ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

فهرست مندرجات

اعلامیه بوروی کمیته مرکزی

درباره اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان نوزده حزب برادر

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان نوزده حزب کمونیستی و کارگری را که از اول تا پنجم مارس در مسکو تشکیل گردیده و دربارهٔ طرق رفع اختلاف نظر و تحکیم پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی تبادل نظر نموده بود مورد غور و بررسی همه جانبه قرار داد.

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران از وجود اتفاق نظر در جلسه مشورتی که منجر بصدور اعلامیه مشترك شده است اظهار خرسندی مینماید و تشکیل این جلسه را گام مهمی در راه احیاء مجدد وحدت در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تحکیم پیوستگی صفوف آن میشمرد.

تحکیم مواضع سوسیالیسم و اعتلاء جنبش آزادیبخش ملی و جنبش جهانی کارگری و رشد نیروهای صلح همچنان گرایش اساسی زمان ماست. در عین حال ارتجاع جهانی و در رأس آن امپریالیزم امریکا میکوشد پروسه تکامل انقلابی جهانی را سد کند تا سلطهٔ امپریالیزم خود را در بسیاری از کشورها که هنوز در یوغ ارتجاع و امپریالیزم بسر میبرند بکمك زور و فریب نگاه دارد.

اعتراض جلسه مشورتی ۱۹ حزب در مسکو علیه تهاجم وحشیانه امپریالیزم امریکا در ویتنام جنوبی و بسط دامنه آن بویتنام شمالی و ابراز همدردی این جلسه نسبت بخلق قهرمان ویتنام، بدون تردید انعکاس نظر همه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه نیروهای رهائی بخش ملی و همه هواداران صلح و ترقی در سراسر جهان است. بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بنمایندگی از جانب کمیته مرکزی و همه اعضاء حزب و طرف مردم ایران اعتراض شدید خود را علیه تجاوزات امپریالیزم امریکا در ویتنام اعلام میدارد. حزب ما مردم ایران را بمبارزه علیه امپریالیزم و بویژه امپریالیزم امریکا این ژاندارم بین المللی که میخواهد با اعمال زور جنبش رهائی بخش خلقها را متوقف سازد وحامی قشرهای ارتجاعی و حافظ تسلط آنها بر توده های مردم است، دعوت مینماید.

تحولات اخیر در جهان نشان میدهد که بقاء و بسط دامنه اختلاف و تفرقه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به تعرض ارتجاع و امپریالیزم جهانی کمك نموده است و بهمین سبب تحکیم وحدت و همبستگی در صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بر اساس خط مشی مصرحه در اعلامیه های جلسات ۱۹۵۷ و ۱۹٦۰ مسکو بیش از پیش بوظیفه مبرم تمام احزاب کمونیستی و کارگری مبدل شده است. تعلل در اجرای این وظیفه مبرم تاریخی بدون تردید زیان فراوانی را برای مجموعه پروسه انقلابی جهانی دربر خواهد داشت، بنا بر این باید با همه نیرو کوشید تا هر مشکلی از سر راه اجراء چنین امر مبرمی برداشته شود.

بقیه در صفحه ۸

بمناسبت آغاز دوره ششم «مردم»

بیست و چهار سال در سنگر مبارزه

(نظری به تاریخچه روزنامه مردم)

روزنامه «مردم» دورهٔ ششم خود را آغاز میکند. در این دوره روزنامه بصورت ماهنامه ای در هشت صفحه نشر می‌یابد و وظیفه اش تحلیل عمده‌ترین مسائل ایران و جهان، حزب و نهضت است. بوروی کمیته مرکزی تحول «مردم» را بدین شکل برای آن تصویب کرده است که انتشار یك روزنامه خبری، روزنامه ای که در باره مسائل فعلی وجاری سخن گوید در شرایط انتشار مردم در خارج از کشور خالی از اشکال نبود. بعلاوه این وظیفه را ارگان دیگر حزب ما - «رادیوی پیك ایران» منظما و هر روزه انجام میدهد ولزومی ندارد که «مردم» این وظیفه را تکرار کند. اتفاقاً آغاز دوره ششم «مردم» مصادف با پنجسالگی آغاز دوره پنجم است. «مردم» دردوره پنجم درخارج از کشور نشر یافت و طی پنج سال گذشته صد شماره از آن هر پانزده روز یکبار منتشر گردید.

شاید برای اطلاع مبارزان جوان یادی ازتاریخچه مردم که اکنون بیست و چهار سال درسنگر مبارزه علیه استعمار و استبداد ایستاده است بی‌فایده نباشد. بلافاصله پس از فرار رضا شاه عده ای از عناصر ضد فاشیست «مردم» را بنیاد نهادند. صاحب امتیاز مردم در آن ایام صفر نوعی یکی از آزادیخواهان قدیمی و از اعضاء حزب کمونیست ایران بود. «مردم» ضد فاشیست در آن ایام نقش شگرفی درافشاء هیتلریسم ایفاء کرد، روزنامه«مردم» این نخستین ندای ضدفاشیست مردم ایران، دردورانی نشر یافت که فاشیسم درجهان طبل ظفر میکوبید وسپاه سیاه آن تااعماق کوهستان قفقاز رخنه کرده بود. در آن ایام تبلیغات نژادپرستان نازی با کمك رژیم رضا شاه در ایران سخت اشاعه یافته و نبرد «مردم» علیه آن نبردی دشوار بود. انتشار روزنامه ای که با منطق و صراحت اندیشه های شوم فاشیستی را برملا میکرد و از نبرد حق ائتلاف ضد فاشیستی دفاع مینمود، تأثیر بزرگی در بیداری عمومی داشت. در آن هنگام دبیرخانه «مردم» در میدان بهارستان بود و نویسندگان این روزنامه درشرایط تهدید و توهین عناصر طرفدار فاشیسم درستاد خود حاضر میشدند و روزنامه خود را که در پرورش نسلی از انقلابیون مؤثر افتاد می‌نگاشتند. نویسنده معروف صادق هدایت در آن ایام برای «مردم» ضدفاشیست مقالات و نوول‌هائی می‌نوشت. «قضیه زیربته» که در آن هدایت باطنزی گزنده اندیشه نژادی را میکوبد اولین بار در «مردم» ضد فاشیست نشر یافت وبرای این‌روزنامه نگاشته شد. سبك روزنامه نگاری «مردم» در آن هنگام نو بود. منطق نافذ و زبان فصیح آن نظر بسیاری از ادباء طراز اول و از آنجمله شادروان محمد قزوینی محقق بزرگ و شادروان عباس اقبال آشتیانی مورخ معروف را جلب کرد و هر دوی آنها برای نویسندگان روزنامه پیامهای تشویق آمیز فرستادند.

در اینجا بی مناسبت نیست بیك مغلطه تاریخی در مورد «مردم» ضد فاشیست پاسخ دهیم. چنانکه گفتیم صاحب امتیاز «مردم» صفر نوعی بود و نویسندگانش در اکثریت قریب بتمام کسانی بودند که بعدها در صفوف حزب توده ایران و در ارگانهای مطبوعاتی آن فعالیت کردند. ولی شاه در یکی از سخنرانیهای خود، با استفاده از این واقعیت که آقای مصطفی فاتح از رؤسای آنروزی شرکت نفت ایران و انگلیس در «مردم» شرکتی داشت، خواست تأسیس آن روزنامه را به‌استعمار طلبان انگلیسی مربوط کند! در آن هنگام در ائتلاف ضد فاشیستی افرادی دارای نظرگاهها و مواضع فکری مختلف شرکت داشتند ولی حتی در آن ایام «مردم» ضد فاشیستی بهیچوجه درچارچوب افشاء فاشیسم محدود نماند و بحر به نیرومند افشاء عمال رضا شاه، دفاع از توده های زحمتکش، معرفی سوسیالیسم بدل گردید، اموری که با مشی کسانی مانند فاتح سازگار نبود و بهمین جهت نیز وی همکاری خود را با «مردم» قطع کرد.

پس از درگذشت صفر نوعی «نامه مردم» بصاحب امتیازی دکتر رضا رادمنش کماکان بشکل مردم ضد فاشیست منتشر شد ولی پس از شکست و پیروزی درخشان اتحاد شوروی و دیگر نیروهای ضد فاشیستی بر دد خون آشام هیتلریزم این وظیفه دیگر خاتمه یافت، لذا دوره اول «مردم» پایان پذیرفت و «مردم» دوره دوم خود را در ابتدا بصورت «مردم برای جوانان» و پس ازچندی بصورت «مردم برای روشنفکران» آغاز کرد. «مردم برای روشنفکران» یك روزنامه هفتگی بود و وظیفه‌اش عبارت بود از نشر مقالات تفصیلی و تحلیلی در مسائل مهم روز. «مردم برای روشنفکران» توانست نقش خود را ایفاء نماید و مجموعه ای از مقالات با ارزش در مسائل گوناگون نشر دهد. سپس این نامه هفتگی برحسب تصویب کمیته مرکزی حزب در تاریخ ٤ر٦ر۱۳۲٥ بصورت ماهانه درآمد و «مجله مردم» که یکی از مهمترین مجلات سیاسی واجتماعی کشور ماست نشر یافت.

پس از سرکوب نهضت دموکراتیك آذربایجان روزنامه «مردم» بجای «رهبر» ارگان مرکزی حزب توده ایران شد. در آن هنگام دیگر «مردم» به سه‌شکل منشر میگردید: مجله ماهانه «مردم» ارگان تئوریك و سیاسی حزب، نامه هفتگی «مردم آدینه» و روزنامه روزانه «مردم». هر یك از این ارگانها در روزگار خود نقش بزرگی را بازی کردند و در عالم مطبوعات ایران منشاء نوآوریهای فراوانی بودند. این ارگانها طی بیش از دو سال، در شرایط دشوار حیات داخلی و خارجی حزب ما، با شایستگی از اندیشه‌های حزب دفاع کردند و در نسل انبوهی از کارگران و روشنفکران توده ای تأثیر مهمی داشتند.

پس از اعلام «غیر قانونی» شدن حزب، مردم بحیات خود ادامه داد. البته انتشار «مجله مردم» و «مردم آدینه» دیگر قطع شد ولی روزنامه «مردم» ارگان مرکزی حزب که بطور مخفی چاپ میشد، بمقیاس وسیعی پخش میگردید. تیراژ «مردم» دراین

بقیه در صفحه ۷

صفیر گلوله در کاخ مرمر

حادثه ای که درساعت ۹ صبح ۲۱ فروردینماه در کاخ مرمر رخ داد و تیراندازی یکی از افراد گارد سلطنتی بنام رضا بخش آبادی بسوی شاه نمونه دیگری است از طغیان شعله خشم مردم.

مقامات دولتی در ابتدا کوشیدند واقعیت حادثه را پنهان دارند ولی بعد ناچار شدند وقوع سوء قصد بدون موفقیتی را بجان شاه تصدیق نمایند. حادثه ۲۱ فروردین ۱۳٤٤ بدنبال حادثه ترور حسنعلی منصور نخست وزیر سابق در بهمن ماه گذشته یکبار دیگر ثابت کرد که اقدامات ارعابی و تضییقی شاه قادر نیست مردم را خاموش و مطیع نگاه دارد. عوامفریبیهائی نیز از آن قبیل که کابینه هویدا در پیش گرفت و صحبت گشودن «دریچه اطمینان» و وعده «آزادی انتقاد» (که کوچکترین انعکاسی درواقعیت تلخ و شوم روزمره ندارد) قادر نیست مردم را خام و گمراه کند. دربار پهلوی، رژیم کودتا با یك تودهٔ بجان آمدهٔ مصمم روبروست. ایران میجوشد. هر روز حادثه تازه ای که نمودار عزم جزم مردم بادامه پیکار است روی میدهد.

مردم چه میخواهند؟ مردم خواستار دمکراسی و آزادی، سیاست مستقل ملی، اقدامات مثبت و قطعی در جهت اصلاح و ترقی هستند. مردم از اختناق

بقیه در صفحه ۷

ما و سیاست نفتی رژیم کودتا

با انعقاد «قرارداد الحاقی» و قرارداد جدید نفت لازم میدانیم بار دیگر سیاست نفتی رژیم کودتا را بررسی کنیم و ارزیابی خود را در باره این سیاست باطلاع خوانندگان گرامی برسانیم.

چند نکته از تاریخ نفت در دوران رژیم کودتا

در مهر ماه ۱۳۳۳ رژیم کودتا اولین محصول خیانت خود را بصورت قرارداد کنسرسیوم بملت ایران عرضه داشت. بموجب این قرارداد یك کنسرسیوم بین‌المللی مرکب ازشرکتهای نفتی انگلیسی، امریکائی، هلندی و فرانسوی جای شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را گرفت و به «نمایندگی ایران» به بهره برداری از منطقه امتیاز شرکت سابق مشغول شد. در سال ۱۳۳٦ مجلس ایران قانون نفت را تصویب کرد. طبق این قانون ایران (بجز منطقه امتیاز کنسرسیوم) از لحاظ منابع نفتی به ۱۲ منطقه تقسیم گردید و به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده شد که این مناطق را از طریق «مزایده» برای بهره برداری به شرکتهای نفتی خارجی واگذار کند. در سال ۱۳۳۷ سه منطقه نفتی (در غرب، کرمانشاه و در جنوب، خلیج فارس) بمزایده گذارده شد. شرکت ایتالیائی آجیپ میزاریا برنده مزایده در غرب و شرکت کانادائی سافایر وشرکت امریکائی پان امریکن برنده مزایده در منطقه خلیج فارس شدند. شرکت کانادائی سافایر پس از مدتی ظاهراً بعلل مالی و فنی نتوانست بکار خود ادامه دهد و در نتیجه این قرارداد لغو شد. ولی شرکت ایتالیائی و شرکت امریکائی از سال گذشته به بهره برداری نفت پرداخته اند. در اوایل سال گذشته منطقه جدیدی در خلیج فارس بمزایده گذاشته شد. در سال گذشته پنج گروه نفتی مرکب از شرکتهای نفتی امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، هلندی، آلمانی و هندی برنده این مزایده شدند و قرارداد با این شرکتها در اسفند ماه بتصویب مجلسین رسید.

اختلاف با کنسرسیوم و شرکت ایران در اوپك

در سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ دو بار بهای نفت خام در خلیج فارس تنزل کرد و در نتیجه درآمد نفت ایران تقلیل یافت. بدینسان بین دولت ایران که نمیتوانست چنین تقلیل درآمدی را تحمل کند و کنسرسیوم بر سر تنزل بهای نفت، تقلیل درآمد نفت و چگونگی جبران آن اختلافاتی بروز کرد. از آنجا که تنزل بهای نفت همه کشورهای صادر کننده نفت خاور میانه را در بر گرفته بود، این کشور ها به تشکیل سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپك) دست زدند تا راهی برای تعیین و تثبیت قیمت نفت و جلوگیری از اجحافات شرکتهای صاحب امتیاز نفت بیابند. بین ایران و کنسرسیوم چه بطور مستقیم و چه از راه اوپك چهار سال مذاکره جریان داشت تا سرانجام «قرارداد الحاقی» جداگانه و بدون موافقت برخی از اعضاء اوپك مانند عراق اندونزی و ونزوئلا بین ایران و کنسرسیوم به امضاء رسید و ضمیمه قرارداد اصلی کنسرسیوم گردید.

ادعاهای رژیم کودتا چیست؟

رژیم کودتا در اجرای سیاست نفتی خود ادعاهائی دارد که بحد گزافه گوئی میرسد، بدینقرار:

۱) ایران مانند کشور مستقلی از منابع نفت خود بهره برداری میکند. بدینمعنی که منابع نفتی خودرا بشرکتهای نفتی خارجی که هم از نظر فنی و هم از لحاظ تجارتی صلاحیت دارند واگذار میکند و در مقابل از آنها «سود حد اکثری» دریافت میکند که «در دنیا سابقه ندارد». بهمین جهت نفت دیگر برای ایران جنبه سیاسی خود را از دست داده و فقط جنبه اقتصادی پیدا کرده است که آنهم با «رهبری اعلیحضرت» کوشش میشود روز بروز بنفع ایران بهبود یابد یعنی امتیاز بیشتری از شرکتهای نفتی گرفته شود.

۲) ایران برای نخستین بار بجای اصل تقسیم بالمناصفه سود، اصل تقسیم سود به نسبت ۲۵ — ۷۵ در صد را به شرکتهای نفتی «تحمیل» کرده و این اصل را نخست در امتیاز شرکت ایتالیائی نفت و اینك در قرارداد جدید نفت بکار برده است. حتی ممکن است در آینده اصل تقسیم سود به نسبت ۱۵ — ۸۵ درصد درآید. بهمین جهت شاه در سفر اخیر خود به لندن ادعا کرد که شرکتهای نفتی میگویند شما ما را «غارت» میکنید!

۳) ایران در اوپك «نقش رهبری» داشته و «امتیازات بزرگی» درمذاکرات با شرکتهای نفتی بدست آورده است که میتوان آنها را در «قرارداد الحاقی» مشاهده کرد.

٤) درآمد نفت ایران بمصرف تکامل اقتصادی کشور و بهبود زندگی مردم رسیده ودر آینده بیش از پیش خواهد رسید.

اینك به بینیم عیار این ادعاها چیست؟

۱) شاید بزرگترین گزافه همین باشد که گویا رژیم کودتا در برابر شرکتهای نفتی با استقلال عمل میکند، شرکتهای نفتی دخالتی در سیاست کشور ما ندارند و ایران سود حد اکثری از شرکتهای نفتی دریافت میکند. جدا کردن سیاست از اقتصاد آنهم بویژه در مسئله ای مانند نفت، آنهم از طرف زمامداران رژیمی که مستقیماً بر اثر توطئه انحصارات نفتی بر سر کار آمده اند فقط از کسانی ساخته است که گوبلزوار معتقدند دروغ هر چه بزرگتر باشد امکان باور کردنش بیشتر است.

از سال ۱۹۰۱ که امتیاز بهره برداری از نفت ایران به انگلیسیها داده شد، تاریخ منطقه خاور میانه مستقیم و غیر مستقیم با نفت مربوط بوده است. نفت مرغوب و ارزان خاور میانه برای انحصارات نفتی آنچنان سود آور و برای صنایع ملی و اقتصاد جنگی کشورهای امپریالیستی آنچنان حیاتی شده است که نه فقط کارتل بین المللی نفت در سیاست خاور میانه دخالت مستقیم وفعال دارد بلکه دول امپریالیستی وقبل از همه امریکا و انگلیس نیز خط اساسی سیاست خود را در خاور میانه حفظ تسلط خویش بر منابع زرخیزنفت قرار داده اند. بسیاری از توطئه ها، کودتا ها، قتلهای سیاسی، سقوط حکومتها و روی کار آمدن حکومتهای جدید در خاور میانه مستقیم و غیرمستقیم بر اثر سیاست نفتی کارتل بین‌المللی نفت و دول امپریالیستی صورت گرفته است.

ایران‌ما خود بهترین‌نمونه برای‌تأیید این حقیقت است. وقتی صنایع نفت ایران ملی شد، دول امریکا و انگلیس و کارتل بین‌المللی نفت تمام نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در سراسر جهان بکار انداختند و از توسل بمحاصره اقتصادی و اعزام کشتیهای جنگی‌خودداری نکردند تا سرانجام توانستند با یك کودتای‌نظامی که مستقیماً ازطرف سازمان جاسوسی امریکا و انگلیس رهبری میشد، حکومت دکتر مصدق را ساقط کنند و رژیم کودتا را مستقر سازند. آیا رژیمی که باچنین توطئه‌ای بدست انحصارات نفتی بوسر کار آمده‌میتواند در برابر آنها «استقلال» داشته باشد و بمنافع اساسی آنها لطمه وارد سازد؟ مسلماً نه! درست همانطور که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس پنجاهسال دولتی در داخل دولت ایران بود، در دوران کودتا نیز کنسرسیوم چنین دولتی است. اینکه نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران سرکوب شده و ایران به یك زندان بزرگ تبدیل گردیده درست برای آنست که نفتخواران بتوانند بدون دردسر بغارتگری ادامه دهند. بهیچوجه تصادفی نیست که در آستانه تصویب قرارداد کنسرسیوم گروهی از بهترین افسران وشریفترین فرزندان ملت ایران را تیرباران کردند و هنگام تصویب قرارداد جدید نفت نیز باز چند نفر افسر را بمیدان اعدام فرستادند. آری نفت با خون ملت ایران آمیخته‌است. ولی حتی از نظر «اقتصادی» هم دولت ایران فاقد کمترین استقلالی است. آخر این چه استقلالی است که دولت ایران یعنی صاحب نفت، آنهم نفتی که ملی شده، درتولید و فروش نفت کوچکترین دخالتی ندارد و از چگونگی تعیین بهای نفت اصولا بی خبر است؟ مگر نه اینست که حتی بنا باعتراف مقامات دولتی بهای نفت در ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ «بدون اطلاع» دولت ایران و «بدون اقامه دلیل» تنزل یافت؟

ادعای گرفتن سود حد اکثر هم بهمین اندازه گزافه است. در واقع عکس قضیه درست است. یعنی این کارتل بین‌المللی نفت است که سود حد اکثر را از نفت ایران وسایر کشورهای خاورمیانه بدست‌میآورد. تمام محافل نفتی تصدیق دارند که سود نفت خاورمیانه «استثنائی» است. هزینه ناچیز تولید در خاور میانه، بازی تعیین بهای نفت و پرداخت سهم ناچیزی از درآمد نفت بکشورهای نفت‌خیز خاورمیانه چنین «سود استثنائی» را امکان پذیر ساخته است. فقط بعنوان نمونه میتوان گفت که در فاصله بین ۱۹۵٦ تا ۱۹٦۰ یعنی فقط طی چهار سال شرکتهای نفتی ٦۰ — ۷۰ درصد مجموع سرمایه گذاری خود در خاور میانه سود خالص بدست آورده اند. از راه همین سود استثنائی است که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بصورت یکی از ۷شرکت بزرگ تشکیل دهنده کارتل بین المللی نفت درآمد. این معامله ایست که فقط نام غارت میتوان بآن داد. بهمان اندازه که رژیم کودتا در برابر شرکتهای نفتی «استقلال سیاسی» دارد و از دخالت آنها در سیاست ایران جلوگیری میکند، بهمان طریق نیز قادر بجلوگیری از این غارت است و از آنها «سود حد اکثر» بدست میآورد.

۲) داستان اصل تقسیم سود بنسبت ۲۵ — ۷۵ درصد دروغ بزرگ دیگری است که مجله پترولیوم تایمز، ارگان انحصار های نفتی انگلیسی (مورخ ۸ نوامبر ۱۹۵۷) آنرا ناشی از یك «سوء تفاهم» میداند. این مجله هنگام انعقاد قرارداد نفت با شرکت ایتالیائی آجیپ میزاریا نوشت: «... از سود، دولت ایران ۵۰ در صد را از راه مالیات دریافت میکند. سودی که پس از کسر مالیات باقی میماند بتساوی بین دو شریك تقسیم میگردد. هر شریکی دقیقاً صاحب‌نصف سهام در این مؤسسه جدید است. نتیجه اینکه نصف سهم سود مالیات که توسط آجیپ پرداخته میشود مساوی با ۲۵ درصد مجموع سود قبل از وضع مالیات است. از اینجاست که سوء تفاهم در باره تقسیم ۲۵ — ۷۵ آشکار میشود. ولی در واقع براساس‌سرمایه‌ای که آجیپ بکار میاندازد، ۵۰ در صد سود معمولی را دریافت میدارد. پنجاه در صد دیگر را ایران از راه مالیات دریافت میکند.» قرارداد پان امریکن هم بنا باظهار صریح جنکینسون نماینده شرکت پان امریکن در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۷ بر اساس اصل تقسیم بالمناصفه سود منعقد شده است. در قرارداد جدید نفت هم همان «سوء تفاهم» قبلی دومرتبه تکرار شده است تا «رهجوی بی نظیر شاهنشاه در استیفای حقوق ایران ازنفت» رعایت شود. ولی علیرغم دروغها و «سوء تفاهم» ها این حقیقت‌بجای خود باقی میماند که هنوز ایران گامی از اصل ۵۰ — ۵۰ فراتر نرفته است. در این زمینه ونزوئلا و عربستان سعودی که ٦۰ درصد مالیات دریافت میکنند ازایران بمراتب جلوترند. ولی حتی اصل تقسیم بالمناصفه‌سود هم دقیقاً رعایت نمیشود. حسابسازی شرکتهای نفتی و چگونگی تعیین بهای نفت (که ایران در آن دخالتی ندارد)، سهم ایران را حتی از ۵۰ در صد هم پائینتر میآورد. طبق حساب شیخ عبداله طریقی وزیر سابق نفت عربستان سعودی، کشورهای نفت خیز خاور میانه مبلغی در حدود ۳۸ درصد سود را بدست میآورند. پل جانسون کارشناس نفت امریکائی حتی معتقد است که سهم واقعی کشور های صادر کننده نفت خاور میانه از سود ۲۰ در صد است. تقلب در اصل ۵۰ — ۵۰ به بهترین شکلی هنگام طرح مسئله بهره مالکانه مطرح شد. کنسرسیوم ظاهراً ۱۲٫۵ در صد بابت «بهره مالکانه» بایران میپرداخت. نکته ای که زمامداران رژیم کودتا ذکر آنرا در قرارداد کنسرسیوم باز هم «موفقیت» مینامیدند. ولی بعداً معلوم‌شد که کنسرسیوم این ۱۲٫۵ درصد را از ۵۰ درصد سهم ایران‌کم میکند. نتیجه این میشود که یا کنسرسیوم به ایران بهره مالکانه نمیپردازد و یا سهم ایران از سود ۳۷٫۵ درصد است نه ۵۰ درصد!

شرکتهای نفتی که ادعا میکنند ایران آنها را «غارت» میکنند و شاه هم که این ادعا را تأیید میکند تا ظاهراً دفاع خود را از منافع ایران بثبوت برساند، این حقایق را بروی خود نمیاورند. در هر حال اگر خود فریبی میکنند مردم را نمیتوانند گول بزنند.

۳) زمانیکه ایران ادعا های خود را در برابر کنسرسیوم مطرح کرده بود، تقاضا داشت که بهای نفت بسطح قبل از اوت ۱۹٦۰ باز گردد، بهره مالکانه بمقیاس ۱۱ ـ ۱۲ سنت برای هر بشکه نفت جدا و علاوه بر ۵۰ درصد مالیات پرداخت شود و هزینه بازار یابی بکلی حذف گردد. در «قرارداد الحاقی» اصلا صحبتی از بهای نفت در میان نیست، با پرداخت بهره مالکانه فقط بمقیاس ٤ سنت در ۱۹٦۵ و ٤٫۵ سنت در هر بشکه در ۱۹٦٦ موافقت شده و هزینه بازاریابی از بین نرفته بلکه فقط تقلیل یافته و به ۰٫۵ سنت در هر بشکه رسیده است. نتیجه اینکه ایران بعملی ساختن هیچیك از تقاضا های اصلی خود موفق نشده است. درست بهمین دلیل است که پیشنهادات شرکتهای نفتی، که مورد موافقت ایران قرار گرفته، از نظر نمایندگان عراق، اندونزی و ونزوئلا «نامناسب و نا کافی» بوده و آنکشور ها آنرا رد کرده اند. و بهمین علت ایران مستقلا و جداگانه، یعنی بدون موافقت تمام اعضای اوپك و بدون رعایت قطعنامه های قبلی اوپك بانعقاد قرارداد الحاقی دست زده است. از همین جا میتوان نقش ایران و بویژه «نقش رهبری» آنرا در اوپك دریافت. ایران در اوپك رهبری جناح ارتجاعی و سازشکار را برعهده داشته و سرانجام هم با عقدقرارداد الحاقی نه فقط منافع ایران را زیر پا گذاشته و خیانت جدیدی را مرتکب شده است، بلکه بسازمان اوپك و بجبهه کشورهای صادر کننده نفت نیز ضربت‌سنگینی وارد آورده وبمنافع‌سایر کشورهای‌نفت‌خیزنیزخیانت کرده است. درحالیکه حتی در مجلس کویت بقرارداد نظیر قرارداد الحاقی ایران با کنسرسیوم اعتراض شده و تصویب آن بتعویق افتاده، مجلس ایران در یك‌جلسه و باتفاق آراء «قرارداد الحاقی» را بتصویب رسانده است. این خیانت را خدمت جلوه دادن فقط از زمامداران رژیم کودتا ساخته است.

٤) درباره مصرف درآمد نفت صحبت زیادی لازم نیست. اقتصاد کنونی ایران آئینه تمام نمائی برای سیاست اقتصادی رژیم کودتا بطور اعم وچگونگی مصرف درآمد نفت بطور اخص است. درحالیکه طی دهسال گذشته بیش از دو میلیارد از درآمد نفت بدست آمده و بیش از ۸۰۰ میلیون دلار هم قرضه خارجی گرفته شده، بودجه دولت در تمام این دهسال کسری داشته، هزینه زندگی یك لحظه از ترقی باز نایستاده، بیکاری به بیش از یك میلیون نفر رسیده، واردات به ۵ — ٦ برابر صادرات بالغ گردیده و فقر زحمتکشان و ورشکستگی بازرگان و صاحبان صنایع تشدید شده است. این پولها کجا رفته؟ تفاوت واردات وصادرات را در نظر بگیرید، به ربح قرضه که طبق اعتراف وزیر دارائی از خود دریافت اقساط قرضه بیشتر شده، توجه کنید. ریخت و پاشهای سازمان برنامه را بحساب بیاورید، آنوقت بسادگی روشن میشود که قسمت‌عمده درآمد نفت دوباره بجیب امپریالیستها برمیگردد. از آنچه هم باقی میماند باز سهم عمده‌ای بارتش ودستگاه دولتی میرسد تا حافظ رژیمی باشند که فرمانبردار امپریالیستها و انحصارات نفتی است.

مختصات سیاست نفتی رژیم کودتا

از آنچه گذشت میتوان مختصات سیاست نفتی رژیم کودتا را بشرح زیر جمع بندی کرد:

۱) رژیم کودتا خواستار حفظ، تحکیم وتوسعه تسلط انحصارات نفتی بر منابع نفت ایران است. بدو دلیل: نخست آنکه این رژیم وجود و ادامه حیات‌خود

بقیه در صفحه ۷

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد

گرانی مصاحب دائمی رژیم کودتاست

سالی نیست که با ترقی هزینه زندگی توام نباشد و عیدی نیست که افزایش قیمت ها را بارمغان نیاورد. امسال هزینه زندگی گرانتراز سال پیش بود و سال آینده گران تر از امسال خواهد بود. این قانونی است که بر کشور ما حاکم است و تا این رژیم بر پاست چنین بوده و خواهد بود.

قریب‌ربع‌قرن از حکمرانی شاه‌میگذرد. در اینمدت هزینه خوراك ۷ بار، پوشاك ٥ر٤ بار، مسکن ۱۷ بار و هزینه زندگی مجموعاً بیش از ٥ر۷ بار افزایش یافته است. کدام کارگر، کدام روستائی، کدام کارمند و کدام زحمتکش است که درچنین‌شرایطی وضع زندگیش بهبودی اساسی یافته باشد؟

بالا رفتن‌هزینه زندگی پدیده‌ای نیست که [...]ن از دیدهٔ مردم پنهان کرد. توده های مردم فشار روز افزون آنرا بر دوش‌خود احساس می کنند. هیئت حاکمه نیز چاره‌ای جز اعتراف ندارد و برای فریب افکار و تسکین نگرانی‌ها حتی وعدهٔ مبارزه با گرانی میدهد.

آقای هویدا هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳٤٤ اعلام داشت که تأمین رفاه‌مردم «از طریق تثبیت قیمتها» یکی از برنامه های دولت اوست. پس از چند روز نیز طی یك مصاحبه مطبوعاتی حتی تاریخ آغازاجرای این برنامه را تعیین کرد و گفت: «ازروز شنبه برنامه اساسی و جامعی برای مبارزه با گرانی و از بین بردن عوامل بوجود آورنده آن آغاز خواهد شد». بدیهی است مردم ایران با یك «برنامه اساسی و جامع» برای مبارزه با گرانی و بخصوص برنامه ایکه هدفش [...]از بین‌بردن عوامل‌بوجود آورنده» این [...]رانی باشد، نمیتوانند موافق نباشند.

ولی باید دید عیار این برنامه ها چیست و این مبارزه‌ها تاچه‌حدجدیست. یکی‌از خوانندگان «تهران مصور» بمناسبت برنامه یکی از اسلاف دولت کنونی نوشت: «دولتهامیآیند و میروند و دروعده های روز اول خود بمردم نوید ارزانی و تثبیت نرخ میدهند و در هر قدمی که بر میدارند به صورتی و شکلی‌تازه بر موجبات گرانی می افزایند». ارزیابی مردم از این برنامه‌ها جزاین‌نیز نمیتواند باشد.

شهرداریهاهمیشه مأمور مبارزه با گرانی بوده اند و کوشش داشته اند به کمك تعیین نرخ، بر قراری جریمه، لغو جواز کسب و حتی با توسل به شلاق با گرانی مبارزه کنند. ولی این اقدامات بعلت آنکه متوجه عوامل اصلی گرانی نبوده است و بسبب فساد دستگاه هرگز به نتیجه نرسیده است.

این بار دولت اعلام داشته است که مبارزه‌با گرانی راخود بعهده خواهد گرفت. آیا دولت در اینکار موفق خواهد شد؟ بدون تردید اقدامات دولت نیز بی ثمرخواهدماند. زیرا که دولت نه تنها خود عامل اصلی و عمده گرانی است، بلکه حتی در افزایش هزینه زندگی ذینفع می باشد.

دولت چگونه می‌خواهد با گرانی مبارزه کند؟

قبلا به بینیم که دولت چگونه میخواهد با گرانی مبارزه کند. اهم اقدامات دولت در این زمینه‌چنین است: ٤۲۰ میلیون‌تومان سرمایه گذاری در ٦۸ رشته جدید صنعتی «که برای افزایش تولید مواد غذائی و کالا های مصرفی و تقلیل و تثبیت قیمت ها تا پایان برنامه پنجساله سوم بمرحله اجرا در خواهد آمد»؛ تأمین برنج و حبوبات‌مصرفی شرکت های تعاونی شهری و شرکت تعاونی ارتش از طرف شرکت های وابسته بسازمان مرکزی تعاون روستائی؛ تأسیس مراکز فروش از طرف شرکت های تعاونی روستائی در مدخل شهر ها برای شکستن نرخهای مصنوعی اقلام غذائی؛ ایجاد گروههای ضربت و یك سیستم بازرسی مستمر برای کنترل‌قیمت‌ها در میادین‌فروش‌و نرخ فرآورده های صنعتی داخلی و کلیه کالا های مصرفی، خرید گوشت منجمد و گوسفند از ترکیه و استرالیا؛ نخود از لبنان، ماش از عراق و لپه از ترکیه و از این قبیل.

این برنامه‌نشان‌میدهد که هدف‌اساسی دولت‌مبارزه با گرانفروشی است و نه کوشش در تقلیل و یا تثبیت هزینه زندگی. تردیدی نیست که گرانفروشی و کم فروشی عده‌ای از فروشندگان بخصوص‌در ایام عید خسارات معین باهالی وارد میسازد. ولی آنچه که موجب اختلال بودجه خانواده های ایران میشود و ارتقاء سطح زندگی مردم را مانع میگردد، افزایش مستمر هزینه زندگی است و نه گرانفروشی و کم‌فروشی. گران فروشی علت بالا رفتن هزینه زندگی نبوده و فقط عوارض ناشی از آنرا تشدید مینماید.

از برنامه «نرخ شکن» دولت چنین بر میآید که دو عامل موجب گرانی شده است: کمیابی کالا های مصرفی که باید از طریق افزایش‌تولید و واردات‌جبران گردد و نیز سوء استفاده فروشندگان که‌باید با ایجاد فروشگاهها و بازرسی و کنترل‌قیمت ها ریشه کن شود.

مگر مسؤلیت کمیابی کالا های‌مصرفی بعهده هیئت حاکمه ایران نیست؟ پس از اجرای دو برنامه هفت ساله و سپری شدن دو سال از مهلت برنامه پنجساله، با آن همه سرمایه گذاریها و وام گرفتن ها و سدسازی ها و تبلیغات و وعده ها، هیئت حاکمه حتی از تأمین نیازمندیهای عادی مردم نیز عاجز مانده و دست بوارد کردن کالا هائی برده است که از صادرات سنتی ایران است. اکنون نیز برای «مبارزه» با گرانی میلیون ها ارز که با خون دل زحمتکشان فراهم شده و باید با نهایت صرفه جوئی برای توسعه تولیدورشدصنایع مصرف گردد، درراه خرید گوشت منجمد و نخود و ماش و لپه از دست خواهد رفت. در مورد سوء استفاده بعضی فروشندگان نیز باید گفت که گناه اصلی و عمده با هیئت حاکمه است که با سیاست های ضد ملی خود برای سوء استفاده مشتی محتکر و دلال شرایط مساعد فراهم آورده است. ایجاد چند فروشگاه در شهر ها نیز دردی را درمان نخواهد کرد، زیرا عرضه این فروشگاهها در مقایسه با حجم نیازمندیها ناچیز بوده و نمیتواند تأثیر محسوس در سطح قیمت ها بنماید. بازرسی و کنترل قیمت ها نیز فقط وسیله‌ای برای سوء استفاده مأمورین و بهانه‌ای برای‌آزار عده‌ای کاسب دوره گرد خواهد بود. آنچه که در برنامه دولت ظاهراً اقدام مؤثر بنظر میرسد، سرمایه گذاری برای افزایش تولید مواد غذائی و کالا های مصرفی‌است. ولی‌مقدارناچیزاین‌سرمایه گذاری نیز که دربهترین شرایط، سالانه ٤۰۰ میلیون زیال بمواد مصرفی خواهد افزود، در مقیاس نیازمندیهای کشور در حکم صفر است و گره ای از کار نخواهد گشود. خلاصه، اقدامات دولت سطحی و ظاهری بوده و به‌حل قطعی ومؤثرمشکل گرانی کمك نخواهد کرد.

راه چاره واقعی کدام است؟

برای پائین آوردن هزینه زندگی و یا تثبیت آن باید عواملی را که موجب بالا رفتن آن شده است، از میان برداشت. در یك اقتصاد سالم که هماهنگی لازم در تمام رشته ها و جوانب مختلف فعالیت اقتصادی و مالی کشور وجود داشته باشد و بخصوص‌اگر میان حجم پول در گردش و کالا های عرضه شده در بازار تناسب ضروری بر قرار گردد سطح قیمت ها در مجموع خود وضع ثابتی داشته وحتی‌دراثر بالارفتن بازده‌کار گرایشی به تنزل خواهد داشت. ولی در صورتیکه این هماهنگی ها وجود نداشته‌باشد و افزایش‌حجم پول سریعتر از کالا های عرضه شده باشد، خواه ناخواه حالت تورمی پیدا شده و قیمت ها و بالنتیجه‌هزینه‌زندگی افزایش‌خواهد یافت.

ایجاد تورم مصنوعی (تورمی که دولتها آگاهانه بوجود میآورند با تورم ناشی از خطای سیاست مالی دولتها متفاوت است) یکی ازوسایلی‌است که دولت‌های سرمایه داری برای جبران کسر بودجه‌از آن استفاده مینمایند و نمونه های آن اغلب در زمان جنگ ها مشاهده شده است. در زمان صلح نیز بعضی از کشورهای سرمایه داری از تورم مصنوعی برای ترمیم کسری بودجه و سرمایه گذاری بحساب مردم استفاده میکنند. اینگونه تورم عملا در حکم مالیات غیر مستقیمی است که در لفافه اصطلاحات اقتصادی پرده پوشی میشود و مانند هر مالیات غیر مستقیمی به منافع‌توده های زحمتکش لطمه وارد میسازد. بی جهت نیست که آقای عالیخانی، وزیر اقتصاد تورم «معقول» را جایز میشمارد و وظیفه دولت را فقط در این میداند «که جلوی عوارض بیش از حد تورم را بگیرد». هیئت حاکمه ایران با وجود آنکه بخش عظیمی از درآمد ملی‌ایران‌را دراختیار امپریالیسم گذارده‌است هنوز هم برای سرمایه گذاری منابع نسبتاً زیاد در اختیار دارد. ولی هزینه های سنگین نظامی، ساختمان های غیر ضروری وغیر تولیدی مانند فرودگاهها و راه های سوق الجیشی و بنا ها و کاخهای عظیم و حیف و میل بیحد در اموال دولت و غیره باعث شده است که دولت برای اینگونه هزینه ها و تأمین حد اقل سرمایه گذاری بعوامل تورمی‌متوسل شود. افزایش‌اعتبارات دولتی و خصوصی، انتشار اسناد خزانه، فروش ارز بیانك، توسعه چك های تضمین شده، تجدید ارز یابی پشتوانه اسکناس و بالاخره نشر اسکناس همگی آن عواملی بودند که تعادل لازم میان کالا های عرضه شده و پول در گردش را بر هم زدند.

اززمان کودتا میزان اعتبارات خصوصی از ٥ میلیاردریال در سال ۱۳۳۲ به ۸ر۸۱ میلیارد ریال در مهر ماه ۱۳٤۳ رسید یعنی بیش از ۱٦ برابر شد. مقادیر هنگفتی از این اعتبارات صرف خرید زمین و ساختمان و کار های غیر تولیدی گردید. فقط طی ٥ سال یعنی از ۱۳۳۸ تا مهر ماه ۱۳٤۳ بیش از ٥۰ در صد باعتبارات دولتی افزوده شد، اسناد بدهی دولت (به وثیقه جواهرات سلطنتی) از۲ر٤ میلیاردریال در سال ۱۳۳۱ به ۲ر۱۳ میلیارد ریال در آبان ماه ۱۳٤۳ افزایش یافت. دولت با قانون تجدید ارزیابی پشتوانه بیش از ۷ میلیارد ریال وارد بازار کرد. سرمایه های خارجی در امور بانکی که بدادن اعتبارات خصوصی می‌پرداختند از ۱٦۰ میلیون ریال در سال ۱۳۳۱ به ٦۹۳ میلیون ریال در سال ۱۳۳۹ افزایش یافت یعنی بیش از ٤ برابر شد. میزان اسکناس منتشره از ٤ر۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۲ به ۹ر۲۱ میلیارد ریال در آبانماه ۱۳٤۳ رسید و بالاخره حجم‌پول درهمین‌مدت ٥ر۲ برابر شد. علاوه بر تمام اینها توسل به مالیات های غیر مستقیم و عوارض گمرکی و سود بازرگانی و غیره نیز باعث شد که از زمان کودتا مقدار این گونه مالیات ها و عوارض بیش از ۳ برابر افزایش یابد. تمام این عوامل موجب برهم خوردن موازنه پول و کالاهای موجود گردید و حتی سیاست در های بازو ورود بیش از حد مصنوعات‌خارجی کمکی به برقراری تعادل نکرد. در نتیجه قیمت ها بطور سرسام آوری افزایش یافت و بدنبال آن‌هزینه زندگی بالا رفت. آهنگ افزایش هزینه زندگی در این مدت بوضوح تمام تأثیر این عوامل را نشان میدهد. از زمان کودتاهزینه‌زندگی سالانه بطورمتوسط ٦ در صد افزایش یافته است و حال آن که پیش از کودتا این افزایش به ٥ر۲ درجه میرسید. یعنی اقدامات رژیم کودتا باعث گردید که فشار هزینه زندگی تقریباً دو برابر شود.

رژیم کودتا که خود موجب افزایش هزینه زندگی شده است، حالا از مبارزه با گرانی دم میزند. دولت که با یك سلسله

بقیه درصفحه ٦

درباره روابط ایران و جمهوری متحده عرب

تیرگی روابط ایران و جمهوری متحده عرب

روابط دولت ایران با جمهوری متحده عرب تیره وبحران آمیز است. علل مختلفی مانند اختلاف بین مشی سیاسی جمهوری متحده که مبتنی بر بیطرفی و عدم تعهداست و مشی سیاسی ایران که عضو پیمان مرکزی وپیرو امپریالیستهای باختری است، روش متباین ایران وجمهوری متحده عرب نسبت باسرائیل؛ اختلاف بین نظام سیاسی و اجتماعی این دو کشور، در پایه این تیرگی روابطاست که ازچند سال‌پیش واززمانیکه دولت ایران عملا اسرائیل را برسمیت شناخت بقطع مناسبات دیپلماتیك ما بین دو کشور منجر شده است. این تیرگی روابط از تابستان ۱۳٤۲ وارد مرحله جدید و حادی شد. پس از حوادث خونین ۱۵ خرداد ماه همین سال، پاکروان رئیس وقت سازمان امنیت باذکر اسامی کسانی مانند احمد القیسی و عبدالقادر رباط که وی آنها را ازعمال قاهره معرفی کرد، جمهوری متحده را بدخالت در حوادث ایران متهم ساخت. در پائیز همان سال گروه محی‌آل ناصر توقیف شد و گفته شد وی با عواد جاسم معلم عراقی و گروه «حرس قومی» وابسته بـه بعث مربوط بود و بـرای شعار «استرجاع عربستان ازاستعمار فارس»، یعنی جداساختن خوزستان فعالیت میکرده است. آل ناصر و رفقایش تیرباران شدند. از اوائل سال ۱۳٤۳ فعالیت مطبوعاتی علیه جمال عبدالناصر و جمهوری متحده مصر در ایران اوج گرفت. جراید ایران مضامین برخی گفتار های رادیوی «صوت العرب» و مقالات روز نامه های «الطلیعه» و «اللواء» «اخبار الکویت» و «صوت الخلیج» و «الرساله» و قطعنامه کنفرانس حقوقدانان عرب را نشر دادند. محتوی مقالات جرایـد عربی نامبرده رد دعاوی ایران در مورد بحرین و ذکر اقدامات دولت ایران در امارات خلیج فارس است که آنها آنـرا خلیج عربی خوانده‌اند. درقطعنامه کنفرانس حقوقدانان عرب که در ۲۳ آذر ماه ۱۳٤۳ در اطلاعات نشریافت خوزستان جزء میهن عربی اعلام شده است. روزنامه اللواء چاپ بیروت رسماً مسئله ضرورت آزاد کردن «عربستان» (یعنی خوزستان) را مطرح کرده است.

شاه، نخست وزیران وقت، وزیران، و کلا و سناتورها، ارباب جراید به ادای اظهارات فوق‌العاده سخت و خشن علیه شخص ناصر وجمهوری متحده عرب دست زدند و ناصر را «فتنه‌انگیز خاورمیانه»، «مرد مصروع قبطی» «قلدر خونخوار» «دیکتاتور» و «دون کیشوت» خواندند. مجامع ویژه‌ای برای تهییج احساس وطن پرستی ایرانیان در مورد خوزستان تشکیل شد و مقالات و گفتار های متعددی درجراید و رادیوی دولتی پخش گردید. دولت ایران برای اثبات دعاوی خود در بارهٔ رژیم جمال عبدالناصر از برخی ناراضیان نیزاستفاده کرد. کنفرانسهای مطبوعاتی دکتر شریقی یکی از اعضاء سابق جامعه عرب و فیصل عبدالقادر عـوده یکی از کارمندان سابق سازمان امنیت که در سال گذشته در تهران با سروصدای زیادی برپا شد از آن قبیل است. آرامش وزیر سابق و دکتر عاملی از رهبران جمعیت پان ایرانیسم و «انجمن حقوقدانان ایران» هر یك بنوبه خود در تعقیب تبلیغات دولت وارد میدان شدند. دولت ایران روزنامه عربی «الاخاء» و برنامه عربی رادیو اهواز را دائر ساخت.

موازی بااین فعالیت تبلیغاتی، فعالیت دیپلماتیك شدیدی نیز از طرف دولت ایران شده و میشود. شاه در تابستان گذشته با جانسن رئیس جمهور امریکا و اخیرا بـا ویلسن نخست وزیـر انگلستان بترتیب در واشنگتن و لندن ملاقات کرد و در هر دو پایتخت صریحاً مسئله روابط خود را بـا ناصر مطرح ساخت. شاه از دوگانگی سیاست اربابان خود در خاورمیانه ناراضی است و خواستار آنست که بوی امکانات بیشتر تسلیحاتی داده شود و فرماندهی قوای سنتو باو واگذار گردد. دولت ایران در میان خود کشور های عربی نیز بکار پرداخت. مسافرات آرام بکشورهای عربی، مسافرت اشرف به تونس و مراکش مسافرت شاه به مراکش و ملاقات با حسن سلطان مراکش، ملاقاتهای متعدد شاه و ملك حسین پادشاه اردن، اعزام هیئت مطبوعاتی و مصاحبه با ملك فیصل در دیماه گذشته و آمدن ابراهیم شورکی از عربستان سعودی به‌ایران، رفتن منوچهر اقبال به عربستان سعودی ونقشهٔتشکیل «کنفرانس‌عالی‌اسلامی» درعربستان سعودی با شرکت ایران، ملاقات اخیر شاه بابورقیبه در تهران گوشه ای از این فعالیت پرتب و تاب است. شاه میکوشد با حفظ ارتباط با برخی از سران جنبش ملی کردستان عراق از ایـن جنبش برای اعمال فشار بـه ناسیونالیسم عرب استفاده کند. بنابر اخبار مندرجه در روزنامه تایمز درپنجم مارس ۱۹٦۵ و هفته‌نامه «ابزرور» در ۲۸ فوریه ۱۹٦۵ دولت ایران ازطریق خلیج فارس برای کمك به سلطنت طلبان یمن اسلحه میفرستد و مساعده مالی فراوانی بـه آنها انجام میگیرد. شاه در خود شیخ نشینهای خلیج نیز گرم فعالیت است و این جریان تازه ای نیست. از چند سال پیش و تحت سرپرستی بختیار رئیس سازمان‌امنیت وقت تلاش‌فراوانی در امارات خلیج (قطر، ابوظبی، شارجه، عجمان، دبی بحرین، کویت و غیره) میشده است. شیوخ امارات خلیج بتهران می‌آمدند، روابط بازرگانی و جریـان مهاجرت به این امارات تشویق میشد. کاملا روشن بود که ایران میخواهد از طریق تجارت، مهاجرت و اعمال نفوذ سیاسی دراین امارات برای‌خود جای ویژه‌ای باز کند. البته ایران میتواند و حق دارد به بسط مناسبات خود با کشور هـای همسایه توجه کند ولی محتوی سیاست دولـت ایـران تنها یـك بسط سالم مناسبات نبوده و نیست.

باین ترتیب هیئت حاکمه ایران بنا به تشویق امپریالیسم بویژه امپریالیستهای بریتانیا که روابط بدی با ناصر دارند و برای خود منافع فراوانی درعدن وعمان و مسقط و کویت و بحرین و غیره قائلند و بر خلاف منافع‌اصیل مردم ما، سیاست ناسنجیده وحادثه جویانه‌ای در روابطه خود با کشور های عربی و روش خصمانه ای علیه جنبش ملی عرب، جمهوری متحده وشخص جمال عبدالناصر در پیش گرفته است و در عین حال دعاوی نادرست برخی محافل عربی را نیز وسیله استتار نقش خود قرار داده است.

دعاوی نادرست درمورد خوزستان وخلیج

این مسئله مورد تردید نیست که ازطرف برخی محافل عربی دعاوی نادرست و از لحاظ تاریخی مغلوطی در مورد خوزستان و خلیج فارس مطرح میشود. نوشته های روزنامه های کویتی، اظهاراتی که در هفتمین کنفرانس حقوقدانان عرب در دسامبر سال گذشته در بغداد شده است، مطالب سراپـا غلط مندرجه درمجله مصری رزالیوسف که ما آنرا در شماره پیش مردم نشر دادیم. مطالب مندرجه درروزنامه «اللواء» اظهارات عبدالخالق حسونه دبیرکل اتحاد عرب ضمن مسافرت در شیخ نشین های خلیج و نمونه های دیگر تردیدی باقی نمیگذارد که برخی ناسیونالیستهای عرب خوزستان را که یك استان کهن ایـرانی است «عربستان» مینامند وخلیج فارس را «خلیج عربی» نام میگذارند. عنوان غلط «خلیج عربی» حتی درسخنرانیهای رسمی رجال جمهوری متحده بارها آمده است. حزب تودهٔ ایران بارها بی‌اصل بـودن این دعاوی را متذکر شده است. خوزستان یك سرزمین کهن ایرانی است. اسامی شهرها و نقاط طبیعی مانند آبادان، رامهرمز، سوسنگرد، دزفول، شوشتر، کرخه، کارون در این استان بزبان پارسی است. در گذشته در خوزستان قوم «خوز» ساکن بود که دردوران هخامنشی «اوواژا» نامیده میشدند و همین کلمه است که بصورت نـام «اهواز» درآمده است. مورخین کهن یونان مانند هردوت وگزنفون ومحققین معتبر اروپائی مانندمارکوارت و شپیگل (که دربارهٔ شهرستانهای ایران در دورانهای هخامنشی و ساسانی تحقیق کرده اند) در این نکات تردیدی باقی نمیگذارند. قبایل عرب که پس‌از فتوحات تازیان طبق شیوهٔ آنها که کوچاندن قبایل به اکناف اراضی مفتوحه بـود باین سرزمین آمده اند نسبت بـه لرها وبختیاریها و فارسها و دیگر اقوام ایرانی ساکن خوزستان برخلاف دعاوی رزالیوسف و موافق آمار های موجود در اکثریت نیستند. با اینحال طبیعی است که حزب ما معتقد بحفظ حقوق همه اقلیت های ملی در سرزمین ومیهن واحد ایران ازآنجمله حفظ حقوق اعراب خوزستانی است ولی این امر ابدا ربطی بـه ادعا های مغلوط‌ونادرست‌برخی ناسیونالیستهای عرب‌نسبت‌بسرزمین ایرانی خوزستان ندارد. حزب ما مدافع سرسخت استقلال و حاکمیت ایرانست و دفاع از تمامیت ارضی کشور را وظیفه خود میشمرد. چنین است روش روشن و بی خدشه ما در این مسئله.

معلوم نیست که محافل ناسیونالیستی عرب‌دعاوی نادرست در مورد خوزستان و خلیج را بچه سبب بمیان میکشند؟ از دو حال خارج نیست: اگر آنها در این دعاوی‌جدی نیستند وقصد آنها اعمال فشار برژیم مستبده شاه است، راه غلطی برگزیده‌اند. هم اکنون شاه توانسته‌است بااستفاده ازاین دعاوی غلط‌نسبت بجمهوری متحده و رئیس جمهوری آن در اذهان مردم کشور ما القاء شبهه کند و ازحیثیت فراوانی‌که جمهوری متحده و رئیس جمهورش بسبب مبارزات ضد امپریالیستی در نظر مردم ایران کسب کرده بودند ولو‌تاحدودی بکاهد. این کار بزیان شاه نیست بسود مقاصد اوست. و امـا اگر آنها در این دعاوی جدی هستند و هدفشان واقعاً و حقیقتاً الحاق‌طلبی و توسعه است و برانند که با استفاده ازاعمال قدرت خوزستان‌را بنام‌عربستان باصطلاح به «میهن ما در عربی» باز گردانند، در آنصورت باید متوجه باشند کشوری که طی هزاران سال استقلال و شخصیت قومی خود را حفظ کرده است آنرا در این دوران رستاخیز و آگاهی ملتها از دست نخواهد داد. این دعوی و کوشش عبثی است و چون بربنیاد عدالت تاریخی و اجتماعی قرار ندارد ناچار خشم مردم ایران را برخواهد انگیخت. بهمین سبب ما با احترامی که به جنبش ملی عرب، جمهوری متحده عرب وشخص جمال عبدالناصر داریم بنوبه‌خود بمثابه دوست توصیه میکنیم که بهتر است این نوع دعاوی نادرست درباره خوزستان وخلیج فارس ازتبلیغات محافل ناسیونالیست عرب حذف گردد و سیاستی در پیش گرفته شود که از محبت و علاقه مردم ایران به ملیون عرب نه تنها نکاهد بلکه برآن بیافزاید و بنحوی عمل شود که مردم ایران که در واقع دوستدار جنبش ملی عربند، در ایـن دوستی راسختر گردند.

سیاست‌خارجی ماجراجویانه‌ایران باید عوض شود

طبیعی است که ما نه‌فقط دعاوی نادرست برخی محافل ناسیونالیست عرب را رد میکنیم بلکه سیاست خارجی دولت ایران در مورد جنبش ملی عرب بشدت مورد انتقاد ماست. ایـن سیاستی است ناسنجیده، ماجراجویانه، ذهنی و حاکی از تبعیت از امپریالیسم. از آن هنگام که انقلاب مصر بساط سلطنت فاروق را برچید چشم چپ شاه ایـران برزمامداران جدید مصر افتاد! بویژه که ما بین این زمامداران و دولت مصدق روابط دوستانه ای بود. برسمیت شناختن اسرائیل در عمل تنها بهانه‌ای بود برای‌آنکه دو رژیم که از همه جهت با هم اختلاف دارند در مقابل هم قرار گیرند. امپریالیستها که از عروج جنبش ملی عرب هراسناکند بی میل نیستند در خاورمیانه همه جا مراکزی ایجاد کنند که بتواند تکیه‌گاه مبارزه آنها علیه جنبش ملی عرب شود. امپریالیستها علاوه برآنکه در میان خود اعراب تخم نفاق می‌افشانند و مصری و سوری و تونسی و لبنانی وعراقی و جزایری و حجازی و سودانی ویمانی و مراکشی و فلسطینی و غیره را بجان هم میاندازند، میکوشند تا اسرائیل، ایران، ترکیه و غیره را نیز تکیه‌گاه مبارزه باجنبش عرب قرار دهند. آنها از اتحاد عرب و تشکل نود ملیون نفر بین دو اقیانوس اطلس و هند بصورت یك واحد سیاسی و اقتصادی در آینده هراس دارند و از هم اکنون همه مساعی خود را بکار میبرند، تاازپیدایش چنین واحدی جلوگیری کنند. شاه هم برحسب ماهیت رژیم خود با رژیم جمهوری متحده مخالف است و هم منافع اربابان‌را دراینجا دفاع میکند. اقدامات پرتب و تاب شاه که در بخش نخ[illegible] این مقال فهرست‌وار بدان اشاره کردیم دراین جهت است. ما برانیم که این سیاست باید از بیخ و بن دگرگون شود وبنای کار نه‌بردشمنی باجنبش ملی عرب، جمهوری متحده عرب، بلکه بردوستی با این نیروی زنـده و مترقی در خاورمیانه گذارده شود. ما اختلافات خود را در چارچوب چنین روابط دوستانه ای بهتر میتوانیم حل کنیم، دعاوی حق‌را بهترمیتوانیم پیش ببریم، اعتراضات حق خود را بهتر میتوانیم بقبولانیم. شاه و دولتهای او درتدارك ارثیه شومی برای جامعه ما هستند وآن عبارت است ازایجاد فتنه بین‌ایرانیان واعراب ودامنه‌دادن بشور های ناسالمی در این زمینه، این خیانت دیگری است که بایران میشود. بدین ترتیب روش حزب ما دراین مسئله دارای دو جنبه مختلف است: ما دعاوی مغلوط برخی ناسیونالیستهای عرب‌رادرمورد خوزستان وخلیج‌رد میکنیم. ماسیاست ماجراجویانه‌وخصمانه دولت ایران‌را در مورد جنبش ملی عرب، جمهوری متحده عرب و شخص جمال عبدالناصر ردمیکنیم. عمل ما مبتنی براین دو مشی است زیرا این دو مشی ناشی از دو اصل مورد قبول حزب ماست: ما ازطرفی مدافع استقلال وتمامیت کشور خویشتنیم و از طرف دیگر خواستار دوستی با خلقهای دیگر. هم بی‌اعتنائی به مصالح میهن خود و هم در غلطیدن در سراشیب شوینیسم و[illegible]ات تنگ ناسیونالیستی از حزب ما بیگانه است.

مردم کشور مـا باید بـرای جلوگیری از مشی نادرست دولت ایران در سیاست خارجی مبارزه کنند ولی در عین حال باید متوجه بود که رژیم کودتا بعنوان یك رژیم دست نشانده امپریالیسم نه قادر و نه مایل است از مشی غلط خود انصراف جوید. راه سالم کردن سیاست خارجی ما در مجموع و از آنجمله در مورد جنبش ملی اعراب و جمهوری متحده عبارتست از پیروز کردن یك نظام ملی و دموکراتیك در ایران.

ا. س.

تصحیح

در شماره صدم دورهٔ پنجم روزنامه مردم در سند «اعلامیه جلسه مشورتی» عبارات زیر هنگام حروفچینی از قلم افتاده است:

صفحه	ستون	سطر	بجای	باید خوانده شود
۲	۱	۲۹	خلق قهرمان ویتنام	خلق قهرمان ویتنام وحزب زحمتکشان ویتنام
۲	۱	٤٤	مبارزه موفقیت آمیز	مبارزه موفقیت آمیز با امپریالیسم
۲	۱	۳	و نیز درمبارزه برای نیل باین هدفهای ...	و نیز درمبارزه برای تأمین منافع حیاتی و هدفهای تاریخی طبقهٔ کارگر امریست ممکن وضروری، تشریك مساعی در مبارزه برای نیل باین هدفهای ...
۲	۲	٤۸	سال ۱۹۷۰	سال ۱۹٦۰

با پوزش فراوان از خوانندگان عزیز تقاضا داریم اغلاط چاپی بالا را اصلاح کنند.

برخی مسائل سیاست و اقتصاد در کشورهای نو استقلال

در بیست سال بعد از جنگ دوم جهانی سیمای جهان بطوراساسی دگرگون شده است. این دگرگونی در همه زمینه‌ها دیده میشود. در این مقاله فقط از سرنوشت سیستم استعمار امپریالیستی سخن میگوئیم.

در سال ۱۹۱۹ ، ۹ر۵۹ در صد ساکنین کره ارض درقید اسارت استعمار بودند. بعداز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، پروسه اضمحلال سیستم مستعمراتی آغاز شد و پس از جنگ دوم جهانی، این پروسه، بشدت تسریع شد، بطوریکه امروز کمتر از یك در صد مردم جهان، درمستعمرات زندگی میکنند کوچك ترین تردید نیست که در سالهای نزدیك آینده، این یك درصد هم؛ چنبر استعماررا درهم خواهند درید.

در قاره های افریقا و آسیا، تا کنون دهها کشور نو استقلال بوجود آمده‌اند. این کشورها ازنظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بوزنه مهمی در سیاست جهانی تبدیل شده اند و روز بروز هم براهمیت آنها افزوده میشود. آزادی از اسارت استعمار، پایان یك مرحله دشوار ولی در عین حال، آغاز یك مرحله بغرنج و پیچیده است. تحصیل استقلال سیاسی و استقرار حکومت ملی را فقط میتوان دیباچه تکامل نوین این کشورها تلقی کرد. بلافاصله بعد از این دیباچه، برگ[illegible]های این دفتر آغاز میشود. پیروزی درمرحله نخست دشوار، گاهی سهمگین و مستلزم ایثار خون و فداکاری است. ولی مرحله دوم نیز بنوبه خود؛ بغرنج و پیچیده و مستلزم حد اکثر تعمق، مطالعه و داشتن سیاست صحیح، دورنمای روشن، و شیوه های مناسب آنست. اگر در مرحله دوم کار با تدارك کافی انجام نگیرد؛ چه بساکه محصول مرحله نخست بشدت زیان می‌بیند، و اگر کار درست انجام گیرد، پیروزی مرحله نخست قوام می‌پذیرد، تحکیم میشود و راه برای پیروزیهای نوینی آماده میگردد.

در این مقاله هدف آنست که فقط پاره ای از مسائل مشخص مربوط به‌مرحله دوم، یعنی مرحله تجدید ساختمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور های نو استقلال، با اختصار کامل مورد بحث قرار گیرد وبعضی خطوط اساسی روشن گردد. میهن ما متأسفانه هنوز بمرحله‌دوم نرسیده است. وظیفه‌کنونی، حصول پیروزی در مرحله اول یعنی تحصیل استقلال ملی واقعی، و استقرار یك حکومت ملی است. ولی مطالعه مسائل مربوط بمرحله دوم، از این جهت که میتواند دورنمای تکامل مرحله اول را برای ما روشن کند، حائز اهمیت است.

[illegible]ـه بیطرفی مثبت

[illegible]نظر سیاسی، کشور های نو استقلال، بعد از در هم شکستن سیستم اسارت استعماری، در برابر این مسئله قرار دارند که کدام راه را درپیش گیرند تعیین خط مشی سیاست خارجی، برای این کشورها حائز اهمیت فراوانست. زیرا قبول این مشی یا آن مشی‌قهرا درتکامل مجموعه ساختمان اقتصادی واجتماعی آنها تأثیر میکند. اگر این کشورها، راه تبعیت از سیاست خارجی امپریالیستی را در پیش گیرند، در حقیقت راه تکامل سریع، متناسب و مفید اتی خود را از همان آغاز سد کرده اند، ولی اگر سیاست خارجی مستقل و ملی آغاز کنند، از همان ابتدای مرحله دوم راه استفاده از انواع کمکهای مالی و فنی را بروی خود گشوده اند. در گذشته کشورها و خلق های کوچك بالاجبار، نقش الامار کشور های امپریالیستی را بازی میکردند، ولی بعد از بوجود آمدن سیستم جهانی سوسیالیستی، و آرایش قوای جدیدی که در عرصه جهان بوجود آمده است، تابع ومطیع امپریالیسم بودن، نه تنها قهری نیست، بلکه انواع امکانات برای خنثی کردن این قهر قدیم بوجود آمده است. در گذشته امپریالیست‌ها، با آتش و خون کشورها و خلقهای کوچك را مجبور میکردند که بزبان آنها سخن گویند. ولی امروز قادر باینکار نیستند. باین ترتیب امروز در سراسر جهان امکان مقابله با تحکم امپریالیسم بوجود آمده است. فقط باید مبارزه کرد تا این امکان بمرحله تحقق رسد.

راهی که اکثر کشورهای نواستقلال درسیاست خارجی خود در پیش گرفته اند، راه بیطرفی مثبت است، بیطرفی مثبت بمعنی منفعل و نظاره‌گر بودن در عرصه سیاست جهانی نیست، بلکه بمعنی داشتن یك سیاست خارجی مستقل مبتنی بر منافع ملی و بهمین جهت دارای مفهوم ضد امپریالیستی است. اگر معیار سیاست خارجی این کشورها استقلال ومنافع ملی‌خودشان باشد، هرگز بیم آن نیست که باکشورهای سوسیالیستی در تعارض قرار گیرند، زیرا کشور های سوسیالیستی در ارتباط خود با این کشورها درست در همین راه سیر میکنند در حالیکه امپریالیسم درست در جهت مقابل حرکت میکند. جهت اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت بمفهوم واقعی در طول زمان، بسط هر چه بیشتر مناسبات با کشور های سوسیالیستی، و در همانحال تحدید هر چه بیشتر نفوذ امپریالیسم را در بردارد. بر اساس سیاست بیطرفی مثبت، کشور های نو استقلال میتوانند در یکرشته از اساسی ترین مسائل بین‌المللی، مثلا مسائل مربوط به صلح و جنگ، خلع سلاح، انحلال‌پایگاهها و بلوکهای نظامی، همزیستی مسالمت آمیزمیان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی، مبارزه با جنگهای استعماری برضد جنبش های نجاتبخش ملی و غیره توافق کامل داشته باشند. اگر در این یاآن مسئله درجه دوم و تاکتیکی نیز سیاست خارجی بیطرفی مثبت، با سیاست کشور های سوسیالستی تعارض پیدا کند، جای نگرانی نیست. در اینجا مسئله اساسی توافق اصولی و ماهوی، ومسئله فرعی، اختلاف فرعی و تاکتیکی است. اگر توافق اصولی و ماهوی وجود داشته باشد، اختلافات فرعی وتاکتیکی، درطول زمان بتدریج کم و کمتر میشود. سیر حوادث سالهای بعد از جنگ دوم جهانی این امر را با وضوح به ثبوت رسانیده است. بهمین جهت اگر در میهن ما، یك حکومت ملی بر سرکار آید، و بخواهد سیاست بیطرفی مثبت درپیش گیرد، حزب توده ایران بعنوان یك حزب طراز نوین کارگری نه تنها با این امر مخالف نیست بلکه جدا از آن حمایت میکند و آماده است که در راه تحقق آن با تمام قوا کوشش کند.

مسئله آهنگ و راه رشد

خلقهای مستعمره بمحض اینکه بتحصیل استقلال سیاسی نائل میشوند، با امر تجدید ساختمان اقتصادی و اجتماعی کشور های خویش روبرو هستند. در برابر آنها دو راه قرار دارد: راه سرمایه داری یا راه غیر سرمایه داری. راه تکامل سرمایه داری، راهیست دراز، پررنج، حاوی انواع تضادها و اشکالات و دریك جمله، راهیست منسوخ و کهنه که بهیچوجه با نیازمندی واقعی این کشورها منطبق نیست. بالعکس راه غیر سرمایه‌داری راهیست که بالا ترین آهنگ رشد، وسیع ترین امکانات تکامل اقتصادی و اجتماعی را برای این کشورها تأمین میکند. ك. برونتس* در مقاله خود زیر عنوان «مرحله کنونی جنبش آزادیبخش ملی» درمجله کمونیست چاپ اتحاد شوروی مینویسد: «طبق محاسبات اقتصاد دانان اگر یك رشته از مستعمرات سابق با آهنگ کنونی برشد خود ادامه دهند، در بهترین صورت، فقط در اواخر قرن ۲۱ خواهند توانست بسطح‌امروزی رشد کشورهای سرمایه‌داری اروپا برسند.» بدیهیست که تکامل با این بطی، دروضع کنونی جهان مفهومی جز قبول عقب ماندگی دائم ندارد. نکته اساسی اینست که عقب ماندگی قرون را چگونه با حد اکثر سرعت باید جبران کرد، وبچه ترتیب میتوان بکشور های رشد یافته اروپا و امریکا رسید. باین ترتیب، برای کشور های نو استقلال، فقط آن شکل اقتصاد میتواند قابل قبول باشد، که حد اکثر آهنگ رشد را تأمین کند و این چیزی جز راه غیر سرمایه داری نیست. بسیاری از کشور های نو استقلال در سالهای اخیر بهمین نتیجه رسیده‌اند و طبق آن عمل میکنند. راه غیر سرمایه داری از نظر اقتصادی راه ایجاد یك اقتصاد متمرکز، طبق نقشه و دارای دورنما منطبق برقوانین عینی رشد و مبتنی برتجهیز تمام نیرو های انسانی و استفاده از تمام ذخائر طبیعی کشور معین است. راه غیر سرمایه داری در عین حال که میتواند بالا ترین آهنگ رشد را برای کشور های نواستقلال تأمین کند، داروی ضد رشد ناهنجار، عدم تناسب درتولید، و تضادهای ناشی ازرشد سرمایه داری است. درجه تمرکز، شیوه برنامه ریزی و حدود آن نحوه کنترل و چگونگی تجهیز تمام نیرو های انسانی و استفاده از ذخائر طبیعی، مسائلی است که باید هنگام اجراء در ارتباط با شرایط مشخص اقتصادی و اجتماعی هر کشور تعیین شود. هیچگونه آیه وحکم جامدی در باره درجه و نحوه این مسائل وجود ندارد. فقط دربررسی عینی‌ومشخص، شرایط عینی ومشخص‌است که میتوان، تناسب صحیح را در هر مورد یافت وبکار برد. فقط در این‌صورت است که‌بچنین اقتصادی میتوان اقتصاد مبتنی بر اصول علمی و حاوی تأمین سریع‌ترین آهنگ‌رشدنام‌داد.

مسئله سرمایه گذاری در صنایع و کشاورزی

برای کشور های نواستقلال بدون ایجاد پایه های مادی وفنی تکامل، امیدی برای رشد سریع نیست. دراینجا نکته بسیار مهمی‌مطرح میشود که اتخاذ تصمیم در باره آن حائز اهمیت اساسی است [illegible] صنعتی و کشاورزی کدام [illegible] توزیع سرمایه گذاری باید بچه شکل انجام شود؟ سهم هر یك از این دو شاخه اقتصادی چیست؟ تردید نیست که سیستم کشاورزی عقب مانده قرون و سطائی، واو از لحاظ ساختمان اجتماعی تجدیدبنا شود، قادر بتأمین نیازمندیهای مصرفی کشور های نواستقلال نیست. حذف مناسبات کهنه تولیدی کشاورزی، مثلا در کشوری مانند ایران، حذف مناسبات ارباب ـ رعیتی، مقدمه لازمی است، ولی فقط مقدمه است، نه نتیجه. کشاورزی را در این کشورها هم ازنظر مناسبات تولیدی و هم ازنظر وسائل کشاورزی باید بکلی تجدید بنا کرد. مدرن کردن سیستم کشاورزی بدون داشتن صنعت نوین غیر ممکن است. باین ترتیب تجدید بنای کشاورزی را نه تنها از خود کشاورزی باید، در عین حال از ایجاد صنایع نوین باید آغاز کرد. سرمایه گذاری در صنایع ذوب آهن، ماشین سازی و تهیه ادوات صنعتی را از جهتی باید سرمایه گذاری غیر مستقیم در کشاورزی شمرد زیرا بدون اینکار تأمین رشد سریع برای کشاورزی غیر ممکن است. صنعت و کشاورزی بعنوان دو شاخه اساسی اقتصادی، دوعنصر متضاد، نفی کننده یکدیگر نیستند. صنعت به کشاورزی خدمت میکند کشاورزی در خدمت صنعت است. رشد متناسب اقتصادی فقط در صورتی امکان پذیرست که تناسب صحیح سرمایه گذاری در این دو رشته معلوم و طبق آن عمل شود. در تعیین این تناسب نیز باید انواع مسائل و عوامل سیاسی و اقتصادی مربوط بکشور مشخص رعایت گردد. در دوران اخیر، بعضی ها میکوشند که احکام معینی را بعنوان احکام عمومی حل این مطلب اساسی عرضه کنند. ما معتقدیم هر حکمی که بشکلی از اشکال ضرورت رشد صنعتی کشور های نواستقلال را تحت الشعاع بگذارد، نادرست است دراین امر کوچکترین تردیدی نیست. فقط مطلب تناسب سرمایه‌گذاری ملی، در هر یك از این دو شاخه است. و این امریست مشخص، که فقط در ارتباط با بررسی مشخص میتوان در باره آن تصمیم گرفت.

مسئله تراکم سرمایه گذاری

بدون تراکم لازم سرمایه، تأمین تکامل اقتصادی برای کشورهای کم رشد غیر ممکن است. ولی تراکم سرمایه را چگونه میتوان تأمین کرد؟ بزرگترین سرمایه کشور های نواستقلال نیروی مادی و معنوی مردم این کشورها و منابع ذخائر طبیعی کشور های آنهاست. باعتقاد ما «تکیه بر نیروی خود» حاوی یك جهت صحیح و یك جهت ناصحیح است. کشور های نواستقلال در همانحال که رشد اقتصادی و اجتماعی خود را بطور اساسی مبتنی بر نیروی خود میکنند (جز این هم نمیتواند باشد) نمیتوانند و باید از تمام امکانات خارجی استفاده کنند. اگر شعار «تکیه بر نیروی خود» منجربه انزوای اقتصادی این کشور ها شود و راه استفاده از امکانات خارجی را بر آنها سد کند، در ناصحیح بودن آن تردید نیست، ولی اگر آن را بمفهوم تکیه اساسی بر نیروی خود؛ و در عین حال استفاده از تمام امکانات خارجی درك کنیم، بدون تردید صحیح است. امروز در جهان سیستم سوسیالیستی نیرومندی وجود دارد که به‌آخرین وسائل تمدن جدید مجهزست. کشورهای سوسیالیستی آماده‌اند که با مناسب‌ترین شرایط به تجدید ساختمان اقتصادی و اجتماعی کشور های کمرشد کمك کنند این کمك بنفع کشور های نواستقلال و در عین حال کمك به‌سیستم جهانی سوسیالیستی است. کشورهای نواستقلال تاکنون از کمکهای فنی و اقتصادی کشور های سوسیالیستی استفاده های شایان کرده اند، و در آینده نیز با تقویت بیشتر کشور های سوسیالیستی بر دامنه این استفاده افزوده خواهد شد. هر شعاری که میخواهد این مناسبات را بشکلی از اشکال تضعیف کند، بضرر کشور های نواستقلال و درعین حال بضرر کشور های سوسیالیستی است. اما در مورد مناسبات اقتصادی و مالی کشور های نواستقلال با کشور های امپریالیستی مطلب صورت دیگر دارد. تردید نیست که هدف اساسی کشور های امپریالیستی از مناسبات اقتصادی و مالی با کشور های نواستقلال، تأمین سود انحصاری و منافع معین اقتصادی و سیاسی است. این هدف، با هدفهای کشور های نواستقلال تعارض آشکار دارد. در این زمینه نیز با آنکه حتی یك لحظه در ماهیت امر تردید نباید کرد، نمیتوان باستناد یك حکم جامد عمل نمود. اکنون در جهان شرایط معینی بوجود آمده است که کشور های نواستقلال میتوانند درعین‌داشتن مناسبات اقتصادی باکشورهای سرمایه‌داری غرب، و در عین قبول کمکهای آنها، از راه مبارزه بسیاری از هدفهای نهائی آنها را خنثی کنند. امروز در جرگه کشورهای نواستقلال کشور هائی وجود دارند که از کشور های استعماری کمك میگیرند در عین حال [illegible] آنها، با خود آنها مبارزه میکنند، و این کشور های استعماری [illegible] جهانی، با آنکه خود باین حقیقت واقفند، قادر بقطع مناسبات خود با این کشور های نواستقلال نیستند. بعنوان نمونه میتوان از مناسبات جمهوری الجزیره و فرانسه نام برد.

* * *

اینها بود برخی از مسائل مهم سیاسی واقتصادی که اکنون در برابر کشور های نواستقلال آسیا وافریقا وجود دارد. این بخشی است مشبع که بستونهای روزنامه مردم محل بحث تفصیلی در آن نیست. ما امیدواریم در یکی از شماره های فصلنامه دنیا، دراین باره سخن گوئیم.

د. آذر

* ترجمه این‌مقاله مهم درشماره چهارم زمستان ۱۳۴۳ مجله دنیا تحت عنوان «مرحله کنونی جنبش آزادیبخش ملی» منتشر شده است.

عبدالعظیم قریب درگذشت

عبدالعظیم قریب معلم کهن سال زبان و ادبیات فارسی، مؤلف یك سلسله کتب درسی مانند «فرائدالادب» «کتاب املاء» «دستور زبان فارسی» و مصحح متون‌ادبی مانند «کلیله و دمنه» «تاریخ‌برامکه» وغیره در سن ۸۸ سالگی و با داشتن هفتاد سال سابقه فرهنگی در گذشت. چندین نسل از نو باوگان ایرانی دستور زبان فارسی و ادبیات آنرا از روی تالیفات این مرد فرهنگ پرور و دانشمند فرا گرفتند و خود را مدیون وی میدانند.

نام عبدالعظیم‌قریب در کنار نام کسانی مانند محمد قزوینی، علی اکبر دهخدا، ملك الشعراء بهار، عباس اقبال که همه از خدمتگزاران پر کار و پر ثمر فرهنگ وزبان پارسی بوده اند ثبت خواهد شد.

ما بنوبه خود به بازماندگان شاد روان قریب تسلیت میگوئیم و خاطره او را عزیز خواهیم شمرد.

کارگران ایران و جنبش سندیکائی

نظری بگذشته

بیش ازنیم قرن از تاریخی که نخستین اتحادیه کارگران در ایران بوجود آمد میگذرد. طبقه کارگر ایران در این مدت در نتیجه مبارزه سرسخت پیروزیها و موفقیتهائی بدست آورده است. دورانیکه با فرار رضا شاه و فروریختن دستگاه پوشالی او آغاز میشود یعنی تمام دوران جنگ دوم جهانی و چند سال پس از آن، دورانی که شاه هنوز با وحشت تمام از آن یاد میکند، برای نهضت کارگری ایران دوران درخشانی است. در این دوران با وجود مقاومت سرسخت ارتجاع و با وجود مداخلات امپریالیستهای امریکا و انگلیس کارگران و زحمتکشان ایران تحت رهبری حزب توده ایران موفقیتهای شایانی بدست آوردند. کارگران و زحمتکشان ایران امکان آنرا یافتند که اتحادیه های کارگری تشکیل دهند و علیرغم مقاومت مقامات دولتی و کار فرمایان در فعالیتهای سندیکائی شرکت جویند، چه در محل کار و چه در خارج از محل کار دورهم گرد آیند در باره تمام مسائل مورد علاقه خویش آزادانه عقیده خود را ابراز دارند، مطبوعات سندیکائی وسایر مطبوعات مورد علاقه خود را بخوانند، در پخش آنها شرکت ورزند و بهر گونه تبلیغی که برای دفاع ازمنافع آنها لازم بود بپردازند. کارگران وزحمتکشان ایران موفق شدند در مؤسسات دولتی و در بنگاهها و کارخانه های خصوصی نمایندگان یا رهبران سازمانهای سندیکائی خود را انتخاب نمایند و درباره مسائل مربوط بمنافع عمومی یا فردی خود بسازمان سندیکائی و یا بنمایندگانی که انتخاب کرده اند [illegible] کنند. کارگران و زحمتکشان ایران توانستند برای دفاع از منافع خود در اعتصابها، نمایشها و در اشکال دیگر مبارزات سندیکائی شرکت جویند و ازتضییقات مقامات دولتی و کار فرمایان بمناسبت عضویت در اتحادیه ها یا فعالیت سندیکائی و یا بسبب نظریات و معتقدات شخصی جلوگیری کنند. اعضای اتحادیه‌های کارگری توانستند آزادانه اساسنامه، طرز کار و فعالیت اتحادیه خود را تنظیم کنند، آزادانه و بدون هیچگونه قید و شرطی رهبران ارگانهای اجرائی اتحادیه خود را انتخاب نمایند. سازمانهای سندیکائی امکان یافتند بر طبق اساسنامه خود، بدون کنترل و دخالت مقامات دولتی یا کار فرمایان فعالیت نمایند وبدون اجازه قبلی مقامات دولتی جلسات سندیکائی تشکیل دهند، تظاهرات سندیکائی از آنجمله نمایشهای خیابانی‌را سازمان دهند و در محل کار بتشکیل مجامع سندیکائی بپردازند، برای خود محل فعالیت وکلوب‌های متعددی دائر کنند. نمایندگان کارگران موفق شدند در کارگاه مربوط بفعالیت سندیکائی بپردازند و وظائف خود را انجام دهند. اتحادیه های کارگران و زحمتکشان رشته های مختلف تولیدی با ایجاد شورا های شهرستانها و شورای متحده مرکزی با هم متحد شدند. نمایندگان اتحادیه های کارگری وشورای متحده مرکزی در دفاع از منافع زحمتکشان با کار فرمایان و مقامات دولتی وارد مذاکره گردیدند و بتنظیم قراردادهای جمعی پرداختند، شورای متحده مرکزی توانست در تنظیم قانون کار شرکت کند و نمایندگان شورای متحده مرکزی در جلسات مختلفی که از طرف مقامات دولتی در امور مربوط بمسائل سندیکائی تشکیل میشد از آنجمله در شورای عالی کارشرکت جستند. شورای متحده مرکزی علیرغم دسائس هیئت حاکمه و امپریالیستها امکان یافت بفدراسیون سندیکائی جهانی که مورد علاقه زحمتکشان ایران است بپیوندد. کارگران و زحمتکشان ایران توانستند از طریق شورای متحده مرکزی در فعالیتهای سندیکائی بین‌المللی شرکت جویند و نسبت بزحمتکشان کشورهای دیگر ابراز همدردی نمایند. اینها موفقیت‌های مشخص وقابل‌ملاحظه جنبش سندیکائی ایران بود و حد اقل حقوق و آزادیهای سندیکائی است که کارگران و زحمتکشان ایران توانستند در دوران جنگ دوم جهانی و چندی بعد از آن در اثر مبارزات پیگیر خود از آن برخوردار شوند.

در نتیجه فعالیتهای دامنه دار سندیکائی قانون بیمه، قانون کار تصویب و ساعات کار که تا آن زمان محدود نبود به هشت ساعت در روزمحدودگردید، آئین نامه‌ای جهت تعیین حد اقل دستمزد تدوین‌شد، تعطیل روز جمعه و چند روز تعطیلات عمومی از آنجمله تعطیل روز اول ماه مه با استفاده از حقوق بر قرار و برای زنان زحمتکش بار دار شش هفته مرخصی منظور گردید، برای زنان وجوانان کارگر در مقابل کارمساوی مزد مساوی با مردان در نظر گرفته شد، حق تشکیل اتحادیه و حق‌اعتصاب قانونی اعلام‌گردید. امپریالیست های امریکا و انگلیس و هیئت حاکمه مرتجع ایران که منافع خود را در خطر میدیدند علیه جنبش رهائی بخش مردم و در درجهٔ اول علیه نهضت کارگری دست به حملات وحشیانه زدند و آزادی های دموکراتیك از آن جمله آزادیهای‌سندیکائی را که از آزادیهای اساسی کارگران و زحمتکشان است پایمال کردند و بتدریج قسمت اعظم ثمرات مبارزات توده های زحمتکش را از بین بردند. جالب توجه است که طی تمام این دوران در مهمترین مرکز [illegible] پرولتاریای‌ایران – در مناطق‌نفت‌خیز جنوب که تحت تسلط مستقیم امپریالیسم انگلیس بود اتحادیه های کارگری فقط سه ماه امکان فعالیت علنی داشتند و تعرض و هجوم امپریالیسم و هیئت حاکمه علیه طبقه کار گر ایران با تعرض علیه کارگران نفت خوزستان آغاز شد و هنوز هم کوچکترین اثری از اتحادیه های کارگری در این مرکز مهم کارگری ایران نیست. شاه که از طرفی هرگونه آزادی ومصونیتی را از مردم ایران سلب کرده و از طرف دیگر بجاسوسان امپریالیسم مصونیت‌سیاسی داده است میکوشد با عوامفریبی های مبتذل توده های زحمتکش را [illegible] خود را طرفدار کارگران قلمداد کند.

کودتا و کارگران

جنبش کارگری ایران در اثر فعالیت پلیسی و ترور هیئت حاکمه قربانیهای فراوانی داده است. هزاران نفر از مبارزان پیشرو وحشیانه بقتل رسیده‌اند، هزاران نفر بزندان افتاده اند، سازمانهای کارگری چندین بار مجبور شده اند بفعالیت مخفی بپردازند، اینك رژیم در حالیکه به اعمال ترور، حبس وشکنجه، پیگردهای پلیسی ادامه میدهد، به شیوه های اغفال و عوامفریبی و اخلال در وحدت کارگران، بشیوه هائی که برای طبقه کارگر خطرناکتر است دست میزند.

سهیم کردن کارگران در سود کارخانه یا کارگاه یکی از این شیوه هاست. رژیم کودتا بدین وسیله میکوشد از طرفی استثمار کارگران راتشدید کند و از طرف دیگر قشر محدودی از کارگران را بقشر ممتاز باصطلاح «اشراف کارگری» تبدیل کرده و این قشر را تکیه گاه خود و کانون نفوذ در جنبش کارگری قرار دهد.

شیوهٔ دیگری که رژیم کودتا برای ایجادتفرقه در بین کارگران بکار میبرد وابسته ساختن سندیکا ها به احزاب ارتجاعی موجود در ایران است. سازمان سندیکائی یك‌سازمان غیرحزبی وغیر وابسته‌بحزب است. سازمان سندیکائی هر رشتهٔ تولیدی باید کارگران و زحمتکشان آن رشته را صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی، صرف‌نظر از نژاد و ملیت آنها برای دفاع از منافع مشترکشان متشکل کند. بهمین دلیل است که وابستگی آنها به احزاب که نظریات‌سیاسی مشخصی دارند فقط میتواند موجب تفرقه‌بین کارگران‌شود. وابسته کردن‌سندیکای کارگری بحزب طبقهٔ کارگر که بنا به ماهیت خود پیگیرانه از منافع عموم کارگران و زحمتکشان دفاع میکند یك عمل سکتاریستی است، وابسته کردن سندیکاها به احزاب ارتجاعی از قبیل حزب ایران نوین، مردم و غیره خیانت آشکار بمنافع طبقه کارگر است.

حزب ما همیشه طرفدار جدی استقلال سازمان های سندیکائی بوده است، زیرا تنها بدین ترتیب است که سازمانهای سندیکائی میتوانند وظائف خاص خود را بخوبی انجام دهند. اعضای حزب که در اتحادیه های کارگری فعالیت میکنند تصمیمات ارگان های اجرائی اتحادیه ها و موازین اساسنامهٔ آنها را دقیقاً مراعات میکنند و بآنها کمك میکنند تا ازعهدهٔ دفاع از منافع زحمتکشان بهتر بر آیند.

سازمان سندیکائی نه تنها نباید وابسته بحزب باشد بلکه باید در فعالیت های خود، در تظاهرات خود و در موضع گیری خود نسبت به مسائل گوناگون، با توجه به اهمیت وحدت زحمتکشان، غیر حزبی و غیر وابسته بحزب بودن خود را بثبوت برساند. البته این بدان معنی نیست که سازمانهای سندیکائی آنطور که خواست گردانندگان رژیم کودتا است در سیاست دخالتی نداشته باشد. مبارزه برای استقلال کشور علیه امپریالیسم، مبارزه‌در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین کشور های دارای رژیمهای گوناگون اجتماعی خواست عموم کارگران است و باید دربرنامه مبارزات هر سندیکای مترقی قرار گیرد،

رژیم کودتا در عین حال که با تمام قوا از انتشار مطبوعات کارگری و مترقی جلوگیری میکند، میکوشد با استفاده از وسائلی که در دست دارد افکار رفورمیستی را در بین کارگران شیوع داده جنبش کارگری را با رژیم سرمایه داری سازش دهد. هدف [illegible] اقدامات رژیم شاه تجزیه صفوف جنبش کارگری و تضعیف آن است.

عدم وحدت در بین کارگران به طبقهٔ حاکمه امکان میدهد که قسمتی از طبقهٔ کارگر را درمقابل قسمت دیگر قرار دهد و حتی آن قشر از کارگران را که تحت تأثیر گرفته است وادارد برای مبارزه بر ضد استثمار و در راه بهبود وضع زندگی و اجتماعی طبقه کارگر، بر ضد برادران طبقاتی خود یعنی بر ضد جنبش انقلابی کارگری بمبارزه بر خیزند.

مسلم است که هر گونه تفرقه در صفوف کارگران فقط بسود استثمار گران و ستمگران است. طبقهٔ کارگر ایران باید در مقابل توطئه تفرقه افکنانه رژیم کودتا سیاست وحدت‌را پیش گیرد.

بدین منظور کارگران پیشرو که در جریان مبارزات تجارب فراوانی اندوخته اند و میتوانند جنبه های مثبت و منفی فعالیتهای گذشته سندیکائی را بخوبی ارز یابی کنند باید با تکیه به تجربهٔ روزانهٔ کارگران از طرفی آنها را از توطئه های رژیم کودتا آگاه سازند و ازطرف دیگر طرق وشیوه های مبارزه برای بدست آوردن حقوق پایمال شده خود را بآنها نشان دهند. مبارزه در راه بالا بردن دستمزد، تقلیل ساعات کار، استفاده از بیمه های اجتماعی، مبارزه برای جلوگیری از اخراج کارگران، برای جلوگیری ازتعطیل کارخانه‌ها ازوظائف دائمی اتحادیه‌های کارگری است. مسلما علاوه براینها کارگران که از محرومیت های بیشماری رنج میبرند خواستهای فراوانی دارند ولی طرح هر خواستی در هر لحظه نتیجه یکسانی ندارد، باید با توجه با وضاع و احوال آن خواستی را مطرح کرد که اکثریت کارگران را بحرکت میآورد باید در هر لحظه آن چنان تاکتیکی برای مبارزه و آن چنان شیوه ای در مبارزه بکار برد که موجب وحدت بیشتر کارگران و گسترش مبارزه آنان گردد. سازمان سندیکائی باید بکوشد تا از وخیمتر شدن وضع مادی زحمتکشان جلوگیری کند، در جریان مبارزه برای بهبود وضع زندگی و اجتماعی کارگران است که شرایط لازم برای کسب آزادیهای سندیکائی فراهم میگردد.

با آنکه هیئت حاکمه مرتجع ایران با توسل بوحشیانه ترین وسائل اعمال فشار توانست سازمانهای اصیل سندیکائی را متلاشی کند معذلك هرگز جرأت نکرد که علناً حق تشکیل سندیکاهای کارگری را انکار کند. کوشش هیئت حاکمه و بویژه رژیم کودتا این بوده و اینست که سندیکا های فرمایشی بوجود آورد و در رأس آنها عوامل سازمان امنیت را منصوب نماید و بدین ترتیب سیر جنبش سندیکائی را بدلخواه خود تغییر دهد. آئین نامه سندیکاهای کارگری که درسال گذشته بتصویب رسید برای اجرای این منظور است و اکثر مواد آن بر ضد منافع طبقه کارگر میباشد معذلك چون تشکیل سندیکاها یکبار دیگر طی آئینامه حقوق مسلم کارگران اعلام گردیده است، باید با استفاده عاقلانه از کلیه امکانات و شرایط موجود کوشش شود که در هر کارگاه یا هر محلیکه اتحادیه وجود ندارد باستناد این آئین نامه اتحادیه بوجود آید. در عین‌حال باید در اتحادیه های موجود، گو اینکه ارتجاعی است و در رأس اکثر آنها عوامل سازمان امنیت و یا کارفرما قرار دارد شرکت و فعالیت کرد. امتناع از فعالیت در اتحادیه های ارتجاعی بمعنی آنست که تا آگاه ترین توده های کارگران تحت نفوذ عوامل سازمان امنیت و کارفرمایان باقی بمانند، تنها از این طریق است که کارگران پیشرو میتوانند در بین توده های زحمتکش فعالیت کنند و پشتیبانی آنها را جلب نمایند و آنها را حتی المقدور از افتادن در دام دشمنان طبقه کارگرحفظ نمایند. هدف از شرکت در این اتحادیه ها عبارتست از تبدیل آنها به حربه جدی مبارزات صنفی. باین‌هدف تنها از طریق اقدامات مدبرانه و استفاده صحیح از امکانات و وسائل میتوان دست یافت.

فعالیت در شرایط کنونی مستلزم فدا کاری، کاردانی و شکیبائی است. مبارزات وسیع و دامنه دار فقط در نتیجه مبارزات کوچك و روزانه انجام پذیرست. مبارزه باید در محل کار یعنی در محل استثمار کارگران انجام گیرد. نباید نسبت بهیچکدام از اشکال مبارزه در محل کار بی اعتناء بود، باید در نظر داشت هر عملی که موجب وحدت کارگران میشود و آنها را به جنبش وامیدارد خوب است [illegible] هر اقدامی که آگاهی طبقاتی کارگران را اعتلا میبخشد اقدام صحیحی است.

کارگران پیشرو باید از هر فرصت بهر [illegible] رژیم کودتا استفاده کنند، لزوم مبارزه بی امان برای برچیدن بساط این دشمن غدار طبقه کارگر را، به توده های وسیع کارگر توضیح دهند.

ح. فروردین

بقیه از صفحهٔ ۳

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد

اعمال سطحی وغیر مؤثر ومشتی وعده والفاظ میخواهد از افزایش قیمت ها جلو گیری کند با اقدامات خود در آینده نیز باعث گرانی و بالا رفتن هزینه زند گی خواهد شد. بودجه سال ١٣٤٤ بعقیده تمام محافل اجتماعی ایران و حتی باعتراف خود تنظیم کنندگان و تصویب کنندگان آن یك بودجه تورمی است. در این بودجه نیز عواملی که‌موجب تورم و بالا رفتن هزینه زند گی می[illegible] بقدرت خود باقی هستند و حتی در مواردی تشدید شده اند. افزایش هزینه های دولتی بمیزان ۲۲ در صد، افزایش مخارج نظامی باندازه ۲۰ در صد، افزایش مالیات های غیر مستقیم تا ۱۱ در صد، پیش بینی استفاده از وجوه اسناد خزانه بمیزان ۲ میلیارد ریال تأمین هزینه ساختمان پالایشگاه تهران وخط لوله دوم نفت به کمك وام بانك مرکزی بمیزان ۷ر٤ میلیارد ریال، کسری بودجه و پیش بینی افزایش اعتبارات خصوصی و غیره تماما عواملی هستند که در سال آینده نیز موجب‌افزایش‌قیمتها و بالا رفتن هزینه‌زند گی بمیزان قابل ملاحظه‌ای خواهند بود.

بنابر این رژیم کودتا خود عامل عمده بالا رفتن هزینه زند گی است. حل مشکل هزینه‌زند گی‌نیز مانند حل تمام معضلات‌اجتماعی ما با بر انداختن این رژیم امکان پذیرخواهد بود.

مسعود

بقیه از صفحه ۲

ما و سیاست نفتی رژیم کودتا

را مدیون امپریالیسم و انحصارات نفتی میداند و وابسته بآنهاست ، بنا بـر این باید بهای لازم را بـرای ادامـه تسلط خود بپردازد . دوم آنکه رژیم به بنیان خود اطمینانی ندارد، فاقد پایگاه وسیع و محکم اجتماعی در میان مردم ایران است و میخواهد با یکی کردن هر چه بیشتر سرنوشت سرمایه مالی با سرنوشت رژیم در ایران ، در موقع «خطر» از پشتیبانی کامل وی برخوردار شود . بهمین جهت استکه هر تکه از منابع نفت ایران بیك گروه امپریالیستی داده میشود . سوم آنکه رژیم برای مخارج روز افزون نظامی و اداری خود احتیاج به پول دارد و از نظر وی درآمد نفت ساده ترین ومطمئن ترین درآمد است .

۲) رژیم کـودتا میکوشد در چارچوب حفظ تسلط انحصارات نفتی ، بـا استفاده از شرایط مساعد بین المللی و تضاد بین گروههای مختلف امپریالیستی، امتیازات مالی و فنی بدست آورد تا از یکطرف سیاست خود را دفاع از منافع ملت ایران جاوه دهد و از طرف دیگراحتیاجات مالی‌خودرا درحدود امکان برطرف‌سازد.

۳) رژیم کودتا نمیتوانست وارد اوپك نشود . زیرا خـود داری از همـکاری با سایر کشور هـای صادر کننده نفت بمعنی فاش کردن ماهیت خود بعنوان یك رژیم دست نشانده است و انفراد باز هم بیشتری را در افکار عمومی ایران و جهان دربر دارد . علاوه براین رژیم کودتا این جریان را وسیله مناسبی میدانست تا تضاد موجود بین خود و انحصارات نفتی را که بر اثر تنزل بهای نفت و تقلیل درآمد نفت بوجود آمده بود بنفع خود حل کند . در همانحال دولت ایران بنا بر ماهیت خویش در رأس جناح ارتجاعی و سازشکار اوپك قرار گرفت و سرانجام با انعقاد قرارداد الحاقی اولین و سنگین ترین ضربت را به اوپك وارد ساخت . مسئولیت بحران کنونی اوپك و بی‌اثر شدن ویا انحلال احتمالی آن مستقیماً با ایران و آن عده از اعضای اوپك است که با انحصارات نفتی بضرر ملت خود و مجموع کشور های صادر کننده نفت از در سازش درآمدند .

ارزیابی قرارداد های نفت

۱) قرارداد های نفت ، از قرارداد کنسرسیوم گـرفته تا قرارداد هـای جدید در ماهیت خود بمعنی استقرار ، تحکیم و توسعه پایگاههای اقتصادی وسیاسی امپریالیسم در ایران است . تکیه روز افزون ایران به درآمد نفت از راه دادن امتیازات جدید بگروههای مختلف امپریالیستی وابستگی باز هم بیشتر ایران را به امپریالیسم دربر دارد .

۲) قرارداد الحاقی در شرایط کنونی که میتوان امتیاز بیشتری ازانحصارات نفتی گرفت ، مبارزه مؤثرتری بر ضد تسلط آنها کرد تا جائی که تسلط آنها را بکلی از بین‌برد ، عقب‌نشینی است نه پیروزی . خیانت است نه خدمت . بویژه آنکه تصویب قرارداد الحاقی بمعنی تأیید مجدد قرارداد کنسرسیوم است . قراردادی که ملت ایران آنرا برسمیت نمی شناسد . قراردادی که حتی در نظر عاقدان آنهم «ایدآل» نبوده و نیست.

۳) از نظر مالی و فنی دراین قراردادها امتیازات جدیدی نسبت بقرارداد نفت قبل از ملی شدن دیده میشود که مهمتر از همه شرکت سرمایه ایرانی درصنایع نفت است . ولی بـا توجه باینکه در شرایط کنونی امکان بدست آوردن امتیازات بمراتب بیشتر و مهمتری هست ، و بویژه آنکه لازمه کسب هرگونه امتیازی توسط رژیم کودتا قبول حفظ و ادامه تسلط انحصارات نفتی در ایران است ، این امتیازات هرگـز نمیتوانند منافع اساسی ملت ایران را تأمین کنند . گذشته از این امتیازات جدید مالی هم از یکسو بطور عمده به جیب امپریالیستها برمیگردد و از سوی دیگر وسیله تحکیم رژیم وابسته بامپریالیسم است . ملت ایران استقلال سیاسی و اقتصادی خود را بچند میلیون دلار نمیفروشد .

اصول یك سیاست ملی در نفت

زمانیکه ملت ایران صنایع نفت خود را ملی کرد ، قبل از هر چیز میخواست یوغ پنجاهساله تسلط اقتصادی [illegible] سیاسی امپریالیسم را از گردن خود بر دارد و از [illegible] این ثروت ملی خویش بنفع تکامل سریع اقتصادی کشور ، بهبود زندگی مردم و ایجاد جامعه‌ای آزاد ، مستقل و مرفه استفاده کند . استقرار مجدد تسلط انحصارات نفتی و بسط روز افزون آن توسط رژیم کودتا بزرگترین خیانتی است که بمنافع ملت ایران صورت گرفته و میگیرد . هیچ عوامفریبی و هیچ نیرنگی قادر بتوجیه این خیانت نیست . زیرا صحبت فقط بر سراین نیست که در حالیکه اکثریت مطلق مردم ایران گـرسنه ، بیمار و بیسوادند ، سیل طلای سیاه بسوی نفتخواران سرازیر است . مسئلهٔ اساسی اینست که تسلط نفتخواران بر روی تمام حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میهن ما سایه میاندازد و ملت ما را از آزادی ، استقلال و رفاه محروم میکند . در دنیای ما که هر روز بند اسارتی گسسته و گام جدیدی در راه تکامل اقتصادی برداشته میشود ، رژیم کودتا زنجیر اسارت ملت ایران را محکمتر میکند و ثروت وی را برباد میدهد . بهمین جهت بنظر ما شرط اساسی بهره برداری از منابع نفت ایران بنفع ملت ایران استقرار یك حکومت ملی است . این حکومت ملی است که میتواند با استفاده از شرایط مساعد بین المللی وامکانات موجود قدم بقدم ویا یکباره بر اساس سلطه انحصارات نفتی ضربه وارد سازد ، آنرا ریشه کن کند و با طرح یك نقشهٔ اقتصادی بر مبانی علمی از منابع نفت ایران برای تکامل سریع اقتصادی کشور استفاده نماید . این حکومت ملی است که قادر خواهد بود نفت را که اکنون وسیلهٔ تسلط امپریالیسم در میهن ماست بسلاح مبارزه برضد امپریالیسم و تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران تبدیل کند . ما معتقدیم که وجود اردوگاه سوسیالیسم که روز بروز نیرومند تر میشود و رشد روزافزون جنبشهای نجاتبخش ملی همراه با پیکارنیروهای دموکراتیك و مترقی در سراسر جهان برضد امپریالیسم امکانات یك حـکومت ملی را بـرای مبارزه پیروزمند برضد تسلط انحصارات نفتی بطرز بیسابقه ای نسبت بزمان حکومت دکتر مصدق افزایش داده است، بنا بـر این عمده آنست که ملت ایران بتواند حکومت خود را برقرار کند . در آنصورت اتخاذ یك سیاست ملی در نفت نه فقط جزء وظایف بلکه ناشی از ماهیت وی خواهد بود .

آنچه در فوق گفته شد بیان هدف استراتژیك ما در مسئله نفت است . ولی آیا این بدانمعنی است که تا استقرار حکومت ملی باید ساکت نشست ؟ و یا مبارزه در راه جلوگیری از پایمال کردن حقوق ملت ایران بیفایده است و نمیتوان رژیم کودتا و انحصارات نفتی را بعقب‌نشینی واداشت ؟ بنظر ما جدا کردن مبارزه در راه هدفهای استراتژیك و تاکتیکی نادرست است . بهمان اندازه که نداشتن هدف استراتژیك بمعنی از دست دادن دورنما ، تسلیم شدن بشرایط موجود وسازش با رژیم و در نتیجه تن دادن بغارت و اسارت ، ازجانب انحصارات نفتی است ، خودداری از مبارزه در راه افشاء توطئه‌های نفتی ، گرفتن امتیاز هرچه بیشتر از انحصارات نفتی ، تضعیف موقعیت آنها و وادار کردن آنها بعقب نشینی نیزبمعنی خودداری از دفاع از حقوق ملت ایران و کوتاهی در تجهیز مردم و عدم استفاده از نیروی آنها برای مبارزه در راه نیل بهدف استراتژیك است و ازجنبه دیگری تسلیم بشرایط موجود محسوب میشود . باید توانست این دو نوع مبارزه را ماهرانه با هم درآمیخت و قدم قدم دشمن را تا سقوط قطعی بعقب راند . در واقع مبارزه در راه تحقق هدفهای تاکتیکی سهم بسیار مهمی در نیل بهدفهای استراتژیك دارد . بهمین جهت است که ما بدون اینکه یك لحظه هدف استراتژیك را از نظر دور داشته باشیم و بدون اینکه هرگز اعتقاد داشته باشیم که در رژیم کنونی میتوان بتسلط اسارت بار انحصارات نفتی در ایران خاتمه داد معتقدیم که با برنامه مشخص و با تجهیز و تشکل و فعالیت بیشتری باید بدفاع مجدانه از حقوق ملت ایران در مسئلهٔ نفت پرداخت . بنظر ما نکات زیرین را میتوان بعنوان طرحی از هدفهای یك چنین مبارزه تاکتیکی بیان داشت :

۱) افشاء پیگیرانه و هـمه جانبه غارتگـری امپریالیستی از نفت ایران و سیاست نفتی ضد ملی رژیم کودتا که بویژه با استفاده از سریت و بغرنجی مسائل نفتی میکوشد خیانتهای خود را خدمت جلوه دهد و افکار عـمومی را بفریبد . بهمین جهت عمل افشائی نسبت بامپریالیسم و رژیم کودتا هر دو دارای اهمیت و تأثیر بزرگی است ؛

۲) مبارزه در راه برقراری نظارت کامل شرکت ملی نفت ایران بر تولید ، فروش و تعیین بهای نفت ؛

۳) مبارزه برای دریافت هرچه بیشتر درآمدنفت بویژه از راه دریافت بهره مالکانه تا ۲۵ درصد واجرای واقعی اصل تقسیم سود بنسبت ۲۵ — ۷۵ درصد درتمام قراردادهای نفتی ؛

۴) مبارزه برای آنکه شرکت ملی نفت ایران بتواند سهم خود را از محصولات نفتی مستقلا در بازار جهانی بفروش برساند . بسخن دیگر کوشش برای‌ایجاد رابطهٔ مستقیم بین ایران و مصرف کننده بدون واسطه انحصارات نفتی وبهمین منظورایجاد ناوگان تجارتی‌نفتی؛

۵) مبارزه برای جلوگیری از دخالت شرکتهای نفتی در امور داخلی ایران اعم از سیاسی و اقتصادی ؛

۶) مبارزه برای دفاع از حقوق کارگران صنایع نفت بویژه در مسئله افزایش مزد ، آزادی سندیکائی ، بیمه اجتماعی، مسکن و جلوگیری از اخراج ؛

۷) مبارزه‌برای جانشین کردن هرچه بیشتر کار شناسان‌ایرانی بجای کارشناسان خارجی درصنایع نفت ؛

۸) مبارزه برای جلوگیری از تقلیل تصفیه نفت در ایران . استفاده از ظرفیت کامل پالایشگاه آبادان و توسعه آن .

۹) مبارزه برای آنکه درآمد نفت فقط بمصرف امور عمرانی برسد و بویژه برای ایجاد صنایع سنگین و صنایع شیمیائی نفت بکار رود .

۱۰) مبارزه برای آنکه ایران نه فقط در اوپك باقی بماند ، بلکه در این سازمان از سیاست ارتجاعی و سازشکارانه خود دست بردارد و باسایر دولتهای‌مستقل و ملی عضو اوپك همکاری کند تا این سازمان بسلاح واقعی مبارزه بر ضد اجحاف و تسلط انحصارات نفتی و دفاع از منافع ایران و تمام دول عضو اوپك درآید.

چنین است خطوط کلی برنامه مبارزه برای وادار کردن رژیم کودتا و انحصارات بعقب نشینی در مسئله نفت بنفع ملت ایران . روشن است که همانطور که استقرار یك حکومت ملی بدون مبارزهٔ متحد تمام نیرو هـای ملی امکان ناپذیر است ، تحقق هدف های تاکتیکی نیز لازمه اش مبارزه و اتحاد این نیروهاست. کسانیکه بمسئولیت خود در برابر ملت ایران آگاهی دارند از مبارزه و کوشش در راه‌این اتحاددریغ نخواهند کرد . ما بنوبهٔ خود همانطور که در گذشته دین خود را ادا کرده ایم ، در آینده نیز تمام نیروی خویش را در این راه بکار خواهیم برد .

م. انوشه

بقیه از صفحه ۱

بیست و چهار سال در سنگر مبارزه

ایام برای یك روزنامه مخفی تیراژ بسیار بزرگی بـود و گاه به پانزده هزار شماره بالغ میگردید و شبکه های حزبی آنرا در تهران و شهرستانها پخش میکردند . « پیك » هـای شجاع حزب این روزنامه را در شرایط تعقیب و آزار پلیسی به تمام گوشه و کنار ایران میرسـاندند . بـرای انتشار منظم « مـردم » حزب یـك مطبعه مخفی مجهز ساخته بود . کارگران و محافظان این مطبعه با از خود گذشتگی و دلاوری کار خود را در زیر تعقیب دائمی پلیس انجام میدادند . داستان تدارك و چاپ و پخش « مردم » در این شرایط خود داستان پرشوری ازروح مبارزه جوئی پیگیر افراد حزب و نویسندگان روزنـامه است . آخرین شماره مخفی در ۱۵ آذر ۱۳۳٤ در تهران نشر یافت و بدین ترتیب دوره چهارم این روزنامه پایان پذیرفت .

« مردم » پس از چهار سال بار دیگر منتشر شد ولی این بار از آنجا که سـرکوب بیرحمانه نهضت و پیروزی موقت ارتجاع انتشار آنـرا در شرایط کشور سخت دشوار کرده بود، دوره پنجم آن ازدهم فروردین ماه ۱۳۳۸ در خارج کشور آغاز شد . « مـردم » طی پنجسالی که هردو هفته یکبار نشر یافت مشعل مبارزه‌ای توده ای را فروزان نگاه داشت ، رژیم کودتارا افشاء کرد ، خاطرهٔ شهیدان را زنده ساخت ، نیرو های ملی و دمـوکراتیك را بـه اتحاد دعـوت کـرد ، از حقوق زحمتکشان دفاع نمود ، استعمار نو و کهن را بـر ملا ساخت ، از وحدت نهضت جهانی کارگری و کمونیستی و پاکیزگی اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم دفاع کرد ، درس پیکار جوئی ومیهن پرستی داد. بااطمینان میتوان گفت که در این دوران نیز مردم وظایفی‌را که در بـرابـر داشت انجام داد و در تجدید رمق جنبش کشور ما مؤثر بود .

اینك « مردم » این روزنامه ای که در تاریخ مطبوعات ایران صاحب یکی از شگرف ترین و پرفخر ترین زندگی هاست دوره ششم خود را آغاز میکند. آیا تاریخ برای این دوران تازه زندگی «مردم» چه در ذخیره دارد. کسی از آن آگاه نیست . ولی « مردم » به نبرد سخت ، بفراز ونشیب دشوار حوادث خو گرفته است و با تکاء گذشته با این اطمینان در مرحله نوین گام میگذارد کـه از عهده وظایف حزبی و اجتماعی خویش بدرستی برآید .

دراین دوران « مردم » موظف است نظر حزب مارا دربارهٔ مسائل مربوط بحیات سیاسی واجتماعی ایران و حوادث وتحولات جهان روشن سازد . مسائل سازمانی و شیوه های مبارزه را توضیح دهد ، در راه وحدت کلیه نیرو های دموکراتیك و ملی بکوشد و بشکلی خلاق و واقع بینانه و با آن پختگی [illegible] که رهاورد حیات دراز اوست، راه رستاخیز وتحول کشورمارا نشان دهد . « مردم » نباید به افشاء رژیم کودتا واقدامات مختلف این رژیم بسنده کند ، بلکه باید طرق مثبت حل مسائل کشور را بدست دهد .

وضع جهان و ایران ، وضع حزب و نهضت بیش از پیش بغرنج شده است . رشد عمومی جامعه و خودآگاهی مبارزان کار نویسندگان «مردم» را بمراتب دشوارتر و پرمسئولیت‌تر ساخته است . حد توقع بالا رفته و اگر روزی اجراء وظایف افشاء و تبلیغ و تجهیز چندان دشوار نبود ، امروز برای توفیق در اجراء آن بقدرت مبتکره و خلاقه فکری بمراتب بیشتری نیاز است ، لذا بجاست ما نویسندگان « مردم » بکوشیم تا در این شرایط « مردم » آموزنده‌تر و سودمندتر از پیش باشد . ما بخوبی میدانیم که در کار گذشته ما از جهت اجراء وظایف در بهترین سطح ممکنه ، نقائص اندك نبوده است وبهیچوجه ذیحق نیستیم که تنها به جهات مثبت کار تکیه کنیم و نارسائیها را نبینیم . بهمین جهت وظیفه ماست که با شناخت معایب و با عبرت اندوزی از تجارب مثبت و منفی ، بهبود کیفیت روزنامه نگاری انقلابی خود را ، تا آنجا که ممکن باشد ، تأمین کنیم .

طبیعی است که « مردم » امروز مانند همیشه به پشتیبانی و مددکاری خوانندگـانش نیازمند است . نگارش مقالات، ذکر نظریات انتقادی ، بیان پیشنهادها و ابتکارات ، خواندن و خوانـاندن این روزنامه ـ چنین است اشکالی از این پشتیبانی و مددکاری دوستداران « مردم » . روزنامه « مردم » تنها زبان حزب توده ایران نیست . این بانگ آزاد همه مردم ایرانست و خودرا متعلق بهمان نیروی مقدسی میداند که نام خود را از آن گرفته است .

تاریخ مطبوعات توده ای مانند « سیاست » ، « رهبر » ، « مردم » ، « دنیا » ، « بسوی آینده » ، « صبح امید » و دهها روزنامه و مجله دیگر که از طرف سازمانهای دموکراتیك وابسته بحزب نشر یافته فصل پرشوری در تاریخ مطبوعات انقلابی ایرانست . سال آینده بیست و پنج سال از پیدایش « مردم » این مهمترین و پردوامترین نشریه حزبی ما میگذرد. جادارد این تاریخ بنام « مردم » و بنام همه مطبوعات توده ای بنحوی در خورد، برگزار گردد و نقش عظیمی که در رستاخیز معنوی مردم ایران از جانب این مطبوعات ایفاء گردیده است یادآوری و تجلیل شود .

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

فهرست مندرجات

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت جشن اول ماه مه

پیروز باد نبرد مقدس کارگران ایران!

کارگران و زحمتکشان ایران!
خواهران و برادران عزیز ما!

کمیته مرکزی حزب توده ایران جشن اول ماه مه، روز همبستگی جهانی رنجبران، روز رژه پرشکوه نیروی عظیم کارگری جهان را بهمه شما شاد باش میگوید. کارگران جهان امسال جشن خود را در شرایطی برگزار میکنند که نیروهای صلح ودموکراسی و سوسیالیسم از همیشه نیرومند ترند، در شرایطی که خلقها درقبال تجاوزات امپریالیسم وبویژه امپریالیستهای امریکا که نقش ژاندارم بین‌المللی را بعهده گرفته‌اند، مردانه مقاومت میکنند و برپیکر نظام فرتوت استثمار و استعمار نو و کهن ضربات درهم‌شکن وارد میسازند. کارگران ایران امسال نیز جشن ماه مه را در شرایط تسلط رژیم خفقان آور کودتا برگزار مینمایند. رژیم کودتا در ماههای اخیر بر سیاهه خیانتها و جنایتهای خوداقدام تازه‌ای افزوده است. تصویب لایحه‌مصونیت مستشاران خارجی، دادن امتیازات جدید نفت به امپریالیستها نمونه‌ای ازاین اقدامات است. ترورمنصور و تیراندازی در کاخ مرمر نشان داد که خشم و نفرت مردم از رژیم کودتا بحد اعلا رسیده است و عوامفریبی های رژیم نتوانسته‌است تخفیفی درروحیات مردم نسبت برژیم بدهد. مردم ایران و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر شجاع کشورما این رژیم ضدملی وضددموکراتیك را محکوم کرده اند و خواستار برچیده شدن بساط شوم آن هستند.

وضع زندگی کارگران بسیار دشوار ورقت‌انگیز است. در جامعه‌ای که بیش از پیش تضاد بین فقر و ثروت در آن عمیق میشود و امپریالیسم، دربار وطبقات ممتازه در آن گرم تاراج دسترنج مردمند، کارگران بهره ای جز تحمل انواع محرومیت‌ها و مصائب ندارند. حداقل دستمزد دهها هزار کارگران کارگاهها، زنان و کودکان کارگر فوق‌العاده ناچیز است. سطح مزد کارگران دائما از هزینه روز افزون زندگی عقب است. زمانی وزیر کار شاه خسروانی در خطاب بکارگران اصفهان که خواستار اضافه دستمزد بودند گفت: «اگر مزد شما اضافه شود، قیمت نان و گوشت وغیره چند برابر میشود». رژیم با توسل باین بهانه‌ها بردستمزد نمیافزاید ولی‌جلوی ترقی‌هزینه زندگی‌را هم نمیخواهد ونمیتواند بگیرد. بیکاری بلیه سهمگین دیگری است که کارگران ایران را تهدید میکند. علیرغم آنکه

بقیه در صفحه ٦

بمناسبت نود و پنجمین سالگرد تولد لنین

لنین

دوست بزرگ و گرانمایه ملت ما

دوم اردیبهشت ماه ۱۳٤٤ نود و پنج سال از تولد ولادیمیر ایلیچ لنین رهبربزرگ قرن بیستم گذشت بدینمناسبت در سراسر جهان این روز با یادآوری از نام و آثار و خدمات شگرف لنین به بشریت برگزار شد.

برای ایران سیمای لنین تنها از آنجهت که قائد انقلاب کبیر اکتبر و بانی نخستین دولت سوسیالیستی جهان و مروج صلح وعدالت واقعی بود گرامی نیست بلکه نیز از آنجهت که وی دوست واقعی ملت ما بود. نظری بآثار متعدد لنین نشان میدهد که وی در مراحل مختلف حیات خود پیوسته دقت و توجهی بزرگ بکشور ما و روزگارمردمش و توطئه های استقلال شکنانه استعمار طلبان علیه وی و جنبشهای دلیرانه خلق ایران بر ضد استعمار و ستمکاران داخلی معطوف داشته است. بویژه در دوران انقلاب مشروطیت لنین بتعقیب جدی حوادث ایران میپرازد. لنین در آن ایام در یك سلسله مقالات وضع دشوار انقلابیون ایران را در زیر فشار سه‌گانه تزاریسم روس، امپریالیسم انگلستان و استبداد قاجار توصیف میکند و جهانیان را بدفاع از خلق قهرمانی که علیرغم شدید ترین تاخت وتازها میایستد و سر خم نمیکند دعوت مینماید. لنین نه فقط از تزاریسم که لیاخوفها را برای سرکوب‌جنبش آزادی بایران میفرستد با گزندگی تمام انتقاد میکند

بقیه در صفحه ۵

حزب توده ایران آماده است داوطلبان حزب را به ویتنام اعزام دارد تا دوش بدوش برادران ویتنامی خود در پیکار آنان علیه متجاوزین امریکائی شرکت کنند.

نامه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

رفقای عزیز!

بمبارانهای وحشیانه متجاوزین امریکائی در خاك جمهوری دموکراتیك ویتنام و مداخله مسلحانه نیروهای امریکائی در ویتنام جنوبی، که برای سرکوب جنبش آزادیبخش ملی خلق قهرمان ویتنام انجام میگیرد — در مردم ایران و تمام مبارزان راه آزادی ایران خشم شدید برانگیخته است.

مردم ایران مفهوم جانبازیها و قهرمانیهای خلق ویتنام را با وضوح خاصی درك میکنند زیرا خود مزه تسلط امپریالیسم را چشیده و سالهاست علیه امپریالیستهای امریکا و انگلیس و دست نشانده آنان — رژیم ضد دموکراتیك و ضد ملی محمد رضا شاه، که تمام و کمال از قماش همان رژیم پوشالی و مزدور ویتنام جنوبی است — بمبارزه‌ای سرسخت و پیگیر مشغولند.

رژیم شاه ایران — مانند تمام رژیمهای محکوم تاریخ — با توده مردم و آرمانهای واقعی آنان دشمنی آشتی ناپذیر دارد. بهمین جهت در هر کشوری که توده خلق برای برانداختن تسلط مستقیم یا غیر مستقیم استعمار و مزدوران داخلی ان به پیکار آزادیبخش برمیخیزد رژیم محمد رضا شاه بیمقدمه به اردوی امپریالیسم میپوندد و در اجرای نقشه‌های پلید نیروهای ارتجاعی بهروسیله‌ای

بقیه در صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در باره لزوم مبارزه متحد برای رهائی زندانیان سیاسی اخیر

هموطنان گرامی!

بدنبال قتل منصور و حادثهٔ تیر اندازی در کاخ مرمرکه هر دو نشانه‌ای از خشم و نارضایتی‌عمیق مردم از رژیم دست نشانده و پلیسی شاه است، موج ترور جدیدی میهن ما را فرا گرفته است. دستگاه جهنمی سازمان امنیت و دادگاههای فرمایشی و سری نظامی با تمام نیروی خود بشکار میهن پرستان و مردم بیگناه پرداخته اند. از ۱۳ نفر متهمین بشراکت در قتل‌منصور چهار نفر باعدام و بقیه به حبسهای سنگین محکوم شده اند. تا کنون دهها نفر، که در میان آنها گروهی از روشنفکران و جوانان میهن پرست دیده میشوند، به اتهام شرکت در سوء قصد علیه شاه دستگیر شده و تحت شکنجه قرار گرفته اند. جان گروه دیگری از فرزندان میهن پرست ملت‌ما در خطر است.

بقیه در صفحه ۷

اعلامیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران درپاسخ دعوت شورای جهانی صلح مبنی بر برگزاری هفته جهانی مبارزه وهمبستگی با خلق ویتنام.

شورای جهانی صلح بمناسبت تجاوز نیرو های امپریالیستی‌امریکا بخاك ویتنام وحملات هوائی وحشیانه بخاك جمهوری دموکراتیك ویتنام در روز های ۲٤ و ۲۵ آوریل جلسه فوق‌العاده ای در استکهلم تشکیل داد و پس از بررسی وضع وخیمی که در اثر این تجاوز در منطقه آسیای جنوب شرقی پدید آمده است، با ارسال نامه ای برای کلیه جمعیت های هوادار صلح و سازمانهای ملی و بین‌المللی ازآنها دعوت کرده است از روز ۲۳ تا ۳۰ ماه مه سال ۱۹٦۵ (از دوم تا نهم خرداد ماه ۱۳٤٤) هفته جهانی مبارزه و همبستگی با

بقیه در صفحه ۷

بمناسبت بیستمین سال شکست فاشیسم

تبریك کمیته مرکزی حزب توده ایران

بـه

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان

روز ۱۸ اردیبهشت مصادف با هشتم ماه مه، مردم سراسر جهان روز غلبه بر فاشیسم هیتلری را جشن گرفتند. بیست سال پیش جنگ جهانی دوم با غلبه بر فاشیسم پایان پذیرفت. قهرمان این پیروزی خلق کبیراتحاد شوروی بود که با کمك مؤتلفین‌خود، فاشیسم درنده خوی را در کنام خویش‌مغلوب نمود. دراین‌جنگ مردم‌جهان ۵۰ میلیون‌نفرقربانی دادند، تنها‌کشورشوروی در این نبرد قهرمانانه ۲۰ میلیون نفر قربانی داد. ۲۰ سال پیش امپریالیسم آلمان جنگ جهانی دوم را به بشریت تحمیل نمود و اکنون امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا با تجاوزات خود حق حاکمیت ملل را تهدید میکند، اما هنوز خاطرات شوم جنگ جهانی دوم فراموش نشده است و مردم صلح دوست جهان بخاطر آنکه این بلای مهیب، بار دیگر دامنگیر بشریت نگردد با تمام قوا در راه حفظ صلح و علیه تجاوزات امپریالیسم مبارزه میکنند.

رفقای ارجمند!

بمناسبت بیستمین سالروز آزادی آلمان از چنگال فاشیسم هیتلری و بربریت نازیسم از صمیم قلب بشما شاد باش میگوئیم.

پس از فتح افتخار آمیز ارتش شوروی و مبارزه رفقای صلحدوست و افراد مترقی آلمان برای اولین بار در تاریخ آلمان، حکومت کارگری - دهقانی در یك قسمت آلمان بوجود آمد.

دراین بیست سال بعد از شکست فاشیسم با وجود همه مشکلات، نتایج بزرگ سیاسی و اقتصادی بدست آمده است. ما میخواهیم بخصوص نتایج مبارزه علیه امپریالیسم و انتقام جویان آلمان غربی را ذکر کنیم.

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

نامه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

که بتواند بآنها کمك میکند. اگر مردم ایران از همان آغاز مبارزه آزادیبخش در ویتنام جنوبی همواره مراتب همبستگی و پشتیبانی خود را ازخلق دلاور ویتنام ابراز داشته اند بر عکس مقامات رژیم شاه ایران با ارسال مقادیر زیادی نفت برای رژیم مزدور ویتنام جنوبی و با کمك مالی بساختمان سد شط مکنگ ـــ نشان داده اند که برخلاف تمایلات ملی مردم ایران باارتجاع جهانی همداستانند. ولی این اقدامات ارتجاعی و ضد ملی رژیم موجود همیشه با اعتراض شدید زحمتکشان ایران روبرو شده و کلیه نیروهای ملی و مترقی و در رأس آنها حزب توده ایران این اعمال خائنانه را بشدت تقبیح کرده و در افشاء آن کوشیده اند.

عملیات تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا در سرزمین ویتنام نه فقط علیه آزادی و استقلال خلق ویتنام برادر بلکه علیه حق مشروع تمام ملل در تعیین سرنوشت خویش متوجه است. تجاوز امریکا نه فقط صلح را درآسیای جنوب شرقی بخطرانداخته است بلکه در عین حال صلح را در مقیاس بین ـ المللی نیز شدیداً تهدید میکند. بهمین جهت ملل جهان و از جمله ملت ایران میدانند که خلق قهرمان ویتنام با مبارزه بیدریغ وجانبازانه خود علیه تجاوز خشن و غیر انسانی امریکا در همانحال که ازحق تمام ملل در تعیین سرنوشت خویش دفاع میکنددر حفظ و تحکیم صلح جهانی نیز که تمام ملل به آن علاقه حیاتی دارند سهم بسیار ارزنده ای دارد.

حزب ما که باصول انترناسیونالیسم پرولتری عمیقاً وفادار است با وجود شرایط بسیار دشوار فعالیت مخفی درپشتیبانی ازپیکارعادلانه خلق ویتنام برادر همیشه وظیفه خود را انجام داده و اکنون نیز این پشتیبانی خود را مجدانه انجام میدهد. در اعلامیه ایکه کمیته مرکزی حزب توده ایران در ۱۳ فوریه ۱۹۶٤ (۲٤ بهمن ۱۳٤۲) بعلامت اعتراض بتجاوز امریکا بجمهوری دموکراتیك ویتنام صادر کرده از جمله چنین گفته شده است:

«حزب توده ایران تجاوز امپریالیست های امریکائی را به جمهوری دموکراتیك ویتنام و ادامه اشغال ویتنام جنوبی را شدیداً محکوم مینماید و پشتیبانی بیدریغ خود را از جنبش آزادیبخش مردم ویتنام جنوبی اعلام میدارد... ما ازهمهٔ هموطنان که خود با دشواری وفداکاری بسیار در راه آزادی و صلح مبارزه میکنند میطلبیم که دین خود را در جنبش همبستگی همه مردم جهان به پشتیبانی از مبارزه عادلانه مردم ویتنام جنوبی ادا کنند و با ارسال نامه ها و تلگرافهای اعتراض آمیز بسفارت امریکا، بسازمان ملل متحد وسایر مجامع بین‌المللی، با برگزاری جلسات و میتینگها و دمونستراسیونهای همبستگی با مردم ویتنام جنوبی، تمایل و اراده خود را برای محکوم کردن تجاوز امپریالیسم امریکا و بخاطر پشتیبانی از مردم ویتنام نشان دهند. ما از همه نیروهای ملی و آزادیخواه، از همه سازمانهای صنفی و سیاسی دعوت میکنیم گردهم آیند و متحداً این مبارزه را سازمان دهند».

مطبوعات و رادیوی حزب توده ایران(پیك ایران که صدها هزار شنونده در کشور دارد، جریان پیکار قهرمانانه خلق دلیر ویتنام را مرتباً به اطلاع مردم ایران میرسانند و آنها را به پشتیبانی مجدانه از برادران ویتنامی خود دعوت میکنند.

رفقای عزیز! در اینهنگام که امپریالیستهای امریکا در صدد اجرای نقشه های تبهکارانه خود در مورد بسط عملیات جنگی در ویتنام شمالی برآمده اند ـــ حزب ما با اعتقاد عمیق بضرورت حیاتی تحکیم وحدت صفوف جنبش جهانی کمونیستی و وحدت عمل کلیه احزاب برادر در مبارزه علیه امپریالیسم و جنگ ـــ وظیفه انترناسیونالیستی و فریضه ملی ومیهن پرستانه خود میدانند سهم خودرا ـــ هر اندازه این سهم در شرایط کنونی محدود باشد ـــ در امر پشتیبانی عملی از پیکار برادران ویتنامی خود علیه امپریالیسم امریکا ـــ اینژاندارم جهانی ادا کنند. باینجهت بوروی کمیته مرکزی‌حزب توده ایران ضمن تأیید تقاضای عده زیادی ازاعضاء سازمانهای حزبی مبنی بر شرکت عملی در پیکار خلق قهرمان ویتنام آماده است در هر لحظ[ـه]ایکه شما لازم بدانید گروهی از داوطلبان حز[ب ت]وده ایران را به ویتنام اعزام دارد تا تحت رهبری‌حزب پرافتخار زحمتکشان ویتنام دوش بدوش برادران ویتنامی خود علیه راهزنان امریکائی مبارزه کنند.

رفقای عزیز! مبارزه شما مبارزه ماست. تمام کسانیکه در راه صلح، آزادی و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند خود را در رنجهائی که بملت ویتنام تحمیل شده است سهیم میدانند و از قهرمانیهای‌آنها الهام میگیرند. بهمین جهت پیروزی شما بیشك پیروزی تمام خلقها خواهد بود. خلق ویتنام در این مبارزه دلیرانه نه تنها از پشتیبانی و همبستگی مجدانه تمام کشورهای سوسیالیستی، که نمونه بارز آنرا کشور بزرگ اتحاد شوروی نشان میدهد برخوردار است بلکه پشتیبانی و همبستگی صادقانه تمام ملل جهان و سراسر جامعه ترقیخواه بشری را نیز در جانب خود دارد.

زنده باد جمهوری دموکراتیك ویتنام ـــ دژ مقدم اردوگاه سوسیالیستی درآسیای جنوب[ـی]!

پیروز باد پیکار مقدس خلق ویتنام علیه امپریالیسم امریکا!

مستحکم باد وحدت صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری!

بوروی کمیته مرکزی‌حزب توده ایران

پاسخ نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه به حزب توده ایران

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بمناسبت چهلمین سال تأسیس حزب کمونیست سوریه‌نامه‌تبریکی برای کمیته مرکزی آن‌حزب ارسال داشته بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه نامه زیر را در پاسخ برای حزب ما فرستاده است:

رفقای عزیز! کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست سوریه از طرف کلیه اعضای حزب در پاسخ درود و شادباش قلبی و برادرانه شما بمناسبت چهلمین سال تأسیس حزب ما تشکرات صمیمانه خود را تقدیم میدارد. درود و شادباش شما که متضمن تقدیر ازحزب ماست مشوقی خواهد بود برای ما تا در جهت نیل بانجام وظایفی که ملت ما ازما میخواهد، و نیز وظایفی که انترناسیونالیسم پرولتری در زمینهٔ همکاری استوار در مبارزه جهانی برای پیروزی صلح و دموکراسی و سوسیالیسم درسراسر جهان بعهدهٔ کلیهٔ کمونیستها و انقلابیون گذاشته است بر مساعی خود بیافزائیم.

نیروی جاذبه اندیشه‌های سوسیالیستی که طبقهٔ کارگر جهانی و اردوگاه سوسیالیستی پرچم آنرا بدوش گرفته‌اند درجهان عرب بحدی رسیده است که اکنون مردم سوریه مانند سایر ملل برادر عرب ضمن مبارزهٔ مستقیم ضد سرمایه داری وبرای‌انجام تحولات اقتصادی واجتماعی عمیق براه تکامل غیر سرمایه‌داری که مرحلهٔ گذار بسوی سوسیالیسم است گام میگذارند این مبارزه نیرو های ملی و مترقی جدید و بسیار وسیعی را دربرگرفته است وحزب‌ما برای‌تأمین وحدت ویگانگی کلیهٔ این نیروها در مبارزه بخاطر تأمین تکامل مترقی و حراست آن در قبال توطئه‌های امپریالیستی وارتجاعی مجاهدت میورزد. در این مرحله جدید و مهمی که کشور ما آنرا طی میکند ما به‌همبستگی برادرانه شما اطمینان داریم.

رفقا، کمونیستهای سوریه بدرستی درك‌میکنند که پیروزی امر انقلاب کارگری ضد امپریالیسم و در راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم بوحدت مبارزه میان‌سه‌نیروی اساسی دوران‌ما یعنی‌اردوگاه سوسیالیستی، جنبش آزادیبخش ملی در آسیا وافریقا و امریکای لاتین و طبقهٔ کارگر کشور های سرمایه داری رشد یافته بستگی مستقیم دارد. و باینجهت ما با ابراز تشکر از همبستگی شما بامبارزهٔ آزادیخواهانهٔ مردم خود کامیابی وپیروزی برای شما آرزومندیم زیراهرگونه پیروزی شما در مبارزهٔ خودتان پیروزی مبارزهٔ ما نیز هست.

حزب‌ما که بهدفهای انترناسیونالیستی کارگری وفادار است سهم کوچك خود را در دفاع از مسئلهٔ وحدت جنبش کمونیستی و کارگری و استحکام آن برپایه مارکسیسم ـ لنینیسم ادا خواهد کرد، زیرا این وحدت ضامن بزرگی است برای تأمین ارمانهای عالی ومشترك‌ما درزمینه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم

پاینده‌باد حزب تودهٔ ایران

زنده‌باد انترناسیونالیسم پرولتری

استوار باد وحدت جنبش کمونیستی جهانی

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست سوریه

دبیر اول ـ خالد بکداش

دزدی وجاسوسی دردربار پهلوی

خوانندگان گرامی، مجله امریکائی «نیشن» را کم و بیش می شناسند. شهرت «نیشن» از آنجا است که این مجله عمده مطالب خود را به افشای اسرار پشت پرده سیاست امریکا اختصاص میدهد. این همان مجله‌ای است که از جمله برای‌اولین بار داستان کامل نقش سازمان جاسوسی امریکا (سی. آی. ای) را در تدارك و اجرای کودتای۲۸ مرداد فاش کرد. مجله «نیشن» در افشای اسرار البته سیاست خاص خود را تعقیب‌میکندولی‌آنچه که به مطالب «نیشن» وزن و اعتبار میدهد اینست که بیان اکثر وقایع با تکیه به اسناد و مدارك است.

مجلهٔ «نیشن» در شماره ۱۲ آوریل ۱۹۶٥ مقاله تازه‌ای از فرد. جی. کوك یکی از نویسندگان معروف خویش درباره ایران انتشار داده که فوق‌العاده جالب‌است. برای ناشرین مجله و نویسنده مقاله صحبت بر سر آنست که «آیا نتیجه کمك هنگفتی که ایران از ایالات متحده دریافت میکند بهبود شرایط اجتماعی ـ اقتصادی مردم ایران بوده‌است یا بر عکس شکلی از برنامه کمك ایران به برخی از برگزیدگان ایرانی و امریکائی». نویسنده مقاله اختلاف بین خیبر خان گودرزی (یکی از سران ایل بختیاری، یکی از جاسوسان بین المللی ـ دوست سابق و دشمن کنونی شاه) را با شاه، گزارش کمیسیون مخصوص مجلس نمایندگان امریکا مأمور رسیدگی به چگونگی مصرف کمك‌امریکا، طرح دعوای خیبر خان در دادگاه عالی نیویورك علیه برخی از اعضای خاندان پهلوی و اعترافات خیبر خان را وسیله‌ای برای جواب بسئوال فوق قرار داده است.

برای مردم ایران که با ماهیت رژیم شاه و خاندان پهلوی آشنا هستند، حوادثی که در مقاله فرد کوك ذکر شده دارای محتوی کاملا واقعی و جدی است. ماخلاصه نکات مهم این مقاله را باطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم تا بار دیگر با چهره‌زشت و منفور رژیم شاه و خاندان پهلوی از زبان محافل امریکائی آشنا شوند.

نتایج سیاست امریکا در ایران

نویسنده مقاله از قول فرانکلین روزولت رئیس جمهوری سابق امریکا نقل میکند که امریکا بایدایران را از یك کشور فقیر و عقب مانده بیك کشور مدرن، به نمونه‌ای از دنیای غرب تبدیل کند. امریکا دروجود محمد رضا شاه پهلوی پادشاهی را میدید که میتواند وسیله‌ای برای استقرار دمکراسی و سرمایه داری غرب در ایران باشد. ولی حاصل کمك نظامی امریکا به ایران بقول نیشن «ایجاد یك حکومت پلیسی بود». نیشن در این زمینه چنین ادامه میدهد «ارتش دویست هزار نفری ایران که بزرگتر از ارتش آلمان غربی و ژاپن است، بصورت ابزار شخصی شاه برای حفظ مردمی بیسواد، فقیر و گاهی شورشی در اسارت در آمده است. درسال ۱۹۶۱ سناتور هربرت همفری با وحشت به مخبر مجلهٔ نیوز ویك گفت: میدانید که فرمانده ارتش ایران بیکی از همکاران‌ما چه گفته است؟ او گفته است که ببرکت کمك امریکا اکنون ارتش ما در وضع خوبی قرار دارد و قادر بمقابله بامردم است. این ارتش در نظر ندارد که با روسها بجنگد بلکه برای جنگ با مردم آماده میشود».

کمك اقتصادی هم بهدر رفته است. در سال ۱۹۵۷ کمیته نظارت بر عملیات دولتی مجلس نمایندگان امریکا کوشش کردبفهمد که‌برسر ۲۵۰ میلیون دلار کمك اقتصادی که طی پنجسال به ایران داده شده چه آمده است. درگزارشی که این کمیته داد نوشته شده است که: «کمك ما باچنان بیربطی، لاابالیگری و بی تدبیری بمصرف رسیده است که اکنون غیر ممکن است بتوان دقیقاً گفت که چه بر سر این پولها آمده است».

کمیته نتیجه‌میگرفت که‌اصولا باوجود درآمد نفت، ایران احتیاجی بکمك امریکا ندارد. «نیشن» متذکر میشود که اگر کمیته امریکائی نتوانست بفهمد که درآمد نفت و کمك امریکا چگونه بمصرف‌رسیده فعالیت جاسوسی «خیبر خان» گوشه ای از سرنوشت این پولها را فاش کرده است. در همین جاست که خیبر خان از پشت پرده ظاهر میشود.

خیبر خان کیست؟

فرد کوك خیبر خان را چنین معرفی میکند: خیبر خان پسر حاجی خان یکی از خوانین بختیاری است. حاجی خان را رضا شاه بدار آویخت. در این موقع خیبر خان هشت سال داشت و اگر توسط یك زوج انگلیسی که برای شرکتهای نفتی در ایران کار میکردند، از کشور خارج نمیشد، جان وی هم در خطر بود. این‌زوج انگلیسی که خانم و آقای‌اسمایلی

بقیهٔ این مقاله را درپاورقیهای صفحات ۳ تا ۷ بخوانید.

بقیه ازصفحه ۱

اعلامیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره مبارزهٔ متحد

همهٔ اینها نشان دهندهٔ آنست که شاه برای تحکیم رژیم متزلزل خود، برای گرفتن انتقام از ملتی که هرگز سر تسلیم در برابر استعمار و استبداد فرود نیاورده است، از هیچ جنایتی رو گردان نیست. شاه که اینهمه از «ثبات رژیم» و «محبوبیت» خود، از «انقلاب» و «دموکراسی» دم میزند، اکنون که بار دیگردر برابر افکار عمومی جهان رسوا شده است، حربه قدیمی و عمده خود: پرونده سازی اتهام زنی، حبس و شکنجه و اعدام را آشکارا بکار انداخته است تا فریاد خشم و عصیان را خفه کند. شاه فرصت و بهانه آنرا یافته است که با اتکاء به جعلیات سازمان امنیت کینه دیرینه خود را از نسل جوان و روشنفکران مبارز و مترقی تسکین دهد. شاه که قادر بدرك و بر طرف کردن علل خشم ونفرت مردم از رژیم خود نیست، گروه گروه مردم بیگناه را قربان[illegible]میکند تا تخت لرزانی را که در خون میهن پرست[illegible]ه میخورد، باز هم برای مدتی استوارنگاهدارد.

ولی شاه و اربابان امپریالیست وی مانند همیشه اشتباه میکنند. اگر بتوان فرزندان یك ملتی را بنا شکنجه و اعدام از بین برد ولی هرگز نمیتوان ملتی‌را نابودکرد. و این‌ملت‌زنده‌باز هم فرزندان میهن پرست و دلیر دیگری را در دامان خود خواهد پروراند. و این فرزندان همچنان پرچم آزادی و استقلال و عدالت را بر افراشته نگاه خواهند داشت تا دیر یا زود آنرا بمظهری از ایران عزیز ما تبدیل کنند.

هم میهنان عزیز!

در کنار کارگران، دهقانان، روحانیون، استادان، دانشجویان و مبارزان میهن‌پرستی که در زندانهای‌رژیم شاه اسیرند اکنون گروه جدیدی از هموطنان ما بچنگ دژخیمان رژیم شاه افتاده اند. جان این‌فرزندان ملت ما که گناهی جز آزادگی و میهن پرستی ندارند در خطر است. باید با تمام نیرو و با استفاده از تمام امکانات بدفاع‌ازاین قربانیان جدید رژیم شاه پرداخت. دفاع از این فرزندان اسیر ملت ما وظیفه مقدس هر میهن پرست ایرانی و مبارزه موثری بر ضد رژیم جنایتکار شاه است.

[illegible]این لحظات حساس و تاریخی ما بار دیگر و مو[illegible] تمام نیروهای ملی، از تمام کسانی که با استبداد و استعمار بمبارزه بر خاسته اند میطلبیم که متحد شوند وبا وحدت عمل خود این پیکارمقدس و حیاتی را از پیش ببرند. تجربه بار دیگر ثابت کرد که رژیم شاه و امپریالیسم پشتیبان آن، بر ضد همه میهن پرستان ایرانی و همه کسانی که در راه استقرار آزادی، استقلال‌و عدالت‌درایران مبارزه میکنند صرفنظر از عقاید سیاسی و اجتماعی آنان - بمقابله بر خاسته اند. وظیفه و مسئولیت تاریخی همه سازمان های سیاسی و نیرو های ملی حکم میکند که آنها نیز صرفنظر از عقاید مسلکی خود و متحداً بر ضد استعمار و استبداد پیکار کنند.

اکنون زندانیان‌رژیم شاه دارای عقاید گوناگون سیاسی هستند. ولی هدف مشترك آنها مبارزه برضد رژیم شاه بوده است. چه واقعیتی از این روشن تر برای اتحاد نیرو های ملی‌میتواند وجود داشته باشد؟

ما بر اساس همین واقعیت روشن و با تکیه بوظیفه ومسئولیت تاریخی خود در برابر مردم میهن خویش از همه نیرو های ملی دعوت میکنیم که برای رهائی زندانیان سیاسی، برای نجات کسانی که در خطر مرگ قرار دارند بعمل مشترك فوری بپردازند.

در همانحال ما از افکار عمومی جهان، از تمام سازمان ها و نیرو های آزادیخواه و دمکراتیك در سراسرجهان میطلبیم که با محکوم کردن جنایات رژیم شاه، با کمك مادی‌ومعنوی به‌نجات میهن پرستان و بیگناهانی که در زندانهای رژیم شاه اسیرند، با ابراز همبستگی با مبارزه عادلانه ملت ایران در راه آزادی و استقلال، ملت ما را در این پیکار مقدس ولی دشوار یاری‌دهند.

ما تردیدی نداریم که ملت زنده و پیکارجوی ما با پشتیبانی نیرو های مترقی و آزادیخواه جهان، علیرغم تمام قربانیها و دشواریها، بر استعمار واستبداد فائق خواهد آمد و حکومت ملی و آزاد خود را بر قرار خواهد ساخت.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۱ اردیبهشت ۱۳۴٤

بقیه از صفحه ۱

تبریك کمیته مرکزی حزب توده ایران بکمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان

علاقه و محبتیکه ملتهای عرب و تمام ملل خاور نزدیك در موقع بازدید رفیق والتر اولبریشت صدر شورای دولتی، از کشور متحده عرب نشان دادند ثابت میکند که این ملتها با توجه فراوان سیاست صلحجویانه آلمان دموکراتیك را تعقیب میکنند و در مقابل سیاست آلمان غربی (دکترین هالشتین) مورد قدردانی قرار میدهند. حزب سوسیالیست متحده آلمان با جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی خود در مبارزه برای اتحاد و تحکیم احزاب کمونیستی و کارگری، برای رفع اختلاف نظری که بین بعضی احزاب بوجود آمده است، سهم بزرگی دارد. شرکت شما در جلسه مشورتی مسکو، برای تحکیم وحدت عمل تمام احزاب کمونیستی و کارگری تحت آموزش مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونال پرولتری یکبار دیگر نشان داد که کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان مجدانه تصمیمات جلسات مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری را در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ بموقع اجراء میگذارد.

حزب ما و ملت ایران برای پیشرفتهای سوسیالیستی و دستاورد های آن، که ضامن تحکیم اردوگاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی است ارزش فوق‌العاده‌ای قائل است.

ملتهائی که برای استقلال و آزادی ملی خود علیه امپریالیسم مبارزه میکنند، از پشتیبانی همه جانبه شما برخوردارند. ما برای شما باز هم موفقیت های بیشتری را در ساختمان سوسیالیسم آرزو میکنیم.

با سلامهای سوسیالیستی
کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ٦

پیروز باد نبرد مقدس کارگران ایران

غیره و غیره نیازمندند. بسط مبارزات مطالباتی برای تأمین نیازمندیهای کارگران بهترین وسیله‌تشکل آنان، رشد آگاهی اجتماعی آنانست.

باید دانست که بیکاری تنها بلیه بیکاران نیست بلکه خطریست که دائما کارگران را تهدید میکند. کارگران باید برای جلوگیری از اخراج کارگران، برای گرفتن حقوق ایام بیکاری، برای تأمین بیمه بیکاری، برای ابراز همدردی نسبت به بیکاران اقدام و مبارزه کنند.

طبقه کارگر ایران درمیان طبقه کارگر کشور های نظیر واجد یکی از پرسنت ترین و پرجوش و خروش ترین تاریخهاست. چا دارد که کارگران ایران با الهام از سنن انقلابی، با توجه بمسئولیت و رسالت تاریخی خود، باتوجه بوضع رقت انگیز گذران روزانه خود، علیرغم همه دشواریها و خطرات،مبارزه کنند. زیرا تنها راه نجات، سازمان و مبارزه پیگیر، عاقلانه و جسورانه است.

پیروزباد نبرد مقدس کارگران ایران!

زنده باد حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران!

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در پاسخ دعوت شورای جهانی صلح

خلق ویتنام را برگزار کنند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن تقبیح شدید عملیات تجاوز کارانه امپریالیستهای امریکا در خاك ویتنام و ابراز همبستگی کامل با پیکار عادلانه خلق قهرمان ویتنام پشتیبانی کامل خود را از این دعوت شورای جهانی صلح اعلام میدارد و بنوبه خود کلیه سازمانها و جمعیت های ملی و تمام مردم ایران را برای پشتیبانی از مبارزه آزادیبخش مردم ویتنام و ابراز همبستگی با این خلق قهرمان بشرکت فعال در مراسم این‌هفته مبارزه وهمبستگی جهانی‌دعوت میکند.

هموطنان عزیز! درایام این‌هفته جهانی‌همبستگی بهر وسیله ای که در اختیار دارید مراتب نفرت خود را از عملیات وحشیانه را هزنان امپریالیستی در خاك ویتنام ابراز دارید.

با ارسال نامه‌ها و تلگرافهای فردی یا دسته جمعی بسفارت امریکا، بسازمان ملل متحد، بسازمانهای دیگر و با تشکیل جلسات و اجتماعات طلب کنید که نیرو های امریکائی بیدرنگ از خاك ویتنام جنوبی خارج شوند و مردم ویتنام را در تعیین سرنوشت خود آزاد بگذارند.

بهر وسیله ای که در اختیار دارید با ارسال نامه، با تشکیل جلسات واجتماعات وتظاهرات مراتب اعتراض خود را در قبال روش دولت ایران که بجای تقبیح عملیات تجاوز کارانه امریکا از این عملیات بطور مستقیم و غیر مستقیم پشتیبانی میکند - منعکس سازید و این روش ضد ملی دولت ایران را محکوم کنید.

ما از تمام نیرو های ملی و از کلیه سازمانهای صنفی و سیاسی دعوت میکنیم درایام این هفته جهانی بخاطر دفاع از حقوق عادلانه مردمی که با جانبازی و قهرمانی علیه نیرو های امپریالیسم امریکا برای تأمین آزادی و استقلال ملی خود به پیکار مشغولند باخلق ویتنام ابراز همبستگی و همدردی کنند و با انجام این وظیفه میهن پرستانه عشق وعلاقه خودرا به اصل مقدس آزادی و استقلال ملی نشان دهند.

هموطنان عزیز! دفاع از مبارزه آزادیبخش خلق ویتنام دفاع از آزادی و استقلال ملی همه ملتها و از جمله ملت ایران است. ما ایمان داریم که مردم ایران با توجه به تقسیم ناپذیر بودن آزادی و استقلال ملتها و بالنتیجه تقسیم ناپذیر بودن مبارزه آنان درقبال تجاوزات امپریالیستی برای ابراز همبستگی و دفاع از مبارزه عادلانه خلق ویتنام که در عین حال دفاع از آزادی و استقلال خود مردم ایران است ازهیچ اقدامی دریغ نخواهند داشت.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۰ اردیبهشت ۱۳٤٤، ۱۰ مه ۱۹۶۵

خسرو اقبال به کالیفرنی رفت و ازبانکی در سان‌ماریتو ۲۰۰۰۰۰ دلار از حساب فاطمه گرفت. وکیل مدافع خیبر خان در ۲۷ نوامبر خسرو اقبال‌را در هتل هیلتون در نیویورك در اطاق شماره ٤۳٤۹ غافلگیر کرد و با در دست داشتن ابلاغیه دادگاه عالی نیویورك بوی تکلیف کرد که در ۲ دسامبر در دادگاه حاضر شود. ولی خسرو اقبال باین امر اعتنائی نکرد و به ایران رفت. ریچارد ولز طی نامه‌ای بوزارت خارجه امریکا - که رونوشت آنرا برای دین راسك وزیر خارجه، اورل هاریمان و جورج بال معاونین وزارت خارجه فرستاد - متذکر شد که حداقل یکی از علل عدم اعتنای خسرو اقبال به ابلاغ دادگاه اینست که وزارت خارجه چنین توصیه‌ای را بوی کرده است. این فقط یك‌نمونه ازاعمال نفوذ وزارت خارجه امریکا بنفع خاندان پهلوی‌در مسئله چکهاست.

دخالت مجدد وزارت خارجه امریکا

محمود رضا برای فرار ازحضور در دادگاه عالی نیویورك بکلی منکر شد که در سال ۱۹۶۳ بامریکا سفر کرده است. بدینمنظور وی به گذرنامه خود اشاره کرد که در آن ورود به امریکا دراین تاریخ منعکس نیست. در اینجا بود که وزارت خارجه امریکا یك بار دیگر بکمك وی آمد. جولیوس هولمز سفیر امریکا در ایران در ۱٦ نوامبر ۱۹۶٤ طی یك نامه محرمانه بوزارت خارجه امریکا نوشت که: «امروز گذرنامه والاحضرت محمود رضا پهلوی که در ۱۹۵۹ صادر شده و تا ۱۸ ژوئن ۱۹۶٤ دو بار تمدید گردیده بازرسی شد، ویزای امریکا و مهر ورود در آن دیده نشد». این تلگرام کلمه بکلمه بمهر و امضای شخص دین راسك در اختیار «سیلوان مارشال» وکیل مدافع سفارت ایران قرار گرفت و مارشال رو نوشت تلگرام را به ولز نشان داد. او هم در ۲۰ نوامبر آن را بدادگاه عالی نیویورك تسلیم کرد. وزارت خارجه امریکا از این جریان بشدت ناراحت و عصبی شد و وکیل مدافع خیبرخان را متهم کرد که نامه سری وزارت خارجه را فاش کرده است. علت آشفتگی و تشویش وزارت خارجه این بود که نامه های محرمانه حداقل تا دهسال نباید منتشر شود. وزارت خارجه که برای ابراز وفاداری بخاندان پهلوی نابخردانه این نامه سری‌را فاش کرده بود البته نمیتوانست خودرا سرزنش کند. بهمین جهت ولزرا مورد سرزنش قرار داد.

مدارك جدید دزدی

وکیل مدافع خیبرخان با استفاده از گزارش خزانه‌داری امریکا و مجموعه اطلاعاتی که توسط خیبر خان بدست آورده بود تصویر کاملی از چگونگی انتقال کمك امریکا به بنیاد پهلوی را در برابر دادگاه عالی نیویورك قرار داد. این تصویر چنین بود: «در ۱۷ مارس ۱۹۵۹ ایالات متحده امریکا ۲٫۵ میلیون دلار به سازمان برنامه پرداخته است. در اول اوریل ۱۹۵۹ سازمان برنامه ۲ میلیون دلار به بنیاد پهلوی منتقل کرده است.

در ۱۱ آوریل ۱۹۵۹ ایالات متحده ۳۱۷۱۱٦۸٫۰۵ دلار به‌سازمان برنامه پرداخته است. در ۱۹ مه سازمان برنامه ۲ میلیون‌دلار بسازمان ورزش شاهنشاهی پرداخت کرده که از آنجا به بنیاد پهلوی منتقل گردیده است.

در ۲۰ ژوئن ۱۹۵۹ ایالات متحده ۳۸۹۰۳۵۵٫۸۳ دلار بسازمان برنامه پرداخته است. در ۱۱ ژوئیه سازمان برنامه ۲٫۵ میلیون‌دلار بسازمان ورزش شاهنشاهی منتقل کرده است.

در ۱۳ ژوئن ۱۹٦۱ ایالات متحده ۲٤۳۰۰۰۰۰ دلار ببانك مرکزی ایران پرداخته است. دراول ژوئیه بانك مرکزی ۱۲ میلیون دلار به بنیاد پهلوی منتقل کرده است.

در ۱۷ اوت ۱۹٦۱ ایالات متحده ۵ میلیون دلار به بانك مرکزی پرداخته است. در دوم سپتامبر بانك مرکزی ٤ میلیون دلار بسازمان ورزش شاهنشاهی منتقل کرده است.

دراول سپتامبر ۱۹٦۱ ایالات متحده ۱۵ میلیون دلار بوزارت دارائی ایران پرداخته است. دراول اکتبر وزارت دارائی ۱۰ میلیون دلار به بنیاد پهلوی منتقل کرده است.

در ۲۱ نوامبر ۱۹۶۹ ایالات متحده ۱۵ میلیون دیگر بوزارت دارائی ایران پرداخته است. در ۱۰ دسامبر وزارت دارائی ۱۰ میلیون دلار دیگر به بنیاد پهلوی منتقل کرده است.

باین ترتیب بود که سرمایه بنیاد پهلوی تاژانویه ۱۹٦۲ به ٥٦ میلیون دلار بالغ شد».

وکیل مدافع خیبرخان درهمانحال اسناد فوق را همراه بانامه‌ای در ۷ دسامبر ۱۹٦٤ برای «آب‌فورتاس» یکی از مشاورین نزدیك جانسن رئیس جمهوری فرستاد. چند روز بعد فورتاس با رئیس جمهوری ملاقات کرد و بدنبال این ملاقات بدون سروصدا و قایع جالبی رخ داد: فروغی سفیر ایران در امریکا بایران احضار شد. جولیوس هولمز سفیر امریکا در ایران بامریکا احضار شد و بعداً بی سروصدا از خدمت وزارت خارجه معاف گردید. تمام کمك اقتصادی امریکا بایران در لایحه جدید کمك خارجی امریکا که از طرف جانسن به کنگره تسلیم شد، حذف گردید.

امریکا حامی رژیم فاسد وپلیسی ایران است

دعوای بین خیبرخان و محمود رضا همچنان ادامه دارد و سرانجام آن هم معلوم نیست. ولی طی این دعوا بقول «نیشن» معلوم شد که «مالیات دهندگان امریکائی سالها بحمایت از یك رژیم فاسد و پست کمك کرده اند. دلائلی در دست است که قسمتی از دلار های امریکائی برای غنی کردن برخی از اتباع و مقامات امریکائی بکار رفته است».

مقاله فرد کوك در مجله نیشن با تاکید این که وزارت‌خارجه امریکا مانع افشاء چگونگی مصرف کمك امریکا در ایران شده و میشود خواستار تحقیق کامل و افشاء همه حقایق در این زمینه است.

پایان!

تقویم مردم

۱ اردیبهشت ۱۲۹۶

نخستین شماره روزنامه تجدد، ارگان حزب دموکرات آذربایجان انتشار یافت. اولین مقاله به امضاء خیابانی در شماره ۱۰ اردیبهشت این روزنامه منتشر گردید.

۱ اردیبهشت ۱۳۰۱

اعتصاب کارگران هندی مؤسسات نفت جنوب.

۱ اردیبهشت ۱۳۳۰

ملك‌الشعراء بهار شاعر و سیاستمدار نامدار ایران درگذشت. فعالیت بهار در سالهای آخر زندگیش در جنبش صلح میهن‌ما، او را بحق مورد سپاس و قدردانی مردم قرار داد.

۲ اردیبهشت ۱۲۴۹

ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر و معلم انقلابی زحمتکشان جهان چشم بدنیا گشود.

۲ اردیبهشت ۱۳۳۷

دو نفر از مبارزان قهرمان حزب ما رفقا آرسن آواتسیان و هوشنگ رضوانی بدست دژخیمان شاه بشهادت رسیدند.

٤ اردیبهشت ۱۳۳۵

۹ سال پیش فدراسیون بین المللی جوانان دموکرات این روز را، روز مبارزه جوانان جهان علیه استعمار و در راه صلح تعیین نمود.

۱۱ اردیبهشت

جشن بین المللی کارگران

اردیبهشت ۱۲۹۹

با شرکت ۱۵ اتحادیه، شورای اتحادیه‌های حرفه ای تهران تشکیل شد.

۱۱ اردیبهشت ۱۲۹۹

با بتکار شورای اتحادیه های حرفه ای تهران، برای اولین بار نمایش اول ماه مه در تهران برگزار گردید.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۳

شورای متحده مرکزی کارگران ایران با شرکت چهار سازمان سندیکائی تأسیس شد.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵

متجاوز از ۷۰۰،۰۰۰ نفر کارگر در سراسر ایران در جشن اول ماه مه شرکت کردند. این بزرگترین جشن کارگری ایران بوده است. کارگران آبادان برای نخستین بار در این سال، در جشن اول ماه مه شرکت نمودند.

۱۲ اردیبهشت ۱۳٤۰

تظاهرات فرهنگیان در برابر مجلس شورا و کشته شدن دکتر خانعلی. از آن سال به بعد این روز از طرف نیروهای ملی بنام روز معلم برگزار میشود

۱٤ اردیبهشت ۱۳۳۹

پنج تن جوان غیور آذربایجانی، مبارزین حزب ما، رفقا کلانتری، فروغی، زهتاب، جهانیان و عظیم زاده در تبریز تیرباران شدند.

۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۷

محمد علی افراشتهٔ شاعر توده ای و مبارز وفادار حزب ما دور از وطن جان سپرد.

۱۵ اردیبهشت ۱۱۹۷

۱٤۷ سال پیش کارل مارکس متفکر انقلابی جهان که با کمك دوست خود فردریش انگلس آموزش مارکسیسم را بنیان گذارد متولد گردید.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۰

انعقاد موافقتنامه بین کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ودولت احسان‌اله‌خان وکوچك‌خان در بارهٔ اقدام مشترك علیه شاه ایران و امپریالیسم انگلیس.

۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷

الغاء کاپیتولاسیون در ایران

۳۰ اردیبهشت تا ٤ خرداد ۱۳۲۵

اعتصاب ۱۰،۰۰۰ کارگر نفت درآغاجاری

۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷

قهرمان ملی ایران خسرو روزبه، به شهادت رسید. مرگ دلیرانه او، عشق به پیکار را در مردم فزونی بخشید. نام روزبه برای ملت ما وثیقه مبارزه است.

۲۵ اردیبهشت

از دوسال پیش این روز بعنوان روز افریقا شناخته شده است

اردیبهشت ۱۳۰٦ تا ۱۳۰۸

اعتصابات مکرر کارگران نفت جنوب

اردیبهشت ۱۳۱۰

کارگران کارخانه کازرونی اصفهان [illegible] به اعتصاب زدند. کارگران موفق بدریافت ۲۰ درصد اضافه دستمزد، تقلیل ساعات کار و کاهش میزان جریمه ها شدند.

اردیبهشت ۱۳۳۲

اولین کنگره ملی زنان ایران به ابتکار سازمان زنان در تهران تشکیل شد.

چند تفسیر از چند رویداد سیاسی

تجاوز امپریالیستهای امریکائی بجمهوری سن دومینیك

در همانحال که فریاد اعتراض مردم جهان بر ضد تجاوز امپریالیستهای امریکائی در ویتنام روز بروز رساتر میشود، امپریالیستهای امریکائی به تجاوز جدیدی در جمهوری دومینیکن دست زده‌اند. این بار بهانه چیست؟

در سال ۱۹٦۳ مردم دومینیکن با قیام خود به دیکتاتوری تروخیلو دست نشانده امریکا پایان دادند. پس از سالها برای اولین‌بار انتخابات آزادی انجام گرفت و یکی از رهبران دمکرات بنام «بوش» ازطرف پارلمان بریاست جمهوری انتخاب گردید. ریاست جمهوری بوش چند ماهی بیش طول نکشید زیرا امپریالیستهای امریکائی که گویا از «دمکراسی» دفاع میکنند نتوانستند رژیم دموکراتیك جمهوری دومینیکن را تحمل کنند. دستگاه کودتا سازی امریکائی بکار افتاد ونظامیان مرتجع رئیس جمهور انتخاب شده را بزور به تبعید فرستادند و دیکتاتوری نظامی‌را برقرار کردند. ولی مردم دومینیکن دیگر حاضرنبودند زیربار دیکتاتوری بروند، در ۲۰ آوریل سال جاری گروهی از افسران برهبری سرهنگ فرانسیسکو کامانو و با پشتیبانی مردم بر ضد رژیم دیکتاتوری قیام کردند. ولی درست درهمان لحظه‌ای که نیروهای هوادار دیکتاتوری درحال شکست قطعی بودند یعنی در ۲٤ آوریل، نیرو های امریکائی ببهانه «حفظ‌جان اتباع امریکائی» در سانتو دومینگو پایتخت دومینیکن پیاده شدند. درسوم ماه مه پارلمان دومینیکن سرهنگ کامانورا موقتا تا بازگشت بوش رئیس جمهوری تبعیدی بریاست جمهوری انتخاب کرد. امپریالیستهای امریکائی که یك حکومت دست نشانده دیگررا از دست رفته میدیدند، بهانه نخستین‌را بکنار گذاشتند و آشکارا اعلام کردند که «اجازه نخواهند داد کوبای جدیدی بوجود آید». بدنبال این اعلام جانسون رئیس جمهوری امریکا، نیرو های امریکائی رسماً و علناوارد جنگ با انقلابیون شدند و مرتباً به نیرو های خود که تا این لحظه به بیست هزار نفر بالغ میشود - افزودند.

تجاوزگستاخانه امپریالیستهای امریکائی بکشور چهار میلیونی دومینیکن چنان خشم و اعتراضی را در افکار عمومی جهان برانگیخت که تجاوزکاران مجبور شدند پای کشور های دیگر امریکای لاتین را بوسیله سازمان‌دول امریکائی (ا. آ. اس) بمیان‌بکشند تا شریك جرم پیدا کنند. ولی دخالت امریکا در امور داخلی یك کشور کوچك بقدری آشکار و بی پایه و تجاوز برای برسرپا نگهداشتن یك حکومت دست نشانده و ازبین بردن یك حکومت دموکراتیك بقدری گستاخانه است که حتی دولتهای امریکای لاتین هم که اکثراً وابسته بامریکا هستند بمخالفت با سیاست تجاوزکارانه امریکا پرداختند. تاکنون مکزیك، شیلی، پاراگوئه واروگوئه آشکاراً با تجاوز امریکا مخالفت کرده و خواستار خروج نیرو های امریکائی شده‌اند. عده زیادی از کشور های امریکای لاتین نیز علیرغم فشار شدید امریکا با تردید و بیمیلی حاضر به‌پشتیبانی از سیاست امریکا شده‌اند. شورای امنیت بنابه‌پیشنهاد اتحاد شوروی مشغول رسیدگی به تجاوز امریکاست.

در زمانی که همه میدانند رئیس جمهور تبعیدی فقط یك رفرمیست است، در حالیکه رئیس جمهور موقت کمونیست بودن خود را رسماً تکذیب کرده است، وقتیکه خبرگزاریهای غربی تأیید میکنند که قیام کنندگان اکثراً غیر کمونیست اند، اظهار جانسون رئیس‌جمهوری امریکا مبنی‌براینکه گویا «قیام کمونیستی» در دومینیکن روی داده، فقط یك حقیقت را بثبوت میرساند: این حقیقت آنست که امپریالیسم امریکا هررژیمی و هر فردی‌را که تابع سیاست تجاوزکارانه وی نباشد، بسخن دیگر هر فرد میهن‌پرست و هر رژیم دمکراتیکی را «کمونیست» میداند. برای کمونیستها این البته افتخار است ولی برای امپریالیسم امریکا این فقط بهانه است.

سرانجام قیام‌مردم دومینیکن تااین لحظه معلوم نیست. ولی این سرانجام هرچه باشد یك نکته مسلم است: امپریالیسم امریکا ژاندارم بین‌المللی است. و این ژاندارم بین‌المللی با تمام قدرت خود نخواهد توانست راه آزادی ملتها را سد کند.

جلسه جوانان در شهر آکرا

هیئت اجرائیه فدراسیون جهانی جوانان دمکرات درآوریل ۱۹٦۵ (فروردین - اردیبهشت ۱۳٤٤) جلسه خود را در شهر آکرا، پایتخت کشور غنا (ساحل طلا) تشکیل داد.

در این جلسه ۱۲٤ نفر بنمایندگی از ٦٤ کشور که ۳۰ کشور آن کشورهای افریقائی بودند بعنوان ناظر یا عضو هیئت اجرائیه شرکت کرده بودند.

گزارش بوروی فدراسیون تحت عنوان «همبستگی فدراسیون و جوانان جهان با مبارزهٔ جوانان افریقا برای استقلال، تجدید ساختمان کشور، علیه استعمار، استعمار نوین و امپریالیسم» مطرح شد. در این جلسه نمایندهٔ جوانان ایران ضمن نطق خود از جمله چنین گفت: «طی مدت ۲۰ سال پس از جنگ جهانی دوم ده‌ها کشور افریقائی با توسل بطرق گوناگون مبارزه، زنجیر های استعمار را پاره نموده و به احراز استقلال سیاسی نائل آمدند. افریقا که در گذشته ازپایگاههای مهم استعمار بود اکنون بتدریج بعرصهٔ جنبشهای نجاتبخش ملی تبدیل میشود.» نماینده ایران پس از بحث در بارهٔ ترقی و تکامل کشورهای نواستقلال، قطع نفوذ استعمار نوین و ایجاد پایه های اساسی حاکمیت آزاد و دمکراتیك گفت: «ما مطمئنیم که پشتیبانی برادرانه و کمك کشورهای سوسیالیستی به کشورهای نواستقلال افریقا اهمیت حیاتی دارد. اتحاد شوروی با نیروی بزرگ نظامی، سیاسی و معنوی خود و دیگر کشور های سوسیالیستی و جنبشهای کارگری کشور های سرمایه داری پیوسته در مواقع خطر بیاری این کشور ها شتافته اند هر نوع کوشش برای تضعیف این همبستگی فقط بنفع نیروهای استعمار، استعمار نوین و ارتجاع تمام خواهد شد». نماینده ایران پس از اشاره بوضع زندگی و مبارزهٔ جوانان‌ایران و تشریح اوضاع کشور گفت: «جوانان ما ازابتدائی ترین حقوق دمکراتیك محروم اند، عده زیادی از جوانان مبارز در زندانهای شاه بسر میبرند ومورد انواع شکنجه ها قرار میگیرند. همین اواخر عده‌ای از دانش آموزان و دانشجویان بزندانهای طولانی محکوم شدند.

کمیته اجرائیه در بارهٔ ایران قطعنامه ای صادر نمود. در این قطعنامه چنین نوشته شده‌است: «جوانان جهان همبستگی کامل خود را نسبت بمردم و جوانان ایران در مبارزه برای آزادیهای دمکراتیك، آزادی‌همه زندانیان‌سیاسی رژیم‌کودتا، برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، علیه قرارداد نظامی سنتو و قرارداد دوجانبه با امپریالیسم امریکا، جهت تأمین رفاه عمومی وصلح جهانی ابراز میدارند.

جلسه کمیتهٔ اجرائیه پس از صدور یك قطعنامه عمومی و برنامه کار فدراسیون برای‌کمك بمبارزان جوان افریقائی کار خود را خاتمه داد.

تظاهرات دانشجویان ایرانی در خارج از کشور

بطوریکه خبرمیرسد در دوهفته گذشته دربسیاری از شهر های اروپای غربی تظاهرات متعدد و گوناگونی از جانب دانشجویان ایرانی صورت گرفته است. این تظاهرات دو جنبه داشته است: از یکسو دانشجویان ایرانی با تشکیل جلسات و تظاهرات، ارسال نامه و تلگراف بمراجع بین المللی به‌تجاوز امپریالیستهای امریکائی به جمهوری دموکراتیك ویتنام وادامه جنگ مستعمراتی در ویتنام اعتراض کرده و همبستگی خود را با مردم قهرمان ویتنام اعلام داشته اند.

از سوی دیگر دانشجویان ایرانی بتوقیف و شکنجه گروهی از روشنفکران، باتهام جعلی شرکت درسوء قصد شاه، اعتراض کرده وخواستار آزادی فوری آنان شده اند. بقرار اطلاع دامنه این هر دو تظاهر در میان دانشجویان ایرانی خارج ازکشور روزبروز وسیع‌تر میشود. ما بدانشجویان مبارز درود میفرستیم و تردیدی نداریم که آنها مانند همیشه تمام نیروی خود را برای ادای وظیفه انسانی و ملی خود بکار خواهند برد.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران



دکتر تقی ارانی عضو کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایران

«کمونیسم آئین نیست ، جنبش است ؛ مبتنی بر اصول نیست ، مبتنی بر واقعیات است» انگلس

از سخنان جاوید

ارانی در دادگاه رضا شاه

«اگرچه در اینجا ظاهراً محکمه جنائی است ولی باطناً علاوه بر جلسهٔ درس ، یك میدان مبارزهٔ اجتماعی است که سه طرف (یعنی یك مدعی ، یك مدعی علیه و یك قاضی بیطرف) نداشته ، بلکه فقط دارای دو طرف است که در یك طرف آن قاضی و مدعی دولتی با هم ، و در طرف دیگر آن ما ، هر یك مدافع منافع یك دسته خصوصی میباشیم . کدام ما حق داریم ؟ تاریخ نشان خواهد داد . . .

«هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه‌حیات خود باندازهٔ سوسیالیسم و کمونیسم راجع بآن کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته

بقیه در صفحه ۳

چهل و پنجسال
از تأسیس حزب کمونیست ایران میگذرد

[...] خرداد ۱۲۹۹ شمسی (موافق با ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰) نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در میان پشتهٔ انزلی از اعضاء حزب عدالت ودیگر افراد انقلابی تشکیل شد . حزب کمونیست ایران در زمینه خالی پدید نیامد .

از سال ۱۹۰٤ جمعی از ایرانیان مهاجر در قفقاز که در سازمان سوسیال دمکراسی انقلابی «همت» شرکت داشتند به ایجاد حزب سوسیال دمکرات ایران همت گماشتند . حوزه های سوسیال دمکراسی در تبریز ، تهران ، مشهد و نقاط دیگر تشکیل گردید. «مراکزغیبی» سوسیال دمکراسی در امر ایجاد جمعیتهای وسیع و توده ای «مجاهدین» (که آتریاد مسلح انقلابیون بودند) در تبریز و تهران و مشهد نقش بزرگی داشتند . البته سازمان

بقیه در صفحه ۲

در باره راه انقلاب در کشور ما

قرائن و شواهد بسیاری نشان میدهد که در وضع کنونی جامعه ما تقریباً کلیه نیرو های میهن پرست و آزادیخواه باین نتیجه رسیده اند که برای خاتمه دادن برژیم کودتا و استقرار یك حکومت ملی ودموکراتیك درایران چاره‌ای جز انجام یك انقلاب اجتماعی نیست .

این امر نشان دهنده تحول فکری مهمی در جامعه کنونی ایرانست و بخودی خود عامل بسیار مثبتی برای پیشرفت مبارزات آینده مردم ایران بشمار میآید. طبیعی است حزب توده ایران که ازبدو تأسیس خود بشهادت برنامه ، شعارها، مطبوعات ونشریات مختلفه‌اش همواره ضرورت و ناگزیری یك تحول انقلابی را برای پایان دادن به تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی خاطر نشان نموده‌است نمیتواند ازحصول چنین‌نتیجه مشترکی خرسند نباشد و آنرا گام بسیار با اهمیتی در راه اتحاد نیرو های ملی و دموکراتیك ونیل بهدف مشترك کلیه میهن پرستان و ترقیخواهان ایران نشمرد .

اگر چه‌قبول ضرورت یك تحول انقلابی بخودی خود پیشرفت فکری قابل ملاحظه و زمینه محکمی برای مبارزات مشترك آینده است ولی به تنهائی برای رسیدن به نتیجه کافی نیست . در جهان کنونی با توسعه امکانات نظامی و پلیسی دولتهای دست نشانده و پشتیبانی مادی و عملی امپریالیسم از آنها و با توجه برشد هوشیاری دستگاه پلیسی و بهره برداری وی از تجاربی که بویژه طی سالهای پس از جنگ دوم جهانی بدست آمده است انتظار بروز و موفقیت یك انقلاب خود بخودی نادرست است . بدون سازمان انقلابی و فراهم آوردن شرایط و وسائل ضروری آن پیروزی انقلاب امکان پذیر نیست .

بعبارت دیگر نمیتوان تنها بروجود عوامل عینی انقلاب تکیه کرد و به پشت گرمی اینکه عدم رضایت مردم از رژیم کنونی بسرحد کمال رسیده و حکومت موجود نیز بابحران عمیق اقتصادی و سیاسی

بقیه در صفحه ۳



حیدر عمو اوغلی عضو کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایران

آزادیبخش ملی و خفه کردن فریاد عصیان ملتهانیست .

مبارزه ملتها ادامه دارد

ما در سالهای ٦۰ قرن بیستم زندگی میکنیم . جهان تکامل یافته است . بسیاری از ملتهائی که تا دیروز اسیر استعمار بودند ، یوغ استعمار را بدور انداخته اند . این ملتها نخستین مرحله مبارزه با استعمار را با موفقیت به پایان رسانده اند و امروز در صددند که از فداکاریها و جانبازیهای خود نتیجه بگیرند . استعمار علنی و آشکار ، سرکوب شده است ، ولی استعمار مستتر ، یعنی نئوکلنیالیسم ، هنوز وجود دارد و با تمام قوا در صدد است که این ملتها را در حیطه تسلط اقتصادی و سیاسی خود نگاه دارد . برای این ملتها نئوکلنیالیسم بعنوان شکلی از کلنیالیسم ، بهمان اندازه کلنیالیسم منفور و مطرود است . این ملتها از مزدوران داخلی ، بهمان اندازه ستمگران‌خارجی نفرت دارند . درهم شکستن تسلط علنی و مستقیم استعمار برای ملتها فقط نخستین قدم در راه تحصیل استقلال ملی بوده است ؛ نه آخرین قدم . بهمین دلیل

بقیه در صفحه ٥

امریکا درنقش ژاندارم بین المللی

[...]ی که امپریالیسم امریکا ، در جهان بعهده گرفته است ، یك نقش ننگین و ضد بشری است . از کنگو گرفته تا ویت نام و از ویت نام گرفته تا سنت دومینیك ، چتربازان ، تفنگداران و واحد های دریائی و هوائی ارتش امریکا ، بقتل عام خلقها و ویران کردن وسوزاندن شهرها و دهات مشغولند. هیئت حاکمه امریکا و مطبوعات وابسته بآن ، این عمل را «دفاع از آزادی» و «فداکاری در راه دفع خطر کمونیسم» مینامند ، ولی در حقیقت کاریکه امپریالیسم امریکا انجام میدهد ، چیزی جز سرکوب نهضت های

با مصائب و ناهنجاریهای مختلف محیط ایران روبرو میگردد . او در دامن مادری پرورش مییابد که خود در بند های گران این اجتماع اسیر است . او اولین گامهای خود را روی زمینی می نهد که اشباع از رنج و حرمان است .

بی حقی اجتماعی و خانوادگی زن ایرانی منشاء رنجهای روحی طاقت فرسا برای اوست . کودك ایرانی اگر «عمرش بدنیا بود» در دامن چنین مادری پرورش مییابد . مادری که بجای لالای شیرین زندگی ازهمان اوان کودکی سرود غم در گوش او میخواند .

وقتی صحبت از سرنوشت کودك ایرانی بمیان میآید مقصود آن عده معدود کودکان خانواده های ثروتمند و مرفه نیست که شرایط ضرور یك پرورش جسمی و روحی مساعد برای آنها فراهم است . این کودکان که بنوبه خود از ناهنجاریهای مختلف جامعه ایران در امان نمی مانند اقلیتی را در میان سپاه عظیم کودکان دهقان و عشیره و کودکان قشرهای زحمتکش شهرها تشکیل میدهند . آنچه که برای ایران نمونه‌وار است ، طبیعی است زندگی افسانه آمیز رضا پهلوی ها

بقیه درصفحه ٤

بمناسبت اول ژوئن روز جهانی دفاع از کودك

نهالهای سرزمین غم

ایران جهنم کودکان است . جهنمی که نهالهای فراوان در آن جوانه میزند ولی قبل از آنکه بشکوفه بنشیند میسوزد . مقامات دولتی ایران مخفی نمیکنند که ٦۰ درصد از کودکان ایران قبل از آنکه بسن ٥ سالگی برسند میمیرند . ٤٥ درصد کودکان هرگز رنگ مدرسه را بخود نمی بینند و ۸۰ درصد کودکان قبل از آنکه دوران پرنشاط جوانی خود را آغاز کنند پیر میشوند .

کودك ایرانی از لحظه ایکه چشم باز میکند

شاه و دانشجویان

حادثه ۲۱ فروردین کاخ مرمر ، بهانه توطئه علیه دانشجویان شده است . بدنبال این حادثه پنج تن از فارغ التحصیلان انگلستان که در گذشته از فعالین سازمان های دانشجوئی اروپا بوده اند دستگیر و زیر شکنجه های وحشیانه سازمان امنیت قرار دارند . موافق اخبار خبر گزاریها ، عده ای دیگر از فارغ التحصیلان خارج که در یکی دو سال اخیر به ایران باز گشته اند باز داشت و تحت باز پرسی مأموران سازمان امنیت هستند . در شورا و سنا ؛ در دانشگاه تهران ، در روزنامه ها ؛ در وزارت آموزش و پرورش ، در دانشگاههای شهرستانها اشخاص مختلف بدون احساس مسئولیت ، صرفاً بخاطر خوش آمد شاه

بقیه در صفحه ٦

اظهاریه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره اعدامهای اخیر

ما باین جنایت تازه رژیم بشدت معترضیم

بار دیگر صفیر گلوله طنین انداز شد و سینه چهار تن دیگر از هم میهنان ما را مشبك ساخت . حکم دادگاه نظامی در مورد متهمین به شرکت درقتل منصور نخست وزیر رژیم کودتا ، حکمی است جابرانه و فاقد هرگونه اعتبار قانونی ، زیرا قانوناً دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی باین نوع امور ، محاکم دادگستری است نه دادگاههای استثنائی و دربسته‌نظامی. روشن است که برای دولت رسیدگی واقعی باین‌مسئله اصالت نداشت و منظور استفاده از این واقعه برای مرعوب ساختن مردم و جلوگیری از هرگونه جنبش و مقابله با رژیم جابر و ضد ملی کنونی است. بهمین جهت پرونده امر بوسیله سازمان امنیت از دادسرای تهران گرفته شد و بدادگاههای نظامی مراجعه گردید ، اتهام قتل نیز تغییر ماهیت داد و تبدیل به «توطئه علیه امنیت و استقلال کشور» گردید .

رژیم کودتا در این موارد موافق دستور آزموده ایشمن ایران رفتار میکند که گفت هر چندی یکبار باید خونی جاری شود تا تخت سلطنت محمد رضا شاه استوار بماند ! ترور منصور واکنش ملتی بجان آمده است که از محرومیت های اقتصادی و اجتماعی و از توهینی که به حیثیت ملی او میشود بحداعلی غضبناك است . تا زمانیکه رژیم شاه سیاست خائنانه و جابرانه کنونی را ادامه میدهد ، هرگز ازواکنش مردم غیور و

بقیه در صفحه ۷

ملاحظات لنین در باره گزارش سلطان زاده

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

فعالیت انقلابی رهبران حزب کمونیست ایران تنها در داخل کشور و به رهبری جنبش آزادیبخش زحمتکشان ایران محدود نمیشد بلکه برخی ازآنان در جنبش انقلابی خاور زمین و در سازمان جهانی انترناسیونال کمونیستی نیز شرکت فعال داشته‌اند . سلطان زاده یکی از این رهبران است . او در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) به عضویت حزب عدالت

بقیه در صفحه ٤

بقیه ازصفحه ۱

درباره راه انقلاب در کشور ما

دست بگریبان است دل آسوده داشت. باید انقلاب را سازمان داد وبا استفاده ازکلیه شرایط عینی بدرستی رهبری نمود تا به نتیجه برسد.

برای سازمان دادن انقلاب قبل از هر چیز لازم است جهت عمومی و سمت اساسی کار انقلابی روشن گردد یعنی معلوم شود که مجموع فعالیت انقلابی ازچه راه وبچه نحو انجام خواهد گرفت. بطور مشخص نخستین سئوالی که در برابر نیرو های انقلابی ایران قرار میگیرد اینست که برانداختن حکومت ضد ملی وضد دموکراتیک کودتا که مظهر خارجی آن استبداد محمد رضا شاهی است چگونه و از چه طریق باید عملی شود. آیا با توجه بشرایط کنونی ایران این تحول انقلابی میتواند بطور عمده از راه مسالمت آمیز یعنی با استفاده از امکانات قانونی از قبیل تظاهرات، اعتصابات، انتخابات و تصمیمات مجالس مقننه و یا اعتصاب عمومی سیاسی و امثال آن انجام گردد و یا باید طریق قهرآمیز اختیار نمود یعنی باتوسل باقدامات مسلحانه انقلاب را پیروز ساخت؟

اهمیت حل این مسئله اساسی چه ازجهت سیاسی و چه از لحاظ سازمانی قابل انکار نیست زیرا هر کدام از دو راه اصول و شیوه های مخصوص بخود دارند و برحسب آنکه این یا آن طریق انتخاب گردد ناچار اقدامات سیاسی و تشکیلاتی و تمام فعالیت انقلابی باید بطور عمده در آن جهت سیر داده شود. بدیهی است نظر بهدف واحدی که برای هر دو راه وجود دارد ناگزیر جهات مشترکی نیز این دورا بیکدیگر مربوط میکند و اختیار یکی از آن دو نافی استفاده از امکانات راه دیگر نیست. منتها استفاده ازشیوههای راهی که غیر عمده تشخیص شده است دیگر بخودی خود اصالت ندارد و فقط بمنزله کمك برای پیشرفت خط مشی اختیار شده بکار میرود.

شاید در میان نیرو های انقلابی ایران کسانی باشند که مفهوم انقلاب را باقیام و اقدامات مسلحانه یکی بدانند و گمان کنند که انتقال قدرت حاکمه فقط از این راه میسر است وبس. این طرز تفکر که در واقع بمنزله مخلوط کردن مضمون اساسی انقلاب (انتقال قدرت حاکمه از طبقه یا طبقاتی به طبقات دیگر) باشکل و چگونگی نیل بمقصود است بیشتر از آنجا ناشی میشود که در گذشته اکثر انقلابهای مهمی که در جهان بوقوع پیوسته با توسل بقیام و اقدامات مسلحانه به پیروزی رسیده است. ولی باید باین نکته مهم توجه داشت که اگر مضمون انقلاب طی مرحله مشخص آن تا حصول پیروزی ثابت میماند اشکال مبارزه و طرقی که برای نیل بمقصود بکار میرود برحسب شرایط زمان و تحولات تاریخی تغییر پذیر است و بنابر این نمیتوان باتکاء اینکه در گذشته شکل عمده مبارزه انقلابی در نقاط مختلفه بنحو معینی بوده بطور مطلق حکم نمود که در آینده همان شکل مبارزه در همه حال و همه جا صحیح و قابل انطباق است.

تردیدی نمیتوان داشت که پس از جنگ دوم جهانی تحولات عظیمی در جهان روی داده است. بدنبال سرکوب فاشیسم آلمان ومیلیتاریسم ژاپن انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مختلفی پیروزشده وسوسیالیسم که پیش از جنگ منحصرا در اتحاد جماهیر شوروی استقرار یافته بود بصورت سیستم بین‌المللی در آمد. سیادت وسیطره امپریالیسم برجهان که درنتیجه انقلاب کبیر اکتبر مطلقیت خود را ازدست داده بود بمراتب محدودتر ازسابق گشته وبحران عمومی رژیم سرمایه‌داری بار هم عمیقتر گردیده است. همین اوضاع و احوال به مردم بسیاری از کشورهای مستعمره و وابسته امکان داد که برای استقلال و آزادی کشور های خود ازقید امپریالیسم بپا خیزند و انقلاب ملی را بانحاء گوناگون پیروز سازند. برخی از این کشورها مانند ویتنام، کوبا و الجزایر باتوسل باقدامات مسلحانه بردشمن پیروز شدند درحالیکه عده‌ای دیگر کم وبیش بصورت مسالمت آمیز و با استفاده از امکاناتی که ضعف امپریالیسم بدست میداد بموفقیت رسیدند (هندوستان، سیلان، برمه، مالی، سنگال، سودان، تانگانیکا، غنا و غیره). پیروزیهای پی در پی جنبش ملی دریك سلسله از کشورها بنوبه خود به تضعیف امپریالیسم و به‌تغییرتناسب نیروها درصحنه بین المللی بسودسوسیالیسم و نیرو های دموکراتیك، کمك نمود و بحران عمومی سیستم سرمایه داری را عمیقتر ساخت. بنابر این واضح است که پروسه انقلابی در همه کشور های جهان در شرایط تاریخی تازه ای صورت میگیرد. بدیهی است وجود چنین شرایط مساعدی امکانات و دورنمای دیگری برای انقلابات ملی و دموکراتیك که در شرف انجام است فراهم میکند و مبارزات انقلابی نیز در قالبهای گوناگون بروز میکنند و بپیروزی میرسند.

با وجود این نباید ازنظر دور داشت که اشکال مبارزه و طرق نیل به هدف انقلاب در هر کشور تابع شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاص هر کشور است و در این مورد عوامل بین‌المللی ندرتا میتوانند نقش تعیین کننده داشته باشند.

اکنون باید دید که شرایط و اوضاع و احوال کشور ما نیروهای انقلابی ایران‌را بکدام راه میکشاند. بدیهی است اگر آزادیهای دموکراتیك (حتی آنچه که قانون اساسی ایران شناخته است) در کشور ما وجود میداشت، رژیم پلیسی سازمان امنیت. و محاکم غیر قانونی نظامی بسر کلیه شئون زندگی سیاسی مردم حکومت نمیکرد، احزاب و اجتماعات و جراید آزاد میبود، حق انتخاب شدن واقعاً برای مردم ایران وجود خارجی پیدا میکرد و این خیمه شب بازی انتخابات دولتی و سلطنتی از بین میرفت، شاه بر خلاف قانون اساسی و با تکیه به نیروی سرنیزه و پلیس تمام قوای کشور را در دست خود متمرکز نساخته بود یعنی بطور خلاصه اگربجای حکومت استبدادی کنونی لااقل همان مشروطیتی که طبق قانون اساسی بعنوان رژیم رسمی ایران شناخته شده است وجود میداشت آنگاه مردم و نیرو های انقلابی ایران مسلماً ترجیح میدادند تدریجا و با تحمل کمترین تلفات و صدمات تحول انقلابی در کشور ما انجام گیرد.

ولی در واقع چنین شرایطی که وجود حداقل آن بمردم ایران اجازه میداد با استفاده از امکانات و حقوق قانونی خود در راه تغییر رژیم ضد ملی واستبداد کنونی و استقرار حکومتی ملی ودموکراتیك بکوشند در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد بکلی از میان برداشته شده است. کوچکترین اعتراض یا انتقاد، کمترین تظاهر جمعی با قساوت سبعانه ای سرکوب میشود و اندك فعالیت علیه سیاست و مقاصد و شیوه های رژیم با تعقیب و حبس و شکنجه و اعدام روبرو میگردد.

احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیك نه‌تنها حق فعالیت علنی ندارند بلکه کسانی هم که حتی از دور کوچکترین تمایلی به عقاید و نظرات این سازمانها نشان میدهند باتهام بی پایه و خنده‌آور قیام و اقدام علیه «سلطنت مشروطه» با شکنجه گاههای سازمان امنیت و محاکم در بسته و فرمایشی نظامی سروکار پیدا میکنند. کار رژیم استبدادی بجائی رسیده که حتی به تظاهرات مسالمت آمیز مذهبی نیز بضرب گلوله مسلسل و تانك پاسخ میگوید و خلاصه سایه هر جنبده صاحب فکر و اندیشه ای را که بخواهد کمترین فعالیت سیاسی مخالفی نشان دهد باتیر میزند. شاه و سردمداران رژیم که از نارضائی عمومی و خشم توده های مردم نسبت بخود با خبرند طبعاً از انتخابات آزاد بیزارند و حاضر نیستند حتی برای یکبار بقصد مطالعه هم که باشد بطور واقعی ازآراء مردم وتمایلات سیاسی آنها واقف گردند. به مطبوعات حق نوشتن هر افسانه یا ترهاتی در باره زندگی فلان جاسوس یا بهمان آرتیست و یا داستانهای جنائی و منافی عفت و اخلاق داده شده ولی کمترین نوشته انتقاد آمیز درباره رژیم استبدادی، سیاست ضد ملی دولت و یغماگری امپریالیستها گناه نا بخشودنی تلقی میشود و در بهترین حالات بتوقیف روزنامه یامجله وتهدید مدیر ونویسنده آن اکتفا میگردد.

اتحادیه های صنفی، آنجا که مجاز شناخته شده، بصورت کاریکاتور بی‌روحی تحت نظر مستقیم یا غیر مستقیم سازمان امنیت اداره میشود و کمترین سرپیچی از او امر و نواهی عمال این سازمان مستوجب معافیت از کار و چه بسا تعقیب و زندان است.

صدها نفر از بهترین فرزندان میهن ما تحت عناوین مختلف بجرم اینکه علیه رژیم جابر و ضد ملی برخاسته اند در زندانهای سازمان امنیت و تبعیدگاهها بسر میبرند وهزاران نفر از میهن پرستان وآزادیخواهان ایران که جرمی جز مبارزه درراه استقلال وآزادی مردم ایران ندارند ناگزیر بترك وطن و خانواده تن داده و بکشور های خارج مهاجرت نموده اند.

حتی دانشجویان و افراد دیگری که در کشور های غربی اقامت دارند از گزند سازمان امنیت و وسرویسهای جاسوسی شاه ایمن نیستند - سفارتخانه‌های ایران در خارجه تبدیل بمراکز اقدامات پلیسی سازمان امنیت شده و برخلاف قوانین ایران و اصول حقوقی بین‌المللی گذرنامه اتباع ایران خود سرانه لغو یا ضبط میشود، بعده ای که دارای تابعیت و شناسنامه ایرانی هستند و بدلایل سیاسی بخارج مهاجرت کرده اند نه گذرنامه داده میشود و نه روادید آنها تمدید میگردد. بدینطریق رژیم ضد ملی کودتا بگمان اینکه از این راه برمخالفین خود چیره خواهد شد ترجیح میدهد هزاران نفر از اتباع ایران و جوانان ارزنده این کشور را از تابعیت ایران خارج کند یا آنها را وادار به‌ترك تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی نماید و یا در غیر اینصورت آنها را مجبور ببازگشت بایران نموده بکام دژخیمانی از قبیل سیاحتگرها، مبصرها و زیبائی‌ها بیاندازد.

چنین است منظره ناقصی از «دموکراسی شاهانه» و گوشه ای از آن باصطلاح «انقلاب شاه و مردم» که در حقیقت نامی جز استبداد شاه علیه مردم بآن نمیتوان داد.

بااین توصیف همچنانکه درتزهای پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز تصریح گردیده «امکان حل مسالمت آمیز مسائل حاد اجتماعی را خود رژیم بدست خود ازمیان برده است».

درواقع در وضع کنونی ایران تمام راههای حل مسالمت آمیز بروی مردم بسته شده و از آزادیهای سیاسی و دموکراسی بورژوائی که شرط ضروری برای اتخاذ روش‌مسالمت آمیز تحول‌است مطلقاً اثری نیست.

بدیهی است هرگز انقلابیون ایران چنین تصور اشتباه آمیزی را ندارند که گویا طبقات حاکمه ورژیم ضد ملی و ارتجاعی کنونی که شاه مظهر آنست بمیل و اراده خود ازقدرتی که بزور وپشتیبانی امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی بدست آورده‌اند صرف‌نظر میکنند و خود راه را برای انجام انقلاب و انتقال قدرت حاکمه بدست خلق هموار میسازند. چنین تصور باطلی از راه مسالمت آمیز انقلاب درحکم انصراف ازانقلاب است. مقصود از گذار مسالمت آمیز این نیست که قدرت حاکمه بدون اعمال فشار از طرف نیرو های خلق خود بخود بوی واگذار میشود و ارتجاع دو دستی سرنوشت خود و طبقات حاکمه را بمردم میسپارد و میرود. هیچ انقلابی بدون اعمال زور و فشار امکان پذیر نیست ولی آنچه راه مسالمت آمیز را ازراه قهر آمیز متمایز میسازد اینست که درمورد اول فشار به هیئت حاکمه بااستفاده از طرق عادی مبارزه از قبیل اعتصاب، تظاهرات، مصوبات مجلسین و یا اعتصاب عمومی سیاسی و نظایر این‌نوع اقدامات (ولو اینکه اقدامات مزبور درمواردی با برخورد های خونین نیز توأم گردد) اعمال میشود در صورتیکه در مورد راه قهر آمیز هیئت حاکمه در نتیجه مبارزه مسلحانه مردم‌مجبور به‌تسلیم میگردد خواه مبارزه مسلح شکل قیام، جنگ داخلی و جنگهای پارتیزانی بخود بگیرد و یااینکه نیروهای انقلابی موفق گردند در شرایط آمادگی معنوی جامعه دولت ارتجاعی را غافلگیر کنند و بوسیله یك کودتای انقلابی ضربه مهلکی بروی وارد آورند و حکومت ملی ودموکراسی را بدینطریق مستقر سازند. بدیهی است در صورتیکه امکاناتی برای حل مسئله انقلاب از راه مسالمت آمیز وجود داشته باشد نیرو های انقلابی خلق بنابمصالح کشور و بنفع مردم برای جلوگیری از تصادمات شدید خونین و تلفات جانی و اقتصادی غیر قابل اجتنابی که بسویژه جنگهای انقلابی طولانی بهمراه دارد ترجیح میدهند مدت طولانی‌تری حوصله بخرج دهند وتدریجا نیرو های ارتجاعی را از مواضع اشغال شده بیرون رانند. ولی در حالیکه چنین امکاناتی وجود ندارد، و رژیم شاه همچنان تمام راهها را مسدود نگاهداشته است، مردم ایران چاره ای جز توسل به نیروی قهر و اقدام مسلحانه ندارند.

بنابهمین تحلیل و باستناد همین دلائل است که پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن تزهای خود درباره وضع کشور ووظائف مبرم ما تصریح نموده است که «درشرایط کنونی ازبین دوراه تکامل راه‌تکامل قهرآمیزانقلاب برجستگی بیشتری کسب‌میکند». وقایعی که در جریان چند ماه اخیر درکشور ما گذشته است بخوبی نشان میدهد که (بمانتصریح تزهای مصوب پلنوم یازدهم) تدریجا مردم کشور ما وهمه سازمانهای ملی ودموکراتیك «که در زیر فشار رژیم مستبده شاه فرصت تنفس ندارند بیش از پیش باین نتیجه میرسند که بساط رژیم کودتا را باید از راه قهر آمیز برچید».

ترور منصور وتیراندازی بشاه در کاخ مرمر علائم بروز چنین روحیاتی درمیان طبقات و قشر های مختلفه مردم است. ولی چون هنوز فعالیت انقلابی سازمان صحیحی نیافته است افراد از خود گذشته و فداکاری پیدا میشوند که بتصور خاتمه دادن برژیم استبدادی و ضد ملی تصمیم میگیرند بقیمت نثارجان عزیز خود از راه ترور انفرادی به نتیجه برسند.

این اقدامات و نظایر آن که محققا با وجود محیط خفقان آور کنونی وقایع دیگری‌را بدنبال خواهد داشت بمنزله آژیری برای شاه و طبقات حاکمه و رژیم استبدادی آنهاست. همچنانکه اعدامها و خونریزیهای پی درپی اعضاء حزب توده ایران وسایر میهن پرستان ایران، حبسها، شکنجه‌ها و ترور عقاید و افکار در جریان یازده سال اخیر مانع از آن نشد که میهن ما در دامان خود جوانان مبارز دیگری را بپرورانند فشارها

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱

چهل و پنجسال از تأسیس حزب کمونیست ایران میگذرد

سوسیال دمکرات انقلابی ایران در آن ایام سازمان یکپارچه و متمرکز نبود ولی حوزه های سوسیال دمکراسی در سیرانقلاب مشروطیت نقشی‌فوق‌العاده مهم و مؤثر بازی کردند. در سال ۱۹۱۱ این سازمان پیامی بمنظورجلب مساعدت بین المللی نسبت به انقلابیون ایران، خطاب به سازمانهای سوسیال دمکراتیك جهان آنروز فرستاد. کنفرانس پراگ بلشویکها در ۱۹۱۲ بمناسبت این پیام قطعنامه ای صادر کرد که در آن از حزب سوسیال دمکرات ایران یاد و تجلیل شده است. حزب عدالت‌دنبال کننده کار حزب سوسیال دمکراتیك ایران بود. بخشی از سوسیال دمکراتها بعد ها حزب علنی اجتماعیون عامیون را بنیاد نهادند و این حزب در دوران فعالیت خود باحزب‌کمونیست ایران‌همکاری نزدیك داشت.

بدین ترتیب حزب کمونیست ایران براساس سنن انقلاب مشروطیت و سوسیال دمکراسی انقلابی پدیدآمد و دنبال‌کننده راه سازمانهای سلف خود بود و لذا خطا نخواهد بود اگر ما آغاز تاریخ حزب کمونیست ایران را از سال ۱۹۰۶، سال پیدایش نخستین حوزه های سوسیال دمکراسی و مراکز غیبی و سازمانهای مجاهدین آن حساب کنیم.

تاریخ حزب کمونیست ایران را میتوان به سه دوره اساسی تقسیم کرد. دورهٔ اول از کنگرهٔ میان پشته تا کنگره دوم حزب (معروف به کنگره ارومیه) یعنی از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۶ شمسی؛ دورهٔ دوم از کنگره ارومیه تا ۱۳۱۰، سال هجوم‌عمومی ارتجاع رضا شاهی و سرکوب سازمانهای کمونیستی و کارگری؛ دوره سوم از تأسیس مجدد حزب کمونیست و فعالیت گروه موسوم به ۵۳ نفر تا پایان دیکتاتوری رضا شاه و تأسیس حزب تودهٔ ایران (۱۳۱۳ — ۳۲۰).

حزب کمونیست ایران در دوره اول ودوم فعالیت وسیعی داشت و نقش مؤثری را در بسط جنبش رهائی بخش و دمکراتیك مردم ایران ایفاء نمود. تجارب حزب کمونیست در این دوران

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۲

درباره راه انقلاب درکشور ما

و تضییقاتی که در تعقیب حوادث اخیر اعمال میشود و عده دیگری از میهن پرستان را بمرگ تهدید میکند نیز نخواهد توانست دربرابر سیل خروشان خشم ونفرت مردم ایران ایستادگی نماید .

با اینکه شرایط کنونی اوضاع ایران وسیاست استبدادی و ضد ملی رژیم کودتا راه قهر آمیز انقلاب را بمردم ایران تحمیل میکند و ناگزیر نیروهای انقلابی ایران باید خود را برای چنین نبرد دشوار و پرافتخاری آماده نمایند نمیتوان پیدایش امکان دیگر یعنی امکان تحول مسالمت آمیز انقلاب را در آینده بطور مطلق منتفی دانست .

در واقع چنین پیش آمدی هر قدر هم بعید بنظر برسد منتفی نیست که در نتیجه تحول اوضاع داخلی و تغییر باز هم بیشتر تناسب نیروها در صحنه بین‌المللی و قایعی که جزئیات آن اکنون قابل پیش بینی نیست در کشور مارخ دهد و حکومت کودتا را وادار بچنان عقب نشینی های مهمی نماید که موجب تغییرات اساسی وکیفی در سیاست و روش رژیم گردد. مثلا اگر در نتیجه تشدید مبارزات مردم ایران و تحول اوضاع بین‌المللی رعایت اصول قانون اساسی بدولت تحمیل شود، سیستم ترور پلیسی سازمان امنیت ومحاکم استثنائی نظامی برچیده شود، آزادی احزاب ، اجتماعات سازمانهای حرفه ای دموکراتیك و جراید (ولو درکادر محدود) شناخته شود ، شرایط انتخابات آزاد تحت کنترل نمایندگان احزاب و سازمانهای دموکراتیك فراهم گردد ، مسلماً امکانات تازه ای برای حل مسائل مربوط بانقلاب ایران بوجود میآید و ناچار نیرو های انقلابی ایران باید در باره راهی که اکنون انتخاب نموده اند تجدید نظر کنند برخی از اقدامات مربوط به راه قهرآمیز (در صورتیکه قبل از وقوع حوادث فرضی مزبور انجام شده باشد) میتواند بنوبه خود موجب تشدید مبارزه مردم و اعمال فشار واقعی برای عقب نشینی رژیم گردد .

البته اینها فرضیات است ولی توجه بآن ازاین جهت حائز اهمیت است که نیرو های انقلابی را دچار قضاوتهای مطلق و سردرگمی در مقابل حوادث غیر مترقبه نمیکند . تجارب اخیر برخی از کشورها و از جمله تاریخ حوادث قبل از کودتا درکشور ما نشان میدهد که چنین امکاناتی را نمیتوان بکلی نفی نمود . نهضت ملی و دموکراتیك ایران درسالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد موفق شد با استفاده از تضاد بین امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و سردرگمی طبقات حاکمه نه تنها نخست وزیری دکتر مصدق را بمجلس فرمایشی آنزمان تحمیل نماید بلکه صنایع نفت را ملی کند و امپریالیسم انگلستان را با همه قدرت وزیرکی شکست دهد . مقاومت و مبارزه متحد نیرو های ملی و دموکراتیك در ۳۰ تیر نیز موفق شد یورش نیروهای ارتجاعی را که شاه دررأس آن قرار داشت ومیخواست بافرمان نخست وزیری قوام شکست ارتجاع را جبران نماید بعقب راند و مجدداً دکتر مصدق را در مقام نخست وزیری مستقر سازد .

در هیچکدام از این دو حادثه انتقال قدرت حاکمه بنمایندگان بورژوازی‌ملی‌وخرده بورژوازی‌بوسیله قیام و اقدامات قیام مسلحانه انجام نگرفت و در واقع جنبش ملی و دموکراتیك با استفاده از امکانات قانونی موجود بچنین نتایجی رسید .

بنابر همین تحلیل و برپایه این استدلال است که کمیته مرکزی حزب توده ایران در بند ۳۰ از تز های مصوب خویش تصریح میکند : « لذا عمل حزب ما باید براساس وجود دو امکان و عمده بودن امکان تکامل قهرآمیز انقلاب در شرایط کنونی مبتنی باشد تا دچار یك جانبگی نادرست و بی‌دورنما نشود». بنا بمراتب فوق واضح است که منظور از تصریح این امکان درتصمیمات کمیته مرکزی حزب توده ایران سست کردن یا نفی تزعمده بودن راه قهرآمیز انقلاب در شرایط کنونی نیست بلکه رهنمود مفیدی است که میتواند حزب ما وسایر نیرو های انقلابی ایران را از پاره ای لغزشها که در نتیجه مطلق کردن یك حکم یا قضاوت یکجانبه از پدیده‌های اجتماعی درکار سیاسی و سازمانی بروز میکند باز دارد . بهمین جهت است که کمیته مرکزی حزب توده ایران چه ضمن تزهای مصوب خود و چه با تأیید گزارش سیاسی بوروی کمیته مرکزی توجه ما را بچند نکته اساسی در این مورد جلب نموده است .

این نکات بشرح زیرین است :

۱ ـ تصریح برجسته بودن راه قهرآمیز انقلاب بمعنای نفی فعالیت سازمانی نیست. «داشتن یك سازمان حزبی منضبط و پیکار جو شرط مقدم و محمل ضروری هر نوع مبارزه است » .

۲ ـ تشخیص عمده بودن راه قهرآمیز انقلاب همچنین بمعنای انصراف از شیوه‌ها و اشکال عادی مبارزه برای واداشتن رژیم بعقب نشینی ، مبارزه برای عفو عمومی ، مبارزه برای آزادیهای دموکراتیك ، مبارزه برای اتحاد کلیه نیرو های ضد رژیم ، مبارزات اعتصابی و غیره نیست .

۳ ـ حزب‌ما باید درعمل‌خود هم ازاپورتونیسم (در پیش گرفتن روش پاسیف) وهم ازآوانتوریسم (توسل بشیوه‌های‌ماجراجویانه وسکتاریستی) اکیداً پرهیز کند.

٤ ـ بررسی دقیق شرایط داخلی وخارجی کشور ما ، داشتن تدارك کافی، انتخاب صحیح لحظه، انتخاب صحیح شعار های عمل ، یافتن مناسبترین شکل عمل قهرآمیز ، مبتنی نکردن عمل تنها به نیروی پیشاهنگ نهضت از شرایط حتمی یك اقدام صحیح ، بصیرانه و عاری از ماجراجوئی است .

٥ ـ کوشش در راه تشکیل جبهه واحد کلیه نیرو های ملی و آزادیخواه نه تنها منافی با تصمیم در باره راه انقلاب نیست بلکه از لوازم آمادگی انقلابی بشمار میرود . این کوشش قطع نظر از هر راهی که انتخاب شود همچنان باید بمثابه خط مشی عمومی حزب توده ایران تلقی گردد و درراه تحقق آن کلیه مساعی لازم و مفید بکار رود .

برای آنکه تمام جوانب مسئله مورد بحث روشن گردد ما در شماره های آینده مردم در باره این مسئله مهم باز هم صحبت خواهیم کرد . کیوان

بقیه از صفحه ۱

ارانی در دادگــاه رضــا شاه

باشد . . . در موقعیکه در ممالك متمدن ، جایزهٔ نوبل را ، بپاس حفظ صلح عمومی دنیا ، به یکنفر اسیتسکی که نماینده این افکار بود میدهند ، ننگ‌آور نیست که در این کنج خلوت همان افکار بعنوان اقدام برعلیه امنیت با مجازات دهسال تعقیب‌شود؟.. چقدر برای یك جامعه ننگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود ! چرا از رنجبر میترسید ؟ ... مگر اکثریت ملت ایران بنسبت نه دهم رنجبر نیست ؟ پس چرا تمام قوهٔ شهربانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است ؟ این نوع تعقیب و محاکمه واضح میکند که شما نه فقط با توده مخالفید بلکه نیز از آن سخت هراسانید . . . با این ترتیب شما اقرار تلویحی بقدرت توده میکنید . . . .

«من خودم ، پس از قطع رابطه با محکمه ، قطعاً بواسطه اظهار حقایق ، که لازمه فداکاری و وظیفه وجدانی من است ، دچار همین اشکالات خواهم شد ، ولی چه باك ! . . وظیفه من در اینجا مهمتر از آن است که بدفاع شخصی خود بپردازم . من وظیفه عالی و وجدانی دفاع جمعی را اخلاقاً بعهده دارم . . .»

از متن دفاع دکتر تقی ارانی در دادگاه پنجاه وسه نفر در محکمه جنائی تهران

بقیه از صفحه ۲

چهل و پنجسال از تأسیس حزب کمونیست ایران میگذرد

همه جانبه و غنی است و جا دارد این تجارب که تاکنون باندازه کافی بررسی نشده ، کاملاترازبندی گردد .

حزب کمونیست در این دوران در تهران ، گیلان ، آذربایجان ، خراسان ، اصفهان ، قزوین ، کرمانشاه سازمان داشت. این حزب در بسط نهضت اتحادیه‌های کارگری ایران نقش‌مهمی داشت. مطبوعات کارگری وانقلابی‌مانند «حقیقت» ، «کار» ، «خلق» ، «پیکان» ، «پیك» (منتشره در رشت) و «نصیحت» (منتشره در قزوین) و «شراره» و «فریاد کارگران آذربایجان» ومجله «جرقه» هرکدام بنوبه خود نقش مهمی را برای بیداری عمومی و بسیج زحمتکشان ایفاء نمودند . اتحادیه‌های کارگری کارگران‌مطابع ، قالیبافان ، عملجات ساختمانی ، رانندگان ، باربران ، حلبی سازان ، کارگران شیلات و انواع کارگران صنعتی و پیشه وری را متشکل ساخته بود . بارها نمایندگان سازمانهای کارگری در مجامع بین‌المللی شرکت کردند و بسازمان بین‌المللی کارگری‌موسوم به «پرفینترن» وابستگی داشتند . اعتصابات مهم مؤسسات نفتی جنوب درسال ۱۳۰۸ وکارخانه های نساجی اصفهان بوسیله حزب کمونیست رهبری‌شده است . کمونیستها با ایجاد شرکتهای تعاونی‌مصرف از قبیل «شرکت تعاونی اقتصاد» زحمتکشان را به اشکال مختلف وحدت و تشکل آشنا مینمودند . کمونیستها در برخی سازمانهای معارف پروری از قبیل «فرهنگ» (رشت) «فرهخت» (پهلوی) «پرورش» (قزوین) نفوذ داشتند و با ایجاد تروپهای تآتزال ، تیمهای فوتبال ، کلاسهای اکابر ، قرائتخانه‌ها ، جهانبینی خود را درقشرهای وسیعتری ازجامعه نفوذمیدادند . سازمان «باشویك جوان» و «بیداری زنان» در تهران «پیك سعادت نسوان» در رشت سازمانهائی بود که در آنها کمونیستها به کار بین جوانان و زنان میپرداختند . کمونیست ها درانتخابات دورهٔ پنجم فعالیت زیادی نشان‌دادند . فراکسیون کمونیستی در حزب اجتماعیون ـ عامیون نفوذ قابل ملاحظه ای داشت . کمونیستها درخارج ازکشور نیز فعالیت میکردند و با انتشار مطبوعاتی از قبیل «پیکار» در برلن و «ستاره سرخ» دروین و «بیرق انقلاب» و غیره رژیم استبدادی رضاشاه را در جهان افشاء میکردند . کمونیستهای ایران در اثر این مبارزات دلیرانه هزاران زندانی دادند . نام رفقائی که در شرائط دشوار زندان استبدادی جان سپردند یا بشهادت رسیدند از قبیل حجازی ، علی شرقی ، سید محمد تنها ، انزابی ، استاد غلامحسین نجار ، پرواند یغیکیان ، پور رحمتی پیوسته نقش ضمیر آزادیخواهان خواهدبود . متأسفانه در دوران کیش شخصیت استالین عده کثیری از کمونیستهای ایرانی که مجبور بمهاجرت شده بودند بدون آنکه مرتکب گناهی نسبت بجنبش انقلابی شده باشند از میان رفتند . از آن زمره اند رفقا سلطان زاده ، حسابی ، ذره ، مرتضی علوی ، نیك بین ، کامران ، لادبن و دیگران . این رفقا اکنون کاملا تبرئه شده‌اند و بحق باید جای‌شایستهٔ خودرادرتاریخ جنبش‌انقلابی کشورما احراز نمایند .

فعالیت تئوریك حزب کمونیست و تجارب وی در این زمینه نیز قابل ملاحظه است . بویژه در کنگره ارومیه مسائل متعددی مانند مسئله ارضی ، مسئله ملی ، مسئله راه مسالمت آمیز و قهر آمیز انقلاب ایران ، مسئله اهمیت اقتصادی و اجتماعی رژیم کودتائی رضا شاه ، مسئله راه رشد سرمایه داری در ایران ، مسئله روش نسبت به انتخابات در رژیم رضا شاه ، مسئله تشکیل حزب علنی ملی انقلابی و امثال آن مطرح گردید . این تجارب بسیار جالب و کاملا در خورد بررسی است .

حزب کمونیست ایران دردوران سوم‌فعالیت خود که در شرایط استقرار استبداد رضا شاهی‌بود توانست بسط یابد ولی دراین دوران حزب موفق بانتشار ۱۲ شماره مجله دنیا شد که تأثیر عمیق در حیات معنوی ایران داشت . رخنه حزب درمیان روشنفکران و دانشجویان از مشخصات مهم فعالیت وی در این دوران است . در فعالیت دوران سوم شخصیت برجسته ای مانند دکتر ارانی که بدست دژخیمان استبداد رضا شاهی شهید شد شرکت‌داشت. محاکمه ۵۳ نفر نخستین محاکمه کمونیست ها در ایران بود . در دادگاه پنجاه و سه نفر دکترارانی دفاعیه تاریخی خود را ایراد نمود که در ردیف یکی از عالیترین دفاعیات انقلابی تاریخ است . همه‌این ویژگیها دوران‌سوم فعالیت حزب‌کمونیست ایران را یکی از مراحل مهم تکامل انقلابی جامعه ایران بدل میکند .

کمونیست های کلیه ادوار سگانه حزب کمونیست ایران و حتی نمایندگانی ازدوران‌سوسیال دمکراسی انقلابی مانند شادروان سلیمان محسن اسکندری درایجاد حزب تودهٔ ایران درسال ۱۳۲۰ شرکت جستند لذا حزب توده ایران نه تنها ازجهت مشی خود بلکه از جهت ترکیب خود ادامه کامل جنبش سوسیالیستی انقلابی ایران است و تاریخی شصت ساله در پشت سر دارد .

تنظیم این تاریخ یکی از وظایف مهم حزب ماست . مجله دنیا ارگان تئوریك و سیاسی حزب توده ایران طی پنجسال انتشار خود گام بزرگی در راه روشن ساختن تاریخ سوسیال دمکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران برداشته است . برای‌آنکه آموزندگان این تاریخ غنی بتوانند بآسانی مقالات و اسناد منتشره در این مجله را بیابند ما فهرستی از آنها را ذیلا میآوریم :

درباره تاریخ سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران

«یك سالگرد بزرگ» (مجله دنیا ، شماره اول سال‌اول) «درباره سوسیال دمکراسی‌انقلابی» (شماره۲ سال۳) «پیرامون نخستین آشنائی‌ایرانیان با مارکسیزم» (همان شماره) «دستور نامه حزب سوسیال دمکرات ایران» (شماره ٤ سال ۳) «زندگی و فعالیت یکی از درخشانترین مردان انقلابی ایران» (درباره حیدر عمو اغلی ـ شماره ٤ سال۳) «نظامنامه شعبه ایرانی جمعیت‌مجاهدین» (شماره ۳ سال ٤)

در باره تاریخ حزب کمونیست ایران

«یك سالگرد بزرگ» (مجله دنیا ، شماره اول ، سال اول) «از تاریخ حزب کمونیست‌ایران» (شماره ۲ سال اول) «از تاریخ حزب کمونیست ایران» (کنگره ارومیه) (شماره ۳ سال اول) «تزهای مصوب کنگره دوم حزب کمونیست ایران» و «برگرام عملیات حزب کمونیست ایران مصوب کنگره دوم» (شماره ٤ سال اول) «خاطراتی از

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

نهالهای سرزمین غم

و فرح ناز پهلوی ها نیست که پرستاران رنگارنگ اروپائی و کاخ های اختصاصی و تالار های مخصوص بازی دارند و رشد هر دندان آنها را ده ها پزشك و پرستار تحت نظارت و مواظبت دارد. آنچه برای ایران نمونه وار است خیل انبوه کودکانی است که درلجنزار اجتماع ما غوطه ورند. گذران بحد اعلی اندوهبار غنچه های نشکفته ایست که در زباله دانها، در کوچه های پر گرد و غبار، در زاغه های تاریك و در سیاه چالهای مرطوب کارگاههای قالیبافی بسر میبرند.

موافق آمار تازه ایکه وزارت آموزش و پرورش ایران منتشرنموده (اطلاعات اول بهمن ۱۳۳٤) هرسال از بیش از ۳ میلیون کودك ایرانی که بسن تحصیل میرسند تنها ۵٤٫۱٦ در صد قادرند بمدرسه بروند و ٤۵٫۸٤ درصد آنها در پشت در مدارس میمانند. سرنوشت این کودکان در اجتماع کنونی ایران چیست؟

اکثر کودکانیکه امکان رفتن بمدرسه را نمییابند گلهای وحشی دهات ایرانند. طبق آمار وزارت فرهنگ فقط ۲۷ درصد نوآموزان کشور در دهات بسر میبرند، درحالیکه ۷۵ درصد مردم ایران را ده نشینان تشکیل میدهند.

اکثر کودکان روستائی بمحض اینکه از آب و گل در آمدند همراه پدر و مادر خود بکار کشاورزی میپردازند و از همان اوان کودکی با کار توان فرسا در ده آشنا میگردند. برای نونهالان دهات دنیای افسانه ای کودکی وجود ندارد. او تا خردسال است در گل و لای کوچه بسر میبرد و وقتی هم که بزرگ شد کار صحرا در انتظار اوست. در شهرها نیز هر سال هزاران کودك امکان رفتن بمدرسه را نمییابند. دنیای این کودکان نیز تاریك است. از خیل انبوه این کودکان آواره دسته ای برای شاگردی بدکانها سپرده میشوند و عده ای را کارخانه ها و کارگاههای ملی میبلعند و دسته ای نیز در لجن زار اجتماع ایران غرق میشوند.

کودکان محصل

آمار مؤسسه تحقیقاتی ایران میگوید: از هر هزار کودکی که پای بمدرسه میگذارند فقط نیم کمتری از آنها موفق میشوند ٦ کلاس ابتدائی را تمام کنند واکثر آنها بین کلاسهای ۳ تا ٦ ابتدائی بعلل گوناگون که فقر مهمترین آنهاست مدرسه را ترك میکنند. از هر هزار کودکی که تحصیلات ابتدائی را تمام میکنند تنها ۲۵۰ نفر آنها تحصیلات متوسطه را ادامه میدهند و از هر هزار جوانی که مدرسه متوسطه را پایان میدهند فقط ٦۰ نفر آنها قادرند پای بدانشگاه بگذارند.

پس ازپایان ناکامیهای نخستین دوران کودکی، مدرسه نیز مکانی است که روح حساس کودك ایرانی در آن کشته میشود. برنامه های ارتجاعی و کسل کننده ایکه بر پایه سیاست ضد ملی و ضد فرهنگی رژیم برای مدارس تهیه شده کام کودك ایرانی را تلخ میکند و روح او را آزرده میسازد. دستگاههای فرهنگی کشور بجای آنکه کودك ایرانی را از همان آغاز تحصیل با دنیای بیکران علم و دانش آشنا کنند، هنر زندگی و پیکار بوی بیاموزند، از او فردی آزاده، بشردوست، جوینده و امیدوار بسازند آواز یأس درگوش او میخوانند و دفتر بدبینی، خرافات، نا امیدی و درویشی در مقابل وی میگشایند.

اینکه هر سال گروهی از دانش آموزان خودکشی میکنند، دسته‌ای میگریزند و آنعده که با دشواری موفق به بالا رفتن از «نردبان پوسیده ۱۲ پله ای» فرهنگ میشوند «هیچ کاره» و «مأیوس» پای دراجتماع میگذارند ریشه آنرا باید در روش نادرست آموزش و پرورش کشور و برنامه های ارتجاعی آن جستجو کرد.

کودکان کارگر

تعداد بسیاری از کودکان که در های مدارس بروی آنها بسته است بسوی کارخانه ها و کارگاههای مختلف کشور روی میآورند. هر چند قانون کارایران کار کردن کودکان کمتر از ۱۲ سال را در ظاهر ممنوع ساخته است ولی هم اکنون ده ها هزار کودك در کوره های آجرپزی، کارخانه های بلور سازی، چینی سازی، پارچه بافی، کارگاههای قالیبافی، در تجارتخانه ها، دکانها، رستورانها و کارگاههای کوچك صنعتی و غیره مشغول بکارند.

کیست که نداند قالیهای زیبای ایران که بسیاری از موزه های جهان را غنی ساخته و با نقش دل انگیز خود چشمان گوهر شناس مردم هنر دوست را خیره کرده است اکثراً کار کودکان خردسال ایران است، کودکانی که بجای نشستن در پشت نیمکت مدرسه‌درپشت دارهای مخوف قالیبافی‌نشسته‌اند. در ٤۰ هزار کارگاه قالیبافی ایران ۱۳۰٫۰۰۰ کارگر بکار مشغول است. از این عده فقط ۸۲۰۰ نفر مرد و بقیه زن و کودکند. آنها روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت در دخمه های تاریك و نمناك کار میکنند تا مزدی در حدود ۵ تا ۱۵ ریال بدست بیاورند.

چندی پیش مادان ریفو روزنامه نگار فرانسوی که همراه دوگل بایران آمده بود در یاداشتهای مسافرت خود در باره کودکان قالیباف چنین نوشت:

«من بکرات تقاضا کردم یك کارگاه قالیبافی را بازدید کنم ولی کسی بحرف من گوش نمیداد در عوض به مخبرین خارجی در تهران یك کارگاه تر و تمیز را که مخصوصاً برای نمایش ترتیب داده بودند نشان دادند... ولی من بالاخره توانستم در اصفهان کارگاههای واقعی قالیبافی را ببینم. در یکی از آنها شش دختر جوان با البسه ژنده مشغول بافتن یك فرش بزرگ بودند. خلق این شاهکار دو سال طول میکشید و سپس مانند نفت آنرا هم بخارج میبردند. کار روزانه این هنرمندان کارگر بدون لحظه ای استراحت ده ساعت طول میکشید و در عوض بپول فرانسه ۱٤۰ فرانك قدیم میگرفتند. در ۵۰۰ متری محل عبور دوگل هنگامیکه دانش آموزان را ردیف کرده و دستور میدادند فریاد جاوید شاه بکشند من صد ها کودك کارگر از ٤ تا ۱۲ ساله را دیدم که در کوره راهها میدویدند و یا بقلم زنی و سفید گری مشغول بودند. کودکان ۸ ساله دختر و پسر را دیدم که گوژپشت شده بودند و چشمانشان متورم و سرخ بود و تك سرفه های خشك آنان در میان گرد و غبار طنین میافکند. یکی از ساکنین اصفهان بمن گفت: «آنچه در کشور ما ارزانتر از هر چیز میتوان خرید کار انسان است. خودتان می‌بینید که چقدر بیکار وجود دارد. درمقابل کار اطفال مزد باز هم کمتری داده میشود.»

مخبر روزنامه «فرانکفورتر روند شائو» نیز که موفق بدیدن چند کارگاه قالیبافی ایران شده در رپرتاژ خود چنین مینویسد:

«تا بحال من قالیهای ایران را خیلی دوست میداشتم. ولی وقتیکه از نزدیك دیدم چه کسانی آنها را می بافند دیگر نمیخواهم بقالیهای ایران نگاه کنم. در زیر زمین هائیکه کمترین نوری بر آنها نمیتابد، دختران دهساله قالیبافی میکنند و در مقابل کار طاقت فرسای روزانه فقط یك قطعه نان و چند ریال پول میگیرند. در یك کارگاه قالیبافی کرمان من دخترکی را دیدم که ازانگشتهای او خون میریخت. چشم های سیاه و ناشاد او پر از اشك بود ولی گوش او باستاد بود و دستهای او با سرعت کار میکرد. گلهای سفید قالی ازخون انگشتان دخترك سرخ رنگ شده بود و گل های سرخ رنگ تیره ای یافته بود. یکی از زنان کارگر بمن گفت. پس از آنکه قالی از دار پائین آورده شد شسته میشود اگر میخواهیدخون ببینید آنوقت بیائید.»

تعداد کودکان قالیباف ایران بیش از ۳۰۰ هزار نفر است. سرنوشت‌همه آنها تقریباً یکی است. آنها از سن ۵-٦ سالگی در پشت دار قالی می نشینند در ۱٦ - ۱۷ سالگی عروسی میکنند و در ۲۰ - ۲۵ سالگی بعنوان افرادی از کار افتاده، مریض و فقیر از کارگاههای قالیبافی رانده میشوند.

سرنوشت سایر کودکان و نوباوگان کارگر نیز سرنوشتی در همین حدوداست، هم اکنون‌در کوره‌های آجر پزی اطراف تهران، در کارخانه های پارچه بافی اصفهان، در دست بافی های یزد، کرمان، کاشان آذربایجان، در کوزه گریهای قم، در بلور سازیهای تهران هزاران کودك که سن آنها کمتر از ۱۲ سال است کار میکنند.آنهادر مقابل کار مساوی با دیگران مزدی بمراتب کمتر دریافت میدارند. در ایران هیچ قانونی از استثمار کودکان جلوگیری نمیکند. روزنامه های ایران اغلب مملو از اخبار و مطالبی درباره مرگ و میر این کارگران خرد سال است. کمتر حادثه‌ای است که در مراکز کارگری ایران رخ دهد و چند کودك بی گناه بقتل نرسند. کودك ایرانی در زیر آوار کارخانه آجر پزی میمیرد در حادثه انفجار کارخانه بلور سازی بقتل میرسد و در زیر خروار ها سنگ و خاك تونل جاده هراز مدفون میگردد.

طبق آماریکه سال گذشته از طرف سازمان بررسی های اجتماعی دانشگاه تهران منتشر شد: ٦۷ در صد کودکان ایرانی بین۷ تا ۱٤ سال کارمیکنند. ۲۱ در صد درس میخوانند و ۱۲ در صد به ولگردی اشتغال دارند.

در همین آمار گفته میشود که در نواحی جنوبی تهران ۸۹ در صد کودکان به بیماری تراخم، کچلی، بیماری های ریوی و سایر بیماریهائیکه از عدم تغذیه کافی و نظافت محیط ناشی میشود دچارند.

کودکان بی سرپرست

تهران مرکز کودکان ولگرد است. در سایر شهر های ایران نیز بسته به تعداد جمعیت آنها تعداد کثیری کودك آواره وجود دارد. این کودکان یا غالباً پدر و مادر خود را از دست داده اند و سرپرستی

بقیه در صفحه ۵

کسروی در باره سوسیال دموکراتهای ایران

«آنان نیك میدانستند که خودکامگی از میان نرفته و تنها نام «مشروطه» نتیجه ای در بر نخواهد داشت و باید نیرو بسیجید و برای نبرد آماده گردید؛ نیك میدانستند که اگر مردم را بخود رها کنند، کم کم سست گردید و از جوش فرو خواهند نشست.»

(کسروی تاریخ مشروطیت - چاپ چهارم - ص ۱۷۵ — ۱۷٦)

بقیه ازصفحه ۱

ملاحظات لنین در باره گزارش سلطان زاده

درآمد و سپس که این حزب در خرداد ۱۲۹۹ به حزب کمونیست تغییر نام داد به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید. پس از آنکه حزب کمونیست ایران وارد انترناسیونال سوم (کمینترن) شد سلطان‌زاده بعضویت کمیته اجرائیه انترناسیونال انتخاب گردید و در کنگره های دوم، سوم، چهارم و ششم انترناسیونال سوم بنمایندگی ازطرف حزب کمونیست ایران شرکت کرد.

سلطان زاده در ۲۸ ژوئیه سال ۱۹۲۰ در جلسه عمومی کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی درباره دورنمای انقلاب اجتماعی در خاور زمین گزارش داد. این گزارش ظاهراً برای کمیسیون مسئله ملی و مستعمراتی کنگره انترناسیونال تهیه شده بود.

سلطان زاده در گزارش خود ضمن تشریح مسئله ملی و مستعمراتی و روش حزب کمونیست ایران در قبال بورژوازی ملی به برخی اشتباهات سکتاریستی چپ راه میداد. و از جمله مخالف آن بود که کارگران و دهقانان ایران در مرحله ضد امپریالیستی انقلاب بورژوا دموکراتیك راه همکاری با بورژوازی ملی را در پیش گیرند.

لنین پس از آشنائی با متن این گزارش ملاحظاتی را در چند سطر ضمیمه آن کرد. این ملاحظات برای نخستین بار در سال ۱۹٦۳ در جلد چهل و یکم چاپ پنجم کلیات آثار لنین که در حال حاضر آخرین مجلدات آن منتشر میگردد به چاپ رسیده است. نظر به اهمیت این سند اینك که حزب ما چهل و پنجمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران را برگزار میکند ترجمه عین متن آنرا انتشار میدهیم:

«ملاحظاتی در باره گزارش ا. سلطان زاده راجع به دورنمای انقلاب اجتماعی در خاور زمین»

«۱) تلاشی و تجزیه طبقات ثروتمنداستثمارگر»

«۲) بخش بزرگی از اهالی دهقانانی‌هستند که»

«بشیوه قرون وسطائی استثمار میشوند»

«۳) پیشه وران خرده پا — در صنایع»

«٤) نتیجه: هم سازمانهای طراز شوراها وهم»

«حزب کمونیست (ترکیب اعضاء و وظائف»

«خاص آن) باید خود را با سطح کشورهای»

«دهقانی شرق مستعمره هماهنگ سازند.»

«اصل مطلب همین است. در این باره باید»

«تعمق کرد و به جستجوی پاسخهای مشخص»

«پرداخت.»

در این ملاحظات‌لنین تحت عنوان «تلاشی و تجزیه طبقات ثروتمند استثمارگر» در واقع به قشربندی داخل این طبقات و پیدایش بورژوازی ملی و کومپرادر و غیره اشاره میکند و خاطر نشان میسازد که برخورد ما نسبت بهمه قشرهای‌استثمارگر نمیتواند یکنواخت باشد زیرا بورژوازی ملی‌میتواند در تحول انقلابی این کشورها ذینفع باشد.

منظور لنین از این تذکار که «بخش بزرگی از اهالی دهقانانی هستند که بشیوهٔ قرون وسطائی استثمار میشوند» آنستکه هنوز دهقانان در این کشورها بصورت طبقه یکپارچه «رعیت» هستند و تسلط کامل فئودالیسم در ده باقی است و لذا مسئله کار با دهقانان و اتحاد آنها با طبقه کارگر باید در این مقطع مورد توجه خاص گیرد. این وضع‌طرح مشخص برنامه ارضی حزب کمونیست را در درجه اول اهمیت قرار میداد.

لنین در عین حال ویژگی و سطح تکامل صنایع را در این کشورها مورد توجه قرار میدهد و با تذکر «پیشه وران خرده پا — در صنایع» در واقع سطح نازل تکامل اجتماعی پرولتاریا را یادآور میگردد، زیرا این امر خود در اتخاذ سیاست حزب پیشرو نسبت به پرولتاریا اهمیت شایان دارد.

لنین در نتیجه گیری خود تصریح میکند که اگر سازمانهای طراز شوراها (مانند انجمنها) در کشورهای آسیائی نظیر ایران پدید آید و یا آنکه حزب کمونیست در این کشورها تشکیل شود باید تمام نکات مشروح درفوق را بهنگام پذیرش‌اعضاء، تعیین وظائف و اتخاذ خط مشی خود مورد توجه کامل قرار دهد و درباره این مطالب که مطالب اصلیست تعمق کند و به جستجوی پاسخهای مشخص برای آنها بپردازد.

تجارب مشخص حزب کمونیست ایران‌نشان میدهد که تذکرات لنین متأسفانه چنانکه باید در عمل مورد توجه قرار نگرفت و در ترکیب حزب، خط مشی آن و تعیین وظائف خاص آن بچپ رویها و تقلید های مکانیکی راه داده شد.

بقیه از صفحهٔ ٤

نهالهای سرزمین غم

ندارند یا اینکه پدر و مادر آنها قادر به نگهداری از آنها نیستند و کودکان خود را بدست سرنوشت سپرده اند . آنها روز ها در طلب نان در عرصه شهر پرسه میزنند و شبها هرکجا که پیش آید میخوابند . هرچند متصدیان پرورشگاههای دولتی در تهران ادعا میکنند که تا کنون بیش از هزار و پانصد « کودک ولگرد » را جمع آوری نموده اند و شهر دار سابق مدعی شده بود که به همت او « ده هزار کودک بی سر پرست در سراسر کشور تحت تعلیم و مراقبت قرار گرفته اند » ولی با اینحال در شهر های ایران هنوز هزاران کودک بی سر پرست وجود دارد که چون مرغان بی آشیان سر گردانند .

زمستان بلای جانسوزی برای این کودکان است . هر سال دهها نفر از آنها در پشت در خانه ها و دکانها از سرما خشک میشوند . عده ای در جریان حوادث مختلف میمیرند و گروه کثیری از آنها مانند پرستو که قبل از وزش باد سرد رو بگرمسیر می نهد هر سال قبل از فرا رسیدن زمستان پای پیاده بجنوب کشور میروند تا از گزند سرما محفوظ بمانند .

اکثر این کودکان غالباً از طرف دزد ها ، گدا های حرفه ای ، قاچاقچیان مواد مخدره ، دلال های م[illegible] کلیه کسانیکه بنحوی از انحاء با کارنامشروع گذران میکنند مورد استفاده قرار میگیرند .

هم اکنون فقط در زندان مرکزی تهران بیش از ۶۰۰ کودک بین ۱۰ تا ۱۷ ساله وجود دارد که‌در ظاهر از طرف دستگاه های انتظامی کشور تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته اند ولی بر کسی پوشیده نیست که در زندانهای ایران بر سر این قربانیان کوچک چه میآید وچگونه «حافظین امنیت» ازاین گناهکاران بی گناه دزدان قهار و جیب بر های زبردست میسازند .

بعضی‌ازاین کودکان دارای استعداد های‌شگرفی هستند که متاسفانه اغلب بطور منفی ظاهر میشود شك نیست که اگر آنها تحت مراقبت و تعلیم و تربیت صحیح قرار گیرندبافراد شایسته ای برای اجتماع تبدیل خواهند شد .

بچه هـای سر راهی

سال گذشته‌روزنامه کیهان‌در شماره ۲۷ فروردین ماه خود نوشت« تعداد اطفال سر راهی در ۵ سال‌اخیر به ٤۱ برابر رسیده است . روزانه در تهران ٤ تا ۱۰ طفل را در کوچه ها و گوشه خیابانها رها میکنند ، و م[illegible] وشنفکر در یکی از شماره هـای اخیر خـود نوشت :

« آمار میگوید هر ماه بیش از ۱۸۰ نوزاد را در خیابانها رها میکنند . . »

اخیراً مدیر شیر خوارگاه تهران شکایت کرده بودکه مؤسسه وی حد اکثر گنجایش نگهداری ۵۰ کودك شیر خوار را دارد در حالیکه تعداد کودکانیکه در حال حاضر در شیر خوارگاه تهران نگهداری میشوند بالغ بر ۳۰۰ نفر است . روزنامه کیهان مینویسد :

« خبر نگـار مـا در گـزارش خـود میافزاید ، گزارش ۸ کلانتری از ۱۹ کلانتری تهران در چهار گوشه شمالی ، شرقی ، جنوبی و غـرب افشا کننده این واقعیت است که تعداد اطفال سر راهی در حوزه های کلانتری جنوب بمراتب زیاد تر از شمال شهر میباشد . افسر نگهبان کلانتری ۱۱ واقع در وصف نار به خبر نگار ما گفت که بطور متوسط در هر ماه ۵ کودك سر راهی در حوزه استحفاظی این کلانتری پیدا میشود . در صورتیکه افسر نگهبان کلانتری ۷ واقع در خیابان تخت جمشید تاکید کرد که این تعداد از ۷ یا ۸ بچه در تمام مدت سال تجاوز نمیکند . افسر نگهبانی کلانتری ۱۶ نیز اظهار داشت که‌تعداد اطفال مزبور در حوزه این کلانتری از ۵ کودك سر راهی در ماه متجاوز است .

رویهمرفته‌گزارش‌خبر نگار مافقط از ۸ کلانتری تهران در چهار نقطه شهر حاکی است که مامورین کلانتریهای مزبور در هر ماه بین ۲۰ تا ۳۰ کودك سر راهی پیدا میکنند و بدیهی است که این تعداد ناچیزی از کل اطفال‌سر راهی تهران میباشد . .

« ۹۰ در صد کـودکـان سر راهـی کـه بشیرخوارگاه تحویل میشوند یکروزه تا یکماهه اند و مابقی یعنی ده در صد آنها یکـماهـه تا یکساله . معمولا تلفات نوزادان سر راهی زیاد است و یك سوم آنها در ده روز اول در شیر خوارگاه میمیرند . . . »

علت عمده‌ایکه باعث میشود خانواده‌ای جگر گوشه خود را سر راه بگذارد فقر است نامه زیر که در کنار قنداق یکی از این کودکان پیدا شده‌است حاکی از وجود این فقر موحش در اکثر خانواده های ایرانی است .

« این طفل شش روز است متولد شده واسمش را سیاوش گذاشته‌ام . پدرش چند ماهی است برای یافتن کار ازخانه‌خارج شده و دیگر باز نگشته است .

خرید و فروش کودکان

قانون ننگین برده فروشی سالیان درازست که ملغی شده ولی شیوه قرون وسطی هنوز در ایران رواج دارد . پدران و مادرانی هستند کـه از روی استیصال کودکان خود را میفروشند . اشخاصی نیز وجود دارند که بکار معامله « جنس زنده » اشتغال دارند و کالای خود را در داخل و خارج ایران آب میکنند .

سال گذشته مردی بنام فریدون فرخ در آبادان دو کودك خود را بمبلغ ۳۰۰ تومان فروخت . مردی نیز بنام جواد ولیخانی در تهران کودك ۲ سالـه خود را با تنظیم سند رسمی بمبلغ ۱۸۰ تومان فروخت. در خراسان شخصی دو کودك خود را با دو بزغاله عوض کرد . او معتقد بود که : « بزغاله برای او نفع و بچه برایش ضرر دارد » . در اوایل پائیز گذشته نیز زنی بنام زهرا فقط در مقابل ٤۰ تومان فاطمه دختر ٤ ساله خود را بمردی بنام کلهری واگذار کرد .

روزنامه کیهان تحت عنوان « زن و مردی فرزندشان را فروختند » صحنه خرید و فروش یك کودك را چنین وصف میکند :

« مردکوری باتفاق همسرش ببازار میوه فروشان چالوس رفت وکودك ۳ ساله اش را بمبلغ ۱۲۰ تومان فروخت دیـروز زن جوانی بالباس مندرس و کهنه در حالیکه زیر بازوی مرد کوری را گرفته بود وارد بازار میوه فروشان چالوس شد .

در آغوش هر یك ازاین زن و مرد یك کودك خرد سال دیده میشد . در این هنگام مرد کور کنار دیـوار ایستاده بـود . دست خـود را بطرف دختر ۳ ساله‌اش که کبری نام داشت دراز کرد و در حالیکه گریه میکرد با صدای بلند گفت :

— دخترم را میفروشم . یك دختر برای زنان نازا . و دختر کوچك کنار پدر و مادرش ایستاده بود و با خواهر دو ساله اش بی‌خیال بازی میکرد .

در اینموقع زنی از میان جمعی که دور آنها حلقه زده بودند ، خود را به همسر مرد کور رساند و گفت من حاضرم دختر تو را بمبلغ ۱۲۰ تومان بخرم و او را بفرزندی قبول کنم .

این زن که بانو سرور غلامی نام دارد گفت که چون بچه ندارم بهمین جهت کبری را بفرزندی می‌پذیرم. بانو سرور بلافاصله از کیف خود مبلغ ۱۲۰ تومان پول درآورد و آنرا در مقابل دیدگان حیرت زده عابرین به قدرت داد .

در اینموقع زن وهمسر کورش دخترشان کبری را در آغوش گرفتند و شروع ببوسیدن سرو صورت او کردند . سپس مادر فرزندش را به بانو سرور سپرد و گفت :

اول او را بخدا میسپارم و بعد بتو . این فرزند بزرگ من است از تو خواهش میکنم از او خوب نگهداری کنی . . . و دیگر گریه امانش نداد .

کبری کـه میدیـد میخواهند او را از مـادر و پدرش دور کنند بشدت شروع بگریه کرد . پدر و مادر دختر با صدای بلند میگریستند و تماشاگران نیز که شاهد این صحنه بودند ، گریه میکردند .

بانو سرور سپس کبری را بغل کرد و در حالی که دخترك مرتب گریه میکرد ، از میان جمعیت بیرون رفت » .

علاوه بر خرید و فروش علنی کودکان هر سال تعداد کثیری نیز بوسیله «دزدان بچه‌ها» ربوده میشوند و در بازار های داخلی و خارجی بطور مخفی خرید و فروش میشوند .

مجله تهران مصور در این مورد مینویسد :

« اگر بچه فروشان در یك قرن پیش میزیستند هیچکس بر معامله پرسود شان خرده نمیگرفت زیـرا در روزگاری که بزرگترها بعنوان برده خرید و فروش میشوند برفروش کوچکها ایرادی نبود . . .

در ایران دهها باند بچه دزدی وجود دارد که دولت تـاکنون نتوانسته آنها را کشف کند . بـایـد دانست همه بچه‌هائیکه‌گم میشوند درواقع گم نمیشوند واسناد و مدارکی وجود دارد که ثابت میکند آنها را میدزدنـد و میفروشند و بکار هـای زشت و قـاچاق وا میدارند . مثلا شخصی بنام علی زاغی تـا بحال سی بچه را دزدیده وفروخته است . شخص دیـگری بنام یوسفی ده‌ها بچه دزدیده است . . .

طبق آمار های موجود در سنوات اخیر ۷ باند بچه دزدی درتهران و ۱۶ باند بچه دزدی در شهرستانها کشف شده است . این باندها بچه‌ها را میدزدند و بـه شیخ نشین های عرب میبرند . . .

بموجب همین آمار در سال ۱۳۱٤ رقم بچه دزدی صفر بوده ولی در سال ۱۳۲۵ به ۱۶۲۳ و از سالهای ۱۳۲۹ ببعد بحد اکثر خود رسیده است .

(مجله تهران مصور شماره ۱۰٤۸)

☆ ☆ ☆

داستان زندگی کودك ایرانی داستان حزن انگیزیست . کودك ایرانی گلی است که در سرزمین غم میروید . گلی که هنوز دیده بسوی آفتاب زندگی نـگشوده درزیر رگبار شدیدو بیرحم ناملایمات اجتماع قرار میگیرد و نابود میشود .

برای کودکان ایرانی شیرخوارگاه ، باغ اطفال و کودکستانها ، درمانگاههای مخصوص کودکان ، مغازه هـای کودکان ، کتابهای مخصوص کودکان ، برنامه های سینما و تلویزیون مخصوص کودکان ، تاتر عروسکها ، جشن‌ها ومراسم خاص کودکان رؤیائی طلائی است . حـال آنکه همه اینها در کشور هـای مترقی و بویژه در کشور های سوسیالیستی امور عادی و پیش پا افتاده است که بلا استثنا همه کودکان از آنها بهره مندند .

کودك ایرانی ازهمان لحظه‌ایکه چشم‌میگشاید خود را با دشواریهای گوناگون زندگی روبرو میبیند . فقر سیاه جسم او را ناتوان میسازد ، جهل و بی خبری که چون هاله ای محیط او را در برگرفته دنیای وی را تاریك میکند . ناملایمات ، بی‌عدالتی‌ها و ناهنجاری های مختلف اعصاب اورا خرد میکند و مقاومت روحی او را در هم میکوبد .

اینکه اینهمه بیماری روانی ، بـی حوصلگی ،

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

امریکا در نقش ژاندارم بین المللی

مبارزه ایکه دیروزجریان داشت امروز هم جریان دارد،

استعمار نوین زیر پرچم ضد کمونیسم

امپریالیسم امریکا سعی دارد هر جنبش استقلال طلبانه و ترقیخواهانه ای را در سرتاسر جهان ، یك جنبش کمونیستی معرفی کند و زیر پرچم آنتی کمونیسم آنرا بخاك و خون کشد . ولی آیا واقعاً تمام جنبشهائی که اکنون در قاره های آسیا و افریقا و امریکای‌لاتین وجود دارد و هر روز بشکلی و در گوشه ای شعله ور میشود ، جنبه کمونیستی دارد؟ بدون تردید کمونیستها بعنوان پیشروان ترقیخواهی و استقلال طلبی در سرتاسر جهان فعالند و هر جا که کمونیستی وجود دارد از جنبش ترقیخواهانه و استقلال طلبانه وطن خود حمایت میکنند ، ولی برچسب کمونیستی زدن ، به جنبشهای آزادیبخش ملی ، فقط بمنظور تحصیل جواز برای بخاك و خون کشیدن آنهاست .

سال گذشته هنگامیکه امپریالیستهای امریکائی و بلژیکی و انگلیسی تصمیم بمداخله آشکار و اعزام قوا به کنگو گرفتند ادعای آنها این بود که ارتش آزادیبخش ملی کنگو یك ارتش کمونیستی است . زیر همین عنوان موسی چومبه ، قاتل پاتریس لومومبا و خائن کنگوئی بعنوان نخست وزیر بر این کشور ستمدیده تحمیل شد ، هواپیماهای امریکائی وارد کنگو شدند ، چتربازان بلژیکی از یك پایگاه انگلیسی به برازاویل اعزام گردیدند و گروههای مزدور بقتل عام مردم بیگناه کنگو آغاز کردند . در کنگو مبارزه با کمونیسم فقط ساتر مداخله امپریالیستها برای حفظ تسلط بر منابع گرانبهای اورانیوم و سرب کاتانگابود. مردم کنگو میخواستند و میخواهند که از این منابع بنفع کشور زجردیده و عقب‌مانده کنگو استفاده شود . امپریالیستها میخواهند همچنان آن منابع را در اختیار خویش داشته باشند . اصل مطلب این است . ولی امپریالیستها این واقعیت را زیر حجاب مبارزه با کمونیسم مخفی میکنند .

در ویت نام و سنت دومینیك هم جریان بهمین قرار است . اصولا امریکا در ویت نام چکار دارد ؟ ویت‌نام کشوری است که هزاران کیلومتر از مرزهای امریکا دورست . در این کشور مردمی زندگی‌میکنند ، که حق دارند درباره‌سرنوشت خویش تصمیم بگیرند .

در ویت نام جنوبی بیش از دهسال است که یك‌گروه راهزن حکومت میکند ، که مورد بغض و نفرت‌مردم است . جبهه آزادیبخش ویت نام باین منظور بوجود آمده است که کشور را از وجود این راهزنان پاك کند و اساس یك زندگی نوینی را بنیان نهد . امردی از این عادلانه تر وجود ندارد . ولی دهسال است که امپریالیسم امریکا ، بعنوان ژاندارم بین‌المللی ، از این راهزنان درقبال جنبش آزادیبخش مردم ویت نام حمایت میکند و امروز حکومت پوشالی آنهـا فقط در سایـه سرنیزه ژاندارم های امریکائی بزندگی ادامه میدهد .

درسنت دومینیك هم جریان از همین قراراست. سی و یکسال تروخیلو ، خون مردم این جزیره‌کوچك را در شیشه کرد . بعد از قتل تروخیلو ، برای نخستین بار درتاریخ این کشور ، یکنفر میهن پرست دمکرات بنام «بوش» بریاست جمهوری انتخاب شد . «بوش» نه کمونیست بود و نه با کمونیستها میانه خوبی داشت . ولی امپریالیستهای امریکائی فقط باین دلیل که «بوش» میهن پرست و دمکرات بود با یك توطئه حکومت او را سرنگون کردند و یك گروه راهزن نظامی سر کـار آوردند . قیام امـروز مردم سنت دومینیك بـرای پایان دادن بعمر همین راهزنان است . ولی هنوز قیام در مـراحل ابتدائی بود کـه باز سر و کله امپریالیسم امریکا ، این ژاندارم بین‌المللی پیدا شد و طی چندروز بیش از سی هزار تفنگدار دریائی امریکائیها وارد این جزیره شدند . و باز ادعای امریکائیها این بود که کمونیست ها زمام قیام را بدست گرفته اند و اعزام تفنگداران دریائی امریکائی برای جلوگیری از تسلط کمونیستهاست .

تلاش بیهوده امپریالیسم امـریکا

ملتهای جهان ، مخصوصاً ملل قاره های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ، تشنهٔ استقلال ، آزادی و یك زندگی مرفه و یك سطح زندگی بالا هستند . اگر در این قاره ها اندیشه های سوسیالیسم بسرعت رشد کرده

بقیه در صفحه ۷

ایزوستیا بامریکا اخطار میکند :

نمیتوان بهبود روابـط با شوروی را وسیله ای بـرای مجاز دانستن خـود در تجـاوز علیه خلقهـا شمـرد

روزنامه‌ایزوستیا مینویسد: «اتحادشوروی بویتنام کمك کرده است و خواهد کرد تاآنکه بوی امکان دهد تجاوز امریکا را عقب زند . بگذار احدی در واشنگتن تصور نکند که میتوان برای توطئه گری علیه حاکمیت این یا آن کشور ، بعنوان بهبود مناسبات با اتحاد شوروی ، کارت سفید بدست آورد .»

علت واقعی مداخله امریکا در دومینیکن

در سال ۱۹۶۲ امریکا ۲۵۰ میلیون دلار در دومینیکن سرمایه گذاری داشته‌است. «سائوث پرتوریکو شوگر کمپنی» دراینکشور مهمترین سرمایه گذار امریکائی است پس‌از آن نوبت به «آلومینیوم کرپوریشن آف‌آمریکا» میرسد و سپس «یونایتد فروت کمپنی» . بانك معروف « فرست نشنل سیتی بنك » در سانتا دومینگو شعبه دارد . دفاع از این سرمایه‌های امریکائی است کـه جانسن را بمداخله در دومینیکن واداشته است .

بقیه از صفحه ۱

شاه و دانشجویان

و جلب نظر دولت ، دانشجویان را مورد زشت ترین حملات قرار داده اند و ضمن تأیید اقدامات ضد دانشجوئی دولت ، خود نیز دولت را در جهت فشار بیشتر بر دانشجویان ارائه طریق میکنند . در مرکز این جنجال ضد دانشجوئی ، طرح وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته که بموجب آن گویا باید از اعزام دیپلمه ها بخارج از کشور جلوگیری شود و فقط عده معدودی از صاحبان تحصیلات عالیه آنهم بادهها اگر و مگر حق ادامه تحصیل در خارج را داشته باشند . برای کشف ریشه این دسیسه ، علت دستگیری وشکنجه عده ای از تحصیلکرده های اروپا و اصولا علت انتقامجوئی شاه نسبت به دانشجویان لازم است به گذشته بر گردیم ،

چرا شاه دانشجویان را دشمن خود میداند ؟

پس از شهریور ۲۰ و فرو ریختن کاخ استبداد رضا شاهی ، بموازات بسط مبارزات قشر ها و طبقات زحمتکش علیه ارتجاع واستعمار ، دانشگاه نیز بمثابه یکی از مراکز مهم مبارزه وارد عرصه شد . در دوران مبارزات ضد استعماری مردم علیه امپریالیسم امریکا وانگلیس ، دانشگاه تهران پا بپای مبارزان ضد استعمار ، مبارزهٔ بی امان نمود . علت جلب سریع دانشجویان به مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مردم روشن است . دانشجویان اکثراً متعلق به طبقات زحمتکش اجتماع ما هستند که از محرومیتهای فراوان مادی و معنوی رنج میبرند . دانشجویان به علت آگاهی بیشتر به حقوق خود ، کمتر به زور و قلدری و اطاعت محض تن در میدهند . در دوران پس از جنگ ، شور انقلابی دانشجویان در اغلب کشور هائی که در شرایط مشابه کشور ما بوده اند موجد تحولاتی در اوضاع این کشور ها شده و این تحولات بنوبه خود الهام بخش مبارزات دانشجویان ایران علیه ستم امپریالیسم و ارتجاع داخلی بوده است . بنا بر این عجیب نیست اگر در ۲۵ سال اخیر دانشجویان در کلیه مراحل مبارزه همراه و همپای ملت خود بوده اند . شاه هرگز فراموش نکرده است که دانشجویان در افشاء کلیه توطئه‌های خائنانه وی علیه نهضت ملی ایران سهم برجسته‌ای داشتند .

شاه امیدوار بود که با اجرای کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ضمن سرکوب جنبش مردم ایران دانشجویان را نیز « آرام » خواهد ساخت . اما با آنکه کودتای ۲۸ مرداد تخت سلطنت را بسوی باز گرداند « امنیت و آرامش » برای وی تأمین نکرد و درست یکی از نخستین فریاد های عصیان علیه کودتاچیان مزدور از دانشگاه بر خاست که در جریان آن سه تن دانشجوی رشید ، بزرگ نیا ، شریعت رضوی و قندچی هدف رگبار گلوله نظامیان شاه قرار گرفتند و بقتل رسیدند مبارزات دانشجویان علیه اوکر دست نشانده شاه دکتر اقبال از صفحات درخشان مبارزات دانشجوئی در ایران است . با آنکه در جریان این مبارزات بار ها دانشگاه مورد ایلغار وحشیانه نظامیان شاه قرار گرفت و فقط طی یکماه سه بار دانشگاه تعطیل شد و صد ها تن از دانشجویان به زندان افتادند و جمع کثیری مجروح و مصدوم شدند ولی دانشگاه از پا ننشست و نشان داد که همچنان دژ تسخیر ناپذیر مبارزه علیه رژیم استبدادی شاه باقی خواهد ماند . مبارزات دانشجویان در دوران دولت شریف امامی و دکتر امینی برجستگی خاصی دارد و نشان میدهد که نه زور و ترور و نه وعده و دروغ قادر به فریب دانشجویان نیست .

بسط مبارزات دانشجوئی بخارج از کشور

برقراری رژیم ترور و اختناق و از دست رفتن امکانات مساعد مبارزه در داخل کشور ، موجب شد که دامنه مبارزه علیه رژیم بخارج از کشور بسط یابد .

دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و امریکا که در تیررس گلوله های شاه نبودند و به علت نزدیکی با سازمانها و ارگانهای بین المللی بهتر میتوانستند افکار عمومی جهان را در جریان جنایات رژیم خونبار شاه قرار دهند ، ضمن تشکیل سازمان های خود بمبارزه وسیع علیه رژیم پرداختند . درقطعنامه دومین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا تصریح شد که : «دانشجویان ایرانی در اروپا نه خود را از برادران دانشجوی خود در در ایران جدا میدانند و نه مبارزه خود را مبارزه جداگانه و مستقل از دانشجویان دانشگاههای ایران بشمار میآورند» و بر اساس همین واقعیت بود که کلیه مبارزات صنفی و سیاسی دانشجویان در ایران بلا فاصله از طرف سازمانهای دانشجوئی در اروپا و امریکا مورد تأیید و حمایت فعال قرار میگرفت .

عکس العمل رژیم در برابر مبارزه دانشجویان

برای شاه که ارتش و شهربانی و سازمان امنیت در اختیار داشت مقابله با دانشجویان در داخل کشور آسان تر بنظر میرسید .

علاوه بر آن شاه چنین مصلحت دید که صرفنظر از ضرب و شتم و زندان و شکنجه ، در راه ورود جوانان بدانشگاه موانعی ایجاد کند و نیز با وضع شهریه سنگین دانشگاه را در انحصار طبقات ثروتمند درآورد که سود خود را در بقاء رژیم میدانند . باینمنظور سختگیری در امتحانات ششم متوسطه و نیز مسابقات ورودی دانشگاه آغاز شد ولی رژیم بجای آنکه باین سختگیری اعتراف کند مدعی شد که جوانان اکثراً بیسوادند و صلاحیت تحصیلات دانشگاهی ندارند . اما دروغگو کم حافظه است . در همین چند هفته اخیر در میان جار و جنجالی که علیه دانشجویان براه افتاده جهانشاه صالح مجبور به این اعتراف شده است که : « تاکنون راه مناسبی برای انتخاب دانشجو درنظر گرفته نشده است . بعلت هجوم دیپلمه ها بدانشگاه ما مجبور شدیم که در امتحانات ورودی خود سختگیری کنیم و بهمین جهت از ۱۸۰۰۰ داوطلب ۲۰۰۰ نفر بیشتر انتخاب نکردیم» . و معاون دانشگاه تهران میگوید : « برای کاهش شانس قبولی داوطلبان از یك دانشجوی رشته ادبی ، امتحان مثلثات و یا امتحانات دیگری از این قبیل بعمل میآمده است » . در مورد اخذ شهریه سنگین از دانشجویان ، مسئولین امر معتقد بودند که : « با وضع شهریه از ازدحام جوانان در پشت درهای دانشگاه کاسته خواهد شد و اگر دانشجوئی پول زیاد پرداخت دیگر به فریاد زدن و اعتصاب کردن نمیپردازد» . اما عکس العمل رژیم در برابر مبارزه دانشجویان مقیم خارج که از حیطه قدرت شاه بدور بودند در مراحل مختلف ، اشکال مختلف بخود گرفت . نخست شاه کوشید سالوسانه با دانشجویان از در مهر و محبت درآید و از طریق ایادی خود ، ارذشیر زاهدیها و جهانگیر تفضلی ها ، سازمان های دانشجوئی را تحت نفوذ خویش درآورد . سال ۱۳۳۸ شاه اردشیر زاهدی را باروپا فرستاد . وی به اکثر کشور های اروپا سفر کرد و ضمن ملاقات با نمایندگان دانشجویان اعلام نمود که «سازمان شاهنشاهی دانشجویان» بوجود آمده تا بخواستها و مطالبات دانشجویان رسیدگی کند . برای آنکه دانشجویان را تحت تأثیر تبلیغات گمراه کننده رژیم نگاه دارند ابتدا تفضلی مأمور شد همه هفته یك نسخه از روزنامه ایران ما را مجاناً برای دانشجویان بفرستد و سپس سازمان امنیت خود بانتشار اوراقی بنام روزنامه دست زد . در آن دوران شاه ضمن مسافرتهای خود باروپا و امریکا میکوشید تا با نطقهای عوامفریبانه دانشجویان را با خود بر سر مهر آورد و آنانرا از مبارزه علیه رژیم منصرف سازد ، اما این حیله‌ها مؤثر واقع نشد و بموازات تشدید فشار در داخل کشور ، مبارزه در خارج اوج مییافت . در همان روزها یك روزنامه درباری نوشت : «متأسفانه دسته ای از جوانان ، تمام عواطف و مهربانیهای شخص اول مملکت را از یادبرده‌اند باید بآنها گفت: «شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» اما فرمانبری» از شاه مظهر فساد و تباهی ، کار جوانان آزاده ایران نبود و از این زمان سیاست تضییق و فشار جایگزین عواطف دروغین گردید .

در سال ۱۳۳۸ برای اولین بار نغمهٔ جلوگیری از اعزام دانشجو به خارج ساز شد و مبتکر آن سرپرست کل محصلین اروپا و نیز رئیس دانشگاه بود . رئیس وقت دانشگاه مدعی شد که از محل قطع هزینه تحصیلی دانشجویان میتوان ظرف ۳ سال ، ۵ دانشگاه مدرن ایجاد نمود . در روزنامه اطلاعات اقتراحی تحت عنوان « تکمیل دانشگاه یا اعزام دانشجو بخارج » طرح شد . در این باره اظهار نظر های مختلف بعمل آمد اما واقعیت آن بود که دولت نه میتوانست راه راه اعزام دانشجو به خارج را سد کند و نه ازمبارزات آنان در خارج از کشور جلوگیری نماید . از اینجهت تصمیم گرفت با بسط شبکه سازمان امنیت در خارج از کشوربرای دانشجویان مخالف رژیم دام گستری کند . وزارت امور خارجه به شعبه‌ای از سازمان امنیت تبدیل شد و سر و کله زیبائیها ، امجدی ها ، صالحی ها و آیرملو ها بعنوان دبیر و کارمند در سفارتخانه های ایران دراروپا سبز شد . اینها مأمور بودند که دردرجه اول با تهدید دانشجویان و جلب همکاری پلیس کشور های اروپائی مانع از مبارزه دانشجویان شوند و دردرجه دوم برای دانشجویان « مزاحم » پرونده سازی کنند و آنانرا به ایران باز گردانند . فعالیت سازمان امنیت در اروپا و امریکا ، با آنکه برای دانشجویان مشکلاتی فراهم آورد ، اما نتوانست مبارزه آنانرا کاهش دهد . مأموران سازمان امنیت موفق به جلب همکاری پلیس برخی از کشور های اروپائی از جمله پلیس اتریش و آلمان غربی شدند و پلیس این دو کشور بار ها برای دانشجویان ایرانی مزاحمتهائی فراهم آوردند و آنانرا توقیف و زندانی و در آلمان غربی حتی محاکمه نمودند . آخرین شماره مجله هفتگی « کریستال » منتشره در آلمان غربی در این باره مینویسد : « هرکس درآلمان فدرال به شماره ۳۸۷٦۵۳ تلفن کند سرتیپ علوی کیا مأمور سازمان امنیت ایران که مقیم کلن است به او پاسخ خواهد داد . » مجله مینویسد : « سازمان امنیت ایران موفق شده در مواردی پلیس کشور های اروپائی را بهمکاری جلب کند . مثلا پلیس آلمان غربی ، در گذرنامه دانشجویانی که در تظاهرات ضد رژیم شرکت میکنند مهر میزند و بدین ترتیب مقامات ایرانی میتوانند بمحض دیدن گذرنامه ، بسادگی تشخیص دهند که کدام دانشجو فعالیت سیاسی ضد رژیم داشته است» علاوه براین سازمان امنیت بالغو گذرنامه دانشجویان و یا عدم تمدید آن ، مشکلات تازه ای برای دانشجویان فراهم میکرد . با اینهمه مبارزه علیه رژیم شاه همچنان ادامه یافت ، سازمانهای دانشجویان هر روز قوام پذیرفت و برشماره دانشجویان مخالف رژیم روز بروز افزوده شد . شاه از نفرت دانشجویان در امان نبود و زهر این نفرت در مسافرتهای تفریحی او به اروپا و امریکا به جانش میریخت .

رژیم شاه در کمین یك فرصت

شاه ازمدتها پیش در کمین فرصت بود تا از دانشجویان انتقام بگیرد . آنهمه اقدامات تضییقی کافی بنظر نمیرسید زیرا بهیچ طریق نتوانسته بود در مبارزه دانشجویان فتور ایجاد کند . شاه که میخواست با دروغ و دغل ، در اذهان جهانیان برای خود کسب حیثیت واعتبار کند نمیتوانست تحمل کند که افشاگریهای دانشجویان تمام رشته‌های اورا پنبه سازد. شاه دستگاه تبلیغات خودرا براه انداخت تا باوعده های فریبنده جوانان فارغ التحصیل را به ایران بکشاند و هنگامیکه در ایران ، درتاروپود شبکه سرتاسری سازمان امنیت اسیر شدند ، شکار های خود را از میان آنان برباید . تصادفی نیست که چند روز پس از حادثه کاخ مرمر که عامل آن جابجا کشته شده و امکان کشف علل حادثه نا ممکن گشته است ناگهان رژیم جنایتکار شاه بفکر بهره برداری از این حادثه برای قلع و قمع مخالفین خود می افتد و چند تن از فارغ التحصیلان انگلستان را تنها به این دلیل که گویا یکی دو نفر آنان آشنائیهای چند درجه‌ای با عامل داشته اند دستگیر میکند و مجرم معرفی مینماید ، این دلیل سست و بی پایه و فاقد مبنای قضائی است ، زیرا اگر آشنائیهای چند درجه‌ای دلیل شرکت درجرم باشد باید بدنبال هر جرم و جنایتی چند صد نفر فقط بدلیل آنکه با متهم آشنائی داشته اند دستگیر شوند و در اینصورت دیگر برای کسی امنیت باقی نمیماند . مضحك اینجاست که بدنبال این صحنه سازی رسوا عده ای دست نشانده رژیم در سنا و شورا و مطبوعات شروع به تاخت و تاز نموده و این متهمین را مجرمین مسلم قلمداد میکنند . جمشید اعلم ضمن سئوالي از دولت پرسیده است : « این مهندسین که اخیراً در واقعه ۲۱ فروردین ٤٤ دخالت داشته‌اند تحت مراقبت بوده اند یا خیر و چطور در هنرستان صنعتی استاد شده اند» اساساً معلوم نیست بموجب رأی کدام محکمه دخالت این جوانان در حادثه ۲۱ فروردین محرز شده است . یك رژیم متجاوز و مستبد و آزادی کش مدعی است که اینها مقصرند . آیا میتوان تنها بصرف این ادعا متهمی را مجرم نامید ؟ جمشید اعلم با نگرانی میپرسد آیا اینهاتحت مراقبت بوده اند ؟ برای اطمینان خاطر سناتور تحمیلی قسمتی از اعلامیه کمیته دفاع از فارغ التحصیلان زندانی را در اینجا نقل میکنیم :

« هر پنج فارغ التحصیل از نخستین لحظه ورود خود به ایران تا زمان دستگیری شان تحت نظر و مراقبت شدید مأموران سازمان امنیت بودند . اکثراً آنان در پیدا کردن مشاغل خود به مشکلات و موانع گوناگون بر خورد کردند و بعضی از آنان حتی تا این اواخر بیکار بودند و یا کار منظمی نداشتند » بنا بر این خاطر جمشید اعلم آسوده باشد که مأموران سازمان امنیت بیکار ننشسته اند و درست حاصل همین فعالیت دام گسترانه آنهاست که امروز این جوانان به زندان های جهنمی شاه کشیده شده‌اند .

اما فکر بکری که برای جلوگیری از مبارزه دانشجویان ، بخاطر اولیای امور رسیده است بنوبه خود علیل و سخیف است . اینها میخواهند حتی حق تحصیل را ازدانشجویان سلب کنند تا مبادا آنها ضمن تحصیل در خارج ، دست بمبارزه ضد رژیم بزنند . اطلاعات مینویسد : « دیگر غفلت کافی است و باید در فکر چاره بود » و راه چاره را چنین تشخیص داده اند که مانع ازعزیمت جوانان بخارج شوند . ماده ۱۸ اعلامیه حقوق بشر میگوید « هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترك کند یا به کشو[illegible] باز گردد » بنابر این دولت بهیچ عذر و بهانه ای حق ندارد جوانان را در چهار دیواری کشور زندانی کند و مانع از تحصیل آنان در خارج شود . ادعای دولت مبنی برفراهم ساختن وسائل تحصیل جوانان در ایران دروغ و پوچ و بی‌اساس است . دانشگاه های کشور باعتراف مسئولین دانشگاه سالیانه فقط قادر به جذب ده در صد داوطلبان هستند ونود در صد بقیه پشت در دانشگاهها میمانند . جهانشاه صالح رئیس دانشگاه تهران میگوید « درحال حاضر دولت ازبودجه دانشگاه پنج در صد کسر کرده است و ما حتی امکانات سابق را هم از دست داده ایم » و سرتیپ صفاری سرپرست دانشگاه تبریز درباره دانشگاههای شهرستانها چنین اظهارنظر میکند : « ایجاد دانشگاهها دراستانها عجولانه صورت گرفته است ، زیراهم اکنون دانشگاه های شهرستانها از نظر کمبود کادر و مسائل دیگر مشکلات بسیار زیادی دارند » . با یك چنین سیستم دانشگاهی محدود ، ناقص و معیوب است که شاه میخواهد ازتحصیل جوانان درخارج جلوگیری کند .

✡ ✡ ✡

شاه هر چه کند قادر نیست جوانان دان[illegible]ا بتسلیم وادارد . دانشجویان ، این مبارزان پرشور و میهن پرست ، تحمل سیاهکاریهای رژیم فاسد شاه را ندارند . آنها نمیتوانند قبول کنند که در عصر رهائی انسانها کشورشان عرصهٔ تاخت‌وتاز یك رژیم فاسد و مستبد و دست نشانده استعمار باشد . آنچه جوانان میهن ما را به مبارزه علیه رژیم کودتا برمیانگیزد اوضاع آشفته و پریشان کشور ماست . و این مبارزه بطور قطع تا برانداختن این رژیم و ایجاد یك حکومت ملی ادامه خواهد یافت و هیچ مخاطره ای مجاهدان راه آزادی و استقلال ایران را از ادامه نبرد باز نخواهد داشت .

عطارد

رادیو پیك ایران

همه روزه در ساعات ٦ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۱۹ - ۲۵ - ۲٦ متر برنامه پخش میکند .

شنیدن مرتب این رادیو وظیفه هر فرد حزبی و هر میهن پرست ایرانی است .

شماره ۲ (۱٤) نشریهٔ «مسائل بین المللی» از چاپ خارج شد

بدست آوردن و مطالعه آنرا به خوانندگان توصیه میکنیم .

بقیه از صفحه ۸

درباره یك خبر مجعول

است . تحلیل های حزب ما در این زمینه روشن است . اما اینکه آیا چنین مطالبی را ممکن است تاس نوشته باشد با آنکه ما کاملا و مطلقاً اطمینان به مجعول بودن این خبر داشتیم به مطبوعات مختلف شوروی مراجعه کردیم نه فقط مطلبی از این قبیل نیافتیم بلکه مطالب عکس آن موجود بوده است ۲۶ فوریه که نویسندگان ماهنامه « سوسیالیسم » آنرا مناسبتی برای صدور اعلامیه تاس دانسته اند مقارن با دهمین سال سنتو است و مضحك است که در چنین موقعی تاس ایران را یك کشور طرفدار بیطرفی مثبت بخواند ! و اما در اوایل آوریل ۱۹۶۵ بمناسبت سیزدهمین شورای سنتو در مجله « عصر جدید » مقاله‌ای نشر یافته که سیاست خارجی ایران را طور دیگر توصیف کرده و آنرا بهمان نحو شرح داده که موافق با واقعیت است . یعنی ایران را عضو بلوك سنتو که در آن امپریالیستها تسلط دارند دانسته است . مگر اینکه بگوئیم اعلامیه تاس در ۲۶ فوریه ایران را بیطرف میخواند و مجله « عصر جدید » ۱۶ آوریل بار دیگر آنرا عضو بلوك و تابع امپریالیسم میشمارد ! ! !

ماهنامه «مردم»

بقیه از صفحه ۳

چهل و پنجسال از تأسیس حزب کمونیست ایران میگذرد

حزب کمونیست ایران» (شماره ۱ سال ۳) «بیانامه فرقه اشتراکیون» (شماره ۱ سال ۳) «خاطراتی از حزب کمونیست ایران» (شماره ٤ سال ۳) متن دفاع دکتر ارانی (شماره ۱ سال ٤) «دکتر تقی ارانی» (شماره ۳ سال ٤) «چرا پیکار در آلمان توقیف شد» (شماره ٤ سال ۵) «پیکار چگونه توقیف شد» (شماره ٤ سال ۵) ضمیمه روزنامه بلشویك در باره انتخابات دوره پنجم» (شماره ٤ سال ٦)

ا. س.

پیروزی درخشان کشتی گیران ایران

کشتی گیران ایرانی با بدست آوردن سه مدال طلا و دومدال نقره وباأخذ ۳۰٫۵ امتیاز مقام اول را در جهان بدست آوردند . پس از سال ۱۹٤۸ که اولین بار کشتی گیران ایران در مسابقات جهانی شرکت کردند این دومین پیروزی درخشان تیم کشتی ایران بود. پیروزی درخشان قهرمانان ما برخلاف ادعای روزنامه های دولتی ، واقعیاتی را که در ایران در راه تربیت نسل جوان و کسب افتخارات وسربلندی آن میگذرد ، نشان نمیدهد . فقر و مرض و بیکاری ، ابتلاء بمواد مخدره ، سرخوردگی و سقوط و انتحار - آن چیزی است که رژیم موجود برای نسل جوان ببار میاورد و گروه بندی وزدوبند در سازمانهای ورزشی ، ایجاد مراکز فساد بنام باشگاههای ورزشی بدست چاقو کشان و قداره بندهای شاهی - آن محیطی است که رژیم برای ورزشکاران بوجود آورده است .

پیروزی درخشان کشتی گیران ایرانی درمحیط تیره‌وتار ایران نشانه ایست از استعداد های نهفته ایرانی که بهر حال و در هر شرایط خود را متظاهر میسازد . ما این پیروزی را بورزشکاران عزیز میهن خود ازصمیم قلب تبریك میگوئیم .

اعتراض کنفرانس بین المللی زنان به دولت ایران

از روز یکم تا ششم خرداد امسال ، در کادر تصمیمات سازمان ملل متحد که سال ۱۹۶۵ را سال همکاری بین‌المللی اعلام کرده است از طرف زنان آلمان طرفدار صلح و شعبه جمعیت جهانی صلح وآزادی درآلمان غربی جلساتی تشکیل شد .

این جلسات در شهر های « هامبورگ » ، « هایدلبرگ » و « دورتموند » انعقاد یافت . در جلسات بیش از ۸۰۰ زن از سراسر جهان و از جمله ایران ، با عقاید گوناگون که عده کثیری از آنان زنان کاتولیك بودند شرکت کرداند . در جلسه منعقده درشهرهامبورگ که روزچهارم خرداد برگزار شد پس از بحث دراطراف اوضاع ایران، نامه‌ای بسفارت ایران‌درکلنی فرستاده شدکه مامتن آنرا عیناً بنظر خوانندگان عزیز خود میرسانیم .

« بسفارت شاهنشاهی ایران در کلنی »

آقایان محترم

بنا به‌تصمیم سازمان ملل متحدکه سال ۱۹۶۵ را سال همکاری بین‌لمللی اعلام نموده است امروز در شهرهامبورگ ، کنفرانس بین‌المللی زنان با شعار : خلع سلاح - مبارزه با فقر و گرسنگی - مذاکره و صلح انعقاد یافت .

در این کنفرانس ما از سرنوشت ٦ دانشجوی ایرانی که برای گرفتن اقرار شکنجه میشوند ، اطلاع یافتیم . ما میدانیم که تاکنون عده زیادی از ایرانیان به علت مبارزه در راه صلح ، دموکراسی و حقوق خود ظالمانه اعدام شده اند . از اینجهت ما آزادی فوری این دانشجویان‌را طلب میکنیم تا بتوانند در یك دادگاه عادی آزادانه از خود دفاع کنند » .

بقیه از صفحه ۵

امریکا در نقش ژاندارم بین المللی

است به این دلیل است که کشور های سوسیالیسی نه تنها با آمال ملل این قاره ها مخالف نیستند . بلکه با تمام قوا از آن حمایت میکنند . متقابلا اگر در این قاره ها مخالفت با امپریالیسم امریکا و نفرت از آن روز بروز رشد میکند بطور اساسی باین دلیل است که امریکا با آمال مردم این کشور مخالف است و با تمام قوا با آن مخالفت میکند . تکامل حوادث در این قاره ها باین شکل است که روز بروز ملتهای این کشور ها به اردوی سوسیالیستی نزدیکتر و روز بروز از اردوی امپریالیستی دورتر میشوند . شاید امروز بتوان بضرب آتش و خون ، مثلا قیام مردم سنت دومینیك را سر کوب کرد یا جنبش مردم کنگو را بعقب نشینی واداشت ، ولی این سیاست مسلماً در آینده با شکست مواجه خواهد شد ، کما اینکه هم اکنون در ویت نام با شکست مواجه شده است .

مقاومت در همه جا

سیاست تجاوز کارانه دولت جانسون خشم و نفرت ملت های سراسر جهان را برانگیخته است . تظاهرات اعتراض آمیز وسیعی که در بسیاری از کشور های جهان ، در برابر سفارت خانه های امریکا بعمل آمد ، گواه روشنی بر این معنی است . ولی اعتراض منحصر بکشور های خارج نیست . در خود امریکا نیز مخالفت با سیاست تجاوز کارانه دولت جانسون روز بروز وسعت میگیرد . این اعتراض مخصوصاً در محافل دانشگاهی و علمی امریکا تظاهر میکند . در هفته‌های اخیر جلسات متعددی با حضور هزار ها دانشجو دانشیار و استاد دانشگاه برای بحث در سیاست خارجی جانسون تشکیل شده است . مجله «نیوز ویك» مینویسد ، هدف این جلسات تعدیل سیاست جانسون در ویتنام است و تاکنون در بیش از ۵۰ منطقه دانشگاهی از دانشگاه هاروارد گرفته تا دانشگاه کالیفرنیا چنین جلساتی تشکیل شده است . افراد برجسته ای مانند پروفسور مورگن تاو با صراحت مخالفت خود را ابراز کرده‌اند.

مورگن تاو در یکی از این جلسات گفت : « حتی تفوق ایالات متحده سرانجام نتیجه ای نخواهد داشت . فرض کنیم که ما ویت نام شمالی را مجبور کردیم که تسلیم شود و در برابر ما بزانو بیفتد . نتیجه چه خواهد بود ؟ ما باید ویتنام جنوبی را بمستعمره خود تبدیل کنیم تا بتوانیم آنرا حفظ کنیم . » پرفسور جورج کابین گفت : « به سیاست نزدیکی به اتحاد شوروی بر اثر سیاست ما در ویتنام شدیداً لطمه خورده‌است. »

در کشور های عضو پیمانهای نظامی امریکا ، بنوبه خود عدم رضایت شدید از سیاست دولت‌جانسون حکمفرماست . دولت فرانسه مخالفت خود را باسیاست جانسون رسماً اعلام کرده است . هم اکنون مندرجات «لوموند» ، روزنامه نیمه رسمی وزارت خارجه فرانسه ، انباشته از انتقاد بسیاست امریکاست . در جلسه اخیر کشورهای مشترك المنافع بریتانیا ، دولت پاکستان مخالفت خود را با سیاست امریکا در ویتنام ابراز داشت.

در کشور های غیرمتعهد نیز با سیاست امریکا شدیداً مخالفت میشود . در نطقی که تیتو ، رئیس جمهوری یوگوسلاوی بمناسبت بیستمین سال شکست فاشیسم ایراد کرد ، سیاست جانسون را با سیاست هیتلر مقایسه و آنرا شدیداً محکوم نمود .

بدین ترتیب ، اکنون سیاست امریکا جهان را بدو بخش کرده است . در یك بخش اکثریت مطلق کشورها و خلقها قرار دارند که این سیاست را محکوم میکنند و در بخش دیگر ، عده ای از رژیمهای دست نشانده ، از قبیل رژیم ایران ، کره جنوبی ، فیلیپین ، رژیم چانکایچك و چند کشور امپریالیستی وجود دارند که آن را تأیید میکنند . هر روز که میگذرد از شماره عناصر بخش دوم کم و بر شماره عناصر بخش اول اضافه میشود . با توجه باین‌واقعیت ، آیا تردیدی میتوان داشت که این سیاست تجاوز کارانه دیر یا زود با شکست قطعی روبرو خواهد شد .

د. آذر

بقیه از صفحه ۸

رویداد هـا و تفسیر ها

کشاورز بزرگ با کسی که در کار باو کمك میکند همانند رابطه دو کارگرکشاورزی است » . حقیقت آن است که درنتیجه اصلاح ارضی شاه که هدفش تعمیم و توسعه مناسبات سرمایه‌داری در روستا میباشد ، در برخی دهات ایران که مشمول اصلاحات شده اند و یاخواهند شد نیز روابطی نظیر مناسبات سرمایه داران و کارگران شهری در آینده بوجود خواهد آمد یعنی ازیکسو سرمایه‌دارانی بوجود خواهندآمدکه تمام‌وسائل تولید از آنجمله زمین‌را در دست دارند و ازسوی دیگر کارگرانی که هیچگونه وسیله تولید در اختیار ندارند وهمین امر باعث خواهدشد که رعیت دیروزی بصورت کارگر مزدور درآید و بشکل تازه ای از طرف مالکی که حالا نامش سرمایه‌دار است ، استثمار شود . ولی بعقیده شاه این سرمایه‌دار و این کارگر مزدور اولا هر دو « کارگر » هستند و رابطه « همانندی » دارند و ثانیاً تنها وظیفه آنها « کمك » بیکدیگر است . شاه دو بار دروغ میگوید : اول آنکه هنوز در کشاورزی

لاف تازه شاه در غربت

شاه درمصاحبه تلویزیونی خود درپاریس باادوارد سابلیه ، مفسر فرانسوی ضمن عوامفریبی های همیشگی خود درباره نتایج « انقلاب سفید » لاف تازه‌ای میزند که‌مانند دیگر لافهای شهریاری واقعاً « در شاهواری » است ! وی میگوید : « در ایران ما ، اکنون رابطه

بقیه از صفحه ۵

نهالهای سرزمین غم

عصبانیت ، بی‌صفتی و انواع جراحات اخلاقی در ایران زیاد است ریشه اش را باید در سالهای دشوار کودکی جست . در روستاها و عشیره ایران غالبا مادر مجبور است که کار کند . قدرت تغذیه منظم وجود ندارد و مسئله تربیت صحیح و مرتب کودکان بهیچوجه مطرح نیست . کودك گرسنه و بی پرستار که رژیم کودکی سختی را میگذراند از همان روز های اول زندگی در زیر ضربات موحش اجتماع قرار میگیرد .

کودك بزودی با نظامی بیرحم و دغل روبرو میشود که در کمین خرد کردن هرکسی است که باندازه کافی پولدار ، قلدر و خدعه‌گر نباشد . این محیط هرگونه مقاومت روحی‌را درکودك درهم میشکند و او را بیأس وضعف و خجلت بیماروار و سربگریبانی و درماندگی سوق میدهد، یااورا بزورگوئی ، خدعه‌گری و تشبثات ناروا وا میدارد . پیدا است که دیرتر ، این عناصر در مانده یا متجاوز ، چگونه میتوانند در جامعه نقش شایسته خود را بازی کنند .

متأسفانه برای میلیونها مادر وپدر ایرانی فقر و محرومیت هنوز یك جریان ضرور و مقدر تلقی میشود . بسیاری از هموطنان ما هنوز نمیتوانند تصور کنند که چه تفاوت عظیمی بین زندگی آنها و زندگی در کشور های مترقی وجود دارد .

ما مردم ایران قدرت آنرا داریم که این وضع را باسرعت وطی مدتی کوتاه عوض کنیم . مامیتوانیم در صورت داشتن نظام اجتماعی عادلانه وحکومتی ملی ومستقل ودلسوز طی دو یا سه دهه کلیه شرایط ضرور و اولیه زندگی و پرورش را برای همه کودکان ایرانی فراهم سازیم و آنها را از مرگ زودرس ، از کار بیموقع از گرسنگی ، از بیسوادی ، از زندگی غیر صحی ، از تربیت نادرست نجات بخشیم. اینکار شدنی است، ولی برای وجود آوردن چنین محیطی باید مبارزه کرد . پدران و مادران ایرانی اگر بسرنوشت کودکان خود علاقمندند نباید خاموش بنشینند . باید رژیمی را که اینهمه محنت و مصیبت ببار آورده است درهم کوبید . باید زندگی بهروز و در خوردی را برای کودکان ایرانی آفرید . این کار وظیفه ما و مسئولیت مادر مقابل نسلی است که رشد میکند .

ا. فروزان

ایران روابط ارباب - رعیتی عملا باقی است . دوم آن که تازه با اجراء اصلاحات هم وضع فلاکت بار کارگران شهری ایران میتواند مستوره ای ازآن روابط « همانند » و « کمك » های متقابلی باشد که شاه خواب آنرا برای روستائیان دیده است .

بقیه از صفحه ۱

اظهاریه بوروی کمیته مرکزی

مجاهد کشور ما در امان نخواهد بود . قضاوت دادگاه خلق و تاریخ در باره مباشرین ترور منصور با قضاوت دادگاه شاه تفاوت ماهوی دارد . ما بنوبه خود و بنام حزب توده ایران باین جنایت تازه رژیم کودتا بشدت معترضیم و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را از زندان جور و ستم شاه میطلبیم .

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

قضاوت یك محقق خارجی در بارهٔ

نقش ایران در بیداری آسیا

«مسئله بیداری آسیا یکی از سوزانترین و مبرمترین مسائل عصرحاضر است . در میان کشورهای آسیائی ایران مستوجب توجه ویژه ایست . این نخستین کشوری است که صلای جنگ علیه استبداد شاهان خود و علیه زور گوئی ددمنشانه حکومتهای اروپائی که پشت سر این شاهان بودند ، در داد . ایران پیشتاز کوچك آسیای بیدار شد ولی پیشتازی جسور که تا دل اردوگاه خصم جلو رفت وباوجود کوچکی خودهراسی در دل دشمن افکند، زیرا پس از وی هند سیصد میلیونی . . . و سپس چین چهارصد میلیونی که در راه استقلال خود مبارزه میکنند ، بر حرکتند . »

پاولوویچ ، محقق انقلابی روس (شادروان کسروی در موارد متعددی در تاریخ مشروطیت از این محقق یاد میکند)

تقویم مردم

خرداد ماه

۱ خرداد ۱۳۳۶

کمیسیون دادگستری مجلس ، حزب ایران را بعلت همکاری و ائتلاف با حزب توده ایران در سال ۱۳۲۴ ، غیرقانونی اعلام نمود .

۹ خرداد ۱۳۲۴

نخستین اعتصاب کارگران نفت کرمانشاه تحت رهبری اتحادیه مخفی محلی شروع شد . خواستهای کارگران : هشت ساعت کار در روز ، یکروز مرخصی درهفته ، مرخصی سالیانه بااستفاده از حقوق ، افزایش دست مزد ، برسمیت شناختن اتحادیه ها ، برابری مزد و شرائط کار باکارگران خارجی شرکت نفت . اعتصاب بزور انگلیسهادرهم شکست و ۴۰۰ نفر از کارگران از مجموع ۹۵۰ نفر اخراج شدند .

۱۱ خرداد

روز اول ژوئن (۱۱ خرداد) درکشور های دموکراتیك جهان بعنوان روز کودك شناخته شده است ، مبارزه بخاطر صلح ، مبارزه برای احقاق حقوق مادران ، مبارزه برای توسعه بهداشت و فرهنگ و بطور کلی مبارزه در راه بهبود زندگی کودکان از جمله شعارهای این روز بین المللی است.

۱۴ خرداد ۱۲۹۹

پس از استقرار رژیم شوروی در قفقاز جنبش رهائی بخش ملی در گیلان بسرعت توسعه یافت. جنگلیها که برهبری میرزا کوچك خان در جنگلهای فومن بسر میبردند جنگل را ترك کرده رشت و انزلی را اشغال نمودند .

۱۵ خرداد ۱۲۹۹

در گیلان جمهوری اعلام شد . دولت موقت انقلابی و شورای جنگی انقلابی گیلان برهبری میرزا کوچك خان تشکیل یافت . برنامه دولت : استقرار جمهوری درایران ، الغاء معاهدات تحمیلی، مصونیت فردی و دارائی همه مردم ، برابری حقوق همه ملیتها .

بامضاء میرزا کوچك خان ، بنام خلق که در گیلان حکومت را بدست گرفته بود نامهٔ تهنیت آمیزی به لنین ارسال گردید .

۱۵ خرداد ۱۳۴۲

در روزهای ۱۴ ــ ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ عظیم ترین تظاهرات ضد رژیم در سالهای پس از کودتا از طرف هزاران نفر از مردم تهران برگزار شد . تظاهرات مردم از طرف نظامیان شاه وحشیانه بخون کشیده شد . قریب ۲۰۰۰ نفر در این تظاهرات بقتل رسیدند .

۲۱ خرداد ۱۳۳۰

آغاز اقدامات اجرائی «خلع ید» علیه کمپانی نفت جنوب .

۲۳ خرداد ۱۲۸۸

ورود قوای فدائی گیلان و بختیاریها بتهران

۲۳ خرداد ۱۳۳۸

۳۰۰۰۰ کارگر کوره پز خانه های تهران برای بهبود شرایط کار خود دست باعتصاب همگانی زدند . بلافاصله مأمورین انتظامی و نیروهای امدادی شهربانی و سازمان امنیت برای سرکوب آنان صف کشیدند و از کارگران کشتار بیرحمانه ای نمودند. در همین دوران نیز ۲۰۰۰ کارگر کارخانه وطن اصفهان نیز برای اضافه دستمزد اعتصاب کردند .

۲۵ خرداد ۱۳۳۸

رفیق علوی عضو کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران بدست دژخیمان شاه تیرباران شد .

۳۰ خرداد ۱۲۹۹

کنگره حزب عدالت در انزلی تشکیل شد ، نام حزب را به حزب کمونیست ایران مبدل کرد. برنامه حد اقل حزب که بتصویب کنگره رسید شامل نکات زیرین بود : اخراج امپریالیستهای انگلیس از ایران ، الغاء معاهده اسارت آور ایران و انگلیس ، واژگون ساختن سلسله قاجار و الغاء رژیم سلطنتی ، محدود کردن قدرت خانها و فئودالها ، استقرار جمهوری خلق در ایران ، ایجاد حکومت دموکراتیك و ارتش خلق ، دعوت مجلس مؤسسان بر پایه انتخابات ، کنگره تصمیم گرفت از میرزا کوچك خان پشتیبانی کند .

خرداد ۱۳۲۲

تشکیل نخستین اتحادیه های دهقانی در اطراف تهران و در برخی استانها بویژه آذربایجان. این اتحادیه‌ها بهمت و فعالیت اعضاء حزب توده ایران متشکل گردید و بزودی به نیروی دهقانی وسیع و مبارزی مبدل شد .

درباره یك خبر مجعول

در شمارهٔ اردیبهشت ۱۳۴۴ ماهنامه «سوسیالیسم» ارگان « جامعهٔ سوسیالیستهای ایرانی در اروپا » صفحه ۳ تحت عنوان «تعبیر روسی همزیستی مسالمت آمیز» خبری بنام خبر گزاری تاس درج شد دائر بر اینکه گویا خبر گزاری تاس بمناسبت روز ۲۶ فوریه (که معلوم نیست چه مناسبتی است) اعلامیه داده و درآن اعلامیه سیاست خارجی ایران را « سیاست بیطرفی مثبت و همکاری باکلیه ملل صلحدوست » وطرفداری از « ایجاد مناطق غیر اتمی در نواحی مختلف جهان و خلع سلاح کامل و صلح جهانی » خوانده وگفته است که این سیاست «از تفاهم کامل اتحاد شوروی بر خوردار است . » ما این «خبر» را جزء تاخت و تاز های نوبتی ضد شوروی و ضد توده‌ای ماهنامه « سوسیالیسم » شمردیم و در خور اعتنا ندانستیم . اخیراً روزنامهٔ « ایران آزاد » ارگان سازمانهای جبهه ملی در اروپا در شماره خرداد ماه طی مقاله ای به این خبر مجعول اشاره و استناد کرده است . تکذیب اخبار منتسب به یك خبر گزاری خارجی وظیفه ما نیست ولی از آنجا که ماهنامه « سوسیالیسم » روزنامه مردم را نیز مورد سؤال قرار داده ، صرفنظر از نیت این طرز عمل ما پاسخ میدهیم . آنچه که ما میتوانیم در این زمینه بگوئیم آنستکه حزب توده ایران سیاست دولت ایران را سیاست شرکت در بلوکهای تجاوز کارانه تبعیت از امپریالیسم میداند . یعنی سیاستی که ماهیتاً مخالف صلح ، مخالف دوستی ملتهاست و ضد ملی

بقیه در صفحه ۷

رویدادها و تفسیرها

جنبش دفاع از روشنفکران ایرانی

خشم و نفرتی که مردم ایران را از توقیف و شکنجه هفت نفر از فارغ التحصیلان ایرانی فرا گرفت بلافاصله به اقدامات عملی برای نجات قربانیان جدید رژیم کودتا از چنگال دژخیمان منجر شد . بویژه در خارج از کشور با استفاده از آزادیها و امکانات نسبی تمام نیرو های ملی ، سازمانهای سیاسی و سازمانهای دانشجوئی ایرانی بفعالیت شدیدی پرداختند . بجرأت میتوان گفت که چنین جنبش وحدتی ـ که افکار عمومی کشورهای خارجی را هم در بربگیرد کم سابقه بوده است . ما در زیر فقط خلاصه ای از این فعالیتها را باطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم .

در انگلستان کمیته دفاع از زندانیان باشرکت شخصیتهای برجسته‌علمی واجتماعی بریاست برتراندراسل فیلسوف معروف و رجل برجسته صلحدوست تشکیل شده است . موسسه صلح برتراندراسل نیز جداگانه طی تلگرافی بدولت ایران به امضای برتراندراسل آزادی متهمان را خواستار شده است ، ۴۹ نفر از نمایندگان مجلس عوام و یك نماینده مجلس لردها طی نامه‌ای بسفارت ایران بتوقیف و شکنجه زندانیان اعتراض کرده‌اند. تلویزیون گرانادا وابسته به‌تلویزیون مستقل انگلستان طی برنامه ای پاره ای از واقعیات مربوط بتوقیف فارغ التحصیلان را پخش کرد . دراثر فعالیت دانشجویان و سازمانهای دانشجویان ایرانی بسیاری از روزنامه های انگلستان مطالبی درباره رژیم کودتا ورفتار غیرانسانی بازندانیان سیاسی درج کرده‌اند.

در فرانسه چهل نفر از برجسته‌ترین شخصیتهای ادبی ، هنری ، علمی و اجتماعی این کشور از قبیل ژان‌پل‌سارتر، سیمون‌دوبووار، فرانسواموریاك، لوئی آراگون و الزالزیوله طی اعلامیه ای نگرانی خود را درباره شکنجه زندانیان و شایعات مربوط بقتل پرویز نیکخواه اعلام داشته‌اند. از همین شخصیتها کمیته‌ای برای دفاع از زندانیان سیاسی تشکیل شده است .

در آلمان غربی انجمن حقوق دانان شهر زاربروکن آمادگی خود را برای دفاع از متهمان اعلام کرد ، همچنین یکی از وکلای مدافع آلمانی مقیم مونیخ آمادگی خود را برای عزیمت به ایران و کمك بدفاع از متهمان اعلام داشته است .

در بلژیك کمیته دفاع از روشنفکران زندانی مرکب از شخصیتهای برجسته فرهنگی و اجتماعی بریاست آقای ارن شتاین رئیس کمیتهٔ دفاع از حقوق بشر تشکیل شده است .

سازمانهای بین‌المللی: دفتر فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر در تاریخ ۱۰ مه طی نامه‌ای به نخست وزیر ایران از شایعات مربوط به شکنجه متهمان و احتمال قتل یکی از آنان ابراز نگرانی کردم و محاکمه آزاد و علنی آنها را خواستار شده است . سازمان عفو بین‌المللی در اول مه طی نامه‌ای و در ۲۰ مه طی تلگرافی به نخست وزیر ایران محاکمه علنی متهمان واعزام یکنفر ناظررا ازجانب خود خواستار شده است.

سازمانهای دانشجویان ایرانی : کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی طی اعلامیه‌ها و پیامهای متعددی بتوقیف و شکنجه فارغ التحصیلان ایرانی ، که برخی از آنان از فعالین برجسته سازمانهای دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوده‌اند ، اعتراض کرده‌است. کنفدراسیون کمیته‌دفاع ازفارغ التحصیلان زندانی را تشکیل داده و خبرنامه پیمان را بعنوان نشریه این کمیته انتشار میدهد . در ۱۸ مه تظاهرات اعتراض آمیزی درمونیخ باشرکت ۵۰۰ نفر ازدانشجویان ایرانی که از شهر های مختلف آلمان غربی گرد آمده بودند و همچنین ۲۰۰ نفر از دانشجویان آلمانی برگزار شد . در شهر های دیگر آلمان غربی از جمله دربن ، زاربروکن ، گیسن ، آخن و هامبورگ نیز تظاهراتی صورت گرفته است . بسیاری از این تظاهرات با پشتیبانی و شرکت دانشجویان و سازمانهای دانشجویان آلمان غربی برگزار شده است . روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون آلمان غربی جریان این تظاهرات را منعکس کرده اند .

دانشجویان ایرانی در بروکسل (بلژیك) در ۶ مه در سفارت ایران ۲۴ ساعت اعتصاب غذا کردند . روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون بلژیك جریان این اعتصاب غذا را انتشار دادند .

درایتالیا دانشجویان‌ایرانی مقیم فلورانس‌دوروز ـ ۶ و ۷ مه ـ در محل دانشگاه اعتصاب غذا کردند . دانشجویان ایرانی مقیم رم‌سه روز ، از ۱۹ تا ۲۱ مه ، در محل اتحادیه ملی دانشجویان ایتالیا اعتصاب غذا کردند .

اکثر روزنامه‌های معروف ایتالیا جریان اعتصاب غذا و همچنین مصاحبه مطبوعاتی سازمان دانشجویان ایرانی را درج کردند .

دراتریش سازمان دانشجویان ایرانی درگراتس مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داده و سازمان دانشجویان ایرانی دروین اعلامیه‌ای بزبان آلمانی انتشار داده است.

در امریکا دانشجویان ایرانی مقیم کالیفرنیای جنوبی بمدت سه‌روز اعتصاب غذا کردند . در ۱۳ مه مارش‌بزرگی‌بمسافت ۶۰ میل ازسان خوزه‌تاسانفرانسیسکو انجام گرفت که در برابر کنسولگری ایران بتظاهر پرشوری مبدل گردید .

سازمان دانشجویان‌ایرانی درامریکا طی تلگرافی برئیس جمهوری امریکا ـ پیامی به آزادیخواهان امریکا و تلگرافی به برتراند راسل خواستار اقدامات جدی برای آزادی فارغ التحصیلان زندانی شده‌اند. دانشجویان ایرانی مقیم نیویورك هنگام ورود شاه در فرودگاه تظاهر کردند و تظاهرات خود را در تمام مدت اقامت شاه در این شهر ادامه دادند .

سازمانهای دانشجویان خارجی : بسیاری از سازمانهای دانشجوئی خارجی با دانشجویان ایرانی ابراز همبستگی کرده وطی نامه‌ها ، اعلامیه‌ها وتلگرافهائی بمقامات دولتی ایران ومجامع بین‌المللی خواستار آزادی فارغ التحصیلان زندانی شده‌اند . از این جمله‌اند :

اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه ، فدراسیون دانشجویان سیاهپوست در فرانسه ، اتحادیه دانشجویان مغربی شمال افریقا، اتحادیه ملی دانشجویان الجزیره‌ای، اتحادیه دانشجویان عرب در فرانسه ، سازمان ملی دانشجویان مراکش ، جنبش دانشجوئی طرفدار وحدت افریقا ، فدراسیون دانشجویان افریقائی در الجزیره ، اتحادیه دانشجویان قبرسی ، اتحادیه دانشجویان عراقی، شورای سازمانهای افریقائی ، سازمان دانشجویان افریقای غربی ، اتحادیه دانشجویان آلمان غربی ، اتحادیه ملی دانشجویان ایتالیا ، سازمان دانشجویان دانشگاه فلورانس ، فدراسیون جوانان سوسیالیست ایتالیا ، اتحادیه دانشجویان دمکرات مسیحی ایتالیا ، فدراسیون جوانان جمهوریخواه ایتالیا ، فدراسیون جوانان سوسیال دمکرات ایتالیا ، فدراسیون جوانان کمونیست ایتالیا، اتحادیه دانشجویان بلژیك، اتحادیه دانشجویان مراکش در بلژیك ، اتحادیه عمومی دانشجویان لیبی در اروپا ، اتحادیه دانشجویان پرتقال دربلژیك، اتحادیه دانشجویان یونانی در بلژیك، اتحادیه دانشجویان هائیتی در بلژیك وتمام سازمانهای دانشجوئی آلمانی وخارجی دراشتوتگارت (آلمان غربی) .

چنین است خلاصه ای از چگونگی فعالیت جنبش دفاع ازفارغ التحصیلان زندانی ، ما بهمه مبارزان راه آزادی ایران ، بهمه دانشجویان میهن‌پرست ایرانی که بخاطرنجات قربانیان جدید رژیم کودتا چنین جنبش عظیمی را بوجود آورده اند درود میفرستیم . ما از همه مردم آزادیخواه جهان و از همه سازمانهای دانشجوئی و اجتماعی ملی و بین‌المللی که با ملت ایران و فرزندان مبارزان ابراز همبستگی میکنند سپاسگذاریم . ما از تمام هواداران آزادی و عدالت و و قبل از همه از ایرانیان مقیم خارج از کشور دعوت میکنیم که مبارزه عادلانه خود را باز هم گسترش دهند ، و وحدت عمل خود را باز هم عمیق‌تر کنند . باشد که به نیروی این جنبش اسیران رژیم کودتا آزاد شوند ، ضربت جدیدی برپیکر دستگاه پلیسی وارد آید و پایه‌های جنبشی وسیع‌تر ، عمیق‌تر ومتحدتر برای آزادی کامل ملت ایران از اسارت رژیم کودتا فراهم گردد .

بقیه درصفحه ۷

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

استوار باد وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر ایران — حزب توده ایران

پنجسال از وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر ایران میگذرد

از کنفرانس وحدت که در تاریخ ۱۰-۱۱ مرداد ۱۳۳۹ با شرکت اعضاء پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران و پلنوم کمیته مرکزی فرقهٔ دموکرات آذربایجان تشکیل شد پنجسال میگذرد.

همانطوریکه در مقدمهٔ برنامهٔ حزب تودهٔ ایران مصوب کنفرانس وحدت ذکر شده است «در سالهای جنگ دوم جهانی و پس از آن جنبش رهائی بخش ملی و دموکراتیك مردم ایران نیرو و دامنهٔ عظیم یافت، حزب تودهٔ ایران در سال ۱۳۲۰ تشکیل گردید و بر رأس جنبش وسیع مردم ایران قرار گرفت. در سالهای ۲۵ — ۱۳۲٤ جنبش ملی و دموکراتیك در آذربایجان و کردستان دامنهٔ وسیعی یافت و در این مناطق حزب دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان بوجود آمدند و بمبارزه قهرمانانه ای برای مصالح خلق دست زدند.»

در این جملات کوتاه شرایط تشکیل حزب توده ایران و فرقهٔ دموکرات آذربایجان ذکر شده، در عین حال رابطهٔ نزدیکی که میان تشکیل حزب تودهٔ ایران و جنبش رهائی بخش ملی و دموکراتیك همه خلقهای ایران از طرفی و رابطهٔ نزدیکی که بین تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان و فرقهٔ دموکرات کردستان با جنبش ملی و دموکراتیك خلقهای آذربایجان و کردستان وجود دارد تصریح گردیده است. معذلك بی مناسبت نیست که انگیزه‌های عمدهٔ این جنبش ولو بطور اختصار یاد آوری شود.

در اثر شکست آلمان هیتلری و ژاپن امپریالیستی و پیروزی اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی همراه با فعالیت سازمانهای دمکراتیك و بویژه حزب توده‌ایران جنبش دموکراتیك در سراسر ایران بسط و توسعه بیشتری یافت. در عین حال مداخلهٔ امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی در امور داخلی ایران شدت یافت، ترور پلیسی، فشار ژاندارم، هجوم دستجات مسلح خانها و فئودالها باتحادیه های دهقانی، اتحادیه های کارگری و سازمانهای حزب توده ایران سراسر ایران را فراگرفت. هجوم ارتجاع در آذربایجان شدت خاصی کسب کرد. همه میدانند که ایران کشوری است کثیرالمله و مردم آذربایجان خصوصیات ملی و زبان خاصی دارند و هیئت حاکمه و ارتجاع ایران حتی وجود ملیت آذربایجان و دیگر خلقهای ایران و زبان این خلقهارا نفی میکند. در زمان دیکتاتوری رضا شاه که ترویج افکار شوینیستی اوج گرفته بود بکار بردن زبان فارسی در ادارات دولتی و در محاکم اجباری گشت بدین ترتیب خلق آذربایجان، مانند سایر خلقهای غیر فارسی زبان ایران از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیك یعنی حق استفاده از زبان مادری محروم بود. ستم ملی در آذربایجان و کردستان بمسئله زبان محدود نمیشود. از لحاظ رشد اقتصادی نیز آذربایجان در مقایسه با استانهای تهران، مازندران، اصفهان و غیره در وضع نابرابر قرار داشت. آذربایجان که یکی از ایالت های شکوفان ایران بود در سالهای دیکتاتوری رضا شاه چه از لحاظ اقتصادی و چه از حیث عمران وآبادی رو بانحطاط رفت. در نتیجه چنین سیاست تبعیض‌آمیزی که هم اکنون نیز ادامه دارد ناحیهٔ زرخیز آذربایجان بیکی از عقب مانده ترین استانهای ایران تبدیل شده است. مهاجرت اجباری هزاران کارگر و دهقان

بقیه در صفحه ٤

سفر شاه به اتحاد شوروی

در تیر ماه شاه برای مدت ده روز به اتحاد شوروی سفر کرد. سفر شاه به اتحاد شوروی در زمینه کوشش‌هائی است که برای بهبود مناسبات ایران وشوروی انجام میگیرد و بهمین جهت مورد توجه خاص موافقان و مخالفان بهبود روابط ایران و شوروی قرار گرفته است. موافقان در انتظار و علاقمندند که این سفر به بهبود واقعی مناسبات ایران و شوروی و به تعمیق آن در عمل منجر گردد. مخالفان دعوت دولت شوروی را از شاه «محکوم» میکنند و منطقا بـایند خوشحال شوند اگر این سفر و اقداماتی نظیرآن به بهبود مناسبات ایران و شوروی کمك نکند.

مناسبات ایران و شوروی یکی از مسائل مورد بحث در محافل اجتماعی ایران است. بهبود این مناسبات از دو جانب مورد انتقاد قرار میگیرد: از یك سو عناصری در بین نیروهای ملی هستند که میگویند چون رژیم شاه ضد ملی و ضد دموکراتیك است و بهبود مناسبات ایران و شوروی هم کمك به تحکیم رژیم شاه است، بنابر این باید با آن مخالفت کرد. ما در این تفسیر کوتاه قصد تحلیل تفصیلی این مسئله را نداریم. در گذشته بتفصیل نظریات ما در این زمینه در روزنامه مردم و مجله دنیا تشریح گردیده و در شماره اول سال ششم مجله دنیا نیز بار دیگر بتفصیل در این باره بحث شده است.

...ی تاکید این نکته لازم است که اساس اشتباه این عناصر از آنجا ناشی میشود که اولا روابط دولتی را - که برپایه همزیستی مسالمت آمیز نظامهای اجتماعی گوناگون قرار دارد - با مبارزه طبقاتی درداخل کشور یکی میگیرند. ثانیا خود محتوی سیاست همزیستی مسالمت آمیز را بدرستی درك نمیکنند. نیرو های دموکراتیك ومترقی میهن ما، که هم مصالح عالیه ملت ایران وهم هدفهای اردوگاه صلح ودمکراسی را، که با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند، در نظر میگیرند، معتقدند که بهبود مناسبات ایران با اتحاد شوروی و همه کشور های سوسیالیستی بمعنی تخفیف جنگ سرد و حفظ صلح در منطقه پرآشوب خاورمیانه و تضعیف پـایگاههای سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیسم در ایران است. اگر قبول است که عدم تعادل فاحش در بازرگانی خارجی ایران درنتیجه سیاست امپریالیستی «درهای باز» بوجود آمده و موجب غارت منابع ارزی ما، تعطیل صنایع ملی، رکود صادرات، ورشکستگی تولید کنندگان و بازرگانان، بیکاری کارگران وبیخانمانی دهقانان گردیده است، در آن صورت بسط روابط بازرگانی با اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی، که قبل ازهر چیز موجب رونق صادرات میشود، بایدمورد پشتیبانی هرمیهن‌پرست ایرانی قرار گیرد. اگر صحیح است که امپریالیستها بیش

بقیه در صفحه ۲

برنامه های اقتصادی ایران در چه شرایطی کامیاب خواهند شد؟

هفده سال است که چرخهای اقتصاد ایران باصطلاح بر محور برنامه میگردد. حالا پس از هفده سال تجربه تلخ، دیگر کسی نیست که از سرنوشت این برنامه ها و نتایج آنهمه هیاهو در پیرامون این برنامه ها آگاه نباشد. بحران اقتصادی و مالی سال های اخیر و کاهش آهنگ رشد تا ۳-۲ در صد درسال انعکاس واپسین دم های محتضرانه نخستین دوران برنامه ریزی ایران بود. مستدل نبودن برنامه ها، سوء استفاده مقامات و سازمانها، نبودن آمار واقعی و غیره عواملی هستند که معمولاعلل شکست برنامه های ایران شناخته شده اند. اگر چه این عوامل در شکست برنامه های ایران تأثیر قابل ملاحظه ای داشته اند ولی جستجوی علل عمده شکست برنامه ها در این قبیل عوامل اشتباه بوده و چنین تصوری بوجود میاورد که گویا با برطرف ساختن این نقائص میتوان برنامه هائی مستدل و علمی در ایران تنظیم نموده و بمرحله اجرا گذارد. و حال آنکه ماهیت رژیم موجود و سیاست اقتصادی آن طوریست که برنامه ریزی علمی و اجرای آنرا در ایران غیر ممکن میسازد.

پیش از آنکه به تحلیل علل واقعیات عمدهٔ شکست برنامه ها بپردازیم تذکر و توضیح چند نکته درباره رشد اقتصادی مبتنی بر برنامه و نیز مفهوم علمی برنامه ریزی ضروریست. رشد اقتصادی زمانی طبق برنامه انجام میگیرد که آهنگ رشد اقتصاد کشور و نیز تناسبات ضروری میان بخشها و رشته های تولیدی موافق هدفهای معین اجتماعی قبلا بمعنای علمی کلمه پیش بینی شده باشد. برنامه ریزی عبارت است از تعیین آگـاهانه و علمی این تناسبات و آهنگها برای مدت معین از رشد اقتصاد ملی درمقیاس تمام کشور. لذا میان برنامه‌ریزی بمعنای علمی آن و تنظیم پروژه هائی بمنظور ساختمان چند واحد صنعتی و کشاورزی وغیره وپیش‌بینی سرمایه‌های ضروری برای آن باید تفاوت قائل شد. بعلاوه تنظیم

بقیه در صفحه ۵

برخی جوانب و عواقب وابستگی نظامی و سیاسی ایران به بلوك بندی نظامی تجاوز کار امپریالیستی

امپریالیستها وبویژه امپریالیستهای امریکا تسلط خود را بر شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی میهن ما بوسیلهٔ دو اهرم اساسی حفظ میکنند: ۱ - قبضه کردن منابع عظیم نفت در دست خود و ۲ - نگاهداشتن ایران درسیستم بلوك‌بندی نظامی تجاوزکارانه خود. شاه که هیچگونه پایگاه وسیع مطمئنی در جامعه ما ندارد از همان نخستین روز های پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد با درك نقشه اربابان امپریالیستی دراین زمینه و باتوجه باین امر که آنها فقط در صورت تصرف این دو موضع حاضر بحفظ تاج و تخت او درقبال جنبش مردم خواهند بود داوطلبانه باستقبال آنان شتافت و با تمام قوا باجرای این نقشه کمك کرد.

۱۳ ماه پس از کودتا در روز ۲۸ شهریور ۱۳۳۳ متن نهائی قرارداد غارتگرانه با کنسرسیوم نفت توسط علی امینی، وزیر دارائی کابینهٔ زاهدی بامضاء رسید و ثروت عظیم نفت ما به انحصارات نفتی تسلیم شد.

همزمان با امضای این قرارداد تدارك برای کشاندن ایران به سیستم بلوك های تجاوزکار نظامی امپریالیستی آغاز شد. شرکت ایران در پیمان بغداد نخستین گام اساسی در این راه بود.

چرا و چگونه ایران وارد پیمان بغداد شد

بطوریکه میدانیم رژیم شاه پس از

(بقیه این مقاله را در پاورقی‌های صفحات بعد میخوانید)

مطالب دیگر این شماره:

مسئله آلمان — یك مسئله غامض بین المللی

دولت ایران باید جمهوری دموکراتیك آلمان را برسمیت بشناسد

مسئله آلمان بیشك یکی از غامض ترین مسائل بین المللی است و تا وقتیکه این مسئله بطورنهائی حل نشود، در قلب اروپا آتشفشان خاموشی وجود خواهد داشت که فوران آن هر لحظه ممکن است نه تنها صلح اروپا، بلکه صلح جهانی را مورد مخاطره جدی قرار دهد.

فاشیسم آلمان در جریان جنگ دوم جهانی بیش از پنجاه میلیون نفوس بشری را بخاك و خون کشید، دهها کشور و هزارها شهر ودهکده را ویران کرد. درجریان جنگی که فاشیسم آلمان آغاز کرده بود، کشور آلمان بنوبه خود صدمات مهلك دید. بزرگترین مراکز تمدن و صنعت این کشور نابود شد. میلیونها مردم آن از پای درآمدند. میراث فاشیسم برای ملت آلمان جز شکست، سرافکندگی و خواری چیزی نبود. بعداز جنگ کشور آلمان که تحت اشغال نیرو های ملل متفق در آمده بود، سرنوشت تازه ای پیدا کرد. در بخش شرقی این کشور که ارتش شوروی درآن مستقر بود، احزاب مترقی وضدامپریالیستی جبهه متحدی بوجود آوردند و تصمیم گرفتند بقایای فاشیسم و امپریالیسم را از آلمان ریشه کن کنند ویك کشور مترقی، صلحدوست و آزادیخواه را بنیان نهند. در بخش دیگر آلمان که ارتش امریکا، انگلستان و فرانسه مستقر بودند، جریان بطور کلی صورت دیگر داشت. در این بخش نه تنها فاشیسم ریشه کن نشد، بلکه نزدیکترین همکاران ودستیاران هیتلر بتدریج از کنج اختفا بیرون خزیدند و با ایجاد جمهوری فدرال آلمان همان سیاست قدیم را باشکال وزیر شعار های تازه ای ادامه دادند.

بقیه در صفحه ٦

اخباری از ایران

۱ ـ شهریور ماه سال ۱۳۴۳ برای خانواده فرهومند ماه پرمصیبتی بود : پدر خانواده حاج میرزا حسین فرهومند کتابفروش تازه فوت شده بود . روز یکشنبه هشتم شهریور سازمان امنیت جنازه جوانی این خانواده‌را از زندان تحویل آنان داد . وی پرویز فرهومند نام داشت . پرویز فرهومند پس از کودتای ۲۸ مرداد با یك دوست خود به اتحاد شوروی رفته بود و درآنجا تحصیل کرد . از دواج نمود ، خانواده‌ای تشکیل داد . پس از پایان تحصیل با گذرنامه‌ای که ازسفارت ایران گرفته بود بایران بازگشت ولی مأمورین سازمان امنیت در نواحی مرزی او را بازداشت کردند روز هفتم شهریور ماه فرهومند در نتیجه شکنجه طولانی و موحش درگذشت و هشتم جنازه اش را تحویل دادند . جنازه فرهومند از لحاظ صدمات موحشی که دیده بود قابل غسل‌دادن نبود وبدون این مراسم دفن‌شد . دهم شهریور خانواده فرهومند خواستند در روزنامه کیهان مجلس ترحیم او را اعلام کنند . سازمان امنیت مانع شد تا پس از گرفتن تعهدات معین اجازه دادند روز ۱۸ مهر در مسجدارك از هفت تا ده بعد از ظهر مجلس یاد بود او برگزار گردد . اعلان مجلس ترحیم سرانجام در روزنامه کیهان شماره ۶۳۲۸ درج گردید . از خانواده فرهومند تعهد گرفته شد که در باره کیفیت مرگ فرزندشان سخنی نگویند . روضه‌خوانی که در مجلس ترحیم ایراد وعظ نمود ازطرف سازمان امنیت معرفی شده بود .

۲ ـ در فروردین ماه ۱۳۴۴ احمد آرامش (شوهر خواهر مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا) اعلامیه ای داد که در آن خیانتها و جنایتهای رژیم استبدادی شاه‌را برملاساخت وضرورت استقرار جمهوری را تصریح کرد . آرامش در عین حال نامه سرگشاده‌ای دربیست صفحه خطاب به جانسن رئیس جمهوری امریکا نگاشت . همانطور که آرامش بدرستی دراعلامیه خود پیش بینی کرد مأمورین غلاظ و شداد سازمان امنیت او را باز داشت کردند و اکنون در زندان قصر زندانی است . پس از زندانی شدن احمد آرامش « کمیته جمهوریخواهان » طرفدار او نیز اعلامیه‌ای مانند اعلامیه آرامش منتشر ساختند . برخی از روزنامه های وابسته برژیم ازآنجمله روزنامه «مهر ایران» مأمور پاسخگوئی و دشنام دادن به آرامش شدند .

۳ ـ آقای شیخ مصطفی رهنما از روحانیون مترقی است که جزوات و مقالات چندی با افکار باز وآزادیخواهانه منتشر کرده است . شیخ مصطفی دراوایل اردیبهشت ماه سال جاری اعلامیه‌ای راجع به فلسطین چاپ کرد و در آن بشاه و سیاست او در مورد یمن و فلسطین و اسرائیل حمله کرد . شیخ مصطفی رهنما توقیف شد و اینك در باز داشتگاه قزل قلعه است و در محاکم دربسته محاکمه میشود . بخانواده شیخ حق ملاقات باوی را نداده اند !

۴ ـ دکتر بینا ، همان کسی که پس‌از کودتا در دوران نخست وزیری سپهبد زاهدی ساعتها درمجلس به ملی کردن صنایع نفت تاخته بود ، اکنون معاون دانشسرای عالی است . دکتر بینا دانشسرا را به لانه سازمان امنیت مبدل کرده است و استادان ودانشیارانی را که از تملق بشاه و توصیف « انقلاب شاهانه » در سر کلاس خودداری ورزند بسازمان امنیت معرفی مینماید . استادان و دانشیارانی که مورد حملات دکتر بینا قرار میگیرند غالباً مورد توجه و علاقه تا مه دانشجویانند . دانشگاه و دانشسرا به برکت وجود ایادی مستقیم دربار و سازمان امنیت از قبیل صالحها و بیناها به شعبات سازمان امنیت مبدل شده اند و در آنجا امکان تفکر آزاد ، تنفس آزاد و حفظ فضایل و شخصیت انسانی از استادان و دانشجویان سلب شده است .

۵ ـ دفاعهای متوالی ومجدانه دانشجویان اروپا ، تشکیل کمیته هائی دفاع از روشنفکرانی که در ۲۱ فروردین باتهام شرکت درتیراندازی کاخ مرمر بازداشت شده‌اند ، درکشور تأثیر فراوان داشته است . پشتیبانی مجدانه وپیگیر حزب توده ایران و رادیو پیك ایران از این جریان و انعکاس مبارزات دانشجویان ایرانی در این رادیو نقشه سازمان امنیت را بکلی خنثی کرده است . نقشه سازمان امنیت این بود که باجدائی افکندن بین باصطلاح « کمونیستهای چینی » و « کمونیستهای روسی » ، بین آزادیخواهان محیط عدم اعتماد و سوءظن بوجود آورد . مأمورین سازمان امنیت علناً به زندانیان میگفتند : ما متهمین ۲۱ فروردین را تحت فشار قرار داده‌ایم ولی چند نفر « کمونیست روسی » را که در میان آنها افسر هم هست بدون شکنجه نگه داشتیم . طی یکماه اخیر گفتار های پرشور پیك ایران تمام رشته های سازمان امنیت را پنبه کرده است .

۶ ـ اخیراً یکی از مستشاران امریکائی بنام لئوفلین هنگامیکه با سرعت غیر مجاز ماشین میراند یك زن ایرانی‌را زیر گرفت . زن فوت میکند . پاسبان فلین را بازداشت میکند . « برکه » کنسول امریکا در تهران پس از اطلاع از واقعه به کلانتری میرود تا برای استخلاص فلین اقدام کند . ولی کلانتری جواب رد میدهد .

سفارت امریکا رایزن سفارت بنام روکول را بوزارت خارجه ایران میفرستد . رایزن بامیرفندرسکی صحبت میکند و سپس نامه‌ای بدادستانی نوشته میشود و فلین باضمانت میرفندرسکی آزاد میشود .

بدینطریق بار دیگر مستشاران امریکائی در میهن ما جنایتی مرتکب شده و میکوشند بکمك چاکرانی که در دستگاه دولت ایران دارند آنرا از افکار عمومی مردم ایران پوشیده نگاهدارند ومانع آن شوند که تبهکار امریکائی بکیفر جنایت خود برسد .

در عین حال سفارت امریکا کوشیده است تا بادادن مبلغ ناچیزی به اقوام مقتول و قوع این قتل را مسکوت بگذارد .

بقیه از صفحه ۱

سفر شاه به اتحاد شوروی

از چهل سال است که با احداث کارخانه ذوب‌آهن در ایران مخالفت میکنند . آنوقت در قبول پیشنهاد اتحاد شوروی برای ایجاد این کارخانه و همچنین سایر کمکهای فنی برای صنعتی کردن ایران تردیدی نباید کرد . اگر درست است که امپریالیستها با تمام قوا میکوشند که ایران را همچنان در زنجیر پیمان های اسارت‌آور نظامی نگاهدارند آنوقت هرگونه کوششی که درجهت خروج ایران ازاین پیمانها ویا حتی سست کردن آنها انجام گیرد بایدموردتأیید میهن‌پرستان ایرانی باشد .

بهبود مناسبات ایران با اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی را بایید نتیجه مبارزات طولانی ملت ایران ، تغییر تناسب نیرو ها در صحنه جهانی بنفع صلح ، دمکراسی و سوسیالیسم دانست و آنرا عقب نشینی رژیم تلقی کرد . اینکه برای جلوگیری از بهبود مناسبات نیرو های امپریالیستی و ارتجاعی با تمام قوا تلاش کرده و میکنند ، اینکه زمامداران رژیم کنونی تا آنجا که بتوانند دراین‌زمینه اخلال‌میکنند وبااکراه‌وکندی پیش میروند خود نشانه دیگری از صحت و اثربخشی مبارزه در راه بهبود مناسبات ایران و شوروی است . درست بهمین جهت است که باید این مبارزه را تشدید کرد و توسعه داد . زیرا که هر گام جدی در راه بهبود مناسبات ایران با کشور های سوسیالیستی ضربه ای است به پایگاههای امپریالیسم در ایران و رژیم وابسته به آن .

شایان توجه است که در اعلامیه منتشره از جانب ایران و شوروی برخی نکات متوافقی ذکر شده است که با خواستها و مصالح ملت ایران تطبیق میکنند . از جمله میتوان از قبول اصل همزیستی مسالمت آمیز بعنوان پایه‌مناسبات بین‌نظامهای گوناگون اجتماعی ، ضرورت تقویت سازمان ملل‌متحد ، کوشش در راه منع استعمال سلاح اتمی ، لزوم حل مسائل مورد اختلاف از راههای مسالمت آمیز ، کوشش برای بسط قابل ملاحظه روابط بازرگانی و اقتصادی و توسعه روابط فرهنگی بین دو کشور نام برد .

بنظر ما قبول چنین اصولی از جانب [illegible]اران ایران و پذیرفتن تعهدی در این زمینه‌ها بخودی خود مورد تأیید میهن پرستان ایرانی است . مهمتر اینکه ملت ایران و همه نیرو های مبارز و ملی باید با پیکار مداوم و مؤثر خود رژیم کنونی‌را وا دارند که گامهای عملی و جدی در زمینه‌های فوق بردارد . نباید گذاشت رژیمی که علیرغم میل خود و با اکراه و فقط براثر فشار داخلی و تغییر تناسب نیروها در صحنه بین‌المللی بعقب نشینی مجبور میشود در مرحله حرف و یا درنیمه راه باقی بماند . سرنوشت مبارزه در راه بهبود مناسبات ایران و شوروی هم مانند هر مبارزه دیگری وابسته بقاطعیت ، پیگیری و نیرومندی نیرو های دموکراتیك چه در ایران و چه در صحنه جهانی است .

آیا مبارزه در راه بهبود مناسبات ایران با اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی بمعنی تخفیف مبارزه بر ضد رژیم شاه است ؟ در این زمینه سخن زیادی لازم نیست . سیاست حزب توده ایران و فعالیت سازمانها و ارگانهای تبلیغاتی آن بهترین گواه آنست که ما در همانحال که با پیگیری از بهبود مناسبات دفاع کرده ایم و خواهیم کرد ، لحظه ای از

بقیه در صفحه ۳

کودتای ۲۸ مرداد باصطلاح « ناسیونالیسم مثبت » را اصل اساسی سیاست خارجی خود اعلام کرد . ولی علیرغم دعاوی شاه وتفسیرهای کاذبانه او ـ از « ناسیونالیسم مثبت » ـ محتوی واقعی این اصل کذائی سیاست خارجی او عبارت بود از : تبعیت کور کورانه ازامپریالیسم امریکا و انگلیس ، جلب سرمایه های خارجی بکشور و اشاعه آنتی کمونیسم برای مقابله با نظریات کلیه نیروهای ملی و مترقی ایران .

امپریالیستهای امریکا و انگلیس مدتها قبل از کودتای ۲۸ مرداد درصدد بودند با علم کردن لولوی « خطر تجاوز کمونیستی » ـ از کشورهای ترکیه ، عراق ، پاکستان و ایران بلوك نظامی جدیدی در خاور میانه تشکیل دهند و با این حلقه مرکزی ـ بلوك ناتو را به دسته بندی نظامی دیگری درجنوب خاوری آسیا متصل کنند وبدینطریق زنجیر بلوکهای نظامی تجاوزکار خود را علیه کشورهای اردوگاه سوسیالیستی بوجود آورند . وجود دولت ملی مصدق در ایران مانع انجام این نقشه بود و کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد زمینه را برای اجرای آن آماده ساخت .

روز ۲۰ اسفند ۱۳۳۳ میان دو کشور عراق و ترکیه یك پیمان نظامی امضاء شد (به پیمان بغداد موسوم گردید) . در فروردین ۱۳۳۴ انگلستان و در شهریور همان سال پاکستان الحاق خود را باین پیمان اعلام کرد .

کابینهٔ زاهدی در فروردین ۱۳۳۴ جای خود را بکابینه علا داد و این هنگامی بود که مردم ایران از تصمیم رژیم شاه بشرکت در پیمان تجاوزکار بغداد مطلع شده بودند و برآشفتگی قشرهای مختلف جامعه باوج خود رسیده بود . در داخل ارتش ایران نیز جنبش میهن پرستانه وسیعی علیه تصمیم به نقض‌سیاست بیطرفی و شرکت دربلوك بندی تجاوزکارانه امپریالیستی برپا شده بود . وجود این جنبش نیرومند در داخل ارتش مانع بزرگی برای جلب ایران به پیمان بغداد بود . بهمین جهت رژیم شاه با شرکت مستقیم مستشاران نظامی امریکا به « تصفیه » دامنه داری در تمام واحد های ارتش و شهربانی و ژاندارمری پرداخت . بیش از ۶۰۰ افسر وطن پرست و ترقیخواه بزندان افتادند و بیش از ۳۰ تن از مترقی‌ترین و رشیدترین افسران ایران تیرباران شدند . بدینطریق محیط ترور و وحشت مرگبار در ارتش و واحدهای انتظامی برقرار گردید . از پی این عمل کلیه احزاب و سازمانهای‌ملی و مترقی کشور تحت تعقیب پلیسی شدید قرار گرفتند . رژیم شاه با سرکوب وحشیانه نیروهای ملی و میهن پرست علیرغم اراده قاطبه مردم صلحدوست ایران زمینه را برای کشاندن میهن ما به پیمان تجاوزکارانه بغداد فراهم ساخت .

روز ۱۹ مهر ۱۳۳۴ حسین علا تصمیم دولت را بالحاق به پیمان بغداد اعلام کرد و از این تاریخ شرکت رسمی ایران در بلوك بندیهای نظامی‌امپریالیستی آغاز شد . باآنکه امریکا بطور رسمی عضویت خود را در این پیمان تأیید نکرد ولی عملا ـ هم درتشکیل‌آن و هم در کلیهٔ فعالیت های آن از همان آغاز ، نقش‌درجه اول داشته است . علت امتناع امریکا از اعلام رسمی شرکت خود دراین پیمان ـ سوء شهرت پیمان بغداد در کشور های عربی ودر هندوستان بود که امپریالیسم امریکا همیشه در مورد آنها نقشه ها و سیاستی مجزا از امپریالیسم انگلیس داشته و دارد .

انقلاب عراق امید های رژیم شاه را در مورد پیمان بغداد به یأس بدل کرد .

پیمان سنتو

با آنکه بانیان اصلی پیمان بغداد از یکسو و رژیم شاه بتبعیت از آنان از سوی دیگر برای توجیه شرکت در این پیمان تجاوزکار بوجود باصطلاح « خطر تجاوز کمونیستی » و بخصوص بخطر موهوم تجاوز از جانب همسایه بزرگ صلحدوست ما اتحاد شوروی استناد میکردند و این پیمان را سدی برای جلوگیری از « تجاوز شوروی » و « سپری برای حفظ استقلال » کشور های عضو وانمود میساختند ولی هر یك از آنها در باطن نیات دیگری‌را تعقیب میکرد . امپریالیسم امریکا و انگلیس با استفاده از وحشت رژیم شاه از جنبش نیرو های ملی و مترقی کشور علاوه بر مقاصد دیگری که در زمینه اقتصادی داشتند میکوشیدند ایران را به پایگاه تجاوز علیه کشور های اردوگاه سوسیالیستی بدل کنند . رژیم‌شاه‌هم صرفنظر ازمقاصدیگرخود باین پندار واهی دل خوش کرده بود که گویا وجود پیمانهائی نظیر پیمان بغدادرژیم متزلزل او را درقبال امواج جنبش نجاتبخش نیروهای ملی و مترقی محفوظ خواهد داشت . ولی این امیدها بزودی به یأس مبدل شد . انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۸ عراق نشان داد که شرکت در پیمان بغداد هم تضمین برای حفظ یك رژیم ضد ملی بوجود نمیآورد .

عراق پس از انقلاب در ۲۴ مارس ۱۹۵۹ رسماً از پیمان بغداد خارج شد و با خروج آنکشور دبیرخانه پیمان که تا آنزمان در بغداد بود بآنکارا منتقل گردید و پیمان‌نیز از آن پس پیمان سنتو یعنی « سازمان پیمان

بقیه از صفحه ۲

سفر شاه به اتحاد شوروی

مبارزه بی‌امان خود برضد رژیم شاه نکاسته‌ایم . اتفاقاً ایراد دیگری که از سوی دیگری وارد میشود درهمین زمینه است . وابستگان بمحافل حاکمه ایران در این اواخر مرتباً انتقاد و اعتراض میکنند که این چه همزیستی مسالمت آمیزی است ؛ این چگونه کوششی در راه بهبود روابط ایران با کشور های سوسیالیستی است که مثلا رادیوی پیك ایران دائماً برژیم کنونی ایران حمله میکند ؟ این آقایان هم نمیفهمند و یا نمیخواهند بفهمند که نیرو های ملی و دمکراتیك ایران رژیم کنونی ایران را رژیمی ضد ملی و ضد دموکراتیك میشناسند و مبارزه خود را برضد این رژیم تااستقرار یك حکومت ملی ودمکراتیك ادامه خواهند داد . این آقایان باید بدانند که مبارزه نیرو های دموکراتیك برای بهبود و بسط روابط ایران با کشور های سوسیالیستی جزئی از مبارزه عمومی آنها در راه خواستهای دموکراتیك مردم ایران است ، وآنها دراین مبارزه نه‌ماهیت رژیم شاه‌را ازیاد میبرند ونه هدف‌اصلی خودرا . بهمین جهت بود که ایرانیان مقیم کشورهای سوسیالیستی حتی‌ازفرصت مسافرت شاه به‌اتحاد شوروی هم [illegible] کردند و خواستهای دموکراتیك خود را که انعکاس واقعی تمایلات ملت ایران است بگوش محافل‌حاکمه ایران وهمچنین مقامات‌رسمی اتحادشوروی رساندند. ایرانیان‌مقیم اتحادشوروی (ازجمله درآذربایجان شوروی بنمایندگی ۱۰ هزارنفر وهمچنین دردوشنبه‌ومسکو) ، بلغارستان ، رومانی ، مجارستان ، چکوسلواکی ، جمهوری دمکراتیك آلمان‌ولهستان‌طی‌تلگرافهائی که‌بوسیله‌سفارت ایران‌به شاه ، نخست وزیر ، رئیس مجلس شورایملی و رئیس مجلس سنا مخابره کردند و رونوشت آنرا برای آناستاس میکویان صدر شورایعالی اتحاد شوروی والکسی کاسیگین رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی ارسال داشتند این خواستها را مطرح کردند . نکات اصلی تلگرافها بقرار زیر است :

مردم ایران در قید یك رژیم ضد دموکراتیك و خفه کننده هرگونه آزادی رنج میبرند . سازمان امنیت تسلط جهنمی خود را برهمه شئون زندگی برقرار کرده است . صدها نفر زندانی در زندانهای ایران بجرم داشتن عقایدی مخالف عقاید دولت مقیدند. شیوه وحشیانه شکنجه های قرون وسطائی کماکان اعمال میگردد . افراد را بخاطر عقاید سیاسی آنها توقیف ، نفی بلد و اعدام میکنند .

هزاران نفر ایرانی بمناسبت عقاید سیاسی خود و صرفاً بمناسبت عدم موافقت باسیاست دولت ونبودن آزادیهای فردی و اجتماعی ومراعات نشدن اصول قانون اساسی در کشور ما مجبور به جلای وطن شده‌اند .

در روز های اخیر طبق حکم جابرانه دادگاه غیر قانونی باز چهار تن دیگر از هموطنان ما در ایران تیرباران شدند . اگر این افراد در دادگاه واقعی و قانونی مورد دادرسی قرارمیگرفتند مسلماً حکم دادگاه بجز این بود . این اعدامها جزء آن سلسله اقدامات جابرانه ایست که رژیم موجود ایران برای مرعوب ساختن مردم و جلوگیری از فعالیت سیاسی آنان میکند . هم اکنون جان عده دیگری از زندانیان سیاسی که در ماههای اخیر توقیف شده‌اند در خطر است . ما باین تاخت و تاز های خلاف قانون و غیر انسانی مقامات حاکمه ایران بسختی اعتراض میکنیم .

ما از مقامات حاکمه ایران میخواهیم که :

الف ـ زندانیان سیاسی آزاد شوند .

ب ـ بشیوه ترور و تسلط سازمان امنیت و محاکمه در پس در های بسته دادگاههای نظامی خاتمه داده شود و این سازمان جهنمی منحل گردد .

بقیه در صفحه ٦

بقیه از صفحه ۱

پنجسال از وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر ایران میگذرد

آذربایجانی که در جستجوی یك لقمه نان به تهران و نقاط دیگر ایران رو میآورند پدیده تصادفی نیست .

همهٔ این اوضاع و احوال مردم آذربایجان را بستوه آورده موجبات یك جنبش وسیع و مقاومت جدی را فراهم ساخته بود. در چنین وضعی‌است که فرقهٔ دموکرات آذربایجان که دررأس آن شادروان میرجعفر پیشه‌وری قرار داشت با برنامه ای که خواستهای آنروز مردم آذربایجان را منعکس میساخت تشکیل شد . و هدفش آن بود که در چارچوب کشور ایران و با مراعات اکید تمامیت ارضی میهن واحد ، حقوق حقه ملی آذربایجان را تأمین نماید و به مبارزه حق طلبانه خلق های دیگر ایران کمك کند . قابل توجه است که اگر جنبه طبقاتی حزب توده ایران صریح بود جنبه طبقاتی فرقه دموکرات آذربایجان صراحتی‌نداشت و در صفوف آن عناصر آزادیخواه و مترقی همه قشرها و طبقات مردم‌آذربایجان‌متشکل شدندو فرقه دموکرات آذربایجان در مدت کوتاهی به فرقهٔ توده ای وسیعی تبدیل شد معذالك تردیدی نیست که نقش رهبری در فرقه دموکرات آذربایجان دردست طبقهٔ کارگر بود .

دشمنان طبقهٔ کارگر میکوشند ایجاد احزاب کارگری‌ودمکراتیك را معلول‌فعالیت و تبلیغات‌اشخاص معدودی‌قلمداد کنند . براساس چنین‌فکرسخیفی‌استکه شاه و همهٔ مرتجعین از هیچگونه جنایتی برای نابود کردن عناصر مترقی و فعالین حزب طبقه کارگرایران فرو گذارنمیکنند ولی‌اگر چنین نظری صحت میداشت نه از حزب توده ایران که صد ها نفر از بهترین فرزندانش بدست دژخیمان شاه اعدام شده اند اثری میماند نه از فرقه دموکرات آذربایجان که بیش از ۲۰۰۰۰ نفر از فعالین و اعضای آن در اثر یورش وحشیانه ارتجاع ایران کشته شده اند . بقاء و دوام سازمان های کارگری و دموکراتیك ایران علی رغم یورش‌های ارتجاع خاکی از پیوند عمیق آنها با نهضت خلق است .

باید متذکر بود که اگر چه حل مسئله ملی در ایران بصراحت در برنامهٔ مصوب نخستین کنگرهٔ‌حزب تودهٔ ایران ذکر نشده بود معذالك حزب ما در عمل همیشه از خواستهای محق و عادلانهٔ خلقهای ایران از آنجمله خلقهای آذربایجان و کردستان دربارهٔ رفع ستم ملی پشتیبانی کرده است . حزب ما همیشه برای جنبش خلق آذربایجان‌اهمیت شایانی قائل بوده است . حزب ، ازنخستین‌روزپیدایش این‌جنبش آنرا موردپشتیبانی قرار داده. در دوران این جنبش است که در قسمتی از خاك ایران خلق توانسته بود قدرت را بدست گیرد ، باصلاحات‌ارضی‌بپردازد ، قانون ۸ ساعت کار با استفاده از حقوق و بیمه های اجتماعی را برای کارگران‌وضع کند ، در راه تحقق تعلیمات ابتدائی و اجباری گام های مؤثری بردارد ، دانشگاهی تأسیس کند، درآبادانی و عمران شهر هااقدامات‌جدی بعمل آورد . این پیروزی ها نه تنها مورد پشتیبانی طبقه کارگر و حزب آن بود بلکه‌توجه کلیه قشر های آزادیخواه و دموکراتیك ایران را بخود جلب نمود . بیجهت نیست که در اثر اوج جنبش در آذربایجان علاوه بر طبقه کارگر ایران خرده بورژوازی شهری و قسمتی از بورژوازی ملی‌جنبش مردم آذربایجان و کردستان را مقدمهٔ انقلاب ملی و دموکراتیك در سراسر ایران تلقی کردند و بیش از پیش بحزب توده ایران که بیدرنگ پس از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و اعلام برنامه آن باتمام قوا از آن پشتیبانی کرده بود گرویدند . ائتلاف حزب ایران و چند حزب دیگر با حزب توده ایران نشانهٔ بارز این گرایش است .

حزب توده ایران و اعضای آن نه تنها در زمان اوج نهضت دموکراتیك آذربایجان و کردستان بلکه پس از هجوم ارتجاع که بتمهید امپریالیستهای امریکا و انگلیس انجام گرفت در مطبوعات خود ، درمیتینگها ، در دادگاهها ، زندانها ، و حتی در پای چوبه اعدام از خواستهای عادلانه مردم آذربایجان و کردستان پشتیبانی کردند .

حزب توده ایران از کمك برادرانه بفرقه دموکرات آذربایجان و فرقه دموکرات کردستان در دوران فعالیت مخفی خویش نیز کوتاهی نکرد و به هسته های مخفی فرقه دموکرات آذربایجان و فرقه دموکرات کردستان کمك کرد تا دامنهٔ فعالیت خود را توسعه بخشند و روزنامه های ارگانهای خود را منتشر کنند . این واقعیتی است که در سراسر دوران فعالیت مخفی حزب ما کوچکترین اختلافی بین اعضای‌حزب‌توده ایران‌واعضای‌فرقه‌دمکرات‌آذربایجان‌واعضای‌فرقه‌دموکرات کردستان درمبارزه علیه دشمن‌مشترك بروز نکرد . همه آنها با پیروی از خط مشی واحد برادرانه دوش بدوش هم مبارزه کردند . بدین ترتیب میتوان گفت اگر چه تا ۵ سال پیش وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر صورت رسمی نیافته بود ولی درعمل هماهنگی بین این سازمانها بوجود آمده بود .

طبقه کارگر و همه مردم مترقی ایران در راه ایجاد ایرانی مستقل ، آزاد و آباد در شرایط بسیار دشواری مبارزه میکنند ، هیئت حاکمه و شاه جبار که در رأس آن قرار دارد برای اعمال فشار دستگاه نیرومندی‌بوجود آورده است . ارتش ، پلیس ، ژاندارمری ، محاکم دربسته غیرقانونی نظامی ، تبعید ، زندان ، اعدام و کشتار های جمعی وسائلی است که امپریالیستها وارتجاع ایران برای مقابله با نهضت طبقهٔ کارگر و همهٔ میهن پرستان ایران بکار میبرند . در این شرایط ضرورت اتحاد کلیهٔ قشرهای دموکراتیك و میهن پرست انکار ناپذیر است . تأمین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقهٔ کارگر که از اصل ضرورت وحدت سازمانی و رهبری حزب طبقه کارگر در کشور کثیرالمله ناشی میگردد گام مهمی است که در این راه برداشته شده است و برای آینده طبقه کارگر و همه مردم ایران اهمیت عظیمی دارد .

بقیه در صفحه ٤

مر[illegible]» نامیده شد . علت این وجه تسمیه موقعیت جغرافیائی سنتو در زنجیر بلوك های نظامی امپریالیستی است که حلقه وسط را در میان بلوکهای ناتو و سیتو تشکیل میدهد .

انقلاب عراق وحشت رژیم شاه را از جنبش نجاتبخش خلق شدت داد . بطوریکه میدانیم و مطبوعات خارجی هم بارها نوشته‌اند قرار داد مربوط به تشکیل سنتو حاوی یك مادهٔ سری است که اعضاء پیمان را بمبارزه علیه جنبشهای آزادیبخش ملی در خاور میانه و نزدیك موظف میسازد . در پروتکل سری پیوست این قرارداد تصریح شده است که هر کشور عضو پیمان موظف است در شرایط معین خاك خود و فرود گاههای خود را در اختیار سایر کشور های عضو پیمان بگذارد .

«دکترین ایزنهاور» و قرارداد دوجانبه با امریکا

قبل از انقلاب عراق یعنی در ۵ مارس سال ۱۹۵۷ «دکترین ایزنهاور» بدنبال تجاوزامریکا به لبنان ـ اعلام شده بود . رژیم شاه از زمان نخست وزیری علاء بلافاصله این دکترین‌را تأیید کرد. هدف‌این دکترین‌عبارت بوداز برقراری‌تسلط بیشترامریکا بر کشورهای خاور نزدیك و میانه به بهانه «تحکیم استقلال ملی و دفاع از تمامیت ارضی آنها» در قبال خطر موهوم کمونیسم و بطور عمده سر کوب جنبش های روز افزون آزادیبخش ملی در کشور های عربی و کشور های دیگر خاور نزدیك و میانه و پشتیبانی از رژیمهای ضدملی برای‌حفظ مواضع غارتگرانه انحصارات نفتی . رژیم شاه با تأیید این دکترین وابستگی نظامی و سیاسی ایران را بامریکا تشدید کرد و برای امریکا این حق را برسمیت شناخت که در هر موقع آنکشور صلاح بداند به بهانه «دفاع» از کشور های خاور نزدیك و میانه نیروهای خود را وارد خاك آنکشورها کند .

ولی پس از انقلاب عراق نه قبول «دکترین ایزنهاور» و نه وجود مادهٔ سری پیش گفته در قرارداد مربوط به سنتو نتوانست وحشت رژیم شاه را تخفیف دهند . باینجهت محمد رضا شاه درصدد برآمد با توسعهٔ بیش از پیش روابط نظامی و سیاسی خود با امریکا موقعیت خود را مستحکم کند . در زمان نخست وزیری اقبال هنگامیکه مك‌ لروی‌وزیر جنگ‌وقت امریکا بتهران آمده بودمذاکرات برای عقد قرارداد نظامی دوجانبه میان ایران و امریکا آغاز شد . کمی بعد یعنی در اوایل سال ۱۹۵۹ به پیشنهاد دولت ایران‌مذاکرات دیگری میان ایران و هیئت نمایندگی دولت شوروی بریاست سمیونف معاون وزارت امور خارجه اتحاد شوروی برای عقد قرارداد دوستی و عدم تعرض میان دو کشور آغاز شد ؛ ولی در بحبوحه این مذاکرات ناگهان دولت اقبال مذاکرات را برهم زد و روز ۱۶ اسفند ۱۳۳۷ قرارداد نظامی دوجانبه با امریکا را در آنکارا امضاء کرد . بموجب این قرارداد امریکا حق دارد بنا بتقاضای دولت ایران در صورت پیش آمد تجاوز مستقیم و یا «تجاوز غیر مستقیم» نیروهای خود را وارد خاك ایران کنند . منظور از «تجاوز غیرمستقیم» البته همان اوج جنبش نیروهای ملی و مترقی ایران برای تأمین آزادی و استقلال ملی میهن خویش است .

هدف رژیم شاه از امضای این قرارداد این بود که ایران و آینده آنرا بیش از پیش با مطامع غارتگرانه و سیاست تجاوزکارانهٔ امپریالیسم امریکا پیوند دهد و از این راه تضمین بیشتری برای حفظ خود در قبال جنبش روزافزون خلق بوجود آورد .

سیستم وابستگی نظامی و سیاسی به بلوك بندیهای تجاوزکار امپریالیستی که با ورود ایران به پیمان بغداد آغاز شده بود در اثر توأم شدن پیمان سنتو با «دکترین ایزنهاور» و سپس با انعقاد قرارداد نظامی دو جانبه تکمیل شد .

عواقب وخیم شرکت در پیمان های تجاوزکار

شرکت دهساله ایران در پیمان سنتو و سپس در قرار داد دوجانبه نظامی با امریکا برای اقتصاد کشور وحیات اجتماعی و سیاسی و وضع توده زحمتکشان ایران عواقب وخیم ببار آورده است . درنتیجه هم پیمانی با بلوکهای امپریالیستی سیاست خارجی ایران نیز بیش از پیش بر پایه تعهدات ناشی از شرکت درپیمان سنتو و قرارداد نظامی دوجانبه تنظیم میشود. در اثر این هم پیمانی سال بسال مبالغ بیشتری برای هزینه های نظامی هنگفت اختصاص‌داده میشود و این امر علت اساسی کسری هنگفت بودجه های سالیانه ایران و وخامت روز افزون وضع عمومی اقتصاد کشور است . حتی محمد رضا شاه در نطق ۲۸ مرداد خود در سال ۱۳۴۰ مجبور شد اعتراف کند که ایران «۲۸ درصد از بودجه کل مملکتی را خرج ارتش میکند» . ولی هزینه های نظامی مستقیم و غیر مستقیم ایران از ۲۸ درصد بمراتب بیشتر است . از سال ۱۳۳۴ که ایران وارد بلوك نظامی شده تا کنون یعنی طی دهسال بطور متوسط هر سال بیش از ۴۰ درصد

بقیه از صفحه ۳

پنجسال از وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر ایران میگذرد

امپریالیسم و هیئت حاکمه مرتجع ایران دشمن همهٔ خلقهای ایرانند ؛ در چنین شرایطی وجود دو حزب طبقه کارگر در یك کشور کثیر الملة مانند ایران ، دو حزبی که مارکسیسم ـ لنینیسم ایدئولوژی مشترك آنها است و اصول سازمانی واحدی دارند ، هدف دور و نزدیك آنها یکسان است هیچگونه توجیهی نمیتوانست داشته باشد .

بدین سبب بمنظور اجرای اصل وحدت طبقه کارگر درسراسر کشور مدتها قبل از تشکیل کنفرانس وحدت برای تأمین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر در ایران بین حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان تبادل نظر بعمل آمد و جلسه مشاوره‌ای تشکیل شد. در نخستین جلسه مشاوره نظریات حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان مطرح گردید . در این جلسه زمینه برای بسط کوشش درجهت تأمین وحدت فراهم آمد . افراد معدودی که ازنظریات نادرست دفاع میکردند منفرد شدند و بدین ترتیب در دومین جلسه مشاوره که درشهریور ماه ۱۳۳۸ تشکیل شد اصول وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر ایران بتصویب رسید . در این جلسه هیئتهای نمایندگی حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان ضمن تأیید ضرورت اصولی و عملی وجود حزب واحد طبقه کارگر ایران موافقت کردند که حزب واحد درسراسر ایران بنام حزب توده ایران احیا گردد ، کمیته مرکزی حزب توده ایران مرکز واحد کلیه سازمانهای حزب طبقه کارگر در ایران باشد ، سازمان حزب توده ایران در آذربایجان با حفظ نام فرقه دموکرات آذربایجان دارای کمیته مرکزی خود با حقوق کمیته ایالتی باشد ، در عین حال هیئتهای نمایندگی موافقت نمودند که حل مسئله نام و از آنجمله اختیار نام حزب کمونیست ایران برای حزب طبقه کارگر ایران بکنگره آیندهٔ حزب توده ایران احاله گردد . در جلسه مشاوره شهریور ماه تشکیل کنفرانس وحدت و تشکیل کمیسیونی بنام کمیسیون تدارك وحدت بتصویب رسید . تصمیمات دومین جلسه مشاوره مورد تأیید کامل پلنومهای کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان قرار گرفت . بر اساس این تصمیمات کمیسیون تدارك کنفرانس وحدت تشکیل شد و طرح برنامه و اساسنامه حزب طبقه کارگر ایران و آئین نامه کنفرانس وحدت را تهیه نمود .

پس از تهیه مقدمات لازم کنفرانس وحدت در تاریخ ۱۰ — ۱۱ مرداد ۱۳۳۹ تشکیل شد ، برنامه و نظامنامه حزب واحد را تصویب کرد ، کمیته مرکزی را انتخاب نمود وطی قطعنامه‌ای وظائف اصلی تشکیلاتی و سیاسی حزب واحد طبقه کارگر ـ حزب توده ایران را تعیین کرد . بدین ترتیب کنفرانس وحدت وظایفی را که در برابر خود داشت انجام داد و وحدتی که مورد علاقه کامل زحمتکشان ایران و افراد دو سازمان بود حاصل شد .

پلنومهای کمیته مرکزی حزب توده ایران که پس از کنفرانس وحدت تشکیل شده است همواره اهمیت وحدت رهبری وسازمانی حزب طبقه کارگر ایران را تذکر داده لزوم تحکیم و تعمیق وحدت را یادآورشده است . در قطعنامه پلنوم دهم (سوم) کمیته مرکزی چنین گفته میشود : « وحدت رهبری و سازمانی حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان که درکنفرانس وحدت انجام گرفت حادثه ای بسیار مثبت در تاریخ نهضت کارگری ایران و از موفقیتهای حزبی ما است . . . این وحدت برای آنکه کاملا تحکیم شود و به وحدت ارگانیك مبدل شود باید در جهت تعمیق آن کوشش بعمل آید . » تردیدی نمیتوان داشت که وحدت کامل صفوف حزب توده ایران از طریق توسعه انتقاد سالم و همانطوریکه قطعنامه های پلنومهای کمیته مرکزی تصریح کرده است با بکار بستن اسلوب سالم و صحیح حزبی تأمین خواهد شد .

اینك با احیاء وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر ایران گام بزرگی در راه اتحاد کلیه نیروهای میهن پرست و دموکراتیك کشور ما برداشته شده است . طی پنجسالی که از این وحدت میگذرد گامهای متعددی در راه توحید شیوه های سازمانی و روشهای تبلیغی دو سازمان سابق برداشته شده است و برای نیل به یك وحدت ارگانیك این کوشش دنبال میگردد .

تشکیل جبهه واحد ضد استعمار که حزب ما از بدو پیدایش خود در راه ایجاد آن میکوشد گام دیگری است که باید در راه رهائی میهن از یوغ امپریالیسم و ارتجاع برداشته شود . باید در نظر گرفت که چنین اتحادی خود بخود انجام نمیگیرد و پروسه‌ای است که فقط بوسیله مبارزه پیگیر و از طریق منفرد ساختن عناصر ضد وحدت میتواند بوجود آید .

ج . فروردین

بقیه از صفحه ۱

برنامه های اقتصادی ایران در

برنامه ولو بصورت علمی و مستدل هنوز بمعنای رشد مبتنی بر برنامه اقتصاد یك کشور نیست ، زیرا تنظیم برنامه فی النفسه بمعنای امکان اجرای آن نمیباشد .

برنامه های ایران هیچوقت یك برنامه کامل و جامعی که بتواند تمام شئون اقتصادی را در مقیاس تمام کشور در بر گیرد ، نبوده و در واقع پیش بینی سرمایه گذاریهای معین دولت برای اجرای بعضی پروژه ها بوده است . سیاست رژیم کنونی طوریست که دولت قادر نیست چنان برنامه هائی تنظیم و بمورد اجرا گذارد که تمام اقتصاد ملی را در بر گیرد . بودجه عادی و عمرانی دولت در حدود ۲۵ — ۳۰ درصد تولید ملی ایرانست و دولت میتواند فقط این قسمت از تولید ملی را بطور مستقیم در حیطه برنامه های خود درآورد . از آنجا که قریب ٦۰ درصد این درآمد صرف نگهداری دستگاههای دولتی و هزینه های نظامی میگردد عملا در حدود ۱۰ درصد تولید ملی برای سرمایه گذاری و رشد اقتصاد ملی در اختیار دولت باقی میماند . بعلاوه طبق برنامه های ایران نزدیك به ٦۰ درصد سرمایه گذاری ها صرف راهسازی و ایجاد و توسعه بنادر و فرودگاهها و شهر سازی و غیره و بطور کلی بمصرف ایجاد باصطلاح زیربنا یا انفراستروکتور میگردد که مستقیماً در تولید نعم مادی شرکت ندارد . باین ترتیب دولت برای شرکت مستقیم در امور تولیدی عملا فقط ٤ درصد تولید ملی را در اختیار دارد که درحدود یك سوم سرمایه گذاریهای تولیدی کشور میباشد ، یعنی با وجود آنکه ۲۵ — ۳۰ درصد تولید ملی از طرق مختلف بدست دولت میرسد ، بعلت سیاست ضد ملی رژیم فقط قسمت ناچیز آن مستقیماً بامور تولیدی تخصیص داده میشود . بعلاوه سهم دولت در تولید ملی (بدون نفت) شاید از ۸ — ۷ درصد تجاوز نکند . ذکر این نکته نیز ضروریست که دولت با در پیش گرفتن سیاست واگذاری کارخانجات دولتی این نقش تولیدی خود را نیز بتدریج از دست داده و عملا بمقاطعه کاری مبدل میشود که با « ریسك » خود کارخانه هائی احداث کرده و در صورت سود آور بودن آنها را به سرمایه داران خصوصی واگذار خواهد نمود . باین ترتیب مادامیکه دولت تولید کننده فقط ۷ — ۸ درصد درآمد ملی است و سیاست دولت حتی درجهت کاهش این میزان میباشد و سرمایه گذاریهای دولت اکثرا در رشته های غیرمولد انجام میگیرد و عملا بیش از ۹۰ در صد تولید ملی (بدون نفت) بوسیله سرمایه های خصوصی و تولید خرده کالائی در ده و شهر انجام میگیرد ، هیچ برنامه‌ای ولو مستدل ترین و دقیقترین برنامه ها قادر نخواهد بود

تناسبات لازم را در میان رشته های تولیدی تعیین نموده و تولید را در مقیاس تمام کشور تحت نظم و نقشه درآورد . در شرایط کنونی بخصوص با تسلط تولید خرده کالائی ، اقتصاد ایران تحت تأثیر قوانین اقتصادی جهان سرمایه داری قرار داشته و عدم هماهنگی ها و نوسانات و بحران های خاص نظام سرمایه داری بر آن مسلط خواهد بود .

در چنین شرایطی انتظار ایجاد اقتصاد هماهنگ و تأمین آهنگ رشد موزون و پایدار انتظاریست عبث و تمایلی است غیر علمی که با شرایط عینی تولید سرمایه داری منافات دارد . ناهماهنگی در تولید وتوزیع و مصرف ، ناهنجاری در تناسبات میان بخش ها و رشته های جداگانه تولید ملی و ناموزونی و بی ثباتی در آهنگ رشد تمام اقتصاد ملی از خصائص ذاتی جامعه سرمایه داریست . واقعیات جهان سرمایه داری از بدو پیدایش آن حاکی از این ناهماهنگیها و ناهنجاریها بوده و آمارهای رسمی کشورهای سرمایه‌داری دلیل انکار ناپذیر این مدعاست . بنا بر این شکست و ناکامی برنامه های ایران از این لحاظ امریست [illegible]نمی و سوء استفاده ها و ندانم کاریها و نبودن [illegible]‌های دقیق و عواملی از این قبیل ـ آنچه که برخی علل ناکامی برنامه های ایران را در آن میجویند ، عامل عمده در این ناکامیها نبوده و فقط میتوانند ناهماهنگیها و بحرانها را شدید تر و عمیقتر گردانند .

امکانات

ولی آنچه که ذکر شد دلیل آن نیست که در کشورهای سرمایه داری دولت ها قادر نیستند که با سیاست خود تا حدود معینی در اقتصاد کشور تأثیر نمایند . دولتها میتوانند با سیاستهای مالیاتی ، گمرکی ، وام و اعتبارات و غیره ، یعنی با استفاده از اهرمهای اقتصادی بطور غیر مستقیم و نیز با سرمایه گذاریهای دولتی بطور مستقیم در جهت و آهنگ رشد اقتصاد کشور بطور مثبت یا منفی تأثیر داشته باشند . هر قدر سهم بیشتری از درآمد ملی در دست دولت متمرکز شود ، همانقدر نیز تأثیر دولت در اقتصاد کشور بیشتر خواهد بود . ولی نحوه بدست آمدن درآمدهای دولتی و طرز مصرف آنها تأثیر متفاوت در اقتصاد کشور باقی میگذارد . اگر درآمدهای دولت بطور عمده از طریق مالیاتها و عوارض گمرکی و اینقبیل منابع غیرمولد تأمین

بودجه کشور بطور مستقیم یا غیرمستقیم صرف مقاصد نظامی شده است . طی این دهسال سالیانه فقط ٦۰ میلیون دلار (باعتراف دکتر امینی) و جمعاً ٦۰۰ میلیون دلار بابت شرکت در پیمان سنتو پرداخت شده است . چهل درصد مجموع بودجه های دهسال اخیر صدها میلیارد ریال بالغ میگردد . حتی با حساب محمد رضا شاه هم جمع کل هزینه های نظامی کشور از روز ورود به پیمانهای نظامی تا کنون بیش از ۲۰۰ میلیارد ریال میشود . با قسمتی از این ثروت بزرگ که با اخذ انواع مالیاتهای کمرشکن از قشرهای مختلف مردم زحمتکش بدست میآید یك دولت ملی میتوانست بنیاد مادی و فنی استواری برای صنعتی کردن کشور ایجاد کند . ولی رژیم شاه علاوه بر اینکه این ثروت بزرگ را برباد داده بعلت شرکت در پیمانهای امپریالیستی مجبور بوده است حتی قسمت اعظم طرحها و پروژه های برنامه هفت ساله دوم و برنامه پنجساله جاری را نیز تابع مقاصد نظامی غیر تولیدی وتعهدات ناشی از شرکت در پیمان سنتو و قرار داد نظامی دو جانبه با امریکا کند . با توجه به بودجه های برنامه هفتساله دوم و برنامه پنجساله سوم که جمعاً به ۲۸٦ میلیارد ریال و بحساب هر ۷۵ ریال یك دلار ، به بیش از ۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بالغ میگردد عمق این خیانت ملی آشکار میشود . مبالغ هنگفتی از این بودجه ها بدستور مستشاران نظامی امریکا صرف ساختمان و توسعه فرودگاههای نظامی در تهران ، تبریز ، مشهد ، همدان ، کرمانشاه ، شیراز ، اصفهان ، اهواز ، دزفول ، آبادان ، بندر عباس و غیره و نیز احداث جاده های غیر اقتصادی دارای اهمیت سوق الجیشی و ساختمان و تجدید ساختمان بنادر خارك ، بندر عباس ، خرمشهر و شاهپور ، بوشهر و غیره شده که بطور عمده از آنها برای مقاصد نظامی نیرو های امریکا و انگلیس استفاده میشود . علاوه بر این برای احداث شبکه مخابراتی سراسری پیمان سنتو مرکب از ۸۸ ایستگاه تله‌رله که ٤۰ ایستگاه آن در ایران است میلیونها دلار بمصرف رسیده و میرسد . ساختمان انواع سربازخانه‌ها و کویهای نظامی در مناطق مختلف کشور هزینه‌های کمرشکن برمیدارد . این تأسیسات وساختمانهای نظامی پرخرج در کشوری انجام میگیرد که بسیاری از دهات و خیلی از شهرهای آن درمانگاه و مدرسه و حتی آب آشامیدنی ندارند .

البته امریکا هر سال مبلغی وام و کمك نظامی بلاعوض در اختیار ایران گذاشته ولی درمقابل ایران را مجبور کرده است چندین برابر این مبلغ از بودجه خود برای مقاصد نظامی تجاوزکارانه امپریالیستی وتبدیل خاك ایران بیکی از پایگاههای اساسی امریکا در خاور میانه خرج کند .

یکی از عواقب هلاکتبار شرکت ایران در پیمان سنتو و قرار داد دوجانبه نظامی با امریکا تسلط روزافزون بیش از هزار مستشار نظامی امریکا بر ارتش ایران است . این اتباع بیگانه دانشکده‌ها و دانشگاههای نظامی و واحد های مختلف ارتش را کنترل میکنند ، ساختمان تأسیسات نظامی و سوق الجیشی تحت نظر و رهبری آنها انجام میگیرد و کمکهای نظامی امریکا تحت کنترل آنها بمصرف میرسد . علاوه براین مستشاران نظامی امریکا واحدهای مخصوصی را برای سرکوب جنبش ملی مردم ایران ومقابله باعملیات احتمالی پارتیزانی تعلیم میدهند . فعالیت اساسی سازمان امنیت شاه نیز در دوران تسلط رژیم موجود توسط مستشاران نظامی امریکا رهبری شده است . رژیم شاه افسران ارتش ایران راموظف کرده‌است برای پیشرفت کار مستشاران نظامی امریکائی انواع کمکها را بآنها بکنند و هر سند و نقشه و گزارش و آماری را که برای اطلاع از وضع نیروهای مسلح ایران لازم داشته باشند در اختیار آنها بگذارند . بافسران امریکائی در قبال افسران ایرانی هم [illegible] به آنها حق ارشدیت داده شده و حقوق هریك از آنها چندین برابر حقوق هم درجه های ایرانی آنهاست .

قانون واگذاری حق مصونیت سیاسی و اقتصادی بمستشاران نظامی امریکائی که در آبانماه سال ۱۳٤۳ بتصویب مجلس رسید خیانت تازهٔ رژیم شاه به حق حاکمیت کشور ما بود . از پی آن ٥ بانك امریکائی اعتبار نظامی تازه ای بمبلغ ۲۰۰ میلیون دلار در اختیار ایران گذاشتند که مهلت آن دهسال و بهرهٔ آن ٥ درصد است یعنی پس ازدهسال ایران باید در ازاء ۲۰۰ میلیون وام دریافتی جمعاً ۳۰۰ میلیون دلار بابت اصل وفرع وام مسترد دارد . این وام که با ضمانت دولت امریکا واگذار میشود طبق اطلاع منتشره در مطبوعات خارجی « برای خرید اسلحه مدرن و از جمله موشکهای دارای برد متوسط » بمصرف خواهد رسید .

شرکت در پیمانهای نظامی علاوه بر تحمیل هزینه های کمرشکن فعالیت اقتصادی جامعه ما را بمسیری سوق داده است که نیازمندیهای نظامی نیروهای امپریالیستی ایجاب میکند . امپریالیستها با در دست داشتن این اهرم نیرومند ضمن غارت منابع نفت وجلوگیری

چه شرایطی کامیاب خواهند شد؟

شود و این درآمد ها در راههای غیر تولیدی مصرف گردد، دراینصورت دولت بدون آنکه بتواند رشته‌های تولیدی را تنظیم نماید و تناسبات لازم را میان آنها بوجود آورد، فقط قادرخواهد بود که تأثیر کلی در جهت رشد اقتصادی باقی گذارد. مثلا دولت میتواند باسیاست مالیاتی و اعتبارات و با سفارشهای دولتی و غیره رشد رشته های معینی را تسریع و یا رشد رشته های دیگر را کند نماید بدون آنکه بتواند در میان این رشته ها تناسبات لازم بوجود آورد (میلیتاریزه کردن اقتصاد کشور در آلمان پیش از جنگ و یا ایالات متحده در زمان حاضر و یا تشویق صنایع سبک بزیان صنایع سنگین در ایران — نمونه های اینگونه تأثیر اقتصادی دولت میباشد). ولی اگر درآمد های دولت بطور عمده از طریق مؤسسات تولیدی دولت بدست آید و این درآمدها صرف احداث مؤسسات تولیدی گردد، در اینصورت سهم دولت در تولید ملی افزایش یافته ولذا دولت نه تنها خواهد توانست که جهات کلی رشد اقتصاد را تعیین نماید، بلکه قادرخواهد بود بتدریج اقتصا[د] را تحت برنامه درآورده و تناسبات لازم را در میان رشته های مختلف تولیدی آگاهانه تعیین‌نماید، یعنی هرقدر دولت دخالت خود را در اقتصاد ملی از طریق سرمایه گذاریهای مستقیم در امور تولیدی توسعه دهد و سهم خود را در تولید ملی افزایش دهد، بهمان قدر نیز امکان تأثیر دولت در بخش خصوصی و ارشاد آن و لذا امکان برنامه ریزی در مقیاس تمام کشور بیشتر خواهد بود.

دولت ایران که هم اکنون ۲۵ تا ۳۰ درصد تولیدملی را در دست خود متمرکز کرده است برای تأمین رشد طبق برنامه تمام اقتصاد کشور امکانات‌بالقوهٔ وسیعی در اختیار دارد که رژیم کنونی قادر نیست از این امکانات استفاده نماید.

برای آنکه ایران بتواند آهنگ شرایط وتناسبات لازم‌را بطورعلمی پیش‌بینی نماید و عملا اقتصاد ملی را طبق برنامه ارشاد نماید، باید شرایط عینی لازم برای اینکار فراهم گردد. تقویت و توسعه بخش دولتی و پایان دادن به پراکندگی بخش خصوصی در ده — دوشرط ضروری برای برنامه ریزی است.

در شرایط کنونی ایران امپریالیسم و بورژوازی وابسته بآن (اعم از بازرگانان کمپرادور و صاحبان صنایع «مختلط») مانع عمده در تقویت و توسعه بخش دولتی اقتصاد ایران هستند. تسلط اقتصادی امپریالیسم از طریق نفوذ در صنایع نفتی و سایر رشته‌های تولیدی، تسلط مالی آن از طریق تحمیل وامها و اعتبارات، تسلط نظامی از طریق جلب به پیمانهای تجاوز کار و تحمیل هزینه های سنگین نظامی و تسلط فنی از طریق تحمیل کارشناسان و مشاورین باعث میشود که بخش عظیمی از درآمد ملی ایران بخصوص در آن قسمتی که در دست دولت متمرکزاست، بطور مستقیم وغیرمستقیم بجیب انحصار های امپریالیستی سرازیر شده و قدرت مالی دولت تضعیف گردد. بورژازی وابسته بامپریالیسم نیز عاملین‌وابستگی بازرگانی‌خارجی کشور ازطریق توسعه امکان «صدور کالا» و وابستگی مالی و اقتصادی از طریق توسعه امکان «صدور سرمایه» های بانکی و صنعتی بایران بوده ونقش مهمی در سیاست رژیم کنونی و تشدید نفوذ امپریالیسم در سرنوشت اقتصادی کشور دارند. قطع نفوذ انحصار های خارجی و عمال وابستهٔ آنها امکانات عظیمی برای دولت ایران در امر رشد اقتصاد کشور و بخصوص رشد بخش دولتی بوجودخواهد آورد. با آزاد شدن منابع عظیم در آمد ملی دولت خواهد توانست بخش دولتی را با آهنگ بیسابقه رشد و توسعه داده و وزن دولت را در تولید درآمد ملی بالا ببرد. با تحقق این امر یکی از دو شرط ضروری برای رشد سریع اقتصاد کشور و بکار بستن برنامه های اقتصادی فراهم میگردد.

بدون پایان دادن به پراکندگی بخش خصوصی در ده نیز برنامه ریزی در ایران امکان نخواهد داشت. طبق آمار های رسمی از ۳۷ تا ٤٤ درصد تولید ملی ایران بوسیله کشاورزی تأمین‌میگردد، اگر از بخش خدمات که قسمت اعظم آن تولید کننده نعم مادی نیست صرفنظر کنیم، سهم کشاورزی در تولید ملی به بیش از ۵۵ درصد افزایش‌خواهد یافت. دردهات‌ایران در حدود ۳ میلیون خانوار زندگی‌میکنند. یعنی عملا ۵۵ درصد تولید ملی ایران بوسیله ۳میلیون واحد بسیار کوچک تولیدی فراهم میگردد. در چنین شرایطی تنظیم برنامه در مقیاس تمام کشور و ارشاد اقتصاد کشاورزی عملا غیر ممکن است، متحد ساختن کشاورزان در شرکتهای تعاون روستائی، یعنی متمرکز کردن تولید کشاورزی در واحد های بزرگ از شرایط ضروری برنامه ریزی است. اقدام باصلاح ارضی قاطع و کوتاه کردن دست مالکان از ده اولین گام در این راه است. رفورم نیم بند شاه که منجر بتجزیه طبقاتی و ایجاد قشرهای جدید سرمایه داری در ده خواهد بود و شرکتهای تعاون روستائی مصنوعی وابی رمقی که اکنون بوجود میآید قادر نیستند که بپراکندگی تولید کشاورزی خاتمه دهند. واگذاری بلاعوض زمین و آب و تمام وسایل کشاورزی بدهقانان و بدینطریق معاف کردن دهقانان از پرداخت بها و یا کرایه‌زمین (اشکال جدید بهرهٔ مالکانه) باعث خواهدشد که مبالغ‌هنگفتی که امروز دهقانان بمالکان میپردازند در خود ده متمرکز شده و پایه های اقتصادی و مالی شرکتهای تعاونی تقویت گردد و بدون آنکه نیازی بکمکهای مالی دولت باشد، اقتصادی متمرکز و نیرومند و متکی بکار جمعی در ده بوجود آید. تولید بزرگ مبتنی بر کار جمعی دهقانان دومین شرط ضروری برای برنامه ریزی میباشد.

با فراهم آمدن این شرایط دولت قادر خواهد بود که نه تنها برنامه های جامعی در مقیاس تمام کشور تنظیم نماید، بلکه این برنامه ها را با موفقیت بمرحله اجرا درآورد.

احیای انحصار بازرگانی خارجی، متمرکز کردن امور بانکی و بیمه در دست دولت، کنترل شدید دولت در امر توزیع و بازرگانی داخلی، کمك بتولید پیشه وری و ارشاد آن — اقدامات تکمیلی دولت در امر برنامه ریزی بمعنای علمی آن خواهد بود.

در چنین شرایطی بقای بخش خصوصی صنایع در شهر لطمه ای باجرای برنامه های دولتی وارد نخواهد ساخت، زیرا سرمایه داری در ایران مراحل اولیه رشد خود را طی میکند و هنوز به نیروی عمده درتولید ملی بدل نشده است. طبق آمار های موجود محصولات صنعتی در ایران (با تولید نفت) در حدود ۲۰ در صد تولید ملی را تشکیل میدهد. با در نظر گرفتن درآمد نفت و صنایع دولتی سهم سرمایه های خصوصی در صنایع بزرگ چندان قابل ملاحظه نخواهد بود. بنا بر این سیاست دولت نه تنها متوجه محدود ساختن صنایع خصوصی نخواهد شد، بلکه دولت با کمك های مالی و دفاع از منافع صنایع خصوصی در قبال رقابت های انحصار ها، شرایط بمراتب مساعد تری برای رشد بخش خصوصی بوجود خواهد آورد. باین ترتیب با وجود آنکه میزان سرمایه های خصوصی در شرایط مناسبی که دولت در حفظ وتحکیم آنها بکار میبرد، سال بسال بطور مطلق افزایش خواهد یافت، ولی در نتیجه رشد سریعتر بخش دولتی وزن بخش خصوصی در تولید ملی تقلیل یافته و بتدریج به وسعت دامنه و عمق نفاذ برنامه ها افزوده خواهد شد.

بنا بر این توسعه و رشد بخش دولتی از طریق قطع نفوذ امپریالیسم و سرمایه داران کمپرادور و ایجاد اقتصاد متمرکز روستائی از طریق قطع نفوذ ملاکان شرط اساسی ایجاد اقتصاد مبتنی بر برنامه در ایرانست. رژیم موجود مظهر منافع این عوامل عمده عقب ماندگی اقتصاد ایران است و مبارزه با این رژیم بمعنای مبارزه با نفوذ این عوامل میباشد.

مسعود

بقیه از صفحه ۸

رویداد ها و تفسیر ها

می کنند، از طرف دیگر منافع دول امپریالیستی را دچار خطر کرده و آنها را نیز به چاره جوئی واداز مینماید.

پالم داث یکی از رهبران حزب کمونیست انگلستان ضمن اشاره به شکست اینگونه «کمك» ها می نویسد: «در اثر این عوامل اکنون دارد لحظه ای میرسد که تمام کشتی «توسعه» و «کمك» از این قماش بکلی به گل بنشیند، زیرا کشور های نو استقلال در موارد بسیاری هم اکنون به خودداری از قبول طرحهای بعدی «کمك» پرداخته اند و دلیلشان هم اینستکه وضع مالی آنها بحد اعلای دشواری رسیده و دیگربهیچوجه قادر به گرفتن‌بار اضافی وام‌نیستند.»

رادیو پیك ایران

همه روزه در ساعات ۶ و ۸ بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۱۹ـ ۲۵ ـ ۲۶ متر برنامه پخش میکند.

شنیدن مرتب این رادیو وظیفهٔ هر فرد حزبی و هر میهن پرست ایرانی است.

شماره ۳ (۱۵) نشریه «مسائل بین‌المللی» بزودی از چاپ خارج میشود. این شماره حاوی سلسله مقالاتیست درباره کشورهای خاورنزدیك و ازجمله درباره «وضع کنونی ودورنمای آیندهٔ ایران». از مقالات جالب دیگر این شماره مقاله ای است درباره «تکامل افکار اقتصادی مارکسیستی بخلاق»، مقاله ای «درباره‌اتحاد کمونیستها و کاتولیکها» وغیره.

از رشد اقتصاد کشور در راهی که جوابگوی نیازمندیهای‌واقعی‌ایران باشد ـ از بازارداخلی، ما بلامانع استفاده میکنند و با بکار انداختن سرمایه های خود در کلیه رشته های اقتصاد ایران هر سال مبالغ هنگفتی سود بچنگ میآورند و مانع ایجاد صنایع کلیدی و تسریع آهنگ رشد اقتصادی کشور میگردند.

بطور کلی شرکت در پیمانهای نظامی در زمینهٔ بازرگانی خارجی و صنایع وزندگی توده های مردم و در زمینه های دیگر نیز عواقب بسیار وخیمی ببار آورده که شرح همه آنها در حوصله یك مقال نمیگنجد.

ترکیب سازمانی پیمان سنتو

پیمان سنتو از ٤ کمیتهٔ دائمی و یك شورای عملی و یك مؤسسه علوم اتمی ترکیب میشود. علاوه‌براین سنتو دارای ارگان‌عالیه‌ای است بنام شورای وزیران سنتو.

شورای وزیران سنتو بالاترین مرجع پیمان است که هر سال یکبار و گاه دو بار با شرکت وزیران امور خارجه کشور های عضو در پایتخت یکی ازاین کشور ها تشکیل جلسه میدهد. درروزهای ۱۸ و ۱۹ فروردین سال جاری سیزدهمین دورهٔ اجلاسیهٔ شورای وزیران سنتو در تهران تشکیل شد و این سومین باری بود که جلسات این شورا در تهران برگزار میگردید.

کمیته های دائمی سنتو عبارتند از:

۱ ـ کمیته نظامی: این کمیته هرسال یك یا دوبار بشرکت رؤسای ستاد وفرماندهان کل ارتشهای کشور های عضو تشکیل جلسه میدهد و در بارهٔ برنامهٔ مانور های هوائی و زمینی و دریائی و سیستم پایگاههای نظامی و چگونگی تسلیحات ارتش های عضو طبق صوابدید ستاد های ارتش امریکا و انگلیس تصمیمات لازم اتخاذ میکند. مثلا آخرین‌جلسه کمیته نظامی سنتو، که در فروردینماه ۱۳٤٤ درلندن تشکیل شد ضمن اعلامیه ای اطلاع داد که «نیروهای نظامی ایران و پاکستان مشابه نیروهای نظامی ناتو خواهند شد».

۲ ـ کمیته «ضد تخریب»: وظیفهٔ اساسی این کمیته همانطور که در مادهٔ سری و پروتکل پیوسته پیمان سنتو تصریح شده مبارزه علیه جنبشهای آزادیبخش ملی درخاور میانه و نزدیك و هماهنگ ساختن اشکال مختلف این مبارزه در هر یك از کشور های عضو است.

۳ ـ کمیته روابط: وظیفهٔ این کمیته تبادل انواع اطلاعات میان کشورهای عضو و در واقع تهیه اطلاعات جامع در باره جوانب مختلف زندگی هر یك از کشور های خاور میانه برای بانیان اصلی پیمان یعنی مقامات نظامی امریکا و انگلستان است.

٤ ـ کمیتهٔ اقتصادی: این کمیته بنوبه خود از انواع کمیسیونهای فرعی ترکیب میشود. هدف اساسی آن اینستکه امکانات اقتصادی مختلف کشور های عضو را بررسی کند و برنامه ها و پروژه هائی را در زمینه اقتصادی بکشورهای آسیائی عضو پیمان‌تحمیل کند که در درجه اول با مقاصد نظامی کشور های امپریالیستی امریکا و انگلیس مطابقت داشته باشد و بتواند کنترل و تسلط انحصارات امپریالیستی را بر حیات اقتصادی کشور های عضو تأمین کند و بطور کلی به کمك اهرم سنتو و تعهدات ناشی از شرکت در آن تکامل اقتصادی کشور های عضو را به مجرائی سوق دهد که با مطامع و مقاصد اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیست ها هماهنگ باشد. برای تأمین همین مقاصداست که مثلا مدیر عامل سازمان برنامه ایران غالباً در جلسات کمیتهٔ اقتصادی شرکت میکند.

۵ ـ شورای عملی: این شورا به امور فنی و کارهای عملی پیمان رسیدگی میکند.

۶ ـ مؤسسهٔ علوم اتمی سنتو: وظیفهٔ این مؤسسه تهیه کادر علمی برای سازمانهای نظامی سنتو در زمینه‌های کشاورزی، پزشکی وغیره است. مؤسسه مزبور کلاسهای آموزشی مخصوصی دارد که اتباع کشورهای عضو با توصیه مقامات عالیه سنتو میتوانند در آنها دوره های آموزشی را بگذرانند.

۷ ـ دبیرخانه دائمی سنتو: کلیه کمیته‌ها و کمیسیونهای سنتو زیر نظر دبیرخانه دائمی هستند. مقر این دبیرخانه پس از انقلاب‌عراق از بغداد بآنکارا انتقال یافت. دبیر کل پیمان سنتو از سال ۱۹۶۲ تاکنون عباسعلی خلعتبری از مأموران مورد اعتماد مقامات کشور های امپریالیستی است.

وسائل ارتباط و مخابرات پیمان سنتو

۱ ـ ارتباط زمینی پیمان سنتو با سایر حلقات زنجیر بلوکهای امپریالیستی یعنی بلوك ناتو در آتلانتیك شمالی و بلوك سیتو درجنوب خاوری آسیا بطرق زیر تأمین میشود: از طریق راه آهن سرتاسری ایران که بوسیله قطعه راه آهن تبریز ـ قطور به ترکیه وصل میشود. این قطعه راه آهن که ساختمان آن برای ایران میلیونها دلار خرج برمیدارد تا سال ۱۹۶۷ خاتمه خواهد یافت. بموجب پروژهٔ پیمان قرار است سپس راه آهن ایران به راه آهن پاکستان وصل شود. در اعلامیه

وجود دو کشور آلمان یك واقعیت غیر قابل انکار است

اکنون در سرزمین قدیم آلمان دو کشور وجود دارد که ازلحاظ ساختمان اقتصادی ـ اجتماعی وهدفهای سیاسی ماهیتاً باهم تفاوت دارند. جمهوری دموکراتیك آلمان کشور مستقلی است که درآن از بقایای فاشیسم اثری باقی نیست . در این کشور برای نخستین بار در تاریخ آلمان یك حکومت کارگری ـ دهقانی بوجود آمده و برای همیشه بحکومت صاحبان صنایع بزرگ، یونکرها و سرمایه‌داران پایان داده است . در طول ۱۵ سال جمهوری دموکراتیك آلمان بکامیابیهای بزرگ تاریخی نائل آمده است . امروز جمهوری دموکراتیك آلمان در عداد یکی از ده کشور بزرگ صنعتی جهان است . در جمهوری دموکراتیك آلمان تمام رشته های اساسی صنایع بمالکیت مردم درآمده است و تولید و توزیع صنعتی نه براساس تأمین حداکثر منافع برای سرمایه‌داران، بلکه به‌منظور تأمین حداکثر نیازمندیهای مردم عملی میشود . در این کشور یك رفرم رادیکال ارضی به تسلط مالکین برای همیشه پایان داده است. کشاورزی جمهوری دموکراتیك آلمان طی مدت کوتاهی پروسه مدرنیزاسیون و مکانیزاسیون را باسرعت طی کرده است ، بطوریکه امروز در اقصی نقاط این کشوراز شیوه وادوات کشاورزی قدیم اثری باقی نیست.

در زمینه خارجی، جمهوری دموکراتیك آلمان، از یك سیاست کاملا مترقی وصلحدوستانه پیروی میکند . کوشش بمنظور تامین صلح جهان ، بسط مناسبات دوستانه با تمام کشورها و دردرجه اول کشور های همسایه، کمك بی‌شائبه به‌نهضتهای آزادیبخش ملی و کشورهای جوان نواستقلال ، دررأس هدفهای سیاست خارجی جمهوری دموکراتیك آلمان قراردارد . جمهوری دموکراتیك آلمان امروز بابیش از صد کشور مناسبات اقتصادی و بازرگانی دارد و بردامنه این مناسبات روز بروز افزوده میشود . در بسیاری از کشور های نواستقلال آسیا، افریقا و امریکای لاتین امروز کارشناسان و مهندسین جمهوری دموکراتیك آلمان، درمحیط دوستی و تفاهم متقابل باجرای نقشه هـای عمرانـی و صنعتی مشغولند.

درجمهوری فدرال آلمان جریان بعکس صورت دیگری دارد. این همان آلمان ویلهلم و هیتلر است . گردانندگان آن یا همانها یا اخلاف صادق آنها هستند. در جمهوری فدرال آلمان صاحبان صنایع بزرگ و انحصارات سرمایه‌داری حکومت را بدست دارند .

بقیه از صفحه ۱

مسئله آلمان ــ یك مسئله غامض بین المللی

دولت ایران باید جمهوری دموکراتیك آلمانرا برسمیت بشناسد

در این کشور حتی یك رفرم را دیکال بمنظور تغییر ساختمان اقتصادی ـ اجتماعی کشور بعمل نیامده‌است. سیاست داخلی جمهوری فدرال آلمان سیاست تجاوز ، تعرض ، دعاوی ارضی ، بدست آوردن بازار فروش تولیدات صنعتی و تأمین مواد خام است . جمهوری فدرال آلمان دشمن نهضتهای آزادیبخش ملی و دوست رژیمهای استبدادی و ضد ملی است . فرانکو، سالازار، چانکایچك ، دژخیمان ویتنام جنوبی و کره جنوبی ، افرادی نظیر موسی چومبه دوستان جمهوری فدرال و خلقهای کشورهای اسیر آسیا ، آفریقا وامریکای لاتین دشمنان آن هستند .

حل مسئله آلمان چگونه ممکن است

حل مسئله آلمان فقط یك طریق دارد و آن قبول موجودیت جمهوری دموکراتیك آلمان و بعبارت دیگر قبول وجود دو کشور در سرزمین قدیم آلمان است . علاوه براین باید سرنوشت برلن غربی نیز که در قلب جمهوری دموکراتیك آلمان قرار دارد، بعنوان یك واحد جداگانه تعیین شود . جمهوری دموکراتیك آلمان قصد تعرض بجمهوری فدرال آلمان ندارد و متقابلا آماده است که هرگونه نقشه تجاوزکارانه محافل حاکمه آلمان غربی‌را درهم شکنند. جمهوری‌دموکراتیك آلمان صمیمانه هوادار تجدید وحدت آلمان است. ولو معتقدست که تجدید وحدت فقط درصورتی ممکن‌است که در ساختمان اقتصادی ـ اجتماعی آلمان غربی تغییرات اساسی بوجود آید و زمینه ارگانیك این امر فراهم شود . کارگران و دهقانان جمهوری دموکراتیك آلمان حاضر به از دست دادن دستاورد های خویش نیستند. تجدید وحدت فقط در صورتی بنفع ملت آلمان و بنفع جهانست که یك آلمان ترقیخواه و صلحدوست بوجود آید، و گرنه تجدید وحدت مفهومی جز تجدید ماجراهای دردناك گذشته ندارد . جمهوری دموکراتیك آلمان در عین حال معتقدست که مبارزه برای تغییر ساختمان اقتصادی ـ اجتماعی جمهوری فدرال امرداخلی مردم این کشورست وتا وقتیکه این تغییر عملی نشده است دوکشور میتوانند براساس اصل‌همزیستی مسالمت آمیز باهم‌انواع مناسبات اقتصادی وسیاسی داشته‌باشند.

برلن غربی ، قرحه سرطانی اروپا

برلن غربی بمنزله یك قرحه سرطانی در اروپا است . در این شهر بیش از هشتاد سازمان جاسوسی و خرابکاری وجود دارد که شب و روز علیه امنیت جمهوری دموکراتیك آلمان و سایر کشور های سوسیالیستی مشغول فعالیت‌اند . حوادثی که هر روز در مرز های جمهوری دموکراتیك آلمان بوجود میآید ، و در مطبوعات غربی با آب و تاب تمام نقل میشود ، عموماً محصول فعالیت این سازمانهاست . در برلن غربی قریب ده هزار سرباز امریکائی و چند هزار سرباز انگلیسی و فرانسوی وجود دارند . وظیفه این واحد های نظامی حفظ این سازمانهای تخریب و جاسوسی و تقویت توطئه و تحریك علیه جمهوری دموکراتیك آلمان و سایر کشور های سوسیالیستی است .

دو بخش برلن آئینه تمام نمای دو سیستم اجتماعی ـ اقتصادی ماهیتاً متفاوتی است که در دو بخش آلمان وجود دارد . آلبرت نوردن ، عضو پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در یك مذاکره مطبوعاتی اخیراً گفت : « اکنون سرگرم تهیه برنامه اقتصادی سال ۱۹٦٦ خود هستیم. برای ما وقتی برای توطئه و تحریك وجود ندارد ، ولی آماده ایم که هر لحظه توطئه و تحریك کسانی‌را که وقت خود را صرف آن میکنند درهم بشکنیم . »

در کشورهای سرمایه‌داری غرب ، تاکنون ما داستانهای « تراژیك » فراوان در باره « دیوار برلن » نوشته شده است . ولی دیوار برلن در حقیقت چیزی جزیك حفاظ اجتناب ناپذیر دربرابر تحریکات فاشیستی و میلیتاریستی آلمان غربی نیست . اگر این تعرض وجود نداشت ، دیوار برلن هم قطعا بوجود نمیآمد و هرلحظه نیز که خطر این تعرض منتفی شود ، بدون تردید از دیوار برلن اثری برجای نخواهد ماند .

سیاست رژیم شاه درقبال دو کشور آلمان

رژیم شاه بنا بماهیت خود هوا دار آلمان غربی و محافل حاکمه آنست . آلمان غربی امروز بخش بزرگی از بازار ایران را در تصرف دارد . انحصارات آلمان غربی روز بروز دامنه تسلط خود را برسازمانهای اقتصادی کشور ما بسط میدهند . درهمانحال رژیم شاه وجودجمهوری دموکراتیك آلمان‌را منکرست وتاکنون حتی مناسبات اقتصادی رسمی هم میان دو کشور بوجود نیامده است . بسیاری از کشور های آسیا و افریقا با جمهوری دمکراتیك آلمان مناسبات کنسولی و اقتصادی رسمی دارند . جمهوری متحده عرب ، سوریه، عراق ، هندوستان در زمره این کشورها هستند . این روابط بنفع این کشور هاست و بهمین دلیل در حال بسط و تحکیم است .

حزب توده ایران معتقدست که منافع اقتصادی و سیاسی اقتضا دارد که جمهوری دموکراتیك آلمان از طرف دولت ایران برسمیت شناخته شود و مناسبات وسیع اقتصادی وبازرگانی میان دو کشور برقرار گردد . جمهوری دموکراتیك آلمان یك قدرت بزرگ اقتصادی

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحهٔ ۳

سفر شاه باتحاد شوروی

ج ـ آزادیهای مصرحه در قانون اساسی ایران اکیداً مراعات گردد و احزاب ملی و دموکراتیك و اتحادیه های واقعی آزادی عمل داشته باشند .

د ـ به مهاجرین ایرانی که برای آنها بسبب افکار سیاسی‌شان امکان بازگشت بکشور نیست گذرنامه داده شود و مراجعت آنها و امنیت آنها در میهن خود تضمین گردد .

هـ ـ قانونی از مجلسین دائر به عفو عمومی کلیه زندانیان و لغو تعقیب از کلیه متهمین سیاسی بگذرد . چنین است نکات اصلی تلگرافها .

حزب ما بنوبه خود ازاقدام ایرانیان مقیم کشور های سوسیالیستی پشتیبانی میکند و خواستهای آنها را مورد تأیید قرار میدهد . تردیدی نیست که ملت ایران و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران با توجه بمسئولیت تاریخی خود مبارزهٔ خویش‌را در تمام زمینه‌ها ، هم برای وادار کردن رژیم کنونی بعقب نشینی و هم برای استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك ، ادامه خواهد داد و سرانجام به پیروزی خواهد رسید .

نهائی پایان مذاکرات سیزدهمین جلسه شورای وزیران سنتو گفته شده است : « راه آهن ترکیه برای اتصال به خط آهن ایران بدا میشرق ترکیه امتداد داده شده و مورداستفاده قرار گرفته است » .

۲ ـ ایستگاههای موج کوتاه رادیوئی یا شبکه تله روله وسیله مخابراتی بسیار مهم پیمان سنتو است . در اعلامیه نهائی پایان مذاکرات سنتو در این باره گفته میشود : « شبکه رادیوئی میکرو ویو که بین ترکیه ، پاکستان و ایران ارتباط برقرار خواهد کرد در دست آزمایش است و بزودی برای بهره برداری تحویل دول این کشورها میگردد. شبکه رادیوئی فرکانس قوی برای ارتباط بین لندن و پایتخت ممالك منطقه در آخرین مراحل ساختمانی بوده و در تابستان پایان خواهند رسید» . این شبکه رادیوئی در سراسر منطقه سنتو بطول تقریبا ۳۰۰۰ میل میان کراچی ـ تهران ـ آنکارا گسترده شده است . شبکه مزبور در سه کشور نامبرده ۸۸ ایستگاه دارد که در حدود ٤٥ ایستگاه آن بطور عمده باهزینه ایران درخاك کشور ما احداث میشود . ضمنا یکی از دکلهای ایستگاههای آن در میدان سپه ساخته شده . ایران بابت اجرای طرح این شبکه قریب یك میلیارد ریال از بودجه خود میپردازد .

اکنون از ۱۲۰ رشته تلفنی و تلگرافی این شبکه برای برقراری ارتباط میان سه پایتخت استفاده میشود و تا یکسال دیگر تعدادرشته‌های آن به ۳۰۰ خواهد رسید و بدینطریق ارتباط سنتو با دو بلوك ناتو و سیتو تأمین خواهدشد.

۳ ـ ارتباط دریائی پیمان سنتو بامراکز دریائی بلوکهای نظامی امپریالیستی بوسیله بندرگاههای ۳ کشور عضو تأمین میگردد . علاوه بر این پایگاههای شناور امریکائی یعنی ناوگان ششم امریکا در مدیترانه و ناوگان هفتم آن در جنوب شرقی آسیا مجهز به زیردریائیهای حامل موشکهای اتمی ازمراکز مهم ارتباط دریائی کشور های امپریالیستی با کشورهای عضو سنتو هستند . در ایران برای این ارتباط از بندر خارك ، بندر عباس ، بندر شاهپور ، خرمشهر وغیره استفاده میشود .

بحران سنتو
شکست مفتضحانه سیاست بی سرانجام
شرکت در بلوکهای نظامی امپریالیستی

سیزدهمین دوره اجلاسیه پیمان سنتو که در فروردین سال جاری در تهران تشکیل شد بار دیگر بحران عمیقی را که اکنون پیمان سنتو را فرا گرفته بنحو بارزی آشکار ساخت. توم لامبرت مخبر روزنامهٔ امریکائی « نیویورك هرالد تریبون » در آستانهٔ تشکیل این دورهٔ اجلاسیه ضمن تصریح وضع بحرانی پیمان‌سنتو نوشت : « این پیمان که مورد پشتیبانی ایالات متحده است ، یکطرفش رفته رفته دارد ترك برمیدارد و طرف دیگرش از هم فرومیپاشد » .

محمد رضا شاه برای توجیه سیاست خائنانه شرکت دادن هرچه بیشتر امپریالیستها در حفظ رژیم ضد ملی خود همواره سعی دارد از گوشه ای خطری متوجه ایران جلوه دهد و ایران را آماج « فعالیتهای تخریبی » « از خارج » وانمود سازد . سالهای مدیدی وجود این خطر موهوم را از جانب اتحاد شوروی جلوه گر میساخت . ولی سیر حوادث و اقدامات جهانی اتحاد شوروی این بهانهٔ شاه را برغم وی از دستش خارج کرده و کار استناد باین بهانه برای توجیه شرکت در بلوك بندیهای تجاوزکارانه رفته رفته بابتذال کشید . کاهش تشنج اوضاع جهان که در نتیجه تلاشهای خستگی ناپذیر اتحاد شوروی انجام گرفت از یکسو وتشدید تضادهای میان دول امپریالیستی از سوی دیگر اصولا پایه‌های اساسی مجموعهٔ سیاست امپریالیستی مبتنی بر پیمانهای تجاوزکار ناتو ـ سنتو و سیتورا متزلزل کرده‌است زیرا امروز دیگر نه تنها محمدرضا شاه بلکه اربابان امپریالیست او هم نمیتوانند برای توجیه بلوکهای نظامی متجاوز کار بوجود خطر « تجاوز » از جانب اتحاد شوروی استناد کنند . از سوی دیگر فرانسه در بلوك ناتو با اعلام امتناع از شرکت در جلسات و در مانورهای ناتو این بلوك تجاوز کار را دچار بحران کرده است . همین دو عامل اساسی یعنی اجبار محافل امپریالیستی به اعتراف در مورد ماهیت صلحدوستانه اتحاد شوروی و نیز وجود تضادهای شدید میان دول امپریالیستی پیمان سنتو را نیز به بحران حاد دچار نموده است . در این اوضاع و احوال پاکستان سرگرم روابط خود با چین و کشمکش با هند بر سر کشمیر است . ترکیه از یکسو نگران اوضاع قبرس است و از سوی دیگر بعلت شرکت در بلوك ناتو عملا نمیتواند نیروی قابل ملاحظه ای دراختیار سنتو بگذارد . در این میان محمد رضا شاه در پیمان سنتو بیك نوع غربت علاج ناپذیر دچار شده است . با این وصف بطوری که سیزدهمین دوره اجلاسیهٔ شورای وزیران سنتو نشان داد هم امپریالیستهای امریکا و انگلیس و هم محمد رضا شاه با تمام قوا میکوشند پیمان سنتو را با توسل به شبح موهوم « تهدید

وجود دو کشور آلمان یك واقعیت غیر قابل انکار است

اکنون در سرزمین قدیم آلمان دو کشور وجود دارد که ازلحاظ ساختمان اقتصادی - اجتماعی وهدفهای سیاسی ماهیتاً باهم تفاوت دارند. جمهوری دموکراتیك آلمان کشور مستقلی است که درآن از بقایای فاشیسم اثری باقی نیست . در این کشور برای نخستین بار در تاریخ آلمان یك حکومت کارگری - دهقانی بوجود آمده و برای همیشه بحکومت صاحبان صنایع بزرگ یونکرها و سرمایه‌داران پایان داده است . در طول ١٥ سال جمهوری دموکراتیك آلمان بکامیابیهای بزرگ تاریخی نائل آمده است . امروز جمهوری دموکراتیك آلمان در عداد یکی از ده کشور بزرگ صنعتی جهان است . در جمهوری دموکراتیك آلمان تمام رشته های اساسی صنایع بمالکیت مردم درآمده است. و تولید و توزیع صنعتی نه براساس تأمین حداکثر منافع برای سرمایه‌داران، بلکه بمنظور تأمین حداکثر نیازمندیهای مردم عملی میشود . در این کشور یك رفرم رادیکال ارضی به تسلط مالکین برای همیشه پایان داده است. کشاورزی جمهوری دموکراتیك آلمان طی مدت کوتاهی پروسه مدرنیزاسیون و مکانیزاسیون را باسرعت طی کرده است ، بطوریکه امروز در اقصی نقاط این کشور ازشیوه وادوات کشاورزی قدیم اثری باقی نیست.

در زمینه خارجی جمهوری دموکراتیك آلمان از یك سیاست کاملا مترقی وصلحدوستانه پیروی میکند . کوشش بمنظور تامین صلح جهان ، بسط مناسبات دوستانه با تمام کشورها و دردرجه اول کشور های همسایه، کمك بی‌شائبه به‌نهضتهای آزادیبخش ملی وکشورهای جوان نواستقلال ، دررأس هدفهای سیاست خارجی جمهوری دموکراتیك آلمان قراردارد . جمهوری دموکراتیك آلمان امروز بابیش از چند کشور مناسبات اقتصادی و بازرگانی دارد و بردامنه این مناسبات روز بروز افزوده میشود . در بسیاری از کشور های نواستقلال آسیا، افریقا ، و امریکای لاتین امروز کارشناسان و مهندسین جمهوری دموکراتیك آلمان، درمحیط دوستی و تفاهم متقابل بساجرای نقشه های عمرانی و صنعتی مشغولند.

درجمهوری فدرال آلمان جریان بعکس صورت دیگری دارد . این همان آلمان ویلهلم و هیتلراست . گردانندگان آن ، یا همانها یا اخلاف صادق آنها هستند. در جمهوری فدرال آلمان صاحبان صنایع بزرگ و انحصارات سرمایه‌داری حکومت را بدست دارند.

بقیه از صفحه ١

مسئله آلمان — یك مسئله غامض بین المللی

دولت ایران باید جمهوری دموکراتیك آلمان‌را برسمیت بشناسد

در این کشور حتی یك رفرم را دیکال بمنظور تغییر ساختمان اقتصادی - اجتماعی کشور بعمل نیامده‌است. سیاست داخلی جمهوری فدرال آلمان سیاست تجاوز ، تعرض ، دعاوی ارضی ، بدست آوردن بازار فروش تولیدات صنعتی و تأمین مواد خام است . جمهوری فدرال آلمان دشمن نهضتهای آزادیبخش ملی و دوست رژیمهای استبدادی و ضد ملی است - فرانکو، سالازار، چانکایچك ، دزخیمان ویتنام جنوبی و کره جنوبی ، افرادی نظیر موسی چومبه دوستان جمهوری فدرال و خلقهای کشورهای اسیر آسیا ، افریقا وامریکای لاتین دشمنان آن هستند .

حل مسئله آلمان چگونه ممکن است

حل مسئله آلمان فقط یك طریق دارد و آن قبول موجودیت جمهوری دموکراتیك آلمان و بعبارت دیگر قبول وجود دو کشور در سرزمین قدیم آلمان است . علاوه براین باید سرنوشت برلن غربی نیز که در قلب جمهوری دموکراتیك آلمان قرار دارد، بعنوان یك واحد جداگانه تعیین شود . جمهوری دموکراتیك آلمان قصد تعرض بجمهوری فدرال آلمان ندارد و متقابلا آماده است که هرگونه نقشه تجاوزکارانه محافل حاکمه آلمان غربی‌را درهم شکند. جمهوری‌دموکراتیك آلمان صمیمانه هوادار تجدید وحدت آلمان است. ولو معتقدست که تجدید وحدت فقط درصورتی ممکن‌است که در ساختمان اقتصادی - اجتماعی آلمان غربی تغییرات اساسی بوجود آید و زمینه ارگانیك این امر فراهم شود . کارگران و دهقانان جمهوری دموکراتیك آلمان حاضر به از دست دادن دستاورد های خویش نیستند. تجدید وحدت فقط درصورتی بنفع ملت آلمان و بنفع جهانست که یك آلمان ترقیخواه و صلحدوست بوجود آید . و گرنه تجدید وحدت مفهومی جز تجدید ماجراهای دردناك گذشته ندارد . جمهوری دموکراتیك آلمان در عین حال معتقدست که مبارزه برای تغییر ساختمان اقتصادی - اجتماعی جمهوری فدرال امرداخلی مردم این کشورست وتا وقتیکه این تغییر عملی نشده است دو کشور میتوانند براساس اصل‌همزیستی مسالمت آمیز باهم‌انواع مناسبات اقتصادی وسیاسی داشته‌باشند.

برلن غربی ، قرحه سرطانی اروپا

برلن غربی بمنزله یك قرحه سرطانی در اروپا است . در این شهر بیش از هشتاد سازمان جاسوسی و خرابکاری وجود دارد که شب و روز علیه امنیت جمهوری دموکراتیك آلمان و سایر کشور های سوسیالیستی مشغول فعالیت اند . حوادثی که هر روز درمرز های جمهوری دموکراتیك آلمان بوجود میاید ، و در مطبوعات غربی با آب و تاب تمام نقل میشود ، عموماً محصول فعالیت این سازمانهاست . در برلن غربی قریب ده هزار سرباز امریکائی و چند هزار سرباز انگلیسی و فرانسوی وجود دارند . وظیفه این واحد های نظامی حفظ این سازمانهای تخریب و جاسوسی و تقویت توطئه و تحریك علیه جمهوری دموکراتیك آلمان و سایر کشور های سوسیالیستی است .

دو بخش برلن آئینه تمام نمای دو سیستم اجتماعی - اقتصادی ماهیتاً متفاوتی است که در دو بخش آلمان وجود دارد . آلبرت نوردن ، عضو پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در یك مذاکره مطبوعاتی اخیراً گفت : « اکنون سرگرم تهیه برنامه اقتصادی سال ١٩٦٦ خود هستیم. برای ما وقتی برای توطئه و تحریك وجود ندارد . ولی آماده ایم که هر لحظه توطئه و تحریك کسانی‌را که وقت خود را صرف آن میکنند درهم بشکنیم . »

در کشورهای سرمایه‌داری غرب ، تاکنون ما داستانهای « تراژیك » فراوان در باره « دیوار برلن » نوشته شده است . ولی دیوار برلن در حقیقت چیزی جزیك حفاظ‌اجتناب ناپذیر دربرابر تحریکات فاشیستی‌و میلیتاریستی آلمان غربی نیست . اگر این تعرض وجود نداشت ، دیوار برلن هم قطعا بوجود نمیآمد و هرلحظه نیز که خطر این تعرض منتفی شود ، بدون تردید از دیوار برلن اثری برجای نخواهد ماند .

سیاست رژیم شاه درقبال دو کشور آلمان

رژیم شاه بنا بماهیت خود هوا دار آلمان غربی و محافل حاکمه آنست . آلمان غربی امروز بخش بزرگی از بازار ایران را در تصرف دارد . انحصارات آلمان غربی روز بروز دامنه تسلط خود را برسازمانهای اقتصادی کشور ما بسط میدهند . درهمانحال رژیم شاه وجودجمهوری دموکراتیك آلمان‌را منکرست وتاکنون حتی مناسبات اقتصادی رسمی هم میان دو کشور بوجود نیامده است . بسیاری از کشور های آسیا و افریقا با جمهوری دموکراتیك آلمان مناسبات کنسولی و اقتصادی رسمی دارند . جمهوری متحده عرب ، سوریه، عراق ، هندوستان در زمره این کشورها هستند . این روابط بنفع این کشور هاست و بهمین دلیل در حال بسط و تحکیم است .

حزب توده ایران معتقدست که منافع اقتصادی و سیاسی اقتضا دارد که جمهوری دموکراتیك آلمان از طرف دولت ایران برسمیت شناخته شود و مناسبات وسیع اقتصادی وبازرگانی میان دو کشور برقرار گردد . جمهوری دموکراتیك آلمان یك قدرت بزرگ اقتصادی

بقیه در صفحه ٧

بقیه از صفحهٔ ٣

سفر شاه باتحاد شوروی

ج - آزادیهای مصرحه در قانون اساسی ایران اکیداً مراعات گردد و احزاب ملی و دموکراتیك و اتحادیه های واقعی آزادی عمل داشته باشند .

د - به مهاجرین ایرانی که برای آنها بسبب افکار سیاسی‌شان امکان بازگشت بکشور نیست گذرنامه داده شود و مراجعت آنها و امنیت آنها در میهن خود تضمین گردد .

هـ - قانونی از مجلسین دائر به عفو عمومی کلیه زندانیان و لغو تعقیب از کلیه متهمین سیاسی بگذرد . چنین است نکات اصلی تلگرافها .

حزب ما بنوبه خود ازاقدام ایرانیان مقیم کشور های سوسیالیستی پشتیبانی میکند و خواستهای آنها را مورد تأیید قرار میدهد . تردیدی نیست که ملت ایران و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران با توجه بمسئولیت تاریخی خود مبارزهٔ خویش‌را در تمام زمینه‌ها ، هم برای وادار کردن رژیم کنونی بعقب نشینی و هم برای استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك ، ادامه خواهد داد و سرانجام به پیروزی خواهد رسید .

نهائی پایان مذاکرات سیزدهمین جلسه شورای وزیران سنتو گفته شده است : « راه آهن ترکیه برای اتصال به خط آهن ایران در مشرق ترکیه امتداد داده شده و مورداستفاده قرار گرفته است » .

٢ - ایستگاههای موج کوتاه رادیوئی یا شبکه رله وسیله مخابراتی بسیار مهم پیمان سنتو است . در اعلامیه نهائی پایان مذاکرات سنتو در این باره گفته میشود : «شبکه رادیوئی میکرو ویو که بین ترکیه ، پاکستان و ایران ارتباط برقرار خواهد کرد در دست آزمایش است و بزودی برای بهره برداری تحویل دول این کشورها میگردد. شبکه رادیوئی فرکانس قوی برای ارتباط بین لندن و پایتخت ممالك منطقه در آخرین مراحل ساختمانی بوده و در تابستان پایان خواهد رسید» . این شبکه رادیوئی در سراسر منطقه سنتو بطول تقریبا ٣٠٠٠ میل میان کراچی - تهران - آنکارا گسترده شده است . شبکه مزبور در سه کشور نامبرده ٨٨ ایستگاه دارد. که در حدود ٤٥ ایستگاه آن بطور عمده با هزینه ایران در خاك کشور ما احداث میشود . ضمناً یکی از دکلهای ایستگاههای آن در میدان سپه ساخته شده . ایران بابت اجرای طرح این شبکه قریب یك میلیارد ریال از بودجه خود میپردازد . اکنون از ٢٠ ا رشته تلفنی و تلگرافی این شبکه برای برقراری ارتباط میان سه پایتخت استفاده میشود و تا یکسال دیگر تعدادرشته‌های آن به ٣٠٠ خواهد رسید و بدینطریق ارتباط سنتو با دو بلوك ناتو وسیتو تأمین خواهدشد.

٣ - ارتباط دریائی پیمان سنتو بامراکز دریائی بلوکهای نظامی امپریالیستی بوسیله بندرگاههای ٣ کشور عضو تامین میگردد . علاوه بر این پایگاههای شناور امریکائی یعنی ناوگان ششم امریکا در مدیترانه و ناوگان هفتم آن در جنوب شرقی آسیا مجهز به زیردریائیهای حامل موشکهای اتمی ازمراکز مهم ارتباط دریائی کشور های امپریالیستی با کشورهای عضو سنتو هستند . در ایران برای این ارتباط از بندر خارك ، بندر عباس ، بندر شاهپور ، خرمشهر و غیره استفاده میشود .

بحران سنتو

شکست مفتضحانه سیاست بی سرانجام شرکت در بلوکهای نظامی امپریالیستی

سیزدهمین دوره اجلاسیه پیمان سنتو که در فروردین سال جاری در تهران تشکیل شد بار دیگر بحران عمیقی را که اکنون پیمان سنتو را فرا گرفته بنحو بارزی آشکار ساخت. توم لامبرت مخبر روزنامهٔ امریکائی « نیویورك هرالد تریبون » در آستانهٔ تشکیل این دورهٔ اجلاسیه ضمن تصریح وضع بحرانی پیمان سنتو نوشت « این پیمان که مورد پشتیبانی ایالات متحده است ، یکطرفش رفته دارد ترك برمیدارد وطرف دیگرش ازهم فرومیپاشد» .

محمد رضا شاه برای توجیه سیاست خائنانه شرکت دادن هرچه بیشتر امپریالیستها در حفظ رژیم ضد ملی خود همواره سعی دارد از گوشه ای خطری متوجه ایران جلوه دهد و ایران را آماج « فعالیتهای تخریبی » « از خارج » وانمود سازد . سالهای مدیدی وجود این خطر موهوم را از جانب اتحاد شوروی جلوه‌گر میساخت . ولی سیر حوادث و اقدامات جهانی اتحاد شوروی این بهانهٔ شاه را برغم وی از دستش خارج کرد و کار استناد باین بهانه برای توجیه شرکت در بلوك بندیهای تجاوزکارانه رفته رفته بابتذال کشید . کاهش تشنج اوضاع جهان ، که در نتیجه تلاشهای خستگی ناپذیر اتحاد شوروی انجام گرفت ازیکسو وتشدید تضادهای میان دول امپریالیستی از سوی دیگر اصولا پایه‌های اساسی مجموعه سیاست امپریالیستی مبتنی بر پیمانهای تجاوزکار ناتو - سنتو وسیتورا متزلزل کرده‌است زیرا امروز دیگر نه تنها محمدرضا شاه بلکه اربابان امپریالیست او هم نمیتوانند برای توجیه بلوکهای نظامی متجاوز کار بوجود خطر « تجاوز » از جانب اتحاد شوروی استناد کنند . از سوی دیگر فرانسه در بلوك ناتو با اعلام امتناع از شرکت در جلسات و در مانورهای ناتو این بلوك تجاوزکار را دچار بحران کرده است . همین دو عامل اساسی یعنی اجبار محافل امپریالیستی به اعتراف در مورد ماهیت صلحدوستانه اتحاد شوروی و نیز وجود تضادهای شدید میان دول امپریالیستی پیمان سنتو را نیز به بحران حاد دچار نموده است . در این اوضاع و احوال پاکستان سرگرم روابط خود با چین و کشمکش با هند بر سر کشمیر است . ترکیه از یکسو نگران اوضاع قبرس است و از سوی دیگر بعلت شرکت در بلوك ناتو عملا نمیتواند نیروی قابل ملاحظه ای دراختیار سنتو بگذارد . در این میان محمد رضا شاه در پیمان سنتو یك نوع غربت علاج ناپذیر دچار شده است . با این وصف بطوری که سیزدهمین دوره اجلاسیهٔ شورای وزیران سنتو نشان داد هم امپریالیستهای امریکا و انگلیس و هم محمد رضا شاه با تمام قوا میکوشند پیمان سنتو را با توسل به شبح موهوم « تهدید

بمناسبت سالگرد تشکیل حکومت خیابانی در تبریز

سخنان یك انقلابی و متفکر برجسته

شیخ محمد خیابانی ، انقلابی ، خطیب و متفکر برجسته اجتماعی قیام تبریز را تحت شعار تأمین حکومت ملی و دموکراتیك برای ایران علیه استعمار طلبان و حکومت مرتجع مرکزی برپای داشت . قیام در شهریورماه ۱۲۹۹ با قتل فجیع پیشوای آن سرکوب شد . ولی تکانی که سخنرانیهای پر شور و پر مغز خیابانی نه فقط در آذربایجان ، بلکه در سراسر ایران بوجود آورده بود ، اثرات خود را تا دیری محفوظ داشت . نطقهای خیابانی در طی قیام مجموعه ای از بیانات حکیمانه و شور انگیز یك انقلابی پاك سرشت بینا و مؤمن به راه و هدف خویش و بخشی از گنجینه زرین آثار تفکر مترقی و انقلابی مردم ماست. ما جملاتی چند از بیانات خیابانی را بمناسبت سالگرد حکومت وی در اینجا نقل میکنیم :

هدف قیام تبریز

قیام تبریز برای تأسیس یك حکومت دموکراتیك و آزادی است ... قیام تبریز یك علاقه جوهری با تمام شهرها و نقاط ایران دارد ... قیام تبریز مدل خواهد داشت که در ایران یك افکار عمومی و یك ارادهٔ ملی وجود دارد.

موطن آزادیخواهان

کاوه ها و امثال بزرگ و کوچك کاوه ها از شرق و غرب و شمال و جنوب ایران سر زدند. سراپای ایران موطن مقدس آزادیخواهان است .

فرزندان قرن

ما میگوئیم: عدالت ، مساوات، آزادی، بر یك فراز مختصر و مفید. ما میخواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم .

ایران از آن ایرانی است

در مسلك ما ایران مال ایرانیان است. یعنی ایران دموکراتیك مال دموکراسی ایران است.

منشاء افکار بزرگ

افکار بزرگ از قلبهای بزرگ صادر میشود و بس .

ضابطهٔ زمان

در اطراف حادثات و افکار سیاسی زمان یك چارچوبه را تشکیل میدهد که یگانه شارح و مفسر راستگوی آن حادثه و افکار است و اگر آنها را از میان آن چارچوب مخصوص بیرون بیاوریم دیگر آن معنی اولی و حقیقی خودشان را دارا نخواهند بود.

نقش تجربه

هیچ علم و معرفتی متصور نیست که از تجربه استفاده نکرده باشد . بدون تجربه و آزمایش علم بی ثمر و اثر میماند . تفاوت قرن حاضر با قرون قدیمه عبارت از این است که در قدیم خیال و موهومات بسیار رواج داشت و اکنون تجربه است که ماهیت علوم را فوراً با عملیات مادی آشکار میسازد .

یك ملت از تجارب ملل دیگر میتواند استفاده نمود .

سیر بشریت

سیر عمومی جهان بشریت بجانب آزادی است . هر ملت و جماعتی باید بیاندیشد که در این وضعیت چه خط حرکت را اتخاذ تواند نمود . آیا باید با جریان به خیال ضدیت و مخالفت افتاده مانند یك ذرهٔ بیمقدار از میان برداشته و مضمحل شود، یا اینکه در استقامت طبیعی آن جریان براه افتاده و وارد سرمنزل مقصود شود .

مرکزیت و تشکیلات

هر گاه موفقیت و کامیابی مطلوب است، هر گاه خواسته شود که اقدامات و عملیات شروع شده با یك جریان صحیح منجر بنتایج مفیده شوند ، باید در کلیه امور یك نوع مرکزیت را در نظر گرفته طوری کار کرد که مساعی متفرقه ، جمعاً در گرد یك اساس مشترك تمرکز پیدا نماید . با این ترتیب و رویه یك اقتصاد و صرفه جوئی بزرگ در همه چیز منظور گشته از ضایع شدن مجاهدات منفرد وجداگانه جلوگیری بعمل خواهد آمد. انتظام و صحت تشکیلات یك فرقه میتواند یك دلیل کافی تشکیل بدهد بر اینکه همان فرقه قادر است همان انتظام را حتی الامکان در مملکت نیز بوجود بیاورد .

تبری از خوداندیشی

درمواقع مهمه باید مسائل عادی را فراموش کرد ، اساس کار و منافع عموم را در نظر گرفت . از خود اندیشی تبری و اجتناب نمود . باید فقط خیال و اندیشه صلاح عموم را بدل خود راه داد .

حق و غلبه

تجانی که در راه حق فدا میشود، ممکن نیست مغلوبش ساخت .

خطر غرور

غرور و اشتباه که همیشه از نخستین موفقیتها بوجود میآید بزرگترین عامل ضلالت وگمراهی وبالاخره مؤثرترین علت عدم موفقیت و مغلوبیت است .

غرض رانی ونفسانیت

برای اینکه بتوانیم کاری را که بعهده گرفته ایم از پیش ببریم نیاز بصمیمیت داریم . باید غرض رانی ونفسانیت را ترك گوئیم .

دو نوع دیسیپلین

دیسیپلین اجباری، دیسیپلین جبر وشدت، زور وفشار پایدار نیست. ولی دیسیپلین وجدانی که ارواح را زیر اطاعت می آورد فنا ناپذیر و لایموت است .

اتحاد آزادیخواهان

اتحاد آزادیخواهان ، علاقه و محبت آنان بهم ، ضامن آزادی و استقلال ایران خواهد شد .

بقیه از صفحه ٦

مسئله آلمان

است . کارشناسان جمهوری دموکراتیك آلمان میتوانند درتجدید ساختمان کشور ما نقش مؤثری بعهده گیرند . میان دو ملت ایران و آلمان سوابق دوستی طولانی وجود دارد ، نمایندگان جمهوری دموکراتیك آلمان میتوانند بپایه مناسبات نوینی را که مبتنی بر دوستی متقابل ، همکاری و تعاون مشترك است ، بنیان نهند . جمهوری دموکراتیك آلمان برخلاف آلمان غربی در کشورما منافع استعماری ندارد، قصد تسلط برسازمانهای اقتصادی و سیاسی ما را ندارد . ما میتوانیم با این کشور بهترین مناسبات دوستانه را داشته باشیم .

د . آذر

تجات «کمونیسم» از خطر تلاشی نجات دهند. «تهدید کمونیسم» در این دورهٔ اجلاسیه نیز مثل سایر دوره های اجلاسیه شورای وزیران سنتو ترجیع بند تمام سخنرانیهای نمایندگان رسمی آن بود . دین راسك در سخنرانی خود گفت : « کشورهای عضو سنتو متقاعد شده اند که تهدید کمونیسم در خاور میانه واقعیت دارد و یك تهدید دامنه دار و مداوم است ». راسك افزود که «مادام که تهدید تجاوز کمونیستها وجود دارد سپر سازمان سنتو لازم است». مایکل استوارت وزیر خارجهٔ انگلیس گفت : «دولت انگلیس سنتو را بهترین عامل برای حفظ ثبات در خاورمیانه میداند». (یعنی در واقع برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی انگلستان) . عباسعلی خلعتبری دبیر کل سنتو نیز ضمن تکرار طوطی وار دعاوی اربابان امپریالیست خود در مورد «تهدید فعالیتهای کمونیستی» بی اختیار عقده اش ترکید و برای جلب ترحم حامیان امپریالیستی رژیم شاه زبان به شکایت از برنامه های افشاگرانه رادیوی پیك ایران گشود و گفت: «از این گذشته نمیتوان تبلیغات سوء ودامنه دار فرستنده های رادیوی مخفی کمونیستی را در خود این منطقه نادیده گرفت . تبلیغات مخرب آنان که در ظاهر افکار مترقی و پیشرفته جلوه داده میشود منافع ملی ، آزادی وتمامیت ارضی ما را تهدید میکند زیرا . . . از زیر نفوذ کرده و جلو میرود ». ولی نمایندگان پاکستان و ترکیه ـ دو کشور آسیائی عضو پیمان بی اعتنا باین زمینه سازیهای نمایندگان امریکا و انگلیس و ایران هریك بفکر خویش و معضلات خود در کشمیر و قبرس بودند . نماینده پاکستان در پاسخ این سئوال که آیا پاکستان بسوی بیطرفی میرود گفت آنچه پاکستان میکند اینستکه روابط دوستانه خود را با کلیهٔ کشور ها و بخصوص همسایگان بسط دهد . حسن عزت ایشیك وزیر خارجه ترکیه از احتمال شناسائی جمهوری توده ای چین سخن گفت . نماینده انگلیس نیز پیش از آنکه به استدلالات دین راسك و نمایندهٔ شاه توجه داشته باشد تمام تلاش خود را بکار برد تا از وجود این پیمان برای حفظ منافع خاص خود در خاور میانه و نزدیك واز جمله در عربستان جنوبی و یمن وغیره استفاده کند.

اعلامیهٔ نهائی مذاکرات سنتو که روز ۱۹ فروردین در تهران انتشار یافت نشان داد که میان اعضاء این پیمان جز در مسائل بسیار کلی هیچگونه وحدت نظر وعمل وجود ندارد. وجود تضادهای شدید شیرازهٔ این پیمان را از هم میپاشد . در این میان فقط محمد رضا شاه است که همچنان سیاست اطاعت بی چون و چرا از امپریالیسم امریکا و انگلیس را تعقیب میکند و با تلاشهای مذبوحانهٔ خود برای حفظ این پیمان ـ میکوشد دول امپریالیستی را در نزاع مصنوعی اش با دولت جمهوری متحده عربی به پشتیبانی بیش از پیش از خود وارد سازد .

پیمان عمران منطقه ای

نمودار تازه ای از بحران سنتو

مذاکرات تابستان سال ۱۳۴۳ در استانبول و عقد پیمان عمران منطقه ای میان سه دولت ترکیه ـ ایران ـ پاکستان نشان داد که پیمان سنتو اعتبار خود را بکلی از دست داده است ، اعضای این پیمان باتوجه به تأثیرات منفی هم پیمانی باامپریالیستها درنظر گرفته اند بروی سیاست خود پوشش تازه بکشند تا هم تبعیت آشکار خود را از امپریالیسم مستور دارند و هم برای تثبیت وضع اقتصادی و سیاسی خود چاره تازه ای بیاندیشند و هم اجتماالادولتهای امپریالیستی را به برآوردن برخی توقعات خود وادار سازند . از طرف دیگر پیمان عمران منطقه ای را میتوان تلاشی دانست که امپریالیستها بدست محمد رضا شاه وسایرین برای کشاندن کشورهائی نظیر عراق و احیاناً افغانستان و غیره باین پیمان نو ساخته بعمل میآورند .

مردم ایران خواستار اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت هستند

شرکت ایران در پیمانهای تجاوزکار صرفنظر از عواقب وخیم دیگر روابط کشور ما را با کشورهای همسایه و اکنون بویژه با کشورهای عربی تیره کرده است . شاه با سیاست ضدملی خود روز بروز افکار جامعه کشورهای عربی را بیشتر علیه ایران برمیانگیزد .

اکنون که بیش از دهسال از شرکت در این پیمانهای امپریالیستی میگذرد برای مردم ایران کاملا روشن شده است که بر خلاف دعاوی رژیم شاه هم پیمانی با نیروهای امپریالیستی نه تنها به استقلال و حاکمیت ملی ایران کمك نمیکند بلکه این پیمانها خود بزرگترین خطر را برای استقلال و حاکمیت کشور ایجاد کرده است . هر سالی که از شرکت ایران در این پیمانهای شوم بیشتر میگذرد تأثیرات سوء آن در شئون مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور ما شدیدتر میگردد . میهن ما برستاخیز عمیقی در کلیه شئون حیاتی نیازمند است ولی سیاست ضد ملی رژیم موجود و شرکت در پیمانهای نظامی تجاوزکار از موانع اساسی در راه تحقق این آرمان ملی است . خروج از این پیمانها و اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت یکی از شرایط اساسی تحقق این آرمان خواهد بود. مبارزه متحد و پیگیر در این راه وظیفه و فریضهٔ ملی هر عنصر وطنخواه است .

پیکار

تقویم مردم

تیر ماه

۲ تیر ۱۲۸۷

محمد علیشاه بر ضد مجلس شورای ملی و قانون اساسی برخاست. مجلس به توپ بسته شد و جمعی از سران مشروطیت بشهادت رسیدند.

۳۰ تیر ۱۲۹۹

تشکیل حکومت خیابانی در تبریز.

شیخ محمد خیابانی، انقلابی و متفکر بزرگ که علیه قرارداد اسارت آور ۱۹۱۹ وثوق الدوله قیام کرده بود حکومت خود را در تبریز تشکیل داد. ارتجاع ایران از اشتباهات نهضت خیابانی استفاده کرد و بدان حمله ور گردید. قساوتی که نیروهای ارتجاع در این حمله از خود نشان دادند بیسابقه بود. ملك الشعراء بهار در ابراز نفرت به کشتار تبریز شعری سروده است که ترجیع بند آن این است:

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد
سر تاسر ایران کفن سرخ بپوشد

۷ تیر ۱۲۸۷

روز آغاز قیام تبریز.

پس از آنکه محمد علیشاه پادشاه مستبد قاجار مجلس شورا را به توپ بست و عده ای از سران مشروطه را بشهادت رساند، شهر تبریز بفرماندهی ستارخان بپاخاست و بعد از یك مقاومت درخشان نیروهای استبداد را نخست از حوالی تبریز متواری کرد و سپس بهمراه سایر نیروهای انقلاب، تهران را گشود.

۱۵ تیر ۱۳۳۶

رفیق شهید خسرو روزبه پس از یك نبرد یکساعته بدست مأموران سازمان امنیت شاه دستگیر شد.

۲۲ تیر ۱۳۴۳

رفیق شهید ستوان قبادی یکی از افسران عضو حزب توده ایران بدست دژخیمان شاه تیر باران شد. ستوان قبادی بنا به اطمینانهای مکرر سفارت ایران وبعلت باور باین اطمینانهای محیلانه از مهاجرت بایران رفت و چون پس از مهاجرت نخواست آلت دست رژیم شاه قرار گیرد در دادگاه نظامی محاکمه و اعدام شد.

۲۳ تیر ۱۳۳۰

هریمن مشاور مخصوص ترومن رئیس جمهور امریکا برای باصطلاح حل مسئله نفت بایران آمد. مردم تهران نمایش عظیمی برای اعتراض بورود هریمن دلال نفت ترتیب دادند. این نمایش مظهری از مبارزه ضد استعماری ملت ایران بود. نیروهای انتظامی دولت به تظاهرات مسالمت آمیز مردم حمله بردند و تظاهرات عظیم مردم تهران را بخون کشیدند.

۲۳ تیر ۱۳۲۵

در این روز ۸۰ هزار کارگر مناطق نفت خیز خوزستان و مؤسسات کمپانی سابق دست باعتصاب زدند. کارگران نفت عزل استاندار مزدور خوزستان و انحلال دستگاه سیاسی کمپانی سابق نفت واجابت تقاضاهای حقه اقتصادی خود از جمله اجرای کامل قانون کار و پرداخت دستمزد روز جمعه را میخواستند. اعتصاب کارگران نفت منجر باعتصاب همگانی شد وسایر زحمتکشان مناطق نفت خیز نیز به اعتصابیون پیوستند. کمپانی جنایتکار نفت توانست با استفاده از عمال حکومت نظامی و ژاندارمری کارگران بی سلاح را کشتار کند. در این جریان ۴۷ نفر از کارگران شهید و ۱۷۰ نفر زخمی شدند. اما کارگران قهرمان خوزستان حتی پس از این جنایت وحشیانه باز هم باعتصاب درخشان خود ادامه دادند و تنها پس از اینکه مقامات شرکت سابق و دولت، به قبول تقاضاهای اقتصادی کارگران مجبور شدند اعتصاب خاتمه یافت.

۲۸ تیر ۱۲۹۹

کوچك خان که نمایندهٔ منافع تجار ومالکین کوچك و متوسط بود، با بسط و توسعه انقلاب و انجام اصلاحات ارضی مخالفت میکرد. او درخفا با نمایندگان حکومت مرکزی وارد مذاکره شد، بعملیات جنگی خاتمه داد، از دولت موقت انقلابی بیرون آمد و با دستجات خود بجنگل فومن رفت.

۳۰ تیر ۱۳۳۱

در این روز تمام مردم ضد استعمار ایران قطع نظر از اختلافات مسلکی، بقصد واژگون کردن دولت قوام و علیه مداخلات غیر قانونی شاه دوش بدوش هم بمیدان آمدند. کشتاری که در همه جا منجمله در تهران از مردم از جان گذشته شد از سیاهترین صفحات تاریخ سلطنت محمد رضا شاه است. اما شرکت متحد و مشترك تمام محافل ضد استعماری و ملی در این نبرد و پیوستن عده‌ای از افسران آزادیخواه به مردم، شاه سیاهکار را ناگزیر بعقب نشینی نمود، دولت قوام السلطنه سقوط کرد و دکتر مصدق مجدداً بر سر کار آمد.

تیر ۱۲۹۷

انگلیسها رشت و انزلی را اشغال کردند. شوراهای محلی را منحل ساختند و رهبران آنها را به هند تبعید نمودند.

تیر ۱۳۰۰

آغاز قیام کلنل محمد تقی خان.

کلنل محمد تقی خان یکی از محبوبترین [illegible] ان ملی است. وی علیه قرارداد اسارت آور ۱۹۱۹ و بخاطر استقلال میهن و آزادی ملتش قیام کرد، اما بفرمان استعمار طلبان، بدست دولت قوام السلطنه شهید شد.

تیر ۱۳۲۲

تشکیلات دموکراتیك زنان ایران آغاز فعالیت نمود و طی زمان کوتاهی موفق شد هزاران زن را در سراسر کشور در مبارزه برای کسب حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خویش متشکل کند. تشکیلات دموکراتیك زنان نقش عمده‌ای در بیداری زنان ایران و جلب آنان بمبارزه ایفا نموده است.

رویدادها و تفسیرها

واقعیت و سفسطه

درباره کمك اتحاد شوروی بجمهوری ویتنام چنانکه میدانیم سفسطه های غرض آلودی میشود حاکی از آنکه گویا شوروی به تعهدات بین المللی و انقلابی خود در مورد نهضت رهائی بخش ویت نام جنوبی وفا نمیکند. بهترین پاسخ باینقبیل سفسطه ها که هدف آن روشن است، ازطرف رفیق هوشی مین پیشوای حزب زحمتکشان ویتنام و رفیق نگوئن حن تو تخو صدر هیئت رئیسهٔ جبهه رهائی بخش ملی ویتنام جنوبی داده شده است.

رفیق هوشی مین در مصاحبه خود با مخبر پراودا در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۵ چنین گفت:

«دولت و مردم ویت نام تشکرات عمیق خود را به حزب و دولت و خلق اتحاد شوروی برای همبستگی و کمك آنها و پشتیبانی آنها از مبارزه ما ابراز میدارند. ما کلیه مساعی خود را برای تقویت این دوستی برادرانه و همکاری این کشورهایمان بکار خواهیم برد و نیك میدانیم که این مساعی برای نیل به پیروزی نهائی دارای اهمیت فراوانی است.»

رفیق نگوئن حن تو تخو در نامه ای خطاب به برژنف، میکویان و کاسیگین که در ۲۴ ژوئن ۱۹۶۵ در روزنامه پراودا چاپ شده مینویسد:

«افتخار دارم بشما، حزب و دولت و خلق برادر شوروی سپاسگزاری صمیمانه را بمناسبت پشتیبانی فعال از نبرد میهن پرستانه و عادلانه ما علیه تجاوز امپریالیستی و چاکرانشان، برای رهائی ویت نام جنوبی و پیشرفت بسوی وحدت مسالمت آمیز کشور بیان دارم... یکبار دیگر اجازه دهید حقشناسی صمیمانه خلق چهارده میلیونی ویت نام جنوبی را بشما، به حزب و دولت و خلق شوروی بیان دارم.»

بارها در بیانات رجال رسمی حزب و دولت شوروی و مطبوعات شوروی با صراحت تمام آمادگی اتحاد شوروی برای پشتیبانی از مبارزات رهائی بخش خلقها تصریح شده است. میتوان بعنوان یکی از تازه ترین اسناد در این زمینه از مقالهٔ مشروح هیئت تحریریه تحت عنوان «اتحاد شوروی و مبارزهٔ رهائی بخش» که در ۲۸ ژوئن ۱۹۶۵ در روزنامهٔ پراودا درج شده بود یاد کرد. ازجمله در این مقاله چنین میخوانیم:

«اتحاد شوروی هوادار استفاده از کلیه اشکال مبارزه برای رهائی ملی است. حق خلقها برای آزادی و استقلال که خواه بشیوه مسالمت آمیز و خواه از طریق مبارزه مسلح استقرار میابد، مقدس است. اتحاد شوروی کمك همه جانبه به خلقهائی که سلاح در دست علیه امپریالیسم و استعمار مبارزه میکنند مبذول میدارد...»

«ریسك»، ولی بحساب کی؟!

اکنون که پس از چند سال بنظر میرسد از شدت بحران و رکود اقتصادی سالهای اخیر کمابیش کاسته شده و برای کسانیکه در سالهای رونق، بانبان خود را بحساب مردم انباشته بودند بار دیگر «دورنمائی» بوجود میاید، جنب و جوش خاصی در محافل اقتصادی کشور مشاهده میشود. مصاحبه آقای محمد خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران یکی از نشانه های این جنب و جوش است. وی در مصاحبه مطبوعاتی خود ضمن تشویق دولت بنشر اسکناس، افزایش اعتبارات و توسعه «صنعت ساختمان» و در درجه اول توسعه راهسازی — آن عوامل عمده ایکه باعث شدت وعمق بحران بودند — دولت را بسرمایه گذاری نیز ترغیب مینماید. منتها سرمایه گذاری برای آقای خسروشاهی مفهوم خاصی دارد. وی میگوید: «دولت باید پیشقدم شود... درکشور های در حال توسعه مثل کشور ما قدم اولی (ریسك) سهم دولت است، دولت باید اول در هر رشته که احتیاج کشور است سرمایه گذاری کند و همینکه مردم (کدام مردم؟!) راغب شدند و شروع کردند کار خود را قطع نماید و... تأسیسات خود را به مردم بفروشد». پیشنهاد عجیبی است که فقط میتواند در خورد فهم «مردمی» از نوع رئیس اطاق بازرگانی تهران باشد. دولت باید بحساب مردم ایران، بحساب یك مشت مردم لخت و عور و مریض سرمایه گذاری کند و کارخانه بسازد. اگر کارخانه توانست دشواریها و زیانهای اولیه را بحساب این مردم متحمل شده و پس از مدتی سودآور گردد و موجب رغبت «مردمی» از نوع دیگر شود، در اینصورت دولت باید آنرا به ثمن بخس باین «مردم» بفروشد تا آنان بانباشتن جیب خود بپردازند و اگر هم خلاف آن ملاحظه شود زیانهای وارده را بحساب توده مردم متقبل شود. بخلاصه، آقای خسروشاهی خواهان «ریسك» بنفع مردمی از نوع خود و بزیان مردم دیگری از نوع اکثریت قاطع اهالی ایران هستند. و آشکارا باید گفت که در این تمایل خود بر بیحق نیستند، زیرا تمایل ایشان توافق کامل با سیاست رژیمی دارد که میخواهد باینطریق «کار مردم را بمردم» واگذار کند!

اعترافات جالب وام گیران در مرداب

وام فرو می روند

آقای امیر عباس هویدا زمانیکه وزیر دارائی بود و ریاست هیئت نمایندگی ایران را در مجمع صندوق بین المللی پول بعهده داشت در این مجمع اظهار داشت: «قرض‌های خارجی کشور های در حال توسعه تحت شرایط موجود بقدری سنگین شده که اکنون این کشور ها فقط بایستی هر ساله ۵ بیلیون دلار بابت استهلاکات سال های گذشته بپردازند. این رقم تقریباً برابر مقداریست که این کشور ها بصورت قرضه‌های جدید دریافت داشته اند». در گزارش اخیر هیئت عامل بانك مرکزی به مجمع عمومی بانك نیز ضمن اشاره به افزایش قیمت کالا های وارده از کشور های امپریالیستی و تنزل بهای کالا های صادراتی ایران گفته میشود «نزدیك همان مقدار که بعنوان وام و سرمایه گذاری به ممالك در حال رشد انتقال شده بها نامساعد شدن شرایط مبادله بازرگانی از این کشور ها خارج شده است».

اینها حقایقی است که درمجامع بین المللی مانند کنفرانس کافه آ، کنفرانس ژنو، مجمع صندوق بین المللی پول و غیره از طرف محافل اقتصادی کشور های در حال رشد بار ها تکرار شده است. حتی خانم [illegible] بارا کاسل وزیر پیشرفت کشور های ماوراء بحار انگلستان نیز شرایطی را که در آن «کشور های فقیر برای آن که وام خودرا بپردازند باید بیش از پیش وام بگیرند» بی معنا میخواند و مسئله «وام بی بهره» را مطرح مینماید.

بدیهی است که نگرانی محافل انحصاری از این بابت نیست که اقتصاد کشور های در حال توسعه در نتیجه «کمك» های آنان بچنین وضع فلاکت باری دچار شده است بلکه نگرانی آنها از اینجهت است که امور مالی کشور های در حال توسعه دچار چنان وضعی شده است که آنها دیگر قادر نیستند زیر بار شرایط کمرشکن «کمك» های دول امپریالیستی بروند. اعطای وام و «کمك» های بلاعوض مزایای زیادی برای کشور های امپریالیستی در بر دارد. اینگونه وامها و «کمك» ها نه تنها کشور های در حال توسعه را در حال حاضر وابسته امپریالیسم مینماید بلکه وابستگی آنها را در آینده نیز تضمین مینماید. اینگونه «کمك» ها بکشور های امپریالیستی امکان میدهد که کالا های بنجل و وازده خود را در کشور های وام گیرنده براحتی آب کنند. بعلاوه این «کمك» ها باعث میشود که علاوه بر منافع حاصله از فروش کالا های خود بقیمت گران و اخرید کالاهای صادراتی کشور های در حال توسعه بقیمت ارزان، منافع دیگری از طریق اخذ بهره وامها بدست آورند. باین ترتیب دول امپریالیستی در نتیجه «کمك» های خود با یك تیر چند نشان میزنند. ولی اکنون شرایط سنگین اینگونه «کمك» ها از طرفی و تسهیلات فراوانی که کشور های سوسیالیستی در کمك های خود بکشورها های در حال توسعه فراهم [illegible]

بقیه در صفحه ۵

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

فرخنده باد جشن شصتمین سال انقلاب مشروطیت ایران و پایدار باد سنن انقلابی آن! بگذار سنن این انقلاب و جانبازی و فداکاری قهرمانان آن، مجاهدان امروزی را الهام بخشد!

لنین در باره انقلاب مشروطیت ایران

«وضع انقلابیون ایران در کشوری که از طرفی اربابان هند و از طرف دیگر دولت ضد انقلابی روس در صدد تقسیم آن هستند، بسیار دشوار است. ولی پیکار عنودانه تبریز، انتقال مکرر کامیابی جنگی بدست انقلابیون که بنظر میرسد بکلی خرد شده اند، نشان میدهد که باشی بزرگهای شاه، حتی بکمک لیاخوفهای روس و سیاستمداران انگلیسی با قویترین مقاومتها از پائین روبرو هستند. جنبشی که میتواند به تلاش احیاء استبداد چنین پاسخ دندان شکن بدهد و آنها را وامیدارد که دست کمك بسوی اجنبی دراز کنند، نمیتواند نابود شود. کاملترین ظفرمندی ارتجاع ایران در این شرایط، مقدمه‌ای برای اوج نوین خشم عمومی است».

لنین در مقاله «مواد قابل احتراق در سیاست جهانی»، روزنامهٔ پرولتاری مورخ ۵ اوت سال ۱۹۰۸. (تأکید زیر جملات ازماست — مردم)

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

شصت سال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد

هموطنان عزیز!

اینك شصت سال از آغاز انقلاب مشروطیت ایران میگذرد. در تاریخ کهن وسرشار ازحوادث بزرگ کشور [illegible] انقلاب مشروطیت که مدت شش سال بطول انجامید یکی از مهمترین و مؤثرترین وقایع است که سیمای جامعه ما را دگرگون ساخت.

انقلاب مشروطیت ایران فصلی است پرشور و افتخارآمیز ازکتاب هیجان انگیز «بیداری‌آسیا» که بویژه از طلیعه قرن کنونی آغاز میشود. انقلاب مشروطیت از جهت عمق ودامنه یکی از بزرگترین انقلابات ملل آسیا دردوران خویش است. انقلاب مشروطیت‌را متفکرین وانقلابیون عصر و ازآنجمله یکی ازنوابغ سترگ انقلاب، ولادیمیر ایلیچ لنین با شور تمام ستوده است و آنرا حلقه‌ای از زنجیر جنبشهای‌ملی بورژوا ـ دموکراتیك‌آسیا دانسته‌است. خلقهائی که چنین انقلابی در تاریخ خود دارند، کاملا ذیحقند بدان ببالند.

انقلاب مشروطیت از جهت خصلت خودیك انقلاب بورژوائی است ولی در چارچوب تنگ انقلاب بورژوائی محدود نماند. تشکیل انجمن‌ها و سازمانهای مجاهدان و گروههای مسلح فدائی از

بقیه در صفحه ۲

مبادی اساسی رهبری علمی جنبش و جامعه

مسئلهٔ رهبری علمی جنبش اجتماعی و جامعه از اهم مسائل مطروحه در مطبوعات کشور های سوسیالیستی است. این مسئله را مطبوعات بورژوائی نیز تحت عنوان مسئلهٔ «مدیریت» از زاویه دید خود مطرح میکنند. در کشورما نیز، بنا بالهام محافل امپریالیستی، مسئله مدیریت مطرح است ودر این باره کتب و مقالات متعددی نشر یافته است. ما در اینجا سودمند میدانیم از نظر مارکسیسم ـ لنینیسم مبادی اساسی رهبری علمی جنبش و جامعه را باجمال بیان داریم. اطلاع از قواعد و موازین حتمی وضروری رهبری علمی یکی از شرایط مهم حفظ رهبران ومسئولین امورازذهنیگری (سوبژکتیویزم) و یاحل مسائل باتکاء اراده (ولونتاریزم) و غرق شدن در تجارب تنگ و محدود عملی (پراتی‌سیزم) است.

۱ ـ مرحله کسب اطلاع جامع و موثق در باره وضع

نخستین شرط رهبری صحیح و علمی جنبش اجتماعی و جامعه عبارتست از تأمین

بقیه درصفحه ۳

گرایشهای تغییر در آرایش طبقاتی جامعه معاصر ایران

در بند ۷ تزهای مصوب پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران «وضع کشور ووظائف مبرم ما» بشکل مجمل و فشرده نکاتی در باره تغییراتی که بتدریج و بشکل گرایش در آرایش و ساخت طبقاتی جامعه معاصر ایران دیده میشود، ذکر شده‌است این‌مطلبی است بسیار مهم، درخورد تحقیق و پژوهش جداگانه. باید احکام فشرده و مجمل تزهارا دراین زمینه کنکرتیزه کرد ومنظره این تغییرات را روشن‌تر ساخت.

متأسفانه اطلاعات آماری ما ناقص است و اگر بتوان در باره برخی از نکات این یاآن پیکره را ذکر کرد، در باره همه نکات آوردن فاکت و پیکره شدنی نیست ولی هم اکنون میتوان انبوه تجارب ومشاهدات‌را ولوبعنوان یك‌کوشش نخستین ترازبندی کرد وعجالتاً یك منظره تقریبی ازکیفیت

بقیه در صفحه ٤

در باره سندیکا های کارگری

پس از پایان رژیم دیکتاتوری رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰، جنبش کارگری در ایران بسرعت اوج گرفت. طبقه کارگر طی یك سلسله مبارزات پیگیر و سرسخت پیروزیهای شایان توجهی بدست آورد. تصویب قانون‌کار، برسمیت شناختن سازمانهای کارگری، تشکیل [illegible] را هـای انتخاباتی کارگاه، شناختن حق اعتصاب، تصویب قانون بیمه و بهداشت کار، تعطیل روز اول ماه مه وغیره ازجمله مهمترین دست آوردهای طبقه کارگر ایران در آن دوران بود.

اینکه کارگران ایران پس‌ازصدمات سنگینی که در دوران سلطنت رضا شاه متحمل شده بودند، توانستند در مدت کوتاهی تحت رهبری شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران متشکل و متحد گردند بهیچوجه تصادفی نبود.

بقیه درصفحه ٦

یادی از قیام مرداد ۱۳۲٤

افسران خراسان و تهران

۲۰ سال پیش، ساعت ٤ بعد از ظهر ۲۷ مرداد ۱۳۲٤ رگبار ناگهانی ۳مسلسل وصد تفنگ آرامش عادی شهر کوچك گنبد قابوس را برهم زد. تیر اندازی از طرف ژاندارمها و واحد پلیس شهر گنبد در فضای باز خیابان جلوی پاسگاه پلیس انجام گرفت و آماج گلوله ها گروهی از افسران مترقی و میهن پرست ارتش ایران بودند. در همان رگبار اول پیکر رشید ۵ افسر و ۲ سرباز

بقیه در صفحه ۲

نخستین کارخانه ذوب آهن ایران باکمك اتحادشوروی ساخته میشود

بلافاصله پس‌از پایان سفر شاه باتحاد شوروی ـ هویدا نخست وزیر اعلام کردکه برای‌احداث کارخانه ذوب آهن بین ایران و اتحاد شوروی مذاکراتی در جریان است.

هنوز جزئیات این مذاکرات برما روشن نیست. ولی آنطورکه بارها اتحاد شوروی پیشنهاد کرده، اگر برسر این‌مسئله بین ایران واتحاد شوروی توافق حاصل شود یکی از آرزو های ملی مردم ایران بکمك اتحاد شوروی نخستین و نیرومند ترین کشور سوسیالیستی جهان برآورده میشود.

اهمیت احداث کارخانه ذوب آهن

بنظر میرسد که در اهمیت احداث کارخانه ذوب آهن سخن زیادی لازم نیست، چون ظاهراً همه با آن موافقند. ولی درواقع اینطور نیست. از محافل حاکمه ایران شروع کنیم. در محافل حاکمه ایران (ضمن قبول غناء منابع زیرزمینی ایران) این نظریه رواج دارد که ایجاد صنایع سنگین، که کارخانه ذوب‌آهن سنگ‌بنای آنست، محتاج‌سرمایه‌گذاری‌عظیم و کادر آزموده‌ای است. و چون ایران این هر دو را فاقد است، بنابر این باید نخست از صنایع سبك و

بقیه در صفحه ۷

الجزیره بکجا میرود؟

حوادث اخیر الجزیره، چند هفته است که‌توجه بسیاری از محافل سیاسی و اجتماعی جهان را بخود مشغول داشته است. شبانگاه ۱۹ ژوئن گذشته، محمد بن‌بلا دبیر کل جبهه آزادی ملی و رئیس جمهوری دموکراتیك توده ای الجزیره بفرمان «شورای انقلاب» که بریاست سرهنگ بومدین، رئیس هیئت وزیران و وزیردفاع ملی تشکیل شده بود، از کار برکنار و به نقطهٔ نامعلومی منتقل شد.

روز های متعاقب ۱۹ ژوئن بسیار مغشوش و آشفته بود. در الجزیره، اوران و بسیاری شهر های دیگر الجزیره تظاهرات کم وبیش دامنه داری ازطرف دانشجویان و سایر قشرهای مردم، بهواداری از بن بلا و بمخالفت با سرهنگ بومدین انجام گردید وشعارهای

بقیه در صفحه ۵

در بار پهلوی عامل عمده پخش هروئین در ایران

جنجال هروئین فضای ایران را انباشته است. روزنامه های کشور اعلام خطر کرده اندکه فروشندگان این گرد کشنده دامنه فعالیت خود را در سراسرایران گسترش داده اند.

بررسی و تحقیقات انجمن نجات معتادین نشان میدهد که درحال حاضر در ایران ۵۰۰ هزار نفر بمواد مخدره معتادند که اکثر آنها جوانان بین ۱۲ تا ۱۷ ساله اند. گزارش کار شناسان‌سازمان بین المللی بهداشت حاکی‌است که تا سال۱۳۳۲ تعداد معتادین به هروئین در ایران انگشت شمار بوده ولی در سالهای اخیر

بقیه در صفحه ۵

ارزیابی مورخ شهیر احمد کسروی درباره

ستارخان سردار ملی، گرد آزادی.

راستی هم این ایستادگی گردانه ستار خان یك کار بزرگی میباشد. در تاریخ مشروطه ایران هیچ کاری باین بزرگی و ارجداری نیست. این مرد عامی از یکسو اندازه دلیری و کاردانی خود را نشان داد، و از یکسو مشروطه را بایران بازگردانید. مشروطه از همه شهرهای ایران برخاسته تنها در تبریز بازمیماند. از تبریز هم برخاسته تنها در کوی کوچك امیر خیز بازپسین ایستادگی را مینمود. در سایه دلیری و کاردانی ستارخان بار دیگر به همه کوی های تبریز بازگشته سپس نیز بهمهٔ شهرهای ایران باز گردید. آن لکه‌سیاهی که در نتیجه زبونی و کار ندانی نمایندگان پارلمان و شکست آزادیخواهان تهران، به دامن تاریخ ایران نشسته بود، این مرد با جانبازیهای خود آنرا پاك گردانید. بی شولد نیست که ما در این تاریخ به آن مرد، ارج بیشتر میگذاریم. ستار خان نه تنها مشروطه را بایران باز گردانید، صدها کسان را ازکشته شدن و ازگزند و آسیب رهانید.

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

شصت سال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد

میان قشر های متوسط و فقیر ، توسل به شیوه قیام مسلح ، شرکت گاه فعال دهقانان در نقاط مختلف ایران در این انقلاب ، آنرا بیك انقلاب خلقی مبدل میسازد ، خصلت آنرا بسوی یك انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك گرایان میکند. ولی ازآنجاکه در این انقلاب مسئله ارضی نه فقط حل بلکه حتی طرح نشده ، ازآنجاکه در دوران انقلاب، پرولتاریای نوزاد ایران هنوز بآن اندازه قوی نبود که بتواند مهر و نشان خویشرا برآن بگذارد ، از آنجا که دراین انقلاب دهقانان شرکت وسیع ومؤثر نجستند ، نمیتوان آنرا انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك تمام عیاری دانست .

وقوع انقلاب مشروطیت در نتیجه علل داخلی و خارجی بود . علت داخلی عبارتست از تضاد ایران با رژیم استبداد قرون وسطائی قاجار . علت خارجی عبارتست از تضاد مردم ایران با استعمار طلبان بویژه استعمار طلبان انگلیس و تساریزم . فعالیت وآثار روشنگران انقلاب مشروطیت (ازقبیل سید جمال الدین اسد آبادی، میرزا آقاخان کرمانی، ملکم خان ناظم الدوله ، طالب اوف ، حاج میرزا زین العابدین مراغه‌ای وغیره) درتدارك زمینه فکری انقلاب مؤثر بود . انقلاب مشروطیت در زمینه خالی آغاز نشد . جنبش تنباکو که منجر بعقب نشینی استعمار واستبداد گردید نشان دادکه مردم ایران مایل نیستند درقید اسارت بمانند. آن حادثه جهانی که در شروع انقلاب ایران تأثیری فراوان داشت انقلاب ۱۹۰۵ روسیه است. انعکاس این انقلاب در ایران همراه کوشش بیدار کننده سوسیال دموکراتهای انقلابی روس و قفقاز در شروع سیر انقلاب ایران تأثیری انکار ناپذیر داشت. انقلاب از مراحل متعددی گذشت که طی آن برراديكاليزم آن افزوده شد :

در مرحله اول انقلاب عده‌ای از اشراف ، ملاکان ، سرمایه‌داران و روحانیون لیبرال برراس آن قرار داشتند. ولی انقلاب درچارچوب مطالبات آنها که تنها میخواستند اختیارات شاه را محدود کنند وخود درحکومت شرکت جویند محدود نماند. زمینه مساعدی که در ایران وجود داشت موجب بسط انقلاب در عرض و عمق شد . بورژوازی ملی ، خورده بورژوازی ، روحانیون و روشنفکران رادیکال بسرعت وارد عرصه شدند. انجمنها تشکیل شد . سازمان انقلابی مجاهدان که تحت رهبری مراکز غیبی سوسیال دموکراسی انقلابی ایران بود بوجود آمد . مطبوعات انقلابی آغاز تهییج افکار عمومی را گذاشتند . گروههای مسلح فدائی تشکیل گردید . انقلاب موفق شد علاوه برقانون اساسی ، متمم آنرا نیز بتصویب برساند. این امر مایه وحشت استبداد ، تزلزل عناصر سازشکار، مداخله استعمار طلبان شد. پس از قرارداد تقسیم ایران بین استعمار طلبان انگلیس و روسیه تساری در سال ۱۹۰۷ ، سلطان مستبد وقت محمد علی میرزای قاجار پیمان و سوگند خودرا از خاطر برد، مجلس را بتوپ بست و باتکاء اشرافیت استبدادی و عناصر سازشکار رادیکالترین عناصر انقلابی‌را نابود کرد ، انقلاب را سرکوب نمود و استبداد مجدد را که استبداد صغیر نام گرفت اعلام داشت . ولی انقلاب بیش ازآن ریشه دوانده بودکه باین آسانی مختنق شود. در آذربایجان انقلاب برهبری یکی از فرزندان قهرمان و پرافتخار خلق آذربایجان و همه ایران ستارخان بمقاومت خود ادامه داد . دراین مرحله انقلاب چهره خلقی ورادیکال گرفت. مقاومت در گیلان نیز آغاز گردید . مبارزه مسلح انقلابیون ایران محمد علی میرزا را از تهران راند ولی از آنجا که انقلاب رهبری متشکل و متکی به توده‌ها نداشت ، علیرغم پیروزی آن برشاه مستبد، بی‌نتیجه ماند. ستارخان گرد انقلاب کشته شد . فدائی‌ها خلع سلاح گردیدند . قوای متجاوز استعمار طلبان کشور را در نقاط مختلف اشغال کرد . عناصر سازشکار ظاهر انقلاب را نگاهداشتند ولی روح آنرا خفه کردند وپس ازچند سال باقبول دیکتاتوری پهلوی آنرا بالمره مدفون ساختند .

با آنکه انقلاب مشروطیت ایران مختنق و بسوی شکست رانده شد ، با اینحال تأثیر آن در تاریخ کشور ما تأثیری است عظیم . این انقلاب سرآغاز دوران نوین تاریخ ماست . از آنجا که خواستهای انقلاب ناشی از ضرورت تاریخ بود لذا خفه کنندگان انقلاب خود مجبور شدند به مجریان پاره‌ای از وصایای آن مبدل گردند . از آن پس فئودالیزم بیش از پیش رو بزوال رفت و با آنکه اکنون سلطنت مستبده میکوشد حتی المقدور بقایای قرون وسطائی آنرا از گزند زمان حفظ کند ، و با آنکه استعمار طلبان غرب در تلاشند ایران را از استقلال محروم دارند ، بیش از پیش شرایط عینی وذهنی تحقق این آرزوهای ارتجاعی نامساعدتر میشود ، بیش از پیش ایران راه خود را بسوی استقلال و دموکراسی میگشاید. مسائلی که انقلاب مشروطیت مطرح کرده است هنوز در دستور روز است . بیهوده نیست که خاطره انقلاب مشروطیت و سنن آن علیرغم گذشت شصت سال زمان چنین در اذهان نسل حاضر زنده است .

انقلاب مشروطیت نه فقط سیمای ددمنش خونخواران مستبدی چون محمدعلی‌میرزا، امیربهادر جنگ ، اتابك، ظل السلطان ، صمد خان، لیاخوف و شاپشال و غیره را نشان داد بلکه نقاب تزویر از چهره سازشکارانی که به آزادیخواهی تظاهر میکردند از قبیل ناصرالملك ، وثوق الدوله ، قوام السلطنه، سپهدار، تقی‌زاده ودیگران نیز برانداخت. انقلاب درعین‌حال مجاهدان پیگیری‌را پرورش‌داد مانند حیدر عمو اغلی ، ستارخان، ملك المتکلمین ، سید جمال واعظ، میرزا جهانگیرخان ، شریف‌زاده، یحیی میرزا ، علی مسیو ، باقرخان ، شیخ محمد خیابانی ، میرزا کوچك خان که برخی از آنها در جریان بعدی تاریخ‌ایران نقش بزرگی‌را ایفاء کردند.

در انقلاب مشروطیت ایران بورژوازی ملی تأثیری بزرگ داشت. این بورژوازی که هنوز با رقیب و هماورد تاریخی خود پرولتاریا روبرو نشده بود واز استبداد شاه ستم میدید وازاستعمار متجاوز دلخون بود ، در جریان انقلاب از خود صمیمیت وشورفراوان نشان داد . هنوز تأثیر این انقلاب در ضمیر بورژوازی ملی ایران باآنکه در شرایط دیگر اجتماعی قرار دارد ، عمیق است و اورا بسوی مقابله‌های اجتماعی کمابیش وسیعی با استبداد و استعمار میکشاند .

درانقلاب مشروطیت‌ایران بویژه روحانیون اعم از لیبرال ورادیکال نقش برجسته‌ای داشته‌اند وازمیان آنها انقلابیون پرشوری مانند ملك‌المتکلمین بیرون‌آمده‌است. سنن انقلابی‌روحانیون‌مشروطخواه الهام بخش آن روحانیونی است که اکنون باردیگر بنحوی‌ازانحاء بمقابله‌استبداد برخاسته‌اند. خاندان پهلوی هرگونه آثار انقلاب مشروطیت‌را از جهت فقدان مسئولیت ملی ، تفکیك قوای سگانه ، اجراء حکومت پارلمانی ، تأمین آزادی احزاب و مطبوعات محو کرد . اگر رضا شاه به امحاء عملی این آثار اکتفاء نمود وجرات نداشت استبداد خود را قانونی کند ، فرزندش محمد رضا شاه ، نسبت بمحمد علی میرزا قاجار ، گام فراتر گذاشت و استبداد خود را با تشکیل مجلس مؤسسان دروغین و تفسیر اصول چندی از قانون اساسی « قانونی » ساخت . بدین ترتیب نه فقط مسائلی که شصت سال پیش در برابر مردم ایران مطرح بود کماکان مطرح است بلکه برآن مسائل تازه‌ای نیز مزید شده است که ناشی از تکامل بعدی جامعه ما و اجتماع بشری است . حزب توده ایران که خود را وارث سنن انقلابی مشروطیت ایران میداند اکنون بیش از بیست سال است با پیگیری تمام برای طرح مسائل مبرم تکامل جامعه ایران و حل آنها مبارزه میکند .

ایران نیازمند انقلاب اجتماعی تازه است . انقلابی که برای رشد قوای مولده میدان مساعد ایجاد کند ، انقلابی که ایران را بسوی استقلال و دموکراسی و ترقی ببرد ، انقلابی که ایران را از بلایای استعمار و استبداد رهائی بخشد .

اگر در مرحله انقلاب مشروطیت سوسیال دموکراسی انقلابی ، انجمنها وسازمانهای مجاهدان نیروی آگاه انقلاب بودند، درمرحله کنونی انقلاب که کماکان باید وظائف حل نشده یك انقلاب ملی و دموکراتیك را انجام دهد ، حزب توده ایران، سازمانهای ملی و دموکراتیك ، اپوزیسیون وسیع مترقی و آزادیخواه ایران نیروی آگاه انقلابند .

راز موفقیت های نسبی قوای انقلابی دیروز هماهنگی و وحدت عمل آنها بود و علت ناکامیهای امروزی ما پراکندگی ماست . اگر نیروی وسیع اپوزیسیون انقلابی امروز در ایران متشکل و متحد میشد و ازشرایط جهان وایران خردمندانه استفاده میکرد، میتوانست انقلاب ناتمام ایران‌را بسرانجام رساند . مسئولیت عظیم تاریخ متوجه کسانی است که با وجود روشن بودن این ضرورت آنرا به بهانه‌های مختلف نادیده میگیرند وبجای اتحاد نیروهای انقلابی ، تخم نفاق درمیان این نیروها میپراکنند. بگذار سنن انقلاب مشروطیت وجانبازی وفداکاری قهرمانان آن مجاهدان امروزی را الهام بخشد .

فرخنده باد جشن شصتمین سال انقلاب مشروطیت ایران !

پایدار باد سنن انقلابی مشروطیت !

پیروز باد اتحادکلیه نیروهای مترقی ضد استبداد و استعمار !

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۲ مرداد ماه ۱۳۴۴

بقیه ازصفحه ۱

یادی از قیام مرداد ۱۳۲۴ افسران خراسان و تهران

که بدون هیچ استحفاظ در داخل یك جیپ نظامی جلوی دو کامیون در حرکت بودند ـ بخون کشیده شد .

ولی این غافلگیری لحظه‌ای بیش بطول نیانجامید . دو کامیون حامل ۱۷ افسر دیگر متوقف شد . افسران بسرعت از کامیونها پائین پریدند و در زیر باران بی توقف گلوله علیه ژاندارمها که حمله خود را نا جوانمردانه و ناگهانی آغاز کرده بودند بمقابله پرداختند. در خیابان باریك جلوی پاسگاه شهربانی جز طوقه های آهنین چرخهای دو کامیون ودیوار کوتاه کنار خیابان حفاظ وجان پناه دیگری برای سنگر گرفتن نبود . تیر اندازی متقابل آغاز شد و تاچند ساعت ادامه یافت . پاسگاه شهربانی یك بنای دو طبقه بود و دیوار های بتونی آن ژاندارمها را از اصابت گلوله های افسران ترقیخواه مصون میداشت . افسران‌در خیابان باز فقط امکان تیر اندازی بداخل پنجره های پاسگاه داشتند . مع الوصف در پایان این نبرد خیابانی از ژاندارمها ۳ کشته و ٤ زخمی بر جای ماند . از کاروان کوچك افسران علاوه بر ٥ افسر و ۲ سرباز شهید۲ افسر هم زخم شدید برداشتند .

کاروان مزبور از گروه کوچکی از افسران خراسان و تهران تشکیل میشد . این افسران در مرداد ماه سال ۱۳۲٤ یعنی سه ماه پس از پیروزی بر فاشیسم هیتلری علیه حکومت مزدور صدرالاشراف وعلیه خودسریها و خیانت پیشگیهای سرهنگ ارفع رئیس ستاد وقت و سایر سران فاسد ارتش و نقشه های ضد دموکراتیك هیئت حاکمه به قیام دست زده بودند . گرچه سران ارتش بادادن انواع امتیازها بافسران میکوشیدند از تقویت تمایلات و روحیات دموکراتیك در ارتش جلو گیری کنند . ولی‌علیرغم تکاپوی آنان، طلایه ظلمت برانداز جنبش مترقی، تاریکی فضای ارتش‌را بیش از پیش میشکافت و به پیش میرفت . اطلاع از نقشه های ضد دموکراتیك ارتجاع و استعمار فکر یك واکنش مؤثر را روزبروز بیشتر درمیان افسران مترقی قوت میداد .

دار و دسته ارفع برای مرعوب ساختمان افسران و جلو گیری از بسط جنبش درارتش به بازداشت افسران وطن پرست پرداختند . عده ای از این افسران را در شهرهای مختلف دستگیر کردند ، بزندان انداختند و یا به تبعید فرستادند .

این امر موجب شد که عده‌ای افسران در توسل بقیام شتاب ورزند . قیام شب ۲٤ مرداد با خلع سلاح چند واحد در مشهد آغاز شد . کاروان افسران مرکب از ۲ کامیون ویك جیپ بسوی دشت ترکمن‌صحرا بحرکت درآمد تا آنجا را مرکز قیام آزادیبخش علیه هیئت حاکمه فاسد و اسارتگران امپریالیست قرار دهد . افسران در سر راه خود پادگان مراوه تپه‌را خلع سلاح کردند وسربازان آنرا مرخص نمودند . در حوالی گرگان گروه کوچکی از افسران پادگانهای تهران بقیام

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

دربار پهلوی عامل عمدهٔ پخش هروئین در ایران

بی نهایت افزایش یافته است .

روزنامه کیهان در شماره ۲۳ فروردین امسال خود نوشته است : «سال گذشته ۲ تن و ۲۰۰ کیلو گرم هروئین و کوکائین در ایران مصرف شده است ، مبلغی را که برای خرید این زهر سپید پرداخت شده روزنامه کیهان بیش از ۲۶۰ میلیون تومان تخمین زده است.

خطری که گسترش می یابد

هروئین از سوقات‌های کشنده رژیم کودتاست. چندی پیش روزنامه کیهان نوشت : « اولین بار روز دوم اسفند ماه ۱۳۳۲ یعنی درست ٦ ماه پس از انجام کودتای خائنانه ۲۸ مرداد این روزنامه خبر دستگیری مردی را که مشغول فروش گرد هروئین بود منتشر ساخت .»

سایر روزنامه‌ها نیز مخفی نمیکنند که استعمال گرد سفید هروئین پس از کودتای ۲۸ مرداد شیوع یافته است .

در اردیبهشت ۱۳٤۲ بابتکار مجله روشنفکر در تهران کمیته ای برای مبارزه با هروئین تشکیل شد در یکی از جلسات این کمیته آقای دکتر صاحب الزمانی اظهار داشت : « در حال حاضر در سراسر کشور عده زیادی معتاد از سنین ۱۲ الی ۷۰ ساله بسر میبرند که متاسفانه امکانی برای معالجه و مداوای آنان نیست .

او افزود :

طبق آماری که در دست است در مقابل هر ۱۰۰ مرد ۱۰٤ زن در کشور معتاد است . در تهران در مقابل هر ۱۰۰ مرد ۱۱۰ زن هروئینی وجود دارد . محرومیت های جنسی زنان و مردان ، بیکاری جوانان نداشتن تفریحات سالم ، شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و عدم احساس مسئولیت که خانواده و اجتماع در [illegible] جوانان بخود گرفته آنها را بکام این زهر کشنده انداخته است . . .

متاسفانه در مقابل رقم وحشتناک معتادین امکانات موجود برای معالجه آنها بسیار ناچیز و مسخره است. »

در همین جلسه دکتر میرسپاسی در باره سود سرسام آوریکه فروشندگان هروئین کسب میکنند گفت :

« هر کیلو هروئین بقیمت ٥ هزار تومان تمام میشود در حالیکه بقیمت یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بفروش میرسد . »

اخیراً بازپرس شعبه ٤۲ مواد مخدره اعلام کرده است که « عده معتادین و سوداگران هروئین بنحو بیسابقه‌ای افزایش یافته است ماموریرن دولت سال گذشته ۱۱۲ کیلوو ۸۰۰ گرم مواد مخدر سفید (هروئین کوکائین ، و مرفین) و ۳۳٤ر۱۰ کیلو گرم تریاک و شیره کشف کرده اند . . .

سال گذشته در دادگستری نزدیک به ۸۰ هزار پرونده در این زمینه تشکیل شده است »

وزیر دادگستری چندی پیش بمخبرین جراید گفت: وقتی بآمار عمل کرد مقامات تعقیبی نسبت به جرائم مربوط به تخلف از قانون منع کشت خشخاش و منع استعمال مواد افیونی مراجعه کردم واقعاً وحشت نمودم. پرونده هائیکه در مورد خرید و فروش یا استعمال هروئین ومرفین در همین دادسرای تهران تشکیل شده بنحو وحشت آوری افزایش یافته است .

بنا بر این ملاحظه میکنید که نسل جوان در برابر چه خطر بزرگی قرار گرفته است .

روزنامه‌هائیکه نطق وزیر دادگستری را چاپ کردند ، نوشتند: آمار نشان میدهد که فقط در تهران نزدیک به ۱٥ هزار نفر معتاد به هروئین وجود دارد که اکثر آنها جوان هستند. در تهران روزانه نزدیک به ۸ کیلوگرم هروئین مصرف میشود که نسبت به سال ۱۳٤۲ دو برابر شده است و فروشندگان غالباً بطور آزاد متاع خود را در مکان های مختلف به خریداران عرضه میدارند »

هروئین چگونه وارد ایران میشود

قسمت اعظم هروئینی که وارد ایران میگردد از امریکاست باند های بین المللی معمولا مواد اولیه این زهر سپید را از کشور های آسیائی وارد امریکا مینمایند و در آنجا به هروئین ، کوکائین ، مرفین و غیره تبدیل مینمایند .

در ایران نیز تا کنون چندین لابراتور مجهز که به ساختن هروئین مشغول بودند کشف شده است ، پیش بینی نموده اند که بیست در صد هروئینی که در ایران مصرف میشود در خود ایران ساخته میشود . هروئین از بعد از جنگ جهانی دوم توسط باند های بین المللی در سراسر گیتی پخش شد و امروز سودآورترین تجارتی است که در دنیا معمول است .

هزاران نفر از دیپلمات های کشور های سرمایه داری باین شغل ننگین اشتغال دارند و شبکه مخوف آن بسیاری از پادشاهان ، شیوخ و سران دولت های آسیائی و افریقائی را در خود گرفته است .

روزنامه نیویورک هرالد تریبون در یکی از شماره های اخیر خود نوشت :

« سود سالیانه باند های بین المللی قاچاق مواد مخدره بیش از سودیست که کارتل های نفتی و سوداگران اسلحه بدست میاورند . . .

اگر در نظر بگیریم که میلیونها نفر در امریکا اروپای غربی و آسیا در دام (شیطان سفید) افتاده‌اند و هر روز مجبورند مبلغ قابل توجهی از در آمد روزانه خود را برای بدست آوردن آن مصرف نمایند آنوقت معلوم میشود سودیکه هر سال از این راه بجیب باند های بین المللی وارد میگردد چه سود سرسام آوریست»

در ایران اکثر اعضای خاندان پهلوی باین تجارت ننگین اشتغال دارند . برای اولین بار در سال ۱۳۳۱ مامورین گمرک در فرودگاه مهر آباد دوچمدان مملو از بسته های گرد هروئین را که متعلق به اشرف پهلوی بود توقیف کردند . هرچندخبر این واقعه در بعضی از روزنامه‌های آنزمان منتشر گردید ولی با خروج اجباری اشرف پهلوی از ایران موضوع مسکوت گذارده شد .

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست شاه و فامیل او برای پخش وسیع گرد هروئین در ایران باز شد . در مدت دو سال ۱۳۳۲-۱۳۳٤ ناگهان ده ها هزار نفر بدام « شیطان سفید » افتادند و عده کسانی که تاب مقاومت بیشتر در مقابل زندگی برای آنها نمانده بود با « گرد سفید » بزندگی خود خاتمه دادند .

دربار پهلوی برای آنکه دامنه فعالیت خود را در این زمینه توسعه دهد و سود بیشتری از این راه بدست آورد در سال ۱۳۳٤ بنام «حفظ سلامت مردم» کشت خشخاش را در سراسر کشور منع کرد .

حساب تنظیم کنندگان این قانون درست بود. با جمع آوری تریاک و جلوگیری از کشت آن معتادین به هروئین روی آوردند و بازار فروش آن گرمتر شد . تا قبل از تصویب قانون منع کشت خشخاش ایران سالیانه ۷۰۰ تن تریاک تولید میکرد (۱) که یکصد تن آن صادر میشد و ٦۰۰ تن بقیه در داخل کشور بمصرف میرسید . دولت با قبول خسارتی در حدود یک میلیون و نیم دلار در سال که از راه فروش تریاک بکشور های دیگر بدست میاورد بازار خرید و فروش هروئین را در ایران بنفع دربار رواج داد ، کیسه اشرف پهلوی را که در قمارخانه های اروپا تهی شده بود پر ساخت و سیل دلار را بسوی دربار پهلوی سرازیر ساخت.

علاوه بر اعضای خاندان پهلوی بسیاری از مأمورین سیاسی دولت ، خلبانان هواپیماهای خارجی ، ملوانان کشتی های تجارتی و عده کثیری از مستشاران امریکائی مستقلا انواع مواد مخدر وارد ایران میکنند و تحویل باندهای مختلف قاچاقچیان میدهند .

مطبوعات خارجی تاکنون مطالب زیادی دربارهٔ شرکت فعال خاندان پهلوی در خرید و فروش هروئین وهمکاری نزدیک آنها با باندهای بین‌المللی انتشار داده‌اند.

چندی پیش مجلهٔ ایتالیائی (ا. ب. س.) سند جالبی را در این زمینه منتشر ساخت . سند مذکور عبارت است از متن نامهٔ اعتراضیه دبیر کل سازمان بین المللی مبارزه با مواد مخدره به رئیس دانشگاه کالیفرنیا .

متن نامه چنین است :

«مستر کلارک ، رئیس دانشگاه کالیفرنیا ،

دوست عزیز نام سازمان ما که بر روی این صفحه درج شده نقش آموزشی ما را روشن میسازد . شنیده ایم که شما درجه افتخاری علمی بشاه ایران داده اید . بدین مناسبت ما بخود حق میدهیم نظر شما را بجملاتی که مستر باریش استاد دانشگاه ایندیانا در دسامبر ۱۹٦۲ اظهار داشت جلب نمائیم . وی میگوید :

«تا سال ۱۹٥۳ هروئین بکلی در ایران ناشناخته بود . . . اما اکنون بیش از ۲۰ در صد از ایرانیانی که هنوز به سن ۳۰ سالگی نرسیده اند بجای تریاک از هروئین که تاثیرش از انواع مواد مخدره شدید تر است استفاده میکنند و از این راه هر سال میلیونها دلار بجیب شاه سرازیر میشود .

تجارت مواد مخدر توسط خاندان سلطنتی ایران فقط منحصر بحدود ایران نیست . چندی پیش شاهزاده اشرف خواهر شاه با چند چمدان پر از هروئین در یکی از کشورهای اروپائی دستگیر شده است . . .

سازمان پلیس جهانی و اداره گمرک بخوبی میدانند که ایران صادر کننده عمده مواد مخدره قاچاق از کشور ماست ولی چون شاه دوست ماست ما بخود اجازه حمله بوی را نمیدهیم . . .

دبیر کل سازمان بین المللی مبارزه با مواد مخدره سپس در نامه خود مینویسد : «بنظر ما درجه‌های افتخاری دانشگاه باید بکسانی اعطا گردد که بانسانیت خدمت کرده باشند در حالیکه شاه ایران جز اعطای مرگ از راه پخش هروئین در میان مردم کشورش کار دیگری انجام نداده است .

ما بنام سازمان خود ، بنام هزاران نفر از اعضاء و دوستانمان و بنام شیفتگان آزادی و بنام مردم به اعطای این درجه بشاه اعتراض میکنیم و بخاطر انسانیت الغای فرمان دکترای افتخاری را بشاه ایران خواستاریم

سازمان بین المللی مبارزه با مواد مخدره
و. ف. ماهونی

در شماره ۱۲ آوریل ۱۹٦٥ مجله امریکائی نیشن نیز شرحی در باره فعالیت اشرف پهلوی و ارتباط او با باند های بین‌المللی قاچاق هروئین درج شده است .

نیشن مینویسد :

«روز ۱۷ نوامبر ۱۹٦۰ پلیس سویس اشرف خواهر شاه را با دو چمدان مملو از هروئین به بهای دو میلیون دولار توقیف کرد . در آنزمان اشرف مدتی در سویس تحت تعقیب بود تا بالاخره دستها بکار افتاد و شاه توانست خواهر خود را از مخمصه رها سازد . »

مبارزه دولت با قاچاقچیان مواد مخدره مبارزه کاذبی است

در یکی از شماره های اخیر روزنامه کیهان عکس پیرزنی بنام ننه گلدماغ بچشم میخورد. ننه گلدماغ بدو سال حبس با اعمال شاقه محکوم شده است زیرا او سرایدار خانه‌ای بوده که در آن ۲ گرم هروئین کشف شده است !

هم اکنون هزاران نفر امثال ننه گلدماغ در زندانهای ایران گرفتارند . در حالیکه قاچاقچیان عمده در پناه « الهه فساد » و « رهبر انقلاب » بکار ننگین خود ادامه میدهند .

مجله خواندنیها در شماره ٥۹ امسال خود بنقل

بقیه در صفحه ٦

۱) اطلاعات هوائی دهم شهریور ۱۳٤۲

بقیه از صفحه ۱

الجزیره بکجا میرود ؟

فرار[illegible] در همین زمینه بدر و دیوار شهر ها نوشته شد. در محافل مختلف جهان نیز انعکاس کودتای الجزیره متفاوت بود . در بعضی از کشور ها با خوشوقتی تلقی شد ، بعضی با احتیاط با آن روبرو شدند و گروهی به مخالفت برخاستند . حقیقت اینست که هنوز برای اظهار نظر قطعی در باره رژیم جدید الجزیره ، ماهیت وسیاست داخلی و خارجی آن زود است . ولی یک نکته قطعی است ، و آن اینکه این کودتا ضربه ای از راست به دولت بن بلا و بر سیاست داخلی و خارجی او بوده است و بهمین دلیل این جریان نگرانی عمیقی درمحافل مترقی و دموکراتیک جهان بوجود آورده است .

جبهه آزادی الجزیره (اف. ال. ان.) که درجریان هفت سال و نیم مبارزه آزادیبخش ملی رهبری مبارزه را در دست داشت ، ائتلافی از نمایندگان طبقات وقشرهای مختلف جامعهٔ الجزایر بود که علیرغم اختلاف عقاید سیاسی و اجتماعی خویش ، از یک شعار واحد ، یعنی آزادی الجزیره از اسارت استعمار فرانسه و استقلال آن متحد شده بودند . در دوران نبرد مسلحانه این شعار حلقه واسط وروابط میان تمام عوامل «جبهه آزادی ملی» بود و اختلافات سیاسی و اجتماعی ، همه در سایهٔ این شعار قرار داشت . ولی از همان روز ها معلوم بود که بعد از پیروزی نبرد مسلحانه این وحدت متزلزل پایدار نخواهد ماند و شرکت کنندگان در جبهه آزادی ملی ، هریک در جهت عقاید و منافع خویش بفعالیت خواهند پرداخت . از همان روزهای پایان نبرد این اختلافات که در کمون بود بروز کرد و نخست منجر به برکناری فرهت عباس رئیس دولت موقت الجزیره و سپس تصادم در دولت بن خده جانشین فرهت عباس ، میان بن بلا از یکسو و بسیاری از رهبران دیگر جبهه آزادی ملی ، از جمله بودیاف ، کریم بلقاسم ودیگران از سوی دیگر شد . در آنموقع بومدین که رئیس‌ستاد ارتش الجزیره بود ، در جانب بن بلا قرار داشت و در غلبه بن بلا بر رقیبان و معاندانش نقش اساسی بعهده داشت .

اختلافات در درون جبهه آزادی‌ملی سرچشمه‌های طبقاتی ، سیاسی و اجتماعی و خصوصی داشت . افرادی مانند فرهت عباس معتقد بایجاد یک جمهوری بورژوائی ، نظیر جمهوریهای بورژوائی غرب بودند . عده ای دیگر از ایجاد یک حکومت متمرکز و دموکراتیک و از ساختمان یک جامعه سوسیالیستی در الجزیره حمایت میکردند . گروهی در حد واسط قرار داشتند و طرفدار تلفیق و التقاط بودند . در همانحال اختلافات خصوصی و معاندتهای شخصی نیز بشدت در میان رهبران الجزیره وجود داشت . این اختلافات خصوصی که بعضی از آنها سالیان دراز سابقه داشت و در سالهای نبردمسلحانه بوجود آمده بود بنوبه خود نقش مهمی در سیر حوادث بازی میکرد .

بهر صورت در جریان مبارزه ای که بعد از اعلام استقلال الجزیره در گرفت و کشور را به آستانه جنگ داخلی کشید ، احمد بن بلا بر مخالفان خویش غالب شد و دولت خویش را بوجود آورد .

اظهار نظر در بارهٔ دقایق کارنامه سه ساله حکومت بن‌بلا کار دشواری است . ولی خطوط کلی آن روشن و کاملا قابل تأیید است . او در سیاست خارجی از سیاست بیطرفی و عدم تعهد ، حفظ صلح ، دوستی با تمام کشورها ، مخصوصاً کشورهای نواستقلال آسیا و افریقا و کشور های سوسیالیستی و از سیاست حمایت از جنبشهای نجاتبخش ملی و مبارزه با امپریالیسم پیروی میکرد . در سیاست داخلی نیز هدف دولت بن بلا ساختمان یک جامعه سوسیالیستی در الجزیره بود و در همین راه قدمهای مؤثری نیز در راه ایجاد یک بخش دولتی صنایع ، ایجاد هسته های کشاورزی کلکتیو و غیره برداشته است . اگر نیرو های مترقی جهان نیز از دولت بن بلا حمایت میکردند مطلقاً جنبه شخصی نداشت و علت آن همین سیاست مترقی داخلی وخارجی بن بلا بود .

اکنون «شورای انقلاب» و سرهنگ بومدین ، رئیس جدید دولت الجزیره اتهامات فراوان بر بن بلا وارد میکنند . آنها بن‌بلا را بایجاد «دیکتاتوری فردی» «عبارت پردازی های بیحاصل» ، «حیف و میل اموال دولتی» ، «پائین آوردن سطح تولید» ، «ایجاد هرج و مرج اقتصادی» و غیره متهم میکنند . آنها در همانحال از زبان سرگرد سلیمان سخنگوی «شورای انقلاب» میگویند که : «فعالیت شورای انقلاب طبق اصول برنامه تریپولی ومنشور الجزیره که ساختمان جامعه سوسیالیستی را در الجزیره نصب العین قرار داده است انجام خواهد گرفت .

در باره اتهامات وارده بر بن بلا و صحت و کذب آنها اظهار نظر مشکل است . بفرض صحت پاره ای از این اتهامات ، مثلا ایجاد حکومت فردی و معمول کردن اسلوبهای ضد دموکراتیک معلوم نیست که تا چه اندازه این عوامل در کودتای ۱۹ ژوئن مؤثر بوده اند . قرائن دیگری وجود دارد که نشان میدهد موجدین کودتای ۱۹ ژوئن در بارهٔ بعضی از مسائل مهم سیاسی با بن بلا موافق نبوده اند .

حوادث اخیر الجزیره نشان میدهد که ساختمان یک جامعه نوین در یک کشور آزاد شده از استعمار تا چه اندازه دشوار است و چه فراز و نشیب ها در پیش دارد . در اینگونه کشور ها انواع تضاد های طبقاتی ، اجتماعی و شخصی بهم گره میخورد و در عرصه فعالیت سیاسی ، باشکال گوناگون منعکس میشود . استعمار نیز با تمام نیروهای آشکار و نهان خود در کمین و آماده است که از این تضاد ها بانواع وسائل استفاده کند . وظیفه‌ای که در این کشورها در برابر توده‌های مردم قرار دارد بسیار سنگین و دشوار است . جهت گیری سیاسی گاهی بسیار دشوار است . عوامل گمراه کننده فراوانند . در اینجاست که وظیفه بزرگی بعهده احزاب کارگری این کشور ها که پیشاهنگ آگاه نهضت اند محول میشود . آنها هستند که باید ازمیان کلاف سر درگم حوادث ، گره اصلی تصادم را پیدا کنند و در هر مرحله راه درست را نشان دهند .

مردم ایران که در تمام طول نبرد مسلحانه از مبارزه قهرمانانه مردم الجزیره دفاع کرده اند ازحوادث اخیر الجزیره بسیار نگرانند . بسیاری از وعده های حکومت جدید الجزیره امید بخش است . ولی بوعده‌ها نمیتوان دل خوش کرد . باید در انتظار تکامل حوادث بود . مردم ایران از صمیم قلب خواهان پیروزی و کامیابی مردم الجزیره اند و امید دارند که مردم‌الجزیره علیرغم بغرنجی حوادث راه خود را بایجاد یک جامعه سعادتمند سوسیالیستی پیدا کنند .

د. آذر

بقیه از صفحه ٥

دربار پهلوی عامل عمده پخش هروئین در ایران

از روزنامه بورس نوشت :

« از تیرماه سال ١٣٣٤ که قانون منع کشت خشخاش باجرا گذاشته شد دادگستری بتدریج بمرکز رسیدگی به پرونده تریاکیها وافیونی‌ها تبدیل گردیده است . رسیدگی باین پرونده ها قسمت اعظم وقت دادسراها و دادگاههای عالی جنائی را در سراسر کشور اشغال کرده است .

دولت از یکطرف بمأمورین کشف مواد قاچاق مقادیر نسبتاً زیادی حق الکشف میدهد و از سوی دیگر تریاکهای مکشوفه که باداره نظارت بر مواد مخدره تحویل میگردد معلوم نیست بکجا میرود . . . »

در اردیبهشت سال ١٣٤١ ناگهان فاش شد که صدها تن تریاک که از قاچاقچیان بدست آمده ، و تحویل اداره مبارزه با مواد مخدره گردیده از طرف متصدیان این سازمان دوباره تحویل بازار سیاه شده است . روزنامه‌ها در آنموقع نوشتند که « متصدیان مبارزه با مواد مخدره بجای تریاکهای موجود در انبار تره‌فروت گذاشته اند » از همانوقت معلوم بود که چند کارمند جزء بتنهائی این کار را نکرده اند و (کسان دیگری) بآنها کمك نموده‌اند .

در تاریخ اول دیماه ١٣٤٢ وقتیکه کلیه متهمین (جز یکنفر که بدوماه حبس وپرداخت ٦٠٠ تومان غرامت محکوم شد) تبرئه گردیدند روشن شد آن کسان دیگر ، درواقع وجود داشته اند و همکاران خود را نیز در « حضیض مذلت » تنها نگذاشته اند .

کلیه اقداماتی که رژیم شاه پیرامون مبارزه بامواد مخدره انجام میدهد سطحی و عوامفریبانه است . از بعداز کودتای ٢٨ مرداد کمتر نخست وزیری است که خود را قهرمان مبارزه بامواد مخدره نخوانده باشد و برای معتادین بیچاره اشك تمساح نریخته باشد . و کلای مجلس شاه نیز هر چند یکبار بیاد « جوانان » می‌افتند و ازاینکه قاچاقچیان بیرحم زندگی آنها را تباه ساخته‌اند تأسف میخورند .

برای « مبارزه باقاچاقچیان مواد مخدره » دولت حتی قوانین غلاظ و شدادی نیز وضع نموده است .

در زمان ریاست وزرائی علم قانونی از مجلس گذشت که « برای سازندگان و وارد کنندگان هروئین و مرفین مجازات اعدام در نظر گرفته است » ، این قانون به دادگاهها اجازه میدهد که در این مورد بدون رعایت مواد ٤٤ و ٤٥ قانون مجازات عمومی تعیین کیفرنمایند . ولی وقتی هر روز چمدانهای لاك و مهر شده هروئین بنام دربار وارد ایران میشود و با کمك خود مأمورین دولت سیل تریاك از ترکیه و افغانستان بداخل کشور سرازیر است از این قوانین چه ساخته است ؟

اقدامات دولت تاکنون از حدود دستگیری گروهی مصرف کننده بی‌پناه وفروشنده خرده پاوسپس مجازات آنها تجاوز نکرده است . بیجهت نیست کسانی مانند هویدا که میخواهند خودرا « بی‌خبر ازهمه چیز » نشان دهند اعتراف میکنند که « مصرف هروئین در ایران روز بروز زیادتر میشود و اقدامات دولتها درزمینه مبارزه با مواد مخدره تاکنون نتیجه مطلوب ببار نیاورده است » .

برای نجات نسل جوان باید اقدام کرد

هدف دربار پهلوی از پخش وسیع گرد هروئین در ایران سود سرشار و نیز تخدیر نسل جوانست . نفع رژیم در اینست که جوانان هر چه بیشتر علیل و بی‌اراده و ناتوان و از صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی دور باشند . گرد هلاکتبار هروئین باین هدف رژیم کمك میکند .

بر اثر استعمال این گرد تاکنون دهها هزار نفر از هستی ساقط شده‌اند . هزاران نفر مرده‌اند و صدها هزار نفر هم اکنون در چنگال بیرحم آن اسیرند .

گرد هروئین بمدارس ، دانشگاه ، ادارات ، کارخانه‌ها و حتی روستا های دوردست کشور راه یافته است . نیم میلیون انسان مبتلا و مصرف سالیانه بیش از ٢ تن هروئین در ایران ما را از خطر موحشی که نسل جوان را تهدید میکند آگاه میسازد .

علیه این خطر باید بمبارزه جدی برخاست . نسل جوان ایران را باید ازدام پلیدی که دربار پهلوی درراه آن گسترده است نجات داد . فروزان

رژیم کودتا کوشید تا دستاورد های کارگران را درزمینه مبارزات سندیکائی محو کند ولی رشد اجتماعی طبقه کارگر در ایران و شرایط جهان او را وا میدارد که این نیروی عظیم و با نفوذ را نادیده نگیرد و « سیاست کارگری » ویژه خود را تنظیم و تعقیب کند . مطالعه وضع مشخص و قوانین موجود سندیکائی و یافتن راه صحیح استفاده از وضع ، یکی از وظایف جنبش سندیکائی واقعی کشور است و ما در این مقاله میکوشیم نکاتی را در این باره طرح سازیم .

سخنی چند در باره آئین نامه جدید

تشکیل سندیکا های کارگری

در خرداد ماه سال گذشته هیئت وزیران آئین‌نامه جدید تشکیل سندیکا های کارگری را در ٩ فصل و ٦٩ ماده به تصویب رساند . موادی چند از آئین‌نامه مذکور را عیناً در زیر نقل میکنیم :

« ماده ١ - کارگران یك کارگاه میتوانند بمنظور حفظ منافع حرفه ای و بهبود وضع اجتماعی و مادی خود با رعایت قوانین و مقررات مربوطه سندیکای کارگری تشکیل دهند .

ماده ٢ - کارگران یك حرفه میتوانند در یك ناحیه ازیك‌شهرستان ویایك‌شهرستان سندیکای حرفه‌ای تشکیل دهند . . .

ماده ٥ - سندیکا های مشابه میتوانند اتحادیه تشکیل دهند .

ماده ٦ - اتحادیه ها میتوانند کنفدراسیون تشکیل دهند .

چهار ماده فوق بکارگران کلیه کارگاهها وحرف اجازه میدهد سندیکا های خود را سازمان دهند . تنها شرطی که آئین‌نامه جدید برای تشکیل سندیکای کارگری لازم میشمارد عبارتست از تنظیم اساسنامه . در ماده ١٧ گفته میشود که در اساسنامه هر سندیکا ذکر و تعیین نکات زیر الزام آور است :

الف - نام سندیکا

ب - اقامتگاه قانونی سندیکا

ج - حوزه فعالیت سندیکا

د - هدف سندیکا

ه - شرایط عضویت

و - میزان حق عضویت

ز - تشکیلات و طرز اداره امور مالی سندیکا

ح - تکلیف وجوه و اموال سندیکا اعم از منقول و غیر منقول در صورت انحلال .

بدینطریق کارگران هر حرفه معین میتوانند طبق مواد قانون کار ومقررات آئین‌نامه جدید سندیکای خود را تشکیل و اساسنامه آنرا تنظیم و برای ثبت بوزارت کار ارائه دهند . البته برطبق قوانین و مقررات تصویب شده ، هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق دخالت در تشکیل و یا انتخابات و اداره سندیکاها ندارد . .

ولی تجربه سالهای اخیر نشان داده است که رژیم کودتا فقط در دو مورد اقدام به « اصلاح » و یا تجدید قوانین و مقررات میکند . یا بمنظور دستبرد بحقوق مردم و یا بقصد فریب آنان . در مورد مقررات آئین‌نامه جدید ، وزارت و خدمات اجتماعی شق دوم ، یعنی فریب افکار عمومی را در پیش گرفت و موادی در آن گنجانده که تنها برروی کاغذ باقیست و بهیچ وجه مراعات نمیگردد ،

ماده‌اول آئین‌نامه که دراصل تکرار ماده مربوطه در قانون کار است بکارگران یك کارگاه راسا اجازه تشکیل سندیکا را میدهد .

در سال ١٣٤٠ کارگران شرکت واحد با اتکاء بقانون کار سندیکای کارگری خود را تشکیل دادند . اکثر کارگران در سندیکا متشکل شدند ، شرکت تعاونی کارگران را سازمان دادند و کلیه سهام آنرا دراختیار کارگران گذاردند . تشکل درسندیکا بکارگران امکان داد که بدفاع از حقوق خود برخیزند و نخستین اقدام آنها مطالبه حق عائله‌مندی کارگران بود . ولی همین امر باعث شد که سال بعد مدیر عامل شرکت واحد نخست شرکت تعاونی کارگران را منحل ساخت وسپس سندیکای خود را سرهم بندی کرد وکارگران را مجبور بورود در آن نمود .

در همانسال کارگران ساختمانی تهران نیز اقدام به تشکیل سندیکا کردند . ولی وزارت کار از ثبت سندیکائی که توسط کارگران سازمان داده شده بود خودداری ورزید .

بقیه از صفحه ۱

درباره سندیکاهای کارگری

امتناع از ثبت سندیکا هائیکه بدون شرکت عوامل دولت تشکیل میگردد پدیده‌تازه نیست . سالیان درازیست که وزارت کار برای جلوگیری ازرشد سندیکا های واقعی کارگری باین حیله متوسل میشود . وچون سندیکای به ثبت نرسیده عملا نمیتواند ازحقوق خویش در دفاع از منافع کارگران استفاده کند و از این کار ممنوع میگردد لذا از فعالیت باز میماند .

وزارت کار موظف است بمحض اعلام موجودیت سندیکائی که ارائه اساسنامه تنها شرط اثبات وجود آنست ، بدون تشریفات آنرا برسمیت بشناسد . ولی وزارت کار در این مورد هم قوانین موجود را زیرپا میگذارد و بدینطریق عملا حق تشکیل سندیکا های آزاد را از کارگران سلب مینماید . لذا فقط سندیکا هائی که توسط وزارت کار و خدمات اجتماعی وسازمان امنیت سرهم بندی میشوند رسمیت دارند .

این نکته را هم باید متذکر شد که دربرخی موارد وزارت کار حتی از تشکیل سندیکا های دولتی نیز ابا میورزد . کما اینکه تاکنون نه تنها بکارگران نفت در آبادان اجازه تشکیل سندیکا داده نشده ، بلکه از تشکیل سندیکای دولتی در این منطقه نیز خود داری گردیده است .

کارگران و کار در سندیکا های دولتی

آزادی سندیکائی مانند سایرآزادیهای دمکراتیك در کشور ما وجود ندارد . تشکیل سندیکاهای کارگری هم مانند تشکیل احزاب منحصراً دراختیار رژیم کودتا است . ولی مهم اینستکه خواست کارگران برای ایجاد سندیکای واقعی آنچنان نیرومند است که طبقه حاکمه هم نمیتواند آنرا نادیده گیرد . باید در نظر داشت که هر سندیکائی بوسیله هر کسی که تشکیل شده‌باشد همینقدر که تعداد قابل ملاحظه‌ای ازکارگران در آن متشکل شده باشند میتواند بصورت حربه مبارزه کارگران درآید ودیر یا زود به سندیکای واقعی ومدافع حقوق کارگران بدل شود . سران رژیم هم براین نکته واقفند . و بهمین دلیل از پیدایش و نضج سندیکاها بویژه در صنایعی که کارگرانش دارای سنت مبارزه هستند جلوگیری میکنند .

در چنین شرایطی وظیفه کارگران فعال و آگاه این نیست که بعناوین مختلف از سندیکا کناره‌گیری کنند ، بلکه باید بافعالیت خودشان درسندیکا بتدریج آنرا بمرکز واقعی احقاق حق مبدل سازند . اکنون باید دید آیا میتوان خواستهای کارگران را از طریق سندیکا های دولتی که اداره شان بدست عمال وزارت کار و احیاناً سازمان امنیت سپرده شده است منعکس ساخت ؟ و آیا میتوان در چارچوب سندیکا های دولتی موجود بمبارزه اعتصابی دست زد ؟

برای روشن شدن موضوع نمونه های چند ذکر میکنیم . در شهریور ماه سال ١٣٤١ کنفرانس کار یکهفته‌ای تهران تشکیل گردید . در این کنفرانس علیرغم اینکه اکثر شرکت کنند گانش عمال وزارت کار بودند کارگران توانستند قسمتی از خواستهای خود را در قطعنامه بگنجانند . اهم این خواستها عبارت بود از :

١ - جلوگیری از اخراج کارگران

٢ - شمول قانون کار بکارگران کشاورزی

٣ - تجدید نظر در حداقل دستمزدها

٤ - شمول ماده ٣٣ قانون کار بکارگران قرار دادی

٥ - رعایت حفاظت فنی در کارگاه

٦ - تأسیس کلاسهای حرفه‌ای در کارخانجات

سال گذشته کارگران در جلسه شورای همکاری سندیکا های کارگری و نمایندگان ٥١ کارگاه استان تهران با استفاده از مراسم برگزاری جشن اول ماه مه خواستهای خود را بشرح زیر مطرح و تصویب کرده و از مقامات مسئول انجام آنرا خواستار شدند :

« ١ - اجرای کامل قوانین کار و بیمه های اجتماعی در تمام واحد های کارگری اعم از صنعتی و صنفی بطور تساوی .

٢ - اصلاح ورفع نقائص قوانین فوق بنفع طبقه کارگر با نظر سندیکاها .

٣ - با توجه بقانون اصلاحات ارضی که نتیجه اجرای کامل آن بوجود آمدن واحد بزرگی ازکارگران کشاورزی بوده و خواهد بود لغو فوری ماده ٨ قانون کار و شمول مقررات قانون مذکور در باره کارگران کشاورزی

٤ - جلوگیری جدی از اخراج های فردی و دستجمعی و تدوین آئین‌نامه خاص جهت تأمین این هدف

٥ - تعیین فوری حد اقل دستمزد بر اساس شاخص هزینه زندگی

٦ - شناختن حق اعتصاب که آخرین سلاح طبقه کارگر است جهت کارگران ایران

٧ - الغای سریع بیمه تدریجی وشمول مقررات بیمه کامل برای عموم کارگران ایران

٨ - لغو تبصره ٢ ماده ٦ قانون کار که ناظر به تضییع حقوق قسمت عمده کارگران است

٩ - تقویت و حمایت صنایع داخلی از راه کنترل صحیح دولتی

١٠ - جلوگیری از ورود اجناس خارجی که مشابه آن در ایران و بدست توانای کارگران ایرانی تولید میگردد با کنترل قیمت تمام شده و عرضه آن ببازار

١١ - حمایت و تقویت سندیکا های کارگری ازراه ارجاع حل اختلافات کارگران و کارفرمایان بخود سندیکاها

١٢ - تأمین مسکن و بیمه بیکاری جهت کارگران ایران

١٣ - تجدیدنظر درمالیاتهای غیرمستقیم وبرقراری مالیات تصاعدی به درآمد های مستقیم . »

مقایسه خواستهای مندرجه در این بیانیه با مطالبات مطروحه در قطعنامه شش ماده ای کنفرانس کار تهران منعقده دو سال و نیم پیش نه تنها نشان دهنده درك عمیق معضلات از جانب کارگران و رشد آگاهی سیاسی آنان است ، بلکه در عین حال مبین این نکته‌نیز هست که درنتیجه تشکل حتی درسندیکا های دولتی میتوان خواستهای منطقی کارگران‌را متحداً ارائه داد و زحمتکشان را درراه مبارزه برای اجرای آن متشکل ساخت ، بدون تردید در شرایط فعلی ترور و اختناق در کشور اعضای شورای همکاری سندیکاهای کارگری و نمایندگان ٥١ کارگاه استان تهران نه‌میتوانستند « خارج ازچهارچوب فعالیت سندیکاهای دولتی » روز اول ماه مه گرد هم آیند ونه قادر بصدور چنین بیانیه‌ای که شامل بخشی از خواستهای کلیه کارگران کشور است ، میشدند .

اعتصاب ٧ آذر سال ١٣٤٣ تاکسی را نان تهران نمونه دیگریست در تأئید این نظر . اعتصاب ١٦ هزارنفراز تاکسی‌رانان تهران ضربه‌شدیدی‌بود بررژیم شاه که نقاب عوامفریبی برچهره خود افکنده است ، برخوردی که رژیم کودتا با اعتصاب تاکسی رانان کرد بار دیگر ماهیت ضد کارگری او را برملا ساخت دولت وظیفه ضد کارگری اعتصاب شکنی را بعهده گرفت و وسائط نقلیه ارتش وسایر سازمان های دولتی را بجای تاکسی های اعتصابی بکارگمارد . سران سندیکاهای دولتی نقش دلالی دولت‌را بعهده گرفتند ولی باوجود اینها اعتصاب سه‌روز باوحدت قابل تحسینی ادامه داشت و بالاخره نیز دولت و کار فرمایان مجبور شدند روزانه ده تومان از نرخ اجاره بنفع تاکسی رانان بکاهند . درست است که اعتصاب تاکسی رانان در نتیجه دخالت دولت نتوانست باپیروزی کامل روبرو گردد ، ولی تجربه‌ای که ازاین اعتصاب بزرگ بدست آمد بس ارزنده است .

اعتصاب تاکسی رانان نشان داد که زحمتکشان میتوانند از سندیکا های دولتی بنفع تأمین برخی از حقوق خود استفاده نمایند . طبیعی است که اگر تاکسی رانان در سندیکای دولتی متشکل نمیبودند بدشواری میتوانستند خواستهای خود را باهم در میان گذارند ، موافقت ١٦ هزار نفر را جلب نموده و متوسل بحربه اعتصاب گردند .

عین این استدلال در باره اعتصاب خرداد ماه ١٣٤٣ کارگران کارخانه صنایع پشم اصفهان هم صادق است . کارگران این کارخانه بعلت عدم آزادی تشکیل سندیکای دولتی گرد هم آمده و پیمان دست جمعی با کارفرما منعقد ساخته اند . طبق این پیمان کارفرما متعهد گردیده که ٢٠ در صد از سود کارخانه را بکارگران بپردازد . ولی پس از انقضاء مدت معهود مسؤلین کارخانه از اجرای تعهد خودداری ورزیدند .

بقیه در صفحه ٧

بقیه از صفحه ۱

مبـادی اساسی رهبری علمیٔ جنبش و جامعه

اطلاع جامع و موثق در باره وضعی که مورد بررسی ماست و باید ما در آن تأثیر بخشیم (جامعه ، نهضت ، حزب و غیره). این اطلاع باید مبتنی بر فاکتهای دقیق باشد و بخواستها و گرایشهای ذهنی در جمع آوری فاکتها و کسب اطلاعات راه داده نشود. زیرا درانبوه واقعیت ، فاکتهای متنوع بسیار است و اگر کسی مغرض باشد میتواند آن فاکتهائی را بر گیرد و بر گزیند که بسود اوست و آنهـا را که بزیان اوست بگذارد و یا آنکه ازسر بی‌دقتی و شتاب عمل کند و فاکتهای نمونه‌وار را نبیند وفاکتهای فرعی‌وغیرمهم را بجای آنها گرد آورد. لذا جمع آوری فاکت و گرد آوردن اطلاع نباید در مقطع تمایلات خـاص باشد یا سرسری انجام گیرد تا بتوان از روی آنها وضع واقعی را دانست. ای چه بساوضع واقعی درست برخلاف تصور و انتظار است ؛ ای چه بسا دروضع واقعی تحولاتی روی داده است که ما آنرا حدس نمیزده ایم. اگراطلاع گرد آمده جامع ، موثق ، بی‌غرضانه ، دقیق باشد ، میتواند پایه خـوبی بـرای تحلیل قرار گیرد. میگویند پیر عقل بی‌عصای فاکت قادر براه رفتن درست نیست و مرغ خرد بی‌هوای فاکت نمیتواند پرواز کند.

۲ ـ مرحله تحلیل‌عمیق فاکتهای گردآمده

وظیفه دوم عبارتست از تحلیل علمی فاکتهای گرد آمده بر اساس اسلوب علمی (دیالکتیك) و جامعه شناسی علمی (ماتریالیزم تاریخی). زیرا خود فاکتها نمیتوانند روایتگر ماهیت وضع ، روابط درونی ، سیر نهانی‌وقایع، سمت تاریخی و غیره باشند. در اجراء تحلیل نیز باید سخت دقیق بود. اگـر مـا بکوشیم فاکتها و اطلاعات را در کالبدهای فکری و قالبهای اصولی معینی بزور بگنجانیم ، نتیجتاً آنها را مسخ کـرده ایم. اگر هم نخواهیم از نظر گام رهنما برای سمت یابی در انبوه فاکتها استفاده کنیم ، نخواهیم توانست از فاکتهای گرد آمده استفاده ای بکنیم. اگر فقط به فاکتها ، اطلاعات گـرد آمده اکتفا ورزیم یعنی در مرحله آمپریك صرف بمانیم ، قادر به درك عمق حوادث نیستیم. اگر تکیه خاصی بر روی اصول کلی بکنیم و در راسیونالیسم مطلق غرق شویم، باز هم به بیراهه رفته‌ایم ، باز هم ذهنی را بر عینی مقدم ساخته ایم ، باز هم دچار ذهنیگری شده ایم.

اینجا یك مرحله حساس است و باید توانست تناسب صحیح بین تجربه و تعقل ، فاکت و تعمیم را حفظ کرد.

برای آنکه در این مرحله حساس، از فاکتها و اطلاعات و تجارب و مشاهدات گرد آمده بدرستی استفاده شود بهتر است بررسی جمعی در کادر اظهار نظر خلاق و عاری از ترس و ملاحظه و غرض بعمل آید تا کنه‌وقایع و ریشه حوادث و جهات مختلف آن و سمت حرکت آن روشن گـردد و منظرهٔ حقیقی جریان بدرستی ترسیم گـردد. یك چنین مقدمه ای شرط حیاتی و ضروری عمل درست است والا از مقدمات و محملهای غلط فکری مسلماً عمل غلط سر خواهد زد و تناقضات لاینحل ایجاد خواهد کرد.

۳ ـ مرحلهٔ استخراج شعارها و رهنمودهای عمل

اکنون فرض آنست که ما از وضع واقعی بدرستی مطلع شدیم، آنرا بدرستی تحلیل کردیم و به نتیجه گیریهای معین و مشخصی در بارهٔ جریان رسیده ایم که منطبق باواقعیت است. تمام این فعالیتها جنبه آکادمیك و مدرسی دارد اگر بعمل منجر نگردد ، اگر برای پیشرفت حزب و نهضت و رشد جامعه بکارنرود. لذا باید از تحلیل ، شعار ها و رهنمود هـای عمل را استخراج کرد برای آنکه وظایف حزب ، نهضت ، جامعه در راه نیل بهدفی که در برابر خود نهاده است ، در مقطع معین زمانی و مکانی روشن گردد.

استخراج شعارها و رهنمودهای مشخص و کنکرت امر رهبری را از مرحلهٔ بررسی نظری وارد مرحلهٔ بسیار دشوار و فوق‌العاده بغرنج و پرمسئولیت عمل‌میکند. بسیارسودمند است اگر ما شعارها و رهنمودهائی را که از تحلیل خود استخراج کـرده ایم در مرحله نخست بشکل‌تجربی در یك محیط محدود تر بکار بریم تا به صحت و اثربخشی و کارائی آن در عمل معتقد شویم. اجراء عجولانه یك رهنمود ، هرقدر هم که سنجیده و اندیشیده باشد در مقیاس وسیع ، دور از حزم است ؛ تا چه‌رسدبآنکه ما آن رهنمود را بدون‌سنجشهای لازم نیز اخذ کرده باشیم. ماجراجوئی جز این نیست که رهنمود ها ذهنی و ولونتاریستی باشد و با حرارت و شتاب در مقیاس وسیع جامعه اجراء گـردد. متأسفانه باین روش ماجراجویانه کم برخورد نمیشود و بسیارند مسئولینی که باتکاء عقل خود تصمیمات شتابزده میگیرند و باتکاء ارادهٔ خود میکوشند آنرا پیش ببرند وبدینسان همه اموررا ضایع میسازند.

٤ ـ بهره گیری از ابتکار و اندرز توده‌ها

هـر قـدر هـم رهبر یا دستگاه رهبری خردمند باشد ، با دقت عمل کند ، بر اساس فاکتهای جامع‌و موثق و تحلیلهای علمی وعمیق جمعی و خلاق نتیجه گیری نماید، رهنمودهای عمل را بـدرستی تعیین کند ، باز خطر خـطا کاری برایش محذوف نیست زیرا پدیده هـای اجتماعی فوق العاده جامع الاطراف و بغرنج ، متحرك و متغیر ، متنوع و گـونه گـون هستند و ابلهانه است اگر کسی یا کسانی تصور کنند با مغزخود توانسته اند تمام این بغرلجی را احاطه نمایند. تاریخ نیرنگ‌بازاست و بوالعجبی‌های فراوان در آستین دارد.

لذا باید در جریان عمل کـردن بیك رهنمود، بیك شعاردائماً گوش بزنگ‌انتقادها و اندرزها و پیشنهاد ها و ابتکار ها و زنهار باشهای توده ها بود. نکته اینجاست که برای اجراء یك کار و رسیدن بیك هدف تنهایك رهنمود ، یك شعار ، یك شیوه عمل قابل‌قبول وجـود ندارد بلکه چـند یا چندین شیوهٔ عمل است که میتواند خوب و ثمربخش باشد؛ ولی مهم است که در میان آنها ثمربخش ترین و هدف رس ترین انتخاب گـردد یا باصطلاح علمی عمل اپتیمالیزاسیون (یافتن بهترین حالت از میان حالات نظیر) انجام گیرد. ابتکار و انتقاد توده ها بهترین کمك است برای اجراء ایـن عـمل. داشتن روش هـای منجمد و «تغییر ناپـذیر» و لجاج غیر منطقی و عـناد سوبژکتیف در اجراء مشی مشکوك و مورد انتقاد عموم ، همیشه بنتائج تأسف‌آوری‌میرسد (ایکاش فقط و تنها برای کسی که لجاجت میکند ، بلکه متأسفانه برای همه جریان.)

۵ ـ یافتن عمده ترین نکته ، گزیدن مساعدترین‌لحظه

در جریان اجراء رهنمودهای عملی گاه نـکاتی است یا باصطـلاح حـلقاتي بسیار حلال و عمده وحساس است و با حل آن نکته میتوان نکات متعددی‌را حل کرد وبا برداشتن آن‌حلقه میتوان برزنجیرهٔ حوادث تسلط یافت. یافتن این نکـته عمده و حـلقه اصلی یکی از علائم پختگی ، بصارت رهبری علمی است.

علاوه بر یافتن نکته عمده ، خصیصه مهم دیگر یك رهبری صحیح و مؤثر عبارتست از یافتن مساعدترین لحظه برای عمل، زمانی که وضع دیگر نضج یافته و میتوان باطرح صریح وصحیح شعار، نیروی مؤثری‌را بسود آن‌بسیج کرد. عمل بیموقع ، عمل زود تر از موقع ، عمل پس از گذشتن فرصت بناکامی میانجامد و حال آنکه ممکنست شعار و رهنمود انتخاب شده بخودی خود صحیح باشد.

٦ ـ انتخاب شخص لازم درجـای لازم

تحلیلها ، انتخاب شعار ها ، تعیین نـکته عمده ، بر گزیدن لحظه مساعد ، همه و همه عبث خواهد بود اگر بر سکان عمل اشخاص شایسته ای ننشسته باشند. نقش شخصیتها در این زمینه نقشی است بزرگ و گاه قاطع. مثل معروفی است که کار را باید بکاردان سپرد. زیرا امر رهبری را از روی قواعد و موازین کتابی نمیشود آموخت. برای این‌امر شم خاصی لازم است و این شم در جـریان تجربه طولانی بدست میاید؛ برای این امـر خصائل و صفات روحی خـاصی لازم است و این خصائل وصفات چنین هم زودیاب وفراوان نیست. جـاذبهٔ شخصی ، قـدرت اقناع ، شور مـبارزه ، درایت و تـدبیر ، اوتوریته معنوی ، انساندوستی ، شهامت تصمیم ، قاطعیت و امثال آن از زمرهٔ این صفات وخصائل لازم‌است. مختصات شخصی رهبران و مدیران که‌درسبك رهبری آنها بروز میکند اثرات عمیق در سیر حوادث دارد.

۷ ـ مرحلهٔ بسیج وسازمان دهی

پس از آنکه مـراحل مربوط بانتخاب رهنمود ها طی شد باید مردم را برای اجراء آن شعارها و رهنمودها بسیج کرد ، آنها را متشکل ساخت. زمانی میتوان مردم را بسیج کرد که شعارها درجهت مصالح و خواستهای آنها باشد و آنها به صحت این شعار معتقد و قانع گردند. این کار ساده ای نیست و گاه باید مردم حالات مختلف را تجربه کنند تا به شعار صحیح بگرایند. و اما متشکل کردن مردم برای اجراء شعارها کـه شکل عـالی و کنکرت بسیج آنهاست (زیرا آنها را بنحوی منضبط واردعرصهٔ عمل گاه خطرناك وجانبازانه میکند) نیز باید با هوش و ابتکار انجام گیرد. محیطهای مختلف زمـانی و مـکانی ، اشکال مـختلف تهییجی و سازمـانی را میطلبند. در اینجا هیچ حکم جامد و عام و کلی نمیتوان داد. تنوع شکل تهییج و سازمان بر حسب تنوع شرایط ، ضرور است. برای بسیج‌مردم باید در سه جهت عمل کرد : اول در جـهت افشاء کامل نقائص وضعی که باید دگرگون شود یا تصحیح گردد. دوم درجهت بیان‌صحیح وضعی که‌بایدجانشین‌وضع‌سابق گردد. سوم در جهت نشان دادن راه تحول. فقط درصورتیکه افشاء مؤثر و صادقانه باشد ، بیان هدفهادرست و منطبق با خواست تکامل و راه تحول بدرستی نشان دادهشود عمل‌بسیج بدرستی انجام میگیرد. یکـی دیگـر از شرایط بسیج اجـرای عمل انگـیزش (استیمولاسیون) مـردم است. انگیزش مردم به عمل ، بمبارزه ، بکار ، تنها در صورتی است که اعتماد مردم جلب گردد و آنها به ثمربخشی برنامه و راه‌تحول پی ببرند و از جـهت روحی بشور آیـند. فعالترین و آگاه ترین عناصر را در جریان یك بسیج عام باید در سازمانهای متناسب متشکل ساخت. قـانـون اساسی کلیه سازمانهـا عبارتست از مرکزیت دمکراتیك. مـرکزیت یعنی تبعیت مـادون از مافوق و اقلیت از اکثریت وحفظ انضباط اکید در مراعات موازین سازمانی. دمکراسی عبارتست از انتخابی بودن ارگانهای رهبری ، گزارش دادن این ارگانها و حق اظهار نظر و انتقاد و پیشنهاد افراد سازمان در برابر ارگانهای رهبری کننده. اصل‌مسئولیت فردی و رهبری جـمعی نیز یـکی از اصول راهنمای سازمانی است.

۸ ـ مرحلهٔ وارسی نقادانه انجام شده ها

پس از آنکه رهنمودرا تودهٔ بسیج‌شده و متشکل بدان نحو که بیان کردیم اجراء کرد، باید اجراء شده‌ها را مورد بررسی‌قرار داد. باید از تجارب مثبت و منفی گذشته درس گرفت. بدون آن نمیتوان گام بعدی را آگاهانه ومدبرانه برداشت. در مرحله وارسی نقادانه انجام شده‌ها باید هم از تمایل بآراستن همه چیز و هم ازتمایل به زشت کردن، هردو پرهیز داشت و تجارب را خونسردانه بررسی کرد.

❀

آنچه کـه گـفته شد تنها یك حلقه از زنجیرهٔ مداوم رهبری علمی نهضت ، حزب و جامعه است. تردیدی نیست کـه ما در اینجا نکات اساسی مسئله را بشکل ساده و همه‌فهم بیان کردیم و آگاهانه از ذکر مسائل فرعی که خود دارای اهمیت است خودداری‌ورزیدیم تا برای کسانی که خواستار غور رسی ویژه‌ای در این مسائل نیستند ، اسکلت اساسی مبحث را بدست داده باشیم.

ا. سپهر

بقیه ازصفحه ۱

گرایشهای تغییر در آرایش طبقاتی جامعه معاصر ایران

پروسه بدست داد .

طرح مسئله

سیمای طبقاتی جامعه ایران تنها در سالیان اخیر نیست که دستخوش تغییر شده است . جامعه سنتی فئودال پاتریارکال ایران دست کم یك قرن است کـه دستخوش تغییراست وبیش از پیش بیك جامعه سرمایه داری مبدل میگردد . آهنگ این تغییر آهنگی است شتابنده . یعنی اگر در دوران قاجار این تغییر باکندی تمام انجام میگرفت ، در دوران سلسله پهلوی سرعت واحاطه آن بیشتر شده است وطی دهسال اخیر که از رژیم کودتا گذشته است بعلل مختلفی که میکوشیم آنرا بیان کنیم، این تغییر آهنگ سرعت بیشتری کسب کرده است و حتی در اعماق روستاها و عشایر ما رخنه نموده است و اگر دوسه دهه بدین منوال بگذرد ، اثری از جامعه سنتی قرون و سطائی در ده و شهر باقی نخواهد ماند .

مضمون و علل تغییر و مظاهر مشخص آن

مضمون عمده‌تغییر عبارتست‌ازرخنه تدریجی مناسبات سرمایه داری و استقرار این مناسبات بجای‌مناسبات پاتریارکال وفئودالی موجود درایران، فروریختن سازمانها و مؤسسات سنتی قرون وسطائی و پابرجاترشدن مؤسسات بورژوائی وتحول متناسب در ایدئولوژی و روان اجتماع .

جنبش‌های انقلابی، فشار دائمی‌افکار عمومی که خواستار تحول و ترقی هستند ، تأثیر وضع و سیاست کشورهای سوسیالیستی ونهضت رهائی بخش خلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین از طرفی و عقب نشینی از روی کراهت وناچاری هیئت حاکمه و حامیان والهامگران امپریالیستی این هیئت حاکمه برای حفظ سیادت خویش از طرف دیگر ، علل این تغییر است .

مظاهر مشخص این تغییر بویژه طی دهسال اخیر در جامعه معاصر ایران عبارتست از :

۱ ـ تغییر شکل‌طبقاتی فئودالهاوملاکان بزرگ؛

۲ ـ بیش از پیش کومپراد وریزه شدن بورژوازی ؛

۳ ـ تجزیه خورده بورژوازی شهر و ده و دریوزگی (پوپریزاسیون) اکثریت آنها ؛

٤ ـ پرولتاریزه شدن بخشی از دهقانان و بسط دائمی پرولتاریای صنعتی ؛

٥ ـ بسط دائمی‌قشر روشنفکران وقشر بندی در میان آنها .

اینك هر یك ازاین نکات را مورد بررسی اجمالی قرار دهیم .

تغییر شکل طبقاتی فئودالها و مالکان بزرگ

فئودالها و ملاکان سابق بتدریج به سه‌گروه تقسیم میشوند :

الف ـ گروه زمین‌داران بزرگ سرمایه‌دار که املاك خود را با اصول سرمایه‌داری اداره میکنند. دولت باوضع قوانین معین بویژه به‌پیدایش این قشر از هر باره کمك میکند .

ب ـ گروه مالکان سابق کـه سیمای سابق فعالیت اقتصادی خود را رها کرده ووارد قشرهای مختلف بورژوازی مالی ، صنعتی ، بازرگانی وغیره میشوند .

ج ـ گروه مالکانی کـه در اثر تحولات اجتماعی قدرت دمساز کردن (آداپتاسیون) خود را باشرایط نوظهور ازدست داده بتدریج ازصحنه رانده میشوند .

بنظر نگارنده پدیده مسلط پدیده الف است که به پیدایش لاتیفوندیست‌ها و فرمر های بزرگ منجر خواهد شد . طبیعی است که جامعه ایران با سنن آن ، ویژگیهای آن مهرونشان خود را برروی این قشربندی میگذارد . دروضع کنونی این تغییر شکـل طبقاتی مـلاکان و فئودالهای سابـق هنوز در مراحل بدوی است .

بیش از پیش کومپرادوریزه شدن بورژوازی

بورژوازی کومپرادوریا دلال اطلاق بآن قشری از بورژوازی خودی میشودکه عمده درآمدش از محل سرمایه آمیخته باسرمایه امپریالیستی بدست میاید. همیشه درایران بورژوازی کومپرادور بخش فوقانی بورژوازی ویك قشر بانفوذ و دست‌اندرکار بود . امپریالیستها که در گذشته تکیه اساسی شان در کشور های کمرشدی از نوع کشور ما به‌ملاکان و خانهای عشایر بـود ، عجالتا ، بعللی کـه روشن است تکیه خود را بتدریج بروی بورژوازی این کشورها منتقل میکنند . تکیه به بورژوازی وتشویق بسط مناسبات سرمایه‌داری ـ چنین است خطوط اساسی سیاست اجتماعی و اقتصادی امپریالیستهـا در کشور های کمرشد . ازآنجا که امپریالیستها از فعالیت سیاسی واجتماعی بورژوازی ضدامپریالیستی یا ملی کشور های کمرشد تجارب تلخی دارند لذا میخواهند بورژوازی خاصی را که همان بورژوازی کومپرادور بـاشد در این کشورها تقویت کنند . بهمین جهت‌سیاست کومپرادوریزه کردن بورژوازی را در پیش گرفته‌اند . ایجاد شرکتها ، بـانکها ، کارخانه‌ها وفرمها و لاتیفوندیاها ومؤسسات خدماتی مختلط ، فـرمـول سحـرآمیز امپریـالیستهـا بـرای کومپرادوریزاسیون است . این فرمول سحر آمیز درایران درمقیاس جدی بکار گذاشته شده است(☆) بدین ترتیب در ایران بورژوازی در سمتی بسط می‌یابدکه امپریالیستهاآنرا برای‌خود بی‌خطر میدانند.

ولی البته کار بـاین سادگی نیست . اقتصاد ملی مـا نیز علیرغم کارشکنی های امپریالیستی راه خود را بسوی جـلو خواهـد گشود و امپریـالیستهـا نخواهند توانست بورژوازی ملی را در سیاستهای گرایشمند و اسارت آور خود دفن کنند واز بسط آن جلوگیری بعمل آورند ومانع نقش آن درجنبش ملی کشور ما گردند .

تجزیـه خورده بـوژوازی شهروده ـ جریان دریوزگی (پوپریزاسیون)

بدیده مهم دیگر عبارتست از تجزیه خورده بورژوازی شهر (پیشه‌وران ، افزارمندان ، کسبه و بازرگانـان کوچـك) و خورده بورژوازی ده (دهقانان) .

درشهرها، دراثررقابت بیرحمانه‌سرمایه‌داران بزرگ ، خورده بورژوازی فرومیپاشد . این پدیده ایست که از زمان اوائل سلسله قاجار آغاز شد . ولی اکنون باقوت بیشتری ادامه دارد . کسانی از میان این قشر کثیرالعده که بعلل مختلف بتوانند خود را دراین عرصه رقابت حفظ وتقویت کنند ، وارد قشرهای فوقانی جامعه‌میشوند وبطبقات حاکمه می‌پیوندند. اینها اقلیت ناچیزی بیش نیستند. کسانی ازمیان این‌قشر کثیرالعده که بعلل مختلف نمیتوانند خود را در این عرصه رقابت حفظ کنند ، بی پـا میشوند. بدریوزگی میافتند (پوپریزه میشوند) وبه گروه انبوه فقراء شهر می‌پیوندند .

درده جریان قشر بندی دهقانان ادامه دارد. طبقه یکپارچـه رعیت بـقشر هـای بـورژوازی ده (کولاك) ، خورده بورژوازی و عناصر پرولتر و نیمه پـرولترده تقسیم میگردد . هـدف اجتماعـی اصلاحات ارضی شاه ایجاد همین قشرهاست . در اطراف‌کئوپراتیوهای کشاورزی وبانکهای اعتباراتی این قشر درده ایران در حال تشکل است. نفوس اضافی دهات که تولید ماشینی در روستا آنها را به عناصر زائد بدل میکند بشهرها هجوم میآورند و به گروه انبوه فقراء شهر می‌پیوندند .

این دوران ، دوران دریوزگی عمومی بـا همه عواقب شوم آن ، رواج فقر ، فحشـاء ، دزدی وجنایت‌افزایش کودکان بی‌سرپرست‌وولگردان است.

تئوریسین های بورژوائی از « استواری » خورده بورژوازی سخن میگویند . یکی از نکات مهم سیاست اجتماعی امپریالیستی عبارتست ازحفظ وبسط طبقه متوسط بعنوان تکیه‌گاه وسیع اجتماعی سرمایه‌داری . حقیقت آنست که بورژوازی شهر و ده بخودی خود استوار نیست و چنانکـه گفتیم در جریـان تحولات اجتماعی منقطب میگردد ولی سرمایه‌داری محلی و امپریالیسم جهانـی همه جـا سیاست حفظ‌این طبقه‌را تعقیب میکند. در کشورما هنوز این سیاست آگاهانه و بشکل مؤثری تعقیب نمیشود ولذا پروسه طبیعی انقطاب جدی است .

پـرولتاریـزه شدن بخشی از خورده بورژوازی و بسط دائمي پرولتاریـا

بخشی از عناصر بی‌پا شده در ده و شهر وارد سپاه پرولتاریای صنعتی میگردند ، مابقی وارد طبقه‌ای میشوند که در نتیجه بسط تـولید صنعتی در تزاید دائـمی است . در خـود پـرولتـاریـا نیز قشربندی انجـام میگیرد . هیئت حـاکمـه سعی دارد یـك « آریستوکراسی کارگری » بوجود آوردکه تکیه‌گاه عوامفریبیهای کارکری رژیم باشد ونمایندگان ووکلاء « کارگری » مطیع تحویل رژیم بدهد . این قشری که امروزه کمابیش پدید آمده قشری است نسبتاً مرفه ولی فوق‌العاده کم عده. درکشور ما این قشر برخلاف کشور هائی نظیر امریکا ، انگلستان و آلمان غربی بهیچوجه نتوانسته است و نخواهد توانست نفوذی در میان کارگران بهمزند و درنظر کارگران و توده مردم این عناصر دائماً بصورت عمال رژیم جلوه گرند و حنایشان در نزد آنها رنگی ندارد .

افزایش دائمی پرولتاریای صنعتی نقش آنها را ، و زن مخصوص اجتماعی آنها را (که تا چندی پیش بیشتر نتیجه مبارزات آگاهترین عناصر کارگری بود) از جهت اجتماعی و اقتصادی نیز بالا میبرد ، این طبقه بیش از پیش وارد عرصه جامعه ما میشود بیش از پیش مهرونشان خودرا برحوادث جامعه‌ما باقی‌میگذارد. این طبقه که از جهت سرشت خود مترقی ترین طبقه است رسالت تـاریخی بزرگی دارد و حـامـل اجتماعی سوسیالیزم است یعنی نظامی که قهراً جانشین نظام سرمایه داری کنونی خواهد شد .

پدیده‌ای که پرولتاریای صنعتی ایران در این استانه رشد و بلوغ خود با آن روبرو شده است پدیده خودکار شدن تولید (اتوماسیون) است . اتوماسیون و شرکت ماشینهای محاسباتی و منطقی الکترونیکی در تولید (سیبرناسیون) در کشور های رشد یافته هم‌اکنون منجر به‌تغییرات اساسی درقشربندی کارگری گردیده است . واین طبقه‌را دستخوش تحولات اساسی ساخته و میسازد . با آنکه درعرصه صنایع نفت کشور خود ما تا حدودی با ایـن پدیده روبرو هستیم و هم اکنون پرولتاریای ایران از این رهگذر ده ها هزار نفر بیکار داده است ولی هنوز بسیار زود است که از آن‌بتوان بعنوان‌یاك‌بلیه اجتماعی ، چنانکه درکشورهائی مانند امریکا دیده میشود ، سخن گفت . بعلاوه هنوز این مسئله در کشور های رشد یافته حل نشده است که آیاجریان پیدایش مشاغل‌جدید قویتراست یاجریان بیکاری‌ناشی ازاتوماسیون. بهرحال توجه باین پدیده‌که در آینده باقوت بیشتری در جامعه‌ما مطرح خواهد شد ضرور است .

مسئله دیگری که پرولتاریای صنعتی با آن روبرواست مسئله‌بیکاری است. قدرت‌جذب بنگاههای نوبنیاد دولتی و خصوصی در قبال میزان بیکاری که در اثر عوامل مختلف در ده و شهر ایران ایجاد میشود، بسیار ضعیف است واین خود از بغرنج های مهم‌کشور ماست . تنها درصورت تأمین آهنگ رشدسریع تکامل نیرو های مولده میتوان ما بین اضافه نفوس ده و شهر و قدرت جذب صنعتی و تـأمین کـار تناسبی ایجاد کرد .

بسط دائمی قشر روشنفکران و قشربندی در میان آنها

یکی دیگر از قشرهائی‌که درحال بسط دائمی است قشر روشنفکران است مانند معلمین، پزشکان ، مهندسین ، دانشمندان ، هنرمندان و غیره و غیره . اگر چنانکه مرسوم است کارمندان کشوری ولشکری دولتی و خصوصی را نیز در این قشر وارد سازیم در آنصورت، قدرت روزافزون این قشر بخوبی دیده میشود. روشنفکران در کشور های کمرشد (که در آنها اکثریت مطلق توده های شهر و ده بعلت نادانی وفقر شدید از عرصه فعالیت سیاسی بدور میمانند) و خود نیز غالبا برخاستگان از میان خورده بورژوازی هستند ، در جنبش مترقی و رهائی بخش نقشی حساس دارند . سیمای سنتی روشنفکر ایـرانی تغییر میکند . قشر روشنفکران فنی در تزاید سریع است . از طرفی گروه انبوه تکنیسین‌ها و بهیاران و معلمین ده و غیره پدید میشوند و از طرف دیگر روشنفکران بر جسته که به تحقیق های علمی جز در زمینه های سنتی (تاریخ و ادبیات ایران) مشغولند ، ظهور میکنند . تکامل سریع تکنیك معاصر که سطح مخصوص ومهارت کار را بالا میبرد روز بروز نقش حساس‌تر و مهمتری بـرای روشنفکران ایجاد میکند و برای آنها آینده‌ای دیگر بوجود میآورد .

چنیـن است خطوط اساسی تغییر در آرایش طبقاتی جامعه ما .

بررسی این تغییرات دارای اهمیت عملی جدی برای حزب طبقه کارگر است . لازم است برنامه ما ، استراتژی و تـاکتیك و تمام کار مـا بـا مختصات و مقتضیات جـامعه کنونی تطبیق داده شود . بدون آن جستن راه درست پیشرفت حزب ونهضت دشوار است. عـدم توجه بـه تغییرات ، موجب جدائی ما از واقعیت است و جدائی از واقعیت تحلیل ها و شعار های مـا را مرده و بیروح و غیر مؤثر میسازد .

جا دارد در باره نکاتی که دراین مقاله بنحوی مجمل ذکر شد. تحقیقات و بررسی های وسیع و حتی المقدور مبتنی برآمار و فاکت انجام گیرد .

ا . س .

(☆) ـ درشمارهٔ آینده (شماره۲ سال ٦) مجله « دنیا » بررسی‌اقتصادی مفصلی درباره مؤسسات مختلط در ایران نشر خواهد یافت . در این مقاله پروسه کومپرادوریزاسیون بشکل مشخصی نشان داده خواهد شد .

متوسط شروع کرد و بعد بصنایع سنگین رسید، در اینکه ایجاد صنایع سنگین بسرمایه گذاری هنگفت و کار شناسان ورزیده‌ای احتیاج دارد تردیدی نیست. ولی ازاین مقدمه درست نتیجه‌گیری غلط نباید کرد. بلکه باید نخست معتقد شد که ایجاد صنایع سنگین برای رشد سریع اقتصاد کشور ما، برای تأمین استقلال اقتصادی آن وبهبود زندگی مردم اهمیت حیاتی دارد. سپس بجستجوی تأمین منابع مادی و انسانی پرداخت و تمام نیروی خود را برای استفاده حداکثر از منابع داخلی و خارجی متمرکز کرد.

در مورد تهیه سرمایه باید به سه نکته اساسی توجه داشت:

۱) وقتی گفته میشود که ایران باید صنعتی گردد و برای اینکار قبلا ازهر چیز باید صنایع کلیدی خود را بوجود آورد مقصود این نیست که ایران باید ناگهان صنعتی شود. صحبت برسر اینست که باید صنعتی شدن را هدف قرارداد برای اینکار برنامه داشت و تمام نیروها و امکانات را در این جهت متمرکز کرد. صنعتی شدن هم مانند هر چیز دیگری البته وقت میخواهد. ولی فقط با رعایت نکات فوق میتوان مطمئن بود که مثلا پس از سی سال ایران صنعتی شده است. در حالیکه راهی که رژیم کنونی میرود موجب دورتر شدن از هدف، طولانی‌تر شدن و مشکل‌تر شدن کار میگردد.

۲) از تمام امکانات و منابع داخلی برای تراکم سرمایه باید حداکثر استفاده بعمل آید. اگر اصلاح ارضی دموکراتیك بعمل آید و تمام موانعی که بر تکامل نیروهای مولده قرار دارد ریشه کن گردد، منابع نفت ایران بجای اینکه توسط امپریالیستها غارت شود در اختیار ملت ایران قرار گیرد، بازرگانی خارجی ایران متعادل گردد، از مخارج نظامی کاسته شود، هزینه های زائد دولتی از بین برود، بحیف و میلها و دزدیهای رایج در دستگاه دولتی ایران خاتمه داده شود، پول هنگفتی در اختیار دولت برای سرمایه‌گذاریهای عظیم متمرکز خواهد شد. حتی در شرایط کنونی هم اگر درآمدنفت باموروتولیدی اختصاص داده شود و اقدامات جدی در زمینه صرفه‌جوئی اقتصادی درتمام شئون بعمل آید میتوان سرمایه عظیمی را دراختیار داشت. نفع طبقاتی، سود شخصی وبی‌لیاقتی موجب نابسامانی کنونی شده است. و این نتیجه را نمیتوان بهانه و دلیل برای جلوگیری از ایجاد صنایع سنگین قرار داد.

۳) پس از استفاده کامل از منابع داخلی اگر باز هم کمبودی در مورد سرمایه‌گذاری موجود بود آن وقت میتوان با توجه بهدف و با در نظر گرفتن اینکه دریافت کمك از خارج مستلزم هیچگونه قید و شرط سیاسی و اقتصادی نباشد برای جلب سرمایه از خارج اقدام کرد.

عین همین نکات را باید در مورد کادر فنی در نظر گرفت. باین معنی که ما اکنون تعداد نسبتاً قابل توجهی کار شناس داریم، میتوانیم طی یك برنامه ده بیست ساله کمبود خود را بمیزان زیادی جبران کنیم. تازمانی هم که دچار کمبود هستیم از کارشناسان خارجی استفاده کنیم، بشرط اینکه این کارشناسان واقعاً کارشناس باشند نه وسیله اعمال نفوذ کشورهای خارجی.

این نکته را هم باید گفت که محافل حاکمه ایران در داشتن نظریه فوق بهیچوجه مبتکر نیستند، آنها در واقع نظریه امپریالیستها را تبلیغ میکنند که گویا کشور های کم‌رشد باید همان راهی را طی کنند که کشور های سرمایه‌داری غرب طی کرده‌اند. برای امپریالیستها البته کاملا بصرفه است که کشور هائی مانند ایران صنعتی شدن خود را با ایجاد صنایع سبك و متوسط شروع کنند. چون در این صورت هم بازار این کشورها برای آنها محفوظ خواهد ماند و هم وابستگی آنها ادامه خواهد یافت.

محافل حاکمه ایران بیش از چهل سال است مردم‌را با «مطالعه» برای احداث کارخانه ذوب‌آهن سرگرم کرده‌اند. ولی عرصه بر آنها روز بروز تنگتر میشود. از یکطرف مردم این سیاست ضد ملی را محکوم کرده اند و مبارزه خود را برای تحقق امری که با استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بستگی دارد شدت میدهند. از طرف دیگر نمونه سایر کشورها که خیلی دیرتر باین فکر افتادند ولی اکنون سالها در این زمینه از ما جلوترند در برابر مردم است. و بالاخره آمادگی کشور های سوسیالیستی برای کمك جدی و بی‌شائبه در مقایسه با سیاست مغرضانه و

بقیه از صفحه ۱

نخستین کارخانه ذوب آهن ایران با کمك اتحاد شوروی ساخته میشود

سودجویانه امپریالیستها راه گریزی نه برای محافل حاکمه ایران و نه برای اربابان امپریالیست آنها باقی گذاشته است. بهمین جهت از مدتها پیش مسئله احداث کارخانه ذوب‌آهن باشرکت سرمایه‌های انگلیسی و آلمانی و امریکائی مطرح است. ولی کارخانه ذوب‌آهنی که قرار بود باین ترتیب ساخته شود اولا یك کارخانه دست دوم بود. بدینمعنی که پولاد آن میباید همچنان از خارج وارد شود. ثانیاً سرمایه مالی بر آن تسلط داشت. نتیجه اینکه کارخانه‌ای که میباید بنیاد استقلال اقتصادی ایران را بوجود آورد موجب وابستگی بازهم بیشتر اقتصاد ایران بامپریالیسم می‌شد. گذشته از این حتی همین طرح هم با اینکه تاکنون میلیونها دلار فقط برای «مطالعه» آن بمصرف رسیده براثر رقابت بین امپریالیستها هنوز بمرحله عمل در نیامده است. این «مطالعه»، این تعلل و این رقابت برسر غارت زمانی جریان داشت که اتحاد شوروی چندین بار پیشنهاد کرده بود که باشرایط بسیار مناسب، ازنوع شرایطی که در مورد احداث کارخانه ذوب‌آهن هند عملی گردیده و محافل حاکمه ایران هم در مناسب بودن آن تردید نکرده اند، ساختن کارخانه ذوب آهن ایران را بعهده بگیرد. وقتی که تلف شده و پولی که بابت «مطالعه» برباد رفته سیاست ضد ملی محافل حاکمه ایران را که در جهت تمایل امپریالیستها تاکنون از ایجاد کارخانه ذوب آهن در ایران جلوگیری کرده آشکار میسازد.

خصلت ضد ملی سیاست اقتصادی رژیم در کجاست؟

متأسفانه از «چپ» هم تردید هائی در این زمینه وجود دارد. برخی از محافل ملی در همانحال که سیاست ضد ملی رژیم را در زمینه اقتصادی و از جمله در مسئله احداث کارخانه ذوب‌آهن محکوم میکنند آمادگی اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی را برای کمك اقتصادی و فنی به ایران نیز مورد انتقاد قرار میدهند. زیرا بعقیده آنها گویا این کمکها موجب تحکیم رژیم میشود.

بیفایده نیست ببینیم خصلت ضد ملی سیاست اقتصادی رژیم در کجاست و مبنای انتقاد محافل ملی و مترقی باین سیاست چیست؟

ما میگوئیم محافل حاکمه ایران بتبعیت از امپریالیستها مانع صنعتی کردن ایران میشوند. و اگر رشته هائی از صنایع بوجود میاید از یکسو در خطر دائمی رقابت خارجی و از سوی دیگر تحت تسلط سرمایه خارجی است. ما میگوئیم تکیه یکجانبه اقتصاد ایران بدرآمد نفتی که در اختیار امپریالیستها است وابستگی ایران را تشدید میکند. ما میگوئیم بازرگانی خارجی ایران تعادل ندارد. و این عدم تعادل از یکطرف موجب تقلیل صادرات ایران و در نتیجه لطمه زدن به کشاورزی و صنعت ضعیف کشور است و از طرف دیگر ارز ذیقیمتی را که از درآمد نفت و قرضه کمرشکن خارجی بدست میاید، در ازاء کالا های بنجلی که از کشور های امپریالیستی وارد میشود برباد میدهد. ما هرگز نگفته‌ایم که با ساختن کارخانه، بابهره برداری از منابع نفت و با استقرار روابط بازرگانی با هر کشوری مخالفیم. تنها شرط این است که اینکارها واقعاً انجام گیرد و مصالح عالیه سیاسی و اقتصادی، استقلال سیاسی و اقتصادی ایران در نظر گرفته شود و به بهبود زندگی مردم کمك کند. ما حتی شرط نگذاشته ایم که اینکارها از جانب چه کشور خارجی و چه حکومت داخلی انجام گیرد. آنچه که مورد انتقاد و اعتراض است نفس عمل نیست شرایط و محتوی آنست. در اینجاست که بدرستی گفته میشود که امپریالیستها و حکومتهای دست نشانده آنها ازقبیل حکومت‌شاه بنابماهیت طبقاتی خود نه میخواهند و نه میتوانند طبق مصالح توده های مردم عمل کنند. و باز هم دراینجاست که بدرستی نتیجه گرفته میشود که باید با مبارزه تسلط آنها را برانداخت، و تازمانیکه تسلط کامل آنها از بین نرفته، با مبارزه آنها را وارد بعقب نشینی و دادن امتیاز کرد.

آیا پیشنهاد های اتحاد شوروی درزمینه اقتصادی با شرایطی که گفتیم وفق میدهد؟ این نکته را از زبان وابستگان برژیم کنونی ایران بشنویم. از آنچه که شاه، هویدا و روزنامه های دولتی ایران گفته و نوشته‌اند برمیاید که: اتحاد شوروی حاضر است گاز نفت ایران را بمقداری که سالانه در حدود ۹۰ میلیون دلار نصیب ایران میکند بخرد. درمقابل اتحاد شوروی حاضراست کارخانه ذوب‌آهنی بظرفیت ششصد هزار تن درایران بسازد. وهمچنین کالاهای کشاورزی و صنعتی ایران را بخرد. اتحاد شوروی حاضر است بازرگانی خود را با ایران براساس پایاپای، که همیشه وجود داشته، توسعه دهد.

اجرای این پیشنهادها بدینمعنی است که:

۱) اولین کارخانه ذوب آهن ایران بشکل واقعی خود و با استفاده از منابع داخلی بوجود آید.

۲) منابع نفت ایران بازار دیگری غیر از بازاری که تحت تسلط امپریالیستها ست پیدا کند.

۳) صادرات ایران افزایش یابد یعنی کارتولید کنندگان داخلی رونق گیرد.

۴) کالا های ضروری مصرفی و وسائل تولید وارد ایران شود.

گذشته از این و شاید در اساس خود مهمتر از همه اینکه جلوی آن سیاست امپریالیستی که میکوشد بر نفت ما، بر صنعت ما، بر بازرگانی ما و در یك کلمه بر تمام شئون اقتصادی ما تسلط کامل و بلا معارض داشته‌باشد گرفته میشود. مگر مانمیخواهیم که از وابستگی یکجانبه ببازار جهان سرمایه داری رهائی یابیم، جلو بسط نفوذ سرمایه مالی را بگیریم، بازرگانی خود را متعادل کنیم، صنایع سنگین بوجود آوریم و ارز خود را بمصارف تولیدی برسانیم؟ و مگر پیشنهاد های اتحاد شوروی همه در این جهت نیست؟ پس چگونه میتوان این پیشنهاد ها را قبول نکرد، آنرا مورد انتقاد قرار داد و حتی «محکوم» کرد فقط باین بهانه که گویا موجب تحکیم رژیم میشود؟ اگر محافل حاکمه ایران چنین روشی داشته باشند تعجبی ندارد. ولی چنین روشی از جانب محافلی که خود را «ملی» میدانند شگفت آور نیست؟ اگر در سیر این تفکر و ارز یابی پیگیر باشیم آیا باین‌نتیجه‌نمیرسیم که برای اینکه رژیم کنونی «تثبیت» نشود باید اصولا با ساختن کارخانه، با تعادل بازرگانی، با اصلاح ارضی مخالفت کرد؟ آیا باین نتیجه نمیرسیم که هرچه اقتصاد کشور ورشکسته تر و وضع مردم بدتر باشد بهتر است؟ آیا باین نتیجه شگفت انگیز نمیرسیم که بایدآگاهانه کمك کرد تا وضع اقتصادی خرابتر و مردم فقیر تر شوند؟

روشن است که هیچ انسانی با عقل سالم و با نیت پاك، هیچ انقلابی مبارزی که صادقانه در راه آزادی و استقلال میهن خود و بهبود زندگی هموطنان خود پیکارمیکندنمیتواند چنین روشی را درپیش گیرد. مبارزان واقعی بانتظار «روز موعود» نمی نشینند. آنها در هر لحظه و در تمام زمینه ها برای عقیم‌گذاشتن سیاست ضد ملی رژیم، برای دفاع از حقوق مردم و برای از پیش بردن خواستهای خود مبارزه میکنند. آنها مبارزه‌درراه‌خواستهای روز مره و هدفهای‌تاکتیکی را با مطالبات اساسی مردم و هدفهای استراتژیك‌پیوند میدهند. فقط در چنین صورتی است که میتوان رژیم را هم بعقب نشینی و دادن امتیاز مجبور کرد و هم بساط یك نظام ضد ملی و ضد دمکراتیك را درمیهن برچید.

کسانی هم هستند که کار هائی از آن قبیل را فقط «عوام فریبی» و «مانور» میدانند. بنظر آنها غیر ممکن است که رژیم شاه گامهائی در این زمینه‌هابردارد. نخست باید گفت که در اینجا بهیچوجه صحبت بر سر «حسن نیت» شاه و سایر زمامداران رژیم نیست. صحبت بر سر اجبار است. و این اجبار واقعیتی است. فشار داخلی و تناسب نیرو ها درصحنه جهانی عقب نشینی اجباری رژیم را از امکان بواقعیت تبدیل کرده است. کسانیکه در کسوت مبارزه بر ضدامپریالیسم و رژیم شاه این واقعیت را نمی بینند علیرغم میل خود از یکطرف امپریالیسم و رژیم شاه را قدر قدرت و شکست ناپذیر میدانند و از طرف دیگر به نیروی مردم و امکان پیروزی آنها اعتقادی ندارند.

وظیفه چیست؟

پیشنهاد های اتحاد شوروی درباره بسط روابط اقتصادی و بازرگانی و فرهنگی با ایران دو حقیقت را بار دیگر بثبوت رساند: نخست آنکه اتحاد شوروی بنا بر ماهیت‌سوسیالیستی خود دوست واقعی خلق‌هاست و همیشه آماده‌آنچنان کمکهائی است که بهبودزندگی مردم و پیشرفت‌اقتصادی کشور را در بر دارد و موجب تضعیف پایگاههای امپریالیسم در ایران است. دوم آنکه محافل حاکمه ایران بنا بر ماهیت خود و بتبعیت از اربابان امپریالیست خود سالهاست این پیشنهاد ها را نادیده گرفته اند، در توسعه‌روابط اقتصادی‌و بازرگانی اخلال کرده اند و در عملی کردن آن کندی بخرج داده اند.هم‌اکنون‌هم در برابر پیشنهاد های فوق العاده مفید اتحاد شوروی محافل حاکمه ایران هنوز عکس العمل لازم و متناسب را نشان نداده اند. ضمناً نباید فراموش کرد که ـ چنانکه تجربه نشان میدهد ـ هر وقت بهبود مناسبات ایران و شوروی وارد مراحل جدی میشود مرتجع ترین محافل امپریالیستی و داخلی با تمام قوا باخلال میپردازند. بنا بر این وظیفه همه میهن پرستان ایرانی است که از یکطرف با توطئه و اخلال و ناپیگیری محافل حاکمه ایران مبارزه کنند و از طرف دیگر برای بسط هرچه بیشتر روابط بین ایران و اتحادشوروی‌و عملی ساختن پیشنهاد های اتحاد شوروی بکوشند. تردیدی نباید داشت که موفقیت‌در بسط همه جانبه مناسبات ایران و شوروی پیروزی مردم ایران و اردوگاه سوسیالیسم است.

م. انوشه

بقیه از صفحه ٦

در باره سندیکا های کارگری

یازدهم خرداد ماه کارگران کارخانه صنایع پشم اصفهان بعنوان اعتراض نسبت بعدم پرداخت ۲۰ در صد سود کارگران متحداً دست از کار کشیدند و در نتیجه کارفرما را مجبور بعقب نشینی ساختند.

اهمیت موضوع در اینجاست که گرچه سران سندیکاها ازجانب وزارت کار وخدمات اجتماعی تعیین میگردند ومأمورین سازمان امنیت دردستگاههای اداری سندیکاها راه مییابند ولی وجود اینگونه افراد هم در جلسه‌شورای‌همکاری سندیکاهای کارگری ونمایندگان ۵۱ کارگاه استان تهران و هم در سندیکاهای تاکسی رانان وکارگران کارخانه صنایع پشم اصفهان و کارشکنیهای آنان نتوانست مانع صدور بیانیه ۱۳ ماده ای و آغاز و ادامه نسبتاً موفقیت آمیز اعتصاب کارگران گردد. و این امر حاکیست که در صورت تشکل کارگران و مبارزه ثمربخش کارگران فعال و آگاه در درون سندیکاها وجود عوامل احزاب دولتی و وزارت کار و غیره نمیتواند تأثیر چندانی در سیر مبارزه داشته باشد. پرواضح است که هر کارگر آگاهی بااینگونه افراد ونحوه کار آنها مخالف است و بحق آنانرا دشمن خود و همه کارگران میداند ولی این‌بدان معنا نیست که‌کارگران پیشروباید ازسندیکائی که عده‌ای کارگر در آن گرد آمده‌اند دوری جویند. چنین عملی یعنی خالی گذاردن میدان جهت عوامفریبی عوامل مضر. وظیفه کارگران فعال و آگاه عبارت از رسوخ در داخل سندیکا های دولتی برای روشن کردن کارگران، خنثی گذاردن فعالیت عوامل دولت دردرون سندیکاها و بالاخره کمك به تجمع و تشکل و اتحاد کارگران و سازمان دادن مبارزه آنان در راه احقاق حقوق حقه خود است. فقط درچنین صورتی است که میتوان از شیوه های مخفی و علنی‌مبارزه استفاده صحیح و منطقی نمود. فقط درچنین شرایطی است که کارگران آگاه خواهند توانست درحل‌مسائل اقتصادی واجتماعی، در کار های سازمانی و در انتخابات سندیکا و برای پیش بردن هدفهای واقعاً کارگری بکارگران یاری دهند و اعتماد توده‌ها را جلب و در عین حال نیات‌سوء عوامل دولت‌درسندیکاهارا فاش وآنهارا منفرد سازند.

هدف، اتحاد و تشکل هر چه بیشتر کارگران و جلب آنها بمبارزه در راه بهبود شرایط کار وزندگی با استفاده از سازمانهای علنی است. در محیط ترور و اختناق فعلی سندیکا های دولتی یك وسیله علنی در اختیار کارگران است.

مطالبه‌آزادی سندیکائی وحق‌تشکیل سندیکای واقعی کارگران توسط خود آنان یکی از خواستهای عمده کارگران بوده و هست و مبارزه در این راه باید کماکان ادامه یابد و تا وقتی که امکان تشکیل چنین سندیکائی وجود ندارد باید ازسندیکاهای موجود دولتی بحداکثر و بسود کارگران استفاده نمود و با مبارزه در داخل این سندیکاها آنها را بسوی تبدیل به سندیکا های مدافع حقوق صنفی کارگران سوق داد.

حمید

تقویـــم مـــردم

مرداد ماه

۱ مرداد تا ٤ مرداد ۱۳۰۰

قوای مسلح حکومت احسان اله خان بدون تهیه مقدمات لازم بسوی تهران حرکت کرد و شکست خورد، رشت از طرف قوای مرکز (قزاقها) اشغال گردید.

٥ مرداد ۱۳۲۸

قرارداد الحاقی نفت از طرف مجلس رد شد. بموجب این قرارداد که در نتیجهٔ مذاکرات طولانی بین دولت ساعد وانگلیسها تهیه شده بود مواد اساسی امتیاز شرکت نفت حفظ میشد، امپریالیسم انگلیس بغارت ثروت نفت ایران کماکان ادامه میداد و حق‌الامتیاز دولت ایران اندکی افزایش میافت.

۹ مرداد ۱۲۹۹

(کمیته ملی آزادی ایران) با شرکت جناح «چپ» حزب کمونیست ایران وبریاست احسان‌اله در گیلان تشکیل شد.

حکومت احسان اله خان اعلامیه ای مبنی بر آزادی توده ها، مصادره و تقسیم کلیه اراضی مالکین بین دهقانان، الغای مالیاتهای جنسی و غیره منتشر کرد، معذالك مجموعهٔ اقدامات حکومت بسود دهقانان تمام نشد و موجب عدم رضایت دهقانان و خرده بورژوازی شهری گردید.

۱۰ مرداد ۱۳۲۲

افتتاح نخستین کنگره حزب توده‌ایران. نخستین کنگره حزب توده ایران برنامه و اساسنامه حزب‌را تصویب‌نمود و کمیته‌مرکزی و کمیسیون تفتیش مرکزی را انتخاب کرد. کنگره بسط نفوذ وتشکل حزب ونقش‌برجستهٔ آنرا در حوادث ایران نشان داد.

۱۰ مرداد ۱۳۲٥

شرکت‌وزراء حزب‌تودهٔ ایران درکابینه قوام. درشرایط اوج نهضت قوام مجبور شد سه وزارتخانهٔ فرهنگ، پیشه وهنر، بهداری را در اختیار وزراء توده ای بگذارد. این وزراء دردوران سه‌ماههٔ وزارت خود کوشیدند تا دستگاههای وزارتی را از عناصر زائد و فاسد تصفیه کنند و آنها را بدستگاههای فعال وثمربخش بدل سازند. وزراء توده‌ای بااعتراض بیکسلسله اقدامات ضد دمکراتیك قوام ومشی نادرستی که درکابینه وی‌درپیش گرفته‌شده بود معرضاً استعفا دادند و ازکابینه خارج شدند.

۱۲ مرداد ۱۳۳۲

روز ۱۲ مرداد سال ۱۳۳۲ رفراندوم دولت دکتر مصدق بمنظور انحلال‌مجلسی که نمایندگان مرتجع وطرفدار امپریالیسم درآن کمین کرده بودند در تهران انجام شد. روز ۱۹ مرداد همانسال رفراندوم درشهرستانها بعمل آمد. میلیونها نفر ازمردم سراسر کشور با شور و شعف فراوان بانحلال مجلس رأی دادند. این رفراندوم از متهورانه‌ترین‌اقدامات دکتر مصدق علیه اختیارات نامحدود شاه و ضربه بزرگی بر قدرت وی بود که انحلال مجلس را حق خود میدانست.

۱٤ مرداد ۱۲۸٥

صدور فرمان مظفرالدین شاه در باره قانون اساسی — جشن مشروطیت.

۱۸ مرداد ۱۲۹۸

انعقاد قرارداد وثوق الدوله وانگلستان. بموجب این قرار داد کلیه رشته های امور دولتی تحت نظارت مستشاران انگلیسی قرار میگرفت. انگلیس بایران اسلحه میداد تا ارتش تازه‌ای تحت نظر مستشاران‌انگلیسی وبخاطر حفظ منافع انگلستان درایران‌بوجود آید، برای پرداخت بهای تسلیحات و حقوق مستشاران قرضه جدیدی بمالیه ضعیف کشور ما تحمیل میشد، بانگلستان اختیار ساختن راه آهن و سایر وسایل ارتباط داده میشد.

این قرارداد با مخالفت شدید مردم در سراسر کشور مواجه شد. قیام خیابانی در تبریز و قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان نمونه های درخشان مخالفت مردم با این قرار داد خائنانه بود. جنبش مخالفت با قرارداد چنان اوج گرفت که مانع از اجرای آن گردید.

۲٥ مرداد ۱۳۳۲

کودتای ۲٥ مرداد ۱۳۳۲ علیه‌دولت ملی‌دکتر مصدق باشکست روبرو شد. نماینده شاه (سرهنگ نصیری) که مأمور ابلاغ عزل نخست وزیر قانونی بود توقیف گردید. شاه که توطئه خائنانه اش افشا شده بود از بیم مردم سراسیمه از کشور گریخت.

۲٦ مرداد ۱۳۳٤

دراین روز ٦ نفر ازافسران عضوحزب توده‌ایران، وقهرمانان فداکار سر گرد هوائی رحیم‌بهزاد، سر گرد هوائی ارسطو سروشیان، سروان هوائی اسمعیل محقق زاده، ستوان یکم‌هوائی‌منوچهر مختاری، ستوان یکم‌هوائی حسین‌مرزوان، ستوان ۳ هوائی اسداله نصیری بفرمان شاه‌جنایتکار تیرباران شدند. تنهاخبری که ضمن خبر اعدام از چگونگی امر منتشر گردید این بود که آنها روحیه عالی انقلابی خود را تا لحظه آخر نگهداشته و درحالیکه با سرود دسته جمعی حزبی مترنم بوده اند بسوی چوبه های اعدام رفته اند.

۲۷ مرداد ۱۳۲٤

قیام افسران خراسان و تهران

۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در این تاریخ مرتجعترین محافل حاکمه ایران بسرکردگی شاه با پشتیبانی امپریالیسم امریکا و انگلیس علیه نهضت ملی ایران دست به توطئه زدند. کودتا تحت نظر آلن دالس رئیس سازمان جاسوسی‌امریکا و مداخله‌ژنرال شوارتسکف امریکائی انجام شد. نقش‌اساسی را دراین توطئه هندرسن سفیر امریکا برعهده داشت و شاه و زاهدی عوامل پست اجرای آن بودند. این کودتا نتیجه بندو بست قبلی شرکتهای نفتي امریکا وانگلیس بود. متأسفانه بعلت پراکندگی نیرو های ملی کودتاچیان توفیق یافتند، حکومت قانونی آقای دکتر مصدق که مورد پشتیبانی مردم بود سقوط‌نمود و نهضت ملی ایران سر کوب شد.

مرداد ۱۲۹۷

قراردادی بین میرزا کوچك خان و قوای انگلیس منعقد شد. بموجب این‌قرارداد میرزا کوچك خان از مقاومت درمقابل قوای انگلیس دست برداشت، بآنها راه داد تا به سوی باکو حرکت کنند، تأمین خوار بار آنها را بعهده گرفت، انگلیسها متعهد شدند حکومت کوچك خان را برسمیت بشناسندولی تعهد آنها مانوری برای درهم شکستن‌مقاومت جنگلیها بود.

نامه اعتراض فدراسیون جهانی سندیکاها به نخست وزیر ایران

در نامه ای که لوئی پاویلا بضمیمه متن اعتراضیه خطاب به نخست وزیر ایران برای رفیق روستا دبیر شورای متحده مرکزی ایران ارسال داشته گفته شده است که ارسال نامه ضمیمه برای فدراسیون جهانی سندیکا ها فرصتی است برای آنکه همبستگی خود را نسبت به مردم و کارگران ایران در نبرد عادلانه ای که بدون خستگی در شرایطی بویژه دشوار ادامه میدهند نشان دهد متن اعتراضیه بقرار زیرین است:

«نخست وزیر ـ تهران ـ ایران ـ فدراسیون جهانی سندیکا ها بنام ۱۲۰ میلیون اعضاء خود از توقیف دهها نفر میهن پرست ایرانی که برخی از آنها باتکاء اتهامات بی اساس شکنجه شده اند برآشفته است و علیه این اقدامات تضییقی و نقض آزادی ها بسختی اعتراض میکند. فدراسیون‌سندیکائی جهانی با تأکید و اصرار تمام میطلبد، بنام اصول منشورملل متفق و اعلامیه حقوق بشر بازداشت شدگان آزادگردند و موازین دموکراتیك مراعات شود.

دبیر فدراسیون جهانی سندیکاها، لوئی پاویلا»

گوشه‌ای از تاریخ

از قصیده ای که استاد ادیب‌الممالك فراهانی در وصف محمد علی شاه قاجار سروده است:

ای شه به زمینت زند این توسن دولت
کامروز به زیر توروان گشته ورام است
این طبل زدن زیر گلیمت نکند سود
چون طشت تو بشکسته و افتاده زبام است
جائی که نماند اثر از داد مپندار
برمایه بیداد و ستم هیچ دوام است
آن باده که در جام کسان ریختی ای شاه
ساقیت بر افشانده سرانجام بجام است.
روز عقلا از ستم و جور تو تار است
صبح سعدا از طمع و حرص توشام است
از مال فقیرانت در گنج زروسیم
وز خون شهیدانت در جام مدام است
دشتی که بهر دستی از آن خون سیاوش
آمیخته با مغز جگر گوشه سام است
اکنون همه ماوای سباعست و وحوشست
اینك همه بنگاه هوام است و سوام است
باغ ارم آرامگه دیو و شیاطین
فردوس چراگاه گروهی ددودام است
تنخواهی و وامی که زبیگانه ستانی
تنخواه نه جانکاه بود، وام نه دام است
در گردن شیرنر وام است چوزنجیر
و ندر دهن مارسیه وام لگام است.
دیگ طمع وحرصت از این آتش بیداد
پخته نشود هیچ که سودای توخام است
نه عهد تو عهد و نه یمین تویمین است
نه قول تو قول و نه کلام تو کلام است
اطوار تو آثار جنون است و سفاه است
افکار توپندار صداع است و زکام است
بگذار سنان را که دم تیغ توکند است
بسپار عنان را که سمند تو جمام است
ای دزد از این خانه بدرشو که خداوند
بیدار و نگهبان سرا، برسربام است

بقیه از صفحه ۲

یادی از قیام مرداد ۱۳۲٤ افسران خراسان و تهران

کنندگان پیوستند و باتفاق آنان بسوی گنبد قابوس روان شدند. یگانه راهی که آنها را بمواضع پیش‌بینی شده درداخل دشت‌میرساند ناگزیر از شهر کوچك گنبد قابوس‌میگذشت. واحد ژاندارم و پلیس شهر که شب قبل از تهران دستور قتل عام افسران قیام کننده را گرفته بود — مخفیانه در کمین کاروان‌نشست و همینکه افسران بمقابل کمینگاه رسیدندباران گلوله را بر سر آنان ریخت.

قیام افسران خراسان و تهران از آنجا که بر طبق شرایط ضروری انجام نگرفت و در اثر برخي اشتباهات که شرح آنها دراین مختصر نمیگنجد، بشکست انجامید. ولی این قیام وسیله مؤثری شد برای بسط روز افزون دامنه جنبش دمکراتیك در ارتش ایران که بعد ها صدها افسر مترقی و میهن پرست‌دیگر را به صفوف نیرو های خلق جلب کرد.

در واقعه گنبد قابوس ٥ افسر و ۲ سرباز شهید شدند. یکی از این شهیدان سرگرد اسکندانی سازمان دهندهٔ قیام خراسان بود. اسکندانی یکی ازدانشمند ترین و شجاعترین افسران ارتش ایران بود. او پس از پایان دانشکده افسری معلومات‌نظامی خود را در دانشگاههای نظامی فرانسه‌تکمیل کرد و در بازگشت بایران در رسته توپخانه دانشکده افسری بتدریس پرداخت و همزمان با تدریس یکسلسله کتب در رشته تئوری توپخانه تألیف کرد. با شهادت اسکندانی نیروهای ترقیخواه ارتش و بطور کلی جنبش آزادیبخش ایران یکی از رشید ترین و جانبازترین مبارزان خود را از دست داد. نام شهداء حادثه گنبد قابوس چنین است:

۱ ـ سرگرد اسکندانی
۲ ـ ستوان یکم شهبازی
۳ ـ ستوان یکم نجدی
٤ ـ ستوان یکم مینائی
٥ ـ ستوان دوم نجفی
٦ ـ سرجوخه بهلول
۷ ـ سرباز قره وشی

نام این شهیدان راه آزادی ایران‌برای همیشه در تاریخ جنبش آزادیبخش ملی مردم ما ثبت خواهد شد. قهرمانی و فداکاری بیدریغ این رادمردان مایه الهام اخلاف مبارز آنان در ارتش ایران است و کلیه مبارزان راه ترقی و تعالی ایران خاطره تابناك این مبارزان شریف و دلیر را بزرگ میدارند.

پ. پیکار

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

بقیه مطالب این شماره :

اعلامیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

در ایران دستگاه ترور و فشار حکومت شاه یکبار دیگر طی آگهی ای که در ۲۵ مرداد ۱۳٤٤ انتشار یافته ١٤ نفر از رهبران و اعضاء حزب توده ایران را بمحاکمه فرا خوانده اند. سال گذشته نیز در آستانه سفر شاه به امریکا شعبه ۷ بازپرسی ارتش آگهی احضاری بنام ۱۳ نفر از میان همین افراد منتشر نموده و آنها را برای بازپرسی دعوت کرده بود.

طبق هر دو آگهی ، که یکی دعوت به بازپرسی و دیگری دعوت به محاکمه است ، افراد احضار شده باتهام «تشکیل و اداره کردن و عضویت در دسته و جمعیتی که مرام و رویه آن اشتراکی و مخالف سلطنت مشروطه ایران است و توطئه بمنظور بهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت» مورد پیگرد قرارگرفته‌اند.

١٦ سال پیش ، دولت وقت پس از آنکه به بهانهٔ تیراندازی بشاه خودسرانه و برخلاف تمام موازین دموکراسی و بی آنکه کوچکترین دلیلی علیه حزب توده ایران وجود داشته باشد حزب ما را غیر قانونی اعلام نمود ، همین احضار شدگان امروزی را تحت همین اتهامات واهی مورد تعقیب و محاکمه قرار داد و اغلب آنان را نیز غیاباً باعدام محکوم ساخت .

بنابراین آشکار است که اخطار های مجدد برای بازپرسی و محاکمه تحت همان اتهامات و تهدید باینکه در صورت عدم حضور ، این باصطلاح دادگاه شمارهٔ ۲ ارتش غیاباً رسیدگی خواهد نمود نمیتواند از نظر قضائی هیچگونه مفهومی داشته باشد ، زیرا اگر دادگاه قبلا همین اتهامات را وارد دانسته و غیاباًحکم محکومیت ، آنهم حکم اعدام ، علیه متهمین صادر نموده است قاعدتاً میبایست دلائل دادستان را برای اثبات اتهام کافی دانسته باشد . در اینصورت رسیدگی مجدد بهمان اتهامات و بازپرسی و محاکمه و صدور حکم نسبت بهمان اشخاص نه تنها هیچگونه مجوز قانونی ندارد بلکه نشان دهنده آنست که احکام قبلی مطلقاً بی اساس و بدون مدرك صادر شده است . همین واقعیت در عین اینکه دلیل محکمی برای اثبات غیرقانونی بودن چنین محاکماتی است ، در عین حال بی مایگی کسانی را میرساند که تحت عناوین دادستان ، دادرس و بازپرس ارتش مقامات قضائی را اشغال نموده‌اند و سرنوشت بهترین و فداکار ترین فرزندان این کشور یعنی کسانیکه در راه استقلال و آزادی و برای استقرار حقوق دموکراتیك مردم ایران مبارزه میکنند بر خلاف قانون بدست آنها سپرده شده است .

آنچه بیشتر جنبه غیر قانونی و فرمایشی احکام غیابی صادره از دادگاه نظامی ١٦ سال پیش و این احضار مجدد بدادگاه را نشان میدهد اینست که اتهامات منتسب مربوط بزمان فعالیت علنی حزب توده ایران است یعنی مربوط بدورانی است که حزب ما نه تنها از طرف دستگاه دولتی ایران مجاز شمرده میشد بلکه مجلس چهاردهم با تنفیذ اعتبارنامه ۹ نفر از نمایندگان حزب ما و پذیرش رسمی فراکسیون حزب توده ایران در مجلس ، قانونی بودن سازمان حزبی ما و انطباق مرام و روش آنرا با قوانین کشور مورد تصدیق قرار داده بود و حتی پس از مجلس چهاردهم نیز سه نفر از اعضاء حزب ما (که دو نفر از آنها در عداد اشخاصی هستند که هم اکنون بدادگاه احضار شده اند) بسمت وزیر در دولت شرکت نموده اند .

بنا براین مسلم است که استناد بقانون ضد دموکراتیك ۱۳۱۰ در باره مجازات تشکیل ، عضویت و اداره کردن «دسته یا جمعیتی که مرام و رویه آن اشتراکی و یا مخالف سلطنت مشروطه ایران است» — در صورتی هم که تصویب اعتبارنامه نمایندگان ما و تشکیل فراکسیون حزب توده ایران در مجلس چهاردهم بمنزله لغو تلویحی قانون مزبور تلقی نگردد — لااقل درمورد حزب توده ایران و بویژه نسبت بدوران فعالیت علنی آن بکلی ناموجه و غیر وارد است .

در واقع تا زمانیکه امکان فعالیت در چارچوب آزادیهای مصرح در قانون اساسی کمابیش وجودداشت و رژیم ترور و استبداد سلطنتی جانشین مشروطیت‌نشده بود حزب توده ایران مسئله سلطنت را بمیان نکشید و حتی بنمایندگان خود در مجلس چهاردهم دستور داد که سوگند نامه مصرح در قانون اساسی را که در آن احترام و پشتیبانی کامل از قانون اساسی و عدم مخالفت با سلطنت مشروطه ایران قید شده است عیناً امضاء نمایند . ولی محمد رضا شاه برخلاف سوگندی که در آغاز سلطنت خویش در مجلس سیزدهم یاد کرده بود. حادثه ١٥ بهمن ۱۳۲۷ را وسیله نقض اصول سلطنت مشروطه قرار داد و از این بهانه بمنظور دستبرد بقانون اساسی و آماده ساختن زمینه برای توسعه قدرت مطلقه استبدادی بزیان حقوق دموکراتیك و آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران استفاده نمود . نه تنها حزب توده ایران غیر قانونی اعلام شد و عده ای از سران و اعضاء آن مورد تعقیب دادگاههای استثنائی قرار گرفتند بلکه سایر احزاب و سازمانهای دموکراتیك کشور نیز مورد تاخت و تاز وحشیانهٔ حکومت نظامی و نیرو های مسلح تحت فرمان شاه قرار گرفتند.مجلس باصطلاح مؤسسانی که پس از این حوادث در شرایط اختناق و تسلط حکومت نظامی تشکیل گردید باتغییر اصل ٤۸ قانون اساسی‌و شناختن حق انحلال هریك از مجلسین شورا و سنا (جداگانه یا با هم) برای شاه نخستین گام را در راه توجیه قانونی سلطنت مطلقه و و تمرکز اختیارات دولتی در دست شاه بر داشت ،

کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد و استقرار رژیم ترور پلیسی حکومت زاهدی زمینهٔ اقدامات بعدی امپریالیسم و ارتجاع ایران را برای تصفیهٔ بقایای مشروطیت و حکومت پارلمانی فراهم نمود . بقایای مجلس هفدهم یعنی همان مجلسی که رأی قاطع مردم در جریان رفراندم حکومت دکتر مصدق آنرا محکوم شناخته بود اصل ٤٦ قانون اساسی دربارهٔ عزل ونصب وزراء را بسود قدرت مطلقهٔ شاه تفسیر نمود و در نتیجه اصل مبری بودن شاه از هر گونه مسؤلیت دولتی و همچنین مسؤلیت جمعی‌و فردی وزراء را در برابر مجلسین

بقیه در صفحه ۲

سخنی چند درباره پیام ۲۸ مرداد شاه

شاه در سخنان اخیر خود که بمناسبت سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ایراد داشته است ، یکبار دیگر حقایق تاریخی را تحریف می کند ، رژیم ماهیتاً ضد ملی و ضد دموکراتیك کودتا را وارونه جلوه داده و مواعید سابق خود را در باره تحولات آینده کشور تکرار می نماید .

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سقوط دولت دکتر مصدق ، که از پشتیبانی کلیه طبقات و اقشار مترقی میهن ما بر خوردار بود گردید ، با مداخله مستقیم امپریالیستهای امریکا و انگلیس و با کمك و همدستی سیاهترین و مرتجعترین جناح هیئت حاکمه ایران صورت گرفت بدون تردید فاجعه‌ای در تاریخ معاصر ایران و توطئه آشکار علیه استقلال و حاکمیت میهن ما بوده است . کوهی از اسناد و مدارك این واقعیت را به ثبوت میرساند و هر کس که کمترین اطلاع از تاریخ ده پانزده سال اخیر ایران داشته باشد نمی تواند با تفسیر شاه در باره حوادث۲۸ مرداد موافقت نماید . بدیهی است همه اینها مانع آن نیست که شاه و دستگاه تبلیغاتی اش هر سال دروغ های خود را بزرگتر و بزرگتر کنند تا شاید از این راه بتوانند شبهه‌ای در تفسیرحوادث دهه اول نیمه دوم قرن بیستم در نزد برخی از طبقات و اقشار جامعه ما بوجود آرند .

شاه در پیام خود حزب ما را که دارای عمیق ترین ریشه ها در طبقات و اقشار مترقی جامعه ماست و بر اثر مبارزه پی گیرخود در راه استقلال و حاکمیت کشور و آزادی میهن از تسلط شوم امپریالیزم وارتجاع نقش و موقعیت‌خاص و مهمی را در تاریخ معاصر ایران احراز نموده است بباد ناسزامی گیردو سعی دارد در حمایت حزب ما از حکومت قانونی دکتر مصدق و در روابط این حزب با جبهه ملی سم پاشی های‌تازه‌ای نماید و از اینرو به اختلاف و افتراق مابین نیرو های ملی و دموکراتیك بیش از پیش دامن زند . شاه و امپریالیزم و ارتجاع ایران به این اختلاف و افتراق نیازمندند زیرا آنها بخوبی می دانند که دلیل عمده موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و دلیل عمده بقای رژیم کودتا همانا اختلاف و افتراق مزبور است . متاسفانه هنوز بعضی عناصر ملی هم باین امر توجه نکرده نادانسته به چنین افتراق میدان میدهند و با آن عمر رژیم کودتا را طولانی میسازند .

در پیام شاه یکبار دیگر از تئوری کذائی «انقلاب ششم بهمن» که گویا با استفاده از «مترقی ترین تجربیاتی که در زمینه های اجتماعی در دنیابدست آمده است» صورت گرفت یاد میگردد .

بدیهی است که در قاموس شاه لغات و اصطلاحات معانی و مفاهیم دیگری دارند و تنها بدین طریق میتوان به مجموعهٔ اقداماتی که در سالیان اخیر در کشور ما بطور نا پی گیر و نیم بند سر هم بندی شده است نام انقلاب گذاشت .

واقعیت آنست علیرغم تغییرات چندی که در ماهیت طبقاتی و شیوه های عملی رژیم کودتا بروز نموده است هیچگونه‌انقلابی در کشورما صورت نگرفته است زیرا انقلاب در هر کشور بمنظور حل عمده ترین تضاد موجود در جامعه‌صورت‌میگیرد.عمده ترین‌تضاد در جامعه ما تضاد مابین خلقهای ایران با امپریالیزم است که از مدتها پیش در دستور روز مبارزات‌خلق‌های ایران گذاشته شده است که باید بشکل و با عمل انقلابی حل گردد . این عمده ترین تضاد باسر کار آمدن رژیم کودتا نه تنها حل نگردید بلکه بر اثر نقض سیاست بیطرفی سنتی ایران و شرکت در پیمان سنتو و انعقاد قرار داد دو جانبه با امریکا و واگذاری مجدد منابع نفتی ما به انحصار های امپریالیستی و اتخاذ سیاست درهای باز و تفویض شرایط ممتاز به فعالیت سرمایه های امپریالیستی در ایران و در یافت قرضه های اسارت آور امپریالیستی و قرار دادن ارتش کشور تحت نظارت مستشاران بیگانه و دادن حق مصونیت سیاسی باین مستشاران بیش از پیش عمیقتر گردیده است .

در پیام ۲۸ مرداد شاه هدف انقلاب کذائی شاهانه تأمین‌دموکراسی‌اقتصادی و دموکراسی اجتماعی برای ملت ایران ، ذکر شده است . بدیهی است سخن از دموکراسی آنهم از دموکراسی اقتصادی در کشوریکه سالهاست ابتدائی ترین حقوق دموکراتیك را از ساکنین آن سلب کرده اند ، عوام فریبی ای بیش نیست . بر همه‌روشن‌است‌درعصری که عقب مانده‌ترین ملل جهان از نعم آزادی برخوردار میگردند در کشور ما قدرت مطلقه سلطنتی بر تمام شئون مستقر است و سراسر کشور بمیدان تاخت و تاز سازمان جهنمی امنیت تبدیل شده است . محاکمات جابرانه در دادگاه های نظامی ، شکنجه ، اعدام ، کشتار دستجمعی مردم ، نفی بلد و تبعیداز کشور و تعطیل احزاب ملی و دموکراتیك ، و سانسور مطبوعات از اصول جاری در میهن بلا کشیده ما است .

در یك چنین رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك در پیام شاه دهقانان که هفتاد و پنج در صد ساکنین کشور را تشکیل میدهند و گویااز یوغ اصول ارباب - رعیتی آزادشده‌اند و کارگرانی که گویا دیگراستثمار نشده‌و در سود کارخانه ها شریکند عوامفریبانه بمثابه «صاحبان مملکت» معرفی میگردند .

شاه در پیام خود به این نیز قناعت نکرده تمام ۲۲ مایون‌نفرمرد وزن ایرانی را«صاحبان مملکت» نامیده است و باین ترتیب خواسته است تمام مردم ایران راپایگاه وپشتیبان رژیم کودتا که در رأس آن شاه قرار دارد معرفی کند .

ما عقیده داریم که حسابهای شاه در موردپایگاه اجتماعی رژیمش بدون تردید خطا است ، کوشش شاه برای بسط پایگاه اجتماعی خود با موفقیت قرین نبوده است . اصلاحات ارضی حتی بصورت ناپی گیر و نیم بند آن هواداری‌مالکین این پایگاه سنتی رژیم‌سلطنتی ایران را نسبت بخود متزلزل ساخته است ، عقب نشینی پی در پی بعدی شاه که پس از بر کناری ارسنجانی از وزارت کشاورزی‌مرحله بمرحله صورت گرفت مالکین را که آینده مالکیت ارضی رادر هر حال‌بر اثر همین اصلاحات نیم بندهم‌ناپایدارمی بینند راضی نکرده‌است و در عوض عقب نشینی های مزبور عدم رضایت آن قسمت از توده های دهقانی را که در آغاز بدام فریب دستگاه های تبلیغاتی شاه افتاده بودند بر انگیخت باین ترتیب به مخالفین رژیم کودتا افزوده میشود ، حدود آن ، هم از راست و هم از چپ بسط می یابد این امر برخی از محافل وزارت خارجه امریکا ، بانیان اصلی رژیم کودتا را نگران ساخته است ، دوازده سال‌از کودتای ۲۸ مرداد میگذرد ، از روز های نخست شاه مدعی بود که در دهسال آینده ایران در زمرهٔ کشور های مرفه خواهد در آمد ، زندگی بی پایه بودن این ادعا را ثابت نمود . تراز نامه زندگی ۲۵ ساله سلطنت محمد رضا شاه و بویژه تاریخچه

بقیه در صفحه ۷

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه

(بمناسبت چهل و پنجمین سال تأسیس حزب کمونیست ترکیه)

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت چهل و پنجمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ترکیه از جانب خود و از جانب تمام اعضای حزب بهترین شادباشها و آرزوهای خود را بشما تقدیم میدارد .

حزب کمونیست ترکیه طی ٤٥ سال موجودیت خود مراحل مختلفی را در مبارزه پیگیر خود برای استقلال ملی و دموکراسی و آزادیهای اجتماعی و فردی برای تأمین سعادت و بهروزی توده های زحمتکش ترکیه علیه ارتجاع محیل داخلی و ستمگران امپریالیستی گذرانده و در این مبارزه قربانیها داده و بسیاری از کادرهای ارزنده خود را بر سر این مبارزه گذاشته است . این پیگیری در مبارزه علیه دشمن مکار احترام حزب کمونیست ترکیه را درانظار توده‌های مردم ترکیه بالا برده ، اندیشه های حزب را روز بروز بیشتر در عقول و قلوب قشر های مختلف مردم رسوخ داده و آنها را برای مبارزه در راه تحقق این اندیشه ها آماده ساخته است . حزب شما اکنون نیز علیرغم دشواری کار در شرایط مخفی مبارزه آزادیبخش خود را در راه استقلال واقعی و تأمین دموکراسی و آزادی ادامه میدهد .

خلقهای دو کشور ایران و ترکیه بسبب مجاورت خود طی قرنها همواره با یکدیگر ارتباط داشته اند و این روابط طولانی عناصر مشترك فراوانی را در فرهنگ و تاریخ آنها پدید آورده است . در شرایط کنونی نیز دو کشور ما شباهت فراوانی با هم دارند که غارتگری امپریالیسم ، تسلط رژیمهای ارتجاعی خیانت پیشه ، شرکت در بلوکهای تجاوزکارانه امپریالیستی سنتو و ناتو ، وجود مسائل معضل مربوط به راه رشد کشور و غیره و غیره از آنجمله است . این عوامل موجب نزدیکی و الفت خاصی میان خلقهای ما و بویژه میان دو حزب ما است که نمایندهٔ مترقی ترین آرمانهای این خلقها هستند . کلیه نیروهای مترقی و دموکراتیك خلقهای ما اکنون برای برانداختن تسلط امپریالیسم ، برچیدن بساط رژیمهای ارتجاعی ضد ملی و روی کار آوردن حکومت ملی بمنظور پایان دادن به عقب ماندگی دیرین و تأمین آهنگ رشدسریع متناسب با مقتضیات دوران کنونی بمبارزه برخاسته‌اند .

مردم ایران سالهاست برای برانداختن تسلط امپریالیسم و رژیم ضد ملی محمد رضا شاه جانبازانه بمبارزه ای سرسخت و پیگیر مشغولند . حزب ما که در پرتو مبارزات بی‌امان خود علیه امپریالیسم و ارتجاع قدر و منزلتی بسزا درمیان مردم ایران دارد اکنون در شرایط ترور شدید و فقدان هرگونه آزادی سیاسی و اجتماعی باتفاق سایر نیرو های ملی و مترقی کشور به مبارزه آشتی ناپذیر خود در راه تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی و تأمین آزادی و سعادت واقعی برای توده های وسیع مردم ادامه میدهد .

گروه بزرگی از افراد حزب توده ایران در کنار سایر مبارزان میهن پرست سالهاست در زندانهای شاه رنج می برند . پس از کودتای خائنانه اوت سال ۱۹۵۳ دهها افسر ترقیخواه وطنپرست و عدهٔ زیادی از رشید ترین مبارزان حزب توده ایران بحکم رژیم مستبدهٔ کنونی تیرباران شدند . ولی کشتارها و زندانها مردم ایران را هرگز از پیکار مقدس خود باز نداشته است .

رفقای عزیز ! راه ما و شما هر اندازه دشوار و پر فراز و نشیب باشد ، در جهان کنونی که محتوی عمده آن گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم است ، سرانجام در پرتو مبارزات و مجاهدات پیگیر خلقهای شجاع ما به‌پیروزی نهائی بردشمنان داخلی و خارجی ما منجر خواهد شد .

در عرصهٔ جهانی هر دو حزب ما با توجه باین واقعیت که امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم‌امریکا دامنه تجاوز خود را برای سرکوب جنبشهای آزادیبخش ملی وسعت میدهد و جنگ کثیف امریکا علیه خلق قهرمان ویتنام و عملیات تجاوزکارانه آنها علیه جمهوری کوبا و دومینیکان و کنگو و غیره نمونه های بارز آن است — تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی و پیوستگی صفوف کشور های اردوگاه سوسیالیستی را بر بنیاد مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مهمترین وثیقه پیروزی بر نیرو های امپریالیسم جهانی و مؤثرترین عامل تأمین پیروزی واحدهای جنبش آزادیبخش ملی بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی و شرط لازم پیشرفت امر صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم در سراسر جهان میدانند . احزاب ما با پشتیبانی از اصول اعلامیه های ۱۹٥۷ و ۱۹٦۰ جلسات مشاوره جهانی احزاب برادر وظیفهٔ انترناسیونالیستی خود را در دفاع ازوحدت‌جنبش جهانی کمونیستی انجام میدهند .

رفقای عزیز ! بار دیگر روز خجسته چهل وپنجمین سال تأسیس حزب کمونیست ترکیه را از صمیم قلب بشما تهنیت میگوئیم و موفقیت های هرچه بیشتر شما را در مبارزه بخاطر احراز استقلال واقعی ، دموکراسی ، رستاخیز ملی و تأمین آزادی و سعادت برای خلق زحمتکش ترکیه آرزو میکنیم .

زنده باد حزب کمونیست ترکیه !

پیروز باد مبارزهٔ آزادیبخش خلق ترك !

استوار باد وحدت جنبش جهانی کمونیستی !

با درود های برادرانه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه ازصفحه ۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

که مهمترین‌پایهٔ حکومت پارلمانی و سلطنت مشروطه بشمار میاید و ضمن اصول ٤٤ ، ٤٥ ، ٦۰ ، ٦١ ، ٦٤ ، ٦٥ ، و ٦٧ متمم قانون اساسی ایران تصریح گردیده است عملا لغو کرد و بدینطریق شاه را مبدل بیك حاکم مطلق و فعال مایشاء نمود .

ولی شاه بهمین حد از اختیارات مطلقه قانع نبود زیرا هنوز مجلسین حق قانونگزاری داشتند وبویژه در مورد مسائل راجع بامور مالی حق خاصی برای مجلس شورای ملی شناخته شده بود و اصل ٤٩ قانون اساسی فقط حق توشیح قوانین را برای شاه میشناخت با این تصریح که : «صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجراء آن قوانین را بتعویق و یا توقیف کند» این بار شاه حتی تشکیل مجلس مؤسسان را برای اجراء این منظور زائد دانست و تشکیل باصطلاح کنگره ای را مرکب از اعضاء مجلسین کافی شمرد . این کنگره با افزودن تکمله ای بقانون اساسی بمضمون زیرین : «در قوانین راجع بامور مالیه مملکت که از مختصات مجلس‌شورای ملی است چنانچه اعلیحضرت پادشاه تجدید نظری را لازم بدانند برای رسیدگی مجدد بمجلس شورای ملی ارجاع میتمایند . . .» در واقع حق وتوئی برای شاه در این مورد شناخت و در نتیجه اجراء یکی از مهمترین اصول مشروطیت را که عبارت از نظارت مجلس شورای ملی در بودجه دولتی و دخل و خرج مملکتی وسیاست مالی و اقتصادی کشور است عملاً غیر ممکن ساخت زیرا شاه با استفاده از این حق وتو و امکان انحلال مجلسین که بوی واگذار شده است وسیله نیرومندی برای تحمیل تمایلات خود به قوهٔ مقننه و فلج ساختن تصمیمات آن بدست آورده است .

در سال ۱۳٤۰ هنگامیکه شاه در زمان دولت دکتر امینی فرمان تعطیل مجلسین را صادر نمود صریحاً در آن فرمان مدعی شد که گویا وی حق دارد درغیاب پارلمان رأساً قانون وضع کرده و اجراء نماید . بدینطریق شاه نه تنها قدرت دولتی اعم از کشوری و لشکری و قضائی را در دست خویش متمرکز ساخت بلکه وظائف قوهٔ مقننه را نیز شخصاً بعهده گرفت .

اینست آن باصطلاح سلطنت مشروطه ای که اکنون در کشور ما حکومت میکند و حزب تودهٔ ایران و اعضاء آن و همچنین سایر میهن پرستان و آزادیخواهان باتهام مخالفت با آن تحت تعقیب سازمان امنیت و محاکم نظامی فرمایشی قرار میگیرند .

این رژیم از بنیاد مغایر و منافی سلطنت مشروطه ای است که طبق قانون اساسی ایران پیش بینی شده است . مبارزه برای خاتمه دادن باین رژیم بنا بر نصوص صریح قانون اساسی و منشورجهانی حقوق بشر نه تنها حق هر ایرانی است بلکه ازوظایف ملی و میهنی مسلم وی بشمار میرود زیرا در واقع استقرار رژیم کودتا و سلطنت مطلقه خود قیام و اقدام علیه حکومت ملی و آزادی است که طبق قوانین اساسی و جزائی ایران بزرگترین خیانت بکشور و میهن شناخته میشود و مرتکبین آن نه تنها قانوناً باید از کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی و مدنی محروم شوند بلکه مستوجب مجازات اعدام تلقی گردیده اند .

بر پایه همین استدلال است که مجلس چهارم کودتای ۱۲۹۹ را قیام و اقدام علیه حکومت ملی و آزادی اعلام نمود و اعتبارنامهٔ نمایندگی سیدضیاءالدین طباطبائی را باستناد آن لغو کرد . این رأی مجلس چهارم که در حقیقت آخرین مجلس مستقل ایران قبل از استقرار دیکتاتوری رضا شاه بشمار میرود ، درعین حال بمنزلهٔ سند رسمی محکومیت‌رژیمی است که پس از کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد درکشور ما استقرار یافته است .

بنا بر این فعالیت پیگیر حزب ما در راه تجمع و اتحاد کلیه نیرو های ملی و آزادیخواه ایران بمنظور خاتمه دادن برژیم خودسری و استبداد و استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك نه تنها مخالفت بامشروطیت نیست بلکه بعکس مبارزه در راه انجام همین وظیفهٔ ملی و میهنی است که اکنون در برابر عموم مردم ایران قرار دارد . کینهٔ وحشیانهٔ رژیم کنونی علیه حزب ما و اعضاء آن نیز بجز این علت دیگری ندارد .

اگر امروز پس از ١٦ سال که ازصدورنخستین حکم غیابی علیه این عده از رهبران و اعضاء حزب توده ایران میگذرد ازنو حکومت شاه بصرافت‌بازپرسی و محاکمهٔ آنها افتاده از آنجهت است که علیرغم اتخاذ روشهای وحشیانه نسبت باعضاء حزب ما و تارومار سازمانهای آن ، حزب تودهٔ ایران همچنان بمبارزهٔ خود ادامه میدهد و از کوشش در راه اجراء وظائف خطیر ملی و میهنی ای که در برابر خود قرار داده بازنایستاده است . حکومت استبدادی و ضد ملی شاه با انتشار احضار مجدد عده ای از رهبران و اعضاء حزب تودهٔ ایران خواسته است از طرفی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی‌را مطمئن سازد که بهبود مناسبات باکشورهای سوسیالیستی بویژه با دولت اتحاد جماهیر شوروی تغییری در سیاست ضددموکراتیك رژیم نمیدهد وروش‌سرکوب وحشیانهٔ نهضت استقلال طلبانه و آزادیخواهانهٔ مردم ایران و در رأس آن حزب توده ایران کماکان تعقیب میشود و از سوی دیگر بگمان خود میخواهد انتشار وسیع این آگهی ها را وسیلهٔ ارعاب مبارزین حزب ما و تمام نهضت ملی و دموکراتیك ایران قرار دهد .

این واقعیات نه تنها بی پایه بودن ادعاهای حکومت کنونی را دائر باقدام در جهت استقلال ملی ، اصلاحات اجتماعی ، آزادی و ترقی ثابت میکنند بلکه نشان دهنده این حقیقت است که رژیم کودتا کوچکترین درس عبرتی از حوادث داخلی و خارجی ۱۲ سال اخیر نگرفته است زیرا چگونه میتوان دم از استقلال و آزادی زد و در عین حال با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و همکاران آنها که دشمن غدار استقلال و آزادی ملتها هستند دوستی و همکاری نمود ؟ چگونه میتوان مدعی دموکراسی و ترقی بود و در عین حال بهترین مدافعین استقلال و آزادی کشور و پیگیرترین مجاهدین راه دموکراسی وآزادی وجدی‌ترین طرفداران اصلاحات اجتماعی و ترقی را تعقیب نمود و بزندانها و چوبه های اعدام فرستاد و نهضت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه مردم را که حزب توده ایران یکی از حلقه های عمدهٔ آنست بنام مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم مورد تاخت و تاز وحشیانه سازمان امنیت و دادگاههای فرمایشی نظامی قرار داد؟

سازمان باصطلاح امنیت کشور و محاکم دربسته و غیر قانونی نظامی دو رکن اساسی دستگاه ترور و فشاری است که رژیم ضد ملی و آزادی کش کنونی ایران بکمك آنها اصول قانون اساسی را نقض کرده ، دموکراسی و آزادی را از کشور ما برانداخته وسلطنت مطلقه استبدادی را جانشین مشروطیت نموده است .

بدیهی است چنین رژیمی که بر پایهٔ زور و بیداد قرار گرفته است نمیتواند بقانون تکیه کند و بخود اجازه دهد که محاکمات سیاسی در چارچوب قوانین و مقررات عادی قضائی در مراجع و دادگاههای صلاحیتدار و با شرکت قضائی جریان یابد که بتوانند مستقلا و علناً اتهامات و مدافعات را مورد رسیدگی‌قرار داده طبق قانون و داد حکم صادر کنند .

همین زیر پا گذاردن قوانین و اصول عادی قضائی ، ایجاد دادگاههای گوش بفرمان ، سلب حق دفاع از متهمین ، دربسته بودن محاکم نظامی ، سلب استقلال قضات ، استقرار اسلوب ترور و اختناق و سرکوب وحشیانه هرگونه ابراز مخالفت دربرابر سیاست ضد ملی و ضد آزادی دولت ، اعمال شکنجه های حیوانی برای تحمیل «اعتراف» بمتهمین سیاسی و غیره مظاهر بارز و مشخصی از خصوصیت ضد دموکراتیك ، خودسرانه و مستبدانه رژیم کنونی هستند .

مبارزان حزب ما هیچگاه از حضور و شرکت در محاکمات قانونی که طبق اصول و موازین دموکراتیك تشکیل گردد و خلق امکان نظارت بر آنرا داشته باشد تحاشی نداشته اند زیرا بحقانیت راهی که حزب ما انتخاب کرده است و به صحت پیکار مقدس خود ایمان دارند و مطمئنند که این راه و این پیکار مورد تأیید و پشتیبانی اکثریت مطلق مردم ایرانست .

بهمین سبب کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران آمادگی تمام اعضاء حزب را ، اعم ازکسانیکه در رهبری‌شرکت دارند و یا آنها که عضو سادهٔ حزب تلقی میشوند ، برای شرکت در چنین محاکمات قانونی رسماً و علناً اعلام میدارد .

ولی نظر باینکه همهٔ اتهاماتی که به ١٤ نفر احضار شده نسبت داده شده است (تشکیل و اداره و عضویت در حزبی که مرام و روش آن اشتراکی‌است ، مخالفت با سلطنت مشروطه ایران ، توطئه برای بهم زدن حکومت و تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت) طبق اصول کلی جزائی و تعاریف‌علمی آن که در سراسر جهان متمدن مورد پذیرش قرارگرفته است ، ماهیتاً و ذاتاً جرائم سیاسی محسوب میشوند ، رسیدگی باین اتهامات ناگزیر باید طبق نصوص صریح قانون اساسی (اصول ۷۲ و ۷۹ متمم قانون اساسی) و قوانین جزائی ایران در دیوان عالی جنائی بعمل آید زیرا بنا بر این قوانین تنها دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی بجرائم سیاسی و مطبوعاتی دیوان عالی جنائی است که در اینگونه موارد قانوناً باید با حضور هیئت منصفه تشکیل گردد .

اصل ١١ متمم قانون اساسی صریحاً اعلام میدارد : «هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید در بارهٔ او حکم کند منصرف کرده مجبوراً بمحکمهٔ دیگر رجوع داد» .

بنا بر این واضح است که محاکم نظامی به استناد هر فرمان یا قانونی که باشد تا هن[illegible]که این مواد قانون اساسی و قانون آئین دادرسی کیفری بقوت خود باقی است بهیچوجه صلاحیت رسیدگی باتهامات منتسبه را ندارند و لذا هر احضار و اخطار یا حکمی هم که از جانب دستگاه دادرسی ارتش در بارهٔ این موارد اتهام صادر شود غیر قانونی و بلا اثر است .

با وجود اینکه در شرایط ترور کنونی حتی محاکم عادی دادگستری نیز آزادی عمل ندارند معذلك کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلام میدارد که هر یك از احضار شدگان حاضر است در صورت جمع شرایط قانونی زیرین در دادگاه حضور بهمرساند و از خود دفاع نماید :

۱ — دادرسی در یگانه دادگاه صلاحیتدار ، یعنی در دیوان عالی جنائی با حضور هیئت منصفین بعمل اید .

۲ — جلسات دادرسی بصورت علنی و باحضور نمایندگان مطبوعات داخلی و خارجی تشکیل گردد .

۳ — آزادی دفاع طبق آئین دادرسی کیفری و اصول دموکراتیکی که در سراسر جهان معمول‌است به متهمین داده شود و متهمین بتوانند بنا بر همین اصول از میان وکلای مدافع و حقوق دانان خارجی نیز هر کسی را که صلاح میدانند برای مشورت و کمك بدفاع خویش دعوت نمایند .

٤ — مطبوعات داخلی و خارجی و خبرگزاریها حق داشته باشند تمام یا هر قسمتی از محاکمه و مدافعات را که لازم بدانند آزادانه انتشار دهند .

اینست حداقل آن شرایطی که میتواند رسیدگی باتهامات را تا حدی از صورت فرمایشی و دستوری چنانکه اکنون در محاکم نظامی معمول است ، بیرون آورد و بافکار عمومی مردم ایران اجازه دهد تا در بارهٔ این قبیل اتهامات قضاوت نمایند .

اگر رژیم کنونی خود بصحت این پیگرد ها

بقیه درصفحه ٦

بیستمین سالروز تأسیس
جمهوری دموکراتیک ویت نام

روز دوم سپتامبر ملت قهرمان ویتنام، بیستمین سالروز تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را جشن گرفت و در مراسمی که در سراسر کشور برگزار شد یکبار دیگر پیمان بست که مبارزه شجاعانه خود را تا اخراج مهاجمین امریکائی و دست نشاندگان آنها، استقرار وحدت، دموکراسی و صلح در ویتنام دنبال کند.

تاریخ بیست ساله جمهوری دموکراتیک ویتنام، تاریخ بیست سال مبارزه قهرمانانه با امپریالیسم و کلنیالیسم، بمنظور استقلال، آزادی و خوشبختی ملت ویتنام است. ملت ویتنام نخست با امپریالیسم فرانسه دست و پنجه نرم کرد. امپریالیستهای فرانسوی که به قدرت نظامی، فنی و اقتصادی خود مستظهر بودند، تصور میکردند که درهم شکستن مقاومت و مبارزه ملت ویتنام امریست آسان و قابل حصول. ولی سیر حوادث، عدم صحت پیش بینی‌های آنها را نشان داد. ژنرالهای فرانسوی که بویتنام اعزام شدند، یکی بعد از دیگری شکست خورده و شرم زده باز گشتند و سرانجام بعد از چندین سال نبرد سخت در «دین‌بین‌فو» آخرین ضربت مهالك بر ارتش استعماری فرانسه وارد شد و «جنگ کثیف هندوچین» در ۲۰ ژوئیه ۱۹۵٤ با انعقاد «قرارداد ژنو» پایان یافت. امضای این قرارداد برای ملت ویتنام یك پیروزی تاریخی بود. بموجب این قرارداد، بطور رسمی حق استقلال، حاکمیت ملی، وحدت و تمامیت ارضی ویتنام تأیید و قرار شد که تقسیم ویتنام به بخش شمالی و جنوبی تا آخر سال ۱۹٥٦، بعد از مراجعه بآراء عمومی، تحت نظارت بین المللی پایان یابد و یك کشور متحد و دموکراتیك بوجود آید.

ولی بلافاصله بعد ازپایان جنگ، امپریالیستهای تازه نفس امریکائی جای امپریالیستهای شکست خوردهٔ فرانسوی را اشغال کردند و ویتنام جنوبی را به پایگاه تجاوز و تعدی خود در جنوب خاوری آسیا مبدل‌نمودند. مراجعه بآراء عمومی که قرار بود تا پایان سال ۱۹٥٦ عملی شود، نه تنها عملی نشد، بلکه «نگودین‌دیم» یکی از دست نشاندگان امپریالیسم امریکا، بعنوان رئیس جمهوری ویتنام جنوبی بمردم تحمیل گردید. دوران تسلط خانواده «دیم» بر مردم ویتنام جنوبی، دوران تحکیم موقعیت امپریالیسم امریکا در بخش‌جنوبی هندوچین و تشدید فقر، بدبختی و گرسنگی مردم ویتنام بود. دیم و خانوادهٔ او بزودی تمام مظاهرآزادی را در ویتنام جنوبی از میان بردند و یك حکومت دیکتاتوری نظامی تحت نظارت امپریالیستهای امریکائی برقرار نمودند. بدیهی است که این وضع در ویتنام جنوبی قابل دوام نبود، بویژه که مردم ویتنام جنوبی نمونه درخشان تکامل و پیشرفت جمهوری دموکراتیك را در برابر خود داشتند. تشدید فشار در ویتنام جنوبی هماهنگ باتشدید مبارزه و مقاومت مردم بود وسرانجام با تشکیل جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی و ایجاد واحدهای مسلح پارتیزانی، این بار نبرد با دولت دست نشاندهٔ دیم و هواداران امریکائی آن آغاز شد. واحد های پارتیزانی نخست فقط در پاره ای مناطق جنگلی و کوهستانی مشغول نبرد بودند و ارتش دیم در سراسر کشور تسلط داشت. ولی بتدریج کفهٔ‌ترازو بنفع واحد های پارتیزانی سنگین شد و شعله مبارزه به بخش بزرگی از ویتنام جنوبی کشیده شد. امریکائیها که نخست از حکومت دیم پشتیبانی میکردند بالاخره باین نتیجه رسیدند که با وجود دیم کاری از آنهاساخته نیست و بهمین دلیل در پائیز سال ۱۹٦۲ با تهیه یك کودتای نظامی دیم را سرنگون کردند و چند نفر از ژنرالهای دست نشانده خود را بجای او نشاندند. از سال ۱۹٦۲ تاکنون بارها باصطلاح دولتهای ویت نام جنوبی براثر کودتای نظامی که دراغلب آنها سازمانهای جاسوسی امریکا مداخله داشته اند، ساقط شده اند، ولی هیچیك از این اقدامات نتوانسته است از پیشرفت مبارزه جبهه آزادیبخش ملی ویتنام و ارتش توده‌ای آن جلوگیری کند.

شماره سربازان و افسران امریکائی در ویتنام در مرحلهٔ اول مبارزه از چند صد نفر تجاوز نمیکرد. این گروه بعنوان مشاور نظامی در واحد های ارتش ویتنام جنوبی مشغول خدمت بودند. ولی اکنون یك ارتش بزرگ امریکائی که شمارهٔ افراد آن به یکصد و بیست و پنج هزار نفر بالغ است در ویتنام جنوبی‌مستقر شده اند. دیگر امریکائیها نقش مشاور ندارند بلکه رأساً در جنگ شرکت دارند. ارتش امریکا مدرن‌ترین سلاحهای جنگی خود را بمیدان نبرد ویتنام ریخته‌است. امپریالیستهای امریکائی دامنه عمل خود را به ویت نام جنوبی محدود نکرده اند، بلکه در ماههای اخیر شب و روز مشغول بمباران شهر ها و دهکده های جمهوری دموکراتیك ویتنام هستند. ولی نتیجه چیست؟ مبارزه قهرمانانه واحد های ارتش توده ای ویتنام جنوبی نه تنها قطع نشده، بلکه روز بروز شدت گرفته است. اکنون قریب چهار پنجم سرزمین ویتنام جنوبی در اختیار واحد های ارتش توده ایست. منطقهٔ نفوذ دولت دست نشانده ویتنام جنوبی و حامیان امپریالیست آن از چند شهر بزرگ و چند پایگاه نظامی تجاوز نمیکند. حتی در این نقاط نیز امپریالیستها از تعرض مداوم واحد های ارتش توده‌ای در امان نیستند. امروز دیگر امریکائیان با صراحت اعتراض میکنند که پیروزی در جنگ ویتنام برای آنها غیر ممکن است.

تمام بشریت مترقی نبرد دلیرانه و حق طلبانه مردم قهرمان ویتنام را تأیید و تجاوز امپریالیسم امریکا را محکوم میکند. کشور های اردوی سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی تنها به تأیید شفاهی مردم ویتنام اکتفا نکرده، بلکه عملا با ارسال وسائل جنگ و کمکهای اقتصادی مورد حمایت قرار داده اند. سران جمهوری دموکراتیك ویتنام و رهبران جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی بار ها این کمکها را ستوده اند. رئیس جمهوری هوشی مین در مصاحبه ای که چند روز پیش باخبرنگار روزنامه «نویس دویچلند» بعمل آورد گفت: «مردم ویتنام عمیقاً هوادار صلحند، ولی صلح از استقلال ملی تجزیه ناپذیرست. مردم میدانند که فقط یك استقلال ملی واقعی میتواند حافظ یك صلح پایدار باشد، بهمین دلیل مبارزه در راه استقلال ملی، مبارزه در راه صلح است.»

امپریالیستهای امریکائی در ماههای اخیر بار ها باستقرار صلح در ویتنام جنوبی «اظهار علاقه» کرده‌اند، ولی هر بار این «اظهار علاقه» با تشدید حملات هوائی بر جمهوری دموکراتیك ویتنام و تقویت نیروهای‌نظامی امریکا در ویتنام جنوبی همراه بوده است. حقیقت این است که آنها طرفدار صلح نیستند، بلکه طرفدار توسعه دامنه جنگ هستند، زیرا صلحخواهی با بمباران شهرهای یك کشور مستقل و تشدید عملیات نظامی‌قابل تطبیق نیست.

ولی امپریالیستهای امریکائی هرقدر تلاش کنند قادر بجلوگیری از شکست نهائی خویش نیستند. ملت قهرمان ویتنام سرانجام پیروز خواهد شد و صلح و دموکراسی را در سراسر شبه جزیرهٔ هندوچین برقرار خواهد کرد.

حزب توده ایران بیستمین سالروز تأسیس جمهوری دموکراتیك ویتنام را به ملت ویتنام صمیمانه تبریك میگوید و پیروزی و موفقیت آنها را از صمیم قلب آرزو دارد.

د. آذر

کنگره نهم حزب کمونیست رومانی

نهمین کنگره حزب کمونیست رومانی در روزهای ۱۹ — ۲٤ ژوئیه در شهر بخارست در محیطی بسیار شور انگیز برگزار شد. تشکیل این کنگره مقارن بود با آغاز سومین دهساله ورود کشور رومانی به راه رشد سوسیالیستی. طی این مدت کوتاه مردم‌رومانی در پرتو کار خلاق خود تحت رهبری حزب کمونیست رومانی بکامیابیهای بزرگی در کلیه شئون حیاتی نائل آمده‌اند و هنگامیکه کنگره تشکیل‌میشد سوسیالیسم در شهر و ده رومانی به پیروزی کامل و قطعی رسیده بود. ثمرات این پیروزی همه جا مشهود است: در [illegible]، کشاورزی، در زیبائی شهر ها و در زندگی روز بروز مرفه تر مردم رومانی. در سالهای اجرای‌برنامه ٦ سالهٔ رومانی که اکنون در شرف پایان است‌آهنگ سالانه رشد اقتصادی رومانی بجای ۱۳ در صد پیشبینی شده در برنامه ١٤٫٤ در صد بوده است.

با چنین دستاورد بزرگی کمونیستهای رومانی‌به کنگره نهم خود آمده بودند.

نمایندگان ٥٤ حزب برادر در کنگره حضور داشتند. وظیفه کنگره عبارت بود از بررسی فعالیت حزب و کمیته مرکزی آن در فاصله میان کنگره‌قبلی و کنگره فعلی.

درآغاز کار کنگره، رفیق نیکلایه چائوشسکو دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی به نمایندگان کنگره اطلاع داد که کمیته مرکزی باتفاق آراء تصمیم گرفته است به کنگره پیشنهاد کند که نام حزب تغییر کند و حزب از این پس بجای «حزب کارگری رومانی»، «حزب کمونیست رومانی» نامیده شود. وی افزود که این عنوان بهتر از هرعنوان دیگری با تغییرات وارده در جامعه رومانی و با مرحلهٔ کنونی رشد حزب و با هدف نهائی حزب که ساختمان جامعه کمونیستی است، مطابقت دارد. این پیشنهاد باتفاق آراء تصویب شد و بدینطریق عنوان حزب کمونیست رومانی رسمیت یافت. حزب کنونی در فوریه سال ۱۹٤۸ بر پایه اتحاد حزب کمونیست سابق رومانی (تاریخ تأسیس سال ۱۹۲۱) و حزب سوسیال دموکرات رومانی بوجود آمده است. نخستین کنگره حزب پس از اتحاد درسال ۱۹٤۸ تشکیل شد و کنگره کنونی چهارمین کنگره پس از اتحاد بود. ولی‌تشکیل نخستین کنگره حزب کمونیست سابق رومانی درسال ۱۹۲۱ انجام گرفت و تا قبل از اتحاد ٥ کنگره داشت. با توجه باین امر باتفاق آراء تصمیم گرفته شد که کنگره کنونی بجای کنگره چهارم کنگره نهم‌حزب کمونیست نامیده شود.

دستور روز کنگره عبارت بود از گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی در باره کار حزب در فاصله میان کنگره‌های هشتم ونهم، گزارش کمیسیون تفتیش کل، بررسی و تصویب رهنمود های مربوط به برنامه پنجساله رشد اقتصادی رومانی (۱۹٦٦ — ۱۹۷۰) بررسی و تصویب رهنمود های برنامه دهساله، توسعه الکتریفیکاسیون رومانی، تصویب طرح جدیداساسنامه حزب کمونیست رومانی و انتخاب کمیته مرکزی‌جدید.

رفیق چائوشسکو ضمن گزارش جامع خودجوانب مختلف فعالیت حزب را در شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و غیره و ره‌آورد این فعالیت را تشریح کرد و سپس ضمن تحلیل رهنمود های برنامه پنجساله توسعه اقتصاد ملی و رهنمود های برنامه دهساله توسعه الکتریفیکاسیون دورنمای درخشان تکامل جامعه رومانی را مجسم ساخت و خاطر نشان کرد که حزب رشد و تکامل اقتصاد را مبنای تمام پیشرفت جامعه در جریان پنجسال آینده قرار خواهد داد. در آینده نیز مسائل صنعتی کردن و در درجه اول رشد صنایع‌سنگین و بویژه صنایع ماشین سازی در مرکز توجه حزب قرار خواهد داشت. ضمناً دبیر کل حزب کمونیست‌رومانی افزود که چون صنعتی کردن رومانی در دوران انقلاب جهانی نیرومند علمی و فنی انجام میگیرد لذا این کار را باید بر پایه تکنیك مدرن و استفاده دائم از تازه ترین دستاورد های علمی استوار ساخت و توجه عمده را به مکانیزاسیون و اتوماسیون پروسه های تولیدی که شرط قاطع احداث صنایع و اقتصاد مدرن است معطوف داشت.

در گزارش اعلام شد که بمناسبت پیروزی کامل و قطعی سوسیالیسم در شهر و ده رومانی بمجلس عالی رومانی پیشنهاد خواهد شد که نام جمهوری‌توده‌ای رومانی بجمهوری سوسیالیستی رومانی تغییر یابد. (در دوره اجلاسیه اخیر مجلس عالی رومانی این پیشنهاد باتفاق آراء تصویب گردید و اینك رومانی جمهوری سوسیالیستی رومانی نامیده میشود).

پس ازگزارش دبیرکل، رفیق ماثورر رئیس‌هیئت وزیران رومانی و رفقا آلکساندر بیرله دیانو عضو هیئت رئیسه کمیته مرکزی و امیل بودنه راش عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی و سایر رهبران ضمن سخنرانیهای خود جوانب مختلف سیاست وفعالیت حزب و برنامه‌های آنرا تشریح کردند.

امیل بودنه راش ضمن سخنرانی خود گفت: رشد مستقل ملل و دول سوسیالیستی مستقل و حاکم بر حقوق خویش را که جمعاً سیستم جهانی سوسیالیستی را تشکیل میدهند نمیتوان در خارج این سیستم و گسیخته از اندیشه های انترناسیونالیسم سوسیالیستی در نظر گرفت. وی افزود که برای حزب کمونیست رومانی اتحاد برادرانه و دوستی و همکاری با تمام کشور های سیستم جهانی سوسیالیسم اهمیت اساسی دارد. اصل همزیستی مسالمت آمیز کشور های پیرو سیستمهای اجتماعی ـ اقتصادی مختلف بنیاد مناسبات رومانی را با کلیه کشور های دیگر تشکیل میدهد. حزب و مردم رومانی از مبارزه ملل کشورهای نواستقلال و ملل دیگری که در راه استقلال خود مبارزه میکنند بطور فعال و پیگیر پشتیبانی میکنند.

نمایندگان اکثریت قریب بتمام احزاب و از جمله نماینده حزب توده ایران ضمن شادباشهای خود بکنگره ضرورت وحدت و همبستگی تمام نیرو های انقلابی جهان و اهمیت خطیر انترناسیونالیسم پرولتری را برای فلج ساختن عملیات تجاوزکارانه امپریالیستها و تأمین کامیابیهای جنبش آزادیبخش ملی ملل خاطرنشان ساختند.

نمایندگان کنگره و نمایندگان کلیه احزاب برادر مراتب پشتیبانی کامل خود را از مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام بیان داشتند و کنگره قطعنامه ای بعلامت ابراز همبستگی با مردم قهرمان ویتنام تصویب کرد.

رفیق اسکندری نماینده حزب توده ایران در این کنگره ضمن سخنرانی خود پس از تهنیت به نمایندگان کنگره و تشریح وضع کنونی ایران و مبارزات نیرو های ملی و مترقی علیه رژیم ضد ملی محمد رضا شاه باوضاع و احوال جهانی کنونی اشاره کرد و گفت: «... نیرو های امپریالیسم عملیات تجاوزکارانهٔ خود را علیه جنبش آزادیبخش ملی، علیه

بقیه در صفحه ٦

از: ژاله

خون نمی خوابد

نخوابد خون ما وقتی که ما خوابیم.
نخوابد خون ما وقتی که ما بیدار و بی‌تابیم.
خون پیوسته بیدار است.
بجوی هر رگ ما خون ما دائم به پیکار است
که در باغ دل ما لاله های آرزو روید...

° ° °

کنون در سرزمین ما شب تار است
درون سایه ها کابوسهای وحشی تشنه،
نهان از چشمها در دستشان دشنه،
بانسانها هجوم آرند.
خورند از خیرگی خون را
بپوشانند در ظلمت شبیخون را
که خون را کس نه بیند تا بخوابد خون.
ولی هر قطرهٔ خون چشم بیداری است،
که بیند روی قاتل را.
شود هر قطرهٔ خون شعلهٔ سرخی،
که سوزد ریشهٔ دژخیم غافل را.

° ° °

عذاب و انتقام،
این هر دو یارانند.
دلیران ستمدیده میان ما فراوانند،
که بهر انتقام از دشمنان خواهان میدان اند،
به مهر دوستان دلگرم،
به پیروزی خود سرشار از ایمان اند.
سرود رزمشان
«برخیز، ای داغ ستم خورده..»
پی آزادی اسپانیا، یونان و ایران اند...

سخنی چند درباره

مبارزه اجتماعی چیست ؟

مبارزه ، یکی از اشکال عمده پراتیك اجتماعی انسانی است . مبارزه یعنی تلاش به اشکال گوناگون از مسالمت آمیز تا قهرآمیز برای از میان برداشتن موانع و هموارساختن جادهٔ پیروزی آن امر و هدفی که در شرایط معین فائق نیست . اگر این مبارزه برای پیروزی امر نو و دفاع از آن باشد مبارزه ، مبارزه ایست مترقی و وقتی این مبارزه برای پیروزی یا حفظ امر کهنه باشد مبارزه ، مبارزه ایست ارتجاعی . مبارزه اجتماعی دارای فنی است که استراتژی و تاکتیك نام داردو همانطور که باید موازین و قوانین اساسی رهبری علمی حزب و نهضت را آموخت (رجوع کنید به ماهنامه مردم شماره مرداد ١٣٤٤) همانطورهم بایداین فن‌را فرا گرفت و قواعد و موازین آنرا دانست و الا این کاری نیست که سرسری بتواندسرانجام گیرد و یا باتکاء «حسن تصادف» به نتیجه برسد .

قطبهای متضاد مبارزه

مبارزهٔ اجتماعی پروسه‌ایست بسیاربغرنج، مرکب از قطب های متقابل مانند تعرض و عقب نشینی ، نرمش و قاطعیت ، سازش و سرسختی ، جسارت و حزم ، شکیب و شتاب، تدریج و تسریع ، کار آشکار و کار پنهانی، روش مسالمت آمیز و روش قهرآمیز ، سریت و علنیت و غیره و غیره . برحسب شرایطزمان و مکان در هر لحظه معین یکی از این دو قطب عمده میشود ، در حالیکه قطب مقابل هرگز از تأثیر نمی‌افتد . یافتن تناسب صحیح دیالکتیکی بین قطبین و انتقال بموقع از یك قطب بقطب دیگر یکی از دشوار ترین وظایف است که فقط و فقط یك نیروی‌هدایت کننده مجرب و خردمند بر اساس تحلیل‌علمی فاکتها میتواند آنرا بیابد ولاغیر . عمده گرفتن قطب غیر عمده و برعکس ، یا نوسان درمیان دو قطب بامر مبارزه زیان شدید میزند .

مبارزهٔ اجتماعی مبارزه ایست مرکب از کامیابی و ناکامی ، شکست و فتح ، توقف و تعرض ، پیشروی وعقب نشینی . باید توانست پس از هر ناکامی ، تجارب لازم مثبت ومنفی را برای کسب قدرت بیشتر در مرحلهٔ آتی نبرد گردآورد و از این تجارب بهره برداری نمود زیرا تکرار تجریدی تجارب بیفایده‌است. اگر هدف درست باشد ، سازمان محکم ، رهبری صحیح ، مبارزه سنجیده و پیگیر ، از حوادث بدرستی عبرت اندوزی شود درطول مدت پیروزی حتمی است .

اشکال مبارزه

مبارزه یا بین دو نیروی دارای تضاد آشتی ناپذیر (آنتاگونیستی) است یعنی نیروهائی که از جهت تاریخی سازش ناپذیرند و یکی مظهر نو و دیگری مظهر کهنه است و باید یکی جای دیگری را در تاریخ بگیرد و یا آنکه مابین دو نیروئی است که درجهت مشترك تاریخ عمل میکنند وتضاد آنها لااقل در دوران معین در یك سنتز عالیتر قابل آشتی و ترکیب است . این دو نوع مبارزه از لحاظ کیفیت با هم تفاوت دارند . مبارزه ما بین نیرو های انقلابی و مترقی با نیرو های محافظه کار و ارتجاعی مبارزه ایست ما بین قوای سازش ناپذیر ولی اختلافاتی که در درون نیرو های انقلابی و مترقی درمیگیرد و مبارزهٔ ای که از این اختلاف ناشی میشود از نوع دوم است . البته این دو نوع تضاد که ازجهت کیفی مختلف هستند دارای مرزقاطعی نیستند و در زندگی و واقعیت زنجیره طیف متصلی وجود دارد که در یك قطب آن عمیقترین تناقضات آشتی ناپذیر قرار دارد و در قطب دیگر آن سطحی ترین اختلافات حل شدنی و آشتی پذیر . قاعده کلی که میتوان ذکر کرد آنست که برحسب درجهٔ عمق اختلاف باید شیوه مبارزه تغییر کند : معمولا قاعدهٔ مبارزه در مورد اختلافات آشتی ناپذیر عبارتست از تکیه بر روی مبارزه ، تکیه بر روی تضاد ؛ عبارتست از افشاء تناقضات ، حاد کردن و تعمیق تناقضات ، نبرد بی امان تا نیل به غلبه و پیروزی و اما درمورد اختلافات آشتی پذیر عبارتست از تکیه بر روی وحدت یا کوشش برای حل تضاد ، عبارتست ازبرملا کردن نکات اختلاف ، انتقاد و کوشش برای نیل بیك سنتز عالیتر که موجب اتحاد عمیقتر شود . هیچ نسخهٔ از پیش تنظیم شده ای نمیتوان برای حل این یا آن نوع مبارزه بدست داد و این مسئله ایست که باید باتوجه باصول ذکر شده در عمل و بشکل کنکرت حل شود .

عرصه های مبارزه

مبارزه بدو صورت عمدهٔ مبارزهٔ طبقاتی و مبارزهٔ ملی و نژادی درمیآید و درهرصورت میتواند مسالمت آمیز و یا قهر آمیز باشد . عرصه‌های‌عمده مبارزه طبقاتی‌عبارتست‌ازمبارزهٔ تئوریك ، مبارزه اقتصادی ، مبارزه سیاسی و اجتماعی . شکل عمده مبارزه تئوریك عبارتست از پولمیك ، شکل عمده مبارزه اقتصادی عبارت از مبارزات مطالباتی است . مبارزهٔ سیاسی و اجتماعی برحسب تنوع شرایط گاه بشکل مسالمت آمیز مبارزات انتخاباتی و تظاهراتی گاه بشکل قهرآمیز قیام وجنگهای رهائی بخش درمیآید . هر یك از عرصه های مبارزه دارای موازین خاص خویش است . هیچیك از عرصه‌های مبارزه را نمیتوان مطلق کرد و مبارزه یك حزب تنها در متنوع ترین و ذو جوانب ترین اشکال آن میتواند یك مبارزه قوی و مؤثر تاریخی باشد .

تمپ و شیوه مبارزه بسته به چیست ؟

فراز و نشیب مبارزه و بکار بردن شیوه های مختلف و تمپ آن بستگی به دو عامل دارد : وضع خودی و وضع دشمن . وضع خودی یا نیروی مترقی مبارزه از لحاظ قدرت صفوف ، عوامل مساعد و نامساعد ملی و بین‌المللی بایددقیقاً مورد سنجش قرار گیرد. مبارزه میتواند با سرعت یا بطئی پیش رود ، دورانی عمل کند یا بشیوه مقابله و رو در رو (فرونتال) . این چهارشکل اساسی و ترکیب آنها بستگی بآن شرایط پیش گفته دارد . در صورتیکه بررسی نشان داد که نیروی خودی در مجموع ضعیف و نیروی دشمن در مجموع قوی‌است باید با احتیاط و بشیوه‌های دورانی و مانور و روش تدریج عمل کرد . در غیراین صورت کار به ماجراجوئی میکشد . درصورتی که بررسی نشان داد که نیروی خودی در مجموع قوی و نیروی دشمن درمجموع‌ضعیف است، باید با جسارت وسرعت بشیوهٔ رو در رو و قاطع عمل کرد ، در غیر اینصورت کار به اپورتونیسم میکشد . نباید شیوه قاطع (رادیکالیسم) و شیوهٔ تدریج (رفورمیسم) را مطلق کرد و آنرا همیشگی و ابدی دانست . یك نیروی مجرب و عاقل جائی انقلابی عمل میکند ، جائی رفورمیستی . باین مناسبت بسیار بجاست نقل قول جالبی از لنین ، یکی از بزرگترین تاکتیسین های انقلاب بیاوریم :

«برای انقلابی واقعی بزرگترین خطر وشاید تنها خطر عبارتست از اغراق در انقلا[illegible] ، فراموش کردن حدود و شرایط بکار بردن موفقیت آمیز این شیوه های انقلابی . انقلابیون واقعی وقتی شروع کردند انقلاب را با حروف برجسته بنویسند ، و «انقلاب» را به چیزی الهی مبدل کنند ، وقتی شروع کردند گیج شوند و استعداد درك این نکته را که در چه لحظه ای و در چه شرایطی و در چه رشته عملی باید بشیوهٔ انقلابی عمل کرد و در چه لحظه و در چه شرایط و در چه رشتهٔ عملی باید توانست بشیوهٔ رفورمیستی پرداخت، بنحوی هرچه خردمندانه تر و هشیارانه تر از دست دادند ، در اینکارگردن خود را شکاندند».

(کلیات ـ ج ٣٣ صفحات ٨٦ ـ ٨٧ ؛ مقاله « درباره اهمیت طلا»)

هدفها و مراحل استراتژیك و تاکتیك

هرمبارزه‌ای بایددارای هدفهای روشن، علمی ، واقعی و قابل حصول از جهت تاریخی باشد و الا آن مبارزه تلاش عبثی است . هدفها را معمولا بدو دسته تقسیم میکنند : هدفهای نهائی که هدف استراتژیك نام دارد

نظری به تزهای فدرا

ششمین کنگره سندیکائی جهانی در هشتم اکتبر که مصادف با بیستمین سالگشت تأسیس فدراسیون سندیکائی جهانی‌است تشکیل خواهد شد . بدینمناسبت از طرف کمیته اجرائیه فدراسیون تزهائی منتشر شده است که ضمن آنها فعالیت گذشته ارزیابی و برنامه آیندهٔ جنبش سندیکائی جهانی طرح شده است .

در تزها گفته میشود که حوادث سالهای اخیر در کلیه زمینه ها — در مبارزه بخاطر صلح و دورنمای آن ، افزایش قدرت کشور های سوسیالیستی ، رشد جنبش رهائی بخش ملی ، تشدید مبارزه طبقه کارگر در کشور های سرمایه داری و پیشرفت وحدت زحمتکشان — ارزیابیها و سمت برنامه پنجمین کنگره سندیکائی جهانی را تأیید کرده است .

در مقدمهٔ تزها خصلت فدراسیون سندیکائی جهانی یکبار دیگر یاد آوری میشود : فدراسیون سندیکائی جهانی یك سازمان سندیکائی بین المللی ، دموکراتیك و طبقاتی است . اتحادیه هائی بفدراسیون وابسته اند که داوطلبانه و بدون هیچگونه تبعیض‌برای نیل بهدفها و مقاصد مشترك ، مشترکاً تصمیم میگیرند و اقدام میکنند .

سازمانهای سندیکائی همه کشور های جهان که تمایلات گوناگون دارند صرفنظر از عقاید سیاسی ، فلسفی ، مذهبی و نژاد اعضای خود و صرفنظر از رژیم اجتماعی و اقتصادی کشورشان میتوانند بفدراسیون سندیکائی جهانی بپیوندند . فدراسیون حقوق آنها را محترم میشمارد و در امور داخلی آنها دخالت نمیکند .

فدراسیون سندیکائی جهانی در کلیه موارد از استقلال کامل برخوردار است ، مستقلا برنامه خود را تنظیم میکند و برای دفاع از منافع حیاتی زحمتکشان تصمیم گرفته اقدام مینماید .

فدراسیون سندیکائی جهانی درحالیکه استقلال خود را در قبال احزاب سیاسی و دولتها حفظ میکند همکاری کلیه نیرو های مترقی جهان را در مبارزه برضد امپریالیسم ، استعمار کهنه و نو ، در مبارزه بخاطر ترقی اجتماعی ، استقلال ملی و صلح میپذیرد .

وضع بین‌المللی و مبارزه در راه صلح

قسمتی از تزها بتحلیل وضع بین‌المللی اختصاص دارد و طی آن مبارزه در راه صلح بمثابه وظیفه عمده زحمتکشان و اتحادیه های سراسر جهان خاطر نشان میشود .

ضمن تزها گفته شده‌است نیرو هائی که بسود صلح عمل میکنند در جهان نیرومندتر شده کامیابیهای جدیدی بدست آورده اند . این نیرو ها که برتری‌آنها مشهود است قادرند از جنگ جهانی جلوگیری کنند و توطئه های امپریالیسم را خنثی سازند .

در عین حال امپریالیسم بهیچوجه از هدف های تسلط جویانه خود چشم نپوشیده است . ماهیت تجاوز کارانه امپریالیسم تغییر نیافته و خطر عمده جنگ را تشکیل میدهد . امپریالیسم امریکا که نیرومند ترین و متجاوز ترین امپریالیسم است در ویتنام بجنگ تهاجمی وحشیانه ای ادامه میدهد ، این جنگ وهمچنین‌مداخلهٔ سبعانه امپریالیسم امریکا در سنت دومینك و نقش وی در کنگو حاکی از آن است که امپریالیسم امریکا میخواهد مواضع خود را با توسل بزور حفظ کند و بر ضد جنبش رهائی بخش و نیروهای ترقیخواه نقش‌ژاندارم بین المللی را ایفا نماید . این سیاست محکوم بشکست است ، زیرا واقعیات عصر حاضر را نادیده میگیرد .

در تزها پس از اشاره به کانونهای دیگر جنگ از آنجمله به فعالیتهای امپریالیستهای آلمان غربی گفته میشود که مبارزه علیه توطئه‌های تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا برای تحمیل صلح و همزیستی مسالمت آمیز کشور هائی که دارای رژیمهای گوناگونند یگانه راه رهائی خلقها از کابوس جنگ و کشتار جمعی و یگانه راه رهائی از بار کمر شکنی است که تدارك جنگ بر ملتها تحمیل میکند .

با توجه بوضع کنونی جهان ، برای آنکه‌اصل همزیستی مسالمت آمیز پیروز شود تحقق دو شرط که سالها پیش از طرف فدراسیون مطرح شده است ضرورت دارد :

اجراء پیگیر اصل عدم مداخله در امور داخلی کشور ها .

قبول اینکه هر ملتی آزاد است قواعد سیاسی و شیوه های سازمانی جامعه ملی خود را خود انتخاب کند .

وضع اقتصادی و اجتماعی

در جهان سرمایه داری

در تزهای منتشره از طرف فدراسیون با تکیه بر فاکتها تشدید کلیه تضاد های رژیم سرمایه داری خاطر نشان میگردد و گفته میشود که سرمایه داری نمیتواند و امکان نمیدهد مسائل عصر حاضر حل واقعی پیدا کند ، نیرو های مولده تا حد ممکن رشد یابد و

فن مبارزه اجتماعی

و دوران معین (استراتژیك) تكامل مبارزه را دربر میگیرد. مثلا برای تبدیل جامعه از سرمایه داری به سوسیالیسم باید یك دوران استراتژیك را طی كرد. هدفهای استراتژیك را باید بر اساس تحلیل علمی جامعه صرفنظر از مشكلات وصول بدان و با جسارت مطرح ساخت. این هدفها باید روشن و بدون ابهام باشد تا رزمنده بداند با چه موافق است، با چه مخالف. اما برای نیل بهدف استراتژیك باید مراحل تاكتیكی را گذراند و متناسب با این مراحل باید هدفهای تاكتیكی را مطرح ساخت. اینجا باید كلیه شرایط موجود، كلیه مشكلات، كلیه بعلاوه ها و منها ها را درنظر گرفت، قوای خود و دشمن را سنجید و آنچنان هدفی را در برابر نهاد كه ازجهت تاكتیكی یعنی برای دوران كوتاه واقعاً قابل حصول باشد. مناسب با هدفهای استراتژیك و تاكتیكی شعارهای استراتژیك و تاكتیكی بمیان میآید. علاوه بر این شعار های استراتژیك و تاكتیكی، شعار های عملی هم وجود دارد كه برای این یا آن بخش مشخص مبارزه روزانه است. مسئله تعیین مراحل تاكتیكی و شعارهای آن و شعار های درست عمل كه قدرت تجهیز داشته باشد مسئله ایست دشوار و تنها بر اساس شناخت درست جامعه معین و سنن و روحیات و آرایش طبقاتی و گرایشهای رشد و غیرهٔ آن جامعه، میتوان این معضل را بدرستی حل كرد. هرج ومرج و سوء تشخیص در این زمینه به نتائج شوم منجر میگردد.

مسئله مرزبندی و تشخیص وتجزیه نیروها

(دیاگونستیك نیروها)

در هر مبارزه ای نتیجه حاصله مربوط به تناسب قوائی است كه در مبارزه واردند لذا یكی از نكات مهم فن مبارزه بررسی و تشخیص درست آرایش و تناسب قواست. باید نیروی طرفدار و نیروی مخالف و نیروی بیطرف را بدرستی تشخیص داد. در نیروی بیطرف نیز باید بیطرف خنثی و بیطرف مساعد و بیطرف نامساعدرا از یكدیگر جدا كرد. قاعده اساسی و طلائی در هر مبارزه عبارتست از نیل به تجمع حد اكثر نیرو علیه دشمن و منفرد كردن هرچه بیشتر آن. برای این منظور باید كلیه نیرو های طرفدار را متحد كرد، نیروی بیطرف مساعد و خنثی را بمبارزه جلب نمود، نیروی بیطرف نامساعدرا در موضع بیطرفی نگاه داشت و مانع شد كه به نیروی دشمن بپیوندد و نیروی دشمن را تجزیه كرد و سرسخت ترین آنها را منفرد كرد و از صحنه خارج ساخت. این مسئله مرزبندی و تشخیص و تجزیه قوا مهمترین نكته در مبارزه است ولازمه حل صحیح آن داشتن دید درست و تجربه است. روشهای سكتاریستی كه منجر بانفراد نیروی انقلابی میشود مضرترین روشها در امر مبارزه است. انقلابیون «ناسازگار» فقط با كسانی كه با تمام هدفها و شیوه ها و روشهای آنها موافقند حاضرند همرزم شوند. این امر منجر بآن میشود كه بجای انفراد نیروی دشمن، انفراد نیروی انقلابی حاصل میاید. در عین حال نرمش در جلب قوا نباید منجر به آن شود كه مرز بین دوست و دشمن از میان برود و ابهام در صف بندیها برقرار شود. زیان این خطا از زیان خطای اول كمتر نیست زیرا خطر از میان رفتن خود هدف مبارزه را تشدید میكند.

جامعه در تحول است، آرایش طبقاتی وسیاسی در آن درتحول است. باید توانست این تحول را درك كرد و آن نیروئی كه تا دیروز جزء دشمن وذخیرهٔ نامساعد بود وامروز بیطرف یا حتی مساعد شده است بموقع تشخیص داد و همچنین برعكس.

مسئله تجزیهٔ قوای دشمن و استفاده از اختلافات بین آنها دارای اهمیت تاكتیكی غیر قابل تردیدی است. برخی عناصر سكتاریست این نوع اختلافات را مهم نمیشمرند و آنرا بكلی رد میكنند. لنین در این باره چنین مینویسد:

«غلبه بر دشمن طبقاتی ممكن است تنها از راه استفادهٔ حتمی، ، دقیق، با مواظبت، احتیاط آمیز، ماهرانهٔ همه، حتی كمترین شكاف بین دشمن، انواع گروهها و انواع بورژوازی در داخل كشورهای مختلف... كسی كه این را نفهمید، از ماركسیسم واز سوسیالیسم ذره ای واصلا چیزی نفهمیده است»

(كلیات بروسی، جلد ٣١، صفحه ٥٢)

لنین همچنین میگوید:

«باید بین «نمایندگان عاقل بورژوازی و دولت» و «عناصر ماجراجو» از جهت برخورد فرق گذاشت»

(كلیات — جلد ٣٣ صفحه ١١٤)

نكتهٔ دیگری كه در همین زمینه باید گفت آنست كه اصل درمیان نیروهای دوست و بیطرف مساعد تكیه بر روی وحدت است. بقول ماركس درمیان نیروهای انقلابی هرگونه تفرقه ای ارتجاعی است و اصل در بین قوای مخالف تجزیه آن قوا وایجاد تضاد بین آنهاست.

پیش بینی حوادث (پروگونستیك)

یكی از شرایط مهم موفقیت در مبارزه قدرت پیش بینی حوادث، دیدن گرایشهای نهان، داشتن قدرت تجسم و تصور علمی آینده ای كه اكنون وجود ندارد وسمتگیری درجهت این آینده است. بدون تردید پیش بینی علمی فقط تحلیل عمیق وعینی واقعیت، بااطلاع بقوانین عام و خاص تكامل آن واقعیت، با داشتن تجربه و شم اجتماعی میسر است و الا كسی را اطلاع برمغیبات میسر نیست. خاصیت داشتن پروگنوستیك صحیح از حوادث آنست كه شخص مبارز یا ستاد رهبری كنندهٔ مبارزه میتواند تاكتیكهائی را بكار برد كه اثربخشی آن طولانی است و خود را برای چرخش حوادث آماده كند و از غافلگیر ماندن جلوگیری بعمل آورد زیرا مهمترین بلیه مبارزه غافلگیری است یعنی دچارشدن ناگهان و بدون تدارك قبلی بیك وضع. تشخیص صحیح قوای متخاصم و پیش بینی صحیح مراحل آتی مبارزه شرایط حتمی پیروزی درمبارزه است.

تدارك برای سخت ترین، آمادگی برای بدترین

اگر گردانندگان مبارزه بر روی سهولت مبارزه و مساعدت بخت حساب كنند، به پیروزی در هر مرحلهٔ نبرد مطمئن باشند، با دل آسودگی كار كنند، دشوار است كه بتوانند فاتح شوند. تنها سازمانی كه برای سخت ترین صحنه های مبارزه تدارك لازم را داشته باشد و برای بدترین وقایع آماده شود میتواند از مبارزه پیروز درآید.

ترصد، تعرض، عقب نشینی

سه مقولهٔ ترصد، تعرض، عقب نشینی از مقولات مهم مبارزه است. تشخیص زمان این سه مقوله اهمیت فراوان در پیروزی دارد. باید هر سه فن: فن شكیب و ترصد برای وصول روز مساعد، فن عمل سریع و شدید و قوی وقتی شرایط مساعد رسیده است، فن برون كشیدن قوا از میدان وقتی اوضاع به زیان انقلاب دگرگون شده است را آموخت. هر سه فن بسیار مشكل و بسیار حیاتی است. ولی نه فقط تعرض و عقب نشینی، دوران ترصد نیز دورانی است پر از عمل. در این دوران باید برای نیروهای آتی از هر باره و در هر زمینه آماده شد یعنی ترصد یك سازمان انقلابی ترصد فعال است نه منفعل وپاسیف یا بصورت یك انتظار لخت و خالی از عمل.

تقسیم مشكلات بگروهها و حل طبق گروه

در جریان مبارزه نیروی انقلابی بكرات با هجوم انواع مشكلات روبرو میشود. باید مشكلات را به گروههای مختلف تقسیم كرد و آنها را بر حسب الاهم فالاهم حل كرد. یكباره بهمه كار نمیتوان دست زد. باید گروه مشكلها را طوری ردیف بندی كرد كه حل یكی شرط حل دیگری باشد و سپس آنهارا از سر راه برداشت.

در باره نكات دیگر فن مبارزه باز هم میتوان سخن گفت ولی ذكر موازین اساسی فوق تصور لازم را از چگونگی مسئله بدست میدهد. اگر سازمان انقلابی دارای رهبری نیرومند و خردمند باشد، صفوف خود را به درستی منضبط كند، به برنامهٔ درست اجتماعی مجهز باشد، مبارزه را بدرستی هدایت نماید، قادر است در فراز و نشیب حوادث پیروز شود.

ا. سپهر

سیون سندیكائی جهانی

حوائج زحمتكشان و توده های خلق برآورده شود. انحصار های سرمایه داری بجز افزایش قدرت و استقرار سیطرهٔ خویش چیز دیگری در نظر ندارند. بدین سبب طرقی كه رژیم سرمایه داری برای حل مسائل كنونی مطرح میكند موجب تشدید تضاد های ذاتی رژیم و در درجه اول موجب تشدید تضاد اصلی آن یعنی تضاد بین خصلت بیش از پیش اجتماعی تولید و خصلت بیش ازپیش خصوصی مالكیت میگردد. در اثر تشدید تضادهای سرمایه داری، درنتیجه سیاست انحصار ها و در اثر رشد آگاهی طبقاتی، مبارزه زحمتكشان برای خواستهای خود گسترش میبابد، اعتصابهای نیرومند ومتحد میلیونها زحمتكش درفرانسه، ایتالیا، آلمان فدرال، اسپانیا، ایالات متحده امریكا، ژاپون، استرالیا، هند و در سایر كشور های سرمایه داری نشانه تشدید مبارزه زحمتكشان است. دربسیاری ازموارد كارگرانیكه اعتصاب میكنند از طرف قشرهائی كه قربانی مطامع انحصار های سرمایه داری هستند مورد پشتیبانی قرار میگیرند.

دامنه منافع مشترك زحمتكشان كشور های سرمایه داری وسیع است. طبقه كارگر در كشور های سرمایه داری مبارزهٔ خود را در شرایط مشخص و خاص كشور خود بسط میدهد و بیش از پیش بضرورت همبستگی، هماهنگی و وحدت چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس بین المللی پی میبرد.

مبارزه برای الغاء كامل استعمار و رشد كشور های نو استقلال

در تز های منتشره بمبارزات ضد استعمار و رهائی بخش خلقهای كشور های مستعمره و وابسته و همچنین بمبارزات خلقهای كشورهای نو استقلال توجه خاصی مبذول شده است.

در عرض چهار سالی كه از پنجمین كنگره سندیكائی جهانی میگذرد برژیم استعماری ضربات جدیدی وارد شده است، جمهوری مستقل الجزیره وچهارده دولت نو استقلال دیگر بوجود آمده است. پیروزیهای تاریخی جنبش رهائی بخش ملی در تحت تأثیر سیستم سوسیالیستی جهانی و مبارزه انقلابی پرولتاریای سراسر جهان بنوبه خود به تشدید مبارزه در راه صلح و سوسیالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم كمك میكند.

با این وجود هنوز چهل میلیون نفر در زیر یوغ استعمار رنج میبرند. وظیفهٔ طبقه كارگر و جنبش سندیكائی بین المللی است كه فعالیت خودرا به پشتیبانی از مبارزه رهائی بخش خلقهای مستعمرات تشدید نمایند.

بدینمنظور فدراسیون سندیكائی جهانی باتوجه بتصمیمات پنجمین كنگره سندیكائی جهانی اقدامات فراوانی كرده است، تردیدی نمیتوان داشت كه كنگره ششم بتوسعه این اقدامات كمك خواهدكرد.

نقش طبقه كارگر و سازمانهای سندیكائی در جنبش رهائی بخش ملی

طبقه كارگر در جنبش رهائی بخش ملی به نیروی بزرگی مبدل شده است. تعداد طبقه كارگر پس از دومین جنگ جهانی در كشور های آسیا، افریقا و امریكای لاتین تقریباً چهار برابر شده و اكنون در این كشور ها بیش از ١٣٠ میلیون نفر كارمند و كارگر وجود دارد.

مبارزهٔ پرولتاریا یكی از مهمترین عوامل جنبش رهائی بخش ملی است. در كشورهای مستعمره وهمچنین در كشور های رشد یابندهٔ آسیا، افریقا و امریكای لاتین طبقه كارگر نه تنها دشمن اصلی هرگونه ستمی است بلكه طبقه ایست كه كمتر تحت تأثیر نیروهای ارتجاعی فئودالی قرار دارد. سازمانهای سندیكائی در حل مسائل اقتصادی و اجتماعی كشور خویش نقش جانشین ناپذیری ایفا میكنند. وظایف اساسی جنبش سندیكائی بر حسب شرایط مشخص موجود در هر كشور گوناگون است. كسب استقلال اقتصادی، الغاء انحصار های امپریالیستی و انتخاب راه رشد از جمله مسائل مهمی است كه در مقابل جنبش سندیكائی اكثر كشور های آسیا، افریقا و امریكای لاتین قرار دارد. طبقه كارگر این كشورها نه تنها بخاطر منافع اقتصادی بلكه برای نیل بهدفهای ملی بخود سرسختانه پیكار میكنند.

فدراسیون سندیكائی جهانی كه همیشه از مبارزه زحمتكشان و خلقها برای كسب استقلال ملی پشتیبانی كرده است از این پس نیز از بذل هرگونه كمكی فروگذار نخواهد كرد.

بدینمنظور فدراسیون سندیكائی جهانی تمام مساعی خود رابكار خواهد برد تا مناسبات برادرانه و همكاری بین سندیكا های كشور های سرمایه داری، كشور های سوسیالیستی و كشور های رشد یابنده بر پایه مبارزهٔ مشترك علیه انحصار های امپریالیستی وعمال آنها بر قرار شود.

مبارزهٔ زحمتكشان و سندیكا های كشور های رشد یابنده در راه افزایش دستمزد، ایجاد و بهبود

بقیه در صفحه ٧

پیرامون مقررات جدید آموزشی

«طرح جدید وزارت آموزش و پرورش» و «مقررات تازه اعزام محصل بخارج» دو سنگ تازه ای است که در آغاز سال تحصیلی کنونی، مسئولین آموزشی کشور پیش پای دانش آموزان انداخته اند. هر قدر هدف تدوین کنندگان «مقررات تازه اعزام محصل بخارج» روشن و دست اتان باز است، «طرح جدید وزارت آموزش و پرورش» در درون یك مشت افافه های گمراه کننده هدف اصلی خود را پنهان داشته است. اکنون به بررسی این دو اقدام جدید می پردازیم:

۱ ـ طرح جدید وزارت آموزش وپرورش

بنا باعتراف دکترهدایتی، وزیر آموزش وپرورش، طرح جدید زیرنظر مستقیم شاه و توسط شورائی مرکب از «دانشمندان و کارشناسان فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی» تنظیم شده است. علت وجودی طرح «عدم تطبیق برنامه های آموزشی با احتیاجات کنونی» ذکر شده است.

در اینکه برنامه های فرهنگی با مقتضیات کنونی جامعه ما تطبیق نمیکند کمترین تردیدی نیست و اینکه این برنامه ها، بدون شك باید در سمت نیازمندیهای اجتماع تغییر یابد مورد انکار نمیتواند باشد ولی وضع قانون درست و یا اجراء صحیح قوانین از جانب رژیم شاه بحق مورد تردید ملت ایران است. در این مورد نیز جریان از همین قرار است.

بموجب این طرح دورهٔ تعلیمات ابتدائی پنجساله و اجباری ذکر شده است و وزیر آموزش و پرورش وعده کرده است تا در چهار سال اول اجرای برنامه، یعنی تا سال ۱۳٤۹ تعلیمات اجباری پنجساله شامل همه نقاط کشور شود. اجرای تعلیمات اجباری در سراسر کشور آرزوی هر میهن پرست ایرانی است ولی از حرف تا عمل تفاوت بسیار است. وزیر اسبق فرهنگ دکتر خانلری در دوران وزارت خود اعتراف کرد که شاید تا ۲۰ سال دیگر بتوان وسائل تحصیل تمام کودکانی را که بسن تحصیل میرسند فراهم نمود. طبیعی است که بسط تعلیمات اجباری پنجساله در سراسر کشور متضمن تأمین کادر آموزشی، ایجاد مدارس کافی، تأمین کتاب و سایر نیازمندیهای تحصیلی است ورژیم شاه که هنوز پس از ربع قرن حکومت، حتی در همین پایتخت قادر به تهیه و تأمین کتب درسی دانش آموزان نیست، نمیتواند ادعا کند که درعرض چهار سال تعلیمات پنجساله را به دورترین دهات کشور میرساند. رژیم شاه که حتی از تأمین آب آشامیدنی دهات ایران عاجز است نمیتواند ادعا کند که بفکر با سواد کردن کودکان روستائی است.

روزنامه اطلاعات در توجیه تقلیل دورهٔ تعلیمات ابتدائی از ٦ سال به ٥ سال چنین مینویسد: «هدف تحصیلات ابتدائی فقط با سواد کردن است نه برای دنبال کردن تحصیلات متوسطه»، جای مطلب هم همینجاست. زیرا تدوین کنندگان طرح، یك برزخ سه ساله را بین تعلیمات ابتدائی و متوسطه حائل کرده اند و آنرا دورهٔ سه ساله «راهنمائی و شناسائی استعداد» نام نهاده اند. ما نه تنها مخالف با تشخیص استعداد کودکان و جوانان و هدایت آنان به جانب رشته های مورد علاقه شان نیستیم، بلکه آنرا لازم و ضروری میدانیم. اما معتقدیم عنوان دهان پر کن «دوره سه ساله راهنمائی و شناسائی استعداد» در دست گردانندگان رژیم کنونی که مردم هرگز از آنان حسن نیتی ندیده اند، بهانه ایست برای اعمال و توجیه غرض ورزیها. واقعیت آنست که دانشگاههای کنونی کشور با ظرفیت اندك و کادر فنی و آموزشی ناقص خود قادر بجذب جوانانی که همه ساله از دبیرستانها فارغ التحصیل میشوند نیستند. هر سال بین ۲۰ تا ۲۵ هزار دیپلمه از دبیرستانها بیرون میآیند که دانشگاههای موجود فقط ۳ تا ٤ هزار نفر از آنان را بخود می پذیرند. برای عدهٔ باقیمانده همه راهها مسدود است. نه میتوانند کار پیدا کنند و نه امکان تحصیل دارند. دولت یا باید برای آنان کار تأمین کند و یا وسائل تحصیلشان را فراهم آورد و چون از انجام هر دو عاجز است در نتیجه سال بسال بر بیکاران شهر ها افزوده میشود و نارضایتی مردم اوج میگیرد. رژیم شاه بجای آنکه راه صحیح درمان را بیابد و با اتخاذ یك سیاست مستقل ملی و حذف بودجه های زائد و هزاران ریخت و پاش دیگر بودجه فرهنگ را افزایش دهد و با افزودن تعداد دانشگاهها و تکمیل کادر آموزشی و فنی آنان راه تحصیل را برای جوانان بگشاید ابتدا در صدد برآمد که با وضع شهریه های سنگین وسختگیری درامتحانات نهائی و ورودی، ازهجوم جوانان بدانشگاه بکاهد. نتیجه آن شد که هر سال بر تعداد جوانان سرگردان افزوده گشت و نارضایتی خانواده ها بالا گرفت، کار بجائی رسید که حتی سر و صدای روزنامه های طرفدار هم درآمد و بدولت اعلام خطر نمودند که بالاخره باید برای هزاران جوانی که همه ساله پشت در دانشگاهها میمانند فکر اساسی نمود. «طرح جدید آموزش و پرورش» نتیجه «فکر اساسی» گردانندگان رژیم است. آنها به این نتیجه رسیدند بجای آنکه راه تحصیلات متوسطه را باز بگذارند و در نتیجهٔ هجوم جوانان فارغ التحصیل بدانشگاهها برای خود ایجاد دردسر کنند چه بهتر که جلوی تحصیل دانش آموزان را از مراحل جلوتر بگیرند، و قبل از آنکه جوانان دست چپ و راست خود را بشناسند و «هوس» تحصیلات دانشگاهی کنند، ببهانهٔ نداشتن استعداد روانه خانه شوند. روزنامهٔ اطلاعات در این مورد مینویسد: «آنکه استعداد دارد چهار ساله متوسطه را طی میکند و آنکه ندارد میرود دنبال کسب و کار». خود این مسئله که تشخیص استعداد کی و در چه سنی از سنین کودك باید انجام گیرد از لحاظ روانشناسی و دانش پداگوژی مورد بررسی است ولی تازه اگر واقعاً صاحبان استعداد روانه دبیرستان و دانشگاه و بی استعدادها بدنبال کسب و کار فرستاده میشدند جای بحثی نبود، اما کدام عقل سلیم میتواند باور کند در کشوری که پول و زور حکومت میکند و همه امتیازات به هزار فامیل تعلق دارد ناگهان چنان سلطنت عدل مستقر گردد که فرزندان بی استعداد و ناز پرورده اشراف وسرمایه داران بدنبال «کسب و کار» فرستاده شوند و کودکان با ذوق و استعداد فلان کاسب و پیشه ور روانه دانشگاه گردند. در کشوری که تمام افراد خانواده سلطنتی اش از کوچك تا بزرگ بدلیل «ساده» تعلق بخاندان سلطنت دارای هوش و نبوغ معجز آسایند!! و نه تنها خود آنان بلکه تمام اعیان زاده هائی که با آنان پیوند زناشوئی بسته اند برحسب تصادف (!) از درخشان ترین استعدادها بشمار میآیند! چگونه میتوان باور داشت فقیر زادگان با استعداد را روانه تحصیلات متوسطه و عالی کنند و اعیان زاده های بی استعداد را بدنبال «کسب و کار» بفرستند. وقتی از زبان روزنامه اطلاعات صحبت از رفتن بدنبال «کسب و کار» بمیان میآید روشن است که هدف چه کسانی هستند. این روزنامه بارها در سرمقاله های خود بطرفداری از حفظ اصالت طبقات نوشته است پسران باید شغل پدران را در پیش گیرند و لزومی ندارد فرزند فلان کارگر و دهقان و پیشه ور حرفهٔ پدر را رها نموده و «پشت میز نشین» شود. و اکنون همین روزنامه اطلاعات است که در تمجید از طرح جدید آموزش و پرورش داستان سرائی میکند.

طرح جدید مشعر بر آنست که آنعده از دانش آموزانی که توانستند از برزخ سه ساله موفق بیرون آیند، یعنی صاحب استعداد تشخیص داده شدند دوره متوسطه را در دو بخش آغاز میکنند، عده ای دربخش حرفه ای و فنی و طی مدت چهار سال و بقیه در بخش نظری. روشن است که در اینجا هم باز عده ای را تحت این عنوان که استعداد تعلیمات متوسطه نظری را ندارند وباید حرفه و شغلی فراگیرند در بخش حرفه ای تعلیمات متوسطه جای خواهند داد و بقیه بطورعمده همان نورچشمیهائی هستند که باید در آینده جای پدران خود را بگیرند و پستهای نان و آبدار وزارت امور خارجه، وزارت و وکالت و مدیر کلی را اشغال نمایند، اینها هستند که در بخش نظری تعلیمات متوسطه تحصیل خواهند کرد و همین عده هستند که حق تحصیلات عالیه خواهند داشت.

در یك اجتماع سالم سنجش استعدادها، هدایت دانش آموزان برشته های مورد علاقه شان، ایجاد مدارس مختلف حرفه ای و تحصیلات دانشگاهی از طریق مسابقه امری است طبیعی. در این جوامع همه این اقدامات در جهت مصلحت و نیازمندیهای جامعه و بر طبق مصالح عموم انجام میگیرد، اما در اجتماع بیمار و نا سالم ما در پشت اینگونه طرحهای ظاهرپسند نظریات خاص دغلبازانی نهفته است که میخواهند همه امتیازات را برای طبقات صاحب امتیاز نگاه دارند.

۲ ـ مقررات جدید اعزام محصل بخارج

هدف از وضع این مقررات جلوگیری از خروج جوانان از کشور است و علت این تصمیم، مخالفت جوانان با رژیم کنونی و مبارزات حادی است که دانشجویان مقیم خارج از چندین سال پیش تاکنون علیه رژیم کنونی آغاز کرده اند و با سرسختی قابل تحسین ادامه داده اند. وقتی تحبیب رژیم از دانشجویان نتوانست روح ستیز و مبارزه جوئی را از آنان سلب کند اقدامات تضییقی شاه علیه دانشجویان آغاز شد که از آنجمله باید گسترش شبکه های سازمان امنیت را در اروپا و امریکا، عدم تمدید گذرنامه های تحصیلی دانشجویان فعال، همکاری سازمان امنیت باپلیس برخی از کشورهای اروپائی و اعمال تضییق بردانشجویان، قطع ارز تحصیلی و اخیراً نیز بزندان کشاندن عده ای از فعالین دانشجویان باتهام واهی شرکت در حادثهٔ کاخ مرمر را نام برد. اما حتی این اقدامات هم رژیم را بنتیجه مطلوب نرساند و مبارزهٔ دانشجویان علیه رژیم فاسد شاه در سراسر اروپا و امریکا همچنان ادامه دارد. جوانانی که در خارج از کشور تحصیل میکنند به علت آشنائی با مظاهر دموکراسی و تمدن و دور بودن از محیط ترور و اختناق امکان می یابند دربارهٔ حوادث و مسائل آزادتر بیاندیشند، مقایسه کنند، نتیجه گیری نمایند، درد را بشناسند، درمان را پیدا کنند و به تبعیت از روح پاك و پر احساس جوانی برای خوشبختی میهن و مردم خویش بمبارزه فعال برخیزند و همین مسئله است که بمذاق گردانندگان رژیم خوشایند نیست. آنها افکار روشن وآزادی دوست این جوانان را ناجوانمردانه متهم بفساد و آلودگی میکنند و چون آنانرا خطری برای منافع غارتگرانه خویش میدانند میخواهند حتی المقدور از تماس جوانان با دنیای خارج جلوگیری کنند و آنانرا در محیط مختنق کنونی زیر نظر خود نگاه دارند. از اینجهت است که در مقررات جدید گفته میشود: «هرسال فقط بعده معدودی اجازه داده میشود که جهت ادامه تحصیل در رشتهٔ معین، بتناسب احتیاجات کشور، از طریق مسابقه بخارج اعزام شوند».

در اینجا هم ریش و هم قیچی در دست گردانندگان امور است و جمله کش دار «بتناسب احتیاجات کشور» میتواند تقاضای هر داوطلب «غیر واجدشرایط» را بآسانی رد نماید و تعداد اعزام شوندگان را بحداقل برساند. و اما این حد اقل از بین چه کسانی انتخاب خواهند شد؟ در مقررات جدید چنین گفته میشود:

۱ ـ کسانیکه پس از فراغ از تحصیل مدتی در رشته مربوطه بخود در داخل کشور شغلی مخصوصاً در مؤسسات غیر دولتی بعهده گرفته و تجربیاتی کسب کرده باشند اولویت دارند؛ ۲ ـ لیسانسیه ها ودکترها برای کسب تخصص مقدم اند. بدین ترتیب طبیعی است که جوانان دیپلمه در مسابقه با نورچشمی های تجربه اندوخته که شاغل پست در این یا آن مؤسسه اند و نیز لیسانسیه ها و دکتر هائیکه مدارج عالیترتحصیل را پیموده اند شانس موفقیت بسیار اندکی خواهند داشت و «عده محدود» مورد نظر در اکثریت خود از میان همین دو گروه تأمین خواهد شد.

و اما رجحان افراد شاغل و نیز لیسانسیه ها و دکتر ها بآن علت است که حتی الامکان کسانی به خارج فرستاده شوند که نخستین سالهای جوانی را که استعداد پذیرش افکار سالم و نو بیشتر است پشت سر گذارده باشند و نیز بعلت وابستگیهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی، محیط جدید نتواند تحول لازم را در افکارشان پدید آورد. در مقررات جدید این نقطه نظر چنین توصیف شده است «این عده بلوغ فکری بیشتری دارند هدایت تحصیلی و اخلاقی آنان آسانتر است»، یعنی بطور خلاصه امکان افتادن آنان بدام تبلیغات رژیم بیشتر است.

تازه برای جلوگیری از اعزام آن عده از دیپلمه ها که بعلت استعداد سرشار خود در مسابقه با دکتر ها و لیسانسیه ها و «شاغلین در رشته های مربوطه» پیروز بیرون میآیند مقررات جدید پیش بینی لازم را کرده است: «داوطلبان باید خدمت نظام وظیفه را انجام داده باشند» یعنی دو سال به خدمت نظام بروند و چنانچه هنوز حوصله درس خواندن داشتند باز قید و بندهای دیگری در مقررات جدید وجود دارد که بتواند دفع شر کند. از جمله آنکه «استعداد جسمی و روانی داوطلبان برای تحصیل در رشته مورد نظر باید آزمایش شود» اما دلسوزی مسئولین امر باینجا هم تمام نمیشود بلکه باید بآنان ثابت شود که داوطلب مربوطه «تحمل آب و هوای کشور مورد نظر را دارد» تازه اگر داوطلب از این بند هم جست و توانائی کامل جسمی او ثابت شد باید بموجب مقررات جدید «تحقیقات و آزمایشهائی در باره شخصیت و صلاحیت اخلاقی و سوابق محیط تربیتی داوطلبان صورت گیرد» که دیگر عرصهٔ فعالیت مأموران تحقیق سازمان امنیت است و عرصهٔ فراخی است که تا بخواهند میتوانند علیه داوطلبان تاخت و تاز کنند. زیرا «عدم صلاحیت اخلاقی» میتواند سرپوش هرگونه مخالفتی باشد.

☆ ☆ ☆

شاه ریاکارانه در تهران کنفرانس مبارزه با بیسوادی تشکیل میدهد و بحال بیسوادان جهان اشك تمساح میریزد در حالیکه خود بر کشوری حکومت میکند که ۸۰ در صد مردم آن بیسوادند و سیاست ضد فرهنگی رژیم وی سال بسال موجب تنزل سطح معلومات دانش آموزان و دانشجویان و جلوگیری از بسط تحصیلات متوسطه و عالی بوده است. اجرای طرحهائی از قبیل طرح جدید آموزش و پرورش و نیز «مقررات جدید اعزام محصل بخارج» دو گام دیگر رژیم شاه در جهت همین سیاست ضد فرهنگی است.

پژوه

بقیه از صفحه ۳

کنگره نهم حزب کمونیست رومانی

استقلال و حاکمیت ملی ملل کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین شدت میدهند. عملیات راهزنانه امپریالیسم امریکا علیه مردم قهرمان ویتنام جنوبی و حملات وحشیانه هواپیماهای امریکا در خاك جمهوری دموکراتیك ویتنام و نیز تجاوزات امریکا در جمهوری دومینیکان، کنگو و سایر کشور ها از طرف تمام ملل جهان با قاطعیت محکوم شده است... حزب ما در اعلامیه خود راجع بویتنام ضمن محکوم ساختن کامل تجاوزات راهزنانه امپریالیسم امریکا مراتب پشتیبانی کامل خود را از جنگ عادلانه مردم ویتنام ابراز داشته و بخصوص خاطرنشان ساخته است که در اوضاع و احوال کنونی که امپریالیستها روز بروز هاری بیشتری از خود نشان میدهند، مسئله تأمین وحدت اردوگاه سوسیالیستی، تأمین و تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی بر بنیاد مارکسیسم ـ لنینیسم خلاق، اهمیت حیاتی کسب میکند».

روز ۲٤ ژوئیه که اخرین روز کنگره بود کمیته مرکزی جدید، هیئت رئیسه و هیئت اجرائیه کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش کل انتخاب گردید. رفیق نیکلایه چائوشسکو بعنوان دبیر کل کمیته مرکزی حزب انتخاب شد.

بقیه از صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

مختصر اعتقادی داشته باشد منطقاً باید چنین شرایطی را بپذیرد و راه را برای دادرسی و کیفر کسانیکه دائماً بطور یکجانبه بوسیله مطبوعات و رادیو و سایر دستگاههای تبلیغی انحصاری دولت بانواع خیانت ها و جنایت ها متهم میشوند، هموار سازد. آگاهی، نظارت و قضاوت خلق بهترین وثیقهٔ دموکراتیك برای جلوگیری از خودسری و خودکامگی است و تا هنگامی که راه چنین نظارت و قضاوتی برای مردم ایران بسته است هیچ دادگاه و هیچ حکمی مورد احترام مردم نیست و از نظر وی مردود است.

رژیم ضد ملی و آزادی کش کنونی ممکن است باز هم ضمن برخورد ها و مبارزات آینده این یا آن رفیق حزبی ما را از آزادی و یا زندگی محروم سازد ولی آنکه زنده و پایدار است حزب تودهٔ ایران است که پیوسته پرچم آزادی و استقلال ایران را در پیشاپیش صفوف نهضت مردم بر افراشته خواهد داشت و علیرغم قربانیهای بیشماری که در این راه داده وخواهد داد آنی از راه خلق منحرف نمیشود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۰ شهریور ۱۳٤٤

بقیه از صفحه ۱

سخنی چند در بـاره پیام ۲۸ مرداد شاه

۱۲ ساله ایکه از کودتای ۲۸ مرداد میگذرد نشان میدهد که در دنیای کنونی که اراده و سرعت، جهان کهن را با شتاب بی سابقه بحرکت در آورده است. میهن ما با وجود تحمل مصائب فراوان جز درد و رنج نصیبی نداشته است. ازقام و آمار نشان میدهد که اینك رشد کشور بسیار بطی و با آهنگ لاك پشتی کنونی بتدریج از بسیاری از کشور های عقب مانده هم عقبتر میافتیم. در دوران سلطنت ۲۵ ساله محمد رضا شاه و بویژه پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کـه شاه بدون رقیب همه نیروی مادی و معنوی کشور را در اختیار گرفت ناتوانی خود را که از ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم وی سرچشمه میگیرد نشان داد معذالك شاه در پیام ۲۸ مرداد خود وعده تازه ای میدهد و مدعی میگردد که بیست سال دیگر «ایران بپایه ملل کاملا مترقی و مرفه دنیا خواهد رسید».

کشور ما از لحاظ منابع بیکران طبیعی ونیروی مادی و معنوی عظیم خود قادر است در مدت کوتاهی بمدارج شگرفی از ترقی و تکامل نائل آید. این تنها در صورتی میسر است کـه رژیـم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی بر افتد و حکومتی ملی و دموکراتیك بر سر کار آید. مادام که امپریالیزم دست در دست ارتجاع داخلی بر میهن ما حکومت میکنند همه راههای ترقی و تکامل بروی ما مسدود خواهد بود تنها یك رستگاری و رستاخیز همه‌خلقی قادراست آمال و آرزو های مارا جامه‌عمل بپوشاند. این فقط از طریق مبارزه متحدو نیرومندهمه نیرو های ملی و دموکراتیك و در سایه اتحاد و وحدت بی گیر آنها امکان پذیر است.

آخرین بخش پیام ۲۸ مرداد به سیاست‌خارجی رژیم کودتا اختصاص داده شده است شاه در این باره‌میگوید: «با همسایگان‌مسلمان‌خود یا دوستی داریم یادوستی بااتحاد». شاه دراین‌بیان‌چهار کشورمسلمان‌همسایه ما را بدو گروه تقسیم میکند. افغانستان و عراق در زمره کشور هائی که ما با آنها دوستیم و ترکیه و پاکستان بمثابه کشور های دوست و متحد بحساب میآیند.

بر کسی پوشیده نیست که رابطهٔ کشور ما با افغانستان و عراق در سطح بسیار نازلی قرار دارد و بعلاوه غالباً با اختلافات و سوء تفاهماتی همراه است. امّا در باره رابطهٔ کشور ما با دو کشور دیگر مسلمان یعنی ترکیه و پاکستان که باصطلاح در پیمان سنتو و [illegible]مران منطقه‌ای با ما متحدند نمیتوان ازدوستی و اتحاد عمیقی سخن گفت. بویژه در روز های اخیر پس از بروز جنگ مابین پاکستان‌وهندوستان بی مایگی و محتوی امپریالیستی این قبیل پیمان ها بیش از پیش ظاهر شده است.

حزب ما از نخستین روز های‌انعقاد پیمان بغداد، که پس از انقلاب‌ژوئیه ۱۹۵۸ در عراق و خروج‌عراق از پیمان مزبور، به پیمان سنتو تبدیل گردید، ماهیت ضدملی و محتوی‌امپریالیستی آنرا فاش ساخت. زندگی صحت‌نظریات‌حزب‌ما و سایر محافل‌مترقی‌و دموکراتیك و شخصیت‌های میهن پرستی که ازمدت‌هاپیش مخالفت شدید خود را علیه چنین پیمان هائی ابراز داشته‌اند به ثبوت رسانده است. معذالك شاه هنوز از اتحادنظامی صحبت میکند و در گیرو دار جنگ پاکستان و هندوستان با تشبثات خود سعی دارد پیمان سنتو را از شکست قطعی نجات دهد.

در پیام شاه‌درباره متحدین‌غربی چنین میخوانیم: «با دوستان متحد غربی خود در عین کمال تشکر از مساعدت های ذیقیمتی کـه در گذشته بما کرده‌اند بمصالح آنهاهمانقدراحترام میگذاریم که آنها بمصالح ما احترام بگذارند».

روزنامه اطلاعات در تفسیر این قسمت پیام شاه مینویسد:

«مثلا اگر یکی از دوستان بدون توجه بحقوق و مصالح ما در خلیج فارس مترصد انجام مقاصد و نظراتی بود کـه مغایر منافع ملی ما و حق حاکمیت ایران درخلیج میباشد، واضح است که در ارکان این دوستی خلل وارد میآورد و هیچکس نباید انتظار داشته باشد که ملت ایران در مقابل چنین سیاستی ساکت بنشیند».

برکسی پوشیده نیست که منافع و مصالح کشور ما از دیر زمانی است که در معرض تجاوز کشور های امپریالیستی قرار گرفته است. تحمیل رژیم کودتا به میهن ما خود یکی از مظاهر آشکار چنین تجاوزی‌است و از برکت همین رژیم تحمیلی کودتا است که کشور ما اکنون بزایدهٔ کامل اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیزم مبدل گردیده است. معذالك شاه و مسعودی آنها را دوست و متحد ما مینامند و از آنان تنها بعلت برخی مقاصدی که در خلیج فارس دارند گله وشکایت دوستانه مینمایند.

همین تغییر لحن نسبی و جزئی شاه در بارهٔ متحدین غربی و انعکاس آن در مطبوعات ایران و غرب نگرانی محافل وزارتخانه های خارجه انگلستان وامریکا را برانگیخته است. و بویژه وقتی این محافل می‌بینند که تغییر لحن مزبور در کنار ارزیابی نسبتاً مثبتی در بارهٔ بهبود روابط ایران و شوروی قرار گرفته است. شاه در پیام خود در بارهٔ این روابط چنین میگوید:

«باهمسایه بزرگ شمالی خود یعنی اتحاد جماهیر شوروی روابط حسن همجواری، بر اساس احترام متقابل را کاملتر کرده و آنرا با روابط دوستانه و همکاری‌فنی و اقتصادی و بازرگانی برمقیاس وسیعی توسعه داده‌ایم».

حزب ما همیشه هوادار بهبود تحکیم و توسعه روابط دوستی ایران با همه کشور های سوسیالیستی و بویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بوده است. ما این هواداری را فقط و فقط از لحاظ منافع عالیه میهن خود کرده ایم و در آینده نیز خواهیم نمود. بسط روابط دوستی و همکاری های فنی و اقتصادی و بازرگانی آن خواه ناخواه در جهت‌تضعیف مواضع امپریالیزم و ارتجاع در ایران بود. زمامداران بسیاری از کشور های نو استقلال باین امر توجه کرده و سیاست خارجی خود را بر مبنای چنین بهبودی قرار داده اند. نگرانی محافل امپریالیستی و ارتجاعی از این بهبود بهترین دلیل فایده آنست. شاه که از یکسو به علت برخی اقدامات کشور های امپریالیستی در خاور میانه و بویژه در خلیج فارس ناراضی است و از سوی دیگر بعلل‌گوناگون اقتصادی وسیاسی پس ازمقاومتهای زیاد تن به بهبود روابط با اتحاد شوروی داده است، باحتمال قوی در روابط خود بامتحدین باصطلاح غربی‌اش دچار مشکلاتی شده است. از این نظر مطبوعات‌ایران برای مسافرت اخیر جرج تامسون وزیر مشاور انگلیس در امور خارجی به تهران و ملاقات وی با شاه و نخست وزیر و همچنین برای ملاقاتهای اخیر ارمین مایر، سفیر امریکا با شاه اهمیت خاص قائلند و همهٔ اینها نشانه آنست که محافل امپریالیستی در تهران بفعالیت های جدیدی دست زده اند که چگونگی و دامنهٔ آن هنوز معلوم نیست. عدم موفقیت رژیم کودتا و در رأس آن شاه در امر اصلاحات و بویژه در مورداصلاحات ارضی، متزلزل شدن پایگاه سنتی و جانشین نشدن آن با پایگاههای تازه معلول ناپیگیری و نیم بند بودن اصلاحات و ممانعت از دخالت طبقات و قشرهای علاقمند به اصلاحات مزبور است. بهمین سبب اصلاحات مزبور از تضاد های درونی جامعه ما نکاست و بعکس بدامنه و عمق تضاد های مزبور افزود. هرگاه این شیوه در سیاست خارجی رژیم کودتا نیز تعقیب شود خواه ناخواه رژیم کودتا را با مشکلات بیشتری روبرو خواهد کرد و بحران رژیم را بمراتب عمیقتر خواهد نمود.

ر. خرسند

بقیه از صفحه ۸

رویداد ها ــ تفسیر ها

بتراشند و یا موقعیت متزلزل آنرا تحکیم کنند، دچار اشتباه هستند.

٤۳ سال است سلسله پهلوی بر ملت ایران حکومت میکند. در این دوران‌طولانی چه کارها که نمیشد کرد. ولی هنوز ۸۰ در صد مردم کشور حافظ و سعدی، فردوسی و مولوی، رازی و ابوعلی سنا بیسوادند. چه کسی جز طبقه حاکمه ای کـه بر رأس آن خاندان پهلوی قرار گرفته و پشتیبان آن امپریالیسم خارجی است، مسئول این ننگی است که در عصر اتم بر دامن کشور باستانی ما نشسته است؟ وحالا هم که شاه باعوامفریبی پیشنهاد میکند که قسمتی از بودجه نظامی به مبارزه با بیسوادی اختصاص داده شود و ادعا میکند که در ایران اینکار عملی شده بازهم طبق سنت خود دروغ میگوید. کافی است کسی ببودجه ایران نظری بیندازد وافزایش مخارج نظامی‌را ببیند، بودجه وزارت فرهنگ را با بودجه وزارت جنگ مقایسه کند تا دروغگو رسوا شود.

نیرو های ترقیخواه ایران که جهل را یکی از دشمنان واقعی خود میدانند از هر گام عملی و مثبت که در راه مبارزه بابیسوادی و ارتقاء سطح فرهنگ در کشور ما برداشته شود، صرفنظرازاجراء کنندگان آن،پشتیبانی میکنند. بدینجهت است که آنها حتی بکار جوانانی هم که صادقانه در سپاه تبلیغاتی دانش بامرمبارزه بابیسوادی مشغولند ارج میگذارند. ولی صحبت بر سر این است که تمام ساختمان جامعه کنونی ایران و ماهیت رژیم کنونی با یك مبارزه وسیع‌وجدی برضد بیسوادی‌منافات دارد. نتیجه اینکه هر کاری هـم کـه علی‌ـ الاصول و بخودی خود میتواند در این زمینه مفید باشد در دستگاه فاسد و پوسیده کنونی قلب میشود، به نتیجه نمیرسد و فقط وسیله‌ای برای عوام فریبی و مداحی قرار میگیرد. چندی پیش حتی یکی از مطبوعات وابسته به رژیم نوشته بود که با شیوه و آهنگ کنونی، مبارزه با بیسوادی در ایران هشتاد سال دیگر به نتیجه خواهد رسید!

رژیم کنونی ایران دشمن فرهنگ است. این حقیقت را فقط رقم وحشتناك بیسوادان در ایران تأیید نمیکند. داوطلبانی که هر سال از پشت در دانشگاه نا امید به سیل بیکاران میپیوندند. سانسور و ممنوعیت پلیسی که برای تمام انتشارات مترقی وجود دارد. استادان و دانشجویانی که در زندانها بسر میبرند. تظاهرات دانشجوئی کـه بخون کشیده میشود. همه اینها این دشمنی را هر روز باشکال مختلف آشکار میسازد. تعجب آور هم نیست. کدام آدم با فرهنگی است کـه یوغ استعمار را گردن نهد، زیر بار دیکتاتوری بـرود و با فساد و خیانت آلوده گردد؟

در زمانیکه سنگ را بسته و سگ را گشاده انـد، شاه و نوکرانش میتوانند در برابر نمایندگان خارجی جولان دهند. ولی ننگی را کـه خود بر دامن مردم ایران نشانده اند و حافظ آن هستند نمیتوانند از چشمان هیچکس پنهان کنند.

بقیه از صفحه ٥

نظری به تزهای فدراسیون سندیکائی جهانی

تأمین اجتماعی، عقد قرار داد های جمعی، مرخصیهای با استفاده از حقوق، آموزش حرفه ای و همچنین مبارزه بخاطر مطالبات ملی یعنی ملی کردن انحصارات‌خارجی، ایجاد و توسعه صنایع ملی و بخش دولتی صنایع، اصلاحات ارضی که مالکیت استعماری و بقایای‌فئودالیسم را از بین بردارد، مبارزه در راه استقرار دولت های دموکراتیك، برقراری کنترل دولت در تجارت‌خارجی، شرکت زحمتکشان در تدوین و اجرای نقشه های اقتصادی، ازطرف فدراسیون سندیکائی جهانی کماکان با تمام قوا پشتیبانی خواهد شد.

وحدت و همبستگی بین المللی شرط کامیابیهای طبقه کارگر است

در سراسر تز هائی منتشره باهمیت وحدت طبقه کارگر چه بمقیاس ملی و چه بمقیاس بین المللی توجه خاصی مبذول شده است از آنجمله چنین گفته میشود: در قبال هجوم متمرکز سرمایه طبقه کارگر در همه کشور ها برای دفاع از منافع حیاتی خود بیش ازپیش بضرورت وحدت و همبستگی هم بمقیاس کشور خود و هم بمقیاس بین المللی پی میبرد.

اختلافات ایدئولوژیك که درصفوف طبقه کارگر وجود دارد علت واقعی تفرقه نیست، عامل عمدهٔ تفرقه سیاست آشتی طبقاتی است. اختلافات ایدئولوژیك دست آویز کسانی است که میخواهند تفرقه را توجیه کنند و آشتی طبقاتی را تحمیل نمایند. اشتراك منافع زحمتکشان پایه وحدت را تشکیل میدهد و هر قدر زحمتکشان بیشتر باین امر وقوف یابند امر وحدت نیز با سرعت بیشتری پیش خواهد رفت. مبارزات مشترك زحمتکشان بخاطر منافع مشترك شرط اساسی و عمدهٔ رشد وحدت عمل و وحدت سندیکائی است.

تأمین وحدت و همبستگی زحمتکشان سراسر جهان حائز اهمیت فراوان‌است. تمام سندیکاها تحت هر رژیم اجتماعی و سیاسی که فعالیت کنند در مبارزه بخاطر صلح، علیه امپریالیسم و برضد اشکال‌گوناگون استعمار و در مبارزه برای رهائی زحمتکشان سراسرجهان مسئولیت بزرگی بعهده دارند. از آنجا که مسئولیتهای طبقه کارگر و جنبش سندیکائی جهانی افزایش یافته است همبستگی بین المللی که لازمه جنبش کارگری است ضرورت باز هم بیشتری کسب میکند.

اهمیت فدراسیون سندیکائی جهانی که بیش از ۱۲۰ میلیون عضو اتحادیه‌های همه قاره‌ها را متحد میسازد و مرکز سندیکائی واقعاً جهانی، دموکراتیك و مستقلی است از اینجا ناشی میشود.

نیرو و نفوذ فدراسیون سندیکائی جهانی برای دفاع از منافع زحمتکشان و برای تحقق یافتن وحدت بین‌المللی طبقه کارگر یك عامل قطعی بشمار میرود. فدراسیون سندیکائی جهانی تکیه گاه تزلزل ناپذیر کلیهٔ نیروهای سندیکائی است که در سراسر جهان برای وحدت، ترقی اجتماعی و صلح مبارزه میکنند.

شك نیست که ششمین کنگره سندیکائی جهانی مظهر نیرومند تحکیم جنبش سندیکائی و همبستگی بین المللی زحمتکشان بخاطر ترقی اجتماعی استقلال ملی، دموکراسی و صلح خواهد بود.

ح. فروردین

رویداد ها - تفسیر ها

بیست و پنج سال خیانت

با آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت محمدرضا شاه دستگاه تبلیغاتی رژیم فرصت و بهانهٔ جدیدی برای مداحی یافته است و از آنجا که این مدیحه سرائی برای اثبات «خدمت» شاه بمردم ایران انجام میگیرد، یعنی سیاه باید سفید نشان داده شود، تاریخ بیست و پنج سال اخیر مورد تحریف گستاخانه و بی نظیری قرار گرفته‌است. برای اینکه معلوم شود بیست وپنجسال سلطنت محمد رضا شاه چیزی جز بیست و پنج سال خیانت نبوده است ما هم این کارنامه سیاه و ننگین را بسرعت ورق میزنیم:

محمد رضا شاه در سال ۱۳۲۰ با قیافه ای «معصوم» وارد صحنه شد. کسانی بودند که فکر میکردند وی از سرنوشت پدرش درس عبرت گرفته و بجنگ مردم نخواهد رفت. ولی وقایع بعدی نشان داد که متأسفانه عاقبت گرگ زاده گرگ شود. اگر او در آغاز سلطنت خود ظاهراً فعالیتی نداشت باین علت بود که زمینه را مساعد نمیدید. خاطره دیکتاتوری رضا شاه هنوز خیلی زنده بود. نهضت هم قوی بود. ولی او بدون اینکه لحظه ای از توطئه و انتریگ بر ضد نیرو های ملی غفلت کند منتظر فرصت نشسته بود. واقعه آذربایجان و کردستان برای نخستین بار ماهیت خیانتکار و جنایت پیشه محمد رضا شاه را بشکل برجسته‌ای بکلی فاش کرد. اوباپشتیبانی اربابان امریکائی و انگلیسی خود خون هزاران نفر از مردمان بیگناه را ریخت و اولین یورش وسیع و همه جانبه به نیروهای دموکراتیك را طبق اعتراف خودش «رهبری» کرد. ولی این هنوز کافی نبود. شاه میخواست مانند پدرش دیکتاتور شود. واقعه ۱۵ بهمن از یکطرف بهانه برای غیر قانونی کردن حزب تودهٔ ایران، بزرگترین مانع نقشه های شوم وی، و سرکوب مجدد نیرو های ملی و دموکراتیك شد و از طرف دیگر وسیلهٔ اولین دستبرد آشکار بقانون اساسی گردید. با تشکیل غیر قانونی مجلس مؤسسان و افزایش اختیارات شاه، راه برای دیکتاتوری بیش از پیش هموار شد. تا اوج مجدد نهضت ملی ایران در سالهای ۱۳۲۹ — ۱۳۳۲ صد ها نفر از مبارزان نهضت ملی ایران بدست پلیس و دادگاه‌های نظامی فرمانبر شاه بزندانها افتادند. در همین زمان شاه بدستیاری رزم آراء در پشت پرده توطئه جدیدی را در مورد ادامه تسلط شرکت سابق نفت ایران و انگلیس تدارك میدید. شاه تمام نیروی خود را برای جلوگیری از ملی شدن صنایع نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق بکار برد. و وقتی موفق نشد، در رأس ارتجاع ایران و با کمك مستقیم امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی تمام نیروی خود را بکار برد تا حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط کند. توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ — توطئه قتل افشار طوس — کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نقشهٔ خائنانه وی را عملی ساخت، چهره شاه را بعنوان دشمن شماره یك آزادی و استقلال و سعادت مردم ایران شناساند. کودتای ۲۸ مرداد که تمام دستاورد های مبارزات خونین و فداکارانه چندین ده سال مردم ایران را برباد داد آرزوی دیرین شاه را برای استقرار دیکتاتوری برآورده ساخت. محمد رضا شاه که پس از کودتای عقیم مانده ۲۵ مرداد از ترس ملت فرار کرده بود، پس از بازگشت برای حفظ و تحکیم سلطنت شوم و دیکتاتوری مطلق العنان خود و برای پرداخت بهای کمکی که اربابان امپریالیست بوی کرده بودند دست بکار شد. محاکمه و زندانی کردن دکتر مصدق نخست وزیر قانونی و ملی ایران و برخی دیگر از وزیران دولت دکتر مصدق و رهبران جبههٔ ملی، زندانی کردن هزاران نفر از اعضاء حزب تودهٔ ایران و سازمانهای دموکراتیك، بر پا کردن دستگاه شکنجه — زندانی کردن بیش از ششصد نفر از بهترین افسران و درجه داران ارتش و اعدام ۲۸ تن از آنان، نقض قانون ملی کردن صنایع نفت و واگذاری مجدد بزرگترین ثروت ملی ایران به امپریالیستها، نقض سیاست بیطرفی سنتی ایران و الحاق به پیمان تجاوز کارانه سنتو، دستبرد مجدد به قانون اساسی برای افزایش قدرت مطلقه شاه، امضای قرارداد نظامی با امریکا، بحراج گذاردن منابع نفتی ایران، تشویق نفوذ سرمایه خارجی بر تمام شئون اقتصادی ایران، دریافت قرضه های استقلال شکن خارجی؛ اجرای سیاست ضد ملی در های باز، سرکوب اعتصابات کارگران، بخون کشیدن تظاهرات متعدد دانشجویان، اشغال و تعطیل دانشگاه، کشتار بیرحمانهٔ چندین هزار نفر از مردم بیگناه در پانزدهم خرداد ۱۳٤۲ و سرانجام استقرار آنچنان حکومت پلیسی که ایران را بزندان بزرگی مبدل کرده فقط از زمره مهمترین وقایع شومی است که در دوران پس از کودتا روی داده است. اگر در دوران قبل از کودتا شاه میتوانست تقصیر خیانتها و جنایتها را بگردن نوکرانش بیندازد ولی پس از کودتا که بنا باعتراف خودش و نوکرانش هیچ کاری بدون نظر وی نمیگذرد — تمام مسئولیت و سنگینی بار خیانتها و جنایتهای بیسابقه‌ای که طی دوازده سال اخیر روی داده در درجه اول بر دوش شخص شاه است. ایران عزیز ما ببرکت اجرای سیاست خائنانه شاه اکنون کشوری است از لحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی وابسته بامپریالیسم. کشوری است که ثروتش بغارت میرود و مردمش گرسنه اند. کشوریست که مردمش اسیر یك حکومت پلیسی‌اند. فقط کسانی میتوانند این بیست و پنج سال خیانت را بیست و پنج سال خدمت بنامند که خود در این خیانت شریك باشند، و مردم ایران که تسلیم خیانت نشده‌اند و برای ریشه کن کردن خیانت مبارزه میکنند خیانتکار را فراموش نخواهند کرد.

مرغ تخم طلائی

در اول شهریور قطعنامه های دو کنفرانس اوپك منعقده در ژنو و تریپولی انتشار یافت. مسئله اساسی مورد بحث در این دو کنفرانس پیدا کردن راهی برای جلوگیری از «کاهش روزافزون بهای نفت خام و فرآورده های نفتی در بازار های جهان» بوده است. یعنی همان مسئله ای که علت اصلی تشکیل اوپك بود. طی پنجسالی که از تشکیل اوپك میگذرد کشور های صادر کننده نفت موفق نشده اند از تقلیل قیمتها که یکجانبه از طرف شرکتهای نفتی صورت میگیرد جلوگیری کنند. در قطعنامه های اخیر نیز فقط به «یکی از عوامل» کاهش قیمت نفت یعنی «رقابت دراستفاده نامحدود از اضافه ظرفیت تولید» توجه شده و بدین منظور نقشه ای برای «کنترل تولید» پیشنهاد شده که تازه آنهم «موقت» است. تردیدی نیست که کنترل تولید لازم و مفید است. زیرا شرکتهای نفتی که فقط منافع خود را در نظر دارند بدون توجه بآینده نفت در کشورهای نفت خیز و وضع اقتصادی آنها که وابسته بدرآمد نفت است بتولید نفت مشغولند. برای آنها مهم نیست که نفت بعنوان ثروت طبیعی این کشور ها قابل تجدید نیست. بقول اطلاعات آنها میخواهند «این مرغ تخم طلائی را خیلی زود تر بکشند». ولی اولا معلوم نیست که کشورهائی مانند ایران که وابسته بامپریالیسم هستند تاچه حد بتوانند این خواست خود را بشرکتهای نفتی بقبولانند. ثانیاً بفرض که این کنترل عملی شود مسئلهٔ تعیین قیمت نفت هنوز حل نشده است. این مسئله فقط زمانی بنفع کشورهای نفتخیز و بنفع تولید کننده و مصرف کننده حل خواهد شد که کشور های نفتخیز صاحب اختیار نفت خود باشند و در تعیین قیمت نفت شرکت کنند. کنترل تولید را اگرعملی شود میتوان گام مثبتی تلقی کرد. ولی اینکه اوپك باصل مطلب نپرداخته نشان دهنده آنست که هنوز اوپك در برابر انحصارات نفتی ضعیف است و نمیتواند و یا نمیخواهد باقدام جدی و قاطعی برضد انحصارات نفتی دست بزند.

در یکی از قطعنامه های اوپك نکته‌ای دیده میشود که جالب و حائز اهمیت است: «اگر در نتیجه اجرای تصمیمی که باتفاق آراء از طرف کنفرانس اتخاذ شده باشد هر یك از شرکتهای نفتی اقداماتی بطور مستقیم یا غیرمستقیم برضد یك عضو یا گروهی از اعضاء بعمل آورد هیچیك از اعضاء دیگر مجاز نیستند امتیازاتی را که از طرف شرکت یا شرکتهای مزبور برای مرعوب کردن اعضای دیگر بآنها پیشنهاد شده است بپذیرند.»

ماده فوق اگر اجرا شود در واقع برای جلوگیری از روش سازشکارانه کشور هائی نظیر ایران است. زیرا قرارداد الحاقی که در سال گذشته بین ایران وکنسرسیوم بسته شد آشکارا عدول از تصمیمات قبلی اوپك بود و بهمین جهت مورد مخالفت عده ای از اعضای اوپك مثل اندونزی و عراق و ونزوئلا قرار گرفت. بهمین علت کنفرانس هفتم اوپك سازش ایران و کنسرسیوم را تصویب نکرد و ایران جداگانه قرار داد الحاقی را منعقد ساخت. این ماده در واقع برای جلوگیری ازایجاد تفرقه بین ممالك صاحب نفت در برابر کمپانیهای نفتی تصویب شده و بخودی خود گام مثبتی است. ولی تردیدی نیست که اجرای اینقبیل مواد و ایجاد اتحاد واقعی در برابر انحصارات نفتی قبل از هر چیز وابسته به سیاست مستقل و ضد امپریالیستی کشور های نفتخیز است. آینده نشان خواهد داد که این سیاست در داخل اوپك تا چه حد مسلط خواهد شد.

از حرف تا عمل

از روز ۱۷ تا ۲۸ شهریور ماه کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی در تهران تشکیل بود. آنچنانکه شیوه دستگاه تبلیغاتی رژیم است محور کارها بجای آنکه بحث جدی در باره مسئله مهمی مانند مبارزه با بیسوادی باشد «اعلیحضرت شاهنشاه» بود. اگر کسی بخواهد گفته ها و نوشته های مبلغین رژیم را ملاك قضاوت درباره کنگرهٔ مبارزه بابیسوادی قرار دهد باین نتیجه میرسد که گویا وزراء و شخصیتهای فرهنگی ۸۹ کشور جهان فقط بکنگره آمده بودند تا از «رهبری خردمندانه شاهنشاه الهام بگیرند» و دربرابر «پیشرفتهای شگفت انگیز» ایران در مبارزه با بیسوادی سرتعظیم فرود آورند و «ابتکارات شاهنشاه» را تصویب کنند. اینکه شاه و مبلغینش از هر حادثه داخلی و بین المللی، و از جمله از کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی، سوء استفاده میکنند تا رنگ و روغنی به رژیم پوسیده ایران بزنند مطلب جدیدی نیست. ولی اینکه آنها خیال میکنند با این حقه بازیها میتوانند مردم ایران و جهان را در بارهٔ ماهیت واقعی رژیم کنونی فریب دهند، برای آن حیثیت

بقیه در صفحه ۷

تقویم مردم

شهریور ماه

۱۲ شهریور ۱۳۲٤

فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد.

۲۳ شهریور ۱۲۹۹

کشته شدن خیابانی

قیام شیخ محمد خیابانی انقلابی و متفکر بزرگ، در تاریخ ۱٦ فروردین سال ۱۲۹۹ علیه استعمارگران و حکومت مرتجع مرکزی آغاز شد. جنبش خیابانی علیه قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله بود که نیروی آنرا بورژوازی ملی تجاری، خرده بورژوازی شهری، تهیدستان شهر و طبقه کارگر نوخاسته تشکیل میدادند. قیام جوانب ضعف گوناگون داشت. رهبری قیام که در دست بورژوازی بود با ارتجاع بمبارزه قطعی نپرداخت. مرتجعین تبریز و حتی دستجات قزاق را که از تهران اعزام شده بودند خلع سلاح نکرد و برای تسلیح مردم اقدامی بعمل نیاورد، تنها گروههای مسلح کوچکی از داوطلبان بوجود آمد. مرتجعین آزادانه در شهر به توطئه و خرابکاری مشغول بودند و با نیرو های مرتجع نقاط دیگر و با فرماندهی نیروهای اعزامی مرکز ارتباط نزدیك داشتند. طرفداران خیابانی مسئله اصلاحات ارضی را بمیان نکشیدند و ازجلب توده های دهقانی بقیام غفلت ورزیدند، بوضع طبقه کارگر نیز توجهی ننمودند. دموکراتها با جنبش رهائی بخش ملی در سایر نقاط ایران ارتباط بر قرار نکردند، تاکتیك تدافعی را پیش گرفتند و با آنکه شرائط در نقاط دیگر ایران برای عملیات تهاجمی مساعد بود ازاین عملیات خودداری ورزیدند.

این جهات ضعف بهیئت حاکمه و انگلیسها کمك کرد تا قیام را درهم شکنند. در مرداد ماه ۱۲۹۹ نیرو های جدیدی که بوسیله انگلیس ها مسلح شده بودند بهمراه مخبرالسلطنه هدایت که بسمت والی آذربایجان منصوب شده بود وارد تبریز شدند. مخبرالسلطنه در حالیکه ظاهراً با خیابانی مشغول مذاکره بود در خفا برای سرکوب نهضت تدارك میدید. در ۲۰ شهریور تبریز را ترك کرد و بدستجات قزاق دستور حمله داد. این دستجات در ۲۱ شهریور ۱۲۹۹ مقاومت گروههای معدود دموکراتهای مسلح را درهم شکسته شهر را اشغال کردند. ۲۳ شهریور خیابانی رهبر قیام بدست نیروهای مهاجم گرفتار و کشته شد.

شهریور - مهر ۱۳۰٦

تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست ایران در ارومیه.

سازمانهای کارگری، اتحادیه ها و حزب کمونیست ایران از سال ۱۳۰٤ مجبور شدند به فعالیت مخفی بپردازند. در سال ۱۳۰٦ دومین کنگره حزب مخفیانه تشکیل شد. دراین کنگرهٔ برنامه و اساسنامه جدید، تزهای مربوط بمسئله ارضی، قطعنامه ای در باره کار اتحادیه های صنفی، سازمان جوانان وکار در میان زنان بتصویب رسید.

کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست ایران بر اساس تصمیمات کنگره برای احیاء سازمانهای محلی حزب اقداماتی بعمل آورد. کار تبلیغاتی حزب در ایران و در خارج توسعه یافت. درآلمان و اطریش روزنامه «پیکار»، روزنامه «بیرق انقلاب» و مجله «ستارهٔ سرخ» منتشر شد. پس از کنگرهٔ ارومیه حزب در بین کارگران بفعالیت دامنه داری دست زد، اتحادیه های مخفی را رهبری نمود واعتصابهای کارگران را سازمان داد.

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

حزب توده ایران و جبهه ملی سوم

در تیر ماه ۱۳۴۴ اعلامیه ای از طرف جبهه ملی ایران انتشار یافت که طی آن تشکیل «جبهه ملی سوم» را اعلام کرد. سازمانهای جبهه ملی در اروپا و امریکا نیز تشکیل جبهه ملی سوم را مورد تأیید قرار دادند. در مرداد ماه جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا بعضویت جبهه ملی اروپا درآمد. بدینسان جبهه ملی وارد مرحله جدیدی از زندگی خود شده است. از آنجا که جبهه ملی یکی از دو نیروی مهم سیاسی نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران را تشکیل میدهد، بررسی این تحول جدید برای روشن کردن وظائف آتی همه مبارزان ضد استعمار و قبل از همه حزب توده ایران و جبهه ملی ضرور بنظر میرسد.

چرا و چگونه جبهه ملی سوم تشکیل شد

پس از کودتای ۲۸ مرداد جبهه ملی از فعالیت بازماند. در تیر ماه ۱۳۳۹ در جریان انتخابات دورهٔ بیستم جبهه ملی تجدید فعالیت خود را آغاز کرد. این تجدید فعالیت بصورت تجدید حیات احزاب وابسته به جبهه ملی، تشکیل سازمانهای صنفی وابسته به جبهه ملی، ایجاد سازمانهای جبهه ملی در اروپا و امریکا؛ انتشار روزنامه‌ها ونشریات مختلف و تشکیل کنگره های جداگانه در داخل و خارج از کشور منعکس گردید. در جریان تجدید فعالیت جبهه ملی در این دوران (که آنرا جبهه ملی دوم نامیده اند) بتدریج اختلافاتی که از یکطرف ناشی از ترکیب ناهمگون جبهه ملی و از طرف دیگر نتیجه وجود نظریات گوناگون در مسائل سیاسی و سازمانی بود، بین افراد و گروههای مختلف بروز کرد. از اختلافات خصوصی و جزئی که بگذریم این اختلافات بویژه بر روی دو مسئله متمرکز شد: اول اساسنامه، دوم فعالیت عملی.

اساس بحث بر سر اساسنامه این بود که ماهیت و شکل سازمانی جبهه ملی چیست؟ آیا جبهه ملی حزب است، در اینصورت چگونه حزبی است؟ یا اینکه جبهه است، در اینصورت چه احزاب وسازمان هائی را با چه شرایطی میتواند در بر بگیرد؟ دونظریه متفاوت در برابر هم قرار گرفت: گروهی که طرفدار جبهه ملی بصورت حزب بودند، بدون اینکه نظر مشخصی را در باره مشخصات سیاسی و سازمانی این حزب بیان کنند، (باستثنای گروه خنجی که ازحزب «نیروی سوم» خلیل ملکی جدا شده وحزب سوسیالیست را تشکیل داده و پیشنهاد تشکیل حزب سوسیالیست واحد را میکرد) فقط یك پیشنهاد مشخص سازمانی داشتند، بدینمعنی که آنها خواستار انحلال تمام احزاب و سازمانهای وابسته به جبهه ملی بودند و تشکل بدون هرگونه وابستگی حزبی‌را درداخل جبهه ملی‌میطلبیدند. رهبران سنتی جبهه ملی، وابستگان بحزب ایران و گروه خنجی، که حزب خود را بهمین منظور منحل کرد، و همچنین گروهی از منفردین در خارج ازکشور هوادار این نظریه بودند. شعار «عصر ما عصر پیروزی جبهه هاست» که بویژه در خارج ازکشور پخش میشد، بیان کننده همین نظریه بود. گروهی که طرفدار جبهه ملی بصورت جبهه بودند عقیده داشتند که جبهه ملی باید مرکز تجمع تمام نیروهای ملی، که در احزاب و سازمانهای مختلف سیاسی و صنفی متشکل شده اند و یا خواهند شد، باشد. این‌احزاب و سازمانها با حفظ استقلال سازمانی وسیاست وایدئولوژی خاص خود میتوانند بر روی برنامه مشترکی در جبهه ملی متحد شوند. حزب ملت ایران، سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی، جمعیت نهضت آزادی ایران، حزب سوسیالیستهای نهضت ملی ایران (خلیل ملکی) و جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا از زمره هواداران این نظریه بودند. سازمانهای اخیر که از یکطرف زبده نیروهای فعال هوادار جبهه ملی را در خود متشکل کرده اند و از طرف دیگر دارای نظریات خاص‌سیاسی و ایدئولوژیك هم هستند، در برابر نظریه مخالف، که در رهبری جبهه ملی مسلط بود، مقاومت کردند. آنها که عضو جبهه ملی بودند، مانند حزب ملت ایران و جمعیت نهضت آزادی ایران، حاضر نبودند برای بقای «در جبهه ملی»، و آنها که عضو نبودند، مانند جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا و سوسیالیستهای نهضت ملی ایران، آماده نبودند برای پذیرش در جبهه ملی سازمانهای خود را منحل کنند. این اختلاف را، که با اختلاف بر سر مسئله رهبری جبهه ملی بطور کلی و سیاست و فعالیت آن توأم شد، شورای مرکزی جبهه ملی نتوانست حل کند. سرانجام به آقای دکترمصدق بعنوان مرجع مورد قبول همه گروهها مراجعه شد. آقای دکتر مصدق طی پیامی که به اولین کنگرهٔ جبهه ملی در ایران فرستاد نظریه «جبهه» را تأیید کرد. ولی کنگره نه به پیام دکتر مصدق و نه به خواست هواداران «جبهه» توجه کرد. نتیجه اینکه اختلاف بین هواداران دو نظریه تشدید شد. در نامه هائی که در فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۳ بین آقای دکترمصدق، سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران، شورای مرکزی و جبهه ملی اروپا رد و بدل شد، دکتر مصدق یکبار دیگر تأیید کرد که «جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دسته هائی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند». شورای مرکزی جبهه ملی این نظر را قبول نکرد و ادامه کار خود را غیر مقدور دانست. بدینسان جبهه ملی دوم عملا منحل گردید.

از همان آغاز تجدید فعالیت جبهه ملی (دوم) بر سر مسائل سیاسی و فعالیت عملی نیز اختلافاتی بین گروههای مختلف هوادار جبهه ملی بروز کرد. بویژه جناحی که هوادار نظریه «جبهه» بود، شورای مرکزی را به نداشتن برنامه، روش قاطع و تحرك در مبارزه متهم میکرد. خود آقای دکتر مصدق در نامه بشورای مرکزی نتیجه کار جبهه ملی را در دوران اخیر چنین خلاصه میکند: «... در عرض این چند سال جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه آزادی واستقلال ایران بردارد.»

بدنبال این حوادث است که جبهه ملی سوم تشکیل شده است. شورای مرکزی جبهه ملی سوم ایران (که ترکیب آن هنوز اعلام نشده است) در اعلامیه تیر ماه ۱۳۴۴ خود اصل سازمانی «جبهه ملی ایران محل اجتماع کلیه احزاب، جمعیتها، اصناف و دسته‌جاتی است که هدفی جز آزادی و استقلال ایران ندارند» را پذیرفته وبرنامه خود را «مبارزه در راه احیای حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی در ایران بر طبق قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و استقرار حکومت ملی ناشی ازانتخابات عمومی و آزاد وهواداری از سیاست مستقل ملی ایران در روابط بین المللی و حمایت از منافع ملی در برابر هرگونه تجاوز بمصالح مردم ایران و دوستی با همه ملل جهان و پشتیبانی از ملل آسیائی و افریقائی و مبارزه با هرگونه سیاست استعماری و حمایت از مللی که برای استقلال و آزادی خود میکوشند» اعلام کرده است.

حزب توده ایران و جبهه ملی سوم

بدون تردید حزب توده ایران تشکیل جبهه ملی سوم را مثبت ارزیابی میکند و آنرا گام مهمی در راه تشکل و اتحاد هر چه بیشتر نیروهای ملی میداند، بویژه که این تحول در جهت سیاست و در تأیید روشی است که حزب ما در زمینه اتحاد نیروهای ملی و ضد استعماری در پیش گرفته است. درك ما از یك جبهه ملی همیشه همین بوده است که اکنون آقای دکتر مصدق و جبهه ملی سوم اعلام میکنند، و نمیتوان با تأسف از این واقعیت یاد نکرد

بقیه در صفحه ۷

مهرگان - سالگرد حزب ما

تأسیس حزب ما مصادف با جشن مهرگان است. حزب توده ایران جشن کهن ایرانی «مهرگان» را، که بنا بنقل داستان نویسان روز پیروزی کاوه آهنگر بر صح[illegible]ت پس از سالها فراموشی احیاء کرد و آنرا از جشن میران و خسروان بجشن زحمتکشان و محرومان مبدل ساخت. اگر امروز ستمگری چون محمد رضا شاه مجبور بحفظ ظاهر و رعایت جوانب تشریفاتی این جشن است تقلید مزورانه ای از راه و روش حزب ما در بزرگداشت سنتهای زندگی و مبارزه مردم است.

اکنون حزب ما بیست و چهار سال پر ازحادثه و ناهمواریها را پشت سر گذاشته است. مهر سال ۱۳۲۰ حزب ما قدم به عرصه حیات نهاد. و از بدو پیدایش، آشتی ناپذیری خودرا باعوامل سیه روزی‌مردم اعلام داشت. حزب توده ایران، امپریالیسم و ارتجاع را بعنوان دو دشمن اصلی تکامل و ترقی کشور و دو علت عمده عقب ماندگی مردم افشاء نمود و مبارزه با این دو نیروی سیاه را سر فصل مبارزات خویش قرار داد. در روزهائیکه امپریالیسم امریکا با توسل به شیوه های نو استعماری، برای غارت میهن ما وارد عرصه شده بود و سعی داشت خود را مدافع و دلسوز میهن ما جا بزند، این حزب توده ایران بود که خصلت غارتگرانه امپریالیسم امریکا را فاش کرد و آنرا شریك امپریالیسم منفور انگلیس در چپاول و غارت میهن ما معرفی نمود. اگر آنروز بسیاری از نیروهای مترقی در تشخیص‌ماهیت امپ[illegible]م امریکا دچار اشتباه بودند و به قضاوت حزب ما باور نداشتند، امروز پس از گذشت سالهای سخت و صعب و کسب آنهمه تجارب تلخ، اندکند کسانی که هنوز در دشمنی امپریالیسم امریکا با ملت ما دچار گمراهی باشند. حزب ما، دولت شوروی را بعنوان یك دولت بزرگ سوسیالیستی که خواهان دوستی برادرانه با همهٔ خلقهاست بمردم شناساند و ماهیت صلح طلب دولت شوروی و آمادگی وی را برای یاری و کمك به همه کشور هائی که علیه استعمار و بخاطر نجات و رهائی ملی مبارزه میکنند نشان داد. حزب ما در این رهگذر مورد انواع اتهامات قرار گرفته است، اما خوشبختانه امروز پس از گذشت ۲۴ سال بسیاری از مخالفین آنروزی ما، خود در دوستی برادرانه دولت‌شوروی نسبت بهمه خلقها و در خصلت صلح طلب وی دچار تردید نیستند.

حزب توده ایران، اجتماع ایران را که بر اثر دیکتاتوری بیست ساله رضا شاه دچار سستی و رخوت شده بود بجنبش درآورد و بمیدان مبارزه کشید و قشرها و طبقات مختلف مردم را متشکل کرد و برای کسب حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خویش براه مبارزه شوق داد. موفقیتهای این مرحله از مبارزه حزب ما کم نیست. کارگران با تشکل در اتحادیه ها توانستند شناسائی برخی حقوق سیاسی و اقتصادی خویش را به دولت بقبولانند. دهقانان که با طرح مسئله ارضی از طرف حزب توده ایران بمبارزه جلب شده و در اتحادیه های دهقانی متشکل شده بودند موفق بتعدیل بهره مالکانه و جلوگیری از بسیاری از تعدیات مالکان شدند. بخصوص تقسیم زمین درآذربایجان موجب وحشت مالکان در سایر نقاط ایران شد و زمینه را برای قبول بعضی از خواستهای دهقانان مساعد نمود. متأسفانه دوران مبارزات علنی حزب ما طولانی نبود. هنوز بیش از هفت سال از عمر حزب ما نگذشته بود که دامنهٔ نهضت، امپریالیسم و ارتجاع داخلی را دچار هراس کرد و حزب ما در زیر ضربات شدید دشمن قرار گرفت و سرانجام غیر قانونی اعلام شد. هفده سال از زندگی ۲۴ ساله حزب ما در فعالیت مخفی گذشته که خود با انواع بغرنجی های مبارزه توأم بوده است. اما هیچیك از

بقیه در صفحه ۷

حکومت ترور قربانیهای جدید میطلبد

روز ۱۴ مهر ماه محاکمه «متهمین حادثه کاخ مرمر» آغاز گردید و بدین ترتیب توطئه ای که رژیم بر ضد گروهی از جوانان هموطن ما تدارك دیده است وارد مرحله جدیدی شد. اتهام این متهمین، که ۱۴ نفرند: «شرکت در توطئه بمنظور سوء قصد نسبت به حیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی»، «عضویت در دسته وجمعیتی با مرام و رویه اشتراکی» و «ضدیت باسلطنت مشروطه ایران» است. یعنی یکبار دیگر رژیم ترور پلیسی باېکار بردن همان سلاح کهنه اینکه تاکنون به بهای جان دهها نفر از بهترین فرزندان آزادیخواه و استقلال طلب ما و محرومیت هزاران نفر دیگر از آزادی تمام شده، بسراغ گروه دیگری رفته است تا پایه های رژیم را که بر ترور و اختناق قرار دارد محکم کند. در زمانی که محمدرضا شاه تمام آثار مشروطیت را از بین برده و بجای آن استبداد سلطنتی خود را همراه با ترور پلیسی برقرار کرده است، کسانی را به اتهام «ضدیت با سلطنت مشروطه» محاکمه کردن فقط از کسانی چون شاه و چاکرانش ساخته است. در نیمه دوم قرن بیستم مردمی را بخاطر داشتن عقاید مترقی به بند کشیدن تنها از حکومتهای استبدادی و دست نشانده ای چون حکومت کنونی ایران برمیآید. در مورد سوء قصد هم با تمام کوشش سازمان امنیت و دادگاه فرمایشی نظامی هیچگونه دلیلی برضد «متهمین» وجود ندارد. چگونگی دستگیری، بازجوئی و محاکمه «متهمین» بتنهائی بهترین گواه هم برعدم صحت اتهامات وارده و هم بر ماهیت استبدادی رژیم کنونی است. طبق همین قوانین موجود اتهامات سیاسی باید در دادگستری و با حضور هیئت منصفه و بطور علنی مورد رسیدگی قرار گیرد. دادگاه نظامی که دادستان و اعضایش همه گماشتگان شاه اند، دادگاهی که دربسته است و راهی برای قضاوت افکار عمومی در آن وجود ندارد، دادگاهی که متهمین اش حق انتخاب آزادانه وکلای مدافع خود را ندارند، نه فقط از نظر ملت ایران و افکار عمومی جهان دارای کمترین ارزشی نیست، بلکه محکوم کننده رژیمی است که جرأت اثبات علنی «جرم» قربانیان خود را هم ندارد. قبل از تشکیل باصطلاح دادگاه هم سازمان امنیت وظیفه

بقیه در صفحه ۷

دهقانان جنایات دولت شاه را عفو نخواهند کرد

بالاخره بمناسبت جشنهای آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت و تحت عنوان عنایات و توجه شاه، دولت بیکی از اقدامات ضد انسانی سالهای اخیر خود اعتراف کرد. روز ۲۴ شهریور، چند ساعت پیش از صحنه سازی نیایش در تپه های ونك وزارت کشاورزی از جانب دولت چنین اعلام کرد: «بنا به پیشنهاد وزارت کشاورزی که بتصویب ذات مبارك ملوکانه رسیده است بمناسبت جشن ۲۵ شهریور آن دسته از کشاورزان و روستائیان و خرده مالکانی که تا این تاریخ بتصویب کمیسیون امنیت اجتماعی باقامت اجباری در نقاطی غیر از محل سکونت خود موظف شده اند در صورتیکه بمراجع انتظامی مسئول تعهد بسپارند که متعهد در اجرای وظایف قانونی محوله بخود و احترام بقانون مرتکب تخلف و گناهی نشوند مورد عفو شاهنشاه دادگستر ایران قرار گرفته و بمحض سپردن تعهد بمراجع انتظامی، ژاندارمری یا شهربانی میتوانند بمحل سکونت دائمی خود مراجعت نمایند... انتظار دارد آن دسته از کشاورزان و روستائیان و خرده مالکانی که باین ترتیب مشمول عنایات شاهنشاه واقع میشوند با تلاش و کوشش... اشتباهات گذشته خود را جبران نمایند...»

روش قانون شکنانه و ضد دهقانی

این اولین بار است که دولت شاه اعتراف میکند در جریان چند سال اخیر، چند سالی که با دمیدن در بوق اصلاحات ارضی و آزاد شدن دهقانان گوش فلك را کر کرده بودند، عده کثیری از دهقانان را از خانه و کاشانه خود آواره ساخته و بدستور سازمان امنیت باقامت در نقاط معینی مجبور ساخته است. «تخلف و گناهی» که بقول دولت از این دهقانان سر زده چیست؟ گناه آنها این است که خواستار زمین و آب هستند. گناه آنها اینست که تسلیم شعبده بازیهای عوامفریبانه نمیشوند و میخواهند زمین مال آنها باشد. گناه آنها این است که اصلاحات را بمعنای صحنه سازی انتقال اراضی وسیع مالکان به اقوام و خویشان و فرار از شمول قانون به بهانه های مختلف قبول ندارند و حق خود را میطلبند و بالاخره گناه و تخلف اکثریت آنها اینست که مصرانه از دادن بهره مالکانه خودداری میکنند. اینکه اعلامیه دولت از «تخلف در اجرای وظایف قانونی محوله» صحبت میکند مقصود در درجه اول همین است. دولت با اعلامیه های غلاظ و شداد خود با تهدید و بزور ژاندارمری میخواهد ثمره دسترنج شبانه روزی دهقانان را بگیرد و انبار مالك را پر کند. مضمون همه اعلامیه هائی که سالی چند بار وزارت کشاورزی پیرامون «وظایف قانونی دهقانان» صادر میکند همین گرفتن سهمیه مالکانه است.

دولت شاه که از برچیدن بساط فئودالی و بر باد دادن خاکستر جنازه رژیم ارباب ـ رعیتی صحبت میکند دادن بهره مالکانه را وظیفه قانونی محوله بدهقانان میداند ولی دهقانان میگویند که اگر بساط اربابی از بین رفته دیگر دادن باج سبیل بمالك معنائی ندارد و بهمین جهت هر سال عده بیشتری از پرداخت بهره مالکانه خودداری میکنند. جواب دولت بدهقانان سرنیزه، گلوله، زندان و نفی بلد است. در سالهای اخیر دولت همیشه سعی کرده بر روی این روش ضد دهقانی پرده بکشد و سرکوبی دهقانان حق طلب را که فقط بمنظور حفظ منافع مالکان و جلوگیری از نضج نهضت دهقانی انجام میشود مخفی نگه دارد. دولت هرگز تا کنون بلشکر کشی و حمله بدهات، ضرب و شتم دهقانان و تبعید دسته جمعی آنان اعتراف نکرده بود، دولتیان بر عکس ادعا میکردند که در دهات شور و هیجان حکمفرماست، نه ستم و ظلم، بدبختی و آوارگی. حالا برای اولین بار است که وزارت کشاورزی بعنوان «عنایت شاهانه» و «توجه شاهنشاه دادگستر» از عفو احتمالی انبوه عظیمی از دهقانان صحبت میکند و رسماً اعتراف مینماید که بدون هیچگونه مجوز قانونی، بدون دستور هیچ محکمه صالحه ای و بر خلاف نص صریح قانون اساسی و منشور ملل متحد و تنها به «تصویب کمیسیون اجتماعی» دهقانان را از ده خود بیرون رانده، در نقاطی غیر از محل سکونت دائمی موظف باقامت اجباری نموده یعنی دست به تبعید و نفی بلد دسته جمعی زده است.

دولت حالا میگوید بیائید بمراجع انتظامی مسئول یعنی سازمان امنیت و ژاندارمری و شهربانی تعهد بسپارید که «اشتباهات گذشته را جبران خواهید کرد»، یعنی در مقابل اجحاف و ستم مالك و قلدری ژاندارم لال خواهید ماند: «بوظایف محوله عمل خواهید کرد»، یعنی طابق النعل بالنعل بهره مالکانه را دو دستی تقدیم مالك غارتگر خواهید کرد و «مرتکب گناه و تخلف نخواهید شد» یعنی آرزوی بدست آوردن زمین را از سر بدر خواهید کرد آنوقت شاهنشاه دادگستر مرحمت فرموده شما را عفو خواهد کرد یعنی بشما اجازه خواهد داد که نزد خانواده خود، نزد زن گرسنه و فرزند برهنه، نزد مادر گریان و پدر نگران خود باز خواهید گردید.

در روستا ها چه میگذرد

دولت میخواهد باین عمل صورت عفو گناهکار و مرحمت ملوکانه بدهد در حالیکه فی الواقع بیکی از قانون شکنی های آشکار خود اعتراف میکند. نفی بلد دسته جمعی، دهقانان حق طلب نظیر قتل و کشتاری که در سالیان اخیر بدست عمال رژیم شاه و مالکان صورت گرفته یکی از صفحات خونین سلطه نظام ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی است. در همه جا این اعمال ضد انسانی بخاطر دفاع از مالك علیه دهقان و بمنظور سرکوب و مقاومت و مبارزه دهقانان عملی شده است. لازم نیست که تاریخ ۲۴ سال سلطنت شاه یا حتی ۱۲ سال رژیم استبدادی کودتا را ورق بزنید کافی است که باوضاع همین دو سه سال اخیر یعنی پس از انقلاب تقلبی و اصلاحات کذائی پس از اعلام آزادی دهقانان و بر چیده شدن امتیازات طبقاتی نظر افکنید.

در چهار گوشه ایران، روستاهای میهن ما شاهد کشتار دهقانان بدست مالك یا ژاندارم، شاهد ضرب و جرح دهقانان و خانواده های آنان، شاهد متواری ساختن دهقانان، دزدیدن آنها و زندانی کردن و نفی بلد آنها بوده است.

در بهشهر مالکان چند تن را با تفنگ کشته، عده ای را سر بریدند و اجساد را در جنگل پنهان کردند. در زرند کرمان بتحریك مالك عده ای از دهقانان را دستگیر کردند. در قریه گرنام ساعت ۱۰ شب ۱۹ دی هنگامیکه در تهران جشن دو سالگی اصلاحات ارضی بر پا بود دهها ژاندارم شبانه برای گرفتن بهره مالکانه و بر اثر تبانی مالك و رئیس پاسگاه حمله کردند، تیر اندازی نمودند، بزیر شکم دهقانان لگد کوفتند، روی بچه های قنداقی آب جوش سماور ریختند و بالاخره همراه با دزدیدن مقداری محصول عده ای از مردان ده را باسارت بردند، عده ای متواری شدند و در همه این جریانات عده دیگری نفی بلد و بقول دولت «موظف باقامت اجباری در نقطه دیگری غیر از محل سکونت خود» شدند. در قلعه شاهین، در عرب آباد کرج و در کانی رش واقع در منطقه مهاباد مالکان صاحب نفوذی نظیر کوشانفر پاووی دوباز و قادر قادری دهقانان را کشتند و با کمك دولت پرونده را لوث کردند و ژاندارمها را برای خواباندن سر و صدا فرستادند. در تکاب آذربایجان و در سرقروه کردستان دهقانان را از ده آواره کردند. اقدام به تبعید دسته جمعی دهقانان در حوادث بندبزه بروجرد و گلپایگان تکرار شد. در این دو نقطه کار بزد و خورد با ژاندارمها و مقاومت عمومی دهقانان کشید و بالاخره عده ای از دهقانان حق طلب را متواری یا زندانی کردند و یا باقامت اجباری در نقاط دیگر مجبور نمودند. نهضت دهقانان برای ندادن بهره مالکانه بویژه در کردستان و استانهای شمالی و برای مقاومت در مقابل تحمیل آن شقی از مرحله دوم که مورد تمایل مالك است بخصوص در آذربایجان نضج فراوان یافت و در این مناطق نیز ژاندارمها و سازمان امنیت برای سرکوب دهقانان و تبعید آنان فعالیت بسیار کردند. در شهسوار و نور مازندران، در راههرمز و جزیره صلبوخ خلیج فارس، در هندیجان و چاهك فارس، در اطراف رضائیه و سرخ دشت مازندران در لنگرودو و رامین دهقانان آواره شدند یا مورد ضرب و شتم مالك قرار گرفتند یا کلبه هایشان سوزانده شد یا عده ای نفی بلد شدند. حتی آنجا که اصلاح کذائی ارضی انجام شده دهقانان از ستم مالك رهائی ندارند. در شهر کرد بختیاری و تفت حتی دهقانان مشمول خرید و فروش از ستم مالك بجان آمده و مجبور بجلای وطن شده اند. در الیگودرز دو سال پیش خان محل در گرما گرم اصلاحات هشت نفر دهقان را مضروب و مدتها در زندان شخصی خود محبوس کرد و همین سه ماه قبل نیز مالکی بنام مجید خان دهقانی را با طپانچه کشت و دهقان دیگری را زخمی کرد. در اطراف اراك قریه ورقا و در نزدیکی قزوین قریه وشته دهقانان را دستگیر کرده برایشان پرونده ساخته و تحت نظر سازمان امنیت روانه نقاط دیگر کردند. در حوادث مربوط بطوا بفالر وتقر دهها دهقان را قوای مسلح شاه کشتند صدها نفر را زندانی کردند و مجبور بترك خانواده نمودند. در آغاز تابستان امسال در قریه عنافیج ژاندارمها بده حمله کردند و دهقانانی را که نمیخواستند بهره مالکانه بپردازند و بقول دولت «بوظیفه قانونی محوله بخود» عمل کنند بباران گلوله بستند. این کشتار وحشیانه منجر بقتل ۹ نفر زخمی شدن ۱۵ نفر و زندانی شدن ۱۹ نفر دیگر شد. اینها را بزندان اهواز بردند و دهقانان حق طلب را به بهانه آشوبگری و تمرد باقامت در نقاط دیگری مجبور کردند.

همه اینها تنها چند نمونه از وحشی گریها، حق کشی ها و قانون شکنی هاست که علیه دهقانان در همین دو سه سال اخیر صورت گرفته، در سالهای «الغای رژیم ارباب ـ رعیتی» در سالهائی که گویا «طی آن حتی از دماغ یکنفر هم خون نیامد». فهرست همه جنایات ضد دهقانی طی ۲۴ سال سلطنت شاه کتابی بس قطور و خون آلود خواهد شد.

«تنبیه» و «تعهد» دو جانب یك سیاست

هریك از این فنون کشی ها، اعمال فشار ها، خوار بودنها و نفی بلد ها بدنبال یك حق طلبی، یك اعتراض، یك مقاومت و یك مبارزه صورت گرفته است. سران دولت شاه این مبارزه بحق و حق طلبی مشروع دهقانان را «تمرد»، «اخلال گری» و «مختل کردن نظم» نام مینهند و همزمان با رشد مبارزه دهقانان علناً دست به تهدید زده و زمینه اعمال فشار های وسیعتری را فراهم میکنند. در آذربایجان که یکی از نقاط اساسی مقاومت دهقانان است، سپهبد ریاحی وزیر کشاورزی، بهنگام سفر اخیر هیئت دولت، در جلسه استانداری رضائیه ـ ۵ مرداد ماه گفت: «در مناطق روستائی دولت با قدرت برای استقرار امنیت کوشش خواهد کرد و هر کس دست بکوچکترین تجا[illegible]ند از لحاظ دولت متمرد خواهد بود.» معنای این سخنان روشن است. برای وزیر شاه امنیت یعنی شرایط حفظ منافع مالکان و زمینداران، یعنی سکوت دهقانان و سرکوبی آنها. قدرت دولت هم یعنی سر نیزه ژاندارمها و فعال مایشائی «مراجع انتظامی مسئول»، یعنی زندان و تبعید. وزیر کشاورزی حق طلبی دهقانان را تجاوز میخواند و دهقانان مبارز و آگاه را متمرد میشمرد. ولی این تهدید ها و اشتلم ها دهقانان را که کاسه صبرشان لبریز شده و میدانند که حق مسلم و قانونی خود را میطلبند مرعوب نخواهد ساخت. کما اینکه خود آقای سپهبد وزیر چند روز بعد در مقابل رؤسای کشاورزی استانها ـ ۹ مرداد ـ بار دیگر شمشیر از نیام بیرون کشید و منجمله گفت: «طبقه زارع برای ما یك طبقه بسیار عزیز و محترم! است ولی اگر خدای نکرده دست بکاری زد که امنیت محل را مختل نموده یا محیط را برای اجرای قانون متشنج ساخت باید اورا تنبیه کنیم». اینجا دیگر او صریح تر بدهقانان حمله میکند و بعنوان تنبیه و از ترس «دست بکاری زدن» سر نیزه و تبعید را برخ آنها میکشد.

در ضمن او از همین روش که اسلوب [illegible]ی عمل رژیم شاه در روستا هاست حالا میخواهد بعنوان شکرانه این سالیان نکبت بار و بمثابه مهر و عنایت شاه از همان دهقانان آواره و تبعیدی تعهد بگیرد و در حالیکه همچنان تحت نظر سازمان امنیت قرار خواهند داشت باصطلاح عفوشان کند. ولی دهقانان گناهی ندارند تا تعهد بسپارند و عفو شوند. دهقانان حق خود را میطلبند و هرگز اینهمه جنایت و خونریزی ـ زندان و نفی بلد غیر قانونی را بدولت شاه نخواهند بخشید. دهقانان روزبروز بیشتر بحق مسلم خود پی میبرند: زمین و آب مال آنهاست، محصول مال آنهاست. باید همه زمینهای سلطنتی و اربابی و خالصه و موقوفه بدهقانان واگذار شود و بهیچ کسی بهیچ عنوانی نباید یکشاهی پول یا یك حبه محصول باسم بهره مالکانه پرداخت شود. نه آن آدمکشی ها، ایلغار ها و تبعید هایا بقول ریاحی تنبیه جلوی مقاومت و مبارزه دهقانان را گرفت و نه این تعهدی که دولت میخواهد از دهقانان تبعیدی و آواره بگیرد مانع آن خواهد شد.

حق با میلیونها دهقان زحمتکش ایرانی است. گناهکار و قانون شکن رژیم شاه است که برای اجرای سیاست ضد دهقانی خود، بر خلاف قانون دهقانان را دسته جمعی تبعید و نفی بلد کرده است. دهقانان! مردم ایران! آزادیخواهان! مجازات آدم کشان و مالکان قاتل را طلب کنید. آزادی دهقانان محبوس را بطلبید. بخواهید که تبعید غیر قانونی و نفی بلد دهقانان خاتمه داده شود و دست جنایتکار عمال سازمان امنیت از سر روستائی کشور و روستائیان حق طلب کوتاه گردد.

امیر

لااقل از ترکیه یاد بگیرید

آقای اورگوپلو نخست وزیر کنونی ترکیه روز دوشنبه ۱۸ اکتبر ۱۹۶۵ چنین گفت: «میتوان ایجاد یك حزب کمونیست علنی را در مد نظر گرفت. بدین ترتیب دانستن آنکه چه کسی کمونیست است و چه کسی کمونیست نیست میسر خواهد شد. مجاز کردن حزب کمونیست از لحاظ پلیسی نباید عملی شود بلکه از آن لحاظ که بکمونیستها امکان بدهیم از اندیشه های خود دفاع کنند.» در همین مورد از ژنرال گورسل رئیس جمهوری ترکیه سئوال شد و وی گفت: «چهار سال پیش من همین نقطه نظر را بیان داشته ام. من سودمند میدانم که کمونیستها از حالت پنهانی خارج شوند.» این مطلبی است که روزنامهٔ فرانسوی لوموند در شمارهٔ ۲۰ اکتبر ۱۹۶۵ خود خبر میدهد.

ما هنوز نمیدانیم آقای دمیرال نخست وزیر آینده ترکیه در این باره چه روشی در پیش خواهد گرفت. ولی روش آقای دمیرال که متعلق بیك حزب معروف بداشتن روش راست و طرفداری از امریکا است هرچه باشد، این واقعیتی است که رئیس جمهور و نخست وزیر ترکیه پس از چهل سال غیر قانونی بودن حزب کمونیست این کشور، فعالیت مجاز آنرا ضرور شمردند.

از این واقعیت گذشته بانتخابات اخیر ترکیه و فعالیت آزادانه حزب دست چپ کارگر این کشور نمونهٔ نضج معین موازین دموکراسی سیاسی در ترکیه است. باید گفت انتخاباتی که طی آن حزب حاکم اقلیت میباید و حزبی که چندی پیش لیدرهای آن از صحنه رانده شده بودند اکثریت، باید انتخابات درستی باشد. بررسی این واقعیات برای ما ایرانیان بسیار عبرت انگیز است. شاه ایران اخیراً نیز بار دیگر شکل حکومت استبداد سلطنتی را بهترین شکل حکومت در ایران دانست و ایران را برای زندگی حزبی و آزادیهای دموکراتیك مستعد و آماده ندانست. ما نیز به وجود تناسب معینی ما بین رشد سیاسی جامعه و دمکراسی سیاسی معتقدیم ولی برآنیم که مردم ایران که در اوایل قرن بیستم بیکی از جدی ترین انقلابات دموکراتیك دست زده اند اکنون در نیمه دوم قرن بیستم کاملا برای برخورداری از یك نظام دموکراتیك رشیدند. رشد سیاسی مردم ایران که مکاتب و مراحل متعدد مبارزه را گذرانده اند اگر از مردم ترکیه که سرنوشتی همانند نداشته اند، زیادتر نباشد مسلماً کمتر نیست. ما بهیئت حاکمه ایران نمیگوئیم روش خلقها و دولتهای مترقی را تبعیت کنند، از همسایه و «هم پیمان» خود ترکیه یاد بگیرند. روش هیئت حاکمه ترکیه نمودار شعور طبقاتی نضج یافته تریست و خشونت خونین استبداد سلطنتی در ایران از دماغ قرون وسطائی تاریك و عقب مانده ای حکایت میکند.

هیاهوی بسیار برای هیچ

بعد از «اصلاحات ارضی» که شاه آنرا شاه بیت «انقلاب سفید» خود میخواند زمینه مهم دیگری که میدان تبلیغاتی مناسبی برای عوامفریبی و اغفال مردم بدست شاه داده است ، موضوع سپاه دانش و مبارزه با بیسوادی است .

ماه گذشته تشکیل کنگره جهانی سازمان فرهنگی یونسکو در تهران که شاه از آن برای تبلیغ وسیع «شخصیت فرهنگ پرور» خود در جهان استفاده کرد آتش این تبلیغات را شدید تر کرد . شاه در نطق خود بیسوادی میلیونها مردم کره ارض را بیعدالتی خواند ، خود را پیشقدم واحد مبارزه با بیسوادی وجهل در جهان جا زد و بدروغ ادعا کرد که با تقلیل هزینه های نظامی بمبارزه جدی و مؤثر علیه این بلای اجتماعی برخاسته است .

در آبانماه گذشته وقتی امیر عباس هویدا در مجمع بین‌المللی یونسکو پیشنهاد شاه را دائر برتشکیل «کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی» قرائت کرد واعلام نمود که ایران حاضر است کلیه مخارج این کنگره را بپردازد! روشن شد که شاه قصد دارد دامنه این جنجال تبلیغاتی را بمقیاس جهانی نیز گسترش دهد .

بمناسبت تشکیل این کنگره در تهران و تبلیغات وسیعی که پیرامون فعالیت سپاه دانش صورت میگیرد ابتدا نخست تاریخچه ای از مبارزه با بیسوادی در ایران ذکر میکنیم و سپس اقدامات کنونی رژیم را در این جهت مورد بررسی قرار میدهیم :

۱ ـ دولتهای ایران در چهل سال گذشته برای با سواد کردن مردم چه کرده اند ؟

۲ ـ انگیزه های رژیم در تشکیل سپاه دانش چه بود ؟

۳ ـ آیا سپاه دانش قادر است ریشهٔ بیسوادی را در ایران خشك کند ؟

۴ ـ راه رستاخیز فرهنگی ایران کدام است؟

آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ نشان داد که از ۱۲۵۰۰۰۰۰ نفر ساکنین کشور (از دهسال به بالا) فقط یك میلیون و ۹۰۰ هزار نفر دارای حد اقل سواد میباشند و بقیه یعنی ۸۵ درصد جمعیت کشور بیسوادند. در بین با سوادان فقط ۳۲ هزار نفر تحصیلات عالی و ۲۶۰ هزار نفر تحصیلات متوسطه داشتند . از سال ۱۳۳۵ تاکنون سرشماری دیگری در ایران صورت نگرفته است .

دکتر خانلری وزیر اسبق فرهنگ در سخنرانی ۱۹ فروردین سال ۱۳۴۲ خود در تالار فرهنگ تبریز گفت :

«در سرشماری سال ۱۳۳۵ آمار نشان داد که بیش از ۱۵ درصد جمعیت ایران باسواد نبودند از آن تاریخ به بعد فکر نمیکنم چندان فرقی کرده باشد . شاید هم این رقم حالا به ۲۰ درصد رسیده باشد در هر حال اکنون ۸۰ در صد مردم ایران بیسوادند».

برای مبارزه با بیسوادی در چهل ساله گذشته چه اقداماتی صورت گرفته است ؟

در مرداد ماه سال ۱۳۴۲ شاه اعلام کرد که جهاد ملی برای مبارزه با بیسوادی اولین بار از طرف پدر او شروع شد و در سال ۱۳۱۰ این نهضت باوج خود رسید ولی جنگ جهانی دوم نقشه های عمرانی رضا شاه را متوقف ساخت . فرض کنیم که این ادعا بی خدشه است و جنگ نقشه های عمرانی رضا شاه را متوقف ساخت ، در ۲۴ سال گذشته چه حادثه‌ای مانع پیروزی «پیکار همه جانبه» فرزند او علیه بیسوادی گردید؟

تاریخچه مبارزه با بیسوادی را در دوران محمد رضا شاه ورق میزنیم .

در سال ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ برهبری شاه «نهضت مبارزه با بیسوادی» دو بار اوج گرفت ولی هر دو بار با افتتاح چند کلاس اکابر و ایراد چند نطق تو خالی فروکش کرد و بطاق نسیان سپرده شد .

در سال ۱۳۲۲ «نهضت شاهانه» گسترش بیشتر یافت و این بار قانون «تعلیمات اجباری» بتصویب مجلس رسید . در این قانون بدولتهای ایران ده سال فرصت داده شده بود تا تعلیمات ابتدائی را همگانی نمایند . این قانون مدت تعلیمات اجباری را شش سال معین کرده بود . ولی وزارت فرهنگ در ضمن اجازه یافته بود که موقتاً تا وسایل کافی در اختیار ندارد تحصیل در کلاسهای ۵ و ۶ را اختیاری قرار دهد ، یعنی بیش از چهار سال را اجباری نکنند . اما مدت این اجازه هم بیش از ۵ سال نبود . این قانون نیز اجرا نشد . ولی از سال ۱۳۳۲ هر وزیر فرهنگی که آمد ادعا کرد که درمدت وزارت خود «تحت توجهات شاهنشاه» چند میلیون نفر را با سواد کرده است .

۱۲ سال بدین ترتیب گذشت و سال ۱۳۳۴ فرا رسید . رژیم دوتا کباده فرهنگ بدوش کشید و شاه باردیگر میدان دار معرکهٔ مبارزه بابیسوادی شد .

در آذر ۱۳۳۴ شاه فرمان مخصوص صادر کرد . شورائی بنام شورای عالی مبارزه با بیسوادی تشکیل گردید که اعضای آن نیز با نظر شاه انتخاب شدند . این شورا اساسنامه ای هم تنظیم کرد که بتصویب شاه رسید و جلسات متعدد تشکیل داد و مقداری از بودجه وزارت فرهنگ را هم صرف تبلیغات در باره مضار بیسوادی و لزوم مبارزهٔ جدی علیه آن کرد . ولی مشعل این نهضت نیز بزودی خاموش شد . فرمان شاه فراموش گشت و شورای عالی مبارزه بابیسوادی بهم خورد.

در مهر ماه ۱۳۳۵ باز غوغای مبارزه با بیسوادی آسمان ایران را انباشت . باز چند کلاس مبارزه با بیسوادی گشایش یافت . چند نطق کوتاه و بلند ایراد گردید . روزنامه ها مقالات نوشتند ، سناتور ها نطق کردند ، وکلا آمدند ، وزراء رفتند و شاه را ستودند که وی از فکر مردم فارغ نیست . این جنجال نیز پس از مدت کوتاهی فروکش کرد .

تا سال ۱۳۴۰ دیگر صحبتی از بیسوادی در کشور نشد . آمارهای وزارت فرهنگ در همه وقت حاکی بود که مبارزه با بیسوادی در تمام نقاط کشور با جدیت ادامه دارد !

ولی در ۲۵ شهریور ۱۳۴۰ باز کرنای مبارزه با بیسوادی بصدا درآمد . درخشش اعلام کرد که ۸۵ درصد مردم بیسوادند و تاکنون هیچ گام مثبتی دراین جهت برداشته نشده است . او وزرای سابق فرهنگ را متهم کرد که ارقام دروغ داده اند و ادعا کرده اند که ۲۲ میلیون مردم ایران را با سواد کرده اند . با ایراد این نطق درخشش بفرمان شاه «هفته مبارزه با بیسوادی» اعلام کرد . ناگهان بلند گوهای تبلیغاتی دوباره شروع بکار کرد . کوچه و بازار با پرچم و شعار رنگین شد و گفتند اینبار تحت توجهات شاهنشاه مبارزه «جدی تر» علیه بیسوادی آغاز شده است . صدای طبل درخشش نیز کوتاه بود و جار و جنجال مبارزه با بیسوادی او نیز دیری نپائید .

تا اینکه سال ۱۳۴۱ ، سال آغاز «انقلاب من و شما» فرارسید . شاه برای عوامفریبی بار دیگر مسئله مبارزه با بیسوادی را بمیان کشید و این کار با سپاه دانش وارد میدان شد .

انگیزه های رژیم در تشکیل سپاه دانش چه بود؟

وضع فرهنگی کشور ما از هر باره رقت‌انگیز است . از لحاظ آموزش ما با فقدان مدرسه و معلم ، کتاب بحد کافی ، با بیسوادی عمومی ، با پریشانی برنامه تحصیلی و سطح نازل اسلوب تعلیماتی روبرو هستیم و از لحاظ پرورش فرهنگ ایران قادر نیست خلاقیت فکری ، اراده عظیم ابرد را در مردم بر انگیزد ، یعنی آن چیزی را ایجاد کند که ایران برای تکامل آتی خود بیش از همه بدان نیاز دارد . بلکه موجد روح تسلیم ، درویشی ، بدبینی ، بی باوری و فساد است .

مردم ایران تشنهٔ فرهنگ و دانشند . آرزوی هر ایرانی از کارگر شهری گرفته تا دهقان دور افتاده ترین روستای وطن ما این است که فرزند او با سواد شود . در شهر و دهکده آنها معلم و مدرسه وجود داشته باشد و زمینه پرورش سالم نونهالان آنها از هر جهت فراهم گردد . ولی رژیم شاه بعلت ماهیت ضد ملی و ارتجاعی خود تاکنون نتوانسته است وسیلهٔ آموزش و پرورش کافی در اختیار میلیونها هموطن ما قرار دهد . در هزاران روستای ایران هنوز مدرسه وجود ندارد . ۸۵ در صد سالمندان کشور بیسوادند و وزارت آموزش و پرورش ایران خود اعتراف میکند «که برای نزدیك به ۴۶ درصد کودکانیکه هرسال بسن تحصیل ابتدائی میرسند هنوز وسیله آموزش وجود ندارد» (۱) .

آقای دکتر خانلری وزیر اسبق فرهنگ در ۲۱ مهر ۱۳۴۱ در سخنرانی خود در برابر شاه گفت :

«برای آنکه بتوان وسیله تحصیل ۱۶۰۰۰۰۰ کودك دبستانی را که امروز پشت در مدارس مانده‌اند و هیچگونه وسیله ای برای آموزش آنها نیست فراهم ساخت ، بحساب یك آموزگار برای ۳۰ شاگرد ، وزارت فرهنگ به ۵۳۰۰۰ معلم علاوه بر عده کنونی احتیاج دارد».

برای حل این معضل بزرگ شاه چه کرد ؟ او در سال ۱۳۴۱ سپاه دانش را تشکیل داد و بجای ۵۳ هزار معلم سالیانه ۵ هزار جوان دیپلمه را روانه روستا های کشور ساخت .

از تشکیل سپاه دانش شاه سه منظورعمده داشت:

الف ـ اغواء افکار عمومی و تسکین آنها ،

ب ـ ازسر باز کردن دیپلمه های مشمول ،

ج ـ میلیتاریزه کردن روستاهای ایران .

از سال ۱۳۴۲ قرار شد هر سال تعداد معینی از مشمولین دیپلمه بجای خدمت وظیفه مدت ۱۸ ماه زیر نظر ارتش بخدمت آموزشی در نقاط مختلف کشور بپردازند . این افراد که تعداد آنها حد اکثر در سال ۵ هزار نفر است مدت چهار ماه در مراکز ارتشی به خدمت سربازی میپردازند و ضمن آن تعلیماتی هم برای انجام کارهای آموزشی میگیرند . پس از گذشت چهار ماه آنها بدهات ایران اعزام میشوند و تحت نظر ارتش بکار تعلیم کودکان و بزرگ سالان میپردازند . حقوق این افراد که برابر با حقوق دیپلمه های «گروهبان» وظیفهٔ ارتش است با کلیه مخارج آموزشی از محل بودجه وزارت آموزش و پرورش و سازمان برنامه تعیین میگردد.

در درجه نخست شاه با تشکیل سپاه دانش روی آتش خواستهای فرهنگی میلیونها مردم ایران آب پاشید و با دمیدن در شیپور تبلیغاتی نه فقط خویشتن را «پادشاهی فرهنگ دوست و دانش پرور» جا زد بلکه از آن ببعد هر کس که مدرسه خواست و تقاضای معلم کرد او را به «سپاه دانش» حواله داد .

در مورد دوم با تشکیل سپاه دانش در واقع تکلیف هزاران جوان دیپلمه‌ای را که وزارت فرهنگ بعلت عدم احتیاج نمیتوانست بپذیرد و او نیز آنها را ندوشیده نمیخواست رها کند ، معلوم کرد . بدینطریق هزاران جوان دیپلمه که باید معاف میشدند و پی کسب و کار خود میرفتند روانه سربازخانه شدند . تشکیل سپاه دانش بوزارت جنگ امکان داد تا دیپلمه های مازاد را بمدت چهار ماه با بودجه فقیر فرهنگ بخدمت سربازی بکشد و وزارت آموزش و پرورش آنها را با حقوق یك گروهبان وظیفه که مقدار آن بمراتب کمتر از حقوق یك نفر آموزگار است بمدت ۱۴ ماه تحت نظر ارتش بنام معلم بدهات بفرستد .

در آئین نامه ایکه هیئت وزیران تصویب کرده تأکید شده است که «تعداد دیپلمه هائیکه هر سال به سپاه دانش اعزام میشوند بسته به توافق وزارت جنگ و فرهنگ است» یعنی اگر وزارت جنگ احتیاج باین افراد داشت میتواند آنها را معرفی نکند و اگر وزارت آموزش و پرورش پول نداشت و بودجه فرهنگی سازمان برنامه محدود بود از قبول آنها خودداری میکند.

بدین ترتیب قانون سپاه دانش قانونی است پا در هوا که هیچگونه وظیفه لازم الاجرا برای وزارتین جنگ و آموزش و پرورش تعیین نمیکند .

سومین هدف شاه از تشکیل سپاه دانش میلیتاریزه کردن روستاهای ایران است . در گزارش بوروی کامیته مرکزی حزب توده ایران به پلنوم یازدهم این موضوع بدرستی مورد توجه قرار گرفته است . در گزارش چنین نوشته شده است :

«بکار بردن ارتش در امور غیر نظامی یکی از تازه ترین اجزاء و وسائل سیاست شاه برای تثبیت وحفظ رژیم موجود است . این سیاست که با تشکیل سپاه دانش و استفاده از دیپلمه های مشمول برای امر آموزش در دهات آغاز گردید با تشکیل سپاه بهداشت و سپس سپاه آبادانی و ترویج تکمیل گردید . این اقدامات توأم با واگذاری امور نگهبانی جنگلها بارتش (پس از دولتی کردن جنگلها) سیستم بهم پیوسته ایرا تشکیل میدهد که در مجموع رفرمهای اخیر مقام خاصی را احراز میکند .

استفاده از ارتش در کادر سیاست کنونی به زمینه هائیکه فوقاً اشاره شد محدود نمیشود . تصمیمات اخیر دولت برای ادامه استفاده از سپاهیان دانش بعد از پایان خدمت بعنوان کدخدا در ده و واگذاری زمین زراعتی و وسائل دیگر اقتصاد کشاورزی ، افتتاح دوره لیسانس مخصوص تحت نظر وزارت جنگ برای تعلیم آنان جهت استفاده در مقامات بالاتر ، طرح وزارت فرهنگ برای استخدام سپاهیان دانش جهت استفاده در دهات و غیره از نقش وسیعتری که این سپاه ها و سپاهیان بطور کلی ارتش باید در آینده ایفا نماید حکایت میکند .

اخیراً نشریه‌ای از طرف سپاه دانش بنام «دانش و بینش در روستا» منتشر گردیده است . مندرجات این نشریه نشان میدهد که نقش سپاهیان هم اکنون در ده وسیعاً از کادر مبارزه با بیسوادی خارج شده و حتی این هدف را تحت الشعاع قرار داده است».

سپاه دانش تاکنون چه کرده است ؟

در ایران آمار وجود ندارد . تبلیغات رژیم با دروغ ، اغراق و عوامفریبی آمیخته است . منصور در ایام نخست وزیریش یکبار مدعی شد سپاهیان دانش هر سال صدها هزار نفر را تعلیم میدهند و در یکسال گذشته هزاران مدرسه ، پل ، مسجد ، آب انبار و کوچه و خیابان توسط آنها ساخته شده است . وزیر فرهنگ در ۸ مهر ۱۳۴۳ بشاه گذارش داد «تاکنون بیش از ۱۲ هزار سپاهی دانش به روستاهای ایران رفته اند و در عرض یکسال ۳۰۰ هزار نفر را با سواد کرده اند» روزنامه ها و رادیو دولتی نیز هر روز ارقام مختلفی در باره فعالیت سپاه دانش انتشار میدهند که هریك متناقض با دیگری است . در مراسم جشن فارغ التحصیلان که در ششم اردیبهشت امسال در پادگان سلطنت آباد برگزار شد وزیر آموزش و پرورش اطلاع داد که تاکنون ۹۹۶۸ سپاهی دانش بروستا ها رفته اند . در یازدهم اردیبهشت امسال آقای شجاع الدین شفا نیز این رقم را تأیید کرد و افزود که سپاهیان دانش در ۹ هزار روستای کشور مشغول انجام وظیفه اند و در حال حاضر ۲۳۰ هزار دانش آموز دختر و پسر و ۱۷۵ هزار زن و مرد بزرگ سال توسط آنها سواد میآموزند . این ارقام همانطور که اشاره شد در اساس بی پایه و ساختگی است . برای تأیید این مطلب ما بسرمقاله شماره ۱۱۷۶ روزنامه پیغام امروز اشاره میکنیم که چندی پیش نوشت:

«مگر فراموش کرده اید سال پیش درفرهنگ پرده از چه رازی برداشته شد و بعد موضوع مکتوم‌ماند. صدها مدرسه خیالی ، دبیر و آموزگار و مدیر وخدمتکار خیالی برای فرهنگ در شهرستانها تراشیده بودند . اینها بودجه داشتند ، ردیف حقوقی داشتند ولی از اصل‌وجود خارجی نداشتند . رؤسای فرهنگ محل یا رؤسای دوایر زیر دست آنها از این محل خرج شبهای قمار خویش را فراهم میآوردند .»

قبل از آنکه به ارزیابی کار دو ساله سپاهیان دانش بپردازیم به بینیم آنها در چه شرایطی کارمیکنند. سپاهی دانش وظیفه دارد از هر سوراخی که در ده مناسب دید برای تشکیل کلاس درس استفاده کند . مسجد ، تکایا ، حسینیه ها ، زیر زمین ، سایه درخت گردو ، طویله ، هر کجا که باشد . علاوه بر این‌سپاهی دانش معمولا هیچگونه وسیله آموزشی در اختیار خود ندارد . کتاب ، مداد ، قلم ، کاغذ ، مرکب ، تخته سیاه ، نیمکت — این وسایل یا اصلا وجود ندارد و یا اینکه با اشکال فراوان فراهم میشود . خود سپاهی دانش نیز غالباً محل مناسبی برای زندگی خویش ندارد. او هر کجا که رسید باید بخوابد و بقول یکی از آنها اگر در مدت ۱۴ ماهی که در محل بود رنگ حمام ندید نباید بروی خودش بیاورد . یکی از آنها چندی پیش در نامه ای نوشته بود :

«من در واقع ۳ ماه بیشتر نمیتوانم باین بچه‌های معصوم درس بدهم ، زیرا وقتی هوا سرد شد حتی برای خود منهم جای نشستن و خوابیدن نیست چه رسد به اینکه یك کلاس ۵۰ نفری را در آن جا دهیم . . . برای ۵۳ نفر شاگردی که من دارم فقط یك کتاب سال اول هست . بعضی از بچه ها در تمام مدت درس بمن زل زل نگاه میکنند و درمانده‌اند که چه کنند . تخته سیاه برای نوشتن نیست . گرد و خاك و آفتاب نیز جان فرساست . . .»

بقیه در صفحه ۸

(۱) اطلاعات اول بهمن ۱۳۴۳

شمه ای در باره

اصول و موازین سازماندهی انقلابی

یکی از اشکال مهم پراتیك اجتماعی سازماندهی است. سازماندهی یعنی استفادهٔ طبق موازین از نیروی انسانی برای انجام کار و مبارزهٔ معین و نیل به هدف معین. هر عمل اجتماعی بسازمان نیازمند است. سازمان حربهٔ اساسی عمل اجتماعی و از آنجمله مبارزه اجتماعی است. سازمانی که بمبارزه سیاسی اجتماعی میپردازد حزب نام دارد. احزاب از جهت ماهیت سیاست خود دارای تعلق طبقاتی هستند. مترقی ترین و انقلابی ترین حزب در دوران ما حزب طبقه کارگر است که به جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم مجهز است. موازین این حزب را بمثابه حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر بویژه لنین بیان کرده است. تجارب وسیع انقلابی امروز ما را در آن سطح وامکان قرار میدهد که موازین سازمان انقلابی طبقه کارگر را در پرتو دانش عام سازمان شناسی با دقت بررسی کنیم.

انواع سازمان و ویژگیهای سازمان حزبی

عمده ترین اشکال سازمان را ازجهت خصیصه سازمانی و کیفیت موازین تنظیم کنندهٔ آن میتوان به سه نوع تقسیم کرد: سازمان اداری، سازمان نظامی، سازمان حزبی. درسازمانهای اداری و نظامی (بویژه سازمانهای اداری ونظامی تیپ بورژوا) اساس مرکزیت است و خط مشی و موازین زندگی سازمانی و ارگانهای آن سازمان را مقامات فوقانی معین میکنند. مقامات مادون و اعضاء سازمان موظف به تبعیت از تصمیمات مافوق هستند و حق بازخواست ندارند. مقامات مافوق وظیفه ندارند در برابر مقامات مادون گزارش بدهند. انضباط در این سازمانها تقریباً کورکورانه است. درقبال نقض انضباط واکنش شدید و در ارتش تا حد اعدام انجام میگیرد. سازمان اداری و نظامی از جهت ماهیت مقررات سازمانی یکی هستند ولی از جهت شدت اجراء این موازین باهم متفاوتند. سازمان حزبی با این سازمانها تفاوت ماهوی دارد. برخلاف این سازمانها، در سازمان حزبی کلیه مقامات مافوق از طرف افراد سازمان معین میشوند. اصل تنها مرکزیت نیست دموکراسی نیز هست. خط مشی، موازین زندگی سازمانی و ارگانها دارای يك پایهٔ دموکراتیك و مشورتی است. انضباط درآن آگاهانه است. بهمین جهت جانشین کردن اسالیب زندگی يك سازمان اداری و نظامی بجای يك سازمان حزبی خطاست و بفعالیت این سازمان حزبی زیان جبران ناپذیر میزند. در دوران کیش شخصیت استالین و نیز دراثر بقاء اجباری عدهٔ کثیری از سازمانهای انقلابی طبقهٔ کارگر در شرایط پنهانکاری، سنتهای نادرستی در زندگی حزبی احزاب طرازنوین متبلور شده است که مضر است و باید بادقت و احتیاط یافته و رفع شود.

اجزاء يك سازمان

هر سازمانی ازلحاظ ساختمان ومعماری درونی خود مرکب از سه بخش عمده است.

الف - رهبری

ب - کادر یا گروه مسئولین و فعالین سازمان

ج - اعضاء عادی

دستگاه رهبری مغز سازمان، نیروی هدایت کننده آن در جادهٔ مبارزهٔ اجتماعی است. کادر عبارتست از آن بخش اعضاء حزبی که در شئون مختلف فعالیت سازمان کسب تخصص کرده است و ارگانهای مختلف را اداره میکنند و دارای مسئولیت های گوناگون است. اعضاء عادی سازمان که بدنه اساسی سازمان را تشکیل میدهند، اگر صحبت از يك سازمان حزبی انقلابی درمیان باشد، عناصر آگاه طبقات زحمتکشند که باقبول برنامه و مرامنامه حزب، درآن شرکت جسته اند برای آنکه در مبارزه تئوریك اقتصادی و سیاسی حزب، درمبارزات مسالمت آمیز و قهرآمیز، علنی و مخفی حزب شرکت فعال جویند. کارائی و ثمربخشی فعالیت هر سازمانی بسته بآنست که دستگاه رهبری آن در اوج وظایف خود باشد، مجهز بکادر ورزیده و آبدیده باشد و اعضاء آن از طرف رهبری و کادر بدرستی پرورش یابند و بدرستی در مبارزه مورد استفاده قرار گیرند.

مختصات ضروری يك سازمان

هر سازمان انقلابی ضرورتاً باید دارای مختصات زیرین باشد:

الف) داشتن برنامهٔ علماً تنظیم شده‌ای در بارهٔ هدفهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سازمان،

ب) داشتن آئین نامه مقررات زندگی سازمانی،

ج) داشتن خط مشی روشن استراتژیك و تاکتیکی،

د) مجهز بودن به شعار های مصرح و روشن،

ه) داشتن ستروکتور سازمانی مشخص و متناسب با شرایط زمان و مکان و مبارزه،

و) داشتن پیوند وسیع بامردم ازطریق سازمانهای توده‌ای و تسمه‌های ارتباطی دیگر،

ز) شرکت مبتکرانه و فعال در مبارزه روزمره و اجراء نقش مؤثر در تکامل جامعه.

هر يك از این حلقات اگر مفقود باشد. آن سازمان دچار لنگش میشود و شخصیت خود را بعنوان سازمان انقلابی از دست میدهد.

سانترالیسم - دمکراتیك، اصل عمده سازمانی

اصل عمده مرکزی و قانون زرین سازمان انقلابی طبقه کارگر سانترالیسم - دموکراتیك است. مهمترین جهات سانترالیسم دموکراتیك عبارتست از:

الف) انتخابی بودن ارگانهای رهبری کننده

ب) گزارش‌دهی ارگانهای رهبری در برابر افراد سازمان

ج) تبعیت اقلیت از اکثریت پس از اخذ تصمیم دمکراتیك و پس از شور آزادانه درمسائل وتبعیت ارگانهای مادون ازارگانهای مافوق و عضو سازمان از تصمیمات سازمانی

د) قابل تغییر بودن ارگانها و افراد

ه) یکسانی انضباط برای همهٔ افراد سازمان در هر مقامی که باشند

و) اجراء اصل رهبری جمعی ومسئولیت فردی

تجارب عدیده‌ای صحت اصل سانترالیسم دمکراتیك را مطلقا ثابت کرده است ولی همین تجارب نشان میدهد که در میان دوقطب «سانترالیسم» و «دمکراسی» گاه یکی از آنها عمده است. تشخیص این مسئله دشوار است. بطور عموم ارگانهای رهبری میل به مطلق کردن مرکزیت دارند، چیزیکه سازمان حزبی را باداری مبدل میکند و در آن محیط بوروکراتیك بوجود میآورد. افراد حزبی میل بمطلق کردن دمکراسی دارند، چیزی که سازمان حزبی را بسوی آنارشی میبرد وآنرا از صورت سازمان درآورده به باشگاه بحث مبدل میسازد وقدرت پیکارجوئی آنرا ازمیان میبرد. از هر يك از این دو انحراف دونوع اسلوب کار، يك اسلوب مبتنی بر دیکتات و تحمیل و سختگیریهای غلط و اسلوب دیگر مبتنی بر بیماری بحث، اغماض و لیبرالیزم بیجا پدید میشود. مسئله حفظ تعادل دیالکتیکی بین دو قطب مسئله مرکزی در شیوهٔ رهبری سازمانی است.

نرمش وتحول مقررات

گفتیم که یکی ازضروریات هرسازمان انقلابی داشتن آئین نامه و مقررات مدون زندگی سازمانی است. این مقررات را باید مانند قواعد و قوانین خدشه ناپذیر، همه جا و بطور یکسان اجراء کرد ولی در این زمینه نیز دو انحراف بروز میکند. افرادی هستند که مقررات و موازین را مطلق میکنند و تحول شرایط زمانی ومکانی و مراحل مبارزه را در نظر نمیگیرند. اینها افراد خشك و مقرراتی و اداری هستند. افرادی هستند که با تکیه به تحول شرایط، اصالت و ثباتی برای مقررات و موازین و ستروکتور سازمانی قائل نیستند وآنرا به سیالیت محض محکوم میکنند. حفظ تناسب صحیح دیالکتیکی بین این دو قطب نیز امری است دشوار و فوق العاده ضرور.

اوتوریته و انضباط

مسئله مربوط به اوتوریته و انضباط نیز از مسائل حاد و مهم و بغرنج است.

آیا اوتوریته فردی و جمعی در حزب لازم است. بدون تردید. بدون اوتوریته فردی رهبران و جمعی ارگانها حل مسائل سازمانی و مبارزه با دشواری انجام میگیرد. اوتوریته کار را تحمیل میکند. ولی اوتوریته بایدطبیعی باشد نه مصنوعی، مبنی بر قبول داوطلبانه باشد نه بر ارعاب وتسهیل. اوتوریته مصنوعی و تحمیلی مفت نمیارزد و نه فقط کاررا تسهیل نمیکند، خراب میکند. این بدان معنی نیست که در اطراف افراد و ارگانهای واقعاً با اوتوریته، هیچگونه تبلیغی برای تعمیق این اوتوریته نباید انجام گیرد، ولی این بدان معنا است که نباید تنها ازطریق تبلیغ برای ایجاد اوتوریته کوشید. وسائل ظاهری (جذبه گرفتن، رو پوشاندن، اجراء تشریفات و غیره) نیز وسائل مناسب و شایسته فرد انقلابی برای کسب اوتوریته نیست. استالین در زندگی خود باین وسائل ظاهری باور داشت و خود این سخنان نمونه وار و شاخص را که روحیات واقعیش را برملا میسازد در مورد نخستین برخورد خویش با لنین در تامرفرس مینویسد: «مرسوم است که يك «رجل بزرگ» معمولا باید دیر درجلسه حاضر شود تا اعضاء جلسه با بیقراری فوق‌العاده منتظر ظهور او باشند و ضمناً قبل از ظاهر گشتن يك «رجل بزرگ» اعضاء جلسه یکدیگر را متوجه میسازند: «هیس... ساکت... دارد میاید». این تشریفات بنظر من زائد نمیآید، زیرا دارای تأثیر خوش است و حس احترام ایجاد میکند. (تکیه روی عبارت از ماست.) چقدر حیرت کردم، وقتی که دانستم لنین قبل از نمایندگان در جلسه حاضر شده و در گوشه ای از سالن جای گرفته است و به ساده ترین وجهی مشغول گفت و شنود کاملا معمولی با عادی ترین نمایندگان کنفرانس است. از شما چه پنهان، این امر در آنموقع بنظر من نوعی تخطی ازبعضی قواعد آمد.» (مقاله «لنین سازمانده و پیشوای حزب کمونیست») البته استالین مینویسد که بعدها فهمید که این سادگی و فروتنی لنین واهتمام او برای نامشهود ماندن و جلب نظر نکردن و مقام عالی خود را بچشم نکشیدن یکی از قوی ترین جنبه های لنین بود ولی عمل خود استالین نشان میدهد که او هرگز نخواست این قوی ترین جنبه لنین را نصب العین خود قرار دهد و دنبال همان «وسائل ظاهری» رفت که بعقیده وی دارای تأثیر خوش [illegible]. آری اوتوریته ضروری است ولی اوتوریته‌ای که آنرا زندگی بیافریند نه آنکه خودپسندان و متملقان آنرا بسازند.

مسئله انضباط نیز ازمسائل بغرنج است. انضباط باید آگاهانه، مبتنی بر اقناع، مبتنی بر شور و داوطلبی باشد، زیرا بدون آن شرکت جانبازانه افراد در مبارزات پر از محرومیت اجتماعی میسر نیست. لذا تأمین انضباط يك امر جدا و مجرد از تمام حیات سازمان، هدفهای آن، شیوه رهبری سازمان و غیره نیست. لنین متذکر میگردد که یکی ازشرایط اساسی حفظ انضباط آگاهانه صحت رهبری است. اگر رهبری دچار سکتاریزم یا اپورتونیسم شود، طبیعی است که بندهای انضباط بتدریج سست میگردد. انضباط را نمیتوان تنها با وسائل سازمانی حفظ کرد. چنین انضباطی انضباط حزبی نیست. ولی در عین حال باید متذکر شد که مسئله انضباط در سازمان انقلابی مسئله مرکزی و حیاتی است. بدون انضباط حزبی، حزب وجود خارجی ندارد و قدرت پیکارجوئی آن بصفر میرسد.

بقیه در صفحه ٥

سیاست چماق بزرگ!

روز ۲۱ سپتامبر مجلس نمایندگان امریکا با اکثریت ۳۱۲ رای موافق در مقابل ۵۲ رای مخالف تصمیمی اتخاذ کرد که طبق آن بدولت ایالات متحده امریکای شمالی اختیار داده میشود فرداً یا جمعاً در هر کشوری از قاره امریکا برای پیشگیری از تسلط کمونیست ها با زور دخالت کند (روزنامه لوموند ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۵) با این تصمیم که طرح آن از طرف کمیسیون خارجه مجلس نمایندگان تنظیم و بمجلس آمده بود سیاست تجاوز کار امریکا در کشور های امریکای لاتین بی پرده از طرف یك مرجع قانونی تأیید گردید و صورت رسمی بخود گرفت . گرچه این تصمیم سیاست تازه ای بدولت کنونی امریکا دیکته نمیکند زیرا دخالت امریکا در امور داخلی کشور های امریکای لاتین و بطور کلی در جهان سرمایه داری باشکال و انواع گوناگون و در کادر امکانات امر تازه ای نیست اما نشان میدهد که مقامات حاکمه امریکا سیاست دخالت در امور کشور های قاره امریکا را بخشن ترین صورت آن بدون توجه بانعکاس نامطلوب آن در این کشور ها صرفنظر از تأثیر منفی آن در مقیاس بین المللی برای حفظ سیادت خود در این کشور ها لازم میدانند و آنرا تجویز میکنند . این اولین بار نیست که محافل حاکمه امریکای شمالی چنین سیاست سخت و بی پروائی را علناً اعلام میکنند این سیاست که بنام سیاست « چماق بزرگ » معروف است اولین بار در زمان ریاست جمهوری تئودور روزولت در قرن ۱۹ تحت عنوان (اتحاد برای ترقی) اتخاذ شد . در دوران ریاست جمهوری کندی این سیاست بنرمش گرائید و کوشش شد که بشکل زننده و بی بند و بار آن جای خودرا باشکال دیگری که ساتر سیاست تجاوز باشد بدهد پس از مرگ کندی و آمدن جونسون علیرغم تظاهر او بادامه سیاست کندی بطور کلی سیاست خارجی ایالات متحده امریکای شمالی و بالاخص سیاست این کشور نسبت بکشور های امریکای لاتین درمسیر دیگری افتاد که اینك بشکل نهائی خود رسیده است . جریان تکامل این سیاست باینطریق است که جونسون در سال ۱۹۶۳ یکی از نزدیکان روکفلر را بنام توماس مان که سابقاً سفیر امریکا در مکزیك بود بتوصیه روکفلر بمعاونت وزارت خارجه برای اداره امور روابط بین کشور های امریکائی منصوب کرد . در واقع این شخص پایه گذار سیاست جدید امریکای شمالی نسبت بسایر کشور های قاره امریکا بشمار میرود . توماس مان در سال ۱۹۶٤ در یکی از مصاحبه های خود چنین گفت : « ما کوشش میکنیم با کشور های امریکای لاتین اعم از اینکه با رژیم دیکتاتوری یا دموکراتیك اداره شوند روابط وسیع بر قرار کنیم » . این بیان در [illegible]ظاهری بود برای تمام نیرو های ارتجاعی در این کشور ها و امیدوار کردن آنها بحمایت کامل امریکای شمالی . مقصود توماس مان این بود که امریکا فقط خواستار « روابط وسیع » یا بعبارت دیگر دخالت کامل در امور این کشور هاست . بدیهی است که آوردن عبارت « رژیم دموکراتیك » در عرض رژیم دیکتاتوری چیزی جز یك وزن شعر نیست عبارت مهملی است که پس از مستعمل بکار رفته است چه آنکه در یك رژیم دموکراتیك امکان «روابط وسیع» بآن معنی که در فرهنگ وزارت خارجه امریکا تعریف میشود وجود ندارد بعد ها این عبارت ملمع هم روشن تر و صریح تر گردید : اورل هریمن سفیر سیار امریکا هنگام توقف خود در مکزیك در ۲۲ مه ۱۹۶۵ در روزنامه اکسلسیور مکزیك سیاست جدید امریکا را پوست کنده و صاف و ساده بدین نحو تشریح کرد او ضمن اشاره بحوادث دمنیکن نوشت « مداخله مسلح یك مرحله جدید تاریخی است که عملا اصل عدم مداخله را تغییر میدهد باید اساسنامه سازمان دولتهای امریکائی مورد تجدید نظر قرار گیرد برای آنکه مداخله مسلح را بعلت تجاوز کمونیستی حتی اگر این تجاوز بوسیله یك دولت غیر قاره ای هم انجام نگرفته باشد مجاز نماید. باید حربه ای برای سرکوب کمونیسم که پدیده ای است خارج از قانون امریکائی بوجود آید » این بیان که شکل تکامل یافته بیان توماس مان بود اساس سیاست جدید امریکای شمالی نسبت بامریکای لاتین قرار گرفت و معروف باصل جونسون گردید بر مبنای این اصل تمام قاره امریکا جولانگاه نیرو های ارتشی امریکای شمالی است و هر جنبشی که در جهت « روابط وسیع » با امریکا نباشد بنام جنبش کمونیستی از طرف نیرو های جهانسوز ارتش امریکای شمالی سرکوب میشود .

بطور کلی باید گفت که سیاست خارجی امریکا در دوران جونسون نه تنها نسبت بقاره امریکا بلکه در تمام جهان بصورت خطرناکی درآمده که آزادی و استقلال ملتها و پیشرفت و ترقی آنها و صلح جهانی را تهدید میکند انحصارات امریکای شمالی قاره امریکا را فقط باین دلیل که از لحاظ جغرافیائی امریکای شمالی در آن واقع است از آن خود میدانند و این امر را از مسلمیات و بدیهیات میشمارند گوئی طبیعت این قاره را برای آنها و مردم آنرا بنده و برده آنها خلق کرده است اما دیگ طمع امریکائی بزرگتر از آن است که با بلعیدن یك قاره پر شود سیاست خارجی تجاوز کار امریکا خیلی دامنه دارتر از آن است که بیك قاره محدود گردد امریکای شمالی خود را « رهبر جهان آزاد » میداند . این رهبری باید اکنون با سیاست « چماق بزرگ » در امریکای لاتین که مردم آن خواهان آزادی و ترقی هستند اجرا گردد ولو اینکه رسماً امریکا چماقدار نامیده شود . نسبت بقاره های دیگر نیز در واقع سیاست خارجی امریکا در حال حاضر همان سیاست « چماق بزرگ » است منتها عناوین مختلفی از قبیل کمك بکشور های کم رشد ، دفاع از آزادی دفاع از امنیت امریکا و امثال آن مانند سرپوشی چماق بزرگ را پنهان میکنند . امریکا با استفاده از سازمانهای نظامی از قبیل ناتو ، سنتو و سئاتو و قرارداد های دو جانبه ای از قبیل قرارداد دو جانبه ایران و امریکا و با پیدا کردن اشکال مختلف برای وابسته کردن اقتصاد و سیاست خارجی کشور های دیگر بخود زمینه را برای دخالت در امور داخلی این کشور ها و عند اللزوم دخالت نظامی در این کشور ها فراهم کرده است این زمینه از سالهای پس از جنگ با کمك دولتهای ارتجاعی و سست پایه هم پیمان امریکا بوجود آمده است و ما ناظر یکی از نمونه های آن در کشور خودمان هستیم شرکت ایران در پیمان سنتو و قرار داد دو جانبه امریکا و ایران مثال بارزی ازین بند و بست هاست. در این بلوك سازیها ها هم قانون « چماق بزرگ » حکم فرماست در مواردی که هم پیمانهای امریکا بخواهند از قانون « روابط وسیع » ولو تا حد معینی باشد سر باز زنند آنوقت است که این سیاست بچشم میخورد فرستادن هواپیما های جاسوسی امریکا بمناطق ممنوع الورود فرانسه از این موارداست زیرا فرانسه از سیاست « روابط وسیع » تا حدی دوری میجوید و بهمین دلیل بتدریج مشمول سیاست (چماق بزرگ) میشود حتی سیاست داخلی امریکا نیز از سیاست چماق بزرگ مستثنی نیست. رفتار دولت امریکای شمالی نسبت بسکنه سیاه پوست خود اجرای همین سیاست در کادر ملی است لشگر کشی امریکا بکره ، کنگو لائوس و ویتنام مظهر سیاستی است که امریکا را در نقش چماقدار بین المللی بخوبی نشان میدهد . این کشور ها هزاران کیلومتر از قاره امریکا بدورند و با هیچ سریشی نمیتوان آنها را بقاره امریکا چسباند بلکه این سیاست تجاوز و تعدی و رهبری امریکای است که عنان گسیخته در همه جای دنیا در تکاپو و جستجوی طعمه و لقمه است . اما آنچه در بالا گفته شد یك طرف مدال است باید طرف دیگر این مدال را دید یعنی باید دید درجه موفقیت این سیاست تاچه حد است . آیا این سیاست واقع بینانه و موفقیت آمیز است و میتواند رهبری و آقائی امریکای شمالی را دست کم در جهان باصطلاح آزاد تأمین کند واقعیت ها باین سئوالات جواب منفی میدهند . چه در داخل امریکا ، چه در قاره امریکا و چه در قاره های دیگر مقاومت مردم و ملت ها در برابر سیاست زور و تجاوز امریکا روز بروز سخت تر میشود این سیاست بقدری از واقعیات امروزی جهان دور ، نامتناسب با اوضاع و احوال دنیا و ناهماهنگ با تناسب نیروهاست که بتدریج امریکا را حتی از بهترین دوستانش در جهان سرمایه داری دور و منفرد میکند . درجنگ ظالمانه و وحشیانه ویت نام در حقیقت امریکای شمالی با تمام کوشش هائی که کرده منفرد و تنهاست . فقط انتقام جویان و میلیتاریست های آلمان غربی هستند که بمنظور دست یافتن بسلاحهای اتمی و برای مقاصد سوء خود حاضر شده اند تا حد معینی بامریکا کمك کنند «والتر لیپمان» نویسنده معروف امریکائی در باره این سیاست خشن مینویسد : « ما بکاری دست زده ایم که انجام آن برای ما غیرمقدور است . امریکا نمیتواند اقیانوس کبیر را زیر پا بگذارد و برود آن سر دنیا و بفلان کشور آسیائی بگوید قانون اساسی ات باید چنین و چنان باشد امریکا نمیتواند با سر نیزه خود فلان کشور ضعیف را در مقابل همسایه غول آسایش تضمین کند وقتی میگوئیم باید فلان کار را کرد بدان معنی نیست که انجام آن کار امکان پذیر است. این درسی است که مشکل است اما باید آموخت . » نوشته والتر لیپمان اقرار بعدم امکان اجرای سیاست چماق بزرگ است . سیاست امریکای شمالی طوری است که حتی روزنامه اطلاعات هم در مقاله ای بنام «شناسائی حقیقت در مورد ویت نام » از آن استفاده میکند اما از روی تصمیم مجلس امریکای شمالی و سیاستی که دولت ایالات متحده امریکای شمالی در ویت نام و جاهای دیگر تعقیب میکند معلوم است که هنوز (این درس مشکل را نیاموخته اند) توسعه جنگ در ویت نام و رفتار غیر انسانی و وحشیانه آنها در داخل امریکا و سایر نقاط دنیا نشان میدهد که آنها خیلی کند ذهن هستند . به بینید سفارت امریکا در ایران بمقاله اطلاعات چگونه جواب میدهد : « حقیقت این است که بودن امریکا در ویت نام برای انجام یك تعهد رسمی ! است ما تعهد کرده ایم بمردمی که مورد تجاوز همسایگان کمونیستی واقع شده اند کمك کنیم که در مقابل تجاوز (!) ایستادگی و پایداری نمایند . من نمیتوانم (نویسنده سفارت امریکا)باور کنم که نویسنده تفسیر (مقصود اطلاعات است) باتکاء منطق خود آرزومند نباشد که امریکا نسبت به تعهد مشابهی که در ایران دارد وفادار بماند . » قطع نظر از اینکه سفارت امریکا مردم و سکنه اصلی ویت نام را همسایه و متجاوز و خود را در واقع صاحب خانه و متعهد برای حفظ آن میداند ، چیزی که فقط بدان باید خندید ، ضمن دعوا نرخ هم تعیین میکند و یاد آوری مینماید که دولت امریکا در موقع لازم تمام اعمالی را که در ویت نام انجام میشود بعنوان «تعهد» در ایران هم وفادارانه انجام دهد ! عنوان در هر دو مورد « تعهد » است . اشاره سفارت امریکا بقرارداد دو جانبه امریکا و ایران است که شاه چند سال پیش بمنظور تحکیم پایه های لرزان سلطنت خود علیه مردم ایران با امریکا بست . باین قرار سیاست چماق بزرگ در ایران زیر عنوان قرار داد دو جانبه مخفی است اما این سیاست متجاوزانه و لجام گسیخته با چنان موجی از نفرت و خشم در جهان روبرو شده و باچنان مقاومتی مواجه است که بی شك بشکست منتهی خواهد گردید نه سیاهان امریکائی ، نه مردم کشور های لاتین و نه مردم ویت نام و لائوس و نه امثال آنها با این سیاست دست از مبارزه میکشند و نه تناسب قوا در جهت موفقیت چنین سیاستی در حال تکامل و تغییر است . محافل ارتجاعی کشور هائی مانند ایران باید بقول والترلیپمان بدانند که اظهارات سفیر امریکا دائر بوفاداری « تعهد (!) جزء گفته هائی است که انجام آن امکان پذیر نیست . محافل حاکمه امریکا دیر یا زود باید این درس را بیاموزند که در دنیای امروز تصمیم یکطرفه کافی نیست در طرف دیگر ملیونها مردمی قرار دارند که با تمام قوا علیه سیاست تجاوز مبارزه میکنند و از پشتیبانی اردوگاه سوسیالیستی برخوردارند . هم اکنون مادران و پدران امریکائی که فرزندانشان در ویتنام در راه این سیاست قربانی میشوند معنی این سیاست را میفهمند و علیه آن اعتراض میکنند . بلاشك تعداد این قربانیان سیاست زور و تجاوز افزایش خواهد یافت و دامنه اعتراض وسیع تر خواهد شد. آیا هیئت حاکمه ایران و در رأس آن شاه بدرك شکست این سیاست موفق خواهند شد یا نه و آیا بالغو قرار داد دو جانبه خود را از قید این سیاست آزاد خواهند کرد یا نه امری است که مشکل میتوان آنرا باور کرد . آنچه مسلم است این است که ملت ایران نه تعهدی با امریکا دارد و نه این قرار داد ها را برسمیت میشناسد و مبارزه خود را علی رغم وفاداری امریکا به « تعهدات » خود علیه دخالت آنها و دولت های استعماری ادامه خواهد داد و یقین است که سر انجام پیروز خواهد شد .

م . خاوری

بقیه از صفحه ٤

اصول و موازین سازماندهی انقلابی

پاداش سزا ـ اقناع و اجبار

در سازمان حزبی باید عمل نیك پاداش یابد و عمل بد سزا . باید مرز بین نیك و بد صریحاً بوجود آید و الا آن سازمان کارائی و اثربخشی خودرا از دست میدهد . ولی این امر باید بر اساس ملاکهای عینی و رسید گی انجام پذیرد نه بر اساس خواستهای ذهنی ، بر پایهٔ تبعیض و خاصه خرجی و فاوریتیسم ، بر پایهٔ اعمال غرض و سوء استفاده از مقام و غیره . ملاك عینی و رسید گی دقیق تشکیلاتی دو شرط اساسی تنظیم صحیح واکنش های مثبت و منفی حزب نسبت بافراد وارگانهاست.

قاعدهٔ مرکزی در حزب طبقه کارگر اقناع است . باید افراد را بصحت مشی ، تاکتیك و شعارها قانع کرد ولی پروسه اقناع یك پروسه بی پایان نیست . وقتی فرد حزبی با تصمیمات سازمانی روبرو شد باید ، علیرغم اقناع شخصی ، بآن عمل کند . تا زمانیکه فردی سازمانی است ، باید مقررات و موازین زندگی آن سازمان را اکیداً مراعات کند . نقض موازین سازمانی عملی است ضد تشکیلاتی و مخرب . هیچ سازمانی حق ندارد چنین نقضی را بدون واکنش بگذارد . در چنین حالتی سازمان بشیوه های انضباطی و اعمال اجبار تشکیلاتی دست میزند .

سریت و علنیت

اصل در زندگی سازمانی یك حزب انقلابی علنیت است ، یعنی افراد حزبی باید از زندگی حزبی و مشی آن بدرستی مطلع باشند ولی این بدان معنا نیست که سریت در مورد مسائل و مواردی که پنهان ماندنش برای امنیت حزب و ارگانها وافراد آن لازم است نباید اکیداً مراعات گردد . کسانی که دارای تمایل به مطلق کردن تمرکز هستند دارای تمایل بمطلق کردن سریت نیز هستند . مطلق شدن مرکزیت و سریت سازمان حزبی را از دمکراسی و کنترل توده ها و برخورداری از مشورت و ابتکار توده ها دور میکند و دچار انحطاط میسازد. لنین حتی در بدترین شرایط تسلط تساریسم و زندگی در مهاجرت اهمیت خاصی میداد که مسائل با افراد حزبی درمیان گذاشته شود . زیرا اگر درست است که حزب ستاد طبقه است اعضاء این ستاد باید در تنظیم مشی آن شرکت فعال و آگاهانه داشته باشند .

بقیه در صفحه ۸

پنجاهسال مبارزه کارگران نفت

بخش اول — مبارزه کارگران نفت از آغاز پیدایش تأسیسات نفتی تا نخستین سالهای پس از جنگ دوم جهانی

نزدیك به شصت سال از ایجاد صنعت نفت ایران میگذرد، نخستین فوران نفت در مسجد سلیمان در سال ۱۲۹۸ حادثه مهمی در تاریخ معاصر ایران بشمار میرود. با ایجاد صنعت نفت صف نیرومندی بر صفوف طبقه کارگر نو خاسته ایران افزوده شد. کارگران نفت بزودی به متشکلترین و مبارزترین گردان طبقه کارگر ایران مبدل شدند. طی نیمقرن استعمارگران انگلیس در حدود ۳۲٦ میلیون تن نفت از ایران صادر کردند و طبق آمار رسمی شرکت نفت مبالغی درحدود ۸۹۰ میلیون لیره سود خالص بدست آورده اند. در این مدت مجموع حق‌الامتیازی که به ایران پرداخت گردید از ۱۰۵ میلیون لیره تجاوز نکرد. برای آنکه به میزان غارتگری استعمارگران انگلیسی پی ببریم کافی است یادآور شویم که سود شرکت در سالهای (۱۹٤۸ — ۱۹٤۹) ۱۳۱٫٤ میلیون لیره و در سال (۱۹۵۰) ۱۵۰ میلیون لیره بود یعنی تنها درطول یکسال سود حاصله از غارت منابع نفت و استثمار بیرحمانهٔ کارگران ایران معادل تمام سرمایه گذاری شرکت بود. این ثروت بیکران حاصل دسترنج کارگرانی بود که نیم قرن از سپیده دم تا شام در شرایط بسیار سنگین کارمیکردند. اگرنتیجه کار پرمشقت کارگران ایران برای انحصارهای نفتی انگلستان ۸۹۰ میلیون لیره سود خالص بوجود آورد ولی برای ساکنین نواحی نفتخیز جنوب جز فقر، بیماری و مرگ چیزی ببار نیاورد.

سیاست تفرقه افکنانه شرکت نفت

در فصل ۱۲ امتیازنامه دارسی چنین نوشته شده است: «عمله وفعله باید رعیت شاهنشاهی ایران باشند». شرکت نفت باستناد این جمله از امتیاز نامه، صاحبان اصلی نفت را فقط به عملگی و فعلگی گماشت و با تربیت کارشناسان ایرانی با تمام قوا مخالفت کرد، کلیه مشاغل فنی و اداری و بازرگانی شرکت که مشاغل با مسئولیت محسوب میشد بانگلیسها سپرده شده بود. اکثریت مطلق کارمندان دفتری، همه کارگران فنی و حتی پیشخدمتها و آشپزها هندی و پاکستانی بودند. فقط کارهای غیرصنعتی بایرانیها واگذار میشد. کارگران فنی ایرانی عبارت بودند از عده معدودی بنا و نجار و تعداد کمی مترجم. ساعات کار کارگران ایرانی دو برابر ساعات کار کارگران خارجی و دستمزد آنها حتی در مقابل کار مساوی بمراتب کمتر از دستمزد کارگران خارجی بود.

شرکت نفت برای جلوگیری از تشکل و اتحاد کارگران میکوشید تا بین کارگران وابسته به ملیتهای مختلف تفرقه اندازد، سرکارگران را از بین کارگران هندی، عراقی، فلسطینی و غیره برمیگزید و دستمزد آنها دو برابر دستمزد ایرانیان بود. مصطفی فاتح در کتاب ۵۰ سال نفت ایران می‌نویسد: «اولیای شرکت معتقد بودند که استخدام از چند ملیت مختلف اختلافاتی را بین کارکنان شرکت ایجاد میکند که به صرفه وصلاح شرکت است». ولی این سیاست نتوانست در مبارزه علیه ستمگری شرکت نفت مانع اتحاد کارگران ملیتهای مختلف گردد زیرا محافل مترقی ایران در مقابل این سیاست استعمارگران ساکت ننشستند و با روشن کردن افکار کارگران پرداختند.

جنبش سندیکائی کارگران نفت و حزب طبقه کارگر ایران

پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه تکان جدیدی بجنبش کارگری در ایران داد. در سال ۱۲۹۷ اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران تشکیل شد. یکسال بعد تعداد اتحادیه های کارگری در تهران به ۱۵ رسید. در شهرهای رشت، انزلی، تبریز، قم، کاشان، اصفهان، قزوین، مشهد و برخی دیگر از شهرها اتحادیه‌های کارگری بوجود آمد. در سال ۱۲۹۹ شورای مرکزی اتحادیه های کارگران تهران تشکیل گردید. حزب کمونیست ایران که در سال ۱۲۹۹ تأسیس شد به جنبش سندیکائی توجه خاصی مبذول داشت و همهٔ کمونیستها را بفعالیت در صفوف اتحادیه های کارگری موظف کرد. در اوایل سال ۱۳۰۱ شورای مرکزی اتحادیه های سراسر ایران بوجود آمد و برای برقراری ارتباط با شهرستانها بوروی ویژه ای انتخاب نمود. بورو برای کار در بین کارگران نفت اهمیت ویژه ای قائل بود، شورای مرکزی با انتشار روزنامه‌های «حقیقت»، «کار»، «اقتصاد ایران» و برخی نشریات دیگر در تربیت و رشد آگاهی کارگران نقش مؤثری ایفا کرد. نفوذ روز افزون حزب کمونیست ایران در بین توده ها و نقش سازماندهی آن در بین کارگران نمیتوانست استعمارگران و رژیم رضا شاه را هراسان نسازد، تصویب قانون ضد کمونیستی در سال ۱۳۱۰ که بعد ها بقانون سیاه مشهور شد عکس العملی بود که رژیم رضا شاه در قبال اوج نهضت بمنظور خفه کردن هرگونه جنبش دموکراتیك نشان داد. بموجب این قانون نه تنها حق فعالیت علنی از کمونیستها سلب گردید بلکه باستناد آن همهٔ جنبشهای سندیکائی نیز در کشور مورد تاخت و تاز قرار گرفت. در دوران دیکتاتوری رضا شاه کارگران نفت بارها کوشیدند اتحادیه های خود را بوجود آورند ولی هربار با مقاومت سرسخت گردانندگان شرکت نفت و مأمورین دولت که سرسپردهٔ شرکت نفت بودند مواجه شدند. با تشکیل حزب توده ایران مبارزه طبقه کارگر ایران وارد مرحلهٔ نوینی شد، حزب توده ایران گردان پیشاهنگ پرولتاریای ایران و از آنجمله کارگران نفت را درصفوف خویش متشکل کرد و به تشکیل اتحادیه های کارگری صمیمانه کمك نمود. حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی طبقه کارگر میهن ما را بعنوان یك نیروی متحد و متشکل وارد عرصه نبرد صنفی، سیاسی و اجتماعی کردند. حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی از بدو تأسیس خود در کلیه نقاط کشور بجز خوزستان بفعالیت علنی پرداختند. استعمارگران با تمام قوا از ایجاد سازمانهای دموکراتیك در حیطه سیادت خود جلوگیری میکردند بهمین سبب کارگران مجبور شدند درمناطق نفتخیز مدتی بفعالیت مخفی بپردازند سرانجام در سال ۱۳۲۵ بتأسیس اتحادیه علنی کارگران توفیق یافتند.

مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران مینویسند: «کارگران و کارمندان شرکت سازمان حزب را تنها پناهگاه برای خود تشخیص داده بودند». مسئولین شرکت نفت و مأمورین ایرانی با تمام قوا سعی کردند هدفهای حزب تودهٔ ایران را مخدوش جلوه داده از تشکل کارگران در صفوف حزب توده ایران و اتحادیه های وابسته بشورای متحده مرکزی جلوگیری بعمل آورند و برای مقابله با اتحادیه‌های واقعی کارگران ببرهم بندی کردن اتحادیه های قلابی اقدام نمودند. بدینسان اتحادیه‌های زرد بنام اتحادیه مرکزی کارگران ایران و اتحادیه سندیکای کارگران ایران که هدفشان اخلال در نهضت کارگری میهن ما بود بوجود آمدند. گرچه مقامات دولتی و امپریالیست ها با تمام قوا از اتحادیه های مذکور پشتیبانی میکردند ولی کارگران در اثر تجربه خود و در اثر فعالیت افشاگرانه حزب تودهٔ ایران و شورای متحده مرکزی بماهیت ضد کارگری آنها پی بردند و اتحادیه های مصنوع ارتجاع داخلی و امپریالیسم را رسوا کردند.

چنانکه می‌بینیم جنبش سندیکائی کارگران نفت مانند جنبش سندیکائی همه زحمتکشان ایران همیشه از پشتیبانی بیدریغ حزب طبقه کارگر ایران یعنی حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده راه آن حزب توده ایران برخوردار بوده و نمیتوانست نباشد زیرا حزب طبقه کارگر ایران گردان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران است و فداکار ترین، مبارز ترین و آگاهترین افراد طبقه کارگر ایران در صفوف آن متشکل اند و مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و مبارزه برای احقاق حقوق حقهٔ زحمتکشان را از وظایف مسلم خویش میشمرند، بیجهت نیست که هم حزب کمونیست ایران و هم حزب توده ایران اعضای خود را موظف به شرکت فعالانه در اتحادیه های کارگری نموده است.

جنبش اعتصابی کارگران نفت

کارگران نفت در راه احقاق حقوق خود و در مبارزهٔ علیه ارتجاع و امپریالیسم راه پر افتخاری را طی کرده اند. نخستین نبرد کارگران نفت جنوب درسال ۱۳۰۱ بوقوع پیوست. ساتن کارشناس معروف انگلیسی در کتاب خود «نفت ایران» مینویسد: «... در این سال کارگران ایرانی که از طرف اکثریت مطلق کارگران هندی پشتیبانی میشدند دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون خواستار آزادی تشکیل سندیکا ها، بهبود وضع مسکن و افزایش دستمزد بودند. اتحاد ویگانگی کارگران ایرانی و هندی در این اعتصاب حاکی از شکست سیاست نفاق افکنی استعمارگران انگلیسی بود». سران شرکت نفت با اعتصابیون با وحشیگری هرچه تمامتر رفتار کردند، کنسول انگلیسی در بوشهر با یك ناو جنگی و عده ای سرباز هندی به آبادان آمد تا اعتصاب را درهم شکند... دو هزار نفر از کارگران هندی را بدون اطلاع قبلی از منازل خود ربوده تحت نظر سربازان بکشتی نشانده روانه هندوستان کردند، عده ای از کارگران ایرانی را اخراج و گروهی را زندانی کردند ولی هیچیك از این تدابیر مانع پیروزی نسبی اعتصاب ۱۳۰۱ نشد. شرکت نفت مجبور شد دستمزد کارگران را بمیزان ۷۵ درصد افزایش دهد. در فاصله بین سالهای ۱۳۰۱ — ۱۳۰۳ موج تظاهرات و اعتصابهای سیاسی و اقتصادی شهر های ایران را فراگرفت. در سال ۱۳۰٤ حکومت رضا شاه که از بسط نفوذ سندیکاهای کارگری در بین زحمتکشان به هراس افتاده بود فعالیت سندیکائی را در سراسر ایران ممنوع کرد ولی این اقدام ضد کارگری دولت نتوانست مانع تشکل کارگران نفت گردد. اعتصابی که د سال ۱۳۰٦ در معادن نفت جنوب روی داد نمونهٔ بارزی از مقاومت کارگران در شرایط سخت ترور بود. در این اعتصاب نیز کارگران ایرانی و هندی شرکت نفت متحدا وارد صحنه مبارزه شدند. مأمورین شرکت و عمال رضا شاه سران اعتصابیون هندی را توقیف و تبعید نمودند، اعتصاب را سرکوب کردند ولی مبارزه کارگران همچنان ادامه یافت. در فروردین ماه ۱۳۰٦ کارگران نفت کنفرانس مخفی خود را تشکیل دادند. از طرف کنفرانس که در آن نمایندگان کارگران آبادان، اهواز، مسجد سلیمان و مناطق نفتخیز شرکت داشتند بیانیه‌ای منتشر شد که در آن خواست کارگران مبنی بر هشت ساعت کار در روز، افزایش دستمزد، تأمین مسکن و برسمیت شناختن اتحادیه کارگران قید شده بود. استعمارگران انگلیسی بجای بر آوردن خواستهای کارگران بر شدت ترور و اختناق افزودند. با وجود این کارگران از مبارزه دست نکشیده به ایجاد اتحادیهٔ خود اقدام کردند. در سال ۱۳۰۸ اتحادیه کارگران نفت با شرکت بیش از ده هزارعضو بنام جمعیت کارگران نفت جنوب تشکیل شد. در همین موقع دومین کنفرانس کارگران نفت تشکیل گردید. در کنفرانس مسائل مهمی از قبیل جلب همهٔ کارگران باتحادیه، درخواست اضافه دستمزد، تجدید نظر در قرارداد شرکت نفت، تأسیس باشگاه، کتابخانه و غیره مورد بحث قرارگرفت. کنفرانس تصمیم گرفت که برای بدست آوردن خواستهای کارگران روز اول ماه مه را روز اعتصاب عمومی در سراسر مناطق نفتخیز اعلام نماید. شرکت نفت که توسط عمال خود از جریان کنفرانس اطلاع یافته بود ۲۳ نفر از نمایندگان کارگران را توقیف و زندانی کرد. با این وجود نتوانست پیکارجوئی کارگران را در هم شکند، در اردیبهشت سال ۱۳۰۸ اعتصاب همگانی در مناطق نفتخیز آغاز گردید. این اعتصاب که بیست هزار نفر کارگر در آن شرکت جستند و در تهیه مقدماتش حزب کمونیست ایران نقش مهمی ایفا کرده بود سه روز ادامه داشت، کارگران علاوه بر خواستهای اقتصادی خواستهای مهم سیاسی نیز مطرح کردند که از آنجمله میتوان برسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری، آزادی کارگران زندانی، برسمیت شناختن روز اول ماه مه بعنوان جشن کارگری را نام برد. اعتصاب در نتیجه دخالت نیروهای نظامی رضا شاه در هم شکست، ۱۵ نفر از کارگران زخمی شدند. ۲۰۰ نفر توقیف و به زندان خرم آباد فرستاده شدند، ۵ نفر بزندان تهران تبعید گردیدند که تا فرار رضاشاه در زندان بسر میبردند، ۵۰۰ نفر از اعتصابیون از کار اخراج شدند. با وجود این شرکت مجبور شد در میزان دستمزد ها تجدیدنظر کند حد اقل دستمزد روزانه کارگران غیر فنی را به ۵ ریال برساند و دستمزد کارگران فنی را نیز بهمان میزان افزایش دهد.

نخستین اعتصاب کارگران نفت پس از خاتمه جنگ دوم جهانی با اعتصاب ۹۵۰ نفر از کارگران پالایشگاه نفت کرمانشاه آغاز شد. این اعتصاب ٦ روز ادامه داشت خواست کارگران عبارت بود از ۸ ساعت کار در روز، یك روز مرخصی هفتگی، ۱۵ روز مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق، خاتمه دادن به تبعیض بین کارگران همپایهٔ ایرانی و خارجی، اضافه دستمزد و برسمیت شناختن سازمانهای کارگری. شرکت نفت برای درهم شکستن اعتصاب ٤۰۰ نفر از کارگران را از کار اخراج نمود. این اقدام بر شدت مقاومت اعتصابیون افزود، صدای اعتراض کارگران در سراسر ایران بلند شد. روزنامه ظفر ارگان شورای متحده مرکزی از کلیه زحمتکشان ایران خواست تا به خانواده های اعتصابیون کمك کنند، زحمتکشان به این ندا پاسخ مثبت دادند و بدینسان در نتیجه همبستگی طبقاتی اعتصاب کارگران نفت کرمانشاه با پیروزی پایان یافت. در سال ۱۳۲۵ در آبادان، آغاجاری، مسجد سلیمان و مناطق نفتخیز دیگر اتحادیه های کارگری بوجود آمد. در بهار همانسال شورای ایالتی کارگران خوزستان تشکیل شد و الحاق خود را به شورای متحده مرکزی اعلام داشت و کارگران نفت برای نخستین بار جشن اول ماه مه را بطور علنی و با شرکت بیش از ۸۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان و زحمتکشان خوزستان برگزار کردند و به تظاهرات باشکوهی دست زدند. تظاهر کنندگان خواستار اضافه دستمزد، افزایش جیره خوار بار، بهبود وضع مسکن و شرایط کار بودند. شرکت نفت نه تنها به خواستهای کارگران ترتیب اثر ند[illegible]ه به توقیف فعالین اتحادیه ها، اخراج کارگران، تقلیل جیره خوار بار دست زد. سه روز بعد از بر قراری جشن اول ماه مه کارگران پالایشگاه آبادان دست باعتصاب زدند، شرکت نفت برای در هم شکستن اعتصاب راه تهدید را در پیش گرفت ولی همه کارگران آبادان بدفاع از کارگران پالایشگاه برخاستند. شرکت مجبور بعقب نشینی شد و بنا به پیشنهاد کارگران کمیسیون حل اختلاف مرکب از نمایندگان شرکت نفت و کارگران تشکیل گردید و بدینطریق شرکت اتحادیه کارگران را برسمیت شناخت ومجبورشددستمزد کارگران‌را افزایش‌دهد و دستمزد ایام اعتصاب‌را بپردازد.

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در اثر وخامت روز افزون شرایط زندگی، مسکن و کار کارگران نارضائی عمومی در مناطق نفتخیز بحدی رسیده بود که هر آن انتظار انفجار میرفت. این امر هم برای دولت ایران و هم برای امپریالیستهای انگلیسی روشن بود. بدین سبب دولت انگلیس برای بررسی وضع موجود در خوزستان در فوریه سال ۱۹٤٦ کمیسیونی پارلمانی مرکب از نمایندگان حزب کارگر و حزب محافظه کار بایران فرستاد. دولت ایران نیز وزیر دارائی وقت و رئیس ادارهٔ امتیاز نفت را جهت مطالعه مسائ[illegible]رد اختلاف بین کارگران شرکت نفت و کوشش برای جلوگیری از اوج نهضت کارگری به خوزستان اعزام داشت. اعتصاب کارگران نفت آغا جاری با شرکت ۱۰ هزار نفر هنگامی آغاز شد که هیئت اعزامی دولت در اهواز بود. شرکت نفت شرکت کارگران را در اتحادیه قدغن کرد و نیرو های انتظامی آغا جاری کارگران فعال را توقیف و زندانی کردند. خواستهای اعتصابیون آغا جاری عبارت بود از برسمیت شناختن اتحادیه کارگری، آزادی قلم و بیان و اجتماعات، تصویب قانون کار و اجرای آن، پرداخت فوق العاده بدی آب و هوا بکارگران، بهبود توزیع آب و یخ، استخدام قابله. شرکت نفت کوشید تا با توسل به زور و دروغ و تزویر اعتصاب را درهم شکند، نیروهای نظامی آغاجاری را محاصره کردند. توزیع آب آشامیدنی قطع شد، رهبران اعتصاب توقیف شدند. اقدامات خلاف قانون مقامات دولتی و اعمال ضد انسانی شرکت در آغا جاری خشم و نفرت عمومی را در خوزستان و سراسر ایران بر انگیخت. کارگران تبریز، همدان، زنجان، شاهی، قزوین، چالوس و غیره بنا بدعوت شورای متحده مرکزی طی میتینگهای خود نسبت به وحشیگریهای عمال انگلیسی و مقامات دولتی اعتراض کردند و برای کمك مادی بخانواده های اعتصابیون اقدام نمودند، سایر کارگران نفت جنوب اعلام کردند که در صورت رد خواستهای کارگران آغا جاری اعتصاب عمومی خواهند کرد. مبارزه سرسخت کارگران آغاجاری و همبستگی طبقاتی زحمتکشان سراسر ایران استعمارگران و هیئت حاکمه ایران را بعقب نشینی واداشت. پس از یازده روز نبرد درخشان قانون کار بتصویب دولت رسید و دستور اجرای آن داده شد و اعتصاب کارگران آغا جاری با پیروزی خاتمه یافت.

بقیه ازصفحه ۱

حزب توده ایران و جبهه ملی سوم

که در سالهای گذشته گروهی از هواداران جبهه ملی حزب ما را بخاطر داشتن همین نظریه مورد حملات و اتهامات خصمانه‌ای قرار دادند. اینك ما چقدرخوشحالیم که خود زندگی و تجربه مبارزه این نظریه را تأیید کرده و یکی از موارد اختلاف بین حزب توده ایران و سایر نیرو های ملی از بین رفته است. گذشته از این ما همیشه تشتت فکری و سازمانی را در بین هواداران جبهه ملی با تأسف و نگرانی دنبال میکرده ایم. زیرا این تشتت موجب ضعف و عدم تحرك بوده و در آخرین تحلیل بمجموعه نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران لطمه میزده است. تشکیل جبهه ملی سوم این نوید را میدهد که بخش مهمی از نیرو های ملی از این پس با برنامه مشخص ، روش قاطع و رهبری آگاهی بمبارزه بر ضد استعمار خارجی و استبداد داخلی بپردازند.

نکته مهم دیگر مسئله رابطه حزب تودهٔ ایران با جبهه ملی سوم است. در آنچه که مربوط بحزب توده ایران است باید گفت که با توجه باصول سازمانی و برنامه اعلام شده از جانب جبهه ملی سوم ، که هر دو بعنوان اصول سازمانی و سیاسی یك جبهه ملی و ضد استعماری مورد قبول ماست ، دیگر هیچگونه مانعی برای همکاری حزب توده ایران و سایر نیرو های ملی و سدی در راه تشکیل جبهه واحد ملی با شرکت حزب توده ایران وجود ندارد. حزب توده ایران که اتحاد[illegible] های ملی و ضد استعماری را کلید اصلی پیروز[illegible]لت ایران بر استبداد و استعمار میداند وبهمین جهت مبارزه در راه تحقق این اتحاد را اساس سیاست خود قرار داده است ، اینك یکبار دیگر آمادگی کامل خود را در این زمینه اعلام میدارد. حزب ما که به وظائف خطیر خود در این زمینه آشناست البته درانتظار تحقق رسمی این اتحاد ننشسته است و نمی نشیند. اعضاء و سازمانهای حزب توده ایران دستور اکید دارند که از هیچگونه کوششی برای همکاری با سایرنیروهای ملی و بویژه نیروهائی که در جبهه ملی متشکل‌شده‌اند ، دریغ نکنند. تجربه دوازده ساله دوران پس از کودتا برای هرآدم منصفی این‌حقیقت را تأیید میکند که برای تحقق اتحاد و همکاری نیروهای‌ملی ، افراد و سازمانهای حزب ما صادقانه فداکاری کرده و گذشتهای فراوانی کرده اند. حزب ما تمام اعلامیه ها و مقالات روزنامه های جبهه ملی را که در جهت مبارزه بر ضد رژیم کنونی ایران بوده از رادیو پیك ایران پخش کرده است. و این در شرایط ترور و اختناق کنونی یکی از بزرگترین خدماتی است که حزب ما به جبهه ملی و به اتحاد نیرو های ملی میکند. حزب ما در آینده هم باین راه درست خود ادامه خواهد داد.

[illegible]این ترتیب ظاهراً از جانب جبهه ملی سوم هم نباید[illegible]ی در راه اتحاد حزب توده ایران و جبهه ملی باشد. ولی ما واقع بین هستیم و میدانیم که متأسفانه چنین نیست. عده ای از رهبران جبهه ملی همچنان احساسات غیر دوستانه ای نسبت بحزب ما دارند و به بهانهٔ اینکه گویا حزب توده ایران «ملی» و «مستقل» نیست با این اتحاد مخالفت میکنند. گروهی نیز به نامه آقای دکتر مصدق خطاب بشورای مرکزی جبهه ملی (دوم) استناد میکنند که طی آن گفته شده‌است که مقصود از پذیرش احزاب در جبهه ملی حزب توده ایران نیست. حقیقت اینست که اولا آقای دکتر مصدق در پیام خود به کنگره اول جبهه ملی ایران و در نامه خود به هیئت اجرائیه جبهه ملی اروپا (مورخ سوم فروردین ۱۳۴۳) تنها شرطی را که برای اتحاد احزاب در جبهه ملی ذکر کرده اند «مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران» است. ثانیاً در نامه آقای دکتر مصدق بشورای مرکزی از حزب توده ایران بعنوان «بهانه» ای که «آنرا مخالفین آزادی و استقلال مملکت» مستمسك قرار داده اند تا جبهه ملی واقعی تشکیل نشود سخن رفته است. بهر حال این نظریهٔ نادرست، متأسفانه در بین برخی از رهبران جبهه ملی همچنان رائج است. ما در گذشته بتفصیل در باره این اتهامات سخن گفته ایم و در اینجا قصد بحث در این زمینه را نداریم. فقط ناچار بتذکار این نکته هستیم که چطور ممکن‌است حزبی را که اینهمه قربانی در راه آزادی و استقلال ایران داده بطوریکه توده های مردم بحق آنرا حزب شهیدان مینامند ، مخالف آزادی و استقلال ایران نامید؟ چگونه میتوان حزبی را که برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران توده‌های میلیونی مردم‌را برای دفاع ازحقوق وآزادی‌شان بحرکت درآورده غیر ملی دانست؟ اگر کسانی هستند که خصلت انترناسیونالیستی حزب ما را درك نمیکنند و آنرا بنداشتن «استقلال» متهم مینمایند ، آیا میتوانند این حقایق مسلم را هم نادیده بگیرند؟ آیا کسانی که خود را دشمن استعمار و استبداد مینامند باید با همین نیرو ها در وارد کردن اتهام بحزب توده ایران همصدا شوند؟ آیا نیرو هائی که خود را ملی میدانند باید حزب توده ایران را که ۲٤ سال است زیر شدید ترین و کینه جویانه ترین حملات استعمار و استبداد قرار دارد ، مورد حمله قرار دهند؟

اگر کسانی هستند که نا آگاهانه و تحت تأثیر تبلیغات دشمن ، علیرغم اینکه بخاطر یك هدف با حزب توده ایران در یك صف قرار دارند ، هنوز در برابر حزب توده ایران قرار گرفته اند ، ولی عواملی هم هستند که متأسفانه آگاهانه عمل میکنند. راهنمای این نیروها «آنتی کمونیسم» است. دربین اینها کسانی هستند که حتی‌هنوزبعواطف وکمکهای امپریالیسم‌امریکا درمبارزه برضد رژیم کنونی امیدوارند. برای این افراد مبارزه با حزب توده ایران سرمایه سیاسی است. دیگر از کسانی صحبت نمیکنیم که بقول آقای دکترمصدق «از ما بهتران» اند و در شورای مرکزی سابق هم‌وجود داشته اند. ولی مگر تجربه هر یك از کشور های نظیر کشور ما نشان نمیدهد که کمونیسم سلاح امپریالیسم در مبارزه بر ضد نهضتهای ملی است؟ مگر نمی‌بینیم که احتراز از همکاری با کمونیستها و یا سرکوبی آنان حتی حکومتهای استوار ملی را در خطر سقوط قرار میدهد و یا بدامن امپریالیسم میاندازد؟

ما صمیمانه امیدواریم که جبهه ملی سوم‌اشتباه گذشتگان خود را مرتکب نشود. جبهه ملی سوم که راه را برای تجمع نیروهای ملی ، با حفظ استقلال سازمانی و ایدئولوژی آنها ، باز گذاشته است اگر میخواهد واقعاً مظهر این تجمع باشد ، اگر میخواهد به پیروزی برسد ، نباید و نمیتواند حزب توده ایران و نیروهای هوادار آنرا ندیده بگیرد و از این اتحادحذف کند. دیگر اکنون هیچ میهن پرست عاقل و واقع بینی تردید ندارد که علت اصلی بقاء رژیم ضد ملی کنونی تفرقه نیروهای مخالف آنست. هسته مرکزی این تفرقه را هم فقدان اتحاد بین حزب توده ایران و جبهه ملی ، بعنوان دو نیروی اساسی نهضت ملی تشکیل میدهد. هواداران جبهه‌ملی که اینك درجبهه ملی سوم متشکل شده اند برای غلبه بر این تفرقه مسئولیت بزرگی در برابر ملت ایران دارند.

دور نمای تشکیل جبهه واحد ملی

این نظریه بویژه در بین برخی از هواداران حزب توده ایران وجود دارد که میگویند : سالهاست ما نیروهای ملی را باتحاد دعوت میکنیم و در عمل هم از هرگونه همکاری دریغ نداریم ، ولی نه اینکه جبهه واحد ملی بوجود نیامده است بلکه هواداران جبهه‌ملی همچنان باما خصومت میورزند و ما را مورد اتهام وحمله قرار میدهند. با این ترتیب آیا این همه کوشش و تلاش لازم است و فائده ای دارد؟ بنظر ما این‌دوستان دارای دو اشتباه هستند : نخست آنکه خیال میکنند که سیاست حزب ما درمورد اتحاد با سایر نیروهای ملی مانور است ، جنبه تاکتیکی دارد ، گذراست. در حالیکه اتخاذ این سیاست نتیجه تحلیل علمی و عینی جامعه ماست و ضرورت آن از همین جا ناشی میشود. طبقات و قشرهای ملی و ضداستعمار کشور ما هیچکدام به تنهائی نمیتوانند انقلاب ایران را بثمر برسانند. با توجه باینکه آنها صرفنظر از منافع خاص طبقاتی خود دارای منافع مشترك هم هستند ، لزوم این اتحاد بیشتر میشود. این اتحاد نه فقط برای استقرار حکومت ملی بلکه برای ساختمان جامعه نوین هم ضرور است. بنا بر این سیاست حزب ما و هر نیروی ملی خردمند و واقع بین دیگری ، جز مبارزه برای تحقق این اتحاد ضروری و طولانی نمیتواند باشد. این سیاست یکی‌از اجزاء اصلی استراتژی حزب توده ایران در راه انقلاب ملی و دموکراتیك است.

اشتباه دیگر اینست که این دوستان خیال میکنند همین که تمایل باین اتحاد ، آنهم فقط ازجانب حزب طبقه کارگر ، وجود داشت باید اتحاد عملی گردد. در حالیکه تحقق این اتحاد پروسه ایست طولانی و دشوار. باید طی مبارزات گوناگون ، در سطحهای گوناگون و برای شعار های گوناگون زمینه این اتحاد را قبل از هر چیز در بین توده های مردم فراهم کرد. باید توده ها با تجربه شخصی خود بصحت و لزوم این اتحاد اعتقاد حاصل کنند و برای تحقق آن بمبارزه برخیزند. علاوه بر این باید بسیاری از عوامل ذهنی را که متأسفانه در گذشته بوجود آمده است از بین برد. همه اینها سیاست مدبرانه و مبارزه پیگیر و باحوصله‌ای را میطلبد. در شرایط مشخص کشور ما باید بویژه بر سوء ظن ها و بی اعتمادیهائی که بحق و یا نا حق بین ما و سایر نیروهای ملی پدید شده است غلبه کرد. باید امکان داد و کمك کرد که سلطهٔ آنتی کمونیسم در جبهه ملی از بین برود. باید در تقویت حزب ما و بهبود کار آن و اتخاذ سیاست صحیح در هر زمینه کوشید. فقط در چنین صورتی است که میتوان به پیروزی سیاست اتحاد امیدوار بود. آیا با وجود اینهمه مشکلات تشکیل جبهه واحد ملی دورنمائی دارد؟ جواب‌این‌سوأل مسلماً مثبت است. ضرورت عینی اتحاد نیرو های ملی از یکطرف و کوشش صادقانه حزب ما و نیرو های ملی دیگری که بیش از پیش بضرورت این اتحاد پی میبرند از طرف دیگر تردیدی در عملی شدن هدفی که آرزوی همهٔ نیرو های میهن پرست و آزادیخواه ایران است باقی نمیگذارد. درهمین جاست که باید گفت مبارزه در راه اتحاد نیرو های ملی در سالهای گذشته ثمرات معینی را هم ببار آورده است. در بسیاری از مسائل سیاسی که در سابق مورد اختلاف بود اتفاق نظر و یا نزدیکی بوجود آمده و مهمتر از آن اینکه ، در صحنه مبارزه در بسیاری از موارد برای تحقق این شعارها همکاری عملی بوجودآمده است. نیروهای ملی بیش از پیش معتقد باتحاد میشوند و بویژه گامهای عملی در این زمینه برمیدارند. خود تشکیل جبهه ملی سوم انعکاسی از این جریان است. در آینده با آگاهی بیشتر توده ها ، با غنی تر شدن تجارب آنها ، با وسعت وحدت مبارزه ، زمینه همکاری عملی و اتحاد واقعی بیش از پیش فراهم خواهد گردید. و طی همین پروسه است که نیروهای مخالف اتحاد با حزب توده ایران بکلی منفرد خواهند شد.

حزب توده ایران سیاست اتحاد خود را درآینده باز هم پیگیر تر ، عمیق تر و وسیع تر ، علیرغم تمام مشکلات عینی و ذهنی ادامه خواهد داد. حزب توده ایران تردیدی ندارد که این سیاست ، که ناشی از ضرورت تکامل انقلاب ایران و بیان آرزو های ملت ما است ، سرانجام پیروز خواهد شد.

م. انوشه

بقیه از صفحه ۱

مهرگان - سالگرد حزب ما

دشواریها تصمیم حزب‌ما را بمبارزه باعوامل عقب‌ماندگی میهن ما درهم نشکست و از پس هر یورش دشمن ، حزب ما مجرب تر و آبدیده تر به صحنه پیکار بازآمد.

حزب توده ایران از نخستین سالهای پیدایش خود لزوم وحدت نیروها را در مبارزه خاطرنشان کردو از تمام نیروهای مترقی و سازمانهای دموکراتیك دعوت نمود تا صرفنظر از اختلافات مسلکی ، بر اساس وجوه مشترك مبارزه با هم متحد شوند تا کار شکست دشمن مشترك آسانتر گردد. اما متأسفانه این دعوت صمیمانه حزب ما مورد قبول واقع نشد و پراکندگی نیرو ها زمینه مساعدی برای پیروزی ارتجاع و امپریالیسم فراهم آورد. با استفاده از همین پراکندگی نیرو ها بود که کودتای خائنانه ۲۸ مرداد به پیروزی رسید و رژیم دست نشانده شاه بر میهن ما چیره گشت. در دوران پس ازکودتای ۲۸ مرداد حزب ما نخستین آماج‌حملات دشمن بود. سازمانهای حزب در سراسر کشور مورد تاخت و تاز وحشیانه مأموران شاه قرار گرفت. اما اگر حزب‌توده ایران نخستین آماج دشمن بود ، آخرین آماج نبود. پس از حزب ما بزودی نوبت به سایر سازمانهای مترقی رسید. زندانها انباشته از توده ایها ، مصدقیها ، نیروی سومیها ، روحانیون و سایر عناصر میهن دوست شد. شاه دیکتاتور تحمل کمترین مخالفت و مقاومت را انداشت.

اگرچه در دوران پس از کودتا حزب ما متحمل انواع داغها و دشواریها شد ، ولی در عوض با عرضهٔ نمونه‌های عالی از خود گذشتگی و قهرمانی بگنجینهٔ افتخارات خویش افزود و نیروهای تازه‌ای‌را بمبارزه علیه رژیم برانگیخت و امروز کسانی در صف مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و دخالت امپریالیستها قرار گرفته اند که در گذشته اصلا به لزوم چنین مبارزه ای باور نداشتند. شهیدان حزب ما بیهوده جان برسر اعتقادات خویش نباختند ، از هر قطره خون آنها لاله ها روئید و امروز هزار ها جوان پرشوری که در سراسر ایران ، در اروپا ، در امریکا علیه رژیم شاه مبارزه میکنند ، جانشینان مبارزان دیروزی هستند.

صحت شعار های حزب توده ایران امروز دیگر بر همگان روشن است. حزب ما بود که نخستین بار پس از شهریور ۲۰ ، لزوم واگذاری زمین بدهقانان را مطرح نمود. حزب ما بود که استیفای حقوق‌سیاسی و اقتصادی کارگران را مطالبه کرد. حزب ما بود که لزوم تساوی‌حقوق زن و مردرا دربرنامه خویش گنجانده و در راه تحقق آن از نخستین روز پیدایش خود مبارزه کرد. حزب ما بود که در راه رفع بیسوادی و برای اعتلاء سطح دانش و فرهنگ باقدامات عملی دست‌زد. اگر امروز رژیم شاه در برخی زمینه ها مجبور به یك سلسله اقدامات و عملیات ولو سطحی و نارسا شده‌است نتیجه مبارزاتی است که حزب ما در گذشته برای‌تحقق شعارهای خود نموده است.

مهرگان جشن پیروزی بر فساد و تباهی است. حزب ما که مولود مهرگان و پرچمدار مبارزه علیه فساد و بیدادگری است یقین دارد که وظیفه تاریخی خویش را در قبال مردم آنچنان که شایسته یك حزب پیشرو است بانجام خواهد رساند.

پژوه

بقیه ازصفحه ۱

حکومت ترور قربانیهای جدید میطلبد

«عادی» خود را بصورت شکنجهٔ متهمین انجام داده است. دکتر واند شنایدر یکی از وکلای دادگستری معروف آلمان غربی که بنمایندگی از طرف «سازمان بین‌المللی عفو» چندی پیش برای بازرسی وضع متهمین بایران رفته بود ، در ۱۵ اکتبر،طی یك مصاحبه مطبوعاتی در هامبورگ صریحاً گفت که حد اقل دو نفر ازمتهمین تحت شکنجه قرار گرفته اند. با چنین شیوه ای از متهمین «اعتراف» گرفته شده و در چنان «دادگاهی» به «اعترافات» رسیدگی میشود. مجموعهٔ این‌حوادث نشان میدهد که رژیم طبق شیوه همیشگی خود هر روز به بهانه‌ای صحنه سازی جدیدی میکند تا مردم را مرعوب سازد و مخالفت روز افزون آنها را بر ضد بیدادگری ، که باشکال مختلف بروز میکند ، سرکوب نماید.

دادستان برای چهار نفر از متهمین : پرویز نیکخواه ، احمد منصوری ، حسین شریف و احمد کامرانی تقاضای اعدام و برای بقیه تقاضای حبسهای سنگین کرده است. بدینسان باز هم شاه و دژخیمانش جان و آزادی گروهی ازهموطنان ما را بخطر انداخته‌اند. شیوه قرون وسطائی دستگیری و بازپرسی و محاکمه این هموطنان بیگناه ما نه فقط افکار عمومی مردم میهن ما را باز هم بشدت بر ضد جنایتکاری رژیم برانگیخته ، بلکه موجب اعتراض همهٔ مردم دمکرات جهان شده است. از نمایندگان مجلس انگلستان گرفته تا برجسته ترین دانشمندان ، نویسندگان ، هنرمندان و حقوقدانان اروپای غربی و از سازمانهای بین المللی مانند فدراسیون جهانی سندیکائی ، فدراسیون بین المللی حقوق بشر و سازمان بین المللی عفو گرفته تا سازمانهای دانشجوئی خارجی همه یکصدا باین شیوهٔ قرون وسطائی اعتراض کرده اند. ولی روشن است که وظیفهٔ اصلی در این زمینه بر عهدهٔ هموطنان ماست که صدای اعتراض خود را باشکال مختلف و با استفاده از تمام امکانات بر ضد جنایت جدیدی که در کار انجام شدن است بلند کنند. بویژه در خارج از کشور که‌امکانات مساعد تری وجود دارد باید جنبش وسیعی را سازمان‌داد. حکومت ترور قربانیهای جدید میطلبد. تجربه بیش از پیش نشان میدهد که این قربانیان دارای عقاید گوناگون سیاسی و اجتماعی هستند. بهمین جهت زمان آن فرارسیده است که تمام نیروهای ملی صرفنظر ازعقاید سیاسی خود لااقل برای آزادی زندانیان سیاسی و برای استقرار حقوق دمکراتیك بمبارزهٔ متحدی برخیزند. در برابر قدرت متحد ارتجاع و امپریالیسم و برای مقابله با حکومت ترور راه دیگری جز اتحاد نیرو های هوادار آزادی و استقلال وجود ندارد. خطری که هر روز به شکلی جان و آزادی هموطنان ما را تهدید میکند بر ضرورت و فوریت این اتحاد میافزاید.

بقیه از صفحهٔ ۳

هیاهوی بسیار برای هیچ

یك سپاهی دیگر نوشته است :

«بعقیده من برای با سواد کردن مردم باید فکر دیگری کرد . برای آنکه با نبودن وسیله و فقط ۱۴ ماه وقت که در واقع نصف بیشتر آن صرف کار های دیگر میشود . . . باید بمعجزه اعتقاد داشت که مردم با سواد بشوند .»

اکثر سپاهیان دانش همانطور که بار ها متصدیان امور ارتش و فرهنگ اعتراف کرده اند در ده بکار دادگستری ، کدخدائی ، بنائی و حل و فصل اختلافات دهقانان مشغول شده اند و مبارزه با بیسوادی را بامان خدا سپرده اند . بدون آنکه بخواهیم کوشش انسانی گروه کثیری از این افراد را که بدون توجه بهدفهای موذیانه دربار وتبلیغات عوامفریبانه دستگاههای دولتی که بخدمت هموطنان خویش بسته اند نادیده بگیریم این موضوع را باید متذکر شد که عده ای از سپاهیان دانش نیز به ژاندارم ده تبدیل شده اند و به آزار و اذیت دهقانان و حتی مضروب ساختن آنان پرداخته اند . در این مورد تاکنون نامه ها و شکایاتی چند در روزنامه های کشور درج شده است .

عده ای از سپاهیان دانش نیز بعناوین مختلف محل خدمت خود را ترك میکنند وچون حساب و کتابی در کار نیست و معمولا بندرت پای مأمورین مربوطه بدهات میرسد پس از یکی دو ماه اقامت در ده از همانجا یکراست بخانه های خود باز میگردند و اگر لازم شد از همانجا گزارش میدهند که مثلا ده پل ساخته اند و ۲۰ متر جاده هموار کرده اند و سه هزار زن و مرد و کودك را باسواد نموده اند .

بخشنامه مشترك دهم خرداد ۱۳۴۴ وزارتین جنگ و آموزش و پرورش که برای اینگونه افراد مجازاتهای مختلف در نظر گرفته است نشان دهنده رواج این شیوهٔ جدید (خدمت و نحوه مبارزه بابیسوادی) در بین گروه دیگری از سپاهیان دانش است .

حال به بینیم سپاه دانش با این کیفیت تاکنون چه کرده است .

از ششم اردیبهشت ۱۳۴۲ (آغاز کار عملی سپاه دانش) تا ششم اردیبهشت ۱۳۴۴ جمعاً ۹۹۶۸ سپاهی دانش بدهات ایران رفته اند . سپاهیان دانش بنا بادعای آقای شجاع‌الدین شفا دراین مدت ۲۳۰۰۰۰ کودك و ۱۷۵ هزار بزرگسال را مورد تعلیم قرارداده‌اند. باین ارقام نمیتوان باور کرد . ولی فرض میکنیم این ادعا صحیح و بی خدشه است . بحساب ساده تاکنون نزدیك به ده هزار سپاهی دانش در مدت دو سال ۴۰۵ هزار نفر را مورد تعلیم قرار داده اند .

الف ـ آمار وزارت فرهنگ حاکی است که هنوز برای ۴۶ درصد کودکانیکه بسن تحصیل رسیده‌اند وسیله تحصیل وجود ندارد . تعداد این کودکان که پشت در مدارس مانده‌اند باعتراف متصدیان دستگاههای فرهنگی کشور بیش از یکمیلیون و نیم نفر است حساب کنید — ۲۰۰ هزار نفر در مقابل یکمیلیون و نیم کودك که وسیله تحصیل ندارند . آیا این قطره‌ای در اقیانوس نیست ؟

ب ـ ۸۰ تا ۸۵ درصد بزرگسالان کشور از اصل بیسوادند . آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ تعداد آنها را بیش از ۱۰ میلیون نفر اعلام کرده است . حساب کنید چند سال وقت لازم است تا سپاه دانش باکیفیتی که گذشت فقط این عده را با سواد کند .

ج ـ آمار دولتی ایران میگوید هر سال ۲٫۵ درصد بر جمعیت کشور افزوده میشود . یعنی سالی ۵۰۰ هزار نفر . آیا سپاه دانش قادر است با این رشد سریع جمعیت نیز بمقابله بپردازد ؟

شاه در نطق افتتاحیه کنگره یونسکو درتهران گفت :

«ما در ایران مترقی ترین قوانین را وضع کردیم . . . برای ازبین بردن کامل بیسوادی ماسپاه‌دانش را بوجود آوردیم و حاضریم این طرح انقلابی را در اختیار دیگران هم بگذاریم .»

محاسبه ساده بالا نشان میدهد که سپاه دانش هیچگاه قادر نیست این معضل بزرگ اجتماعی را ازمیان بردارد و برخلاف آنچه که مبتکرین این سپاه فکر میکنند هر سال نه فقط چیزی از تعداد بیسوادان کم نمیشود بلکه بتفاوت توده عظیمی بر این خیل انبوه می پیوندد . محاسبه بالا نشان میدهد که اگر ما ۴۶ درصد کودکانی را که هر سال بعلت نبودن مدرسه بر تعداد بیسوادان افزوده میشوند و تعداد آنها بیش از یکمیلیون و نیم کودك است ندیده بگیریم و ۲٫۵ درصد رشد جمعیت کشور را که حاصل آن ۵۰۰ هزار نفر در سال میباشد بحساب نیاوریم برای با سواد کردن فقط ده میلیون بزرگسال کشور با آهنگ سپاه دانش ۵۰ سال وقت لازم است .

نکته مهم دیگری که تذکار آن ضروریست معلوماتی است که دانش آموزان سپاه دانش کسب میکنند . این معلومات در سطح نازل و بسیار اندك است . تجربه نشان داده است که در مدت ۱۴ ماه بدون وسیله کافی نمیتوان خواندن و نوشتن آموخت تازه ۱۴ ماه حرف است و اکثر کارشناسان فرهنگی ایران اعتراف میکنند که سپاهیان دانش در مدت ۱۴ ماه اقامت خود در دهات جز چند ماه بکار تعلیم بیسوادان نمیپردازند . و بر فرض که دانش آموزی ۱۴ ماه درس خواند چون وسیلهٔ ادامه تحصیل برای او در ده وجود ندارد طبیعی است که این مختصر را نیز بزودی فراموش میکند . گردانندگان رژیم که خود باین واقعیت پی برده اند اعلام میکنند که «در فکر چاره اینکار هستند و بزودی کتابهای ساده ای برای این نوع اشخاص تهیه خواهند کرد و در سراسردهات ایران کتابخانه‌هائی بوجود خواهند آورد تا دانش‌آموزان سپاه دانش با مطالعه این کتابها آنچه را که آموخته‌اند فراموش نکنند..»

البته این هنوز وعده است و دستگاهی که برای دانش آموزان شهری بموقع نمیتواند کتاب تهیه کند تا بخواهد برای روستا زادگان کتاب و کتابخانه تهیه نماید دم شتر بزمین خواهد رسید .

از آنچه که گذشت میتوان چنین نتیجه‌گرفت که سپاه دانش بیشتر یك موضوع تبلیغاتی است تایك اقدام جدی . و اگر بر اثر کوشش و فدا کاری‌جوانان از این راه حاصلی هم ببار آید این حاصل بسیار کوچك و کم بهاست .

راه رستاخیز فرهنگی ایران کدام است ؟

حزب توده ایران در دوران ۲۴ سال زندگی دشوار سیاسی خود خدمات ارزنده ای بفرهنگ ایران نموده است که حتی دشمنانش نیز آنرا منکر نمیشوند. حزب ما در تمام دورانیکه امکان فعالیت داشته درراه اعتلای فرهنگ ایران بسیار کوشیده است . خدمات حزب ما در مبارزه علیه بیسوادی فراموش نشدنی است . در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ اولین کلاسهای مبارزه با بیسوادی در تهران و سایر شهرستانها ، در روستا ها و قصبات دور افتاده بابتکار حزب توده ایران بوجودآمد. تشکیل جمعیت مبارزه با بیسوادی که کلاسهای آن تا کودتای ۲۸ مرداد دایر بود یکی دیگر از اقدامات ملی و فرهنگی حزب ما بوده و هست . توجه بتعلیمات عمومی و کوشش در جهت بسط فرهنگ همیشه مورد توجه حزب ما بوده و هست . در بند ۲۷ برنامه حزب توده ایران در بارهٔ تعلیمات عمومی گفته میشود حزب توده ایران خواهان «تأمین آموزش ابتدائی و مجانی برای کلیه کودکان کشور از دختر و پسر و کوشش در بسط و توسعه مدارس دولتی و حمایت لازم نسبت بمؤسسات آموزشی غیردولتی» است . در جهت اصلاحات اجتماعی نوشته شده است : «سیاست ارتجاعی هیئت حاکمهٔ ایران در مقابل ترقی و پیشرفت فرهنگ ملی خلقها واقلیتهای ملی موانع همه جانبه‌ایجادنموده است.»

این موانع را چگونه میتوان از سر راه برداشت؟

برای تأمین آموزش ابتدائی و مبارزه جدی با بیسوادی در درجه اول نقشه صحیح کار ، منابع لازم مالی و وجود سازمان لایق و صدیق دولتی و اجتماعی که بتواند آن نقشه صحیح را با اتکاء آن منابع کافی مالی بمرحله عمل درآورد لازم است . امروز در میهن ما نه نقشه صحیح کار برای مبارزه با بیسوادی ، نه بودجه کافی و نه سازمان لایق و صدیق دولتی و اجتماعی وجود دارد . سازمان فرهنگی ایران مانند همه سازمانهای دولتی در فساد و بوروکراسی غوطه ور است. بودجه فرهنگی کشور بسیار ناچیز است و در مقابل بودجه ارتش و سایر سازمانهای نظامی قطره ایست در دریا ، آنچه هم که برای فرهنگ پرداخت میشود نیمی از آن در میان دستهای ناپاك عده ای حیف و میل میگردد . دستگاه دولتی ایران نیز آنچنان دستگاهی نیست که بتواند مبتکر یك انقلاب عظیم فرهنگی در کشور شود این دستگاه فاسد است و اگر عالیترین برنامه نیز برای توسعه فرهنگ تنظیم و بدست آن داده شود صورت عمل نخواهد یافت .

در برنامه حزب توده ایران باین مسئله مهم اشاره شده است که برای بسط فرهنگ در کشور و مبارزه با بیسوادی باید بخلقهای ایران امکان داده شود تا بزبان مادری خود درس بخوانند . زیرا روش[illegible]ت که برای فرزندان آذربایجانی ، کرد ، بلوچ ، [illegible]من و غیره آموزش زبان فارسی متضمن دشواریهای زیادی است .

برای مبارزهٔ مؤثر علیه بیسوادی باید رژیمی سر کار بیاید که بتواند بخش عظیمی از منابع مالی کشور را صرف رستاخیز فرهنگی کند . نقشه عملی کار را مطرح نماید و سازمان پرشور ، صدیق و لایق برای اجرای این نقشه بوجود آورد .

رستاخیز فرهنگی ایران تنها میتواند محصول انقلاب اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی کشور باشد . تا چنین نشود گفتگو از رستاخیز فرهنگی گفتگوئیست عبث ، دروغ و عوامفریبانه .

مقایسهٔ آنچه که در عرض دو سال همراه با صدای دلخراش شیپور تبلیغاتی شاه توسط سپاه دانش در روستا های ایران صورت گرفته با آنچه که درعرض فقط یکسال در کوبا ، ویتنام شمالی ، کرهٔ شمالی و چند کشور مشابه آن در زمینه مبارزه با بیسوادی انجام یافته است نشان میدهد که مبارزه جدی با بیسوادی تنها کار یك دولت ملی ، دلسوز و لایق است و رژیم شاه بعلت ماهیت ضد ملی خود قادر به انجام این امر مهم ملی نیست .

ه . فروزان

تقویم مردم

مهر ماه

۹ مهر ۱۳۰۰

کشته شدن حیدر عمواغلی

حیدر عمواغلی درمحاصره تفنگداران‌کوچك خان افتاد و بدست آنان بقتل رسید .

۱۰ مهر ۱۳۲۰

تأسیس حزب توده ایران

۲۴ سال پیش حزب توده ایران ، حزبی‌که بهترین و با اوج ترین سنت های مبارزه مردم را احیاء نمود و بعنوان وارث مشروطه طلبان ، سوسیال دموکراتهای انقلابی و حزب کمونیست ایران بنیان گذارده شد .

۱۷ مهر ۱۳۲۱

تشکیل اولین کنفرانس حزب تودهٔ ایران .

در این کنفرانس کمیته ایالتی ، کمیسیون و تفتیش ایالتی تهران انتخاب گردید و قرار شد تا تشکیل کنگره اول حزب این دو ارگان بمثابه ارگانهای مرکزی فعالیت کنند .

۱۹ مهر ۱۳۳۴

اعلام پیوستن ایران به پیمان بغداد .

روز ۱۹ مهر سال ۱۳۳۴ حسین علاء ، نخست وزیر وقت تصمیم دولت را بالحاق به پیمان بغداد اعلام کرد . با خروج عراق از پیمان بغداد (۲۴ مارس ۱۹۵۹) این پیمان نام پیمان سنتو (سازمان پیمان مرکزی) بخود گرفت . اکنون ۱۰ سال تمام از شرکت ایران در این پیمان تجاوزکار میگذرد و میلیاردها ریال از بودجه فقیر مملکت صرف اجراء طرحهای نظامی پیمان سنتو و خرید اسلحه شده است .

۲۷ مهر ۱۳۳۳

۱۱ سال پیش در ۲۷ مهر ۱۳۳۳ نخستین گروه از افسران عضو حزب توده ایران همراه با یك شاعر جوان ، بفرمان شاه جلاد تیر باران شدند. رفقای شهید عبارت بودند از :

۱ ـ سرهنگ سیامك ۶ ـ سروان مدنی

۲ ـ سرهنگ مبشری ۷ ـ سروان واعظ‌قائمی

۳ ـ سرهنگ عزیزی ۸ ـ سروان شفا

۴ ـ سرگرد عطارد ۹ ـ ستوان افراخته

۵ ـ سرگرد دکتر وزیریان ۱۰ ـ مرتضی کیوان

بقیه از صفحه ۵

اصول و موازین سازماندهی انقلابی

در پایان مقاله تصریح این نکته را ضرورمیدانم که سه‌مقاله اینجانب دربارهٔ موازین رهبری علمی و مبارزه و سازمان (دو مقاله اول آن در شماره های گذشته و ماهنامه « مردم » درج شده است) با یکدیگر دارای پیوند ارگانیك هستند و سه شکل مهم پراتیك اجتماعی را مطرح میکنند . مطالب مندرجه این سه مقاله محصول تجارب دیگران و تجارب نهضت رهائی‌بخش کشور ما و حزب توده ایران است یعنی در بیان مسائل از تکرار احکام رائج خود داری شده است و کوشیده‌ایم تا مسائل‌را بابرخورد مبتکرانه تری مطرح سازیم . این نوع کوششها با همهٔ ضرورت خود دارای این ریسك هست که طرح یا حل برخی مسائل باندازه کافی پخته یا دقیق نباشد . این ریسك بهیچوجه نباید مانع جسارت لازم تئوریك‌شود زیرا تنها در نتیجه طرح مبتکرانه مسائل است که میتوان آنها را عمیقتر و دقیقتر درك کرد . این مقالات ضمناً میتواند بآن رفقای حزبی که هنوز در این زمینه ها تجارب و مطالعاتی ندارند در درك مسائل مطروحه کمك کند .

ا. سپهر

اظهاریه رادیو پیك ایران

عمال سازمان امنیت بمنظور کاستن ازحیثیت فراوان رادیوی پیك ایران و برای ایجاد تفرقه و سوء ظن بین نیرو های آزادیخواه و مترقی و نیز بقصد ایجاد بهانه های تازهٔ اعمال فشار بر ضد کسانی که حقایق را در باره وضع کنونی ایران افشاء میکنند منتشر میسازند که گویا رادیو پیك ایران مقالات و اسامی کسانی را که در شرایط اختناق آمیز کنونی مطالب درستی در انتقاد از وضع مینگارند نشر میدهد و بدینسان نه فقط این افراد را بخطر میاندازد بلکه گویا حتی آنها را به سازمان امنیت معرفی میکند . هیئت تحریریه پیك‌ایران مردم ایران را از افتادن در دام این افتراآت و جعلیات برحذر میدارد . حیثیت و امنیت هرایرانی که بنحوی از انحاء باستقلال و دموکراسی و ترقی کشور خدمت میکند در نزد ما عزیزاست و ما بخوبی از روشهای غدارانه رژیم مطلعیم و بوظایف خود دراین‌زمینه واقفیم . هیئت‌تحریریه‌رادیوپیك‌ایران

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

بقیه مطالب این شماره :

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در باره متهمین حادثه کاخ مرمر

سرانجام دادگاه غیرقانونی نظامی علیرغم موج شدید اعتراضی که در ایران و جهان برضد خودسریهای رژیم برخاسته است حکم جابرانه خودرا درباره ۱۴ نفر روشنفکر ایرانی که متهم بشرکت در حادثه کاخ مرمر بودند صادر کرد. با اینکه جریان محاکمه باصراحت تمام نشان داد که مقامات دولتی ایران ازاقامه هرگونه دلیلی دائر به شرکت این جوانان در حادثه مزبور عاجزند و ۱۴ نفر روشنفکر ایرانی صرفاً بعلت داشتن عقاید سیاسی تحت تعقیب و محاکمه قرار گرفته اند ، دادگاه غیرقانونی نظامی دو نفر از آنان را باعدام ، یکنفر را بزندان ابد و ۹ نفر دیگر را بحبسهای سنگین محکوم نموده است و دو نفر از متهمین تبرئه شده‌اند . بدینسان توطئه‌ای که برضد آزادی و جان عده ای از جوانان روشنفکر میهن ما و برای ارعاب و سرکوب هر گونه مخالفتی علیه رژیم دیکتاتوری تدارک شده وارد مرحله جدیدی گردیده است و اکنون خطری جدی دو تن از روشنفکران میهن پرست را تهدید میکند .

حزب توده ایران بنا بر سنت خودمبتنی بر دفاع از آزادی و دموکراسی ، از همان آغاز امر با تمام نیروی خویش بدفاع از این روشنفکران زندانی پرداخت . رادیوی پیك ایران ، ارگان حزب ما ، در برنامه های روزانهٔ خود بدون انقطاع برای افشاء این توطئه ضد دموکراتیك و تجهیز میهن پرستان و آزادیخواهان ایران گفتار های مستدل و متعددی پخش کرد ، مطبوعات و سازمانهای حزبی ما نیز برای انجام همین وظیفه بسیج شدند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران با خرسندی تشخیص میدهد که مساعی حزب ما و سایر نیروهای ملی و دموکراتیك ایران ، مبارزات وسیع دانشجویان ایرانی ، اعتراضات دامنه دار محافل مختلف در اروپا و امریکا ، مانع از آن گردید که حکومت ضد دموکراتیك ایران نقشهٔ جنایتکارانه خودرا تماماً بموقع اجراء درآورد. همین واقعیت که دادگاه فرمایشی نظامی مجبور شد برخلاف سنت دیرین خود جریان محاکمه را تا حدودی علنی سازد، همین امر که دادگاه مزبور نتوانست تقاضای دادستان ارتش را که حد اقل چهار محکومیت باعدام خواسته بود ، برآورد و بالاخره این واقعیت که دو نفر از متهمین تبرئه شده اند نشان دهنده نتایجی است که در مرحله اول

بقیه در صفحه ۲

تحلیلی درباره وضع کشور

لازمه درك عمیق ماهیت حوادثی که در جامعه ما میگذرد ، مطالعه جامع این حوادث و تعقیب دائمی سیر آنهاست . با آنکه رژیم ضدملی و ضددموکراتیك کنونی چنانکه در تزهای مصوبه پلنوم یازدهم حزب تصریح شده از جهت ماهیت خود دست نخورده مانده ولی در درون جامعه ما پیوسته پدیده های تازه بتازه‌ای رخ میدهد که لازمهٔ شناخت مشخص آنها بررسی جدا گانهٔ آنها است . ما میکوشیم تا باجمال و بدون استغراق در فاکتها و آمارها ، برخی استنباطات و استنتاجات خویش را دراین زمینه ولوبعنوان طرح مقدماتی مطالب مورد بحث بیان داریم .

برخی تغییرات در تاکتیك «اصلاحاتی» رژیم

طی دوران پس از حکومت امینی بتدریج و بویژه در این اواخر شاه و رژیم مخلوق او در قبال سرمایه داران کومپرادور و ملاکان و دیگر قشر های حاکمه دست بسازشهائی زدند . با سرمایه داران کومپرادور این سازش بمیان آمد که بتدریج از طرح حاد مسئله مالیات بر درآمد و از اظهارات و اقدامات شدید در این زمینه ، چنانکه مدتی کابینه های رژیم و وزراء دارائی این کابینه ها سرگرم آن بودند ، احتراز شد . شاه و دولتهای دست نشانده اش در گذشته بنا باشاره امپریالیستهای امریکا چنین اتظاهر می کردند که قانون مالیات بر درآمد باید بطور جدی اجراء شود . امریکائیها قادر نبودند کمك و وامی را که پس از کودتا بایران میدادند برای مدت نا معینی ادامه دهند علاوه بر آنکه اطلاعات فراوانی در باره حیف و میل کمکها و وامها بگوش آنها میرسید لذارژیم را بتأمین منابع داخلی مالی تشویق میکردند واز آنجمله مالیات ستانی منظم و جدی را چاره کار میشمردند . اقدامات کابینه های مختلف در این سمت ، خشم و غضب مودیان عمده مالیات اعم از سرمایه دار و ملاك را بر انگیخت . بعلاوه سرمایه داران بزرگ پس از برخی محدودیتهای سهمیه و اعتبار در دوران امینی پیش از پیش نا راضی شده بودند و با وجود تأکید دولت دائر بسرمایه‌گذاری چون اینکار را بصرفه خود نمیدیدند از سرمایه گذاری بیم داشتند . تردید نیست که شاه و افراد خاندان پهلوی که خود از ملاکان و سرمایه داران بزرگ هستند وقتی با نگرانی و رنجش همصنفان و حامیان طبقاتی خود روبرو شدند ترجیح دادند با افکندن بسیاری از تقصیرها بگردن دولت امینی بتدریج روابط خود را با این قشر با نفوذ بهتر کنند و موضوع مالیات بر درآمد را عجالتاً در لابیرنت مقررات قانونگزاری بیافکنند . امری که بویژه شاه را باین سازش وامیداشت نوعی انفراد او بود که در نتیجه اجراء مرحله اول اصلاح ارضی در میان مالکان برایش روی داده بود . بعلاوه چنانکه بخواهیم گفت فضای سیاست خارجی یعنی محافل امپریالیستی نیز برای اینکار دیگر آمادگی بیشتری نشان میداد .

با ملاکان نیز رژیم وارد سازش جدی شد . شاه با برون راندن ارسنجانی و سپس سالور از وزارت کشاورزی و گماردن سپهبد ریاحی و سرهنگ ولیان سربازان گوش بفرمان خود ازادامه سیاست فروش اراضی بدهقانان احتراز نمود . با آنکه قرار بود و وعده داده میشد که در مرحله دوم اصلاح ارضی حد نصابی بین ۳۰ تا ۱۲۰ هکتار برای مالکیت زمین اجراء شود ، این نکته عجالتاً و عملا بکنار گذاشته شد و مسئله اجاره زمین از جانب مالکان بدهقانان و مسئله ایجاد «واحد های سهامی زراعی» (که همان اجراء مقررات مزارعه است و در ابتدا جنبه بکلی موقت داشت) عامیت و رسمیت یافت . تمام این چیز ها رسماً و صریحاً اعلام نشده ولی طرز عمل رژیم و شتاب او برای خاتمه مرحله دوم در مدتی کوتاه و ارقامی که در گزارش اخیر ولیان در برابر شاه منعکس شده ، همه مشی جدید را افشاء میکند .

تردیدی نیست که رژیم شاه مایل است درطول مدت ملاکان فئودال را بملاکان سرمایه دار مبدل کند ولی بهر صورت آنچه که اکنون فعلیت یافته است حفظ وضع موجود است و عجالتاً فروش قطعی زمین بدهقانان عملا بهمان قریب ۱۱ هزار ده ششدانگی و چنند دانگی غالباً غیر مرغوب محدود مانده است . نمیتوان گفت که رژیم ممکن نیست روز دیگری به

بقیه در صفحه ۳

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران بکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران از جانب خود و از جانب کلیه اعضاء حزب بمناسبت چهل و هشتمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، حادثه‌ایکه جای نمایانی در تاریخ بشریت دارد ، بشما صمیمانه شاد باش میگوید .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در برابر خلقهای روسیه تزاری سابق راه نیل به زندگی بهروز و رها از بهره کشی را گشود و بکلیه خلقها بویژه خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته دورنمای روشن مبارزه را عطا کرد . اکنون اتحاد جماهیر شوروی این زاده انقلاب کبیر اکتبر یار وتکیه گاه همه نیرو های انقلابی و تمام آن قوائی است که در راه رهائی از ستم سرمایه و انحصارات امپریالیستی گرم نبرد اند .

امپریالیزم و در نوبه نخستین امپریالیستهای امریکا که نقش ژاندارم جهانی را ایفا میکنند نیروی روز افزون کشورهای سوسیالیستی و پیشاهنگ آنها اتحاد شوروی را درك مینمایند و بدین سبب میکوشند که با توسل بشیوه های ددمنشانه سرکوب جنبشهای رهائی بخش تاآنجا که بتوانند دوران سیطرهٔ خود را طولانی سازند . نمونه اعیان این جریان جنگ تبهکارانه‌ایست که امپریالیستهای امریکا علیه خلق دلیر ویتنام براه انداخته‌اند و با این جنایت خود خشم و برخاش روز افزون نیرو های مترقی جهانرا متوجه خویش ساخته اند . در این مبارزه یگانگی او بهم پیوستگی نیروهای سوسیالیستی میتواند و باید نقش قاطع داشته باشد . حزب کمونیست اتحاد شوروی در گذشته آنچه را که ممکن بود برای تحکیم این یگانگی بعمل آورده و ما مطمئنیم که در آینده نیز بعمل خواهد آورد .

حزب ما که بیانگر مصالح مردم ایران است پیوسته در راه بهبود روابط ایران و شوروی کوشیده است زیرا میداند که کمك بیغرضانه اتحاد شوروی بایران به نبرد او علیه امپریالیزم و استعمار نوین کمك مؤثر میکند .

موافقت های اخیر اتحاد شوروی و ایران در مورد ساختن تأسیسات ذوب آهن ودیگر بنگاههای صنعتی مساعدت مؤثر و بزرگی برشد وتکامل صنایع کشور ما است و گام مهمی است در جهت تحکیم استقلال اقتصادی میهن ما . ما بنوبه خود امیدواریم که دامنه اینقبیل موافقتنامه‌ها هرچه بیشتر بسط یابد و میهن ما از مزایای کمکهای بی‌شائبه اتحاد شوروی این همسایه بزرگ ودوست پرارزش خود پیش از پیش برخوردار گردد .

حزب ما درراه برانداختن تسلط امپریالیزم و ارتجاع وتأمین استقلال واقعی سیاسی واقتصادی ایران ، در راه دموکراتیزه کردن جامعه ، درراه صلح و ترقی و رفاه عمومی ، علیرغم دشواریهای فراوان بمبارزه خویش همچنان ادامه میدهد و مساعی خود را در راه تأمین اتحاد و ائتلاف همه نیروهای مترقی و دموکراتیك جامعه‌ما بکار می بندد تابتواند بهآرمانهای دیرین مردم کشورما جامه عمل بپوشاند .

استوار باد دوستی ایران و شوروی !
فرخنده باد جشن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر !
زندهٔ باد حزب کمونیست اتحاد شوروی
نیروی سازمان ده و رهنمون مردم شوروی و پیروزیهایش !
استوار باد یگانگی و همبستگی کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری و کمونیستی جهانی !

کمیته مرکزی حزب توده ایران

کارخانه ذوب آهن ایران و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن

موافقتنامه فنی و اقتصادی ایران و شوروی که در مهر ماه سال جاری بین نمایندگان دو کشور امضاء و مبادله گردید بآرزوی دیرین ایرانیان جامه عمل پوشانید و با سهلترین شرایط ممکن امکان احداث کارخانه های ذوب آهن و ماشین سازی را برای ایران فراهم آورد.

دستگاههای تبلیغاتی شاه این پیروزی دیررس مردم ایران را نتیجه «مساعی و تدبیر و روشن بینی» و بهدف رسیدن «تیر چند نشان»، «شاهنشاه آریا مهر» قلمداد میکنند. ولی همه میدانند که بیست و هفت سال مذاکره با کشور های امپریالیستی، صرف میلیون ها تومان هزینه «مطالعه»، تبادل بیش از یکصد هیئت نمایندگی بجای ذوب آهن یك تن کاغذ بی ارزشی که مجموع پرونده ذوب آهن ایران را تشکیل میدهد، نصیب ایران نمود. علت آن بود که دماك ها و کروپها، میکوها و کایزرها یعنی انحصار هائیکه بازارهای جهان و ایران را در دست دارند، احداث چنین کارخانه هائی را در کشور هائی نظیر ایران بصرفه و صلاح خود نمیدیدند و هیئت حاکمه ایران نیز که منافع خود را با منافع انحصار ها درهم آمیخته در حل این مسئله حیاتی نمیتوانست از چارچوب تنگی که منافع نامشروع دشمنان داخلی و خارجی ایران بوجود آورده، پا فراتر نهد.

حقیقت آنستکه مردم ایران و مبارزه پیگیر آنان بود که هیئت حاکمه و سرکرده آن شاه را وادار نمود تا در برابر افکار عمومی گام دیگری بعقب بردارد و تسلیم خواستهای ملی مردم گردد. اگر عقل و تدبیر شاه در کار بود هفت سال پیش، زمانیکه اتحاد شوروی دست یاری بسوی مردم ایران دراز کرد باید این موافقتنامه امضاء میشد و ایران اکنون صاحب ذوب آهن میگردید. ولی هیئت حاکمه و سرجنبان آن شاه در اندیشه منافع ملی ایران نبودند. شاه که در برابر افکار عمومی عقب نشینی کرده بود سعی داشت اجرای این آرزوی ملی را بدست انحصار ها بسپارد و چون وضع مالی دولت وخیم بود و شرایط پیشنهادی انحصار ها غیر قابل تحمل کوشش داشت که گذشتهائی ولو جزئی از انحصار ها بدست آورد. قانون مربوط به تشکیل سازمان ذوب آهن ایران که در دیماه ۱۳۳۸ بتصویب رسید حدود شرایطی را که هیئت حاکمه برای خود قابل قبول میدانست بخوبی نشان میدهد. در ماده ۳ این قانون گفته میشود که دولت مجاز است برای اجرای طرحی ... که از طرف کنسرسیوم دماك کروپ تهیه شده است اعتبار یا وام لازم از کشور های آلمان وانگلستان تا میزان ۱۵۰ میلیون دلار با بهره‌ای تا ۶ درصد ... تحصیل نماید و از محل وجوه حاصله از فروش کارخانجات دولتی و عواید نفت مستهلك نموده وبپردازد، ماده ٤ نیز بسازمان ذوب آهن اجازه میداد که «مؤسسات خارجی را تا میزان ۲۰ درصد بهای ماشین آلات مشارکت بدهد»، باین ترتیب دیده میشود که هدف «تیر چند نشان» شاه چه بوده است: اخذ ۱۵۰ میلیون دلار وام، دادن ۶ درصد بهره، حراج کارخانه های دولتی، پیش فروش عواید ارزی نفت، سهیم کردن انحصار ها در ذوب آهن — خلاصه همه چیز جز منافع ملی ایران. ولی زندگی نشان داد که انحصار ها حتی با این شرایط نیز حاضر نیستند در ایران صنایع سنگین بوجود آورند. زمانیکه نمایندگان شوروی و ایران در باره موافقتنامه فنی و اقتصادی مشغول مذاکره بودند «تهران اکونومیست» نوشت: «مطمئنیم که چنانچه کشورهای غرب که باما همبستگی اقتصادی دیرین دارند حاضر شوند با شرایطی نظیر شرایط پیشنهادی شوروی و حتی مختصری گرانتر از آن برای ایران ذوب آهن ایجاد کنند شاهنشاه ... آنرا بلافاصله مورد قبول قرار خواهند داد». این اعتراف شاید معنائی بیش از یك تعارف عادی داشته باشد. در چنین شرایطی بود که شاه اجباراً ساختمان کارخانه ذوب آهن را بشورویها واگذار نمود.

و اتحاد شوروی با سهلترین شرایط حاضر شد در ایجاد صنایع ذوب آهن و ماشین سازی بایران کمك کند. قرارداد ایران و شوروی فارغ از هرگونه شرایط سیاسی و نظامی و اقتصادی خواهد بود، اعتبارات لازم برای طراحی و خرید ماشین آلات و تجهیزات و هزینه های غیر ریالی کارشناسان مورد نیاز و مخارج کارآموزی افراد ایرانی از جانب اتحاد شوروی با بهره ناچیز ۲٫۵ درصد در اختیار ایران گذارده خواهدشد، پرداختهای ایران بابت استهلاك اعتبارات دریافتی بصورت ریال بوده و تماماً صرف خرید کالا های ایران جهت صدور بشوروی خواهد شد، برای طراحی و ساختمان و تهیه ماشین آلات و نصب آنها حد اکثر استفاده از منابع و امکانات فنی و صنعتی ایران بعمل خواهد آمد، قرارداد شامل مجموعه ای از کارخانه های ذوب آهن، کك سازی و شیمیائی و تهیه مواد نسوز و تعمیرگاهها و آزمایشگاه و معادن آهن و زغالسنگ و سایر تأسیسات مربوطه خواهد بود، کارخانه ذوب آهن دارای سیکل کامل تولید بوده و شامل کارگاههای تولید چدن، تولید فولاد و دستگاههای نورد بوده و مترقی ترین تکنولوژی یعنی فولاد ریزی بطریقه مداوم در آن بکار خواهد رفت. باین ترتیب مردم ایران در مقابل صدور گاز و پنبه و خشکبار و نظایر آن صاحب صنایع آهن گدازی و ماشین سازی خواهند شد.

تنها هدف سیاست اقتصادی اتحاد شوروی در مورد کشور های در حال رشد تقویت بنیه اقتصادی این کشور ها میباشد. این سیاست ناشی از ماهیت سوسیالیستی این کشور بوده و در آخرین تحلیل علیه امپریالیسم یعنی بزرگترین دشمن کشور های در حال رشد متوجه است. با احداث کارخانه های ذوب آهن و ماشین سازی لطمهٔ شدید بمنافع انحصارها درایران وارد خواهد آمد، زیرا آنها یك بازار ۱۶ — ۱۵ میلیارد ریالی را از دست خواهند داد و باین ترتیب دو رشتهٔ مهم وابستگی ایران بکشور های امپریالیستی بدست مردم ایران و بکمك اتحاد شوروی قطع خواهد شد.

از لحاظ داخلی نیز منافعی که نصیب ملت ایران میشود فقط در ایجاد پایه های صنایع سنگین، ایجاد کار، صرفه جوئی در ارز خارجی نیست، بلکه آنچه که شاید اهمیت کمتری نداشته باشد وارد آمدن ضربه مؤثر به بورژوازی کمپرادور - یکی از بزرگترین دشمنان داخلی ایران ویکی از عمده ترین تکیه گاههای طبقاتی شاه میباشد. هم اکنون ارزش ماشین آلات بیش از ۱۶ درصد و آهن آلات بیش از ۱۰[illegible]د ارزش کل واردات کشور را تشکیل میدهد. در ... هائی که بکمك اتحاد شوروی تأسیس خواهد شد تمام مصرف آهن ونصف مصرف فعلی ماشین آلات ایران را تولید خواهند نمود. باین ترتیب با ایجاد این کارخانه ها بیش از ۱۸ درصد سرمایه های کمپرادوری از این رشته فعالیت اقتصادی خارج شده و بهمان نسبت نیز وضع سرمایه داران کمپرادور متزلزل خواهد شد. البته بورژوازی کمپرادور سعی خواهد نمود از طرق دیگر وضع خود را مستحکم سازد و این وظیفه مردم ایران است که با مبارزه پیگیر ضربات تازه تر و مؤثرتری بآنها وارد سازد.

ایجاد یك ارتش عظیم چندهزار نفری کارگران صنعتی معاصر نیز بنوبه خود در تقویت کمی و کیفی کارگران صنعتی ایران که هنوز بخصوص از لحاظ کمی ضعیف هستند، عامل قابل ملاحظه ای بوده و در امر تقویت نیروهای مخالف رژیم تأثیر شایان توجهی خواهد داشت.

و بالاخره نیروی الهام بخش این قرارداد را که حقایق را آشکارتر و چشمها را بازتر میسازد و به مبارزات مردم ایران در راه گسترش مناسبات بازرگانی و اقتصادی ایران و کشور های سوسیالیستی و علیه انحصار ها روح تازه میدمد، نباید از نظر دور [illegible]

قرارداد ایران و شوروی که در شرایط همزیستی مسالمت آمیز نظامهای متضاد اجتماعی بوجود میآید نه تنها منافع اقتصادی برای مردم ایران در بر دارد، بلکه دارای نتایج اجتماعی و سیاسی نیز بوده دامنه نفوذ انحصار ها را در ایران محدود کرده تناسب قوای طبقاتی را در داخل کشور بنفع زحمتکشان و نیرو های ملی تغییر داده و پایه های اجتماعی رژیم موجود را متزلزل میسازد.

مسعود

بمناسبت سی امین سالگشت کنگره هفتم کمینترن

(بین الملل سوم)

روز های ۲۱ — ۲٤ اکتبر در شهر پراگ بنا بدعوت مشترك کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی و هیئت تحریریه مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» جلسه برخوردی بین نمایندگان احزاب شرکت کننده در نشر این مجله برگزار شد. این جلسه به یادبود هفتمین کنگرهٔ کمینترن (بین الملل سوم) تخصیص یافته بود که در سال ۱۹۳۵ تشکیل یافت.

هفتمین کنگره کمینترن یکی از رویداد های مهم تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی است و هنگامی برگزار شد که فاشیسم زمینه جنگ خانمانسوز نوینی را فراهم میساخت.

سخنرانان اصلی این کنگره عبارت بودند از: دیمیتروف (صدر کمینترن — نماینده بلغارستان) در باره «تعرض فاشیسم و وظایف کمینترن در مبارزه برای وحدت طبقه کارگر علیه فاشیسم»؛ مانوئیلسکی (شوروی) در بارهٔ پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی؛ تولیاتی (ایتالیا) در بارهٔ «وظایف کمینترن در مقابل تهیه ای که امپریالیست ها برای جنگ جهانی نوین می بینند».

کنگره هفتم پس از تجزیه و تحلیل علمی دقیق فاشیسم وخطرات آن وچگونگی مبارزات ضد امپریالیستی به نتایجی رسید که مبنای استراتژی نوین احزاب کمونیست قرار گرفت: کاربرد خلاق تجربیات انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه و اجتناب از انطباق قالبی آن بر شرایط مختلف مبارزه؛ تشکیل جبهه واحد کارگری در کشور های سرمایه داری و بر اساس آن جبهه واحدخلق برای مبارزه علیه فاشیسم و جنگ؛ تشکیل جبهه واحدخلق از همه نیروهای ضدامپریالیستی در کشور های مستعمره ووابسته برای مبارزه علیه امپریالیسم.

زندگی و مبارزه کمونیستها عملا صحت تعلیمات کنگره هفتم را تأیید کرد و نشان داد که این تصمیمات امروز نیز فعلیت خود را از دست نداده است.

لذا جا داشت تبادل تجربه ای در زمینه چگونگی کاربرد این تصمیمات از جانب احزاب مختلف، کامیابیها و ناکامیهای آنان و علل آن بعمل آید، جلسه پراگ این وظیفه را انجام داد. سی و پنج سخنران در باره فعالیت حزب خودصحبت کردند، هیئت نمایندگی حزب ما نیز دراین شرکت جلسه داشت ورفیق کامبخش ازجانب این هیئت نمایندگی درباره حزب توده ایران، مبارزه آن، موفقیتها و اشتباهات آن سخن گفت.

این سخنرانی در شماره آینده مجله دنیا انتشارخواهد یافت.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۱

در باره متهمین حادثه کاخ مرمر

مبارزه متحد برای نجات زندانیان بدست آمده است. ولی این انحرافات اضطراری از اسلوب عادی دادگاههای نظامی بهیچوجه تغییری در جنبه ضد دموکراتیك و جابرانه احکام صادره نمیدهد.

کمیته مرکزی حزب توده‌ایران شدیداً باین عمل غیرقانونی و ننگین رژیم استبدادی ایران اعتراض میکند و بار دیگر پشتیبانی بیدریغ و همه جانبه خود را از جنبشی که از جانب دانشجویان میهن پرست برای دفاع از متهمین بوجود آمده اعلام‌مینماید و بدانشجویان دلیری که بدین منظور از روز دو شنبه سوم تا ۱۲ آبانماه در کشور های اروپا و امریکا دست باعتصاب غذا زدند درود پرشور میفرستد و پایان موفقیت آمیز آنرا تبریك میگوید. حزب ما از تمام آزادیخواهان جهان که همبستگی خود را بصورت تشکیل کمیته های دفاع از زندانیان و ارسال نامه‌ها و تلگرافهای اعتراض آمیز بدولت ایران ومجامع بین‌المللی ابراز داشته اند صمیمانه سپاسگزار است.

اکنون خطری جدی جان عده ای از هم میهنان ما را تهدید میکند و بنا بر این فعالیت بیشتری را برای جلوگیری از جنایت جدیدی که رژیم شاه در پی آنست میطلبد. بهمین جهت ما از همهٔ میهن پرستان ایرانی صرفنظر از گرایشهای سیاسی و تفاوتهای مسلکی دعوت میکنیم که بیش از پیش در کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی متشکل شوند و متحداً بر تلاش شرافتمندانه و مبارزهٔ عادلانه خود بیافزایند.

نباید گذاشت که شاه و دژخیمانش نقشهٔ غیر انسانی خود را اجراء کنند، نباید اجازه داد که آزادیهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران اینچنین گستاخانه و ظالمانه پایمال گردد.

حزب توده‌ایران همصدا با همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران لغو این احکام جابرانه و آزادی زندانیان سیاسی‌را خواستار است. اعضاء حزب توده ایران موظفند بیش از پیش در این مبارزهٔ متحد شرکت فعال داشته باشند، در کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی دوش بدوش سایر میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی برای لغو احکام ورهائی متهمین هرچه بیشتر بکوشند و از هرگونه فعالیت و ابتکارمفیدی برای انجام این منظور پشتیبانی بنمایند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران از تمام سازمانها و مطبوعات دموکراتیك جهان تقاضا میکند که از هیچگونه کمکی برای لغواحکام ضد دموکراتیك و غیرانسانی دادگاه نظامی، برای نجات هموطنان بیگناه ما از مرگ و زندان دریغ نورزند.

پیروزی در این نبرد متحد برای لغو احکام جابرانه دادگاه فرمایشی و رهائی زندانیان، در عین اینکه جان عده ای از جوانان روشنفکر و ارزندهٔ کشور ما را از خطر بزرگی نجات میدهد خود گام بسیار مهمی در راه استقرار دموکراسی و آزادی در میهن ماست.

همه با هم در راه لغو احکام جابرانه و آزادی زندانیان سیاسی!

همه با هم در راه استقرار اصول آزادی و دموکراسی در ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳ آبان ماه ۱۳٤٤

بقیه از صفحه ۱

تحلیلی از وضع کنونی کشور

سیاست فروش زمین باز گردد ، ولی میتوان گفت که این مطلب لااقل در صورت ادامه شرایط کنونی بعید است . رژیم ترجیح داده است تکیه بر روی باصطلاح راه پروسی بسط سرمایه داری در روستا یعنی تبدیل ملاکان فئودال بملاکان سرمایه دار را جانشین سیاست تکیه بر راه باصطلاح امریکائی یعنی ایجاد فرمر متمول و کولاك سازد . این طرز عمل با تمام ماهیت رژیم سازگار تر است .

باین دو عقب‌نشینی اساسی در برابر سرمایه‌داران و ملاکان باید عقب نشینی سومی را هم در مسئله «مبارزه با فساد» افزود . بگیر و ببند های یکی دوسال سال اخیر تقریباً متوقف شده است . معلوم است که شاه پس از آنکه ، برای جلب نظر حامیان امریکائی بمنظور راندن امینی از صحنه رقابت ، خود را باندازه کافی «مصلح» نشان داد بار دیگر بمواضع اولیه خویش البته با تغییراتی باز میگردد . ناگفته نگذاریم که فضای سیاسی هم در واشنگتن تغییر کرده است واگر در زمان کندی توجهی بگزارشهای واصله و انتقادات امریکائیان و ایرانیان امریکا دوست مخالف شاه میشد ، در محیط ریاست جمهوری جانسن چنین توجهی لااقل تخفیف یافته است . سیاست امریکا در مورد امریکای لاتین نشان میدهد که روش حمایت از رژیمهای محافظه کار و شیوه های محافظه کارانه بار دیگر در دستگاه حاکمه امریکا پیروز شده است و دغدغه‌ای که خاطر شاه‌را بابت «هوسناکیهای» ! ولینعمت امریکائی فراگرفته بود رو به تسکین رفته است و وی میتواند مشی مورد علاقه خود را با اطمینان بیشتر ادامه دهد .

عقب نشینی و سازش های شاه وی را بمتحدین سنتی اش که مدتی کوتاه با برخی از آنها وارد تصادماتی شده بود بار دیگر نزدیك ساخت . در آن دوران که شاه بعللی (که در تز های مصوب پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب ما توضیح شده) با این دو پایگاه اجتماعی خود وارد برخی مقابله ها شده بود ، هم از طرفی مخالفت با رژیم از جانب راست قوت گرفت و هم خود شاه دست بعوامفریبی های چپ ، کارگری — دهقانی ، زن . روشن است که چنین طرز عمل سخت با مزاج ارتجاعی و اشرافی و محافظه کارانه رژیم ناسازگار بود . لذا تعجبی نیست اگر از آن پس از رفع حدت سیاسی مسئله انصراف شد . حالا نه فقط مخالفت از جانب راست ، بلکه عوامفریبی های چپ بطور نسبی کمتر شده است . البته این بدان معنا نیست که شاه این عوامفریبیها را کلا کنار گذاشته باشد ، بلکه بدان معناست که از تظاهرات روزمره آن بنحوی آشکار کاسته شده و الا عوامفریبیهای چپ کارگری — دهقانی بمثابه شیوه های ذخیره در سیاست رژیم وارد شده است و هرگاه لازم باشد بدان تظاهر میشود .

بسط سرمایه داری وابسته

از پدیده های قابل ملاحظه سالهای اخیر بسط سریع مناسبات سرمایه داری در شهر و ده ایران است. چنین بنظر میرسد که در سالهای آینده این پروسه با قوت بیشتری ادامه خواهد یافت زیرا شرایط ومحملهای لازم برای رشد مناسبات سرمایه داری در ایران بوجود آمده است و هیئت حاکمه و طبقات ممتاز سر آن دارند که از این شرایط بسود خود و در سمت مصالح طبقاتی خود استفاده کنند . منتها این مناسبات سرمایه داری که در ایران در کار رشد بیشتری است یك سرمایه داری مستقل ملی نیست بلکه سرمایه داری کومپرادوری و یا وابسته بسرمایه انحصاری امپریالیستی است . در واقع رژیم مسئله راه رشد کشور را که در سالهای اخیر مورد بحث محافل ایران بود بسود مصالح طبقاتی خود حل کرد . سیاست در های باز ، گذراندن قانون فوق‌العاده مساعدی برای سرمایه گذاریهای خارجی از مجلس و تشویق همه جانبه شخص شاه از این سرمایه گذاری ، سرکوب خشن نهضت ملی ودمکراتیك ایران بمثابه شرط و محمل اجتماعی برای تأمین «امنیت» سرمایه گذاری امپریالیستی خطوط اساسی سیاست رژیم برای گشودن هر چه وسیعتر دروازه های کشور بروی انحصار های امپریالیستی است اکنون کشور های امریکا ، انگلستان ، آلمان غربی ، فرانسه ، ایتالیا ، بلژیك ، ژاپن و غیره در ایران در تمام زمینه‌ها : بازرگانی خارجی ، صنایع ومعادن ، بانکها ، کشاورزی ، خدمات و امور فرهنگی (سینما ، چاپ کتاب وغیره) سرمایه گذاری کرده‌اند . منابع عمده ثروت ما مانند نفت ، گاز ، اورانیوم ، آلومونیوم ، مس و بتدریج پنبه و نیشکر بیش از پیش بتاراج امپریالیستها میرود. پایگاههای اقتصادی امپریالیستهای غرب در ایران بسا سرعت بسط می‌یابد ، سرمایه امپریالیستی هم بامؤسسات دولتی و هم بامؤسسات خصوصی مخلوط میگردد . رخنه این سرمایه در ده ایران کند است ولی از هم اکنون زمینه آن فراهم شده و در اراضی مشروب سد دزودشت گرگان و دشت قزوین نمونه های آن دیده میشود . صحبت از آن در میان است که مؤسسات امپریالیستی امریکائی وآلمان غربی‌درکشاورزی ایران وسیعاً سرمایه گذاری کنند .

تردیدی نیست که بخش دولتی کماکان و بویژه در اثر برخی مؤسسات مهمی که از طرف اتحاد شوروی در ارس و اصفهان ساخته میشود بسط میابد و کماکان دولت سرمایه گذار عمده است . ولی نقشی که رژیم برای دولت قائل شده است همانست که زمانی آقای دکتر جلال عبده فرموله کرده بود یعنی کمك همه جانبه به موسسات کومپرادوری ، دادن اعتبار بآنها ، دست زدن بامور مشکل وریسکه بسود آنها ، ایجاد بنگاههای صنعتی پرخرج و سپس واگذار کردن این بنگاهها بدست سرمایه دارای خصوصی ، سیاست فروش بخشي از کارخانه های دولتی این مشی را درعمل نشان میدهد . بانك « توسعه معادن وصنایع» که سرمایه اولیه آن آمیزه‌ای از سرمایه انحصاری امپریالیستي وسرمایه خصوصی کومپرادرها ایرانی است و آنرا غول صنایع ایران نامیده‌اند ، بکمك دولت و از محل سازمان برنامه سرمایه گذاریهای عدیده‌ای بسود سرمایه داران کومپرادور انجام میدهد . اکنون « کورپوراسیون تکامل صنعتی » وابسته به کنسرسیوم نفت نیز در کار پیدایش است . آن بانك و این کورپوراسیون تمام رشد صنعتی کشور و اصولا سراپای اقتصاد ما را بسود امپریالیسم و کومپرادوریزم قبضه خواهند کرد .

روشن است که ما برای مداخله و رهبری اقتصادی دولت در یك رژیم دموکراتیك و ملی نقش دیگری قائلیم . ما برآنیم که دولت باید از طریق برنامه‌گذاری ، بسط بخش دولتی ، حمایت تولید وتوزیع داخلی ، دادن اعتبارات به سندیکاها و کئوپراتیو های دهقانی ، تأمین مداخله کارگران در رهبری تولید ، کوتاه کردن دست سرمایه غارتگر امپریالیستی و یك سلسله اقدامات دیگر ایران را در راه رشد غیر سرمایه‌داری ومستقل پیش ببرد . این بدانمعنا نیست که ما در دوران معینی و در شرایط معینی با بسط مناسبات سرمایه داری خصوصی ملی مخالفیم . تجارب غنی ساختمان سوسیالیسم در کشور های گوناگون نشان داده است که بزرگترین اشتباه شتابکاری در ساختمان جامعه نوین وتحمیل مقررات من درآوردی و مسخ ومثله کردن حیات‌اقتصادی جامعه تحت‌عنوان اجراء نقشه‌های اقتصادی نوین است . طبقه کارگر پس از تصرف قدرت حاکمه که آنرا از طریق اعمال قهر انقلابی بدست میآورد چنانکه لنین تصریح کرد ـ نباید برای استقرار نظام نوین اقتصادی و برچیدن نظام کهن دیگر بچنین اعمال قهری متوسل شود . از این پس میدان عمل تأثیر اقتصادی است . نظام سوسیالیستی باید در عرصه رقابت اقتصادی ، بدون تحمیل اداری ، دوران فوق‌العاده دشوار و بغرنج « که بر که غلبه خواهد کرد » را بسود خویش حل کند وبدین ترتیب بقاء تولید کوچك دهقانی و پیشه‌وری ، توزیع داخلی در دستهای خصوصی و تولید صنعتی محدود در دستهای خصوصی برای یکدوران طولانی مفروض است . بدون توجه باین مسئله امکان آن خواهد بود که زندگی عادی اقتصادی بپاشد و کمبود مزمن کالا و تنزل کیفیت وتنوع آن بمصاحبان طولانی جامعه مبدل شود. این درسهای عبرت‌انگیزی است که تاریخ داده است و مارکسیست های ایران حق ندارند آنها را نادیده بگیرند و شیوه نو و خطرناك ذهنی‌گری و و تحمیل ارادی (ولونتاریسم) را جانشین شیوهٔ علمی مطالعه واقعیات عینی و مراعات شرایط عینی نمایند .

لذا آنچه که ما در شرایط کنونی وحال حاضر میخواهیم عبارتست از ایجاد یك‌اقتصاد ملی‌ودموکراتیك در برابر اقتصاد ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی ولاغیر .

رژیم در کنار ایجاد کومپرادورها و عملی ساختن این‌نقشه‌مهم نئوکولونیالیستی درمورد کشورهای رشد یابنده چنانکه گفتیم در کشاورزی ایران نیز میخواهد بایجاد ملاکان سرمایه‌دار دست بزند . سیاستی که‌ارسنجانی دنبال‌میکرد بطور عمده‌سیاست ایجاددهقان متمول بود . شاه نیز درابتدا باین سیاست روی خوش نشان داد ولی چنانکه گفتیم مقاومت ملاکان ، خانهای عشایرور و خانیون وابسته بآنها ، همراه بارنجش سرمایه داران بزرگ شاه‌را در وضعی قرار داد که دست از بیوفائی نسبت بمتحد و پایگاه همیشگی خود یعنی ملاکان برداشت . اکنون رژیم ازطریق متوجه ساختن سهم عمده اعتبارات خود بملاکان میکوشد تا آنها را بملاکان سرمایه‌دار مبدل سازد . البته این بهیچوجه بمعنای انصراف‌ازپرورش قشر کولاك لااقل در ۱۱ هزار ده تقسیم شده نیست . ملاك سرمایه‌دار ودهقان متمول دوتکیه‌گاه عمده رژیم‌درده خواهندبود. نکته اینجاست که تکیه اساسی رژیم اکنون به‌ایجاد ملاکان سرمایه دار است .

هیئت حاکمه ایران که بیش از پیش مرکب از سرمایه‌داران وابسته و ملاکان سرمایه دار میشود و در وابستگی کامل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به امپریالیسم زندگی میکند ، مسلماً بیش از گذشته به استقلال ایران و بآزادی مردم ایران بیعلاقه میگردد . دشمنی با استقلال وتبعیت از استعمار سیاستی است ضد ملی . دشمنی با آزادی و تبعیت از استبداد سلطنتی سیاستی است ضد دموکراتیك . مشی اقتصادی کنونی شاه محملهای عینی چنین سیاستی را بیش از پیش فراهم میآورد لذا میتوان آنرا در عبارت « رشد ضد ملی و ضد دموکراتیك » خلاصه کرد .

سیاست اقتصادی ملی و دموکراتیك که مبتنی براتخاذ راه غیر سرمایه داری ، تقسیم رادیکال اراضی ، حمایت تولید و توزیع داخلی در مقابل امپریالیسم ، تأمین کنترل زحمتکشان در پروسه تولید وتوزیع ، کوتاه کردن دست تاراجگری امپریالیستها ، برنامه گذاری علمی بسود اکثریت جامعه ، بسط بخش اجتماعی وغیره است ناگزیر محمل عینی استقلال و دموکراسی‌را فراهم میسازد. این دوراه رشد دو نقطه مقابل یکدیگرند . وظیفه نیرو های ملی و دموکراتیك است که اولا راه رشد سالم جامعه ما را بدرستی ادراك و فرمولبندی کنند . ثانیا راه رشد مورد قبول رژیم را بدرستی خلاجی وتقادی نمایند ، ثالثا افکار عمومی را بسود راه نخست و بزیان راه دوم تجهیز نمایند. این نکته مهم ومرکزی است .

در زمینه بحث راجع به تکامل اقتصادی کشور در شرایط کنونی نمیتوان موضوع بسط روابط با کشور های سوسیالیستی را در نظر نگرفت . روابط ایران با کشور های سوسیالیستی : اتحاد شوروی ، لهستان ، رومانی ، چکوسلواکی ، یوگوسلاوی در کار بسط یافتن است . پس از مقاوله نامه هائی که در مورد سدارس و تأسیسات آن بین ایران وشوروی امضاء شد ، اخیراً قرارداد ساختمان ذوب‌آهن در اصفهان با شرایطی فوق‌العاده مساعد برای اقتصاد ایران بین ایران و شوروی پاراف گردید . این موسسه عظیم که هزارها کارگر و کارمند خواهد داشت و دهها هزار نفر را در گرد خود بفعالیت خواهد کشاند در نوبت اول تا نیم میلیون تن محصول خواهد داد و در آینده میتوان محصول آنرا دو یا سه برابر ساخت .

حزب ما با تمام قوی حامی بسط همه جانبه روابط‌ایران‌و کشورهای سوسیالیستی‌است وانتقادات چپ روانه و کوته نظرانه در این باره او را سست نساخته و نمیسازد . در پرتو واقعیات امروزی درك این نکته که منخالفت باسبط مناسبات حسنه ایران و کشور های سوسیالیستی حتی در شرایط وجود رژیم شاه ، امری است خلاف بصارت سیاسی ، تصور نمیکنیم دشوار باشد .

تردیدی نیست که رژیم میکوشد از این وضع بسود خود استفاده کند . حتی اگر این جهت منفی را را هم در نظر گیریم روش کشور های سوسیالیستی در طول مدت ، با توجه بسیر عمومی تاریخ جهان هم برای ما وهم برای عقب زدن امپریالیسم و دمکراتیزه کردن محیط در کشورها وهم‌برای سرنوشت سوسیالیسم جهانی منفعت انکار ناپذیر خواهد داشت . یکی ازادنی منافع سیاست کشور های سوسیالیستی عبارت است از مجبور ساختن امپریالیسم به کاستن از حدت شرایط اسارت آور خود ، بسط بخش سالم اقتصادی ما ، رشد طبقه کارگر ، از میان رفتن نسبی بیکاری ، بالا رفتن قدرت مولده داخلی و غیره و غیره .

وظیفه ملی و میهنی ما مخالفت با این روابط نیست ، بلکه برعکس موافقت با آن و طلبیدن بسط دائمی و روز افزون آنست . این امر تناقضی با مبارزه اصولی ما با رژیم ندارد و نباید یکی دیگری را نفی کند . تا زمانیکه رژیم ، سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی خود را دنبال میکند ، برای نیرو های ملی و دموکراتیك راهی جز مقابله با او نیست .

دموکراسی و استقلال

باتوجه‌بسیاست‌عمیقاً ضدملی و ضد دموکراتیك رژیم روشن است که دموکراسی و استقلال بدو شعار مرکزی نهضت ملی و دموکراتیك مبدل میگردد . مشی کومپرادوری کردن اقتصاد ایران ، قرار داد سنتو ، قرار داد دوجانبه ایران و امریکا ، قرارداد کاپیتولاسیون بسود مستشاران امریکائی و غیره ایران را بیش از پیش از استقلال واقعی محروم میکند .

وقتی ماازضرورت حفظ استقلال سخن میگوئیم این بدان معنا نیست که مخالف هر گونه رابطه‌ای با جهان غرب هستیم و هرگونه وام ، سرمایه گذاری بازرگانی ، همکاری صنعتی و غیره را تکفیر میکنیم. ما بخوبی میدانیم که در جهان امروز زندگی جدا و یکه و تنها میسرنیست . جهان‌بیش از پیش با هزاران پیوند بهم متصل میگردد ولی استقرار روابط بر پایه برابری حقوق ، بر پایه مصالح طرفین چیزی است و تبعیت از کشور های امپریالیستی بزیان مصالح ملی چیز دیگر . مراعات استقلال ، حفظ روابطی را که بر اساس برابری حقوق و مبتنی بر مصالح طرفین باشد نفی نمیکند . ایران اتفاقا با کشور های سوسیالیستی اکنون چنین روابطی دارد. ما نه فقط مخالف آن نیستیم بلکه‌چنانکه گفتیم بسطبیشتر آنرا هم توصیه میکنیم. ولی کافی‌است‌فعالیت امپریالیستهای امریکا ، انگلیس آلمان‌غربی وغیره درزمینه نفت ، رشد صنایع ، بازرگانی ، سیاست پرداختی‌وغیره با روش کشور های سوسیالیستی مقایسه شود تا تفاوت ماهوی دو برخورد و دو روش را دریابیم .

وقتی ما از عدم استقلال دولت ایران صحبت میکنیم این مطلب را بشکل ساده نمیفهمیم یعنی‌تصور نمیکنیم که دولت ایران در امور روزانه خود از این یا آن سفارت امپریالیستی دستور میگیرد . اکنون شاه و هیئت حاکمه ایران کسب مهارت کرده اند . آنها از تناقضات بین امپریالیستها و حتی از تناقضات درونی هیئت حاکمهٔ کشور های بزرگ امپریالیستی بوسیله انواع زد و بند ها و بسود مقاصد خود استفاده میکنند هم چنین ما بخوبی میدانیم که دولت ایران گاه با این یا آن امپریالیست وارد مناقشاتی میشود ولی در مجموع از امپریالیسم جهانی تبعیت میکند و مصالح ایران را پامال آنها میسازدوثروت ایران را در پای آنها میریزد . کنسرسیوم نفت طی دهسال گذشته ده برابر سرمایه اصلی خود سود خالص برده است . فقط همین رقم کافی است که غارتگری امپریالیستی را که به برکت رژیم شاه انجام میگیرد نشان دهد .

و اما در مورد دموکراسی ، آیا لازم باثبات است که در ایران از جهات عدیده دموکراسی بمعنای اصیل و واقعی کلمه یعنی : آزادیهای دموکراتیك ، حقوق دموکراتیك ، حکومت قانون و شرکت مردم وخلقها در تعیین سرنوشت‌خود اثری نیست ؟ رژیم میلیتاریستی و پلیسی موجود آزادیهای دموکراتیك‌را تعطیل کرده ، حقوق دموکراتیك مردم را سلب نموده و حکومت خودسری و ترور را جانشین حکومت قانون ساخته‌است . قریب صد سال است ایرانی برای عدالت اجتماعی ، برای اجراء قوانین مبارزه میکند و امروز پس از صد سال علیرغم وجود کوهی ازقوانین ، مجلسین ، دادگستری و این اواخر « خانه انصاف » ابتکار کماکان جز دست

بقیه در صفحه ۶

برای آزادی بیگناهان از مرگ و زندان مبارزه کنیم

جریان دادرسی چهارده نفر متهم بسوء قصد بحیات شاه و اقدام علیه امنیت کشور

چند روز پیش دادرسی بدوی چهارده نفر مهندس، معلم و دانشجو که هفت ماه قبل باتهام «توطئه برای سوء قصد بجان شاه و عضویت جمعیتی با مرام اشتراکی» باز داشت شده بودند با صدور حکم اعدام دو نفر و حبس ابد برای یکنفر وحبسهای سنگین برای دیگران پایان یافت ولکه ننگ دیگری بر دامان آلوده بخون محاکم نظامی و حکومت جبار شاه نشست. در این مقاله براساس مندرجات جرائد رسمی جریان امر از آغاز تا پایان کار دادگاه دستوری نظامی تحلیل میشود:

تیراندازی بشاه

روز ۲۱ فروردین امسال هنگامیکه شاه ازکاخ اختصاصی بکاخ مرمر وارد شد تا بدفتر کار خود برود، رضاشمس آبادی، سرباز پیمانی گارد، باسلاح خود کار او را هدف گلوله قرار داد که در نتیجه دوری او از شاه و فرارش بداخل کاخ و برخورد شمس آبادی با مأموران مسلح بی ثمرماند و در حالیکه تیر خورده و زخمی با شجاعت کم نظیری بفرارگاه شاه میرفت از پای درآمد. روز هشتم اردیبهشت ماه مقامات رسمی دولتی اعلام کردند که عمل شمس‌آبادی براثر «توطئه» بوده است که در تحقیقات فاش گردیده و توطئه کنندگان دستگیر شده‌اند. دراطلاعیه گفته شده بود: افرادی که دستگیر شده‌اند «اعتراف» کرده‌اند.

رضا شمس آبادی کیست؟

دادستان نظامی او را چنین توصیف میکند: «شمس آبادی دویست و پنجاه تومان نداشت که برود یکدستگاه نساجی درست بکند میخواسته بگارد جاوید برود اما قدش کوتاه بود و نپذیرفته‌اند. یك آدم باین ترتیب ناراحت که از بچگی هم هر وقت جائی رفته و در دستگاهی کار کرده و پدرش هم چند تاوان گرفته وناراحتی داخلی هم داشته امیدی بزندگی نداشته این آدم ناراحتی است». در جای دیگر باستناد اظهارات یکی ازمتهمان که مورد قبول اوست میگوید «دوستی در باغشاه دارد که جزء سربازان نگهبان کاخ مرمر است. جوانی است فوق‌العاده پرشور و تندخو بامعلوماتی کم و درعین حال تنگدست این شخص بارها قصد نموده است تا نسبت بحیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سوء قصد نماید». باین ترتیب او جوانی بوده پرشور وپرهیجان، بی باك و نترس که در اجتماع ایران تحت فشار زندگی قرار گرفته و در دوران زندگی کوتاه خود که مقارن باجریانات حادسیاسی درکشوربوده باین‌نتیجه رسیده‌است که منشاء تمام مفاسد حکومت غیر ملی ایرانست و چون شاه را مظهر این حکومت و سررشته دار اعمال آن تشخیص داد باین تصور که با مرگ شاه حکومت واژگون و اوضاع دگرگون میگردد در مقام قطع ریشه فساد بطور فردی از راه «ترور» برآمده و بهمین دلیل هم وارد گارد شاهی شده است.

متهمان چهارده نفرند که برابر کیفر خواست دادستان سن آنها بین ۲۰ و ۳۰ سال و فقط آقای شریف ۳۶ ساله است. اکثر متهمان از مهندسان تحصیل کرده در خارج و دانشجویان بااستعداد هستند.

پرونده سازی با شرکت شاه

باآنکه رضا شمس‌آبادی در جریان کاخ مرمر کشته شد وبار دیگر شاه بقیمت خون دو نفر مستحفظ خود ازحادثه بسلامت جست، دستگاههای «تأمینی» بدست و پا افتادند تا «محرکینی» را پیدا کنند، زیرا در کشور شاهنشاهی با این رفاه و آسایش وآزادی که برای همه وجود دارد اقدام فردی برای کشتن «پدر تاجدار» نامعقول و بعلاوه کشته شدن یکنفر برای جبران ترس و وحشتی که بشاه دست داده بود کافی بنظر نمیرسید و زهر چشم لازم را از رعایای خوشبخت شاه نمیگرفت! بهر حال کشف توطئه ای لازم بود و بطور طبیعی اتهام دامنگیر آشنایان شمس ابادی میشد. دادستان در کیفر خواست خود توضیحی در باره چگونگی «کشف توطئه» نمیدهد و بذکر عبارت «با توجه کیفیت و نوع جرم و اهمیت واقعه بلافاصله موضوع از طریق مقامات انتظامی مورد تعقیب واقع و بعلت وجود ارتباط (!) نسبت بدستگیری متهمین بالا اقدام شد» اکتفا میکند. تنها چیزی که از کیفر خواست معلوم میشود آنست که ابتدا آقای کامرانی هم ولایتی وهم مدرسه دوران کودکی شمس‌آبادی توقیف و بدنبال او در همان روز آقای مهندس منصوری باز داشت میشود. از جریان پرونده و از اظهارات متهمان بخصوص آقای منصوری پیداست که مطابق معمول «تحقیق» از آنها باز جر وشکنجه آغاز گردیده و شخص شاه مستقیما در جریان کار دخالت داشته است. طبق اظهار دادستان در جریان محاکمه، ساعت نیم بعد از نصف شب منصوری را پیش «پدر تاجدار» برده‌اند. شاه او را پدرانه پذیرفته و او بهمه چیز اعتراف کرده است! آقای منصوری در محکمه صریحاً پرده از روی شفقت های شاهانه برداشته و با آنکه در دست دژخیمان اسیراست فشار هائی را که باو داده اند در محکمه افشاء کرده است. منصوری را سه‌شبانه روز در داودیه زجر وشکنجه داده‌اند ودرحالیکه اورا ازصورت عادی خارج ساخته و چون کرکسان خونخوار پنجه های خود را تا اعماق قلبش فرو کرده‌اند مطالبی باوتلقین ووادارش نموده‌اند که پیش شاه برود و «همه» را اقرار کند تا مورد «عفو» قرار گیرد. اگر شاه مستقیماً در جریان کار زجر و شکنجه نبود چگونه تا ساعت نیم بعد از نصف شب بیدار می‌نشست تا ببیند نتیجه بیدادگریهای او بکجا میرسد؟ شاه که بعلت مظالمش از سایه خود نیزبیم دارد، پس از توقیف آقایان کامرانی و منصوری تا آن شب کذائی و تا «اعتراف» منصوری خواب و آرام نداشته است. او از تمام جزئیات شکنجه‌ها و فشارها ساعت بساعت مطلع میشده. پس از منصوری نوبت «تحقیق» از آقای مهندس نیکخواه فرا میرسد که در جریان شکنجه شانه‌اش را میشکنند و تا حد مرگ زجرش میدهند. نظیر اینگونه «تحقیقات» از سایرین هم بعمل می‌آید، «مدارك» تکمیل میشود و زمینه برای تشکیل دادگاه فرمایشی فراهم میگردد.

چرا و چگونه دادگاه تشکیل شد

بازداشت بیدلیل مهندسین و دانشجویان و زجر و شکنجه آنها موجی از خشم و نفرت و اعتراض در داخل و خارج کشور برانگیخت. تحت فشار محافل ایرانی در خارج از کشور و محافل مختلف خارجی (که شرح آن در شماره های گذشته مردم و همچنین دراین شماره با تفصیل بیان شده و بهمین جهت از تکرار آن خودداری میشود) شاه که در داخل مملکت بی آبرو است و فقط ماسك دمکرات مآبی را در خارج از کشور بصورت میزند ناچار شد دستور تشکیل دادگاه ظاهراً علنی را صادر کند.

دادگاه ناصالح

از کیفر خواست دادستان نظامی و نوع اتهامات وارد پیداست که جرم مورد ادعا سیاسی است وشکی نیست که متهمان هم غیر نظامی هستند. بنابر موازین قانونی اتهامات سیاسی باید در یك دادگاه غیر نظامی با حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد. موضوع اتهام نسبت بده نفر شرکت در دسته وجمعیتی بامرام و رویه اشتراکی و ضدیت با سلطنت مشروطه ایران ودرمورد سه نفر علاوه براین اتهام ادعا بشرکت آنها در توطئه بمنظور سوء قصد بحیات شاه است که بنا بتوضیحات دادستان هدف آن تغییر رژیم سیاسی ایران بوده است. در مورد یکنفر هم اتهام بنام توطئه بمنظور سوء قصد که هدف آن بتوضیح دادستان نظامی تغییر رژیم سلطنتی بوده میباشد. بنابر این ارجاع پرونده بهاین محکمه که سنگ اول بنای دادرسی است برخلاف اصول و قوانین موضوعه و تصمیمات آن باطل و غیر قانونی است. علاوه بر این پرونده «تحقیقات» علیرغم کوشش بازپرسان نظامی چنان مغلوط بی‌سروته وساختگی است که از هرجهت ناقص وفاقد اعتبار است. اوراق بازجوئی غالباً بدون مارك و تاریخ و بعضا فاقد خط وامضای متهم است، بعضی ازاظهارات دادستان که مستند بجریان «تحقیق» است در پرونده اثری از آنها نیست. برای آنکه یا اصولا دروغ است و یا بمصلحتی از درج آن در پرونده خودداری کرده‌اند مانندبردن آقای‌منصوری درساعت‌نیم بعداز نصف‌شب نزد شاه‌که چون انعکاس آن درپرونده دخالت مستقیم شاه را در جریان زجرها و شکنجه‌ها نشان میداده نه در پرونده آمده و نه در کیفر خواست منتها وقتی دادستان در مقابل آقای منصوری در جریان محکمه از جواب و استدلال باز میماند ناچار باشاره بدان میشود که منجر بافشای مطلب میگردد. ماهیت این دادگاه دستوری ازروی قرارصلاحیت خود وتصدیق بکامل بودن پرونده و عدم توجه باعتراضات متهمان و وکلای مدافع آنها از همان آغاز کار بچشم میخورد.

جریان دادرسی از لحاظ شکل

شاه و مأموران او که به پیروزی خود باتکاء به پرونده های ساختگی و تضعیف روحیه متهمان در مدت ششماه بوسیله ماموران عذاب یقین داشته اند، در های محکمه را بروی مخبرین جرائد، خویشان متهمان و عده محدودی تماشاگر باز میگذارند تانشان دهند که برخلاف آنچه گفته شده در ایران محاکم آزاد و عدل و داد برقرار است. اما واقعیت عکس آنرا نشان داد زیرا جریان محکمه معلوم کرد که همه اینها ریاکاری و دغلبازی است. در پس پرده آزادی ورود مخبرین جراید، دستور عدم انتشار مذاکرات حساس محکمه بویژه اظهارات متهمان و وکلای مدافع آنها بروزنامه‌ها داده شده بود و این مطالب وقتی فاش شد که یکی از وکلای مدافع، سرهنگ بهره‌ور، در جریان دفاع اظهار کرد: «آنچه که بنده دردفاع از موکلینم عرض کردم با آنچه که در روزنامه‌ها نوشته شده یکسان نیست» وسپس اضافه نمود که «روزنامه‌ها مطالب را تماماً چاپ نمیکنند». روزنامه کیهان این مطلب را باین نحو در شماره سوم آبانماه خود توجیه وتأیید کرد: «درزمینه مطالب سرکار سرهنگ بهره‌ور باید گفت این روزنامه از بدو تشکیل دادگاه کوشش کرده است تاموضوعات مهم و قابل توجه را (!) با رعایت امانت هر چه بیشتر منعکس نماید. اما در این راه دواشکال وجود دارد که یکی محدود بودن صفحات روزنامه از لحاظ درج کلیه مطالب و دیگری سرعت ایراد بیانات ازطرف دادستان ووکلای دادگاه است...» شباهت کامل مندرجات کیهان و اطلاعات وسایر روزنامه‌ها در بارهٔ جریان دادگاه جای تردید باقی نمیگذارد که تشخیص مطالب مهم و قابل توجه از اختیار آنها خارج و بدست مراجع دیگری بوده است. اگر بصفحات روزنامه های بزرگ تهران مراجعه شود معلوم میگردد که بیشتر مندرجات آنها اظهارات مکرر دادستان است که غالباً مستقلا بسخن میآید و در میان دفاع وکیل مدافع و متهم میدود حتی در آخرین دفاع متهمان دخالت میکند وبرودهٔ درازی میپردازد. دادستان مکرر بصفحاتی از «پرونده» استناد میکند که وکیل مدافع منکر وجود آنهاست و قرائت آنها را در دادگاه تقاضا میکند ولی دادستان میگوید «لازم نیست محکمه قبول دارد». برگهای بازجوئی غالباً بدون تاریخ است و وقتی دادستان از وکیل مدافع سئوال میکند «تاریخ آنرا بگوئید»، سرهنگ شاهقلی میگوید: «صفحات بازجوئی تاریخ ندارد که من بگویم چه تاریخی بوده اسم کسی هم که بازجوئی کرده معلوم نیست». دادستان از این حقیقت گوئی عصبانی میشود و برئیس میگوید «اجازه ندهید مطالبی که مربوط بدفاع نیست ایراد شود و اجازه ندهید که وکلای مدافع خارج ازحدود سخن بگویند». دادستان عملا از قرائت بعضی برگهای پرونده که درآنها مسائل اجتماعی بمیان آمده جلوگیری میکند و بیم دارد که مطالب آنها منتشر شود. رئیس دادگاه که باید پس از قرائت کیفر خواست و بیان ادعای دادستان بسئوال از متهمان بپردازد و پس از آن بدفاع متهم و وکیل او گوش‌دهد حتی درآخرین دفاع متهم هم دخالت میکند سئوال طرح مینماید و رشته منطقی سخن گوینده را پاره میکند. اینها شمه‌ای از جریان کار دادگاه «دموکرات» نظامی از لحاظ شکل قضائی است که حاکی از نقض عادی ترین مقررات دادرسی است.

جریان دادرسی از لحاظ اصل محاکمه ومحتوی آن

استدلال دادستان برای اثبات توطئه در مورد دو نفر ازمتهمان آشنائی آنها بارضاشمس آبادی واطلاع آنها از قصد او و در مورد نفر سوم آشنائی او با یکی از این دو نفر و آگاهی از وجود و قصد شمس‌آبادی وبالاخره درمورد نفر چهارم یعنی آقام نیکخواه آشنائی او با نفر سوم است. دادستان مدعی است که آقای نیکخواه دارای مرام اشتراکی است و باآقای منصوری در انگلستان هنگام تحصیل آشنا شده و کتب مارکسیستی خوانده‌اند، در سازمان دانشجویان ایرانی فعالیت داشته‌اند، در باره مسائل سیاسی بلوك شرق بخصوص به بحث با دیگران پرداخته و چون اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور ایران برای آنها در خارج نامعلوم و غیر قابل ارزیابی بوده لذا تصمیم میگیرند مسافرتی بایران نموده ووضعیت را ازنزدیك مورد مطالعه قرار دهند (مطالب مستخرج از ادعانامه دادستان است که در شماره ۱۸ کیهان درج گردیده). دادستان کوشش میکند که آقای نیکخواه را بصورت رهبر جمعیتی که دارای رویه اشتراکی است معرفی کند و سپس با استدلال و فرضیه مضحکی او را بجریان «توطئه» بچسباند. دادستان در کیفر خواست میگوید: «درمورد واقعه کاخ‌مرمر نیز پرویز نیکخواه که درحقیقت گرداننده ورهبر جمعیت متشکله بوده... و بوسیله احمد منصوری... با توطئه کنندگان دائما در تماس بوده است، از چگونگی سوء قصد نسبت بحیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و اقدامات عناصر مزبور مستحضر بوده است گواینکه متهم در مراحل تحقیقاتی اظهار نموده است که با هرگونه ترور و سوء قصدی مخالف بوده و آنرا از لحاظ بهره برداری مفید بحال جمعیت نمیداند (در سرتاسر پرونده نیکخواه اثری از اقرار بوجود جمعیت نیست) لیکن با توجه به مفاد و مقصود نهائی تزتهیه شده بوسیله خود متهم که هدف انقلاب را تصرف قدرت دولتی بمنظور از بین بردن رژیم مشروطه ایران و استقرار جمهوری دموکراتیك ملی‌خلق تصریح واعلام نموده‌است بخوبی معلوم میشود که در این مورد هم پرویز نیکخواه علیاً از کلیه عملیات و فعالیتهای خائنانه توطئه کنندگان بسا اطلاع بوده». درواقع دادستان هیچگونه دلیل ومدرکی حتی در پرونده ساخته شده دائر باطلاع آقای نیکخواه از وجود شخصی بنام شمس آبادی و قصد ترور شاه ندارد ولی چون او آشنای آشنای شمس‌آبادی یعنی آقای منصوری را میشناسد و باآنکه آقای منصوری در «اعترافات» خود زیر سخت ترین شکنجه‌ها ودرپیش شاه هم نیکخواه را متهم باطلاع از وجود شمس آبادی و قصد او نکرده حتی او را مخالف ترور بطور عام دانسته مع‌الوصف با استناد باینکه در تزهای مکشوف در خانه نیکخواه هدف انقلاب تصرف قدرت دولتی و استقرار جمهوری دموکراتیك ملی خلق «تصریح و اعلام شده» پس نیکخواه را در تصمیم فردی رضا شمس‌آبادی و «توطئه ترور» دخیل و شریك باید دانست. در واقع دادستان تمام انقلابیون و طرفداران جمهوری دموکراتیك ملی خلق را شریك در «توطئه سوء قصد» بشاه ایران میداند منتها چون دستش بآنها نمیرسد علیه آنها اقامه دعوا نمیکند! باید گفت زهازه واحسنت و آفرین براین استدلال!!

استدلال دادستان در مورد کامرانی سابقه آشنائی او بارضا شمس‌آبادی درکاشان دردوران کودکی و فعالیت آنها در حزب مردم در کاشان و برخورد و ملاقات او در سه یا چهار بار با شمس آبادی پس از سالها در تهران است یعنی هنگامیکه شمس آبادی در لشکر گارد بوده است. در مورد مهندس منصوری هم آشنائی با کامرانی در کارخانه ارج و بوسیله او اطلاع از سوء قصد شمس‌آبادی و بعلاوه عضویت در جمعیت با رویهٔ اشتراکی است. در مورد آقای شریف دلیل دادستان آشنائی شریف با خانواده کامرانی در

(بقیه در صفحه ٥)

بقیه از صفحه ٤

برای آزادی بیگناهان از مرگ و زندان مبارزه کنیم

جریان دادرسی چهارده نفر متهم بسوء قصد بحیات شاه و اقدام علیه امنیت کشور

کاشان، دبیری در دبیرستانی که کامرانی در آنجا درس میخوانده، همچنین آشنائی کوتاه او با شمس‌آبادی هنگامیکه کامرانی یکبار باتفاق او بمنزل شریف رفته اند و پس از آنکه در یک بحث کلی شریف تروریست‌را جانی بالفطره خوانده و رضا هم از آنها جدا شده بوسیله کامرانی از قصد رضا مطلع گردیده است. اینهاست دلائل وجود توطئه که بقول دادستان در «پرونده امر» منعکس است و مبتنی بر اعترافات متهمان است.

دادستان براساس این‌استدلالات تقاضای اجرای مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ مبنی براعدام را برای متهمان کرده است. شاید اگر دادستان فقط بقرائت کیفر خواست که کلی و کوتاه ومبهم‌است اکتفامیکرد وتوضیحاتی نمیداد ومکرور برحرفی نمیکرد، نقطه ابهامی در ذهن بعضی از اشخاص خالی الذهن در بیگناهی متهمان و پرونده سازی شاه و دست یارانش باقی میماند، اما اظهارات او در توضیح کیفر خواست و در جواب مدافعات متهمان و سئوال از آنها موجب شد که نه تنها بی‌پایگی استدلالهای او معلوم شود بلکه ماهیت دادگاه و تحقیقات و دادپروری شاه و حکومت ایران باز هم بیشتر فاش و برملا گردد. او ضمن توضیحات خود میگوید کامرانی که با شمس آبادی آشنا و از تصمیم او دائر به ترور شاه مطلع شده بود جریان را به [illegible]ی گفت و از او نظر خواست و منصوری باو جواب داد که «باید کاری کرد که این سرباز فعلا این کار را نکند ... و چنانچه این شخص ازتصمیم خود دائر بسوء قصد انصراف حاصل نکرد بنحوی ما را از تاریخ احتمالی موضوع مستحضر نماید ...» (از اظهارات دادستان، کیهان شماره ۱۹ مهر). درمورد کامرانی که تنها آشنای رضا شمس‌آبادی است دادستان باعتراف کامرانی استناد میکند که بادعای دادستان گفته است «پس از اینکه از نیت رضا شمس‌آبادی دائر بسوء قصد اطلاع حاصل نمودم به مهندس منصوری تلفن کردم او به مغازه آمد و بمنزل من رفتیم وجریان را باو گفتم ... در اثر تشویق منصوری تحت تأثیر قرار گرفته و رضا شمس‌آبادی را در اینکار تشویق و تحریص کردم». گرچه اظهارات دادستان در هر دو مورد از طرف کامرانی و منصوری در محکمه تکذیب شد ولی بفرض صحت متناقض است. از یکطرف میگوید منصوری بکامرانی گفت باید کاری کرد که «این سرباز فعلا اینکار را نکند»، و اضافه مینماید که «چنانچه این شخص از تصمیم خود دائر بسوء قصد انصراف حاصل نکرد...» یعنی اگر تو نتوانستی آنرا از قصدش منصرف کنی آنوقت «بنحوی ما را از تاریخ احتمالی موضوع مستحضر نماید» و از طرف دیگر دادستان میگوید که کامرانی «اعتراف کرده» که «در اثر تشویق منصوری تحت تأثیر قرار گرفته و رضا شمس‌آبادی را در این کار تشویق و تحریص کردم». معلوم نیست چگونه میشود یکنفررا هم از کاری باز داشت و منصرف کرد و هم او را تشویق و تحریص نمود. در مورد آقای شریف دلیل دادستان از این هم پوچ‌تر است، زیرا مدعی است که چون کامرانی شاگرد او بوده وبمنزل او رفت وآمد میکرده و یکبار هم با شمس‌آبادی بمنزل شریف رفته و درآنجا از او که لیسانسیه حقوق هم هست در باره ترور بطور کلی سئوال کرده اند و او تروررا جنایت و تروریست را جانی بالفطره تعریف کرده است پس شریف هم در توطئه دست داشته (!) دادستان میگوید کامرانی پس از جدا شدن شمس آبادی از آنها در روز ملاقات شریف با شریف بکافه رفته و وقتی از کافه بیرون آمده الد شریف را از قصد شمس‌آبادی مطلع کرده و این «اطلاع» دلیل شرکت آقای شریف در «توطئه» است، در حالیکه کامرانی چه در مرحله «بازجوئی» و چه در دادگاه میگوید که شریف بمن گفت «او را از این کار منع کن». شریف اصولا اظهارات کامرانی را که در حال مستی گفته جدی نگرفته و غیر واقعی تلقی کرده است. اگر ازروی کمال بدبینی بخواهیم سه نفر آقایان منصوری، کامرانی و شریف را بعمل شمس‌آبادی مربوط کنیم حداعلا اینست که بگوئیم این سه نفر هریک تا حدی ازنیت شمس‌آبادی که بقول دادستان «بارها در صدد اجرای سوء قصد بوده» اطلاع یافته و بکامرانی که شمس‌آبادی فقط قصد خود را باو اظهار کرده منع و انصراف او را از این اقدام توصیه کرده اند و کامرانی هم اینکار را کرده و اصولا هیچیک از این سه نفر مسئله را جدی تلقی نکرده است و تازه صرف اطلاع از قصد یکنفر دلیل شرکت آنها در جرم نیست. ولی چه باید کرد محکمه آقایان کامرانی و منصوری را باعدام و آقای شریف را به سه سال حبس محکوم کرده. در واقع دلیل محکمه ادعا های متناقض و واهی دادستان نیست بلکه دلائل دیگری وجود دارد: محکمه میخواهد بمردم ایران بگوید نبایددرهیچ حالی‌چیزی علیه‌شاه از دهان شما بیرون آید و اگر از دیگران ولو از دوستان و نزدیکان خود چیزی شنیدید و یا کسی برای شما نقل کرد ولو در حال مستی بگویند آنرا واهی تلقی نکنید آنها را بدام سازمان امنیت و در واقع بکام مرگ بیندازید. هدف بریدن زبانها و تبدیل مردم عادی از روی ترس بجاسوس و پلیس است. هدف ساختن «توطئه» است که حتماً از خارج بایران سرایت کرده (!) وریشه‌آن درنارضائی وناخوشنودی جوانانی چون شمس آبادی نیست!!

واما دلایل و نظریات دادستان در مورد اتهام سیزده نفر بعضویت جمعیت بامرام اشتراکی بسیار جالب وخواندنی است! بدنیست اول تعریفهای دادستان را از کمونیسم و کمونیست بدانیم: اول‌آنکه کمونیستها تروریست هستند زیرا «کمونیستها پیرو اصل انقلاب خونین اجتماعی هستند و مجهز کردن یك سازمان را از راه توسل بزور و جبرو ترور لازم میدانند. لنین در کتاب «چه باید کرد» شدیدا هر گونه اقدامات اصلاحی را محکوم میکند و میگوید: کشتار های وسیع‌باید همه‌جا یار ومدد کار حزب کمونیست باشد» (!) دوم آنکه «مارکسیسم علم نیست مارکسیسم یك سری دستور العملهائی است که مارکس در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی وفلسفی و اقتصادی داده است به آن نمیگویند علم» (!) سوم آنکه کمونیستها امپریالیست هستند: «کمونیست از نظر ماهیت خود دارای گرایش امپریالیستی است. اگر سرمایه داری جهانی بدنبال بدست آوردن حاکمیت مطلقه بین‌المللی میرود، کمونیسم هم همین راهرا طی میکند و او هم میخواهد که حاکمیت جهانی را بدست آورد. هدف استراتژیك احزاب کمونیست عبارت است از تشکیل حکومت واحد جهانی. آیا این گرایش امپریالیستی نیست؟». اینهاست حدود دانش دادستان در باره کمونیسم و کمونیست این شخص پایه گستاخی را بآنجا میرساند که از نسبت دادن خیالبافیهای عامیانه خود به‌لنین که آثار او درهمه جهان بهمه زبانها پخش است اباو امتناع ندارد. دادستان که دراظهارات خود حزب توده ایران را یك تشکیلات بزرگ کمونیستی شمرده است هیچ باین سؤال پاسخ نمیدهد که چرا حزب توده ایران یعنی حزب تروریستها (بعقیده او) با داشتن همه وسائل دست به ترور نزده است. اما اینکه مارکسیسم یك سری دستور العمل است یا یك تئوری علمی، تشخیص آن از عقل کوتاه و مغزتهی دادستان نظامی مورد توقع نیست. این‌را باید ازنشریات بقول دادستان «ضد مارکسیستی» فهمید که خوشبختانه با کمك اربابان امریکائی بمقیاس فراوانی در ایران طبع و نشر میشود. خود دادستان میگوید کمونیستها «پایبند فلسفه‌ماتریالسم وایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم» هستند (نقل ازشماره ۲۱ مهر و سوم آبانماه کیهان). اصلا دادستان معنی فلسفه و ایدئولوژی را نمیفهمد و آنها را «دستور العمل» میپندارد!

دلائل دادستان در مورد اثبات اتهام اینست که تشکیلاتی حزبی وجود داشته که متهمان عضو آن بوده اند و چنین میگوید «تشکیلات در اصطلاح سیاسی بهر نوع‌گرد هم آئی میگویند که برای پیش بردن ایده و منظور سیاسی باشد یعنی یك تشکیلات سیاسی باید متکی برسه اصل باشد: اول ـ ایده، دوم ـ هدف و سوم ـ روش یا تاکتیك» و آنوقت این تعریف را نسبت بمتهمان چنین تطبیق میدهد: اول آیا تشکیلات مفروض دارای ایده بوده است یعنی پایبندی فلسفی داشته، پاسخ باین سئوال مثبت میباشد پایبند فلسفه ماتریالیسم وایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم بوده است و «یا حداقل شاگرد این مکتب فلسفی بوده»، «دوم آیا تشکیلات مفروض دارای هدف بوده است یعنی میدانسته است که بکجا میخواهد برود، پاسخ این سئوال هم کاملا مثبت است زیرا متهمین بارها اقرار کرده اند که هدف آنها ازگردهم آئی بالا آوردن شعور سیاسی وفلسفی خود واطرافیانشان و کسب اطلاع در باره مارکسیسم ـ لنینیسم بوده است»، «سوم آیا تشکیلات مفروض دارای تاکتیك و روش مشخصی بوده ... پاسخ این سئوال هم مثبت میباشد. متهمین گفته‌اند که ما دست بکار ترجمه و انتشار محدود جزوات و رسالات کمونیستی زده بودیم و برای مطالعه در اختیار دوستان خود میگذاشتیم ... نتیجه اینکه این حقیقت قابل درك ولمس است که تشکیلات این متهمین دیگر فرضی ادعائی نیست»! ببینید چقدر دستگاه قضائی ارتش مفتضح و ننگین است که حتی برای منظور های ضد ملی خود لااقل یك آدم با شعورتر از این دادستان ندارد که بتواند بمنظور خود لااقل صورت ظاهری بدهد. آنچه از این دلیل دادستان نتیجه میشود اینست که دادستان اقرار میکند متهمان هدفی جز مطالعه نداشته اند و از آن حداعلا چنین برمیآید که چند نفر از دوستان برای بالا بردن شعور سیاسی وفلسفی خود که هدف آن مطالعه بوده است مقداری جزوه و کتاب بهم میدادواند، آن وقت بااین استدلال برای آنها بعنوان ماده ۳۱۹ قانون دادرسی ارتش تقاضای اعدام و طبق ماده یك قانون مقدمین علیه امنیت کشور تقاضای مجازات میکند.

داستان تز

استناد دیگر دادستان تزی است که از منزل نیکخواه بدست آمده وروزنامه‌ها مینویسند که نیکخواه وجود آنرا قبول دارد. دادستان تا موقع آخرین دفاع متهمان حتی یکبارهم تقاضای قرائت آنرا در دادگاه نکرده و فقط برخلاف کلیه اصول دادرسی در جریان آخرین دفاع آقای نیکخواه از رئیس دادگاه نظامی تقاضای قرائت آنرا با اعلامیه همدردی با تاکسی رانان میکند. ولی وقتی منشی مشغول قرائت آن میشود در وسط کار جلوش را میگیرد ووقتی نیکخواه میخواهد در اطراف آن توضیح بدهد رئیس جلوگیری میکند. وقتی نیکخواه میگوید «نه تزها را منتشر میکنند و نه اظهارات مرا»، رئیس از او سئوال میکند: «شما مایل هستید تز در روزنامه‌ها چاپ بشود؟». در این موقع دادستان دست پا چه میشود ومیگوید «مصلحت نیست که تزها در خارج چاپ شود» (کیهان شماره ٤ آبان). آقای نیکخواه بحق گفته است که تزها را در روزنامه‌ها منتشر نخواهند کرد، زیرا آنقسمت را هم که در دادگاه قرائت شده تماماً چاپ نکرده‌اند. فقط برای خالی‌نبودن عریضه‌استقرار حکومت جمهوری دموکراتیك خلق را بطور گذرا از مندرجات تزها نقل کرده‌اند. معلوم نیست این تزها چیست که دادستان مثل جن از بسم‌الله از آنها میترسد. از فحوای کلام و مجموعه جریان معلوم میشود که این تزها تحلیلی از اوضاع ایرانست و چون انتشار آنها باعث جلب توجه مردم باوضاع واقعی ایران میشود از انتشار آنها خودداری میکنند حتی در دادگاه (!). این تزها روی کاغذی بدون امضاء ماشین شده و زمینه ای برای مطالعه و بحث و تحلیل اوضاع ایران بوده است و چون هیچ تزی قبل از تصویب وقبول بعنوان مدرك مورد استفاده نیست یکی از شاهکار های بازپرسان نظامی این بوده است که زیر شکنجه منصوری‌را وادار کنند تا درزندان پشت آن بنویسد «خوانده وتصویب شد»، درحالیکه چهار نفر که بادعای دادستان منحصرا ازوجود تزها آگاه بوده‌اند (بقیه اصلا آنهارا نه‌دیده‌اند و نه از آنها چیزی شنیده اند) چه در بازپرسی و چه در محکمه قبول و تصویب تزها را تکذیب و اظهار داشته اند که آنها را آقای نیکخواه تنظیم کرده بود که بعدا خوانده و درباره آنها نظر داده شود. در ابتدا دادستان رندانه میخواست نوشتن عبارت «خوانده و تصویب‌شد» را بدوران قبل‌از بازداشت متهمان مربوط کند ولی در جریان دادگاه مطلب فاش شد و افتضاح دیگری برملا گردید.

دلایل دیگر دادستان بطورخلاصه انتشار اعلامیه همدردی باتاکسی رانان، مطالعه نتایج اصلاحات ارضی و سپاه دانش، گذاشتن نام (یوشیج) بتجارتخانه ای که یکنفر از متهمان با آقای طلائی تأسیس کرده، نوشتن نامه از طرف شرکت بمؤسسات تجاری خارجی، عدم انتشار جزوات ضد کمونیستی بجای مطالعه کتب مارکسیستی وفعالیت دانشجوئی هنگام تحصیل در اروپا است. دادستان اعلامیه همدردی بامردم را که بمناسبت بالا رفتن بهای نفت وبنزین منتشر شده‌دلیل کمونیست بودن متهمان میداند و هر مطالعه‌ای را درامور اجتماعی و فلسفی ولو بمنظور ارزیابی رفرمهای شاه باشد گناه کمونیستی میشمارد: کلمه «یوشیج» را چون از نام قریه‌یوش که نقطه مرتفعی است از مازندران آمده بنقطه مقاومت پارتیزانی تعبیر میکند (!) و مکاتبه با مؤسسات تجاری خارجی را ارتباط کمونیستی باخارجیان میداند و بالاخره فعالیت صنفی دانشجوئی را در خارج (زیرا در داخل مطلقاً وجود ندارد) دلیل بر کمونیستی وحزبی بودن میاورد!!! (مستخرج ازشماره ٤ آبانماه روزنامه کیهان).

یکی از وکلای مدافع میگوید آقای دادستان مطالعه که جرم نیست. دادستان‌میگوید (ماکی گفتیم کتاب خواندن جرم‌است... بنده اگربازپرس بودم‌متهم را وادار میکردم که بخوبی بیان کند که نظر سیاسی داشته ودارای مرام اشتراکی بوده است». معنی این که او را «وادار» میکردم چیست؟ جز اینست که او بیش از سایر جلادان زجرو شکنجه میداده و بهتر میتوانسته است پرونده سازی کند؟ چنین است ماهیت کسی که خودرا مجری قانون وقاضی تحقیق میداند!!! (نقل از شماره سوم آبان کیهان). دادستان ازبعضی متهمان میپرسد چرا کتابهارا سوزاندید؟ جواب میدهند: ترس! از آنها سئوال میکنند چرا مطالعه را مخفیانه انجام میدادید باز هم نیکخواه میگوید: ترس ازفشار مقامات تأمینی واگردادستان ازساکنان‌محله شمس‌آبادی در کاشان هم بپرسد که چرا پس ازواقعه کاخ مرمر یکهفته از خانه بیرون نیامدید باز هم خواهند گفت: ترس! ترس! ترس! ترس! ترس از اعدام! ترس از حبس‌ابد، ترس از شکنجه و زجر، این ترس است که برجامعه ایران‌حکومت میکند لاغیر! حتی دادستان هم دچار نوعی ترس است منتها ترس ازتزها یعنی ترس از کاغذی که کوشیده است محیط واقعی ایران را تجزیه و تحلیل کند.

محکمه تفتیش عقاید

هنگامیکه دادستان بعلت نبودن دلیل و دفاع متهمان و وکلای مدافع درتنگنائی افتد دست بتفتیش عقاید و افکار میزند در پایان هر دفاع از متهم سئوال میشود (گاهی دادستان وزمانی رئیس محکمه) عقیده شما در بارهٔ حکومت ایران چیست؟ آنها میگویند: ما طرفدار قانون اساسی و سلطنت مشروطه هستیم. دادستان این را کافی نمیداند ومیپرسد نظر شما نسبت بشاهنشاه آریامهر «چیست؟ یکی‌از متهمین میگوید «منکه گفتم طرفدار سلطنت مشروطه هستم». دادستان میگوید ببینید این‌دلیل برکمونیستی است (!) دادستان فقط وقتی آرام میشود که متهمی بگوید من بشاه وفا دارم. ولی باین بیان پراز تناقض و ابلهانه دادستان گوش بدهید: «شما (خطاب به متهمان) که میگوئید افکار کمونیستی ندارید و مخالف قانون اساسی و سلطنت مشروطه هم نیستید پس رسماً اعلام کنید که بشاهنشاه آریامهر وفا دارید... این دلیل بر تفتیش عقاید و افکار نمیشود. من هرگز کوشش نمیکنم که بفهمم آقایان چگونه فکر میکنند»!!! (نقل از کیهان سوم آبانماه).

دادستان و رئیس محکمه با این سئوالات نه فقط تفتیش عقاید درداد‌گاهی باصطلاح «علنی» میکنند بلکه اقرار بضدیت باقانون اساسی و سلطنت مشروطه میکنند و طرفدار ووفادار حکومت مطلقه شاه هستند و اگر در ایران کمترین اثری از مشروطیت بباقیمانده بود چنین کسانی را محاکمه و مجازات میکردند.

باین نحو این محکمه مسخره و مبتذل و این دادگاه تفتیش عقاید و افکار پایان یافت وحکم ازپیش صادر شده خود را اعلام کرد. حکومت شاه با این دادگاه نه تنها قادر نشد که ادعا‌های بحق متهمان و مدافعان آنها را رد کند و بصدای اعتراض همگانی دانشجویان ایران درخارج و کمیته‌ها ومجامع وشخصیت های حقوقی و سیاسی و بین‌المللی جواب بدهد بلکه بابرپا کردن دادگاه نظامی «دموکراتیك» خود ماهیت پلید خویش را بجهانیان نشان داد. محکوم واقعی در این دادگاه شاه و حکومت اوست نه محکومین دادگاه. اینك بر کلیه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران و مردم ایران و حق طلبان جهانست که مبارزه خود را برای آزادی این جوانان از مرگ وزندان شدت بخشند.

م. رضوی

جنبش بیسابقهٔ دفاع از زندانیان سیاسی در ایران

جنبشی که بلافاصله پس از دستگیری ١٤ نفر از روشنفکران ایرانی باتهام بی اساس شرکت درحادثه کاخ مرمر در خارج از کشور بوجود آمد ، با تشکیل دادگاه غیر قانونی و تقاضای اعدام برای چهار نفر از متهمین دامنه وسیع و حتی بیسابقه‌ای بخود گرفت . بدنبال تشکیل کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی در ایران در انگلستان و فرانسه کمیته های دفاع جدیدی از شخصیتهای برجسته اجتماعی و فرهنگی در آلمان غربی و ایتالیا تشکیل شد . این کمیته های دفاع بفعالیت جدی درنزد مقامات ایرانی و مراجع بین‌المللی برای تشکیل دادگاه قانونی و تأمین آزادی دفاع برای متهمین پرداختند . گروهی از نمایندگان پارلمان ایتالیا در همین زمینه‌طی نامه‌ای بدولت ایران اعتراض کردند . سازمان بین المللی عفو نمایندگان رسمی‌خود را به ایران فرستاد . سازمانهای بین المللی جدیدی ، از جمله سازمان دمکراتیك زنان در ابراز همبستگی با میهن پرستان ایرانی شرکت کردند . در همین موقع بنا به ابتکار کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی ، نمایندگان دانشجویان ایرانی در بسیاری از شهر های اروپا و امریکا دست باعتصاب غذا زدند . این اعتصاب غذا در دو مرحله انجام گرفت . مرحله اول از ظهر روز سوم آبان ماه در آلمان غربی اتریش ، ایتالیا ، فرانسه ، انگلستان ، سویس وامریکا شروع‌شد و روزششم آبان‌ماه پس‌از۷۲ساعت پایان‌یافت . مرحله دوم‌اعتصاب‌بدون‌مدت‌بود . نمایندگان‌دانشجویان ایرانی از کشور های اروپائی فوق الذکر در شهر کارلسروهه در آلمان غربی گرد آمدند و از روز ۷آبان ماه در اعتصاب غذای بدون مدت شرکت کردند . خواست اعتصاب کنندگان دخالت سازمان ملل متحد در امر بازداشت و محاکمه غیر قانونی روشنفکران ایرانی بود . برای‌ابراز همبستگی با اعتصاب کنندگان دانشجویان ایرانی دانشگاه پاتریس لومومبا در مسکو نیز دست باعتصاب غذا زدند . بمنظور دفاع از زندانیان سیاسی و شرکت در این جنبش وسیع ملی ، کمیته دفاع از ایرانیان مقیم‌اتحاد شوروی ، بلغارستان ، رومانی مجارستان ، چکوسلواکی ، جمهوری دمکراتیك آلمان و لهستان تشکیل گردید . این کمیته های دفاع نیز بنوبه خود بمقامات ایرانی اعتراض کردند و از مجامع بین المللی خواستار دخالت و پشتیبانی شدند . اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی مورد پشتیبانی کامل محافل اجتماعی جهان قرار گرفت . در بسیاری از مطبوعات رادیو هاو تلویزیونهای کشور های غربی جریان‌اعتصاب پخش گردید . مطبوعات کشور های سوسیالیستی از خواست میهن پرستان ایرانی پشتیبانی کردند . این جنبش وسیع و بیسابقه سر انجام اولین نتایج خود را بخشید . دبیر کل‌سازمان ملل متحد و سازمان بین‌المللی عفو رسماً به اعتصاب کنندگان قول دادند که برای اجرای خواست آنها در مراجع بین المللی و در نزد مقامات ایرانی اقدامات لازم را بعمل خواهند آورد و تقاضا کردندتاروشن شدن‌نتیجه این اقدامات باعتصاب غذای خود خاتمه دهند . باین ترتیب بود که نمایندگان دانشجویان ایرانی پس از ۲۲۰ ساعت در روز ۱۲ آبان ماه پایان یافت .

از مجموع حوادثی که روی داده و فعالیتهائی که تا کنون انجام گرفته میتوان نتایج زیرین را گرفت :

۱) جنبش بیسابقه دفاع از زندانیان سیاسی در ایران حاکی از عمق و شدت مبارزه میهن پرستان ایرانی علیه رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیك ایران است . سهمی که بویژه دانشجویان و روشنفکران ایرانی خارج از کشور در شرایط کنونی ایفا میکنند در خورد توجه فراوانی است . ابتکارات و فعالیت های کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی و روحیه پر شور و مقاوم دانشجویان شایسته هر گونه تحسین و تقدیری است . ظاهر علنی دادگاه غیر قانونی نظامی ، تبدیل حکم اعدام از چهار نفر بدو نفر و تبرئهٔ دو نفر از متهمین نشانه تأثیر این جنبش است . بنابر این میتوان و باید این جنبش را باز هم وسیع‌تر و عمیق تر کرد ، از امکانات جدید استفاده نمود ، ابتکارات تازه بخرج داد و مبارزه برای نیل به پیروزی های تازه و قابل ملاحظه را گرم نگاهداشت .

۲) جلب پشتیبانی محافل اجتماعی خارجی و و محافل مختلف بین المللی نشانه دیگری از تأثیر این جنبش است . مسئله دفاع از زندانیان سیاسی درایران و استقرار حقوق و آزادیهای دمکراتیك در میهن ما جنبه بین المللی پیدا کرده است . مسلم است که در این زمینه هنوزاز تمام امکانات استفاده نشده است . این وظیفه ای است که در مبارزات آینده در برابر جنبش قرار دارد .

۳) شاه و سایر زمامدارن رژیم که با تمام‌قوا میکوشند ظاهر دمکراتیك برژیم ترور و استبدادحاکم در ایران بدهند ضربه شدیدی خوردند . افکار عمومی جهان بمقیاس وسیعی از واقعیت زندگی در ایران آگاه شده است . اعتراض نمایندگان مجالس و شخصیتهای برجسته و مطبوعات معتبر و صاحب نفوذ کشور های خارجی چیزی نیست که شاه بتواند آنرا ندیده بگیرد . چهره واقعی شاه که برای مردم ایران روشن است بتدریج برای مردم جهان نیز آشنا میشود .

٤) اتحاد دانشجویان و تمام نیرو های ملی که با صداقت و همبستگی بیسابقه ای علیرغم اختلاف عقاید سیاسی خود بدفاع‌از متهمین بیگناه پرداخته اند پدیده امید بخش و شایان تحسینی است که بویژه باید درمبارزات آینده نمونه قرار گیرد . یکبار دیگر بوضوح ثابت شد که آنجا که اتحاد وجود داردمبارزه آسان تر ، وسیع تر و عمیق تر است و امکان پیروزی بیشتر .

٥) حزب ما بار دیگر نشان داد که از همه میهن پرستان ایرانی صرفنظر از عقاید سیاسی آنها با تمام نیروی خوددفاع‌میکند . دفاع پیگیر و بلا انقطاع رادیوی پیك ایران و مطبوعات حزب ما و شرکت فعال سازمانها و افراد حزبی در این جنبش و همکاری صادقانه با همه نیرو ها و سازمانهای ملی گواه راسخی است بر اینکه حزب‌ما‌از حقوق و آزادیهای دمکراتیك برای همه مردم دفاع میکند و خواستار و پشتیبان‌مبارزه متحد بر ضدرژیمی است که آزادی و عدالت راپایمال کرده است .

بدون تردیدمبارزه برای دفاع از زندانیان‌سیاسی بپایان نرسیده است . نه فقط باین دلیل که‌خواستهای اساسی میهن پرستان ایران در مورد محاکمه متهمین حادثه کاخ مرمر هنوز بر آورده نشده ، بلکه بویژه باین دلیل که تمام مبارزان راه آزادی و استقلال ایران در معرض ترور پلیسی قرار دارانـد . صد هـا نفر از میهن پرستان در زندانها اسیرند . دادگاههای فرمایشی نظامی در هر فرصتی گروه جدیدی از مخالفان رژیم را از آزادی و زندگی محروم میکنند. دستگاه شکنجه همچنان بر پاست . سازمان امنیت حاکم بر جان و مال و ناموس و آزادی مردم است . بنظر ما از فرصتی که پیش آمده‌باید برای ایجاد جنبش بمراتب‌وسیع‌تری در دفاع از همه زندانیان‌سیاسی‌استفاده کرد . درخارج از کشور که آزادی نسبی وجود دارد میتوان کمیته های ایرانی دفاع از زندانیان سیاسی بوجود آورد که جنبهٔ دائمی داشته باشد . در این کمیته هاست که همه نیرو های ملی و همه مخالفان رژیم میتوانند وباید شرکت کنند و بمبارزه‌متحد دست بزنند . این کمیته ها قادر خواهندبود کمیته‌های خارجی دفاع از زندانیان سیاسی در ایران را توسعه دهند و تقویت کنند و با استفاده از تمام امکانات‌و ابتکارات در راه دفاع ازحقوق و آزادیهای مردم ایران بکوشند . ما این پیشنهاد را در گذشته کرده‌ایم. اکنون یکبار دیگر آنراتکرار میکنیم و از همه میهن‌پرستان ایران میطلبیم که این نخستین گام جدی را در راه یك مبارزه متحد و همه جانبه ، با همان شور و صداقت و جدیتی که جنبش اخیر را بوجود آورده اند ، بر دارند .

انوشه

بقیه از صفحه ۲

تحلیلی از وضع کنونی کشور

قصاصگاههای‌دربسته نظامی است که بفرمان شاه‌دستور تیر باران با شرف ترین ایرانیان را صادر میکنند .

یکی از مظاهر برجسته فقدان دموکراسی ، رژیم استبداد سلطنتی ، اختیارات غیر محدود شاه و کیش شاه پرستی است . تملق گوئی به « شاهنشاه آریا مهر » بحد تهوع آوری‌رسیده است . مطالب عادی، شاه را متملقان درباری‌بعنوان الهامات آسمانی‌جامیزنند . خود شاه این جریان را تشویق میکند . تمام خاندان پهلوی اکنون موضوع یك رشته تبلیغات تملق آمیز هستند . اختناق و تملق فضای اجتماعی کشور ما را نفرت انگیز ساخته است . فقدان مطلق امنیت‌قضائی و پامال کردن گستاخانه شخصیت و فضیلت انسانی محیط را بحد اعلی خفه کننده نموده است .

در چنین شرایط خواست استقلال اقتصادی و سیاسی و خواست‌دموکراسی به‌مبرمترین شعار اکثریت مطلق مردم ایران مبدل میشود .

ما و رژیم

اختلاف ما با رژیم و مبارزه ما علیه آن یك اختلاف احساساتی‌نیست‌بلکه یك اختلاف اصولی‌است :

الف ـ ما بر آنیم که برای رفع عقب ماندگی دیرینه کشور و جلوگیری از بیشترشدن فاصله ما با کشور های راقیه باید کلیه‌منابع طبیعی‌و انسانی کشوررا موافق نقشه علمی بسیج کردو آهنگ رشدی جامع و نیرومند پدید آورد و طوری عمل نمود که ایران طی چنددهه بتواند بسطح جهانی تولید ، توزیع و فرهنگ برسد . لازمه اجراء این وظیفه‌بودن رژیمی است که به اجراء چنین سیاستی علاقمند و معتقد باشد و مورد اعتماد و حمایت اکثریت مطلق مردم قرار گیرد و شور وشوق آنها را بر انگیزد . رژیم موجود بهیچوجه چنین رژیمی نیست ، مورد اعتمادمردم نیست قادر نیست شور وشوق مردم را بـر انگیزد ، قادر نیست رشد جامع و سریع جامعه ما را تامین نماید . ایران را نه فقط در حالت عقب ماندگی نگاه میدارد، بلکه فاصله‌اش را ازجهان پیشرفته بیشتر میکند . این را واقعیات سر سخت نشان میدهند و محل سفسطه و انکار باقی نمی ماند .

ب ـ ما بر آنیم که ایران میتواند در شرایط بغرنج کنونی جهان سیاست مستقلانه و بسیار باصرفه‌ای را بسود خود دنبال کند و نه فقط دست غارتگران را کوتاه سازد بلکه بهترین امتیازات را بسود رشد سریع خود بدست آورد . ایران میتواند صنعت ، کشاورزی ، بازرگانی ، زندگی مالی کاملا سالمی‌داشته باشد . سیاست وابسته کردن همه جانبه ایران به امپریالیستها که رژیم تعقیب میکند صریحاً ناقض این هدف است.رژیم بقاءخود را در وابستگی و در مداخله دادن امپریالیستهادر ایران میداند نه در نیل به‌استقلال و حال آنکه استقلال همه جانبه سیاسی و اقتصادی محمل ضرور رشد ماست .

ج ـ ما بر آنیم که جامعه ایران برای قبول حد معینی از موازین دموکراتیك اجتماعی کاملا رشید است . دلیلی ندارد که مثلا در ترکیه زندگی حزبی و انتخابات آزاد حزبی بنحو کما بیش جدی ممکن‌باشد و در ایران که‌مراحل تکامل سیاسی و انقلابی عمیقتری را گذرانده است ممکن نباشد . استدلال رژیم که فقط اقتدار مستبدانه شاه بهترین شکل اداره کشوراست پایه‌ای جز خودپسندی خاندان پهلوی ندارد . ما بر آنیم که اگر ابتکار و اراده مردم در تعیین سرنوشت کشور مداخله داده شود ، چشمه های خلاقیت عمومی خواهد جوشید و ایران راه اصیل خود را در تکامل‌ملی خواهد یافت . دموکراسی بهترین شکل حکومت و بهترین ضامن آن است که جامعه راه اصیل تکامل خود را بیابد و قویترین و مدبرترین و مبتکرترین اعضاء خود را بر رأس امورخود قرار دهد و از عواقب شوم رژیم های مبتنی بر اقتدار فردی در امان بماند .

اگر رژیم ولو بخشی از تمایلات احزاب ملی و دموکراتیك را در نظر میگرفت ولا اقل شرایط کار و مبارزه این احزاب را در کادر قوانین موافق روح قانون اساسی فراهم میآورد ، مردم ایران میتوانستند از طریق مبارزات عادی مسالمت آمیز مسائل بغرنج جامعه را طی زمان حل کنند ولی رژیم بهیچوجه کوچکترین قرینه ای از چنین درکی نشان نمیدهد و به اصول فرتوت اداره کشور بضرب چماق خونین و بماهیت‌ضد ملی و ضد دموکراتیك خود سخت وفادار است . ازهم اکنون با اطمینان میتوان گفت که مشی کنونی رژیم یعنی وابسته کردن همه جانبه ایران ، تناقضات جامعه را حل نخواهد کرد . علیرغم یك رشد محدود و ظاهری که رژیم از آن برای عوامفریبی استفاده کرده‌وخواهد کرد ، مصائب مردم کاهش نخواهد یافت بلکه تضادها و تناقضات تازه بتازه‌ای پدید خواهد شد . تاریخ سر مغرور رژیم مستبد را خم خواهد ساخت ، دوران‌طوفان ها و درگیریهای تازه در خواهد رسید و سر انجام و علی رغم همه فراز و نشیب ها مشی خلق و آرزو ها و و آرمانهای اصیل و عادلانه او پیروز خواهد شد .

در این شرایط مسئولیت سنگینی متوجه نیرو های ملي و دموکراتیك‌است . البته اگر رژیم را بحال خود رها سازیم ، ممکن‌است دراثر این یا آن تصادف یا در اثر تراکم تضاد های درونی و انفجار این تضاد ها زمانی نظامش مختل شودو یا فرو پاشد ولی به‌انتظار تصادف یا تحول خود بخودی نشستن ، تسلیم در برابر قضا و قدر و کرنش در برابر خود بخودی است یعنی روشی که شیوه وخصیصه نیروهای آگاه انقلابی‌نیست.

وظیفه نیرو های آگاه انقلابی تأثیر فعال در جهت تسریع سیر تاریخ است . برای ایجاد تحول در جامعه ایران و بر چیدن بساط رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك‌واستقرار نظام ملی ودموکراتیك در ایران دو شرط ضرورت دارد :

الف ـ تجمع کلیه نیرو های ضد رژیم درداخل جبهه واحد و ایجاد ستاد واحد عمل ؛

ب ـ اجراء مبارزه با توجه باشکال مختلف عمل و بر اساس تحلیل واقع بینانه غیر سکتاریستی و غیر اپورتونیستی وضع ایران و با دادن شعار های صحیح و قابل درك و هضم و قبول برای اکثریت مردم .

اگر این دو شرط تحقق یابد؛ در صورت وجود شرایط مساعد و استفاده ماهرانه از این شرایط ، امکان آن پیدا میشود که یك نظـام ملی و دموکراتیك جانشین نظام کنونی گردد و تا هنگامی که خلق در مبارزهٔ خود به پیروزی نهائی نرسیده یعنی در صورت نبودن شرایط مساعد حصول این پیروزی ، لااقل نیرو های ملی و دموکراتیك موفق خواهند شد عقب نشینی هائی را از جمله در زمینهٔ کاهش از ترور و خودسری به رژیم تحمیل کنند و شرایط فعالیت علنی و آزادنهٔ سازمانهای ملی و دموکراتیك را برای بسط تأثیر آنها در تحول جامعه، در ایران فراهم سازند .

ما بارها گفته‌ایم‌و باز هم میگوئیم : ما میتوانیم نه برای یك‌مدت کوتاه بلکه برای یك‌دوران تاریخی در مسائل‌عمده‌نهضت با کلیه قوای ملی و دموکراتیك برنامه و زبان مشترکی بیابیم . تصور آنکه میتوان با اعمال پراکنده‌و احساساتی در قبال رژیم کنونی که دیگر دارای تجربه و شعور طبقاتی است عمل مؤثر کرد کودکانه است .

ا . سپهر آبانماه ١٣٤٤

وام پانزده میلیارد ریالی

همراه با تحریك احساسات ملی

لایحه وام ۱۵ میلیارد ریسالی برای باصطلاح تقویت ارتش روز ۱۸ آبان بقید دو فوریت بمجلس رفت و بلافاصله در روز بعد با شعار « ارتش ما فوق همه » از تصویب گذشت. حال با این وام که قرار است با بهره سالانه ۵ در صد از ایالات متحده امریکا و آلمان غربی و احیاناً کشورهای دیگر گرفته شود میخواهند ناو جنگی و جت و موشك از امریکا بخرند. همین یك سال پیش بود که وام دیگری بمبلغ ۲۰۰ میلیون دلار (در حدود ۱۵ میلیارد ریال) برای خرید اسلحه از امریکا اخذ شد. نکته مشترك در این هر دو وام این است که فرستادن لوایح قانونی آنها به مجلسین با جارو جنجال تبلیغاتی بزرگی در باره خوزستان همراه بود. هم در سال گذشته و هم در سال جاری ضرورت اخذوام را با برخی دعاوی رسمی و غیر رسمی بی اساسی که در یکی دو کشور عربی راجع به استان خوزستان شده مربوط کرده اند. ولی باندك دقتی در واقعیت اوضاع میتوان دید که استناد باین دعاوی از طرف مقامات دولتی ایران جزبهانه برای توجیه سیاست ضد ملی وام گرفتن از کشور های امپریالیستی چیز دیگری نیست. دستگاه تبلیغاتی رژیم میخواهد چنین وانمود کند که گویا اگر این دعاوی در این یا آن کشور عربی نمیشد آنها در مقام اخذ چنین وامهائی برنمیآمدند. ولی مردمی که در گذشته فریب نیرنگ های دولتهای شاه را نخورده‌اند این بار هم فریب نمیخورند.

وقتی شاه میخواست ایران را وارد پیمان بغداد دیروز و سنتو امروز کند از خطر موهوم « تجاوز » از طرف اتحاد شوروی دم میزد، هنگام انعقاد قرار داد نظامی دو جانبه با امریکا و قبول دکترین ایزنهاور هم بوجود همین باصطلاح « خطر » استناد میکرد. باین طریق او رشته های وابستگی ایران را به ارابه جنگی نیرو های متجاوز امپریالیستی روز بروز محکمتر ساخت. ولی گذشت زمان بطلان کامل این دعاوی را در عمل نشان داد و شاه ودولتهای او را وا داشت برای توجیه ادامه سیاست میلیتاریزه کردن کشور در جای دیگری به جستجوی « خطر تجاوز » بپردازند.

سیاست ضدملی شرکت دربلوکهای نظامی وطرفداری رژیم‌شاه از سیاستهای امپریالیستی همواره باعث نگرانی جدی کشورهای همسایه و بالنتیجه عامل اساسی تیرگی روابطبا آنها بوده است. این نگرانی وتیرگی مناسبات ناشی از آن همواره زمامداران کشور های مزبور را به انواع واکنشها واداشته است و گناه این امر مستقیماً بگردن رژیم شاه است. اگر محمد رضا شاه واقعاً به برقراری آرامش در خاور نزدیك و میانه علاقه داشت بهیچوجه لازم نبود هر سال برای باصطلاح تقویت ارتش ۲۰۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه و آنهم سلاحهای کهنه از کشورهائی چون امریکا و آلمان غربی وام بگیرد وبدینطریق علاوه برسایرعواقب هلاکتبار ناشی از این امر هزینه های سنگین نظامی زائد را سنگین تر و چرخ اقتصاد کشور را لنگ تر کند.

برای برقراری چنین آرامشی شاه قبل از هرچیز میبایست خروج ایران از پیمانهای نظامی با کشور های امپریالیستی رااعلام کند وسیاست بیطرفی اتخاذ نماید. ولی محمد رضا شاه همواره با هر سیاستی که ملی‌باشد و منافع حیاتی ایران را منعکس نماید دشمنی داشته است. مشی سیاسی سراپا ضد ملی رژیم شاه تاکنون زیانهای فاحش بسیار به کشور و مردم ما رسانده که تیرگی روابط با کشور های همسایه و از جمله مصر و سوریه یکی از آنهاست. شاه بجای اینکه از طرق عقلائی در مقام رفع این تیرگی و عواقب نامطلوبی که ناگزیر چنین سیاستی در پی خواهد داشت بر آید برعکس با ادامه سیاست ضد ملی این تیرگی را شدت میدهد.

آنچه گرفتن وام نظامی ۲۰۰ میلیون را موجب شده دعاوی بی اساس این یا آن مقام رسمی و غیررسمی در این یا آن کشور عربی نیست. علت این امر را بکلی باید در جای دیگر جستجو کرد. حقیقت مطلب اینستکه بعلت پیشرفت سریع تکنیك مدرن نظامی مقادیر هنگفتی از سیستمهای کهنه سلاح در انبار های امریکا انباشته شده است و امریکا هم بانواع وسائل میکوشد این سلاحها را بکشور هائی تحمیل کند که رژیم های سیاسی و زمامداران آنها بعلل معین سرسپرده امریکا هستند، بخصوص که این کشور ها همه ساله مبالغ هنگفتی هم درآمد ارزی دلاری دارند. تنها در ظرف دو سال ۴۰۰ میلیون دلار از این سلاحهای کهنه شده به ارتش ایران تحمیل شده است، مضافاً براینکه دولت ایران در قبال بهره ۵ در صد این وامها هرسال ۲۰ میلیون دلار و درظرف ده سال ۲۰۰ میلیون‌دلار هم علاوه بر ۴۰۰ میلیون دلار باید بپردازد. معامله ای از این پر سود تر در مقابل کالائی چنین بنجل و بی ثمر جز با رژیم هائی نظیر رژیم شاه ایران برای امریکامیسر نیست. زمامداران امریکا این پولها را از دولت ایران میگیرند و از محل آن عملیات تجاوزکارانه خود را علیه جنبشهای آزادیبخش ملی و از جمله علیه مردم قهرمان ویتنام توسعه میدهند.

طبیعی است که شاه برای توجیه این‌عمل خائنانه چاره ای ندارد جز اینکه گفته های بی اساس این و آنرا در این یا آن کشور عربی بهانه قرار دهد. شاه با این عمل بحساب خود بیك تیر دو نشان میزند: از طرفی با خریدن مقادیر زیادی اسلحه بنجل که در ایام ما اهمیت نظامی خود را از دست داده است دل اربابان امپریالیست را بخود نرم میکند و از طرف دیگر با توسل به مانور سیاسی و ایجاد تصادمات دیپلماتیك که معلوم نیست عاقبت آنها چه خواهد بود مسئله خوزستان را علم میکند و احساسات ملی مردم ایران را که بحق تمامیت ارضی میهن خود را گرامی میدارند به ناپاکترین شیوه ها تحریك میکند و بدینطریق میکوشد توجه آنها را از وضع اسفناك داخلی ومعضلات واقعی کشور که رژیم او موجد آنهاست منحرف سازد.

ولی مردم ایران این بار هم فریب نیرنگهای سیاسی شاه را نخواهند خورد.

پ. پیکار

پنجاهسال مبارزه کارگران نفت

بخش دوم — مبارزات کارگران نفت از سال ۱۳۲۵ تا کودتای ۲۸ مرداد

با آنکه دولت قانون کار را تصویب کرده بود شرکت نفت ببهانه های مختلف از اجرای آن سر باز میزد، بنا بر این مبارزه کارگران پس از تصویب قانون کار متوجه مجبور ساختن شرکت باجرای آن گردید. چند روز پس از خاتمه اعتصاب کارگران آغا جاری ۱۵۰۰ نفر کارگر نفت در تهران دست باعتصاب زدند. شرکت نفت ببهانه های پوچ عده ای از کارگرانی را که برای اجرای قانون کار فعالیت میکردند اخراج کرده بود. اعتصابیون خواستار اجرای قانون کار، اضافه دستمزد و برگشت کارگران اخراجی بکار بودند. شرکت نفت پس از ۲۴ ساعت مجبور شد که قسمتی از خواستهای کارگران را اجرا کند.

با آنکه شرکت نفت متعهد شده بود قانون کار را اجرا کند از اجرای اغلب مواد آن و از جمله از پرداخت دستمزد روز جمعه سر باز میزد. در واقع شرکت نفت نه تعهدی را که هنگام اعتصاب آغاجاری پذیرفته بود اجرا کرد و نه قرار داد با کارگران نفت تهران را محترم شمرد. شرکت نفت در تهران ۸۰ نفر و در آغاجاری عده زیادی از فعالین سندیکائی را از کار اخراج کرد. این امر موجب تشدید اختلاف بین کارگران و شرکت نفت گردید. کارگران نفت‌سراسر خوزستان برای احقاق حقوق خود در صف واحدی به مبارزه برخاستند. روز ۲۳ تیر ۱۳۲۵ اعتصاب عمومی کارگران نفت خوزستان آغاز شد. این اعتصاب یکی‌از صفحات درخشان تاریخ جنبش کارگری ایران را تشکیل میدهد. در این اعتصاب کلیه کارگران و زحمتکشان نفت خوزستان باستثنای انگلیسها شرکت جستند. کمیته اعتصاب که از طرف شورای ایالتی اتحادیه‌های کارگران خوزستان انتخاب شده بود ساعت ۵ صبح روز ۲۳ تیر ماه بمسئولین شرکت نفت اطلاع داد که از ساعت ۶ صبح اعتصاب عمومی در سراسر مناطق نفتخیز جنوب آغاز میگردد. در ساعت مقرر عموم کارگران و کارمندان باستثنای کارمندان بیمارستانها و مأمورین آب و برق و آتش نشانی دست از کار کشیدند. کمیته اعتصاب طی اعلامیه ای خواستهای کارگران را باطلاع شرکت رساند. این خواستها عبارت بود از انفصال مصباح فاطمی استاندار خوزستان، خلع سلاح اتحادیهٔ عشایر خوزستان که به رهبری چند نفر از شیوخ عرب توسط عمال شرکت برای سرکوب جنبش کارگران نفت تشکیل شده بود، منع شرکت نفت از مداخله در امور داخلی ایران، تبدیل شرکت نفت به شرکت خالص تجاری، الغای شعبه سیاسی شرکت نفت و تبعید سران آن از ایران، اجرای کلیه مواد قانون کار. چنانکه می بینیم کارگران نفت علاوه بر خواستهای اقتصادی خواستهای سیاسی مهمی در اعلامیه خود گنجانده بودند. طبقه کارگر در اثر رشد آگاهی‌سیاسی‌خود به منعکس کننده منافع حیاتی همهٔ مردم ایران مبدل شده بود. هیئت حاکمه و عمال شرکت نفت برای در هم‌شکستن اعتصاب دست بکار شدند. در آبادان حکومت نظامی اعلام گردید، سربازان پالایشگاه را اشغال کردند، عده زیادی سرباز از اهواز بمناطق نفت خیز اعزام شد، اتحادیهٔ عشایر خوزستان که برای چنین روزی از طرف شرکت تسلیح شده بود تحت حمایت رئیس پلیس وفرماندار نظامی آبادان کارگران‌را مورد حمله قرار داد، زدوخورد بین کارگران از طرفی‌وعشایر مسلح و سربازان از سوی دیگر تا ساعت ۱۲ شب ادامه داشت، در نتیجه ۴۷ کشته و ۱۷۳ نفر زخمی شدند و کلوبهای اتحادیه ها باشغال سربازان در آمد. در مقابل اقدامات وحشیانه و توطئه مشترك شرکت نفت و هیئت حاکمه ایران در کلیه شهر های بزرگ ایران میتینگهای همبستگی با کارگران نفت تشکیل شد، زحمتکشان سراسر ایران بوحشیگریهای ارتجاع و عمال شرکت اعتراض کردند، با تأکید شورای‌متحده مرکزی دولت مجبور شد هیئتی مرکب‌از معاون‌نخست‌وزیر، وزیربازرگانی و نمایندگان شورای متحده مرکزی بخوزستان اعزام دارد. معاون نخست وزیردرمیتینگ ۳۰ هزار نفری کارگران آبادان اعلام داشت که دولت خواستهای کارگران را مورد مطالعه قرار خواهد داد و همهٔ زندانیان را آزاد خواهد کرد. ۲۵تیرماه سال ۱۳۲۵ اعتصاب عمومی کارگران نفت با پیروزی خاتمه یافت.

اعتصاب ۲۳ تیر ماه سال ۱۳۲۵ ضربه جدی به‌شرکت‌نفت وارد ساخت. مصطفی فاتح دربارهٔاهمیت اعتصاب عمومی۲۳تیر ماه می نویسد: « از روی کمال انصاف و حقیقت بینی باید گفت که بهبود وضع کارگران نفت در سالهای آخر عملیات شرکت در ایران مرهون اعتصاب بزرگ ۱۳ تیر ماه ۱۳۲۵ بود که قدرت عظیم آنها را برای گرفتن حق خود واضح و آشکار ساخت. »

پس از پایان اعتصاب ۲۳ تیر شرکت نفت تجاوز بحقوق سندیکائی کارگران را تشدید کرد، بموجب دستور روسای شرکت استخدام کارگران عضو اتحادیه ممنوع گردید، بیش از پنج هزار نفر از فعالین اتحادیه ها از کار اخراج شدند، باشارهٔ شرکت کلوبهای کارگران یکی پس از دیگری بسته شد و مأمورین انتظامی به حبس و تبعید مسئولین اتحادیه پرداختند.

همگام با تشدید ترور، شعبه سیاسی شرکت نفت بمنظور ایجاد تفرقه در صفوف کارگران بایجاد اتحادیه های قلابی دست زد و بدینمنظور عامل خود یوسف افتخاری را وارد صحنه نمود.

تجاوز بحقوق کارگران نفت جنوب سرآغاز یورش عمومی بحقوق طبقه کارگر سراسر کشور بود. در تیر ماه ۱۳۲۵ دولت قوام السلطنه طی اعلامیه ای سازمانهای کارگری را باخلال در نظم عمومی وبدخالت غیر قانونی در امور قوهٔ مجریه متهم ساخت. پس از صدور این اعلامیه فشار بسازمانهای کارگری افزون‌شد. یك هفته بعد قوام السلطنه تشکیل حزب دولتی بنام «حزب دموکرات ایران» را اعلام نمود و برای از بین بردن نفوذ اتحادیه های واقعی بایجاد اتحادیه های دولتی اقدام کرد.

در مرداد ماه ۱۳۲۵ شورای متحده مرکزی از فدراسیون سندیکائی جهانی خواست تا برای رسیدگی بوضع اتحادیه کارگران نفت خوزستان و مسئله توقیف رهبران اتحادیه، هیئتی بایران اعزام دارد. هیئت‌اعزامی فدراسیون در فروردین ۱۳۲۶ وارد ایران شد. علیرغم کوشش هیئت حاکمه ایران که میخواست اتحادیه قلابی خود ساخته را بعنوان «اتحادیه کارگران ایران» قلمداد کند، کارگران خوزستان، اصفهان، تهران، مازندران و سایر شهر های صنعتی ایران پشتیبانی کامل خود را از شورای متحده مرکزی بعنوان یگانه سازمان سندیکائی واقعی کارگران ایران اعلام نمودند. کمیته اجرائیه فدراسیون سندیکائی جهانی بر اساس گزارش هیئت اعزامی در ژوئن ۱۹۴۷ اعلام کرد که شورای متحده مرکزی یگانه سازمان‌سندیکائی دموکراتیك و آزاد ایرانست و در عین حال به تعقیب و توقیف فعالین اتحادیه های ایران شدیداً اعتراض کرد. تصمیم و اقدام فدراسیون بکارگران ایران‌نشان داد که در مبارزه برای احقاق حقوق خویش تنهانیستند و در این نبرد طبقه کارگر جهان یار و پشتیبان‌آنانست.

بحملات ارتجاع و تجاوزات شرکت که ازنیمه دوم سال ۱۳۲۵ شروع شد و روز بروز شدت یافت، کارگران نفت با مبارزه پاسخ گفتند. اعتصاب کارگران نفت آبادان در سال ۱۳۲۷ نمونه بارز مقاومت در مقابل ارتجاع و استعمارگران است. در این سال پنجهزار نفر کارگر هندی شرکت برای دریافت اضافه دستمزد و ده هزار نفر از کارگران علیه اخذپول کرایهٔ حمل ونقل از کارگران اعتصاب کردند و پیروز شدند.

پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران استعمارگران‌انگلیسی استثمار کارگران را تشدید کردند. شرکت نفت پرداخت ۳۰ در صد اضافه دستمزدی را که بمناسبت سختی طاقت فرسای شرایط کار در بندر معشور می‌پرداخت قطع کرد و همچنین مغازه های خوارو بار فروشی را تعطیل کرد. کارگران بندر معشور و آغا جاری در فروردین ماه ۱۳۳۰ دست باعتصاب زدند، کارگران آبادان و سایر مناطق نفت خیز به پشتیبانی از کارگران بندر معشور وآغا جاری باعتصاب پیوستند. بدین ترتیب اعتصاب عمومی در سراسر خوزستان آغاز شد. این اعتصاب به استعمارگران انگلیس و هیئت حاکمه مرتجع ایران نشان داد که نمیتوانند مسئله نفت ایران را در خفا و بدون شرکت مردم ایران حل کنند. دولت علاء برای در هم شکستن اعتصاب بمناطق نفت خیز نیرو های نظامی اعزام کرد. در آبادان و بندر معشور کارگران اعتصابی مورد حمله قرار گرفتند و ده ها تن از آنان کشته و زخمی شدند، در عین حال انگلیسها به بحر عمان و خلیج فارس دو ناو هواپیما بر، چهار رزم ناو، ۱۲ ناو مین افکن‌و عده زیادی کشتیهای جنگی‌دیگر فرستادند، مجموعاً‌دراین منطقه چهل ناو جنگی انگلیسی متمرکز شد. این تهدید ها و عملیات وحشیانهٔ هیئت حاکمهٔ ایران وکشتار کارگران نتوانست طبقه کارگر و همهٔ خلق ایران را بترساند.

زحمتکشان در سراسر ایران به پشتیبانی از اعتصابیون خوزستان برخاستند، همبستگی باکارگران نفت جنبه همه خلقی بخود گرفت. در نتیجه شرکت مجبور بعقب نشینی شد، بین کارگران و شرکت موافقتنامه‌ای بامضا رسید که برطبق آن قرارشدسی‌درصد اضافه مزد بدی آب و هوا پرداخت گردد و اعتصابیون مورد پیگرد قرار نگیرند. پس از این اعتصاب حتی روزنامه ارتجاعی انگلیسی « دیلی تلگراف اند مورنینگ پست » مجبور شد اعتراف کند که حزب‌توده با وجود مخفی بودنش بیش از دولت ایران نفوذ دارد. طبقه کارگر در مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت در صفوف مقدم قرار داشت. در تظاهراتی که بمناسبت اول ماه مه ۱۹۵۱ (اردیبهشت ۱۳۳۰) در سراسر ایران برگزار شد علاوه بر خواستهای اقتصادی از طرف‌تظاهر کنندگان شعارهای ضد امپریالیستی و شعارهای سیاسی دیگر از قبیل اصلاح دستگاه دولتی، آزادی فعالیت

بقیه در صفحه ۸

وضع وخیم اندونزی

از کودتای اخیر اندونزی بیش از ۲ ماه میگذرد ولی هنوز در آنجا وضع وخیمی حکمفرماست . نیروهای ارتجاعی اندونزی و گروههای مختلف امپریالیستها که سالها بود برای حمله به جنبش دموکراتیك و مترقی کشور در پی فرصت میگشتند از پیش آمد کودتا استفاده کردند و به نیروهای مترقی و در درجه اول به سازمانهای حزب کمونیست اندونزی تاختند . محافل مرتجع ارتشی در سراسر کشور علیه حزب کمونیست و سایر سازمانهای دموکراتیك به تبلیغات مفسده جویانه‌ای مشغولند و همعنان با دار و دسته های ارتجاعی حزب نهضت العلماء و سازمانهای مذهبی دیگر هر چند روز یکبار میتینگها ودمونستراسیونهائی علیه سازمانهای مترقی و دموکراتیك راه میاندازند و شرکت کنندگان آنهسا بمحل این سازمانها هجوم میبرند . طبق گزارش خبر نگاران خارجی هر روز عده زیادی از افرادی را که گمان عضویت در حزب کمونیست اندونزی بآنها میرود بکامیونها میریزند و به کلانتری ها و پاسگاههای نظامی میبرند . مخبر رویتر گزارش میدهد که تا اوایل نوامبر در حدود ۵ هزار نفر را گرفته بودند . از آن پس تعداد دستگیر شدگان روز بروز بیشتر شده است . چندی پیش پس از آنکه فعالیت حزب کمونیست و اکثریت سازمانهای بزرگ توده ای چپ عملا در سراسر کشور ممنوع شده بود اعلامیه ای از طرف ستاد ارتش اندونزی انتشار یافت که فعالیت حزب کمونیست رارسماً نیزدر منطقه جاوه مرکزی ومناطق دیگر ممنوع میکند . در حال‌حاضر کارمندانیرا که درحزب کمونیست یا دریکی از سازمانهای مترقی و دموکراتیك دیگر عضویت دارند ویا بشرکت در جنبش ۳۰ سپتامبر متهم هستند از وزارتخانه ها و ادارات دولتی اخراج میکنند . از نمایندگان عضو حزب کمونیست و سازمانهای مترقی دیگر در پارلمان اندونزی سلب مصونیت شده و فعالیت آنها را ممنوع کرده اند .

محافل دست راستی اندونزی با ضربت زدن به حزب کمونیست و سازمانهای مترقی دیگر عملا درجهت تخریب وحدت ملی کشور گام برمیدارند . حزب کمونیست اندونزی نیرومند ترین حزب سیاسی کشور است که نزدیك به ۳ میلیون عضو و نیز بیش از ۲۰ میلیون هواخواه دارد . شرکت این نیروی بزرگ در حیات سیاسی اندونزی عامل مؤثری در تکامل انقلاب اندونزی و تحکیم استقلال کشور در قبال دسائس و توطئه های امپریالیستها و پیروزی نیرو های ملی در بازگرداندن ایریان باختری و نیز کوتاه کردن دست انحصارات هلندی و انگلیسی و امریکائی از مواضع کلیدی اقتصاد اندونزی بوده است .

فقط با حفظ وحدت ملی است که اندونزی میتواند مقام شایسته خود را در صحنه بین‌المللی حفظ کند و از منافع ملی و استقلال واقعی خود در قبال دسائس امپریالیسم دفاع کند . رئیس جمهور سوکارنو نیز ضمن اظهارات اخیر خود ضرورت حفظ وحدت ملی را صریحاً تأکید کرده است .

بیهوده نیست که عملیات تضییقی علیه سازمانهای چپ باوجد و شعف محافل امپریالیستی روبرو شده است . روزنامه نیویورك تایمز نوشت که دولت امریکا معتقد است که این عملیات برای سیاست امریکا «امکانات جدید فراوان» بوجود میاورد و روزنامه دیگر امریکائی بنام «واشنگتن ایونینگ استارت» نوشت که حوادث کنونی اندونزی برای غرب «نتایج نیکو» در بردارد . جوزف اولسوپ در «نیویورك هرالد تریبون» نوشت که «غرب از هر جهت میتواند از حوادث جاکارتا دلشاد باشد» .

دشمنان اندونزی در کشور های آسیائی نیز از بحران کنونی اندونزی دلشادند . عبدالرحمن نخست‌وزیر مالزیا اظهار امیدواری کرده است که اختلافات‌داخلی اندونزی آن کشور را مجبور خواهد کرد از سیاست ضد امپریالیستی خود دست بکشد . زمامداران سایر کشورهای آسیائی عضو بلوك سیتو وسنتو وازجمله رژیم شاه ایران نیز از این حوادث ابراز خرسندی میکنند .

تضییقات محافل ارتشی سازمانهای چپ اندونزی را بمقابله جدی در برابر حملات ارتجاعی واداشته است . در برخی از نواحی کشور و بخصوص در جاوه مرکزی میان نیروهای دولتی و هواداران جنبش ۳۰ سپتامبر تصادمات مسلحانه روی داده است . بدینمناسبت درتمام این منطقه و نیز در سوراکات و سمارانگ حکومت نظامی اعلام شده است . مقامات دولتی سعی دارندچنین جلوه دهند که در این مناطق وضع بحالت عادی باز میگردد ولی نیرو های چپ در این مناطق دست از مقاومت برنداشته اند .

دوستان واقعی جنبش آزادیبخش خلق اندونزی از وخامت وضع آنکشور و بیدادگری ارتجاع در حق حزب کمونیست اندونزی جداً نگرانند و خواستار آنند که اندونزی بار دیگر جای شایسته خود را در سنگر مبارزان ضد امپریالیسم اشغال کند .

بیستمین سال تأسیس فدراسیون جهانی جوانان دموکرات

(۱۹۴۵ — ۱۹۶۵)

در اواخر اکتبر سال ۱۹۴۵ نمایندگان جوانان کشور هائیکه علیه فاشیسم جنگیده بودند در لندن اجتماع کردند . آنها و رفقایشان که ماشین پر قدرت جنگی نازیها را در تمام جبهه های نبرد خرد کرده بودند ، میخواستند اتحادی که با خون بهترین فرزندان ملل آبدیده شده بود حفظ شود ، تقویت گردد و ازجنگ نوین جلوگیری شود .

در تاریخ دهم نوامبر ۱۹۴۵ آنها سازمان خود را که روی پرچم آن نوشته شده بود دوستی ، صلح و همبستگی بنیاد نهادند .

در آنروز نمایندگان ۳۰ میلیون جوان از ۶۴ کشور در لندن گرد آمده بودند و امروز ۱۱۰ میلیون جوان از ۷۳۸ سازمان جوانان ۱۱۳ کشور در زیر پرچم پر افتخار فدراسیون جهانی جوانان دموکرات گرد آمده اند .

سازمان جوانان توده ایران که در کنفرانس لندن نمایندگی داشت و از بنیاد گذاران این سازمان بزرگ جهانی است ، همیشه وفادار بآرمانهای آن برای صلح پایدار ، برای دوستی جوانان جهان و برای دمکراسی در ایران ، استقلال ملی و زندگی بهتر مبارزه کرده است .

رویداد ها و تفسیر ها

تبعید های اخیر

طبق اخبار رسیده روز چهارشنبه پنجم آبان آقای مهندس بازرگان را باتفاق ۶ نفر زندانی مصدقی وتوده‌ای و روحانی دستبند آهنین زده و بطرف شیراز حرکت‌دادند . دو روز بعد یعنی روز ششم آبان گروه دیگری اززندانیان بهمان ترتیب به‌برازجان تبعید شدند . علت این تبعیدها بدرستی معلوم نیست . گفته میشود که تبعید شدگان روز چهار آبان بجای دعا ، به شاه اهانت کرده اند . خانواده های زندانیان تبعیدی به مراجع مختلف مراجعه کرده ولی نتیجه ای نگرفته اند .

ما باین تبعیدها اعتراض جدی داریم . مسخره‌تر از این چیزی نیست که‌زندانیانی راکه بعلت مخالفت با اقدامات ضد ملی شاه بزندان افتاده اند مجبور به دعا بجان او کنند . شاه ، منفور تمام میهن پرستان واقعی است و این تبعید ها و زندانها نفرت مردم را افزون خواهد ساخت .

ترور پلیسی شدت می یابد

علاوه بر گروه ۱۴ نفری که باتهام موهوم «شرکت در سوء قصد بشاه» هم اکنون در دادگاه فرمایشی و نظامی تحت محاکمه هستند ، در یکی دو ماه اخیر افراد جدیدی باتهامات سیاسی ازطرف سازمان امنیت دستگیر شده اند . آقای خلیل ملکی و عده‌ای دیگر از وابستگان بجامعه سوسیالیستها ، [illegible] ازحزب مردم ایران و عده‌ای از اعضاء سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی و همچنین عده ای از توده ایها از زمرهٔ این دستگیر شدگان هستند . جالب است که اگر سازمان امنیت لااقل نام و چگونگی دستگیری غیر توده ایها را منتشر میکند ، ولی افرادی که باتهام توده ای بودن دستگیر میشوند در واقع سر به نیست میشوند . یعنی سازمان امنیت هیچگونه اثری از این تعقیب پلیسی بجای نمیگذارد . حتی خانواده های دستگیر شدگان هم کمترین خبری از سرنوشت‌ایشان ندارند ، چه رسد بافکار عمومی .

حزب ما نه فقط بدستگیری ، شکنجه ومحاکمه توده ایها بشدت اعتراض میکند و افکار عمومی ایران و جهان را بشرکت فعال در این اعتراض دعوت مینماید ، بلکه بنا بر سیاست استوار خود مبنی بر دفاع از حقوق و آزادیهای همه مردم ایران و بویژه نیرو های ملی و مخالف رژیم ، بتوقیف وابستگان بجامعه سوسیالیستها و جبهه ملی نیز شدیداً معترض است .

تقویم مردم

آبان ماه

۸ آبان ۱۳۳۳

گروه دوم افسران عضو حزب توده ایران مرکب از رفقا :

۱ ـ سرگرد بهنیا
۲ ـ سروان بیاتی
۳ ـ سروان کلالی
۴ ـ سروان کلهری
۵ ـ سرگرد منجم
۶ ـ سروان مهدیان

روز ۸ آبان ۱۳۳۳ بفرمان شاه تیرباران شدند . آنها چه در زیر شکنجه و چه در دادگاه نظامی با مقاومت وقهرمانی خود نمونه های عالی نشان دادند و داغ ننگ به پیشانی رژیم دست نشانده شاه زدند .

۱۷ آبان ۱۳۳۳

دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت آقای دکتر محمد مصدق بفرمان شاه تیرباران شد .

۱۷ آبان ۱۳۳۳

گروه سوم افسران عضو حزب توده ایران مرکب از رفقا :

۱ ـ سرهنگ محمد جلالی
۲ ـ سرهنگ ۲ کاظم جمشیدی
۳ ـ سرهنگ ۲ امیر افشار بکشلو
۴ ـ سرگرد جعفر وکیلی
۵ ـ ستوان یکم محمد باقر واله

بدست دژخیمان شاه تیرباران شدند . سرگرد وکیلی قهرمان شکست ناپذیر یك روز قبل از اعدام از جانب همه افسرانی که بانتظار شهادت بودند به دوستان خود نوشت :

«این خدا حافظی دسته جمعی شهیدان ملت در واپسین روز زندگی خودمان است ، نخست درود آتشین ما را بپذیرید ، دیگر آنکه بدانید تا آخرین دم به خلق وفادار ماندیم .»

یاد این مبارزان دلیر همیشه در خاطره ها باقی است .

۱۸ آبان ۱۳۲۵

روز تأسیس فدراسیون جهانی جوانان دموکرات ـ روز جوانان .

۲۵ آبان ۱۳۲۵

روز بین المللی دانشجویان

بقیه از صفحه ۷

پنجاهسال مبارزه کارگران نفت

احزاب و سندیکاها مطرح گردید .

شاه در کتاب خاطرات خود راجع به این اعتصاب و نتایج آن و همچنین راجع به مسئله ملی شدن صنعت نفت چنین مینویسد : «من بجای سپهبد رزم آراء حسین علا را که از سیاستمداران مورد احترام و دارای سابقه طولانی بود به نخست وزیری برگزیدم ، حسین علا طرفدار راه حل مسالمت‌آمیزی بود که بتوان در عین ملی شدن صنعت نفت تأسیسات و استخراج و بهره برداری با کمك متخصصین خارجی اداره شود و کار ادامه یابد ولی افراطیون با چنین قراری موافق نبودند و عده ای آشوبگر بمناطق نفتی جنوب اعزام شدند که درمیان کارگران تشنج وهیجان ایجاد کنند و حزب توده نیز که درعین غیرقانونی بودن باز تشکیل شده بود با این آشوبگران دستیاری کرد . در نتیجه چند نفر از مردم و سه نفر از اتباع انگلیس بقتل‌رسیدند و شرکت نفت عملیات خود را قطع کرد و پرداخت کلیه وجوهی که از این ممر بدولت ایران میرسید متوقف گردید» .

اگر اندکی بزندگی و مبارزه کارگران نفت و خلق ایران و عملیات شرکت نفت در ایران که فقط گوشه ای از آن طی این مقاله تشریح شده است توجه شود خیانت هیئت حاکمه و در رأس آنها شاه بمنافع ملی ایران و دشمنی آنها با توده های زحمتکش بویژه کارگران روشن میگردد .

مصطفی فاتح که خود یکی از عمال شرکت نفت بود در کتاب پنجاه سال نفت ایران چنین مینویسد : «شرکت نفت آگاه بود که طبقه حاکمه ایران تمام توجهش معطوف باستثمار تودهٔ مردم است و چون خودش هم همان کار را میکرد یك اشتراك منافع و مصالح بین آنها بوجود آمده بود شرکت سهم ناچیزی بایران میداد و نفت آنرا میبرد ومیفروخت و درآمد گزافی از آن بدست میاورد ، طبقه حاکمه هم سهم ناچیز را با انواع و اقسام وسایل میربود و میخورد و اجازه نمیداد که یکشاهی از آن صرف کارهای تولیدی شود که بحال مردم سودمند باشد» ثروتی که بدینسان حیف و میل میگردید یا بکرانه های تایمز منتقل میشد حاصل دسترنج کارگرانی بود که از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم بودند و شاه بیشرمانه آنها را آشوبگر میخواند .

اینك در اثر خیانت هیئت حاکمه و در رأس آن شاه ، نفت ایران که پس از پنجاه سال مبارزهٔ طبقه کارگر و همه مردم ضد استعمار ایران ملی شده بود ، علاوه بر امپریالیستهای انگلیسی بدست امپریالیستهای آمریکا ، آلمان غربی ، فرانسه و هلند غارت میشود و استثمار توده های زحمتکش ایران نه تنها تخفیف نیافته بلکه تشدید شده است . در مقابل صف متحد استعمار گران و هیئت حاکمه ایران طبقه کارگر و همه نیرو های ضد استعمار و مترقی ایران هر روز بیشتر بلزوم وحدت پی میبرند و مبارزه خود را برای برچیدن بساط رژیم کودتا تشدید میکنند .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

بقیه مطالب این شماره :

تکیه بر اختلافات و پراکندن نیروها یا اتحاد عمل بر پایه نقاط مشترك؟

از عمده ترین مسائلی که اکنون دربرابر جنبش کارگری جهان قرارداد، مسئله تأمین وحدت نهضت کمونیستی و کارگری بین‌المللی وبهم پیوستگی اردوگاه سوسیالیستی است. در حل این مسئله تنها احزاب کمونیستی و کارگری و کشورهای سوسیالیستی ذینفع نیستند بلکه کلیه نیرو های ترقیخواه و ضد امپریالیست جهان نیز مستقیماً بآن ذیعلاقه اند زیرا در دوران کنونی وحدت ویکپارچگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش کارگری بین المللی شرط قطعی پیروزی بر امپریالیسم در مقیاس جهانی و در درون هر کشور است.

در واقع صفت ممیزه و خصلت عمده در دوران ما عبارت از گذار جامعه انسانی از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است. امروز امپریالیسم دیگر آن نیروئی نیست که بتواند بلامنازع بر جهان حکومت کند و سیر تحول تاریخ بشریت را تابع و وابسته به قوانین رشد خود نماید. هم اکنون یك‌سوم انسانیت براه سوسیالیسم پیوسته است و زندگی نوینی برای خویش میسازد. دست آورد های بزرگ اقتصادی، علمی و فنی اردوگاه سوسیالیستی نه تنها از پیروزیهای سوسیالیسم بطور مؤثر مدافعه میکند بلکه امکانات و تسهیلات مهمی در راه مبارزه آزادی بخش خلقهای اسیر فراهم ... و در عین حال عامل بسیار نیرومندی در حفظ صلح و امنیت سراسر جهان بشمار میاید.

از سوی دیگر سیستم استعماری امپریالیسم فرومیریزد. سرزمینهای عظیمی با ثروتهای شگرف و نیروهای بزرگ انسانی از صورت نیروی ذخیره امپریالیسم بیرون میایند. مبارزه خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی و همچنین مبارزهٔ کشور های از بند رسته برای تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی خود، عامل اساسی دیگری برای تحول بشریت بسوی ترقی وصلح و دموکراسی میگردد.

در کشور های سرمایه داری پیشرفته طبقهٔ کارگر با تمام قوا میکوشد تا با اتحاد کلیه نیروهای زحمتکش راه را برای استقرار جامعه سوسیالیستی هموار سازد. مبارزات روزانه طبقه کارگر در این کشور ها ضربات نیرومندی به تسلط سرمایه داری امپریالیستی وارد میسازد.

از اینرو سه جریان بزرگ انقلابی جهان کنونی یعنی نیرو های سوسیالیسم، جنبش آزادی بخش خلقها برای استقلال ملی و ترقی و مبارزه توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری در راه دموکراسی و سوسیالیسم بطور اجتناب ناپذیر بهم میپیوندد و هر دم عرصه را بر امپریالیسم دشمن مشترك، تنگتر میکنند و راه را به سوی سوسیالیسم میگشاید. بهمین سبب است که در شرایط کنونی تضاد اصلی دوران ما عبارت از تضاد بین سیستم سرمایه داری و سیستم سوسیالیستی است و نیز در نتیجه پیوستگی این سه جریان انقلابی است که تناسب نیروها در صحنه بین المللی بیش از پیش بسود سوسیالیسم و بضرر امپریالیسم تغییر میکند.

نقش درجه اول و عظیمی که اردوگاه سوسیالیستی در مجموع این پروسه انقلابی دوران معاصر ایفا میکند آشکار است و بنا بر این وحدت و یکپارچگی این نیرو و تمام جنبش کارگری بین المللی نخستین شرط موفقیت در مبارزه مشترك علیه امپریالیسم است.

بهمین جهت است که وجود اختلافات و ایجاد تفرقه و نفاق در جنبش کمونیستی و کارگری بین‌المللی تنها بزیان طبقه کارگر همه کشور ها نیست بلکه بضرر مجموع نهضت انقلابی دوران معاصر و از جمله بزیان جنبش رهائی بخش ملی کشور های مستعمره و وابسته است.

بنا بر این حزب ما از دو لحاظ بمسئله تأمین وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی

بقیه در صفحه ۲

ششمین کنگره سندیکائی جهانی

قطعنامه ای در باره ایران تصویب کرد

دبیر کل فدراسیون لوئی سایان گفت: فدراسیون سندیکائی جهانی وارد دوران جدید، دوران احیای وحدت سندیکائی بین المللی میشود.

ششمین کنگره سندیکائی جهانی در اکتبر گذشته در ورشو بر گزار شد. نمایندگان ۱٦۰ میلیون زحمتکش ۹۰ کشور از کلیه قاره ها و از آنجمله نمایندگان کارگران ایران دراین کنگره شرکت داشتند. لوئی سایان دبیر کل فدراسیون در جلسهٔ افتتاحیه بمناسبت بیستمین سال تأسیس فدراسیون سندیکائی جهانی نطقی ایراد کردو از آنجمله گفت: «هنگامیکه در تاریخ ۸ اکتبر سال ۱۹٤٥ نخستین کنگره سندیکائی جهانی در پاریس پایان یافت، فدراسیون سندیکائی جهانی بوجود آمده بود، اساسنامه ای داشت، ارگانهای رهبریش انتخاب شده بودند. برنامه عملش ضمن اسناد و مدارك مصوب کنگره تعین گشته بود. این حادثه اهمیت شایان توجهی را حائز بود، دوران نوی در تاریخ سندیکائی بین المللی شروع میشد. این گفتار هم درباره مراکز سندیکائی ملی قدیم و سنتی صادق است و هم در باره سندیکاهائیکه طی سالهای بعد در کشور های مختلف تشکیل یافته اند.

لوئی سایان رشد تشکل طبقه کارگر را نشان داده گفت: از تاریخ تشکیل فدراسیون تعداد زحمتکشان متشکل در اتحادیه ها با وجود مشکلات درونی در جنبش سندیکائی برخی‌از کشور ها و علی رغم تضییقات دولتها و کار فرمایان سال بسال افزایش یافته. در بیست سال اخیر از ٦٥ میلیون به ۲۰٥ میلیون رسیده است.

وی افزود که وحدت سندیکائی بین المللی در عصر روز ۸ اکتبر ۱۹٤٥ گامی قطعی بجلو برداشت. این گام برای زحمتکشان یك پیروزی واقعی است. تنها یك مرکز سندیکائی ملی از شرکت در کنفرانس سندیکائی جهانی لندن (سال ۱۹٤٥) و از شرکت در کنگره پاریس امتناع ورزید. رهبران فدراسیون کار امریکا از عدم همکاری پا فراتر نهاده بمخالفت علنی و سپس بتخریب سیستماتیك وحدت سندیکائی پرداختند. بدین منظور آنها از هیچ وسیله‌ای از آن جمله از عمال مخصوص سرویس های دولتی و نظامی ایالات متحده آمریکا بویژه در آلمان و ژاپن روگردان نشدند.

کنگرهٔ پاریس فدراسیون را موظف کرده بود که بمثابه وسیله تضمین صلح وترقی اجتماعی در سراسرجهان باستقرارجنبش سندیکائی آزاد و دموکراتیك در آلمان و ژاپن کمك کند. در آلمان اتحادیه های کارگری در حال تکوین و مشغول فعالیت بودند. در ژاپن نیز بعداً جنبش سندیکائی دامنهٔ وسیعی یافت و بتشکیل مرکز سندیکائی واحد «سوهیو» منجر شد.

تصمیم نخستین کنگرهٔ سندیکائی جهانی از نظر واشنگتن دور نماند بنا بر این سیاست ارتجاعی و تفرقه در صفوف کارگران که در واشنگتن سازمان داده شد در وهلهٔ اول در آلمان و ژاپن بموقع اجرا در آمد. متأسفانه بعضی از رهبران سندیکا های آمریکا بدون احساس مسئولیت در این جریان شرکت جستند.

لوئی سایان با تذکر اینکه «کنگره اتحادیه های صنعتی امریکا» «سی. آی. او» بر خلاف فدراسیون کار امریکا در تأسیس فدراسیون سندیکائی جهانی شرکت مؤثر داشت و گزارش دهنده در مسئله صلح و امنیت اروپا در نخستین کنگرهٔ جهانی «سیدنی هیلمن» نایب رئیس «سی. آی. او» و مشاور سیاسی و اجتماعی رزولت بود، جملهٔ زیر را از گزارش نامبرده بعنوان یاد آوری نقل کرد. او گفته بود: «من میدانم که در منطقهٔ امریکائی کار فرمایان بزرگ امریکا در همهٔ ارگانیسمهای عالی سیاست بطور مؤثر شرکت دارند. مسلم است که برای اجرای کامل و مؤثر برنامه پتسدام نمیتوان باین اشخاص اعتماد کرد.

ما باید بدانیم که‌این اشخاص هرگز نمیخواهند قدرت جنگی آلمان نابود شود و فاشیسم ـ آنهم نه تنها درآلمان ـ بیرحمانه‌ریشه کن گردد. ما زحمتکشان جهان باید آشکارا و با استحکام عزم خود را مبنی بر اینکه نیرو های مسئول اساسی جنگهای جهانی دیگر هرگز نباید سر بلند بکنند، بیان داریم.»

جنبش سندیکائی جهانی باتفاق آراء گزارش هیلمن راتصویب کرد و با قطعیت راه خود را برگزید.

بقیه در صفحه ۷

بیست سال از جنبش دمکراتیك آذربایجان می گذرد

خصلت، هدف و دستاورد های جنبش

بیست سال پیش در روز ۲۱ آذر ۱۳۲٤ جنبش دموکراتیك آذربایجان تحت رهبری فرقه دموکرات آذربایجان و صدر آن شادروان میر جعفر پیشه‌وری در استان آذربایجان دست بقیام زد و نظامی دموکراتیك در این استان برقرار ساخت. این جنبشی بود که در آن اکثریت مردم آذربایجان، کارگران، دهقانان، روشنفکران، پیشه‌وران و بازرگانان و سرمایه‌داران کوچك و متوسط شرکت جستند. این جنبشی بود علیه فئودالیسم و ارتجاع، برای استقرار دموکراسی در سراسر ایران، برای تأمین حقوق حقه مردم آذربایجان در زمینه اداره امور خود و برخورداری از زبان وفرهنگ ملی. جنبش دموکراتیك آذربایجان و همزمان آن جنبش دموکراتیك کردستان میخواستند اهرمی برای اعتلاء باز هم نیرومندتر جنبش در سراسر کشور باشند و درست بهمین جهت مورد پشتیبانی حزب ما و دیگر سازمانها ورجال و مطبوعات ملی و دموکراتیك و عده کثیری افسران انقلابی قرار گرفتند. جنبش دموکراتیك آذربایجان درزمینه خالی پیدا نشد. مبارزات حزب توده ایران و سازمانهای دموکراتیك دیگر چشم و گوش مردم را باز کرده بود. جنبش درسراسر کشور درحال اعتلاء بود. روزبروز توده های تازه‌ای ازمردم ایران بصفوف مبارزه در راه استقلال ودموکراسی علیه ارتجاع و استعمار میپیوستند و نیروهای مترقی درسراسر کشور در مقیاس وسیعی متشکل میشدند. آذربایجان یکی از مراکز فعالیت نیرو های مترقی بود. در این شرایط و در نتیجه حدت‌خود سریهای دولت مرکزی و روش متفرعنانه کابینه صدر وحکیمی نسبت بخواستهای حقه مردم آذربایجان، درنتیجه فشار ژاندارم وبیداد مأمورین دولت و جوروستم ملاکان و فئودالها، مردم آذربایجان بستوه آمدند. آذربایجان مهد جنبش‌های انقلابی متعددی است: خاطره مبارزه ستارخانها، حیدر عمواغلی ها، شیخ محمد خیابانی‌ها در ضمیر مردم آذربایجان زنده تر از آن بود که بتوانند فشار و اهانت را خموشانه تحمل کنند. جنبش دموکراتیك سال ۱۳۲٤ ـ ۱۳۲٥ در آذربایجان همان رسالت تاریخی را برای خود میشناخت که جنبش مشروطیت یا خیزش خیابانی برای خود قائل بود، یعنی تلاش و مجاهده بهمراه سایر نیروهای ملی و مترقی ایران برای نجات میهن ازچنگ استعمار وعمالش و استقرار حکومت ملی در سراسر کشور. جنبش در چارچوب گفتار و تبلیغ محدود نماند و برای اثبات صداقت خود نسبت به هدفهای خویش دست بعمل زد. اجراء واقعی قانون هشت ساعت کار و بیمه اجتماعی کارگران در مؤسسات صنعتی، تقسیم بلاعوض اراضی ملاکان مرتجع بین دهقانان، تأسیس دانشگاه آذربایجان، رادیوی تبریز، شناختن حق تحصیل بزبان مادری دادن حقوق اجتماعی بزنان، عمران شهرها و اسفالت جاده‌ها و یك سلسله اقدامات دیگر از آن قبیل است. تردیدی نیست که جنبش دموکراتیك آذربایجان که درشرایط بغرنج اجتماعی کار میکرد و وظائف مهم دولتی و دفاعی و اجتماعی در برابر داشت از خطاها و اشتباهات مصون نماند ولی آنچه که شاخص این جنبش است سمت اجتماعی و هدفها و ماهیت مترقی آنست. اگر تکیه به این ماهیت نباید مانع دیدن خطاها و اشتباهات و تحلیل کژرویها شود، بهمان ترتیب توجه باین اشتباهات نباید مانع آن گردد که ماهیت جنبش و خصلت اجتماعی آن و نقشی که در تاریخ کشور ما ایفاء کرده است بدرستی ارزیابی شود.

جنبش دموکراتیك آذربایجان تجزیه طلبانه نبود

یکی ازدعاوی دشمنان جنبش دمکراتیك آذربایجان و برأس آن دربار پهلوی و هیئت حاکمه ارتجاعی ایران آنست که گویا این جنبش که خواستار حقوق ملی و فرهنگی خود در چارچوب ایران بود، جنبشی بود تجزیه طلبانه وگویا قصد داشته‌است استان آذربایجان را ازمیهن ما جدا کند. این تهمتی است که واقعیات متعدد آنرا رد میکند. بواقعیات رجوع کنیم: ازهمان

بقیه از صفحه ۱

تکیه بر اختلافات و پراکندن نیروها یا اتحادعمل بر پایه نقاط مشترک؟

ذیعلاقه است. یکی از لحاظ ماهیت طبقاتی و پایهٔ عقیده ای خود و دیگری از جهت مصالح عالیه جنبش انقلابی مردم ایران. این دو جهت درعین‌حال بایکدیگر پیوند منطقی دارند و جدائی آنها از هم تصنعی است زیرا منافع طبقه کارگر ایران و حزب آن، حزب‌توده ایران، از مصالح و منافع مجموع جنبش رهائی بخش ملی جدا نیست و جنبش رهائی بخش ایران جز از راه اتحاد با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و ده و جز از طریق اتحاد محکم همه نیروهای ملی وآزادیخواه امکان نیل بهدفهای مشروع خود و تحقق آن ندارد.

وحدت مارکسیستی و همبستگی بین المللی کارگری یکی از ارکان اساسی آموزش مارکسیسم ـ لنینیسم است که حزب توده ایران و سایر احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی پیرو آنند. بهمین جهت است که در مقدمهٔ برنامهٔ حزب تودهٔ ایران این نکته به درستی تصریح شده است که: «حزب تودهٔ ایران پشتیبان جنبش کارگران کلیه جهان است و بپشتیبانی معنوی این جنبش تکیه میکند».

از آنهنگام که شعار معروف کارل مارکس و فریدریش انگلس، بنیان گذاران سوسیالیسم علمی، «کارگران همه کشورها متحد شوید» در جهان طنین انداز شد بیش از یکصد و هفده سال میگذرد. در این مدت بیش از یکقرن جنبش کارگری بین‌المللی کوششهای فراوانی بمنظور تحقق این شعار بعمل آورده و از فراز و نشیب های گوناگونی گذشته است. ولی بی تردید میتوان گفت که هیچگاه اختلافاتی که این نهضت ازسر گذرانده بدرجهٔ امروزی در سرنوشت جنبش عمومی انقلابی تأثیر نداشته است. از اینرو مسئله تأمین وحدت نهضت کمونیستی و کارگری بین المللی نیز بیکی از مسائل عمده عصر ما مبدل گردیده است.

وقوع اختلافات در مورد تاکتیک و خط مشی سیاسی در جنبش کارگری امری طبیعی است و این خود یکی از پدیده های رشد و توسعه نهضت است زیرا چنانکه لنین بیان میکند: «اگر بجای آنکه این جنبش را در مقیاس ایده آل موهومی بسنجیم آنرا به مثابه نهضت واقعی انسانهای عادی در نظر گیریم بطور وضوح آشکار میگردد که جلب پی در پی «سربازان» نو و کشش قشر های تازه ای از توده های زحمتکش ناگزیر باید با تردید و تزلزلهائی در زمینه تئوری و تاکتیک، در مورد تکرار اشتباهات گذشته، برگشت موقت بسوی نظریات و اسلوبهای کهنه و غیره همراه باشد... از سوی دیگر، سرمایه داری در کشور های مختلفه و در شاخه های متنوع اقتصاد ملی با سرعت واحدی رشد نمیکند. درشرایط حد اکثر رشد صنعت است که مارکسیسم به‌آسانترین، سریعترین، کاملترین و پایدارترین شکل خود بوسیله طبقه کارگر و ایدئولوگهای آن ملکه میشود. مناسبات اقتصادی عقب افتاده یا مناسباتی که از رشد خویش عقب‌مانده‌اند، دائماً هواداراني از نهضت کارگری بظهور میرسانند که فقط پاره ای از جوانب مارکسیسم، برخی از قسمتهای جهان بینی جدید و یا بعضی شعارها وخواستها را بجذب میکنند و توانائی آنرا ندارند که قطعاً باهمه سنتهای عقاید بورژوائی بطور کلی و نظریات دموکراتیک بورژوائی بطور اخص ببرند.

علاوه بر این خصلت دیالکتیکی تکامل اجتماعی که در میان تضاد ها و از طریق تضاد ها انجام میگیرد سرچشمه دائمی اختلافات است... بالاخره یك علت بسیار مهمی که موجب بروز اختلافات در درون جنبش کارگری میشود عبارت است از تغییرات تاکتیکی طبقات حاکمه بطور کلی و بورژوازی بطور اخص.» (*)

این تحلیل عمیق که لنین از علل اختلافات در جنبش کارگری نموده است در مقیاس بین المللی نیز کاملا صدق میکند. بویژه آنکه امپریالیسم با تجربیات عدیده ای که در جریانات نیمقرن اخیر بدست آورده توانائی آنرا یافته است که بسرعت تاکتیك مبارزهٔ خود را تغییر دهد و از شدت به نرمش و از نرمش بشدت، از تعرض بعقب نشینی و از سکوت موقت به هجوم گرایش یابد. از سوی دیگر استقرار سوسیالیسم در کشورهائی که از لحاظ پیشرفت اقتصادی، ترکیب طبقاتی و آگاهی اجتماعی در یك سطح نبوده اند ناگزیر موجب بروز برخی اختلاف نظر ها در ارزیابی حوادث، در تحلیل پدیده ها، در اسلوب ساختمان سوسیالیسم و بالاخره در مورد تاکتیك عمومی نهضت میگردد. برخی از مسائل بین المللی از دیدگاه منافع خاص محلی وملی یا بر مبنای عملی درك ماهیت تغییرات و تحولاتی که انجام شده است متفاوت میشود و بر اساس آن تئوریهای یکجانبه ای بوجود میآید. بنا بر این نفس بروز اختلاف نظر بر سر این یا آن مسئله در جنبش کارگری بین المللی و حتی در میان اعضاء اردوگاه سوسیالیستی شگفت آور نیست ولی آنچه مایه تأسف و تعجب است اینست که یکی از جهات اختلاف بجای آنکه در صدد برآید نظری را که خود صحیح میداند از راه بحث و اقناع منطقی، از طریق تشکیل کنفرانسها و مشاورات چند جانبه یا همگانی احزاب برادر، چنانکه سنت جنبش کارگری است، بدیگران بقبولاند، نظریه خود را مطلق کند و نظریات دیگران را ضد مارکسیستی، ضد انقلابی و غیره و غیره اعلام دارد و بخواهد که با تهدید بانشعاب و ایراد اتهامات گوناگون عقیده خویش را بتمام نهضت کارگری و کمونیستی تحمیل نماید.

بدیهی است چنین روشی از بنیان با موازین و اصول احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی، با مناسبات برادرانه‌ای که منطقاً باید بین این احزاب وجود داشته باشد مباین است و ناچار نه تنها به جنبش کارگری در مجموع خودزیان میرساند بلکه موجب آن میشود که امپریالیسم از این شکاف و اختلاف بسود خود و بضرر نهضت انقلابی خلقهای جهان استفاده کند وحتی برخی از مواضع از دست داده را از نو اشغال نماید.

بیهوده نیست که در جریان چهار سال اخیر یعنی در دورانی که این اختلافات شدت یافته امپریالیسم امریکا دست باقدامات تعرضی آشکار در نقاط مختلفهٔ جهان زده است و حتی جسارت را بجائی رسانده که یکی از کشور های اردوگاه سوسیالیستی (جمهوری دموکراتیك ویتنام) را مورد تهاجم قرار میدهد.

نتیجه آن شده است که اکنون بجای آنکه جنبش کارگری واردوگاه سوسیالیستی با وحدت و یکپارچگی خوداز اختلافات اردوگاه امپریالیستی بنحو کامل استفاده کند، این امپریالیستها هستند که میکوشند اختلافات جنبش کارگری را مورد استفاده قرار دهند.

منظور این نیست که یکبار دیگر در اینجا مسائل مورد اختلاف بین رهبری حزب کمونیست چین و سایر احزاب برادر و چگونگی آنرا طرح کرده و دربارهٔ آنها به بحث بپردازیم. موضع حزب ما در این مورد ضمن اسناد متعددی انتشار یافته و اکنون حاجتی بتکرار آن نیست. آنچه فعلا برای همه مارکسیستها برای مجموع جنبش کارگری جهانی و همهٔ نهضت انقلابی جهانی اهمیت دارد راه بیرون رفت از این بحران و طریقهٔ تأمین وحدت و یکپارچگی در نهضت است. البته تصور اینکه این اختلافات یکباره خاتمه یابد و از راه معجزه آسائی اختلاف و تفرقه بوحدت و اتحاد تبدیل گردد خیالبافی کوته نظرانه ای است. آنطور که اوضاع و احوال نشان میدهد این رشته سر درازدارد زیرا وحدت و اتحاد لا اقل دو طرف دارد و اگر یکی از طرفین علی رغم کوشش ها و مجاهدات طرف دیگر نخواهد گامی در راه وحدت بر دارد در آنصورت هر قدر هم موضع و اقدامات طرف دیگر درست و منطقی باشد حصول نتیجه امکان پذیر نیست.

از سرمقاله‌ای که روزنامهٔ ژن‌مین‌ژیبائو ارگان رسمی حزب کمونیست چین در ۱۳ دسامبر ۱۹۵٦ انتشار داده است چنین برمیآید که رهبری حزب کمونیست چین با وجود اینکه باهمیت حیاتی وحدت برای پیروزی بردشمن مشترك اذعان دارد وصریحاً مینویسد که: «بنظر ما پرولتاریای بین‌المللی تنها با متحد ساختن نیرو های خود و با متحد شدن تمام نیروهائی که میتوانند در جریان نبرد علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم در جریان انقلاب جهانی متحد گردند قادر است بردشمن پیروز گردد» باتوسل باینکه تنها وحدت براساس اصول میسر است و با استناد باین دعوی که گویا رهبری حزب کمونیست‌شوروی وسایر احزاب‌برادر دچار «رویزیونیسم خروشچفی» شوند هرگونه وحدتی را با این حزب و اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری ناممکن تلقی میکند. از این بالاتر رهبری حزب مزبور حتی وحدت‌عمل‌را علیه‌دشمن مشترك باستنادهمین استدلالات و ادعای اینکه گویا دولت شوروی با امپریالیسم امریکا همکاری میکند رد مینماید تاجائی که اختلافات موجود بین احزاب برادر را بمثابه «تضاد آشتی ناپذیر» که فقط در مورد دشمنان خلق صادق است تلقی مینماید.

سپس بااین مقدمه ارگان مرکزی حزب کمونیست چین حزب کمونیست اتحادشوروی وسایر احزاب کمونیستی و کارگری و تمام جنبش انقلابی بین‌المللی را در برابر دو راه قرار میدهد، یا تسلیم صرف به نظریات حزب کمونیست چین‌واعتراف علنی «اشتباهات»، «انصراف از تصمیمات کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی و تعهد علنی مبنی براینکه» دیگری در جاده رویزیونیسم خروشچفی» نیفتند و یا انشعاب دردرون احزاب پرولتری. در این باره روزنامه مزبور چنین دستور میدهد «چون وضع چنین‌است برای مارکسیستها لنینیستها راه دیگری باقی نمیماند جز گسستن پیوند با گروههای رهبری رویزیونیست، ایجاد وگسترش احزاب سازمانهای انقلابی واقعی مارکسیست ـ لنینیست بامری اجتناب ناپذیر مبدل میشود.»

در حقیقت باین وسیله رهبری حزب کمونیست چین از کلیه جنبش جهانی میخواهد که یا دربست نظریات او را بپذیرند و یا پیه انشعاب و تفرقه را در درون سازمانهای خود به تن بمالند.

این روش نه تنها با اصول و موازین و سنتهای دموکراتیك جنبش کارگری کوچکترین مطابقتی ندارد، بلکه مستقیماً در جهت مخالف منافع جنبش انقلابی و محققا بسود دشمن مشترك نهضت یعنی امپریالیسم و ارتجاع تمام میشود. تکیه براختلافات و تشدید آن، تحمیل نظریات بطور یکجانبه وبدون قبول کوچکترین مباحثه و مشورت جمعی و بالاخره تهدید به برهم زدن وحدت درونی سازمانهای طبقه کارگر شیوه‌ایست که نه تنها کمترین کمکی بوحدت نیروها نمیکند بلکه بعکس درجهت پراکنده کردن نیرو هائی سیر میکند که در شرایط کنونی جهان وظایف مقدم مبارزه امپریالیسم جهانی را بعهده دارند.

در مقابل این روش نادرست روش حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری قرار دارد. این احزاب در همان حال که بعمق و دامنه اختلافات موجود درنهضت جهانی کارگری توجه دارند، معتقدند که وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری در قبال دشمن مشترك، یعنی امپریالیسم، یك وظیفه تخلف ناپذیر کمونیستی است. راه حل اختلاف انشعاب نیست، بلکه تجمع و وحدت عمل، مبارزه مشترك برضد امپریالیسم و در همانحال طرح اختلافات در جلسات دو جانبه، چند جانبه و عمومی مشورتی، بحث صادقانه در باره آنها و رفع آنها براساس موازین مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است. ایجاد انشعاب درنهضت جهانی کارگری بطور مستقیم بنفع امپریالیسم، بنفع ارتجاع و بنفع تمام نیروهای ضد ترقی، ضد صلح وضد دموکراسی است.

آنهاکه ببهانه حفظ‌اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بانشعاب درنهضت کارگری دامن میزنند، در حقیقت بزرگترین ضربت را بـرپیکر نیرو های ضد امپریالیستی وارد میکنند. جای شگفتی است که این بزرگترین ضربه برپیکر نیرو های ضد امپریالیستی و بزرگترین کمك به امپریالیسم، نام مبارزه با امپریالیسم میگیرد و بـه استناد «احکام مارکسیستی» توجیه میشود.

نمونه مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام بـر ضد امپریالیسم امریکا دربرابر ماست. در ویتنام انعکاس این دو روش یعنی تکیه بر وحدت عمل و تکیه بر تفرق و انشعاب را میتوان دید. ملتی سلاح بدست قهرمانانه از استقلال و آزادی خویش دفاع میکند. حزب کمونیست اتحاد شوروی معتقدست که کمك باین خلق قهرمان، صرفنظر از اختلافات موجود در درون نهضت کارگری، یك‌وظیفه‌تخلف ناپذیر کمونیستی تمام کشور های سوسیالیستی وتمام نیرو های ترقیخواه جهان است. بمنظور اینکه این کمك مؤثر باشد، باید تمام نیرو های کمك کننده مجتمع شوند، برنامه مشترك کمك خود را تنظیم کنند و از بهترین شکل و بحداکثر، این کمك مبذول گردد. حزب کمونیست اتحادشوروی معتقدست هیچ‌دلیل وبهانه، هیچ اختلاف قدیم و جدیدی نمیتواند و نباید مانع این کمك شود. حزب کمونیست اتحاد شوروی بارها در این باره بحزب کمونیست و دولت جمهوری توده‌ای چین مراجعه کرده و همکاری آن را طلب نموده است. ولی متأسفانه حزب کمونیست چین در همانحال که فریاد دفاع از ملت قهرمان ویتنام را بـآسمان رسانده است، عملا از اشتراك مساعی در این زمینه خودداری میکند و بدین ترتیب‌بمبارزه این‌ملت‌زیان میرساند. شگفت‌آورست که در همانحال رهبران حزب کمونیست چین، حزب کمونیست ودولت اتحاد شوروی‌را بعدم کمك به‌جنبش آزادیبخش ملی ویتنام متهم میکنند.

تنها درویتنام نیست که آثار سوء وشوم سیاست تفرقه و انشعاب رهبران حزب کمونیست چین آشکار شده است. درهر نقطه‌ جهان که مبارزه ضد امپریالیستی در جریان است، سیاست تفرقه وانشعاب به‌آن زیان رسانده است.

روش حزب توده ایران درقبال اختلافات موجود در نهضت جهانی کارگری و طریق غلبه برآن مصرح و خالی از ابهام است. ما هوادار وحدت اندیشه وعمل تمام احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی و همکاری وتعاون تمام نیرو های ترقیخواه در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع هستیم. ما معتقدیم که درشرائط کنونی اولین و مهمترین قدم در راه رفع اختلافات موجود وحدت عمل در مبارزه با دشمن مشترك است. فقط در میدان مبارزه فعال برضد دشمن مشترك و در همانحال اجرای بحث ومشاوره صادقانه است که میتوان اختلافات موجود را از میان برداشت. حزب ما که به‌اصول مارکسیسم ـ لنینیسم پرولتری وفادارست، سیاست تفرقه و انشعاب را قویا محکوم و آنرا عملی بنفع امپریالیسم و ارتجاع میشمارد. ما در همانحال که به‌عمق واهمیت اختلافات موجود در نهضت جهانی کارگری، توجه کامل داریم، معتقدیم که علیرغم تمام کوششها واستدلالات رهبران حزب کمونیست چین، مبنای عینی وحدت عمل و همکاری میان تمام احزاب کمونیست و کارگری و تعاون مشترك آن با جنبشهای آزادیبخش ملی وجود دارد و این بار هم جنبش جهانی کارگری علیرغم تمام اشکالات موجود از بوته آزمایش و کوشش بـرای وحدت پیروزمند بیرون خواهد آمد.

(*) از نوشتهٔ لنین تحت عنوان «اختلاف در جنبش کارگری اروپائی» ـ ترجمه فرانسه چاپ ۱۹۵۲، صفحات ٦، ۷ و ۹.

بقیه از صفحهٔ ۳

در باره جبهه ملی سوم ایران

همکاری کنیم ضمن چنین همکاری است که درستی یا نادرستی ارزیابیها و قضاوت روشن میشود. در هر صورت امیدواریم که جبهه ملی سوم درعمل و با صداقت در راه اجرای شعارهای سازمانی و سیاسی خود بکوشد.

بدون جلب توجه و تأیید توده‌های زحمتکش

مبارزه ثمر بخش نیست

گمان نمیرود در این اصل مسلم که در پیروزی نهضتهای نجات بخش ملی توده های مردم نقش اساسی و درجه اول را دارند شکی وجود داشته باشد. چه در مبارزه قهرآمیز و چه در مبارزهٔ آرام و مسالمت آمیز نیروی توده ها یعنی اکثریت مردم است که ضربت اساسی را بدشمن وارد میکند. تنها جبهه‌ای از سازمانها و شخصیتهای سیاسی بدون آنکه توده های میلیونی‌را پشت سر خود داشته‌باشد نمیتواند کاری از پیش ببرد. بنا بر این جلب اعتماد مردم که اکثریت آنها را توده های زحمتکش شهر و ده تشکیل میدهند شرط ضروری و وظیفه درجه اول هر سازمانی‌است که بخواهد مبارزه را با موفقیت به پیروزی برساند و اینکار بدون در نظر گرفتن منافع توده ها و توجه بتمایلات آنها و جلب‌سازمان هائی که توده های زحمتکش بدانها اعتماد و

بقیه در صفحه ۸

در باره جبهه ملی سوم ایران

در دو شماره پیش منظره ای از تحول جبهه ملی و کیفیت پیدایش جبهه ملی سوم بدست دادیم و از اینکه بالاخره پس ازمدتها تشتت و تفرق و بحرانهای داخلی لااقل اکثریت سازمانهای وابسته بجبهه ملی باین نتیجه رسیده اند که باید طبق نظر آقای دکتر مصدق «درهای جبهه ملی را بسوی همه کسانی که میخواهند برعلیه استبداد و استعمار مبارزه کنند بگشایند»، ابراز خوشنودی و امید کردیم. در اینجا میخواهیم بنکاتی چند که توجه بآنها برای نضج و تکامل جبهه ملی سوم ضرور است اشاره کنیم. همانطور که بارها گفته ایم علیرغم حملات ناروائی که ازطرف سازمانهای وابسته بجبهه ملی بحزب ما میشد و هنوز هم از طرف بعضی از آنها میشود طرفدار رشد و تکامل جبهه ملی که بخش قابل توجهی از نیروهای ملی را دوبر میگیرد بوده و هستیم و اکنون نیز صادقانه آنچه را که برای توسعه و تحکیم این جبهه بنظر ما مفید میرسد اظهار میکنیم خوشبختانه نکاتی که در اینجا ذکر میشود کم و بیش مورد توجه قسمتی از سازمانهای وابسته بجبهه ملی نیز قرار دارد.

تنها طرز کار و فعالیت جبهه ملی سوم ملاك امتیاز آن از جبهه ملی دوم خواهد بود

بطوریکه معلوم است تشکیل جبهه ملی سوم نتیجه یك دوران طولانی مبارزه در درون نیروهای وابسته بجبهه ملی است قرائن نشان میدهد که این مبارزه گرچه بنفع طرفداران نظر آقای دکتر مصدق و جناح هواخواه تشکیل جبهه بمعنی واقعی آن به پیش رفته و عنوان جبهه ملی سوم نمودار این پیشرفت است اما هنوز حتی در اطراف لزوم تشکیل این جبهه مخالفت هائی ابراز میشود. نشریه «پیام دانشجو» منتشره در تهران ارگان سازمان دانشجویان وابسته بجبهه ملی در شماره مرداد-شهریور ۱۳۴۰ خود بآن «بعضی زمزمه های مخالف که از گوشه و کنار در باره لزوم تشکیل جبهه ملی سوم بگوش میرسد» اشاره کرده و بدین نحو ابراز نگرانی میکند که «درکار احیاء جبهه ملی عملا اخلال میورزند».

بنظر ما این یك جریان طبیعی است که دوام و تأثیر اخلالگرانه آن بستگی کامل بطرز کار و فعالیت جبهه ملی سوم دارد. تنها طرز کارواسلوب عمل درست است که مخالفان باحسن نیت را از موضوع انادرست بموضع درست میکشاند و عناصری را که بر اساس انگیزه های ناسالم مخالفت میکنند منفرد و بدینترتیب زمینه را برای پیشرفت کار آماده مینماید. این واقعیات است که عدم صحت روشهای سازمانی و سیاسی جبهه ملی دوم را در گذشته بثبوت رسانده و باز هم واقعیات باید صحت روشهای تازه جبهه ملی سوم را بثبوت رساند. «پیام دانشجو» در شماره یاد شده خود بدرستی مینویسد: «فقط اعلام تشکیل جبهه ملی سوم دردی را دوا نمیکند، بلکه مسئله اساسی و مهم چگونگی محتوی این جبهه است». جبهه ملی دوم که رهبری آن از لحاظ سازمانی و سیاسی وفعالیت عملی دچار تناقضات و اختلافات بود بقول آقای دکتر مصدق «در عرض این چند سال نتوانست کوچکترین قدمی در راه آزادی و استقلال ایران بردارد...» در حالیکه مردم طرفدار جبهه ملی انتظار دیگری از آن داشتند. اینك شکل سازمانی وبرنامه سیاسی روشنی در برابر جبهه ملی سوم قرار دارد که آنرا از جبهه ملی دوم ممتاز میکند ولی این شکل و این برنامه باید در عمل بکار بسته شود اگر درعمل «جبهه ملی ایران محل اجتماع کلیه احزاب، جمعیت ها، اصناف و دستجاتی» شود «که هدفی جز آزادی و استقلال ایران ندارند». و اگر واقعاً «درهای جبهه ملی را بسوی کسانیکه میخواهند برعلیه استبداد و استعمار مبارزه کنند بگشایند» آنوقت است که جبهه ملی سوم دارای محتوی درست و متناسب با جنبش رهائی بخش ملی خواهد بود و اگر در جریان عمل باز هم به تنگ نظریها و اختلافات گذشته میدان داده شود و حق انحصاری خاصی برای احزاب و جمعیتها و شخصیتهای معینی ملحوظ گردد، جبهه ملی سوم نیز دچار رکود و سکون و بالاخره بسرنوشت جبهه ملی دوم گرفتار خواهد شد. «پیام دانشجو» درشماره فوق الذکر خود در باره جبهه ملی دوم چنین مینویسد: «جبهه ملی دوم چه در مسائل سازمانی و چه سیاسی از روشها و تاکتیکهائی پیروی میکرد که برای نهضت نامناسب بود ومنطبق باضرورتهای مبارزه ملی نبود» و «ماحصل مسیری که رهبری جبهه ملی دوم اتخاذ کرد این شد که نهضت هنوز از بحرانی خارج نشده مواجه با بحران جدیدی گردید... تمایل بخروج از این بحران است که ضرورت تشکیل جبهه ملی سوم را توضیح میدهد در ضرورت تشکیل جبهه ملی سوم بطور ذاتی این هدف نهفته است که این جبهه از نظر محتوی، نظر، روشها و تاکتیکها چه در مسائل سازمانی و چه در مسائل سیاسی دنباله جبهه ملی دوم نباشد و بر جای پای رهبری گذشته قدم نگذارد و گرنه جابجا شدن افراد و شورای مرکزی و آمدن سازمانی و رفتن سازمانی بدون تغییر محتوی جبهه ملی، مرزی بین جبهه ملی دوم و سوم بوجود نمیآورد در حالیکه با توجه بعدم اتحادی که در توده های مردم نسبت به رهبری جبهه ملی سابق بوجود آمده است ضرورت مبرم دارد که افتراق جبهه ملی دوم و سوم مشخص شود و بطور علنی برای همه مردم توضیح داده شود که چرا ما جبهه ملی سوم هستیم و اولین قدم در ایجاد این مرز باید اشتباهات و خطاهای گذشته صادقانه، بدون پرده پوشی و بدون کم و کاست و مبالغه و بدون بیم از خوش آمدنها و بد آمدن های خصوصی وبدون ملاحظه کارهای ناصواب با جسارت یك سازمان مبارز با مردم در میان گذاشته شود وبدین طریق برای جلب اتحاد مردم گامی بزرگ برداشته شود.» از مندرجات نشریه «پیام دانشجو» معلوم میشود که سازمان دانشجویان وابسته بجبهه ملی باین نکته اساسی توجه دارد که تغییر نام، خصلت وماهیت جبهه ملی دوم را تغییر نمیدهد و تنها قبول اصل سازمانی و برنامه سیاسی درست هم کافی نیست بلکه تغییر ماهیت وقتی مشهود و ثابت میشود که اصول مورد قبول در کار و فعالیت بکار بسته شود یعنی جبهه ملی سوم هنگامی اثر وجودی خود را نشان میدهد که برای جمع آوری تمام نیروهای ضد استعمارو استبداد دست بکوشش و فعالیت بزند و با وسعت نظر بجلب نیروهای ضد استعمار وضد استبداد اقدام نماید و یا بقول «پیام دانشجو» کوشش برای «وحدت و جامعیت همه نیرو های ضد استبداد و ضد استعمار در درون جبهه ملی در قالب توصیه دکتر مصدق» را از وظایف اساسی خود بداند و بدان عمل کند.

وحدت و صداقت در عمل

تردیدی نیست که جمع آوری نیروهای ملی بخصوص آن قسمت که در سازمانهای مختلفی با ایدئولوژیهای گوناگون متشکل شده اند در مرحله اول امری مشکل بنظر میرسد؛ بخصوص که در نتیجه برخورد ها و اختلافات گذشته حسابها و یا خورده حسابهائی پیدا شده باشد که عبور از روی آنها و بر طرف کردن آنها بلند نظری و جرأت و جسارت لازم دارد. اگر بنا باشد که اختلافات گذشته و یا حسابهای خاصی در جلب و متحد کردن نیروها دخالت داده شود و یا از بیم اتهامات ناروا دست رد بر سینه این یا آن سازمان و گروه زده شود نتیجه لازم برای پیروزی، که همکاری تمام نیروها در جبهه واحدی است حاصل نخواهد شد. مسئله اصلی در شرکت دادن و یا جلب کردن این یا آن نیرو فقط باید آمادگی صادقانه آنها برای مبارزه علیه استبداد و استعمار باشد. ممکن است در درون جبهه علیرغم وجود هدف مشترك، سازمانها و گروههای مختلف راه های متفاوتی برای پیشرفت مبارزه ارائه کنند و بدینطریق در مواردی اختلاف نظرهائی بروز کند، چنین امری نه تنها بحال پیشرفت جبهه مضر نخواهد بود بلکه در کادر مراعات اصول سازمانی جبهه و هدف مشترك، مفید خواهد بود. با توجه باین نکته است که نشریه ایران آزاد ارگان سازمانهای جبهه ملی در اروپا (شماره ۳۷) در سرمقاله خود تحت عنوان «امیدهای نو» چنین مینویسد: «اتفاقا وجود «تمایلات و گرایشها» که در یك سازمان و بطریق اولی در جبهه امری طبیعی و اجتناب ناپذیر مینماید در عین حال نشانه غنای آن سازمان بوده میتواند علت تحرك و دینامیك داخلی گشته سازمانی متحرك و زنده بوجود آورد. برخورد افکار مختلف و نشان دادن راههای متنوع در صورتیکه بخاطر رسیدن بهدف مشترك طرح گردد و در ضمن مبارزه و مواجهه با دشمن در سازمان ظهور کند خود مفسر تکامل و ماده تغییر و تحول بوده حرکت سازمانی منتجه آن است» چنین است بیان «ایران آزاد». صداقت سازمانها و احزاب مدعی مبارزه با استبداد و استعمار را نمیتوان بطور ذهنی قبول یا رد کرد بلکه باید آنها را در کورهٔ عمل سنجید. کسانی در مبارزه آزادی بخش صادقند که در مراحل مختلف مبارزه از همکاری صادقانه دریغ نورزند و صمیمیت خود را درعمل نشان دهند. اصولاً وحدت نیروها و تحقق جبهه مشترکی از نیروهای ملی امری است که در جریان و طول مبارزه بوجود میآید، نضج میگیرد و محکم میشود در جریان مبارزات گذشته مکرر مواقع و مواردی پیش آمد که اکثریت نیروهای ملی در گیر ودار مبارزه بهم جوش خوردند وپیوند یافتند ولی با کمال تأسف چون بیشتر رهبران این نیروها بلزوم جبهه واحدی که تا نیل به پیروزی همه نیروهای ملی را در خود مجتمع سازد معتقد نبودند، این پیوندرا بریدند و در نتیجه تفرق نیروها، بمیهن و مردم ما آن رسید که رسید. هدف ما در اینجا طرح مسائل گذشته نیست بلکه یاد آوری آنها برای تجربه اندوزی است. هم اکنون در مقابل چشم ما نمونه جالبی از همکاری نیروهای ضد استعمار و ضد استبداد در مورد دفاع از چهارده نفر از جوانان قرار دارد. در این مبارزه که برای نجات این چهارده نفر در مقابل حکومت مستبد و گوش بفرمان شاه در گرفت، تمام نیروهائی که امکان مبارزه داشتند شرکت کردند و احد اقل نتیجهٔ این مبارزه ولو اینکه بآزادی آنها منجر نشد و نمیتوانست هم بشود این شد که شاه بالاجبار دادگاه غیرقانونی نظامی خود را که سابقاً دربسته و بی سر و صدا تشکیل میداد، به دادگاهی که افتضاح و رسوائی دستگاه قضائی ارتش را برملا کرد مبدل ساخت وشاه «دموکرات» ایران را تا حد زیادی بمردم جهان شناساند. نیروهای مختلف ضداستعمار و ضد استبداد در صورتیکه در موارد مشخص بدون تبعیض و صادقانه با هم کار کنند ومبارزه نمایند بتدریج بهمکاری بایکدیگر خو میگیرند و صداقت آنها در عمل معلوم میشود وآنوقت است که میتوان این همکاری را تا حد جبهه واحد رساند واساس پیروزی نهائی را پی ریزی کرد. هم اکنون عده ای از شخصیت های برجسته جبهه ملی و گروه کثیری ازمبارزان ضد استعمار، در زندانهای حکومت جبار محمد رضا شاه در قید و بندند و آیت اله خمینی در عراق بحال تبعید بسر میبرند. آیا نمیتوان برای آزادی آنها و برای دفاع از حقوق آنها بمبارزه مشترکی دست زد و مبارزه متشکلی بوجود آورد؟ مسلماً امکان پذیر است. بهر حال نمیتوان و نباید منتظر نشست تاوحدت نیروهای ضداستعماری وضداستبدادی بخودی خود بوجود آید باید دست بعمل زد و در جریان مبارزه بوحدت رسید. رکود و سکون و میدان دادن باختلافات ولو بامیدحل آنها باشد کاری از پیش نمیبرد. حرکت، جنبش و کوشش در طریق مقصود راه را برای آینده باز میکند و نشان میدهد که چه کسانی واقعا مبارزه با استعمار واستبداد را امری جدی تلقی میکنند وحاضرند در راه آن فداکاری و همکاری کنند. ما با وجود آنکه هدف تیر اتهامات ناروا ازطرف عده ای از رهبران جبهه ملی هستیم بارها گفته و باز هم تکرار میکنیم که حاضریم ولو در مقیاس بسیار کوچك هم باشد با جبهه ملی سوم

بقیه درصفحه ۷

زندگی یک انقلابی

بمناسبت هشتاد و پنجمین سال تولد
حیدر خان عمو اوغلی



کودکی و جوانی حیدر

حیدر خان عمو اغلی در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۸۸۰ میلادی (۱۲۵۹ شمسی) در خانواده پزشکی موسوم به میرزا علی اکبر افشار در ارومیه تولد یافت به همین مناسبت حیدر خان افشار نیز نامیده میشود.

پدر وی علی اکبر افشار مردی روشنفکر و مترقی بود و در نهضت مشروطیت ایران شرکت ورزیده بود. برادر بزرگ حیدر خان عباس افشار در جریان انقلاب مشروطیت فعالیت پردامنه و مؤثری داشته است. نظر بفعالیت های انقلابی پدر و پسر مورد تعقیب ارتجاع واقع شدند او با تمام خانواده ناچار به مهاجرت و جلای وطن گردیدند. پس از مدتها سرگردانی در شهرهای مختلف قفقاز بالاخره در شهر الکساندرپل (لنیناکان کنونی) اقامت گزیدند.

پدر حیدر خان بکار طبابت خود مشغول بود و از این ممر امکان پیدا کرد که به تحصیل و تربیت فرزندان خود کمك شایانی بکند. حیدر خان ابتداء در شهر الکساندرپل سپس در تفلیس در رشته برق تحصیل نمود. در نتیجه تماس با محیط انقلابی روسیه و برخورد با افکار سوسیال دموکراسی و معاشرت با عناصری چون سرگو اورژنیکیدزه به کسب علوم اقتصادی و اجتماعی جلب شد و بزودی بحزب سوسیال دموکرات روسیه وارد گردید. حیدر خان در ایام تعطیلات بکشور های اروپای غربی برای کسب معلومات و فراگرفتن علوم و فنون مسافرت میکرد. او علاوه بر زبان مادری و فارسی و زبانهای محلی قفقاز بزبانهای روسی، فرانسه، آلمانی و ایتالیائی آشنائی داشت.

حیدر خان پس از خاتمه تحصیلات در معادن نفت باکو در قسمت برق مشغول کار شد و در اثر فعالیت انقلابی مجبور شد مدتی باکو را ترك کرده باروپا برود. پس از بازگشت مشارالیه باستخدام یکی از بازرگانان ایرانی موسوم به رضایف میلانی درآمد. این تاجر وی را برای ایجاد کارخانه برق در صحن حرم امام رضا بمشهد اعزام داشت. حیدر خان کارخانه برق را در مدت کوتاهی در مشهد دائر نمود.

ولی در نتیجه تحریکات متولی (که چراغ برق را مانع عوامفریبی خود میدانست) عده ای از عوام و مردم عامی بعنوان اینکه گویا ایجاد چراغ برق دستبرد بکارخانه خدا و کار «بابی ها» است کارخانه برق را خراب نمودند.

حیدر خان در آغاز سال ۱۲۸۲ شمسی به تهران عزیمت نمود و چند ماهی در بانك استقراضی و اداره راه آهن شهر ری و تهران کارکرد و سپس بعنوان متصدی و سر مکانیك کارخانه چراغ برق تهران مشغول کار شد. حیدر خان بعلت کار در کارخانه برق حاجی امین الضرب معروف به حیدر خان برقی شد. پس از چندی نظارت در ساختمان خیابانهای تهران و راههای شوسه اطراف تهران نیز بحیدر خان محول گردید. اشتغال بکارهای مختلفه موجب گردید که حیدر خان از نزدیك با زندگی توده های زحمتکش ایران و اوضاع اقتصادی و اجتماعی آشنائی یابد. حیدر خان از این موقعیت و فرصت برای نشر افکار انقلابی درمیان کارگران و روشنفکران استفاده کرد و عده ای از ایرانیان مترقی و انقلابی را به محفل سوسیال دموکراسی تهران وارد نمود و در تهران و سایر شهرها به ایجاد حوزه ها و محافل سوسیال دموکراسی مبادرت ورزید.

این محافل سوسیال دموکراسی موسوم به مراکز غیبی گردید. (حوزه مخفی سوسیال دموکراسی اجتماعیون و عامیون) تهران برهبری حیدر خان تشکیل شد. مرکز غیبی تبریز و مرکز غیبی رشت موسوم بکمیته ستاری در تربیت مجاهدین و انقلاب مشروطیت رل مهمی بازی کرده است.

جمعیت اجتماعیون و عامیون و محافل سری مربوطه بآن وابسته بمرکز سوسیال دموکراسی ایران در عین حال در قفقاز تشکیل یافته بود. مرکز سوسیال دموکراسی قفقاز و انجمن شهر باکو تحت رهبری انقلابی معروف و برجسته آذربایجان شوروی نریمان نریمانوف اداره میشد. و عباس برادر حیدر در این انجمن شرکت فعالی داشت محافل سری قفقاز و انجمن باکو ضمن مبارزه علیه رژیم استبدادی ایران دوشادوش زحمتکشان باکو با رژیم تزاری روسیه مبارزه میکردند.

پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه حیدر خان عمو اوغلی مسافرتی بکشورهای اروپائی نمود. وی در این مسافرتها بتکمیل معلومات فنی خود میپرداخت. حیدر خان طبق توصیه انجمن مجاهدین فنون ساختن بمب را به سایر مجاهدین و ادوات جنگی که بکار مبارزه انقلابی میخورد یاد آموخت در سال ۱۹۰۷ میلادی (۱۲۸٦ شمسی) حیدر خان مجدداً بایران بازگردید و فعالیت انقلابی خود را در رأس مجاهدین و مبارزین انجمن مشروطیت از سر میگیرد. حیدر خان در آذربایجان در ناحیه خوی و ماکو علیه ارتجاع و خانهای ماکو و اقبال السلطنه و خانهای مرتجع ایل شکاك مبارزات سخت نمود. در این جنگها حیدر خان یك رژیمان بین المللی مرکب از جوانان کرد، آذربایجانی و ارمنی، آسوری و گرجی و ترك و غیره تشکیل داد و آنها را علیه ارتجاع رهبری و فرماندهی کرد. در همان ایام روزنامه مشروطه خواه «مکافات» چنین نوشت: «اگر مجاهدات و راهنمائی حیدر خان نبود بطور حتم قلعه خوی بدست مرتجعین میافتاد». در همین ایام است که میرزا حسن رشدیه پدر فرهنگ ایران اولین دبستان را در خوی با پشتیبانی حیدر خان دائر کرد. حیدر خان در دفع شجاع نظام مرتجع معروف و یکی از سردستگان خونخوار مستبدین و یکی از وحشی ترین دشمنان آزادی ایران تدابیر فراوانی بکار برد و بالاخره مشروطه و مشروطه خواهان را از شر وی نجات بخشید و وی را بقتل رساند.

محمد علیشاه برای اعاده ارتجاع و تسلط رژیم استبدادی خود سرهنگ لیاخوف را وادار کرد در تابستان ۱۹۰۸ مجلس شورای ملی ایران را به توپ بسته و آزادیخواهان را قلع و قمع نماید. محمد علیشاه نه تنها مشروطه مورد موافقت پدرش را از بین برد بلکه کشور ایران را به امپریالیستها فروخت لذا تمام مردم ایران نسبت بوی نفرت شدیدی داشته اند این شخص جبار آزادیخواهان ایران را توقیف و تبعید نموده بقتل میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل و ملك المتکلمین و سایر آزادیخواهان معروف و نیکنام ایران را شهید کرد.

حیدر خان عمو اوغلی مأمور از میان بردن محمد علیشاه گردید. حیدر خان با بمب هائیکه خودش ساخته بود بکالسکه محمد علی میرزا بمبی پرتاب نمود بمب بدرشکه چی او و بعضی از مستخدمین محمد علی میرزا اصابت کرد ولی بخود شاه خونخوار اصابت نکرد. در نتیجه حیدر خان بازداشت میشود و برای اعدام در اطاق مرگ زندانی میگردد ولی حیدر خان با کمك کمیته سری سوسیال دموکراتها و رفقای خود موفق میشود از زندان بگریزد.

حیدر خان پس از فرار از زندان بلافاصله به بغداد و اسلامبول وسپس بپاریس مسافرت کرد و پس از اندك مدتی بنا به تصمیم حزب سوسیال دموکرات بایران باز میگردد. دوره موقع اقامت و مهاجرت در اروپا حیدر خان بیکار ننشست افکار عمومی آزادیخواهان اروپا را برای پشتیبانی از مجاهدان آزادی ایران جلب میکرد.

در اواخر سال ۱۹۰۹ امپریالیسم انگلستان و روسیه تزاری در کار داخلی ایران دخالت کرده جنبش آزادیخواهی را در ایران سرکوب نمودند روسیه تزاری در سال ۱۹۱۱ برای اخراج مورگان شوستر امریکائی رئیس دارائی اولتیماتوم داد مردم بر علیه این اولتیماتوم قیام کردند و شعار مرگ یا استقلال شعار عمومی مردم ایران گردید.

در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ قرارداد انگلستان با روسیه تزاری در باره تقسیم ایران و افغانستان و تبت بمناطق نفوذ خود بامضاء رسید. طبق این قرارداد شمال ایران با اصفهان و یزد و قصرشیرین و سرحد ذوالفقار جزو منطقه نفوذ روسیه تزاری بود. جنوب شرقی از بیرجند، کرمان و بندرعباس وحدود افغانستان جزو منطقه نفوذ انگلستان گردیده بود و بین منطقه شمال وجنوب یك ناحیه و منطقه بیطرف بود که برای ایران باقی مانده بود و آنهم بعداً در سال ۱۹۱۵ بین طرفین تقسیم گردید.

حیدر خان عمواوغلی چنانچه گفته شد افکار عمومی آزادیخواهان اروپا را برای کمك با نقلابیون ایران جلب کرد و بوسیله رفقای خود اورژنیکیدزه و شائومیان و هلنا بکنفرانس پراك حزب بالشویك به نزد ولادیمیر ایلیچ لنین از فجایع و تجاوزات دولت روسیه تزاری نسبت به آزادیخواهان ایران شکایت برد. در نتیجه بنا به پیشنهاد لنین کنفرانس پراك مورخه ۱۹۱۲ قطعنامه زیر را صادر مینماید:

«حزب سوسیال دموکراسی کارگری روسیه علیه روسیه تزاری که میخواهد با اعمال بربرمنشانه خود آزادی را در ایران خفه کند اعتراض مینماید. کنفرانس همدردی کامل خود را با مبارزه خلق ایران از آنجمله با مبارزه حزب سوسیال دموکرات ایران که در نبرد علیه ستمکاری تزاری آن همه قربانی داده است ابراز میدارد.» حیدر خان در اروپا و خارج از ایران دسته های مختلف ایرانیان را متحد مینماید. کادرهائی برای مبارزه انقلابی و نهضت رهائی بخش ایران تهیه و آماده میکند و باین کادرها تربیت مارکسیستی میدهد.

جنگ جهانی اول ایران را مصون نگذاشت اگرچه دولت ایران رسماً بیطرفی خود را اعلام کرده بود ولی خاك ایران مبدل باردوگاه نظامی دول متخاصم گردید. دولت ایران قادر نبود کشور را از تاخت و تاز ارتش متخاصمین محفوظ نگهدارد. در اینموقع میهن پرستان و آزادیخواهان بدفاع از میهن خود برخاستند. حیدر خان در این مبارزات نقش مهمی بازی میکرد. حیدر خان در سال ۱۹۱۵ به نهضت ملیون مهاجرین و ژاندارمری (که در آنزمان رل مترقی و میهن پرستانه داشت) وارد شد. در حکومت موقت ملی که در قم و سپس در کرمانشاهان تشکیل یافته بود حیدر خان شرکت فعال داشت. پس از جنگهای خونین با اشغالگران در قم قوای ملیون ناچار شکست میگردد. حیدر خان اسیر و محکوم بحبس با اعمال شاقه شده ولی پس از اندك مدتی موفق بفرار و مهاجرت باروپا میشود. حیدر عمو اوغلی بنا بدعوت سید حسن تقی زاده که آنوقت در برلن بوده و با عده ای از ایرانیان به نشر مجله کاوه پرداخته بود در سال ۱۹۱۷ به برلن آمد.

بین حیدر خان و سید حسن تقی زاده در باره طرز عمل و اقدام در کارهای ایران اختلاف نظر بوجود آمد و بالاخره (در اثر اختلاف نظر اساسی) بین این دو نفر موافقت حاصل نشد. حیدر خان بر علیه مداخله آلمانها و ترکها در امور ایران بود او عقیده داشت که ایران را خود ایرانی ها بهتر از هر خارجی میتوانند اداره نمایند و انقلابیون نبایید آلت مقاصد امپریالیستی دیگران باشند. تقی زاده عقیده ای مخالف حیدر خان داشت سید حسن تقی زاده چون در شخص حیدر خان عمواغلی یك انقلابی مستقل الرأی و جدی میدید لذا بادادن اختیارات باو با شرکت وی مخالفت کرد و حیدر خان را طرد نمود.

فعالیت حیدر در نهضت کارگری و کمونیستی ایران

حیدر خان عمو اوغلی پس از پیروزی انقلاب اکتبر بروسیه مراجعت کرده بجنگهای انقلابی علیه مداخله جویان امپریالیستی و ضد انقلابی دست زد. ابتدا در پطروگراد سپس در جبهه ترکستان در جنگهای داخلی علیه دشمنان انقلاب اکتبر جنگ پرداخت. مخصوصاً بر علیه قوای اشغالگر انگلستان که ایران و قسمتی از ترکستان و باکو را اشغال کرده بودند. در سال ۱۹۱۸ ــ ۱۹۲۰ بمتشکل کردن زحمتکشان ایران و وارد کردن آنها بارتش سرخ انقلابی ایران پرداخت.

حزب کمونیستی (عدالت) که رسماً بلافاصله پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در باکو بوسیله اسداله غفارزاده و عده ای از انقلابیون ایران تشکیل شده بود، در اثر تعقیب ارتجاع و حکومت موقت

کرنسکی و نیز کشتار ارتش اشغالگر ترکیه وغیره ضعیف و تقریباً متلاشی شده بود . خود اسد اله غفاز زاده در راه ارتباط گرفتن با قوای پارتیزانی جنگل بوسیله عناصر ضد انقلابی مقتول شد .

جنگلیها مجاهدین و مبارزانی بودند که علیه اشغالگران امپریالیستی و دربار فاسد قاجاریه در سال ۱۹۱۵ در جنگلهای گیلان موضع گرفته و به جنگهای پارتیزانی میپرداختند . قوای جنگل جنگهای خونین علیه قوای اشغالگر انگلستان نمود و مدت مدیدی مانع حرکت ارتش انگلستان بسوی قفقاز شد .

حیدر خان بهمراهی حسن نیك بین (که پس از وی دبیر کل حزب کمونیست ایران بود) در سال ۱۹۱۸ دومین کنفرانس حزب عدالت را در عشق آباد تشکیل داد و دستجات متفرق حزب عدالت را با هم متحد و خود حیدر خان بعنوان صدر حزب عدالت انتخاب گردید .

حیدر خان درسال ۱۹۱۹ بدعوت لنین ازطرف حزب عدالت در تشکیل اولین کنگره بین الملل سوم کمونیستی به پطروگراد دعوت میشود بعداً بنمایندگی ایران [illegible] هیئت اجرائیه بین الملل سوم (کمینترن) وارد شد .

در میتینگ بین المللی کارگران پطروکراد که بمناسبت ایجاد بین الملل کمونیستی تشکیل شده بود . حیدر خان نطق مبسوطی از وضع ایران و آمادگی مردم ایران برای مبارزه و کمك بارتش آزادی بخش سرخ ایراد نمود و این نطق در جرائد پطروگراد در آن زمان درج و منتشر گردید . نام مستعار حیدر خان در این دوران رجب بمبی بود .

و مبارزه بزرگ

حیدر خان در آخر نطق خود چنین گفت :

«انقلاب اکتبر قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه را از بین برد . انقلاب اکتبر تمام مقاصد و هدف جهانگیرانه امپریالیسم روسیه را از بین برد ؛ ارتش [illegible] ه را از ایران فراخواند و بدینطریق پایه و اساس انقلاب سوسیالیستی جهان را پایه گذاری کرد . رفقا ! امروز پس از پیروزی انقلاب اکتبر شما را مانند برادران و دوستان خود حساب میکنیم و برادر وار بایستی کمك همدیگر باشیم . ما موفق شدیم تا بحال ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی را در صفوف ارتش سرخ متشکل کنیم . ما بیش از پیش خوشوقت و سعادتمند خواهیم بود که رابطه بیشتری بین روسیه امروز و ایران انقلابی برقرار کنیم . بما امکان بدهید که دوشا دوش شما در ردیف شما بادشمنان مشترك مبارزه نمائیم و ماخواهیم توانست تا صد هزار نفر ارتش سرخ ایرانی تهیه نمائیم .»

بیمناسبت نیست در باره تشکیل اردوی سرخ ازایرانیان خبری را که در همان ایام در یکی از روزنامه‌های سمرقند چاپ شده بود نقل کنیم . مجله هفتگی شعله انقلاب چاپ سمرقند بزبان فارسی مورخ ۲۱ مارس ۱۹۲۰ شماره ۳۵ خود چنین نوشت : «۱۵ فوریه ۱۹۲۰ در تاشکند مسجد ایرانیان میتینگ رنجبران ایرانی برپا گردید . دویست نفر از کارگران ایرانی حضور داشته‌اند. میتینگ را نماینده کمیته مرکزی حزب عدالت (اشتراکیون) علیخان زاده گشود . سپس رفیق مصطفی صبحی از سیاست استیلا گرانه متفقین در ایران و در تمام شرق بیانات وتوضیحات داد، همچنین رفقا سلطان زاده و فتح اله زاده در باره اقتصاد ایران نطق هائی کردند . در آخر از طرف مجلس قرارنامه ای صادر و قبول شد . بنا به پیشنهاد یکی از رفقا قرار گذاشته شد برای فرستادن بایران یك اردوی سرخ از ایرانیان تشکیل یابد ، در همان مجلس تمام دویست نفر ، یعنی همه حاضرین در اردوی سرخ نام نویسی کردند .»

شرکت در کنگره خلقهای شرق

در سپتامبر ۱۹۲۰ کنگره خلقهای شرق بابتکار کمینترن در باکو تشکیل شد . در این کنگره حیدر خان باتفاق محمد آخوندزاده و دیگران شرکت‌داشتند. حیدر خان عمو اوغلی در رأس نمایندگان ایران بود . مشارالیه جزو هیئت رئیسه کنگره و بعداً در جزو هیئت اجرائیه (شعبه تبلیغات) انتخاب شد . حیدر خان دراین کنگره نطقی بزبان آذربایجانی ایراد کرد که خودش آنرا بفارسی ترجمه کرد . در این کنگره چپ روی و اشتباهات کمونیست ها و انقلابیون گیلان مورد بحث و نکوهش قرار گرفت . در آنموقع چپ روان انقلاب سوسیالیستی را مطرح میکردند و اموال بورژوآ و خرده بورژوآ را مصادره مینمودند و ضمناً برای برداشتن چادر زنان و بر علیه مذهب اقدامات و عمل میکردند . چپ روان تمام قشرهای مختلف زحمتکشان را بمخالفین انقلاب مبدل کرده بودند . حیدر خان پس از خاتمه کنگره در میتینگ عمومی شهر باکو نطق مبسوطی ایراد کرد .

در اوج انقلاب گیلان اولین کنگره حزب کمونیست ایران در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در بندر انزلی تشکیل یافت . این کنگره از کادرهای حزب سوسیال دموکرات «عدالت» تشکیل گردید . فعالیت عمده این حزب بیشتر در گیلان انقلابی بود . گیلان در آنموقع پایگاه نهضت رهائی بخش ایران بود .

برنامه حزب کمونیست اخراج امپریالیستها از ایران ، برچیدن بساط سلطنت و فئودالیسم بود . در قسمت ارضی ضبط املاك فئودالها و ملاکین بزرگ و تقسیم بلاعوض آنها بدهاقین مطرح میشد . کنگره اول حزب کمونیست پس از تصویب برنامه واساسنامه تهنیت و تبریکی بولادیمیر ایلیچ لنین ارسال داشت و ۱۵ نفر را بعنوان کمیته مرکزی انتخاب کرد . سلطان زاده (صدر) کامران آقایف و میر جعفر پیشه‌وری (جواد زاده) بسمت دبیران حزب انتخاب شدند . حیدر خان عمو اوغلی در این کنگره بجهات زیر شرکت نداشت :

۱ ـ حیدر خان در آنموقع سرگرم مبارزات و جنگهای داخلی در ترکستان برعلیه مداخله جویان امپریالیسم انگلستان بود .

۲ ـ حیدر خان در آنموقع ایرانیان مقیم آسیای میانه (ترکستان) را تجهیز میکرد و آنها را به ارتش سرخ وارد میکرد ویا برای کمك بهانقلاب گیلان اعزام میداشت .

۳ ـ حیدر خان عضویت شورای جنگ جبهه مشرق (ترکستان) را بعهده داشت و برعلیه اشغالگرازان و ضد انقلابیون در جنگ و نبرد بود .

٤ ـ دلیل دیگر عدم شرکت حیدر خان در کنگره اول اختلافنظری بود که با سلطان زاده و آقایف ها داشته است . حیدر خان آنها را چپ رو میدانست .

پس از اندك مدتی در اثر فعالیت چپ روانه حزب کمونیست بین زعمای انقلاب گیلان وحدت مبدل باختلاف شد . تند روی و چپ روی کمونیست ها از طرفی و تزلزل و رعب کوچك خان از توسعه نهضت از طرف دیگر جبهه واحد ملی را متلاشی کرد .

کوچك خان حاضر نبود که انقلاب را بسط دهد. یعنی حاضر نبود که از محیط گیلان پا فراتر گذارد و اصلاحات ارضی را عملی نماید . حزب کمونیست قطعنامه ای در باره تعویض کوچك خان از صدارت انقلاب صادر کرده بود . خلاصه کوچك خان در ۲۰ ژوئیه ۱۹۲۰ از مقام خود مستعفی و با قوای خود بجنگل میرود . به این طریق انقلاب گیلان منشعب میگردد . بدیهیست عمال امپریالیسم و ارتجاع ایران محرك و مشوق این انشعاب بوده اند .

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ حکومت جدید انقلاب گیلان بریاست احسان اله خان بنام کمیته آزادی‌ایران تشکیل شد . از حزب کمونیست رفقای سلطان زاده ، یعنی جواد زاده و کامران آقازاده واردآن کمیته شدند ، یعنی در دولت احسان اله خان شرکت جستند . احسان اله خان در سالهای ۱۹۱۵ در کمیته مجازات با حسین خان اله ابوالفتح زاده و پیشنماز زاده کار میکرد . پس از دستگیری و اعدام رهبران کمیته مجازات احسان اله خان باتفاق دکتر حشمت طالقانی و جوادخان تنکابنی بنهضت جنگل پیوست . احسان‌اله خان تحصیلات قضائی خود را در پاریس باتمام رسانده بود . او مردی بود دموکرات و متهور ولی با نظریات آنارشیستی . پس از شرکت رفقای سلطان زاده در حکومت انقلابی گیلان چپ رویها توسعه یافته و بحد کمال رسید . انقلاب گیلان با آن کامیابیهای درخشانی که چرچیل را نگران و مضطرب نموده بود و ارتش انقلابی را تا نزدیك قزوین رسانده بود دچار شکست میشود .

لشکریان شاه باکمك ارتش اشغالگرانگلستان شهر رشت را اشغال کردند و به نزدیکی غازیان و رشت رسیدند . فقط بعد از جنگهای خونین و مقاومت سخت انقلابیون در بندر انزلی و غازیان و تلفات زیاد دشمن لشکریان شاه رشت را تخلیه تا امامزاده هاشم عقب نشینی و در رودبار منجیل موضع گرفتند .

حیدر بر رأس حزب کمونیست ایران و انقلاب گیلان

در نتیجه اعتراضات توده حزبی و نا رضائی زحمتکشان از چپ روی‌درانقلاب گیلان ، تحت رهنمائی بین الملل کمونیستی ، پلنوم کمیته مرکزی در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد . پس از انتقادات لازمه رهبری حزب کمونیست بدست حیدر خان و رفقای وی سپرده شد حیدر خان بعنوان صدر کمیته و دبیر کل انتخاب میگردد . حسن نیك بین نیز بعنوان معاون و دبیرحزب‌تعیین میگردد ، اعضای منتخب دیگر، محمد آخوند زاده شیرازی ـ محمد رسول ـ سیفی و دیگران بوده‌اند. با انتخاب حیدر عمو اوغلی ـ انقلاب گیلان از عناصر چپ‌رو تصفیه میشود و انقلاب گیلان، بمرحله سوم خود (وحدت جدید) وارد میشود .

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران تز های حیدر خان را در باره دورنمای انقلاب ایران و منظره انقلاب گیلان را مطرح و مورد تصویب قرار میدهد و نیز برنامه واساسنامه حزب را تصویب‌مینماید . این تز ها و سایر مدارك بر بنیاد مارکسیزم و لنینیزم بوسیله شخص حیدر خان تهیه و تنظیم میگردد* .

تمام هم و کوشش حیدر خان در این بود که انقلاب گیلان را سر و صورتی بدهد و آنرا از دست اشخاص نالایق و چپ رو هائی مانند آقا یوف ها و صدقیانی ها نجات بخشد .

حیدر خان پس از بدست گرفتن رهبری حزب با عده ای از جوانان رشید و ورزیده با وجود مشکلات زیاد و مخالفت های چپ و راست بنا مقداری اسلحه بگیلان حرکت مینماید ـ در این امر خطیر پشتیبان و الهام دهنده حیدر خان غیر از توده انقلابی ایران رفقای رهبری‌حزب کمونیست قفقازمانند نریمان نریمانوف اورژنیکیدزه و غیره بوده اند . حیدر خان پس از آمدن بگیلان دست بکار شد و موفق گردید بین زعمای انقلاب گیلان التیام دهد . و حکومت انقلابی جدید تحت رهبری مجدد کوچك خان بوجود بیاورد ، و خود حیدر خان در دولت انقلابی جدید وزارت‌امور خارجه را بعهده گرفت . ولی در حقیقت رهبری تمام جریان انقلاب گیلان با حیدر خان بوده است .

کمیته جدید انقلاب مرکب از میرزا کوچك خان ـ احسان اله خان ـ حیدر خان عمو اوغلی ـ خالو قربان و میرزا محمدی بود . بین زعمای انقلاب موافقت نامه ای بامضاء رسید .

شرکت حیدرخان عمو اوغلی که اشتهار زیادی در انقلاب مشروطیت ایران بدست آورده بود ، در انقلاب گیلان موجب مسرت و خوشحالی آزادیخواهان و رونق مجدد انقلاب گیلان گردید . درعین حال موجب وحشت و نگرانی محافل ارتجاع و امپریالیسم شد .

حیدر خان وحزب کمونیست مشی متحد کردن تمام قوای‌انقلاب را در گیلان مطمح نظر قرار میدهد ، و جبهه واحد ملی تشکیل میگردد ؛ در این دوره بود که برای تحکیم وتقویت صفوف خود حزب به تصفیه خود از عناصر ناباب و مخالف مبادرت میورزد .

در تز های حیدرخان مصوبه پلنوم کمیته‌مرکزی ضرورت اصلاحات ارضی‌مبنی بر تقسیم املاك‌ملاکین بزرگ بین دهقانان مقدم شمرده میشود و خود حیدرخان صدارت و رهبری اتحادیه دهقانان را بعهده گرفت .

با آنکه موافقت نامه بین زعمای انقلاب گیلان بامضای همه رسیده بود ، معهذا میرزا کوچك خان برشت نیامد و کما کمان در فومن باقی ماند . احسان اله خان نیز که از ریاست دولت محروم شده بود بدون اجازه کمیته انقلاب با طرفداران خود و عناصری مشکوك بطرف تهران لشکر کشی کرد و در حوالی تهران دچار شکست گردید و به‌لاهیجان عقب نشینی کرد و لشکریان شاه بسرکردگی رضا خان میر پنج وزیر جنگ وقت تا شهر لنگرود پیش رفتند .

پس ازشکست دستجات احسان اله خان و رسیدن ارتش شاهی بریاست رضا خان بشهر لنگرود حیدر خان مأمور جلوگیری از پیشروی لشکریان دولت شد . تحت رهبری حیدر خان ارتش دولتی در نواحی لنگرود و زود سر دچار شکست گردید و مجبور بعقب نشینی گردید .

پس از شکست قوای ارتجاع بسر کردگی رضا خان میر پنج امپریالیست ها باکمك فکری قوام‌السلطنه تصمیم گرفتند که انقلاب گیلان را از داخل منفجر و متلاشی نمایند و حیدرخان را ترور نمایند . آنها حس کردند که با سر نیزه نمیشود انقلاب گیلان را از بین برد ، لذا تصمیم شیطانی خود را گرفتند . برای این کار افرادی را از چندی قبل بگیلان اعزام داشتند و با نقشه معین آنها را وادار بانداختن نفاق و مبارزه نهائی بر علیه‌حزب کمونیست و رهبر آن حیدر خان عمو اوغلی نمودند. این عناصر پس ازچندی کار محرمانه و ماهرانه موفق شدند شکاف‌بین زعمای انقلاب را عمیق نمایند . مخصوصاً کوچك خان را که مردی متزلزل ومردد بود نسبت بحیدر خان و حزب کمونیست مظنون کردند . بکوچك خان تلقین کردند که حیدر خان و رفقایش درصدد کودتا وتوطئه برای ازبین بردن‌شخص اومیباشند.

۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ کوچك خان نقشه کودتای ضد انقلابی خود را بموقع اجرا گذاشت ، در این روز به بهانه مشورت در امر مهمی کمیته انقلاب را دعوت بصومعه‌سرا ملاراقامت‌خود نمود . تمام اعضای حکومت باستثنای احسان‌اله‌خان که در جبهه رود سر و رانکوه بود همه حاضر شدند . حیدر خان باتفاق سر خوش و خالو قربان و خالو کریم ، میرزا محمدی و غیره‌حاضر شدند . میرزا محمدی‌چون از نقشه خائنانه کوچك‌خان با خبر بود لذابه بهانه‌ای‌از عمارت خارج‌شد . حاضرین بانتظار حاضرشدن میرزا کوچك خان بودند که ناگهان بامر کوچك خان صدای شلیك بلند شد و عمارت آتش گرفت . حیدر خان وخالو قربان و خالو کریم خودرا از ایوان عمارت بزیر پرتاب کرده و دفاع کنان فرار کردند.

خالو قربان و خالو کریم چون براههای‌جنگل آشنا بودند خودرابه بندر انزلی رساندند ولی حیدر چون راه ها را بلد نبود از راه مستقیم خود را به پل پسیخان نزدیکی رشت رساند . در این جا تفنگداران کوچك خان بسر کردگی حسن خان کیشدره‌ای حیدر خان را دستگیر و پس از شکنجه در صبح اول اکتبر ۱۹۲۱ (۱۳۰۱ شمسی) بقتل‌رساندند . و با این عمل خائنانه تیشه بریشه انقلاب زده شد و پس از چندی انقلاب گیلان پایان یافت و رشت و انزلی به تصرف قوای رضا خان در آمد و خود کوچك خان نیز مورد تعقیب قوای دولتی قرارگرفت و در موقع فرار از ماسوله‌بخلخال در اثر سرمای شدید نیمه مرده افتاد ، مأموران دولت سر او رااز تن جدا کردند و با سر بریده کلنل محمد تقی پسیان به تهران آوردند .

☆

حیدر خان عمو اوغلی « افشار » از شخصیت های برجسته‌واز انقلابیون مبرز میهن ماست . وی یکی از بنیاد گذاران نهضت‌مشروطه و پایه گذاران جنبش کارگری و از پیشاهنگان ترویج اندیشه مارکسیزم ـ لنینیزم در ایران‌است . حیدر خان مؤسس حزب عدالت و جنبش سوسیال دمکراسی انقلابی در کشور ماست . وی هم اهل علم بود و هم اهل عمل و بدون تردید از تابناکترین چهره های تاریخ معاصر است . جا دارد نسل انقلابی ایران زندگی او را سر مشق بسازد .

[illegible]

*) ما در آینده در مطبوعات حزبی تز های معروف تاریخی را انتشار خواهیم داد . هیئت تحریریه ماهنامهٔ مردم.

تصحیح

در شماره هفتم ماهنامه مردم «حزب توده ایران و جبهه ملی سوم» ، در صفحه ۷ ، ستون ۳ ، سطر ٤ ، بجای «آنتی کمونیسم» ، «کمونیسم» چاپ شده است از خوانندگان گرامی تقاضامند است این غلط چاپی که را تصحیح فرمایند .

مسائلی که جنبش دانشجوئی با آنها روبرو است

همراه با رشد جنبش دانشجویان ایرانی مسائلی مطرح شده و میشود که حل نظری و عملی آنها برای رشد آتی جنبش ضرورت حتمی پیدا کرده است. بهمین جهت ما از فرصت تشکیل کنگره سالانه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی استفاده میکنیم و براساس تجربیات گذشته نظر خودرا در باره چند مسئله اساسی باختصار بیان میداریم. شایان تذکر است که برخی از این مسائل روشن و یا کهنه بنظر میآیند وظاهراً بحث درباره آنها «تکرار حقایق» است. در حالیکه متاسفانه در واقع چنین نیست. در باره مسائل مختلف تعبیرات و استنباطات گوناگون وجود دارد و بویژه در عمل بآنچه که بطور کلی و اصولی مورد قبول است توجه کافی نمیشود. دیگر این که خطاب ما در اینجا افراد وگروههای معینی نیستند، ما این مسائل را هم با تودهای و هم با غیر تودهای در میان میگذاریم و هدفمان کمك به نزدیك کردن نظریات و حل مسائل است.

استقلال

استقلال از مختصات اصلی یك سازمان صنفی است. اکنون کنفدراسیون و سازمانهای وابسته بآن مستقلاند. بهیچ حزب سیاسی وابسته نیستند. برنامه و اساسنامه و مشی معین و جداگانه دارند. جلسات و کنگره های خاص خود را تشکیل میدهند. این پدیده کاملا مثبتی است که باید آنرا حفظ و تقویت کرد. ولی همه اینها هنوز بمعنی داشتن استقلال کامل نیست. گاه در این یا آن گروه سیاسی این تمایل دیده میشود که سازمان دانشجویان را «نیروی ذخیره»، «نیروی کمکی» و «تکیه‌گاه» خودتلقی میکنند و براساس همین تلقی نادرست میکوشند ازآن استفاده کنند. تحمیل یك شعار مشخص سیاسی و استفاده از امکانات تشکیلاتی، سیاسی ومادی سازمان دانشجویان و غیره اشکال گوناگون چنین استفاده‌ای است. همه اینها سرانجام کار را بنقض عملی استقلال سازمان دانشجویان ووابستگی عملی سازمان دانشجویان باین یا آن گروه سیاسی میکشاند. در سازمان دانشجویان گروههای مختلف سیاسی شرکت دارند. جنبش دانشجوئی جزئی از نهضت عمومی مردم ایران در راه آزادی و استقلال است. سیاست چنین سازمانی از یکطرف باید براساس منافع مشترك اکثریت اعضاء آن و از طرف دیگر برپایه منافع عمومی ملت ایران تنظیم گردد. اگر قرار باشد هر گروهی که در رهبری سازمان اکثریت بدست آورد، سیاست «خود» را از پیش ببرد، کار به هرج و مرج و تلاشی خواهد کشید. بدین جهت باید اعضاء و مسئولین سازمانهای دانشجوئی بتوانند بین هدفهای سازمانی و سیاسی خاص خود و سازمان دانشجویان فرق قائل شوند واین تفاوت را در عمل دقیقاً رعایت کنند. فقط در چنین صورتی است که میتوان اعتماد همه را جلب کرد و براساس این اعتماد، تودهٔ دانشجورا هم برای نیل بهدفهای خاص سازمان تجهیز کرد و هم بمبارزه در راه هدفهای کلی ملت ایران کشاند.

جنبه دیگری ازاستقلال مربوط بداخل کنفدراسیون است. درست است که سازمانهای وابسته به کنفدراسیون مشی عمومی کنفدراسیون را قبول دارند و موظف به پیروی از انضباط معینی هستند، ولی این سازمانها هم در چارچوب اساسنامه خاص خود و براساس رعایت حقوق و منافع اکثریت اعضاء خود مستقل‌اند. آنها آزادند که با توجه باین دو نکته هر تصمیمی را که میخواهند بگیرند واین تصمیم را هم بمرحله عمل درآورند. گاه بار خواستهائی از طرف ارگانهای بالاتر بعمل میآیند و انضباطی خواسته میشود که بیشتر بانضباط حزبی شبیه است. چنین روشی هم به استقلال و هم به دمکراسی لطمه میزند.

دمکراسی

سازمان صنفی ماهیتاً یك سازمان دمکراتیك است. رعایت این دمکراسی فقط در این نیست که ارگانهای اجرائی انتخابی باشند واین ارگانها در کنگرهها منتخبین خود گزارش بدهند، ورای اکثریت محترم اجرا باشد. این فقط یك جنبه دمکراسی است در سازمانهای دانشجوئی وجود دارد. جنبه [illegible] نظر گروههای مختلفی که دراقلیت [illegible] ممکن رعایت گردد، در تمام مسائل مهم به توده اعضاء مراجعه شود و آنچنان شرایطی فراهم گردد که اقلیت بتواند آزادانه نظر خودرا بیان کند و اگر درست میگفت باکثریت تبدیل شود. حتی در ارگانهای رهبری هم بـاید اقلیت را شرکت داد تا اعتماد همه افراد جلب شود وامکان عملی کردن طرحها و برنامه‌ها بوجود آید. چون باین نکته اساسی باید توجه داشت که اگر اعضاءسازمان صنفی داوطلبانه و بـا اعتقاد کامل باجرای دستوری نپردازند، هیچگونه مقررات انضباطی نمیتواند و حق ندارد آنها را باجرای دستور وادار کند. در غیر اینصورت یا دستورات روی کاغذ میماند و یا باجرای مقررات انضباطی افراد و سازمانها از دست میروند. گاه دیده میشود اکثریتی که (گاه از نصف باضافه یك یا دو تجاوز نمیکند) بدون کوشش در راه اقناع مخالفان و پیدا کردن راه حل مشترك مصراست نظریات خودرا تمام و کمال از پیش ببرد. چنین روشی با روح دمکراتیك سازمان صنفی مباینت دارد و منجر بتفرقه میگردد. بعلاوه اکثریت باید واقعی باشد نه ظاهری، یعنی کوشش نشود که درلحظه معین و بهرقیمت از نظر عددی اکثریت بدست آید. اکثریتی واقعی است که علاوه بر اکثریت عددی از نمایندگان حاضر در یك جلسه پشتیبانی اکثریت توده دانشجو را هم در برداشته باشد. بهمین جهت سازمان دانشجویان همیشه باید آنچنان سیاستی را در پیش گیرد و آنچنان شعاری را بدهد که مورد قبول و پشتیبانی اکثریت هرچه وسیع‌تری از اعضاء سازمان و توده دانشجو قرار گیرد. چنین کاری هم لازمه‌اش نه فقط انتخاب درست شعار هاست، بلکه بکار بردن روش اقناعی برای قبولاندن شعارها نیز هست، و این کار فقط با احترام به نظریات گوناگون امکان پذیر است.

فعالیت سیاسی

دردنیای کنونی هیچ فردی وسازمانی ازسیاست برکنار نیست ونمیتواند باشد. بویژه درکشور کم‌رشدی مانند ایران که روشنفکران نقش مهمی در نهضتهای ملی وضد استعماری دارند ومیتوانند داشته‌باشند. شرکت فعال سازمان دانشجویان ایرانی در سیاست و در مبارزه عمومی ملت ایران موجب کمال خوشوقتی است. بنابر این صحبت برسر شرکت یا عدم شرکت سازمان دانشجویان در سیاست و در فعالیتهای سیاسی نیست. سخن برسر حدود آنست. برای روشن کردن این حد باز باید خصلت و ترکیب سازمان دانشجویان را در نظر گرفت. اگر درست است که سازمان دانشجویان یك سازمان «پیشاهنگ» نیست، بلکه یك سازمان توده‌ای است که درآن افراد آگاه و ناآگاه در کنار هم قرار دارند، اگر درست است که در سازمان دانشجویان افرادی با نظریات گوناگون سیاسی و مسلکی شرکت دارند و بالاخره اگر درست است که سازمان دانشجویان باید بتواند اکثریت هرچه بیشتری از دانشجویان را در خود متشکل سازد، آنوقت این نتیجه گیری هم درست و منطقی است که باید تا آن حد فعالیت سیاسی کرد و آنچنان شعار های سیاسی را مطرح ساخت که برای اکثریت قابل فهم باشد، اکثریت را بفعالیت وادارد. سازمان دانشجویان حزب نیست و نباید جای هیچ حزبی را هم بگیرد. متأسفانه در این اواخر زیاده روی‌هائی دراین زمینه دیده میشود که هم برای سازمان دانشجویان بطور کلی و هم برای فعالیت سیاسی آن بطور اخص میتوانند زیان بخش باشد. سازمانهای دانشجوئی تقریباً درعمل کمتر بکار صنفی میپردازند و در همانحال شعار های سیاسی‌ئی میدهند و فعالیتهائی را از نظر سیاسی بعهده میگیرند که نه در صلاحیت آنهاست و نه از عهده انجام آن برمیآیند. نتیجه عملی این‌وضع آن شده است که اغلب فقط افراد آگاه در میدان‌اند. این درست است که افراد آگاه و پیشاهنگ، وابسته بهر گروه سیاسی که باشند، طبیعتاً در سازمان صنفی هم نقش فعالی برعهده دارند، ولی بیطرفی و بیتفاوتی اکثریت توده دانشجو پدیده ناسالمی است که باید بطور جدی، تا آنجا که مربوط به‌فعالیت سازمان دانشجویان است، برای خنثی کردن آن بچاره جوئی پرداخت. این نکته را همیشه باید مورد توجه قرار داد که توده دانشجو از راه علاقمندی صنفی بفعالیت صنفی و سرانجام بفعالیت سیاسی جلب میشود. توده دانشجو باید درك کند که سازمان دانشجویان متعلق باوست، مفید بحال اوست، نه این که متعلق بسازمان سیاسی معینی است و یا سازمانهای سیاسی آنرا وسیله اجرای نظریات خود قرار داده اند. تمام توانائی و مهارت مسئولین سازمان دانشجویان در آنجاست که بتوانند منافع و شعار های صنفی را با منافع و شعار های سیاسی تلفیق کنند، بطوریکه اکثریت هر چه بیشتری را به پشتیبانی فعال از این شعارها جلب کنند و سازمان دانشجویان را هم بهسلاح مؤثری برای دفاع از حقوق و منافع صنفی دانشجویان و هم به‌نیروی مبارز ومهمی درپیکار عمومی ملت ایران (که دانشجویان را هم در برمیگیرد) تبدیل نمایند.

مسائل سیاسی و ایدئولوژیك

سازمان دانشجویان که نه حزب است و نه وابسته به سازمان سیاسی معینی است و در همانحال صاحبان نظریات گوناگون سیاسی و مسلکی در آن عضویت دارند باید بویژه درمسائل سیاسی وایدئولوژیك دقت زیادی بخرج دهد. وجود اختلاف بویژه درمسائل سیاسی و ایدئولوژیك در چنین سازمانی طبیعی و بدیهی است. بنابر این از یکطرف باید بطور عمده برروی مسائلی که نزدیکی و اتفاق نظر وجود دارد تکیه کرد و ازطرف دیگر ازطرح مسائلی که موجب تشدید اختلاف میشود پرهیز کرد. نتیجه اینکه شعار های سیاسی و اتخاذ موضع سیاسی باید در مقطع نظریات کلی ومشترك اکثریت قاطع دانشجویان انجام گیرد. درمسائل مورد اختلاف نیز باید کوشید که با بحث ومشورت دوستانه، وبا روش اقناعی، بدون جانبداری یکطرفه وصف بندی، درجهت نزدیك کردن نظریات کوشید و نقاط مشترك را پیدا کرد. زیرا که در اینجا صحبت برسر یکی کردن تمام عقاید و نظریات نیست و نمیتواند باشد.

با اینکه هم اکنون در سازمان های دانشجوئی اتفاق نظری که در مسائل سیاسی و بویژه در مبارزه ضد استعماری وضد استبدادی وجود دارد بیسابقه است، ولی متأسفانه گاه‌کج رویهائی هم بچشم میخورد، صف بندی درمسائلی که‌برای گروههای مختلف جنبه اصولی دارد و «حل» این مسائل باتوسل به «رای» به‌اتحاد دانشجویان کمك نکرده است. تجربیات گذشته بویژه در این مسئله باید آموزنده باشد که برای نیل به شعار درست کنفدراسیون (اتحاد - مبارزه - پیروزی) بیش از پیش و باصداقت وپیگیری باید برروی هدف مشترك تکیه کرد.

اتحاد

درهر جنبشی اتحاد شرط اساسی پیروزی است. با توجه باین نکته دادن شعار اتحاد بهیچوجه کافی نیست. باید دائماً در جستجوی راههای نیل بـه اتحاد بود، بایـد برای اتحاد نیز مبارزه کرد. بـویـژه در سازمان دانشجویان که افرادی از قشرها و طبقات گوناگون وبانظریات سیاسی ومسلکی متفاوت شرکت دارند، پروسه نیل به‌اتحاد بغرنج‌تر، دشوارتر و [illegible]تر است. بـرای اینکار واقـع بینی، خونسردی، صبر، پیگیری و گذشت لازم است. اگر این نکات رعایت شود آنوقت سازمان دانشجویان میدان بسیار مناسبی برای اتحاد نیروهای مختلف است. دراینجاست که برخورد آراء و عقاید انجام میگیرد، تماسهای فردی و جمعی برقرار میشود، وحدت عمل بوجود میآید و هرروز گام جدیدی درراه اتحادی عمیق‌تر برداشته میشود. درشرایط کنونی سازمان دانشجویان میتواند حتی نمونه‌ای برای وحدت عمل در سایر سازمانهای توده‌ای و دمکراتیك و برای اتحاد همه‌نیرو های ملی در مقیاس کلی تر قرار گیرد. اهمیت رعایت استقلال و دمکراسی در سازمان دانشجویان در پرتو مسئله اتحاد باز هم بیشتر میشود. زیرا هر عملی و هر شعاری که باتحاد دانشجویان لطمه زند، آنرا تضعیف کند و یا راه تقویت و تعمیق آنرا سد نماید نادرست است. در این زمینه مسئولین سازمانهائی دانشجوئی و گروههای مختلف سیاسی نه فقط در برابر توده دانشجو، بلکه در مقابل ملت ایران دارای مسئولیت سنگینی هستند. وحدت عملی که بویژه در این اواخر در بین دانشجویان بوجود آمده امید بخش و شایان تحسین است. باید امید [illegible] و با درك عمیق این مسئولیت برای تحقق این امید مبارزه کرد، تا در آینده وحدت عمل باز هم عمیق‌تر و همه جانبه‌تری برقرار گردد و راه پیروزی هموار شود.

☆ ☆ ☆

اینها توضیحات مختصری در باره برخی مسائلی بود که جنبش دانشجوئی با آنها روبرو است. همانطور که در آغاز متذکر شدیم طرح و بحث این مسائل از جانب ما برای نزدیك کردن نظریات و تحقق اتحاد برای نیل بهدفهای مشترك است. بنظر ما جنبش دانشجویان ایرانی که با تکیه به‌سنت شایسته خود هم اکنون با استواری و شهامت شایان تحسینی در راه دفاع از حقوق و منافع صنفی وسیاسی دانشجویان مبارزه میکند وسهم برجسته‌ای درمبارزه ملت ایران علیه‌رژیم ضد ملی وضد دمکراتیك کنونی دارد، بآن درجه ازرشد رسیده است که بتواند بحل منطقی این مسائل نائل آید.

م. انوشه

از: ژاله

بسا زندگیها بود مرگبار

بسا زندگیها بود مرگبار،
بسا مرگها زندگی آفرین.

بسا شوره زاران که گلزار شد
بسا شد که پوسید خرم زمین.

☆

بسا بردگانیکه گفتند «نی!»
وز آن «نی» گسستند زنجیر خویش.

بسا زاد مردان که مردند اسیر
که پنهان نمودند شمشیر خویش.

☆

بسا شد که دژخیم خونخواره‌ای
بحکم زر و زور بر شد به تخت.

بسا شد که از جنبش خصم کوب
شد آزاد یك ملت شور بخت.

☆

ستم پیشه را گر ببخشی خطاست
دگر عصیان نباید خطاکار شد.

نخواهد دگر خلق رزمنده‌ای
که از خواب دیرینه بیدار شد.

بقیه از صفحه ۱

ششمین کنگره سندیکائی جهانی

مخالفت تزلزل ناپذیر فدراسیون سندیکائی جهانی با تسلیح اتمی ارتش آلمان غربی و با سیاست تلافی جویانه و الحاق طلبانهٔ جمهوری فدراتیو آلمان از اینجا ناشی میشود .

نتایج وحدت سندیکائی بین المللی

لوئی سایان گفت : جریان وحدت زحمتکشان که بلا فاصله بعد از دومین جنگ جهانی شروع شد در همهٔ قاره ها نتایج بازگشت ناپذیری بوجود آورد : سطح تشکل زحمتکشان در سندیکا ها از نظر کمی و کیفی اعتلاء پذیرفت ، مبارزه طبقاتی در کشور های سرمایه داری شدت یافت ، اتحادیه ها به پیروزی های جدید و حقوق بیشتری نائل شدند ، در کشور های رشد یابنده سندیکا ها در مبارزات رهائی بخش ملی فعالانه شرکت جستند .

یکی دیگراز نتایج مهم وحدت، حقی است که جنبش سندیکائی بین المللی طبق مادهٔ ۷۱ منشور ملل متفق بدست آورده . بموجب این ماده در کلیهٔ مسائل اجتماعی و اقتصادی مربوط بزندگی و شرایط کار زحمتکشان جهان باید با سازمان سندیکائی بین‌المللی مشورت شود .

[illegible] استفاده‌ازهمین حق‌است که اینك نمایندگان سندیـ[illegible]ی که عضو فدراسیون‌نیستند همراه‌نمایندگان فدراسیون در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متفق یا در یونسکو شرکت میکنند .

فدراسیون سندیکائی جهانی پرچمدار وحدت سندیکائی ملی و بین‌المللی

ناطق با اشاره بـه تاریخ تأسیس فدراسیون توضیح داد که درهشتم اکتبر ۱۹۴۵ مهمترین مراکز سندیکائی کشور های مختلف جهان سازمان سندیکائی بین‌المللی جدید یعنی‌فدراسیون سندیکائی حقیقی جهانی بوجود آوردند . کلمه حقیقی که برای اولین بار در اعلامیه نهائی نخستین جاسه کمیته سندیکائی فرانسه و شوروی بکار رفته نشان میدهد که آنچه تا آن زمان بعنوان سازمان سندیکائی بین‌المللی وجود داشته بفاقـد خصلت جهانی بوده است .

در سال ۱۹۳۶ برای تأمین وحدت سندیکائی بین‌المللی کوششی بعمل آمد . در آن زمان در جنبش کارگری کشور هـای مختلف از آنجمله در سازمانهای سندیکائی افکار جدیدی که دیمیتروف در باره وحدت ضد فاشیستی، برله جبهه توده‌ای برای دفاع ازآزادیهای دموکراتیك بیان کرده بود انعکاس عمیقی داشت . در اثر تشدید تهدید فاشیسم، رسیدن هیتلر به قدرت ، از هم پاش[illegible] مرکز سندیکائی آلمان ، پر شدن اردوگاه های ه[illegible] زندانیان، هارتر شدن فاشیسم‌ایتالیا، جنگ افروزی میلیتاریسم ژاپن ، اتحادیه‌ها در همه جا باسختی مواجه بودند ، آیندهٔ بشریت وطبقه‌کارگررا خطر بزرگی تهدید میکرد . البته مقابله با خطر تنها کار سندیکاها نبود ولی لازم بود که سندیکاها با احساس مسئولیت عمل کنند وگرنه برای مدت طولانی نابود میشدند .

بدین ترتیب در ژوئیه سال ۱۹۳۶ در کنگره «انترناسیونال سندیکائی موسوم به «بین‌الملل سندیکائی امستردام» ویا «فدراسیون‌سندیکائی بین‌المللی» که‌درلندن برگزار شد، برخی از هیئت هـای نمایندگی مصرانـه خواستار تحقق وحدت سندیکائی بین‌المللی بودند و میطلبیدند که با شورای مرکزی اتحادیه های نیرومند شوروی برای عمل مشترك و فوری اقدام شود . نتیجه کوششهای طرفداران وحدت سندیکائی بین‌المللی آن بود که در کنگره نامبرده قطعنامه‌ای به مضمون زیر بتصویب رسید :

« کنگره مساعی‌فدراسیون سندیکائی بین‌المللی را بمنظور تأمین وحدت سندیکائی بین‌المللی تأیید میکند و برآنست که باتوجه به وخامت وضع کنونی بین‌المللی این مساعی باید ادامه یابد .

بدین منظور کنگره از فدراسیون سندیکائی بین‌المللی میخواهد که با مراکز سندیکائی امریکا، استرالیا ، زلاند جدید، شرق دور ، اتحاد شوروی و کلیه مراکز سندیکائی غیر وابسته وارد مذاکره شود تا در سراسر جهان جنبش سندیکائی متحدی بوجود آید . »

در ایـن جملات کوتاه هم به وخامت وضع بین‌المللی اشاره شده بود و هم آرزو وامید طبقه کارگر جهان برای تأمین وحدت انعکاس یافته بود .

اجرای این قطعنامه از طرف کسانی که آنرا تحمل کرده و غیر صمیمانه پذیرفته بودند متوقف شد. تاریخچه این قطعنامه کوتاه ولی اساسی نشان میدهد که باید اجرای تصمیمات وحدت طلبانه مجامع سندیکائی را بـدست رهبرانی سپرد کـه تصمیمات را محترم شمارند و شخصاً بضرورت وحدت معتقد باشند .

در ژوئیه سال ۱۳۳۹ ، چند هفته قبل از آغـاز دومین جنگ، کنگره انترناسیونال سندیکائی آمستردام که درزوریخ‌تشکیل‌شد، قطع ارتباط‌باسندیکاهای‌شوروی را تصویب نمود . بتدریج این انترناسیونال سندیکائی که از هر گونه سودی برای طبقه کارگر عاری شده بـود از بین رفت . ولی دو سال بعد در اثنای جنگ دوم ، کنگره اتحادیه های انگلستان از سیاست مضر تجزیه طلبانه دست برداشت و باتفاق آراء تصمیم گرفت که بااتحادیه‌های شوروی‌برای تشکیل یك‌کمیته سندیکائی اقدام کند . تماسها برقرار شد و برای تأمین وحدت سندیکائی دورنمای‌جدیدی پدیدآمد، ولی‌آتش جنگ شعله‌ور بود ، ویرانیهای حـاصله از لشگرکشی های هیتلر ، کشتار کارگران وسایر دموکراتها روز بروز توسعه می‌یافت ، طبقه کارگر درنهضت مقاومت ومبارزه مسلحانه ضد هیتلاری جای خود را اشغال میکرد . آیـا باید چنین شرایطی باشد تا عقل پدید آید ، خط مشی حقیقی کشف شود و مبرم بـودن امـر وحـدت تأیید گردد ؟ جای آنـست که امروز نیز در باره این حوادث بیندیشیم .

در مدت بیست سالی که از تأسیس فدراسیون میگذرد رهبری کنونی فدراسیون هـرگز از درسهای تاریخ جنبش سندیکائی بین‌المللی دوری نجسته است.

سپس‌لوئی سایان گفت: «همه احساس‌میکنیم که با پایان نخستین دوره فدراسیون سندیکائی جهانی دوران جدیدی فرا میرسد که باید دوران احیای وحدت سندیکائی بین‌المللی باشد .

ناطق پس‌از تشریح شیوه‌های تجاوزکارانه وغیر انسانی امپریالیسم امریکا بمردم ویتنام درود فرستاد و زحمتکشان سراسر جهان را دعوت کـرد تا بر شدت اعتراض خود علیه تجاوز امپریالیستهای امریکا بیافزایند.

سایان گفت : مسائل گوناگونی در مقابـل جنبش سندیکائی مطرح خواهد شد. برششمین کنگره سندیکائی جهانی است که برای حل این مسائل طرقی پیشنهاد کند؛ لازمه تحقق طرق پیشنهادی کنگره وحدت نیرو های سندیکائی موجود است .

پدیده های جدیدی که برای تأمین وحدت مساعد است در واقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشوری ، هر قاره‌ای وبمقیاس جهانی بوجود میآیند و بوجود خواهند آمـد . معذلك بـایـد بمنظور تسریع وحدت سندیکائی بین‌المللی در پنج زمینه خاص طرق جدیدی پیش بینی کرد :

۱ ـ تأمین ارتباطات باز هم بیشتر سندیکائی دو جانبه وچند جانبه بین کشور هائی که بهمناطق اقتصادی و سیاسی خاصی بستگی دارند . سندیکاهای کشور های بازار مشترك باید مساعی خود را در شرایط اروپای انحصارها متحد سازند تا در عین حالیکه هرروز از منافع فوری زحمتکشان دفاع میکنند اروپارا باروپای دموکراتیك و مترقی مبدل کنند .

۲ ـ ایجاد روابط جدید دوجانبه بین سندیکاها و مراکز سندیکائی قاره واحد که در آن کشور هائی با سیستم اقتصادی و اجتماعی گوناگون موجود است و احتیاج تضمین صلح ، امنیت و تـرقی اجتماعی هر روز بیشتر احساس میشود .

۳ ـ توسعه روابط جدید سندیکائی بین قاره‌ها برای مشاوره و عمل مشترك . سندیکا هـای افریقا و اروپا درعین حالیکه استقلال همدیگررا محترم میدارند به اشکال جدیدی از همبستگی بین خود نیازمندند . ملاقات سندیکائی بین آسیا وافریقا میتواند در جریـان جدید روابط سندیکائی بین قاره‌ها وارد شود .

۴ ـ تجدید و بهبود کلیه ابتکارات فدراسیون و اتحادیه های حرفه ای بین‌المللی بمنظور ایجاد شرایط همکاری مؤثر در مسائل مشخص با کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد بویژه در دورن سازمان بین‌المللی کار ، دفتر بین‌المللی کار ، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متفق و یونسکو .

۵ ـ تهیه یك کنفرانس جهانی فوق‌العاده با شرکت نمایندگان اتحادیه‌های ۲۰۵ میلیون زحمتکش متشکل در جهان ، تشکیل میز گرد واقعی سندیکائی جهانی که دور آن هر کس بابرنامه خود ، افکار خود پیشنهادهای خود گردآید ودرآنجا مشاوره، تبادل نظر ، شیوه اساسی کار باشد ، دفاع از صلح ، ترقی اجتماعی، حاکمیت ملی و آزادیهای دموکراتیك هدف اساسی را تشکیل دهد .

مجموعه این اقدامات، مجموعه عاقلانه، عملی و واقع بینانه‌ای برای وحدت سندیکائی بین‌المللی است.

✡ ✡ ✡

ششمین کنگره فعالیت فدراسیون سندیکائی جهانی را بمثابه جزء جدائی ناپذیر مبارزه عموم خلقها در راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم ارزیابی کرد .

تصمیمات کنگره که بامراعات‌کامل دموکراسی و با توجه بنظریات کلیه نمایندگان اتخاذ شده در پیامی که خطاب بزحمتکشان و اعضای اتحادیه های جهان تنظیم گردیده و همچنین در قطعنامه هائیکه راجع بمسائل گوناگون جنبش کارگری بتصویب رسیده منعکس است .

ششمین کنگره سندیکائی جهانی پس از استماع گزارش هیئت نمایندگی زحمتکشان ایران قطعنامه ای بمضمون زیر باتفاق آراء تصویب کرد :

« ششمین کنگره سندیکائی جهانی که از هشتم تا ۲۲ اکتبر ۱۹۲۵ با شرکت نمایندگان ۲۰۵ میلیون زحمتکش متشکل ۹۰ کشور در ورشو تشکیل شد رژیم کنونی ایـران را کـه هـر گونـه آزادی دموکراتیك و سندیکائی را از بین برده ، ثروت نفتی کشور را بدست تراستهای امپریالیستی سپرده ، بوسیله محاکم نظامی میهن پرستان و نمایندگان زحمتکشان را بی‌آنکه دفاع آنها تضمین شده باشد زندانی کرده ، زندانیان راتحت شکنجه های غیر انسانی قرار داده است شدیداً محکوم میکند .

ششمین کنگره سندیکائی جهانی اعاده آزادی های دموکراتیك و سندیکائی ، آزادی همه میهن پرستان زندانی ، خاتمه دادن برژیم زور و ستم واحترام بقانون اساسی ایران را جداً میطلبد .

کنگره همبستگی خود را با خلق وزحمتکشان ایـران کـه بـر علیه امپریالیسم ، استعمار نـو و عمال آنها و بخاطر استقلال واقعی و زندگی بهتر مبارزه میکنند اعلام میدارد .

تردیـدی نیست کـه تصمیمات کنگره بـه پیشرفت جنبش سندیکائی و اتحاد طبقه کارگر زیـر پرچم انترناسیونالیسم پرولتری کمك خواهد کرد و زحمتکشان را در مبارزه برای منافع طبقاتی خویش علیه استثمار و سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم تجهیز خواهد نمود .

ح . فروردین

بقیه از صفحه ۱

بیست سال از جنبش دموکراتیك آذربایجان میگذرد

آغاز تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ در اسناد این فرقه مسئله حفظ تمامیت ارضی ایران ودفاع ازآن تصریح شده است . در مواد ۴۵ ـ و۴۶ مرامنامه فرقه ذکر شده‌است که « آذربایجان بخشی است از ایران » و « مردم آذربایجان یکی از خلقهای ایرانند» شاد روان پیشه‌وری از همان آغازجنبش گفت : « حرف برسر جدا شدن آذربایجان از ایران نیست . هیچکس چنین ادعائی ندارد . ما هرگز چنین ادعائی را مطرح نکردیم » . پیشه‌وری در ۶ تیرماه ۱۳۲۵ گفت : « ما به تأمین استقلال ایران خدمت کردیم ، برای تأمین استقلال ایـران تعمیم آنچه کـه در آذربایجان شده ضرور است » . وی در۱۲ شهریور ۱۳۲۵ بمناسبت یکسالگی تـأسیس فـرقـه گفت : « استقلال ایران پایه اعلامیه ما را تشکیل میدهد » . پیشه‌وری در ۱۲ شهریور ۱۳۲۵ گفت : « اکنون دشمنان علیرغم امتحاناتی که داده‌ایم مارا تجزیه طلب مینامند » . سپس پیشه‌وری میگوید رادیوی لندن این مطلب را گفته و روزنامه اطلاعات هم آنرا منعکس کرده است ولی خوشبختی ما در این است که مردم ایران میدانند که آنها از کجا الهام‌میگیرند، وسرانجام در اول آذر ۱۳۲۵ درمقاله مندرجه درروزنامه آذربایجان تصریح کرد : « ما هرگز خیال جدا شدن از ایران را نداریم و این سخن را باز هم تکرار میکنیم » .

چنین است تصریحات خالی از ابهام و مکرر در مکرر شادروان پیشه‌وری .

اگر جنبش دموکراتیك آذربایجان یك جنبش ایراندوست وحامی استقلال ایران نمیبود مورد پشتیبانی نیرو های میهن پرست کشور قرار نمیگرفت . علت پشتیبانی بیدریغ حزب مـا و دیگر سازمانهای ملی و مترقی (واز آنجمله حزب ایران) و اقلیت نیرومند در مجلس و عده کثیری از جرائد و سندیکا های کارگری و افسران انقلابی و افکار عمومی از جنبش آذربایجان این بود که این جنبش خلقی و میهن پرست ، مترقی و دموکراتیك تشخیص داده شده بود ، جنبشی شناخته شده بود که بخاطر ایران ، بخاطر همهٔ زحمتکشان ایران مبارزه میکند . چگونه ممکن است جنبشی که در آن اینهمه مردم ایران شرکت جسته‌اند و اینهمه قربانی داده و اینهمه مـورد حمایت قـرار گرفته تحت شعارهای ایران برانداز باشد ؟ حزب ما دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور ایـران را از اصول مقدس مرامنامه خود میداند وهرگز درگذشته این وظیفه خود را ازیاد نبرده و درآینده نیز ازیاد نخواهد برد . درست است که حزب ما برآنست که درایران خلقها واقوام مختلف زندگی میکنند که باید در اداره امور خویش و برخورداری از فرهنگ ملی مختار باشند ولی درعین حال حزب ما معتقد است که سنن دیرین هزاران ساله تاریخی و معنوی ، این خلقها را در وطن واحد پیوند میدهد و جنبش و نبرد و سرنوشت آنها واحد است . هر گونه سیاستی خواه از موضع شوینیسم ملت بزرگ یا ناسیونالیسم ملت کوچك که بخواهد سنگ تفرقه در این خانواده خلقها بیاندازد ارتجاعی ومحکوم است ، چنانکه هر گونه سیاستی که بخواهد حقوق افراد ، طبقات زحمتکش و خلقهای این خانواده بزرگ را نادیده بگیرد نیز ارتجاعی و مطرود است .

جارچیان دربار و ارتجاع ایران نمیخواهند که مردم ایران بخاطر آورند کـه جنبش دموکراتیك آذربایجان در آنان چه موجی از احساس همبستگی و پشتیبانی برانگیخت و میخواهند چنین جلوه‌گر سازند که گویا این توطئه‌ای بود از جانب چند عامل خارجی برای تجزیه کشور که « نبوغ شاهنشاه » آنـرا عقیم گذاشته است ! !

سر کوب خونین جنبش آذربایجان

سر کوب جنبش دموکراتیك آذربایجان و کردستان یکی از صفحات سیاه سلطنت « شاهنشاه آریا مـهر » است . از بدبختی، افکار عمومی جهان هنوز از فجایع عجیبی که بدست قداره بندان و چاقوکشان شاه در پائیز و زمستان سال۱۳۲۵ در شهر ها و روستاهای آذربایجان شده است کاملا بی خبر است و یکی از اوراق خونین تاریخ هنوز از نظر افکار عمومی جهان مستور مانده است . دولـت قوام السلطنه کـه خـود جنبش آذربایجان رابرسمیت‌شناخته‌و با آن وارد مذاکره شده بود ، پیمان شکنانه راه سرکوب قهر آمیز این جنبش را در پیش میگیرد . شاه و رزم آرا رئیس ستاد ارتش از فرصت برای انتقام جوئی استفاده میکنند . در ابتدا زنجان و سپس سراسر آذربایجان بخون وآتش کشیده میشود . بدون محاکمه هزاران نفر را در کوچه و بازار میکشند . دادگاههای صحرائی صد ها نفر دیگر را به دار و تیر باران محکوم میکنند . ژاندارم ها و ملاکان باز میگردند . اراضی‌تقسیم شده غصب میشود . عده ای از بهترین فرزندان آذربایجان‌وبی و سه تن از شریفترین افسران ارتش ایران که بخاطر مهر میهن و آزادی باین‌جنبش‌پیوسته بودند بشهادت‌میرسند. نام پاك این شهیدان حك ضمیر مردم ایران است و تردیدی‌نیست که راه آنها یعنی‌راه استقلال ودموکراسی و ترقی ایران سرانجام علیرغم همه فراز و نشیبها و مشکلات پیروز خواهد شد .

شاه این کشتار فجیع‌را « نجات آذربایجان » نام نهاده است . زمانی بر سر آنکه « قهرمان ایـن « نجات » کیست بین شاه ، قوام و رزم آرا رقـابت بود . اینك رقباء مرده اند و « شاهنشاه آریا مهر » درزمینه بی مدعی و بی حجت تا میتواند لاف میزند. دیگر صحبت ازآنستکه شاه بر فراز جبهه های جنگ با هواپیما در پرواز بودو « نجات » را رهبری میکرد! کسانی که گواهان زور ها و جنایتها هستند در ایران فراوانند و این لافها نمیتواند آنها را و همه خواستاران و پژوهندگان حقایق تاریخی را فریب دهد .

ارتجاع ایران نه از راه غلبه جنگی ، بلکه از راه غدر و پیمان شکنی جنبش دموکراتیك آذربایجان را سرکوب کرد . شاه آذربایجان را «نجات» نداد بلکه در خون غرقه ساخت . سیطرهٔ شوم ارتجاع ایران در آذربایجان این خطه‌زرخیزرا دچار انواع ادبار ها ساخته است. علیرغم عوامفریبیها و مسافرتهای مختلف اقبال ، علم، هویدا به آذربایجان هنوز ابتدائی ترین خواستهای مردم این سامان بر آورده نشده است . کافیست که بکوچ جمعی از آذربایجان اشاره کنیم : طی دوران رژیم کودتا برابر تمام اهالی شهر تبریز از این استان کوچیده اند . در یکی از این کوچها ، باربری که

بقیه در صفحه ۸

دامنه اعتراضات بین المللی علیه محاکمات غیر قانونی نظامی بسط میابد

اعتراضات بین المللی علیه محاکمه روشنفکران ایرانی روز بروز بسط میابد.

از جمله بوروی مرکزی ث. ژ. ت (بزرگترین اتحادیه کارگران فرانسه) در نامه و تلگرافی که روز ۱۰ دسامبر برای نخست وزیر فرستاده است علیه مجازاتهائی که مورد تقاضای دادستان دولتی است اعتراض نموده و خاتمه محاکمه رسوای تهران و منع تعقیب متهمین و الغاء احکامی را که صادر شده خواستار گردیده است. در عین حال بوروی مرکزی اتحادیه کارگران فرانسه در پیامی که بکمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد فرستاده تقاضا نموده است که یك هیئت رسیدگی از طرف سازمان ملل متحد بایران اعزام گردد.

نامه‌ها و تقاضاهای مشابهی نیز از جانب فدراسیون بین المللی حقوق بشر، سندیکای سرتاسری کارمندان فرهنگ فرانسه، اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه، اتحادیهٔ دانشجویان عربی در اروپا، جمعیت دانشجویان عرب در فرانسه، جمعیت دانشجویان مسلمان افریقای شمالی، اتحادیه دانشجویان مراکش، اتحادیه دانشجویان الجزایر، دانشجویان گروه سوسیالیست تونسی، اتحادیه دانشجویان کمونیست فرانسه، جنبش جوانان کمونیست، فدراسیون گروههای دانشجویان ادبیات، فدراسیون دانشجویان افریقای سیاه و غیره فرستاده شده است.

افکار عمومی جهان اعتراض میکند

شاه بنحو رسوائی قضات را تحت فشار قرار میدهد

روزنامه فرانسوی اومانیته در شماره ۹ دسامبر ۱۹۶۵ خود شرحی بمضمون ذیل در باره جریان محاکمه ۹ نفر روشنفکر ایرانی نوشته است.

«در حالیکه محاکمه ۹ نفر روشنفکر ایرانی در تهران جریان دارد، شاه رأی قضات دادگاه را خود از پیش بیان میکند چنانکه اخیراً گفته است: «این جوانان هر قدر هم انکار کنند باز گناهکارند».

استاد ژوزه نوزدمان دبیر کل جمعیت بین المللی حقوقدانان دموکرات این اظهار رسوا را بشرح زیرین برای روزنامه اومانیته تفسیر میکند: «مداخله قوهٔ مجریه در امری که تحت محاکمه است و هنوز حکمی درباره آن صادر نشده بمنزله اعمال فشاری است که در هیچ کشور متمدن قابل قبول نیست. در واقع اظهارات شاه بدین معنی است که قضات در صورتیکه حکم محکومیت مورد تقاضا را صادر نکنند از حکم شاه تمرد کرده اند و این امر نه تنها مخاطراتی برای مقام آنها بوجود میآورد بلکه مخاطراتی برای امنیت شخصی آنها در بر دارد بویژه آنکه ایران کشوری دیکتاتوری است. استقلال قاضی یکی از تضمین های اساسی برای محاکمه شوندگان است. بنا براین اگر رأی دادگاه تهران باید از جانب قوهٔ مجریه صادر گردد دیگر معلوم نیست دادرسی قضائی چه فایده‌ای میتواند داشته باشد.

بمناسبت این محاکمه مقامات ایرانی کوشیدند نشان دهند که در کشورشان محاکمات سیاسی طبق قواعد علنیت و بیطرفی جریان دارد زیرا محاکمه علنی است و به ناظرین خارجی و از جمله بنمایندهٔ جمعیت بین المللی حقوقدانان دموکرات اجازه داده شده است که در محاکمه حضور یابند.

امروز معلوم میشود که تمام این جریان جز ظاهر سازی مضحکی بیش نیست زیرا حکم از پیش صادر شده آنهم از طرف خود شاه...

بنا بر این باید افکار عمومی بین المللی با قدرتی بیشتر از پیش تظاهر کند تا بتوان اعدامهائی را که طرح آن ازطرف حکومت ریخته شده است با شکست روبرو ساخت. باید بوسیله نامه‌های اعتراض و اعزام هیئتهای نمایندگی این انزجار و نفرتی که در نتیجهٔ اظهارات شاه بوجود آمده است [illegible] سفارت ایران در فرانسه رساند.»

تقویم مردم

۹ آذر سال ۱۳۲۴

فدراسیون دموکراتیك بین المللی زنان تشکیل شد. طی بیست سالیکه از حیات این سازمان جهانی میگذرد میلیونها زن از طریق سازمانهای خود در آن متشکل شده اند. تشکیلات دموکراتیك زنان ایران و سازمان زنان ایران که تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ فعالیت پردامنه‌ای در بین زنان ایران داشتند و در بین زنان مبارز ایران از حیثیت فراوان برخوردارند هر دو از اعضاء فدراسیون دموکراتیك بین المللی زنان هستند.

۱۶ آذر سال ۱۳۳۲

در ماههای پس از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد شاه که از دانشجویان وحشت داشت گروههای مسلح خودرا بدانشگاه فرستاد. دانشجویان میخواستند که دانشگاه از نیروهای مسلح شاه تخلیه شود. روز ۱۶ آذر، روز تظاهر دانشجویان علیه این تجاوز مسلحانه بود. اما شاه خونخوار تقاضای منطقی دانشجویان را با گلوله پاسخ گفت. دانشجویان را در کلاسهای درس به گلوله بستند و در نتیجه سه نفر از دانشجویان دانشکده فنی، بزرگ نیا، شریعت رضوی و قندچی به شهادت رسیدند. این دانشجویان که اعضاء حزب توده ایران و جبهه ملی بودند یادشان پیوسته گرامی است و هزاران دانشجوئی که در سراسر ایران، اروپا و امریکا علیه رژیم فاسد شاه مبارزه میکنند وارثین برحق سنتهای انقلابی دانشگاه هستند.

۱۹ آذر سال ۱۳۲۷

روز ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مطابق با ۱۹ آذر سال ۱۳۲۷، مجمع عمومی سازمان ملل متحد باتفاق آراء اعلامیه ای در باره حقوق بشر صادر کرد. این اعلامیه بعداً بتصویب مجلس ایران رسید. طبق این اعلامیه «هر انسان حق آزادی فکر، عقیده و مذهب دارد» (ماده ۱۸) «هر انسان حق دارد آزادانه عقیده خود را بیان کند» (ماده ۱۹) اما در ایران آنچه وجود ندارد آزادی فکر و عقیده است. تمام میهن پرستانی که در ۱۲ سال اخیر زندانی، تبعید و اعدام شده‌اند گناهشان فقط داشتن فکر و عقیده بوده است. شاه ازیکسو حقوق انسانی مردم ایران را لگدمال میکند و از سوی دیگر روز اعلامیه حقوق بشر را سالوسانه جشن میگیرد.

رویدادها و تفسیرها

محکوم واقعی جلادان اند نه قربانیان

علیرغم خشم واعتراض شدید افکار عمومی ایران و جهان دادگاه غیر قانونی تجدید نظر احکام صادره از دادگاه بدوی نظامی را در باره متهمین حادثه کاخ مرمر باکمی تغییر تأیید کرد. درهرحال احکام اعدام منصوری و کامرانی ابرام شده و خطری که جان این دو نفر را تهدید میکرد مسلم گردیده است. تا این لحظه هنوز از اجرای این حکم ظالمانه و غیر قانونی خبری نیست. ولی این جریان موج خشم و اعتراض جدیدی را درمیان مردم ایران وافکار عمومی جهان برانگیخت.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی از اعضاء خود خواست که با استفاده از تمام امکانات باعتراض برخیزند. از روز ۲۶ آذر (۱۷ دسامبر) در تمام کشورهای اروپا وامریکا نمایندگان دانشجویان ایرانی در هر کشور در یك شهر جمع شده و دست باعتصاب غذا زده‌اند. اعتصاب غذا برای مدت ۵ روز ادامه داشت و روز اول دیماه بپایان رسید. در آلمان غربی اعتصاب غذا باشرکت در حدود ۶۵ نفر در شهر ماینتز انجام گرفته. قبل از شروع اعتصاب جلسه مطبوعاتی با حضور نمایندگان جرائد، رادیو و تلویزیون و تمام سازمانهای دانشجویان آلمانی، یك نماینده مجلس آلمان غربی وعده‌ای از استادان دانشگاه تشکیل شده و ماهیت رژیم ترور درایران افشا گردیده است. نماینده مجلس آلمان غربی بعداً بسفارت ایران اعتراض کرده و ۱۹ نفر از استادان دانشگاه ماینتز جداگانه از خواستهای دانشجویان ایرانی پشتیبانی کرده‌اند. روز ۲۷ آذر (۱۸ دسامبر) تظاهرات وسیعی باشرکت ۳۰۰ نفر از دانشجویان ایرانی و آلمانی در شهر ماینتز صورت گرفته وطی آن ده هزار اعلامیه پخش شده است. اخبار دیگری که تا این لحظه بما رسیده حاکی است که دانشجویان عراقی مقیم آلمان غربی بسفارت ایران اعتراض کرده و نمایندگان آنها با حضور در محل اعتصاب غذا با دانشجویان ایرانی ابراز همبستگی کرده‌اند. دکتر لیلی ازرهبران مذهبی آلمان غربی و دکتر واندشنایدر وکیل مدافع آلمانی که بنمایندگی از طرف سازمان بین المللی عفو چندی پیش بایران رفته بود، سازمان بین المللی عفو وجمعیت حقوق بشر طی تلگرافهائی بدولت ایران و شاه بمحکومیتهای اخیر اعتراض کردند. همچنین ۲۳ نفر از نمایندگان مجلس و ۱۵ نفر ازاستادان وشخصیتهای برجسته سویس طی تلگرافی به شاه اعتراض خود را اعلام داشته‌اند.

در انگلستان از جانب دانشجویان ایرانی تظاهرات خیابانی صورت گرفته است.

شاه و چاکرانش بار دیگر کوشیدند عده ای بیگناه را برای تحکیم رژیم ترور قربانی کنند. ولی تمام جریان دادگاههای غیر قانونی آشکارا بهمه مردم جهان نشان داد که در رژیم کنونی اثری از قانون و عدالت موجود نیست. همه دیدند که [illegible] حتی قوانین ساخته و پرداخته رژیم هم رعایت نمیشود. بار دیگر در برابر افکار عمومی ایران وجهان این جلادان بودند که رسوا و محکوم شدند نه قربانیان. نمونه زنده رسوائی ومحکومیت گردانندگان محاکمه فرمایشی درافکار عمومی جهان گزارش بسیار جالب آقای لوئیجی کاوالیری حقوقدان ایتالیائی است که خود شخصاً در دادگاه غیر قانونی نظامی حضور داشته است. مخبر روزنامه لوموند نیز درمصاحبه اخیر خود باشاه و درچند مقاله خاص بشیوه دیگری بی‌پایگی اتهاماتی راکه به متهمین وارد آمده فاش کرده است.

برسیاههٔ اعمال جنایتکارانه رژیم جنایت افزوده شد. ولی اگر شاه و چاکرانش خیال میکنند با ترور میلیون مردم ایران را بتسلیم در برابر سلطه زورورز واداشت سخت در اشتباهند. تاریخ ملت ما به تنهائی برای درك این حقیقت کافی است.

بقیه از صفحه ۲

در باره جبهه ملی سوم ایران

اعتقاد دارند امکان پذیر نیست. توده‌ها باید درك کنند که سازمانهای ضد استبدادی و ضد استعماری طرفدار آزادی و بهبود وضع آنها هستند و این کار جز از طریق نزدیك شدن بزحمتکشان شهر و ده و نشان دادن علاقه بسرنوشت آنها امکان پذیر نیست. نفوذ در توده ها، متشکل کردن آنها و کشاندن آنها بمبارزه دستجمعی بهر شکل که باشد بخصوص در شرایط دشوار کشور ما کار آسانی نیست فداکاری، گذشت و در بسیاری از موارد قربانی لازم دارد. نشریه «پیام دانشجو» ضمن پیشنهاد های خود بجبهه ملی سوم بدرستی یکی از خصوصیات ضروری را برای این جبهه عبارت میداند از: «ارزیابی از توده مردم بعنوان نیروی اساسی جنبش ملی ایران و بالنتیجه توجه عمیق به نیاز های جامعهٔ ایران و اعلام شعارهائی که نزدیکی هرچه بیشتر جبهه را به محروم‌ترین مردم جامعه ما ممکن سازد و دامنه و عمق نهضت را بین توده های مردم وسعت بخشد» ما امیدواریم که جبهه ملی سوم با توجه باین اصل مسلم نزدیك شدن به توده های زحمتکش و سازمانهائی را که مورد اعتماد توده‌ها و متعلق بآنها هستند وجهه همت خود قرار دهد. ما هر پیشرفتی را که درراه اتحاد نیروهای ملی حاصل شود بدیده انصاف با خوشوقتی تلقی میکنیم و هر اقدامی را که در جهت تقویت جنبش رهائی بخش ملی بعمل آید تأیید مینمائیم و آنچه را که بنظر ما مفید میرسد ابراز میکنیم.

رضوی

بقیه از صفحه ۷

بیست سال از جنبش دمکراتیك آذربایجان میگذرد

بالای بار نشسته بود به تقلید رادیوی دولتی تبریز که میگوید: «دانیشیر تبریز» (یعنی تبریز سخن میگوید) گفت: «داشیییر تبریز» (یعنی تبریز میکوچد).

ولی مبارزه مردم آذربایجان ادامه دارد. آنها از ان پس نیزازمیان خود مبارزانی مانند ایوب کلانتری زهتاب و جهانبان و عظیم زاده و جواد فروغی بیرون دادند. آنها همراه دیگر خلقهای ایران تحت رهبری حزب تودهٔ ایران - حزب واحد کارگری سراسر ایران بی خستگی و فتور تا پیروزی نهائی خواهند رزمید.

ما بمناسبت بیستمین سال جنبش دموکرات آذربایجان بروان پاك و تابناك شهیدان این جنبش درود میفرستیم.

اطلاعیه

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

دستگاه ترور و اختناق رژیم ضد دموکراتیك ایران همچنان به توطئه سکوت سنتی خود درباره بازداشت و محاکمه اعضاء حزب توده ایران ادامه میدهد .

بیش از یکسال و نیم است که رفقا پرویز حکمت‌جو ، علی خاوری و شش نفر دیگر از اعضاء حزب توده ایران بوسیله سازمان امنیت دستگیر و زندانی شده‌اند . مدتها بازداشت و زندانی شدن این رفقا چنان پنهان نگاهداشته شده بود که حتی خانواده های آنان نیز اطلاعی از سرنوشت عزیزان خود نداشتند و این بطور کلی شیوه سازمان امنیت درباره اعضاء حزب توده ایران است . پس از آنکه دوران شکنجه و آزارهای غیر انسانی که در اصطلاح سازمان امنیت « مرحله تحقیقات » خوانده میشود سپری شد و خانواده‌های زندانیان توانستند از زنده ماندن آنان اطلاعی بدست آورند باز تا مدتی محل بازداشت آنها پنهان نگاهداشته شد تا اینکه بالاخره معلوم گردید پرویز حکمت‌جو را بزندان دژبان منتقل نموده‌اند و قرار است وی و علی خاوری و شش نفر دیگر از اعضاء حزب توده ایران که پرونده آنها را بهم مربوط ساخته‌اند در دادگاه دربسته نظامی محاکمه شوند .

با وجود این هنوز هیچگونه اطلاع رسمی درباره اتهام و محاکمه این رفقا انتشار نیافته است .

رژیم ضددموکراتیك ایران بخوبی میداند که این‌افراد هیچ‌گناهی‌جزوفاداری به‌آرمانهای حزب توده ایران و فعالیت در راه استقلال کشور و آزادی مردم ندارند . دستگاه اختناق شاه نیك میداند که داشتن عقیده و عضویت در یك سازمان سیاسی طبق قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر نه تنها جرم نیست بلکه در عداد حقوق دموکراتیك مسلم افراد تلقی گردیده است . بهمین جهت است که از انتشار علل بازداشت ، دلائل اتهام آنان و نشر کیفر خواست خودداری میشود و دادرسی آنان دردادگاه دربسته نظامی جریان مییابد . بهمین جهت است که دادستان ارتش کیفر خواست دستوری خود را که طبق آن برای رفقا پرویز حکمت‌جو و علی خاوری تقاضای مجازات اعدام نموده است از افکار عمومی مردم ایران و جهان مخفی میکند و با این عمل میکوشد تا بلکه داغ رسوائی را که محاکمات غیر قانونی اخیر به پیشانی این رژیم زده است از انظار پنهان سازد .

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که افکار عمومی مردم ایران و جهان را از این اعمال غیر انسانی و خود سرانه رژیم جابر و آزادی‌کش ایران و از توطئه خطرناکی که برضد جان جمعی از فرزندان میهن پرست ایران در شرف تکوین است آگاه سازد و از تمام میهن پرستان و آزادیخواهان ایران ، از کلیه افراد و محافل دموکراتیك جهان بخواهد تا علیه این بیدادگری برخیزند و صدای اعتراض خود را هر چه رساتر علیه محاکمه غیر قانونی اعضاء حزب توده ایران در دادگاه غیر علنی و فرمایشی نظامی بلند کنند .

☆ ☆ ☆

دامنه اعمال شدت و فشار رژیم ضد ملی چنان وسعت یافته که تمام احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ، کلیه طبقات و قشرهای میهن پرست و آزادیخواه کشور اعم از توده‌ای ، مصدقی ، سوسیالیست ، ناسیونالیست ، روحانی ، استاد ، دانشجو ، کارگر ، دهقان ، پیشه ور ، کاسب و تاجر و غیره را در بر میگیرد .

هم اکنون سه گروه مختلف منتسب به گرایشهای گوناگون سیاسی در دادگاههای نظامی مورد تعقیب و محاکمه اند . این سه گروه عبارتند از عده ای از رهبران جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران و ۵۵ نفر از جوانان منتسب به حزب اتحاد ملی اسلامی و ۸ نفر از اعضاء حزب توده ایران .

یگانه راه برای مقابله با تعرض جدید ارتجاع اتحاد و همکاری نزدیك کلیه نیروهای ملی و آزادیخواه ایرانست . مبارزات پراکنده و متفرق هر قدر هم به نیروی ایمان و عقیده متکی باشد نمیتواند بکامیابی برسد و ناچار جدا جدا بدست دشمن مشترك تباه خواهد شد . جز اتحاد راهی نیست و هرقدر در برابر این واقعیت مسلم مقاومت بخرج داده شود بهمان اندازه حصول نتیجه مشترك بعقب رانده میشود .

محاکماتی که هم اکنون علیه عده ای از اعضاء حزب ما وسایر سازمانهای اپوزیسیون ملی ودمکراتیك ایران جریان دارد بما فرصت میدهد که یکبار دیگر همهٔ سازمانهای ملی و آزادیخواه ، همه کسانی را که باستقرار آزادی و دموکراسی در کشور ما علاقمند اند باتحاد عمل واقعی برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو محاکمات فومایشی نظامی دعوت کنیم . با مبارزه متحد و مشترك همه نیرو ها میتوان بار دیگر رژیم ضد دموکراتیك را وادار به عقب نشینی نمود .

عمل متحد و متشکل کمیته های دفاعی که در نقاط مختلف تشکیل یافته است میتواند بهترین وسیلهٔ این وحدت عمل قرار گیرد .

حزب توده ایران بسهم خود برای همه گونه همکاری در این مورد آماده است .

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران
۹ اسفند ماه ۱۳۴۴

پیروز باد پیکار مقدس و عادلانه خلق ویتنام در راه آزادی و استقلال میهن خود!

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

هیئت تحریریه مردم موفقیت نوین دورانساز علم و فن شوروی را در مورد نشاندن آرام «لونا ۹» بر سطح ماه و عکاسی از مناظر قمر با شور و صمیمیت تمام به حزب کمونیست شوروی، زحمتکشان و دانشمندان این کشور شادباش میگوید و آنرا گام مهمی در راه اعزام نخستین انسان بماه و مرحله نوین در راه تسلط بشر بر کیهان میشمرد.

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در جلسه یادبود شهیدان

یادی از شهیدان حزب ما



رفقا!

۲۶ سال پیش در چنین روزهائی بود که خبر مرگ دکتر تقی ارانی سراسر زندان قصر را غرق در بهت و ماتم نمود. برای همرزمان دکتر ارانی جای کوچکترین شبهه‌ای دربارهٔ کیفیت واقعه وجود نداشت. همهٔ آنها نقشهٔ فجیعی را که از مدتها پیش حکومت پلیسی رضا شاه برای از بین بردن ارانی طرح کرده بود حدس میزدند و اکنون بخوبی درك میکردند که دکتر ارانی اگرچه بظاهر در نتیجهٔ بیماری تیفوس درگذشته است در واقع گناه مرگ او بگردن دژخیمانی است که میکرب تیفوس را وسیلهٔ انجام

بقیه در صفحه ٦

رژیم استبدادی شاه یکبار دیگر عده‌ای از رهبران و اعضاء حزب توده ایران را باعدام محکوم میکند

بنابر خبری که روز ١٤ بهمن ١٣٤٤ در جراید تهران انتشار یافت و بوسیله خبرگزاریهای خارجی در سراسر جهان پخش گردید دادگاه نظامی شماره ٢ تهران درباره ١٤ نفر از رهبران و اعضاء حزب توده ایران غیابا «رسیدگی» کرده ١٣ نفر ازآنهارا باعدام و یکنفر را بحبس دائم با اعمال شاقه محکوم ساخته است.

آنچه که بیش از همه جنبه فرمایشی و غیر قانونی بودن این باصطلاح رسیدگی را آشکار میسازد اینست که در میان کسانیکه بعنوان «سران حزب توده ایران» غیابا محاکمه ومحکوم شده‌اند ازشخصی بنام یوسف جمارانی نام برده شده که نه کسی ازهویتش آگاه است و نه هیچگاه در حزب توده ایران عضویت داشته است. مأموران دادگاه شاه حتی نخواسته‌اند بخود زحمت مراجعه باداره‌امار وسجل احوال بدهند و تحقیق کنند که آیا اصولا چنین موجودی وجود خارجی دارد یا صرفاً شخصیتی خیالی و وهمی است. ازهمه مضحك‌تر آنکه این عنقای خیالی محکوم باعدام هم شده است و لابد سازمان امنیت و شهربانی وسایر ارگانهای غضب شاه در نظر دارند مبالغی هم از اعتبارات مخفی دولتی را بحساب یافتن و شقه کردن این رهبر خیالی حزب توده ایران مصرف نمایند.

نکته دیگر که افتضاح «رسیدگی» این بیدادگاه را بیش از پیش فاش میسازد اینست که در همه جا گفته‌اند و نوشته‌اند که این عده کسانی هستند که در سال ١٣٢٩ از زندان گریخته‌اند در صورتیکه نخستین حکم غیابی علیه این افراد درپایان سال ١٣٢٧ پس از واقعه تیراندازی بشاه صادر شده و پس از آن نیز هیچیك از این اشخاص (باستثناء یکی از آنها) باز داشت نشده تا بتوانند از زندان فرار نمایند و نیز حادثه فرار ده نفر از اعضاء رهبری حزب توده ایران از زندان قصر مربوط بسال ١٣٢٩ یعنی بیش از یکسال پس از محکومیت غیابی این گروه است، کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن اعلامیه ای که در ١٠ شهریور ماه ١٣٤٤ بهنگام انتشار اعلان احضار ١٤ نفر مزبور صادر نمود بااتکاء به نصوص صریح قانون اساسی و قوانین دیگر کشور و اصولی که مراعات آنها در هر دادرسی کیفری لازمست غیر قانونی بودن این محاکمه را چه از لحاظ عدم صلاحیت دادگاه نظامی و چه از جهت تخلف از اصول عادی دادرسی اثبات نمود. دلائلی را که کمیتهٔ مرکزی طی اعلامیه خود اقامه نموده‌است میتوان بقرار زیرین خلاصه نمود:

١ — ١٦ سال پیش دولت پس از آنکه به بهانه تیراندازی به شاه خود سرانه و برخلاف تمام موازین دموکراسی حزب ما را غیر قانونی اعلام نمود همین اشخاص‌را تحت همین اتهامات واهی مورد تعقیب و محاکمه قرار داد و اکثر آنانرا نیز غیابا محکوم باعدام ساخت. بنابر این اخطارهای مجدد برای بازپرسی و محاکمه تحت همان اتهامات نمیتواند ازنظر قضائی هیچگونه مفهومی داشته باشد. زیرا اگر دادگاهی قبلا همین اتهامات را وارد دانسته و غیابا حکم محکومیت علیه متهمین صادر کرده است، دیگر رسیدگی مجدد بهمان اتهامات و بازپرسی و محاکمه و صدور حکم نسبت بهمان اشخاص هیچگونه مجوز قانونی ندارد.

٢ — اتهامات منتسب مربوط به زمان فعالیت علنی حزب توده‌ایران است یعنی مربوط بدورانی است که حزب ما نه تنها از طرف دستگاه دولتی ایران

بقیه در صفحه ٢

کنفرانس هاوانا مظهر همبستگی مبارزان ضد استعمار سه قاره

کنفرانس هاوانا (۳ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۶۶) یکی از وقایع مهم تاریخی است که در آن نمایندگان اکثریت قریب باتفاق نیروهای ضد استعمار آسیا، افریقا و امریکای لاتین زیر پرچم واحد مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار و استعمار نوین گرد آمدند وشالوده همکاری و تعاون متشکل ملل سه قاره را ریختند. تشکیل چنین کنفرانسی که امپریالیسم امریکارا بعنوان متجاوزترین و هارترین نیروهای سیاه استعماری محکوم کرد در ۹۰ کیلومتری خاك امریکا و در کشور قهرمان کوبا، خود پدیده ای تاریخی است که اراده قسمت بزرگی ازجامعه بشری را برای استقلال، آزادی و ترقی و تکامل نشان میدهد. دراین مقاله چگونگی پدید آمدن این کنفرانس جریان آن و تصمیمات آن تشریح میشود.

کنفرانس چگونه بوجود آمد

نهضت همکاری وهمبستگی ملل آسیائی و افریقائی از کنفرانس باندونگ (آوریل ۱۹۵۵) نیرو و قوت گرفت. اولین کنفرانس همکاری ملل افریقا و آسیا (دسامبر ۱۹۵۷ – ژانویه ۱۹۵۸) در قاهره با ایجاد سازمان همکاری ملل آسیا - افریقا و دبیرخانه دائمی آن باین نهضت شکل و صورت مشخصی داد. ظرف هشت سال بتدریج این سازمان تقویت شد و استحکام یافت دومین کنفرانس آن در شهر کناکری (گینه) تشکیل گردید و با ایجاد صندوق تعاون قدم تازه ای در راه کمك

بقیه در صفحه ٤

یك قهرمان ویتنامی در برابر جوخهٔ آتش



در مقابل جوخهٔ آتش، کارگر جوان نگوین وان تروا اعلام کرد: «من جنایتی علیه مردم خود نکرده‌ام، من هیچگاه بملت خود خیانت نورزیده‌ام. امپریالیستهای امریکا دشمن ما هستند. آنها باینجا آمده اند تا بذر مرگ بپاشانند. من نسبت بتجاوز امریکائیها در ویتنام جنوبی اعتراض میکنم.»

* * *

جوانان ایرانی! بهر ترتیبی که میتوانید علیه جنگ‌افکنی ... ویتنام اعتراض کنید، نامه‌های اعتراضی انفرادی یا دسته جمعی بنویسید و به سفارتخانه های امریکا در کشور های مختلف بفرستید.

بقیه از صفحه ۱

رژیم استبدادی شاه ...

مجاز شمرده میشد بلکه مجلس چهاردهم باتنفیذ اعتبار [illegible] فراکسیون حزب توده ایران درمجلس، قانونی بودن سازمان حزبی ما و انطباق مرام و روش آنرا با قوانین کشور مورد تصدیق قرار داده بود و حتی سه نفر از اعضاء حزب ما (که دو نفر از آنها در عداد کسانی هستند که هم اکنون نیز غیاباً باعدام محکوم شده اند) بسمت وزیر در دولت شرکت نموده اند. بنابر این مسلم است که استناد بقانون ۱۳۱۰ در باره مجازات تشکیل [illegible] کردن، دسته یا جمعیتی که مرام و رویه آن اشتراکی و یا مخالف سلطنت مشروطه ایران است، لااقل نسبت بدوران فعالیت علنی حزب توده ایران بکلی ناموجه و غیر وارد است.

۲ — همه اتهاماتی که به ۱٤ نفر مزبور نسبت داده شده است یعنی، تشکیل واداره کردن وعضویت در حزبی که مرام وروش آن اشتراکی است، مخالفت با سلطنت مشروطه، توطئه برای برهم زدن حکومت و [illegible] مسلح شدن برضد قدرت سلطنت، طبق [illegible] کلی جزائی و تعاریف علمی که در سراسر جهان مورد پذیرش قرار گرفته است ماهیتاً و ذاتاً سیاسی [illegible] و چون طبق اصول ۷۲ و ۷۹ متمم قانون اساسی ایران و قانون دادرسی کیفری رسیدگی به [illegible] سیاسی ومطبوعاتی باید در محاکم دادگستری و [illegible] در دیوان عالی جنائی با حضور هیئت منصفه بعمل آید، محاکم نظامی بهیچوجه صلاحیت رسیدگی به اتهامات مزبور را ندارند و لذا هر اخطار یا حکمی هم که از جانب دستگاه دادرسی ارتش درباره این موارد اتهام صادر شود غیر قانونی و بلااثر است.

[illegible] فوق آشکار است که رسیدگی و صدور حکم مجدد از طرف دادگاه نظامی شماره ۲ نه تنها از لحاظ ماهیت جرائم نسبت داده شده وصلاحیت ذاتی دادگاه نظامی نادرست است بلکه ازجهت قانونی و اصول [illegible] دادرسی کیفری نیز مخدوش وغیر قابل قبول است. در واقع اگر احکام صادره در سال ۱۳۲۷ [illegible] از نظر مقامات دادرسی ارتش قطعی تلقی شده است درانصورت رسیدگی مجدد بهمان اتهامات تخلف از یک اصل مسلم قضائی است یعنی اصلی که طبق آن امر قطعی ومختومه را نمیتوان دربرابر هیچ محکمه‌ای [illegible] درموارد مشخص اعاده دادرسی که [illegible] دیوانعالی کشور است. ولی اگر حکم [illegible] صادر شده غیر قطعی تلقی شده باشد یعنی هنوز برای طرفین (دادستان و متهمین) حق اعتراض یا درخواست پژوهش و فرجام باقی باشد آنگاه تنها [illegible] است که رسیدگی مجدد در محکمه‌ای که صلاحیت دارد آغاز میگردد، چون درجریان ۱٦ سال اخیر دادستان ارتش ازوقت قانونی خود استفاده نکرده و از این حکم تقاضای تجدید نظر ننموده است احکام صادره از نظر او قطعی است و [illegible] که هنوز رأی دادگاه برویت آنها [illegible] حق اعتراض باحکام غیابی صادره را دارا هستند و [illegible] اعتراضی هم از جانب متهمین مزبور که هنوز حکم برویت آنها رسیده نشده است دادگاه نظامی شماره ۲ [illegible] رسیدگی مجدد ندارد. [illegible] که این تعقیب ومحاکمه جدید مربوط باتهامات تازه‌ای [illegible] درآنصورت طبق نص صریح تبصره ۱ ماده واحده قانون تجویز دادرسی غیابی [illegible] لازم بود که قبل از [illegible] محکمه [illegible] برسیدگی غیابی ولااقل خلاصه اتهامات [illegible] بوسیله انتشار در جرائد باستحضار متهمین میرسید. ولی برای این باصطلاح دادگاه نظامی این حقوق و وظائف قانونی مطلقاً مطرح نیست [illegible] مسلم است که این رسیدگی و محاکمه منطبق باهیچ اصلی از اصول نیست و از سرتاپا تخلف مشهود از قوانین عادی دادرسی است [illegible]

[illegible] قانونی [illegible] که [illegible] قبیل محاکم میتوانند واقعاً بصورت قانونی جریان یابند، دادگاههای نظامی فعلی دستگاههای گوش بفرمانی هستند که فقط برای آنها یک اصول و قانون وجود دارد و آن دستور شاه و یامقامات دیگر است. غرض ما از ذکر این تخلفات قانونی آنست که یکبار دیگر نشان دهیم چگونه رژیم ضد دموکراتیک کنونی حتی ظواهر دموکراسی و قانونیت را بدور انداخته و بی پروا ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی را زیر پا گذارده است.

برای ما نه صدور حکم و نه محکومیت باعدام واقعه غیر منتظره نبود زیرا خشم و کینه رژیم ضدملی و ضد دموکراتیک شاه علیه حزب ما تازگی ندارد و در فرمایشی بودن دادگاههای نظامی نیز کوچکترین تردید برای احدی باقی نمانده است. صدور حکم اعدام هم علیه اعضاء وفعالین حزب توده ایران کشف تازه ای نیست. امپریالیستها و دولت دست نشانده آنها دشمن شماره ۱ خود را خوب تشخیص داده اند و نیک میدانند که علیرغم سرکوب وحشیانه سازمانهای حزب ما و با وجود حبسهای سنگین وشکنجه های غیر انسانی و اعدامهای پی در پی که نسبت باعضاء وفادار آن روا داشتند و میدارند حزب توده ایران همچنان پرچم مبارزه علیه غارتگری امپریالیستی و ستمگری عمال ایرانی آنرا در دست دارد و علیرغم قربانیهای بیشماری که در این راه داده و خواهد داد آنی از راه خلق منحرف نمیشود.

صدور احکام مجدد اعدام علیه همان عده از رهبران و اعضاء حزب توده ایران، که ۱٦ سال پیش برپایه همین اتهامات محکوم شده اند نه تنها موجب شگفتی نیست بلکه بعکس نشان دهنده پیگیری و آشتی ناپذیری حزب ما در مبارزه مقدسی است که بخاطر استقلال کشور و آزادی مردم ایران طی ۲۵ سال اخیر پیوسته پرچمدار آن بوده است.

در واقع اگر غیر از این بود و مبارزات حزب توده ایران چنانکه شاه و سازمانهای امنیتش از طرفی و نفاق افکنان نهضت از سوی دیگر ادعا میکنند، در جامعه ایران تأثیری نداشت نه رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک کنونی نامی از حزب توده ایران میبرد و نه احتیاجی بمحکومیت رهبران و اعضاء آن داشت. زیرا بنا بمثل معروف کسی بمرده چوب نمیزند و هیچ منطق سالمی هم حکم نمیکند که رژیم کنونی و دستگاه اختناق و فشارش بجای آنکه مخالفان مؤثرخود را دنبال کند کسانی را مورد شدید ترین تعقیبها قرار دهد که بقول خودش مدتهاست سازمانشان منحل شده و نابود گردیده است.

بیهوده نیست که پس از گذشت ۱٦ سال از تاریخ نخستین محکومیت این گروه باعدام و حبسهای سنگین دوباره سازمان امنیت و دادگاه نظامی بمراقبت احضار و بازپرسی و محاکمه همین اشخاص میافتند و یکبار دیگر آنها را برمبنای همان اتهامات غیاباً محکوم میکنند.

حکومت استبدادی و ضد ملی شاه اکنون با اپوزیسیون سیاسی دامنه‌دار و پروسعتی روبروست و روز بروز قشرها و نیروهای جدیدی بمبارزه جلب میشوند و برای پایان دادن برژیم خود سری و خیانت وارد عرصه عمل میگردند. حوادثی که در جریان یکی دو سال اخیر در کشور ما گذشته است شدت تضادهای جامعه ما و توسعه دامنه مبارزه علیه رژیم کنونی را نشان میدهند. ترور منصور نخست وزیر سابق و حادثه کاخ مرمر از یکطرف و حبس و تبعید و محاکمه متواتر افراد و گروههائی از طبقات و قشرها و ایدئولوژیهای مختلف از طرف دیگر نمودار شدت نبردی است که در کشور ما علیه رژیم جور و بیداد در گرفته است.

رژیم استبدادی شاه میکوشد تا مگر باموج بی آرام خشم ونفرت افکارعمومی بوسیله حبس وشکنجه و اعدام مقابله نماید و با ایجاد محیط وحشت و ارعاب از توسعه و بسط مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران جلوگیری کند. سازمان باصطلاح امنیت، این دستگاه ننگین داغ ودرفش ورکن اساسی رژیم استبدادی روزی نیست که افراد یا گروه های تازه‌ای را بشکنجه گاهها نکشد و بنا تهام یکنواخت، توطئه علیه امنیت و استقلال کشور و مخالفت با سلطنت مشروطه، و امثال این قبیل فورمولهای ساخته و پرداخته آنها را بدست دژخیمان بیدادگاههای نظامی برای صدور حکم حبس و اعدام نسپارد.

هنوز چندی از محاکمه پر سروصدای جوانانی که متهم بشرکت درحادثه کاخ مرمر بودند نگذشته که گروهی از رهبران و اعضاء حزب توده ایران غیاباً محکوم باعدام و حبس نوبد یا اعمال شاقه میگردند و اکنون محاکمه ۵۵ نفر از جوانان آغاز میشود که تحت نام، اتحاد ملل اسلامی، درصدد مبارزه با رژیم بر آمده اند. از طرف دیگر بطوریکه اطلاع میرسد بزودی محاکمه خلیل ملکی و چند نفر از رهبران جامعه سوسیالیست ها آغاز میشود و موازی با آن پرویز حکمت جو وعده دیگر از اعضاء حزب توده ایران که بیش از یکسال است در شکنجه گاهها و زندان های سازمان امنیت بسر میبرند محاکمه خواهند شد.

دامنه اعمال شدت و فشار رژیم ضد ملی چنان وسعت یافته که تمام احزاب و سازمانهای اپوزیسیون کلیه طبقات وقشرهای میهن‌پرست و آزادیخواه کشور توده‌ای، مصدقی، سوسیالیست، ناسیونالیست، روحانی، استاد، دانشجو، کارگر، دهقان، پیشه‌ور کاسب و تاجر و غیره را دربر میگیرد.

اگر تا چند سال پیش تاکتیک سازمان امنیت و [illegible] دستگاه ترور و اختناق رژیم این بود که تنها نسبت باعضاء حزب توده ایران شدت عمل بخرج دهد و بکوشد تا از این راه دیگران را مرعوب سازد، امروز درعین اینکه حزب توده‌ایران همچنان هدف مقدم اقدامات تضییقی این دستگاه بشمار میآید، شیوه سرکوب همه نیروها در پیش گرفته شده است.

در واقع اثر ارعابی اقدامات وحشیانه‌ای که در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد نسبت بحزب توده ایران و اعضاء آن اعمال گردید تدریجاً زائل شده و دیگر آن محیط وحشت و رعبی که مطلوب رژیم استبدادی است از بین رفته است. حزب توده ایران علیرغم تمام دشواریها و نشیب و فرازی که داشته و با وجود ضربه‌های دردناک و جانکاهی که باو وارد آمده است همچنان پابرجا مانده و بنبرد خویش علیه دشمنان خلق ادامه میدهد، از طرف دیگر نیرو های تازه ای بمیدان آمده و برای پایان دادن برژیم خود سری عملا وارد مبارزه شده اند. بهمین سبب گردانندگان رژیم درصدد برآمده اند که بوسیله اعمال یک سلسله بازداشتها، شکنجه‌ها و اعدامها ازنو محیط وحشت ورعبی بوجود آورند وبدینطریق راه تجمع و اتحاد نیرو های اپوزیسیون را که نتیجه منطقی وطبیعی مبارزه درراه هدف مشترک است سد نمایند.

ولی از سوی دیگر همین شیوه تعمیم فشار و تضییق بهمه طبقات وقشرهای آزادیخواه و میهن پرست نگرانی شدیدی حتی در میان طبقات حاکمه بوجود آورده است بنحوی که روزنامه‌ای چون اطلاعات نیزمجبور است در سرمقاله چهارم بهمن ماه ۱۳٤٤ خود تحت عنوان، ماجراجوئی کودکانه، حوادث را کوچکتر از آنچه هست جلوه دهد و بکوشد بدینطریق تسکینی در افکار عمومی بوجود آورد.

در عین حال روزنامه اطلاعات سعی میکند با عباراتی از این قبیل، ... در مملکتی که دهسال پیش از این شبکه های سری و نظامی حزب توده با وجود وسعت و دقت سازمان آنها درهم کوبیده شد واندیشه های افراطی بکلی مدفون گشته است، فکر اینکه امروز جمعی بچه های بیست ساله و بیست و یکساله (اشاره بگروه اتحاد ملل اسلامی است) مخفیانه سازمان تشکیل دهند و اندیشه قیام علیه امنیت را درسر بپرورانند ولو اینکه از طرف عوامل خارجی هم تحریک شده باشند کودکانه و ابلهانه است، مردم را به بیحاصلی مبارزه در شرایط کنونی ایران معتقد سازد و چنین وانمود کند که گویا هرگونه اقدامی در راه سرنگون ساختن رژیم کنونی ضرورتاً باعدم موفقیت روبرو خواهد شد.

ولی آنچه اطلاعات نمیخواهد ونمیتواند توضیح دهد اینست که اگر بقول او راست است که سازمانهای حزب توده ایران چنان درهم کوبیده شده که حتی آنچه را وی اندیشه های افراطی میخواند بکلی مدفون گشته است دیگر ترس و وحشت رژیم کنونی و گردانندگان آن از چیست؟ و چرا در این صورت هر روز تحت عناوین صدادار، توطئه علیه امنیت واستقلال کشور، مخالفت با سلطنت مشروطه ایران، تحریض مردم بمسلح شدن علیه قدرت سلطنت، و دیگر اتهامات ازاین قبیل احضار واخطار و بازپرسی وجلسات محاکمه برای اعضاء حزب ما وسایر سازمانهای ملی و دموکراتیک تشکیل میدهند و پی درپی احکام اعدام و حبسهای سنگین صادر میکنند؟ اگر واقعاً حزب توده ایران وجود خارجی ندارد پس چرا اینهمه سروصدا برای هیچ میشود؟ ولی هم دستگاه دولتی وهم اطلاعات بخوبی میدانند که حقیقت غیر از این است. نه تنها حزب توده ایران زنده است و به پیکار خود علیرغم شرایط دشوار کنونی ادامه میدهد بلکه نیروهای دیگر میهن‌پرست و آزادیخواه جامعه ایران نیز عملا وارد میدان نبرد شده‌اند ودرراه خاتمه دادن برژیم خودسری و خیانت، برای تأمین آزادیهای دموکراتیک مردم ایران و استقلال کشور مبارزه میکنند.

بدیهیست مبارزات پراکنده، بی‌نقشه و حساب نشده هر قدر هم به نیروی ایمان و عقیده متکی باشد نمیتواند بکامیابی برسد و ناچار جدا جدا بدست دشمن تباه خواهدشد واین قبیل حوادث علاوه برآنکه نهضت را از افراد فداکار و از خود گذشته و باایمانی محروم میکند، بمرور موجب ایجاد نا امیدی و سستی در اذهان میگردد و ناگزیر زیانهای بیشتری برای مجموع نهضت ببار میاورد.

تنها راه موفقیت نهضت ملی و دموکراتیک ایران اتحاد واقعی کلیه نیروهای میهن‌پرست وآزادیخواه کشور ما برپایه هدفهای مشترک، برنامه و تاکتیک مشترک است، جز این راهی نیست و هر قدر در برابر این واقعیت مسلم مقاومت بخرج داده‌شود بهمان اندازه حصول نتیجه مشترک بعقب رانده میشود، امری که فقط بسود دشمنان نهضت است و بس. تکیه بر اختلافات عقیده‌ای و مرامی ومشاجره و احتجاج در اطراف مسائل فرعی تنها بسود دشمن مشترک تمام میشود و ما را یک قدم بطرف مقصود نزدیک نمیکند. آنها که دانسته یا ندانسته حزب توده ایران را آماج تهمت و افترا قرار میدهند و بجای آنکه در جهت تجمع نیروها و اتحاد همه سازمانهای میهن پرست و آزادیخواه عمل کنند میکوشند که در صفوف ما تفرقه ایجاد نمایند، خواه ناخواه آب بآسیای دشمنان خلق ورژیم [illegible] محمد رضا شاه میریزند و سهواً یا عالماً به پیشرفت تاکتیک تفرقه افکنانه و هدفهای ضد آزادی دستگاه پلیسی شاه کمک میکنند. در مرحله فعلی وظیفه مبرم حزب توده ایران و کلیه نیرو های ملی و دموکراتیک ایران اینست که برای آزادی عمومی زندانیان سیاسی، پایان دادن باقدامات غیر انسانی سازمان امنیت و محاکمات غیر قانونی و در بسته نظامی در تمام موارد متحداً مبارزه کنند. مبارزه مشترکی که در مورد محاکمه پرویز نیکخواه و یارانش بعمل آمد و نتایجی که از آن حاصل گردید نمونه ای از مؤثر بودن این اقدامات متحد بدست میدهد. در این مبارزه حزب توده ایران همراه باسایر سازمانهای ملی ایران با تمام وسائل و نیروی سازمانی و تبلیغاتی خود بمیدان آمد و نقش بسیار مؤثری در پیشرفت این مبارزه چه از جهت انتشار وسیع اعتراضات و اقدامات جمعی بوسیله رادیو و مطبوعات خود وچه ازلحاظ تجهیز مبارزه جمعی بخشی از دانشجویان ایرانی ایفا نمود، معذلک باید اذعان کرد که اگر نیرو هائی دیگر از همکاری و ازامکانات حزب ما بهتر استفاده میکردند از این مبارزه مسلماً نتایج بهتری عاید میشد.

برای اینکه بتوان به نتایج بهتری [illegible] باید دیوار هائی را، که نتیجه محدودیت فکری [illegible] ازمیان برداشت و در هر عمل تنها حصول بهترین و کاملترین نتیجه ممکن را در نظر گرفت و اتحاد عمل را بمرحله عالیتری رساند.

چنانکه عمل حزب‌ما نشان داده است ماهمواره بنا بوظیفه دموکراتیک و میهنی خود بدفاع از کلیه کسانی پرداخته ایم که باتهام مخالفت بارژیم کنونی بنحوی از انحاء مورد تعقیب و فشار دستگاه جوروظلم قرار گرفته اند. حزب ما این وظیفه را صرفنظر از تمایلات سیاسی وگرایشهای عقیده‌ای افراد یاگروههای مورد تعقیب وحتی بدون توجه بعدم موافقت یامخالفت آشکار آنها نسبت بحزب توده ایران انجام داده است. تنها ضابطه تشخیص ما برای انجام این وظیفه همانا هدف مشترک دفاع ازآزادیهای دموکراتیک مردم ایران است که این چنین وحشیانه مورد تاخت و تاز امپریالیستها و عمال ایرانی آن قرار گرفته است. حزب توده ایران در آینده نیز این وظیفه را باسربلندی انجام خواهد داد.

صدور حکم اعدام نسبت بعده ای از رهبران و اعضاء حزب توده ایران ومحاکماتی که هم اکنون علیه عده دیگری از اعضاء حزب ما وسایر سازمانها جریان دارد بما فرصت میدهد که یکبار دیگر همه سازمانهای ملی وآزادیخواه، همه افرادی راکه باستقرار آزادی و دموکراسی در کشور ما علاقمندند باتحاد عمل واقعی برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی ولغو محاکمات فرمایشی نظامی دعوت کنیم. بنظر ما متحد ساختن و متمرکز کردن کمیته های دفاعی که درنقاط مختلفه تشکیل یافته است میتواند بهترین وسیله این اتحاد عمل قرار گیرد.

حزب ما بسهم خود برای همه گونه همکاری در این مورد آماده است.

چهار سال پس از اعلام «انقلاب ارضی» شاه

در پایان چهارمین سال تصویب قانون اصلاحات ارضی و اعلام اتمام قریب الوقوع مراحل دوگانه اجرای قانون، ماهیت «انقلاب ارضی» شاه بحد کافی روشن شده است. آنچه در آینده باید انجام گیرد بنا به نوشته مجله تهران اکونومیست چل ره مانده اختلافات است، و نیز اجرای «مرحله سوم» که بدان «دوران توسعه امور عمرانی کشاورزی» نام نهاده اند. بدین ترتیب اقدامات رژیم را در زمینه فروش زمین بدهقانان باید خاتمه تلقی نمود.

قانون اصلاحات ارضی

قانون اصلاحات ارضی ۱۹ دیماه سال ۱۳۴۰ و مواد الحاقی آن مورخ ۲۷ دی ۱۳۴۱ انجام اصلاحات ارضی را در دو مرحله پیش بینی نموده بود. مرحله اول خرید املاک مازاد بر حد نصاب (یک ده ششدانگ) از مالکان و فروش آن بدهقانان صاحب نسق و مرحله دوم اختیار یکی از شقوق سه گانه اجاره - فروش - تقسیم

مرحله اول اجرای قانون بدهقانان چه داده است؟

طبق آخرین آماری که سازمان اصلاحات ارضی بمناسبت چهارمین سالروز قانون اصلاحات ارضی منتشر نموده است تا پایان آذر سال ۱۳۴۴ مجموعاً ۱۲۸۷۵ قریه از مالکان خریداری شده است. اگر کار فروش و واگذاری کلیه این دهات در تاریخ مذکور به پایان رسیده باشد، تازه از مجموع ۴۸۵۹۲ ده (آمار رسمی بانک مرکزی ایران) در مرحله اول فقط یک چهارم آن بدهقانان فروخته شده است. طبق مصاحبه مطبوعاتی سپهبد ریاحی در اوان وزارت، میبایست در مرحله اول کار خرید و فروش ۱۵۰۰۰ ده پایان پذیرد با آنکه در این محاسبه نیز تعداد زیادی از دهات ایران بدون توجیه منطقی از شمول مرحله اول قانون خارج شده اند ولی تازه به این وعدهٔ اندک هم وفا نشده و بار دیگر با یک چشم بندی بیش از ... ده بسود مالکان از قلمرو قانون خارج شده است. تازه اکثریت این دهات، دهات ششدانگ نیستند بلکه بخش کوچکی از یک ده اند، دهات مرغوب نیستند و از جمله بی آب ترین، بد آب و هوا ترین، دور افتاده ترین و سنگلاخ ترین دهات ایران اند زیرا قانون بمالکان بزرگ حق میداد یک ده ششدانگ از مجموع املاک خود را بمیل خویش انتخاب کنند.

طبق آمار های منتشره تا قبل از اصلاحات ارضی ۵۶ درصد زمینهای مزروعی در اختیار مالکان و ۱۳ درصد در اختیار خانهای عشایر بوده است. یعنی عملاً ۶۹ درصد زمینهای مزروعی در مالکیت مالکان بوده است. اگر تعداد دهات ایران را همان ۴۸۵۹۲ ده بحساب آوریم روشن میشود که بیش از ۳۳۰۰۰ ده از مجموع دهات ایران در اختیار مالکان بوده است و این رقم را گفته ارسنجانی وزیر سابق کشاورزی تایید کرده است. از مجموع این ۳۳۰۰۰ ده و نیز ۶۰۰۰ ده موقوفه ۱۵۰۰۰ ده باقیمانده املاک سلطنتی و ۲۰۰۰ ده خالصه که در مجموع بالغ بر ۴۲۵۰۰ ده میشود (بقیه بحساب دهات خرده مالکی است) در پایان مرحله اول فقط ۱۲۸۷۵ ده که اکثریت مطلق آن کمتر از ششدانگ است بدهقانان فروخته شده و بقیه همچنان در دست مالکان، شاه، و موقوفه خواران مانده است.

در ایران از مجموع ۳ میلیون خانوار دهقانی ۱۷۱۶۰۰۰ خانوار دارای نسق زراعتی و ۱۲۸۴۰۰۰ خانوار فاقد نسق زراعتی هستند. آخرین آمار منتشره تعداد خانواده هائی را که در نتیجه اجرای مرحله اول صاحب قطعه زمینی شده اند ۴۵۵۹۵۹ خانوار ذکر نموده است. این رقم نشان میدهد که پس از چهار سال سر و صدا و جار و جنجال فقط ۱۵ درصد مجموع خانوار های دهقانی و یا ۲۵ درصد خانوار های صاحب نسق موفق بخرید تکه زمینی شده اند و بقیه همچنان فاقد زمین هستند. طبق همین آمار تعداد افراد خانوار زارعینی که صاحب زمین شده اند ۲۷۳۵۷۵۴ نفر ذکر شده است. جالب است که در این آمار برای آنکه از تعداد افراد مشمول مرحله اول رقم چشم گیرتری منتشر کنند تعداد افراد هر خانواده را برخلاف رسم و واقعیت بجای ۵ نفر ۶ نفر بحساب آورده اند. در حالیکه در حقیقت امر با احتساب هر خانواده ۵ نفر فقط ۲۲۷۹۷۹۵ نفر مشمول قانون مرحله اول شده اند و این رقم در مقایسه با ۱۵ میلیون مردم روستانشین نشان میدهد که قریب ۱۳ میلیون نفر مشمول مرحله اول نبوده اند. حتی خود مقامات دولتی مجبور باعتراف شده اند که مرحله اول قانون در مورد عده ای از مالکان اجرا نشده است. دکتر ولیان رئیس سازمان اصلاحات ارضی میگوید: «سازمان اصلاحات ارضی مشغول رسیدگی به پرونده براخی از مالکان است که به نحوی از انحاء مانع اجرای مرحله اول قانون شده اند». در حالیکه دهقانان از سنگینی اقساط زمین، بهرهٔ وام، اجاره بها، بی آبی، نداشتن بذر، نداشتن کود، آفات نباتی، فقدان راه شکوه دارند، دولت فقط بابت قسط اول اجر حدود ۱٫۵ میلیارد ریال بمالکان پول پرداخته است. و این بعلاوهٔ همه امتیازاتی است که دولت ضمن قانون و در حین اجرای قانون، بمالکان واگذار نمود و روزنامه مردم بموقع خود به تفصیل در بارهٔ آنها سخن گفته است.

مرحله دوم اجرای قانون

مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۷ دی ۱۳۴۱ مالکان را مخیر میسازد که یکی از شقوق سه گانه اجاره - فروش - تقسیم را انتخاب کنند. از همان ابتدا پیش بینی این امر مشکل نبود که مالکان شق اول یعنی اجاره را بر سایر شقوق ترجیح خواهند داد، زیرا از این طریق میتوانستند مناسبات گذشته را حفظ کنند، هم مالک املاکشان باقی بمانند و هم با وصول اجاره بهای گزاف نقدی و جنسی استثمار شدید دهقانان را کما فی السابق ادامه دهند. تنها در موارد استثنائی و در صورتیکه مالکان بسود خویش تشخیص میدادند ممکن بود به فروش و یا تقسیم زمینهای خود تن در دهند. ضمناً مادهٔ ۱۷ قانون الحاقی، تشکیل واحد سهامی زراعی را پیش بینی میکند که عواید ملک با توجه بمالکیت عوامل مختلف زراعی، طبق عرف و معمول محل، تقسیم میشود. باید توجه داشت که آئین نامه اجرائی قانون اصلاحات ارضی، واحد سهامی زراعی را حالتی بکلی موقت و برای دورانی پیش بینی نموده بود که هنوز به یکی از شقوق سه گانه اجاره - فروش - تقسیم عمل نشده است. اما این آئین نامه وقتی از کمیسیون خاص مشترک مجلسین بیرون آمد، علاوه بر همه تغییراتی که بسود مالکان در آن داده شد باین شکل موقت جنبه دائمی نیز داد. زیرا تشکیل واحد سهامی زراعی در حقیقت امر انتخاب همان شیوهٔ مزارعه است.

بدین طریق تنظیم کنندگان قانون شکل اجاره و همچنین مزارعه یعنی شیوه های کهنه استثمار دهقانان را با تغییر مختصری حفظ کردند. و بطوریکه در ذیل خواهیم دید همین شیوه است که در جریان اجرای مرحله دوم با استقبال فراوان مالکان روبرو شده است. زیرا اساس اصلاحات ارضی و زمین دار کردن دهقانان را منتفی میسازد. در خرداد ماه سال جاری مجله تهران مصور نوشت: «قریب ۹۹ در صد از دهات این استان، شق اجاره را انتخاب کرده اند». روزنامه اطلاعات مورخ ۱۱ اردیبهشت سال جاری خبر داد که: «بیش از ۹۰ درصد کشاورزان مازندران و گیلان شق اجاره را پذیرفته اند». همین روزنامه در ۵ اردیبهشت سال جاری نوشت: «در شهسوار کشاورزان عموماً سیستم اجاره را انتخاب کرده اند. در بهشهر نیز کشاورزان سیستم اجاره را پذیرفته اند، بطور کلی در استان مازندران بیش از ۹۰ درصد کشاورزان شق اجاره را انتخاب کرده اند». بر اساس این اخبار معلوم میشود همه جا دهقانان از گرفتن زمین ابا نموده !! و با طیب خاطر داوطلب اجاره زمین و پرداخت اجاره بهای سنگین به اربابان شده اند! بررسی آمار منتشره از طرف سازمان اصلاحات ارضی، ماهیت این مرحله از اجرای قانون را کاملاً فاش میسازد.

بموجب این آمار در مرحله دوم تا پایان آذر ۱۳۴۴ تعداد ۱۸۰۵۳۱ رقبه زراعتی اجاره داده شده و ۱۹۴۲۲ رقبه واحد سهامی زراعی تشکیل شده است. در مقابل فقط مالکین ۲۰۹۶ رقبه ملک خود را بزارعین فروخته اند و تقسیم ملک بر حسب بهره مالکانه فقط در ۸۱۱۲ رقبه انجام گرفته است. به روشنی پیدا است که در مرحله دوم اجرای قانون شکل اجاره و واحد سهامی زراعی که بحفظ همان شیوهٔ استثمارگرانه مزارعه است اشکال مسلط بوده اند و هدف از مرحله دوم نه تنها واگذاری زمین بدهقانان نبوده بلکه تثبیت و تأیید وضع حقوقی مالکان بوده است.

هر چه مالکان از فروش زمین بدهقانان اکراه داشته اند در عوض در زمینه خرید نسق زراعتی دهقانان جلد و چالاک بوده اند. زیرا در حالیکه فقط ۲۰۹۲ رقبه زراعتی بدهقانان فروخته شده در مقابل نسق زراعتی دهقانان ۱۱۲۶۹ رقبه بوسیله مالکان خریداری گردیده است. برای آنکه بدانید دهقانان تا چه حد در فروش نسق زراعتی خود داوطلب بوده اند خوبست باطلاعیه وزارت کشاورزی توجه کنید که وقتی کار اجبار دهقانان را بفروش زمینهای خود از حد در دیده اطلاعیه ای را صادر نموده است: «در اجرای ماده ۴۵ آئین نامه اصلاحات ارضی باید در درجه اول حتماً رضایت زارعین نسبت بفروش حقوق زارعانه جلب شود». با وجود این شاه مدعی است که: «مرحله دوم بدون کوچکترین نارضایتی با موفقیت انجام شده است». انعکاس رضایت دهقانان را از جریان مرحله دوم میتوان در ستونهای روزنامه های تهران دید. زارعین ملک کلاته علی خراسان در روزنامه اطلاعات مینویسند: «مدت ۲۰ سال است در این ملک مشغول زراعتیم اخیراً چون مالک ملک میخواهد مقررات را بنفع خود تطبیق دهد دستور داده ما را در مخطور اجاره کنند و از ما التزام بگیرد که بصورت کارگر روز مزد انجام وظیفه میکنیم و بدین وسیله ما را از حقوق مسلم خود محروم نماید». گزارش وزیر کشاورزی در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۴۴ حاکی است که: «پاره ای از خرده مالکین، برزگران را از روستاها اخراج میکنند». روزنامه اتحاد ملی در ۲۹ آبان نوشت: «آقای هویدا نخست وزیر هنگام سفر کردستان در ده سرشیو، عصیانی شد زیرا با فقدان جاده مناسب مرحله دوم اصلاحات ارضی با کاغذ بازی و مکاتبه برگزار شده است». روزنامه کیهان مینویسند: «دو نفر از مالکان گیلان املاک خود را در حدود ۹ میلیون ریال بیش از ارزش قانونی آنرا به کشاورزان فروخته اند». دکتر ولیان رئیس سازمان اصلاحات ارضی اعتراف میکند که رئیس اداره خالصه سیستان و دو نفر از کارمندان وی بحقوق قانونی زارعین تجاوز نموده اند. او از رئیس سازمان اصلاحات ارضی داراب و آباده نام میبرد که «دست باقدامات خلاف برخلاف حقوق زارعین زحمتکش زده اند». بدین ترتیب اکاذیب گفته های ملوکانه را آقای نخست وزیر، رئیس سازمان اصلاحات ارضی و روزنامه های اطلاعات و کیهان و اتحاد ملی فاش کرده اند.

برای آنکه ماهیت «انقلاب ارضی» شاه بدرستی روشن نباشد آمارهای منتشره از طرف سازمان اصلاحات ارضی گنگ و مبهم و نارساست. در مرحله اول دهات ششدانگ و غیر ششدانگ، املاک اربابی و خالصه همه یکجا بحساب آمده، مساحت زمینهای فروخته شده و سهم هر یک از دهقانان از زمین نیست. در مرحله دوم نارسائی آمار از اینهم بیشتر است. اینجا دیگر واحد سطح «رقبه» است که هیچ چیز را روشن نمیکند رقبه زراعتی میتواند یک هکتار و یا کمتر باشد، میتواند ۱۰ هکتار و بیشتر باشد. این ابهام در آمارهای منتشره بدانجهت است که واقعیت حتی الامکان مستور بماند.

در پایان مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی یعنی در پایان عملیات فروش زمین بدهقانان هنوز چندین ده هزار ده از آباد ترین و مرغوب ترین دهات ایران در دست مالکان است. شاه در حدود ۲۵۰۰ ده از املاک سلطنتی را برای خویش حفظ نموده، ۶۰۰۰ ده موقوفه جز تعداد انگشت شماری از مخروبه ترین و کم در آمدترین آنان که به اجاره ۹۹ ساله بدهقانان واگذار شده در دست موقوفه خواران است. کمتر از نیم میلیون نفر دهقان بخرید قطعه زمینی موفق شده اند که باید تا ۱۵ سال اقساط سنگین آنرا بپردازند و ۲٫۵ میلیون دهقان بدون زمین و آب باید یا از طریق اجاره یا بصورت دهقان مزارعه کار و یا بعنوان کارگر کشاورزی در روی زمینی که متعلق بارباب است کار کنند. ... صدیق سناتور درباری ضمن نطقی در مجلس سنا در تجلیل از انقلاب شاهانه میگوید: «تا کنون تکلیف حدود ۱۱ میلیون نفر از ۱۵ میلیون نفر روستائی روشن شده است». اگر منظور از روشن شدن تکلیف دهقانان آن باشد که دهقانان همچنان بدون آب و زمین گرفتار استثمار وحشیانه مالک بمانند و حاصل کار خویش را بنام قسط زمین، بهره مالکانه، بهرهٔ وام، اجاره بها، مالیات، تقدیم این و آن کنند، تکلیف دهقانان قبل از «انقلاب ارضی» شاه هم روشن بود.

هدف اصلی اجرای مرحله اول و دوم قانون اصلاحات ارضی سیاست ارضی رژیم

به روشنی نشان داد که سیاست ارضی رژیم شاه زمیندار کردن دهقانان و رفاه آنان نیست، بلکه در جهت تبدیل تدریجی سیستم ارضی نیمه فئودالی بسیستم سرمایه داری سیر میکند و برخلاف دعاوی مکرر شاه رژیم ارباب - رعیتی بسود دهقانان ملغی نشده بلکه در برخی موارد محدود گردیده و در عوض اشکال استثمار سرمایه داری با استثمار فئودالی درآمیخته است. رژیم شاه برای آنکه رشد سرمایه داری را در کشاورزی تسریع کند به تشویق سرمایه گذاریهای بزرگ داخلی و خارجی در کشاورزی پرداخته و تسهیلات فراوان در این راه بوجود آورده است. خارج ساختن اراضی مکانیزه تا ۵۰۰ هکتار و بیش از آن از شمول قانون اصلاحات ارضی، و واگذاری اراضی بایر بسرمایه داران و دادن وامهای چند میلیون تومانی برای واحد های بزرگ کشاورزی و مزارع مکانیزه، مهمترین اقدام دولت در این راه است. دکتر زاهدی رئیس بانک کشاورزی چندی پیش در توضیح طرح «عمران اراضی بایر» گفت: «اگر شما ۱۰۰ هکتار، ۲۰۰ هکتار یا ۵۰۰ هکتار زمین خواسته باشید شرطش داشتن پروژه است، مقدار وام به ۲ ام میلیون تومان یا ۳ میلیون تومان هم افزایش خواهد یافت». منصور نخست وزیر سابق در دوران حیات خود اعلام نمود: «به هر شرکتی که برای احیاء اراضی بایر بوجود آید در ابتدای کار ۲۰۰۰ هکتار زمین داده میشود و هنگام توسعه کار نیز حدی نخواهد داشت و بستگی به مقدورات مالی و فنی و دارائی آن شرکت کشاورزی خواهد داشت». برای روشن شدن ذهن خوانندگان عزیز و افشاء ماهیت کسانی که از اینگونه طرحها استفاده خواهند برد توجه آنانرا به تشکیل «شرکت عمران روستائی ایران» جلب میکنیم. این شرکت بقرار نوشته مجله «تهران اکونومیست» بمنظور «عمران اراضی بایر و ایجاد مزارع و تأسیسات مکانیزه کشاورزی و دامپروری مدرن و انجام کلیه امور کشاورزی» بوجود آمده، سرمایه شرکت ۲۰ میلیون ریال و در رأس شرکت، فرزند ارشد اشرف پهلوی و بقول مجله تهران اکونومیست «والاحضرت شهرام پهلوی نیا» است. (از آنجا که نام پهلوی برای دارنده آن در سراسر کشور حلال هر مشکلی است نام شهرام توام هم به پهلوی نیا تبدیل شده تا امکان غارتگری و چپاول بیشتر باشد) چنین شرکتی با سرمایه ۲۰ میلیون ریال میتواند در عادی ترین شرایط، بدون هیچ بند و بست و سوء استفاده و با مراعات کامل مر قانون ۶۰ میلیون ریال یعنی سه برابر سرمایه خود یکجا وام بگیرد. علاوه بر آنکه نام خانوادگی «پهلوی نیا» قادر است بخش مهمی از اعتبارات عمرانی را یکجا به زمینهای تحت اختیار این شرکت سرازیر کند. برای تأمین چنین وامهای کلانی است که سپهبد ریاحی وزیر کشاورزی در چهارمین سالگرد قانون اصلاحات ارضی اعلام میکند: «در آینده بانک کشاورزی پرداخت وامهای کوچک و کوتاه مدت را متوقف خواهد کرد و با شرکتها، سازمانها، طرحها سر و کار خواهد داشت». روزنامه پیغام امروز در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۴ مینویسد: «صندوقی بنام صندوق توسعهٔ کشاورزی تأسیس شده که وامهائی برای کشاورزی مکانیزه و بزرگ میدهد». بدین ترتیب مهمترین منابع اعطاء اعتبارات کشاورزی یعنی بانک کشاورزی و صندوق توسعه کشاورزی در اختیار مالکان و شرکتهای بزرگ قرار گرفته است و حواله دهقانان را به شرکتهای

بقیه در صفحه ۴ و ۵

بقیه از صفحه ۱

کنفرانس هاوانا مظهر همبستگی

بمبارزات استقلال طلبانه ملل دوقاره برداشت. کنفرانس های سوم و چهارم که به ترتیب در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۵ در تانزانیا و گانا تشکیل گردید بسیاری از مسائل مهم مربوط بمبارزات ضد استعماری ملل آسیا و افریقا را مورد بحث قرار داد و بحل آنها فائق آمد. سازمان تعاون افریقا ـ آسیا برای به جنبش در آوردن نیرو های ملی این دو قاره چندین کنفرانس در جنب خود تشکیل داد که از جمله آنها کنفرانس جوانان افریقا ـ آسیا در قاهره بسال ۱۹۵۹، کنفرانس زنان دوقاره بسال ۱۹۶۱، کنفرانس نویسندگان دوقاره در تاشکند بسال ۱۹۵۸ و دومین کنفرانس نویسندگان بسال ۱۹۶۳ است. توسعه فکر همکاری بتأسیس سازمان وحدت افریقا منجر گردید. بطور کلی پس از کنفرانس باندونگ فکر همکاری و معاضدت در تمام زمینه ها بین ملل ضد استعمار دو قاره آسیا و افریقا بتدریج قوت یافت و توسعه پیدا کرد و باشکال مختلف تجلی نمود.

پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ بنهضتهای انقلابی امریکای لاتین نیرو و حدت تازه ای بخشید و سیستم مستعمراتی امریکای شمالی را در این قاره متزلزل نمود. شکست ناپذیری امپریالیسم امریکا در قاره امریکا با استقلال کوبا بافسانه ای تبدیل شد و معلوم گردید که ملل امریکای لاتین علیرغم موقعیت جغرافیائی نامساعد خود در جهان امروز که قسمتی از آن را اردوگاه سوسیالیستی تشکیل میدهد، به ثمربخش بودن جنبش رهائی بخش خود میتوانند امیدوار باشند. در سال ۱۹۶۱ اولین کنفرانس ملل امریکای لاتین در مکزیکو تشکیل گردید و فکر تعاون و همکاری با دو قاره افریقا و آسیا در این کنفرانس مورد توجه قرار گرفت. اعلامیه دوم هاوانا (٤ فوریه ۱۹۵۲) تصریح کرد که تاریخ و سرنوشت ملل استعمار زده سه قاره افریقا، آسیا و امریکای لاتین همانند است و هر سه قاره یکسان مورد استثمار و غارتگری بیرحمانه امپریالیسم قرار گرفته اند. در سال ۱۹۶۳ در سومین کنفرانس افریقا ـ آسیا منعقد در تانزانیا (زنگبار) اقدام مشخصی برای پیوند مبارزه ملل امریکای لاتین با سازمان افریقائی ـ آسیائی بعمل آمد. هیئت نمایندگی کوبا که در این کنفرانس بعنوان ناظر شرکت داشت از طرف فیدل کاسترو دعوت نامه ای برای تشکیل کنفرانس سه قاره ای در هاوانا به کنفرانس تقدیم داشت که با شور فراوان از آن استقبال شد و یك کمیته تدارك برای تهیه مقدمات کنفرانس هاوانا انتخاب گردید. بدین طریق اولین سنگ بنای سازمان سه قاره ای برای هماهنگ کردن و پیوند دادن مبارزات ضد امپریالیستی سه قاره گذاشته شد.

کنفرانس هاوانا

روز سوم ژانویه ۱۹۶۶ ساعت ۵ بعد از ظهر اولین کنفرانس ملل آسیا، افریقا و امریکای لاتین در هتل هاوانا لیبره یا هاوانای آزاد که سابقاً بنام (هیلتن) نامیده میشد با شرکت ۸۲ هیئت نمایندگی با حق رأی از سه قاره بدین شرح: آسیا ۲۷، افریقا ۲۸ و امریکای لاتین ۲۸ جمعاً مرکب از ۵۱۲ نفر و ۲۱ هیئت ناظر مرکب از ٦٤ نفر و ۷۷ نفر مدعو و ۱۲۹ روزنامه نگار و نماینده خبرگزاریهای خارجی بریاست وزیر خارجه کوبا با حضور نخست وزیر کوبا فیدل کاسترو و اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا و نمایندگان سیاسی خارجی مقیم کوبا از طرف دکتر اسوالدو درتیکس رئیس جمهور کوبا افتتاح شد.

رئیس جمهور کوبا با صراحت و صداقت انقلابی، احساسات صمیمانه مردم از بند رسته کوبا را که شور و احساساتشان در مبارزه پیروزمندانه علیه امپریالیسم امریکا آبدیده شده، ببرادران مبارز سه قاره آسیا و افریقا وامریکای لاتین ابلاغ کرد و باهمیت فوق‌العاده تشکیل کنفرانس در کوبا اشاره نمود. سخنرانی دکتر درتیکس از آغاز تا انجام سرشار از روح مبارزه جوئی، اعتماد و ایمان به پیروزی خلقها بر امپریالیسم و خوش بینی کامل بآینده کوبا و فائق آمدن بر مشکلات بود او اعلام داشت که دولت و ملت کوبا با تمام نیرو از مبارزه حق طلبانه مردم ویت نام پشتیبانی میکنند و با اشاره به نطق فیدل کاسترو در روز ۲ ژانویه در میدان انقلاب گفت:

«ما حاضریم خون خود را بمردم ویتنام اهدا کنیم» سپس بعنوان یك اصل که ارزش عمومی برای نهضتهای نجات بخش دارد چنین اعلام کرد: «هنگامیکه امپریالیسم و ارتجاع تمام راههای مبارزه علنی و قانونی را میبندند، حق و وظیفه ملت هاست که با اعمال قهرآمیز مسلح امپریالیسم با اعمال قهر آمیز مسلح انقلابی پاسخ دهند» او ضمن اعلام آمادگی مردم کوبا برای کمك بنهضت های نجات بخش ملل سه قاره اظهار داشت که «تمام کوشش مردم کوبا در حال حاضر وقف ساختمان یك جامعه جدید است» او نطق خود را با دادن شعار زنده باد مبارزهٔ آزادیبخش ملتهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین وزنده باد ملت قهرمان ویتنام وشعار معروف «میهن یا مرگ، ما پیروز خواهیم شد» پایان داد. پس از افتتاح کنفرانس طبق آئین‌نامه رؤسای نمایندگیها هر یك ده دقیقه بسخن پرداختند. بنماینده ویتنام وقت نا محدود داده شده بود. گزارش و نطقهای نمایندگان سه روز ادامه داشت.

نکاتی چند از نطق ها

در تمام سخنرانی ها و گزارش های نمایندگان از امپریالیسم امریکا بعنوان مهاجم ترین و هار ترین امپریالیسم در حال حاضر یاد شد. همچنین از مبارزه حق طلبانه و قهرمانانه مردم ویت نام پشتیبانی کامل بعمل آمد و چهار اصل ویت نام شمالی و پنج اصل ویت نام جنوبی و قرارداد ژنو در باره ویتنام مورد تأیید قرار گرفت و نسبت بمردم کنگو و دومینیکن و مستعمرات پرتقال و افریقای جنوبی ابراز همدردی شد. لزوم همکاری و اتحاد ملل سه قاره در مبارزه ضد استعماری و در زمینه های فرهنگی و اقتصادی نیز در نطقها تصریح گردید. با کمال تأسف نماینده جمهوری توده‌ای چین برخلاف روح کنفرانس ضمن نطق خود باتحاد جماهیر شوروی بدون ذکر نام نیشهائی زد که نه تنها مورد تأیید کنفرانس قرار نگرفت بلکه باعث تأسف نمایندگان شد. رئیس هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی در نطق خود اظهار داشت که «قبل از هر چیز باید بگویم که هیئت نمایندگی اتحاد شوروی باین کنفرانس آمده است تا با تمام نیرو در توحید نیروهای ضد امپریالیستی سه قاره تشریك مساعی نماید باین منظور که مبارزه مشترك ما علیه امپریالیسم و در رأس آنها امپریالیسم امریکا وسعت و ثمربخشی باز هم بیشتری پیدا کند. موضع ما بر همه معلوم است. ما بهیچوجه قصد مشاجره و معارضه نداریم. تریبون کنفرانس ما باید تریبون وحدت باشد نه تریبون انشعاب و تجزیه» رئیس هیئت نمایندگی اتحادجماهیر شوروی در باره صلح و همزیستی مسالمت آمیز چنین گفت: «اتحاد جماهیر شوروی بطور خستگی ناپذیر برای صلح جهانی و امنیت ملل مبارزه میکند. ما معتقدیم که روابط بین کشورهای مستقل دارای سیستمهای مختلف اجتماعی باید مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز باشد. با این حال کاملا روشن است که هیچگونه همزیستی مسالمت آمیز بین ملتهای ستمکش و ستمگران یعنی امپریالیست ها و کولونیالیستها بین متجاوزین یعنی امپریالیستها و قربانیانشان نه وجود دارد و نه وجود خواهد داشت. مبارزه برای صلح بطور لاینفکی بامبارزه علیه کولونیالیسم، علیه تجاوز امپریالیستی، علیه توطئه بر ضد آزادی و استقلال ملت ها و کشور ها پیوند دارد.»

مسائل مهم در برنامه کار کنفرانس

کمیته تدارك کنفرانس مسائل مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سازمانی را که کنفرانس مورد بحث قرار داد قبلا بصورت طرحی تنظیم و منتشر کرده بود که بر حسب موضوع در کمیسیون های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تشکیلاتی طرح گردید و برای ویت نام سوکمیسیون خاصی در کمیسیون سیاسی تشکیل شد. نتایج بحثها بصورت قطعنامه به تصویب کنفرانس رسید که اهم آنها قطعنامهٔ کمیسیون سیاسی در باره استعمار و استعمار نوین، قطعنامه کمیسیون اجتماعی ـ فرهنگی، قطعنامه اقتصادی و تصمیمات سازمانی است. کنفرانس قطعنامه های زیادی در مورد ویتنام، لائوس، کنگو، افریقای جنوبی، کشورهای امریکای لاتین، عدن وعدهٔ دیگری از کشورها و مناطق تحت تسلط استعمار و نو استعمار صادر کرد. کنفرانس طی قطعنامهٔ خاصی بنا به پیشنهاد هیئت نمایندگی اتحاد شوروی به افتخار اولین کنفرانس سه قاره ای تصمیم گرفت که از ۳ تا ۱۰ ژانویه هر سال را بهفتهٔ همکاری و همبستگی بین المللی سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین در مبارزه علیه استعمار، استعمار نوین و امپریالیسم اختصاص دهد و از کلیه نیروهای ضد استعماری جهان خواستار شد که با تشکیل دادن تظاهرات، میتینگها و مجامع توده ای در این هفته به تقویت وحدت و همکاری ملل سه قاره در مبارزه علیه استعمار کمك کنند و در سراسر سه قاره همبستگی تمام نیروهای ضد استعمار را بچشم امپریالیسم بکشند.

اعلامیه کنفرانس

در اینجا مجال آن نیست که محتوی قطعنامه ها ذکر گردد ولی بپاره ای ازمطالب اعلامیه عمومی کنفرانس که متضمن شیره و فشرده مسائل اساسی قطعنامه هاست اشاره میشود:

کنفرانس اعلام کرد که ملتها حق دارند از استقلال کامل سیاسی برخوردار شوند و

بقیه از صفحه ۳

«انقلاب ارضی» شاه

تعاونی روستائی داده اند که ضعف بنیه مالی و امکانات محدودشان قابل انکار نیست.

دوش بدوش سرمایه داران داخلی، سرمایه گذاران خارجی نیز راه نفوذ خود را در کشاورزی هموار میکنند. علاوه بر مرغداری و دام پروری که عرصه مناسب فعالیت سرمایه خارجی شده مجله تهران اکونومیست خبر میدهد که: «۲۵ کمپانی بزرگ امریکا مشغول مطالعه هستند تا در ایران در امور کشاورزی سرمایه گذاری کنند. این شرکتها ایران را به ٦۰ منطقه تقسیم کرده اند تا در هر منطقه ای واحد های بسیار بزرگی ایجاد نمایند» با این مختصر روشن میشود که سیاست ارضی شاه در چه مسیری طی طریق میکند.

تعدادشرکتهای تعاونی

دهقانان و شرکتهای

روستائی بقرار آماردولتی

تعاونی روستائی ۵٤۷۰ شرکت با ۷۵٤۱۳۷

عضو است. تعداد قلیل شرکتها نماینده آنست که حتی در تمام دهات فروش رفته هم شرکت تعاونی تشکیل نشده و برای هر چند ده یك شرکت تأسیس نموده اند. مجموع دهقانان عضو این شرکتها با فرض اینکه هر یك از آنها را نماینده یك خانوار بحساب آوریم در مقایسه با ۳ میلیون خانوار روستائی ۲۵ درصد دهقانان است و نشان میدهد که ۷۵ درصد دهقانان اصولا در حیطه کمك این شرکتها قرار ندارند. وزیر کشاورزی درگزارش خود اعلام کرده است که در سال ۱۳٤۳ بانك کشاورزی ٤۰۰ میلیون تومان به ٦۰۰۰۰۰ کشاورز وام داده اما ادامه این وضع دیگر برای دولت مقدور نیست. حتی اگر این واقعیت را هم فراموش کنیم که قسمت اعظم این مبلغ نصیب مالکان، خرده مالکان و دهقانان مرفه شده است نه دهقانان بی‌چیزی که اصولا دسترسی ببانك کشاورزی ندارند تازه‌چهارصد میلیون تومان به ٦۰۰۰۰۰ کشاورز یعنی سال گذشته بهر کشاورز فقط ٦٥۰ تومان وام داده شده است. دولتی که خود اعلام میکند داوطلب پرداخت وامهای چند میلیون تومانی به مالکان، سرمایه داران و شرکتهای کشاورزی است در پرداخت وامهای چند صد تومانی خود را زبون و ناتوان نشان میدهد و دهقانان را برای دریافت وام روانه شرکتهای تعاونی روستائی میکند. همانطور که خود دولت بارها اعلام داشته کمکهای شرکتهای تعاون روستائی مخصوص دهقانان عضو است. تعداد دهقانان عضو باعتراف وزیر کشاورزی ۷۵٤۱۳۷ نفر است. بنا بر این بفرض وجود امکان مالی برای این شرکتها، فقط ۲۵ در صد خانوار های دهقانی میتوانند از این کمك استفاده کنند و سوداگر بقیه مانند گذشته با مالك و گاوبند و رباخوار ده است و سرمایه ربائی همچنان تسلط خود را حفظ میکند.

شرکتهای تعاونی روستائی تاکنون فقط شرکتهای اعتبار و مصرف بوده و در این دو عرصه هم در کادر بسیار محدودی انجام وظیفه کرده اند. کار آنها ازدادن وامهای قلیل و کوتاه مدت و پخش چند متر قماش و چند لیتر نفت در برخی از دهات و توزیع مقدار اندکی کود شیمیائی و بذر تجاوز نکرده است. اعتراف وزیر کشاورزی نشان میدهد که این شرکتها تا چه حد با سایر وظایف خویش بیگانه‌اند. سپهبد ریاحی میگوید: «همه کشاورزان برای اینکه هر چه سریعتر کالای تولیدی خود را به پول تبدیل نمایند به کاشت پیاز و سیب زمینی مبادرت کردند و چون برداشت کالا بیش از مصرف به بازار عرضه شد هیچیك منفعتی از کشت خود تحصیل نکردند.» اما قضیه از اینهم شورتر است.

مبارزان ضد استعمار سه قاره

با تمام اشکال مبارزه از جمله مبارزه مسلح آنرا بکرسی بنشانند. برای کشور های استعمار زده آسیا و افریقا و امریکای لاتین استفاده از این حق مهمترین وظیفه است. کشورهائیکه باستقلال سیاسی رسیده اند باین واقعیت میرسند که آزادی کامل آنها تنها با استقلال قضائی صوری و سیاسی تأمین نمیشود و برای رسیدن به آن باید استثمار و غارتگری امپریالیستها را از بین برد، باید به تغییرات عمیق اجتماعی و اقتصادی تحقق بخشید و اساس و پایهٔ مادی وفنی لازم برای ساختمان جامعه آزاد را ریخت. باینطریق است که میتوان استقلال واقعی کشورها را تضمین نمود.

کنفرانس اصول مشترك مبارزهٔ ملل افریقا، آسیا و امریکای لاتین را برای ریشه کن کردن نفوذ اقتصادی امپریالیسم وساختن اقتصاد خودی بدین نحو اعلام داشت: اجرای کنترل ملی بر تمام منابع اساسی اقتصادی، ملی کردن بانکها و مؤسسات اقتصادی مهم، کنترل تجارت خارجی ازطرف دولت، توسعه بخش ملی اقتصاد، استفاده از حق تجدید نظر در قرضه های ضد ملی که باقتصاد آنها تحمیل شده است، اجرای واقعی اصلاحات ارضی برای محو نظام فئودال و نیمه فئودال و توسعه تولید زراعی و دام پروری بمنظور بالا بردن سطح زندگی دهقانان وکارگران کشاورزی و کمك برشد اقتصاد ملی وصادرات.

کنفرانس اعلام داشت که ملتها حق دارند آزادانه بر اساس تساوی حقوق با هر کشوری از کشور های جهان تجارت کنند و به تغییرات دائمی قیمت محصولات اساسی پایان بخشند و آنرا بترتیبی تثبیت کنند که باقیمت محصولات صنعتی متناسب باشد. کنفرانس اعلام کرد که برای ملل سه قاره مبارزه مشترك برای درهم شکستن محاصره اقتصادی تجارت و حمل و نقل ملل آزاد از طرف امپریالیسم، از طریق همکاری با نیرو های دیگر مترقی جهان امری فوری و ضرور است.

کنفرانس حق استفاده از تکنیك مدرن را از راه تربیت کادرهای فنی ملی که مستلزم توسعه آموزش و پرورش و محو بیسوادی است برای ملل سه قاره اعلام داشت.

کنفرانس حق استفاده از وسائل بهداشتی و پزشکی را برای تأمین سلامت و تندرستی ملتهای سه قاره از طریق توسعه کادرهای ملی پزشکی و بهداشتی اعلام و بکشورهای آزاد شده توصیه نمود که بسایر ملل سه قاره در این زمینه کمك نمایند تا آنها بتوانند طبق برنامه های دولتی و با کمك وسیع توده های مردم سلامتی جامعه را تأمین نمایند.

کنفرانس تساوی کامل حقوق تمام انسانها و وظیفه ملت ها را دائر بمبارزه علیه هر نوع تبعیض نژادی و پشتیبانی کامل خود را از ملتهای زامبیا و افریقای جنوبی اعلام داشت.

کنفرانس حق ملت ها را برای آزاد کردن کشور خویش از پایگاههای نظامی خارجی و لغو قرار دادهای نظامی و اخراج نیروهای نظامی خارجی از کشور خود ولزوم تشدید مبارزه را برای استفاده از این حق اعلام کرد.

کنفرانس حق ملتها را برای رسیدن بآزادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از هر راهی که آنرا لازم بدانند از جمله از طریق مبارزه مسلح اعلام داشت. کنفرانس اعلام داشت که ملتها حق دارند برای حمایت از آزادی و استقلال خود به عملیات قهرآمیز امپریالیستها با عملیات قهرآمیز انقلابی پاسخ دهند.

کنفرانس کمك معنوی و مادی بمللی که برای آزادی خود مبارزه میکنند و یا آزادی و استقلال آنها مورد تجاوز مستقیم و غیر مستقیم قدرتهای امپریالیستی قرار گرفته بعنوان حق و وظیفه ملل آزاد و مستقل آسیا و افریقا و امریکای لاتین اعلام کرد.

کنفرانس اعلام کرد که جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی نماینده واقعی مردم ویتنام جنوبی است و ایمان و اعتقاد راسخ خود را به پیروزی مسلم و نهائی مردم ویتنام جنوبی تحت رهبری جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی اعلام داشت.

کنفرانس پشتیبانی و معاضدت خود را از مبارزه مسلح ملتهای ونزوئلا، گواتمالا، پرو، کلمبی، گینه پرتقال، موزامبیك، آنگلا، کنگولئوپلدویل اعلام و بطور مشخص از مبارزه ملل دیگر سه قاره که بنحوی تحت سیطره امپریالیسم و با آن دست بگریبان هستند یاد کرد و از آنها پشتیبانی نمود.

کنفرانس ملتهای سه قاره را باتحاد و تشدید مبارزه مشترك علیه نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم امریکا و تجهیز کلیه نیرو های مترقی بطور پرچم واحد مبارزه ضد استعماری دعوت کرد. کنفرانس ملل سه قاره را بحفظ و توسعه فرهنگ ملی و مبارزه برای ریشه کن کردن نفوذ معنوی امپریالیسم و همچنین مبادله فرهنگی واقعی با ملل دیگر توصیه نمود.

کنفرانس درود آتشین خود را بطبقه کارگر و نهضتهای مترقی کشور های سرمایه داری اروپای غربی و ایالات متحده امریکا فرستاد و از آنها خواست که روابط برادرانه و معاضدت خود را بیش از پیش با ملل سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین تحکیم و توسعه بخشند تابتوان متحداً انحصارات امپریالیستی، سیاست دخالت و تجاوز را سرکوب کرد. کنفرانس تشدید مبارزه کلیه ملل سه قاره را علیه امپریالیسم، کولونیالیسم و نئوکولونیالیسم بعنوان وظیفه اساسی آنها برای وصول بآزادی و استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی وصلح اعلام نمود.

ایجاد سازمان دائمی

کنفرانس اول سه قاره ای در پایان کار خود یك سازمان دائمی از ملل آسیا، افریقا و امریکای لاتین بوجود آورد. یك دبیرخانه دائمی اجرائی مرکب از ۱۲ نفر از هر قاره چهار نفر و یك دبیر کل انتخاب نمود. وظیفه این دبیر خانه اجرای تصمیمات کنفرانس و فراهم آوردن مقدمات کنفرانس دوم سه قاره ای است که بر حسب دعوت رئیس جمهور جمهوری متحد عرب در سال ۱۹۶۸ در قاهره تشکیل خواهد شد. از آسیا کره شمالی، پاکستان، سوریه و ویتنام جنوبی از افریقا جمهوری متحد عرب، کلنیهای پرتقال، کنگو لئوپولد ویل و گینه، از امریکای لاتین جمهوری دومینیکن، شیلی، ونزوئلا و پرتوریکو به عضویت دبیرخانهٔ اجرائی و رئیس هیئت نمایندگی کوبا در کنفرانس بعنوان دبیر کل سازمان انتخاب شدند. محل دبیرخانه برای مدت دو سال در شهر هاوانا خواهد بود و کنفرانس دوم سه قاره ای محل دائمی آنرا تعیین خواهد کرد. علاوه بر دبیر خانه و هیئت اجرائیه یك کمیته تعاون بعضویت دوازده نماینده از کشور های اتحاد شوروی، جمهوری توده ای چین، الجزیره، گانا، تانزانیا، کنگو برازویل گویان انگلیس، گواتمالا، برزیل، کامبج، ژاپن و کوبا انتخاب گردید که هدف آن کمك به نهضتهای نجاتبخش ملی و مشخص کردن نوع کمکها مخصوصاً کمك بمبارزات مسلح و همچنین مبارزه وسیع تبلیغاتی علیه تبلیغات دروغ امپریالیست ها و سازمان دادن مبارزات وسیع با بکار بردن هر نوع وسیله ممکن علیه سیاست تجاوز روزافزون امپریالیستها در تمام جهان است.

باین ترتیب اولین کنفرانس ملل سه قارهٔ آسیا و افریقا و امریکای لاتین بانطق سه ساعته فیدل کاسترو که از آغاز تا انجام با شور و هیجان انقلابی سخنران و شنوندگان همراه بود پایان یافت و نیروی تازه ای بمبارزه آزادی بخش ملتهای استقلال طلب جهان علیه امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم امریکا بخشید. کنفرانس علیرغم تصور امپریالیستها که در انتظار تجزیه و بروز اختلاف و انشقاق در آن بودند با موفقیت کامل خاتمه پذیرفت و در همبستگی ملل سه قاره و توحید مساعی آنها در مبارزه ضداستعماری و مبارزه برای بهبود زندگی و کمك بصلح جهانی نقش مهمی ایفا نمود.

نمایندگان باصطلاح کمیته تعاون افریقائی ـ آسیائی ایران در کنفرانس!

سیاست نو استعماری در ایران بانواع حیله ها دست میزند تا راههای مبارزه را بروی مردم ایران ببندد. از جمله پس از تشکیل سازمان همکاری و تعاون آسیا و افریقا برای جلوگیری از شرکت نمایندگان واقعی مردم ایران در این سازمان کمیته ای از افراد وابسته بمقامات دولتی و دربار بوجود آورد. این کمیته بظاهر ملی که یکی ازاعضای آن برادر نخست‌وزیر فعلی و نماینده «مجلس» ایرانست، ازسالهاپیش درسازمان آسیائی ـ افریقائی شرکت نمود و بامانورهای عوامفریبانه جای خود را درآین سازمان محکم کرد برای‌ما ایرانیان که بوضع دردناك کشور خود آگاهیم، تقلب و تزویر و دروغ این «کمیته» آشکار است ولی برای سایر ملتها چهره واقعی این چور کمیته ها مادام که از طرف خود ما افشا نشوند برای مدتی ناشناس میماند. بهر حال چون کنفرانس سه قاره ای از سازمان آفریقائی ـ آسیائی بعلاوه امریکای لاتین ترکیب میشد، بنا بر این «کمیته ایرانی» هم امکان یافت که با استفاده از موقعیت خود در سازمان دو قاره ای، دو نفر را بنام امیر دیباج ترکستانی و زهتاب تبریزی بنام هیئت نمایندگی ایران(!) بکوبا بفرستد از ۸۴ هیئت نمایندگی تنها رئیس این هیئت (!) بود که یك کلمه هم درباره ویتنام، لائوس و سایر کشورهای مورد تهاجم امپریالیسم درنطق رسمی خود نگفت، حتی ازذکر نام امپریالیسم امریکا و بطور کلی امپریالیستها خود داری کرد. او مزورانه ایران را بصورت کشوری مستقل و آزاد که احتیاج بمحیط آرام برای ساختمان کشور (!) دارد معرفی کرد و درست درجهت عکس روح مسلط بر کنفرانس که روح مبارزه و نبرد بود ایجاد «محیط آرام» را برای تحکیم استقلال ملتها توصیه نمود و بانطق خود ماهیت «هیئت نمایندگی» و «کمیته افریقائی ـ آسیائی» ایران را بر همه معلوم کرد. در مصاحبه ای که شعبه مطبوعات کنفرانس بااین آقایان تشکیل داد بسئوالات حساسی که از آنها شد جوابهای بی سر و ته و مفتضح کننده ای دادند که آنها را بی آبرو کرد. وقتی از آنها سئوال شد که نظر شما درباره رفرمهای شاه چیست و حادثه اخیر مربوط بشاه از طرف عناصر ارتجاعی راست بوده یا ازطرف مردم؟ چنین جواب دادند: «رفرمهای اجتماعی همیشه مورد توجه توده های ایران بوده از قبیل اصلاح کشاورزی و سهیم کردن کارگران در سود. این رفرمها باعث تحریکات نیروهای ارتجاعی میشود که در مقابل عکس العمل میکنند. اصلاحات باعث شد که نیرو های ارتجاعی دست به اقداماتی بزنند. مبادرت بقتل منصور و سوء قصد بجان شاه تنها نمونه هائی ازاین کوشش هاست. اینها مظاهر اقدامات نیروهای ارتجاعی مذکور است. اینها خواسته اند که جلو پیشرفت ملت ایران واجرای رفرمها را بگیرند.» به بینید این آقایان چه کوته نظرند که تصور میکنند چون کوبا از ایران دور است میتوان در آن هر دروغی را قالب زد و هر نادرستی را که پرده بروی واقعیت بکشد از دهان بیرون ریخت. همینکه از آنها سئوال شد عقیدهٔ شما در باره کنفرانس سه قاره ای و کوبا چیست باین عذر که بعلت کار فراوان (!) وقت ندارند از جواب سر باز زدند و جلسه را ترك نمودند. روزنامه «دنیا» چاپ هاوانا ضمن نقل خلاصه ای از اظهارات این «نمایندگان» قسمتی از کلیات «سخنرانی» دیباج را نقل و اشتباهاً نوشته بود که او پنج اصل ویتنام جنوبی را تأیید کرده است. بمحض اطلاع از این خبر به روزنامه مذکور اعتراض کردند و تصحیح آنرا خواستار شدند. بدین ترتیب چند روزی از کنفرانس نگذشته بود که چهرهٔ واقعی آنها آشکار گردید و مورد نفرت همه قرار گرفتند و دو روز قبل از پایان کنفرانس از هاوان بمکزیك و از آنجا به نزد اربابان خود بامریکا فرار کردند. آقای رحیم نامور رئیس جمعیت مبارزه با استعمار و مدیر روزنامه شهباز ارگان این جمعیت که در هاوانا حضور داشت در یك مصاحبه مطبوعاتی پرده از روی کار آنها برداشت و واقعیت اوضاع ایران را برملا نمود. مصاحبه ایشان از طرف رادیوی ملی کوبا پخش شد و در صحنه این کنفرانس شکست رسوائی نصیب مأمورین سازمان امنیت گردید که به لباس «نمایندگان ایران» برای جاسوسی بکوبا آمده بودند. گر چه قطعنامه خاصی در باره ایران بعلت وضعی که پیش آمد بتصویب نرسید ولی قطعنامه های کنفرانس و اعلامیه نهائی آن نیروی تازه ای بملتهای مبارز علیه استعمار و ارتجاع و از جمله مردم ایران میدهد و امید به پیروزی را در قلب مردم ستمکش و محروم این سه قاره زنده و تقویت میکند. وظیفه مبارزان ایرانی است که با کسب الهام از کنفرانس هاوانا مبارزه خود را تشدید کنند و متحداً پهلو بپهلوی ملل رزمنده سه قاره آسیا و افریقا و امریکای لاتین نبرد حق طلبانه خویش را با ایمان به پیروزی نهائی حدت بخشند.

ا. مروج

مفسر اقتصادی روزنامه اطلاعات چنین مینویسد: «افزایش بعضی محصولات و از آنجمله پیاز و سیب زمینی بحدی بوده که نه فقط موجب تنزل قیمتها شده، بلکه هستی گروه کثیری از دهقانان و خریداران واسطه را تهدید میکند. علت آنست که بازرگانی برای خرید این محصولات وجود ندارد. در گرگان قسمتی از محصول اضافی سیب زمینی را چون رو بفساد رفته در بیابان آتش زده شده، در آذربایجان نیز صدها تن سیب زمینی در انبارها رو بفساد رفته است.» آن اعتراف واین خبر تأیید میکند که دهقانان ارشاد نمیشوند و بر اثر بی اطلاعی ازوضع بازار و احتیاج به پول اقدام بکشت محصولاتی میکنند که بتوانند درکمترین مدت محصول را برداشت و به پول تبدیل سازند. طبیعی است دهقانی که اگر سر موعد اجاره بها ویا قسط زمین را نپردازند قانون به حمایت مالك و دولت آمده و او را از زمین بیرون می اندازند حق دارد از وحشت از دست دادن نسق زراعتی خود پیاز و سیب زمینی بکارد که محصول آن در مدت کوتاه تری بدست میاید فقط بهنگام عرضه محصول ببازار معلوم میشود این نگرانی همه گیر بوده و هزار ها دهقان در سراسر کشور تحت تأثیر آن به کشت پیاز و سیب زمینی دست زده اند. وظیفه شرکتهای تعاونی ارشاد دهقانان، نظارت بر تولید، دادن وام ارزان، تهیه بذر، تهیه کود، تأمین افزار کشاورزی و بازار یابی است و چون شرکتهای کنونی از انجام این وظایف عاجزند، ناگزیر دهقانان گرفتار انواع مشکلات هستند. چنانچه شرکتهای تعاونی به عنوان واحد های فعال، دلسوز و پرکار و با امکانات کافی بکمك دهقانان نیایند، همین قشر معدود هم ناگزیر به از دست دادن زمینهای خود خواهند شد.

☆ * ☆

آیا اقدامات رژیم در زمینه اصلاحات ارضی به معنای حل رادیکال مسئله ارضی است. مسلماً نه. این اقدامات نه تنها قادر بحل تضادهای ناشی از مناسبات ارباب ـ رعیتی نخواهد بود بلکه تضاد های جدیدی هم بوجود خواهد آورد. اما آیا این بدانمعنی است که در ارزیابی این اقدامات باید آنرا بهیچ گرفت؟ این نیز خطاست. آنچه انجام شده است در افزایش نسبی دهقانان صاحب‌زمین در تضعیف قدرت ملاکان بزرگ وفئودالها بعنوان یك طبقه اجتماعی، در تضعیف مناسبات ارباب رعیتی تأثیر داشته است اما بهیچوجه منطبق بامقتضیات و نیازمندیهای رشد اقتصادی میهن ما نیست:

نیازمندیها و مقتضیات رشد اقتصادی میهن ما ایجاب میکند که کلیه املاك اربابی، سلطنتی، خالصه، موقوفه بطور رایگان به دهقانان بی زمین و کم زمین واگذار گردد، اقساط فروش لغو گردد و وامهای کشاورزان بمالکان، بدولت، به رباخواران الغاء شود، میزان اعتبارات کشاورزی افزایش یابد و این اعتبارات در راه احتیاجات واقعی کشاورزان ایران مصرف گردد. شبکه ای از شرکتهای تعاونی روستائی پرتوان و نیرومند در سراسر روستای ایران به کمك دهقانان بشتابند و کار اعتبار، تولید، توزیع و مصرف را در سراسر دهات ایران بر عهده گیرند. مکانیزه کردن کشاورزی ایران، اعتلاء بازده کشاورزی و ارتقاء سطح زندگی دهقانان ازنیازمندیهای حتمی رشد اقتصادی میهن ماست. بدین ترتیب می بینیم که مسئله ارضی برخلاف دعوی مکرر شاه بمعنای واقعی و رادیکال آن حل نشده، بلکه بشکل تازه ای در دستور مبارزه قرار دارد. انجام وظایف بالا از عهده رژیم شاه که وابسته بامپریالیسم و وظیفه دار سیر ایران در جاده سرمایه‌داری است نیست. بدینجهت است که از همین حالا با اطمینان میتوان گفت «انقلاب ارضی» شاه نه تنها قادر بخاموش کردن مبارزات دهقانان نخواهد بود بلکه آنرا تشدید خواهد کرد و این مبارزه تاحل نهائی و رادیکال مسئله ارضی ادامه خواهد یافت.

پژوه

یازدهمین کنگره حزب کمونیست ایتالیا

از ۲۵ تا ۳۱ ژانویه یازدهمین کنگره حزب کمونیست ایتالیا تشکیل بود. توجهی که مطبوعات و افکار عمومی در سراسر جهان باین کنگره نشان دادند مؤید این حقیقت بود که تشکیل کنگره حزب کمونیست ایتالیا فقط یک واقعه مهم برای ایتالیا نبود بلکه اهمیت بین‌المللی داشت.

طی سالهای پس از جنگ دوم جهانی نفوذ حزب کمونیست ایتالیا دائماً افزایش یافته بطوریکه اکنون با بیش از یک میلیون و نیم عضو و بیش از هشت میلیون رأی (از هر چهار رأی دهنده ایتالیائی یکنفر به کمونیستها رأی میدهد) بزرگترین حزب کمونیست در جهان سرمایه داری است. این نیرو ونفوذ را حزب کمونیست ایتالیا از آنجهت بدست آورده است که سیاست وی منعکس کننده آرزوها وتمایلات زحمتکشان و همه مردم مترقی در ایتالیاست. حزب کمونیست ایتالیا در همانحال توانسته است مارکسیسم ـ لنینیسم را بطور خلاق بکار برد، در میان وسیع ترین قشرهای مردم نفوذ کند و راه عملی و واقعی تحول دمکراتیک و بنیادی را در ایتالیا ارائه دهد. حزب کمونیست ایتالیا توانسته است با کار توده‌ای وخلاق خود حیثیت عظیمی در سراسر جهان و بویژه دراروپای غربی بدست آورد و در جنبش کمونیستی و کارگری اروپای غربی تأثیر مثبت و نیرو دهنده‌ای ببخشد. حزب کمونیست ایتالیا باشعار: تشکیل حزب واحد سوسیالیست از تمام نیروهای هوادار سوسیالیسم، تشکیل جبهه متحد از تمام نیروهای چپ و دمکراتیک و تشکیل یک دولت چپ و دمکراتیک براساس این جبهه تنها راه معقول و مترقی را برای خروج از بحران سیاسی و اقتصادی که هم اکنون ایتالیا بآن دچار است نشان میدهد. نمونه حزب کمونیست ایتالیا بار دیگر گواه براین حقیقت است که کمونیستها پیشاهنگ مبارزه در راه مترقی ترین و والاترین آرزوهای انسانی هستند و میتوانند در شرایط دشوار مبارزه در یک کشور سرمایه داری بااتخاذ سیاست درست و واقع بینانه به نیروی عظیم سیاسی در صحنه کشور خود مبدل گردند و راه نشا ورهبر تحول بنیادی باشند.

برای اطلاع خوانندگان گرامی خلاصهٔ مهمترین نکات گزارش لوئیجی لونگو دبیر کل حزب کمونیست ایتالیا را بیازدهمین کنگره این حزب نقل میکنیم.

امپریالیسم امریکا ژاندارم بین‌المللی است

رفیق لونگو در تحلیل اوضاع بین‌المللی گفت که ایالات متحده امریکا نقش ژاندارم بین‌المللی و مدافع محافظه کاری و ارتجاع را بر عهده گرفته است. سیاست کنونی امریکا نتیجه تغییر تناسب قوا بنفع امپریالیسم نیست بلکه برعکس این سیاست منعکس کننده تضادها، مشکلات و بحرانی است که امپریالیسم امریکا باآنها روبرو است. با تعقیب این سیاست دولت امریکا توانسته است در اینجا و آنجا موفقیتهای موقتی معینی بدست آورد. ولی امپریالیسم امریکا نتوانسته است جهت تکامل تاریخ را، که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بوجود آورده و موجب تحول اساسی در واقعیت جهان و تناسب قوا در آنزمان شده، تغییر دهد. امپریالیسم امریکا باین کار موفق هم نخواهد شد.

لزوم وحدت عمل در مبارزه برضد امپریالیسم

رفیق لونگو پس از تجلیل پیکار قهرمانانه خلق ویتنام گفت: «کمک بخلق ویتنام و همبستگی کشورهای سوسیالیستی و جنبش بین‌المللی کارگری میتوانست مؤثر تر از این باشد اگر پیشنهادات مربوط بایجاد روش متحد بین کشورهای سوسیالیستی در مقابل تجاوز امپریالیستی از طرف رفقای چینی پذیرفته میشد و پیشنهادات مکرر حزب کمونیست اتحاد شوروی وسایر احزاب در مورد ایجاد وحدت عمل درمبارزه برضد تجاوز امپریالیسم به نتایج مثبتی منجر میگردید.» رفیق لونگو تأکید کرد که: «رهبری حزب کمونیست چین اتهامات بی‌پایه ای به اتحاد شوروی میزند. ولی واقعیات خود سخن میگویند. چه کسی هم اکنون بخلق مبارز ویتنام و همه خلقهائی که در راه آزادی خود پیکار میکنند بزرگترین کمک را میکند؟ چه کسی بار اصلی مبارزه برضد امپریالیسم را بردوش دارد؟ چه کسی سلاحهای مدرن خود را در اختیار ویتنامی‌ها میگذارد تا آنها ضربات سنگینی بمتجاوزان وارد سازند؟» در این زمینه کمترین تردیدی وجود ندارد. کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول مقتدر ترین آنها اتحاد شوروی است که چنین کمکی را مبذول میدارند. درست در این مورد کمک بخلق ویتنام است که این کشورها مقام افتخار آمیزی دارند.

نقش مثبت وفعال اتحاد شوروی در حفظ صلح

رفیق لونگو در مورد نقش مثبت و فعال کشورهای سوسیالیستی در حفظ صلح گفت: «ابتکار شجاعانه و پیگیرانه اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی در اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز وکاهش وخامت اوضاع بین‌المللی بحرانی در مناطق جنگ سرد، بوجود آورده. تمام کوششهای امپریالیسم را برای واژگون کردن نظم سوسیالیستی در کشورهای سوسیالیستی عقیم گذاشته و به بسیاری ازخلقهای آسیا وافریقا برای کسب استقلال سیاسی کمک کرده است. در چنین شرایطی میانجیگری اتحاد شوروی بین هند و پاکستان نه فقط بتحکیم حیثیت اتحاد شوروی، بلکه تمام اردوگاه سوسیالیستی منجر شده است. درچنین شرایطی ممکن شده است که بیش از پیش توده‌های وسیع تری را برای مبارزه درراه حفظ صلح و برضد امپریالیسم بحرکت درآورد. درچنین شرایطی بشریت بیش ازپیش به‌لزوم جلوگیری ازیک جنگ هسته‌ای پی برده است.»

موفقیتها و وظایف حزب کمونیست ایتالیا

رفیق لونگو درتشریح موفقیتها و وظائف حزب کمونیست ایتالیا گفت: «این اولین کنگره‌ای است که بدون رفیق تولیاتی تشکیل میشود. ما همه این ضایعه بزرگی را که بر حزب ما وارد شده و در همانحال مسئولیتی را که بوی محول گردیده درک میکنیم. در این یکسال و نیمی که از مرگ تولیاتی میگذرد ما به‌پیش رفته‌ایم، موفقیتهای جدیدی بدست آورده‌ایم و ابتکاراتی بخرج داده‌ایم که حزب ما را همواره در مرکز زندگی سیاسی قرار داده است. ما درک کرده‌ایم که بمثابه حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان، حزب صلح و وحدت، حزب مستقل و مدرن، حزب ملی و انترناسیونالیستی عمل کنیم. ما باید در آینده هم به پیش برویم. با تکیه بمصوبات کنگره یازدهم ما باید حزب، طبقات زحمتکش و توده‌های مردم را در راه مبارزه برای اکثریت جدید، برای اتحاد نیروهای چپ کاتولیک و غیر کاتولیک، برای وحدت تمام نیروهای سوسیالیستی، راهی که تولیاتی برای نیل به سوسیالیسم، صلح و آزادی نشان داده است رهبری کنیم.»

بقیه از صفحه ۱

یادی از شهیدان حزب ما

نقشه‌های جنایت بار خود قرار داده بودند.

هیچکس فراموش نکرده بود که ارانی ضمن مدافعات تاریخی خود در دادگاه جنائی تهران این نقشهٔ ارتجاع رضا شاهی را در مورد قتل خویش با وضوح تمام برملا ساخته و گفته بود: «... مرا با تصمیم عامدانه برای کشتن بانکای عتریان [illegible] کرده در یک سلول مجرد مرطوب اطاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت که فرش پر حشرات آنرا هم جمع کرده بودند مدت چهار ماه انداختند، چون معلوم شد که من شبها کفشهای خود را زیر سر میگذارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین قدری بخوابم آنها را هم گرفتند. رسیدن غذا و پول را هم قدغن کرده آنرا دزدیدند. رطوبت این اطاق بحدی است که تا کمر دیوار آن قارچ میروید و من از این قارچها همواره به طبیب زندان ارائه داده‌ام و قطعا حالا هم هست... مدرک دیگر این مدعا مبتلا شدن من بدو مرض یکی رماتیسم و دیگری ضعف قلب است که مطابق دفاتر و گزارشهای بهداری زندان در مدت مزبور بر من عارض شده است [illegible] کردن پنجرهٔ اطاق مجرد من بالشهادت نجار و طبیب زندان منع ورود هوا و اعدام [illegible] جزء این شکنجه هاست... دیگر از انواع شکنجه تهدید بقتل است و من گفته‌اند... فرمودند آقا شکنجه بدهید که هرچه شما میخواهید اقرار کنند. شکنجه بقصد کشت باشد اگر هم مرد بدرک... من خودم پس از قطع رابطه با محکمه قطعاً بواسطهٔ اظهار حقایق که لازمهٔ فداکاری و وظیفهٔ وجدانی من است دچار همین اشکالات خواهم شد. ولی چه باک؟»

این افشاگری ارانی دست دژخیمان شهربانی را از اجرای نقشهٔ جنایتی خود باز نداشت... چندی از پایان محاکمهٔ ۵۳ نفر نگذشته بود که چراغ فروغ بخش عمر ارانی در برابر انواع شکنجه‌های حیوانی تاب نیاورد و خاموش گشت [illegible]

اهمیت این فاجعه تأثر انگیز را همهٔ زندانیان سیاسی درک میکردند همه میدانستند که با مرگ ارانی نهضت کارگری و انقلابی یکی از برجسته ترین و ارجمند ترین رهبران خود را از دست داده است. صدای رسای ارانی در محکمهٔ ۵۳ نفر در گوش همه طنین انداز بود و او با مدافعات دلیرانهٔ خود در برابر دادگاه رضاشاهی نه تنها فجایع اعمال پلیس را در زندانها فاش نمود بلکه با وضوح تمام از ماهیت رژیم جابر ایران و قوانین ارتجاعی آن پرده برداشت. دکتر ارانی در مقدمهٔ دفاع خود خطاب بقضات دادگاه چنین گفت: «وظیفهٔ من در اینجا مهمتر از آنست که بدفاع شخص خود بپردازم. من وظیفهٔ عالی و وجدانی دفاع جمعی را اخلاقاً بر عهده دارم. اگرچه اینجا ظاهراً محکمه جنائی است ولی باطناً علاوه بر جلسهٔ درس یک میدان مبارزهٔ اجتماعی است که سه طرف یعنی یک مدعی و یک مدعی علیه و یک قاضی بیطرف نداشته بلکه فقط دارای دو طرف است که در یک طرف آن قاضی و مدعی دولتی با هم و در طرف دیگر آن ما هریک مدافع منافع یک دستهٔ مخصوصی میباشیم. کدام ما حق داریم؟ تاریخ نشان خواهد داد. من همانقدر که میترسم این وظیفهٔ اخلاقی خود را ناقص انجام دهم بیم ندارم از اینکه حقایق را کما هو حقه بگویم. شما هم از فشار نترسید ولی بترسید از اینکه مخالف وجدان رأی دهید. فقط از فشار وجدان و قدرت ملت که متوجه این گوشه است هراسان باشید. محتویات محکمهٔ امروز نافذتر از آنست که داخل این دیوارها محصور بماند بلکه آنها را شکافته بدنیا خواهد رسید.»

برای نخستین بار در تاریخ کشور ما دکتر ارانی از پشت کرسی اتهام یک دادگاه رسمی ماهیت طبقاتی قوانین، دستگاه قضائی و قوه مجریه حاکم بر کشور را فاش ساخت و با تحلیلی عمیق و همه جانبه نشان داد که فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد. ارانی میگفت: «... محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد نه آنچه که طبقات حاکمه بمقتضای مصالح طبقاتی خود بر مردم تحمیل میکنند.» سپس او در دنبال این تحلیل [illegible] و نتایج آن [illegible] داده که [illegible] مبارزات [illegible] ارانی میگوید: «قانون اساسی فعلی [illegible] انقلاب [illegible] که برای [illegible] وطن [illegible] چند ماده قربانی شده [illegible] بدست [illegible] استفاده [illegible] هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن [illegible] قانون [illegible] و از آنجا [illegible] آمده است [illegible] مشروطه می‌نوشتند [illegible]

این قانون نظیر همان زنگی است که موشها به گردن گربه بستند یعنی استبداد را از میان نبرده فقط اقدام ظالم را قبلاً اطلاع میدهد. واضح میشود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص بایران نموده و باید اقلا تا موقع رسیدن وسائل پیشرفت سیر قهقرائی نکنند همان روح طرفداری از آزادی عقاید و تجزیهٔ قوای کشور به سه قوهٔ مقننه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق عملی را که گرانبهاترین سرمایهٔ ملت میداند که درحقیقت مشخص مقام و بزرگی یک ملت نیز میباشد، ملت ایران بهم اصول ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی را دائر به آزادی مطبوعات و انجمن‌ها و عقاید برای حفظ شئون خود با خون خریده است.»

پس از این مقدمه دکتر ارانی قانون ۱۳۱۰ را که تحت عنوان «قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور» برای مبارزه با افکار و عقاید کمونیستی وضع شده است مورد انتقاد قرار داده اعلام میدارد: «هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی تشکیل آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سوء استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه باحساسات عمومی نموده است بیشتر دقت کنیم این قانون مفتضح تر و کثیف تر در نظر ما جلوه میکند. بهمین جهت ما آنرا بیادگار محکمهٔ تاریخی امروز «قانون سیاه» مینامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را نسبت بآن اظهار میداریم. اگر چه آن قانون اصولا برای قدغن کردن فکر کمونیسم وضع شده است در عین حال بجهت تکمیل عمل مفتضح خود تمام عقاید را قدغن نموده یعنی مطابق آن میتوان تمام عقاید را اعم از سوسیالیستی و دموکرات و غیره تعقیب کرد. انصاف بدهید آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین قدغن کردن کلیهٔ عقاید بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است؟»

آیا این همان قانونی است که در جریان ۲۵ سال اخیر بهانهٔ کلیهٔ دولتهای ارتجاعی ایران برای مبارزه با افکار استقلال طلبانه و دموکراتیک مردم ایران قرار گرفته و صدها تن از شریفترین و بهترین فرزندان ملت بموجب آن تحت تعقیب و مجازات قرار گرفته و میگیرند. دکتر ارانی بخوبی تشخیص داده بود که «قانون سیاه» در واقع وسیلهٔ اختناق جنبش ملی و آزادیخواهانهٔ مردم ایران است و بهمین جهت لبهٔ تیز حملهٔ خود را در دادگاه متوجه این قانون نموده اظهار میکند: «مخالفت با موازین اخلاقی و نوامیس [illegible] مقدسهٔ بشر بقدری صورت وقیح بخود گرفته است که عقیده‌ای که از آزادی و صلح و جلوگیری از فقر و فساد و فحشاء و خونریزی صحبت میکند با مجازات دو سال حبس تعقیب میشود و چقدر برای جامعه ننگین است که طرفداران رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود.»

محیط اختناق و ارعابی که در جریان محاکمهٔ ۵۳ نفر بوجود آمده بود مانع از آن نشد که دکتر ارانی با شهامت و دلیری بی‌مانندی از افکار کمونیستی و سوسیالیستی دفاع نماید. این عبارات دکتر ارانی فراموش نشدنی است که میگفت: «چطور میتوان عقایدی را قدغن کرد که ریشهٔ علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه‌های کاملا علمی و منطقی اظهار نظر مینماید. هیچ عقیدهٔ اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود باندازهٔ سوسیالیسم و کمونیسم راجع بآن کتاب تالیف و باین کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکلترین موضوعات متافیزیک و منطق گرفته تا عملی ترین و تازه ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار میدهد و چطور میتوان بدون مطالعه کوچکترین ورق از این کتابخانه‌ها داشتن یک عقیده را بایک قانون ارتجاعی قدغن کرد؟ واقعاً شرم آور است که تمام پرونده های متهمین این دسته پر است از سؤالاتی که آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا امانت داده یا فلان بحث علمی را کرده اید یا نه. اگر کشوری ازخرس و میمون و دد و دام هم مسکون باشد این اعمال را بر فرض مسلم بودن برای احدی جرم نمیشمارند.»

آنگاه صدای رسا و کلمات ساده و مؤثری در دفاع از رنجبران ایران در دادگاه طنین انداز شد: «چرا از رنجبران اینقدر میترسید؟ چقدر بچشم زننده است که مأمورین شهربانی تا چشمشان بورقه‌ای که کلمهٔ رنجبر دارد میافتد بالسر و کله هجوم میاورند! جن از بسم الله باندازهٔ شهربانی تهران از رنجبر نمیترسد. مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تأمین نمیکند؟ مگر اکثریت ملت ایران به نسبت نه نهم رنجبر نیست؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با ملت ایران و مخالفت با همان مشروطه دموکراسی نیست؟ پس چرا تمام قوهٔ شهربانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است. این نوع تعقیب و محاکمه واضح میکند که شما نه فقط با توده مخالفید بلکه سخت از آن هراسانید. این

بقیه در صفحه ۷

« آریا مهر »

به کاخ اور مزدی ایزد مهر   خداوندی است نیرومند و گلچهر
به نیلی آسمانش تختگاه است   بهارش خنده ، خورشیدش نگاه است
چو برگرد و نه زرین بتازد   اهورا بـرجمال وی بنازد
کند از لاژورد آسمانی   بخاك آریا پرتو فشانی
چو بیند از دماوند کهنسال   که بر ایران یکی جغدسیه بال
بروی دشت و هامون پر گشوده   همه‌جا رنگ شادی را زدوده
غمین گردد ، خروش آرد بمردم   که ای در وادی نکبت شده گم
یکی دیو است این جغدسیه چهر   که نام خود نهاده « آریا مهر »
اگر از نور من جوئید بهری   یکی گردید ، دهقانی و شهری
برزم اهرمن از جا بخیزید   سیه بال ستم را پر بریزید
چو روزی مهر پیروزی برآید   بلای ناخوش مردم سرآید
به بخت نیك مهر آسمانی   زضحاکان نمی‌ماند نشانی

بخاك آریامهر دل افروز
بر اندازد شب و طالع کند روز

ا . سپهر

نشریه «مسائل بین المللی» را بخوانید

« مسائل بین‌المللی » نشریه‌ایست که هر دو ماه یکبار بزبان فارسی انتشار می‌یابد . در این نشریه مسائل مختلف تئوریك و سیاسی که در جنبش جهانی کارگری دوران ما مطرح است تشریح میگردد . نویسندگان مقالات این نشریه رهبران وتئوریسین‌ها و کادرهای احزاب کمونیست و کارگری جهان هستند که نظریات و اندیشه های خودرا از جوانب مختلف دراین مقالات بیان میدارند .

مندرجات نشریه « مسائل بین‌المللی » از میان مقالات مجله مشهور « مسائل صلح و سوسیالیسم » که نشریه تئوریك واطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری جهان ومنعکس کننده نظریات و افکار آنانست انتخاب میشود .

مطالعه مرتب نشریه « مسائل بین‌المللی » خواننده را از جریان تکامل اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم ومسائل عدیده‌ای راکه سیرتکامل جهان در زمینه های اجتماعی ، اقتصادی وسیاسی‌وغیره در برابرواحدهای مختلف جنبش‌جهانی‌کارگری مطرح‌میسازد باخبر نگاهمیدارد. از نشریه «مسائل بین‌المللی» تاکنون۱۸ شماره انتشا یافته‌است. شماره۱۸ تازه منتشرشده‌است .

ما بدست آوردن و خواندن نشریه « مسائل بین‌المللی » را به کلیه کسانی که باطلاع از مسائل تئوریك و اطلاعاتی جنبش جهانی کارگری علاقمندند توصیه میکنیم .

علاقمندان بمطالعه این نشریه میتوانند برای بدست آوردن آن از طریق نامه به آدرس رادیوی پیك ایران مراجعه کنند .

بقیه از صفحه ٦

یادی از شهیدان حزب ما

تعقیب[illegible]ید غیر ترس‌ولرز علت دیگر نمیتواند داشته باشد . باین ترتیب شما اقرار تلویحی بقدرت توده میکنید . پس شما را به عاقبت وخیم این طرز عمل خودتان متوجه میسازیم » .

اینها خاطرات نزدیکی از دکتر ارانی بود که همه کسانیکه در محاکمهٔ ۵۳ نفر حضور داشتند . شاهد آن بودند و در روز سوگواری مرگ او در زندان بیاد میآوردند . آنهائی که آشنائی بیشتر و نزدیکتری باران داشتند خصائل اخلاقی ، مقام علمی ، ایمان محکم و پی‌گیری بی‌نظیر ویرا در فعالیت سیاسی و اجتماعی متذکر میشدندوبدینطریق‌یادبود ارانی موجب پیوستگی معنوی همه یاران و پیروان آن گردید ، در آنروز زندانیان سیاسی هم عهد شدند که ارانی را در زندگی سیاسی و اجتماعی سرمشق خویش‌قرار دهند وازراه‌ارانی‌در دفاع از حقوق زحمتکشان‌و مردم ایران منحرف نگردند در واقع میتوان گفت که پایه های تشکیلاتی حزب تودهٔ ایران از آنروز در زندان قصر ریخته شد .

بی شك دکتر تقی ارانی برجسته ترین چهرهٔ انقلابی نیم قرن اخیر کشور ماست و بحق باید او را پرچمدار تحول فکری دوران کنونی جامعهٔ ما که حزب تودهٔ ایران مظهر خارجی و عینی آنست بشمار آورد . دکتر ارانی پیشاهنگ تشکیل سازمان جدید سیاسی طبقهٔ کارگر ایران و درحقیقت بنیادگذار واقعی حزب [illegible]ایران است .

بیهوده نیست که حزب ما از بدو تأسیس خود روز مرگ ارانی را روز شهیدان اعلام نمود . در واقع ارانی سر خیل شهیدان دوران معاصر نهضت ایرانست و شایسته است که نام او در سرلوحهٔ جاویدان و پر افتخار همه آن جانهای عزیزی قرار گیرد که در راه مکتب او ، در راه هدفهای عالی طبقهٔ کارگر ایران ، در راه پیروز ساختن آرمانهای ملی و دموکراتیك مردم ایران شهید شده اند . متأسفانه پس از مرگ ارانی عدهٔ زیادی از بهترین فرزندان خلق ایران بخیل شهیدان پیوسته‌اند . در واقع تاریخ ربع‌قرن اخیر مبارزات رهائی بخش مردم کشور ما باخون این رادمردان‌ممزوج‌است .

تجدید خاطره تابناك این شهیدان راه حق و عدالت ، راه آزادی و نیکبختی میهن و مردم ، راه مبارزه با فساد و جهل و ظلم و تباهی و در یك کلمه راه پر افتخار سوسیالیسم ، در حقیقت بمعنای ورق زدن و مرور کردن تاریخ پر نشیب و فراز حزب طبقه کارگر ایران ، حزب تودهٔ ایرانست که خود دوران ساز جامعه معاصر کشور ماست .

حزب ما در میان طوفان جنگ جهانگیر دوم و بلافاصله پس از سقوط حکومت دیکتاتوری رضا شاه تشکیل گردید . همرزمان دکتر ارانی کـه در نتیجه حوادث شهریور ماه ۱۳۲۰ از زندانها و تبعید گاهها نجات یافته بودند در اجراء آنچه که وصیت ارانی میدانستند وبهنگام نخستین یادبود مرگش بادلی‌آکنده از تأثر عمیق و خشم مقدس نسبت بامپریالیسم و عمال ایرانی آن با خود تعهد کرده بودند آنی تأخیر را جائز نشمرند . سازمانی لازم بود که بتواند توده های عظیم مردم راکه تشنه استقلال و آزادی بودند کلیه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران ، تمام کسانی را که آماده مبارزه و جانبازی برای دموکراسی ، استقلال ملی و ترقی بودند متشکل ساخته در سراسر ایران پرچم مقابله با ستمگری و بیداد ، استعمار و ارتجاع را برافرازد . سازمان سیاسی ای لازم بود که بتواند سنتهای مقدس مبارزات قرون گذشته مردم ایران ، از سنتهای توده های انقلاب مشروطیت ایران ، احزاب‌دموکراتیك و میهن پرست کشور ما حزب کمونیست ایران‌بدرستی الهام گیرد و توده‌ها را باسلاح آبدیده تئوری‌سوسیالیسم علمی مجهز نماید . تشکیل چنین سازمانی خود یك ضرورت تاریخی بود زیرا جریان مبارزات نیم قرن گذشته ایران از یکطرف و تمایلات ملی و دموکراتیك توده‌های وسیع مردم ایران از سوی دیگر محمل های واقعی آنرا بوجود آورده بودند .

بیهوده نیست که تأسیس حزب توده ایران با شور و هیجانی از طرف طبقات زحمتکش کشور ما و کلیه آزادیخواهان و ترقیخواهان ایران استقبال شد و در مدت کوتاهی پس از تأسیس خود مبدل ببزرگترین نیروی سیاسی جامعه ایران گردید .

بدست حزب توده ایران نه تنها پایهٔ انقلاب فکری بزرگی در ایران بنیاد گذاشته شد بلکه حزب ما کانون اجتماع پیگیرترین مبارزان جامعه ایران گردید. هر کس شور واقعی میهن و آزادی در سر داشت وبرای مبارزه با استعمار و ارتجاع آماده بود حزب ما را از خود دانست وبصفوف آن پیوست . نقشی که حزب توده ایران در جریان تاریخ ۲۵ سالهٔ کشور ما ایفا نموده چنان مشهود است که میتوان مهر و نشان آنرا در کلیه شئون اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و ادبی وعلمی معاصر ایران بآسانی یافت . حتی اصطلاحات سیاسی و اجتماعی و سازمانی مشخصی که آفریده حزب ماست هم اکنون در جامعه ایران بطرق مختلف مورد استفاده قرار میگیرد . ولی این انقلاب معنوی که حزب ما بحق بانی و عامل اصلی و محرك واقعی آنست آسان و ارزان بدست نیامد . حزب ما چه طی ۷ سال دوران فعالیت علنی خود (۱۳۲۰ — ۱۳۲۷) و چه در مدت ۵ سال فعالیت مخفی تا کودتای ۲۸ مرداد و چه در دوران پس از کودتا تاکنون از نشیب و فراز بسیاری گذشته و در هر قدم از مبارزات خویش عده ای از بهترین مبارزانش جان بر کف ، خون خویش‌را در راه آرمانهای مقدس و والای نهضت خلقهای ایران نثار کرده اند .

تاریخ ۲۵ ساله حزب ما کـه در واقع بخش اساسی تاریخ مبارزه ربع قرن مردم ایران در راه استقلال ملی و آزادی را تشکیل میدهد با خون این قهرمانان نگاشته شده است . تعداد این قربانیان ستمگری امپریالیسم و ارتجاع یکی دوتا ، ده تا و صد تا نیست که بتوان همه را در یکجا نام برد .

در اینجا رفیق اسکندری بتفصیل در بارهٔ رفقائی که طی دورانهای مختلفه فعالیت حزب شهید شده اند سخن گفت و از این رفقا نام برد . سپس سخنران از رفیق شهیدی یاد کرد که بحق قهرمان ملی کشور ما لقب یافته است . وی گفت :

این قهرمان نامدار خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران یکی از درخشانترین سیما های جنبش‌انقلابی نیم‌قرن‌اخیر ایرانست. کمیته مرکزی حزب توده ایران بحق در اعلامیه خود در باره خسرو روزبه چنین میگوید: «جهانیان خسرو روزبه‌را میشناسند سراسر زندگی وی سرشار از نبرد دشوار علیه ارتجاع و استعمار بود . روز به بمثابه نمونه ای از مقاومت درمقابل ستم ، بحق سرمشق برای کلیه ایرانیانی است که درراه آزادی و استقلال میهن خود مبارزه میکنند . روزبه در برابر شداید زندگی سخت دوران اختفاء که سالها طول کشید ، در مقابل شکنجه های غیر انسانی ، در برابر مرگ بی‌تزلزل ایستاد . تمام مساعی ارتجاع برای آنکه روزبه را بنحوی مرعوب سازد ، فریب دهد و به تسلیم وا دارد به صخره اراده انعطاف ناپذیرش برخورد کرد. تردیدی نیست که مردم ایران روزبه را یکی از قهرمانان ملی خود خواهند شمرد و خاطره وی را برای همیشه عزیز خواهند داشت . جا دارد نام روزبه درزمره نام قهرمانانی قرار گیرد که زندگی را با جسارت در آستانه حقیقت ، عدالت ، صلح ودموکراسی وسوسیالیسم بخاطر خلق خود و سراسر بشریت فدا کرده‌اند » .

نام روزبه امروز در سراسر جهان در ردیف فوچیك‌ها ، کابریل پری‌ها و بلویانیس‌ها مورد تجلیل و تکریم همه آنهائی است که علیه ستمگری و بیداد ، علیه امپریالیسم و ارتجاع ، برای زندگی خوشبخت انسانها و در راه استقرار صلح پایدار ، پایان استثمار انسان از انسان‌واستقرارجامعه سوسیالیستی مبارزه‌میکنند.

روزبه بادفاع منطقی و شورانگیز خود دردادگاه نظامی و سپس با مرگ پرافتخار خویش تکانی عظیم بجامعه سرخورده و مأیوس ایران داد . حماسه گرفتاری او و محاکمه و مرگش باوضوح بیشتری این واقعیت را نشان داد که برخلاف تبلیغات دشمنان حزب و نهضت نجات بخش کشور ما ، حزب توده ایران عبارت ازیك سلسله خطاها و اشتباهات و گمراهیها ، عجز ، تسلیم و ارتداد وخیانت نیست بلکه حزب ما حزبی است که در دامان خود قهرمانانی مانند روزبه میپرورد .

این بود رفقا ، فهرست ناقصی از آنها که در دوران پس ازکودتا درراه حزب و آرمانهای عالی طبقه کارگر ایران جان خود را نثار کرده‌اند . شرح زندگی و قهرمانیهای این جانبازان در راه تحقق آرمانهای میهن‌پرستانه وآزادیخواهانه مردم‌ایران حماسه شورانگیز حزب طبقه کارگر ایران ، حزب توده ایرانست .

دراین حماسه پرافتخار ، کارگر ، دهقان ، روشن‌فکر ، پیشه‌ور ، افسر ، سرباز ، درجه‌دار ، استاد ، دانش آموز ، دانشجو ، فارس ، آذربایجانی ، کرد ، ارمنی ، زردشتی ، کلیمی شرکت داشته اند . خون پاك این شهیدان بمنزله ملاط مستحکم و پرنیروئی است که طبقات زحمتکش ایران و همه آنهائی راکه برای تحقق اندیشه های عالی دموکراسی و سوسیالیسم در میهن ما مبارزه میکنند ، همه خلقهای ایران را در درون حزب توده ایران بهم پیوند میدهد. خون‌شهیدان ما بزرگترین و گرانبها ترین وثیقه میهن پرستی عمیق و مردم دوستی حزب توده ایرانست . آنها که امروز تحت عنوان با مغز خود اندیشیدن در صددند استقلال‌و میهن پرستی حزب ما را تحت علامت سئوال قراردهند در واقع همان اتهامی را بحزب ما میزنند که ارتجاع و امپریالیسم سالهاست بآن بهانه بهترین رفقا و عزیزترین فرزندان کشور ما را بدیار نیستی فرستاده است . این بزرگترین توهین وبی‌حرمتی نسبت بشهدای ماست . این در حقیقت اعتراف بصحت ادعا های پوچ محمد رضا شاه و عمال اوست .

کسانیکه امروز تحت عنوان « احیاء سنن انقلابی حزب توده ایران » علیه موجودیت حزب توده ایران راه انشعاب پیش گرفته‌اند باید بدانند که همین قهرمانیها وجانبازیهای بیشمار است که سنتهای انقلابی حزب توده ایران را بوجود آورده است آنها بگمان خود میخواهند سنتهای انقلابی حزب توده ایران را از خود حزب جداکنند در حالیکه این سنن انقلابی بانام و موجودیت حزب توده ایران چنان عجین است که تفکیك آن برای هیچ قدرتی مقدور نیست . این رادمردانی که امروز برای بزرگ داشت خاطره تابناك آنها دراین مجلس جمع شده‌ایم برای آن جان سپرده‌اند تا حزب توده ایران زنده بماند . بنابر این آنها که علیه موجودیت حزب توده ایران برخاسته اند در واقع علیه سنن انقلابی حزب که جانبازی شهدای ما نقش بسیار بزرگی در ایجاد آنها بازی کرده است قدعلم کرده اند .

خسرو روزبه در آخرین دفاعش میگوید : « من بااقتضای آتشی که بخاطر خدمت بخلقهای ایران در درون سینه‌ام شعله میکشد ، راه حزب توده ایران را برگزیده‌ام و باید اذعان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم و همه تاروپود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است و تمام سلولهای بدن من وتمام ذرات وجودم توده ایست . من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم » .

آنها که امروز میخواهند سنن انقلابی حزب توده ایران را از خود حزب جدا کنند و سازمان دیگری بوجود آورند باید بدانند که شاگردان مکتب روزبه جازه نخواهند داد آن سازمان مقدسی که این قهرمانان بخاطر حفظ حیثیت و شرفش جان داده اند ویران شود و کنام ماجراجویانی گردد که راه دیگری غیر از راه حزب توده ایران ، غیر از راه روزبه‌ها ، سیامك‌ها ، مبشری‌ها ، وکیلی‌ها ، جلالیها ، عزیزیها ، مدنیها و دیگر شهدای مادر پیش گرفته اند . این اساساً راه نیست . این کوره راه گمراهی و ضلالت است .

در شرایط دشوار امروز بزرگترین الهامی که ما ازفداکاری وجانبازی شهدای خود باید بگیریم اینست که وحدت حزب توده ایران و موجودیت آنرا مانند مردمك چشم عزیز داریم دربرابر هرگونه کوششی که برای تفرقه انداختن در صفوف حزب ما میشود مردانه ایستادگی کنیم . این وظیفه مقدس هر فرد حزبی در مرحله کنونی است . این اجراء مهمترین وصیت رفقای شهید ماست .

راه ما دشوار و پر مخاطره است اما عزم و اراده ما که بمنافع انسانی میلیونها هم میهنان‌ما وسراسر بشریت بستگی دارد در برابر این دشواریها که دشمن ایجاد کند سست نخواهد شد .

ما از روان پاك شهیدان خود در تنگنای این مبارزه دشواری که در پیش داریم الهام میگیریم و از تربت آنهاکه زیارتگه رندان جهان خواهد بود ، همت میطلبیم تاراهی‌راکه آنها برای وصول بدان جان خودرا فدا کرده‌اند با شایستگی دنبال کنیم . میهن ما مهد چنین رادمردانی است قهرمانانی که حکومت مرگزای رژیم وحشت واختناق شاه را باآوای غرورآمیز پرحماسه میهنی خویش درهم شکستند . نوای این جانبازان برای همیشه در محیط میهن ما طنین انداز است ، مارا بخود میخواند و بما الهام می‌بخشد » .

رویدادها و تفسیرها

پشتیبانی از مبارزه ملت ایران

هیئت اجرائیه فدراسیون جهانی جوانان دموکرات که از تاریخ ۳۰ دیماه تا ٤ بهمن سال جاری در نکوزیا پایتخت قبرس تشکیل جلسه داده بود باتفاق آراء قطعنامه ای در باره ایران تصویب نمود.

این قطعنامه را نمایندگان سازمانهای جوانان کشورهای قبرس، لبنان، عراق، ایران، سودان و سیلان بجلسه عمومی هیئت اجرائیه پیشنهاد نمودند و نمایندگان سازمانهای جوانان هندوستان (فدراسیون کلیه جوانان هندوستان) و شوروی (سازمان جوانان کمونیست) از آن پشتیبانی کردند.

در این قطعنامه گفته میشود فدراسیون جهانی جوانان دموکرات با نگرانی تعقیب و آزار مردم و جوانان را در ایران دنبال میکند و از اینکه دولت ایران پی در پی احکام اعدام برای مبارزان جوان وسایرمردم صادر مینماید بیزاری تمام خود را اعلام داشته و پشتیبانی خود را از مبارزه جوانان ایران برای دموکراسی، علیه تسلط امپریالیستها و برای آزادی زندانیان سیاسی ابراز میدارد.

در این قطعنامه در باره شرایط زندگی و مبارزه جوانان ایران و سایر کشور های خاورمیانه صحبت شده است و به این مسئله که جوانان در ایران اجازه ندارند علناً سازمانهای ویژهٔ خود را برای دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خویش تشکیل دهند اشاره شده است.

این سند از تلاش دولت ایران و عربستان سعودی برای تشکیل گروه بندی جدید بنفع استعمار و بزیان مردم خاور میانه ابراز نگرانی کرده است.

در کارخانه «دکتر ارانی»

چندی پیش عده‌ای از رفقای ایرانی از کارخانه «اسباب پلاستیک» بنام دکتر ارانی واقع در شهر «شپرمبرگ» نزدیک «کتبوس» از شهرهای جمهوری دموکراتیک آلمان دیدن کردند. جریان این بازدید را روزنامه متعلق بکارخانه نامبرده تحت عنوان «دیداری از شرق» چاپ کرده است. ما ترجمه این مقاله را بنظر خوانندگان ارجمند میرسانیم:

پرچمهای کوچک ما و ایران در روی میز قرار داشت ـ سالن کارخانه آماده پذیرائی برای ورود هیئت نمایندگی ایران شده بود. رفیق بتسکا مدیر کارخانه خیر مقدم گفت. سپس یکی از رفقای هیئت نمایندگی ایران چنین اظهار داشت: «ما خوشوقتیم که در جائی کاملا دور دست از میهن ما کارخانه ای بنام مجاهد نامی ایران «دکتر تقی ارانی» نامیده شده است. در اینجا که قدرت حاکمه در دست کارگران است. همبستگی انترناسیونالیستی بمعنی واقعی خودش بروز میکند. دکتر ارانی در زمان حیات خود همیشه علیه فاشیسم جنگیده است. او نه تنها مدافع منافع ملت ایران است، بلکه مدافع سرسخت منافع طبقات کارگر همه کشورهاست. ما مایلیم بنام ملت ایران از شما تشکر کنیم، نام دکتر ارانی در نزد شما زنده است.» سپس مهمانان از کارخانه بازدید نمودند، کودکستان کنار کارخانه و دیدار از کودکان آنجا که مشغول خواندن سرود «کبوتر صلح» بودند و میرقصیدند برای آنها بسیار جالب بود. درقسمتهای مختلف کارخانه به هیئت نمایندگی خیر مقدم گفته شد. از جانب هیئت نمایندگی سؤالات زیادی شد، چه از نظر وضع تولید کارخانه ـ چه از نظر تعداد کارگران و غیره.

پس از بازدید از کارخانه و صرف نهار یکی از رفقای ایرانی اظهار داشت:

«دیدار کارخانه برای ما بسیار جالب بود».

او گفت «من با دکتر ارانی همزنجیر بودم، او شکنجه های زندان را با شجاعت تحمل کرد. هدف او هدف روزا لوکزامبورگ و ارنست تلمن بود، همان راهی که اکنون حزب سوسیالیست متحدهٔ آلمان نیز دنبال میکند. ما شاگردان مکتب ارانی هستیم. او با محبوبیت کامل در قلب ملت ایران جای دارد.

ما پیروزی سوسیالیسم را در همه کشور ما خواهانیم و این امریست که مسلماً هم پیروزخواهد شد. شما درسالهای اخیر گام های بزرگی درزمینه اقتصادی برداشته اید. ما برای شما موفقیت های بزرگی را آرزو میکنیم. من تقاضا دارم جام خود را بسلامتی کارگران کارخانه ارانی بنوشیم» آنوقت سؤال و جوابهائی بین هیئت نمایندگی ایران و مسئولین کارخانه رد و بدل شد. ما نیز سؤالاتی در زمینه زندگی در ایران، از فقر و علل آن در ایران، از نامساوی بودن حق زن و مرد، از تعدد زوجات نمودیم. در پایان هدایائی از جانب هیئت نمایندگی ایران بکارخانه تقدیم شد. بخصوص پرچم ایران که آنرا در زیر عکس دکتر ارانی قرار دادیم هدیهٔ گرانبهائی بود. پس از آن ضیافت در محیط بسیار گرمی پایان یافت.»

سازمانهای حزبی ما انشعابیون را محکوم میکنند

سازمانهای حزب توده ایران در خارج از کشور یکی پس از دیگری انشعابیون را محکوم کرده اند. از آنجا که انشعابیون انتشار میدهند که گویا سازمان حزبی ما در چکسلواکی به مشی انشعابیون پیوسته است لذا برای روشن شدن کسانی که ممکن است بچنین انتشاراتی باور کنند متن قطعنامه این سازمان را در مورد انشعاب چاپ میکنیم.

جلسه همگانی سازمان حزب توده‌ایران در چکسلواکی درجلسات خود بتاریخ ۲۲ و ۲۳ ژانویه ۱۹۶۶ بمنظور بررسی اسنادی که از طرف بوروی کمیته مرکزی حزب‌توده در اختیار سازمان قرار گرفته بود و ارزیابی اقدامات انشعابی احمد قاسمی ـ غلامحسین فروتن و عباس سغائی تشکیل گردید و پس از مباحثه و مبادله نظریه باتفاق آراء به نتایج زیرین رسید:

۱ ـ جلسه همگانی عمل قاسمی، فروتن و سغائی را عملی انشعابگرانه و مضر بمصالح حزبی میداند لذا اخراج احمد قاسمی و غلامحسین فروتن را از حزب و تعلیق عباس سغائی را از عضویت مشاور کمیته مرکزی و عضویت در حزب تأیید میکند.

۲ ـ سازمان حزب توده ایران در چکسلواکی عمل انشعابی احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و عباس سغائی و درعین‌حال سوء استفاده آنانرا از نام حزب توده ایران منافی منافع و مصالح نهضت کارگری وملت ایران دانسته و لذا آنرا محکوم میکند.

۳ ـ ما این انشعاب را که نه تنهامخالف اصول سازمانی حزب طبقه کارگر و مضر به مصالح نهضت انقلابی ایران میباشد محکوم میکنیم بلکه معتقدیم که این انشعاب از آن جهت که با خط مشی چپ روانه و دگماتیک توأم است و با دشواریهای موجود در راه مبارزه حزب ما برای تأمین اتحاد کلیه نیرو های ملی و دموکراتیک مقارن میباشد، زیان جدی بمبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران وارد میسازد.

٤ ـ سازمان حزب توده ایران در چکسلواکی پشتیبانی کامل خود را از بورو در مبارزه اصولی با انشعاب اعلام میدارد و خواستار است که بوروی کمیته مرکزی‌حزب توده ایران کلیه سازمانها و افراد حزبی را برای مبارزه با انشعابیون تجهیز نماید.

٥ ـ در مقدمه ای که بر یک نشریه انشعابیون تحت عنوان «انقلاب قهر آمیز راه‌رهائی خلق ایران‌است» مورخ شهریور و تیر ۱۳٤٤ نوشته شده است چنین اظهار میشود که سازمان حزب توده ایران در چکسلواکی درعداد سازمانهای دیگری‌است که گویا با رهبری حزب توده ایران قطع ارتباط کرده است.

سازمان‌حزب توده‌ایران درچکسلواکی اعلام میدارد که این ادعا و گزافه گوئی کذب محض است.

٦ ـ این قطعنامه باتفاق آراء درجلسه همگانی سازمان حزب توده‌ایران در چکسلواکی به تصویب رسید.

تصحیح

درشماره ۱۰ ماهنامه مردم درستون «تقویم‌مردم» شهادت مهدی کلهر دانش آموز دبیرستان علمیه باشتباه ضمن‌تظاهرات‌سال ۱۳۳۸ دانش‌آموزان ذکرشده درحالی که دانش آموزمذکور در تظاهرات سال ۱۳٤۰ دانش آموزان شهید گردید.

تقویم مردم

بهمن ماه

۱ بهمن ۱۳٤۰

چهار سال پیش درچنین روزی کماندوهای شاه چون قشون مهاجم بدانشگاه حمله بردند و دانشجویان را مورد حمله و تعرض وحشیانه قرار دادند. در این جریان عده زیادی از دانشجویان پسر و دختر شدیداً مجروح شدند. حتی کارکنان و کارمندان دانشکده ها مورد ضرب و جرح قرار گرفتند. رئیس وقت دانشگاه دکتر فرهاد باعتراض از این عمل وحشیانه به نخست وزیر نوشت «این جانب از طرف خود وعموم دانشگاهیان باین‌اعمال غیر انسانی شدیداً اعتراض داریم و تا اعلام نتیجه رسیدگی، من و رؤسای دانشکده ها از ادامه خدمت در دانشگاه معذور خواهیم بود».

۳ بهمن ۱۳٤۰

قتل‌مهدی کلهر دانش آموز دبیرستان علمیه، در تظاهراتیکه روز ۳ بهمن از طرف دانشجویان و دانش آموزان علیه ایلغار وحشیانه کماندو های شاه در دانشگاه، انجام‌گرفت پلیس دست باسلحه برد و مهدی کلهر دانش آموز دبیرستان علمیه به ضرب گلوله از پای درآمد.

۱٤ بهمن ۱۳۱۸

درگذشت دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران ــ روز شهیدان

۱٥ بهمن ۱۳۳٤

ستوان منزوی عضو سازمان افسران حزب توده ایران، بر اثر شکنجه در زندان بقتل رسید. یاد این افسر شرافتمند چون سایر همرزمان‌شهیدش برای همیشه در قلوب مبارزان راه آزادی ایران باقی است.

۱٦ بهمن ۱۳۲۷

۱۷ سال پیش حکومت دیکتاتوری شاه، حزب توده ایران را ببهانه «سوء قصد علیه شاه» بدون مراعات هرگونه ظواهر قانونی، غیر قانونی اعلام نمود. ۱۷ سال است که هیئت حاکمه، حزب ما را «منحله» میخواند اما حزب توده ایران وجود دارد، مبارزه میکند و از احترام فراوان در میان توده های مردم برخوردار است.

۱۲ تا ۱۹ بهمن ۱۳۰۰

پادگان شهر تبریز تحت فرماندهی ماژور لاهوتی شاعر و آزادیخواه معروف قیام میکند ولی این قیام از طرف قوای دولتی سرکوب میگردد، ماژور لاهوتی و برخی از یارانش باتحاد شوروی مهاجرت میکنند.

۲۸ بهمن ۱۲۸۱

تولد صادق هدایت

صادق هدایت بمثابه نویسنده و محقق مقام برجسته ای در ادبیات ایران وجهان دارد. علاوه بر آثار هنری ارزنده، هدایت در رشته تحقیق متون پهلوی و تحقیق فرهنگ عامیانه آثار درجه اولی از خود بیادگارگذاشته است. هدایت بعنوان هوادار پرشور صلح و آزادی نیز در میان مردم ایران از احترام عمیق برخوردار است. صادق هدایت ۱۳ سال پیش در پاریس خودکشی نمود.

ماهنامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

جشن نوروز باستانی و حلول سال ۱۳۴۵ را بهمه خوانندگان ارجمند «ماهنامه مردم» و همه هموطنان صمیمانه شادباش میگوئیم.

نبرد قهرمانانه خلق ویتنام در راه استقلال و آزادی مورد تأیید پرشور کلیه خلقهای جهانست

مرگ بر متجاوزان امپریالیست امریکائی!

زنده باد خلق مبارز و دلاور ویتنام!

پیام نوروز

از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران

بهمه مردم ایران و رفقای حزبی

هم میهنان گرامی!

خواهران و برادران شهری و روستائی!

رفقای عزیز حزبی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن جشن نوروز باستانی و فروردین ۱۳۴۵ را بهمهٔ شما از صمیم قلب شاد باش میگوید و تندرستی و کامیابی شما را در کار و زندگی و مبارزه آرزومند است.

رستاخیز بهاری در ماه فروردین سرزمینهای پهناور کشور ما را با گل و گیاه میآراید و فضای آنرا از عطری روح انگیز انباشته میکند. نوروز جشن بهار، جشن کشاورزی، جشن رستاخیز، جشن غلبه زندگی بر مرگ، امید بر نومیدی، روشنی بر تیرگی است. برپا داشتن این جشن دل‌انگیز یکی از سنن بسیار کهن خلقهائی است که در ... ما ایران زندگی میکنند. در خارج از مرزهای کشور ما در بسیاری از کشورهای همسایه نیز جشن نوروز را میشناسند وآنرا برپا میدارند. مردم ایران این جشن بزرگ را عزیز میدارند و علیرغم رنجهای گذران روزانه و مشقت های محیط اختناق و استبداد، آنرا با صمیمیت تمام و علاقهٔ وافر برگذار میکنند و ارجمند میشمارند.

در آغاز سال ۱۳۴۵ بجاست نظری بسالی که گذشت بیاندازیم. این بررسی گذشته برای عبرت آموزی و روشنتر ساختن راه آینده سودمند است. بویژه آنکه سخنگویان رژیم استبدادی نیز میکوشند تا این بررسی را منتها بسود مقاصد ضد خلقی خود انجام دهند.

سال گذشته درکنار پدیدهٔ مثبت بسط روابط ما با کشورهای سوسیالیستی، امری‌که مورد پشتیبانی مردم است، یك سلسله گامهای منفی جدی ازطرف رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك موجود برداشته شد. در سال گذشته دامنه ترور و محاکمات دربسته نظامی بسط یافت، روابط ما با برخی از کشورهای عربی مانند جمهوری متحده، لبنان، سوریه، عراق وخیم تر گردید. شاه ایران و پادشاه عربستان سعودی برای اجراء نقشه امپریالیستی ایجاد بلوك تازه باصطلاح «اسلامی» واردبندوبست شدند. ایران بگرفتن قرضه های اسارت بار جدید برای خرید اسلحه و بسط میلیتاریزم دست زد، قراردادهای زیان بخش جدیدی با گروههای نفتی منعقد گردید. مرحلهٔ «اصلاح ارضی» با یکسلسله سازشها و عقب نشینیها بسود مالکان خاتمه داده اعلام شد.

آنچه که بویژه محیط ایران را سخت تیره و تار میکند فقدان مطلق دموکراسی است. شاه و حکومت دست نشانده اش میکوشند این واقعیت شوم را از انظار مستور دارند و چنین جلوه گر سازند که گویا در ایران آزادی و قانونیت تأمین است‌ولی‌طنین تیرباران‌ها و فریاد محکومین‌دادگاههای جابرانه نظامی و انعکاس پرخشم آن در ایران و خارج‌از ایران واعتراض دمبدم وسیعتر محافل‌مختلف جهانی نسبت به رژیم تروریستی موجود کشور ما، این عوامفریبیها را بهیچ و پوچ بدل میسازد. چهره واقعی محمد رضا شاه روز بروز بیشتر بر مردم جهان روشن میگردد. روز بروز بیشتر مردم‌جهان باین حقیقت مخوف پی میبرند که ایران شکنجه‌گاه ارواح آزاد است و در آن یك رژیم ضد انسانی و عمیقاً‌ارتجاعی‌حکمفرماست. تنها طی یکسال‌ونیم اخیر چهل حکم اعدام صادر شده و از آنها ۲۴ حکم اعدام اجراء شده است! این ارقام موحش

بقیه درصفحه ۷

مشی دگماتیك رهبران چین

پلاتفرم اصلی انشعاب است

حزب ما در اسناد خود مربوط به انشعابیون اخیر متذکر شده است که این‌افراد درمواضع نادرست، دگماتیك و حادثه جویانه‌ای قرار دارند که رهبران چین در سالهای اخیر در پیش گرفته اند و در باره آن مقالات و جزوات متعددی منتشر کرده اند. برای کسانیکه بر آنها زیان مندی و تفرقه انگیزی مشی رهبران چین روشن است (و در واقع حوادث متعددی در صحنه جهان این مطلب را دیگر برافرادی که تردید داشتند نیز روشن ساخته است و در واقع اخیراً خود رهبری چین را به اعترافاتی وا داشته است) اطلاع از این امر بیفایده نیست زیرا اعتقاد باینکه انشعابیون جدیدهمان خط‌مشی‌دگماتیك وحادثه‌جویانه‌ای را که درصحنه جهانی بیش از پیش خطا بودنش مبرهن شده است بر گزیده‌اند، بآنها در اتخاذ نظر و قضاوت نسبت به انشعابیون کمك میرساند و عیار دعوی آنها را در باره «استقلال» روشن میسازد. در واقع تذکار و تصریح این مسئله از آنجهت ضرور است که خود انشعابیون آنرا پنهان میکنند و مدعی میشوند که گویا اختلاف آنها با حزب توده ایران بسبب اینست که سالهای اخیر هیچ‌کار جدی بنام حزب ثبت نکرده است (ادعائی که منافی نوشته های انشعابیون در سالهای عضویت آنها درحزب توده ایرانست). درست است که انشعابیون در اعلامیه های بالامضاء خود اینجا و آنجا گاه یادی ازرویزیونیسم میکنند ویاذکر گذرائی ازحزب کمونیست چین بمیان می‌آورند ولی بهرصورت وابستگی شدید خود را بمواضع رهبری چین در مسائل مربوط به انطباق مارکسیسم ـ لنینیسم بر شرایط دوران ما، آشکار نمیکنند ومصلحت خود را درآن نمی‌بینند زیرا میترسند که این امر دعوی استقلال فکر آنها را باطل سازد.

بنابملاحظات فوق ما بیفایده ندیدیم از روی اسنادی‌که انشعابیون نوشته‌اند وابستگی آنها را بمشی دگماتیك رهبران چینی نشان دهیم.

اسنادی که مورد توجه ماست اظهار نظر های افراد انشعابی در باره مسائل بین‌المللی است. توضیح آنکه در تاریخ دهم دسامبر سال ۱۹۶۳ بوروی موقت کمیته مرکزی نامه‌ای خطاب به اعضاء کمیته مرکزی نوشت و نظر تأییدی یا انتقادی آنها را نسبت به خط مشی متخذه از جانب خود در مسائل مورد اختلاف بین احزاب برادر خواستار شد. همه اعضاء کمیته مرکزی و ازآنجمله دکترغلامحسین فروتن، احمدقاسمی و عباس سغائی که درآنموقع بترتیب اعضاء وعضو مشاور کمیته مرکزی بودند باین نامه پاسخ دادند. همه اعضاء کمیته مرکزی بجز این افراد، مشی بورو موقت را مورد تأیید قرار دادند. احمد قاسمی در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۴، دکتر غلامحسین فروتن در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۶۴ و عباس سغائی در ژوئیه ۱۹۶۴ بنامه ۱۰ دسامبر ۱۹۶۳ بوروی موقت پاسخ گفتند. این اسناد باصراحت نشان دادند که احمد قاسمی ودکترغلامحسین فروتن در کلیه مسائل وعباس سغائی جز درمورد ارزیابی کیش شخصیت استالین در بقیه مسائل مواضعی همانند مواضع رهبران حزب کمونیست چین و مخالف مواضع اتخاذی از جانب حزب ما و اکثریت مطلق احزاب برادر دارند.

اینك ما برای نشان دادن تعلق انشعابیون به مشی دگماتیك و حادثه جویانه رهبران چین، برای نشان دادن این نکته که همین مشی دگماتیسم است که پلاتفرم واقعی انشعاب است باین پاسخها استناد میجوئیم.

در این پاسخها انشعابیون کلیه مسائل مهم مورد اختلاف مانند همزیستی مسالمت آمیز، جنگ و صلح، راه رشد انقلاب، تضادهای دوران ما، ارزیابی استالین ارزیابی وضع در یوگوسلاوی و غیره را مطرح ساخته و در باره آنها جوابهای مشروحی داده اند. در همه این پاسخها هدف عبارتست از توجیه مشی رهبران چین، تخطئه مشی اکثریت احزاب برادر در زیر ساتر دفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم و اصول انقلابی جهان بینی ما. ما میکوشیم طی این مقاله خوانندگان‌را بابرخی مسائل عمده مندرجه در این اسناد که سیمای نظری و فکری انشعابیون را بنحوی که وصف کرده‌ایم نشان میدهد آشنا سازیم. کسانی که درمسائل مورد اختلاف واردند و با مواضع رهبری حزب کمونیست چین دراین مسائل آشنائی دارند میتوانند در این باره قضاوت کنند.

۱ ـ در باره همزیستی مسالمت آمیز

دکتر غلامحسین فروتن همزیستی مسالمت آمیز را مانند رهبران چین فقط در یك معنای تنگ و محدود آن و بمعنای «عدم جنگ» (یعنی در واقع حفظ و ادامه جنگ سرد) قبول دارد و با آنکه بطور مبهم ازناگزیری‌پیدایش «روابطی» بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری سخن میگوید ولی در واقع اصل در

بقیه در صفحه ۲

نفت ایران متعلق به مردم ایران است

در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۴۴ پانزده سال از ملی کردن صنایع نفت ایران میگذرد. این دستاورد نتیجه ۵۰ سال مبارزه مردم ایران بر ضد استعمارگران انگلیسی بود و صفحه جدیدی را در تاریخ میهن ما باز کرد. مردم ما در کار آن بود که استقلال کامل سیاسی و اقتصادی خود را پی ریزی کند. درست بهمین دلیل امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و ارتجاع ایران بسرکردگی شاه تمام نیروهای اهریمنی خود را برای سرکوب نهضت نجات بخش ملی و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق بکار انداختند و با استفاده از تفرقه و غفلت نیروهای ملی متأسفانه موفق شدند.

کودتای ۲۸ مرداد نتیجه ۵۰ سال مبارزه را بهدر داد و نفت را دوباره بامپریالیستها سپرد. از آنموقع تاکنون نه فقط نفتخواران انگلیسی، بلکه تمام کشور های درجه اول امپریالیستی: امریکا، فرانسه، کانادا، ایتالیا، هلند و آلمان غربی، در مناطقی بمراتب وسیعتر از زمان شرکت سابق نفت ایران وانگلیس بغارت این بزرگترین ثروت ملی ما مشغولند. امتیازات غارتگرانه جدید وابستگی ایران‌را باامپریالیسم تشدید کرده ونفت بیش از پیش به‌بزرگترین پایگاه امپریالیسم در میهن ما مبدل شده است.

مردم میهن ما‌که بقیمت فداکاریهای فراوان توانستند نفت خود را ملی‌کنند هرگز نه‌توطئه امپریالیسم و خیانت طبقه حاکمه ایران‌را فراموش خواهند کرد ونه ازمبارزه عادلانه خود برای احیاء قانون ملی کردن صنایع نفت دست خواهند کشید. پانزدهمین سالروز ملی شدن صنایع نفت ایران از نظر ملت ایران، هم اخطاری به‌نفتخواران امپریالیست وهم تجدید پیمان برای ادامه مبارزه تانیل به‌پیروزی نهائی است.

بقیه ازصفحه ۱

مشی دگماتیك رهبران چین پلاتفرم اصلی انشعاب است

همزیستی ازنظر او برقراری چنین روابطی نیست ، بلکه عدم جنگ است : وی مینویسد :

« بنظر من همزیستی مسالمت آمیز در درجه اول و بطور عمده زیستن دو سیستم در کنار یکدیگر بطور مسالمت آمیز یا بعبارت دیگر نبودن جنگ میان دنیای سوسیالیسم و دنیای سرمایه داریست . » (تکیه روی کلمات از ماست . مردم) .

دکتر فروتن در سابق ، در آن موقع که هنوز بخط مشی دگماتیك رهبران چین نپیوسته بود ، همزیستی مسالمت آمیز را یك « ضرورت تاریخی » و یك « واقعیت » مینامید و در مجله دنیا مینوشت :

« باپیدایش اتحاد شوروی وتثبیت آن ، موضوع همزیستی از دنیای امکانات بدنیای واقعیات پیوست . رشد و استحکام اتحاد شوروی ، این واقعیت همزیستی را هر روز بیشتر تحکیم کرد. تشکیل خانواده کشور های سوسیالیستی براثر جنگ دوم جهانی ، رشد اقتصادی و علمی و فنی سیستم جهانی سوسیالیسم و درپیشاپیش آن کشور بزرگ اتحاد شوروی واقعیت همزیستی را بیك ضرورت تاریخی تبدیل نمود » (تکیه روی کلمات از ماست . مردم) .

ولی پس از پیوستن بخط مشی رهبران چین ، دکتر فروتن در اظهار نظر مورد بحث مینویسد :

« در دوران پس از جنگ در حقیقت هیچزمانی همزیستی مسالمت آمیز با مضمونی که بآن میدهند وجود نداشته است » .

روشن است که قید « مضمونی که بآن میدهند » تأثیری دراصل مطلب ندارد زیرا مارکسیستها ـ لنینیستها هرگز مضمون خاصی ازآن قبیل که دکتر فروتن سعی میکند برای آن قائل شود به همزیستی مسالمت آمیز نمیدهند وآنرا ازکادر مفهوم درست وانقلابی آن خارج نمیکنند. روشن است که شرایط جهان ما ، نیرومندی روزافزون سوسیالیسم از سوئی و ضرورت احتراز ازجنگ هسته‌ای از سوی دیگر این مفهوم را در دوران ما بغرنجتر وغنی تر میسازد و نمیتواند نسازد . « غنی شدن » بدان معنی نیست که رهبران چین و انشعابیون نوظهور میخواهند جلوه‌گر سازند . یعنی گویا همزیستی به اصل مطلق و عام روابط کلیه کشورها باهم مبدل میشود و حتی گویا رابطه کشور های سوسیالیستی با هم نیز نباید مبتنی براصل انترناسیونالیسم پرولتری بلکه فقط باید مبتنی براین اصل باشد ! ! بدیهی است که همزیستی مسالمت آمیز تنها شامل روابط بین کشور های دارای سیستمهای اجتماعی و اقتصادی مختلف است . تازه در این مورد نیز محتوی رابطه کشورهای سوسیالیستی با آن کشور هائی که علیه امپریالیسم نبرد میکنند و ازآنکه غیر سوسیالیستی باشند تنها بامفهوم همزیستی خاتمه نمییابد بلکه برپایه پشتیبانی وکمك همه جانبه ازنبرد این کشورها علیه امپریالیسم نیز مستقر است . دکتر فروتن واحمدقاسمی مانند رهبران چینی یك مفهوم ساختگی از همزیستی مسالمت آمیز به معنای باصطلاح « لنینی » آن ساخته اند که تنها شامل « عدم جنگ » و یا « اعراض از جنگ » است وآنهم بعقیده آنها منحصراً بروابط بین کشور های سوسیالیستی و کشور های امپریالیستی محدود است و سپس مدعی میشوند که گویا اکثریت احزاب برادر واز آنجمله حزب ما مفهوم همزیستی را بمعنای یك اصل عام و کل در روابط میان همه کشورها و بمعنای حل کلیه مسائل از راه مذاکره باامپریالیسم درك میکنند وسپس از آن موضع محدود و دگماتیك ، این شبح اپورتونیستی را طرد میکنند و حال آنکه آنچه که واقعیت است نه آن مفهوم تنگ دگماتیك است و نه این تصویر اپورتونیستی ، بلکه مفهوم واقعی همزیستی بهمان نحوی است که بیان کرده ایم . احمد قاسمی پس از تقسیم همزیستی به دو مفهوم « لنینی » و « رویزیونیستی » یا به بیان وی « مفهوم اول ومفهوم دوم » برای رد مفهوم ادعائی دوم مینویسد :

« اعراض ازجنگ برای حل‌وفسخ (؟) مسائل مورد اختلاف در سیستم سوسیالیستی و امپریالیستی یکی ازعناصرهمزیستی مسالمت آمیزاست ولی در مفهوم‌دوم همزیستی مسالمت‌آمیز ، این‌امر بکلیه مسائل مورد اختلاف « بین دولتها » بسط داده شده است . در صورتیکه در اثر مواضعی که امپریالیستها از پیش اشغال کرده اند و بخودی خود حاضر بعقب نشینی از آنها نیستند ، کشور های نواستقلال درحفظ وتحکیم وتوسعه استقلال خویش‌نمیتوانند همیشه ودرهمه نقاط بمذاکرات متوسل شوند (؟ !) و از این حدود پافراتر نگذارند (؟ !) » (تکیه روی کلمات از ماست ـ مردم) .

روشن است که هیچ مارکسیست ـ لنینیستی همزیستی‌را باین معنای مضحك نمیفهمد که باید « همیشه و در همه نقاط بمذاکرات » متوسل شد و از « این حدود پارافراتر نگذاشت » . حمایت بیدریغ اتحاد شوروی و کلیه کشورهای سوسیالیستی واحزاب کارگری و انقلابی و از آنجمله حزب ما از نهضتهای انقلابی و نبرد مسلحانه خلقها علیه امپریالیسم خود بهترین دلیل بر آنست که مارکسیستها ـ لنینیستها چنین تصور اپورتونیستی نادرستی ندارند . برای رهبران چین و تکرار کنندگان نظر آنها لازم است مطالب نادرستی را بطرف نسبت دهند تا بتوان آسان آنرا رد کرد . این شیوه سفسطه آمیز بویژه در کلیه موارد مورد بحث بشکلی بارز جلوه‌گر است .

۲ ـ در باره جنگ و صلح

در باره جنگ و صلح نیز انشعابیون تماماً به تز های رهبران چین پیوسته‌اند . رهبران چین کوشش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی انقلابی را برای احتراز حتی المقدور از جنگ جهانی هسته ای به انحاء مختلف تخطئه میکنند وتلاش در راه صلح و خلع سلاح را بکمك انواع احتجاجات تسلیم درمقابل شانتاژ اتمی امپریالیستی مینامند ومعتقدند که بیان مخاطرهای جنگ هسته‌ای انرژی انقلابی توده‌ها را فلج میکند و گویا راه آنست که ما بمب اتمی را ببر کاغذی اعلام کنیم و تکیه خود را به نتائج جنگ جهانی که پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داریست بگذاریم . با آنکه رهبران چینی و انشعابیون در لفظ مبارزه در راه صلح را رد نمیکنند ولی در عمل آن را از محتوی جدی‌آن تهی میسازند ونه‌فقط مفهوم همزیستی را تا عدم جنگ پائین میآورند ، مفهوم مبارزه صلح را تا حد مشتی شعار های انقلابی نما علیه سرمایه داری و امپریالیسم تنزل میدهند و به تلاش واقع بینانه برای حفظ صلح جهانی اعتقادی ندارند. دکتر فروتن درهمین زمینه مینویسد :

« شانتاژ اتمی امریکا که بلافاصله پس از بمباران دو شهر ژاپن آغاز گردید بحد کافی نتائج ناشی ازبمباران اتمی و هسته‌ای‌را گوشزد کرده و میکند . منظور امپریالیسم از شانتاژ اتمی روشن است . او میخواهد توده های مردم را در هول و هراس بیاندازد ، فعالیت انقلابی آنهارا خنثی سازد ، تا بافراغت بال وضع‌کنونی جهان را حفظ کند . در اینصورت همداستانی مطبوعات مترقی جهانی با این شانتاژ اتمی و گفتگو در باره خرابیها و اتلاف نفوس حاصل از استعمال سلاح هسته ای بطور مبالغه آمیز و بیمورد آیا در جهت خاموش ساختن فعالیت انقلابی خلقهای جهان نیست ؟ آیا ایجاد ترس و هراس روحیه انقلابی و مبارزه جوئی توده‌های مردم را نمیکشد و آنها را برخوت و سستی نمیکشاند و به تسلیم وا نمیدارد » .

و نیز :

« مارکسیستها پیوسته بتوده مردم‌آینده درخشان و سعادتمندی‌را نشان میدهند. آنها عقیده راسخ دارند که شیوه تولید سرمایه داری که بلایا و مصائب بسیاری برای مردم جهان بارمغان آورده و می‌آورد ناگزیر جای خود را بدنیای سوسیالیسم و کمونیسم میدهد ، دنیائی که در های سعادت و آسایش را بروی همه خواهد گشود » .

استدلالات احمد قاسمی نیز در همین زمینه است . او عین بیانات مائوتسه‌تونگ را مورد تکرار و حمایت قرارمیدهد . یادآوری میکنیم که مائوتسه‌تونگ در جلسه مشاوره احزاب برادر منعقده در سال ۱۹۵۷ در مسکو چنین گفت :

« آیا میتوان پیش بینی کرد که جنگ آینده چه مقدار تلفات انسانی ببار خواهد آورد ؟ شاید یك سوم ۲۷۰۰ میلیون جمعیت سراسر جهان یعنی فقط ۹۰۰ میلیون نفر . من در باره این مطالب بانهرو بحث کردم . او در اینمورد بیش از من بدبین است . من باو گفتم که اگر نیمی از جامعه بشری نابود شود ، نیم دیگر باقی خواهد ماند و در عوض امپریالیسم بکلی نابود خواهدشد ودرسراسر جهان‌فقط سوسیالیسم برجا خواهد ماند و طی نیمقرن یاطی یك قرن جمعیت دو بسار افزایش خواهد یافت و حتی بتعدادی بیش‌ازآن نصف افزایش خواهدیافت » .

احمد قاسمی مضمون همین بیانات عجیب را تکرار میکند و می‌نویسد :

« اگر حتی درصورت وقوع یك جنگ جهانی ، با وجود مصائب بی‌نظیر آن بشریت امپریالیسم را درخاك میکند وخود بحیات خویش ، بحیاتی که روز بروز شکوفاتر میگردد ، ادامه میدهد ، در آنصورت هستی بشر با وجود یك سانحه وحشتناك دارای دورنماست. بشر میتواند باخوش بینی بآینده نگاه کند . فداکاری بخاطر آینده معنای خود را همچنان حفظ میکند . درچنین صورتی بشر باامیدواری وقوت نفس باامپریالیسم رو برو میشود . در چنین صورتی شیوه تسلیم طلبی در برابر امپریالیسم با خیانت به آینده بشریت برابر است » .

تصور نمیرود برای کسانی که کمی دقت و انعطاف فکری داشته باشند درك این‌مسئله دشوار باشد که چقدر انجماد فکری ، مطلق کردن یك جهت بزیان جهت دیگر ، بی اعتنائی بسرنوشت نسلهای حاضر ، درك سطحی مسائل بغرنج بین المللی ، تقسیم همه‌چیز بسیاه وسفید مطلق ، دراین طرز قضاوت وجود دارد . فرق ما بین رهبران چینی که برروی یکرشته محاسبات سیاسی و ملی سفسطه‌ای را بمیان می‌آورند و انشعابیون ما که آنها را تکرار میکنند ازجهت قدرت اختراع فکری بسیار است . با اینحال انشعابیون مدعی با مغز خود اندیشیدن هستند .

۳ ـ در باره استالین

دو تن از انشعابیون (دکتر فروتن و احمد قاسمی) نسبت به استالین و ارثیه فکری و اسلوب عملی وی در رهبری حزب و دولت نظر مثبت دارند . آنها از همان آغاز افشاء کیش شخصیت در کنگره بیستم با آن مخالف بوده‌اند . همه کسانی که در این زمینه با این افراد بحث کرده اند میدانند که آنها استالین را از هر باره می‌پسندند . بر همین اساس است که یکی از افراد انشعابی ، دکتر غلامحسین فروتن ، دراظهار نظر مورد بحث مسئله استالین‌را بمیان کشیده و درباره وی صریحاً چنین مینویسد :

« من استالین را یك شخصیت برجسته حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی ، یك‌شخصیت برجسته‌جنبش کمونیستی بین‌المللی و تئوریسین‌مارکسیسم ـ لنینیسم میدانم وهمیشه اورا محترم داشته ومحترم میدارم . اما استالین برای من تنها بمثابه یك چنین شخصی مورد احترام نیست ، استالین کسی است که نامش با انقلاب سوسیالیستی اکتبر ، با ساختمان سوسیالیسم ، با پیروزی سوسیالیسم در کشور اتحاد شوروی ، با پیروزی اتحاد شوروی در پیکار با فاشیسم خونخوار در آمیخته است . استالین به این عنوان در نزد مردم سراسر جهان ، حتی در نزد دشمنان سوسیالیسم دارای اعتبار و احترام فراوان است . جای تأسف است که در سالهای اخیر وضعی پیش آمده که نام او حتی ازسوی کمونیست‌ها درعداد جنایتکارانی نظیر هیتلر وچنگیز برده میشود (ولی دکتر فروتن ذکر نمیکند آن « کمونیست » که بوده است که نام استالین را در کنار نام هیتلر و چنگیز گذاشته است . مردم) . من اطمینان راسخ دارم که در آینده استالین جای شایسته خود را در صفحات تاریخ جنبش کمونیستی جهانی و در تاریخ دوران سوسیالیسم در جهان اشغال خواهد کرد » .

توجیه استالین بمعنای توجیه اصل پیشوائی ، شیوه تعبد و تحمیل ، مطلق کردن مرکزیت بزیان دموکراسی ، مطلق کردن‌اوتوریته‌پیشوا‌بزیان‌ابتکار خلق مطلق کردن شیوه قهرواجبار بزیان شیوه اقناع ، مطلق کردن احکام و جزمیات موجود بزیان خلاقیت فکری و غیره و غیره است .

آیا میتوان ما بین ستایش استالین و شیوه او و دعوی استقلال فکر خویشاوندی معنوی و منطقی جست؟ کسانی که بکیش شخصیت باور دارند ، کسانی که جزتکرار افکار استالین ومائوتسه‌تونگ کار دیگری انجام نمیدهند ، بعید است بتوانند جامعه را بخلاقیت فکری خود قانع سازند .

۴ ـ در باره یوگوسلاوی و رویزیونیسم

احمد قاسمی قریب ۹ صفحه از اظهار نظر خود را اختصاص به‌مسئله یوگوسلاوی میدهد . انتقاد او به سیستم موجود در یوگوسلاوی درحدودآن اصولی نیست که هر مارکسیست ـ لنینیستی میتواند وارد سازد بلکه وی میخواهد ثابت کند که یوگوسلاوی یك کشور سوسیالیستی نیست ، در آن سرمایه داری احیاء شده ، به ایدئولوژی مارکسیستی پشت کرده است و نه فقط پشت کرده بلکه بآن خیانت ورزیده و بعامل امپریالیسم مبدل شده است . خلاصه قاسمی تمام اسنادات سابق استالین و دعاوی کنونی رهبری حزب کمونیست چین را در مورد جمهوری ... الیستی یوگوسلاوی با تعصب خاصی تکرار و توجیه میکند و سرانجام مینویسد :

« من معتقدم که برنامه جامعه کمونیست‌های یوگوسلاوی ملخص رویزیونیسم معاصر است ، رهبران جامعه کمونیست های یوگوسلاوی بمارکسیسم ـ لنینیسم خیانت ورزیده و به آن پشت کرده‌اند . آنها بصورت عمال امپریالیسم در نهضت کارگری و کمونیستی جهانی درآمده اند . آنها بفعالیت خرابکارانه بر علیه اردوگاه سوسیالیستی و نهضت های آزادیبخش ملی مشغولند . از اینجهت افشاء رویزیونیسم یوگوسلاوی وظیفه مبرم هرحزب مارکسیستی ـ لنینیستی‌است ونرمالیزاسیون روابطبایوگوسلاوی بهیچوجه نباید موجب ایراد لطمه ای بر این مبارزه‌ضروری گردد. بعقیده من خطرعمده‌درجنبش کارگری و کمونیستی جهانی همچنان رویزیونیسم است » .

انشعابیون نه فقط رویزیونیسم را خطر عمده میدانند و این نام را نه فقط به رویزیونیسم واقعی ، بلکه بمارکسیسم خلاق نیز میدهند ، بلکه‌اصولا معتقد بوجود یك انحراف دگماتیك نیز در نهضت ... گری نیستند و لااقل این مسئله را زیر علامت سئوال قرار میدهند . در بیانات زیرین دکتر فروتن دقت کنید . وی میکوشد واقعیت تغییر شرایط بین‌المللی را که پایه استدلال طرفداران مارکسیزم خلاق است مورد تردید و حتی تخطئه قراردهد . وی مینویسد :

« مارکسیسم دگم نیست ، مارکسیسم درجریان پراتیك انقلابی بطور مداوم رشد و تکامل می‌یابد . . . اینها همه بدون تردید صحیح است . اما اگر تصور کنیم « تغییر شرایط و اوضاع واحوال » آن چنان وسیله سحر آسائی است که بکمك آن هر نظر و یا هر حکم بی پایه و نادرستی را میتوان درست جلوه داد و بکرسی نشانید ، آنوقت بیقین دچار اشتباه میشویم و دیالکتیك را در حقیقت بازیچه خود قرار داده‌ایم » .

آیا کسانی که تغییرات عمیق وواقعی شرایط بین‌المللی از دوران لنین تا امروز را تخطئه میکنند و آنرا بابمیان کشیدن عبارت « وسیله سحرآسا » ناچیز میگیرند و پیدایش احکام تازه‌ای در مارکسیسم را « نظر و حکم بی‌پایه و نادرست » مینامند ، و همه اینکارها را استواری اصولی نام میگذارند ، دیالکتیك را در حقیقت بازیچه خود قرار نداده‌اند ؟

۵ ـ دفاع از رهبران چین و مشی آنها

انشعابیون در اظهار نظر های خود نقش مدافع حزب کمونیست چین و رهبران آنرا بعهده گرفتند و میکوشند تا مشی ما اکثریت احزاب برادر که از مشی رهبران چین انتقاد میکنند تخطئه نمایند و از حزب کمونیست چین و مشی آن و از رهبران این حزب و سخنان آنان مدافعه در بست بعمل آورند . دکتر فروتن

بقیه در صفحه ۷

باختر امروز و «پرونده سیاه شاه»

روزنامه باختر امروز ارگان جبهه ملی ایران (در تبعید) تحت عنوان نامه‌ای در باره « پرونده‌سیاه‌شاه » در شماره بهمن ماه ۱۳۴۴ « پاره‌ای از قسمت های » نامه‌ای را که بقول‌باختر امروز شخص « علاقمندو مطلعی » بدفتر آن روزنامه فرستاده منتشر و در پایان مقال مندرجات آنرا تأیید کرده است. نویسنده نامه مدعی است که بقول رهبری حزب توده ایران در جریان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت و همچنین در سیاستی که نسبت به جبهه ملی و دکتر مصدق اتخاذ کرده و بطور کلی در سیاست خود دچار اشتباه و خطا نگردیده بلکه آنچه کرده عالماً و عامداً به تبعیت از سیاست اتحاد جماهیر شوروی در ایران بوده است. نویسنده میگوید « حقیقت آنست که رهبری حزب‌توده ابداً اشتباه اساسی آنطور که حزب مدعی است نکرده است ... وآنچه برای حزب پیش آمد ... نتیجه طبیعی دنباله روی کور کورانه از سیاست شوروی بعنوان [illegible] اصل بود تا « اشتباه» یا « خیانت» رهبری.» نگارنده نامه برای اثبات ادعای‌خود ابتدا به تحلیل سیاست جهانی شوروی که‌آنرا « پایه» روش حزب توده ایران میداند پرداخته آنرا بسه دوران تقسیم و چنین نتیجه گیری میکند که : « نقش شوروی در ایران نتیجه یك سازش در مقیاس بین‌المللی با انگلیس در مقابل امریکا بود ... سیاست حزب توده در مورد مخالفت با دکتر مصدق یك دنباله روی کور کورانه از شوروی بود تا جائی که منافع ملت ایران را در قضیه نفت نادیده میگرفت و لجوجانه رهبر ضد استعمار ملت و سیاست او را به شدیدترین وجهی میکوبید. درست همان روشی را که شوروی در پیش داشت و عملا نتیجه این سیاست عاید استعمار انگلیس میشد. کودتای خائنانه ۲۸ مرداد بدست امپریالیسم غرب و آنچه بعد از آن پیش آمد حقانیت مصدق و راه او را در برابر ملت بیش ازپیش ثابت کرد. حزب توده راهی بجز پوزش‌نداشت و نیز می باید طوری مخالفت با‌مصدق ومسئله نفت و غیره را ... توجیه کند. بهترین و بی خطرترین راه برای دوام حزب توده آن بود و آن است که بگوید « اشتباه» شد و با محکوم کردن چند نفر از رهبران بعنوان « اشتباه» و « خیانت» تز حزب را تبرئه‌نماید.» نویسنده برای اثبات نظرات خود میگوید : « این بعید است اگر قبول کنیم حزبی باچنان قدرت فکری و افراد ورزیده سیاسی برای مدتی بآن طولانی « اشتباه» « پی در پی» میکرده است.» و سپس اضافه میکند که « مهمتر از این خرد شدن سازمان ورزیده و نیرومند حزب توده در داخل کشور را خیلی کوته فکرانه خواهد بود اگر نتیجه مساعی و قدرت « فرمانداری نظامی تهران آن هم در اوایل حکومت کودتا بدانیم». نویسنده مقاله برای آنکه حزب توده ایران را بکوبد و « تز» خودرا ثابت کند اولا چند نسبت نادرست بحزب توده ایران میدهد، ثانیاً در چندمطلب تاریخی مرتکب اشتباه میشود ثالثاً رهبری‌حزب توده ایران‌را ازلحاظ « قدرت فکری وافرادو رزیده‌سیاسی «میستایدتاباستفاده‌از کلمه«اشتباه» بطور کلی که گویا حزب توده بار تکاب آن «اعتراف» دارد آنرا از آسمان عظمت چنان فرود آورد که دیگر قادر بدفاع از خودنباشد.

باید از نویسنده پرسید که در کجا حزب توده ایران گفته است که سیاستش بطور کلی اشتباه بوده و در چه سندی اقرار کرده است که چند نفر از رهبران خیانت کرده اند تا بدینوسیله بخواهد « تز» خود را تبرئه نماید» رهبری حزب توده ایران برای دوران معینی درمورد جبهه ملی دچار اشتباه گردید. ماهیت این جبهه و وزنی را که عناصری مانند دکتر مصدق در آن داشتند درست تشخیص نداد و بر اساس این اشتباه برای مدت معینی روش نادرست در قبال جبهه ملی داشت حزب دراین دوران با وجود مبارزه علیه شرکت غاصب نفت جنوب، درموردتزملی‌شدن صنایع‌نفت درابتداء کار شعار نادرستی را بمیان کشید. امروز که بر اثر حوادث گذشته بسیاری از مسائل‌پیچیده آنروز روشن شده است قضاوت در باره جبهه ملی و نقش کسانی مانند آقای دکتر مصدق آسان بنظر میرسد اما هنگامیکه جبهه ملی تشکیل شد، دو عامل اساسی برای اشتباه کردن وجود داشت یکی وجود کسانی مانند حائری زاده، دکتر بقائی، عمیدی نوری و امثال آنها درجبهه ملی و دیگر رویه مساعدی که سیاست امریکا ازجهت هدفهای ویژۀ خود در پشتیبانی از آنها در پیش گرفته بود درآن هنگامیکه که حزب ما از هر گونه فعالیت‌علنی محروم و افراد آن بشدت از طرف حکومت تعقیب میشدند و بخشی از رهبران واعضاء آن مجبور بجلاء وطن شده بودند، هنگامیکه امثال بقائی ها و حائری زاده ها و دیگران حتی اگر هم بزندان میرفتند مورد حمایت سفارت امریکا قرار گرفته و محرمانه آزاد میشدند. برای حزب جوانی چون حزب توده ایران که در مبارزه خود با امپریالیسم آشتی ناپذیرست تحلیل دقیق وضع بغرنج در شرایط آنروز کار آسانی نبود. پرهیز از افتادن در دام امپریالیسم و عمال آن بخصوص در روز گاری که امپریالیسم امریکا با تمام نیرو در مقام اشغال سیاسی و اقتصادی ایران بود (چنانکه تا حد زیادی باین هدفها رسید) عامل اساسی اشتباه حزب ما در مورد ارزیابی دقیق ازجبهه ملی و سیاست آن در دوران مشخصی است که تا آمدن حکومت قوام سیاست حزب ما و روش آنرا در قبال جبهه ملی و حکومت اولی دکتر مصدق تحت تأثیر گرفته است. اگر نویسنده مقاله باختر امروز بجرائد و اعلامیه‌ها و انتشارات حزب ما و سازمانهای توده ای که ازطرف حزب‌ما رهبری میشدندمراجعه مینمود و منصفانه قضاوت میکرد میدید که از این‌تاریخ ببعد سیاست حزب تغییر اساسی یافت. در این دوران حزب ما از ملی شدن صنایع نفت بشدت دفاع میکند، علیه حکومت قوام با تمام قوا وارد مبارزه میشود و بجبهه ملی پیشنهاد همکاری و تشکیل جبهه واحد ضد استعماری میدهد. نویسنده مقاله بعمد دورانی را که از اواخر تیرماه ۱۳۳۱ آغاز و به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایان‌مییابد و تصادفا از پرحادثه ترین ادوار مبارزات ملی مردم ایران است از لوح تاریخ محو میکند چرا ؟ برای اینکه در این دوران سیاست حزب ماتصحیح شده و این‌جبهه ملی است که بدو جناح با دو سیاست یکی‌ملی و دیگری ضدملی تقسیم میشود. بقائی، مکی و حائری زاده و مرحوم سید ابوالقاسم‌کاشانی بتدریج بدربار وجبهه مشترك امپریالیسم‌امریکا و انگلیس یا می‌پیوندند و یا نزدیك میشوند و این حزب ماست که با تمام نیرو از حکومت دکتر مصدق دفاع میکند. گویا نویسنده فراموش کرده است که حزب ما و سازمانهای توده ای در جریان رفراندوم نقش اساسی در رأی علیه شاه و اربابان او و بنفع حکومت دکتر مصدق داشتند این حزب ما بود که مکرر توطئه‌های دربار را نه تنهادرجرائدخود فاش کرد بلکه دقیقا بوسائل مختلف حکومت و شخص دکتر مصدق را از آنها مطلع کرد و مکرر حکومت او را از سقوط نجات داد اما روش ما در این دوران با احزاب وجمعیتها و اشخاص و بطور کلی جبهه ملی در حفظ حکومت دکتر مصدق وحمایت از دستاوردهای مبارزه مردم ایران فرق داشت. ما معتقدبودیم که باید جبهه واحدی از تمام نیرو ها تشکیل داد، دست دشمن را از دستگاههای دولتی و بخصوص از سازمانهای ارتشی، پلیسی و غیره کوتاه کرد و رویه نرمش، خوش بینی‌ومماشات را با دشمنان ملت جائزنشمرد. برداريد توصیه های ما را در جرائد آنروز بحکومت آقای دکتر مصدق بخوانید و انصاف بدهید که اگر آن توصیه‌ها علیرغم اینکه لحن بعضی از آنها بعلت سوزی که ما در دل داشتیم خیلی جدی و گاهی هم تلخ بود، بکار بسته میشد، وضع کشور ما امروز اینطور نبود. آیا میتوان این اشتباهات را « دنباله روی کور کورانه» از سیاست یکدولت بزرگ خارجی دانست؟ مسلماً خیر. ما هنوز هم معتقدیم که تا جبهه واحدی از تمام نیرو های ملی تشکیل نشود مبارزات مردم ما موفقیت آمیز نیست ولی نویسنده مقاله و باختر امروز با انتشار اینگونه مقالات آب باسیای تفرقه و نفاق میریزند و در جهت تشتت نیرو ها و تحریف تاریخ گام برمیدارند بنا براین حزب ما دچار اشتباه مطلق نشده است و با شهامت خطا و اشتباهی را که در مورد جبهه ملی در دوران معینی مرتکب شده ابراز کرده‌است. اما در مورد آزمودگی و خطا ناپذیر بودن رهبری حزب توده ایران که نویسنده از روی « کمال لطف» مدعی آن است با نهایت تأسف باید بگوئیم چنین نیست و نمیتواند هم باشد در کشور ما که مدت بیست سال تحت رژیم دیکتاتوری رضا شاه بود فعالیت سیاسی که لازمه پرورش مردان آزموده سیاسی است وجود نداشت و اگر هم سازمانی بسیار مخفی بوجود میآمد دیری نمی پائید که بچنگ پلیس می افتاد و متلاشی میشد. بنا بر این شگفت نیست اگر رهبری حزب توده ایران که دارای تجربه کافی‌سیاسی در شرایط بغرنج ایران نبود دچار اشتباهاتی میگردید. از نویسنده سئوال میکنیم آیا رهبران جبهه ملی و بویژه شخص آقای دکتر مصدق که سالیان دراز است تجربه سیاسی فراوان گرد آورده‌اند دچار هیچگونه اشتباهی نگردیده اند؟ آیا سیاست آقای دکتر مصدق در قبال توطئه های دربار و بطور کلی در دوران حکومت خود خالی از خدشه و اشتباه بود ؟ آیا برای آقای دکتر مصدق در روز ۲۸ مرداد هیچ راه دیگری برای مقابله در برابر کودتا گران وجود نداشت ؟ آقای دکتر مصدق همان روز ۲۸ مرداد تصور میکرد که با دادن دستور به سرتیپ ریاحی و سرهنگ اشرفی بر اوضاع حاکم خواهد شد و توطئه درهم خواهد شکست در حالیکه چنین نبود. ما قبل از آنکه کار از دست برود مکرر بوسائل مختلف خطر را بایشان گوشزد کردیم و آمادگی خود را برای هر نوع کمك بایشان اعلام داشتیم ولی ایشان تا بکلی کاراز کارگذشت هنوردراشتباه بودند و از امکانات موجود برای سرکوب توطئه بعلت اشتباه استفاده نکردند. ما هنوز هم پس از سالها تجربه اندوزی معتقد نیستیم که اشتباه ناپذیریم و قادریم راه حل درست هر وضع دشوار وبغرنجی را زود بدست‌آوریم. ولی ما در بسیاری از مسائل خیلی اساسی دچار اشتباه نشده ایم. میگوئید « خیلی کوته فکرانه خواهد بود» که تلاشی سازمانهای حزب‌توده را « نتیجه مساعی و قدرت فرمانداری نظامی تهران، آنهم در اوایل حکومت کودتا بدانیم» و مقصدتان آنست که حزب توده ایران خود بعقب نشینی گرائید و بموازات سیاست اتحاد شوروی که پیش خود « عقب نشینی در مقابل غرب» تشخیص داده اید، خود کشی کرد! اگر نویسندگان باختر امروز لااقل کمی انصاف‌داشته‌باشند بایدباین حقیقت اعتراف کنند که پس از کودتای ۲۸ مرداد و (آن‌هم در اوایل حکومت کودتا) فقط حزب توده ایران بود که توانست برای مدتی بالنسبه طولانی در مقابل حکومت کودتا مقاومت کند. این سازمانهای جبهه ملی بودند که بعلت ضعف تشکیلاتی تار و مار شده و از هم پاشیدند ولی حکومت کودتا تمام قوای شیطانی خود را برای کوبیدن سازمانهای ما متمرکز کرد و با آوردن متخصصینی از امریکا و کمك تمام سازمانهای جاسوسی خارجی در ایران پس‌از یکسال و چند ماه که از حکومت کودتا میگذشت بسازمانها و مراکز اساسی حزب‌ما بتدریج دست یافت و نویسنده باختر امروز قاعدتاً باید بداند که حکومت شاه بازهم از حزب ما بیش از همه وحشت و نگرانی دارد. آیا گفتن اینکه تلاشی سازمانهای حزب بوده آگاهانه و بتبعیت از سیاست شوروی توده توجیه حمله وحشیانه امپریالیسم و ارتجاع بحزب توده ایران و سازمانهای ملی نیست ؟ اما چرا نویسنده تاریخ را تحریف و اذهان کسانی را که در حوادث تاریخی شرکت نداشته اند مغشوش مینماید بر مامعلوم نیست ما نمیخواهیم منطق نویسنده مقاله را بکار بریم.

حالا که این حقایق تاریخی معلوم شد برمیگردیم بفرضیه اصلی نویسنده که سیاست حزب توده ایران را « دنباله روی از سیاست شوروی» در ایران میداند و از اشتباه حزب ما در دوران مشخصی بعنوان نتیجه « سیاست سه گانه اتحاد شوروی در سه مرحله» یادمیکند. ما معتقد بوده و هستیم که اتحاد جماهیرشوروی

بقیه در صفحه ۷

نظری بوضع بهداشت در ایران

شیوع بیماری التور (شبه و با) در ایران و تلفات سنگین آن در نقاط مختلف کشور بار دیگر وضع اسفناك بهداشت را در میهن ما عیان ساخت.

عدم آمادگی وزارت بهداری ، توسعه سریع بیماری ، نبودن واکسن و مراکز تلقیح ، هراس مردم و هرج و مرجی که بر اثر وقوع این حادثه ناگهان در سراسر ایران پدید آمد بار دیگر ثابت کرد که واژه بهداشت در قاموس رژیم شاه هنوز نامفهوم است. جان مردم ارزش ندارد و مسئله حفظ سلامت آنها مطرح نیست.

مجله خواندنیها در شماره ۲٦ مرداد ۱۳٤٤ خود نوشت:

« از یکطرف مراکز واکسیناسیون را اعلام کردند در حالیکه واکسن کافی نداشتند. از یکطرف میگفتند خبری نیست و امن و امان است. و ازطرف دیگر میوەوسبزیرا محکوم کرده ودستورات کلراسیون آب را تکرار میکردند. در نتیجه همین حرفها بود که درمردم یك حالت اضطراب خاصی پیدا شد و وبا همه چیز راتحت الشعاع قرار داد. در درمانگاهها کار به زد و خورد و پاسبان کشی کشید. بعد هم هرکسی کلاه خودش را گرفت و دراین محشر کبری بدنبال واکسن دوید. کلر کیلوئی ۸ تومان شد و در مریضخانەهای ملی بانفری ۵۰ ریال خلق الەرا دم سوزن گرفتند ... »

در مجلس سنایکی از سناتورها وزیر بهداری را مورد انتقاد قرار داد و او را به بیلیاقتی متهم کرد. ولی وزیر بهداری جواب داد که او بیتقصیر است و وزارت بهداری در حدود امکان آنچه را که میتوانسته در مبارزه با بیماری التور انجام داده است!

در طول چند ماه بیماری و با هزاران نفر را در خراسان ، کرمان ، سیستان ، بلوچستان وگیلان ازپای درآورد. خبرگزاری فرانس پرس از تهران اطلاع داد که بیماری و با تنها در خراسان نزدیك به ۵ هزار نفر را بگورستان فرستاد. روزنامەها نوشتند: در تهران مردم در و پنجره چند بیمارستان را خرد کردند. در چند نقطه تهران بین مأمورین دولت و کسانیکه برای و اکسیناسیون مراجعه نموده بودند زد و خورد شد. عده ای کوچ کردند و گروهی با خانواده های خود رهسپار اروپا شدند. وبا ماهها قربانی گرفت. تااینکه روزنامه آذربایجان نوشت:

« ملت ایران باید از کوپرلوت ممنون باشد که وظیفه دستگاه وزارت بهداری را بعهده گرفت و ازبیماری بمرکز ، جنوب وغرب ایران جلوگیری کرد. »

در مجلس سنا وقتی وزیر بهداری گزارش مفصل اقدامات خود را در مبارزه بابیماری التور میخواند یکی از سناتورها گفت: اگر راست میگوئی آمار تلفات را بخوان. در این موقع از گوشه مجلس کسی آوازداد: آمار تلفات مفصلتراست ووقت بیشتری خواهدگرفت!

وزیر بهداری گفت: «التور یك بیماری ناگهانی و موقت بود والحمداله بخیر گذشت!» ولی آیا این تنها بیماری التور است که زندگی و سلامت میلیونها هموطن ما را تهدید میکند؟

به میهن خود نگاه کنیم و سرنوشت رقت بار هموطنان خویش را درکشور بی بهداشت ایران ببینیم.

ایران کانون بیماری گوناگون

درگزارش ناقصی کەچندی پیش با کمك مأمورین بهداشت جهانی درباره وجود بیماریهای مختلف درایران تهیه شد گفته میشود که ایران موزه انواع بیماریها است. در این گزارش که خلاصەای از آن درروزنامه های ایران انتشار یافت این تابلوی موحش از وطن ما ترسیم شده است. در ایران

۲۳۳۲۲۳	نفر	مسلول
۱۰۸۷۷۷	»	مبتلا به بیماریهای ریوی
۱۰۲٤۲۲۲	»	بیمار مبتلا بامراض مقاربتی
۳٦٦۰۵۵	»	بیمار قلبی
٦۲۹٤۵	»	مبتلا بامراض جلدی
۱۱٦۵۰۰	»	مبتلا برماتیسم
٦۰۰۰۰۰۰	»	تراخمی
۵۰۱۱۱۱	»	مبتلا بعوارض چشم
۱۵۰۰۰۰	»	کور
۲۲۱۷۱۱	»	مبتلا به کچلی
۵۰۰۰۰۰	»	مبتلا به تریاك و هروئین
۷۸۰۰۰	»	مبتلا به مالاریا
۸۰۰۰	»	جذامی

و یك میلیون و پانصد هزار نفر بیمار روانی وجود دارد. در این گزارش بخصوص قید شده است که مرگ و میراطفال وحشتناك است و بیماریهای تیفوئید ، حصبه ، تراخم ، اسهال ، سل ، دیفتری و سرخك هر سال دهها هزار نفر را روانه گورستان میسازد.

درگزارش دیگر سازمانجهانی بهداشت تأکید شده است که ۳۰ در صد مردم ایران مبتلا بتراخم هستند که از میان آنها ٦۰ هزار نفر براثر این بیماری از هر دو چشم کور شدهاند و ۲٤۰ هزار نفر دارای نقص بینائی بوده و بزحمت باعصا حرکت میکنند. در همین گزارش میخوانیم: « در ایران ۸ تا ۱۰ هزار جذامی وجود دارد که کمتر از هزار نفر از آنها در آسایشگاه! بسر میبرند و بقیه سرپائی معالجه میشوند».

در مقابل اینهمه بیمار امکانات بهداشتی ایران چیست؟

سازمان های بهداشتی ایران

در ژوئن ۱۹٦۳ شاه در وصف انقلاب خود مقالەای در مجله لایف نگاشت. ترجمه این مقاله در خرداد ۱۳٤۲ در دو روزنامه عصر تهران انتشار یافت. در مورد بهداشت شاه در مقاله خود چنین مینویسد:

« کشورمن اکنون صاحب یك سرویس بهداشتی وسیع است. حتی در دور افتاده ترین زوایای ایران ما بیمارستانها ، درمانگاهها و مطب های کاملا مجهزی داریم ... » آیا این ادعای شاه درست است؟

سازمانهای بهداشتی ایران دارای استخوان بندی بشرح زیر است:

۱ — ادارات بهداری
۲ — ادارات بهداشت
۳ — انستیتو پاستور
٤ — شیروخورشید سرخ
۵ — سازمان خدمات اجتماعی
٦ — مطبهای آزاد و بیمارستانهای خصوصی
۷ — چند بیمارستان وابسته بدانشگاه
۸ — بیمارستانهای خارجی

برای اکثریت هموطنان ما مراجعه به بیمارستان های خارجی ، مطب های آزاد وبیمارستانهای خصوصی بعلت گزافی فوقالعاده آنها امکان پذیر نیست. ادارات بهداری ، درمانگاههای شیروخورشید سرخ ، سازمانخدمات اجتماعی وبیمارستانهای وابسته بدانشگاه مراکز عمدەای هستند که بیماران برای معالجه خود بآنها مراجعه میکنند. ولی تعداد این مراکز اولا بیاندازه محدود است. ثانیاً اکثر آنها فاقد وسائل لابراتواری ، پزشك کافی و داروی لازم اند. دکتر سید امامی در مجله بهداشت مینویسد:

« ۸۰ در صد کسانیکه در بیمارستان های ایران میمیرند در واقع بقتل میرسند. کمتر بیماری است که با مراجعه بدرمانگاههای دولتی شفا یافته است و در بیمارستانها نیز عمر انسان با خداست ». او شرح میدهد که « تلفات عمده در نتیجه غفلت در کمکهای نخستین است. حمل ونقل بیمار کند صورت میگیرد و در مریضخانه کسی نیست بداد آدمبرسد ».

دراین مؤسسات اگر بیماری بهبود یافت بیشتر براثرمقاومت جسمانی خود اوست. زیرابافقدان متخصص در رشته های مختلف پزشکی ، بافقدان وسیله درمان از قبیل دارو ، دستگاههای اشعهایکس ، فیزیوتراپی ، لابراتوار و پرونده بیماری باید اعتراف نمود که بهبود یك انسان در واقع معجزه است.

وظیفهاساسی انستیتو پاستور تهیه واکسن است و اداره کل بهداشت در ظاهر عهدەدار جلوگیری از شیوع بیماریها است. ولی این دو سازمان نیز از لحاظ وسائل کار بسیار فقیرند. در ادارات بهداشت فساد و رشوه خواری آنچنان رایج است که حتی روزنامه درباری اطلاعات بآن اعتراف میکند. این روزنامه مینویسد:

« اداره بهداشت با۱۰ تا۵۰ تومان به قهوهچی سفلیسی جواز کسب میدهد و به آشپز مسلول جواز دایر نمودن رستوران. مأمورین این اداره روی کاغذ مردم را مایه کوبی میکنند و با گرفتن چند تومان رشوه، نظافت قصابیها ، حمامها ، رستورانها وغیره را تصدیق مینمایند.

سالها میگذرد ولی پای یکی از مأمورین بهداشت بدهات نمیرسد. این یك سازمان نان دانی است که دولت برای عدەای ازنورچشمیهای خود درست کرده است ».

آماریکه تا کنون در باره سازمانهای بهداشتی و کارکنان بهداری ایران انتشار یافته بسیار ناقص است مقامات رسمی ایران هر چند یکبار ارقام مختلفی در باره تعداد پزشکان ، بیمارستان ها ، درمانگاهها و آسایشگاه هایملیو دولتی منتشرمیکنند که بهیچوجه با هم تطبیق نمیکنند. ولی با اینحال از مجموع آمار هائیکه تا کنون درباره سازمانهای بهداری و کارکنان بهداشتی ایران منتشر گردیده چنین بر میآید که برای ۲۲ میلیون ساکنین ایران حد اکثر:

٦۰۰۰ پزشك
۱۱۷۰ دندان پزشك
۱۸۲۰ دارو ساز
۱۰۲۸ قابله
٤۵۰ بهدار
۷۹۷ پرستار
۳٦۱ جراح وجود دارد.

یك سوم اینافراد در خدمتدولتند و بقیه بکار شخصی اشتغال دارند.

در ایران ۳۲٦ بیمارستان ، ۱۳ آسایشگاه و ٤۵٤ درمانگاه با ظرفیت ۱۷۲٦۵ تختخواب وجود دارد از این رقم ۲۹۰ بیمارستان و ۱٦۳۸۹ تختخواب برای شش میلیون جمعیتشهر نشین و تنها ۳٦ بیمارستان و ۸۷٦ تختخواب برای ۱٦ میلیون جمعیت ده نشین اختصاص یافته است. بعبارت دیگر برای هر ۳۸٤نفر مردم شهر نشین یك تختخواب و برای هر ۱۷۹٦۳ نفر مردم روستا نشین یك تختخواب وجود دارد

مجله تهران مصور شماره ۱۰٦۸

از ۳۷۵۰ پزشك مطب دار کشور نیز ۱۷۹٦ نفر در تهران و بقیه در شهرستانهای دیگر به طبابت اشتغال دارند. در ایران نواحی وجود دارد که با صد هزار جمعیت حتی یك پزشك ندارد. «همان مجله»

برای آنکه تابلوی رقت بار بهداشت ایران را زنده تر ترسیم نمائیم بهتر است از آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ کمك بگیریم. در آمار سرشماری سال ۱۳۳۵ گفته میشود که از نزدیك به ۵۰ هزار ده ایران فقط ۳۱۱ ده دارای پزشك میباشد ، ٤۲۲ ده حمام دارد و فقط در سه دهکده قابله تحصیل کرده خدمت میکند.

چندی پیش روزنامه کیهان در انتقاد از جوانانی که تحصیلاتخودرا در خارجه بپایان رسانده ولیبایران باز نمیگردند ازقول آقای دکتر هاشم بدیع زادەنوشت « خیال نکنید وضع بهداری ایران نسبت به سالهای گذشته چندانفرق کرده است. در حال حاضر ماآنقدر طبیب کم داریم که هنوز مجبوریم از اشخاصی که مدرسه طب و سالن تشریح ندیده اند یعنی طبیبمجاز استمداد بطلبیم. »

این آمار ناقص چه نشان میدهد؟ آیا ادعای شاه را که میگوید « ما در دور افتاده ترین زوایای ایران بیمارستانها ، درمانگاههاو مطبهای کاملامجهزی داریم » تأیید میکند؟

مشکل دارو

درایران تنهادست یابیبه پزشك مشکل نیست ، بدست آوردن داروی مورد نیاز نیز معضل بزرگی است. در هزار ها شهر و روستای کشور داروخانه یا اصلا وجود ندارد و یا اگروجود دارد فاقد داروی کافیاست. در اکثر داروخانەهای بیمارستانها و درمانگاههای کشور جز مرکور کورم ، اسپرین و چند شربت ارزان قیمت چیزی یافت نمیشود. پزشکان اغلب از روی ناچاری یك دارو، هم به بیمار مبتلا بسل میدهند، هم بیمارمبتلا به حصبه را با آن معالجه میکنند بیمار تراخمی آنرا در چشم میریزد و بیمار مبتلا به رماتیسم به پا میمالد.

بارها اتفاق افتاده است کسان بیمار تا خود را برای تهیه دارو بده یا شهر مجاور که داروخانه دارد برسانند بیمار در گذشته است. با اینحال مطبوعات ایران مخفینمیکنند که اکثر دارو هائیکه در داروخانه های کشور بفروش میرسد تقلبی ، گران و فاسداست و این امر اطمینان و امکان استفاده از دارو را از مردم سلب کرده است.

مردم ایران بی اجل میمیرند

کشور ما دچار فاجعه بهداشت است. میلیونها هموطن ما دسترسی بپزشك ندارند. پیدا کردن یك تخت خالی در بیمارستانهای دولتی بهمان اندازه دشوار است که معالجه یك بیمار در این دخمه های مرگ. یك شب به ستون شهرستانهای دو روزنامه عصر نگاه کنید. ۸۰ در صد در خواستهای مردم تأسیس دبستان و درمانگاهدر محلاقامت آنهاست. روزنامه های تهران حادثه (مرگ ۱٤۳ کشاورز را در بستان آباد) بعلت شیوع یك بیماری مشکوك ونبودنپزشك بهمان سادگی شرح میدهند که خبر ورود دو پزشك خارجی را برای معاینه ولیعهددرج میکنند. آنها در رپرتاژ های مختلف خود آشکارا مینویسند که در بیمارستانهای تهران تخت خالی یافت نمیشود و هر روز چند بیمار در پشت در بیمارستانها میمیرند ، در اکثر مناطق جنوبیایران مردم حتی نام پزشك را نشنیده اند. در روستاهای آذربایجان بیماری سرخك بیدادمیکند ، سل در کرمان و خراسان حصبه و تیفوئید در کردستان ، تراخم در خوزستان و مالاریا در گیلان و مازندران بیماریهای عادی محسوب میشوند.

رژیم شاه برای حل این معضل اجتماعی چه اندیشیده است.

روزنامه درباری اطلاعات در سر مقاله ۵ دیماه ۱۳٤۳ خود باین سئوال پاسخ میدهد.

«اخیراً رپرتاژ هائی از وضع زندگی اجتماعی در نقاط مختلف که خبر نگاران مختلف تهیه میکنند ، در شماره های مخصوص شبهای جمعه « اطلاعات » منعکس میشود. دو هفته پیش اگر خوانده باشید رپرتاژ مفصلیداشتیمراجعبەاشکورات. اشکورات ناحیەایست مرکب از چند ده پارچه آبادی ، دارای بهترین آب و هوا و مستعدترین زمینی که شرح زیبائیها و استعداد های طبیعی آنرا خبر نگار اطلاعات بتفصیل نوشته بود. اما این ناحیه وسیع حتی یك حمام ندارد و خود پیدا است کەاوضاعبهداشتیچنین منطقەای چگونه میتواند باشد. لکن با همه این احوال چون در تمام منطقه اشکورات یکنفر پزشك پیدا نمیشود وقتی کسی بیمار شد ، یعنی آنچنان بیمار شد که به طبیب احتیاج پیدا کرد باید او را بر الاغ یا قاطر بنشانند و فرسنگ ها در میان کوه و دره راه بپیمایند تا به طبیب برسند و همانطور که خبر نگار اطلاعات نوشته بود کمتراتفاق میافتد چنین بیمارانی زندەبه پزشك برسند مگر آنکه عمرشان بدنیا باقی باشد.

بهر نقطه از ایران که شما بروید می بینید از حیث بهداشت وضعشان شبیه اشکورات اسلا حتی نقاطی هست که در آنجا اگر کسی بیمار و بستری شد بستگانش مقدمات مجلس ترحیم برای او فراهم میکنند و ای بسا کسانیکەیك یا چند بار مجلس ختم برایشان گرفته شده ولی بعد از آن مدتی زندگی کردەاند. بدین معنی که معجزەای آنها را از بستر بیماری نجات داده و بعالم زندگان باز گردانیده است. شما ازشهر که پایتان را آنطرف بگذارید دیگر بحثی از دکتر و دارو نمیشود. یك مشت فورمولها و دارو های ابتدائی هست که از قدیم در هرخانوادەای باقیمانده وهمینکه کسی بیمار شد اول آن دارو ها را دربارەاش آزمایش میکنند و اگر نتیجه نبخشید آنوقت دیگر برای بیمار از طریق توسل به ائمه اطهار و از راه گرفتن دعا خوراندن آب دعا و نذریات و غیره شفا میطلبند ...

۷۵ درصد جمعیت کشور دچار چنین وضعیاست و فقط ۹۵ در صد مردمند که از طبیب و دارو کم و بیش بهرەای دارند.

برای خاطر آن۷۵ درصد جمعیت محروم کشور است که رهبر انقلاب سفید فرمان به تجهیز و اعزام سپاه بهداشت داده است. »

سپاه بهداشت چیست؟

در بهمنماه۱۳٤۲شاه برای آنکه آتش خواست عمومی را درتأمین بهداشت فرو نشاند فرمان داد تا از گروه معدود پزشکان فارغ التحصیل ، لیسانسیه ها و دیپلمه های مشمول، سپاه بهداشت تشکیل شود و این سپاه بطور سیاردر روستا ها و نقاط بی بهره از امکانات بهداشتی شروع بکار کند. در دیماه ۱۳٤۳ اولین گروه سپاه بهداشت روانه روستا های کشور شد. یك نگاه ساده به ترکیب این گروه عظمت « معجزه » همایونی

بقیه درصفحه ۷

رژیم کنونی و انجمنهای ایالتی و ولایتی

رژیم‌های استبدادی مسلط‌بسر نوشت مردم ایران باتعطیل انجمن‌های محلی تاکنون یکی از اصول عمده قانون اساسی را لگدمال کرده‌اند. تشکیل نشدن انجمن های ایالتی و ولایتی مردم ایران‌را از اداره امور خود درمقیاس محل محروم کرده‌است و باهمین، یکی از حقوق دموکراتیك مردم از آنها سلب شده است. هیئت حاکمه کنونی در دنبال یك سلسله اقدامات سطحی در جهت باصطلاح واگذاری کار مردم بمردم، اینك در صدد تشکیل انجمن های محلی برآمده است.

چرا تاکنون از تشکیل انجمن های محلی خود داری میشد و چه عواملی باعث شده است که رژیم حاکم امروز بفکر ایجاد این انجمن‌ها بیفتد، حزب توده ایران چه میگوید و چه باید کرد؟

چرا انجمن‌ها تشکیل نمیشد؟

اکنون که رژیم ضد ملی و استبدادی به پیروی ازهدفهای اجتماعی و منافع طبقاتی‌خود درصدد تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی است، عده ای میکوشند تشکیل نشدن این انجمن‌ها را تاکنون معلول شرایط عینی زمان و ضرورت ناشی از مصالح ملی جلوه گر سازند. روزنامه اطلاعات در یکی از سرمقاله‌های خود چنین مینویسد:

«... شرایط محیطو زمان تا وقتی مثل امروز نمیگذشت، تاوقتی اصول خانخانی درکشور باقی بود، تاوقتی هر عشیره‌ای برای خودش تفنگ دردست و مدعائی درسر داشت، تا وقتی تحریکات و نفوذهای خارجی منتفی نگشته بود، اقدام بایجاد انجمن های ولایتی وایالتی امکان داشت نتایج تلخی در پی داشته باشد». این ادعا چیزی جز تبرئه سیاستهای ضد دموکراتیك رژیمهای مسلط برایران نیست. زیرا علاوه براینکه تمام پدیده های مذکور خود ناشی از سیاست های ضد ملی و استبدادی رژیمهای مستقر در ایران بوده است، تشکیل انجمن های محلی که در آن نمایندگان واقعی مردم ایران شرکت داشته باشند بخوبی‌میتوانست بایجادیك‌حکومت متمرکز دموکراتیك برای پایان دادن بشیوه های خانخانی و تحریکات و نفوذ های خارجی کمك نماید. تجربه انجمن هائیکه در جریان انقلاب مشروطه خود بخود در تبریز و تهران و رشت و مشهد و دربسیاری از شهر های ایران بوجود آمد، نشان میدهد که این انجمن‌ها چه نقش بزرگی در مبارزه علیه استبداد قاجاری و خود سریهای حکام محل و عناصر ارتجاعی و نفوذ خارجی و در پیشبرد کار انقلاب داشته‌اند. تجربه مثبت همین انجمنها بود که واضعین قانون اساسی را واداشت تا به پیشنهاد انجمن تبریز بانجمن های ایالتی و ولایتی جنبه قانونی بدهند و اصول آنرا وارد متمم قانون اساسی سازند. احمد کسروی، دانشمند فقید در توضیح هدف های انجمن تبریز در مورد تشکیل انجمن های محلی مینویسد که این پیشنهاد «برای جلوگیری از خود سری حکمرانان بود و چنین میخواستند که در همه شهرها رشته در دست خود مردم باشد تا حکمرانان نتوانند بـا دستور محمد علیمیرزا کار شکنی هایی کنند». در واقع این ترس از مردم‌بود که هیئت‌های‌حاکمه‌را چه‌درزمان‌قاجارو چه‌درزمان‌پهلوی‌وادارمیکرد که‌ازتشکیل‌انجمن‌های‌ایالتی و ولایتی طفره روند. عاملین استبداد که در جریان انقلاب مشروطیت نقش عظیم انجمن های محلی را در مبارزه علیه خود دیده بودند تا آنجا که توانستند علیه قانونی شدن این انجمن‌ها مبارزه کردند وزمانی هم‌که زیر فشار انقلاب ناگزیر به‌تسلیم بودند عملا از تشکیل آنها خودداری ورزیدند. زمانیکه محمد علیمیرزا، دشمن سرسخت آزادی و مشروطیت از مبارزات انقلابی مردم بهراس افتاده بود، ازنیکلای دوم تقاضا کرد باوامکان داده شود در تنگنای حوادث به‌سفارتخانه روسیه تزاری پناهنده شود. تزار روس درپاسخ او نوشت: «فقط با انحلال مجلس وسایر انجمن های انقلابی میتوان ایران و تخت سلطنت را نجات داد. این تنها توصیه من است».

بدیهی است که تشکیل یك مجلس قلابی و کنترل نمایندگان کم شمارآن در مرکز بمراتب سهلتر از تشکیل دهها انجمن محلی و کنترل آنها در اقصی نقاط کشور بود. هیئت‌های حاکمه که بزودی توانستند مجلس‌را بآلت اراده خود بدل سازند، انجمن‌های محلی را بدست فراموشی سپردند.

چرا شاه در صدد تشکیل انجمن های محلی است؟

محمدرضاشاه باتمرکز تمام کارها در دست خود و با مسلط کردن ارتش و ژاندارمری و پلیس و دستگاه های جاسوسی و آدمکشی بر تمام پیکر جامعه و ایجاد ترور و خفقان در سراسر کشور چنان شرایطی بوجود آورده است که از تشکیل انجمن های محلی متناسب با شرایط ناشی از فقدان آزادی بیم زیادی بخود راه نمیدهد. درعین حال درشرایط کنونی ایران، یك سلسله عوامل اقتصادی وسیاسی نیز تشکیل چنین انجمن هائی را ضرور میسازد.

تلاش هیئت حاکمه در تسریع رشد مناسبات سرمایه داری در کشور بعضی تحولات متناسب با خواستهای یك جامعه سرمایه داری را ایجاب میکند. اقتصاد کشور درقیاس بادوران پیش از جنگ و دهساله پس از جنگ با سرعت بیشتری رشد می‌یابد. حجم سرمایه گذاری دولتی وخصوصی بمیزان زیادی افزایش یافته است. شیوه تولید سرمایه داری در روستا بسط یافته ودر نتیجه اصلاحات ارضی توسعه باز هم بیشتری خواهد یافت. تمام این عوامل ضمن آنکه بوسعت و بغرنجی مسائل اقتصادی میافزاید و اشکال تازه‌ای را در گسترش جغرافیائی نیروهای مولده ایجاب‌میکند ـ عملا شیوه‌ها و اشکال نوینی را برای اداره و ارشاد اقتصاد و تمشیت امور سیاسی و اجتماعی ضرور میسازد. در چنین شرایطی همراه بابعضی تحولات دردستگاه اداری که هدف آن صیقل‌دادن اهرمهای اداری وگاه تکمیل شیوه های رهبری متمرکز میباشد، شبکه‌ای از مراکز کوچکتر که ضمن استقلال نسبی پیوند ارگانیك با دستگاه استبداد مرکزی داشته باشد بوجود میآید. افزایش اختیارات استانداران، ایجاد شورا های ده، تجدید نظر در تقسیم بندی کشور، تشکیل انجمن‌های محلی و نظایر این اقدامات، کار هائی است که در این زمینه انجام گرفته و میگیرد.

جز عوامل اقتصادی عوامل سیاسی و اجتماعی معین نیز در پیدایش اندیشه ایجاد انجمن های محلی مؤثر بوده است. فقدان دموکراسی ووجود نابسامانیهای بیحد در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی، مادام که تهران تنها مرکز قدرت و یگانه مرجع حل و فصل امور است، تمام انظار را متوجه پایتخت میسازد ومردم تمام بدبختی‌ها و ناکامیهای خود را از پایتخت و شاه می‌بینند. ایجاد انجمن های محلی و سپردن «کار‌مردم به مردم» بشیوه شاهانه ممکنست چنین توهمی بوجود آورد که گویا دیگر این مرکز شاه نشین نیست که موجب فلاکت آنهاست، بلکه «نمایندگان» خود آنها در محل هستند که عامل نابسامانیهای مردم هستند. شاه میخواهد بدینوسیله خودرا از تیرخشم ونفرت مردم و در بد حوادث از ضربت مستقیم مردم در امان دارد و آنان را در تعیین جهت مبارزه خود دچار گمراهی سازد و با محدود کردن مبارزات درهر محل و متوجه ساختن آن علیه ارگانهای محلی نیرو های مبارز را پراکنده و ضعیف سازد. در یك کلام هیئت حاکمه از تمایل شدید مردم دربدست گرفتن سرنوشت خویش ومبارزاتی که در راه تحقق این امر انجام میگیرد، سالوسانه بنفع خویش بهره برداری میکند.

حزب توده و انجمن های محلی

دستگاه تبلیغاتی رژیم سعی میکند تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی را نشانه‌ای ازبسط دموکراسی وسپردن کار مردم بمردم جلوه دهد. ولی مردم ایران که‌از چشم بندیهای انتخاباتی بخوبی آگاهند وماهیت واقعی مجلس شاه را میشناسند بخوبی میتوانند بماهیت انجمن هائی که شاه وعده آنرا میدهد، پی ببرند. مجلسی که باید مرکز تجمع نمایندگان واقعی مردم و مظهر اراده مردم باشد نمونه نمایانی است از انجمنهائی که شاه در صدد ایجاد آنهاست. در اینجا نیز ازطرف هیئت حاکمه کوشش خواهد شد که انجمن های محلی به مجمع ایادی و نوکران و جاسوسان رژیم بدل شود و نمونه های کوچکی از مجلس شاه در نواحی مختلف بوجود آید.

حزب توده ایران که حافظ سنن انقلابی وادامه دهنده مبارزات انقلابی مردم ایرانست، انجمنهای محلی را با در نظر گرفتن سوابق درخشان و سنن انقلابی این انجمن‌ها بهترین شکل اداره امور محلی میداند. حزب ما در تاریخ حیات خود پیوسته فکراً و عملا در راه اجراء این مواد فراموش شده قانون‌اساسی مبارزه کرده است. در ماده چهارم طرح برنامه حزب گفته میشود: «مقامات حاکمه محلی عبارتند از انجمن های ایالتی ولایتی، بخش و شورای ده (و در واحد های ملی انجمن های ملی) که برپایه تأمین شرکت توده های وسیع مردم در اداره امور کشور انتخاب میگردند». در این بخش از برنامه حزب توده ایران به توده های مردم دراداره امور ناحیه‌خود بادرنظر گرفتن خصوصیات ملی حق انتخاب مقامات حاکمه محلی داده شده است وبدینطریق برای اداره‌امور نواحی مختلف کشور شرکت توده های وسیع تضمین گردیده است.

میان آنچه که شاه در فکر ایجاد آنست، با آنچه که حزب توده به پیروی از خواستهای مردم هدف خود قرار داده است ماهیتاً تفاوت وجود دارد. شاه تا آنجا که قدرت دارد، توده های مردم را از اداره امور خود محروم خواهد ساخت. ولی آنچه که شرایط عینی تکامل اجتماعی ما وخواستهای مردم بشاه تحمیل میکنند، امکانات تازه ای برای مبارزه درعرصه های جدید پدید میآورد. مردم ایران، تمام احزاب وگروههای میهن پرست وترقیخواه باید ازاین امکانات تازه نیز برای بسط دامنه مبارزه خود حداکثر استفاده را بنمایند و انجمن‌های محلی را بجبهه تازه مبارزه خود علیه رژیم مبدل سازند.

مسعود

مطالبات خلق کرد عادلانه است

اکنون قریب چهار سال است که جنگ خونینی در عراق میان دولت مرکزی و عشائر کرد جریان دارد. در این جنگ‌هزار ها نفر قربانی شده‌اند، صد ها دهکده با خاك یکسان گردیده است، دهها هزار تن بی خانه و خانمان شده اند، و امروز بعد از چهار سال هنوز این جنگ ظالمانه و استیلا طلبانه با کمال شدت جریان دارد و هر روز نقاط تازه‌ای را در بر میگیرد.

وضع داخلی عراق بسیار مغشوش است. رژیم عبدالسلام عارف، هم از نظر داخلی و هم از نظر خارجی، با مشکلات فراوان روبروست. بغرنجی حوادث در خاور میانه بر بغرنجی وضع داخلی عراق میافزاید و کلاف سردر گمی بوجود می آورد. با اینحال صرفنظر از جزئیات و متفرعات، خطوط اصلی جریان روشن است و میتوان در چارچوب عمومی‌حوادث تحلیل صحیحی داشت.

حزب توده ایران و مبارزه خلق کرد

حزب توده ایران یك حزب مارکسیستی است و سیاستها و شعار های آن از اصول مارکسیسم ـ لنینیسم ناشی است. بهمین دلیل در تحلیل و ارزیابی مبارزه‌ای که اکنون در عراق میان خلق کرد و دولت مرکزی‌جریان‌دارد، هیچوقت دچار سر درگمی‌نبوده‌ایم و نیستیم. خلق کرد، بخش بزرگی از جمعیت عراق را که اکثریت آن‌اعرابند تشکیل میدهد. خلق کرد خواستار حقوق ملی خویش است. میخواهد در حیطه زندگی خود از این حقوق یعنی از حق خود مختاری در چارچوب‌جمهوری عراق و حق آزادی زبان وفرهنگ خویش استفاده کند. ما با مطالبات خلق کرد موافقیم آن را بحق میدانیم و دولت عراق را که برای سرکوب خلق کرد بجنگ برخاسته است متجاوز و استیلاگر میشناسیم.

طی چهار سال اخیر، دولت عبدالکریم قاسم دولت حزب بعث و رژیم عبدالسلام عارف هیچیك نخواسته اند که بمطالبات حقه خلق کرد توجه کنند. علیرغم اختلافاتی که میان این دولت ها وجود داشته است، در یك امرشریك بوده‌اند و آن ادامه جنگ بر ضد جنبش حق طلبانه خلق کرد است.

در این چهار سال حوادث فراوان در عراق‌روی داده است. در اینجا امکان بحث در باره این حوادث و ارزیابی آنها نیست. حزب دموکرات کردستان عراق و جنبش آزادیبخش کرد هم که ملا مصطفی بارزانی در رأس آن قرار دارد، از راه پر پیچ و خم و پر حادثه‌ای گذشته‌اند. در این باره هم سخن‌نمیگوئیم. علیرغم بغرنجی هائی که در این حوادث وجود دارد، در یك امر شك نمیتوان کرد و آن عادلانه بودن مبارزه خلق کرد است.

رژیم عبدالسلام عارف، نهضت کرد را یك نهضت تجزیه طلب مینامد. این ادعای مفتریانه‌ایست. سران نهضت کرد بار ها اعلام کرده‌اند که طرفدار تجزیه کردستان عراق نیستند و هدف آنها اینست که در چارچوب جمهوری، حقوق ملی خویش را تحصیل کنند. در تمام اسناد و مدارکی که تا کنون ازطرف سران نهضت کرد منتشر شده، این امر با صراحت تمام بیان شده است. اتهام تجزیه طلبی که بر نهضت کرد وارد میشود، صرفاً بمنظور توجیه سیاست استیلاگرانه دولت مرکزی عراق است. دولت عبد السلام عارف میخواهد بدینوسیله احساسات ملی خلق عرب را بر ضد خلق کرد برانگیزد، و درصورت امکان حتی سایر دولتهای عربی را نیز بمیدان مبارزه بر ضد خلق کرد بکشد.

رژیم عبدالسلام عارف، جنگاوران کرد را راهزن مینامد. این‌هم دشنام بیشرمانه‌ای بیش نیست. جنگاوران کرد مدافعان حقوق ملی خویش هستند و چهار سال است که زیر این پرچم در یك نبرد نامساوی دلیرانه می جنگند.

رژیم‌شاه وجنگ‌داخلی‌عراق

از همان شروع جنگهای داخلی عراق، رژیم شاه سیاست مزورانه‌ای در قبال این جریان تعقیب کرده است. در ماههای اخیر مخصوصاً اقدامات خود را تشدید نموده است. حقیقت جریان چیست؟ حقیقت این است‌که رژیم شاه از رشد و تکامل جنبش استقلال ملی در میان خلقهای عرب، از بوجود آمدن دولتهای مستقل عربی و از اتحاد آنها میترسد. سیاست او در این زمینه همیشه سیاست ایجاد نفاق، تشتت و اختلاف بوده است. رژیم عبدالسلام عارف در عراق دچار تناقضات فراوان داخلی است در عراق نیرو هائی وجود دارند که میخواهند آن کشور را بیك کشور مستقل عربی مبدل کنند، بالعکس نیرو هائی هم وجود دارند که هوادار پیوستگی عراق بکشور ها و سیاستهای استعماری هستند. سیاست شاه پیوسته این بوده‌است که از اتحاد میان عراق و کشور های ضد استعمار عربی، و در درجه اول جمهوری متحده عرب جلوگیری نماید.

جنگهای داخلی عراق فرصت مناسبی بدست شاه داده است، اگر در این میان رژیم شاه به نهضت کرد ابراز علاقه میکند، صرفاً باین دلیل است نه علاقه آن به نهضت کرد یا شناخت حقوق ملی کرد. شاه میخواهد، آب در عراق همیشه گل آلود باشد تا بتواند در آن ماهی بگیرد. از استقرار صلح و آرامش در عراق و ایجاد یك رژیم ملی و ضد استعمار در عراق میترسد، زیرا آن را مباین منافع خویش میشمرد. بهمین دلیل نه تنها شاه هیچوقت قدمی در راه ختم‌جنگ‌در عراق بر نداشته است، بلکه‌بالعکس با تمام قوا سعی کرده است که این جنگ‌ادامه یابد و روز بروز تشدید شود. ادامه این جنگ مانع استقرار ثبات وآرامش درعراق‌است واین کمال‌مطلوب شاه‌است.

این مانور مزورانه ایست. رژیم شاه سعی دارد که چهره واقعی این سیاست خود را بپوشاند و با اقدامات گوناگون توجه نهضت کرد را بسوی خود جلب کند. ما اطمینان داریم که این سیاست‌مزورانه با شکست روبرو خواهد شد زیرا در نهضت کردستان عراق افراد روشن بین و آگاه از ماهیت رژیم شاه کم نیستند. آنهابخوبی‌میدانند که رژیم شاه از چه‌سیاست تبهکارانه‌ای پیروی میکند.

چگونه باید جنگ داخلی عراق پایان یابد

باعتقاد ماجنگ داخلی‌عراق بایدازطریق مذاکره مستقیم میان نهضت کرد و دولت مرکزی عراق پایان یابد. شرط حصول توافق، قبول مطالبات حقه خلق کرد است. تاریخ چهار سال جنگ نشان داده است که دولت مرکزی عراق قادر بسر کوبی نهضت کرد نیست. ادامه این جنگ جز اختلال روز افزون وضع عراق، قتل و غارت و انهدام پایان ناپذیر حاصلی نخواهد داشت. ادامه این جنگ بنفع امپریالیسم و ارتجاع است. بضرر مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه تمام خلقهای عرب است.

ما از صمیم قلب هوادار پایان این جنگ و تحقق مطالبات خلق دلاور کرد هستیم.

بمناسبت هشتم مارس روز بین المللی زنان

آیا زنان ایران آزاد شده اند ؟

زندگی زن ایرانی را نه از خلال نطق ها و خطابه های تو خالی جشنها و مراسم رسمی ، بلکه در پرتو واقعیات باید دید . آنچه از زبان درباریان و وابستگان به دربار دربارهٔ « آزادی » زنان شنیده میشود ، پردهٔ دود رقیقی‌است، که بر روی حقیقت تلخ و غم انگیز زندگی زن ایرانی میکشند ، حقیقت‌تلخی که در درون خانواده ها ، در دل روستا ها ، در داخل کارخانه ها و در گوشه و کنار اجتماع میگذرد و با وجود اختلاف شکل ، مبین مفهوم واحد و عمیق عدم تساوی حقوق زن و مرد و نشناختن ارزش انسانی زن است .

قرن نوزدهم ، جنبش های وسیع زنان را علیه امتیازات مردان و بی حقی زنان در خود ثبت کرد و قرن بیستم طلیعه آزادی نسبی زنان در بسیاری از کشور های جهان شد . پیدایش کشور اتحادشوروی ، نخستین کشور سوسیالیستی جهان موجب شد که تساوی کامل حقوق زن‌ومرد برای‌اولین‌بارازمرحلهٔ آرزو بعمل درآید. با پایان دومین‌جنگ‌جهانی و پیدایش اردوگاه سوسیالیسم زنان در یك سلسله از کشور های اروپا به برابری کامل حقوقی با مرد توفیق یافتند . ولی کشور ما که طی ۱۵۰ سال اخیر بعلت وجود حکومتهای ارتجاعی از کاروان تمدن بشری عقب ماند ، در این عرصه هم لنگید و نتوانست همپای ملل متمدن و مترقی جهان پیش رود . ایدئولوژی ارتجاعی هیئت حاکمه و رسوم قرون وسطائی و قوانین عقب مانده مانع از تجلی روح و اراده زن در صحنهٔ‌اجتماع‌شد و چون بردهای پرده نشین در کنج خانه جای گرفت . تنها هنگامی که اوضاع جهان و شرایط معین اقتصادی ، دیگر پرده‌نشینی زن را اجازه نمیداد، شرایط نسبی برای ورود زن به اجتماع فراهم آمد ، چادر از سر زنان برداشته شد و امکان کار و تحصیل برای عده‌ای از زنان شهر نشین بوجود آمد اما آیا این‌بمعنای آزادی زنان بود ؟ اشرف خواهر شاه در مصاحبهٔ اخیر خود با مجله«زن روز»میگوید : « پدرم رضا شاه کبیر زنها را که در شمار مردگان بودند زنده کرد و برادرم به بدن نیمه جان آنها روحی تازه دمید » این ادعای مضحك را با محك واقعیات بسنجیم .

چهل سال سلطنت خاندان پهلوی بزنان ایران چه داده است

کشف حجاب در ۱۷ دی سال ۱۳۱٤ با آنکه میتوانست سر آغاز رهائی واقعی زن ایرانی از رسوم و سنن قرون وسطائی و سیر او در جاده ترقی و پیشرفت باشد ولی بعلت ماهیت ارتجاعی‌حکومت رضا شاه نتوانست از چارچوب یك اقدام سطحی و ناقص فراتر رود ، هدف حکومت از رفع حجاب ، شناختن حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان نبود ، بلکه صرفاً استفاده از نیروی کار زنان بود که برای اجتماع ایران ضروری مینمود . رضا شاه در نطقی که در تاریخ ۱۷ دی سال ۱۳۱٤ در برابر جمعی از زنان ایراد نمود این واقعیت را چنین بیان کرد : زنهای‌این کشور بواسطه خارج بودن از اجتماع نمیتوانستند حق خود را نسبت به کشورو میهن عزیز خود انجام‌دهند » و بر همین اساس اقدام ۱۷ دی جز ایجاد امکانات محدود برای عده‌ای از زنان و دختران شهر نشین و « انجام وظایف نسبت به کشور و میهن » هیچ‌تحولی در زندگی تودهٔ زنان بوجود نیاورد ، قوانین ظالمانه و ارتجاعی بقوت خود باقی ماند و قانون اساسی که بر تساوی حقوق زن و مرد دلالت داشت اجرا نشد .

جنگ دوم جهانی به دیکتاتوری رضا شاه‌پایان داد و پسر جای پدر را گرفت اما طی بیست سال سلطنت محمد رضا شاه نه تنها کوچکترین قدمی در راه لغو قوانین ارتجاعی و رهائی زن ایرانی برداشته نشد بلکه در این دوران جنبش زنان به شدیدترین وجهی سرکوب شد و هر کجا که صحبت از احیاء حقوق انسانی‌زن بمیان‌آمد سر نیزه های شاه بکار افتاد و زندانها برای پذیرائی از زنان‌مبارز و مترقی آماده‌شد . تنها در جریان رفرم های اخیر بود که ملاحظات سیاسی و اجتماعی ، شاه را مجبور کرد تا حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای زنان بشناسد . اما برای رژیم غدار شاه که طی حیات ۲۰ ساله خود ، درسلب حقوق مردم مهارت فراوان اندوخته بود ، سلب عملی این حق ، در عین شناختن صوری آن دشوار نبود . انتخابات فرمایشی انجام شد و بجای نمایندگان واقعی زنان ، چند زن درباری برای تکیه بر صندلیهای‌شورا و سنا « انتخاب » شدند که بقول روزنامه‌های‌تهران ، یکی دائم درمجلس‌مجله میخواند،دومی‌مشغول‌تصحیح کتاب های خویش است و دیگران در زمینه انواع علوم داد سخن میدهند و کلمه‌ای درباب محرومیتهای حقوقی زنان نمیگویند .

در واقع امر، شناختن حق رأی برای زنان حامل هیچگونه تحول عمقی در زندگی زنان نبود . انتصاب عده‌ای انگشت شمار از زنان وابسته به خانواده های متنفذ را در مقامات عالی اداری و فرهنگی نمیتوان بمعنای آزاد شدن زن ایرانی گرفت . حق رأی زنان میتوانست طلیعه تحول زندگی زن ایرانی باشد اگر شرایط سیاسی و اجتماعی ایران به زنان اجازه میداد نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند و به مجلس بفرستند ، اگر قوانین موجود زیرو رو میشد ، نو جای کهنه ، مترقی جای ارتجاعی را میگرفت ، اگر شرایط لازم برای اجرای این قوانین و ایجاد تحول عمقی در زندگی زنان فراهم میآمد . اکنون که بدلیل خصلت ارتجاعی رژیم هیچیك از این اقدامات ضروری انجام نشده است‌چگونه‌میتوان‌از « آزادی » زن سخن‌گفت؟ اشرف‌درجواب خبر نگار « مجلهٔ زن روز » که‌بدرستی میپرسد ، « هنوز زن اسیر و مظلوم است بنظر شما زنان ایرانی‌چه وقت از آزادی واقعی برخوردار خواهند شد ؟ » چنین میگوید : « اینکه میگویند زن اسیر و مظلوم است من قبول ندارم . از بعد از انقلاب‌ششم بهمن ، زن ایرانی دیگر اسیر نیست دربارهٔ حق‌انسانی و بشری آنچه که پدرم و برادرم میتوانستند برای زن ایرانی تأمین کرده اند » به بینیم پدر و برادر « الهه فساد » از حقوق انسانی و بشری برای زن چه تأمین کرده اند ؟

قانون مدنی ایران از ارتجاعی ترین قوانین دنیا

قانون مدنی ایران درزمینه شناسائی حقوق زن از ارتجاعی ترین قوانین دنیا وناقض صریح اصل تساوی حقوق زن و مرد است . مواد ۱۰۱۹ ـ ۱۱۰۵ ـ ۱۱۱٤ ـ ۱۱۱۷ ـ ۱۱۳۳ ـ ۱۱٦۹ ـ ۱۱۷۰ـ۱۱۸۱ و فصل ششم و باب سوم قانون صریحاً دلالت برنفی حقوق زنان بعنوان زن و مادر دارد . جالب است که این قانون در سال ۱۳۱۵ ، در بحبوحهٔ قدرت رضاشاه و بعد از باصطلاح اعطاء آزادی بزنان ، به تصویب رسیده است . ماده ۱۱۰۵ قانون بجای شناسائی مقام زن بعنوان عضو متساوی الحقوق خانواده تصریح دارد که : « در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است » از همان نخستین روز ازدواج قانون به حمایت از « ریاست مرد » میآید و همین امر منشاء بسیاری از امتیاز طلبی های مردان و زور گوئی آنان در خانواده‌میشود. ماده ۱۱۱٤ حتی حق انتخاب مسکن را از زن سلب میکند و زن باید مانند یك بردهٔ‌مطیع « در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید » ماده ۱۱۱۷به شوهرحق میدهد که برای سلب‌استقلال اقتصادی زن و در نتیجه تأمین مقام « ریاست » در در خانواده « مصالح خانوادگی و « حیثیت » خود را بهانه قرار دادهو زن را ازاشتغال به حرفه‌و شغل بازدارد. ماده ۱۱۱۳موهن ترین صحنه را در زندگی زن بوجود میآورد وبه مردحق میدهد که : « هر وقت بخواهدزن خود را طلاق دهد » جالب است قانونی که به مرد اجازه میدهد زنی را که حی و حاضر ، در زیر گوشش نشسته ، در هر لحظه بدون موافقت و حتی اطلاع او طلاق دهد، طبق ماده ۱۰۲۹ به زن حکم میکند که اگر شوهرش مفقود الاثر شود تا چهار سال تمام حق ندارد‌تقاضای‌طلاق کند و بایدبه انتظار مراجعت احتمالی شوهر بلا تکلیف بنشیند . مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۷۰قانون طفل را درصورت وقوع طلاق متعلق به پدر میداند ، با این استثناء که در مورد پسر تا دو سال و دختر تا ۷ سال حق حضانت با مادر است . این استثنا نیز از آنجهت‌در نظرگرفته شده که مادر ستمدیده ، فرزندان دلبند خودرا بازحمات شبانه روزی‌تاحدامکان ازآب وگل بیرون‌بیاورد ودودستی تقدیم مرد کند. باید اعتراف کرد که این مواد از قلم سنگدل‌ترین افراد بر صفحه کاغذ آمده‌و‌بوسیله ظالم ترین قانونگزاران به تصویب‌رسیده است . در این دو ماده ذره‌ای از احساس و عواطف مادری‌زن‌بحساب نیامده ، نفوذ همین دو ماده در اجتماع ماست که زن را بعنوان مادر تا حد رقت انگیزترین موجودات روی زمین تنزل میدهد . جملاتی از نامه یك مادر با رساترین بیان ، این حقیقت را با تمام تلخی‌اش منعکس میسازد . مادری که فرزندان وی را از اوجدا نموده‌اند بیکی از روزنامه ها چنین مینویسد : « چه شبهائی که در برابر منزل شوهرم پاس میدهم ، شاید سایه بچه هایم را بر دیوار اطاق منزل آنها به بینم اما حتی طبیعت این گذشت را هم در حق یك مادر دریغ میکند . » او مینویسد : « حاضرم همه اموالم ، همهٔ جهیزیه‌ام را بدهم اما کودکانم را بمن برگردانند . من به امید آنها زنده ام» . این فریاد جانسوز هزار ها مادر ایرانی است که سالهاست در این سرزمین طنین دارد و بلا جواب مانده است . باب سوم قانون مدنی حق ولایت را از زن سلب میکند و بر عهدهٔ پدر وجد پدری میگذارد . فصل ششم قانون، نکاح منقطع یعنی فحشاراصورت قانونی میدهد. شناسائی حق تعددزوجات برای مرد توهین بزرگ به زن ایرانی است و برای آنکه این تصور پیش نیاید که « انقلاب‌ششم بهمن » با « پرتاب کردن کشور یك قرن بجلو » خط بطلان بر این بی عدالتی فاحش کشیده است ، ارقامی را در این زمینه از روزنامه ها نقل میکنیم . روزنامه اطلاعات مینویسد : در تیر ماه سال ۱۳٤٤ ـ ۱۱۱ مرد در تهران با داشتن یك زن دائم و ۲ نفر دیگر با داشتن ۲ زن و یکنفر نیز با داشتن ۳ زن دائم ، مجدداً ازدواج نموده اند» . همین روزنامه در تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳٤٤ اطلاع میدهد که : « در شهریور ماه ، ۱۳۰ نفر با داشتن یك زن و۱۵ نفر با داشتن ۲ زن مجدداً ازدواج کرده‌اند» . همین مقایسه کوچك نشان میدهد که تعداد « مردان چند زنه » در کشوری که بقول شاهنشاهش « یك قرن بجلو پرتاب‌شده » نه تنها محذوف نیست بلکه رو به افزایش است . این حرمسرا های کوچك سه سال پس از « انقلاب شاه و مردم » و « آزادی » زن ایرانی آنهم در پیشرفته ترین شهر های مملکت یعنی پایتخت کشور شاهنشاهی تشکیل شده است .

زنان هنوز در ردیف جنایتکاران و دیوانگان حق شهادت ندارند ، از حق ارث مساوی محرومند ، حتی بدون اجازه شوهر نمیتوانند مسافرت کنند . روزنامه اتحاد ملی در چند ماه پیش نوشت : «با همه تساوی و برابری که بین زن و مرد برقرار گردیده و طبقه نسوان بحقوق سیاسی نائل گردیده اند معهذا هنوز اداره گذرنامه برای صدور پاسپورت از بانوان شوهر دار برابر قانون ، اجازه نامه کتبی مطالبه مینماید» . خوانندگان عزیز بفراست دریافته اند که قسمت اول خبر ازناگزیری و برای گذشتن از پل صراط سانسور سازمان امنیت است وگرنه دلیل کامل عدم برابری زن ومرد ، همین واقعیت تلخی است که هنوز زنان شوهردار باید بااجازه کتبی شوهر خود مسافرت کنند همچنانکه کودکان با اجازه والدین خود و مجانین با اجازه ولی و قیم خویش‌مسافرت میکنند . روزنامه اتحاد ملی در پایان باین حقیقت تلخ اعتراف میکند که : «بطور کلی در قانون مدنی کماکان برای مردان ، حقوقی پیش بینی شده و مادامکه ملغی نگردد لازم الاجراء میباشد» اما بی اعتنائی بحقوق زن حتی از چارچوب قانون مدنی هم فراتر رفته است . حد اقل سن ازدواج در مورد دختران رعایت نمیشود . برابر آمار منتشره درمجله فردوسی (٦ مهر۱۳٤٤) درسه ماهه خرداد ، تیر و مرداد ۱۳٤٤ ، ۱۷٤ دختر کمتر از ۱۲ سال بخانه شوهر رفته اند . روزنامه اطلاعات مینویسد : «فقط در شهریور ٤۳۲ دختر کمتر از ۱٦ سال ازدواج کرده اند» خرید و فروش دختران خردسال هنوز در قسمتهائی از ایران رواج دارد و هیچ قانونی از این تیره روزان حمایت نمیکند .

محمد رضا شاه که با بی پروائی تمام حتی قانون اساسی مملکت را چندین بار بسود توسعه دیکتاتوری خویش تغییر داده است قانون مدنی را که ظالمانه بودن آن مورد تردید کسی نیست همچنان معتبر می شناسد و با این وجود ، ادعای «آزاد کردن» زنان را دارد .

محمد رضا شاه نقض کننده قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر

اصل هشتم متمم‌قانون اساسی افراد را در برابر قانون متساوی الحقوق میشناسد. اجرای همین اصل لغو تمام قوانینی را که با آن در معارضه است طلب میکند . اجرای این اصل حکم میکند که زنان بمنزله اعضاء متساوی الحقوق خانواده و اجتماع، ازکلیه حقوق انسانی برخوردار گردند . اما رژیم شاه این اصل بدیهی را تعمداً نادیده گرفته و عملا با قانون اساسی مملکت از در مخالفت در آمده است . اصل ۲٦ متمم قانون اساسی «قوای مملکت را ناشی ازملت» میداند و روشن است که ملت اعم از مرد و زن است و این ماده نیز نیز دلالت بر برابری حقوق زن و مرد دارد اما شاه که سراسر دوران سلطنتش آلوده به‌تجاوز بقوانین و تحقیر حقوق مردم است مواد صریح قانون اساسی را نادیده گرفته است .

رژیم شاه موظف باجرای اعلامیه حقوق بشراست که در سال ۱۹٤۸ بتصویب مجلس ایران رسیده ، اما شاه این سند تضمین برابری حقوق زنان را نیز باگستاخی از هم دریده و به زیر پا انداخته است . ماده اول‌اعلامیه میگوید : «تمام افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند» و ماده سوم تصریح میکند که : «هرکسی میتواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً از جهت [illegible] ـ جنس ـ زبان ـ عقیده سیاسی و یا هر عقیده د[illegible] از تمام حقوق و کلیه آزادیهائی که در اعلامیه ذکر شده برخوردار گردد» اما دیکتاتور بزرگ از مفاهیم «حقوق» «آزادی» «برابری» خوشش نمیآید و بدینجهت کوشش در تأیید و تقویت قوانین ارتجاعی و حذف و رد قوانین مترقی از شعار های اساسی حکومت اوست . خاندان پهلوی نه تنها «منجی» زنان ایران نیست بلکه رباینده حقوق و آزادی زنان است .

رهائی در چیست ؟

راه رهائی زنان درمبارزه متشکل و متحد آنهاست . برای آنکه این مبارزه به رهائی واقعی زنان منجر گردد باید در دو جبهه صورت گیرد . اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت هشتم مارس سال ۱۹٦۵ چنین میگوید : «در برابرزنان ایران دو وظیفه ، دو مبارزه قرار دارد : مبارزه صنفی برای تأمین رهائی کامل و ترقی زن ایرانی و مبارزه اجتماعی و طبقاتی برای نیل به استقلال واقعی کشور ، دموکراسی ترقی و رفاه عمومی ازطریق برچیدن‌حکومت ضد ملی و ضد دموکراتیك کودتا و استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك» اما رژیم شاه برای آنکه مبارزات زنان را از مسیر صحیح خویش منحرف [illegible] و آنرا تحت نظارت خود درآورد و در نتیجه از گزند مبارزات زنان در امان باشد به تشکیل سازمانهائی‌بدست زنان درباری ، به رسوخ زنان وابسته بدربار در برخی از سازمانهای موجود و به گرد آوری کلیه جمعیتهای زنان در سازمان واحدی تحت نظر اشرف اقدام نموده است. وجود شرایط ترور و اختناق و ساطه دربار بر جمعیتهای زنان موجب شده است که روح مبارزه جوئی از زنان سلب شود و فعالیت آنان در جهت تمایلات دربار تمرکز یابد . سازمانهای اصیل زنان در کشوری که محرومیت و بی حقی زنانش از حد برون است نمیتوانند فعالیت خود را در چارچوب اقدامات نیکوکارانه ، مبارزه با بیسوادی ، کمك بزنان زندانی محدود کنند . اینها وظایف فرعی و درجه دوم است . وظیفه درجه اول این سازمانها میبایست مبارزه برای بهبود وضع زن در عرصه های مختلف حیات باشد و طرق و شیوه این مبارزه برحسب شرایط خاص سیاسی و اجتماعی کشور تعیین شود . متأسفانه جمعیتهای کنونی زنان بعلت‌نظارت دربار از انجام این وظیفه درجه اول عاجز مانده اند . اما آیا این بمعنای آنست که باید این سازمانها را طرد کرد و بامید شرایط مناسب برای فعالیت سازمانهای اصیل ساکت نشست ؟ مسلماً نه . در اوضاع کنونی که امکانی برای فعالیت سازمانهای اصیل زنان نیست باید از همین سازمانهای موجود برای پیش برد هدفهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان استفاده کرد . اکنون ۳۰ سازمان مختلف زنان بوجود آمده است باید در همین سازمانها به فعالیت پرداخت ، نه برای تأیید جوانب منفی و ارتجاعی این سازمانها ، بلکه برای سیر فعالیت آنان در مسیر صحیح ، در راهی که مطالبات توده زنان ایجاب میکند . هم اکنون از میان همین

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

پیـــام نـــوروز

در کشوری است که در آن وضع عادی حکمروا است و دولت از «امنیت بی‌نظیر» دم میزند.

در سال گذشته محاکمه متهمین بقتل منصور، محاکمه ۱۴ نفر متهمین حادثه تیر اندازی ۲۱ فروردین ماه ۱۳۴۴ بشاه ایران، محکومیت غیابی سیزده تن رهبران و اعضاء حزب توده ایران، محاکمه ۵۵ تن اعضاء حزب «ملل اسلامی»، محاکمه آقای خلیل ملکی و یارانش، تبعید آیت اله خمینی، تبعید آقای مهندس مهدی بازرگان و یارانش از زندان تهران به زندان برازجان و غیره، باردیگر پرده هائی از خود سری رژیم و مقاومت مردم را نشان داد. اکنون نیز دادرسی رفقا حکمت جو و علی خاوری و دیگر اعضاء حزب توده ایران در دادگاه دربسته نظامی جریان دارد. دادستان نظامی برای رفقا حکمت جو و خاوری تقاضای اعدام کرده است و حال آنکه آنها کمترین جرمی که شایسته تعقیب باشد مرتکب نشده‌اند. این محاکمات که با نقض اولیه ترین شرایط رسیدگی قانونی صحیح انجام میگیرد، نام دادرسی و قضات را ننگین میکند. دستگاه مقننه و دستگاه قضائیه کشور با سکوت خود در قبال این خودسریهای محاکم غیرصالح ودربسته نظامی، عملا درارتکاب‌جرم‌شرکت میکند و در پیشگاه مردم ایران مسئول است.

در مقابل این وضع اختناق آور بجاست اگر گفته شود مبارزه در راه دموکراسی، درراه استقرار آزادیهای مصرح درقانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، در راه عفو عمومی کلیه زندانیان سیاسی، تبعیدیها و کسانی که مجبور به جلاء وطن شده اند، مبارزه در راه ایجاد شرایط ضرور تکامل آزادانه جامعه ایران، مسئله مرکزی است.

مردم ایران در سال گذشته به مبارزات قهرمانانه خود علیه رژیم ادامه دادند. مقاومت کارگران، دهقانان، مقاومت عشایر جنوب، مقاومت و تظاهرات دانشجویان در ایران وخارج از ایران، مقاومت روحانیون، فعالیت وسیع سازمانهای ملی و دموکراتیك، تظاهری از این مبارزه‌است. پیکار علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك روز افزون است. ولی در اثر پراکندگی، در اثر نبودن‌ستاد واحد نهضت، در اثر نبودن وحدت عمل، این مقاومتهای جداگانه نمیتواند تأثیری در تحول قطعی اوضاع کشور داشته باشد. مسئله وحدت عمل نیرو های ملی و دموکراتیك مهمترین مسئله ای است که کماکان منتظر حل خود است.

بعوامل تفرقه افکن در درون نهضت در سال گذشته افرادی که دست بانشعاب تازه ای در حزب توده ایران زده اند افزوده شده اند. این افراد تحت بهانه های عوامفریبانه عملا صفوف حزب و نهضت را بیش از پیش بسوی تفرقه میبرند و بطور عینی کار ارتجاع وامپریالیسم را درسرکوب حزب ما و نهضت رهائی بخش و در حفظ مواضع خود تسهیل میکنند. مبارزه در راه وحدت حزب و حفظ موجودیت آن، در راه وحدت عمل کلیه نیروهای ملی و دموکراتیك، علیه تفرقه افکنی و انشعاب از وظایف مقدس همه رفقای حزبی و همه شیفتگان دموکراسی و سوسیالیسم است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت نوروز بهمه رفقای حزبی ما در ایران که درشرایط دشوار تعقیب سازمان امنیت شاه مبارزه میکنند، بهمه رفقای حزبی که مجبور بجلاء وطن شده اند یا دور از خاك میهن به پیکار مقدس خود ادامه میدهند، بهمه زندانیان و تبعیدیان سیاسی، بخانواده شهیدان حزب و نهضت، بهمهٔ کارگران، دهقانان، دانشجویان، کارمندان از زن و مرد، بهمه‌افسران و درجه داران و سربازان، روحانیون مترقی، افراد عشایر، بهمه خلقهای کشور ایران درود میفرستد.

رفقا، هموطنان!

آتش مبارزه را فروزان تر سازید! درراه حفظ موجودیت حزب و علیه انشعابگران، در راه وحدت عمل نیروهای نهضت علیه تفرقه اندازان مبارزه کنید! بخانواده شهیدان و زندانیان سیاسی کمك رسانید! مبارزان تحت تعقیب پلیس را جا دهید! در راه پخش مطبوعات مترقی بکوشید! رادیو پیك ایران را بشنوید! سطح آموزش سیاسی خود را بالا ببرید! از کلیه امکانات و اشکال‌مبارزه باقتضای موقع برای ایراد ضربت بر رژیم استفاده نمائید! بهر طریقی که میدانید از مبارزه عادلانه خلقها و بویژه مردم ویتنام حمایت کنید! در سندیکاهای علنی و سازمان های صنفی علنی شرکت جوئید و آنرا بحربه مبارزه صنفی و اجتماعی مبدل سازید! برای مبارزه با پلیس ابتکارات تازه بیاندیشید! در مبارزات خود حزم و احتیاط را با جسارت ومقاومت بیامیزید و از تسلیم‌طلبی وحادثه جوئی هر دو بپرهیزید! پرچم اندیشه های انقلابی را سربلند نگاه دارید! در چنگال پلیس از خود مقاومت و قهرمانی نشان دهید! اسرار حزب و نهضت را مکتوم نگاه دارید و بخاطرهٔ قهرمانان و شهیدان حزب و نهضت وفادار مانید!

خلقی که مبارزه میکند و درمبارزه سرسخت و پیگیر است علیرغم هرگونه دشواری پیروز خواهد شد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۲

مشی دگماتیك رهبران چین پلاتفرم اصلی انشعاب است

در اظهار نظر خود پس از انتقاد از اسناد بوروی کمیته مرکزی و با اشاره بنامه ۱۰ دسامبر ۱۹۶۳ مورد بحث مینویسد:

«اما نامه بوروی موقت هم مانند سند آن، بجای تشریح مسائل، روشن ساختن موضع حزب در قبال آنها، فقط به طرح تاریخچه مختصری از تشکیل جلسات مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری (که در آنهم دقت کافی بعمل نیامده) و بشمارش کنگره های احزاب برادر پرداخته و بدون ارائه کوچکترین دلیل و مدرکی یا لااقل ارائه شواهدی، علیرغم فاکتهای روشن وصریح یك مشت اتهام ناروا بحزب کمونیست چین که در میان احزاب برادر بحق دارای مقام و منزلتی است، تحویل داده است».

دکتر فروتن در جای دیگر مینویسد:

«این ادعای مطبوعات ما دائر براینکه حزب کمونیست چین جنگ میخواهد و یا هوادار بر افروختن آتش جنگ جهانی برای استقرار سوسیالیسم در جهان است بکلی بی اساس و اتهامی است که بیکی از پراعتبار ترین و با ارزش ترین احزاب برادر زده میشود. طبیعی است برای کسانی که امکان آشنائی بامطبوعات و نظریات حزب کمونیست چین دارند این اتهام بی‌اساس جز آنکه ارزش و اعتبار حزب ما را خدشه‌دار کند، فایده و نتیجه دیگری ببار نمی‌آورد...».

احمد قاسمی ۶ صفحه از اظهار نظر خود را بدفاع از گفته مائوتسه‌تونگ درباره اینکه امپریالیسم وهمه مرتجعین جهان ببر کاغذی هستند اختصاص میدهد و با تمام قوا میکوشد این جمله را توجیه کند و صحت آنرا اثبات نماید، وی طی این صفحات درنقاط مختلف این جملات را مینویسد:

«این نخستین بار بود که رفیق مائوتسه‌تونگ در ضمن ارزیابی امپریالیسم و ارتجاع، تشبیه ببر کاغذی‌را بکار برد. مائوتسه‌تونگ خواسته است نظرها را از سطح پدیده به عمق وماهیت آن رسوخ دهد. خواسته است امپریالیسم را در مسیر تاریخی آن مجسم کند، نه در لحظه معین، خواسته است این ایده دیالکتیکی را بیان کند که از لحاظ فلسفی واقعیت آنستکه در حرکت خود تأئید شود و رشد کند نه آنکه نفی شود و زوال یابد. آیا این بیان مائوتسه‌تونگ درست است؟ اگر ازلحاظ منطق عادی در نظر بگیریم درست نیست و اگر از لحاظ منطق دیالکتیك و سیر پدیده‌ها و رشد تضاد های درونی در نظر بگیریم کاملا درست است... آیا مائوتسه‌تونگ حق دارد در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، در دوران پیدایش یك سلسله از کشور های امپریالیستی در دوران تلاشی سیستم استعماری امپریالیسم را «ببر کاغذی» بنامد؟ بنظر من - طبق دیالکتیك مارکسیستی - کاملا حق دارد... این ارزیابی امپریالیسم و این خط استراتژیك و تاکتیك که مائوتسه‌تونگ بر اساس مبادی مارکسیسم - لنینیسم طرح و رسم کرده حائز اهمیت درجه اول است. اگر ما امپریالیسم، این دشمن غول‌آسای خلقهای جهان را شکست پذیر، محکوم بزوال، بابای کلین، در حکم ببر کاغذی نشماریم، نمیتوانیم بادلیری بآن حمله کنیم، نمیتوانیم انقلاب کنیم، نمیتوانیم پیروزی بچنگ آوریم. این ارزیابی بویژه در دورانی که امپریالیسم سلاح اتمی را وسیله لاف و گزاف ساخته و بارعاب مردم جهان دست‌زده‌است اهمیت‌خاص کسب‌میکند. این ارزیابی در سالهای بحرانی ۱۹۴۶ - ۱۹۴۹ خلق چین‌را برای مبارزه وتحصیل پیروزی تجهیز کرد و امروز میتواند تجهیز کنندهٔ همه خلق های جهان برای‌مبارزه وتحصیل پیروزی باشد... الخ».

انتقاد از اصطلاح «ببر کاغذی» بدین سبب‌است که متضمن کم بها دادن بدشمن و موجب محاسبه غلط نیروهاست، امری که برای مبارزه انقلابی خطرناك‌است. هم رهبران چینی و هم پیروان ایرانی آنها بجای آنکه خیلی ساده قبول کنند که این اصطلاح موفقیت آمیز نیست، میکوشند آنرا با احتجاجات دور و دراز فلسفی اثبات کنند.

ما نقل قولهای فوق را فقط بدین لحاظ آوردیم که نشان دهیم انشعابیون دفاع ازحزب کمونیست چین و اظهارات رهبران آنرا وظیفه خود میشمرند و کاملا در این موضع قرار دارند. تصریح این نکته چنانکه درآغاز این نوشته نیزگفته‌ایم ازآن جهت لازم است که برخی افراد، از آنجا که انشعابیون در نوشته‌ها و نشریات اخیر خود، ازتصریح تعلق‌خود بروش دگماتیك رهبران چین احتراز دارند و حتی المقدور در این باره کم حرف میزنند و تکیه خودرا بمسائل مبارزات حزبی ومسائل ایران متوجه میسازند، دچار این توهم شده‌اند که انتساب داشتن مشی دگماتیك رهبران چین به انشعابیون، نسبتی است بدون دلیل. اسناد یاد شده نشان میدهد که این سخن اتهام نیست، واقعیت است. درواقع مشی‌دگماتیك رهبران چین پلاتفرم‌اصلی ومحتوی واقعی ایدئولوژیك انشعاب است و فعالیتی که از این مقدمات دگماتیك ناشی میگردد ناچار نمیتواند بزیان نهضت نباشد. اولین زیان آن ایجاد تفرقه سازمانی و فکری است و زیانهای دیگر را از پی خواهد داشت.

بقیه از صفحه ٤

نظری بوضع بهداشت درایران

را در تأمین بهداشت مردم نشان میدهد...

در گروه اول ۶۰ پزشك، ۲۳ دکتر داروساز ۱۱ پزشك، ۸ لیسانسیه و ۳۰۰ دیپلمه شرکت‌جستند، ترکیب افراد گروه دوم نیز که در اردیبهشت ۱۳۴۴ رهسپار روستا های کشور شدند با کمی تفاوت همین بود. در عرض دو سال«انقلاب» محمد رضا شاه همراه با تبلیغات گوشخراش (برای مداوای ۷۵ درصد جمعیت کشور که دسترسی به پزشك و دارو ندارند) فقط ۱۱۲ پزشك جوان و بی تجربه را که تازه فارغ التحصیل شده اند با حقوق گروهبان وظیفه روانه روستاهای‌ایران ساخته است.

گردانندگان رژیم برای آنکه عمل خود را تا آنجا که ممکن است بزرگ جلوه دهند هر پزشك را در یك گروه ده نفری از دیپلمه های مشمول جا زده و بدین ترتیب از ۶۰پزشك ۶۰ سپاه(!) ساخته اند. این جوانان بی تجربه و مهمتر از همه بدون وسیله در روستاهای آلوده ایران چه میتوانند بکنند! آیا آنها قادرند میلیونها بیمار ناتوان را شفا بخشند و محیط ناسالم کشور را از وجود بیماریهای گوناگون پاك کنند؟ در باره تشکیل این سپاه که شاه آنرا (ابتکار مخصوص خود ما) مینامد چندی پیش بدانشجویان گفت:

«خود من تا بحال هر مرضی که دلتان بخواهد گرفته ام. حصبه گرفتم، مالاریا گرفتم، دیفتری گرفتم، هرچه که مرض عفونی بوده است گرفته‌ام. تا قبل از انقلاب ما نه بهداشتی بود، نه هیچ. حالا شما وضعتان بهتر از من است. بعد از شما وضع جوانتر از شما ها بهتر خواهد شد. با وجود سپاه بهداشت بعد از چند سال دلیلی ندارد که یکنفر ایرانی حصبه‌بگیرد، یکنفر ایرانی مالاریا بگیرد. یکنفر ایرانی مبتلا به سل شود. سپاه بهداشت یکی از کار های انقلابی ما است که امیدواریم اکیپ های آن هر هفته لااقل یك مرتبه به یکی از دهات بتوانند سرکشی کنند و دستورات مقتضی را صادر نمایند...»

گردانندگان رژیم خود اعتراف میکنند که ۷۵ درصد مردم ایران از نعمت بهداشت محرومند. آیا سپاه بهداشت با کیفیتی که گذشت میتواند احتیاجات بهداشتی این توده محروم را مرتفع سازد؟ آیا مداوای میلیونها انسان خسته و بیمار از عهدهٔ این «سپاه» ساخته‌است؟ شاید یك سپاهی دانش با قطعه‌ای کاغذ و تکه‌ای مداد در شرایط نامساعد بتواند بکودکی الفبای فارسی را بیاموزد ولی یك سپاهی بهداشت بدون تجربه، بدون وسیله و بدون دارو چگونه میتواند بیماری را از کام مرگ برهاند؟

ایران بیك تحول عمیق بهداشتی نیازمند است. ایجاد این تحول منابع لازم مالی، کادر فراوان، سازمان صدیق و نقشه صحیح کار میخواهد. مداوای میلیونها انسان بیمار، پیشگیری انواع بیماریها و پاك کردن محیط ایران از انواع آلودگیها از عهده سازمان فاسد بهداری و سپاه بهداشت شاه خارج است. برای این کار باید باندازه کافی پزشك آماده نموده دارو و وسایل درمان تهیه کرد. درمانگاهها و بیمارستانهای متعدد در سراسر کشور ساخت. دفاتر دقیق تحقیقاتی بوجود آورد و وسائل نقلیه سریع برای حمل بیمار و اعتبار کافی برای مراکز بهداشتی فراهم ساخت.

دولت شاه در سال ۱۳۴۱ بودجه بهداشتی کشور را بنفع بودجه ارتش از ۱۳۷ میلیون و ۹۴۲ هزار تومان به ۱۱۸ میلیون تومان تقلیل داد. بودجه‌ای که بنا باعتراف خودشان ۹۰ میلیون تومان آن صرف پرداخت حقوق کارکنان وزارت بهداری میشود، مقداری صرف هزینه های اداری میگردد و تنها قسمت نا چیزی از آن به بیمارستانها و درمانگاه ها اختصاص داده شده است.

در سه سال گذشته بودجه وزارت بهداری فقط ۲۰ میلیون تومان افزایش یافته است درحالیکه در۱۲ ماه گذشته دولت شاه در دو نوبت ۴۰۰ میلیون دلار برای تکمیل سلاح ارتش وام گرفت.

میهن ما برای پیشرفت خود بانسانهای سالم نیازمند است. برای تعمیم بهداشت باید رژیمی سرکار بیاید که بتواند بخش عظیمی از منابع مالی کشور را صرف این کار نماید. پزشك و داروی رایگان در اختیار مردم گذارد و سازمانی وسیع، صدیق و لایق جهت حفظ سلامت مردم بوجود آورد.

رژیم شاه قادر بانجام این کار نیست. رژیم شاه نشان داده‌است بآنچه که نمی اندیشد حفظ سلامت مردم است.

ا. فروزان

تقویم مردم

اسفند ماه

۴ اسفند ۱۳۳۴

پیمان نظامی بغداد در سال ۱۳۳۴ با شرکت ترکیه ، پاکستان ، عراق و انگلستان انعقاد یافت . روز ۱۹ مهر ۱۳۳۴ حسین علا تصمیم دولت ایران را دائر بر پیوستن باین پیمان تجاوزکار اعلام داشت و در ٤ اسفند ۱۳۳٤ شرکت ایران در این پیمان بتصویب مجلس ایران رسید . در ۲٤ مارس ۱۹۵۹ دولت عراق که بر اثر انقلاب ۱٤ ژوئیه بر سرکار آمده بود رسماً از پیمان بغداد خارج شد و از آن پس این پیمان نام پیمان سنتو بخود گرفت . دولت ایران هنوز عضویت خود را در این پیمان تجاوزکار حفظ نموده و همه ساله میلیونها ریال از بودجه کشور بمصرف مخارج ناشی از این تعهد نظامی میرسد .

۱۶ اسفند ۱۳۳۷

دولت اقبال قرارداد نظامی دو جانبه با امریکا را در آنکارا امضاء کرد . این قرارداد به دولت امریکا حق میدهد در صورت پیش آمد تجاوز مستقیم و یا غیر مستقیم بنا بتقاضای دولت ایران نیرو های خود را وارد خاک ایران کند . این قرارداد در حقیقت برای حفظ رژیم شاه در قبال جنبش روزافزون مردم بامضاء رسیده است .

۱۷ اسفند ۱۳۴۴

مصادف با روز هشتم مارس روز همبستگی زنان جهان .

۲۹ اسفند ۱۳۲۹

تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت .

هموطنان عزیز !

به این آدرس با رادیوی پیک ایران مکاتبه کنید .

Dr. John Takman
Olviksragen 170,
Bromma
Stokholm, Suède

رویداد ها و تفسیرها

محاکمات غیرقانونی ادامه دارد

ما بسلب آزادی مردم شدیداً اعتراض میکنیم

هنوز فریاد اعتراض محافل اجتماعی ایران وجهان برضد محاکمه و محکومیت غیر قانونی متهمین حادثه کاخ مرمر در گوشها طنین انداز است که سازمان امنیت افراد جدیدی را بدادگاههای غیرقانونی و دربسته نظامی تسلیم کرده است . دو گروه جدید عبارتند از ۵۵ نفر از اعضاء حزب ملت اسلامی و عده‌ای از اعضاء حزب سوسیالیست .

سلب آزادی مردم توسط دادگاههای غیرقانونی و در بسته نظامی تازگی ندارد . طی دوازده سالی که از رژیم کودتا میگذرد هزاران نفر از مردمی که گناهی جز مخالفت با رژیم ضد ملی وضد دموکراتیک کنونی نداشته اند توسط همین دادگاهها به حبسهای سنگین محکوم گردیده و دهها نفر بمیدان اعدام فرستاده شده‌اند . رژیم حتی انتقاد کسانی را هم که مخالفت اصولی با آن ندارند نمیتواند تحمل کند و کمترین اظهار وجودی را با زندان پاسخ میدهد . این ناشی از ماهیت رژیمی است که علیرغم مردم و برضد مردم حکومت میکند . چنین رژیمی جز ازراه ترور نمیتواند بحکومت خود ادامه دهد . این ناشی از تزلزل درونی رژیم است .

سؤال دیگری هم مطرح است ، چرا رژیم با چنین گستاخی یکه‌تازی میکند و نیرو های مخالف را سرکوب میسازد؟ بنظرما مهمترین عامل، تفرقه نیروهای مخالف رژیم است . اگر نیروهای مخالف رژیم براساس برنامه عمل مشترکی متحد شوند و در راه تحقق این برنامه هم متحداً و با تمام نیروی خود مبارزه کنند ، بدون تردید جلوی خود سریها و یکه‌تازیهای رژیم بتدریج گرفته خواهدشد وآنچنان زمینه‌ای بوجود خواهد آمد که هم بتوان رعایت برخی از موازین دمکراتیک را برژیم تحمیل کرد وهم ضربت آخرین را برای سرنگونی آن وارد آورد . تفرقه کنونی برژیم امکان داده ومیدهد که جداگانه به نیرو های مخالف خود هجوم آورد و آنها را سرکوب نماید .

مانع اتحاد نیروها چیست؟ در واقع هیچ . اگر سازمان امنیت میتواند توده‌ای، مصدقی، مذهبی، نظامی، عشیره و همه کسانی را که بنحوی از انحاء بمخالفت با رژیم برخاسته اند دستگیر کند و بشکنجه گاه و دادگاه سربسته و میدان اعدام بفرستد، چرا این قربانیان گوناگون رژیم نمیتوانند و نباید متحداً برضد دژخیمان مشترك خود بدفاع برخیزند ؟ اگر همه نیروهای ارتجاع و امپریالیسم علیرغم اختلافات و تضاد هائی که با هم دارند درمبارزه برضد نیروهای ملی درمیهن ما متحداند، چرا نیرو های ملی نمیتوانند و نباید علیرغم اختلاف برسر عقاید و شیوه‌های مبارزه برضد این دشمن مشترك متحد شوند ؟

نمونه برجسته اینکه چنین امکانی وجود دارد روش حزب ما در دفاع از همه قربانیان رژیم است . همه میدانند که خلیل ملکی و یارانش از مخالفان حزب ما بوده‌اند و هستند . آنها در گذشته بر ضد ایدئولوژی و سیاست حزب ما مبارزه کرده‌اند و هنوز هم میکنند . آقای ملکی در مدافعات خود در دادگاه نظامی ـ منتشره در جراید ـ تز هائی را بمیان کشیده و نظریاتی ابراز داشته که ما آنها را سراپا نادرست ، تسلیم طلبانه وبرای مبارزه مردم برضد رژیم زیان بخش میدانیم . با اینهمه ما لحظه‌ای تردید نکرده‌ایم که‌ازوی ویارانش برضدخودسری محاکم غیرقانونی دفاع کنیم . زیرا اولا معتقدیم که کسی را بی‌دلیل نباید بزندان فرستاد. ثانیاً ماشیوه ترورسازمان امنیت را محکوم میکنیم ودادگاه های نظامی فرمایشی را غیر قانونی میدانیم . ما با عقاید اعضاء حزب ملت اسلامی وروشی را هم که برای مبارزه انتخاب کرده‌اند موافق نیستیم . ولی اینهم مانع آن نیست که ما بازداشت ومحاکمه آنها را غیر قانونی ندانیم و علیه آن اعتراض نکنیم . ما این روش را در مورد تمام متهمین سیاسی دیگر هم که دارای عقاید و روشهای گوناگونی بوده‌اند بکار برده‌ایم و در آینده هم بکار خواهیم برد . اتخاذ این روش ناشی ازتحلیل علمی و عینی واقعیت ایران است که مبارزه متحد برای آزادیهای دموکراتیك و اتحاد همه نیرو هائی را که مورد فشار دستگاه قرارمیگیرند ایجاب میکند، نشانه‌ای ازمسئولیت‌بزرگیست که ما دربرابر ملت خود ـ که برای آزادی و استقلال وی مبارزه میکنیم ـ احساس میکنیم. بنظر ما تمام نیرو های ملی و مخالف رژیم نیز بادرك همین مسئولیت و واقعیت باید در چنین راهی گام گذارند و از هیچگونه تلاش و گذشتی در این زمینه دریغ نکنند .

از آنجا که ما واقع بین هستیم آغاز این اتحاد را از ساده ترین مرحله پیشنهاد کرده‌ایم و باز هم این پیشنهاد را تکرار میکنیم . این نخستین مرحله وحدت عمل همه نیرو های ملی ومخالف رژیم دردفاع از زندانیان سیاسی، دردفاع ازآزادیهای دمکراتیك مصرحه درقانون اساسی واعلامیه حقوق بشرومنشورملل متحداست. جنبش وسیع دفاع از متهمین حادثه کاخ مرمر آشکارا نشان داد که امکان این وحدت عمل بسادگی و بمقیاس وسیع موجود است و بنسبت عمق ، وسعت و دوام آن امکان پیروزی هم دارد .

ما بمحاکمات غیر قانونی جدید شدیداً اعتراض میکنیم و از همه نیرو های ملی میطلبیم که در این اعتراض شرکت کنند . در همانحال ما بهمه مخالفان رژیم هشدار باش میدهیم که هر چه وحدت عمل آنها در مبارزه بر ضد خود کامگی و بیعدالتی رژیم بتأخیر افتد ، بهمان اندازه قربانیها بیشتر ، مبارزات آینده دشوار تر و سلطه استبداد طولانی تر خواهد بود . ما بوظیفه انسانی و ملی خود عمل میکنیم و انتظار داریم و امیدواریم که دیگران نیز در انجام این وظیفه یار و همراه ما باشند .

بقیه از صفحه ٦

آیا زنان ایران آزاد شده اند ؟

سازمانها نغمه های مخالفت ، عدم رضایت ها و ارائهٔ خواستها و مطالبات مترقی و منطقی شنیده میشود از کسانی که بنام نماینده زنان بمجلس رفته‌اند ناراضی‌اند، از اینکه شرکت در انتخابات تحولی در زندگیشان ایجاد ننموده ابراز عدم رضایت میکنند و باینکه کلیه قوانین ارتجاعی بقوت خود باقی مانده معترض اند باید با پیوستن باین سازمانها و فعالیت پیگیر در درون آنها، این تك صدا ها را تقویت کرد و نیروئی بوجود آورد که باین سازمانهای بی جان ، روح مبارزه بدمد و آنها را در طریق مبارزهٔ صحیح برای استیفای حقوق زنان بحرکت آورد .

☆ ☆ ☆

حزب توده ایران از نخستین روز حیات خود ، طرفدار جدی تساوی حقوق زن و مرد در کلیه عرصه‌های حیات جامعه بوده است . برای اولین بار نمایندگان حزب ما در مجلس چهاردهم طرح شرکت زنان را در انتخاب بمجلس بردند . طرح برنامه حزب ما ضمن ارائه تحولات ضروری سیاسی و اجتماعی بطور مشخص لزوم برابری حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زنان را تصریح میکند . در بخش اصلاحات سیاسی لزوم تأمین حق انتخاب کردن برای زنان در ک[illegible] امات انتخابات از انجمنهای محلی گرفته تا مجلس شورای ملی خاطر نشان شده است . در بخش تحولات اقتصادی برقراری مزد مساوی در برابر کار مساوی ، منع کارهای دشوار و خطرناك برای زنان ، تأمین سه ماه مرخصی با دریافت حقوق برای زنان باردار در دوران قبل وبعداز زایمان، ایجاد شبکه وسیع زایشگاهها ، شیرخوارگاهها و کودکستان ها تصریح شده است . حزب ما در راه تحقق این شعارها پیوسته مبارزه کرده و از کلیه جمعیتهای زنان و سازمانهای ملی و مترقی ، که در این راه مبارزه کنند صمیمانه پشتیبانی میکند .

هیئت تحریریه ماهنامه مردم روز هشتم مارس ، روز همبستگی زنان را بکلیه زنان و دختران ایران تبریك میگوید و اعتلاء جنبش زنان و پیروزی آن را آرزو میکند .

پژوه

بقیه از صفحهٔ ۳

باختر امروز و «پرونده سیاه شاه»

برحسب ماهیت خود ضد امپریالیستی ، دوست ملتها و از جمله دوست همسایه خویش ، مردم ایران است و بر خلاف آنچه نویسنده باختر امروز نوشته معتقد نیستیم که دولت شوروی با حکومت دکتر مصدق دشمنی کرده باشد تا آنرا «نتیجه یك سازش درمقیاس بین‌المللی با انگلیس درمقابل امریکا» بدانیم .

در این نامه مطالب نادرست دیگری‌نیز مطرح گردیده که چون ما بکرات در انتشارات خود بدانها پاسخ گفته ایم در اینجا از بحث مجدد در باره آنها احتراز جستیم .

جان دو نفر از زندانیان توده ای در خطر است

یکسال و نیم پیش رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو و شش نفر دیگر از اعضاء حزب توده ایران بوسیله سازمان امنیت بازداشت وزندانی شدند . این ۸ نفر قرار است در دادگاه دربسته نظامی محاکمه شوند . دادستان ارتش در کیفرخواست خود برای رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو تقاضای مجازات اعدام نموده است. بوروی کمیته مرکزی حزب توده‌ایران ضمن اطلاعیه مورخ ۹ اسفند ۱۳٤٤ خود (این اطلاعیه به ضمیمه شماره ۱۱ ماهنامه مردم پخش شده است) از کلیه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران و نیز از کلیه محافل دموکراتیك جهان دعوت نمود تا صدای اعتراض خویش را علیه این محاکمه غیر قانونی بلند کنند . تاکنون بسیاری از روزنامه های مترقی و محافل دموکراتیك جهان به تقاضای حزب ما پاسخ مثبت داده‌اند . ما برای اطلاع خوانندگان قسمتی از اعتراضاتی را که در روزنامه های اروپا انتشار یافته است درج میکنیم . روزنامه «اومانیته» چاپ فرانسه در شماره ۱٦ مارس ۱۹٦٦ خود اعلامیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران را درج نموده است . بنا به خبری که روز ۱۳مارس روزنامه «اونیتا» چاپ‌ایتالیا منتشرنموده «کمیته دفاع از دموکراسی و زندانیان سیاسی ایران» از اعضاء خود دعوت کرده که روز ۱۵ مارس در خانه وکلای دموکرات ایتالیا برای بحث پیرامون دفاع از زندانیان سیاسی ایران حاضر شوند .

روزنامه «نیوایج» چاپ هندوستان در شماره ۱۳ مارس خود مقاله ای در باره محاکمات اخیر منتشر کرده و ضمن آن از رفقا حکمت‌جو و خاوری دفاع کرده‌است. روزنامه‌فنلاندی «تان‌سان اوتست» مقاله ای منتشر نموده و ضمن تقبیح شدید اعمال خود سرانه رژیم جابر ایران ، محافل فنلاند را از خطری که جان فرزندان میهن پرست ایران را تهدید میکند آگاه ساخته است. شش‌روزنامه دیگر فنلاندی اعلامیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران را در باره گروه ۸ نفری درج کرده‌اند .

فدراسیون جهانی جوانان دموکرات تلگراف اعتراض آمیزی به مجلس و نخست وزیر ایران فرستاده و لغو کیفر خواست وآزادی زندانیان را خواستار شده است . دفاع از جان این زندانیان بیگناه وظیفه تمام عناصر مترقی ، تمام کسانی است که برای آزادی ، استقلال و حفظ شخصیت وشرف انسانی مبارزه میکنند.

ونوس ۳ بر زهره نشست

پس‌از موفقیت اتحاد شوروی در فرود آرام لونا ۹ بر سطح ماه اینك این کشور در امر دسترسی انسان به سیارات منظومه شمسی گام تازه ای برمیدارد و به موفقیتی میرسد که کارشناسان بزرگ امریکا و اروپا نیز آنرا از جهت اصابت و دقت در کیهان نوردی عجیب و در خورد تحسین میشمارند . ایستگاه فضائی «ونوس ۳» پس از سه ماه و نیم پرواز و طی فاصله ای برابر با ۷٦۰ بار فاصله زمین تا ماه دراول ماه مارس ۱۹٦٦ بازهره، این‌ستاره‌فروزان بامدادی، تلاقی کرد.

این موفقیت شوروی نشانهٔ آنست که این کشور نه تنها درامر نشاندن انسان برماه بلکه در امر فرستادن انسان به سیارات نیزبر دیگران پیشی خواهد گرفت .

ما کامیابی بزرگ و دورانساز جدید دانش فضائی شوروی را شادباش میگوئیم .

۳۵ سالگی سازمان جوانان ویتنام

درماه‌مارس ۱۹۳۱ سازمان‌جوانان‌ویتنام تشکیل شد از آن تاریخ این سازمان با نامهای مختلف مانند جوانان کمونیست ، جوانان دمکرات ، جوانان ضد امپریالیسم و غیره تحت رهبری حزب مارکسیست ـ لنینیست طبقه کارگر ویتنام فعالیت کرده است وهم اکنون بنام سازمان جوانان کارگر ویتنام در حدود یك میلیون جوان را درصفوف خود متشکل کرده است.

جوانان ویتنام همیشه درصفوف اول ملت ویتنام برای آزادی استقلال وترقی کشورشان مبارزه کرده‌اند. بسیاری از آنها زندانی شده اند ، تحت شکنجه قرار گرفته‌اند ، و بسیاری زندگی و جوانی خود را برای انقلاب وآزادی از دست داده‌اند ، اما فدا کاری آنها بیهوده نبوده است ، در نتیجهٔ انقلاب پیروزمند سال ۱۹٤٥ اولین حکومت دمکراتیك مردم در جنوب شرقی آسیا تشکیل شد .

امروز جوانان ویتنام علیه تجاوز امپریالیستهای امریکائی ، برای دفاع از ویتنام شمالی ، آزادی ویتنام جنوبی و تجدید وحدت مسالمت آمیز میهنشان مبارزه میکنند .

هم میهنان ! برای نجات جان میهن پرستان ایران متحد شوید و مبارزه کنید !

فروردین ماه ۱۳۴۵ — دورهٔ ششم شماره سیزدهم

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

کوتاه باد دست امپریالیسم متجاوز امریکا از خاك ویت نام !

پیروز باد پیکار مقدس و عادلانه مردم ویت نام !

در این شماره این دو مقاله مهم را حتما بخوانید

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی

کنگره پیشروی بسوی کمونیسم

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی از روز ۲۹ مارس تا ۸ آوریل ۱۹۶۶ در مسکو برگزار شد . در کار کنگره ٤۹٤۲ نماینده از سراسر حزب ۱۲ میلیونی کمونیستهای شوروی شرکت کردند . احزاب کمونیست و کارگری برادر، عده زیادی از احزاب دموکراتیك ملی و سوسیالیست از ۸۶ کشور ۵ قاره جهان نمایندگان خود را بکنگره فرستاده بودند . هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز در کنگره شرکت داشت . شرکت وسیع نمایندگان جنبش های انقلابی آزادیبخش کشور های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین در کنگره نمودار بارز همبستگی انقلابی و پیوند محکم میان این جنبشها و حزب کمونیست و مردم اتحاد شوروی بود .

حزب کمونیست اتحاد شوروی با دستاورد های تازه‌ای در کلیه شئون اقتصادی اجتماعی ، سیاسی ، علمی و فنی بکنگره رفته بود . ماهواره « لونا ـ ۱۰ » که بدست دانشمندان ، مهندسان و کارگران شوروی بمدار ماه روانه شده بود نقش منادی پیروزیهای مردم شوروی را بعهده گرفت و پس از رسیدن به مقصد سرود انقلابی انترناسیونال را از عرش بزمین مخابره کرد . این سرود در فضای تالار کنگره طنین افکن شد .

کنگره پس از استماع گزارش لئونید برژنف درباره فعالیت کمیته مرکزی و بحث پیرامون آن ـ مشی سیاسی و فعالیت کمیته مرکزی و نتیجه گیریها و پیشنهاد های مطروحه در گزارش را تأیید کرد . کنگره رهنمود های مربوط به برنامه پنجساله هشتم را که آلکسی کاسیگین در باره آن گزارش داد بررسی و تأیید کرد . کنگره قرار مربوط به برخی تغییرات در اساسنامه حزب را که هدفش تحکیم بیشتر مبانی سازمانی و ایدئولوژیك و سیاسی حزب است تصویب کرد و سپس اعضای ارگانهای رهبری حزب را انتخاب نمود . کنگره در جلسهٔ نهائی خود اعلامیه‌ای بمناسبت تجاوز امریکا به ویتنام تصویب کرد .

کنگره در تصمیمات خود جهات اساسی سیاست خارجی حزب و دولت را تعیین کرد . رفیق برژنف ضمن گزارش خود در تعریف این سیاست گفت : « کمیته مرکزی هنگام تنظیم و اجرای سیاست خارجی وظیفه انقلابی و انترناسیونالیستی حزب ما را ـ هم در قبال کشور های سوسیالیستی برادر و هم در قبال زحمتکشان تمام کشور ها ملاك قرار میدهد » . کنگره تصریح کرد که اتحاد شوروی در سیاست خارجی خود میکوشد شرایط هرچه مساعد تری برای ساختمان کمونیسم فراهم سازد ، اقتدار سیستم جهانی سوسیالیسم را تحکیم بخشد ، از مبارزه آزادیبخش ملل مجدانه پشتیبانی کند ، مبانی صلح جهانی را تقویت نماید ، جنگ جهانی جدید را پیشگیری کند و اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز را در مناسبات با کشورهای سرمایه‌داری مستقر سازد .

لئونید برژنف ضمن اشاره به توسعه عملیات تجاوزکارانه امپریالیسم و خطری که از این جانب صلح جهانی را تهدید میکند گفت مع‌الوصف « ما اعتقاد راسخ داریم که نتیجه گیری جنبش جهانی کمونیستی در باره امکان مهار کردن متجاوز و پیشگیری جنگ جهانی جدید بقوت خود باقیست » . وی افزود که برای تبدیل این امکان به واقعیت مبارزه مجدانه و پیگیر تمام نیرو های صلحدوست لازم است و در این زمینه کشور های سوسیالیستی مسئولیت خاصی بعهده دارند و بهمین جهت اتحاد شوروی در راه تقویت قدرت دفاعی خود اهتمام خستگی ناپذیر میورزد . حزب کمونیست اتحاد شوروی خود را موظف میداند « هشیاری مردم شوروی را در قبال دسائس دشمنان صلح در سطح عالی نگاهدارد و تمام اقدامات لازم را بعمل آورد تا اگر متجاوزین در صدد بر هم زدن صلح بر

بقیه در صفحه ۸

سخنرانی رفیق رادمنش صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران در بیست و سومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

رفقای عزیز !

اجازه دهید از طرف هیئت نمایندگی حزب توده ایران درود های پرشور حزب ما و همهٔ مردم زحمتکش و مترقی ایران را بشما و بوسیله شما به همه خلقهای میهن کبیرتان بمناسبت تشکیل بیست و سومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیروزیهای شگرف و درخشانی که در کلیه شئون احراز نموده اید تقدیم و موفقیتهای باز هم بیشتری را برای شما آرزو کنم . کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی گام بزرگ تازه ای در راه ساختمان پایه های مادی و فنی جامعهٔ کمونیستی در اتحاد شوروی و حادثه عظیم و بسیار پر اهمیت جهانی است . کنگره حاضر بدون تردید نقش مهمی در بسط قدرت و استحکام اردوگاه سوسیالیستی ، در پیوند و همبستگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و در توسعه و رشد و تکامل جنبشهای رهائی بخش ملی ایفاء خواهد نمود . اتحاد شوروی در پیشاپیش کشورهای سوسیالیستی و تمام بشریت مترقی نیرومند ترین حافظ صلح جهانی ، بزرگترین حامی و مدافع آزادی و استقلال ملل مظلوم و ستمکش و راهنما و مشعلدار بحق و شایسته راه و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است .

در گزارشی که رفیق برژنف از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بکنگره حاضر تقدیم نمود ارزیابی مثبتی از بهبود روابط ایران و اتحاد شوروی شده است . ما همیشه هوادار و مدافع بسط و توسعه هرچه بیشتر روابط ایران و اتحاد شوروی بوده‌ایم و آنرا نه تنها برای رشد و تکامل اقتصادی و اجتماعی میهن خود بلکه برای استقلال و آزادی ایران ضروری میشماریم . کمك شما در باره ساختن نخستین کارخانه ذوب آهن که یکی از آرزوهای دیرین مردم ایران بشمار میرود و نزدیك به نیم قرن است که اجراء آن در نتیجه تحریکات کشورهای امپریالیستی بتعویق افتاده است گام بزرگی در جهت رشد و تکامل صنایع نوزاد ایران و در سمت تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی میهن ما بشمار میرود . بهمین سبب حزب ما بنمایندگی از طرف همه افراد حزب ، همهٔ زحمتکشان و میهن پرستان ایران در این باره و در باره سایر کمکهائی که نسبت بکشور ما مبذول میدارید صمیمانه تشکر میکند .

تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی بنفع نیروهای صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم و همچنین بسط روز ـ افزون مبارزه و فشار نیرو های ملی و دموکراتیك ایران همراه با مشکلات فراوان اجتماعی و اقتصادی هیئت حاکمه ایران را مجبور کرده است که در شیوه های دیرین خود تغییراتی دهد و با یك سلسله اصلاحات که مهمترین آنها رفرم ناپیگیر و محدود ارضی است موافقت نماید . اگرچه محتوی عمده این تغییرات بسط مناسبات سرمایه داری در روستا و شهر است و با نظریه حزب ما که راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور را از طریق غیرسرمایه داری میداند ، مغایر است ، ولی با این وجود چون مناسبات فئودالی و ماقبل سرمایه‌داری را در کشور ما متزلزل میکند ، ما این تغییرات را با نظر مثبت مینگریم . ولی تذکر این نکته لازم است که این تغییر شیوه ها و اصلاحات در ماهیت ضد ملی و استبدادی رژیم کنونی تغییری نداده‌است . وابستگی سیاسی و اقتصادی و نظامی کشور ما به کشور های امپریالیستی و در درجه اول بامپریالیسم آمریکا همچنان ادامه دارد و از مردم ایران کماکان هرگونه حقوق دموکراتیك سلب شده است . برای مثال کافی است که ذکر شود تنها در جریان یك سال اخیر محاکم نظامی ایران ۳۹ حکم اعدام علیه افراد منتسب به تمایلات مختلف سیاسی صادر نموده اند که ۲۰ حکم آن تاکنون بمعرض اجراء درآمده است . در این روزها ۸ نفر از رفقای حزبی ما در محاکم دربسته نظامی تهران محاکمه میشوند و برای دو نفر آنها رفقا پرویز حکمت جو و علی خاوری تقاضای اعدام شده است . یقین است که در اینمورد همبستگی بین‌المللی نقش خود را برای نجات رفقای ما ایفاء خواهد نمود .

علیرغم همه دشواریها ، مبارزه برای استقرار یك

بقیه در صفحه ۷

مبارزه برای نجات میهن پرستان ایرانی از مرگ اوج میگیرد

جنبش دفاع از زندانیان سیاسی ایران با اعتراض بمحاکمه و محکومیت غیرقانونی اعضاء حزب توده ایران و اعضاء حزب اتحاد ملل اسلامی و برای نجات پرویز حکمت جو و علی خاوری و محمد کاظم بجنوردی از مرگ بیش از پیش توسعه مییابد . طبق آخرین خبر بنا بابتکار کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران و سازمان دانشجویان ایرانی در هامبورگ و پشتیبانی و نظارت کنفدراسیون دانشجویان ایرانی ساعت ده صبح ۲۲ آوریل اعتصاب غذای دانشجویان آغاز گردید . تا ۲۶ آوریل نمایندگان شهرهای هامبورگ، کیل، برانشوایگ ، هانور، کلن ، گوتینگن ، کلاستال ، مونیخ ، کارلسروهه ، برلین غربی و دوسلدورف ، که رویهم ٤۸ نفر اند، در اعتصاب غذا شرکت کرده اند . تا این روز به بیش از ١٤ مجمع و شخصیت بین المللی تلگرامهائی برای جلب پشتیبانی آنها مخابره شده است . شخصیتها و سازمانهای زیر طی تلگرامهائی بمقامات ایرانی و مراجع بین المللی باحکام اعدام وحبس در باره میهن پرستان ایرانی اعتراض کرده اند :

جمعی از نمایندگان پارلمان انگلستان ، جمعی از نمایندگان پارلمان ایتالیا ، جمعی از استادان دانشگاه پاریس و شخصیتهای ادبی و اجتماعی فرانسه ، سازمان عفو بین المللی ، اتحادیه بین المللی حقوقدانان دمکرات ، جامعه بین‌المللی جوانان سوسیالیست ، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان ، کنفرانس بین المللی دانشجویان، کنگره سالیانه اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه ، نمایندگان دانشجویان ۵۳ کشور در شهر پزنان لهستان ، کنفدراسیوز عمومی کار فرانسه ، کمیته های دفاع در بسیاری از شهرها و کشور های اروپائی و امریکائی ، سازمانهای ملی دانشجوئی بسیاری از کشورها ، کنفرانس بخش آلمانی سازمان عفو بین المللی ، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در چکوسلواکی و جمهوری دمکراتیك آلمان ، جمعیت دانشجویان پروتستان در هامبورگ ، سازمان دانشجویان آلمانی در هامبورگ .

ما باعتصاب کنندگان و همه مبارزان ایرانی درود پرشور میفرستیم . ما از همهٔ شخصیتها و سازمانهای خارجی و بین المللی که با میهن پرستان ایرانی ابراز همبستگی میکنند سپاسگزاریم . ما میطلبیم که بویژه میهن پرستان ایرانی در تشدید مبارزه و در تحکیم اتحاد خود بکوشند ؛ زیرا فقط در اینصورت است که میتوان رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیك ایران را از ادامه جنایتکاری بازداشت .

درود پرشور به دانشجویان مبارز ایرانی که در راه آزادی زندانیان سیاسی دلیرانه پیکار میکنند

خلیل ملکی در موضع اپورتونیسم و تسلیم طلبی

خلیل ملکی خود خویشتن را رسوا ساخت

در مقابل طبقه کارگر ایران که همیشه در صفوف مقدم جنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی ایران قرار داشته و دارد موانع و مشکلات فراوانی وجود داشته است عمده ترین این مشکلات را طبقات حاکمه مرتجع و امپریالیسم ایجاد کرده‌اند و حزب طبقه کارگر حزب توده ایران همواره با آنها روبرو بوده است . غلبه بر این مشکلات آسان نبوده و نیست ، زیرا طبقه کارگر باید علیه طبقاتی مبارزه کند که دارای تجربه سیاسی بوده ، اهرمهای اقتصادی را در دست دارند و از کلیه وسائل اعمال زور برخوردارند . طی ۲۵ سالی که از تأسیس حزب ما میگذرد هزار ها تن از بهترین فرزندان میهن ما که در صفوف حزب فعالیت کرده‌اند وحشیانه بقتل رسیده اند ، دهها هزار بزندانها و تبعیدگاهها گسیل شده اند ، سازمانهای حزبی در این مدت تنها چند سال امکان فعالیت علنی داشتند که آنهم در تمام نقاط ایران نبوده است . طی تمام تاریخ موجودیت حزب ما ترور پلیسی ، شکنجه ، اعدام شیوهٔ عادی هیئت حاکمه در مبارزه بر علیه حزب ما بوده و هست . ولی در مبارزه برضد جنبش رهائی بخش مردم هیئت حاکمه تنها به ترور و اعمال زور اکتفا نکرده بعوامفریبی و شیوه های گوناگون فریب عناصر ناآگاه توسل جسته است تا آنها را از مبارزه باز دارد . ایجاد اتحادیه های دولتی و احزاب سفارشی از جمله این اقدامات هیئت حاکمه بشمار میرود . فعالیت عناصر رفورمیست از قبیل خلیل ملکی نیز در جهت همین اقدامات هیئت حاکمه است .

حزب ما پس از انشعاب خلیل ملکی مقالاتی برای نشان دادن سیمای واقعی او انتشار داد . اینك متن دفاع خلیل ملکی که بتفصیل در جراید دولتی انتشار یافته یکبار دیگر حقایقی را که در باره خلیل ملکی از طرف حزب ما ابراز شده بود تأیید میکند . این متن دفاع که جراید دولتی «اطلاعات» و «کیهان» آنرا طی شماره های عدیده ای نشر داده اند سند جامعی است برای نشان دادن دکترین سیاسی خلیل ملکی . این سند با وضوح انکار ناپذیر نشان میدهد که خلیل ملکی در جناح راست افراطی سوسیال رفورمیسم قرار دارد ، در جائی است که کاملا با هیئت حاکمه و محافل ارتجاعی در می آمیزد . خلیل ملکی تحول انقلابی را رد میکند و اصلاحات تدریجی در کادر حفظ رژیم را قبول دارد . خلیل ملکی مبارزه مخفی را رد میکند و مبارزه علنی را مطلق میسازد . خلیل ملکی مبارزات قهرآمیز را رد میکند و تنها اقدامات عادی مسالمت آمیز را قبول دارد و آنرا مطلق میسازد . خلیل ملکی نه فقط با شاه مستبد ایران مبارزه ندارد ، بلکه به تجلیل و تمجید وی دست میزند . نقشه خلیل ملکی بسیار ساده است : او میخواهد با نشان دادن سبع ترین چهره‌های ضد کمونیستی و ضد توده ای و با تعریف و تحسین از شخص شاه و با احتراز از هرگونه اقدامی در ورای تجویزات رژیم ، اعتماد هیئت حاکمه را بخود جلب کند و راه‌خویش‌را بسوی قدرت بگشاید . خلیل ملکی وعده میدهد که او و یا افرادی از اکیپ او بالاخره بسرکار خواهند آمد و بالاخره هیئت حاکمه روزی مجبورخواهد شد از سوسیال رفورمیسم او برای مقابله با نهضت انقلابی استفاده کند . خلیل ملکی میخواهد خود را به نیروی ذخیره هیئت حاکمه مبدل سازد .

آنچه که ما را بمبارزه با خلیل ملکی وامیدارد جنبه خشن ضد توده ای او نیست ، بلکه دکترین مضر و تسلیم طلبانه ضد انقلابی اوست . در این اواخر مدافعات آقای مهدی بازرگان استاد دانشگاه در دادگاه دربسته نظامی بدست ما رسید . در این مدافعات نیز لحن و قضاوت دوستانه ای نسبت بحزب توده ایران بکار رفته است ولی این مدافعات علیرغم نظریات ویژه ای که در آن وجود دارد از موضع مقاومت علیه رژیم و شاه انجام گرفته است ، لذا در نظر ما دارای ارزش مثبت است . مدافعات خلیل ملکی که درموضع تسلیم نسبت بشاه و توجیه رژیم است در نظر ما دارای ارزش منفی است .

ما در باره سند مدافعات خلیل ملکی سخن گفتنی بسیار داریم و اینك دراین مقاله به برخی ازاین مطالب میپردازیم . خلیل‌ملکی دربخش عمده ازمدافعات بر اساس تاکتیك اثبات ضد کمونیسم عنان گسسته خود تاریخ حزب توده ایران را با خشونت تحریف میکند و یك تفسیر من درآوردی و دروغ آمیزی ازاین تاریخ بدست میدهد . ما وارد این بحث نمیشویم زیرا خلیل ملکی با نشان دادن ماهیت واقعی خود در این مدافعات در واقع نشان داده است که عیار واقعی تفسیر ویژه او از تاریخ حزب ما چیست .

تنها باین مطلب میپردازیم که چگونه کسی که روزی خود را کمونیست و انقلابی میدانست دراثر انشعاب و جدا شدن ازحزب ونهضت چندان درسراشیب انحراف تنزل کرد تا سرانجام از حضیض تسلیم طلبی و اپورتونیسم و رویزیونیسم راست سر درآورد .

تکیه گاه جهانی ملکی ـ سوسیالیسم راست دست نشانده امپریالیسم

ملکی پس از انشعاب از حزب توده ایران با ماسك سوسیالیستی بسازمان سازی پرداخت . در جریان مدافعات خود برای اینکه دادرسان چکمه پوش شاه اشتباه نکنند و دوست را بجای دشمن نگیرند او مجبور شد نوع سوسیالیسم خود را تشریح کند و شواهدی برای نشان دادن ماهیت سوسیالیسم خود ذکر نماید .

او در مدافعات خود میگوید : «من در تهران نشسته بودم و از باصلاحترین مقام سوسیالیستی که در جهان امروز وجود دارد یعنی از طرف بین الملل سوسیالیستها که دفتر آن درلندن است وآقای «آلبرت کارتی» دبیرکل آن است دعوت شدم که درکنگره بین‌الملل سوسیالیست در رم شرکت کنم در آنزمان طبعاً حزب سوسیال دموکرات با رهبری آقای «سارا گات» وزیر خارجه وقت که‌حالا رئیس جمهور ایتالیا است حزب مهماندار بوده واضافه میکند «اخیراً آقای «آلبرت کارتی» دبیر کل بین الملل سوسیالیستها که شخصاً انگلیسی است و دبیرخانه بین‌الملل را بامهارت و لیاقت اداره میکند در ایران مهمان من بود و از جامعه سوسیالیستهای ایران دعوت کرد که حتی در کنفرانسی که سال دیگر در یکی از کشور های اسکاندیناوی راجع بسوسیالیسم آسیائی تشکیل میشود شرکت کنم او اظهار تمایل کرد که سوسیالیستهای ایرانی در سازمان دادن بین‌الملل سوسیالیستهای‌آسیائی سهم بسزائی داشته باشند .»

برای کسانیکه لیدر های سوسیالیستهای راست اروپا را میشناسند و بماهیت آنها وقوف دارند . این معرفی کاملا کافی است ، ولی برای اینکه هیچگونه جای ابهامی باقی نماند ملکی توضیح میدهد :

«باید توجه داشت که بین الملل سوسیالیستها یك بین المللی است که با کمونیستها میانه خوبی ندارد . در این مورد سازمان بین المللی گروههائی هستند که علاوه بر اینکه یك سازمان سیاسی مهم هستند یك سازمان اطلاعاتی وسیعی در اروپای شرقی و در تمام جهان دارند . بعنوان مثال سوسیالیستهای اروپای شرقی را نام میبرم باین مناسبت نفوذ جمعیتها یا افراد کمونیست یا غیرسوسیالیست دراین بین‌المال از محالات است .»

ملکی نشان داده است که یکی از خصوصیات این بین الملل سوسیالیستی جنبه ضد کمونیستی آن است و بعلاوه در اروپای شرقی و در تمام جهان برعلیه کمونیستها بفعالیت جاسوسی اشتغال دارند .

خلیل ملکی خواسته است با این شواهد نشان بدهد که او آنچنان سوسیالیستی است که میکوشد مارکسیسم را بی اعتبار قلمداد کند آنرا از محتوی انقلابیش تهی سازد ، ایمان طبقه کارگر و توده های زحمتکش را نسبت بسوسیالیسم متزلزل کند ، ضرورت تاریخی انقلاب پرولتری را نفی کند ، نقش رهبری‌حزب طبقه کارگر و اصول انترناسیونالیسم پرولتری را انکار نماید همانطوریکه لیدرهای سوسیالیستهای راست مانند گیموله ، ساراگات و آلبرت کارتی و سایرین کرده‌اند .

بهمین مناسبت خلیل ملکی ضمن مدافعات‌خود میگوید :

«صحیح است که حزب مکتب سوسیالیستی ما از مارکسیسم بحث میکرد اما این بحث هرگز خشك و تقلید کورکورانه نبوده و نیست ، ما در نشریات خود انتقاداتی از مارکس بعمل آوردیم یعنی بحثهائی از پیش‌بینی های او را که عملی نشده است پیاده کردیم .»

خلیل ملکی برای اینکه خدمت عمده خود را بدستگاه حاکمه توضیح دهد میگوید :

«در انگلستان وجود مکتب حزب‌کارگر موجب شده است که کمونیسم نتواند نفوذ وسیعی ایجاد کند.»

مفهوم این گفتار آن است‌که سوسیالیسم خلیل ملکی نیز از قبیل سوسیالیسم حزب «لیبریست» انگلستان یعنی حزب «اتلی» ، «ویلسون» است که کاملا مورد تأیید امپریالیستهای انگلستان میباشد وخود مجری سیاست امپریالیستی ونواستعماری است .

او با هزار زبان توضیح میدهد که وجود حزبی موسوم بسوسیالیست که در رأس آن خلیل ملکی و امثال خلیل ملکی قرار گیرد میتواند برای مبارزه با کمونیسم حربه مناسبی در دست هیئت حاکمه باشد .

تکیه گاههای داخلی خلیل ملکی ـ دربار و هیئت حاکمه

اما ملکی برای معرفی سوسیالیسم خود تنها به نامبردن دوستان سوسیال دموکرات خود اکتفا نمیکند بلکه بطور وسیع و همه جانبه مکتب باصطلاح جدید و منطقی خود را تشریح نموده استراتژی و تاکتیك جمعیتش را توضیح میدهد .

او میگوید : «ما همیشه به اعلیحضرت همایونی احترام قائل بوده و هستیم و وجود معظم له را برای ترقی اجتماع ایران ضروری میدانیم . فعالیت سوسیالیستهای نهضت ملی ایران در چارچوب قانون اساسی است در کشور های دیگر نیز همینطور است و در هیچ جا مخالفتی با رژیم سلطنت نیست بهتر است شناسنامه این جمعیت ملاحظه شود که بشرف عرض مقام شاهانه نیز رسیده است مرتجعین میل‌ندارند که خلیل ملکی و امثال خلیل ملکی مورد لطف شاهانه باشند . ما از حدود امکانات خارج نمیشویم و اگر اجازه باشد نشریه ای منتشر و میتینگ میدهیم و اگر اجازه ندهند کاری نمیکنیم از نظر اصولی هیچ با برنامه دولت مخالفتی نداریم و برای بهبود وضع راههائی پیشنهاد میکنیم و راههای پیشنهادی را برای این میگوئیم که در آینده مشکلاتی ایجاد نشود.»

و در جای دیگر میگوید :

«اینجانب بمناسبت اینکه دربار و شخص اعلیحضرت همایونی مقام ثابت و بدون نوسان برای حفظ استقلال و تمامیت ایران است همواره طرفدار قانون اساسی و مشروطه بوده ام .»

در این گفتار بطور فشرده و روشن مجموعهٔ نظریات خلیل ملکی ذکر شده است .

خلیل ملکی ، هم با شخص شاه هم با سیاست او موافق است ، یعنی با رژیمی که پس از کودتای ۲۸ مرداد بدست امپریالیستهای امریکا و انگلیس بوسیله شاه و همکارانش بر مردم ایران تحمیل شده است هیچگونه مخالفت اصولی ندارد .

نظریات حزب ما در باره رژیم موجود در ایران روشن است و بخصوص در باره خصائص اساسی و شیوه های عمده کار رژیم ضمن تزهای مصوبه پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران چنین گفته شده است «نخستین خصیصه اساسی رژیم موجود جنبه ضد ملی آنست ، نقض سیاست بیطرفی سنتی ایران و شرکت در پیمان سنتو ، انعقاد قرارداد دو جانبه با امریکا ، عرضه داشت ثروت نفت کشور بانحصار های امپریالیستی ، اتخاذ سیاست در های باز و دادن شرایط ممتاز بفعالیت سرمایه های امپریالیستی در ایران ، قبول قرضه های اسارت آور امپریالیستی ، قرار دادن ارتش کشور تحت نظارت مستشاران بیگانه و دادن حق مصونیت سیاسی باین مستشاران — چنین است مظاهری چند از این جنبه ضد ملی .

دومین‌خصیصه رژیم موجود جنبه ضددموکراتیك آن است ، استبداد سلطنتی و کنترل شاه از قوای سه‌گانه ، مسلط کردن سازمان امنیت بر کشور ، محاکمات جابرانه در دادگاههای دربسته نظامی ، شکنجه ، اعدام ، کشتار دسته جمعی مردم ، نفی بلد و تبعید از کشور بدون دادرسی ، ممنوع داشتن احزاب ملی و دموکراتیك ، سانسور مطبوعات و ممنوع داشتن جراید اپوزیسیون — چنین است مظاهری چند از این جنبهٔ ضد دموکراتیك ، اما شیوه های اساسی کار رژیم که از همین دو خصیصه ناشی شده است وکماکان بلاتغییر مانده عبارت است از تکیه به ترور و تکیه بامپریالیسم بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس .»

شاید گفته شود که این ارزیابی از رژیم موجود در کشور ، ارزیابی حزب توده ایران است و ماهیت رژیمی که خلیل ملکی با آن هیچگونه مخالفت اصولی ندارد با تعریف حزب توده ایران مطابقت ندارد .

به بینیم آیت اله خمینی که از مراجع بزرگ تقلید شیعیان است از رژیم موجود چه ارزیابی میکند وی ضمن اعلامیه مشهور خود چنین گفته است :

«آیا ملت ایران میداند که در این روز ها در مجلس چه گذشت ؟ میداند مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضاء کرد ، اقرار به مستعمره بودن ایران‌نمود ، سند وحشی بودن ملت‌مسلمان را بامریکا داد ، قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر ملی و اسلامی ما ، قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزافهای چندین ساله ، سران قوم ایران را از عقب مانده ترین ممالك دنیا پست تر کرد ، اهانت به ارتش محترم و صاحبمنصبان و درجه داران نمود ، حیثیت دادگاهی ایران را پایمال کرد ، به ننگین ترین تصویبنامه دولت سابق با اطلاع دولت حاضر بدون اطلاع ملت با چند ساعت صحبتهای سری رأی مثبت داد ، ملت ایران را در تحت اسارت امریکائیها قرار داد . . . علما و روحانیون که میگویند باید قدرت سرنیزه در مقدرات کشور دخالت نکند ، باید وکلای پارلمان مبعوث از ملت باشند ، باید دولتها ملی باشند ، باید اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمانها نظارت در آنهانکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب ننمایند . برای آن است که این ننگها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبتها نکنند . . . دنیا بداند هرگرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمان دارند از اجانب است ، از امریکا است ، بدبختی دول اسلامی دخالت اجانب در مقدرات آنها است ، اجانب اند که مخازن پرقیمت زیر زمینی ما را بیغما برده و میبرند .»

این ارزیابی از رژیم موجود با فرمولبندی های دیگر همان ارزیابی حزب توده ایران است . آیت‌اله خمینی در این جمله ها هم ماهیت ضد ملی و هم ماهیت ضد دموکراتیك رژیم شاه را افشا کرده است . کلیه نیروهای ملی و دموکراتیك و میهن پرست‌ایران هریك با عبارات خود همین ارزیابیها را تکرار میکنند .

خلیل ملکی با رژیمی موافقت دارد که هم ضد ملی و هم ضد دموکراتیك است . با این وجود ادعا میکند که برای مقابله با حزب توده ایران مکتبی نو ، منطقی و مترقی بجوانان کشور عرضه داشته است .

مکتب خلیل ملکی نه سوسیالیستی است و نه دموکراتیك . چگونه میتوان کسی که فقط با اجازه یك دستگاه جبار و مستبد و در چارچوب امکاناتی که این دستگاه در اختیارش میگذارد حاضر است نشریاتی منتشر کند و میتینگ بدهد دموکرات و حتی سوسیالیست نامید ؟ چگونه میتوان کسی را که حتی برای قوانین موجود و در حدودی که این قوانین آزادیهائی برای‌مردم پیش بینی کرده‌است مبارزه نمیکند دموکرات و حتی سوسیالیست نامید ؟ واقعیت امر این است که ملکی ازجنبش توده های زحمتکش میترسد ، برضد توده مردم از رژیم پوسیده سلطنتی دفاع میکند و سر در آستان محمد رضا شاه بزمین میساید . بزرگترین آرزوی ملکی این است که مورد لطف شاهانه باشد و در ردیف اقبال و علم و هویدا مقامی را اشغال کند. بعقیده ملکی مرتجع کسی است که با این هدف او مخالفت ورزد . مسلم است که تازه بدوران رسیده ای مانند ملکی که بخواهد با خوش خدمتی و جلوه فروشی پاداش خود را بگیرد و بدین منظور چاکران شاه را که سالهای متمادی در اجرای بی چون و چرای اوامرش ابراز اخلاص و ارادت کرده اند مرتجع بخواند نمیتواند از طرف آنها مورد گوشمالی قرار نگیرد . علت آنکه خلیل ملکی علیرغم آنتی کمونیسم عنان گسسته ، علیرغم تملق از شاه مستبد ، در زندان است همین عکس‌العمل چاکران کهنه کار رژیم در مقابل این نو رسیده پرمدعا است .

پرواضح است که فعالیت و مکتب خلیل‌ملکی نیز مورد قدردانی و تأیید شاه است ، خلیل ملکی این موضوع را بکرات در ضمن دفاعیات خود بیان داشته از جمله چنین گفته است :

«درست مقارن تشکیل جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران جناب آقای علم که همواره نسبت باینجانب لطف داشته و همواره مرا بهمکاری سیاسی دعوت کرده اند ، اما بمناسبت مشکلاتی که رفع نشده اینجانب از همکاری بسیاسی خود داری کردم، باینجانب توصیه کردند که برای مصلحت جامعه و افکار سیاسی و اجتماعی تقاضای شرفیابی کنم . اینجانب پیشنهاد کردم که در اول کار ایشان

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۲

خلیل ملکی در موضع اپورتونیسم و تسلیم طلبی

مرامنامه جمعیت را بعرض برسانند در صورتیکه مورد قبول اعلیحضرت بود من شرفیاب شوم . ایشان مرامنامه را بردند و بعرض رساندند . پس از آن اینجانب در مدت دو ساعت ونیم شرفیابی مطالبی بعرض رساندم و فرمایشات ملوکانه را اصغاء کردم . اعلیحضرت از راه و رسم اصولی جمعیت ما در گذشته و حال قدردانی و مرا تشویق فرمودند و ازمبارزات میهن‌پرستانه مؤثر ما درگذشته وحال ابراز خوشوقتی فرمودند . . . »

چنین است مکتب ملکی که برنامه کار او قبلا بعرض «ملوکانه» میرسد و مورد تصویب قرار میگیرد و فعالیت حزبی که براساس این مکتب تشکیل یافته است مورد قدردانی شاه واقع میگردد !

یکی دیگر از خصائص مکتب خلیل ملکی این است که نه تنها فعالیت او در حدود امکاناتی است که شاه و دستگاههای انتظامی او تعیین میکنند بلکه در این فعالیت از راهنمائیها و همچنین از مدح و تمجید پلیس برخوردار است . باین گفته های خلیل ملکی توجه کنید :

«چند ماه پیش از ۲۸ خرداد سال ۳۲ در یك جلسه پذیرائی که در حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم . . . ترتیب داده شده بود آخرین رئیس شهربانی دوران حکومت مصدق که متأسفانه اسم ایشانرا فراموش کرده ام بود . سرتیپ مدبر هم در این [illegible] دعوت داشتند رئیس شهربانی وقت باینجانب گفت سندی و گزارشی است که فقط مربوط بمقامات است . این سند توسط عواملی که ارتش و دستگاههای مربوط بآن در حزب توده دارند تهیه شده است . این گزارش و سند الان در جیب من است . ما معمولا این اسناد را غیر از مقامات بکسی نشان نمیدهیم اما مصلحت کشور و مصلحت شما که در اغلب موارد یکی است ایجاب میکند که شما این سند را بخوانید . . . »

این یکی از نمونه های همکاری پلیس باخلیل ملکی است . نمونه دیگر را خلیل ملکی چنین توضیح میدهد :

«او (یعنی سرتیپ مزینی) که مدتی رئیس شهربانی بود مرا خوب میشناخت و از مبارزات مؤثر حزب ما با حزب تودهٔ استالینی خوب آگاه بود و بارها قدردانی کرده بود حتی نامه قدردانی به نخست وزیر نوشته بود که بر حسب اتفاق سر رسیدم وبرای من خواند .»

آیا میتوان تردیدی داشت کسیکه اینقدرمورد اعتماد شهربانی و مورد تمجید شاه و نیروهای انتظامی او است برای تثبیت هیئت حاکمه و رژیم کار میکند نه برای خلق ستمکش ایران ؟

تفرقه اندازی در جبهه خلق

مارکسیسم - لنینیسم بما میآموزد که تجمع کلیه نیروهای دموکراتیك و ضد استعمار ، نیروهائی که در تحولات اساسی ذینفعند در یك جبهه متحد ملی ضرورت دارد و تنها بشرط وحدت همهٔ نیرو ها تحولات ضروری انقلابی امکان پذیر است . این نیروها در ایران بطوری که بارها از طرف حزب ما اعلام شده است عبارتند از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، پیشه وران و بورژوازی ملی .

عده ای از رهبران حزب توده ایران از همان بدو تأسیس حزب واو بطور مبهم مسئله تشکیل جبهه واحد ضد استعمار را موردتوجه قرار دادند . خلیل‌ملکی ضمن آنکه بشکل تحریف شده ای این موضوع را تأیید میکند نقش خرابکارانه خود را در مقابل نظریات صحیحی که آنزمان مطرح میشد افشا میکند ، وی میگوید :

«آنها (یعنی رهبران سرشناس حزب‌توده ایران) طبق توصیه شوروی همواره نزدیك شدن بعناصر ملی را توصیه میکردند ، عناصر ملی در آنزمان از طرف جناح اصلاح طلب (یعنی خلیل ملکی) مسخره میشد.»

با این وصف خلیل ملکی پس از انشعاب از حزب توده ایران ، بنا بادعای خود ، هنگامیکه نهضت ملی کردن صنعت نفت در ایران اوج گرفت وارد نهضت ملی شد . او علت ورود در جبهه ملی را ضمن مدافعات خود چنین توضیح میدهد :

«روزی دریکی از روزنامه های توده ای خواندم که از روی ناچاری اذعان بموجودیت جبهه ملی کرده و قدرت اجتماعی و اخلاقی آنرا میان مردم تصدیق کرده بود ، ادعا شده بود که جبهه ملی چاره ای جز پذیرفتن رهبری حزب توده ندارد . در این اظهار نظر حقایقی نهفته بود . اینجانب پس از خواندن این مقاله چنین تصور کردم وظیفه اجتماعی من این است که در این موقع که هم قانون ، هم امکانات و از همه بالاتر وظیفه اجتماعی حکم میکند که من بجبهه‌ملی رفته و کوشش بعمل آورم که برنامه ای بجبهه ملی بدهم تا عناصر ملی بتوانند خود بطور مستقل آن را اداره کنند و نیازی بکسانی نباشد . . . »

از اینقرار خلیل ملکی بجبهه ملی رفت تا آنرا رهبری کند . بنا بر این بنا بادعای خلیل ملکی ونقش عناصر ملی و ضد استعمار در درجه اول نقش آقای دکتر مصدق این بوده است که تحت رهبری خلیل ملکی و طبق برنامه ای که او تنظیم میکند عمل نمایند . ولی در واقع خلیل ملکی برای آن بفعالیت در جبهه ملی پرداخت که از تشکل کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در جبهه واحد جلوگیری کند و تا میتواند راه نزدیکی نیروهای ملی بحزب توده ایران را سد نماید . باین مناسبت نیز او بدکتر بقائی که دشمنیش با حزب توده ایران روشن بود نزدیك شد . ملکی ضمن مدافعات خود میگوید :

«نظر اینجانب این بود که نهضت ملی ایران نباید شکاف بردارد . همکاری دکتر مصدق و شاه باید ادامه داشته باشد . من در اینباره بارها با دکتر مصدق صحبت کردم و توصیه کردم و بخصوص زمانی که دکتر مصدق پس از جدا شدن بقائی و بعضی از حوادث اعتماد زیادی بمن پیدا کرده بود باو توصیه میکردم که روابط خود را با دربار بهتر کند . . . »

همه میدانند که آقای دکتر مصدق مخالف سلطنت مشروطه نبوده است و همیشه روی این نکته تکیه کرده است که شاه باید سلطنت کند نه حکومت . موجب بروز اختلاف بین دربار و آقای دکتر مصدق همین بود که شاه میخواست برخلاف اصول صریح قانون اساسی حکومت کند و مصدق را بسازش با امپریالیستها وادار نماید . همه کس توطئه‌های مکرر از آنجمله توطئه تیر و اسفند را که مستقیماً برعلیه دولت آقای دکتر مصدق بود بیاد دارند . منشاء این توطئه ها دربار بود . توصیه های خلیل ملکی باقای دکتر مصدق فقط این محتوی را میتوانست داشته باشد که او از مواضع اصولی خود عدول کند و تن بسازش با امپریالیسم بدهد .

خلیل ملکی در آنزمان بجای آنکه از مداخله دربار در کار دولت انتقاد کند در سیاست دکتر مصدق در جهتی که امپریالیسم و ارتجاع میخواستند انتقاد میکرد . او ضمن مدافعات باین نکته اقرار کرد :

«اینجانب در ۷ ماه پیش از ۲۸ مرداد مقاله‌ای تحت عنوان سرنوشت تاریخی (لیبرالیسم) در مجله علم و زندگی درج کردم و در آن مقاله سیاست داخلی آقای دکتر مصدق را که انضباط مملکتی را حفظ نمیکند و اجازه داده شده که عناصر مشکوك هرگونه هرج و مرج را ایجاد کنند انتقاد کردم و در مقاله اول شماره هفتم دوره اول علم و زندگی‌نوشتم طولی نمیکشد که بنام مبارزه با حزب توده وجلوگیری ازکمونیسم حکومت شبیه فاشیست فئودالی بما تحمیل میشود و نهضت ملی واو موقت متوقف میشود . . . »

چنانکه می بینیم ملکی آن مختصر آزادی را که در زمان حکومت آقای مصدق وجود داشت هرج و مرج مینامید و مبارزه با حزب توده ایران را در درجه اول اهمیت قرار میداد او همه را دعوت بهمکاری بر علیه حزب توده ایران میکرد .

چنانکه خلیل ملکی ضمن مدافعات خود توضیح داده است درجمعیتی که او بنام حزب زحمتکشان‌ملت ایران (نیروی سوم) تشکیل داده بود . عده ای بودند که معتقد بودند که عملا دولت نهضت ملی در مقابل امریکا و انگلیس و شاه و دربار قرار گیرد و عملا به دولت شوروی نیز نزدیك گردد . خلیل ملکی میگوید :

«این اقلیت بالاخره صراحت را بجائی رساند که در جلسه هیئت اجرائیه گفت من میگویم هر کاری میکنید حزب توده را از پشت سر نهضت ملی برندارید با صراحت و عصبانیت باو جواب داده شد که هرگز ما نمیخواهیم حزب بیگانه پرست توده مطابق نقشه انگلیس درپشت سر دولت ملی باشدکه از پشت سر باو خنجر بزنند . . .»

البته لازم نیست راجع باتهامات بیگانه پرستی و غیره که از زبان خلیل ملکی مانند همه مرتجعین درباره حزب توده ایران گفته شده است پاسخ داد. آنچه در این گفتار مهم است اینست که خلیل ملکی با تمام قوا میکوشید دولت آقای دکتر مصدق را از پشتیبانی جبهه واحدی که در آن حزب توده ایران میتوانست نقش عمده ای داشته باشد محروم سازد . ولی در عین حال در مقابل کسانیکه میگفتند که «دکتر مصدق بالاخره مجبور است که تغییر رژیم دهد و شاه را محاکمه و مجازات نماید» . خلیل ملکی‌معتقد بود که : « باجلب نظر امریکا ازلحاظ سیاست خارجی باید بر مشکلات غلبه شود و احتیاجی به تغییر رژیم پیدا نشود» یعنی در آن روزهائیکه خیانت شاه برهمه روشن شده بود و حتی عده ای از نزدیکان خلیل ملکی خواهان محاکمه و مجازات شاه بودند خلیل ملکی از شاه دفاع میکرد و طرفدار سازش با امپریالیست های امریکا بود .

چنین است آن وظیفه ملی که خلیل ملکی برای خود در جبهه ملی قائل شده است .

یك مغلطهٔ دیگر

چنانکه معلوم است در سازمانهای مختلفی که بدست ملکی ساخته و پرداخته شده است اکثریت مطلق افراد کسانی بوده و هستند که خلیل ملکی و همفکران نزدیك او را از نزدیك نمیشناختند و چه بسا احساسات میهن پرستانه وترقیخواهانه آنها موجب میشد که در این سازمانها شرکت کنند . خلیل‌ملکی برای جلب جوانان روشنفکر و بی تجربه از طرفی به جمله پردازیهای ظاهراً سوسیالیستی میپرداخت و از طرف دیگر با ایراد اتهامات ناروا به حزب تودهایران میکوشید آنهارا از گرویدن به این حزب باز دارد. طبیعی است که عده‌ای بتدریج به ماهیت مکتب ادعائی اوپی میبردند و نظریات درستی در مقابل نظریات ارتجاعی و غلط او ابراز میداشتند . بطور کلی وجود جناحهای مختلف‌در احزاب سوسیالیستی از اینجا ناشی میشود که نظریات رهبران مرتجع این احزاب با نظریات اکثریت اعضاء وفق نمیدهد . سازمانهای مخلوق ملکی نیز از این قاعده مستثنی نمیتوانست باشد. بهمین سبب دیده میشود که جامعه سوسیالیستهای اروپا شعار هائی غیر از شعارهای ملکی میدهد و سیاستی که در بعضی از موارد با سیاست پیشنهادی ملکی مغایرت دارد بمیان میکشد ملکی ضمن مدافعات خودباین نکته اشاره کرده میگوید :

«بطور کلی گروه سوسیالیستهای اروپا جمعیتی متحد الشکل نیست و همچنین میگوید جامعه اروپا بار ها استقلال خود را از ما اعلام کرده و گاهی این استقلال‌نسبت‌بماموهن بود که موجب اعتراض اینجانب شده اعتراض نه از لحاظ اینکه چرا استقلال خود را اعلام کرده‌اندبلکه چرازاین‌شکل ، که‌چرابشکل‌موهن اعلام کرده‌اند . . . . در صورتیکه فرصتی دادهشود اسنادی که استقلال و جدا بودن و حتی در مواردی متناقض بودن کامل تفاوتهای این دو جامعه را در مسائل سیاست خارجی بخصوص داخلی نشان میدهد بدادگاه ارائه خواهم داد . »

با وجود این اعتراف خلیل ملکی ابائی از آن ندارد که جناح مخالف خود را بتوده‌ای بودن متهم کند . او ضمن مدافعات خود چنین ادعا کرده‌است :

حزب توده ایران گروهی از اعضاء خود را مأمور کرده است تادر (محیط و دور و بر نیروی سوم‌باشند) تا بطور مصنوعی در نیروی سوم دو جناح بوجود آید که یکی هوادار دربار و همکار دربار و در حقیقت نوکر و جیره خوار دربار معرفی شود که ملکی در رأس آن قرار داده شود و جناح دیگر افراد با ایمان نیروی سوم نسبت به نهضت ملی و حتی الامکان با افکار انقلابی و تندرو ، در موقع مناسب باید جناح دوم بر ضد ملکی و دوستانش قیام کند و نیروی سوم را از داخل منفجر نماید »

باید از خلیل ملکی سؤال کرد که آیا او ضمن همین مدافعات | مکرر وفاداری خود را بشاه ابراز نداشته است ؟ مگر اسناد متقن دراین باره بدادگاه ارائه نداده ، مگر تلاشهائیرا برای نزدیکی بشاه چه قبل از ۲۸ مرداد و چه بعد از آن شرح نداده ، مگر هدفش این نیست که مورد لطف شاهانه باشد ؟ پس چگونه کسانیرا که او را عامل و جیره خوار دربار میدانند مأمورین حزب توده ایران برای متلاشی کردن نیروی سوم قلمداد میکند . در واقع او از این اظهار ، نظری جز مرعوب ساختن جناح مخالف خود ندارد .

آنچه بیش از همه مورد حملهٔ ارتجاع و از آن جمله‌خلیل‌ملکی‌است وفاداری حزب‌ما به انترناسیونالیسم پرولتری است ، آنها میکوشند با بکار بردن صفاتی از قبیل بیگانه پرست ، استالینی و غیره این جنبه حزب ما را مورد حمله قرار دهند.

حزب تودهٔ ایران که مبین منافع بنیادی طبقه کارگر و منافع ملی همه خلقهای کشور ایران است بر آن است که تنها از طریق اتحاد با نیرو های انقلابی سراسر جهان ، تنها از راه وفاداری به اصول انترناسیونالیسم پرولتری میتواند وظائف ملی خود را انجام دهد ، تعلق‌به جنبش کمونیستی و کارگری‌جهانی یکی از مهمترین پایه های قدرت و اعتبار حزب ما است. جامعهٔ کشور های سوسیالیستی در مقابل تمهیدات تجاوز کارانه و ضد انقلابی امپریالیستها نیروی عمده را تشکیل میدهند ، قدرت اتحاد شوروی و همهٔ کشور های سوسیالیستی بخش اساسی نیرو های ارتجاع بین المللی را خنثی میکند و این وضع به کشورهائی نظیر کشور ما امکان میدهد تا دامنهٔ مبارزهٔ خود را بر ضد امپریالیسم و ارتجاع داخلی توسعه بخشند . وجود سیستم جهانی سوسیالیستی برای کشور های وابسته و کم رشد از آن جمله برای کشور ما این امکان را بوجود آورده است که استقلال کامل خودرا بدست آورند و در کشوری وارسته از قید هر گونه استعمار در راه ترقی اجتماعی گام بردارند و از راه رشد غیر سرمایه داری بسوسیالیسم برسند . در چنین وضعی محافل امپریالیستی بناسیونالیسم ارتجاعی و به بدترین شکل آن شوینیسم امید می بندند میخواهند در راه همبستگی نیرو های انقلابی‌جهانی و ضد امپریالیستی موانعی ایجاد کرده جنبش های مترقی را تضعیف کنند ، ناسیونالیسم ارتجاعی یکی از مهمترین تکیه گاههای امپریالیسم در مبارزه بر ضد نهضتهای رهائی بخش ملی است . ناسیونالیسم ارتجاعی همیشه برای نیل بهدفهای‌خودانترناسیونالیسم‌احزاب کمونیستی و کارگری را آماج تهمتهای ناروای خود قرار میدهد تا از این راه توده های ناآگاه را گمراه ساخته ، کمونیستها را که پر شورترین مبارزین راه استقلال و ترقی میهن خود هستند از توده ها جدا کنند .

خلیل ملکی و امثال او در کشور ما چنین وظیفه‌ای را بعهده دارند . ولی تردیدی نمیتوان داشت که کلیهٔ نیرو های واقعاًمیهن پرست با تجربه اندوزی از حوادثی که در ایران و در تمام جهان میگذرد و با توجه دقیق‌به برنامه ، راه و فعالیت حزب ماخواهند توانست چه در ایران و چه بمقیاس جهانی دوست را از دشمن تشخیص دهند و برای رهائی کامل از رژیم منفور ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی در جبهه واحدی که طبقه کارگر در آن نقش تاریخی خود را ایفا خواهد کرد ، متحد شوند .

تردیدی نمیتوان داشت که مردم میهن پرست ایران براه تسلیم طلبانهٔ ملکی‌ها نخواهدرفت و برای نیل بهدفهای عالی خود از کلیهٔ وسایل خواه قانونی و خواه غیر قانونی ، خواه علنی و خواه مخفی ، خواه مسالمت آمیز ، خواه قهر آمیز استفاده خواهد کرد . دفاعیات خلیل ملکی و « مصوبات » مجمع انشعابی‌که اخیراً نشر یافته و در همین شماره درباره آن بحث شده است ، نمودار پیدایش دو جناح افراطی چپ و راست از دو انشعاب قدیم و جدید حزب است . حزب ما خط مشی ماجرا جویانه یکی و تسلیم طلبانه دیگری‌رابشدت‌رد می کند و با حفظ ایمان و وفاداری، راسخ خود به آموزش انقلابی ، مارکسیسم - لنینیسم به اصول انقلاب اجتماعی در ایران ، براه خود خواهد رفت .

ح . فروردین

رادیو پیك ایران

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعدازظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ - ۳۱ متر برنامه پخش میکند .

رادیوی پیك ایران زبان گویای همهٔ میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی است .

رادیوی پیك ایران را بشنوید وشنیدن آنرا بدیگران توصیه کنید .

یك خط مشی سكتاریستی و ماجراجویانه

در بارهٔ جزوه منتشره جدید گروه انشعابی

مقدمه

مارکسیسم ـ لنینیسم دردوران طولانی موجودیت خود همواره با انواع جریانهای انحرافی ایدئولوژیك ، باصور گوناگون اپورتونیسم راست وچپ ، رویزیونیسم و رفرمیسم ، دگماتیسم و سکتاریسم ، آنارشیسم و آوانتوریسم درمبارزه بوده ، درجریان این مبارزه همیشه راه تکامل پیموده ودرپایان هر مرحله‌ای ازنبرد استوارتر و جاندارتر ، غنی‌تر و برومندتر از سابق شده است .

جریانهای انحرافی ، اگر چه با انگیزه های مختلف بحرکت درآمده و راههائی بظاهر کاملا مخالف یکدیگر در پیش گرفته اند ولی همه آنها دانسته یا ندانسته ، خواسته یا نخواسته ، در سمت هدف واحد ومقصد مشترکی عمل کرده‌اند : تخریب وحدت صفوف جنبش مبارزان راه آزادی ملی و تحکیم مواضع ضد انقلابی دشمنان جنبش. واما تاریخ نیز همیشه سرنوشت مشترکی نصیب آنان کرده است : شکست نهائی و گریز ناپذیر جریانهای انحرافی و پیروزی نهائی وقطعی مدافعان اصیل و صدیق مارکسیسم ـ لنینیسم خلاق .

جنبش کارگری میهن ما نیز که تاریخ پرچم آنرا بحزب توده ایران سپرده است ازاین قاعده عمومی مستثنی نبوده ، نیست ونخواهد بود ، حزب ما تاکنون بادو جریان انشعابی تفرقه افکن ، بادو انحراف افراطی راست و چپ رو برو شده است . سر نوشت اسفناك جریان قدیمی رفرمیستی ـ رویزیونیستی خلیل ملکی که بنیاد آن برمطلق کردن مبارزه قانونی مسالمت آمیز و توجیه اپورتونیستی رفرمهای سلطنتی استوار است هم اکنون برهمه آشکار شده است : خلیل ملکی (بطوری که شرح آن در همین شماره آمده است) سر انجام ضمن « مدافعات » خود در دادگاه نظامی باپایانی رسا ماهیت اپورتونیستی سوسیال رفرمیسم ضد کمونیستی و مبانی ضد انقلابی « سوسیالیسم اعلیحضرتی » خودرا فاش ساخت و با اعلام کناره‌گیری همیشگی ازسیاست در واقع بورشکست سیاسی کامل خود درقبال جنبش آزادیبخش ملی میهن‌ما اعتراف کرد . بدینسان تکلیف جنبش انقلابی‌ما یکبار دیگر لااقل درقبال لیدر جریان انحراف راست معلوم شد .

و اما تقریباً همزمان با ورشکستگی عملی جریان انحرافی راست ، درست در همان روز هائی که لیدر این‌جریان ضمن «مدافعات» خویش تصمیم خودرا به ترك همیشگی صحنه سیاسی جنبش اعلام میکرد پلاتفرم انحرافی دیگری دروجود یك‌سند انشعابی جدید به صحنه آمد . این سند تحت عنوان « مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور » انتشار یافته است .

قبل از پرداختن به بررسی اصل مطلب یاد آور میشویم که میان جریان کهنه انشعابی‌راست و جریان انشعابی نورسیده چپ در نقطه مبدأ حرکت شباهت تام وجود دارد بدینمعنی که هم آن و هم این هر دو فعالیت انحرافی خود را بامتهم ساختن حزب ما به « عدم استقلال اندیشه و عمل » ، با ایراد بهتانهای شدید بروابط‌انترناسیونالیستی حزب‌ما باحزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز کرده‌اند و هر دو باالقاب « ملی » وارد میدان شده‌اند . زندگی تاکنون عیاراین دعاوی‌را لااقل درمورد انشعاب قدیم آشکار ساخته است : خود ملکی در « مدافعات » خویش اعتراف کرد که ادعای « استقلال اندیشه و عمل » او چه عیاری داشته است . این مدعی « استقلال اندیشه و عمل » بطوریکه متن « مدافعات » نشان میدهد ، جز خوشه چین اندیشه و عمل سران سوسیال دموکراسی راست اروپا نبوده و در داخل کشور نیز برنامه اندیشه وعمل خودرا غالباً با مشورت شاه و سازمان امنیت شاه تنظیم میکرده است .

اینك جریان انشعابی نوظهور جزوه « مصوبات » را که در واقع برنامه اندیشه و عمل انشعاب است نشر داده است . اینکه عده‌ای خود سرانه مدعی عنوان « سازمان انقلابی حزب توده ایران » میشوند بنظر ما چندان عجیب نیست . و نیز عجبی ندارد اگر این گروه به‌محفل خود عنوان « کنفرانس » اطلاق کنند . آنچه بنظر ما عجیب میآید اینست که گروه مزبور با تمام مشخصات کیفی وکمی خود ضمن جزوه « مصوبات » علاوه برهمه اینها مدعی تعیین خط مشی سراسر جنبش انقلابی کارگری کشور ما شده‌است.

این گروه بطوریکه خواهیم دید بنای کار خود را برپایه یك خط مشی کاملا سکتاریستی ، چپ روانه وماجراجویانه ، برپایه تقلید مکانیکی ازرهبران چینی ، مخالفت شدید با حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب مارکسیست ـ لنینیست و دعوی انحصاری مبارزه بخاطر « حقایق انقلابی » قرار داده است .

این گروه مدعی « استقلال اندیشه و عمل » است ولی وقتی ما جزوه آنانرا میکاویم سراپای آنرا از اندیشه های رهبران چین دائر به « تازاندن انقلاب » مطلق کردن راه مبارزه مسلحانه پارتیزانی ، ساده‌کردن پدیده های بغرنج اجتماعی و صادر کردن احکام جزمی بدون توجه به تنوع و غناء پدیده‌ها ، مملوبی بینیم . خلاصه کلام آنکه برغم دعوی آنها در مورد اندیشیدن با مغز خود اهم مسائلی که آنها بعنوان احکام و استنتاجات مستقل خود مطرح ساخته‌اند جز رونوشت احکام و استنتاجات تئوریسین های خاوردور و جز حاصل کار تئوریك آنان نیست . در سراسر جزوه تنها یك شکل مبارزه یعنی جنگ انقلابی و نبرد پارتیزانی و تنها یك شکل سازمان یعنی واحد های مسلح و تنها یك شعار سیاسی یعنی استقرار جمهوری توده ای بسرکردگی طبقه کارگر بعنوان مبرمترین هدف طرح شده است .

این گروه در اهم مسائل سیاسی راه حلهائی را پیشنهاد میکند که خلاف شرایط و مقتضیات مبارزه واقع بینانه است و با « انقلابیگری خرده بورژوائی » پیوند بسیار نزدیك دارد . لنین که همیشه با این « انقلابیگری » بشدت مبارزه میکرد درکتاب «بیماری کودکی » چنانکه میدانیم در توصیف آن چنین نوشته است : « بلشویسم در جریان مبارزه طولانی با انقلابیگری خرده بورژوائی رشد یافته ، قوام گرفته و آبدیده شده است . این انقلابیگری به آنارشیسم شباهت‌دارد و . . . درتمام مسائل اساسی خلاف شرایط ومقتضیات مبارزه پیگیر طبقاتی پرولتری عمل میکند» ،

بررسی محتوی جزوه « مصوبات » بار دیگر بروشنی مبرهن میسازد که گسست سازمانی و انشعاب چند تن از اعضاء سابق حزب ما مربوط باختلاف عمیق و جدی آنان بامبانی ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی حزب ما ، انحراف آنان ازمواضع مارکسیسم ـ لنینیسم خلاق و پیروی از مشی ماجراجوئی وتفرقه افکنی است واستنادات آنان به‌فی‌المثل « اقدامات ضد دموکراتیك در پلنوم یازدهم » و ایراد های بجا یا نابجای آنان برهبری و غیره جزبهانه هائی برای توجیه اقدامات ضد حزبی بمنظور تفرقه جوئی و برهم زدن سازمان حزب ما نیست .

ما برآنیم که مبارزه صریح و مشخص ، مستقیم و آشکار با دو خط مشی اپورتونیستی و آوانتوریستی بهترین شیوه تنقیح مشی حزب و پرورش افراد حزب با روح درك عمیق مسائل وبسیج آنان بااستدلالات درست در قبال سفسطه‌های اپورتونیستی و آوانتوریستی است . ما بر آنیم که مبارزه ما با کلیه گروههائی که از « ترقی اجتماعی » سخن میگویند ولی در جاده انحراف از مواضع خلاق مارکسیستی گام برمیدارند باید درچارچوب مبارزه اصولی باقی بماند وبمردم ایران برای نیل بداوری صحیح کمك معنوی بکند .

بهمین دلیل است که ما جزوه « مصوبات » گروه انشعابی را مورد تحلیل قرار میدهیم و نظر خود را در قبال مطالب آن بیان میداریم . مقاله حاضر که بعلت مراعات حجم روزنامه در کادر محدود نوشته شده نخستین واکنش در این زمینه است .

در باره راه تکامل انقلاب ایران

در جزوه « مصوبات » مسئله چنین مطرح شده است : « عدم رضایت توده های مردم و خشم و کینه آنها علیه هیئت حاکمه وقت و در رأس آنها شاه سالهاست که حالتی انفجاری در کشور ما پدید آورده است» . « تضاد های درونی جامعه ما پیوسته شدت بیشتری پیدا میکند و بیش ازپیش حالت انفجاری رژیم موجود را تهدید میکند» ، «بدون هیچگونه تردیدی میتوان گفت که شرایط عینی انقلاب در کشور ما رسیده است . شرایط عینی و ذهنی انقلاب در سطح جهانی نیز از همیشه مساعد تر است» . (تکیه روی کلمات از ماست — مردم).

در این بیانات بصراحت گفته شده است که سالهاست حالت انفجاری در کشور ما وجود دارد و این حالت انفجاری بیش ازپیش شدت مییابد و رژیم موجود را تهدید میکند و شرایط عینی انقلاب در کشور ما رسیده است یا به بیان دیگر در ایران وضع انقلابی وجود دارد . بر پایه این زمینه چینی است که گفته میشود : «راه انقلاب ایران راه قهرآمیز است . ازینجهت سازمان ، مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی را شعار خود قرار میدهد و تمام نیروی خود را برای تحقق آن بکار خواهد انداخت» شعار چنین است : «همه چیز درخدمت مبارزه مسلحانه» و نیز گفته میشود : «از آنجا که نیرو های ضد انقلاب بطور عمده در شهر متمر کز گردیده است باید کار انقلابی قهر آمیز را از روستا آغاز کرد . در روستاست که نیروی عمده انقلاب یعنی دهقانان را میتوان بسیج کرد . در روستاست که بعلت پراکندگی و قلت نیرو های ضد انقلاب و وجود شرایط مساعد دیگر آغاز مبارزه مسلحانه و سپس ادامه و توسعه و پیشرفت آن ممکن است .» و نیز : « مبارزه مسلحانه از مناطق روستائی آغاز میشود » ، «دهقانان نیروی‌عمده انقلاب را تشکیل میدهند ، در روستا هاست که باید هسته های مقاومت مسلحانه پدید آیند ، رشد کنند و توسعه یابند . بطور عمده روستا صحنه مبارزه انقلابی و پایگاه انقلابی است .»

چنین است احکام اصلی . خلاصه کلام آنکه در ایران شرایط عینی انقلاب وحالت روزافزون انفجاری وجود دارد . پایگاه عمده انقلاب روستا و نیروی عمده انقلاب دهقان است باید از آنجا مبارزه را بصورت «جنگ انقلابی» آغازکرد . در «مصوبات» راه قهرآمیز بشکل صریح مطلق‌شده است . درآنجا چنین میخوانیم : «تجارب انقلابی تمام خلقهای جهان و تجربه سالهای اخیر کشور ما برای هیچکس جای تردید باقی‌نمیگذارد که انقلاب ایران جز از راه قهر ، جز از راه مبارزه مسلحانه بثمر نمیرسد» . «برای درنوردیدن طومار رژیم کنونی هیچ راهی جز توسل بقهر وجود ندارد . این قانون تاریخ جامعه های طبقاتی است . حالت استثنائی اگر چه تاریخ هنوز چنین حالتی بیاد ندارد ، قانون را تعیین نمیکند » (تکیه روی کلمات از ماست — مردم).

این احکام هر عیبی داشته باشد از لحاظ بی برو برگرد بودن خود عیبی ندارد ولی این احکام ناشی از استنباط ساده شده و جزئی پدیده های اجتماعی است و متضمن عناصر ماجراجوئی و چپ روی شدید است . اجازه بدهید صحت آنها را بررسی کنیم :

۱ — گفته میشود که در ایران شرایط عینی انقلاب و حالت انفجاری یا در یك کلمه وضع انقلابی وجود دارد . درست است که در ایران شرایط مساعد فعالیت انقلابی بسط مییابد ، مقاومت مردم در برابر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك و بر رأس آن شاه در کار فزونی است و ناخرسندی شدید ، قشرهای وسیع مردم را علیه رژیم ارتجاعی و دست نشانده کنونی فرا گرفته است . درست است که این ناخرسندی گاه گاه رژیم را دچار بحران میسازد ، ولی وجود ناخرسندی شدید هنوز بمعنای وجود وضع انقلابی نیست و بحرانهای گاه گاهی رژیم بمعنای آن نیست که حالت انفجاری پایداری سالهاست ادامه دارد . آری در ایران شرایط مساعد برای اعتلاء تدریجی نهضت فراهم است ، ولی اینکه وضع انقلابی بمعنای واقعی وعلمی کلمه درکشور پدید شده باشد لااقل قابل بحث است . وضع انقلابی چیست ؟ بجز علت عام و اساسی انقلاب اجتماعی (که عبارتست از تضاد و تصادم نیروهای مولده و مناسبات تولید) برای انقلاب شرایط مشخص تاریخی ضرور است که «وضع انقلابی» نام دارد و مشخصات آن عبارتست از اولا بحران سیاست طبقات حاکمه که دیگرنمیتوانند تسلط خود را بشیوه سابق حفظ کنند و بشیوه سابق حکومت کنند . ثانیاً حدت نیاز وفقر طبقات ستمدیده و لذا افزایش فعالیت آنها . لنین وضع انقلابی را چنین فرموله میکند : «هنگامیکه «پائینی ها» نظام کهنه را نخواهند و هنگامیکه «بالائی‌ها» نتوانند بشیوه‌سابق ادامه دهند ، فقط در آن هنگام است که انقلاب میتواند پیروز گردد . این حقیقت را بعبارت دیگر میتوان چنین بیان نمود : انقلاب بدون بحران ملی عمومی (که هم بهره دهان و هم بهره کشان را در بر گیرد) غیرممکن است . لذا برای انقلاب باید اولا کوشید تا اکثریت کارگران (یا بهرحال اکثریت کارگران آگاه ، متفکر و ازلحاظ سیاسی فعال) کاملا بضرورت انقلابی پی ببرند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند . ثانیاً طبقات حاکمه آنچنان به بحران دولتی دچار شده باشند که حتی عقب مانده ترین توده ها را نیز بسیاست جلب نماید (علامت هر انقلاب واقعی آنستکه عده نمایندگان قادر بمبارزه سیاسی در بین توده زحمتکش و ستمکش که تا آنزمان در بیحالی بسر میبردند بسرعت ده برابر یا حتی صد برابر شود) و دولت را ضعیف سازد و سرنگونی سریع آنرا برای انقلابیون ممکن نماید .» (لنین — بیماری کودکی کمونیسم — آثار منتخبه بفارسی ، جلد ٤ ، صفحات ٤٩٥ ـ ٤٩٦).

نویسندگان «مصوبات» خود احساس میکنند که استدلال آنها در مورد وجود وضع انقلابی و حالت انفجاری پایدار که محمل توجیه توسل‌فوری بعمل‌قهرآمیز و مطلق کردن این راه است درست نیست لذا مینویسند: «البته درانتظار فراهم آمدن همه شرایط نمیتوان و نباید نشست . آغاز مبارزه مسلحانه بدون شك شرایط [illegible] فراهم خواهد آورد» و حال آنکه مارکسیسم ـ لنینیسم میآموزد که نباید با قیام بازی کرد نباید باین بهانه که خود قیام شرایط مساعد ایجاد میکند ، در شرایط نامساعد یا در شرایطی که برای قیام و اقدام مسلحانه زمینه کافی فراهم نیست دست بماجرا زد . نباید انقلاب را با اعمال ولونتاریستی بجلو «تازاند» و کار را بماجرا جوئی کشاند .

۲ — مطلق کردن راه قهر آمیز مبارزه غلط است . مارکسیسم ـ لنینیسم میآموزد که دو راه تکامل انقلاب وجود دارد : قهرآمیز و مسالمت‌آمیز . پرولتاریای انقلابی بعلت انسان دوستی عمیق خود مسلماً سیر در راه مسالمت آمیز را ترجیح میدهد ، ولی این طبقات حاکمه هستند که اعمال قهر را بوی تحمیل میکنند . تاریخ کشور ما و کشور های دیگر نشان داده است که خلقها بارها توانسته‌اند باین یاآن پیروزی تاکتیکی مهم و حتی به برخی موفقیتهای خطیر در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع بدون خونریزی دست یابند . تازه چرا تنها شکل اعمال قهر «جنگ انقلابی» است . مگر مثلا قیام مسلح را نمیتوان جزو اشکال اعمال قهردانست . این دعوی که جنگ انقلابی تنها شکل مبارزه است بنوبه خود یك بدعت واقعی در احکام مارکسیستی ـ لنینیستی در مورد انقلاب اجتماعی است . حزب ما بر آنست که کلیه اشکال مبارزه ، بنا به اقتضاء شرایط و درجه اثر بخشی آنها برای وی قابل قبول است ، حزب ما اعمال قهر را در هیچ نوع آن رد نمیکند .

بقیه در صفحه ٥

یك خط مشی سکتاریستی و ماجراجویانه

در بارهٔ جزوه منتشره جدید گروه انشعابی

مقدمه

مارکسیسم - لنینیسم دردوران طولانی موجودیت خود همواره با انواع جریانهای انحرافی ایدئولوژیك ، باصور گوناگون اپورتونیسم راست وچپ ، رویزیونیسم و رفرمیسم ، دگماتیسم و سکتاریسم ، آنارشیسم و آوانتوریسم درمبارزه بوده ، درجریان این مبارزه همیشه راه تکامل پیموده ودرپایان هر مرحله‌ای ازنبرد استوارتر و جاندارتر ، غنی‌تر و برومندتر از سابق شده است .

جریانهای انحرافی ، اگر چه با انگیزه های مختلف بحرکت درآمده و راههائی بظاهر کاملا مخالف یکدیگر در پیش گرفته اند ولی همه آنها دانسته یا ندانسته ، خواسته یا نخواسته ، در سمت هدف واحد ومقصد مشترکی عمل کرده‌اند : تخریب وحدت صفوف جنبش مبارزان راه آزادی ملی و تحکیم مواضع ضد انقلابی دشمنان جنبش. واما تاریخ نیز همیشه سرنوشت مشترکی نصیب آنان کرده است : شکست نهائی و گریز ناپذیر جریانهای انحرافی و پیروزی نهائی وقاطع مدافعان اصیل و صدیق مارکسیسم - لنینیسم خلاق .

جنبش کارگری میهن ما نیز که تاریخ پرچم آنرا بحزب توده ایران سپرده است ازاین قاعده عمومی مستثنی نبوده ، نیست ونخواهد بود . حزب ما تاکنون بادو جریان انشعابی تفرقه افکن ، بادو انحراف افراطی راست و چپ رو برو شده است . سر نوشت اسفناك جریان قدیمی رفرمیستی - رویزیونیستی خلیل ملکی که بنیاد آن برمطلق کردن مبارزه قانونی مسالمت آمیز و توجیه اپورتونیستی رفرمهای سلطنتی استوار است هم اکنون برهمه آشکار شده است : خلیل ملکی (بطوری که شرح آن در همین شماره آمده است) سر انجام ضمن « مدافعات » خود در دادگاه نظامی بابیانی رسا ماهیت اپورتونیستی سوسیال رفرمیسم ضد کمونیستی و مبانی ضد انقلابی « سوسیالیسم اعلیحضرتی » خودرا فاش ساخت و با اعلام کناره‌گیری همیشگی ازسیاست در واقع بورشکست سیاسی کامل خود درقبال جنبش آزادیبخش ملی میهن‌ما اعتراف کرد . بدینسان تکلیف جنبش انقلابی‌ما یکبار دیگر لااقل درقبال لیدر جریان انحراف راست معلوم شد .

و اما تقریباً همزمان با ورشکستگی عملی جریان انحرافی راست ، درست در همان روز هائی که لیدر این‌جریان ضمن «مدافعات» خویش تصمیم خودرا به ترك همیشگی صحنه سیاسی جنبش اعلام میکرد پلاتفرم انحرافی دیگری دروجود یك‌سند انشعابی جدید به صحنه آمد . این سند تحت عنوان « مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور » انتشار یافته است .

قبل از پرداختن به بررسی اصل مطلب یاد آور میشویم که میان جریان کهنه انشعابی‌راست و جریان انشعابی نورسیده چپ در نقطه مبدأ حرکت شباهت تام وجود دارد بدینمعنی که هم آن و هم این هر دو فعالیت انحرافی خود را بامتهم ساختن حزب ما به « عدم استقلال اندیشه و عمل » با ایراد بهتانهای شدید بروابط انترناسیونالیستی حزب‌ما باحزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز کرده‌اند و هر دو بانقاب « ملی » وارد میدان شده‌اند . زندگی تاکنون عیاراین دعاوی‌را لااقل درمورد انشعاب قدیم آشکار ساخته است : خود ملکی در « مدافعات » خویش اعتراف کرد که ادعای « استقلال اندیشه و عمل » او چه عیاری داشته است . این مدعی « استقلال اندیشه و عمل » بطوریکه متن « مدافعات » نشان میدهد ، جز خوشه چین اندیشه و عمل سران سوسیال دموکراسی راست اروپا نبوده و در داخل کشور نیز برنامه اندیشه وعمل خودرا غالباً با مشورت شاه و سازمان امنیت شاه تنظیم میکرده است .

اینك جریان انشعابی نوظهور جزوه « مصوبات » را که در واقع برنامه اندیشه و عمل انشعاب است نشر داده است . اینکه عده‌ای خود سرانه مدعی عنوان « سازمان انقلابی حزب توده ایران » میشوند بنظر ما چندان عجیب نیست . و نیز عجبی ندارد اگر این گروه به‌محفل خود عنوان « کنفرانس » اطلاق کنند . آنچه بنظر ما عجیب میآید اینست که گروه مزبور با تمام مشخصات کیفی وکمی خود ضمن جزوه « مصوبات » علاوه برهمه اینها مدعی تعیین خط مشی سراسر جنبش انقلابی کارگری کشور ما شده‌است.

این گروه بطوریکه خواهیم دید بنای کار خود را برپایه یك خط مشی کاملا سکتاریستی ، چپ روانه وماجراجویانه ، برپایه تقلید مکانیکی ازرهبران چینی ، مخالفت شدید با حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب مارکسیست - لنینیست و دعوی انحصاری مبارزه بخاطر « حقایق انقلابی » قرار داده است .

این گروه مدعی « استقلال اندیشه و عمل » است ولی وقتی ما جزوه آنانرا میکاویم سراپای آنرا از اندیشه های رهبران چین دائر به « تازاندن انقلاب » مطلق کردن راه مبارزه مسلحانه پارتیزانی ، ساده‌کردن پدیده های بغرنج اجتماعی و صادر کردن احکام جزمی بدون توجه به تنوع و غناء پدیده‌ها ، مملومی بینیم . خلاصه کلام آنکه برغم دعوی آنها در مورد اندیشیدن با مغز خود اهم مسائلی که آنها بعنوان احکام و استنتاجات مستقل خود مطرح ساخته‌اند جز رونوشت احکام و استنتاجات تئوریسین های خاوردور و جز حاصل کار تئوریك آنان نیست . در سراسر جزوه تنها یك شکل مبارزه یعنی جنگ انقلابی و نبرد پارتیزانی و تنها یك شکل سازمان یعنی واحد های مسلح و تنها یك شعار سیاسی یعنی استقرار جمهوری توده ای بسرکردگی طبقه کارگر بعنوان مبرمترین هدف طرح شده است .

این گروه در اهم مسائل سیاسی راه حلهائی را پیشنهاد میکند که خلاف شرایط و مقتضیات مبارزه واقع بینانه است و با « انقلابیگری خرده بورژوائی » پیوند بسیار نزدیك دارد . لنین که همیشه با این « انقلابیگری » بشدت مبارزه میکرد درکتاب «بیماری کودکی » چنانکه میدانیم در توصیف آن چنین نوشته است : « بلشویسم در جریان مبارزه طولانی با انقلابیگری خرده بورژوائی رشد یافته ، قوام گرفته و آبدیده شده است . این انقلابیگری به آنارشیسم شباهت‌دارد و . . . درتمام مسائل اساسی خلاف شرایط ومقتضیات مبارزه پیگیر طبقاتی پرولتری عمل میکند» ،

بررسی محتوی جزوه « مصوبات » بار دیگر بروشنی مبرهن میسازد که گسست سازمانی و انشعاب چند تن از اعضاء سابق حزب ما مربوط باختلاف عمیق و جدی آنان بامبانی ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی حزب ما ، انحراف آنان ازمواضع مارکسیسم - لنینیسم خلاق و پیروی از مشی ماجراجوئی وتفرقه افکنی است واستنادات آنان به‌فی‌المثل « اقدامات ضد دموکراتیك در پلنوم یازدهم » و ایراد های بجا یا نابجای آنان برهبری و غیره جزبهانه هائی برای توجیه اقدامات ضد حزبی بمنظور تفرقه جوئی و برهم زدن سازمان حزب ما نیست .

ما برآنیم که مبارزه صریح و مشخص ، مستقیم و آشکار با دو خط مشی اپورتونیستی و آوانتوریستی بهترین شیوه تنقیح مشی حزب و پرورش افراد حزب با روح درك عمیق مسائل وبسیج آنان بااستدلالات درست در قبال سفسطه‌های اپورتونیستی و آوانتوریستی است . ما بر آنیم که مبارزه ما با کلیه گروههائی که از « ترقی اجتماعی » سخن میگویند ولی در جاده انحراف از مواضع خلاق مارکسیستی گام برمیدارند باید درچارچوب مبارزه اصولی باقی بماند وبمردم ایران برای نیل بداوری صحیح کمك معنوی بکند .

بهمین دلیل است که ما جزوه « مصوبات » گروه انشعابی را مورد تحلیل قرار میدهیم و نظر خود را در قبال مطالب آن بیان میداریم . مقاله حاضر که بعلت مراعات حجم روزنامه در کادر محدود نوشته شده نخستین واکنش ، در این زمینه است .

در باره راه تکامل انقلاب ایران

در جزوه « مصوبات » مسئله چنین مطرح شده است : « عدم رضایت توده های مردم و خشم و کینه آنها علیه هیئت حاکمه وقت و در رأس آنها شاه سالهاست که حالتی انفجاری در کشور ما پدید آورده است» ، « تضاد های درونی جامعه ما پیوسته شدت بیشتری پیدا میکند و بیش ازپیش حالت انفجاری رژیم موجود را تهدید میکند» ، «بدون هیچگونه تردیدی میتوان گفت که شرایط عینی انقلاب در کشور ما رسیده است . شرایط عینی و ذهنی انقلاب در سطح جهانی نیز از همیشه مساعد تر است» . (تکیه روی کلمات از ماست — مردم).

در این بیانات بصراحت گفته شده است که سالهاست حالت انفجاری در کشور ما وجود دارد و این حالت انفجاری بیش ازپیش شدت مییابد و رژیم موجود را تهدید میکند و شرایط عینی انقلاب در کشور ما رسیده است یا به بیان دیگر در ایران وضع انقلابی وجود دارد . بر پایه این زمینه چینی است که گفته میشود : «راه انقلاب ایران راه قهرآمیز است . ازینجهت سازمان ، مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی را شعار خود قرار میدهد و تمام نیروی خود را برای تحقق آن بکار خواهد انداخت» شعار چنین است : «همه چیز درخدمت مبارزه مسلحانه» و نیز گفته میشود : «از آنجا که نیرو های ضد انقلاب بطور عمده در شهر متمرکز گردیده است باید کار انقلابی قهر آمیز را از روستا آغاز کرد . در روستاست که نیروی عمده انقلاب یعنی دهقانان را میتوان بسیج کرد . در روستاست که بعلت پراکندگی و قلت نیرو های ضد انقلاب و وجود شرایط مساعد دیگر آغاز مبارزه مسلحانه و سپس ادامه و توسعه و پیشرفت آن ممکن است .» و نیز : « مبارزه مسلحانه از مناطق روستائی آغاز میشود » ، «دهقانان نیروی‌عمده انقلاب را تشکیل میدهند ، در روستا هاست که باید هسته های مقاومت مسلحانه پدید آیند ، رشد کنند و توسعه یابند . بطور عمده روستا صحنه مبارزه انقلابی و پایگاه انقلابی است .»

چنین است احکام اصلی . خلاصه کلام آنکه در ایران شرایط عینی انقلاب وحالت روزافزون انفجاری وجود دارد . پایگاه عمده انقلاب روستا و نیروی عمده انقلاب دهقان است باید از آنجا مبارزه را بصورت «جنگ انقلابی» آغازکرد . در «مصوبات» راه قهرآمیز بشکل صریح مطلق‌شده است . درآنجا چنین میخوانیم : «تجارب انقلابی تمام خلقهای جهان و تجربه سالهای اخیر کشور ما برای هیچکس جای تردید باقی‌نمیگذارد که انقلاب ایران جز از راه قهر ، جز از راه مبارزه مسلحانه بثمر نمیرسد» ، «برای درنوردیدن طومار رژیم کنونی هیچ راهی جز توسل بقهر وجود ندارد . این قانون تاریخ جامعه های طبقاتی است . حالت استثنائی اگر چه تاریخ هنوز چنین حالتی بیاد ندارد ، قانون را تعیین نمیکند » (تکیه روی کلمات از ماست — مردم).

این احکام هر عیبی داشته باشد از لحاظ بی برو برگرد بودن خود عیبی ندارد ولی این احکام ناشی از استنباط ساده شده و جزئی پدیده های اجتماعی است و متضمن عناصر ماجراجوئی و چپ روی شدید است . اجازه بدهید صحت آنها را بررسی کنیم :

۱ — گفته میشود که در ایران شرایط عینی انقلاب و حالت انفجاری یا در یك کلمه وضع انقلابی وجود دارد . درست است که در ایران شرایط مساعد فعالیت انقلابی بسط مییابد ، مقاومت مردم در برابر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك و بر رأس آن شاه در کار فزونی است و ناخرسندی شدید ، قشرهای وسیع مردم را علیه رژیم ارتجاعی و دست نشانده کنونی فراگرفته است ، درست است که این ناخرسندی گاه گاه رژیم را دچار بحران میسازد ، ولی وجود ناخرسندی شدید هنوز بمعنای وجود وضع انقلابی نیست و بحرانهای گاه گاهی رژیم بمعنای آن نیست که حالت انفجاری پایداری سالهاست ادامه دارد . آری در ایران شرایط مساعد برای اعتلاء تدریجی نهضت فراهم است ، ولی اینکه وضع انقلابی بمعنای واقعی وعلمی کلمه درکشور پدید شده باشد لااقل قابل بحث است . وضع انقلابی چیست ؟ بجز علت عام و اساسی انقلاب اجتماعی (که عبارتست از تضاد و تصادم نیروهای مولده و مناسبات تولید) برای انقلاب شرایط مشخص تاریخی ضرور است که «وضع انقلابی» نام دارد و مشخصات آن عبارتست از اولا بحران سیاست طبقات حاکمه که دیگرنمیتوانند تسلط خود را بشیوه سابق حفظ کنند و بشیوه سابق حکومت کنند . ثانیاً حدت نیاز وفقر طبقات ستمدیده و لذا افزایش فعالیت آنها . لنین وضع انقلابی را چنین فرموله میکند : «هنگامیکه «پائینی ها» نظام کهنه را نخواهند و هنگامیکه «بالائی‌ها» نتوانند بشیوه‌سابق ادامه دهند ، فقط در آن هنگام است که انقلاب میتواند پیروز گردد . این حقیقت را بعبارت دیگر میتوان چنین بیان نمود : انقلاب بدون بحران ملی عمومی (که هم بهره دهان و هم بهره‌کشان را در بر گیرد) غیرممکن است . لذا برای انقلاب باید اولا کوشید تا اکثریت کارگران (یا بهرحال اکثریت کارگران آگاه ، متفکر و ازلحاظ سیاسی فعال) کاملا بضرورت انقلابی پی ببرند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند . ثانیاً طبقات حاکمه آنچنان به بحران دولتی دچار شده باشند که حتی عقب مانده ترین توده ها را نیز بسیاست جلب نماید (علامت هر انقلاب واقعی آنستکه عده نمایندگان قادر بمبارزه سیاسی در بین توده زحمتکش و ستمکش که تا آنزمان در بیحالی بسر میبردند بسرعت ده برابر یا حتی صد برابر شود) و دولت را ضعیف سازد و سرنگونی سریع آنرا برای انقلابیون ممکن نماید .» (لنین — بیماری کودکی کمونیسم — آثار منتخبه بفارسی ، جلد ٤ ، صفحات ٤٩٥ - ٤٩٦).

نویسندگان «مصوبات» خود احساس میکنند که استدلال آنها در مورد وجود وضع انقلابی و حالت انفجاری پایدار که محمل توجیه توسل‌فوری بعمل‌قهرآمیز و مطلق‌کردن این راه است درست نیست لذا مینویسند: «البته درانتظار فراهم آمدن همه شرایط نمیتوان و نباید نشست . آغاز مبارزه مسلحانه بدون شك شرایط [illegible] فراهم خواهد آورد» و حال آنکه مارکسیسم - لنینیسم میآموزد که نباید با قیام بازی کرد نباید باین بهانه که خود قیام شرایط مساعد ایجاد میکند ، در شرایط نامساعد یا در شرایطی که برای قیام و اقدام مسلحانه زمینه کافی فراهم نیست دست بماجرا زد . نباید انقلاب را با اعمال ولونتاریستی بجلو «تازاند» و کار را بماجرا جوئی کشاند .

۲ — مطلق کردن راه قهر آمیز مبارزه غلط است . مارکسیسم - لنینیسم میآموزد که دو راه تکامل انقلاب وجود دارد : قهرآمیز و مسالمت‌آمیز . پرولتاریای انقلابی بعلت انسان دوستی عمیق خود مسلماً سیر در راه مسالمت آمیز را ترجیح میدهد ، ولی این طبقات حاکمه هستند که اعمال قهر را بوی تحمیل میکنند . تاریخ کشور ما و کشور های دیگر نشان داده است که خلقها بارها توانسته‌اند باین یاآن پیروزی تاکتیکی مهم و حتی به برخی موفقیتهای خطیر در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع بدون خونریزی دست یابند . تازه چرا تنها شکل اعمال قهر «جنگ انقلابی» است . مگر مثلا قیام مسلح را نمیتوان جزو اشکال اعمال قهردانست . این دعوی که جنگ انقلابی تنها شکل مبارزه است بنوبه خود یك بدعت واقعی در احکام مارکسیستی - لنینیستی در مورد انقلاب اجتماعی است . حزب ما بر آنست که کلیه اشکال مبارزه ، بنا به اقتضاء شرایط و درجه اثر بخشی آنها برای وی قابل قبول است . حزب ما اعمال قهر را در هیچ نوع آن رد نمیکند .

بقیه در صفحه ٥

یك خط مشی سکتاریستی و ماجراجویانه

در بـاره جزوه منتشره جدید گروه انشعابی

بقیه از صفحه ٤

برخلاف دعاوی گروه انشعابی در جزوه مورد بحث حزب ما در اسناد خود هرگز اعمال قهر وسودمندی واثربخشی آنرا در صورت وجود شرایط لازم نفی نکرده است ، اعمال قهر را بخاطر «حفظ آرامش» در مرزهای جنوبی اتحاد شوروی رد نکرده است ، عامل خارجی را مطلق نکرده است و توجه بشرایط نیز بر خلاف آنچه که نویسندگان «مصوبات» جلوه‌گر میکنند بمعنای «تعلیق بمحال» کردن انقلاب قهر آمیز نیست ، بلکه بمعنای احتراز ما از ماجراجوئی ، و ولونتاریزم و سوبژکتیویزم است . بدین ترتیب انحراف اساسی تنظیم کنندگان «مصوبات» در آنست که راه اعمال قهر مطلق میشود ، جنگ انقلابی تنها شکل آن معرفی میگردد و استدلال میشود که این شیوه باید در همه جا و در همه شرایط برای انتقال از نظام کهن به نوین بکار رود .

۳ — تردید نیست که مارکسیسم - لنینیسم برای دهقانان در انقلاب نقش عظیم قائل‌است . دهقانان نزدیکترین و بزرگترین متحد پرولتاریا هستند . در این نیز تردید نیست که در کشورهائی از نوع میهن ما که در آن هنوز پرولتاریای صنعتی کم عده است و دهقانان سهم عمده نفوسند . دهقانان سپاه کثیرالعده انقلا[illegible] بدون شرکت مؤثر آنها در انقلاب نمیتوان به پیروزی انقلاب اطمینان یافت ، ولی احکامی ازقبیل اینکه دهقانان نیروی عمده و روستا پایگاه عمدهٔ انقلاب است و انقلاب باید از ده آغاز گردد در حکم انطباق مکانیکی تجارب احزاب کمونیست خاور دور بر ایران است . این بهیچوجه مسلم نیست که در شرایط خاص جغرافیائی و اجتماعی ایران فرمول محاصره شهر ها بوسیله ده بتواند فرمول مؤثر و نتیجه بخش باشد . و نیز مسلم نیست که تکامل انقلاب ایران باید بهمان شکلی انجام گیرد که در خاور دور انجام گرفته است. ما با کشور های خاور دور از جهت سطح رشد اجتماعی وجوه مشترك داریم . ولی وجود اختلاف ما با این کشور ها از جهت جغرافیائی ، نفوس ، سوابق تاریخی ، روحیات ملی ، اشکال مختلف گذران و تشکل اجتماعی و غیره و غیره بسیار است و معلوم نیست که فرمولهائی که در شرایط معینی اثر بخش بود در شرایط ما نیز چنین باشد .

٤ — در «مصوبات» برای اثبات صحت و مطلقیت اعمال قهر انقلابی آنهم بشکل جنگ انقلابی نمونه های کوبا ، الجزیره و ویتنام ذکر شده است . تاریخ معاصر نشان میدهد که اعمال قهر انقلابی در جا[illegible] در آن شرایط لازم وجود داشته با موفقیت پیش رفته و در جائی که در آن شرایط لازم موجود نبوده است با ناکامی روبرو شده است . نویسندگان جزوه «مصوبات» موارد نوع دوم را مسکوت میگذارند و بدینسان پرده ناقصی از تجارب تاریخ معاصر مبارزات خلقهای جهان عرضه میدارند .

در پایان این بحث برای آنکه روشن شود که حزب ما در تز های مصوبه پلنوم یازدهم مسئله اعمال قهر انقلابی را در چارچوب صحیح و اصولی آن مطرح کرده است مواد ۲۹ ، ۳۰ و ۳۱ این تزها را نقل میکنیم :

« ۲۹ - برای نیل باین خواستها ، برای موفقیت در بر انداختن رژیم کودتا و استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك از کدام راه باید رفت و چه باید کرد ؟ این سئوال را خود زندگی با تمام نیرودر مقابل حزب ما ، در مقابل کلیه نیروهای تحول طلب مطرح میکند. تردیدی نیست که اگر موازین دموکراسی در ایران مراعات میگردید ، یعنی آزادی فعالیت احزاب واتحادیه ها و مطبوعات و انتخابات و تظاهرات واقعاً تأمین میشد و حکومت قانون جای حکومت مستبده را میگرفت و دست سازمان امنیت و محاکم نظامی کوتاه میشد ، مردم ایران میکوشیدند تا مسائل حاد جامعه خویش را از طریق مسالمت آمیز حل کنند . ولی در شرایط کنونی که اثری از کوچکترین آزادی نیست و حکومت دیکتاتوری خون‌آشامی با شدت قساوتکارانه علیه هر نیروی اپوزیسیون عمل میکند و هر روز برضد قشر های تازه بتازه‌ای از اجتماع دست باقدام تضییقی میزند و باندك فعالیت علیه مقاصد و شیوه های خود با تعقیب و حبس و تبعید و شکنجه و اعدام و کشتار جمعی و اردوکشی‌پاسخ میگوید ، امکان حل مسالمت آمیز مسائل اجتماعی را خود رژیم بدست خود از میان برده است . بهمین جهت است که همه سازمان های ملی و دموکراتیك که در زیر فشار رژیم مستبده شاه فرصت تنفس‌ندارندبیش از پیش باین نتیجه‌میرسند که بساط رژیم کودتا را باید از راه قهر آمیز برچید ، این امر بیش از پیش به نتیجه گیری مشترك سازمان های اپوزیسیون مبدل میگردد .

۳۰ - با آنکه حزب ما باین نتیجه میرسد که در شرایط کنونی از بین دو راه تکامل ، راه تکامل قهر آمیز انقلاب بر جستگی بیشتری کسب میکند ، بر آنست که در آینده پیدایش امکان دیگر یعنی امکان رشد مسالمت آمیز نیز بکلی منتفی نیست . تجارب تاریخ اخیر کشور ما (مانند آمدن حکومت مصدق و سقوط حکومت قوام) نشان داده است که در شرایط معین تغییر تناسب قوا امکان تحولات مسالمت آمیز نیز وجود دارد . لذا عمل حزب ما باید بر اساس وجود دو امکان و عمده بودن تکامل قهرآمیز انقلاب‌در شرایط کنونی مبتنی باشد تا دچار یکجانبگی نادرست و بی دورنما نشود .

۳۱ - طبیعی است که تشخیص شکل گذار انقلاب بطور کلی بخودی خود برای اجراء عملی آن کافی نیست . بررسی دقیق شرایط داخلی و خارجی کشور ما ، داشتن تدارك کافی ، انتخاب صحیح لحظه انتخاب صحیح شعارهای عمل ، یافتن متناسب ترین شکل عمل قهر آمیز ، مبتنی نکردن عمل تنها برنیروی آوانگارد و غیره و غیره از شرایط حتمی یك اقدام صحیح ، بصیرانه و عاری از ماجراجوئی است . در غیر اینصورت عمل ممکن‌است بجای سود زیان‌برساند . این وظیفه رهبری است که با درك عمیق مسئولیت و بنحوی که مصلحت حزب و نهضت‌را در آن تشخیص میدهد ، تدارك لازم را ببیند و عمل کند . »

چنین است تصمیمات پلنوم یازدهم . این تصمیمات که با توجه بتمام جوانب‌مسئله ، بر اساس تجارب غنی حزب ما و نهضت های انقلابی جهان گرفته شده است تصمیمات درستی است . در آینده نیزحزب بر اساس این‌تصمیمات عمل خواهد کرد و نه براساس مطلق کردن راه قهر آمیز و یا راه مسالمت آمیز و نادیده گرفتن اشکال دیگر مبارزه انقلابی .

دهد و بسازمانهای ایران که بعلت شرایط اختناق و ترور از طرفی امکاناتشان برای ابتکار بسیار محدود و از طرف دیگر در معرض خطرات سنگین قرار دارند کمك کنند » . گروه انشعابی در خارج از همه اعضاء حزب توده ایران و مارکسیست - لنینیست ها دعوت کرده است که با رهبری حزب توده ایران قطع‌رابطه کنند . و اما طریقه احیاء حزب در داخل کشور بنا به بیان « مصوبات » بدین نحو است که سازمانهای پراکنده موجود عجالتاً خود را بر اساس خط مشی مصوب« کنفرانس دوم » در خارج مستقلا اداره میکنند و فعالیت آنها متوجه ایجاد هسته های مقاومت در روستا هاست . در اثر این فعالیت واحد های مسلح پدید میگردد و هسته های حزبی در این واحد های مسلح تشکیل میشود . از این واحد های مسلح آنکه از همه بیشتر پایه توده‌ای دارد با مشورت دیگران کنگره حزب را فرا میخواند . آنوقت در نقطه‌ای که در آن امکان حفظ اعضاء کنگردو رهبران منتخب‌باشند کنگره تشکیل و رهبری واحد پدید میگردد . نویسندگان « مصوبات » تأیید میکنند که این یك پروسه « کم‌وبیش طولانی است » . نویسندگان « مصوبات » مینویسند که « شکست » حزب توده ایران در احیاء سازمانهای حزبی در ایران ، آنها را باین نتایج رسانده است که جز از راه واحد های مسلح و هسته های مسلح ، جز از راه ایجاد کنگره در اراضی تحت کنترل پارتیزانها ، ایجاد حزب و رهبری واحد میسر نیست .

معنی این‌احکام آنست که موافق تصمیم مجمع انشعابی عجالتاً حزب توده ایران ورهبری آن و نهضت کمونیستی ایران بزندگی پراکنده ومحفل‌بازی محکوم میگردد تا زمانیکه ، در یکروز نامعلوم و در یکجای نامعلوم کنگره حزبی تشکیل شود . تا آنروز ، ارگان منتخب در مجمع گروه انشعابی که کارش « تبلیغ » خط مشی واحد و اقامتگاهش در شرایط مساعد خارج ازکشور است نقش رهنمای کل دارد ودر مسائل سیاسی وتشکیلاتی ، استراتژی وتاکتیك ارائه طریق میکند. معنای این احکام منحل کردن حزب موجود طبقه کارگر است . تخریب حزب موجود طبقه کارگر ایران - حزب توده ایران وتشویق واحدها بقطع پیوند با رهبری آن و عمل بشکل پراکنده چگونه میتواند قابل توجیه باشد ؟ ترغیب واحد های پراکنده به عمل مستقل و اتخاذ روشهای ماجراجویانه یکجا میتواند منجر گردد ؟ آیا جریان احیاء سازمانهای حزب طبقه کارگر در ایران باید باالغاء حزب موجود و تخریب آن آغاز گردد ؟ جریان احیاء حزب طبقه کارگر را نباید به پروسه مبارزات مسلحانه که در صورت صحت خود تنها بخشی از فعالیت کمونیستها و دیگر عناصر دموکرات و ملی است مربوط ساخت . راه احیاء سازمان حزب طبقه کارگر در ایران همان راهی است که حزب توده ایران طی میکند . آنچه که بعنوان « شکست » تجارب حزب ما درزمینه احیاء سازمان های خود در ایران وانمود میگردد بمعنای عدم موفقیت برخی روشهای اجرائی ماست نه بمعنای نادرستی اصول لنینی سازمانی که رهنمای عمل ما بوده و هست . حزب ما مدتهاست که اصل عدم تمرکز سازمانی را (سالها پیش از محفل انشعابی) پذیرفته است . منتها این سازمانهای غیر متمرکز تازمانیکه نتوانند کنگره سوم حزب را تشکیل دهند دارای مرکز واحدی هستند که خود آن مرکز (کمیته مرکزی حزب توده ایران) پایه انتخابی دارد . راه احیاء حزب طبقه کارگر همان احیاء سازمان های حزب ما در داخل کشور از طریق در آمیختن کار مخفی وعلنی وتلفیق انواع اشکال مبارزه برحسب ضرورت است . حزب ما میکوشد اشتباهاتی را که بدون شك وجود داشته است در پراتیك خود اصلاح کند و سازمانی متناسب با شرایط ترور واختناق بوجود آورد تا درامر احیاء مجدد سازمان حزبی در ایران بیش از پیش موفق شود . تجارب احزاب دیگری نیز که مانند ما در شرایط نظیر عمل میکنند (یونان ، اسپانیا ، پرتغال و غیره) جز این نیست . تردیدی نیست که اینکاریست دشوار ولی دشواری کار را نباید بـا تجدید نظر چپ روانـه در اصول لنینی سازمـانی و اتخاذ روشهای حادثه جویانه جبران کرد .

مطلق کردن جنگ انقلابی ، منحل اعلام داشتن حزب موجود طبقه کارگر ، احیاء حزب از طریق واحد های نظامی - روشی است سکتاریستی و حادثه جویانه و دارای ماهیت رویزیونیسم چپ . نتیجه این روش شکاف عمیق در نهضت انقلابی و کارگری ایران و بهدر رفتن بیش از پیش نیروی خلاقه و انقلابی مردم است . حزب ما ، هم با نظریات اپورتونیستی سوسیال رفورمیسم تسلیم طلبانه خلیل ملکی که اصولا کار مخفی‌را رد میکند و تنها مبارزه علنی و قانونی را آنهم در چارچوب موافقت و پشتیبانی شاه مستبد ایران مجاز میشمرد و هم بانظریات سکتاریستی وماجراجویانه سازمان انشعابی که احیاء حزب را تنها از طریق واحد های مسلح پارتیزانی میسر میشمرد ، بمثابه دو مظهر راست روی و چپ روی افراطی مخالف است و طرفدار اصول لنینی بکار بردن کلیه اشکال مبارزه ، درآمیختن کار مخفی و علنی ، حفظ ادامه کاری سازمان حزبی ، اجراء مبارزات درون حزبی در چارچوب موازین و برپایه اصول تأمین وحدت سازمانی و رهبری طبقه کارگر و احتراز از شیوه های تفرقه جویانه و سازمان شکنانه است .

آنچه که باید اصلاح شود روش های اجرائی ماست نه اصول راهنما که آزمایش خود را در بوته تاریخ داده است .

در باره احیاء حزب طبقه کارگر در ایران

مسئله مهم دیگری که‌در « مصوبات » کوشش شده است راه حل آن ارائـه شود مسئله احیاء حزب طبقه کارگر در ایران است . خلاصه احکامی که‌اینجا و آنجـا در ایـن بـاره گفته شده چنین است : مبارزه درون حزب توده ایران که در پلنوم چهارم به نتایج مثبتی رسیده بود بعد ها در اثر اتحاد با فرقه‌دموکرات آذربایجان و پس از پیدایش اختلاف در نهضت جهانی نتوانست بجائی برسد . سپس گفته میشود ، از چندی پیش عده‌ای از حوزه های حزبی در خارج رابطهٔ خودرا با رهبری قطع کرده اند . این افراد مجامعی تشکیل داده‌اند و « مصوبات » مورد بحث در مجمع اخیر آنها که نام « کنفرانس دوم » را بر خود نهاد تصویب شده است . این گروه خود را « سازمان انقلابی‌حزب توده ایران در خارج » نامیده است و آنرا فقط یکی از « حلقات » احیاء حزب انقلابی خوانـده است . نقش این گروه‌درخارج چنین بیان شـده است : « برای حصول وحدت اندیشه در میان سازمانهای پراکنده ، تبلیغ در راه تأمین ایدئولوژی واحد و استراتژی واحد و اصول سازمانی واحد ، در شرایط کنونی بـوسیله سازمان خارج از کشور انجام میگیرد . این سازمان بعلت شرایط خاص محیط فعالیت و داشتن امکانات لازم میتواند این وظیفه را با اشکالات کمتری انجام

هدف استراتژیك و مسئله جبهه واحد

اگر درزمینه مطلق کردن راه قهر آمیز وپیوند دادن احیاء حزب طبقه کارگر درایران باجنگ انقلابی خط مشی حادثه جویانه گروه انشعابی بروز میکند ، در زمینه طرح هدف جنبش انقلابی و مسئله جبهه واحد سکتاریزم شدید وی ظاهر میگردد . تنها هدفی که جزوه « مصوبات » در برابر جنبش انقلابی میگذارد استقرار جمهوری توده‌ای بسرکردگی طبقه کارگر است و تنها شکلی که برای جبهه واحد ملی ودموکراتیك قائل است ایجاد این جبهه از طریق جنگهای پارتیزانی و بسرکردگی طبقه کارگر است . درمورد هدف جنبش انقلابی چنین میخوانیم : نیرو های انقلابی بسرکردگی طبقه کارگر پس از سرنگون ساختن حکومت ضد ملی وضد دموکراتیك کنونی ، یك دولت دموکراسی توده ای بجای آن خواهند نشانید . . . با سرکردگی طبقه کارگر در دولت دموکراسی توده‌ای رشد وتکامل جامعه‌ما نه‌در گوره راه‌رشد مناسبات سرمایه‌داری ، بلکه درشاهراه تحدید هرچه بیشتر این مناسبات‌ورشد مداوم مناسبات‌تولیدسوسیالیستی پیش‌خواهدرفت » واما‌درمورد جبهه واحد در جزوه «مصوبات» چنین میخوانیم: «جبههٔ متحد انقلابی ملی و دموکراتیك مرکز تجمع کلیه نیرو های انقلابی میهن ما یعنی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی ، بورژوازی ملی و دموکراتیك و کلیه عناصر ترقیخواه و میهن‌پرست است . بدون تشکل این جبهه نه پیروزی در انقلاب ملی و دموکراتیك ممکن است و نه ساختمان جامعه نوینی که پس از پیروزی انقلاب باید بدان پرداخت . سرکردگی جبهه متحد انقلابی ملی و دموکراتیك ازآن طبقه کارگر است . . . تنها این سرکردگی میتواند انقلاب را بپایان رساند ، راه رشد سرمایه داری را محدود سازد و جامعه را بسوی سوسیالیزم ببرد » .

نخست بایدگفت که هم ایجاد جمهوری توده‌ای بسرکردگی طبقه کارگر بخاطر ساختمان سوسیالیزم وهم ایجاد جبهه‌ای بامشخصات ذکرشده در «مصوبات» در شرایطی که امکان تأمین سرکردگی طبقه کارگر وجود داشته باشد ، مخالف تحلیل اصولی ما ازسیر آتی

بقیه در صفحه ٦

یک خط مشی سکتاریستی و ماجراجویانه

در باره جزوه منتشره جدید گروه انشعابی

بقیه از صفحه ٥

جنبش نیست ولی حزب توده ایران دراین زمینه تجارب فراوانی گرد آورده است . گروه انشعابی تمام این تجارب را یك قلم بکنار میگذارد و حتی تصمیمات همان پلنوم چهارم راکه آنرا در « مصوبات » درجهت تکامل حزب میشمرد نادیده میگیرد .

در یکی از قطعنامه های مصوب پلنوم چهارم چنین میخوانیم : « مسلم است که همکاری با قشرهای ضدامپریالیستی نمیتواند ازهمان آغاز بشکل کامل خود یعنی بصورت جبهه واحد نیرو های ضد امپریالیستی با هژمونی طبقه کارگر پدید شود . حزب باید از کلیه اشکال بینابینی و از تمام عناصری کـه ممکن است بطور پایدار یـا ناپایدار در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت بکنند، استفاده کند و توجه کند که تأمین هـژمونی طبقه کارگر تنها با در آمیختن حداکثر نرمش و داشتن سیاست درست و استراتژی و تاکتیك عاری از اپورتونیسم چپ و راست و طی مدت زمان وبراساس تجربه خود توده میسر است . » (تکیه روی کلمات از ماست ـ مردم) . بنظر مـا مسئله کـاملا درست مطرح شده و حزب در دوران پس از پلنوم براساس همین رهنمود عمل کرده است . طرح شعار جمهوری توده ای با سرکردگی طبقه کارگر بعنوان تنها شعاری که جای هرگونه‌شعار استراتژیك وتاکتیکی را میگیرد وطرح مسئله جبهه با قید سرکردگی طبقه کارگر و گفتن آنکه این جبهه باید از درون جنگ انقلابی و بر اساس اتحاد دهقان و کارگر بیرون آید ، تکرار آن شعار هائی است که حزب را در سالهای ملی کردن نفت دچار سکتاریسم ساخته بود . خط مشی حزب ما با این خط مشی تفاوت اساسی دارد :

اولا ـ ما خواستار استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك هستیم و مسئله سرکردگی و هژمونی در این حکومت را بمثابه شرط مطرح نمیسازیم و برآنیم که حصول سرکردگی امری نیست که آنرا بصورت قید وشرط و بشکل ولونتاریستی ازپیش معین کرد . حصول سرکردگی از جانب طبقه کارگر ـ امری که مطلوب ماست ، مربوط بصحت سیاست و مبارزه حزب طبقه کارگر و وجود شرایط مساعد عینی است . از آن گذشته ما شعار های متعددی را مطرح میکنیم مانند : لزوم بعقب نشینی وادار کردن رژیم ، مبارزه برای بسط و تعمیق رفورمها ، مبارزه برای آزادیهای دموکراتیك و عفو عمومی ، مبارزات علنی و قانونی سندیکائی و صنفی ، مبارزه درراه بیطرفی و غیره وغیره . سازمان انشعابی با کنار گذاشتن شعار های عمل و شعار های تاکتیکی ، بابدل کردن شعار استراتژیك به مبرمترین شعار ، تنوع و غناء تحلیل را از میان برده است . و در یك موضع سکتاریستی آشکار قرار گرفته است .

ثانیاً ـ ما در مورد جبهه دموکراتیك و ملی ، حالات واشکال مختلفی‌راکه پلنوم چهارم‌آنرا « اشکال بینابینی » نامیده است بمیان میکشیم . ازوحدت عمل کلیه نیرو های اپوزیسیون ، از وحدت عمل قوای ملی دموکراتیك ، ازضرورت ایجاد ستاد مشترك مبارزه علیه رژیم ، ازضرورت ایجاد جبهه واحد ملی و دموکراتیك بدون قید سرکردگی در آن ، از اتحاد توده ای و مصدقی صحبت میکنیم . همه این شعار های متنوع برای آنست که حزب بتواند کار را ولو ازجای کوچك ولو از حد کمتر آغاز کند و از تجارب گذشته خود درس بگیرد . در جزوه « مصوبات » تمام این شعار های ناشی از تجربه حذف میگردد .

البته مـا بین ایـن روش سکتاریستی و روش حادثه جویانه در مورد مطلق کردن راه قهر آمیز و ایجاد سازمان حزبی در درون جنگ انقلابی تناسب و توافق است . ولی این توافق و تناسب هیچیك از اجزاء آنرا توجیه نمیکند زیرا توافقی است در جهت چپ روانه ، درجهت انحراف از مشی صحیح و اصولی و واقع بینانه حزب .

در باره اتحاد شوروی

جزوه « مصوبات » سرشار است از تحریف موضع واقعی اتحاد شوروی نسبت بایران ، نسبت به جنبش‌های رهائیبخش ملی . گروه انشعابی در این مورد نیز تبلیغات رهبران چینی را تکرار میکند و این واقعیت که این تبلیغات روز بروز بی‌اعتباری خود را بیشتر نشان میدهد ، موجب آن نشده است که انشعابیون جدید آنها را وارد در زرادخانه استدلالات خویش ننمایند . در جزوه « مصوبات » چنین آمده است: « بهبود مناسبات ایران وشوروی ودوستی دولت ایران با دولت شوروی در زمره آن اقداماتی است که ازطرف شاه باموافقت امپریالیسم امریکا بمنظور تثبیت رژیم سراسر خیانت و جنایت کنونی صورت گرفته است . . . روابط ایران وشوروی باید درکادر استراتژی عمومی رهبران حزب کمونیست بررسی شود . . . دوستی با دشمنان خلق و کمك بآنها طبیعتاً هیچ وجه مشترکی با همزیستی بمفهوم لنینی آن ندارد . . . رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی جلوگیری از هر گونه تصادم با امپریالیسم و همکاری با این دولت را در سطح جهان، بالاترین هدف خودقرار داده‌اند.آنها معتقدند که باهمزیستی مسالمت‌آمیز، گذار مسالمت‌آمیز مسابقه‌مسالمت آمیزجهان‌را میتوان تغییر داد... این خط مشی عمومی انقلابهای خلقهای جهان را بتعویق میاندازد و سلطه امپریالیسم و اسارت توده های زحمتکش را پایدار نگـاه میدارد . . . رهبران شوروی مهمترین راه صلح را جلوگیری ازهر گونه تصادم قهر آمیز بین ستمکشان و ستمگران میدانند . بنظر آنها باید در سراسر جهان آرامش را حفظ کرد و از ایجاد « کانون تشنجات نوین » جلو گرفت . . . نمیخواهند بر سر جنگهای رهائی بخش بین شوروی و امریکا تضاد و تصادم بوجود آید . » (تکیه روی کلمات از ماست ـ مردم) .

باور کردنی نیست که کسانی واقعیت جهان امروز و پشتیبانی بیدریغ اتحاد شوروی از نهضت های انقلابی و اعلام صریح سخنگویان رسمی شوروی دائر به هر گونه کمك فنی نظامی بجنگهای رهائی بخش را در برابر چشم داشته باشند و آنگاه با این بی‌پروائی شوروی را متهم بمخالفت بـا « هر گونـه تصادم بـا امپریالیسم » « هرگونه تصادم قهرآمیز بین ستمکشان و ستمگران » و احتراز از ایجاد « کانون تشنجات نوین » و « حفظ آرامش جهان » آنهم بخاطر تثبیت امپریالیسم و ارتجاع نمایند ! چه شده است که این افراد آنقدر خود را نیازمند ندیدن واقعیت و دیده بستن برروی آن می‌بینند ؟ چه شده است کـه آنها آنقدر در اتهام زدن بحزب کمونیست شوروی و کشور شوروی مراعات هیچ و سواس حقیقت جویانه ای را ضرور نمیشمرند ؟

ما در باره روابط ایران وشوروی و دلیل موافقت حزب خودمان در این باره در مجله دنیا طی دو مقاله مشروح توضیح داده‌ایم . اتحاد شوروی با شاه ایران دوستی نمیکند بلکه روابط دوستانه خود را با ایران و مردم ایران است که بسط میدهد . این سیاست او بخشی است از سیاست عمومی او در راه حفظ صلح و مبارزه علیه امپریالیزم ، در راه بسط تأثیر اقتصادی سوسیالیسم در جهان . گسترش روابط ایران و شوروی بـمعنای تنگتر شدن پایگاه اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی امپریالیسم درایران است . این‌سیاست دردوران لنین نیز که نویسندگان « مصوبات » مفهوم همزیستی وی را با مفهوم همزیستی امروزی متفاوت می‌یابند ، با جدیت دنبال میشد ، لذا این سیاست ازمظاهر تحریف سیاست لنینی نیست بلکه یك سیاست لنینی است

نویسندگان « مصوبات » در توصیف مشی استراتژیك حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی که همان مشی استراتژیك اکثریت احزاب برادر و موافق اعلامیه های ۱۹٥۷ و ۱۹٦۰ این احزاب است تحریف خشنی‌را روا میدارند. سوابق این‌مشی همزیستی مسالمت آمیز بین سیستم های مختلف اجتماعی اصلا و ابتداً بمعنای نفی مبارزه رهائی بخش و انقلابی خلقها و طبقات زحمتکش (تا حد مبارزات مسلحانه وجنگهای انقلابی) نیست و نمیتواند باشد . حفظ صلح و اجراء سیاست همزیستی مسالمت آمیز بـا پشتیبانی کشور های سوسیالیستی از جنبشهای انقلابی کوچکترین تناقضی ندارد و درسیاست عملی ومشخص اتحاد شوروی ترکیب این درجهت (حفظ صلح وپشتیبانی ازانقلاب جهانی) بکار میرود ودیده میشود. بخاطر حفظ صلح در جاده همکاری با امپریالیسم رفتن یا بخاطر تازاندان انقلاب جهانی درجاده آوانتوریزم سیاسی رفتن خطاست. افراد سطحی بغرنجی پدیده‌ها را در نظر نمیگیرند ، قطب های متضاد را مطلق میکنند و قدرت تلفیق صحیح و دیالکتیکی و انقلابی این قطب‌ها را فاقدند. اتحاد شوروی آرامش جهان بمعنای اپورتونیستی و ضد انقلابی آن را هدف خود نساخته است . اتحاد شوروی خواستار صلح خنثی و بدون مضمون طبقاتی نیست . رفیق برژنف درنطق خوددرکنگره ۲۳ حزب کمونیست شوروی خوب گفت که اندیشه همکاری با شوروی براساس معامله بامنافع خلقها (اندیشه‌ای که امپریالیسم درسر میپروراند) اندیشه‌ای لغووسخیف است . شوروی هرگز درزمینه حفظ صلح بامنافع خلقها معامله نمیکند. بهترین پاسخ به بهتانهای « مصوبات » درراه همکاری شوروی و امریکا ، روش شوروی نسبت به جنبشهای رهائی بخش اظهارات رفیق برژنف و کاسیگین در کنگره ۲۳ و نطق نمایندگان ویتنام شمالی و جنوبی در این کنگره و نامه رفیق هوشی‌مین است .

رفیق برژنف گفت :

بعلت تجاوز امریکـا در ویتنام و اقـدامـات تجاوزکارانه دیگر امپریالیسم امریکا روابط ما با ایالات متحده امریکا بوخامت گرائیده است و در این امر محافل حاکمه امریکا مقصرند . . . ما با قاطعیت اعلام میداریم متجاوزین با اجراء سیاست صعود تدریجی جنگ (اسکالاسیون) علیه خلق ویتنام با حمایت روز افزون اتحاد شوروی و دیگر برادران ودوستان سوسیالیستی وی از ویتنام روبرو خواهند شد . . . حزب کمونیست اتحاد شوروی وظیفه بین‌المللی خود میشمرد که در آینده نیز همه مساعی خویش را برای پشتیبانی از مبارزه خلقها ، در راه رهائی نهائی آنها از ستم استعمار نوین مبذول دارد . حزب ما و دولت شوروی در آینده نیز پشتیبانی همه جـانبه بخلقهائی کـه در راه رهـائی خود می‌رزمند خواهند نمود و در راه تأمین استقلال بـلاشرط کشورهـا و خلقهای مستعمره خواهـد کوشید » .

این‌ها الفاظ نیست بلکه واقعیات است . تنها در سال گذشته شوروی به ویتنام شمالی ٥۰۰ میلیون دلار کمك نظامی و اقتصادی کرده است . شوروی هر سال بهمین میزان به کوبای انقلابی کمك میکند . این سیاست اتحاد شوروی احساس سپاسگزاری عمیق مردم قهرمان ویتنام را برانگیخته است .

رفیق کاسیگین در نطق خود در کنگره ۲۳ گفت :

« اتحاد شوروی مردم آزادی دوست ویتنام را بشکل وسیعی مورد پشتیبانی قرار داده است . ما باین کمك در مقیاس لازم تا آنجا ادامـه خواهیم داد تا خلق ویتنام نبرد قهرمانانه خود را علیه مداخله جویان باپیروزی خاتمه دهد ... ماکمونیست‌های شوروی همیشه انترناسیونالیست بوده‌ایم و خواهیم بود . بهمین جهت ما درحل مسائل داخلی مبتنی بر این اصل هستیم که برنامه‌ها و اعمال ما موفقیت های تازه خـانواده سوسیالیستی و طبقه کارگر جهـان و جنبش رهائی خلق‌هارا مدد رساند » .

بیان کاملا روشن وپاسخ دندان شکنی است به‌کسانی که میخواهند شوروی را به پامال کردن منافع خلقها بخاطر مواضعه باامپریالیسم امریکا ، یعنی به گناهی بس شنیع متهم سازند . آری اتحاد شوروی حفظ صلح و همکاری ودوستی با کلیه کشورها را طالب است ولی نه به بهای معامله با منافع انقلاب جهان ، نه به بهای مواضعه با امپریالیسم علیه خلق‌ها . بواقعیات بنگریم:

رفیق هوشی‌مین در شاد باش خود به کنگره ۲۳ حزب کمونیست شوروی چنین نوشت :

« پشتیبانـی صمیمی و کمـك ذیقیمت اتحـاد شوروی ، چین ودیگر کشورهای سوسیالیستی برادر و نیز هواخواهی و پشتیبانی طبقه کارگر و مردم صلح‌دوست جهان عامل مهم وضامن پیروزی انقلاب ویتنام است . ما با استفاده از فرصت، سپاس صمیمانه خویشرا بحزب، دولت، خلق بـرادر اتحاد شوروی بمناسبت پشتیبانی و کمك مجدانه که بخلق ویتنام مبذول داشته و میدارد ، تقدیم میکنیم . ما از صمیم قلب بـرای خلق کبیر شوروی پیروزیهای هـم سترگ تری‌را درساختن پایه‌مادی وفنی کمونیسم و حفظ صلح جهان خواستاریم . بگذار دوستی پیکار جویانه ما بین احزاب خلقهای دو کشور ما هر روز محکمتر شود . زنده باد خلق کبیر شوروی ، زنده‌باد حزب کمونیست اتحادشوروی که لنین آنرا بنیاد گذارده ، پرورش داده و آبدیده ساخته است . »

رفیق له زوآن دبیراول حزب زحمتکشان ویتنام نماینده دولت جمهوری توده‌ای ویتنام در کنگره ۲۳ حزب کمونیست شوروی چنین گفت :

« برای ما ویتنامی‌ها دو وطن وجود دارد اول ویتنام، دوم‌شوروی یعنی‌نخستین کشور سوسیالیزم پیروزمند . . . مردم ویتنام عمیقاً باور دارند که مردم شوروی آنها را دربلا رها نمیکنند زیرا همه ما فرزندان مارکس ، لنین هستیم . ازروز پیدایش حزب تا امروز ، در سالهای جنگ و مقاومـت ، مردم شوروی بمـا کمك میکنند و میتوان گفت در هر پیروزی ما قطره‌ای ازخون ارتش سرخ است » .

رفیق نگوئن نهی بین عضو کمیته مرکزی جبهه ملی رهائی بخش ویتنام جنوبی در این کنگره چنین گفت :

« حزب کمونیست شوروی وخلق برادر شوروی با ادراك مسئولیت بزرگ خویش در برابر امر انقلابـی کشور خـود و جنبش انقلابـی سراسر جهان، بوضع در ویتنام و بویژه درویتنام جنوبی توجه استثنائی مبذول میدارند . ما با شادمانی تمام حـق شناسی خود را بـه دبیر اول حـزب کمونیست شوروی لئونید ایلیچ برژنف که در گزارش بکنگره همدردی عمیق و روش قاطع حـزب و خـلق شوروی را در پشتیبانی از نبرد عادلانه خلق ما (که مسلماً به پیروزی خواهد رسید) بیان داشته است ابراز میداریم » .

این اسناد فقط بخشی از اظهاراتی است که از طرف رهبران انقلابی بسیاری از کشورها در تأیید نقش عظیم پشتیبانی مؤثر اتحاد شوروی بیان شده است و فصیح‌تر از هر گونه دلیل بی پایگی دعاوی رهبران حزب کمونیست چین و پیروان ایـرانی آنها را کـه میخواهند حزب کمونیست اتحاد شوروی‌را به بزرگترین گناهان متهم سازند روشن میسازد .

در باره حزب توده ایران

نسبت بسازمان حزب توده ایران ورهبری آن نیز حملات شدید در جزوه « مصوبات » گروه انشعابی کم نیست . جز این هم نباید انتظار داشت . اگر در مقیاس جهانی رهبران چین برای توجیه مشی انشعابی خود در نهضت بین‌المللی و تبرئه سیاست ایجاد شبکه احزاب دست نشانده از ایراد عظیم ترین اتهامات به اتحاد شوروی ابا ندارند ، در مقیاس کشور

بقیه در صفحه ۷

یك خط مشی سکتاریستی و ماجراجویانه

در باره جزوه منتشره جدید گروه انشعابی

بقیه از صفحه ٦

ما سازمان انشعابی نیز برای توجیه انشعاب خود ، برای تشویق افراد و واحد های حزبی به قطع پیوند ازرهبری موجود بنوبه خود باید این رهبری و حزب توده ایران را بانواع گناهان متهم سازد . یکی از اتهامات که ضمناً بهیچوجه تازه نیست و از امپریالیسم و ارتجاع گرفته تا اپورتونیست هائی از قماش خلیل ملکی آنرا بوفور علیه ما بکار میبرند و در کشور های دیگر نیز علیه احزاب برادر بکار میرود مسئله نداشتن « استقلال اندیشه و عمل » حزب ماست . این اتهام را خود آن کسانی که اکنون سازمان انشعابی را ایجاد کرده اند بارها با شدت وحدت رد کرده‌اند و در این زمینه از قول آنها میتوان جملات عدیده‌ای نقل کرد . از آنجمله احمد قاسمی در شماره اول سال ۱۳۴۳ مجله « دنیا » در مقاله ای تحت عنوان « ملی کیست » مینویسد :

« حزب توده ایران هیچگاه عشق بی پایان و احترام بی‌خدشه خودرا بخانواده احزاب کارگری و کمونیستی و بیش از همه بحزب پرافتخار کمونیست اتحاد شوروی نپوشانده است و نمی‌پوشاند . ولی عظمت معنوی این پیوند در این است که هیچگونه منشاء ومبداء دیگری جز برادری وبرابری وصداقت و صراحت ندارد. چگونه میتوان مارکسیست بود و بحزب لنین، حزب معلم زحمتکشان جهان، حزبیکه بارهبری اوتزاریسم سرنگون شد ، در جبهه امپریالیسم شکاف افتاد، نخستین دولت سوسیالیستی بوجود آمد ، در یك ششم روی زمین سوسیالیسم بنا شد ، دوران انقلابات سوسیالیستی و ملی پیش آمد، فاشیزم درهم شکست ، حزبیکه اکنون ساختمان کمونیزم را در کشور شوروی رهبری میکند و پرچمدار بزرگ صلح جهان است ، عشق و احترام نداشت . . . اتهام تابعیت کور کورانه ازمسکو بحزب توده ایران امروزی نیست ، خاص حزب توده ایران هم نیست آنرا امپریالیستها درمورد یك یك احزاب طبقه کارگر جهان تکرار کرده ومیکنند . . . این اتهام فقط بحزب توده ایران بر نمیخورد بلکه جنبه دیگرش متوجه حزب کمونیست اتحاد شوروی است . قابل توجیه نیست که کسی خودرا سوسیالیست بداند وچنان حزبی‌را بچنین اتهامی آلوده گرداند . »

براین سخنان چیزی نمیتوان افزود . حزب ما دوستی خود را باحزب شوروی یکی از بنیادهای متین انترناسیونالیسم خودمیداند ولی بنای خودرا نه براطاعت ازدیگران ، بلکه برتحلیل علمی مسائل و اتخاذ تصمیم مستقلانه و مبتکرانه مبتنی ساخته است . اتهامات بی‌پایه در مورد فقدان استقلال حزب هر قدر هم که تکرار شود و از جانب هرکس هم گفته شود ما را از روش درست و متینی که دراین زمینه اتخاذ کرده‌ایم وکاملامنطبق بامنافع حزب، نهضت وخلقهای ایران‌است منحرف نخواهد ساخت .

سازمان انشعابی حزب، ما را به‌رویزیونیسم متهم میسازد ، متهم میسازد که حزب علاقه خودرا به انقلاب از دست داده است و منتظر آنست که « سه مسالمت آمیز » اسرار آمیز در صحنه جهان کار خود را بکنند و دوستی ایران و شوروی نیز جاده پیروزی اورا هموار سازد . در مقابل این اتهامات فقط ما میتوانیم بگوئیم: ما در همان حال که جدا بصحت اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز معتقدیم هرگز بسیر خود بخودی معتقد نیستیم . معتقد نیستیم که تنها باتکاء اصولی که آنها بطعنه « سه مسالمت آمیز » مینامند و گویا با دوستی ایران و شوروی در ایران جاده انقلاب و پیروزی ما هموار خواهد شد ما معتقدیم که جاده انقلاب را در جهان و ایران مبارزه گاه قهرآمیز و گاه مسالمت آمیز خلق‌ها ، مبارزه بی‌امان وسرسخت وپیگیر آنها میتواند بکوبد و ما وظیفه خود میدانیم که در این زمینه در ایران سهم درخورد خود را ادا کنیم . تصور میرود این بیان صریح و رسمی برای کسی که در مورد این اتهامات دچار گمراهی معصومانه باشد کافی است ولی آنهائی که میدانند که چه میگویند وچرا میگویند طبیعی است در مقابل بینه های روشن تر از آفتاب نیز تسلیم نمیشوند .

در « مصوبات » یك سلسله انتقادات سخت دیگر نیز بحزب و رهبری آن وارد میشود که شدیدتر و صریحتر و کوبنده‌تر از آنها بارها و بارها در انواع قطعنامه های حزب ما از پلنوم چهارم تا یازدهم آمده است... آری حزب ما دچار مشکلات سازمانی ونقائص و معایب جدی است . ما قصد نداریم آنرا بپوشانیم ، قصد نداریم پندار باطل ایجاد کنیم . اتفاقاً در میان انشعابیون کنونی کسانی هستند که زمانی بمداحی دربست از کار حزب دست میزدند و یا ناکامیهای ویرا منحصراً محصول شرایط و علل عینی میدانستند . با آنکه فعالیت معنوی و سازمانی ما در سالهای اخیر بسط یافته و بدون شك از عوامل مؤثر و مهم اعتلاء مجدد و تدریجی نهضت در کشور ماست ما بهیچوجه این فعالیت را کافی نمیدانیم . تأثیر ما در جریان ، فعالیت انقلابی ، تدارك انقلابی برای تحولات حوادث باید بمراتب و بمراتب بیش از این باشد . افراد گروه انشعابی خود در گذشته از اعضاء حزب توده ایران بوده‌اند و میدانند که در داخل حزب و رهبری آن جدی ترین انتقادات نسبت بمعایب و نقائص ، کم کاریها و نادرستیها وجود دارد .

ولی ما میپرسیم : آیا راه اصلاح حزب توده ایران منشعب کردن آنست ؟ آیا راه اصلاح حزب ایجاد سازمانی است باخط مشی دگماتیك ، ماجراجویانه و سکتاریستی ؟ آیا راه عبارتست از پناه بردن بروش انشعابی رهبران حزب کمونیست چین و اتخاذ سیاست خشن ضد شوروی ؟ آیا راه عبارتست ازتخریب سازمان واحد طبقه کارگر ، فراخواندن افراد به‌خورد کردن این سازمان از درون و بیرون ؟

بنظر ما راه این نیست . اگر شخص دچار انحرافات فکری و ناسیونالیستی نباشد و تحت تأثیر انگیزه های شخصی ، حادثه جویانه و جاه طلبانه قرار نگرفته باشد راه اصلاح حزب را در مبارزه از روی شکیب ، اصولی ، بی‌غرضانه ، در چارچوب موازین تشکیلاتی ، بر اساس وحدت سازمان خواهد دانست . این درست همان روشهائی است که بارها عده ای از افراد انشعابی مراعات اکید آنرا بدیگران ضمن‌مقالات توصیه میکرده اند .

نتیجه

بررسی اجمالی جزوه « مصوبات» گروه انشعابی نشان میدهد که میان خط مشی آن گروه و حزب ما اختلاف شدید و جدی اصولی وجود دارد . معلوم است که انشعاب وفعالیت انشعابی بیهوده صورت نگرفته است و بهانه جوئیهائی ازقبیل «عمل ضد دموکراتیك» رهبری در پلنوم یازدهم و غیره چنانکه گفتیم پرده دودی است و انشعاب دارای ریشه های عمیق فکری و سازمانی چپ روانه است . تردیدی نیست که جروبحث در باره اقدامات تخریبی و انشعابی ، در شرایط حمله وحشیانه ارتجاع بحزب ما ، یك مشکل اضافی در کار ما ایجاد میکند ولی بهر جهت این جروبحثی است که بما تحمیل شده است و چاره ای جز مقابله شایسته و اصولی با آن نیست . ما از همه رفقای حزبی نیز میطلبیم که در این زمینه روش حزب را دنبال کنند . عمیقاً اصولی ، استدلالی ومتین بمانند ازموضع حزب که صحت مبانی آن روشن‌است باشایستگی واستحکام دفاع کنند . بمواجهۀ راست و چپ ، اپورتونیستی و آوانتوریستی ضربات منطقی وارد سازند . تنها حزب طراز نوین طبقه کارگر در ایران حزب توده ایران است . باید از موجودیت و معنویت این حزب واصول و سنن آن با تمام قوت دفاع کرد . این امر خود بتکامل سازمانی وبهبود فعالیت عملی حزب کمك خواهد کرد .

حزب ما پرچم انقلاب ایران را که بوراثت از سوسیال دموکراسی انقلابی وحزب کمونیست ایران بدست‌گرفته است از کف رها نخواهد ساخت. گذشته حزب نشان داده است که وی باامپریالیزم و ارتجاع و اوپورتونیسم سرسازگاری ندارد . گذشته حزب نشان داده است که وی بآرمانهای انقلابی خلق ، به‌آموزش کبیر مارکسیسم ـ لنینیسم، به‌اندیشه رهائی مردم‌ایران از یوغ استعمار نوین و ارتجاع ، از یوغ استثمار و نابرابریهای طبقاتی و ملی عمیقاً وفادار است . تمام اهمیت وحیثیت و اصالت حزب ما در وفاداری باین اندیشه‌ها، حفظ پاکیزگی ساحت مارکسیسم ـ لنینیسم از دستبرد منحرفین مسلکی ، در نبرد قاطع در راه این اندیشه هاست . حزب اکنون بعللی که روشن است با انواع مشکلات روبروست . فعالیت انشعابیون ملهم از رهبران چین باین مشکلات بازهم افزوده است ولی حزب از این دشواری نیز باسربلندی بیرون خواهد آمد و در آینده نیز مانند گذشته با ایمان و شور برضد دشمنان خلق ، برای متحد کردن نیروهای خلق ، برای سوق این نیروها بسوی نبرد های آشتی ناپذیر خواهد رزمید .

درصفوف حزب ما برای اپورتونیسم وسازشکاری و تسلیم طلبی در مقابل امپریالیسم و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك و بررأس آن شاه مستبد ایران محلی نیست . درصفوف حزب‌ما برای آوانتوریسم وسکتاریزم و ذهنی گری و پیش کشیدن شعار هائی که واقعیت را در حساب نمیگیرند و سیر بغرنج مبارزه را ساده میکنند نیز جائی نیست . حزب تنها در نبرد با این دوخط مشی انحرافی میتواند درجاده درست پیش رود . غلطیدن در راه انحرافی در حکم جدا شدن حزب از مردم و تکامل تاریخ است . حزب در آینده نیز مانند گذشته به انترناسیونالیسم خود ، باصل دوستی باحزب و مردم شوروی وفادار خواهد ماند و انترناسیونالیسم را با حفظ استقلال کامل اندیشه و عمل خود در خواهد آمیخت و در راه وحدت و همبستگی جنبش جهانی کارگری و کمونیستی وحدت کلیه خلقهای ایران ، وحدت عمل کلیه نیرو های ضد رژیم و ایجاد جبهه ملی دموکراتیك برای مبارزه در راه صلح ، استقلال ، دموکراسی ، ترقی و رفاه خواهد کوشید .

ما بخوبی میدانیم که رفع نقائص سازمانی ، حل نهائی مشکلات درون حزبی ، تبدیل حزب و رهبری آن بیك ارگان مؤثر مبارزه ، حاد ترین و دشوار ترین وظیفه ماست . ما خواهیم کوشید که این وظیفه را در کادر اصول و موازین حزبی ، در کادر حفظ وحدت حزب ، در چارچوب سنن و تجارب مثبت حزب و با مراعات مصالح عملی آن باپیگیری وشکیب حل کنیم.

ما همه رفقای حزبی را دعوت میکنیم که محتوی دو انحراف اپورتونیستی و اوانتوریستی را که که در دو انشعاب قدیم و جدید حزب منعکس است مطالعه کنند ، محتوی مشی حزب را که در اسناد مختلف کمیته مرکزی ارائه شده است بررسی نمایند و خود را به درك عمیق مسائل ایران و جهان مجهز سازند . اهمیت کار ایدئولوژیك امروز از همیشه بیشتر است . پیروزی حزب دراین زمینه شرط لازم موفقیت وی در مبارزه اجتماعی و سیاسی است .

بقیه از صفحه ۱

سخنرانی رفیق رادمنش

حکومت ملی و دموکراتیك در ایران بسط و دامنه بیشتری یافته است . قشرهای تازه ای از کارگران ، دهقانان ، عناصر ملی ، دانشجویان در داخل و خارج کشور و بخشی از روحانیون مترقی باین مبارزه میپیوندند و گردانندگان کنونی هیئت حاکمه ایران را در برابر وضع دشواری قرار داده اند .

امپریالیسم و ارتجاع با استفاده از اختلافی که در سالهای اخیر در صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بروز نموده است در همه جا میکوشد با حیله، فریب ، زندان ، شکنجه ، اعدام ، کودتا و با مداخله آشکار در امور کشور های دیگر و تهاجم علنی، سیر تاریخ و پروسه انقلابی جهانی را متوقف سازد . هجوم مسلحانه امپریالیسم آمریکا به ویتنام نمونه بارز این سیاست امپریالیستی است . حزب ما و همه مردم‌ایران مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام و مقاومت دلاورانه ای را که در برابر هارترین امپریالیسم جهانی ابراز میدارد با دیده تحسین مینگرند و پیروزی خلق ویت نام را در این مبارزه، پیروزی خود و کلیه خلقهای جهان در راه استقلال و آزادی و صلح میشمارند ..

تحریکات امپریالیستی در منطقه خاورمیانه یکی دیگر از عوامل سیاست امپریالیسم بمنظور بر هم زدن صلح جهانی است . امپریالیستهای آمریکائی وانگلیسی با تمام قوا میکوشند که با ایجاد اختلاف از یگانگی و همبستگی کشور های این منطقه و از دوستی و نزدیکی بین کشور ما و کشورهای عربی جلوگیری نمایند . پیمان سنتو و پیمانی که اخیراً بنام اتحاد ملل اسلامی عنوان میشود از نمونه های بارز این سیاست تفرقه جویانه امپریالیستی است . مردم ایران این قبیل پیمانهای امپریالیستی‌را محکوم میکنند و با هر سیاستی که موجب بر هم زدن مناسبات برادرانه آنها با ملتهای عربی و سایر ملتهای خاور میانه گردد شدیداً مبارزه میکنند .

هرگونه اختلال ، هرگونه تجزیه و تفرقه در صفوف نیروهائی که بخاطر صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه مینمایند کمکی به نیروهای ارتجاع و تهاجم و جنگ‌است . ما مضار این تفرقه را باپوست و گوشت خود در کشورمان حس میکنیم و زندگی در سالهای اخیر بشکل بارزی نتایج تأثر آور این تفرقه را در صحنه های گوناگون گیتی به ثبوت رسانده است . باین مناسبت عقیده داریم که مهمترین وظیفه در مقابل همه کمو نیستها احیاءکامل وحدت درجهان سوسیالیسم و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری برپایۀ خط مشی مدون در جلسات مشاوره احزاب کمونیستی وکارگری در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹٦۰ است . اقدامات کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیستی و کارگری که در این زمینه صورت گرفته است مورد تأیید کامل ما است .

رفقای عزیز ! در خاتمه اجازه دهید یکباردیگر پیروزیهای بزرگتری را برای شما آرزو کنم . پیروزیهای شما پیروزی همۀ ما و پیروزی همۀ بشریت مترقی‌است.

زنده باد حزب کمونیست اتحاد شوروی و بیست و سومین کنگره تاریخی آن !

زنده باد دوستی ملل اتحاد شوروی و خلقهای ایران .

زنده باد وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری !

تصحیح

در صفحه ۷ شماره ۱۲ ماهنامه مردم بجای یك سلسله ازکشورهای سوسیالیسی ، یك‌سلسله ازکشورهای امپریالیستی ـ و در صفحه ۸ بجای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان ، حق انتخاب کردن برای زنان چاپ شده است ، بدینوسیله اصلاح میشود .

نیروهای ترقیخواه جهان تبهکاری فجیع ارتجاع اندونزی را درمورد کشتار کمونیستهای اندونزی — مبارزان قهرمان راه استقلال ملی و سعادت مردم اندونزی بشدت محکوم میکنند

بقیه ازصفحه ۱

کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی

آینده هیچگاه ما را غافلگیر نسازند و مکافات اعمال خود را بطورقطعی و بیدرنگ به بینند ».

کنگره ضمن افشاء سیاست تجاوزکارانه و تأکید ضرورت تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم امریکا در عین حال خاطر نشان ساخت که اتحاد شوروی به سیاست همزیستی مسالمت آمیز وفادار است و این بدانمعناست که اتحاد شوروی همزیستی مسالمت آمیز را شکلی از مبارزه طبقاتی میان سوسیالیسم و سرمایه داری تلقی میکند و در عین حال معتقد است که باید مناسبات صلح آمیز با کشورهای سرمایه داری را حفظ کرد و حل وفصل مسائل مورد اختلاف را از طریق مذاکرات انجام داد و در این زمینه جداً از جنگ احتراز جست . ولی رفیق برژنف ضمن توضیح محتوی اصولی همزیستی مسالمت آمیز گفت : « بدیهیست آنجا که از جریان درونی مبارزه طبقاتی و پیکار آزادیبخش ملی در کشور های سرمایه‌داری یا مستعمرات سخن در میان باشد همزیستی مسالمت آمیز نمیتواند وجودداشته‌باشد . اصل همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان ستمگران و ستمکشان ، میان استعمارگران و قربانیان ستم استعمار مصداق نخواهد داشت » .

لئونید برژنف بخصوص این نکتهٔ مهم را خاطر نشان کرد که :

«حزب ما و دولت ما این‌نظر سخیف رامؤکداً رد
«میکنند که گویادول‌بزرگ میتوانندمناسبات خودرا»
«بر پایه مواضعه‌بامنافع کشورها و ملل دیگر مبتنی»
«سازند،تمام کشور هااعم‌ازخرد و بزرگ بطوریکسان»
«حق دارندبخواهند که‌حاکمیت و استقلال‌وتمامیت»
«ارضی شان محترم شمرده‌شود . تجاوزباین حق برای»
«هیچکس مجاز نخواهد بود» .

از مسائل مهمی که کنگره توجه خاص بآن معطوف داشت‌رهنمود های برنامه پنجساله رشد اقتصاد شوروی بود . این برنامه که‌برای‌سالهای ۱۹٦٦ ـ ۱۹۷۰ در نظر گرفته‌شده مرحله مهمی در راه ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم و تحکیم بیش‌از پیش قدرت اقتصادی و دفاعی اتحاد شورویست . وظیفه عمده اقتصادی این برنامه تسریع هرچه بیشتر رشد صنایع و کشاورزی با استفاده از آخرین دستاوردهای‌علمی و فنی وبر این پایه ترفیع سطح زندگی‌و ارضاء هر چه کاملتر نیازمندی های مادی و معنوی مردم شورویست . در گزارش آلکسی کاسیگین اهمیت بین المللی و نقش انقلابی این برنامه خاطر نشان شده است : رفیق کاسیگین گفت : « نیروی سر مشق طبقه کارگر پیروزمندی که در راه سوسیالیسم و کمونیسم به پیش میرود یکی از مهمترین عواملی است که برشد پروسه انقلابی در سراسر جهان کمك میکند . ما بجرئت میتوانیم‌بگوئیم که برنامه های اقتصادی ما و کامیابیهای ما بهترین مبلغ سوسیالیسم و کمونیسم در میان توده های عظیم تمام کشورهای جهان هستند». رفیق کاسیگین بااستناد به پیشگوئی مشهور لنین گفت : « کشور سوسیالیستی ما تأثیر عمده خود را بر انقلاب جهانی از طریق‌سیاست اقتصادی خود اعمال میکند». چنانکه میدانیم لنین از بیان این اندیشه عمیق مسئله مسابقه اقتصادی میان دو سیستم جهانی سرمایه داری و سوسیالیسم را در نظر داشت . اتحاد شوروی پس از قمع ضد انقلاب داخلی و خارجی عملا در همان اوایل سالهای بیستم قرن حاضر باین مسابقه پرداخت .

آلکسی کاسیگین در گزارش خود بیك نکته مهم دیگر هم اشاره کرد و گفت :

«ما با رشد اقتصادی خود در عین حال قدرت دفاعی اتحاد شوروی و اقتدار تمام اردوگاه سوسیالیستی را تحکیم می‌بخشیم . اگر قدرت عظیم نظامی کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی بطور مستقیم یا غیر مستقیم دستاوردهای انقلابی مردم‌شوروی و ملل دیگر را حراست نمیکرد موجودیت آنها در معرض خطر قرار میگرفت . اگر می بینیم که امپریالیستها آنطور که گاه مایلند عمل نمیکنند فقط بدان سبب است که نیك میدانند عمل آنها چه مخافتی در پی خواهد داشت».

برنامه های رشد اقتصادی اتحاد شوروی بطوری که اکثریت نمایندگان احزاب برادر نیز خاطر نشان ساختند خصلت انترناسیونالیستی دارد و از جمله دفاع از کشورهای سوسیالیستی و از جنبش آزادیبخش ملل یکی از ملاك های بنیادی بهنگام تهیه و تنظیم آن است . آلکسی کاسیگین در توضیح این نکته گفت :

«ما کمونیستها همیشه انترناسیونالیست بوده و هستیم . بهمین جهت ملاك ما در حل مسائل داخلی این است که برنامه ها و اعمال ما باید به کامیابیهای جدید جامعه کشور های سوسیالیستی ، طبقه کارگر جهانی و جنبش آزادیبخش ملی ملل مساعدت کند».

رفیق هوشی مین نیز در تلگراف تبریك خود بکنگره این نکته را تصریح کرده و در باره اهمیت انترناسیونالیستی برنامه های رشد اقتصادی اتحادشوروی نوشته است : این برنامه « برای ملل کشور های سوسیالیستی برادر ، برای طبقه کارگر و زحمتکشان و ملل ستمکش سراسر جهان منبع الهام پیکار علیه امپریالیستهای متجاوز تحت سرکردگی امریکا و مبارزه برای صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم است ».

تحکیم جنبش جهانی کمونیستی ، از مسائل مرکزی کنگره بود . کنگره تصریح کرد که جنبش جهانی کمونیستی مواضع خود را بیش از پیش تحکیم می بخشد . اکنون ۸۸ حزب کمونیست و کارگری جهان قریب ۵۰ میلیون عضو دارند . وجود امپریالیسم و ماهیت تجاوزکارانه آن و بخصوص توسعه عملیات تجاوزکارانه امپریالیستهای امریکا و تهاجم وحشیانه آنان به ویتنام ، مجاهدت در راه تأمین وحدت عمل کلیه احزاب کمونیست واتحاد صفوف جنبش جهانی کمونیستی را بوظیفه اساسی تمام کمونیستهای جهان بدل کرده است . در کنگره و اسناد آن تصریح شد که حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تأمین وحدت عمل تمام کشور های سوسیالیستی و تمام احزاب کمونیست و کارگری جهان از بذل هیچگونه مجاهدتی دریغ نخواهد داشت . در قطعنامه مصوبه کنگره گفته میشود : «کنگره لازم میشمارد که در آینده نیز مشی تحکیم جنبش جهانی کمونیستی و تأمین وحدت عمل تمام احزاب برادر درمبارزه علیه دشمن مشترك یعنی امپریالیسم و در راه پیروز ساختن امر صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم تعقیب شود». ولی کنگره خاطرنشان کرد که تحکیم وحدت جنبش فقط بربنیاد مارکسیسم‌ـ لنینیسم خلاق ، پیگیری در مبارزه علیه هرگونه انحراف راست و «چپ» از اصول مارکس ـ انگلس ـ لنین ، آشتی نا پذیری با کلیه مظاهر هژه مونیسم در داخل جنبش جهانی کمونیستی ، مبارزه قاطع علیه انواع‌مظاهر رویزیونیسم راست‌و «چپ» ، علیه دگماتیسم و ناسیونالیسم میسر خواهد بود . کنگرهٔ کمونیستهای شوروی وفاداری خود را باصل برابری و استقلال احزاب برادر درقطعنامه خود که رأی ٤۹٤۲ نماینده کنگره پشتوانه آنست تصریح کرد . رفیق برژنف در گزارش خود بخصوص باین نکته اشاره کرد وگفت : «تحکیم وحدت‌مراعات موازینی را که احزاب باکار جمعی خود برای مناسبات میان خویش مقرر نموده اند یعنی برابری کامل واستقلال ، عدم مداخله در امور یکدیگر ، پشتیبانی متقابل و همبستگی انترناسیونالیستی را ایجاب میکند . احزاب کمونیست درکار انقلابی تجربه فراوان دارند و هیچکس بهتر از آنها نمیتواند برای مسائلی که در برابرشان مطرح است راه حلهای صحیح بیابد . اتحاد شوروی مخالف هرگونه هژه مونیسم در جنبش کمونیستی و هوادار مناسبات واقعاً انترناسیونالیستی مبتنی بر برابری حقوق میان تمام احزاب برادر است » .

درقطعنامه کنگره در باره شرط ضروری تحکیم وحدت جنبش کمونیستی گفته میشود :

«وحدت مسلکی و سیاسی صفوف کمونیستها که اتحاد شوروی در آینده نیز همواره در راه تأمین آن مجاهدت خواهد ورزید مبارزه آشتی ناپذیر مارکسیست ـ لنینیستها را علیه رویزیونیسم راست و «چپ» ایجاب میکند . انحراف از مشی مارکسیستی‌ـ لنینیستی خواه به «چپ» و خواه به راست وقتی با مظاهر ناسیونالیسم و هژه مونیسم درآمیزد خطر خاص پدید میآورد ».

پشتیبانی از پیکار عادلانه خلق ویتنام از شورانگیز ترین بخش فعالیت کنگره بود . تمام نمایندگان کنگره و کلیه هیئت های نمایندگی احزاب برادر مراتب پشتیبانی بیدریغ خود را از این خلق قهرمان ابراز داشتند و وحدت عمل کلیه کشور های سوسیالیستی و تمام جنبش کمونیستی را برای جلوگیری از تجاوز امپریالیستهای امریکا به ویتنام و قطع تهاجم وحشیانه به خاك جمهوری دموکراتیك ویتنام خواستار شدند . رفیق برژنف در گزارش خود بکنگره اعلام کرد که :

« مردم ویتنام از کمك اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی و از هواخواهی و پشتیبانی توده‌های وسیع مردم تمام کشورها برخور دارند . . . اتحاد شوروی هم‌آوا با ملل صلحدوست سراسر جهان قطع تجاوز امریکا به ویتنام و خروج کلیه نیرو های مداخله‌گران را از این کشور با قطعیت طلب میکند . . .

ما با قاطعیت تمام اعلام میداریم که متجاوزین در قبال توسعه جنگ شرم‌آور علیه مردم ویتنام با پشتیبانی روز افزون اتحاد شوروی وسایر دوستان و برادران سوسیالیستی ازویتنام روبرو خواهند شد . . . هرگز کسی قادر نخواهد بود مشعل سوسیالیسم راکه جمهوری دموکراتیك ویتنام بر افراشته است ، خاموش سازد » .

رفیق کاسیگین در گزارش خود گفت :

«اتحادشوروی ازمردم آزادیخواه ویتنام پشتیبانی کامل میکند . ما این پشتیبانی را به هر میزانی که لازم باشد آنقدر ادامه خواهیم داد تا مردم ویتنام پیکار قهرمانانه خود را علیه مداخله گران به پیروزی نهائی برسانند».

روح پشتیبانی پر شور حزب کمونیست و مردم شوروی از پیکار قهرمانانه مردم ویتنام در قطعنامه مصوبه کنگره منعکس است :

«حزب کمونیست اتحاد شوروی از پیکارعادلانه و آزادیبخش مردم قهرمان ویتنام تمام وکمال‌پشتیبانی کرده و خواهد کرد و کمکهای سیاسی ، مادی و معنوی بآنان مبذول خواهد داشت. قطع تجاوز امریکا به ویتنام ، خروج نیرو های امریکا از خاك ویتنام ، واگذاری امکان بمردم ویتنام برای حل وفصل امور داخلی خود ـ چنین است موضع استوار و پیگیر حزب کمونیست اتحاد شوروی وتمام مردم شوروی» .

نمایندگان خلق‌قهرمان ویتنام برای این‌پشتیبانی برادرانه و مؤثر اتحاد شوروی ارزش عالی قائل هستند . رفیق هوشی‌مین ضمن تلگراف خود بکنگره نوشت :

« مردم ویتنام در پیکار خود علیه امپریالیست های امریکا و در راه دفاع از ویتنام شمالی و آزادی ویتنام جنوبی و احیای وحدت میهن ما همیشه هوا خواهی ، پشتیبانی و کمکهای همه جانبه مردم شوروی را احساس میکنند . . . ما بمناسبت این پشتیبانی و کمکهای مجدانه‌ایکه حزب و دولت و خلق اتحاد شوروی برادر بمردم ویتنام مبذول داشته و میدارند صمیمانه از آنان سپاسگزاریم » .

رفیق له‌زوآن دبیر اول کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام ضمن سخنرانی خود در کنگره بنمایندگی از طرف تمام خلق ویتنام گفت :

پشتیبانی نیرومند کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی برای مردم‌ما و سلحشوران نیرو های مسلح ما عامل عظیم الهام بخش است . . . ملل ستمکش و استثمار شونده در سراسر جهان خلق شوروی را رفیق صدیق و همرزم وفادار و تکیه‌گاه خود در مبارزه علیه نیرو های ارتجاع جهانی و در راه آزادی جامعه بشری از قید کلیه اشکال ستمگری و استثمار میدانند » .

رفیق له‌زوآن سپس هنگامیکه پرچم اهدائی کارگران لنینگراد را از نمایندگان آنان در یافت میکرد گفت :

« برای ما کمونیستهای ویتنام دو وطن وجود دارد : یکی ویتنام و دیگری اتحاد شوروی یعنی کشوری که برای نخستین بار سوسیالیسم درآنجا پیروز شده است . . . مردم ویتنام ایمان عمیق دارند که مردم شوروی آنها را دربلا تنها نخواهند گذاشت » .

نگوئن تی‌خین‌ین رئیس هیئت نمایندگی جبهه آزادی ملی ویتنام جنوبی ضمن نطق شورانگیز خود گفت :

« مردم ویتنام جنوبی هر روز در جریان اخبار مربوط به پشتیبانی مردم شوروی هستند و با شادی فراوان مشاهده میکنند که مردم شوروی برادر در پیکار دشوار و پرافتخار مردم ویتنام همواره در کنار آنها هستند » .

نمایندگان کنگره و اکثر نمایندگان احزاب برادر در سخنرانی های خود خاطر نشان کردند که جریان زندگی وسیرتکامل جهانی پیوسته مسائل جدیدی را در برابر جنبش ما مطرح میسازد که بسیاری از آنها بررسی مشترك احزاب برادر را ایجاب میکند . نیل بوحدت نظر در این مسائل یکی از شرایط مهم تأمین وحدت انترناسیونالیستی و جنبش جهانی کمونیستی است. باینجهت حزب کمونیست اتحاد شوروی‌واکثریت احزاب برادر ضمن تصدیق سودمندی ملاقاتهای چند جانبه و دو جانبه‌ایکه تاکنون میان احزاب برادر برای بررسی مسائل مختلف جنبش صورت گرفته است تشکیل جلسه مشاوره جهانی جدید احزاب برادر را هنگامیکه شرایط لازم برای آن فراهم شده باشد ضروری اعلام کردند. درقطعنامه کنگرد این‌نکته تصریح شده‌است:

« کنگره برآنستکه ملاقاتهای چند جانبه و دو جانبه احزاب برادر و تبادل نظر دائم و بررسی رفیقانه مسائل مبرم کار سودمندیست که صحت خود را به ثبوت رسانده و درعین حال راه خوبیست برای اتحاد صفوف جنبش کمونیستی . حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت احزاب برادر دعوت جلسه مشاوره جدید احزاب کمونیست و کارگری را در هر زمانی که شرایط آن فراهم باشد ـ صلاح میدانند » .

نمایندگان کلیه احزاب برادر ضمن سخنرانی های خودبرای نقش عظیمی که کشور زادگاه لنینیسم درمبارزه علیه دشمن مشترك یعنی امپریالیسم و در تسریع پروسه انقلابی جهانی و تغییر دائم تناسب قوای جهانی بسود نیروهای ترقیخواه‌دارد ـ اهمیت بسزا قائل شدند.

رفیق ولادیسلاوگومولکا دبیر اول کمیته مرکزی حزب کارگری متحده لهستان در سخنرانی خود گفت :

« اتحاد شوروی دژ نیرومند و مدافع کلیه آرمانهای آزادیبخش ، سوسیالیستی و صلحدوستانه سراسر جامعه بشریست » .

یانوش کادار درمیان کف‌زدنهای تمام نمایندگان کنگره ونمایندگان احزاب کمونیستی وکارگری ۸٦ کشور جهان گفت :

« سنگ محك انترناسیونالیسم همیشه بر خورد اصولی به اتحاد شوروی بوده و هست . کمونیسم ضد شوروی وجود نداشته ، وجود ندارد وهرگز وجود نخواهد داشت » .

کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی با تحلیل عمیق مسائل مهم دوران ما ، باسبك کار اصولی و واقع بینانه ، با روح عمیق انترناسیونالیستی ودفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم خلاق در قبال هرگونه انحراف بزراست و به « چپ » و هر گونه رویزیونیسم راست و « چپ » و دگماتیك جای برجسته‌ای درتاریخ حزب و درمبارزه تأمین برای وحدت جنبش جهانی کمونیستی احراز کرده است.

ما کامیابیهای هرچه بیشتر برادران شوروی خود را در مجاهدات عظیمی که برای تحقق تصمیمات مهم کنگره بیست و سوم در پیش دارند از صمیم قلب آرزومندیم .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

بیاری دوستانی بشتابیم که در آستان نیستی ایستاده اند ! دست دژخیم را باز داریم !

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت اول ماه مه — جشن همبستگی جهانی کارگران جهان

کارگران و زحمتکشان ایران ! خواهران و برادران عزیز ما !

کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران جشن اول ماه مه، روز همبستگی جهانی رنجبران، روز رژهٔ پرشکوه نیروی عظیم کارگری جهان را، بهمهٔ شما از زن و مرد، سالخورده و خردسال وبهمه افراد خانواده شما صمیمانه شاد باش می‌گوید.

طبقه کارگر ایران، طبقه‌ای از جامعه ماست که دائماً در حال رشد کمی و کیفی است. علی‌رغم هر گونه سد و مانعی هم که استعمار و ارتجاع در سر راه ترقی صنعتی کشور ایجاد کنند، این ترقی بنا بحکم تاریخ ولو کند و محدود، بهرجهت و بشکل ناگزیر انجام می‌گیرد و ترقی صنعتی نیرومندی دائمی طبقه کارگر را با خود همراه دارد. زمانی خواهد رسید که طبقهٔ کارگر ایران که امروز نیز مقام اجتماعی ومعنوی مهمی در تاریخ میهن ما دارد به کثیرالعده ترین و مقتدرترین و بانفوذ ترین طبقهٔ جامعهٔ ایران مبدل گردد.

هیئت حاکمهٔ ایران و بررأس آن شاه برای آنکه این طبقهٔ نیرومند و با نفوذ، مترقی و انقلابی را در قید استثمار و سلطنت مستبده نگاه دارند، ازمدتها پیش یك «سیاست کارگری» خاصی تنظیم کرده‌اند وبمرحلهٔ اجراء درآورده‌اند آنهامی‌خواهند بکمك این «سیاست کارگری» چهرهٔ واقعی ضد کارگری رژیم را مخفی نگاه دارند، کارگران ایران را بخیال خود شاه پرست بار آورند و پندار غلط هماهنگی طبقاتی و همکاری و همزیستی بهره دهان و بهره کشان را در مغز آنها رسوخ دهند ولی از بخت بد این دام گستران بدو دلیل طبقه کارگر ایران فریب آنها را نخورده و نخواهد خورد. اول بدلیل سنن طولانی انقلابی طبقه کارگر ایران. در آن هنگام که طبقه کارگر ایران در آغاز پیدایش بود و در دورانی که در ایران صنایع ماشینی تنها بصورت جنینی وجود داشت، آگاهی انقلابی و حزب انقلابی کارگری، شعارها و تظاهرات و اعتصابات کارگری در کشور ما پدید شد. طبقه کارگر ایران در میان طبقات کارگر کشورهای نظیر، واجد یکی از پرسنت ترین و پرجوش و خروش ترین تاریخها است. پیشتازان این طبقه مکاتب سوسیال دمکراسی انقلابی، حزب کمونیست ایران و حزب توده ایرانرا بنا گذارده‌اند. بسیاری از افراد این طبقه درهمین سالهای اخیر در مکتب سندیکائی مترقی بزرگی‌مانند شورای‌متحدهٔ مرکزی کارگران وزحمتکشان ایران پرورش یافته‌اند. عواطف وافکار انترناسیونالیستی در طبقهٔ کارگر ایران نیرومند است. وی حوادث انقلابی جهان و پیکار خلق‌ها در راه رهائی ملی وطبقاتی در راه صلح و دمکراسی و سوسیالیسم را باشور وشوق تعقیب می‌کند. وی دستاورد های همصنفان خود را در کشورهای سوسیالیستی که از قید استثمارهائی یافته‌اند و مبارزات آنها را در کشور هائی که هنوز در قید استثمارند می‌بیند. شاه و الهامگران امپریالیستی او و مبلغان ومنادیان در باری سعی دارند رژیم سرمایه داری

بقیه در صفحه ۷

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

وظیفه مبرم همه نیروهای ملی است

جنبشی که از چندی پیش در خارج از کشور برای آ... زندانیان سیاسی آغاز شده بتدریج گسترش مییابد و استحکام می‌پذیرد. ازآنجا که این جنبش نباید گذرا باشد، بلکه برعکس باید هر روز دامنه وسیع تری بخود بگیرد تا بتواند بهدف خود برسد، مفید است که خصوصیات آن، تجاربی که تاکنون بدست آمده، مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد و سمت حرکت آتی آن را بررسی کنیم تا بتوانیم با روشنی وپیگیری بیشتری درتقویت این‌جنبش بکوشیم.

لزوم مبارزه

نیرو های ملی در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد همواره به ترور پلیسی، به سلب آزادی مردم، به کشتار و شکنجه میهن‌پرستان، به دادگاههای غیر قانونی نظامی اعتراض کرده اند. ولی این اعتراض‌ها غالباً پراکنده، بدون شعار مبرم مشخص و بدون پیگیری لازم صورت گرفته است. در چنین وضعی دو برخورد و ارزیابی نادرست هم پیدا شده است. برخی باتکیه به ترور پلیسی و خشونت رژیم دستخوش یأس میشوند و مبارزه برای آزادیهای دموکراتیك را در چنین وضعی بیفایده میدانند. بعضی دیگر با همین استدلال نتیجه میگیرند که فقط باید برای سرنگونی رژیم م...کرد. بنظر ما این هردو برخورد غلط است و باوجو... ضاد ظاهری آنها، هردو ازعدم اعتقاد بمبارزه توده ای ناشی میشود. مبارزه برای دفاع از حقوق و آزادیهای مردم در زمانیکه رژیم هنوز مسلط است بـا مبارزه برای سرنگونی رژیم نه‌فقط منافاتی ندارد، بلکه دارای پیوند ناگسستنی است. درجریان چنین مبارزه‌ای است که میتوان توده‌های مردم‌را بعرصه نبرد کشاند، اتحاد آنها را بوجود آورد و مستحکم کرد، رژیم را زیر ضربه گرفت، بعقب نشینی وا داشت، تضعیف کرد و زمینه را برای هجوم همگانی، همه جانبه و قطعی برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیك فراهم کرد. دستخوش یأس شدن و از مبارزه دست کشیدن و یا مبارزه روزانه و تاکتیکی را رها کردن و به‌امید سرنگونی رژیم نشستن، هر دو هم به مبارزه روزانه و هم به مبارزه عمومی لطمه میزند.

خوشبختانه تجربه مبارزات اخیر که تاکنون منجر به نجات منصوری و کامرانی از گروه ۱۴ نفری وموسوی بجنوردی ازگروه ۵۵ نفری شده‌است نادرستی این هر دو برخورد را بار دیگر آشکار کرد، و ثابت کرد که اگر جنبش نیرومندی بوجود آید واگر اعضاء این جنبش متحداً عمل کنند میتوانند همین رژیم ترور را بعقب نشینی وا دارند و گام های جدی در راه دفاع از جان و آزادی میهن پرستان مبارز بردارند. بهمین جهت است که لزوم مبارزه، استفاده از تمام امکانات، لزوم گسترش جنبش برای دفاع آزادیهای دموکراتیك بیش‌ازپیش درأذهان توده‌ها رسوخ مییابد. برپیشاهنگان جنبش است کـه این نیروی معنوی و بالقوه را بـه نیروی مـادی و بالفعل تبدیل کنند تـا بتوان رژیم را بعقب نشینی باز هم بیشتری وا داشت وگامهای باز هم بزرگتری در دفاع از حقوق و آزادیهای مردم میهن ما برداشت.

شعار مشخص

همه میدانند که مردم میهن ما ازابتدائی ترین آزادیهای مندرج در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، که بتصویب مجلس رسیده، محرومند. استقرار دیکتاتوری، بشاه و طبقه حاکمه ایران امکان داده است که بدون ترس از مواخذه بزرگترین خیانتها را بمنافع ملی‌ما مرتکب شوند. هرگونه مخالفت بااین دیکتاتوری و این خیانتها با زندان، شکنجه و اعدام

بقیه درصفحه ۷

دوستان ! دستها را بسوی هم بیازید ! دستها را با پیمان نوین بفشرید ! بروید بسوی پویهٔ بزرگ‌برای‌امید های بزرگ ! بروید بسوی رزمهای دشوار ولی افتخار آمیز ! بگذارید که در درون تاریخ معاصر، آینده‌روشن نطفه‌بندد. بگذارید تا از پیکار دردناك ما خنده های طربناك بدرخشد. مرغان خونین دلها را در آسمان نبرد رها کنید ! بگذارید تا تندر سرودها بغرد . . . و این سپیده دمی است که آغاز میشود.

رپرتاژی در بارهٔ

جنبش دفاع از زندانیان سیاسی ایران

جنبشی که برای نجات‌جان رفقاپرویز حکمت جو و علی خاوری و آقای موسوی بجنوردی رهبر حزب‌اتحاد ملل اسلامی آغاز شد و بسرعت گسترش یافت، حرکت نیرومند جدیدی به جنبش دفاع از زندانیان سیاسی‌داد. نیروهای داخلی و خارجی تازه ای بمیدان آمدند، پایه های وحدت عمل نیروهای ملی برای دفاع ازهمه زندانیان سیاسی مستحکمتر گردید و دورنمای امید بخش نوینی برای مبارزات آینده پیدا شد.

برای آنکه خوانندگان گرامی بتوانند منظره عمومی فعالیتهای انجام شده را دربرابر خود داشته باشند در زیر خلاصه ای از این فعالیتها درج میگردد.

ایران

تشکیلات تهران حزب توده ایران طی اعلامیه ای رژیم پلیسی حاکم بر مردم میهن ما را افشاء کرده و بمحاکمات و محکومیتهای اخیر بویژه باحکام اعدام درباره رفقا خاوری و حکمت جو و آقای موسوی بجنوردی اعتراض کرده است.

سازمانهای دانشجویان ایرانی در خارج از کشور

دانشجویان ایرانی درخارج از کشور که در مورد گروه ۱۴ نفری فعالیت شایان تحسینی از خود نشان دادند این بار نیز در صف مقدم جنبش دفاع از گروه هشت نفری و ۵۵ نفری قرار گرفتند. کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی ضمن اعتراض به محکومیتهای اخیر از سازمانهای وابسته بخود خواست که جنبش اعتراضی جدید را سازمان دهند. بدنبال اعلامیه و دستور کنفدراسیون، فدراسیونهای کشوری در تمام کشور های اروپا و در ایالات متحده اعلامیه های متعددی بزبان فارسی و بزبان کشور محل اقامت خود انتشار دادند. سازمانهای شهری نیز اعلامیه ها و کارت پستالهائی منتشر ساختند و میتینگها و جلسات همبستگی تشکیل دادند. نمایندگان دانشجویان در همانحال تلگرامهائی بسازمانهای بین‌المللی وشخصیتهای معروف جهانی مخابره کردند و با مراجعه به مطبوعات رادیو ها، سازمانهای دانشجوئی و اجتماعی وشخصیتهای

بقیه در صفحه ٦

به خسرو روزبه

تاریخ که بر باد رود رنج و سرورش

هشت سال از شهادت خسرو روزبه میگذرد.

تاریخ که برباد رود رنج و سرورش
نازد بسزاوار به گردان غیورش

یك گرد که در معبد تاریخ فنا گشت
همپایه همی دان به هزار و به کرورش

جاوید شد آن گرد که جان بهر وطن باخت
پرفخر شد آن خلق که خسرو شده پورش

لرزید دل شاه چو از چوبهٔ اعدام
بشنید غریو سخن پر شر و شورش

بیپایه شد آن سفسطه اش پیش کلامش
بیمایه شد آن طنطنه اش نزد غرورش

او بارهٔ همت ز سر ابر جهانید
دشمن بوحل مانده همه بار و ستورش

او راه فنا رفت بچشمان گشاده
زد خنده بخصم وطن و باطن کورش

دیروز عدو پیکر او خست به پولاد



امروز جهان گل بنهد بر سر گورش

در شهر شهیدان بود او خسرو جاوید
تابنده بر اکناف وطن منبع نورش

زنده باد
با رویزیونیسم چپ

۱ ـ رویزیونیسم چیست

رویزیونیسم از واژه «رویزیون» بمعنای تجدید نظر آمده است ، لذا رویزیونیسم از جهت معنای تحت اللفظی خود یعنی: تجدید نظر طلبی . ولی معنای تحت اللفظی این واژه چیزی را نمیفهماند و باید تعریف علمی خاصی را که از این واژه ، از این اصطلاح میشود ، بدانیم .

رویزیونیسم بمعنای علمی خود یعنی تجدید نظر کردن در برخی احکام و اصول مارکسیسم ـ لنینیسم بدون آنکه شرایطی عینی ضرور برای چنین تجدید نظری وجود داشته باشد .

ذکرعبارت «بدون آنکه شرایط عینی ضرور» وجود داشته باشد، لازم است زیرا اگراین شرایط وجود داشت و ما از ایجاد تغییر و تحول لازم در حکم معین مارکسیستی ـ لنینیستی سرباز بزنیم و حکم کهنه شده و یا منسوخ را تکرار کنیم ، دچار خطای دیگری میشویم که دگماتیسم یا شیوه جزمی نام دارد .

لذا دگماتیسم یا شیوهٔ جزمی ، درست برخلاف رویزیونیسم یا روش تجدید نظر طلبی و بدعت ، یعنی حفظ برخی احکام واصول مارکسیستی در شرایطی که بطور عینی آن احکام دیگر کهنه شده و صحت واثر بخشی خود را از دست داده اند.

روش صحیح نه رویزیونیسم و بدعتگری است و نه دگماتیسم و شیوهٔ جزمی . روش صحیح عبارت است از برخورد نقادانه و خلاقانه به تئوری ، یعنی ارزیابی و سنجش تئوری انقلابی در پرتو حوادث ، واقعیات، دستاوردها ، تجارب مثبت ومنفی، درسهای مثبت و منفی و سپس غنی کردن تئوری انقلابی با احکام نوین ، عوض کردن احکام کهنه شده ، بسط فرمولبندیها ، آوردن مقولات تازه ، کنار گذاشتن مقولاتی که دیگر کهنه شده است و غیره و غیره ،

رویزیونیسم در احکام و اصول مارکسیستی ـ لنینیستی هم از چپ و هم از راست صورت میگیرد ، از راست : یعنی در سمت منافع بورژوازی ، در سمت انصراف از انقلاب اجتماعی ، در سمت کرنش و تسلیم در مقابل سیر خود بخودی واحتراز از اجراء نقش انقلابی تکامل اجتماعی ، در سمت اپورتونیسم . از چپ : یعنی در سمت روحیات انقلابیگری کاذب خرده بوژوازی ، در سمت «تازاندن» و تسریع ولونتاریستی و تحمیلی پروسه تکامل اجتماعی ، در سمت ماجراجوئی ، در سمت مطلق کردن نقش عامل آگاه نهضت و ناچیزگرفتن شرایط عینی .

تاریخ بیش از یکقرنی سوسیالیسم علمی بروز دو نوع بدعتگری را از چپ و راست نشان میدهد. تاریخ مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران نیز همین منظره را عرضه میدارد . اخیراً دفاع خلیل ملکی در دادگاه نظامی ازطرفی و انتشار جزوهٔ «مصوبات کنفرانس دوم» انشعابیون جدید حزب توده ایران ازطرف دیگر نشان داد که دو انشعاب قدیم و جدید حزب بترتیب در دو مشی انحرافی رویزیونیسم راست و چپ گام برمیدارند . برای تنقیح روش حزب ، روشن ساختن محتوی دو نوع رویزیونیسم سودمند است ، زیرا این عمل روشن میکند که ما با چه چیز موافقیم . باید خط فاصل بین مشی حزب طبقهٔ کارگر و دو انحراف چپ و راست از این مشی ترسیم گردد تا مبارزان حزب ما بدانند چه چیز را میپذیرند و چه چیز را رد میکنند .

۲ ـ دعاوی رویزیونیسم راست

رویزیونیسم راست که بشکل سوسیال رفورمیسم بروز میکند ، حتی در مواردی که مارکسیسم را کلا و لفظاً قبول دارد ، در مهمترین و حیاتی ترین احکام آن تجدید نظر میکند . دعاوی رویزیونیسم راست چنین است :

برای تحول اجتماع و رفتن بسوی سوسیالیسم انقلاب اجتماعی ، انتقال قدرت حاکمه بدست پرولتاریا، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا ضرور نیست. میتوان با اجراء یك سلسله اقدامات رفورمیستی در چارچوب نظام موجود تدریجاً جامعه را بسوی سوسیالیسم راند .

حتی درصورت مجاز نبودن مبارزات قانونی و علنی سوسیالیستی در جامعه سرمایه داری باید از حزب مخفی انصراف جست . تنها مبارزه علنی و قانونی مجاز است . تنها از طریق تحولات پارلمانی میتوان و باید به نتیجه رسید . باید کلیه شرایط لازم را برای شرکت در دولتها ایجاد کرد و از طریق قانونگزاری بهدف رسید .

براین اساس سوسیال رفورمیستها (بویژه جناح راست احزاب سوسیال دموکرات) سرمایه داری را میآرایند و معتقدند که سرمایه داری کلاسیك درکار تبدیل شدن بسرمایه داری جدید (نئوکاپیتالیسم) است که یك سرمایه داری خلقی ، یك «جامعه رفاه عمومی» یك جامعهٔ «صنعتی» است . در این جامعه استثمار و مبارزهٔ طبقاتی در کار زوال یافتن ، خاموش شدن است .

براین اساس سوسیال رفورمیستها کمونیسم و کشور های سوسیالیستی و نیرو های انقلابی را میکوبند و مبارزه آنها علیه کمونیسم بمراتب از مبارزه آنها علیه سرمایه داری حاد تر و وسیعتر است .

براین اساس سوسیال رفورمیستها باامپریالیسم همکاری میکنند و در موارد متعددی نقشی کاملا ارتجاعی و ضد خلقی و ضد بشری ایفاء میکنند و همدست امپریالیسم و استعمارند و در مو[illegible] علیه خلقها قرار میگیرند .

خلیل ملکی ، چنانکه مدافعانش در دادگاه نظامی نشان داده است کاملا در موضع سوسیال رفورمیسم از بدترین انواعش قرار گرفته است زیرا سوسیال رفورمیسم خود را در خدمت استبداد سلطنتی خاندان پهلوی قرار میدهد.

۳ ـ دعاوی رویزیونیسم چپ

رویزیونیسم چپ بصورت انواع نظریات

لایحه مالیا
گام دیگری است

مسئله تجدید نظر درقوانین مالیاتی کشور

اختلاف نظر پنهان

چندین سال متوالی مورد بحث و بررسی مقامات دولتی و محافل اقتصادی کشور بود . بغرنجی و پیچیده بودن قوانین مالیاتی و یکدست نبودن اصول و مقررات آن ، اشکالات عدیده در طرز تعیین میزان مالیاتها و نحوه وصول آنها ، سوء استفاده مودیان و مأمورین دولتی و «سوء تفاهمات» موجود میان آنها — مسائلی هستند که در باره آنها میان تمام محافل ذینفع توافق اصولی وجود داشت . ولی آنچه که اساس اختلافات موجود میان گروههای مختلف هیئت حاکمه را تشکیل میداد ، مسئله سیاست عمومی دولت در باره مالیاتهای مستقیم و در زمینه این سیاست میزان مالیاتها و نحوه نرخ بندیهای مربوطه بود . برخی طرفدار افزایش مالیاتها و از اینطریق افزایش درآمد دولت بودند و برخی برعکس هوادار کاهش مالیاتها و گذشتهای مالیاتی بنفع صاحبان سرمایه . این اختلاف نظر بصورت آشکار و پرده در بروز نمیکرد و هر یك از طرفین سعی مینمود با اعمال نفوذ نظر خود را بکرسی بنشاند . ولی در عین حال نظریات «متضاد» بدون آنکه وارد بحث آشکار گردد ، در مطبوعات منعکس میشد .

آقای دکتر غلامرضا مقدم ، قائم مقام سابق رئیس کل بانك مرکزی با تکیه بعقیدهٔ متخصصین سازمان برنامه چنین اظهار نظر میکرد ، «طبق مطالعاتی که توسط کارشناسان اقتصادی سازمان برنامه بعمل آمده نسبت مالیات وصول شده در ایران به درآمد ملی از بسیاری از کشور های مشابه کمتر است . بنا بر این اولین قدم اساسی در راه تجهیز پس انداز ملی اینست که دولت مالیات بیشتروصول و بمصرف سرمایه گذاری برساند» (مجله بانك مرکزی شماره ۱۹). ولی آقای محمد خسرو شاهی ، رئیس اطاق بازرگانی عقیده خود را که در واقع عقیده تمام صاحبان سرمایه بود چنین بیان میداشت : « ... سنگینی مالیاتها نباید سبب عدم رغبت مردم به سرمایه گذاری شود . اگر مراد از دریافت مالیات تحصیل درآمد و سرمایه گذاری دولت باشد ، چرااین امر بعهده خود مردم محول نشود و از آنها گرفته شده بصورت دیگری مصرف گردد» (مجله بانك مرکزی شماره ۳۵)

زمانیکه منصور ، نخست وزیر وقت اعلام داشت که «قانون مالیات بردرآمد ما درآینده با توجه بسیاست اقتصادی دولت یعنی تشویق و ترغیب و حمایت سرمایه گذاری خصوصی و تشویق کسانیکه سرمایه خود را بکار اندازند و از منافع آن مجدداً سرمایه گذاری کنند» تنظیم خواهد شد ، معلوم بود که کدامیك از محافل اقتصادی توانسته است نظر خود را به کرسی بنشاند . سخنان آقای دکتر آموزگار وزیر دارائی هنگام تقدیم لایحه بخوبی نشان داد که تأمین درآمد برای دولت از وظایف فرعی قانون جدید میباشد . متن لایحه مالیات بر درآمد نیز بروشنی نشان میدهد که در «مبارزه» اینکه برای تعیین هدفهای قانون مالیات بر درآمد در گرفته بود ، هواداران آقای خسروشاهی یعنی نمایندگان سرمایههای بزرگ پیروز شدند . و این امر با درنظر گرفتن استراتژی رژیم کنونی که هدفش تسریع رشد سرمایه داری در کشور است ، شگفت و غریب نخواهد بود .

لایحه جدید به نفع کیست ؟

اگرچه میان گروه های مختلف در باره سیاست مالیاتی دولت اختلافنظر وجود داشت ، ولی قبول گذشتهائی به نفع بخش خصوصی مورد توافق تمام آنها بود. چنانکه آقای دکتر مقدم باوجود طرفداری از اصل «مالیات بیشتر» بخاطر افزایش سرمایه گذاری دولتی ، معتقد بود که «اقدام مهمی که میتواند تأثیر زیادی در افزایش پس انداز در بخش خصوصی داشته باشد اینست که قانون مالیات بر درآمد بنحوی اصلاح شود که آن قسمت ازسودخالص کارخانه ها وسایرمؤسسات تولیدی که بمصرف سرمایه گذاری برای توسعه و تکمیل ظرفیت و یا بهبود تولید میرسد از پرداخت مالیات معاف باشد» . آقای خسرو شاهی نیز که نماینده اهل سودا وسرمایه است با وجود آنکه خواستار کاهش میزان مالیاتها بود ، گذشتهای باز هم بیشتری به نفع سرمایه خصوصی طلب میکرد و میگفت : « . . . در بخشهائی که لازمه اش تشویق زیادتر است بخشودگی کامل در نظر بگیرند و . . . برای سود هائی که دو باره بمصرف سرمایه گذاری میرسد معافیتهائی قائل شوند تا بتوان سرمایه ها را به بخشهای لازم اقتصادی جلب نمود» . لایحه جدید نیز عملا طوری تنظیم شده است که درنتیجه آن مبالغ هنگفتی که طبق قانون جاری میبایست بصندوق دولت واردشود در کیسه سرمایه داران باقی خواهد ماند . باین ترتیب که در لایحه جدید نه تنها نرخهای مالیاتی به نفع سرمایه داران کاهش یافته است ، بلکه امتیازات زیادی نیز برای گروههای [illegible] در نظر گرفته شده است .

طبق قانون جدید نرخهای مالیاتی ، جز در دو مورد ، تماماً کاهش یافته است . کاهش نرخهای مالیاتی میتواند چنین توهمی ایجاد نماید که گویا تمام اهالی بیك اندازه از این کاهش نفع خواهند برد. ولی عملا چنین نیست. برای اثبات این امر میزان مالیاتی را که گروههای مختلف طبق قانون جاری میپردازند با میزان مالیاتی که طبق قانون جدید باید بپردازند در جدول زیر مقایسه میکنیم (ارقام بهزار ریال) .

میزان درآمد	میزان مالیات طبق : قانون جاری	میزان مالیات طبق : لایحه جدید	کاهش به درصد
۱۰۰	۶٫۲	۶	۳٫۳
۳۰۰	۳۹٫۲	۳۶	۸٫۲
۶۰۰	۱۰۸٫۲	۸۷	۹٫۶
۱۰۰۰	۲۱۶٫۲	۱۷۱	۲۱٫۰
۳۰۰۰	۹۸۰٫۰	۶۷۰	۳۲٫۰
۶۰۰۰	۲٤۰۰٫۰	۱٤۹۰	۳۸٫۰
۱۰۰۰۰	٤٤۰۰٫۰	۲۶۷۰	۳۹٫۳

جدول فوق که ما آنرا بر اساس نرخ های قدیم و جدید تنظیم کرده ایم ، بخوبی

لنینیسم!
و راست مبارزه کنیم!

سوسیال بلانکیستی بروز میکند . اگر سوسیال رفورمیسم با مطلق کردن عنصر خود بخودی وشرایط عینی راه ترمز کردن پروسه انقلابی را میپیماید ، سوسیال بلانکیسم با مطلق کردن عنصر آگاه و شرایط ذهنی راه «تازاندن» ارادی و ولونتاریستی پروسه انقلابی را طی میکند . مطلق کردن عنصر خود بخودی و شرایط عینی ، ندیدن نقش عنصر آگاه (نقش پیشاهنگان نهضت انقلابی ، حزب طبقه کارگر ، جبهه نیرو های ملی و دموکراتیك) منجر به اپورتونیسم و تسلیم طلبی میگردد . مطلق کردن عنصر آگاه و شرایط ذهنی و ندیدن نقش عنصر خود بخودی (رشد قوای مولده ، تناسب عینی قوا در جامعه ، وضع طبقات ، مساعد بودن شرایط عینی داخلی و خارجی برای انقلاب) ، منجر به حادثه‌جوئی میگردد . یکی از آنها ناشی از تأثیر ایده ئولوژی بورژوائی است و دیگری حاکی از انقلابیگری خرده بورژوائی .

در تبلیغاتی که رهبران حزب کمونیست چین درسالهای اخیر بدان دست زدند آثار این بدعتگری چپ بعیان دیده میشود . شعار مرکزی آنها «تازاندن» انقلاب در جهان و در درون کشورها ، از راه توسل باعمال قهر انقلابی بصورت پارتیزانی است، صرفنظر از اینکه شرایط برای این تحول بمعنای علمی کلمه نضج یافته باشد یا نه . بدین ترتیب تجدید نظر بویژه در تاکتیك لنینی انقلاب اجتماعی روی‌میدهد ، تاکتیك لنینی انقلاب را میتوان چنین خلاصه کرد :

١ ـــ ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر مبتنی بر وحدت اندیشه و عمل و انضباط یکسان در صدر و ذیل ازعناصر پیشاهنگ طبقه کارگر و دیگر کسانی که ایدئولوژی او را میپذیرند بمثابه ستاد انقلاب .

٢ ـــ افشاگری وسیع برای بیدار ساختن توده ها و سوق آنها بطرف مبارزه ورزمهای انقلابی.

٣ ـــ در آمیختن کار مخفی و علنی ، مبارزه تئوریك ، سیاسی ، اقتصادی برای بسط هر چه بیشتر پیوند ستاد انقلاب با توده های وسیع شهر و ده .

٤ ـــ استفاده از شرایط عینی انقلابی (وضع انقلابی) که حتماً درخواهد رسید برای یورش به دژ دشمن طبقاتی و سرنگون ساختن‌قهری وی ، در صورتیکه دست بمقاومت قهرآمیز بزند از طریق قیام مسلحانه و دیگر اشکال اقدام قهرآمیز.

وضع انقلابی را لنین چنین توضیح میدهد : هنگامی که هیئت حاکمه یا بالائیها دچار بحران سیاسی شده اند و دیگر نمیتوانند بشیوهٔ سابق حکومت کنند و هنگامیکه مردم یا پائینیها دچار فقر و محرومیتند و دیگر نمیخواهند بشیوهٔ سابق حکومت شوند و حاضرند برای تحول وضع دست به جانبازی زنند . لنین تصریح میکند که نخواستن پائینیها کافی نیست ، نتوانستن بالائیها هم ضرور است .

این تاکتیك انقلابی لنین تاکتیکی است خردمندانه ، واقع بینانه ، علمی و تنها تاکتیك صحیح . درمقابل این روش اخیراً تاکتیك انقلابی بدعت آمیز دیگری آورده شده است و آن اینکه :

اولا ـــ راه انقلاب تنها راه قهرآمیزاست زیرا تاریخ شکل دیگر آنرا نشان نداده است .

ثانیاً ـــ این راه فقط بصورت جنگ مدید مسلحانه انقلابی (پارتیزانی) باید درآید و طی‌این جنگ باید واحد های پراکنده پارتیزانی بارتش انقلابی بدل شوند .

ثالثاً ـــ برای توسل باین جنگ وجود وضع وخیم در جامعه کافی است و نباید منتظر تجمع همه شرایط موسوم به شرایط وضع انقلابی نشست .

رابعاً ـــ حزب طبقهٔ کارگر هم برای شروع کار چندان ضرور نیست و میتوان واحد های حزبی را در داخل هسته های مسلح ترتیب داد . میگویند تنها شکل سازمان ، ارتش انقلابیست ، تنها شکل مبارزه ، جنگ انقلابی .

در اینکه این تاکتیك انقلاب با تاکتیك لنینی متفاوت است جای انکار نیست . مگر آنکه مدعیان بگویند که تاکتیك لنینی انقلاب دیگر کهنه شده است و نوبت نوبت این تاکتیك است . مدعیان تاکنون جسارت علمی آنرا نیافته‌اند که چنین‌ادعائی کنند و شاید هم بکوشند تا این تاکتیك غیرلنینی و غیر مارکسیستی را با احتجاجات سفسطه آمیز همان تاکتیك مارکسیستی ـ لنینیستی جلوه دهند ولی حتی این ادعا نیز انجام نگرفته است و ما چون انجام نگرفته است ، آنرا مفروض نمیکنیم . اگر ادعا شود که تاکتیك لنینی انقلاب کهنه شده و الگوی مشروح در فوق است که باید پذیرفته گردد، برای اینکار استدلال علمی لازم است . الگوی‌لنینی انقلاب بر پایه های خدشه‌ناپذیر تئوری مارکسیستی «تناسب خود بخودی وآگاهانه» تکیه دارد و نمیتوان تصور کرد که چگونه میتوان آنرا علماً رد کرد . البته برای گفتن سخنان غیر علمی میدان باز است .

گروهی که خود را «سازمان انقلابی حزب توده ایران» نامیده است بویژه بالگوی ماجراجویانه انقلاب گرائیده‌است و بدینسان در جهت‌رویزیونیسم چپ قرار گرفته است .

٤ ـــ نتیجه

مقاله های ما در شمارهٔ پیشین ماهنامهٔ مردم نشان داده است که اختلاف ما با دوانشعاب اختلاف شخصی نیست ، اصولی است . چون شخصی نیست، نباید هم در چارچوب خصوصیات و شخصیات‌وارد شود . این یك اختلاف اصولی بین لنینیسم و تجدید نظر طلبان چپ و راست در بارهٔ لنینیسم است . باید پرچم پرافتخار آموزش کبیر انقلابی را هم علیه اپورتونیستها وهم آوانتوریستها بلند کرد . این عملی است لازم ولی از آن لازمتر آنست که در زیر این پرچم با صداقت و لیاقت در جهت انقلاب ایران عمل شود زیرا علم بدون عمل دارای قدرت تأثیر و اقناع نیست .

ت بر درآمد
بزیان زحمتکشان

نشان میدهد که هر قدر میزان درآمد بیشتر باشد میزان مالیات نیز کاهش میابد . مثلا از میزان مالیات کسی که درآمد سالیانه اش ١٠٠ هزار ریال است فقط ٣ر٣ در صد کاسته شده و حال آنکه میزان‌مالیات کسیکه ١٠ میلیون ریال درآمد دارد بیش‌از ٣٩ درصدکاهش یافته است . بنا براین‌قانون جدید کاملا به نفع صاحبان درآمد های کلان تدوین شده است .

علاوه بر این گذشت بزرگ نسبت به مجموع سرمایه داران ، معافیتهای زیادی نیز برای گروههای مختلف صاحبان سرمایه در نظر گرفته شده است . مثلا طبق مواد ١٠٥ و ١٠٦ قانون جدید ، درآمد کارخانه‌هائیکه بتازگی تأسیس میشوند و نیز درآمد حاصل از توسعه یا تکمیل کارخانه های قدیمی «برای مدت ١٠ سال از تاریخ بهره برداری‌مشمول معافیت مالیاتی خواهد بود». ماده ١٠٧ برای انواع فعالیتهای صنعتی بر اساس برنامه های اقتصادی کشور از ٥ تا ١٠٠ درصد معافیت مالیاتی قائل شده‌است . برای فعالیتهای‌بزرگ کشاورزی طی مواد ١١٥ تا ١١٩ و نیز برای فعالیت ها در رشته خانه سازی و برای شرکتهای کشتی رانی وغیره معافیتهای‌مختلف پیش بینی شده‌است . برای شرکتهای سهامی نیز انواع تسهیلات مالیاتی درنظر گرفته‌شده است . چنانکه طبق شرایط معینی ٢٠ درصد از درآمد مشمول مالیات بعضی از شرکتها از مالیات معاف خواهد بود و یا اینکه برای شرکتهای سهامی مالیات جداگانه تعیین نشده و مالیات بر حسب درآمد سهمی هر یك از سهامداران تعیین خواهد شد . از اینطریق راه جدیدی برای ایجاد شرکتهای سهامی قلابی بمنظور فرار از مالیات تصاعدی بر درآمد کل شرکتها بوجود خواهد آمد . بطور کلی در موارد بسیار معافیتهای زیادی برای مدتهای مختلف (چه از تاریخ اجرای قانون و چه از تاریخ بهره برداری مؤسسات) برای سرمایه های بزرگ درنظر گرفته شده است . هدف نهائی قانون جدید آنست که سرمایه های خصوصی بزرگ حتی‌الامکان از شرکت در هزینه های دولتی معاف شود و امکانات بیشتری برای رشد سرمایه داری در کشور بوجود آید . بیجهت نیست که اطلاعات در این باره مینویسد : «فشار مالیاتی در سالهای اخیر موجب شده بود که سرمایه های پراکنده نسبت به تمرکز وایجاد شرکت های بزرگ و سرمایه گذاری در واحدهای بزرگ اقتصادی رغبتی نشان ندهند . بهمین جهت لازم بود که از طریق مالیاتی حمایت بیشتری برای سرمایه گذاری در واحد های بزرگ اقتصادی بعمل آید . در حقیقت‌مالیات رهبری رشد اقتصادی را در آینده بدست خواهد گرفت» (١٣ اردیبهشت ١٣٤٤).

لایحه جدید و زحمتکشان

لایحه جدید که با چنین گشاده دستی تا ٤٠ در صد مالیاتهای ثروتمندان بزرگ را کاهش میدهد ، قانونی که شاه یعنی ثروتمندترین غارتگر و پردرآمد ترین یغماگر کشور را مانند قوانین گذشته ازمالیات‌بردرآمد ومالیات‌برارث معاف‌میسازد و به «میمنت» ولادت ولایتعهد او را نیز از پرداخت هرگونه مالیات معذور میدارد ، چه چیزی نصیب زحمتکشان میسازد ؟

بزرگترین گذشت در باره گروههای کم درآمد ، بالا بردن نصاب درآمد معاف از مالیات میباشد . طبق قانون جدید نصاب مشمول مالیات از ٤٨ هزار ریال به ٦٠هزار ریال افزایش یافته است . مالیاتی که صاحب درآمد حد نصاب (٦٠ هزار ریال) اکنون میپردازد ، ١٤٤٠ ریال در سال و یا ٤ریال در روز میباشد . این مبلغ فقط ٤ر٢ در صد درآمد چنین شخصی را تشکیل میدهند . و حال آنکه میزان تخفیف مالیاتی برای کسی که سالانه ١٠ میلیون ریال درآمد دارد به اندازه ٣ر١٧ درصد درآمد این شخص یا برابر ١٧٣٠ هزار ریال است !

بعلاوه بالا بردن نصاب معافیت مالیاتی از ٤٨ هزار ریال به ٦٠ هزار ریال تغییر چندانی در وضع زندگی اکثریت قاطع زحمتکشان بوجود نمیاورد، زیرا این اکثریت بخصوص در روستا درآمدشان کمتر از ٤٨ هزار ریال در سال میباشد . این گروه اهالی اکنون نیز بابت درآمد ناچیز خود مالیات نمیپردازند .

طبق ماده ١١٤ لایحه ، کشاورزانی که در نتیجه اجرای قانون اصلاحات ارضی مالك یا مستأجر زمین شده و یا میشوند از پرداخت مالیات معاف شده اند . این قسمت از قانون نیز بطور کلی چیزی عاید اکثریت دهقانان نمیسازد ، زیرا قطعه زمین کوچکی که دهقانان در نتیجه اصلاحات ارضی بدست آورده اند ، درآمدی کمتر از ٦٠ هزارریال عاید آنها خواهد نمود . تنها دهقانان بسیار مرفه میتوانند تاحدودی از این قانون بهره‌مند گردند و این امر نیز بیشتر مورد نظر تنظیم کنندگان قانون بوده است . زیرا هیئت حاکمه همراه با تلاش خود در تسریع رشد سرمایه داری در روستا ، در صدد ایجاد قشر مرفهی از خرده بورژوازی درروستای ایران نیز میباشد . معاف کردن این قشر مرفه از پرداخت مالیات وضع اقتصادی آنها را تحکیم بخشیده و جریان قشربندی طبقاتی را در ده تسریع خواهد نمود .

باین ترتیب لایحه عملا چیزی نصیب توده های وسیع زحمتکشان نخواهد کرد و قسمت عمدهٔ سنگینی بار مالیاتی کماکان بر دوش آنان خواهد بود .

قانون مالیاتهای مستقیم را باید دررابطه آن با قوانین مربوط بمالیاتهای غیر مستقیم یعنی درچارچوب سیستم مالیاتی کشور بررسی نمود ، تا بتوان منظره روشن تری ازسیاست مالیاتی دولت بدست آورد . مالیاتهای غیرمستقیم در حدود ٧٥ درصد تمام درآمدهای مالیاتی کشور را تشکیل میدهد . و بطوریکه میدانیم

بقیه درصفحه ٦

بقیه از صفحه ١

جنبش دفاع از زندانیان سیاسی ایران

دموکرات ، پشتیبانی بسیاری از آنها را برای اعتراض به نقض حقوق و آزادیهای دموکراتیك در ایران جلب کردند.

اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی در آلمان غربی بویژه واقعهٔ مهمی بود. از روز ٢٢ تا ٢٩ آوریل به ابتکار کمیته دفاع و سازمان دانشجویان ایرانی در هامبورگ ٤٨ نفر از دانشجویان ایرانی از شهرهای هامبورگ ، کیل ، برانشوایگ ، کلن ، هانور ، گوتینگن ، کلاستال ، مونیخ ، کارلسروهه ، برلین غربی ، هایدلبرگ و دوسلدورف در شهر هامبورگ دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذای هشت روزه مورد پشتیبانی پرشور همه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و محافل وسیع خارجی قرار گرفت . در روز ٢٦ آوریل مارش سکوتی با شرکت ٤٠٠ نفر از دانشجویان ایرانی ، آلمانی و دانشجویان خارجی مقیم هامبورگ برگزار شد که در برابر کنسولگری ایران به میتینگی تبدیل گردید .

بیش از ٥٠ نفر از دانشجویان ایرانی درنیویورك در روز ٢٩ آوریل ، در حالیکه تصاویر حکمت جو و خاوری وموسوی را همراه باشعارهای متعدد حمل میکردند ، بتظاهر پرداختند . اعلامیه سازمان دانشجویان ایرانی در نیویورك نیز بین نمایندگان مطبوعات جهان در سازمان ملل متحد پخش شد .

در روز اول ماه مه چند صد نفر ازدانشجویان ایرانی در اتریش از شهرهای وین ، گراتس ، اینسبروك ولئوبن با حمل پلاکاتها و شعار های خاص خود در میتینگ عظیم اول ماه مه زحمتکشان وین شرکت کردند .

دانشجویان خارجی

دانشجویان خارجی یا باارسال نامه ها، تلگرامها، قطعنامه ها از جانب سازمانهای ملی خود و یا بصورت شرکت مستقیم در میتینگها و تظاهرات دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با میهن پرستان ایرانی ابراز همدردی کردند . از جمله :

کنگره سالیانه اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه، نمایندگان دانشجویان ٥٣ کشور جهان در پزنان (لهستان) ، جمعیت دانشجویان پروتستان درهامبورگ ، سازمان دانشجویان آلمانی در هامبورگ ، سازمان جوانان آزاد آلمان در رستوك ، سازمان جوانان آزاد آلمان در درسدن ، اتحادیه های دانشجویان پاکستان ، تانزانیا ، کرد ، سوریه وافریقای جنوبی درانگلستان ، دانشجویان آلمانی و خارجی در دانشگاه درسدن ، دانشجویان آلمانی و دانشجویان ٢٣ کشور خارجی در دانشگاه رستوك ، سازمان جوانان چکوسلواکی ، دانشجویان خارجی در لایپزیگ ، سازمان های دانشجوئی در ایتالیا ، دانشجویان بلغارستان و نمایندگان دانشجویان ٧٠ کشور خارجی مقیم بلغارستان ، فدراسیون دانشجویان ترکیه ، فدراسیون دانشجویان دانشکده علوم سیاسی ترکیه .

سازمانهای بین المللی

سازمانهای بین المللی معتبری بمحاکمات و محکومیتهای اخیر اعتراض کردند . از جمله :

فدراسیون سندیکائی کارگران جهان ، فدراسیون بین المللی دموکراتیك زنان ، اتحادیه بین المللی دانشجویان . این اتحادیه ضمناً ١٠ هزار کارت پستال در دفاع از زندانیان سیاسی ایران چاپ و پخش کرد. کنفرانس بین المللی دانشجویان ، فدراسیون جهانی جوانان دموکرات . این فدراسیون ضمناً ده هزار کارت پستال در دفاع از زندانیان سیاسی چاپ و پخش کرد . سازمان عفو بین المللی . اجلاس سالیانه بخش آلمانی سازمان عفو بین المللی در هامبورگ ، که در جریان اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی تشکیل بود ، جداگانه بدولت ایران اعتراض کرد و دریك کنفرانس مطبوعاتی با حضور دکتر والتر شنایدر ، وکیل مدافعی که در جریان محاکمه گروه ١٤ نفری بایران رفته بود ، رژیم ترور را در ایران افشا کرد . انجمن بین المللی حقوق دانان دموکرات . هیئت رئیسه این انجمن که در ٧ ماه مه در چکوسلواکی تشکیل جلسه داده بود، باتفاق انجام اقدامات وسیعتری را برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران تصویب کرد . جامعه بین المللی جوانان سوسیالیست ، هیئت تحریریه مجله صلح و سوسیالیسم، جلسه نمایندگان اتحادیه های کارگری ٥٦ کشور ، که در ٢ ماه مه در برلین دموکراتیك تشکیل شده بود ؛ بنا به پیشنهاد هیئت نمایندگی ایران به دولت ایران اعتراض کرد . نمایندگان اتحادیه های کارگری از ٤٢ کشور ، که در ماه مه در کنگره سندیکا های کارگری بلغارستان شرکت کرده بودند ، تلگرام مشترکی بعنوان اعتراض بدولت ایران مخابره کردند .

علاوه براین در دومیتینگ اول ماه مه ، که دروین از جانب سوسیالیستها و کمونیستها تشکیل شده بود ، قطعنامه هائی به پشتیبانی از میهن پرستان ایرانی برای رعایت آزادیهای دموکراتیك بتصویب رسید .

سازمانهای اجتماعی خارجی

سازمانهای اجتماعی گوناگون خارجی طی تلگرام هائی بدولت ایران به نقض حقوق و آزادیهای دمکراتیك اعتراض کردند . از جمله :

کنفدراسیون عمومی کار فرانسه ، سازمان زنان اتحاد شوروی ، انجمن حقوقدانان اتحاد شوروی ، سازمان مبارزان ضد فاشیست چکوسلواکی ، اتحادیه زنان استرالیا ، جبهه توده ای میهن پرستان مجارستان ، جمعیت حقوقدانان دمکرات مجارستان ، گروه تاتر آلمان در برلین دمکراتیك ، اتحادیه کارگران ، سازمان معلمان و اداره رادیوی بندر رستوك (جمهوری دمکراتیك آلمان) ، پولیت بوروی حزب کمونیست کانادا . هئیتهای نمایندگی اتحادیه های کارگری جمهوری متحده عرب ، سوریه ، الجزیره ، مراکش و اتحادیه عمومی کارگران عرب ، که در اجلاسیه سندیکا های کارگری منعقده در ماه مه در برلین شرکت کرده بودند ، اتحادیه کارگران کومبینات شوارتسه پومپه در جمهوری دمکراتیك آلمان ، جمعیت صلح ترکیه .

شخصیتهای خارجی

شخصیت های برجسته علمی ، ادبی ، سیاسی و اجتماعی در کشور های خارجی از جنبش حق طلبانه میهن پرستان ایرانی پشتیبانی کردند . از جمله :

جمعی از نمایندگان پارلمان انگلستان ، گروهی از نمایندگان پارلمان ایتالیا ، شخصیت های برجسته‌ای از فرانسه از جمله نویسندگان مشهوری چون ژان پل سارتر و فرانسوا موریاك ، شخصیتهای برجسته ای از اتحاد شوروی از جمله نویسندگان معروفی چون نیکلای تیخونوف و آلکساندر سوبلوف ، اسقف اعظم کلیسای پروتستان در آلمان غربی دکتر نی‌مولر واسقف دیگری بنام لیورر ، رئیس دانشگاه و استاندار رستوك ، اقتصاد دان معروف چکوسلواکی کادلتس ، ١٣٢٠ نفر از استادان و دانشیاران و دانشجویان و کارمندان مدرسهٔ عالی اقتصاد در برلین ، ٢٣ نفر از برجسته ترین استادان دانشگاه هومبولت در برلین ، رئیس آکادمی علوم آلمان ، استادان ، دانشجویان و کارمندان دانشگاه فریدریش شیللر در ینا (آلمان دموکراتیك) .

٨٤ نفر از شخصیت های ترکیه از جمله سه استاد دانشگاه ، ١١ دانشیار ، روزنامه نگار ، سناتور و صدر جمعیت صلح ترکیه ، رئیس فرهنگستان علوم تاجیکستان شوروی ، معاون فرهنگستان علوم تاجیکستان شوروی و عده ای دیگر از آکادمیسین ها ، رئیس اتحادیه های کارگران و کارمندان علمی فرهنگستان علوم تاجیکستان ، عده ای از شاعران و نویسندگان تاجیکستان از جمله میرسعید میرشکر ، عبداله قهاری ، جمشید شنبه زاده ، باقی رحیم زاده ، ساتم اولوغ زاده و فاتح نیازی ، پالم معاون نخست وزیر سوئد ، یان میرادل نویسنده مشهور سوئدی .

کمیته های دفاع

کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی ایران که از جانب ایرانیان در کشورهای سوسیالیستی وکشورهای غربی تشکیل شده و همچنین کمیته های دفاع خارجی مانند کمیته دفاع فرانسه بریاست ژان پل سارتر و کمیته دفاع انگلستان بریاست برتراند راسل ، کمیته دفاع ایتالیا بریاست سناتور فروچو پاری رئیس سازمان مقاومت ضد فاشیستی ایتالیا نیز بنوبه خود با انتشار اعلامیه ها و ارسال تلگرامها در این جنبش شرکت مؤثر داشته اند .

علاوه بر این گروهی از ایرانیان خارج ازکشور مستقلا بدولت ایران اعتراض کرده اند . از جمله ایرانیان مقیم کویت و قطر .

گروهی از دمکرات های ایتالیائی نیز کارت پستالی چاپ وپخش کرده اند که با امضاء دمکراتهای ایتالیائی برای شاه ارسال شده است .

مطبوعات و رادیو تلویزیونهای خارجی

بر اثر فعالیت میهن پرستان ایرانی در خارج از کشور که از راه احزاب و سازمانهای سیاسی ، سازمانهای دانشجوئی و کمیته های دفاع عمل میکنند ، جنبش دفاع از زندانیان سیاسی ایران بطور اعم و مبارزه برای نجات سه نفر میهن پرست محکوم باعدام بطور اخص ، بشکل وسیع در مطبوعات ، رادیوها وتلویزیونهای خارجی منعکس گردید . صرفنظر از جرائد محلی در کشور های مختلف ، روزنامه های معروفی مانند لوموند (فرانسه) ، دی ولت (آلمان غربی) ، نویس دویچلند (آلمان دمکراتیك) ، اونیتا (ایتالیا) ، اومانیته (فرانسه) ، تان سان اوتست (فنلاند) ، کانادین تریبون (کانادا) اخبار مربوط بتظاهرات و اعتراضات ایرانیان و محافل خارجی را منعکس کردند و با میهن پرستان ایرانی ابراز همبستگی نمودند . رادیوها و تلویزیونهای خارجی از جمله در آلمان دمکراتیك ، آلمان غربی ، کشورهای اسکاندیناوی و امریکا جریان اعتصاب غذای دانشجویان و اخبار مربوط به جنبش اعتراضی را پخش کردند .

بقیه از صفحه ٥

لایحه مالیات بر درآمد

پرداخت کنندهٔ اصلی این قبیل مالیاتها اکثریت زحمتکش اهالی کشور میباشد . قسمت قابل ملاحظه یعنی یك سوم مالیاتهای مستقیم نیز بوسیله تودهٔ زحمتکش پرداخت میشود . در واقع میتوان گفت با وجود آنکه اکثریت مطلق اهالی سهم ناچیز از درآمد ملی نصیبشان میشود ، قسمت عمده بار هزینه های دولتی را بر دوش دارند . لایحه جدید قانون مالیات بر درآمد نیز نه تنها کمکی به توده های زحمتکش نخواهد کرد ، بلکه بار مالیاتی را سنگین تر خواهد نمود .

باین ترتیب هدف عمدهٔ لایحه جدید ، تقویت بخش خصوصی سرمایه داری در قبال بخش دولتی آن ، تحکیم موقعیت سرمایه های بزرگ و ایجاد تسهیلات بیشتر برای تمرکز سرمایه میباشد . لایحه جدید برخلاف ادعای هیئت حاکمه به تعدیل درآمدها کمك نکرده ، بلکه فاصله طبقاتی را بیش از پیش عمیق تر خواهد ساخت .

لایحه قانون مالیات بر درآمد نشانداد که هیئت حاکمه ایران حتی نظریات گروه تکنوکراتهای امریکا دیده خود را که بسائقه واقع بینی بسیار محدودیکه از چارچوب منافع سرمایه داری خارج نمیشود ، امتیازات نسبی و محدود برای بخش دولتی خواستار بودند ، نادیده میگیرد و دربست تسلیم منافع صاحبان سرمایه میشود . و این امر برای کسانیکه هنوز هم دیده بمراحم شاه و منویات ملوکانه دوخته و چشم از واقعیات بدور ساخته اند میتواند تجربه ای ارزنده باشد .

ما در اینجا بیك بررسی کلی از لایحه جدید اکتفا میکنیم . بدیهیست که بررسی همه جانبه و تفصیلی این لایحه محتاج امکان و فرصت بیشتری است .

مسعود

توده ایها

بنازم قهرمان توده‌ای راکاندرین ظلمت
دل خونین او چون شب چراغی نور می‌پاشد !
سراپا ریش گردد پیکرش از خار و خس،لیکن
درون بیشهٔ پر بیم از رفتن نمی ماند ،
نمی‌ترسد ، دراین راه طلب یکدم نمی‌خسبد.
سراپا عاشق خورشید آزادی است ، بی پروا
بسوی آن افق پویا ، جهان دیگری جویاست.
سرودی نغز می‌خواند ، «فروغ زندگی فرداست»

☆

چو کرم کور اندر گند ولای بندگی ماندن،
خر وامانده عمری عبث را هر سوئی راندن،
بزنجیر ستمکاران نامردم خمش بودن ،
برای شادی و آزادی مردم نرزمیدن ،
سزای رادمردان نیست، آنکس درخور هستی است
که میسوزد ز عشق خلق ، می پوید براه او
چو سربازی مجاهد گامزن اندر سپاه او .
همانا حکمت هستی انسان ، بذل جان [illegible]
براه بخت و آزادی انسانهاست ، از اینرو
بهین گردان عالم در ره رزم و طلب رفتند .
هم از اینرو بود گر خاوری خورشید خاور را
برغم خیل خفاشان طلب بنمود در ظلمت
بلندآوازه شد پرویز حکمت‌جو بدین حکمت

☆

ز نوضحاك میخواهد بکام خویش قربانی
ز تو در معبد فرعون کین آموز ، دژخیمان
نثار و فدیه را در زیر تیغ جور بنشانند .
بزیر دشنهٔ جلاد ای یاران زندانی!
خروش جمله عالم را بگوش هوش بنیوشید !
شما نیز ای هواداران راه و رسم انسانی
بضد این ستم با نغمهٔ پیکار بخروشید !

اعتصاب گرسنگی

(بمناسبت اعتصاب گرسنگی دانشجویان ایرانی در اروپا برای نجات جان رفقا خاوری و حکمت جو)

جسمها بی قوه ، زانو ناتوان ، در کنج لب
نیست حتی سایه ای پیدا ز رنگ خنده ای
چشمها بی نور ، لبها خشك ، قلب ملتهب :
زاتش خشم مقدس — کورهٔ سوزنده ای .

☆

گرسنه شیران بی باکند و کفتار عنود
تن بلرزاند چو از ایشان یکی غران شود
ور سرودی گرم بر خوانند ، آن سوزان سرود
بال بگشاید چو مرغی بر جهان پران شود .

☆

یاد یارانی که در زندان دژخیمان پست
بیگنه ، بر آستان نیستی استاده اند
این دلیران را چنان از خویش بیخود کرده‌است
کز برای یاری یاران بجان آماده اند .

☆

با چنین همبستگی در رزم با اهریمنان
داستانهای حماسی بار دیگر تازه شد
در مصاف سخت با عدوان ضحاك زمان
نام دانشجوی ایرانی بلند آوازه شد .

☆

اندر آن ساعت که پر میگسترد بوم عدم
لحظهٔ غفلت نبود و ساعت راحت نبود
در خور ما دشمنان سخت یاران ستم
در قبال دشمن واحد بجز وحدت نبود .

بقیه از صفحه ۱

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی وظیفه مبرم همه نیروهای ملی است

پاسخ داده میشود . بنابر این مبارزه برای آزادی های دمکراتیك مبرم ترین وظیفه همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران است . ولی روشن است که حتی در درون هر شعار مبرمی هم میتوان برحسب اوضاع و احوال مشخص شعار مبرم‌تری را یافت و برجسته کرد. اهمیت این مسئله در آنست که اولا این شعار برای وسیع ترین توده های مردم قابل فهم‌تر است . ثانیاً جنبه همگانی بخود میگیرد ، یعنی دروراء اختلافات احتمالی بین نیرو های ملی و مخالف رژیم قرار دارد . ثالثاً اجرای آن آسانتر است . پس از یك دوران تجربه اکنون از میان شعار مبارزه برای آزادیهای دمکراتیك ، شعار مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی برجستگی خاص پیدا کرده ، مورد قبول عموم واقع شده و به شعار عمل همه نیرو های مخالف رژیم مبدل گردیده است . چرا بخصوص این شعار ؟ زیرا رژیم توده‌ای ، مصدقی ، مذهبی ، کمونیست و سوسیالیست و همه کسانی‌را که بشکلی و بدرجه‌ای بمخالفت باوی برمیخی[illegible]حت تعقیب قرارمیدهد. بنابر این اگر رژیم تنها ملاك تعقیب‌را مخالفت باخود قرار داده و مردم را بصرف داشتن عقیده ای مخالف باسیاست رژیم بزندان میاندازد و با زیرپا گذاشتن همه قوانین بحبس و اعدام محکوم میکند ، چرا قربانیان رژیم علیرغم اختلافاتی که در مسائل سیاسی و مسلکی با یکدیگر دارند نمیتوانند و نباید متحداً برای دفاع از خود مبارزه کنند؟

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی مسائلی از قبیل تحت تعقیب قرار دادن مردم بجرم داشتن عقیده مخالف ، شکنجه ، دستگاه ترور و جاسوسی سازمان امنیت ، دادگاههای غیرقانونی نظامی ونظائر آن‌را مطرح میسازد . مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی میتواند مسئله عفو عمومی ، از بین بردن دستگاه شکنجه ، انحلال سازمان امنیت ، استقرار دادگاههای قانونی برای رسیدگی بجرائم سیاسی را مطرح سازد . و از آنجا که رژیم بویژه در این مسائل دارای نقاط ضعف فراوانی است ، یعنی هیچ مرجع بیطرف داخلی و خارجی نمیتواند بربیقانونی های رژیم در زمینه محو آزادیهای دمکراتیك صحه بگذارد ، امکان جلب حمایت محافل بین‌المللی و تحت فشار قرار دادن رژیم بیشتر است .

بهمین جهت شعار مشخص مبارزه برای آزادی زندانیان سیاس[illegible]که صحت خود را در جریان مبارزه نشان داده باید حفظ شود . بتدریج که مبارزه بسط مییابد، نیروهای جدیدی‌را دربرمیگیرد ، اتحاد نیروها محکم‌تر میشود و امکانات نوینی بدست میآید ، میتوان باتحلیل مجدد و مشخص اوضاع این شعار را هم بسط داد .

نتایج اتحاد

جنبش ملی و ضد استعماری میهن ما خوشبختانه به آن حد از رشد رسیده است که در لزوم اتحاد نیرو های ضد رژیم تردیدی نداشته باشد . ولی با کمال تأسف در عمل ما هنوز از این مرحله بدوریم . هنوز کسانی هستند که برای اتحاد نیرو های ملی شروط و استثنائاتی قائلند . اینکه رژیم از این تفرقه نیرو های ملی سود میبرد روز بروز بیشتر آشکار میشود . واینکه اتحاد حتی در مقیاس کوچك ـ یعنی در مبارزه برای دفاع از زندانیان سیاسی ـ بلافاصله نتایج مثبت خودرا آشکار کرد ، اکنون برهمگان روشن است . همه دیدند که وقتی توده ای از زندانی هوادار جبهه ملی دفاع کند و هوادار جبهه ملی از زندانی توده‌ای واین هر دو همراه باهمه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران بدفاع از حقوق و آزادیهای مردم ایران برخیزند، چگونه جنبش اوج میگیرد ، چه فعالیت دامنه داری آغاز میشود ، چه‌شوروشوقی همه‌را فرامیگیرد وسرانجام چه نتایجی بدست میآید . بهمین جهت آنچه اکنون مهم است ، تأیید اتحاد در حرف نیست ، بلکه تحقق آن در عمل است ، حفظ همکاری بوجود آمده ، بسط و تعمیق آن است . زیرا اگر رژیم همچنان میهن پرستان را با گستاخی دربند میکشد وبقتل میرساند ، اگر همچنان در پایمال کردن بدیهی ترین آزادیها و حقوق مردم بی پرواست ، صرفنظر از ترور پلیسی ، علت اساسی دیگر آن تفرقه نیرو های ضد رژیم است . نتیجه اینکه صداقت درمبارزه برضد رژیم را بویژه میتوان در کوششی مشاهده کرد که برای اتحاد نیروها انجام میگیرد. هیچ بهانه‌ای و هیچ عاملی نمیتواند مانع آن شود که حداقل مبارزه متحدی برای دفاع از جان و آزادی همه قربانیان رژیم بعمل آید .

کمیته دفاع

روشن است که هر مبارزه ای را باید سازمان داد . تاکنون سازمانهای صنفی واحزاب سیاسی هریك جداگانه به مبارزه برای آزادیهای دمکراتیك بطوراعم وآزادی زندانیان سیاسی بطور اخص میپرداختند . تجربه نشان داد که این مبارزات جداگانه ولو اینکه ازطرف سازمانهای گوناگون انجام شود نمیتواند کاملا مؤثر واقع شود . زیرا اولا وحدت عمل بین این سازمانها وجود ندارد . ثانیاً نیرو هائی هستند که اصلا متشکل نیستند ولی باین مبارزه علاقمندند . بهمین جهت فکر تشکیل کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی ایران که ازمدتی پیش وجودداشت ، در جریان جنبش دفاع از گروه ١٤ نفری بمرحله عمل درآمد و با آغاز جنبش دفاع ازگروه هشت نفری و ٥٥ نفری اینك بسط مییابد و استحکام میپذیرد .

خصوصیت این کمیته های دفاع اینست وباید این باشد که اولا این کمیته‌ها درعین همکاری باتمام سازمانهای صنفی وسیاسی ضدرژیم بویژه باکنفدراسیون دانشجویان ایرانی، از استقلال برخوردار باشند تا بتوانند هم خود را فقط مصروف امر دفاع از زندانیان سیاسی سازند. ثانیاً این کمیته‌ها از طریق دمکراتیك و از جانب تمام ایرانیان و بطور عمده دانشجویان ایرانی در خارج از کشور انتخاب گردند . ثالثاً نمایندگان تمام سازمانهای صنفی وسیاسی ضدرژیم درآن شرکت داشته باشند . رابعا این کمیته‌ها پایدار باشند . فقط در این صورت است که میتوان تحرك ، اتحاد و پیگیری را در این کمیته‌ها حفظ کرد و آنها را به سلاح مؤثری برای نیل بهدف مشخصی مبدل ساخت .

وظیفه ما

حزب ما که به لزوم مبارزه برای آزادیهای دمکراتیك، بضرورت اتحاد نیرو های ضد رژیم در این مبارزه ، به صحت شعار مشخص دفاع از زندانیان سیاسی و تشکیل کمیته‌های دفاع اعتقاد راسخ دارد وصادقانه و صمیمانه در راه تحقق آنها کوشیده است ، ازهمه رفقای حزبی و از همه هواداران حزب میطلبد که با توجه به این اصول و با در نظر گرفتن شرایط مشخص محل مبارزه خود ـ برکوشش خویش بازهم بیفزایند وبا فعالیت و ابتکار خود در پیشاپیش صفوف مبارزان قرار گیرند . روشن است که این مبارزه باوجود نتایج موفقیت آمیز اولیه خود هنوز بادشواریهای زیادی روبرو است . باید پشتیبانی وسیع ترین توده های دانشجوئی را بدست آورد . باید برعوامل تفرقه غلبه کرد . باید مشکلات سازمانی و مادی متعددی‌را ازپیش پا برداشت. باید راههای جدیدی برای جلب افکار عمومی مردم جهان بوضع ایران پیدا کرد . ولی مبارزان حزب ما که درهمین جنبش اخیر برای دفاع ازگروه ١٤ نفری، ٥٥ نفری و ٨ نفری نشان داده اند که چگونه با صداقت و فداکاری در راه انجام وظائف انسانی وملی خود کوشا هستند، بدون‌تردید برمشکلات غلبه خواهند کرد وبار دیگر برای همه نیروهای میهن پرست نمونه خواهند شد .

در همانحال حزب ما باتوجه بفوریت وحساسیت امر دفاع اززندانیان سیاسی باردیگر آمادگی کامل خود را برای هرگونه همکاری با سایر نیرو های ملی و ضد رژیم اعلام میدارد.

ما تردیدی نداریم که کلید پیروزی در اتحاد مبارزان است و مطمئنیم که این کلید سرانجام بدست خواهد آمد .

م . انوشه

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اول ماه مه

را در چشم کارگران بیارایند و با عوامفریبی هائی در باره قانون میان تهی و پوشالی سهیم کردن کارگران در سود و امثال آن کارگران را به این سیستم بیدادگرانه اجتماعی دل بسته کنند ولی طبقهٔ کارگر ایران که امواج عظیم اعتصابی را در امریکا و اروپای غربی می بیند ، بخوبی درك می کند که سرمایه‌داری حتی در بالا ترین حد رشد خود نیز نمی‌تواند برآورنده خواستهای‌واقعی واجتماعی واقتصادی کارگران باشد و این تنها تحقق آرمان سوسیالیستی است که می‌تواند بدوران اسارت کار در زنجیر سرمایه خاتمه دهد .

این نخستین دلیل آنکه کارگران ایران در دام تبلیغات دروغین رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك نمی‌افتند .

دلیل دوم وضع مشخص زندگی آنهاست . وضع زندگی طبقه کارگر ایران نه چندان بدو تیره است که بتوان آنرا خونسردانه تحمل کرد . کارگران ایران از همه چیز محرومند ، مسکن ، استراحت ، بهداشت ، مزدکافی ، بیمه ، تأمین در قبال بیکاری ، تأمین در قبال سوانح کار و غیره ، بسط مبارزات مطالباتی برای تأمین نیازمندیهای کارگران وجلوگیری از خطر بیکاری و مبارزه برای بسرکار رفتن بیکاران خود بهترین وسیله تشکل و رشد آگاهی اجتماعی کارگران ایران است .

کارگران و زحمتکشان ایران !

تجارب انکار ناپذیر واقعیات عیان ثابت کرده است که رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك موجود برحسب ماهیت خود دشمن کارگران است و از آنها میترسد و می‌خواهد بکمك سازمان امنیت کارگران ایران را مرعوب سازد وبا عوام فریبهای توخالی آنها را گمراه نماید .

تنهاراه نجات واقعی کارگر ایرانی برچیده شدن بساط رژیم‌موجود واستقراریك حکومت‌ملی ودموکراتیك است . طبقه کارگر ایران که دارای سنن طولانی انقلابی و تجارب فراوان مبارزه است باید در پیروز ساختن این آرمان اساسی مردم ایران ، در راه استقرار نظامی که استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را تأمین کند و در جاده تأمین دموکراسی و ترقی و رفاه عمومی گام بردارد نقش برجسته خود را ایفا نماید . شرکت در مبارزه سیاسی حق و وظیفه کارگران ایرانست . رژیم موجود مرتباً کارگران را از شرکت درسیاست ممنوع میسازد و خود عملا می کوشد تا آنجاکه بتواند از آنها برای مقاصد سیاسی ضد ملی خویش استفاده کند . کارگران باید در سیاست و مبارزه شرکت ورزند ولی نه آن سیاستی که رژیم خواستار آنست . طبقه کارگر ایران باید برای اتحاد کلیه نیرو های ملی و دموکراتیك ، برای اتحاد با برادران ستمکش دهقان که مهمترین متحد وی درمبارزه اجتماعی است ، برای اتحاد عمل با کلیه سازمانها و عناصر مخالف رژیم مبارزه کند وبعناصر تفرقه افکن وعوامفریب های چپ و راست میدان ندهد .

مبارزه سندیکائی در شرایط کنونی امکان فعالیت علنی را ولو در چارچوب مطالبات صنفی برای کارگران فراهم می کند و طبق قانون تشکیل اتحادیه های صنفی مجاز است . باید با استفاده مدبرانه از شرایط کوشید سندیکا های خود را هر جا که چنین سازمانی وجود ندارد احداث کرد . یکی از توصیه‌های دائمی حزب ما آنست که کارگران در سندیکا های موجود دولتی شرکت‌جویند وبکوشند تااین سندیکاها را بحربه جدی مبارزات صنفی مبدل نمایند . باید کوشید تا در داخل این سندیکاها رسم انتخابات آزاد و واقعی عملی گردد و نمایندگان حقیقی کارگران بررأس سندیکاها و شوراهای کارگری جای گیرند و تمایلات و خواست واقعی کارگران را منعکس سازند.

تجارب سالهای اخیر نشان داده است که بارها کارگران توانستند ازطریق سندیکا های علنی خواست های حقهٔ خود را بمیان بکشند و در راه تحقق آنها مبارزه کنند . وظیفهٔ آگاه ترین افراد کارگر استکه اشکال صحیح کار سندیکائی‌را بیابند و ازهمه امکانات قانونی و علنی برای بسط مبارزات صنفی و مطالباتی استفاده کنند . باید در راه تجمع سندیکاها و ایجاد فدراسیونها و کنفدراسیون های کارگری مبارزه کرد تا زندگی سندیکائی بتدریج جا و اهمیت و قدرت درخورد خود را در جامعهٔ ما بیابد .

کارگران و زحمتکشان ایران !

در راه حقوق حقهٔ صنفی و کارگری خود مبارزه کنید ، اصلاح و اجراء قوانین کار و سازمان بیمه‌های اجتماعی و تعمیم آن را با شرکت مستقیم نمایندگان منتخب کارگران در کارگاهها و کارخانه های سراسر کشور بخواهید درراه صنعتی شدن کشور و بسط تولید داخلی که داروی اساسی بیکاری مزمن و موجب بالا رفتن نقش کارگران در جامعه است مبارزه کنید . برای‌تعیین حداقل دستمزد باتوجه بشاخص هزینه‌زندگی مبارزه کنید ، برای شناختن کامل وعملی حق اعتصاب که تنها سلاح طبقهٔ کارگر است طبق‌موازین بین‌المللی مبارزه کنید، بااخراجهای فردی‌وجمعی مبارزه‌نمائید، برای پائین آوردن ساعات کار تاحدودیکه در قانون کار و قوانین بین‌المللی ذکر شده است مبارزه کنید . برای اجراء قانون مرخصی سالانه و تعطیلات با استفاده از حقوق مبارزه کنید . زندگی و مبارزه سندیکائی را بسط دهید . نقش شایسته خود را در حیات اجتماعی ایفاء نمائید . جنبش همبستگی را برای دفاع از حقوق هم صنفان و بیکاران بسط دهید .

جا دارد که کارگران ایران با الهام از سنن انقلابی خود ، باتوجه بمسئولیت و رسالت تاریخی خود با توجه بوضع رقت انگیز و گذران روزانه خود ، علی‌رغم همهٔ دشواریها وخطرات، جانانه مبارزه کنند ـ زیرا تنها راه نجات ، سازمان و مبارزه پیگیر عاقلانه و جسورانه است .

پیروزباد نبرد مقدس کارگران ایران
زنده باد حزب تودهٔ ایران ـ حزب طبقهٔ کارگر ایران

کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران

* * *

این اعلامیه در تاریخ ١١ اردیبهشت ١٣٤٥ برابر با اول مه ١٩٦٦ از رادیو پیك ایران پخش شده است.

هموطن ! چه کسی‌دوست نمیداشت که با خواندن یك ورد طلسم هستی می‌شکست ، گنج نهان سینه میگشود . ولی گیتی است، کی پذیرد هموار ؟ بی خشم و اشك ، بی رنج و رشك ، بی دنداں فشرده بر جگر ، باید گوهر شبچراغ را از اعماق رنج کافت . باید با سری پر از خورشید ، بازوانی بی امان بسوی نبرد رفت . نبرد ! اینست سعادت

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

بآدرس زیرین در استکهلم (سوئد) بارادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله‌مسائل بین المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو ومطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

رادیو پیك ایران

همه روزه در ساعت ٦ و ٨ بعدازظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ٢٥ ـ ٢٦ ـ ٣١ متر برنامه پخش میکند .

رادیوی پیك ایران زبان گویای همهٔ میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی است .

رادیوی پیك ایران را بشنوید وشنیدن آنرا بدیگران توصیه کنید .

روزنامه «اومانیته» در شماره ٢٧ مه ١٩٦٦ خود اطلاع میدهد که آقای «ژول شومه» وکیل مدافع و رئیس انجمن حقوقدانان بلژیك که اخیرا از طرف اتحادیه بین المللی حقوقدانان دموکرات به تهران اعزام شده بود اجازه یافته است که بعنوان ناظر در دادگاه تجدید نظر رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو اعضاء حزب توده ایران شرکت نماید.

اندونزی ٦٥ - ٦٦

ای کرانه های بکر که جز از بوسه های دریای گرم خبر نداشتید
با این امواج خون آلود چگونه‌اید ؟
سیل پیکر های بی سر ،
تل سر های دژم !
همراه زوزه وحشی
همراه مویه دلشکاف ،
آه ای کرانه های بکر با این امواج خون آلود چگونه‌اید ؟

❀

پرنس‌ها ، فاناتیك‌ها در پیشاپیش میشتابند
آنها شمشیر های تیزودشنه های کند دارند
در زیر پالم های لرزان
و جنگل های همیشه سبز
اعضاء سازمانهای دهقانی را سرمیبرند ؛
سرها را بدرختها می آویزند ، درپیش کلبه‌ها کود میکنند ،
تن‌ها را درشط می‌افکنند .
طعمه برای تمساحان فراوان
طعمه برای کوسه ماهی‌ها فراوان است.
و در این نیمه دوم قرن بیست
درجزایر زمرد رنگ خون عقیقی میجوشد.
و سایه هولناك امپریالیسم
روی جوخه کشتار کنندگان افتاده
سایه خرپولهای وال استریت
که واژه « کمونیسم » آنها را مرتعش میکند .

❀

صدها هزار انسان :
صدها هزار پیر ، جوان ، سالمند ، کودك ، زن ، مرد
صدها هزار دانشجو ، کارگر ، روستائی ، مسلمان ، بودائی
صدها هزار انسان که فلسفه مارکس میآموختند و به آینده می‌اندیشیدند
صدها هزار انسان، مبشر رؤیاهای رنگین درجزایر هزارگانه ...
و اکنون که گلهای استوائی میشکفد
و طوطی های سبز آواز میخوانند
آنها دیگر نیستند .
اگر دشنه جلادان امروز آنها را نمی کشت
روزی مرگ آنها را شکار میکرد
ولی آخر این لکه بزرگ خون را بردامن تاریخ که خواهد شست ؟

❀

آنچه که باید در تاریخ روی دهد روی خواهد داد.
ای ساطور بدست‌ها بیهوده این شاخه‌ها را در هم میشکنید.
آن درخت تناور که باید بروید خواهد روئید
و با این مشك‌های خون، آتش فشان خاموش نخواهد شد.
زمان مکار شما را در لجن زار های خود دفن خواهد کرد
و سپس مشعل معجزه خود را خواهد افروخت
شدنی‌ها خواهد شد
آینده نمردنی است .

❀

درود اشکالود بشما تن های بیسر!
و ای تل سر های دژم!
درود اشکالود برخاندانهائی که درو شدند
ستایش برشما ای‌سپاه انبوه دوستان حقیقت!
شهادت شما شهادتی شگرف بود
شهادتی جمعی از سوی یك ملت
شهادتی عظیم ، شهادتی مقدس .

بنام ١٣٨ میلیون کارگران جهان

(تلگراف فدراسیون جهانی سندیکاها به هویدا در باره محکومین باعدام)

آقای رئیس دولت ایران ، تهران !

از جانب سی و دومین اجلاسیه کمیته اجرائیه فدراسیون جهانی سندیکاها که از ٢٦ تا ٢٨ مه در شهر نیکوزیا (قبرس) تشکیل بود نگرانی عمیق جنبش جهانی سندیکائی را بعلت موج تضییقات در ایران و بویژه محکومیت به اعدام علی خاوری و پرویز حکمت جو ابراز میداریم . بنام ١٣٨ میلیون کارگرانی که در صفوف فدراسیون متحد شده اند نجات فوری جان این دو میهن پرست ایرانی و آزادی آنها و عفو محکومین و زندانیان سیاسی و الغاء محکومیت رهبران کارگری ایران و تضمین بازگشت آزادانه ایرانیانی را که بمهاجرت سیاسی مجبور شده‌اند بکشور خود میطلبیم .

ر. بیتوسی
رئیس فدراسیون جهانی سندیکاها

ل. سایان
دبیر فدراسیون جهانی سندیکاها

یادی از چند سالگرد

اردیبهشت خونین سالگرد شهادت هشت رزمنده توده ای

دومین ماه بهار که دوران شادابی و نشاط طبیعت است از طرف اعضاء حزب ما ، «اردیبهشت خونین» نام گرفته است زیرا در سالهای پس از کودتا عده‌ای از رزمندگان حزب ما ، در اردیبهشت ماه بدست جلادان شاه شربت شهادت نوشیدند .

نخست باید از دو نفر مبارز جوان و پرشور ، آرسن آوانسیان و هوشنگ پور رضوانی نام برد که پس از چند سال تحمل مصائب زندان شاه،روز ٢ اردیبهشت سال ١٣٣٧ در میدان تیر حشمتیه تیرباران شدند . هر دو پیکارجو ، هر دو مقاوم و هر دو به توده‌ای بودن خود افتخار داشتند . روز ٢١ اردیبهشت سال ١٣٣٧ خسرو روزبه قهرمان ملی ایران بدست دژخیمان شاه تیر باران شد که در همین شماره یاد او را گرامی داشته ایم .

سال ١٣٣٩ یورش مأموران شاه به شبکه های حزبی ما در آذربایجان و کردستان آغاز شد و چند صد نفر در این یورش وحشیانه دستگیر شدند محاکمه ٢٠ نفر از فعالین آنها در دادگاه نظامی آغاز شد و حکم اعدام پنج تن از آنان‌صادر گردید . روز ١٤ اردیبهشت سال ١٣٣٩ پنج مبارز آذربایجانی : رفقا علی عظیم زاده ، خسرو جهانبان آذری ، جواد فروغی ، حسن زهتاب و ایوب کلانتری در تبریز بخون خود غلطیدند . خاطره این شهیدان الهام بخش همه میهن دوستان در مبارزه علیه رژیم ددمنش شاه است .

سالگردمرگ «افراشته» شاعر توده ای

روز ١٥ اردیبهشت سال ١٣٣٨ ، محمد علی افراشته ، مدیر روزنامه چلنگر ، شاعر پیکار جوی توده ای ، در سن ٥١ سالگی در بیمارستان صلیب سرخ صوفیه بر اثر سکته قلبی درگذشت . «افراشته» که با انتشار روزنامه چلنگر خدمت بزرگی به نهضت ضد استعماری مردم نموده بود ، طبعاً مورد خشم رژیم شاه قرار گرفت و در نتیجه پس ازکودتای ٢٨ مرداد ١٣٣٢ مجبور بمهاجرت شد و در جمهوری توده‌ای بلغارستان اقامت نمود. «افراشته» در مهاجرت هم از مبارزه قلمی علیه رژیم باز نایستاد و بمنظور شناسائی ایران، وصف زندگی زحمتکشان ، مبارزه جانبازانه کارگران و دهقانان ، آثاری به زبان بلغاری منتشر ساخت . هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت درگذشت افراشته ضمن اطلاعیه خود چنین نوشت : «افراشته از نخستین سالهای تأسیس حزب توده ایران ، همه نیروی هنری و ادبی خویش را در خدمت خلق گذاشت افراشته که خود ازطبقات زحمتکش ایران برخاسته بود با موفقیت شایان‌آفرین توانست زندگی و مبارزات توده های مردم را در اشعار خود منعکس سازد. ساخته های افراشته، نمونه برجسته ای از درآمیختن ادبیات با سیاست است . نام‌افراشته در تاریخ ادبیات انقلابی معاصر ایران پیوسته جای نمایانی خواهد داشت.»

شهادت یك معلم

روز ١٢ اردیبهشت سال ١٣٤٠ نمایش عظیم فرهنگیان تهران در میدان بهارستان انجام شد . گروههای مختلفی از دانشجویان و دانش آموزان بصفوف فرهنگیان پیوستند و علیه دولت شریف امامی‌که دچار بحران بود تظاهرات‌کردند. یورش مسلحانهٔ مأموران شاه ، تظاهرات مسالمت آمیز فرهنگیان را بخون کشید ، عده ای زخمی شدند و دکتر خانعلی دبیر دبیرستانهای تهران به قتل رسید . از آن تاریخ ، این روز از طرف نیرو های ملی «روز معلم» نام گرفته است . تظاهرات روز ١٢ اردیبهشت موجب سقوط دولت شریف امامی و روی کار آمدن دولت دکتر امینی شد .

قابل توجه خوانندگان عزیز

در شماره ١٣ ماهنامه مردم شمارهٔ صندوق پستی ما ، اشتباهاً ٤١٧٨ ذکر شده ، به ٤١٧٦ تصحیح فرمائید .

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

سر انجام درنتیجه فشار نیرومند افکار عمومی ایران و جهان ، شاه حکم جابرانه اعدامی را که از طرف دادگاه غیر صالح نظامی در مورد رفقای ما پرویز حکمت جو و علی خاوری صادر شده بود یك درجه تخفیف داد و بدین ترتیب این احکام به حبس ابد تبدیل شده است .

تردیدی نیست که احکام حبس ابد در مورد افراد میهن پرستی که هیچ گناهی جز دفاع از حق و عدالت ندارند بنوبه خود احکامی است جابرانه ولی بهر جهت شایان توجه است که هیئت حاکمه ایران افکار عمومی جهان و ایران را بحساب آورده است و از ارتکاب یك جنایت فجیع تازه خود داری کرده است .

رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو با حفظ وفاداری خود باصول حزب ما و دفاع از آن در قبال بیدادگاه نظامی ، از آزمونی که با آن روبرو شده بودند ، سربلند بیرون آمدند . ما باین رفقا و یارانشان درود میفرستیم و اطمینان داریم که سرمشق نیکوئی که با رفتار برازنده خود ارائه کرده اند در پرورش روح مبارزه در افراد حزب ما و نهضت رهائی بخش ایران تأثیر فراوان خواهد داشت .

در جریان دادرسی رفقا خاوری و حکمت جو و یارانشان موج بیسابقه و نیرومند اعتراض و همدردی در سراسر جهان برخاست . نظیر این مبارزه نه فقط در مورد دادرسی های سیاسی کشور ما ، بلکه حتی درکشور های دیگر نظایر معدودی دارد .

ما وظیفه خود میدانیم از کلیه احزاب برادر و مطبوعات این احزاب که در این زمینه با تمام صمیمیت و علاقه بما کمك کردند و مظهری از همبستگی انترناسیونالیستی نشان دادند عمیقاً سپاسگزاری کنیم .

ما وظیفه خود میدانیم از کلیه سازمانهای دموکراتیك جهان و از آنجمله از انجمن بین المللی حقوقدانان دمکرات که با اعزام نماینده خود بدادگاه کمك مؤثری کرده است تشکر کنیم .

ما از کلیه سازمانها و مطبوعات دمکراتیك و ملی در ایران و خارج از ایران بویژه از کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی و همه دانشجویان عزیز ایرانی که در اعتصابها ، مارشها ، تظاهرات همدردی و همبستگی بسود رفقای محکوم ما شرکت جسته اند و از همهٔ میهن‌پرستان دیگر ایرانی که در این ابراز همبستگی‌شرکت کرده اند تشکرمیکنیم.

ما از همه سازمانها و عناصر مترقی و دموکراتیك سراسر جهان ، از کمیته‌های دفاع

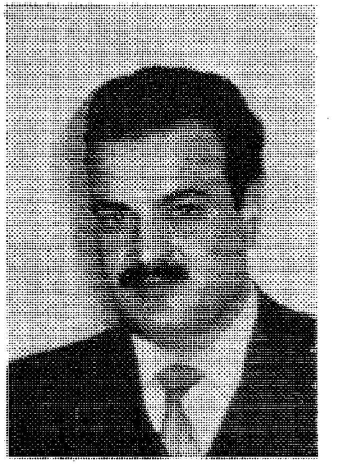
از زندانیان سیاسی ایران در کشورهای مختلف جهان که در جنبش همبستگی با رفقای ما شرکت جسته اند و بسهم خود کمك کرده اند و نامه ها و تلگرافهای اعتراض ارسال داشته اند تشکر میکنیم .

رفقای حزبی در ایران و خارج در جریان مبارزه برای نجات جان رفقا حکمت جو و خاوری بنوبه خود با شور و صمیمیت وظایف خود را انجام دادند و ابراز ابتکار کردند.

تجربهٔ این مبارزه نشان داده است که عمل مشترك و مبارزه مشترك قادر است هیئت حاکمه ایران را به عقب نشینی وادارد . باید از این واقعیت برای مبارزات آتی مشترك درس گرفت .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران




بیاری دوستانی بشتابیم که درآستان نیستی ایستاده اند! دست دژخیم را بازداریم!

(از راست بچپ) پرویز حکمت جو ، علی خاوری

بمناسبت اول ژوئن روز جهانی کودک

همه پدران و مادران ، همه سازمانهای زنان را فرا میخوانیم تا در راه اجرای «اعلامیه حقوق کودک» پیکار کنند!

اعلامیه ای که درطاق نسیان نهاده شده است

از لحظه‌ای که کودک پا به عرصهٔ هستی میگذارد حقوقی بوی تعلق میگیرد که جامعه موظف به‌تأمین آنها ، موظف به‌حمایت‌از کودک در برابر تمام مشکلاتی است که‌مانع رشد جسمی ، فکری ،اخلاقی و اجتماعی وی میشود . بخصوص از آنجهت که کودک انسانی است نارس ، حمایت جامعه از وی جنبه خاص دارد . زیرا سالمندان در موارد نقض حقوق‌انسانی میتوانند خودشخصاً بـرای احیاء و تأمین حقوق خویش مبارزه کنند ولی کودکان که بعلت فقدان قابلیت‌جسمی و فکری قادر به مطالبه حقوق خویش نیستند ، توجه دقیق به حقوق آنان در حیطهٔ وظائف دولتها ، خانواده ها و سازمانهای مربوطه قرار میگیرد . از این نظر در کشور های مترقی همهٔ امکانات برای پرورش جسمی و فکری کودکان آماده است و شخصیت کودک بعنوان سازندهٔ جهان فردا مورد توجه قرار دارد . اما این فقط در بخشی از جهان ماست که مردم به سرنوشت خویش حاکم اند ، و در بخشی عظیم تر ، یا کودکان بعنوان موجودات صاحب حقوق اصولا بحساب نمیآیندو یا در زمینه های بسیار ، حقوق آنها نقض میشود . بدینجهت است که پس از جنگ جهانی دوم ، در کشور های مختلف ، سازمانهای دفاع‌از کودک بوجود آمد وسازمان ملل که زمانی «اعلامیه حقوق بشر» را تصویب کرده بود ، بر اثر مبارزهٔ این سازمانها خود را ناگزیر یافت بـرای توجه مخصوص دولتها بـه حقوق کـودکان ، «اعلامیه حقوق کودک» را در نوامبر سال ۱۹۵۹ نشر دهد . اما همانطور که اعلامیه حقوق بشر از جانب بسیاری از دولتها نقض شده ، «اعلامیه حقوق کودک» نیز بفراموشی سپرده شده است و نمونه کامل این هر دو را در کشور خودمان می بینیم . از آنجهت که این اعلامیه پس ازهفت‌سال‌از صدور آن ، از طرف‌رژیم شاه نادیده گرفته شده وضع کودکان ایران را درچار چوب همین‌اعلامیه بررسی میکنیم و از پدران ومادران ایرانی دعوت میکنیم تا همانطور که در راه تحقق اعلامیه حقوق بشر ،علیه رژیم شاه مبارزه میکنند برای تأمین خوشبختی کودکان خویش ، اجرای اعلامیه‌حقوق کودک را از دولت مصرانه خواستار شوند.

«اعلامیه‌حقوق کودک»
«اعلامیه حقوق کودک» چه می گوید ؟

با این جمله آغاز میشود : «سلامت جسمی و فکری کودکان باید نخستین آرزوی هر ملتی باشد» و سپس تأکید میشود که : «هر کودکی باید امکان رشد و پرورش در شرایط عادی را دارا باشد» . نیازی به تفصیل ندارد کـه نه تنها شرایط عـادی رشد و پرورش بـرای کـودکان مـا فـراهـم نیست بـلکـه آنها بعنوان معصوم تـریـن قـربانیان رژیم سلامت جسم و روحشان را خطرات عدیده تهدید میکنند .

بموجب «اعلامیه حقوق کودک» ، «کودک نباید در سنین اولیه حیات (جز درمواردفوق‌العاده استثنائی) از مادر جدا شود» .

مواد ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ قانون مدنی باید تغییر کند

بدون تردید اجرای این ماده از شرایط ضروری تأمین‌سعادت کودک است . کودکانی که از آغوش مادر جدامیمانند بخصوص در کشوری نظیر کشور ما که جهل وبیسوادی در آن ریشه های عمیق دارد ،غالباً مورد بغض و نفرت نامادری خویش قرار میگیرند و اگر آنچنان که در روزنامه ها میخوانیم، حیاتشان مورد تهدید قرار نگیرد آماج کین ، تحقیر ، تنبیه و توهین دائمی هستند . روشن است کودکی که محبت نه بیند و نهال‌وجودش از سرچشمهٔ عشق و محبت مادر سیراب نشود ، عقده‌های فراوان روحی سراسر زندگی او را تحت تأثیر میگیرد. برای اجرای همین ماده از منشور حقوق کودک لازم است ماده ۱۱۶۹ حقوق مدنی که به مرد حق میدهد پس از وقوع طلاق فرزند پسر را در ۲ سالگی و دختر را در ۷ سالـگی از آغوش مادر جدا کند و نیز ماده ۱۱۷۰ که مرد را ذیحق میداند چنانچه مادر ، شوهر کند حتی قبل از سنین ۲ و ۷ کودک را از مادر جدا سازد منسوخ و مردود اعلام شود .

بقیه در صفحه ۲

نطق رفیق رضا رادمنش
در سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چکواسلواکی

رفقای عزیز !

اجازه دهید درود های پرشور کمیته مرکزی حزب توده ایران و همه اعضاء حزب و همه مردم زحمتکش و مترقی ایران را بمناسبت تشکیل سیزدهمین کنگره حزب تان به شما و بوسیله شما بهمه مردم زحمتکش چکواسلواکی تقدیم دارم و موفقیتهای بازهم بیشتری را برای شما آرزو کنم .

کنگره سیزدهم‌حزب کمونیست چکواسلواکی حادثه مهمی درتاریخ حزب کمونیست چکواسلواکی و مرحله جدیدی در جهت بسط و تکامل همه جانبه جامعه رشد یافته سوسیالیستی شما بشمار میرود . کنگرهٔ شما گـام مهمی در جهت تحکیم و تقویت اردوگـاه سوسیالیستی ونمایش جدیدی از وحدت جنبش کمونیستی و کارگری در مقیاس جهانی است .

امپریالیسم و ارتجاع از پیروزی هائیکه نصیب اردوگاه سوسیالیستی ، جنبشهای رهائی بخش‌ملی وجنبش کمونیستی وکارگری جهانی میگردد هراسناك است . همه جـا مستقیم یا بوسیله عـوامل خـود میکوشد سیر پروسه انقلاب جهانی را متوقف سازد .

ما هر روز شاهد و ناظر تشبثات تازه‌ای ازجانب امپریالیسم و ارتجـاع جهانی هستیم ویتنام ، کـوبا ، کشور هائی از خاور میانه و خاور نزدیك مظاهر چند و بارزی از توطئه و تجاوز و تهاجم امپریالیستی است که اعتراض و نفرت و انزجار و خشم و غضب تمام بشریت مترقی را علیه خود برانگیخته است .

میهن ما ایران از دیر زمانی است که بیکی از صحنه هـای مهم توطئه و تجاوز امپریالیستی مبدل شده است . مردم کشور ما در زیر سلطه همه جـانبه سیاه ترین محـافل امپریالیستی جهانی در شرایط رژیم ضد ملی و استبدادی از ابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیك محرومند هر روز گروههـای تازه ای از عناصر ملی و دموکراتیك جامعه ما بدادگاههای نظامی جلب میشوند و بحبس های سنگین و اعدام محکوم میگردند .

هم اکنون دو نفر از رفقای ما : رفقا پرویز حکمت‌جو و علی خاوری در مرحله نخست محاکم نظامی تهران بمرگ محکوم شده اند .

حزب ما از این تریبون بزرگ و تاریخی از همهٔ احـزاب بـرادر از آن جمله از حـزب کمونیست چکواسلواکی و از همه گروههای ملی و دموکراتیك و از همه شخصیت های برجسته علمی و اجتماعی که در سراسر جهان به احکام اعدام رفقای ما که گناهی جز دفاع از حق و عدالت و دفاع از آزادی و استقلال

بقیه در صفحه ۶

یك گام بجلو از طرف کنگره جبهه ملی (بخش امریکا)
در تعیین هـدف و راه و مـبارزه

اخـیراً شمـاره ۱۴ (اردیبهشت مـاه ۱۳۴۵) روزنامه «باختر امروز» ارگـان جبهه مـلی ایـران (بخش امریکا) بدست ما رسید . این روزنامه از برگـذاری کـنگره جبهه ملی ایران (بخش امریکا) در تاریخ ۹ و ۱۰ آوریل در شهـر نیویورك با شرکت نمایندگان سازمان سابق جبهه ملی ایران در تبعید و سازمان سابق جبهه مـلی ایـران در امریکا خبر میدهد . دو سازمان نامبرده خود را منحل شده اعلام کردند و افـراد آن در سازمان واحدی بنام «جبهه ملی ایران (بخش امریکا)» گرد آمدند . از آنجا کـه اتحاد وتشکل نیروهای ضدرژیم ازنظر ما حادثه‌ای است بسود نهضت رهائی‌بخش ایران، لذا ما به نوبه خـود از پیدایش سازمـان واحـد جبهه ملی ایران در امریکا خرسندیم .

درهمین شماره طی مقاله ای تحت‌عنوان «فصلی نو در مبارزه» گفته شده است کـه اساسی ترین عـمل کنگره جبهه ملی ایران (بخش امـریکا) تغییر اصـل دوم از اصـول سه‌گانه هدف های جبهه ملی ایران در قسمت مربوط باستراتژی مبارزه جبهه بـود . مقصود آقایان از عبارت «استراتژی مبارزه» همان چیزیست که مـا راه و شیوه مبارزه و انقلاب مینامیم . باری در این مقاله ذکـر شده است که موافق اصل دوم هدفهای جبهه ملی ایران مصوب سال ۱۳۳۹ هـدف جبهه عبارت بود از «استقرار حکومت قانونی» وراه نیل‌آن عبارت بود از «انتخابات عمومی و آزاد» . در مقاله توضیح داده شده است که اصل‌فوق زمانی طـرح و تصویب شد که جبهه ملی در ایـران پس از «یك مرحلهٔ طـولانی خفقان مطلق سیاسی . . مجدداً در محیطی که در آن ندای دروغین «انتخابات آزاد» ازطرف رژیم شاه داده شده بـود » مبارزه خـود را شروع میکـرد . روزنامـه «باختر امـروز» سپس مینویسد : «از آن ببعد تاکنون جهت مبارزه جبهه ملی ایران در کادرقانون اساسی برای تحمیل یك انتخابات آزاد بحکومت‌خود کامه شاه بوده است» . باختر امـروز سپس نتایج اجـراء این تاکتیك پارلمانی را مـورد مداقه و سنجش قرار میدهد و نتیجه میگیرد : «استراتژی انتخابات آزاد و یا تنها مـبارزه در کادر قانون اساسی و چسبیدن بآن (کـه تازه تعدادی از مواد آنهم در اثر توطئه‌های مکرر و مجلسین مؤسسان قلابی تغییر روح و ماهیت داده و علناً و عـملا در خـلاف جهت منافع ملی و انسانی ملتها عـوض شده است) آنهم در مقابل دستگاهی که بآن معتقد نیست و برخلاف قانون همه کار میکند و در مقابل

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

همه پدر و مادران، همه سازمانهای زنان را فرا میخوانیم تا در راه اجرای «اعلامیه حقوق کودک» پیکار کنند!

دولت جانشین خانواده

برای آنکه اهمیت توجه خانواده در پرورش روحی کودکان تصریح گردد، اعلامیه تأکید میکند: «در مورد کودکان یتیم اقدامات دولتها باید بنحوی باشد که جای خانواده را پر کند، یعنی کودک با وجود فقدان پدر و مادر چنان مورد حمایت دولت قرار گیرد که خود را در آغوش خانواده احساس نماید. اما سرنوشت غم‌انگیز کودکان یتیم در میهن ما، از کسی پنهان نیست، کودکانی که در زیر پلها، گوشه خیابانها، در آغوش سگها و کنار مسجد ها شب را به روز میآورند. بیسواد، فاسد و خودرو بار میآیند و هیچ قانونی از آنها حمایت نمیکند. تازه آن عده قلیلی هم که در یتیم خانه ها بزرگ میشوند نه تنها اقدامات دولت بنحوی نیست که خود را در آغوش خانواده خویش حس کنند بلکه بعکس در هر قدم، درد گزندهٔ یتیمی را در قلب کوچك خویش احساس میکنند. از کودکان سر راهی که در کنار تلهای خاکروبه و اعماق تاریك کوچه پس کوچه ها، طعمهٔ سرما و سگان درنده میشوند نیز جا دارد یاد کنیم. فقط در تهران روزانه بین ۵ تا ۱۰ طفل سر راه گذارده میشوند و مؤسسات خیریه بعلت پر بودن ظرفیت از قبول آنها خود داری میکنند. (اطلاعات ـ ۲۱ شهریور ۱۳۴۲) اینها سرنوشت اسف انگیزتری دارند زیرا اگر هم زنده بمانند جامعه بعنوان کودك نامشروع، آنان را خوار میشمارد. در حالیکه در تمام کشور های پیشرفته جهان هیچگونه امتیازی بین ایندسته از کودکان و کودکانی که ثمرهٔ ازدواج قانونی زن و مرد هستند وجود ندارد زیرا کودك را گناهی نیست و عدالت چنین حکم میکند.

«هر کودکی باید از بدو تولد موجبات رشد جسمی، فکری، اخلاقی و اجتماعی او فراهم گردد» اجرای این ماده از اعلامیه حقوق کودك وظایف گوناگونی را در زمینهٔ تأمین معاش، مسکن، بهداشت و فرهنگ کودکان بر عهدهٔ دولتها میگذارد، آیا رژیم شاه بوظایف خود در این زمینه توجه داشته است؟

فقر عمومی، حیات و رشد جسمانی کودکان ما را بخطر انداخته است

برای آنکه کودکی رشد عادی جسمانی داشته باشد تا بتواند حد اقل از سنین متوسط عمر انسان بر خوردار شود لازمست غذا و پوشاك کافی، مسکن تمیز و آفتابگیر، پزشك و دارو در اختیار داشته باشد تا در برابر بیماریهای گوناگون حفظ شود» اما فقر عمومی در کشور ما موجب شده است که اکثریت مطلق کودکان از حد اقل زندگی محروم باشند. سوء تغذیه، فقدان پوشاك کافی، مساکن غیر بهداشتی و نبودن پزشك و دارو، مرگ و میر را در بین کودکان به امری رایج و متداول تبدیل ساخته است. علاوه بر آنکه، این عوامل منفی در رشد جسمی کودکان حتی در خانواده های شهر نشین که نسبت به روستانشینان از رفاه بیشتری بر خوردارند تأثیر خود را باقی گذاشته است. امینی در دوران نخست وزیری خود اعتراف کرد که: «اطفال جنوب و شمال شهر از لحاظ قد و اندام تفاوت فاحش دارند».

اکثریت کودکان ما گرسنه و نیمه گرسنه‌اند در روستاهای دور افتاده ایران کودکان با گیاه، حشره هسته خرما سد جوع میکنند و در شهر ها غذای ناکافی سلامتی آنانرا بخطر میاندازد. خانه های روستائی مرکز نشو و نمای انواع میکربها و آفت سلامتی کودکان است. در این خانه ها انسان و گاو و گوسفند و مرغ و خروس و سگ و گربه در کنار هم بسر میبرند و کودکان که لطیف تر و مستعد تر برای ابتلا به بیماری های گوناگون هستند خیلی زود سلامتی خود را از دست میدهند. طبق گزارش رسمی وزارت کار در همین تهران، در کنار کاخهای رفیع، ساکنین گود ها که تعدادشان چندین هزار نفر بر آورده شده از اطاق نشیمن خود بجای طویله هم استفاده میکنند ودر همین طویله های بی در و پیکر است که کودکان معصوم در کنار حیوانات میخورند و میخوابند.

سطح نازل بهداشت در ایران بیش از بزرگسالان زندگی کودکان را دچار خطر میکند. کودکان روستائی در اکثریت مطلق خود رنگ پزشك و دارو نمی بینند و در شهر ها نیز خانواده های متوسط و بی چیز بعلت گرانی دارو و درمان، کودکان خویش را بهنگام بیماری بدست قضا و قدر می سپرند. بر این اساس است که طبق نوشته روزنامه اطلاعات: «در سال ۱۳۴۳، ۵۲ در صد تلفات در سنین بین بدو تولد تا ۵ سالگی بوده است».

فرهنگ طبقاتی مانع عمده پرورش فکری و روحی کودکان است

ماده ۲۶ «اعلامیه حقوق بشر» تصریح میکند که هرکس حق دارد از آموزش و پرورش بهرمند شود» و مطابق تصمیم سازمان فرهنگی یونسکو در سال ۱۹۶۰ تمام کشور ها متعهد شده اند که: «امکان تحصیلات ابتدائی اجباری و مجانی را برای مردم فراهم کنند» اما سیستم فرهنگی ما که روز بروز بیشتر محتوی طبقاتی خود را آشکار میسازد نقض آشکار اعلامیه حقوق بشر و تصمیم یونسکو است. رژیم شاه دربارهٔ تعلیمات اجباری و مبارزه با بیسوادی جنجال تبلیغاتی خود را به پهنه گیتی کشانده است با این وجود ایران از نظر تعداد بیسوادان همچنان در شمار کشور های عقب مانده دنیاست شاه مدعی است که منشور ۶ ماده‌ای وی بجنگ بیسوادی در روستای ایران رفته است ولی همه می‌بینند که حتی در تهران دبستان کافی وجود ندارد. هر سال بنا به آمار رسمی «۵۲ در صد از کودکان بسن تحصیل امکان تحصیل نمی یابند.» اکثریت مطلق کودکان ده و نیمی از کودکان شهر نشین در دورانی که باید سرخوش وشاد درس بخوانند و بازی کنند، با کار و زحمت آشنا میشوند. کارخانه ها، کارگاهها و مزارع ایران عرصهٔ استثمار وحشیانه کودکان خردسالی است که بجای تحصیل به فروش نیروی کار خود مجبور شده‌اند. با آنکه کار کودکان کمتر از ۱۲ سال حتی بموجب قانون کار موجود منع شده، ولی اکثریت کارخانه‌ها و کارگاههای ایران از وجود کارگران خردسال استفاده میکنند. اعلامیه حقوق کودك، استثمار کودکان را صریحاً منع نموده و یاد آور شده است که حمایت از کودك در برابر تمام اشکال استثمار لازم و ضروری است.

علاوه بر حقوق کودك در زمینه تعلیم و تربیت برای آنکه کودکان افراد مفید و کار آمدی برای اجتماع خود باشند، در اعلامیه تصریح شده است که باید آنانرا از خطرات ناشی از فیلم ها، کتاب ها و مجلات و برنامه های رادیو تلویزیونی که به‌پرورش روحی و اخلاقی کودکان زیان میرساند بر کنار داشت و بدینمنظور انتشار کتابها و مجلات خاص کودکان تهیه فیلمهای تربیتی، تنظیم برنامه‌های رادیو تلویزیزنی که به رشد روحی و شخصیت اخلاقی کودك کمك کند توصیه شده است. اما همه میدانند فیلم هائی که کودکان ما تماشا میکنند، مجلات و کتابهائی که میخوانند و اکثریت برنامه های رادیو و تلویزیون تا چه حد برای کودکان زیان‌بخش و گمراه کننده‌اند و در پرورش روحی کودك نه تنها نقش تربیتی ندارند بلکه عامل انحطاط و تخریب هستند. اکنون فقط چند سالی است که به ترجمه‌و تدوین برخی کتابهای‌خاص کودکان اقدام شده است، تازه این کتابها هم غیر کافی و هم در اکثریت‌مطلق خود منطبق با نیاز روحی کودکان‌ما نیست.

حق تفریح واستراحت برای کودکان

گردش و تفریح بمثابه عامل مهمی در پرورش روح و جسم کودك جزء حقوق وی بشمار آمده است. اعلامیه تصریح میکند که: «تفریح و استراحت حق کودکان است» روزنامه اطلاعات ارگان نیمه رسمی دولت را شاهد میآوریم تا ثابت شود که در شرایط کنونی حتی مسئله تفریح و بازی کودکان به چه مشکل لاینحلی تبدیل شده است. اطلاعات در ۲۴ اردیبهشت امسال نوشت: «اگر تمام شهر ۲ میلیون نفری تهران را وجب کنید برای نمونه یك زمین با وسائل تفریح سالم برای بچه ها بمعنی واقعی آن پیدا نخواهید کرد و این دو سه پارکی هم که بطور ناقص ایجاد شده، سالی به دوازده ماه یا تعطیل است و یا در دست تعمیر.» بدینجهت است که کودکان ما یا زندانی چهاردیواری خانه هستند و یا سرگردان کوچه و خیابان. بدون تفریح، بدون سر گرمی، بدون استراحت، خمود و کسل و روحاً بیمار، طفولیت را پشت سر میگذارند بی آنکه از لذائذ دوران کودکی بهره‌ای برده باشند.

ضرورت ایجاد شبکهٔ شیرخوارگاهها و کودکستانها در سراسر کشور

هر روز تعداد بیشتری از زنان در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور، شرکت فعال میجویند، اشتغال زنان در خارج از خانه، وجود شبکه ای از شیرخوارگاهها و کودکستانها را به امری ضرور مبدل میسازد. تنها در اینصورت است که مادران میتوانند وظایف اجتماعی خود را با فراغ بال انجام دهند. در همهٔ کشور های مترقی جهان در شهر، روستا، در کنار کارخانه ها و بنگاهها و ادارات چنین مؤسساتی وجود دارد و از کودکانی که مادرانشان کار میکنند طبق برنامه‌های صحیح بهداشتی و تربیتی پذیرائی میکنند. از وجود چنین تأسیساتی در میهن ما اثری نیست فقط عده قلیلی کودکستان، آنهم در برخی از شهر ها وجود دارد که غالباً مورد استفاده خانواده های ثروتمند است و کودکان خانواده های زحمتکش را بدانجا راهی نیست. یکی از وظایف مهم پدران و مادران و بخصوص جمعیتهای زنان، مبارزه در راه ایجاد اینگونه مؤسسات است.

صرف میلیونها ریال از بودجه ناتوان کشور برای مصارف جنگی، فقر خانواده ها و در نتیجه محرومیت کودکان را تشدید نموده است. در حالیکه کودکان ما غذا، دوا، کودکستان، مدرسه، پزشك و بیمارستان ندارند، فقط در سال گذشته رژیم شاه در حدود ۲۵ میلیارد ریال بمصرف هزینه های جنگی رسانده است. اگر مبارزه پدران و مادران در راه صلح اهمیت درجه اول کسب نموده، نه فقط بعلت جلوگیری از خطرات‌مستقیم جنگ بلکه بخاطر زیانهای غیر مستقیم آن، حذف بودجه جنگی و تخصیص آن به نیازمندیهای عمومی نیز هست. بدین سبب است که مبارزه پدران و مادران ایرانی برای وادار کردن رژیم به اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت و حذف بودجه جنگی در درجه اول اهمیت قرار دارد.

آموزش بزبان مادری حق مسلم کودکان است

«اعلامیه‌حقوق کودك» تصریح میکند که کودکان حق‌دارند به‌زبان مادری خود درس بخوانند اصل مسلمی است که هرگز از طرف زمامداران ایران رعایت نشده است. از آنجهت که حقوق فرهنگی خلقهای ایران از جانب رژیم ارتجاعی شاه مورد انکار قرار گرفته است، میلیونها کودکی که‌زبان مادریشان فارسی نیست مجبورند به زبان فارسی درس بخوانند و این امر، تحصیل کودکان را دچار اشکال فراوان میسازد. باید برای تسهیل آموزش این عده از کودکان دولت را وادار نمود که حقوق فرهنگی خلقهای ایران را برسمیت بشناسد.

علاوه بر حقوقی که مستقیماً به کودکان‌تعلق میگیرد و رعایت‌آنها برای‌تأمین سعادت کودك ضروری است، نقض حقوق بزرگسالان و بی عدالتی اجتماعی نیز بطور غیر مستقیم در زندگی کودکان‌تأثیرمیکند و خوشبختی آنها رامورد تهدید قرار میدهد. برای نمونه، عدم اجرای اعلامیه حقوق بشر در کشور ما و در نتیجه فقدان آزادیهای دموکراتیك، شیرازه‌زندگی هزاران خانواده را از هم گسیخته و هزار ها کودك را از آغوش پر مهر پدر بیرون کشیده است. پدرانی که تنها به گناه داشتن عقیده، بجرم میهن پرستی و بشر دوستی در جریان مبارزات ۲۵ سال اخیر بدست جلادان شاه به قتل رسیده‌اند، پدرانی که بجرم داشتن عقیده سیاسی بزندان افتاده‌اند و تبعید شده‌اند و هم اکنون نیز تعداد بسیاری از آنان در زندانهای تهران و شهرستانها دربندند و یا بانتظار احکام ظالمانه دادگاههای فرمایشی شاه روز شماری میکنند. مسئول تباهی زندگی این کودکان کیست؟ پدران‌ومادران! علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه کنید تا دیگر هرگز میله های زندان بین پدر و فرزند حائل نشود، تا دست دژخیم کودکان بیگناه را بی سر پرست نکند تا هیچ کودکی پدر خویش را اسیر دست جلاد نبیند.

کودك اندر دیار سرمایه

کودك اندر دیار سرمایه
بیخبر از نوازش مادر،
استخوان سگان بود قوتش
سنگ ناسور کوچه ها بستر.

❀

سوخته همچو شمع کافوری
در سیه چال معدنی مرطوب؛
خم شده پشت دستگاه عنود
از سحرگاه تا اوان غروب.

❀

کودکان دیده ام به هرم تموز
بر سر تفته ریگ خفته به درد،
چون گل منجمد فتاده بخاك
بهمن بی امان چو زد دم سرد.

❀

شهر و ده پر بود از این اطفال
چهره ها خسته، جامه ها پاره،
در میان زباله گمشده رزق
جسته همچون سگان آواره.

☆ * ☆

بنا به تصمیم شورای فدراسیون دموکراتیك بین المللی زنان از تاریخ ۳ تا ۶ اکتبر ۱۹۶۶ (۱۱ تا ۱۴ مهر ۱۳۴۵) کنفرانس بین المللی کودك در شهر استکهلم (سوئد) تشکیل خواهد شد. دستور کار کنفرانس عبارتست از:

تأمین‌شرایط‌لازم‌برای‌شکفتگی‌روحی‌وجسمی تمام کودکان
مسئله آموزش و پرورش
بهداشت کودك
فعالیت کودك خارج از مدرسه و خانواده و در ایام فراغت.

این کنفرانس با شرکت نمایندگان سازمان های زنان و سازمانهای دفاع از حقوق کودك تشکیل خواهد شد تا برای بهبود زندگی کودکان سراسر جهان، طرقی بیندیشند. فرصت مناسبی است تاآن عده از سازمانهای موجود زنان در ایران، که به‌سرنوشت کودکان میهن خویش صمیمانه علاقمندند نمایندگان خود را باین کنفرانس بفرستند تا ضمن انعکاس‌زندگی کودکان ما در این کنفرانس، با توشه‌ای از تجربیات مبارزه زنان سایر کشور ها در راه تأمین حقوق کودك به میهن خود بازگردند. شاید این تجربیات در مبارزهٔ پدران و مادران و در نتیجه بهبود شرایط زندگی کودکان ما مؤثر افتد.

پژوه

تا کی دشنام ؟ تا کی اتهام ؟

(در باره یك مقاله ضمیمه آلمانی روزنامه «ایران آزاد»

اخیراً شماره‌ای از نشریه «ای. ن. ف. انفرماسیون» ضمیمه آلمانی «ایران آزاد» ارگان سازمان اروپائی جبهه‌ملی ایران (مورخ ۱۳ مارس ۱۹۶۶) بدست ما رسیده است. ما در میان مطالب این شماره فقط توجه خود را بمقاله ای که در صفحه آخر این نشریه تحت عنوان «حزب توده ایران، دست نشاندهٔ مسکو» نوشته شده است معطوف میداریم.

در این مقاله که سر تا پا دشنام واتهام به حزب توده ایران است، جز تکرار همان مطالب کهنه و منسوخ قدیم چیزی وجود ندارد. در گذشته، در روزنامه مردم ارگان مرکزی و مجله دنیا ارگان تئوریك و سیاسی حزب، بکرات در باره این بهتانهای بی پایه و اساس صحبت کرده ایم. مطلب مهم این است که ناشرین نشریه مورد بحث پس از مدتی که بنظر میرسید نشریه «ایران آزاد» (که [illegible]یه مورد بحث ضمیمه آلمانی آنست) سکوتی نسبی را در باره باصطلاح «مبارزه» علیه حزب ما مراعات میکند، یکبار دیگر، حمله بحزب ما را آغاز کرده است. ما با بحث وتبادل نظر متقابل، با انتقاد شدن وانتقاد کردن، در چارچوب اصول، نه تنها مخالف نیستیم بلکه آنرا یك مقدمه اجتناب ناپذیر برای تحقق اتحاد در صفوف اپوزیسیون مترقی ایران میدانیم. ولی بحث و انتقاد با دشنام گوئی و اتهام زنی تفاوت دارد. یکی مفید است، یکی مضر. یکی به اتحاد و تعاون متقابل به نیروهای ملی و ضد استعماری کمك میکند و یکی زیان میرساند. دشنام گوئی بحزب ما آنهم درست در روزها و هفته هائی که به مناسبت مبارزه برای نجات جان زندانیان سیاسی ایران مبارزه متحدانه ای جریان دارد، چه معنائی میتواند داشته باشد؟

[illegible]ما در شماره‌های اخیر مجله دنیا، بسهم خود کوشش کردیم و در آینده هم کوشش خواهیم کرد که بحث در داخل اپوزیسیون مترقی ایران را از حیطه فحاشی و اتهام زنی خارج کنیم و به مجرای معتدل و منطقی و اصولی بیندازیم. ولی متأسفانه ناشرین نشریهٔ مورد بحث بهمان راه قدیم ادامه میدهند. ادامه این وضع بنفع کیست جز بنفع رژیم ضد ملی ـ ضد دموکراتیك کنونی.

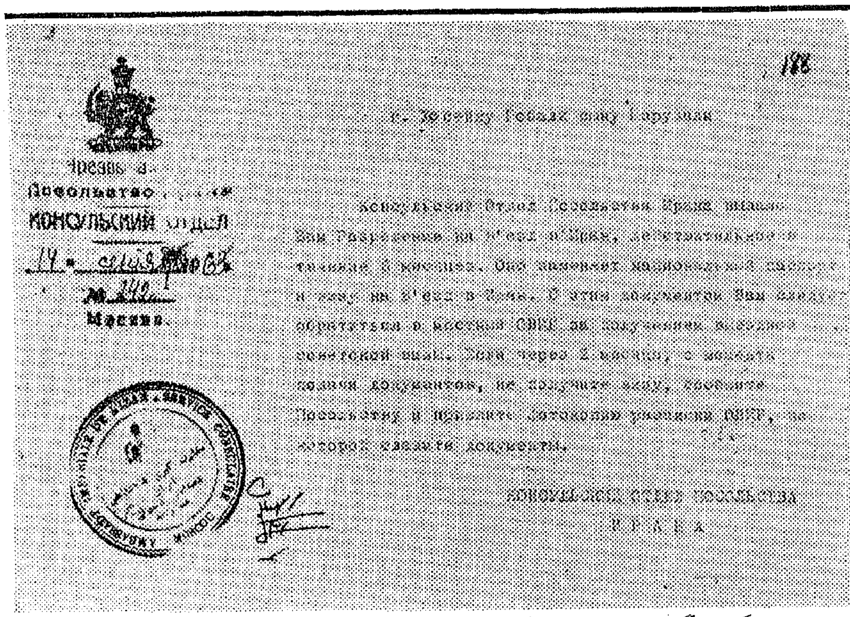
در مقاله دشنام آمیز این نشریه یکبار دیگر به حوادث دوران ملی شدن صنایع نفت و روش حزب توده ایران اشاره شده است. حزب ما سیاست خود را در این دوره، در پلنوم چهارم کمیته مرکزی مورد بحث تفصیلی قرار داد و اسناد و قطعنامه های مربوط باین بحث را منتشر کرده است. این اسناد و قطعنامه ها در مقیاس وسیع نشر یافته است. روشن است که حزب در این دوران برای خود اشتباهاتی قائل است و چنانکه لازمه یك حزب جدی و صدیق است آنها را نمی پوشاند. چرا اتهام زنندگان بحزب ما این اسناد و قطعنامه ها را مورد توجه قرار نمیدهند؟ ما از سیاست حزب خود دراین‌دوره با نهایت صراحت انتقاد کرده‌ایم، جهات‌منفی و مثبت آن را بر شمرده ایم. ولی برخی سخنگویان پر سر و صدای جبهه ملی ایران در زمینه برخورد تحلیلی به روش خود چکار کرده اند؟ آیا حتی یکبار در باره سیاست جبهه ملی در این دوره و در دوران زمامداری آقای دکتر مصدق یك بحث علمی و جدی بعمل آورده اند؟ آیا حتی یکبار یك سند مشبع در این باره منتشر کرده اند؟ در جلسات جبهه ملی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اینجا و آنجا تشکیل شده‌است در اغلب موارد جز کشمکشهای خصوصی، زد و بندهای گروهها و در بهترین شکل، جز فوران احساسات وعواطف چه چیز وجود داشته است؟ در موارد متعدد تمام جلسات جبهه ملی مصروف ارائه نامه های آقای‌دکتر مصدق و رد یا قبول آنها شده است. تازه هیچگاه جبهه ملی براهنمائی های آقای دکتر مصدق وفادار نبوده است و بشکل موسمی، در تصمیمات خود تغییر داده است.

ما از کسانیکه‌سیاست‌حزب توده ایران‌را در دوران ملی شدن صنایع نفت انتقاد میکنند میپرسیم: آیا سیاست جبهه ملی ایران دراین دوره خالی از هرگونه نقص و اشتباه بوده است؟ اگر نبوده است پس چرا حتی یکبار این نقائص و اشتباهات را مورد بحث قرار نداده اید؟

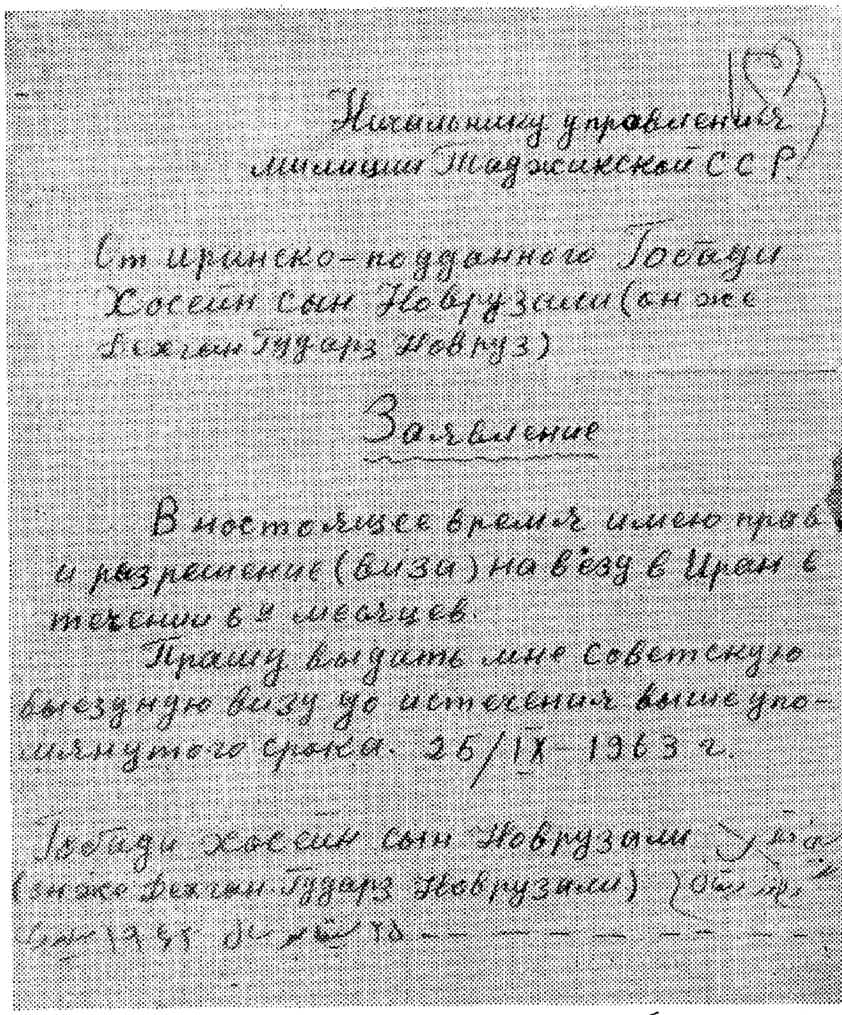
در مرداد ۱۳۳۲، هنگامیکه کودتای سرلشگر زاهدی بوقوع پیوست، این حزب توده ایران نبود که بر رأس قدرت بود حزب توده ایران حزبی بود محروم از فعالیت علنی این دولت جبهه ملی بود که دولت را در دست داشت. این دولت جبهه ملی بود که در سرکوبی مشتی توطئه‌گروخائن تعلل کرد و بآنها میدان داد تا قدرت را در دست گیرند. مسئول شکست نیروهای ملی در مرداد ۱۳۳۲ بدون تردید در درجه اول جبهه ملی است نه حزب توده ایران. ولی آقایانی که بحزب ما دشنام میدهند این حقایق را نادیده میگیرند.

در نشریه مورد بحث یکجا از بازگشت ستوان قبادی به ایران و اعدام او صحبت میشود. با لحن گزنده مینویسند که ستوان قبادی به تقاضای سازمان امنیت بعنوان «هدیه» تحویل دولت ایران شد و اعدام گردید. آنچه ناشرین نشریه مورد بحث در این باره مینویسند و در گذشته نوشته اند، سرتا پا نادرست است. ستوان قبادی بنا به تقاضا واصرار مکرر در مکرر شخص خویش بعد از گرفتن اجازه بازگشت و ویزا از سفارت ایران در مسکو بایران بازگشت، ولی مقامات ایران ناجوانمردانه و علیرغم وعده های خود باو، او را تیرباران کردند. حزب توده ایران سعی فراوان کرد که او را از بازگشت بایران با توجه به نیرنگ‌بازی رژیم کنونی باز دارد، ولی ستوان قبادی در بازگشت خود اصرار کرد. در قبال اصرار

بقیه در صفحه ۷


Консульский
Москва

نامه کنسولگری ایران در مسکو خطاب به ستوان قبادی دائر بر اجازه عزیمت بمشارالیه برای بازگشت بایران


Начальнику управления
милиции Таджикской ССР.

От иранско-подданного Гобади
Хосейн сын Новрузали (он же
[illegible] Гударз Новруз)

Заявление

В настоящее время имею право
и разрешение (визу) на въезд в Иран в
течении 6-и месяцев.
Прошу выдать мне советскую
выездную визу до истечения вышеупо-
мянутого срока. 26/IX-1963 г.

Гобади Хосейн сын Новрузали
(он же [illegible] Гударз Новрузали)

نامه ستوان قبادی که بخط و امضاء خود اوست خطاب به رئیس شهربانی تاجیکستان ستوان قبادی در این نامه به مقامات شوروی اطلاع میدهد که: «اکنون حق و اجازه (روادید) ورود بایران در عرض شش ماه را در دست دارم. تقاضا دارم روادید خروج از شوروی را در عرض مهلت فوق در اختیار من گذارید».

دو سند فوق را مقامات شوروی درقبال اقدام حزب ما برای روشن کردن جریان بازگشت ستوان قبادی بایران در اختیار ما گذاشته اند.

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهادهای خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

روزنامه توفان چگونه « تکامل » یافت

دربهمن‌ماه ۱۳۴۳ روزنامه جدیدی بنام «توفان» در غرب انتشار یافت . ناشران این روزنامه ناشناس بودند . ولی از مطالعه نخستین شماره‌ها در ظاهر میشد نتیجه‌گرفت که این‌روزنامه ـ صرفنظر ازجمله پردازیهای احساساتی و کــلی بافی و بـرخی تحلیلهای نـادرست سیاسی ـ نشریه‌ای‌است « ضدرژیم » ، « ناسیونالیست » « مذهبی » و « هوادار اتحاد نیروهای ملی » . درشماره ۷ « توفان » خود را ارگان تشکیلاتی بنام « جنبش سی تیر » و ناشران را « گروهی مستقل و متکی بخود از مبارزان ترقیخواه ایران » معرفی کرد . در شماره ۹ « توفان » در سرمقاله خود برای نخستین بار نیش زدن به اتحاد شوروی را آغاز کرد . این نیش زدن به‌اتحادشوروی درمقالات مربوطبه‌ویتنام ، ذوب‌آهن و سفر برژنف به ایران در شماره‌های بعدی ادامه یافت. در شماره ۱۵ « توفان » بیش از دو صفحه از ٤ صفحه خودرا به‌چاپ « بیان‌نامه دومین کنگره حزب دمکرات کردستان » اختصاص داد که در آن به حزب توده ایران حملات خصمانه‌ای شده و اتهامات ناروائی وارد گردیده است . در شماره ۱۸ « توفان » اعلامیه سه نفر انشعابی را انتشار داد از آنجهت که انشعاب را « کوشش ارزنده ای » برای « احیای حزب سیاسی طبقه کارگر » میدانست و « شرکت فعالانه همه رفقا را دریشتیبانی از این کوشش ارزنده » توصیه میکرد . در مقدمه همین اعلامیه معلوم شد که ناشران «توفان» گروهی از « جوانان مارکسیست ـ لنینیست » اند . در شماره ۱۹ « توفان » نـامـه یـکی از انشعابیون را همراه یك مقدمه منتشر کرد . هم مقدمه و هم نامه دفاع از انشعاب و ایراد اتهام و حمله به حزب توده ایران است . درشماره ۲۱ « توفان » در سرمقاله خود نوشت : « پس از انتشار اعلامیه و نامه ضمیمه توفان شماره های ۱۸ و ۱۹ عـکس العمل هـای گونـاگونی ازجناحهای مختلف و « مرکزها » نسبت به اقدام ما انجام پذیرفت که برای ما بسیار آموزنده بوده است . ما تنها نامه های تشویق آمیز دریافت نـکردهایم بلـکه کسانی نیز بوده‌اند که براین اقدام ما ایراد گرفته‌اند و ما از آنها نیز آموخته ایم . درمورد انتشار این نامه‌ها بنابر شیوه خود باز هم این سؤال برای ما مطرح بوده است که : آیا این اقدام به رشد وتقویت اراده توده‌ها در انجام کار مستقل و آگاه کمك میکند ؟ » و سپس تصمیم گرفتیم که از انتشار آنها فعلا خود داری کنیم . . . » . در شماره ۲۲ « توفان » (آخرین شماره‌ای که بدست‌ما رسیده) ۱۵ ستون از ۱۸ ستون خود را به شدید ترین حملات بیسابقه به حزب توده ایران و به اتحاد شوروی وبدفاع از انشعابیون اختصاص داده است و همان روزنامه ای که هر گونه مرکزی را نفی میکرد در شماره اخیر خود بیکی از «مرکزها» یعنی « مرکز انشعابی » پیوست وسخنگوی پرحرارت آن شد .

نقابی کــه دریـده شد

هر کس که « تکامل » روزنامه توفان را بررسی کند بناچار سئوالات زیر برایش مطرح میشود : چطور شد نشریه ای که نخستین شماره‌های خود را با کلمات قصار « علی و حسین » و با تصاویر « دکتر مصدق و دکتر فاطمی » آغاز کرد و « هیچ سیاستی چه زرد و چه سرخ و چه سیاه و چه سفید » را تعیین کننده مشی خود نمیدانست ناگهان «مارکسیست ـ لنینیست» دو آتشه از آب درآمد ؟ چطور شد که روزنامه‌ای که مینوشت « . . . وقت آن نیست که بتصور مجازات و یا اصلاح این یا آن حزب آن و یا این تشکیلات سرگرم جدال بیموقع و ناموزون شد و ناآگاهانه آن کرد که دشمن‌را آرزو است » چنان سرگرم « جدال » شده است که کم سابقه است ؟ چگونـه کسانی که ناشناس‌بودند وبعد به « گروه مستقل ترقیخواه » تبدیل شدند حالاچنان‌صحبت میکنند که‌گوئی از بنیادگذاران حزب توده ایران اند ؟ چطو رشد که کسانیکه همه را ، صرفنظر ازعقاید سیاسی و وابستگی حزبی ، به‌اتحاد برضد رژیم ، که هدف اصلی است ، دعوت میکردند و حتی در شماره ۲۱ « توفان » انتقاد درستی را که به آنها شده است ظاهراً قبول کردند ، ناگهان در شماره بعد تمام نیروی خود را به ایراد ناروا ترین اتهامات و خصمانه ترین حملات به حزب توده ایران و حزب برادر اتحاد شوروی متوجه کرده‌اند ومیخواهند آنرا « بهر قیمتی هم شده است » ادامه دهند ؟

سخنی چند در باره روزنامـه توفان

تفرقه افکنی در لباس وحدت طلبی
خرابکاری از راه انقلابی مابی

بنظر ما بتمام این سؤالات فقط دوپاسخ میتوان داد : یا توفان از همان آغاز انتشار خود نشریه‌ای بود وابسته به انشعابیون که نقاب برچهره گذارده بود و یا آن « گروه مستقل ترقیخواه » سابق و « جوانان مارکسیست ـ لنینیست» لاحق ازفرصت استفاده کردند تا بتوانند مشی ضد توده‌ای و ضد شوروی خودرا توجیه کنند. ولی نتیجه یکی است. نقاب دریده شده است. این درس آموزنده‌ای است . دنیای ما دنیائی نیست که بتوان مدت‌زیادی چهره واقعی خودرا درجریانات سیاسی پنهان نگاهداشت . اگر کسی نخواهد دست خود را رو کند زندگی اینکار را خواهد کرد .

ما قصد مجادله با « توفان » را نداریم . بچند دلیل : نخست آنکه ایرادات باصطلاح تئوریك آنها (وهمچنین تئوریهای من‌درآوردی آنها) بقدری نابخته وسست است که وارد شدن درچنین بحثی تلف کردن وقت است . ما باطرح و بحث مسائل تئوریك وسیاسی در نشریات خود برای روشن کردن ایدئولوژی وسیاست حزب به این « ایرادات تئوریك » پاسخ میگوئیم . دوم آنکه بسیاری از «استدلالات» این «گروه مستقل» تکرار نظریات انشعابیون است (شاید هم خود آنها نوشته‌اند) . پاسخهای ما به انشعابیون در این زمینه کافیست . سوم اینکه ما هدف اصلی خود را هرگز فراموش نمیکنیم وامکان نمیدهیم که مارا بجوابگوئی به تهمتها و بحثهای بی‌سر انجام بکشانند و ما را از وظیفه تجهیز توده‌ها برای استقرار حکومت ملی و دموکراتیك در ایران باز دارند .

بااینهمه دراینجا فقط بسه نکته اشاره میکنیم تاعیار روزنامه « توفان » برای کسانیکه آنرا میخوانند روشن شود .

تفرقه افکنی در لباس وحـدت طلبی

« توفان » بویژه در شماره های نخستین خود کلمات پرسوز و گدازی درباره « اتحاد » نوشته است. در شماره ۹ نوشته شده است : « اتحاد و اتفاق . . . اینست راه نجات » . درواقع هم راه نجات ملت ایران اتحاد اوست . ولی زمانیکه میشد در مرحله حرف باقی ماند مدتهاست گذشته . در عمل ، آنهم عمل صادقانه باید نشان داد که به‌اتحاد اعتقاد هست و در راه تحقق آن کوشش میشود . « توفان » نشان داد که نه فقط در دعوت به اتحاد صادق نیست بلکه در لباس وحدت طلبی به‌تفرقه افکنی مشغول است . آخر کجای منشعب کردن حزب طبقه کارگر ایران ـ که یکی از نیرو های معتبر، بانفوذ واصلی در جنبش رهائی بخش کشور است ـ با دعوت به اتحاد مطابقت دارد ؟ چگونه با پخش نظریات نادرست و مشتت کردن افکار مردم میتوان به اتحاد فکری و عملی کمك کرد ؟ چگونه در وضعی که همه نیروها را باید برضد رژیم تجهیز کرد ، میتوان هدف اصلی حمله را حزب توده ایران قرار داد ؟ « تـوفان » کار را بجائی میرساند کـه در « نامه وارده » تحت عنوان « سخنی با رهبران حزب توده ایران » نه‌فقط مارا متهم به کمك به‌پلیس میکند بلکه به تفتین بین ما وسایر نیرو هائی ملی میپردازد و می‌نویسد : « این نـکته (یعنی کمك ما بـه پلیس) دارای اهمیت زیادی است ، دارای چنان اهمیتی که جا دارد نه تنها افراد اپوزیسیون و انتقاد کنندگان داخلی در آن تأمل کنند بلکه نیرو های مترقی دیگر نیز که رهبری حزب توده ایران را از مواضعی نظیر اپوزیسیون مورد انتقاد قرار میدهند در مناسبات خود با رهبری حزب آنرا بحساب بگذارند. » مگر « توفان » در نخستین شماره اش ننوشت که « وقت آن نیست که . . . نا آگاهانه آن کرد که دشمن را آرزو است ؟ » مگر این تفرقه افکنی آرزوی دشمن نیست؟ چه کسی از انشعاب در حزب توده ایران ـ از حمله به حزب توده ایران ـ از تفتین بین حزب توده ایران و سایر نیرو های ملی جز رژیم سود میبرد ؟ پس چرا با این حرارت در ایــن راه دشمن شاد کــن پیش میروند ؟

تفرقه افکنی مذموم و محکوم است ولو در لباس وحدت طلبی .

خرابکاري از راه انقلابی مآبی

انشعابیون اعضاء حزب را بقطع ارتباط بارهبری و درواقع با حزب توده ایران دعـوت میکنند ، ایجاد سازمانهای پراکنده و مستقل را توصیه میکنند و وعده میدهند که در جریان جنگهای پارتیزانی (که البته شروع آن دشوار است و تاریخ آن معلوم نیست !) حزب طبقه کارگر باید احیاء شود . ناشران « توفان » همین محتوی را با شعار مبارزه برضد « رهبری ها و سازمانها و مرکزها » وتشویق « کار مستقل توده‌ها » تکرار میکنند . ولی در پشت سرانقلابی مآبی در باره « جنگ پارتیزانی » و « ستایش توده‌ها » (که حرف است) یك عمل واقعی وجود دارد و آن کوشش برای متلاشی ساختن حزب توده ایران ، برای منحل کردن حزب طبقه کارگر ایران ، برای محکوم کردن طبقه کارگر و همه مارکسیست ـ لنینیستها به پراکندگی سازمانی و در نتیجه شکست است . به این عمل که برای آن « تئوری » هم ساخته‌اند جز انحلال طلبی و خرابکاری چه‌نامی میتوان‌داد؟ چگونه‌میتوان هنگامیکه بیش از هر زمان دیگر به سازمان ـ آنهم سازمانی بـا اندیشه و عمل واحد نیاز هست تمام نیروی خود را در راه انحلال طلبی بکار انداخت و به آن نام « احیاء حزب طبقه کارگر » داد ؟

این اولین بار نیست که میکوشند حزب توده ایران را متلاشی سازند . آخرین بارهم حتماً نخواهد بود . گاه اینکار بکمك سرنیزه انجام میگیرد . گـاه باسلاح « مارکسیسم ـ لنینیسم » . ولی اگراین درست است که آرزوی دیرینه دشمنان ملت ایران و طبقه کارگر ایران از بین بردن حزب توده ایران است ، آنوقت نوع سلاح فرق نمیکند . مردم عمل را می‌بینند وخرابکار وانحلال طلب‌را اگر چه خودرا « مارکسیست لنینیست» هم بداند محکوم میکنند.

تـوفـان تحریف میکند

درچهره جدید «توفان» لکه دیگری نیز بچشم میخورد که جعل و تحریف است . در شماره اخیر این نشریه (شماره ۲۲) ارزیابی‌های نادرست و تحلیل‌های ازروی غرض بسیار است. ما بی آنکه قصد جوابگوئی باین قبیل مطالب‌را داشته باشیم اشاره به‌تفسیری راکه برپایه یك‌تحریف‌فاحش درمقاله‌ای تحت‌عنوان « کنگره پیشروی بسوی کمونیسم؟ ! » انجام گرفته است ضرور میشماریم تا خوانندگان آن نشریه را از خوشباوری در قبال ارزیابی ها و بویـژه « اقوالی » که گردانندگان آن از دیگران نقل میکنند برحذر داریم .

درمقاله مزبور که به « ارزیابی علمی » کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی اختصاص دارد بـا « استناد » به سخنرانی دبیر کل آن حزب در کنگره چنین دعوی شده است : « دبیر کل حزب ، برژنف در سخنرانی خود بارها از رواج طرز فکرهای بورژوآ منشانه در میان جوانان و هنرمندان شوروی و از علاقه و تمایل آنان به هر چیزی که از غرب میآید شکوه و شکایت کرد . نظیر همینگونه سخنان را برژنف در کنگره اخیرسازمان جوانان کمونیست‌شوروی کمسومول ایراد کرده‌است... بعقیده او شیوع کیش بورژوآمنشی در جوانان و علاقه آنان به پدیده های غرب زده از آنجا ناشی میشود که گویا نسل امروز انقلاب دیروز را با چشم ندیده و جنگهای میهنی دیروز را شخصاً احساس نکرده است وبنابر این نمیتواند از تجربه های انقلابی بهره گرفته باشد وبه پرنسیپ های آن وفادار بماند ! »

روزنامهٔ « توفان » در دنباله این بحث سپس میافزاید : « . . . آیـا جـای تعجب نیست کـه رهبر حـزب کـمونیست کشوری مـثل شوروی... شیوع و بـروز افکار بورژوآزی و خرده بورژوآزی را توجیه کند ؟ »

(نقل از «توفان» ، شماره ۲۲ ، صفحه ۳ . تکیه روی کلمات از ما است. مردم)

بدینسان‌صاحب این « ارزیابی علمی » مدعیست که‌گویا برژنف‌نه‌تنها یکبار‌بلکه بارها از « شیوع کیش بورژوآمنشی » در میان جوانان « شکوه و شکایت » کرده است و گویا معتقد است که چون « نسل امروز انقلاب دیروز را با چشم ندیده و جنگهای میهنی دیروز را شخصاً احساس نکرده است . . . نمیتواند از تجربه های انقلابی بهره گرفته و به پرنسیپ های آن وفادار بماند». سرانجام «توفان»مدعیست که‌گویا لئونید برژنف ضمن سخنرانیهای خود «درتوجیه» «شیوع کیش بورژوآ منشی » در میان جوانان کوشیده است .

به سخنرانیهای دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره ۲۳ و در کنگره سازمان کمسومول مراجعه کنید تابه‌بینید تهیه کنندگان مقاله «توفان» درزمینه‌جعل وواژگونسازی چه «بی‌باکی» عجیبی از خودنشان داده‌اند .

نکته‌ای که برژنف گفته با آنچه که «توفان» از قول او ساخته است کوچکترین وجه مشابهتی باهم ندارد . آنچه که برژنف گفته است اینستکه « هرچه در تاریخ ، روز های اکتبر دور میشود و عده بیشتری از پسران و دختراني که آزمایشهای حیاتی دشوار را نگذرانده‌اند وارد صفوف کمونیستها میشوند ـ مسئولیت درزمینه انجام وظائف تربیت ایدئولوژیك بیشتر میشود»

(از سخنرانی برژنف در کنگره سازمان کمسومول . تکیه روی کلمات از ما است . مردم)

حال خودتان انصاف بدهید : تأکید بر روی مسئولیت تربیت ایدئولوژیك چه وجه مشترکی میتواند با این ادعا داشته باشد که گویا جوانان شوروی در شرایط کنونی نمیتوانند به پرنسیپ های انقلاب وفادار بمانند ؟ آنچه که برژنف گفته درست است . پروسه های اجتماعی عظیمی چون انقلاب ، نبرد های انقلابی و جنگهای میهنی خود مکتب تربیتی وپرورشی عظیمی است و در دوره‌های فقدان این مکاتب پرجوش تاریخی نقش تربیتی اهمیت ویژه ای کسب میکند . همین اندیشه ساده ودرست است که برژنف بآن اشاره کرده است. ولی «توفان» این‌اندیشه را تحریف کرده وبشکل کاملا مجعول و نادرست منعکس نموده است .

در سراسر سخنرانیهای برژنف در کنگره ۲۳ حزب و در سازمان کمسومول نه فقط بارها بلکه حتی یکبار هم از « شیوع کیش بورژوآمنشی » در میان جوانان وروشنفکران شوروي سخن‌گفته نشده و کلمه‌ای در « توجیه » چنین « شیوعی » بکار نرفته است . برعکس در هر دو سخنرانی بـاشور و هیجان روح انقلابی ، رمانتیسم انقلابی و نجـابت انقلابی جوانـان و وفاداری بیدریغ آنان به‌آرمانها واصول‌انقلابی پدرانشان ستوده شده است . لئونید برژنف تأکید کرده است که « رمانتیسم انقلابی ذاتی جوانان شورویست » .

او پس از توصیف خدمات درخشان جوانان شوروی به ساختمان جامعه نوین وظائف مشخص حزب و سازمان کمسومول را درزمینه تکمیل اشکال واسالیب کار تربیتی در میان جوانان خاطرنشان میسازد و ضمن اشاره به نقائص موجود در این زمینه سازمانهای مربوطه را برفع آنها دعوت میکند واز جمله میگوید : «برخی از سازمانهای حزبی و کمسومول گاه این نکته را از نظر دور میدارند که نسل کنونی پسران و دختران مکتب سخت و دشوار مبارزه انقلابی و آبدیدگی راکه نصیب نسل ارشد بوده‌است ندیده‌اند. برخی از جوانان میخواهند خود را اززندگی جوشان بر کنار نگاهدارند، روحیه اتکالی دارند ، از دولت خیلی چیزها میخواهند ولی وظائف خودرا درقبال جامعه و مردم ازیاد می‌برند. ایدئولوگهای بورژوآ که دشمنان ما هستند بهمین افراد خام که در قبال هرگونه بیماری واگیر ایدئولوژیك جساسند توجـه دارنـد و میکوشند از آنها بسود خود استفـاده کننـد . ولی خوشبختانه این افراد درکشور ما انگشت شمارند » . (از سخنرانی در کنگره ۲۳ تکیه روی کلمات از ما است . مردم) .

«توفان» با چه منطقی ازاین سخنان نتیجه‌گرفته است که گویا برژنف معتقد است که جوانان شوروی نمیتوانند به‌پرنسیپ‌های انقلابی وفادار بمانند؟ !

مقایسه این نقل قولها با «ارزیابی علمی» تهیه

بقیه در صفحه ۵

شمه ای از :

فعالیت سازمان امنیت ایران (ساواک) در خـــارج از کشور

یکی از اقداماتی که هیئت حاکمه ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در راه اجرای سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك خود بدان احتیاج مبرم دید بسط دامنه ترور و جاسوسی بود . در مبارزه با جنبش آزادی بخش مردم ایران که دامنه اش همه‌جای کشور را گرفته بود ، اکنون دیگر دستگاههای شهربانی و رکن دوم ستادارتش غیرمکفی بنظرمیرسید. سازمانی متمرکز و مافوق دستگاههای موجود لازم بود که بتواند امور مربوط به جاسوسی و تفتیش عقاید را از هر جهت زیر نظر خود گیرد .

تشکیل سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواك) بدینمنظور بود . اداره این سازمان بدست ارتشیان سپرده شد . این امر هم امکان بیشتری برای اعمال فشار و ترور در اختیار سازمان قرار میداد و هم آنرا به شاه و دربار نزدیکتر میساخت .

مستشاران امریکائی که اکنون بر کلیهٔ شئون ارتش ما مسلط هستند این سازمان را نیز زیر نظر خود گرفتند تا در حدود لازم از تجربیات خود آنرا برای مبارزه با جنبش مجهز سازند .

اکنون سهم کلانی از بودجه کشور در اختیار این سازمان است . آرامشی ظاهری که در حقیقت خفقانی بیش نیست در نتیجه فعالیت وحشت بار این سازمان ، بشکل خاکستری بر روی آتش برقرار شده است .

در عوض وضع خارج کشور دستگاه دیکتاتوری ایران را ناراحت کرده است .

در حال حاضر بیش از سی هزار نفر دانشجو و محصل وعده زیادی ایرانیان متفرقه در اروپا و امریکا بسر میبرند . جنبش علیه رژیم موجود بین آنان در گسترش روز افزون است و انعکاس آن در داخل کشور برای هیئت حاکمه اثر نامطلوب دارد . مقابله با این جنبش وظائفی را در مقابل ساواك مطرح میسازد که عبارت است از :

۱) کار تبلیغاتی بمنظور جلوگیری هر چه بیشتر از رسوخ افکار مترقی بویژه میان جوانان و دانشجویان.

۲) مبارزه عملی با عناصر و سازمانهای مترقی.

برای انجام این وظایف سازمان و شیوه های دیگری لازم است که باآزادی نسبی کشورهای اروپا و امریکا در تضاد قرار نگیرد .

نخستین اشکال عدم امکان ایجاد یك سازمان متمرکزی است که تمام امور مربوط به خارج کشور را تحت کنترل خود داشته باشد . این فعالیت باید در چهارچوب امکانات و با استفاده از وجود نمایندگی هائی انجام گیرد که بر اساس روابط عادی بین کشور ایران از یکسو و کشورهای دیگر مجاز شمردهشده اند.

بهمین جهت مأمورین ساواك بایستی مأموریت خود را تحت عناوین گوناگونی انجام دهند : وزیر مخبر سفارت کبری ، دبیر سفارتخانه ، سرکنسول، وابسته نظامی ، وابسته فرهنگی ، وابسته بازرگانی ، وابسته مطبوعاتی و غیره .

برای نمونه میتوان چند مثال آورد : سپهبد علوی کیا ، مأمور عالی رتبه سازمان امنیت در سمت وزارت مختار در سفارت کبرای ایران در آلمان غربی، سرهنگ حقیقی مسئول کارهای سازمان امنیت - وابسته سفارت ایران در ژنو .

ولی این بدانمعنی نیست که نزد هر سفارتخانه و یا کونسولگری تنها یك مأمور سازمان امنیت وجود دارد . سپهبد علوی کیا باصطلاح وزیر مختار ایران در کلن که مأموریت وسیعی از جانب سازمان امنیت بعهده اش گذاشته شده است خود دارای دستگاهی است مرکب از عده ای کارمند مأمور ساواك . این وزارت مختار در واقع نقش مرکزی نسبت به چند کشور بازی میکند . سرکنسولگری هامبورگ ، کونسولگری مونشن ، نمایندگی کونسولی برلن غربی همه مستقیماً زیر نظر این دستگاه کار میکنند و ازهر جهت مطیع اوامر آن هستند . اگر در نظر بگیریم که سرهنگ حقیقی و اتابکی سفیر ایران در اتریش و بوشهری پور وابسته مطبوعاتی این سفارتخانه نیز اغلب امور امنیتی سویس و اتریش را نیز با صحه علوی کیا انجام میدهند آنگاه بوسعت کار این مرکز غیررسمی پی میبریم . با وجود پور رستگار برادر زاده علوی کیا در سفارت ایران در پاریس این نظارت مرکز غیر رسمی بر آن سفارتخانه نیز برقرار است .

سازمان امنیت در همه جا سرپرستی های دانشجویان را نیز در اختیار داشته است . برخی از سرپرست ها مانند مهندس حبیب نفیسی در امریکا یا نبوی سرپرست محصلین نفت در انگلستان خود مستقیماً مأمور سازمان امنیت بوده اند و یا مانند نفیسی بلاواسطه با مرکز و یا مسانند نبوی بواسطه مأمور بالا تری (خوانساری) ارتباط خود را تأمین میکردهاند . علاوه بر این ارتباطها بطور رسمی نیز سرپرستی ها موظف بودند کلیه جزئیات را رسماً بمأموران ساواك گزارش نمایند و رونوشت هر گزارش به مرکز را برای ساواك نیز ارسال دارند . اکنون که تصمیم بر الغو سرپرستی ها و سپردن کار آنها به نمایندگیهای سیاسی گرفته شده است این کار دیگر مستقیماً در دست سازمان امنیت خواهد بود .

از امور داخلی نمایندگیهای سیاسی ایران در خارج آنچه که بکلی از اختیار وزارت امور خارجه بیرون کشیده شده و مستقیماً زیر نظر مأموران سازمان امنیت قرار دارد کارهای گذرنامه ای و تابعیت است . در این زمینه مأموران وزارت خارجه در هر رتبه ای که باشند از کونسولیار گرفته تا سفیر کبیر کوچك ترین اختیار و ارادهای از خود ندارند و در دست مأمور سازمان امنیت در هر شکل ظاهری که باشد عروسکی بیش نیستند .

در خارج کشور بودجه هنگفتی در اختیار ساواك قرار دارد . بدیهی است که مانند سایر مؤسسات کشوری و لشگری در اینجا نیز قسمت اعظم این بودجه از طرق رسمی یا غیر رسمی « لوطی خور » میشود . طریق رسمی بدان معنی است که عده ای از مأموران ساواك که مصنوعاً به این یا آن وزارتخانه وابسته شده اند (ازقبیل وزارت‌خارجه ، فرهنگ و غیره) حقوق رسمی آن شغل را از وزارتخانه مربوطه دریافت میدارند و مضافاً بر آن ساواك نیز حقوقی به آنها میپردازد که در مواردی از حقوق اصلی آنها نیز متجاوز است .

این نکته‌را نیز لازم‌است درباره مأموران‌ساواك اضافه کرد که مأموران سازمان امنیت از بین کسانی که بیش از دیگران سیمای انسانی خود را از دست داده اند برای مأموریت خارج انتخاب میشوند زیرا از عهدهٔ شیوه های لازم برای اجرای مأموریت سازمان امنیت در خارج (تهدید ، تطمیع ، شانتاژ ، فریب ، انواع تقلب ها و غیره) تنها اشخاصی میتوانند برآیند که فاقد فضائل انسانی باشند .

سازمان امنیت در خارج کشور کار خود را در بدو امر از فعالیت وسیع تبلیغاتی آغاز نمود : پخش وسیع مطبوعات منتسب باین سازمان که از ایران ارسال میشد . تأسیس نشریات ویژه از قبیل «اخبار ایران» و غیره . کمك به مطبوعات متعلق بگروههای ارتجاعی ایجاد مجامع گوناگون از قبیل «جمعیت شاه پرستان» و الخ . ولی فعالیت بی محتوی و تبلیغات عاری از مضمون نمیتوانست مثمر کوچکترین ثمری باشد . رژیم شاه آنقدر بی آبرو است که دفاع از آن منجر به بی آبروئی ، افراد و لو رفتن مأموران سازمان امنیت میشود . بهمین جهت مأموران سازمان امنیت دستور یافته اند که بلباس «مخالف رژیم» ، «ملی» و حتی «مارکسیست» درآیند . اینکار دو فایده دارد . نخست آنکه شناخته شدن آنها را دشوار میسازد . دوم آنکه امکان ورود آنها را بسازمانهای ملی و مترقی فراهم میکند . در همانحال نیرو و امکانات این سازمان بیشتر متوجه مبارزه عملی برای‌جلوگیری ازبسط جنبش و خنثی نمودن اقدامات گروه های مترقی شده است.

اکنون قسمت اساسی بودجه و انرژی این سازمان در این راه مصرف میگردد .

بخش بزرگی از این بودجه تخصیص دارد به استخدام مأموران مخفی از میان خود ایرانیان و یا دانشجویانی که برای این کار آمادگی دارند و یا به تطمیع افراد . اجر خوش خدمت ترین افراد مزدور که کار قابل توجهی نیز در زمینه جاسوسی بین همکاران خود انجام داده باشند دریافت کارت رسمی ساواك است که «بمناسبت همکاری با ساواك در راه وطن دوستی و وطن خواهی و شاه دوستی» داده میشود (عبارت از نامه هائی برداشته شده است که بطور بخشنامه برای اینگونه افراد نوشته میشود).

ولی استخدام در سازمان امنیت آنچنان کار چرکین و بی آبروئی است که اگر کسی اخگری از وجدان در وجودش باقی مانده باشد حاضر نیست بدان تن دهد . لذا طرق دیگری برای کشاندن در منجلاب و سپس غرقه ساختن در آن اتخاذ میشود ساواك برای یافتن طرق لازم ، اشخاص و بویژه دانشجویان را بوسایل ممکن زیر نظر میگیرد ، نقاط ضعف‌آنها را مورد مطالعه قرارمیدهد به احتیاجات آنان پی میبرد و سپس دام خود را با استفاده از این نقاط ضعف و احتیاجات میگسترد .

از جمله بافراد محتاج و یا مسرف از طریق «دوستانش» در خارج و یا حتی کسانش در ایران کمکهائی شده است که در واقع از جانب سازمان امنیت و کمکهائی الزام آور بوده است . این اشخاص بمناسبت «کمکهای» دریافت شده در معرض شانتاژ قرار گرفته اند و برخی از آنان نتوانسته اند خود را از این آلودگی برهانند و از ترس آبرو و حیثیت خود (بدون توجه به اینکه اعادهٔ آبرو هیچگاه دیر نیست) تسلیم شده اند . برخی دیگرزندگی خود را به‌تناسب این عایدی گذرا پایه گذاری کرده و بعداً نتوانسته‌اند آنرا محدود کنند و برای حفظ وضع موجود تن به همکاری داده اند .

از جمله طرقی که سازمان امنیت برای تسلیم اشخاص اتخاذ نموده است تهدید است . در شرایط خارج از کشور این تهدید بطور عمده بشکل توقیف گذرنامه و یا عدم تمدید آن بروز میکند . توقیف گذرنامه که در حقیقت سلب عملی تابعیت کشور از افراد است نمونه ایست از درجه تسلطی که هیئت حاکمه ایران برای سازمان امنیت خود قائل شده است و در عین حال سندی از رسوائی این دستگاه ست که بدست خارجیان سپرده میشود . در آغاز امر ساواك از این راه برای خارج نمودن افراد از صحنه مبارزه و یا تسلیم آنها به همکاری استفاده زیادی کرد زیرا عدم آشنائی بوضع کشور های اروپا و امریکا و قوانین آن چنین تصوری بوجود آورده بود که گرفته شدن گذرنامه موجب قطعی اخراج از کشور خواهد بود .

در واقع هم خواه در امریکا و خواه در کشور های اروپائی در بارهٔ افراد بی گذرنامه مذاکرات مکرری بین مقامات سیاسی و یا بهتر بگوئیم امنیتی ایران و نیز سرپرستی های محصلین از یکسو و مقامات محلی ازسوی دیگر بعمل‌آمد ولی ازآنجا که خواست مأمورین ایران با قوانین موجود در این کشور ها وفق نمیداد اقدامات مزبور نتیجه ای نبخشید و کار تنها با برخی توافق های فرعی پایان پذیرفت - مثلا توصیه پلیس محل بهنگام تقاضای اجازه اقامت به اینکه خوبست مراجعه کنندد ازطریق سفارت اقدام کند ، وحال‌آنکه عدم مراجعه هم مانع تمدید اقامت نمیشد و تنها روی اشخاصی که آشنائی به قوانین ندارند یك نوع تأثیر روحی باقی میگذاشت . از تأثیر روحی این عمل و از تأثیر عملی گرفته شدن گذرنامه که مانع مسافرتهای خارج از کشور میشود ساواك استفاده های لازم را نسبت به اشخاص ضعیف کرده و میکند .

باید توجه داشت که ساواك از هیچ اقدامی برای جلب همکاری سازمانهای پلیسی کشور های سرمایه داری فروگذار نکرده و کمابیش این همکاری برقرار است . در کشورهای دارای قوانین ضد کمونیستی این همکاری نزدیکتر و تنها منحصر به تبادل اطلاعات نیست بلکه در مواردی به تعقیباتی نیز منجر میشود . البته آنچه دارای اهمیت است این تعقیبات نیست‌بلکه همان اطلاعاتی است که در نتیجهٔ بی احتیاطی و تصور اینکه در محیط نسبتاً آزاد میتوان ملاحظه ای نداشت از طریق پلیس محل بدست سازمان امنیت میرسد و بعد ها موجب استفاده قرار میگیرد .

اگر شاخص اساسی رژیم های دموکراتیك و ملی آزادی فعالیت سیاسی در چهار چوب قوانین موجود و تشویق مبارزه علیه امپریالیسم در راه آزادی واستقلال کشور است شاخص رژیم ضد دموکراتیك و ضد ملی ایران اختناق هرگونه آزادی سیاسی و هرگونه مبارزه ضد امپریالیستی است .

هیئت حاکمه ایران از جوانانی که شور میهن پرستی همواره آنها را دعوت بمبارزه برای آزادی کشور میکند بیمناك است . دانشگاههای ایران مرکز توجه خاص سازمان امنیت و دستگاه پلیس است و هرگونه جنبش و حرکتی با خشونت سرکوب میشود .

اکنون برای خروج از کشور و ادامه تحصیل در خارج نیز موانع فراوانی تراشیده اند . برای آنکه دانشجو بخارج برود باید بدواً از کنترل سازمان امنیت گذشته باشد . اخیراً قرار است که تعهدی نیز در مورد عدم دخالت در سیاست بگیرند .

ولی برای سازمان امنیت تنها دور شدن جوانان از سیاست مطرح نیست ، در درجه اول باید جوان را آلوده بفساد جاسوسی و همکاری با سازمان نمود . موفقیت این عمل قبل از هر چیز بامکانات دستگاه جاسوسی می افزاید و از جانب دیگر اگر هم کار برملا شد این شخص دیگر مورد نفرت دوستان خود است و طبیعتاً از صحنه سیاست بکنار میماند . در همین زمینه سازمان امنیت بشکل دیگری نیز عمل میکند و آن اینکه بوسیله عمال خود افراد با شرف و مترقی را مشکوك و عضو سازمان امنیت معرفی میکنند و بدینوسیله با لکه دار کردن میهن پرستان ، ایجاد بی اعتمادی میکنند . بنا بر این اعتماد مطلق و بی اعتمادی مطلق هر دو نادرست است . یکی منجر به بی احتیاطی میشود ، دیگری کار را فلج میکند . دقت و هشیاری همراه با تجربه در جریان مبارزه صداقت هر کسی را نشان خواهد داد .

اشخاصی که برای دیدار کسان خود و یا بمنظور انجام کاری در جریان تحصیل به ایران میروند یا از همان روز اول برای بازپرسی به سازمان امنیت دعوت میشوند و یا تحت‌نظر قرار میگیرند . مراجعت این اشخاص همواره با مشکلاتی روبرو است . از آنجا که اغلب دانشجویان حد اقل در کار های صنفی دانشجوئی شرکت کرده اند لذا « مدرك » حد اقلی در دست سازمان امنیت هست که بتواند برای ارعاب از آن استفاده کند . چه بسا با ارائه نامه های تقلبی به امضاء افراد مورد اعتماد این دانشجو ، موفق به فریب وی میگردند . ساواك در آغاز کوشش میکند حد اکثر نتیجه را از آنچه در دست دارد و یا تهیه نموده است بنماید . این نتیجه عبارت است از گرفتن تعهد همکاری مطلق . در صورت پافشاری زیاد این توقع رفته رفته تقلیل می یابد وبه‌حد اقل خود میرسد : سپردن تعهد به اینکه اگر از

بقیه در صفحه ۶

بقیه از صفحه ٤

تفرقه افکنی درلباس وحدت‌طلبی

خرابکاری از راه انقلابی مآبی

کننده مقاله «توفان» عمق تحریفی را که درآن نشریه انجام گرفته است آشکار میسازد .

هشدار باش

از « توفان » چه باقی مانده است ؟ یك مشی ضد توده ای و ضد شوروی ! ولی حزب توده ایران علیرغم نقائص و مشکلات خود انقلابی ترین و متشکل ترین حزب و تنها حزب مارکسیست - لنینیست در میهن ماست. اتحاد شوروی بزرگترین کشورسوسیالیستی، سازنده کمونیسم و پشتیبان همه نیرو های مترقی و آزادیخواه درسراسر جهانست. نمیتوان‌ادعای میهن‌پرستی و کمونیستی کرد و روش خصمانه بر ضد حزب توده ایران و اتحاد شوروی در پیش گرفت . ممکن است اتهام و افترا زد و اذهان را برای مدتی مشوب ساخت. ولی این سراشیب خطرناکی است . ما بهمه آنها که هنوز صداقتی دارند هشدار باش میدهیم که تجربه و سرنوشت ضد توده‌ایها و ضد شورویها را در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ بیاد آورند .

بقیه از صفحه ۸

رویدادها — یادبودها

درگرفت شرکت جست . رفیق روستا پس از ذکر تجاوز وحشیانه امپریالیسم در ویت نام ، فعالیت خطرناك محافل تلافی طلب آلمان غربی ، تاخت و تاز خونین ارتجاع در اندونزی و توطئه های امپریالیستی در کوبا ، دومینیکن و خاور میانه گفت : «در شرق میانه توطئه های جدیدی درحال تکوین است : امپریالیست ها با دست عمال خود مانند شاه ایران و امیر فیصل پادشاه عربستان سعودی و امثالهم در صدد ایجاد اتحادیه جدیدی بنام اتحاد اسلام هستند» . سپس رفیق روستا در بارهٔ وضع خاور میانه ، عراق و عربستان جنوبی سخن گفت و آنگاه رشته کلام را به تشریح وضع ایران کشاند و گفت : «امپریالیستهای امریکا با دست شاه و هیئت حاکمه ما در کشور رژیم دیکتاتوری و فاشیستی مستقر کرده اند و هیچگونه آزادی سندیکائی ، دموکراسی نطق، بیان و آزادی مطبوعات و اجتماعات وجود خارجی ندارد . منابع ثروت و نفت ما در دست انحصارهای بین المللی در درجه اول امریکا و انگلستان است و در سال بیش از صد میلیون تن نفت ما را بغارت میبرند» .

سپس رفیق روستا گفت : « شاه در مدت ٦ ماه اخیر صدها نفر ازدانشجویان وکارگران آزادیخواه را بعناوین مختلف بزندان انداخته و رهبران آنها را باعدام و بحبس محکوم کرده است از آنجمله دو نفر از رفقای نهضت کارگری ما را چنانچه گفته شد به اعدام محکوم کرده است که همبستگی شما ها و بشریت مترقی را برای نجات آنها خواهانیم . ضمناً بایستی از ابراز همبستگی کارگران فرانسه و ایتالیا و دانشجویان ایرانی‌اروپا و سایرین در اینجا تشکر نمایم . » .

رفیق روستا صحبت مشروح خود را با ابراز موافقت با انعقاد کنفرانس وسیع برای توسعه مناسبات اقتصادی و بازرگانی و تشکیل جلسه مشاوره زنان زحمتکش خاتمه داد .

های رژیم و رفورمهای شاه را برملا ساخت و گفت که هدف این رفورمها سیر دادن ایران درجاده سرمایه‌داری وتثبیت وضع بسود امپریالیسم وارتجاع است. سخنگوی جوانان ایران توضیح داد که علی‌رغم اقدامات رژیم در جهت بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی تغییری در ماهیت ضد دمکراتیك و ضد ملی رژیم حاصل نشده است . پس از ذکر واقعیات متعددی از جنایات رژیم ، سخنگوی جوانان ایران همبستگی جوانان جهان را برای دفاع ازجان رفقا حکمت‌جو و خاوری خواستار شد او گفت: «هیئت نمایندگی‌ما ، شما نمایندگان کنگره را مورد خطاب قرار داده و تقاضا میکند که از تمام امکانات خود برای نجات زندانیان سیاسی ایران و این دو رفیق محکوم بمرگ استفاده کنید صحبت برسرجان دو میهن‌پرست شجاع ، دوفرزند وفادار کشور ماست » و از هیئت‌های نمایندگی شوروی ، آلمان دمکراتیك، لهستان ، بلغارستان ، چکسلواکی ، مجارستان و دیگر کشور های سوسیالیستی و نیز سازمانهای دموکراتیك در فرانسه ، ایتالیا ، اطریش ، عراق ، لبنان و آلمان غربی و سایر سازمانها که با این میهن‌پرستان همدردی نشان دادند تشکر کرد. سخنگوی جوانان ایران سپس ازروزگار تیره جوانان کشور ، ازبسط بیکاری ، دشواری های تحصیل و مبارزات آنها سخن گفت و از جانب جوانان ایران تجاوز امریکا این ژاندارم بین‌المللی را در ویتنام بسختی محکوم نمود . سخنگوی جوانان در در پایان سخنرانی خود روش برخی از نمایندگان راکه کوشیدند جلسه را به بحث و مشاجره بکشانند مورد انتقاد قرار داد و گفت : « ما از کسانی که اتهامات بی‌اساس‌را مطرح نموده وبعضی از هئیت‌های نمایندگی را مورد حملات بی‌پایه قرار میدهند و باین ترتیب مانع کار عادی این مجمع که بمحیط آرام کار نیاز دارد ، میشوند اظهار نگرانی وناخرسندی عمیق میکنیم .» در خاتمهٔ نطق ، هئیت نمایندگی هدیه‌ای ازکارهای دستی اصفهان‌را که برای فدراسیون آورده بود تقدیم ریاست جلسه نمود .

مجمع تلگرافی برای نخست وزیر ایران ارسال داشت ودرآن لغواحکام اعدام رفقا حکمت‌جو و خاوری و آزادی فوری آنها را خواستار شد . در قطعنامه مجمع در باره خاورمیانه به مبارزه جوانان و مردم ایران علیه قرارداد های نظامی ، علیه قرارداد باصطلاح اسلامی برای دمکراسی واستقلال واقعی اشاره‌شده وازفدراسیون و تمام جوانان جهان خواسته است تا به این مبارزه یاری رسانند .

یوری گاگارین و عده زیادی از نمایندگان کارت پستالهای اعتراضی‌را امضاء نمودند واعلام کردند که در کشور های خود جنبش همبستگی با جوانان ایران را توسعه خواهند داد .

مجمع کار خود را در ۲۷ خرداد خاتمه داد .

جوانان جهان از مبارزه مردم ایران پشتیبانی میکنند

هفتمین مجمع فدراسیون‌جهانی جوانان دمکرات از تاریخ ٦ تا ۱۷ ژوئن (۱٦ تا ۲۷ خرداد) درشهر صوفیه تشکیل شد . نمایندگان سازمانهای جوانان ۹۹ کشور دراین جلسه شرکت داشتند. نمایندگان چندین سازمان جهانی و همچنین نماینده اونسکو از مدعوین جلسه بودند . تعداد نمایندگان بیش‌از ٤٥۰ نفر بود . در این جلسه گزارش فعالیت فدراسیون ازمجمع ورشو سال ۱۹٦۲ تاکنون ، تحلیلی از زندگی و مبارزه جوانان جهان مطرح شد .

نمایندگان بادادن گزارش فعالیت سازمان خود، در بحث و انتقاد شرکت نمودند . مجمع قطعنامه های سیاسی ، تشکیلاتی و برنامه عمل آینده فدراسیون را بتصویب رساند و ارگانهای رهبری را انتخاب کرد .

هئیت نمایندگی جوانان توده ای ایران بطور فعال دراین مجمع شرکت نمود. هدف هئیت نمایندگی ایران معرفی اوضاع فعلی کشور ، مبارزه مردم وجوانان درراه صلح ، دمکراسی و استقلال واقعی ، علیه رژیم ضد دموکراتیك وضد ملی ایران و جلب باز هم بیشتر همبستگی جوانان جهان برای نجات زندانیان سیاسی ایران ودفاع ازجان رفقا پرویز حکمت‌جو وعلی خاوری بود . سخنگوی جوانان ایران رژیم استبدادی و ترور سیاه شاه را افشاء کرد ، نقشه امپریالیستی و ارتجاعی ایجاد « پیمان اسلامی » را توضیح داد . ماهیت مانور

یادی ازتظاهرات ۱٤ و ۱٥ خرداد ۱۳٤۲

روز های ۱٤ و ۱٥ خرداد سال ۱۳٤۲، نارضایتی مردم از رژیم شاه ، بصورت تظاهرات پردامنه تهران ، قم ، شیراز ، مشهد و تبریز سرازیر شد . هزاران نفر از مردم تهران از آزادی اجتماعات درایام سوگواری عاشورا استفاده نمودند و با شعار های سقوط شاه ، آزادی زندانیان‌سیاسی و تأمین انتخابات آزاد به خیابانها آمدند . عکس العمل شاه در برابر این تظاهرات خشن و وحشیانه بود . نیرو های مسلح در پناه تانکها به مقابله با مردم شتافتند و زن و مرد و پیر و جوان و کودك را بگلوله بستند . بروایت خبرگزاریهای خارجی دراین روز در تهران ۲۰۰۰ نفر از مردم به قتل رسیدند . شاه بسیار کوشید این کشتار بیرحمانه را توجیه کند ، وی مدعی‌شد که تظاهر کنندگان عده ای فئودال و ملاك و جمعی مردم فریب خورده بوده اند . مردمیکه روز ۱٤ خرداد به گلوله بسته شده بودند روز ۱٥ خرداد جسورتر و پیکار جو تر به خیابانها آمدند و به تظاهرات علیه رژیم ادامه دادند . شهرهای قم ، شیراز ، مشهد و تبریز به هواداری مردم تهران بپاخاستند همه جا تانك و گلوله از مردم استقبال نمود . ولی مردم با مقاومت خود و با پیگیری در مبارزه علیه رژیم نشان دادند که برای تأمین مطالبات خود تا پای جان حاضرند . حوادث سه سال اخیر کذب ادعای شاه را دائر بر «مبارزه بافئودالهای مرتجع» باثبات رساند. علیرغم ادعای او نه تنها یك مالك یا فئودال به پای میز محکمه خوانده نشد بلکه انعطاف بیش از حد رژیم در برابر ملاکین و فئودالها و عرضه طرق گوناگون برای تأمین منافع آنها بروشنی نشان داد که شاه و ملاکان در برابر هم نیستند بلکه درکنار هم اند. تظاهرات روزهای ۱٤ و ۱٥ خرداد بوسیله نیروهای مسلح شاه سرکوب شد ولی مبارزه مردم ادامه یافت . دستگیریها ، محاکمات ، حبس‌ها ، تبعید ها و اعدامهای چند سال اخیر همه نشانهٔ مخالفت عمیق مردم و مبارزه صادقانه آنان علیه رژیم ضد ملی وضد دموکراتیك شاه است . ۱۳ سال مبارزه مداوم علیه رژیم کودتا میتواند فقط از جانب ملتی هشیار ، مبارز ، مقاوم و فداکار انجام‌گیرد .

بقیه از صفحه ٥

فعالیت سازمان امنیت ایران

طرف احزاب سیاسی چپ مراجعه‌ای برای کار شد و یا مطبوعاتی به وی دادند آنرا به سازمان اطلاع دهد که این خود یك نوع‌زمینه ایست برای وابستگی‌آتی.

در مبارزه با جنبش ، بزرگترین هدف ساواك جدا کردن نیرو ها و تفرقه اندازی بین آنها است . در این راه‌از هیچگونه‌تشبث‌و تقلبی فرو گذار نمیشود . انتشار روزنامه های تقلبی « مردم» را همه بخاطر دارند . ولی اینگونه اقدامات‌بسیار ناپخته و رسوا کننده‌است . لذا اکنون کوشش های دقیق تری بعمل می آید تا اقدامات تفرقه انگیز ظاهراً ربطی به فعالیت ساواك پیدا نکند و بطور غیر مرئی توسط کسانی در داخل سازمانهای‌صنفی‌وسیاسی‌وازطریق تحریك و پرووکاسیون در مجامع و مطبوعات انجام گیرد . در موارد بسیاری این اقدامات بی نتیجه هم نمانده است . هم اکنون در یك رشته از سازمانها در نتیجه اینگونه تحریکات داخلی تضاد های شدیدی بوجود آمده است .

در میان کلیهٔ سازمانهای سیاسی در درجهٔ اول حزب توده ایران‌است که هدف تحریکات خرابکاری ها و تفرقه اندازی های سازمان امنیت میباشد . این نخستین دستوری است که مأموران سازمان امنیت به هریك از کارکنان خود میدهند . طرح مسائل خارجی در سازمانها و مجامع بطوریکه نیرو های مترقی و بویژه هواداران حزب توده ایران مجبور به موضع گیری‌شوند و در نتیجه شناخته گردند ، یکی دیگر از شیوه های سازمان امنیت‌است. متأسفانه‌از آنجا که ضد کمونیسم همچنان در میان نیرو های ملی قوی است ، با سلاح مخالفت با حزب توده ایران ، تفرقه افکنی مؤثری بین نیروهای ملی از طرف سازمان امنیت انجام‌میگیرد.

توجه باین نکته که هرگونه عمل تفرقه‌افکنانه قبل از هر چیزی در جهت خواست سازمان امنیت ایران است میتواند کمك شایانی برای جلوگیری ازآن بنماید : خواه ازراه تحت نظرگرفتن وشناخت اشخاصی که بابن‌عمل‌دست میزنند وخواه ازنظر برخورد هشیارانه. بیموردنیست گفته‌شود هنگامیکه گروهی ازکمونیستهای آلمان غربی از حزب کمونیست جدا شدند و بفعالیت جداگانه پرداختند و برای پخش مطبوعات خود وبویژه برای رساندن آن به اشخاص چپ وکمونیست بی‌آدرس میگشتند آدرس اینگونه اشخاص را پلیس با وسائل مختلف در دسترس آنان گذارد و حال آنکه این جدا شدگان از لحاظ دعوی خود از کمونیست های منتسب بحزب کمونیست انقلابی‌تر بنظر میرسیدند، راه باز کردن برای نشر آزادانه مطبوعات منتسب به حزب کمونیست چین حتی درکشورهائی که درآن قوانین ضدکمونیستی حکمفرماست از این نظر است .

برای هر کمونیست و آزادیخواهی ، برای هر علاقمند به جنبش آزادیبخش کشورش این گفته باید همواره نصب‌العین باشد که میگوید اگر دیدی عملت دشمن را خوشحال کرد بدان که حماقتی در آن وجود داشته است .

خالقی

بقیه از صفحه ۱

نطق رفیق رضا رادمنش

واقعی میهن خود ندارند اعتراض نموده و تقاضای لغو احکام و استخلاص آنها را نموده اند سپاسگذاری میکند و امیدوار است که بسط مبارزه اعتراض عمومی جهانی توأم با مقاومت مردم ایران رفقای ما را که در آستانه مرگ قرار دارند نجات دهد و در عین حال از این راه گامی در جهت دموکراتیزاسیون جامعه ما و ریشه کن کردن سلطه امپریالیسم و ارتجاع در کشور ما برداشته شود .

علیرغم رژیم ضد ملی و استبدادی موجود فعالیت در میهن ما برای استقرار یك رژیم واقعاً ملی و دموکراتیك بسط و دامنه بیشتری مییابد و در مبارزه شدیدی که بدینمنظور هم اکنون در داخل و خارج کشور درگرفته است اساس یك وحدت اصولی علیه رژیم ضد ملی و استبدادی پی‌ریزی میگردد .

حزب ما و همه گروهها و احزاب و شخصیتهای ملی و دموکراتیك در کشور ما توطئه های اخیر برخی از محافل ارتجاعی خاور میانه و خاور نزدیك را که با الهام امپریالیسم و در زیر ماسك دروغین اتحاد اسلام تخم نفاق و تفرقه را در بین کشور های این منطقه می‌افشانند شدیداً محکوم میکنند .

ما عقیده داریم هرگونه اختلال و هرگونه تجزیه و تفرقه در صفوف نیرو هائیکه بخاطر صلح و استقلال و دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه مینمایند از جانب هر کشور یا گروه و یا هر حزبی و بهر بهانه ای صورت گیرد بدون تردید کمك به نیرو های ارتجاع و تهاجم و جنگ است .

مبارزه پیگیر با هرگونه افتراق و فعالیت همه جانبه در راه احیاء وحدت در اردوگاه سوسیالیسم ، در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و در صفوف‌جنبش های رهائی بخش ملی مهمترین وظیفه‌ایست که اکنون در برابر همه کمونیستها قرار دارد . ما با اقداماتیکه در این زمینه از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چکسلواکی و سایر احزاب کمونیستی و کارگری صورت گرفته است کاملا موافقیم و برآنیم که تنها یك وحدت اصولی‌بر پایه مارکسیسم‌ـ لنینیسم خلاق وانترناسیونالیسم پرولتری و بر اساس خط مشی مصوب جلسات مشاوره ۱۹٥۷ و ۱۹٦۰ میتواند به تفرقه موجود پایان بخشد و راه را برای عقب نشینیها و شکستهای تازهٔ امپریالیسم و ارتجاع هموار سازد .

ما یقین داریم که تصمیمات شما در کنگرهٔ حاضر گام مهمی در جهت عملی شدن این هدف و عالی است و از این جهت نیز پیروزی های بزرگی را برای شما آرزو میکنیم .

زنده باد حزب کمونیست چکواسلواکی و سیزدهمین کنگره آن !

زنده باد حزب کمونیست اتحاد شوروی پایگاه عمدهٔ صلح و دموکراسی و سوسیالیسم در جهان !

زنده باد دوستی خلقهای چکواسلواکی وایران!

زنده باد وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری !

رادیو پیك ایران

همه روزه در ساعت ٦ و ۸ بعدازظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲٥ ـ ۲٦ ـ ۳۱ متر برنامه پخش میکند .

رادیوی پیك ایران زبان گویای همهٔ میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی است .

رادیوی پیك ایران را بشنوید وشنیدن آنرا بدیگران توصیه کنید .

«در بـــاره مسائـــل فلسفی فــروش هــندوانه در شهرهای بزرگ»

مقاله ای که ذیلا میخوانید ترجمه بخشهائی از مقاله ایست که تحت همین عنوان در روزنامه «ژن مین ژیبائو» ارگان حزب کمونیست چین و سایر روزنامه های مرکزی چین چاپ شده است. نویسنده این مقاله «جوئوسین‌لی» نام دارد. وی مدیر شعبه‌ای از شرکت خرده فروشی میوه و خواربار شهر شانگهای است. بولتن اطلاعاتی خبرگزاری چین بنام «خبرگزاری سین‌خوا» در شماره سه‌شنبه سی و یکم ماه مه سال ۱۹۶۶ ظاهراً بواسطه اهمیتی که برای این مقاله قائل بود خلاصه ای از آنرا در صدر کلیه مندرجات خود جای داده است.

ما بخشی از این مقاله را ترجمه میکنیم تا خوانندگان با نمونه ای از برخی روشهای شگفت‌انگیز که در جمهوری توده ای چین برای باصطلاح آشنا ساختن توده ها با اندیشه های فلسفی بکار میرود شخصاً آشنائی حاصل کنند. این نوع روشها همراه با مبارزه ای که اخیرا بعنوان اجراء انقلاب فرهنگی و زیر شعار «اهریمنان افعی صفت را بروبیم» انجام میگیرد و منجر به دور کردن رئیس آکادمی علوم گوموژو، رئیس دانشگاه پکن - لوپین و شهردار و عضو پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین پن‌جن وعده‌ای دیگر از کار شده است حاکی از پیدایش فضای سیاسی ومعنوی خاصی در چین است که نمیتوان آنرا سالم واصولی شمرد.

غرابت مقاله در آنست که گویا حتی برای حل مسئله سادهٔ فروش هندوانه در شهرهای بزرگ نمیتوان از عقل سالم و تجربه روزمره فیض گرفت و حتماً این کار را باید با زرادخانه اندیشی های فلسفی و آنهم انحصاراً بکمک آثار شخص معین حل کرد. برای یاد دادن اندیشه‌های فلسفی و بطور کلی دیالکتیک مارکسیستی به توده ها (امری که ضرورت آن مورد تردید نیست)، چنانکه تجربه خلقها و انقلابها نشان میدهد، راههائی وجود دارد که هرگز دارای چنین غرابت ساده لوحانه نیست و تأثیر پایدار و عمیق آن نیز بمراتب بیشتر است. لذا این طرز عمل فاقد توجیه مقنع و منطقی است.

✿ ✿ ✿

بهتر از هر توضیحی خود مقاله از خود سخن میگوید. خبرگزاری سین خوا در ابتدا مینویسد:

«نویسنده مقاله شرح میدهد که چگونه شعبه او راه کاهش میزان اتلاف هندوانه را در جریان فروش آن بهنگام تابستان، کشف کرده است. شعبه مزبور در پرتو این امر توانست مقادیر بیشتری هندوانه را با مصارف کمتر و درآمد بیشتر بفروش برساند.

جوئوسین‌لی علت این کامیابی را بررسی و انطباق عملی اثر مائوتسه‌تونگ تحت‌عنوان «در باره تضاد» توضیح میدهد. نویسنده مقاله خاطرنشان میکند: «ما کشف کردیم که تضاد عمده در چیست و آموختیم که جانب عمده این تضاد را چگونه باید حل کرد».

سپس او مینویسد که در سال ۱۹۶۳ در بحبوحه فصل فروش هندوانه هرروز ۲۵۰ تا ۴۰۰ تن هندوانه به شعبه او وارد میشد» در دنباله این شرح در بولتن اطلاعاتی چنین آمده است:

«چگونه میبایست تمام این هندوانه ها را بفروش رساند؟

جوئوسین‌لی مینویسد که من و رفقایم از اندیشه های موجود در اثر رفیق مائوتسه تونگ «در باره تضاد» نیروی فراوان کسب کردیم. رئیس مائوتسه تونگ خاطرنشان کرده است که: «شیئی بدون تضاد وجود ندارد». «بستگی متقابل و مبارزه ضدین که ذاتی هر پدیده ایست عامل تعیین کننده چگونگی حیات هر شیئی و هر پدیده ومحرک تکامل تمام اشیاء و پدیده ها است».

جوئوسین‌لی و رفقایش با خود گفتند مهمترین نکته تشخیص چگونگی تضاد ها و حل تضاد عمده از میان این تضاد ها است. آنها پس از تحقیق و بررسی معلوم کردند که تضاد عمده در فروش هندوانه عبارتست از تضاد میان مقادیر زیادهندوانه در بحبوحه فصل و کمبود نیرو هائی که بفروش آن اشتغال دارند. نمودار مشخص این امر تضاد میان کمبود مراکز فروش و نیروی کار و وسائل حمل و نقل از یکسو و انبار های کالا از سوی دیگر و نیز رهبری کار فروش است. کشف این تضاد بآنها کمك کرد دقیقاً معین کنند که حل چه مسائل و مشکلاتی را در پیش خواهند داشت».

سپس در مقاله سین خوا گفته میشود:

«رئیس مائوتسه تونگ خاطر نشان کرده است که باید: «نیرو ها را با تأمین تفوق آنها متمرکز ساخت و دشمن را جزء بجزء نابود کرد». با آنکه این اصل بتاکتیك نظامی مربوط است ولی جوئوسین‌لی ورفقایش این اصل را برای حل مسئله‌ای چون فروش هندوانه مناسب دیدند. مغازه های وابسته به این شرکت که بخرده فروشی مشغولند انواع دیگر کالاها نظیر میوه های تازه و خشك و خواربار وارده از شمال و جنوب و سیگار و مشروبات الکلی و شیرینی و بیسکویت نیز میفروشند. تصمیم گرفته شد در آرایش قوای فروشندگان در ماههای ژوئیه و اوت سال ۱۹۶۴ که هندوانه بمیزان زیادی وارد میشد تجدید نظر گردد تا نیروهای مشغول فروش هندوانه تقویت گردند»... «در بحبوحه فصل در شبکه وسیع مراکز خرده فروشی هندوانه ۳۰۰ فروشنده بکار پرداختند. یکی از مراکز در تمام طول فصل ۳۰۰ تن هندوانه فروخت. اکثریت فروشندگان بکار هندوانه فروشی گماشته شدند...».

در اینجا مقاله ازچارچوب مسائل فلسفی خارج میشود و باین نتیجه میرسد که مسئله فروش هندوانه بدینطریق در تابستان مورد بحث حل شد و این امر، هم بمشتریان و هم به هندوانه‌کاران کمون روستائی سود رساند.

ویت نـــام

جوانی، باروانی شاد و بیدار
بپای کوهساری خانه ای داشت.
زنش، کو بود زیبا و وفادار
بدامن کودك دردانه ای داشت.

زمانی آن جوان شد تا که از دشت
بسوی خانه آرد روزی روز،
چو شد شام و ز گشت دشت برگشت
جهانی دید گرم شعله و سوز:

یکی عفریت آدمخوار سفاك
بروی مرز و بومش پر کشیده،
زنش را کشته و افکنده بر خاك
سرایش را به آتش در کشیده.

ز بام و در بلا و مرگ ریزان
برآید ضجه ها از دور و نزدیك
شده فرزند دلبندش گریزان
ز جنگ دیو در نی زار تاریك

جوان چون دید خاك خود ز خون رنگ
ز درد و خشم فریاد از جگر زد،
به جنگ دیو ناخوش ساخت آهنگ
بچستی دامن همت به بر زد.

اگر چه دیو آتش در دهان داشت
ز چنگال مهیبش خون چکان بود
ولی آن گرد، جادوئی نهان داشت
دلش بی بیم و جانش بی تکان بود.

ز مهر و کین سراپا بود نیرو
ز عزم رزم بر تن داشت جوشن
به جنگ دیو آدمخوار از اینرو
نه زاتش داشت پروائی نه زآهن.

ز هر سو دیو می پیچد، آن گرد،
بر او زخمی دگر میزد به پیکر،
جوانی، جثهٔ او لاغر و ترد
ظفر میکرد بر غولی تناور.

بود آن دیو امریکای خونخوار
جوان، آری، ویت نام است نامش
چنان در رزم خود چست است و پادار
که آخر کار خواهد شد بکامش.

بقیه از صفحه ۳

تا کی دشنام؟ تا کی اتهام؟

دائمی و مکرر او راهی جز قبول نبود. این که میگویند دولت شوروی ستوان قبادی را بر اثر تقاضای سازمان امنیت تحویل دولت ایران داد، کذب محض و اتهام بیشرمانه ای بیش نیست. ما در همین شماره روزنامه مردم، بعضی از اسناد مربوط به این جریان را منتشر کردیم تا اتهام زنان روسیاه شوند.

اما آنچه در باره توقیف دو تن از دانشجویان ایران، در جمهوری دموکراتیك آلمان و نقش حزب توده ایران در این‌جریان نوشته میشود، باز جز اتهامی بیش نیست. توقیف دو تن دانشجوی ایرانی در جمهوری دموکراتیك آلمان مطلقاً به حزب توده ایران مربوط نیست. این دو نفر، بدنبال نقض‌مقررات مرزی جمهوری، توقیف شدند. مسئول این جریان کسانی هستند که آنها را باین اقدام تشویق کرده اند. مسئول کسانی هستند که از حسن نیت و شور و علاقه جوانان کشور ما در جهت اجرای مقاصد سوء خویش استفاده میکنند. چرا نویسندگان جبهه ملی نمیخواهند حقایق را به بینند از تحریف و تقلیب واقعیات چه نتیجه ای عاید میشود؟

ما همانطور که بارها گفته‌ایم، هوادار اتحاد و وحدت عمل تمام نیروهای ملی و ضد استعمار در مبارزه بر ضد رژیم ضد ملی - ضددموکراتیك کنونی ایران هستیم. کوشش برای اتحاد و وحدت عمل مستلزم قطع بحث و انتقاد اصولی نیست. ولی بحث و انتقاد اصولی فحاشی و اتهام زنی نیست. در ایران روزنامه های وابسته به رژیم باندازه کافی به حزب توده ایران اتهام میزنند. ما توصیه میکنیم که حد اقل ارگانهائی که بنام جبهه ملی نشر میشوند با آنها همصدائی نکنند. همصدائی با آنها مفهومی جز آب ریختن به آسیاب دشمن مشترک ندارد.

دوره ششم | شماره ۱۵ | مه - ژوئن ۱۹۶۶

بقیه ازصفحه ۱

کنگره جبهه‌ملی (بخش امریکائی)

استشاثه هـای مـا ، مجلس هـای قلابی نظیر آنچه می بینیم درست میکند ، ثمـره ای جز آنچه نتیجه کارما داشته است ، نخواهد داشت. و بعد از پنجسال مبارزه ، در شرایطی کم و بیش نظیر آنچه در ۱۳۳۹ بوده ایم، قرارمان داده است . تطبیق شرایط مبارزه دلیرانه ای که دکتر مصدق در شروع نهضت ملی شدن نفت کرد با شرایط کنونی داخل و خـارج ایران و در نتیجه ، تجویز روشی چون‌انتخابات آزاد ، نشانه عدم اطلاع از ویژ گیهای زمان ما و شرایط حاضر مبارزه است.»

بدین ترتیب باختر امروز صریحاً بی‌ثمری شیوهٔ پارلمانی و انطباق ناپذیر بودن این‌شیوه را بر شرایط مشخص امـروزی ایران ذکـر میکـند و از «بن بست» راه پارلمـانی و «انتخابات آزاد» در شرایـط اختناق آور رژیم کودتا سخن میراند. اما راهی که کنگره جبهه ملی ایران در امریکا ارائه میدهد چنین است :

«استقرار حکومت ملی و احیای سنن انقلابی مشروط با تجهیز وسیع نیروهای توده برای انداختن سلطه استعمار و ازمیان برداشتن دستگاه حاکمه استبدادی متکی بآن.»

لـذا : « تجـهیـز وسیع نیـرو هـای تـوده» بمنظور برانـداختن سلطه استعمار و استبداد و استقرار حکومت ملی و احیاء سنن انقلابی مشروطه راه و هدفی است کـه جبهه ملی (امـریکا) در برابر خـود نهـاده است . بدون تردید این گامی است مثبت و بجلو . هـدف در اینجا دیگر استقرار «حـکومت قانونی» نیست ، چیزی که معنائی مبهم دارد، بلکه هدف‌استقرارحکومت ملی، ضداستعماری و ضداستبدادی است . راه هم راه «انتخابات عمومی و آزاد» نیست کـه بشهادت تجارب متعدد و انتخـابات معـروف به «تابستانی و زمستانی» چیزی جز مضحکه تقلب آمیز دربار نیست ، بلکه راه عبارتست از اتکاء بتوده ها ، تجهیز آنها ، سوق آنهـا بمبارزه . انعکاس رادیکالیسم توده های ایران در سازمـانهای جبهه ملی مـوجب آن شد کـه این جبهه از پندار بافی پارلمانی و مطلق کردن شیوه های قانـونی و علنی مـبارزه دست کشید و بسوی طرق انقلابی روی آورد .

ما ازاین جریان به‌دو جهت خرسندیم . نـخست ازاین جهت که جبهه‌ملی ایران در امریکا هدف و راهی را در برابر خـود میگذارد که بیش از پیش بهدف و راهی که حزب مـا در مرحله کـنونی انقلاب مـلی و دموکراتیك دربرابر خود نهاده مشابهت‌میابد. تردیدی نیست که فرمولبندی ما در این زمینه از جـهت علمیت خـود غنی تر و صـریح تر است . ما بعنوان هدف از استقرار حکومت ملی و دموکراتیك کـه برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ، دموکـراسی سیاسی و اقتصـادی مـبارزه کـنند سخن می گـوئیم . ما بعنوان راه ازتوسل به‌افشاگری وسیع علیه رژیم مسلط بمنظوربسیج توده ها وسوق آنها بسوی انواع اشکال مبارزه از مسالمت آمیز تا قهر آمیز ، از علنی تا مخفی ، از سیاسی تا مطالباتی سخن میگوئیم . ولی غناء و دقت فرمولبندی‌ها با همه اهمیتی که دارد این نکته را نباید بپوشاند که در ماهیت نزدیکی‌زیادی بین‌ما و جبهه ملی در تعیین هدف و راه مبارزه در دوران کنونی پدید شده است .

دوم اینکه این شباهت راه و هدف‌ناچار منطقاً باید به تحقق وحدت عمل سازمانهای ما کـه مهمترین سازمانهای سیاسی در ایرانند کمك کند . شباهت هدف و راه، یکی بودن دشمن ، یکسانی رنجها و قربانیها ـ بهترین ضامن ها ، بهترین پایه های وحدت عمل است. چرا این وحدت عمل تا کنون انجام نگرفته است ؟ هـر بهانه ای هم کـه آورده شود ، قابل انکار نیست که مسئولیت این وضع به گردن آن عدهٔ از دوستان جبهه مـلی است که نه فقط در این زمینه گام مثبتی برنمیدارند، بلکـه دست باقدامات منفی نیز میزنند. برای این روش میتوان علل متعددی ذکر کـرد ، ولی مسلم است که یکی از علل مؤثره عبارت است از آنتی کـمونیسم . تصور آنکـه این آنتی کـمونیسم میتواند «ضـامن سیاسی» پیروزی جبهه مـلی در صحنه سیاست ایـران (از طریق جلب پشتیبانی دولتها و طبقات ضد کمونیست) باشد ، در نزد برخی از دوستان جبهه ملی علت اساسی عـدم توافق آنهـا با وحدت عمل نیروهای ضد رژیم و بویژه وحدت عمل توده‌ای و مصدقی است . آنتی کمونیسم پندار باطلی است که سیر زمان نادرستی آنرا افشاء خواهد کرد.

اگر سازمانهـای جبهه ملی در اروپا و امریکا پس از گام مثبتی که در زمینه‌رادیکال کردن هدف و راه برداشته اند ، گامی‌مؤثر و مشخصی نیز در جهت وحدت عمل نیروهای مترقی‌ضدرژیم بردارند وبسیاست بقاء درموضع تفرقه خاتمه دهند، مسلماً روز رستاخیز کشور ما را نزدیکتر ساخته اند . روزی کـه چنین وحدت عملی اعلام گردد ، خود نیروی معنوی آن شکستی بزرگ برای قـوای اهریمنی استعمار و ارتجاع خواهد بود.

ما بارها گفته ایم و بار دیگر میگوئیم. اپوزیسیون علیه رژیـم ، صرفنظر از سمت و محتوی سیاسی آن ، نیروی مـعتنابهی است که بسختی‌پراکنده‌است. امپریالیسم وارتجاع بکمك عـمال آشکار و نهان خـود و بکمك شیوه هـای محیلانه خویش باین نفـاق دامن میزنند و به بقاء آن علاقه حیاتی دارند . اگر این مقدمه درست است، پس درست است که تنها اقدام صحیح از طـرف اپوزیسیون ضد رژیم عبارتست از عمل در جهت خلاف تمایل استعمـار و استبداد ، در جهت وحـدت عمل نیروها . این یك قضیه بدیهی است و نیاز به اثبات ندارد . ولی این قضیه بـدیهی نه تنهـا عملا پیش نمیرود و نظریات تنگ و بهانه های کوچك و «مصالح» دسته ای و گروهی و محاسبات شخصی و انواع انگیزه های ناسالم تحقق این‌هدف را مانع میشود، بلکه هرروزه بر تفرقه صفوف سازمانها افزوده میشود و در درون خـود این سازمانها نیز گـروهبندیهای جدید پدید میگردد. با این پراکندگی نمیتوان بر رژیم کودتا که اینك در کار خود کسب تجربه کرده است پیروز شد و قطعنامه های سودمند وتعیین شعارهـا و هـدفها و راههـای صحیح و حتی‌جانبازیها وفداکاریهای جداجدا نیز قادر به تأمین پیروزی نخـواهد شد . هیچ مصلحتی بالا تر از مصلحت وحدت [illegible]هـا نیست. این ضرورت قاطع جنبش رهائی‌بخش ایران در زمان ماست .

ا. سپهر

اطلاعیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

دادگاه تجدید نظر نظامی علیرغم اعتراض در جهان و ایران حکم جابرانه دادگاه بدوی را داثر به محکومیت رفقا پرویز حکمت‌جو و علی خاوری به اعدام تأیید کرد . برای صدور چنین حکم جابرانه‌ای هیچگونه دلیل و محمل قانونی وجود ندارد . تنها یك رژیم خود سری و جبر و فشار که دشمن اندیشیدن آزاد ، دشمن فضیلت و شخصیت بشری است میتواند میهن پرستانی بیگناه را بجرم عشق باستقلال و دموکراسی بمرگ محکوم کند .

مردم ایران ! مردم جهان ! جان علی خاوری و پرویز حکمت‌جو درمعرض خطر جدی است . اگر مبارزات وسیعی که طی ماههای اخیر انجام گرفته با قدرت و شدت بیشتری ادامه یابد میتوان دست دژخیم را باز داشت و جان این دو فرزند ارجمند مردم ایران را نجات داد . ما خواستاریم که کلیه رفقای حزبی ، کلیه سازمانها و افراد مترقی ، در هر جا که هستند ، با هر وسیله ای که در اختیار دا ند مبارزه برای نجات جان علی خاوری و پرویز حکمت‌جو را با تمام قوا تشدید کنند .

بوروی کمیته مرکزی حزب تـوده ایـران

رویداد ها - یادبود ها

در پانزدهمین کنگره حزب انقلابی خـلق مغولستان

پانـزدهمین کـنگره حـزب انقلابی خـلق مغولستان از هفتم تا یازدهـم ژوئـن ۱۹۶۶ در اولان باتور برگزار شد . کنگره گـزارش کمیته مرکزی را که بوسیله رفیق سدنبال قرائت شد مورد بحث قرار داد ، فعالیت سیاسی و عـملی کـمیته مرکزی ورهنمودهای چهارمین نقشه پنجساله‌جمهوری خلق مغولستان را تأیید نمود و برنامه جدید حزب را که برنامهٔ تکمیل ساختمان سوسیالیسم درجمهوری مغولستان است تصویب کرد .

نمایندگان ۳۹ حزب مارکسیست ـ لنینیست از آنجمله نمایندهٔ حـزب توده ایران رفیق دکتر حسین جودت عضوکمیته مرکزی و همچنین نمایندگان چند حزب دموکراتیك ملی در این کنگره شرکت داشتند . همهٔ شرکت کنندگان کنگره لزوم احیاء وحدت صفوف جنبش کمونیستی و کارگری جهانی را متذکر شدند و پشتیبانی کامل خود را از مردم زجر دیده ویت نام که قـهرمانانه علیه امپریالیسم تجاوزکار آمریکا مبارزه میکنند، اعلام داشتند .

نماینده ایران رفیق جودت در این کنگره سخنرانی کـرد . وی پس از بیـان پیشرفت هـای درخشان خلق مغولستان و اظهار اعتماد بآنکه کنگره حاضر برای تبدیل مغولستان به یك کشور صنعتی ـ کشاورزی نقش مهمی ایفاء خواهد کرد به توصیف وضع ایـران پرداخت و ماهیت ضد مـلی و ضد دموکراتیك رژیم کنونی ایران‌را با ارائه واقعیات برملا ساخت و مبارزه دشوار ولی پیگیر مردم‌ایران را برای استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك توضیح داد . رفیق جودت سپس گفت وضع جهان و مبارزات مردم محافل حـاکمه ایـران را مجبور کرده است که برای حفظ خود و بعقب انداختن انقلاب ایران به اصلاحاتی دست زنند که مهمترین آن اصلاح ارضی است کهٔ مناسبات سرمایه داری را در روستای ایران بسط میدهد . رفیق جودت پس از بیان تغییراتی که در سیاست خارجی دولت ایران ازجهت بسط روابط با کشورهای‌سوسیالیستی بروز کرده است تصریح کرد که این رفورمها و تغییرات بهیچوجه ماهیت رژیم را که متکی بر امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و بر ترور پلیسی است تغییر نمیدهد . تنها طی یکسال گذشته دادگاه های نظامی ۳۲ حکم اعدام صادر کرده و در ۲۰ مورد این احکام اجـرا شده است . رفیق [illegible]ت همبستگی اعضاء کنگره و خلق مغولستان را برای دفاع از جان رفقا حکمت جو و خاوری خواستار شد . در پایان سخنرانی خود رفیق جودت ازمبارزه عادلانه خلق ویت نام علیه امپریالیسم درنده امریکا پشتیبانی کرد . وی خواستار احیاء وحدت کامل در صفوف جنبش کمونیستی و کارگری جهانی بر پایهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم و بر اساس مشی عمومی‌مصوب احزاب کمونیستی و کارگری در جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ شد و گفت : «حزب‌ما از کلیه اقداماتی که در این جهت از طرف حزب پر افتخار کمونیست اتحاد شوروی و حزب انقلابی خلق مغولستان و احزاب برادر دیگـر بعمل آمده است کاملا پشتیبانی میکند».

درسی ودومین اجلاسیه فدراسیون سندیکائی‌جهانی

۲۷ مه ۱۹۶۶ سی‌و دومین دورهٔ اجلاسیه کمیته اجرائیه فدراسیون سندیکائی جهانی در شهر نیکوزیا (پایتخت قبرس) تشکیل بود . رفیق رضا روستا عضو این کمیته در بحثی کـه در اطـراف گزارش پیر جانوس و سیلوستر دبیران فدراسیون

بقیه در صفحه ٦

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

مردم ایران که خود شیفته استقلال و آزادی هستند با علاقه ای وافر مبارزه مردم ویتنام را دنبال میکنند.
این واقعیت که مردم ایران خود از امپریالیسم امریکا و عمالش رنج میبرند، در احساس همدردی و ادراك عمیق مردم نسبت به مبارزه عادلانه مردم ویتنام تأثیر اساسی دارد.

هموطنان!

از هر راه که میتوانید بمبارزه مقدس مردم ویتنام یاری مادی و معنوی برسانید. خشم و غضب خود را باعمال جنایتکارانه امپریالیسم امریکا این ژاندارم وراهزن بین‌المللی نشان دهید! نامه‌های اعتراض بسفارت امریکا در تهران و بکاخ سفید واشنگتن ارسال دارید.

بخشی‌از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره ویتنام

ذیلا متن دفاع رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو در دادگاه نظامی، که اخیراً بدست ما رسیده است بنظر خوانندگان ماهنامه مردم میرسد. متن دفاع رفیق خاوری کامل نیست و ما تا این تاریخ بدریافت بقیه آن موفق نشدیم. روحیه انقلابی، شهامت و استقامت این رادمردان که در این صفحات تجلی کرده است میتواند برای همه مبارزان راه سعادت خلقهای ایران نمونه قرار گیرد.

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

در صلاحیت دادگاه

ریاست محترم‌دادگاه، دادرسان محترم، دادستان محترم! بموجب گزارش سازمان امنیت کشور و کیفر خواست آقای دادستان اتهامات منتسبه بما اتهامات سیاسی است. این امر احتیاجی باثبات واستدلال ندارد. عضویت من در حزب توده ایران که از نظر سازمان امنیت و آقای دادستان محترم جرم شناخته میشود اساس محتویات پرونده را تشکیل داده است. من بجرم داشتن عقاید سیاسی معینی و عضویت در این حزب بازداشت و محاکمه میشوم. ارجاع امر رسیدگی باتهامات منتسبه بما بدادگاه نظامی، کاریست برخلاف نص صریح قانون اساسی کشور که ذیلا بعرض میرسد: آنچه معلوم است احاله پرونده ما به دادگاه نظامی براساس ماده ۲ «قانون‌تشکیل سازمان‌امنیت» انجام شده‌است. تفاوت قانون اساسی کشور با سایر قوانین و کلیه قوانینی که بتدریج وپس از آن توسط قوهٔ مقننه کشور تنظیم و تصویب میشود آنست که قانون اساسی‌قانون مادر و کنترل کننده تمام قوانین‌بعدی خواهد بود. چنانچه قانون بنحوی از انحاء مخالف با اصلی از اصول قانون اساسی کشور باشد از درجه اعتبار ساقط و فاقد ارزش قانونی است. اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور

بقیه در صفحه ۳



اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

سر انجام در نتیجه فشار نیرومند افکار عمومی ایران و جهان، شاه حکم جابرانه اعدامی را که از طرف دادگاه غیر صالح نظامی در مورد رفقای ما پرویز حکمت جو و علی خاوری صادر شده بود یك درجه تخفیف داد و بدین ترتیب این احکام به حبس ابد تبدیل شده است.

تردیدی نیست که احکام حبس ابد در مورد افراد میهن پرستی که هیچ گناهی جز دفاع از حق و عدالت ندارند بنوبه خود احکامی است جابرانه ولی بهر جهت شایان توجه است که هیئت حاکمه ایران افکار عمومی جهان و ایران را بحساب آورده است و از ارتکاب یك جنایت فجیع تازه خود داری کرده است.

رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو با حفظ وفاداری خود باصول حزب ما و دفاع از آن در قبال بیدادگاه نظامی، از آزمونی که با آن روبرو شده بودند، سربلند بیرون آمدند. ما باین رفقا و یارانشان درود میفرستیم و اطمینان داریم که سرمشق نیکوئی که با رفتار برازنده خود ارائه کرده اند در پرورش روح مبارزه در افراد حزب ما و نهضت رهائی‌بخش ایران تأثیر فراوان خواهد داشت.

در جریان دادرسی رفقا خاوری و حکمت جو و یارانشان موج بیسابقه و نیرومند اعتراض و همدردی در سراسر جهان برخاست. نظیر این مبارزه نه فقط در مورد دادرسی های سیاسی کشور ما، بلکه حتی در کشور های دیگر نظایر معدودی دارد.

ما وظیفه خود میدانیم از کلیه احزاب برادر و مطبوعات این احزاب که در این زمینه با تمام صمیمیت و علاقه بما کمك کردند و مظهری از همبستگی انترناسیونالیستی نشان دادند عمیقاً سپاسگزاری کنیم.

بقیه در صفحه ۸

بیدادگاه نظامی یا دادگاه بلخ

اگرچه امواج پیاپی اعتراضات و تظاهرات پر دامنهٔ ملی و بین المللی مؤثر افتاد و سر انجام‌جان علی خاوری و پرویز حکمت جو از خطر قطعی نجات یافت ولی با این وجود نمیتوان از نظر دور داشت که دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظامی و عمال گوش بفرمان سازمان امنیت ازقبیل‌سرتیپ فرسیو، سرهنگ‌توانگریان، وسرلشکر مروستی و سایر کسانی که بنام دادستان یا دادرس‌دراین محاکمه شرکت نموده اند تا سرحد امکان وسائل انجام این جنایت فجیع را فراهم ساختند و تا آنجا که در حیطهٔ اقتدار آنان بود از هیچگونه خوش رقصی، عدالت کشی و قانون شکنی برای نابودی این میهن پرستان‌وفرزندان شایستهٔ خلق ایران کوتاهی نکردند. تردیدی نیست که داغ ننگ و رسوائی بر پیشانی چنین افرادی که بوئی از انسانیت نبرده‌اند و در برابر منافع طبقاتی و زد و بند های مسلکی آنان جان میهن پرستان ایران بقدر پشیزی ارزش ندارد تا ابد باقی خواهد ماند.

پس از ۱۱روز تظاهر بدادرسی‌و ادعای رسیدگی باتهامات ناروائی که به‌پرویز حکمت جو، علی‌خاوری سلیمان دانشیان، تقی مشهدیان، جعفرنجاریان، عباداله محرم زاده و اصلان برهمن نسبت داده شده است‌این باصطلاح «دادگاه» تجدید نظر نیرو های مسلح ارتش روز اول تیر ماه ۱۳۴۵به نمایش فجیع خویش پایان داد و کمی پس از خاتمه داد رسی حکم از پیش آماده شده سازمان امنیت، داثر بمحکومیت علی‌خاوری و پرویز حکمت جو باعدام و سلیمان دانشیان و تقی معتمدیان به هفت سال حبس مجرد و محرم زاده و برهمن به سه سال حبس مجرد و نجاریان به ۱۸ ماه زندان را که در بیست صفحه انشاء شده بود قرائت نمود.

صدور این حکم نه تنها پرده از روی چهرهٔ کریه و جنایت بار رژیم ضد دموکراتیك ایران وعوامل اجرای آن بر میدارد بلکه یکبار دیگر ناتوانی وثبات ظاهری این حکومت را که گمان میبرد میتواندباتکاء سر نیزه و ترور پلیسی بحیات خود ادامه دهد، نشان میدهد.

در واقع کیفر خواست و حکم دادگاه بقدری بی پایه است که برای توجیه چنین حکم جابرانه و خلاف قانونی نمیتوان جز ضعف و وحشت رژیم، جز خود سری واستبداد کور، جز کینه توزی و انتقامجوئی جز کوشش در مرعوب ساختن مردم و سازمانهای‌مخالف دولت محمل دیگری یافت.

کافی است برای اثبات این دعوی به جریان دادرسی، بیان ادعای دادستان، مدافعات متهمین و وکلای آنان مراجعه نمود.

اظهارات دادستان ارتش ضمن ادعانامه و بیان شفاهی خود در دادگاه بطور خلاصه چنین است: «پرویز حکمت جو و علی خاوری با اتومبیل متعلق به تقی معتمدیان بمرز ایران‌و شوروی در آستارا نزدیك شده قصد داشته اند علی خاوری را از مرز بگذرانند ولی آنها پیش از ورود بشهر آستارا باز داشت شده مورد بازرسی و باز جوئی قرار گرفته اند. ضمن‌تفتیش گزارشی بامضاء چند نفر خطاب برهبری حزب تودهٔ ایران نزد خاوری یافته اند که حاکی از اطلاعاتی راجع بوضع سیاسی و اجتماعی ایرانست و طی آن پیشنهاداتی دربارهٔ تشکیل گروههای مسلح دهقانی و گروههای ضربتی و همچنین پیشنهادهائی دربارهٔ امور تشکیلاتی حزب شده است». تنها همین سند پایهٔ کلیهٔ اتهامات دیگر از قبیل جاسوسی، توطئه برای

بقیه درصفحه ۷

آخرین دفاع رفیق پرویز حکمت جو در دادگاه تجدید نظر

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم!

آخرین دفاع بنده براساس همان دفاعی است که در دادگاه بدوی از خود کرده‌ام. فقط به بعضی مطالب که دادستان محترم دادگاه تجدید نظر در اینجا بیان داشتند پاسخی کوتاه دارم که به ترتیب زیرین بسمع دادگاه میرسانم.

کیفر خواست ماده ۳۱۷ را از قانون در باره بنده آورده است ومرا متهم کرده که مرتکب سؤقصد بمنظور برهم‌زدن اساس حکومت وتحریض مردم بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت شده ام. واین همان ماده قانونی است که محکمه غیابی آنرا رد کرده و مرا بدهسال حبس محکوم نموده‌است. اما اکنون نامه ای که بعنوان صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر رادمنش نوشته شده است موجب گردیده که دادگاه بدوی آنرا منطبق با ماده ۳۱۷ دانسته و حکم اعدام صادر نماید. اینك درباره این نامه نظردادرسان محترم دادگاه را جلب میکنم.

آنچه مسلم‌است بنده ازخارج بوطن آمده‌ام. بنا بر این آن اوضاع واحوالی را که ایجاب کرده است که‌چنین خطری‌را ندیده‌گرفته وبمیهن بازگردم باید مورد دقت قرار داد. در اینجا آنچه را که بدادگاه بدوی گفته‌ام تکرار میکنم و آن اوضاع و احوال چنین است. متجاوز از۱۴ هزار نفر از هم میهنان ما سالهای متمادی است بر اثر حوادث سیاسی از وطن آواره شده در سرزمینهای دیگر از دوری وطن رنج میبرند و تنها آرزوی آنها این است که دوستان خلق از دشمنان تمیز داده شوند و بوطن بازگردند تا آنچه را که از علم و دانش و صنعت و حرفه و فن آموخته‌اند در طبق اخلاص گذاشته تقدیم وطن عزیز خویش نمایند و در بنای کاخ پرشکوه فردای مرزوبوم آباء و اجدادی خود سهیم گردند. و دین خویش را در ترقی و تعالی میهن و اعتلای نام این سرزمین کهنسال وپرافتخار کاملا ادا نمایند.

اینها سالهاست در این آرزو بسر میبرند و کوچکترین روزنه امیدی بروی کار فروبسته آنان باز نمیشود وبجان آمده‌اند ورنج دوری ومهجوری از وطن، شکیبائی و تحمل را از آنها سلب کرده

بقیه در صفحه ۷

بیداد دادگاه نظامی یا دادگاه بلخ

بقیه از صفحه ۱

بر هم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت و غیره قرارگرفته است. گاه گزارش مزبور دلیل جاسوسی گرفته شده باستناد اینکه گویا تقدیم گزارش اوضاع سیاسی ایران برهبری حزب در حکم «تسلیم اسرار نظامی وسیاسی یا مفاتیح رمز باجنبی است» جرمی که ضمن بند ٤ از ماده ٣١٣ قانون دادرسی و کیفر ارتش جاسوسی تلقی گردیده است. زمانی همین گزارش دلیل بر توطئه برای هم زدن اساس حکومت است و دفعهٔدیگر دلیل برای اثبات جرم دیگر مبنی بر تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت، اعمالی که ضمن مواد ٣١٧، ٣١٨ و ٣١٩ همان قانون جرم شناخته شده و مجازات آن اعدام است. علاوه بر این اتهامات دادستان مدعی است که پرویز حکمت جو «موجب تزلزل صمیمیت افسران و افراد ارتش نسبت بمملکت» شده است یعنی جرمی که در پایان ماده ٦٢ قانون مجازات عمومی تصریح گردیده و ناظر بموردی است که کسانی «وسائل تسهیل ورود دشمنان مملکت را بداخل خاك ایران فراهم کنند» و آنها را بطرق مختلفه و از جمله بوسیله «ایجاد تزلزل در صمیمیت افسران و افراد ارتش» یاری نمایند.

سرهنگ توانگریان نماینده دادستان بجای اینکه دلایلی برای اثبات این اتهامات اقامه کند بداستانسرائی پرداخته و پس از شرح دور و درازی راجع بزندگی حکمت جو و خاوری و چگونگی آمدن این دو رفیق بایران بمنظور فعالیت حزبی، اظهار داشته است: «اینها میخواستند حزب تودهٔ ایران را احیاء کنند وکارگران و سندیکاها را بکار سیاسی بکشانند». سپس بدون اینکه خود توجه داشته باشد ماهیت این محاکمه و هدف رژیم را در مورد این محاکمه و نظائر آن فاش میسازد و میگوید: «باید صدای هرکسی را که علیه انقلاب شاه اقدام کند خاموش کرد. هر ایرانی که مخالف نظر شاه است باید از بین برود. اینها میخواستند رژیم شاه را بر اندازند...».

در باره ٥ متهم دیگر کیفرخواست و بیان ادعای دادستان منحصر بشرح زندگی هریك و کیفیت عضویت و فعالیت آنها در حزب توده ایران بوده است. در برابر این اتهامات، متهمین بویژه علی خاوری، پرویز حکمت جو و سلیمان دانشیان، دلیرانه از خود و حزبی که این رادمردان را در دامن خویش پرورانده است دفاع کرده با دلائل متین و منطقی ثابت کردهاند که آنچه بآنها نسبت داده شده بجز عضویت در حزب تودهٔ ایران که بآن فخر و مباهات میکنند، بکلی واهی و از بنیاد نادرست است.

در نخستین روز محاکمه کلیهٔ متهمین و وکلاء آنها صلاحیت دادگاه نظامی را مورد ایراد قرار داده بدرستی ثابت نمودند که طبق اصول ١١، ٧٢ و٧٩ متمم قانون اساسی ایران مرجع قانونی برای رسیدگی بجرائم سیاسی محاکم دادگستری است نه دادگاههای استثنائی نظامی. در واقع، چنانکه علی خاوری نیز ضمن مدافعات خود به تفصیل استدلال نموده است، بنا باصل ٧٢ متمم قانون اساسی که تصریح میکند «منازعات راجع بحقوق سیاسیه مربوط به محاکم عدلیه است مگر در مواقعیکه قانون استثناء نماید» و نیز طبق اصل ٧٩ همان قانون که صریحاً میگوید: «در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود» تنها مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی بجرائمی که به متهمین نسبت داده شده است محاکم دادگستری است. ماده یك قانون هیئت منصفه که در سال ١٣١٠ بتصویب رسیده بصراحت اعلام میدارد: «رسیدگی بجرمهای سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنائی و با حضور هیئت منصفه بعمل خواهد آمد» و نیز طبق ماده ١٩ از قانون مرداد ماه ١٣٣٧ در بارهٔ تشکیل محاکم جنائی یکبار دیگر تصریح گردیده است که: «در موارد جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دادگاه جنائی با حضور هیئت منصفه تشکیل میشود هیئت منصفه نیز احضار میشوند».

دادستان ارتش مدعی است که قانون مربوط به تشکیل سازمان امنیت مصوب سال ١٣٣٢ بزههای مذکور در مواد ٣١٠ تا ٣١٧ قانون دادرسی و کیفر ارتش و همچنین بزه های منظور در «قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت واستقلال مملکت» را درصلاحیت دادگاههای دائمی نظامی دانسته است و چون محاکم نظامی هیچگاه با حضور هیئت منصفه تشکیل نمیشوند بنابر این ایراد بصلاحیت دادگاه نظامی مردود است.

ولی متهمین و وکلاء مدافع آنها بحق این استدلال را رد کرده اظهار داشتند که اولا قوانین عادی بهیچوجه نمیتوانند اساسی از اصول قانون اساسی کشور را لغو نمایند و بنابر این استناد بقانون سازمان امنیت و قوانین مشابه آن نمیتواند صلاحیت دادگاه های نظامی را توجیه نماید. ثانیاً قانون ١٣٣٧ دربارهٔ تشکیل محاکم جنائی مؤخر بر قانون تشکیل سازمان امنیت مصوب ١٣٣٦ است و این بدان معنی است که قانون سازمان امنیت لااقل در مورد بزه های سیاسی مندرج در آن قانون تلویحاً نسخ شده است. ثالثاً عدم‌امکان حضور هیئت منصفه در دادگاه نظامی نه تنها دلیل بارزی بر صلاحیت این قبیل‌دادگاه ها نیست بلکه بعکس دلیل بارزی بر عدم صلاحیت آنست زیرا طبق نص صریح اصل ٧٩ قانون اساسی رسیدگی بجرمهای سیاسی قطعاً باید با حضور هیئت منصفه انجام گیرد و لذا دادگاهی که امکان دعوت هیئت منصفه را ندارد ذاتاً برای رسیدگی بجرائم‌سیاسی غیر صالح است.

ولی گوش دادستان و داد رسان بیدادگاه‌نظامی که تصمیمات خود را نه بر طبق موازین قانونی بلکه بر اساس‌دستورسازمان امنیت و مراجع غیر قانونی‌دیگر اتخاذ میکنند بهیچوجه بدهکار باین قبیل استدلالات منطقی و قضائی نیست. بهمین جهت درهمان نخستین جلسه پس از شور کوتاهی رأی خود را دائر بصلاحیت دادگاه نظامی باستناد اینکه هیئت منصفه در تشکیلات محاکم ارتش پیش بینی نشده اعلام نمودند. دربارهٔ ماهیت اتهامات‌مورد‌ادعای‌دادستان علیه پرویزحکمت جو و علی خاوری مبنی بر «جاسوسی و توطئه برای برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم بمسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت» هر دو رفیق و وکیل مدافع آنان با کمال قدرت جنبهٔ ساختگی و واهی این اتهامات را ثابت نمودند. آنها با تکیه بمواد ٣١٣ و ٣١٤ قانون دادرسی و کیفر ارتش که جرم جاسوسی را تعریف میکند چنان دادستان را در تنگنا قرار میدهند که وی اجباراً از کلیهٔ موارد مصرحه در مادهٔ ٣١٣ در مورد جاسوسی صرفنظر کرده و فقط به تعبیر عوامانه از بند ٤ همان ماده پناه میبرد و میگوید غرض از عبارت ماده در باره «تسلیم اسرار نظامی یا سیاسی به اجنبی» تنها کشور خارجی و دشمن نیست بلکه هرکسی است که در خارج زندگی میکند و مخالف دولت است!

وکیل مدافع و متهمین بحق جواب میدهندکه مطابق با این تفسیر جناب دادستان ارتش آیاهر نامه‌ای که بخارج نوشته میشود و در آن اطلاعی از اوضاع ایران وجود دارد باید جاسوسی تلقی شود؟ توانگریان از جواب درمیماند و ناچار بکلیات میپردازدو میگوید: «ارسال‌خبرسیاسی بخارجه جاسوسی‌است.فقط‌روزنامه‌نویس ها حق دارند خبر سیاسی بدهند. اینها برخلاف امنیت این کشور رفتار کرده‌اند در صورتیکه ارقام ترقی درآمد ملی کشور دلیل پیشرفتی است که در سایهٔ امنیت حاصل شده است. چرا باید بآنها اجازه داد که این امنیت را بر هم زنند».

پرویز حکمت جو ضمن آخرین دفاع فشرده و مؤثر خود میگوید: «از جمله تهمتهای بسیار ناروا و نفرت انگیز که بما نسبت داده‌اند جاسوسی است که تهی ازهرگونه حقیقت و واقعیتی است چه‌حادثه‌ای روی داده است که مرا بجاسوسی متهم کرده‌اند؟ آیا برای‌آوردن‌اسناد واطلاعات بپایگاههای‌نظامی‌رفته‌ام؟ آیا سیستم دفاعی کشورم‌را آشکار کرده‌ام؟ آیا یك‌جاسوس دشمن را مخفی کرده‌ام؟ آیا اسرار نظامی را فاش کرده‌ام؟ آیا رمز و مفاتیح رمز را بر خلاف مصالح کشور به اجنبی داده‌ام؟ کدامیك از این اعمال که قانون برای جاسوسی ذکر میکند انجام گرفته است و دشمن کیست؟ موارد جرم و مدرك آن کدامست؟ تنها چیزی که در کیفرخواست میگویند اینست که: گذاشتن اطلاعات در اختیار کسانی که صلاحیت وقوف بر آنرا ندارند. آن اطلاعات کدام است؟ آیا مطالب و گفتگو های عادی مردم و مطالبی که آشکارا در جراید درج میشود و همه بر آن وقوف‌دارند اطلاعات و سرو رمز بشمار میآیند؟ و در مورد صلاحیت اشخاص چه مدرك و ملاکی باید حکم کند؟».

در مقابل این سؤالات منطقی نماینده دادستان فقط یك جواب‌دارد و آن همان ترهات عوامانه‌ای‌است که بعنوان تفسیر از دماغ مردم آزارانی چون فرسیو و توانگریان تراوش کرده است.

علی خاوری ضمن دفاع مستدل و پر مغز خویش در دادگاه تجدید نظرباین اتهام اشاره کرده میگوید: «هر واقعه‌ای را باید بدون رنگ و روغن و بطور عینی مطالعه نمود... علیه من جاسوسی و اتهامات دیگر نسبت داده‌اند. اگر من خائن و جاسوس بودم پس از صدور حکم اعدام میلرزیدم. ساواك مدعی است که من در خارجه درس جاسوسی گرفته‌ام. از کجا این حرف درآمده و دلیل آن چیست؟ با فرضیات نمیتوان حکم کرد. زندگی‌تنها حیات جسمانی نیست بلکه بعقیدهٔ ما زندگی عبارت از زندگی با مردم وبرای مردم است. اگر زندگی فقط خوردن و خوابیدن‌است من ترجیح میدهم بمیرم من در خارجه هیچوقت کاری خلاف مصالح کشور نکرده ام و شما هیچ دلیل و مدرکی دربارهٔ کار من در خارجه ندارید. من همواره کوشیده‌ام با تعلیم و تربیت، کشور خود را در خارجه معرفی کنم و مبارزهٔ ملت ایران را بهمه بفهمانم زیرا بعقیدهٔ من هر ملتی باید غرور ملی داشته باشد وبهمین جهت قسمت عمدهٔ زندگی خود را در خارجه صرف شناساندن کشورو ملتم نموده‌ام. من نه از این‌اتهامات نه از ساواك و نه از مرگ نمیترسم و این خود بهترین دلیل بر آنست که‌جاسوسی‌بمن نمی چسبد زیرا جاسوس فقط برای تأمین زندگی خود کار میکند و لذا از مرگ هراسان است». با وجود اینهمه دلائل قانونی ومنطقی دادگاه ضمن حکم خود اتهام جاسوسی را وارد دانسته خاوری‌را‌از اینجهت بچهارسال حبس مجرد و حکمت‌جو را به ١٥ سال حبس با اعمال شاقه محکوم نموده است

آقای ژول شومه رئیس انجمن حقوقدانان بلژیك و یکی از مبرز ترین وکلای دادگستری آن کشور که بعنوان ناظر در تمام طول جریان دادرسی حضور یافته است در گزارش خویش به‌انجمن حقوقدانان دربارهٔ نسبت جاسوسی به خاوری و حکمت جو اشاره کرده چنین اظهار نظر میکند:

«آیا نیازی هست که دربارهٔ اتهام جاسوسی اتهامی، که موردپذیرش دادگاه قرار گرفته است صحبت شود؟ گمان میرود حتی یکنفر حقوقدان در جهان یافت‌نشود که عمل ارسال گزارشی دربارهٔ اوضاع کشور را نه بیك دولت دشمن و حتی خارجی بلکه بیکی از هم میهنان که در خارجه‌درحال تبعید بسرمیبرد، آنهم‌درکادر فعالیت حزبی که رهبری سرنوشت آن بعهدهٔ اوست بمثابهٔ جاسوسی تلقی نماید: چنین مفهومی ازجاسوسی مطلقاً غیر قابل درك است».

در مورد اتهام عمده دیگر تحت عنوان «توطئه برای برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت» که یگانه دلیل دادستان برای اثبات آن باز همان گزارش مورد بحث است و باستناد آن حکم اعدام علیه هر دو نفر صادر شده است، مدافعات پرویز حکمت‌جو وعلی خاوری دارای همان قدرت منطق و صحت استدلال است.

درواقع مواد ٣١٧ و٣١٨ و٣١٩ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مورد استناد دادستان بوده همه در فصل دوم این قانون تحت عنوان «سوءقصد نسبت به حیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والاحضرت همایون ولایتعهد» آمده است و کلیه جرائم مندرج در این فصل ناظر به سوءقصد یا شروع و یا توطئه برای انجام سوءقصد نسبت بحیات شاه و ولیعهد است و بنابر این رکن اساسی تشکیل دهنده جرم عبارت از سوءقصد یا توطئه ای است بمنظور انجام سوءقصد بجان شاه یا ولیعهد. ماده ٣١٦ چنین است: «هر کسیکه نسبت بحیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والاحضرت ولایتعهد سوءقصد نماید پس از دادرسی وثبوت بزه محکوم باعدام است» وماده ٣١٧ تصریح میکند «هرکس مرتکب سوءقصدی شود که منظور از آن خواه بهمزدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت وتاج و خواه تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدام است» سپس در ماده ٣١٩ که مورد توطئه برای این منظور را پیش بینی کرده چنین گفته شده است «هرگاه اشخاصی مرتکب توطئه شوند که منظور از آن جنایات مذکور در مواد ٣١٦ و ٣١٧ این قانون باشد در صورتیکه برای تهیه مقدمات جنایت امری‌را انجام یا شروع کرده باشند محکوم باعدام میشوند» کاملا روشن است که در این مواد کلمه «سوءقصد» بمعنای اصطلاحی آن یعنی قصد هلاك کسی استعمال شده نه در معنای لغوی آن که عبارت از داشتن نیت و گمان بد نسبت به دیگری است.

بنابر این در صورتی دادستان میتوانست باین ماده علیه متهمین استناد جوید که دلیلی برای وجود توطئه ای از جانب متهمین برای سوءقصد بحیات شاه یا ولیعهد در دست داشت و ثابت مینمود که منظور از انجام چنین سوءقصدی از طرف سوءقصد کنندگان «خواه بهمزدن اساس حکومت یاترتیب وراثت تخت وتاج وخواه تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت» بوده است. ولی کوچکترین دلیل وحتی قرینه ای که دلالت برتدارك هیچ سوءقصد [illegible]ات شاه یا ولیعهد و یا غیرآن داشته باشد اقامه نشده وتنها مدرك دادستان عبارت از همان گزارش است که برای تقدیم به رهبری حزب تهیه شده و در آن صحبت از از تشکیل گروههای مسلح دهقانی است. اما دادستان در برابر دلائل قانونی و منطقی که از جانب متهمین و وکیل مدافع آنها بررد این اتهام ارائه شده است چون هیچگونه دلیلی برای اثبات سوءقصد نیز ندارد ناچار باین تفسیر نادرست و خلاف نص صریح قانون متوسل شده و مدعی گردیده است که گویا منظور از کلمه سوءقصد «داشتن نیت و گمان بد نسبت به حکومت بمنظور برانداختن آنست و غیره» با این تعبیر جناب دادستان میتوان هر مخالف دولتی را بدون هیچگونه دلیل بصرف اینکه «نیت و گمان بد» نسبت به رژیم یا حکومت دارد تحت پیگرد در آورد و باعدام محکوم ساخت. بطلان چنین تعبیر و تفسیری از متن قانون بقدری بدیهی است که حاجت باستدلال دیگری ندارد ولی‌باوجود این‌رفقا خاوری وحکمت‌جو کوشیده‌اند ضمن مدافعات خود باتکیه باصول مرامی و سیاسی حزب توده ایران که ترور انفرادی را بمثابه وسیله نیل به هدفهای انقلابی حزب طبقه کارگر محکوم میکند، دلایل دیگری بررد این دعوی اقامه نمایند. [illegible]عات آنها در این زمینه متکی بواقعیات تاریخی است که در عین حال حقانیت حزب توده ایران را از یکطرف و توطئه ساختگی ارتجاع را بمنظور غیر قانونی اعلام نمودن حزب توده ایران ببهانه شرکت در واقعه دانشگاه از سوی دیگر اشکار میسازد.

در مورد اتهام به تحریض مردم بمسلح شدن خاوری ضمن آخرین دفاع خود در دادگاه تجدید نظر چنین گفت: «ما موافقیم که درکشور ما مسائل اجتماعی از راه مسالمت آمیز حل شود ولی هنگامیکه شما همه راههای مسالمت آمیز را بسته و آزادیهای دموکراتیك را از مردم سلب کرده اید چگونه میخواهیدکه افراد براه مسالمت آمیز حل مسائل اجتماعی معتقد شوند؟ اتهامی که بمن میزنید اینست که گویا من مردم را به مسلح شدن تحریض کرده ام من هیچوقت اعلامیه‌ای ننوشته و نطقی نکرده ام که در آن مردم را بمسلح شدن ترغیب کرده باشم. گزارشی هم که همراه من بوده تنها اظهار عقیده و پیشنهادی است در باره نحوه عمل و کار آینده که آنهم موکول بتصویب رهبری حزب شده است. در اینصورت ادعای اینکه ما مردم را تحریض بمسلح شدن کرده ایم عیناً مثل اینست که ما متهم باین شویم که آدم کشته ایم.

بقیه در صفحه ٨

بقیه از صفحه ۱

متن دفاع رفیق علی‌خاوری در دادگـاه بدوی نظامی

صراحت دارد که: «منازعـات راجع بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکـم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نماید». منظور از مواقعی که قانون استثناء نماید، مواقعی است از قبیل موقع جنگ یا موقع حکومت های نظامی. «مـوقع» در اینجا بمعنـای وقت و زمان بکار برده‌شده است نه بمعنای «مورد». در اینجا از نزدیکی معنای کلمه موقع با مورد سوء استفاده شده است و با استفاده نامشروع از آن قـانون جـدیدی تحت عنوان ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت تنظیم و کـلمه موقع بمعنای مـورد تعبیر و بـکار برده شده است. بنا براین مشاهده میشود که اصل ۷۲ متمم قـانون اساسی کشور جـای پائی برای هیچگونه تحریف و مغالطه باقی نگذاشته‌است. درجای دیگر طی‌اصل ۱۱ متمم قانون‌اساسی گـفته شده است: «هیچکس را نمیتوان از محکمه‌ای که باید درباره او حکم کندمنصرف کرده و مجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند». این اصل مـؤید و مؤکـد اصل ۷۲ قـانون اساسی است که رسیدگی باتهامات سیاسی را [illegible]ی محاکم عدلیه دانسته است. باز در جای دیگر در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی گفته میشود: «در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکـم حـاضر خواهند بود». چنانچه ملاحظه میشود تنظیم کنندگان قانون اساسی و متمم قانون اساسی کشور توجه مخصوص باین موضوع داشته‌اند که هیچ راه مفری برای مدعی و شاکی باقی نگذارند که مخالفین سیاسی خود را درمحاکمی بجز محاکم عدلیه و بدون حضور هیئت‌منصفین محاکمه کنند تا مبادا حکمی برخلاف‌انصاف و عدالت صادر شود. باینترتیب مشاهده‌میشود که مادهٔ ۲ قانون تشکیلات‌سازمان‌امنیت ناقض اصول قـانون اساسی و متمم قـانون اساسی است. علاوه بر قانون اساسی و متمم قـانون اساسی درقانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۳٤ نیز این مـوضوع تأیید شده است. ماده ۲۱ قـانو[illegible] مطبوعـات کشور میگوید: «بجرائم مطبو[illegible]ی و همچنین بجرائم سیاسی غیرمطبو- عاتی بـرطبق اصول هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنائی دادگستری باحضور هیئت منصفه رسیدگی‌میشود و جرائم‌مطبوعاتی در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت». حتی در صورتیکه فرض کـنیم ماده ۲ قـانون تشکیل سازمـان امنیت تناقضی با قانون اساسی نداشته باشد و تنهـا این اصل را قبول داشته باشیم کـه قانون مـزبور فقط تا تصویب قانون جدیدی در مورد جرائم‌سیاسی اعتبار دارد باز اعتباری برای مـاده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت نمیماند و قابل استنادو انطباق نمیباشد زیرا ماده ۱۹ آئین دادرسی کیفری محاکـم جنائی کـه صراحت دارد: «در موارد جـرائم سیاسی و مطبوعاتی کـه دادگاه جنائی با حضور هیئت منصفه تشکیل میشود هیئت منصفه نیز احضار میشوند» — مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ یعنی یکسال پس از تصویب مـاده ۲ قـانون تشکیل سازمـان امنیت است. بنا بر این هیچگـونه شبهه ای باقی نمیماند کـه رسیدگـی به پرونده مـا در صلاحیت دادگاههای نظامی نیست و ارجـاع آن به دادگاه نظامی امریست برخلاف قانون اساسی و ناقض آن و با عطف توجه ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم بماده ۸۳ قانون مجازات عمومی در مورد «مخالفت با اساس حکومت ملی و آزادی» که میگوید: «هر یك از اشخاص مذکور در ماده قبل کـه بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی بآنها داده محروم نماید، از شغل خود منفصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد» انتظار دارد که دادگاه بعدم صلاحیت خود در مورد رسیدگی بپروندهٔ ما رأی دهد تا بار دیگر با تکرار این بدعت نادرست بقانون شکنی و نقض آشکارای‌قانون اساسی صحه نگـذارد. طبیعی است چـنانچه اولین قدم مطابق با نص صریح قانون اساسی برداشته نشود ودر آغاز کار صـراحتاً اصول قانون اساسی نقض گـردد، دادگـاه نه تنها قانوناً بلکه اخلاقاً نیز حق رسیدگی باتهامات منتسبه ما را نخواهد داشت. بر حسب ظاهر مهمترین ابزارکار دادگاه قانون است. آنچه خود قانون حکم میکند دادگاه بایستی خـود در رعایت قـوانین مصر باشد. عـلاوه بر آن وجدان بیدار انسانی در مواردی کـه اجرای خشك و نظامنامه ای قانونی برخلاف عدالت و حقیقت باشد باید از آن خود داری کند. وظیفه دوم یعنی استمداد از وجـدان منزه و درك واقعیت امر بمراتب دشوار تر از وظیفهٔ اول قاضی کـه رعـایت قانون است میباشد. حال اگر در ابتدای امر خود دادگاه بانخستین قضاوت خود دچار قانون شکنی و نقض قانون اساسی کشور بشود چه توقعی میتوان داشت کـه وظیفهٔ دشوار تر قضاوت کـه دفـاع از حقیقت و عـدالت حتی در مقابل خـود قانون است اجراء شود؟ و ما نسبت بقضاوتهای‌ممکنه چنین دادگاهی چـه انتظار و توقعی میتوانیم داشته باشیم جز اینکه بگوئیم خشت اول چون نهد معمار کج ـ تا ثریا میرود دیوار کـج و چگونه ریاست محترم دادگاه وهیئت دادرسان محترم و دادستان محترم خواهند توانست پس از آن بنام نماینده قانون، بزبان قانون و از نام قـانون صحبت کـنند و نسبت بما قضاوت نمایند و مهمتر از آن حکمی صادر نمایند.

متن دفاع

ریاست محترم دادگاه، دادرسان محترم، دادستان محترم!

آنچه که امروز در این دادگاه میگذرد تازگی ندارد. شما بعنوان نماینده قانون بنام ملت، آزادی، دموکراسی، عدالت وحقیقت اشخاصی را بپشت میز محاکمه جلب کرده‌اید کـه بنا بتشخیص آقـای دادستان و سازمـان امنیت بجاسوسی، بیگانه پرستی، داشتن‌افکار مضر و خطرناك حتی باتهام سوء قصد متهمند. زهی عدالت، زهی حقیقت، زهی آزادی. آقای دادستان بنام قانون و بنام عدالت برای من و دوستم از دادگاه تقاضای صدور حکم اعدام نموده اند. باور کنید همانقدر کـه شما چه در موقع درخواست اینگونه احکام و چه در موقع صدور آنها آرام و بی تفاوت هستید من نیز بهمان اندازه آرام و بی اعتنا هستم. آنگاه دل من میتوانست بلرزد که خـود را مقصر بدانم. زندگی برای من مدتهاست که دیگر دور من و آنچه تنها مربوط بشخص من است دور نمیزند، وجود من، خواستهای من، آرمانها و امید های من، دلهره ها و دلخوشی های من همه و همه در وجود ملتم، خواستهای ملتم، آرمانها و امیدها، دلهره ها و دلخوشی های ملت رنجدیده ام حـل شده است. اگر زندگی بایستی عبارت از خـوردن چند لش اضافی گوسفند و بلعیدن چند حوض آب‌باشد برای من نبودنش هـزار بار از بودنش بهتر است. محرك من در بیان آخرین دفاعم دفاع از چنین زندگی نیست ـــ من آنرا به آنها که آرزوی زیستن بهر قیمتی را دارند ارزانی میکنم. گرچه کودکان دلبند من در انتظار منند ولی مگر آنها تنها کودکانی هستند که در انتظارند. مگر من تنها پدری هستم کـه بخاطر عدالت، بخاطـر زندگی خوشبخت و سعادتمند انسانها آشیانه خود را رها ساخته‌ام. وچشمان بیگناهی‌را شاید برای همیشه بانتظار واداشته ام. آنها و امثال آنها محکومند که در این انتظار بمانند و باید در انتظار بمانند تا آنگاه که دیگـر بنام همین عدالت و همین آزادی و وطن دوستی کسی نتواند دوستداران بشر، دوستداران آزادی و دوستداران واقعی وطن‌را بپای میز محاکمه بکشد، محکوم کند، سالها در سیاه چالهای زندانها نگاه دارد و یا با قطعه ای ریسمان یا تکـه ای سرب قلبهای پـرشور و پـر مهـرشان را مـتوقف سازد. ژاندارکـها، ابرتها، فوچیکـها، تلمن ها، لومومبا ها، ارانیها، و روزبه ها همه را بنام قانون و باتهام ناروای خیانت بملت و میهن محکوم بمرگ ساختند. ما هم بهمین اتهام محاکمه میشویم. شما ممکن است بتوانید ما را محکوم کنید ولی حقیقت را کسی نمیتواند محکوم کند آنهم محکوم بمرگ. حقیقت زنده است و زنده خواهد بود. من بیش از هر کسی میدانم کیستم. من آن نیستم کـه شما میخواهید معرفیم کنید و شما هم شاید بدانید که من آن نیستم که معرفیم میکنید. ولی رسم بر این شده است. اینك این شما و این عدالت.

من کیستم؟ عموماً انسان ساخته محیطی است که در آن بدنیا میآید، پرورش مییابد و رشد میکند. محیط کلمه بسیاروسیعی است و جوانب فوق‌العاده دارد. خانواده، مدرسه، کوچه و خیابان و سایر شرایط پرورش‌جسمی و فکری و بالاخـره مناسبات اجتماعی هستند که این یا آن تأثیر مشخص را روی اشخاص میگذارند و بعبارت دیگر آنها را میسازند. هـدف مـن این نیست کـه آن بحث مفصل پسیکولوژی و سوسیولوژی حقوق را مطرح کنم که علت رفتار و کردار مردم و ارتباط بین رفتار و علل آن و حقوق اجتماعی مردم چیست. منظور من در اینجا بیان یك مطلب ساده است و آن اینکه من و امثال من ساخته محیط خودمان هستیم یا بزعم بعضی، میوه‌های تلخ این محیط و بنظر اکـثریتی نتایج رشد یافته محیط پر از تضاد، پر از بیعدالتی و پر از نابرابری وطنمان میباشیم که خواسته ایم و کوشش کـرده ایم این تضاد ها را تشخیص بدهیم و راه حلی برای آنها بیابیم و بحل‌آنها کمك کنیم. اگر محرك انسان در فعالیتهای او عـواملی از قـبیل نفع شخصی او بـاشد، میتوان با ارضـاء این نفع شخصی بنحوی از انحاء و بطریقی شاید متضاد از لحاظ شکل و مضمون بدان دست یافت و یا آنرا تحت‌الشعاع مـوضوعات دیـگـر قـرار داد و یـا از آن صرفنظر کرد. ولی آنجا که محرك انسان ایده ها و انساندوستی است، آنجا که شخص نمیتواند آنچه را کـه بهترین عقول فلسفی و علمی جهان بخاطر بشردوستي بانسانهـا ارائه داده‌اند نادیده بگیرد و لذا بآن پایبند میگردد دیگـر راه او مشخص است. من نتوانسته ام و نمیتوانم در مقابل فقر و گـرسنگی و عقب ماندگی ملتم حـالتی بی تفاوت داشته باشم. این هـمان حس بشر دوستی یعنی نخستین و عمده ترین عاملی است کـه پیوند ناگسستنی امثال مرا با حزب طبقه کارگر ایران بوجود آورده است. دوران کـودکیم مثل میلیونها کودك بیفروغ گذشت. آنجا که جوانیم آغازشد روحم بسختی دردمند بود. همـان درد و رنج محرومان اجتماعی که در آن میزیستم سرایای وجود مرا فرا گرفت. خوب بخاطر دارم یك روز سرد زمستانی ضمن طی مسافتی قریب‌دو کیلومتر، تنها در راهیکه از آن میگذشتم بیش از صد و پنجاه نفر کودك و زن و مرد پیر فرتوت و ژنده پوش فقیر را دیدم کـه از سرما و گرسنگی میلرزیدند و دستهای استخوانی خـودشانرا بعلامت سئوال بسوی عابرین دراز کـرده بودند. قیافه آن مجسمه های حرمان هیچگاه ترکـم نکـرده است و نمیکند. این تنها یك منظره از صد ها بلکه هزارها منظره دردناك بود. چه باید کرد؟ این سئوالی بود که با تمام قد در مقابلم ایستاد و در همه جـا تعقیبم میکرد. من نمیتوانستم قبول کنم کـه تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است. من نمیتوانستم قبول کنم که چون پنج انگشت بیك اندازه نیستند اینهمه بیعدالتی و نابرابری میتواند بین افراد یك اجتماع وجود داشته باشد. انبوه سئوالات کنگـ ذهنم را فرا گرفت. من نمیتوانستم بفهمم دو طفل که یکی در خانواده مستطیع و دیگری درخانواده فقیری بدنیا آمده‌اند چه تفاوتی در اصل‌میتوانند با هم داشته باشند. آیا اگر جای این دو را با هـم تغییر دهند فقیر زاده صاحب ثروت و مقام نخواهد شد و غنی زاده بتکدی مشغول نخواهد شد. آنها که استطاعت تغذیه خوب، پرورش و تحصیل خوب ندارند چه کسی مسئول زندگی بی سامـانشان خواهد بود. اختلاف شدید دو قطب ثـروت و فقر از کـجا پدید آمده است. اصولا چرا اشخاصی باید بیکار باشند و از گرسنگی و بی دوائـی بمیرند؟ چرا عـده ای دور هـزاران متر زمین حصار کشیده و آنرا بنام ملك خصوصی یا بنده‌منزل

بقیه در صفحه ٤

بقیه از صفحهٔ ۳

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگـاه بدوی نظامی

میـنامند و عـده ای حتی دو متر جـا بـرای خوابیدن ندارند ؟ چرا ملت ما روی گـنجی از منابع طبیعی دچار شدید ترین فقر است ؟ و صد ها سئوال دیگر . در همین دوران بود که با نظرات علمی و اجتماعی حـزب توده ایران آشنا شدم . برنامه این حزب ونظرات اجتماعی آن همان جوابی بود که یکباره انبوه سئوالات پیچیده و سر در گـم مـرا روشن میساخت و راه بیرون آمدن از آن بن بست را نشان میداد . با صداقت تمام و عشق مفرط بنجات طبقات زحمتکش وطنم در صف آنان قرار گـرفتم و در عین حـال.راه آموزش و پرورش کـودکان وطنم و راه ادامه تحصیل را پیش گرفتم . دوران مهاجرت من برخلاف آنچه در کیفرخواست و گزارش سازمان امنیت آمده است فقط صرف تحصیل زبان و ادبیات و تاریخ و تدریس زبان فـارسی و مطالعات علمی شده است . آنـچه کـه بنام نماینده گی حزب در خارج بمن نسبت میدهند چیزی نیست جـز احـاله وظیفه کاملا ملی و انسانی یعنی تدریس زبان فارسی کـه صراحتاً در پرونده باین شکل بیان شده است « مأموریت حزبی من تدریس زبان فارسی بکودکان بطورمجانی و بعنوان خدمت ملی بود » . اگـر دادستان محترم کیفرخواست خود را مبتنی بر پرونده اینجانب و بازجوئیهای معموله تنظیم نموده‌اند چرا این بیان صریح که واقعیت امر است در نظر گرفته نشده است و بجای یك اقدام ملی که رایگان بوسیله من انجام میشده است از این جمله نتیجه دیگر گرفته شود و باتحریف اصل موضوع در کیفرخواست باینشکل درآید که : « وی (متهم) مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است » . چنانچه ملاحظه میشود در کیفرخواست تصورشخصی تنظیم کنند گان آن ، بجای واقعیت امر آمده است و در این مورد نیز کوشش شده است که موضوع بزرگ جلوه داده شود .

دادستان محترم توجه فرمودند کـه در قسمتی از کیفرخواست چنین گفته شده است : « علی خاوری یکی از تئوریسینهای بسیار ورزیده حـزبی میباشد . . . مدت هجده سال وقت خود را صرف بالا بردن معلومات علمی و حزبی نموده و کلاسهای متعدد حزبی را در شوروی طی کرده است . مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است » .

آیا بین این نظر و جـوابهای من بسئوالات بازجو که صراحتاً نوشته ام فقط بامر تحصیل وتدریس زبان و ادبیات و تاریخ مشغول بوده‌ام و مـأموریت حـزبی من تدریس زبان فارسی بطور مجانی و بعنوان خـدمت ملی بوده چه ارتباطی میتوان یافت . من در زیر این نظر و نظـرات دیگـری کـه در مورد من در کیفرخواست آمـده است چیزی جـز حس شدید انتقامجوئی و بزرگ جلوه دادن مسئله نمی بینم . طبیعی است کـه خـود بخود این سئوال پیش میآید چرا چنین جوابهائی باین شکل مسخ شده و با چنین عباراتی پرطمطراق که هم گـوینده و هم شنونده را دچار وهم میکند تعبیر و تفسیر میشود و بجای واقعیت و یك امر قطعی بیان میشود ؟ منظور از ارتباط با حزب کـمونیست شوروی و دولت شوروی چه بوده است ؟ در کـجا از چـنین ارتباطی سخـن رفته است و چگـونه میتوان بدون هیچگونه دلیل و برهان ، بدون هیچگونه سند و مدرکی چیزی را که وجود نداشته بکسی نسبت داد ؟ احترام مـا نسبت باتحـاد جماهیر شوروی سوسیالیستی احترامی است کامـلا طبیعی. اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیسم در جهان است . بوجود آورنده آنچنان نظام اجتماعی است کـه همیشه عـقول بزرگـترین متفکرین جهـان آرزوی آنـرا داشته اند و امروز بهترین نمونه تحقق آرمانها و ایده‌آل های انسان آزاد را بجهـانیان ارائه میدهد . کار آزاد از قید استثمار و زنجیر کهنه‌پرستی قدرت بی پایان خود را در نمونه های مختلف ودرمجموع سیستم نشان داده با نمونه درخشانی کـه بجهـانیان عـرضه داشته است بحث این مسئلـه را کـه راه رشد سرمـایه داری و یا غیر سرمـایه داریست کـه میتواند خوشبختی انسانهـا را تأمین کـند و تضاد های مهیب اجتماعات سرمایه داری را حل کـند ، پاسخ عملی روشن بسود راه رشد غیر سرمایه داری داده‌است . علاوه بر آن اتحاد شوروی دوست وفادار ملتهاست . تاریخ نظام اجتماعی نوین این کشور از نخستین روز بوجود آمدنش تا کنون مبین این مدعاست . طبیعی است کـه ملت از چنین سیستم اجتماعی میتواند انتظار دوستی بی شائبه داشته باشد بخصوص که بیش از دوهزار وپانصد کیلومتر مرز مشترك مارا بهم مربوط میسازد . حزب ما خواهان تحکیم دوستی ملتهـای ایران و اتحـاد شورویست و بخوبی میداند که این دوستی ثمرات گرانبها و پر ارزشی بـرای کشور مـا در بر دارد . انعقاد قرارداد ذوب آهن و فروش گـازهای طبیعی ایـران با شرایط بسیار مناسب نمـونه بارز و زنده دیگریست از ثمرات این‌دوستی. کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چـه از نظر منافع انترناسیونالیستی و چه از نظر منافع ملی ما کوششی است منطقی ومعقول. باین کوشش نمیتوان معنی و مفهوم دیگـری داد . علیرغم آنچه که گفته میشود حـزب ما در کار و فعالیتهای سیاسی خود استقلال کامل دارد و افسانه مداخلات احزاب بزرگ درکار احزاب کوچك مدتهاست که دیگر خریدار ندارد . اصل عـمده مسلکی و مـرامی و پایه اساسی نظـری و عملی احـزاب کمونیست و کار گری مبارزه با استثمار فرد ازفرد ومبارزه با استثمار کشوری از کشوری است . این‌اصل عـمده شاخص مناسبات دوستی حـزب مـا با احزاب کمونیست وکار گری جهان وعمده‌ترین وجـه مشترك بین آنان است و ضمناً اصـل تعیین کننده مناسبات یك کشور سوسیالیستی و هر حزب طبقه کارگر نسبت بسایر کشورها و احزاب کمونیست وکارگری میباشد . اینها واقعیات انکار ناپذیری است کـه تاریخ چند ده ساله اخیر جهان آنرا درعمل بثبوت‌رسانده است . مخالفان سوسیالیسم سالهاست که حربه دروغین باصطلاح دست خـارجی در احزاب مار کسیستی جهان را از دست داده اند و با تحـریك مغرضانه احساسات مـردم میخواهند سیستم سوسیالیستی را کـه در جهان بوجود آمده است چیزی نظیر امپریالیسم و استعمار معرفی کنند . ولی مـعروف است کـه اگر بتوان یکنفر را برای همیشه گمراه کـرد و عده ای را برای مدتی ، همه را برای همیشه نمیتوان فریب داد . هنوز از نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان پنجاه سال نگـذشته است که یك سوم مردم جهان به نظامهای اجتماعی سوسیالیستی گـرویده اند و بین آن دو سوم دیگر کشش فوق العاده و روزافزونی بسمت سوسیالیسم محسوس است . دیگـر کـم اند آنهائی که بتوانند برتری نظام سوسیالیسی و اقتصـاد طبق نقشه و مـناسبات انسانی این سیستم را نسبت بسرمایه داری انکار کنند . این درك مـاهیت سوسیالیسم و مشاهده نمونه های‌درخشان ساختمان سوسیالیسم وکشورهای سوسیالیستی جـهان است کـه قریب نیمی از رأی‌دهندگان ملتی بافرهنگ مترقی همچون فرانسه‌را بپای صندوقهای انتخاباتی‌میکشاند تا به فرانسوا میتران کاندیدای جـوان احـزاب دست چپی آن کشور در قبال قهرمان کهنسال ملی فرانسه رأی بدهند . در کشور کوچك و دورافتاده کوبا همین کشش طبیعی ومنطقی است که بایجاد نظام سوسیالیستی منجرمیشود. آیا کسی میتواند ادعـای منطق و عدالت و انساندوستی داشته باشد و این پیروزی بزرگ ملتی کـوچك از لحاظ تـعداد را قسمتی از پیروزی بشریت مترقی نداند و بآن نام دیگری بدهد . پیشرفتهای سیاسی و اجتماعی واقتصادی این کشور کوچك در مدتی تا این حد کوتاه با وجود مشکلات عظیمی که استعمار درراهش بوجود آورد ، میتواند نمونه برجسته دیگـری بر قابلیت حیاتی نظـام اجتماعی سوسیالیستی باشد . تنها آنهائی که صاحب کمپانیهای‌بزرگ شکر و توتون در کوبا بودند و بکمك باتیستا باستثمار بیرحمانه مردم کـوبا مشغول بودند ، باید در این میان ضرر کـرده باشند نه ملت کوبا که صاحب کشور خود شده است و از پـرداخت باج سبیل در نیمه دوم قـرن بیستم سرپیچیده است . این خواست ملت کـوبا و جبر تاریخ است که به پیروزی سوسیالیسم‌در کوبا منجر شده است نه تمایل کاسترو ویاران و پیروانش بانقیاد از یك کشور دیگر . چین بزرگ کـه در قـرون استعمار همیشه عرصهٔ تاخت و تاز و غـارت و چـپاول کشور های نیرومند امپریالیستی بـود و استقلال و تمامیت ارضی آن همیشه در مـعرض بیع و شراء زور گویان قرار داشت ، تنها با ایجاد یك سیستم نوین اجتماعی توانست ببرد گی خـود خاتمه دهد . ملتی که روزی در جلوی کوی اروپائی نشین بندر شانگهای خـود این جمله را میخواند که : « چینی و سگ حـق ورود ندارند » امـروز در سایه سیستم سوسیالیستی یکی از قدرتهای بزرگ جهـان مبدل شده است . چه کسی میتواند ادعا کند که کمونیست های چین بخاطر منافع خارجیها یا بیگانه‌پرستی اهرم نیرومند قـوای انسانی ملت خـود را به حرکت در آورده اند و چه کسی میتواندادعا کند که چین نوین مستقل و تعیین کـنندهٔ سرنوشت خود نیست ؟ حال آنکه چانکایشك دهها هزار نفر از افراد همین حزب کمونیست چین را باتهام خیانت بوطن و وطن فروشی و بیگانه پرستی طعمه گلوله ساخت . این مثالها را برای آن میآورم که ماهیت اتهامات‌ناروای بیگانه پرستی و خیانت را نسبت باحزاب دست چپی برملا سازم . احزاب نیرومند کمونیست ایتالیا و فـرانسه و سایر احـزاب مارکسیستی از آنجا که در مبارزه بخاطر نجات وسعادت زحمتکشان کشورهای خود و اعتلای جوامع خود سرسختترین و پیگیرترین نیرو ها هستند بهمان نسبت در مظان افترا و اتهام بیشتری قـرار میگیرند . آن اتهـامات ناروائی کـه هم اکنون بما نسبت میدهند بحزب کمونیست فرانسه و یا هر حزب مارکسیستی وکارگری دیگر نیز نسبت داده اند ، کوشش کرده اند که آنها را جـاسوس و بیگانه پرست معرفی کنند ولی حقیقت روشنتر از آنستکه بامشتی گل بتوان آنرا پوشاند . همین حزب باصطلاح بیگانه پرست کـمونیست فرانسه بود کـه در سالهای اشغال فرانسه از طرف آدمخواران فاشیست بزرگترین نیروی نهضت مقاومت‌ملی فرانسه را تشکیل داد و با قربانی دهها هزار نفر از بهترین فـرزندان خـود در راه نجات فرانسه داغ ننگ و رسوائی بر پیشانی مخالفان هرزه درای خـود کـوبید . این قـربانیها را حزب کـمونیست فـرانسه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آزادی میهن خـود داد نه بخاطر وطن فروشی و بیگانه پرستی .

روزیکـه رهبر زحمتکشان روسیه لنین بزرگ در دوران جنگ جهانی اول قدم‌بخاك میهنش گذاشت مخالفانش باو و یارانش‌نسبت جاسوسی برای دولت آلمان را دادند ، آنها را ، حتی بعنوان عمال بیگانه تحت تعقیب قرار دادند . لنین و حزب قهرمان او پیروز شدند. تحت رهبری همـان حـزب کـمونیست ملت شوروی باستقلال واقعی ، آزادی ، افتخار و اعتلای واقعی ، به پیشرفتهای حیرت‌آور علمی ، اقتصادی و فرهنگی نائل آمـد . این همـان کشوری است که تحت رهبری همان حزب با سرعتی سرسام‌آور در تمـام رشته های حیاتی به پیش میرود و پرچم ترقی ، صلح و دوستی بین ملتهارا بر دوش میکشد . من آن تغییرات شگرف و حیرت آور را کـه در زندگی ، مناسبات تولیدی ومناسبات اجتماعی این کشور بزرگ بوجود آمده است از نزدیك دیده‌ام و شعار انسان دوران نوین « یکـنفر بخاطـر همه و همه بخاطر یکنفر » را بر روی مناسبات انسانهـای اجتماع سوسیالیستی خـوانده ام . روحـیه پاك انترناسیونالیستی ، همبستگـی و همدردی با تمام زحمتکشان جهـان و دوستی ملل را احساس کـرده ام و خـلاصه مفهوم سوسیالیسم را بیواسطه درك نموده ام ونتیجتاً

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ٤

متن دفاع رفیق علی‌خاوری در دادگاه بدوی نظامی

بمعنای نبرد کهنه و نو ، گذشته و آینده پی برده ام و سوسیالیسم را یگانه راه حل تضاد های جانفرسای اجتماع سرمایه داری میدانم . اینست آنچه که در نتیجه مطالعات و مشاهدات خود در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آموخته ام نه آن اتهامات‌ناروائی که طی کیفرخواست بمن نسبت میدهند . عشق به سوسیالیسم منافی عشق بمیهن و ملت نیست بلکه تکمیل کننده آنست . سوسیالیسم را ما بخاطر نجات انسانهای زحمتکش ، به خاطر سعادت بشر و بخاطر اعتقاد باعتلای میهنمان دوست داریم . این نخستین درسی است که مارکسیسم و حزب ما بما آموخته است . اصل انترناسیونالیسم یعنی اصل همبستگی و همدردی زحمتکشان جهان که بغلط و تحریف شده از طرف مخالفان ما معرفی میشود عصاره همان نظر بلندیست که سخن ور بزرگ ما سعدی قبل از شش قرن پیش شیوائی بیان داشته است . «تو کز محنت دیگران بی غمی - نشاید که نامت نهند آدمی» . آیا باین نظر بلند و انسانی سخنور بزرگ ایرانی میتوان ایرادی گرفت ؟ البته نه ، هر انسان وقتیکه میشنود روزی در حدود ده هزار نفر و بیشتر در جهان از گرسنگی میمیرند که اغلب آنها کودك هستند چه احساسی در او بوجود میآید و اگر احساس درد و عذاب و ناراحتی کرد یا بزبان دیگر بفکر ابراز همدردی و همبستگی افتاد باید او را بعنوان بیگانه پرست محکوم نمود ؟ خلاصه اتهامی نارواتر و دردناکتر از اتهام جاسوسی و یا وطن فروشی برای ما وجود ندارد . باین ترتیب موضوعی که ابداً احتیاج باثبات ندارد یعنی خصلت وطن دوستی احزاب کمونیست وکارگری و اینکه وطن دوستی با انترناسیونالیسم پرولتری نه تنها مغایرت ندارد بلکه و ملزوم یکدیگرند باثبات رسید و باین نتیجه رسیدیم که نسبت بیگانه پرستی و جاسوسی از بیخ و بن بی اساس است زیرا حزب توده ایران از آن قاعده کلی که برای احزاب مارکسیستی و کارگری جهان گفته شد مستثنی نیست . حزب توده ایران پیشرو-ترین و توده ای ترین حزب و جمعیت سیاسی است که تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران بخاطر دارد . این حزب از آغاز تشکیل خود همواره بمنافع طبقات زحمتکش ایران و به آرمانهای عادلانه ملی وفادار بوده و هست . در نتیجهٔ حقانیت ما و تشخیص صحیح مشکلات و درد های اجتماعی ما و ارائه راه صحیح‌حل این مشکلات بود که حزب توده ایران در اندك زمانی به بزرگترین نیروی سیاسی خاور میانه مبدل شد و پیوند ناگسستنی با توده های وسیع مردم ایران برقرار ساخت .

حزب توده‌ایران حزب قهرمانان جاویدانی چون ارانی ، روزبه ، سیامك ، مبشری وصدها قهرمان بنام و گمنام دیگریست که چون پروانه‌ای عاشق نور و روشنائی بخاطر عدالت و انساندوستی سوختند و بانام ملت ایران بر زبان از میان ملت ما رفتند . آنها سوختند و راه را برای دیگران روشنتر ساختند . حزب توده ایران حفظ استقلال وتمامیت ارضی‌میهن اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی را سرلوحه مرامنامه خود قرار داده است و معتقد است که تنها راه رشد غیر سرمایه‌داریست که میتواند حلال مشکلات اجتماعی ما باشد . حزب توده ایران بادرسهای تلخ وشیرینی که از تاریخ مبارزات ملت ما بدست آورده بخوبی میداند که قسمتی است از ملت زحمتکش ما ، قسمت پیشرو و مطلع‌وآگاه ومتشکل آن. حزب توده ایران از توده‌ها و برای توده‌ها و با توده های زحمتکش میهن ماست حزب توده ایران بنابمعتقدات فلسفی و سیاسی و اجتماعی خود مخالف روشهای بلانکیسم، تروریسم وهرگونه ماکیاولیسم است . ما معتقدیم در نتیجه رشد سرمایه داری اجتماع، بین خصلت اجتماعی کار و تولید و بهره‌وری خصوصی از حاصل آن تضاد عمیق پیش‌میآید واین تضادها وتضادهای دیگر اقتصادی و اجتماعی هر اجتماع قسمتی از همان علل وشرایط عینی است که بتغییرات بزرگ انقلابی منجر میشود . ما نه در بوجود آوردن این تضاد های عمیق اجتماعی نه در آشتی ناپذیر شدن آنها سهمی نداریم . آنها بدون توجه بخواست ما بوجود میآیند و عمیق میشوند وبالنهایه درهراجتماعی باهم اصطکاك، میابند . عمل ما در اینجا کمك بحل معقول آنهاست . ما خواستار خون و خونریزی نیستیم . ما طرفدار ترور و تروریسم نیستیم . ما معتقدیم که با ترور که ترجمه آن سوء قصد کذائی است (که باعلم به نبودن چنین چیزی آنرا بما نسبت میدهند) هیچ مسئله‌ای را نمیتوان حل کرد و چه بهتر که از طریق مسالمت آمیز خواستهای عادلانه اکثریت نزدیك بتمام افراد یك اجتماع برآورده شود. اگر افراد یا دستجاتی برای اعمال نظرات سیاسی و اجتماعی خود راه حلی جز راه قهرآمیز نمی‌بینند علت‌را بایستی درروش‌خشن و اقدامات غیر قانونی و آزادی کش دولتها جستجو کرد که تمام راههای فعالیت علنی و قانونی و آزادیهای ابتدائی را نیز از آنها سلب نموده اند . پس این دستجات سیاسی نیستند که تصمیم دارند باقدامات قهرآمیز متوسل شوند ، بلکه روش طبقه حاکمه است که آنهارا به‌انتخاب این‌راه حل‌سوق میدهد. آنهائیکه‌ازنظرات احزاب‌مارکسیستی اطلاع دارند میدانند که حتی آمادگی یك حزب کارگری برای اجرای نظرات سیاسی و اجتماعی‌واقتصادی‌آن حزب‌ازطریق قهرآمیز بمعنای آن نیست که‌آن حزب راههای گذار مسالمت آمیزرا ازیك مرحله‌اجتماعی‌واقتصادی بمرحله برتر و مترقی‌تر منتقی و غیر ممکن میداند . بهر حال میخواهم این مطلب‌را بیان کنم که حتی درصورت چنین آمادگی معنای آن بکار بردن روش قهرآمیز نیست . پس وقتیکه این موضوع روشن شد که خود این آمادگی هم میتواند اقدامی احتیاطی باشد و هیچگاه بکار نرود پس چه محلی برای اتهام اشخاص‌میماند که تازه‌درصورت اثبات‌اتهامشان تنها ثابت شده است که فکر چنین آمادگی را بخود راه داده‌اند . اینجاست که میتوان گفت ضرب المثل قصاص قبل از جنایت در موردما صدق پیدا میکند ومامتهم به‌قتل بدون مقتول میشویم . اگر استناد سازمان امنیت کشور و دادستان محترم بگزارشی است که در پرونده مضبوط است ، من صراحتاً نظر خودرا نسبت بآن گفته‌ام . من شخصاً درمدت کوتاه اقامتم در ایران نمیتوانستم هیچگونه تصمیمی بگیرم و از متن گزارش هیچگونه اطلاعی نداشتم تا اینکه ضمن بازجوئی در زندان قزل‌قلعه برای نخستین بارآنرا خواندم ولی بسبب کشمکش طولانی درمورد گزارش طی روز های متمادی بیماریم نه بخاطر خوف از انتقامی که بمن وعده میدادند بلکه برای خلاصی ازاین‌قبیل بازجوئیها ونزدیکتر کردن ساعت موعودآنها رضایت دادم که امضای من در پای این گزارش ، مربوط بقسمت آخری این گزارش بوده است . منتها از آنجائیکه از قرار معلوم آدم خوش شانسی هستم پس از مطالعه درست قسمت آخر، تندترین قسمت گزارش ازآب درآمد . البته این آشی بود که خودم باین ترتیب در پختنش شریك بودم. اینك بمن خواهید گفت که ما مطیع قانون هستیم وشماپای این گزارش‌را امضاء کرده‌اید، حال خوانده یا نخوانده ، عمداً یا سهواً بما مربوط نیست. اینهم استدلالی است . دراینجا اگر یك دستگاه دروغ سنج میبود ما را از این مخمصه شاید نجات میداد . میگویم شاید زیرا هیچ اطمینان ندارم که کسی در اینجا اتهامات منتسبه بما را واقعاً جدی و درست تلقی کند . در هر صورت حال که چنین دستگاهی‌نیست وبرای دادرسان محترم‌امضای من حجت است نه اظهاراتم ، فرض میکنم که واقعاً من چنین نظری داشتم وبانظر اقدامات قهرآمیز موافق بوده‌ام و آنرا نوشته‌ام وحتی بالاتر ازآن تبلیغ هم کرده‌ام (البته فراموش نشود که مامیخواهیم بافرض‌موضوعی‌را بررسی کنیم) . این تأکید اخیر را برای این کردم که باز فرض خودم حجتی برضدم نشود که دچار مخمصه تازه ای بشویم و بعد لازم شود مدتی برای رد این فرض کوشش کنیم . بهر حال باانجام چنین فرضی این جرم واقع نشده را طبق قانون مجازات عمومی کشور بایستی باماده ٦۹ ازمبحث دوم - جنحه وجنایت برضد امنیت داخلی کشور منطبق دانست نه با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش . ماده ٦۹ ازقانون جنحه وجنایت برضدامنیت داخلی مملکت‌صراحت دارد: «هر کس‌اهالی مملکت را صریحاً تحریض بمسلح‌شدن برضدحکومت ملی بنماید محکوم به حبس مجرد از ۳ تا ٥ سال خواهد بود و اگر تحریض‌او مؤثر واقع نشده باشد جزای‌او از٦ ماه تا ۳ سال حبس تأدیبی است» . طبق محتویات پرونده موجود من اهالی مملکت را صریحاً تحریض بمسلح شدن برضد حکومت ملی نکرده‌ام باین معنی که نه بوسیله اعلامیه و یا نطق و مقاله و نه در جمعیتی ، از اهالی مملکت چنین تحریضی بعمل نیامده است ، نه‌حداقل یك شاهد وجود دارد که اظهارات اودال برچنین تحریضی باشد . تنها مدرك دادستان محترم یك صفحه کاغذ است که نه بخط من است و نه من در تهیه آن شرکتی داشته ام و نه اسلحه ای از من بدست آمده است . حال اگر همین یك صفحه‌کاغذ برای دادستان محترم بااین‌تفاصیل کافیست که بآن‌اسم تحریض مردم‌بمسلح شدن برضد حکومت ملی و بالاتر از آن سؤقصد داده شود من جز آفرین گفتن بچنین قضاوتی چه میتوانم بگویم؟ ضمناً بایستی درنظرداشت که در صورت داشتن حداقل انصاف و در صورت یقین دادرسان محترم که این صفحه کاغذ میتواند دال‌برنفس تحریض بمسلح شدن برضد حکومت ملی باشد چون این تحریض مؤثر واقع نشده است بایستی قاعد تا قسمت دوم‌ماده ٦۹ ازطرف‌دادستان‌محترم تقاضامیشد که ازشش ماه تا سه سال حبس تأدیبی را در نظر دارد نه ماده ۳۱۷ که اعدام‌را پیش‌بینی میکند . حال آنکه من اصرار دارم و اثبات کرده و میکنم که بهیچوجه وبهیچ شکل عمل تحریض بمسلح شدن برضد حکومت ملی از طرف من انجام نشده است وحتی قسمت دوم ماده ٦۹ نیز در مورد من قابل انطباق نیست تا چه رسد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی کیفر ارتش . ماده ۳۱۷ صراحت دارد « هر کس که مرتکب سؤقصدی شود که منظور ازآن خواه بهم زدن‌اساس حکومت یاترتیب وراثت تخت وتاج و خواه تحریض مردم بمسلح شدن برضدقدرت‌سلطنت‌باشد محکوم باعدام‌است» . بنظر من آنقدر مسئله روشن است که ابداً احتیاج باستدلال ندارد . کسی ازما مرتکب سؤقصد نشده است . لغات مفهوم ومعنی معینی دارند . سؤقصد کلمه‌ای نیست از قبیل عدالت، آزادی و حق و امثال آن که مفاهیم نسبی داشته باشند . برای روشن شدن این موضوع باید بگویم که در اجتماعات کهن این مفاهیم همیشه بنفع استثمار کنندگان تعبیر میشده‌است و میشود . در دوران غلامداری داشتن صدها و هزارها بنده برغم غلامداران حاکم، امری عادلانه وبرحق شمرده میشد همچنان دردوران نظام فئودالی‌فئودال‌مالك الرقاب دهقانان‌خود بود. آنهم برغم‌فئودال‌عادلانه‌محسوب‌میشود و در یك اجتماع سرمایه داری کار شاق و طاقت فرسای بردگانی بنام کارگر برای کارفرما عادلانه محسوب میشود و برای حفظ آن استثمارقوانینی‌وضع‌میشود . ولی کیست که امروزه‌عملع برده‌دار یافئودال‌را عادلانه بداند، پس‌چنانچه ملاحظه‌شد عدالت ازنظر برده‌دار وهمه ما کاملا متفاوت ومتضاد است . اما کلمه ترور یا سؤقصد دیگر تعابیر مختلف نمیتواند داشته باشد . نسبت دادن ارتکاب سؤقصد بما درست مثل اینست که کسی بجای اینکه از طرف راست خیابان برود از طرف چپ رفته باشد و باو بگویند تو آدم کشی و بخواهند آنرا اثبات هم بکنند . همانطور که درداستان

بقیه در صفحه ٦

بقیه از صفحه ٥

متن دفاع رفیق علی خاوری

لافونتن درباره گرگ وبره چنین اثباتی بعمل آمده است ، حال وضع ، نیز بهمین منوال است . لافونتن نتیجه گیری میکند :

« دلیل آنکه مقتدرتر است همیشه بهتر است » و این در مورد وضع ما صدق پیدا میکند . من بهیچوجه نمیتوانم خود را راضی کنم که چه سازمان امنیت وچه دادستان محترم معنای دیگری میتوانند از « ارتکاب سؤقصد » بفهمند . پس مسئله چیست ؟ پس چرا کسی را که مرتکب سؤقصد نشده است باین اتهام محاکمه میکنند. قضیه روشن است. هدف این اتهام و اکثریت نزدیك بتمام اتهامات منتسبه بما آنست که اصل وماهیت موضوع درجنگلی از ابهام ، رعب و وحشت پنهان گردد ، اصل و ماهیت موضوع اینست که ما افراد انسان دوست ومیهن دوست هستیم وتنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی محاکمه میشویم . تکرار میکنم تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی : همه ما میدانیم که داشتن عقائد سیاسی مخالف و ابراز آن امروز در کشور ما جرم محسوب میشود و چون کشور ما از طرفی به اعلامیه جهانی حقوق بشر پیوسته است و از طرفی قانون اساسی دارد که در آن آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات حق مردم شناخته شده است، ظاهراً نمیتوان کسی را پشت میز دادگاه قرار داد و مستقیماً بجرم داشتن عقیده محکوم نمود . لذا لازم میآید او را باتهام جرمهای انجام نشده محکمه پسند محکوم نمود . همان کاری که درموردما عمل میشود. برای روشنتر شدن مسئله نظر دادرسان محترم را باین قسمت از کیفر خواست که بموجب آن تقاضای صدور حکم اعدام طبق ماده ۳۱۷ بعمل آمده است جلب میکنم . در کیفر خواست گفته شده است از نظر سؤقصد منظور برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت ، جرم باماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش منطبق است » . یا من درنتیجه اقامت طولانی درساول دربسته زندان وتنهائی زبانم را فراموش کرده‌ام یا اینکه در تنظیم این قسمت از کیفر خواست عمداعبارت سؤقصد معنای دیگری گرفته است . آنطوریکه من بخاطر دارم سؤقصد درست مطابق لغت فرنگی ترور است که ماده ٦۹ قانون جنحه وجنایت علیه امنیت داخلی مملکت ارتکاب آنرا جرم دانسته و حال آنکه در کیفر خواست بعبارت سؤقصد دومعنا داده شده است : یکی نیت سؤ ودیگری ترور ، تا یا با تعبیر اول اتهامات کوچك پرونده بماده ۳۱۷ نزدیك برده شود و یا این تعبیر دوم یعنی ترور که معنی واقعی عبارتست ، کشیده شود و بآن پیوند گردد . من دیگر راجع باین ماده و انطباق آن دو مورد اتهامات منتسبه صحبتی ندارم و تکرار میکنم که ما نه تنها مرتکب سؤقصد نشده‌ایم بلکه اصولا با تروریسم و سؤقصد مخالفیم .

دادرسان محترم توجه فرمودند که اتهامات عمده ای که دادستان محترم طی کیفرخواست اقامه نموده اند واقعیت خارجی ندارد . حال میپردازیم بسایر مسائل و اتهامات ذکر شده در کیفرخواست که عمده آنها عبارتست از مراجعت من بمیهنم و عضویت من در حزب توده ایران . عشق و علاقه مفرط من به میهنم همیشه در خارج از میهن یار وفادار و همراهم بوده است . انتظار من باین که امکان مراجعت بدون گرفتاری و زندان پیش خواهد آمد بطول انجامید و این دوری برایم قابل ادامه نبود . بنا بر این راهی جز مراجعت از طریق غیر مجاز برایم باقی نماند. ولی باز این من نبودم که راه غیر مجاز را انتخاب کردم بلکه این نتیجه روش کلی دستگاهی بود که در مورد من و امثال من اتخاذ گردیده است . موضوع دیگر تأیید عضویت من در حزب توده ایران است . من منکر آن نبوده و نیستم . همانطوری که قبلا گفتم این حزب را تشخیص دهنده تضاد ها و معضلات اجتماعی میهنم و حزب ارائه دهنده راه حل نهائی تضاد ها و معضلات میدانم . ضمناً یادآور میشوم که حزب توده ایران را حتی از نظر قوانین موجود غیر قانونی نمیدانم زیرا حزب توده ایران از لحاظ اصول مرامی و نظری خود همان حزبی است که درمجلس شورای ملی ایران عده ای نماینده داشت و هیچیك از دوره های قانونگذاری بعدی نیز تصمیمی در مورد غیرقانونی دانستن این حزب نگرفته است و اظهارات مقامات دولتی در مورد غیرقانونی بودن حزب توده ایران مبنای قانونی ندارد . از طرف دیگر حزب توده ایران در مرحله کنونی تکامل اجتماع ما خواهان اجرای کامل برنامه انقلاب ضدفئودالی و برچیده شدن کامل تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی است . ضمن اینکه حزب توده ایران راه رشد غیرسرمایه داری را تنها راه رشد صحیح آینده میهن ما میداند ، در شرایط کنونی خواستار اجرای کامل قانون اساسی کشور و لغو آن سلسله قوانینی است که متناسب با روح قانون اساسی نباشد . درست است که ما آینده وسیعتر ومترقی‌تری برای اجتماعمان آرزو میکنیم آینده ای که بر پایهٔ عدم استثمار فرد از فرد و اقتصاد طبق نقشه استوار خواهد بود یا بعبارت دیگر ساختمان سوسیالیسم را برای کشورمان آرزو میکنیم ولی باید باین اصل توجه داشت که در شرایط کنونی هدف ما تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشورمان ، نابود کردن تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی و تکمیل انقلاب مشروطه ایران ، استقرار کامل آزادی و دموکراسی است . این نخستین قدمی است که بایستی برای نیل بهدفهای بزرگتر ومترقیتر جامعه ایرانی برداشته شود . طرز اجرای اقدامات پس از این مرحله بمیزان شایان توجهی بستگی بشرایط عینی کشور ما ، آداب و رسوم وسنتهای ملی ما و شیوه‌خاصی خواهد داشت که ملت ما بآن خواهد داد . حزب توده ایران چه در کنگره اول و چه در کنگره دوم خود که بزرگترین مرجع صلاحیتدار حزبی بوده است صحبتی از تغییر اساس مشروطیت نکرده است . این اصل مسلم است که همه چیز در حال تغییر و تکامل است حتی وجود قوانین و نظامهای اجتماعی ـ حتی آداب و رسوم نیز از این قاعده مستثنی نیست. لباسی که صد سال پیش مردم وطن ما میپوشیدند امروز نمیپوشند و حال آنکه آن لباس روزی بهترین لباس تشخیص داده شده بود ـ شکل ساختمانهای شهری ، مدارس ، امر تولید نیز تغییرات فاحشی کرده است . در طرز تفکر مردم تغییرات بزرگی پیدا شده است. اگر چندی پیش زن‌را ضعیفه وبیحقوق میدانستند حالا اقلا بظاهر هم شده آن طرز فکر را کهنه میدانند . این تغییرات طبیعی است و کسی نمیتواند بگوید آنچه که اکنون وجود دارد بهترین وعالی‌ترین شکل مطلوب آن چیز و یا پدیده است . برای مثال دور نمیرویم همین ۱۰ ـ ۱٥ سال پیش وقتیکه حزب توده ایران صحبت از تقسیم اراضی و اصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی میکرد یا سخن از دادن حق رأی بزنان بمیان‌میآورد مورد بی لطفی شدید طبقه حاکمه وقت ایران قرار میگرفت . کسی نمیتواند بگوید که فکر اصلاحات ارضی از دوران داریوش کبیروجود داشته است یا نمیتواند بگوید حتی در موقع تنظیم قانون اساسی کشور مطمح نظر قانون نویسان ما بوده است وچون قبلا وجود نداشته بنا بر این از آن باید بگذریم . ضرورت و شرایط نوین، ترتیبات وتغییرات نوین را لازم میسازد که نه محدود است و نه انتهائی دارد . ولی افکار نو و مترقی همیشه در هر اجتماعی ناگهان و یکباره و بدون کشمکش ومقاومت جای خود را باز نمیکنند . اینگونه افکار غالباً چه در نتیجه تصادم با منافع طبقات‌مختلف اجتماع و چه در نتیجه تصادم با عادات کهنه پرستی با مقاومتهائی روبرو میشود. نمونه کار سرنوشت بزرگانی چون سقراط ، جوردانو برونو و گالیله ها در گذشته این موضوع را روشنتر میسازد . با مطالعه تاریخ تقریباً هیچ تحول و تغییر بزرگ اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی نو و مترقی را سراغ نداریم که با مقاومت روبرو نشده باشد. ولی نتیجه تصادمها همواره بنفع افکار نو ومترقی تمام شده است.

این امر کاملا طبیعی است . طبیعی است به همان دلیل که همه چیز در حال تغییر و تکامل است . طبقات حاکمه غیر مترقی همیشه خواسته اند با ایجاد قوانین معینی جلو این تغییرات را بگیرند و آنچه را که موجود است ابدی و تغییر ناپذیر سازند . زمانی برده داری در جهان رایج بوده و برده داران محق شناخته میشدند و قانونی هم که خود آنها و خدمتگذارانشان سازندهٔ آن بودند این حق را برای آنها محترم و مقدس و لایزال میشمرد. آنها هر عملی که میخواستند میتوانستند با بردگان خود بمثابه ابزار تولید انجام دهند : آنها را بفروشند ، بکشند و یا دسته دسته بعنوان گلادیاتور با دشنه های خونین بجان هم بیاندازند و از تماشای جریان خون گرم و گلگون آنها بر روی صحنه نمایش لذت برند. اینهم نوعی حق بود که قانون وقت آنرا مقدس و تغییر ناپذیر میدانست . زمانی معمول بود که دهقانان بازمین خرید و فروش بشوند و با آنها مانند حیوانات رفتار شود و قانون هم این حق‌را برای فئودالها محترم و مقدس میشمرد . پس قانون فی‌نفسه چون قانون است قابل احترام نیست . بگفته دکتر ارانی آن رادمرد و انساندوست بزرگ « تنها آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد» .

فکر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است . آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی پردهٔ ریا و تزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت باکثریت ستمکش وضع شده است برمیداردو میگوید : « قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قدغن میکند که فقیر و غنی زیر پل نخوابند و نان از نانوائی ندزدند» . چه کسی از بی‌خانمانی و نداشتن روی انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران بزیرپل پناه‌ببردوچه کسی‌مجبورمیشودپس از سر گردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سیر کردن شکم فرزندان گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بدزدد ؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا میباشد بلکه آن بیچاره بیچیزی که همهٔ درها را کوبیده است و همه جا دست رد بسینه‌اش خورده است . ولی‌قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای تأمین و تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) بانقاب برابری وتساوی وبیطرفی درمورد هردو یکسان حکم میکند ، ولی آیا باندازه کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشیر های یك بر هستند که برای قطع کردن‌حقوق آنهائی که ندارند وضع شده است . ما وضع و اجرای قوانینی را میخواهیم که حافظ منافع توده‌ها باشد. آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منع میکند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشند قوانینی هستند مخالف منافع توده‌های زحمتکش و اجازه‌ای است در پرده و زیر پرده بانجام عمل غیرانسانی استثمار فرد از فرد. این است ماهیت آن چیزی که ما میاندیشیم . حال با اسلحه همین قوانین غیرعادلانه ، همین قوانین‌ضدملی ما را میکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند . چنین قوانینی با قوانین عصر برده داری فرقی ندارند . وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی ، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و منافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدائی ترین حقوق وآزادی های اجتماعی ماست . تازه همین قوانین غیر عادلانه را هم خود رعایت نمیکنند ، چنانکه قبلا بآن اشاره شد . حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده‌اند چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را بر هم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگذرد آیا نام دیگری جز محاکمه مضروب بجای ضارب میتواند داشته باشد ؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواهد آنرا نقض کند که بما نسبت میدهند ؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: « اساس مشروطیت جزئاً و کلا تعطیل بردار نیست» . آیا در عمل اینطور است ؟ آیا آنها که ما را بنقض اساس مشروطیت

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

آخرین دفاع رفیق پرویز حکمت جو در دادگاه تجدید نظر

است و زندگی مرفه مادی نیز نتوانسته است شور واشتیاق را دروجودشان خاموش سازد. راه چاره میجویند و برهبری حزب فشار میآورند تاکاری کند وروشی برگزینند تا شاید این دوران دراز مهجوری و دوری بپایان رسد و بدیدار خانه وکاشانه ووطن خویش نائل آیند یا لااقل جسد آنها در عمق قشر نازکی از تربت وطن مدفون گردد.

رهبری حزب توده ایران بخصوص صدر وروی‌کمیته مرکزی حزب‌توده‌ایران دکتر رادمنش تنها مرجعی است که باین گروه آرزومند و مشتاق بازگشت بوطن باید پاسخ گوید.

سپس رفیق پرویز حکمت‌جو درباره نامه‌ای که مورد استناد دادستان بود گفت:

این نامه درست شبیه تفنگی است‌که بسوی کسی نشانه رود ولی فشنگ نداشته باشد و یا بادستانی که فلج باشد قصد سیلی زدن بکسی را بکنند. این‌را جرم محال میگویند و جرم محال هم قابل تعقیب نیست. آقای دادستان دادگاه متوجه این موضوع نشده‌اند که سوابق حزب توده ایران را در دادگاه بمیان کشیده بازگو میکنند وفعالیت عادی و مسالمت‌آمیز حزب را دگرگون جلوه داده و استناد… ایشان متوجه اتهاماتی میشود که بنا حق بحزب توده ایران نسبت داده‌اند و چهار بار از حادثه سؤقصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران در دادگاه اسم برده و سپس نتیجه گرفتند که فعالیت عادی حزب‌توده‌ایران یعنی حادثه‌ای نظیر دانشگاه و تعقیب سؤقصد و ترور است و بدین ترتیب سعی کردند که انطباق ماده ۳۱۷ را درباره ما صادق جلوه‌گر سازند. باید عرض کنم‌که دادستان محترم دادگاه بروشنی هائی که برقضیه دانشگاه در سال ۱۳۲۷ تابیده است توجه نکرده‌اند. حزب توده ایران یك حزب تروریست نیست و فلسفه علمی حزب توده ایران هرنوع ترور وسؤقصد را مطرود میداند و هرگز دست باین کار نزده است در صورتیکه امکانات زیادی در اختیار داشته است‌که برهیچکس پوشیده نیست. دلائلی که بنده اینجا ارائه میدهم بوضوح تمام ثابت میکند که حزب توده ایران در سؤقصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه بهیچوجه [illegible] الوجوه دخالت نداشته است و غیر قانونی شمردن حزب در نتیجه بستن اتهام شرکت درسؤقصد بحزب توده ایران مخالف عدل وعدالت و انصاف و قانون اساسی ایران بوده است. این روشنیها که امروز براین قضیه تابیده اولین آن کتاب «مأموریت من برای وطنم» بقلم اعلیحضرت است. این کتاب‌که صد در صد یك کتاب سیاسی است جملات و اطلاعاتی که در آن آمده حساب شده و دارای معنای خاص و منجز میباشد.

در باره حادثه ۱۳۲۷ دانشگاه تهران اعلیحضرت مینویسند: «درنتیجه تحقیقات معلوم شد که دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران معشوقه ضارب بوده‌است.» این جمله بسیار پرمعنی است. اگر چنانچه رابطه ضارب با دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران تنها یك رابطه عشقی ساده بود اعلیحضرت در کتاب سیاسی خود آنرا بتقریر در نمی‌آوردند و از حزب توده ایران در این قضیه بهیچوجه اسمی برده نمیشود. علاوه برآنچه دربالا ذکرگردید وجای هیچ‌شك وشبهه‌ای باقی نمیگذارد که‌حزب توده ایران در این سؤقصد شرکت نداشته است، دلیل دیگری ارائه میدهم که از خاطرات وزیر امور خارجه ایران آقای ساعدمراغه‌ای است. (روزنامه اطلاعات شماره ۱۹۸۰ مورخ ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) که در همان سال شاغل این مقام بوده‌اند. وزیر امور خارجه سالی که سؤقصد انجام گرفت مینویسد که ضارت بتوصیه آیت‌اله‌کاشانی ازروزنامه‌ای کارت خبرنگاری جهت ورود بدانشگاه دریافت کرده وچون دراین مورد او تحت تعقیب قرار میگرفت و مجازات اعدام برای این کار در میان بود لذا او را بهلبنان تبعید کردم. آیا این اظهار نظرهای روشن کافی نیستند که دروغی را که سالها بحزب توده ایران بسته شده پس گرفته شود. هر روزنامه خوانی دروطن ما میداندکه حزب توده ایران یك حزب تروریست نیست و فلسفه آن مخالف ترور و سؤقصد است و آنرا یك عمل ارتجاعی میداند زیرا نظر توده های مردم را از مبارزه اصیل صحیح و علمی منحرف میکند ومانع وصول به‌هدفهایشان میشود. درکشور ما ترورهای سیاسی بسیاری روی‌داده ازقبیل ترور سپهبدرزم‌آرا، هژیر، دهقان، محمدمسعود، دکتر فاطمی وزیر امور خارجه مصدق که از آن حادثه جان بدر برد و کسروی درصحن دادگستری، ترور اخیر که نخست وزیر حسنعلی منصور بقتل رسید و حادثه‌کاخ مرمر ودانشگاه تهران‌که شرح آن رفت، در کلیه این حوادث حزب توده ایران هیچگونه دخالتی نداشته بلکه مخالف سخت و آشتی ناپذیر ترور بوده است. در کلیه این حوادث نظر خود را دال برمخالفت باهرنوع ترور و سؤقصدی ابراز داشته و حتی از قتل دهقان روزنامه نویس که تا آخرین لحظات عمرش ازفحاشی بحزب توده ایران دست نکشید ابراز تأسف کرد و ترور را مطرود و ناصحیح شمرد و نکوهش کرد. آیا حزب توده ایران‌را بداشتن سیاست ترور وسؤقصد متهم‌کردن کتمان حقایق و انکار واقعیات نیست؟ حال که روشنی‌هائی برحادثه سؤقصد بهمن ماه ۱۳۱۷ در دانشگاه تهران تابیده است و حقایق آشکار شده از آقای دادستان محترم زیبنده است در نظریات خود تجدید نظر نمایند و باین آیه‌قرآنی هم توجه فرمایند: ولاتلبسوالحق بالباطل و تکتموالحق و وانتم‌تعلمون (بحق لباس باطل نپوشانید و حق را کتمان نکنید و شما میدانید). حال که حق آشکار است نفرمایند که ما چون تعقیب کننده همان راه هستیم پس سؤقصد کننده و تروریست هستیم وماده ۳۱۷ در باره ما صادق است.

در جلسه قبل دادگاه دادستان محترم همان طورکه وکیل مدافع بنده گفتند ازمجموع ۳ ساعت بیانات خود دو ساعت و چهل دقیقه را به بنده اختصاص دادند ومطالبی از پرونده و پاسخهائیکه ببازرس داده‌ام قرائت کردند. اگر بنده در تمام جوابها گفته‌ام‌که بعلت تعقیبات وفشار امکان فعالیت از راه عادی را غیر ممکن میدانند در همه‌جا ذکر کرده‌ام عقیده‌عموم براینست وهیچ‌کجا ضمیرمتکلم وحده بکار نرفته است که بعنوان نظر بنده شمرده شود و در طی قریب دو سالی که از بازداشت ما میگذرد بشهادت محاکماتی‌که دردادگاههای نظامی جریان یافته از قبیل محاکمات انقلابیون توده‌ای، محاکمات حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، محاکمه آرامش و رفقایش، محاکمه‌ای که درمورد حادثه‌کاخ‌مرمرجریان‌یافت ومحاکمه‌اخیر حزب‌وحدت اسلامی‌تمام‌مؤید گفتارم‌میباشدکه سخنی بگزاف نگفته‌ام و آشکار است که هیچکدام از محاکمه شدگان رابطه‌ای و نسبتی باحزب توده ایران نداشته اند. آنقسمت‌ازبیانات‌دادستان محترم‌که گفتندمتهم‌ردیف یکم چون‌هنگام عبور ازمرز حبس نشده پس‌ارتباط بین او ومقامات شوروی بوده است. بنده دراین باره صریحاً میگویم تمام نظر دادستان محترم بر مبنای وهم و تصور است وهرگز چنین چیزی وجود نداشته است و در پرونده صریحاً در پاسخ سئوال های مکرر ومفصل بازجوی سازمان‌امنیت نوشته‌ام. بنده در مرز خود را پناهنده سیاسی معرفی کردم که در کشور های سوسیالیستی ساکن گردم و ذکر کردم چون همسر و اولادم در آلمان دموکراتیك هستند طبعاً بدانجا میبایستی تحویل داده‌شوم وچون جمهوری آلمان دموکراتیك پناهندگی مرا قبول نمود کلیه‌تشریفات مربوط‌بقبول پناهندگی ازعهده‌مقامات دولت شوروی ساقط گردید و بآلمان رفتم. بنده درکشور اتحاد شوروی‌سوسیالیستی نمیخواستم بمانم که تشریفات قبول پناهنده از جانب آنان لازم الاجرا باشد و صریحاً میگویم که آقای دادستان محترم تصورات خود را بجای واقعیت گذاشته‌اند.

در مورد ماده دیگری که در کیفر خواست به بنده نسبت داده‌اند ماده‌ایست‌که میگوید ایجاد تزلزل در صمیمیت افسران نسبت بارتش کیفرش اعدام است. وکیل مدافع بنده در رد این اتهام بتفصیل سخن گفت و بنده نیز عرض میکنم چنین چیزی اصلا بوقوع نپیوسته است وافسری وسربازی و درجه‌داری و یا کارمند ارتشی را نمیتوان یافت که صمیمیت او را بنده متزلزل کرده باشم و اگر چنانچه یك نظامی را آقای دادستان محترم ذکر کنند که بنده با او حتی برخورد و سلام و علیکی داشته‌ام آنگاه بدون هیچگونه اعتراضی سخنان دادستان محترم را قبول میکنم. آوردن این ماده در کیفر خواست درست بآن میماند که بگویند ترا بجرم قتل نفس باعدام محکوم میکنیم در صورتیکه مقتولی وجود نداشته باشد و کسی بقتل نرسیده باشد.

ریاست محترم دادگاه ودادستان محترم!

از جمله تهمتهای بسیار ناروا و نفرت‌انگیز که بما نسبت داده اند جاسوسی است که تهی از هرگونه حقیقت و واقعیتی است و من آنقسمت از آخرین دفاع خود را در دادگاه بدوی باختصار کلام در اینجا بسمع محترم دادگاه میرسانم.

چه‌حادثه‌ای روی داده‌است‌که مرابجاسوسی متهم کرده‌اند؟ آیا برای آوردن اسناد و اطلاعات بپایگاههای نظامی رفته‌ام؟ آیا سیستم دفاعی کشورم را آشکار کرده‌ام؟ آیا یك جاسوس دشمن را مخفی کرده‌ام؟آیااسرار نظامی‌رافاش‌کرده‌ام؟آیارمز ومفاتیح‌رمزرا برخلاف مصالح‌کشور باجنبی‌داده‌ام؟ کدامیك ازاین اعمال‌که قانون برای جاسوسی ذکر میکند انجام گرفته است و دشمن کیست؟ موارد جرم و مدرك آن کدام است؟ تنها چیزی که در کیفر خواست میگوید اینست: گذاشتن اطلاعات در اختیار کسانی که صلاحیت وقوف بر آن را ندارند. آن اطلاعات کدام است؟ آیا مطالب و گفتگو های عادی مردم و مطالبی که آشکارا در جرائددرج‌میشود وهمه برآن‌وقوف‌دارند، اطلاعات و سر و رمز بشمار میآیند؟ و در مورد صلاحیت اشخاص چه مدرك و ملاکی باید حکم کند؟ پس ملاحظه میشود اتهامی است بی‌اساس و بدون واقعیت و حقیقت.

ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم!

«در دادگاه بدوی گفتم و همان را در محضر دادگاه تجدید نظر تکرار میکنم. جاسوس خواندن بی‌هیچ مدرك ودلیلی بسود کیست؟ دوست یا دشمن! تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات در دست و پای دوستان خلق باشد و دشمنان قسم خورده ترقی و تعالی میهن وبدخواهان سعادت این مرزوبوم برگور آزادگان پایکوبی کنند. بنده و امثال بنده نه‌جاسوس هستیم و نه‌خائن. جواسیس و خائنین کسانی هستندکه هزار جا زدوبند دارند، دشمن این آب وخاك وتکیه‌گاه غارتگران خارجی میباشند و زهد آنها ریائی، احساساتشان دروغین، میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در نزد آنها منافع غارتی و استثمار وحشیانه‌ایست که سالها و از راهها و طرق مختلفه بدان پرداخته اند.

نمونه‌ای از آنها همان شخصی بودکه آقای معتمدی دردادگاه بدوی اورا مثال آوردند که‌چون بمنافع نا مشروع او لطمه وارد آمد وقسمتی از زمینهایش تقسیم شد تمام احساسات و علائق او بوطن ومیهن و پادشاه و دولت و مردم ته کشید و مدالهائی را که گرفته بود پس فرستاد و چهره‌درهم کرد. ولی من و امثال من که حتی یك وجب از زمینی و خشتی از بنائی در ملکیت خویش نداریم ازبهترین شهرهای اروپا از درون اقتصادی شکوفان و رفاه همگانی، از نزد همسر و اولاد خود برای آنکه در حد توانائی بملت خود خدمت کنیم بوطن میآئیم و بدین نحو خشن مورد توهین واین نسبت سراپا تحقیر یعنی جاسوسی قرار میگیریم.

افسوس نه ادیبم که با قلم و نه خطیبم که با سخن عشق مقدسم را بوطنم و هم میهنانم بیان دارم. عشق آتشین من بوطنم، به خلقم، به‌رفقایم، به دوستانم، بتمام آنهائیکه در راه بهروزی افراد شرافتمند و رنجبر در تلاش میباشند و عشق من بزحمتکشان میهنم و سراسر جهان، عشق واحترام بکسانی است که در راه صلح بین کلیه ملل بجهاد برخاسته‌اند واین عشق بزرگ بسعادت مردم‌است که باصطلاح صوفیان در مقام فنایم نشانده است. این عشق و احساسات که از خود بیخودم ساخته بازبان الکن من قابل توصیف نیست و این رباعی از شیخ بزرگوار خواجه عبداله انصاری شاید این عشق مقدس و عظیم را که در اعماق وجودم رخنه کرده ترجمان باشد.

عشق آمد و شد چوخونم اندررگ و پوست
تا کرد مراتهی و پرکرد زدوست
اجزای وجودم همگی دوست گرفت
نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

بقیه از صفحه ۱

آخرین دفاع رفیق پرویز حکمت جو در دادگـاه تجدید نظر

است و زندگی مرفه مادی نیز نتوانسته است شور واشتیاق را دروجودشان خاموش سازد . راه چاره میجویند و برهبری حزب فشار میآورند تاکاری کنند وروشی برگزینند تا شاید این دوران دراز مهجوری و دوری بپایان رسد و بدیدار خانه وکاشانه ووطن خویش نائل آیند یـا لااقل جسد آنها در عمق قشر نازکی از تربت، وطن مدفون گردد .

رهبری حزب تـوده ایـران بخصوص صدر وروی‌کمیته مرکزی حزب‌توده‌ایران دکتر رادمنش تنها مرجعی است که باین گروه آرزومند و مشتاق بازگشت بوطن باید پاسخ گوید .

سپس رفیق پرویز حکمت‌جو درباره نامه‌ای که مورد استناد دادستان بود گفت :

این نامه درست شبیه تفنگی است‌که بسوی کسی نشانـه رود ولی فشنگ نداشته بـاشد و یـا بادستانی کـه فلج بـاشد قصد سیلی زدن بکسی را بکنند . این‌را جرم محال میگویند وجرم محال هم قابل تعقیب نیست . آقای دادستان دادگاه متوجه این موضوع نشده‌اند که سوابق حزب تودهٔ ایران را در دادگاه بمیان کشیده بازگو میکنند وفعالیت عادی و مسالمت‌آمیز حزب را دگرگون جلوه داده و استد ایشان متوجه اتهاماتی میشود که بنا حق بحزب توده ایران نسبت داده‌اند وچهار بـار از حادثه سوٌقصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران در دادگاه اسم برد‌ند وسپس نتیجه گرفتند که فعالیت عادی حزب‌توده‌ایران یعنی حادثه‌ای نظیر دانشگاه و تعقیب سوٌقصد و ترور است و بدین ترتیب سعی کردند که انطباق ماده ۳۱۷ را درباره ما صادق جلوه‌گر سازند . باید عرض کنم‌که دادستان محترم دادگاه بروشنی هائی که برقضیه دانشگاه در سال ۱۳۲۷ تابیده است توجه نکرده‌اند . حزب توده ایـران یك حزب تروریست نیست و فـلسفه علمی حزب توده ایران هرنوع ترور وسوٌقصد را مطرود میدانـد و هرگز دست بـاین کار نـزده است در صورتیکه امکانات زیادی در اختیار داشته است‌که برهیچکس پوشیده نیست . دلائلی کـه بنده اینجا ارائـه میدهم بوضوح تمام ثابت میکند کـه حزب توده ایـران در سوٌقصد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه بهیچوج الوجوه دخالت نـداشته است و غیر قانونی شمردن حزب در نتیجه بستن اتهام شرکت درسوٌقصد بحزب توده ایران مخالف عدل وعدالت و انصاف و قانون اساسی ایران بوده است . این روشنیها کـه امروز براین قضیه تـابیده اولین آن کتاب «مأموریت من برای وطنم» بقلم اعلیحضرت است . این کتاب‌که صد در صد یك کتاب سیاسی است جملات و اطلاعاتی که در آن آمده حساب شده و دارای معنای خاص و منجز میباشد .

در بـاره حـادثـه ۱۳۲۷ دانشگاه تهران اعلیحضرت مینویسند: «درنتیجه تحقیقات معلوم شد که دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران معشوقه ضارب بوده‌است .» این جمله بسیار پرمعنی است. اگر چنانچه رابطه ضارب با دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران تنها یك رابطه عشقی ساده بود اعلیحضرت در کتاب سیاسی خود آنرا بتقریر در نمی‌آوردند و از حزب توده ایران در این قضیه بهیچوجه اسمی برده نمیشود. علاوه برآنچه در بالا ذکرگردید وجای هیچ‌شك وشبهه‌ای باقی نمیگذارد که‌حزب توده ایران در این سوٌقصد شرکت نداشته است، دلیل دیگری ارائـه میدهم کـه از خاطرات وزیر امور خارجه ایران آقای ساعدمراغه‌ای است. (روزنـامـه اطلاعات شماره ۱۹۸۰ مـورخ ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) که در همان سال شاغل این مقام بوده‌اند . وزیر امور خارجه سالی کـه سوٌقصد انجـام گرفت مینویسد کـه ضارت بتوصیه آیت‌الله‌کاشانی ازروزنامه‌ای کارت خبرنگاری جهت ورود بدانشگاه دریافت کرده وچون دراین مورد او تحت تعقیب قـرار میگرفت و مجازات اعـدام برای این کار در میان بود لذا او را بـه‌لبنان تبعید کردم . آیا این اظهـار نظرهای روشن کافی نیستند که دروغی را کـه سالها بحزب تـوده ایران بسته شده پس گرفته شود . هر روزنامه خوانی دروطن میداندکه حزب توده ایران یك حزب تروریست نیست و فلسفه آن مخالف ترور و سوٌقصد است و آنرا یك عمل ارتجاعی میداند زیرا نظر توده های مردم را از مبارزه اصیل صحیح و علمی منحرف میکند وموانع وصول به‌هدفهایشان میشود . درکشور ما ترورهای سیاسی بسیاری روی‌داده ازقبیل ترور سپهبدرزم‌آرا ، هژیر ، دهقان ، محمدمسعود، دکتر فاطمی وزیر امور خارجه مصدق که از آن حادثه جان بدر برد و کسروی درصحن دادگستری ، ترور اخیر که نخست وزیر حسنعلی منصور بقتل رسید و حادثه‌کاخ مرمر ودانشگاه تهران‌که شرح آن رفت، در کلیه این حوادث حزب توده ایران هیچگونـه دخالتی نداشته بلکه مخالف سخت و آشتی ناپذیر ترور بوده است . دز کلیه این حوادث نظر خود را دال برمخالفت باهرنوع ترور و سوٌقصدی ابراز داشته و حتی از قتل دهقان روزنامه نویس که تـا آخرین لحظات عمرش ازفحاشی بحزب توده ایران دست نکشید ابراز تأسف کرد و ترور را مطرود و ناصحیح شمرد و نکوهش کرد . آیا حزب توده ایران‌را بداشتن سیاست ترور و سوٌقصد متهم‌کردن کتمان حقایق و انکار واقعیات نیست؟ حال کـه روشنی‌هائی برحادثه سوٌقصد بهمن مـاه ۱۳۱۷ در دانشگاه تهران تابیده است و حقایق آشکار شده از آقای دادستان محترم زیبنده است در نظریات خود تجدید نظر نمایند و باین آیه‌قرآنی هم توجه فـرمـایند : ولاتلبسوالحق بـالباطل و تکتموالحق و انتم‌تعلمون (بحق لباس باطل نپوشانید و حق را کتمان نکنید و شما میدانید) . حال که حق آشکار است نفرمایند که ما چون تعقیب کننده همان راه هستیم پس سوٌقصد کننده و تروریست هستیم وماده ۳۱۷ در باره ما صادق است .

در جلسه قبل دادگاه دادستان محترم همان طورکه وکیل مدافع بنده گفتند ازمجموع ۳ساعت بیانات خود دو ساعت و چهل دقیقه را بـه بنده اختصاص دادند ومطالبی از پرونده و پاسخهائیکه بازپرس دائم قرائت کردند . اگر بنده در تمام جوابها گفته‌ام‌که بعلت‌تعقیبات وفشار امکان فعالیت از راه عادی را غیر ممکن میدانند در همه‌جا ذکر کرده‌ام عقیده‌عموم براینست وهیچ‌کجا ضمیرمتکلم وحده بکار نرفته است که بعنوان نظر بنده شمرده شود و در طی قریب دو سالی که از بازداشت ما میگذرد بشهادت محاکماتی‌که دردادگاههای نظامی جریان یافته از قبیل محاکمات انقلابیون توده‌ای ، محاکمات حزب ملت ایران ، حزب مردم ایران ، محاکمه آرامش و رفقایش ، محاکمه‌ای که درمورد حادثه‌کاخ‌مرمرجریان‌یافت‌ومحاکمه‌اخیر حزب وحدت اسلامی تمام‌مؤید گفتارم‌میباشد که‌سخنی‌بگزاف نگفته‌ام و آشکار است کـه هیچکدام از محـاکمه شدگان رابطه‌ای و نسبتی باحزب توده ایران نداشته اند . آنقسمت‌ازبیانات دادستان محترم‌که گفتندمتهم‌ردیف یکم چون‌هنگام عبور ازمرز حبس نشده پس‌ارتباط بین او ومقامات شوروی بوده است . بنده دراین باره صریحاً میگویم تمام نظر دادستان محترم بر مبنای وهم و تصور است وهرگز چنین چیزی وجود نداشته است و در پرونده صریحاً در پاسخ سئوال های مکرر ومفصل بازجوی سازمان‌امنیت نوشته‌ام. بنده در مرز خود را پناهنده سیاسی معرفی کردم که در کشور های سوسیالیستی ساکن گردم و ذکر کردم چون همسر و اولادم در آلمان دموکراتیك هستند طبعاً بدانجا میبایستی تحویل داده‌شوم وچون جمهوری آلمان دموکراتیك پناهندگی مرا قبول نمود کلیه‌تشریفات مربوط‌بقبول پناهندگی ازعهده‌مقامات دولت شوروی ساقط گردید و بآلمان رفتم . بنده درکشور اتحاد شوروی‌سوسیالیستی نمیخواستم بمانم کـه تشریفات قبول پناهنده از جـانـب آنـان لازم الاجرا بـاشد و صریحاً میگویم کـه آقای دادستان محترم تصورات خود را بجای واقعیت گذاشته‌اند.

در مورد ماده دیگری که در کیفر خواست به بنده نسبت داده‌اند ماده‌ایست‌که میگوید ایجاد تزلزل در صمیمیت افسران نسبت بارتش کیفرش اعدام است . وکیل مدافع بنده در رد این اتهام بتفصیل سخن گفت و بنده نیز عرض میکنم چنین چیزی اصلا بوقوع نپیوسته است وافسری وسربازی و درجه‌داری و یا کارمند ارتشی را نمیتوان یافت که صمیمیت او را بنده متزلزل کرده باشم و اگر چنانچه یـك نظامی را آقـای دادستان محترم ذکر کنند که بنده با او حتی برخورد و سلام و علیکی داشته‌ام آنگـاه بـدون هیچگونـه اعتراضی سخنان دادستان محترم را قبول میکنم . آوردن این ماده در کیفر خواست درست بآن میماند که بگویند ترا بجرم قتل نفس باعدام محکوم میکنیم در صورتیکه مقتولی وجود نـداشته بـاشد و کسی بقتل نرسیده بـاشد .

ریاست محترم دادگاه ودادستان محترم!

از جمله تهمتهای بسیار ناروا و نفرت‌انگیز که بما نسبت داده اند جاسوسی است که تهی از هرگونه حقیقت و واقعیتی است و من آنقسمت از آخرین دفاع خود را در دادگـاه بـدوی باختصار کلام در اینجا بسمع محترم دادگاه میرسانم .

چه‌حادثه‌ای روی داده‌است‌که مرابجاسوسی متهم کرده‌اند ؟ آیا برای آوردن اسناد و اطلاعات بپایگاههای نظامی رفته‌ام؟ آیا سیستم دفاعی کشورم را آشکار کرده‌ام ؟ آیـا یك جـاسوس دشمن را مخفی کرده‌ام؟ آیااسرار نظامی رافاش کرده‌ام؟آیارمز ومفاتیح‌رمزرا برخلاف مصالح‌کشور باجنبی‌داده‌ام؟ کدامیك ازاین اعمال‌که قانون برای جاسوسی ذکر میکند انجام گرفته است و دشمن کیست ؟ موارد جرم و مدرك آن کدام است ؟ تنها چیزی که در کیفر خواست میگوید اینست : گذاشتن اطلاعات در اختیار کسانی کـه صلاحیت وقوف بـر آن را ندارند . آن اطلاعات کدام است ؟ آیا مطالب و گفتگو های عادی مردم و مطالبی کـه آشکارا در جرائددرج‌میشود وهمه برآن‌وقوف‌دارند، اطلاعات و سر و رمز بشمار میآیند ؟ و در مورد صلاحیت اشخاص چه مدرك و ملاکی باید حکم کند ؟ پس مـلاحظـه میشود اتهـامی است بی‌اساس و بـدون واقعیت و حقیقت .

ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم !

« در دادگاه بـدوی گفتم و همان را در محضر دادگاه تجدید نظر تکرار میکنم . جاسوس خواندن بی‌هیچ مدرك ودلیلی بسود کیست؟ دوست یا دشمن ! تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات در دست و پای دوستان خلق باشد و دشمنان قسم خورده ترقی و تعالی میهن وبدخواهان سعادت این مرزوبوم برگور آزادگان پایکوبی کنند . بنده و امثال بنده نه‌جاسوس هستیم و نه‌خائن . جواسیس و خائنین کسانی هستندکه هزار جا زدوبند دارند، دشمن این آب وخاك و تکیه‌گاه غارتگران خارجی میباشند و زهد آنها ریائی ، احساساتشان دروغین، میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در نزد آنها منافع غارتی و استثمار وحشیانه‌ایست که سالها و از راهها و طرق مختلفه بـدان پرداخته انـد .

نمونه‌ای از آنها همان شخصی بودکه آقای معتمدی دردادگاه بدوی اورا مثال آوردند که‌چون بمنافع نا مشروع او لطمه وارد آمد وقسمتی از زمینهایش تقسیم شد تمام احساسات و علائق او بوطن ومیهن و پادشاه و دولت و مردم ته کشید و مدالهائی را که گرفته بود پس فرستاد و چهره‌دژم کرد . ولی من و امثال من کـه حتی یك وجب از زمینی و خشتی از بنائی در ملکیت خویش نداریم از بهترین شهرهای اروپا از درون اقتصادی شکوفان و رفـاه همگانی ، از نزد همسر و اولاد خود برای آنکه در حـد تـوانـائـی بملت خـود خـدمت کنیم بوطن میآئیم و بدین نحو خشن مورد توهین و این نسبت سراپا تحقیر یعنی جاسوسی قرار میگیریم .

افسوس نه ادیبم که با قلم و نه خطیبم که با سخن عشق مقدسم را بوطنم و هم میهنانم بیان دارم . عشق آتشین من بوطنم، به خلقم، به‌رفقایم، به دوستانم ، بتمام آنهائیکه در راه بهروزی افراد شرافتمند و رنـجبر در تـلاش میباشند و عشق من بزحمتکشان میهنم و سراسر جهان ، عشق واحترام بکسانی است که در راه صلح بین کلیه ملل بجهاد برخاسته‌اند واین عشق بزرگ بسعادت مردم‌است که باصطلاح صوفیان در مقام فنایم نشانده است . این عشق و احساسات که از خود بیخودم ساخته بازبان الکن من قابل توصیف نیست و این رباعی از شیخ بزرگوار خواجه عبداله انصاری شاید این عشق مقدس و عظیم را که در اعماق وجودم رخنه کرده ترجمان باشد .

عشق آمد و شد چوخونم اندررگ و پوست
تا کرد مراتهی و پرکرد زدوست
اجزای وجودم همگی دوست گرفت
نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

بقیه از صفحه ۲

بیدادگاه نظامی یا دادگاه بلخ

در صورتیکه هیچ قتلی وقوع نیافته باشد . بنظر من حتی آماده شدن برای عمل قهرآمیز هنوز عمل قهر آمیز نیست تا چه رسد باینکه گزارش ساده ای بهانه ارتکاب عملی باین اهمیت قرار گیرد . ما را متهم میکنند باینکه علیه قانون اساسی و سلطنت مشروطه اقدام کرده ایم ولی آیا شما چیزی از قانون اساسی و مشروطیت باقی گذاشته اید که ما علیه آن اقدام کنیم ؟ شما قانون اساسی و مشروطیت را از بین برده اید آنوقت بما تهمت اقدام علیه آنرا میزنید . شما باوضع قوانین ارتجاعی و وجود مجلسی که بهیچوجه ملی نیست قانون اساسی و مشروطیت را نابود کرده اید . مصوبات این قبیل مجالس غیرقانونی و فاقد هرگونه ارزش‌است.»

دراینجا سرلشگرمروستی‌رئیس‌دادگاه صحبت رفیق‌خاوری را قطع کرد و بوی تذکر داد که باید از این صحبت درگذرد و الا باو اجازه ادامه دفاع داده نخواهد شد . بهمین جهت استدلال وی در این زمینه ناتمام ماند . و علی رغم کلیه این استدلالات دادگاه نظامی برخلاف قانون و اصول مسلمهٔ قضائی هر دو رفیق را از این جهت باعدام محکوم ساخت و حقوقدان بلژیکی که ناظر جریان دادرسی بوده است در این مورد ضمن گزارش خود چنین مینویسد :

«بدیهیست که محکوم ساختن این دو نفر عیناً مانند کسانیکه واقعاً گروههای مسلح تشکیل داده ، مردم را مسلح ساخته ، دعوت بقیام نموده اند و غیره ، در حالیکه آنها هنوز هیچگونه عملی انجام نداده اند امکان پذیر بنظر نمیرسد . . . بنا بر این حکم اعدامی که از اینجهت علیه دو متهم مذکور صادر شده بکلی غیرقابل توجیه‌است. همچنین است در مورد محکومیت باعدامی که علیه حکمت جو باتهام ایجاد تزلزل در روحیه ارتش صادر شده است . در واقع این نکته مسلم است که حکمت جو ستوان قدیمی نیروی هوائی ایران که پانزده سال پیش متواری گردیده است از آن تاریخ ببعد نه یك افسر و نه یك سرباز دیده است. بنا بر این تصور پذیر نیست که وی توانسته باشد موجب تزلزل در روحیه ارتش گردد . از طرف دیگر این جرم نمیتواند ارتباطی با متواری شدن وی داشته باشد زیرا وی در ۱۹۵۵ بهمین جهت غیاباً محکوم به ده سال حبس مجرد شده است . وی در موقع بازداشت خود نسبت باین حکم اعتراض نموده و دادگاه نیز مجازات او را از این بابت از ده سال به ٤ سال تقلیل داده است . بنا بر این غیرقابل درك است که درنتیجه اعتراض وی بحکم غیابی وضع او تشدید شود و عملی را که یازده سال پیش غیاباً با ده سال حبس مجرد مجازات شده است امروز مستوجب مجازات اعدام تلقی گردد ».

ولی برای توانگریان این باصطلاح نمایندهٔ دادستان که وظیفه قانونی اش حفظ قانون و عدالت است این استدلالات منطقی و قانونی مطلقاً علی‌السویه است او میگوید : «کمونیستهای ایرانی میهن پرست نیستند زیرا در رادیوی خارجی به «مقدسات ملی» توهین کرده اند و علیه شاه سوء قصد ترتیب داده اند و این اقدامات علیه تمامیت ایران و رژیم است . همینقدر که خواسته اند گروههای مسلح دهقانی تشکیل دهند خود بخود لطمه بروحیات ارتش وارد کرده اند . اینها عضو حزب بوده اند و خائن اند ، اینها میخواستند از خارج کسانی را بکشور وارد کنند و انقلاب راه بیاندازند » اینجا رفیق حکمت جو کلام دادستان را قطع کرده میگوید : «انقلاب کالا نیست که از خارج وارد شود مردم باید خود انقلاب کنند» . مروستی‌رئیس دادگاه هم بکمك همکار خود میشتابد و میگوید : «اگر اینطور است چرا میخواستید آدم از خارج بیاورید و اسلحه وارد کنید؟» حکمت جو تکذیب میکند و میگوید مطابق کدام مدرك این سئوال مطرح میشود؟ دادستان میپرسد : «پس چگونه میخواستید اسلحه تهیه کنید و چرا گفته اید که مدتی است اکثریت مردم موافق قیام مسلحانه است؟» وکیل حکمت جو وخاوری اعتراض میکند و میگوید: « موکلین‌من هیچگاه چنین حرفی نزده اند . این اظهار دادستان بی مدرك است» ضمن جریان دادرسی ، چه در دادگاه بدوی و چه در تجدید نظر متهمین بویژه رفقا خاوری ، حکمت جو و دانشیان تنها به جنبه قضائی مسائل اکتفا نکرده بلکه یك سلسله مسائل اجتماعی و سیاسی کشور ما را نیز مطرح ساخته اند . چون متن مدافعات پرویز حکمت‌جو و علی خاوری در همین شماره انتشار مییابد از تکرار آنها خودداری میشود و بذکر خلاصه ای از مدافعات ساده ، پرمغز و بی‌آلایش سلیمان دانشیان اکتفا میشود.

رفیق سلیمان دانشیان ضمن مدافعات خود در باره عضویتش در حزب توده ایران چنین اظهار داشت:

«مرا در مقابل دادگاه آورده اند بعنوان اینکه عضو حزب توده ایران هستم . در مقابل هر آغازی دلیلی هست . من نیز دلیل عضویت خود را درحزب توده ایران توضیح میدهم . من از یك خانواده دهقانی هستم . پدرم زارعی بود که برای مالك ارضی کار میکرد . چون نمیتوانست بهرهٔ مالکانه بدهد او را میزدند و شکنجه میکردند . بالاخره پس از سالها مجبور شد ده خود را رها کرده به تهران برای یافتن کار بیاید . بالاخره پس ازتلاش بسیار با روزی ۵۰ ریال مزد کاری یافت و من نیز شاگرد بنا شدم ، با روزی ٤۰ ریال مزد در مقابل ده ساعت کار ، موفق بادامه زندگی شدم . هیچ قانونی برای ماوجود نداشت و تمام کارگران‌ایران در این وضع بودند . بیکاری ، گرسنگی و بدبختی همه را تهدید میکرد . بطور نمونه یکی ازآشنایان خود را ذکر میکنم که کارگر بود و مریض شد. زنش ناچار شد بجای او با روزی ۳۰ ریال کار کند تا بتواند چرخ زندگی خود و شوهر و خانواده‌اش را بچرخاند و دخترش نیز اجباراً بخدمتکاری‌رفت».

رئیس دادگاه در اینجا کلام دانشیان را قطع کرده از او سئوال میکند : «این داستانی که گفته شد مربوط به چه تاریخی است؟» دانشیان :

«این مربوط بهمین سه سال پیش است».

رئیس : «قانون کار وجود ندارد ؟» دانشیان :

«من نمیدانم . بهر حال قانون سندیکائی نیست ، سندیکا ها اکنون وسیله ای در دست سازمان امنیت هستند . سابقاً حزب ملیون و حزب مردم کوشیدند از سندیکاها بنفع خود استفاده کنند و اکنون حزب ایران نوین همین کار را میکند . هر حزبی که در قدرت باشد میخواهد از سندیکاها برای مقاصد خود استفاده نماید و هر نوع مخالفت در داخل سندیکا ها با شدت خفه میشود . قانون کار فقط ٤٤ ریال مزد روزانه را میشناسد . زن و بچه های کارگران گرسنه اند و حق زندگی ندارند. اینست دلائل عضویت من در حزب توده ایران ، حزبی که از حقوق کارگران دفاع میکند . باید این مسائل را در کشور حل کرد با زور و مجازات مسائل اجتماعی حل نمیشود . اینست دفاع من . من کارگرم و از حق خود ، وظیفه خود دفاع میکنم».

چنین است خلاصه ای از جریان دادرسی رفقا حکمت جو و خاوری و یارانشان در دادگاه تجدید نظر ارتش . مدافعات درخشان خاوری ، حکمت‌جو ودانشیان نه تنها جنبه غیرقانونی و خودسرانه بیدادگاههای نظامی را در برابر جهانیان افشاء نمود بلکه رژیمی را که میکوشد با تکیه بچنین دستگاه زور و اختناق وچنین دادستانها و دادرسان نادان گوش‌بفرمانی هرگونه صدای مخالفی را در گلو خفه نماید در برابر جهان رسوا ساخت.

دفاع دلیرانه رفقای ما در دادگاه نشانه زنده بودن و مبارزه خستگی ناپذیر هر حزبی است که در دامان خود چنین رزمندگان از جان گذشته و آگاهی را پرورانده‌است . حزب‌ما بداشتن چنین افراد ارزنده‌ای مباهات میکند و اطمینان دارد که کوششهای پرارزش آنها در راه احیاء حزب و دفاع از راه پرافتخار آن سرمشق پر قیمتی برای کلیه افراد حزب و محرك نیرومندی برای تکان دادن به نومیدیها و سرخوردگیها است .

به علی خاوری و یاران

در پس یك چهرهٔ محجوب و خامش ـ روح سرکش ؛
در نگاهی چون زلال آسمان ـ جانی چو آتش ؛
جنبش کشتی ایمان را ، در این بحر مشوش
ناخدائی بی خلل بودی : متین ، خونسرد ، بی غش
آفرین ، مردانه رفتی ، پاك بودی ، نغز گفتی .

چنگ اندر ژندهٔ هستی زدن با عجز وخواری ،
صبح را از یاد بزدودن ز خوف شام تاری ،
وز صف رزم آوران از بیم جان گشتن فراری ،
نیست هرگز کار مردی چون تو ، این آشفته کاری ؛
پاسداری تیز بین بودی و در سنگر نخفتی .

درکنار تو رفیقانی چو پرویز و سلیمان ،
در دل بیدادگاه شاه ، نگسستند پیمان ،
شعله ور از شور وجدان ، بهره ور از نور ایمان ،
ایزد تاریخ را بودند یارانی بفرمان .
با چنین یاران برو تا در ره لغزان نیفتی !

فخر بر آن رادمردانی که مرد کار بودند ،
تا دم دار فنا در رزم خود پادار بودند ،
در قبال خدعهٔ یغما گران بیدار بودند ،
خواجهٔ گفتار نی ، بل خواجهٔ کردار بودند .
بی‌عمل پوچ است ، ور خود درمعنی را بسفتی .

بقیه ازصفحه ۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ما وظیفه خود میدانیم از کلیه سازمانهای دموکراتیك جهان و از آنجمله از انجمن بین المللی حقوقدانان دمکرات که با اعزام نماینده خود بدادگاه کمك مؤثری کرده است تشکر کنیم .

ما از کلیه سازمانها و مطبوعات دمکراتیك و ملی در ایران و خارج از ایران بویژه از کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی و همه دانشجویان عزیز ایرانی که در اعتصابها ، مارشها ، تظاهرات همدردی و همبستگی بسود رفقای محکوم ما شرکت جسته اند و از همهٔ میهن‌پرستان دیگر ایرانی که در این ابراز همبستگی‌شرکت کرده اند تشکرمیکنیم.

ما از همه سازمانها و عناصر مترقی و دموکراتیك سراسر جهان ، از کمیته‌های دفاع از زندانیان سیاسی ایران در کشورهای مختلف جهان که در جنبش همبستگی با رفقای ما شرکت جسته اند و بسهم خود کمك کرده اند و نامه ها و تلگرافهای اعتراض ارسال داشته اند تشکر میکنیم .

رفقای حزبی در ایران و خارج در جریان مبارزه برای نجات جان رفقا حکمت جو و خاوری بنوبه خود با شور و صمیمیت وظایف خود را انجام دادند و ابراز ابتکار کردند.

تجربهٔ این مبارزه نشان داده است که عمل مشترك و مبارزه مشترك قادر است هیئت حاکمه ایران را به عقب نشینی وادارد . باید از این واقعیت برای مبارزات آتی مشترك درس گرفت .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحهٔ ٦

متن دفاع رفیق علی خاوری

متهم میکنند و جزای این عمل را برای ما اعدام میدانند خود نسبت باین اساس مشروطیت چه کرده اند ؟ مثال آوردن من در اینجاکار عبثی است زیرا مسئله روشن تر از آنست که احتیاج بمثال و شاهد و استدلال داشته باشد ولی ناچارم برای مستدل بودن بیاناتم چندمورد را ذکر نمایم .

بقیهٔ دفاع رفیق خاوری را در شماره آینده ماهنامه مردم میخوانید .

تذکر

در جریان اخیر مسافرت شاه ایران به رومانی و یو گوسلاوی هیئت تحریریه ماهنامه «مردم» برخی نظریات انتقادی نسبت به مندرجات برخی از جراید این کشورهاداشته است که درج آن بعلت تراکم اخبار مربوط بدادرسی رفقا خاوری و حکمت جو در این شماره میسر نشد . این نظریات را ما درشمارهٔ آینده درج خواهیم کرد . ضمناً شایان ذکر میشمریم که بوروی کمیته مرکزی بنوبهٔ خود نظریات انتقادی خودرا باطلاع احزاب برادر مربوطه میرساند .

هیئت تحریریه مردم

درود پر شور برفقا پرویز حکمت جو ، علی خاوری ، سلیمان دانشیان و یاران آنها !
پیروز باد حزب توده ایران !

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

فرخنده‌باد جشن انقلاب مشروطیت ایران و پایدار باد سنن انقلابی آن. بگذار سنن این انقلاب و جانبازی و فداکاری قهرمانان آن، مجاهدان امروزی را الهام بخشد.


حیدر عمو اغلی - گرد آزادی

در پیرامون مسافرتهای شاه

و توسعه مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی

مسافرت اخیر شاه بکشور های رومانی و یوگوسلاوی ونقشه‌دیدار ازسه کشور دیگر سوسیالیستی (لهستان ، مجارستان و بلغارستان) یك بار دیگر مسئله توسعه مناسبات میان ایران و کشور های سوسیالیستی را مطرح میسازد . در واقع هر انگیزه ای کـه بـرای این قبیل مسافرتهای شاه قائل شویم ، این نکته قابل تردید نیست که رفت و آمد های مزبور بخودی خود نشانه تغییراتی در جهت بهبود مناسبات دولت ایران با کشور های سوسیالیستی است و این امر ، چنانکه حزب ما بارها نوشته و استدلال کرده است ، صرفنظر از هر اندیشه و نقشه‌ای که برای سیاست دولت شاه در این زمینه فرض شود ، نفساً و بطور عینی مثبت و در جهت مصالح مردم وکشور ایرانست.

بهبود و توسعه مناسبات میان ایران و کلیه کشور های سوسیالیستی یکی از هدفهائی است که حزب توده ایران همواره با پیگیری برای تحقق آن مبارزه کرده و میکند . ما توسعه هر چه بیشتر روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و علمی کشور هـای سوسیالیستی را با ایران نه فقط در صورت استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك بلکه در شرایط تسلط همین رژیم کنونی نیز بسود مردم ایران میدانیم زیرا اولا روابط سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و علمی کشور های سوسیالیستی با کشور های دیگر بر خلاف مناسبات کشور های امپریالیستی ماهیتاً دارای خصلت مترقی است و از معایب و مفاسد ذاتی روابط کشور های امپریالیستی فارغ است و بنابر این حتی رژیمهای ضد ملی وضد دمکراتیکی نظیر رژیم کنونی ایران نیز نمیتوانند از بهبود و توسعه این روابط بزیان منافع مـردم استفاده کنند . ثـانیاً بهبود و توسعه مناسبات میان ایـران و کشور های سوسیالیستی خواه نـاخواه موجب محدود شدن و بعقب راندن دامنه تسلط امپریالیسم درکشور ما میگردد زیرا بابسط این مناسبات رفته رفته از نفوذ انحصاری کشور های امپریالیستی در امور اقتصادی وسیاسی ایران‌کاسته میشود وخواه ناخواه دولت ایران مجبور است که در محاسبات سیاسی خود این عامل را نیز در نظر گیرد و تنها نفوذ امپریالیسم را بحساب نیاورد . ثالثاً بسط این مناسبات موجب میشود که مردم ایـران نیز بنابر تجربـه کشور خود بتفاوت ماهوی عمیقی که بین مناسبات دولتهای سوسیالیستی و دولتهای امپریالیستی وجود دارد پی برند واین خود از نظر معنوی عامل نیرومندی برای پیشرفت اندیشه های دمکراتیك و ملی در کشور ماست .

هنگامیکه مردم ایران با چشم خود می‌بینند که درنتیجه توسعه روابط اقتصادی میان ایران و اتحاد شوروی بدون اینکه ببودجه دولت ایران تحمیلی شود نـه تنها در روی رودخانـه ارس سد و کارخانـه برق ساخته میشود و در اصفهان کارخانه ذوب‌آهن احداث میگردد و سالانه معادل دهها میلیون دلار گاز طبیعی ایران کـه تاکنون از طرف کمپانیهای نفتی امپریالیستی بهدر میرفت از طرف شوروی خریداری میشود ، بلکه بهای ساختمانها و مؤسسات و کارخانه‌ها باقساططولانی آنهم بامحصولات داخلی پرداخته میشود و ازاینراه دادوستد و بازرگانی خارجی ایران نیز ازحال رکود بیرون میآید، هنگامیکه مشاهده میکنند کشور سوسیالیستی رومانی برای ایران یك بازار نفت صد

بقیه در صفحه ۲

خط مشی انقلابی

را با اتهام و انتساب بدون دلیل نمیتوان بدست آورد

(در باره مقاله نشریه «توده» : « خط مشی انقلابی یاسازشکاری »)

انشعابیون در موضع دفاع

انشعابیون باوضع خلاف انتظاری‌روبرو شده‌اند . آنها باید دربرابر اعضاء حزب توده ایران و همه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران انشعاب‌را توجیه کنند . واین‌کار بسیار مشکلی است . زیرا باید در وضعی که نیرو های ضد رژیم بیش از هر چیز به اتحاد نیاز دارند و این اتحاد قبل از همه باید در حزب طبقه کارگـر تأمین شود، دلائل مطلقاً قـانع کننده‌ای برای تفرقه افکنی خود ارائه دهند. ازآنجاکه مشی آنها ازجانب اکثریت مطلق اعضاء حزب رد شده است بنابر این در کنار تلاش برای «استدلال تئوریك» جهت اثبات این‌مشی رویزیونیستی چپ، میکوشند دربرابر وفـاداران بـه مارکسیسم ـ لنینیسم و انقلاب چهره ای سازشکارانه و ضد انقلابی ازحزب توده ایران بسازند . و چون چنین ادعائی بـا واقعیت تطبیق‌نمیکند آنوقت باسلاح انتسابات بدون دلیل بمیدان می‌آیند . نمیتوان در این مورد خوشحال بود . ولی بـاید تصدیق کرد که انشعابیون که در ظاهر قیافه مهاجم بخود گرفته اند در حال دفاع اند . هر کس کـه غرق در تمایـلات ذهنی خود شود، واقعیت را نبیند و راه نـادرست در پیش گیرد سرنوشتی جز این در انتظارش نیست .

در شماره دوم روزنـامه « توده » که سراپا حمله ودشنام به حزب توده ایران است تحت‌عنوان «خطمشی انقلابی یاسازشکاری» مقاله ای نوشته شده که به بحث در باره موارد اختلاف بین دو خط مشی اختصاص دارد . روش اصولی و جدی در پولمیك سیاسی حکم میکند که نه‌فقط مشی خودرا آنطور که هست و به‌آن اعتقاد داریم بیان کنیم بلکه خط مشی مخالفان خود را هم آنطور که هست وآنطور که آنها اعتقاد دارند منعکس سازیم ، و این درست چیزی است که در مقاله فوق الذکر انجام نگرفته است . برعکس نسبتهائی بحزب توده ایران داده شده که بکلی خلاف واقع است . ضمن اینکه مسائل بغرنجی ساده شده

بقیه در صفحه ۳

چه کسانی واقعیات تاریخی را تحریف میکنند ؟

شمارهٔ ۲ «توده» ارگان انشعابگران در مقاله ایکه تحت عنوان « یادی از روزبه» انتشار داده، بهانه هشتمین سال شهادت خسرو روزبه کوشیده است ضمن یکسلسله دشنام و اتهام جدید، حقایق وواقعیات تاریخی را تحریف کند وخسرو روزبه را مخالف با رهبری حزب توده ایران و یا لااقل با اکثریت اعضاء آن قلمداد نموده تلویحاً چنین وانمود کند که گویا انشعابگران کنونی و راه و روش ضد حزبی و ضد تشکیلاتی آنها، مورد پسند و پشتیبانی روزبه بوده است .

ما در صدد آن نیستیم که به ناسزاها و دشنامها پاسخ گـوئیم زیرا چنین روشی را نه تنها در خـورد مبارزهٔ اصولی حـزب توده ایران نمیدانیم بلکه بنظر ما آنجا که منطق وحرف حساب هست احتیاجی به ناسزا ودشنام نیست . ولی خود را نا گـزیر از آن میدانیم که یکسلسله از فاکتهای مربوط بحیات حزب را که عمداً بمنظور استفاده تبلیغی در مقالهٔ مورد بحث قلب و تحـریف شده است روشن سازیم .

بدواً باید این نکته را متذکر شد کـه خسرو روزبه تا زمان دستگیری خود با رهبری حزب منظماً در ارتباط بوده و منظماً مکاتبه میکرده و کلیهٔ فعالیت هـای حزبی وی بنا به دستور و تصویب کـمیته مرکـزی انجام شده است. بعنوان نمونه قسمتی ازنامه ۲۹ر۲ر۳۶ روزبه خطاب بکمیته مرکزی را در اینجا نقل میکنیم . خسرو ازجمله مینویسد : «سلامتیم و بتلاش روزانه خود ادامه میدهیم . خوشی ما اینست که کارهـا بتدریج روی غلطك میافتد و وضع بهتر میگردد و تثبیت میشود . نامهٔ اخیر شما که خطاب بآقای . . . ارسال فرموده بودید رسید و دستورات شما را بمورد اجـرا خواهیم گذاشت . از اینکه نتیجه انتخابات را تأیید فرموده بودید متشکریم وبا دلگرمی بکار خود ادامه میدهیم تا وضع تجارتخانه روزبروز بهتر شود . . .» . بنا بر این ادعای اینکه گویا خسرو روزبه علیرغم رهبری حزب ودر وراء آن «از طرف کادرهـای حـزبی برای رهبری موقت فعالیت حزبی در ایـران انتخاب شد» بشهادت این نامه و نامه‌ها و صورت جلساتی که در آرشیو حزب موجود است بکلی عاری از حقیقت است .

این مطلب صحیح است کـه کـمیته مرکـزی خسرو روزبـه را برای شرکت در پلنوم چهارم دعوت نمود و وی عزیمت خود را از ایران نظر بدلائلی که در نامهٔ خود ذکر نـموده است صحیح ندانست ولـی ارگـان انشعابگـران چنین وانمود میکند کـه گویا روزبه دعوت خویش را به پلنوم کمیته مرکزی از آن جهت نپذیرفت که آنرا «بعنوان تشبث برای خـارج ساختن او از صحنهٔ مـبارزه در ایران تلقی نمود». نامه ایکه خسرو روزبه در تاریخ ۷ بهمن ماه ۱۳۳۵ به کمیته مرکزی نوشته است عـدم صحت این ادعـا و بی پایه بودن این افترا را نشان میدهد. روزبه درآن نامه خطاب بکمیته مرکزی چنین نوشته‌است: «اما در باره سایر مسائل : من و آقای . . . قبلا صحبت کرده بودیم وقرار بود پاسخ‌قسمتی از نامهٔ جنابعالی را ایشان تهیه کنند و پس‌از آنکه سایر دستورات شما اجرا شد پاسخ بقیه نیز داده شود . به پیوست این نامه ، نامه آقای

بقیه در صفحه ۵

میلیون دلاری خارج از حیطهٔ اقتدار انحصارات امپریالیستی تامین میکند و در عین حال همین کشور یك قلم ۱۸۰۰ تراکتور بابهای بسیار نازل و دروازه محصولات داخلی بایران میفروشد وغیره ـ نمیتوانند این مناسبات دوستانه را با روابط یغماگرانه کشورها و انحصارات امپریالیستی مقایسه نکنند و از ان نتایج سیاسی و اجتماعی در جهت تحکیم استقلال و آزادی ایران نگیرند.

هر اندازه که حجم و نسبت روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشور های سوسیالیستی در قیاس با روابط کشور های امپریالیستی بیشتر باشد بهمان درجه عرصه روابط کشورهای امپریالیستی وتسلط سیاسی و اقتصادی آنان در ایران محدودتر میگردد و این امر در اخرین تحلیل شرایط مساعد تری را برای دست یابی به آماجهای اساسی انقلاب ایران فراهم میکند.

حزب ما نه تنها بهبود روابط میان ایران و کشور های سوسیالیستی را با قطعیت و ایمان عمیق علمی بصحت ان مورد پشتیبانی قرار داده، بلکه سالهاست برای تأمین ان مجدانه مبارزه میکند و در این زمینه همواره روش نادرست و انتقادات قشری و سطحی گروههائی را که از موضع چپ و راست این سیاست درست را مورد حمله قرار دادهاند رد نموده است. حزب توده ایران هیچگاه تیرگی روابط رژیم کنونی ایران را با کشور های سوسیالیستی شرط پیشرفت مبارزه انقلابی مردم ایران ندانسته و نمیداند. در عین حال بهبود و توسعه روابط این کشورها را با رژیم کنونی ایران هیچگاه بمفهوم توقف مبارزه قاطع علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی تلقی نمیکند. بدیهی است که شاه و دولت وی بطیب خاطر به بهبود و بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی تن در ندادهاند. عوامل داخلی وخارجی بسیاری ضرورتاً اتخاذ این روش را به او و دولتش تحمیل نموده است. در جهان کنونی که تناسب نیروها بسرعت بسود سوسیالیسم و بزیان امپریالیسم تحول مییابد، در جهانی که سیاست یغماگرانه امپریالیستی روز بروز رسواتر میشود و مردم کشور های عقب مانده با تجربه روزانه خود بیش از پیش باین نتیجه میرسند که با اتکاء بسرمایه داری و امپریالیسم نمیتوان پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور و ارتقاء سریع سطح زندگی توده‌ها را تأمین نمود، هیچ دولتی هرقدر هم ارتجاعی باشد نمیتواند کشور های سوسیالیستی را که رکن اساسی تحول جهان کنونی در جهت استقلال ملی، ازادی و پیشرفت هستند ندیده بگیرد ـ بویژه کشوری چون ایران که با بزرگترین دولت سوسیالیستی و نیرومند ترین کشور جهان یعنی اتحاد جماهیر شوروی دیوار بدیوار است و زمامداران کنونی ایران چه بخواهند و چه نخواهند قادر بجلوگیری از نفوذ و تاثیر معنوی ان در میان مردم کشور ما نیستند و نمیتوانند بمیل و اراده خود نیازمندی طبیعی ایران را بداشتن مناسبات عادی اقتصادی با همسایه شمالی خویش حذف کنند.

همین علل عمده داخلی و بین‌المللی است که خارج از اراده و میل شاه و زمامداران تأثیر میکند و انها را حتی علیرغم تمایل قلبیشان وادار بتجدید نظر در سیاست نادرست خود مینماید. این علل و اسباب چون در جهت عکس خواست ارتجاع و امپریالیسم عمل میکنند ضرور تا و از لحاظ عینی مثبت و در مسیر مصالح مردم و کشور ما هستند. انگیزه های ذهنی شاه و زمامداران نیز بهیچوجه نمیتواند ذره‌ای از عینیت و مثبت بودن ان بکاهد.

بهمین جهت است که حزب ما، برخلاف نظر عناصر چپ رو وکسانیکه عادت دارند احساسات و تمایلات خود را بجای واقعیت بنشانند، این رفت و امد های متقابل زمامداران کشور های سوسیالیستی و ایران را که موجب بهبود وتوسعه مناسبات بین ایران و ان کشورهاست منفی ارزیابی نمیکند و بعکس این دید و باز دیدها و تماسهای شخصی را برای تحکیم مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی سودمند میشمارد.

ولی حزب ما هیچگاه بهبود و توسعه روابط بین ایران و کشور های سوسیالیستی را بمنزله تأیید رژیم کنونی ایران تلقی نمیکند و بهیچوجه بسط این مناسبات را بمعنای تقویت و تأیید شاه و رژیم او از جانب دولتهای سوسیالیستی نمیداند.

بقیه از صفحه ۱

در پیرامون مسافرتهای شاه...

بهبود و بسط مناسبات بین ایران و کشور های سوسیالیستی یکی از مواد برنامه سیاسی حزب‌ماست وما سالهاست که برای تحقق آن مبارزه میکنیم. حالا اگر بنا بهر علتی که تصور شود دولت کنونی ایران تصمیم بگیرد گامی در اینراه بردارد هیچ منطقی حکم نمیکند که ما با آن مخالفت ورزیم. ولی برنامه حزب ما منحصر بهمین یك ماده نیست که اگر فرضاً از طرف دولت کنونی اجرا شد دست از مبارزه خود با او برداریم. ما رژیم کنونی ایران‌را ضد دموکراتیك میدانیم وبرای خاتمه دادن باین رژیم از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نخواهیم کرد. بنابر این اجراء یکی دو ماده برنامه حزب‌ما (ولواینکه بصورت کامل آنهم انجام شود) نمیتواند ما را قانع کند و موجب توقف مبارزه ما درراه استقرار حکومتی ملی ودموکراتیك درایران گردد. پس روشن است که ارزیابی درست از اقدامی که بهر تقدیر از جهت عینی مثبت است بهیچوجه نمیتواند بمعنای موافقت با خود رژیم وتمام سیاست وخط مشی حکومت باشد.

عین این استدلال در مورد عمل دولت های سوسیالیستی نیزصادق است. این دولتها نظر بماهیت طبقاتی و اجتماعی خود نمیتوانند رژیمهائی را که برپایه استعمار و استثمار قرار دارند مورد تأیید قرار دهند. زیرا تأیید چنین رژیمهائی از طرف آنان بمنزله نفی رژیم اجتماعی وسیاسی خود است. سیاست‌همزیستی مسالمت‌آمیز که پایه‌مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وغیره این دولتها را با کشورهائی که رژیم دیگری دارند، تشکیل میدهد، خود از همین منطق سرچشمه گرفته است. زیرا تأیید رژیم و سیستم اجتماعی و سیاسی یك دولت منطقاً مستلزم اتخاذ سیاست اتحاد است نه روش همزیستی مسالمت آمیز که در واقع کوششی است برای اجتناب از جنگ بین دولتهای دارای سیستمهای متضاد و حل وفصل مسائل‌مورداختلاف ازطریق گفتگو، مذاکره و توافق.

بنابمراتب فوق روشن است که نمیتوان به تشریفات پروتکلی و پذیرائیهائی که دراین کشورها از شاه بعنوان رئیس دولت ایران و مهمان رسمی‌دولتی بعمل‌میآید ایرادی داشت. این امور الفبای دیپلماسی ونزاکت بین‌المللی است و برای خود قواعد و اصولی دارد که طی قرنها جا افتاده و بصورت مقررات ثابت دیپلماسی در آمده است. مثلا عادت بر این جاری شده که وقتی رئیس دولتی (اعم از شاه یا رئیس جمهور) رسماً بکشوری دعوت میشود در موقع ورود او چند تیر توپ شلیك میکنند، احترامات نظامی بجا میآورند، سرود ملی هر دو کشور را مینوازند، رئیس دولتی که مهمان‌است از گارد احترام سان می‌بینند، باو خوش آمد میگویند و او جواب میدهد، ضمن ضیافتهای رسمی نطقهائی رد و بدل میشود و غیره.

ولی درعمل گاه مبالغه‌هائی انجام میگیرد که از این مرز وحدود تجاوز میکند وناچار سوء تفاهماتی ببار میآورد و موجب تعبیرات و تفسیرات نادرستی میگردد. مثلا هنگامیکه برخی مقامات رسمی و مطبوعاتی کشور های مورد مسافرت اخیر شاه ضمن خوش آمد رسمی‌خود اقدامات باصطلاح «ترقیخواهانه» و «ابتکارات ثمربخش» شاه را میستایند، عملا شاه را بامردم دریك ردیف قرار میدهند و اورا «ترجمان امیال و احساسات» مردم ایران تلقی میکنند و حتی قشر های وسیع مردم را «هوا خواه شاه» مینامند وغیره، میدان برای‌سوء تفاهمات بازمیشود. هنگامیکه مثلا دانشگاه بخارست به محمد رضا شاه که در اثر بیدادگری و پایمال ساختن حقوق و آزادی های اجتماعی و سیاسی مورد نفرت عمیق مردم ایرانست عنوان «دکترای حقوق سیاسی» اعطاء میکند بنظر ما ازحدود این تشریفات خارج شده است.

در روز ورود شاه به رومانی تمام جرائد کشور ضمن شرح حال شاه بملی کردن نفت اشاره کردند و نوشتند: «در ماه فوریه ۱۹۵۰ شاهنشاه نخستین دوره‌اجلاسیه مجلس سنا را افتتاح کرد و یکماه بعد قانون ملی کردن صنعت نفت‌را درایران توشیح نمود». این نحوه بیان مطلب برای خوانندگانی که احیاناً ازتاریخچه جنبش قهرمانانه مردم ایران در راه ملی کردن صنعت نفت اطلاع نداشته باشند چنین تصوری را بوجود خواهد آورد که شاه نه تنها یکی از موانع جدی در راه ملی کردن صنعت نفت نبوده بلکه خود او گویا رهبری این جنبش‌را بعهده داشته است. و حال آنکه مطلب بکلی خلاف اینست.

مطبوعات یوگوسلاوی نیزضمن مقالات متعددخود واقعیت کنونی ایران وماهیت رژیم شاه را باارزیابیهای نادرستی منعکس ساختند که بارزترین‌نمونه آن‌مقاله‌روزنامه «پولیتیکا» است. این روزنامه در شماره ۲ ژوئن خود تحت عنوان «مهمانی از ایران» از جمله چنین مینویسد:

«شاه ایران وظیفه بسیار مهم ایجاد تحول اجتماعی و اقتصادی از طریق مسالمت آمیز را دربرابر خود قرار داده است. هدف این‌تحول تبدیل ایران از کشور نیمه‌فئودالی و ناراحتی که درنتیجه بحرانهای سیاسی‌مداوم از هم گسیخته بود بکشوری دارای ثبات است که تکیه اصلی در آن برروی رشد و نوسازی باشد». «پولیتیکا» پس ازذکر مواد ۶ گانه رفراندوم شاه مینویسد: «بدینسان پایه یك ایران مدرن گذشته شده‌است. شاه... عمیقاً و واقعاً بضرورت اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی پی‌برده‌است». روزنامه‌مزبور سپس ازارزیابی خودچنین‌نتیجه گیری‌میکند: «شجاعت‌وقطعیتی که شاه بهر قیمت ازخود نشان‌داد هواخواهی قشر های وسیع مردم را بسوی او جلب کرده است... دوران‌بحران‌سپری شد... ایران برای تسریع رشد دروازه های خود را بروی سرمایه های خارجی گشود (!؟)، سرمایه های محلی خصوصی را بیش از پیش متعهد ساخت و امکانات دولتی را در آن رشته‌هائی که‌بخش خصوصی ذینفع نیست متمرکز کرد. زمین میان دهقانان تقسیم شد وچرخهای رشد در راه آرام ولی انقلاب قطعی بورژوازی بحرکت در آمد».

روشن‌است که خوانندگان «پولیتیکا» در یوگوسلاوی چنانچه از وضع واقعی ایران و زندگی مردم آگاه نباشند با خواندن این مطالب بچه تصورات گمراهی آوری دچار میشوند.

برخی از جراید ایران هم بمقتضای وظیفه‌ای که در مقابل سازمان امنیت و رژیم دارند، مطابق معمول یك کلاغ را چهل کلاغ کرده‌اند وباآب وتاب خاصی مطالب تحریف شده ای انتشار داده اند تا چنین جلوه دهند که گویا رژیم شاه مورد پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی است و کلیه اقدامات وی مورد تأیید و تصدیق آنهاست.

بدیهی‌است حزب ما باچنین ارزیابیهای نادرستی نمیتواند موافقت داشته باشد [illegible]همین جهت بنابر وظیفه خود درهر مورد عدم صحت این قبیل مطالب را باحزاب برادر متذکر میشود و رفیقانه آنها را از اینگونه ار[illegible] های برخی ارگانهای مطبوعاتی وغیر [illegible] بنظر ما اشتباه آمیز است برحذر میدارد.

ولی تذکر این نکات بهیچوجه دلالت برآن ندارد که گویا این قبیل نوشته ها و اظهارات موجب تغییر ماهیت مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی وایران یادلیل برتأیید رژیم کنونی ایران ازطرف احزاب ودولتهای آنهاست. ما این اظهارات ونوشته‌ها را تنها بمنزله انحراف شخصی این یا آن نویسنده، این یا آن مأمور و مسئول میشماریم و وظیفه خود میدانیم که در هر مورد باکمال صراحت و دوستانه تذکر دهیم.

تردیدی نیست که دولتهای سوسیالستی دوستان واقعی مردم ایران و پشتیبانان صمیمی جنبش ملی و دموکراتیك میهن ما [illegible]تند و بهمین جهت این قبیل مطالب نمیتواند و نباید در نظریات دوستانه و صمیمانه ما نسبت بآنان کوچکترین تغییری دهد.

خوانندگان عزیز دقت فرمائید

بنابه پیشنهاد و درخواست عدهٔ زیادی از شنوندگان گرامی رادیو پیك ایران، در ساعات پخش رادیو تغییراتی بشرح زیر داده شده است:

رادیو پیك ایران همه روزه درساعت ۶ و ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ ـ ۲۶ ـ ۳۱ متربرنامه پخش‌میکند. درساعت ۶ بعد ازظهر پس از اعلام برنامه بزبان فارسی، گفتار بزبان کردی آغاز میشود و تا ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه ادامه مییابد. از ۶ و ۳۰ دقیقه تا ۷ برنامه‌بزبان آذربایجانی‌واز ساعت ۷ تا ۷ و ۵۰ دقیقه برنامه فارسی پخش‌میگردد. عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه مجدداً تکرارمیگرددوتا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه ادامه مییابد.

ازخوانندگان‌گرامی خواهشمندیم ساعات‌وامواج‌رادیو پیك ایران‌را بدوستان وآشنایان خودنیز اطلاع دهند.

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

بقیه از صفحه ۱

خط مشی انقلابی...

است . ما به مسائل مربوط به اختلاف دوخط مشی پاسخ گفته‌ایم . درآینده باز هم دراین باره بحث خواهیم کرد . در اینجا میخواهیم فقط به انتسابات بدون دلیل اشاره کنیم. باشد که‌هم عیارروش مبارزه انشعابیون وهم‌نظریات ما در باره برخی مسائل روشن‌تر گردد .

تذکار این نکته نیز لازم است که ما براساس اسناد و مدارك رسمی حزب سخن میگوئیم . زیرا که در نزد افراد حزب ما در باره این‌یاآن مسئله، چنانکه طبیعی‌است، عقاید و نظریاتی باسایه روشنهای گوناگون وجود داشته و دارد. ولی آنچه که نظر حزب ماست در اسناد و مدارك رسمی وی منعکس میشود وفقط همین اسناد است که میتواند برای تأیید یا تکذیب مورد استناد قرار گیرد واحدی حق ندا[illegible]درمباحثه بایك حزب نظریات غیررسمی و ب[illegible]ای خصوصی را ـ اگر احیاناً وجود داشته است ـ ملاك قراردهد. اینك به‌انتسابات بدون دلیل میپردازیم .

[illegible]لطنت و حزب توده ایران

روزنامه «توده» مینویسد رهبران‌حزب توده‌ایران « برآنند که انقلاب ملی‌ودمکراتیك ایران بـابقاء و ادامه سلطنت منافاتی ندارد و گویا میتوان همراه خلق علیه محمد رضا شاه جنگید و در این جنگ قربانیان فراوان داد معذالك پس از پیروزی سلطنت را به نحوی از انحاء باقی گذاشت . ..»

در هیچ سند رسمی حزبی چنین مطلبی وجود ندارد. حزب ما که بارژیم ضدملی وضد دمکراتیك ومظهرآن سلطنت مستبده محمد رضا شاه مخالف است و بـرای استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك در ایران مبارزه میکند معتقد است که در حکومت دمکراسی ملی[illegible]ائی برای‌سلطنت مستبده‌نیست ونمیتواند وجود داشته باشد . مبارزه پی گیر حزب مـا علیه‌سلطنت مستبده محمد رضا شاه امری‌است [illegible]عیان و محلی برای سفسطه نیست .

[illegible] کردگی طبقه کارگر

روزنامه « توده » مینویسد: «دستگاه رهبری حزب توده ایران عقیده ندارد که طبقه کارگربایددرجبهه‌متحدانقلابی‌ملی ودمکراتیك و در انقلاب‌ملی ودمکراتیك رهبری‌را دردست خود بگیرد. در اینجا گویا «مسئله‌سر کردگی طبقه‌کارگر» مطرح نیست واز آنجا که‌انقلاب سوسیالیستی‌وساختمان‌انقلاب(؟)کارامروزنیست کارفرداست بنابراین مسائل ومشکلات فردارا هم بعهده کسانی واگذاریم که فردابایدزندگی کنند . پـاره ای از این « رهبران » حزب طبقه‌کارگربرآنند که‌انقلاب ملي ودمکراتیك انقلابی بورژوائی است و رهبرآن نیز بـایـد بورژوازی ملی بـاشد . بـدین تـرتیب طبیعته « عامل ذهنی » انقلاب ایران « جبهه ملی ایران » از آب درمی‌آید . »

در اینجا هم انتساب بـدون دلیل وجود دارد هم ساده کردن مسئله . حزب ما معتقد به سر کردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیك است و در راه تحقق آن مبارزه میکند . ولی حزب ما در عین حال این مسئله را یك امر « ارادی » نمیداند. یعنی بمحض آنکـه حـزب طبقه کارگر اراده کرد کـه سر کردگی را بدست بگیرد این امر تحقق نمی‌یابد . سیاست صحیح حزب ، مبارزه جدی و صادقانه در راه اجرای این سیاست و تجربه شخصی توده‌ها لازم است تا این سر کردگی بـدست طبقه کارگر افتد . خـود روزنـامـه « توده » وقتی از شرکت « تمام قشرها و عناصر ملی و دمـوکراتیك » در جبهه متحد ملی‌ودرحکومت دموکراسی‌ملی سخن‌میگوید و از مبارزه « در درون جبهه » بعلت وجود منافع طبقاتی یاد میکند و مینویسد « حزب طبقه کارگر بـاید تمام مساعی خود را بکار اندازد تـا سرکـردگـی خـود را در جبهه واحد و در انقلاب ملی و دمکراتیك محرز و مسلم سازد » همین مطلب را تأیید میکند . بر همین اساس است که ما متذکر میشویم که تشکیل جبهه متحد ملی را نمیتوان موکول به تـأمین سر کردگی طبقه کارگر کرد . یعنی نمیتوان به‌سایر نیروها گفت که‌اول‌سر کردگی مرا بپذیرید تابعدمن باشما متحد شوم. همچنان که خود تشکیل جبهه متحد ملی پـروسه ای طولانی و دشوار است که در جریان مبارزه حـاصل میشود، سر کردگی طبقه کارگر نیز در جریان این مبارزه و بـا تحقق اصولی که گفتیم تأمین میگردد . ما صریحاً میگوئیم که ابداً معتقد نیستیم کـه چـون انقلاب ایـران انقلاب‌بورژوازی‌است رهبرآن بایدبورژوازی ملی باشد . درانقلاب دموکراتیك ایران طبقه کارگرموظف‌است درراه‌احراز سر کردگی خـود بکوشد . منتها چنانکه گفتیم این امر تنها به خواست طبقه کارگر مربوط نیست .

ساختمان سوسیالیسم

روزنـامه « تـوده » مینویسد دستگاه رهبری حزب « به این نتیجه میرسد کـه در شرایط کنونی ساختمان جـامعه سوسیالیستی وظیفه تاریخی‌تنهاطبقه‌کارگروحزب‌سیاسی‌آن نیست » .

حزب مـا مانند همیشه معتقد است کـه سوسیالیسم‌علمی ایدئولوژی طبقه‌کارگراست. رسالت تـاریخی طبقه کارگر ساختمان جامعه سوسیالیستی است . آنچه کـه علاوه بـر این تأکید میشود اینستکه نفوذ روز افزون افکار سوسیالیستی و پیروزی هـای انـدیشه انقلابی مارکسیسم ـ لنینیسم چنان جاذبه‌ای را بوجود آورده که حتی برخی از قشرها و طبقات غیر پرولتری ولی‌انقلابی ومترقی‌نیزبه‌آن روی‌آور میشوند وحتی آماده‌اند که تحت رهبری طبقه کارگر درساختمان جامعه‌سوسیالیستی شرکت کنند . اگر غیر از این بود معلوم نیست که جلب دهقانان و روشنفکران مترقی و انقلابی بـه اتحاد بـا طبقه کارگر بـرای چه صورت میگیرد . در تمام کشور های سوسیالیستی و بویژه در کشورهای کم‌رشدی مثل چین چنین پروسه‌ای انجام گرفته است . مـا انکار جنبهٔ طبقاتی‌سوسیالیسم علمی‌را خطای اپورتونیستی میشمریم و حزب هرگز چنین نظری نـداده است .

رفرمهای شاه

روزنامه « توده » مینویسد: «برخورد دستگـاه رهبری حزب تـوده ایران بـه این رفـرمهای شاهانه اگر ازنوسانات فکری آن بگذریم برخورد بکلی غیردیالکتیکی وهدفش درواقع تأیید این‌رفورمها، جلب پشتیبانی توده هـای مردم بـه آنها و انتقاد از جهات ضعف آنهاست » .

حزب ما معتقد است که رفـرمهای شاه بعلت خصلت ضد ملی و ضد دمکراتیك رژیم کنونی قـادر بحل قطعی و نهائی تضاد های اصلی و درونی جامعه ایران نیست و فقط یك حکومت ملی و دموکراتیك قـادر است این تضادها را حل کند و تحول بنیادی در جامعه ایران بوجود آورد .

ولی حزب ما در همان حال اعتقاد دارد که رفرمهای شاه ازیکطرف نتیجه مانورهای امپریالیسم وطبقه حاکمه‌ایران برای‌جلو گیری از تحول انقلابی در ایران است و بنابر این خصلت نئو کولونیالیستی دارد وازطرف دیگر حاصل مبارزه دهها سال مردم ایران و نتیجه تغییر تناسب قوا درصحنه بین‌المللی بسود نیرو هـای مترقی و سوسیالیستی است . بنابر این در همانحال کـه باید خصلت نئو کولونیالیستی آنرا افشاء کرد وناتوانی رژیم‌را دربرآوردن خواستهای‌اساسی‌ملت‌ایران وطبقات‌زحمتکش نشان داد باید از آن بنفع توده های مردم و برای جلب آنها بمبارزه جدی تر و وسیع تر بمنظور بعقب‌نشاندن بازهم بیشتررژیم استفاده کرد . برخورد دیـالکتیکی اینست نـه شعار « همه چیز یا هیچ چیز » .

بحث اصولی ادامه خواهد یافت

این بود به اختصار آنچه که انشعابیون بما نسبت میدهند وآنچه که مامیگوئیم. دراینجا تـذکار نکته‌ای را لازم میدانیم و آن اینکه گاه برخی از دوستان ما را از اینکه به‌مباحثه با انشعابیون پرداخته ایم برحذر میدارند زیرا معتقدند که این مباحثه به مبارزه برضد دشمن لطمه میزند . نگرانی این دوستان بجاست و نظر آنها محترم . ولی باید توجه داشت که این مباحثه را ما بوجود نیاورده‌ایم. این امری است که ازجانب انشعابیون‌بماتحمیل شده‌است. دیگراینکه اگر ازنظر حجم مطالب قضاوت کنیم تصدیق‌خواهیم کرد که دوارگان‌انشعابی (روزنامه « تـوده » و « توفان ») تقریباً همه مطالب خودرا به‌حمله به‌حزب توده ایران اختصاص داده‌اند . وبالاخره باید دانست حال که مباحثه آغازشده ـ اگر درچارچوب بحث اصولی بـاقی بماند ـ مفید هـم هست زیرا در این مباحثه نظریـات طـرفین روشن میشود و امکان قضاوت بیطرفانه و عینی و مشخص تر نسبت بمسائل انقلاب ایران برای‌همه مبارزان فراهم میگردد. شرطی که گفتیم اهمیت‌اساسی دارد زیرا اگر قرارباشد این مباحثه وارد در مسائـل شخصی و نظریـات خصوصی گردد فوق‌العاده زیان بخش است . با کمال تأسف باید گفت که انشعابیون که درموضع نادرستی قرار دارند برای توجیه عمل زیان بخش خود نه فقط به انتساب بدون دلیل نسبت بـه حزب ما دست زده‌اند بلکه بتدریج در نشریات خود و بمراتب بیش از آن در « تبلیغ شفاهی » خود به‌حملات شخصی پرداخته‌اند . باید صاف و ساده گفت کـه چنین شیوه ای فـقط بنفع دشمن تمام میشود. ما احترازی نداریم ـ اگر ما را مجبور کنند ـ که باین حملات شخصی پاسخ گوئیم . ولی اگر کمترین علاقه ای به روشن‌شدن اصولی دوخط مشی برای قضاوت بیطرفانه و عینی مردم ایـران هست بـاید از ادامه چنین‌روشی احتراز جست ودر چارچوب بحث اصولی باقی ماند .

بقیه از شماره قبل

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

اصل دوم متمم قـانـون اساسی تـعیین هیئت پنج نـفری از علـماء اسلام را بـرای مذاکره و غوررسی موادی کـه در مجلسین عنوان میشود لازم دانسته است و در مـورد هیچیك از مواد قانون اساسی تا این حدتأکید نشده است که در باره این ماده شده است . بطوریکه در پایان این اصل گفته شده: «این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصرعجل‌اله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود». بدیهیست که این اصل اصولا کان لـم یکن گرفته شده است. چرا ؟ هیچ توجیهی موجه نخواهد بود. اصل صراحت دارد و غیر قابل تغییر شناخته شده است . پس محققاً نقض شده است. پاسخ این سئوالات فقط میتواند چنین باشد: آری نقض شده است و با نقض حتمی آن یك اصل قـانون اساسی نقض شده است ، یـا بگویند حضرت‌امام عصر ظهور فرموده اند و شما خبر ندارید. من جواب دیگری برای آن نمیتوانم پیدا کنم ، اگر شما میتوانید بفرمائید . این یك مـورد از نقض صریح اساس مشروطیت کـه تقریباً از همان بـای بسم‌اله متمم قانون اساسی شروع شده است . اصل بیست و یکم قـانـون اساسی در مـورد آزادی انجمنها و اجتماعات که رعایت نمیشود . اصل بیست‌ونهم قانون‌اساسی درمورد انجمنهای ایالتی‌وولایتی که همیشه نقض شده‌است وآنقدر درباره آنها صحبت شده‌است که زبانها مو درآورده‌است . اصل هفتادونهم متمم قانون‌اساسی که میگوید « درمورد تقصیرات سیاسی ومطبوعات هیئت منصفین در محاکم حـاضر خواهند بـود » ، چنانکه ملاحظه میفرمائید حاضر نیستند . اصل چهل و هشتم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۸ کـه بموجب آن در صورت انحلال یکی از مجلسین در هنگام صدور فرمان انحلال، علت انحلال و فرمان تجدید انتخابات بایستی صادر شود وانتخابات جدید درظرف یکماه ازتاریخ صدور فرمـان باید شروع شود و مجلس یـا

بقیه در صفحه ٦

زندگی شاه ودربار پهلوی از دیدهٔ مطبوعات خارجی

ادیو پیک ایران تحت عنوان « زندگی شاه رهبر انقلاب سفید » سلسله گفتار هائی در بارهٔ شاه ایران نشر داده‌است. ما ازجهت واقعیات واظهارات مستندی که در این گفتارها آمده است قسمتهائی از آنرا بشرح زیر نقل میکنیم.

چگونه شاه برمردم ایران حکومت میکند

مجله امریکائی « یونایتد استیتس نیوز اندورلد ریپورت » در شماره ماه مه ۱۹٦۱ در این باره نوشت:

« شاه اکنون بطور عمده روی ارتش حساب میکند در صورتیکه کار جریان نامطلوبی پیدا کند باید او را برسر قدرت نگاهدارد . در بین افسران یك قشر نازپرورده بوجود آمده است و شاه از دادن هیچ امتیازی به کسانیکه بعقیده اومیتوان بآنها اعتماد کرد دریغ و مضایقه ندارد . »

و باز همان مجله صراحتاً اعتراف میکند :

محمد رضا شاه پهلوی زمامدار ایران فعلا زمام امور را در دست خود قبضه کرده است ولی حالا دیگر باید خیلی احتیاط بخرج دهد تا بتواند خود را برتخت سلطنت نگاهدارد . » چرا ، چه کسانی تخت و تاج شاه‌را تهدید میکنند ؟ روزنامه « المساء » چاپ قاهره مورخ ۱۲ مه ۱۹٦۱ بدرستی باین سئوال چنین پاسخ میدهد :

« رجل بیمار در اصطلاح سیاسی و تاریخی به کسی گفته میشود که زمامدار رژیمی است که در شرف اضمحلال و نابودیست . در خاورمیانه شاهنشاهی ایران به بستر زوال افتاده است . این امپراطوری برای مردم خاورمیانه بصورت دوزخ و برای قارهٔ آسیا بصورت ننگ در آمده است . علت مرگ امپراطوری ایران آزادی طلبی خلق ایران و رشد آزادی در سراسر جهان است . »

محمد رضا شاه هم باین حقیقت آگاه است . بی‌سبب نیست که او سازمان امنیت را بوجود آورده است جراید و مجلات خارجی در باره این دستگاه جهنمی شاه چه مینویسند :

« شاه در گذشته پیوسته به تهدید انقلاب با فشار پاسخ گفته است . پلیس مخفی او ، سازمان امنیت مخوف مرکب از ۵۰ هزار نفر است و افسران سازمان امنیت مباهات میکنند که برای حفظ نظم بحد کافی نیرومند هستند . »

(مجله نیوزویك ۲٦ ژوئن ۱۹٦۱)

« شاه مانع دخالت دولتها درامور ارتش ، پلیس و سازمان امنیت میشود . شاه برخلاف اصل سلطنت مشروطه ، بر ارتش ، پلیس و امور سیاسی و پلیسی فرمانروائی دارد . . . و مجموعاً کشور باسیستم فشار و اختناق شدید و فقدان حقوق آزادیهای فردی اداره میشود . . . درهر اداره روزنامه یك‌مأمور سانسور نشسته است . روزنامه ها تحت فشار هستند . . . تظاهرات ممنوع است و پلیس مخفی سازمان امنیت با تمام قوا از تشکیل هر حزب مخالف جلوگیری میکند . . . (ازنوشته « الفرد فرندلی » سردبیر روزنامه « واشنگتن پست » درروزنامه « پست اندتایمس » سال ۱۹٦۲ . .)

« روشنفکران از اینکه در چنان رژیم مهیبی بسر میبرند که انسان از بیم گزارش کار آگاهان و از بیم متهم شدن باقدام علیه امنیت دولت نمیتواند در کوچه باخاطر آسوده با رفیق خود به بحث بپردازد بجان آمده‌اند پلیس ایران یکی ازخشن ترین پلیسهای جهانی است . . .

(مجله « ابی » چاپ سویس ، ۲٦ اوت ۱۹٦۱ . .)

« شاهنشاه با لباس عادی یا اونیفورم نظامی در همه جا حاضر است . عکس اودر همه جا دیده میشود. مجسمهٔ های او و پدرش در خیابانها و میادین نصب گردیده‌اند . توده مردم در تظاهرات مرداد ۳۲ این مجسمه‌ها را ویران و سرنگون کرده بودند . ولی پس از بازگشت مجدد شاه آنها را تعمیر و دوباره نصب کرده‌اند . دهسال پس از وقایع خونین ۲۸ مرداد بنظر میرسد که حکومت سلطنتی درحد اعلای قدرت خود قرار دارد . درپارلمان هیچ گفته و یاعملی انجام نمیشود که طبق میل شاه نباشد تقریباً کلیه نمایندگان خود را طرفدار بی‌قید و شرط اعلیحضرت میخوانند . . »

(روزنامه اومونته شماره های مارس ۱۹٦٤)

آقای کایلاریانك استاد زبان فارسی دانشکده پرینستون طی سخنرانی در دانشگاه هار وارد امریکا در آوریل سال ۱۹٦٥ چنین گفت :

« ظاهراً بنظر میرسد که ایران در اینمدت بابر خورداری از امنیت بایجاد رفرمهائی نائل شده است و این البته ظاهر قضیه است . ثبات و امنیت ایران امروز بیشتر ظاهری است تا حقیقی و از نظر ارگانیسم سالم نیست و بیشتر برترور و وحشت ملت قرار دارد تا برایمان و اعتقاد آنها و بیشتر برمنع و تهدید تکیه دارد تا براطاعت و موافقت . و سطحی است و آب باریکه‌ایست . . . و میان مردم و طبقه حاکمه ورژیم سلطنت گودال عمیقی احساس میشود . »

پروفسور امریکائی سپس میگوید :

« شاه همواره کلیه امور کشور را در اختیار خود داشته و اکنون نیز حکومت درایران مسئله‌ایست مربوط به شخص او و دیکتاتوری او . . . او بزور سازمان امنیت حکومت میکند و این حکومت را بدست تکنوکرات‌های‌جوان‌اداره مینماید که نه‌محبوبیتی میان مردم‌دارند و نه‌استقلال رائی ازخود . . . حکومت دیکتاتوری شاه عمیقاً مورد نفرت است . . »

خبرنگار مجله انگلیسی نیوستیسمن مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹٦۳ شاه ایران را چنین توصیف میکند :

« حکومت وی‌مطلقاً‌حکومت استبدادی وشخصی است . مجلس باو اختیاراتی وسیعتر از اختیارات ژرژ سوم داده است . وی میتواند بمیل خود کسانی را بعنوان وزارت به مزدوری بگیرد و بدلخواه خود آنهارا در معرض آتش حمله قرار دهد . وی نسبت بهر کسی که در پیرامون او شهرت و معروفیتی بهمزند بشدت حسادت میورزد . . . در پیرامون شاه هیچکس که دارای اندکی شخصیت و لیاقت باشد جائی برای خود نمییابد . با وجود ادعا های شاه تمایل باطنی او مبنی برادامهٔ حکومت مطلقه پدرش میباشد وقتی از وی پرسیدم که آیا هیچگاه این فکر برای او دست نداده که موفقیت ناپایدار خود را رها کند و بیرون برود و در گوشه‌ای باستراحت بپردازد ؟ سایه‌ای از نارضائی و ناراحتی درقیافه‌اش نقش بست وگفت . «خیلی کم» .

وبالاخره همین چندی پیش روزنامه « تریبون » وابسته بحزب دولتی انگلستان در شمارهٔ ۵ نوامبر ۱۹٦٥ خود نوشت .

« رژیم ایران علی‌رغم عنوان میان تهی وپرزرق و برق سلطنت مشروطه (که خود یك شوخی تلخی است و مفهوم از آن اعمال مشروطه شخص شاه درهمه چیز است) مصمم شده است که همه مخالفتها را در هم شکند . »

یغماگر تاجدار

سوم اوت ۱۹٦۲ روزنامه « ایمازدوموند » شاه ایران را که به غارتگری در میهن ما مشغول است چنین معرفی کرد :

« رضا شاه پدر شاه کنونی ایران یك قزاق بیسواد و تهیدستی بیش نبود . ولی بعدها که بسلطنت رسید با توسل به‌ترور وزجر و شکنجه املاك بزرگی را غصب کرد و به‌بزرگترین ملاك ایران تبدیل شد .پس از مرگش کلیهٔ این املاك مغصوبه به پسرش شاه فعلی ایران رسید . »

پس از مرگ پدر ، پسر براریکه سلطنت تکیه زد . محمد رضا شاه و افراد خانواده اش با استفاده از عناوین اعلیحضرتی ووالاحضرتی نه‌فقط ارثیه ۹۰ ملیون تومانی رضا شاه‌را حفظ کردند ، بلکه آنرا چندین برابر ساختند .

وقتی انسان فهرست دارائی شاه را فقط دربنیاد پهلوی مطالعه میکند در اولین لحظه از خود میپرسد ، اینهمه دارائی‌را شاه از کجا آورده است ؟ آیا این شاه است یا مقاطعه کار ، دلال ، راهساز ، کشتی‌دار ، بازرگان ، رباخوار ، سفته‌باز ، مالك و غیره .

شاه و خاندان سلطنتی هنوز هم از زمینداران بزرگ ایران بشمار میروند . طبق ارقام رسمی مجموع املاك خاندان سلطنتی عبارت بود از ۵ در صد کلیه اراضی قابل کشت ایران که در حدود دو هزار ده و مزرعه و مرتع ومساحت زیادی جنگل و باغ . چه مقدار از این املاك بفروش رفته یا چه مقدار آن هنوز هم بفروش نرفته ودر خاندان سلطنتی میباشد بر کسی معلوم نیست . دوزانی مطبوعات خارجی درآمد سالیانهٔ شاه را از املاك پهلوی ۱۷ ملیون دلار ویا یك ملیارد و ٤۰۰ ملیون ریال تخمین میزدند .

شاه تنها زمین خوار نیست ، او بانکدار بزرگ ایرانست . کلیه سهام بانك عمران و تعاون روستائی ، ٤۰۰ سهم بانك اعتبارات ، ۸۰ درصد سهام بیمهٔ ملی و ۲۰۰ سهم از سهام بانك‌ایران وانگلیس متعلق به‌شاه است . شاه کارخانه‌دار و تاجر بزرگی است . کلیهٔ سهام بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ٤۰۰ سهم ازشرکت شهرآرا ، ۷۷٫۵ در صد سهام شرکت نفتکش ایران و کلیه سرمایه حمل و نقل خلیج ، ۵۰۰ سهم ازسهام کارخانه قند کرمانشاه سه هزار سهم از سهام کارخانه سیمان فارس و خوزستان ، ۷ هزار سهم ازسهام کارخانه قند شیراز ، ۱٦۰ سهم از سهام کارخانه تصفیه شکر اهواز ، ۳۰ در صد کلیه سهام شرکت ایرانیت ، ٤۰۰ سهم از سهام کارخانه گودریچ ، دو هزار سهم ازسهام کارخانه قند قهستان ، ۲٥ درصد سهام کارخانه و سیمان تهران ، ۲۰۰ سهم از سهام کارخانه قند فریمان و ۵۰ در صد سرمایه کارخانجات داروسازی دارو و پخش در دست شاه است .

محمدرضا شاه علاوه برآنچه شمردیم مهمانخانه‌دار عمده‌ای نیز بشمار میرود. اینهم فهرستی از مهمانخانه‌ها رستورانها ، کاباره‌ها ؛ هتلها و کازینو های شاهانه :

مهمانخانه دربند ، مهمانخانه قدیم رامسر ، مهمانخانه جدید رامسر ، هتل جدید خزر رامسر ، هتل جدید سخت‌سر ، کازینوی رامسر ، ویلای واقع دررامسر ، هتل قدیم بابلسر ، هتل جدید بابلسر ، ویلای واقع در بابلسر ، هتل بوعلی همدان ، هتل آبعلی ، هتل قدیم چالوس ، هتل جدید گچسر ، هتل ونك ، مهمانخانه شاهی ، مهمانخانه آمل ، هتل‌هیلتن ، هتل شیراز ، مهمانخانه خرمشهر ، رستوران رزیدانس ، ۲٥ درصد سهام شرکت رستوران مهرآباد .

اینها فقط گوشه‌ای از ثروت شاه است که به ۱۰ میلیارد ریال تخمین زده شده و رسماً اعلام گردیده است. علاوه براینها محمدرضاشاه مالك سهام کارخانه‌ها و بانکها در خارج از کشور و اندوخته سرشار در بانك های اروپا و امریکا است . شاه ویلا های عدیده در پاریس.ونیس و پورتوفینو و کالیفرنیا دارد . چندین گله اغنام واحشام و ایلخی‌ها اسب اصیل نیز گوشه‌ای ازثروت بیکران محمد رضا شاه است . محمد رضا شاه دارای صدها ماشین سواری و باری کشتی و هواپیما و غیره و غیره است . گذشته از اینها شاه در بازرگانی داخلی و خارجی دست دارد . شاه یکی از شرکاء کمپانیهائیست که غذای ارتش ایران را تأمین میکند و شاه و خاندان سلطنتی برای جمع آوری ثروت از احتکار وسفته بازی گرفته تاقاچاق هروئین بهر وسیله‌ای دست میزنند .

مطبوعات معتبر خارجی تاکنون صفحات زیادی به‌ثروت بیکران‌شاه ودوزوکلك خاندان‌پهلوی اختصاص داده‌اند که ما شواهدی از آنها را نقل میکنیم :

« شاه میداند که مردم ازاو بیزارند و آیاهمین امر که او مبلغ ۲٥۰ ملیون دلار از ثروت خود را اخیراً بیك بانك سوئیس منتقل ساخته در اثر پیش بینی روز های تیره و تار آینده نیست ؟ »

(مجله ابی « چاپ سوئیس ۲٦ اوت ۱۹٦۱ » .)

« من از ملاقات با میلیونرهائی نظیر شاه ایران نفرت دارم . شاه ایران باآنهمه ثروت وآنچنان زندگی پرتجمل بامریکا آمده است تا از مالیات دهندگان امریکائی گدائی کند . . .

(از مقاله مارگارت لئونارد در روزنامه دیلی نیوز چاپ امریکا مورخ ۱۷ آوریل ۱۹٦۲ .)

شاه میگوید که فروش املاك سلطنتی بپایان رسیده است . البته این گفته شاه بدان معنا نیست که وی کلیه املاك‌را بدهقانان فروخته است . مجله معروف انگلیسی « اسپکتاتر » ۱٦ اوت ۱۹٦۳ نوشت :

« شاه تعداد ۱۰۹۲ دهکده را از تقسیم معاف کرده وکنار گذاشته تاارثیه شایسته‌ای برای ولیعهدش رضا باشد . »

این تنها محمد رضا شاه نیست که بدادوستد مشغول است . همه خاندان سلطنتی از مادر شاه گرفته تا برادران و خواهران و فرزندان آنها و وابستگان و غیره همگی سرگرم تاراجند . اشرف پهلوی خواهر توأمان شاه را همه میشناسند . مردم ایران این رامانند سردسته‌باندهروئین درایران ، دلال امپریالیستها ، باجگیر ازتجار وصاحبان صنایع ، سرمایه‌دار و زمین‌خوار مینامند . کافیست که متذکرگردیم پسر ارشد اشرف شهرام نمایندگی فروش ماشین‌آلات چند کشور را در ایران دارد. شهرام رئیس هیئت‌مدیره شرکت «ایران یوکو» است و ریاست هیئت مدیره شرکتهای عمرانی روستائی ایران ، مارلیك ، کامران کار و شرکت لاویچ را بعهده دارد .

غلامرضا ، حمید رضا ، عبدالرضا ، محمود رضا ، خواهر دیگر شاه فاطمه ، دختر شاه شهناز و مادر شاه تاج الملوك هر یك صاحب زمینهای مرغوب و سهام کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی هستند و بتجارت (البته در رشته واردات) مشغولند .

ثروت بیکران شاه در ایران در ظاهر در بنیاد پهلوی متمرکزگردیده است . داستان یغماگریهای شاه که خیبرخان گودرزی در نیویورك فاش ساخت ومجله مشهور نیشن در شماره ۱۲ اوریل ۱۹٦٥ شرح مفصل آنرا درج نمود بموقع خودمهمترین قسمتهای آن در ماهنامه مردم منتشر گردید.

این تجمل و آن فقر

داستان زندگی پرلهو ولعب و ولخرجیهای ...ل بی‌حد و حصر خاندان پهلوی در ایران و جهان مشهور است. مطبوعات باختری پرازاخبار جنجالی و پرسروصدا دربارهٔ زندگی پرتجمل شاه وخانواده اش وفقر ومسکنت بی‌حد و حصر ملیونها ایرانی ازهستی ساقط شده است. اگر بخواهیم آنچه‌را جراید و مجلات خارجی دراینباره انتشار داده‌اند نقل کنیم مثنوی هفتادمن شود . اکنون به برخی از آنها اشاره میکنیم .

روزنامه « اکو » چاپ هامبورك در آلمان غربی در ماه اوت ۱۹٦۱ درمقایسه زندگی شاه بازندگی مردم ایران نوشته بود :

« خرج گذران یك شب شاه در مونت کارلو برابر با دستمزد روزانه ۵۰۰ هزار نفر از رعایای اوست کالسکه سلطنتی که با شش اسب عالی کشیده میشود برای شاه یك ملیون مارك خرج برداشته است . پسر خردسال شاه سالانه قریب ۱۲۰ هزارمارك حقوق دارد. ولی دهقانان ایرانی هسته خرما جمع میکنند تا از آن نان درست کرده و سدجوع نمایند . و درآمد سالانه آنان حتی کفاف خرید یکدست لباس را نمیدهد . »

روزنامه «ریوبلیکن‌لرن » چاپ فرانسه در نوامبر ۱۹٦۱ در مقاله‌ای تحت عنوان « پلنگ سیاه » درباره اشرف خواهر شاه مینویسد :

« اشرف در زمان حکومت مصدق در تبعید بسر میبرد و این اقامت باو امکان داد که چشمش برروی بزرگترین لذتهاگشوده شود ، برروی قمارخانه‌ها ، جواهر فروشیها در میدان واندم پاریس . . . . اشرف خیلی به کشور فرانسه دلبسته است و چطور د... نباشد ؟ درهمین فرانسه است که او ویلای معروف آقاخان را خریداری کرده است . و در همین پاریس است که او شوهر سوم خود را یافته است . »

دیلی‌میرور چاپ لندن مورخ ۱۹ آوریل ۱۹٦۲ مینویسد :

« دیشب اشرف پهلوی خواهر شاه ایران در مجلس قماری شرکت داشت که در هر دست آن ۲۰ هزار ریال برد و باخت شد . »

روزنامه « دیلی‌نیوز » چاپ نیویورك مورخ اول آوریل ۱۹٦۳ داستانی از زندگی پرتجمل فرح زن سوم شاه نقل میکند که از فانتزی بدبین ترین افراد نسبت بخاندان پهلوی بالاتریست . «دیلی نیوز تحت عنوان» آخرین اخبار از پاریس مینویسد :

پاریس کماکان پایتخت مد است و خیاطان پوست دوز پاریسی گاه به « مین ویل » که یك ساعت راه اتومبیل از پاریس است سر میزنند زیرا این محل یعنی شهر « متین ویل » در واقع مکه انواع پوستها و خز های گرانبهاست . طراحان مشهور پاریس مانند پیرگاردن و آنتونیو کاستیلو با اتومبیل خود بپارك بزرگی درمتین ویل سر میزنند که درآنجا اندرەسیمون پرورنده جانوران خزدار گرانبها و نایاب گله های بزرگی از این جانوران را پرورش میدهد . این طراحان مشهور برای آن بدانجا میروند که جانوران مورد پسند خود را باصطلاح « روی سم » و زنده زنده انتخاب کنند تا پس از آن پوست آنها را بمصرف برسانند .

بقیه در صفحه ۵

. . . تقدیم میشود . ولی در این نامه (نامهٔ پیوست) دو مطلب اضافه شده است که مورد تأیید من نیست . یکی در بارهٔ مسافرت آقای وشم (روزبه در این نامه از لحاظ پنهانکاری خود را آقای وشم میخواند) و دیگری در باره . . . » اگر خاطر عالی باشد در پاسخ نامه پنج صفحه ای و مفصل من مرقوم فرموده بودید که : «دلائل آقای وشم بطور کلی مبنی بر ماندن در ایران درست است» و بعدهم برای شرکت درجلسه هیئت سهامداران (پلنوم) لزوم مسافرت موقت او را متذکر شده بودید . من در نامه پیش مجدداً در این باره توضیحاتی دادم و از نظریات آقای وشم شما را مطلع ساختم . ایشان بطور جدی عقیده دارند که با وجود منطقی بودن دلائل اقامتشان در ایران که مورد تأیید شما نیز واقع شده است دلیلی برای مسافرت طولانی خود نمی بیند و اما در باره مسافرت موق[illegible] قبلا عرض شده بود که اینکار مستلزم هزینه سنگینی است که در حال حاضر از عهدهٔ تجارتخانه ساخته نیست و بعلاوه بمناسبت وقایعی [illegible]ر عراق روی داده است اصولا اجازه مسافرت از این راه باحدی داده نمیشود و سختگیری و اشکالتراشی فراوانی از طرف همه دستگاههای دولتی ایران و عراق بعمل میآید . ضمناً میدانید که آقای وشم اکنون ۱۲ سال است که به بیماری برونشیت مزمن دچار است و تغییر آب و هوا برای ایشان بسیار خطرناك ودر حکم مرگ است (مقصود مخاطراتی است که برای شخص روزبه وجود دارد) حالا باید این عوامل مثبت و منفی را با هم بسنجیم به بینیم کدامیك سنگینتراست. در یکطرف لزوم انجام خدمت در امور تجارتخانه باضافه هزینه سنگین مسافرت باضافه سختگیری و اشکالتراشی شدید مسافرت از راه[illegible] باضافه بیماری مزمن برونشیت وخطر مهلك تغییر آب و هوا و در طرف دیگر یك مسافرت موقتی شش یا حداکثر دوازده ماهه بفرانسه (بدون آنکه بتواند لااقل در جلسهٔ سهامداران نیز شرکت جوید) من مجموعاً به آقای وشم حق میدهم و این مسافرت موقتی را زیانبخش تر از اثرات مفید آن میدانم » .

بقیه از صفحه ۱

چه کسانی واقعیات تاریخی را تحریف میکنند ؟

ارگان انشعابگران در جای دیگرمقاله مورد بحث مینویسد : « پلنوم وسیع چهارم روزبه را در موقعی که وی در چنگال دشمن اسیر و درآستانه مرگ قرار داشت بعضویت کمیته مرکزی برگزید و این کار علیرغم کسانی صورت گرفت که امروز بخاطر بهره برداری از نام روزبه « شیفته بیقرار » او شده اند » .

صورت جلسه پلنوم چهارم کمیته مرکزی نشان میدهد که پیشنهاد برگماری خسرو روزبه بعضویت کمیته مرکزی حزب بخلاف آنچه ارگان انشعابی مدعی است از طرف خود کمیته مرکزی پیشنهاد شده و باتفاق آراء تأیید گردیده است . صحیح است که یکی‌دو نفر از اعضاء کمیته مرکزی از دل و جان به این تصمیم نپیوستند ولی آنها درست همان کسانی هستند که از حزب انشعاب نموده و امروز مدعی هستند که گویا خود علیرغم دیگران پرچمدار عضویت خسرو روزبه در کمیته مرکزی حزب توده ایران بوده اند .

واقعیت اینست که خسرو روزبه ضمن پیامی که به پلنوم کمیته مرکزی فرستاده بود و در جلسه پلنوم قرائت گردید شرحی نیز در باره انتقاد از کارهای گذشته هیئت اجرائیه و بویژه یکی از افراد آن نگاشته و ضمن آن صریحاً اعلام کرده بود که احمد قاسمی را خائن بنهضت میشمارد (صورت جلسات پلنوم و نوار مذاکرات و از جمله دفاعی که احمد قاسمی در قبال این اتهام نموده است موجود است). این بار اول نبود که خسروروزبه چنین نسبتی به احمد قاسمی میداد . حتی در همین نامه ۷ بهمن ماه ۱۳۳۵ که فوقاً بآن اشاره شد در مورد ارزیابی نسبت بیکی از افراد حزب چنین مینویسد : « و اینك در مدتی کمتر از یکسال ثابت شده‌است که اینگونه اشخاص ناتوان تا چه حد میتوانند زیان برسانند . همین آقای . . . (مقصود فرد مورد ارزیابی است) خودش را در برابر آخوند (اسم مستعار احمد قاسمی در ایران) صفر مطلق حساب میکرد . اوهم از اینگونه اشخاص خوشش میامد زیرا اینها بودند که حس جاه طلبی شگفت انگیز و زیان بخش او را ارضاء میکردند و بهمین جهت در زیر بال او یکه تاز میدان بودندولی خوبست که زندگی آموزنده است و بنحو شایسته ای نشان میدهد که امثال آخوند با پر و بال دادن باینگونه اشخاص متملق چه خیانتهائی مرتکب شده اند . . . من مثالهای روشن و زیادی دارم و میدانم اینگونه گروه سازیها از کیها تشکیل شده‌اند، چه شخصیتهائی در این گروهها شرکت داشته اند و چه زیانهائی زده اند و چه حقهائی را پایمال کرده اند . آخر یکروز نوبت گفتن همه این مطالب خواهد رسید و کسانی که در آنها غش باشد سیه روی خواهند شد» . در نامهٔ دیگری که بتاریخ ۲٤ بهمن ماه همان سال است روزبه در بارهٔ مسئله دیگری که به او پیشنهاد شده به کمیته مرکزی مینویسد : « همکاری من بخصوص در امری که آخوند در آن مداخله داشته باشد غیرمعقول و محال است.»

اینست قضاوت روزبه در باره یکی از انشعابگران و برخی از کسانیکه امروز خود را پرچمدار تعقیب راه روزبه میشمارندودیگران را متهم به مخالفت و حتی توطئه چینی علیه او میکنند .

بهترین شاهد دربارهٔ نظر این انشعابگران نسبت بخسرو روزبه ومخالفت کینه توزانهٔ آنان علیه‌وی، حتی پس‌ازمرگ قهرمانانه‌اش، روشی است که همین احمد قاسمی و غلامحسین‌فروتن در مورد انتشار دفاعیه خسرو روزبه اتخاذ نموده اند . صورت جلسات هیئت اجرائیه سال ۱۳٤۰ حاکی است که بهنگام بحث دربارهٔ پیشنهاد هیئت دبیران دائر به چاپ و انتشار مدافعات خسرو روزبه در دادگاه نظامی این افراد تحت عنوان اینکه بعضی از اظهارات روزبه با تئوری و خط مشی حزب تطبیق نمیکند با این پیشنهاد مخالفت ورزیدند و حتی علیرغم تمام توضیحات و استدلالاتی که در باره لزوم انتشار این مدافعات از جانب هیئت دبیران و سایر اعضاء هیئت اجرائیه داده شد یکی از آنان رأی مخالف داد و دیگری از دادن رأی سر باز زد .

بنا بر این آنچه شگفت انگیز است این‌نیست که‌درجلسهٔ یادبودشهیدان به « کسانی که میخواهند سنن انقلابی ایران را از خود حزب جدا کنند و راهی غیر از راه حزب توده ایران ، راه روزبه ها و سیامکها درپیش گرفته اند» « اعلان جنگ» داده شده‌است بلکه حیرت‌انگیز اینست که مخالفین سرسخت روزبه ، کسانیکه یك عمر با او روی جاه‌طلبی و خود پسندی از در دشمنی و کینه توزی درآمده اند ، امروز پرچم هواداری او را بردارند و جسارت را بآنجا برسانند که او را پیشقدم راه ضدحزبی و ضد تشکیلاتی خویش معرفی نمایند .

بقیه از صفحه ٤

زندگی شاه و دربار پهلوی از دیده مطبوعات خارجی

پس ازاین مقدمه «دیلی نیوز» مینویسد: «آندره سیمون از پرورشگاههای خود یك فیل[illegible]ا رنگی گرفته است که زیبائی وجلال حیوانات خزپوش را با تمام جلوهٔ خودنشان میدهد . این فیلم رنگی مخصوص فرح پهلوی ملکهٔ ایران تهیه شده است و بتهران ارسال گردیده‌است این فیلم را در مقابل فرح‌پهلوی نشان خواهند داد تا ملکه ایران بتواند با تماشای آن پوستهائی را که بهتر از همه می پسندد انتخاب کند و تهیه پالتوی لازمه را سفارش دهد .»

مجله مصور ورنگین «روژ دو فرانس» در شماره ٤ مه ۱۹٦۳ خود مقاله‌ای پیرامون زندگی شاه و فرح درج نموده و مینویسد :

«درحالیکه پایتخت ایران زیر اشعهٔ سوزان خورشید ملتهب شده است ، در پشت دیوار های کاخ مرمر چیزی جز سایه لطافت و آرامش حکمفرما نیست . ملکه طبق آخرین مد پاریس موهایش را درست کرده و مؤسسهٔ خیاطی دیور اورا ملبس نموده و گوشواره‌های درشت و جواهر نشان با برلیانهای شش گوش بر گوشش سنگینی میکند . وقتی بچه او گریه میکند گوئی تعادل و نظام جهان بهم خورده است . در کاخ مرمر سالنی پر از گل و ریحان تعبیه کرده اند که در آن یك حوضچه از مرمر بارگه های ارغوانی و فواره های زیبا وجود دارد . در اطراف حوضچه راحتی های پوشیده از مخمل سربی رنگ موجود است که اطراف آنرا گل سرخ و ریاحین فرا گرفته اند . در ۲۰۰ کیلومتری این کاخ در پلاژ بابلسر در ناحیه‌ایکه با پلاژکان فرانسه پهلو میزند در میان درختان مرکبات شاه‌دارای کاخ استراحت خیره کنندهٔ ایست . تجمل این خانه را با صفت آسمانی میتوان توصیف کرد. در اینها در میان درختان بزرگ اوکالیپتوس دهها طوطی رنگارنگ زندگی میکنند که از هندوستان وارد شده است . این کاخ دارای زمین تنیس در وسط درختان کهنسال ومیز پینگ‌پنگ واستخر موزائیك‌لاجوردی رنگ و اصطبلی پر از اسبان اصیل است . این کاخ استراحت از طرفی نظیر قصور افسانه سلاطین شرق ، از طرف دیگر شبیه دیوانه بازی خدایان ثروتمند عالم سینما است. در میان طبیعتی زیبا مظهر یك زندگی پرتجمل و باور نکردنی چشم را بدان حد خیره میکند که گوئی علاقه زندگی لوکس و پر مخارج خود مذهب جدیدی شده است . در میان این جهان پرتجمل وعالی همچنان زندگی‌فئودالی باقی است . در کاخ مرمر خواب فرحناز مهمترین مسئله است و ۱۹۰ گرم شیریکه میخورد دارای اهمیت غیرقابل انکار است.»

مردم از شاه بیزارند

مبلغین درباری از محمد رضا شاه پهلوی بسیار تجلیل میکنند . جارچیان تبلیغاتی گوش بفرمان سعی دارند شاید بتوانند پردهٔ ساتری بر عریانی زشت شاه بیافکنند . آنها میکوشند تا محمد رضا شاه را وجیه المله قلمداد کنند . ولی آیا میتوان حقایق را با دروغ و واقعیات را با سفسطه پوشاند ؟ حتی تایمز لندن که قاعدتاً میبایست از محمد رضا شاه پهلوی‌تجلیل کند در شماره ژوئیه ۱۹٦۱ خود مینویسد : « دربار شاه که مانند سایردربارهای پادشاهان مرکز تحریکات است نمیتواند عاملی برای انجام تغییرات در کشور باشد.» مردم ایران بیش از دیگران از این حقیقت خبر دارند . شاید با درنظر گرفتن این واقعیت است که روزنامهٔ ایتالیائی « کوریره مرکان تیله» ژوئن ۱۹٦۱ نوشت :

«در غرب کسانی هستند که سلطنت ایران را پایدار میدانند و فکر میکنند ارتش ایران در موقع لزوم سلطنت ایران را حفظ خواهد کرد . ولی این فکر زیاد درست نیست و این نظر که ملت ایران یك ملت شاه‌پرست است صحت ندارد .»

روزنامه سکولوی ایتالیا چاپ رم ۹ ژوئیه نوشت :

«از گزارشهائی که از ایران میرسد چنین برمیآید که مردم ایران مسبب تمام بدبختیهای خود را دربار و شخص شاه میدانند. مردم میگویند شاه است که کشور ما را به خارجیها فروخته و خزانه میهن ما را غارت کرده است . مردم میگویند شاه است که برای رنگین ساختن بساط عشرت خود از امریکا و انگلستان پول میگیرد و نه تنها نفت را مجانی بآنها تقدیم میکند بلکه استقلال ما را نیز برای حفظ موجودیت خود میفروشد .»

بقیه این مقاله را در شماره اینده ماهنامه مردم میخوانید .

رویدادها و تفسیرها

شصت و یکسال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد

امسال شصت و یکسال از یکی از برجسته ترین حوادث تاریخ اخیر کشور ما یعنی انقلاب‌مشروطیت میگذرد. کمیته‌مرکزی حزب توده ایران دراعلامیه‌ای که سال گذشته بمناسبت این جشن بزرگ صادر کرده است انقلاب مشروطیت ایران را با کلمات زیرین وصف میکند :

« در تاریخ کهن و سرشار ازحوادث بزرگ کشور ما انقلاب مشروطیت یکی از مهمترین و مؤثر ترین وقایع است که سیمای جامعه‌مارا دگرگون ساخت. انقلاب‌مشروطیت ایران فصلی است پرشور و افتخار آمیز از کتاب هیجان انگیز بیداری آسیا که بویژه از طلیعه قرن کنونی آغاز میشود . انقلاب مشروطیت از جهت عمق و دامنه خود یکی از بزرگترین انقلابات ملل آسیا در دوران خویش است . انقلاب مشروطیت را متفکرین و انقلابیون عصر و از آنجمله یکی از نوابغ سترگ انقلاب ولادیمیر ایلیچ لنین باشور تمام ستوده است و آنرا حلقه‌ای از زنجیر جنبشهای ملی بورژوا ـ دموکراتیك دانسته است . خلقهائی که چنین انقلابی درتاریخ خود دارند کاملا ذیحقند بدان ببالند » .

امروز از انقلاب مشروطیت نامی باقی است و استبداد سلطنتی با تمام مظاهر ناپسند آن در کشور احیاء شده است . مبارزه علیه استبداد سلطنتی ، مبارزه برای احیاء سنن انقلاب مشروطیت، مبارزه برای‌اجرای اصول دمکراتیك قانون‌اساسی‌دردستور روز کلیه‌نیرو های مترقی است .

درسهای انقلاب مشروطیت می‌آموزد که اگر کلیه قشرها و نیروهای مترقی جامعه متحد شوند ومتحداً بکوشند، میتوانند استبداد و حامیان وی‌را بعقب نشینی وهزیمت وادارند. در اعلامیه کمیته مرکزی که از آن‌یاد کرده‌ایم مهمترین درس این انقلاب به نحو زیرین افاده شده است :

« ایران نیازمند انقلاب اجتماعی تازه است ، انقلابی که برای رشد قوای مولده میدان مساعد ایجاد کند ، انقلابی که ایران را بسوی استقلال و دموکراسی و ترقی ببرد، انقلابی که ایران‌را ازبلایای استعمار واستبداد رهائی بخشد .

اگردرمرحله انقلاب‌مشروطیت سوسیال دموکراسی انقلابی ، انجمنها و سازمان های مجاهدان نیروی آگاه انقلاب بودند، درمرحله کنونی انقلاب که کماکان باید وظایف حل نشده یك انقلاب ملی و دموکراتیك را انجام دهد ، حزب توده ایران ، سازمان های ملی و دموکراتیك ، اپوزیسیون مترقی وآزادیخواه ایران نیرو های آگاه انقلابند . راز موفقیت نسبی قوای انقلابی دیروز هماهنگی و وحدت عمل آنها بود و علت ناکامیهای امروزی ما پراکندگی‌ماست. اگرنیروی‌وسیع‌اپوزیسیون انقلابی امروز درایران متشکل و متحد میشد، و از شرایط جهان وایران خردمندانه استفاده میکرد ، میتوانست انقلاب ناتمام ایران را بسرانجام رساند. مسئولیت عظیم‌تاریخی متوجه کسانی است که با وجود روشن بودن این ضرورت آنرا به بهانه های مختلف نادیده میگیرند » .

بررسی انقلاب مشروطیت ، آموختن درسهای انقلابی وسیاسی از این حادثه عظیم و مکتب جلیل انقلابی و انطباق خلاق آن برشرایط کنونی انقلاب ایران وظیفه‌انقلابیون امروزی کشور ماست .

فرخنده‌باد جشن مشروطیت و پایدار باد سنن مقدس آن !
درود بروان شهیدان انقلاب !

بقیه از صفحه ۳

متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

مجلسین جدید درظرف سه‌ماه ازتاریخ مزبور باید منعقد گردد. عملا این‌دوره فترت‌درآخرین دوره انتخابات دوره مقننه اخیر به‌دو سال‌رسید وقس علیهذا وبهمین جا مثالها را خاتمه میدهم زیرا این رشته سر دراز دارد . باین ترتیب مشاهده میشود جای درستی برای این اساس مشروطیت نگذاشته اند که ما بتوانیم آنرا نقض کنیم و یا نقض کرده باشیم . یك سلسله از اصول قانون اساسی ومتمم قانون اساسی بکلی تعطیل و فراموش شده است و قسمتی دیگر از مواد قانون اساسی باوضع وتصویب قوانین جدید متناسب با احتیاجات روز طبقات حاکمه نقض گردیده است . از جمله ماده یك قانون مجازات جرم برضد مملکت است که هدف اصلی آن احزاب و اجتماعات سیاسی طبقه کارگر است . ماهیت این قانون که هم اکنون بموجب آن ما را محاکمه میکنند و قوانین نظیر آن باروح قانون اساسی کشور مخالف است . این قانون بتصویب نمایندگان ملت ایران نرسیده است . برای اثبات خود این مدعا از بیانات خود مسئولین امر ورئیس دولت درمورد مجلسی که این قانون‌را تصویب نموده است استمداد میکنم . بامراجعه بجرائد روزحین تشکیل وپس ازآغاز تشکیل مجلس شورایملی دوره بیست و یکم مشاهده میشود که انتخاب نمایندگان این دوره بعنوان یگانه انتخابات واقعی نمایندگان ملت معرفی شده است که در تاریخ انتخابات مجلسین ایران گویا سابقه و نظیر نداشته است . استدلال بسیار ساده است . مجالس دوره های قبل، از جمله مجلس تصویب کننده ماده یك قانون مجازات جرم برضد مملکت که در مورد ما بآن اشاره‌میشود نتیجه رأی وتصمیم نمایندگان ملت ایران نیست وباستناد آن نمیتوان حکمی صادر کرد . از آن گذشته مگر نه اینست که طبق قانون اساسی مملکت قاطبه اهالی مملکت ایران باید در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ اهالی مملکت ایران بچه شکل میتوانند در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند ؟ بچه شکل و از چه طریقی ؟ آزادی چنین مشارکتی است . وجود چنین قوانینی که ازتشکیل‌احزاب سیاسی کارگری ممانعت میکند بهرعنوانی که‌باشد ناقض قانون اساسی و حقوق ملت ایرانست و مانع جدی در راه امکان مشارکت قاطبه اهالی مملکت ایران در امور معاشی و سیاسی وطن آنها میگردد.

قبل‌از این باتهامات ناروای جاسوسی ، وطن فروشی و بیگانه پرستی اشاره کردم و طرز تفکر یکنفر توده ای را در مورد انترناسیونالیسم پرولتری، میهن دوستی وتباین کامل این طرزتفکر با هرگونه اتهام ناروای نظیر اثبات کرده ام حال بدلایل اقامه شده علیه ما درمورد اینگونه اتهامات توجه فرمائید. این نظر سازمان امنیت و دلائل آن و نظر دادستان محترم است: « با توجه ببازجوئیهای معموله از وی محرز ومسلم میگردد که متهم پرونده علاوه بر کلاسهای حزبی کلاسهای جاسوسی را نیز طی نموده است . پیشنهاد تشکیل سازمان افسری و سازمان اطلاعات برهبری حزب یکی از نیات عملیات متهم بجاسوسی برای بیگانگان و ایجاد انقلاب در ارتش و کشور میباشد » . در قبال این جمله پردازی فاقد هرگونه حس‌مسئولیت چه‌میتوان گفت جز اینکه بگویم « گس این تیر از ترکش رستمی است، نه برمرده برزنده باید گریست.» این‌نمونه‌دقت‌موشکافانه سازمانهای امنیتی و قضائی کشور است که وظیفه خود را حفظ امنیت واجرای عدالت معرفی‌میکنند. پس از آن چه توقعی از دیگر سازمانها میتوان داشت؟ دادرسان محترم اگر باپرونده من آشنا باشند لابد هنگام قرائت این قسمت از کیفرخواست از خود پرسیده‌اند که این اتهام برپایه کدام سئوال وجواب در بازجوئی و برمبنای کدام مدرك بر متهم وارد آمده است . در اینصورت حق هم دارند زیرا کوچکترین مستمسك ظاهری هم برای آن وجود ندارد . حال از کجا و چگونه این گونه اتهامات‌را بمن چسبانده‌اند قضاوت آنرا بعهده دادرسان محترم واگذار میکنم و از آن میگذرم .

دادرسان محترم باین‌استدلال واستنتاج کیفرخواست نیز توجه فرمائید که میگوید « باتوجه باعترافات جعفر نجاریون وحکمت‌جو وخود متهم درباره مسافرت چهار نفر از کادر های حزبی فراری ومخفی بشمال محرز ومسلم است که متهم پرونده درجلسه متشکله ازکادر های حزبی‌فراری ومخفی حزبی شرکت‌داشته و از محل آنها آگاهی دارد و در واقع مغز متفکر جلسه بوده است که گزارشات تهیه شده‌را برای رهبری حزب شخصاً تهیه وامضاء مینماید . اینك باتوجه به مسئولیتهای حزبی که متهم پرونده قبل از عزیمت بشوروی درایران داشته و همچنین مسئولیتهای وی در شوروی ومأموریت وی ازطرف حزب به‌چین کمونیست محرز و مسلم است که نامبرده یکی از کادر های انقلابی باتجربه وورزیده کمونیستی میباشد که مورد اعتماد صددرصد رهبری حزب منحله توده وحزب کمونیست شوروی است وباحتمال قوی مقامهای حساسی در کشورهای کمونیستی داشته و از نظر نویسندگی واحاطه به‌تئوری مارکسیستی بسیار قوی است و ازبیان حقایق خود داری میکند » . من ازآخر این قسمت از کیفرخواست شروع میکنم . اگر درست است که نامبرده از بیان حقایق خود داری میکند پس آنچه که در فوق بنام حقایق ذکر شده است ساخته فکر چه کسی است؟ قدری بالاتر در کیفرخواست گفته شده: « باحتمال قوی مقامهای حساسی در کشورهای کمونیستی داشته» . آقایان دادرسان توجه داشته باشند وقتیکه صحبت از احتمال میآید سندیت این اتهام و بسیاری از اتهامات موجود در پرونده که براین قیاس تنظیم شده است تاچه میزان است ؟ باز قدری بالاتر صحبت ازمسئولیتهای من در شوروی شده است که بارها گفته‌ام تحصیل علم‌وتدریس‌زبان‌فارسی کاری نداشـ و صحبت از سفر من به چین شده است ولی صحبتی از اینکه هدف این مسافرت چه بوده است بمیان نیآمده زیرا تدریس زبان فارسی که هدف این مسافرت بوده است از اصالت کیفر خواست میکاست و بآن سیستمی که از ابتدا در تنظیم کیفر خواست بکار برده شده لطمه میزد . البته همانطوریکه قبلا ذکر شد منظوراز‌سیستم‌تنظیم کیفرخواست‌همان‌بزرگ جلوه دادن امر وسنگین کردن وضع متهم است و باز بطوریکه دادرسان محترم توجه میفرمائید در اینجا هم سیستم تنظیم کیفر خواست ملحوظ شده‌است. درجای دیگر کیفر خواست صحبت از مسافرت بشمال و ...سی وضع منطقه شمالی ایران وصحبت از بررسی تشکیل گارد ضربت وتشکیل هسته‌های مسلح دهقانی بمنظور انجام عملیات پارتیزانی د...ان آمده است . در اینجا نیز از کاهی کوهی ساخته شده است . مسافرت من بشمال صرفا جنبه استراحت پس از نقاهت و نتیجه تمایل شدیدم بدیدن‌قسمتی ازوطن زیبایم بود. شمال هم مانند جنوب یا مشرق و مغرب میهن ما قسمتی ازوطن ماست وقسمتی ازخانه بزرگ ماست (که متأسفانه حق اجاره نشینی را هم درآن نداریم) و ما هم مثل سایرین حد اقل حق دیدن و لذت بردن ازمناظر طبیعی آنرا داریم. طبق چه‌منطقی، توده‌ای فقط‌درصورتی بشمال میرود که منظورش بررسی وضع و تدارك عملیات پارتیزانی باشد ؟ آیا توده ای چشم و قلب و احساسات ندارد ؟ منطق متهم کنندگان ما اینست که چون توده ای بوده است که بشمال رفته و حال اگر هیچگونه مدرك ودلیلی هم که‌دردست نباشد حتماً به‌نیت بررسی وضع‌وبمنظور تدارك‌عملیات پارتیزانی بشمال رفته است . و سپس رفیق خاوری به‌رد موادی که در کیفر خواست علیه او و رفیق حکمت‌جو عنوان شده است پرداخت .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

ماهنامه مردم درجشن روزنامه «اومانیته» شرکت کرد

سی و یکمین جشن روزنامه «اومانیته» ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در روز های ۱۰ و ۱۱ سپتامبر در پارك ون سان نزدیك پاریس تشکیل شد . در این جشن که بزرگترین جشن اومانیته از بدو تأسیس آن تا کنون بود در حدود یکمیلیون نفر شرکت کردند . کوی مخصوصی جهت روزنامه های احزاب برادر کمونیست و کارگری در نظر گرفته شده بود تا این مطبوعات با ترتیب نمایشگاه ، زندگی و مبارزه ملت خویش را نشان دهند. ۳۳ حزب از ۵ قارهٔ جهان نمایشگاههائی ترتیب دادهبودند. « ماهنامه مردم » نیز در این جشن با دائر کردن غرفه مخصوص خود شرکت نمود . شعار «آنها که زنده اند مبارزه میکنند» ، «اینها جان دادند تا ایران زنده بماند» باحروف درشت بزبان فرانسه بالای نمایشگاه « ماهنامه مردم » بچشم میخورد .

حزب ما سعی کرده بود با نشان دادن زندگی مردم ، شرایط کار و محرومیتهای کارگران و دهقانان ایران ، صحنه هائی از مبارزات مردم ، میتینگها ، دمونستراسیونها ، اعتصابها ، حملات نیرو های انتظامی به صفوف نمایش دهندگان ، مبارزات ایرانیان ودانشجویان خارج از کشور ، تصاویر شهدای نهضت ، قهرمانان ملی ، زندانیان سیاسی ، تلاش ومبارزه ملت ایران وحزب توده ایران را برای یك زندگی بهترنشان دهد. تصاویر قهرمانان ملی ایران مانند ستار خان ، حیدر عمو اغلی خیابانی و روزبه ، مبارزان جوان مانند وارطان و کوچك شوشتری صحنه هائی از تیر باران افسران تودهای گروه سیامك و تصویر فاطمی در این نمایشگاه جای داشتند ، تصویر بزرگ دکتر ارانی و دکتر مصدق عکسهای مربوط به دادگاه نظامی حکمت جو و خاوری ، تصویر بجنوردی وعکسهائی ازتظاهرات وسیع جهانی که برای نجات جان آنان انجام گرفت در غرفه مخصوص ماهنامه مردم دیده میشد . چند قالیچه نفیس ایرانی و عکسهائی از شرایط زندگی و کار آفرینندگان خرد

بقیه در صفحه ۸

دربارهٔ حوادث اخیر چین

تحولات ماههای اخیر بویژه حوادثی که پس از پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین دراین کشور صورت میگیرد بیش ازپیش نگرانی عمومی احزاب کمونیستی و کارگری و همه دوستداران و علاقمندان به چین را برانگیخته است .

پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در [illegible] گذشته ، چهار سال پس از پلنوم دوم در پکن تحت ریاست رفیق مائوتسه تونگ تشکیل گردید وبه تصمیمات واقدامات چهار ساله بوروی سیاسی حزب صحه گذاشت و خط مشی عمومی انحرافی رهبری حزب کمونیست چین را که با مظاهر فراوانی از ناسیونالیسم و هژمونیسم و کیش شخصیت در آمیخته است تأیید نمود . باید افزود که این تأیید در حکم نقض صریح تصمیمات آخرین کنگره حزب کمونیست چین (کنگره هشتم) است که دهسال پیش تشکیل شده بود .

در اطلاعیه پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مخصوصاً تصریح شده است که نامه بیست وپنج ماده ای معروف مورخ ۱٤ ژوئن ۱۹٦۳ که در آن برای نخستین بار پلاتفرم جدید رهبری حزب کمونیست چین مطرح گردیده است و همچنین نه مقاله ایکه در روزنامه ژن مین ژیبائو و مجله خونتسی بعنوان پاسخ نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی انتشار یافته اند همه و همه با نظر رفیق مائوتسه تونگ تدوین شد و مورد تأیید کامل پلنوم یازدهم است .

در اطلاعیه پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین یکبار دیگر اتهامات بکلی بی اساس سابق نسبت به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی که بر رأس آزموده ترین گردان جنبش کمونیستی جهانی قرار دارد تکرار شده است .

حزب ما این اتهام زنیها و ناسزا گوئیها را شدیداً محکوم میکند و معتقد است این شیوه عمل بزیان همه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و در درجه اول بزیان کسانی است که چنین شیوه ای را برگزیده اند . تجارب نزدیك به پنجاه سال که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد ثابت نموده است که « کمونیسم ضد شوروی » هرگز وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد .

حزب ما عقیده دارد که امروز مانند هر وقت دیگری ملاك انقلابیت هر حزب و هر گروه و هرفردی دوستی واحترام وی بکشورهای سوسیالیستی و در درجه نخست بکشور شوراهاست که لنین بزرگ اساسگزار آنست .

به برکت رهبری به اصطلاح انقلابی حزب کمونیست چین این روز ها پکن به بزرگترین کانون تبلیغات نه بر علیه امپریالیسم بلکه علیه شوروی بدل گردیده و خیابانهای اطراف سفارت شوروی در این شهر به صحنه نمایشهای بسیار زشت و خجلت آوری بر ضد شوروی تبدیل شده است که دنیای سوسیالیسم و جنبش

بقیه در صفحه ٦

حزب تودهٔ ایران و رسالت تاریخی وی

(تزها ، رهنمود ها و شعار های بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب)

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران طرح سند حاضر را بین رفقای کمیته مرکزی (اعضاء اصلی و مشاور) و اعضاء هیئت تحریریه مطبوعات و رادیوی حزبی بمشاوره گذاشت و اینك این سند از طرف بوروی کمیته مرکزی پس از در نظر گرفتن بسیاری ازتذکرات سودمند رفقا و باستقبال جشن مهرگان امسال که با بیست وپنجمین سال تأسیس حزب مصادف است منتشر میگردد . بوروی کمیته مرکزی کوشیده است تا در این سند به مسائل حاد حزب و نهضت پاسخ دهد و یا پاسخهای موجود را دقیق تر و روشن تر سازد . ما همه رفقای حزبی و دوستان و هواداران حزب را به بررسی این سند دعوت میکنیم و خواهش داریم نظریات اصلاحی و تکمیلی خود را برای تصحیح و تنقیح آتی این سند یا بمنظور کمك فکری به تدارك اسناد نظیر ، برای بوروی کمیته مرکزی هرچه زودتر ارسال دارند .

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱ ـ ویژگیهای فعالیت حزبی طی ربع قرن گذشته و جایگاه آن در تاریخ کشور ما

۱ ـ امسال جشن باستانی مهرگان ، جشن پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاك ستمگر که جشن تأسیس حزب توده ایران است با بیست و پنجمین سال تأسیس این حزب مصادف است . جنبش انقلابی کارگری در ایران دارای یك پیشینه شصت ساله است . «مرا کزغیبی» سوسیال دموکراسی انقلابی درجنبش بزرگ و پرافتخار مشروطیت ایران نقش سازمانده و الهامگر را ایفا کرده اند . «حزب کمونیست ایران» که از درون سوسیال دموکراسی انقلابی بیرون آمد ، سنن آنرا ادامه داد و در زمینه ترویج اندیشه کبیر مارکسیسم ـ لنینیسم و پرورش کادر انقلابی ، در راه افشاء ارتجاع و استعمار و مبارزه علیه آنها فعالیت ثمربخش کرد . حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ بعنوان ادامه دهنده کار حزب کمونیست ایران با شرکت بازماندگان سازمان های انقلابی پیشین که اکثراً از زندانها و تبعیدگاهها بازگشته بودند و در اثر سقوط حکومت استبدادی رضا شاه امکان فعالیت یافته بودند ، تشکیل شد . حزب طی مدت کوتاهی پس از تأسیس خود از چند حوزه کوچك یك جنبش عظیم و ایرانگیر بدل گردید وعلیرغم یورشها و توطئه های ارتجاع و امپریالیسم بسرعت در میان کارگران و دهقانان ، روشنفکران و دیگر قشر های زحمتکش نفوذ یافت :

۲ ـ حزب توده ایران طی یك چهارم سده ، طی دورانیکه درجهان و ایران رویداد های بزرگ و شگرفی گذشته و تاریخ فراز و نشیب های عبرت آمیزی را پیموده است ، بقاء و هستی خویش را با سرسختی حفظ کرده است . راز این بقاء در آنستکه پیدایش حزب توده ایران امری تصادفی نبود . پیدایش حزب توده ایران ناشی از ضرورت های رشدجامعه ایران و بویژه رشد طبقه کارگر وجنبش رهائی بخش مردم ایران بود . جامعه ایران به حزب طراز نوین طبقه کارگر مجهز به جهان بینی انقلابی و علمی مارکسیسم ـ لنینیسم که بتواند تناقضات اجتماعی را بدرستی بازشناسد ، درمان دردهای آنرا بدست دهد ، در برابرش افق روشن تلاش و نبرد برای نیل به دموکراسی و سوسیالیسم بگشاید و برنامه علمی یك تحول بنیادی جامعه را عرضه دارد و در راه تحقق چنین برنامه ای صادقانه و پیگیرانه برزمد ، نیاز فراوان داشت . علت دیگر بقاء و جان سختی حزب آنست که وی به سنن نهضتهای انقلابی نیم قرن اخیر ایران تکیه کرد وپیوسته پیوند خویش را با مردم حفظ نمود و مظهر

بقیه در صفحه ۲

درود بر خلق قهرمان ویتنام که با مقاومت بی نظیر در برابر امپریالیسم متجاوز امریکا از آزادی خویش دفاع میکند

هموطنان عزیز ! خواهران و برادران!

آتش جنگ تجاوزکارانه ای که یغماگران امریکائی در ویتنام برافروخته اند بیش از پیش دامنه و وسعت مییابد . امپریالیستهای امریکائی که با وجود نیروی هنگفت نظامی و تجهیزات عظیم جنگی خویش تا کنون کوچکترین موفقیتی در این جنگ رسوا بدست نیاورده اند ، میکوشند تا بلکه بزور بمبهای آتش زا با افشاندن مواد گوگردی و سمی روحیهٔ استوار مردم ویتنام را متزلزل کنند و خلق قهرمان ویتنام را از پا درآورند . روزی نیست که صد ها خانه و کاشانه مردم دلیر ویتنام ، در شمال و جنوب این کشورویران نگردد و صد ها نفر کودك و زن و مرد در این آتش بیداد نسوزند .

گسترش دامنه جنگ تجاوزکارانه در ویتنام و مداخله نیرو های نظامی ایالات متحده امریکا درجنوب این کشور و در جمهوری دموکراتیك ویتنام نه تنها ناقض ابتدائی ترین اصول انسانی و قواعد بین المللی است ، بلکه روز بروز خطر درگیر شدن یك جنگ جدید جهانی را بیشتر میکند و صلح عمومی را بیش از پیش مورد تهدید قرار میدهد .

پایداری بی نظیر و مقاومت قهرمانانه خلق ویتنام که یکدل و یك جهت از استقلال و آزادی کشور خویش دفاع میکنند بحق احترام عمیق وپشتیبانی کلیه خلقهای جهان را بخود جلب نموده است .

نفرت و انزجار نسبت به تجاوزکاران امریکائی و اعمال غیر انسانی آنها سر تا سر گیتی را فرا گرفته و صدای اعتراض از اکناف جهان و از جمله از خود امریکا بر خاسته است . مردم صلح دوست و آزادیخواه سر تا سر جهان با انواع تظاهرات و نمایشها همدردی و پشتیبانی خود را نسبت بمردم ویتنام ابراز داشته و خواستار پایان دادن به این جنگ رسوا و خروج نیرو های تجاوز کار امریکا از خاك ویتنام شده اند .

بدیهی است مردم ایران که خود سالهاست در راه استقلال و ازادی و رهائی کشورشان از چنگال امپریالیست های امریکائی و انگلیسی مبارزه میکنند نمیتوانند پشتیبانی خود را از حقوق ملت کوچکی که قهرمانانه برای دفاع از استقلال و آزادی خود در برابر نیرومند ترین و خونخوار ترین امپریالیستها بپا خاسته است دریغ دارند . مردم ایران که خود و کشورشان از نخستین آماجهای یك جنگ جهانگیر احتمالی بشمار

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

حزب توده ایران و رسالت تاریخی وی

تزها، رهنمودها و شعارهای کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب

بهترین منویات و آرمانهای آنان شد. طی ربع قرن اخیر احزاب متعددی برای مقابله با حزب ما و جنبش مردم از سوی هیئت‌حاکمه، دولت، دربار ساخته و پرداخته شدند که همگی از حمایت امپریالیسم و ارتجاع برخوردار بودند ولی پس از چندی از میان رفتند و یا از آنها جز نامی و عنوانی در میان نیست. ولی حزب توده ایران با آنکه آماج اصلی آتش ارتجاع و استعمار بوده و مصائب فراوانی را متحمل شده است کماکان پایدار است.

۳ ـ حزب توده ایران طی زندگی خود بتدریج بعنوان یك حزب طراز نوین طبقه کارگر نضج و قوام یافت و مشی خود را در جریان مبارزه ازجهت انعکاس عمیقتر خواستها و مصالح طبقه کارگر و متحدین اجتماعی وی دمبدم مشخص تر ساخت. تاریخ بیست وپنجساله حزب از مراحل مختلف میگذرد و سرشاراز تنوع اشکال مبارزه است. میتوان تاریخ‌حزب را بسه دوران اساسی تقسیم کرد:

دوران اول — دوران فعالیت علنی حزب (از مهر ماه ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۲۷)، دوران دوم — دوران فعالیت غیر علنی حزب تا کودتای شاه ـ زاهدی (از بهمن ۱۳۲۷ تا مرداد ۱۳۳۲)، دوران سوم — دوران فعالیت حزب در رژیم کودتا (از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا امروز).

حزب در دوران فعالیت علنی خود به بزرگترین نیروی سیاسی واجتماعی خلق برای مقابله با ارتجاع و استعمار مبدل شد، دردولت و مجلس شرکت یافت، دهها هزار نفر را در صفوف خود و صدها هزار نفر را در صفوف اتحادیه هائی که تحت رهبری توده‌ایها بود متشکل ساخت. حزب در دوران بعدی بسرعت توانست سازمان مخفی نیرومندی بوجود آورد و با موفقیت کار مخفی و علنی را باهم پیوند دهد و در جنبش ملی کردن صنایع نفت ایران نقش بزرگی ایفاء کند وسرانجام حزب در دوران سوم کوشید تا بر دشواریهای ناشی از یورش بی امان دشمن و بحران و اختلافات درونی غلبه کند و چراغ نهضت و مبارزه را فروزان نگاه دارد. چنین حزبی که از کورهٔ امتحانات متعدد بیرون آمده و کماکان و بحق در صف مقدم جنبش رهائی‌بخش ایران پیکار میکند و سمت و شور انقلابی خود را در نامساعد ترین شرایط محفوظ داشته و وفاداری بی خلل خود را به آرمانهای طبقه کارگر ایران نگاهداشته است، حق دارد به آینده خود با امید بنگرد.

٤) حزب ما طی ربع قرن درفش اندیشه ظفر نمون مارکسیسم ـ لنینیسم را افراشته نگاهداشته و با انواع انحرافات چپ وراست، سکتاریستی و اپورتونیستی مبارزه کرده است. حزب ما با انطباق مارکسیسم ـ لنینیسم بر شرایط ایران و ترویج وسیع این اندیشه انقلابی در کشور ما شیوه عمل انقلابی ومنطق انقلابی را دراعماق روح قشرهای دموکراتیك جامعه ایران رخنه داده است. حزب ما طی این ربع قرن پرچم انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی با احزاب برادر کمونیست‌وکارگری و بویژه حزب کمونیست شوروی — آزموده ترین و آبدیده ترین گردان جنبش کمونیستی جهانی و دوستی با کشورهای سوسیالیستی را سرفراز نگاهداشته و با پدیده های کوته نظرانه ناسیونالیستی و روشهای تفرقه جویانه در نهضت کارگری و کمونیستی جهانی مبارزه کرده است.

۵ ـ حزب ما با ادامه سنن سوسیال دموکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران توانست نقش بزرگی در رستاخیز سیاسی و اجتماعی و معنوی کشور و بیداری مردم آن با دامنه ای بمراتب وسیعتر از گذشته ایفاء نماید و مهر و نشان خود را بر حوادث ربع قرن اخیر کشور بگذارد و شهرت و اعتباری انکار ناپذیر در کشور و جهان کسب کند. در تاریخ کشور ما چنین حزبی با چنین دامنه عمل و تأثیر و شهرت و اعتبار سابقه نداشته است.

٦ ـ حزب توده ایران در راه استقلال و حاکمیت کشور و علیه امپریالیسم و استعمار نو و کهنه مبارزات جانانه کرده است. این حزب نخستین حزبی است که مسئله مبارزه با امپریالیسم و استعمار نو و کهنه را در کشور بمعنای وسیع و عمیق آن مطرح کرده وتوده های مردم را بسوی این مبارزه، سوق داده است. حزب همزمان پیدایش خود با فاشیسم که در آن هنگام آزادی و استقلال ملل جهان را دستخوش تهدیدی مرگبار ساخته بود و درایران شبکه وسیع عوامفریبی وخرابکاری خود را گسترده بود وارد مبارزه شد وتوانست چهره دد فاشیسم را بمردم ایران بشناساند و عمال هیتلریسم را در ایران منفرد سازد. مبارزه علیه دسائس گوناگون امپریالیستهای امریکا وانگلیس وعمال آنها صفحات‌درخشانی از نبرد حزب ما در راه استقلال واقعی کشور است. امپریالیستها در کشور ما دارای ریشه های عمیقی درقشر های حاکمه و دارای عمال فراوان و رنگارنگ و شبکه های وسیع جاسوسی و وسائل و اهرمهای مختلف کار و اعمال نفوذند. از این جهت مبارزه با این دشمن بزرگ مردم ایران کار ساده ای نبود و نیست. پیگیری و شور و شجاعتی که حزب ما در این مبارزه بخرج داد وی را مورد کین بی‌پایان امپریالیسم قرار داده‌است. امپریالستها بکلیه وسائل از اعمال قهر آشکار تا شیوه های ظریف نیرنگ و فریب متوسل شده و میشوند تا از گسترش نفوذ حزب ما وپیشرفت آن جلوگیری بعمل آورند و این خود به بهترین نحوی نشان میدهد که کدام حزب در راه رهائی واقعی کشور از زنجیر اسارت امپریالیستی مبارزه مؤثر میکند.

۷ ـ حزب بمحض تأسیس خود نبرد با عمال رضا شاه را یکی از شعارهای خویش قرار داد و بعد ها با تمام قوا کوشید تا از تجدید دیکتاتوری در کشور جلوگیری بعمل آورد و دستگاه دولتی از عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم تصفیه گردد. حزب ما در راه آزادیهای دموکراتیك، اجراء اصول قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، علیه استبداد و سلطنت مطلقه محمد رضا شاه و عمال آن با تمام قوا مبارزه کرده است. همین مبارزات پیگیر حزب است که کینه سوزان دربارپهلوی و سلطنت مطلقه را بسوی وی برانگیخت. ارتجاع ایران بار ها سرکوب حزب ما را مقدمه ضرور سرکوب جنبش استقلال طلبی و آزادیخواهی ایران شمرده و در واقع نیز تاخت و تاز علیه حزب ما خواه پس از بهمن ۱۳۲۷ و خواه پس از مرداد ۱۳۳۲ مقدمه تاخت و تاز علیه دیگر سازمانهای ملی ومترقی بود.

۸ ـ حزب توده ایران در راه تجمع و اتحاد کلیه نیروهای دموکراتیك و انقلابی خواه برای نیل بهدفهای تاکتیکی و خواه در راه هدفهای استراتژیك نهضت و برای تقویت جبهه مبارزه بر ضد استعمار و ارتجاع طی تاریخ حیات خود مبارزات و اقدامات مؤثری بعمل آورده است و بنتایج معینی رسیده‌است. پیدایش «جبهه آزادی» اقدامات فراکسیون حزب ما در مجلس ۱٤ برای همکاری با عناصر مترقی در مبارزه علیه اقدامات وتوطئه های سید ضیاءالدین طباطبائی و دکترمیلیسپو و حکومتهای ساعد و صدر و حکیمی و غیره، تشکیل «جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه»، «جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری» همه وهمه ثمرات مشخص کوشش حزب ما در این‌زمینه است. حزب ما در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با تمام قوا برای سقوط حکومت خائن قوام و بازگشت مجدد دکتر مصدق بقدرت همراه دیگر نیروهای ملی مبارزه کرده است. در دوران پس از ۳۰ تیر ماه و سپس درسالهای اخیر که رژیم کودتا در ایران مسلط است حزب دمی از این تلاش غفلت نورزیده است و با تمام قوا برای نیل به اتحاد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیك که مهمترین ضامن‌پیروزی جنبش است مبارزه کرده و میکند. تردیدی نیست که در برخی موارد سیاست حزب ما در این زمینه از یکرشته خطاهای‌سکتاریستی، ازجمله در دوران جنبش ملی شدن نفت‌مصون نماند ولی آنچه که شاخص این سیاست است کوشش حزب در راه تجمع نیروها برضد دشمن مشترك است.

۹ ـ حزب توده ایران به وسیع ترین فعالیتها برای متشکل کردن کارگران دست زد. اعضاء حزب ما در پیدایش سازمانهای معتبر کارگری و سندیکائی مانند «شورای متحده کارگران و زحمتکشان» و «شورای مؤتلفه مرکزی کارگران» که دهها وصدها هزار کارگر و رسته های مختلف را در سندیکاها متحد میکردند نقش درجه اول و رهنمون بازی کرده اند. این سازمان های کارگری برای اثبات شخصیت و موجودیت طبقه کارگر ایران و دفاع از حقوق حقه وی مبارزات وسیع دامنه داری کرده اند و به کامیابیهائی رسیدند که خود تاریخی افتخار آمیز دارد. مبارزات حزب ما و شورای متحده درراه تنظیم‌وتصویب‌قانون‌کاروبسیج مبارزات مطالباتی و اعتصابی و سراپای فعالیت حزب‌ما بدفاع از منافع طبقه کارگر وی را بحق در نزد طبقه‌کارگر ایران محبوب و محترم ساخته است.

۱۰ ـ حزب ما در راه تحقق یك برنامه ارضی مترقی، برای تقسیم بلا عوض زمین بین دهقانان بی زمین و کم زمین، برای‌افشاء عوامفریبیهای هیئت حاکمه درزمینه اصلاحات ارضی مبارزه کرده است. حزب ما بفعالیت وسیع برای متشکل کردن دهقانان دست زد و توانست در این راه بارها کامیابیهای‌شایانی کسب کند و دهها و صدها هزار روستائی را در اتحادیه های دهقانی متشکل گرداند و دهقان ایرانی را از خواب دیرینه برانگیزد و از تسلیم بسرنوشت رقت بار و جور و ستم ارباب و ژاندارم و هیئت حاکمه دور[illegible]رد و بسوی نبرد مطالباتی و اجتماعی سوق دهد. با همه ارزندگی تلاشهای حزب ما در این راه، این تلاش بحد کافی نبود و کار حزب در این رهگذر دارای نارسائیهای فراوان‌بوده و هست.

۱۱ ـ حزب توده ایران نخستین حزب انقلابی در کشور ماست که دست بفعالیتی وسیع و پیگیر برای متشکل کردن افراد ارتش ایران زد و در راه متشکل کردن افسران و درجه داران بموفقیتهای شایان‌رسید. «سازمان نظامی حزب توده ایران» ازجهت تشکل و تعداد اعضاء خود در میان سازمانهای نظامی انقلابی در کشور های سرمایه داری کم نظیر بود. این سازمان که از میان صفوف آن قهرمانانی بنام بیرون آمدند صحیفه های تابناکی را در تاریخ مبارزات مردم ثبت کرده است. نام دهها تن از اعضاء این سازمان که در حوادث و عرصه های مختلف مبارزه چه قبل و چه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شهید شدند در لوحه افتخار

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۲

حزب توده ایران و رسالت تاریخی وی

تزها، رهنمودها و شعارهای بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب

ابدی تاریخ کشور ما حك است. شایان تصریح است که کار حزب ما در میان افراد ارتش در کنار یکرشته کامیابیها با یك‌سلسله نارسائیهای سازمانی و اشتباهات جدی همراه بوده است.

۱۲ - حزب توده ایران به وسیعترین فعالیت سازمانی و تبلیغی در میان قشرهای گوناگون زنان اعم از کارگر و روشنفکر دست زد و در این زمینه سنن حزب کمونیست ایران را که از بنیادگذاران جنبش رهائی زنان است ادامه داد. حزب توده ایران برای نخستین بار در مجلس چهاردهم طرح حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زن را عرضه داشت. موفقیت حزب ما در ایجاد یك نهضت بزرگ در میان زنان ایران برای مطالبه حقوق حقه خود قابل ملاحظه بود. فعالیتهای سیاسی، تظاهراتی، مطبوعاتی، اجتماعی‌زنان که بوسیله حزب رهبری میشد، این بخش عظیم جامعه ایران را بجاده بیداری، تلاش و تکاپو افکند. حزب کماکان در راه افشاء عوامفریبیهای دربار پهلوی که مدعی «نجات» زنان کشور ماست و در راه ارائه مشی صحیح مبارزه صنفی بزنان ایران پیکار میکند.

۱۳ - حزب ما طی ربع قرن گذشته کار وسیعی در میان جوانان دانشجو و دانش آموز و روشنفکر و جوانان کارگر وروستائی انجام داد و برای جوانان ایرانی میدان عمل، دورنمای مبارزه و تلاش پدید آورد. جوانان ایران تحت رهبری حزب ما بارها نمونه های درخشان فداکاری و از جان گذشتگی و پایداری در برابر مشکلات از خود نشان دادند. سازمان جوانان توده ایران صفحات روشنی را در تاریخ مبارزات انقلابی جنبش مترقی جوانان ایران نگاشته است. حزب ما برای نخستین بار در ایران مسئله دفاع از کودکان ایرانی را با صراحت و قوت تمام مطرح ساخت و برای تأمین کودکی سعادتمند دست بمبارزه زد.

۱٤ - فعالیت حزب ما در میان روشنفکران کشور از فصول درخشان وارزنده فعالیت اوست. حزب ما یکعده روشنفکران انقلابی طراز نوین در دامن خویش پرورده است که از روحیه‌های درویشانه و تسلیم‌طلبانه جدائی از مردم و زندگی، دمساز شدن با محیط و آستان بوسی در قبال قدرت موجود بدورند و بزندگی برخوردی مثبت و پیکار جویانه دارند، بمردم و میهن عشق میورزند. حزب ما بحق بدین نکته می بالد که در ایجاد یك رستاخیز روحی و معنوی در ایران سهمی شایان داشته است و تکان مؤثری در زندگی علمی و هنری کشور ایجاد کرده است. مبارزات سیاسی و مسلکی حزب، فعالیت فداکارانه افراد حزب جامعه را از رخوت و تسلیم بیرون آورده و در جاده تلاش و طلب سیر داده است.

۱۵ - حزب ما در راه تأمین برابری حقوق و دفاع از حقوق خلقها و اقلیتهای‌ملی کشور ما مبارزات وسیع کرده است. بهترین نمودار صداقت حزب ما بسیاست ملی لنینی حق خلقها در تعیین سرنوشت خویش دفاع بیدریغ حزب ما از جنبش دموکراتیك‌خلقهای آذربایجان و کردستان بود که خواستارحقوق خویش در چارچوب حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی وطن ما ایران بوده و هستند. یکی از اقدامات مهم حزب ما احیاء وحدت رهبری و سازمانی حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۳۹ برای اجراء اصل لنینی ضرورت وحدت سازمانی و رهبری کلیه سازمانهای کارگری در کشور کثیرالمله است. موافق تصمیمات متخذه در کنفرانس وحدت، سازمان فرقه دموکرات آذربایجان بعنوان سازمان ایالتی وارد در ترکیب سازمانی حزب واحد طبقه کارگر ایران حزب توده ایران گردید. حزب توده ایران و مبارزان آن نه تنها در شرایط کار علنی، بلکه در شرایط کار مخفی در دادگاه دربسته نظامی بارها از حقوق حقه خلقهای ایران دفاع کرده اند. این روش موجب آن شده است که خلقها و اقلیت های ملی در ایران، حزب توده ایران را بحق مدافع‌پیگیر منافع خود میشمرند و بوی اعتماد دارند و در جریان مبارزات حزب شرکت فعال وفداکاری های فراوان کرده اند. حزب در این مشی پیوسته با دو انحراف شوینیسم و ناسیونالیسم محلی که هر دو برای جنبش انقلابی ما زیان بخشند مبارزه کرده است و خواهد کرد.

۱٦ - فعالیت مطبوعاتی وتبلیغاتی حزب ما از صفحات درخشنده تاریخ مبارزات اوست. جراید و مجلاتی مانند «سیاست»، «رهبر»، «مردم»، «رزم»، «دنیا»، «بسوی آینده»، «صبح امید»، «آذربایجان» و یکسلسله جراید و مجلات دیگر که ناشر افکارسازمان مرکزی حزب و سازمان جوانان توده ایران بوده اند و یا نقش ناشر افکار را ایفاء کرده‌اند همراه با صدهاروزنامه ومجله وکتب‌ورسالات دیگری که در تهران و شهرستانها و خارج از کشور از طرف حزب ما نشر یافته، تألیف ویا ترجمه‌شده است ونیز رادیوی «پیك‌ایران» تأثیر معنوی ژرفی در جامعه ایران باقی گذاشته است. فعالیت مطبوعاتی و تبلیغاتی حزب‌حربه نیرومند وی برای ترویج جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و مشی حزب و بسیج فکری و معنوی توده ها بوده است. حزب بحق باین فعالیت دامنه دار، پیگیر و مؤثر مطبوعات و سازمانهای تبلیغاتی خویش میبالد.

۱۷ - یکی از مختصات حزب ما در فعالیت ۲۵ سالگیش دست زدن بانواع‌اشکال فعالیت های علنی و مخفی است. حزب ما با مبارزات خود توانست در مجلس و دولت شرکت کند و از تریبون مجلس و امکانات دولتی برای مدافعه از منافع مردم استفاده نماید و از این آزمون سربلند بیرون آید. حزب ما تنها مدت هفت سال بفعالیت علنی پرداخت. پس از توطئه بهمن ۱۳۲۷ که حزب توده ایران برخلاف قانون «منحله» اعلام شد درشرایط جدید بسرعت تجدیدحیات کرد و سازمان مخفی نیرومندی بوجود آورد و بامهارت - کار مخفی و علنی را درآمیخت. سازمانهای علنی متعددی در سراسر کشور به بانگ حزب ما گوش فرا میدادند و براه او میرفتند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب نهضت ملی مردم ایران حزب ما وارد دوران کار عمیق مخفی شد. بخشی از فعالیت حزب بمهاجرت انتقال یافت. حزب با تلفیق کار در خارج و داخل کشور توانست موجودیت خود را در یکی از دورانهای‌بسیار دشوار حملات هار ارتجاع محفوظ دارد. فعالیت حزب ما در هیچ دورانی متوقف نماند و تعطیل نشد. حزب ما نخستین حزبی بود که پس از استقرار رژیم کودتا بار دیگر پرچم مبارزه را برافراشت، یخ سکوت را شکاند و قشرهای مختلف را بعرصه مبارزه کشاند. حزب از امکانات کار در خارج استفاده وسیعی برای معرفی چهره دژخیمانه رژیم کودتا نمود و کوشید تا آوای حزب را در کلیه مجامع بین المللی پرطنین نگاهدارد.

۱۸ - حزب در مشی خود در مسائل جهانی پیوسته مدافع صدیق صلح و همزیستی مسالمت آمیز، خلع سلاح عمومی، تخفیف وخامت بین‌المللی، دوستی و همکاری خلقهای جهان، پشتیبان جنبشهای انقلابی و رهائی‌بخش ملی، دوستی ایران و کشورهای سوسیالیستی و از آنجمله و بویژه دوستی ایران با همسایه شمالی ما اتحاد شوروی، مدافع اصل‌همبستگی جنبش جهانی کمونیستی وکارگری، مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم، استعمار نو و کهن بوده است و خواهد بود. دشمنان طبقاتی و محافل مختلف، ای چه بسا کوشیدند سیاست واقع بینانه، اصولی و انقلابی حزب را در مسائل جهانی، بویژه انترناسیونالیسم وی را مورد سوء تعبیر و مغلطه قرار دهند ولی سیر حوادث پیوسته صحت اصولی و عملی این سیاست را که از منافع و مصالح مردم ایران و استقلال و حاکمیت میهن ما برمیخیزد ثابت کرده است. حزب ما باصل انترناسیونالیسم پرولتری وفاداراست و باهرگونه ناسیونالیسم بورژوائی مبارزه کرده و خواهد کرد. حزب میهن پرستی عمیق خود یعنی ایمان بیکران خود را به مصالح حیاتی اکثریت عظیم مردم ایران، حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی وآزادی و ترقی کشور بارها ودرعرصهٔ کردار به ثبوت رسانده است.

۱۹ - در جریان مبارزات ۲۵ سالهٔ حزب عده کثیری از رفقای حزبی ما درشهر و ده، خواه از طریق دارو تیرباران، خواه در زیر شکنجه های مرگبار، خواه در اثر تیراندازی وحشیانه مأمورین مسلح رژیم به تظاهرات و اجتماعات، خواه در نتیجه ترور های غدارانه انفرادی شربت شهادت نوشیدند. عده کثیری از رفقای حزبی ما در تهران و شهرستانها بزندان افتادند و سالیان دراز مصائب زندان و عواقب ناشی از آنرا با سربلندی و روح مقاومت قهرمانانه تحمل کردند و میکنند. عدهٔ کثیری از رفقای حزبی ما در نتیجه فعالیت سیاسی خود یا با انواع محرومیتها بیکاری، فقر، گرسنگی، دربدری روبرو شدند و روبرو هستند و یا ناچار بجلاء وطن گردیدند و اینك سالیان درازی است که از دیدار میهن، از فعالیت مستقیم در میان خلق و خانواده خود محرومند. حزب ما بخاطرهٔ مقدس شهیدان و نام نامی آنها افتخار میکند و بتمام اعضاء مقاوم و وفادار خویش میبالد.

در جریان این مبارزه عده ای از افراد حزبی در اثر چرخش سریع حوادث وحدت هجوم دشمن تعادل روحی خود را از دست دادند و دچار ضعفها، تزلزل ها و نوساناتی گردیدند. رفتار حزب نسبت باین افرادبستگی بعمل آنها دارد. جزب ما پیوسته برای کسانی که بخواهند در جاده اصلاح خویش گام گذارند و کماکان خدمتگذار خلق و طبقه کارگر بمانند فرصت و امکان ایجاد میکند.

در جریان این مبارزه ۲۵ ساله عده‌ای از افراد حزب طاقت دشواریها را نیاورده براه تسلیم و ارتداد و خیانت بحزب و خلق گام گذاشتند و برخی از آنها بخادمین‌ارتجاع و استعمار مبدل شدند. حزب و نهضت این عناصر خائن را مطرود میشمرد.

۲۰ - تردیدی نیست که تاریخ حزب ما که بطور عمده تاریخ پرافتخار یك نبرد درخشان انقلابی علیه دشمنان رنگارنگ و انواع انحرافات و جریانات انحرافی است چنانکه بدیهی است از اشتباهات و کژرویها و لغزشها و غفلتها مصون نمانده است. بویژه حزب در جریان جنبش ملی کردن صنعت‌نفت و حکومت ملی دکتر مصدق دچار اشتباهات جدی سکتاریستی و نیز در جریان کودتای خائنانه ۲۸ مرداد شاه - زاهدی دچار غفلت و عدم تحرك شد و فرصتهای گرانبهائی را از دست داد. اینك چند سال است که تسلط ارتجاع هار، تسلط امپریالیسم حزب را وارد یك دوران فوق العاده دشوار حیات خویش ساخته است. بر این دشواریها پیدایش اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بسی افزوده است. بودن حزب در اختفاء، مشکلات

بقیه در صفحه ٤

بقیه از صفحه ۳

حزب توده ایران و رسالت تاریخی وی

تزها، رهنمودها و شعارهای بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب

متعدد سازمانی حزب، فعالیتهای تفرقه جویانه و انشعابگرانه در نهضت جهانی و کارگری، همه و همه حزب را با یکی از دورانهای پیچیده و دشوار زندگیش روبرو ساخته است. ولی حزب با همه این دشواریها باور دارد که خواهد توانست با کار و کوشش منظم و خونسرد و پیگیر از این دشواری بیرون آید و باردیگر نقش درجه اول خود را در تاریخ کشور ایفاء کند. شرط اساسی این کار آنست که اولا حزب بدرستی بداند وظائف سیاسی و سازمانیش چیست و ثانیاً با تمام قوا برای تحقق این وظائف اقدام کند.

۲ - وضع کشور و وظایف مبرم سیاسی و سازمانی حزب ما

۲۱) از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که بدست شاه وزاهدی و با کمك و مداخله مستقیم امپریالیست های امریکا و انگلیس و سرویسهای جاسوسی آنها برای ازمیان بردن نتیجه مبارزات جنبش ملی و ساقط کردن حکومت دکتر مصدق انجام گرفت در ایران رژیمی ضدملی و ضددموکراتیك حکمرواست که به « رژیم کودتا » شهرت یافته است. از آنجا که مضمون اساسی پروسه تحولی که درایران میگذرد عبارتست از بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و ده و زوال تدریجی مناسبات فئودالی، لذا باتوجه باین تحول باید گفت که حکومت کودتا در مرحله کنونی ازجهت ماهیت طبقاتی خود عبارتست ازاتحاد سرمایه داران بزرگ وابسته بامپریالیسم (کومپرادورها) و بطور کلی سرمایه داران بزرگ باملاکان و قشر فوقانی (الیگارشی) مؤسسات لشکری و کشوری و بر رأس آن شاه که قدرت مطلقه‌را دردست خود متمرکز ساخته است. وسایل عمده رژیم برای حفظ وتأمین تسلط خود عبارتست ازتکیه به‌امپریالیسم و تبعیت از آن، توسل به ترور و اختناق و خودسری. رژیم در سالهای اخیر دست به رفورمها وعقب نشینی‌ها، مانورها وعوامفریبی های اجتماعی زده است تا وضع را بسود خود و حامیان امپریالیستی خود تثبیت کند وتحول انقلابی کشور را تا آن حد که میتواند بعقب اندازد.

۲۲) درشرایط تسلط این رژیم وابستگی همه جانبه ایران بامپریالیسم تشدید شد، بدین معنی که امپریالیستها، بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس در صنعت، کشاورزی، بازرگانی، شئون مالی و اقتصادی، سیاست داخلی و خارجی، ارتش، حیات فرهنگی و اجتماعی کشور ما نفوذی اسارت بار یافتند. تسلط کنسرسیوم بین‌المللی نفت و دیگر انحصار های امپریالیستی برصنایع نفتی ما، بودن ایران در قرارداد سنتو و قرارداد دو جانبه ایران وامریکا وقبول مقررات وهن‌آور کاپیتولاسیون درمورد مأمورین نظامی امریکائی در ایران، اتخاذ سیاست درهای باز و دادن میدان وسیع عمل بسرمایه های انحصاری امپریالیستی نمودارهائی ازاین وابستگی است. در شرایط تسلط رژیم کودتا علیرغم برخی تغییرات، ایران کماکان کشور فلاحتی، عقب مانده، کشور فقر و بیماری و جهالت عمومی باقی مانده است و بیش از پیش از کاروان تمدن واپس میماند. رژیم کودتا با تمام قوا ایران را در جاده رشد ناسالم و مضر سرمایه داری وابسته بامپریالیسم سیر میدهد. ایران کشوری است که در آن سیاست استعمار نو با تمام مختصات خود تجلی کرده است.

۲۳) رژیم کودتا سیاست رفورم را تحت‌فشار عوامل داخلی وخارجی، تحت فشار وضع امروزی ایران و جهان در پیش گرفته است. از سوئی تراکم تناقضات در درون جامعه، وجود مناسبات ارباب ـ رعیتی که رشد آتی نیروهای مولده‌را ترمزمیکند، ناخرسندی شدید توده ها، فشار نیرومند نیرو های مترقی و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران، و از سوی دیگر تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی ونقش وتأثیرروز افزون کشورهای‌سوسیالیستی و ملی و جنبشهای انقلابی و رهائی بخش ونیز این امر که امپریالیستها برای دفاع ازسیستم سرمایه داری جهانی، برای حفظ عرصه نفوذ و منافع تاراجگرانه خویش، برای تحقق یك سیاست نو استعماری مایل بودند و هستند که درایران اقداماتی انجام گیرد که بتواند انقلاب را به عقب اندازد و وضع‌را بسود آنها ورژیم دست نشانده شان تثبیت کند ـ هیئت حاکمه ایران و بر رأس آن شاه را به قبول سیاست رفورم و عقب نشینی واداشته است. ما برانیم که رفورمهای انجام‌شده (که اصلاحات‌ارضی مهمترین آنهاست) بعلت سمت تاریخی آنها که در راه بسط مناسبات سرمایه داریست، بعلت هدفهای گردانندگان آنها که برای تثبیت‌وضع بسود هیئت‌حاکمه، استبدادسلطنتی و امپریالیسم است، از جهت نارسا و نیم‌بند و سطحی بود نشان و از این جهت که در عمل همان مواعید اولیه نیز زیرپا گذاشته میشود و نوسانات و عقب نشینی های متعددی روی میدهد، قادر نیست مسائل ومعضلات وتناقضات جامعه ما را حل کند. ایران نیازمند تحول عمیقی است که تنها طبقه کارگر در اتحاد با نیرو های ملی و دموکراتیك جامعه قادر است آنرا بوجود آورد نه نیرو های ارتجاعی ودست نشانده استعمار. حزب ما حل تضادهای ما و جامعه ایران و تأمین استقلال و آزادی ورفاه وترقی برای اکثریت مطلق مردم کشور را نه در رفورمهای سطحی بلکه دراجراء یك تحول انقلابی میداند که نظام اجتماعی را در میهن ما دگرگون سازد. بدون یك چنین تحول انقلابی، ایران نمیتواند بهواپس ماندگی دیرینه و روز افزون خود خاتمه دهد، بسرعت صنعتی، غنی و نیرومند گردد و نقش شایسته خود را در تمدن و تاریخ ایفا نماید.

ولی در عین حال حزب ما برآنست که چون این رفورمها خود ثمره فرعی مبارزه توده‌هاست و نمودار عقب نشینی ناگزیر رژیم است باید در راه تحقق و بسط آنها مبارزه کرد و هیئت حاکمه را به عقب نشینی های تازه‌تری وادار ساخت. این‌امر بمعنای تصرف موضعی برای رو آوردن بموضع تازه دیگر، بمعنای استفاده از کلیه وسائل برای بسط و تعمیق‌مبارزات طبقاتی درجهت هدفهای انقلابی است.

۲٤) در سالهای اخیر رژیم دست به بسط روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشور های سوسیالیستی زده است. تغییر تناسب قوا در عرصه جهانی، این واقعیت که سوسیالیسم بیش از پیش بعامل تعیین کننده در سیر تکامل بشری مبدل میگردد، این واقعیت که امپریالیسم بیش از پیش روبضعف میرود وبیش ازپیش تسلط خود را برسیرامور از دست میدهد و نیز این واقعیت که مردم ایران پیوسته‌خواستار بهبود روابطبا کشورهای سوسیالیستی بوده‌اند وچنین بهبودی را هم از جهت‌سیاسی وهم ازجهت‌اقتصادی میطلبیده‌اند نمیتوانست در سیاست رژیم اثرات خود را باقی نگذارد. رژیم علیرغم خواستها وخصلت خود، ناگزیراست این وضع‌را بحساب گذارد لذاحزب‌مابسطروابط با کشورهای‌سوسیالیستی را بمثابه محسوستر شدن بیش از پیش قدرت سوسیالیسم وضعف امپریالیسم و عقب نشینی رژیم در مقابل یکی از خواستهای مهم مردم تلقی کرد و مورد حمایت قرار داد.

روشن است که رژیم خواهد کوشید تااز این کیفیت برای تثبیت وضع خود استفاده کند ولی‌علیرغم تمایل‌وتلاش رژیم این‌پدیده‌ای است بطور عینی عمیقاً در جهت منافع مردم ایران و تکامل جامعه. حزب ما برانست که باید بهبودنسبی‌روابطبا کشورهای سوسیالیستی که سرانجام به تنگتر شدن پایگاه امپریالیسم و ارتجاع در کشور ما منجر خواهد شد مورد حمایت کلیه نیرو های مترقی قرار گیرد و در راه بسط بیشتر و تعمیق آن کوشش شود. ولی این امر بهیچوجه نمیتواند مانع ادامه مبارزه مردم بر ضد رژیم موجود و برای نیل بهدفهای انقلابی باشد.

۲۵) شایان تصریح است که علیرغم برخی تغییرات و عقب نشینی های ولو جزئی وسطحی درسیاست اقتصادی وسیاست خارجی، رژیم کودتا نه فقط در مشی ضد دموکراتیك خود کمترین تخفیفی نمیدهد بلکه‌روش استبداد سلطنتی و کیش شاهپرستی و کنترل پلیسی اجتماع و سرکوب هرگونه آزادی و حقوق دموکراتیك و تعقیب و فشار وآزار و شکنجه و اعدام و کشتار مردم را حفظ میکند. این روش شکاف عمیق بین مردم و رژیم را شدید کرده و از عوامل مؤثر و مهم ناخرسندی و نفرت عمیق مردم از رژیم است.

۲٦) هدف غائی حزب ما استقرار نظام سوسیالیستی است ولی در مرحله کنونی انقلاب در کشور ما که هنوز مردم تضاد خود را با امپریالیسم و تکیه گاه اجتماعی آنها در جامعه ما و با بقایای مناسبات ارباب ـ رعیتی و دیگر بقایای قرون وسطائی حل نشده‌اند، انقلاب کماکان در مرحله ملی و دموکراتیك است.

در این انقلاب اکثریت مطلق افراد جامعه: کارگران، دهقانان، خورده بورژوازی شهرها، روشنفکران میهن پرست، بورژازی ملی و دیگر قشر ها و عناصر ملی و مترقی و دموکراتیك جامعه ذینفعند. هدف این مرحله انقلاب استقرار حکومتی است ملی و دموکراتیك. از آنجا که هم طبقه کارگر، هم بورژوازی ملی و هم خورده بورژوازی در این انقلاب شریك و ذینفعند، هر یك میکوشند آنرا تحت شعار های خود تحقق بخشند و در مسیر مورد تمایل خود بیافکنند و سرکردگی خود را در این انقلاب بر دیگر نیروهای انقلابی تأمین نمایند. لذادر این‌انقلاب مسئله سرکردگی، این مسئله که انقلاب با چه هدف نهائی و چه گرایش تاریخی انجام میگیرد، یك مسئله حاد و مرکزی‌است. حزب ما بمثابه حزب طراز نوین طبقه کارگروظیفه و رسالت تاریخی خود میداند که در راه تأمین سرکردگی طبقه‌کارگر در این انقلاب باتمام قوا بکوشد یعنی قشر های زحمتکش شهر و ده، خورده بورژوازی و روشنفکران ودیگر عناصر ملی و دموکراتیك را بدنبال رهبری سیاسی و عملی طبقه کارگر سوق دهد. ولی روشن است که مسئله تأمین سرکردگی تنها به ارادهٔ حزب طبقه‌کارگر منوط نیست، بلکه به تجربه توده ها و عوامل مساعد دیگر نیز منوط است.

درصورت تأمین‌سرکردگی طبقه‌کارگر دولتی که از این مرحله انقلاب ناشی میشود برحسب ماهیت خود دیکتاتوری پرولتاریاست و از جهت شکل خود جمهوری دموکراتیك توده ای. این دولت قادر است با اتحاد با کلیه نیروهای‌دموکراتیك انقلاب را تا مرحله بعدی آن یعنی تامرحله سوسیالیستی اوج‌دهد. درصورتیکه بعللی و علیرغم مساعی حزب‌طبقه

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ٤

حزب توده ایران و رسالت تاریخی وی

تزها، رهنمودها و شعارهای بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب

کارگر سرکردگی این طبقه در انقلاب دموکراتیك و ملی تأمین نگردد دولتی که از این مرحله ناشی میشود در بهترین حالات خود از جهت ماهیت ائتلاف کلیه نیروهای ملی و دموکراتیك و از جهت شکل یك دولت دموکراسی ملی است.

تردیدی نیست که درجه دموکراتیسم و شکل این دولت بعوامل مختلف مانند درجه نفوذ طبقه کارگر در انقلاب، پیگیری نیروهای ملی و دموکراتیك، نقش خورده بورژوازی درانقلاب، شرایط داخلی وخارجی و غیره و غیره بستگی دارد.

حزب توده ایران درعین کوشش برای تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب همکاری خود را با دیگر نیروهای ملی و دموکراتیك باین شرط مشروط نمیسازد. حزب ما بر آنست که اکنون کلیه نیروهای ملی و دموکراتیك میتوانند در گرد شعار استقرار یك حکومت ائتلافی ملی ودموکراتیك که بتواند همه نیروهای مترقی و تحول طلب جامعه را تحت رهبری یك جبهه واحد برای اجراء وظایف عمده انقلاب متحد سازد گرد آیند.

۲۷ ـ دولت دموکراتیك و ملی برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران، اجراء قانون ملی کردن نفت، کوتاه کردن دست سرمایه غارتگر امپریالیستی و عمال کمپرادور آن از صنایع کشور، اتخاذسیاست بیطرفی، تأمین آزادیها و حقوق دموکراتیك و الغاء کامل مناسبات اربابی ـ رعیتی واجراء اصلاحات ارضی رادیکال، بسط و تقویت بخش دولتی و تأمین کنترل دموکراتیك این بخش، اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری، صنعتی کردن کشور، ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان و تأمین و ترقی همه جانبه و تأمین حقوق حقه خلقها و اقلیتهای ملی در چارچوب میهن واحد مبارزه خواهد کرد.

میهن ما کشوری است از لحاظ طبیعی بسیار غنی، دارای امکانات شگرف رشد، دارای گذشتهٔ پرافتخار والهام بخش، دارای مردمی پراستعداد و تشنه ترقی. اگر درایران یك حکومت ملی و دموکراتیك استقرار یابد و بدرستی منابع انسانی و طبیعی را تجهیز کند و جامعه را با اسلوب علمی و در جهت ترقی رهبری نماید، ایران قادر است طی چند دهه بعقب ماندگی مزمن خود خاتمه‌دهد.

۲۸ ـ وسایل اساسی نیل به پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیك عبارتست از تحکیم سازمان حزب در کشور، تحکیم وحدت سازمانی و ایدئولوژیك صفوف حزب انقلابی طبقه کارگر و تأمین مشی صحیح برای آن، تأمین اتحاد طبقات و قشرهای ضدامپریالیستی و دموکراتیك جامعه و در درجه اول کارگران و دهقانان بعنوان استخوان بندی جبهه واحد نیروهای ملی و دموکراتیك، افشاءگری بی امان علیه رژیم موجود و بسیج وسیع توده های مردم علیه آن و تدارك همه جانبه برای اجراء انقلاب.

۲۹ ـ محتوی یك تحول انقلابی در کشور ما در مرحله کنونی عبارتست ازمنتقل شدن قدرت حاکمه از دست طبقات وقشرهای ارتجاعی و وابسته بامپریالیسم بدست طبقات زحمتکش و دیگر قشرهای ملی و دموکراتیك. یك چنین تحول انقلابی نمیتواند جز از راه اعمال قدرت مردم علیه ارتجاع، جز ازطریق تحمیل انقلابی انجام گیرد. این تحول انقلابی که در هر حال تحمیل اراده مردم علیه دشمنان مردم است بر حسب شرایط میتواند بصورت مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز (قیام مسلحانه و جنگهای انقلابی و غیره) انجام پذیرد. تردیدی نیست که مردم ایران و حزب ما خواستار حل مسالمت آمیز تضاد های جامعه و تحقق مسالمت آمیز انقلابند، ولی هیئت حاکمه ایران با اتخاذ سیاست خشن ترور و اختناق و محو کامل آزادیهای دموکراتیك و عدم تحمل کمترین اپوزیسیون علیه رژیم و واکنش خشن و خونین در مقابل هر گونه مخالفت، خود بدست خود امکان تحول مسالمت آمیز را از میان برده است. برای آنکه انقلاب ایران روی دهد تنها عامل ذهنی ــ وجود حزب طبقه کارگر و دیگر سازمان های انقلابی و اتحاد نیروهای انقلابی کافی نیست، بلکه نضج شرایط عینی انقلاب وپیدایش وضع انقلابی در جامعه ضرور است. حزب با مبارزه، افشاءگری و سیاست صحیح استفاده از تضاد ها میتواند پیدایش وضع انقلابی را در جامعه تسریع کند و به نضج شرایط آن کمك نماید. وظیفه حزب تدارك فعال انقلاب است.

۳۰ ـ شرط عمده و اساسی کامیابی حزب در مبارزهٔ مقدش خود آنست که وی بتواند سازمان خود را بر پایه اصول لنینی در کشور تحکیم کند. تعیین و تصریح مشی درست سازمانی حزب در شرایط ترور و اختناق برای روشن کردن وظایف مشخص حزب در این زمینه دارای اهمیت فراوانی است. اصول عمده رهنما در مورد یك‌سیاست صحیح سازمانی در شرایط کنونی عبارتست‌از مراعات عدم تمرکز سازمانی در کشور درعین حفظ رهبری متمرکز، تلفیق کار خارج وداخل کشور، تلفیق کار مخفی و علنی، ترجیح کیفیت بر کمیت. مسئله تحکیم سازمان حزبی متحد و منضبط در درون کشور مسئله ایست دشوار که تنها در صورت احتراز از کار عجولانه، در صورت انتخاب صحیح افراد متناسب و مراعات کامل حرکت گام بگام ممکن است. بدون وجود حزب لایق و محکم استفاده از شرایط عینی کشور برای بسط و پیروزی جنبش انقلابی ممکن نیست. بهمین جهت مسئله حزب و تحکیم سازمان حزبی در کشور کماکان حادترین و مرکزی ترین مسئله است و بدون حل این مسئله، حل‌مسائل دیگر ممکن نیست.

۳۱ ـ حزب علاوه بر مبارزه برای نیل بهدفهای عمده انقلاب برای یك سلسله هدفهای تاکتیکی و یك سلسله شعار های مبرم که میتواند مبارزه اش را در جهت استراتژیك تسهیل نماید، مبارزه میکند. در شرایط کنونی مبارزه در راه تأمین آزادیها و حقوق دموکراتیك عمده ترین محتوی مبارزات‌حزب ما را تشکیل میدهد. شعار های مبرم حزب ما در شرایط کنونی عبارتند از: مبارزه در راه علنی شدن کلیه احزاب ملی ودموکراتیك، مبارزه برای عفو عمومی زندانیان و تبعیدیان سیاسی، تأمین امکان باز گشت کلیه پناهندگان سیاسی از خارج بایران، مبارزه علیه ارجاع امور سیاسی بداد گاه غیرصالح نظامی، مبارزه برای بسط فعالیتها و آزادیهای سندیکائی، مبارزه برای اجرای پیگیر قوانین اصلاحی و رفورمها، مبارزه برای خروج ایران ازپیمان سنتو و قرار داد دوجانبه و الغاء قانون ننگین کاپیتولاسیون و اتخاذ سیاست بیطرفی، مبارزه برای بسط روابط ایران با کشور های سوسیالیستی و ملی، مبارزه برای تأمین حقوق ایران در صنایع نفت و اجراء قانون ملی‌شدن صنایع نفت، مبارزه برای دفاع و بسط بخش دولتی، مبارزه در راه حقوق حقه اجتماعی و مدنی و فردی زنان، مبارزه برای تأمین همبستگی ایران و جنبشهای ملی و مترقی و از آنجمله جنبش مترقی ملی کشورهای‌عربی، مبارزه در راه تشکیل انجمنهای ایالتی وولایتی و تأمین حقوق فرهنگی خلقها در ایران.

حزب ما از کلیه اختلافات درونی هیئت حاکمه، از اختلافات هیئت حاکمه با این یا آن امپریالیسم، از کلیهٔ امکانات مشخص مبارزه برای تجهیز مردم، افشاء ارتجاع و استعمار، بعقب نشینی وادار کردن رژیم، مساعد تر کردن زمینه رشد انقلاب استفاده میکند.

حزب کلیه مساعی و مجاهداتی را که از طرف گروههای مترقی و دیگر نیروهای ضد رژیم انجام میگیرد و بخیر و صلاح عمومی است مورد حمایت معنوی و عملی قرار میدهد تا بدین‌ترتیب برامکانات تحول جامعه بیافزاید و از کلیه این امکانات استفاده کند.

۳۲ ـ در تحلیل دوران ما و تعیین‌مشی استراتژیك و تاکتیکی جنبش انقلابی جهان حزب بر آنست که دوران ما دوران انتقال جامعه بشری از سرمایه داری بسوسیالیسم، دوران مبارزه این دو سیستم اجتماعی متضاد، دوران انقلابهای اجتماعی و ملی علیه سرمایه داری وامپریالیسم، دوران فروریختن‌امپریالیسم و برافتادن سیستم مستعمراتی، دوران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان، دوران رشد پرتوان تحرك توده های مردم، دوران انقلاب عظیم علم و فن است و از این جهت دوران ما در تاریخ بشریت از آغاز تا امروز اهمیت ویژه دارد. وظیفه نیروهای‌مترقی و بر رأس آنها احزاب انقلابی مارکسیست ـ لنینیست عبارتست از تسریع آگاهانه پروسه تحول انقلابی جهان با توسل بانحاء اشکال و شیوه های مبارزه. حزب مبارزه با امپریالیسم و بر رأس آن امپریالیسم متجاوز امریکا که نقش ژاندارم جهانی را ایفاء میکند و پشتیبانی بیدریغ و همه جانبه از نهضت های انقلابی و رهائی بخش و مترقی و نبرد با کلیه نیروهای ارتجاعی را وظیفه اصلی ومقدس خود میشمرد. ما برآنیم که تسریع پروسه انقلابی متناقض با مبارزه بشریت در راه حفظ صلح جهانی و علیه جنگ هسته ای ـ موشکی نیست و نیز بر عکس مبارزه ضرور در راه حفظ صلح جهانی منافاتی با مبارزه انقلابی ندارد. بهمین جهت حزب اصل همزیستی مسالمت آمیز سیستمهای مختلف اجتماعی و اقتصادی، اصل حل مسائل متنازع بین المللی از طریق مذاکره را در شرایط کنونی تکامل جامعه بشری کاملا درست میداند. همزیستی‌مسالمت آمیز بمعنای همزیستی بهره کشان و بهره‌دهان، ستمگران وستمکشان، همزیستی اندیشه های انقلابی و ضد انقلابی، بمعنای حفظ وضع موجود، بمعنای احتراز از انقلاب، بمعنای پاسیف ماندن در مقابل وظایف انقلابی نیست و نمیتواند باشد. همزیستی مسالمت آمیز شکلی است ازمبارزه طبقاتی در صحنه‌جهانی. همزیستی مسالمت آمیز فقط شاخص روابط بین کشور های دارای سیستمهای اجتماعی و اقتصادی مختلف است. شاخص روابط مابین دولتهای سوسیالیستی، وحدت و همبستگی و تعاون برادرانه برپایه انترناسیونالیسم پرولتاری است، شاخص روابط ما بین کشور های سوسیالیستی و کشور های ملی تعاون متقابل درمبارزه علیه دشمن مشترك ـ امپریالیسم‌است.

بر این اساس حزب روشهای ماجراجویانه و «ماوراء انقلابی» رهبران حزب کمونیست‌چین را در استراتژی و تاکتیك جهانی و روش تفرقه افکنانهٔ و انشعابگرانه آنها را در این نهضت محکوم میکند و وفاداری خود را یکبار دیگر به تصمیمات جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ اعلام میدارد و برخورد های دوجانبه و چند جانبه و تشکیل جلسات مشورتی‌احزاب برادر را بهترین راه تعیین مشی استراتژیك و تاکتیك‌جنبش انقلابی وحل اختلافات میشمرد.

بقیه در صفحه ٦

بقیه از صفحه ٥

حزب توده ایران و رسالت تاریخی وی

تزها، رهنمودها و شعارهای بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب

۳ ـ درودها و رهنمودها

۳۳ ـ درود پر شور بهمه اعضاء حزب توده ایران که در داخل و خارج از کشور درراه آرمانهای حزب مبارزه میکنند. رفقای حزبی! جشن بیست وپنجمین سال حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران را با سربلندی بر گزار کنید. بسوابق و دستاورد های درخشان حزب خودافتخار کنید. عضویت در حزب توده ایران را بهترین ثمره زندگی خود بشمرید. سنتهای انقلابی حزب توده ایران را حفظ کنید و در هر مورد از آن الهام گیرید. تاریخ مبارزات غنی و سرشار حزب توده ایران را عمیقاً بیاموزید. در هرجا که هستید و با هر وسیله‌ای که دارید با امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکا، بارژیم‌ضد ملی و ضددموکراتیك کنونی مبارزه کنید. جنایات و خیانتهای استبداد سلطنتی و عمال آنرا بر ملا سازید.

۳٤ ـ رفقای حزبی! بکوشید تا جهان بینی مارکسیسم ـ لنینیسم را هر چه ژرفتر فرا گیرید. از اصول این جهان بینی علمی و انقلابی در برابر انحراف چپ وراست، دربرابرانحراف رفورمیستی و آوانتوریستی و رویزیونیستم چپ و راست‌دفاع کنید. میهن پرستی را با انترناسیونالیسم پرولتری در آمیزید. موازین حزبی را مراعات کنید زیرا بدون آن حزب‌قدرت‌پیکار جوئی خود را ازدست میدهد. وحدت و انضباط حزب خود را تقویت کنید. هشیار باشید در دام فریب دشمنان حزب نیافتید. اسرار حزب‌را نگاه دارید. از کنجکاوی زیان آور که بامرسریت‌و امنیت حزبی زیان‌برساند بپرهیزید. همبستگی حزبی را جانشین اختلافهای کوته نظرانه کنید. با تفرقه افکنان در درون‌حزب و نهضت مبارزه نمائید. با جریان انشعابی تازه در چار چوب اصول مبارزه کنید.

۳٥ ـ رفقای حزبی! از کلیه امکانات فعالیت قانونی و علنی استفاده کنید. در سازمان های توده‌ای موجود ولورهبری آن در دست عناصر ارتجاعی باشد برحسب‌حرفه و صنف و امکان خود شرکت ورزید و بکوشید تا هم صنفان خود را هرچه بیشتروارداین‌سازمانها سازید و این سازمان ها را هرچه بیشتر بحربه مبارزه در راه خواستهای حقه صنفی خود مبدل کنید. در هر کجا که‌سازمان های حرفه‌ای و صنفی نیست از کلیه وسائل قانونی برای ایجاد آنها استفاده کنید. در فعالیتهای سیاسی توده‌ای و حرفه‌ای همیشه بنقاط نظر مشترك تکیه کنید و از آنچه که موجب تفرقه و نفاق است بسود منافع اصولی عمده تر بپرهیزید. در کلیه مبارزات سیاسی و اقتصادی مردم بنا بموقعیت و مقام خود شرکت ورزیدو بکوشید تا این مبارزات علیه امپریالیسم و رژیم ضد ملی وضد دموکراتیك سوق داده شود. بکار در روستا، به استفاده از جنبشهای خود بخودی دهقانی، بکشاندن دهقانان بسوی مبارزه سیاسی توجه فراوان معطوف دارید.

۳٦ ـ رفقای حزبی! در هر جا که هستید شعله مبارزه را فروزان نگاه دارید. بخانواده شهیدان و زندانیان سیاسی کمك رسانید، مبارزان تحت تعقیب پلیس را جا دهید. در راه پخش مطبوعات مترقی بکوشید. رادیوی پیك ایران را بشنوید و مطالب آنرا برای دیگران نقل کنید. نظریات و پیشنهاد های ابتکاری و انتقادی خود را در باره کار تبلیغاتی و رادیوئی ما بیان دارید و یا برای ما بفرستید. برای مبارزه با پلیس‌ابتکارات تازه بیاندیشید. در مبارزات خود حزم و احتیاط را با جسارت و مقاومت بیامیزید. از تسلیم طلبی و از حادثه جوئی هر دو بپرهیزید. در چنگال پلیس از خود مقاومت و قهرمانی نشان دهید. بخاطره قهرمانان و شهیدان حزب و نهضت وفادار بمانید.

۳۷ ـ کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت بیست و پنجمین سال حزب بهمه ایرانیانی که در راه استقلال وآزادی ایران مبارزه میکنند، بهمه زندانیان و تبعیدیان و پناهندگان سیاسی، به همه کارگران، دهقانان زحمتکش، بهمه دانشجویان مترقی و مبارز ایرانی، بهمه کارمندان از زن و مرد. بهمهٔ سربازان و درجه داران و افسران، بهمه روحانیون مترقی، بهمه افراد عشایر، بهمه خلقهای ایران که در راه حقوق حقه خود مبارزه میکنند درود میفرستد.

مبارزان نهضت رهائی بخش ایران! پرچم پرافتخاری را که قهرمانان و شهیدان نهضت بشما سپرده اند سرافراز نگاه دارید.

۳۸ ـ مردم ایران! در زیر شعار های حزب توده ایران متحد شوید، مبارزه حزب مارا تقویت کنید و از آنها بهر وسیله ای که میتوانید حمایت نمائید. در هرکجا که هستید و بهر شکلی که قادرید در برابر رژیم موجود پایداری بخرج دهید. در این مبارزه ابتکارات تازه بیاندیشید. بافراد تحت تعقیب و تحت فشار رژیم از هر باره کمك کنید. حزب توده ایران خادم صادق و وفادار شما و منافع شماست. از هرگونه یاری بمبارزان حزب ما دریغ نورزید.

۳۹ ـ نیروهای ملی و دموکراتیك! اتحاد درونی خود و اتحاد بین خود و اتحاد خود را با حزب ما بوجود آورید و تحکیم کنید. هرگونه تفرقه ای در میان صفوف نیروهای مترقی ضد رژیم از هر منشائی که باشد بطور عملی و عینی بسود استعمار و ارتجاع است. تفرقه افکنان را افشاء کنید و عمل آنها را عقیم گذارید. اتحاد نیروها شرط اساسی احراز موفقیت در مبارزه علیه رژیم کودتاست. دست اتحادی را که حزب ما بسوی شما دراز کرده است بفشارید.

فرخنده باد جشن بیست‌و پنجمین سال حزب توده ایران!

موفق باد اتحاد نیروهای ملی و دموکراتیك!

موفق باد مبارزه پیگیر مردم ایران علیه رژیم ضد ملی و ضددموکراتیك و استبداد سلطنتی!

موفق باد اتحاد نیروهای انقلابی وکمونیستی سراسر جهان!

پیروز باد اندیشهٔ تابناك مارکسیسم ـ لنینیسم، اندیشهٔ رهنمای حزب ما!

بقیه از صفحه ۱

ماهنامه مردم در جشن روزنامه «اومانیته» شرکت کرد

سال این شاهکار های هنری بیننده اروپائی را تحت تأثیر قرار میداد.

پرچم سه رنگ ایران و آرم کاوه، و چند منظره از بنا های باستانی ایران، منظره زیبائی به غرفه «ماهنامه مردم» داده بود، کارت پستالهای کاوه، دفاع رفیق شهید روزبه بزبان فرانسه و یاد داشتهای مخبر اومانیته، ماد ان ریفو، در بارهٔ ایران تا آخرین نسخه بفروش رفت.

۲٥۰۰ نفر زیراوراق همدردی با زندانیان‌سیاسی ایران را امضاء کردند.

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

خوانندگان عزیز توجه

بنا به پیشنهاد و درخواست عده زیادی از شنوندگان گرامی رادیو پیك ایران، در ساعات پخش رادیو بشرح زیر تغییر داده شده است:

رادیو پیك ایران همه روزه در ساعت ٦ و ۷ و ٥۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲٥ ـ ۲٦ ـ ۳۱ متر برنامه پخش میکند. درساعت ٦ بعد ازظهر پس از اعلام برنامه بزبان فارسی، گفتاربزبان کردی آغاز میشود و تا ساعت ٦ و ۳۰ دقیقه ادامه مییابد. از ٦ و۳۰ دقیقه تا ۷ برنامه بزبان آذربایجانی واز ساعت ۷ تا ۷ و ٥۰ دقیقه برنامهٔ فارسی پخش میگردد.

عین همین برنامه از ساعت ۷ و ٥۰ دقیقه مجدداً تکرار میگردد و تا ساعت ۹ و ٤۰ دقیقه ادامه مییابد.

ازخوانندگان گرامی خواهشمندیم ساعات وامواج‌رادیو پیك ایران را بدوستان وآشنایان خود نیز اطلاع‌دهند.

بقیه از صفحه ۱

در باره حوادث اخیر چین

جهانی کمونیستی وکارگری به آن با تأسف و تأثر فراوان مینگرد. تظاهرات ضد شوروی در پکن نه فقط در کادر روابط دو کشور سوسیالیستی بلکه حتی در کادر مراعات عادی‌ترین موازین نزاکتهای دیپلماتیك مفهوم نیست.

رهبری حزب کمونیست چین کمکهای مادی بی شائبه اتحاد شوروی به ویت نام قهرمان را تخطئه میکند و باك ندارد حتی در برابر ملیون ها چینی و ویت نامی که هر روز شاهد و ناظر آنند آنرا انکار کند و از ارزش آن بکاهد.

سراسر اطلاعیه پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین آکنده از سیاست تفرقه طلبانه و انشعابگرانه ایست که از چند سال پیش رهبری حزب کمونیست چین مصرانه دنبال میکند.

پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در اطلاعیه خود یکبار دیگر هرگونه وحدت‌عملی را با اتحاد جماهیر شوروی نیرومند ترین قدرت اردوگاه سوسیالیستی در مبارزه بسود مردم ویت نام و علیه امپریالیسم مهاجم امریکا رد میکند.

باین ترتیب رهبری حزب کمونیست [illegible] در پلنوم یازدهم خود در جهت وحدت و [illegible]ی از حوادث ناگوار سالهای اخیر گام برنمیدارد. بعکس در روش سکتاریستی و انشعابگرانه خود بیشتر فرورفته و با آن بیش از پیش از حیثیت و اعتبار خود در خانواده بزرگ کمونیستی و کارگری میکاهد.

انفراد رهبری حزب کمونیست چین و ناکامی هائی که شیوه ماجراجویانه رهبری مزبور در داخل و خارج کشور ببار آورده است عدم رضایت عده کثیری از مسئولین و فعالین را در درون حزب کمونیست چین برانگیخته است. در مطبوعات چین صریحاً نوشته شده است که در سالهای اخیر چند موج اپوزیسیون در داخل حزب برخاسته که آخرین آنها از همه خشمگین تر و پرخاشجو تر بوده است.

در دنبال ابراز این عدم رضایت ها و انتقاد ها است که رهبری حزب کمونیست چین باقدامات دامنه داری بمنظور تصفیه دستگاههای دولتی و سازمان های حزبی از افراد مخالف دست میزند و بتدریج دامنه این اقدامات بانقلاب باصطلاح فرهنگی پرولتاریائی کشانیده شده است. در قطعنامه شانزده ماده ای که یازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره «انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی» [illegible] نموده است از تصفیه در زمینه های ایدئو[illegible]ن، سازمانی، سیاسی و اقتصادی سخن رفته است. سازمان جوانان «گارد سرخ» بمنظور اجرای چنین تصفیه ای تشکیل شد و در زیر رهبری کمیته های خود به تصفیه وسیعی در سراسر چین دست زده است. تاکنون عدهٔ کثیری از افراد و کادر های حزبی از نویسندگان و استادان دانشگاه و هنرمندان و کارگران و کارمندان مشمول چنین تصفیه ای شده اند.

کتب ادبی نویسندگان کلاسیك، صفحات استادان مشهور موزیك شاهکار های بزرگ هنری بعنوان آثار بورژوازی و بقایای فئودالی بدست همین جوانان «گارد سرخ» از بین میروند، جای آنها را تألیفات مائو و عکسها و مجسمه های کوچك و بزرگ وی میگیرند.

از خصوصیات این انقلاب باصطلاح فرهنگی لغو ابتدائی ترین اصول و مقررات دانشگاهی و اعزام عده کثیری از روشنفکران بجرم داشتن انحراف‌بورژوائی و رویزیونیستی برای تجدید تربیت و کار در روستا ها و معادن، تعطیل بسیاری از روزنامه ها و مجلات و مؤسسات علمی و اجتماعی و فرهنگی است. این جریان سراسر چین را در بر گرفته است.

از متن فرمانی که روز جمعه ۹ سپتامبر ۱۹٦٦ از طرف «شعبه کنترل گارد سرخ» صادر و چندین روز در سراسر پکن با بلند گو ها تکرار شده است بخوبی روشن میشود که «گارد سرخ» چه زحمات و مرارتهائی را برای مردم بیگناه ببار آورده است. در

بقیه در صفحه ۸

بخش نخستین این مقاله در شماره ۱۷ ماهنامه مردم انتشار یافت و اینك بخش آخر آن :

زندگی شاه و دربار پهلوی

از دیدهٔ مطبوعات خارجی

و اینهم نظر دیگر روزنامه ایتالیائی بنام کوریره مرکان تیله ژوئن ۱۹۶۱ :

« شاه میداند که با آمدن یك حکومت ملی دست او از دخالت در امور کشور کوتاه خواهد شد و حکومت ملی حتی با در نظر گرفتن تمایلات قشر های وسیع مردم ممکن است بساط سلطنت را در ایران برچیند و بجای آن رژیم جمهوری در ایران برقرار سازد . . . در تظاهرات چند ماههٔ اخیر خود مردم ایران نشان دادند که مخالف رژیم شاه‌اند و جمهوری را بر سلطنت ترجیح میدهند. »

درسال ۱۹۶۱ پروفسور « کتم » مأمور سابق سفارت امریکا در ایران مقاله ای تحت عنوان «تصور و واقعیت در ایران» درشماره ۱۵ ایران‌نامه منتشره در امریکا نگاشته است. پروفسور « کتم » معتقد است که شاه ایران هیچگونه پایگاهی در بین مردم ایران ندارد و حتی بارتش نیز اعتماد نمیکند او از جمله مینویسد :

« اشکال عمده در راه سلطنت محمد رضا شاه رشد سریع کیفی و کمی طبقهٔ سوم متوسط است که روشنفکران ، بازرگانان و صاحبان مشاغل آزاد را دربر میگیرد . طبقهٔ متوسط بیش از ۱۰ تا ۱۵ در صد جمعیت کشور را تشکیل میدهند. اما در جامعه ایکه خصلت کشاورزی و روستائی دارد طبقه متوسط اکثریت مطلق کسانی را در بر میگیرد که مستقیماً در امور کشوری دخالت میکنند .

شاه برای کسب حمایت سیاسی بـایـد بملاکین و نیرو های تأمینیه تکیه کند اما حتی در این مورد هم باشکالاتی روبروست . شاه برای آنکه صدای طبقه متوسط را که تقاضای شرکت در حکومت دارد فرو نشاند مجبور شده است تمام امور دولتی و پارلمانی ونظامی و کشوری را در دستهای خود متمرکز سازد. در مورد نیرو های تأمینیه شاه مهارت زیادی در اعمال تـاکتیك قـدیمی « نفاق افکن و حکومت کـن » از خود نشان داده است . برای اطمینان ازهمکاری ارتش ، ژاندارمری و سازمان امنیت ، افسران مقتدر و جاه طلبی را برأس پستهای حساس این سازمانها گماشته است و بـا تشدید تصادمات جاه طلبانه آنها ، آنها را بیشتر تحت نظارت خود میگیرد . هر یك از این افسران مستقیماً با شاه مربوطند و شخصاً باو گزارش میدهند . سازمـان امنیت شاه گشتاپوی ایرانست و مورد نفرت شدید عمومی است .

شاه از مـردم ایران میترسد و حتی خبرنگارانیکه چندی در ایران بسر برده اند این نظر را تـأئید میکنند . روزنـامه نگار امریکـائی بنام هـاری الیس در روزنـامـه « کریستین سایسن مونیتور » مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۶۱ مینویسد :

« من شاه را در فوریهٔ گذشته درتهران پایتخت کشورش دیدم . در یك کالسکه طلا تنها نشسته بود و پس از افتتاح مجلس بکاخ باز میگشت . او در کالسکه تنها بود و مردم تهران در پیادەروها اجتماع کرده بودند . اما بین مردم و شاه صف فشرده‌ای از سربازانی که یکی‌از آنها روبجمعیت ودیگری‌روبخیابان ایستاده بوده حائل بود . درتمام خط سیر ، این منظره دیده‌میشد روی‌بامهای خانه‌ها سربازان کاملا مسلح ازبالا بجمعیت‌چشم دوخته‌بودند. »

روزنامه فرانسوی « فرانس دیمانش » در شماره ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۱ در مقاله مفصلی بقلم«میشل‌توریاك » ازجمله بتظاهرات عظیم ۳۰ تیر ۱۳۴۰ اشاره کرده و منظره ترس و وحشت فرح و شاه را چنین ترسیم میکند .

« روز ۳۰ تیر فرح دیبا درکاخ ابیض محصور از پـاسداران وفـادار شاه و در پناه سیمهای خاردار تمام روز میلرزیـد زیـرا در انسوی دیـوارهـا جمعیت انبوه فـریـاد میزد « پیروزباد مصدق » این صدای نافذ ازخلال پنجره‌هـا رخنه میافت و رعشه بر بدن فـرح میافکند . شاه در کنار فرح پهلوی نشسته بود و سازمان امنیت دمبدم اخبار میدانهاوخیابانها را باو میرساند . هر بـار که تلفن زنگ میزد قلب فرح فرو میریخت و هر آن فکر میکرد که ممکن است مانند ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ در بغداد جمعیت بەقصر هجوم‌آورد واووشوهرش را بقتل برساند » .

نشریه «پرس فرانس» مورخ ۷ ژوئن ۱۹۶۳ در تفسیر خود ایـران را یك بشکه باروت خوانده و متذکر میشود که هیچگونه شکی وجود ندارد که شاه ایران نه ازاقتدار و محبوبیت و نه از حیثیت و آبرو در میان مردم برخوردار است . روزنامه‌دیگر فرانسوی « پاری‌پرس » ۷ ژوئن ۱۹۶۳ در مقاله‌ای راجع بایران مینویسد که : « کینه و نفرت از یك شخص یعنی شاه در دل همه جای گرفته است» و اضافه میکند بویژه «اگر یك روز مصدق جدیدی پیدا شود وجمهوریت را طلب کند دیگر چه کسی خواهد توانست ازقصور سلطنتی دفاع نماید . ؟ »

در آوریل‌سال ۱۹۶۵ استاد امریکائی کایلر یانك وضع فعلی ایران را چنین تشریح کرد و گفت :

« روحانیون ، که در رأس آنها خمینی قرار دارد، موافق با طردکامل رژیم هستند. میان ملیون لیبرال و چپ هنوز بعضی میانه روها وجود دارند که تربیت غربی دیده‌اند و از لحاظ سیاسی و فرهنگی متمایل به غربند و مایلند که در بارهٔ غرب وامریکا نوع دیگر قضاوت کنند ، امـا اغـلب آنها تنها میمانند و جریان حوادث آنانرا بجناح چپ میراند .

اینگونه‌افراد باین‌نتیجه میرسند که‌این‌حکومت را سرانجام باید با توسل بزور و حتی بادست زدن بترور واژگـون ساخت احتمـالا حتی ساواك (سازمان امنیت ایران) نیز نمیداند که در داخل و خارج ایـران ملیون چگونه برای این هدفها آمادگی پیدا کرده اند و پیش میروند . من ادعا میکنم که باین مناسبت روز های شاه بسر آمده وشمرده شده ، زیرا شانس نیز اغلب باو کمك کرده است . امـا میتوان بدرستی گفت که سالهای او شمرده شده است . یك عصیان یـا یك تصادم بـرای واژگون کردن این حکومت اجتناب ناپذیر است و یا حادثه ای خارجی و یا گلوله‌ای که بهتر از در مـورد منصور هدف گیری شده باشد باین رژیم پایان خواهد داد . با تشدید مخالفتهای داخلی چنین هم خواهد شد . »

هاری الیس روزنامه‌نگار امریکائی که در سال ۱۹۶۱ باشاه درتهران دردفتر‌کارش ملاقات کرده بود درشماره ۱۴ اکتبر روزنامه « کریستین سایسن مونیتور» مینویسد : « شاه گفت: «وقتی‌من ازاین قصربیرون میروم هیچ نمیدانم زنده باز خواهم گشت یا نه ؟ »

۹دسامبر سال ۱۹۶۵ شاه‌درمصاحبه‌ای با مفسر مشهور روزنامه لوموند اریك رولو آنچه را چهار سال پیش به هاری الیس گفته بود تکرار کرد و اظهار داشت :

« من دیگر امروز نمیتوانم حتی یك قدم بردارم ، بدون اینکه تدابیر متعدد تأمینی اتخاذ شود این غیر قابل تحمل است . »

روزنامه فرانسوی « فرانس دیمانش » مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۱ پرده از روی یکی از اسرار دربار ایران برداشت و نوشت :

« سالهاست که یك‌هواپیما همیشه درقصر درحال آماده باش است. شاه نه‌تنها هواپیمای حاضر برای فرار آماده دارد بـلکه محلی را که باید بدانجا فرار کند سالها پیش حاضر و آماده نموده است . »

ایونینك استاندارد در شماره ۱۵ مه ۱۹۶۱ خود مینویسد :

« درحال‌حاضر شاه‌یك‌دستگاه آپارتمان دائمی در هتل آگسلسیوررم دارد اما اگر او باردیگر بمسافرت برود اوضاع واحوال برای غرب بهیچوجه مطبوع نخواهد بود . »

یکسال بعد روزنامه «فرانس دیمانش» ژوئیه سال ۱۹۶۲ در این باره نوشت :

طبق اطلاعات واصله محمدرضا شاه در ناحیه کوت‌دازور ملك بزرگی باویلای مجلل خریداری کـرده و قصد دارد در صورتیکه جنبش مردم برای وی جنبه خطرناك بگیرد از ایران فرار کند و بآنجا پناهنده شود . »

و بـالاخره نیویورك هرالدتریبون در شماره ۲۹ ژوئیه ۱۹۶۵ مینویسد :

« محمدرضاشاه وملکه‌فرح در کوستادل سول واقع در اسپانیا نزدیك اندالوزیا ویلائی خریداری نموده‌اند . »

۱۴ مهرماه سال ۱۳۴۱ شاه دراجتماع افسران لشگر دو در باشگاه تبریز گفت :

« مثالهائی است معروف شاید فقط در زبان ما نباشد در زبانهای دیگری هم هست که میگوید شرط عقل اینست کـه در مقابل مخاطرات و شداید انسان سرش را خم کند بگذارد آن طوفان بگذرد بعد دومرتبه قدعلم کند » .

ایـن بـاصطلاح مثل معروف چکیده تاکتیك سیاسی شاه در سالهای اخیر بوده و هست . در حال حاضر محمد رضا شاه دومرتبه قد علم کرده و هر روز حکم اعدام است که امضاء میکند و محاکمات نظـامی است کـه راه میاندازد ولی بـا وجود این شاه در فکر روز فرار از ایران هم هست ویلا هائی در نقاط مختلف خریداری میکند تـا موافق بـا شرایط زمان و مکان بتواند بـاین و یـا آن کشور پناهنده گـردد . ولی آیـا او خواهـد توانست نقشه خود را عملی سازد ؟

روزنامه فرانسوی « فرانس دیمانش » مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۱ درپاسخ این سئوال چنین نگاشته است :

« . . . حـوادث تـاریخی بخصوص در دوران معـاصر نشان داده است کـه چنین زمامدارانی تابحال کمتر موفق بفرار ازخشم ملت خود شده اند . »

بقیه از صفحه ۱

درود بر خلق قهرمان ویتنام

میآیند نمیتوانند بپایان یافتن ایـن کانون جدید جنگ ، این جنگی که یغماگران امپریالیستی بمردم استقلال طلب و آزادیخواه ویتنام تحمیل کرده‌اند و روزبروز دامنه آنرا وسیعتر میکنند ، بیعلاقه بمانند .

یگانه راه استقرار صلح و پایان یافتن جنگ ویتنام قبول و اجراء موادیست که از طرف نیروهای آزادیبخش ملی و دولت جمهوری دموکراتیك ویتنام اعلام گردیده است.این مواد در واقع جز بیان خواست های مردم ویتنام درباره ترك تجاوز امریکا و خروج نیرو های آن از کشور مزبور ، رعایت و اجراء مقررات موافقتنامه سال ۱۹۵۴ ژنو ، و پایان دادن بمداخلات غیر قانونی امریکا در امور داخلی ویتنام چیز دیگری نیست .

ولی امپریالیسم امریکا که در نتیجه پایداری دلیرانه مردم ویتنام و کمکهای مادی و معنوی اتحاد شوروی و سایر دولتهای سوسیالیستی و دیگر کشور های ضد امپریالیست‌و صلح طلب جهان از هم اکنون با شکست مواجه گـردیده است میکوشد تا بکمك بـا کشتار هـای دسته جمعی مـردم بیگناه و انهدام کور کورانه این کشور و با توسعه دادن دامنه جنگ شکست مفتضحانه خود را جبران نماید .

از سوی دیگر مردم صلحدوست و ترقیخواه جهان ، سازمانها و احزاب دموکراتیك در کشور های دیگر که از خطر توسعه این کانون جنگ آگاهی دارند و اهمیت‌پایان‌یافتن این جنگ رسوای‌امپریالیستی را برای تحکیم استقلال و آزادی کشور های دیگر بخوبی درك میکنند ، میکوشند تا با نمایشها وتظاهرات دامنه دار ، با ابراز همبستگی نسبت بخلق ویتنام ، با انواع کمکهای مادی و معنوی چنان فشار معنوی اعمال کنند که‌امپریالیسم امریکا در برابر افکار عمومی جهان وادار بترك‌تجاوز گردد و باین جنگ رسوا خاتمه دهد .

مردم ایران‌نیز باید در این جهادی که بمنظور حفظ صلح جهانی در گرفته است شرکت جویند و بوجه شایسته‌ای وظیفه خویش را در پیروز ساختن آن ایفا نمایند . باید صدای اعتراض مردم آزاده ایران نیز باامواج عظیم اعتراضات مردم صلحجو ، استقلال طلب و آزادیخواه جهان بپیوندد ، باید متحداً ایـن آتشی را که بجان ملت و کشور کوچکی افتاده است و شراره آن ممکن است دامن کشور های دیگر و از جمله میهن عزیز ما را نیز بگیرد ، خاموش ساخت .

بقیه در صفحه ۸

«شعله جنوب» چه می نویسد

شماره دهم روزنامه «شعله‌جنوب» ارگان تشکیلات خوزستان حزب توده ایران منتشر شد. در این شماره تشکیلات خوزستان از تمام رفقا و دوستانی که با گذشت و فداکاری خود بچاپ این نشریه کمك نموده اند تشکر کرده است. سرمقاله «شعلهٔ جنوب» به بحث در پیرامون وقایع ۲۸ مرداد پرداخته است و پس از بیان عواقب کودتای ۲۸ مرداد چنین مینویسد: «بشهادت دوست و دشمن حزب ما در پیشاپیش مردم ایران بیشتر از هردسته، جمعیت و سازمانی ضربات‌مهلك و بیدادگرانه این دستگاه وحشت و ترور را تحمل کرده و قربانیهای فراوانی نثار راه آزادی خلقهای ایران ساخته است. شهادت و اعدام هریك از یاران ما اعم از افسر و شخصی، کارگر و روشنفکر صفحهٔ زرین درخشانی در تاریخ مبارزات مردم ما گشوده است که هرگز از صفحهٔ روزگار زدوده نمیشود...»

در مقالهٔ دیگری پس از ذکر تبدیل محکومیت اعدام رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو به حبس ابد بدرستی خاطرنشان شده است که: «... گرچه این تبدیل خود موفقیتی برای افکارعمومی بود ولی‌هرگز کافی نیست. این رفقا و سایر زندانیان‌سیاسی اعم از تـوده‌ای، و جبهه ملـی و غـیره «جرمی» جز وطن دوستی و ملت خواهی و ترقی و آبادانی ایران سعادت و رفاه مردم ایران نداشته و ندارند... خواستاریم که‌همه زندانیان سیاسی توده‌ای و غیر توده‌ای از زندان آزاد گردندو‌بآغوش خانه وخانواده شان باز گردانده شوند». شعلهٔ جنوب قسمتهائی از آخرین دفاع این دو رفیق ارجمند حزبی را در دادگاه نظامی منتشر نموده است. این سخنان ساده، کـوتاه، بدون ادعا و پرمعنی است ومیهن دوستی و ایمان مبارزان توده‌ای را در این دوران سیاه نشان میدهد.

«زنده باد حـزب توده ایران، حـزب طبقه کارگر ایران»، «گله ما از رهبران حزب کمونیست و رجال دولتی جمهوری‌توده‌ای رومانی»، «درود فراوان بمـردم قهرمـان ویتنام» مقاله های دیگر همین شماره است.

شعله جنوب همیشه در شماره های خود بطرز جالبی اخباری از مبارزات کارگـران خوزستان برای بهبود شرایط کار و زندگی خـود درج مـیکند و محرومیتهای آنها را از زبان خودشان شرح مـیدهد. در این شماره نیز چند خبر درج شده است، ازجمله اعتصاب پیروزمندانه ۷۰ نفر کارگران تعمیرات شعبه آب و بخار برای داشتن لباس و کفش کار، مبارزه موفقیت آمیز خانواده‌های ساکن‌منازل کارگری شرکت نفت برای جلوگیری از تصمیم شرکت نفت کـه میخواست مصـرف برق کارگـران را به یك رادیـو و ٤ شعله چـراغ محـدود کـند و اعتصاب ۳ روزهٔ عده ای از کارگـران گمرك برای اجـرای قانون کار و بیمه هـای اجتمـاعی و شکایت کارگران چندین قنادی از ستم کار فرما و غیره و غیره.

روزنامه اطلاع میدهد که «دکتراقبال بتازگی دستور داده است از حقوق کارگران شرکت ملی نفت و شرکتهای عامل ۱۰ ریال و از کارمندان ۲۰ ریال برای کمك بتأسیس دانشگاه صنعتی آریا مهر کسر نمایند.»

«شعلهٔ جنوب» شرح میدهد که چگونه کارگران کارگـاه مرکـزی آبادان بـرای کمك بیکی از برادران کارگـر خـود که ماشین تراش مجروحش کرده بود و بهداری شرکت از معالجه او خودداری مینمود دست ازکار میکشند، تهدید و فشار سازمان امنیت را بی اثر میسازند و حق کارگر مجروح را میستانند.

این اخبار نشان میدهد کـه چگونه در همین شرایط ترور و اختناق کارگران‌میتوانند با اتحاد و مبارزه مـوفقیتهائی بدست آورند. اینها پیروزیهـای کـوچکی است ولی نشان میدهد که با اتحاد و یگانگی میتوان بآرزوها و خواستهای بزرگتری نائل آمد.

این اخبار، تبادل تجـارب و راهنمائی دقیق و مشخص کمك ذیقیمتی به کارگـران مبارز است و بآنها نشان میدهد کـه چگونه باید متشکل شد و مبارزه کرد.

ما موفقیت ناشران «شعله جنوب» را صمیمانه آرزو میکنیم و بآنهـا رفیقـانه درود میفرستیم.

بقیه از صفحه ۷

درود بر خلق قهرمـان ویت نام

اگر چه شرایط غیر دموکراتیك کشور ما مانع از آنست که مردم آزادیخواه، صلح طلب و میهن پرست ایران با تظاهرات پر دامنه خویش آنطور که شایسته سنتهای عالی مردم میهن ماست احساسات همدردی برادرانه خود را نسبت بخلق قهرمان ویتنام ابراز دارند و انزجار و نفرت عمیق خویش را نسبت باین جنگ رسوا و غیر انسانی اعلام نمایند ولی بااین وجود نباید همه راهها را بسته تلقی نمود و باستناداین دشواریها از عمل باز ایستاد.

در حالیکه دولت ایران خود از اعضاء سازمان ملل متحد است و زمامدارانش ادعا میکنند که هوادار حفظ صلح و امنیت جهانی و طرفدار رعایت اصول و مقررات بین المللی هستند، در حالیکه در خود ایالات متحده امریکا صدای اعتراض مردم روز بروز بلند تر و محسوستر میگردد، مقامات دولتی ایران منطقاً و قانوناً نمیتوانند تحت هیچ بهانه‌ای مانع ازبروز احساسات مردم و اعلام خواست مشروع آنها در مورد پایان دادن بجنگ ویتنام و رعایت اصول و مقررات موافقت نامه های ژنو گردد. بنابر این مردم ایران سازمانهای مختلفه سیاسی، ملی و اجتماعی میتوانند با اطمینان بدرستی و حقانیت و همچنین قانونی بودن عمل خویش در این کارزار جهانی بخاطر حفظ صلح و خاموش ساختن نائرهٔ جنگ شرکت نمایند.

باید از دولت ایران خواست که موضع صریح خود را در مورد جنگ ویتنام اعلام نماید و برای‌خاتمه دادن باین جنگ با کلیه دولتهای صلح طلب فعالانه تشریك مساعی نماید. باید با ارسال نامه ها و تلگراف های اعتراض، مراجع دولتی، بمجلس شورا و سنا و بمطبوعات ایران دولت را وادار ساخت که از سیاست دوروئی دست بکشدودر این‌مورد موضع آشکار و صریح اتخاذ نماید. بایداز سازمانهای سیاسی و اجتماعی‌موجود و از جمله حزب دولتی «ایران نوین»، که نخست وزیر بر رأس آنست و اکثریت نمایندگان مجلس‌عضو آن بشمار میروند صریحاً خواست که نظر خود را درباره جنگ ویتنام و کوشش برای خاتمه دادن بآن اعلام دارند. باید از مطبوعات ایران خواست که هر چه بیشتر صدای اعتراض مردم ایران را نسبت به بمباران‌وحشیانه مردم‌بیدفاع، بیمارستانها، شیرخوارگاه ها و کودکستانها منعکس سازند.

باید با ارسال‌نامه و تلگرافهای اعتراض بسفارت و کنسولگریهای امریکا در ایران، بشورای ملل متحد بسازمان ها و مراجع بین المللی، بانجمنهای مختلفه فرهنگی و اطلاعاتی امریکائیان در ایران مراتب انزجار و نفرت عمیق مردم ایران نسبت باین جنگ رسوااعلام و خواست مشروع مردم میهن ما در مورد پایان بخشیدن باین جنگ روشن گردد.

اکنون که بمناسبت دوازدهمین سالگرد‌موافقت نامه‌های ژنو کارزار وسیعی بمنظور خاتمه دادن‌به‌جنگ ویتنام بر پاست وهزاران‌نفر از دانشمندان، سیاستمداران نویسندگان و سایر افراد روشنفکر و ترقیخواه باامضاء ذیل دعوتنامه شورای جهانی صلح در این جهاد مقدس برای خاموش‌ساختن نائرهٔجنگ ویتنام شرکت میکنند، جا دارد که دانشمندان، سیاستمداران و روشنفکران ایرانی نیز ازهمکاران خویش عقب نمانند و بهروسیله‌ای که مقتضی میدانند سهم خودرا در این مورد ادانمایند.

ایرانیان خارج از کشور که امکانات بیشتری دارند میتوانند باشرکت‌در تمام تظاهرات و اقداماتی که در محل‌اقامت‌آنها بنفع مردم ویتنام صورت میگیرد و بـا ابتکارات سودمند دیگـری در جهـت تجهیز ایرانیان اقامتگاه خویش این وظیفه انسانی، بین‌المللی و ملی خویش را انجام دهند.

هموطنان ما میتوانندامر جمع آوری کمك مادی به ویتنام را در محیط کار و فعالیت خویش سازمان دهند و از شیروخورشیدسرخ، صلیب سرخ بین‌المللی و یا هر سازمان اجتماعی‌و مرجع‌مورد اعتماد خودبخواهند که این کمکها را بمردم ویتنام برسانند.

نباید چنین انگاشت که گویا ارسال نامه و تلگراف اعتراض و ارسال پیام بمردم ویتنام یااقدامات دیگری از این‌قبیل‌مؤثر نیست و کمکی بمبارزه عادلانه خلق ویتنام نمیکند. بعکس این نوع اقدامات نه‌تنها شرکت مردم‌ایران در اعمال فشاری است که از جانب افکار عمومی جهان نسبت به امپریالیستهای امریکائی وارد میگردد بلکه درعین حال تأثیر بسزائی در روحیه جنگاوران ویتنامی که همواره برای این قبیل…دی ملتها ارزش فراوانی قائلند خواهد داشت.

هموطنان عزیز! خواهران و برادران ایرانی!

بهر وسیله‌ای که میتوانید در جنبش اعتراض علیه جنایات امریکائیهادر ویتنام، در پشتیبانی ازمبارزه خلق دلاور ویتنام، در پیوستن بخواست مشروع همه مردم آزاده جهان برای پایان بخشیدن بجنگ رسوای امپریالیستی در ویتنام شرکت جوئید. بمردم آزاده، دلیر و پایدار ویتنام که از خانه و کاشانه خود، از استقلال و آزادی خود، از کودکان خردسال، از مزرعه، کارخانه‌و دستاوردهای ملی خویش دفاع‌میکنند یاری نمائید.

دفاع از مبارزه عادلانه مردم ویتنام‌هم درمقیاس بین المللی و هم از نظر داخلی بمنزله مبارزه علیه امپریالیسم و پیکار در راه استقلال و آزادی کشور ماست، زیرا آزادی و استقلال ملتها از یکدیگر جدا نیست و یغماگران امپریالیستی دشمن مشترك استقلال و آزادی همه کشور ها و خلقها هستند.

پیروز بادمبارزهٔ خلق قهرمان ویتنام.

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

۳۱ مرداد ماه ۱۳٤۵

(۲۲ اوت ۱۹٦٦)

بقیه از صفحه ٦

در بارهٔ حوادث اخیر چین

این فرمان بگارد سرخ دستور داده شده است که از استنطاق و تبعید اجباری مـردم، مسخ قیافه و تحقیر آنها، کتك زدن بآنها، آویختن لوحه توهین بگردن آنها، ایجاد گـروههای اجباری کار و غیره خـود داری شود. انتقاد از عملیات «گارد سرخ» زمانی شروع شد که مردم دست بمقاومت زدند و عده ای از اعضاء گارد سرخ را بقتل رساندند. این اقـدامات در یك کشور سوسیالیستی آنهـم بنام «انقلاب فـرهنگی پرولتری» تنها مبتذل کردن نام بزرگ سوسیالیسم و فرهنگ و پرولتاریاست.

لنین بزرگ بما میآموزد: «فرهنگ پرولتری بایستی رشد و تکامل قانونی آن ذخیره هائی از دانش انسانی باشد کـه بشریت در زیر ستم جـوامع سرمایه داری و مالکی و بوروکراتیك بدست آورده است.» (جلد ۳۱ صفحه ۲٦۲). پیروزیهای بشریت را در زمینه فرهنگ نمیتوان تنها بحساب طبقات استثمارگر نوشت. طبقات زحمتکش با درد و رنج و مبارزه خود مهرونشان خویش را در ایجاد ارزشهای بزرگ ادبی و هنری برای نسلهای آینده گذاشته اند. اراده این یا آن فرد و گروه نمیتواند جامعه را از اینهمه گنجینه های شگرف فرهنگی محروم سازد.

فرهنگ سوسیالیستی ذخائر فرهنگی دورانهای گذشته را حفظ میکند و آنها را با تجارب خود غنیتر میسازد و از آنها در مبارزه انقلابی خویش برای تحول آینده جامعه بسوی کمونیسم استفاده مینماید. حزب ما کـه خود در کشوری دارای فرهنگ بسیار غنی و کهنسال فعالیت میکندهرگز ازاین‌آموزش لنین دائر به بزرگداشت فرهنگ گذشته و استفاده صحیح از آن چشم نخواهد پوشید.

چین پر جمعیت ترین کشورسوسیالیستی است، دارای فرهنگ و تمدن غنی باستانی و گذشته انقلابی است. بنا بر این حوادث ناگواری که در این کشور میگذرد هم اکنون نتایج سوء خود را در همه زمینه‌ها بویژه در جهان سیاست بضرر جهان سوسیالیسم و کمونیسم وبضررجنبشهای رهائی‌بخش‌ملی ببارآورده‌است. امپریالیسم و ارتجاع جهانی از آثار سوء این حوادث، از تفرقه و تشتتی که درجهان سوسیالیسم و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بوجود آمده است حد اکثر استفاده را می نمایند.

ریچارد نیکسون معاون سابق رئیس جمهوری امریکا و یکی از سخنگویان مهم محافل ارتجاعی امپریالیستی ایالات متحده در شماره ژانویه ۱۹٦٦ مجلهٔ امریکائی «ریدرز دایجست» تصریح کرد که اختلاف بین چین و دیگر کشورهای سوسیالیستی «فرصت‌طلائی» برای بسط فعالیت امپریالیستها بوجود آورده است. وی در این مقاله چنین نوشت: «امروز چین کمونیست و روسیه متحد نیستند... کسانیکه نظرشان اینست که باید فعلا عقب نشینی کرد و منتظر موقعیت بهتری شد وضع فعلی را که فرصت طلائی برای استفاده ازموقعیت میباشد بعلت بیمی که دارند در نظر نمیگیرند. امروز دشمن ضعیف و متشتت است و هیچ زمانی بهتر ازحالا فرصت مناسب بدست نخواهد آمد که دنیای آزاد بتواند کمونیستهای متجاوز را سر جای خودشان بنشاند.»

روزنامه «نیویورك تایمز» در مقاله اساسی ٦ سپتامبر ۱۹٦٦ خود نوشت که یکی از عواملی که شانس موفقیت جنگ رهائی بخش را کم میکند عبارت است از «اختلاف عظیم در جنبش کمونیستی جهانی».

این جریان در بسیاری کشور ها نیروهای طرفدار چین و هوادار شوروی را با یکدیگر دست به یخه کرده است... آن انرژی که این گروه ها علیه هم مصرف میکنند، نمیتواند علیه ایالات متحده مصرف شود.» تصور میرود از این رساتر نمیتوان عواقب شوم اختلاف درجنبش جهانی کمونیستی‌را اززبان دشمنان‌انقلاب‌شنید.

تشدید تهاجم امپریالیسم و ارتجاع در آسیا، افریقا و امریکای لاتین از مظاهر سوء این تفرقه و تشتت است. تاریخ مسئولیت آنرا بحساب کسانی ثبت خواهد نمود که با عملیات انشعابگرانه خود این تفرقه و تشتت را بوجود آورده اند و به آن دامن‌میزنند و از این راه آب بآسیاب دشمنان طبقاتی، امپریالیستها و ارتجاعیون میریزند. وحدت و یکپارچگی اردوگاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری آن تنها نیروی لایزالی‌است که میتواند به تهاجم امپریالیسم و ارتجاع خاتمه بخشد و پروسه عظیم انقلابی جهانی را تسریع و به سرمنزل مقصود هدایت نماید. حزب ما دوشا دوش همه احزاب کمونیستی و کارگری از هیچ کوششی برای احیاء وحدت اصولی برپایه مارکسیسم ـ لنینیسم خلاق و اسناد مصوبه جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹٦۰ دریغ نکرده و نخواهد نمود.

ماهنامه
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای حزبی !

سنت های انقلابی حزب توده ایران را حفظ کنید و در هر مورد از آن الهام گیرید ! تاریخ مبارزات غنی و سرشار حزب توده ایران را عمیقاً بیاموزید ! وحدت و انضباط حزب خود را تقویت کنید !

رضا رادمنش

بدون مبارزه پیروزی نیست

تأسیس حـزب توده ایران در شرایط معین داخـلی و خـارجی در مهر ماه ۱۳۲۵ معلول ضرورتها و خواستهای طبقاتی واجتماعی جـامعه ما و محصول تغییر اساسی در تناسب نیرو ها است که بر اثر جنگ دوم جهانی و سقوط حکومت استبدادی بیست ساله رضاشاه بزیان استبداد و استعمار و ارتجـاع و بسود نیرو های ملی و دموکراتیك و مترقی جامعه در کشور ما پدید آمد .

کمونیستهای ایران و سایر بازماندگان سازمانهای انقلابی پیشین که در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم استبدادی بیست ساله رضا شاه در زندانها و در تبعید گاه ها آبدیده شده بودند قبل از همه و در پیشاپیش همهٔ نیرو های دیگـر اجـتماعی از شرایط عینی و موقعیت مناسبی کـه بر اثر تغییر تناسب نیرو هـا در کشور بوجود آمده بود استفاده کرده و حزب توده ایران حزب طبقه کارگـر ایران را بنا نهادند .

پیدایش و وجود چنین شرایط عینی و ذهنی در سال ۱۳۲۵ در کشور ما است که تأسیس حـزب توده ایـران را تسهیل نمود و حـزب ما در مدت کـوتاهی از چند حـوزه کوچك یك جریان عظیم اجتماعی و سیاسی در جامعه ما مبدل گردید .

بیست و پنج سال تاریخ حـزب ما که سرشار از انواع مبارزه درخیابان، درکارخانه،

بقیه در صفحه ۷

احزاب برادر با شور تمام بیست وپنجمین سال حزب توده ایران را تبریك میگویند .

متن تلگرافهای رسیدهٔ احزاب برادر را در صفحات ٤ و ٥ مطالعه فرمائید .



چـو کاوه بـرون آمـد از پیش شاه
همی بر خـروشید و فریاد خواند

از آن چـرم کاهنگـران پشت پای
بپوشند هـنگام زخـم درای

همان کاوه آن بر سر نیزه کـرد
همـانگه ز بازار برخاست گـرد

خـروشان همی رفت نیزه بدست
کـه ای نامداران یزدان پرست

بپویید کاین مهتر آهـرمنست
جهان آفـرین را بدل دشمن است

بدان بی بها نـاسزاوار پوست
پدید آمد آوای دشمن ز دوست

بر و انجمن گشت بـازارگـاه
جهان را سراسر سوی داد خواند

فردوسی

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال
نیکروز و نیك‌جشن و نیکبخت و نیك‌حال

عنصری

جشن مهرگـان

روز تأسیس حزب توده ایران

روز تأسیس حزب توده ایران با دهم مهر ماه ، روز جشن باستانی مهرگان مصادف است . احیاء جشن مهرگان ثمره ابتکار حزب ماست . پس از آنکه حزب توده ایران این جشن را برپا داشت برگزاری آن در ایران بتدریج مرسوم شد .

در ایام باستان همه روز های ماه نامی جداگـانه داشت . جشن مهـرگان را در مهر روز (روز ١٦) مـاه مهر برپا میداشتند ولی موافق تقویم جدید شمسی که سال بدون کبیسه است و با توجه باینکه مهرگان ۱۹۶ روز پس از نوروز است ، این جشن با دهم مهرماه مصادف میگردد . لذا رسمی که حزب ما دائر کرده است یعنی برپا داشتن جشن مهرگان در روز دهم مهر ماه رسمی است درست و مبتنی بر دلائـل استوار تاریخی .

جشن مهرگان در قدیم از «مهر روز» مهر ماه آغاز میشد و تا «رام روز» این ماه (روز ۲۱ مهـر) یعنی مـدت شش روز ادامـه مییافت . مهرگان نخست را «مهرگان کوچك» و مهرگان دوم را «مهرگان بزرگ» مینامیدند . همانطور که نوروز جشن آغاز فصل گرما بود. مهرگان جشن آغاز فصل سرمـا بود و از این جهت نوروز و مهرگان در میان دیگر جشنهای ایرانی مقامی ویژه داشتند .

کلیه مورخین بزرگ پارسی و تازی مانند طبری و جاحظ و بیرونی و مسعودی و ثعالبی تصریح میکنند که جشن مهرگان جشن پیروزی مردم ایران بر استبداد تاریك ضحاك بود . پیوند این جشن با جنبش کاوه و پیروزی بر ضحاك ، بدان در نظر رزمندگان جنبش انقلابی و رهـائی بخش کشور مـا ، منزلتی و حرمتی خاص میبخشد .

حزب ما جشن مهرگان را از جشن شاهان و خسروان بجشن کارگران و دهقانان ، این وارثان و فـرزندان کاوه آهنگـر بدل کرد . در ایام باستان رسم بود که بهنگام مهرگان مرد دلیری برمیخاست و در بردمیدن خورشید به آواز بلند میگفت : «ای فرشتگان بسوی گیتی فرود آئید ! دیوان و بدکنشان را برافکنید ! جهان را از گزندشان برهانید !» و اینك در این جشن مهرگان نو حزب ما با همین خطاب بسوی مردم میرود :

«ای رنجبران برخیزید ! دیوان و بدکنشان را برافکنید ! ایران را از گزندشان برهانید !»

ا. سپهر

رفقای حزبی! در هر جا که هستید شعلهٔ مبارزه را فروزان نگاهدارید. بخانواده شهیدان و زندانیان سیاسی کمک رسانید.

به افراد تحت تعقیب و تحت فشار رژیم از هر باره کمک کنید!

صفحه ای از تاریخ حزب توده ایران

ایرج اسکندری

فعالیت فراکسیون حزب توده ایران در مجلس

هنگامیکه حزب توده ایران تأسیس شد دوره دوازدهم مجلس آخرین روز های عمر خود را میپیمود ارتجاع ایران که در نتیجه حوادث شهریور ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضا شاه و تلاشی دستگاه دولتی ضعیف و ناتوان شده بود ' میکوشید تا از متشکل نبودن توده‌های مردم ووجود نداشتن احزاب‌دمکراتیك و پیشرو استفاده کرده هر چه زودتر مجلس سیزدهم را که در زمان دیکتاتوری رضا شاه ازصندوقهای انتخابی جعلی بیرون آمده بود' تشکیل‌دهد وبدینطریق فرصتی بدست آورد تا نیروهای پراکنده و متزلزل ارتجاعی را جمع آوری نماید .

حزب توده ایران تازه در آن هنگام پایه های تشکیلات خودرا میریخت و سرگرم سازمان دهی بود' هنوز امکان اینکه بتواند توده‌های وسیع مردم را برای جلوگیری از گشایش مجلس سیزدهم و لغو انتخابات فرمایشی و تجدید انتخابات مجلس بسیج نماید نداشت. با وجود این حزب توده ایران کوشید تا با امکانات محدود مطبوعاتی خود در آن دوران مسئله غیر قانونی بودن انتخابات دوره سیزدهم را در برابر افکار عمومی مطرح سازد و تا آنجا که مقدور بود وشرایط حکومت نظامی اجازه میداد مردم‌را علیه گشایش مجلس سیزدهم تجهیز نماید . ولی دولت فروغی (ذکاءالملك) تحت عنوان اینکه لازمست یك سلسله موافقت نامه ها و قرار داد هائی که با نیرو های متفقین منعقد گردیده هر چه زودتر از تصویب مجلس شورا بگذرد ' باعجله هر چه تمامتر مجلس سیزدهم را گشود و بدین طریق بنمایندگی کسانی که بدستور رضا شاه بوسیله روسای ارتش و پلیس از صندوقهای ساخته و پرداخته بیرون آمده بودند رسمیت داد .

ولی طی دو سال فاصله بین گشایش مجلس سیزدهم و انتخابات دوره چهاردهم ' وضع بکلی تغییر یافته بود . حزب توده ایران در امر سازمان دهی بموفقیت های بزرگی نائل شده بود و دراکثریت مطلق شهرستانها سازمانهای حزب توده ایران دست بفعالیت دامنه‌داری‌زده بود. اکثریت‌قریب‌بتمام‌کارگران دراتحادیه های صنفی خود متشکل شده و بعضویت شورای متحده مرکزی در آمده بودند . اتحادیه های دهقانی در اغلب شهرستانها ' بویژه در نقاط شمالی کشور که تاحدودی از دستبرد ارتجاع و نفوذ امپریالیسم مصون بودند . تشکیل گردیده بود . مبارزه بی‌امان حزب ما علیه دیکتاتوری و عمال آن و کارزار عظیم تبلیغاتی حزب علیه فاشیسم و امپریالیسم و وابستگان آن ' بسیاری از روشنفکران مترقی را بدور حزب ما جمع نموده بود . حزب توده ایران بمثابه مهمترین سازمان سیاسی کشور در کلیه شئون سیاسی و اجتماعی ایران نقش بیش از پیش با اهمیتی کسب مینمود .

کمیته ایالتی تهران که بنا به تصمیم نخستین کنفرانس تهران وظیفه کمیته مرکزی را تا تشکیل کنگره اول بعهده داشت ' تصمیم‌گرفت که درکارزار انتخاباتی دوره چهاردهم شرکت فعال نماید و تا آنجا که ممکنست برای موفقیت نامزد های حزبی بکوشد و نیز از نامزدهای مترقی و دموکرات دیگر که عضو حزب توده ایران نیستند ' پشتیبانی نماید .

چون در این فاصله کوششهای مکرر ارتجاع ایران برای تشکیل سازمانهای سیاسی ازقبیل « نهضت ملی » ' « حزب ملی » ' « وطن » ' « عدالت » ' « پیکار » ' « مردکار » و غیره با شکست مواجه گردیده بود ' ارتجاع ایران که در آن هنگام در اکثریت مطلق خود متکی به امپریالیسم انگلستان بود ' بدور سید ضیاء الدین طباطبائی ' عامل کودتای ۱۲۹۹ حلقه زد . قبل از اینکه سید ضیاء الدین حزبی بنام « اراده ملی » تأسیس نماید هواداران وی در سازمانی بنام حزب وطن جمع شده بودند که اکثر اعضاء آن مالکین و بازرگانان وابسته به امپریالیسم انگلستان بودند و عده‌ای از چاقوکشان مزدور نیز در اطراف سازمان مزبور برای مقابله با حزب توده ایران تجهیز شده بودند .

بدینطریق مبارزه انتخابی بطور عمده بصورت مبارزه بین حزب توده ایران و هواداران سید ضیاء الدین انجام میبافت . ولی در برابر حزب توده ایران تنها هواداران سید ضیاءالدین قرار نداشتند علاوه برگروههای منتسب به مالکین بزرگ که در هریك از از حوزه های انتخابی علیه نامزد های حزب توده ایران تجهیز شده بودند' گروههای دیگری نیز وجود داشتند که بطور غیر مستقیم با دربار و سرلشکر ارفع ' که در آن هنگام رئیس ستاد ارتش بود ' مربوط بودند . در عین اینکه لبه تیز حمله این گروههای اخیر در کلیه موارد متوجه حزب توده ایران بود ' از نامزدهای منتسب به سید ضیاءالدین نیز پشتیبانی نمیکردند و میکوشیدند تا نمایندگانی بمجلس بیاورند که هوادار شاه و دربار باشند .

کارزار انتخاباتی در اکثر حوزه‌ها با هجوم و حمله بحزب توده ایران ' بافراد ' کلوبها وسازمانهای آن آغاز گردید و در برخی نقاط نیز بحوادث خونینی منجر شد که ضمن آن عده‌ای ازاعضاء حزب ما زخمی یا مقتول گردیدند . در حالیکه انتخابات در مناطق جنوب تحت « حمایت پدرانه » ارتش انگلستان انجام میگرفت و نامزدهائی که مورد پسند امپریالیسم انگلستان نبودند بدون هیچ محمل قانونی از حوزه انتخابی تبعید میشدند ' حوزه‌های انتخاباتی شمال ایران مرکز اصلی تاخت و تاز ارتجاع گردیده بود . در پاره‌ای ازحوزه‌ها گروههای ضیائی وارفع دست بحملات مسلحانه زدند ' صندوقهای انتخاباتی و مراکز تبلیغاتی حزب توده را آتش زدند و در قزوین ' گرگان ' خراسان و مازندران عده ای از اعضاء حزب را بقتل رساندند . علیرغم این حوادث (که شرح جزئیات آن از کادر این مقاله تجاوز میکند) . و با وجود بیعدالتی آشکار اسلوب انتخابی ایران که برمبنای نامزدی‌شخصی' عدم تقسیم کرسی ها به نسبت آراء و عدم شرکت نمایندگان کارگران و دهقانان و سازمانهای سیاسی آنها در انجمن نظارت انتخابات ' قرار دارد ' ۹ نفر از ۱۵ نامزد معرفی شده حزب در خراسان' قزوین ' گیلان ' مازندران ' اصفهان انتخاب شدند . ازمجموع ۱۵۰۰۰۰ رأی دهنده این حوزه‌های انتخابی تقریباً ۱۲۰۰۰۰ نفر به نامزد های حزب توده ایران رأی دادند . مجموع آرائی که ۱۵ نامزد حزبی در نقاط مختلفه ایران بدست آوردند از ۲۰۰ هزار رأی متجاوز بود .

نظر باینکه در اکثر نقاط ایران نامزد های ارتجاعی در هر نقطه با یکدیگر ائتلاف کرده و از کمك دولت و مأموران آن نیز برخوردار بودند امکان اینکه حزب توده ایران بتواند در کلیه حوزه های انتخابی شرکت نماید و نامزد های خود را پیروز سازد وجود نداشت . بهمین سبب کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت که در تهران فقط دو نامزد معرفی کند و در شهرستانهائی که خود نامزد مشخص ندارد آراء حزب را بنفع نامزد هائی بکار برد که دارای افکار و سوابق دمکراتیك بودند . متأسفانه در نتیجه درگذشت ناگهانی سلیمان میرزا اسکندری صدر حزب‌توده‌ایران' حزب ازیك کرسی مسلم درتهران محروم‌گردید . ولی سیاست همکاری حزب با عوامل مترقی و دموکراتیك ثمرات نیکوئی ببار آورد . بطوریکه تقریباً ۴۰ درصد از نامزدهای ترقیخواه‌که درسراسر ایران مورد پشتیبانی حزب قرار گرفته بودند اکثریت یافته انتخاب شدند .

بدینطریق برای نخستین بار در تاریخ کشور ما حزب طبقه کارگر با وجود کلیه موانع قانونی و غیر قانونی موفق گردید رسماً در انتخابات مجلس شرکت نموده ' برای نامزد های خود تبلیغ کند و تقریباً ۸ در صد از کرسی های مجلس شورای ملی را بدست آورد و نیز قریب ۲۵ نفر نماینده دیگر را علیرغم ائتلاف ارتجاعی در انتخابات پیروز سازد .

در برابر این موفقیت‌ها تاکتیك ارتجاع این بود که هر چه زودتر و پیش از آنکه نمایندگان نقاطی که انتخابات آن علیرغم ارتجاع انجام شده بود بتهران برسند ' مجلس چهاردهم را افتتاح کرده و بکمك اکثریت مکانیکی خود اعتبار نامه نمایندگان ضد ارتجاعی را لغو سازند . نمایشهای وسیع توده ای که بوسیله حزب ما تنظیم‌گردید این تاکتیك ارتجاعی را با شکست مواجه ساخت و دولت سهیلی مجبور شد گشایش چهاردهمین دوره تقنینیه را تا خاتمه انتخابات تهران و رسیدن نمایندگان حوزه های شمالی بتاخیر اندازد . از این تصمیم شاه نیز که نگرانیهائی از پیشرفت سید ضیاءالدین داشت و همچنین گروهی از متنفذین هیئت حاکمه که از قدیم با سید ضیاءالدین در تضادهای شخصی قرارگرفته بودند' پشتیبانی نمودند.

بلافاصله پس از گشایش مجلس چهاردهم و تصویب‌اعتبارنامه نمایندگان حزب' فراکسیون پارلمانی حزب توده ایران رسماً تشکیل و اعلام گردید .

تشکیل فراکسیون حزب توده ایران در مجلس چهاردهم و شناسائی رسمی آن از طرف مجلس فصل جدیدی را در تاریخ پارلمانی کشور ما گشود . برای نخستین بار طبقه کارگر ایران موفقیت یافته بود علناً نمایندگان‌خود ومدافعین طبقه خویش‌را بمجلس بفرستد و آنها را بصورت یك سازمان سیاسی مستقل با نقش سیاسی مشخص بارتجاع ایران تحمیل نماید .

با وجود این بودند عوامفریبانی از قبیل خلیل ملکی که در کنگره اول حزب این سیاست صحیح کمیته مرکزی را بباد انتقاد گرفتند و آنرا اپورتونیسم خوانده ' مدعی شدند که گویا اصولا شرکت حزب ما در انتخابات نادرست بوده زیرا « انتخابات جنبه دموکراتیك نداشته است و این امر ممکن است موجب گمراهی توده‌ها و تضعیف شور انقلابی آنها گردد » . نخستین کنگره حزب ما با تأیید سیاست انتخاباتی کمیته مرکزی' شرکت حزب ما درانتخابات دوره چهاردهم ' انتخاب نمایندگان حزب ما وتشکیل فراکسیون پارلمانی حزب توده ایران را درست شمرد وبدینطریق نقش عوامفریبانه وسکتاریستی خلیل ملکی و هوادارانش را فاش ساخت .

بنا به تحلیلی که از شرایط سیاسی آن دوران بعمل آمد ' نخستین کنگره حزب باین نتیجه رسید که دشمن اساسی استقلال و دموکراسی ایران در اوضاع واحوال آنروز امپریالیسم انگلستان است وبنا براین حمله اساسی باید علیه امپریالیسم انگلستان و عمال آن در ایران بویژه علیه سید ضیاءالدین متوجه گردد.

بنا براین در مقیاس پارلمانی وظیفه مبرم فراکسیون حزب توده ایران این بود که با تمام نیرو کوشش اکثریت مرتجع مجلس و وابستگان بسیاست انگلستان را که میخواستند بهر قیمتی شده سید ضیاءالدین را به نخست وزیری برسانند ' عقیم سازد و مانع آن شود که قدرت دولتی بدست وی افتد ' بدینمنظور فراکسیون حزب ما در جنب اقدامات و افشاگریهای پردامنه خود تصمیم گرفت که با تمام قوا از اقدامات اقلیت ترقیخواه مجلس که دکتر مصدق لیدرمعنوی آن بود دراین جهت پشتیبانی نماید.

کامیابی وسیع تبلیغی حزب ما توأم بانمایشهای عظیم و مکرر خیابانی در سرتاسر ایران و افشاگری فراکسیون حزب در مجلس ' اتحاد عمل حزب ما و سازمانهای دموکراتیك توده ای با احزاب و مطبوعات آزادیخواه ' مالا نقشه ارتجاع وامپریالیسم را باشکست مواجه ساخت زیرا دراین شرایط ارتجاع مجبور بود نه تنها با حزب توده ایران بلکه با تمام نیرو های میهن‌پرست و دموکراتیك که تحت شعار حزب بمنظور جلوگیری از دیکتاتوری و حفظ آزادیهای دموکراتیك گرد آمده بودند مقابله نماید .

مبارزه حزب توده ایران و فراکسیون پارلمانی آن علیه نخست وزیری سید ضیاء الدین و دولتهای ارتجاعی ساعد ' صدر و حکیمی بهیچوجه جنبه شخصی و ذهنی نداشت . مخالفت فراکسیون حزب ما با این افراد صرفاً از لحاظ اصولی بود . نظر حزب ما این‌بود که در شرایط آنروز دولتی بسر کار آید که راه استقرار مجدد دیکتاتوری را سد کند و آزادیهای دموکراتیك مصرح در قانون اساسی ایران را محترم شمارد . بهمین سبب هنگامیکه پس از سقوط دولت ساعد ' بیات برای نخست وزیری نامزدگردید حزب ما باعتبار اظهارات وی دائر به محترم شمردن ارادهٔ مردم و قانون اساسی و بمخالفت با نظریات سید ضیاء الدین بهمراهی اقلیت ترقیخواه مجلس بوی رأی اعتماد داد . این نخستین بار بود که دولتی با اکثریتی متکی بآراء گروه ترقیخواه مجلس و فراکسیون حزب توده ایران زمام امور را در دست میگرفت . در همین اوان فراکسیون حزب ما بمعیت اقلیت ترقیخواه مجلس مسئله لغو اختیارات نامحدود دکتر میلسپو مستشار امریکائی را [illegible]' طرحی که با اکثریت نیرومندی به تصویب مجلس رسید و منجر باستعفاء دکتر میلسپو گردید .

حکومت بیات پس از سه ماه اکثریت خودرا از دست داد و حکیمی بجای وی مأمور تشکیل دولت گردید . بیست روز تمام بحث در باره برنامه دولت حکیمی بطول انجامید . طی این بحث کلیه نمایندگان فراکسیون حزب بعنوان مخالف دولت صحبت کردند و هر یك طبق تقسیم کاری که در فراکسیون مورد تصویب قرار گرفته بود' جنبه ضد دموکراتیك پروگرام دولت را اثبات نموده نقشه های ارتجاع و امپریالیسم را فاش ساختند سرانجام پس از خاتمه بحث دولت حکیمی اکثریت نیافت و مجبور باستعفاء گردید .

رأی عدم اعتماد نسبت به حکیمی ارتجاع و امپریالیسم را سخت بوحشت انداخت زیرا بیش ازپیش ثابت میشد که اکثریت ارتجاعی مجلس در برابر فراکسیون توده و اقلیت ترقیخواه مجلس که ازپشتیبانی توده های مردم برخوردار بودند ' ناتوان است و امکان اینکه بتواند دولتی مطابق میل و دلخواه خود بسر کار آورد ندارد . ولی اعتراف باین ناتوانی بمنزلهٔ آن بود که تعیین دولت به فراکسیون توده و اقلیت ترقیخواه مجلس واگذار شود . فراکسیون تو[illegible]پیشنهاد نخست وزیری دکتر مصدق پشتیبانی‌میکرد ' ولی دکتر مصدق برای خنثی کردن مانور های مرتجعین که میخواستند باین بهانه او را از مجلس دور کنند قبول نخست وزیری خود را موکول بآن نمود که درصورت سقوط دولتش بتواند مجدداً بعنوان نماینده بمجلس‌آید. اکثریت مرتجع مجلس چنین شرطی را نپذیرفت و بدینطریق نقشه ارتجاع دائر به دور کردن دکترمصدق از مجلس آشکار گردید . در این هنگام محسن صدر (صدر الاشراف) از طرف شاه مأمور تشکیل دولت شد. نخست وزیری کسی که در زمان استبداد محمد علیشاه صد ها حکم اعدام علیه آزادیخواهان صادر کرده و از طرف مردم « دژخیم باغشاه » لقب یافته بود برای هیچ میهن پرست و آزادیخواهی قابل قبول نبود . بهمین سبب در برابر تصمیم اکثریت مرتجع مجلس که میخواست بهر قیمت شده بدولت صدر رأی اعتماد دهد' فراکسیون توده باتفاق اقلیت ترقیخواه مجلس تصمیم به ابستروکسیون گرفت بطوریکه هر وقت نخست‌وزیر برای معرفی دولت خود بمجلس میآمد فراکسیون توده باتفاق گروه ترقیخواه از جلسه خارج میشد و مجلس را از اکثریت میانداخت . صدر تصمیم گرفت که بدون رأی اعتماد مجلس حکومت کند ولی تظاهرات مردم و نهضت دموکراتیك بویژه در تهران ' آذربایجان و مازندران و اصفهان چنان نیرومند بود که وی پس از دو ماه مستعفی شد و باز حکیمی مأمور تشکیل‌دولت گردید . دولت حکیمی نیز دو ماه پس از حکومت صدر در نتیجه فشار افکار عمومی ناچار باستعفاء شد و یکبار دیگر ثابت گردید که هیچ دولتی با سیاست

بقیه در صفحه ۶

رفقای حزبی ! در مبارزات خود حزم و احتیاط را با جسارت و مقاومت بیامیزید ! از تسلیم طلبی و از حادثه جوئی هر دو بپرهیزید !

در چنگال پلیس از خود مقاومت و قهرمانی نشان دهید ! بخاطر قهرمانان و شهیدان حزب و نهضت وفادار بمانید !

عبد الصمد کامبخش

حزب توده ایران — رهبر توده ها

(متن سخنرانی در روز جشن ۲۵ سالگی تأسیس حزب توده ایران)

رفقای عزیز !

مهرگان امسال ـ که امروز جشن آنرا برگزار میکنیم ـ مصادف با ۲۵ سالگرد تأسیس حزب توده ایران است . حزب توده ایران روز هفتم مهر تشکیل گردید . ولی بنا به تصمیمی که در آستانه پنجمین سالگرد حزب از طرف کمیته مرکزی گرفته شد انجام مراسم جشن به روز دهم مهر یعنی روز مهرگان منتقل گردید . حزب ما که همواره هوادار احیاء سنن باستانی مردم ایران است با این تصمیم خود یکی از جشن هائی را زنده کرده است که نه تنها یادگار ایران کهن بلکه جشن توده های وسیع ، جشن پیروزی کاوه آهنگر وفرو ریختن کاخ بیدادگری است .

اگر ما از ۲۵ سال عمر حزب خود سخن میگوئیم بدان معنی نیست که عمر حزب طبقه کارگر ایران بدین مدت خلاصه میشود . حزب طبقه کارگر ایران دارای پیشینهٔ بیش از ٦۰ سال مبارزه و درحدود پنجاه سال مبارزهٔ متشکل حزبی است . نخستین محافل سوسیال دموکراسی انقلابی ایران که از سال ۱۹۰۵ عرض وجود کردند تنها به شکل محافل جداگانه باقی نمانده بلکه شرکت مؤثر و گـاه سازمـان دهنده در انقلاب مشروطیت ایران داشته‌اند .

در سال ۱۹۱٦ حزب عدالت تشکیل گردید که مقدمه تشکیل حزب کمونیست ایران شد و خود جمعیت متشکلی بود دارای رهبری متمرکز و سازمان های متعدد .

و بالاخره حزب کمونیست ایران که جانشین حزب عدالت شد و نخستین کنگره خود را در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۲۰ تشکیل داد . اکنون دیگر حزب واقعی طبقه کارگر بود که ازنظر سازمانی وایدئولوژیك در ردیف دیگر احزاب کمونیست محسوب میشد که پس از تشکیل بین‌الملل سوم (کمینترن) پابعرصه وجود گذاردند .

حزب توده ایران نه تنها از نظر معنوی ادامه دهنده کار حزب کمونیست ایران است بلکه جانشین قانونی و سازمانی آن نیز هست زیرا با تشکیل حزب توده ایران ، حزب کمونیست ایران خودرا رسماً منحل نمود و وظائفش به حزب نوبنیاد توده ایران محول گشت .

و اما اینکه ما جشن ۲۵ سالگی حزب توده ایران را جداگانه و وسیعاً برگزار میکنیم بـه دلیل اهمیت خاصی است که حزب طبقه کارگر زیر این عنوان بدست آورده است .

حزب توده ایران در جریان مبارزه خود مراحل مختلفی طی کـرده است : کار آشکار ، کـار پنهانی کار نیمه پنهانی وبالاخره کار پنهانی ژرف که اکنون در آن مرحله از مبارزه است .

درجریان این حوادث حزب‌ما از فرازونشیب‌ها و چرخش‌های بسیاری گذشته است ، شیرینی پیروزیها و تلخی شکست های متعددی را چشیده است . تاریخ آن با وجود کوتاهی مدت آنقدر غنی است که جا دارد نه تنها مردم ایران برای مبارزه آینده خود بلکه احزاب دیگری هم که کما بیش درشرایط نظیر هستند از تجربیات گذشته آن استفاده کنند .

بهمین جهت آموزش تاریخ حزب توده ایران خواه برای هر توده‌ای وخواه برای هر مبارز دمکرات، برای هرعلاقمند به‌آزادی واستقلال میهن واجب است .

اشتباه میکنند آنهائی که تاریخ حزب ما را تاریخ شکست‌ها میدانند و همواره با آه و ناله از آن یاد میکنند . حزب مـا پیروزی هـائی دارد که هیچ شکست موقتی نمیتواند آنرا ازصفحات تاریخ بزداید . این پیروزی‌ها موجب افتخار جاویدان مردم ایران است زیـرا نمونـه هـائی است از استعداد ، فـداکـاری و پیکار جوئی خود مردم .

حزب توده ایران سازمان‌دهنده وبانی بزرگترین جنبش میان کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهر ، میان جوانان وزنان و پایه‌گذار بزرگترین تحول میان روشنفکران است .

مطالعه دقیق تاریخ ۲۵ ساله این حزب کافی است که در این زمینه برای هیچ مورخی شکی باقی نگذارد .

کاری که حزب توده ایران بحق میتواند بدان ببالد فعالیت در میان توده‌هاست . رهبری حزب از همان بدو تأسیس آن متوجه بود که شرایط نوین ، شرایطی که تشکیل حزبی نظیر حزب مارا ضرور ساخته است و ظائفی در مقابل آن قرار میدهد که بمراتب وسیعتر از آنچیزی است که در مقابل حزب کمونیست ایران در شرایط کار پنهانی قرار داشت . وظیفه عمده عبارت بود از رخنه عمیق و همه جانبه میان توده‌ها ، تشکیل و تجهیز آنها در یك جبهه واحد بـرای مبارزه علیه استعمار و ارتجاع ، در راه استقلال و آزادی کشور.

حزب توده ایران میبایستی در جریان مبارزه نضج یابد و بدل بـه حزب طراز نوین طبقه کارگـر شود . طبقه کارگر ایران که آنموقع دیگر رشدکمی و کیفی کافی برای رهبری جنبش بدست آورده بود پایگاه اصلی و اولیه حزب بود .

فعالیت حزب توده ایران در میان کارگران ثمرهٔ سریع بخشید . شعار های صحیح و قابل درك و نیز سوابق گذشتهٔ مؤسسین حزب در جلب طبقه‌کارگر مؤثر بود . عده زیادی از کارگران آگاه در صفوف حزب وارد شدند . علاوه برآن برای کار صنفی و توده ای در میان طبقه کارگر تحت رهبری و باکمك حزب اتحادیهٔ جداگانه ای دارای رهبری ویژه خود بنام شورای مرکزی اتحادیه کارگران تشکیل وبفعالیت آغاز نمود .

فعالیت در راه وحدت صنفی طبقه کـارگر ایـران پروسه ای طولانی و تاریخچه ای انباشته از مبارزه طی کرده است . پس از وقایع شهریور اتحادیه های مختلفی تشکیل شد که تشکیل دهندگان آنهم سوابقی درجنبش کارگری ایران داشتند، مانند اتحادیه زحمتکشان ایران، اتحادیه کارگران راه آهن ومهم‌تر از آنها اتحادیه کارگران وبرزگران زیر رهبری یوسف افتخاری که از همان روز اول در اختیار پلیس قرار گرفت و همواره در جهت تفرقه وجدائی طبقه کارگر فعالیت میکرد .

این مقاومت در نتیجه مبارزه پیگیر حزب توده ایران وشورای‌مرکزی اتحادیه‌کارگران درهم شکست و نهایت در اردیبهشت ۱۳۲۳ (اول ماه مه ۱۹٤٤) با متحد شدن اکثریت اتحادیه هـای موجود وحدت صنفی طبقه کارگربرقرار شد واتحادیه واحدی‌بنام شورای متحده مرکزی کارگران وزحمتکشان ایران بوجودآمد. اگر شورای مرکزی اتحادیه کارگران تاآنروز درحدود سی هـزار نفر را در صفوف خـود گـرد آورده بـود و شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران در روز وحدت مجموعاً دارای ۵۰ هزار نفر عضو بود ، شش ماه پس از وحدت این عده به یکصد هزار و پس ازیکسال به تقریباً دویست هزار نفر بالغ گردید.

ولی این هنوز پایان مبارزه نبود . با وجود برقراری ظواهر دموکراسی در کشور ، نقاط تمرکز اصلی کارگری مانند مؤسسات نفت از داشتن هرگونه سازمانی محروم بودند و فعالیت میان این کارگران میبایستی پنهانی انجام گیرد .

اعتصاب عظیم کارگران نفت در تابستان ۱۳۲۵ با شرکت یکصد هزار نفر کارگر و با دادن ۵۰ کشته و ۱۷۰ نفر زخمی این سد را شکست . اکنون دیگر اتحادیه های مترقی کارگری در حدود ۹۰ در صد کلیه کارگران ایران را دربر میگرفتند ـ چیزی که نظیرش در جنبش های کارگری کشورهای نظیر ایران اگر نگوئیم دیده نشده است باید بگوئیم کمتر دیده شده است .

این تشکیلات واحد کارگری زیر رهبری پیشاهنگ خود ، حزب توده ایران ، مهر خود را روی تمام مبارزات اقتصادی و سیاسی باقی گذاشت : تقلیل ساعات‌کارکارگران ، تنظیم طرح قانون کار وبیمه اجتماعی که دولت های بعدی ولو بشکل ناقص مجبور به گذراندن آن شدند ، مبارزه بافاشیسم ، مبارزه برای راندن مستشاران امریکائی ، مبارزه علیه تجاوزات شرکت نفت انگلیس ، مبارزه علیه تمدید مجلس ۱٤ الخ .

با این ترتیب طبقه متشکل کارگر ایران بحق میتوانست بـرای شناسائی بین‌المللی خود نیز اقـدام کند و در مقابل رقبائی که هنوز عرض وجود میکردند نه تنها اولویت بلکه یگانه یگانه سازمان کارگری بودن خود را عملا به ثبوت برساند .

این کار بآسانی انجام گرفت زیرا بهنگام ورود نمایندگان فدراسیون جهانی کارگران واوئی سایان دبیر فدراسیون هیچ سازمان کارگری نتوانست کوچکترین عرض وجودی بکند . تنها در تهران زیر پرچم شورای متحده مرکزی ۸۰ هزار نفر وصدها هزار در تبریز و اصفهان در مقابل نمایندگان فدراسیون رژه رفته و لزوم پذیرش این اتحادیه را بعنوان یگانـه سازمان کارگری ایران محرز ساختند .

حزب توده ایران در ائتلاف باسایر احزاب نیز برپایه واقعیت موجود تـوانست شرط پـذیرش شورای متحده مرکزی را بعنوان یگانه نماینده کارگران ایران بقبولاند .

استخوان بندی جبهه واحد نیروهای دمکراتیك و ضد استعمار اتحاد کارگران ودهقانان است . ایران در عین اینکه طبقه کارگر با تجربه ومتمرکزی دارد که میتواند نقش سرکردگی در جنبش را بعهده بگیرد کشوری است دهقانی. نقش بزرگی درجنبش رهائیبخش و انقلابی بعهده دهقانان است .

حزب توده ایران بخوبی باین نقش واقف بود . برای اینکه بتوان تـوده های وسیعتری از دهقانان را زیر رهبری حزب گرد آورد حزب پس از کنگره اول تصمیم به تشکیل اتحادیه های دهقانی گرفت . اتحادیه دهقانان وابسته بحزب از همان بـدو تشکیل خود موضوع باز خرید املاك و تقسیم بلا عوض آنها و نیز تقسیم بلا عوض خالصجات را بین دهقانان مطرح کرد ـ کاری که هنوز با تمام هیاهوئی که در اطراف اصلاحات ارضی میشود انجام نشده است ـ و در همان حال حزب متوجه شعار های روز نیز بود و خواست‌های موقت را نیز مطرح میساخت : از قبیل تخفیف سهم مالك ، اصلاح مناسبات ارباب ـ رعیتی ، لغو بیگاریها و غیره و بدین ترتیب صرفنظر از پاره‌ای اشتباهات و و زیاده روی‌ها با بدست آوردن کامیابی های کوچك تدریجی نفوذی عمیق میان دهقانان یافت . بویژه بهنگام شرکت و کلای توده‌ای در هیئت دولت که تسهیلاتی بـرای رفت و آمـد بدهات فراهم شده بود توده های وسیع دهقانان در اغلب از ایالات و ولایات رو به اتحادیه های وابسته بحزب آوردند واین گرایش موقعی وسعت بیشتر بخود گرفت که در آذربایجان اصلاحات ارضی اجرا شده و انعکاس خود را در سایر نقاط کشور نیز بخشیده بود .

تنها در اطراف اصفهان در مدت کوتاهی که اتحادیه دهقانی تشکیل شد ۱۵۰ هزار نفر اسم نویسی کردند ، چندین صد هزار نفر در گیلان ، همدان ، قزوین ، اراك ، یزد ، کرمان ، کرمانشاهان و غیره از دهقانان وارد اتحادیه‌ها شدند ودرمبارزه برای بدست آوردن مزایای ممکنه در برخی از نقاط مانند اراك کار به برخورد های مسلحانه منجر شد .

در نقاط معینی از کشور حس معاضدت میان کارگران ودهقانان منجر بههمکاری عملی شد . دهقانان اطراف تهران در اکثر نمایشات حزب در خود شهر شرکت میکردند . نمونه هائی وجود دارد که بهنگام اعتصاب کارگران در سمنان و قزوین دهقانان برای آنان آذوقه میاوردند وبالعکس بهنگام گرمی کار ده کارگران به کمك دهقانان اطراف شهر میشتافتند .

در چنین وضعی بود که قوام تصویبنامه تقسیم اراضی خالصه و تخفیف ۱۵ در صد حق مالك را از هیئت دولت خود گذراند .

باید اذعان کرد که در دوران‌کار پنهانی خود حزب توجه خاصی به کار در روستا نکرد و یا بهتر بگوئیم نتوانست بکند . گواینکه در حال فعالیت نیمه علنی زمان مصدق از طریق « جمعیت کمك به دهقانان » آزمایشی برای کار در روستا شد و نتایجی بدست آمد ولی بدیهی است این کافی نبود و اگر در زمان حکومت مصدق مجدداً جنبش در دهات آغاز شد و منجر به تصویبنامه دیگری در مورد تخفیف سهم مالك گردید این جنبش شکل خود بخودی داشت و و برزمینه کاری بود که قبلا انجام گرفته بود .

حزب توده ایران در میان جوانان و دانشجویان زنان ، کارمندان و خرده بورژوازی شهر فعالیت ثمربخشی انجام داد .

کار بین جوانان پس از کنگره اول جان گرفت . در پائیز سال ۱۳۲۵ نخستین و یکسال بعد دومین کنفرانس سازمان جوانان توده ایران در تهران برگزار شد . بموفقیت این سازمان میتوان از آنجا پی‌برد که طی این یکسال‌که درست مواجه باشکست جنبش در آذربایجان و بحران داخلی حزب بود ۲۰ در صد برعده اعضاء سازمان افزود واین سازمان بعنوان یگانه سازمان موجود جوانان ایران در آخر ژانویه ۱۹٤۷ از جانب فدراسیون بین‌المللی جوانان برای شرکت در جشنواره جهانی و درماه مارس (فروردین) همان سال برای شرکت در جلسه جوانان آسیائی به بمبئی دعوت گردید .

سازمان جوانان توده ایران مقدم برای تشکیل «جمعیت جوانان دموکرات» بود که قشر های وسیعی از جوانان را متشکل ساخت و به عضویت فدراسیون جهانی جوانان پذیرفته شد . حزب توده ایران وسازمان جوانان توده بخوبی از عهده تلفیق کار مخفی با کارعلنی سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران برآمدند . باطرح صریح خواستهای دانشجویان و ترویج همبستگی نه تنها میان دانشجویان دانشگاه تهران بلکه بین همه دانشجویان ایران سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اتوریته فراوانی بدست آورد . اعتصاب های دانشسرای عالی، دانشکده دندان پزشکی، دانشکده طب شیراز ، دانشکده طب تبریز ، آموزشگاه پرستاری تهران ، همه از جانب این سازمان پشتیبانی شد . بهنگام اعتصاب دانشجویان دانشکـده فنی کـه علیه مقررات جدید امتحانات انجام شد بنا بدعوت این سازمان همه دانشکده ها دست باعتصاب موقت زدند کـه منجر به دخالت نیروهای انتظامی شد ولی قسمت عمده خواستها برآورده‌گردید این سازمان بعنوان یگانه سازمان صنفی موجود در ایران بعضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان پذیرفته‌شد و درتیره‌ترین‌ایام اختناق‌پس از کودتا بواسطه نبودن هیچگونه‌سازمان‌علنی در داخل وخارج، نمایندگان آن از کرسی های بین المللی ندای حق دانشجویان ایرانی را منعکس میساختند .

حزب فعالیت وسیعی بین زنان انجام داد . برای نخستین بار درتاریخ جنبش دموکراتیك ایران فراکسیون حـزب توده ایـران لایحه ای بمجلس ۱٤ تسلیم نمود که در آن شناختن حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در کلیه مجالس انتخابی برای زنان پیش بینی شده بود . عده ای از همانهائی که اکنون سنگ آزادی زنان را به سینه میزنند و برخی از آنان با وکلای زن درپارلمان همنشین و همقطار هستند جزء آنانی بودند که در آن موقع لایحه فراکسیون توده را مدفون ساختند .

تشکیلات دموکـراتیك زنان وابسته به حـزب توده ایران در دوره اجلاسیه ۲۰ — ۲۵ سپتامبر ۱۹٤۷ بعضویت فدراسیون دموکـراتیك جهانی زنان پذیرفته شد .

«سازمان زنان» کـه در زمان حکـومت دکتر مصدق با معاضدت تشکیلات دموکراتیك زنان تشکیل

بقیه در صفحه ٦

نیروهای ملی و دموکراتیك ! اتحاد نیروها شرط اساسی احراز موفقیت در مبارزه علیه رژیم کودتاست .

دست اتحادی را که حزب ما به سوی شما دراز کرده است بفشارید !

احزاب برادر با شور تمام بیست و پنجمین سال حزب توده ایران را شاد باش میگویند

تلگراف تبریك حزب کمونیست اتحاد شوروی

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران را صمیمانه بشما تبریك میگوید ، موفقیت حزب توده ایران را در مبارزه ایکه بخاطر تأمین منافع حیاتی مردم ایران و در راه صلح ، دمکراسی و سوسیالیسم انجام میدهد آرزومندیم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

تلگراف تبریك حزب زحمتکشان ویتنام

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

هانوی - ۲ اکتبر ۱۹۶۶

رفقای بسیار محترم !

بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران اجازه بدهید بشما و بوسیله شما به همه اعضای حزب توده ایران تبریکات برادرانه و صمیمانه خود را عرضه داریم .

در ۲۵ سال گذشته حزب توده ایران با پیگیری مبارزه قهرمانانه مردم ایران را علیه استعمار و استبداد سلطنتی محافل داخلی که به توطئه با امپریالیستهای امریکا و انگلیس مشغول‌اند ، برای دفاع از استقلال ملی ، دموکراسی و آزادی و رفاه زحمتکشان ایران رهبری کرده است . این نبرد طولانی و دشوار به‌کامیابیهای فراوان نائل آمده است . حزب زحمتکشان ویتنام از مبارزه دلاورانه شما باشور و هیجان تمام پشتیبانی میکند .

درنبرد کنونی ما علیه تجاوزتبهکارانه امپریالیستهای امریکا ، ما پیوسته از توافق روز افزون و حمایت وسیع احزاب برادر و خلقهای سراسر جهان و از آنجمله حزب توده ایران و طبقه کارگر ایران ومردم ایران برخور داریم . ما بدینوسیله از حزب شما وطبقه کارگر و مردم ایران بخاطر این حمایت صمیمانه سپاسگزاریم .

ما برای شما پیشرفتهای باز هم بیشتری را در مبارزه و برای حزب شما گسترش و استحکام روز افزونی را آرزومندیم .

بگذار دوستی بین دو حزب ما و خلقهای ما روز بروز ژرفتر و گسترده‌تر شود .

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

نامه تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

حزب کمونیست فرانسه بمناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران تبریکات صمیمانه خود را بشما تقدیم میدارد .

حزب کمونیست فرانسه به پشتیبانی فعالانه خود از مبارزه شما برای احترام به آزادی های دموکراتیك - آزادی همه میهن پرستان زندانی و بازگشت تبعیدیهای سیاسی به میهن خود ادامه خواهد داد .

حزب کمونیست فرانسه برای تحکیم دوستی بین‌خلقهای ما وروابط برادرانه بین احزاب ما میکوشد . ما مشترکا کوشش خود را برای وحدت جنبش جهانی کمونیستی براساس اصول مارکسیسم - لنینیسم در مبارزه برضد تجاوز امریکا در ویتنام و برای تأمین صلح تشدید خواهیم کرد .

ما برای حزب شما و ملت شما موفقیتهای بزرگی را درمبارزه عادلانه‌تان آرزومندیم .

تلگراف کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد تأسیس حزب پرافتخار شما تمنا داریم گرمترین و برادرانه ترین احساسات حزب کمونیست ایتالیا را بپذیرید .

تاریخ طولانی مبارزاتیکه برهبری حزب توده ایران انجام گرفته است و تضییقاتی که مبارزان حزب برای سرفرازی پرچم دفاع از دموکراسی ، آزادی و صلح متحمل شده‌اند حتی اینجا در ایتالیا برهمه کس معلوم است .

غالباً در جریان سالهای اخیر از افکار عمومی ایتالیا دعوت شده است همبستگی خود را بنحوی منجز در مورد آن عده از مبارزان حزب شما که در زندانها مورد شکنجه قرار میگرفتند ابراز دارند و از عمل شما برای وحدت کلیه نیروهای میهن پرست و دموکراتیك حمایت کنند .

در این امید که مردم ایران و حزب شما که طلایه‌دار آنست کشور را وارد شاهراه دموکراسی ، آزادی و صلح سازند با احساس برادرانه بشما درود میفرستیم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا

تلگراف تبریك حزب کمونیست هندوستان

بکمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز !

شورای ملی حزب کمونیست هندوستان با گرمی بشما و بوسیله شما بتمام اعضاء حزب توده ایران و مردم زحمتکش ایران بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب شما ، حزب توده ایران تهنیت میگوید . حزب شما بمثابه حزب پیشاهنگ مردم زحمتکش ایران طی بیست و پنجسال موجودیت خود کار عظیم و سنت های حزب کمونیست ایران را به پیش برده و راه مبارزات انقلابی دشوار ولی افتخار آمیزی را پیموده است .

ایران از نظر جغرافیائی تقریباً همسایه ماست . حزب ما پیوسته کار و مبارزه حزب شما را با علاقه و تحسین دنبال نموده است . نقش مهم حزب شما در دوران جنگ و مبارزه ضد امپریالیستی شما پس از جنگ خاطره اش هنوز برای ما زنده است . موفقیت حزب‌شما در انتخابات سال ۱۹۴۳ و شرکت شما در دولت در سال ۱۹۴۶ انعکاسی ازاین نقش برجسته است . سهم حزب شما در پیشرفت دموکراسی ، بلافاصله پس از جنگ عظیم بوده است .

حزب توده ایران پیوسته علیه نفوذ نئوکلنیالیستی امپریالیسم ، جهت الغاء امتیازات نفت انحصار های انگلیسی و امریکائی مبارزه کرده است . حزب شما در مبارزه برای ملی کردن نفت نقش عظیمی ایفاء نموده است .

از سال ۱۹۴۹ حزب شما مجبور بفعالیت در شرایط بسیار دشوار مخفی شده است . با وجود ترور وحشیانه ، توقیف و سوء قصد ، شما علیه استبداد سلطنتی ، برای تشکیل جبهه واحدی از نیرو های دموکراتیك و میهن پرست بخاطر ایجاد حکومت ملی و دموکراتیك مبارزه کرده اید . ما برای شما رفقای عزیز ، در مبارزه تان برای احیاء قانون اساسی و آزادیهای دموکراتیك در ایران ، انجام اصلاحات ارضی رادیکال ، صنعتی کردن کشور و بهبود شرایط زندگی زحمتکشان و توده های مردم و خروج کشور از پیمان تجاوزکارانه امپریالیستی سنتو موفقیت زیاد آرزو میکنیم .

حزب شما با استواری تمام از اعلامیه و بیانیه مسکو پشتیبانی کرده است و برای وحدت عمل جنبش کمونیستی جهانی و اردوگاه سوسیالیسم در برابر تهاجم امپریالیسم در ویتنام با استحکام تمام گام برداشته است .

رفقای عزیز ! موجب کمال خرسندی است که علیرغم تلاش وحشیانه امپریالیستها و ارتجاع داخلی برای اعمال فشار بحزب شما ، حزب شما بمثابه یك عامل مهم درحیات سیاسی ایران کماکان باقیست .

در این موقع که حزب توده ایران جشن بیست و پنجمین سال تأسیس خود را برپا میدارد ما اطمینان داریم که حزب شما علیرغم دشواریها نقش خود را در حیات کشور بیش از پیش تقویت خواهد کرد و نبرد شما بیش از پیش با کامیابی همراه خواهد بود .

با درود گرم و برادرانه

راجش واررا گو

دبیر کل شورای ملی حزب کمونیست هندوستان

نیرو های ملی و دموکراتیك ! اتحاد درونی خود و اتحاد بین خود و اتحاد خود را با حزب ما بوجود آورید و تحکیم کنید!

هرگونه تفرقه ای در میان صفوف نیروهای مترقی ضد رژیم از هر منشائی که باشد بطور عملی و عینی بسود استعمار و ارتجاع است .

احزاب برادر با شور تمام بیست و پنجمین سال حزب تودهٔ ایران را شادباش میگویند

نامه تبریك کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان

رفقای ارجمند !

بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان درود های قلبی برادرانه خود را بشما تقدیم میدارد .

حزب توده ایران با مبارزه پیگیر خود برای آزادی ملت ایران از تسلط مونوپلهای خارجی و ارتجاع ایران به یك حزب واقعی ملی ، به پرچمدار مبارزه انقلابی ملت ایران مبدل شده است .

با روح فداکاری و استحکام انقلابی عظیم ، بدون تزلزل از تعقیب و ترور ، اعضای حزب توده ایران برای تشکیل یك جبهه وسیع متحد دمکراتیك و ضد امپریالیستی مبارزه میکنند تا راه را برای آزادی ، دمکراسی و ترقی اجتماعی در ایران هموار سازند .

اعضای حزب سوسیالیست متحده آلمان و همه زحمتکشان جمهوری دمکراتیك آلمان با حزب توده ایران ، با مبارزات کارگر و دهقان دموکرات ایرانی پیوند و همبستگی برادرانه دارند . همانطوریکه در گذشته بهترین نیرو های جنبش کارگری آلمان با مبارزه پیشاهنگ حزب توده ایران دکتر ارانی ، و با ناشران روزنامه پیکار ، ارگان مبارزه ملت ایران ، همکاری کردند ، امروز نیز حزب سوسیالیست متحده آلمان و حزب توده ایران در جبهه مشترك مبارزه ضد امپریالیستی درکنارهم قرار دارند.

همراه با احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی سراسر جهان ، حزب سوسیالیست متحده آلمان و حزب توده ایران برای تحکیم وحدت و بهم پیوستگی جنبش جهانی کمونیستی بر اساس اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ برای اتحاد همه نیرو های ضد امپریالیستی میکوشند . این وظیفه عاجل در مبارزه بر ضد تجاوز امریکا در ویتنام ، بر ضد سیاست انتقام جویانه امپریالیسم آلمان غربی ، در مبارزه بخاطرصلح احراز دمکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم است .

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان موفقیت کمیته مرکزی و همه اعضای حزب توده ایران را در کوشش برای استحکام سیاسی و سازمانی حزب خود ، در مبارزه برای ایجاد جبهه متحد همه نیرو های دمکرات و میهن پرست ایران ، آرزومند است .

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان
دبیر اول ـ والتر اولبریشت

نامه تبریك کمیته مرکزی حزب کارگر متحد لهستان

کمیته مرکزی حزب توده ایران
رفقای عزیز!

بمناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب شما صمیمانه ترین درود های برادرانه و تبریکات خود را تقدیم میداریم .

حزب توده ایران که سنن مبارزه‌جویانه حزب کمونیست ایران‌را ادامه میدهد و در شرایط دشوار مخفی کار میکند ـ مبارزه فداکارانه ای را برای منافع حیاتی توده های زحمتکش ـ حقوق دمکراتیك مردم و تکامل مترقی و مستقل کشور انجام میدهد .

رفقای عزیز! ما موفقیتهای بیشتری را برای شما درامر تکامل و تقویت حزب ، درمبارزه شما برای سعادت مردم ایران و امر مشترك ما سوسیالیسم ، آزادی ملل و صلح آرزومندیم .

تلگراف تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و تمام کمونیستهای بلغار بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران را صمیمانه و برادرانه بشما شادباش میگویند .

ما جریان مبارزاتی را که حزب شما در طول ۲۵ سال موجودیت خویش برای علنی کردن فعالیت خود و بخاطر تأمین منافع حیاتی زحمتکشان ایران و نیل به آزادی و دموکراسی و استقلال انجام داده است همواره با احساس همبستگی برادرانه تعقیب کرده ایم .

کمونیستهای بلغارستان برای وفاداری حزب توده ایران به اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و برای مبارزه آشتی ناپذیری که در شرایط دشوار کار مخفی علیه انواع انحرافات از این اصول انجام میدهد ارزش عالی قائل هستند .

ما در این روز بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران برای شما رفقای عزیز کامیابی های تازه ای را در مبارزه پر ارج تان بخاطر دموکراسی ، تأمین استقلال ملی کشور و نیکبختی و بهروزی مردم ایران آرزومندیم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

نامه تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی

پراك ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۶
کمیته مرکزی حزب توده ایران
رفقای عزیز!

بمناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران درود های برادرانه خود را تقدیم میداریم . ما برای مساعی حزب شما که از روز تأسیس خود در شرایطی دشوار علیه ارتجاع داخلی و خارجی و برای تحقق آرمانهای سیاسی و اجتماعی مردم ایران مبارزه میکند احترام فراوان قائلیم .

ما موفقیت شما رفقای عزیز را در امر مبارزه برای متحد ساختن کلیه نیرو های دمکراتیك و ترقیخواه و بخاطر تأمین ترقی اجتماعی و صلح جهانی آرزومندیم .

آنتونی نووتنی

نامه تبریك کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان

کمیته مرکزی حزب توده ایران
رفقای عزیز!

بنام صدها هزار کمونیست مجاری تبریکات خودرا بمناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب شما به کمیته مرکزی و همه اعضاء حزب توده ایران تقدیم میداریم .

ما با علاقه کامل و توجه عمیق مبارزه فداکارانه ای را که حزب توده ایران زیر پرچم مارکسیسم ـ لنینیسم علیرغم تضییقات و ترور شدید برای آزادی مردم ایران ـ استقلال کشور وترقی اجتماعی انجام میدهد ـ دنبال میکنیم . ما به کوششهائی که شما برای حفظ پاکیزگی ایده های کمونیستی و برای تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی مبذول میدارید ارج فراوان میگذاریم .

از همبستگی عمیق کمونیستها و مردم مجارستان در مبارزه خودتان مطمئن باشید . ما از صمیم قلب موفقیت شما را در مبارزه شجاعانه‌تان آرزومندیم .

تلگراف تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران تبریکات صمیمانه و درود های پرشور برادرانه خود را بشما و بتمام اعضای حزب توده ایران تقدیم میدارد .

رفقای عزیز ! ما موفقیت شما را در مجاهداتتان بخاطر اتحاد تمام نیرو های میهن پرست و دموکرات ، برای دفاع از منافع وحقوق اساسی ملت ایران ، برای صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی آرزو میکنیم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی

تلگراف تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه بنام همه کمونیستها و افراد ترقیخواه سوریه بمناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب تودهٔ ایران سلامهای گرم و برادرانهٔ خود را باعضاء کمیته و همهٔ اعضاء حزب شما تقدیم میدارد و در مبارزه بخاطر منافع مردم ایران موفقیت شما را آرزو میکند .

حزب شما برای استقلال واقعی‌ایران ، علیه بلوکهای نظامی امپریالیستی ، بخاطر دموکراسی و بهبود زندگی زحمتکشان ایران بمبارزهٔ طولانی و شجاعانه دست زده است و علیرغم قربانیهای شجاعانه این مبارزه را ادامه میدهد . حزب شما بهمراه همهٔ احزاب برادر برای وحدت جنبش کمونیستی جهانی برای جبهه واحد ضد امپریالیستی و صلح پایدار مبارزه میکند .

ارتجاع ایران و ارتجاع کشور های عرب بهمکاری امپریالیستها برای سد کردن راه رهائی و ترقی خلقهای ایران و عرب بتوطئه های خود ادامه میدهند . باین سبب ما مبارزهٔ شما را علیه مرتجعین ایرانی بمثابهٔ دفاع از حقوق حقهٔ همهٔ خلقهای منطقهٔ خود میدانیم .

ما اطمینان داریم که حزب مارکسیستی ـ لنینیستی شما مرحلهٔ دشوارکنونی‌را که درآن هیئت حاکمه ترور شدیدی بسود امپریالیستها علیه ترقیخواهان و همهٔ مردم ایران اعمال میکند ، با موفقیت طی خواهد کرد.

ما همبستگی خود را با رفقای زندانی شما اعلام میداریم و برای شما در مبارزه بخاطر تحقق آرمان مردم ایران موفقیت کامل آرزومیکنیم .

با سلامهای برادرانه
کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه

بعلت تراکم مطالب نامه های تبریك احزاب برادر مغولستان ، عراق ، ترکیه ، اسپانیا ، یونان ، سودان ، انگلستان ، بلژیك ، حزب کمونیست آلمان ، اسرائیل ، اردن ، بولیوی ، دانمارك در شماره آینده ماهنامه مردم درج خواهد شد .

رفقا! همبستگی حزبی را جانشین اختلافهای کوته نظرانه کنید، با تفرقه افکنان در درون حزب و نهضت مبارزه نمائید!

با جریان انشعابی تازه در چارچوب اصول مبارزه کنید!

بقیه از صفحه ۳

حزب توده ایران — رهبر توده ها

گردید بسازمان وسیعی بدل شد. جلسات متعددی در استانها و شهرستانها بمنظور تدارك برای کنفرانس سرتاسری تشکیل داد. این جمعیت در شهر تهران ۲۰۰ جلسه جمعاً با شرکت ۴۵۰۰ زن تشکیل داد. در آذر ماه ۱۳۳۱ کنفرانس سرتاسری زنان ایران تشکیل گردید که نمایندگان خود را برای کنگره کپنهاگ انتخاب و پیامی برای کنگره صلح وین ارسال نمود.

با پشتیبانی حزب توده ایران جمعیت هواداران صلح ایران که زیر نظر شاعر بزرگ معاصر ملك الشعراء بهار تشکیل شده بود فعالیت وسیعی انجام داد. به همت حزب توده ایران و سازمانهای وابسته بآن بود که ایران با جمع آوری ۲ میلیون امضاء زیر بیانیه استکهلم در میان کشور های سرمایه داری جهان نسبت به جمعیت خود جای چهارم را پس از فرانسه، ایتالیا و ژاپن احراز کرد.

فعالیت وسیع حزب در دوران مبارزه برای ملی کردن نفت توأم با فعالیت جمعیت ملی مبارزه علیه استعمار بود. این جمعیت نقش بزرگی در اوج جنبش سالهای ۲۹ ـ ۱۳۳۲ ایفاء کرد که در مواردی عمده ترین نقش تجهیز کننده بود. میتینگ ها و نمایشهای عظیم این جمعیت مانند نمایش ۸۰ هزار نفری تهران و نمایشهای وسیع در ولایات بمناسبت ۱۸ مین سال قرارداد ننگین رضاشاهی ۱۹۳۳ با نفت جنوب ومیتینگ صد هزار نفری ۲۳ تیر درتهران بمناسبت ورود هاریمان که بخون کشیده شد تکانهای نیرومندی بود که به جنبش داده میشد.

حزب توده ایران همواره پیشگام تشکیل جبهه واحد نیرو های دموکراتیك علیه امپریالیسم و ارتجاع بوده است. تشکیل «جبهه آزادی» در سال ۱۳۲۳، تشکیل جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه در سال ۱۳۲۴، تشکیل جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری در سال ۱۳۲۷، تلفیق کار مخفی با کار سازمان های علنی در سالهای ۱۳۲۹ — ۱۳۳۲، کامیابیهائی است که حزب در این زمینه بموقع خود بدست آورده است و در این زمینه مقالهٔ ویژه ای در مجله دنیا شماره ۳ سال پنجم نگاشته شده است. این فعالیت چه در گذشته و چه بویژه در زمان حال بمقاومت های سرسختی از جانب محافل معین برخورد کرده و میکند ولی پیگیری حزب ما بتدریج این مقاومت ها را برطرف خواهد کرد زیرا توده های مردم ایران بلزوم چنین جبهه ای پی برده‌اند و در آینده بیشتر پی خواهند برد. کامیابیهای چندین کار زار اخیر شاهد این مدعی است، حزب ما صادقانه دستگاه نیرومند تبلیغاتی خود را در اختیار همه نیرو های دموکراتیك و ضد استعمار گذارده است و این خود کمکی است به تجمع نیروها.

اینها بود گردهٔ مختصری از فعالیت توده ای حزب ما که تاریخی بس غنی و آموزنده دارد. مهمترین تأثیر این فعالیت عقب نشینی هائی است که هیئت حاکمه ایران امروز مجبور است برای تثبیت موقتی خود بدان دست زند و «اصلاحاتی» انجام دهد که بموقع خود مبارزه ای طولانی علیه آنها کرده بود.

جای شك نیست که حزب ما در جریان این فعالیت جوشان خود دارای اشتباهات جدی بوده است. همواره علت عدم کامیابی هر جریانی را که ضرورت تاریخی آنرا بوجود آورده و در جهت سیر تاریخ باشد باید در اشتباهات آن جست، این اشتباهات را صادقانه تجزیه و تحلیل کرد و از آن برای آینده پند گرفت. حزب ما کوشیده است این کار را انجام دهد و بهترین گواه، قرار های پلنوم چهارم وسیع کمیته مرکزی است که اشتباهات حزب را بویژه در دوران حکومت دکتر مصدق عریان بیان کرده است

ولی آیا تنها حزب توده ایران بود که اشتباهاتش ناکامی هائی در جنبش بوجود آورد؟ بدیهی است که پاسخ باین سئوال منفی است. اینکه دیگران چه اشتباهاتی کرده اند و چه سهمی در شکست ها و ناکامی ها دارند تصدیقش منوط به صداقت خود آنها است. منطق حکم میکند که اقلا آنهائی که در ۲۸ مرداد — این روز بزرگترین شکست ها — حکومت را در دست داشتند در باره نقشی که انجام داده اند قدری تعمق کنند و علل شکست را چنانچه هست جستجو نمایند.

در نتیجه تجزیه و تحلیل ناکامیهای گذشته حزب ما باین نتیجه رسیده است که در تمام موارد علت العلل آن نبودن وحدت در صفوف نیرو های دموکراتیك و ضد امپریالیستی است. لذا نه تنها با تفرقه افکنی و انواع انحرافات در داخل بشدت مبارزه کرده و میکند بلکه با تمام نیروی خود کوشا است که هرگونه تفرقه ای را در مقیاس تمام جنبش رهائی بخش کشور ما نیز از میان براندازد.

سیاست بین المللی حزب ما هم ناشی از همین تمایل است. حزب ما از همان آغاز اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری روش تفرقه افکنانه و هژمونیزم رهبران حزب کمونیست چین را محکوم کرد و موضعی اتخاذ کرد که حوادث بعدی بویژه جریانی که امروز در چین میگذرد صحت آنرا نشان داده است.

حزب ما علیرغم کوشش آنهائی که میخواهند از اهمیت نقش آن در مبارزه علیه امپریالیسم بکاهند بزرگترین و پیگیرترین نبرد ها را علیه امپریالیسم انجام داده و میدهد. هنگامیکه‌حزب ما «شعار مبارزه علیه هرگونه استعمار کشور ایران» را سر لوحه سیاست خارجی خود قرار داد هیچ گروهی حتی کلمه استعمار و امپریالیسم را بزبان نیاورده بود. خدمت حزب ما تنها در این نیست که علیه امپریالیسم مبارزه کرده است بلکه مهم تر از همه در آنست که مردم را بماهیت تغییر ناپذیر و یگانهٔ همه امپریالیست ها واقف ساخت و هرگونه توهم و ایللوزیون را درباره وجود نیروی خارجی سوم باطل کرد.

دشواری مبارزه‌ای که حزب ما علیه آلمان هیتلری و فاشیسم انجام داد در همین بود که میبایست عقایدی را که مبتنی بر سنت طولانی درباره آلمان و نقش آن بود در هم شکند.

امپریالیسم امریکا از زمان ورود مستر شوستر، نخستین مستشار امریکائی بعنوان نیروی بیطرف جلوه کرده بود. «گررود شوستر از ایران، رود ایران برباد» سرود خلقی شده بود. میسیون میلیسپو و حتی دومین میسیون آنرا که در زمان جنگ دوم جهانی بایران‌آمد بسیاری در جهت منافع ملت ایران میدانستند. بشهادت اسناد و مطبوعات موجود نخستین حزبی که با تمام توانائی و نیروی خود افشاگری علیه امپریالیسم امریکا را آغاز کرد و با پیگیری ادامه داد حزب توده ایران بود تا جائی که شعار «یانکی گم شو» شعاری شد که بدیوار هر خانه و بر در هر منزل دیده میشد.

حزب ما حزبی است عمیقاً میهن پرست و در عین حال وفاداربه‌انترناسیونالیسم پرولتری. ماهمبستگی با احزاب کمونیستی و کارگری کشور های دیگراعم از سرمایه داری و سوسیالیستی و بویژه با حزب بزرگ کمونیست اتحاد شوروی را نه تنها منافی با میهن پرستی نمیدانیم‌بلکه مکمل یکدیگر میشماریم. لیکن وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری بهیچوجه از استقلال عمل ما نمیکاهد. در هر مورد ما هستیم که وضع میهن خود را بهتر تشخیص میدهیم، ما هستیم که بهتر از هرکس میتوانیم خط مشی حزب خود را تعیین کنیم.

راز اینکه بهترین و پرشورترین‌جوانان میهن‌ما، افسران میهن پرست ارتش ایران بسوی حزب ما روی آوردند و عده‌ای از آنها هم اکنون در سیاه چالها و در بد آب و هواترین مناطق بسر میبرند و سر تسلیم فرود نمیآورند همین خصیصه حزب ما است. در دامن همین میهن دوستی و انترناسیونالیسم حزب ما است که فرزندانی‌چون‌روزبه و افسرانی که جان سپردند وتسلیم نشدند و یا هنوز با سخت ترین وضعی در زندانها بسر میبرند و صد ها قهرمان دیگر بوجود آمده‌اند

خسرو روزبه این قهرمان مردم ایران در آخرین دفاع خود میگوید: من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران‌در درون سینه‌ام شعله میکشد راه حزب توده ایران را بر گزیده‌ام. در پاسخ وعده عفوی که در مقابل تقاضای بخشش از شاه به سرگرد وکیلی میدهند میگوید: «من جانم را در راه میهن خود فدا میکنم، چطور ممکن است از شاه که او را خائن بمیهن گرامیم میدانم تقاضای عفو کنم». حس فداکاری و از جان گذشتگی و عشق بی پایان وی بحزب توده ایران‌در اشعاری متبلور است که درآخرین شب زندگیش بدیوار زندان مینویسد و باین چندبیت پایان می پذیرد:

اگر ای شاه من و همسر زیبای مرا
در سحرهدیه کنی چند گل سرب مذاب
با سم اسب بکوبی به سر و سینه ما
یا شوی مست‌زخون من و او جای‌شراب
صبح فردا پسرم باز بخواند بسرود
که به هشیاری حزب پدرم باد درود

آتشی که درون سینه روزبه شعله میکشید خاموش شدنی نیست، «صبح فردای» وکیلی و قهرمانان شهیددیگر ما خواب و خیال نبوده و نیست. ستارگانی مانند خاوری‌و حکمت جو و قهرمانان‌گمنام دیگر حزب ما که در چنین دوران خفقان آوری در آسمان تیره و تار میهن ما میدرخشند مبشرین چنین «صبح فردائی» هستند.

درود بی پایان بمبارزان تسلیم نشدنی که‌حزب توده ایران در دامن قهرمان‌پرور خود پرورش داده‌است.

افتخار جاویدان به قهرمانانی که در راه‌میهن ما ایران جان سپرده‌اند.

زندهٔ جاوید حزب توده ایران.

بقیه از صفحه ۲

فعالیت فراکسیون حزب توده ایران در مجلس

متکی بامپریالیسم انگلستان و برنامه حفظ وضع موجود با اتخاذ روش ترور و فشار نسبت به حزب توده ایران و نیروهای دیگر دموکراتیك و ترقیخواه قادر بزمامداری نیست.

در این شرایط خطیر یك کودتای ارتجاعی بخوبی احساس میشد. ناتوانی هیئت حاکمه در برابر گسترش نیروهای ملی و دموکراتیك از یکسو ونزدیکی انتخابات دورهٔ ۱۵ مجلس از سوی دیگر موجبات‌نگرانی امپریالیسم انگلستان و ارتجاع داخلی هوادار آنرا، بویژه در حالیکه جنگ دوم جهانی پایان میبافت و نیرو های متفقین میبایست خاك ایران را ترك کنند، فراهم میساخت.

این اوضاع و احوال شانس نخست وزیری احمد قوام (قوام السلطنه) را، که مدتها در کمین چنین فرصتی بود، زیاد تر کرد. قوام علناً خود را هوادار سیاستی مبتنی به نزدیکی و دوستی با اتحاد شوروی معرفی میکرد و در مصاحبه های مطبوعاتی که با وی انجام میشد لزوم اصلاحات اجتماعی بویژه در مورد دهقانان و کارگران را گوشزد مینمود و از مراعات اصول و موازین قانون اساسی دم میزد و نیز وعده میداد که مسئله آذربایجان را با موافقت مردم آذربایجان حل و فصل نماید. از طرف دیگر عوامل چندی از قبیل مخالفت جدی بین او و سید ضیاء الدین و کدورت بیست ساله اش با انگلستان که بهنگام کودتای سید ضیاء الدین از پشتیبانی قوام شانه خالی کرده و با بازداشت وی موافقت نموده بود، توأم با مخالفت‌شخصی شاه و گروه هوادار سیاست انگلیس با وی، موجب آن شد که نخست وزیری قوام در محافل ترقیخواه با خوش بینی تلقی گردد.

در چنین شرایط داخلی و بین المللی کمیته مرکزی حزب توده ایران باین نتیجه رسید که از زمامداری قوام السلطنه پشتیبانی نماید تا بدینطریق از بروز یك کودتای ارتجاعی موقتاً جلوگیری کند و فرصتی یابد تا پیروزیهای نهضت را در پرتو دوران آرامش فترت تحکیم بخشد و با قدرت بیشتری در انتخابات دوره پانزدهم مجلس که باید در ظرف چند ماه انجام میبافت شرکت نماید.

پیروزی در این مبارزه آسان نبود زیرا اکثریت ارتجاعی مجلس با پشتیبانی شاه و امپریالیسم انگلستان مصمم شده بود بهر تقدیر از نخست‌وزیری قوام‌جلوگیری نماید. برای موفقیت در این زمینه حزب به بسیج نیرو های مردم پرداخت و یکسلسله نمایشها و تظاهرات موجب شد که مجلس با یك رأی اکثریت بالاخره به زمامداری قوام رأی داد.

آخرین مبارزه موفقیت آمیز فراکسیون حزبی ما در مجلس چهاردهم جلوگیری از تمدید دورهٔ مجلس بود. ارتجاع ایران که از گسترش نهضت و نفوذ مادی و معنوی حزب توده ایران سخت نگران شده بود میکوشید تابلکه دوره چهاردهم را برای چندی تمدید کند و از اینراه بوضع‌متزلزل خویش سرو صورتی دهد. مخالفت حزب ما با این طرح و نمایشهای عظیم توده‌ای این نقشه را عقیم ساخت

فعالیت دو سالهٔ فراکسیون توده نشان داد که برای نخستین بار در تاریخ کشور ما گروهی ازنمایندگان بمجلس راه یافته اند که بر خلاف سنت های جاری پارلمانی ایران از هرگونه زد و بند های سود جویانه برکنارند، بآنچه میگویند ایمان دارند و با قدرت‌تمام ازنظریات و برنامهٔ خویش دفاع میکنند، آنچه میگویند و میکنند بسود مردم زحمتکش و توده های وسیع مردم است، با امپریالیسم و عمال آن هیچ پیوندی ندارند و صمیمانه از استقلال و آزادی ایران دفاع میکنند.

نمایندگان حزب توده با کمال قدرت تریبون مجلس را برای افشاء دستگاه دولتی، فقر و سیه روزی توده های مردم، بمنظور برملا ساختن تحریکات امپریالیستی، برای دفاع از آزادیهای دموکراتیك مورد استفاده قرار دادند و هیچ فرصتی را برای ارائه نمودن برنامهٔ ترقیخواهانه خود بسود کارگران، دهقانان، کارمندان، افسران و سربازان، معلمان و استادان، بسود پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور ما برای کوتاه کردن دست امپریالیسم از منابع ثروت کشور، برای اجراء اصلاحات عمیق اجتماعی و سیاسی و اداری از دست ندادند.

برای نخستین بار نمایندگان حزب ما از پشت تریبون مجلس فقر و سیه روزی دهقانان ایران را تحلیل نموده با اعلام شعار «زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند» طرح تقسیم اراضی را بمیان کشیدند. برای نخستین بار فراکسیون حزب لزوم تصویب قانون کار و بیمه های اجتماعی را در مجلس مطرح ساخت، برای نخستین بار طرح تفویض حقوق سیاسی بزنان را تقدیم مجلس نمود، لزوم اجراء مقررات قانون اساسی در باره تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی را از دولت خواست، نحوهٔ دموکراتیزه کردن ارتش را مطرح نمود، اصلاحات عمقی دادگستری را پیشنهاد کرد، مسئله الغاء امتیاز نفت جنوب را بمیان کشید و ضمن مخالفت خود با قرضه های امپریالیستی و طی مباحثات متعدد در باره بودجه کشور، راه های صحیح اصلاحات مالی را پیشنهاد نمود، اصلاحات عمیق فرهنگی واجراء واقعی قانون تعلیمات همگانی مجانی، استقلال دانشگاه و یکسلسله پیشنهادات مختلفه در باره آموزش و پرورش از جانب نمایندگان حزب توده ایران مطرح گردید.

بقیه درصفحه ۷

مبارزان نهضت رهائی بخش ایران ! پرچم پر افتخاری را که قهرمانان و شهیدان نهضت بشما سپرده اند سر افراز نگاه دارید !

بقیه از صفحه ۱

بدون مبارزه پیروزی نیست

در روستا ، در ارتش ، در مجلس ، در دولت ، در دانشگاه است معمولا به سه دوران تقسیم میشود . دوران اول دوران فعالیت علنی از مهرماه ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۲۷ . دوران دوم غیر علنی که از بهمن ۱۳۲۷ تا مرداد ۱۳۳۲ جریان دارد بالاخره دوران سوم دوران فعالیت حزب پس از کودتای ۲۸ مرداد تا امروز . دورانهای مزبور از لحاظ سلطه بیشتر این یا آن جناح هیئت حاکمه در قدرت ، از لحاظ سلطه بیشتر این یا آن امپریالیسم در سیاست و اقتصاد کشور و همچنین از لحاظ نیرو هائی که در نبرد شرکت دارند و بالاخره از نظر دامنه و عمق و مضمون مبارزه از یکدیگر متمایز .

در حیات بیست و پنجساله حزب تغییرات مهمی در جهان و در ایران صورت گرفت . شکست فاشیسم در دومین جنگ جهانی ، تزلزل و تلاشی سیستم مستعمراتی ، پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم تناسب نیرو ها را در صحنه جهانی به نفع اردوگاه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم و بزیان امپریالیسم و ارتجاع جهانی تغییر داد ولی متأسفانه در میهن ما از اوضاع مساعد داخلی و جهانی استفاده لازم بعمل نیامد . بر اثر توطئه های پی در پی امپریالیسم و ارتجاع و در نتیجه تشتت و تفرقه در صفوف نیرو های ملی و دموکراتیك جنبش رهائی بخش ملی بناکامی گرائید .

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فاجعه ای بزرگ در تاریخ معاصر میهن ما است . کودتای مزبور به همه پیروزیهائی که بر اثر مبارزات طولانی حاصل شده بود قلم بطلان کشید . رژیم ترور و استبداد فردی را با تمام زوائد و ظواهر آن بر ما مسلط ساخت ولی حزب ما با وجود شرایط سخت و دشوار در پیوند با خلق ، علیه دشمنان خلق و در جهت تأمین آرمانهای خلق بمبارزه خود ادامه داد و پرچم مبارزه را همچنان دراهتزاز نگهداشت.

پیگیری و سازش ناپذیری حزب ما در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع خشم و غضب حیوانی دشمنان قسم خورده خلق را علیه ما برانگیخت . هیچگاه زندانهای ایران از توده ایها خالی نشد و خون بسیاری ازقهرمانان با نام و بی نام حزب جاری گردید ، در این هنگام که مراسم خاصی بمناسبت گذشت بیست و پنجسال از تاریخ حزب خود برگزار میکنیم در برابر قهرمانان و شهیدان حزب و سایر کسانی که در راه آرمانهای خلق جان داده اند سر تعظیم فرود میآوریم و با الهام گرفتن از آنها و در راه تحقق آرمانهای آنها بمبارزه خود ادامه میدهیم .

گرچه بیست و پنجسال مبارزه حزب ما و سایر نیروهای ملی ودموکراتیك باکامیابی همراه نگردید ولی مبارزات مزبور اثرات بسیار ژرف خودرا در کلیه شئون زندگی در جامعه ما گذاشته است ، منشاء و محرك رفرمها و عقب نشینی هائی است که رژیم حاضر در سالهای اخیر ناگزیر بدان تن در داده است.

خصوصیت عمده رفرمها و عقب نشینی های مزبور، سطحی و نیم بند و ناپیگیری آنها است . محتوی اقتصادی اقدامات مزبور بسط مناسبات سرمایه داری و رهبری اقتصاد کشور در جهت استعمار نو است . نتیجه عملی چنین شیوه ای ابدی شدن فقر و جهل و بیماری و ویرانی در کشور ما است .

در دوران رژیم کودتا وابستگی کشور بامپریالیسم و درمرحله نخست بامپریالیسم امریکا شدید تر شده است . امپریالیسم تسلط خود را بر کلیه امور اقتصادی ، سیاسی و نظامی کشورما برقرار نموده است . تسلط کنسرسیوم بین‌المللی نفت و دیگر انحصارهای امپریالیستی در صنایع نفتی میهن ما ، تعقیب سیاست درهای باز و غارت بی بند و بار بازار های کشورما حفظ و بسط نفوذ انحصار های امپریالیستی و تقویت و تشویق سرمایه‌های بزرگ کمپرادری مظاهری چند از این وابستگی است .

شرکت ما در اتحادیه نظامی سنتو و در قرارداد دوجانبه با امریکا ، قبول مقررات وهن آور کاپیتولاسیون ، وجود صد ها و هزاران افسر و درجه دار امریکائی در ارتش ، ارتش ایران را بیك زائده پنتاگون تبدیل نموده است .

سیاست خارجی ما پیروی از امپریالیسم در همکاری با ملك فیصل ها ، ملك حسین ها خلاصه میگردد. ما درسیاست خارجی حتی از پاکستان و ترکیه باصطلاح هم پیمانان خود در سنتو عقب مانده‌ایم . ایران بیکی ازقطبین ارتجاعی خاور میانه تبدیل شده است و دشمنی تمام نیرو های ملی و دموکراتیك این ناحیه را علیه خود برانگیخته است .

عنصر تازه در سیاست خارجی ایران بهبود نسبی روابط ایران با کشور های سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد جماهیر شوروی است . حزب ما هوادار بسط هر چه بیشتر آن بوده وهست حزب ما بسط مناسبات بین ایران و کشورهای سوسیالیستی را نمودار مشخصی از نیروی روز افزون سوسیالیسم و افزایش تأثیر آن در سیر تاریخ میداند ، نه از کرامات هیئت حاکمه ایران که سالها ازآن جلوگیری کرده است . ما بسط مناسبات مزبور را با خواستها و مطالبات مردم ایران که پیوسته جویای بهبود همه جانبه روابط باکشور های سوسیالیستی بوده اند منطبق میشمریم و آنرا هم از لحاظ رشد و تکامل سریع اقتصادی و هم از جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی برای میهن خود ضروری میدانیم . با بهبود مناسبات ایران باکشورهای سوسیالیستی و بروز برخی مقاومتها در برابر انحصار های امپریالیستی در سیاست خارجی کشور یك نوع ناهمگونی بچشم میخورد و احتمالا ممکن است موجب پاره ای گمراهی‌ها گردد . واقعیت آنست که جهت عمده و مسلط در سیاست خارجی رژیم کودتا کماکان ضد ملی و ارتجاعی و جزئی از سیاست خارجی امپریالیسم و ارتجاع جهانی است .

خلقهای میهن ما از کمترین حقوق سیاسی و اجتماعی محرومند پنجاه‌هزار مأمورین سازمان امنیت و اطلاعات کشور آنچنان جهنمی را بوجود آورده اند که در تاریخ گذشته ایران هیچگاه سابقه نداشته است . سفارتخانه های ایران به شبکه بزرگی از سازمان امنیت تبدیل شده است . مجلس ، سنا ، نخست وزیر ، وزیر ، مدیر کل ، دادگاه قاضی ، دادستان ، همه و همه آلات بی اراده ای در مشت این گشتاپوی ایرانی اند . هر روز گروه تازه‌ای از جوانان میهن‌پرست ومبارز میهن ما دستگیر میشوند ، به شکنجه گاههای سازمان امنیت و سپس به دادگاههای نظامی روانه میگردند . تنها در دو سال اخیر چهل و دو حکم اعدام صادر شده که در مورد بیست نفر از آنها حکم اجراء گردیده است .

آیا میتوان نام چنین وضعی را ثبات گذاشت ؟ البته خیر . هیئت حاکمه ایران با شکل و محتوی کنونی خود قادر بحل تناقضات جامعه ما نیست . حزب ما عقیده دارد که تنها از طریق اجرای یك تحول بنیادی و انقلابی میتوان نظام ضد ملی و ضد دموکراتیك موجود را در کشور دگرگون نمود ، از طریق راه رشد غیر سرمایه داری و استقرار اصول دموکراتیك حکومت مردم بر مردم را در کشور مستقر ساخت و با آهنگ سریع رشد به عقب ماندگی دیرینه و روز افزون کشور خاتمه داد . بدون چنین تحولی ، ایران نمیتواند بسرعت صنعتی ، غنی ، نیرومند گردد و نقش شایسته خود را در تمدن و تاریخ ایفاء نماید . بدیهی است بخودی خود چنین تحولی صورت پذیر نیست . تنها از طریق تشکل و مبارزه و اتحاد همه نیرو های ملی ، مترقی ودموکراتیك جامعه میتوان بانجام این وظیفه مبرم تاریخی که تاریخ در برابر ما گذاشته است نائل آمد. تسلیم شدن بوضع موجود و بانتظار قضا وقدر نشستن پنداری عبث است . هر توده ای آگاه و هر میهن پرست واقعی میداند بدون مبارزه پیروزی نیست و نمیتواند باشد . حزب ما با استفاده از تجارب شیرین و تلخ زندگی بیست و پنج ساله خود و با اعتماد و اعتقاد به حقانیت خویش از دشواری ها نمی هراسد و پیگیرانه بمبارزه مقدس و انقلابی خود برای انجام یك تحول بنیادی و انقلابی همچنان ادامه میدهد .



با کمال تأسف رفیق علی جاهد از اعضاء قدیمی حزب ما اخیراً در شهر دوشنبه (اتحاد جماهیر شوروی) بدرود حیات گفت . وی در سال ۱۳۰۳ در [illegible] شهر در یک خانواده دهقانی تولد یافت . دوران تحصیل را در شهر تبریز بپایان رساند و بعنوان کارگر پارچه بافی نخست در تبریز و سپس در مازندران بکار مشغول گردید. وی در سال ۱۳۲۳ هنگامیکه کارگر بیست ساله ای بود به صفوف حزب توده ایران پیوست . از این‌دوران تمام نیروی خود را در راه استقلال میهن عزیز و بهبود زندگی طبقات زحمتکش که خود از آنان منشاء میگرفت مصروف نمود . پس از تشکیل شورای‌متحده مرکزی در سال ۱۳۲۳ رفیق جاهد بنمایندگی ازطرف اتحادیه کارگران فیروزکوه در نخستین کنفرانس‌اتحادیه در تهران شرکت کرد . اوائل سال ۱۳۲۴ مسئول اتحادیه کارگران زنجان و سپس مسئول اتحادیه کارگران بهشهر شد . سال ۱۳۲۵ به زادگاه خویش آذربایجان بازگشت و از این زمان فعالیت سیاسی خود را در فرقه دموکرات آذربایجان آغاز نمود . وی نخست مسئول تشکیلات کمیته خلخال و سپس بسمت صدر کمیته محلی سراب انتخاب شد .

رفیق علی جاهد در سال ۱۳۲۷ بعلت تعقیب پلیس ناگزیر به کشور اتحاد جماهیر شوروی پناهنده شد . در دوران مهاجرت وی لحظه‌ای از کوشش‌بازنماند و بارتقاء سطح دانش خویش پرداخت . او موفق شد دانشکده مارکسیسم ـ لنینیسم و نیز دانشکده حقوق شهر «دوشنبه» (تاجیکستان) را به پایان رساند و در آخرین سالهای حیات به دریافت دکترای علوم فلسفه نائل گردید و از رساله خود در زمینه تعالیم اجتماعی ابونصر فارابی دفاع نمود .

ما این حادثه تأسف انگیز را به همسر و سه فرزند رفیق فقید و نیز به تمام رفقای حزبی تسلیت میگوئیم . خاطرهٔ روشن رفیق علی جاهد پیوسته در ضمیر ما باقی خواهد بود .

بقیه از صفحهٔ ٦

فعالیت فراکسیون حزب توده ایران در مجلس

این بود خلاصه ای از فعالیت فراکسیون حزب توده‌ایران درمجلس چهاردهم یعنی یگانه دوره تقنینیه‌ای که نمایندگان حزب طبقه کارگر در مجلس‌شورا شرکت داشتند و امکان یافتند که مطالبات طبقهٔ کارگر و سایر زحمتکشان ایران را از پشت تریبون مجلس عرضه کنند.

توده های زحمتکش و ترقیخواه ایران نیز بنوبه خود زحمات نمایندگان واقعی خویش را بی پاداش نگذاشتند . در آخرین روز مجلس چهاردهم میدان بهارستان ناظر صحنهٔ شورانگیزی از ابراز احساسات مردم تهران نسبت به نمایندگان حزب توده ایران و اقلیت ترقیخواه مجلس بود . هزاران نفر از کارگران ، پیشه وران ، بازاریان ، دانشجویان و روشنفکران در برابر مجلس اجتماع کرده انتظار خروج نمایندگان را داشتند . در حالیکه وکلاء اکثریت با سرافکندگی از در مخفی مجلس را ترك گفتند ، نمایندگان حزب توده ایران و اقلیت ترقیخواه با سر بلندی از عمارت مجلس خارج شده و مورد احترام و تجلیل پرشور مردم قرار گرفتند . مردم اعضاء فراکسیون توده را سردست بلند کرده و با فریاد زنده باد نمایندگان حقیقی‌ملت تا پایان میدان بهارستان بردند .

بدینسان مردم تهران نمایندگان واقعی خود را با بهترین و ارزنده ترین پاداشها مفتخر ساختند .

رفقای حزبی ! بکوشید تا جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم را هر چه ژرفتر فرا گیرید ! از اصول این جهان بینی علمی و انقلابی در برابر انحراف چپ و راست ، در برابر انحراف رفورمیستی و آوانتوریستی و رویزیونیسم چپ و راست دفاع کنید !

میهن پرستی را بـا انترناسیونالیسم پرولتری در آمیزید !

دکتر تقی ارانی



رهبر زحمتکشان ایران
و مبارز شهید راه کمونیسم

خسرو روزبه



عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران
و قهرمـان ملی ایران

بشهر شب درآمد پهلوانی ، پیکرش از نور

— ۱ —

بشهر شب در آمد پهلوانی ، پیکرش از نور
بکف زوبینی از پرتو ، بدل یك شعله آتش
چنین فرمود مردم را : «چنان دانم که در ظلمت
نمی یابید راه بخت را ، در آرزوی صبح
به تلخی اشك میبارید و در جان حسرتی دارید .
شنیدستم که تاریکی چو دود زهرآگینی
برآید از کنام اژدهای ناخوش آئینی ،
نشسته بر سر تختی ، بسر تاجی ، بکف گرزی
بسی دژخیم خلق آزار اندر آستان او
سرا پا لعنت و کبر است و بیداد است جان او
من از راه آمدم ایدر ، برای جنگ با اژدر .
بدین زوبین بدرم پیکر آن دیو مردم در ،
بدین آتش بسوزانم سرای ظلمت آبادش ،
برانم قوم نا میمون ، بر آرم بیخ بیدادش .
شما گر دوستدار صبح و گردانی جوانمردید
در این رزم معظم یار یا بر جای من گردید !»

— ۲ —

چو اژدرها شنید این داستان را از بد اندیشان
خروشید و فرو پیچید و زهر افشاند و آتش بیخت
سپاهی سخت ترس آور بجنگ پهلوان انگیخت .
بجان پهلوان افتاد و یاران جیش اژدرها
چه سرها شد جدا در رزم مرگ آور زپیکر ها
ولی بی باك می رزمید آن گرد بزرگ آئین
بسوی قصر اهریمن هزاران پرتوی زوبین
هزاران شعله آتش همی افکند بی پروا
ز زخم دشمنان پرخون سراپا پیکر پاکش
ولی یکدم نمی لرزید آهنگ طربناکش
بمیدان پهلوان نور می رزمید و می رزمید
بهر دم قهرمانی از میان خلق بر میخاست
کنار گرد نورانی صف امداد می آراست .
بشهر شب رسید آوای پرشور خروس صبح
ز پژواك دل انگیزش متین تر گشت همت ها
امیدی نو پدید آمد به جانها — گرچه ظلمت ها ،
چو دودی سهمگین بر جا و دشمن نیز بر جا بود
ولی آن گرد نورانی سرا پا گرم هیجا بود .
بلی ، آن گرد نورانی است حزب توده ایران
کنون یك ربع قرن این پهلوان زبده میرزمد
بضد ظلمت دیرین ، برای صبح آزادی ،
برای آنکه در دلهای غمگین بشکفد شادی .
در این سنگر نخواهد خفت ، تا از سایه های شب
برآید ارغوانی پیکر خورشید خوش منظر
بر افشاند بشهر شب ز گردونها شعاع زر .

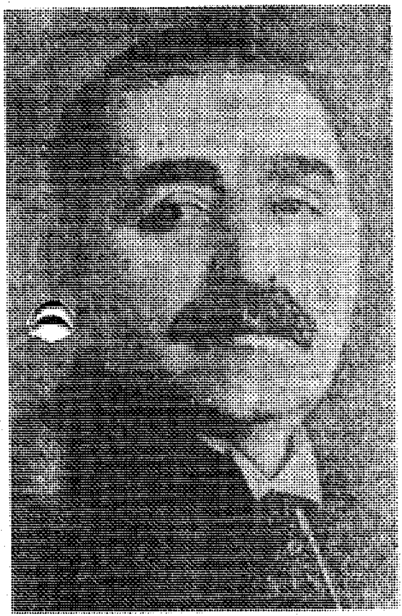
ا. س.

حیدر عمو اوغلی



یکی از بنیادگزاران
حزب کمونیست ایران
و از رهبران برجسته جنبش آزادیخواهی دوران مشروطه

سلیمان محسن اسکندری



مبارز مشهور راه آزادی و یکی
از بنیادگزاران و رهبران برجسته
حزب توده ایران

خوانندگان عزیز

توجه فرمائید !

بنا به پیشنهاد و درخواست عده زیادی از شنوندگان گرامی رادیو پیك ایران ، در ساعات پخش رادیو بشرح زیر تغییر داده شده است :

رادیو پیك ایران همه روزه در ساعت ٦ و ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲٦ - ۳۱ متر برنامه پخش میکنند . درساعت ٦ بعد ازظهر پس از اعلام برنامه بزبان فارسی ، گفتاربزبان کردی آغاز میشود و تا ساعت ٦ و ۳۰ دقیقه ادامه مییابد . از ٦و۳۰ دقیقه تا ۷ برنامه بزبان آذربایجانی واز ساعت ۷ تا ۷ و ۵۰ دقیقه برنامهٔ فارسی پخش میگردد.

عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه مجدداً تکرار میگردد و تا ساعت ۹ و ٤۰ دقیقه ادامه مییابد.

ازخوانندگان گرامی خواهشمندیم ساعات وامواج رادیو پیك ایران را بدوستان و آشنایان خود نیز اطلاع دهند .

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

برای بازگشت پناهندگان سیاسی به میهن مبارزه کنیم!

اخیراً در اتحاد شوروی یك جمعیت قانونی از ایرانیان بنام « جمعیت پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم اتحاد شوروی» تشکیل شده است. در این جمعیت هزاران تن از ایرانیان که طی بیست سال اخیر در اثر سیاست تضییق و تعقیب هیئت حاکمه ایران مجبور به جلاء وطن شده اند عضویت دارند. بر احدی پوشیده نیست که از دوران سرکوب جنبش دموکراتیك آذربایجان و بعد ها، پس از سقوط حکومت ملی دکتر مصدق، ارتجاع ایران دهها هزار تن از هم میهنان ما را که در جنبشهای دموکراتیك و ملی شرکت جسته بودند، بدار کشید، تیر باران کرد، در زیر شکنجه کشت، زندانی ساخت، بتبعید گاههای بد آب و هوا فرستاد یا مجبور به جلاء وطن نمود. پناهندگان سیاسی ایرانی تنها در اتحاد شوروی نیستند. در کشور های سوسیالیستی اروپا نیز تعداد آنها زیاد است. بعلاوه باید صدها هزار ایرانی دیگری را که در غرب اروپا و در امریکا و کشور های دیگر اقامت دارند و به علل سیاسی یا نمیتوانند یا مجاز نیستند به ایران باز گردند در این سیاه بر عده پناهندگان سیاسی وارد ساخت. هرگز در تاریخ کشور ما مهاجرت سیاسی از ایران چنین انبوه نبوده است. طبیعی است که این یك وضع فوق العاده غیر عادی است که بر وخامت فضای سیاسی اجتماعی در ایران می افزاید.

پناهندگان سیاسی در کشور های سوسیالیستی، میهن دوم خویش را یافته اند. احزاب برادر در این کشور ها آنچه را که میتوانستند برای تأمین زندگی و تحصیل و کار و معالجه و استراحت این پناهندگان انجام داده اند. مواهب جامعه سوسیالیستی اثرات خود را در زندگی پناهندگان ایرانی باقی گذاشته و آنها توانستند با استفاده از این مواهب تحصیل کنند، بمقامات عالی علمی دست یابند، در مشاغل خود تخصص پیدا کنند. درسال ۱۹٦٥ بین پناهندگان سیاسی ایرانی ساکن اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشور های اروپای شرقی بیش از هزار نفر صاحبان تحصیل عالی (لیسانس و فوق لیسانس) بوده است. اینها غالباً کسانی بودند که در آغاز مهاجرت تحصیلات متوسط یا حتی کمتر از متوسط داشته اند. مثلا در میان پناهندگان سیاسی ایرانی که اکنون در جمهوری شوروی آذربایجان اقامت دارند، در آغاز مهاجرت فقط هشت نفر مهندس بود و در سال ۱۹٦٥ تعداد آنها به ۹۰ نفر رسید. در آغاز مهاجرت فقط ٤ طبیب بود، در سال ذکر شده تعداد آنها به ۸۲ پزشك رسید (که از میان آنها هشت نفر در رشته طب بمقام نامزدی علوم رسیدند). در آغاز مهاجرت در میان این پناهندگان ٤ دامپزشك بود و در سال ۱۹٦۷ تعداد آنها به ۸۳ تن رسید. در این سال در میان مهاجرین ایرانی ۷۰۰ لیسانسیه و ٥٤ نفر دارای معلومات عالی مافوق لیسانس (نامزد علوم) بوده است. عده کثیری در سالهای مهاجرت، تخصص حرفه ای فرا گرفته اند و بلا استثناء همه کودکان پناهندگان سیاسی ایرانی به تحصیل مشغولند. مسئله محرومیت از تحصیل یا وقفه در آن برای این کودکان وجود ندارد.

بقیه در صفحه ۷

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت چهل و نهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران از جانب خود و از جانب کلیه اعضاء حزب به شما و بوسیله شما به کلیه اعضاء حزب کمونیست اتحاد شوروی و بهمه مردم شوروی چهل و نهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را شادباش میگوید.

در نتیجه انقلاب کبیر اکتبر و استقرار حاکمیت شوروی، روسیه عقب مانده با گامهای شگرف پیشرفته است و کشور های رشد یافته سرمایه‌داری را یکی پس از دیگری در پشت سر گذاشته است. اکنون اتحاد شوروی یك دولت معظم مقتدر و صنعتی است که توانسته است برای نخستین بار در فضا رخنه کند و دانش جهانی را با کشفیات تازه بتازه ای غنی سازد. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سیر تاریخ جهانی را دگرگون ساخت و مانند محرك نیرومندی جنبش رهائی بخش خلقها را وارد مرحله نوینی ساخت و مردم کشور های مستعمره و نیمه مستعمره را به نبرد در راه در هم شکاندن یوغ استعمار و در راه آزادی و استقلال برانگیخت. در نتیجه مبارزه خلقها ارکان بساط استعمار فرو ریخت. اکنون صفوف مردم آسیا و افریقا که استقلال سیاسی بدست آورده اند بیش از پیش فزونی میباید.

اتحاد شوروی باین خلقها پیوسته کمك اقتصادی، سیاسی و نظامی مبذول میدارد تا خود را از بند استعمار نو و کهن برهانند. پشتیبانی همه جانبه از پیکار دلاورانه مردم ویتنام بر ضد تجاوزگران امپریالیست امریکا نمودار درخشان چنین کمکی در شرایط کنونی است و هیچ اظهار بی پایه و پوچی قادر نیست از اهمیت و ارزش این پشتیبانی بکاهد.

اکنون درستی مواضع حزب کمونیست اتحاد شوروی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری وسیله خود پراتیك مبرهن شده است. سیر زمان نشان داده است که رهبران حزب کمونیست چین چه اندازه از مواضع مارکسیسم - لنینیسم دوری جسته اند.

کامیابیهائی که طی سالیان اخیر اتحاد شوروی در زیر رهبری حزب کمونیست شوروی و کمیته مرکزی لنینی آن به کف آورده است حیثیت و اعتبار جهانی آنرا باز هم بالاتر برده است. حزب ما از صمیم دل و جان به این کامیابیها تهنیت میگوید و آرزومند آنست که بخیر مردم شوروی و سراپای جنبش کمونیستی جهان دستاورد های تازه بتازه ای بکف آید.

حزب ما بر ضد تحریکات امپریالیسم و در راه استقلال کشور، ترقی و دموکراتیزاسیون حیات اجتماعی پیوسته و بدون خستگی نبرد میکند. حزب ما از نخستین روز پیدایش خود هوادار بهبود همه جانبه مناسبات ایران وشوروی بوده است و این بهبود را مایه تضعیف مواضع امپریالیسم و استعمار نوین میشمارد. حزب ما میکوشد و خواهد کوشید تا این مناسبات عمیق تر گردد و ایران به استقلال واقعی دست یابد.

فرخنده باد چهل و نهمین سال انقلاب کبیر اکتبر!

استوار باد دوستی مردم ایران با مردم شوروی!

پیروز باد یگانگی و هم پیوستگی جنبش جهانی کمونیستی وکارگری!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

مصاحبه ماهنامه مردم با رفیق رادمنش صدر بوروی کمیته مرکزی

درباره برخی مسائل مهم روز

س : اخیراً شاه درمصاحبه با مخبر «ساندی‌تایمز» گفت که پیمان سنتو پیمانی‌است بر روی‌کاغذ. سخنگویان رژیم این اواخر بارها از سیاست ملی و مستقل صحبت کرده اند. در عین حال دولت ایران کماکان سیاست حفظ سنتو را ادامه میدهد وچندی پیش مانور نیروهای سنتو انجام گرفته است. آقای هویدا نیز تصریح کرده است که دولت وی قصد خروج از سنتو ندارد. نظر حزب توده ایران درباره این روش دولت ایران چیست؟ چه خط مشی اساسی را حزب برای سیاست خارجی کشور پیشنهاد میکند؟

رفیق رادمنش ـ شاه درمصاحبه خود با مخبر روزنامه «ساندی تایمز» بنا به ترجمه‌ای که در جراید ایران نشر یافته گفته است: «اگر اتحاد با غرب تنها ورقه‌ایست که شما هروقت لازم بدانید آنرا در دست تکان‌میدهید یا هر وقت امضا کنندگان دیگر بآن استنادجویند شما آنهارابفراموشی میسپارید پس ما ناچاریم این حقیقت را درك كنیم که ما نمیتوانیم کاملا به این اتحاد ها اتکا داشته باشیم».

این مطلب را شاه پس از اشاره به تصادم پاکستان و هند و ذکر اینکه وقتی پاکستان بکمك هم پیمانان خود احتیاج داشت باو کمك نکردند، بیان کرده است و گویا این امر است که چشم زمامداران ایران را باز کرده است و این مطلب رادرك کرده‌اند که نمیتوان «کاملا به این اتحادیه ها اتکاء داشت».

بقیه در صفحه ۲

یك اعدام دیگر

طبق اطلاع مندرجه در اعلامیه روز ۱۷ آبانماه ۱۳٤٥ مقامات نظامی لشکر فارس و منتشره در رادیو و جراید ایران، آقای بهمن بهادری قشقائی سپیده دم روز ۱۰ آبانماه ۱۳٤٥ در میدان تیر باغ تخت شهر شیراز تیرباران شد. دادگاه بهمن قشقائی مانند دیگر دادگاههای نظامی که در سالهای

بقیه در صفحه ۸

اولا بدیهی است برای چنین نتیجه گیری احتیاج به بیش از ده سال که از عمر پیمان نظامی بغداد و سنتو میگذرد نبود. زمامداران ایران میتوانستند از سرنوشت پیمان سعدآباد که کمکی بصیانت رضا شاه نکرد و یا از سرنوشت پیمان بغداد که کمکی به حفظ ملك فیصل و نوری سعید ننمود و یا از سرنوشت پیمان سنتو که کمکی به بایار و مندرس نکرد عبرت گیرند.

ثانیاً دولت ایران نه تنها پندی نگرفت بلکه بعکس پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ عراق به پیشنهاد امضاء قرار داد عدم تهاجم ازطرف دولت اتحاد شوروی پشت پا زد و با عجله و شتاب با امریکا پیمان دو جانبه را امضاء نمود.

ثالثاً اگر قبول کنیم همه این حوادث باندازه کافی گویا نبود که چشم زمامداران ایران را باز کند و تنها تصادم بین پاکستان و هندوستان چنین اثر معجزه آسائی راداشته است آنگاه این سئوال مطرح میشود پس چرا حالا باز هم در این پیمان کاغذی باقی مانده‌اند. آقای هویدا نخست وزیر در مصاحبه اخیر خود تأکید میکند که: «در فکر خروج از سنتو» نیستند و بنظر ایشان سنتو حتی «سودمند» است» آیا باین روش جز ادامه تبعیت از سیاست امپریالیستی نام دیگری میتوان داد و با وجود این آیا تعجب آور نیست که شاه در همین مصاحبه مدعی میشود که: «ما حالا از یك سیاست مستقل ملی پیروی میکنیم یعنی ما مستقل از بلوك قدرت های بزرگ هستیم» معلوم نیست چگونه میشود در پیمان سنتو باقی ماند، قرارداد دو جانبه با امریکا را حفظ کرد، قانون کاپیتولاسیون را بقوت خود نگاهداشت، هزاران افسر و درجه دار امریکائی ارتش ما را اداره کنند، اقتصاد و بازرگانی و نفت ما در دست محافل سرمایه‌داری امپریالیستی باشد و بازهم ادعای سیاست مستقل ملی داشت؟

بنظر ما با باقی ماندن در سنتو نمیشود از سیاست مستقل ملی سخن گفت. حزب ما از نخستین روز لغو بیطرفی سنتی ایران و امضاء پیمان بغداد [illegible] در موارد [illegible] دیگر با چشمهای باز نتایج شوم و استقلال بر بادده این قبیل پیمان ها را اعلام کرده است تردید و تزلزلی که اکنون در ارزیابی پیمانهای مزبور ابراز میشود خود یکنوع تأیید از نظریات حزب ما است. ما امروز مثل دیروز عقیده داشته و داریم که بهترین سیاستی که ایران میتواند و باید تعقیب کند عبارت از خروج از پیمان سنتو، لغو قرار داد های دیگر، اخراج مستشاران نظامی، اعلام بیطرفی، حمایت از صلح و همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه با هر گونه تهاجم است. در شرایط کنونی ایران تنها و تنها در این صورت میشود از یك سیاست مستقل و ملی سخن گفت و لاغیر. در صورتیکه هیئت حاکمه ایران چنین سیاستی را دنبال کند تردیدی نیست که مورد ارز یابی مثبت حزب ما و نیرو های ملی و دموکراتیك دیگر قرار خواهد گرفت.

بقیه از صفحه ۱

مصاحبه ماهنامه مردم با رفیق رادمنش صدر بوروی کمیته مرکزی

در باره برخی مسائل مهم روز

سئوال: بدون تردید شما جریان مذاکرات شرکت ملی نفت و کنسرسیوم واظهارات آقایان هویدا و اقبال را در مورد اختلاف با کنسرسیوم بر سر ازدیاد تولید نفت دنبال کرده‌اید. نظر شما نسبت باظهارات سخنگویان در مورد اقدامات متقابل در برابر کنسرسیوم چیست؟ حزب توده ایران چه روشی را برای تأمین حقوق ایران در مسئله نفت مطرح میسازد؟

رفیق رادمنش - کنسرسیوم بین المللی بزرگترین موسسه غارتگر امپریالیستی است که از ۱۲ سال پیش در کشور ما مستقر شده است. قرار داد با کنسرسیوم بین المللی نفت ظالمانه ترین قرار داد در نوع خوداست که انحصار های نفتی در شرایط ترور واختناق بکشور ما تحمیل کرده‌اند و این مطلبی است که حتی سخنگویان رژیم کنونی گاه بدان اعتراف کرده‌اند. با امضاء این قرار داد قانون ملی شدن نفت عملا لغو گردید ودرهیچیك از مواد این قرار داد با کنسرسیوم حتی کلمه‌ای بنفع ایران دیده نمیشود. هیچ فاتحی با مغلوب خود آنطور که انحصار های بزرگ نفتی که مست از پیروزی پس از کودتای ۲۸ مرداد از هر سو بکشور ما برای غارت غنائم سرازیر شدند رفتار نکرد و نمیکند.

اختلاف دولت ایران با کنسرسیوم بین المللی نفت از وقتی آغاز میگردد که کنسرسیوم یکجانبه در بهمن ۱۳۳۸ (مطابق اوت ۱۹۶۲) بهای نفت را در خلیج فارس تنزل داد. و از این راه سالیانه دهها میلیون دلار از در آمد ایران از محل نفت کاسته است.

پس ازمشاجرات در اوپك و مذاکرات دولت با کنسرسیوم، دولت منصور حاضر شد قرار داد جداگانه ای را با کنسرسیوم نفت امضاء نماید. در قرار داد الحاقی دولت ایران قرار داد با کنسرسیوم نفت را یکبار دیگر تأیید میکند و از کلیه دعاوی خود در باره بهای نفت و بهره مالکانه و غیره در ازاء مبلغ ناچیزی صرفنظر مینماید.

قرار داد الحاقی مزبور از لحاظ شکل و محتوی خود شبیه بقرار داد الحاقی گس - گلشائیان است که در شرایط اوج نهضت در مجلسهای ۱۵ و ۱۶ رد گردید. ولی مجلس بیستم که از مظاهر بارز دموکراسی شاهانه است بلا فاصله پس از ترور منصور آنرا تصویب نمود.

اکنون دولت ایران با دست و پای بسته وارد عمل میشود و تنها خواست دولت ایران افزایش میزان تولید نفت است تاباین طریق بر عایدات ارزی خود چند ده میلیون دلار افزایش دهد.

هم اکنون در سال جاری کنسرسیوم در حدوده درصد بر تولید خود افزوده است ولی دولت ایران میخواهد این غارت تا ۱۷ و ۱۹ در صد افزایش یابد. بنابر این تمام دعوا بر سر استخراج ۷-۸ میلیون تن نفت بیشتر است.

معذلك کنسرسیوم تا کنون باین خواست دولت ایران تن در نداده است و مدعی است که خواست مزبور مباین قرار داد با کنسرسیوم است.

روزنامه های واشنگتن پست و تایمز لندن، این بلند گویان انحصار های نفتی بسر و صدا در آمده‌اند و مستقیم و غیرمستقیم برای این تقاضای ناچیز به تهدید دولت ایران و یادآوری حوادث ایران که منجر بسقوط دکتر مصدق وحوادث عراق که منجر بسقوط و قتل قاسم شده است دست زده‌اند. آقای هویدا نخست وزیر در مصاحبه اخیر مطبوعاتی خود اعلام میدارد که اگر کنسرسیوم باخواست ایران موافقت ننماید «ایران میتواند باقدامات یك جانبه دست بزند. مثلا اراضی را که کنسرسیوم از آن استفاده نمیکند پس بگیرد.»

مطلبی که ابتدا شاه در هنگام گشایش دوره جدید مجلسین و سپس آقای هویدا در مصاحبه اخیر خود در باره امکان اقدامات یکجانبه دولت ایران مطرح نموده‌اند بسیار جالب است. چنانکه میدانیم حوزه امتیاز کنسرسیوم علاوه بر صدهزار میل مربع منطقه مورد امتیاز شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هشت جزیره خلیج فارس (خارك، هنگام هرمز، قشم وغیره) و همچنین سراسر سواحل جنوبی ایران بعرض سه میل را در برمیگیرد و تا کنون کنسرسیوم فقط از ۸۰۰ میل مربع این منطقه عظیم استفاده کرده است.

آیا زمامداران ایران بچنین عملی دست خواهند زد؟ و آیا کنسرسیوم علیه افزایش تولید چندمیلیون نفت اضافی کماکان پایداری خواهد کرد؟ هر دو این احتمالات ضعیف است نه رژیم کنونی ایران و نه کنسرسیوم که با یکدیگر پیوند نزدیك دارند کار را بدرازا نخواهند کشانید و بنحوی از انحاء باین مناقشه پر سر و صدا که از کوهی موشی زائیده میشود خاتمه خواهند داد.

اما نظر ما برای استیفای حقوق ایران در مسئله نفت از دیر زمان روشن بود و هست. ما هوادار احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت هستیم. ما عقیده داریم که قرار داد کنسرسیوم بزور و در شرایط ترور بکشور ما تحمیل شده است و بنابر این قرار دادی است غیر قانونی.

جالب است که حتی روزنامه اطلاعات که اینروز ها بدست و پا افتاده و وظیفه مخصوصی برای حل و فصل اختلاف ما بین دولت ایران و کنسرسیوم بعهده گرفته است درمقاله خود تحت عنوان «ایران و کنسرسیوم» مجبور باعتراف گردیده است و مینویسد:

«مردم ایران فراموش نکرده‌اند تحت چه شرایطی دولت ما بقرارداد با کنسرسیوم تسلیم شده، قرار دادی که حتی در آن شرایط حقوق و منافع ایران را تأمین نمیکرد».

اگر مسئله تا این درجه برای زمامداران ایران روشن است پس چرا دست باقدام جدی زده نمیشود و مسئله احیاء قانون ملی کردن نفت مطرح نمیگردد و یا اقلا مسئله تجدید نظر در قرارداد ظالمانه کنسرسیوم به پیش کشیده نمیشود.

ما عقیده داریم که شرایط کنونی مناسبترین فرصت ها را برای تأمین حقوق پایمال شده ایران در مورد نفت در اختیار ما میگذارد. هر گونه عقب نشینی، هر گونه سازش در برابر شاهان بی تاج و تخت نفت ضربت سنگین جدیدی است بر منافع ملی میهن ما.

سئوال: اخیرا آقای نخست وزیر بدنبال اظهارات قبلی شاه و دیگر سخنگویان رژیم از قصد دولت ایران دائر بخرید اسلحه وافزایش باز هم بیشتر بودجه‌هائی که باین کار اختصاص داده شده است سخن گفته است. استدلال سخنگویان رژیم آنست که باید مواضع دفاعی ایران را در مقابل تهدیداتی که گویا نسبت بتمامیت ارضی ایران ازطرف ناسیونالیستهای عرب، مصر و سوریه و عراق و غیره میشود تقویت کرد. نظر شما در این باره چیست؟ حزب توده ایران بمسئله تقویت قدرت دفاعی ایران چگونه مینگرد؟

رفیق رادمنش - بودجه ارتش ایران از ۵۰ میلیون دلار در سال ۱۳۳۲ به ۳۲۰ میلیون دلار در سال ۱۳۴۴ افزایش یافته است. دولت ایران برای خرید اسلحه در سالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ بمیزان ۵۰۰ میلیون دلار اعتبار گرفته است. علاوه بر اعتبارات مزبور اکنون آقای هویدا بدستور شاه اعتبار نامه ای معادل ۴۰۰ میلیون دلار برای خرید تسلیحات جدید از امریکا و انگلیس تقاضا نموده است.

زمامداران ایران به بهانه برچیده شدن احتمالی پایگاه انگلستان در عدن که گویا در سال ۱۹۶۸ صورت خواهد گرفت و همچنین به بهانه دعاوی بی اساس ارضی برخی از ناسیونالیستهای عربی نسبت بخاك ایران به یك مسابقه تسلیحاتی بیسابقه ای دست زده‌اند که بهیچوجه با بنیه اقتصادی کشور ما ساز گار نیست. برچیده شدن احتمالی پایگاه عدن از طرف نیرو های مسلح انگلستان بهیچوجه به معنای خروج امپریالیسم انگلستان از خلیج فارس نیست. هم اکنون انگلستان قرار داد های جدیدی با شیخ نشینهای شارجه و بحرین منعقد نموده و درصدد تقویت پایگاههای نظامی خود در این شیخ نشینهاست.

باین ترتیب پایگاههای انگلستان در خلیج فارس نه تنها از بین نمیرود بلکه بعکس بیشتر بسواحل ایران نزدیك میشود و بنا بر این خلاء مورد ادعای شاه در مصاحبه اخیر وی با مخبر «ساندی تایمز» که گویا در نتیجه خروج نیروهای مسلح انگلستان از عدن در خلیج فارس بوجود خواهد آمد با واقعیت وفق نمیدهد. انگلستان کماکان در خلیج فارس باقی میماند وهدف اساسی بقای امپریالیزم انگلستان در این منطقه که با موافقت امپریالیزم امریکا صورت میگیرد دفاع از آن منابع نفتی است که در این منطقه بیش از نیمقرن است در اختیار دارد. این مطلب را ما نمیگوئیم. این مطلب را خودشان میگویند.

مثلا روزنامه «ساندی تایمز» هدف مزبور را در عبارت زیر خلاصه میکند:

بقیه در صفحه ۷

خطری که سازمانهای دانشجوئی را تهدید میکند

درسال گذشته درآستانه تشکیل کنگره کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلان ایرانی، روزنامه مردم (شماره نهم آذر ماه ۱۳۴۴) طی مقاله‌ای مسائلی را که جنبش دانشجوئی با آنها روبرو است مورد بررسی نقادانه قرارداد وضمن تأکید نقش مهم نهضت دانشجوئی ایران در دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی و همچنین در جنبش عمومی مردم ایران در راه آزادی و استقلال، به بروز برخی پدیده های منفی بویژه درآنچه که‌مربوط به‌استقلال، دمکراسی فعالیت سیاسی واتحاد درسازمانهای دانشجوئی بود اشاره کرد و راه برطرف کردن آنها را نشان داد.

اکنون در آستانه ششمین کنگره کنفدراسیون ما خودرا ملزم وموظف میدانیم که‌اولا توجه خوانندگان دانشجورا باردیگر باین مقاله جلب کنیم تا روشن شود که تحلیل ما از سازمان های دانشجوئی چیست. ثانیا برخی از این مسائل را در پرتو وقایع جدید مجدداً مورد بررسی نقادانه قرار دهیم، زیرا متأسفانه پدیده‌های منفی یادشده نه‌فقط‌برطرف نشده، بلکه در برخی موارد تشدید گردیده است. نتیجه اینکه پدیده های منفی بتدریج بصورت‌خطری درآمده‌است که هم موجودیت سازمانهای دانشجوئی و هم اثر بخشی فعالیت آنها را تهدید میکند. بهمین جهت وظیفه همه کسانیکه به‌نقش واهمیت سازمانهای‌دانشجوئی واقفند وبسرنوشت آن علاقمندند، یافتن منشاء خطر و مبارزه جدی با آن است.

خطر چگونه بروز کرده است

در سال گذشته پدیده های زیر که نطفه‌های آن از دوسه سال پیش وجود داشته بطور جدی وآشکار و بویژه دراروپای غربی بروز کرده است:

۱) تعداد اعضاء سازمانهای دانشجوئی و شرکت کنندگان درجلسات و مجامع آنها کم شده است.

۲) فعالیت بسیاری از سازمانهای دانشجوئی به صدور چند اعلامیه آنهم فقط در باره مسائل سیاسی محدود شده است.

۳) برخی از سازمانهای دانشجوئی که درسالهای گذشته خیلی‌هم فعال‌بوده‌اند فعالیتی ندارند و در واقع عملا منحل شده‌اند.

۴) برخی از سازمانها قصد خروج از کنفدراسیون را دارند.

۵) اختلافات در برخی از سازمانها موجب فلج شدن کارها شده، بطوریکه حتی موفق به اعزام نماینده به کنگره‌ها نمیشوند.

۶) برای نخستین بار پس از سالها در انگلستان سازمان دانشجوئی وابسته به رژیم بوجود آمده است.

۷) بسیاری از جلسات سازمان های دانشجوئی و همچنین کنگره‌ها ببحث در باره مسائل ایدئولوژیک و مسائل خاص سیاسی گذشته، بدون‌اینکه نتیجه مثبتی ازآن حاصل شود وبدون‌اینکه تصمیمات عملی برای‌پیشرفت هدفهای خاص سازمانهای دانشجوئی گرفته شود.

اینهاست خلاصه ای از مهمترین پدیده های منفی که بنظر ما بحق میتوان آنها را خطری برای نهضت دانشجوئی دانست.

منشاء خطر در کجاست

بدون تردید عوامل عینی معینی دربروز این پدیده مؤثرند. از زمره مهمترین این عوامل میتوان اولا از وابستگی جنبش دانشجویان در خارج از کشور به اوضاع سیاسی داخل کشور یاد کرد. بدین معنی که با اوج جنبش در داخل و بروز وقایع جدی - نهضت دانشجویان در خارج بلافاصله جان میگیرد و بفعالیت جدی و وسیع دست میزند. و برعکس رکود و سکوت در داخل تأثیر منفی خود را در خارج نیز میبخشد. ثانیا نهضت دانشجوئی پیوسته در حال فعل و انفعال است. بدینمعنی که تغییر محل تحصیل، پایان یافتن دوران تحصیل، انتقال به ایران و نظائر آن موجب میشود که بسیاری از کادر های فعال، یا غیر فعال و یا بکلی از صحنه خارج شوند و بدیهی است که پر کردن جای آنها باکادرهای جدید بسادگی و فوراً امکان پذیر نیست. ثالثا وابستگی طبقاتی، وضع مادی و تربیت سیاسی دانشجویان طوری‌نیست که اکثریت آنها را بطور مداوم و پیگیر بیك کار اجتماعی بکشاند. بیعلاقگی، خستگی، یأس و ناشکیبائی پدیده هائی است که همیشه گریبانگیر این یا آن گروه میشود.

همهٔ اینها عوامل عینی است که باید به حساب آورد. ولی این عوامل عینی کم یا بیش همیشه وجود داشته اند و در آینده هم کم یا بیش وجود خواهند داشت. بنا بر این در وضع مشخص کنونی و برای درك علل بروز پدیده های منفی صحبت بر سر این عوامل نیست. بلکه سخن بر سر آن رشته عوامل است که جنبه ذهنی دارد یعنی مربوط به سیاست و روش سازمانهای دانشجوئی و فعالان نهضت دانشجوئی است، بخصوص که حتی خنثی کردن عوامل عینی و یا محدود کردن تأثیر آنها نیز تا حدود زیادی وابسته بعوامل ذهنی است که در طول مدت تأثیر مثبت و یا منفی خود را میبخشد.

با توجه باین نکات بنظر ما عوامل‌زیر بویژه منشاء بروز پدیده های منفی شده اند:

۱) فعالیت سازمانهای دانشجوئی در زمینه صنفی بحد اقل تنزل یافته و در بسیاری از موارد به صفر رسیده است.

۲) سازمانهای دانشجوئی بطور عمده مرکز بحث درباره مسائل سیاسی و ایدئولوژیك شده است. آنهم مسائلی که اولا مورد اختلاف شدید است و در واقع بین گروههای مختلف در زمینه های معینی تضاد وجود دارد. ثانیاً مسائلی که بحث و حل آنها کار احزاب و سازمانهای سیاسی است نه سازمانهای دانشجوئی.

۳) فعالیت سیاسی سازمانهای دانشجوئی هم دربسیاری موارد بصدور اعلامیه و قطعنامه که غالبا یکطرفه هم هست و نظریات خاصی را منعکس میسازد محدود شده است.

نتیجه اینکه اولا دانشجویان تازه وارد که بویژه بامشکلات مادی وتحصیلی گوناگونی روبرو هستند، چون کمك و پشتیبانی ازجانب سازمانهای دانشجوئی مشاهده نمیکنند علاقه‌ای بعضویت و فعالیت نشان نمیدهند. بهمین دلیل عده ای از دانشجویانی هم که عضو بوده اند دلسرد میشوند و کنار میروند. ثانیاً بحثهای سیاسی و ایدئولوژیك عده‌ای را که میخواهند بیطرف باشند خسته میکند و آنها را از شرکت در بحث و بدنبال آن از شرکت در این جلسات باز میدارد. ثالثاً همین بحثها از آنجا که با انواع وسائل به نتیجه گیری یکطرفه کشانده میشود، کسانی‌را هم که بمسائل‌سیاسی علاقمندند ولی حاضر نیستند دنبال سیاست معینی، که زیان بخش بودن آن روز بروز آشکار تر هم میشود، بروند خسته و دلسرد میسازد. و بالاخره این وضع که منجر به کمی فعالیت صنفی از یکطرف و کمی اثربخشی‌سیاسی ازطرف دیگرمیشود، موجب بروز پدیده هائی میگردد که در پیش گفتیم.

مسئول کیست؟

میتوان قبول کرد که برخی از این اشتباهات ناشی از کم تجربگی و عدم درك عمیق وظایف وهدفهای سازمانهای دانشجوئی از جانب بعضی از افراد و مسئولان سازمان های دانشجوئی است. بهمین جهت بررسی های نقادانه ما و انتقادات دانشجویان مترقی و آگاه برای این قبیل افراد جنبه تذکر دوستانه دارد که امیدواریم مورد توجه قرار گیرد. ولی این نکته را هم باید تأکید کرد که بسیاری از این اشتباهات که جنبه مستمر بخود گرفته و خطر کنونی را بوجود آورده است از یکطرف نتیجه سیاست چپ روانه و ماجراجویانه کسانی است که با تمام قوا میکوشند سازمانهای دانشجوئی را بجایگاه تبلیغ نظریات نادرست و زیانبخش خود و ابزار اجرای این سیاست تبدیل کنند و از طرف دیگر نتیجه سیاست ضد کمونیستی و چپ‌نمای کسانی‌است که‌میکوشند سازمانهای‌دانشجوئی را به عامل تبلیغ و اجرای این سیاست مبدل سازند.

مبارزه ادامه دارد

ما پدیده های منفی را افشا میکنیم و خطر را متذکر میشویم زیرا معتقدیم که فقط با دیدن واقعیت و با درك حقایق، اگر چه تلخ باشد، میتوان راه بر طرف کردن پدیده های منفی را هم یافت و برای از پیش بردن این راه مبارزه کرد. کسانیکه این واقعیت را نمی بینند و آگاهانه یا نا آگاهانه به سیاست نا درست کنونی ادامه میدهند، نه فقط آینده خوشی در انتظارشان نیست، بلکه قبل از هر چیز و مهمتر از آن موجودیت سازمانهای دانشجوئی را بعنوان سلاح مؤثر در امر تجهیز وتشکل دانشجویان برای دفاع از حقوق و منافع صنفی آنها و شرکت در مبارزه عمومی مردم ایران در راه استقرار حکومت ملی و دموکراتیك بخطر میاندازند.

ولی بیان این پدیده های منفی و اعلام خطر نه بمعنی نفی و یا ندیده گرفتن موفقیت های سازمانهای دانشجوئی است و نه بمعنی اینکه باید بواقعیت موجود تسلیم شد. برعکس همه اینها بدین منظور است که نهضت دانشجوئی ما، که دشمنی در وجود رژیم‌دارد، بیش از پیش بتواند نقش شایسته خود را به بهترین وجهی ایفا کند و با مبارزه با عوامل مخالف از یکطرف و سیاستها و روشهای نادرست، که عملا بزیان سازمان تمام میشود، از طرف دیگر موجودیت خود را حفظ نماید و اثر بخشی خود را افزون سازد. در کنار دانشجویان مترقی و آگاهی که بار سنگین این هر دو مبارزه را همیشه بدوش داشته اند و در آینده هم خواهند داشت و آنرا با سربلندی انجام خواهند داد، نیرو های‌جدیدی حتی در میان گروههائی که سیاست چپ‌روانه و ماجراجویانه ای را دنبال میکنند، بچشم میخورند که با روشن بینی روز افزونی نتایج زیان بخش این سیاست را میبینند و بمقاومت و مبارزه در برابر آن برمیخیزند. این عامل امید بخش نوینی است که همراه با فعالیت و مبارزه دانشجویان مترقی و آگاه خواهند توانست پدیده های منفی را از بین ببرد، خطر را دفع کنند و نهضت دانشجوئی را با سیاست درست و نیروی جدیدی به پیش برانند.

درگذشت سعید نفیسی

با تأسف فراوان اطلاع حاصل کردیم که آقای سعید نفیسی یکی از ادباء ومحققان بنام و پرکار ایران در گذشته است. شادروان سعید نفیسی ازجرگه آن ادیبان وپژوهندگان ایرانی بود که طی چند دههٔ اخیر بنیاد شیوه نوین تحقیق و تألیف را در زمینه تاریخ ادب ایران در میهن ما استوار ساخته اند و از زمرهٔ سازندگان فرهنگ معاصر ایرانست. سعید نفیسی در جریان فعالیت اجتماعی خود بارها علاقهٔ خود را به صلح و دموکراسی نشان داد و در راه بسط روابط فرهنگی ایران و شوروی مساعی قابل توجهی بکار برد. نام سعید نفیسی را همهٔ کسانی که پژوهش علمی و آفرینش ادبی را قدر میگذارند از لوحه ضمیر نخواهند زدود. وی در تاریخ فرهنگ کشور ما جای برازنده خود را خواهد داشت. ما بهمهٔ بازماندگان شادروان نفیسی این ضایعه را تسلیت میگوئیم.

مردم

احزاب برادر با شور تمام بیست و پنجمین سال حزب توده ایران را شادباش میگویند

ما در شماره پیش تلگراف و نامه های واصله از طرف احزاب برادر : حزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب زحمتکشان ویتنام ، حزب کمونیست فرانسه ، حزب کمونیست ایتالیا ، حزب کمونیست هندوستان ، حزب سوسیالیست متحده آلمان ، حزب کارگر متحد لهستان ، حزب کمونیست بلغارستان ، حزب کمونیست چکوسلواکی ، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ، حزب کمونیست رومانی و حزب کمونیست سوریه را چاپ کردیم . اینك دنباله تلگراف ها و نامه های رسیده :

تلگراف تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق

رفقای عزیز !

اجازه دهید از جانب کمونیستها و زحمتکشان عراق بمناسبت ۲۵ مین سالروز تأسیس حزب پرافتخار شما گرمترین درودها و آرزوهای رفیقانه خود را ابراز داریم .

حزب شما بقلوب کمونیستهای عراق بسیار نزدیك است . همکاری متقابل برادرانه و پیوند های فراوان تاریخی در مبارزه ، حزب ما و زحمتکشان ما را با هم متحد میسازد .

اعضای حزب ما همیشه با غرور از همبستگی مداوم شما در مبارزه مردم و حزب ما برضد امپریالیسم و ارتجاع یاد میکنند .

رفقای عزیز !

حزب ما با علاقه و توجه خاصی مبارزه مردم قهرمان ایران را بر ضد داردسته شاه و عمال امپریالیسم بخاطر احراز آزادی کامل ملی ، دموکراسی و ترقی اجتماعی دنبال میکند .

علیرغم وضع دشوار ، حزب برادر توده باقدرت و پیگیری بمبارزه خود در پیشاپیش مردم ایران ادامه میدهد . قربانیهای بزرگی که حزب در این راه داده است نه فقط اراده ، پیگیری و اعتقاد وی را به هدف عادلانه مردم ایران سست نکرده ، بلکه آنرا تقویت نموده و بوی استحکام و اعتماد بیشتری بخشیده است .

ما اطمینان داریم که ملت بزرگ شما بطور قطع بردشمنان خود پیروز خواهد شد و ایران مستقل ، دموکرات و مترقی را - که بمبارزه آزادیبخش مردم خاورمیانه و صلح جهانی خدمت خواهد کرد - بوجود خواهد آورد . حزب ما به کوششهای شما در احیاء وحدت جنبش جهانی کمونیستی برپایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و بموضع شما در امر تحکیم همبستگی با اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی در مبارزه مشترك ما برضد نیرو های امپریالیسم ، تجاوز و جنگ وبویژه در پشتیبانی از خلق قهرمان ویتنام ارج میگذارد .

در پایان خواهشمندیم گرمترین سلامهای کمونیستی ما را بپذیرید .

زنده باد ۲۵ مین سالروز تأسیس حزب توده ایران

زنده باد همبستگی بین احزاب و خلقهای ما

پیروز باد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری

تلگراف تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست مراکش

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز !

ما از راه مطبوعات از مراسم بیست و پنجمین سالگرد تأسیس حزب شما اطلاع یافتیم . ما امیدواریم که برای ابراز عواطف برادرانه ، همبستگی و تحسین ، بخاطر کاری که شما در شرایط اختفاء کامل و ببهای فداکاریهای بزرگ مبارزان خود انجام میدهید ، خیلی دیر نشده باشد .

ما بیش از هر زمان دیگری در مبارزه بر ضد مانور های امپریالیستی که هم اکنون میکوشند کشور های ما را به اتحاد ضد انقلابی « پیمان اسلامی » بکشانند و بخشی از جنبش نجات بخش ملی را در مغرب و خاور نزدیك منفرد سازند و پیوند های آنها را با کشور های سوسیالیستی قطع کنند متحد هستیم .

ما همبستگی کامل خود را با شما ابراز میداریم و اعتقاد راسخ داریم که اتحاد نیرو های انقلابی بر موانعی که امپریالیستها و مرتجعان در راه آزادی و ترقی قرار میدهند ، غلبه خواهد کرد .

رفقای عزیز ، خواهشمندیم احساسات برادرانه ما را بپذیرید .

کمیته مرکزی حزب کمونیست مراکش

دبیر کل - علی یاتا

نامه تبریك حزب کمونیست ترکیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز !

حزب توده ایران که بدست کمونیستهای ایران تأسیس گردیده و در نبرد های سخت آبدیده شده ۲۵ سال است در راه آزادی خلق برادر ما ایران از قید امپریالیسم و ارتجاع و در راه استقلال ملی و ترقی اجتماعی و تأمین صلح قهرمانانه مبارزه میکند .

تأسیس حزب توده ایران در سال ۱۹٤۱ ناشی از نیاز حیاتی مردم ایران بود . حزب توده ایران در میان توده های خلق به فعالیت تشکیلاتی مجدانه دست زد و طی مدتی کوتاه به حزب سیاسی نیرومند ایران و به بزرگترین سازمان سیاسی خاور میانه بدل گردید و برای امپریالیسم در این منطقه جهان دشمن نیرومندی شد .

رفقای ایرانی با کامیابیهای خود در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به کمونیستهای ترك نیز که در شرایط اختفاء عمیق و تضییقات شدید علیه همان دشمنان مبارزه میکنند الهام بخشیدند و موجب تشدیدفعالیت سایر نیرو های آزادیخواه کشور ما گردیدند .

خصوصیات تاریخی مشترك و عوامل سیاسی و اجتماعی بسیاری وجود دارند که ملتهای ما را بیکدیگر نزدیك میکنند و سرنوشت کشور های ما را بهم پیوند میدهند . ما کمونیستهای ترك جریان مبارزه آزادیبخش مردم ایران و فعالیت پیشاهنگ پر افتخار آنرا با علاقه و توجه خاصی تعقیب میکنیم .

حزب توده ایران طی ۲۵ سال موجودیت خود راه مبارزه ای دشوار ولی پر افتخار را پیموده است . در این سالها میان دو حزب ما رشته های پیوند برادری در مبارزه مشترك علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملل ما و تأمین وحدت جنبش جهانی کمونیستی بر قرار شده است .

حزب توده ایران که از علاقه و اعتماد بحق مردم ایران بر خوردار است در شرایط ترور شدید نیز همراه با سایر نیرو های ترقیخواه کشور مبارزه آشتی ناپذیر خود را علیه دشمنان مردم ادامه میدهد .

اکنون که مردم پاك نیت سراسر جهان علیه تلاشهای بی بند و بار امپریالیسم برای خفه کردن جنبش آزادیبخش ملل بپا خاسته‌اند ، در شرایطی که نیرو های تجاوز کار امریکا شهر ها و دهات ویتنام را با بمب های ناپالم نابود میکنند و هرروز دامنه تجاوز خود را وسیعتر مینمایند و صلح جهانی را تهدید میکنند . حزب توده ایران پرچم‌مبارزه در راه‌آزادی مردم ایران‌ازقید ستم امپریالیسم را افراشته نگاهداشته است و در مبارزه برای حفظ و تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی و علیه دگماتیسم‌ورویزیونیسم و فعالیت انشعابگرانه شرکت فعال دارد .

حزب توده ایران یگانه حزبی است در ایران که با پیگیری تمام بخاطر تأمین منافع حیاتی مردم ایران مبارزه میکند . بسیاری از فعالین و رهبران این حزب بدست دژخیمان شاه کشته شدند و هزاران تن از اعضای آن بزندان افتاده و تحت‌شکنجه های وحشیانه قرار گرفته‌اند . ولی نه تیر باران و نه زجر و شکنجه نتوانسته است مبارزه این حزب را که از اعماق توده ها بیرون آمده و قهرمانان آشتی ناپذیر در دامان خود پرورده است متوقف سازد . نام مبارزان شجاعی چون دکتر ارانی ، خسرو روزبه ، سیامك ، و کیلی ، وزیریان و بسیاری از قهرمانان دیگر برای همیشه در قلب کمونیستهای تمام جهان زنده خواهد بود .

ما کمونیستهای ترك در برابر خاطره تابناك رفقای ایرانی که در مبارزه علیه دشمن مشترك شهید شده‌اند سر تعظیم فرود میآوریم .

ما نیز مانند رفقای ایرانی علیه محافل ارتجاعی که کشور ما را به پایگاهی برای متجاوزان امریکائی بدل کرده و از سیاست شوم ناتو و سنتو و سیاست آنتی کمونیسم پیروی میکنند مبارزه میکنیم . محافل ارتجاعی ترکیه با تعقیب این سیاست استقلال کشور را از بین برده ، مبانی اقتصاد آنرا تخریب کرده و موجب تشدید فقر مردم ترکیه شده‌اند .

ما اطمینان داریم که توده‌ایهای ایران با مبارزه خود بخاطر استقلال ملی ، دموکراسی و ترقی اجتماعی و مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز درراه آرمانهای واقعی و حقانی مردم ایران و تأمین منافع آن مبارزه میکنند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه از طرف تمام کمونیستهای ترك بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران را صمیمانه تهنیت میگوید و کامیابیهای جدید شما را در مبارزه عادلانه شماآرزومند است .

زنده باد حزب توده ایران

پیروز باد جنبش آزادیبخش مردم ایران

استوار باد وحدت جنبش جهانی کمونیستی

با درود های برادرانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه

تلگراف تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا

رفقای عزیز !

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا و تمام کمونیستهای اسپانیا بیست وپنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران را صمیمانه بشما تبریك میگوییم .

راهی را که حزب شما پیموده است راهی است سرشار از فداکاری و ایثار. حزب شما در جریان مبارزه قهرمانانه علیه دیکتاتوری و سلطنت مستبده و بخاطر احراز آزادیهای سیاسی ودموکراتیك اعتماد کارگران و دهقانان و نیرو های ضد امپریالیستی کشور را بخود جلب کرده است .

حزب شما با وجود تضییقات شدید و بازداشت عده زیادی از اعضاء آن و علیرغم شرایط دشوار کار مخفی همچنان مهمترین سازمان سیاسی ایران باقی مانده است . شما بحق میتوانید به کامیابیهائی که در طول ربع قرن حاضر در مبارزه علیه ارتجاع بدست آورده‌اید مباهات کنید .

بیست وپنجمین سال‌تأسیس‌حزب تودهٔ ایران، حزب متحدکننده کارگران، دهقانان، روشنفکران وتمام نیرو های مترقی کشور را بشما شاد باش میگوئیم و کامیابیهای تازه‌ای را در مبارزه دشوار و پر افتخاربخاطر احراز آزادی و استقلال و دموکراسی برای شما رفقا و دوستان ایرانی آرزومندیم .

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا

با تقدیم احترام دولورس ایباروری

احزاب برادر با شور تمام بیست و پنجمین سال حزب تودهٔ ایران را شادباش میگویند

تلگراف تبریک کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

بمناسبت ۲۵ مین سال تأسیس حزب توده ایران درود های گرم و پرشور حزب کمونیست یونان را بپذیرید.

مبارزه اینکه شما طی سالیان دراز در شرایط مخفی علیه سلطنت مستبده و در راه تأمین استقلال ملی، آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیك ملت ایران انجام میدهید حزب شما را به نیروی بزرگ سیاسی ایران و رهبر مورد قبول مردم در مبارزه بدل کرده و احترام و علاقه عمیق مردم ترقیخواه جهان را بسوی شما جلب نموده است.

رفقای عزیز کامیابی حزب شما را در مبارزه دشوار و قهرمانانه‌اش آرزو میکنیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

نامه تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان

رفقای عزیز!

خواهشمندیم بمناسبت ۲۵ مین سالروز تأسیس حزب توده ایران، گرمترین درودها و صمیمانه ترین تبریکات ما را بپذیرید. ۲۵ سال در زندگی احزاب دوران کوتاهی است. با اینهمه در همین دوران کوتاه شما طی آزمایشهای سخت، اعتقاد خود را به راه مردم، وفاداری خود را باصول مارکسیسم ـ لنینیسم وشجاعت و اراده تزلزل ناپذیر خود را به اثبات رسانده اید.

نیازی به گفتن ندارد که روابط بین ایران وکشور های عربی دارای ریشه های عمیق در گذشته است. ولی امپریالیستها بکمك عمال خود کوشیده اند از این روابط بسود منافع خود و برای ادامه تسلط خویش برکشورهای ما ومنابع مادی عظیم ما سوء استفاده کنند. آنها بدون اینکه از زوال پیمان بغداد هیچگونه درسی گرفته باشند، با فعالیت تب آلودی باصطلاح پیمان اسلامی را تدارك می‌بینند. ولی مردم ما که اکنون نیرومندتر از گذشته اند، به آنها درس دیگری خواهند داد و توطئه جدید بسرنوشت اسلاف خود دچار خواهد شد.

روابط بین خلق های ما را امپریالیستها و مرتجعین تعیین نمیکنند. مردم ما مبارزه افتخارآمیز شما را در سالهای ۱۹۵۱ ـ ۱۹۵۳ برضد غارت استعماری نوین و برضد سلطنت فاشیستی بادقت دنبال میکردند. (شاید بی‌مناسبت نباشد که واقعه مهمی ذکر گردد. مأموران انگلیسی که شما از آبادان بیرون کردید، بعنوان کارمندان اداره مستعمراتی انگلستان در کشور ما استخدام شدند).

انقلاب شما مبشر و در واقع کمك بقیامهای بزرگی بود که دنیای عرب را تکان داد. انقلاب ۱۹۵۲ در مصر، تحولات بزرگ سیاسی درسوریه و استقلال سودان، پیروزیهائی بود که از این قیامها بدست آمد. ما با استفاده از قدرت کنونی خود برای درهم شکستن توطئه های استعمارگران نو ومرتجعان، از جمله سلطنت فاشیستی در ایران، امیدواریم که بخشی از دین خود را بشما و ملت شما ادا کنیم.

اینك که ما در کار تبدیل حزب خود بیك حزب واقعا توده‌ای انقلابی که راهنمای آن مارکسیسم ـ لنینیسم است، هستیم از جمله از تجربیات حزب شما استفاده میکنیم. علاوه براین جسارت و شهامت حزب شما در مقابله بافشار بیرحمانه، احترام عمیق ما را بخود جلب کرده است و برای ما نمونه یك روش انقلابی ارزنده‌ای بکار میرود.

با تجلیل این واقعه بزرگی که در ۲۵ سال پیش روی داده است، ما با اعتماد بوقایع بزرگتر آینده مینگریم. ما تردید نداریم که حزب شما با استفاده از تجربیات غنی که طی سالها در پیروزیهای بزرگ و شکستهای تلخ بدست آورده است بار دیگر نیروهای مردم را متشکل خواهد کرد، به هجوم خواهد پرداخت و به پیروزی نهائی خواهد رسید. در سالهای ۱۹۵۱ ـ ۱۹۵۳، مبارزه قهرمانانه شما برای شکستن زنجیر های تسلط امپریالیسم، از نظر بین‌المللی در وضع نامساعدی انجام گرفت. ولی اکنون وضع تغییر اساسی کرده است. نه فقط تعادل نیروها بطور روز افزونی بزیان استعمار نو و ارتجاع میچرخد بلکه جنبش نیرومند انقلابی عرب، که ما مفتخریم جزئی از آن هستیم، پشتیبان شماست.

ما امیدواریم که تجلیل بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب شما فرصتی برای استقرار وحدت بازهم بیشتر در حزب شما، برای تجمع بازهم بیشتر نیروها در زیر پرچم مارکسیسم ـ لنینیسم و برای تشدید مبارزه بر ضد استعمار نو و سلطنت فاشیستی باشد.

خواهشمندیم صمیمانه ترین تبریکات ما را بپذیرید و بهترین آرزو های ما را برای تمام اعضای حزب خود بآنها ابلاغ کنید.

زنده باد مردم قهرمان ایران
زنده باد حزب توده ایران
زنده باد مارکسیسم ـ لنینیسم

نامه تبریك کمیته اجرائیه حزب کمونیست بریتانیای کبیر

از جانب کمیتهٔ اجرائیه حزب کمونیست بریتانیای کبیر خوشحالم که گرمترین درود های برادرانه را بمناسبت ۲۵ مین سالروز تأسیس حزب توده ایران بشما تقدیم دارم.

مبارزه خستگی ناپذیر شما در وضع دشوار مخفی و ترور، احترام و تحسین همه نیروهای ضد امپریالیست را بر انگیخته است.

ما به حزب شما بخاطر رهبری شجاعانه وی در امر متحد ساختن طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران در زیر یك برنامه انقلابی برای در هم شکستن تسلط امپریالیسم و فئودالیسم و احراز حقوق دمکراتیك و هموار ساختن راه نیل به سوسیالیسم در کشور شما ارج میگذاریم.

مبارزه شما بر ضد یکی از مقتدر ترین بخش های امپریالیسم، انحصار های نفتی، که ثروت عظیم و بیسابقه‌ای را از راه استثمار بیرحمانه کار مردم و منابع غنی طبیعی ایران انباشته‌اند انجام میگیرد. بخاطر این منافع امپریالیستی است که ملت شما تحت فشار قرار گرفته است و هزاران نفر از دمکراتها و سوسیالیست ها در زندان بسر میبرند.

همین محافل امپریالیستی هستند که از قدرت و نفوذ حزب شما میترسند، زیرا در یك ربع قرن، شما مبارزه بزرگ و متحد مردم را که متضمن آشنا ساختن آنها با نیروی آزاد کننده اندیشه مارکسیسم-لنینیسم نیز بوده است، رهبری کرده‌اید.

ما فرصت را غنیمت میشماریم و بسهم شما در کوششهائی که برای وحدت جنبش جهانی کمونیستی انجام میگیرد، ارج میگذاریم. این سنت بزرگ حزب شماست که پیشرفت مبارزه خود را همواره درپیشرفت صلح، آزادی و سوسیالیسم در مقیاس جهانی دیده است.

ما ۲۵ سال مبارزه موفقیت آمیزشما را تهنیت میگوئیم و پیروزیهای باز هم بیشتری رادر آینده برای‌شما آرزومندیم.

با درود های برادرانه

دبیر کل حزب کمونیست بریتانیای کبیر — جون گلن

تلگراف تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیك

رفقای عزیز!

بمناسبت ۲۵ امین سالروز تأسیس حزب توده ایران، کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیك صمیمانه ترین تبریکات و درود های برادرانه را بشما تقدیم میدارد.

ما در برابر رفقائی که در مبارزه بر ضد حکومت دیکتاتوری و استبداد سلطنتی، بخاطر آزادیهای‌سیاسی و حقوق دمکراتیك مردم ایران شهید شده‌اند سر تعظیم فرود میآوریم، ما بهمه مبارزان زندانی درود میفرستیم و دوستی و همبستگی کامل خود را با آنها ابراز میداریم.

علیرغم فشار وحشیانه، حزب توده ایران امروز نیز همچنان نیروی اصلی در مبارزه بر ضد دیکتاتوری ارتجاعی، سازمان دهنده اصلی پیروزیهای بدست آمده در راه اتحاد همه نیرو های ضد امپریالیست ودمکراتیك ایران است.

حزب توده ایران با وفاداری خود به اندیشه مارکسیسم ـ لنینیسم، با مبارزه خستگی ناپذیر خود در راه وحدت لنینی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، از احترام و دوستی عمیق ما برخوردار است.

رفقای عزیز، از همبستگی کامل ما مطمئن باشید. ما موفقیت های بیشتری را برای شما در مبارزه مردم ایران بخاطر استقلال ملی، صلح و دموکراسی آرزومندیم.

ارنست برونل ـ صدر حزب کمونیست بلژیك

نامه تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

شاد باشهای صمیمانه و درود های برادرانه کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان را بمناسبت ۲۵ مین سال تأسیس حزب توده ایران بپذیرید.

حزب شما که بربنیاد شعائر انقلابی طبقه کارگر ایران تأسیس گردیده خود را مدافع با شهامت منافع زحمتکشان و تمام نیرو های میهن پرست ایران نشان داده است. تاریخ حزب شما از مبارزات دشوار در راه آرمانهای والای صلح، استقلال و حاکمیت ملی، آزادی های دموکراتیك و بهبود شرایط زندگی خلقهای ایران سرشار است. در این مبارزات قهرمانانه حزب شما که از سال ۱۹۴۹ ببعد در شرایط سخت فعالیت مخفی انجام میگیرد، هزاران تن از بهترین فرزندان ایران جان خود را نثار کرده‌اند.

انحصارات آلمان غربی که خطر عمده جنگ جدید در اروپا از جانب آنها ناشی میشود با استفاده از رژیم ارتجاعی شاه در استثمار مردم شما و در تاراج ثروت ملی ایران شرکت دارند.

ما بشما اطمینان میدهیم که در مبارزه شما برای آزادی و استقلال ملت ایران پشتیبان شما هستیم. ما آزادی تمام زندانیان میهن پرست ایران و آزادی فعالیت علنی حزب توده ایران را طلب میکنیم.

حزب کمونیست آلمان وظیفه خود میداند برای تحقق اتحاد تمام نیرو های دموکراتیك و صلحدوست آلمان غربی بمنظور تأمین سیاست نوینی که هدف اصلی آن جلوگیری از بروز جنگ جدید از خاك آلمان باشد بطور خستگی ناپذیر مجاهدت ورزد. نیرو های صلحدوست کشور ما در این راه از کمکهای بیدریغ جمهوری دموکراتیك آلمان که در پرتو اتحاد خود با کشور های اردوگاه سوسیالیسم، دژ مطمئن صلح را در اروپا تشکیل میدهد برخوردار است.

مساعی مشترك ما در راه تأمین وحدت تمام نیرو های مترقی در مبارزه علیه جنگ کثیف امریکا درویتنام و در راه پیروزی امر حق مردم ویتنام و کوششهای مشترك ما برای تأمین وحدت و همبستگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بربنیاد مارکسیسم ـ لنینیسم، ما را بیکدیگر پیوند میدهد.

کامیابیهای شما رفقای عزیز را در مبارزه قهرمانانه آرزو میکنیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان
ماکس ریمان ـ دبیر اول

تلگراف تبریك حزب کمونیست اسرائیل

بنام حزب کمونیست اسرائیل، بنام کمونیستهای یهود و عرب، درود های برادرانه خود را بمناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران بشما تقدیم میداریم. ما بوسیله حزب توده ایران به همه کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی ایران که با شهامت و فداکاری بزرگی بر ضد تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی، بخاطر رفاه و سعادت مردم ایران، دمکراسی و ترقی اجتماعی و

بقیه در صفحه ۶

احزاب برادر با شور تمام بیست و پنجمین سال حزب تودهٔ ایران را شاد باش میگویند

بقیه از صفحه ۵

دوستی با اتحاد شوروی مبارزه کرده اند ، درود میفرستیم .

ما برای حزب توده ایران در مبارزه شجاعانه بخاطر رفاه و خوشبختی مردم ایران و امر مشترک ما صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم موفقیت کامل آرزومندیم .

دبیر بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل

ویلنر

تلگراف تبریك کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل

بمناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران پیشاهنگ پرافتخار مردم ایران صمیمانه ترین شادباشهای خود را تقدیم میداریم . ما برای حزب برادر خود که در امر متحد ساختن طبقه کارگر ، دهقانان و کلیه میهن پرستان ایرانی در مبارزه بخاطر استقلال ، دموکراسی و بهبود مناسبات ایران و شوروی که برای امر صلح و ترقی در خاورمیانه اهمیت فراوان دارد ، توانائی و شهامت از خود نشان میدهد موفقیت کامل آرزومندیم .

ساموئل میکونیس ـ دبیر کل حزب کمونیست اسرائیل

تلگراف تبریك حزب کمونیست اردن

رفقای عزیز !

بمناسبت ۲۵ مین سالروز تأسیس حزب توده ایران ، کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن درود های گرم خود را به کمیته مرکزی حزب برادر توده ایران و همه کمونیستهای ایرانی تقدیم میدارد .

همه کمونیستها و عناصر ترقیخواه اردنی مبارزه حزب شما را بر ضد استعمار ، امپریالیسم و ارتجاع از آغاز تأسیس حزب شما دنبال میکنند . علیرغم مشکلات عظیم و قربانیهای فراوان ، حزب شما هرگز پرچم مبارزه را فرود نیاورده است . کمونیستهای اردنی بمبارزه حزب شما بر ضد استبداد سلطنتی ، نئوکولونیالیسم ، سنتو و قرار داد دو جانبه نظامی با امریکا ارج فراوان میگذارند .

حزب شما با وفاداری به اصول مارکسیسم ـ لنینیسم پیگیرانه برای تحکیم وحدت در صفوف جنبش جهانی کمونیستی بر اساس مشی عمومی متخذه ازطرف احزاب برادردرجلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰مسکو مبارزه کرده است .

ما اعتقاد راسخ داریم که حزب قهرمان شما تحت رهبری کمیته مرکزی آن برتمام مشکلات موجود غلبه خواهد کرد و در تجمع تمام نیرو های میهن پرست و دموکراتیك در یك جبهه متحد برای رهائی ایران از تسلط نئوکولونیالیسم و ارتجاع و هموار کردن راه دمکراسی ، استقلال کامل ، ترقی اجتماعی و اقتصادی توفیق خواهد یافت .

کمونیستهای اردن برای رفقای ایرانی خود موفقیت های تازه در مبارزه اصیل آنها بخاطر منافع طبقه کارگر و همهٔ نیرو های مترقی ایران آرزومندند .

فؤاد نصر

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن

تلگراف تبریك حزب کمونیست بولیوی

رفقای عزیز !

اجازه دهید که بمناسبت ۲۵ مین سال تأسیس حزب توده ایران تبریکات برادرانه خود را از طرف حزب کمونیست بولیوی ابراز داریم .

بمناسبت این حادثه ما بار دیگر پشتیبانی خود را از مبارزه قهرمانانه ایکه علیه رژیم استبداد انجام میگیرد اعلام میداریم ، رژیمیکه آزادیهای دمکراتیك را پایمال کرده ، میهن پرستان را مدتی بزندانها انداخته و یا به مهاجرت وادار ساخته است . حزب ما باتفاق سایر نیرو های دمکراتیك و مترقی احیای آزادی و حقوق مردم ایران را طلب میکند . حزب ما از وحدت جنبش بین المللی کمونیستی با تمام قوا دفاع میکند و برای خاتمه دادن به تجاوز ایالات متحده امریکا علیه مردم ویت نام مجاهدت میورزد . احزاب ما در راه وحدت جنبش بین المللی بر پایه اصول مارکسیسم ـ لنینیسم کلیه مساعی خود را با پیگیری بکار می بندند .

کمونیستهای بولیوی موفقیتهای مردم ایران و حزب توده ایران را در مبارزه عادلانه شان آرزو میکنند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست بولیوی .

تلگراف کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارك

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت ۲۵ مین سال تأسیس حزب توده ایران درودهای برادرانه و پرشور خودرا بشما تقدیم میداریم . مبارزهایکه شما دررأس زحمتکشان ایران وتمام نیرو های دموکراتیك وملی ایران انجام میدهید همیشه مورد تحسین ما بوده و ما جریان آنرا بـا احساس همبستگی تعقیب کردهایم ، ما میدانیم که دیکتاتوری خونین شاه و تسلط امپریالیستهای خارجی بقیمت چه قربانیهای بزرگی برای شما تمام میشود . ما خاطره شهدای شما را گرامی میداریم ،

کامیابی های هر چه بیشتر شما را در امر تأمین اتحاد پیکار جویانه بخاطر پیروزی نهائی برارتجاع و امپریالیسم آرزومندیم .

زنده باد حزب پرافتخار توده ایران

پاینده باد انترناسیونالیسم پرولتری .

کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارك

تلگراف تبریك کمیته مرکزی حزب توده ای انقلابی مغولستان

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ای انقلابی مغولستان به کمیته مرکزی و به همه اعضاء حزب توده ایران شاد باشهای گرم برادرانه خود را بمناسبت ۲۵ مین سالگذشت تأسیس حزب شما تقدیم میدارد . کمونیستها و زحمتکشان کشور ما با احساس علاقه صمیمانه و همبستگی برادرانه مبارزه نیروهای مترقی ایران‌را که حزب توده ایران پیشاهنگ آنان است علیه رژیم ارتجاعی ضد ملی و علیه سیادت انحصار های امپریالیستی و در راه منافع حیاتی و حقوق دموکراتیك و ترقی اجتماعی و صلح دنبال میکنند . حزب شما همراه دیگر نیروهای مترقی و دموکراتیك کشور ، علیرغم تعقیب و تضییق بیرحمانه مقامات دولتی ، بمبارزه خستگی ناپذیر برای ایجاد جبهه واحد ضد استعمار و راه رشد غیر سرمایه داری کشور خود و برای خروج ایران از پیمانهای تجاوزکارانه پیکار میکند . حزب توده ایران درفعالیت خود احکام و اسناد جهانی کمونیستی ، اعلامیه و بیانیه سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ را در مد نظر گرفته و سهم گرانبهای خود را در امر تحکیم صفوف جنبش جهانی کمونیستی و نیروهای انقلابی عصر ما براساس مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ومبارزه برای حفظ وتحکیم صلح و امنیت خلقها ادا میکند . ما از بسط روز افزون روابط برادرانه بین دو حزب خود شادانیم . بیشك در آینده بسود پیروزی امر کبیر مشترك ما بسط و تحکیم بیشتری خواهد یافت . در روز سالگذشت حزب پرافتخار حزب شما از صمیم قلب برای شما رفقای عزیز وبرای همه کمونیست های ایران کامیابیهای تازه در مبارزه مقدس و در راه رشد کشور در طریق دموکراسی و ترقی اجتماعی و علیه تحریکات امپریالیسم جهانی خواستاریم .

با درود برادرانه

کمیته مرکزی حزب تودهای انقلابی مغولستان

تلگراف تبریك حزب مترقی زحمتکشان قبرس

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز !

بمناسبت ۲۵ مین سالروز تأسیس حزب توده ایران ، شادباشهای خود را بشما مبارزان پیگیر تقدیم میداریم و کامیابی شما را در مبارزه برای استقلال ، دموکراسی و ترقی اجتماعی ملت ایران آرزو مندیم .

با سلامهای برادرانه

حزب مترقی زحمتکشان قبرس

دبیر اول — پاپائی یوناتو

خوانندگان عزیز

توجه فرمائید !

بنا به پیشنهاد و درخواست عده زیادی از شنوندگان گرامی رادیو پیك ایران ، در ساعات پخش رادیو بشرح زیر تغییر داده شده است :

رادیو پیك ایران همه روزه در ساعت ٦ و ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ ـ ۲٦ ـ ۳۱ متر برنامه پخش میکند . درساعت ٦ بعد ازظهر پس از اعلام برنامه بزبان فارسی ، گفتاربزبان کردی آغاز میشود و تا ساعت ٦ و ۳۰ دقیقه ادامه مییابد . از ٦و۳۰ دقیقه تا ۷ برنامه بزبان آذربایجانی واز ساعت ۷ تا ۷ و ۵۰ دقیقه برنامهٔ فارسی پخش میگردد.

عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه مجددا تکرار میگردد و تا ساعت ۹ و ٤۰ دقیقه ادامه مییابد.

ازشنوندگان گرامی خواهشمندیم ساعات وامواج رادیو پیك ایران را بدوستان و آشنایان خود نیز اطلاع دهند .

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 4176

Stockholm 4

Sweden

بقیه از صفحه ۱

برای بازگشت پناهندگان سیاسی به میهن مبارزه کنیم !

ولی برخورداری از مواهب اجتماعی جوامع سوسیالیستی ، برخورداری از امکان تحصیل و کار ، استراحت و معالجه و غیره ، هیچکدام حتی لحظه‌ای عشق به ایران وشوق بازگشت به میهن را در نهاد کوچك و بزرگ مهاجرین ایرانی کاهش نداده است . این یکی از خدمات با ارزش پناهندگان سیاسی ایرانی است که نسل جوان ایرانی را در مهاجرت با زبان و فرهنگ و تاریخ ایران آشنا نگاه داشتند و حس میهن پرستی و علاقه بآب و خاك اباء و اجدادی را در آنها تلقین کردند و پیوسته دورنمای خدمت بوطن را در برابر آنها زنده نگاه داشته اند .

محیط امن ومتمدن کشورهای سوسیالیستی در تربیت فکری و روحی پناهندگان سیاسی مؤثر بود ولی این تأثیر تنها از این جهت بود که این پناهندگان خودرا برای آنکه خادمین پرثمرتری برای ترقی و تکامل میهن خود ایران باشند از هر باره آماده ساخته اند . پناهندگان سیاسی با هزاران رشته عاطفه قلبی بایران پیوسته اند . آنها با تمام الیاف روح به تاریخ و فرهنگ و حیات جامعه ایران مربوطند . پدران و مادران ، برادران و خواهران ، خویشاوندان و دوستان آنها در آن سرزمینند . هیچ مهاجر سیاسی ایرانی نیست که روزی را بی گفتگو در باره ایران ، در باره سرنوشت مردم ، در باره نیك و بد این سرنوشت بسر آورد . هیچ مهاجرسیاسی ایران نیست که از خاطرات شادی آور یا دردناك زندگی خود در میهن با عشق وشوق یاد نکند . این امری است کاملا طبیعی و بدیهی . عادت زیست در جوامع سوسیالیستی موجب نسیان و غفلت نسبت به سرنوشت وطن و مردم وطن نشده است بلکه منطق واحساس وشوق آنها را در مورد سرزمین پدری بازهم روشن تر و برا تر ساخته است . دیدن ثمرات انقلاب سوسیالیستی و دستاورد های شگرف مردم در این جوامع و مقایسه این دستاوردها با وضع در کشور، حس تلاش برای پیشرفت و سعادت ایران و ایرانی را در پناهندگان سیاسی از همیشه نیرومند تر کرده است .

مسلماً درد وطن واحساس عمیق دوری از هموطنان ، عشق به خدمت به میهن ، عواطفی است که برای همه پناهندگان و مهاجران سیاسی در هر کجا که باشند مشترك است و این خاص گروه معینی از مهاجران سیاسی نیست .

وجود هزاران تن مهاجر سیاسی ایرانی در کشور های خارج ، یعنی وجود کسانی که بسبب اعتقادات سیاسی خود ناگزیر بجلاء وطن شده اند خود برهان روشن است بر سیاست اختناق و ترروری که در میهن ما حکمرواست . رژیم ایران در این اواخر بیش از همیشه دم از دموکراسی ، پارلمانتاریزم ، آزادی بیان و زندگی حزبی میزند . آیااین واقعیت که هزاران تن ایرانی بجرم داشتن افکار ترقیخواهانه در زندان و تبعیدند دلیلی است بر صحت این دعاوی ؟! رژیم ایران در این اواخر بیش از همیشه از ثبات خود سخن میگوید و مدعی است که یك رژیم طبیعی است و ریشه های عمیق در میان مردم دارد . آیا ترس از آزادی عمل کسانی که نسبت به این رژیم در موضع اپوزیسیون قرار دارند و بازداشت و طرد آنها از دلایل استواری و ثبات یك رژیم است یا برعکس ؟ این یك واقعیت افکار ناپذیر است که رژیم ایران در حالیکه کلیه وسایل قدرت و تبلیغات را انحصاراً در ید اختیار دارد از سخن و عمل کسانی میترسد که کوچکترین سهمی در این قدرت دولتی ندارند .

واقعیت وجود هزارها و هزارها مهاجر سیاسی محروم از دیدار وطن و هموطنان ، محروم از شنیدن زبان مادری که گاه قلب آرزومند شان بی نیل بمراد و دور از یار و پیوند از طپش باز می ایستد — دادنامه ای است لرزاننده علیه رژیم کنونی ایران . افکار عمومی جهان و ایران از وجود این تعداد انبوه مهاجر سیاسی ایران بی‌خبر است . باید افکار عمومی جهان وایران را از آن مطلع ساخت و برای بازگشت مهاجران سیاسی به ایران دست بمبارزه زد .

تشکیل جمعیت قانونی پناهندگان سیاسی ایرانی دراتحادشوروی عملی است منطقی که باین هدف خدمت میکند . باید نظیر این جمعیتهای قانونی پناهندگان سیاسی در کلیه کشورهائی که در آن چنین پناهندگانی هستند تشکیل گردد . لازم است کمیته‌های دفاع ازحقوق دمکراتیك مردم ایران از رجال و شخصیتهای بنام جهان بوجود آید و این کمیته ها برای بازگشت پناهندگان سیاسی به ایران ، برای آزادی زندانیان سیاسی ، برای گذراندن قانون عفو عمومی ، برای آزادی احزاب و اجتماعات و بیان و انتخابات در ایران دست بمبارزه زنند. لازم است مطبوعات آزاد از بند و رادیوی پیك ایران در این زمینه وظایف خود را با شور تمام انجام دهند . باید از حق طبیعی هزاران ایرانی که میخواهند بوطن باز گردند و در آنجا آزاد و سر بلند زیست کنند دفاع کرد .

شاه و رژیم او میکوشند واقعیت دردناك فقدان مطلق دمکراسی در ایران را در زیر ساتری از اظهارات و اقدامات عوامفریبانه پنهان نگاه دارند . تنها با افشاء مستدل این عوامفریبی ها ، با ارائه واقعیات و اسناد انکار ناپذیر، با نبرد پیگیر و وسیع در راه آزادیهای دموکراتیك میتوان رژیم را وا داشت دراین زمینه ها گامی بعقب بردارد و محیطی عادی و قابل زیست برای کسانیکه نمیخواهند بشیوهٔ هیئت حاکمه بیاندیشند پدید آورد . بدون مبارزه وسیع ، همه جانبه ، پیگیر ، سنجیده ، بدون بسیج افکار عمومی جهان و ایران توفیقی دراین زمینه بدست نخواهد آمد.

بازگشت پناهندگان سیاسی به میهن یکی از شعار های مبرم است . باید باتمام قوا در راه تحقق این شعار و دیگر شعار های مبرم حزب عمل کرد .

بقیه از صفحه ۲

در باره برخی از مسائل مهم روز

«قباحت را کنار بگذاریم و شرافتمندانه بگوئیم که علت حضور ما در اینجا «تعهدات رسمی ما برطبق قراردادها» یا «رسالت‌سنتی ما برای حفظ صلح در خلیج فارس» نیست . در قرن ۱۹ ما در اینجا برای دفاع راه های بازرگانی خود بهندوستان آماده بودیم و اکنون نیز صاف و ساده بخاطر نفت است که در تقلا هستیم» .

اما در باره ادعای ارضی برخی ناسیونالیستهای عرب نسبت بخاك ما ، بعقیدهٔ ما در شرایط کنونی تناسب نیرو ها در جهان و در خاور میانه طرح این قبیل دعاوی بی‌پایه پنداری موهوم بیش نیست . واقعیت آنست که امپریالیستهای امریکا و انگلستان با تشویق تسلیحات عربستان سعودی و ایران میخواهند سدی در برابر جنبشهای ملی در کشور های عربی و در خاورمیانه بوجود آرند و بر همین اساس است که مسئله ایجاد اتحاد ملل اسلامی در مقابل شعار وحدت کشور های عربی مطرح شده است و شاه ایران با چنین طرحی هم هم اکنون موافقت نموده است .

بنا بر این مسابقه تسلیحاتی که در خاور میانه و بویژه در منطقه خلیج فارس صورت میگیرد یکی دیگر از نقشه های امپریالیستی است که برای دفاع از منافع این کشورها با هزینه عربستان سعودی و ایران تنظیم شده است و این ماجرای جدیدی است که کشور ما برخلاف منافع ملی و میهنی خود بدان کشیده میشود .

طولانی ترین قسمت سواحل و بیشتر جزائر خلیج فارس متعلق بکشور ما است . بنا بر این بحق کشور ما درخلیج فارس دارای منافعی است که باید حفظ شود و از آن دفاع گردد. ولی هدف عمده آنچه اکنون درخلیج فارس میگذرد همانطور که گفته شد حفظ و دفاع منافع ملی ما نیست و بعکس حفظ و دفاع منافع امپریالیستهای امریکا و انگلستان در این ناحیه است که در زیر عنوان حفظ منافع ما تظاهر میکنند .

حزب ما همیشه در صف مقدم مدافعین استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران بوده و هست و بزرگترین دشمن استقلال میهن را در وجود امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی می‌بیند . زمامداران کنونی ایران بجای اینکه نیروی خود را علیه دشمنان واقعی متمرکز کنند بالهام همین دشمنان به مقابله دشمنان خیالی میروند .

ما هوادار تقویت نیروهای دفاعی ایران بوده و هستیم و طبیعی است اگر گامی در درچارچوب استقلال کشور برای تقویت این نیروی دفاعی برداشته شود مورد مخالفت مردم ایران نخواهد بود ، اما نه تقویت ارتشی که رهبری و تسلیحات آن در دست امپریالیستها است و مدتهاست که بیك زائده پنتاگون تبدیل شده است .

ارتش ایران باید ملی گردد و تنها یك ارتش ملی میتواند از حقوق و منافع حیاتی ایران در هر موقع و در هر شرایط باتکاء تمام خلقهای ایران دفاع نماید .

قهرمانان خاموش

قهرمانان همگی نام ندارند و نشان .
قهرمانی همه جا جلوه ندارد روشن .
قهرمانی چه بسا در شب تاریك محن
زهرآگین تیر عذابیست که ازجان گذرد .
راه پیکار حقیقت . که گذرگاه بلاست
راه صعبی است ، مپندار که آسان گذرد .
گاه تحقیر ، گهی خدعه وگاهی دشنام
گاه پیمان شکنی، گاه ملالت ، که دام
نه همه رزم بزرگ است و هماورد بنام
نه همه عرصهٔ فخر است و همه جادهٔ فتح.
قهرمانی است که در این ره پر پیچ وتلاش
پای بفشاری و در کوشش جانانهٔ خویش
یکدم از راه به بیراههٔ دشمن نروی ،
از پی قدرت و القاب مطنطن نروی .
پای بفشاری و افتاده و خاموش و متین
خار این جاده بروبی و از این خارهٔ سخت
راه بگشائی و گامی بجلو برداری ،
که ره رفته بده بار دگر بسپاری .
آن طپشها که در این جهد بجان میکوبد
قهرمانی است، شگرف است، ولی بی‌نام است.
وانکه این جادهٔ پرخاربمژگان روبد
قهرمان است، بزرگ است ولی گمنام است.

❀

ای شما زمرهٔ گمنام که بی بانگ و نهیب!
نشده بردهٔ افسون شدهٔ جور و فریب ،
نه ز بیداد ، نه از بیم ، نه آزار ، نه رنج،
از ره خویش نلغزیده در این عمر سپنج ،
برشما لشکر انبوه ز ما باد درود!
قهرمانان خموشید ، نباشد عجبی ،
کس ندانست کیانید، چه کرده اید ، چه‌اید
ز چه در بستر آرام نخفتید شبی ،
بشما منتظران سحر عقده گشای ،
در شب تیرهٔ اندوه ز ما باد درود!

❀

کارگاهی است جهان کش همهٔ جلوه‌گری
در نهانگاه تکامل بخموشی زاید.
وانچه در خانهٔ اسرار جهان میگذرد
بامداد دگری پرده ز رخ بگشاید ،
رخنه در باروی بیداد و ستم کار شماست
چشم تاریخ رصد بسته و بیدار شماست .

ا. سپهر ۱۳۴۵

در اندیشهٔ خوشبختی کودکان

کنفرانس بین المللی کودکان که از طرف فدراسیون دمکراتیك جهانی زنان و کمیته آن متشکل از شخصیت های برجستهٔ زنان دنیاتشکیل شده بود با حضور نمایندگان ۱٤ کشور افریقائی ، ۱۱ کشور آسیائی ۲٦ کشور اروپائی ، ۱۷ کشور امریکائی استرالیا و ۱٤ تشکیلات بین المللی و از جملهٔ یونسکو از تاریخ ۳ تا ۱٦ اکتبر ۱۹٦٦ در استکهلم (سوئد) تشکیل جلسه داد.

نخست خانم آندره آ آندره ان یکی از نائب رئیسهای فدراسیون که خود از کشور سوئد است خیر مقدم گفت و سپس خانم اوژنی کوتون سخنرانی خود را آغاز کرد.

شخصیت خانم کوتون که امسال ۸۵ سالگی تولد او جشن گرفته شد و علاوه بر اینکه یکی از شخصیت های دانشگاهی و دانشمند کشور فرانسه است نمونه برجسته زنان عصر ماست ، جلسه را تحت تأثیر مطلق خود قرار داده بود. این خانم با انرژی که نه پیری و نه ضعف و نه کار زیاد قادر به خسته کردن او نیست با صدای رسائی چنانکه گوئی زن جوانی بآیندهٔ کودك خردسالش مینگرد سخن میگفت ، راه نشان میداد ، پیشنهاد میکرد ، تشریح میکرد و برای نجات نسل جوان از چنگال یأس ، مرگ ، جهل و بیسوادی تمام فکر و نیروی خود را عرضه داشته و سایرین را بهمکاری میطلبید.

در باره اعلامیه حقوق کودك مصوبه انجمن ملل متحد وی گفت :

آیا این آرزوی ما نیست که تمام کودکان جهان با آزادی کامل تمام امکانات پرورش جسمی و روحی را دراختیار داشته باشند؟

که کودکان از تمام مزایای امنیت اجتماعی برخوردار شده وسیله فرا گرفتن و تفریح در اختیار آنها باشد ؟

که تعلیم‌وتربیت مجانی و اجباری گردد و ابر های تیرهٔ جهل و بیسوادی از جهان زندگی رخت بر بندد ؟

که کودکان از تمام آنچه تفاوت‌نژادی و طبقاتی ببار میاورد مصون مانده و روحیه بیگناهشان و آیندهٔ آنها تیره و جریحه‌دار نگردد ؟

چرا ، اینها آرزوی ماست و چون این اصول در اعلامیه حقوق کودك نیز منعکس است باید با همکاری وسیع بین المللی به تحقق آرزو های خود بکوشیم. سپس افزود متاسفانه امروز بجای اینکه به این درد ها بیاندیشند هستند نیرو هائی که با بیرحمی به درو کردن خوشه های برومند زندگی کودکان سرگرمند وسپس قسمتهائی از گزارش هیئت نمایندگی فدراسیون دمکراتیك جهانی زنان اعزامی به ویتنام را خواند.

خانمی میگوید: «بچشم خود کودکان را که در شعله کباب میشدند دیدیم. من بطرف پسر بچه ٦ ـ ۷ ساله ای پیش دویدم جسم سوزان زندهٔ او چون بوی گوشت سوخته نفسم را قطع کرد. در آن جسم کوچك شعله ور دو چشم زندهٔ ملتمس که درد در آن پیچیده بود بما نگاه‌میکرد. وقتی بزحمت آتش او را خاموش کردند در تمام جسم سوخته‌اش یك جای سالم برای نهادن یك بوسهٔ نوازش یا وداع نبود.»

مادام کوتون از خواندن این جملات صدایش میلرزید و صد بوسهٔ نوازش و وداع بسوی کودکان قربانی از قلب پیرزنی روانه بود.

بنا بر برنامهٔ منطبق باشعار های کنفرانس چهار کمیسیون تشکیل گردید :

کمیسیون مربوط به تعلیم و تربیت

کمیسیون مربوط به سلامتی کودکان جهان

کمیسیون مربوط به شرایط زندگی کودکان جهان

و کمیسیون چهارمی اختصاص به وضع ویتنام داشت و از هر کمیسیون قطعنامه ها و سفارش نامه هائی صادر گردید.

بسیاری از کشور های در حال رشد به فدراسیون پیشنهاد کردند که بآنها کمکهای عملی بیشتری داده شود و آنها را در راه مبارزه در مورد تساوی تعلیم و تربیت بین پسران و دختران ، تهیه بورسهای تحصیلی کتاب ، کتابخانه و غیره مساعدت نمایند و فدراسیون با اطمینان دادن باینکه از تمام امکانات خود درین راه استفاده خواهد کرد به تقاضا های آنها جواب مثبت داد.

نماینده ایران در کمیسیون تعلیم‌وتربیت شرکت داشت وبه نمایندگی از طرف کشور های در حال رشد تقاضا های [illegible] شدهٔ بالا را مطرح و همچنین از وضع کنونی مبارزه با بیسوادی در ایران صحبت کرد.

تسلیت

کمیته مرکزی حزب توده ایران از جانب خود وبنام همه اعضاء حزب ، ضایعه مرگ شادروان حسین طبری پدر رفیق احسان طبری عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران را به ایشان و خانواده محترم طبری صمیمانه تسلیت میگوید و خود را در این اندوه شریك میداند. ما برای رفیق احسان طبری عضو با سابقه رهبری حزب توده ایران که از شخصیت های برجسته اجتماعی و ادبی میهن ما هستند آرامش روحی میطلبیم تا بتوانند همچنان بکار ارزنده و خلاق خود ادامه دهند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۱

یك اعدام دیگر

تسلط رژیم کنونی تشکیل میشود دادگاهی دربسته بود و افکار عمومی از جریان دادگاه و از دلایل اتهاماتی که به بهمن وارد شده است واز کیفیت مدافعات متهم بکلی بی‌اطلاع است. شایع بود که بنا بوساطت آقای اسداله علم به بهمن قشقائی امان داده شده است. ما بدون آنکه بخواهیم در باره چگونگی فعالیت بهمن قشقائی که از کم و کیف آن اطلاع موثقی در دست نداریم نظر بدهیم بنا بوظیفه اصولی خود باین شیوه محاکمات دربسته معترضیم. دولت ایران باید بجای تیرباران کردن ها در این باره بیندیشد که چه چیز موجب مقاومت مردم تا حد نثار جان خود میشود. اگر نظامی بحکم تاریخ محکوم به زوال است ، تیرباران ها آنرا نجات نخواهند داد.

در این جهان که گرم ستیزند

هست و نیست

در این جهان که گرم ستیزند هست ونیست
پرسی اگر که زندگی ما برای چیست ؟
گویم ترا که نیست برای قلندری
هنگامه زمان گذراندن به بیخودی
سرتاسر حیات گرفتن بسرسری.

❀

از بهر جمع خواسته و ساز و برگ نیست.
از بهر مرگ و هستی آنسوی مرگ نیست.
نی بهر ماتم است و نه از بهر اضطراب.
نی تن زدن ز رنج و هراسیدن از عذاب.

❀

معنای زندگی است نه از شاخسار عمر
با رعشه های بیم درآویختن به آز ،
خواری کشیدن از همه در گیر و دار عمر
از بهر آنکه عمر شود اندکی [illegible].

❀

معنای زندگی است نه آرامش خموش.
نی بانگ های وهوی بگرد وجود خویش.
نی پا کشیدن است ز میدان کار و کوش.
نی راه کار و کوش گزیدن بسود خویش.

❀

معنای زندگی است نبردی کزان نبرد
از بند وارهند کسانی که بنده اند.
بهروز تر ز یند کسانی که زنده اند.

ا. س.

ویت نام قهرمان می رزمد

ویت نام قهرمان که در راه استقلال و شرف خود می رزمد غرق درخون است. راهزنان امپریالیست امریکا این سرزمین سر سبز و پر برکت را به جهنمی سوزان مبدل کرده‌اند و بیکی از تبهکارانه ترین جنگهای تاریخ در این مرز و بوم مشغولند. «جرم» ویت نام که اکنون آماج بمبهاو گلوله های ارتش ناو کان وهواپیمائی نظامی امریکاست آنست که میخواهد سرزمین وی آزاد و مستقل و متحد باشد. امپریالیستهای امریکا که همه جا حامیان شوم ارتجاعی ترین عناصرند، در اینجا نیز گروه منفور کائوکی را بر تخت قدرت نشانده و خود با سر نیزه خون آلود به پاسداری این غاصبان خیانت پیشه ایستاده‌اند. اینکه در ویت نام کدام نیرو غلبه کند امپریالیسم و ارتجاع یا مردم استقلال طلب این سر زمین ، مطلبی است که در تاریخ معاصر و آتی اثرات عمیقی خواهد داشت لذا همه مردم جهان امر مردم ویتنام را امر خود میدانند و آرزومند پیروزی این خلق رنجدیده و قهرمانند و در پیروزی نهائی خلق ویت نام مانند خود این خلق تردید ندارند.

مردم ایران که خود شیفته استقلال و آزادی هستند باعلاقه‌ای وافرمبارزه مردم ویتنام را دنبال‌میکنند. این واقعیت که مردم ایران خود از امپریالیسم امریکا و عمالش رنج میبرند ، در احساس همدردی و ادراك عمیق مردم نسبت به مبارزه عادلانه مردم ویتنام تأثیر اساسی دارد.

هموطنان !

از هر راه که میتوانید بمبارزه مقدس مردم ویتنام یاری مادی و معنوی برسانید. خشم و غضب خود را به اعمال جنایتکارانه امپریالیسم امریکا این ژاندارم و راهزن بین المللی نشان دهید! نامه های اعتراض بسفارت امریکا در تهران و به کاخ سفید واشنگتن ارسال دارید. دولت را وادارید که در مورد ویت نام و در جهت دفاع از خلق این کشور سیاست صریح پیش گیرد. مبارزه مردم ویتنام مبارزه همه مردم جهان علیه ارتجاع ، در راه استقلال و آزادی است. این حادثه‌ای نیست که در گوشه‌ای از جهان بگذرد. برای همه جهان اهمیت درجه اول دارد. ما اطمینان داریم که پیروزی نهائی در این نبرد با خلق ویتنام است نه با متجاوزان و غاصبان.

ظفرمند باد پیکار مقدس مردم ویتنام !



صحنه ای از غرفه ماهنامه مردم در جشن روزنامه «اومانیته» هزاران نفر با علاقه و اشتیاق از نمایشگاه ماهنامه مردم دیدن نمودند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

کنگره نهم حزب کمونیست بلغارستان

در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۶۶ در صوفیه کنگره نهم حزب کمونیست بلغارستان افتتاح یافت و پس از استماع گزارش مفصل رفیق ژیوکف، دبیر اول حزب و گزارش کمیسیون تفتیش و اجرای انتخابات ارگانهای حزبی در تاریخ ۱۹ نوامبر پایان پذیرفت.

در این کنگره ۷۳ هیئت نمایندگی ازطرف احزاب کمونیستی وکارگری بعنوان مهمان شرکت داشتند و موفقیتهای بزرگ حزب کمونیست بلغارستان را تبریك گفتند و شش حزب برادر نیز که نتوانسته بودند بموقع حضور بهمرسانند تلگراف تبریك خود را ارسال داشته بودند. تنها حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی بدعوت رفقای بلغار جواب رد داده و از شرکت خود داری کرده بودند.

کلیه نمایندگان با شور فراوانی آمادگی حزب خود را برای کمك به مبارزه قهرمانانه مردم ویتنام اعلام داشته و این سیاست رهبری حزب کمونیست چین که حتی وحدت عمل برای کمك بمردم ویتنام را رد میکند از جانب اکثریت قاطع نمایندگان احزاب محکوم شد.

بسیاری از نمایندگان معتقد به لزوم تشکیل جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری بودند و آنرا یکی از مسائل مبرم جنبش جهانی کمونیستی و کارگری میشمردند.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز جزء

بقیه در صفحه ۷

اعتبار بین المللی حزب توده ایران

در جریان برگزاری بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران احزاب برادر ضمن تلگرافهای شادباش خود از مجاهدات انقلابی طولانی حزب ما با تجلیل و تحسین یاد کردند، برای مبارزاتی که حزب درطول یك ربع قرن به بهای قربانیهای سنگین و تحمل شدائد و محرومیتهای فراوان علیه امپریالیسم و ارتجاع ودر راه آرمانهای واقعی زحمتکشان ایران انجام داده است ارزش عالی قائل شدند و مراتب پشتیبانی و همبستگی عمیق خود را بامبارزه ایکه اکنون حزب ما درشرایط بسیار دشوار بخاطر منافع حیاتی وتأمین سعادت واقعی توده‌های مردم بدان مشغولست ابراز داشتند.

احزاب برادر در تلگرافهای خوداهمیت تاریخی حزب ما و نقش برجسته ای را که نه فقط در پیشرفت جنبش انقلابی ایران بلکه در پیشرفت جنبش آزادیبخش ملی سراسر خاور نزدیك و میانه ایفا کرده است خاطرنشان کرده اند.

ارزیابی احزاب مارکسیست ـ لنینیست در باره حزب ما و مبارزات تاریخی آن و تجلیلی که از قهرمانیها و فداکاریهای اعضای آن کرده اند با وضوح تمام نشان میدهد که حزب توده ایران حتی در شرایط دشوار کنونی که مجبور است مبارزه خود را در اختفاء کامل انجام دهد و نیروهای ارتجاعی با تمام قوا از بسط دامنه فعالیت آن جلوگیری میکنند ـ در جنبش جهانی انقلابی از چه احترام عمیق و اعتبار بین المللی ارزنده ای برخوردار است.

نکته ای که در تلگراف بسیاری از احزاب خاطر نشان شده اینستکه آنها جریان مبارزه حزب توده ایران را همواره با علاقه و دقت تمام تعقیب کرده اند و از دشواریهای فراوانی که حزب ما در اثر سرکوب دموکراسی و فقدان هرگونه آزادی سیاسی و اجتماعی در فعالیت خود با آن روبروست آگاهند و سرسختی و پیگیری خاصی را که حزب ما در چنین شرایطی برای ادامه مبارزه از خود نشان میدهد میستایند.

در نامه حزب کمونیست عراق بدین مناسبت نوشته شده است: «حزب توده برادر علیرغم وضع دشوار خود با قدرت و پیگیری بمبارزه در پیشاپیش مردم ایران ادامه میدهد. قربانیهای فراوانی که حزب در این راه داده است نه فقط اراده وپیگیری و اعتقاد آنرا به هدف عادلانه مردم ایران سست نکرده بلکه آنرا تقویت نموده و بآن استحکام و اعتماد بیشتری بخشیده است».

مبارزه حزب ما در دوران موجودیت ۲۵ ساله اش از فراز و نشیب بسیار گذشته

بقیه در صفحه ۲

نامه شاد باش

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت شصتمین سال تولد رفیق برژنف

بدبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی
رفیق لئونید ایلیچ برژنف

رفیق عزیز لئونید ایلیچ!

از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران و کلیه اعضاء حزب بمناسبت شصتمین سال تولد شما شاد باش صمیمانه را تقدیم میداریم و برای شما کامیابیهای بزرگ در مبارزاتی که بر رأس حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب لنین انجام میدهید، یعنی مبارزه بخاطر امر شریف ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی، مبارزه اصولی برای پاکیزگی مارکسیسم ـ لنینیسم، دفاع از اصول انترناسیونالیسم پرولتری و تحکیم وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی و کارگری جهان خواستاریم.

یادی از ۲۱ آذر

وجنبش دمکراتیك مردم آذربایجان

ارتجاع ایران هر سال ۲۱ آذر ۱۳۲۵ را بافتخار کشتار چنگیزی خطه آذربایجان و سرکوب جنبش دمکراتیك این سامان جشن میگیرد! در این روز جراید و رادیو دولتی سخنان پر لاف و گزاف خود را درباره‌آنکه شاه «منجی آذربایجان» از چنگ «توطئه تجزیه طلبان» است تکرار می کنند ولی برای مردم ایران ۲۱ آذر موجد خاطرات دیگری است: در این روز در آذربایجان نهضتی با خواستهای مترقی پدیدآمد و پس از یکسال کار پر ثمر در همین روز این نهضت بدستور امپریالیسم و ارتجاع در خون غرق شد. خطری آذربایجان را تهدید نمی کرد تا کسی آنرا نجات دهد. اگر «نجاتی» بدست شاه، رزم‌آرا و قوام و دیگر عناصری از این نوع انجام گرفته باشد نجات فئودالها وعمال ارتجاع و امپریالیسم از چنگ‌باز خواست مردم است. اگر «نجاتی» انجام گرفته باشد نجات رژیم پوسیده ارتجاعی‌ایران‌از زوال است نه چیز دیگر.

حزب ما از همان آغاز پیدایش جنبش تا امروز تصریح کرد که جنبش دمکراتیك آذربایجان که برهبری فرقه دموکرات‌آذربایجان و صدر آن شادروان‌پیشه‌وری پدید شد یك جنبش ضد فئودالی ضد امپریالیستی، آزادیخواهانه و مترقی بود. سران جنبش بار ها دلبستگی خود را به حفظ تمامیت‌ارضی و استقلال تام و تمام ایران اعلام داشتند. آنها بارها گفتند که در چارچوب میهن واحد ما ایران خواستار حقوق فرهنگی و ملی خود هستند و مایلند که جنبش

بقیه در صفحه ۷

زنان و مادران!

جنبش هواداران تغییر قانون مدنی را تقویت کنید و آنرا به پیروزی برسانید!

۶۱ سال‌پیش هنگامیکه براثر مبارزات جانبازانه مردم در انقلاب مشروطیت، شاه مستبد وقت مجبور بامضاء قانون اساسی گردید، هدف آن بود که حقوق انسانی افراد وآحاد مردم و حقوق و تکالیف ارگانهای منتخب مردم، بصورت قانون اساسی کشور درآید تا دیگر نه هوی و هوس فلان مستبد تخت نشین و نه قوانین موضوعه بعدی بتوانند حقوق ملت را نقض نموده و مبانی حکومت دموکراسی را متزلزل نمایند. بر این مبنا، اصول مصرحه در قانون اساسی بمنزله «قانون مادر» میباید پایه و اساس کلیه قوانین باشد و هر قانونی که بنحوی از انحاء با قانون اساسی درتعارض قرار گیرد و اصول آنرا نقض کند از نظر قضائی بی اعتبار و فاقد ارزش قانونی است. بعنوان نمونه از قانون مدنی یاد میکنیم.

قانون مدنی ناقض قانون اساسی است

قانون مدنی که در بحبوحه قدرت رضاشاه باصطلاح «منجی زنان» تدوین و به تصویب رسیده است، در بخشی که مربوط به حقوق زن و مرد وقوانین ارث، ازدواج، طلاق، ولایت، حضانت میشود با اصول قانون اساسی مغایرت تام دارد. اصل هشتم متمم قانون اساسی میگوید: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون متساوی الحقوقند». بنا بر مدلول این ماده، هیچ قانونی نباید بین افراد ملت تمایز قائل شود، یکی را بر دیگری مرجح دارد، یکی را بر دیگری مسلط سازد. قانون مدنی بر خلاف نص صریح قانون اساسی، زن را نه بعنوان عضو متساوی الحقوق جامعه وخانواده، بلکه بعنوان برده و اسیر مرد، از بسیاری از حقوق انسانی خودمحروم نموده‌وبرای‌مرد بعنوان «انسان ممتاز» حقوق بی حد و حصری در خانواده قائل شده است.

مثلا درفصل مربوط به ارث تصریح‌شده است که: پسر دو برابر دختر ارث میبرد (ماده ۹۰۷). حصه‌ذکور ازارث دوبرابراناث است (مواد ۹۲۰ ـ ۹۲۳ ـ ۹۲۴). مرد از تمام اموال زن ارث میبرد اما زن فقط از اموال منقول، از ابنیه و اشجار (ماده ۹۴۶).

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

اعتبار بین المللی حزب توده ایران

و با کامیابیها و ناکامیهای فراوان توأم بوده است. احزابی که در شرایطی شبیه بشرایط ما مبارزه میکنند اهمیت تجارب حزب ما و استفاده از آنرا درکار انقلابی خویش تصریح کرده اند.

حزب کمونیست سودان در تلگراف تبریك خود نوشته است: « ۲۵ سال در زندگی احزاب دوران کوتاهی است. بااینهمه در همین دوران کوتاه، شما طی آزمایشهای سخت اعتقاد خود را به راه مردم، وفاداری خود را به اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و شجاعت و ارادهٔ تزلزل ناپذیر خود را باثبات رسانده اید. اینك که ما درکار تبدیل خود بیك حزب واقعاً توده ای انقلابی هستیم از جمله از تجارب شما استفاده میکنیم».

اهمیت مبارزه انقلابی حزب توده ایران در پیشرفت جنبشهای انقلابی و آزادیبخش خاور نزدیك و میانه در ارزیابی بسیاری از احزاب برادر منعکس است. مثلا در نامه تبریك حزب کمونیست ترکیه ضمن اشاره باین نکته گفته میشود: «رفقای ایرانی با کامیابیهای خود در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به کمونیستهای ترك نیز که درشرایط اختفاء عمیق و تضییقات شدید علیه همان دشمنان مبارزه میکنند الهام بخشیدند و موجب تشدید فعالیت سایر نیرو های آزادیخواه کشور ما گردیدند».

البته احترام و اعتباری که حزب ما در نزد احزاب مارکسیست ـ لنینیست و کلیه انقلابیون جهان کسب کرده آسان و ارزان بدست نیامده است. این اعتبار بین المللی ره آورد مبارزات پیگیریست که حزب توده ایران در سراسر دوران حیات خویش بخاطر بهترین آرمانهای مردم ایران انجام داده است. در جریان این مبارزات صدها تن از بهترین فرزندان حزب بدست دژخیمان شاه کشته شدند، هزاران تن از اعضاء حزب بزندان افتادند و تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفتند، بهترین سالهای جوانی و عمر بسیاری از توده ایها در گوشهٔ زندانها گذشت، هزاران تن از اعضاء حزب انواع مصائب و محرومیتها را متحمل شده اند، هزاران تن از مجاهدین حزبی بجلای وطن مجبور گردیده و ازشرکت مستقیم در حیات اجتماعی کشور خویش محروم شده اند. ولی نه تیرباران، نه زجر وشکنجه، نه تبعید و زندان نتوانسته است مبارزه آشتی ناپذیر این حزب اصیل توده ای را که از اعماق مردم برخاسته و در راه منافع حیاتی آنان مجاهدت میورزد حتی یك روز متوقف سازد و روح انقلابی و شور مبارزه را در اعضای حزب خاموش کند.

مبارزات حزب توده ایران بعلت خصلت عمیقاً انترناسیونالیستی آن در بسیاری از عرصه ها با مبارزات سایر احزاب برادر وجه مشترك داشته واین احزاب برای این مبارزات اهمیت خاص قائلند.

حزب ما در ایران نخستین و یگانه حزبی بود که بلافاصله پس از تأسیس خود مبارزه دامنه داری را علیه فاشیسم آلمان و ایدئولوژی ضد انسانی آن آغاز نهاد و در تمام دوران جنگ جهانی دوم با نهایت سرسختی آنرا ادامه داد.

مبارزات حزب توده ایران علیه امپریالیسم انگلیس و عمال سرشناس آن و سپس علیه امپریالیسم امریکا و توسعه طلبی روز افزون آن در زمینه های سیاسی، اقتصادی ونظامی که در آغاز توسط میسیون میلیسپو انجام میگرفت از صفحات برجسته تاریخ جنبش انقلابی معاصر ایران است. در نتیجه این مبارزات چهرهٔ واقعی امپریالیسم انگلستان و امریکا بمقیاسی وسیع برای توده‌های زحمتکش آشکار شد و زمینه برای جنبش بزرگ ضد استعماری اواخر سالهای ۲۰ و اوایل سالهای ۳۰ فراهم گردید. بجرئت میتوان گفت که بدون مجاهدات عظیم حزب توده ایران در زمینه بالا بردن شعور اجتماعی توده های خلق و مأنوس ساختن آنها با اندیشه تشکل و همکاری در سازمانهای سیاسی و بدون شرکت فعال سازمانهای علنی و غیرعلنی این حزب ممکن نبود نهضت تاریخی توده های مردم در اوایل سالهای سی ام چنین دامنه عظیم و وسیعی بخود بگیرد. مکتب سیاسی حزب توده ایران لازم بود تا طبقات زحمتکش در آن سالها آمادگی لازم را برای پیکار عظیم ضد استعمار بدست آورند. بیهوده نیست که حزب کمونیست هندوستان در نامه تبریك خود مینویسد: «حزب ما پیوسته کار و مبارزهٔ حزب شما را با علاقه و تحسین دنبال نموده است. نقش مهم حزب شما در دوران جنگ و مبارزات ضد امپریالیستی شما پس از جنگ خاطره اش هنوز برای ما زنده است... حزب توده ایران پیوسته علیه نفوذ نئو کلنیالیستی امپریالیسم، جهت الغاء امتیازات نفت انحصار های انگلیسی و امریکائی مبارزه کرده است. حزب شما در مبارزه برای ملی کردن نفت نقش عظیم ایفاء نموده است».

حزب توده ایران در سراسر دوران حیات پر فراز و نشیب خود همواره مدافع آتشین جنبشهای انقلابی خلقها علیه امپریالیسم و ارتجاع بوده است وبهمین جهت در خانواده مجاهدان جنبش آزادیبخش ملل تمام کشورها مقام شایسته دارد و از احترام و علاقه پرشور آنان برخوردار است.

حزب زحمتکشان ویت نام ـ پیشاهنگ انقلابی خلق قهرمان ویتنام در نامه پرشورخود بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب ما مینویسد: «حزب توده ایران در ۲۵ سال گذشته مبارزه قهرمانانه مردم ایران را علیه استعمار و استبداد سلطنتی محافل داخلی که با امپریالیستهای امریکا و انگلیس درتوطئه‌اند و در راه دفاع از استقلال ملی، دموکراسی، آزادی و تأمین رفاه زحمتکشان ایران با پیگیری رهبری کرده است... حزب زحمتکشان ویتنام از مبارزه دلاورانه شما با شور و هیجان تمام پشتیبانی میکند. ما درپیکار کنونی خود علیه تجاوز تبهکارانه امپریالیستهای امریکا پیوسته از توافق روز افزون وحمایت وسیع احزاب برادر و خلقهای سراسر جهان و از جمله حزب توده ایران و طبقه کارگر و مردم ایران برخورداریم وبدینوسیله ازحزب شما و طبقه کارگر و مردم ایران بخاطر این حمایت صمیمانه سپاسگزاریم».

این ارزیابی گرانبهای حزب قهرمان زحمتکشان ویتنام بیشك مایهٔ سربلندی خلقی است که حزب توده ایران را بحق صدیقترین و پیگیر ترین مدافع آرمانهای حیاتی خویش میشمارد.

حزب ما پشتیبانی مجدانه از سیاست صلحدوستانه کشورهای سوسیالیستی، پشتیبانی فعال ازمبارزات تاریخی دورانساز حزب بزرگ لنین، حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر را در کشور های سوسیالیستی ازوظایف خودمیشماردوکامیابیهای این کشورها و نیرومندی هرچه بیشتر آنها را وثیقه مطمئن تکامل جنبشهای مترقی و ترقی و تعالی اجتماعی در سایر کشورهای جهان و از جمله درمیهن ما ایران میداند.

حزب توده ایران تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی را مهمترین شرط پیروزی در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم متجاوز امریکا میشمارد وبهمین جهت در چارچوب امکانات محدود خود باتمام قوا در راه تحکیم وحدت این جنبش بر بنیاد اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و علیه هر گونه فعالیت تفرقه جویانه وانشعابگرانه درجنبش مبارزه‌میکند. مجاهدات پیگیر حزب ما در راه تحکیم جنبش جهانی کمونیستی و دفاع از اصول مارکسیسم ـ لنینیسم یکی دیگر از عواملی است که اعتبار بین المللی آنرا در نزد احزاب برادر بالا برده است. احزاب برادر در نامه های تبریك خود برای تلاشهای حزب توده ایران در این زمینه ارزشی عالی قائل شده‌اند. در تلگراف حزب کمونیست بلغارستان گفته شده است: «کمونیستهای بلغارستان برای وفاداری حزب توده ایران باصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و برای مبارزهٔ آشتی ناپذیری که در شرایط کار مخفی علیه انواع انحرافات از این اصول انجام میدهد ارزش عالی قائل هستند».

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان در نامه شادباش خود پس از ذکر این نکته که: «حزب توده ایران با مبارزه پیگیر خود در راه آزادی ملت ایران از قید تسلط انحصارات خارجی و ارتجاع ایران به یك حزب واقعی ملی و به پرچمدار مبارزه انقلابی ملت ایران مبدل شده است» مینویسد: «حزب سوسیالیست متحده آلمان و حزب توده ایران همراه با سایر احزاب مارکسیست ـ لنینیست سراسر جهان برای تحکیم وحدت و همبستگی جنبش جهانی کمونیستی براساس اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و برای اتحاد همه نیرو های ضد امپریالیستی میکوشند».

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در نامه تبریك خود نوشته است: «ما به کوششهائی که شما برای حفظ پاکیزگی اندیشه‌های کمونیستی و برای تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی مبذول میدارید ارج فراوان میگذاریم».

سایر احزاب برادر نیز برای مجاهدات حزب ما در این زمینه همین ارزش عالی را قائل شده اند.

پیگیری و ایستادگی حزب توده ایران در مبارزه بخاطر هدفهای اساسی و آرمانهای حیاتی مردم، وفاداری آن باصول مارکسیسم ـ لنینیسم و خصلت عمیقاً انترناسیونالیستی آن علاوه بر عشق و علاقه و اعتماد توده‌ها [illegible]ردم اعتبار بین المللی گرانبهائی را برای حزب توده ایران تأمین کرده است. جمع این دو عامل است که حزب توده ایران را علیرغم محدود بودن موقت دامنه فعالیت آن بعلت کار وفعالیت در شرایط اختفاء کامل و علیرغم برخی نقائص و اشتباهات، همچنان بعنوان بزرگترین و اصیل ترین حزب سیاسی کشور محفوظ نگاهداشته است. ما هیچ حزب سیاسی دیگری را در ایران سراغ نداریم که از چنین احترام و اعتمادی در میان مردم و از چنین اعتباری در جنبش عظیم انقلابی جهان معاصر برخوردار باشد.

هیچ نیروی سیاسی واقعاً ملی و میهن پرست که به سرنوشت جنبش اجتماعی ایران علاقمند باشد نمیتواند و حق ندارد نیروئی چون حزب توده ایران را نادیده انگارد. خود داری ازهمکاری با چ[illegible]روئی جز زیان هیچ نتیجه ای برای سازمانهای ملی و مترقی کشور در پی نخواهد داشت.

حزب توده ایران از نیروی اعتماد و علاقه مردم به خود و از اعتبار بین المللی خود همواره برای پیشرفت جنبش انقلابی کشور وکمك به نیروها و عناصر واقعاً ملی و مترقی استفاده کرده و خواهد کرد.

خوانندگان عزیز

توجه فرمائید!

بنا به پیشنهاد و درخواست عده زیادی از شنوندگان گرامی رادیو پیك ایران، در ساعات پخش رادیو بشرح زیر تغییر داده شده است:

رادیو پیك ایران همه روزه درساعت ۶ و ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ ـ ۲۶ ـ ۳۱ متر برنامه پخش میکند. درساعت ۶ بعد ازظهر پس از اعلام برنامه بزبان فارسی، گفتاربزبان کردی آغاز میشود و تا ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه ادامه میابد. از ۶و۳۰ دقیقه تا ۷ برنامه بزبان آذربایجانی واز ساعت ۷ تا ۷ و ۵۰ دقیقه برنامهٔ فارسی پخش میگردد.

عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه مجدداً تکرار میگردد و تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه ادامه میبابد.

ازخوانندگان گرامی خواهشمندیم ساعات وامواج رادیو پیك ایران را بدوستان و آشنایان خود نیز اطلاع دهند.

هدف های استراتژیك و وظایف مبرم حزب ما

۱ـ چهار عرصهٔ بررسی و تحلیل

در برابر حزب طبقه کارگر، حزب طراز نوینی که به جهان بینی علمی پر توان مارکسیسم ـ لنینیسم مجهز است چهار عرصهٔ مستمر بررسی و تحلیل وجود دارد و با مطالعه دائمی این چهار عرصه، برآورد وضع، ارزیابی پدیده ها، دیدن گرایشها و بیرون کشیدن وظایف استراتژیك و تاکتیکی خود از این تحلیل، حزب قادر است مشی خود را دائماً بشکل واقع بینانه ای تنظیم کند، دچار انحرافها، جذبه های غلط، سردر گمیها، و ابهام ها نشود و درك سالم، دید سالم و لذا [illegible] سالم عمل داشته باشد.

این یك تلاش تئوریك دائمی و مهم و بغرنجی است که باید از طرف حزب طبقه کارگر انجام گیرد و مسئله انطباق خلاق اصول مارکسیسم ـ لنینیسم بر شرایط ویژهٔ هر کشور جز این نیست.

این چهار عرصهٔ مستمر بررسی و تحلیل عبارتست از: جهان، کشور، جنبش وحزب. در همه این عرصه های چهارگانه واقعیت متحرك و متنوع در حال تغییر و تحول است. بررسیها، تحلیل ها و استنتاجها در برخی نکات خود کهنه میشود و لازم است بررسیها و تحلیل و استنتاجهای تازه تری جانشین آنها گردند. البته این عمل تحلیلی و تعمیمی تنها برای تدارك تئوری انطباقی حزب است. و پس از آن مرحله بسیار بغرنج و دشوار عمل و مبارزه انقلابی فرا میرسد و [illegible] این مرحله است که صحت و سقم و یا باصطلاح عیار تئوری ها و نظریات، شعارها و رهنمود ها روشن میگردد، در این مرحله است که حزب میتواند جوهر واقعی خود را نشان دهد و ثابت کند که آیا باجراء آنچه که میگوید لایق است یا نه. سخن ما در این مقاله عجالتاً معطوف مرحله اول یعنی مرحلهٔ تعمیم و انطباق تئوریك است.

حزب توده ایران طی سالهای اخیر تلاشهای مکرر و متعدد برای روشن کردن خط مشی خود در مسائل بین المللی، در مسائل استراتژی و تاکتیك حزب طبقه کارگر در مرحلهٔ انقلاب دمکراتیك ملی، در مسائل مربوط به جبهه واحد و وحدت عمل نیروهای ملی و دمکراتیك، در مسائل مربوط به ساختمان حزب و شیوه های کار او درشرایط امروزی و اشکال مختلف مبارزه در این شرایط، انجام داده ولی ادعای آنکه این کوشش موفق شده است کلیه مسائل را بدرستی و یا بشکل نهائی حل کند، ناچار نمیتواند ادعای درستی باشد. هنوز باید تلاش منظم و جدی بسیاری انجام گیرد تا ارزیابی صحیح در چهار عرصهٔ مورد بحث به نتایج منقح برسد و استراتژی و تاکتیك حزب، وظایف حزب در هر عرصه ای بدرستی روشن شود. بهترین راه حل این عمل توسل به مشورت جمعی، توسل به خرد جمعی است. عصر پیشوایان منفرد در دوران ما گذشته است. مسائل بقدری ذوجوانب و بغرنج است که درك و هضم و تحلیل آنها و استنتاج از آنها باید به یك کار مستمر جمعی بدل گردد. حزب بهمین مناسبت از همهٔ رفقای حزبی خواسته است نظریات انتقادی و اصلاحی و تکمیلی خود را درباره تزهای ۲۵ ـ مین سال حزب که در آن یکسلسله مسائل استراتژی و تاکتیك و ارزیابی وضع کنونی ایران تشریح شده است بیان دارند. ما اینك یکبار دیگر این خواهش از رفقای حزبی را تکرار میکنیم.

شایان تصریح است که تنظیم مشی حزب در عرصه های چهارگانه که باید با شورجمعی و باتکاء خرد جمعی انجام گیرد نیازمند محیط درك متقابل، کمك متقابل فکری، انتقادخلاق، بی دریغ بودن در عرضه داشت پیشنهاد ها و ابتکارها و تصمیم های تازه است.

و نیز باید توجه داشت که در انتقاد از اسناد ومقالات تحلیلی دردرجه اول، توجه باید معطوف سمت و ماهیت تحلیل شود نه این یا آن لفظ، این یا آن عبارت و فرمولبندی نارسا که احتراز از آنها عملا دشوار است. این بدان معنی نیست که انتقاد از اصطلاحات و عبارات نباید جائی داشته باشد، بلکه بدانمعنی است که آنرا باید (البته جز در موارد استثنائی) در درجه دوم توجه قرار داد.

پس از انتشار تزهای ۲۵ ـ مین سال حزب، رهبری حزب و ارگانهای کار ایده ئولوژیك به تلاش خود برای روشن کردن مسائل استراتژی و تاکتیك حزب در شرایط کنونی ادامه دادند و سودمند شمردند که بویژه مسائل مربوط بوظایف مبرم وتاکتیکی حزب و رابطه آن با خط مشی استراتژیکی، برآورد پدیده های تازه ای که در کار رژیم دیده میشود، روشن کردن اشکال مبارزه را دنبال کنند. مقالهٔ حاضر که آن نیز تنها بعنوان یك کوشش برای حل مسائل مطروحه نگاشته شده، در این زمینه است. بدیهی است که ما از همه رفقائی که تلاش حزب را برای روشن ساختن وظایف خود بادقت دنبال میکنند توقع داریم نه فقط در مورد تزهای ۲۵ ـ مین سال حزب، بلکه در باره این قبیل مقالات که در مردم و دنیا انتشار یافته و خواهد یافت نظر انتقادی، اصلاحی، تکمیلی خود را بیان دارند. این وظیفه حزبی و انقلابی آنهاست و بسود مبارزه ایست که آنها در آن شریکند. مسئلهٔ بسیار مهم و درعین حال دقیق و بغرنج، یافتن تناسب صحیح بین هدف های استراتژیك و وظایف تاکتیك، محاسبه واقعیات و هدفهای انقلابی، بین استواری اصولی و نرمش عملی است. اگر در حل این مسئله چپ روی یا راست روی شود، تناسب صحیح (که خود در جریان عمل در حال حرکت و تغییراست) بدست نیامده است. لذا مسلماً نظریاتی که برای «حل» مسائل بیان میشود باید با نهایت دقت مورد بررسی قرار گیرد تا خبش ها و گرایشهای انحرافی درآن راه نیابد یابموقع اصلاح شود. کسی که می اندیشد و عمل میکند اشتباه میکند. اشتباه عیب نیست، لجاج در اشتباه عیب است. اگر همه این اسالیب لنینی در مشی و اصلاح آن مراعات گردد، میتوان بدون تصادمهای مضر وظیفه مقرردا بسرانجام رساند.

۲ـ زبده‌ای‌از‌تحلیل‌اجتماعی‌وسیاسی‌حزب‌ما

چنانکه گفتیم حزب توده ایران دریك سلسله اسنادخوداز پلنوم یازدهم کمیتهٔ مرکزی ببعد کوشید بتدریج خط مشی سیاسی وتبلیغاتی خودرا روشن ومنقح سازد و این خط مشی را هم از مشی سکتاریستی و ماجراجویانه (که مایل است هدف های استراتژیك انقلاب را بدون وجود شرایط ضرور ذهنی وعینی آن و تنها باتکاء اراده و احساسات پیشاهنگان عملی گرداند) هم ازمشی اپورتونیستی و رفورمیستی (که خواستار دمساز شدن با وضع، انصراف از خواست تحول بنیادی جامعه و بسنده کردن به ایجاد تغییرات کم دامنه در چهارچوب رژیم موجود است) مجزا کند و متمایز نماید.

تلاش حزب در این زمینه اکنون به نتایج روشن تری رسیده است که میتوان آنرا در نکات زیرین خلاصه کرد:

انقلاب ایران در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیك یا به بیان دیگرانقلاب دموکراتیك طراز نوینی است که باید در یك کشور کم رشد و دچار وابستگی بامپریالیسم تحقق یابد. هدف این انقلاب ایجاد یك حکومت ملی دموکراتیك است، حکومتی که از جهت سیاسی در بالاترین شکل خود اتحاد نیرو های دموکراتیك و ملی برهبری پرولتاریاست و از جهت اقتصادی راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش میگیرد و جادهٔ سیر بسوی سوسیالیسم را هموار میسازد. رسالت تاریخی پرولتاریا و حزب اوست که برای احراز سر کردگی دراین انقلاب بکوشد ولی روشن است که این امر تنها به خواست وی مربوط نیست. برای تحقق انقلاب ایران شرایط عینی (وضع انقلابی) و شرایط ذهنی (وجود حزب باندازه کافی آماده و مجهز طبقه کارگر و اتحاد نیرو های تحول طلب) لازم است. بدون وجود این شرایط عینی و ذهنی طرح شعار استراتژیك بمثابه یك شعار مبرم و یك وظیفه روز یك طرح انتزاعی و نادرست است. ماهیت این انقلاب انتقال قدرت از دست طبقات ارتجاعی بدست طبقات انقلابی است و اما شکل تحقق این انقلاب میتواند برحسب وضع یعنی برحسب وجود یا فقدان دموکراسی در جامعه، مسالمت آمیز یا قهر آمیز باشد. اگر شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم و در عین حال طرق مبارزهٔ دموکراتیك وتحول مسالمت آمیز مانند امروز مسدود باشد، ناچار نیروهای تحول طلب راه دیگری ندارند جز آنکه بشیوهٔ قهر آمیز انقلاب متوسل شوند. تمام این نکات بویژه در یك مقطع استراتژیك مطرح است. در شرایط کنونی علیرغم وجود نا خرسندی همگانی و منفرد بودن شاه ورژیم او درافکار عمومی، هنوز شرایط عینی انقلاب در ایران فراهم نیست یعنی وضع انقلابی بمعنای علمی این کلمه وجود ندارد وشرایط ذهنی نیزدارای وضع غیر مساعدی است ـ یعنی حزب طبقه کارگر فاقد سازمان کافی و محکم است و در میان نیرو های تحول طلب وحدت عمل حکمروا نیست. ولذا طرح هدفهای استراتژیك بدون وجود شرایط ضرور و بدون داشتن تدارك سازمانی لازم بعنوان هدف مبرم نه فقط سودی نمیرساند، بلکه موجب اتلاف انرژی و نیروی انقلابی است و انقلابیون را بیك گروه جدا شده از واقعیت بدل میسازد.

برخی، باتکاء نقل قول از مائوتسه‌دون استدلال میکنند که گویا خود مقاومت مسلحانه و جنگ پارتیزانی قادر است شرایط انقلابی را درجامعه پدید آورد و اینکه قیام مسلح تنها شکل نهائی و نقطه اوج یك جنبش مقاومت مسلحانه طولانی است و لذا میتوان بدون وجود وضع انقلابی و پس از تأمین تدارك معین سازمانی دست بعمل مسلحانه زد. آنچه که مسلم است کلاسیکهای مارکسیستی مسئله تحول انقلابی را بدین ترتیب مطرح نکرده اند. حزب با حفظ ایمان و اعتقاد بی خلل بضرورت انقلاب اجتماعی و اینکه در اثر ترا کم تضادهای رژیم، شرایط این انقلاب در آینده نضج خواهد یافت برآنست که آنچه در شرایط کنونی مطرح است مبارزه در راه شعارهای مبرم و تاکتیکی است که میتواند راه نیل بهدفهای استراتژیك را هموار سازد. مبارزه در راه صلح و استقلال ملی، در راه آزادیها و حقوق دموکراتیك، برای ترقی و رفاه و کوشش برای بسط و تعمیق رفورمها، واداشتن رژیم بعقب نشینی های تازه بتازه در همه جهات ـ چنین است سمت های اساسی مبارزه در حال حاضر. اگر مطلق کردن شعار های استراتژیك بدون توجه بوضع نیرو های انقلابی، بدون توجه به آمادگی زمینهٔ اجتماعی یك عمل سکتاریستی و چپ روانه است، مطلق کردن شعار های تاکتیکی و فراموش کردن هدفهای استراتژیك، بسنده کردن بمبارزات کم دامنه در راه این یا آن هدف مبرم بدون داشتن دورنمای انقلابی و تدارك فعال انقلاب نیز راست روی و تسلیم طلبی است. ولی توجه بوظایف مبرم ومشخص جامعه، جنبش رهائی بخش و حزب پیشاهنگ برای نیل بشرایط مساعدتر، بقصد هموار کردن راه تحول انقلابی جامعه یك سیاست انقلابی صحیح و واقع بینانه است. چنانکه گفتیم حفظ تناسب صحیح دیالکتیك بین هدفهای استراتژیك و تاکتیك وظیفه ایست دشوار ولی بی‌نهایت ضرور.

حزب ما طبق تحلیل علمی و برحسب تجارب سیاسی سالهای اخیر گام بگام باین نتیجه صحیح نزدیك شده است. در عین حال

بقیه در صفحه [illegible]

بقیه از صفحه ۳

هدف های استراتژیك و وظایف مبرم حزب ما

حزب معتقد است که تاریخ پر از چرخشهای سریع و مستعد ایجاد شرایط غیر مترقب است. مشی سیاسی حزب باید بتواند چرخشها و دگرگونیها را همیشه بحساب آورد و از همهٔ امکانات واقعی نه پنداری برای تسریع تحول جامعه استفاده کند. یك رهبری علمی نه فقط بر محاسبهٔ « امکانات » بلکه بر محاسبهٔ « احتمالات » دور و نزدیك نیز مبتنی است.

۳ ـ شعارهای ما درشرایط کنونی

یکی از اسناد مهمی که در آن مسائل استراتژیك و تاکتیك انقلاب ایران مطرح گردیده است تزهائی است که بوروی کمیته مرکزی بمناسبت ۲۵ مین سالگرد حزب توده ایران نشر داده است .

اخیراً رهبری حزب در رهنمود هائی که برای ارگانهای تبلیغاتی تصویب کرده ، شعار های مبرم و تاکتیکی را مشخص نموده است . مجموع این شعار ها میتواند نوعی « برنامهٔ حد اقل » حزب در شرایط کنونی قرار گیرد . حزب این شعار ها را در مقابل نیروهای ملی ودموکراتیك بعنوان پایهٔ وحدت عمل و پلاتفرم مشترك مبارزه در اوضاع و احوال امروزی ، مطرح میسازد و بر آنست که مبارزه مردم بویژه باید گرد این شعار ها سازمان یابد .

شعار های مبرم و تاکتیکی حزب را برای شرایط کنونی مبارزه میتوان در ذیل عناوین زیرین تلخیص کرد :

الف ـ در راه صلح و استقلال

شعار های مشخص ما در این زمینه چنین است : مبارزه برای خروج ایران از پیمان سنتو ، لغو قرارداد دو جانبه ایران و امریکا و الغاء قانون ننگین کاپیتولاسیون و اخراج مستشاران خارجی و مبارزه علیه انعقاد « پیمان اسلامی » ، مبارزه برای اتخاذ سیاست بیطرفی ، مبارزه برای بسط روابط ایران با کشور های سوسیالیستی و ملی ، مبارزه در راه حقوق حقه ایران در صنایع نفت ، مبارزه برای تأمین همبستگی ایران و جنبشهای مترقی و ملی کشور های عربی و حل مسائل مورد اختلاف با کشورهای ملی و مترقی عرب از طریق مذاکره ، مبارزه علیه سیاست ورشکستگی آور « درهای باز » و بسود اتخاذ یك سیاست بازرگانی سالم، مبارزه علیه فعالیت تاراجگرانه مؤسسات و سرمایه‌های امپریالیستی در ایران ، مبارزه در راه اجراء یك سیاست صلح آمیز در جهان و در خاور میانه و افشاء سیاستهای حادثه جویانه و جاه طلبانه رژیم در این منطقه .

ب ـ درراه آزادیها وحقوق دمکراتیك

شعار های مشخص ما در این زمینه چنین است : مبارزه در راه علنی شدن کلیه احزاب ملی ودموکراتیك ، برای عفو عمومی زندانیان و تبعیدیان سیاسی و تأمین امکان بازگشت پناهندگان سیاسی از خارج بایران، مبارزه برضد تجاوزات سازمان امنیت وشکنجه و آزار زندانیان و علیه ارجاع امور سیاسی بدادگاههای غیر صالح نظامی ، مبارزه برای بسط فعالیت ها و آزادیهای سندیکائی ، برای آزادی مطبوعات و انتخابات ، برای تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی و تأمین حقوق فرهنگی خلقهای ایران ، مبارزه برای حقوق حقه اجتماعی و مدنی و فردی زنان . از آنجا که بنا بتصریح بوروی کمیته مرکزی در تز هائی که بمناسبت بیست و پنجمین سال حزب صادر کرده است مبارزه در راه آزادیها و حقوق دموکراتیك عمده‌ترین محتوی مبارزات حزب ما را در شرایط کنونی تشکیل میدهد باید باین مبارزات توجه درجه اول معطوف گردد .

ج ـ در راه ترقی و رفاه عمومی

شعار های مشخص ما در این زمینه چنین است : مبارزه در راه صنعتی کردن کشور ، مبارزه در راه دفاع از بخش دولتی و تأمین کنترل دموکراتیك آن ، مبارزه در راه بسط و تعمیق رفورمها و بویژه اصلاح ارضی و ترقی کشاورزی ایران ، مبارزه در راه اصلاح دموکراتیك قوانین مالیاتی ، مبارزه برای بهبود زندگی زحمتکشان و اجراء قانون بیمه و قانون کار و بهبود وضع دستمزد و حقوق و مسکن و بهداشت مردم ، مبارزه در راه خاتمه دادن به مشکلات مزمن فرهنگی و تأمین آموزشگاه و معلم و کتاب کافی .

٤ ـ استفاده از اختلافات و شیوه‌برخورد به واقعیت

همانطور که در تز های مصوب بوروی کمیته مرکزی بمناسبت بیست و پنجمین سال حزب تصریح شده است حزب باید از کلیه اختلافات درونی هیئت حاکمه ، از کلیه اختلافات هیئت حاکمه با این یا آن امپریالیسم ، بسود پیشرفت مبارزهٔ مردم استفاده کند . در شرایط کنونی در یکسلسله مسائل عناصر ولو خفیف اختلاف ما بین هیئت حاکمه از طرفی و این یا آن امپریالیسم از طرف دیگر بروز کرده است . از لحاظ عینی این وضع خود معلول مبارزات مردم ، تغییر تناسب قوا در عرصهٔ جهانی ، رشد نیرو های مولده و ضرورتهای اقتصادی است و اما از لحاظ ذهنی انگیزه های هیئت حاکمه هر چه باشد در مصلحت مبارزه نیروهای انقلابی و ترقیخواه است که این اختلاف را در نظر گیرند . همچنین مطالعهٔ دقیق وضع ایران و اظهارات سخنگویان رژیم نشان میدهد که در سر برخی مسائل اقتصادی و سیاسی نیز بین جناحهای هیئت حاکمه برخی اختلاف نظرهای گاه قابل توجه پدید میشود . این امر نیز دارای همان علل عینی است که در مورد اختلاف هیئت حاکمه با امپریالیسم ذکر کرده ایم . در کلیه این موارد وظیفه ماست که اولا این اختلافات را بدرستی درك و ارزیابی کنیم و ثانیاً از آنها استفاده کنیم و آنها را عمیقتر سازیم و بدین ترتیب روزنه هائی برای بسط بیشتر نهضت مردم فراهم آوریم . لنین تصریح میکند که اختلاف در اردوگاه خصم از جهت استراتژیك بی اهمیت است ولی از جهت تاکتیك شایان توجه است . لنین توصیه میکند که از این اختلافات برای هدفهای تاکتیکی استفاده شود .

دراختلافات مابین هیئت حاکمه ازطرفی و امپریالیسم از طرف دیگر ، طرف ضربت اساسی مبارزه‌ما باید متوجه امپریالیسم باشد . در اختلافهای داخلی هیئت حاکمه باید ضربت اساسی متوجه آن افراد و گروههای هیئت حاکمه شود که از شعار ها و روش های ارتجاعی تری دفاع میکنند . درعین حال باید در همهٔ موارد کوشید تا هیچگونه پندار غلط وگمراهی آوری برای مردم پدید نشود و وجه مشترك کلیه گروههای هیئت حاکمه ، وجه مشترك هیئت حاکمه و امپریالیسم و جنبهٔ ضد خلقی آنها بر مردم روشن گردد و مبارزهٔ مردم برای هدفهای دورتر حزب یعنی هدفهای استراتژیك وی بسیج شود . تجارب حزب ما نشان میدهد که درآمیختن هر دو این وظایف کاملا عملی است .

ما وظیفه داریم که در تحلیل وضع سیاسی، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی در کشور دید و برخورد واقع بینانه داشته باشیم یعنی بدون بررسی فاکت ها و کسب اطلاع همه جانبه حکمی صادر نکنیم تا خود را از خطر ذهنی گری و استغراق و جذبه های غلط چپ و راست محفوظ نگاه داریم . باید نه فقط انتقاد اجتماعی ما واقع بینانه و مستدل باشد ، بلکه باید همیشه بتوانیم آلترناتیف خودرا در باره هر موضوع مشخصی ارائه دهیم تا سخن ما در نظر مردم منفی بافی صرف بنظر نرسد و آنها را برای نیل به آماج مشخصی بسیج نماید .

از آن گذشته روش ما و تبلیغات ما باید نه فقط بصحت و کارائی محتوی خویش توجه کنند ، بلکه از اتخاذ راه و روش صرفا و انحصاراً احساسی و فاقد استدلال مقنع احتراز ورزد . تردیدی نیست که بکار بردن روش احساسی و تهییجی در تبلیغات حزبی در موارد معینی ضرور است ولی ارائه سیاست حزب بطور اساسی وعمده باید مبتنی برشیوهٔ اقناعی تعقلی باشد . افشاء اقدامات رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك شاه و دربار سلطنتی با مراعات چنین روشی مؤثر تر میگردد . آری روش ما بمثابه حزب انقلابی افشاء ومبارزه است نه ارشاد و انتقاد رفورمیست مآبانه . ولی سخن برآنست که باید این روش را بمؤثرترین و واقع بینانه ترین نحوی بکار برد .

قضاوت ما در مورد رژیم ایران

گرایشهای آینده

علیرغم آنکه رژیم در این اواخر از « سیاست مستقل ملی » دم میزند (و در واقع نیز در سمت یابی یك جهتهٔ سیاست خارجی ایران برخی تغییرات رخ داده است و روابط با کشورهای سوسیالیستی دائر گردیده و کما بیش بسط میابد و لذا پایگاه امپریالیسم گر چه بطور مطلق بسط یافته است ولی بطور نسبی محدودتر میشود و در برخی مسائل مانند روابط با کنسرسیوم نفت ، پیمان سنتو ، سیاست درهای باز برخی از سخنگویان رژیم لند لند هائی میکنند) رژیم کودتا کماکان یك رژیم ضدملی است زیرا هنوز هیچ گام جدی در جهت استقلال سیاسی و اقتصادی کشور برداشته نشده است . علیرغم آنکه رژیم از روش « انقلابی » خود دم میزند و از اصلاحات خود سخن میگوید (و ضرباتی به فئودالیسم درنتیجه اصلاحات ارضی وارد شده و برای صنعتی کردن کشور و ایجاد کارخانه های ذوب آهن و ماشین سازی گامهائی برداشته شده است) رژیم جنبهٔ ضد دموکراتیك و ارتجاعی خود را حفظ کرده است و در سمت کاهش [illegible] ضد دموکراتیك رژیم کمترین اقدامی دیده نمیشود . برعکس رژیم در حفظ اصول استبدادی و کیش شاهپرستی وابقاء شیوهٔ ترور و اختناق اصراری روز افزون دارد و اثری از کمترین عقب نشینی رژیم در این‌عرصه‌مشاهده نمیگردد . باید تصریح شود که تغییرات حاصله در رژیم تغییرات غیرماهوی است . رژیم در اثر مبارزه مردم و تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی و ضرورتهای اقتصادی باین تغییرات مجبور شده است .

از همه اینها گذشته اپوزیسیون انقلابی با رژیم موجود دارای یك اختلافنظر تاریخی عمیقتر است . چنانکه بکرات گفته ایم تنها یك دولت ملی و دمکراتیك که بتواند انرژی های انسانی و طبیعی را در میهن ما با نقشهٔ علمی بحد اعلا تجهیز کند و ایران را باآهنگ جامع رشد در همهٔ جهات مادی و معنوی بسرعت پیش برد قادر است معضل بزرگ ملی ایران یعنی پر کردن فاصلهٔ ژرف با کشورهای راقیه را حل کند . واقعیات نشان میدهد که این فاصله در شرایط کنونی در کار بسط یافتن است . اقدامات و رفورمهای نیم بند رژیم درجهت تثبیت وضع بسود سرمایه داران و ملاکان و امپریالیستهاست نه درجهت تحول وضع بسود اکثریت مطلق مردم ایران .

بنا باعتقاد ما رژیمیکه راه سرمایه داری را درپیش گرفته ، بسرمایه داری امپریالیستی تکیه میکند ومیخواهد اشکال قرون وسطائی سلطنت مستبده و اشرافیت را حفظ نماید و آزادیها و حقوق دموکراتیك خلق را سرکوب کند قادر نیست این معضل تاریخی را حل نماید . مسلماً این رژیم در آینده با بحرانها و تناقضات عمیق جدیدی روبروخواهد شد .

وظیفه نیروهای تحول طلب آنست که هم در راه بعقب نشینی واداشتن رژیم و هم ایجاد شرایط اجتماعی و سازمانی برچیدن بساط آن مبارزه کنند . مشی سیاسی توضیح شده در فوق را تنها باید دراین مقطع فهمید

بقیه در صفحه ٥

بقیه از صفحه ٤

هدف های استراتژیك و وظایف مبرم حزب ما

زیرا تنها در این مقطع است کـه این مشی ماهیت و محتوی انقلابی خود را حفظ میکند و به مـرحله ای در راه پیشرفت هـدف های دورنمائی و استراتژیك جنبش مبدل میگردد.

برای داشتن خط مشی سیاسی ، تبلیغاتی و تشکیلاتی صحیح نه فقط باید ارزیابی صحیح و واقـع بینانه ای از وضـع موجود داشت ، بلکـه باید گـرایشهای رشد و مسیر تغییرات اقتصادی و اجتماعی را نیز مورد توجـه قرار داد. یعنی باصطلاح علمی نه فقط دیا گنوستیك بلکـه پروگـنوستیك نیز ضرور است . مـا میکوشیم تا این گرایشها را بیان داریم :

از جهت اقتصـادی ایران اکـنون در جادهٔ بسط مناسبات سرمایه داری پیش میرود. و این امـر ناچـار مـوجب تزیید تدریجی تضاد ما بین سرمایه داری خـودی و سرمایه داری امپریالیستی وعمال کمپرادور آن میشود. عـناصری از این تضاد از هم اکـنون بروز کرده است و علیرغم هر گونه وقفهٔ موقتی که روی دهد بیش از پیش بروز خواهد کرد .

از جهت اجتمـاعی در آرایش طبقاتی جـامعه تغییراتی روی میدهد . پرولتاریا روز بروز پر عـده تر میشود و بیش از پیش نیرو میگیرد . در ده قشربندی تسریع میگـردد و طبقهٔ یکپارچه «رعیت» تجزیه میشود . دهقانان و خـورده بورژوازی شهـر و ده و قشر رشد یابندهٔ روشنفکران بیش از پیش مهر و نشان خود را بر حـوادث میگذارند و چـارچـوب مؤسسات سیاسی رژیم استبدادی کنونی برای محتوی اجتماعی نو، روزبروز تنگتر میگردد. گـرایش دیگـری کـه در آیـنده تأثـیرات نیرومندتری باقی خواهد گذارد تغییر تناسب نیرو در عـرصه جهانی ، قـدرت روز افـزون سوسیالیسم و ناتوانی روز افـزون امپریالیسم است. ازجمله همین تغییر تناسب درعرصه جهانی است که امروز رژیم را بایجاد تغییراتی در تاکتیك داخلی و خارجی خود واداشته وهمین تغییر تناسب است کـه در آینده رژیم را به تغییرات باز هم بیشتری وادار خواهد کرد .

این گرایشها نشان میدهد کـه برخی پدیده ها کـه امروز جنبهٔ گـذرا و عرضی و گاه گیر دارد در آینده میتواند استواری بیشتری کسب کند . این کیفیت میطلبد که حزب طبقهٔ کارگـر دائماً گوش بزنگ حـوادث باشد ، سیر امور را با دقت دنبال کند ، بموقع نتیجه گیری نماید ، احکام کهنه شده را بدور اندازد و خود را با احکام و نتایج نوین مجهز گرداند و شیوه‌های مبارزه و تبلیغ وسازمانی خود را با وضع نو و مقتضیات و ضرورتهای نوین تطبیق دهد .

تنهـا بدین ترتیب است کـه حزب ما میتواند خود را به نیروی نافذ ، مؤثر ، رهنمون و غلبه ناپذیر در تاریخ کشور بدل گرداند و خود را از خطر عقب ماندگی و دن کیشوتیسم سیاسی در امان نگاه دارد .

اشکال مبارزه در شرایط کنونی

دادن شعار هـای درست کافی نیست ، برای اجراء این شعار ها باید مبارزه کـرد . وظیفه ما ارشاد رژیم نیست ، وادار ساختن او بقبول خـواستهای مـردم است . رژیم وادار نمیشود مگر آنـکه با مبارزه روبرو گـردد . برای اجـراء شعار های مبرم حـزب اشکال مختلف مبارزه وجود دارد مانند بسط مبارزات مطالـباتی و اعتصابی ، تظاهـرات ، اجـراء مبارزات انتخاباتی ، شرکت در سازمـانهای سندیکائی و بسط جنبش سندیکائی ، ایجـاد کمیته های دفاع ، استفاده از افـکار عمومی ایران و جهان . افشا گری و نقادی مستدل و نافـذ ، استفاده از تناقضات ، وحـدت عمل با نیروهای اپوزیسیون و همکاری دراز مدت یا کوتاه مدت با کـلیه نیروهائی کـه در این یا آن نکته حاضرند با ما قدم مشترك بردارند و غیره و غیره .

توده ایها باید بتوانند در هـر جا کـه مردم مجتمع هستند ، در جمعیت های کار گری ، دهقانی ، دانشجوئی ، زنان ، جوانان ، ورزشی ، فرهنگی و غیره و غیره شر کت کنند و مبارزه مردم را متشکل سازند و آنرا رهبری نمایند. اگر توده ایها به افراد ، گروهها و شبکه‌های جدا از زندگی و مردم و مبارزه مبدل شوند ، جز مشتی ابراز احساسات انقلابی ، کاردیگری از آنها ساخته نخواهد بود . تنها انقلابیونی کـه محیط واقعی را درك میـکنند ، با آن پیوند دارند ، با آن در می آمیزند ، میتوانند محرك نبرد باشند ، آنرا سازمان دهند ، آنرا بجلو برانند ، قادرند جادهٔ پیروزی را هموار سازند .

داشتن مشی صحـیح شرط لازم است ولی کافی نیست پس از داشتن مشی صحیح عمل مؤثر و خردمندانه ضرور است . علم بی عمل درخت بی بر است . حزب بدون مبارزهٔ عملی ، گروه جدا مانده از زندگی و باشگاه صحبت و انجمن علمی است .

این بسیار درست و بجاست که حـزب برای منقح کردن مشی سیاسی خود ، جـدا کـردن آن از سکتاریسم و اپورتونیسم ، مشخص کردن هدفهای استراتژیك وتاکتیکی خـود مبارزه میکند و در واقـع نیز در این زمینه به نتایج روشن تری رسیده است .

ولی باید درعین حال با نیروئی ده چندان به اجراء عملی مشی خود بپردازد . تمام نکته مرکـزی در همین جـاست نبـاید در باره تحول خود بخودی وضع در جهت مطلوب ، کمترین پنداری بخـود راه داد . رژیمی که بر کشور ما مسلط است دارای تعهدات ارتجـاعی عمیق است . فقط و فقط از راه مبارزه ، از راه فداکاری ، از راه مقاومت ، از راه سرسختی درخواستهای حق و عادلانه میتوان برای نهضت و مردم روزنه ای به پیش گشود . آنچه که موجب پیدایش برخی تغییرات در رژیم شده است مبارزه و مقاومت است و همین مبارزه و مقاومت است که اگر درمجرای درست و واقـع بینانهٔ خود سیر کند ، قادرست وضع را بسود مردم و جنبش رهائی بخش ایران تغییر دهد . باید به روحیـات شکست طلبی ، یأس و فرسودگـی از مبارزه مـیدان نداد و شعلهٔ نبرد و پایـداری را کـماکان فـروزان نگاه داشت و فروزانتر ساخت .

مبارزه علیه دو برخورد نادرست ـ اهمیت تـلاش تئوریك حـزب

برای تکمیل سخن نکته دیگری را نیز باید افزود و آن ضـرورت مبـارزه عـلیه دو بر خـورد نا درست در مسائل استراتـژیك و تاکتیك است .

یـکی از این دو برخـورد ، برخـورد چپ روانه است کـه چنانکه گـفتیم شرایط عینی و ذهنی ضرور اجراء هدف استراتژیك را یا در نظر نمیگیرد یا بدانها کم بها میدهد . خطر چپ روی در حزب و نهضت وجود دارد و علل آن نیز روشن است : سیاست ارتجاعی و اختـناق آور رژیـم ، سر کـوب جنبش اپوزیسیون ، مشکلات حـاد و متعدد زندگی سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی کشور ما خشم و طغیان مقدس در دلها آکنده کرده است . مردم خواستار تحول اساسی در وضعی هستند که نمیتواند امید و اعتماد آنها را برانگیزد و قادر نیست دورنمای یك جامعه عادلانه را در برابرشان بگسترد . این امر منجر به پیدایش روحیه شتابکارانه وحادثه جویانه میشود ومحیط شعار های ناسنجیده را مساعد میگرداند .

ولی خطر انحـراف تنها به چپ روی منحصر نیست . خطـر برخـورد راست روانه نیز وجـود دارد و علل آنهـم روشن است : این واقعیت که حزب ما و نهضت رهائی بخش دچار اشتباهات و ناکامیهای متعدد شده اند و اکنون نیز قادر نیستند دورنمـای یك موفقیت سریع را در برابر مردم بگشایند ، این واقعیت که رژیم دست به رفورم ، عقب نشینی ومانور های اجتماعی زده است و تغییراتی در سیاست داخلی و خـارجی خود وارد ساخته است ، و سرانجام انـواع خستگـیها و فرسودگـیهای روحی ، میتواند تمایل به دمساز شدن با رژیم ، پر بها دادن به اقدامات اصلاحی آن ، ناچیز گرفتن هدف استراتژیك تحول انقلابی جامعه و غیره و غیره را تقویت کند .

باید دانست کـه حـزب ما یك حـزب انقلابی است نه رفورمیست . ما خواستار تحول بنیادی جـامعه ایرانیم و اقـدامات رژیـم در چارچـوب حفظ سازمـان ها و نظامـات غیر دمکراتیك و ضدخلقی است . رسالت تاریخی یك حزب انقلابی شکاندن این چارچوبهاست.

تمام مسئله در آنست که حزب انقلابی درمبارزه سیاسی خود از طرفی طوری واقع بینانه عمل کند که بتواند واقعاً یك نیروی مؤثر تحول و تغییر در جامعه بدل گردد وتنها به لفاظیهای تهی ، بسنده ننماید و از طرف دیگـر و در عین حال طوری اصولی عمل کند که مبارزات تاکتیکی و برخورد واقع بینانه او را ازهدف های اساسی منحرف نگرداند .

چنانکه در آغـاز این مقال گـفته شد تلاش حزب برای روشن کـردن نظر خود در چهار عـرصه : جهـان ، ایران ، جنبش و حـزب باید ادامه یابد . در هـر یك از این عرصه ها باید بدو نکته اساسی تـوجه شود : ۱ ـ ارزیابی وضع و گرایشهای رشد و ۲ ـ روشن کردن وظایف . از آنجا که وضع در تغییر است ، وظـایف نیز در تغییر است لذا اسناد و استنتاجات در برخی از نکات خـود کهنه میشوند .لذا وظیفه تحلیل تئوریك چنانکه گفته شد ، وظیفهٔ مستمر است . ما امیدواریم که در مسائل مـربوط به جنبش و حـزب نیز بررسیهای تحلیلی جدا گانه‌ای خواه بصورت تز ، خواه بصورت مقاله نشر دهیم و ازمشورت جمعی برای تنظیم تدریجی پلاتفرم حزب مدد گیریم .

کمترین فایده این عمل آنست کـه به تشتت موجود در آراء ونظریات تا حد محسوسی خاتمه خواهد داد و برای مبارزه حـزب زمینهٔ درستی تهیه خواهد کرد .

بعلاوه بررسی مطبوعـات سازمانهـای دیگر اپوزیسیون نشان میدهد که در کـنار نضج افکار و ایدئولوژیهای این سازمانهـا ، مـقدار زیادی مسائل نادرست بمیان کشیده میشود که دارای ظاهـر استدلالی ، علمی و حتی انقلابی است . حـزب ما باید با روشن کردن خواستها ، برآورد ها و وظایف خود در زمینه های چهارگـانه دست بیك پولمیك وسیع ، علمی اصولی واستدلالی برای پیشرفت نظریات خـود و روشن کـردن نظـریات و جریانات نا درست بزند . مـبارزه تئوریك و ایدئولوژیك در شرایط کنونی اهمیت درجه اول کسب کـرده است . بـا آنـکه مـا مارکسیستها ـ لنینیستها به تقدم عمل بر تئوری معتقدیم این بدان معنی نیست کـه میتوان به عمل بدون تئوری دست زد . عمل بدون تئوری صحیح گاه بقدری مضر است که بهتر است اصلا بدان دست زده نشود . تشبیه بسیار بلیغ عمل و جنبش انقلابی بکشتی و تئوری به قطب نما فراموش نشود. کشتی بدون قطب نما بگرداب میرود و قطب نما بدون استفاده عـملی زنگ میزند . لذا پراتیسیسم و کم بها دادن بتئوری که متأسفانه دیده میشود مضر است . استغراق در بحثهای آکادمیك و تبدیل حزب به باشگاه بحث های بیزانسی ، دور از کشور ، دور از مردم ، دور از نهضت نیز نه فقط مضر بلکـه مضحك است .

تمام روح دیالـکتیك دریافت رابـطهٔ منطقی بین قطب های متضاد است .

ا. سپهر

یادی از جنبش های اجتماعی و انقلابی تاریخ کشور ما

تاریخ دیرینه و پر فراز و نشیب کشور ما سرشار از جنبش ها و پایداریهای گوناگونی است که از طرف خلق های ایران ضد ستمگران داخلی و یا متجاوزان خارجی و یا هر دو بوجود آمده است. بیشتر تاریخ‌نویسان شرح‌حالات طبقات حاکمه‌وفرمانروایان و حوادث دوران آنها را بتفصیل نوشته‌اند اما غالباً از ذکر جنبش های سیاسی و فکری توده های مردم علیه آنها یا خودداری کرده و یا اگر هم به ثبت آنها پرداخته‌اند با تحلیلی غیر علمی و یا غرض آلود بنفع حکومت های زمان خود همراه است غالباً از جنبش های سیاسی به عنوان شورش و بلوا و یا فتنه یاد نموده و جنبه انقلابی‌و پیشرو آنها را در تاریکی نهاده‌اند بعقاید و افکار مترقی که دارای هسته های مقاومت و یا نوعی قیام فکری علیه ایدئولوژی طبقه حاکم بوده رنگ الحاد و کفر و زندقه زده‌اند باوجود این مدارك و منابع کافی برای جمع آوری این نهضتها و تحلیل آنها بر پایهٔ علمی وجود دارد . در این زمینه در گوشه و کنار کار هائی مفید و با ارزش انجام شده که دارای نقائص فراوانی است. تحقیق در باره تمام نهضت ها ، قیام ها و مقاومت هائی که درتاریخ کشور ما بوقوع پیوسته از حوصله این مقال و از عهده نگارنده این سطور خارج و خود کار بزرگی است که باید انجام گیرددراین‌مقاله سعی میشود فهرست وار بپاره‌ای از این جنبش ها به ترتیب تاریخ وقوع آنها اشاره و نشان داده شود که خلق های ایران وارث سنن انقلابی دیرین و گرانبهائی هستند که باید از آنها در مبارزه‌ضد استعماری و ضد ارتجاعی امروز الهام و عبرت گیرند .

جنبش های اجتماعی و انقلابی در دوران قبل از اسلام

مدارك تاریخی موجود از این دوران دو جریان وسیع خلقی را که یکی بصورت پایداری فکری‌منفی و دیگری بصورت قیام و جنبش سیاسی است نشان میدهد . اول بسط و توسعه افکار و عقاید مانی و دوم پیدایش مزدك و قیام مزدکیان است . مانی (٢١٦–٢٧٦) میلادی مؤسس طریقه مذهبی‌است که بر دوگانگی یا بر ثنویت استوار است . او جهان را مرکب از نور و ظلمت میداند و معتقد است که نور ماهیته زندگی ، حیات و نیروی ایجاد است که در تمام اشیاء وجود دارد و در درون آنها محبوس تاریکی است نجات او و پیروزی او بر ظلمت فقط از راه ریاضت و زهد و پرهیزکاری امکان پذیر است. عقایدمانی التقاطی ومتضمن‌قسمتی ازعقایدزردشتی ، مسیحی وبودائی است که درسیستم فکری منظمی بهم پیوند داده شده است . نظریات مانی در آن دوران از طرف‌مؤبدان‌زردشتی وکشیشان مسیحی و رهبران بودائی بعنوان کفر وزندقه محکوم گردید وآنها که خود با یکدیگرپیوسته گرم‌جدال مذهبی‌بودند متحدشده‌چندان کوشیدندتامانی بمرگ محکوم شد و عده‌ای از پیروان او مقتول گردیدند . مرگ مانی و تعقیب طرفداران او مانع از آن نشد که عقایدش بسرعت بین دهقانان و زحمتکشان شهری که در زیر ستم دوگانه اشراف و مؤبدان رنج میکشیدند توسعه و بسط یابد و مظهر مقاومت آنان‌علیه ستمگران گردد . زهد و پرهیزکاری الحاد و زندقه در تمام قرون وسطی شکلی از مقاومت توده ها علیه نظام ظالمانه موجود و وسیله‌ای برای ابراز مخالفت و ناسازگاری و عدم تسلیم آنها بوضع اجتماعی و طبقات حاکمه‌بوده‌است و هر وقت‌شرایط و امکانات برای قیام و مبارزه مثبت بوجود آمده این توده های ناراضی جنبش های بزرگ سیاسی پدید آوردند و به نبرد علنی علیه جباران و ستمکاران دست زده‌اند ، چنانچه در دوران قباد پادشاه ساسانی (اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم) از درون جنبش مانوی جنبش مزدکی برخاست و بر اساس عقاید مانوی‌طریقه مزدکی با خصوصیات یك مبارزه مثبت و عملی پدید آمد . مزدك یکی از چهره های شگرف تاریخی‌ماست که افکار اجتماعیش حاوی هسته های کمونیستی و لبریز از احساسات بشر دوستانه است او نیز مانند مانی بدوگانگی معتقد است وجهان را مرکب از دو عنصر نور و ظلمت میداند که دائماً در نبرد هستند ولی بر خلاف مانی ، مزدك در این نبرد همواره پیشرفت و سیر در جهت پیروزی نهائی‌رانصیب روشنائی میداند مزدك میگوید وظیفه انسانها کمك به نور در نبردضد ظلمت است . مزدك کینه و جنگ را باعث تاریك شدن سعادت زندگی و بدبختی وفقر و پریشانی توده‌ها را زاده تاریکی میشمرد و برآنست که برای دفع آنها باید نابرابری انسانها در استفاده از نعمات مادی را که ریشه مفاسد است از بین برد . اساس نابرابری انسانهااین‌است که زورمندان(چه اشراف و چه‌پیشوایان دینی) اموال اجتماعی را تصاحب کرده و دهقانان و زحمتکشان را از استفاده آنها محروم نموده‌اند . مزدك برابری در مالکیت را عالی ترین‌شکل عدالت‌میداند. گرچه جنبش مزدکیان در دوران خسرو انوشیروان با قتل عام بیرحمانه صد ها هزار تن دهقان و مردم‌شهری پایان یافت ولی این تأثیر را بخشید که انوشیروان ناچار شد به اصلاحاتی ضد فئودالها و اشراف و نظام مذهبی حاکم دست زند . بعلاوه افکار مزدك اثرات عمیق خود را تا مدتی طولانی در تاریخ کشور ما حتی پس از سیطره اسلام بخشید .

جنبشهای اجتماعی و انقلابی بعد از اسلام

اسلام در آغاز توده های زحمتکش مردم شهر و ده را به برادری و مساوات و عدالت نوید میداد و بدینطریق تخم امیدی در دل توده های رنجبر میکاشت اما پس از تسلط حکومت اسلامی و بویژه در دوران خلافت امویان و عباسیان معلوم گردید که زمامداران اسلامی نه چنین‌اند . قبل از اسلام توده های دهقانی و زحمتکشان شهری زیر فشار فئودالها و اشراف و برده داران‌بودند ولی‌بعد از اسلام استثمار و ستم اشراف عرب و امرا و حکام خلفا نیز بر آن اضافه شد فقط قشر جدیدی از فئودالها و اشراف و برده داران جایگزین قشر قدیمی قبل از اسلام گردید .
فشار دوگانهٔ مهاجمان خارجی و استثمارگران داخلی و فخر و مباهات نژادی اشغالگران عرب که ملل‌دیگر را پست و اعجمی یعنی گنگ می نامیدند موجب جنبش های گوناگون سیاسی و فکری گردید که ذیلا بپاره‌ای از آنها اشاره میشود .

قیام ابو مسلم وسیاه جامگان

خراسان بعلت دوری از مرکز خلافت مهد جنبش‌های ضدعرب بشمارمیرود یکی ازجنبش‌های بزرگ این‌سامان جنبشی است که بنام قیام ابو مسلم خراسانی بسال ۱۲۸ هجری معروف گردیده است در این قیام توده های بزرگ دهقانی و زحمتکشان شهر بپا خاستند تا به تسلط حکومت خلفای اموی پایان بخشند ابومسلم با دادن شعار های ضد اموی و آزادی خراسان از جور و ستم عمال آنها توده های عظیم زحمتکش مرا بدور خود گرد آورد و علامت عباسیان را ۱ که پرچم سیاه بود بصورت لباس‌سیاه نمودار مبارزه ضد امویان‌قرارداد ابوحنیفه‌دینوری این جنبش را چنین توصیف میکند : «مردم از هر سوی از هرات و جوشنك و مرورود و طالقان و مروون و ابیورد و طوس و سرخس و بلخ و چغانیان و طخارستان و کش ونسف به‌ابومسلم روی کردند همگی جامه سیاه داشتند و یك نیمه چوبها را که با خود داشتند و آنرا (کافر کوب)مینامیدندسیاه کرده بودند ... و شمار آنان قریب یکصد هزار بود » ابومسلم بکمك توده های ستمکش و با استفاده از تضاد امویان و عباسیان در خراسان بقدرت رسید ولی دوری او از توده های‌مردم و همکاری او با دربار خلفای عباسی که منجر بقتل ناجوانمردانه اش بدست منصور خلیفة گردید مانع از آن شد که بحکومت اعراب در خراسان پایان داده شود ابومسلم از میان رفت ولی جنبش در خراسان پایان نیافت .

استاد سیس: در سال ۱۵۰ هجری یکی ازمردم خراسان بنام استاد سیس در خراسان قیام کرد و بر تمام بلاد خراسان تسلط یافت و حکومت عرب را برانداخت تا آنکه سپاهیان عظیمی از دربار خلیفه بخراسان آمد و در جنگ سختی این قیام سرکوب‌شد و در سال ۱۵۱ هجری استاد سیس را بدار آویختند.

قیام سند باد : پس از قتل فجیع ابو مسلم خراسانی قیام های دیگری در خراسان پدید آمد که از جمله آنها قیام سند باد مجوس است . او دهقانی از نیشابور بود و پیروان فراوان یافت و بسیاری ازمردم کوهپایه‌های خراسان بدوپیوستند و بخونخواهی ابومسلم قیام کردند منصور خلیفه عباسی این قیام را با اعزام سپاهی گران سرکوب کرد اما جنبش باشکال دیگری ادامه یافت .

راوندیان : نهضت‌راوندیه که بدست ایرانیان پدید آمد در کوفه آغاز گردیدو صورت مذهبی‌داشت ولی در جریان تکامل خود در عهد منصور خلیفه عباسی صورت قیام مسلح گرفت . چنانچه در کوفه زندانها بشکستندو آهنگ کشتن منصور کردند که اوبسیاری از آنان را کشته بود دکتر حسن ابراهیم حسن در کتاب «تاریخ سیاسی اسلام»درباره این فرقه چنین میگوید « منصور ، راوندیان را دشمنان دولت خویش میدانست و میدانست که ایشان پیروان ابومسلم دشمن دیرین وی بودند و هدفشان این بود که‌خلافت را بسلطنت خسروی مبدل کنند و هم ایشان را زندیق و خارج دین میشمرد که میخواستند یکی از دینهای قدیم چون زردشتی گری یا مانوی یا مزدکی را زنده کنند و با آنها همان معامله کرد که با ابومسلم کرده بود و ببدترین وجهی کشتارشان کرد اما نتوانست ریشه آنها را نابود کند و بصورتهای مختلف آشکار شدند و شورشهای مقنع خراسانی و بابك و امثال آنرا پدید آوردند»

قیام هاشم بن حکیم و سپید جامگان : در سال ۱۵۹ هجری هاشم بن حکیم (المقنع یا نقابدار خراسان) در خراسان و ماوراءالنهر علیه اشغالگران قیام کرد عقایداو از افکار راوندیه که نوعی شیعیگری بود سرچشمه میگرفت ولی از نظر اجتماعی محتوی آن مبارزه ضد خلفای عباسی و متضمن قسمتی از افکار مزدکی بود توده های کثیر دهقانی بدو پیوستند و مسلحانه علیه حکام عرب بجنگ پرداختند و مدتها طول کشید تا خلفا با اعزام مکرر سپاه درسال۱۶۹هـ . توانستند این جنبش را سرکوب کنند ولی پیروان المقنع که دشمنان سرسخت حکومت عرب بودند روزگاری دراز در ولایت کش و نخشب و پاره‌ای از از دیر های بخارا باقی ماندند . قیام مقنع قیامی بتمام معنی ملی و ضد عربی بود که ضربت مهلکی بسلطه خلفا در شرق ایران‌وارد کرد و یکی از عوامل مقدماتی مهم پایان یافتن حکومت خارجی در این منطقه و و رشد قیامهای دیگر در سایر مناطق ایران است :

قیام بابك خرمدین و سرخ جامگان : قیام بابك بسال ۲۰۱ هـ . ازشهراردبیل درآذربایجان آغاز شد و تبدیل بیك نهضت وسیع خلقی ضد عرب گردید . تعلیمات بابك دنباله تعلیمات راوندیه و المقنع است و شامل بسیاری از عقاید اجتماعی مزدك میباشد . جنبش بابك مدت بیست سال پیروزمندانه ادامه داشت بابك در چندین جنگ بهترین فرماندهان خلفای عباسی را که با سپاه گران بسرکوبیش آمدند شکست داد و منطقه وسیعی راکه به بلاد بابك معروف شده بود آزاد کرد . جنگهای خرم دینان با بزرگترین نیروی نظامی آنزمان یعنی نیروی‌خلافت اسلامی‌پر از شجاعت وجلادت و حسن تدبیر است قسمتی از اقدامات نظامی آنها را میتوان با جنگهای پارتیزانی امروز مقایسه نمود پس از بیست‌سال خلفای عباسی‌تمام نیروی خود را جمع آوری و بدستیاری افشین سردار ایرانی در دربار خلفا نهضت خرم دینان را سرکوب و بابك را که در شجاعت و چالاکی بی نظیر بود از راه مکر و فریب گرفتار و نابود کردند (سال۲۲۳هـ .) برای اولین بار پرچم سرخ را طرفداران بابك در گرگان و طبرستان بعنوان پرچم انقلابی ضد عرب بکار بردند و جامه سرخ را بعنوان نمودار قیام ، جامه پیروان خود قرار دادند. قیام خرم دینان سرکوب شد ولی جنبش ضد اشغالگران عرب ادامه یافت .

قیام مازیار ـ مازیار بن قارن یکی از اسپهبدان طبرستان پیشوای فرقه‌ای از خرمیان بود که بنفع کشاورزان املاك‌را از فئودالها گرفته و بدانها واگذار کرد . درسال ۲۲٤ علیه حکومت خلفای‌عباسی‌قیام‌نمود وپس‌ازچندی‌گرفتار و در سامره مقتول گردید ودرهمین سال افشین که در سرکوبی خرم دینان و مرگ بابك خدمت بزرگی بخلفای عباسی کرده بود در زمان معتصم خلیفه عباسی‌زندانی و سپس مقتول گردید (سال ۲۲٦ هـ .) مازیار با بابك خرم دین در ارتباط بود و افشین نیز پنهانی با آنها برای آزادی ایران قول وقرار گذاشت ولی در جنگ با بابك بخلیفه یاری داد .

قیامها و جنبش های فوق همه دارای خصلت ملی و ضد تسلط خارجی بر ایران بوده است . یکی از علل مهم ناکامی‌آنها این بود که پس از نفوذ اسلام دربین‌مردم از لحاظ فکری سلاحی که قیام کنندگان بکار میبردند کهنه و زنگ زده و بر اساس عقاید و افکار دوران ساسانی و احیای نظامات کهن بود که قرنها بر روی آنها گذشته و متناسب با شرایط زمان نبود . رهبران‌این‌جنبش ها با هسته های مترقی افکاری چون افکار مزدك توده مردم را بحرکت میآوردند ولی همینکه‌قدرتی‌مییافتندرویه‌اشرافی‌زمان‌ساسانیان‌را انتخاب مینمودند و بدینطریق از توده ها جدا میشدند اما بهر صورت در مجموع خود زمینه را برای آزاد کردن ایران از قید حکومت عرب فراهم کردند تا آنکه طاهریان و صفاریان و سامانیان‌با اجرای سیاست دیگری بتدریج حکومت های مستقل‌ایرانی را تشکیل دادند .

در کنار جنبش های فوق جنبش های دیگری بوقوع پیوسته که از لحاظ ظاهر بر اساس قبول دین اسلام مبتنی است ولی در واقع مظهر نارضائی توده های مردم و قیام ملل مغلوب در ممالك اسلامی از جمله در سر زمین ایران ضد حکومت عرب است . موقعی که خلفای اموی بر سر کار بودند کسانی مانند ابومسلم خراسانی بمخالفان آنها یعنی عباسیان پیوستند تا آنکه حکومت اموی را بر انداختند همینکه عباسیان بحکومت رسیدند گروهی با شیعیان که مخالف حکومت عباسیان بوده اند آواره شدند و دسته‌ای بخوارج که آنها نیز مخالف حکومت عباسی بودند پیوستند ، بعضی هم سعی کردند که با هر دو گروه رابطه بر قرار کنند ، در تمام این جنبش ها نارضائی تودد های مردم پایه و اساس بوده که بامید بهبود زندگی مادی خود برهبران قیام پیوسته‌اند .

قیام زنگیان یا قیام آل الزنج ـ در ماه شوال ۲۵۵ ق. هـ. (۸٦۹) میلادی آغاز شد و قریب ۱۵ سال ضد خلفای عباسی دوام یافت . هسته اصلی این قیام را بردگان که در دوران خلفا بقشر وسیعی تبدیل شده بودند تشکیل میداد . رهبر این قیام که دست کمی از قیام معروف اسپارتاکوس ندارد علی بن محمد بن عبدالرحیم است خانواده او از طرفداران آل‌علی بودند که درطالقان سکونت داشتند و بنابراین ایرانی هستند. علی با دادن شعار آزادی بردگان جنبش زنگیان را بوجود آورد و در منطقه بصره مقام گرفت بردگان از هر طرف بر او گرد آمدند و چنان این جنبش نیرومند شد که معروفترین سرداران عرب مکرر از بردگان انقلابی شکست خوردند و صاحب‌الزنج در مدت پانزده سال بر نواحی دیگری مانند آبادان ، اهواز ، شوش ، دشت میشان وجی و گندیشاپور دست یافت وعاقبت خلیفه عباسی الموفق ، موفق بسرکوب آنان شد . یکی از علل شکست آنان تغییر رویه‌ای بود که پس از فتوحات اولی و بدست آوردن غنائم و ثروت بدان دچار شدند شیوه خلیفه‌گری و غلام داری و گرد آوردن مال بین آنان رواج یافت و موجب ضعف آنها شد .

۱ . گویا

بعلت تراکم مطالب بقیه این مقاله در شماره آینده درج خواهد شد .

بقیه از صفحه ۱

کنگره نهم حزب کمونیست بلغارستان

مهمانان این جلسه بود . رفیق عبد الصمد کامبخش رئیس هیئت نمایندگی حزب توده ایران در نطقی که ایراد کرد پس از تبریك و تشکر از دعوت برای شرکت در این جلسه و پس از ذکر کامیابی های بزرگ بلغارستان در ساختمان سوسیالیسم در کشور خود اظهار داشت :

«مقام والائیکه حزب کمونیست بلغارستان به دست آورده است تنها در بکار بردن خلاق مارکسیسم ـ لنینیسم در سیاست داخلی نیست . حزب شما در مقیاس جنبش بین المللی کمونیستی نیز همواره پرچم مارکسیسم ـ لنینیسم را برافراشته داشته است . در همه مسائل سیاست بین المللی حزب کمونیست بلغارستان تلفیق درست میهن پرستی ژرف و انترناسیونالیسم بیدریغ پرولتری را نمونه وار نشان داده است . حزب ما بنوبه خود همواره این خصیصه را بویژه هنگام کارزار برای نجات جان رفقای محکوم بمرگ ما خاوری و حکمت‌جو از نزدیك احساس کرده است . اجازه بدهید از تریبون این کنگره تشکرات صمیمانه حزب خود را از این ابراز همدردی تقدیم داریم.

اظهارات رفیق ژیوکف در باره آمادگی شما برای کمك همه جانبه بمبارزهٔ مقدس خلق قهرمان ویتنام علیه تجاوز امپریالیسم امریکا حاکی از همین انترناسیونالیسم عمیق حزب شماست. کمك بسزائی که کشور بزرگ اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی بخلق ویتنام میکنند در حقیقت کمکی است به همهٔ خلقهای ستمدیده ایکه در راه آزادی خود میرزمند زیرا مبارزه خلقهای ستمکش مبارزه‌ای است واحد و تفکیك ناپذیر .

بویژه از این نظر است که موضع اتخاذ شده از جانب رهبری حزب کمونیست چین ، حتی درمسئله وحدت عمل درکمك بخلق ویتنام موجبات تعجب و شگفتی ما را فراهم میکند . از هر سوئی این موضع مورد بررسی قرار گیرد علت تبرئه کننده‌ای برای آن نمیتوان یافت . از نظر عینی این مرضی است که آب بر آسیاب امپریالیسم به زیان جنبشهای آزادیبخش ملی میریزد . ما سیاست رهبری حزب کمونیست چین را که بهیچوجه علیه امپریالیسم امریکا متوجه نبوده بلکه تماماً متوجه اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن و دیگر کشور های سوسیالیستی است شدیداً محکوم میکنیم . آنچه‌که امروز در چین زیر پرچم «انقلاب‌فرهنگی» انجام میگیرد شگفت انگیز است . ایران ما از جمله کشور های دارای کهن ترین و غنی ترین فرهنگهاست . عده کثیری از متفکرین ، نویسندگان و شعراء بزرگ که نماینده افکار مترقی زمان‌خود بوده اند زینت بخش تاریخ فرهنگ ما هستند. آثار آنان گنجینهٔ ما را تشکیل میدهد ، موجب غرور ملی ماست و هیچگونه انقلاب فرهنگی از نوع آنچه که در چین جریان دارد نمیتواند ما را از این گنجینه جدا سازد .

ما با نظر حزب شما در مورد دعوت جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری کاملا موافقیم. قبلا هم در این زمینه اظهار نظر کرده ایم . بنظر ما موقع اکنون برای این اقدام فرا رسیده است».

در مورد تحولات رژیمی که در ایران پس از کودتای ۱۹۵۳ شاه ـ زاهدی برقرار شد ناطق گفت : «رژیم کنونی ایران تحت فشار نیروهای اپوزیسیون که عمده ترین آنها را حزب توده ایران تشکیل میدهد از برخی مواضع خود عقب نشینی کرده و به پاره ای رفورمها دست زده است . مسافرت شاه بکشور های سوسیالیستی یکی از عقب نشینی هاست . باید متذکر شوم که حزب ما از روز اول تشکیل خود لزوم برقراری مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی را که در آنهنگام یگانه کشور سوسیالیستی بود یکی از مواد اصول برنامهٔ خود قرار داد . بدیهی است که این نظر اکنون باید بکشور های دیگر سوسیالیستی نیز بسط داده شود . اینگونه مناسبات منطبق با مصالح مردم ما خواه در حال حاضر و خواه در آینده است. ولی این بدان معنی نیست که در مبارزه ما برای آزادی خلق ما و آرمانهای وی در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم موجود و در راه استرداد کامیابیهای از دست رفتهٔ خلقهای کشور ما تخفیف حاصل خواهد شد . . .

حزب ما بمصالح مردم کشور خود و بمصالح جنبش کمونیستی و کارگری و جنبشهای آزادی بخش ملل ستمدیده وفادار است و در این راه پرچم مارکسیسم ـ لنینیسم را راهنمای دائمی خود میداند.»

بقیه از صفحه ۱

یادی از ۲۱ آذر

و جنبش دموکراتیك مردم آذربایجان

آذربایجان تکیه گاهی برای پیروزی دمکراسی در سراسر ایران باشد . علت آنکه علاوه بر حزب توده ایران احزاب و نیروها و رجال ملی و مترقی و ازآنجمله حزب ایران و آقای دکتر مصدق از جنبش مردم آذربایجان حمایت کردند در همین امر است . حزب ما هرگز با تمایلاتی که منافی تمامیت و استقلال کشور است بهر شکلی که باشد سر موافقت ندارد و با اطمینان باین حقیقت که مردم آذربایجان در قیام و اقدام عادلانه خود جز این نمی خواهند به پشتیبانی آنان برخاست و این پشتیبانی را کماکان و در تمام شرایط دشوار هجوم و اتهام از جانب ارتجاع ، ادامه داد .

شاه و ارتجاع‌ایران‌پس‌ازآنکه جنبش آذربایجان را قانونی شناختند پیمان شکنانه بر آن ضربت زدند . دهها‌تن ازبهترین فرزندان‌دلیر فرقه دمکرات آذربایجان و مردم آذربایجان و سی و سه تن از شریف ترین افسران ارتش ایران که بخاطر سعادت وطن باین‌جنبش پیوسته بودند در محاکم نظامی محکوم باعدام شده و بشهادت رسیدند . هزار ها تن دیگر از زحمتکشان آذربایجان‌بدون‌محاکمه در کوچه و خیابان و درروستاها بقتل رسیدند

اکنون ۲۱ سال از این تاریخ میگذرد ولی هنوز خاطره درخشان این شهیدان در ضمیر مردم آذربایجان زنده است . رژیم شاه طی این ۲۱ سال گامهائی در راه حل خواستهای حقه مردم آذربایجان بر نداشت . کوچ عظیم جمعی مردم آذربایجان به‌نقاط دیگر نشانهٔ آن‌است که این‌خطه زرین در اثر سیاست رژیم هنوز قادر نیست حتی نان روزانه مردم خود را تامین کند . شعله جنبش در خاك آذربایجان دمی فرو نخفت . مبارزه و شهادت پنج تن از فرزندان دلاور آذربایجان‌ایوب کلانتری، زهتاب ، جهانبانی ، عظیم‌زاده و جوادفروغی سالهای‌پس از سرکوب جنبش‌دموکراتیك آذربایجان خود نشانه‌آنست که روح پیکارجوئی مردم آذربایجان بیداروفعال است . منافع مردم و زحمتکشان آذربایجان جدا ازمنافع مردم وزحمتکشان سراسر ایران نیست . بر اساس این واقعیت است که حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر را تحقق بخشیدند واکنون فرقه دموکرات آذربایجان جزئی از حزب واحد طبقه کارگر ایران ـ حزب توده ایران است . مردم ایران براهنمائی این حزب در راه نیل بهدفهای تاکتیك و استراتژیك جنبش رهائی بخش ایران در مرحلهٔ انقلاب ملی و دموکراتیك مبارزه می‌کنند . تردیدی نیست که جنبش مردم آذربایجان همراه دیگر خلقهای ایران در راه احقاق حقوق میهنی ، طبقاتی و ملی خود سرانجام به پیروزی خواهد رسید .

بقیه از صفحه ۸

زنان و مادران ! جنبش هواداران تغییر قانون‌مدنی را تقویت کنید و آنرا به پیروزی برسانید!

ملی ایران حقوق زنان تحکیم خواهد شد» و در حقیقت با این جمله مخالفت خود را با طرح ۱۷ سناتور بیان داشت . نغمه های مخالف دربار و دولت و مجلس نشان داد دربار که خود را «منجی» زنان معرفی میکند تحمل «رقیب» رهبری‌زنان‌را نداردواین نکته بخصوص درنطق هویدا که در مجلس، مبتکر طرح را «حریص برای رهبری نهضت زنان» معرفی نموده است آشکارا بچشم می‌خورد . دربار با این طرح و آن قطعنامه مخالف است از آن نظر که اصولا معتقد به تجدید نظر همه جانبه و عمیق در قانون مدنی نیست و ثانیاً مایل‌است ابتکارعمل دردست او باشد وبراین اساس اکنون که ناگزیر از قبول تغییراتی در وضع‌حقوقی‌زنان شده‌است میخواهد ضمن‌جلب رضایت عناصر عقب ماندهٔ روحانیت ، با یکی دو گام عقب نشینی ، هم جنبش هواداران تغییر قانون مدنی را خاموش کند و هم همین اقدام سطحی و ناقص را جارچیان درباری در قالب اقدام انقلابی !! ملوکانه جا بزنند و زنان را بزور جنجال تبلیغاتی شکرگزار شاه و اشرف معرفی نمایند واین بازی چندپهلو رازیر سرپوش‌رعایت «تعالیم‌اسلامی» وحفظ «آداب و سنن ملی ایران» پنهان میکنند . اما این اولین بار نیست که ارتجاع ایران خود را پشت سپر مذهب و سنن ملی پنهان کرده است . در سر زمینی که ما در آن زندگی میکنیم پیوسته مذهب سپر ارتجاع بوده است . در همین سالهای اخیر ، نخستین مخالفتها با تحدید مالکیت بزرگ که جبر زمان تحمیل کرده بود در لباس «مخالفت با مذهب» انجام شد . نباید فراموش کرد که اسلام در دوران خود درراه بهبود وضع زنان عرب گامهائی بجلو برداشت . آنچه که امروزمخالفین‌طرح «سنن ملی» مینامندچیزی نیست جزمقررات ارتجاعی که ازهزاران سال پیش زنجیر دست و پای زن بوده است .

عجیب است که مخالفین طرح آنرا باعث «تزلزل بنیان خانواده» نامیده اند . در عرف این مخالفین گویا ایجاد حرمسرا ، واگذاری طلاق بهوس مرد ، نکاح منقطع ، ازدواج دختر ۱۵ ساله با مرد ۶۰ ـ ۷۰ ساله و بی حقی زن نسبت به خانه و زندگی و فرزندانش موجب «استحکام» خانواده است، اما حذف تعدد زوجات ، ارجاع طلاق بمراجع قانونی ، منع نکاح منقطع ، رعایت تناسب سن در ازدواج و حقوق برابر زن نسبت به سرپرستی و تربیت فرزندانش و کانون خانوادگی اش باعث «تزلزل» خانواده !! روزگاری طرفداران نظام بردگی هم برای ابقاء تسلط وحشیانه خود بر بردگان چنین استدلال میکردند . آنها هم وجود بردگی را برای بقاء اجتماع لازم و ضروری میشمردند. سخافت استدلال طرفداران امروزی بردگی زن، کم ازسخافت منطق هواداران آنروزی نظام بردگی نیست .

نیروی متحد زنان باید مواضع ارتجاع را درهم کوبد

درنبرد بین ارتجاع و نیرو های مترقی ، این نیروی مردم است

که میتواند سرنوشت نبرد را تعیین کند و در نبردی که بین هواداران تغییر قانون مدنی و ارتجاع در گرفته است ، مبارزه متحد زنان میتواند در این میان نقش قاطع ایفاء نماید . ما ازهمهٔ زنان دعوت میکنیم که با هروسیله‌ای که در اختیار دارند ، جنبش هواداران تغییر قانون مدنی را تقویت کنند ، با شرکت فعال در سازمانهای موجود زنان، این سازمانها را به جانبداری عملی از تغییر قانون مدنی و کوشش مجدانه دراین راه وادارند . قشرهای ارتجاعی تر این سازمانها را منفرد سازند و از تضاد بین گروههای مختلف رهبری این سازمانها استفاده نموده آنها را بجانب دفاع جدی از حقوق زنان سوق دهند . با شرکت در اقتراح مجلات و روزنامه هائی که طرفدار تغییر قوانین ازدواج و طلاق هستند نظر تأییدی و تکمیلی خودرا ابراز دارند وصدای موافقین را تقویت کنند . با ارسال مقالات به مطبوعات ، تغییر این قانون ارتجاعی را خواستار شوند . با مراجعه فردی یا جمعی به مراجع دولتی وقانونگزاری، رجال وشخصیتها تجدید نظر در قانون مدنی را مصرانه طلب کنند ، سازمان ملل متحد اخیراً بمناسبت هفدهمین سال صدور اعلامیه حقوق بشر کلیه دولتها را برعایت دقیق تر موازین حقوق بشری دعوت نموده است ، اکنون بجاست که باارسال نامه وتلگراف به کمیسیون‌حقوق‌بشر وکمسیون حقوق زن سازمان ملل متحد ونیز سازمانهای‌بین‌المللی‌زنان‌وحقوق‌دانان‌بخواهند تا دولت ایران‌را به رعایت کامل حقوق زنان وادار کنند . وظیفه کلیه سازمانها ومطبوعات مترقی در داخل وخارج کشور است که زنان را دراین مبارزه یاری رسانند.

زنان و مادران ! قانون مدنی سند بردگی شماست . با کوشش متحد خود این سند ننگین را از هم بدرید !

مینو

گرامی باد خاطره شهیدان ۱۶ آذر!

دانشجویان ! با الهام از خاطره شهیدان خود متحد شوید و مبارزه در راه احقاق حقوق صنفی و سیاسی خویش را گسترش دهید !

بقیه از صفحه ۱

زنان و مادران ! جنبش هواداران تغییر قانون مدنی را تقویت کنید و آنرا به پیروزی برسانید !

در صورت نبودن هیچ وارث دیگر ، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را به ارث میبرد و زن فقط نصیب خودرا (ماده ۹۴۹) .

یا در بخش مربوط به اقامتگاه گفته میشود « اقامتگاه زن شوهردار ، اقامتگاه شوهر است» (ماده ۱۰۰۵) و بلافاصله در مواد ۱۰۰۶ و ۱۰۰۹ تصریح میگردد که اقامتگاه صغیر و محجور اقامتگاه ولی و یا قیم آنها و اقامتگاه خدمه ، اقامتگاه کارفرما و مخدوم آنان خواهد بود . بروشنی پیداست که قانون مدنی زن را تا حد صغیر و محجور و خادم مرد تنزل داده ، وی را از داشتن اقامتگاه مستقل محروم نموده است .

در کتاب هفتم قانون مدنی ، بخش مربوط به نکاح و طلاق با این ماده شروع میشود : «هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد میتوان خواستگاری نمود . (ماده ۱۰۳۴) بایدتوجه‌داشت «موانع نکاح » تنهامخصوص‌زن نیست بلکه مرد نیز بایدبهنگام ازدواج خالی از«موانع نکاح» باشد فی‌المثل اگر داشتن شوهر برای زن از «موانع نکاح» است برای مرد نیز باید داشتن زن از «موانع نکاح» شمرده شود همچنانکه اکنون در تمام کشور های پیشرفته جهان معمول است .

قانون مدنی در حالیکه یك پسر ۱۸ ساله را عاقل و بالغ و رشید میشناسد و به او اجازه میدهد که هر گاه بخواهد بنا بانتخاب خود ازدواج کند ، در ماده ۱۰۴۳ تصریح میکند دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه بیش از ۱۸ سال تمام داشته باشد، ازدواج وی متوقف به اجازه پدر یا جد پدری است .

اصطلاح ارتجاعی «زن ناقص العقل است» در اینجا محترمانه پوشش قانونی یافته و در نظر قانونگزار حتی دختر ۲۵ ـ ۲۶ ساله هم عاقل و بالغ و رشید تشخیص داده نشده تا بتواند بنا به صوابدید خود ازدواج کند .

قانون در حالیکه نکاح مرد مسلمان را با زن غیر مسلمان مجاز میداند در ماده ۱۰۵۶ تصریح میکند: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست» . در فصل مربوط به حقوق و تکالیف زوجین نسبت بیکدیگر ماده ۱۱۰۵ ریاست خانواده را از خصائص شوهر میداند و از اینجا بخوبی روشن میشود که قانونگزار اصولا فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده را درك نکرده است . از نظر وی ازدواج پیوند داوطلبانه زن و مرد ، بر اساس علاقه متقابل ، بمنظور ایجاد کانون خانواده نیست بلکه ازدواج عرصهٔ ریاست فروشی مرد است . مرد رئیس است و زن مرئوس ، مرد حاکم است و زن محکوم و قانون به پشتیبانی از ریاست مرد میاید . قانون مدنی زن را وسیله لذت‌مرد تلقی نموده و تأکید مینماید که : «اگر زن از ادای « وظایف زوجیت » امتناع کند مستحق « نفقه» نخواهد بود . اصولا بکار بردن اصطلاح «نفقه و کسوه» درمورد زن که بحق بایدشریك اموال و ثروت‌خانواده باشد زشت و موهن‌است و زشت‌تر وموهن‌تر آنکه پرداخت نفقه و کسوه در برابر ادای «وظایف زوجیت» باشد . مفهوم این ماده آنست که زن در برابر فروش جسم خود به شوهر «نفقه» دریافت میکند و این توهین آشکار است بمقام زن . قانون مدنی زن را حتی برای انتخاب مسکن خود نیز صالح‌ندانسته و این انتخاب را در صلاحیت مرد قرار داده است . ماده ۱۱۱۴ میگوید : «زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید «حال اگر از هر اطاق این منزلی که «شوهر تعیین میکند» سروکله یك «هوو» پدیدار شود و صحن آن صحنه برخورد و زد و خورد این رقیبان مسلوب الحقوق باشد مهم نیست زن مجبور است بنا بر اصل «تمکین از اراده شوهر» در چنین جهنم سوزانی زندگی کند . «شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند» (ماده ۱۱۱۷) مفهوم صریح این ماده آنست که مرد میتواند اگر بخواهد ازکار زن درخارج از خانه بعنوان معلم ، دبیر، کارمند ، کارگر و یا هر شغل دیگر به بهانهٔ مغایر بودن با «مصالح خانوادگی وحیثیات» خودجلوگیری کند اما زن که از نظر قانونگزار گویا موجودی است «فاقد حیثیت» حق ندارد به حرفهٔ شوهر ولو دائر کردن خانهٔ فساد و قمار خانه هم باشد اعتراض نماید . قانون در این مورد به زن کمترین حقی نمیدهد .

پوسیدگی افکار واضعین قانون مدنی ، هنگامی به اوج میرسد که بمرد حق میدهند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد ، بوی حق میدهند زنان متعدد داشته باشد . شناعت این مواد و مفاسدی که از آن برمیخیزد ، بر احدی پوشیده نیست و حاجت به تفسیر و توضیح ندارد . ننگین‌ترین بخش قانون مدنی ، بخشی است که در باره نکاح منقطع بحث میکنند ، « نکاح منقطع » یعنی « فحشاء قانونی » . ننگ است که به مرد اجازه داده شود از فقر ، آوارگی ، بی‌سر وسامانی زن سوء استفاده نموده در برابر پرداخت چند تومان ، عواطف و احساسات وی را ببازی گیرد و پس از تمتع از او ، او را از خود براند . «نکاح منقطع» که شکل قانونی شهوترانی مرد است ننگ قوانین ما است .

بخشهای مربوط به « حضانت » ، «ولایت» و « قیمومت » هر یك بنوبهٔ خود انباشته از موادی به زیان زن وهواداری از مرد است . ماده ۱۰۲۹ در مورد غائب مفقودالاثر که زن را تا چهار سال از ازدواج مجدد منع میکند دارای هیچ توجیه منطقی نیست . تسامح واضعین قانون به تصریح در باره تناسب سن زوجین، موجب ازدواجهای بی تناسبی شده است که آنها را باید ازدواج فقر و ثروت نامید . بدین ترتیب دیده میشود که قانون مدنی در بخشهای مربوط به حقوق زن و مرد ، جزء بجزء ناقض قانون اساسی و حاکی از عدم توجه واضعین آن بحقوق زن بعنوان عضو متساوی الحقوق خانواده وجامعه است و چون با قانون اساسی در تعارض است. در حقیقت امر ، اعتبار قانونی ندارد ،

حزب ما نخستین و پیگیر ترین مدافع تساوی حقوق زوجین

بیست و پنج سال پیش که حزب توده ایران قدم به عرصهٔ وجود نهاد ، با توجه به ظالمانه بودن قانون مدنی ، در برنامه خویش «تساوی حقوق زوجین و تجدید نظر در قوانین زناشوئی و طلاق» را تصریح نمود . هنگامیکه حزب توده ایران مسئله تجدید نظر در قوانین‌ازدواج و طلاق یعنی تجدید نظر در قانون مدنی را عنوان کرد با استقبال پر شور زنان روبرو گردید . تشکیلات دموکراتیك زنان برهبری حزب توده ایران بزودی بمرکز تجمع وتشکل زنان مبارزی تبدیل شد که حاضر باسارت نبودند . از آن زمان تاکنون حزب توده ایران ، سازمانهای علنی و مخفی وابسته بآن و مطبوعات حزب در هر فرصت از حقوق زن بعنوان انسان متساوی الحقوق دفاع‌نموده و لزوم تغییر قوانین ارتجاعی را در این زمینه خواستار شده اند ، خوشبختانه مبارزه حزب ما در این راه بی‌ثمر نمانده و امروز کسانی که معتقد به تحول جدی و اساسی در وضع حقوقی زنان هستند فراوانند . حزب ما که گامهای نخستین را در راه بیداری تودهٔ زنان و جلب آنان به‌مبارزه برداشت توانست این تحول فکری را بآن درجه از وسعت و حدت برساند که امروز بمثابه نیروئی در صحنهٔ اجتماع عرض وجود کند و خواستار تغییر بی چون و چرای قوانین ارتجاعی گردد . فشار این نیرو و تأثیر شرایط جهانی است که رژیم حاکم را اینجا و آنجا بعقب نشینیهائی در مورد زنان مجبور کرده است . اجباررژیم به تغییر قانون انتخابات و تأمین حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان یك پیروزی و جنبش هواداران تغییر قانون مدنی که روز بروز در میان قشر های مختلف زنان ومردان طرفداران بیشتری پیدا میکند طلیعه پیروزی دیگر است .

ارتجاع از مواضع خود دفاع میکند

زنان عضو حزب ایران نوین در تاریخ ۲۳ مهر امسال سمیناری بمنظور بررسی وضع حقوقی زنان تشکیل دادند . نتیجه این بررسی که باید گفت بصورت جامع هم انجام گرفته است بصورت قطعنامه ای به حزب ایران نوین ارائه شد تا حزب برای اجرای مفاد آن از طریق کمیسیون پارلمانی اقدام نماید . جالب توجه است در روزهائیکه سمینار زنان بکار خود سرگرم بود ، سازمان زنان ایران به ریاست اشرف ضمن انتشار آگهی کوتاهی در جراید تهران ، از انتساب این سمینار به سازمان زنان تبری جست و در حقیقت عدم علاقه خود را بتشکیل این سمینار نشان داد . ظاهراً همین آگهی چند سطری کار خود را کرد و کمیسیون پارلمانی حزب لااقل تا این تاریخ هیچ گام عملی در راه اجرای توصیه های سمینار برنداشته و آنرا بفراموشی سپرده است .

اخیراً نیز طرحی به ابتکار سناتور دکتر مهرانگیز منوچهریان و بامضاء ۱۷ سناتور تحت عنوان «حقوق زن ومرد» تهیه و بدولت ارائه شد که تظاهر منطقی خواست زنان برای تغییر قانون مدنی است . این طرح نیز که باید قطعاً مورد حمایت و پشتیبانی کلیه افراد ، سازمان ها و مطبوعات ملی و مترقی قرار گیرد ، با عکس العمل و مقاومت شدید ارتجاع در دربار ، دولت ؛ مجلس برخورد نمود . هویدا نخست وزیر از سر کردگان حزب ایران نوین که قاعدتاً باید مدافع قطعنامه گفته باشد و خود پیشقدم در اجرای آن شود حتی با این طرح که شعاع عمل محدودتری داشت به ضدیت برخاست و آنرا مخالف با «آداب وسنن‌ورسوم» ومغایر با «مقتضیات ملی» دانست و بجای آنکه بعقب ماندگی افکار خود تأسف بخورد، بحال تهیه کنندگان طرح تأسف‌خورد. وی بی نام و نشان ، به مبتکر طرح حمله برده و وی را «تجدد طلب کاذب» خواند . بانو شوکت جهانبانی نماینده منتخب دربار که زنان از وجود او و امثال او در مجلس شرم دارند پس از تبریك تملق آمیز خود بمناسبت تولد شاه ، یادآور شد که : «این طرح از حمایت ما زنان مسلمان بهره مند نخواهد گردید» تأسف انگیز است که سایر زنان نماینده نیز بجای آنکه بوظیفه خودعمل‌نموده‌ودفاع‌ازطرح را که تأمین کننده بخش مهمی از حقوق زنان است برعهده گیرند ، احسنت احسنت گویان به تأیید نخست وزیر پرداختند !! نطق بانو جهانبانی و هویدا درمجلس نشانه آشکاری از مخالفت دربار با این طرح بود . شاه خود نیز در مراسم سلام چهارم آبان درصف زنان نماینده وعده داد که : «درآینده مطابق سنن

بقیه درصفحه ۷

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

درود به خلق قهرمان ویت نام!

یك سال دیگر بر جنگ ظالمانه و تجاوزکارانه امریکا در ویتنام گذشت. دراین سال افکارعمومی جهان به مقیاس بیسابقه ای تجاوز وحشیانه امریکا را در ویتنام محکوم کرد. به جرئت میتوان گفت که هیچگاه چنین سیلی از نفرت و چنین خشم مقدسی ازطرف جامعه‌مترقی‌بشری‌متوجه حکومت‌متجاوزامریکا نبوده است. نگرانی مردم جهان از توسعه و ادامه جنگ در ویت نام، علاقه آنها بصلح و آرامش، ستایش آنان ازقهرمانی، سرسختی و دلاوری مردم ویت نام در برابر بزرگترین نیروی نظامی و اقتصادی دنیای سرمایه داری و حقانیت آنها در دفاع مشروع از آزادی و استقلال خود، میلیونها نفر را بدفاع از مردم ویت نام برانگیخت. صدها تظاهر و میلیونها نامه اعتراض آمیز علیه سیاست جانسون در تمام پهنه گیتی نمودار آن پشتیبانی معنوی است که از خلق دلیر ویت نام بعمل میآید.

در امریکا ناخشنودی مردم از سیاست ماجراجویانه و ضد انسانی جانسون دامنه‌دارتر شد. هنرمندان، دانشمندان و روحانیون از دولت خواستند که بتجاوز خود در ویت نام پایان دهد. تظاهرات توده ای وسیعی در شهرهای بزرگ امریکا علیه سیاست دولت بعمل آمد. در آستانه سال نو تظاهر کنندگان کاریکاتورجانسون‌را درنیویورك آتش زدند. باشگاه گالوپ امریکائی که روزگاری اکثریت مردم را طرفدار سیاست دولت در ویتنام میدانست ناچار شد اقرار کند که بر اساس تحقیقات تازه ۵۸ در صد از مردم امریکا مخالف این سیاستند.

توسعه تدریجی جنگ ویت نام ازطرف پنتاگون، پیاده کردن مداوم نیروهای ارتشی امریکا در ویتنام، بمباران وسیع ویتنام شمالی و از جمله بمباران هانوی پایتخت جمهوری دموکراتیك ویتنام، بمباران بیمارستانها، مدارس و مردم غیرنظامی، پخش مواد سمی در کشتزارها بمنظور ایجاد قحطی، پرتاب بمبهای سوزان ناپالم و بمبهای گاز دار وسمی کمترین خللی در روحیه شکست ناپذیر خلق فداکار و قهرمان ویتنام وارد ننمود بلکه آنها را در دفاع از آب و خاك و آزادی خویش پایدار تر کرد. از لحاظ نظامی تلفات امریکائیان اوج گرفت و کوچکترین موفقیتی با استراتژی «جنگ مخصوص» بدست نیاوردند. پارتیزان ها و قوای منظم ارتش آزادیبخش مواضع خود را علیرغم حملات وسیع زمینی وهوائی ودریائی ارتش امریکا و ارتش مزدور کائوکسی حفظ کردند.

بقیه در صفحه ۸

برای پیروزی بر انحصارگران نفتی باید با قاطعیت مبارزه کرد

امضاء موافقتنامه جدید بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم بین المللی نفت بار دیگر جنجال تبلیغاتی در باره «پیروزی بزرگ شاهنشاه آریا مهر» آغاز شده است. بررسی زیر کوششی است برای ارزیابی موافقتنامه جدید تا در نتیجه ماهیت این باصطلاح پیروزی نیز روشن گردد.

اختلاف بر سر چه بود و چگونه بوجود آمد؟

تاریخ واقعی بروز اختلاف بین ایران و کنسرسیوم به سال ۱۳۳۷ برمیگردد. منشاء اصلی بروز اختلاف ناشی از مجموعه سیاست رژیم در زمینه های گوناگون بویژه در امور اقتصادی است.

منابع درآمد رژیم عبارت است از: مالیات‌مستقیم و غیر مستقیم، درآمد نفت، صادرات بازرگانی، وام خارجی و «کمك» امریکا. مصارف دولت عبارتست از: بودجه دستگاه دولتی و بودجه عمرانی سازمان برنامه. ولی آن منابع کفاف این مصارف را نمیدهد، زیرا اولا درآمدها بدرستی مورد استفاده قرار نمیگیرد: بخش مهمی از ارز برای واردات کالاهای غیر ضروری پرداخته میشود. بخش مهمی صرف مخارج نظامی و دستگاه اداری میگردد. آن قسمتی هم که صرف امور تو[illegible] و عمرانی میشود در صنایع کلیدی، که باید پایه های یك اقتصاد سالم را پی ریزی کنند، بکار نمیافتند. ثانیا سیاستی در پیش گرفته شده که درآمدها را باز هم بهدر میدهد: سیاست درهای باز همچنان ادامه دارد. مخارج نظامی و دستگاه اداری افزایش مییابد. هنوز هم نقشه جامعی برای صنعتی کردن کشور بوجود نیامده است. بهمه اینها دزدیها و حیف و میل هائی هم که انجام میگیرد، و بنا به اعتراف خودشان کم هم نیست، باید افزود. نتیجه اینکه دولت دچار کسر بودجه مزمن است. فاصله درآمدها و مصارف زیادتر میشود. در یك کلمه رژیم پول میخواهد تا بتواند این فاصله را پر کند. تدابیر رژیم برای نیل به این هدف بقرار زیر بوده است:

نخستین گام را رژیم با گرفتن وام خارجی و «کمك» برداشت. ولی این سیاست در سالیان اخیر با مشکلات متعددی روبرو شده است. اولا کارگرفتن قرضه بجائی کشید که اکنون ایران بیش از آنچه که قسط وام دریافت میکند، قسط وام میپردازد. ثانیاً «کمك دهندگان» امریکائی دیگر مانند سابق پول نمیدهند و اگر هم حاضر باشند، بصورت وام با بهرهٔ سنگین است نه «کمك بلاعوض». ثالثاً برای دادن وام هم وام دهندگان خارجی «پشتوانه مطمئن» میخواهند که برای آنها این پشتوانه فقط درآمد نفت است و آنهم برای وامهای گذشته از پیش «ضمانت» شده، و لذا منبع تازه ای وجود ندارد.

سپس بنا به توصیه امریکائیان بسراغ مالیات رفتند. ولی از افزایش مالیات مستقیم بلافاصله صرفنظر کردند چون صدای اعتراض طبقات حاکمه پشتیبان رژیم بلند شد. بناچار مانند همیشه بار را بدوش زحمتکشان گذاشتند و چند بار بر مالیات غیر مستقیم افزودند. ولی اینکار در همانحال که نارضایتی مردم را تشدید میکند و «خطرناك» است نمیتواند جای‌خالی را پرکند، چون درآمد متوسط سرانه سالیانه (که تازه بنا بادعای سخنگویان دولت بالغ بر ۱۸۰ دلار است) در ردیف کمترین درآمدها در جهان است و جای زیادی برای تحمیل بیشتر باقی نمیگذارد. صادرات بازرگانی ایران نیز بعلت سیاست درهای باز و رقابت در بازارهای خارجی و وضع بد محصولات کشاورزی ایران (که اقلام عمده صادرات است) در وضع اسفناکی است و بهیچوجه نمیتوان برای درآوردن پول به آن امیدی بست. نتیجه اینکه رژیم بطور عمده فقط درآمد نفت را وسیله پرکردن فاصله قرار داده است. رژیم که جرأت مقابله با کنسرسیوم را برای کم کردن غارت وی نداشت، نخست بالا بردن درآمد نفت‌ایران را با به حراج گذاردن سایر منابع نفتی ایران آغاز کرد. نتیجه اینکه هم اکنون در خارج از منطقه فعالیت

بقیه در صفحه ۲

پاسخ رفیق برژنف

روزنامه پراودا ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی متن تلگرافی را که کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت شصتمین سال تولد لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشته بود در شماره ۲۲ دسامبر سال ۱۹۶۶ روزنامه درج کرد.

رفیق برژنف در پاسخ تبریك کمیته مرکزی ما بمناسبت شصتمین سال تولد وی، پاسخ زیرین را ارسال‌داشت:

به کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز!

از شادباش گرم و آرزو های نیك آن رفقا بمناسبت شصت سالگی خود صمیمانه سپاسگزارم. رفقا برای شما کامیابی بیشتر را در مبارزه برای امر مشترکمان آرزو میکنم.

با سلام کمونیستی ـ ل. برژنف

اطلاعیه بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنا بدعوت جامعه کمونیست های یوگوسلاوی ازتاریخ ۱۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۴۵ (۵ ـ ۱۲ دسامبر ۱۹۶۶) هیئتی بنمایندگی از طرف بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بمنظور مطالعه در امور اقتصادی و اجتماعی جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگوسلاوی وشیوه‌های ساختمان‌سوسیالیسم‌در آن جمهوری بکشور مزبور مسافرت نمود. در مدت یك هفته توقف خود در جمهوری فدراتیو سوسیالیستی یوگوسلاوی، هیئت نمایندگی حزب ما امکان یافت که از برخی

بقیه در صفحه ۲

پیام حزب کمونیست سوریه باحزاب کمونیست برادر و به نیروهای ترقی و صلح در تمام کشورها

نامه زیرین را کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه برای ما فرستاده است. خود نامه که تشریح بلیغی است از وضع کنونی نیاز بهیچگونه توضیح اضافی ندارد. در یك کلمه امپریالیستهای امریکا و انگلیس، بهمراه اسرائیل و مرتجعین جهان عرب میخواهند جمهوری ملی وضد امپریالیست سوریه را که «جسارت ورزیده» و خواستار استقلال‌سیاسی و اقتصادی شده است مختنق سازند. امپریالیستهای امریکا و انگلیس با ایجاد محیط حاد خصمانه علیه جمهوری سوریه در خاور میانه مایلند نوکران مرتجع خود را در داخل کشور به توطئه وکودتا تشجیع کنند ومانع قوام واستواری نظام ملی و دموکراتیك در خاك سوریه شوند. برای ما ایرانیان این تدارك، تکرار داستان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی دکتر مصدق است. کودتای امپریالیستهای امریکا علیه حکومت ملی آربنس در گواتمالا و گولار در برزیل نیز از همین قماش بود ولی روشن است که اکنون شرایط برای امپریالیستها و مرتجعین خاور میانه بمراتب نامساعد تر است.

احساس همبستگی و همدردی ما نسبت بمردم استقلال طلب و آزادی دوست سوریه و کمونیستهای این کشور امری است عیان و بدیهی. ما هم حقانیت و عدالت مبارزه مردم سوریه وهم نگرانی آنهارا عمیقاً درك‌میکنیم و بنوبه خود آنچه را که در امکان داریم برای افشاء توطئه گران، برای حمایت از مردم سوریه. دولت ملی سوریه و حزب کمونیست سوریه انجام میدهیم و از همه مردم ایران و از همه هموطنان آزادیخواه خارج از ایران خواستاریم که حوادث سوریه را

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

برای پیروزی بر انحصارگران نفتی باید با قاطعیت مبارزه کرد

کنسرسیوم شرکتهای متعدد نفتی مشغول فعالیت اند ، که البته اکثر آنها مستقیم و غیر مستقیم وابسته به کارتل بین المللی نفت یعنی اعضاء اصلی کنسرسیوم هستند . ولی این شرکتها تازه شروع بکار کرده اند و هنوز بهره برداری آنها از نفت ناچیز است و بنا بر این درآمد حاصله در حال حاضر چارهٔ درد نمیتوانند باشد. در همین موقع بود (۱۳۳۷ - ۱۳۳۸) که دو بار تقلیل بهای نفت از طرف کنسرسیوم بدون اطلاع ایران انجام گرفت . رژیم که در پی افزایش درآمد نفت بود با تقلیل درآمد نفت روبرو شد . نتیجه اینکه رژیم بدون اینکه خود بخواهد در مقابل کنسرسیوم قرار گرفت .

بدیهی است که این «مقابله» جنبه « گله دوستانه » داشت . زمامداران رژیم تأکید کردند که قرار داد کنسرسیوم را محترم میشمارند . گله آنها این بود که «دوستان» باید «وضع خاص ایران» را درک کنند . یعنی رژیم کنونی ایران که «دوست غرب است» و جای «مهمی را از نظر «موقع سیاسی و استراتژیک در مبارزه بر ضد کمونیسم» در خاور میانه بازی میکند ، باید بهر ترتیب سرپا نگاهداشته شود . خلاصه اینکه «دوستان» باید بخاطر «وفاداری» رژیم بوی کمک کنند نه اینکه حتی وی را در مضیقه بگذارند . تقاضای ایران عبارت بود از بازگرداندن بهای نفت بسطح قبل از اوت ۱۹۶۰ ، دریافت بهره مالکانه بمقیاس ۱۱-۱۲ سنت برای هر بشکه نفت ، جدا و علاوه بر ۵۰ درصد مالیات و حذف هزینه بازاریابی . پس از چهار سال مذاکره سر انجام قرارداد الحاقی در بهمن ۱۳۴۳ به تصویب رسید که طی آن تقاضاهای اولیه ایران بدین صورت مورد موافقت کنسرسیوم قرار گرفت : باپرداخت بهره مالکانه فقط بمقیاس ۴ سنت در ۱۹۶۵ و ۴٫۵ سنت در ۱۹۶۶ موافقت شد . هزینه بازاریابی از بین نرفت بلکه تقلیل یافت و به ۰٫۵ در هر بشکه رسید. مسئله قیمتها هم که مسئله اصلی بود ، مسکوت ماند یعنی کنسرسیوم اصلا آنرا نپذیرفت .

در آنموقع هم فریاد « پیروزی » محافل دولتی بلند بود . ولی مقایسه تقاضا های ایران با آنچه که عملا بدست آمد نشان داد که ایران حتی از تقاضا های محدود خود هم عقب نشینی کرد . اهمیت این عقب نشینی از آنجهت نیز حائز اهمیت بود که ایران ، که بعلت پشتیبانی برخی از اعضاء اوپک مانند عراق و اندونزی و ونزوئلا ، توانسته بود تقاضا های خود را مطرح کند، علیرغم مخالفت همین اعضاء، که پیشنهاد های کنسرسیوم را کافی نمیدانستند ، قرارداد الحاقی را امضا کرد و یکی از عوامل اصلی فلج کردن کار اوپک شد .

ولی این درآمد جدید هم دردی را دوا نکرد. مخارج بالا رفت و پول نبود . بویژه آنکه تلاش رژیم برای آنکه امریکا مانند سابق مجانی به ایران اسلحه بدهد بجائی نرسید .

رژیم که با انعقاد قرار داد الحاقی بار دیگر تسلیم شده و دست خود را برای طرح تقاضا در زمینه قیمت و بهره مالکانه ، که میتواند نقش مهمی دربالا بردن سهم ایران از درآمد نفت داشته باشد ، بسته بود بفکر افتاد که از راه تقاضای بالا بردن تولید نفت ، درآمد خود را افزایش دهد . اختلاف جدید از اینجا شروع شد .

در کنفرانس لیبی کشور های عضو اوپک موافقت کردند که افزایش تولید نفت ایران در سال ۱۹۶۵ - ۲۴ درصد کل اضافه تولید نفت درخاورمیانه باشد که ۱۷٫۵ درصد تولید نفت ایران درسال ۱۹۶۴ بود ؛ بعداً دولت ایران رسماً از کنسرسیوم خواست که سالانه ۱۷٫۵ در صد نفت ایران را افزایش دهد . ولی کنسرسیوم به این تقاضا اعتنائی نکرد و تولید نفت بین ۱۱ - ۱۲ در صد افزایش یافت . در اینجا بود که فریاد گله آمیز شاه وسایر مقامات وابسته برژیم بلند شد . باز هم از « اهمیت » ایران برای غرب و « وفاداری » ایران و « بی انصافی دوستان » صحبت بمیان آمد .

موافقتنامه جدید

پس از رفت و آمد بسیار موافقتنامه جدید امضا شد . موافقتنامه جدید پیش بینی میکند که اضافه تولید نفت ایران در سالهای ۶۷ و ۶۸ - ۱۲٫۵ در صد خواهد بود . در همانحال کنسرسیوم طی ۵ سال آینده ۲۰ میلیون تن نفت بیشتر تولید میکند و به ایران میفروشد تا ایران بتواند خود آنرا در بازار های خارجی بفروش برساند . بیست در صد از اراضی تحت اختیار کنسرسیوم نیز ، بنابه انتخاب خود کنسرسیوم ، به ایران پس داده میشود تا ایران بتواند در این منطقه به اکتشاف وبهره برداری بپردازد .

باز هم تسلیم طلبی

موافقتنامه جدید آشکارا نشان داد که شاه و رژیم حتی بـه آن هدفهای محدود و سازشکارانه ای که مطرح ساخته بودند نرسیدند . زیرا اولا تقاضای اصلی مبنی برافزایش تولید تا میزان ۱۷٫۵ در صد پذیرفته نشده است. ثانیاً فروش ۲۰ میلیون تن نفت به ایران امتیازی نیست زیرا از یکطرف طبق قرارداد کنسرسیوم ایران حق دارد ۱۱٫۵ درصد از تولید نفت را دریافت کند و خود مستقلا بفروشد . از طرف دیگر ایران برای این ۲۰ میلیون پول میپردازد . بازگرداندن ۲۰ درصد از مناطق نفتی نیز به انتخاب ایران نیست و معلوم نیست کنسرسیوم چه زمینهائی را به ایران باز پس میدهد . گذشته از این اکتشاف و استخراج و بهره برداری از این منطقه خود محتاج سرمایه گذاری سنگین و جدیدی است که ایران فاقد آنست و تازه بفرض که اینکار هم انجام گیرد ، نتیجه آن فوری بدست نمیاید . فریاد « پیروزی » زمامداران رژیم در واقع برای پوشاندن این ناکامی است .

نقش کشورهای سوسیالیستی

نکته جالبی که در سالیان اخیر در مذاکرات نفت و بویژه در مذاکرات اخیر بچشم میخورد نقش کشور های سوسیالیستی است . دولت ایران نخستین بار در « تهدیدات » خود نسبت به کنسرسیوم عامل کشور های سوسیالیستی را بمیان کشید . بدین معنی که اعلام کرد در صورتیکه کنسرسیوم بخواستهای ایران پاسخ مثبت ندهد ایران مجبور است کالا های مورد نیاز خود را از کشور های سوسیالیستی وارد کند و در این کشورها بازار برای فروش نفت خود بیابد . این « تهدید » چه زمامداران رژیم بخواهند و چه نخواهند، چه عملی شود وچه عملی نشود، بخودی خودنشانه آنستکه برای ابراز کوچکترین مقاومت دربرابر امپریالیستها باید به کشورهای سوسیالیستی تکیه کرد. همینکه رژیم جرات ابراز وجود در برابر کنسرسیوم کرده است ، همینکه مجبور شده است برای پیش بردن تقاضا های خود عملا هم به بسط روابط بازرگانی با کشور های سوسیالیستی و فروش نفت و گاز بپردازد ، همینکه ایران باکمک اتحاد شوروی است که اولین پایه صنایع سنگین را باساختن کارخانه ذوب آهن بوجود میاورد ، مؤید نقش مثبت و ضرور کشورهای سوسیالیستی برای هرگونه مقابله با امپریالیستهاست . از آنجا که کشور های سوسیالیستی همیشه آماده انجام چنین کمکی هستند ، انتقاد به رژیم این نیست که چرا از این عامل استفاده میکند . انتقاد اینستکه رژیم چرا بـه اندازه کافی از این عامل استفاده نمیکند ، چرا این عامل‌را بیشتر وسیله شانتاژ قرار میدهد ، چرا تقاضاهای وی از غارتگران منابع ملی ما صورت چانه زدن و گله دوستانه دارد ، چرا سرانجام علیرغم « تهدید » ها تسلیم میشود . علت واقعی ناکامی رژیم دراین قبیل مذاکرات درهمین جاست . در همین جا هم هست که ماهیت ضد ملی و وابسته رژیم آشکار میشود .

سیاست ملی در نفت چیست ؟

از بین بردن سلطه انحصارهای نفتی بر منابع نفت ایران و استفاده از این منابع برای تکامل اقتصادی کشور و بهبود زندگی مردم ماهیت یک سیاست ملی را در نفت تشکیل میدهد . ولی برای اتخاذ چنین سیاستی استقرار یک حکومت ملی و دمکراتیک لازم است . بنابر این اتخاذ چنین سیاستی را از رژیم کنونی که ضد ملی و ضد دموکراتیک است نمیتوان انتظار داشت. بهمین جهت است که احیاء قانون ملی کردن صنایع نفت بصورت شعار استراتژیک باقی میماند .

ولی ما بر این عقیده‌ایم که نمیتوان دست روی دست گذاشت . باید در وضع کنونی شعارهای تاکتیکی داشت و مردم را برای تحقق شعار های تاکتیکی ، که خود هموار کردن و تدارک مبارزه در راه شعار استراتژیک است - تجهیز کرد . بویژه آنکه موقع بین المللی و وضع داخلی ایران از یکطرف امکان چنین مبارزه‌ای را فراهم میاورد و از طرف دیگر رژیم در این وضع بدترین راه حل ها را برای رفع مشکلات اقتصادی و سیاسی ایران در برابر امپریالیستها انتخاب میکند . مثلا تقاضای افزایش تولید نفت برای افزایش درآمد نفت بدترین راه حلی است که میتوان انتخاب کرد . زیرا هر گونه افزایش تولید نفت در شرایط اجراء یک سیاست اقتصادی ضد ملی وابستگی ایران را به درآمد نفتی که تحت تسلط امپریالیست هاست زیادتر میکند و عواقب شوم این وابستگی روشن است. در حالیکه در همین وضع کنونی میتوان انحصارگران نفتی را بعقب نشینی های جدی واداشت . البته برای رسیدن باین هدف باید بر ضد انحصارگران با قاطعیت مبارزه کرد و از تمام نیرو هائی که میتوانند در این مبارزه یار و تکیه گاه باشند و قبل از همه مردم و اردوگاه سوسیالیستی تا آخرین حد امکان استفاده کرد . ولی رژیم بنا بر ماهیت خود ناتوانی خویش را حتی در حل مشکلات حاد خود عملا نشان داده است مگر زمانی که بدان مجبور گردد . در اینجاست که وظیفه میهن پرستان و همه مبارزان ضد رژیم برای مبارزه‌در راه شعار های تاکتیکی باز هم اهمیت‌بیشتری کسب میکند. مبارزه مردم و فشار آنها بنحوی ازانحاء در اختلافات درونی هیئت حاکمه بطور عینی مؤثر است و میتواند در حدود معینی ثمر بخش شود .

ما این‌شعار های تاکتیکی را در مقاله‌ای تحت عنوان «ما و سیاست نفتی رژیم کودتا» (مردم شماره یک فروردین ماه ۱۳۴۴)تشریح کرده‌ایم که دراینجا با تکمیل برخی نکات بسار دیگر آن را برای یاد آوری تکرار میکنیم :

شعار های تاکتیکی

۱) افشاء پیگیرانه و همه جانبه غارتگری امپریالیستی از نفت ایران و سیاست نفتی ضد ملی رژیم کودتا که بویژه با استفاده از سریت و بغرنجی مسائل نفتی میکوشد خیانتها و سازشهای خود را خدمت جلوه دهد و افکار عمومی را بفریبد . بهمین جهت عمل افشائی نسبت بامپریالیسم و رژیم کودتا هر دو دارای اهمیت و تأثیر بزرگی است .

۲) مبارزه در راه برقراری نظارت کامل شرکت ملی نفت ایران بر تولید ، فروش و تعیین بهای نفت.

۳) مبارزه‌برای دریافت هرچه بیشتر درآمد نفت در درجه اول از راه تعمیم بهترین شرایط موجود در قرار داد های نفتی بر همه قرار داد ها . مثلا وقتی رژیم ادعا میکند که قرار داد نفتی با فرانسه بر اساس ۹۱٫۵-۸٫۵ در صد منعقد شده است ، این نسبت باید در سایر قراردادهای نفتی‌نیز بوجود آید . سپس‌در یافت بهره مالکانه‌از کنسرسیوم تا ۲۵ در صد .

۴) مبارزه برای آنکه شرکت ملی نفت ایران بتواند سهم خود را از محصولات نفتی مستقلا در بازار جهانی بفروش برساند . بسخن دیگر کوشش برای ایجاد رابطهٔ مستقیم بین ایران و مصرف کننده بدون واسطه انحصارات نفتی و بهمین منظور ایجاد ناوگان تجارتی نفتی .

۵) مبارزه برای جلوگیری از دخالت شرکتهای نفتی در امور داخلی ایران اعم از سیاسی واقتصادی.

۶) مبارزه برای دفاع از حقوق کارگران صنایع نفت. بویژه در مسئله افزایش مزد ، آزادی سندیکائی ، بیمه اجتماعی ، مسکن و جلوگیری از اخراج .

۷) مبارزه برای جانشین کردن هرچه بیشتر کار شناسان ایرانی بجای کارشناسان خارجی در صنایع نفت .

۸) مبارزه برای جلوگیری از تقلیل تصفیه نفت در ایران ، استفاده از ظرفیت کامل پالایشگاه آبادان و توسعه آن .

۹) مبارزه برای آنکه درآمد نفت فقط بمصرف امور عمرانی برسد و بویژه برای ایجاد صنایع سنگین و صنایع شیمیائی نفت بکار رود .

۱۰) مبارزه برای آنکه ایران نه فقط در اوپک باقی بماند ، بلکه در این سازمان از سیاست ارتجاعی و سازشکارانه خود دست بردارد و با سایر دولتهای مستقل و ملی عضو اوپک همکاری کند تا این سازمان بسلاح واقعی مبارزه بر ضد اجحاف و تسلط انحصارات نفتی و دفاع از منافع ایران و تمام دول عضو اوپک مبدل شود .

بدینسان ما بدون اینکه لحظه‌ای از مبارزه در راه تحقق شعار استراتژیک در مسئله نفت غافل باشیم وظیفه خود میدانیم که در هیچ لحظه‌ای از مبارزه برای احقاق حقوق ایران در نفت و افشاء سیاست ضد ملی و سازشکارانه رژیم و تجهیز کردن مردم برای وادار کردن انحصارگران نفتی بعقب نشینی نیز فارغ نباشیم . ما از همه نیرو های ملی نیز برای مبارزه متحد در این راه دعوت میکنیم .　　م. انوشه

بقیه از صفحه ۱

اطلاعیه بوروی کمیته مرکزی

مؤسسات اقتصادی، اجتماعی، صنعتی و کشاورزی کشور مزبور دیدن کند ونیز بامقامات رهبری حزب و اتحادیه های کارگری و مسئولین مؤسسات مورد مطالعه درباره شیوه‌های ساختمان سوسیالیسم در یوگوسلاوی و همچنین درمورد یکرشته مسائل سیاسی و اجتماعی مورد علاقه طرفین بحث و مذاکره نماید .

بیشک برخوردها ، مطالعات و مباحثات مزبور که همه در محیطی دوستانه و برادرانه انجام یافت برای درک واقعیت یوگوسلاوی و آشنائی با شیوه های ساختمان سوسیالیسم در آن کشور و همچنین برای رفع پاره‌ای سوء تفاهمات ناشی از قطع رابطه ۱۸ ساله بین دوحزب بسیار سودمند بوده است . مذاکرات توافق نظر طرفین را در مورد بسیاری از مسائل مربوط بـه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و نیز در باره ساختمان سوسیالیسم در یوگوسلاوی آشکار ساخت .

نخستین نتیجه مهمی که هم اکنون از این برخوردها حاصل گردیده استقرار مجدد مناسبات میان حزب توده ایران و جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی است . استقرار این مناسبات صرفنظر از پاره ای ارزیابیهای متفاوت در مورد برخی از مسائل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی امریست مثبت که نه تنها در جهت تحکیم وحدت جنبش کمونیستی و کارگری سیر میکند بلکه موجب تقویت بین‌المللی مبارزه حزب ما وجنبش آزادیبخش مردم‌ایران درراه تأمین استقلال ودمو کراسی نیز هست .

خوانندگان عزیز توجه فرمائید !

بنا به پیشنهاد و درخواست عده زیادی از شنوندگان گرامی رادیو پیک ایران ، در ساعات پخش رادیو بشرح زیر تغییر داده شده است :

رادیو پیک ایران همه روزه در ساع[illegible] و ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ - ۳۱ متر برنامه پخش میکند . درساعت ۶ بعد ازظهر پس از اعلام برنامه بزبان فارسی ، گفتاربزبان کردی آغاز میشود و تا ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه ادامه میابد . از ۶و۳۰ دقیقه تا ۷ برنامه بزبان آذربایجانی واز ساعت ۷ تا ۷ و ۵۰ دقیقه برنامهٔ فارسی پخش میگردد.

عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه مجدداً تکرار میگردد و تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه ادامه میابد.

ازخوانندگان‌گرامی خواهشمندیم ساعات وامواج‌رادیو پیک ایران را بدوستان و آشنایان خود نیز اطلاع دهند .

بخش اول این مقاله در شماره پیشین بطبع رسیده است

یادی از جنبش های اجتماعی و انقلابی تاریخ کشور ما

اسماعیلیه و حسن صباح اسماعیلیه بطور کلی بان شعبه از شیعه گفته میشود که پس از امام جعفر صادق امام ششم ' بجای موسی بن جعفر پسر دیگر او اسماعیل و پس از مرگ او پسرش محمد را امام میدانند بدینطریق شیعیان اسماعیلی از شیعیان اثنی عشری از این نقطه جدا و بعد ها خود نیز بشاخه های دیگری تقسیم میشوند. آنچه در عقاید اسماعیلیه مهم است مخالفت با تقیه است که علویان بآن عقیده داشتند تقیه و سکوت بجای مبارزه و بیان صریح عقیده و افکار را اسماعیلیه مردود میدانند و شعار آنها مبارزه با تمام اشکال آن علیه حکومت عباسیان و حکومتهای تحت نفوذ آنها بود . اسماعیلیه در تمام ممالك اسلامی از جمله در ایران نفوذ فراوانی یافتند و مدتها حکومتی در درون حکومتهای وقت تشکیل دادند عراق آنها را باطنیه ' قرامطه ' و مزدکیه میخواندند در خراسان آنها را تعلیمیه ' ملاحده و گاهی الحاقیه می نامیدند ' اسماعیلیه دستورات دینی را طبق نظرات اجتماعی خود تعبیر میکردند در سال ۲۹۷ ه ' یکی از دعات اسماعیلیه موفق شد که افریقا را از تسلط حکومت عباسی برهاند و سلسله فاطمیه مصر را بوجود آورد مبارزه اسماعیلیان و طرز فعالیت وسازمان دادن آنها در ممالك اسلامی و بخصوص در ایران چنان سرسختانه ' شجاعانه ' مدبرانه و عاقلانه است که پس از قرنها میتواند نمونه و سرمشق خوبی برای مبارزات پنهانی در شرایط ترور و اختناق قرار گیرد اسماعیلیه بفرا گرفتن علوم زمان خود علاقه فراوان داشتند و در زمینه ترویج آن در بین پیروان خود و مردم سعی فراوان کردند و بهمین دلیل گروهی «اخوان الصفاء را که پنجاه و یك جلد رساله در زمینه فلسفه و علوم تألیف و محرمانه در بلاد اسلامی منتشر کردند از اسماعیلیان میدانند. ایرانیان بطور کلی در مسئله امامت و ساختن و پرداختن اصول و فروع آن عامل اساسی بودند وقسمتی از عقاید مانوی و زردشتی را در افکار و عقاید شیعه وارد کردند . مؤسس اسماعیلیه ایران ' حسن صباح اصلا از اهالی ری بود که خانواده او به نیشابور مهاجرت کرد . نهضت اسماعیلیه ایران از لحاظ سیاسی جنبشی علیه حکومت ترکان در ایران و در عین حال علیه دربار خلفای عباسی بود .حسن صباح و پیروان او چنان سازمان محکم و متین و قلاع و استحکامات رفیعی بوجود آوردند که مدتی نزدیك بدو قرن در سرزمین ایران بخصوص در رودبار الموت و قهستان پایداری کرد و چنان نفوذ و قدرتی بدست آوردند که حکومت های وقت دائم از آن در بیم بودند : اسماعیلیان کلمه رفیق را در بین خود رواج دادند و رفتار آنها نسبت بهم واقعاً رفیقانه بود . نقص کار آنها در این بود که بجای ادامه تجهیز توده ها و کشاندن آنها بمبارزه وسیع توده‌ای به ترورو گنجاندن سازمانهای مخفی خود در دستگاههای دولتی و کوشش برای جلب امرا اهمیت قاطع دادند و باین دلیل با وجود داشتن گارد های ضربتی ورزیده و مبرز وعلیرغم نفوذ فوق العاده ای که داشتند نتوانستند بهدف اصلی خویش که ایجاد کشورو حکومت واحدی در ایران باشد برسند تاآنکه هلاکو خان مغول قلاع آنها را در هم کوبید و مرکز آنها را در الموت از میان برداشت .

جنبش قرمطیان قرامطه دسته‌ای از اسماعیلیانند که معتقد بامامت محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق بودند . در سال ۲۷٦ هجری « ابو سعید حسین بن بهرام جنابی قرمطی » در بحرین بر ضد خاندان عباسی قیام کرد و مدتی مدید خود و خانواده‌اش که همه ایرانی بودند عباسیان و بسیاری از امرای محلی مشرق را بخود مشغول داشتند .ابوسعید طرفداران خود را بجنگ و گریز یا باصطلاح امروز جنگ پارتیزانی عادت داد و مکرر سرداران عباسی را دچار شکست کرد . ابوسعید دامنه متصرفات خود را توسعه داد و در سال ۳۰۲ ه کشته شد . پس از او «ابو طاهر سلیمان» بریاست قرامطه این سامان رسید و چنان میدان را بر عباسیان تنگ کرد که در بغداد و بصره و شام خواب راحت نداشتند . در ذی‌الحجه سال ۳۱۷ بمکه حمله برد حجر الاسود و پیراهن کعبه‌را باحساء مرکز قرامطه آورد و نام مقتدر خلیفه عباسی را از خطبه بیانداخت .

قرمطیان در واقع باسلام عقیده نداشتند و ظواهر اعمال اسلام را نادانی و جهالت دانستند . سنگ سیاه مکه را مدت ۲۲ سال نگهداشتند و عملا راه زیارت خانه کعبه را که قبله مسلمانان بود سد کردند . قرامطه بزرگترین ضربت ها را بحکومت جبار عباسی وارد کردند و تا اواخر قرن پنجم هجری مردم را ضد آن شوراندند. اصول عقاید اجتماعی قرمطیان تساوی حقوق مردمان از بین بردن طبقات ممتاز و برداشتن بسیاری از قیود مذهبی بود . مبلغان قرمطی سراسر ایران را پیمودند و علیرغم زجر ها و شکنجه ها بدعوت خود بین توده مردم پرداختند . بیشتری از علمای ایران که بتحقیق و تتبع در مسائل علمی و عقلی میپرداختند یا قرمطی بودند و یا بدان متهم میشدند زیرا قرمطیان با تعصبات دینی که فقط اجرای ظاهر تعلیمات دینی را مجاز میدانست مقید نبودند و بدینطریق راه تعقل و تفکر را که باعث پیشرفت دانش میشود بروی طرفداران خود باز میگذاردند . در عرض این قیامها که بارنگ مذهبی جنبه سیاسی و اجتماعی داشتند و در زمینه فکری نیز از طرف مردم ایران ضد حکومتهای عربی' علیه تعصب های دینی و برتری جوئی نژادی عربها مقاومت ها و جنبش های بصورت علمی و ادبی از طرف شعوبیه ' معتزله ' صوفیه ' و غیره شده است که در این مختصر محل ذکر آنها نیست .

جنبش دراویش جنبش دراویش که پس از هجوم مغول و تاخت و تاز تیموریان و هنگامیکه فقر و فاقه جامعه قرون وسطائی توده های مردم را از پادرآورده بود ' پدید آمده است . در قرن هشتم هجری جنبش دراویش بصورت جنبش سربداران در مازندران و در گیلان بصورت جنبش مرعشیه و در آذربایجان بصورت جنبش حروفیه درآمده است . این جنبش ها از یکطرف متوجه مهاجمان مغول و از طرف دیگر ضد اشراف و فئودالها و روحانیون دست نشانده آنها بوده است ' سربداریه دعوی داشتند که میخواهند کاری کنند که حتی یك تاتار تا قیام قیامت خیمه در خاك ایران نزند آنها تعالیم صوفی را با شیوه عیاری و جوانمردی (فتیان) درآمیخته و نخستین هنگهای درویشان مسلح را پدید آوردند . آخرین جنبش مسلح و متعرض دراویش جنبش صوفیان پیرو شیخ صفی الدین اردبیلی است که از درون آن سلسله صفویه بیرون آمده است . در دوران صفویه یك سلسله شورشها و جنبشها در ایران رخ داد که از ذکر آنها در میگذریم و به جنبش های قرن نوزدهم و بیستم در تاریخ ایران می پردازیم .

جنبش بابیه جنبشی بود که در زمان سیطرهٔ سلسلهٔ قاجار بدست سید محمد علی باب پدید آمده . بابیها با توجه بوضع اجتماعی دهقانان که بیرحمانه استثمار میشدند با افکار و عقایدی نظیر دوران راوندیه و قرمطیان و شعبه های شیعه با اعلام ظهور مهدی موعود به تبلیغ بین آنها پرداختند و نفوذ آنها در دهستانها توسعه یافت ولی این افکار دیگر با شرایط زمان وفق نمیداد و سلاح نامناسبی بود که در مقابل حکومت قاجار و تبلیغات روحانیون از کار افتاد و دربار قاجار توانست آنرا سرکوب کند . بعد ها این فرقه بصورت بهائیه در آمد و خصلت خود را از دست داد و تبدیل بفرقه‌ای کوچك و ارتجاعی گردید که امروز اتباع خود را از توجه بامور اجتماعی و سیاسی باز میدارد .

انقلاب مشروطیت

جنبش انقلابی ضد فئودالی وضد استعماری مردم ایران که نام مشروطه بدان داده‌اند انقلابی اصیل ودامنه‌دار و تا آن حد قابل اهمیت است که لنین آنرا سرلوحه انقلابات ملی در آسیا شمرده و ستوده است . هدف ما در اینجا ذکر تاریخ انقلاب مشروطیت که اطلاع دقیق برآن برای هر مبارز ضد استعمار و استقلال طلب ضرور است ' نیست ' بلکه بیشتر جلب توجه آنها با همیت این انقلاب ومخصوصاً عطف نظر آنها بدرجه فداکاری ' از خود گذشتگی ' دلیری و پایداری انقلابیون است . تاریخ انقلاب مشروطیت براین ادعای باطل که گویا مردم ایران پوسیده و فاسد شده و سجایای خود را از دست داده و فاقد روح انقلابی و مقاومتند ' خط بطلان میکشد . این انقلاب که در سال ۱۹۰٦ آغاز گردیده و دامنه آن تا سال ۱۹۲۲ کشیده شده است پراز قهرمانیها و دلاوریها و تهورها و جسارتهاست که بهیچوجه دست کمی از انقلابات سایر ملل ندارد . انقلاب ایران با سلطنت قاجار ' با فئودالها ' با سران عشایر و ایلات ' با قزاقان روسیه تزاری ' باانگلیسها ' با قدرت معنوی روحانی نماها و باانواع تحریکات امپریالیستها دست وپنجه نرم کرده و مکرر بر آنها فائق آمده است .

گرچه انقلاب مشروطیت بعلل خاصی که مربوط بسجایا و ظرفیت انقلابی توده های مردم ایران نیست بهدفهای نهائی خود نرسید با وجود این منشاء تحولات بزرگی در تمام شئون زندگی مردم ایران گردید .

قیام خیابانی

شیخ محمد خیابانی یکی از چهره‌های درخشان انقلاب مشروطیت است که پس از انقلاب کبیر اکتبر در تبریز و آذربایجان بر رأس قیامی که بقیام خیابانی معروف است قرارگرفت . اولین بیانیه قیام کنندگان که روز پنجشنبه ۱۹ فروردین و ۱۸ ماه رجب ۱۳۳۸ هجری - قمری منتشر گردید برنامه قیام را چنین اعلام میکند : « در دو کلمه پروگرام آزادیخواهان عبارت از اینست : برقرار داشتن آسایش عمومی ' از قوه بفعل آوردن رژیم مشروطیت . قیام کنندگان تمام ادارات محلی و شهربانی را متصرف شدند و اداره امور شهررا بعهده گرفتند. این قیام زمانی بوقوع پیوست که حکومت مرکزی بریاست و ثوق الدوله ' عین الدوله دشمن قدیمی مشروطه را بوالی گری آذربایجان بدانجا فرستاد . خیابانی نام آذربایجان را باین دلیل که درراه آزادی و برچیدن بساط استبداد در ایران کوشش بسیار نموده به « آزادیستان » تبدیل نمود . جنبش خیابانی از ابتدا با مخالفت استعمار طلبان انگلیس روبرو شد و از آغاز کار شروع بتحریکات و ایجاد دسته های مخالف علیه آن نمودند . عمال حکومت مرکزی نیز بنوبه خود از پای ننشستند تادامنه نفاق واختلاف را در داخل آزادیخواهان توسعه دهند . درتهران خیابانی را بتجزیه طلبی متهم کردند . خیابانی در نطق‌های مهیج ومکرر خود این اتهام‌را بارها رد کرد . کسروی با آنکه از خیابانی دلخوشی نداشته و جزء گروه مخالفان او بوده است خیابانی‌را به‌تجزیه طلبی متهم نمیکند. او درتاریخ مشروطیت خود مینویسد که: « خیابانی این‌را میخواست که آذربایجان در دست او باشد که جد اسرانه فرمان دهد و سپس که نیرومند گردید بسر تهران رفته آنجا را هم « اصلاح » کند . » قیام خیابانی و جنبش بزرگی که ضد و ثوق‌الدوله عاقد قرارداد ننگین باانگلیسها در سراسر کشور بوجود آمد باعث سقوط حکومت و ثوق‌الدوله گردید وحکومت مرکزی مخبر السلطنه را بجای عین‌الدوله بوالی گری آذربایجان به تبریز فرستاد . تحریکات و توطئه‌گری استعمار طلبان وارتجاع ایران از سوئی نفاق ودو دستگی آزادیخواهان و اشتباهات خیابانی از سوی دیگر باعث شکست این قیام گردید . مخبر السلطنه بیاری نیرو های قزاق که در پادگان تبریز همچنان مسلحانه باقی مانده بودند شهر را تصرف کرد و خیابانی هم مقتول گردید .

قیام کوچك‌خان و انقلاب گیلان

در جریان جنگ جهانگیر اول که قوای متخاصم بدون توجه به‌بیطرفی ایران کشور ما را اشغال کردند جنبش وسیعی ضد نیرو های اشغالگر پدید آمد . لبه تیز این جنبش متوجه قوای انگلیس ' وتزاریسم دودشمن دیرین ایران بود. میرزا کوچك‌خان که یکی از مبارزان انقلاب مشروطیت بود در راس عده ای از آزادیخواهان در گیلان علیه قوای روسیه تزاری برپا خاست و سپس با کمك آزادیخواهان حکومت انقلابی گیلان را بوجود آورد که هدف آن اخراج انگلیس‌ها و بسط آزادی در سراسر کشور بود انقلاب کبیر اکتبر و فرا خواندن ارتش روس از ایران حکومت انقلابی گیلان‌را تقویت نمود . اولین کنگره حزب کمونیست ایران در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در بندرپهلوی تشکیل گردید و برنامه حزب کمونیست ایران را مبنی بر اخراج امپریالیست‌ها از ایران ' واژگون کردن رژیم سلطنتی و فئودالی و مصادره و تقسیم بلاعوض املاك مالکان بزرگ تصویب کرد .

قبل از این کنگره کمونیست‌ها با میرزا کوچك‌خان که صدر حکومت انقلابی بود همکاری میکردند و در نتیجه انقلاب در حال پیشرفت و نیرو گرفتن بود . پس از تشکیل اولین کنگره حزب کمونیست و انتخاب کمیته مرکزی هم در رهبری حزب و هم بین میرزا کوچك‌خان و حزب کمونیست اختلاف پدید آمد. میرزا کوچك خان که هدفش درکادر تمایلات ناسیونالیستی بورژوائی محدود بود قوای خود را برداشت واز رشت بدرون جنگل رفت و حکومت جدید انقلابی بریاست احسان‌اله خان تشکیل شد . انشعاب و اختلاف بین قوای جنگل و حکومت انقلابی گیلان ضربت بزرگی به جنبش گیلان که نقطه امید همه آزادیخواهان ایران بود ' وارد کرد . در این موقع قوای دولتی با کمك نیرو های نظامی انگلستان که شمال ایران را نیز تصرف کرده بودند با اطلاع از دو دستگی نیرو های ملی حمله بزرگی علیه نیرو های مسلح انقلابی که تا نزدیکی قزوین پیش آمده بودند آغاز کردند و تا پهلوی پیش رفتند . دلیری و و شهامت مبارزان کمونیست و مدد انقلابیون قفقاز توانست مهاجمان را بعقب نشینی وادار کند و شهر رشت بار دیگر بچنگ نیرو های انقلابی افتاد . دراین موقع حیدر عمواغلی قهرمان دلیر ' پخته و با تدبیر بگیلان شتافت و هم خود را برفع اختلافات و تشکیل جبهه واحد با میرزا کوچك‌خان معطوف داشت اما اختلافات ریشه‌دار از یکطرف و اقدامات تفرقه انگیز عوامل حکومت ارتجاعی قوام و انگلیسها از طرف دیگر کار را بآنجا رساند که میرزا کوچك‌خان نامردانه عده ای از سران کمونیست حکومت انقلابی را در دعوتی که از آنها بجنگل کرده بود بقتل رساند وزمینه برای پیروزی نیرو های دولتی فراهم گردید . ابتدا حکومت انقلابی گیلان و سپس میرزا کوچك‌خان از پای درآمدند . جنگهای قوای مسلح انقلابی در گیلان و مبارزه پراز دلیری و شهامت و فداکاری انقلابیون است که باید سرمشق تمام مبارزان راه آزادی واستقلال ایران گردد .

قیام خراسان یا قیام کلنل

محمد تقی خان پسیان

قیام خراسان نیز درعرض قیام گیلان و جنگل و خیابانی قیامی است ملی ' ضد استعماری و استقلال طلبانه که تحت تأثیر مستقیم انقلاب اکتبر درخراسان بوقوع پیوسته و رهبری ان با کلنل محمد تقی پسیان از افسران آزادیخواه ژاندارمری بوده است که سراسر خراسان را در برگرفته و توجه توده های مردم را بخود جلب کرده است. این جنبش مورد توجه کلیه محافل دموکراتیك ایران واقع گردید ' شعرای مترقی در وصف آن شعرها گفتند و امثال عارف شاعر ملی آزادیخواه آنرا ستودند . اما این جنبش پس از کشته شدن کلنل در سال ۱۳۰۰ در جنگ با قوای مسلح فئودالها که بدستور دولت مرکزی (حکومت قوام السلطنه) دست بغارت و چپاول و ایجاد ناامنی در خراسان زده بودند' خاموش شد وقوای دولتی توانستند یاران او را در هم شکنند .

قیامهای دیگر

از جمله قیامهائی که در واقع دنباله جنبش مشروطیت و تحت تأثیر مستقیم انقلاب اکتبر پدید آمده یکی قیام مسلح شاعر معروف بماژر لاهوتی خان در آذربایجان و دیگری قیام لهاك خان در خراسان است . از فهرستی که در بالا باختصار و بالا جبار

بقیه در صفحه ٦

بقیه از صفحه ٤

در شانزدهمین دوره اجلاسیه

شورای عمومی سندیکای جهانی

بشر مبارزه میکنند . کشور هائی که در راه بیطرفی مثبت گام برمیدارند به پیشرفتهای بزرگی نائل گشته‌اند. اما استعمارگران برای حفظ مواضع خود و یا برای اعاده مواضع پیشین بهر وسیله ای متوسل میشوند اعمال‌فشار، افساد و حتی تجاوز عا ی از شیوهٔ متداول آنها است . جریانات سودان ، کنگو و غنا نمونه هائی است که مداخلات امپریالیستها را نشان میدهد . استعمارگران میکوشند رژیمهای استقلال طلب این کشور ها را برانداخته بجای آنهـا دولت های سر سپرده بنشانند . سندیکاها که بویژه در افریقا مترقی ترین و بطور نسبی متشکلترین نیرو است در برابر تمهیدات و توطئه های امپریالیستها مانع جدی بشمار میرود و بدین سبب هم ازطرف ارتجاع داخلی و هم از طرف استعمارگران‌بیگانه آماج حملات شدید میباشد . با این وجود تجربه جنبش سندیکائی بین المللی نشان میدهد که هیچ نیروی ارتجاعی قادر نیست از بسط و گسترش جنبش مترقی سندیکائی جلوگیرد .

اظهارات نماینده کارگران ایران

رفیق روستا عضو کمیته اجرائیه و شورای‌عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی در بحثی که در پیرامون گزارش رفیق ژنسو انجام گرفت شرکت کرد . رفیق روستا طی نطق خود بمناسبت پیوستن فدراسیون کل اتحادیه های سوریه به فدراسیون سندیکائی جهانی و همچنین بمناسبت اینکه زحمتکشان سودان و لبنان موفق شده‌اند ، در نتیجه مبارزه طولانی رسمیت قانونی مراکز سندیکائی خود را بدولتهای خود تحمیل کنند بزحمتکشان و همه نیروهای ترقیخواه کشور های سوریه ، سودان و لبنان تهنیت گفت . نماینده کارگران ایران فعالیت فدراسیون را در مورد ابراز همبستگی مادی و معنوی با خلق ویتنام ستود و لزوم بسط فعالیت را در این باره خاطر نشان ساخت ، رفیق روستا ضمن تأیید گزارش رفیق ژنسو از اینکه در آن مسئلهٔ «انقلاب فرهنگی» چین مطرح نشده‌است اظهار تأسف کرد . آنگاه پس از ابراز موافقت کامل با اقداماتی که از طرف فدراسیون به پشتیبانی از زحمتکشان عدن و عربستان جنوبی بعمل میآید اظهارداشت : «امپریالیسم انگلستان باهمکاری امپریالیسم امریکا و مرتجعین محلی میکوشند جنبش استقلال طلبانه مردم عربستان جنوبی را سرکوب کنند . دولت ارتجاعی ایران بارها از اینکه استعمارگران مجبور خواهند شد این منطقه را ترك كنند ابراز نگرانی کرده است . بدین سبب‌است که دولت ایران دست در دست مقامات دولتی اردن و عربستان سعودی بفکر انعقاد پیمان اسلامی افتادند . طراحان این پیمان بهمدستی دولت اسرائیل علیه سوریه انقلابی و سایر نیروهای مترقی خاور نزدیك و میانه و افریقا اقدام میکنند . مردم ایران بهمراه خلقها و زحمتکشان عرب علیه توطئه‌های امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و متحدین آنها در این منطقه مبارزه میکنند » . رفیق روستا سپس به تشریح وضع کشور پرداخت و از غارت منابع نفتی ایران بدست امپریالیستها ، از فقر توده های زحمتکش ، افزایش هزینه زندگی و بیکاری ، فقدان آزادیهای دموکراتیك و سندیکائی و از مبارزه توده های زحمتکش و همهٔ نیرو های مترقی ایران علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی برای بدست آوردن دموکراسی ، آزادیهای سندیکائی و برای نیل به زندگی بهتر سخن گفت .

وحدت سندیکائی جهانی

مسئله وحدت جنبش سندیکائی که همواره در مرکز توجه فدراسیون سندیکائی جهانی بوده است . بار دیگر در شانزدهمین دوره اجلاسیه شورا مطرح گردید . پیشرفتهائی که در این زمینه حاصل شده است مورد بررسی قرار گرفت . در این باره ضمن قطعنامه عمومی مصوب شورا چنین قید شده است : «فعالیت سندیکائی اکنون در شرائطی انجام میگیرد که مبرم بودن مسئله وحدت با نیرو و روشنی بیشتری مطرح میشود . توافق بین انحصار های دولتی از سوئی و نفوذ روز افزون کشور های سوسیالیستی از سوی دیگر زحمتکشان و سندیکا ها را بیش از پیش بسوی مذاکره ، تبادل نظر و همکاری سوق میدهد . . . فدراسیون سندیکائی جهانی در کلیه مدارج سندیکائی با مذاکره و تبادل نظر موافقت دارد زیرا سالهاست که لزوم آنرا احساس کرده است . برای عمل باید نخست به بحث پرداخت ، باید کوشید تا در مسائلی که میتواند مشترك باشد تفاهم حاصل شود . زندگی تبادل نظر بین سندیکاها و وحدت عمل آنها را ایجاب میکند . فدراسیون سندیکائی جهانی طرفدار تشکیل یك مجمع بزرگ تبادل نظر بین المللی است که بدون قید و شرط و بدون استثناء همه در آن شرکت جویند. برای نیل باین هدف باید نخست در هر کشور وحدت عمل را گسترش داد ، باید باشکال گوناگون به مذاکرات و تبادل نظر های دوجانبه و چند جانبه پرداخت و بر اساس مسائل مورد توافق بعمل بین‌المللی مشترك و یا موازی اقدام کرد . در این زمینه اتحادیه های حرفه ای بین المللی برای نشان دادن شخصیت خود امکانات وسیعی دارند . وظیفه مبرم این اتحادیه‌ها آنست که با مقدم داشتن مسائل سندیکائی دامنه فعالیت صنفی را بحد اکثر توسعه بخشند و بر این پایه در سراسر جهان وحدت عمل زحمتکشان و سندیکاهای رشته های مختلف را بسط دهند .»

در اینجهت است که فدراسیون سندیکائی جهانی فعالیت کرده و خواهد کرد و بیشك علیرغم توطئه های انحصار ها و کارشکنی های سران مرتجع مراکز سندیکائی ایالات متحدهٔ امریکا آنروز فراخواهد رسید که آرزوی دیرین طبقه کارگر تحقق یابد و سازمان بزرگ و واحد سندیکائی جهانی بوجود آید .

ح . فروردین

بقیه از صفحه ٥

یادی از جنبشهای اجتماعی و تاریخی کشورما

بدون تحلیل ذکر شد معلوم میشود که خلقهای ایران در طول تاریخ ممتد و پرحادثه خود آرام ننشسته و مردانه برای آزادی و استقلال میهن خویش و سرکوبی ستمکاران داخلی کوشیده اند .

جنبش توده ای طی یکربع قرن اخیر وارث واقعی این تاریخ طولانی و باعظمت قیامها و طغیانهای انقلابی است . و همان مشعلی را روشن نگاهداشته است که از دیر باز بدست مانی‌ها و مزدك‌ها بومسلم‌ها و بابك‌ها ، افروخته گردیده است .

تاریخ کشور ما نشان میدهد که قیامهای انقلابی تأثیرات عمیق دورهائی ایران از چنگ غاصبین بیگانه و ستمگران داشته و تاخت و تاز های خونین جباران نتوانسته‌است ریشه آنهارا خشك کند ومسلماً این جنبشها تاپیروزی نهائی ووصول بهبهترین آرمانهای ملی و طبقاتی پایدار خواهند بود .

ا . گ

نامه رفقای ویت نامی

بمناسبت سال نو میلادی (١٩٦٧) دو سازمان زیرین ویت نام برای کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران شادباشهای صمیمانه ای ارسال داشته اند :

١ ـ کمیته ویت نامی دفاع از صلح جهانی

٢ ـ فدراسیون ویت نامی سندیکا ها

ما بدینوسیله از این دو سازمان خلق برادر ویت نام صمیمانه تشکر میکنیم و موفقیت خلق دلاور و پرافتخار ویت نام را در نبرد علیه مهاجمان پلید امپریالیسم امریکا آرزومندیم .

شاهین و ابر

ابر چون رنگ آسمان بنهفت / جوجه شاهین بمادر خود گفت :
« ای فسوس آسمان چون سیماب / وی دریغ آفتاب عالمتاب
که بیکباره نیست گردیدند / دامن از این جهان فرا چیدند ! »
گفت شاهین پیر : « کای فرزند / تهمت اینسان بآسمان مپسند
زچه نیرنگ ابرتیره ضمیر / ساخت سر خورده‌ات زشمس منیر ؟
خیز تا از نشیب این هامون / ساعتی برپریم برگردون
پرده از پیش دیده برچینیم / آنسوی ابر را عیان بینیم . »
کودك سر دو گرم نادیده / رنگ تردید داشت در دیده
ابر اندر خیال آن نادان / نیروئی مینمود جاویدان
پس بهمراه مام خود ، شاهین / دلش از بیم و یاس سست و غمین،
همچو کشتی که تن فکند بموج / رفت در آسمان تیره باوج
ابرها چیره بود و ناخوش بود / یاد هستی در آن فرامش بود
چون پریدند اندکی بفراز / اندران عرصهٔ تلاش و نیاز
بال شاهین نو جوان فرسود / گشت نومید و لب بشکوه گشود
کانچه خواهی برون ز دسترس است / نیست جزابر ، این تلاش بس است
گفت مادر : « بوصل عالم نور / رسد آن سالکی که هست صبور
ما که در شوق نور می‌سوزیم / باتلاش و شکیب پیروزیم . »
باز رفتند اندکی برتر / عرصهٔ ابرها رسید بسر
ناگهان دید چشم کودك خام / آسمانی فراخ و نیلی فام
وندران صفه بلند مقام / آفتاب فلك نشسته بکام
گفت : « فرزند ، اینك آن درگاه / که تو پنداشتی شده است تباه
می‌خزد ابر خوارو سرگردان / در پی این سرای جاویدان
دم دیگر که برگداخت تنش / نیست جا،جز کنام اهرمنش
ای که بیمت بچنگ یاس سپرد / آفتاب فلك نخواهد مرد . »

ا . س .

بقیه از صفحه ۳

سازمانهای موجود زنان

سازمان دهند . بدون هیچ تردید بیکار نشستن و به امید دستی که ازغیب بیرون آید و کاری بکند ، ناظر بیطرف حوادث بودن نادرست و کار عناصر مبارز و انقلابی نیست . نمیتوان بر سازمانهای موجود زنان بعلت وابستگی هایشان ، عدم قاطعیتشان درمبارزه ، کم کاری و خرده کاری شان در گذشته مهر بطلان زد و به امید آن نشست که روزی سر انجام شرایط مناسب برای فعالیت تودهٔ زنان در یك سازمان واقعی بوجود آید . باید راههای گوناگون مبارزه را در همین شرایط اختناق و در میان همین سازمانهای کم کار و خرده کار جستجو نمود ، این راهها را باید یافت و با شجاعت در آن گام گذارد . عضویت در این‌سازمانها ، بمنظور مبارزه با جنبه های ارتجاعی آنهاو به پیش بردن شعارهای‌مربوط‌بزنان نه‌تنها لازم ، بلکه وظیفه‌مبرم هرزن آگاه‌و انقلابی‌است. همهٔ این سازمانها را باید به‌تریبون حق طلبی تودهٔ زنان تبدیل نمود و صرفنظر از آنکه وابسته به دربار ، طبقات ممتازه و یا عناصر عقب مانده و ارتجاعی باشند ، آنقدر که با داعیهٔ مبارزه برای تساوی‌حقوق زن ومرد بمیدان آمده‌اند کافی‌است که از آنان بعنوان سنگری برای مبارزه استفاده نمود . باید عاقلانه و هشیارانه از تضاد بین سازمانهای مختلف زنان از تضاد بین اعضاء ساده و برخی رهبران مرتجع این سازمانها ، از تضاد بین جناح بطور نسبی مترقی و جناح ارتجاعی تر این سازمانها برای پیشبرد شعار های زنان استفاده کرد ، باید شعارهائی را که در شرایط کنونی اهمیت درجه اول کسب کرده‌اند ، مثلا تغییر قانون مدنی ، در برابر این سازمانها قرارداد واز آنها خواست که با استفاده از تمام‌امکانات سازمانی و تبلیغی خویش مجدانه در راه تحقق این شعار بکوشند . باید همین شعار را عملا به رفراندمی تبدیل نمود ، آنرا به میان زنان برد و از آنان خواست در این باره صریحاً اظهار نظر کنند و این اظهار نظر ها در روزنامه ها ومجلات در مصاحبه ها و سخنرانیها انعکاس یابد . وقتی شعاری پشتوانه‌ای از افکار عمومی بسا خود داشت کسی قادر به مقاومت در برابر آن نیست . شك نیست آن گروههائی از زنان که صادقانه تر ، صمیمانه تر و پیگیرتر در راه مبارزه بخاطر تحقق شعار برابری حقوق زن و مرد گام بردارند ، عملا موفق به جلب اعتماد تودهٔ زنان خواهند شد که خود پاداش بزرگی است

مینو

سازمانهای موجود زنان

و وظایف ما در قبال آنان

شهریور ماه سال جاری ، روزنامه های تهران خبر انحلال «شورایعالی زنان» وتشکیل سازمان جدیدی بنام «سازمان زنان ایران» را اعلام داشتند. بررسی مختصر این هر دو سازمان که اولی معرف فعالیت جمعیتهای زنان در چند سال اخیر و دومی مدعی رهبری جنبش زنان در حال و آینده است ، میتواند بر انبوه وظایفی که در شرایط خاص کنونی در برابر نهضت زنان قرار دارد پرتو افکن باشد.

شورایعالی زنان چگونه بوجود آمد

حمله ارتجاع درمرداد سال ۱۳۳۲ امکان مبارزه علنی را از سازمان های اصیل زنان سلب نمود.

تشکیلات دموکراتیک زنان که زندگی خود را از سال ۱۳۲۲ آغاز کرده بود و پس از واقعه بهمن ۱۳۲۷ مجبور به فعالیت مخفی شد توانسته بود با استفاده از اوج نهضت در سال ۱۳۲۹ پیوند خود را هر چند با رشته های نامرئی ولی در مقیاس وسیع تری با قشرهای مختلف زنان در تهران و شهرستانها گسترش دهد. سازمان زنان ایران که بزرگترین سازمان علنی زنان در دوران قبل از کودتا بشمار میرفت با فعالیت پردامنه سازمانی و تبلیغاتی خویش باز هم قشر های تازه تری از زنان را در صفوف خود متشکل نموده بود. این هر دو سازمان زیر رهبری حزب توده ایران ، یکی با فعالیت مخفی و دیگری با مبارزه علنی موفق شده بودند [illegible]بزرگی در بیداری زنان و تجهیز و تشکل آنان ایفا نمایند. گروههای دیگری از زنان وابسته به نیرو های مترقی هر چند با نفراتی معدود و فعالیت کم دامنه ، ولی کم و بیش گامهائی برای استیفای حقوق زنان برمیداشتند. کودتای ۲۸ مرداد امکانات گذشته مبارزه را از این سازمانها سلب نمود و فقط گروههای کوچکی که یا صرفاً فعالیت محدود فرهنگی داشتند مانند «کانون بانوان» و «انجمن فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی» و یا بامور خیریه میپرداختند چون «انجمن معاونت زنان شهر تهران» و «جمعیت کل خیریه زنان ارامنه» توانستند بفعالیت عادی خود ادامه دهند. برخی دیگر ازگروهها نیز هرچند بر طبق مرامنامه شان برای مبارزه در راه احراز حقوق سیاسی و اجتماعی زن تشکیل شده بودند ولی حتی در دوران قبل از کودتا نیز فعالیتشان از چارچوب نشست و برخاست هفتگی و ماهانهٔ معدودی زنان روشنفکر تجاوز نمیکرد و بهمین جهت در دوران پس از کودتا نیز مزاحم تشخیص داده نشدند ، منتهی جلسات هفتگی و ماهانه شان بیش از پیش از جهت حقوق سیاسی و اجتماعی رنگ باخت. تا چند سال پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت سازمانها و انجمنهای علنی زنان برخی داوطلبانه و بعضی ناگزیر ، بر مح[illegible]ور خیریه و فرهنگی میگردید و رژیم شاه همچنان ، امکان مبارزه علنی را از کلیه سازمانهای سیاسی ، جمعیتها و مطبوعات ملی سلب کرده بود به زنان نیز کمترین امکان برای تشکل و مبارزه نمیداد. ادامه این خفقان یکسال ، دو سال ، پنجسال امکان پذیر بود ولی برای همیشه امکان نداشت. مبارزه زنان در سایر کشور های جهان هر روز ثمرهٔ تازه ای ببار میآورد و بر تعداد کشورهائیکه مجبور به شناختن حقوق برابر زنان میشدند افزوده میشد. دیگر شماره کشور هائی که هنوز زنان آن حق رأی نداشتند انگشت شمار بود. این عامل خارجی همراه با هشیاری زنان و سنت مبارزه گذشته از یکطرف و محرومیت از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از طرف دیگر مانع از آن بود که زنان به سکوت و تسلیم تن در دهند. بتدریج ، پچ پچ ها به نغمه های نارضائی تبدیل میشد و گروههای تازه ای از زنان به دور هم گرد میآمدند. دربار شاه که سالوسانه داعیه تجدد طلبی داشت نه میتوانست در برابر این نغمه های عدم رضایت کاملا بی اعتناء بماند و نه میدان دادن به این نارضایتی ها با ماهیت استبدادی اش جور در میآمد. از اینجهت سرانجام راه حل دلخواه خود را یافت. مطبوعات پایتخت خبر تشکیل شورایعالی زنان را به ریاست اشرف پهلوی اعلام داشتند. شورایعالی زنان از کلیه گروهها ، انجمنها و سازمانهای متعلق بزنان تشکیل میشد که ظاهراً داوطلبانه اما فی الواقع باجبار در شورایعالی زنان عضویت یافته بودند. بزودی با تشکیل گروههای جدیدی از زنان ، تعداد سازمانهای عضو از ۳۰ متجاوز شد. با تشکیل شورایعالی زنان ، دربار با یک تیر چند نشان میزد : هم برای نهضت زنان ، سرانجام قالب باصطلاح مناسب آنرا یافته بود ، هم سر نخ نهضت در دست دربار قرار داشت تا آنرا در مسیر آرام اجرای «منویات شاهانه» سوق دهد و هم اشرف پهلوی یک شبه راه چند ساله پیموده و به «رهبر» نهضت زنان تبدیل شد. اکنون شورایعالی زنان میبایست طبق داعیه خود جنبش زنان را به پیش برد ، اما چندین سال عمر شورایعالی به نشست و برخاست بیحاصل ، وعده های تو خالی و شرکت «رهبر زنان» در مجامع بین المللی گذشت بی آنکه بالاخره معلوم شود هدف از تشکیل شورایعالی زنان ، برنامه کار آن و اشکال مبارزه سازمانی و تبلیغاتی آن برای تحقق برنامه احتمالی چه بوده است. در واقع شورایعالی زنان هدف و برنامه ای جز انحراف مبارزه زنان از سیر منطقی آن نداشت اما خوشبختانه در این هدف موذیانه خویش هم توفیق نیافت.

بتدریج که شورایعالی زنان عدم قابلیت خویش را در استیفای حقوق زنان نشان میداد ، زمزمه های گله و شکایت در داخل سازمانهای عضو و نیز زنان منفرد شنیده میشد. اینان خواستار مبارزه برای تأمین حقوق زنان بودند. این عدم رضایت هرگاه در برابر خود شرایط مناسب دید شکل اعتراض عمومی بخود گرفت. مثلا هنگامیکه دولت علم در اواخر سال ۱۳۴۱ تصویبنامه مربوط بشرکت زنان را در انجمنهای ایالتی و ولایتی لغو نمود باین بهانه که : «عدم منع زنان از شرکت در این انجمنها مورد اعتراض قرار گرفته است» اجتماع روز ۱۷ دی ۱۳۴۱ که از جمله اجتماع سنتی زنان وابسته بدربار بود تبدیل بتظاهراتی از طرف گروه کثیری از زنان شد که اعلام نمودند نه تنها تصویبنامه مربوط به انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی باید اجرا شود ، بلکه دولت موظف است حق زنان را در انتخابات مجلسین تأمین نماید. چند هفته بعد ، یعنی سوم بهمن ۱۳۴۱ زنان کارمند درشهر تهران اعتصاب یکروزه کردند و بدینوسیله اعتراض خود را نسبت به عدم توجه دولت به مطالبات زنان نشان دادند. عوامل بسیار داخلی و خارجی ، چنانکه دیدیم رژیم شاه را در زمینه هائی و از جمله در مورد زنان وادار به عقب نشینی نمود. اما شورایعالی زنان که خود را مدعی رهبری نهضت زنان میدانست عملا ترمز نهضت و مانع از آن بود که نیروی زنان فعالانه وارد میدان شده و رژیم را بعقب نشینی بیشتر در باره مطالبات زنان وا دارد. شورایعالی زنان با استفاده از عوامل خود در سازمان های مختلف زنان و در سایر تشکیلات مملکتی تنها این هدف را تعقیب مینمود که مبارزات سیاسی و اقتصادی چند ده ساله زنان را لوث نماید و شرکت زنان را در انتخابات معجزهٔ کرامات شاه و زنان را مسحور این کرامات معرفی کند. در همان هنگام روزنامهٔ «مردم» ضمن تأکید این مسئله که شرکت زنان در انتخابات «عنایت» شاه نیست ، بلکه محصول فرعی مبارزه خود زنان است ، سازمانهای زنان را از اینکه تحت سلطه دربار قرار گیرند برحذر داشت و نوشت که خوشبختانه در داخل و خارج این سازمانها تعداد زنان واقع بینی که ازوضع کنونی زنان در ایران درک صحیح داشته باشند ، لزوم مبارزهٔ جدی و متشکل را حس کنند و بواقع کار آشنا باشند کم نیستند. در درجه اول وظیفهٔ این زنان است که با کار مداوم خویش ، سازمانهای زنان را از سیطره دربار خارج نموده و در جهت صحیح مبارزه سوق دهند. پوشیده نبود که رهبری اشرف پهلوی و عوامل وی در داخل این سازمانها از یکطرف و وجود رژیم اختناق از طرف دیگر کار مبارزه را حتی برای آن سازمانهائی که سیمای روشن تری داشتند مشکل میکرد. شرکت زنان در انتخابات و فرستادن چند وکیل و سناتور اکثراً وابسته بدربار ، بمجلس شورا و سنا برای پاره ای از سازمانهای زنان نقطه اختتام مبارزه تلقی شد و این امر ، ناخرسندی را در داخل سازمانها بیشتر دامن زد. بی پرده گفته میشد که هدف ازمبارزه زنان ، تنها فرستادن چند زن بمجلس نبوده ، بلکه هدف لغو قوانین ارتجاعی و وضع قوانین مترقی بمنظور تأمین حقوق زنان بود. زنان آگاه این سازمانها درك میکردند که عضویت در شورایعالی نه تنها گرهی از کار نگشود بلکه بر گره ها افزود. بتدریج شکایات و اعتراضات زنان از داخل سازمانها به صفحات روزنامه ها کشیده شد ، اینان خواهان اقدام جدی برای استیفای حقوق زنان بودند. این سر و صداهای عدم رضایت از یکطرف و وجود رهبران رنگارنگ در رأس سازمانهای زنان که با وجود تسلیم کامل در برابر دربار ، رهبری بلا منازع اشرف پهلوی را اسماً نقض میکرد از طرف دیگر ، موجب گردید تا دربار در صدد ایجاد سازمان جدیدی از زنان برآید. فایده این کار آن بود که متولیهای قدیم سازمانهای زنان خود بخود در حاشیه قرار میگرفتند و اشرف بعنوان رهبر بلامنازع این سازمان عمل میکرد. ضمناً با انحلال شورایعالی ، بیکارگی و بی اثری آن حسابگرانه تأیید و آبی بر آتش ناراضی ها ریخته میشد. چنانکه بلا فاصله پس از انحلال شورایعالی مطبوعات وابسته بدربار تأیید کردند که «شورایعالی زنان» در دوران حیات خود منشاء خدمتی برای زنان نبوده است. از جمله مجله «زن روز» باین مناسبت نوشت : «شورایعالی زنان پس از هشت سال موجودیت کم اثر و کم تحرك خود بعلت نقص های بسیار و انتقادات شدید روشنفکران و جناح لیبرال جامعه زن در آستانه انحلال قرارگرفت. جانشین شورای ناموفق مزبور سازمان زنان ایران است» اما با آنکه عدم کفایت شورایعالی زنان منکری نداشت ، علل آن در پرده ماند ، زیرا در حقیقت سوای دربار و شخص اشرف پهلوی کسی در این میان مقصر نبود.

سازمان زنان ایران و اختلافات پنهان و آشکار

شهریور ۱۳۴۵ اشرف پهلوی ضمن یك مصاحبه مطبوعاتی موجودیت سازمان زنان ایران را به رهبری خود اعلام نمود و ضمن تأیید آنکه «شورایعالی زنان قادر نبود نقش مورد نظررا در پیشبرد نهضت زنان ایفا نماید» این عدم قابلیت را به گردن «محدودیت های هدف و تشکیلات و عضویت» و نیز وجود «عوامل ضد نهضت زن» گذارد. وی وعده داد که «سازمان زنان ایران اقدامات اساسی و بیسابقه ای در زمینه بالا بردن موقعیت و رفاه حال زنان کشور خواهد نمود» با آنکه در ابتدا انحلال سازمانها و ادغام آنها در سازمان جدید اعلام شده بود ولی چون با مخالفت برخی ازرهبران این سازمانها مواجه‌شد واین مخالفت‌ها حتی به‌جلسات مصاحبه های مطبوعاتی هم کشیده شد ، مسئله انحلال سازمانها مسکوت ماند از همین‌جا وجود برخی اختلافات بین سازمانهای قبلی و سازمان جدید التاسیس حدس زده شد نشانه‌های دیگری از اختلافات نیز کم کم خودرانشان‌دادند ازجمله هنگامیکه زنان حزب ایران‌نوین بعلت اختلافات درونی جناحهای مختلف هیئت حاکمه ، خود مستقل از سازمان زنان سمیناری بمنظور بررسی وضع حقوقی زنان درتاریخ ۲۳ تا۲۸ مهر ۱۳۴۵ درتهران تشکیل دادند ، سازمان زنان ایران که‌تشکیل این سمینار مورد پسندش نبود ضمن یك آگهی کوتاه در روزنامه‌های عصر و با مسکوت گذاردن عمدی منشاء سازمانی این سمینار ، اعلام نمود که: «سمینار زنان که در تهران تشکیل شده ارتباطی با سازمان زنان ایران ندارد» در حالیکه اگر آنطور که از اساسنامه سازمان زنان برمیآید یکی از هدفهایش «هم آهنگ نمودن فعالیت های جمعیتهای زنان است» لازم بود سمینار مزبور که صرفنظر از انگیزه های سیاسی و اجتماعی قدمی درراه مطالعه وبررسی خواستها ومطالبات زنان بود لااقل باابراز خرسندی از طرف گردانندگان سازمان زنان تلقی شود. باز هم نشانه دیگر اختلاف ، خبر مندرج در مجله بامشاد بودکه نوشت: «دراجتماع کاخ سنا (منظور جلسه سازمان زنان با شرکت اشرف پهلوی است) قیافه های زنان شرکت کننده درسمینار حزب ایران نوین بچشم نمیخورد» و آخرین نشانه حمله شدید عوامل دربار ومجلس و دولت بطرح ابتکاری خانم دکتر منوچهریان در مورد حقوق خانواده بود که آشکارا نشان میداد ، ضمن آنکه افراد و گروههائی از زنان مایل به‌فعالیت مستقل ازدربار هستند ، چگونه دربار در برابر این تلاشها ، چهره عبوس نشان میدهد.

با کدام برنامه کار و عمل؟

«سازمان زنان ایران» مجمع عمومی خود را در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۴۵ تشکیل داد و به انتخاب هیئت مدیره و تصویب یك قطعنامه پرداخت. دراین مجمع به نقل قول از روزنامه های پایتخت ۵۰۰۰ زن از تهران وشهرستانها شرکت نموده بودند. اما قطعنامه ای که بتصویب این ۵۰۰۰ زن رسانده شد نشان داد که هدف دربار سرگرم کردن زنان بامور فرعی و انحراف آنان از هدف منطقی مبارزه است. نخستین ماده قطعنامه این مجمع در باره لزوم تشکیل کلاسهائی برای باسواد کردن زنان و کودکان ایران است. هیچکس منکر ازوم باسوادی زنان نیست. ولی هرگز نباید مبارزه با قوانین ارتجاعی و ظالمانه کنونی را تحت الشعاع با سوادی زنان قرار داد و این را بآن مرجح داشت. در دومین ماده قطعنامه توصیه میشود : «در کتب درسی مدارس مطالب لازمی درباره مقام زن گنجانده شود تا طرز فکر صحیح در نسل آینده نسبت به شخصیت زنان بوجود آید» احسنت براین تدبیر! آیا زنان درشرایط مناسب عرصه شخصیت اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و هنری خویش بهتر میتوانند جای شایسته خود را در اذهان و افکار تأمین کنند یا از طریق گنجاندن چند پند و اندرز در کتاب های درسی ؟ ماده ۳ قطعنامه ، تساوی حقوق مدنی زن و مرد را با تأکید آنکه باید «در چارچوب موازین شرعی و قانونی» اقدامات اساسی بعمل آید توصیه میکند وبلافاصله پیشنهادهائی میدهد که ابداً ارتباطی با «اقدامات اساسی» برای «تساوی حقوق زن و مرد» ندارد. از جمله: «تشکیلات حقوقی سازمان زنان دفاع از حقوق زن را درمحاکم دادگستری برعهده میگیرد» گوئی اگر تاکنون زن مظلوم و مقهور بوده نه بعلت وجود قوانین ظالمانه بلکه بدین سبب بوده که تشکیلات حقوقی سازمان زنان بدفاع از حقوق زن ایرانی برنخاسته است ! همه کس میداند تا زمانی که قانون مدنی بشکل کنونی وجود دارد هیچ سازمانی حتی بفرض حسن‌نیت کامل هم قادر به دفاع از حقوق واقعی زنان نیست. قطعنامه پیشنهاد میکند :

«مراکزی در میدانگاهها و خیابانهای اصلی و پر جمعیت شهر ها برای مشاوره و کمك حقوقی به زنان بوجود آید» شك نیست که اگر تمام میادین و خیابانهای اصلی و فرعی و حتی کوچه پس کوچه های کشور از اینگونه مراکز پر شود تا زمانیکه قانون زن را بی حق شناخته است هیچ مشاوره و کمکی نمیتواند در اصل محرومیت حقوقی زنان تغییری ایجاد کند. قطعنامه تشکیل «گروه مددکاران حقوقی» و نیز «پرورش گروه زنان حقوقدان» را وعده میدهد. لازم به تذکر نیست که همه این اقدامات فقط در شرایطی میتواند واقعاً مفید باشد که نخست قوانین کنونی لغو و عدم تساوی حقوق زن و مرد منسوخ شود. «مددکاران حقوقی» و «زنان حقوقدان» میتوانند فقط در اجرای صحیح قوانین نظارت‌وزنان را یاری نمایند ولی قادر نیستند در ماهیت قوانین تغییری ایجاد کنند. مواد این قطعنامه به روشنی نشان میدهد که سازمان زنان ایران برنامه روشن و مشخصی برای تأمین حقوق برابر زن ندارد بلکه در حقیقت نوعی سازمان خیریه است که بقول خود میخواهد : «ملجأ و پناهگاه زنان مظلوم در برابر شوهرانی که به خانواده خود ظلم میکنند» باشد. بدین ترتیب دربار میخواهد سالهائی دیگر نیز ، نهضت زنان را با تشکیل کلاسهای مبارزه با بیسوادی و ایجاد مراکز مشاوره و کمك حقوقی سرگرم کند و از تجهیز و تشکل آنان در راه خواستهای مبرم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شان جلوگیری نماید.

چه باید کرد؟

در شرایط کنونی که طبیعت مستبد رژیم امکان تجهیز و تشکل در صفوف یك سازمان اصیل انقلابی‌را از زنان سلب نموده است ، وظیفه زنان مترقی چیست و فعالیت خود را باید چگونه

بقیه در صفحه ۶

در شانزدهمین دوره اجلاسیه
شورای عمومی سندیکای جهانی

جریان دوره اجلاسیه
دفاع از خلق دلاور ویتنام

شانزدهمین دوره اجلاسیه شورای عمومی سندیکائی جهانی از ٦ تا ٩ دسامبر ۱۹٦٦ (۱۵ تا ۱۸ آذر ۱۳٤۵) درصوفیه برگذار شد ودرآن فعالیت فدراسیون دردوران پس از کنگره ششم مورد بررسی قرار گرفت . مسئله توسعه وحدت عمل وهمبستگی بین‌المللی به‌پشتیبانی از زحمتکشان و خلق ویتنام ' بسود زحمتکشان سراسر جهان که برای بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی ' و بسود زحمتکشان و خلقهائی که برای صلح علیه امپریالیسم ' استعمار و استعمار نو مبارزه میکنند اساس مذاکرات وتصمیمات شورای عمومی را تشکیل میدهد.

طبق قطعنامه‌های صادره' تحول وضع بین‌المللی ارزیابی و رهنمود های کنگره ششم فدراسیون را کاملا تأیید میکند . ادامه و تشدید تجاوز امپریالیسم امریکا در ویتنام در تحول وضع بین‌المللی نقش مسلط دارد ' پیشنهاد های مطروحه از طرف دولت ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متفق ' مسخره انتخاباتی سایگون و شورای جنگی مانیل که زیر پرده « کمك اقتصادی » برگذار شد مجموعاً برای استتار توسعه تجاوز ایالات متحده امریکا بوده است . ازطرف دیگر جنبش توده ای در سراسر جهان به پشتیبانی از پیکار قهرمانانه خلق ویتنام گسترش می‌یابد . شورای عمومی فدراسیون باعطف توجه باین که مقاومت قهرمانانه خلق ویتنام' کمك مادی همه کشورهای سوسیالیستی و همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر و خلقها عوامل اساسی پیروزی را تشکیل میدهند از اتحادیه ها و زحمتکشان همه کشورها میخواهد تا در امر پشتیبانی از مردم ویتنام دامنه فعالیت خود را گسترش دهند و برشدت مبارزه پیگیر و مؤثر خود بیافزایند . در پیامی که از طرف شورای عمومی خطاب به اتحادیه ها و زحمتکشان جهان صادر شده است پس از تشریح جنایتها و عملیات تبهکارانه تجاوز کاران امریکائی چنین گفته میشود :

« مردان وزنان زحمتکش اتحادیه های جهان ! علیرغم اعتراضات و اقدامات مجدانه شما ایالات متحده امریکا به تشدید و توسعه تجاوز خونین خود علیه خلق ویتنام ادامه میدهد و در زیر پرده استتار « صلح طلبی دروغین » میکوشد بجنگ تجاوزکارانه خویش جنبه بین‌المللی بدهد و بدینسان صلح را در هند و چین ' آسیای جنوب شرقی و در سراسر جهان بشدت تهدید میکند . . . همواره درنظر داشته باشید که نبرد خلق ویتنام علیه تجاوزکاران امریکا تنها برای آزادی و استقلال میهن خود نبوده ' برای حفظ آزادی واستقلال همه خلقها ' بخاطر صلح ودموکراسی و ترقی در سراسر جهان نیز میباشد .

باشکال گوناگون ' مبارزه علیه تجاوز امریکا را تشدید کنید ! به‌پشتیبانی مادی ومعنوی خود از مبارزه زحمتکشان و خلق ویتنام بیفزائید ! با نیروی باز هم بیشتر عملیات جنون آمیز تشدید جنگ تجاوزکارانه علیه ویتنام و تبهکاریهای امپریالیستهای امریکا را افشا کنید ! ازادعاهای دروغین « صلح طلبی » امپریالیست های امریکا و از کوشش آنها برای مداخله دادن سازمان ملل متفق در مسئله ویتنام پرده برگیرید ! مصممانه مبارزه کنید تا از دولت امریکا خواسته شود که :

— بجنگ تجاوزکارانه در ویتنام جنوبی خاتمه دهد.

— به‌بمبارانها وهرگونه عملیات جنگی دیگر علیه جمهوری دموکراتیك ویتنام فوراً و بلاقید وشرط پایان بخشد .

— ویتنام جنوبی را از کلیه قوای نظامی ' تسلیحات و وسائل جنگی ایالات متحده امریکا و اقمار آن تخلیه نماید .

— حق خلق ویتنام را برای تعیین سرنوشت خویش برسمیت بشناسد .

— جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی را بعنوان یگانه نماینده واقعی خلق‌ویتنام‌جنوبی برسمیت‌بشناسد .

— قرارداد سال ۱۹۵٤ ژنو را در باره ویتنام و درباره اینکه خلق ویتنام حق دارد خود مسئله وحدت مسالمت امیز میهنش را حل کند محترم بدارد ودقیقاً بکار بندد .

— باقدامات مؤثر و مجدانه دست زنید و با فرستادن دارو ' لباس ' خواربار ' پول و غیره بخلق مبارز ویتنام کمك برسانید تا مردم دلیر ویتنام بتواند قدرت پیکار خویش را افزون ساخته پیروزی نهائی را سریعتر بدست آورد .

— کلیه اشکال مناسب مبارزه را بکار برید تا از تولید و حمل و نقل موادی که میتواند در جنگ امپریالیستهای امریکا علیه ویتنام مورد استفاده قرار گیرد جلوگیری بعمل آید . »

تحلیل وضع جهان ومسائل حاد روز

در قطعنامه عمومی شورا گفته میشود که اگر چه ویتنام کانون عمده و خامت وضع بین‌المللی را تشکیل میدهد معذلك امپریالیستها در کشور های دیگر آسیا نیز بعملیات تجاوز کارانه دست میزنند . کره که مانند ویتنام کشور تقسیم شده ایست یکی ازقربانیهای این عملیات است . کره جنوبی بمستعمره واقعی ایالات متحده امریکا مبدل گردیده است. دهها هزار سرباز امریکائی در این سرزمین اردو زده‌اند ' حکومت پوشالی کره جنوبی از یك ارتش ٦۰۰ هزار نفری نگهداری میکند که ٤۵ هزار نفر آن به ویتنام فرستاده شده‌اند . در نتیجه پیمان منعقده میان ژاپون و کره جنوبی نفوذ نیرو های نظامی ژاپون در کره جنوبی شدت یافته است. فدراسیون سندیکائی جهانی و همه هواداران صلح جهان باید مواظب تحول این وضع و احیاء میلیتاریسم ژاپون باشند و برای متوجه ساختن زحمتکشان بخطری که از این جهت صلح جهانی را تهدید میکند اقدام نمایند .

در اندونزی محاکمه رهبران سابق جنبش مترقی ادامه دارد و هرج و مرج اقتصادی موجب تعطیل کارگاهها و بیکاری تعداد کثیری از کارگران میگردد . حوادث یکسال گذشته این نکته را محقق میسازد که پیگرد آزادیخواهان و مردم مترقی ازنقشه های جنایتکارانه دولت ایالات‌متحدهٔ امریکا وسازمان جاسوسی آن « سازمان اطلاعات مرکزی امریکا » جدا نیست . امپریالیستهای امریکامیخواهنداندونزی‌رابمستعمره و پایگاه جنگی خود مبدل سازند . معذلك با وجود تمهیدات امپریالیستها دولت کنونی جاکارتا نخواهد توانست تا ابد جنبش نیرو های ترقیخواه و میهن‌پرست اندونزی را متوقف سازد .

در اروپا بین کشور های سرمایه داری و سوسیالیستی خواه در زمینه دولتی و سیاسی خواه در زمینه سندیکائی ' اقتصادی و فرهنگی موجبات تفاهم بیشتری فراهم شده است . در بحث مربوط به امنیت اروپا و بویژه درمسئله آلمان عناصر جدیدی پدید آمده است . مانع بسط تفاهم و پی ریزی امنیت اروپا ادامه سیاست تلافی جویانه و تقویت نئونازیسم در جمهوری فدرال آلمان است . خطر عمده برای صلح و امنیت اروپا کماکان از امپریالیسم آلمان غربی ناشی میشود که با امپریالیسم امریکا ارتباط نزدیك دارد . بدین سبب در حال حاضر جلوگیری از دست یافتن جمهوری فدرال آلمان بسلاحهای اتمی و صیانت مرزهای کنونی کشورهای اروپا از جمله مرز های جمهوری دموکراتیك آلمان شرط مقدماتی و اساسی امنیت اروپا است .

باید کلیه موجبات اصطکاك و برخورد را برانداخت و در مقابل جنگ سرد سیاستی قرارداد که مبتنی برتامین تفاهم و همکاری همه کشور های این قاره باشد . سندیکا ها در این امر مسئولیت بزرگی برعهده دارند . گسترش مناسبات سندیکائی بین سازمانهای سندیکائی کشور های سوسیالیستی از طرفی و سازمانهای سندیکائی کشور های سرمایه داری از طرف دیگر بحفظ‌صلح وتخفیف وخامت‌وضع بین‌المللی کمك فراوانی خواهد کرد و برای بهبود شرایط کار و زندگی همه زحمتکشان اروپا زمینه مساعدی فراهم خواهد ساخت .

در سالی که گذشت طبقه کارگر در مقابل حملات انحصارها سرسختانه ایستادگی کرد . مبارزات کارگری دامنه بیسابقه‌ای کسب نمود ' موج مبارزه مطالباتی تقریباً همه کشور های جهان را فرا گرفت ' قشرهای وسیع زنان ' جوانان ' تکنیسین‌ها ' مهندسین و کارمندان در این مبارزات شرکت جستند و باعمل خود ادعا های دروغین طراحان « جامعه بزرگ » ' «جامعه شکل یافته» ' «جامعه رفاه» ' «جامعه همکاری کار و سرمایه » و اراجیف دیگری را که متناوباً در کشورهای سرمایه‌داری گل میکنند نقش برآب کردند. چهره خشن واقعیت نشان میدهد که تضاد بین کار و سرمایه نه‌تنها کوچکترین تخفیفی نیافته بلکه درنتیجه تمرکز و ادغام روز افزون انحصارها و دخالت مستقیم دولتهای سرمایه داری در مناسبات کارگر و کار فرما شدت یافته است .

مبارزه کارگران درراه حقوق خود

در گزارش رفیق ژنسو دبیرکل جانشین فدراسیون سندیکائی جهانی گفته شده است که درماههای اخیر مبارزه برای افزایش دستمزد ' تقلیل ساعات کار بدون کاهش دستمزد ' مبارزه برای انعقاد آزادانه قرارداد های جمعی که متضمن کلیه شرایط کار و دستمزد باشد ' مبارزه برای برانداختن هر گونه تبعیض سنی ' ملی ' نژادی و جنسی ' مبارزه برای تضمین توسعه آزادیها وحقوق سندیکائی در مرکز توجه طبقه کارگر بوده است .

مطالبات توده‌های زحمتکش بمقاومت روزافزون کارفرمایان و دولتهای سرمایه داری برمیخورد . تمرکز سرمایه انحصاری ' ادغام انحصار ها و توسعه طلبی نو استعماری شیوه های تحکم آمیز رهبری اقتصادی را بمقیاس بین المللی تأمیم داده است . قوانین موجود مزاحم انحصار ها است و از آنجا که انحصارها حقوقی را که کارگران با مبارزه بدست آورده اند مورد حمله قرار میدهند قوانین جدیدی میخواهند که با مقاصد آنها و با تجدید سازمان ضددموکراتیك اقتصاد وزندگی اجتماعی تطبیق کند .

نقض حقوق سندیکائی در محل کار بمنظور جلوگیری از وحدت سندیکائی ' اعمال فشار علیه فعالین و رهبران اتحادیه ها بمنظور تهدید کارگران وتضعیف سندیکاها از جمله شیوه هائی است که انحصار ها بکار میبندند . توده های کارگر با تجربه شخصی ارتباط موجود میان مبارزه برای منافع حیاتی فوری و مبارزه برای حفظ و توسعه حقوق و آزادیهای دموکراتیك و سندیکائی و برای دموکراتیزه کردن حیات سیاسی ' اقتصادی و اجتماعی کشور را با وضوح و روشنی روز افزونی درك میکنند . این امر مهم امکان واقعی اتحاد توده های زحمتکش واعتلاء خصلت مطالبات آنها را نشان میدهد .

تجارب جنبش کارگری در اسپانیا

در این باره تجربه طبقه کارگر اسپانیا در زمینه تحصیل حقوق سندیکائی و دموکراتیك و دموکراتیزه کردن کشور ارزش خاصی دارد و برای تمام جنبش سندیکائی و دموکراتیك متضمن درس گرانبهائی‌است .

در اسپانیا چنانکه بتفصیل در گزارش رفیق ژنسو تحلیل شده است طی سالهای متمادی بویژه از سال ۱۹٦۲ باینطرف که سال اعتصابهای دامنه داری بود مبارزه زحمتکشان در دو زمینه انجام میگیرد : یکی در زمینه توسعه مبارزه مطالباتی ' دیگری در زمینه متشکل کردن جنبش‌کارگری از طریق کمیسیون های کارگری، این دو جهت مبارزه با هم پیوند نزدیك دارد و مکمل یکدیگر است .

جنبش مطالباتی طی سالهای اخیر در اسپانیا وسعت یافت ' وسعت جنبش از سوئی و خصلت توده‌ای آن از سوی دیگر رژیم فرانکو را از توسل به شدت عمل بازمیداشت ' زحمتکشان حق اعتصاب را عملا برژیم تحمیل کردند . درعین حال مبارزه خصلت عالیتر کسب نمود زیرا توده های زحمتکش علاوه برمطالبات صنفی و اقتصادی خواستهای سیاسی از آن جمله حق اعتصاب ' آزادیهای سندیکائی ' برسمیت شناختن کمیسیونهای‌کارگری کارگاهها را نیز به پیش کشیدند . کمیسیونهای کارگری در دوران توسعه جنبش مطالباتی پدید آمد و در جنبش کارگری نقش رهبری را ایفا کرد . کمیسیون ها درابتدا در کارگاهها بطور موقت و برای اقدام مشخص بوجود میآمدند و پس از انجام مأموریت منحل میشدند ولی بتدریج جنبه دائمی کسب کردند . اعضاء کمیسیونها طی اجتماعات دموکراتیك و وسیعی که در آنها گاهی هزاران کارگر شرکت داشتند مستقیماً از طرف کارگران کارگاه انتخاب میشدند . کمیسیونهای کارگاهی ارگانهای بالاتری بنام کمیسیونهای ایالتی و حرفه ای بوجود آوردند و بدین ترتیب برای ایجاد سازمان سندیکائی واحد کشوری مقدمات مساعدی فراهم شد . کمیسیونهای کارگری برنامه های مطالباتی کارگران را تنظیم‌میکنند' همه اقدامات آنها علنی است و با کارفرمایان ومقامات دولتی راجع به قرارداد های جمعی بمذاکره میپردازند ' مبارزات صنفی کارگران را در محل کار رهبری میکنند . مسلم است که فعالیت کمیسیونها با دشواریهائی‌مواجه است چه بسا اعضاء کمیسیونها را ازکار اخراج‌میکنند یا بزندان میکشند ولی چون این سازمانها نماینده نیروی واقعی کارگران هستند بدون آنکه از طرف مقامات دولتی رسمیت آنها تأیید شود موجودیت خود را بکارفرمایان و دولت تحمیل میکنند . کمیسیونهای کارگری از بدو پیدایش خود بمثابه مظهر وحدت منافع همه کارگران ' بمثابه نیروئی دموکراتیك و مستقل از احزاب سیاسی' دولت و کارفرمایان‌پا بمیدان نهادند . در آنها کارگرانی که عقاید سیاسی گوناگون دارند اعم از کمونیست ' سوسیالیست ' سندیکالیست ' ناسیونالیست و حتی فالانژیستهائی که با رژیم فرانکو و اتحادیه‌های فاشیستی اختلافاتی دارند بویژه نیروهای جوان و کادرهای جدیدی که در مبارزه علیه رژیم فرانکو آبدیده شده اند شرکت دارند . همهٔ اعضاء کمیسیون های کارگری بطور دموکراتیك از طرف کارگران صرفاً بر اساس موضعی که در قبال مسائل مربوط بمبارزات مطالباتی‌اتخاذ میکنند انتخاب‌میشوند . اخیراً کمیسیونهای‌کارگری اسپانیا موفق شدند شرکت وسیع کارگران را در انتخابات سندیکائی سازمان داده وسائل انتخاب افراد مورد اعتماد کارگران را برای اشغال مقامات رهبری سندیکاها فراهم سازند . درجریان مبارزات انتخاباتی کمیسیونهای کارگری بتوده‌های کارگر توضیح میدادند که سخن برسر انتخاب چند تن‌نماینده سندیکائی نیست ' بلکه بر سر بدست آوردن مواضع جدیدی است تا بتوان برای تشکیل اتحادیه های طبقاتی مستقل و دموکراتیك برای حق‌اعتصاب' افزایش حد اقل دستمزد ' علیه اخراج کارگران و برای‌رسمیت قانونی دادن به کمیسیونهای کارگری در سطح‌عالیتری مبارزه کرد .

تجربه طبقه کارگر اسپانیا نشان میدهد که با کار صبورانه توده ای و با تلفیق کار مخفی و علنی و با استفاده از تضاد های موجود در دستگاه حا کمه میتوان به مبارزات سندیکائی دست زد و در تشکیل سازمانهای صنفی واقعی کارگران توفیق حاصل نمود .

وضع کنونی جنبش کارگری در نقاط دیگر

رفیق ژنسو ضمن تشریح فعالیت سندیکائی در کشور های سوسیالیستی توضیح داد که طی سال گذشته کشور های سوسیالیستی در زمینهٔ اقتصادی بموفقیتهای جدیدی نائل شدند ' همکاری بین آنها افزون گشت ' سطح زندگی مردم در این کشور ها اعتلا پذیرفت و مساعی مشترك آنها برای پیروزی امر صلح ادامه یافت .

در کشور های سوسیالیستی هماهنگ ساختن منافع کارگران با منافع تمام خلق وظیفه سندیکا ها است ' اتحادیه ها در حل کلیه مسائل مورد علاقه زحمتکشان شرکت میکنند ' در رفرمهای اقتصادی که برخی‌از کشورهای‌سوسیالیستی‌بکار بسته‌اند نقش سندیکاها باز هم بارز تر شده است . سندیکا های کشور های سوسیالیستی فعالانه در تنظیم رفرمها و کنترل اجرای آنها شرکت میکنند ' تغییراتی که در نتیجه رفرمها در زندگی سندیکائی پدید آمده است ثابت میکند که بسط و گسترش پروسه دموکراتیك امروز بیش از همیشه ثمربخش و مؤثر است .

در افریقا و در کشور های خاور میانه ونزدیك جنبش سندیکائی با مسائل بغرنجی مواجه است . در کشور هائی که رژیم تبعیض نژادی در آنجا حکمروا است ' توده های مردم برای آزادیها و حقوق بنیادی

بقیه در صفحه ٦

بقیه از صفحه ۱

پیام حزب کمونیست سوریه باحزاب کمونیست برادر و به نیروهای ترقی و صلح در تمام کشور ها

تعقیب کنند و بهر وسیله که میتوانند توطئه علیه جمهوری سوریه را افشاء نمایند وهمبستگی خود را بدین جمهوری و مبارزه عادلانه اش ابراز دارند .

«مردم»

✽ ✽ ✽

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه توجه شما را بوضع خطرناکی که امپریالیستها در کشور ما بوجود آورده اند و هدف آن از میان بردن مشی مترقی سوریه و دستاوردهای مردم است ، جلب مینماید . همه چیز حاکی از آنست که امپریالیستهای امریکائی در تدارك تهاجم نظامی بدست رهبران اسرائیل علیه سوریه اند ، یعنی میخواهند اسرائیل نقشی را که در حمله علیه مصر در سال ۱۹۵٦ بعهده گرفته بود بار دیگر تکرار نماید .

پس از سقوط دولت بعثی دست راست صالح بیطار در فوریه گذشته در سوریه دولتی دارای خصلت مترقی و ملی بر سرکار آمده که علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکند . روابط دوستی سوریه با اتحاد شوروی ودیگر کشورهای سوسیالیستی بشکلی پیگیر ومداوم آغاز بهبود گذاشت . مظهر این مناسبات قرار دادهائی است که برای صنعتی کردن سریع سوریه بسته شده است . در عین حال صدای سوریه با قدرت و روشنی در عرصهٔ بین المللی در کنار آوای تمام مبارزین راه آزادی ، سوسیالیسم و صلح در تمام جهان طنین افکن شد .

سوریه درجهت تحکیم روابط همبستگی و برادری خود با تمام کشور های مترقی عرب و با تمام نیروهای مترقی ملی جهان عرب و همچنین با تمام نیروهای مترقی و سوسیالیسم در مقیاس بین المللی عمل میکند .

شایان تصریح است که یکی از اقدامات دولت سوریه آنست که در مسئله نفت موضع گیری استواری کرده است و خواسته است که شرکت نفت عراق بر اساس احتسابات واقعی و صحیح موافقتنامه سال ۱۹۵٦ را درباره درآمد سوریه از محل عبور لوله نفت از اراضی وی با دقت کامل اجرا نماید و این امر خشم وغضب شدید محافل امپریالیستی امریکا و انگلیس را برانگیخته است .

از ۲۳ فوریه ببعد اصلا وضع اقتصادی و اجتماعی مترقی خصلت عملی پیگیرتری به خود گرفته و عمل درجهت استحکام استقلال سیاسی و اقتصادی کشور شدت و قوت بیشتری یافته است . در نتیجه اصلاحات ارضی و بسط بخش دولتی درصنعت وتجارت، بنیاد اقتصادی و اجتماعی در سوریه در جهت مترقی تحول مییابد .

رفقا ! شما میدانید که همکاری وتعاونی که بشکلهای مختلف بین بعثی های چپ و حزب کمونیست سوریه شروع شده است ، تا حدی در ترکیب دولتی که بعد از ۲۳ فوریه سرکار آمد منعکس شده است و دراین اعضاء دولت یك وزیر کمونیست وجود دارد . اما تحولی که اخیراً (اوائل اکتبر) در دولت روی داد ، هیچ تغییری در اساس این مسئله بوجود نیاورد ، ولی به بسط پایگاه حکومت منجر شده است . بدین معنی که عناصر دیگر چپ باین جریان پیوسته اند و این آن چیزی است که حزب ما دائماً طلبیده است . در دولت جدید هم فقط یك وزیر کمونیست شرکت دارد . این مسئله بکلی کذب تبلیغات محافل امپریالیستی و ارتجاعی را نشان میدهد که مدعی اند تعداد وزرای کمونیست دردولت جدید سوریه چهار و حتی شش وزیر است . با این عمل آنها یك موج جنجال ضد کمونیستی علیه سوریه براه انداخته اند . هرگاه امپریالیستهای امریکائی علیه کشوری تهاجمی را طرح ریزی میکنند بهمین اسلوب عمل مینمایند.

واقعیت اینست که حزب کمونیست سوریه با تمام قوا مشی مترقی ملی را درسوریه تقویت میکند . با اینحال حزب کمونیست از نقائص و نارسائیهائی که در وضع عمومی می بیند ، انتقاد میکند و برای بسط آزادی های دموکراتیك برای توده های کارگر و دهقان ، برای تمام نیروهای مترقی و ازآنجمله حزب کمونیست سوریه مبارزه مینماید .

علت آن کینه عمیقی که امپریالیستها در کشور ما دارند مشی ملی مترقی سوریه است . امپریالیستها وحشت دارند که این مشی مترقی بکشور های مجاور که رهبران آنها دنباله رو امپریالیستها هستند سرایت کند . باینجهت است که آنها اعمال فشار و توطئه علیه کشور ما را تشدید میکنند .

روشن شده است که توطئه نافرجام اوائل سپتامبر گذشته توسط مرتجعین سنتی در همکاری با عناصر اخراج شده راست بعثی و شرکت دربار سلطنتی اردن و عربستان سعودی عملی گردید و نیز روشن شده است که سرویس جاسوسی امریکا که مبتکر توطئه بوده و مخارج آنرا پرداخته است این توطئه را رهبری میکرده است .

کوشش برای براه انداختن توطئه ای در داخل کشور شکست خورد ، لذا امپریالیستها در تدارك تهاجم نظامی خارجی هستند که باید در درجه اول دست نشانده آنها ، اسرائیل و حکومتش که در ربقه اطاعت امپریالیسم است بر رأس آن قرار گیرد .

رهبران اسرائیل از عمل تهاجمی خویش در ناحیه طبریه و همچنین از پرواز هواپیماهایشان برفراز مؤسسات آبیاری ناحیه یرموك در سوریه بوجود میالند و در عین حال تبلیغات تهدید آمیز خودرا دائر بر اینکه با یك تهاجم نظامی رژیم موجود سوریه را سرنگون خواهند کرد ، وسیعتر میکنند . اسحق ربن رئیس ستاد ارتش اسرائیل اعلام کرده است: « هدف ما تغییر رژیم سیاسی در سوریه است» . نخست وزیر اسرائیل لوی اشکول گفته است: «اسرائیل بسوریه حمله خواهد کرد . . . و این ما هستیم که لحظه متناسب و شکل درخور آنرا معین میکنیم » . این تهدیدات با تدارکات نظامی و تمرکز وسیع نیرو در مرزهای سوریه توأم است .

همچنین ، رهبران اسرائیل بطرز وسیع به آزار و اذیت اقلیت عرب در اسرائیل اقدام کرده اند . رهبران اسرائیل کوشش میکنند سوریه را یك کشور محرك واکنش این اقلیت عرب درقبال زجر و آزاری که میکشند قلمداد کنند ، تا بدینوسیله تهاجمی را که به دستور امپریالیسم ، تدارك میبینند موجه سازند.

رهبران اردن هم نقش خود را در این امر بازی میکنند . نخست وزیر اردن وصفی الطال اعلام کرده است : « تانکهای اردن در مرز های سوریه رخنه خواهند کرد» .

این جریان نشان میدهد که اولا وضعی که اخیراً در اطراف سوریه ایجاد شده است ، شبیه وضعی است که تهاجم اسرائیل در سال ۱۹۵٦ بر ترعه سوئز بوجود آورد و ثانیاً امپریالیستهای امریکائی ، انگلیسی و آلمان غربی توسط جاسوسان خود در اسرائیل و اردن و نیز باتفاق ارتجاع عرب میخواهند ماجرائی علیه سوریه و علیه صلح در منطقه خاور میانه تدارك به بینند و مخفی نمیدارند که میخواهند یك رژیم ارتجاعی تروریستی در کشور ، تحت نظارت آنها برقرار شود و وظیفه این رژیم از بین بردن نیروهای مترقی ، لطمه زدن به دستاوردهای ملت سوریه ، برقراری نفوذ امپریالیستها در سوریه و دفاع از وضع امپریالیسم در این ناحیه میباشد .

وضع عمومی کشور ما برای ترقی مساعد است . ملت ما دارای تاریخ دیرین مبارزه علیه توطئه های امپریالیستی است . اردوگاه سوسیالیسم دست همکاری و دوستی خود را بطرف ما دراز کرده است . اخیراً کشور اتحادشوروی یادداشتی بدولت اسرائیل فرستاد که وی راازعواقب تهاجمی که در تدارك آنست بر حذر داشته است . اگر در گذشته ملت ما در مبارزات متعدد علیه امپریالیسم موفقیتهائی بدست آورد آن نیز باینجهت بود که همکاری بین المللی کمونیستها وترقیخواهان در تمام کشور های جهان بیارش شتافت .

رفقا !

امپریالیستها در صدد تدارك یك سوئز جدید علیه سوریه هستند ، خطری که استقلال و حاکمیت سوریه و همچنین امنیت و صلح را در این ناحیه تهدید میکند ، خطری جدی است . ملت ما مصمم است از استقلال حاکمیت و از دستاوردهای مترقی خود دفاع کند .

باینجهت است که ما وظیفه خود دانستیم وضع واقعی را برای شما تشریح کنیم و از شما تقاضا کنیم امکاناتی را که حزب و مطبوعات شما و سازمانهای توده ای مترقی که با شما دارای رابطه هستند برای کمك بما دارند ، بررسی نمائید و واقعیت مبارزه ای را که در سوریه جریان دارد برای توده های کارگر و زحمتکش و افکار عمومی کشور خودتان توضیح دهید و مسئله همبستگی با خلق ما را بهر شکلی که آن را مصلحت میشمرید مورد مطالعه قرار دهید .

۱ اکتبر ۱۹٦٦

کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه

بقیه از صفحه ۸

درود بخلق قهرمان ویتنام !

متحده امریکاست . سیاست جنگ و مانور صلح امریکا در ویتنام از هر طرف مواجه باشکست شده و منفرد گردیده و از لحاظ نظامی علیرغم اعزام مداوم نیرو های مسلح بجدید ترین سلاحها نتوانسته است بهیچیك از هدفهای نظامی خود برسد در عوض جبهه ملی آزادیبخش ویتنام هم از لحاظ روحیه و هم از لحاظ قدرت جنگی از هر وقت دیگر نیرومندتر شده و باعزم راسخ مبارزه خود را برای دفاع از آزادی واستقلال وقطع تجاوز امپریالیسم امریکا ادامه میدهد . مردم ایران که خود از نفوذ سیاستهای استعماری و در درجه اول استعمار هار وعنان گسیخته امریکا رنج میبرند همواره پشتیبان خلق دلاور ویتنام بوده اند . حزب توده ایران بنوبه خود از هر نوع پشتیبانی که در امکانش باشد دریغ نخواهد ورزید . ما از اعضاء حزب ، سازمان های اجتماعی و کلیه مردم خواستاریم که با اهداء خون و کمك مالی بخلق دلیر ویتنام کمك نمایند و ندای اعتراض خود را علیه جنایات امریکا در ویتنام بهر نحو که باشد بلند کنند .

پیروزی مردم‌ویتنام برامپریالیسم امریکا تأثیر مستقیم در مبارزه سایر خلقها و از جمله خلقهای ایران برای آزادی و استقلال ملی آنها دارد . آرزوی ما در سال نواین است که با کمکهای بیدریغ وبرادرانه اتحادجماهیر شوروی وسایر کشورهای اردوگاه‌سوسیالیستی کمك به‌ویتنام وهمچنین باپشتیبانی مادی‌معنوی تمام مردم شرافتمند و صلحدوست جهان از مبارزه حق طلبانه خلق ویتنام ، جنگ مهیب و ویران کننده ویتنام بسود مردم ویتنام پایان یابد و صلح شرافتمندانه ای در این کشور که سی سال است دستخوش تجاوزات امپریالیستی است برقرار گردد .

زنده باد خلق قهرمان ویتنام

ا . گویا

بقیه از صفحه ۱

درود به خلق قهرمان ویت نام!

هم اکنون ۸۰ در صد از خاك ویتنام جنوبی در دست حکومت آزاد ویتنام جنوبی است که در آنجا سه چهارم مردم جنوب یعنی بیش از ده میلیون نفر زندگی میکنند.

بدینسان تکنیك و وسایل مدرن امریکا نتوانسته است بر روحیه و فداکاری بی نظیر مردم ویت نام پیروز گردد. جبهه ملی آزادی بخش ویتنام بمناسبت ششمین سال مبارزه خود چنین میگوید: «هر چه بیشتر مبارزه میکنیم بیشتر نیرومند میشویم. نیرو های ما در سال ۱۹۶۶ بمیزان عظیمی رشد و تکامل یافته است. اینك مردم امریکا بدرك عمیق این مسئله میرسند که بیش از پیش در غرقاب شکست فرو میروند».

رفیق هو شی مین روز ۲۳ دسامبر ۱۹۶۶ ضمن پیامی خطاب به مردم امریکا چنین اظهار داشت: «دولت ایالات متحده بخطا فکر میکند که با نیروی سبعیت وخشونت میتواند خلق ویتنام را وادار به تسلیم کند. ملت ویتنام هیچگاه زیر بار تسلیم نخواهد رفت.» سپس افزود که: «ما صلح میخواهیم اما صلحی شرافتمند. تأمین استقلال وآزادی مردم ویتنام بقیمت هر تعداد قربانی و هر محرومیتی که باشد بسته بسر کوبی مهاجمان امریکائی تا پیروزی نهائی است.».

جنایاتی که امریکائیان درویتنام مرتکب شده اند از لحاظ شدت کمتر از جنایات فاشیستهای هیتلری نیست. طبق گزارش پروفسور امریکائی ویلیام رپر مدیر مؤسسهٔ تحقیقات در باره کودکان بنام «مری کالج» که روز ۲۲ دسامبر ۱۹۶۶ در نیویورك منتشر گردید، از سال ۱۹۶۱ تاکنون بیش از ۲۵۰ هزار کودك کشته، بیش از ۷۵۰ هزار زخمی و یا بوسیلهٔ بمبهای ناپالم سوخته شده اند. ده ها هزار کودك در یتیم خانه ها، در اردوگاهها، در کوچه ها و خیابانها بدون سرپرست مانده اند. سیل وبا و طاعون آنها را می بلعد و هزاران نفر از آنها که در شهر ها ویلانند هیچگونه مأوا و سرپرست ندارند و از سن ده به بالا بفحشاء کشانده میشوند. سند آقای ویلیام رپر در ماهنامه «رامپارد» امریکائی همراه با تصاویر وحشت آوری از کودکان ویتنام درج گردیده است. این پروفسور که چندین هفته در ویتنام جنوبی مشغول تحقیق بوده تأیید میکند که صدها کودك را در حال مرگ و نیمه جان در دهکده هائی که امریکائیان ویران کرده‌اند بچشم خود دیده است. بطور کلی این سند نشان میدهد که ۷۰ در صد از قربانیان حملات هوائی امریکائیان در دهکده ها کودکان کمتر از ۱۶ سال هستند.

مردم جهان و از جمله مردم امریکا که ناظر چنین جنایات وحشتناکی هستند نمیتوانند از ابراز نفرت نسبت بتجاوزکاران امریکائی و از ابراز همدردی و پشتیبانی اخلاقی ازخلق مظلوم و مبارز ویتنام خود داری کنند. بهمان نسبت که امریکائیان تجاوز خود را با توسعه جنگ دامنه دار تر کردند کمك اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی هم بخلق ویتنام توسعه یافت و به نیروی‌مقاومت آن افزود. «این کمك بمراتب مؤثر تر و ثمربخش تر میشد اگر جمعی از رهبران‌چین با اتخاذ سیاست تفرقه در اردوگاه سوسیالیستی و سیاست سراپا مضر و غیر اصولی رد وحدت عمل این کشورها درمسئله کمك بخلق‌دلاور ویتنام، عملا در کار مبارزه خلق ویتنام اخلال و به امپریالیسم متجاوز بطور عینی کمك نمیکردند.

ویرانی ویتنام، کشتار میهن پرستان و مردان و زنان و کودکان غیر نظامی برای امریکائیان مهاجم و حکومتهای دست نشانده آنها تا کنون طبق آمار «جبهه آزادی‌ملی» به بهای بیش از یکمیلیون کشته و زخمی و اسیر از جمله یکصد و سی هزار امریکائی، بیش از هزار و ششصد هواپیما، هزاران هلیکوپتر ومقدار زیادی آلات و ابزارجنگی و میلیاردها دلار تمام شده است. این ضایعات انسانی و مالی که نتیجه مستقیم سیاست ضد انسانی و سود پرستانه انحصارات بزرگ امریکائی و پنتاگون است بمردم امریکاتحمیل میگردد و هر چه جنگ ادامه میابد سنگینی آن بیشتر احساس میشود و معنی «دفاع از آزادی» که بنام آن دولت امریکا جوانان را بمیدان جنگ میفرستد، مفهوم تر و باین ترتیب دامنه تظاهرات و اعتراضات مردم امریکا وسیعتر میشود. در نتیجه فشار افکار عمومی جهان و مردم امریکاست که هر چند یکبارجانسون دست بحمله دروغین صلح میزند و برای انحراف افکار عمومی مردم امریکا و جهان مزورانه میکوشد حتی وانمود کند که گویا دولت امریکا حاضر بمذاکرات صلح برای پایان دادن بجنگ در ویتنام است اما این دعاوی پوچ نمیتواند کسی را بفریبد.

در آستانه سال نو وعید نوئل جانسون دریکی ازمصاحبه های خود با روزنامه‌نگاران چنین گفت: «ما نیرومندیم ولی نیك نفس و دست ودل بازیم. ما صلحرا هدیه میکنیم». اما درست در همان وقت که او از نیك نفسی وهدیه‌صلح دم‌میزد هواپیماهای امریکا بمرکز شهر هانوی بمب های آتشزا هدیه میکردند. جانسون در مصاحبه دیگری در باره بمباران مراکز غیر نظامی و کشتار مردم غیر نظامی گفت ما با دقت تمام، فقط هدفهای نظامی را بمباران میکنیم ولی وقتی مدارك غیر قابل انکار ازویرانیهای مدارس، بیمارستانها و خانه های مردم عادی از طرف مخبرین و خبر گزاریهای مختلف جهان ازجمله یو، پی. آی منتشر گردید در آخرین مصاحبه خود ناچار بقبول آنها گردید و به «ابراز تأسف» اکتفا کرد.

بمناسبت عید نوئل، پاپ ازتمام شرکت کنندگان درجنگ تقاضا کرد که آتش‌بس‌دو روزه را ادامه دهند تا راه حلی برای خاتمه جنگ پیدا شود. در همین موقع اوتانت دبیر



ای کودکی که جای تو بستان آرزوست
دستی که بست پای نشاط شکسته باد!

کل سازمان ملل متحد در پیام خود بدولت امریکا سه نکته‌را بسیار روشن ودقیق تصریح کرد وخواستار موافقت امریکا با آنها گردید از اینقرار: حملات هوائی به ویتنام شمالی بدون قید و شرط قطع شود؛ عملیات خصمانه تدریجاً ازدوطرف پایان یابد. جبهه آزادیبخش ملی ویتنام بعنوان طرف مذاکره برای پایان جنگ و حل مسئله ویتنام شناخته شود.

در مقابل این دو پیام دولت امریکا نیروهای تازه ای وارد ویتنام کرد و بلافاصله پس از پایان آتش بس دو روزه بشدت ویتنام شمالی‌را بمباران ودر تمام جبهه‌ها بعملیات خصمانه خود ادامه داد. بطوریکه سخنگوی واتیکان نتوانست از ابراز عدم رضایت پاپ ازواکنش دولت‌امریکا خودداری کند. در مورد پیام اوتانت واکنش امریکا این بود که روز ۲۲ دسامبر ۱۹۶۶ توسط نماینده خود گلدبرگ در سازمان ملل متحد نامه‌ای رسمی به اوتانت تسلیم داشت. دراین نامه گلدبرگ از اوتانت تقاضا میکند که «تمام اقدامات لازم را برای مذاکرات بمنظور آتش بس‌مداوم؛ درویتنام‌بعمل آورد. دراین نامه گلدبرگ تصریح میکند که دولت متبوعش با اوتانت «کاملا همکاری خواهد کرد» تا مذاکرات به نتیجهٔ مطلوب برسد. گلدبرگ بهیچوجه در باره نکات مشخص نامه اوتانت در نامه خود مطلبی ذکر نمیکند بلکه بذکر یك‌عبارت گنگ که درست مخالف نظر اوتانت است قناعت مینماید و بدنبال آن عبارت میان تهی «کاملا همکاری خواهد کرد» را میافزاید.

اما هنگام تسلیم نامه «صلح آمیز» او نیروهای تازه امریکائی واردویتنام میشوند و بمباران ویتنام شمالی که اوتانت قطع آنها را خواستار شده بشدت ادامه میابد. فیلیپ بن خبرگزار روزنامه فرانسوی «لوموند» در سازمان ملل متحد در باره این نامه که آنرا حمله جدید صلح امریکا خوانده است چنین اظهار نظر میکند که این جملهٔ بدون نتیجه‌ای است زیرا در سازمان ملل متحد تأثیر مثبتی نکرده و هیچیك از نکات سه گانه اوتانت در نظر گرفته نشده است.

ژنرال دوگل در دو نطق متوالی خود که پس از اظهارات جانسون و نامه گلدبرگ در آغاز سال نوایراد کرد بشدت سیاست امریکا را مورد انتقاد قرار داد و دخالت امریکا را درویتنام نفرت آور خواند. او جنگ ویتنام را نتیجه مستقیم اقدامات امریکا دانست که ظالمانه ادامه دارد وبرای پایان جنگ خروج نیروهای امریکا را از ویتنام لازم شمرد. این موضع گیری افرادی مانند پاپ، دوگل و یا دبیر کل سازمان ملل متحد خود نموداری از انفراد کامل ایالات

بقیه در صفحه ۷

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران



اران بذر زرین بر فراز کشوری افشاند

ارانی بذر زریـن بر فـراز کشوری افشاند .
ارانی رفت . بذرش کشتزاری گشت پر حاصل
بزندان روح پرطغیان و طیارش ، نشد مدفون .
بزیر سنگ سرد گـور افـکارش نشد مدفـون
ارانی در سرود و در سخن ، بگشود راه خـود
کنون در هـر سوئی پرچم گشاید با سپاه خود
بمـرد از یك شقایق زیـر پـای وحش نامیمون
شقایق زار شد ایـران برغـم ترسها ، شکها
در آمـد عصر رستاخیـز مردم ، قهرمان خیزد
از این خاکی که پرورده است مزدکها و بابکها

❀

بر این خاکی که ایرانست نامش بانگ انسانی
دمی پیش نهیب شوم اهـریمن نشد خامش
در این کشور اگـر جبار ها بودند مـردمکش
از آنها بیشتر : گردان انسان دوست جنبیدند
به ناخن خـاره بیـداد را بی بـاك سنبیدند
فروزان مشعل اندر دست ، آوای طلب بر لب
بدژ هائی یورش بردند کش بنیان بدروزخ بود
به موج خون فـرورفتند ، لیکن فوج بی باکان
نتـرسید از بـد زشتان ، نپیچید از ره پـاکان

❀

ارانی گفت : «درشطی که آن جنبنده تاریخ است
مشو زان قطره‌ها کاندر لجن ها بر کران مانند
بشو ز امواج جوشانی که دائم در میان مانند .»

ا . س .

سخنـان ارانی

هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خـود باندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب تألیف و بـاین کثرت انتشار یافته باشد .

❀

قانـون اساسی فعـلی ایـران محصول یك انقلاب خونین این ملت است که برای تحصیل آن در هر گـوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود .

❀

آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقائد همین قدغن کردن کلیه عقائد بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است ؟

❀

فقط آن قانون مقدس است کـه حافظ منافـع توده باشد .

❀

چقدر برای یك جـامعه ننگین است کـه طـرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود .

در باره انتخابات و مبـــارزه انتخـــاباتی

مرحله انتخاباتی جدیدی تدارك میشود — در باره آئین نامه جدید انتخابات ـ اعترافات شاه در کتاب «انقلاب سفید» درباره سیستم پارلمانی ایران اصلاح در قانون انتخابات ضرور است . وظایف نیرو های ملی و دموکراتیك در قبال انتخابات آینده .

توطئه انتخاباتی جدیدی تدارك میشود

دوره انتخاباتی چهار ساله و بیست و یکمین دوره مجلس شوری درسال ۱۳۴۶ که بزودی فرا میرسد پایان خواهد یافت . گرچه هنوز فرمان انتخابات جدید صادر نشده ولی از هم اکنون دسته بندیهای انتخاباتی و مقدمات صحنه سازی انتخابات آغاز گردیده است . از روی طلیعه انتخابات میتوان با یقین گفت که شاه و حکومت او میخواهند بازی « انتخابات آزاد » و « حزبی » گذشته را با آب و رنگ تازه ای تکرار کنند و طبق آئین نامه جدید و «اصلاحاتی» که در قانون انتخابات بعمل آورده‌اند نمایندگان« آزاد مردان و آزاد زنان» را در یك مجلس « حزبی » برای مدت چهار سال بکرسی نمایندگی بنشانند . روزنامه ها ، از آغاز « مبارزه » انتخاباتی بین دو حزب «مردم» و « ایران نوین » و از گشایش شعب آنهـا در شهرستانها و دهستانها و کوشش نمایندگان « مستقل» برای ورود بیکی از این دو حزب و تأمین کرسی خود در دوره آینده و همچنین از تأسیس حزب سومی مرکب از بعضی « روشنفکران و ترقیخواهان» خبر میدهند . بهر حال توطئه انتخاباتی که هدف آن نقض بدیهی‌ترین حقوق ملی‌یعنی حق انتخاب مجلس

بقیه در صفحه ۷

فتنه انگیزی بنام «انقلاب فرهنگی»

در همانحال که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر باگامهای استوار به پنجاهمین سالروز فرخنده خود نزدیك میشود و احزاب مارکسیست ـ لنینیست باتفاق تمام مردم ترقیخواه جهان برای برگزاری شکوهمند این روزبزرگ تاریخی تدارك میبینند، درجمهوری توده‌ای چین گروهبندی مائوتسه‌دون ـ لین‌بیائو ابتذال « انقلاب کبیر فرهنگی» خودرا باشدتی بیش ازپیش برجهانیان آشکار میسازند .

بانیان « انقلاب فرهنگی » مائوتسه‌دون کار ابتذال این « انقلاب » را بجائی رسانده‌اند که اکنون حتی دو آتشه ترین سر سپردگان پکن نیز از اعتراف آشکار به پیوند خود با آنان اکراه دارند و حالا مجبورند برای ادامه فعالیت مخرب انشعابگرانه خود در داخل وخارج احزاب مارکسیست ـ لنینیست شیوه‌های استتار شده جدیدی را بیازمایند .

مرحلـه اول « انقلاب فرهنگی » و محتوی آن

مرحله اول « انقلاب فرهنگی » درسال ۱۹۶۶ در اثر شکستهای جدی مشی عمومی طرفداران مائوتسه‌دون در زمینه سیاست داخلی و خارجی و بروز اختلافات شدید درون رهبری حزب کمونیست چین پس ازپلنوم یازدهم حزب تحت عنوان مبارزه با «مشی ارتجاعی بورژوائی » در داخل حزب و کشور برپا شد و سپس به دستگیری عده‌ای از رهبران حزب و دولت و برکناری جمعی از بانیان حزب و ارتش و ضرب و شتم و مسخ و قتل گروهی از رهبران و فعالین حزبی همراه با قیام بسیاری از سازمانهای حزبی و کارگران یك سلسله از شهر های بزرگ چین منجر گردید .

در جریان این مرحله علیرغم تلاشهای گروه مائو ـ لین‌بیائو مخالفت با اندیشه‌های «پیشوای کبیر» در حزب و سازمان های اتحادیه‌ها و سازمانهای جوانان و حتی در ارتش روز بروز شدت بیشتری بخود گرفت . به پایه های کیش شخصیت مائوتسه‌دون ضربات درهم شکن وارد آمد . شعار های ضد شخص مائوتسه‌دون حتی در شهر پکن از میان توده تظاهر کنندگان برخاست وبرزمینه پلاکاتها وبرخی روزنامه های دیواری نقش گردید .

بقیه در صفحه ۸

هیئت تحریریه « مردم » بمناسبت روز ۱۴ بهمن ، روز شهادت دکتر تقی ارانی رهبر فقید زحمتکشان ایران ، روز شهیدان جنبش توده ای بخاطرهٔ تابناك همه شهیدان راه آزادی درود میفرستد .

دستاویزی بنام مسئله خلیج فارس

چندی است که خلیج فارس انظار محافل‌دولتی و مطبوعات کشور را متوجه خود ساخته است . اکنون پس از «یکی دو قرن غفلت»، از «علائق و همبستگی های دیرین» و «عواطف و احساسات خویشاوندی» میان مردم ایران با ساحل نشینان خلیج فارس صحبت‌میرود . شاه از خلاء خلیج فارس و خطر ناصر و منافع مشترك ایران و انگلستان دم میزند ، آقای مسعودی برای «آشنائی با همسایگان ایران که سالیان دراز از آنان بیخبر بودیم» رنج سفر در بیابانهای بی آب و شنزارهای بی علف سواحل خلیج فارس را بر خود هموار میسازد و بنام «سفیر حسن نیت» عملا به مأموریت اکتشافی میرود .

در خلیج فارس چه میگذرد ، دولت ایران چه میگوید و چه میخواهد، منافع واقعی ایران در چیست؟

یك عقب نشینی تازه از طرف امپریالیسم

پس ازآنکه انگلستان به تخلیه پایگاه نظامی سوئز در مصر و پایگاه مومباس درکنیا مجبورشد، نیرو های نظامی انگلستان به عدن منتقل گردیدند و عدن نقش بزرگترین پایگاه نظامی انگلستان را در خاور میانه بعهده گرفت . عدن نه فقط حافظ منافع انحصارهای نفتی در خاور میانه بود، بلکه نقش حلقه واسط میان پایگاه نظامی انگلستان در قبرس و پایگاههای موجود درآسیای جنوب خاوری را نیز ایفاء میکرد .

ولی مبارزات چند ساله زحمتکشان عدن واهالی شیخ نشین های سواحل جنوبی شبه جزیره عربستان ، مساعی کشور های مترقی عربی ، کمکهای کشور های سوسیالستی و پشتیبانی خلقهای جهان که موجبات دخالت سازمان ملل متحد را فراهم ساخت ، دولت انگلستان را پس از تلاشهای فراوان، آزمودن نقشه ها و توطئه های بی سر انجام متعهد نمود تا سال ۱۹۶۸ پایگاه نظامی عدن را نیز تخلیه کند .

دولت محافظه کار انگلستان در اینمدت سعی نمود که با ایجاد فدراسیون مصنوعی از شیخ نشینهای عربستان جنوبی در سال ۱۹۵۹ و دادن استقلال‌ظاهری به عدن و وارد کردن آن باین فدراسیون در سال ۱۹۶۲ موقعیت متزلزل خود را در این ناحیه تقویت نماید . لیبوریست ها نیز تلاش هائی بعمل آوردند تا از طریق ایجاد دولتی «یکپارچه» از شیخ نشین های فئودالی و عدن کارگری و تدوین قانون اساسی برای آن بنحوی دیگر بمساعی محافظه کاران ادامه دهند . ولی هیچیك از این کوششهای سیاسی که همراه با سرکوب قهری نهضت آزادیبخش اعراب این ناحیه انجام میگرفت ، به نتیجه لازم نرسید .

اکنون انگلستان به ترك عدن ناگزیر شده است . آینده تأمین شده و دورنمای خوشی برای انگلستان نمیتوان پیش بینی نمود . نهضت عربی مواضع امپریالیسم را در این منطقه نیز در معرض خطر جدی قرار داده است .

ایران چه میگوید؟

دولت ایران مدعی است که با تخلیه عدن و در نتیجه «عدم حضور نظامی» انگلستان خلائی در منطقه خلیج فارس بوجود خواهد آمد و دولت مصر میخواهد این خلاء را پر کند . شاه در مصاحبه خود با آلفرد فرندلی ، سردبیر «واشنگتن پست» میگوید : «ناصر منتظر است که بعد از خروج انگلستان از عدن . . . بر منطقه خلیج فارس مسلط شود» .

آقای مسعودی نیز پس از سفر اکتشافی خود به شیخ نشین های سواحل غربی خلیج فارس و کشف «خطر استعمار مصر» در این ناحیه و پی بردن به این حقیقت تلخ که خود شیخ نشین ها وسیله ای برای خلاصی خود ندارند ، باین نتیجه میرسد که «تنها یك عامل خورد کننده برای فرعون مصر وجود دارد و آن ایران است که خواهان سعادت و ترقی و استقلال شیخ نشین ها میباشد» .

در اینجا سه نکته وجود دارد که از طرف محافل سیاسی ایران روی آنها تکیه میشود : اولا ، انگلستان میخواهد خلیج فارس را تخلیه کند ، ثانیاً ، خطر استعمار مصر این ناحیه را تهدید میکند و ثالثاً، دولت ایران خواهان سعادت و استقلال شیخ نشینها است . عیار واقعی این سه ادعا را بررسی کنیم .

آیا انگلستان در صدد تخلیه خلیج فارس است ؟

دولت ایران مدعی است که انگلستان میخواهد خلیج فارس را تخلیه کند . ولی تخلیه عدن بمعنای تخلیه خلیج فارس نیست . هدفهای استراتژیك انگلستان در خلیج فارس و منافع انحصار های نفتی در کشور های عربی و ایران امپریالیسم را وادار میسازد که بهر قیمتی که شده مواضع خود را در این منطقه حفظ نماید . اگر انگلستان زمانی پایگاههای سوئز و مومباس را از دست داد و ناگزیر به عدن عقب نشینی نمود ، اینك که پایگاه عدن را از دست میدهد، ناگزیر به سنگر دیگر عقب نشینی خواهد کرد و بهیچوجه تمام مواضع خود را در این ناحیه از دست نخواهد داد .

انگلستان اکنون در صدد است بحرین و شیخ نشین شارجه را به پایگاه عمده نظامی خود در خاور میانه بدل سازد . دولت انگلستان در تعقیب‌همین نقشه در ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۶۶ برای توسعه پایگاه نظامی خود در شارجه با شیخ خالد بن محمد القاسمی امیر شارجه قراردادی امضاء نمود و در مقابل کمکهای بلاعوض خود را بوی از ۱۵ هزار لیره در سال به ۱۰۰ هزار لیره افزایش داد . در بحرین نیز در قبال توسعه بیشتر پایگاه نظامی ، دولت انگلستان ۵۰۰ هزار لیره در اختیار حاکم جزیره گذارد .

دولت انگلستان برای تحکیم موقعیت خود در خلیج فارس و بمنظور تقویت شیوخ این ناحیه در برابر نهضت آزادیبخش اعراب در صدد ایجاد فدراسیونی از شیخ نشینهای این ناحیه برآمده است . این فدراسیون چیزی شبیه به فدراسیون شیخ نشینهای بخش جنوبی شبه جزیره عربستان خواهد بود .

دولت انگلستان هم اکنون برای ایجاد چنین فدراسیونی کوشش جدی بعمل میآورد . برکناری شیخ سلطان بن صقر ، امیر شارجه در سال گذشته ، عزل شیخ شخبوط حاکم ابوظبی در چند ماه پیش مظاهری از اقدامات زیر پرده انگلستان در این زمینه بود . روزنامه اطلاعات که با اقدامات استعمارگرانه امپریالیسم انگلستان موافقت کامل دارد ، بمناسبت خلع شیخ شخبوط از قول ناظران سیاسی نوشت : «این تغییر و تحول در هر حال مقدمه ای است بر تحولات بزرگتر در شیخ نشینهای خلیج فارس . . . امروز ابوظبی در این راه گام برداشت و اگر لازم شود فردا تحت‌الحمایه دیگری باین راه کشانده میشود . بهر حال برای‌مبارزه با خطر آینده باید جدی تر ، قاطع تر و کاردان تر از گذشته بود» .

باین ترتیب دولت انگلستان بهیچوجه درصدد تخلیه خلیج فارس نیست ، بلکه تحت فشار نیرو های آزادیبخش عربستان جنوبی ناگزیر شده است که پایگاه نظامی خود را از عدن به بحرین منتقل نماید . تخلیه عدن نه فقط باعث تضعیف نیرو های امپریالیستی در خلیج فارس نمیگردد ، بلکه با انتخاب بحرین بعنوان پایگاه عمده از لحاظ نظامی وضع مساعد تری برای خلیج فارس بوجود میآید .

جرج براون ، وزیر امور خارجه انگلستان طی سخنرانی خود در انجمن ایران در لندن توجه خاص دولت انگلستان را به خلیج فارس چنین بیان داشت : «هر چند تعهدات دفاعی انگلستان در بسیاری از نقاط جهان رو بکاهش رفته ، خلیج فارس هنوز منطقه ای است که انگلستان برای حمایت از بعضی از کشورها در برابر تجاوز تعهداتی دارد» . باین ترتیب تخلیه خلیج فارس و پیدایش خلاء در این ناحیه را باید بیشتر بعنوان افسانه تلقی کرد .

خطر استعمار در کجاست ؟

دولت ایران مدعی است که مصر میخواهد شیخ نشینهای خلیج فارس را تحت تسلط خود درآورد و ساکنین این منطقه درمعرض خطر استعمار مصر قرار گرفته اند .

آنچه که مسلم است ، اینست که تمام شیخ نشینهای سواحل شرقی شبه جزیره عربستان ، بجز کویت مناطقی هستند تحت الحمایه انگلستان ، رسماً فاقد استقلال خارجی و عملا فاقد استقلال داخلی . کویت نیز که ظاهراً تنها سر زمین مستقل این منطقه است ، مانند شیخ نشینهای دیگر تحت استعمار انحصار های نفتی قرار دارد . بدین ترتیب معلوم نیست منطقه‌ای که تحت تسلط یکی از نیرومند ترین دول امپریالیستی و در معرض غارت عظیم ترین انحصار های جهانی قرار گرفته است ، چگونه میتواند در معرض خطر استعمار یك دولت کوچك افریقائی قرار گیرد ؟ حال حتی بیائیم و فرض کنیم که در مصر این یا آن روزنامه ، این یا آن مقام رسمی یا غیر رسمی در اظهارات خود برخی تمایلات شوینیستی ابراز داشته اند ، ولی کسانی که در ایران نسبت باستقلال و سرنوشت شیخ‌نشینهای خلیج فارس چنین «دلسوزی» میکنند ، چگونه استعمار آشکار موجود را بکلی نادیده میگیرند و در باره خطر واهی و احتمالی آینده اینهمه سر وصدا راه میاندازند ؟

آیا این جمهوری متحده عربی است که منابع نفتی‌سواحل خلیج فارس را غارت میکند و یا شرکتهای نفت کویت و قطر و کمپانیهای کنتیننانتال و میکوم ؟ آیا وجود پایگاههای نظامی در بحرین و شارجه شیخ نشینهای سواحل خلیج فارس را در معرض خطر واقعی استعمار قرار داده است و یا وجود چند آموزگار و پزشك مصری ؟ آیا وجود جت های جنگنده انگلستان در شیخ نشین شارجه برای اهالی این سر زمین خطرناکتر است و یا وجود مجسمه‌ای از جمال‌عبدالناصر در مقابل ساختمان یك دبستان ؟ آیا غرش هواپیما های بمب افکن انگلستان برفراز عدن و مسقط جان میهن پرستان عرب را بخطر میاندازد و یا صدای صوت‌العرب؟

آیا محافل دولتی ایران و بلند گویان مطبوعاتی آن که وجود چند پزشك و آموزگار مصری را درشیخ نشینها نشانه تسلط طلبی مصر در این ناحیه قلمداد میکنند ، بگفته خود ایمان دارند ؟ نه ! حقیقت آن است که خطر واهی استعمار مصر دولت ایران را نگران نساخته است ، بلکه توسعه روز افزون جنبش آزادیبخش ملی و اندیشه های ضد استعماری در این منطقه باعث ناراحتی مقامات دولتی ایران گردیده است . آقای مسعودی در سفرنامه خود مبارزه باامپریالیسم و ارتجاع و کوشش در راه وحدت اعراب را عناوین ظاهر فریب و توطئه و تحریك و شانتاژ مصر مینامد و میگوید : «تبلیغات قوی مصریها مجال و فرصت را از دیگر رادیو ها گرفته و مردم را تحت تأثیر قرار میدهد . . . وقتی بحثهای سیاسی با افراد پیش میآید بوضوح تأثیر تبلیغات ناصر در شئون مختلف اجتماع ظاهر میباشد . . . اگر این اسلحه سرد خطرناك‌همچنان در دست ماجراجویان بماند عواقب وحشت آوری در این حدود به بار خواهد آورد . چون افکار عمومی خاصه جوانان را منحرف و به آشوب و بلوا میکشاند» . اینست آنچه که رژیم کنونی ایران را دچار وحشت و هراس میسازد ، نه تسلط خارجی بر شیخ نشینها و استعمار این نواحی . و الا لبهٔ تیز مبارزه رژیم میبایست متوجه انگلستان و نفتخواران میشد و نه علیه اندیشه های ضد امپریالیستی و مصر و ناصر .

آیا دولت ایران خواهان استقلال شیخ نشینهاست ؟

ادعای سوم رژیم نیز در مورد اینکه دولت‌ایران خواهان استقلال شیخ نشین های خلیج فارس است ، چیزی جز سالوسی سیاسی نیست . اگر دولت ایران واقعاً خواهان استقلال مردم شیخ نشین است ، در اینصورت باید علیه دولتی که استقلال این نواحی را پایمال کرده است و منابع ثروت آنرا بغارت میبرد ، وارد مبارزه شود . ولی دولت ایران و دولت انگلستان هر دو خود را صاحب هدفها و منافع مشترك و مشابه در خلیج فارس میدانند . جرج براون ، وزیر امور خارجه انگلستان میگوید : «ایران و انگلستان هدفهای مکمل یکدیگر در خلیج فارس دارند» و آقای عباس آرام ، سفیر جدید ایران در انگلستان به مخبر رادیو لندن میگوید : «ایران و بریتانیا در بسیاری از جهات در خلیج فارس منافع مشترك و مشابه دارند» . واقعاً هم «منافع مشترك» ایران و امپریالیسم انگلیس یعنی چه ؟ اعتراف به «هدفهای مکمل» و «منافع مشترك و مشابه» یك دولت عظیم امپریالیستی با یك دولت کوچك استعمار زده عیار واقعی ادعای دولت ایران را در حمایت از استقلال و پشتیبانی از منافع شیخ نشین های خلیج فارس بخوبی نشان میدهد . دولت ایران با این کلمات در واقع پشتیبانی خود را از تسلط دول امپریالیستی و استعمار انحصار های نفتی اعلام میدارد .

مصاحبه شاه با سر دبیر «سندی تایمز» سالوسی سیاست رژیم را در ادعای طرفداری از استقلال شیخ نشینهای خلیج فارس بنحو بارز تری نشان میدهد . وی میگوید : «من امیدوارم که شما انگلیسی ها مادامی که ما و سایر کشور ها آماده پر کردن خلائی که با رفتن شما در خلیج فارس ایجاد میشود نشده ایم ، از این منطقه خارج نشوید» . بی پرده تر از این نمیتوان از یك دولت امپریالیستی برای ادامه استعمار و نقض استقلال کشوری دعوت نمود . حال چگونه میتوان گفت که دولت ایران «خواهان سعادت و ترقی و استقلال شیخ نشینها میباشد»؟

هراس رژیم موجود ایران از توسعه مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع ملل عرب د[illegible]ورت ایران باندازه ای است که برای جلوگیری از [illegible] حتی بحفظ ظاهر و پرده پوشی مقاصد سیاسی خود نیز قادر نیست .

تضاد های موجود

عمده ترین‌تضاد موجود در خلیج فارس ، تضاد میان امپریالیسم انگلستان و انحصارات جهانی نفت از یکسو و مردم استعمار زده و استثمار شده سواحل‌خلیج فارس ازسوی دیگرمیباشد . جز این تضاد عمده ، تضاد های دیگری نیز وجود دارد که به نوبه خود شایان توجه است .

بطوریکه دیدیم انگلستان برای حفظ پایگاه های نظامی خود در بحرین و شارجه و برای حفظ منافع اقتصادی خود و بمنظور مقابله با نهضت استقلال طلب مردم شیخ نشینهای کناره خلیج در صدد ایجاد دولت متمرکز دست نشانده‌ای بشکل فدراسیون شیخ نشینها است . انگلستان در نظر دارد این فدراسیون را تحت نظارت و رهبری دولت دست نشانده عربستان سعودی قرار دهد ، تا بدینوسیله با استفاده از قدرت نسبی عربستان سعودی حتی الامکان بدون دخالت مستقیم خود شیخ نشینها را زیر سیطره خود نگاهدارد . در این میان امیر نشین کویت نیز که سالهاست [illegible]باد مدارس و بیمارستانها و با استفاده از قدرت مالی خود در صدد بسط نفوذ خود در شیخ نشینهاست ، به نقشه انگلستان روی خوش نشان نمیدهد . دولت ایران نیز که خود داعیه هائی بر سر دارد با عربستان سعودی رقابت میکند و با تشکیل فدراسیونی از تمام شیخ نشینها و از جمله بحرین تحت نظارت و رهبری فیصل موافقت ندارد . باینجهت نماینده ایران در سازمان ملل متحد اعلام داشت که: «هرگونه اقدامی در مورد بحرین نوعی دخالت در امور داخلی ایران محسوب میگردد» . شاه نیز در مصاحبه خود با سردبیر «سندی تایمز» ضمن تأیید ضرورت ایجاد فدراسیونی از شیخ نشینها خواستار میشود که این فدراسیون «نباید جزئی از طرح انگلستان باشد» . در بازدیدی که سید عمر سقاف ، کفیل وزارت امور خارجه عربستان سعودی از ایران بعمل آورد ، مسائل مربوط به آینده شبه جزیره عربستان و شیخ نشینهای کناره غربی خلیج فارس و تشکیل فدراسیون شیخ نشینها مورد مذاکره و بر رسی قرار گرفت . ولی هیچگونه اطلاع رسمی و غیر رسمی از جریان مذاکرات و نتایج آن منتشر نگردید . روزنامه «گاردین» چاپ لندن در باره اختلافات موجود میان ایران و عربستان سعودی مینویسد : «فیصل خود را فرمانروای موروثی شبه جزیرة العرب میداند . شاه ایران خلیج فارس را جزئی از کشور خود میشمارد و دولت ایران ضمناً ادعای مالکیت بحرین و چند جزیره دیگر را نیز دارد» . دولت ایران سعی دارد با طرح «مسئله» خلیج فارس محملهائی برای دخالت ایران در امور شیخ نشین ها پیدا کند . باین ترتیب گره دیگری از تضاد ها میان ایران و کویت و عربستان سعودی در خلیج فارس بوجود میآید .

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۲

مسئله خلیج فارس

در میان خود شیخ نشین های این منطقه نیز اختلافات جدی وجود دارد . همانطور که در مورد فدراسیون شیخ نشین های عربستان جنوبی پیش آمد و از ۲۰ شیخ نشین آن ناحیه فقط ۱۶ شیخ نشین حاضر به تشکیل فدراسیون شدند ، در ساحل شرقی شبه جزیره نیز همه شیخ نشین‌ها حاضر بایجاد فدراسیون تحت نظارت ملك فیصل نیستند. چنانکه چندماه پیش شیخ شخبوط که با عربستان سعودی بعلت ادعا های ارضی طرفین سرخصومت دارد و بهیچوجه حاضر نبود زیرا بار وحدت با عربستان سعودی برود ، با کودتائی از امارت معزول شد و برادرش شیخ زاید که تازه‌از انگلستان بازگشته بود ، جای وی را گرفت .

میان ایران و کویت و عربستان سعودی وعراق اختلافات دیگری نیز بـرسر منابع نفت آبهای خلیج فارس وجود دارد . ولی کوشش‌های این کشورها برای تعیین مرزهای زیر دریائی هر یك از این کشورها تاکنون به نتیجه نرسیده است .

[illegible]یام این تضادها و اختلافات حل مسئله وحدت شیخ نشین‌ها را باشکالات ودشواریهائی روبرو میسازد. باینجهت در راه ایجاد فدراسیون شیخ نشین ها تاکنون گام مشخص عملی برداشته نشده است .

مسئله خلیج فارس بهانه‌ای بیش نیست

از آنچه که گذشت بخوبی دیده میشود که نه خلیج فارس از طرف انگلستان تخلیه میشود و نه خطر « استعمار مصر » شیخ نشین‌ها را تهدید میکند و میان مردم ایران و مردم مصر تضادی برسر شیخ نشین های خلیج فارس وجود ندارد . اگر اختلافی وجود دارد ، اختلاف میان دولت ایران و عربستان سعودی برسر تسلط برشیخ نشین‌ها و تعیین مرز های دریائی منابع نفتی هر کشور است . در اینجا تضاد واقعی ، تضاد میان نهضت آزادیبخش‌ملی عربی ورژیم‌های ارتجاعی طرفدارامپریالیسم در ایران وعربستان سعودی است . واین خود انعکاسی است از تضاد میان نهضت های آزادیبخش ملی و امپریالیسم .

دولت ایران از نزدیك شدن شعله مبارزات آزادیبخش ملل عربی بخلیج فارس که هر ساله هزاران [illegible] عرب برای کار و کسب معاش در سواحل آن رفت و آمد میکنند ، در هـراس است . دولت ایران برای جلوگیری از تأثیر این نهضت در صدد ایجاد حریم امنیتی از زنجیره شیخ نشین های ساحلی خلیج فارس میباشد وبرای اینکار نیروهای نظامی ایران را در خلیج فارس تقویت میکند و برای تقویت این نیروها هم بوام خارجی متوسل میگردد .

دولت انگلستان نیز که خود بعلت مشکلات مالی فراوان میکوشد بخشی از بار هزینه های استعماری خودرا بدوش رژیم‌های ارتجاعی محلی بیاندازد با تقویت مواضع دولت ایران درخلیج فارس بهزینه خود دولت ایران کاملا موافق است . شاه ازانگلستان تقاضا میکند تا از خلیج فارس خارج نشوند ، در عین حال دنیس هیلی وزیر دفاع انگلستان بعلت مشکلات ارزی کشور خود تهدید میکند که اگر در این راه کمکی بانگلستان نشود انگلستان « ناگزیر است بخاطر اجرای برنامه صرفه‌جوئی خود از تعهدات خود در خاورمیانه بکاهد » . در اینجاست که شاه به پیشواز انگلستان میرود و برای کمك به سیاست استعماری انگلستان درخلیج‌فارس بهمراه ملك فیصل به تقویت نیرو های نظامی خود در این منطقه میپردازد . روزنامه اطلاعات در تفسیر اظهارات دنیس‌هیلی‌مینویسد: « بدین ترتیب تردیدی نیست که دولت کارگری انگلیس در ماههای آینده شروع به پیاده کردن طرح تقلیل تعهدات خارجی خود خواهد کرد . . . در این میان ایران و عربستان سعودی نیز با پیش بینی روزهای بحرانی آینده دست بیك سلسله اقدامات احتیاطی زدند . . . ایران و عربستان سعودی تاکنون گامهای مؤثری درجهت دفاع ازخلیج فارس برداشته‌اند وموقعیت دفاعی‌خودرا نسبت بگذشته بسیاراستحکام بخشیده‌اند» .

منافع واقعی ایران در چیست؟

بدیهی است که مردم ایران در خلیج فارس وظائف ومنافع معینی دارند. وظیفه عمده ایران در این منطقه که درعین حال از منافع حیاتی آن ناشی میشود، عبارتست از کمك به نهضت ضد استعماری مردم این منطقه . پشتیبانی مردم ایران از نهضت آزادیبخش ساکنین شیخ نشین‌ها همانند پشتیبانی از تمام نهضت های آزادیبخش دیگر ، از لحاظ مضمون خود مبارزه‌ای است ضد امپریالیستی و به‌نفع آزادی و استقلال ایران. بنابر این منافع واقعی مردم ایران در این منطقه درنقطه مقابل اقدامات محافل حاکمه ایران قرار دارد .

ایران برای تأمین حقوق قانونی خود بر نفت و بهره برداری ازمنافع نفتی خود باید باکشورهای صاحب نفت خلیج فارس و سایر کشور های نفتی برپایه مبارزه با انحصارات نفتی روابط نزدیك و همکاری صمیمانه برقرار سازد .

ایران درزمینه تعیین مرزهای زیر آبی کشور (فلات قاره) و تثبیت حقوق حقه خود برپایه موازین حقوق بین‌المللی باید بدون دخالت کشور های امپریالیستی با همسایگان خود وارد مذاکره شود و براساس منافع متقابل و حق حاکمیت ملی اختلافات موجود را برطرف سازد .

ایران ازنظر مناسبات اقتصادی وروابط بازرگانی خود با کشور های همسایه و از جمله با شیخ نشین‌های سواحل خلیج فارس دارای منافع معینی است که باید برپایه تساوی حقوق و مصالح اقتصادی کشور در تأمین آنها بکوشد .

هزاران نفر از ایرانیان ساکن سواحل جنوبی ایران در پی کار و در تلاش معاش بعلت نبودن قوانین و مقررات لازم بطور قاچاق بشیخ نشین ها مسافرت میکنند و درآنجا بعلت قانونی نبودن مسافرت و اقامت دچار پریشانی میگردند و یا در راه در اثر حوادث و سهل انگاری ناخدایان و دلالان بهلاکت میرسند . دولت ایران برای سروسامان دادن بوضع این عده از مردم ایران باید اقدامات لازم بعمل آورد .

خلاصه آنکه هیچکس مخالف آن نیست که منافع واقعی ایران در این منطقه از طرق معقول حفظ شود . البته برخی محافل در کشور های عربی گاه دعاوی نادرستی در مورد خوزستان و خلیج فارس مطرح میکنند که هیچ میهن پرست ایرانی هرگز نمیتواند با آن سرسازگاری داشته باشد . ولی راه مبارزه با این تمایلات نادرست تکیه برامپریالیسم ، آلت دست وی قرار گرفتن ، بمقابله با جنبش ملی مترقی عرب شتافتن و برپا کردن فتنه و فساد بین ایرانی و عرب نیست ، بلکه راه آن اتخاذ سیاست مدبرانه ، دوستی با جنبش ملی عرب ، حل مسائل ازطریق مذاکره و مسالمت‌آمیز است .

بطور کلی منافع ایران در خلیج فارس در آن جهتی نیست که هیئت حاکمه امروز در آن‌گام نهاده است . منافع ملی ایران با منافع امپریالیسم و انحصار های نفتی هماهنگی ندارد. و ایران نباید منافع خودرا با منافع امپریالیستها و انحصارها درآمیزد . ولی رژیم کنونی برخلاف منافع ملی و مصالح اجتماعی ایران گام برمیدارد وایران‌را به‌گردونه سیاست‌های استعماری دول امپریالیستی مقید ساخته است .

مسعود

تحریف برای پوشاندن یك سیاست ضد ملی

هفته نامه اکونومیست چاپ لندن در شماره ۱٤ ـ ۲۰ ژانویه ۱۹٦۷ مصاحبه خبرنگار خود را با شاه (هنگام اقامت شاه در وین) منتشر کرده که ترجمه آن درشماره ۲۵ دیماه ۱۳٤۵ روزنامه اطلاعات انتشار یافته است . خود این مصاحبه (که در باره موافقتنامه اخیر ایران و کنسرسیوم است) و همچنین نحوهٔ ترجمه آن از چند نظر جالب است . نخست آنکه در ترجمه تحریف شده . دوم اینکه چرا این تحریف صورت گرفته . سوم اینکه با توجه به اصل و علیرغم تحریف اعترافاتی در باره ماهیت ضدملی سیاست شاه از زبان خود او شنیده میشود .

موارد تحریف

خبرنگار اکونومیست پاسخ شاه را در مورد ارزیابی موافقتنامه چنین نقل میکند :

« نکته مهم در مذاکرات ایران و کنسرسیوم توافق در باره چند مسئله اساسی بود . اول اینکه با افزایش تولید مخارج تولید شرکتهای نفتی تقلیل مییابد . » ولی وقتی خبرنگار میگوید: «این مسئله در تمام کشورها صادق است . » شاه پاسخ میدهد : « بلی . اما مسئله دوم اینست که شرکتهای نفتی‌میزان تولید خود را در تنها کشوری از خاور میانه بالا میبرند که ثبات آن برایشان تضمین شده است . نفع آنها هم در این است . آنها هم اینرا قبول کرده اند . » اطلاعات قسمت‌اخیر را چنین ترجمه کرده است : « بله . اما مسئله دوم اینست که کمپانیهای نفتی فقط در آن دسته از کشور های خاور میانه که ثبات آنها تضمین شده تولید را افزایش میدهند . نفع آنها هم در اینست . » بدینسان اطلاعات « تنها کشور» را به « آندسته از کشور ها » و « ثبات آن برایشان تضمین شده (یعنی برای شرکتهای نفتی) » را به « ثبات آنها تضمین شده» (برای کی معلوم نیست) تبدیل کرده است .

شاه به خبرنگار اکونومیست میگوید : « ما قلعه نظامی (باستیون) این منطقه هستیم. شما (انگلیسها) در حال خارج شدن از خلیج هستید . بودجه نظامی ما ۲۰ در صد افزایش یافته است . ما باید این حقیقت را قبول کنیم که بودجه نظامی ما همچنان بهمین میزان افزایش خواهد یافت . . . هدفهای ما فقط دفاعی است . ما ترجیح میدهیم این مبالغ را صرف امور عمرانی کنیم . ولی با این ترتیب حد اقل کنسرسیوم و خود ما میتوانیم احساس امنیت کنیم . » اطلاعات «قلعه نظامی» را به « جزیره با ثبات » تبدیل کرده است .

خبرنگار اکونومیست میگوید که وی در واشنگتن سندی را ، که بطور خصوصی پخش شده ، دیده است که بموجب آن‌قرارداد بمثابه پیروزی ایران توصیف شده . . . « این گزارش تا چه حد صحت دارد ؟ آیا این قرارداد از نوع همان معاملات تجارتی بسبك قدیم نیست ؟ »

اطلاعات کلمه « بطور خصوصی » و سئوال اخیر را بکلی حذف کرده است . بهمین جهت فقط وقتی پاسخ شاه را چنین نقل میکند : «هر دو بوده است . . .» معلوم میشود که سئوال دیگری هم بوده . و اما شاه در پاسخ خود میگوید : « . . . عامل‌مهم سیاسی در قرارداد اینست که ایران کشور با ثباتی است ، یك قلعه نظامی است ، بازاری است که وسعت مییابد و ما دوست هستیم .»

اطلاعات « یك قلعه نظامی است » و « ما دوست هستیم» را در ترجمه خود حذف کرده است .

تحریف برای پوشاندن یك سیاست ضد ملی

وقتی شاه میگوید که ایران تنها کشور خاور میانه است که ثبات آن برای شرکتهای نفتی تضمین شده ، که ایران قلعه نظامی است و بودجه نظامی آن هم دائماً افزایش مییابد و اینهمه برای آنستکه کنسرسیوم هم احساس امنیت کند ، وقتیکه شاه تصدیق میکند که « پیروزی» اخیر از همان معاملات تجارتی معمولی است ومیافزاید که « مادوست هستیم» ، همه اینها اعترافی‌است براینکه ایران کشوری است وابسته به امپریالیستها و به شرکتهای نفتی بعنوان مهمترین پایگاه آنها در ایران ، که رژیم شاه همه وسائل را از افزایش‌بودجه نظامی بزیان بودجه عمرانی و تبدیل ایران به قلعه نظامی گرفته تا سرکوب مردم و استقرار ترور پلیسی بکار میبرد تا شرکتهای نفتی بی درد سر بغارت خود مشغول باشند ، و در مقابل هم البته تقاضا دارد از این خوان یغما پول بیشتری باو بدهند تا بتواندادامه غارت‌را تأمین کند . ماهیت آن « استقلالی » که‌شاه از آن دم میزند و سر و صدا در باره « پیروزی» در نفت در اینجا بخوبی آشکار است .

تحریف برای آن انجام گرفته است که این سیاست ضد ملی پوشانده شود و یا حد اقل آشکارا بچشم نخورد . ولی برای مردم ایران و آنها که بحقایق امور آگاهند حتی با تحریف اطلاعات هم میتوان از زبان خود شاه و خبرنگار « دوست » او این وابستگی و این سیاست ضد ملی را تشخیص داد . اطلاعات هم نخستین بار نیست که دست به تحریف میزند . این شیوه برای اطلاعات و همهٔ جراید درباری « عادی» شده است . دلیل آنهم‌اینست که سیاه را سفید نشان دادن فقط با تحریف ، با دروغ و با « چشم بندی» امکان پذیر است .

م . انوشه

درگذشت باغچه بان

با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که اخیراً آقای جبار باغچه بان یکی از آموزگاران کهنسال و از خدمتگزاران فرهنگ ایران درگذشته است . باغچه‌بان نخستین بانی کودکستان (یا باصطلاح آن دوران «باغچهٔ اطفال») در شهر تبریز است . پس از انتقال از تبریز به شیراز باغچه بان در این شهر نیز اولین کودکستان این شهر را دائر ساخت . باغچه بان بعدها به تهران آمد و در اینجا فعالیت پرثمر خود را برای ایجاد نخستین «دبستان کر و لالها» و ارائه «شیوه نوین تدریس الفبای فارسی» آغاز کرد . باغچه بان پیوسته دارای افکار مترقی بود و در دوران اوج نهضت ملی شادروان باغچه بان با سازمانهائی مانند «جمعیت حمایت از کودك» و «جمعیت مبارزه با بیسوادی» همکاری داشته است . معارفپروری و آزادیخواهی باغچه بان نام ویرا در نزد همهٔ میهن پرستان ایرانی ارجمند میسازد . به خاطره آن آموزگار آزادیخواه درود میفرستیم و بازماندگانش را تسلیت میگوئیم .

«مردم»

رژیم و معضل جوانان

موضوع جوانان وبحث درباره مسائل مربوط بآنها دیر زمانیست در ایران مطرح است . رژیم حاکمه در ایران طرزفکرجوانان را نمی‌پسندد ، رفتار آنها باب طبعش نیست . شاه خود در مصاحبه باا ریك روا و مخبر لوموند میگوید : این جوانان اجتماع مارا بهم زده‌اند. امروز من نمیتوانم قدمی بردارم مگر اینکه اقدامات بیشماری برای حفاظت جان من بعمل بیاید و این وضع غیر قابل تحمل است . . . » در مذاکره با دانشجویان ایرانی در امریکا شاه گله میکند که در ایران « تحول عظیمی در زمینه های مختلف اجتماعی صورت گرفته است » ولی جوانان نسبت باین « تحولات » بی‌اعتنا مانده اند . . . »

تبلیغات رژیم همه جوانان را با یك چوب میراند . در نظر روزنامه‌های درباری جوانان ما جماگی فاسدند ، هدف ندارند، بمسائل اجتماعی بی‌اعتنا هستند، آشفته‌فکرند وجز به‌لذتهای روحی‌وجسمی فکرنمیکنند.

آنها با تعجب از خود میپرسند : « نسل جوان ایران بکجا میرود ؟ » کسانیکه در مطبوعات ایران پیرامون « مسائل جوانان » به بحث میپردازند اغلب این نکته را یادآور میشوند که: « باید در فکر جوانان رسوخ کرد » باید آنها را « رهبری » نمود . « مملکت در حال تحول است در روح جوانان نیز باید تحول ایجاد کرد . »

چندی پیش مجله تهران مصور پرسش نامه‌هائی در بین گروهی از جوانان پخش کرد . در این پرسش نامه‌ها سئوالهای متعددی مطرح شده بود . این مجله درشماره ۱۰ تیر ماه ۱۳٤٥ خود نتایج رفراندم خویش را طی یك مقاله بزرگ منتشر ساخت . در این مقاله نوشته شده است :

« عجیب است . . . اکثر جوانان ما بمسائل بین‌المللی بیشتر از مسائل داخلی و مشکلات مملکت خود ابراز علاقه مینمایند . جنگ ویتنام ، جنگ کوبا ، نژادپرستی در کنگو ، افریقای جنوبی ورودزیا، خروج فرانسه ازناتو ، سرنوشت اروپا و مسئله برلن اهم مسائل مورد توجه آنها را تشکیل میدهد . . . ولی صلای پرشکوه حرکت کشور بسوی ترقی ، رفاه و پیشرفت بسیار کند و بطی درذهن آنها نفوذ میکند واین بدون تردید بعلت آنستکه سیستم هدایت فکری منظم در برابر جوانان وجود ندارد . »

برای ایجاد چنین « تحول فکری منظمی » است که رژیم کوشش همه جانبه ای آغاز نموده است . عباس مسعودی برای جوانان « کرسی آزاد » میگذارد. عبدالرحمن فرامرزی « سمینار جوانان » تشکیل میدهد دولت « کانون هدایت جوانان » میسازد ، رادیو و تلویزیون ایران « برنامه‌های مخصوص جوانان » پخش میکنند و وزارت اطلاعات هر سال خروارها روزنامه و مجله برای « هدایت » آنها در داخل و خارج کشور پخش میکند .

همه اینها برای انست تا بقول علم وزیر دربار « جوانان شاه پرست ، سر بزیر و متین بار بیایند » تا دنبال ماجراهای سیاسی نروند « دست آخر » زندگی خود را در گرداب حوادث تباه نسازند . . »

نیروی شگرفی که باید از آن بسود جامعه استفاده نمود

مسائل مربوط بجوانان از دیر باز همیشه مطرح بوده است . جوان بحکم طبیعت رشد کننده اش پیوسته درتلاش گسستن بندها ، شکستن رسوم وآداب کهن است . اوطالب آزادی است . بلند پرواز ، نوجو و نو پرست است . بقایای سنتهای پدر شاهی وفئودالی و مقررات اضطراری ولی محدود خانواده و جامعه او را تنگ میاورد . جوانان با کهنه بیگانه‌اند . آنها بهر نوی حتی گاه بدون تعمق کافی در اطراف آن روی میآورند و از هر کهنه ای حتی گاه بدون مطالعه لازم در آن می گریزند . . . . . .

روح جوان به‌آب سیال وخروشان همانند است که همه چیز را درراه خود میکوبد. جوان بحکم شور جوانی آماده است همه چیزرا نفی کند و آنهارا. کهنه و روبزوال بشمرد. برای آنکه این « سیلاب » بمرداب نریزد ، نوجوئی ونوپرستی جوانان به نیهیلیسم نیانجامد این نیرو را باید هدایت کرد . برای جریان این سیلاب خروشان باید بستری آزاد ساخت . این نیرو را باید حمایت نمود و آنرا بسود جامعه و تکامل آن بکار انداخت .

آن جوامعی که برپایه نظام صحیح اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته اند از این نیرو در قلمرو همان جبری که بر او حکومت میکند استفاده مینمایند ، بدون آنکه از خروش آن بکاهند . بدون آنکه سدی در مقابل آن ایجاد کنند .

در کشور های مترقی جوانان اهرم حرکت و پیشرفت جامعه‌اند ولی در کشور هائی مانند ایران این نیرو نه تنها بحساب نمیآید بلکه سر کوب میشود .

پی کاوی در مسائل جوانان تنها با بررسی شرایط و نظام اجتماعی و آشنائی با روح زمان امکان پذیر است . هر نسل میوه درخت زمان خود و پرورده محیطی است که در آن رشد میکند . او از اجتماعی که در آن زندگی میکند رنگ میگیرد و با آموخته های خود شخصیت خویش را میسازد . درد یك نسل درد جامعه اوست . ما اگر بخواهیم برای این دردنسخه بنویسیم ، اگر بخواهیم طبیب این درد باشیم باید انگیزه های اجتماعی این درد را پیجوئی کنیم .

جامعه ما سالهاست زیر ضربات شدید فرهنگ غرب قرار گرفته است . رادیو ، تلویزیون روزنامه‌ها و مجلاتی که اکثر مطالب آنها ترجمه یا تقلید از مطبوعات غربی است ، فیلمهای خارجی و کتابهای در ظاهر آموزشی شب و روز شیوه های ناسالم زندگی غربی را تبلیغ میکنند . تخم یأس در میان جوانان میپاشند وآواز بیهودگی درگوش آنها میخوانند . فلسفه اینکه زندگی کوتاه است ، باید خوش گذراند ، باید مطیع بود تا ترقی کرد ، باید تملق گفت تا بمقام رسید ، بخصوص در سالهای اخیر باشدت تبلیغ میشود. بهیچوجه نمیتوان گفت که این عوامل روی تمام جوانان ما اثر گذاشته ، آنها را گمراه نموده ، بفساد کشانده و از مبارزه باز داشته است . در عین حال هم نمیتوان ادعا کرد که این آموزش‌ها درانحراف گروه معینی از جوانان و سرخوردگی آنها از زندگی بی‌تأثیر بوده است .

زندگی دشوار جوانان

جوان ایرانی در دریای پرتلاطم زندگی چون پرکاه دستخوش امواج است . او از لحظه‌ایکه چشم باز میکند با مصائب و ناهنجاریهای محیط ایران روبرو میگردد و چون رشد میکند و بحد بلوغ میرسد خود را باکوهی ازمشکلات روبرو میبیند. راه سعادت بروی جوان ایرانی بسته است . وسیله کار و تحصیل برای اکثریت آنان فراهم نیست . زندگی جوان ایرانی بازیچه سرنوشت است . ترقی و پیشرفت او در جامعه اتفاقی است .

بیشترکسانیکه در ایران پیرامون مسائل جوانان بحث میکنند اغلب زندگی پرتنوع آن گروه کوچك از جوانان خانواده های ثروتمند و مرفه ایرانی را در نظر دارند که شرایط لازم رشد و ترقی برای آنها از هر حیث فراهم است . طبیعی است در اینجا صحبت پیرامون زندگی این جوانان نیست . زیرا آنها اقلیت کوچکی‌را درمیان سپاه عظیم جوانان تشکیل میدهند. آنچه برای ایران نمونه وارست گذران بغایت دشوار میلیونها جوان ایرانی است که بارسنگینی ازمحرومیتها بردوش دارند .

در ایران از ۳ میلیون کودك ایرانی که هر سال بسن تحصیل میرسند فقط نیم کمتری از آنها بمدارس ایران راه می‌یابند . از هر هزار کودك ایرانی که پای بمدرسه میگذارد فقط ۱۷۰ نفرآنها تحصیلات متوسطه را ادامه میدهند . از هر صد دانش آموزی که بدبیرستان وارد میشوند فقط ٤۰ نفر باخذ دیپلم نائل میگردند و از هرصد دانش آموزی که هرسال دبیرستان را پایان میدهند فقط عده انگشت شماری ازآنها موفق میشوند به دانشگاههای ایران راه یابند .

جوان‌ایرانی دردوران تحصیل بامخارج کمرشکن تحصیلی ، کمبود معلم ، برنامه های آموزشی سنگین وارتجاعی روبروست و پس‌از پایان تحصیل جزسربازخانه و زندان دری‌را بروی خود باز نمی‌بیند. هیچ کارخانه‌ای او را نمی‌پذیرد ، هیچ مؤسسه‌ای بدرخواست او جواب مساعد نمیدهد . چندی پیش روزنامه کیهان نوشت « هر سال بطور متوسط ۱۸ تا ۲۰ هزار جوان دیپلمه به خیل بیکاران کشور افزوده میشود در حالیکه دیده شده است جوانانیکه حتی ۱۰تا۱۵ سال پیش‌تحصیلات خود را پایان داده‌اند هنوز بیکارند . »

رژیم بخصوص در این اواخر برای کشاندن جوانانیکه در خارج تحصیلات خود را پایان داده ولی بعلل مختلف از جمله نبودن میدان فعالیت در ایران از بازگشت به میهن خویش امتناع میورزند کوشش زیاد بعمل میآورد . شاه از وجود وزرای جوان خود برای آنها صحبت میکند . نخست وزیر از تحولاتی که هر روز بدست جوانان صورت میگیرد حکایت مینماید و شیپور های تبلیغاتی آنها از شرایط مساعدیکه در کشور برای ترقی و پیشرفت جوانان فراهم شده است دم میزنند . تردیدی نیست که رژیم شاه نیز مانند انواع رژیمهای نظیر خود میخواهد از انرژی جمعی از جوانان مقام پرست و تسلیم طلب بسود دستگاه خود استفاده کند وبدین ترتیب هم‌کار خودرا بهتر بگذراند و هم پرده ای ملون برای فریب جوانان بوجود آورد . اما در این پرده ملون حقیقتی تلخ نهفته است . حقیقت اینکه در ایران کار نیست ، نه برای جوان عادی ، نه برای دیپلمه ونه فارغ التحصیل دانشگاه .

در اطلاعیه ایکه در مرداد ماه امسال در تهران منتشر شد تأکید شده است تا سال آینده ۳٤ هزار دانشجوی ایرانی که هم اکنون دوره های آخر دانشگاههای داخل وخارج‌را طی میکنند فارغ‌التحصیل خواهند شد. ولی طبق بررسی هائیکه بعمل آمده محل استخدامی برای اشتغال بکار این عده به نسبت حتی یك درصد هم موجود نیست . از این عده ۷۱٤۱ نفر در رشته پزشکی ، دندان پزشکی ، دارو سازی ، میکرب شناسی ۲۰۲۳ نفر دررشته کشاورزی ، ۱۷۰۳ نفر در رشته فیزیك ، شیمی و علوم ریاضی و هزاران دانشجو در رشته های معماری ، راه ، ساختمان ، برق و غیره فارغ التحصیل میشوند . ولی همه آنها در صورت پایان تحصیل در ایران و یا بازگشت بایران بیکار خواهند ماند .

چقدر میهن‌ما باین نیروی شگرف محتاج است ، و این نیروچه آسان بهدر میرود . در روزنامه های کشور هرروز نامه هائی از جوانان تحصیل کرده چاپ میشود که از بیکاری بتنگ آمده اند . آنها با ناراحتی و خشم از گردانندگان رژیم میپرسند ، بالاخره روی سرزمین مادری خود چه باید بکنند .

جوانی بروزنامه اطلاعات مینویسد : « چهارسال است دبیرستان را تمام کرده ام در این چهار سال برمن چه گذشته است بماند . برای آنکه خرج مادر و برادر کوچکم‌را تأمین کنم حتی حاضر شدم حمالی کنم . بشهرداری برای رفتگری مراجعه کردم ، بکارخانه‌ها ، دکانها ، مغازه‌ها ، شرکت واحد اتوبوسرانی ، تاکسیرانی برای شاگردی و پادوئی رجوع نمودم ولی همه‌جا بمن میگویند کار نیست . بالاخره تکلیف من و خانواده‌ام در این کشور چیست . ما چه باید بکنیم . . . »

دردناکتر از زندگی جوانان تحصیل کرده زندگی کسانیست که بعلت فقر مادی یا نداشتن وسیله نتوانسته اند بمدرسه راه یابند و یا در نیمه راه تحصیل بناچار آنرا رها کرده‌اند . در صدها کارخانه ، کارگاه و مؤسسه دولتی وملی میلیونها جوان ایرانی بکار مشغولند ولی زندگی همه آنها ناشاد و حزن انگیز است .

کارگران جوان از جهت سطح نازل دستمزد ، فقدان بیمه های اجتماعی و مقررات مصونیت کار خطر دائمی بیکاری ، انواع محرومیت های مدنی ، اجتماعی ، فرهنگی و بهداشتی در شرایط فوق‌العاده دشواری بسر میبرند . یکی از آنها مینویسد :

« من ۲٥ سال دارم . در کلاس پنجم ابتدائی که بودم پدرم مرد و من برای آنکه نان خانواده ام را تأمین کنم تحصیل را رها کردم ودر کارخانه پارچه بافی استخدام شدم . اگر مرا ببینید باور نمیکنید که من ۲٥ سال دارم ، در جوانی پیر شده ام . هر چند تاکنون جز اندوه توشه‌ای نیاندوخته‌ام . تفریح من چیست ؟ هیچ . گاهی اوقات بسینما میروم ، آرزو دارم درسم را دنبال کنم ولی امکان ندارم . گاه شبها که بخانه باز میگردم از فرط خستگی نای حرف زدن ندارم . روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار میکنم . دیروز کارفرما ازمن پرسید : — پسر مگر تو نان نمیخوری؟ گفتم چرا . با تعجب گفت خیلی ضعیف شده ای ! از دیروز تا بحال ناراحتم . زیرا معنی این حرف این است که تودیگر بدرد ما نمیخوری ، باید برده نیرومندتری را اجیر کرد . »

یك روزنامه‌نگار ترك‌بنام چتین‌آلتان که ازایران دیدن نموده است مینویسد : « ما در ترکیه بیکار زیاد داریم ولی منظره بیکاران درایران غم‌انگیزتر از ترکیه است . در کنار خیابانها ، در گوشه میدانها ، جلوی کافه‌ها رستورانها ، دربازار ، جلوی کارخانه‌ها ، بانك‌ها، مؤسسات ملی و دولتی همه جا صف بیکارانیکه در انتظار یافتن کار ایستاده‌اند بچشم میخورد . در میان آنها از دیپلمه دانشگاه تا کارگر ساده ، از جوان ۱۲ ساله تا پیرمرد ٦۰ ساله دیده میشود . . . » بیکاری فقط در تهران نیست . در همه شهر های ایران صدها بیکار وجود دارد که هر کدام آنها نان آور خانواده بزرگی هستند .

مجله روشنفکر مینویسد :

« ۸۷ در صد کارگران جوان بین سنین ۲۰ تا ۳۰ هنوز موفق به تشکیل خانواده نشده‌اند و یا اگر ازدواج کرده اند از خود خانواده و زندگی مستقلی ندارند . دستمزدی که کارگران جوان در یافت میکنند بین ۳۰ تا ٤۰ در صد کمتر از دستمزدیست که کارگران مسن دریافت میدارند . کارگران جوان مخصوصاً آنهاکه درمؤسسات ملی ، کارهای ساختمانی ، نزد بازرگانان وپیشه‌وران کار میکنند اغلب ساعت کار مشخص ندارند در ایران هنوز که هنوز است دربیشتر مراکز کارگری ساعت کار باطلوع آفتاب آغاز میشود و با غروب خاتمه میپذیرد . . »

مزدی که کارگر جوان ایرانی دریافت میکند بهیچوجه احتیاجات مادی ومعنوی وی‌را برآورده نمیسازد او همیشه نیمه گرسنه ، محروم وعصبانی است. زندگی در چشمان او جلوه ای ندارد . زیرا او در میان دریائی از محرومیت های سیاسی و اجتماعی غوطه‌ور است . همین مجله در شماره دیگری نوشت : « در تهران کارگران ۲۰ تا ۲٥ ساله با روزی حداقل ۱۰ ساعت کار فقط ٤۰ ریال دستمزد میگیرند . اگر در نظر بگیریم که این پول مساویست باقیمت یك بلیط سینما آنوقت درجه محرومیت ها و دشواریهای زندگی نسل جوان آشکار میشود . »

روزنامه‌ها و مجلات ایران هر گاه در باره مشکلات جوانان بحث مینمایند، با تعجب از خود میپرسند چرا جوانان ما سرد و مغموم شده اند . چرا آنها به‌اندازه‌های تن فلان هنر پیشه سینما بیشتر از انقلاب شاه و مردم علاقه نشان میدهند . چرا « حرکت سریع جامعه » را بسوی جلو نمی‌بینند . جوانان ما بی حوصله اند ، مأیوس اند ، خودخورند ، بدبینند . . . چرا ؟ هر کس باندازه درك خود باین سئوال پاسخ میدهد . یکی مینویسد « بخاطر اینکه اطلاعات جوانان عصر ما در باره « نجاسات و مطهرات به صفر رسیده است » دیگری مینویسد « برای اینکه رهبری ندارند » نظر سومی اینست که « رهبری دارند چطور ندارند ، تربیت خانوادگی ندارند » چهارمی معتقد است « مدارس ایران تنبل پرور است باید در آنهارا بست » پنجمی معلمین‌را بچوب می‌بندد و ششمی از فساد عمومی نسل جوان در مقیاس جهانی صحبت میکند . هیچکس نمینویسد درد جوانان چیست . هیچکس از خود نمیپرسد آیا نسلی را که در نیمه دوم قرن بیستم رشد میکند میتوان همچنان در قید و بند مناسبات کهنه استعماری نگاهداشت ؟

آیا رژیم ایران یك رژیم منزه است و شرایط اجتماعی و مناسبات کنونی جامعه ما انگیزه اساسی این « عصیان » نیست ؟

بسیاری از جوانان خود باین سئوال با درستی پاسخ میدهند .

یك دانشجوی دانشکده علوم و بازرگانی مینویسد : « من از زندگی هیچ چیز نمیخواهم جز یك میدان بازی بدون کاپیتان . . . یك مزرعه بدون مترساك . . . من نمیتوانم علیه نظامی که بمن حکم بندگی‌میدهد شورش‌نکنم. جهان‌امروزجهان‌سرعت‌است ولی شما در مقابل ما چراغ قرمز روشن کرده اید و میگوئید توقف کن در دنیای موشك و سرعت، توقف یعنی مرگ . . . »

یك دوشیزه دانش‌آموز علت معضل جوانان

بقیه در صفحه ٥

بقیه از صفحه ٤

رژیم و معضل جوانان

را در شیوه های نادرست پرورش خانوادگی میجوید و از آنجمله مینویسد : « ما نهالهای سرزمین غمیم . از آن موقع که چشم باز میکنیم و دست راست و چپمان را میشناسیم با غم و آنچه غم‌انگیز است روبرو هستیم .

اصلا خانواده های ایرانی غم پرستند و محیط خانه های ما کانون دلگیر حزن هاست . از کودکی سعی میکنند با روش های گوناگون از چشمهای ما اشك جاری کنند وغم وغصه را بقلب وروح ما سرازیر سازند . روحیه ما از بچگی خمود و محزون بار آمده و این حساسیت جبلی و خطرناك که در فرد فرد ماست حاصل این طرز پرورش است . آنها که نیازهای روحی ما را محکوم میکنند بهتر است بجای این انتقادات و خرده‌گیریها بما راه چاره نشان دهند . »

جوان کارگری از آبادان مینویسد : « ما بافقر محرومیت ، ترس از بیکاری و عذابهای روحی روبرو هستیم . اینجا صحبت ازنان است . ما هنوز نتوانسته‌ایم معمای [illegible] اولین نیاز زندگی را حل کنیم . . . اکثریت قریب باتفاق جوانان نه تنها رالك‌را از تویست تشخیص نمیدهند بلکه اصولا گرام و رادیوئی ندارند تا آهنگ های ملی و بومی ما را از بلندگو های آن بشنوند . اینجا یك زندگی سیاه حاکم است . شما چرا پایکوبی « نورچشمان » خود را بپای همه جوانان میگذارید ؟ چرا اعمال سیاه آنهارا دردفتر پاك زندگی ما مینویسید . . . »

و جوان کارگر دیگری مینویسد : « ما را به بی هدفی ، سرگردانی ، بی‌بند و باری و خود خواهی متهم میکنند . اگر منظور آن گروه معدود جوانان طبقات مرفه اجتماعی است من حرفی ندارم ولی اگر حمله شما متوجه من و میلیونها مانند من است بـا این عربده جوئی‌ها فقط خود را خسته میکنید .

من کارگرم . ساعت کار من طلوع آفتاب تا غروب آفتابست . دستمزد من آنقدر ناچیز است که با آن حتی یك سینما هم نمیتوانم بروم . من آرزو دارم زندگی متوسطی داشته ، خانواده ای تشکیل بدهم و فرد مفیدی برای میهن وهم میهنانم باشم . ولی درمحیط ایران این آرزو چقدر دور و افسانه آمیز بنظر میرسد . آن جوان عاصی و پرخاشگری که از آن یاد میکنید من [illegible]م . من برای تغییر این نظم که مرا بدرد کد [illegible] دائمی محکوم نموده است بمبارزه برخاسته‌ام »

رژیم ایران و مسئله جوانان

شاه پرخاشگری جوانان را بنظام کنونی « عصیان شباب » میخواند . رژیم او برای سرکوب این عصیان دارو های گوناگون تجویز میکند . فیلم های فساد انگیز ، کتابها و مجلات جنائی و شهوانی کانونهای قمار ، میخانه های بی شمار ، مراکز تن فروشی ، تریاك ، هروئین ، زندان . . . .

اشتباه نیست اگر گفته شود تمام اعمال رژیم در آن جهت سیر میکند تا نسل جوان ایران را از حرکت باز دارد . حس نو جوئی و نو پرستی را در آنان خورد کند . اندیشه انان را بزنجیر کشد .

جوان ایرانی درهر گام خود با موانعی روبروست ، او تا خانواده خود را بخاکستر فقر نشاند نمیتواند بلند شود و تا سر خم نکند نمیتواند ترقی نماید .

مقامات دولتی ایران از ابراز این حقیقت که « بجوانان تحصیل کرده احتیاج ندارند » خودداری نمیکنند آنها در حالیکه هنوز وسایل تحصیل برای تمام کودکانیکه بسن تحصیل میرسند فراهم ننموده‌اند با جسارت این فکر را تبلیغ میکنند که اول باید « بیسوادی را ریشه کن‌نمود بعد دنبال دیپلم و لیسانس رفت » .

رژیم در حالیکه در های مدارس و دانشگاه را بروی جوانان بسته در های زندان و سرباز خانه رابروی آنها گشوده است . . .

هر سال در چند نوبت مامورین تجسس اداره نظام وظیفه در تهران و شهرستانها بشکار جوانان میپردازند . آنها بشیوه سربازان هیتلری که ناگهان خیابانهارامسدودمیکردندو به بازرسی عابرین میپرداختند کوچه ها و خیابانها را می بندند و جوانان را دستگیر میکنند . این عمل که بعنوان متد اصلی سربازگیری در ایران پذیرفته شده سالهاست با پیگیری انجام میشود. جوانیکه تا بیست سالگی کسی بیاد او نیست وقتی‌به‌شهررسیدناگهان با مامور تجسس‌اداره نظام‌وظیفه روبرو میگردد .

در آماریکه سال گذشته درباره خود کشی جوانان انتشار یافت گفته شده است که از پائیز ۱۳٤۲تاپائیز۱۳٤٤ چهل و نه سرباز وظیفه و دانشجوی دانشکده افسری خود کشی نموده‌اند و ۹ نفر آنها مرده‌اند .

در آمار دیگری گفته میشود از هر صد زندانی در ایران ۸۲ نفر آنها بین ۱۰ تا ۳۵ ساله‌اند . اکثر مجرمین جوان بیسواد ، بی سر پرست و بی خانه‌اند .

یکی از این جوانان به اعضای هیئت « سازمان راهنمائی « مجرمین » میگوید :

« من نمیدانم در کجا متولد شده‌ام . کجا بزرگ‌شده‌ام و حالا برای چه در اینجا هستم ، میگویند من قاتلم . شاید ، ولی شما چه میگوئید که زندگی و جوانی مرا کشته‌اید » .

گرد هروئین نیز ارمغان جدیدی است که‌دربار پهلوی در دامن جوانان نهاده است . سالهاست که این زهر کشنده با کمك و حمایت مامورین دولت بطور وسیع در بین جوانان پخش میشود . اخیراً اداره مبارزه با مواد مخدره اعلام کرد که در ایران ۵۵۰ هزار نفر بمواد مخدره مبتلا هستند . اکثر مبتلایان جوانانی بین ۱۸ تا ۳۵ ساله‌اند .

در کنار کاباره ها ، زندانها و سرباز خانه‌ها رژیم برای « هدایت جوانان » و « رهبری آنها » سازمانهائی نیز بوجود آورده است . وظیفه اساسی سازمانهای دولتی جوانان منحرف کردن جوانان ، کشاندن آنها بسوی خود و آشتی دادن آنان با رژیم است .

در حالیکه دولت ایران هرگونه فعالیت سازمانهای مترقی جوانان را با شدت سرکوب میکند خود برای‌انحراف‌جوانان ده ها سازمان با نامهای مختلف بوجود آورده است .

مهمترین این سازمانها سازمان هدایت‌جوانان ، است که در سالهای بعد از کودتا بوجود آمد واکنون شایع است که بوزارت جوانان تبدیل خواهد شد . علاوه بر این سازمان که بقول یکی از طنز نویسان جراید ، رئیس آن حتی نمیداند محل سازمانش کجاست تا چه رسد به نو جوانان . سازمانهای دیگری نیز بنام جوانان در حال فعالیت اند مانند :

سازمان جوانان حزب ایران نوین ، سازمان جوانان حزب مردم ، جمعیت جوانان وابسته بسازمان زنان ، کانون جوانان شاه پرست ، جمعیت جوانان خداپرست ، مجمع علمی نجات نسل جوان . و درکنار آنها ده ها سازمان در ظاهر ورزشی و تربیتی .

مجله فردوسی در شماره ۱۱ مرداد ۱۳٤۵ خود سازمان هدایت جوانان را که یکی از مهمترین سازمانهای ساخته و پرداخته‌دولتی است و بنام « هدایت جوانان » هر سال میلیونها ریال از بودجه کشور را می بلعد چنین معرفی میکند:

« آنها که این « سازمان » را براه انداختند خیال میکردند که مسئله جوانان در حد یك سالن پینك پنك و مجالس رقص و یا سفر کنار دریا حل میشود ، آنها با عقل قاصر و آرزو های محدود و کم عمقشان مسئله را بشکل سطحی آن و در حدود یك « محفل بزم » پائین آوردند » .

مبارزه برای زندگی بهتر

تاریخ نیم قرن اخیر ایران تاریخ اوج پیکار های پر شور طبقاتی است . جوانان در این نبرد هابهر شکلی که بروز کرده بطور فعال شرکت ورزیده‌اند . بخصوص در سالهای بعد از جنگ نقش جوانان درمبارزه برای آزادی و استقلال ملی ، در مبارزه علیه امپریالیسم و دربار فاسد پهلوی برجستگی خاصی پیدا میکنند . در این مدت جوانان در کوره مبارزه آبدیده شدند و از امتحانات متعدد سر بلند بیرون آمدند . جوانان تلاش وسیع دربار و دولت را که برای جلب آنها بکار میبرد خنثی نمودند . آنها در مقابل اعمال قهر ایستادگی نمودند وشیوه های نیرنگ را که رژیم برای فریب آنها بکار می بست بی اثر ساختند . تلاش رژیم برای « تخدیر » « هدایت و رهبری » جوانان بی نتیجه ماند . بودند جوانانی که در « دام » افتادند ولی تعداد آنها زیاد نبود . سپاه عظیم جوانان به آرمانهای مقدس خلق وفادار ماند ، شعله فروزان نبرد را نگهداشت و پرچم خونینی را که نسل های گذشته باو داده بود حفظ کرد و بدشمن نسپرد .

تاریخ ۲۵ سال اخیر ایران را ورق بزنید . کجا جوانان در صف اول پیکار نبوده‌اند ؟ کدام‌گوشه از خاك میهن ما بخون پاك آنان رنگین نشده است ؟ در آذربایجان ، کردستان ، خراسان ، خوزستان ؟ در کدام یك از حوادث تاریخی سینه پر شور آنان آماج گلوله قرار نگرفته است در حوادث سالهای ۱۳۲٤-۱۳۲۵ ، در فاجعه ۲۳ تیر ۱۳۳۰ ، در جریان کشتار هشتم فروردین ۱۳۳۱ در قیام سی‌ام تیر۱۳۳۱ یا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ؟

رژیم شاه هر بار که نهضت مردم ایران اوج گرفته آنرا وحشیانه سرکوب کرده است. او هرگاه مقاومت در مقابل خود احساس نموده خون بهترین جوانان ما را جاری ساخته است . ولی این خون ریزیها هیچگاه برژیم کمك نکرده است . این مبارزه هرگز متوقف نگردیده است . هم اکنون در داخل و خارج از ایران مبارزه جوانان با پیگیری قابل تحسینی ادامه دارد . بخصوص در سالهای اخیر جوانان خارج ازایران با برخورداری از امکانات وسیعی که در اختیار دارند آتش این مبارزه را شدیدتر نموده‌اند .

این آتش خاموش نشده است و نباید خاموش شود زیرا آرمانهای درخشان‌جوانان انقلابی‌ایران‌را نباید با اقدامات تنگ دامنه دولت قیاس کرد ، شعله های سرکش این آتش است که ما را گرم میکند . شعله های فروزان این آتش است که دشمنان ایران را متوحش میسازد .

حزب ما و جوانان

فعالیت حزب ما برای بیداری جوانان ، کمك بآنها ، تجهیز و بسیج این نیروی عظیم در راه آزادی و استقلال ایران از فصول درخشان فعالیت اوست . حزب ما در دامن خود جوانان پر شوری پرورانده که با فداکاری ، پایداری و پیگیری خویش چراغ نهضت و مبارزه را فروزان نگـاهداشته اند . حزب ما که در دورانهای دشوار مبارزه ، میهن پرستی عمیق خود را در عرصه کردار بثبوت رسانده ، ایمان بیکران خود را به مصالح حیاتی مردم ایران ، استقلال ، آزادی وترقی کشور نشان داده همیشه حزب محبوب جوانان و مرکز تجمع بهترین و پیشرو ترین آنها بوده است .

حزب ما از آغاز تأسیس خود با تشکیل سازمان جوانان حزب توده ایران بیك دانشگاه بزرگ جوانان تبدیل شد . بعدها با بوجود آمدن کانون جوانان دموکرات زیررهبری حزب توده ایران ، حزب ما توانست اندیشه های استقلال طلبانه و بشر دوستانه خود را بین قشر های مختلف جوانان در شهر و ده رسوخ دهد . حزب ما ایران و قدرتهای حاکم در آنرا بجوانان شناساند . عشق بمردم و میهن را در آنها تقویت کرد . روح سلحشوری ، مقاومت و پایداری در آنها دمید و عامل ایجاد یك رستاخیز عظیم روحی و معنوی در ایران شد . حزب ما با ترویج جهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی و مشی حزب به بسیج فکری جوانان پرداخت . بآنها آموخت که جز با مبارزه به هیچ چیز نمیتوان رسید . بدون کوشش و فداکاری سیمای جامعه را نمیتوان تغییر داد . بدون مبارزه به ناهنجاریها و نابسامانیهای نسل جوان نمیتوان پایان داد . حزب ما با روحیه های درویشانه ، تسلیم ، جدائی از مردم و تکروی در جوانان مبارزه نمود وآنها را بمیدان نبرد شدید طبقاتی با دشمنان مردم ایران کشاند .

درطول ۲۵ سال مبارزه حزب ما بهترین‌فرزندان خود را در راه آزادی و استقلال ایران از دست داد . در این مدت بسیاری از جوانان توده‌ای بزندان افتادند . بسیاری از آنها در جریان مبارزه شهید شدند و گروهی از آنان قهرمانانه بپای چوبه های اعدام رفتند .

هم اکنون بسیاری از جوانان عضو حزب توده ایران در زندانها اسیرند آنها مصائب زندان‌را با سربلندی وروح مقاومت ، قهرمانانه تحمل میکنند .

حزب ما به جوانان و مبارزه پرشور آنها بادیده تحسین مینگرد . ما با این عقیده موافق نیستیم که جوانان ما از نبرد خسته شده اند ، راه دشوار مبارزه آنها را ترسانده و به بیراهه کشانده است . نادرست است که گفته میشود جوانان ما جملگی سرگردان و بی هدفند . به لذتهای جسمی و روحی بیشتر توجه دارند . آنها که جوانان ما را متهم میکنند صدای پرشکوه نبرد آنها را نمیشنوند ، صلابت آنرا نمی‌بینند. حزب ما ایمان راسخ دارد که نسل جوان ایران پرچم خونین مبارزه را که بدستهای توانای او سپرده شده هرگز بزمین نخواهد گذاشت ، در مقابل زور و نیرنگ تسلیم نخواهد شد ، به آرمانهای خلقهای ایران وفادار خواهد ماند و این نبرد را تا پیروزی نهائی ادامه خواهد داد . نسل نوخاسته ایران باید آینده ایران را بسازد . این نسل باید نیاز های ملتش را پاسخگو باشد ، برای یك زندگی پرشکوه بر سرزمین ایران عزیز ، سرشار از غرور ، فداکاری ، راحتی و خوشبختی کوشش نماید .

راه مبارزه راهی خاراگین و دشوار است . در این راه سختی هست . ولی این سختیها نباید ما را بهراساند . این مهم نیست که در فراز و نشیب این راه چه پیش خواهد آمد . مهم این نیست که آرزو ها و هستی بسیاری از ما در این راه فدا خواهد شد ، مهم اینست که مردم ما بتوانند روی سر زمین مادری خویش آزاد ، نیکبخت و نیرومند زندگی کنند .

برای پایان دادن به مصائب و نابسامانیهای نسل جوان ، برای رهائی ایران و مردم درد کشیده آن باید رنج این راه را تحمل کرد .

نسل جوان ایران باید خود را شایسته آن‌وظیفه تاریخی نشان دهد کـه در قبال نهضت رهائی بخش مردم ایران بر عهده گرفته است .

ا . فروزان

بقیه از صفحه ۷

در بـاره انتخابات و مبارزه انتخـاباتی

وظائف نیروهای ملی و دموکراتیك در قبال انتخابات آینده

اکنون مردم ایران ، احزاب و جمعیت های ملی و شخصیت های مترقی در مقابل این واقعیت قرار دارند که حکومت ایران میخواهد برای چهار سال دیگر مجلس دستوری با صحنه سازی یك انتخابات « آزاد » بدانها تحمیل کند و مشغول تهیه مقدمات آن است . بدون تردید برای هر جمعیت و فردی که علاقه ای بآزادی و استقلال ایران دارد این سئوال مطرح میشودکه چه باید کرد؟ بعقیده ما وظیفه تمام آنها در درجه اول این است که زیر پرچم مبارزه برای آزادی انتخابات و افشاء فساد و دروغ مانور های انتخاباتی شاهانه گرد آیند و با تمام وسائل ممکن مردم را بمبارزه بکشانند . بخصوص این مبارزه در خارج از کشور میتواند بعلت‌امکانات بیشتری که وجود دارد ، ثمربخش‌تر باشد. باید بمردم جهان دروغ بودن ادعا های پوچ شاه را که مدعی است در ایران حکومت دموکراسی و انتخابات آزاد وجود دارد ، ثابت نمود . در چنین مبارزه ای هیچگونه اختلاف بین احزاب وجمعیتهای ملی وجود ندارد ، همه آنها میتوانند برای منظور فوق متحداً اقدام کنند ، مبارزات خود را هماهنگ نمایند و با اخذ تماس و اجتناب از بحث در مسائل دیگری که باین مبارزه خلل وارد میآورد راه مبارزه و نوع اقداماتی را که میتوان بعمل آورد تعیین نمایند . اتحاد و مبارزه برای آزادی انتخابات و بمنظور افشاگری وظیفه‌ایست که در حال حاضر بعهده داریم . در انجام این وظیفه ما آمادگی خود را برای همکاری و هر گونه فعالیت مشترك باسایر نیرو های ملی اعلام میداریم . بعقیده ما مبارزه مشترك همه نیروها اگر چه در شرایط سختی انجام میگیرد مع‌الوصف میتواند نقاب دموکراسی را از چهرهٔ شاه بسر گیرد و قیافه واقعی او و حکومتش را بنمایاند .

ا . گویا

فدراسیون سندیکائی ویت نام پرده از تبه کاریهای مخوف امپریالیستهای امریکا و مزدورانش در ویتنام برمیدارد

امپریالیستهای امریکا و چاکران و مزدوران آنها نه فقط با سرکوب جنبش رهائی بخش مردم ویتنام مرتکب فجیع ترین جنایت نسبت بحقوق انسانی و ملی میشوند بلکه برای پیش بردن مقاصد شوم خود دست بعملیات قساوتکارانه ای میزنند که در تاریخ معاصر نظایر کمی داشته است. امپریالیستهای امریکا برای مستور ساختن این تبه کاریها و متهم کردن ارتش رهائی بخش تبلیغات اندکی براه نیانداخته اند. بیانیه زیرین فدراسیون سندیکائی ویتنام در باره جنایات وحشیانه ای که امپریالیستهای امریکا و مزدوران «پاك یونگ هی» (کره جنوبی) علیه ویتنامیهای در دو بخش «سون تین» و «بین سون» واقع در ایالت «کوانك تاگائی» در ویتنام جنوبی مرتکب شده اند چهره ددمنش امپریالیسم را افشاء میکند. ما متن این بیانیه را برای آگاهی خوانندگان خود چاپ میکنیم و بنوبه خود بانگ خشمناك پرخاش و اعتراض را برضد این ددمنشی برمیداریم و از مردم ایران میخواهیم که در این اعتراض با ما هماوائی کنند.

«مردم»

امپریالیستهای امریکائی و دار و دسته «پاك یونگ هی» بمنظور سرپوش شکستهای سنگینی که در راه اجرای نقشه «تحمیل مذاکره» و «سرکوب جنبش» متحمل شده اند اینك متجاوز از یکماه است نیروهای خویش را برای پاك کردن بخشهای «سون تین» و «بین سون» واقع در استان «کوانك تاگائی» (ویتنام جنوبی) وارد یك سلسله عملیات قساوتکارانه نموده اند و در این جریان دست بقتل عام مردم، نهب و انهدام روستا های بیشمار زده اند.

در جریان این عملیات باصطلاح «پاك کردن» نیرو های امریکائی و دار و دسته «پاك یونگ هی» (کره جنوبی) بشیوه‌های جنگی و اشکال قتل عامی که بویژه بسیار ددمنشانه است متوسل شده اند. آنها اهالی را در منازل خویش زندانی کرده بضرب گلوله یا نارنجك بقتل رسانده اند و آنگاه برای از بین بردن اجساد و تبدیل آن به خاکستر خانه ها را طعمه آتش ساخته اند. آنها بروی دهقانانی که در مزارع بکار مشغول بودند و یا در جاده‌ها حرکت میکردند و همچنین بکودکانی که سرگرم تفریح و یا در کلاس مشغول تحصیل بوده‌اند تیراندازی کردند. غالب قربانیان تیره روز، زنان، کودکان و دهقانان هستند. تعداد بیشماری از خانواده‌ها تماما کشتار شده‌اند. عمل وحشیانه‌تر آنکه زنان، پیران، کودکان را در پناهگاهها زندانی ساختند و بروی آنها نارنجکهای گاز سمی پرتاب کردند که موجب استفراغهای خونی، بیرون آمدن چشم از حدقه و مرگ فوری شده است. آنها بزنان و دختران نو سال چندان تجاوز میکنند تا بمرگ آنها منجر شود. گاه پس از تجاوز بزنان آبستن با لگد بشکم آنها میزنند تا سقط جنین کنند. شکم زن آبستنی را که ابتدا مورد تجاوز قرار داده بودند دریدند، جنین را بیرون آورده و بسه قطعه کردند و سپس پستان و دست و پای قربانی را قطعه قطعه نموده دور ریختند. در مواردی باشکال فجیع و ناگفتنی دیگر زنان و دختران را بقتل میرسانند. آنها شکم زنان و کودکان متعددی را دریده جگر آنها را بیرون کشیده خورده اند و در همان حال از شادی نعره های غول آسائی میکشیده اند و نیز گروهی کودکان را در آغوش مادرهایشان بقتل رسانده سپس سر بریده و سرها را در جعبه های پلاستیکی نهاده و گفتند که این بسته ها را به منازل خود خواهند فرستاد. صرفنظر از قتل عامهای تازه ای که توسط گروههای امریکائی و مزدوران «پاك یونگ هی» در دو بخش «سون تین» و «بین سون» (ویتنام جنوبی) انجام گرفته آنها قریب به هزار نفر را بقتل رسانده، تعداد زیادی از روستا ها را با خاك یکسان کرده منازل مردم را به خاکستر تبدیل نموده اند.

بیرحمی ها و وحشیگریهائی که دراین جنایات تازه انجام گرفته تا کنون بی نظیر بوده‌است. چهرهٔ کریه امپریالیستهای امریکائی و مزدوران «پاك یونگ هی» بمثابه نابکار ترین جانیان، بربر منشانه ترین جلادان قرن ما کاملا افشاء گردیده است. جنایاتی که آنها در «سون تین» و «بین سون» و نقاط دیگر ویتنام جنوبی مرتکب شده اند دلایل مبرهنی است بر این روش سیاسی آنها که از لحاظ قساوت بی نظیر است: «همه را بکشید! همه چیز را بسوزانید! همه جا را ویران کنید!» اینست آن سیاستی که علیه هموطنان ما در ویتنام جنوبی اجرا میکنند. این واقعیت نقاب از چهره زشت و ناهنجار امپریالیسم امریکا برمیگیرد و ماهیت تجاوز کارانه اش را بیش از پیش برملا میکند و دغلبازی باصطلاح «گرایش بصلح» و یا «دست زدن بمذاکرات صلح» را که از طرف امریکا بامید پوشاندن مقاصد تهاجمی در ویتنام جنوبی عنوان میگردد، فاش میسازد. این جنایات وحشیانه تشنجات محتضرانه ایست که امپریالیستهای امریکائی و دار و دسته «پاك یونگ هی» و سایر کسانی را که برای امریکائی ها کار میکنند در نتیجه یأس از تهاجم فرا گرفته است. جنایاتی که علیه هموطنان ما در «سون تین» و «بین سون» اعمال میشود آتش کینه را در طبقه کارگر و ملت ویتنام زنده نگهمیدارد و واحد های نجاتبخش و اهالی «سون تین» و «بین‌سون» و همه مردم سرزمین ویتنام جنوبی در همین آتش دشمن را سوزانده اند و اکنون نیز میسوزانند و هزاران تن از آنان دین خود را با ایثار خون در جریان پیکار های اخیر ادا کرده اند.

فدراسیون سندیکائی ویتنام خشم شدید خود را از جنایات وحشیانه ای که توسط راهزنهای امریکائی و مزدوران «پاك یونگ هی» علیه مردم «سون‌تین» و «بین سون» و سرزمینهای دیگر ویتنام جنوبی اعمال میشود در آستان افکار عمومی جهانیان ابراز میدارد.

فدراسیون سندیکائی ویتنام بنام طبقه کارگر و سازمان سندیکائی ویت نام اعلامیه فوری منتشره از طرف کمیته جبهه ملی آزادیبخش مرکز «ترونگ بو» و بیانیه مورخ ٤ ـ ١ ـ ٦٧ وزارت امور خارجه جمهوری دموکراتیك ویت نام در باره قتل‌عام اهالی «سون تین» و «بین سون» توسط راهزنهای امریکائی و دار و دسته «پاك یونگ هی» را کاملا تأیید مینماید.

فدراسیون سندیکائی ویت نام از طبقه کارگر، سازمانهای سندیکائی و از تمام ملتهای شیفته آزادی و عدالت معجلا خواستار است تدابیر باز هم جدی تری برای متوقف کردن جنگ جنایتکارانه امپریالیسم متجاوز امریکا و جلوگیری از عملیات آدمکشی های ددمنشانه راهزنان امریکائی و دست‌نشاندگان آنها در ویت نام جنوبی اتخاذ نمایند. طبقه کارگر وسازمان سندیکائی ویتنام بطورجدی اعلام میدارد امپریالیست های امریکائی و چاکرانشان باید مسئولیت کامل جنایات و غرامات ناشیه از خساراتی را که بزندگی و اموال مردم وارد ساخته اند بر عهده گیرند، قتل عام اهالی باید بفوریت قطع گردد، جنگ تجاوزکارانه در ویتنام جنوبی فوراً خاتمه یابد، تمام نیرو های امریکائی و دست نشاندگان از ویت نام جنوبی خارج شوند، حملات هوائی علیه جمهوری دموکراتیك ویتنام بدون هیچگونه قید و شرطی کاملاقطع گردد. و امر حل و فصل امور داخلی ویتنام جنوبی را باهالی خود این ناحیه واگذارند.

فدراسیون سندیکائی ویت نام از تمام کادر ها، کارگران و کارمندان خواستار است ستم و اهانتی را که بملت ویت نام روا میشود از یاد نبرند بکوشش خود در کار بیافزایند و امر حمایت از تولید را کامیابانه تأمین کنند، مبارزه را تا پیروزی ادامه دهند و اتحاد خود را با اهالی «سون تین» و «بین سون» و سراسر کشور تأمین نمایند. برای بازداشتن دستان خونین راهزنان متجاوز امریکائی و مزدوران «پاك یونگ هی» و دیگر چاکران ایالات متحده امریکا عزم خود را جزم کنیم! برای شکست امپریالیستهای متجاوز امریکائی و بمنظور رهائی جنوب و دفاع از شمال و اتحاد سراسر کشور مصممانه عمل نمائیم!

امپریالیستهای امریکائی بدون تردید شکست خواهند خورد.

پیروزی از آن مردم ویت نام است.

هانوی ٥ ژانویه ١٩٦٧

گوانتانامه را

قطعه معروف گوانتانامه را ساخته شاعر، متفکر و نویسنده انقلابی وقهرمان معروف کوبائی خوزه مارتی است که در سال ۱۸۹۵ سرود شده است.

خوزه مارتی از هفده سالگی وارد جنبش انقلابی شد و در اثر این فعالیت از کوبا تبعید گردید. سالیان دراز در مهاجرت و از آنجمله دوازده سال در شهر نیویورك بسر برد. در ٤٢ سالگی به کوبا بازگشت و در نبرد بر ضد امپریالیسم شرکت جست و هم در این نبرد کشته شد. خوزه مارتی قطعه گوانتانامه را را که معروفیت جهانی دارد در آستان مرگ سروده است:

آزاده ای هستم از دیار نخلها
پیش‌از مرگ خواستم تا منظومهٔ روان خود را
با همه کس تقسیم کنم.
شعرم گاه سبز ملایم است
و گاه ارغوانی شعله ور،
مانند آهوی زخمداری است
که به بیشهٔ انبوه پناه میبرد.
می خواهم سرنوشت خویش را
با همهٔ بینوایان جهان تقسیم کنم.
من جویبارهای کوهستانی را بیشتر دوست دارم
تا دریای غران پهناور را.

نامه کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان

بمناسبت تشکیل نهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام تهنیتی برای آن کنگره فرستاده بود و در آن ضمن ابراز همبستگی انترناسیونالیستی و تصریح وجود پیوندهای برادرانه میان دو حزب موفقیت کامل کار کنگره حزب سوسیالیست کارگری‌مجارستان برادر را خواستار شده بود. کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در پاسخ پیام ما نامه زیر را ارسال‌داشته است.

بکمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز! اجازه بدهید تشکرات گرم و برادرانه خود را بمناسبت پیامی که به نهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ارسال داشته اید ابراز داریم. همبستگی برادرانه ایکه پیام شما از آن‌اشباع است پیوند های میان دو حزب ما را بیش از پیش تحکیم میکند و درمبارزه برای ساختمان کامل سوسیالیسم و تقویت جنبش جهانی کمونیستی بما نیرو می‌بخشد.

رفقای عزیز! خواهشمندیم درودهای برادرانه ما را بپذیرید.

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست
کارگری مجارستان

بقیه از صفحه ۱

درباره انتخابات و مبارزه انتخاباتی

شورای ملی است چیده میشود و بار دیگر اصل دوم قانون اساسی که در آن مجلس شورایملی بعنوان نماینده قاطبه اهالی و مظهر مشارکت آنها در امور معاشی و سیاسی وطن خود تصریح گردیده ، پایمال میگردد . استانداران فرمانداران و بخشداران و مأمورین ثبت اسناد و احوال یعنی کارمندان محکوم بحکم دولت مشغول ساختن انجمن های دلخواه انتخاباتی و صدور « کارت الکترال » و فراهم آوردن مقدمات مطمئن برای تأمین انتخاب نامزد های شاه فرموده میگردند و کارگردانان « احزاب » دستوری مردم و ایران نوین و شاید هم حزب سومی که نشانهٔ « آزادی احزاب » باشد ، در اجرای منویات « دموکراتیك » شاه به « مبارزه انتخاباتی » میپردازند . هدف آنها از یکطرف پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق مردم و از طرف دیگر رنگ‌وآب دموکراسی دادن بسیاه کاری شاه وحکومت او و گمراه کردن افکار عمومی جهان است ، طبق سرشماری تازه جمعیت ایران را بیش از ۲۵ میلیون نفر اعلام کرده‌اند و این بار بر اساس هر صد هزار نفر [نما]ینده ، ۲۶۰ نفر را بمجلس خواهند فرستاد . جالب توجه است که سربازان و ژاندارمها و پاسبانها را که در سرشماری بحساب آمده‌اند برای تعیین تعداد وکلا هم بحساب می آورند ولی هنگام رأی دادن دستوری آنها را از دادن رأی محروم میکنند . قبل‌از انتخابات دوره‌بیست‌و یکم مدتها بعذر اینکه‌میخواهند قانون انتخابات راتغییر دهند و قانون نو و دموکراتیکی بیاورند ، دوره فترت را بر خلاف نص صریح قانون اساسی که میگوید « مشروطیت جزء وکلا تعطیل بردار نیست » بدرازا کشاندند و پس از چندی گفتند که‌در غیاب‌مجلس‌نمیتوان قانون را تغییر داد . سپس گفتگوی تنظیم آئین نامه جدید بمیان آمد .

آئین نامه جدید انتخابات

ماهها گذشت تا آئین نامه نوشته شد وتهیه مقدمات اجرای آنهم باز مدتی دراز طول کشید .

این آئین نامه نو که شامل ۳۲ ماده است منحصراً مربوط‌به‌تهیه‌دفاتر وپخش کارتهای انتخاباتی(الکترال) و برگهای مخصوص نوشتن رأی است . بجای تعرفه انتخاباتی که سابقاً هنگام دادن رأی بر اساس شنا[سنامه] صادر میشد کارت انتخاباتی و ورقهٔ مخصوص رأی را قبل از انتخابات صادر و پخش میکنند . و دستگاهی که این کار را اداره میکند عبارت از کمیسیونهائی است مرکب از نماینده ثبت احوال و دو نفر معتمد با سواد بانتخاب فرماندار و بخشدار که نام واجدین شرایط را در دفاتر ثبت میکنند و بآنها کارت انتخاباتی و ورقه مخصوص رأی میدهند . تمام اسناد و اوراق مربوطه دراختیار اداره ثبت احوال هر محل است یعنی در اختیار اداره ای است که عندالزوم شناسنامه هـای تقلبی را در اختیار وکلای بی موکل برای سوء استفاده در انتخابات میگذاشت . میتوان گفت که در یك سیستم انتخاباتی دمرکراتیك استفاده از کارت انتخاباتی بتسریع و نظم کار کمك میکند ولی درکشور ما که کار از پایه و بنیان برتقلب‌است چه مانعی دارد که بجای صدور هزاران شناسنامه تقلبی کارت انتخابـاتی تقـلبی صادر و از آنهـا سوء استفاده کنند . در اطراف این آئین نامه آنقدر هیاهو وجنجال کردند که گوئی دیگر مشکل انتخابات حل شده و با این کارت معجزه آسا جلو هرگونه تقلبی چه تقلب شاه در تعیین نمایندگان و چه تعویض صندوقها و دخالت مأموران سازمان امنیت گرفته خواهد شد و نمایندگان‌واقعی مردم خود بخود بمجلس خواهند رفت ، در اینکه قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۲۹ قمری ناقص است تردیدی نیست و باید آنرا اصلاح کرد . اما این اصلاحات که باید در جهت تأمین کامل آزادی انتخابات ، تضمین صحت جریان انتخابات و جلوگیری از نفوذ قوه مجریه و انواع تقلبات بعمل آید ، هیچگاه مورد توجه شاه و حکومتهای مخلوق او نبوده است . آنها همیشه بیك نکته توجه داشته‌اند و آن اینستکه با تمام قوا از ورود نمایندگان واقعی مردم ولو بتعداد کم به مجلس جلوگیری کنند . رضا شاه با تصویب اسامی نمایندگان آینده هر مجلس بشهربانی دستور اجرای بی سر و صدای انتخابات را میداد و ادعائی هم مبنی بر آزادی انتخابات نمیکرد شهربانی هم کاررا بی‌سروصدا بانجام میرساند و مردم هم اصلا نمیدانستند که انتخابات کی آمد و کی رفت ! اما فرزند او که شاهی « دموکرات » و « انقلابی » است با در نظر گرفتن شرایط داخلی و خارجی امروز ، میخواهد در همانحال که نمایندگان را مانند پدرش خود تعیین میکند بانتخابات صورتی دموکراتیك و قانونی و مترقیانه بدهد !

اعترافات شاه در مورد سیستم پارلمانی ایران

شاه در کتاب خود بنام « انقلاب سفید » که در این روزها منتشر کرده ریاکارانه مجالس گذشته یعنی مجالسی را که اکثراً بدست خود بوجود آورده بباد انتقاد میگیرد و میگوید : « . . . درچنین مجلسی هیچوقت قوانینی که بنفع اکثریت ولی بزیان منافع اقلیت متنفذ کشور بود بتصویب نمیرسید و غالباً حتی امکان مطرح شدن نیز بدانها داده نمیشد . این اقلیت کوچك و غالباً فاسد تقریباً همیشه در خدمت منافع خارجی بود » . سپس شاه میافزاید که: « متأسفانه من بیست سال تمام در دوران سلطنت خودم با چنین مجلس هائی سروکار داشتم » . شاه میگوید « اگر واقعاً میبایست انقلاب ایران بمفهوم "واقعی خود تحقق یابد ، . . . در آنصورت لازم بود مجلسی بوجود آید که نماینده عموم ملت ایران باشد" وبرای چنین مجلسی لازم بود اولا قانون انتخابات اصلاح گردد . . . » . پس از ذکر این مقدمات ادعا میکند که در نوزدهم بهمن ماه ۱۳٤۱ قانون انتخابات اصلاح شده و « قیافه پارلمان ایران بکلی تغییر » کرده است و این اصلاحات را بدین نحو خلاصه میکند : « بموجب لایحه اصلاحی قانون انتخابات . . . مقرر شد اولا هر کسی رأی میدهد ـ کارت انتخاباتی دریافت داشته باشد ، ثانیاً برای احتراز از تقلبات انتخاباتی ، انتخابات در سراسر کشور در یك روز انجام گیرد ، ثالثاً اعضای انجمنهای اصلی و علی‌البدل انتخابات مرکب از علما و تجار و اصناف و زارعین و کارگران و دهقانان باشند (مراد از دهقان کشاورزی است کـه مالك زمین زراعتی خویش باشد . . . » . شاه معتقد است که مجلس دوره بیست‌ویکم براساس این اصلاحات مجلسی ملی و نمـاینده واقعی اکثریت مردم یعنی کارگران و کشاورزان بوده است !) . از این نوشته‌ها چنین برمیآید که اولا با قرار شاه مجالس گذشته تا مجلس ۲۱ نماینده مـردم نبوده و « همیشه در خـدمت منافع خارجی» بودند. ثانیاً بااصلاح قانون انتخابات مشروطیت ومجلس واقعی بوجودآمده ونمایندگان مجلس‌نمایندگان اکثریت مردم یعنی کارگران و دهقانان هستند .

اقرار شاه بفساد و غیر قانونی بودن مجالس گذشته کـه خود آفریننده بیشتر آنها بـوده و بدست آنها منابع مالی و منافع سیاسی کشور را فدای تمایلات سود جویانه خارجیان کرده ، سند معتبری علیه او است . همین مجالس‌اند که شاه بدست آنها بقانون اساسی دستبرد زده و حقوق خود را تاحد یك دیکتاتور مطلق العنان بالا برده است . اگر شاه واقعاً راست میگوید پس باید قبول کند که کلیه قوانین مربوط باختیارات او و تعهدات و قرارداد های مالی و نظامی و سیاسی تصویب شده ازطرف این مجالس کان‌لم‌یکن میباشد . اما چه کسی در ایران نمیداند که این خود شاه است که در پس پرده مجلس ، حقوق سیاسی و منافع ملی را بصورت « قوانین مصوبه » با امضای خود پایمال کرده است ؟

درمورد قانون انتخابات شاه مسائل فرعی‌را مانند یك مبلغ ما هر چنان با آب و تاب بیان میکند کـه خواننده یا شنونده از اصل مطلب دور شود و در دام الفاظ و عبارات فریبنده او گرفتار آید . اصلاح قانون انتخابات بنظر مـا هم امـری ضروری است حتی چند نکته فرعی که شاه با آنها مانور میدهد نیز کم وبیش درست بنظر میآید ولی شاه از طرح اساس مطلب که بنیان دموکراسی است پرهیز دارد . در فـرهنگ شاه آزادی انتخابـات کـه مستلزم آزادی احـزاب ، آزادی اجتماعات ، آزادی تبلیغات و آزادی جرائد است وجود ندارد . شاه بخوبی میداند که محور اصلی دموکراسی کجاست و چون اصلا به آزادی معتقد نیست و از آن بیم دارد فقط وفقط برای گول زدن مردم ایران وجهان بعنوان ضرورت زمان ، پرچم اصلاحاتی را که تنها صوری هستند و لطمه‌ای بقدرت مطلقه او نمیزنند مانند علم یزید بدست میگیرد و درکتاب خود سخن سرائی میـکند . شاه براساس این اصلاحات مجلس گذشته را نماینده کارگر و کشاورز میداند در حالیکه اکثر آنها یا از مأمورین سازمان امنیت و نوکران شخصی او هستند ویا ازهمان مالکان ووابستگان بمنافع خارجی، واقعا باید گفت استعداد شاه در بیان دروغ و ریاکاری و عوامفریبی بحد نبوغ رسیده است .

اصلاح در قانون انتخابات ضرور است

مـا معتقدیـم کـه اصلاحات‌درسیستم انتخاباتی ایران باید بر اساس نکات ذیل انجام گیرد :

۱ — تـأمین آزادی احزاب ، اجتماعات ، مطبوعات وآزادی استفاده‌دمکراتیك از تمام وسائل تبلیغاتی از قبیل رادیو وتلویزیون وغیره.

۲ — آزادی سندیکائی و صنفی و سازمـانهای توده ای در شهرها و دهات و کارخانه‌ها و دانشگاهها.

۳ — تأمین نظارت گروههای انتخاباتی و کنترل مردم بر جریان انتخابات .

٤ — دادن حق شرکت در رأی بکلیه افراد کشور از کشوری و لشکری چـه در داخل و چه در خارج کشور .

۵ — تقسیم کرسیهای نمایندگی بنسبت آراء احزاب و جمعیت‌هائی که درانتخابات شرکت میکنند.

بدیهی است که دادن کارت انتخاباتی و انجام سریع انتخابات در شرایطی که بجای دخالت دولت و قوه مجریه مردم خود دخالت داشته باشند بشرطی که اصول پنجگانه فوق مراعات شود در حسن جریان کار تأثیر مثبت دارد .

اما در کشوری که قدرت واقعی در دست شاه ارتش و پلیس و سازمان امنیت است جای بحث در چگونگی یك سیستم انتخاباتی دموکراتیك نیست .

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۸

فتنه انگیزی بنام «انقلاب فرهنگی»

در اینهنگام اتوبوسهای حامل زنان و کودکان به فرودگاه رسیدند ، « فرهنگیان » نخست بدنه اتوبوسها را با شعار های ضد شوروی رنگ کردند و سپس بیکی از اتوبوسها ریختند و تهدید کنان به تفتیش زنان و کودکان پرداختند .

دیپلماتهای کشور های سوسیالیستی برای دفاع از زنان وکودکان دستها را بهم حلقه کردند وکریدور دفاعی تشکیل دادند تا آنها از آن بگذرند. ولی کارکنان فرودگاه عمداً تشریفات را طولانی میکردند و زنان و کودکان را مجبور میساختند در میان جمعیت عنان‌گسیخته از یك طرف فرودگاه بطرف دیگربروند. هنگام عبور آنان افراد « گارد سرخ » مشتهای گره کرده تحویل اطفال‌و زنان میدادند و نعره زنان بصورت آنها تف میانداختند و این وحشیگریها را با ضربات لگد تکمیل میکردند . در این جریان یکی از افراد شوروی سخت مضروب شد .

روز دیگر محرکین « فرهنگی » اعمال خود را از سر گرفتند ، نخست جلوی در ورودی فرودگاه صف کشیدند و وقتی زنان و کودکان از اتوبوسها خارج شدند دسته بزرگی از افراد « گارد سرخ » به دیپلماتهای محافظ زنان و کودکان حمله ور شدند و با حالتی‌جنون آمیز لباس را بر تن افراد پاره میکردند و بآنهالگد میزدند . وقتی زنان و کودکان از پلکان هواپیما بالا میرفتند آنها را هل میدادند و به پائین میانداختند . یکی از دیپلماتهای شوروی را گرفتند و با رفتاری اهانت آمیز او را جلو عکس مائوتسه دون قرار دادند . همین رفتار را هم با یکی از کارکنان سفارت جمهوری دموکراتیك آلمان کردند . مشایعین زنان و کودکان شوروی فقط در ساعت های آخر شب توانستند به سفارت مراجعت کنند . در این ماجری سفیر فرانسه هم بدست مهاجمین نقش زمین شد و کاردار سفارت انگلستان نیز از آسیب آنان مصون نماند .

رفتار « انقلابیون » گارد سرخ با کسانیکه به‌خلق ویتنام کمك میکنند

رفتار عناصر « گارد سرخ » با گروهی از کارشناسان شوروی نیز که از مأموریت به ویتنام باز میگشتنداشمئزاز آور بود هنگامیکه این کارشناسان باتفاق کارکنان سفارت و وابسته نظامی اتحاد شوروی با اتوبوس‌میرفتند « فرهنگیان » باتوبوس آنها حمله‌ور شدند و آنها را تف باران کردند و خمیر چسبناك بصورتشان‌پرتاب نمودند . صدها « عصیانگر » اتوبوس را محاصره کردند ، باد چرخها را خالی کردند .

عملیات « فرهنگی » تف باران و عربده جوئی و پرتاب خمیر چسبناك چند ساعت بطول انجامید . کارشناسان شوروی که « گناهشان » کمك به مبارزه خلق قهرمان ویتنام علیه تجاوز آمریکا بود نه تنها در پکن بلکه هنگام عبور از سراسر خاك چین بهمین طریق مورد « استقبال » « فرهنگیان » « گارد سرخ » قرار گرفتند . دیپلماتهای شوروی در تمام این دوران پر خطر بتصدیق همگان خونسردی و پایداری قابل تحسینی از خود نشان دادند و بدینسان نقشه گروه مائو ـ لین بیائو را که میخواستند دولت شوروی را به قطع روابط سیاسی با چین وادار سازند عقیم گذاشتند .

اینها فقط چند نمونه از فجایع بانیان « انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری » است . نکته جالب توجه اینستکه در جریان این عملیات روزنامه ها و رادیوهای چین تقبیح تجاوز امریکا به ویتنام و پشتیبانی از پیکار خلق قهرمان ویتنام را در مقالات و برنامه های خود کنار گذاشتند و تمام هم خود را به تشدید هیستری ضد شوروی مصروف داشتند .

در پس پرده هیستری ضد شوروی

البته بر کسی پوشیده نیست که در پس پرده این هیستری ضد شوروی مبارزه بر سر قدرت نهفته است . کار این مبارزه تا کنون به بر کناری و حبس و زجر شکنجه و « خودکشی » عده زیادی از رهبران برجسته‌انقلاب چین انجامیده است . علیرغم بیدادگری های واحد های « گارد سرخ » و « عصیانگران » طبقه کارگر و توده های بزرگ مردم چین از مقاومت علیه گروهبندی مائو ـ لین بیائو باز نمیایستند . بدستور مائوتسه دون بسیاری از سازمانهای حزبی منحل شده و با اقدامات جدیدی که انجام میگیرد تمام حزب کمونیست چین را خطر انحلال تهدید میکند . این ریشخند تاریخ است که کسانی که زمانی خود را چنان انقلابیون دو آتشه جلوه‌گر میساختند که حتی با طرح حزب عموم خلق سخت مخالفت میکردند اکنون بکمك عناصرغیر پرولتری و گروههای آشوبگر به انحلال حزب طبقه کارگر چین مبادرت میورزند .

مارکسیست ـ لنینیست های تمام جهان ازجریان اسف انگیزی که در چین میگذرد بشدت نگرانند . اعمال ماجراجویانه گروه مائو ـ لین بیائو علاوه بر آنکه نام نیك خلق کبیر چین را لکه دار میسازد بسود امپریالیسم وارتجاع‌جهانی نیزتمام میشود . مارکسیست ـ لنینیستها به خلق چین و بمبارزات انقلابی پر افتخار آن احترام عمیق میگذارند و از صمیم قلب آرزومندند در مبارزه کنونی سر انجام مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بر روحیات دگماتیك ، ماجراجوئی و بر تمایلات شوینیستی فائق آید .

پ . پیکار

بقیه ازصفحه ۱

فتنه انگیزی بنام «انقلاب فرهنگی»

مرحـلـه دوم

« انقلاب فرهنگی »

گروه مائو - لین‌بیائو که در این مرحله « انقلاب فرهنگی » نتوانستند قدرت مطلقه خود را برقرار سازند در صدد بر آمدند برای این مقصود از تصادمات بین‌المللی مدد بگیرند بدین معنی که ایجاد این تصادمات را وسیله ای برای انصراف توجه توده های مردم از مشکلات داخلی و بهانه ای برای اتخاذ تدابیر « فوق‌العاده » علیه مخالفین خود قرار دهند . آماج عمده این مرحله کشور های سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی انتخاب گردید بـدینسان « انقلاب کبیر فرهنگی » ازعرصه داخلی چین بعرصه مناسبات بین‌المللی کشیده شد . مرحله جدید «انقلاب فرهنگی » را جمعی از دانشجویان چینی که از اروپا بمیهن خود احضار شده بودند هنگام عبور از خاك اتحاد شوروی در میدان سرخ مسکو در کنار آرامگاه لنین آغاز کردند . طبق اطلاع ناظرین و خبرگزاری های جهان دانشجویان چینی بدستور مستقیم مقامات سفارت جمهوری توده‌ای چین در مسکو روز ۲۵ ژانویه سال جاری رهسپار میدان سرخ میشوند ودر آنجا بحالت گروهی به هیاهو میپردازند وبارفتاری که‌هیچگونه الفتی بافرهنگ وآنهم بافرهنگ مارکسیستی - لنینیستی ندارد برای‌جمعیتی که ازنقاط‌مختلف‌بزیارت آرامگاه لنین‌آمده بودند ایجاد مزاحمت میکنند . کار مزاحمت بتدریج به اهانت نسبت بافراد کشیده میشود و حتی ضربت لنه « فرهنگیان انقلابی » « گارد سرخ » مائوتسه‌دون زن پیری‌را بزمین میاندازد . مقامات انتظامی محل برای جلوگیری از این اعمال مجبور بمداخله میشوند . دانشجویان چینی این مداخله را نشانه جدیدی از قیام علیه « اندیشه های مائوتسه‌دون » تلقی میکنند و در بازگشت بسفارت سروصورت خودرا بامقداری ید وباند گریم میکنند و باهمین هیئت آرایش یافته راه پکن را در پیش میگیرند و بعنوان « آسیب دیدگان نبرد با رویزیونیستهای معاصر » وارد پـکن میشوند تا با تحریك احساسات زمینه‌را برای آغازمرحله دوم «انقلاب کبیر فرهنگی » فراهم سازند .

فضائـل و مناقـب

« فرهنگیان انقلابی »

از این پس هیستری ضد شوروی و ضد سایر کشورهای سوسیالیستی که از روز ۲٦ ژانویه بامحاصره سفارت شوروی در پکن و حمله افراد « گارد سرخ » (خون وی بین) و « عصیانگران » (تزائوفان) بکارکنان سفارت آغاز شده بود شدت بیشتری بخود میگیرد . محاصره در حدود ۱۸ روز بطول میانجامد . طی این مدت بلند گوهائی که اطراف بنای سفارت کار گذاشته‌اند شب و روز با تمام قدرت در کار بود و از آنها مدام علیه اتحاد شوروی دشنام های رکیك و کلمات تهدید آمیز پخش میشد . به در و دیوار بنای سفارت همه جا شعار های زننده ضد شوروی چسبانده بودند . گروههای « گارد سرخ » هرجا بکارکنان سفارت برمیخوردند آنهارا احاطه میکردند وضمن‌تهدید آنها آنقدر نعره‌میکشیدند که لب ودهانشان‌ازکف سفید پوشیده میشد. جلوی درسفارت خرمن آتش بپامیکردند و بشیوه کوکلوکس کلان‌ها تصاویری‌را که ازرهبران وافراد شوروی ساخته بودند آتش میزدند . از بلندگوها افراد را بقتل عام افراد شوروی دعوت میکردند . جان کارکنان سفارت درصورت خروج از محل کار درمعرض خطر قرار میگرفت . ارتباط آنان با خارج عملا قطع شده بود . کار رساندن آذوقه به کارکنان سفارت و خانواده های آنان روز بروز دشوارتر میشد . کارکنان سفارتخانه‌های کشورهای سوسیالیستی چند بار توانستند با زحمت ازمیان ازدحام افراد « گارد سرخ » بگذرند و خود را بداخل سفارت شوروی برسانند . این امر موجب خشم مقامات چینی شد و بهمین جهت وزارت امور خارجه چین بجای مراعات ابتدائی ترین موازین مناسبات بین‌المللی اطلاعیه ای برای دیپلماتهای کشور های سوسیالیستی مقیم پکن فرستاد مبنی براینکه در صورت رفت و آمد بسفارت شوروی تضمینی برای حفظ امنیت آنها نخواهد بود .

برای ادامه کار و بخصوص برای زندگی زنان و کودکان کارکنان سفارت شوروی شرایط توانفرسائی ایجاد شده بود . سفارت شوروی تصمیم گرفت زنان و کودکان شوروی‌را باتحاد شوروی بازگرداند . عزیمت این زنان وکودکان بیدفاع شوروی که پدران وهموطنان آنان در ساختمان صدها کارخانه و مؤسسه مدرن بمردم چین کمکهای ارزنده کرده بودند و بخصوص عزیمت گروه دوم آنان با تشریفات فضیحت آوری از طرف « فرهنگیان انقلابی » مائوتسه‌دون همراه بود که نظیر آن در تاریخ مناسبات بین‌المللی دیده نشده و برای همیشه بعنوان مایه ننگ رهبران « انقلاب فرهنگی » چین در تاریخ این مناسبات باقی خواهد ماند .

رفتار « فـرهنگیان انقلابـی »

بـا زنـان و کـودکان بیدفـاع

روز سوم فوریه عده‌ای از کارکنان سفارت برای تهیه بلیت بفرودگاه پکن رفتند . بمحض ورود بفرودگاه کارمندان چینی فرودگاه آنهارا احاطه کردند و به‌اعلام شعارهای ضد شوروی و قرائت قطعات آثار مائوتسه‌دون پرداختند . از پی آنان افراد گارد سرخ دسته دسته بفرودگاه رسیدند و بداخل تالار ریختند . کارکنان شوروی را بطرف دیوار عقب راندند و مجسمه نیم‌تنه مائوتسه دون را جلوی آنها گذاشتند و بانگ و فریاد خود را از سر گرفتند . چند ساعتی بدین نحو گذشت اما سرانجام کارکنان شوروی توانستند خودرا بدر خروج برسانند . جمعیت « عصیانگران » دالان باریکی در راه کارکنان شوروی تشکیل دادند و آنها را هنگام عبور از این دالان بالگد میزدند ؛ بصورتشان تف میانداختند وبارکیك‌ترین کلمات بآنها فحش میدادند . وقتی پس از این فضاحت کارکنان شوروی به اتومبیل خود رسیدند آنرا سراسر ازشعارهای ضدشوروی پوشیده دیدند . بدستگیره‌های اتومبیل رنگ‌چسبناك زده بودند . صندلیها با قشری از چسب پوشیده شده بود .

همینکه اتومبیل خواست راه بیفتد جماعت «فرهنگیان انقلابی» فریاد زنان بآن هجوم بردند و با سنگ و چوب به جان ماشین و شیشه های آن افتادند و سعی کردند آنرا واژگون کنند . در اینهنگام حلقه طنابی بالای سر جمعیت نمودار شد . حلقه طناب را طوری روی ماشین انداختند که از شیشه جلو دیده شود . سپس بلند گوئی را داخل ماشین قرار دادند و پیچ صدای آنرا تا آخر باز کردند . این «تشریفات» از ساعت ۱۱ صبح تا ساعت ۳ پس از نیمه شب یعنی مدت ۱٦ ساعت تمام ادامه یافت . «فرهنگیان انقلابی» فقط پس از آنکه مطمئن شدند که با تحریکات خود نمیتوانند کارکنان شوروی را به واکنشهای نامطلوب وادارند دست از سر آنها برداشتند .

ولی غائله بدینجا خاتمه نیافت . صبح ۵ فوریه وقتی چمدانهای زنان و کودکان شوروی را بفرودگاه آوردند جماعت «گارد سرخی ها» و «عصیانگران» دوباره دست بکار شدند . کارکنان شوروی و نیز کارکنان سفارتخانه های کشور هـای سوسیالیستی و بانوان آنها را محاصره کردند و مدت ۸ ساعت تمام بیخ گوش آنها فریاد میکشیدند ، شعارهای ضدشوروی و فحش هـای زشت میدادند و ضمن آن قطعات آثار مائوتسه تونگ را تلاوت میکردند . کارکنان سفارتخانه‌ها این «فضائل و مناقب» «فرهنگیان انقلابی» مائوتسه دون را با کمال خونسردی و خویشتن داری تلقی میکردند . «عصیانگران» از این رفتار بخشم آمدند و ناگهان به همسر خبرنگار جمهوری‌دموکراتیك آلمان حمله ور شدند و موی سر او را کشیدند . چند تن از حاضران بحمایت از آن بانوی آلمانی برخاستند. «عصیانگران» با مشت و لگد بجان آنها افتادند . این اعمال با اعتراض شدید بسیاری از نمایندگان‌سیاسی کشور های دیگر روبرو شد . سرکرده های دسته‌های «گارد سرخ» برای خاموش ساختن آنها به تهدید پرداختند و وقتی معلوم شد تهدید نتیجه ای ندارد گروه مخصوص از نخبه «عصیانگران» بکمك آنها شتافتند و کف بر لب به تالار ریختند و فرمان دادند که در ظرف ۳ دقیقه همه از جا برخیزند . سپس به نیمکتها حمله بردند و آنها را واژگون کردند وکسانی را که روی آنها نشسته بودند و از جمله دو زن را به زمین پرتاب نمودند .

دراین ماجری بسیاری ازکارکنان سفارت شوروی و نیز سفرای لهستان ، جمهوری دموکراتیك آلمان ، مغولستان ، مجارستان ، بلغارستان و چکوسلواکی بنحو ناهنجار مورد اهانت قرار گرفتند . همسر و دختر ۱۲ ساله معاون نمایندگی بازرگانی بلغارستان در اتومبیل نشسته بودند . افراد «گارد سرخ» سعی کردند اتومبیل را واژگون کنند و سپس نور چراغ دستی را بصورت دختر ۱۲ ساله انداختند و با فریاد های گـوشخراش تهدیدش کردند .

بقیه در صفحه ۷

سخنـان روزبه

حزب توده ایران اصولی‌ترین ومتشکل ترین حزب دوران پنجاه ساله مشروطیت ایران است . بزرگترین صفت ممیزه این حزب جنبه انقلابی آن است . حزبی است که بر حسب ضرورت تاریخی بوجود آمده، بر مبنای اصول علمی تشکیل شده و دارای تئوری وجهان‌بینی علمی است . حزب توده ایران این افتخار را دارد که قائم به نیروی توده های ملت است و بخاطر منافع مردم تلاش میکند .

❀

حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی کشور است . مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشر دوستی و احترام به انسانیت و خدمت بمردم آب میخورد. ما میخواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که مادر همه مفاسد اجتماعی است خاتمه دهیم .

❀

ما هر اقدامی که کرده ایم علیه طبقات حاکمه، علیه حکومت تحت نفوذ طبقات‌حاکمه و بنفع توده هـای خلق ، بنفـع دهقـانان و کارگران و سایر طبقات محروم و تحت فشار بوده است . همه اقدامات ما بر اساس تأسیس حکومت ملی ، حکومت مـردم بر مـردم و استقرار حق حاکمیت ملی و بخاطر اعتلاء و آزادی و سربلندی و افتخار و استقلال میهن عزیزمان بوده است .

به شاعر شهید مرتضی کیوان

ای شاعری که شمع جوانیت شد خموش
در زیر آسمان غمین سپیده دم
بیشك نبود جان تو غافل ز سیر کار
روزی که هشته ای بسبیل طلب قدم .

❀

قلبی که بود منبع الهام و شعر و راز
از جور خصم شد گل پولاد مأمنش ؛
چشمی که بود پر ز نگاهی زمانه سنج
آویخت مرگ پرده تاری ز روزنش .

❀

طوفان وزید و شاخهٔ نوخیز تو شکست
از باغ عمر برگ وجود تو شد جدا ،
رفتی بدان دیار کزان بازگشت نیست
وان خاندان و خانه تهی شد ز کدخدا .

❀

پروانه ای که شیفتهٔ شمع روشن است
پروا ندارد آنکه بسوزد وجود خویش .
شاعر که هست عاشق انوار زندگی
تا کام مرگ سر نکشد از سرود خویش .

❀

آنکس که شور بخت ترا خواند برخطاست ؛
زیرا نبرد در ره سعادت، سعادت است .
زیبائی و جوانی و رزم تو شعر تو است
وان شعر آخرین که سرودی شهادت است .

ا . سپهر

در کنگره کشوری

اتحادیه های چکوسلواکی

کنگره کشوری اتحادیه‌های‌چکوسلواکی از۳۱ ژانویه تا ٦ فوریه ۱۹٦۷ در پراگ با شرکت ۱٦۰۰ تن نمایندگان اتحادیه های چك و اسلواکی و هیئت های نمایندگی چهل و سه کشور منجمله ایران برگزار شد . در این کنگره رفیق جودت به نمایندگی از طرف شورای متحده مرکزی شرکت کرد . رفیق‌جودت ضمن نطق شاد باش بوضع ایران اشاره کرده و ازجمله چنین گفت : «گزارش رفیق پاستیرك نشان میدهد که فعالیت اتحادیه های چکوسلواکی بیش از پیش توسعه مییابد و مهمترین رشته های زندگی اجتماعی واقتصادی کشور را در بر میگیرد . در کشور ما ایران وضع دیگری حکمرواست . نه تنها اتحادیه هـای مترقی بلکه هر اتحادیه ای که مستقلا و بدون نظارت‌مستقیم پلیس و سازمان «امنیت» تشکیل‌یابد غیرقانونی محسوب میشود . در شرایط کنونی مبارزه برای آزادیهـای دموکراتیك ازآنجمله برای حقوق وآزادیهای سندیکائی در مرکز توجه زحمتکشان ایران قرار دارد .

رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك [illegible] که از طرف طبقات مرتجع و امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی بمردم ایران تحمیل شده است برای حفظ قدرت خویش بطور عمده به ترور پلیسی توسل میجوید ولی در عین حال تحت فشار توده های خلق و بمنظور عوامفریبی برفرمهائی دست میزند که عمده ترین آنها رفرم ارضی است .

واضح است که این رفرمهای سطحی نمیتواند مسائل بغرنج رشد کشور ما را حل کند . ایران در کلیه شئون حیات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی نیازمند تحولات عمیقی است که میتواند بدست طبقه کارگر در اتحاد با همه نیرو های دموکراتیك کشور انجام گیرد . معذالك زحمتکشان ایران برای تعمیق رفرمها و اجرای پیگیر قوانین مربوطه از بذل کوشش‌فروگذار نمیکنند . زحمتکشان ایران مبارزه میکنند تا همه سازمانهای دموکراتیك بتوانند آزادانه فعالیت کنند ، همه زندانیان سیاسی آزاد شوند ، همه مهاجرین سیاسی بمیهن بازگردند و بساط محاکم نظامی که علیه میهن پرستان ایران عمل میکنند برچیده شود . زحمتکشان ایران بیش از پیش برابطه موجود بین افزایش دائمی هزینه زندگی و مخارج روزافزون نظامی ناشی ازشرکت در سنتو پی میبرند و مبارزه میکنند تا ایران در راه بیطرفی مثبت گام بردارد و از جنبشهای رهائی‌بخش ملی و مترقی خلقهای عرب که با مردم ایران علائق برادرانه دارند پشتیبانی کند . خلق ایران علیه انحصار های غارتگر نفتی امپریالیستی پیکار میکند و در عین حال بسط و توسعه روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی با کشور هـای سوسیالیستی را ضامن مطمئن استقلال ملی خویش میداند وبرای بسط این روابط مبارزه میکند. مردم ضد امپریالیست ایران از خلق ویتنام که قهرمانانه علیه تجاوزکاران امریکائی در نبرد است پشتیبانی میکنند و مطمئن است که بزودی پرچم آزادی در سراسر میهن برادران ویتنامی ما باهتزاز در خواهد آمد ».

کنگره در باره وظیفه عمده ای که در برابر خویش نهاده بود ، یعنی تطبیق فعالیت اتحادیه های چکوسلواکی با رفرمهای اقتصادی اخیر تصمیمات‌لازم را اتخاذ کرد . از طرف فدراسیون سندیکائی جهانی رفیق ژانسوس دبیر کل جانشین فدراسیون سخنرانی نمود .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نوروز باستانی فرخنده باد!

بهاران سال ۱۳۴۶ در رسید!

مردم ایران برابری‌بهاری‌شب‌وروز را از دیرباز جشن‌میگیرند وباین سنت کهن ملی خود دلبستگی فراوانی دارند. برای اکثریت مطلق مردم کشور ما که از اولیه ترین وسائل یك زندگی بسیار عادی- مسکن، پوشاك و خوراك کافی محرومند نوروز نمیتواند حامل نشاط واقعی باشد. جا دارد که رستاخیز شور انگیز طبیعت، گرمای امید و شعله نبرد را در راه یك آیندهٔ بهتر، در کانون دلهای هموطنان ما بر افروزد.

نویسندگان ماهنامه «مردم» از صمیم قلب نوروز باستانی را بهمه مردان و زنان کشور، بهمهٔ یاران آزادی و ترقی، بهمه رفقای ارجمند حزبی شادباش میگویند و کامیابی در کار و پیکار را بر ایشان آرزومندند.

«مردم»

اعلامیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

در باره وقایع اخیر چین

در ماههای اخیر گروه مائوتسه‌دون پس از مواجهه باشکست اقدامات انشعابگرانه وحادثه‌جویانه خود در زمینه‌های سیاست داخلی وخارجی، تحت عنوان «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری» دست به یکسلسله اقداماتی زده است که گروه مذکور را بیش‌ازپیش ازمارکسیسم - لنینیسم وانترناسیونالیسم پرولتری دور ساخته است. هدف این اعمال که از منشاء شوینیسم عظمت طلبانه و ماجراجوئی خرده بورژوائی برمیخیزد، تشدید تفرقه وانشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و در عین حال تخریب و انهدام حزب کمونیست چین بسود تحکیم کیش شخصیت مائوتسه‌دون و تشدید تسلط مطلق او و گروه او، منحرف‌ساختن توجه توده‌های مردم چین ازمعضلات داخلی است.

گروه مائوتسه‌دون در جریان «انقلاب فرهنگی» عملیات تخریبی خود را ازعرصه داخلی به عرصه مناسبات بین‌المللی کشاند، علیه اتحاد شوروی به تحریکات خطرناك پرداختند، در برابر سفارت اتحاد شوروی و سفارتخانه‌های سایرکشور های سوسیالیستی در پکن دست به تظاهرات خشن فتنه انگیزانه زد و کوشید تا بدین ترتیب موجبات

بقیه در صفحه ۹

در باره خرید اسلحه از اتحاد شوروی

روز ۳۰ بهمن ماه جاری انعقاد قرار دادی بین دولتین ایران و اتحاد جماهیر شوروی برای خرید معادل ۱۱۰ میلیون دلار اسلحه و تجهیزات رسماً در جلسه مجلس بوسیله آقای هویدا نخست وزیر اعلام گردید. نخست وزیر ضمن توضیحات خود درباره این قرار داد اظهار نمود که: «این اسلحه و تجهیزات برای‌تقویت نیرو های دفاعی ایران بمصرف میرسد و دولت اتحاد جماهیر شوروی اعتباری بمبلغ ۱۱۰ میلیون دلار در اختیار دولت ایران قرار داده است که ظرف مدت ۸ سال با نرخ بهره دو و نیم در صد پرداخت خواهد شد. استهلاك اعتبار در سالهای اول از طریق صدور کالا های صنعتی و فرآورده های دیگر و در سالهای بعد با صدور گاز بشوروی صورت خواهد گرفت».

اعلام رسمی قرار داد مزبور موجب تفسیرات و و تعبیرات عدیده‌ای درمحافل داخلی و خارجی گردید. در حالیکه اکثر خبر گزاریها و مطبوعات امریکا و کشور های غربی خبر خرید اسلحه از شوروی را با تلخی و نگرانی کم و بیش شدیدی تلقی نمودند، مطبوعات دولتی ایران کوشیدند باتکاء مصاحبه شاه با مخبر روزنامه نیویورك هرالد تریبون اهمیت مسئله را تا حد یك معامله بازرگانی ساده پائین آوردند. از جمله روزنامه اطلاعات در سر مقاله شماره ۶ اسفند ماه خود نوشت: «وقتی دو کشور فروشنده، قیمت ها وشرایطی برای فروش اسلحه پیشنهاد میکنند که با هم تفاوت اساسی دارد، ما بعنوان یك کشور خریدار آن معامله را انتخاب میکنیم که قیمتش‌سبك تر یا شرایطش مساعد تر است. دولت امریکا از ما در قبال فروش اسلحه ارز میخواهد، دولت شوروی کالا، دولت امریکا زمان کمتر و بهره بیشتر پیشنهاد میکند، دولت شوروی‌بهره کمتر و زمان‌بیشتر.» ازسوی‌دیگراعلام خریداسلحه از شوروی به برخی از عناصر چپ رو که گویا به تبعیت از شعارهای «انقلاب فرهنگی» چین بغیر از حمله و هجوم باتحاد شوروی وظیفه «انقلابی» دیگری برای خود نمیشناسند یکبار دیگر مجال داد که درتحریك‌احساسات عده‌ای از جوانان و دانشجویان ایرانی در خارجه علیه اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده ایران بکوشند.

نظر حزب توده ایران

در باره سیاست تسلیحاتی دولت

با اینکه نظر حزب‌ما درباره سیاست تسلیحاتی رژیم کنونی مکرراً دررادیو وارگانهای تبلیغاتی انتشار یافته است و جائی برای القاء شبهه و ایجاد سوء تفاهم باقی نمیگذارد معذلك بیفایده نیست که در مقدمه این بحث یکبار دیگر موضعگیری حزب ما در برابر سیاست نظامی و تسلیحاتی حکومت کنونی ایران بطور صریح بیان گردد. نظر حزب توده ایران دراین باره بشرح زیرین خلاصه میشود:

۱ - حزب توده ایران روشی‌را که رژیم کنونی از بدو پیدایش خود در مورد مسائل نظامی و تسلیحات ارتش ایران اتخاذ کرده است چه از لحاظ سیاسی و چه ازنظر اقتصادی مخالف مصالح ملی و میهنی کشور ما تشخیص میدهد و آنرا بزیان منافع عمومی مردم و کشور ایران میشمارد.

۲ - حزب توده ایران شرکت دولت‌را درپیمان تجاوزکارانه سنتو و قرارداد دو جانبه با امریکا بمثابه خیانتی نسبت بمصالح واقعی مردم ایران و معارض با استقلال کشور تلقی ممکند.

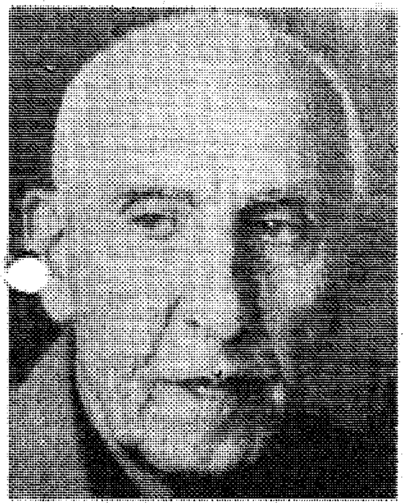
۳ - حزب‌توده‌ایران سیاست نظامی وتسلیحاتی دولت را بزیان ترقی اقتصادی و اجتماعی مردم ایران میداند و بار سنگینی را که از این راه ببودجه کشور و به دوش مردم ایران تحمیل میشود یکی از عمده ترین موانع درراه پیشرفت اقتصادی وترقی سطح‌زندگی و فرهنگ عمومی میشمارد.

۴ - حزب‌توده‌ایران سیاست میلیاریستی دولت را یکی ازوسائل عمده برای حفظ‌رژیم فردی واستبدادی و اختناق آزادی و دموکراسی تلقی میکند.

۵ - حزب توده ایران سیاست تسلیحاتی و نظامی‌ای را که رژیم بمناسبت شرکت در پیمان تجاوزکارانه سنتو، قرارداد دو جانبه با امریکا وامضاء سایر قراردادها و توافقها با کشور های امپریالیستی تعقیب نموده است، سیاستی در جهت وابستگی به امپریالیسم و معارض استقلال سیاسی و اقتصادی ایران میشناسد.

۶ - حزب توده ایران معتقد است که خروج دولت ایران از پیمانهای نظامی و اتخاذ یك سیاست

بقیه در صفحه ۵



دکتر محمد مصدق درگذشت

دکتر محمد مصدق رجل ملی کهنسال و نامدار تاریخ معاصر ایران پس از قریب سیزده سال حبس و حبس خانگی و تحمل محیط توهین و آزار روحی که شاه ورژیمش برای وی بوجود آورده بودند (ولذا محرومیت از امکانات و وسائل زندگی آزاد و عادی) در ۸۸ سالگی درتهران درگذشت. جهانیان از درگذشت مردی که بحق قهرمان کردن صنایع نفت در ایران و از نمایندگان برجسته ناسیونالیسم مترقی آسیا و از مبارزان پیگیر علیه استعمار شناخته شده است مطلع شدند. انعکاس جهانی این خبر و تجلیلی که

بقیه در صفحه ۹

نامه شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران بهمه‌زنان‌ایران بمناسبت روز هشتم مارس

کمیته مرکزی حزب توده ایران، روز هشتم مارس روز بین المللی زنان، روز مبارزه زنان بخاطر برابری حقوق، آزادی و صلح را بهمهٔ زنان ایران صمیمانه شادباش میگوید. مبارزه زنان در راه ایجاد تحول در مناسبات کهنه و فرتوت خانوادگی و اجتماعی و سیاسی وایجاد مناسبات انسانی نوین پیوسته از حمایت جدی و پرشور حزب ما برخوردار بوده و هست و در آینده نیز خواهد بود.

حزب‌ما بمنزلهٔ یك حزب‌پیشرو وانقلابی

بقیه در صفحه ۹

به پذیره نیم سده از انقلاب کبیر اکتبر

بزرگترین رویداد تاریخ بشر

در سال جاری خلقهای اتحاد شوروی، زحمتکشان سراسرجهان و همهٔ‌مردم ترقیخواه که در راه سوسیالیسم، صلح، دموکراسی و استقلال ملی‌مبارزه میکنند پنجاهمین‌سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را جشن خواهند گرفت. در جریان تدارك این جشن بزرگ برای آنکه زحمتکشان و بویژه نسل جوان با اهمیت تاریخی و جهانشمول انقلاب اکتبر، با کامیابیهای شگرف مردم اتحاد شوروی، با نقش اتحاد شوروی در گسترش و تکامل نیروهای سوسیالیسم، ترقی اجتماعی و صلح در سراسر جهان، با نقش اتحاد شوروی در تحکیم استقلال ایران بیشترآشنا شوند از طرف حزب توده ایران هر جا که امکان آن موجود باشد جلسات و سمینارها و اجلاسیه های علمی تشکیل خواهد یافت و مقالات تحلیلی در ماهنامه «مردم» و مجلهٔ «دنیا» ومطبوعات دیگر حزبی منتشر خواهد شد، گفتارهائی بوسیله رادیو پیك ایران پخش خواهد گردید. تدارك جشن پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر برای همه رفقای حزبی فرصت مناسبی است تا باز هم سطح آگاهی خود را از دستاورد های میهن انقلاب اکتبر

بقیه در صفحه ۴

« انتخابات حزبی ! »

پرده تازه ای از انحصارات درباری است

دوره بیست و یکم مجلس روز چهاردهم مهرماه ۱۳٤٦ پایان میپابد و بقول روزنامه‌ها ششماه قبل یعنی در فروردین سال نو فرمان انتخابات برای دوره بعد صادر خواهد شد. تعجیل در صدور فرمان بنظر جرائد برای آنستکه بین مجلس کهنه و نو فترتی پدید نیاید و بعلاوه وقت کافی برای تهیه مقدمات انتخابات وجود داشته باشد. روزنامه اطلاعات در ۲۷ بهمن مینویسد که: « وزارت کشور بـرای تهیه مقدمات انتخابات دوره آینده مجلس شورا بفعالیت پرداخته است » در باره اینکه این انتخابات بچه صورتی انجام خواهد شد تقریباً تمام جرائد هم آوازند که انتخابات « حزبی » خواهد بود. روزنامه « اراده آذربایجان » مینویسد که: « بیشتر شایعات در این زمینه است که در دوره آینده غیر از کاندیداهای دو حزب افراد دیگر شانس انتخاب ندارند ... لیست نویسی از هم اکنون شروع شده و احزاب سرگرم تهیه لیست های کاندیدا های خود هستند ». روزنامه « فریاد خوزستان » میگوید که: « در انتخابات آینده از طرف دو حزب ایران نوین و مردم یك لیست ائتلافی منتشر خواهد شد ». روزنامه [illegible] خبر میدهد که: « نمایندگان منفرد دوره فعلی [illegible]س شورایملی مرتباً در حال قبول عضویت یکی از احزاب مردم و ایران نوین میباشند. چون تمام نمایندگان منفرد مجلس شورایملی برای ورود بیکی از دو حزب موجود ... مخیر شده‌اند ». روزنامه اتحاد ملی مینویسد: « گویا تصمیم گرفته اند که در دوره آینده مجلس فقط دو حزب اکثریت و اقلیت وجود داشته باشند وبهیچوجه افرادی بنام منفرد بر کرسی‌های بی دردسر پارلمان جلوس ننمایند ». اخبار فوق همه مؤید این مطلب است که شاه وحکومت او میخواهند در چارچوب سیاست کلی رژیم که عبارت ازریاکاری و عوامفریبی و تظاهر بدموکراسی و استقلال است، انتخابات « حزبی » و « دموکراتیك » انجام دهند و از هم اکنون مقدمات تآتر انتخابات آغاز شده است. انتخابات حزبی دوجور است. یکی انتخابات حزبی بمعنی دموکراتیك آن ودیگری انتخابات‌حزبی شاهانه ! اولی بدین طریق است که از درون طبقات مختلف براساس منافع طبقه و یا منافع مشترك چند طبقه احزابی بیرون میآیند که توده‌ها و افراد درآنها متشکل میشوند و برای وصول بهدفهای خود مبارزه میکنند. در یك محیط دموکراتیك و یا لااقل لیبرال احزاب متفاوت لااقل در چهار چوب معینی که قوانین آنها را [illegible]ن میکنند از آزادی عمل برخور دارند. نیروی این گونه احزاب ناشی از اعضاء و توده های طرفدار خود است که در هر مبارزه ای از جمله در مبارزه انتخاباتی تجلی میکنند. اما احزاب شاهانه که شاخصترین نمونه آن در کشور ما در سالهای اخیر بوجود آمده از طرف شخص شاه پدید میآیند و بدستور او با هم مبارزه یا بهتر بگوئیم بازی موش و گربه میکنند. هدف آنها اجراء اوامر ملوکانه در لباس حزبی است. احزاب مردم و ایران نوین که هر دو بدستور شاه بترتیب بدست علم وزیر دربار فعلی و عباس هویدا نخست وزیر تشکیل شده‌اند هردو خود را مجری اوامر ملوکانه میدانند و علناً بدان افتخار میکنند. در ماهیت آنها تفاوتی نیست. فقط برحسب ظاهر دو سازمان، دو « رهبری » و دو دبیر خانه دارند. بیکی نقش حزب اکثریت و بدیگری رل حزب اقلیت یا مخالف خوانی داده شده. روزنامه‌ها پنهان نمیکنند که تشکیل شعب این احزاب درشهرستانها و دهستانها برحسب قرار معینی بین آنهاست و در مورد انتخابات در مناطقی که فقط یك نماینده باید انتخاب کنند و محلی برای دو نامزد نیست قبلا بین دو «حزب» توافق میشود که فقط یکی از آنها در آن منطقه نامزد داشته باشد. این دو « حزب » که باید بتقلید امریکا مجلس دو حزبی بوجود آورند بجای اتکاء به‌نیروی مردم به نیروی شاه و دولت او متکی هستند و با اطمینان کامل در صحنه انتخابات ظاهر میشوند. حزب دیگری هم وجود ندارد یعنی نمیتواند وجود داشته باشد. مگر سازمان امنیت، شهربانی و مقامات ارتشی که همه زیر فرمان بزرگ ارتشتاران فرمانده یعنی شاه هستند، مرده اند که کسی یا کسانی بتوانند مزاحم انتخابات بسیار «متین و آرام» « حزبی » بشوند. به بینید شاه در کتاب انقلاب سفید خود چه نوع انتخاباتی را فاسد، غلط و مضر تشخیص میدهد. از این برخورد میتوان دید که چه نوع انتخاباتی‌را «مطلوب» مفید ودموکراتیك میداند. شاه میگوید « بخصوص آخرین انتخاباتی که قبل ازقیام ملی مرداد ۱۳۳۲ (مقصود انتخابات دوران دکترمصدق است) انجام‌یافت گذشته ازانواع تهدید و تطمیع وتقلب باچنان صحنه های فجیعی از قتل وکشتار و بی‌نظمی توأم بود که حتی تصور آن دشوار است ». شاه انتخابات دوران حکومت دکتر مصدق را بدترین وفاسد ترین انتخابات مینامد زیرادراین انتخابات علیرغم تحریکات شاه و دستیاران او لااقل آنقدر آزادی وجود داشت که شاه نتواند تمام نمایندگان را بی‌سر و صدا تعیین کند و مجلس خود خواسته ای را بوجود آورد. شاه عامل اصلی تشنج و صحنه های فجیع را در دوران مصدق معرفی نمیکند زیرا خود او عامل اصلی بود. همین آقای علم وزیر دربار فعلی بود که یکی از فجیع‌ترین صحنه های قتل وکشتار را به تبعیت ازدستور شاه در خراسان بوجود آورد، فئودالها وچاقو کشان و امراء ارتش بودند که در شهرهائی مانند اراك وهمدان و غیره با کسب الهام از دربار با ایجاد زد و خورد و سلب امنیت از مردم و در مواردی ربودن اعضاء انجمن های نظارت و بخشداران از انجام انتخابات در این شهرها مانع شدند و بهدف شاه که به همزدن انتخابات و تضعیف دولت دکتر مصدق بود کمك کردند. شاه که اینك براسب قدرت سوار است و هر نوع آزادی را ازمردم سلب کرده دیگر احتیاجی بایجاد صحنه‌های فجیع ندارد، نفس‌هارا در سینه‌ها حبس کرده واز اینرو صدای مخالفی که سکوت مرگبار و آرامش گورستانی کشوررا در انتخابات به هم زند وجود ندارد. شاه حق دارد تفاخر کند که انتخابات دستوری او بدون جنجال و جنجال بطور « حزبی » انجام میگیرد !. انتقادات و ناسزاگوئیهای شاه نسبت بانتخابات ادوار گذشته نظیر فریاد و استمداد دزدی است که خود خانه‌ای را زده بود و همصدا با صاحب خانه و همسایه‌ها فریاد آی دزد، آی دزد میزد. در بیشتر ادوار انتخاباتی بخصوص بعد از بهمن سال ۲۷ دست شاه و دست نشاندگان او در انتخابات همه جا در کار بود و در هر جا که مقاومتی ابراز میشد استانداران، فرمانداران و روسای شهربانی آنرا باایجاد صحنه‌های فجیع‌درهم میشکستند، تقلب و عوض کردن صندوقها بدست رؤسای شهربانی انجام میگرفت و کسانی مانند دکتر امامی امام جمعه تهران از صندوق مهاباد کردستان سردر میآوردند.

شاه که پس ازکودتای ۲۸ مرداد تمام احزاب و سازمانهای ملی را تارومار کرده و کلمات اعتصاب و تظاهر و حزب را از فرهنگ واژه های فارسی حذف نموده اینك نقاب دموکراسی بچهره زده و حکومت پارلمانی حزبی ساخته است. ما هم طرفدار حکومت پارلمانی حزبی هستیم امامیان مفهوم حکومت، پارلمان و حزب در نظر ما و از نظر شاه تفاوت از زمین تا آسمان است. حکومت مورد نظر ما حکومتی است ملی که مظهر تمایل واراده مردم باشد نه شاه، پارلمان چنان پارلمانی است که در محیطی آزاد و بدون ترس و بیم بارأی آزاد مردم بوجود آید، احزاب آنچنان سازمانهائی هستند که بدست مردم بوجود آمده ومتعلق بآنها باشند. چنین احزابی درجریان انتخابات نامزدهای خود را با برنامه انتخاباتی خویش اعلام میکنند و به نسبت آرائی که بدانها داده میشود کرسیهای پارلمان را بدست میآورند. اما در قاموس شاه حکومت یعنی قدرت مطلقه شاه، پارلمان یعنی مجلسی از نوکران شاه و احزاب یعنی دو حزب شاه فرموده که چاکرانی چون علم وهویدا علم کرده‌اند تا بدینوسیله چهره زشت حکومت دیکتاتوری‌را زیر نقاب دموکراسی ازدیده‌ها پنهان کنند. وظیفه‌ما پاره کردن این پرده ونمایاندن چهره‌واقعی حکومت دیکتاتوری ایران است. انتخابات « حزبی » شاه یکی از آن موارد است که تمام نیرو های ملی از هر حزب و دسته‌ای که باشند میتوانند با مبارزه‌ای مشترك و متحد ماهیت آنرا افشا کنند و آنرا بجهانیان بشناسانند. ما معتقدیم که میتوان مبارزه‌ای بشرکت تمام نیرو هائی که در داخل کشور و چه در خارج کشور مخالف چنین « انتخاباتی » هستند بوجود آورد و سکوت مطلقی را که شاه در جریان انتخابات « حزبی » انتظار دارد درهم شکست.

ا. گویا

فعالیت سازمان مرکزی جاسوسی امریکا

در جنبش های دانشجوئی

در ماه گذشته مجله امریکائی « رامپارتز » خبری منتشر کرد که بزودی جنبه جهانی بخود گرفت. طبق اطلاع این مجله سازمان جاسوسی امریکا (سیا) برای‌پیش بردن‌مقاصد خاص خود «سازمان ملی دانشجویان امریکا» (بزرگترین سازمان دانشجوئی در امریکا) را مورد استفاده قرار میدهد و بدین منظور به این سازمان بطور منظم کمك مالی میکند. این خبر و اطلاعات دیگری که این مجله در باره فعالیت « سیا » در سایر سازمانهای صنفی و سیاسی منتشر کرد موجب واکنش زنجیره‌ای گردید و به افشاء اطلاعات دیگری ازجانب برخی مسؤلان و اعضاء سازمان ملی دانشجویان امریکا و همچنین سایر سازمانها و مطبوعات امریکائی و خارجی در باره مجموعه فعالیت « سیا » در این قبیل سازمانها منجر شد. اهمیت این واقعه و بر آشفتگی افکار عمومی تا آنجا بود که جانسون رئیس جمهوری امریکامجبور‌به‌دخالت شد و اینك قرار است کمیسیونی از طرف کنگره‌امریکا برای رسیدگی به این جریان - که بقول مجله امریکائی « نیوزویك » پس از افشاء دخالت « سیا » در حوادث کوبا بزرگترین رسوائی سازمان جاسوسی امریکاست - تشکیل شود.

چگونگی فعالیت « سیا »

از مجموعه اطلاعاتی که تا کنون در این باره انتشار یافته، و هنوز هم ادامه دارد، میتوان بطور خلاصه تصویر زیر را بدست آورد:

از سال ۱۹۵۲ تا کنون « سیا » با سازمان ملی دانشجویان امریکا، و بویژه شعبه بین المللی آن، ارتباط دارد. هدف عمده استراتژ های امپریالیستی از ایجاد این ارتباط آنست که با هرگونه گرایش مستقل و مترقی، و واقعاً ضد امپریالیستی تحت عنوان عمومی «مبارزه با کمونیسم» در جنبش جهانی دانشجوئی مبارزه شود. در عین حال در باره سازمانهای دانشجوئی خارجی و رهبران آنان اطلاعات لازمه گرد آید و در صورت امکان برخی از این رهبران که احتمالا زمینه مساعد دارند جلب گردند و در تحت اختیار سازمان های جاسوسی قرار گیرند. از آنجا که این فعالیت جنبه جهانی دارد « سیا » بوسیله سازمان ملی دانشجویان امریکا، کنفرانس بین المللی دانشجویان، (کوساك) را نیز ابزار کار خود قرار داده است. زیرا سازمان ملی دانشجویان امریکا با نفوذ ترین سازمان در کوساك است و بودجه کوساك بطور عمده از جانب سازمان امریکائی تأمین میشود و سازمان دانشجویان امریکا هم این پول را از « سیا » میگیرد. « سیا » تا کنون بیش از سه میلیون دلار به سازمان ملی دانشجویان امریکا کمك کرده است. این کمك در سالهای ٦۰ سالانه به ٤۰۰ هزار دلار رسیده است. طبق اعتراف ۱۲ رئیس سابق سازمان ملی‌دانشجویان‌امریکا ۸۰ درصد ازبودجه این سازمان ازطرف «سیا» تأمین‌میشده است. انشعاب درجنبش‌جهانی‌دانشجویان‌در۱۹٤۷-۱۹٤۸ که در اثر آن سازمانهای دانشجوئی در اروپای غربی و امریکا از « اتحادیه بین المللی دانشجویان » جدا شدند و سازمان « کوساك » را در مقابل اتحادیه بین المللی دانشجویان بوجود آوردند، تحریکات و خرابکاری در فستیوال جهانی‌جوانان و دانشجویان در وین وهلسینکی از جمله مهمترین نقشه های « سیا » بوده که بوسیله سازمان ملی دانشجویان امریکا و سازمانهای نظیر در اروپای غربی و عناصر خریده شده از بین دانشجویان بمرحله عمل در آمده است.

فعالیت و کمك مالی « سیا » البته محدود به جنبش دانشجوئی نبوده و نیست. هفته نامهٔ امریکائی نیوز ویك از قول یك مقام موثق مینویسد که: « آنها (ماموران‌سازمان جاسوسی‌امریکا) در همه جا هستند: در اتحادیه های کارگری، در بین سفارتکان سینما، در سازمانهای علمی و دانشگاهی، در ایستگاههای رادیو در بین روزنامه نگاران، در بین گروههای مهاجرت ارتجاعی و حتی در بین سازمانهای « چپ لیبرال » و « سوسیالیست » و خلاصه در هر جا که بتوان و باید بر ضد نیرو های واقعاً مترقی و ضد امپریالیستی تحت عنوان عمومی « مبارزه با کمونیسم » مبارزه کرد. به مجموع این قبیل سازمانها و عواملی که « سیا » دراین سازمانها دارد سالانه بیش از ۵۰ میلیون دلار کمك میشود.این کمك‌را « سیا » بوسیله سازمانهای خصوصی و « خیریه » انجام میدهد ».

تأیید یك حقیقت کهنه

اینکه سازمان جاسوسی امریکا میکوشد‌درهمه‌جا نفوذ کند و سازمانهای مختلف صنفی و سیاسی را (و از جمله و حتی سازمانهای‌علمی‌ودانشگاهی‌و«چپ» را) تحت شعار «مبارزه با کمونیسم» به ابزار کار خود مبدل سازد مطلب تازه‌ای نیست. محافل مترقی بار ها اطلاعاتی درباره فعالیت گوناگون « سیا » منتشر کرده و بویژه بعناصر میهن پرست و دمکرات، که برخی از آنها بعلل مختلف تحت تأثیر تبلیغات زهر آگین آنتی کمونیسم قرار گرفته‌اند و قرار دارند، هشدار داده اند که آنتی کمونیسم سلاح امپریالیسم است و از پول و فکر سازمانهای جاسوسی در کشور های امپریالیستی و قبل از همه « سیا » مایه میگیرد. تازه آنست که خود محافل امریکائی و حتی برخی مراجع رسمی پس از افشاء رسوائی جدید بناچار اعتراف کرده‌اند که سازمان جاسوسی امریکا پول خرج میکند تا بهر وسیله که ممکن است و حتی از راه سازمان های علمی و دانشجوئی و سازمانهای « چپ » نه فقط اطلاعات جاسوسی کسب کند بلکه آنها را براه «جهاد ضد کمونیستی» سوق دهد. اکنون دیگر نمیتوان گفت که این حقایق « تبلیغات کمونیستها » است و با همین بر چسب آنرا نادیده گرفت. در آنچه هم که بطور خاص مربوط به جنبش دانشجویان ایرانی است اکنون تذکرات و هشدار های محافل و دانشجویان مترقی درباره نادرستی و مشکوك بودن برخی شعارها و روشها در سازمانهای دانشجویان ایرانی در پرتو این افشاآت و اعترافات بار دیگر مورد تأیید قرارمیگیرند.

این افشاآت هم اکنون بحق موجب بر آشفتگی‌شدید‌همه نیرو های‌سالم‌در جنبش دانشجویان ایرانی گردیده و آنها را به ضرورت هشیاری بیشتر، بیش از پیش معتقد ساخته است.

سیاست ضد کمونیستی

در جنبش دانشجویان ایرانی

جنبش دانشجویان ایرانی همیشه یك نهضت دمکراتیك و مترقی بوده است. اهمیتی که این جنبش در نهضت عمومی ملت ایران در راه آزادی و استقلال کسب کرده، علاقه‌ای که به آن از جانب همه عناصر میهن پرست و مترقی در میهن ما ابراز میشود و احترام و ارزشی که این جنبش در بین این عناصر دارد همه ناشی از این خصلت است. ولی با اینکه این خصلت مترقی و دمکراتیك به برکت مبارزه سر سخت و گاه بسیار دشوار همه دانشجویان میهن پرست، دمکرات و مترقی در اساس‌خودهمچنان حفظ شده، متاسفانه در سالهای اخیر گاه و بیگاه، اینجا و آنجا سایه‌ای بر آن افتاده که اگر از طرف همه‌نیرو های سالم در جنبش دانشجوئی بدرستی شناخته نشود و با پیگیری و با وسعت و عمق بیشتری هدف مبارزه قرار نگیرد، بیم آن میرود که این خصلت را

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ٥

درباره خرید اسلحه از اتحاد شوروی

کشور و تحلیل اوضاع بین‌المللی استوار است قرار دهیم : (عقب راندن نفوذ امپریالیسم موجب تحکیم استقلال کشور است ـ معاملات کشورهای سوسیالیستی و از جمله فروش اسلحه از نفوذ امپریالیسم میکاهند ـ پس معاملات مزبور به تحکیم استقلال کشور کمك میکنند) ، آنگاه‌سستی استدلال آن کسانیکه ازمعامله اسلحه پیراهن عثمانی ساخته وبخیال خود بهانه جدیدی برای حمله و هجوم یافته‌اند آشکارتر میگردد . زیرا مسلم است که آنچه به تحکیم استقلال کشور کمك میکند بسود مردم است و در نتیجه نمیتواند بزیان نهضت باشد .

آنچه در مورد مناسبات دولت شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی با دولتهای نظیر ایران اهمیت دارد درك همین نکته اساسی است . وقتی ضرورت و اهمیت این مسئله روشن گردید مسائلی نظیر کمکهای اقتصادی و فرهنگی ، دعوتها و پذیرائی های رسمی ، دادن اعتبارات و خرید و فروش انواع کالا و از جمله اسلحه روشن میگردد .

بنا براین با توجه بمطالب پیش گفته در باره نقش بسیار با اهمیتی که بسط مناسبات همه جانبه بین دولتهای سوسیالیستی و کشور هائی نظیر ایران درعقب راندن نفوذ امپریالیسم ، سست کردن حلقه های وابستگی و تقویت استقلال آنها ایفاء میکند ، روشن میشود که نه تنها تعارضی مابین مشی استراتژیك کشور های سوسیالیستی (که معامله اسلحه نیز در آن کادر انجام میشود) و منافع ملتها و از آنجمله مردم‌ایران وجود ندارد ، بلکه بعکس در شرایط تلاشی و گسیختگی کنونی نهضت یگانه راه کمك کشورهای سوسیالیستی بمردم ایران و پشتیبانی از منافع و مصالح آن همین مبارزه پیگیر در جهت تضعیف استیلای امپریالیسم است که در عین حال میتواند مورد استفاده در جهت پیشرفت جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه کشور ما قرار گیرد .

واقعاً درشرایط کنونی چه توقع دیگری میتوان از دولتهای سوسیالیستی داشت ؟ آیا میتوان بخاطر اینکه جنبش مردم ما هنوز در حال ابتدائی است از آنها خواست که در اجراء خط مشی استراتژیك‌جهانی خود علیه امپریالیسم تجدید نظر کنند و یا لااقل در اجراء آن در مورد ایران که همسایه دیوار بدیوار شوروی و یکی از تکیه گاههای تجاوز امپریالیستی علیه کشور های سوسیالیستی است ؛ صرفنظر نمایند ؟ چنین توقعی در حکم آنست که مدعی شویم چون هنوز ما نمیتوانیم کاری انجام دهیم بهتر آنست که امپریالیسم تمام و کمال بر کشور ما مسلط بماند و روز بروز بر طول و عرض نفوذ او افزوده شود وکشور های سوسیالیستی هم بامیداینکه روزی ما تصمیم‌تاریخی خود را بگیریم میدان را در مقابل دشمن نیرومند امپریالیستی خالی بگذارند . یك لحظه تصور کنیم اگر کلیه کشور ها چنین انتظاری را از کشور های سوسیالیستی داشته باشند و آنها نیز بفرض محال تسلیم این قبیل خواستها شوند چه نتایج سیاسی غیر قابل جبرانی در مقیاس بین‌المللی از آن ناشی میشود . آیا درچنان حالتی میدان جولان و تاخت و تاز امپریالیستها گسترده تر و فشار آنها بدوش ملتها بیشتر نمیشود ؟ محققاً جواب مثبت است و در آنصورت است که مردم این کشور ها بحق میتوانند از چنین روش نا مطلوب و تسلیم طلبانه ای ناراضی باشند .

دستاویز جدید برای فریب و اغفال

چپ روی که علت اساسی آن نشناختن واقعیت و شرایط مبارزه است در جنبش ملی و دموکراتیك ایران سابقه طولانی دارد و هر بار از اینراه لطمات جبران ناپذیری به نهضت وارد آمده است . با وجود این هنوز کسانی پیدا میشوند که باین درسهای تلخ تاریخی جنبش کشور ما توجه ندارند و بدون اعتناء به شرایط موجود و واقعیت اوضاع بین المللی و داخلی [illegible]

اخیراً مسئله خرید اسلحه از شوروی نیز بصورت یکی از دستاویزهای فریب و اغفال برای اینقبیل عناصر در آمده است . اینان نمیخواهند این نکته را درك کنند که مسئله انحصار امپریالیستی فروش اسلحه یکی از عمده ترین وسائل امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی برای اعمال فشار بدولت ایران و وابستگی کشور ما است . آنها میکوشند توجه را از این نکته منحرف کنند که اگر شوروی از فروش اسلحه بایران سر باز میزد ، شاه و دولت بیش ازپیش وادار بقبول تحمیلات کمرشکن امپریالیسم امریکائی و انگلیسی میشدند و بدینطریق انحصار امپریالیستی فروش اسلحه تثبیت‌میشد و وابستگی کشور ما نیز تشدید میگردید . اینان درك نمیکنند که اگر شوروی از این فرصت ها استفاده نمیکرد ، مناسبات اقتصادی و فرهنگی خود را با ایران توسعه نمیداد میدان برای امپریالیسم همچنان خالی میماند و آنکه از این میان سود میبرد فقط امپریالیستهای امریکائی بودند و بس . درآنصورت معلوم نیست بعقیده این عناصر چه سودی برای مردم و کشور و نهضت ایران مترتب میگردید .

هواداران‌ایرانی «انقلاب باصطلاح فرهنگی » چین وسایر عناصر ضدتوده‌ای میکوشند از این جریان بسود نظریات‌خویش بهره‌ای بردارند . اینان تحت‌عنوان «یك عقب‌نشینی‌دیگرشاه» میکوشند نظرحزب توده‌ایران را در باره اینکه تحولات چند ساله اخیر ایران بمنزله عقب نشینی دستگاه حاکمه از مواضع قبلی خود است تخطئه نموده و استهزاء نمایند . اینان آگاهانه میکوشند مسئله فروش اسلحه بایران را یك پیروزی‌شاه و دستگاه دولتی جلوه دهند و چنین وانمود کنند که گویا دولت شوروی با این معامله هم مقاصد سودجویانه تعقیب میکند و هم میخواهد رضایت امپریالیسم امریکا و منافع شاه را در نظر گیرد . آخر این نویسندگان باصطلاح «مارکسیست ـ لنینیست» باید حد اقل باین نکته اذعان داشته باشند که دولت شوروی هر قدر هم «رضایت امپریالیسم امریکا و شاه ایران» را درنظر داشته باشد دست کم بحفظ مرز های جنوبی خودکمتر علاقمند نیست و برای چشمهای زیبای امپریالیسم و شاه این مصالح عالیه کشور خویش را بخطر نمیاندازد . اگر صحیح است که نقشه امپریالیستها و در پیشاپیش آنها امپریالیسم امریکا نابود ساختن رژیمهای سوسیالیستی و استقرار مناسبات سرمایه داری در سراسر جهان تحت استیلا و تسلط خود است آنگاه فرض اینکه دولت سوسیالیستی نیرومندی چون اتحاد شوروی چنین «اشتباه خطرناکی» را مرتکب شود و به تجهیز و تسلیح‌دشمن خویش بپردازد جز خیالبافی کودکانه ای بیش نیست . یك نظر سطحی بشرایط این قرار داد نشان میدهد که صحبت از «مقاصد سود جویانه» نیز بکلی مغرضانه است . بنا باظهارات شخص شاه (مصاحبه ٤ اسفند ١٣٤٥ با مخبر روزنامه نیویورك هرالد تریبون) و نخست وزیر و سایر مراجع دولتی اعتبار ١١٠ میلیون دلاری شوروی بر خلاف معاملات امریکائیها نه تنها مشروط بهیچگونه شرط سیاسی و نظامی نیست بلکه قرضه ایست که باید در مدت ٨ سال بدواً از طریق صدور کالا و بعداً بوسیله صدور گاز بشوروی استهلاك یابد . بهره ای نیز که برای این قرضه تعیین شده دو و نیم در صد است یعنی تقریباً سه و نیم تا چهار در صد کمتر از بهره ایست که معمولا دولتهای‌سرمایه داری برای اعتبارات خویش قائل میگردند . اگر مسئله را صرفاًهم ازلحاظ اقتصادی‌مورد مطالعه قرار دهیم‌میبینیم که این معامله تا چه پایه بنفع مردم ایران است زیرا از طرفی پول نقد و ارز خارجی مطالبه نمیشود و بنا بر این بهیچچه تحمیلی به بودجه کشور نیست و از طرف دیگر با افزایش صدور کالا های داخلی نه تنها برونق اقتصادی کشور کمك مؤثری میشود بلکه قشر های مختلفه ای از زحمتکشان ده و شهر و همچنین بورژوازی ملی ایران از نتیجه این افزایش صادرات کالاهای‌داخلی متمتع میگردند . در عین حال با بستگی این معامله بمسئله خرید گاز جنوبی ایران که دهها سال است بوسیله انحصار های خارجی امپریالیستی بهدر میرود [illegible]

یافت و هم در واقع پولی از خزانه مردم فقیر ایران برای خرید اسلحه و مهمات بیرون نخواهد رفت . بنا بمراتب فوق این نکته لااقل مسلم میگردد که وقتی دولت ایران در هر صورت تصمیم بخرید اسلحه دارد بصرفه و صلاح مردم ایران است که این کالا لااقل از کشور های سوسیالیستی که شرایط سیاسی تحمیل نمیکنند و ازنظر اقتصادی شرائط بسیار مساعدی پیشنهاد میکنند تهیه شود .

انعکاس معامله اسلحه در مطبوعات غربی ـ سنتو و سیاست خارجی دولت

با اینکه نخست وزیر و مراجع رسمی دولتی کوشیده اند چنین جلوه دهند که بسط مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی و بویژه خرید اسلحه از اتحاد شوروی تأثیری درسیاست رژیم نسبت بکشور های غربی نخواهد داشت ، معذالك طرح این مسئله از طرف دولت و نگرانی محافل‌مختلفه امپریالیستی از وقوع این معامله و تذکر این نکته که «قرار داد مزبور سابقه ای را بوجود میاورد . زیرا ایران نخستین کشور عضو یك پیمان دفاع غربی است که مهمات نظامی ساخت شوروی را مورد استفاده قرار میدهد .» (روزنامه لوموند ١١ فوریه ١٩٦٧) بخودی خود نشان دهنده این واقعیت است که توسعه روابط با کشور های سوسیالیستی خواه ناخواه دولت ایران را وادار به ترك سیاست یکجانبه ای میکند که از آغاز رژیم کنونی پایه اساسی سیاست خارجی دولت بشمار رفته است . یك سلسله قرائن و شواهد نشان میدهد که دولت ایران مجبور است روز بروز نسبت بپیمان سنتو که بمنزله مهمترین وسیله رسمی وابستگی سیاسی و نظامی ایران بسیاست کشور های امپریالیستی تلقی میگردد ، فاصله بگیرد . از جمله دکترخلعتبری دبیر کل سازمان سنتو طی مصاحبه‌ای که اخیرا با خبرنگاران خارجی نمود ضمن اینکه گفت : «فعلا مسئله انحلال سنتو در میان نیست و فقط ممکن است در جلسه آینده سازمان که باید در ماه آوریل در لندن تشکیل گردد ، اعضاء منطقه ای این پیمان تقاضای برخی تغییرات در اساسنامه سازمان بنمایند» صریحاً اظهار داشت که : «پیمان سنتو دیگر پاسخگوی نیازمندیهای روز نیست» .

در واقع پیمان سنتو مانند سایر پیمانهای تجاوز کارانه امپریالیستی تحت این بهانه بوجود آمده‌است که گویا خطر تجاوزی از جانب دولت اتحاد شوروی و سایر دولتهای سوسیالیستی کشور های این منطقه را تهدید میکند . اکنون تار و پود این ادعا در نتیجه اجراء پیگیر سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز دولتهای سوسیالیستهای بکلی از هم گسیخته شده است . دیگر حتی دولت ایران هم نمیتواند پچنین ادعائی باور داشته باشد . فروش اسلحه از طرف دولت شوروی بایران خود محکمترین دلیل بر کذب این دعوی‌است . مطالبی که روزنامه نیویورك تایمز درسرمقاله ٢٧ فوریه خود تحت عنوان «پل ساختن از طرف شوروی» دراین مورد نگاشته است در عین اینکه حاکی از نگرانی شدید محافل امپریالیستی نسبت به تحول مناسبات ایران با اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی است مؤید این تغییر تدریجی درسیاست دولت ایرانست . نیویورك تایمز از جمله مینویسد : «در حالیکه کوشش های جانسون برای ساختن پل بین امریکا و شرق در اثر مقاومتهای کنگره بناکامی منجر شد ، مسکو بکسب کامیابی در برنامه نظیر یعنی‌ساختن پل بین خود با غرب و شرق و جنوب ادامه میدهد . آخرین پیروزی شوروی در این زمینه در ایران‌است و در اینجا قرار دادی بمبلغ ١١٠ میلیون دلار بابت فروش اسلحه و مهمات نظامی بر اساس اعتبار منعقد شده است . مقامات رسمی ایران پنهان نمیدارند که اعتقاد آنها در باره اینکه سنتو بشکل کنونی خود کهنه شده است راسخ است زیرا دیگر تهدیدی از جانب تجاوز شوروی بایران بشکلی که در آغاز سنتو گمان میرفت وجود ندارد» .

بدیهی است رژیم کنونی میکوشد تا آنجاکه ممکن باشد از این وضع بسود تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی خویش استفاده کند . ولی واقعیت عینی درست در جهت خلاف مقاصد ذهنی گردانندگان رژیم سیر میکند . تبعیت از سیاست دولتهای امپریالیستی و وابستگی سیاسی ، اقتصادی و نظامی نسبت بآنها که پایهٔ اساسی سیاست ضد ملی رژیم را تشکیل‌میدهد ضرورتاً دراثر بهبود و بسط روابط باکشورهای‌سوسیالیستی متزلزل‌میگردد و تدریجا در نتیجه این عامل جدیدی که درجریان وارد شده‌است تغییرمییابد وناگزیر جهات مثبتی بسود استقلال کشور و بزیان سیاست ضد ملی دولت بروز میکند . بنا بر این واضح است که اگر تحولات کنونی بآنجا بیانجامد که دولت ایران ازپیمان سنتو خارج شود و تبعیت مطلق از سیاست کشورهای امپریالیستی را رها کند و کم‌کم روش بیطرفانه ای در سیاست خارجی اتخاذ کند مطلقاً از مواضع ضد ملی گذشته بمواضع دیگری که در جهت مصالح عمومی کشور و مردم ایران است عقب نشسته است . آنگاه مسلم است که هیچ ایرانی میهن پرستی نمیتواند از حصول چنین نتایجی که بسود استقلال کشور است خرسند نباشد .

اختلافی که از یکسال پیش بر سر مسئله خرید اسلحه بین دولت ایران و امریکا در گرفت و مخالفت آشکاری که محافل و جرائد امپریالیستی در مورد معامله با شوروی میکنند بهترین دلیل در تأیید این نظراست . روزنامه لوموند ضمن نشر خبری که در ٢ ژوئیه ١٩٦٦ از مخبر مخصوص خود در تهران دریافت داشته بود نوشت که : «خبر نیم رسمی دائر به خرید عدهٔ مهمی موشك سام ساخت شوروی امریکائیها را [illegible] ساخت . از قرارمعلوم سفیر ایالات متحده («رمین‌مایر) که بایستی بمرخصی سالیانه میرفت حرکت خود را بتعویق انداخت و چنین بنظر میرسد که اکنون فشار های شدیدی از جانب امریکا وارد میشود تا دولت ایران را وادار به تجدید نظر نسبت بمعامله اسلحه با شوروی نمایند» . متعاقب این مذاکرات هوپس مدیر کل ادارهٔ خاور میانه در وزارت جنگ امریکا بتهران آمد و در ملاقات با شاه و مقامات ایرانی کوشید تا بلکه دولت را از چنین معامله با شوروی منصرف سازد . در همان اوان (ژوئیه ١٩٦٦) خبرگزاری آسوشیتد پرس صریحاً اعلام نمود که : «مشکلات ناشی از فروش اسلحه مورد تقاضای ایران ، خطوط دفاعی دنیای غیر کمونیست را در امتداد مرز های جنوبی اتحاد شوروی مورد تهدید قرار داده است . . . از طرف دیگر گفته میشود که امریکا از تحویل سلاحهای مورد نظر ایران ، که ازلحاظ اقتصادی و مالی این کشور را پیشرفته میداند ؛ با شرایط ساده که ایران پیشنهاد میکند اکراه دارد و ضمناً مخالف است که مسکو تأمین کننده اسلحه ایران باشد . زیرا ایران متحد امریکاست و نیازمندیهای تسلیحاتی خود را از امریکا تأمین میکرده است» . منابع دیپلماتیك میگویند در این زمینه [illegible] سفیر امریکا درتهران (آرمین مایر) ومقامات ایرانی حذاکراتی جریان دارد که تاکنون به‌نتیجه نرسیده است . طرفین در یك مورد اساسی با هم اختلاف دارند باینمعنی که از نقطه نظر واشنگتن اتحاد شوروی عامل اصلی تهدید در این منطقه است اما از نظر شاه ایران جاه طلبی روز افزون ناصر عامل اصلی نگرانی است . . . مقامات امریکائی شاه رابطور کلی یك شخصیت متمایل به غرب و ایران را یك حلقه ارتباطی عمده در سازمان پیمان مرکزی میدانند . این سازمان یازده سال برای حفظ منطقه درمقابل حمله شوروی بسوی جنوب تشکیل شد اما رقابتهای منطقه ای سبب شده است که روح ضد کمونیستی این سازمان در درجه سوم اهمیت قرار گیرد . . . در ضمن مسکو مشغول تحویل اسلحه با شرایط سهل بکشورهای این منطقه بحرانی‌است و بنظر امریکا این امر تلاشی است از جانب مسکو برای‌توسعه نفوذ شوروی و درهم شکستن خط دفاعی غرب . حتی ترکیه که عضو سنتو و ناتو است ظاهراً بسلاحهای شوروی علاقمند شده است» . روزنامه امریکائی ایونینگ استار مینویسد : «امریکا که همراه ایران و پاکستان و ترکیه و انگلیس در پیمان سنتو شرکت دارد و تاکنون منبع عمدهٔ تأمین اسلحه ایران بوده است دلائل کافی برای نگرانی و تعجب در دست دارد . زیرا این حقیقت بجای خود باقی است که شوروی بسیاست قدیمی خود در خاور میانه ادامه میدهد

بقیه در صفحه ٩

بقیه از صفحه ۱

درباره خرید اسلحه از اتحاد شوروی

بیطرفانه نه تنها گام مهمی در جهت تحکیم استقلال ومصونیت کشور است بلکه بدولت امکان میدهد که از هزینه های نظامی و تسلیحاتی بمیزان هنگفتی بکاهد و بودجه دفاعی خویش‌را باپنیه اقتصادی کشور متناسب سازد

بنا بمراتب فوق نظر حزب ما در باره سیاست نظامی و تسلیحاتی رژیم روشن است و معامله اسلحه با این یا آن دولت خارجی ' تا زمانیکه چنین روشی درسیاست دولت ایران حکمفرماست' بهیچوجه نمیتواند تغییری در مخالف ما بااین سیاست و لزوم تغییر کلی و اساسی آن بوجود آورد .

اهمیت سیاسی معامله اسلحه

با کشور های سوسیالیستی

ولی مسئله خرید اسلحه دولتهائی نظیر ایران ازیک کشور سوسیالیستی تنها یك معامله ساده بازرگانی با این یا آن کشور فروشنده نیست بلکه قبل از هر چیز یك مسئله مهم سیاسی است و آنچنان مسئله سیاسی است که تنها در کادر اوضاع داخلی کشور و سیاست رژیم ایران مطرح نمیشود بلکه ارتباط‌مستقیم با نبرد عظیمی دارد که بین سوسیالیسم و امپریالیسم در مقیاس جهانی درگیر است .

همه کس میداند که پس از جنگ دوم جهانی امپریالیسم امریکابعنوان نیرومندترین دولت‌سرمایه‌داری و با اتکاء بقدرت اقتصادی و نظامی شگرف خویش در صدد برآمدکه سیطره خویش‌را بسراسر جهان تحمیل کند و با بکار بردن شیوه های نوین استعماری کشور های عقب مانده مستعمره و وابسته را تحت نفوذ خود درآورد ' قسمت اعظم مواد خام این کشورها را بخود اختصاص دهد و آن کشورها را بطور عمده بعرصه سرمایه‌گذاری و بازار کالا های صنعتی خویش تبدیل نماید . ولی شرایط پس از جنگ دوم جهانی تغییر یافت و وجود اردگاه بزرگ کشور های سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها دولت نیرومند اتحاد جماهیر شوروی' بزرگترین مانع برای‌انجام نقشه استیلای امریکا برجهان گردید .

در برابر این شرایط جدید امپریالیسم امریکا بدو تاکتیك متوسل شد . از طرفی کوشید چنین جلوه دهد که گویا دولت اتحاد جماهیر شوروی بهمراهی سایر کشور های سوسیالیستی قصد تجاوز و هجوم بکشور های سرمایه داری دارد و تحت عنوان این خطر جعلی پیمانهای نظامی متعددی با اکثر دولتهای جهان منعقد سازد و از این راه بمثابه نیرومند ترین کشور سرمایه‌داری رهبری جبهه امپریالیستی را دردست گیرد و از سوی دیگر با اتخاذ سیاست معروف به « بازداشتن » ارتباطات اقتصادی و سیاسی دولتهای سرمایه‌داری و وابسته را با اتحاد جماهیر شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی محدود سازد و باصطلاح خود « کمربند امنیتی » بدور جهان سوسیالیستی بوجود آورد . بدینطریق امپریالیسم امریکا با یك تیر دونشان زد ' هم بعنوان « خطر تجاوز شوروی » ' دولت های سرمایه داری را نیازمند تسلیحات و کمکهای اقتصادی و مالی خویش ساخت وهم بوسیله انحصار عملی فروش اسلحه و مهمات نظامی و کمك مالی و اقتصادی بسیاری از کشور های غیر صنعتی جهان را به تبعیت بی‌چون و چرا از سیاست خود وادار نمود . قراردادهای تجاوزکارانه‌ای نظیر پیمان اتلانتیك شمالی' پیمان سنتو و سیتو ' پیمان امریکا و ژاپن ' پیمانهای دو جانبه با ترکیه ' ایران ' پاکستان ' یونان و « سازمان کشور های امریکائی » و غیره همه حلقه های این زنجیر عظیم اسارتی است که امپریالیسم امریکا در لباس دفاع در قبال کمونیسم بگردن مردم این کشورها پیچیده است .

ولی این سیاست اکنون باشکست مواجه شده است . سیاست لنینی حفظ صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز که بطور مستمر و پیگیر از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی اعمال شده جنبه افسانه ای « تجاوز شوروی » را در انظار مردم جهان فاش ساخته است . امروز همه کس احساس میکند و بچشم خود میبیند که متجاوز وجنگ طلب امپریالیسم امریکاست واین امپریالیستها و مقدم بر همه آنها امپریالیستهای امریکائی هستند که صلح و امنیت جهان را بمخاطره میاندازند . از سوی دیگر کمکهای بیدریغ و برادرانه‌ای که دولت اتحاد جماهیر شوروی به جنبش های نجات بخش ملی و کشور های از بندرسته در سراسر جهان نموده است این نکته را برای مردم کشور های عقب مانده و رشدجو واضح ساخته است که شوروی دوست و پشتیبان استقلال و آزادی ملتهاست و خطری که استقلال وحاکمیت آنها را تهدید میکند نه از جانب اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی بلکه از سوی امپریالیستها و مقدم برآنان از طرف امپریالیسم خونخوار و غارتگر امریکا است . بهمین جهت دیده میشود که پیمانهای نظامی یعنی حلقه هائی که امپریالیستها بدور کشور های سوسیالیستی کشیده‌اند روز بروز متزلزل‌تر وشکننده‌تر میشوند و پیمان آتلانتیك و سنتو و سیتو هر یك بجهاتی بطرف تلاشی میروند .

یکی از نتایج عمده‌ای که هم اکنون از این نبرد بین امپریالیسم وسوسیالیسم درمقیاس جهانی حاصل شده اینست که رفته رفته انحصار « کمکهای » مالی' اقتصادی و نظامی از دست امپریالیسم خارج میشود و دولتهای سوسیالیستی و پیش از همه آنها دولت اتحاد شوروی بمثابه قدرتی تلقی میگردند که بی‌شائبه و بدون قیود سیاسی با شرایطی که از لحاظ اقتصادی کاملا بصرفه وصلاح مردم این کشورهاست بآنها کمك همه جانبه میکنند . این یکی از عمده ترین شرایط عینی است که دولت هائی نظیر ایران را حتی علیرغم تمایل باطنی خود به اقدام در بهبود مناسبات با دولت اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی میکشاند. دولتهای سوسیالیستی علیرغم‌تمایل امپریالیستها درکشور هائی مانند ایران کارخانه ذوب‌آهن و کارخانه های ماشین وتراکتورسازی احداث میکنند' بروی رودخانه‌ها سد میسازند ' نفت و گاز طبیعی میخرند ' معاملات بزرگ بازرگانی انجام میدهند و سرانجام حتی در زمینه اسلحه و مهمات که هنوز امپریالیسم آنرا بعنوان‌انحصار و قرق خاص خود تلقی میکند قدم میگذارند .

هدف و نتیجه واقعی این تحولات در مقایس کشورهائی نظیر ایران عقب‌راندن امپریالیسم ازمواضعی است که اشغال کرده است . بدیهی است این نبرد به آسانی به نتیجه نمیرسد و هنوز کوششهای بسیار دیگری از جانب کشور های سوسیالیستی لازمست تا بتوان عرصه‌های پهناوری را که امپریالیستها طی دهها سال اشغال نموده‌اند از دست آنها خارج ساخت . این کوشش‌ها و نتایجی که از آن حاصل میشود ضرور تا در جهت تحکیم استقلال و حاکمیت کشورهائی نظیر ایران سیر میکند زیرا هر قدر میدان عمل امپریالیسم دراین کشورها تنگ‌تر شود بهمان نسبت دامنه اختیار آن کشورها وسیعتر و بالنتیجه از وابستگی اقتصادی و سیاسی آنها کاسته میشود .

بنابر این فروش اسلحه و مهمات نظامی ازطرف اتحاد شوروی بایران را باید بویژه در مقطع بغرنج این مبارزه بزرگ جهانی دید نه در زاویه تنگ مسائل داخلی ایران . در واقع مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در شرایط کنونی جهانی در دو صحنه انجام میگیرد : هم در داخل هر کشور و هم درمقیاس بین‌المللی . بنابراین‌نمیتوان صرفاًباتکیه بعوامل‌وشرایط‌داخلی‌نبردی‌را که‌در مقیاس بین‌المللی بین‌امپریالیسم وعمال‌آن ازیکسو و اردوگاه سوسیالیستی' نهضت های آزادیبخش ملی و احزاب طبقه کارگر و ترقیخواهان سراسر جهان ' از سوی دیگر در گرفته است نادیده گرفت و از تحلیل مسائل سیاسی کشور حذف نمود . این دو نبرد مکمل یکدیگرند و بین آنها پیوند ناگسستنی وجود دارد . لنین در آن روزگاری که اتحاد شوروی یگانه کشور سوسیالیستی جهان بود نوشت : « جنبش انقلابی ملل خاورزمین اکنون فقط در ارتباط مستقیم با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی علیه امپریالیسم جهانی میتواند بااحراز موفقیت توسعه یابد و بهدف برسد » (کلیات آثار لنین جلد ۳۰ صفحه ۱۳۰) . بدیهی است اگر مسئله صرفاً اززاویه تنگ داخلی دیده‌شود توپ ضدهوائی‌ای که دولت شوروی بایران تحویل میدهد مانند توپ امریکائی هواپیما میزند و گلوله‌ای هم که از آن خارج میشود بهمان قسم کشنده است ' ولی تفاوتیکه در این دو اسلحه وجود دارد در هدف سیاسی تحویل آنست . امریکا به ایران اسلحه میدهد که روز مبادا بوسیله نفوذ سیاسی واقتصادی خود ایران‌را به ماجرای جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی بکشاند و درروزگار صلح هم ازبودجه ضعیف ملت ایران بسودخود استفاده کند وهم بعنوان انحصار فروش اسلحه‌سیاست واستقلال ایران را در قبضه اختیار خود داشته باشد ولی شوروی به ایران اسلحه میفروشد تا این انحصار امپریالیستی را در هم شکند و زمینه را برای خروج دولت ایران از تابعیت مطلق امپریالیسم آماده سازد و او را بجای ماجراجوئی و شرکت در پیمانهای تجاوزکارانه بسوی سیاست بیطرفانه سوق دهد و بااین عمل بتحقق یکی از هدفهای مهمی که تمام نیرو های ملی ومترقی ایران در راه آن مبارزه میکنند کمك نماید. بدینطریق دیده میشود که هدف و جهت این دو معامله بکلی با یك دیگر متفاوت است و با اینکه ازنظر صوری مورد هر دو معامله اسلحه است ولی از لحاظ ماهوی و کیفی در دوقطب مخالف قرار دارند . آن یکی بسود امپریالیسم و بزیان استقلال و حاکمیت ایران انجام میشود در صورتیکه این دیگر حتی علیرغم تمایلات ذهنی گردانندگان رژیم‌بزیان امپریالیسم وبسود استقلال‌کشور تحقق میباید . آن یکی درجهت وابستگی بیشتر واین دیگری در راه اختیار بیشتر است .

معاملهٔ اسلحه شوروی

ومسئله تحکیم استقلال کشور

کسانی عوام فریبانه فریاد برداشته‌اند که « فردا گلوله‌های ساخت شوروی خواهد بود که سینه فرزندان میهن ما را مشبك خواهد ساخت ' فردا موشکهای ساخت شوروی خواهدبود که ازجانب شاه‌برای سرکوبی جنبشهای حق طلبانه خلق ما بکار خواهد رفت » ! گویا در زرادخانه شاه گلوله امریکائی برای این‌منظور کم آمده است و یا امپریالیستها تصمیم گرفته‌اند که از این پس جانب جنبشهای حق طلبانه خلق ما را نگاهدارند و از تحویل فشنگ ومسلسل وتفنگ بدولت ایران خودداری کنند ! گوئی جنبش نجات بخش مردم ایران بجائی رسیده است ده دولت برای مقابله با آن احتیاج به استفاده از موشك و توپ ضد هوائی پیدا کرده است ! اینان به سستی استدلال خود وقوف دارند وبهمین جهت برای‌توجیه مطالب نادرست خویش راهی یافته اند و آن اینست که گویا « امپریالیسم امریکا که بعلت جنگ ویتنام دچار کمبود اسلحه است ! ناگزیر است که احتیاجات نظامی حکومتهای دست نشانده و مزدور خود را از منابع دیگر - مثلا از شوروی تأمین نماید تا باخیال راحت و دست باز بتواند تمام نیرو های نظامی خود را در ویت‌نام بکار برد » . زهی استدلال منطقی و زهی دوراندیشی حکیمانه ! واقعاً شگفت انگیز است که نیرومند ترین دولت امپریالیستی جهان که صدها میلیارد دلار صرف جنگ ویتنام میکند برای تحویل تعدادی وسائل نقلیه و توپ ضد هوائی به ایران چنان در مانده شود که ناگزیر میدان را به نیرومند ترین حریف خود واگذارد . در اینصورت معلوم نیست اگر روزی جنگ جهانی درگیرد به کدام دولت متوسل خواهد شد و چه خاکی بسر خواهد ریخت ! با این استدلال باید فاتحه امپریالیسم امریکا را از هم اکنون خوانده دانست و گویا ازاین که جنگ ویت‌نام باز هم بیشتر ادامه یابد خوشحال بود زیرا بدینقرار چیزی نخواهدگذشت که تتمه مهمات و اسلحه امریکا نیز مصرف میشود ودیگر چیزی برای مبارزه با سوسیالیسم و جنبشهای نجاتبخش ملی باقی نمیماند ! با قبول این تئوری هم خطر جنگ جهانی سوم از بین میرود وهم دست ملتها برای آزادی خویش باز میشود . در اینصورت معلوم نیست که دیگر چه جای نگرانی برای‌نویسندگان باصطلاح « مارکسیست - لنینیست » این قبیل مطالب باقی میماند .

پاسخ به تضاد های درونی این قبیل اظهارات را بگویندگان و نویسندگان آن وا میگذاریم و به اصل اشکال میپردازیم . اگر قشر احساسی و حماسی این نوع مطالب را بدور اندازیم آنچه باقی میماند این دعوی است که گویا « فروش اسلحه از طرف دولت شوروی بدولت ارتجاعی ایران موجب تقویت رژیم شاه و بزیان نهضت استقلال جویانه و آزادیخواهانه مردم ایرانست » . بخودی خود استدلال فریبنده است زیرا درخصلت ضددموکراتیك رژیم تردیدی نیست وافزایش تسلیحات هم ظاهرا موجب قوت است . از این دو مقدمه هم میتوان به آسانی به نتیجه قیاس رسید و گفت : « پس عمل بزیان نهضت دموکراتیك است » . ولی بمحض اینکه حکم فوق را ' نه بطور مجرد و انتزاعی ' بلکه درچارچوب واقعیت و درمجموعه شرایط سیاسی داخلی و اوضاع واحوال بین‌المللی مورد مطالعه قرار دهیم نادرستی آن آشکارتر و جنبه صوری آن واضح‌تر میگردد .

در واقع اسلحه مورد معامله کنونی بهیچوجه تناسبی با وضع نهضت ایران در مرحله فعلی ندارد و بنا بر این عملا نمیتواند علیه مردم کشور ما قابل‌استفاده باشد . چه کسی میتواند ادعاکند که در شرایط‌کنونی برای مقابله با نهضت مردم ایران دولت مثلا احتیاج باستفاده از توپ ضد هوائی و یا موشك پیدا کرده است ؟ واقعیت تأسف آور اینست که جنبش ملی و دموکراتیك کشور ما پس از کودتای ۲۸ مرداد به درجه ای تار و مار شده که هنوز پس از ۱٤ سال نتوانسته است دوباره قد علم کند و بمبارزه متشکل بپردازد . از سوی دیگر پراکندگی و آشفتگی در میان نیرو های ملی و دموکراتیك بحدی‌است که حتی در مورد فعالیت عادی سیاسی علیه مظاهر رژیم فردی‌نیز عمل متحد و مشترك بسیار دشوار و در اغلب موارد با موانع ناشی از ذهنیات و پیش داوریها برخورد میکند . یا بعبارت دیگر هنوز تمام نیروهای ملی و دموکراتیك ایران باین مرحله از آگاهی سیاسی نرسیده اند که از مسائل خصوصی و اختلافات مسلکی در برابر دشمن مشترك صرفنظر کنند و بجای اتکاء برآنچه آنان را از یکدیگر جدا میکند بخاطر پیشرفت نهضت مردم ایران در حول برنامه خط مشی و تاکتیك مشترکی متحد گردند و متفقاً برای تحقق آن اقدام نمایند . در چنین وضع اسفناکی صحبت از اینکه گویا دولت‌ایران اسلحه جدید میخرد تا آنرا علیه جنبش نجاتبخش ملی ایران بکار برد اگر مغرضانه نباشد دست کم خیالبافی بی محتوی و دور از واقعیتی است . بدیهی است اگر وضع جنبش ملی و دموکراتیك ما بدین صورت نبود و لااقل نهضت وارد مراحل اولیه مبارزه متشکل تحت شعارهای صحیح سیاسی شده بود آنگاه جای این توقع میبود که کشور های سوسیالیستی در مناسبات خود با دولت ایران با توجه بواقعیت جنبش توجه کنند — یقین است که در آنصورت کشورهای سوسیالیستی بنا بر اصول خط مشی لنینی و انترناسیو لیستی خود از بذل هیچ نوع کمکی در جهت تقویت جنبش خلق دریغ نمیکردند .

ولی اکنون متأسفانه وضع غیر از این است و ناگزیر نمیتوان محاسبات و اقدامات سیاسی را بر آن جهت و مبنا قرار داد بنا براین برای کشور های سوسیالیستی دو راه بیشتر باقی نمیماند یا باید کنار بایستند وازدور شاهد نفوذ ورسوخ روز افزون امپریالیسم در داخل کشور ما باشند و یا اینکه بعکس برای‌عقب راندن امپریالیسم خود نیز وارد میدان عمل گردند . بدیهی‌است شق اول علاوه برآنکه مخالف اصول کلی خط مشی کشور های سوسیالیستی در مبارزه جهانی با امپریالیسم است بزیان مصالح و امنیت مرز های این کشورهاست . پس عملا جز راه دوم باقی نمیماند . در این‌عرصه که مبارزه‌هدف عمده‌آن‌عقب‌راندن امپریالیسم‌و اشغال مواضع اوست مسئله ارتجاعی بودن و خصلت ضددموکراتیك دولت دردرجه دوم اهمیت قرارمیگیرد زیرا تغییر حکومت داخلی وظیفه اساسی خود مردم ایرانست و از خارج قابل تحمیل نیست .

بنا براین اگر بجای حکم مورد ادعا ، « کمك های اقتصادی وفروش اسلحه بزیان نهضت مردم‌است » یعنی حکمی که صرفاً برپایهٔ شرایط داخلی (خصلت ضد دموکراتیك رژیم و امکان تقویت آن از راه تسلیحات) بنا شده‌است قیاس ذیل‌را که براساس واقعیت

بقیه در صفحه ٦

ماسک جدید است یا «انقلاب سفید»؟

شاه ایران در بیستمین سال سلطنت خود دست اندر کاریك « انقلاب » شد . از آنجا که این « انقلاب » بفرمان شاه و بنام مردم انجام گرفت ، عنوان « انقلاب شاه و مردم » یافت و چون از بالا انجام گرفت و مسالمت آمیز بود « انقلاب سفید » موصوف گردید . اکنون که مواد نه گانه این انقلاب بادعای شاه « وضع جامعه ما را بکلی دگرگون کرده است » برای تشریح اصول این انقلاب و تحلیل فلسفه آن کتابی لازم آمد. انجام این امر بزرگ را نیز « بانی انقلاب » خود بعهده گرفت و کتابی بنام « انقلاب سفید » منتشر ساخت . مطبوعات ایران و سایر دستگاههای تبلیغاتی رژیم آنچه که در توانائی قلم وقدرت استعداد داشتند ، از دیدگاه مداحان رژیم به توصیف و تجلیل این کتاب پرداختند . ما نیز بنوبه خود ، از دیدگاهی دیگر ، از دیدگاه واقع بین مردم ، این انقلاب و این کتاب را مورد بررسی قرار میدهیم . هدف ما بررسی اصول نه گانه و نتایج عملی آن نیست . این کاریست که حزب ما بار ها انجام داده است . هدف ما بررسی نظریات شاه درباره برخی از مسائل و مفاهیمی است که بشیوه ای تازه از طرف شاه در این کتاب مطرح شده است . آنچه که جلب توجه میکند و از خصوصیات این کتاب است ، تکرار بعضی مسائل و معضلات جهان و ایران در قالب الفاظ و اصطلاحات رایج در زبان محافل ترقیخواه ایران است . این نیز شیوه تازه ایست که تجربه زندگی به بساط نیرنگ شاه افزوده است . و بی شك کسانیکه زمانی بغلط در صفوف مبارزان ایران گرد آمده بودند و اکنون تجربه خویش را در خدمت بشاه و رژیم او گذارده اند ، در تنظیم این شیوه نقش کمی نداشته اند و خواسته اند در نحوه طرح مسائل ، بیان مطالب و استعمال کلمات و مفاهیم ، شاه را با سلاح های جدید مجهز سازند . ولی حتی یك بررسی اجمالی نشان میدهد که طرح عوامفریبانه مسائل و افاظی با اصطلاحات و مفاهیم عاریتی ، زمانیکه هدف فریبکاری باشد ، تا چه حد سطحی از آب در میآید .

تضادهای اجتماعی از دیدگاه شاه

ما همیشه به وجود تضاد هائی در جوامع طبقاتی معتقد بوده ایم . این تضاد ها در جوامع طبقاتی آشتی ناپذیر بوده و در چارچوب این جوامع لاینحل هستند . فقط در نتیجه مبارزات انقلابی است که میتوان باین تضاد ها پایان داد . شاه نیز در کتاب خود از تضاد های اجتماعی و عواقب آن در اجتماع سخن میراند و « معتقد » است « میباید برای ریشه کن کردن درد ماهیت واقعی آن را تشخیص داد . . این ماهیت را میباید در علل عمیق و حقیقی درد ، یعنی در تضاد ها و مسائل گوناگون اجتماعی و اقتصادی و تاریخی و جغرافیائی و فکری و نژادی جستجو کرد » . شاه وجود تضاد های اجتماعی را برای آن می پذیرد که از یکسو خود را همرنگ زمانه سازد و از سوی دیگر برای تهی ساختن آن از مضمون و محتوی واقعی امکان بدست آورد .

بطوریکه میدانیم تضاد میان مردم ایران و امپریالیسم (و پیش از همه امپریالیسم امریکا و انگلستان) یکی از تضاد های اساسی جامعه کنونی ماست . ولی شاه عملا منکر این تضاد اساسی است . وی در کتابی که چند سال پیش بنام « مأموریت برای وطنم » منتشر ساخت ، در پاسخ « برخی افراطیون » که « مدعی هستند که کشور های متحده امریکا سیستم استعمار قدیم را زنده کرده » است ، میگوید : « باید با کمال صداقت بگویم که تجاربی که از شیوه امریکائی ها در ایران بدست آمده عکس قضیه را نشان میدهد » . در مورد انگلستان ، این پیر کهن استعمار نیز شاه مدعی میشود که « رویه دولت بریتانیا از سال ۱۳۳۳ باینطرف پسندیده وصحیح بوده است » . شاه پس از چنین ابزیابی از بزرگترین استعمارگران دوران ما و دگرگون جلوه دادن ماهیت امپریالیسم

مبارزات مردم ایران را با آن « هیاهو و جنجالی » نسبت بشیطان موهوم » قلمداد میکند . اگر امپریالیسم « شیطان موهوم » باشد ، دیگر تضاد میان مردم و امپریالیسم بمثابه یکی از تضاد های اساسی جامعه ما معنی و مفهوم خود را از دست خواهد داد . کوشش شاه نیز در همین راهست .

تضاد میان اکثریت قاطع مردم ایران و رژیم کنونی که شاه بانی و سر دمدار آنست ، یکی دیگر از تضاد های موجود اجتماع ماست . ولی شاه در کتاب « انقلاب سفید » مدعی است که « امروز من و ملتم یك پیوند قلبی و روحی ناگسستنی با یکدیگر داریم » . ماهیت پیوندی که بوسیله سر نیزه و زنجیر نیرو های قهار ارتش و پلیس و ژاندارمری و در سایه شبکه جاسوسی سازمان امنیت بوجود میآید ، بر مردم ایران آشکار است . ولی اگر بنا بگفته شاه چنین پیوند ناگسستنی میان شاه و ملت بوجود آمده باشد، در اینصورت از کدام تضاد میان مردم و رژیم حاکم بسر کردگی شاه میتوان سخن راند ؟ شاه این تضاد اجتماعی را نیز انکار میکند .

تضاد میان طبقات و قشر های مختلف اجتماعی یکی دیگر از تضاد های اجتماعی ماست که اکنون تمام نیرو های ملی و حتی بسیاری از محافل نزدیك به رژیم نیز بآن معترفند . ولی شاه این تضاد اجتماعی را نیز منکر میشود . چنانکه وی در یکی از سفر های خود بایالات متحده « عدم امتیازات طبقاتی » را « از موارد دیگر شباهت » ایران و امریکا اعلام کرده بود.

اگر شاه این تضاد های جامعه ما را منکر میشود ، دیگر افاظی در باره تضاد های اجتماعی چه معنا و مفهوی خواهد داشت ؟ شاه تضاد را می پذیرد منتها در لفظ ، معتقد بوجود تضاد است منتها در کره ماه ! از همینجاست که وی در کتاب «انقلاب سفید» با بی پروائی می نویسد : « امروز کشور ما . . دچار مشکلات ناشی از تضاد های اجتماعی نیست » . مردم ایران ، احزاب و گروههای مترقی تضاد های موجود در ایران را علت تمام بدبختی ها و گرفتاریهای کشور میدانند ، شاه نیز برای آنکه تظاهر به انقلابی گری کند وجود تضاد های اجتماعی را بطور کلی و درحرف می پذیرد ، ولی در تعیین موارد مشخص آن چنان تضاد ها را از محتوی واقعی و مضمون اجتماعی خود خالی میسازد که چیزی جز لفظ پوچ بی آزار از آن باقی نمی ماند .

شاه و استعمار

زمانی بود که شاه میگفت کلمه استعمار دیگر کهنه شده است . ولی اکنون او نیز بوجود استعمار معترف است . شاه به پیروی از ایدئولوگ های غرب از تقسیم جهان به « غنی و فقیر » سخن میراند و ضمن تأیید نامشروع بودن بخشی از ثروت های دول غنی میگوید که این ثروت نامشروع نتیجه « استفاده ای است که غالبأ این جوامع براساس تفوق سیاسی یا نظامی خود ، از راه استعمار و بهره برداری از منابع ثروتهای طبیعی ونیروی انسانی سایر ملل و اقوام بقیمت عقب نگاهداشتن خود آنها بعمل آورده اند » . ولی شاه بطور مشخص نمیگوید که این جوامع غارتگر کدامند و چه کشور هائی استعمارگرند . شاه تحت عنوان کشور های غنی پرده ای ازابهام ومحملی برای سوء تفاهم بوجود میآورد تا هر کشورغنی، اعم ازسوسیالیستی وسرمایه داری، استعمارگر و دارای ثروت های نامشروع جلوه گر شوند . شاه در عین حال با « صداقت » تمام امریکا را از این اتهام بری میسازد و میگوید « کشور امریکا بر خلاف امپراطوریهای سابق هیچگاه در اندیشه تصرف کشور و تسلط برملت ما نبوده است » و روش امپراطوری کهنه انگلستان را نیز « از سال ۱۳۳۳ باینطرف پسندیده و صحیح » میداند . اگر چنین باشد ، در اینصورت چه کسی است که با « تفوق سیاسی و نظامی خود از راه استعمار وبهره برداری از منابع ثروت های طبیعی و نیروی انسانی سایر ملل و اقوام » ثروت های نامشروع بدست میآورد ؟ اگر امریکا و انگلستان

چنان باشند که شاه میگوید ، پس دیگر چه مفهوم مشخصی برای استعمار وچه محملی برای ثروت نامشروع باقی میماند ؟ مگر تسلط انحصار های نفتی بربزرگترین منبع ثروت ما، سرچشمه «ثروت نامشروع» استعمارگران امریکا و انگلستان نیست ؟ مگر وابسته بودن کشور ما به پیمانهای تجاوزکار چند جانبه و دو جانبه نشانه تسلط امپریالیسم امریکا و انگلیس بر کشور ما نیست؟ مگر احیاء کاپیتولاسیون درکشور علامت نقض حاکمیت ملی ما از جانب امریکا نیست ؟

شاه در کتاب « انقلاب سفید » اعتراف جالبی دارد . وی میگوید « حالا که حوادث این ۲٦ سال سلطنت خود را از نظر میگذرانم می بینم که واقعاً یکی از عواملی که مرا بیش از هر چیز در این مدت رنج داده همین نقش ریاکارانه و مزورانه و ننگین برخی ازرجال سیاسی ما بوده است که درپشت قیافه ای ظاهرالصلاح هدفی جز تخریب وکارشکنی نداشتند ... چقدر باین حقیقت برخورد کردم که کسی که ظاهراً باخارجی مخالفت میکرد باطناً ازخوداو دستور میگرفت و من در تأیید این موضوع دلائل و مدارك قاطع داشتم » . شاه خود نیز دراینجا « همین نقش ریاکارانه و مزورانه و ننگین » را بازی میکند . شاه نه تنها کسانیرا که علیه انها « دلائل و مدارك قاطع » دارد ، تحت تعقیب قرارنمیدهد،بلکه تمام کسانی راکه بامیهن فروشان مبارزه میکردند، به کند وزنجیر میکشد وبالاتر از این خود راه آنان را آشکارتر و بی پرواتر میپیماید. شاه فقط در حرف و درظاهر با خارجی و استعمار مبارزه میکند ولی درعمل نه تنها پای آنان را بکشور میگشاید و مواضع آنان را تحکیم میبخشد ، بلکه جنبه های استعماری و استثماری آنان را نیز پرده پوشی میکند . ولی کاش فقط بهمین اکتفا میکرد. زمانیکه شاه آشکارا میگوید باانگلستان استعمارگر در خلیج فارس « منافع مشترك » دارد و از این امپریالیسم در خواست میکند نیرو های خود را از خلیج فارس خارج نسازد ـ تمام اینها دلیل برآنست که نه تنها شاه منافع ایران و ایرانی را به امپریالیسم و استعمار میفروشد ، بلکه در صدد تحکیم تسلط استعمار برمال دیگر نیز هست . شاه حتی باین نیز اکتفا نکرده سعی دارد انظار مردم را از استعمارگران واقعی منحرف کند و اذهان را علیه کشور هائی که باامپریالیسم در نبردند ، مشوب سازد. زمانی شاه به پیروی از همین هدف از « امپریالیسم کمونیزم » دم میزد وامروز « استعمار ناصر » را مطرح میسازد .

درمسئله استعمار نیز شاه برای همرنگ شدن با نیروهای مترقی درلفظ ازاستعمار و غارت منابع طبیعی ملل سخن میراند و در عمل با تحریف حقایق و توسل به خدعه و نیرنگ در برائت سیاهکاریهای حاملین واقعی این استعمار وعاملین حقیقی این غارت میکوشد.

مفهوم دموکراسی از نظر شاه

شاه پیوسته ازدموکراسی دم زده است . چه درزمان اوج نهضت مردم و چه در زمان نضج قدرت خویش. ولی در تمام موارد یك وجه مشترك در ادعا های شاه بوده است و آنهم ریاکاری است . شاه در مهر ماه سال ۱۳۲۹ در آستانه اوج نهضت ضد استعمار مردم ایران در مصاحبه با خبرنگار « نیویورك تایمز » گفته بود : « قدرت فردی شاهنشاه فقید توانست ایرانرا از حال قرون و سطائی بدرآورد . من نیز تمام کوشش خود را بکار میبرم که کشور و ملت خود را قوی سازم و بسوی ترقی هدایت کنم ، اما از طریقی دیگر نه از راه تجدید قدرت فردی » . در تیر ماه همانسال شاه درمصاحبه خود بانماینده روزنامه « سندی اکسپرس » گفته بود « اختیارات من کمتر از پادشاه سوئد بوده و بیشتر از اختیارات پادشاه انگلیس هم نیست » . در آنزمان نیز شاه ازتمام نیرو وامکانات خودبرای برقراری قدرت فردی ودیکتاتوری خویش استفاده میکرد و در عین حال این تاکتیك ریاکارانه خود را بکار میبست : « شرط عقل اینست که در مقابل مخاطرات و شدائد انسانی سرش را خم بکند و بگذارد آن طوفان بگذرد و بعد دو مرتبه قد علم کند » . امروز که شاه توانسته است با پیکرد و

فشار وشکنجه و کشتار دیکتاتوری فردی خود را برقرار سازد ، کار بجائی رسیده است که حتی سر دبیر روزنامه « واشنگتن پست » شاه را برحذر میدارد و میگوید : « چنانچه شاهنشاه نتوانند برای ایجاد دموکراسی و تقسیم قدرت راه دیگری جز راه کنونی انتخاب کنند، مشکلات کماکان باقی خواهند ماند » .

شاه امروز نیز در خود آن جسارت را سراغ دارد که از آزادی « دموکراسی دم بزند و حتی پافراتر نهاده دموکراسی اقتصادی را مطرح سازد . وی در کتاب «انقلاب سفید» مینویسد : « در دنیای ما دیگر حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی ، عدالت قضائی بدون عدالت اجتماعی و دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی مفهوم واقعی ندارند » . آری در دنیای ما سخنان زیبا از دهان های زشت ، شعار های خوب از قاب های پلید بسیار شنیده میشود . « . . . شاه مالك الرقاب است ، یعنی منبع مقررات ، مصدر او امر و نواهی ، بخشنده امتیازات و افتخارات ، داورنهائی در دادن پاداشها و کیفرها ، فرمانده کل قوای بری وبحری و رئیس کل تشکیلات کشوری و لشکری » . این توصیفی است که مشیرالدوله پیرنیا از حدود قدرت شاهان ۲۵۰۰ سال پیش کرده است . کدام ایرانی است که مصداق واقعی و حتی تلخ تر آنرا در ایران امروز نه بیند ؟ اگر آنروز در دنیای آنزمان قدرت بی رقیب شاه، حکومت فردی وی توجیه و محملی داشت ، امروز در دنیای ما دیکتاتوری فردی را چگونه میتوان تعلیل کرد؟ کسیکه تمام آثارآزادی اجتماعی ، دموکراسی سیاسی وامنیت قضائی را لگدمال کرده است [illegible]گونه میتواند از دموکراسی اقتصادی دم بزند ؟ کسیکه اصول مشروطیت را زیرپا گذارده است ، مجلس را به مجمع ستایندگان خود بدل کرده است ، دولت را باحرکات چشم و ابروی خود اداره میکند ، بفرمان خود احزاب « اکثریت » و « اقلیت » میتراشد ، کوچکترین ندای آزادی را باصفیر گلوله پاسخ میگوید چگونه میتواند بابکار بردن کلمات دموکراسی وآزادی مردم ایران را فریب دهد ؟ در این میان دموکراسی بی قواره ترین لباسی است که شاه میخواهد خود را بآن ملبس سازد .

شاه در کتاب خود « راز » دیگری را فاش میسازد ومیگوید : «اکنون ٦۰ سال ازاعلام مشروطیت در ایران میگذرد و با این وصف با اطمینان میتوان گفت که تا سال ۱۳٤۱ این مشروطیت فاقد مفهوم واقعی خود بود . . . عملا فقط متنفذین و مالکان وصاحبان سرمایه و بطور کلی افراد طبقه حاکمه بودند که مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند . . در چنین مجلسی هیچوقت قوانینی که بنفع اکثریت ولی بزیان منافع اقلیت متنفذ کشور بود به تصویب نمیرسید . . . متأسفانه من ۲۰ سال تمام از دوران سلطنت خودم با چنین مجالس ها[illegible]روکار داشتم » . این حقیقت را سالهاست که حزب توده ایران وسایر احزاب وگروههای ترقیخواه گفته وبخاطر همین دهها و صدها قربانی داده اند . اگر شاه در گفته های خود صدیق باشد ، بسایستی نتایج ناشی از این اعتراف را نیز در نظر گیرد و برای لغو تمام قوانین ضد ملی و ضد دموکراتیك این مجالس اقدام نماید . مگر قانون سیاه سال ۱۳۱۰ ، قانون تشکیل سازمان امنیت وسایر قوانین ضد دموکراتیك بهتصویب همین مجالس نرسید ؟ مگر غیر قانونی اعلام کردن حزب توده ایران وسایر سازمانهای دموکراتیك بدست همین اقلیت متنفذ انجام نگرفت؟ مگر همین مجالس نبودند که بتدریج باتغییر وتفسیر غیرقانونی قانون اساسی حدود اختیارات شاه را افزایش دادند ؟ و بالاخره مگر تمام قوانینی که طی ۲۰ سال پیش از سال ۱۳٤۱ بتصویب رسیده بود پس از توشیح شاه بمرحله اجراء گذارده نشد ؟ اعتراف به تنهائی کافی نیست، باید عملا تمام آثار وعواقب ناشی ازقوانین ضد ملی وضد دمکراتیك و اقدامات آزادیکش را محو و نابود ساخت . ولی شاه این کار را نخواهد کرد . زیرا خود جز و همان « متنفذین و مالکان و صاحبان سرمایه » ایست که « مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند » و هنوز هم دارند ، بااین تفاوت که شاه در رأس آنها قرار گرفته بود و اکنون نیز با قدرت بیشتری بر رأس آنان قرار دارد . تنها هدف شاه آن است که خود را تبرئه کند و بایك چرخش قلم خود را مافوق طبقات قرار دهد و در عین حال کار های

بقیه درصفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

بزرگترین رویداد تاریخ بشر

بالا تر برند و از تجارب ساختمان سوسیالیسم بسود تیز تر کردن حربهٔ مبارزه و بالا بردن بصارت انقلابی خویش بهره بر گیرند.

پرولتاریای روسیه در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ (۷ نوامبر) برهبری حزب بلشویکها، حزب لنین و در اتحاد با دهقانان تهیدست دست بقیام مسلحانه زد، حاکمیت سرمایه‌داران و ملاکین را برانداخت و در یك ششم کرهٔ زمین نخستین دولت کارگران و دهقانان را استوار ساخت. بدینسان سیستم جهانشمول سرمایه داری وارد مرحله بحران عمومی خود گردید و سوسیالیسم بمثابه یك نیروی واقعی در تاریخ انسانی تجلی کرد و آغاز بسط و تکامل گذاشت.

با پیروزی انقلاب اکتبر به ستمگری طبقات استثمارگر در کشور پهناور روسیه پایان داده شد، قدرت حاکمه بدست طبقه کارگر عظیم، پیشرو ترین و انقلابی ترین طبقه جهان معاصر و متحدینش انتقال یافت، پایه های ستم طبقاتی و بهره کشی انسان ازانسان و خلق از خلق منهدم گردید. استقرار حاکمیت دولتی طبقهٔ کارگر و دهقانان تهیدست که برهبری حزب مارکسیستی ـ لنینیستی بلشویکها انجام گرفت بزرگترین دستاورد آزادیبخش در تاریخ تکامل جامعه بشری است.

انقلاب اکتبر نه تنها طبقه کارگر را به طبقه حاکمه مبدل ساخت بلکه ثابت کرد که این طبقه قادر است با شایستگی و سرافرازی وظایف دولتی را انجام دهد، اقتصاد ملی را رهبری نماید و فرهنگ نوین و عالیتری بوجود آورد. با پیروزی انقلاب اکتبر برای نخستین بار در تاریخ دولتی پدید آمد که مبین ارادهٔ اکثریت شکنندهٔ مردم بود و [illegible] آزادی کامل و همه جانبه توده های زحمتکش، برای شکفتگی استعداد و خلاقیت آنها و برای استقرار نظام نوین اجتماعی کلیه شرایط لازم را فراهم ساخت.

در رژیم سوسیالیستی ثروتهای عظیم و وسائل عمده تولید دیگر متعلق به مشتی سرمایه دار و مالك نیست و بمردم زحمتکش تعلق دارد. برپایهٔ مالکیت اجتماعی وسائل تولید واستقرارمناسبات سوسیالیستی تناقضات طبقاتی در اتحاد شوروی از میان برخاست و بهره کشی ریشه کن گردید و بدینسان موجبات استقرار انسانی ترین مناسبات بین افرادجامعه فراهم آمده است.

انقلاب اکتبر و انتقال قدرت حاکمه بدست طبقه کارگر در بزرگترین کشورجهان سرچشمه الهام برای مبارزات آزادیبخش زحمتکشان در سراسر جهان گردید. توده های زحمتکش در کشور های سرمایه داری به ناپایداری رژیم سرمایه داری پی بردند، سطح آگاهی طبقاتی پرولتاریای بین المللی اعتلاء پذیرفت، روح انقلابی زحمتکشان توانی تازه گرفت و اعتقاد آنها به پیروزی نهائی راسختر گردید.

در پرتو مشعل فروزان اکتبر احزاب کمونیست در بسیاری از کشور های جهان پدید آمد و با تأسیس بین الملل سوم (کمینترن) ارگان پیکارجوی همبستگی جهانی پرولتاریا، جنبش جهانی کارگری از حالت ضعف و پراکندگی و مقید بودن درچارچوب سیاست اپورتونیستی لیدر های بین الملل دوم رهائی یافت و وارد مرحله نوینی گردید.

انقلاب اکتبر به سیستم ملی ومستعمراتی در کشور کثیر المله روسیه خاتمه داد وخانواده آزاد و داوطلبانه خلقها ـ اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی ـ را بوجود آورد، انقلاب خلق هائی را که مورد ستم حکومت تزاری بودند به خلقهای آزاد و برابر حقوق مبدل ساخت. آزادیهای سیاسی، برابری حقوق، ایجاد سازمانهای دولتی ملی و تأمین شرایط لازم برای رفع عقب ماندگی و تأمین پیشرفت در زمینه های اقتصادی و فرهنگی ثمراتی است که در نتیجه انقلاب اکتبر بهرهٔ همه خلقهای روسیه سابق گردید. با انقلاب اکتبر بیداری خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته وبحران سیستم ننگین مستعمراتی آغاز شد، دوران رهائی خلقها و برابری حقوق ملتها و نژادها فرا رسید. طی پنجاه سال که از استقرار حکومت شوروی میگذرد خلقهای ستمدیدهٔ روسیه تزاری بزندگی آزاد و شکوفانی نایل شدند. رفع کامل ستم ملی در کشور کثیرالمله شوروی نشان میدهد که مسئله ملی تنها از طریق پیروزی سوسیالیسم میتواند بحل قطعی و نهائی خود برسد.

با انقلاب اکتبر دوران اعمال بلامعارض سیاستهای امپریالیستی مانند توسل به جنگهای غارتگرانه و توسعه طلبانه و تحمیل جابرانه اراده خود بخلقهای عقب مانده بسر آمد و دورانی فرا رسید که در آن مبارزه برای صلح، دوستی بین خلقها، برابری حقوق همه ملتها بیش از پیش بثمر میرسد، برای نخستین بار در تاریخ دورنمای واقعی برای جلو گیری از جنگ و تأمین صلح پایدار پدید آمد. در اکتبر ۱۹۱۷ به تسلط طبقاتی که میکوشند از طریق جنگ و کشور گشائی ثروت اندوزند خاتمه داده شد. طی نیم قرن گذشته اتحادشوروی با اجرای سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز همواره نقش پیشاهنگ مبارزه بخاطر صلح و امنیت خلقها را ایفاء کرده است. مردم شوروی بار عمده مبارزه علیه تجاوزات امپریالیستی را بر دوش دارند و به بهای فداکاریها و قربانیهای عظیم نقشه های جنگ طلبان را عقیم میگذارند. در سایه کوششهای بی پایان، کار خستگی ناپذیر و قربانیهای بی‌نظیر خلق‌شوروی، کشور زادگاه انقلاب کبیر اکتبر به نیرومند ترین قدرت جهانی مبدل گردیده است. انقلاب اکتبر که قانونمندی تاریخی آن در تعالیم مارکس، انگلس و لنین تحلیل شده است در سراسر زندگی جامعه بشری تحول عمیقی پدیدآورد. تاریخ نقش پر افتخار پیشاهنگ را در زمینه هموار ساختن راه نوین تکامل جامعه بشری بر عهدهٔ خلقهای اتحاد شوروی گذاشت. این خلقها، علیرغم دشواریهای بیکران، رسالت تاریخی خود را، برهبری طبقه کارگر و گردان پیشاهنگ آن حزب کمونیست اتحاد شوروی، در بغرنجترین شرایط ملی وبین‌المللی با سربلندی انجام دادند و توانستند تنها طی نیم قرن کشوری را که از لحاظ اقتصادی بسی عقب مانده بود و بیش از نیمی ازجمعیت آن بیسواد بودند بیك کشور سوسیالیستی صنعتی نیرومند مبدل سازند. اینك کشور شوروی کشورصنایع و کشاورزی‌مدرن، کشور کیهان پیماها، دانش پیشرو وعالیترین‌فرهنگ است و سطح زندگی و رفاه مردم آن‌پیوسته ترقی میکند. بیشك اجرای تصمیمات کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی نیرو و تأثیر بین‌المللی اتحاد شوروی را بازهم افزون خواهد کرد.

واقعیات انکار ناپذیر و درسهای تاریخ نیم قرن اخیر نشان میدهد که تنها رژیم سوسیالیستی قادر است کلیه مسائل اساسی تکامل اجتماعی را حل کند، جامعه بشری‌را بر پایه عالیترین اصول اخلاقی استوار سازد، به هنر و ادبیات محتوی عمیق انساندوستانه بدهد و موجبات ترقی و سعادت همهٔ مردم را فراهم آورد.

انقلاب اکتبر و کامیابیهای شگرف تاریخی اتحاد شوروی پیشرفت اجتماعی را در کلیه کشورها تسریع کرد و در پندار و کردار توده های مردم در سراسر جهان تأثیر عمیق بخشید. طی پنجاه سال گذشته در هر نقطه‌ای از جهان که طبقه‌کارگر، دهقانان زحمتکش، نیرو های ترقیخواه و صلحدوست و خلقهای ستمدیدهٔ کشور های مستعمره و وابسته علیه استثمار، برای آزادی، صلح و دوستی بین خلقها، برای استقلال و حاکمیت ملی بمبارزه برخاسته اند از تعالیم اکتبر کبیر و مبارزات خلقهای شوروی الهام گرفته اند.

گذار از رژیم بردگی برژیم فئودال نزدیك به هزار سال طول کشید، بیش از ۳۰۰ سال لازم بود تا رژیم سرمایه داری بمقیاس جهانی گسترش یابد ولی تنها ۵۰ سال کافی بود تا مردم اتحاد شوروی ساختمان سوسیالیسم را کامیابانه بانجام رسانده بایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم بپردازند. اینك سوسیالیسم بیك سیستم جهانی تبدیل شده و بیش از پیش بعامل قاطع تکامل جهانی مبدل میشود. امپریالیسم تسلط مطلقه خود را بر اکثریت جامعه بشری برای همیشه از دست داده است و علیرغم تشدید تجاوزکاری قادر نیست چرخ تاریخ را بعقب باز گرداند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بزرگترین رویداد تاریخ بشر است. این رویدادیست که همهٔ خلقهای دور و نزدیك و از آنجمله مردم میهن ما ایران میتوانند اثرات مشخص، فراوان و عمیق آنرا در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خویش برأی العین بینند.

میهن ما از ثمرات انقلاب اکتبر و همسایگی با یك کشور صلحدوست سوسیالیستی بهره های متعددی برده است که در موقع خود از آن سخن خواهیم راند. همهٔ این اثرات جانبخش ما را موظف میکند که در پنجاه سالگی اکتبر برای شناساندن هر چه بیشتر این انقلاب و ثمرات دورانساز و راهگشای آن همه مساعی خود را بکار بریم.

روزنامه پراودا در شماره ۸ مارس ۱۹٦۷ از قول خبر نگار ویژه خود مینویسد:

بانگ کمونیستهای ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران تلگرافی خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ارسال داشته است. در این تلگراف نسبت به کارزار تبلیغاتی وتظاهرات عنان گسسته ای که رهبری کنونی چین علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت‌شوروی براه انداخته ابراز ناخرسندی شدید میشود و روش رهبران حزب کمونیست چین درتضعیف پشتیبانی مؤثر از خلق مبارز ویتنام بشدت محکوم میگردد.

کمیته‌مرکزی حزب توده‌ایران‌همچنین تلگرافی خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشته است. در این تلگراف کمونیست های ایران‌متانت و استواری حزب کمونیست شوروی‌را درقبال روشهای فتنه انگیزانه رهبران چین تأیید میکنند و برای کمك اتحاد شوروی بخلق دلاور ویتنام در نبردش علیه متجاوزان امریکائی ارزش فراوانی قائلند. کمیته مرکزی حزب توده ایران کاملا با مواضع حزب کمونیست اتحاد شوروی موافق است و مینویسد که این حزب «میتواند به پشتیبانی‌معنوی همهٔ خلقهائی که در راه رهائی خود مبارزه میکنند و از آنجمله خلق ایران متکی باشد.»

این تلگراف در تاریخ ۱۵ اسفند مخابره و همان روز از رادیو پیك ایران پخش شده است.

تلگراف تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران

به خانواده دکتر محمد مصدق

تهران ـ خیابان شاه ـ بیمارستان نجمیه ـ آقای دکتر غلامحسین مصدق

درگذشت دکتر محمد مصدق پدر بزرگوار شما رجل بزرگ ملی و مبارز برجسته ضد استعمار ایران را بشما و بتمام خانواده مصدق و عموم مردم ایران صمیمانه تسلیت میگوئیم.

حزب توده ایران خود را مانند همه میهن پرستان ایران در این سوگ بزرگ ملی شریك میداند و اطمینان دارد که خدمات بزرگ دکتر مصدق فقید در راه ملی کردن صنایع نفت کوتاه ساختن دست استعمارگران از بزرگترین منابع ثروت کشور همواره در تاریخ مبارزات مردم ایران باقی خواهد ماند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۵ اسفند ۱۳٤۵

بقیه از صفحهٔ ۳

« انقلاب سفید »

نیم‌بندی‌را که پس‌از سال ۱۳۴۱ بنام « انقلاب سفید» انجام گرفته است ، برجسته‌تر نمایش دهد . ولی شاه نباید فراموش کند ، کـه دوره پس از سال ۱۳۴۱ مجلس بی‌اراده‌ترین و دست نشانده‌ترین مجالس دوران سلطنت وی بوده است ورسوا ترین قوانین یعنی قانون احیاء کاپیتولاسیون دراین مجلس‌بتصویب رسیده است.

«انقلاب سفید» هم اقتباس است نه ابداع

شاه در کتاب خود می نویسد : « این انقلاب در درجه اول یك انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنن ایرانی بود . ما این انقلاب را بصورت یك کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم» . شاه بدینوسیله میخواهد برای اقدامات ناپیگیر و سطحی خود اصالت ملی قائل شود . ولی در واقع اقدامات «انقلابی» شاه در جهات کـلی و اصولی خـود چیزی جز پیروی از توصیه های محافل امپریالیستی نیست . امپریالیسم‌برای مقابله با حـدت مبارزات آزادیبخش ملـی و مبارزه با اندیشه هـای سوسیالیستی و جلوگیری ازگرایش ملل بسوی راه غیر سرمایه داری ، از رژیم های ارتجاعی و دست نشانده خواستار انجام بعضی تحولات اجتماعی در چارچوب سرمایه داری و بنفع سرمایه داری گردید و حتی در مواردی کمکهای اقتصادی خود را موکول به انجام این اصلاحات نمود . امپریالیسم امریکا از اوایل سالهای شصتم خواستار «سیاستی مبتکرانه» بود که «با خواست انقلابی دنیائی که بسرعت در حال تحول است ، سازگار باشد» . در زمینه اجرای همین وظیفه بود که کندی میگفت : «کسانیکه بانقلاب مسالمت‌آمیز امکان نمیدهند ، انقلاب قهر آمیز را اجتناب ناپذیر میسازند» . درنتیجه حدت تضادهای داخلی و برپایه‌همین توصیه‌های امپریالیسم بود که «انقلاب‌سفید» درایران وارد مرحله عمل گردید . ابتدا دکتر امینی که مانند شاه سرسپرده امپریالیسم بود ، با «برنامه انقلابی» خود مأمور اجرای ایـن سیاست نوین گردید ، ولی شاه در اثر رقابتهای داخلی و پس از سفر خویش بامریکا بر امینی پیروز شد و ایفای این نقش را شخصاً بعهده گرفت .

مجموعه اقدامات شاه در این زمینه در جهت سوق دادن ایران در راهی است که جهان غرب طی کرده است ، یعنی تسریع رشد سرمایه داری . لذا در اینجا از هیچ راه و رسم ایرانی و روح و سنن ایرانی سخنی هـم نمیتواند در میان باشد . اصلاح ارضی از طریق تغییر شکل استثمار کاریست که در سایر کشور های همنوع ایران انجام گرفته و میگیرد . اصلاح دستگاه اداری و مؤسسات اجتماعی بشیوهٔ امریکائی عملی میشود و حتی سپاهیانی که شاه ایجاد آنها را از ثمرات نبوغ خود میداند ، رونوشت سپاهیانی است که امریکا در سالهای اخیر درگوشه و کنار دنیا بپا کرده است . شاه کـه چـند سال پیش مسائل اجتماعی را بزرگی امروز نمیتوانست مطرح کـند در کـتاب «مأموریت برای وطنم» آرزوی قلبی خود را در پیروی از راه غرب آشکارا بیان داشته است : « در کشوری مانند ایران ما که دارای آنهمه سوابق تاریخی و سنن باستانی است ، سرعت در انجام تحولات و تغییرات اساسی و اجتماعی طبعاً با بعضی دشواریها و مضیقه ها همراه است ، ولی این زحمـات و دشواریهـا را باید برای اقتباس تمدن جدید غربی تحمل کرد» .

«انقلاب سفید» یعنی ضد انقلاب

انقلاب اجتماعی بمعنای آن تحولات بنیادی است که زندگی اجتماعی کهنه و ماشین دولتی متناسب با آنرا از ریشه و اساس دگرگون میسازد . ایران درمرحله انقلاب ملی و دموکراتیك است . هدفهای عمده این انقلاب عبارتست از محو نفوذ امپریالیسم و تکیه گاه اجتماعی آن در جامعه ، از میان برداشتن بقایای ارباب رعیتی و حل مسئله ارضی بنفع کشاورزان ، برقراری دموکراسی واقعی در تمام شئون اجتماعی . بعبارت‌دیگر هدف انقلاب ما از میان برداشتن تضاد های اساسی اجتماع درمرحله کنونی است . در اینصورت این‌سئوال مطرح میشود که شاه که عملا وجود تضادهای اجتماعی ما را نفی میکند ، چگونه میتواند دست بانقلاب بزند و «انقلاب سفید» او چه مضمونی میتواند داشته باشد؟ پاسخ روشن است . انقلاب شاه نمیتواند تضاد های جامعه ما را از میان بردارد . واقعیات نیز صحت این گفته را تأیید میکنند : نفوذ امپریالیسم نه تنها ازبین نرفته است ، بلکه شدت یافته است ؛ مسئله دهقانی نه تنها حل نشده است ، بلکه در نتیجه بسط سرمایه داری در ده کـه هدف اصلاح ارضی است پروسه پر درد و رنج تجزیه طبقاتی در ده تشدید خواهد شد ؛ مسئله آزادی و دموکراسی نه تنها حل نشده است ، بلکه با برقراری دیکتاتوری فردی شاه بیش از پیش محدود تر شده است .

در واقع هدف « انقلاب سفید » نیز از میان برداشتن این تضاد ها نبوده است . شاه که بنا باظهار خود میداند کـه « جامعه امروزی جهان دستخوش دگرگونی و تحول عظیمی است » . با مشاهده تجربه جهانی و احساس فشار حوادث داخلی بطوریکه خـود مینویسد پی برده است که « امروزه دیگر عطش روز افزون مردم کشور ها را باصلاحات واقعی و برخورداری از حقوق حقه انسانی خود با هیچ نیروئی از میان نمیتوان برد » . ولی رژیم شاه بهیچوجه حاضر نیست به اراده واقعی مردم تسلیم شود ، زیرا این امر با منافع طبقاتی و مصالح شخصی وی در تضاد است ، لذا مجبور است برای خاموش ساختن روح انقلابی و ایجاد دریچه اطمینان علاوه بر اعمال قهر ، به توصیه های امپریالیسم در زمینه انجام برخی اصلاحات اجتماعی نیز تن دردهد . شاه در کتاب خود مینویسد : « اگر باستقبال یك امر محتوم برویم ، نتایجی بسیار بهتر و با قبول خطری بسیارکمتر بدست خواهیم آورد» . «انقلاب سفید» شاه نیز استقبال از یك امر محتوم است بنحوی که بتواند ایـن امر محتوم یا انقلاب را از مسیر واقعی خود خارج سازد و آنـرا بصورت مسخ شده ای تحویل جامعه دهد . شاه براهنمائی ایدئولوگهای غرب که میگویند با برخی اصلاحات نیم بند و نا پیگیر باید از انفجار و انقلاب پیشگیری کرد ، با اقدامات مسالمت آمیز از بالا راه انقلاب از پائین را سد مینماید . « انقلاب سفید » شاه در واقع ضد انقلاب است . ولی شاه باید بداند که تا زمانیکه تضاد های اساسی جامعه برقرار است ، علیرغم تمام عوامفریبی ها و حبس و شکنجه ها و کشتار ها ، اراده انقلابی توده های مردم رسالت تاریخی خـود را انجام خواهد داد .

رسالت آسمانی شاه

شاه در ۲۵ سال پیش در اولین بهار سلطنت خود، هنگامیکه در تنگنای فشار اراده از بند رسته ملت قرارگرفته بود در پیام نوروزیش با لحنی توأم با ریاکاری ناشی از ناتـوانی میگفت : « . . . امروز برحسب پیش آمد روزگار ریاست کشور و ملت ایران را عهده دار شده ام» . ولی امروز که روح و اراده مردم از نو بزنجیر مقام سلطنت کشیده شده و شاه برخلاف قوانین سرنوشت ملت و کشور را بدست گرفته است ، سلطنت خود را زائیده مشی‌الهی میداند و رسالت آسمانی برای خود قائل میشود . وی در «انقلاب سفید» با خودستائی مینویسد : «برای خودم مسلم بود که خداوند مایل بود کارهائی بدست من و برای خدمت به ملت ایران انجام بگیرد که شاید از دست دیگری ساخته نبود» .

۲۵ قرن پیش بفرمان داریوش و در دورانی که سلطنت دارای توجیه تاریخی بود بر سینه کوه چنین نوشتند : «وقتی که اهورمزد دید که کار این زمین مختل گشته ، آنرا بمن سپرد ، مرا شاه کرد . . . آنچه کردم بفضل اهورمزد بود . . . اهورمزد مرا از هر بدی بپاید . . . این است استغاثه من از اهورمزد . اهورمزد این دعای مرا اجابت کناد» . و اکنون پس از ۲۵ قرن ، در نیمه دوم سده بیستم شاه ایران به بدرقه داریوش میرود و در دوران جنبش و پیروزی خلقها در کتاب خود مینویسد : «من در تمام آنچه کرده ام و خواهم کرد ، خود را عاملی برای اجرای مشیات الهی بیش نمی بینم و فقط از درگاه احدیتش مسئلت دارم که همواره مرا در انجام مشیات کامله خویش براه راست هدایت فرماید و از اشتباه دور دارد» .

آنچه کـه باعث نفرت است ، لاف زنی و خودستائی شاه نیست . این از سنن شاهی گریست . آنچه کـه حس انزجار را بر میانگیزد ماسك نوجوئی است که ایـن عنصر بر چهره مسخ شده از تحجر دوران باستانی و قرون وسطائی خویش کشیده است . جهان در تك وپو و پیشرفت است ، شاه ایران نیز باید چنین بنماید یا لااقل خود خویشتن را چنین بنمایاند . کسی که مدعی است « مشکل اساسی عصر حاضر در واقع فهم مسائل تازه نیست ، بلکه گـریز از افکار و سنتهای ناصحیح گذشته است » ، کسیکه میگوید «امروزه محافظه کاری . . . که وظیفه اصلی خود را حفظ اصول اجتماعی و حکومتی گذشته قرار دهد . . . حاصلی ندارد» ، چنان با چنگ و دندان بر پایه های پوسیده تخت شاهی ، آنهم فاسد ترین ، محافظه کارانه ترین و ارتجـاعی ترینش ، چسبیده است کـه در راه حفظ آن از هیچ جنایت و خیانتی ابا ندارد . شاه در کتاب خود این گفته دیزرائیلی ، از محافظه کاران مشهور انگلستان را که بنظرش توأم با «قدری‌شیطنت» است ، میآورد : «حکومت بر اساس محافظه کاری در واقع ریاکاری است» . اگر حکومت بر اساس محافظه کاری ریاکاری باشد پس ازلی و ابدی جلوه دادن آن موهبت الهی دانستن آن چه مفهومی خواهد داشت ؟ جز ریاکاری گستاخ تر ؟ آری دنیا در حال تحول و پیشرفت است ، کسیکه بر ارتجاعی تریـن سنن و شیوه ها متکی است باید خود را هوادار تحول وانقلاب جاوه گر سازد . این است شأن نزول کتاب « انقلاب سفید » .

شاه خود مظهر هیئت حاکمه ارتجاعی کنونی وگره گاه تضاد های اجتماعی ماست . «انقلاب‌سفید» برخلاف ادعای شاه «مبداء تاریخ جدید ایران» و «منشور اجتماع آینده ما» نیست .

مسعود

بقیه از صفحه ۲

سازمان‌مرکزی جاسوسی امریکا

خدشه دار سازد ، و زیان چنین پدیده‌ای نیز کاملا آشکار است. این سایه در یك کامه «آنتی کمونیسم» است . آشکارا باید گفت که نیرو هائی وجود دارند و عناصری درکارند که میکوشند به جنبش دانشجویان ایرانی رنگ ضد کمونیستی بزنند .

کارزار تبلیغاتی بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی و حزب تودهٔ ایران درجلسات سمینار ها و کنگره ها ، تلاش بیسابقه برای اینکه حتی المقدور در جلسات رسمی ، کنگره ها ولو یك قطعنامه هم باشد در ایـن زمینه صادر شود ، تفرقه افکنی مستقیم و غیر مستقیم ، آشکار و مخفی در بین دانشجویان و بویژه تلاش برای جلوگیری از اتحاد بین دانشجویان مترقی و چپ و سایر دانشجویان (حتی با توسل به افترازنی و دروغ) کوشش برای جلوگیری از انتخاب دانشجویان مترقی به ارگانهای رهبری (حتی با استفاده‌ازوسائل‌نامشروع) ونظائرآن همه‌وهمه برای‌آنست که اولاشعارها و گرایش عمومی جنبه ضد کمونیستی داشته باشد ، ثانیاً ارگانهای رهبری در انحصار ضد کمـونیستها قرار گیرد ، ثالثاً از اتحاد دانشجویان با تمایلات سیاسی گوناگون جلوگیری شود .

اشکال‌ووسائل رسیدن‌به این هدفها متنوع است. زمانی که بطور عمده دانشجویان مترقی در ارگانهای رهبری بودند « سیاسی » بودن سازمانهای دانشجوئی و شعار های دمکراتیك و مترقی آن مورد انتقاد قرار میگرفت . یعنی حمله از راست بود . حـالا کـه به برکت اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی چپ روی و چپ‌نمائی به بیماری واگیر مبدل شده است ، «خفیف بودن» شعارهای انقلابی مورد انتقاد قرار میگیرد .یعنی حمله‌از «چپ» است . زمانی کشور های سوسیالیستی بخاطـر اینکـه سوسیالیستی هستند مورد حمله قـرار میگرفتند ، حالا بهبود روابط ایران و کشور های سوسیالیستی را بهانه قرار داده‌اند که گویا این کشور ها اصول سوسیالیستی و انقلابی را نقض میکنند . مطلب روشن است . سیاست ضد کمونیستی (درخارج در درجه اول بر ضد اتحاد شوروی و در داخل بر ضد حزب توده ایران) بهر ترتیب باید دنبال شود . گاه با شعار هـای راست ، گـاه باشعار هـای«چپ»و حتی «انقلابی و کمونیستی» . در اینجا یـاد آوری برخـی واقعیات سودمند است : کنفدراسیون ، در واقع بدون رعایت افکار عمومی اکثریت دانشجویان به عضویت «کوسك» ، در آمد و کسانی کوشیده‌اند و میکوشند همچنان پیوند کنفدراسیون را با «کوسك» حفظ کنند و محکمتر سازند و حتی تلاش کرده‌اند منشور ارتجاعی «کوسك» را به کنفدراسیون بقبولانند ، کنفدراسیون از «کوسك» کمك مالی میگرفته و در همین کنگره اخیر کنفدراسیون دبیر مسئول مالی اظهار داشت که بعلت در جریان نگذاشتن وی در تصمیمات هیئت دبیران ، ازهیئت دبیران کنفدراسیون استعفا داده است . روابط ایران و شوروی و عضویت کنفدراسیون‌در اتحادیه بین المللی‌دانشجویان بهانه و وسیله‌حمله منظم وسازمان‌یافته‌به کشورهای‌سوسیالیستی و حزب توده ایران قرار گرفته و در یك سازمان‌صنفی وتوده‌ای(که‌میبایدبکار های اساسی تری بپردازد)همیشه وقت عمده را گرفته است . هنگامیکه همهٔ اینهارا با فعالیت افشا شده‌سازمان جاسوسی امریکا در جنبش جهانی دانشجویان ، که هدف اصلی آن مبارزه بر ضد کمونیسم است مستقیم یا غیر مستقیم پیوند دهیم ، آنگاه مجموعه این جریان اهمیت و رنگ خاصی پیدا میکند .

بدیهی است کـه عده ای هنوز گـمراهند ، یعنی نمیدانند و نمی بینند که آنتی کمونیسم سلاح امپریالیسم است و از آنجا که بعلل مختلف باکمونیسم و یا با همکاری با کمونیستها مخالفند ، ناآگاهانه در این راه گام برمیدارند . میتوان قبول کرد که برخی دچار گمراهی جدیدی شده اند و تحت تأثیر سیاست چپ روانه و ماجرا جویانه تبلیغ شده از طرف گروه مائوتسه تونـگ در چین به مخـالفت با کشور هـای سوسیالیستی و حزب توده ایران برخاسته اند و بنا بر ایـن با اینکه خود را « مارکسیست و کمونیست » میدانند از جهت دیگری ناآگـاهانه سیاست ضد کـمونیستی را در پیش گـرفته اند . ولی آیا افشاء فعالیت سازمان جاسوسی امریکا در جنبش دانشجوئی دیگر تردیدی در این حقیقت باقی میگذارد ، در جهت کسانی آگاهانه مشغول این فعالیت خطرناك و زیان بخش هستند ؟

خصلت دموکراتیك و مترقی جنبش دانشجویان ایرانی را حفظ کنیم

اکنون که منبع خطر برای جنبش دانشجویان ایرانی و اشکال بروز آن بیش از پیش فاش شده است میباید با هشیاری ، قاطعیت و پیگیری بمراتب بیشتری برضد آن بمبارزه برخاست . باید خصلت دموکراتیك و مترقی جنبش دانشجویان ایرانی را که برای حفظ و تکامل آن فداکاریهـا شده و قربانیها داده شده است بیش از پیش حفظ کرد و آنرا گسترش داد . یاد زهری که باید بکار رود بویژه بمبارزه برضد آنتی کمونیسم است ، بهر شکلی که در آید و تحت هر شعاری که بروز کند . البته در اینجا نکته عمده آن نیست که باید بدنبال پیدا کردن عناصر ناسالم افتاد ، بلکه باید خود هشیار بود و بهمه دانشجویان هشدار داد که مجذوب شعار ها و نطقهای عوامفریبانه نشوند . بایداین حقیقت را بار دیگر عمیقتر فهمید و بهمه فهماند که آنتی کمونیسم سلاح امپریالیسم است ، و ادراکی میهن پرست و ضد امپریالیست واقعی است نه فقط نباید در این دام بیفتد ، بلکه باید بر ضد آن مبارزه کند . باید همه آگاه شوند که چه بخواهند و چه نخواهند سیاست ضد کمونیستی در عمل بنفع «سیاه» و در نتیجه امپریالیسم امریـکا و بطور کلی امپریالیسم جهانی و رژیم وابسته بآن در ایران است . فقط در جریان چنین مبارزه ای است که میتوان عناصر صادقی را که موقتاً دچار اشتباهاتی شده اند روشن کرد و از عناصر غیر سالم جدا ساخت و این عناصر را منفرد نمود .

ما اطمینان داریم کـه هشدار جدید همه دانشجویان مترقی و آزادیخواه را بحرکت نوینی برای حفظ خصلت دموکراتیك و مترقی جنبش دانشجویان ایرانی و پاك کردن آن از زهر آنتی کمونیسم واخواهد داشت . ما امیدواریم که عناصر صادقی که مجذوب شعار هـای نادرست شده اند و مسلماً نیروی اساسی و عمده و قاطع هستند بخود آیند و با آگاهی بیشتری به جریانات موجود در سازمان های دانشجوئی بنگرند و برضد برخی پدیده های ناسالم با قاطعیت بیشتری مبارزه کنند . ما تردید نداریم که توده دانشجو ، صرفنظر از عقـاید سیاسی و اجتمـاعی خود ، خواهد توانست بر دشواریها و خطرات گوناگون غلبه کند و اتحاد خود را برای نیل بهدفهای صنفی و سیاسی وایفاء نقش شایسته خویش در نهضت ملی و ضد استعماری ملت ایران ، نقشی‌که جنبش دانشجوئی ایران حق دارد به آن ببالد ، عملی سازد .

م . انوشه

در باره لایحه قانونی «حمایت خانواده»

درهفته‌های اخیرلایحه‌قانونی و « حمایت خانواده » ازطرف دولت به‌مجلس برده شد. این‌لایحه‌را باید‌عکس‌العمل‌واقدام گردانندگان رژیم درقبال جنبش‌هواداران تغییرقانون مدنی دانست که بخصوص در چند سال اخیر قوت بیشتر یافته و خواستار تغییر قوانین ازدواج و طلاق‌وسایرمسائل خانوادگی براساس‌برابری حقوق زن و مرد است . اینکه این لایحه تا چه‌درحدود درجهت این خواست منطقی نیرو های تحول طلب جامعه ما سیر میکند ذیلا از آن سخن خواهیم گفت ، در اینجا فقط ذکر این نکته ضروری است که نفس اجبار رژیم بـه تجدید نظر در قوانین کهنه و ارتجاعی ، هر چند که این تجدید نظر ناقص و درسطح انجام گیرد خود یك‌موفقیت افکارمترقی جامعه ماست که باید با ادامه کاری در مبارزه قدم بقدم آنرا تعمیق نمود .

بررسی لایحه قانون دولت

درمیان انبوه مسائلی که توجه به‌آنها شرط ضرورحمایت‌ازخانواده است لایحه ۲٤ ماده‌ای دولت فقط سه مسئله یعنی «طلاق» «تعددزوجات» و «حضانت» را در برمیگیرد و مسائل مهم دیگری ازقبیل « ازدواج » ، « نکاح منقطع » «مناسبات زوجین » ، « ارث » ، « ولایت » وغائب مفقود الاثر در این لایحه بطور کلی نادیده گرفته شده است. تازه توجه‌دولت به‌سه مسئله طلاق ، تعدد زوجات و حضانت بمعنای حل اساسی این هرسه مشکل‌نیست بلکه این‌لایحه با وجود آنکه قدمهائی درراه حل این مسائل برداشته با آنچه جنبش زنان سالها درراه نیل بدان مبارزه کرده است فاصله بسیار دارد . لایحه را بررسی کنیم .

بموجب مـاده ۱۱۳۳ قـانون مدنی : « مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد . لایحه‌جدید براین ماده‌ارتجاعی و ظالمانه قلم بطلان کشیده و رسیدگی بـه اختلافات زن وشوهر و صدور حکم طلاق را به‌دادگاه محول میکند تاچنانچه دادگاه‌اصلاح بین زن و شوهر را غیر ممکن تشخیص داد ، با صدور گواهی عدم امکان سازش درحقیقت حکم طلاق صادر کند. دفاتر طلاق فقط پس از دریافت چنین گواهی نامه ای حق دارنـد صیغه طلاق جـای کنند . گرفتن حق طلاق از مرد و سپردن آن به دادگاه را درحقیقت بـاید موفقیت بزرگ مبارزات چندین سالـه زنان در راه حقوق خانوادگی خویش‌دانست، زیرا سپردن سرنوشت یك خانواده به اراده یك مرد در واقع تجویز تزلزل دائمی بنیان خانواده است و اکنون که قوه قضائیه بمثابه یك قاضی در اختلافات بین زن و زن شوهر دارد رسی میکند باید اذغان داشت که ضامنی برای‌حمایت ازواحد خانواده دراینمورد خاص بوجود آمده است .

بخش دیگری از لایـحه ، مسئله تعدد زوجات را در برمیگیرد . در این زمینه باید گفت کـه لایحه جدید کاری از پیش نبرده است. طبق این لایحه: «هر گاه مرد بخواهد باداشتن یك زن ، زن دیگری اختیار نمایـد باید از دادگاه تحصیل اجازه کند و دادگاه وقتی اجازهٔ اختیار همسر تازه خواهد داد که تـوانائی مالی مرد و قدرت او را بـه اجرای عدالت نسبت به‌همسران اواحراز کرده باشد»

این مـاده بـا صراحت به مرد حق میدهد که در صورت توانائی مالی حرمسرای کوچکی برای خود ترتیب دهد و چنانچه زن بـه این امر راضی نباشد فقط میتواند تقاضای طلاق کند که آنهم بعلت فقدان استقلال اقتصادی اکثریت مطلق زنان در حقیقت منتفی است و گزیـری جـز سوختن و ساختن نمیمانـد . مشروط ساختن « تعدد زوجات » به توانائی مالی مرد مطلب تازه‌ای نیست که دولت شاه مبتکر آن بـاشد . روشن است کـه مردان متعلق به‌خانواده‌های بی‌چیز وازنظر اقتصادی در مضیقه ، عملا قادر بـه داشتن بیش از یك زن نیستند بنا بـرایـن مسئله فقط در مقطع «توانائی مالی مرد» مطرح است و درهمین مقطع‌است که دولت بشکل‌قانونی بمرد اجازه تشکیل « حرم » میدهد . توانائی مالی مرد بهیچوجه نمیتوانـد تـوجیه کننده رسم زشت « تعددزوجات » وحرم سازی باشد آنهم در قرن بیستم و در کشوری که پادشاهش مدعی است « کشوررا یك قرن بجلو پرتاب کرده است » و از کشور های سوسیالیستی هم جلوتر افتاده است ! ازدواج تنها یك رابطه مادی‌نیست که تأمین مسکن وخوراك وپوشاك اساس آنرا تشکیل دهد ، بلکه مهمتر از آن یك رابطه معنوی است. بهمین دلیل است که اگر در اسلام آمده است که « وان خفتم الاتعدلوفواحده » اجرای عـدالت بـه مفهوم واقعی خود شرط ضرور تعدد زوجات قـرار گرفته است . عدالتی که اسلام بدان اشاره میکند اگر نخواهیم آنرا بـه مفهوم مبتذلی بدل کنیم آن نیست که امروز متظاهرین به دین بدان توسل میجویند. «اجرای عدالت» در مذهب اسلام اگر بخواهیم بـانیت انسانی آنرا تعبیر نمائیم یعنی رعایت برابری‌کامل در عواطف قلبی و چون احراز این برابری در عمل نام‌مکن است در حقیقت این شرط خود به منزله مانع اساسی درراه تعدد زوجات باید تلقی شود . گردانندگـان رژیـم اگر واقعا حمایت در خانواده را در نظر داشتند ، رسم ننگین تعدد زوجات را که تباه کننده کانون خانواده است ملغی اعلام مینمودند ، نه آنکه بدان صورت قانونی دهند . در حقیقت ازابتدا هم روشن‌بود که تکیه گردانندگان بر « لزوم حفظ شعائر دین » و « سنن ملی » هـدفی جزحفظ مناسبات ارتجاعی و کهنه تعددزوجات وحرم سازی تـا آنجا کـه ممکن است ندارد. ماهنامه‌مردم همانوقت نوشت که دربار علاقه‌ای به حل رادیکال حقوق مدنی و اجتماعی زنان نـدارد ، بـلکه میخواهد ضمن جلب رضایت عناصر عقب مانده روحانیت ، بـا یکی دو گام عقب نشینی ، جنبش هواداران تغییر قـانـون مدنی‌را خاموش کند. الغاء رسم تعدد زوجات هرگز مغایرتی بـا قوانین شرع نـدارد زیرا هیچکس نمیتواند منکر شود که تعددزوجات بنیان خانواده را از درون تلاشی میسازد ، پس چگونه چیزی را که باعقل جور درنمیآید میتوان از نظر شرع مجـاز دانست و حـال آنـکه فقه شیعه قبول دارد که « کلما حکم بهاالعقل حکم بهاالشرع » (آنچه‌را که عقل روا بـدانـد همانرا شرع روا دانسته است).

درمورد حضانت یعنی سرپرستی اطفال خانواده‌پس‌ازوقوع‌طلاق،چگونگی نگاهداری اطفال در لایحه جدید دولت بر عهده دادگاه گذارده شده است. اما بهیچوجه روشن نیست که دادگاه اجرا کننده کدام قانون در این مورد است. اگر دادگاه‌بخواهد ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی را اجرا کند باید مانند گذشته فرزند پسر را در ۲ سالگی و دختر را در ۷ سالگی از آغوش مادر جدا کند. ماده ۱۳ لایحه‌میگوید « . . . اگر قرارباشد فرزندان نـزد مـادر بمانند . . . » از این مـاده چنین برمیآید که حضانت طفل همچنان برعهده پدر است و فقط در مـواردی ممکن است قـرار شود که فرزندان در نزد مادر بمانند (و این موارد بعیدنیست) که مانند گذشته‌فرزند پسر تا قبل از ۲ سالگی و فرزند دختر تا قبل از ۷ سالگی باشد . مـا جداً معتقدیم کـه سعادت کودك حکم میکند در آغوش مادر پرورش یابد ، از سرچشمه محبت وی سیراب گردد و زیـر نظارت و سرپـرستی مستقیم او دوران کودکی را بگذراند . نباید به پدر که پس از وقوع طلاق ، زنـدگی خود را در مسیر تازه‌ای خواهد افکند امکان داد که کودکان معصوم را به دامان ماجرا های نامطلوبی که ناشی ازبی‌علاقگی و کین‌ورزی نامادری است بیندازد . حضانت ونگهداشت طفل حق مادر است و باید این حق غصب شده بدون قید و شرط به مادر واگذار گردد .

مـورد دیگری کـه لایحه دولت بدان اشاره نموده‌است مخالفت شوهر بااشتغال زن است . ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی میگویـد :

« شوهر میتواند زن خود را از اشتغال بهر شغلی که منافی مصالح خانوادگی با حیثیات خود یازن باشد منع نماید.» لایحه دولت عینا همین حق‌را منتهی با تأیید دادگاه برای مرد قائل شده‌است. طبیعی‌است که دخالت دادگاه در مواردی میتواند در برابر زور گوئی مرد ایجادسد کند ولی این‌حل اساسی‌مسئله نیست. خوانندگان گرامی اطلاع دارند که در ماه های اخیر یك قاضی جوان به گناه آنکه با یك خواننده زن ازدواج نموده بحکم دادگاه ازشغل قضاوت‌محروم وازسلك قضات اخراج شد . متأسفانه واقعیات نشان میدهد کـه این طـرز تفکـر هنوز بـرای بسیاری از افـراد دستگاه دادگستری ایران نمونه‌وار است. در اینصورت چگونه میتوان بـه عدالت قضاوت این قبیل محاکم و ارگانها اطمینان داشت . زن بعنوان یك انسان بالغ و عاقل باید حق داشته بـاشد بمقتضای ذوق و استعداد خود ، حرفه خویش‌را انتخاب کند . ایجاد هر گونه مانعی در این راه نقض آشکار اعلامیه حقوق بشر است .

ما ضمن آنکه لایحه دولت‌را قدمی در راه احیاء حقوق زنـان میدانیم آنرا کافی و منطبق بانیاز زنان نمی‌شناسیم. ما معتقدیم که کلیه مواد قـانون مدنی که بنحوی از انحاء حقوق زن را تضییع نموده است بـاید ملغی اعلام شود . ما از تمام زنان دعوت میکنیم که مبارزه خود را شدت و وسعت بخشند و رژیم را مجبور بـه عقب نشینی های بیشتر در این راه نمایند . وظیفه کـلیه نیرو هـای مترقی ، احزاب ، سازمانها ، مطبوعات و مردان آزاد اندیش است که در این مبارزه به زنان یاری رسانند .

مینو

«شعله جنوب» چه مینویسد ؟

شماره یازدهم شعله جنوب ارگان تشکیلات خوزستان حزب توده ایران منتشر شد .

در این شماره قسمتی از مصاحبه رفیق رادمنش صدر بوروی کمیته مرکزی در باره برخی مسائل مهم روز چاپ شده است ، شعله جنوب خاطرنشان میسازد که این مصاحبه در ماهنامهٔ مردم انتشار یافته و رادیو پیك ایران نیز آنرا پخش کرده است و هموطنان عزیز از آن اطلاع حاصل نموده‌اند لیکن بعلت اینکه تبلیغاتچیان رژیم در باره « پیروزی بزرگ » در مسئله نفت سرو صدا راه انداخته اند ودر واقع این «پیروزی بزرگ» درمصاحبه رفیق رادمنش بطور روشن پیش بینی گردیده بوده است ، شعله جنوب بواسطه اهمیت این پیش بینی حزب توده ایران مبادرت بدرج آن قسمت از مصاحبه مینماید . در ایـن شماره نیز شعلـه جنوب از زنـدگی و مبارزه کارگران و زحمتکشان خوزستان اخباری درج کرده است « شعله جنوب » از جمله مینویسد که دو سال قبل که قحطی و بی‌آبی دهقانان را مهرمز را از پای در آورده بود مقداری گندم امریکائی را بین دهقانان قحطی زده بنام کمك پخش نمودند و همه جا اعلام کردند که گندم مجانی بین دهقانان پخش کردیم در ضمن از هر دهقانی رسیدی میگرفتند که چند من گندم دریافت کرده است ، حالا وزارت کشاورزی بـا در دست داشتن این رسیدها بکمك ژاندارم و دستگاه دولتی ادعای وصول طلب از دهقانان مینماید . در همین شماره خبر داده میشود که کارگران راه شیراز ـ اهواز چندین ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند ، با تهدید باخراج و امروز و فردا کردن تاحال بی‌حقوق مانده‌اند ، درباره فرهنگ خوزستان ، و اشکالاتی که مردم زحمتکش خوزستان با آن روبرو هستند نیز مطالبی نوشته شده است مثلا مینویسد که عده‌ای از محصلین برای تعیین تکلیف خود باداره فرهنگ آبادان مراجعه میکنند و رئیس فرهنگ بجای رسیدگی و یا اساساً شنیدن خواست آنها بشهربانی و سازمان امنیت تلفن میکند و مأمورین شهربانی با باتن آنها را اخراج میکنند .

در ستون اخبار نوشته شده است که چون شرکت « ویلیام برادر » از بیکاری در ایران اطلاع کامل دارد دیپلمه‌ها را برای کارهائی نظیر میخ کوبی « نشان کردن » و غیره استخدام میکند و بآنها مزد کارگر ساده میدهد. «شعله جنوب» هم چنین مینویسد که اخیراً چند نفر امریکائی از ویتنام باز گشته و در آبادان کارمیکنند ، درشرکت ویلیام نیزیکی ازهمین امریکائی‌ها کار میکند ، همه او را دیوانه زنجیری مینامند ، وقتیکه یکی از کارگران که دچار سانحه‌ای در هنگام کار شده بود پیش او میرود تا ورقه بیمارستان بگیرد با روش اوباشانه این امریکائی روبرو میشود . عده ای از همین امریکائی‌های از ویتنام باز گشته در شرکت ملی نفت کار میکنند و بعلت بی اطلاعی خود چندین آتش سوزی براه انداخته اند که در اثر هوشیاری کارگران ایرانی از سرایت آن جلوگیری شده است .

درج اخباری از زندگی ، محرومیت ، خواستها و پیکار کارگران و زحمتکشان ، دفاع از منافع آنها و راهنمائی مشخص برای متشکل شدن و مبارزه کردن از وظایف دشوار و مهم (شعلهٔ جنوب) ارگان تشکیلات خوزستان ، حزب توده ایران میباشد .

ما موفقیت ناشران «شعله جنوب» را صمیمانه آرزو میکنیم و بآنها رفیقانه درود میفرستیم

بقیه از صفحه ٦

خرید اسلحه از اتحاد شوروی

و اگر تصور شود مسئله کمونیسم چیزی مربوط به گذشته میباشد اشتباه است ».

گفتار های مکرر رادیو لندن در باره « مقدار » معامله اسلحه با شوروی و مقالاتی که در تیر ماه جاری تامس برادی و آلفرد فرندلی در روزنامه های نیویورك تایمز و واشنگتن پست منتشر ساخته اند همه حکایت از نگرانی عمیقی میکند که محافل امپریالیستی از وقوع معاملات اسلحه و آثار آن در اوضاع داخلی ایران دارند . این قبیل مقالات خود بمنزله پاسخ دندان‌شکن بآن کسانی است که مغرضانه مدعی هستند گویا فروش اسلحه از طرف دولت شوروی بایران در نتیجه توافق بین اتحاد شوروی و امریکا صورت گرفته است . در عین حال مقالات و انتشارات مذکور نشان دهندهٔ اهمیت سیاسی این معامله است .

تسلیحات بهانه « خطر جنوب »

دولت ایران میکوشد سیاست تسلیحاتی خود را بر پایه تضادی قرار دهد که بین او وبرخی ازکشور های عربی و بویژه با دولت جمهوری متحده عربی‌بوجود آمده است . چنانکه از اظهارات شاه ، نخست وزیر و سایر مراجع دولتی برمیآید دولت ایران مدعی است که گویا پس از تخلیه عدن از نیرو های انگلستان در سال ۱۹٦۸ تهدید جمهوری متحده عرب و رئیس‌جمهور آن جمال عبد الناصر نسبت به منافع ایران در خلیج فارس تشدید میشود و بنا بر این باید از هم اکنون در صدد تقویت نیرو های دفاعی کشور برای مقابله با هرگونه تجاوز برآمد و بهمین سبب زبدهٔ نیرو های ارتش ایران اکنون در جنوب تمرکز یافته اند و دولت برای خرید ناو های جنگی و تقویت نیرو های دریائی خلیج فارس سفارشهای عمده ای بانگلستان داده است و از طرف دیگر قرار است تعدادی هواپیماهای جدید از امریکا خریداری نماید .

حزب ما چنانکه بارها متذکر شده است با تبلیغات زیان آوری که از چندی باینطرف در مورد خوزستان و خلیج فارس در برخی از کشور های عربی میشود جداً مخالف‌است وآن را بمنزلهٔ عملی غیردوستانه و به زیان مصالح عالیه مردم ایران تلقی میکند ، از سوی دیگر حزب توده ایران معتقد است که تیرگی مناسبات بین ایران و کشور های عربی بهیچوجه بسود مصالح ملی و میهن ما نیست و بنا بر این حزب ما نمیتواند با سیاستی که رژیم کنونی‌ایران در جهت تشدید اختلاف با برخی از کشور های عربی اتخاذ نموده است موافقت داشته باشد .

ما در عین اینکه تقویت دفاعی کشور را در برابر هرگونه تجاوزی نسبت بتمامیت و استقلال ایران مشروع و درست میشماریم و مقابلهٔ آنرا از وظائف‌مسلم هر میهن پرست ایرانی میدانیم ، فرضیهٔ دولت را مبنی بر اینکه گویا خطری از جانب جمهوری متحده عرب کشور ما را تهدید میکند بکلی دور از واقعیت اوضاع کنونی جهان میشماریم . در واقع نه جمهوری متحده عرب و نه هیچیك از دولتهای عربی دیگر توانائی آنرا ندارند که بایران تجاوز نمایند و نه شرایط کنونی بین المللی جائی برای انجام چنین تجاوز احتمالی باز میگذارد .

بنا بر این روشن است که حزب ما نمیتواند با چنین سیاستی که بر پایه اختلاف و دشمنی باکشور های عربی و ایجاد نفاق در منطقه خاور میانه قرار گرفته است موافقت داشته باشد زیرا نه تنها تشدید چنین اختلافاتی فقط بسود امپریالیسم وسیاست غارتگرانه و ماجراجویانه وی تمام میشود بلکه اتحاد ضروری بین ملتهای این منطقه علیه دشمن مشترك امپریالیستی را که شرط اساسی تأمین صلح و آرامش در خاور میانه و پیشرفت اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی و تحکیم استقلال ملی و بسط دموکراسی است بتعویق میاندازد .

بهمین سبب‌تسلیحات‌دولت را تحت عنوان «خطر جنوب» بهمان اندازه نادرست میدانیم که سابقاً تسلیحات دولت‌بهانهٔ «خطر شمال» را ناصحیح دانسته‌ایم همچنان که تجربه حوادث نشان داد که حزب ما در مورد فاش ساختن تبلیغات پرهیاهوی سابق دولت در باره «خطر شمال» بخطا نرفته است دیری نخواهد گذشت که عدم صحت تبلیغاتی پرجنجال کنونی در مورد باصطلاح «خطر جنوب» نیز برملا خواهد شد .

بنظر ما حل اختلافات بین المللی میتواند و باید از راه مذاکره و توافق انجام گیرد نه از طریق‌مسابقه تسلیحات ، تهدید و جنگ . اختلافات کنونی بین دولت ایران و جمهوری متحده عرب نیز جز این راه حل عاقلانه ای ندارد و در شرایط کنونی جهان هنگامی که اختلافات شدید مسلحانه بین هند وپاکستان‌میتواند از طریق مذاکره و توافق حل شود دلیلی وجود ندارد که اختلاف بین ایران و جمهوری متحده عرب از این راه حل و فصل نیابد . این امر هم بسود هر دو طرف و هم بنفع مبارزه ملتهای خاور میانه در راه صلح و استقلال ملی و آزادی است .

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه درباره وقایع اخیر چین

قطع مناسبات سیاسی بااتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی را فراهم سازد . ولی خونسردی و ایستادگی مقامات دولت شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی نقشه‌های گروه‌طرفداران‌مائوتسه‌دون را عقیم گذاشت .

روشن است که یکی از عواقب سنگین این مشی ماجراجویانه ضد شوروی و ضد کشور های سوسیالیستی ایجاد دشواری در جریان حیاتی کمك بخلق قهرمان ویت‌نام وتشویق متجاوزان امریکائی دراعمال تبه‌کارانه شان علیه این خلق غیور است.

اعمال گروه مائوتسه‌دون بحق موجی از برآشفتگی در درون کشور چین و بین کمونیست های این کشور و درسراسر جامعه ترقیخواه بشری و بویژه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برانگیخته و همه جا بشدت تقبیح و محکوم شده است .

حزب‌ما درفوریه سال ۱۹٦۷ ضمن نامه‌ای خطاب به‌کمیته مرکزی حزب‌کمونیست چین مراتب اعتراض شدید خودرا درقبال این‌مشی فتنه‌انگیزانه گروه مائوتسه‌دون ابرازداشته واین مشی‌را محکوم شمرده است .

گروه مائوتسه‌دون با تشدید فعالیت تخریبی خود علیه حزب‌کمونیست اتحادشوروی وسایراحزاب کمونیست و کارگری برای جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی دشواریهای بیش ازپیش بوجود آورده است. احزاب مارکسیست ـ لنینیست مبارزه بااین فعالیت تخریبی و کوشش برای یافتن طرق مشخص رفع این دشواری ها را وظیفه خود میدانند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران به پیروی ازاصول اعلامیه‌های جلسات‌مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹٦۰ که خود یکی از امضاء کنندگان آنهاست و با تأیید مجدد تصمیمات جلسه مشورتی ۱۹ حزب برادر منعقده درماه مارس ۱۹٦۵ باردیگر عزم خودرا برای حفظ‌پاکیزگی اصول مارکسیسم ـ لنینیسم در قبال هر گونه انحراف و از جمله در قبال‌خط‌مشی ضدمارکسیستی ـ لنینیستی ماجراجویانه و انشعابگرانه گروه مائوتسه‌دون اعلام میدارد . کمیته مرکزی حزب ما در عین حال برآنست که از هنگام تصویب آخرین اعلامیه جلسه مشاوره احزاب برادر اکنون بیش از هشت سال میگذرد و طی این مدت دروضع جهان و درجنبش انقلابی کارگری تغییرات زیادی روی داده که بررسی و درك و نتیجه‌گیری ازآنها را ایجاب میکند . حزب توده ایران بنا بدلائل فوق تشکیل جلسه مشاوره جدید جهانی احزاب کمونیست و کارگری را برای تحلیل مسائل حاد جنبش و تأمین موجبات تحکیم وحدت وهمپیوستگی آن امری کاملا ضرور میشمارد و معتقد است که تدارك مجدانه این جلسه مشاوره باید از هم اکنون آغاز گردد .

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۱

دکتر محمد مصدق درگذشت

از او بعمل آمده و میآید ، خود نشانه آنست که مهمترین عمل حیاتی مصدق یعنی مبارزه پیگیر وکامیابانه با شرکت سابق نفت ایران و انگلیس او را درخورد احترام مردم ایران و جهان ساخته و جای شایسته ای را درتاریخ کشور ما و در تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی خلقها برای وی تأمین نموده است . حکومت ملی دکترمصدق در اثر کودتای شاه ـ زاهدی که با دخالت مستقیم سرویس های جاسوسی امپریالیستهای امریکا و انگلیس انجام گرفت ساقط شد . همانطور که عمل افتخار آمیز دولت مصدق بعنوان خدمت ملی ثبت در تاریخ است ، عمل ننگین ساقط کردن حکومت ملی او نیز بنام مرتکبین این خیانت ملی در تاریخ باقی خواهد ماند . دکتر محمد مصدق در دوران دادرسی ، در زندان و در دوران حبس خانگی چندین ساله پس اززندان تا آنجا که قوای یك مرد سالخورده اجازه میداد دست از مبارزه نکشید . پیگیری و شهامت مصدق در مبارزه شایان تحسین است. مصدق در دوران اخیر حیات خویش ، برای اتحاد کلیه نیرو های ملی و مترقی ضد رژیم بنوبه خود کوشید ولی افسوس مساعی او را دستهای معینی دائماً عقیم گذاشته اند و در اینهنگام که مصدق در گذشت، تفرقه نیروهای اپوزیسیون کماکان میتواند مایه شادمانی دشمنان مصدق باشد .

ما در اینجا و در این هنگام قصد نداریم وارد یك بحث و نقد تاریخی شویم . آنچه مسلم است آنست که بالاترین وصیت معنوی مصدق بهمه کسانی که مدعی پیروی راه او هستند آنست که در راه ایجاد صف مشترك و هر چه وسیعتر از همه کسانی که علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی مبارزه میکنند صرفنظرازعقاید سیاسی واجتماعی آنها بکوشند. حزب‌ما بارها آمادگی‌خود را برای هر گونه اتحاد، وحدت عمل وحتی عمل‌مشترك مشخص در این یا آن نکته ابراز داشته و با پیگیری و شکیب فراوان در این راه کوشیده است . بنظر ما بزرگداشت واقعی نام مصدق اجراء مهمترین وصیت معنوی اوست .

ما بنام حزب توده ایران درگذشت دکتر محمد مصدق را به بازماندگان وی ، به همه مردم ضداستعمار ایران، بهمه سازمانهای پیرو راه او و بهمه رفقای حزبی خود تسلیت میگوئیم .

نام مصدق در تاریخ صدور نامدار ایران درکنار نامهای بزرگی مانند بزرگمهر بختگان ، خواجه نظام الملك ، خواجه نصیرالدین طوسی ، قائم مقام ، امیر کبیر جای خواهد گرفت . نام مصدق در کارنامه نبرد استقلال طلبی مردم ایران ثبت جاوید خواهد بود . نام مصدق و نمونه مبارزه پرشهامت و پیگیر او برضداستعمار واستبداد، مردم ایران را الهام خواهد بخشید .

تابناك باد خاطره دکتر مصدق ، رجل میهن پرست و مبارز کشور ما !

بقیه ازصفحه ۱

شادباش بمناسبت روز هشتم مارس

برای نخستین بار لزوم برابری کامل حقوق زن و مرد را در کلیه عرصه های حیات فردی و اجتماعی در برنامه خود اعلام نمود و فراکسیون حزب توده ایران در مجلس چهاردهم درجهت تحقق اصول اساسی انقلاب مشروطیت ، طرح اعطاء حقوق سیاسی به زنان را بمجلس ارائه داد . مبارزه درخشان زنان ایران در ۲۵ سال گذشته هرچند به علت ماهیت ارتجاعی رژیم های حاکم بر کشور ما، هنوزنتوانسته است به کامیابی کامل برسد ولی ثمرات خود را بصورت حق‌شرکت زنان در انتخابات مجلس و شهرداری ها ببار آورده است. هم‌اکنون زنان ایران درشرایط فقدان آزادی و دموکراسی در کار مبارزه پرشوری برای تجدید نظر در قانون مدنی ایران ، برای تأمین حق کار با شرائط مساوی ، برای واگذاری نسق زراعتی به زنان دهقان ، برای حمایت از زنان شاغل و بالاخره برای بوجود آمدن محمل های لازم رشد اجتماعی و فرهنگی خود هستند [illegible]ب توده ایران بمنزلهٔ پیگیرترین طرفدار اصل برابری حقوق زن و مرد به این مبارزات با دیده تأیید و تحسین مینگرد و معتقد است که استفادهٔ سنجیده و دقیق از تمام امکانات ، حتی در شرایط استبداد کنونی و فقدان سازمانهای اصیل علنی زنان میتواند پیروزی های تازه ای را تأمین کند . شك نیست که زنان انقلابی و مترقی در استفاده از امکانات مبارزه باید نقش پیشاهنگ، را بر عهده گیرند و از این تلقی اشتباه آمیز جداً بپرهیزند که گویا فقط در سازمانهای اصیل و واقعی زنان میتوان بمبارزه پرداخت. سازمانهای موجود زنان صرفنظر از انگیزه های ناسالم رهبرانشان میتوانند و باید برای پیشبرد شعار های مترقی زنان مورد استفاده قرار گیرند .

از آنجا که مبارزه زنان برای تساوی حقوق ، آزادی و دموکراسی در [illegible] نقطه از جهان نمیتواند از مبارزه در راه صلح جدا باشد به ابتکار «فدراسیون دموکراتیك بین المللی زنان» روز هشتم مارس امسال به روز همبستگی با زنان دلیر ویتنام، به روز اعتراض به تجاوز وحشیانه امریکا در ویتنام و به‌روز مبارزه برای شناختن حق‌حاکمیت مردم غیور ویتنام تبدیل شده است . بدیهی است زنان ایران که قلبشان بخاطر رفاه و سعادت مللشان‌میطپد نمیتوانند از اندیشهٔ مردمی که امپریالیسم متجاوز امریکا جنگ و مرگ برایش بارمغان آورده ، غافل بمانند .

جا دارد که زنان و دختران ایران نیز در این روز ، نفرت خود را از جنگ تجاوز کارانه ویتنام با استفاده از کلیه وسائل نشان دهند و این روز را به روز همبستگی مادی و معنوی با خلق قهرمان ویتنام تبدیل کنند .

پیروز باد جنبش مترقی زنان ایران در راه نیل بحقوق خانوادگی ، مدنی و اجتماعی ، صلح و آزادی .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

این نامه روز ۱۷ اسفند (۸ مارس) از رادیو پیك ایران پخش شده است .

من پشیمان نیستم
قلب من گوئی در آنسوی زمان جاریست
زندگی قلب مرا تکرار خواهد کرد
و گل قاصد که بر دریاچه های باد میراند
او را تکرار خواهد کرد .

شاعـره ای هنرمـند درگذشت

فروغ فرخزاد شاعر رنگها وآهنگهای جادوئی ، شاعره احساسهای تندو گستاخ زنانه، شاعر ستاره های سوزان و شبهای تبناك و پنجره‌های نیمرنگ، بی‌هنگام‌درگذشت.بی‌هیچ تردید میتوان فروغ را با عنوان پرطنین « پرقریحه ترین شاعرهٔ نوپرداز دوران ما » تعمید کرد . هنگامیکه مرگ از کمینگاه خویش برجسته و اورا در ربود تنها ۳۲ سال داشت . زندگی آگاهانه فروغ بطور عمده در نیم شب استبداد گذشت لذا اشعار او از اینهمه زجروهراس وطلب دردناك « نامعلوم » انباشته است . و در این اشعار بظاهر کاملا « غیر سیاسی » و « غیر اجتماعی » ، در این اشعاری که فروغ تنها به بیان خود « خود را قالد » و نگارگر مصرولجوج غرایزو امواج گمنام روان خویش است ، آری در ایـن اشعـار میتوان سطور غـم‌انگیز و ترس‌آور زمان او را بروشنی خواند : زمان گلوله‌ها ، زمان تملق‌ها ، زمان گسست‌ها و و شکست‌ها :

برجدار کلبه‌ام که زندگی است
با خط سیاه عشق
یادگارها کشیده اند
مردمان رهگذر :
قلب تیر خورده
شمع واژگون
نقطه های ساکت پریده رنگ
برحروف در هم جنون

و اگر نخواهیم الفاظ فروغ را تنها به پشیز های یك گذران تنگ فردی تسعیر کنیم و بکوشیم تـا از آن زرخشك و ناب عواطفی بزرگ و طوفانی‌تر را بیرون کشیم باید در پس سر گردانیهای احساس و دلهره‌های شب سایه نورانی امید هـای مبهمی را جست کـه نسل فروغ با آن زیسته و می‌زید :

« در شب اکنون چیزی می گذرد
ماه سرخ است و مشوش
وبراین بام، که هرلحظه درآن بیم فروریختن
است
ابرها ـ همچون انبوه عزا داران
لحظه باریدن را گوئی منتظرند
. . . .
و پشت این پنجره شب دارد میلرزد
و زمین دارد
باز میماند از چرخش
پشت این پنجره یك نامعلوم
نگران من و تست .»

آری ابرها منتظر لحظه باریدن هستند و در پشت پنجره زندگی « یك نامعلوم » نگران است و فروغ باتبی گدا زنـده جویای جهان رویائی خویش :

« من در جزیره‌های شناور به روی آب نفس میکشم
من
درجستجوی قطعه‌ای از آسمان پـهناور هستم
که از تراکم اندیشه‌های پست تهی باشد »

و سعادت‌های پوچ و تنگ نظرانه «عروسك های کوکی » را که بدنیا با چشم شیشه‌ای مینگرند بسخره میگیرد :

« میتوان همچون عروسکهای کوکی بود
با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید
میتوان در جعبه های ماهوت
با تنی انباشته از کاه
سالها در لابلای تور و پولك خفت
میتوان با هر فشار هرزه دستی
بی سبب فریاد کرد و گفت :
« آه من بسیار خوشبختم »

ومنتظر آنست که بانگهای زندانی شده بدان حـد پرشکوه از خشم و ستوه بـرسند کـه سرانجام ازدرون ظلمت نقبی بسوی نوربزنند:

« آه‌ای صدای زندانی
آیا شکوه یأس تو هرگز
از هیچ سوی این شب منفور
نقبی بسوی نور نخواهد زد ؟»

ولی فروغ تنها این خطوط گریزان پرتوهای امید وعصیان نیست . سراسر آخرین مجموعه اشعارش موسوم به «تولدی دیگر» . (اثری کـه وی بعنوان نمودار تحـول شعری خـود عرضه داشته) ازاحساسات غریزی گاه پنهان و گاه عریان ولی بهر حالت تب آلود انباشته است . فروغ چنانکه خود میگفت « قـاضی ظالمی» درحق این‌خیره سریهای روح‌خویش بود . در مصاحبه ای که فروغ با شاعر دیگر معاصر بنام آزاد کرده است چنین میگوید :

« شب که میخواهم بخوابم ازخودم میپرسم: امروز چه کردی ؟ میخواهم بگویم عیب کار من در اینست که میتوانست خیلی بهتر باشد و خیلی سریع‌تر رشد کند ولی من به عوض آنکه کمکش کرده باشم ، جلویش‌را گرفته‌ام. با تنبلی ، هرز رفتن ، شانـه بالا انـداختن ، نومیدیهای خیلی فیلسوفانه مسخره ، دلسردی هائی که حاصل تنگ فکری وتوقعات احمقانه از زنـدگی داشتن است . » و این قضاوت سخت، خود بهتریـن نمودار صداقت شاعره و احساس مسئولیت‌انسانی اوست. درواقع فروغ کـه تحول شعر خود را سخت مدیون تـأثیر نیما میداند و او را بمثابه شاعری میستاید که برای نخستین بـار در شعرش « یك فضای فکری و یکجور کمال انسانی » یافته است، آن اندازه که مسحور تخیل و شکل کار و بند شکنی وطغیانگری ادبی نیما شده، بدنبال رسالت اجتماعی که نیما بطور قطع و بارسوخ کامل برای‌شعر می‌شناخته نرفته ویا باپیگیری نرفته است. برخی از نوپردازان فریاد میزنند « آخر شعر کـه شعار نیست » آری شعر شعار نیست ولی پیروی از شعاری که تاریخ وتکامل عرضه میکند برای شعر عار نیست. شعر میتواند و بـایـد بـه رزم انسانی در راه خوشبختی یاری رساند . حتی « یافت خود » در شعر میتواند وسیله‌ای برای خود یابی تمام یك نسل، خود یابی تمام یك‌عصر باشد. لازمه اجراء این رسالت مبتذل ساختن شعر و خیال شاعرانه نیست . تاریخ ادبی جهان بجز این‌را نشان میدهد .

و بهر صورت فـروغ بـا الفاظ ساده و صائب ، تخیل نیرومند ، اشعار صدیق وپرفریاد خویش توانست بیکی‌از سخنگویان نـامدار نسل بدل گردد و در تاریخ شعر نو و ازآن بالاتر در تاریخ ادب ایران برای خود جائی شایسته بـدست آورد و در دفتر زنـان شاعر ایرانی که دیباچه آن بنام‌نامی پروین اعتصامی است با سزاواری وارد شود .

در گذشت این بـاقریحه ترین شاعرهٔ نوپرداز معاصر را بـه خویشان و دوستان و ستایندگان او صمیمانه تسلیت میگوئیم و در اندوه این مرگ نابهنگام با آنان شریکیم . ارزیابی صحیح ارثیه شعری این‌شاعره هنرمند وبهره بـرداری منطقی از آزمایشهای هنری موفق و ناموفق فروغ وظیفه پربرکتی است که در برابر شاعران و نقادان مـا قرار دارد زیرا درسیمای هنری وروحی فروغ یك‌دوران منعکس است ، یك دوران عجیب و دردناك از تاریخ معاصر کشور ما .

زندانیان سیاسی ایران همبستگی خود را با زندانیان سیاسی عراق ابراز میدارند

در تابستان گذشته ۳۵۰ تن از زندانیان سیاسی عراق کـه سالهاست در نتیجه مبارزه عادلانه خود بدون هر گونه محاکمه و بازجوئی در بنـد زنـدان نشسته اند دست به اعتصـاب گـرسنگی زدند . هنگامیکـه خبر اعتصاب گرسنگی زندانیان سیاسی عـراق به ایران رسید سازمان حـزب توده ایران در تهـران اعـلامیه ای انتشار داد و از همه دوستداران جنبش رهائی بخش انقلابی کشور همسایهٔ ما عراق خواست که بهر شکل که میتوانند به زندانیان سیاسی عراق کمك کنند . در اعلامیه منتشره در تهـران از جـمله چنین میخوانیم : « حزب توده ایران بمقتضای وظیفه انترناسیو نالیسم همیشه از جنبشهـا و اقـدامات آزادی خواهان سراسر جهان دفـاع کـرده است و بویژه در نتیجه قرابت و نزدیکی با خلق‌برادر عراق، از کلیه‌آزادیخواهان دعوت میکند که از همه امکانات خود برای نجات‌جان‌زندانیان عراق استفاده کنند». زندانیان سیاسی زندان قصـر کـه خود در شرایط مشابه با زندانیان سیاسی عـراق از جهت تضییق و فشار بسر میبرند، پس از اطلاع از اعتصاب ۳۵۰ تن زندانیان سیاسی عراق نامه ای جمعی به سفیر کبیر عراق در ایران نوشتند و به اعمال فشار نسبت بزندانیان سیاسی عراق اعتراض کردند. در این نامه از جمله چنین میخوانیم: «اعتصابی که ۳۵۰ تن از بهترین ورشید ترین‌فرزندان قهرمان خلق برادر عراق در زندانهای دولت متبوع شما عـلیه اختناق و برای اعتراض به پرونده سازی و محاکمه نظامی عـراق بدان مبادرت ورزیده اند بمرحـله ای رسیده است که جان این میهن پرستان در خطر نابـودی است . ما امضاء کنندگان زندان سیاسی قصر بعنوان اعـتراض باین حق کشی و روش غیر قانونی و آزادی کش، ٤۸ ساعت اعتصاب غذا اعلام میکنیم و بدینطریق اعتراض‌خویش را ابراز میداریم».

عده‌ای‌ازجوانان ودانشجویان ایران نیز طی‌نامه‌هائی که بنخست وزیر عراق ، وزیران داخله‌و دادگستری این کشور نوشته اند بنام جوانان مترقی ایران نسبت به بازداشت های غیر قـانونی اعتراض نموده و آزادی فـوری میهن پرستان را خواستار شدند .

اعتصاب همبستگی زندانیان سیاسی‌قصر یکی دیگر از تظاهر بهم‌پیوستگی رزم‌آورانه آزادیخواهـان و انقلابیون در کشور همسایه ایران و عراق است .

پاسخ کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه به پیـام حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت تشکیل کنگره هجدهم حزب کـمونیست فرانسه پیام شادباشی برای آن کنگره ارسال داشته بود. اینك متن پاسخ کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه درج میگردد :

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز ! ازپیام برادرانه ایکه حزب شما بعنوان کنگره هجدهم حزب ما ارسال داشته است صمیمانه سپاسگزاریم . پیام شما مورد استقبال گـرم نمایندگان کنگره ما قرار گرفت .

حزب ما درود ها و آرزو هـای شما را بعنوان گـواه زنده همبستگی با مبارزه ایکه در فرانسه برای تـأمین دموکـراسی واقعی و پیشرفت اجتمـاعی و صلح و سوسیالیسم انجام میگـیرد تلقی مینماید . حضور ٤۲ هیئت نمایندگی خارجی و پیامهای متعددی که برای ما ارسال گردید مؤید اهمیت عظیم مبارزه مشترك در راه پشتیبانی از خلق قهرمان ویتنام، در راه صلح جهانی و تأمین وحدت جنبش جهانی کمونیستی است .

رفقای عزیز، بار دیگر ضمن ابراز همبستگی‌خود بامبارزه شما درودهای‌برادرانه خویش را تقدیم میداریم .

والدك روشه

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

دست درازی تازه بحقوق مردم

روز سه شنبه ۱۶ اسفند ماه آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر ازمجلس خواست که با تشکیل مجلس مؤسسان بمنظور تغییر سه اصل از متمم قانون اساسی موافقت کند این سه اصل (یعنی اصل ۳۸، ۴۱ و ۴۲) مربوط بتعیین نایب السلطنه درغیبت شاه است. متن این اصول سگانه بقرار زیرین است: اصل ۳۸ «در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد، اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه ازغیرخانواده قاجاراز طرف مجلس شورایملی انتخاب خواهد شد» اصل ۴۱ «در موقع رحلت پادشاه مجلس شورایملی و مجلس سنا لزوماً منعقدخواهدشد و انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیافتد» اصل ۴۲ «هر گاه دوره وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشدو وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود» طبق اصل ۳۸ تعیین نایب السلطنه هنگام انتقال سلطنت ازحقوق خاص مجلس شورایملی است و کلمه انتقال اعم از انتقال سلطنت بعلت مرگ شاه یا هر علت دیگری است اصول ۴۱ و ۴۲ برای جلوگیری از هرگونه فترت و احتراز از بلاتکلیفی مقام صرفاً تشریفاتی سلطنتی است و با اجرای آنها وضع این مقام بسرعت روشن میشود. اینك هویدا از مجلس اجازه تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر آنهارا خواسته‌است. برای چه؟ استدلال او این است که «اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ از متمم قانون اساسی که مربوط بانتخاب مقام نیابت سلطنت در دوره‌ای که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده است در مقام اجرا مستلزم آن است که طی تشریفاتی که طبعاً مدتی بطول خواهد انجامید نایب السلطنه انتخاب گرددو باین طریق فاصله ایجادمیگردد و در نتیجه بلا تکلیفی در چنین امر خطیری پیش میآید حال آنکه مقام نیابت سلطنت... شایسته آن است که استقرار کامل و ثبات مداومی داشته باشد بطوریکه در هیچ لحظه از زمان اداره مملکت در تماس با جهان پر تلاطم امروز بلا تکلیف نماند و امر خطیر سلطنت دچار وقفه و تاخیری نگردد.» در این استدلال که صرفاً برای پوشاندن حقیقت بعمل آمده، ذره‌ای منطق وجود ندارد زیرا پایه و اساس آن خراب است. این استدلال صرفاًبر این پایه‌معیوب قرار دارد که «اداره

بقیه درصفحه ۲

چرا رژیم شاه از پیمانهای نظامی امپریالیستی خارج نمیشود؟

در ماههای اخیر اززبان مقامات رسمی ایران‌هرچندی‌یکبارلندلندهائی علیه‌سنتوشنیده میشد. جرائد دولتخواه کشوراین «لندلندها» را با آب و تاب در صفحات خود منعکس میکردند و ضمن آن چنین جلوه میدادند که گویا گردانندگان رژیم باتوجه به امکانات عینی فراوانی که در جهان معاصر در پرتو تغییر تناسب قوا بسود ترقی، صلح واستقلال ملل و گسستن زنجیرهای وابستگی به‌نیرو های استعمار کهنه‌ونو، پدید گشته‌است‌سرانجام بسرعقل آمده، واقع بین‌تر شده‌اند و برای تجدید نظر در سیاست ضد ملی شرکت در پیمان امپریالیستی سنتو آمادگی بیشتری از خودنشان میدهند.

از لندلند تا عمل

ولی اظهارات صاحبمنصبان رژیم در پایان دوازدهمین سال موجودیت این آفریده کریه دوران «جنگ سرد» و چگونگی تدارك آنان برای شرکت در اجلاس سالیانه شورای‌وزیران سنتو، که درروز های ... و ۲۶ آوریل درلندن‌صورت‌میگیردعیار واقعی این دعاوی را آشکار ساخت و نشان داد که رژیم شاه نه تنها سرآن ندارد که با استفاده از امکانات جهانی موجود در جهت مصالح حیاتی مملکت گام‌بردارد بلکه برعکس با همان نابخردی سابق در ادامه شرکت در پیمان سنتو وقرارداد دوجانبه نظامی باامریکا لجاج میورزد.

وزیر خارجه در پیام خود به دبیر کل سنتو ضمن تأیید و پشتیبانی از «همکاری میان دول عضو سنتو برای پیشرفت هدفهای مشترك دول‌عضو» اعلام داشت که «مسافرت اخیر جنابعالی به‌تهران فرصت دیگری بدست داد تا در باره سازمان پیمان مرکزی به تبادل نظر بپردازیم وعلاقه خویش‌را کماکان برای همکاری با دیگر اعضای سنتو در راه وصول به هدفهای مشترك سازمان باطلاع جنابعالی برسانیم».

دبیر کل سنتو نیز دربیانیه خود بمناسبت پایان دوازدهمین سال پیمان تصریح کرد که «ما سپر خود را زمین نگذاشته‌ایم و برنامه های هماهنگی دفاعی (؟!) سنتو بصورت یکرشته تمرینات دفاعی همچنان ادامه دارد».

بدینسان موضع نمایندگان رژیم شاه در اجلاس عنقریب شورای وزیران سنتو که طبق اخبار جرائد باید «آینده سنتورا مورد بررسی قراردهد» ازهم اکنون قابل پیشبینی است و دیپلوماتهای امریکا و انگلیس و نیز عباسعلی خلعتبری دبیر کل سنتو میتوانند اطمینان کامل داشته‌باشند که مسافرتهای اخیر آنان به تهران و فعالیت‌های پشت پرده آنان در تهران و واشنگتن به نتیجه مطلوب رسیده

بقیه در صفحه ۲

سخنرانی رفیق رضا رادمنش درهفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان

رفقای عزیز! اجازه دهید صمیمانه ترین تبریکات کمیته مرکزی حزب توده ایران و همهٔ اعضاء حزب و همهٔ مردم زحمتکش ایران را بمناسبت تشکیل هفتمین کنگره تاریخی‌تان بشما تقدیم داشته و موفقیتهای باز هم بیشتری را برای شما آرزو نمایم.

در تاریخ، کنگره حاضر بمثابه یك پیروزی بزرگ طبقه کارگر آلمان برهبری حزب سوسیالیست متحده آلمان ثبت خواهد گردید. موفقیت های کمی و کیفی‌ایکه شما در رشد و تکامل سریع اقتصاد سوسیالیستی، در افزایش دائم التزاید حیثیت واعتبارسیاسی نخستین کشور کارگری ـ دهقانی در آلمان که شما اساسگذار آنید و در بهبود وضع مادی و معنوی مردم این سرزمین بکف آورده اید خرسندی فراوان همه مبارزان‌راه صلح، دموکراسی وسوسیالیسم را برمیانگیزد. بدون تردید با موفقیتهائی که در مدت نسبتاً کوتاهی نصیبتان شده است اساس مستحکم یك آلمان واحد، صلحدوست و سوسیالیست فردا گذاشته میشود. در واقع برای صلح اروپا وجود آلمان دموکراتیك یك سعادت واقعی است.

آلمان غربی به بزرگترین دشمن اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، خلع سلاح و تخفیف وخامت اوضاع در اروپا مبدل گردیده است. تاکتیك کنونی کیزینگر ـ اشتراوس عبارت است از تعقیب سیاست شکست خورده تجدید نظر در مرزها و نادیده گرفتن وجود آلمان

بقیه در صفحه ۲

چند نکته درباره بودجه سال آینده

لایحه بودجه سال ۱۳۴۶ مانندسالهای گذشته با تأخیر تقدیم مجلس شد. با آنکه مجلسیان عدم رضایت ظاهری خود را از این تأخیر ابراز داشتند و وقت را برای بررسی بودجه کافی ندانستند، معهذا با شتاب آنرا تصویب کردند. تجربه نشان میدهد که اگر هم برای تحلیل و بررسی فرصت کافی در دسترس مجلس نشینان بود، جز تغییرات‌جزئی بمنظور حفظ منافع این یا آن گروه و یا تأمین امکانات بیشتر برای این یا آن‌دستگاه تغییرات دیگری در بودجه وارد نمیشد و تمام نکات اساسی وعمده بودجه که منعکس کننده سیاست عمومی رژیم است، به تصویب‌میرسید. زیرا مجلسیان جز تأیید و تصویب دربست اقدامات دولت وظیفه ای برای خود قائل نیستند و رژیم نیز وظیفه دیگری برای آنان نشناخته است.

مطبوعات‌ایران نیز که امکانات بیشتری برای بررسی داشتند، جز تأیید و تمجیدکاری انجام ندادند و اگر هم به سیاست عمومی دولت در زمینه بودجه انتقادی وارد آمد،

بقیه در صفحه ۴

متن تلگراف تسلیت حزب توده ایران به حزب کمونیست اتحادشوروی بمناسبت مرگ رفیق کامارف فضانورد قهرمان شوروی

مسکو ـ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

رفقای عزیز!

با احساس تأثر عمیق از مرگ رفیق کامارف کیهان نورد قهرمان اتحاد شوروی، بنام حزب توده ایران این ضایعه بزرگ را به حزب کمونیست شوروی، دولت شوروی و مردم شوروی صمیمانه تسلیت میگوئیم. خواهشمندیم تسلیت و همدردی صمیمانه ما را بخانواده رفیق کامارف ابلاغ کنید.

رضا راد منش
۵ اردیبهشت ۱۳۴۶

جشن اول مه فرخنده باد!

هیئت تحریریه ماهنامه «مردم» جشن اول ماه مه، روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان را بهمه کارگران ایران صمیمانه شاد باش میگوید و برای کارگران و زحمتکشان ایران کامیابی در مبارزه و کار و زندگی را آرزومند است.

بقیه از صفحه ۱

چرا رژیم شاه از پیمانهای نظامی امپریالیستی خارج نمیشود؟

و بویژه «تخصیص بخشی از اعتبارات مصوبه مربوط به کمک‌های نظامی برای کمک نظامی به ایران» که تصمیم آن ضمن پیام اخیر سالیانه جانسون به کنگره امریکا اعلام شد تأثیر خودرا درموضعگیری زمامداران ایران بخشیده است. البته نمایندگان ایران در این اجلاس باز هم برخی از لندلند های خود را برای گرفتن این یا آن امتیاز فرعی تکرار خواهند کرد ولی‌چنانکه‌جریان امرنشان‌میدهد در تبعیت آنان از نقشه های امپریالیستی در کادر پیمان نمیتواند تردید وجود داشته باشد.

آیا رژیم برای ماندن دراین پیمانها «بهانه» برای هم دارد؟

چه عواملی رژیم موجود را وا میدارد که حتی دردوران فروکش تدریجی «جنگ سرد» و کاهش نسبی وخامت اوضاع جهان و بویژه درشرایط بهبود مناسبات‌ایران باهمسایه شمالی ما اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی (که پیمان سنتو برای پیشگیری باصطلاح «خطر تجاوز» آنان اختراع‌شد) همچنان در پیمان های تجاوزکار امپریالیستی باقی‌بماند؟رژیم درتبلیغات خودسخت ازسیاست «مستقل‌ملی» دم‌میزند. ولی آیالجاج درادامه شرکت در این پیمان نشانه «استقلال» و «ملی» بودن است؟ مگر خود شاه ونخست وزیر و وزیر خارجه در این اواخر به تعریض وتلویح بارها اعتراف نکرده‌اند که این پیمان دیگر «بامقتضیات دوران و روح زمان» و غیره وغیره هماهنگ نیست؟ مگر خود آنها بویژه در دوران اخیر بارها اذعان نکرده‌اند که دیگر «خطری» ازجانب شمال متوجه آنها نیست؟

سخنگویان رژیم حالا در قبال چنین سئوالی به «خطر» دیگر، به «خطر» مصر وبه‌دعاوی توسعه طلبانه برخی از محافل عربی در خلیج فارس استناد میورزند. ولی حتی بفرض صحت چنین ادعائی‌نیز مگر خود زمامداران ایران درطول دوسال اخیر بارها تأکید نکرده‌اند که گردانندگان اصلی پیمان سنتو یعنی دولتهای انگلیس و امریکا در حوادث قبرس و در هنگام تصادمات مرزی میان پاکستان و هندوستان آشکارا نشان دادند که سلاح سنتو را فقط‌زمانی حاضرند بکار اندازند که پای «منافع» آنان در میان باشد ولاغیر؟ از این بالاتر مگر وزیر خارجه انگلیس بارها وازجمله درسال گذشته پس‌از اجلاس‌شورای‌وزیران سنتودرآنکارا، هنگام بازگشت به لندن، صریحاً نگفت «سنتو بعنوان یک پیمان نباید بگذارد در اختلافات و کشمکشهائی که مستقیماً به پاره‌ای از اعضای آن مربوط است کشانده شود. کشور های عضو در خارج از پیمان طبعاً گرفتاریهائی‌دارند واغلب مایلند سنتو مستقیماً در مشکلات آنها دخالت کند و حال آنکه در واقع این نقش پیمان سنتو نیست»؟ مگر دین‌راسک درهمان اجلاس آنکارا بدون کوچکترین ابهام اعلام نکرد که «همکاری ایالات متحده با پیمان سنتو محدود به دفاع در قبال تجاوز کمونیستهاست»؟ در زمینه این‌واقعیات هیچ‌جائی برای‌توجیه «ضرورت» ادامه شرکت در سنتو باقی نمیماند. از سوی «شمال» «خطری» نیست که حربه‌سنتو برای پیشگیری آن لازم باشد. به‌فرض وجود «خطر» در منطقه خلیج هم بکار انداختن حربه سنتو میسرنخواهد بود. پس‌علت شرکت در این پیمان را باید در جای دیگر جستجو کرد. یک نکته مسلم است: هم‌بانیان انگلیسی و امریکائی سنتو و هم رژیم شاه هر دو در حفظ سنتو ذینفعند. منتها هر کدام از زاویه منافع خاص خود.

امپریالیستها درحفظ سنتو ذینفعندزیرا:

الف ـ سنتو تکیه‌گاه مؤثریست برای تأمین منافع نفتخواران جهانی درخاور نزدیک و میانه؛

ب ـ سنتو تکیه‌گاهیست برای اعمال نفوذ سیاسی در کشورهای آسیائی عضو، برای کنترل ارتش های این کشورها، برای رخنه در مواضع حساس این ارتشها، برای تدارک زمینه انواع نقشه های کودتائی و در موارد خاص‌برای‌مداخله مستقیم درسرکوب جنبشهای ملی آزادیبخش ملل این منطقه؛

ج ـ شرکت در پیمان سنتو رژیم شاه را الزاما درقبال امپریالیسم‌متعهد نگاهمیدارد؛

د ـ سنتو حربه‌ایست برای‌سوق اقتصاد ایران‌ازطریق انواع‌تعهدات ناشی ازشرکت دراین پیمان و بویژه ازطریق فعالیت سازمان برنامه، به‌مجرائی هماهنگ بامنافع‌سودورزانه انحصارات امپریالیستی.

بطور کلی سنتو همراه با کنسرسیوم نفت، سازمان برنامه و سیاست میدان دادن به فعالیت سرمایه های انحصاری امپریالیستی و واردات ۶ ـ ۷ برابر صادرات یکی از اهرمهای اساسی تحکیم مواضع امپریالیسم درایران ودرسراسر خاورمیانه ونزدیک است. بهمین‌جهت محافل‌امپریالیستی امریکاوانگلیس باتمام‌قوا درحفظ این‌اهرم ومتعهد نگاهداشتن رژیم موجود میکوشند، و اما رژیم شاه نیز بعلت خصلت ضد ملی و ضد دموکراتیک خود و نیز بعلت علاقه به حفظ پیوند های خود با امپریالیسم این تعهدات را می‌پذیرد. رژیم به‌استحکام خود دربرابر واکنش‌های احتمالی مردم اطمینان ندارد. امپریالیستها نیز از این خوف باطنی رژیم استفاده میکنند و آنرا به حفظ تعهدات خود و تحکیم پیوند های خود بادول امپریالیستی و از جمله به ابقای درپیمان سنتو و قرارداد نظامی دو جانبه با امریکا علاقمند میسازند.

امکانات عینی جهانی و روش سران رژیم

این صحیح نیست که رژیم شاه امکان واقعی خروج از پیمان سنتو و الغای قرارداد دوجانبه با امریکا را ندارد. در جهان ما در پرتو وجود جامعه نیرومند کشور های سوسیالیستی و در رأس آنها کشور زادگاه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و دستاورد های شگرف آنان در تمام شئون حیاتی و اقتدار روز افزون سیاسی و اقتصادی ونظامی آنان و نیز در نتیجه بسط و تقویت جنبشهای آزادیبخش ملی در عرصه جهانی امکانات بسیار مساعدی برای تأمین آزادی و استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی کشور ها و ملل کوچک پدید آمده است. در نتیجه همین عامل نیرومند است که امروز دولت ایران میتواند از کشور سوسیالیستی همسایه شمالی‌خود کارخانه ذوب آهن بخرد، ارزش مبادلات ایران و شوروی را طی ۵ سال به ۵۵۰ میلیون دلار و بیشتر افزایش دهد و حتی با خرید اسلحه از آنکشور خود را از عواقب‌وخیم‌ناشی از انحصار امپریالیستی‌فروش اسلحه مصون نگاهدارد. وقتی تناسب قوای کنونی‌در عرصه جهانی به دولت ایران‌امکان میدهد پیشنهاد اتحاد شوروی را حتی‌در زمینه خرید ۱۰ تا ۴۰ میلیون تن نفت موردبررسی قرار دهد و برای تحقق این پیشنهاد گامهای عملی بردارد و قرارداد استخراج نفت منعقد سازد (عملی که طبعاً بامنافع انحصارات پر قدرت نفتی بر خورد میکند) چگونه میتوان مدعی شد که رژیم شاه نمیتواند در زمینه خروج از پیمانهای نظامی به اقدامات مؤثر دست بزند و گامهای اساسی بر دارد؟

خیر. تناسب‌قوا در جهان کنونی‌چنین امکانی را کاملا در دسترس رژیم ایران‌قرار داده است. رژیم کنونی میتواند ولی بعلت خصلت ضد ملی خود و بعلت علاقه به حفظ پیوند های‌خود با محافل امپریالیستی‌نمیخواهد این امکان مساعد را به واقعیت بدل سازد.

لجاج رژیم موجود در ادامه سیاست ضد ملی شرکت در پیمانهای تجاوز کارانه نظامی یکی از عوامل منفی مؤثری است که نمیگذاردمردم‌ایران از نعمت طبیعی‌همسایگی با بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان، چنانکه باید و شاید بر خوردار گردند.

وجود همین خصلت ضدملی‌است که‌موجب میشود مردم ایران و سازمانهای ملی و مترقی آنان‌از هر امکانی برای مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه این خصلت و الغای آن استفاده کنند.

ادامه شرکت در پیمان تجاوزکار سنتو وقراردادنظامی‌دوجانبه باامریکا مخالف‌مصالح حیاتی مردم ایران است. کشور ما رامیتوان و باید از این پیمانهای امپریالیستی خارج ساخت.

پ. پیکار

بقیه ازصفحه ۱

دست درازی تازه به حقوق مردم

مملکت در تماس با جهان پر تلاطم» منحصراً وابسته بوجودشاه یا نایب السلطنه است ومقام نیابت سلطنت چنان «امر خطیری» است که اگر لحظه‌ای بلا تکلیف بماند آسمان بزمین‌خواهدخورد و همه چیز از دست‌خواهد رفت و بر این پایه تغییر مواد سگانه متمم قانون‌اساسی را قبل از تاجگذاری شاه‌امری فوری و حیاتی میشمارد. این طرز تفکر بی کم و کاست طرز تفکر دوران استبداد‌است که همه‌چیز وابسته بشخص شاه یا نایب اوست

در این استدلال مشروطیت، دموکراسی، حقوق مردم یکجا بدور انداخته شده و بجای (حکومت ناشی از ملت)، (همه چیز ناشی از شاه یا نایب او) گذاشته شده در اینصورت حتی یک لحظه نبودن شاه یا نایب او موجب از دست رفتن همه چیز خواهد بود در این میان قوه مقننه و قضائیه و مجریه که بصورت مقامات‌قانونگذاری، قضائی و دولتی هستند که اگر طبق قانون اساسی بوجود آیند حتی با نبودن شاه هم امور مملکت را اداره میکنند، کان لم یکن فرض شده‌اند و یک مقام صرفاً تشریفاتی یعنی سلطنت جای آنهارا گرفته‌است. علاوه بر این قانون اساسی حتی برای احتراز از فترت و بلا تکلیفی در این امر تشریفاتی، شامل سه ماده فوق است که با اجرای آنها حد اعلا فقط ده ر... قام تشریفاتی سلطنتی بلا متصدی میماند و بدیهی است که در چنین مدت کوتاهی هیچگونه خلای بارکان حکومت مشروطه و کشور وارد نخواهد آمد. حقیقت اینستکه شاه برای سا... آخرین‌اختیارات‌مجلس‌و مردم کوشش میکند. گرچه هویدا صریحاً نگفت که اصلاح مواد سگانه فوق بچه نحو خواهد بود، ولی از بیانات او و همچنین از مندرجات روزنامه ها پیداست که هدف این تغییر سلب حق‌مجلس شوری در تعیین نایب السلطنه و تفویض آن بشاه بعبارت دیگر گرفتن حقی از مردم و دادن آن‌به شاهی‌خودکامه است. شاه میخواهد هنگام نهادن تاج بر سر بیش از پیش از اختیارات‌کامل یک‌شاه‌مستبد بر خوردار باشد. و بتوانداین اختیارات‌را در دودمان خودابدی کند. شاه یک تجربه تلخ هم از دوران حکومت‌دکترمصدق دارد؛ موقعیکه ...تای ۲۵ مرداد شکست خورد و دخالت مستقیمش در این کودتا روشن گردید از ترس مردم ناچار بترک‌ایران شدو «مقام خطیر» سلطنت بلا متصدی ماند در اینجا برای شاه ای... طر وجود داشت که دولت دکتر مصدق و مردم طبق قانون‌اساسی‌اقدام بتعیین‌نایب السلطنه‌ای بکنند و سلطنت محمد رضا شاه را بدو منتقل نمایند و بدون تردید اگر کودتای ۲۸ مرداد انجام نمیگرفت و یا در هم شکسته میشد محمد رضا شاه و یا شخص مورد نظر او قادر بحکمرانی برمردم‌ایران نمیشدند. شاه میخواهد برای روز مبادا از هم اکنون که بر اوضاع مسلط است فکری بکند و برای تامین سلطنت آینده فرزندش بطوریکه روزنامه‌ها مینویسند فرح دیبا مادر ولیعهد را به نیابت سلطنت تعیین نماید و چنان تغییراتی درقانون اساسی بدهد که اگر برای فرح دیبا هم حادثه‌ای پیش آید باز هم سلطنت فرزندش بدست یکی از چاکران تضمین شده باشد!

این اولین بار نیست که شاه براساس منافع شخصی خود و خانواده اش به قانون اساسی یعنی‌خونبهای انقلاب‌مشروطیت دستبرد میزند. پدر و پسر یعنی رضا شاه و محمد

بقیه در صفحه ۵

«انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری» و سرمایه داری چینی

مطبوعات چین تا کنون اطلاعات و آماری در باره تعداد سرمایه‌دارانی که در چین ربح سرمایه خود را از دولت دریافت میدارند و مبلغی که دولت بابت این ربح بسرمایه داران چینی میپردازد منتشر نکرده‌اند. ولی موافق آمار منتشره در مطبوعات خارجی، در چین بیش از یک میلیون سرمایه‌دار وجود دارد که تا امروز بمیزان ۵ درصد «ربح سرمایه گذاری» از کیسه فتوت دولت دریافت میکنند و با آنکه تا کنون چند بار مهلت پرداخت این باج به سرمایه‌داران محدود اعلام گردیده ولی هربار تمدید شده و تا امروز عملا ادامه دارد. از این عده ۳۰۰ هزار نفر مدیران کارخانه های ملی شده هستند که ماهانه از دولت حقوق دریافت میدارند. علاوه بر این حقوق منظم تا... برخی از این سرمایه داران تا حدود ۲۰۰ ـ ۳۰۰ هزاردلار درسال ربح سرمایه میگیرند و عایدی عده‌ای نیز به بیش از یک میلیون دلار در سال بالغ است! برای آنکه سهامداران سرمایه‌دار در کشور های سرمایه داری چنین عوایدی داشته باشند باید مبلغ سرمایه اصلی آنها به‌میلیون‌ها دلار بالغ شود. «مارکسیست ـ لنینیست های» چین این بهره کشی سرمایه‌داری را سالهاست که عمیقا مخفی نگاه میدارند. درسالهای اخیر مناسبات اقتصادی و بازرگانی خارجی چین تغییر سمت داده است و بجای کشور های سوسیالیستی این مناسبات با کشورهای سرمایه‌داری برقرار شده وبسط می‌یابد. باتوجه باین واقعیات جالب است که «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری» ذره‌ای به این منافع میلیونر های چینی صدمه نزده است. درست است که در روز های اول «انقلاب فرهنگی» خون وی بین‌ها (گارد سرخ) در جراید دیواری گاه مسئله قطع پرداخت نزول به سرمایه‌داران‌را مطرح کردند ولی پس از چند روز چنانکه گوئی دستوری جدی از بالا صادر شده باشد این سخنان بکلی قطع شد. بقول یک روزنامه‌افریقائی کسی که‌از «انقلاب‌فرهنگی» کتک خورده و تحقیر شده‌است کمونیست‌ها و روشنفکرانی هستند که در کشور های سوسیالیستی تحصیل کرده‌اند والا سرمایه‌داران و همه کسانی که در اروپای غربی و امریکا تحصیل کرده بودند مورد هیچگونه توهینی قرار نگرفته‌اند. در کشوری که هزاران سرمایه‌دار در آن بابت ربح سرمایه عواید کلان دارند کمونیست های سابقه‌دار چین که عمری را در مبارزه گذرانده‌اند به «درپیش گرفتن راه سرمایه‌داری» متهم میشوند. آیا کسانی که‌تحت عنوان «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری» یک کودتای واقعی نظامی علیه حزب کمونیست چین براه انداخته‌اند نماینده تفکر ضدانقلابی این‌یک میلیون سرمایه دارند یا حزب کمونیست چین؟ جواب این سئوال را هر کسی که از عقل سلیم بهره‌مند است بآسانی میدهد تصور میرود به‌تنهائی این‌واقعیت نشان میدهد که سخنان‌چپ وفریادهای انقلابی مائوئیست‌ها در زندگی واقعی دارای کدام محتوی و چه عیاری است؟

«آزادی و استقلال چیزی نیست که آنرا بتوان بدون فداکاری و جانبازی بدست آورد و مللی که باین مقام نائل شده اند، آنقدر از خودگذشتگی نشان داده اند تا بمقصود رسیده اند.»

دکتر مصدق در دادگاه نظامی

پس از مصدق

(ارزیابی «خودی» و بیگانه از او)

درگذشت دکتر محمد مصدق، چنانکه بدیهی است، در جهان انعکاسی نیرومند یافت. کمتر روزنامه جدی در کشور های مختلف جهان است که از این ضایعه و از بزرگی مردی که روی در نقاب خاک کشیده است یاد نکرده باشد. ما از انبوه مطالبی که نوشته شده است به ذکر سه نمونه بسنده میکنیم. روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو در شماره ۷ مارس ۱۹۶۷ خود نوشت:

«نخست وزیر سابق ایران محمد مصدق درگذشت و چنانکه خبرگزاری فرانس پرس اطلاع میدهد تشییع بسیار محقری برای او تدارک دیده اند... وی در سال ۱۹۴۹ سازمان «جبهه ملی» را ایجاد کرد که درمارس ۱۹۵۱ قانون ملی کردن صنایع نفت را از مجلس گذراند. مصدق در پاسخ اعمال فشار انگلستان و ایالات متحده امریکا مناسبات دیپلماسی را با انگلستان قطع کرد. در اوت ۱۹۵۳ با یک کودتای ارتجاعی حکومت‌مصدق را سرنگون ساختند و ویرا به‌خیانت متهم نمودند و بسه سال حبس محکوم‌کردند. از سال ۱۹۵۶ مصدق در خانه خود در دهکده احمدآباد تحت نظر قرار گرفت و در همین شرایط درگذشت.»

روزنامه تایمز چاپ لندن در شماره ۶ مارس ۱۹۶۷ نوشت:

«هیچ‌مرد و احدی نتوانست مانند مصدق در رأس یک جنبش میهن پرستانه و ملی پردوامی قرار بگیرد... او بعنوان مردی شناخته شده است که پاکدامن و مصلح جدی بود هرگونه مداخله بیگانگان را در امور ایران رد میکرد.»

روزنامه لوموند چاپ پاریس مقاله مفصلی در معرفی و ترجمهٔ حال مصدق طی سه بخش نگاشت و از جمله نوشت:

«(دشمنان او) احساس میکردند که با وجود او، دیگر با ایران رشوه خوار که نیم قرن پیش امتیازات بسیاری از آن گرفته بودند، سر و کار ندارند. این ایران، ایران کوروش بود، با مردمی صاحب هوش سرشار و بافرهنگ و ادیب و شم سیاسی نیرومند.»

لوموند مسئله رابطهٔ حزب توده ایران با حکومت مصدق را نیز مطرح کرد ونوشت:

«ایالات‌متحده امریکا که در زمان‌ترومن از او حمایت میکرد با ورود ایزنهاور در کاخ سفید تغییر روش میدهد. ایالات متحده نمیتواند تا بدان درجه از انگلستان خود را جدا کند. بویژه که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا نمیتوانند نمونه و درس بدی را که ایران بسایر کشور های تولید کنندهٔ نفت خاور میانه میدهد تحمل کنند. حزب‌توده ایران از مصدق حمایت‌میکند. خورشیدیکه از مشرق برمیخیزد سایه خود را بر ایران میافکند. البته همه میدانند که مصدق ضد کمونیست بود ولی کمونیستها موافق مصدق بودند.»

لوموند جریان کودتای ۲۸ مرداد را توصیف میکند و مینویسد:

«شاه از تبعید کوتاه خود بازگشته در یک ماشین زره پوش با سرعت دیوانه‌وار فاصله بین فرودگاه و مقر خود را طی کرد. تمام چهار راهها با تانک ها محافظت میشدند. بر تهران آنروز گرد مرگ پاشیده بودند. چند هفته بعد ریچارد نیکسن معاون رئیس جمهوری امریکا به تهران آمد تا در محل ببیند که چگونه سازمان جاسوسی امریکا بخوبی کار کرده است.»

لوموند سپس جریان محاکمهٔ مصدق‌را توصیف میکند و در پایان چنین مینویسد:

«این محاکمه با صدور حکمی شگفت انگیز خاتمه یافت... مصدق در زندان نمرد. او در ملک خود در حالیکه آزادیش تحت محدودیت و مراقبت شدید بود تا آخرین روز های عمر با وجدانی آرام گل سرخ پرورش میداد.»

اینهاست‌نمونه‌ای‌از آنچه‌دیگران‌نوشتند ولی در وطن مصدق جز یک متن تهیه شدهٔ سازمان امنیت که در آن کوچکترین اشاره‌ای بشخصیت تاریخی مصدق نیست چیزدیگری در جراید درج نشد. روزنامه اطلاعات بر عکس بشیوه همیشگی خود در صدد تحقیر شخصیت مصدق برآمد و در سرمقالهٔ ۱۴ اسفند ماه خود تحت عنوان «سخنی و عبرتی» با اشاره به بیانات شاه در کانون مهندسان نفت چنین نوشت:

«این سخنان (یعنی سخنان شاه ـ مردم) خاطره تلخ روزهائی را بیاد می‌آورد که مردم ایران پس از پیروزی در مبارزه همگانی خود بخاطر ملی کردن صنایع نفت شاهد یک دوران بحران بودند، دوره ایکه اجباراً تأسیسات نفتی ایران تعطیل شد و هرگونه تلاش برای صادر کردن و فروختن حتی یک بشکه نفت در بازار جهان بی نتیجه ماند!»

رژیم از اجراء آخرین وصیت مصدق دائر بر آنکه اورا در کنار قبور شهدای ۳۰ تیر دفن کنند جلوگیری کرد، چرا؟ زیرا شاه وهیئت حاکمه کنونی بمصدق کین میورزند و او را گناهکار میدانند. آیا گناه او چه بود؟ خود او در دفاعیات مردانهٔ خویش در دادگاه نظامی چنین گفت:

«تنها گناه من، گناه بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوریهای جهان را در این مملکت برچیدم.»

ولی او بسبب همین «گناه» در نزد مردم ایران قدری جلیل دارد ومردی فراموش نشدنی است.

تلگرافها و نامه های متبادله بین حزب ما جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات

چندی پیش حزب ما بمناسبت تشکیل جلسه بیستمین سال جمعیت حقوقدانان دموکرات در بروکسل (بلژیک) تلگرافی بشرح زیرین برای دبیر کل این جمعیت آقای ژوئه نردمان ارسال داشت:

«شادباشهای گرم خود را بمناسبت بیستمین سال جمعیت شما ارسال میداریم و آرزومندیم که مبارزه شما در راه عدالت و دموکراسی و صلح کامیاب گردد. بنام طبقه کارگر ایران از خدمات گرانبهای جمعیت برای نجات جان میهن پرستان ایرانی بویژه علی خاوری و پرویز حکمت‌جو تشکر میکنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران.»

از آنجا که جمعیت حقوقدانان برای این جلسه از بانو خاوری دعوت کرده بود تا در جلسه حضور یابد، بانو خاوری به آدرس آقای ژوئه نردمان (بورین ـ پاریس) تلگراف زیرین را ارسال داشت:

«از دعوت محبت آمیز شما بمناسبت بیستمین سال تأسیس جمعیت بسیار متشکرم و متأسفم که نمیتوانم در آن حضور یابم. سپاس صمیمانه را برای خدمتی که جمعیت برای نجات جان همسرم انجام داده است از جانب خود و فرزندانم ابراز میدارم. عمیقترین احساسات حق شناسی ما را بپذیرید.

سونیا خاوری»

در پاسخ نامه کمیته مرکزی حزب ما اخیرا نامه زیرین از جانب دبیرخانه جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات‌دریافت‌شده‌است:

<u>به حزب توده ایران</u>

«تلگرافی که بمناسبت بیستمین سال «جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات» ارسال داشته اید در ما تأثیری عمیق داشت. این‌پیام برای ما تشویقی است گرانبها. ما از محبت شما سپاسگزاری فراوان میکنیم و متقابلا آرزومندیم که مردم ایران در نبرد بخاطر دموکراسی کامیاب گردند.

ما بهمراه این نامه شرح جلسه شب‌نشینی بیستمین سال خود را که در تریبون آن شخصیتهای بسیاری شرکت جسته بودند ارسال میداریم. موفقیت نمایش ما از حدود انتظار خارج بود و آنقدر تماشاگر در راهرو ها ایستاده بود که بسیاری نتوانسته اند در تالار جلسه راه یابند. بزودی رساله مشتمل بر سخنرانی های جلسه را منتشر میکنیم و حتما برای شما ارسال خواهیم داشت.

دبیر کل جمعیت ـ ژوئه نردمان

ضمنا در گزارش مفصل شب نشینی تصریح شده است که پیامهائی از جانب مانولیس گله زوس قهرمان آکروپلیس و مارکوس آنا شاعر اسپانیولی و بانو خاوری رسید که از جمعیت از جانب خود و کودکانش بخاطر دفاع از جان همسرش علی خاوری تشکر کرده است.

«انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری» و سرمایه داری چینی

مطبوعات چین تا کنون اطلاعات و آماری در باره تعداد سرمایه‌دارانی که در چین ربح سرمایه خود را از دولت دریافت میدارند و مبلغی که دولت بابت این ربح بسرمایه داران چینی میپردازد منتشر نکرده‌اند. ولی موافق آمار منتشره در مطبوعات خارجی، در چین بیش از یك میلیون سرمایه‌دار وجود دارد که تا امروز بمیزان ۵ درصد «ربح سرمایه گذاری» از کیسه فتوت دولت دریافت میکنند و با آنکه تا کنون چند بار مهلت پرداخت این باج به سرمایه‌داران محدود اعلام گردیده ولی هربار تمدید شده و تا امروز عملا ادامه دارد. از این عده ۳۰۰ هزار نفر مدیران کارخانه های ملی شده هستند که ماهانه از دولت حقوق دریافت میدارند. علاوه بر این حقوق منظم برخی از این سرمایه داران تا حدود ۲۰۰ ـ ۳۰۰ هزاردلار درسال ربح سرمایه میگیرند و عایدی عده‌ای نیز به بیش از یك میلیون دلار در سال بالغ است! برای آنکه سهامداران سرمایه‌دار در کشور های سرمایه داری چنین عوایدی داشته باشند باید مبلغ سرمایه اصلی آنها به‌میلیون‌ها دلار بالغ شود. «مار کسیست ـ لنینیست های» چین این بهره کشی سرمایه‌داری را سالهاست که عمیقا مخفی نگاه میدارند. درسالهای اخیر مناسبات اقتصادی و بازرگانی خارجی چین تغییر سمت داده است و بجای کشور های سوسیالیستی این مناسبات با کشورهای سرمایه‌داری برقرار شده و بسط می‌یابد. باتوجه باین واقعیات جالب است که «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری» ذره‌ای به این منافع میلیونر های چینی صدمه نزده است. درست است که در روز های اول «انقلاب فرهنگی» خون وی بین‌ها (گارد سرخ) در جراید دیواری گاه مسئله قطع پرداخت نزول به سرمایه‌داران‌را مطرح کردند ولی پس از چند روز چنانکه گوئی دستوری جدی از بالا صادر شده باشد این سخنان بکلی قطع شد. بقول یك روزنامه‌افریقائی کسی که‌از «انقلاب‌فرهنگی» کتك خورده و تحقیر شده‌است کمونیست‌ها و روشنفکرانی هستند که در کشور های سوسیالیستی تحصیل کرده‌اند والا سرمایه‌داران و همه کسانی که در اروپای غربی و امریکا تحصیل کرده بودند مورد هیچگونه توهینی قرار نگرفته‌اند. در کشوری که هزاران سرمایه‌دار در آن بابت ربح سرمایه عواید کلان دارند کمونیست های سابقه‌دار چین که عمری را در مبارزه گذرانده‌اند به «درپیش گرفتن راه سرمایه‌داری» متهم میشوند. آیا کسانی که‌تحت عنوان «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری» یك کودتای واقعی نظامی علیه حزب کمونیست چین براه انداخته‌اند نماینده تفکر ضدانقلابی این‌یك میلیون سرمایه دارند یا حزب کمونیست چین؟ جواب این سئوال را هر کسی که از عقل سلیم بهره‌مند است بآسانی میدهد تصور میرود به‌تنهائی این‌واقعیت نشان میدهد که سخنان‌چپ وفریادهای انقلابی مائوئیست‌ها در زندگی واقعی دارای کدام محتوی و چه عیاری است؟

> «آزادی و استقلال چیزی نیست که آنرا بتوان بدون فداکاری و جانبازی بدست آورد و مللی که باین مقام نائل شده اند، آنقدر از خودگذشتگی نشان داده اند تا بمقصود رسیده اند.»
>
> دکتر مصدق در دادگاه نظامی

پس از مصدق

(ارزیابی «خودی» و بیگانه از او)

درگذشت دکتر محمد مصدق، چنانکه بدیهی است، در جهان انعکاسی نیرومند یافت. کمتر روزنامه جدی در کشور های مختلف جهان است که از این ضایعه و از بزرگی مردی که روی در نقاب خاك کشیده است یاد نکرده باشد. ما از انبوه مطالبی که نوشته شده است به ذکر سه نمونه بسنده میکنیم.

روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو در شماره ۷ مارس ۱۹۶۷ خود نوشت:

«نخست وزیر سابق ایران محمد مصدق درگذشت و چنانکه خبرگزاری فرانس پرس اطلاع میدهد تشییع بسیار محقری برای او تدارك دیده اند... وی در سال ۱۹٤۹ سازمان «جبهه ملی» را ایجاد کرد که درمارس ۱۹۵۱ قانون ملی کردن صنایع نفت را از مجلس گذراند. مصدق در پاسخ اعمال فشار انگلستان و ایالات متحده امریکا مناسبات دیپلماسی را با انگلستان قطع کرد. در اوت ۱۹۵۳ با یك کودتای ارتجاعی حکومت‌مصدق را سرنگون ساختند و ویرا به خیانت متهم نمودند و بسه سال حبس محکوم‌کردند. از سال۱۹۵۶ مصدق در خانه خود در دهکده احمدآباد تحت نظر قرار گرفت و در همین شرایط درگذشت.»

روزنامه تایمز چاپ لندن در شماره ۶ مارس ۱۹۶۷ نوشت:

«هیچ‌مرد و احدی نتوانست مانند مصدق در رأس یك جنبش میهن پرستانه و ملی پردوامی قرار بگیرد... او بعنوان مردی شناخته شده است که پاکدامن و مصلح جدی بود هرگونه مداخله بیگانگان را در امور ایران‌رد میکرد.»

روزنامه لوموند چاپ پاریس مقاله مفصلی در معرفی و ترجمۀ حال مصدق طی سه بخش نگاشت و از جمله نوشت:

«(دشمنان او) احساس میکردند که با وجود او، دیگر با ایران رشوه خوار که نیم قرن پیش امتیازات بسیاری از آن گرفته بودند، سر و کار ندارند. این ایران، ایران کوروش بود. با مردمی صاحب هوش سرشار و بافرهنگ و ادیب و شم سیاسی نیرومند.»

لوموند مسئله رابطۀ حزب توده ایران با حکومت مصدق را نیز مطرح کرد ونوشت:

«ایالات‌متحده‌امریکا که در زمان‌ترومن از او حمایت میکرد با ورود ایزنهاور در کاخ سفید تغییر روش میدهد. ایالات متحده نمیتواند تا بدان درجه از انگلستان خود را جدا کند. بویژه که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا نمیتوانند نمونه و درس بدی را که ایران بسایر کشور های تولید کنندۀ نفت خاور میانه میدهد تحمل کنند. حزب‌توده ایران از مصدق حمایت‌میکند. خورشیدیکه از مشرق برمیخیزد سایه خود را بر ایران میافکند. البته همه میدانند که مصدق ضد کمونیست بود ولی کمونیستها موافق مصدق بودند.»

لوموند جریان کودتای ۲۸ مرداد را توصیف میکند و مینویسد:

«شاه از تبعید کوتاه خود بازگشته در یك ماشین زره پوش با سرعت دیوانه‌وار فاصله بین فرودگاه و مقر خود را طی کرد. تمام چهار راهها با تانك ها محافظت میشدند. بر تهران آنروز گرد مرگ پاشیده بودند. چند هفته بعد ریچارد نیکسن معاون رئیس جمهوری امریکا به تهران آمد تا در محل ببیند که چگونه سازمان جاسوسی امریکا بخوبی کار کرده است.»

لوموند سپس جریان محاکمۀ مصدق‌را توصیف میکند و در پایان چنین مینویسد:

«این محاکمه با صدور حکمی شگفت انگیز خاتمه یافت... مصدق در زندان نمرد. او در ملك خود در حالیکه آزادیش تحت محدودیت و مراقبت شدید بود تا آخرین روز های عمر باوجدانی آرام گل سرخ پرورش میداد.»

اینهاست‌نمونه‌ای‌از آنچه‌دیگران‌نوشتند ولی در وطن مصدق جز یك متن تهیه شدۀ سازمان امنیت که درآن کوچکترین اشاره‌ای بشخصیت تاریخی مصدق نیست چیزدیگری در جراید درج نشد. روزنامه اطلاعات برعکس بشیوه همیشگی خود در صدد تحقیر شخصیت مصدق برآمد و در سر مقالۀ ۱٤ اسفند ماه خود تحت عنوان «سخنی و عبرتی» با اشاره به بیانات شاه در کانون مهندسان نفت چنین نوشت:

«این سخنان (یعنی سخنان شاه ـ مردم) خاطره تلخ روزهائی را بیاد می‌آورد که مردم ایران پس از پیروزی در مبارزه همگانی خود بخاطر ملی کردن صنایع نفت شاهد یك دوران بحران بودند، دوره ایکه اجباراً تأسیسات نفتی ایران تعطیل شد و هرگونه تلاش برای صادر کردن و فروختن حتی یك بشکه نفت در بازار جهان بی نتیجه ماند!»

رژیم از اجراء آخرین وصیت مصدق دائر بر آنکه اورا در کنار قبور شهدای ۳۰ تیر دفن کنند جلوگیری کرد، چرا؟ زیرا شاه وهیئت حاکمه کنونی بمصدق کین میورزند و او را گناهکار میدانند. آیا گناه او چه بود؟ خود او در دفاعیات مردانۀ خویش در دادگاه نظامی چنین گفت:

«تنها گناه من، گناه بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم وبساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوریهای جهان را در این مملکت برچیدم.»

ولی او بسبب همین «گناه» در نزد مردم ایران قدری جلیل دارد ومردی فراموش نشدنی است.

تلگرافها و نامه های متبادله بین حزب ما جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات

چندی پیش حزب ما بمناسبت تشکیل جلسه بیستمین سال جمعیت حقوقدانان دموکرات در بروکسل (بلژیك) تلگرافی بشرح زیرین برای دبیر کل این جمعیت آقای ژوئه نردمان ارسال داشت:

«شادباشهای گرم خود را بمناسبت بیستمین سال جمعیت شما ارسال میداریم و آرزومندیم که مبارزه شما در راه عدالت و دموکراسی و صلح کامیاب گردد. بنام طبقه کارگر ایران از خدمات گرانبهای جمعیت برای نجات جان میهن پرستان ایرانی بویژه علی خاوری و پرویز حکمت‌جو تشکر میکنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران.»

از آنجا که جمعیت حقوقدانان برای این جلسه از بانو خاوری دعوت کرده بود تا در جلسه حضور یابد، بانو خاوری به آدرس آقای ژوئه نردمان (بوربن ـ پاریس) تلگراف زیرین را ارسال داشت:

«از دعوت محبت آمیز شما بمناسبت بیستمین سال تأسیس جمعیت بسیار متشکرم و متأسفم که نمیتوانم در آن حضور یابم. سپاس صمیمانه را برای خدمتی که جمعیت برای نجات جان همسرم انجام داده است از جانب خود و فرزندانم ابراز میدارم. عمیقترین احساسات حق شناسی ما را بپذیرید.

سونیا خاوری»

در پاسخ نامه کمیته مرکزی حزب ما اخیرا نامه زیرین از جانب دبیرخانه جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات‌دریافت‌شده‌است:

به حزب توده ایران

«تلگرافی که بمناسبت بیستمین سال «جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات» ارسال داشته اید در ما تأثیری عمیق داشت. این‌پیام برای ما تشویقی است گرانبها. ما از محبت شما سپاسگزاری فراوان میکنیم و متقابلا آرزومندیم که مردم ایران در نبرد بخاطر دموکراسی کامیاب گردند.

ما بهمراه این نامه شرح جلسه شب‌نشینی بیستمین سال خود را که در تریبون آن شخصیتهای بسیاری شرکت جسته بودند ارسال میداریم. موفقیت نمایش ما از حدود انتظار خارج بود و آنقدر تماشاگر در راهرو ها ایستاده بود که بسیاری نتوانسته اند در تالار جلسه راه یابند. بزودی رساله مشتمل بر سخنرانی های جلسه را منتشر میکنیم و حتما برای شما ارسال خواهیم داشت.

دبیرکل جمعیت ـ ژوئه نردمان

ضمنا در گزارش مفصل شب نشینی تصریح شده است که پیامهائی از جانب مانولیس گله زوس قهرمان آکروپلیس و مارکوس آنا شاعر اسپانیولی و بانو خاوری رسید که از جمعیت از جانب خود و کودکانش بخاطر دفاع از جان همسرش علی خاوری تشکر کرده است.

بقیه از صفحه ۱

چند نکته در باره بودجه سال آینده

این انتقاد در جهت تشدید جنبه های منفی آن بود نه اصلاح واقعی بودجه .

مسئله عدم تعادل میان درآمد و هزینه کشور یکی از مسائل عمده ایست که سالها مورد بحث محافل دولتی و اقتصادی کشور بوده و کوششهای بی ثمری در راه رفع آن انجام میگیرد . زمانی کسری بودجه صراحتاً مورد اعتراف بود ، بعد ها برای پرده پوشی واقعیات از «کسری معقول» صحبت بمیان آمد و اینك دولت آقای هویدا مدعی است که با تنظیم یك بودجه متعادل عدم توازن را در دخل و خرج مملکتی از میان برداشته است.

ما در این مقاله صحت ادعای دولت ، علل بروز عدم تعادل در حساب دخل و خرج کشور و نیز برخی مسائل حساس مربوط به بودجه دولت را مورد بررسی قرار میدهیم .

بودجه سال آینده متعادل نیست

عدم تعادل میان درآمد و هزینه یکی از مشخصات عمده بودجه هائی است که در دوران رژیم کنونی به تصویب رسیده است . بودجه سال ۱۳٤٦ نیز از این لحاظ مستثنی نیست . ولی آنچه که تازگی دارد ، ادعای بی پایه دولت است که گویا برای اولین بار بودجه ای متعادل از طرف آن تنظیم شده است . بررسی ارقام نشان میدهد که بودجه سال ۱۳٤٦ باندازه ٦ر۱ میلیارد ریال کسری دارد . و این رقم درست برابر با کسریهای رسمی و اعلام شده بودجه های سالهای ۱۳٤٤ و ۱۳٤٥ میباشد. منتها این بار دولت آقای هویدا بخاطر آنکه بودجه عادی دولت بصورت متعادل درآید ، ضمن گزارش خود متعهد میشود که در حدود ٦ر۱ میلیارد ریال از کل ارقام اعتبارات هزینه را صرفه جوئی نماید . البته این کاریست که دولتهای سابق نیز با همین «موفقیت» میتوانستند انجام دهند و با یك تعهد خشك و خالی بودجه را متعادل فرض کنند . چنین تعادلی در بودجه و نیز چنین بی پروائی در طرح مسائل تاکنون بیسابقه بوده است . در عین حال چنین تعهدی در شرایطی انجام میگیرد که دستگاههای دولتی علاوه بر هزینه های مصوبه بیش از ۷ میلیارد ریال تقاضای هزینه های اضافی داشته اند که دفتر بودجه باز هم برای «تعدیل» در بودجه این تقاضا ها را نپذیرفته و آنها را در ستون هزینه ها وارد نکرده است . باین ترتیب دستگاه اجرائی رژیم با استفاده از فضای مساعد برای هر گونه چشم بندی ٦ر۱ میلیارد کسری منعکس در بودجه را به صرف یك تعهد نادیده گرفته و برخلاف اسلاف خود و حتی بودجه سال گذشتهٔ خویش آنرا به حساب نیاورده است ،

کسب اجازه برای صدور اوراق قرضه برای تأمین هزینه های نظامی کشور از نوآوریهای دیگر دولت آقای هویدا بمنظور تعدیل بودجه است . دولت برای تأمین بخشی از هزینه های روز افزون نظامی خود بمیزان ۳ میلیارد ریال اوراق قرضه باصطلاح دفاعی انتشار خواهد داد . یعنی بوام داخلی متوسل خواهد شد . این مبلغ نیز یکی از اقلام کسر بودجه عادی سال آینده است که آقای هویدا و نیز مجلسیان و مطبوعات آنرا نادیده میگیرند . خصوصیت این کسری آن است که هر ساله اقلا در حدود ۱۸۰ میلیون ریال بابت بهره آن باید پرداخت شود . بنابر این کسری رسمی بودجه عادی کشور برقم ٤ر٦ میلیارد ریال بالغ میگردد . اگر مبالغی را هم که برای هزینه های نظامی از طریق وامها و اعتبارات خارجی باید تأمین شود (وما ارقام آنرا در دست نداریم) بکسری بیفزائیم، عدم تعادل بودجه عادی باز هم بیشتر خواهد بود . صرفنظر از این ارقام ، کسری بودجه عادی ٦٦ میلیاردی ایران به ۷ درصد بالغ میگردد .

وضع بودجه عمرانی کشور نیز بهتر از وضع بودجه عادی نیست . از ۳ر٦۸ میلیارد هزینه های عمرانی فقط ٥ر٤۰ میلیارد از محل درآمد دولت (بابت نفت) تأمین خواهد شد و ۸ر۲۷ میلیارد مابقی یعنی بیش از ۳۹ درصد از طریق فروش اسناد خزانه ، وامهای بانك مرکزی و وامهای خارجی بدست خواهد آمد .

بنا بر این در بودجه ۱۳٤ میلیاردی دولت (بجز بودجه مؤسسات انتفاعی وبازرگانی و عام المنفعه) بیش از ۳۱ میلیارد ریال یعنی در حدود ۲۳ در صد کسری وجود دارد که باید از طریق وامهای داخلی و خارجی و یا «تعهد» دولت تأمین گردد .

یك حسابسازی عوامفریبانه

در برنامه هفتساله دوم پیش بینی شده بود که ۸۰ در صد درآمد دولت از نفت باید به مصرف بودجه عمرانی کشور برسد . ولی افزایش سرسام آور هزینه های بودجه عادی دولت و بخصوص هزینه های نظامی باعث شد که سهم سازمان برنامه بتدریج تا ٥٥ درصد کل درآمد نفت تقلیل یابد . بعد ها سهم سازمان برنامه بتدریج تا ۷٥ در صد افزایش یافت . دربودجه سال ۱۳٤٦ بنا بگزارش آقای هویدا برای اولین بار سهم سازمان برنامه از درآمد نفت بحد قانونی ۸۰ در صد افزایش یافته و متناسب با آن سهم بودجه عادی دولت از ۲٥ درصد به ۲۰ درصد کاهش یافته است . یعنی در سال آینده سهم بودجه عادی ٥ در صد کمتر از سال جاری خواهد بود . ولی اگر ماهیت امررا مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که این نیز ادعائی بیش نیست .

قبلا باید متذکر شویم که درآمدهای دولت ، صرفنظر از منابع آنها ، در آخرین تحلیل یك کاسه میشوند . از این نظر برای تأمین هزینه ها ، منابع مختلف درآمد اهمیت اصولی ندارند . اگر میزان هزینه ها قبلا مشخص شده باشد ، دیگر این مسئله اهمیت نخواهد داشت که این هزینه ها از کدام منبع تأمین خواهد شد .

بعلاوه کاهش سهم بودجه عادی از درآمد نفت ، میبایست توأم با صرفه جوئی مطلق یا نسبی در بودجه عادی باشد . و حال آنکه بودجه عادی در سال آینده باندازه ۱٤ درصد افزایش خواهد یافت . بنا براین افزایش هزینه های عادی بایست بنحوی از محل درآمد های دولتی تأمین گردد .

دولت با تقلیل سهم بودجه عادی از درآمد نفت باندازه ٥ درصد ، در سال آینده ٥ر۲ میلیارد از درآمد نفت را که میبایست جزو بودجه عادی باشد ، ظاهراً به بودجه عمرانی منتقل کرده است . از طرف دیگر برای جبران کسری درآمد بودجه عادی برای اولین بار دست بانتشار اوراق قرضه دفاعی برده است که میزان آن ۳ میلیارد ریال بوده و بیش ازمبلغ انتقالی به بودجه عمرانی میباشد. یعنی عملا بیش از آنچه که ظاهراً از درآمد بودجه از طریق تقلیل سهم دولت از عایدات نفت کاسته شده ، بطریق دیگر به بودجه افزوده شده است . البته دولت میتوانست بهمین طریق تمام درآمد نفت را به بودجه عمرانی تخصیص داده و در مقابل مبالغ حاصله از فروش اسناد خزانه و وام بانك مرکزی را که فعلا از منابع درآمد بودجه عمرانی است ، به بودجه عادی منتقل سازد و مدعی شود که تمام درآمد نفت صرف امور عمرانی میشود . ولی اینکار چیزی جز عوامفریبی نیست .

کسری در بودجه ناگزیر نیست

بطوریکه دیده شد علیرغم ادعای دولت بودجه سال ۱۳٤٦ نیز دارای کسری است واین کسری از طریق وامها و اعتبارات داخلی و خارجی جبران خواهد شد .

آنچه که مورد انتقاد ماست وجود کسری در بودجه بطور کلی و فی نفسه نیست . زیرا در شرایطی که دولت با سرمایه گذاریهای مستقیم درامرپیشرفت اقتصادی شرکت میکند، پیش بینی هزینه بیش از درآمد و تأمین این هزینه ها از طریق وامها و اعتبارات داخلی و خارجی موجه وحتی ضروری است. ولی انتقاد ما از کسری بودجه در شرایط کنونی از آن جهت است که این کسری نتیجه کمبود درآمد های دولتی نبوده ، بلکه معلول هزینه های غیر ضرور و چه بسا زیانبخش از لحاظ مصالح اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایرانست .

هزینه های عادی دولت در بودجه سال ۱۳٤٦ نسبت به بودجه ۱۳۳۲ باندازه ٦٦۰ درصد و هزینه های مربوط به امور باصطلاح انتظامی (ارتش، پلیس ، ژاندارمری) باندازه ۹۳۰ درصد افزایش خواهدیافت. دراین مدت درآمد ملی ایران از لحاظ پولی در بهترین حالات (یعنی بااحتساب رشد متوسط ٤ درصد و با درنظر گرفتن تغییر قیمتها بمیزان متوسط ٥ر٥ درصد) میتوانست فقط در حدود ۳۷۰ درصد افزایش داشته باشد . بدینسان افزایش هزینه های عادی دولت وبویژه افزایش مخارج نظامی آن بهیچوجه با پیشرفت اقتصادی و بنیه مالی کشور متناسب نیست. اگر طی ۱٤ سال پس از کودتا هزینه های عادی و بودجه نظامی دولت متناسب با رشد اقتصادی کشور افزایش میافت، درسال ۱۳٤٦ این هزینه ها حداکثر به ٤۰ میلیارد بالغ میگردید و حال آنکه بودجه سال ۱۳٤٦ رقمی را برابر ٦٦ میلیارد ریال پیش بینی میکند، یعنی ۲٤ میلیارد ریال بیش از امکانات واقعی اقتصاد کشور . این مبلغ تقریباً درحدود کسری بودجه عمرانی کشور در سال ۱۳٤٦ و بیش از میزانی است که در اینسال برای سرمایه گذاریهای دولتی باید از طریق وامها واعتبارات خارجی تأمین گردد . بدینسان افزایش بی بند و بار هزینه های عادی وبخصوص هزینه های نظامی باعث محدودشدن امکانات مالی دولت گردیده است و این خود نتیجه سیاست ضد ملی رژیم کنونی است .

ضرورت و شرایط وامها و اعتبارات

همانطور که تصریح کردیم حزب ما مخالف استفاده از وامها و اعتبارات داخلی و خارجی نیست. صحبت فقط برسرضرورت دریافت وام واعتبار، شرایط واگذاری و سرانجام هدف استفاده از آنهاست .

درآمد های نفتی ایران که در قیاس با درآمدهای اکثریت مطلق کشور های در حال رشد یك درآمد استثنائی است، ضرورت توسل دولت ایران را بوامها واعتبارات خارجی به حداقل میرساند . درآمد دول اکثر کشور های درحال رشد ازطریق مالیاتها وعوارض تأمین میشود و این کشورها مجبورند که سرمایه های لازم برای فعالیت اقتصادی دولت خود را نیز از این منابع تأمین نمایند .

ولی دولت ایران مانند دول سایر کشور های نفت خیز علاوه برمنابع عادی درآمد های دولتی ، ازمنبع بزرگ درآمدارزی برخوردار است و این منبع اضافی امکانات وسیع برای فعالیت اقتصادی دولت بوجود میآورد . [illegible] دولت ایران میتواند بخش اعظم سرمایه گذاری های خود را بحساب درآمد های خود انجام دهد. وحال آنکه دولت ایران از ٦۸ میلیارد هزینه های عمرانی خود در سال ۱۳٤٦ [illegible] ٤۰ میلیارد ریال را بحساب درآمد های [illegible] تأمین کرده و ۲۸ میلیارد مابقی را از راه وامها واعتبارات داخلی وخارجی بدست خواهد آورد (٥ر۲۰ میلیارد از طریق وامهای خارجی) .

ولی بطوریکه گفتیم درصورت صرفه جوئی در هزینهٔ دستگاههای کشوری و تعدیل هزینه های نظامی نه تنها دولت ایران میتواند کسری بودجه عادی خود را از میان بردارد بلکه بخشی از درآمد های عمومی خودرا نیز بکار های عمرانی تخصیص دهد . در صورت پیش گرفتن چنین سیاستی دولت ایران خواهد توانست تمامی درآمد های حاصله از منابع نفت خود را در امور عمرانی سرمایه گذاری نماید وبدون توسل بوامها و اعتبارات خارجی حتی بمیزانی بیش از حجم پیش بینی شده در بودجه کشور ، بسرمایه گذاریهای خود بیفزاید. درچنین شرایطی توسل بوام واعتبار خارجی یك ضرورت اقتصادی جهت تأمین

بقیه در صفحه ٥

بقیه از صفحه ٤

چند نکته درباره بودجه

حداقل رشداقتصادی نبوده بلکه وسیله کمکی برای تسریع هر چه بیشتر آن خواهد بود .

یعنی عملا یك تحول کیفی درامر استفاده از وامها و اعتبارات خارجی بوجود خواهد آمد زیـرا در اینجا استفاده از اعتبارات از روی ناچاری انجام نگرفته و امکانات وسیع برای تـأمین بهترین شرایط جهت اخذ وام بوجود میآید .

شرایط وا گذاری اعتبارات و وامهای خارجی از اهم مسائل در این زمینه است . وامهاواعتبارات کشورهای‌غرب علاوه‌برشرایط سخت اقتصادی (بهره کلان ، مهلت کوتاه باز پرداخت ، پرداخت اصل و فرع وام بـا ارزهای صعب الحصول، اجباربخرید در کشور وام دهنده و غیره) توأم با شرایط سیاسی و نظامی بوده و همه این عوامل منجر به تشدید وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی کشور میگردد. از آنجا که‌شرایطوا گذاری اینگونه وامها و اعتبارات براصول عـادلانـه نبوده و با تعهدات متقابل برای کشورهای وام دهنده همراه نیست و درواگذاری آنها نقشه سنجیده وبرنامه پایدار وجود ندارد ، کشورهای غربی هر آن میتوانند بـامانور در این زمینه رشد اقتصادی کشور را دچاروقفه ورکود سازند. چنانکه اجرای‌برنامه پنجساله که قسمت‌بزرگی از هزینه‌های آن میبایست ازطریق اعتبارات خارجی تامین گردد و سمت گیری دولت نیز در این زمینه متوجه کشور های غربی بـود (و هنوز هم بمیزان زیاد چنین است) ، از همان آغاز دچار دشواری گردید . طی بیش از چهار سالی که از آغاز اجرای این برنامه میگذرد تا کنون دولت‌نتوانست‌سرمایه گذاری های پیش بینی شده در بودجه هـای سالانـه کشور را عملی سازد. چنانکه درسال ۱۳٤۲ از ٤ر۲٤ میلیارد بودجه مصوبه سازمان برنامه فقط ۸ر۱۸ میلیارد ریال ، در سال ۱۳٤۳ از ٦ر۳٦ میلیارد تنها ۲ر۲۷ میلیارد ریال و در سال ۱۳٤٤ از ۵۰ میلیارد در حدود ٤۰ میلیارد سرمایه گذاری شد یعنی در عرض سه سال ، سرمایه گذاری فقط باندازه ۷۷ درصد اجرا گردید . علت آن بود که در این سالها دولت نتوانست وام و اعتبار مورد نظر خودرا از کشور های امپریـالیستی دریافت دارد . باینجهت دولت ناگزیر شده است که قسمت اعظم‌سرمایه گذاریهای‌پیش بینی‌شده دربرنامه پنجساله را بسالهای آخر دوره برنامه موکول سازد . تراکم هزینه های عمرانی دریکی دو سال آخر دوره برنامه باعث رشد ناهماهنگی اقتصاد گردیده وخطرات تورمی شدید برای کشور بوجود خواهد آورد . تمام این وضع نتیجه شرایطعمومی نامساعد اعتبارات خارجی و یك جانبه دولت بکشور های امپریالیستی بوده است .

قراردادهائیکه دریکسال اخیر با کشور هـای سوسیالیستی ، منعقد گردیـد ، برخلاف نتایج‌ناشی ازمناسبات‌با کشورهای امپریالیستی امکانات مساعد برای پیشرفت اقتصادی ایران فراهم میسازد. بسط مناسبات‌اقتصادی با کشور هـای سوسیالیستی توسعه دامنه قرارداد های دراز مدت مبتنی بـراصل پایاپای و تعهدات متقابل ـ پایه‌های‌محکم‌درزمینه‌اعتبارات‌خارجی، امکان وسیع برای صرفه‌جوئی درارز ، اهرم مناسب برای تـأمین رشد و ثبات اقتصادی و وسیله مطمئن برای‌صنعتی کردن کشور بوجود میآورد وتمام این عـوامل شرایط لازم برای تضعیف وابستگی اقتصادی و سیاسی ایـران وبهبود وضع مادی زحمتکشان فراهم میسازد.

بودجه دولت و زحمتکشان

مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم ودرآمد نفت عمده ترین اقلام‌درآمد بودجه را تشکیل میدهند . در سال ۱۳٤٦ سه منبع مـذکور ۷۵ درصد درآمد بودجه عادی کشور را تامین خواهد کرد (مالیات های مستقیم و درآمد نفت هریك ٦ر۱۵ در صد و مالیات های غیر مستقیم به تنهائی ۸ر٤۳ در صد) . درهمین سال تمام‌درآمد واقعی بودجه‌عمرانی دولت نیز از محل عایدات نفت خواهد بود .

بطوریکه دیده میشود مالیات های غیر مستقیم بخش عمده درآمـد بودجـه عـادی دولـت را تشکیل میدهد . و از آنجا کـه پرداخت یك سوم مالیات های مستقیم نیز از محل حقوق‌و دستمزد کارگران و کارمندان مؤسسات دولتی و خصوصی و درآمد کسبه و صنعتگران دستمزد بگیر انجام میگیرد ، میتوان گفت که درحدود ۵۰ درصد درآمد بودجه عادی دولت از محل درآمد ناچیز توده های زحمتکش تامین میشود .

درآمد دولت از منابع نفتی نیز تماما از قبل دسترنج زحمتکشان ایران بدست میآید . از آنجا کـه سرمایه داران ایرانی دیناری‌هم‌دراین رشته‌سرمایه گذاری‌نکرده‌اند لذاطبق تئوری عوامل تولید اقتصاددانان بورژوائی هم کوچکترین نقشی در پیدایش این منبع درآمد دولتی ندارند .

ثروتمندان و صاحبان سرمایه در ایران که بیش از ۵۰ در صد درآمد ملی بکیسه آنان سرازیر میگردد کمتر از ۱۰ درصد بودجه‌عادی دولت و کمتر از ٤ در صد بودجه کل کشور را از طریق پرداخت مالیات های مستقیم متحمل میشوند .

شایان توجه است که در سال آینده درآمد دولت از محل مالیات های غیرمستقیم باندازه ۲۵ در صد افزایش خواهد یـافت . اگر هم پیش بینی های اغراق آمیز محافل دولتی را درباره افزایش درآمد ملی بمیزان ۱۲ ـ ۱۰ در صد صحیح فرض کنیم و نیز فرض کنیم که مصرف اهالی هم متناسب با درآمـد ملی بالا خـواهد رفت ، باز افـزایش مـالیات های غیر مستقیم باندازه ۲۵ در صد هیچگـونه تـوجیه اقتصادی نمیتواند داشته باشد .

این ارقام‌وواقعیات جنبهٔضدطبقاتی‌وکاملا غیر دموکراتیك بودجه ایران را بوضوح تمام آشکار میسازد .

بودجه دولت ایران در جهات کلی‌خود با مصالح ملی و منافع زحمتکشان هماهنگ نیست . فقط با پایان دادن بوابستگی هـای سیاسی و نظـامی و اقتصادی و کاستن فشار بار بودجه بردوش زحمتکشان میتوان بودجه‌ای متعادل و عادلانه تنظیم کرد . مسعود

بقیه از صفحه ۲

دست درازی بحقوق مردم

رضـا شاه مکـرر بقانـون اساسی دستبـرد زده اند . رضا شاه اصل ۳٦ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی را تغییر داد و سلطنت را در خانواده خودارثی‌نمود، اصل مربوط‌بفرماندهی کل قوا را بنحوی تغییر داد که فـرماندهـی کل قـوای ایـران در دست او باشد ! اصل دیگری را که مربوط بایرانی الاصل بودن ملکه ایـران باشد بـدست مجلس بـدین نحو خنده آور تفسیر کـرد کـه « منظور از ایرانی‌الاصل مذکور در اصل ۲۷ متمم‌قانون اساسی اعم است از مادری که . . . دارای نسب ایرانی باشدیا مادری که قبل از ازدواج با شاه یا ولیعهد ایران . . . به پیشنهاد دولت و تصویب‌مجلس شورایملی بموجب فرمان‌پادشاه صفت ایرانی الاصل باو اعطا شده باشد . »

محمد رضا شاه در کتاب « مـأموریت من برای وطنم » مینویسد کـه: « یکی از نخستین کار های من در آغاز سلطنت این بود که مشروطه و دموکراسی را دوباره احیا کنم » احیای‌مشروطـت‌را این‌شاه « مشروطه طالب ودموکرات » بـا دستبرد بقانون اساسی آغاز کرد. پس‌از واقعه بهمن ۲۷ بابرقراری حکومت نظامی و سلب هر گونه آزادی از مردم مجلس مؤسسان فرمایشی در اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ بوجود آورد و اصل ٤۸ قانـون اساسی‌را بدین نحو تغییرداد که : « اعلیحضرت همایونی میتواند هر یك از مجلسین شورا و سنارا جدا گانه ویا دو مجلس را درآن واحد منحل سازد . . . » شاه مجـلس سنا را کـه عملا منسوخ بـود بوجود آورد و سنگری در مقابل مجلس شوری برای خود برپا کرد . شاه نصب وعزل وزراء را که طبق اصل ۲۸ قـانون اساسی و اصول ٤۵ و ٦۰ و ٦۱ و ٦٤ و ٦۵ و اصل ٦۷ متمم قانون اساسی هیچگونه مسئولیتی در مقابل او ندارند بلکه جمعا و فردا در مقابل مجلسین مسئول هستند و بنا براین باید از طرف آنها تعیین گردند، در حیطه اختیارات خود درآورد و مجـالس دستوری‌هم باسکوت‌خودبرآن صحه گذاشتند. شاه باتشکیل « کنگره » یعنی‌مجمعی مرکب از شورا و سنا تکمله‌ای به اصل ٤۹ قانون اساسی افزود و بدینوسیله حق (وتو) یعنی رد کلیه قوانین از جمله قوانین مالی را کـه سرنوشت دولتها بدان بسته و از حقوق خاص مجلس شوری است ، بدست آورد و برقدرت خویش افزود . شاه حق وضع قانون را کـه طبق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی حق منحصر مجلس واساسا پایه‌حکومت دموکراسی است هنگام تعطیل مجلسین، ازحقوق خود دانست. بـا این دستبردها شاه که بقول‌خود میخواست « مشروطه را دوباره احیا » کند مشروطه را بصورت شیری بی‌دم و سر و شکم درآورد و اینك بـار دیگر برای محو بقایای اختیارات مجلس هویدارا مأمور تغییر مجدد سه ماده از متمم قانون اساسی کرده است .

شاه حکومت مشروطه را عملا تبدیـل بحکومتی فردی واستبدادی نموده و بااستفاده از شرایط تـرور و اختناق و سلب هر گونه آزادی از مردم تمام این کارها را بصورتی « قانونی » و « دموکراتیك » انجام میدهد. بدین طریق که نخست وزیر منصوب ازطرف اوهویدا ازمجلس ، مجلس فرمایشی، تقاضای تشکیل مجلس مؤسسان میکند مجلس تصویب مینماید و سازمـان امنیت مقدمـات انتخابـات مجلس مؤسسان را فراهم میکند و آنچه شاه دیکته کند بتصویب میرساند و بـایـن شکل شاه بنحوی « دموکراتیك » دموکراسی را مثله میکند . اینك این سئوال مطرح میشود که در مقابل این دستبردها که در جلو چشمان باز و حیرت زده مردم انجام میگیرد چه باید کرد ؟ در شرایطی که حکومت مطلقه شاه بـا منطق تانك و سرنیزه و شکنجه گاههای سازمان‌امنیت مجهزاست ومردم فاقد هر گونه وسیله مبارزه علنی میباشند فقط این راه باقی میماند که باشکال مختلف اولا این توطئه‌ها افشا گردد ، ثانیاً به مجامع بین‌المللی بطلان اینگونه تصمیمات و تغییرات کـه در شرایط غیر دموکراتیك انجام میگیرد اعلام و در هر جا و مکانی که امکان نوعی ازاعتراض وجود داشته بـاشد شدیدا اعتراض شود . ما بسهم خود اعلام میکنیم تغییراتی را که در دوران محمد رضا شاه در جهت سلب حقوق مردم و افزودن بـاختیارات شاه انجام گرفته ، تجاوز بحقوق مـردم ، بـقـانـون اساسی و انـقـلاب مشروطیـت ایـران میدانیم و یقین داریم کـه کوشش شاه برای ابدی کردن حکومت خود وخاندان خود بجائی نخواهد رسید. شرایطی کـه امروز شاه برای تحکیم قدرت خود از آنها استفاده میکند پـایدار نیست . بـالاخره این شرایط بسود آزادی و بضرر دیکتاتوری تغییر خواهد کرد و سرانجام فرصت مناسب برای بی ارزش کردن این دستبردهـا فـرا خواهد رسید . ا . گویا

چهلمین‌روز مرگ مصدق

روز چهلم فوت دکتر مصدق ، دولت بمنظور جلوگیری از تجمع مردم دستورداده بود که بهیچ عنوان نباید به کسی اتوبوس کرایه داده شود . علیرغم این دستور، قریب پنج هزارنفر اعم‌از دانشجو، روحانی، بازاریان و سایر قشر های مردم با صد تاج گل خودرا به احمدآباد رساندند . چـون عده‌ای از چاقو کشان برای ایجاد بلوا آمده بودند ، از طرف بستگان مصدق از وعاظی که جزء جمعیت بودند تقاضا شد از ایراد سخنرانی خودداری کنند . بر روی بعضی از تاج گل ها این شعر دیده میشد :

دریغا تهی از تو ایران زمین
همه زار و بیمار و اندوهگین

این بیت شعر نیز که بحروف ابجد متضمن تـاریخ فـوت مصدق است بین مردم شهرت فراوان یافته :

یاران همـاره باز به راه تو میروند
شرمنده‌آنکه‌راه‌براین کاروان گرفت

خوانندگان عزیز توجه فرمائید

در شماره ۲٤ ماهنامه مردم ، صفحه ۲ در مقاله « انتخابات حزبی » انتسابات درباری به‌غلط انحصارات درباری به‌چاپ رسیده است.

بقیه از صفحه ۱

سخنرانی رفیق رضا رادمنش در هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان

دموکراتیک. این تاکتیک با وجود آنکه میکوشد خود را در زیر الفاظ زیبا پنهان دارد هم اکنون فاش شده و سرنوشتی بهتر از تاکتیکهای گذشته امپریالیسم آلمان غربی ندارد. زمامداران آلمان غربی که خواستهای انحصار های بزرگ سرمایه داری، جنگ طلبان و تلافی جویان را منعکس میسازند با دستیاری امپریالیسم امریکا و دستگاه عظیم جاسوسی رسوایش (سیا) برلن‌را به بزرگترین کانون تحریکات بین‌المللی تبدیل نموده اند

با توجه بمراتب بالا نقش پر اهمیت کشور شما بمثابه پاسدار مقدم سوسیالیسم در اروپای غربی، در حفظ صلح و امنیت قاره اروپا بیش از پیش روش میگردد. استواری شما در افشاء نقشه های امپریالیسم آلمان‌غربی و دفاع از صلح و امنیت اروپا بر حیثیت بین المللی آلمان دموکراتیک بسی افزوده است.

حزب ما کماکان علیه امپریالیسم، بویژه امپریالیسم امریکا و ارتجاع داخلی، در راه استقلال، صلح، آزادیهای دموکراتیک و ترقی علیرغم کلیه دشواری ها بمبارزه خود ادامه میدهد. حزب ما در کشوری که اکنون از کلیه حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم است مبارزه در راه دموکراسی، مبارزه در راه خاتمه دادن برژیم اختناق و خودسری را در مرکز توجه قرار داده است.

در یکی دو سال اخیر عنصر تازه ای در سیاست و اقتصاد کشور ما پیدا شده است که نتیجه تغییرات حاصله در جهان و ایران است و تظاهر عمده آن بهبود نسبی روابط ایران با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی است.

با وجود موقعیت و نفوذ خاصی که انحصار های آلمان غربی در اقتصاد کشور ما احراز نموده اند از هم‌اکنون زمینه مساعدی برای استقرار روابط اقتصادی و فرهنگی ما بین ایران و آلمان دموکراتیک فراهم میگردد. حزب ما استقرار مناسبات حسنه و همه جانبه ما بین ایران و کشور های سوسیالیستی از آنجمله با کشور شما را در منافع کشورها و خلقهای ما میداند و آنرا درجهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی ایران تلقی میکند و با تمام نیروی خود برای استقرار چنین مناسباتی بنوبهٔ خود مبارزه میکند و بدان تهنیت میگوید.

حزب ما تحکیم وحدت و همبستگی اردوگاه صلح وسوسیالیسم واحزاب کمونیستی وکارگری و جنبش های رهائی بخش ملی را که بر اثر فعالیت انشعابگرانه گروه مائوتسه دون مختل شده است مهمترین وظیفه ای میداند که در برابرهمه احزاب کمونیستی وکارگری قرار دارد. ما عقیده داریم که نخستین اقدام برای انجام این منظور تشکیل جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری است که مورد توجه اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری قرار گرفته و تشکیل آن بمراتب بیش از پیش زمینهٔ مساعدی پیدا نموده و به مبرمترین وظیفه مبدل گردیده است.

در برابر تهاجم بی بند و بار امپریالیسم امریکا و شانتاژ متحدین آلمان غربی وی باید متحد بود. تنها باینطریق میتوان هرچه زودتر به زشت ترین جنگ تاریخ در ویتنام خاتمه بخشید و مطامع امپریالیسم و ارتجاع جهانی را که بر اثر تزلزل در صفوف نیرو های کمونیستی و کارگری و دموکراتیک در هر سو تظاهر میکند با شکست روبرو ساخت.

شرکت نمایندگان بیش از ۷۰ حزب کمونیست و کارگری و دموکراتیک در این جلسه تاریخی خود گام مهمی در جهت احیاء و استحکام وحدت همهٔ نیرو هائی است که در راه صلح، استقلال، آزادی و سوسیالیسم مبارزه مینمایند. تردید نیست که غلبه نهائی و قطعی با مارکسیسم - لنینیسم است و ایدئولوژیهای ناسیونالیستی و آوانتوریستی که نام مارکسیسم بر خود مینهند در مقابل واقعیت، در مقابل هشیاری انقلابی نهضت کارگری و کمونیستی جهان درطول مدت محکوم بشکستند.

موفق باد هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان!

پیروز باد مارکسیسم - لنینیسم!

نامه جمعی از روشنفکران و مردم ایتالیا بمقامات دولتی ایران

در مورد بازگشت مهاجرین سیاسی ایرانی بایران

اخیراً نامه ای دارای بیش از ۲۵۰ امضاء بزبان ایتالیائی بدفتر روزنامه مردم رسید. ترجمه این نامه ذیلا به نظر خوانندگان میرسد. اقدام نویسندگان نامه از جهت ماهیت خود یك اقدام انساندوستانه است که مورد تشکر ماست. بجاست که نظیر این اقدامات در نقاط مختلف تکرار شود تا رژیم ایران تحت فشار افکار عمومی جهان قرار گیرد.

به نخست وزیر ایران، رونوشت: وزیر دادگستری، وزیر فرهنگ، رئیس دانشگاه رونوشت: روزنامه های اطلاعات، کیهان، رونوشت به سردبیر محترم روزنامه مردم.

آقای محترم!

اخیراً چنین رخ داده است که ما با ایرانیانی که از کشور خود بعلل سیاسی تبعید شده اند آشنا شویم. آگاهی از علل این تبعید دردناك برای ما حیرت و شگفتی زیادی ایجاد نمود.

ما معتقدیم آن دورانی که بمناسبت داشتن عقاید سیاسی اشخاص مورد تعقیب قرار میگرفتند دیگر سپری شده است و چنین‌امری نباید در کشور متمدنی مانند ایران رخ دهد.

مطبوعات ما ایران را در ردیف مللی قرار میدهند که بطور جدی میکوشند تا شرایط همگامی کشورشانرا با کشور های پیشرفته فراهم سازند. مشاهده اینکه این کوشش همهٔ بهترین انرژیهای کشور را دربر نمیگیرد ما را سخت متحیر میسازد. صد ها تکنیسین و کارشناس دارای تحصیلات عالیه اکنون در تبعید و دور از وطن بسر میبرند. مشاهده این امر که کشور شما در تکامل خود از این بخش از مردم ایران استفاده نمیکند ما را دچار تأسف و تعجب میکند.

ما ایتالیائی ها که لحظات سختی در تاریخ خود گذرانده ایم و شاهد مبارزات داخلی و تبعید و جلاء وطن بوده ایم میدانیم که برای یك انسان ترك خانه و خویشاوند و میهن خود چه معنی دارد. حتی اگر در یك کشور دوست مورد مهمان نوازی قرار گیرند باز هم میهن جانشین ناپذیر است.

بر اساس این عواطف عمیقاً انسانی است که ما خود را اخلاقاً موظف میدانیم به دفاع از امر تبعید شدگان سیاسی برخیزیم. برای اینکه این افراد بعنوان مردم آزاد به میهن خود باز گردند وبتوانند در رشدوپیشرفت کشورشان سهم خود را ادا نمایند.

با معذرت از این مداخله امیدواریم که احترامات فائقهٔ ما را بپذیرید.

چون بهار آمد بکوه

چون بهار آمد بکوه، پر گل شد هر درخت
لاله با فر و شکوه، سر زد از هر سنگ سخت.
شاخهٔ بادام گفت این سخن با نارون:
«با طرب من گشته جفت، لیك تو غرق محن
سال پیشین داشتی جامه ای بر تن ز برگ
از چه عریانی کنون گر ندادی تن بمرگ؟
تو سراپا چوب خشك، من سراپا شاخ تر
دی گذشت و شد بهار، مرده ای، خوابی مگر؟»
نارون خندید و گفت: «ای درخت بی شکیب
غافلی از راز دهر، غره ای بر رنگ و زیب
شیره ها گیرم ز خاك، ریشه ها دارم در آب
آشنائی باشدم با فروغ آفتاب،
هفته ای دیگر بیای، تا شکوفد پیکرم
برگ و گل سر تا بپای، جامه گردد در برم،
قمریم خواند ز شاخ، بهر شیدایان نشید
سایه اندازم فراخ، جلوه گردانم پدید.
آنکه را جانی قوی است رغم هر زجر و ستیز
بر جهد آخر ز جای با درفش رستخیز.»

ا. س.



کودکان برای سوختن ساخته نشده اند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر — تحول بنیادی در سیاست جهانی

با پیروزی انقلاب اکتبر دوران نوینی در سیاست بین المللی آغاز شد. دولت سوسیالیستی شوروی بر پایه تئوری مارکسیسم - لنینیسم اصول جدیدی را در زمینه سیاست خارجی مطرح ساخت که مبین آمال توده های زحمتکش برای عدالت اجتماعی و برای پایان دادن بجنگهای امپریالیستی و زورگوئی بود. افشاء بیرحمانه سیاست تزاریسم و بوژوازی روسیه، افشاء ماهیت امپریالیسم و ماهیت غارتگرانه جنگهای امپریالیستی، افشاء دیپلماسی مزورانهٔ دولتهای سرمایه داری، پشتیبانی از صلح دموکراتیك و عادلانه، مخالفت با الحاق اراضی دیگران و با غرامات جنگی، اعلام اصل برابری و حق حاکمیت همه ملتها که در نخستین سند دولت نوزاد شوروی مطرح گردید حاکی از آن بود که در مقابل امپریالیسم یك نیروی نوین انقلابی در سیاست جهان پدید آمده است.

با استقرار دولت سوسیالیستی شوروی تضاد

بقیه در صفحه ٦

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت اول ماه مه — جشن همبستگی جهانی کارگران

کارگران و زحمتکشان ایران!
خواهران و برادران عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران جشن اول ماه مه، جشن همبستگی کارگران و رژه پرشکوه نیروی پرتوان کارگری جهان‌را ازصمیم قلب بهمه شما شادباش میگوید و برای شما کامیابی در کار و مبارزه را آرزومند است.

طبقه کارگر ایران همیشه در تاریخ اخیر کشور ما نقش مترقی و مؤثری داشته است و این نقش در آینده ازگذشته نیز بیشتر خواهد شد زیرا طبقه کارگر ایران از جهت کمی وکیفی درحال رشد دائمی است. کارگران ایران دارای سنت‌ها و تجارب طولانی مبارزه در راه صلح و ترقی علیه استعمار و ارتجاع بسود حقوق حقه خود، بسود رهائی اجتماعی از قیودورسوم کهنه و قرون و سطائی وپیدایش ایرانی آزاد و آباد هستند. رژیم موجود میکوشد بضرب عوامفریبیهای کارگری و بکمك دستگاه دوزخی سازمان امنیت کارگران ایران را از این سنت انقلابی دور سازد و آنها را بـه افزار سیاسی خویش مبدل گرداند. ولی این خیال باطلی است. کارگران ایران همیشه ثابت کرده‌اند که شم طبقاتی در آنها قوی وشور مبارزه در آنها نیرومند است و به تشخیص دوست از دشمن، راه از چاه قادرند، زیرا پیشرو طبقه کارگر ایران مکتب بزرگ حزب توده ایران وسازمانهای توده‌ای، مکتب شورای متحده مرکزی و سازمانهای سندیکائی واقعی را گذرانده‌اند، و مبارزات دامنه‌دار طبقه کارگر جهان و دستاورد های جنبش انقلابی کارگری و کامیابیهای حیرت‌انگیز کشور های سوسیالیستی را که در آن حاکمیت کارگری پیروز شده است بچشم می‌بینند. تردیدی نیست که آینده متعلق بکارگران ایران است. ولی پیروزی بخودی خود و بآسانی بکف نمی‌آید. بدون مبارزه پیروزی نیست. باید علیرغم مشکلات فراوانی که رژیم ضد ملی وضد دموکراتیك واستبداد سلطنتی ایجاد کرده‌اند با در آمیختن حزم و جسارت، باداشتن روش سیاسی سنجیده و واقع بینانه ولی انقلابی و سرسخت درراه صلح، استقلال، دموکراسی، ترقی ورفاه عمومی مبارزه کرد وشعله پیکار را نه‌فقط فروزان نگاهداشت بلکه دمبدم شعله‌ورتر ساخت.

کارگران و زحمتکشان ایران!

یکی از وظائف مقدس طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان درشرایط کنونی افشاء تجاوز پلیدامپریالیسم امریکا به ویتنام و پشتیبانی از نبرد عادلانه و مقدس این خلق دلاور است. شکست امپریالیسم امریکا در ویتنام شکست مرتجع ترین و هار ترین و متجاوز ترین بخش سرمایه داری جهانی است و منجر به تقویت بیش

بقیه در صفحه ٦.

پیرامون توسعه روابط اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی

بهبود مناسبات ایران و شوروی که حزب توده ایران از دیر زمان مدافع پیگیر و سرسخت آن بوده هم اکنون نخستین نتایج خود را ببار آورده است. تا کنون میان دو کشور قرارداد های اقتصادی و فنی مهمی بسته شده است. این قراردادها شامل احداث سد و کارخانه های برق در رودخانه های سرحدی، ایجاد کارخانه بزرگ ذوب‌آهن در اصفهان، احداث کارخانه های ماشین سازی، ساختمان سیلو در چندین شهر ایران بظرفیت ۳۰۰ هزار تن، صدورگاز ازایران به اتحاد شوروی که اخیراً قرارداد آن از ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال به ۲۰ میلیارد متر مکعب افزایش یافته، آمادگی اتحاد شوروی برای خرید نفت ایران بهر میزانی که ایران امکان تحویل آنرا داشته باشد و یکسلسله قرارداد های دیگر است. درجریان مسافرت اخیر باییباکف معاون وزیر بازرگانی اتحاد شوروی بایران مسئله شرکت اتحاد شوروی در اکتشاف و استخراج نفت در مناطق «آزاد» ایران بررسی شد و مذاکرات مقدماتی درباره آن صورت گرفت و قرار شد پیشنهاد های مشخصی در این زمینه تنظیم شود و برای عملی ساختن آنها اقدام گردد. اتحاد شوروی آمادگی‌خودرا برای کمك‌به‌تنظیم واجرای طرحهای‌برنامه های عمرانی وصنعتی پنجساله چهارم اعلام کرده است.

یك میلیارد دلار اعتبار وسالی ۵۰۰ میلیون دلار مبادله بازرگانی

بدینسان‌دامنه همکاری اقتصادی و روابط بازرگانی میان ایران و شوروی گرایش آشکاری در جهت رشد روز افزون از خود نشان‌میدهد. ارزش‌اعتباراتی که دولت اتحاد شوروی برای احداث مؤسسات صنعتی و کمك به برنامه های عمرانی در اختیار دولت ایران گذارده هم اکنون تقریباً به یك میلیارد دلار رسیده است. حجم مبادلات بازرگانی میان دو کشور در موافقتنامه ای که اخیراً برای مدت پنجسال بامضاء رسیده ۵٤۰ میلیون‌دلار معین شده‌است ولی پاتولیچف وزیر بازرگانی اتحاد شوروی ضمن مصاحبه با نمایندگان

بقیه در صفحه ۲

روشی که به زیان جنبش دانشجویان ایرانی است

چنانکه خوانندگان گرامی و بویژه دانشجویان اطلاع دارند طبق موافقتنامه‌ای که بین نمایندگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران و کنفدراسیون (پراگ - ١٤ نوامبر ۱۹٦٦) به امضا رسید نهمین کنگره اتحادیه بین المللی دانشجویان (اولان باتور ٢٦ مارس - ٨ آوریل) میبایست مسئله عضویت کنفدراسیون را در اتحادیه بین المللی دانشجویان بر اساس این موافقتنامه حل کند و حل کرد. ولی روشی که‌هیئت نمایندگی کنفدراسیون در پیش گرفت و عواقب نامطلوبی که این روش ببار آورد، و اگر این روش ادامه‌یابد در آینده بیشتر ببار خواهد آورد، ما را بر آن میدارد که بنا بر وظیفه‌ای که داریم به همه دانشجویان و بویژه فعالین جنبش دانشجویان‌ایرانی بار دیگر هشدار دهیم‌و ازآنها بخواهیم که با خونسردی و واقع بینی ایـن جریان را بررسی کنند و نگذارنـد جنبش دانشجویان ایرانی بتدریج از مسیر دمکراتیك و مترقی خود خارج شود و آگاهانه یا ناآگاهانه و خواه و ناخواه به کوره راه بیفتد.

واقعه‌تأسف آوراز آنجاشروع شد که‌نمایندگان کنفدراسیون به تذکرات دوستانه نمایندگان

بقیه در صفحه ۷

کودتای موناركو فاشیستی در یونان

سحرگاهان ۲۱ آوریل بار دیگر سایه مرگبار ترور، حبس و تبعید برکشور باستانی یونان گسترده شد وسکوت اختناق‌آور کودتای موناركو فاشیستی همراه بـا آهنگ نفرت انگیز رگبار مسلسلها بسرمات یونان مستولی گردید. هنگامیکه زره‌پوش‌ها وتانکها شهر و مراکز حساس آتن را محاصره کردند، ارتباط یونان با جهان بریده شد و سپس شکار انسانها آغاز گردید. مانولیس گله‌زوس قهرمانیکه هنگام تسلط فاشیسم هیتلری بریونان، پرچم فاشیسم را دلیرانه از بالای آکروپل پائین کشید و درهم پیچید، یکی از هزاران نفر کسانی است که بجرم آزادیخواهی و استقلال طلبی باز داشت و برای سومین بار در دادگاه هـای نظامی بمرگ محکوم گردیده است. بـار اول هیتلریها، بار دوم فاشیستهای یونان واینك کودتاچیان او را بمرگ تهدیـد میکنند. از سال ١٩٤٨ تـا سال ١٩٥٤ زندانی بود وپس‌از رهائی درسال ١٩٥٩ مجدداً زندانی گردید و بااینکه ازطرف مردم آتن به وکالت انتخاب شد تا سال ١٩٦٢ درزندان ماند و اینك خطر مرگ بربالای سرش دور میزند. طبق‌اخبار خبرگذاریهای امریکائی در چهار روز اول کودتا بیش از ۸۰۰۰ هزار نفر توقیف شده‌اند وفهرست اسامی سه هزار نفر دیگر در دست پلیس است که آنها را جستجو میکنند. خبرگذاری یونایتدپرس اطلاع داد که ۵۰۰ نفر را از بندر «پیره» باکشتی به جزیره «یورا» که سابقاً اردوگاه زندانیان حکومت دیکتاتوری متاکزاس بود روانه کرده، جزیره غیر مسکون «گاورس» را از صدها نفر عناصر دموکرات پرنموده و میدان فوتبال و اسب دوانی آتن را بعنوان باز داشت گاه موقت از آزادیخواهان انباشته‌اند. دویست نفر از نمایندگان پارلمان متعلق به حزب «متحده مرکزی» و حزب متحد دموکرات چپ که ازعناصر مترقی و کمونیستها تشکیل میشود و چند نفر هم از حزب دولتی راست (این چند نفر را آزاد کرده‌اند) و گروه زیادی از شهرداران و سازمان های اداری محلی، عده‌ای از زنان از جمله آنها «آتاسالومو» دبیر اتحادیه قربانیان فاشیسم با بچه ٤ ساله‌اش و عده کثیری از نویسندگان، هنرمندان و پارتیزانهای ضد فاشیست در دوران اشغال یونان و همچنین پاپاندرئو رهبر حزب «متحده مرکزی» و نخست وزیر اسبق که شخصیت ملی دارد، جزء بازداشت شدگانند. در یك کلام تمام عناصر مترقی صرفنظر ازعقاید خاص سیاسی آنها هدف حمله ارتجاع دربار و حامی و الهام دهنده آنها امپریالیسم امریکا قرارگرفته‌اند طبق آخرین اخبار تعداد بازداشت‌شدگان به ١٥ هزار نفر رسیده است.

ماهیت کودتا

بطوریکه معلوم است در سال ١٩٦٤ حزب ارتجاعی دست راست در جریان انتخابات شکست خورد و اکثریت مطلق خودرا در پارلمان از دست داد و حزب متحده مرکزی برهبری پاپاندرئو با پشتیبانی حزب متحدچپ موفقیت‌بهتری بدست آورد. این‌پیروزی

بقیه در صفحه ۷

بمناسبت نهمین سالگرد رفیق شهید خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران



از خسرو روزبه طریقه جانبازی ووفاداری به آرمان خویش‌را بیاموزیم. بگذار چهره پرفروغ وی خلق ما را در پیکار مقدسش الهام بخشد.
«از مقدمه بر دفاعیه خسرو روزبه»

بقیه از صفحه ۱

توسعه روابط اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی

مطبوعات ایران گفت : « حجم مبادلات ایران وشوروی خیلی بیش از میزانی است که در موافقتنامه پیش بینی شده است ' زیرا براساس قرارداد های دیگری که در دست انعقاد داریم ویااحتمالا منعقد خواهد شد مبادلات جدیدی بین دو کشور برقرار میشود که احتمالا تا چند سال دیگر میزان مبادلات به ۵۰۰ میلیون دلار درسال خواهد رسید» (اطلاعات ۱۳ اسفند ۱۳۴۵). مطبوعات کشور ضمن ارزیابی موافقتنامه بازرگانی ایران وشوروی نوشتند که این موافقتنامه از نظر حجم مبادلات تجاری بزرگترین موافقتنامه ایست که تاکنون ایران با یك کشور خارجی امضاء کرده است . این موافقتنامه از نظر استروکتور و ترکیب کالا های صادراتی ایران در نوع خود بیسابقه است زیرا بموجب این موافقتنامه بیش از یك سوم کالا های صادراتی ایران کالا های صنعتی ساخت ایران است که ارزش آنها تقریباً بهصد میلیون دلار میرسد .

توسعه روابط اقتصادی با سایر کشور های سوسیالیستی

علاوه براتحاد شوروی سایر کشورهای سوسیالیستی نیز یك سلسله قرارداد های اقتصادی و بازرگانی مهم باایران منعقدساخته‌اند. چکوسلواکی ' لهستان ' بلغارستان ' مجارستان ' رومانی و یوگوسلاوی هر یك اعتباری معادل دهها میلیون دلار بایران داده‌اند که از محل آن ایران میتواند انواع کارخانه‌ها و ماشینها و تجهیزات صنعتی وارد کند و بهای آنها را با تحویل نفت و کالا های صنعتی و کشاورزی خود بپردازد . بدینسان کشور های سوسیالیستی براساس پایاپای یعنی بدون دریافت یك دلار ارز بهامر صنعتی کردن ایران کمکهای مؤثر میکنند و در عین حال برای کالا های صادراتی ایران بازار مطمئن و بسیار پرصرفه ای عرضه میدارند که استفاده ازآن بنوبه خود رشد تولید داخلی ایران را تسریع میکند .

توسعه همکاری اقتصادی و بسط روابط بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی و دردرجه اول بااتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما علاوه برتسریع رشد اقتصادی و تسریع اجرای برنامه های عمرانی ـ کشف منابع جدید ثروت را نیز در پی دارد .

مثلا در صورت عملی شدن شرکت کارشناسان شوروی در اکتشاف واستخراج نفت ومعدنیات دیگری که بحد کافی درایران وجود دارد منابع ثروت جدیدی مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت که از نظر ارزش و اهمیت بامنابع نفت جنوب و ۵۰۰ میلیون دلار عوائدی که کنسرسیوم غارتگر نفت بایران میپردازد قابل قیاس نخواهد بود .

توسعه روابط، و محافل امپریالیستی

افزایش حجم مبادلات بازرگانی و توسعه همکاری اقتصادی ایران با اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی و بخصوص آمادگی این کشورها برای خرید نفت خام ازایران واز آنهم مهمتر آمادگی اتحاد شوروی برای شرکت در اکتشاف و استخراج نفت طبعاً نمیتواند در محافل امپریالیستی و نفتخواران جهانی بی‌تأثیر باشد زیرا توسعه روابط اقتصادی ایران با کشور های سوسیالیستی ناگزیر به تسلط امپریالیسم و انحصارات امپریالیستی در اقتصاد ایران لطمه میزند وازشدت نفوذ انحصاری کشورهای امپریالیستی میکاهد. هر اندازه که حجم روابط اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی بیشتر شود از لحاظ نسبی در اقتصاد ایران سهم کمتر و میدان کمتری برای فعال مایشائی وتسلط اقتصادی انحصارات امپریالیستی باقی میماند . باادامه افزایش حجم این روابط امکان مبارزه و مقابله اقتصادی ایران با این انحصارات بیشتر میشود و تغییرات کمی در این زمینه ناگزیر امکان پیدایش تغییرات کیفی را افزایش میدهد .

این مطالب را دول امپریالیستی و در درجه اول دولت امریکا بخوبی درك میکنند . مطبوعات رسمی ایران بعلل مختلف و با انگیزه های گوناگون به « نگرانی » محافل امپریالیستی استناد می‌کنند . مثلا مجله روشنفکر ضمن اشاره باین مطلب مینویسد : « مقامات واشنگتن پس از عقد قراردادهای اخیر ایران و شوروی وبخصوص عقد قرارداد خرید اسلحه بهیچوجه قادر به مخفی کردن ناراحتی خود از این قراردادها نیستند . مطبوعات امریکا ... هنگامیکه پاتولیچف وزیر بازرگانی خارجی شوروی در تهران اقامت داشت همه حواس و توجه خود را معطوف به مذاکرات او با مقامات ایرانی کرده بودند » .

روزنامه کیهان نیز بهشیوه خود «نگرانی» محافل واشنگتن را منعکس کرده است . این روزنامه در شماره ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۶ خود ضمن اشاره به «عصبانیت ونگرانی» امریکائی‌ها دراین زمینه واینکه امریکائی‌ها « ناچارند این عصبانیت و نگرانی را حتی الامکان مکتوم نگاهدارند » مینویسد این نگرانی « از چند موضوع ناشی شده و سرچشمه گرفته است که مهمتر از همه توسعه روابط سه کشور متحد آن کشور در سازمان پیمان سنتو با شوروی است . سه کشورمنطقه‌ای عضوسنتو یعنی ایران' ترکیه وپاکستان طی چند سال اخیر هر یك قرارداد های مهمی بادولت شوروی وسایر دول اروپای شرقی منعقد ساخته‌اند که چشم گیرتراز همه عقد قرارداد های اقتصادی و فنی ایران با شوروی ' فروش گاز ' امور سد سازی و ایجاد کارخانه های ماشین سازی و ذوب‌آهن و بالاخره خرید یکصد و ده میلیون دلار اسلحه میباشد . اگر چه مقامات امریکائی در اظهار نظر های رسمی خود این اقدام دولت ایران را یك امر مربوط بهخود این کشور میدانند اما مطبوعات امریکا' و گاهی هم نمایندگان آن کشور از ابراز نگرانی خودداری نکرده‌اند » .

«روابط دوستانه» با تاراجگران امپریالیستی ؟ !

اعم از اینکه این « نگرانی‌ها » واقعیت داشته باشد یانه یك نکته مسلم است و آن اینکه بسطروابط اقتصادی باکشور های سوسیالیستی امکان تضعیف مواضع اقتصادی انحصارات و لطمه به تسلط اقتصادی امپریالیسم را در پی دارد. واما شاه وسایر مقامات رسمی ایران بطوریکه اظهارات اخیر آنها نشان میدهد سعی دارند هیچگونه زمینه‌ای برای بروز اینقبیل نگرانی‌ها باقی نگذارند . از پی هر یك از این ابراز « نگرانی » ها مقامات رسمی ایران بطور مستقیم یاغیر مستقیم میکوشند خاطر محافل امپریالیستی‌را آسوده نگاهدارند و بآنها اطمینان بدهند که با وجود توسعه همکاری اقتصادی و روابط بازرگانی با کشور های سوسیالیستی هیچگونه لطمه‌ای به منافع غارتگرانه کشور های امپریالیستی در ایران وارد نخواهد آمد و انحصارات امپریالیستی از این پس نیز میتوانند باخیال راحت تاراجگریهای خودرا درعرصه اقتصاد ایران ادامه دهند . یونایتدپرس با استناد به اظهارات مقامات رسمی ایران‌مینویسد : «منابع عالیرتبه سیاسی ایران اظهار داشتند که نزدیکی ایران وشوروی بهیچوجه سبب نخواهد شد که مناسبات آن کشور با غرب به سردی گراید و افزودند ایران که بیش ازیك هزار میلیون دلار ازایالات متحده کمك دریافت کرده است همچنان عضو پیمان سنتو خواهد بود و میسیون نظامی امریکا همچنان به کار تعلیم دادن ارتش وپلیس ایران ادامه خواهد داد» . چند روز پس از انتشار این خبر یونایتدپرس ' جرائد کشور مصاحبه های شاه را با مخبر روزنامه المنار بغداد وروزنامه های دیگر انتشار دادند که در آن شاه بار دیگر تصمیم خود را بهادامه عضویت در بلوك امپریالیستی سنتو اعلام کرد و افزود که ایران براساس « سیاست مستقل ملی » « با جهان غرب و همچنین با همسایه بزرگ خود شوروی روابط دوستانه دارد » . البته هیچکس نمیگوید که چون ایران روابط اقتصادی خودرا با کشور های سوسیالیستی توسعه میدهد پس باید مناسبات خود را با کشورهای امپریالیستی « سرد کند » وبا آنها « روابط دوستانه » نداشته باشد . ولی آیا خصلت روابط کنونی ایران با کشور های امپریالیستی و در درجه اول با امریکا با روح زمان ما و با منافع حیاتی کشور و مردم ما مطابقت دارد ؟ این روابط درصورتی جوابگوی مصالح ملی ما میبود که برپایه برابری و رعایت حداقل منافع متقابل مبتنی میشد . اگر این روابط چنین خصلتی میداشت آنوقت‌شاه ودولتش‌حق داشتند که درعین‌توسعه روابط خود با کشور های سوسیالیستی در حفظ این روابط و در جلوگیری از سردی آن بکوشند . ولی خصلت کنونی روابط ایران با کشور های امپریالیستی وکوشش برای حفظ این روابط جز خیانت آگاهانه بمصالح ملی مردم ایران عنوان دیگری نمیتواند داشته باشد . در تمام سالهای پس از کودتا روابط اقتصادی کشور های امپریالیستی با ایران وسیعترین دامنه را داشته است . از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۴۵ ایران بابت درآمدنفت قریب ٤ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار' از طریق وامهای مختلف بیش از ۱ میلیارد و از طریق صادرات نزدیك به۱میلیارد و ۵۰۰میلیون‌دلار ارزدریافت کرده است. یعنی درظرف ۱۳ سال درآمد ارزی ایران در حدود ۵ر۷ میلیارد دلار بوده است . در طول این سالها وارداتایران ازکشورهای امپریالیستی بطورمداوم درجهت افزایش سیر کرده و به ٦ ـ ۷ برابر صادرات ایران بآن کشورها رسیده است . مبادلات بازرگانی ایران بااین کشورها مبتنی برهیچ قرارداد وموافقتنامه‌ای نبوده و کشورهای امپریالیستی وارد کننده کالا هیچگونه تعهدی برای صدور متناسب کالا از ایران نداشته اند و کارشان تنها منحصر به خارج ساختن ارز از کشور بوده است طی این سالها علیرغم آنکه درآمد نفت ما هر سال روبفزونی رفته در نتیجه عدم تعادل بازرگانی تمام درآمد نفت باضافه تمام ارز دریافتی بابت صادرات همراه بـا مبالغ هنگفتی قرض ' بـرای جبران کسری ناشی از فزونی واردات بـر صادرات پرداخت شده است . و اما خصلت واردات کالا های کشور های امپریالیستی واستروکتور واردات این کالاها برهمگان اشکار است . این کالاها بطور عمده اشیاء مصرفی که نظائر آن در ایران هم تولید میشده و یا امکان تولید آن بوده و نیز کالا های تجملی لوکس و مقادیر هنگفتی اجناس بنجل بوده است . کالا هائی که برای رفع نیازمندیهای واقعی تولیدی و احداث صنایع و حتی صنایع سبك ضروری بوده درقیاس باکالا های غیر ضروری نسبت ناچیز داشته است . آنچه که بخصوص خصلت ضد ملی این واردات را نشان میدهد ارز هنگفتی است که برای خرید اسلحه و مهمات بمصرف رسیده است . از این ۵ر۷ میلیارد دلار طبق اعتراف روزنامه امریکائی هرالدتریبون « امریکا تاکنون بمیزان نزدیك به ۲ میلیارددلار اسلحه بهایران تحویل داده است» (به نقل از روزنامه اطلاعات شماره ٤ اسفند ۱۳۴۵).. کمکهای نظامی بلاعوض امریکا بایران فقط بخش کوچکی از این ۲ میلیارد دلار را تشکیل میدهد. بقیه باپرداخت ارز خریداری شده‌است. بدینطریق در ظرف ۱۳ سال ۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار ارزگرانبها بهگاوصندوقهای انحصارات امپریالیستی سرازیر شد و در پایان ۱۳ سال امر خطیر و حیاتی صنعتی ساختن کشور اندرخم‌همان کوچه اول باقی مانده بود و اگر مردم ایران با مبارزات پیگیر خود وکشور های سوسیالیستی درپرتو سیاست صلحدوستانه وپیروی از سیاست اصولی همزیستی مسالمت آمیز خود برای برقراری و توسعه روابط اقتصادی با ایران بمیدان نیامده بودند مسلماً تاکنون گامی در این راه برداشته نشده بود . با این توصیف است که زمامداران ایران هنوز هم جهد دارند درعین توسعه روابط اقتصادی خود با کشور های سوسیالیستی روابط خود را با کشور های امپریالیستی و با انحصارات غارتگر آنها « دوستانه و گرم » نگاهدارند . آنوقت به این تمایل و به این « جدوجهد » نام « سیاست مستقل ملی » داده میشود. و این در شرایطی است که اوضاع و احوال کنونی جهان و تغییر تناسب قوا در عرصه بین‌المللی مساعد ترین امکاناترا برای اتخاذ سیاست واقعا ملی وواقعاً مستقل در اختیار کشور های کمرشدی چون ایران گذارده است .

آرزوی ملی و توقعات امپریالیسم

انحصارات امپریالیستی مانند شته بسربارور ترین شاخه های اقتصاد ایران لانه کرده و عصاره حیاتی آنرا میمکند ایران احتیاج به تأمین آهنگ رشد سریع دارد تا بتواند در مدتی کوتاه به عقب ماندگی دیرین و موهن خود در زمینه اقتصادی پایان دهد . شرایط عینی جهان کنونی برای تحقق این آرزوی ملی ایرانیان از هر جهت مساعد است . ولی علاقه و لجاج رژیم کنونی به حفظ پیوند هـای خود با کشور های بزرگ امپریالیستی و بویژه بـا امپریالیسم امریکا مـانع تحقق این آرزوی ملی است . امپریالیستهای امریکـا با تمام قوا میکوشند درآمد ایران از محل نفت وسایر درآمد های ارزی ایران به دلار برای هدفهای اساسی رشد اقتصادی ایران بمصرف نرسد . برای اینکار هم اهرمهای مطمئنی بصورت کنسرسیوم نفت ونگاهداری ایران در بلوك تجاوز کار امپریالیستی سنتو و قرارداد نظامی دوجانبه باامریکا ومبادلاتتجاری مبتنی‌برسیاست در های بازومعاف از عقد موافقتنامه های بازرگانی در اختیار دارند و از این اهرمها بـرای پیشرفت مقاصد استعماری خود حداکثر استفاده را بعمل میآورند . مك‌نامارا وزیر دفاع امریکا چندی پیش در مجلس نمایندگان امریکا بدون هیچ پرده پوشی مقاصد امپریالیستی امریکا و توقعات استعمارگرانه خود ازرژیم ایران را فاش ساخت و صریحاً گفت : « ایران پیشرفتهای اقتصادی قابل ملاحظه ای بدست آورده . باینجهت ما از کمك خود به ایران کاسته‌ایم و قصد داریم در آینده باز هم از آن بکاهیم . ما امیدواریم که کشور های خاورمیانه بتوانند منابع خودرا بین مصارف نظامی و مصارف اقتصادی . . . « بدرستی » تقسیم کنند» . کاملا آشکار است که مك‌نامارا ازتقسیم « درست » منابع ایران بین مصارف نظامی و مصارف اقتصادی چه چیزی را در نظر دارد .

تمایل به ارضاء خواستهای غارتگران

برای ارضاء همین خواستهای امپریالیستها است که سران رژیم پیوسته تمام کوشش خود را برای «گرم نگاهداشتن» و حفظ «روابط دوستانه» سابق با «جهان غرب» تأکید میکنند .

اینك شاه عازم امریکاست ودرآنجا دو روز بطور رسمی با جانسون ملاقات خواهد کرد طبیعی است که دراین‌ملاقات مسئله توسعه روابط ایران‌با [illegible] های سوسیالیستی وبخصوص با اتحاد شوروی نیز مطرح‌خواهد شد و ازکلیه «وسائل» و «امکانات» برای رفع «نگرانی» استفاده بعمل خواهد آمد . ولی این مذاکرات هر نتیجه ای را که ببار آورد در اراده مردم ایران برای مبارزه در راه بسط هر چه بیشتر دامنه همکاری اقتصادی و روابط بازرگانی با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی کمترین خللی وارد نخواهد ساخت . هر گامی که برای رفع « نگرانی » امپریالیسم امریکا در ایران بعمل آید با بیزاری و نفرت از طرف توده مردم ایران محکوم خواهد شد .

خصلت وخصوصیات همکاری اقتصادی با کشور های سوسیالیستی

همکاری اقتصادی و روابط بازرگانی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بعلت خصلت و ماهیت عمیقاً مترقی آن دارای آنچنان ارزش و اهمیتی است که هیچ میهن پرست و عنصر ترقیخواه نمیتواند در راه بسط دامنه آن با تمام قوا مجاهدت نکند .

این روابط بر خلاف روابط اقتصادی [illegible]ابر با کشور های امپریالیستی عمیقاً جوابگوی مصا[illegible] حیاتی مردم ایران است زیرا این روابط : ۱ ـ پایاپای است یعنی در مقابل ورود مقدار معین کالا خرید معادل آن از کالا های داخلی ایران تعهد میشود و از پرداخت ارزی معاف است ؛ ۲ ـ وامها و اعتباراتی که کشور های سوسیالیستی در اختیار ایران میگذارند دارای بهرهٔ بسیار نازل است ؛ ۳ ـ واردات کالا از کشور های سوسیالیستی شامل ماشین آلات صنعتی و کشاورزی و یا کالا هائی است که اولا مورد نیاز مصرفی عموم است و ثانیاً نظائر آن یا در کشور وجود ندارد و یا میزان آن کم است و برای تأمین مصرف داخلی کافی نیست (مانند قند و شکر و غیره) . تأمین کمبود این کالا ها از کشور های دیگر مستلزم پرداخت ارز و مشمول شرایط نامساعد دیگر معمول در مبادلات بااین کشور هاست ؛ ٤ ـ نرخ کالا های وارداتی از کشور های سوسیالیستی و نیز نرخ کالا های صادراتی باین کشورها عادلانه است و در تعیین آن منافع ایران از هر جهت تأمین میگردد ؛ ۵ ـ هدف اساسی درهمکاری اقتصادی و روابط بازرگانی کشور های سوسیالیستی با ایران رفع نیازمندیهای صنعتی و ایجاد بنیاد مادی و فنی لازم برای صنعتی ساختن کشور است . بالنتیجه توسعه این روابط برخلاف روابط باکشورهای امپریالیستی نه تنها رشد تولید داخلی را فلج نمیکند و کالا های داخلی را با رقابت کمرشکن مواجه نمیسازد بلکه برعکس استروکتور کالا های وارداتی و صادراتی و همکاری اقتصادی با این کشور ها به رشد اقتصادی و تسریع برنامه‌های عمرانی و پیشرفت تولید داخلی بطور مؤثر کمك میکند و برای ایران امکان مقاومت دربرابر انحصارات غارتگر امپریالیستی بوجود میآورد .

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ٤

بیماری چپ روی و چپ نمائی در بین نیروهای اپوزیسیون

پیش ببرند . این عمل آنها کاملا در منفعت خلقها و مبارزهٔ آنهاست .

این سیاست که مشخصات آنرا بیان داشته‌ایم جنگ سرد را نه فقط نگاه نمیدارد بلکه آنرا محکوم بزوال میکند و امپریالیسم را در وضع دشواری قرار میدهد زیرا اگر آنرا بپذیرد ، شرایط انفراد تدریجی خویش را فراهم آورده‌است . اگر در مقابل آن مقاومت عنودانه ورزد ، چهرهٔ خود را نه فقط در مقابل قشرهای محروم بلکه حتی در برابر همه طبقاتی که اینجا و آنجا در سیاست امپریالیستی جنگ سرد ذینفع نیستند افشا میکند و باز هم خود را منفرد میسازد . این سیاستی است هم انسانی و هم خردمندانه ، هم واقع بینانه هم انقلابی . تمام روش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را از آنجمله در مورد میهن ما ایران باید در این مقطع فهمید . البته اگر در ایران امکان تحول انقلابی قوی بود ، وضع میتوانست رنگ دیگری بخود گیرد . ولی گناه کیست که سازمانهای تحول طلب در ایران تا امروز نه فقط متحد نیستند بلکه متفرق تر از همیشه اند ، به روش هماهنگ و مدبرانه ای مجهز نیستند و بطور عمده به محافل بحث و ستیز در خارج از کشور مبدل شده اند و هیئت حاکمه ایران برعکس توانسته است با استفاده از اشتباهات و غفلتهای گذشته و نابسامانی های کنونی مخالفین خود ، موقتاً بر اوضاع مسلط شود و سیاستی کارا تر از مخالفین خود بسود بقاء خویش در صحنه ایران و جهان درپیش گیرد ؟ ما نباید منتظر باشیم که برای انقلاب کشور ما کسانی دایگی و پرستاری کنند و یا آنکه کشور های سوسیالیستی در این صحنه بغرنج سیاست جهانی که هر روز آن آبستن واقعه نامنتظره ایست دست روی دست گذارند و به بحث و ستیز پایان ناپذیر ما گوش فرا دهند و چشم براه کرامات ومعجزات ما بنشینند و عجالتاً ایران را تا ظهور قائم موعود به تاخت و تاز ویغما و تاراج امپریالیسم رها سازند .

دلایل چپ‌روها ازوضع ایران‌نیز نادرست است. دعوت بقیام مسلح و جنگ پارتیزانی در شرایط فقدان محمل های عینی و ذهنی صاف و ساده یك دعوت توخالی و ماجراجویانه است . تردیدی نیست که هر انقلابی آرزومند آنست که پرچم جوروستم را در ایران سرنگون بیند . آرزومند آنست که ببیند در ایران نیز مانند ویتنام قهرمان ، مردم یك تنه بنبرد با امپریالیسم و ارتجاع برخاسته‌اند ولی از آرزو تا واقعیت فاصله فراوانی است . انقلاب اجتماعی را بشیوه لوئی بلانکی تنها بکمك زیرکی و جانبازی چند پیشاهنگ نمیتوان تحقق بخشید. قوانین انقلاب اجتماعی همانست که لنین آنها را روشن کرده است و ما بارها گفته‌ایم و اینك تکرار میکنیم :

۱ ـ باید شرایط عینی انقلاب فراهم باشد یعنی هیئت حاکمه نتواند بشیوه سابق امور را اداره کند و مردم نخواهند بشیوه سابق برآنها حکومت شود و عزم مردم برای سرنگون کردن بساط هیئت حاکمه واقدام باین امر جزم باشد . در ایران ناخرسندی شدید مردم از رژیم وجود دارد ولی ناخرسندی شدید هنوز بمعنای بحران انقلابی نیست. بااطمینان میتوان گفت درشرایط کنونی در ایران وضع انقلابی وجود ندارد . تردیدی نیست که وضع برهمین منوال نخواهد ماند . تناقضات رژیم عمیقتر خواهد شد ومسلماً بحرانهای رژیم درآینده روی خواهد داد . ولی در عین حال نباید فراموش کرد که هیئت حاکمه ایران اینك از همیشه برای مقابله با بحران مجرب‌تر است و لذا کار انقلابیون در آینده دشوارتر از گذشته است . بااینحال اگر بهنگام وقوع بحرانهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سازمان مجهز و با نفوذ انقلابیون وجود داشته باشد میتوان برای پیروزی انقلاب دورنمائی روشن دید . عامل عینی بدون عامل ذهنی نمیتواند خود بخود به انقلاب منجر گردد .

۲ ـ لذا باید شرط ذهنی انقلاب نیز فراهم باشد یعنی سازمان نیرومند و باانضباط و با نفوذی از انقلابیون وجود داشته باشد که بتواند توده‌ها را بدنبال خود بکشد . ضعف سازمان طبقه کارگر و تفرقه در نیرو های تحول طلب در اینجا نیز وضع رضایت بخشی بوجود نیاورده است .

در مقابل این نظر لنین ، تئوری دیگری مطرح میشود که بهیچوجه نو نیست و مارکس و انگلس در قرن نوزدهم تحت عنوان بلانکیسم با یك نوع آن مبارزه کرده‌اند ، حاکی از آنکه وضع انقلابی بمعنای گذشته ضرور نیست ، شرایط جهان و ایران برای انقلاب عالی است . جسور ترین انقلابیون باید هم اکنون دست بکار شوند وبه ایجاد واحدهای پارتیزانی دست زنند . تشکیل واحد های پارتیزانی خود بخود وضع انقلابی پدید میآورد . حزب طبقه کارگر هم باید ازداخل همین واحدها پدید آید. لذا باید بیدرنگ دست بتفنگ برد .

ما به صحت اصولی این نظر و بویژه ثمربخشی آن در شرایط مشخص کنونی اجتماعی کشورخودمان باور نداریم وحق نداریم براساس چیزی که آنرا درست نمیدانیم ، عمل کنیم . آنهائی که بآن باور دارند بیایند و در عمل خطای فکر ما و صحت برآورد و دید خود را ثابت کنند ! کدام ایرانی انقلابی است که ازپیروزی آرمانهای سوسیالیستی در ایران بجان شادمان نشود. ماترجیح میدهیم درایران زنجیر استعمار واستبداد بگسلد، بدست هر که میخواهد باشد . ما در اینجا خود خواهی شخصی و سازمانی نداریم . ولی وظیفه هم نداریم مردم را براهی فرا خوانیم که آنرا حادثه‌جویانه و بی سرانجام و غلط میدانیم . مسئولیت این نظریات و اجراء آن با آنها که آنرا « آخرین کلام » تئوری میشمرند .

از آنجا که چپ‌روها تنها سرنگون کردن رژیم و جنگ پارتیزانی را بعنوان تنها شعار مبرم پیش میکشند ناچارکوچکترین توجهی به‌مبارزات تاکتیکی ندارند وبرایشان تحلیل وضع کنکرت ایران ، اقدامات رژیم ، ماهیت طبقاتی رژیم ، رابطه رژیم با امپریالیسم ، تناقضات داخلی رژیم و غیره و غیره علی‌السویه است . و از آنجا که ما برعکس آنها برای اجرای شعار استراتژیك در حال حاضر محمل های ضرور را فراهم نمی‌بینیم بناچار توجه خود را بمسائل مبرم و تاکتیکی و تحلیل های کنکرت معطوف میداریم . بدون آنکه حتی لمحه‌ای هدف استراتژیك وغائی خود را از نظر دور داریم . از همین جا دوبرخورد بکلی متضاد پدید میشود . کوشش ما برای تحلیل مشخص وضع ایران و اقدامات رژیم با گفتار های شعار مانند و تهییجی چپ روها که مخصوص آستانه انقلابات است فرق اساسی یافته و بیش از پیش خواهد یافت . دو راه از هم بشکل روشن جدا میشود . زندگی نشان خواهد داد که کدام یك از این دو برخورد واقعی و لذا حقیقتاً انقلابی است . زیرا انقلابی بودن به ادعا کاری و لفاظی نیست . انقلابی کسی است که واقعا بتواند اندیشه و سازمان انقلابی را در مسیر تاریخ به پیش ببرد وبرای اینکار بتوانین گاه باید بشیوه انقلابی و گاه بشیوه های عادی عمل کند ، گاه تعرض کند سختی کند، گاه نرمش ، گاه شعار حد اکثر را بمیان کشد، گاه شعار حد اقل ، گاه در کادر وضع موجود عمل نماید گاه که شرایط را فراهم دید این کادر را بشکند .

نتیجه

چپ‌روی و چپ‌نمائی در نیرو های اپوزیسیون غیر توده‌ای علاوه برعلل اجتماعی آن ، دارای برخی عامل سیاسی بسیار مهم است . مائوئیسم بعنوان ایدئولوژی ناسیونالیستی و هژمونیستی پکن شعارهای چپ‌را وسیله خوبی برای جلب مردم محروم و عطشان رهائی میداند و برای تبلیغ این نظریات تلاش عظیمی بکار میبرد . امپریالیسم و سازمان جاسوسی « سیا » حاضر است حتی آن « کمونیسمی » را که ضد شوروی و ضد حزب اصلی کمونیستی کشور معین باشد بعنوان « پلاتفرم » بی‌ضرر قبول کند و به مبلغین چنین « کمونیسمی » ازهر باره کمك رساند . سازمان امنیت ایران نیز همین مشی را دنبال میکند . لذا نه فقط منشاء اجتماعی چپ‌روها قابل جذب بودن شعار های تند و تیز ولی تهی از واقعیت ، گسترش چپ‌روی‌را تسهیل میکند بلکه چنین کارگردانان نیرومندی نیز در پس صحنه ایستاده‌اند . با توجه باین عامل است که باید گفت ما فقط با چپ‌روها روبرو نیستیم بلکه با چپ‌نمایانی نیز روبرو هستیم که سخنان چپ برای آنها وسیله کار است و خود به آنها باور ندارند . بهمین جهت است که فریادهای حزب ما برای وحدت و داشتن مشی واقع بینانه همانند آن‌مردی است که در بیابان فریاد میکشید. اینیك وضع بسیار نگرانی آور است . کشاندن نیرو های تحول طلب ایران به گرداب ضد شوروی، ضد توده‌ای، انقلابیگری کاذب، خدمت دانسته یا ندانسته به امپریالیسم و سازمان امنیت و دشمنان انقلاب ایران است . جا دارد که همه کسانیکه دراین اشتباه بدون اندك غرض وبانیت پاك شرکت جسته‌اند بخود آیند ، بجنبند و حساب خود را از « کارگردانان مرموز » جدا سازند . حزب ما با همه مشکلات موجود بدون فتور وبدون خستگی کماکان به تلاش مقدس و ضرور خود برای اتحاد و تجمع نیروها ادامه خواهد داد و مطمئن است که اصل تجمع نیرو های تحول طلب اصلی است که اگر در راه آن پیگیرانه و با شیوه صحیح مبارزه شود پیروز خواهد شد . مسئولیت شکست و ناکامی نهضت در این شرایط تماماً متوجه کسانی است که باروش فکری و عملی خود درراه تحقق این تجمع نیروها کار شکنی میکنند .

در عین حال باید هشیار بود که مبارزه بر علیه چپ‌روی از موضع واقعی انقلابی صورت گیرد نه از موضع اپورتونیسم راست و تسلیم طلبی . باید برحذر بود که دفاع از صلح و سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و مسابقه مسالمت آمیز دو سیستم بهیچوجه نبرد علیه امپریالیسم و استعمار و استعمار نوین و سرمایه داری و حمایت محکم و همه جانبه از جنبشهای رهائی بخش و انقلابی را در سایه نگذارد و یا تضعیف نکند و نیز دفاع از بسط مناسبات ایران و کشور های سوسیالیستی و ارزیابی واقع بینانه اقدامات رژیم و تکیه بر روی شعار های مبرم تاکتیکی ضرورت مبارزه پیگیر علیه رژیم ضد ملی ضد دموکراتیك و استبدادی شاه وافشاء و انتقاد از آنرا تضعیف نکند . تنها یك خط مشی واقعاً انقلابی وحقیقتاً واقع بینانه قادراست بسیج کننده و شورانگیز باشد . ماجراجوئی و تسلیم طلبی هر دو مایه زوال حزب و نهضت است .

پیش از ختم این مقال این نکته‌را نیز تصریح کنیم که حزب ما مدعی آن نیست که خود در خط مشی خود از اشتباه و برآورد نادرست مبری بوده است ویا اکنون مبری است. اصل برای یك حزب عبارتست از تلاش صادقانه برای درك واقعیت و تنظیم مشی صحیح والا اشتباه برای حزبی که می‌اندیشد ومی‌رزمد ناگزیر است . حزب ما نیز در تحلیل‌ها و استنباط های خود و مبارزه خویش دچار ارزیابی‌ها و گرایشهای نادرست شده است ولی حزب توده ایران میکوشد تا تئوری مارکسیسم - لنینیسم را برشرایط مشخص کشور ما بشکل علمی و خلاق انطباق دهد و از این تلاش خود دمبدم نتیجه های دقیق‌تر و موثق تری گیرد . حزب اطمینان دارد که پلاتفرم واقعاً انقلابی ، عملی و سنجیده وی میتواند بر هموود صحیح مبارزه بر ضد استعمار واستبداد مبدل گردد وبرچپ‌روی و راست‌روی در نهضت پیروز شود .

شماره دوازدهم «شعله جنوب»
ارگـان تشکیلات خوزستان
حزب توده ایران منتشر شد

سرمقاله این شماره به روز اول ماه مه جنبش کارگران‌سراسرجهان اختصاص‌یافته ودرآن پس‌ازاشاره به مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در دورانهای مختلف و فداکاریها و جانبازیها و محرومیتهائی که این طبقه بخاطر نیل به آرمانهای انقلابی خود تحمل کرده است گفته میشود : طبقه کارگر ایران در طول نبرد آشتی ناپذیر خود پیروزیهائی بدست آورده و شکستها خورده ولی هرگز پرچم مبارزه را برزمین نگذاشته است . . . . . در میان مبارزات قهرمانانه کارگران ایران کارگران و زحمتکشان خوزستان سهم بسزائی داشته‌اند . هنوز اعتصابات و مبارزات افتخار آمیز سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰ و ۱۳۲۵ و ۲۹ و ۳۰ که توام با فداکاری و قربانیهای فراوان بوده از خاطره‌ها زدوده نگردیده . در مقاله از کارگران دعوت شده است که ضمن برگزاری جشن اول ماه مه ـ مسائل وخواستهای خودرا مطرح سازند، همبستگی و سوگند های خود را تجدید کنند و بسوی وحدت گام بردارند .

روزنامه بمناسبت فوت آقای دکتر مصدق نامه تسلیت تشکیلات جنوب ـ حزب توده ایران را همراه با مقاله‌ای تحت عنوان « مصدق رهبر ملی و دشمن استعمارگران » درج کرده است درمقاله پس از اشاره به شخصیت آقای دکتر محمدمصدق ومبارزات پیگیر او علیه استعمار گفته شده است : « دکتر مصدق در حصاری از سرنیزه‌ها و مأمورین سازمان امنیت جان سپرد و در آخرین لحظات حیاتش نیز از یك روز آزاد ساختن او وحشت داشتند . . . باو اجازه داده نشد که بخارج برود و یا حتی پزشکی جهت مداوای او دعوت کنند . . . پس از مرگ او نیز از ابراز همدردی مردم و درج آگهی های تسلیت درجراید جلوگیری کردند مقاله چنین پایان یافته است : « اینك که مصدق در میان ما نیست وظیفه همه آزادیخواهان و نیرو های ملی و مترقی است که دست از تفرقه برداشته در یك جبهه واحد ملی گرد آیند » مقاله دیگر روزنامه تحت عنوان « ارمغان شاه بخوزستان » است که روزنامه به اطلاع خوانندگان خود میرساند که چگونه سازمان امنیت و دیگر دستگاههای پلیس قبل از ورود شاه مردم را مورد آزار و اذیت قرار دادند و عده‌ای را در آبادان و شهر های دیگر دستگیر کردند ، با تحریك مستقیم سازمان امنیت عشیره های مخالف هم را بجان هم انداختند ودرنتیجه ۳۰ نفر کشته شدند، ٥۰ نفررا دستگیر کردند و ۸۰ نفر را روانه زندان نمودند ، با آنکه کوشش میشد صدای اعتراض کارگران بلند نشود و چندین نفر را بهمین علت دستگیر کردند ولی کارگران باین نوع صحنه سازیها که در سالهای اخیر باب شده بود اعتراض میکنند و خشم و بیزاری خود را نشان میدهند .

شماره اخیر شعله جنوب مانند همیشه حاوی اخباری از زندگی و مبارزات زحمتکشان جنوب است، این اخبار نشان میدهد که در شرایطی که هیچ نوع آزادی برای تشکل و مبارزه وجود ندارد وکوچکترین صدای اعتراض با خشونت سرکوب میشود ، چگونه کارگران و زحمتکشان برای تأمین مطالبات خود از راههای گوناگون مبارزه استفاده میکنند . شعله جنوب دردهای کارگران و زحمتکشان جنوب را در صفحات خود بازگو میکنند و تلاش آنان را برای گرفتن حقوق خود منعکس میسازد و راه تشکل و مبارزه را بآنها میآموزد . ما موفقیت ناشرین شعله جنوب را صمیمانه آرزو میکنیم و بآنها رفیقانه درود میفرستیم .

بقیه از صفحه ٦

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ـ تحول بنیادی در سیاست جهانی

عمده دوران ، یعنی تضاد بین کار و سرمایه ، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی گسترش یافت ومناسبات بین دولتها را در بر گرفت . بدینترتیب تضاد و مبارزه بین دو سیستم سرمایه داری و سوسیالیسم به محور سیاست جهان مبدل شد و قانون اساسی دوران نوین را تشکیل داد .

دولت شوروی بر پایه تحلیل علمی وضع مشخص جهان و محاسبه دقیق تناسب قوا در مقابل سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه مسالمت آمیز اقتصادی دولت های دارای رژیمهای اقتصادی و اجتماعی گوناگون را قرار داد .

سیاست صلح اتحاد شوروی ناشی از طبیعت تولید سوسیالیستی ، ناشی از طبیعت رژیم اجتماعی و سیاسی کشور است که بهره کشی انسان ازانسان و خلق از خلق را ملغی ساخته و با تجاوز وکشور گشائی منافات دارد . همین امر است که سیاست خارجی اتحاد شوروی را در نقطه مقابل سیاست خارجی دولتهای امپریالیستی قرار میدهد .

انعقاد قرارداد های مربوط باستقرار روابط عادی دیپلماتیك و اقتصادی با کشور های سرمایه داری (سالهای ۱۹۲٤ ـ ۱۹۲٥) ، مبارزه علیه تشکیل جبهه واحد ضد شوروی (سالهای ۱۹۲٥ ـ ۱۹۳۲) ، مبارزه برای ایجاد سیستم امنیت جمعی (سالهای ۱۹۳۳ ـ ۱۹۳۹) مهمترین مراحل دیپلماسی شوروی را در دوران قبل از دومین جنگ جهانی تشکیل میدهد . در نتیجه اجراء پیگیرانه اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز دولت شوروی موفق شد برای کار زحمتکشان شوروی شرایط خارجی مساعدی فراهم سازد ، اقتصاد ملی را که در نتیجه جنگهای داخلی از هم پاشیده بود احیاء کند، سیاست لنینی صنعتی کردن کشور و کلکتیویزاسیون کشاورزی را که به پیروزی سوسیالیسم منجر شد اجرا نماید . تردیدی نیست که بدون این مقدمات شکست دادن تجاوز کاران فاشیست در جنگ دوم جهانی تصور ناپذیر بود .

از هنگامیکه اردو های هیتلری راهزنانه به اتحاد شوروی حمله بردند تا پایان دومین جنگ جهانی سیاست خارجی دولت شوروی در جهت تحکیم و توسعه اتحاد ضد فاشیستی و تسریع شکست دولتهای فاشیست بود . موضع محکم و اصولی دولت شوروی طی کنفرانس های تاریخی تهران (۱۹٤۳) ، یالتا (۱۹٤٥) ، پتسدام (۱۹٤٥) موجبات خاتمه پیروزمندانه جنگ را فراهم ساخت و بطور عمده مسیر حیات بین المللی دنیای پس از جنگ را مشخص نمود .

در نتیجه شکست دولتهای فاشیستی تحولات انقلابی شگرفی نخست در کشورهای اروپای شرقی سپس در آسیا و بالاخره در کوبا انجام گرفت سوسیالیسم به سیستم جهانی مبدل گردید ، جنبش کارگری در کشور های سرمایه داری رونق یافت و نهضت ضد استعماری در کشور های مستعمره و وابسته اوج گرفت . در نتیجه این تحولات بویژه در اثر تشکیل جامعه کشور های سوسیالیستی که بیشك بارز ترین رویداد دورانساز پس از جنگ است تناسب نیروها درعرصه جهان بسود سوسیالیسم تغییر یافت. اینك در مبارزه بخاطر صلح، دمکراسی و علیه سیاست تجاوز کارانه امپریالیسم ، اتحاد شوروی تنها نیست بلکه در این امر حیاتی کشور های سوسیالیستی دیگر با دولت شوروی همگامند .

تجربه نشان میدهد که در مبارزه علیه امپریالیسم که هنوز بایجاد جنگ جهانی سوم امید بسته است همبستگی و وحدت کشور های سوسیالیستی اهمیت اساسی دارد. بدین سبب تقویت دوستی و همکاری برادرانه بین همه کشورهای سوسیالیستی یکی از ارکان اساسی سیاست کنونی دولت اتحاد شوروی بشمار میآید .

اتحاد برادرانه با مردم کشور های درحال رشد یکی از اصول بنیادی سیاست خارجی حزب کمونیست و دولت شوروی را تشکیل میدهد . حزب کمونیست اتحاد شوروی کمك به مللی را که درراه احراز و تقویت استقلال ملی به پیش میروند و کمك بتمام ملل مبارز در راه محو کامل سیستم استعمار را وظیفه انترناسیونالیستی خود میشمرد . این اصل لنینی که در برنامهٔ حزب کمونیست شوروی قید شده است در زمینه مناسبات با کشور های رشد یابنده همواره راهنمای سیاست خارجی اتحاد شوروی بوده است . دولت شوروی نخستین دولت معظم بود که با کشور های وابستهٔ چین ، افغانستان ، ایران و ترکیه بر اساس برابری و مراعات کامل استقلال این کشور ها در نخستین سالهای پس از انقلاب اکتبر پیمانهائی منعقد کرد . کمکهای دولت جوان شوروی بمردم کشور های ترکیه و افغانستان در مبارزه استقلال طلبانه آنان امکان داد تا در مقابل فشار امپریالیسم مقاومت ورزند . در دوران پس از جنگ دوم جهانی کمك اتحاد شوروی به کشور های نواستقلال و در راه رشد موارد فراوانی دارد که شمارش همه آنها در این مقاله نمیگنجد . سیاست پشتیبانی از کشور های رشد یابنده باشکال گوناگون تظاهر میکند ، پشتیبانی دیپلماتیك ، کمك اقتصادی ، مبادلات فرهنگی و تربیت کادر های ملی ، کمك نظامی و در شرایط معین ابراز آمادگی برای کمك مستقیم نظامی وجوه گوناگون پشتیبانی اتحاد شوروی از کشور های رشد یابنده را تشکیل میدهد . عمل و فعالیت دولت شوروی در صحنه جهانی خلقها را به نیروی خویش مطمئن ساخته افسانهٔ قدرتی امپریالیسم را نقش بر آب کرده است . اکنون دیگر برای همه معلوم است که وجود اتحاد شوروی حتی هم اگر کشور رشد یابنده بآن روابطی برقرار نکرده باشد برای این کشور در مقابل امپریالیسم تکیه گاه مطمئنی بشمار میرود و بطور عینی استقلال کشور را تحکیم میکند . اکنون دیگر امپریالیستها نمیتوانند در اقدامات خود علیه کشور های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین موضع اتحاد شوروی را بحساب نیاورند .

اگر بخواهیم بیلان مجملی ازحوادث سالهای پس از جنگ تنظیم کنیم در همان حال که تشکیل جامعه کشور های سوسیالیستی ، کامیابیهای انکار ناپذیر دیپلماسی سوسیالیستی و رونق بیسابقه جنبش آزادیبخش ملی را در نظر میگیریم نمیتوانیم پیدایش سلاح اتمی و هسته‌ای را که در دست امپریالیستها وسیله امحاء دسته جمعی توده های مردم و تمدن ملتهاست از نظر دور داریم و تأثیر آنرا درسیاست بین المللی بحساب نیاوریم . با توجه به مجموعه این عوامل است که اتحاد شوروی بخاطر حفظ صلح جهانی و بر طرف کردن خطر جنگ هسته ای پیگیرانه تلاش میکند .

در شرایط کنونی هدف سیاست خارجی اتحاد شوروی این است که ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را در شرایط صلح تأمین کند ، وحدت، دوستی و برادری کشورهای سوسیالیستی را تقویت نماید ، از جنبشهای رهائی بخش ملی پشتیبانی کند، همبستگی و همکاری با کشور های مستقل آسیا ، افریقا ، امریکای لاتین را گسترش دهد . اصول همزیستی مسالمت آمیز با کشور های سرمایه داری را تثبیت نماید و بشریت را از خطر جنگ جهانسوز هسته ای رهائی بخشد .

همه اقدامات اتحاد شوروی درصحنهٔ جهان، خصلت فعال دیپلماسی شوروی ، وفاداری آن به اصول، پیگیری آن در برخورد خلاق بمسائل مهم زمان حاضر و نرمش در عمل همه و همه برای آنست که ساختمان کمونیسم با موفقیت سرانجام یابد ، زیرا موفقیت در این امر پشتوانه عمده اعتبارعظیم و اثربخشی سیاست خارجی اتحاد شوروی درصحنه جهانیست .

اینك نیمقرن است که اتحاد شوروی پیگیرانه صلح و دوستی بین خلقها را محور سیاست خارجی خود قرار داده است . این سیاست بشهادت تاریخ نتایج درخشانی ببار آورده است . ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی ، بشر دوستی سوسیالیستی ، کامیابی روزافزون دموکراسی سوسیالیستی ، افکار صلح و دوستی بین خلقها که ارکان سیاست خارجی دولت شوروی را تشکیل میدهد توجه و علاقه روز افزون توده های مردم را در سراسر جهان جلب میکند وموجبات تحکیم همه نیروهای ترقیخواه را فراهم میسازد و زمینه مساعدتری برای کامیابی هر چه بیشتر مبارزه آنان در راه تحقق بهترین آرمانهای توده ها بوجود میآورد .

بقیه از صفحه ۱

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اول ماه مه

از پیش جبهه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم خواهد شد . از هر طریق که میتوانید به مجاهدان استقلال طلب و آزادی پرست ویتنام کمك مادی و معنوی برسانید !

کارگران و زحمتکشان ایران !

مسئله مرکزی درمبارزات مردم درشرایط کنونی مبارزه در راه دموکراسی یعنی مبارزه در راه آزادی احزاب وسندیکاها ومطبوعات و انتخابات ، عفو عمومی کلیه محکومین سیاسی ، تأمین بازگشت آزادانه کلیه پناهندگان سیاسی به میهن است . در صورت وجود این آزادیها مردم ایران میتوانند اراده خود را جلوه‌گر سازند و جامعه را با آهنگ سرعت کافی بطرف جلو ببرند . مبارزه درراه دموکراسی یك مبارزه عمومی مردم است و طبقه کارگر باید در این مبارزه عمومی مردم نقش شایسته خویشرا ایفاء کند .

کارگران و زحمتکشان ایران !

یکی از توصیه های دائمی حزب ما آنستکه کارگران در سندیکا های موجود شرکت جویند و بکوشند تااین سندیکاهارا بحربه جدی مبارزات صنفی مبدل نمایند. باید مبارزه کرد تا درداخل این سندیکاها رسم انتخابات آزاد و حقیقی عملی گردد و نمایندگان حقیقی کارگران برأس سندیکاها وشوراهای کارگری جای گیرند و تمایلات و خواست واقعی کارگران را منعکس سازند . در عین حال کارگران با استفاده از شرایط خواهند کوشید تا سندیکا های خود را هر جا که چنین سازمانی وجود ندارد ایجاد کنند . وظیفه آگاه ترین افراد کارگر آنست که شیوهها و اشکال صحیح کار سندیکائی را بیابند و ازهمه امکانات قانونی و علنی برای بسط مبارزات صنفی و مطالباتی استفاده کنند . باید در راه تجمع سندیکاها وایجاد فدراسیونها و کنفدراسیونهای کارگری مبارزه کرد تا زندگی سندیکائی بتدریج جا و اهمیت و قدرت در خورد خود را درجامعه ما کسب نماید .

کارگران و زحمتکشان ایران !

در راه حقوق حقه صنفی و کارگری خود مبارزه کنید . اصلاح و اجراء قانون کار و سازمان بیمه های اجتماعی و تعمیم آنرا با شرکت مستقیم نمایندگان منتخب کارگران و کارگاهها و کارخانه های سراسر کشور بخواهید و در راه صنعتی شدن کشور و بسط تولید داخلی مبارزه نمائید . برای تعیین حداقل دستمزد با توجه بشاخص هزینه زندگی ، برای شناختن کامل و عملی حق اعتصاب که سلاح مؤثر طبقه کارگر است، برای پائین آوردن واقعی ساعات کار تا حدودی که در قانون کار و قوانین بین‌المللی ذکر شده است ، برای اجراء قانون مرخصی سالانه و تعطیلات با استفاده از حقوق مبارزه کنید . جنبش همبستگی را برای دفاع از حقوق هم صنفان و بیکاران بسط دهید و با اخراجهای فردی وجمعی کارگران مبارزه نمائید . در مبارزه مقدس مردم علیه استعمار واستبداد شرکت جوئید و بهمبارزان از هر باره یاری رسانید .

پیروزباد نبرد مقدس کارگران ایران !

زنده باد حزب توده ایران ـ

حزب طبقه کارگر ایران !

فرخنده‌باد جشن اول ماه مه ـ جشن همبستگی کارگران جهان !

کمیته مرکزی حزب توده ایران

این پیام درتاریخ ۱ مه ۱۹٦۷ (۱۱ اردیبهشت ۱۳٤٦) از رادیو پیك ایران پخش گردید .

در باره اعدامهای اخیر

بدنبال تیر باران بهمن بهادری قشقائی ، رژیم شاه د. ماههای اخیر ـست باعدامهای تازه‌ای زده است . در اوائل اسفند ماه سال گذشته ، ناگهان خبر اعدام ٥ نفر غیر نظامی از عشایرجنوب باتهام «شرارت و آدمکشی» و دو نفر درجه دار ژاندارم باتهام «عدم اجرای تکالیف و وظائف قانونی» درروزنامه های عصر انتشار یافت. همراه با اعدام شدگان ، ۱٥ نفر درجه دار ژا[illegible]مری نیز هرکدام به ده سال حبس موقت با اعمال شاقه محکوم شدند .

یکماه بعد یعنی روز ۲٤ فروردین طبق خبر روزنامه اطلاعات امیر علی رضائی باتهام قتل دو تن از مالکین فارس اعدام شد .

موج اعدامهای اخیر که همه از طبع مستبد رژیم و احکام ظالمانه دادگاههای فرمایشی نظامی برمیخیزد مورد اعتراض شدید مردم ایران است . رعایت حد اقل موازین حقوق بشری حکم میکند که به هر «متهمی» امکان داده شود در دادگاه علنی حضور یابد ، دلائل اتهام وی در معرض افکار عمومی قرار گیرد و حق داشته باشد که آزادانه از خود دفاع کند . سپردن سرنوشت مردم بدست دادگاههای در بسته‌ای که گردانندگان آن وظیفه‌ای جز اجرای اوامر مافوق و «محکوم ساختن متهم» برای خود نمیشناسند بمعنای وحشت از قضاوت مردم است که از خصائص حکومتهائی است که با مردم پیوندی ندارند . رژیم شاه باید سرانجام بیندیشد که تا کی میتوان عدم رضایت مردم را با گلوله و حبس پاسخ داد .

خصلت نیم بند اصلاحات ارضی و تشدید تضاد در روستای ایران

بموجب لایحه چهار مادهای وزارت کشاورزی که متن آن اخیرا در جراید تهران انتشار یافته ، مالکانی که در مرحله دوم اصلاحات ارضی املاک خود را به دهقانان اجاره داده اند ، چنانچه مایل باشند میتوانند این اراضی را به دولت بفروشند تا دولت آنرا به اقساط ۱۵ ساله بدهقانان واگذار کند . طبق ارزیابی روزنامه اطلاعات مساعدت قابل ملاحظه ، دولت نسبت به این عده از مالکان آنست که چنانچه بهای املاک شان تا مبلغ (۵۰۰۰۰۰) ریال باشد ۹۵ در صد آن نقد و مازاد بر این مبلغ به اقساط ۱۴ ساله و بهره ٦ در صد از طرف دولت پرداخت میشود . املاکی که ارزش آن بیش از (۵۰۰۰۰۰) ریال باشد تا پانصد هزار ریال نقد و مازاد آن طی ۱۴ سال با بهره ٦ در صد پرداخت خواهد شد . چنانچه از مواد لایحه مشهود است ، فروش این املاک کاملا داوطلبانه و موکول به تصمیم مالکان است ، برای اجرای آن یک مهلت سه ساله تعیین شده و از جمله مزایای دیگری که به مالکان تعلق میگیرد ، واگذاری اراضی بایر و موات به آنان ، همراه با پرداخت یکجای قبوض اقساطی شان برای ایجاد واحد های بزرگ کشاورزی است .

برای ارزیابی این اقدام جدید که تبلیغات رژیم آنرا «قانونی تازه بر مبنای عادلانه ترین شیوه ها» نامیده است ، بهتر است کمی به عقب باز گشته و مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی را مختصرا بررسی کنیم .

دهقانان و مرحله اول اصلاحات ارضی

بطوریکه آخرین آمار منتشره از طرف وزارت کشاورزی حاکی است دولت در ۵ سال گذشته مجموعا تعداد ۱۴۸۳۴ ده ششدانگ و کمتر از ششدانگ از مالکان خریداری و به ۵۸۷۵٦٦ خانواده دهقان فروخته است . تعداد دهاتیکه به دهقانان فروخته شده ملغمهای است از دهات ششدانگ ، کمتر از ششدانگ و حتی مزرعه و رقبه . طبق یک بر آورد تقریبی قرار بود در مرحله اول در حدود ۱۴۰۰۰ ده تقسیم شود که ۳۷ در صد آن ششدانگ و ٦۳ در صد آن دهات کمتر از ششدانگ باشد . اگر همین نسبت را درباره تعداد کل دهات فروخته شده در مرحله اول تعمیم دهیم و نیز حد متوسط دهات کمتر از ششدانگ را سه دانگ فرض کنیم معلوم میشود در پایان مرحله اول حد اکثر در حدود ۱۰۰۰۰ ده از مجموع ۵۰۰۰۰ ده به دهقانان فروخته شده ... پنجم دهات ایران در تصرف شاه ، دولت ، مالکان و موقوفه خواران مانده است . مساحت زمین های تقسیم شده بهیچوجه معلوم نیست ولی شاید بتوان با قیاس با موارد مشابه مساحت تقریبی آنرا بدست آورد . بموجب آمار های موجود ، تا سال ۱۳۴۱ از املاک شاه ۵۱۷ قریه بمساحت ۱۹۹٦۲۸ هکتار و به بهای ۱۲۰ میلیون تومان به ۴۲ هزار خانوار دهقان فروخته شده است . یعنی هر خانوار دهقان بطور متوسط ۴٫۷۵ هکتار زمین خریده است (صرفنظر از آنکه مساحت زمینهای واگذاری به دهقانان از ۱ هکتار تا ۲۰ هکتار بوده است) اگر فرضاً همین میزان را درباره دهقانانی که در مرحله اول زمین خریدهاند تعمیم دهیم ، حد اکثر در حدود ۲٫۵ میلیون هکتار به دهقانان زمین فروخته شده و از مجموع ۱٦٫۵ میلیون هکتار اراضی زراعتی ایران (٦ میلیون هکتار زیر کشت و ۱۰٫۵ میلیون هکتار آیش) در پایان مرحله اول ۱۴ میلیون هکتار زمین در دست شاه ، دولت ، مالکان و موقوفه خواران باقی مانده است . تعداد خانوار هائی که زمین خریده اند (۵۸۷۵٦٦ خانوار) به نسبت ۳۲۸۱۴٦۰ خانواری که جمعیت روستا نشین کشور را تشکیل میدهند فقط ۱۸ در صد آنانرا در بر میگیرد یعنی در پایان مرحله اول در وضع ۸۲ در صد دهقانان تغییری رخ نداده . خانوارهائی که زمین خریدهاند به نسبت تعداد خانوار های صاحب نسق (۱۹۳۴۱٦۰ خانوار) فقط ۲۰ در صد خانوارهای دهقانی را تشکیل میدهند و قریب ۷۰ درصد خانوار های صاحب نسق یعنی ۱۳۴٦۵۹۴ خانوار بصورت دهقان اجارهدار یا مزارعه کار باقی ماندهاند علاوه بر ۱۲۸۴۳۰۰ خانوار دهقان فاقد نسق زراعتی یعنی خوش نشینان و کارگران کشاورزی که قانون اصولا حقی برای آنان نشناخته است .

دهقانان و مرحله دوم اصلاحات ارضی

آئین نامه اجرائی مرحله دوم ، مالکان را مخیر میگذاشت تا یکی از سه شق اجاره ، فروش وتقسیم را اختیار کنند . بموجب آخرین آمار در پایان مرحله دوم ۱۰۷٦۷۷۵ خانوار دهقانی املاک ۲۰۲۳۵۹ خرده مالک را بمدت ۳۰ سال اجاره نمودهاند ، ۴۵۹۸۵ خانوار ، موفق به خرید زمین شدهاند و در عوض ۱۴۱۸۷ خانوار حق ریشه خود را به مالکان فروختهاند و ۱۵۳۱٦۴ خانوار مشمول شق سوم یعنی تقسیم زمین بر حسب مالکیت عوامل زراعتی بودهاند و اگر چه حصه بزرگی از نسق زراعتی خود را ازدست دادهاند ، ولی بهر حال موفق به خرید قطعه کوچکی از آن شدهاند .

چنانچه آمار فوق گواهی میدهد در مرحله دوم مجموعا فقط ۱۹۹۱۴۹ خانوار با استفاده از شق فروش و تقسیم ، قطعه زمینی یا نامرغوب و یا خیلی کوچکتر از نسق زراعتی خویش خریدهاند و اگر این عده را نیز به مشمولین مرحله اول اضافه کنیم تازه نسبت کل دهقانانی که زمین خریدهاند از ۱۸ در صد به ۲۴ در صد تغییر مییابد . یعنی در مرحله دوم که تا قبل از تنظیم لایحه چهار مادهای اخیر پایان فروش زمین به دهقانان اعلام شده بود فقط ٦ در صد دهقانان مشمول خرید زمین شدهاند و مجموعا ۷٦ در صد خانوارهای دهقانی از خرید زمین سهمی نداشتهاند .

در مرحله دوم مالکان توانستند با اتکاء به قانون سیستم اجاره زمین را به دهقانان تحمیل کنند زیرا هم میتوانستند زمینهای بهناوری را در مالکیت خود نگاه دارند و هم دهقانان را بشیوهٔ گذشته استثمار کنند . در این مرحله بیش از یک میلیون خانوار دهقان مجبور به اجاره زمین در برابر اجاره بهای سنگین شدند و عجب اینجاست که مبلغین رژیم که تا دیروز با آب و تاب فراوان خبر از استقبال پر شور دهقانان برای اجارهزمین میدادند ، اکنون ناگزیر اعتراف میکنند که سنگینی مال الاجاره ها دهقانان را ناراضی کرده است . برای آنکه روشن شود که در مرحله دوم چه اراضی بهناوری درمالکیت مالکان مانده و به اجاره رفته است از نوشته روزنامه اطلاعات اتخاذ سند میکنیم که نسبت زمینهای استیجاری مرحله دوم را به زمینهای فروخته شده مرحله اول ، ۴ به ۷ میداند یعنی اگر بر اساس محاسبه تخمینی ما ، در مرحله اول ۲٫۵ میلیون هکتار زمین به دهقانان فروخته شده باشد ، در مرحله دوم ۴۳۰۰۰۰۰ هکتار زمین به اجاره رفته است که هم اکنون دولت به عللی که در زیر گفته خواهد شد ، تصمیم دارد در صورت داوطلب بودن مالکان این زمین ها را خریده و به دهقانان بفروشد .

عللی که رژیم شاه را بعقب نشینی تازه مجبور کرد

همانطور که درآغاز پیش بینی میشد اصلاحات ارضی شاه به علت سمت خود و نیز سطحی بودن و ناپیگیری آن ، نه تنها قادر به حل تضاد های موجود در جامعه ما نبوده و نیست ، بلکه تضاد های جدیدی را نیز با خود همراه دارد . امروز پس از گذشت ۵ سال کم و بیش میتوان صحت این پیش بینی را مشاهده نمود .

تا قبل از اصلاحات ارضی ، دهقانان دراکثریت خود از طریق سیستم مزارعه ، یعنی کار بر روی زمین ارباب و تقسیم محصول بر حسب عوامل زراعتی غارت میشدند . رفرم ارضی این سیستم واحد غارتگری را بر هم زد و گروههای مختلف دهقانان را در شرایط مختلف بهره کشی مالکان قرار داد ، اکنون مشاهده میشود که حتی دهقانانی که زمین خریدهاند درشرایط متفاوتی قرار دارند ، زیرا شرایط فروش زمین درمرحله اول و دوم کاملا متفاوت است . در مرحله اول دولت زمین را ده در صد گران تر از قیمت خرید به دهقان میفروشد و بهای آنرا ۱۵ ساله از دهقان دریافت میکند . در مرحله دوم دهقانی که مشمول شق فروش است ، بایدبا وام وزارت کشاورزی یک سوم ارزش ملک را نقد به مالک بپردازد و باقیمانده را بر اساس توافق با مالک تأدیه نماید . شق تقسیم ، دهقان را موظف میدارد که یک سوم قیمت رابا وام وزارت کشاورزی نقد و بقیه را ده ساله پرداخت کند . و نیز دهقانان اجاره دار نسبت به دهقانانی که زمین خریدهاند در شرایط متفاوتی قرار دارند . اجاره بهای پرداختی بسیاری از دهقانان اجاره دار ، حتی از قسط زمین دهقانانی که زمین خریدهاند بیشتر است . روزنامه اطلاعات ناگزیر در توضیح عقب نشینی اخیر دولت مینویسد : « اجاره بسیاری از اراضی حتی از قیمت زمین های مشابه که بین کشاورزان تقسیم شده بیشتر است ، شک نیست که اینگونه تحمیلات ناروا سبب تشدید نارضایتی دهقانان شده و اینجا و آنجا آنانرا به عکس العمل واداشته است . تصویب قانون ٦ مادهای در آذرماه ماه سال گذشته که برخی تغییرات را در قانون اصلاحات ارضی تصریح میکرد مؤید فقدان آرامش در روستا و جبهه گیری در برابر دهقانانی بود که قادر به پرداخت اجارهبهای سنگین نبودند . طبق ماده ۵ آئیننامه اصلاحات ارضی ، چنانچه دهقان اجارهدار نمیتوانست در سر رسید مقرر ، اجاره بها را بپردازد ، پس از انقضای سه ماه از تاریخ مذکور بدرخواست مالک اجاره فسخ میشد ، اما ٦ ماده الحاقی به قانون اصلاحات ارضی ، سه ماه مهلت قانونی دهقانان را حذف نمود و مقرر داشت که « دهقانان باید مال الاجاره را در سر رسید سند اجاره بپردازند و در صورت استنکاف ، سازمان اصلاحات ارضی موظف است . وسیله مأمورین ژاندارمری مقداری از محصول زارع را معادل میزان مال الاجاره برداشت و به مالک مربوطه تحویل دهد » اما بکار گرفتن قدرت قانون و سر نیزه ژاندارم نیز نتوانست دهقانان را آرام و غارتگری مالکان را تأمین کند . وجود بیش از یک میلیون دهقان اجاره دار مغبون و ناراضی ، کانون مزاحمت و درد سر دائمی برای دولت بود ، در نتیجه رژیم مجبور شد به این عقب نشینی تازه تن در دهد .

علت دیگر را باید در سمت اساسی رفرم ارضی شاه ، یعنی در تمایل به تقویت مناسبات سرمایه داری درکشاورزی جستجو نمود . شک نیست که حفظ بخش سنتی عقب مانده کشاورزی خواه نا خواه با هدف رژیم که بسط مناسبات سرمایه داری در ده است در تضاد قرار دارد . سیستم خرده اجاره داری نمیتواند خود را با هدف رژیم که ترویج شیوه سرمایه داری در کشاورزی و ایجاد واحد های بزرگ است تطبیق دهد . بهمین جهت است که درآستانه مرحله سوم اصلاحات ارضی که هدف آن «بهبود و افزایش کشت» اعلام شده رژیم خود را ناگزیر از الغاء سیستم خرده اجاره دهی میبیند . شاه بارها توصیه کرده است که دهقانان هر ده در بین خود شرکتهای سهامی تشکیل دهند و زمینهای ده را بصورت واحدی بزرگ ، با شیوه سرمایه داری اداره کنند .

اما این اقدام ناگزیر شاه ، مانند سایر اقدامات وی در مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی همراه با اعطاء امتیازات فراوان به مالکان است که از جمله پرداخت مبالغ هنگفتی بعنوان قسط اول زمین است . در شرایطی که مؤسسات مالی و اعتباراتی دولت دهقانان را مانند توپ فوتبال بیکدیگر پاس میدهند و هیچیک حاضر نیستند که وامهای چند صد تومانی دهقانان را تأمین کنند ، دولت خود را برای پرداخت میلیونها تومان به مالکان آماده اعلام میکند .

املاک استیجاری مرحله دوم باید قطعاً و بدون استثناء بدهقانان واگذار گردد و صدها میلیون تومانی که بابت بهای زمین بمالکان پرداخت شده و میشود برای تقویت بنیه مالی دهقانان ، کمک به شرکتهای تعاونی روستائی و سرمایه گذاری خود دولت در این شرکتها صرف شود .

اعتبارات کشاورزی درخدمت شرکتها، سازمانها و طرحها

تمایل روز افزون رژیم به بسط مناسبات سرمایه داری در ده و ایجاد زمینداری بزرگ (لاتیفوندها) موجب تغییر سمت سیاست توزیع اعتبارات کشاورزی شده است . از آن زمان که وزیر کشاورزی رسما اعلام نمود که : « بانک کشاورزی بتدریج وامهای کوچک و کوتاه مدت را متوقف خواهد کرد و در آینده بانک با شرکتها ، سازمانها و طرحها سر و کار خواهد داشت » اندکی بیش از یکسال میگذرد . در این دوران چنانکه گزارش بانک ملی حاکی است گرایش به جانب طرحهای بلند مدت و کاهش وامهای کوتاه مدت بوده است . اعتبارات بانک کشاورزی به وامهای متوسط تا پانصد هزار تومان ، اختصاص یافته و پرداخت وامهای کلان بیش از پانصد هزار تومان ، بر عهدهٔ صندوق توسعه کشاورزی گذارده شده که لایحه تأسیس آن چند ماه پیش به تصویب مجلس رسید . پرداخت وامهای کوچک بر عهده شرکت های تعاونی روستائی است که بدون کمترین تردید بنیه ضعیف آنان حتی در صورت حسن نیت قادر بانجام این وظیفه نیست . نیاز شدید دهقانان بکمک وناتوانی شرکتهای تعاونی روستائی چنان عیان است که محافل دولتی خود مجبور به اعتراف هستند . مجله تهران اکونومیست از قول این محافل مینویسد : « چون بانک کشاورزی نتوانسته در سطح وسیع تری کمک مالی به شرکتهای تعاونی روستائی نماید اقداماتی انجام شده تا برای کمک به کشاورزان از طریق شرکتهای تعاونی روستائی ، بانک تعاون تشکیل گردد » شایان توجهاست که همین بانک کشاورزی در عین مضایقه از کمک به شرکتهای تعاونی که یکی از وظایفشان واگذاری وام به دهقانان و طرد سرمایه رباخوار از عرصه کشاورزی است فقط در ۱۱ ماهه سال ۱۳۴۵ ، ۵ میلیارد ریال ، بقول خود برای «انواع امور کشاورزی» وام پرداخته است و این وامها طبق وظیفهایکه برای بانک کشاورزی معین شده بوامهای متوسط تا ۵۰۰ هزار تومان اختصاص داشته است .

ظاهرا تشکیل بانک جدید یعنی «بانک تعاون» که باید از طریق شرکتهای تعاونی روستائی بدهقانان وام دهد بر عهده بخش خصوصی گذارده شده زیرا اخیرا وزیر کشاورزی تصویب کرد که «تأمین وسائل کشاورزی از قبیل کود و ماشین و غیره برای کشاورزان بوسیله بخش خصوصی انجام میشود و تأمین اعتبارات کشاورزی بوسیله همین بخش انجام خواهد شد» استدلال مقامات وزارت کشاورزی آنست که گویا «دستگاههای دولتی قادر نیستند به سرعت و خوبی بخش خصوصی وسایل و اعتبارات لازم را در اختیار کشاورزان بگذارند» عجب اینجاست که دستگاههای دولتی بخوبی قادرند میلیاردها ریال امکانات مالی خودرا در اختیار سرمایه داران شهر و ده برای اجرای «طرحهای بزرگ» بگذارند ولی قادر نیستند وام ناچیز دهقانان را تأمین کنند . بدینطریق راه را برای بخش خصوصی هموار میکنند تا با تحمیل شرایط سنگین و دریافت بهره های گزاف هستی و نیستی دهقانان را تا آخرین دینار غارت کنند .

سیاست اعتباراتی دولت و عرضهٔ بیدریغ تمام امکانات مادی و معنوی خود برای تشویق سرمایه گذاری خصوصی در کشاورزی و نیز بسط نفوذ سرمایه خارجی در روستای ایران دهقانان را در معرض استثمار چند جانبه قرار داده موجب تسریع قشر بندی دهقانان و خانه خرابی لایه های پائینی و میانه است .

سیمای واقعی روستای ایران

در شرایطی که رژیم شاه برای تبدیل مالکان ، به سرمایه داران صاحب زمین و تشویق سرمایه داران شهری به سرمایه گذاری در عرصه کشاورزی تلاش میکند ، روستای ایران با هزار مشکل مواجه است . با آنکه رژیم سعی دارد وضع دهقانان را روبراه و روستا را پررونق جلوه دهد

بقیه در صفحه ۸

بیماری چپ روی و چپ نمائی در بین نیروهای اپوزیسیون

دو شرط اولیه و اصلی پیروزی

دو شرط اولیه و اصلی هر پیروزی اجتماعی و سیاسی عبارت است از اتحاد نیرو های تحول طلب و خط مشی درست سیاسی و تبلیغاتی و تشکیلاتی آنها.

اگر نیروهائی که خواستار ایجاد تحول و دگرگونی انقلابی در جامعه اند واقعاً در حرف خود صادق وجدی هستند باید گرد هدف عمده نهضت متحد شوند. این اتحاد میتواند باشکال مختلف در آید. از اتحاد عمل کوتاه مدت یا دراز مدت سازمانهای مختلف در این یا آن عرصه مبارزه گرفته تا اتحاد آنها در یك جبهه واحد و در زیر پرچم یك برنامه مشترك. بهر جهت اتحاد شرط ضرور است. و اما اتحاد بخودی خود با آنکه شرط لازم است، شرط کافی نیست. نیروهای متحده باید بمشی صحیح نیز مجهز باشند: یعنی بدانند چه میخواهند، با چه کسی طرف هستند، از چه راه میخواهند بهدف برسند، تناسب قوای خودی و دشمن چیست، در چه محیطی عمل میکنند، چه شیوه ای در تبلیغ باید داشته باشند، چه اشکال مبارزه سازمانی را باید بکار بندند و غیره و غیره. خلاصه آنکه اگر نیروها متحد باشند و مشی روشن و صحیح، پیروزی در طول مدت حتمی است. ولی بر عکس اگر نیروها متفرق باشند و مشی مبهم و غلط شکست و ناکامی ناگزیر است.

حال خود قضاوت کنید: نیرو هائی در ایران و خارج از ایران با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك موجود و استبداد شاه مخالفند و میخواهند وضع را در ایران بسود استقلال ودموکراسی دگرگون سازند. این هدفی است شریف و عالی. ولی آیا این نیرو ها بین خود و در داخل خود وحدت عمل و وحدت نظر دارند؟ متأسفانه نه. نه فقط نیروها در ایران و خارج از ایران با وجود انبوهی خویش پراکنده اند، بلکه گاه سخت بجان هم میافتند. آن انرژی و وقت و قدرت مادی که باید صرف کوبیدن مخالف اجتماعی شود، صرف کوبیدن یکدیگر میشود. بقول ایرج میرزا:

«کوبیدن اشقیا از این به؟
دانائی ومعرفت از این بیش؟»

زنهار باشهای مکرر حزب ما در باره خطرات این پراکندگی بجائی نرسیده دعوت حزب ما برای ایجاد وحدت عمل و تنظیم برنامهٔ مشترك مبارزه بی‌نتیجه مانده تفرقه نه فقط ادامه دارد بلکه تشدید میشود. قهرمانان نفاق هر روز بذر تازه ای می‌افشانند و عجالتاً در اجراء وظیفه خود که گاه ناشی از گمراهی است گاه ناشی از بدخواهی موفقند.

و اما در مسئله خط مشی نیز کار از مسئله وحدت بهتر نیست. عده ای از سازمانهای اپوزیسیون روز بروز در درك مسائل بین المللی و مسائل ایران از واقعیت دور تر میشوند و مجذوب شعارهای احساساتی و غیرعملی و تجریدی هستند. بجز حزب توده ایران که تلاش ثمربخشی برای برآورد صحیح وضع جهان و ایران بکار برده و میبرد، بقیه سازمان های مخالف رژیم استنباط سطحی، ساده شده و احساساتی و انتزاعی نادرستی از این وضع دارند. این چپ روی دامنگیر سازمانهای اروپائی و امریکائی «جبهه ملی» و «جامعه سوسیالیستها» و گروههای وابسته به «توده» و «طوفان» و محافل معین جنبش دانشجوئی ایرانی در خارج است. این سازمانها و جرائد وابسته بآنها نه فقط در باره وضع جهان و ایران استنباط نادرستی دارند، بلکه دامنه احتجاجات نادرست خود را بآنجا کشانده اند که روز بروز بیشتر در جاده مخالفت با شوروی و دشمنی با حزب توده ایران پیش میروند و با این عمل خواه بخواهند یا نخواهند ابزار سودمندی در دست محافل امپریالیستی و ارتجاعی قرار میگیرند، محافلی که اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی را در جهان و حزب توده ایران را در ایران هدف عمدهٔ حملات خود ساخته اند. آیا واقعاً این افراد و نیروها که به تفرقه میدان میدهند، شعارهای انتزاعی و احساساتی را بدون توجه به محتوی عملی و واقعی آنها تکرار میکنند، با اتحاد شوروی که همسایه ما و محکمترین تکیه گاه نیرو های ترقیخواه و تحول طلب جهانی است از در مخالفت در میآیند، با حزب توده ایران که جدی ترین و معتبرترین و پر سنت‌ترین نیروی ترقی وتحول در ایران است راه خصومت درپیش میگیرند، واقعاً میخواهند با رژیم استبدادی شاه مبارزه کنند؟ واقعاً در دعاوی انقلابی خود صادقند؟ واقعاً فکر میکنند از این راه بجائی میرسند؟ این سؤال پاسخهای متعددی دارد: مسلماً کسانی هستند که صادقند و شاید هم اکثریت با این عده است. این افراد که فاقد اغراض ناپاك هستند دچار اشتباه و سردر گمی و ارزیابی خطا شده اند ولی مسلماً کسانی هم هستند که میدانند چه میکنند. برای آنها ایجاد محمل و مبنای فکری مخالفت و مناقشه با حزب کمونیست شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی و حزب توده ایران رسالت و وظیفه مرکزی است. امروز باینشکل فردا به شکل دیگر. دلائل و احتجاجات رنگارنگ است ولی اصل قضیه که مخالفت است مستمراً بلا تغییر میماند. هیچ استدلالی، هیچ نرمشی و هیچ کوششی از حدت آن نمیکاهد.

ولی بهرجهت خواه عناصر بی غرض و خواه مغرض محملهائی را بمیان میآورند و نظریه ای را با رنگها و فرمولبندی های مختلف ولی محتوی کمابیش واحد، مطرح میسازند، ببینیم آن نظر کدام است و عیار منطقی آن چیست؟ به بینیم ما بدان نظر چه پاسخ میدهیم؟ باید این بحث با صراحت و روشنی مطرح شود. زیرا امروز منطق و دلیل و فردا واقعیت و تاریخ بمدد حقیقت میشتابد و خواهد شتافت ومیتوان مانند خورشید روشن دید که پایان کار چپ روی اعم از آنکه منشاء آن گمراهی باشد یا غرض، شکست و ناکامی است.

تلخیصی از نظریه چپ روها

اگر بکوشیم با کنارگذاشتن مقالات و سیتادها لب کلام چپ روها را بیرون بکشیم و آنرا در سطور معدودی تلخیص کنیم حاصل این تلخیص چنین‌است:

«در جهان نبرد اساسی بین خلقهای آزادی و استقلال طلب آسیا و افریقا و امریکای لاتین با امپریالیسم و بر رأس آن امپریالیسم امریکا درگرفته است. این مبارزه ایست که تنها از طریق مسلحانه و مبارزات پارتیزانی میتواند پیروز شود. وظیفه کشور های سوسیالیستی است که بسبب ماهیت انقلابی خود باین نهضت ها از هر باره و نیز از لحاظ نظامی و تسلیحات کمك کنند. وظیفه آنهاست که رژیمهای ارتجاعی و دست نشانده امپریالیسم را از هر باره بکوبند و با آنها جز در حدود بسیار عادی رابطه ای برقرار نسازند. ولی عده ای از کشور های سوسیالیستی و از آنجمله اتحاد شوروی چنین روشی ندارند و برعکس در صدد اجراء سیاست همزیستی مسالمت آمیز و مسابقه مسالمت آمیز با کشور های سرمایه داری و امپریالیستی هستند. این سیاست در حکم لطمه زدن به انقلاب خلقها و انقلاب جهانی است. لذا اتحاد شوروی و کشور های سوسیا لیستی با طرفداری از همزیستی مسالمت آمیز عملا به دستیار امپریالیسم مبدل شده اند و لذا باید مانند امپریالیسم و حتی شدید تر از آن آماج مبارزهٔ انقلابیون قرار گیرند. حزب توده ایران نیز که از همین مشی حمایت میکند سرسپرده است و از شدت خدمتگذاری است که چنین راهی را در پیش گرفته است این حزب نیز باید بیرحمانه کوبیده شود. و اما در ایران تضاد اصلی بین مردم ایران و رژیم است که دست نشانده امپریالیسم است. تغییرات در وضع ایران مانند اصلاح ارضی و غیره بدستور امپریالیسم انجام میگیرد و برای پیشگیری از انقلاب و درحکم اجراء اسالیب نواستعماری در ایران است. راه نجات مردم ایران سرنگون کردن قهری این رژیم است. وسیله آنهم جنگ پارتیزانی و مبارزه مسلح است. کشورهای سوسیالیستی نباید با رژیم ایران رابطه ای جز در حدود بسیار عادی و حد اقل دائر سازند، بلکه باید این رژیم را تضعیف نمایند و بمبارزه انقلابی مردم ایران کمك همه جانبه و حتی تسلیحاتی بکنند. چون کشور های سوسیالیستی با دولت موجود ایران رابطه حسن همجواری و کمکهای اقتصادی و فروش اسلحه دائر کرده اند بانقلاب ایران آسیب میزنند و چون حزب توده ایران هم این حسن روابط بین ایران و کشور های سوسیالیستی را تأیید میکند و مردم را به مبارزه مسلح فرا نمیخواند دستیار آنهاست و سازشکار و رویزیونیست شده است و اما همه این معایب نیز تقصیر رهبری سرسپرده حزب توده ایران است. راه چاره آنست که این حزب با این شکل خورد شود و حزب انقلابی طبقه کارگر در ایران از سرنو دائر گردد.»

اینست فشرده کوهی از مقالات و کوه انبوه‌تری از تبلیغات شفاهی که با انواع دشنامها و طعن های گزنده و خلط مبحثها و سفسطه در واقعیات همراه است. مروجین این نظریات چنان مجذوب منطق خویشند که دادن دشنامهائی هر چه پرسوز تر به حزب کمونیست شوروی و حزب توده ایران را در ذمهٔ خود میدانند. ولی در واقع این نظریه، نظریه‌ای سطحی، ساده شده و غیرواقعی است. مسلم است که در آن حقایق و نیمه حقایق اینجا و آنجا منعکس است. مثلا این درست است که در جهان و ایران نبرد بی امانی برای آزادی و استقلال درگرفته و این درست است که وظیفه انقلابی و انترناسیونالیستی احزاب کمونیستی‌خواه در دولت باشند یا نباشند کمك همه جانبه باین نبرد است و غیره. ولی ذکر این حقایق کلی و اولیه، برای داشتن تصوری دقیق از وضع جهان کافی نیست. وضع جهان و ایران بمراتب از این بغرنجتر و راه مبارزه در عصر ما بمراتب از این پر پیچ و خم تر است. اشکال کار اینست که توصیف ساده شده و عامیانه و تقسیم همه چیز بسیاه و سفید و اعلام آنکه اعمال قهر حلال همهٔ دردهاست برای کسانی که اطلاع نظری و سیاسی و تجربه عملی کافی نداشته باشند، میتواند جاذب باشد، میتواند حقیقت بلا تردید جلوه کند و برعکس توصیف بغرنج و علمی مسائل و نشان دادن سایه روشنها و مشکلات و ترسیم یك مشی واقع بینانه بر اساس این تحلیل میتواند در نزد همین افراد مفهوم واقع نگردد، آنها را جذب نکند. ولی این موقت است. زمان میآید و زمان میگذرد و آنچه که امروز مبهم و بغرنج بنظر میرسد فردا همه فهم و روشن میشود و ابتذال و نادرستی شعارهای عوامفریبانه برملا میگردد. در تاریخ کم نبوده است که چپ روها با شعار های احساساتی و بظاهر ماوراء انقلابی توانستند مدتی جلوه گری کنند ولی بالاخره در کورهٔ زندگی عیار شعار ها روشن میشود. آخر تا چند سال مدعیان شعار های انقلابی میتوانند وعده بدهند؟ بالاخره آنهائیکه باین وعده ها دل خوش کرده اند روزی اجراء آنها را خواهند خواست و چون محك تجربه بمیان آید کار ها رویه دیگری بخود خواهد گرفت.

اینك به بینیم باین نظریه ساده شده و سطحی که همه جا با تعبیرات مغرضانه و خود سرانه ای ترصیع شده است، چه ایراد هائی وارد است:

نظری بوضع جهان و ایران

در نظریه چپ روانه ای که تلخیص از آنرا بدست دادیم یك مسئله معمولا بکلی فوت میشود و آن مسئله سلاح و جنگ است و حال آنکه این یك مسئله عام و بشری عصر ماست که باید در آغاز هر تحلیلی قرار گیرد. مسئله اینست که تکامل حیرت انگیز سلاح اتمی و هسته ای و وسائل برد آنها بجائی رسیده است که وقوع یك جنگ جهانی را به بلیه‌ای مخوف و دارای عواقبی پیش بینی ناپذیر برای تمدن بشری مبدل میکند. بشر در این نیمه قرن بیستم باید بسیار نادان باشد که این خطر مکنون را نبیند وبرای جاوگیری از آن بموقع چاره ای نیندیشد. خوشبختانه در عصر ما بکمك کشور های سوسیالیستی، جنبشهای انقلابی، جنبشهای رهائی بخش ملی، دولت های ضد امپریالیستی، مردم صلحدوست و ترقیخواه میتوان و باید علیرغم وجود امپریالیسم و علیرغم آنکه طبیعت جنگ طلب این جهانخوار درنده خو تغییر نکرده است، از وقوع جنگ جهانی جاوگیری کرد. برای این کار بهترین سیاستی که میتوان تعقیب کرد سیاست همزیستی مسالمت آمیز سیستمهای مختلف اقتصادی و اجتماعی و حل مسائل متنازع نه از طریق جنگ وجنگ سرد (که بآسانی میتواند به جنگ گرم بدل شود) بلکه از طریق مذاکره و تخفیف وخامت بین المللی است. این سیاست بهیچوجه منافی اجراء وظیفه اساسی و تاریخی احزاب انقلابی و کشور های سوسیالیست دائر به پیروز کردن سوسیالیسم در مقیاس جهانی، برانداختن سلطه امپریالیسم و سرمایه داری و استعمار و استعمار نوین نیست. چنانکه تجربه نشان داده است در همین شرایط میتوان و باید آن وظیفه اصلی و مرکزی را بویژه از سه طریق مهم زیرین عملی کرد:

۱ — از طریق کمك همه جانبه مادی ومعنوی تا حد کمکهای تسلیحاتی و نظامی به جنبشهای انقلابی کارگری و نجات بخش ملی هر جا که چنین کمکی لازم گردد. اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیا لیستی این وظیفه را در حق ویتنام، کوبا، الجزیره، مصر، سوریه و یك سلسله کشور ها و جنبشهای ملی و انقلابی انجام داده اند، میدهند و خواهند داد. مثلا برای اثبات این مدعا اظهارات صریح مکرر رهبران انقلابی و ملی (مانند هوشی مین، فام وان‌دنگ، فیدل کاسترو، احمد بن بلا، جمال عبدالناصر، یوسف زعین و دیگران) موجود است و ما بارها این گفته ها را که در تصدیق کمك وسیع و مؤثر شوروی و ابراز قدر دانی از آن بود، در صفحات «مردم» منعکس کرده ایم. اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیا لیستی بار ها اعلام کرده اند که آنها دست به «صدور انقلاب» نمیزنند زیرا این‌امر برخلاف نظریه مارکسیستی - لنینیستی در باره ضرورت نضج انقلاب در درون جامعه معین است ولی صدور امپریالیستی ضد انقلاب را تحمل نخواهند کرد. اجراء سیاست همزیستی مسالمت آمیز منافاتی با اجراء وظیفه کمك همه جانبه بخلقها ندارد. این دیگر یك حکم تجریدی نیست بلکه تجربه سالهای اخیر امکان تلفیق این دو روش را نشان داده است.

۲ — از طریق نشان دادن نمونه پیروزی همه جانبه جوامع سوسیالیستی در زمینه آهنگ رشد، بازده کار، سطح زندگی، دموکراسی، رشد علم و فرهنگ، زیرا روزی که جوامع سوسیالیستی موجود بتوانند در همه این نمودار ها بر راقی ترین کشور های سرمایه داری پیشی گیرند، تحول عظیم در عقول و قلوب ایجاد میشود که موجب تسهیل مبارزه‌های تحول طلب، موجب تسهیل انتقال قدرت از دست بورژوازی بدست پرولتاریا خواهد شد. آنروز که این پیروزی ها بدست آید دور نیست. هم اکنون کشورهای سوسیالیستی بیش از ۳۸ درصد تولید صنعتی جهان را در دست دارند و با آهنگی بمراتب سریعتر از سرمایه داری در جاده تکامل همه جانبه پیش میتازند. این سخن بمعنای آن نیست که ما میگوئیم سرمایه‌داری بخودی خود خورد خواهد شد، ابداً. این‌سخن بمعنای آنست که ما میگوئیم اثبات مشخص برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری مبارزه انقلابی برای خورد کردن سرمایه داری را تسهیل خواهد کرد. مبارزه کشور های سوسیا لیستی در راه اثبات عملی برتری همه جانبه سوسیالیسم بر سرمایه داری اجراء یك وظیفه طبقاتی و در حکم یك عمل عظیم انقلابی است که تأثیرات آن در تاریخ انسانی شگرف خواهد بود.

۳ — از طریق تأثیر اقتصادی و سیاسی و فنی و علمی در محیط جهان و در بازار جهان و بدین ترتیب تنگتر کردن پایگاه امپریالیستی و تجمع هرچه بیشتر نیروها در زیر پرچم مبارزه بر ضد امپریالیسم و منفرد کردن آن. توجه عظیم کشور های سوسیالیستی به بسط بازرگانی خارجی، کمکهای فنی و اقتصادی، روابط فرهنگی و ورزشی و حتی کوشش برای شکاندن انحصار امپریالیستی در زمینه اسلحه و غیره از همین منشاء برمیخیزد. اکنون سهم کشور های سوسیالیستی در بازار جهانی از ۱۲ درصد بیشتر نیست، چیزیکه با قدرت خلقی و اقتصادی آنها ابداً تناسبی ندارد. آنروز که این کشور ها بتوانند جای شایسته خود را کسب کنند قادر خواهند بود اراده صلحجویانه و ترقیخواهانه خود را بسود خلقها و بسود سوسیالیسم بهتر

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

روشی که بزیان جنبش دانشجویان ایرانیست

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران ، که هدفی جز حفظ حیثیت جنبش دانشجویان ایرانی در بزرگترین مجمع بین‌المللی ، مصالح عالیه این جنبش و اتحاد نیرو های‌مختلف در این‌جنبش‌نداشت ، توجهی نکردند و یکی از مواد اصلی طرح قطعنامه خود را درباره ایران به « محکوم کردن » اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی اختصاص دادند .

طبق نظامنامه کنگره برای طرح و پیشنهاد یك قطعنامه ، صرفنظر از پیشنهاد دهنده ، حداقل یك عضو دیگر اتحادیه بین المللی باید از قطعنامه پشتیبانی کند . نمایندگان کنفدراسیون نخست کوشیدند موافقت عده‌ای از نمایندگان کشور های آسیائی ، افریقائی و امریکای لاتین را برای امضای این قطعنامه جلب کنند . ولی این کوشش باشکست مواجه شد ، زیرا حتی یك هیئت نمایندگی ازاین سه قاره حاضر به امضاء این قطعنامه ، که جنبه ضد شوروی آن آشکار بود ، نشد . بناچار هیئت نمایندگی کنفدراسیون به کشور های اروپائی رو آورد . ولی از این کشور ها هم فقط یك هیئت نمایندگی ، یعنی هیئت نمایندگی فرانسه ، که روش ضد شوروی آن در تمام طول کنگره آشکار بود ، حاضر به امضاء این قطعنامه شد .

هنگام‌طرح‌قطعنامه‌نمایندگان سازمان‌دانشجویان دانشگاه تهران‌اجازه صحبت خواستند . ولی‌نمایندگان کنفدراسیون با روشی خشن و ببهانه اینکه گویا دیگر این نمایندگان حق صحبت ندارند ، از صحبت آنها جلوگیری کردند .

نمایندگان کنفدراسیون در پاسخ اظهارات مستدل و منطقی نمایندگان اتحاد شوروی و لهستان در مورد روابط ایران با کشور های سوسیالیستی ، به ایراد نطق پر از اتهام و دشنام بر ضد کشورهای سوسیالیستی دست زدند .

سر انجام‌رای‌گرفته شد و پیشنهاد اتحادشوروی برای اصلاح قطعنامه تصویب گردید . مخالفان فقط نمایندگان کنفدراسیون و فرانسه ، یعنی طراحان اصلی قطعنامه بودند . در ایـن موقع نمایندگان کنفدراسیون تمام قطعنامه را پس گرفتند .

ضربه ای که به اعتبارو حیثیت جنبش دانشجویان ایرانی وارد آمد

هنگامی که عضویت کنفدراسیون در اتحادیه تصویب شد ، نماینده کنفدراسیون گفت که ماسنت سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) را ادامه خواهیم داد . ولی متاسفانه مدت زیادی نگذشت که آشکارا طرز خشنی این سنت زیر پا گذاشته شد .

سنت «توسو» این بود که در مجامع دانشجوئی بویژه در مسائلی که مورد اختلاف است از روش دمکراتیك بحث و اتخاذ تصمیم پیروی کند . ولـی جلـوگیری از صحبت نمایندگان «توسو» درباره قطعنامه ایران، یعنی کسانیکه بیش‌از ۱۵ سال از نهضت دانشجویان ایرانی با صداقت ، فداکاری و پیگیری دفاع کرده‌اند آنهم در مساله‌ای که در نهضت دانشجویان ایـرانـی مورد اختلاف جدی است و با آن خشونت ، بهر دلیل‌وبهانه‌ای که باشدحکایت از نقض اصول دمکراتیك میکند . مسئله عضویت کنفدراسیون که حل شده بود، پس چه اتفاقی میافتاد اگر نمایندگان « توسو » در این باره صحبت میکردند ؟ این روش غیر دمکراتیك و غیر دوستانه‌این فکر را بوجود نمیاورد که‌نمایندگان کنفدراسیون باك داشتند ؟ باك داشتند که موضع ضعیف آنها با صحبت نمایندگان « توسو » باز هم ضعیف‌تر شود ؟

سنت « توسو » این بود کـه بـا همه نهضت های مترقی دانشجوئی و قبل از همه و بیش از همه با دانشجویان کشور های سوسیالیستی بهترین روابط دوستانه را داشته باشد . نمایندگان کنفدراسیون با پیشنهاد « محکوم کردن » کشور های سوسیالیستی به این مناسبات‌لطمه زدند و بجای آنکه با کشور های سوسیالیستی در یك صف بر ضد امپریالیسم «دشمن مشترك همه خلقها»قرار گیرند ، در مقابل آنهاایستادند .

سنت « توسو » این بود که با کوشش و فعالیت خـود بتواند پشتیبانی و همبستگی جنبش دانشجویان جهان را از مبارزه عادلانه مردم و دانشجویان ایران در راه استقلال ، آزادی و عدالت جلب کند . نمایندگان کنفدراسیون با طرح قطعنامه خود برضد کشور های سوسیالیستی نخستین نشانه تردید را در بین عده زیادی از نمایندگان کنگره اتحادیه ، درباره ماهیت جنبش دانشجوئی در ایران بوجود آوردند .

نتیجه چه شد ؟

همه اینها ایـن نتیجه را ببار آورد کـه اولا برای نخستین بار در کنگره اتحادیه بیـن المللی دانشجویان قطعنامه‌ای درباره ایران صادر نشد . یعنی همبستگی بزرگترین سازمان دانشجوئی در جهـان با مردمو دانشجویان ایران‌در کنگره آن اعلام‌نگردید . و کسانیکه که‌گویاقهرمان‌مبارزه‌با شاه و امپریالیسم‌اند چون نتوانستند ازکنگره‌سندمحکومیت ، کشور های سوسیالیستی را بگیرند به آسانی از محکوم ساختن شاه و امپریالیسم صرفنظر کـردنـد . ثـانیاً مناسبات دوستانه جنبش دانشجویان ایرانی با جنبش دانشجویان در کشور های سوسیالیستی و بسیاری دیگر ازسازمان های مترقی دانشجوئـی خدشه دار شد . ثـالثاً مجموعه روش نمایندگان کنفدراسیون در همان آغاز عضویت در اتحادیه ، اثر نامطلوبی در نمایندگان کنگره باقی گذاشت و به حیثیت و اعتبار جنبش دانشجویان ایرانی لطمه وارد ساخت . رابعاً ، ایـن نتیجه‌ای است که نمایندگان کنفدراسیون کمتر از همه انتظار داشتند و میبایدبرای‌هرفردبا حسن نیت و واقع بین عبرت‌انگیز باشد ، معلوم شد که سیاست ضد شوروی محکوم به شکست است و اتخاذ و ادامه این سیاست‌سرانجام به انفراد کامل مجریان آن منجر خواهد شد .

سیاست ضد شوروی به زیـان جنبش دانشجوئی است

«تجربه جدیدی» که از کنگرد نهم اتحادیه بین المللی دانشجویان بدست آمد آشکارا نشان دادکه سیاست ضد شوروی که از طرف گروهی ، آگاهانه‌یا نا آگاهانـه در جنبش دانشجویـان ایرانی تعقیب میشود تـا چه حد زیان آور است .

معلوم نیست کسانیکه تمام کار های مهم و اساسی را در سازمـان های دانشجویان ایرانی کـنار گذاشته‌اند و تنها نقشه و هدفشان اینستکه در هـر جلسه ، در هر سمینار و در هر کنگره حد اقـل یك نطق ضد شوروی ایراد شود و یا یك قطعنامه ضد شوروی بتصویب برسد چه فکر میکنند ؟ مگـر نه اینستکـه سیاست ضد شوروی در جهت سیاست امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیستهای امـریکائی است که بوسیله سازمانهای جاسوسی خود ، حتی با قبول حمله بخود ، برای اینکار پول هم میدهند ؟مگر نه اینستکه سیاست ضد شوروی به تشدید اختلاف در جنبش دانشجوئی‌بین نیرو های مختلف منجر شده‌است؟ مگرنه اینستکه‌سیاست ضد شوروی جنبش دانشجویان ایرانی را از پشتیبانـی و همبستگی سازمانهای مترقـی دانشجوئی محروم میسازد ؟ پس چرا باز هم گروهی باخصومت وفعالیت‌بیسابقه‌ای در این راه گام برمیدارند؟

سئوالی که در برابر همه دانشجویان و همه نیرو های ملی و دمکراتیك قرار گرفته همین است. ما معتقدیم که اکثریت این کسان دچار گمراهی‌ناشی از چپ روی شده‌اند . بهمیـن جهت است که با خونسردی‌وحوصله عواقب این روش را گوشزدمیکنیم و بهمه کسانیکه دارای حسـن نیت هستند هشدار میدهیم که نگذارند بنام جنبش دانشجویـان ایرانی سیاستی دنبال شود که زیـان آن قبل از همه و مستقیماً به جنبش دانشجویان ایرانی وارد میگردد . ولی تکامل حوادث نشان میدهد که متاسفانه کسانی هم آگاهانه و تحت شعار های چپ روانه و چپ نما این سیاست زیان بخش را در پیش گرفته‌اند .

نتیجه‌اینکه‌مبارزه بر ضد این سیاست‌زیان‌بخش بهمان اندازه که لازم است بغرنج نیز هست ، در همانحال ما اطمینان داریم که در جنبش دانشجویان ایرانی به اندازه کافی نیرو هست تا بتواند بر ایـن گمراهی ها و کج رویها غلبه کند و سنت درخشان جنبش دانشجویان ایرانی را که یکی از ارکان آن دوستی با سازمانهای دانشجوئی کشور های سوسیالیستی و قبل از همه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی است ، ادامه دهد .

م انوشه

بقیه از صفحه ۱

کودتای مونارکو فاشیستی در یونان

نشانه رشد جنبش ملی و آزادیخواهانه خلق یونان بود که پس از پایان جنگهای داخلی بار دیگر سرراست میکرد و بهپیش میرفت از همانموقع دستگاه جاسوسی امریکا (سیا) و فرماندهی ناتو در جنوب خاوری اروپا کنستانتین شاه یونان و حزب ارتجاعی راست به تنظیم نقشه توطئه‌ای دست زدند و به تهیه مقدمات کودتای نظامی پرداختند . اعلام تجدید انتخابات در ۲۸ ماه مه ۱۹۶۷ که نوید پیروزی قطعی ترقی و پیشرفت را برارتجاع میداد اجرای کودتای نظامی را در برنامه روز توطئه‌گران قرارداد و ارتش بعنوان آخرین وسیله باقوه قهریه دست بکار شد . بدنیست در اینجا بوضع ارتش یونان که جزئی از نیروی نظامی سازمان آتلانتیك شمالی است اشاره کنیم ارتش یونان مرکب از ۱۶۰۰۰۰ نفر است که باید تعداد ۲۰۰۰۰ نفر نیروی مرزبانی را بدان افزود . این ارتش بعلاوه ژاندارمری و پلیس میراث تکامل یافته ارتشی است که بکمك نیرو های انگلیس در جنگهای داخلی جنبش مسلح ملی خلق یونان را پس از شکست فاشیسم سرکوب کرد وپایه تخت سلطنت را بردوش ملت یونان استوار نمود. وینستون چرچیل بعلت احتیاجی که برای‌سرکوب جنبش ملی به افسران یونانی همکار هیتلر داشت ، مانع از آن شد که ارتش و سازمانهای تأمینی یونـان از عناصر فاشیستی تصفیه گردد . این عناصر بجای خود ماندند و اینك مواضع حساسی را در ارتش یونان در دست دارند . بدین ترتیب کودتای یونان ، کودتائی منارکو فاشیستی است که همراه با امپریالیسم علیه خلق یونان انجام گرفته است .

اقدامات حکومت مونار کوفاشیستی

حکومت کودتا که بررأس آن دادستان دیوان کشور بعنوان وسیله استتار وزرای نظامی قرار گرفته پس از معرفی بشاه و اجرای مراسم « سوگند » تمام ارگانهای دموکراتیك را از پارلمان گرفته تاسازمانهای احزاب و روزنامه های ملی و سندیکا های کارگری منحل کرده ، به تصفیه دامنه داری در ارتش وسازمان های انتظامی پرداخته وبااعلام حکومت نظامی درسراسر کشور هر گونه اجتماعی را ممنوع کرده است. عوامل کودتا هم اکنون مشغول جمع آوری و یا بهتر بگوئیم جعل سند علیه شخصیت های سیاسی زندانی از جمله آقای پاپاندرئو هستند و مقدمات یکسلسله محاکمات وبدنبال آنهاارتکاب جنایاتی‌را فراهم‌میکنند. سخنگوی رسمی این دولت دراولین مصاحبه خود باروزنامه‌نگاران اظهار داشته که چون بمناسبت انتخابات پاپاندرئو اعلام میتینگ و تظاهراتی را کرده بود که مخل نظم میشد و اوضاع را برهم میزد لذا برای پیشگیری از هر پیش آمدی اقدام و دخالت ارتش ضرور بود . پس از چند روز محافل کودتا مدعی شدندکه عناصر چپ قصد قیام و انقلاب داشته‌اند و حکومت به اسنادی دست یافته که آنها را منتشر خواهد کرد . طبق آخریـن اخبار ، حکومت کودتا پسر پاپاندرئورا بهخیانت علیه مصالح عالیه کشور (!) متهم و بدادگاه نظامی جلب کرده است . حکومت کودتا در اعلامیه های رسمی میگوید که چپ و راست و میانه وجود ندارد ، تمام مردم یونان ، یونانی هستند واحزاب مختلف اصلا معنی و مفهومی ندارد و بدین ترتیب وجود طبقات و احزاب را نفی می کند . حکومت کودتا اعلام داشته است که قانون اساسی را تغییر خواهد داد و باتمام ایـن احوال مدعی است که دموکراسی دریونان باقی خواهد ماند . طی اعلامیه ای هـر نـوع سازمانی کـه متعلق بجوانان باشد منحل است زیرا بعقیده کودتاچیان جوانان نباید در سیاست دخالت کنند ! از جهات بسیاری کودتای یونان شبیه به کودتای ۲۸ مرداد کشور ماست. عوامل کودتا تقریباً همانهائی هستندکه حکومت دکتر مصدق را ساقط کردند : ارتجاع ، امپریالیسم و شاه بکمك ارتش . پـاپـانـدرئـو کـه اینك زندانـی شده است نظیر آقای دکتر مصدق دارای شخصیت برجسته ای است که آنرا در نتیجه مبارزه علیه حزب دست راست و اقدامات ارتجاعی حکومتهای یونـان بدست آورده است .

واکنش شدیـد سازمـانها ، کشورها و مردم دموکرات

کودتای مونارکو فاشیستی در یونان واکنش شدید ووسیعی را درتمام جهان برانگیخت . تظاهرات وسیعی در تمام کشور های اروپا علیه کودتا واقدامات ضد انسانی آن انجام گرفت. دراین تظاهرات یونانیان خـارج از کشور ، کمونیست ها سوسیالیست‌ها و حتی دموکراتهای مسیحی وبسیاری از نویسندگان وهنرمندان و شخصیت‌های علمی و فرهنگی شرکت جستند جلسه احزاب کمونیستی وکارگری اروپا که درکارلووی‌واری درچکسلواکی برای مسئله امنیت اروپا جمع شده بودند نسبت بمردم یونان ابراز همدردی و نسبت به کودتاچیان اعتراض شدید کرد . در اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی تظاهرات وسیعی علیه کودتاچیان با ابراز همدردی بمردم یونان بعمل آمد. سازمانهای کارگری فرانسه، انجمن بین‌المللی حقوقدانان دموکرات ، حزب لیبرال انگلستان ، دانشجویان و یونانیان خارج ازکشور درتمام کشورهای اروپائی کودتا را محکوم و باشکال مختلف همدردی خود را نسبت بمردم یونان ابراز داشتند . در کپنهاگ، در سوئد ، در هلند ، در ترکیه ، در جمهوری متحده عرب جرائد و محافل سیاسی کودتا را محکوم کردند ، و صدها تلگرام اعتراض به کنستانتین شاه یونـان مخابره گردید . در یك کلام در اروپا از شرق تاغرب کودتای نظامی محکوم شد . مبارزه برای نجات جان قهرمان ملی یونان مانولیس گلهزوس بشدت آغازگردیده و ادامه دارد . در کشور های خارج از قاره اروپا نیز کودتای یونان واکنش شدیدی علیه امپریالیسم امریکا و حکومت کودتا و شاه یونان بوجود آورد . این حس همدردی وسیع که تمام جهان را در برگرفته و سیلی از نفرت و انزجار بجانب امپریالیست های امریکائی و حکومت مونارکو فاشیستی روانه کرده ، رشد نیرو های مترقی و همبستگی آنها را در حال حاضر نشان میدهد . تأثیر این جنبش جهانی آنقدر نیرومند است که حکومت کودتا و شاه یونان را در بن بست قرار داده است . باین دلیل است که شاه یونان برای حفظ موقعیت خود اعلام داشته که دموکراسی بار دیگر در یونان برقرار خواهد شد (!) ولی همه میدانند که ایـن وعده‌ها جزریا کاری و عوامفریبی چیز دیگری نیست. خفه کردن دموکراسی وسپس وعده دموکراسی دادن متدکلاسیك و کهنه‌ایست که مکرر از جانب ارتجاع ، امپریالیسم و شاهان دست نشانده آنها بکار رفته است . مردم یونان دارای سنت کهن دموکراسی هستند و بدان خو گرفته‌اند . آنها را نمیتوان فریفت. مسلم‌است که مبارزه مردم یونان برای‌احیای دمکراسی، ترقی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و علیه توطئه ضد ملی امپریالیسم امریکا با شدت وحدت بیشتری ادامه خواهد یافت وبیاری جنبش نیرومند دفاع ازمردم یونان که بطرز بیسابقه‌ای در جهان بوجود آمـده دیر یا زود به نتیجه خواهد رسید . حزب ما و مردم ایران که طعم تلخ این نوع توطئه‌ها را چشیده و هم اکنون نیز از هرگونه آزادی محروم‌اند همدردی صمیمانه خود را با خلق یونان ابراز میدارد . ما از تمام سازمانهای مترقی ملی و مبارزان راه آزادی درخواست میکنیم که با ارسال نامه‌های اعتراض بشاه یونان وحکومت کودتا و در هر جا که ممکن باشد با شرکت در تظاهرات ضد کودتای یونان همبستگی خود را بخلق یونـان نشان دهند . ارتجاع و امپریالیسم بخصوص امپریالیسم امریکا در مقابل رشد سریع نیرو های مترقی جهان در حال عقب نشینی برای نجات خویش هر جا که بتوانند بحمله متقابله بابکار بردن وحشتی‌ترین متدها میپردازند. باید باین تجاوزات با بانگ متحد اعتراض جواب داد و این حمله‌ها را در هم شکست .

زنده‌باد مبارزه مردم یونان برای آزادی ودموکراسی و استقلال ملی !

نابودباد ارتجاع ، امپریالیسم امریکا و شاه یونان !

ا . گویا

بقیه از صفحه ۲

توسعه روابـط اقتصادی ایـران با کشور های سوسیالیستی

کشور های سوسیالیستی همیشه آماده توسعه روابط بازرگانی و همکاری اقتصادی با ایران بوده اند. لذا اگر دامنه این روابط هنوز در قیاس با امکانات واقعی بسیار محدود است و در نتیجه آن انحصارات امپریالیستی همچنان تسلط خود را بر شئون حیاتی اقتصادی ایران حفظ کرده اند، گناه آن و مسئولیت عظیم آن فقط و فقط بگردن زمامداران کنونی ایران است که حفظ پیوند باانحصارات غارتگر و محافل امپریالیستی امریکا و انگلیس‌را برمصالح حیاتی مردم ایران مرجح میشمارند .

مصالح حیاتی ایران برقراری روابط اقتصادی و بازرگانی مبتنی بر برابری حقوق و رعایت منافع متقابل با کلیه کشور های سرمایه داری را ایجاب میکند .

پ . پیکار

بهار زندان

بوی گل میآید از آواز مرغان بهاری ،
خیز زندانبان خدا را
روزنی بگشا بصحرا ،
تا پرم سوی افق ها چون عقاب کوهساری .
ای پرستو ،
از چه بر دیوار زندان لانه کردی ؟
وه که با پرواز آزادت مرا دیوانه کردی . . .
با چنین تاریکی روزان و تنهائی شبها ،
با چنین چشم انتظاری ،
ای پرستو ــ پیك صحراهای روشن ،
کی بکام ما برآید گل بگلشن ؟

ژاله

ژانویه ۱۹۶۷

بیش از ۲۰۰۰۰ نفر زندانی!

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۲۴ فروردین امسال خبری بشرح زیر درج نمود : «بمناسبت برگزاری مراسم تاجگذاری شاهنشاه آریا مهر ، بیش از ۲۰۰۰۰ نفر زندانیان محکوم در سراسر کشور ، از مزایای عفوی که باین مناسبت اعطاء خواهد شد برخوردار خواهند شد و از مدت محکومیت کلیه زندانیان و مبلغ غرامتی که باید از جهت محکومیت بپردازند تا میزان یك چهارم کم خواهد شد.» اطلاعات میافزاید : «در حال حاضر بیش از ۲۰۰۰۰ نفر محکوم در زندانهای سراسر کشور زندانی هستند.»

انتشار این خبر از آنجهت شایان توجه بود که روزنامه نیمه رسمی اطلاعات صریحاً اعتراف کرده بود که تعداد زندانیان از بیست هزار هم متجاوز است . این خبر که ظاهراً از سانسور چند درجه ای بنحوی سالم بیرون جسته بود پس از انتشار موجب نارضایتی شد و عباس مسعودی با ژست «تصحیح اشتباه» و «ابراز تأسف» بمیدان آمد و کاسه و کوزه را بر سر بیچاره خبرنگار قضائی شکست . سه روز بعد اطلاعات با دستپاچگی نوشت : «طبق اطلاعی که بدست آورده ایم معلوم شد که خبرنگار ما متأسفانه این خبر را از منبع صحیح و موثقی بدست نیاورده و در کیفیت و رقم آن بخصوص دچار اشتباه شد و خبر اصولا بدینصورت صحیح نبوده است.» و برای آنکه دیگر خبرنگاری جرأت نکند اخبار صحیحی ازاین قبیل انتشار دهد خبرنگار قضائی اطلاعات طبق نوشته خود روزنامه «به خاطر قصور و اهمال و سهل انگاری مورد بازخواست قرار گرفت.»

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهادهای خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

پیوند مشت ها و دل ها

(خطابی به رزمندگان یونان)

پیوند ما با شما لشکر کشانی نیستند که گاه معبد «آرگ» و گاه کاخ «آپادانا» را فروسوختند . پیوند ما با شما زرتشت است که راز آتش را به هراکلیت آموخت ، ارسطو است که ارغنون خرد را به ابن سینا داد و همرو فردوسی که سرایندگان حماسهٔ عشق و قهرمانیند. «آکروپلیس» و «پرسوپلیس» هزاران سال است خمرش ایستاده اند و در گرد آنها فاجعه ما و شما میگذرد .

چه بسیار چیز ها در وطن شما و وطن ما ، در جنبش شما و جنبش ما همانند است : دیروز با شما در بردگی با بردگی میرزمیدیم و امروز شما ــ نخستین آموزگاران دموکراسی و منطق و ما پرشورترین منادیان مهر و دوستی با یاران دسیسه و استبداد دست بگریبانیم .

گازوس شما و روزبه ما ، پاپاندرئوی شما و مصدق ما ، دربار شما و دربار ما ــ آری همکاری گلوله ها و سرودهاست و همگامی صفوف انبوه شهیدان !

و ما با شما نه تنها در عذاب وطن ، بلکه در اندوه غربت نیز شریکیم . هماهنگی ما در طنین تاریخ اندك نیست ، از گذشتهٔ دور دست تا اکنون فرادست . و این پیوندی است مقدس : پیوند مشتها و دلها !

ا. س.

پاسخ کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

به پیام حزب توده ایران

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز !

از پیام محبت آمیزی که حزب شما بمناسبت توفیق حزب ما ، همراه با پیشرفت عمومی نیروهای چپ در انتخابات پارلمانی که در تاریخ ۵ و ۱۲ مارس انجام گرفت فرستاده است صمیمانه تشکر میکنیم .

پیام شما برای حزب ما و تمام مبارزان ، تشویقی در مبارزه متحد آنها برای دموکراسی واقعی ، ترقی اجتماعی ، استقلال ملی و صلح بود .

ما در عین حال به پیام شما بمنزله گواه جدیدی در روابط برادرانه ای که احزاب ما را بر اساس اصل انترناسیونالیسم پرولتری بهم پیوند میدهد ، ارج میگذاریم .

رفقای عزیز ، سلامهای برادرانه مرا [illegible] یرید.

گاستون پلیسونیه

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

یاد از شهیدان توده ای

روز ۲ اردیبهشت سال ۱۳۳۷ رفقا آرمن آوانسیان و هوشنگ پور رضوانی بفرمان شاه شربت شهادت نوشیدند . دو سال بعد یعنی روز ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ رفقا علی عظیم زاده ، خسرو جهانبان آذری ، جواد فروغی ، حسن زهتاب و ایوب کلانتری اعضاء وفادار حزب ما بگناه میهن پرستی تیرباران شدند . ما بخاطرهٔ تابناك این رفقا درود میفرستیم و اطمینان داریم که این خونها عبث به زمین ریخته نشده ، دیر یا زود ملت ایران راه خود را بسوی آزادی و عدالت خواهد گشود .

بقیه از صفحه ۳

خصلت نیم بند اصلاحات ارضی و تشدید تضاد در روستای ایران

ولی سیمای واقعی روستای ایران حتی از خلال همین روزنامه های زیر سانسور هویداست .

شرکتهای تعاونی روستائی که باید نبض روستا را در دست داشته و مرشد و راهبر دهقانان در تمام مراحل تولید و توزیع و فروش باشند در بسیاری از دهات ایران تشکیل نشده اند و در هر جا هم که تشکیل شده اند بعلت عدم توجه دولت و فقدان کمکهای مادی و فنی نتوانسته اند جان بگیرند . چنین واحد های بیجانی قادر به ارشاد و کمك بدهقانان نیستند و در نتیجه تولید کشاورزی بدون هدف ، سردرگم و بیمار است . چند نمونه ذکر میکنیم :

سال ۱۳۴۴ تولید بیش ازحد پیاز و سیب زمینی و صیفی ، فروش آن را دچار اشکال کرد و در نتیجه هزاران تن محصول رنج یکساله دهقانان از بین رفت . این زیان هنگفت موجب شد که سال گذشته دهقانان اکثراً از کشت پیاز و سیب زمینی و صیفی خودداری کنند ، نتیجه آن شد که امسال بازار با کمبود محصول پیاز و سیب زمینی و گرانی نرخ آن مواجه گردید . امسال مساعد بودن شرایط جوی تولید گندم را افزایش داد اما دولت بعلت آماده نبودن و فقدان سیلو از خرید غله کشاورزان خودداری نمود . در نتیجه بهای گندم بنحو بیسابقه ای تنزل یافت و بسیاری از دهقانان گندمکار زیان دیدند .

این ها چند نمونه از تولید بی نقشه و فقدان سازماندهی است که مسئولیت مستقیم آن متوجه دولت است . اگر مقدورات مالی دولت بجای آنکه به جیب مالکان سرازیر گردد ، روانه شرکتهای تعاونی روستائی میشد و با کمك همه جانبه مالی وفنی آنانرا به واحد های فعالی در ده تبدیل مینمود بتدریج این شرکتها میتوانستند وظایف خود را در زمینه های مختلف تولید و مصرف و بازاریابی انجام دهند و با کمك دهقانان و راهنمائی آنان از بروز چنین ضایعاتی در کشاورزی جلوگیری کنند . همین بی رمقی شرکتهای تعاونی و قلت تعداد آنها است که واسطه ها ، دلالها و سلف خرها همچنان بلای جان دهقانانند . در برخی از نواحی ایران دهقانان بر اثر خشکسالی مجبور به کوچ شده اند و در بعضی از نواحی دیگر بارندگی زیاد محصول غله دهقانان را بهدر داده است . محصول پنبه را کرم خاردار از بین برد و بوته های چای و مرکبات را کنه قرمز تهدید میکند . آفت زنگ محصول غله گرگان را نابود کرده است . علاوه برهمهٔ اینها فقدان راه و تجهیزات لازم ، همه ساله بخش مهمی از تولید کشاورزان ایران را از بین میبرد . وزیر کشاورزی خود اعتراف دارد که همه ساله ۴۵ در صد میوه و ۲۵ در صد سبزی و صیفی قبل از اینکه بدست مصرف کننده برسد فاسد شده و از بین میرود ، در عوض ارز میدهند و بساط میوه فروشی ها را با انواع میوه های وارداتی تزئین میکنند . دولت بجای آنکه برای حل این مشکلات اساسی روستا اقدام کند و به کمك دهقانان بشتابد سرگرم خوش خدمتی بمالکان است . پرداخت قسط زمین ، اجاره بهای سنگین ، حق السهم شرکتهای تعاونی ، بهره وام نفس دهقانان را بریده است در عوض دولت اراضی حاصلخیز وپهناور را در اختیار «داوطلبان» میگذارد ، وامهای چندمیلیون ریالی میدهد . بازرگانان ، مقاطعه کاران ، کارخانه داران و شرکتهای خارجی و غیره پا به روستای ایران باز کرده اند و با استفاده از اعتبارات کلان دولت واستثمار زحمتکشان ده ثروت خویش را می افزایند . رژیم شاه که اینچنین در برابر این غارتگران گشاده دست است در برابر دهقانان مو از ماست میکشد . دهقانان مجبورند حتی در املاك مجهول المالك که شماره آنها بقول وزیر کشاورزی بیش از دو میلیون پلاك است اجاره بها بپردازند و دولت حاضر نیست لا اقل این نوع املاك را مجاناً بدهقانان واگذار کند . دولت مال الاجاره این قبیل املاك را جمع آوری میکند تا وقتی «متصرفین بلامعارض» یعنی زمین خواران تاصب بوی مراجعه کردند دو دستی تقدیم شان کند . آنوقت چنین رژیمی خود را حامی دهقانان میخواند و متوقع است که مردم باین دروغ بزرگ باور کنند . اگر نیمی ازانقلابهای را که شاه و دولتهای وی به تأمین منافع مالکان و جلب رضایت آنان نشان داده اند به بهبود زندگی دهقانان ، زمیندار کردن آنان و رواق بخشیدن به واحد های دهقانی نشان داده بودند ، کشاورزی وضع بهتری داشت . تا زمانی که در روستای ایران بزرگ مالکی وجود دارد یعنی تا وقتی که اقلیتی ثروتمند بر میلیونها هکتار اراضی حاصلخیز کشور چنگ انداخته است وبنام اراضی مکانیزه ، باغات ، عمران زمینهای بایر انحصار مالکیت زمین را بخود تخصیص داده است ، روستای ایران روی آرامش نخواهد دید . میلیونها دهقان بی زمین و کم زمین ، دهقانان اجاره دار ، باصطلاح سهامداران واحد های سهامی زراعی ، دهقانانی که پول کلان بنام قیمت زمین میپردازند همچنان به مبارزه خود ادامه خواهند داد زیرا استثمار و بهره کشی با هر نقابی که ظاهر شود ، برای دهقانان ناشناخته نیست . راه صحیح حل تضاد های روستا واگذاری بلاعوض تمام زمینهای زراعتی بدهقانان ، توسعه وتقویت همه جانبه شرکتهای تعاونی و تخصیص اعتبارات کافی برای تجهیز فنی و علمی کشاورزی و ایجاد شبکه های آبیاری و کمك و ارشاد دهقانان است ، اعمال هرسیاستی جز این ، بزیان طبقات زحمتکش و بزیان مصالح کشور است .

مینو

نشریه «مسائل بین المللی»

شماره ۱ (۲۵) نشریه «مسائل بین المللی» انتشار یافت . این شماره حاوی مقالاتی است در باره مسائل انقلاب افریقا ، در باره نقش و اهمیت سوسیالیسم در مرحله کنونی ، درباره تلفات متجاوزین امریکائی درویتنام ، اخباری از جنبش جهانی کارگری وکمونیستی واعتصابات کارگری ، مارکسیسم و انقلاب علمی و فنی از مقالات علمی جالبی است که در این شماره درج شده است . مطالعه این شماره را بخوانندگان توصیه میکنیم .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

پیروزیهـای شگـرف اقتصادی پنجـاه سال سازنـدگـی انقـلاب اکـتـبر

انقـلاب کـبیر سوسیالیستی اکتبر با پایان دادن به حـاکمیت سیاسی بهره کشان و در هم کوفتن دستگاه دولتی آنان ، پایان دیکتاتوری اقلیت وآغاز دموکراسی را برای اکثریت جامعه اعلام داشت.

در این انقلاب ، بر خلاف انقلابهای گذشته پایان دادن به حاکمیت یك طبقه وبرقرار ساختن حاکمیت طبقه دیگر هدف نهائی نبود . انقلاب اکتبر میبایست سرآغاز تحول بنیادی در مجموعه مناسبات اجتماعی وپیش‌ازهمه مناسبات تولیدی باشد و در شرایط نیرو های مولده رشد یافته اجتماع برای نخستین بار مناسبات عادلانه در امر تولید وتوزیع و در تمام شئون مادی و معنوی جامعه برقرار سازد .

در هم شکستن دستگاه دولتی کهنه ، این بخش فعال روبنای اجتماعی که با اعمال قهر نظامی و ایجاد قیود الزام‌آور بوروکراتیك حافظ زیر بنای کهنه و حارس سایر عناصر متشکل روبناست ، شرایط لازم را برای دگرگونی انقلابی در سراسر روبنا وزیر بنای اجتماعی فراهم ساخت . برای تحقق این دگرگونی پیش از همه میبایست به مسئله مرکزی در مناسبات تولیدی یعنی حل مسئله مالکیت پرداخت . این مسئله خطیر نیز با ملی کردن زمین و منابع آن ، مصادره وسایل تولید در مؤسسات تولیدی و بازرگانی بزرگ و متوسط و نیز بادولتی کردن مؤسسات مالی در همان ماههای اول انقلاب بطور عمده انجام پذیرفت .

بقیه درصفحه ۳

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در بـاره

انتخابات سگانه مجلس شورا، سنا وموسسان

روز ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ فرمان شاه بـرای انجام انتخابـات دوره ۲۲ مجلس شورا ، دوره پنجم مجلس سنا و « مجلس مؤسسان » که باید اصول ۳۸ و۴۱ و۴۳ قـانـون اساسی را تغییر دهد و اختیار تعیین نایب‌السلطنه را از مجلس سلب و بشاه منتقل سازد صادر گردید. بنابرتوضیح انصاری وزیر کشور، انتخابات سگانه روز جمعه ۱۳ مرداد درسراسر کشور انجام خواهد گرفت وبرحسب تغییری کهمتناست باجمعیت درتعداد و کالاءداده شد ظاهراً ۲۱۹ وکیل‌مجلس و۲۷۹ نماینده مجلس مؤسسان و۳۰ تن سناتور « انتخاب » خواهند گردید. موافق تغییراتی کهدر۱۹بهمن ۱۳۴۱ درقانون‌انتخاباتوارد گردیدهونیزطبق آئین‌نامه ۳۰ ماده‌ای که چندماه پیش درمورد « کارتهای‌انتخاباتی » (کارت‌الکترال) تصویب شده است، انتخابات درسراسر کشور درعرض یکروز بر اساس کارتهای انتخاباتی برگذار خواهد گردید . انتخابات باصطلاح « حزبی » خواهدبود. دوحزب دولتی وشهساخته « ایران نـوین » و « مـردم » هم اکنون منفردین

بقیه در صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت بحران خاور میانه

بحرانی که در خاور میانه پدید شد و منجر به تجاوز اسرائیل به جمهوری متحده عرب ، جمهوری‌سوریه و کشور پادشاهی اردن و تلفات و خسارات فراوان خلقهای برادر عرب گردیده ثمره تحریکات طولانی امپریالیستها و بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس و آلمان غربی در این ناحیه است کـه در درجـه اول خواستار آن بوده و هستند که بدستیاری مرتجعین صهیونی اسرائیل، حکومت های ضد امپریالیستی را در جمهوری متحده عـرب و سوریه ساقط سازند و منابع عظیم نفت خاور میانه را بیدریغ و بلامانع غارت کنند و سیطره اسارت بار خویش را در این ناحیه از جهان تحکیم نمایند .

علیرغم پیروزی نظامی ارتش اسرائیل باید گفت امپریالیستها و مرتجعین صهیونی اسرائیل بهدف خود نرسیدند و جمهوری متحده عـرب و سوریه در مواضع ضد امپریالیستی خود استوار ایستاده اند .

بقیه در صفحه ۲

جنجال علیه حـزب توده ایران

روزنامه های دولتی در هفته های اخیر از اخبار و مقالات جنجالی و بحد اعلی دشنام آمیزعلیه حزب توده ایران سرشاربود. کیهان و اطلاعات و جرایددیگر اخبار مفصلی درباره کشف مطبعه حـزب پخش کردند . سپهبد مبصر رئیس شهربانی در مصـاحبه مطبوعاتی ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۶ خود کشف ۱۲ تن جاعلین چك را بهانه قرار داده و بادعای آنکه سه تن از این افراد در سابق عضو حزب‌توده ایران بوده اند کوشید تا تمام این جریان را بحساب حزب ما بگذارد و چنین گفت : « در اینجا (یعنی درحزب توده ایران) مقدس وجود ندارد . راهـزنی ، دزدی ، جـعل ، جنـایت ، آدمکشی و همه‌رذایل توجیه میشود» که باید گفت رئیس شهربانی رژیم راهزنان بزرگ اجتماعی واقعاً هم حق دارد در باره سازمان زحمتکشان رنجدیده ایران با همین لحن سخن پراکنی کند! بدنبال درفشانی آقای رئیس شهربانی نوبت به جرائد دولتی میرسد . آقای مسعودی قلم رنجـه فـرمود و در اطلاعـات شماره سه شنبه ۱۹ اردیبهشت مـاه مقاله ای مرقـوم داشت تحت عنوان «ریشه جعل چك در کجاست» وفیلسوفانه این ریشه را درتعالیم حزب ما جستجو کرد و نوشت : «هر جنایتی که کشف میشودپای‌پرورش‌یافتگان حزب‌توده ایران بمیان میـآید » سپس روزنامه آژنگ بصحنه آمد و تحت عنوان «باند جـاعلین از کدام مکتب الهام گرفته اند» مدعی شد که جـاعلین اصلی از « افـراد سابقه دار حـزب

بقیه در صفحه ۳

سفری که برای شاه ومحافل حاکمه آلمان غربی رسوائی ببـار آورد

از ۶ تا ۱۴ خرداد ماه (۲۷ مه تا ۴ ژوئن) شاه در آلمان غربی بود. این سفر از چند نظر بیسابقه بود و نتایجی ببار آورد که میتواند هم برای شاه، هـم بـرای محـافل امپریالیستی پشتیبان شاه و هـم برای مـردم ایران عبرت آموز باشد .

شاه درحصار پلیس

اینکه شاه در داخل ایران در حصاری از سرنیزه زنـدگی میکـند مطلب تازه ای نیست . ولی اینکه شاه و محافل امپریالیستی پشتیبان او مجبور شده اند این حصار پلیسی را ، آنهم بشکلی که در آلمان غربی رخ‌داد، در خارج هـم بوجود آورنـد تـازه و بیسابقه است .

از مدتی پیش گروهی از چاقوکشان و مأموران سازمان امنیت مستقیماً از ایـران به آلمان غربی آمده بودند تا نه فقط درحفظ امنیت شاه باپلیس آلمان غربی همکاری کنند، بلکه بعنوان «دانشجویان هوادارشاه» تظاهر کنند . از جانب دیگرمأموران سازمان امنیت و «هواداران شاه» درآلمان غربی هم توسط سازمان امنیت و سفارت ایران تجهیز شدند و برای اجرای هر دو وظیفه خود به «نیروی وارده از ایـران» پیوستند . ولـی البته این تدارکات امنیتی برای حفظ «شاه محبوب» کافی نبود .

پلیس آلمان غربی وظیفه اصلی را بر عهده داشت . سی هزار نفر پلیس وکارآگاه مخفی بـرای «حفظ شاه» تجهیز شدند . در هر شهری که شاه رفت و از هر نقطه ای که بازدید کرد همیشه چندین هزار پلیس همراه او بـودند . این پلیس هـا راه عبور و مـرور وسائط نقلیه را قطع میکردند ، تمام منطقه‌ای را که شاه در آنجا بود «قرق» میکردند و

بقیه در صفحه ۶

تفسیر مـارا درباره تجاوز اسرائـیل به کشورهای‌عربی‌درصفحات ۴ و ۵ مطالعه‌فرمائید.



«بنو اونه زورگ» ، دانشجوی ۲۶ ساله آلمانی که در جریان تظاهرات دانشجویان هنگام سفر شاه به آلمان غربی به قتل رسید .

بنو! فرزندت در پائیز بدیدارت‌میشتافت ولی تو در بهار از جهان بیرون رفتی . قتلگاه تو گوشه ای محقر از یك خیابان عادی‌است. اکه خون ترا اکنون توده گلها پوشانده اند. سرنوشتی غریب در انتظار تو بود : در کام مهمانان شوم قربانی شدن !

بنو! نام کوچك تو را هرگز خلق‌من فراموش نخواهد کرد زیرا این نام روح‌جوانی است که بدیدار شهیدان ما پرواز کرده است. آنها نیز قربانیان این کام شومند و چه کسی می‌انگاشت کـه اهریمن «۲۸ مـرداد» تا بران چنگ خواهدیازید و در آنجا نیزعطش خونخواری خود را فروخواهد نشاند .

بنو! ما در برابر همسر تو و کـودکی که وی در انتظار آنست سر خود را با اندوه و احـترام فرو مـیآوریم . فرشته آزادی در کشور ما این فدیهٔ گرانبهای مردم آلمان را با شکوه میپذیرد و آنرا در ژرفای قلب ، در بارگاه تاریخ خود جای میدهد .

ا. س.

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه در باره انتخابات سگانه

مجلس را بین فراکسیونهای خود تقسیم کرده‌اند. گفته میشود که هریك ازاین دو حزب قریب هزار نامزد انتخاباتی برای مجالس سگانه معین خواهند کرد. احزاب شهساخته این روزها سخت سرگرم تقلا و تدارك انتخابات مصنوعی هستند. آنها بکمك دربار وسازمان امنیت لیست کاندیداتور را ترتیب میدهند. از پیش معلوم است که چه کسانی باید کرسیهای مطلوب‌را اشغال کنند. بقیه امور صحنه سازی مضحکی بیش نیست. ایران در تمام دوران چهل ساله سلطه خاندان پهلوی از انتخابات آزاد محروم بوده است وماهیت اصلی جریان کنونی نیز مانند همیشه است. منتها این بار رژیم با دعاوی پرطنینی بمیدان آمده است و انتخابات حزب، کارت الکترال، سرعت‌انجام رأی گیری، شرکت نمایندگان کارگر ودهقان در انجمن نظارررا برخ میکشد و مدعی است که دارد ایران را برای دموکراسی آماده میکند!

درمورد کارت الکترال وانتخابات یکروزه در سراسر کشور، باید گفت اینها مطالب فنی است که بخودی خود دارای هیچگونه اهمیت‌اصولی نیست. مطلب اصلی برسر آزادی انتخابات است که آنهم وجود خارجی ندارد. کارت و سرعت رأی گیری دردی را از مردم دوا نخواهد کرد و فقط کار سازمان امنیت را برای‌متشکل کردن صحنه‌سازیهایش تسهیل خواهد نمود و بازی‌را باتضمین بیشتری بسود کارگردان اصلی یعنی شاه خاتمه خواهدداد.

در مورد شرکت نمایندگان کارگر و دهقان در انجمن نظارت باید گفت این سخن صاف وساده دروغ است. آنکسانیکه بعنوان کارگر ودهقان درانجمن‌های نظارت شرکت میکنند مأمورین‌سازمان‌امنیت‌درجامه کارگری و دهقانی و یاافزار های بی‌اراده دردست این سازمانند.

در مورد حزبی بودن انتخابات نیز باید گفت این نیز دروغ بزرگی است. احزاب واقعی را مردم در جریان مبارزات اجتماعی پدید میآورند. درایران احزاب واقعی، حزب توده ایران، جبهه ملی ایران و غیره مورد تعقیب وحشیانه، آزار و شکنجه و طرد ونفی هستند. درایران اپوزیسیون واقعی حق حیات ندارد. رژیم کوچکترین مخالفت جدی و اصولی با خود را تحمل نمیکند. باصطلاح احزاب‌موجود تنهادسته‌بندیهای مطیع درباری هستند لیدرهای این‌احزاب مانند آقایان‌هویدا وخسروانی وعلم‌وعدل‌وابستگان وسرسپردگان خاضع و خاشع دربارند.

برنامه‌های این احزاب اجراء منویات ملوکانه است. بازی اکثریت و اقلیت این احزاب بقدری مضحك است که جرائد کشور آنرا بارها سوژه کاریکاتورهای خودقرار داده‌اند.

شرایط اساسی انتخابات آزاد عبارتست از اجراء اصول قانون اساسی یعنی تأمین آزادی‌احزاب، اجتماعات، مطبوعات واستفاده آزادانه‌آنها ازوسائل تبلیغاتی (جرائد، رادیو، تلویزیون و غیره)، تأمین آزادی فعالیت سندیکاها و سازمانهای صنفی در شهر و ده، تأمین نظارت مؤثرمردم و گروههای انتخاباتی برسیر انتخابات، دادن حق‌رأی بهمه ایرانیانی که بسن رشد رسیده باشند اعم از زن ومرد، لشکری و کشوری، ایرانیان خارج و داخل کشور، تقسیم کرسیهای نمایندگی به نسبت آراء احزاب و جمعیت هائی که در انتخابات شرکت جسته‌اند.

از اجراء این شرایط واصول مسلم در ایران کوچکترین خبری نیست. حتی مطالبه این حقوق و دفاع از این اصول یعنی قبول خطر زندان و شکنجه و مرگ.

شاه میگوید ایران برای دموکراسی رشد نیافته و گویا دموکراسی زمانی که فقط ۱۰ درصد مردم‌ایران بیسواد باشند درایران تحقق پذیر است. این یك سفسطه ویك‌توهین عظیم بمردم ایران است. مردم ایران قبل‌از جنگ جهانی‌اول نخستین ملت آسیائی بودند که یکی از پرمضمون ترین و وسیع ترین انقلابات دموکراتیك دست زدند. مردم ایران پس از جنگ دوم جهانی یکی از نخستین ملت های کم‌رشد بودند که برای دفاع از استقلال‌سیاسی واقتصادی‌خود بنبردی پرشور پرداختند. رشد اجتماعی و سیاسی یك ملت را با درصد باسواد و بیسواد نمیتوان سنجید. ایران مدتهاست که برای دموکراسی رشد یافته است. دموکراسی نیاز اساسی ترقی و تکامل آتی سالم و نیرومند جامعه ماست.

مردم‌ایران‌ازهم‌اکنون‌مجموع اقدامات وتدارکات رژیم درمورد انتخابات و ازآنجمله انتخابات مجلس مؤسسان را ازبیخ و بن غیر موجه و غیر قانونی میدانند. متمرکز کردن سه انتخابات دریکروز برخصلت اختناق آمیز جریان انتخابات در ایران باز هم میافزاید و ثمره آن تنها از آن کارگردانان این صحنه سازی مضحك است.

حزب ما و همه سازمانها و نیرو های دموکراتیك وملی باید به‌سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متفق، به انجمن جهانی حقوق‌بشر، سازمان‌جهانی حقوقدانان‌دمکرات، بفدراسیون سندیکای جهانی، سازمان جهانی زنان دموکرات، به سازمان بین‌المللی دانشجویان، بسازمان جهانی جوانان دمکرات، به انجمن روزنامه‌نگاران دموکرات، بهمه احزاب و دیگر سازمانها و مطبوعات انقلابی و دموکراتیك جهان خطاب کنند و بگویند: مردم خیر اندیش و آزادیخواه جهان! در کشور ایران خبری از آزادی نیست وفضائل وحقوق‌بشری‌پامال‌میشود. صحنه‌سازی‌انتخاباتی فاقد اعتبار است. مردم ایران عملا حق رأی ندارند. بانگ واقعی آنها از وراء سرپوش آهنین رژیم ترور و اختناق شنیده نمیشود. بمردم ایران یاری دهید. نقاب تزویروسالوس شاه و مداحان و حامیان امپریالیستی وی را که میخواهند ایران را دارای یك حکومت پارلمانی و لیبرال جلوه‌گر سازند بردرید! بیاری مردم کشوری بشتابید که ۶۰ سال پیش برای پارلمان واقعی جانفشانی کرده‌اند وحتی امروز با اسالیب استبداد قرون و سطائی روبرو هستند.

ما بدینوسیله بهمه احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیك، بهمه سازمانهای مترقی ومیهن پرست ایرانی خطاب میکنیم: دوستان هم رزم! برای‌مبارزه مؤثر درراه افشاء تقلبات انتخاباتی رژیم متحد شویم! ماهیت انتخابات قلابی رژیم‌را افشاء کنیم! وجدان مردم جهان را از این جریان آگاه سازیم. از سازمانها و مطبوعات خارج از کشور برای افشاء رژیم انتخاباتی شاه استفاده کنیم.

ما بدینوسیله بهمه رفقای حزبی، بهمه زحمتکشان شهر و ده ایران خطاب میکنیم: از کلیه امکاناتی که دارید در داخل کشور وخارج‌ازآن برای‌افشاء‌ماهیت‌ضددموکراتیك سیاست انتخاباتی رژیم شاه، برای بیدار کردن مردم، برای‌بسیج مردم به‌دفاع ازحقوق اصیل ومقدس خود بکوشید. ازتمام وسائل: توضیح شفاهی، نامه شکوائی، تلگراف، مقاله، تحصن، اعتصاب، نمایش و هر وسیله دیگری که ممکن شمردید، برای بلند کردن بانگ مردم و نشان دادن وضع استفاده کنید.

مبارزه‌درراه دموکراسی‌مبارزه‌مرکزی است. وحدت و تشکل و پیگیری و جسارت در نبرد میتواند ما را در طول مدت در این مبارزه پیروز کند. دوران انتخابات دوران مساعدی برای بسط چنین مبارزه‌ایست. باید با تمام قوا باجراء وظائف اجتماعی و میهنی خود در این دوران اقدام کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

این اعلامیه درروز انتشار ازرادیو پیك ایران پخش شده است.

بقیه از صفحه ۸

در باره احزاب سلطنتی

شاه ملتی را که بیش از پنجاه سال سابقه مبارزه برای دموکراسی داشت متهم نمود که هنوز برای پذیرش دموکراسی سیاسی آماده نیست و در نتیجه «سیاست دموکراسی ارشادی» را برای مردم‌تجویز کرد و خود رأساً به تأسیس حزب اقدام نمود. نخستین‌مولود «سیاست دموکراسی ارشادی» احزاب توأمان «ملیون» و «مردم» بودند که یکی بنام اکثریت و دیگری بنام اقلیت پا بعرصه گذاردند. «هنر بزرگ» این دو حزب مسابقه در عرصه تملق‌گوئی از شاه بود. امااز‌آنجاکه‌احزاب‌بی‌ریشه دوامی ندارند این‌دو حزب‌نیز با طلوع قدرت دکتر امینی‌و ضعف نسبی شاه از هم پاشیدند.

برکناری امینی از صحنه سیاست و آغاز دوران «انقلاب سفید» مجدداً وجود احزاب ساختگی اقلیت و اکثریت را ضرور نمود، حزب اقلیت «مردم» با تغییر دبیر کل مجدداً به عرصه آمد، ولی حزب اکثریت یعنی حزب «ملیون» دکتر اقبال برای «دوران جدید» ابزار مناسبی نبود، بدینجهت حزب درباری «ایران نوین» پا بعرصه وجود گذارد. شاه به حزب ایران نوین لقب «پاسدار انقلاب ششم بهمن» داد و منصور دبیر کل حزب صریحاً اعتراف کرد که «ترسیم کننده برنامه حزب ایران نوین شخص شاهنشاه است» اگر تا قبل‌از دوران «انقلاب شاه و مردم» احزاب درباری «ملیون» و «مردم» خود را مجری «منویات شاه» میدانستند از این زمان دو حزب درباری «ایران نوین» و «مردم» خود را مجری «هدفهای انقلاب شاهانه» اعلام‌کردند. وظیفه این دوحزب ایفای نقش حزب اکثریت و اقلیت در رژیمی‌است که حاضر به تحمل کوچکترین آزادی و دموکراسی برای مردم نیست. کارنامهٔ فعالیت این دو حزب، جز اجرای تعالیم شاه و مشتی ستایش و تملق از او نیست. تفاوت در عبارات وجملات برنامه این دو حزب نباید و نمیتواند موجب گمراهی شود، زیرا برنامه ای جز اجرای دستور ها و نظریات شاه در مسائل داخلی و خارجی ندارند. اکنون نیز در آستانه انتخابات، اجرای وظایف معینی به این دو حزب محول شده است. از آنجا که انتخابات آینده «حزبی» اعلام شده این دو حزب وظیفه دارند به تقلید از دموکراسی غربی بنام‌حزب اکثریت و اقلیت عمل کنند.

بقیه از صفحه ۱

اعلامیه بمناسبت بحران خاور میانه

کشور های سوسیالیستی و مقدم بر همه آنها اتحاد شوروی در جریان بحران خاور میانه تجاوز اسرائیل و پس ازاجراء آتش بس بمثابه دوست اصولی وپیگیر خلقهای عرب و مدافع استوار امر صلح جهانی صلح در خاور میانه عمل کردند.

ما دوستی کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها دولت اتحاد شوروی را در این زمینه مورد تأیید و تحسین قرار میدهیم. پیشنهاد های کشور های سوسیالیستی و کشور های عربی در سازمان ملل متحد در مورد حل بحران خاور میانه درست و عادلانه است.

ما معتقدیم که زحمتکشان یهود حق دارند در میهن خود اسرائیل، حکومت دلخواه و مستقل و آزاد خویش را داشته باشند ولی هیئت حاکمه صهیونی اسرائیل که دست نشانده امپریالیسم است حق ندارد دعاوی ارضی علیه اردن، سوریه و جمهوری متحده عرب مطرح کند، حق ندارد بمثابه ژاندارم امپریالیسم در خاور میانه علیه نیرو های مترقی عرب عمل نماید.

مردم ایران میطلبند که هیئت حاکمه بجای سیاست دو پهلوی کنونی و ابراز خصومت بجمهوری متحده عرب و شخص جمال عبدالناصر، سیاست‌اصولی دفاع از حقوق حقه خلقهای عرب، تقبیح تجاوز مرتجعین اسرائیل افشاء تحریکات امپریالیستی، تحکیم صلح در خاور میانه را در پیش گیرد.

ما بر آنیم که درسنت کشور ماست که علیه دست اندازی امپریالیسم و صهیونیون اسرائیل مدافعه بی خلل بعمل اورد. حزب ما خود با تمام قوا در همین موضع ایستاده است ومردم ایران‌را به‌مبارزه در راه دفاع ازحقوق حقه خلقهای عرب و علیه متجاوزان امپریالیست و صهیونی دعوت میکند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۳۰ خرداد ۱۳۴۶

این اعلامیه در همان روز انتشار از رادیو پیك ایران پخش شده است.

شکست سیاست حزب بازی و مبارزه مردم برای دموکراسی

تجربه نشان داده است که شرط بقای هر حزب برخورداری از اعتماد مردم است. طی ۲۵ سال اخیر احزاب سلطنتی ـ دولتی با وجود برخورداری از همه‌گونه امکانات چون پشتیبانی مردم را نداشتند چندصباحی پائیدند و سپس نابود شدند، اما حزب ما که سرمایه‌ای جز اعتماد مردم ندارد با وجود ضربات در هم شکن دشمنان قوی پنجه ای چون امپریالیسم و ارتجاع داخلی از پای درنیامد و زنده است. حزب ما محصول‌نیاز جامعه بود لذا پایدار ماند، آن احزاب محصول هوس هیئت حاکمه بودند لذا نابود شدند. دو حزب «ایران نوین» و «مردم» نیز سرنوشتی بهتر از اسلاف خود نخواهند د . مردم فریب جعل و تزویر را نمیخورند. آزادی و دموکراسی حق مشروع و قانونی هر ملتی است که آنرا قدر میشناسد و در راه آن مبارزه میکند. ملت ما نیز که شصت سال سابقه مبارزه در این راه دارد، هرگز تسلیم این حزب بازیها و الگو سازی ما نخواهد شد. مبارزه مردم تا حصول دموکراسی واقعی همچنان‌ادامه خواهدیافت. مینو

بقیه از صفحه ۱

جنجال علیه حزب توده ایران

منجله توده و بازماندگان معدود آن دارودسته مخرب» بوده اند. مطلب باینجا ختم نمیشود. مطبوعات ایران کوشیدند تا از طرق دیگر نیز به حزب ما حمله کنند. خواندنیها در «صفحه آزاد» در ۱۹ اردیبهشت ۱۳٤٦ مقاله ای بی امضاء که باحتمال قوی از منابع دولتی است تحت عنوان «ملت ایران و اتحاد جماهیر شوروی» درج کرد وفرصت‌را برای حملات بی ادبانه بحزب ما غنیمت شمرد وحزب توده ایران را «کانون فساد فراریان و راهزنان» نامید و باند کسانی که «حیثیت و اعتبار خود را بطور مطلق باخته اند و در بین مردم هیچگونه پایگاهی ندارند» که باید از نویسنده محترم «صفحه آزاد» پرسید: چرا ازاین کسانی که‌بقول‌شماحیثیت واعتبار خودرا بطور مطلق باخته اند و هیچگونه پایگاهی در میان مردم ندارند آنقدر وحشت مرگ دارید؟ و سپس باز نوبت اطلاعات شد و در سوم خرداد تحت عنوان «دوستی بشرط دوستی» رادیو پیك ایران را آماج حمله قرار داد و در ۷ خرداد در سرمقاله ای تحت عنوان «انشعاب در حزب توده» یك خبر رادیو لندن‌را وسیله تاخت و تاز بحزب توده ایران‌قرارداد وافراد آنرابه «کرمهای داخل لجن» تشبیه‌نمود. اخیراً مجله خواندنیها بدستور سازمان امنیت دست به انتشار باصطلاح «اسنادی» در باره «جنایات» حزب توده ایران زده و جعلیات قدیمی پلیس‌را بار دیگر بمیان کشیده است. در این عربده‌های هیستریك درجه نزاکت و عفت قلم آقایان خود یك منظره تماشائی است ولی مطلب از اینها جدی تر و بغرنج تر است.

ابتدا باید گفت ما از این جنجال هیستریك آقایان جارچیان رژیم شاه نه فقط رنجیده نیستیم بلکه ممنونیم. این‌بهترین پاسخ به آن محافل اپوزیسیون است که متأسفانه در این اواخر کوره تبلیغات ضدحزب توده ایران را گرم کرده اند و تا آنجارفته‌اند که حزب توده ایران را به تسلیم در مقابل رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك موجود ایران متهم ساخته و میسازند. این حملات متمرکز و متراکم و بحد اعلا زشت و گستاخانه نشان میدهد که در نظر هیئت حاکمه ایران تنها یك نیروی واقعاً جدی و واقعاً پیگیر و واقعاً قابل توجه بعنوان آماج نبرد طبقاتی وجود دارد و آن نیز حزب توده‌ایران است. نشان میدهد که حزب توده ایران مانند سراسر تاریخ پرشور خود باهیئت حاکمه سازش ناپذیرست، نشان میدهد که نبرد سازمانی و تبلیغاتی ما بهدف میخورد. نشان میدهد که هیئت حاکمه هستی و تأثیر حزب توده ایران‌را در هر گام حس میکند. اینها فاکتها و اسناد غیر قابل انکاراست وهرمثقال آن به خرواری‌سفسطه و ادعای تو خالی می‌ارزد.

پس از ذکر این واقعیت باید گفت که یکی از علل این جنجال تبلیغاتی حساب شده و «شه فرموده» تدارك توشهٔ معنوی «آریا مهر» برای رفتن به عتبه مقدس واشنگتن است. شاه‌میخواهد خود را قهرمان آنتی کمونیسم نشان دهد تا بتواند الطاف لیندن جانسن را نسبت بخویش بر مزید سازد و برای این امر هم بهترین هدف را حزب توده ایران میشناسد. حساب هیئت حاکمه ایران با حزب ما روشن است و میداند که حزب ما نیز در چنین موضعی است. لذا بهترین وسیله استبراء در آستان امپریالیسم دلار توده کوبی است.

یکی دیگر از علل هیستری ضد توده‌ای اخیر مطبوعات گوش بفرمان، اجراء نقشهٔ «سیا» (سازمان جاسوسی امریکا) است. توضیح آنکه اخیراً سازمان جاسوسی «سیا» برای مقابله با مراسم جهانی پنجاهمین سال اکتبر نقشه وسیعی طرح کرده است و هدف آن اینست که با انتشار مجعول‌ترین اتهامات علیه اتحاد شوروی، کشورهای سوسیالیستی، احزاب کمونیستی و کارگری، از اوتوریته آنها و سوسیالیسم و جنبش انقلابی بکاهد. این نقشه در جزئیات خود در امریکا تنظیم شده و اجراء آن هم اکنون آغاز گردیده است. باشارهٔ کارگردان «سیا» اطلاعات، آژنگ، خواندنیها و دیگران بصدا درآمده اند. پرونده‌های مجعول قتل وجنایت بنام حزب توده ایران از زیر گرد و غبار بیرون کشیده میشود. هدف آنست که حزب انقلابی پیگیر و سازش ناپذیری را که در قبال هیچ ضربت و فشار تسلیم نشده است، بادعای خود بد نام سازند و همراه آن اندیشه سوسیالیسم و کمونیسم را آلوده کنند.

رژیمی حزب مارا به «جنایت و دزدی» متهم میسازد که سراپای وجودش جنایت، خیانت ودزدی است. آری‌حزب توده ایران مرتکب جرم فجیعی شده است و آن جرم عبارتست از افشاء جنایتها، خیانتها و دزدیهای رژیم. سردمداران رژیم مطمئن باشند که حزب ما این «جرم» را درآینده نیز مرتکب خواهد شد وهرگز ازافشاء جنایتها و خیانتها باز نخواهد ایستاد. حزب توده ایران همیشه یکی از عوامل مهم بیداری و تحرك مردم ایران بوده است و درآینده نیز خواهد بود. این مایه افتخار اوست.

و اما در باره مطبعه حزب که یکی از مواضیع جار و جنجال اخیر قرار گرفته است باید گفت حزب ما موافق اصل بیستم متمم قانون اساسی مطبوعات را آزاد و ممیزی‌در آنرا غلط میداند. حزب ما وظیفه مقدس میهنی و قانونی خود میشمرد از کلیه وسائلی که در دست دارد برای نشر حقایق و دفاع از قانون اساسی استفاده کند. دولت موافق تصریح قانون اساسی حق ندارد کارکنان فنی مطبعه حزب را مورد تعقیب و فشار قرار دهد. حزب مسئولیت عمل خود را در مقابل وجدان جامعه و تاریخ با سربلندی تمام میپذیرد و به نبرد خود مفتخر است. این دولت است که در این جریان در موضع غیر قانونی است نه حزب.

بهر جهت جنجال آقایان هر طورش را که بگیرید بضرر ما نیست. هیچ ابلهی دعاوی آقای مبصر را در باره آنکه ریشه باند جاعلین چك در حزب توده ایران است باور نخواهد کرد. هیچ فرد آزادی پرستی از اینکه ما در ایران، جراید «ضمیمه مردم» و «شعله جنوب» را منتشر کنیم و با دیکتاتوری برزمیم، بدش نخواهد آمد. هیچ دولت سوسیالیستی تن باین دروغ در نخواهد داد که گویا ما اخلالگران دوستی ایران و کشور های سوسیالیستی هستیم. هیچ بیخبری تن بقبول جعلیات سازمان امنیت در باره حزب ما نخواهد داد و سر انجام هیچ [illegible] باور نخواهد کرد که شاه منبع ترقی انقلابی در تاریخ کشور است و حزب توده ایران جلوی این‌ترقی و انقلاب را سد کرده است. این تبلیغات از بیخ و بن پرت و سست است لذا با آنکه مبلغان بچماق خون‌آلود مجهزند در سیر تاریخ از آن هیچ اثر وضعی برجای نخواهد ماند. آنچه باقی میماند اعتراف‌است، اعتراف بوجود و حقانیت حزب ما ومبارزه‌اش.

بقیه از صفحه ۱

پیروزیهای شگرف اقتصادی پنجاه سال سازندگی انقلاب اکتبر

پس از حل انقلابی دو مسئله مرکزی در روبنا وزیر بنای اجتماعی یعنی حاکمیت و مالکیت درمدت زمان بسیار کوتاه، که هر دو با تخریب عوامل کهنه توأم بود، کار بمراتب دشوارتر سازندگی که مستلزم دقت و شکیب فراوان در مدت زمان نسبتاً طولانی است، آغاز گردید، واین عبارت بود ازساختمان جامعه کمونیستی.

ساختمان کمونیسم دارای جوانب وجهات متعدد و مراحل مختلف است. در این میان ایجاد پایه‌های مادی و فنی آن یعنی ایجاد پایه های اقتصادی این جامعه، بویژه در کشوری عقب مانده، کاریست بس دشوار و پرارج.

برقراری مناسبات اجتماعی سوسیالیستی وتکامل تدریجی این مناسبات در رشد اقتصادی جامعه تأثیر عظیم باقی میگذارد. زیرا بابرقرار ساختن مناسبات نوین و تکامل تدریجی آن موانع عمده ناشی از تضاد های اجتماعی برطرف شده وشرایط لازم‌برای پیشرفت سریع نیرو های مولده فراهم میگردد. درعین حال مناسبات اجتماعی پیشرو برای آنکه بتواند بمرحله کمال برسد، بطور همه جانبه در تمام شئون زندگی اجتماعی رسوخ یابد و در تمام زوایای روح انسانی نفوذ کند، باید پیش از همه برپایه های مادی خود یعنی بر نیرو های مولده رشد یافته متکی باشد. بدون اقتصاد رشد یافته ایجاد مناسبات اجتماعی کاملا وواقعا سوسیالیستی امکان پذیر نیست. از اینجاست که پیشرفتهای عظیم اقتصادی اتحاد شوروی نه تنها دلیل برتری مسلم مناسبات سوسیالیستی است، بلکه درعین حال حاکی ازپیشرفت و تکامل مناسبات اجتماعی سوسیالیستی نیز میباشد.

بر رسی پیروزیهای اقتصادی اتحاد شوروی در آستان پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نه تنها میتواند به شناسائی بیشتر این کشور کمك کند، بلکه الهام بخش مردم ما درمبارزه خویش برای ایجاد ایرانی آزاد و آباد نیز تواند بود.

لنین میگفت «هر قدر کشوریکه . . . باید انقلاب سوسیالیستی را آغاز کند، عقب مانده‌تر باشد، همانقدر نیز گذار از مناسبات کهنه سرمایه داری به مناسبات سوسیالیستی برای آن دشوارتر خواهد بود»، وروسیه تزاری کشوری‌بود عقب مانده. روسیه کشوری بود بطور عمده کشاورزی، بیش از ۸۰ درصد مردم آن در مناطق روستائی زندگی میکردند. اگر چه بیش از ۷ در صد جمعیت جهان در روسیه متمرکز بود، ولی تولید صنعتی آن در سال ۱۹۱۳ فقط ٤ در صد تولید صنعتی جهان را تشکیل میداد. عقب ماندگی روسیه موجبات‌رسوخ سرمایه‌های کشورهای پیشرفته‌سرمایه‌داری را باین کشور فراهم ساخته بود. در روسیه پیش از انقلاب یك سوم سرمایه های شرکتهای صنعتی و بیش از ٤۰ در صد سرمایه های عمده ترین بانکها دردست سرمایه داران اروپای غربی بود. سرمایه داران خارجی در مهمترین رشته های اقتصادی کشور یعنی در صنایع زغال و نفت و فلز کاری تسلط داشتند. بیکاری از دردهای مزمن زحمتکشان بود. بیش از ۷۵ در صد مردم بیسواد بودند. بهر ده هزار نفر در حدود ۱۳ تخت بیمارستان و کمتر از ۲ پزشك میرسید.

این وضع روسیه درسال ۱۹۱۳ بود. ولی وضع اقتصادی کشور زمانیکه حکومت جوان شوروی بکار ساختمان سوسیالیسم پرداخت، از این نیز بدتر بود. در اثر نخستین جنگ جهانی و سپس در اثر مداخله مسلحانه کشور های امپریالیستی و تحمیل جنگ داخلی و خرابکاریهای عناصر سرمایه داری وملاکان به‌نابسامانی وضع اقتصادی کشور باز هم افزوده شد. تولید فولاد از ۲٫٤ میلیون تن در سال ۱۹۱۳ به ۲٫۰ میلیون تن درسال ۱۹۲۰ کاهش یافت. تولید زغال از ۲٫۲۹ میلیون تن به ۸٫۷ میلیون تن، تولید نفت از ۹٫۲ به ۳٫۹ میلیون تن رسید و تولید برق از ۲ میلیارد کیلووات ساعت به ۰٫۵ میلیارد تنزل نمود. [illegible] صنعتی اتحاد شوروی در سال ۱۹۲۱ به ۳۱ درصد سال ۱۹۱۳ رسید. تولید کشاورزی در همین مدت به ٦۰ در صد تقلیل یافت و در آمد ملی به ۳۸ در صد رسید. این ارقام نه فقط عقب ماندگی روسیه تزاری‌را نسبت بکشورهای پیشرفته صنعتی نشان میدهد، بلکه نابسامانی اقتصادی کشور شوراها را در سالهای اول انقلاب نیز بوضوح تمام آشکار میسازد. کشوری عقب مانده که شرایط تاریخی خاص لطمات جدی به بنیه اقتصادی آن وارد آورد و تقریبا دو سوم درآمد ملی آنرا از بین برد، میبایست به تنهائی و در محاصره کشور های درنده امپریالیستی نه تنها به احیاء وترمیم اقتصادی خود بپردازد، بلکه کشور را بـا گامهای عظیم به پیش براند. و این کاری بودکه اتحاد شوروی در برابر دیدگان حیرت زده جهان سرمایه‌داری انجام داد.

اتحاد شوروی بلافاصله پس از پایان مداخله مسلحانه خارجی و جنگ داخلی بکار پیشرفت اقتصادی خود پرداخت. برنامه «گوئل رو» نخستین برنامه اقتصادی کشور تنظیم گردید. از آنزمان اتحادشوروی با وجود محاصره اقتصادی و خسارات عظیم زمان‌جنگ توانست‌با آهنگی‌سریع برشد اقتصادی خود ادامه‌دهد. درآمد ملی اتحاد شوروی در سال ۱۹٦۵ نسبت بسال ۱۹۱۳ بیش‌از٦۳ برابر افزایش یافت. تولید کشاورزی آن به ۲٫۵ برابر رسید وبه محصولات صنعتی بیش از ٦۷ بار افزوده شد. اتحاد شوروی اکنون به تنهائی ۲۰ در صد محصولات صنعتی جهان را تولید میکند.

هدف تولید سوسیالیستی بهبود شرایط مادی زحمتکشان است. در نتیجه رشد سریع اقتصادی در زندگی مادی و معنوی مردم شوروی تغییرات جدی حاصل شد. در آمد سرانه واقعی اهالی شوروی درسال ۱۹٦۵ نسبت بسال ۱۹٤۰ سه برابر افزایش یافت اکنون بهر ده هزار نفر جمعیت شوروی ۲٤ پزشك و ۹٦ تخت بیمارستان میرسد (در سال ۱۹۱۳ بترتیب ۱٫۸ نفر و ۱۳ تخت). تعداد دانشجویان مدارس‌عالی از ۱۲۷ هزار نفر در سال ۱۹۱۳ به ۳٫۹ میلیون نفر درسال ۱۹٦۵ افزایش یافت.

آهنگ رشد اقتصاد اتحاد شوروی برای جهان سرمایه‌داری بیسابقه‌است. رشد سریعتر اقتصاد شوروی برای پیروزی در مسابقه اقتصادی با جهان سرمایه داری امکان واقعی بوجود میآورد. لنین در همان اوایل انقلاب میگفت: «من اطمینان دارم که حکومت شوروی به کشور های سرمایه داری رسیده و بر آن ها سبقت خواهد جست». اتحاد شوروی هم اکنون بر بسیاری از کشور های سرمایه‌داری سبقت جسته است. اگر روسیه پیش از انقلاب از لحاظ تولید صنعتی مقام پنجم را در دنیا و مقام چهارم را در اروپا داشت، اتحاد شوروی اکنون مقام دوم را در جهان و مقام اول

بقیه در صفحه ٦

تحلیلی از تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی و نتایج آن

روز پنجم ژوئن نیروهای اسرائیل بخاك مصر و سپس بکشورهای عربی هم مرز حمله کرد. جنگی که اسرائیل در این روز علیه کشورهای عربی آغاز کرد تجاوز و حمله امپریالیسم بین المللی زیر ماسك اسرائیل، علیه جنبش نجاتبخش ملی در کشورهای عربی است، جنگی است که امپریالیسم برای تضعیف نیروهای ملی و ترقیخواه در منطقه نفت خیز خاورمیانه که سی در صد نفت جهان از آن صادر میگردد، برپا کرده، جنگی است که برای تسلط بر خاورمیانه یعنی جناح جنوب باختری اتحاد شوروی در گرفته جنگی است که جزئی از استراتژی جهانی امپریالیسم امریکا برای سرکوبی ترقی و آزادی درجهان است. جنگی است که هدف آن بطور مشخص ساقط کردن حکومتهای مترقی سوریه و مصر میباشد.

متجاوز کیست؟

مطبوعات، رادیو و تلویزیونهای غربی وابسته بمحافل امپریالیستی بخصوص در آلمان [غر]بی در ماههای اخیر و در جریان حمله اسرائیل سعی فراوان نمودند که مصر را بعنوان متجاوز قلمداد کنند و تجاوز آشکار اسرائیل را به کشورهای عربی زیر پرده ای از دود تبلیغات دروغ و زهرآگین بپوشانند. مدعی شدند که مصر با بستن راه دریائی عقبه بروی اسرائیل و تمرکز نیروهای خود در مرزهای اسرائیل و پرواز دادن هواپیماهای خود در فضای مصر بسمت اسرائیل متجاوز است و گویا اسرائیل روز پنجم ژوئن برای دفاع از خود در تمام جبهه ها بداخل خاك مصر تاخته و تقریباً تمام مراکز نظامی و فرودگاههای مصر را بمباران کرده است! برای اینکه معلوم شود متجاوز کیست باید بواقعیات غیر قابل انکار ذیل توجه کرد: مرزهای سال ۱۹٤۸ اسرائیل با مرزهای روز پنجم ژوئن ۱۹٦۷ بکلی تغییر کرده است. حکومت اسرائیل در چندی قبل علناً اعلام داشت که حکومت سوریه را ساقط خواهد کرد. نیروهای نظامی اسرائیل در یکسال اخیر مکرر بخاك سوریه حمله کردند. پرواز هواپیما های جنگی اسرائیل تا بالای دمشق پیش‌رفت. اسرائیل باسازمان جاسوسی امریکا علیه حکومت مترقی سوریه توطئه ای ترتیب داد که در نطفه خفه شد. دسته های مخصوص خرابکار و تروریست برای اعزام به سوریه ترتیب داد که بکمك ارتجاع سوریه بشتابند وحکومت آنرا ساقط کنند. اسرائیل در سالهای اخیر سه میلیارد و دویست میلیون مارك از آلمان غربی کمك گرفته که قسمت مهمی از آنرا صرف تجهیزات جنگی کرده است. آلمان غربی در یك مرحله فقط ششصد میلیون مارك غربی اسلحه و مهمات جنگی مجاناً باسرائیل داده است. درست در آستانه تجاوز اسرائیل دویست هواپیمای جنگی ازطرف امپریالیستها باسرائیل تحویل شده است، پنجهزار خلبان و متخصص جنگی در آلمان غربی برای اسرائیل ترییب کرده اند. نقشه حمله برق آسای موشه دایان وزیر جنگ اسرائیل بخاك مصر و کشورهای عربی از مدتها پیش تهیه شده بود. در مقابل تمام این اقدامات حکومت مصر خلیج عقبه را که متعلق بمصر و عربستان سعودی است بروی کشتیهای حامل اسلحه و مهمات که میبایست صرف هجوم و حمله بکشورهای عربی شود بست و نیروهای خود را آماده دفاع کرد. با وجود تمام تذکراتیکه بدولت اسرائیل ازطرف اتحاد شوروی و دبیر کل سازمان ملل متحد وسایر شخصیتهای سیاسی بمنظور جلوگیری ازوقوع جنگ داده‌شد، جنگ همه جانبه ای را در روز پنجم ژوئن آغاز کرد. روز هفتم ژوئن به پیشنهاد اتحاد شوروی، شورای امنیت سازمان ملل متحد متفقاً رأی داد که متخاصمین فوراً فرمان آتش بس بدهند تا از توسعه جنگ که خطر بروز جنگ جهانی را در بر دارد جلوگیری شود، باز هم اسرائیل به تجاوز خود ادامه داد و علیرغم تذکر مجدد شورای امنیت و قبول آن از طرف تمام کشورهای عربی در خاك سوریه پیش رفت و تا روز دهم ژوئن این وضع ادامه یافت. اینك پس از چند روز که از وقوع جنگ و پایان‌موقت آن میگذرد و دولت اسرائیل با کمال‌صراحت زمینهای اشغالی اردن، شهر بیت المقدس، حاشیه غزه، بندر عقبه و در یك کلام تمام مناطق اشغالي را جزء خاك خود اعلام میکند، معلوم است که محلی برای ادعاهای باطل محافل تبلیغاتي وابسته بامپریالیسم باقی نمیماند.

واکنش جهان

پیشرفت موقت نظامی اسرائیل درخاك کشورهای عربی از طرف دولتها و دستگاه های تبلیغاتی امپریالیست ها با شادی و شعف فراوان تلقی و رجز خوانی موشه دایان علیه ناصر و سایر رهبران کشورهای عربی با کف زدن محافل امپریالیستی مواجه گردید. بطوری که در کنگره امریکا سناتوری گفت خوبست دولت امریکا موشه دایان را در مقابل ٤۰۰ هواپیمای مدرن از اسرائیل بستاند و بویتنام اعزام دارد! در بین کشورهای امپریالیستی از همه بیشتر آلمان غربی از پیشرفت موقتی نظامی اسرائیل ابراز خوشنودی میکند و آنرا بحساب جبران یهود کشی های آلمان نازی میگذارد در حالیکه این فاشیست های هیتلری بودند که میلیونها یهودی بیگناه را در بازداشتگاههای داخائو، آئوش ویتس وغیره نابود کردند نه عربها، حقیقت اینست آنچه برای حکومت آلمان غربی خوش آیند است رفتار و اعمال فاشیستی حکومت صهیونی اسرائیل علیه ملتهای عربی و حسن خدمتی است که این حکومت در اجرای هدفهای امپریالیستها بعمل میآورد. تهاجم و تجاوز اسرائیل درکشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای ضد امپریالیستی موجی از خشم علیه محافل حاکمه اسرائیل و امپریالیستهای حامی آنها برانگیخت. تظاهرات وسیع علیه مهاجم و امپریالیستها ابراز همدردی با ملل عرب، ارسال کمکهای مالی بکشورهای عربی و پشتیبانی از هدفهای مترقی آنها واکنشی بود که اردوگاه سوسیالیسم و نیروهای ضد امپریالیستی از خود نشان دادند. افکارعمومی در کشورهای غیر عربی خاور میانه وپاکستان و هند که بتجربه توطئه های امپریالیستی را تشخیص میدهند، تهاجم اسرائیل را محکوم کرد و نسبت بملل عربی ابراز همدردی نمود. بطوریکه حتی شاه ایران تحت فشار افکار عمومی ناچار به اظهارات مساعدی نسبت به کشورهای عربی شد و از دولت خواست به نماینده ایران در سازمان ملل دستور دهد که از مبارزه برای بازگشت زمینهای اشغالی از طرف اسرائیل باعراب پشتیبانی نماید. استراتژی جهانی امپریالیسم سرکوب جنبشهای آزادیبخش و استقلال طلب را در سالهای اخیر با تهاجم مستقیم و غیر مستقیم هدف خود قرار داده و از امریکای لاتین تا اندونزی بهجوم و حمله دست یازیده است. جنگ ویتنام، لشکر کشی به سن دمینیگ، کودتا در یونان، کودتا های نظامی در قاره افریقا و تهاجم در خاور میانه همه حلقه یك زنجیر است که بدست امپریالیستها و دردرجه اول امپریالیسم امریکا انجام میگیرد.

روش اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی

در آستانه و خامت اوضاع درخاورمیانه اتحاد جماهیر شوروی بمنظور حفظ صلح و پشتیبانی از جنبش‌های ضد امپریالیستی مکرر حکومت اسرائیل‌را ازتوطئه و تجاوز برحذر داشت و به امپریالیستهای امریکائی و یاران او اخطار کرد که از دخالت در وضعی که بین اسرائیل و کشورهای عربی بوجود آمده خودداری کنند، بطوریکه میدانیم درآستانه تجاوز اسرائیل ناوگان ششم امریکا و نیروی دریائی انگلستان در مدیترانه برای تقویت اسرائیل بدریای احمرو نزدیکی آبهای مصر واسرائیل روانه گردیدند و نیروهای انگلیسی در قبرس بحالت آماده باش خوانده شدند اخطار اتحاد جماهیر شوروی و اعزام قسمتی از ناوگان دریای سیاه بمدیترانه موجب شد که امپریالیستها از دخالت مستقیم در جنگ خودداری کردند ولی آنها آنقدر اسلحه و مهمات‌وهواپیما واطلاعات جاسوسی به‌اسرائیل داده بودند که توانست با حمله ناگهانی خود موقتاً پیشرفت کند و مواضع قابل توجهی را بدست آورد. اتحاد جماهیر شوروی بلافاصله پس‌از حمله اسرائیل درشورای امنیت بکمك کشورهای عربی‌شتافت، نماینده اتحاد شوروی و هند پیشنهاد کردند که فوراً آتش‌بس داده شود و متجاوزان اسرائیلی به مبدأ حمله خود باز گردند و حکومت اسرائیل بعنوان متجاوز محکوم گردد امریکا و انگلیس بااین پیشنهاد مخالفت کردند و امکان دادند که اسرائیل با استفاده از زمان تا آنجا که ممکن است پیشروی کند. باردیگر اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که دول متخاصم در هر نقطه که هستند بایستند وآتش‌بس داده‌شود. اینك مسلم است که این پیشنهاد بمنظور جلوگیری از توسعه دامنه‌جنگ برحسب تقاضای‌مصر بعمل آمده. این‌بار شورای امنیت متفقاً باین پیشنهاد رأی داد وبه متخاصمان ابلاغ گردید. ولی اسرائیل که‌هنوز به‌هدفهای قطعی نظامی خود نرسیده و مخصوصاً درمرزهای سوریه پیشرفتی نکرده بود ازاجرای آتش‌بس خودداری کرد. اتحاد شوروی با تعیین ضرب‌الاجل برای سومین بارباتفاق آرای شورای‌امنیت قطعنامه آتش‌بس را بتصویب رساند وهمه متخاصمان آنرا قبول کردند ولی باز هم اسرائیل از ادامه تجاوز تاروز دهم ماه ژوئن درخاك سوریه خودداری نکرد. اتحاد شوروی با استفاده از تجاوز اسرائیل پس از آتش‌بس از جلسه‌فوق‌العاده شورای امنیت خواست که اسرائیل بعنوان متجاوز وناقض‌فرمان آتش‌بس شناخته شود فقط نماینده امریکا باین پیشنهاد رأی ممتنع داد. اتحاد شوروی پس از اخطارهای مکرر به‌اسرائیل روابط سیاسی خودرا بااین دولت قطع کرد و متوالیا چکوسلواکی، بلغارستان، مجارستان و لهستان روابط خود را با اسرائیل قطع کردند. جلسه فوق‌العاده سران‌احزاب کمونیست کشورهای‌سوسیالیستی اروپاباستثنای رومانی‌وآلبانی‌باشرکت مارشال تیتو دراتحادجماهیرشوروی اسرائیل‌را محکوم کرد وبلزوم هرگونه اقدام برای جلوگیری‌از تهاجم‌واجرای‌مجازاتهای‌مناسب‌درباره‌اسرائیل باتفاق آراء رأی داد. اتحاد جماهیر شوروی رسماً اعلام داشت که‌ازبذل هرگونه مساعدت برای پیشرفت اقتصادی کشورهای عربی و تقویت آنها برای‌دفاع ازخود درمقابل تجاوز امپریالیست‌ها خودداری نخواهد کرد. تبلیغات امپریالیستی سعی فراوان میکنند که اتحاد شوروی‌را به‌نقض «وفاداری» و«خلف‌وعده» نسبت بکشورهای عربی متهم کند. ولی این سعی‌بکلی بیهوده وبیفایده‌است جریان حوادث نشان داد که اتحاد شوروی باصول سیاست خود که از یکطرف حفظ صلح جهانی وعدم دخالت درامور کشورها وازطرف‌دیگر کمك بجنبش های آزادی بخش ملی و حکومتهای مترقی آنست مؤمن ووفادار است. فقط کوته نظران لزوم دخالت نظامی اتحاد شوروی را درجنگ اسرائیل علیه‌اعراب و کشاندن جهان بجنگی که نتایج وخیم آن برای بشریت غیر قابل پیش‌بینی است تبلیغ وازآن بهره‌برداری تبلیغاتی میکنند. تنها هواداران مشي حادثه جویانه در سیاست بین‌المللی مانند چوئن‌لای که‌دستی ازدوربرآتش‌دارد، میتوانند بافرمان آتش‌بس مخالفت و مصر را بادامه جنگ تشویق نمایند.

آیا اسرائیل پیروز شده است؟

پیشرفت سریع نیروهای مهاجم درخاك مصر و اردن و موفقیت نسبی این نیروها در خاك سوریه که بظاهر موفقیتی نظامی است اسرائیل وپشتیبانان آنرا دچار سرگیجه کرده است. سخنرانی موشه‌دایان درمقابل مخبران جرائد و خبرگزاری های خارجی و ادعاهای

بقیه در صفحه ٥

اشکول نخست وزیر اسرائیل مبنی برضمیمه کردن تمام مناطق اشغالی بخاک اسرائیل حاکی از این غرور بیجا و مستانه است که بسیار زودگذر است. اسرائیل گرچه ظاهراً مناطقی را تصاحب کرده ولی بهدفهای اصلی خود چه ازلحاظ نظامی و چه ازلحاظ سیاسی نرسیده است. ازجمله هدف‌های اسرائیل تصرف دمشق و ساقط کردن حکومت سوریه بود که از پیش آنرا رسماً اعلام کرده بود و علیرغم نقض فرمان آتش‌بس باین هدف نرسید، هدف دیگر ایجاد بحران داخلی در مصر و ساقط کردن عبدالناصر وحکومت مترقی مصر بود که بآن نیز نرسید. هدف دیگر ایجاد تفرقه و نفاق بین کشور های عربی و در هم شکستن جنبش نجات بخش ملی در این کشورها بود که بدان نیز نائل نگردید. برعکس موقعیت حکومت ناصر وسوریه بیشتر تحکیم شد و ناصر پاداش صداقت و صراحت خود را با نمایشهای عظیم و بیسابقه توده های میلیونی از مراکش تاعراق گرفت و وضع او اینک از هر وقت محکمتر است. دولتهای عربی علیرغم اختلافاتی که از لحاظ ماهیت باهم دارند بیکدیگر نزدیکتر شدند و وحدت دنیای عرب درمبارزه علیه استعمار وامپریالیسم محکمتر شد. پیروزی های موقت نظامی اسرائیل در مقابل استحکام جبهه ۷۰ میلیونی عرب آنطور که اسرائیل فکر میکند آنچنان پیروزی نیست که کشورهای عربی را بزانو درآورد و آنها را وادار کند که طبق میل ژنرال دایان واشکول هریک جداگانه بدرگاه حکومت اسرائیل بشتابند و تسلیم تمایلات فاشیستی وامپریالیستی میلیونرهای یهود گردند. فاشیست‌های هیتلری خیلی سریعتر ازاسرائیل بموفقیت‌های نظامی رسیدند ولی موقعیکه پائیز فرا رسید و جوجه‌ها را شمردند چیزی جز شکست وننگ برای آنها باقی نماند. پشتیبانی امپریالیست‌ها بخصوص امریکا و انگلستان و آلمان غربی از اسرائیل موجب شکست معنوی تازه‌ای برای آنها در کشورهای جهان گردید و تظاهرات وسیعی بخصوص در آسیا و خاورمیانه علیه آنها بعمل آمد و ماهیت استراتژی جهانی امپریالیسم معلوم‌تر گردید. مسلماً تازمانی که سیاست حکومت اسرائیل سیاست تهاجم و امپریالیستی و تبعیت از سرمایه‌داران بزرگ غربی است نه تنها با کشور های عربی بلکه با جهان سوسیالیسم و کلیه ملل آزادیخواه و استقلال طلب روبرو است ومانع از آن خواهد بود که مردم اسرائیل حکومتی صلحخواه ومترقی دراسرائیل بوجود آورند و رنگ آرامش و راحتی را ببینند.

فقط باتغییر این سیاست بسیاست صلح وهمزیستی ومراعات حقوق اعراب رانده شده از فلسطین وتبدیل فلسطین بمنطقه‌ای که در آن اعراب و یهود در کنار هم از کلیه حقوق برخوردار شوند، رفاه و آسایش صلح منطقه ای که کمك بصلح جهانی است در فلسطین پایدار خواهد شد.

ا. گویا

بقیه از صفحه ٤

تحلیلی از تجاوز اسرائیل به کشور های عربی و نتایج آن

برای اطلاع از چگونگی پیدایش حکومت اسرائیل که مسلماً بر قضاوت صحیح درباره وقایع اخیر مفیداست ذیلا تاریخچه کوتاهی درج میشود :

اسرائیل چگونه بوجود آمد ؟

ازآغازاعلام تأسیس کشور اسرائیل درخاك فلسطین از طرف بن گورین مدیر آژانس یهود در فلسطین بسال ۱۹٤۸ و شناسائی فوری آن از طرف امریکائیان تا کنون بطور مداوم گاهی بصورت حاد و زمانی بصورت زدوخورد در مرز ها، مرزهائی که هیچوقت تثبیت نشده جنگ بین اسرائیل و اعراب در جریان است، اعراب حکومت یهودان را در فلسطین حکومتی میدانند که بزور در سرزمین آنها بوجود آمده و میهن آنهارا اشغال کرده و بیش از یکمیلیون عرب‌را از زادگاه خود جبراً بخارج رانده و هستی آنهارا بیغما برده است. یهودان با استناد به تورات و وضع شهر اورشلیم در سه هزار سال پیش، این منطقه را از آن خود میدانند و مدعیند که خاك آنها از طرف اعراب و سایر اقوامی که در این منطقه میزیسته اند غصب شده است ! هر دو طرف خاك اشغال شده از طرف حکومت اسرائیل را از آن خود و میهن خود میدانند. حقیقت چیست؟ حقیقت این است که پس از تسلط روم بزرگ بر تمام منطقه شرق مدیترانه تا کنون یعنی در طول نزدیك به دو هزارو هفتاد سال هیچگاه درمنطقه فلسطین حکومتی یهودی وجود نداشته و در دوران اسلام فلسطین و شهر بیت المقدس جزئی از ممالك اسلامی بوده و مانندا کثر کشور ها در فلسطین هم یك اقلیت یهودی در کنار اکثریت اعراب این منطقه با هم میزیسته‌اند. یهودان در هر جای دنیا که بوده‌اند دارای تابعیت محلی وجزء مردم آنجا بوده‌اند چنانکه هم اکنون بیش از یازده میلیون یهودی در اروپا و امریکا وآسیا تبعه کشور های محل سکونت خود میباشند. در آستانه جنگ بین‌الملل اول (۱۹۱٤) یهودان فقط ۱٤ در صد از سکنه فلسطین را تشکیل میدادند و ۸٦ در صد سکنه اعراب بودند در سال ۱۹۱٤ یکی از شیمی دانان معروف بنام (شایم ویزمان) موفق بکشف ماده مهم منفجره‌ای بنام (آستن) گردید و نتیجه کشف خود را در اختیار دولت انگلستان گذاشت و در مقابل تقاضا کرد که انگلستان به نهضت صهیونیسم کمك کند تا یهودان هنگام پیروزی انگلستان در جنگ بتوانند مرکزی برای خود در فلسطین داشته باشند. (نهضت صهیونیسم در قرن نوزدهم بوجود آمد و در اواخر این قرن بصورت سازمانی که میتواند بانگلستان در جنگ علیه عثمانی مفید باشد پنهانی مورد حمایت انگلستان قرار گرفت) انگلستان با این تقاضا روی موافق نشان داد.

در سال ۱۹۱۷ پس از شکست عثمانی لرد بالفور وزیر خارجه وقت انگلستان به لرد ریچیلد میلیونر معروف یهودی چنین نوشت : « حکومت پادشاهی انگلستان با تأسیس یك مرکز ملی برای یهود در فلسطین موافق است و آنچه میتواند در اجرای این منظور بکار خواهد بست» ازطرف دیگر انگلستان در دوران جنگ اول توسط جاسوسان خود از قبیل کلنل لورنس معروف اعراب را علیه دولت عثمانی برانگیخت وبانها وعده استقلال داد. پس از پایان جنگ در تمام مناطق عربستان باستثنای سوریه و لبنان که غنیمت جنگی فرانسه شد حکومتهائی عربی بوجود آمد که بیشتر در بند انجام خواستهای انگلستان بودند تاتمایلات استقلال طلبانه ملل عربی. در سال ۱۹۲۲ انگلستان که موقعیت خود را در کشور های عربی تثبیت شده میدید اعلام داشت که قصد ندارد فلسطین را بکشوری یهودی تبدیل نماید و خود فلسطین را بعنوان تحت الحمایه اشغال کرد. در سال ۱۹۲۹ با اجازهٔ انگلستان دفتر آژانس یهود ازطرف صهیونیست ها تأسیس گردید این دفتر با استفاده از فقر اعراب بخرید بهترین زمین های فلسطین آغاز نمود و مهاجرت یهودان را بفلسطین سازمان داد. از همان زمان اعراب با احساس خطر ناخشنودی خود را از تمرکز یهودان در فلسطین ابراز داشتند و دولت چمبرلن ناچار شد در سال ۱۹۳۹ در کتاب سفید مهاجرت و خرید زمین را از طرف یهودان در فلسطین محدود کند ولی بهر حال با موافقت پنهانی انگلستان صیهونیست ها توانستند تعداد زیادی مهاجر بفلسطین بفرستند، بطوریکه در آستانه جنگ دوم ۲۲ در صد از سکنه فلسطین یهودی بود. در جنگ دوم انگلستان از یهودان که از طرف آلمان هیتلری بنابودی مطلق تهدید میشدند حد اعلای استفاده را نمود و بانها وعده استقلال در خاك فلسطین داد و صهیونیست‌ها تا توانستند مهاجر یهودی بفلسطین فرستادند ولی در پایان جنگ انگلستان بشدت جلوی مهاجرت را گرفت زیرا احساس میکرد که این بار یهودان از طرف امریکاکه رقیب تازه‌ای در خاور میانه برای آنها هستند تقویت میشوند. فشار محافل متنفذ یهودان امریکائی و احساس ترحم و دلجوئی که در همه جا بنفع یهودان بوجود آمده بود موجب شد که انگلستان در محظور سختی قرار گیرد، ترومن رئیس جمهور امریکا پیشنهاد کرد که حکومتی فدرال از اعراب و یهود در فلسطین تشکیل و شهر بیت المقدس بین المللی شودو مهاجرت یهود بفلسطین محدود گردد. اتلی نخست وزیر انگلستان پیشنهاد تشکیل میز گردی از یهود واعراب کرد ولی یهود آنرا رد کردند اختلاف بین اعراب ویهود در فلسطین روز بروز شدت مییافت و سازمان تروریستی از یکطرف به پایگاههای انگلیسی واز طرف دیگر باعراب فلسطین حمله میکرد، بالاخره در سال ۱۹٤۷ سازمان ملل متحد باکثریت رأی داد که فلسطین بدو کشور مستقل یهودی و عربی تقسیم و شهر بیت المقدس بشهر آزاد بین المللی تبدیل گردد اعراب با این تصمیم مخالفت کردند و انگلستان که بعنوان قیمومیت فلسطین را در اختیار داشت قبول آنرا موکول بموافقت طرفین ذینفع نمود. روز ۱۵ مه ۱۹٤۸ دوران قیمومیت انگلستان بپایان رسید و این دولت اعلام کرد که فلسطین را ترك خواهد نمود. لژیون عرب بفرماندهی ژنرال گلوب پاشای انگلیسی بتدریج مواضع تخلیه شده از طرف انگلستان را بنام کشور اردن اشغال میکرد و در همین حال عملیات تروریستی یهود باوج خود نزدیك میشد.

فاجعه قتل سیصد نفر زن و بچه عرب بدست تروریستها در دیر «یاسین» و تجاوز دائمی آنها به زنان عرب موجب شد که اعراب مسالمت جو راه مهاجرت و در واقع فرار از فلسطین را در پیش گیرند و بکشور های عربی مجاور پناهنده شوند. کمیسیون سازمان ملل متحد که مأمور اجرای طرح سازمان در فلسطین بود درمقابل اوضاع آشفته فلسطین ابراز ناتوانی وتقاضای نیروی نظامی کرد. در همین موقع حکومت امریکا پیشنهاد نمود که کمیسیونی بنام سازمان ملل اداره امور را در فلسطین بدست گیرد و متدرجا آنرا باستقلال برساند. بعبارت دیگر فلسطین بنام سازمان ملل مستقیما تحت اداره امریکا یاامریکا ـ انگلستان درآید ولی چند ساعت پس از تخلیه فلسطین از نیرو های انگلیس (بن گوریون) مدیردفترآژانس یهود درفلسطین تأسیس حکومت اسرائیل واستقلال آنرا اعلام نمود و اولین جنگ رسمی و علنی بین کشور های عربی و حکومت اسرائیل آغاز گردید. سازمان تروریستی هاگانا که نیروی ضربتی سختی بود هسته اصلی ارتش اسرائیل را تشکیل داد و این نیرو توانست باقوای کشور های مصر، سوریه، لبنان و اردن که همه دارای حکومت های دست نشانده بودند برابری کند و قوای مصر و اردن‌را بعقب براند. سازمان ملل کنت برنادوت رئیس صلیب‌سرخ بین‌المللی‌را برای وساطت بین عرب ویهود بفلسطین فرستاد وجنگ یکماه متوقف‌شد ولی یهودان کنت برنادوت را ترور کردند و مجدداً جنگ ادامه یافت. کمی بعد بوساطت سازمان ملل متحد فرمان آتش‌بس داده شد و مرز های موقت بوجود آمد ولی ناگهان قوای اسرائیل بمنطقه ایلات در کنار خلیج عقبه حمله برده و آنرا تصرف کردند. در این حوادث حدود یك میلیون نفر عرب ازترس تروریست‌های یهود هر چه داشتند گذاشتند و بکشور های دیگر عربی و بیشتر بکشور اردن مهاجرت کردند ودرحدود ۳۰۰۰۰۰ نفر عرب دراسرائیل باقی ماند که اینك از حقوق اتباع اسرائیل محرومند. در سال ۱۹۵٦ یعنی هنگام ملی کردن ترعه سوئزبار دیگر اسرائیل بمصر حمله برد و قوای انگلستان و فرانسه نیز بخاك مصر تجاوز کردند. اخطار دولت اتحاد شوروی آنان را وادار بعقب نشینی کرد و اسرائیل ناچار شد قوای خود را بمرز های قبل از تجاوز بازگرداند. از طرف سازمان ملل در مرز های بین کشورهای عربی واسرائیل نیروهای مراقبی گذاشته شد و شهر بیت‌المقدس نیز بدو قسمت عملا تقسیم گردید. اما اختلاف اساسی یعنی مسئله پناهندگان عرب و فلسطین بجای خود ماند. از آغاز تأسیس حکومت، اسرائیل سیلی از مهاجران یهود از اطراف جهان بفلسطین روانه گردید بطوریکه اکنون دومیلیون و دویست هزار یهودی در مقابل سیصد هزار عرب در فلسطین جای گرفته‌اند. این نکته را باید گفت که هم اکنون یهودان فلسطین بدو دسته متمایز تقسیم میشوند. یکدسته ساکنان قدیمی که صدها [دهقانان] با اعراب فلسطین در صلح و صفا زندگی میکردند و از حیث آداب و رسوم بهم نزدیك بودند و دسته دیگر مهاجران اروپائی و امریکائی که از هر جهت باسکنه بومی فرق فاحش دارند. حکومت واقعی فلسطین دردست بورژوازی بزرگ و وابسته است که مورد حمایت کشور های امپریالیستی و در درجه اول امریکاست.

از روی این تاریخچه کوتاه بخوبی میتوان پی برد که تا چه حد ادعای کشورهای غربی ودستگاه های تبلیغاتی آنها درباره حقوق اسرائیل در فلسطین مقرون بحقیقت است. حکومت اسرائیل درزیر پرده‌ای از اشك تمساح برای قربانیان فاشیسم و باسوء استفاده از احساس همدردی مردم جهان نسبت به توده های رنجبر و بی‌آزار یهود بدست نمایندگان بورژوازی بزرگ یهود بکمك امریکائیان و در آغاز باتردید انگلستان بوجود آمد و کشوری که اکثریت آنرا عربها تشکیل میدادند تصاحب شد و درمدتی کوتاه ماهیت تجاوزکار آن معلوم گردید. ابتدا تصمیم سازمان ملل متحد را دائر به تشکیل کشوری عربی در فلسطین در جنب اسرائیل نقض کرد. سپس به ناحیه ایلات با حضور کمیسیون آتش‌بس تجاوز نمود، بار دیگر بدستور امپریالیست های امریکائی و انگلیسی در سال ۱۹۵٦ بمصر حمله کرد و اینك پس از ۱۱ سال نقشه توسعه طلبانه جدیدی‌را بمورد اجرا میگذارد. اکنون اسرائیل از پشتیبانی کامل امریکا ـ انگلستان و آلمان غربی یعنی سه‌نیروی بزرگ سرمایه‌داری توسعه طلب برخوردار است. انگلستان که درآغاز امر در پشتیبانی اسرائیل تردید داشت و جانب حکومتهای دست نشانده خودرا درکشورهای عربی مراعات میکرد پس از توسعه جنبش نجات بخش ملی در کشورهای عربی و سقوط حکومت های ارتجاعی و فئودالی عراق، سوریه، مصر ویمن که نتیجه مستقیم تأثیر پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ علیه فاشیسم و پیدایش جبهه نیرومند کشور های سوسیالیستی است، روش خود را درمورد اسرائیل تغییر داد ویکی ازپشتیبانان آن تبدیل گردید.

تصحیح لازم

در شماره گذشته ماهنامه مردم (شماره ۲٦) در مقاله «پیرامون توسعه روابط اقتصادی ایران با کشور های سوسیالیستی» در سطر دوم از ستون دوم (صفحه اول) بجای عبارت : «پاپاکف معاون نخست وزیر و پاتولیچف وزیر بازرگانی اتحاد شوروی» عبارت : «پاپاکف معاون وزیر بازرگانی اتحاد شوروی» چاپ شده است. بدینوسیله اشتباه چاپی را اصلاح میکنیم.

بقیه از صفحه ۱

سفری که برای شاه ومحافل حاکمه آلمان غربی رسوائی ببار آورد

حتی در برخی از نقاط مثلا در شهر آخن تمام کافه ها و رستورانهای منطقه مورد بازدید را بستند و باز کردن پنجره های خانه ها را نیز ممنوع کردند. در برخی نقاط از جمله در برلین غربی هنگام گردش شاه در شهر یك هلیکوپتر دربالای ماشین او پرواز میکرد و در هامبورگ قبل از گردش شاه با قایق غواصان را بدریا فرستادند تا از زیر آب هم مطمئن شوند. در مجلس ضیافت بن از ۱٤۰۰ نفر مدعو ٦۰۰ نفر پلیس بودند. «دور اندیشی» پلیس تا آنجا بود که ۱۲ پزشك متخصص آلمانی و یك آمبولانس دائماً همراه شاه حرکت میکردند.

چنین تجهیز عظیم و بیسابقه ای که برای «جانسن» هم تدارك نشده بود و بنا به اشاره طعنه آمیز یکی از روزنامه های آلمان غربی مردم نتوانستند بعلت زیادی پلیس شاه را که را به بینند، فقط نشانه آن بود که ترس شاه از مردم، از مردمی که با آنها پیوندی ندارد، افزایش یافته است. افسانه «شاهی که بر قلوب مردم حکومت میکند» بار دیگر و این بار با رسوائی بیشتری بی‌پایه بودن خود را ثابت کرد.

تظاهرات ضد شاه

قبل ازآمدن شاه مقامات سفارت‌ایران ازطرفی وپلیس آلمان غربی از طرف دیگر به تهدید عده ای از دانشجویان پرداختند. پلیس آلمان غربی در دوران اقامت شاه مرز های آلمان غربی را بروی ایرانیان بست و حتی عده ای را بر خلاف قانون توقیف کرد و برای مرعوب کردن دانشجویان و پرونده سازی علیه آنان دست بعمل تحریك آمیزی زد، بدین معنی که قبل از ورود شاه اعلام کرد که دوبسته مواد محترقه برای دو دانشجوی ایرانی ارسال شده است؛ ولی هیچکدام از این فشار ها نتوانست دانشجویان ایرانی را در آلمان غربی از تظاهر بر ضد شاه بازدارد.

کنفدراسیون و سازمانهای دانشجویان ایرانی در آلمان غربی نخست با پخش اعلامیه های متعدد بزبان آلمانی وفارسی و سپس باسازمان دادن تظاهرات در هر نقطه ای که شاه به آنجا میرفت بفقدان آزادی در ایران اعتراض کردند و مطالبات دمؤکراتیك و عادلانه خود را مطرح ساختند. شاه حتی با وجود حصار پلیس صدای اعتراض نسل جوان و روشنفکر ایران را شنید.

پدیده بیسابقه دیگر شرکت وسیع و فعال دانشجویان خارجی و بویژه دانشجویان مترقی آلمان غربی در این تظاهرات بود. محافل دموکراتیك و مترقی در آلمان غربی که خود در کار مبارزه بزرگ و دشواری علیه تجدید حیات فاشیسم درآلمان غربی هستند، با ابراز همبستگی خود با دانشجویان ایرانی در واقع در مبارزه مشترك همه نیرو های دموکراتیك و مترقی در سراسر جهان در راه صلح، استقلال و دموکراسی شرکت کردند. شرکت دانشجویان آلمانی و خارجی در این تظاهرات به آن شکل و نیروی خاصی داد و بر تأثیر آن بر افکار عمومی مردم آلمان غربی (و نه تنها آلمان غربی) بمیزان زیادی افزود. نتیجه اینکه صدای اعتراض نیرومندتر از همیشه شد و حصار پلیس را شکست و به گوش شاه رسید.

این تظاهرات نشان داد که اگر دانشجویان ایرانی متحد شوند، اگر بجای تکیه بر اختلافات خود به هدفهای مشترك خود تکیه کنند و اگر بعوامل و سیاستهای ناسالم و تفرقه افکن میدان ندهند، نه فقط قادر خواهند بود گامهای جدی در راه نیل بهدفهای خود بردارند، بلکه خواهند توانست پشتیبانی نیرو های دموکراتیك و مترقی خارجی را نیز جلب کنند و به جنبش خود نیروی بیشتری بدهند.

پلیس فاشیستی در عمل

وقتی تهدید ها و توقیفها و تحریکات پلیس قبل ازسفر نتیجه مطلوب را ببار نیاورد، وقتی ۳۰ هزار نفر پلیس هم نتوانست صدای اعتراض را خاموش کند، آنوقت پلیس آلمان غربی ماهیت فاشیستی خود را تمام عیار بروز داد. مأموران سازمان امنیت ایران که در چند نقطه بصورت «هواداران شاه» تظاهر میکردند با اینکه با چوبهای از پیش آماده شده بشدت بتظاهر کنندگان حملة میکردند و عده زیادی بهمین ترتیب مجروح شدند، در برابر جمع تظاهر کنندگان ایرانی و خارجی و آلمانی بر ضد شاه بقدری ناچیز و درمقابل خشم و هیجان آنها بقدری ناتوان بودند که با وجود حمایت آشکار پلیس چند هزارنفری در هر نقطه، نتوانستند کاری از پیش ببرند. بهمین جهت پلیس آلمان غربی با گاز اشك آور، با فشار آب ماشینهای آتش نشانی، با باتون و سرانجام با گلوله آتشین بمیدان آمد. پلیس فاشیستی آلمان غربی با روش خشونت آمیز و بیرحمانه خود بر ضد تظاهر کنندگان تا آنجا پیش رفت که سرانجام در برلین غربی نخستین قربانی خود را بچنگ آورد. یك دانشجوی ۲٦ ساله بنام «بنو اونه زورگ» در اثر شلیك پلیس بقتل‌رسید و بدین ترتیب سفر نامیمون شاه با خون بیگناه جوانی که برای نخستین بار درچنین تظاهراتی شرکت میکرد رنگین شد.

خشونت و جنایت پلیس آلمان غربی از یکطرف ماهیت ارتجاعی و نیمه فاشیستی‌دولت آلمان غربی را باردیگر افشا کرد وازطرف دیگر نشان داد که شاه و حامیان امپریالیست او برای حفظ رژیم کنونی ایران حاضرند، نه فقط در داخل ایران، بلکه در خارج از کشور نیز خون مجاهدانی را که با سیاست دولتهای خود موافق نیستند، بریزند. خون این جوان شریف آلمانی که بخاطر ابراز همبستگی با مردم ایران ریخته شد نشان داد که مبارزه خلقهای جهان بر ضد امپریالیسم مبارزه مشترکی است و بنا بر این هر چه خلقها در این مبارزه متحد تر باشند نیروی آنها بیشتر و پیروزی آنها نزدیکتر خواهد بود.

ما در برابر روح شریف و مبارز این جوان آلمانی سر تعظیم فرود میآوریم. ما به خانواده و بویژه زن جوان او، که فرزندی از وی باردار است، صمیمانه تسلیت میگوئیم و خود را در اندوه آنها شریك میدانیم. ما از ابراز همبستگی جوانان مترقی آلمان‌غربی سپاسگزاریم. ما به این جنایت پلیس آلمان غربی شدیداً اعتراض میکنیم و خواهان مجازات قاتل هستیم. ما اطمینان داریم که خون «بنو اونه زورگ» پیوند دوستی و مبارزه مشترك بین دانشجویان ایرانی و دانشجویان مترقی آلمان غربی را محکمتر خواهد کرد.

واکنش افکار عمومی در آلمان غربی

تدارکات پلیس آلمان غربی برای «حفظ شاه» که موجب مختل شدن زندگی عادی مردم و حتی برای مدتی اختلال درامور اقتصادی برخی شهر ها شد و خشونت پلیس که سرانجام منجر بقتل یکنفر گردید اثر بسیار نامطلوبی در افکار عمومی مردم آلمان غربی گذاشت و موجب اعتراض شدید محافل مختلف اجتماعی گردید. بسیاری از روزنامه های آلمان غربی، حتی روزنامه های وابسته بمحافل حاکمه آلمان غربی، از این جریان انتقاد کردند. دانشجویان آلمان غربی به تظاهرات شدیدی بر ضد پلیس آلمان غربی دست زدند و خواستار مجازات قاتل جوان آلمانی و رسیدگی به خشونت پلیس شدند. در تمام مدت اقامت شاه در آلمان غربی بر خلاف گذشته فقط معدودی به «تماشا» آمدند واین تماشاچیان هم با سردی کامل از شاه و ملکه «استقبال» کردند. بدین ترتیب شاه بجای آنکه طبق معمول مسافرتهای خود به خارج موفق به تبلیغ در باره «ایران آزاد» و«شاه محبوب و ترقیخواه» شود، اینبار فقط توانست ماهیت «آزادی» موجود در ایران و درجه «ترقیخواهی و محبوبیت» خود را به افکار عمومی در خارج از کشور آشکارسازد. شاه با سفر خود به آلمان غربی هم برای خود و هم برای محافل حاکمه آلمان غربی رسوائی تازه و بیسابقه ای ببار آورد.

خاطر مبارك آسوده باشد

مطالعه اخبار روزنامه های ایران درباره سفر شاه به آلمان غربی از نظر دیگری جالب و افشاء کننده است. در این روزنامه ها شما فقط میخوانید که چگونه «شاهنشاه آریا مهر و شهبانو» با «استقبال گرم و پرشور هزاران نفرازدانشجویان ایرانی و مردم آلمان غربی» روبرو شده اند! کمترین خبری در باره حصار پلیس، تظاهرات دانشجویان، خشونت پلیس و جنایتی که رخ داده در این «مطبوعات آزاد» دیده نمیشود. گوئی وقایعی که برای دو هفته تمام اخبار را درآلمان‌غربی تحت الشعاع خود قرارداد، منظره خیابانهای این کشور را تغییر داد، در زندگی مردم وقفه ایجاد کرد، بحث دولتی و پارلمانی را برانگیخت، در کره ای دیگر رخ داده است که از آن اطلاعی در اختیار «مطبوعات آزاد» کره ما نمیتوانده قرار گیرد! باید که رژیم شاه واقعاً «طبیعی» و واقعاً «۲۵۰۰ ساله» باشد که بلند گویان رژیم میخواهند حصار پلیس را در مغزها هم بوجود آورند!

ولی همانطور که حصار پلیس در آلمان غربی نتوانست صدای اعتراض دانشجویان را بر ضد دیکتاتوری شاه خاموش کند، حصار پلیسی در داخل ایران هم نتوانست و نمیتواند مردم را از آگاه شدن بر حقایق سفر شاه به آلمان غربی باز دارد. رادیو پیك ایران، زبان آزاد و حق گوی ملت ایران، هرروز مردم ایران را در جریان وقایع گذاشت و توطئه سکوت روزنامه های ایران را شکست. روزنامه های دولتی با این توطئه سکوت و با این قلب حقایق، رسوائی سفر شاهرا به آلمان غربی تکمیل کردند.

م. انوشه

بقیه از صفحهٔ ۳

پیروزیهای شگرف انقلاب اکتبر

را در اروپا اشغال میکند.

روسیه تزاری در سال ۱۹۱۳ باندازه ۱٤ در صد امریکا فولاد، ٦ در صد امریکا زغال، ۳۰ در صد امریکا نفت و۸ در صد امریکا نیروی برق تولیدمیکرد. در آنزمان تولید صنعتی امریکا من حیث المجموع ۸ برابر تولید صنعتی روسیه بود. ولی زمانیکه اتحاد شوروی در سال ۱۹۲۰ به احیاء اقتصاد از هم پاشیده خود پرداخت، بعللی که قبلا ذکر شد وضع آن بمراتب بدتر از سال ۱۹۱۳ بود. چنانکه تولید فولاد امریکا در این سال ۲۱۰ برابر، تولید زغال۶۹ برابر، تولید نفت۱٦ برابر وتولید نیروی برق۱۱۰برابر تولید شوروی بود. تمام صنایع امریکا ٦۰ برابر بیش از صنایع اتحاد شوروی محصول تولید میکرد. مسابقه اقتصادی میان دو سیستم با چنین شرایط نابرابری آغاز شد. ولی قدرت حیاتی سوسیالیسم و دینامیسم درونی آن طوری بود که اتحاد شوروی در مدت زمان کوتاه توانست این شکاف عظیم را بحد اقل برساند و باوجود خسارات عظیم زمان جنگ که در عین حال سالهای پر برکتی برای امپریالیسم امریکا بود تولید صنعتی خود را به ٦۵ در صد تولید امریکا برساند. آهنگ متوسط رشد صنایع اتحاد شوروی در ۲۰ سال پس از جنگ برابر ۱۱٫٤ در صد یعنی بیش از سه برابر آهنگ رشد صنعتی ایالات متحده امریکا بوده است (آهنگ رشد صنعتی امریکا ۳٫٦ در صد در سال). بدیهی است اتحاد شوروی با چنین آهنگی بزودی بر امریکا، این دژ اقتصادی جهان سرمایه داری نیز سبقت خواهد جست و بیش از پیش برتری شیوه‌تولید سوسیالیستی را بر شیوه تولید سرمایه داری به ثبوت خواهد رساند.

پا بپای رشد نیرو های مولده، جهات وجوانب مختلف مناسبات تولیدی نیز باید بسط و تکامل یابد. پس از حل مسئله مرکزی در مناسبات تولیدی، یعنی حل مسئله مالکیت، جوانب ومسائل دیگر مناسبات تولیدی در شرایط سوسیالیسم اهمیت درجه اول کسب مینماید. مسائلی از قبیل نقش و مقام زحمتکشان در امر اداره و رهبری جوانب مختلف تولید و توزیع نعم مادی، حدود و دامنه سانترالیسم و دموکراتیسم و ایجاد هماهنگی منطقی متناسب با شرایط خاص‌تاریخی میان آنها، چگونگی تعیین سهم گروههای مختلف زحمتکشان از محصول اجتماعی و تعیین تناسبات لازم در کمیت درآمد ها و غیره، که هریك بنحوی جوانب‌مختلف مناسبات‌تولیدی را در شرایط سوسیالیسم در بر میگیرند، از اهم این مسائل هستند و در رشد نیرو های مولده جامعه سوسیالیستی‌نقش بزرگ دارند. نحوه برخورد باین مسائل و طرز حل آنها تأثیر عظیم‌در تکامل‌مناسبات‌تولیدی‌جامعه‌سوسیالیستی باقی میگذارد. هم اکنون در اتحاد شوروی مانند برخی کشور های سوسیالیستی دیگر در این زمینه ها کوشش های اولیه بعمل میآید. طبیعی است که پیدا کردن راه حلهای علمی و بکار بستن صحیح آنها تحرك تازه‌ای در رشد نیرو های مولده و پیشرفت همه جانبه اقتصاد سوسیالیستی بوجود خواهد آورد.

مسعود

مقاله وارده

چشم اندازی از اقدامات ارضی دولت

(نتایج رفورم ارضی در ایران در رشته های مالکیت ارضی و استفاده از زمین)

تقریباً ۶ سال قبل یعنی در اواخر سال ۱۳۴۰ دولت امینی متن جدید قانون اصلاحات ارضی را منتشر کرد. مدتها قبل از انتشار این قانون یعنی در سال ۱۳۲۹ شاه اعلام کرده بود که مایل است زمینهای خود را که به بیش از یکهزار رقبه (از مجموع ۲۱۰۰ ده املاک سلطنتی) شمارش شده بود بدهقانان ساکن آن زمینها بفروشد. در سال ۱۳۳۳ هم چنین آئین نامه مربوط به اجرای قانون تقسیم و فروش املاک خالصه که دو سال قبل از آن بتصویب رسیده بود تنظیم گشت و اجرای آن آغاز گشت. ولی زمینهای خالصه ودربار تقریباً یك بیستم زمینهای زیر کشت ایران را تشکیل میدادند. بیش از ۶۰ در صد زمین های زیر کشت مملکت در آنموقع فقط به ملاکین و بخصوص ملاکین عمده که هر یك بطور متوسط ۴۰ تا ۵۰ ده در بست در مالکیت داشتند تعلق داشت. تعداد بسیاری از زمینها نیز در حیطه مالکیت وقف بود. از همه زمینهای زیر کشت فقط ۱۴ در صد به دهقانان آنهم فقط به ۷ درصد دهقانان نسق دار تعلق داشت و بس. ۹۳ درصد دهقانان نسق دار زمین نداشتند و بر روی زمین ملاکین و شاه و خالصه و وقف کار رعیتی و اجاره داری مینمودند. مناسبات ارباب ـ رعیتی کـه صد ها سال برده ایران حاکم بود، دهقان ایرانی را به برده تبدیل کرده را به زمین و ارباب وابسته نموده بود. فشار اقتصادی و غیر اقتصادی بر دهقانان و محرومیت آنان موازی با ازدیاد جمعیت کشور بتدریج کشاورزی را به سمت سقوط میبرد. گندم کمیاب شد، نهضت دهقانی توسعه یافت و مهاجرت دهقانان به شهرها صورت دسته جمعی بخود گرفت.

قانون مصوب سال ۱۳۴۰ در مقابل دولت وقت مسئله از میان بردن بحران فوق را به اشکال زیر قرار داده بود: مالکین بزرگ باید برای خود ۶ دانگ !! (یك ده) از املاك خود را جدا میکردند و بقیه را برای فروش بدهقانان به دولت میفروختند. هرگاه زمینها از طریق مکانیزه زراعت میگشت و یا اگـر زمینی باغ تشخیص داده میشد هر قدر آن زمین بیش از ۶ دانگ هم می بود دولت حق نداشت آنها را برای فروش از مالکین بخرد. زمینهـا با نرخی برابر ۱۰ برابر مالیات زمین مضرب در ضریب بدی و خوبی زمین به اقساط ۱۵ ساله خریداری میشد و با همان قیمت باضافه ۶ در صد به اقساط ۱۵ ساله بدهقانان فروخته میشد.

در زمینهائی که در نزد مالکین باقی می ماند مالك حق اخراج دهقان را از زمینی که دهقان برروی آن (تا تاریخ تصویب قانون) کار میکرد نداشت مگر با جلب رضایت دهقان، و خرید حق ریشه که دهقان بر آن زمین داشت ضمن آنکه سیستم ارباب ـ رعیتی (مزارعه) بایستی با انتخاب یکی از روش های زیر از طرف مالك لغو میگشت:

یا آنکه مالك زمین خود را به دهقان بمدت ۳۰ سال بهاجاره مقطوع بدهد (با دادن حق تجدید نظر در شرایط اجاره هر ۵ سال یکبار)، یا آنکه مالك زمین با رضایت دهقان زمین خود را باو بفروشد؛

و بالاخره آنکه مالك حق داشت زمین خود را برحسب سهمی که سابقاً طرفین میبرده اند بین خود و دهقان تقسیم کند و با دهقانان ـ رعیت های سابق خود ـ شرکت سهامی در متصرفه خـود ایجاد کند. (برحسب سهمی که دو طرف از محصول می برده اند) (اداره هریك از این شرکتها بعهده ۳ نفر نمایندگان ـ دهقانان ـ مالکین ـ دولت واگذار میگردد)، سپس اعلام شد که قانون در چند مرحله اجرا خواهد گشت. مضمون مرحله اول عبارت بود ازخرید زمینهای «اضافی» ملاکین بزرگ از جانب دولت و فروش آنها بدهقانان و مضمون مرحله دوم که از اواخر سال ۱۳۴۳ آغاز گشت عبارت بود از لغو سیستم ارباب ـ رعیتی از طرق مذکوره در فوق.

اینك مرحله اول و دوم تقریباً خاتمه یافته است و دولت توسط سازمان اصلاحات ارضی کشور نتایج اقدامات خود را ضمن انتشار جزوه ای بنام «اصلاحات ارضی در ایران» ـ دیماه ۱۳۴۵ منتشر ساخته است که نگارنده سعی میکند خلاصهٔ آنرا نقل کرده وسپس نتیجه گیری نماید. ولی قبل از اینکار اجازه میخواهد توضیحات مختصری در باره وضع کلی مسئله ارضی، تعداد دهات، وضع جمعیت دهات بدهد تا درك ارقام داده شده توسط دولت سهلتر گردد.

طبق نوشته این جزوه مرحله دوم قانون در ۵۳۷۴۸ ده و ۱۷۹۶۲ مزرعه اجراء شده که در آنها بیش از ۵ر۳ میلیون خانوار روستائی زندگی میکنند. از این تعداد کل قبل از آغاز رفورمها ۲۳۱۷۳۳۰ خانوار را کشاورزان یا زارعین و یا دهقانان بهره بردار با زمین تشکیل میداده‌اند. اینها مجموعاً ۶۰ درصد (۱) ساکنین دهات را تشکیل میدهند، و هم اینها هستند که طبق قانون اصلاحات ارضی شامل مواد این قانون میگردند. بقیه ۴۰ درصد روستائیان که ۱۵ر۵ درصد آنهارا بهره برداران بدون زمین (گاو وگوسفند داران)، (بهره برداران دارای صنایع دستی و غیره) و ۲۴ر۵ درصد را روستائیان غیر بهره‌بردار (کارگران کشاورزی، مغازه داران، مأمورین دولتی و غیره) تشکیل میدهند، شامل مواد قانون اصلاحات ارضی نمیگردند و بنابر این ضمن توضیحات بعدی هرجا نام دهقان مشمول اصلاح ارضی آورده میشود منظور همان ۶۰ درصد فوق میباشند.

اینك پس از انجام مراحل اول و دوم قانون اصلاحات ارضی در ۵۲۸۱۸ ده و ۱۷۶۴۴ مزرعه که ۹۸ درصد دهات و مزارع کشور میباشد و در آنهـا ۲۳۱۵۹۰۰ خانوار یابیش از ۹۹ درصد کلیه دهقانان کشاورز یا بهره‌برداران با زمین زندگی میکنند خاتمه یافته است و بقول مأمورین اصلاحات ارضی، تکلیف قانونی شان روشن شده است.، حال به‌پردازیم باینکه این «تعیین تکلیف» چگونه انجام شده است.

۱ ـ تغییرات در مالکیت شاه برزمین ـ طبق آنچه شاه در کتاب اخیر خود نوشته است او ۲۰۰ هزار هکتار از زمینهای خود را بین قریب ۲۵ هزار دهقان (اکثراً بطور مساوی) تقسیم و از آنها برای مدت ۲۵ سال اقساط معینی بابت قیمت زمین میگیرد والبته برای آنکه بتوانند بهردهقان از ۵ تا ۸ هکتار زمین بدهند مجبور گشته اند دهقانانی را که زمین بآنها نرسیده از دهات بیرون کنند.

۲ ـ تغییرات در مالکیت خالصه ـ آنچه از زمین های دولتی بدهقانان فروخته شده بشرح زیراست: ۸۹۷ ده خالصه درخوزستان به ۴۸۷۷۶ خانوار دهقان، ۲۹۳ ده خالصه درسیستان در ۷۵۰۲۶ هکتار به ۲۲۴۴۱ خانوار دهقان (۲) تعداد ۴۶۵۷۱ هکتار از زمینهای دشت مغان بین ۵۸۱۵ خانوار دهقان تقسیم شده است. ۱۲۱۵ هکتار از زمینهای خالصه فارس بین ۸۱ خانوار دهقان و ۷ ده ازدهات خالصه کردستان بین ۲۸۰ خانوار دهقان تقسیم گشته. کلیه این زمینهای خالصه نیز باقساط ۲۵ ساله بدهقانان واگذار شده است.

بنابر این در نتیجه تقسیم و فروش زمینهای خالصه ۷۷۳۹۳ خانوار دهقان مالك زمین گشته اند. (اصلاحات ارضی در ایران صفحه ۲۴).

۳ ـ در رشته مالکیت برزمین های وقف چنین تغییراتی داده شده: طبق قانون رفرم ارضی که با قوانین شرع اسلام وفق داده شده فروش زمینهای وقف قدغن است باینجهت تصمیم گرفته شده که ۱۱۰۸۵ رقبه اززمینهای وقف عام را به ۱۲۴۰۶۵ خانوار دهقان بهاجاره ۹۹ ساله واگذار کنندو ۱۰۰۵ رقبه اززمینهای وقف خاص را به ۲۳۱۲۸ خانوار دهقان بـه اجاره ۳۰ ساله بدهند.

۴ ـ درزمینه مالکیت اربابی ـ قریب ۱۲ هزار ده ششدانگ و غیر ششدانگ کـه مالکین آنها آنان را بعنوان ملك اضافی خود بدولت واگذار کرده اند بین ۴۸۵۱۷۳ خانوار دهقان تقسیم و بآنها فروخته شده است، از دهات اضافی ۱۲۷۷ ده اربابی مکانیزه تشخیص داده‌شده، ۲۶۵۰ ده باغ و ۶۱۰۹ ده «مخروبه» تشخیص گشته است که طبق قانون همه آنها تحت اختیار مالکین باقی خواهد ماند.

۲۰۲۳۵۹ مالك که صاحب دهات‌خود مانده‌اند طبق آمار در مناسبات سابق خود با دهقانان تجدید نظر کرده و زمینهای خودرا اینك به‌اجاره مقطوع به‌دهقانان داده‌اند. شماره این نوع دهقانان در آمار ۱۰۷۶۷۷۵ خانواده ذکر شده است. در آمار رقم قابل توجهی بچشم میخورد وآن رقم ۱۴۱۸۷ خانواده دهقان است که طبق «تمایل خود» گویا حق خود را به مالك فروخته و از ده بیرون رفته اند.

۱۵۳۱۱۱ خانـواده دهقان زارع سابق و ۳۳۳۷۴ مالك با «یکدیگر» در دهات خود شرکت های سهامی تشکیل داده‌اند. طبق موافقت دوجانبه ۴۵۹۸۵ خانوار دهقان زمین را که سابقاً ازارباب باجاره گرفته وبرروی آن کشت میکردند یکجا از ارباب خریده و تبدیل به‌ملك شخصی خود نموده‌اند. ۱۵۳۱۶۴ خانوار دهقان نیزطبق قانون قسمتی از زمین اجاره سابق خودرا برحسب سهمی که ازمحصول می‌برده‌اند ازمالك بعنوان مالکیت گرفته و صاحب آن شده اند. گذشته از اینها ازآمار فوق چنین برمیآید که تا شروع رفورمهای ارضی شاه در ایران فقط ۱۳۷۹۶۹ خانوار دهقان مالك زمین بوده‌اند و باین طریق همانطور که طبقه حاکمه ایران ادعا میکند «تکلیف قانونی» ۲۳۱۵۹۵۰ خانوار دهقان بهره بردار بازمین در نتیجه رفرم ارضی بشکل زیر «تعیین شده است».

الف ـ ۹۲۴۶۸۷ خانواد دهقان یا ۴۰ در صد کل مجموع دهقانان بهره بردار با زمین از طرق مختلف صاحب زمین شده‌اند که نسبت به جمعیت کل دهات ایران ۲۵ در صد را تشکیل میدهند ـ و از اینجا ادعا های سابق (قبل از رفورم) کـه گـویا ۴۰ در صد دهقانان ایران زمین داشته اند بکلی بی معنا بوده است، شکل اساسی که برای این دسته از دهقانان اکنون موجود است پرداخت اقساط سالیانه آنها بدولت است که آنها خواهان لغو آن می باشند.

ب ـ ۱۳۷۷۰۵۹ خانوار و یا ۵۹ در صد بهره برداران با زمین اینك تبدیل به اجاره کنندگان ـ مستأجرین زمینهای اربابی و وقف شده‌اند.

از جانبی باید در نظر گرفت که نتیجه بدست آمده که در دو بند بالا خلاصه شده است نسبت به وضعی که در قبل از رفورم موجود بود بسیار قابل توجه است که غیر از قریب ۲ میلیون خانوار که رهن گرفته‌اند قریب ۱ر۴ میلیون خانوار قانوناً از وضع ارباب رعیتی خلاص گشته‌اند ـ و به وضع اجـاره دار مقطوع درآمده‌اند که نسبت به سابق امکان فعالیت و استقلال بیشتری نسبت به دهقان مزارعه کار در عمل داشته‌ودر آمد بیشتری خواهند داشت، از جانب‌دیگر نمی تـوان از وضع متضادی کـه اکنون در ایران در نتیجه این رفورم پیش آمده است چشم‌پوشی کرد.

اینك اکثراً در دهات ایران چنین منظره‌ای بچشم میخورد که دو دهقان همسایه که چند سال قبل هردو در یك وضع قرارداشته یعنی هر دو مستأجر و رعیت ارباب بـوده‌اند حالا یکی از آنها برحسب تصادف مالك زمین خود شده ولی دیگری بهمان‌شکل و یابه شکل جدید و بهر صورت مستأجر باقی مانده است. و این مسئله بهیچوجه نه عادلانه است و نه قابل فهم برای قریب یك میلیون و نیم خانوار دهقان و بهمین جهت است که این تودهٔ عظیم دهقانان از مدتها پیش صدای خود را برای تغییر وضع خود و تصاحب زمینهای‌اربابی بلند کرده‌اند. این شعار عملی است و کلیه مردم و سازمانهای مترقی ایران طرفدار اجرای آن هستند. بیهوده نیست که در این اواخر از جوانب مختلف این صدا بگوش‌میرسد که گویا «متصدیان رفورم ارضی خود در فکر چاره‌ای برای‌رفع این مشکل هستند».

ج ـ سومین راه برای «حل تکلیف قانونی» دهقانان از طرف طبقه حاکمه چنانچه آمار نشان داد همانطور است که تاکنون ۱۴۱۸۷ خانوار دهقان بدان عمل کرده‌اند یعنی حقوق خود را فروخته‌اند و از ده بیرون رفته‌اند. این حادثهٔ بسیار غم انگیزی است. و متأسفانه با ادامه وضع فعلی، حادثه‌ایست در حال رشد و نتیجه غیر قابل بر گشت پیشرفت رفورم ارضی فعلی در راه سرمایه داری است. این حوادث بخودی‌خودنخستین علامات اولین نتایج این نوع‌پیشرفت برای تودهٔ فقیر دهقانان است. بدون تردید اقدامات دولت در مورد تشویق بی بند و بـار اشکال زراعت مکانیزه و تولید سرمایه داری و سایر اقدامات نظیر بسیاری از دهقانان را خواه ناخواه از وسائل‌تولید «آزاد» مینماید. این واقعیت نشانه ازدیاد بیشتر بیکاری در کشور است. نیرو های مترقی بایستی کوشش نمایند تا دولت را در کار تسریع صنعتی کردن کشور مجبور ساخته و باین طریق راه حلی برای جلوگیری از توسعهٔ بیکاری بیابند.

ولی در باره آنچه مربوط به نتایج رفورم ارضی در مورد تغییرات در طبقه مالك است باید گفت که بر اساس آمار فوق ۲۰۲۳۵۹ مالك زمینهای خود را به اجاره مقطوع داده‌اند، ۳۳۲۷۴ مالك شرکت سهامی تشکیل داده‌اند. ۱۷۰۳۸ مالك زمین های خود را از اختیار اجاره داران درآورده و بلا اشتراك صاحب زمین‌های‌خود گشته‌انـد و در آتیه زمین هـای خودرابـه کشت مکانیزه تخصیص خواهند داد. ۶۳۹۲ شخصیت حقوقی (مالکین زمین های وقف عام و ۱۹۷۷ شخصیت حقوقی مالکین زمین های وقف خاص باقی مانده‌اند، و باینطریق دیده میشود که درنتیجه رفورم ارضی‌بجای طبقه‌سابق‌ملاکین که از انواع ملاکین بزرگ وکوچك تشکیل شده بود، اکنون طبقه پر قدرتی بنام طبقه ملاکین متوسط ایران که تعداد آنها به ۲۷۰ هزارنفر رسیده) دو سوم زمینهای زیر کشت ایران را در دست داشته و ۶۰ در صد دهقانان بهره بردار با زمین را استثمار می نمایند تشکیل گشته است. این طبقه مالکین‌متوسطباکشیده شدن بدایره تولید سرمایه‌داری نیروی از جهت شکل جدیدی را در جامعهٔ ایران تشکیل خواهند داد و موضع گیری سیاسی و اجتماعی آنها با ملاکان بزرگ فئودال تفاوتهائی خواهد داشت.

البته با وضع سیاست دولتی فعلی که در بالا ذکر شد بزودی چه در بین دهقانان صاحب زمین و چه دربین طبقه ملاکین، قشر بندی‌شروع شده و قشر ثروتمند تر از این دو دسته جدا خواهد شد بهمان شکل که قشر فقیر آن‌از جرگه‌این دو طبقه بتدریج بیرون‌خواهد رفت. هم اکنون نمونه‌های بر جسته‌ای در بین دهقانان صاحب زمین در مطبوعات کشور میتوان یافت.

صرفنظر از همه‌این مطالب، قانون رفورم ارضی‌اهمیت معینی برای تغییر وضع اقتصادی ایران داشته و بطور عینی شرایط‌مناسبی برای رشد نسبی سریعتر بازار داخلی و کشاورزی ایران بر اساس طریقه تولید سرمایه داری فراهم خواهد کرد. بدون تردید در آینده نزدیك‌این تغییرات وارده در رشته استفاده از زمین شامل جمعیت غیر زارع دهات ایران نیز خواهد شد. این تغییرات درجه فعالیت آنها را بالا خواهد برد و آنان را به کار کشاورزی‌بر اساس کار مزدوری در چهار چوب مناسبات سرمایه داری خواهد کشاند و باعث رشد طبقه کارگر کشاورزی مدرن در دهات ایران خواهد شد.

(۱) ـ نقل از کتاب آمارگیری ـ کشاورزی کل کشور. سال ۱۳۳۹ جلد ۱۵ جدول ۱ و ۲

(۲) ـ طبق مندرجات کتاب اصلاحات ارضی دیماه ۱۳۴۵ ـ ۱۶ هزار نفر از دهقانان فوق ۱۴۹۹۴ هکتار زمین را بطور مجانی از دولت گرفته اند.

ش. ب. تبریزی

بقیه از صفحه ۸

دو سمینار علمی بمناسبت پنجاهمین سال...

سمینار های علمی حزب ما اکنون بـه روشن کردن یـك بخش مهم تـاریخ معاصر کشور کمك مؤثر کرده است. این سمینارها براساس اسناد وواقعیات متعدد بلیغ و غیرقابل انکار ثابت کرده‌اند که بدون انقلاب اکتبر و بدون همسایگی بـا اتحاد شوروی استقلال کشور ما برباد بود وایران نمیتوانست موقعیت و موفقیت‌های امروزی خویش‌را در رشته‌های گوناگون زندگی‌اجتماعی، اقتصادی ومعنوی بدست آورد. این سمینار هـای علمی نشان دادند که دوستی و همکاری با اتحاد شوروی منبع قدرت و پیشرفت میهن مـاست. در این سمینارها وقایع شگرف سالهای پس‌ازانقلاب در کشور ما ازنظر گذشت وتکان نیرومندی که‌انقلاب وسیاست لنینی دولت نوبنیاد شوروی درعقول وقلوب مردم ایران ایجاد کرد بشکلی رسا و مقنع نشان داده شده است.

سمینارها تحت‌نظر شعبه‌مرکزی تبلیغات و فعالیت ایدئولوژیك حزب جریان یافت.

سمینارها رشد کادر های علمی حزب و قدرت تحلیل مستقلانه آنهارا در مسائل بغرنج تاریخی و اجتماعی مبرهن ساخت.

در باره احزاب سلطنتی

حزب درباری «ایران نوین» مولود سه سال و نیمه «انقلاب شاه و مردم» از تاریخ ۲۴ تا ۲۶ اردیبهشت نخستین «کنگره» خود را در تهران تشکیل داد. در برگزاری این کنگره برخی ظواهر کنگره های اصیل حزبی و از جمله دعوت میهمانان خارجی تقلید شده بود. گردانندگان کنگره برای بالا بردن قدر آن، حتی بدروغ مدعی شدند که گویا از حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز میهمانانی در این کنگره شرکت داشته‌اند. کوشش «ایران نوینی ها» برای جازدن کنگره حزب خود بعنوان کنگره یك حزب جدی سیاسی قرین موفقیت نشد باین دلیل ساده که این حزب با وجود استفاده از تمام وسایل آرایش و پیرایش از اعتماد مردم که شرط اولیه و حتمی وجود حزب است برخوردار نبود.

مقارن با تشکیل کنگره حزب «ایران نوین» حزب درباری «مردم» نیز برای آنکه در عرصهٔ خودنمائی از حریف عقب نمانده باشد، مجمعی بنام «سمینار بررسی امور روستائی» گرد هم‌آورد که آغاز و ختام آن تملق گوئی بنده‌وار از شاه بود. تشکیل کنگره و سمینار این دو حزب سلطنتی را باید در چارچوب تقلید مکارانه از ظواهر دموکراسی فریب مردم و صحنه سازی در آستانه انتخابات ارزیابی نمود. تشکیل این کنگره و سمینار و فعالیت این دو حزب در آستانه انتخابات بما فرصت میدهد تا بار دیگر پیشینه حزب سازی هیئت حاکمه و انگیزه ایجاد اینگونه احزاب را مورد بررسی قرار دهیم.

پیشینه حزب‌سازی دستگاه دولتی

استقبال پرشور طبقات زحمتکشی که حزب توده

ایران حامل صدیق ایده آلهای انسانی آنانست، موجب شد که حزب ما در فاصله‌ای کوتاه پس از پایان جنگ دوم جهانی نفوذ بی سابقه خود را در سراسر کشور گسترش دهد. امپریالیسم و جناحهای مختلف هیئت حاکمه برای مقابله با حزب ما و و انحراف توجه عمومی، بفکر ایجاد احزاب ساختگی با استفاده از پول و قدرت دولتی افتادند. حزب اراده ملی سید ضیاءالدین طباطبائی، حزب عدالت علی دشتی، حزب دموکرات قوام السلطنه و حزب سوسیالیست سردار فاخر حکمت، عموماً مظاهر حزب سازی در دورانی است که حزب ما با تشکل و تجهیز توده های زحمتکش در صفوف خود مبارزهٔ وسیعی را علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی رهبری مینمود.

اما این احزاب بی ریشه که حمایت مردم را با خود نداشتند عمرشان چون عمر حکومت مؤسسین شان کوتاه و کم دوام بود و افول قدرت رجال مؤسس، پیوسته افول حزب را نیز بدنبال داشت. این احزاب حتی در اوج قدرت خود جز مشتی استفاده‌جو و سیاست باز و اقلیتی که در نتیجه تهدید و تطمیع «ایمان آورده بودند»، باخود نداشتند.

انگیزهٔ تشکیل احزاب سلطنتی

کودتای ۲۸ مرداد به فعالیت علنی و نیمه

علنی حزب ما و سایر سازمانها و گروههای ملی پایان داد و کلیه مظاهر دموکراسی یعنی احزاب آزاد، مطبوعات آزاد، انتخابات آزاد، زیر هجوم سبعانه ارتجاع، آخرین آثار حیات را از دست دادند. ارتجاع بتمام معنا حاکم شد. حکومت بدون حزب، بدون روزنامه و بدون مجلس و انتخابات، ایده‌آل امپریالیسم و ارتجاع داخلی بود، ولی دو عامل عمده یعنی تلاش و مبارزه مردم برای حصول دموکراسی و نیز مقتضیات جهانی موانع بزرگی در این راه بودند. از اینجهت طرح ایجاد احزاب ساختگی، روزنامه‌های دستوری و مجالس صد در صد فرمایشی بمرحله اجرا درآمد. این تقلید مزورانه حد اقل این فایده را داشت که هم عده ای را در داخل بفریبد و هم بدروغ بجهانیان نشان دهد که در ایران حزب هست، روزنامه هست، انتخابات و مجلس هست و بنا بر این دموکراسی وجود دارد. برای اجرای این طرح،

بقیه در صفحه ۲

دو سمینار علمی

بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از طرف حزب توده ایران برگذار شد.

بنابرتصمیم بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت فرا رسیدن پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر یك سلسله ابتکارات واقدامات گوناگون ازطرف سازمان حزبی ما در کشور و خارج از کشور انجام میگیرد. یکی از این اقدامات عبارت است از تشکیل سه سمینار علمی تحت عنوان «انقلاب اکتبر و ایران» در نقاط خارج از کشور. تا کنون دو سمینار علمی برگذار شده است: در سمینار علمی اول سخنرانان اصلی سمینار در ۱۲ موضوع مختلف سخنرانی کردند. عناوین سخنرانیهای سمینار اول بقرار زیرین است:

۱ - «انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر و دموکراتیزم انقلابی در ایران» ۲ - «انقلاب اکتبر و اشاعه اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی درایران» ۳ - انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر وجنبش کارگری و کمونیستی درایران» ۴ - «انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبروتکامل مطبوعات دمکراتیك ومارکسیستی درایران» ۵ - «انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر و جنبش آزادی زنان» ۶ - انقلاب اکتبر وجنبش گیلان (۱۹۱۷ - ۱۹۲۱)» ۷ - «انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر و جنبش خیابانی در آذربایجان» ۸ - «انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبروجنبش خراسان برهبری کلنل پسیان» ۹ - «جنبش دموکراتیك آذربایجان (۱۹۴۵-۴۶)» ۱۰ - «تأثیر انقلاب اکتبر درجنبش رمانی بخش خلق کرد» ۱۱ - «همکاری اقتصادی وفنی ایران وشوروی» ۱۲ - «تأثیر انقلاب اکتبر درتکامل ادبیات آذربایجان»

در سمینار علمی دوم سخنرانان اصلی سمینار در اطراف هشت موضوع زیرین سخنرانی کردند:

۱ - «توسعه وتحکیم مناسبات ایران و شوروی ضامن استقلال اقتصادی و سیاسی ایران» ۲ - «پنجاه سال همزیستی ایران وشوروی» ۳ - «تأثیرانقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر در رهائی ایران از قیود اقتصادی و اجتماعی» ۴ - «انقلاب کبیر اکتبر ونهضت انقلاب کارگری ایران بین دوجنگ جهانی»

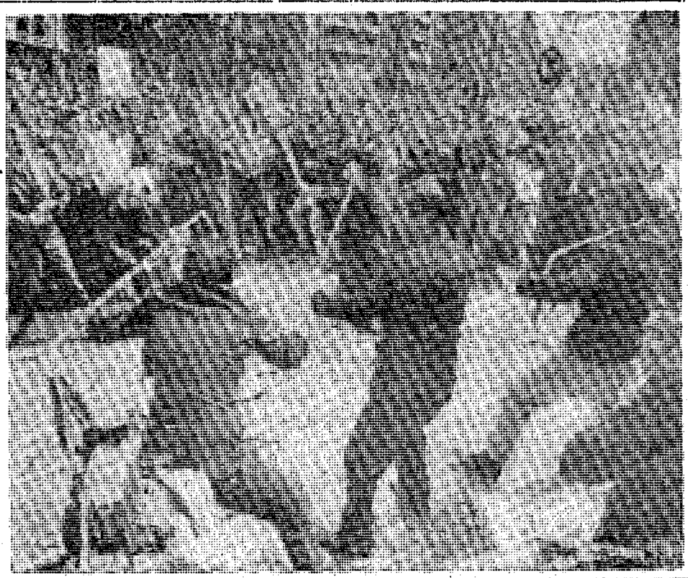
۵ - «اندیشه اکتبر و جنبش انقلابی در کشورما» ۶ - «تأثیر انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر در نهضت جنگل و انقلاب گیلان» ۷ - «انقلاب اکتبر و جنبش ضد قرارداد انگلیس و ایران (۱۹۱۹)» ۸ - «تأثیر انقلاب اکتبر درادبیات ایران»

علاوه برسخنرانان اصلی سمینار عده‌ای سخن‌یار (که در تکمیل گزارش دهندگان اصلی سخن گفته‌اند) درباره یك سلسله مسائل جالب دیگر که به تأثیر انقلاب اکتبر درجامعه ما مربوط است در هر دو سمینار سخنرانی کردند. درهر دوسمینار جمعی میهمانان خارجی و ایران شناسان بنام حضور داشتند.

سمینار علمی سوم قرار است در آستانه انقلاب اکتبر برگزار شود.

شرح مفصل سمینار های علمی اول و دوم حزب ما که تحت عنوان «انقلاب اکتبر و ایران» برگذار شده در شماره دوم سال هشتم مجله دنیا درج خواهد شد. در شماره سوم سال هشتم مجله دنیا شرح سمینار سوم درج میشود. متن کلیه سخنرانیهای سمینار در کتاب جداگانه‌ای بنام «انقلاب اکتبر و ایران» چاپ خواهد شد.

بقیه در صفحه ۷



صحنه ای از تظاهرات دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی علیه شاه — ماموران سازمان امنیت ایران و آلمان غربی به دانشجویان حمله برده‌اند.

سمینار جوانان در قاهره

سمینار مبارزه جوانان علیه پیمانها و پایگاههای نظامی در خاور میانه و نزدیك از تاریخ ۲۲ تا ۲۵ اردیبهشت سال جاری در قاهره تشکیل شد. این سمینار با همکاری فدراسیون جهانی جوانان دموکرات وسازمان جوانان سوسیالیست جمهوری متحده عرب تشکیل شد و نمایندگان سازمانهای جوانان کشور های مختلف از اروپا، امریکا، افریقا و آسیا در آن شرکت جستند. نماینده سازمان جوانان توده ایران که در این سمینار شرکت کرده بود در سخنرانی خود ازپیمان اسلامی و شکست این نقشه امپریالیستی ولزوم ادامه مبارزه علیه آن وهمچنین درباره سیاست بدخواهانه دولت ایران در قبال کشور های مستقل عربی و هماهنگی آن با سیاست های امپریالیستی در این منطقه صحبت کرد. او ضمن تشریح ماهیت پیمان سنتو و قرارداد نظامی دو جانبه با امریکا و ثمرات منفی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آنها، خواست تمام مردم ایران از آنجمله جوانان ایران را در باره الغاء این قرار دادها یادآور شد و ضرورت درآمیختن مبارزه علیه استبداد و در راه آزادیهای دموکراتیك با مبارزه علیه پیمانها و پایگاههای نظامی در خاور میانه و نزدیك را خاطر نشان ساخت. سمینار درپایان کار خود اعلامیه ای منتشر کرد که ضمن آن گفته شده است: «طرح پیمان اسلامی که حکمرانان اردن و عربستان سعودی و ایران که در قبال امپریالیستها از خود زبونی نشان میدهند مبتکر آنند با مخالفت شدید ملل عرب روبرو شده است».

در اعلامیه از جوانان جهان دعوت‌شده است از مبارزه حق طلبانه مردم خاور میانه علیه دخالت امپریالیستها در امور داخلی آنها و علیه قراردادها و پایگاههای نظامی امپریالیستی پشتیبانی کنند.

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

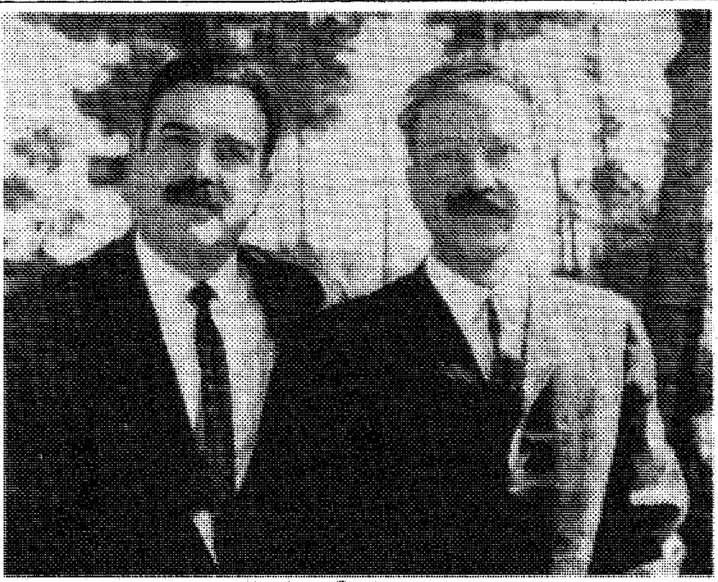
P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

موافق اطلاعی که بدست آوردیم زندانیان سیاسی از «زندان قصر» تهران به نقاط بد آب و هوای زیرین تبعید شده اند : پرویز حکمت جو به براز جان ، علی خاوری بزاهدان ، مهندس پیروزی به خرم آباد ، معتمدی به بندر عباس ، آوانسیان به کرمان . تبعید این رفقا نتیجه مبارزه دلیرانه آنها در زندان است . ما بدین عمل جابرانه رژیم بشدت معترضیم .

نامه سرگشاده رفقا حکمت جو و خاوری به نخست وزیر

متن این نامه را در صفحه ۸ قرائت فرمائید


رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو در زندان

پیام بهمه احزاب وسازمانهای ملی و دموکراتیك ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران پیشنهاد های مشخصی در باره ایجاد صندوق انتخاباتی و اخذ رأی در خارج از کشور و تنظیم لیست مشترك میدهد.

دوستان گرامی !

بنا به اعلام مراجع رسمی دولتی صحنه سازی انتخابات فرمایشی و تحمیلی یکبار دیگر روز ۱۳ مرداد ماه ۱۳۴٦ در کشورما برپا میشود. مهر که گردانان این نمایش ، دو حزب دولتی ایران نوین و مردم ، هم اکنون کرسی های مجلس ۲۲ و مجلس سنا وحتی مجلس باصطلاح مؤسسانی که قرار است انتخاباتش در همانروز یکجا با انتخابات مجلسین انجام گردد ، بین خود تقسیم نموده اند .

در باره ماهیت این قبیل انتخابات که درمحیطی مختنق و عاری از هرگونه آزادی صورت میگیرد حاجت باستدلال نیست . در جریان ۱۴ سال اخیر حکومت مطلقه شاه نه تنها اصول مسلمه قانون اساسی ایران را در بارهٔ حدود اختیارات سلطنت ، دولت و مجلسین زیر پا گذارد ، بلکه ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی را از مردم ایران سلب کرده است . احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیك با خشونت آمیز ترین وسائل سرکوب میشوند و در برابر هرگونه فعالیت [illegible]ی و تبلیغی آنها با زندان و شکنجه و گلوله پاسخ داده میشود . از آزادی بیان و قلم و اجتماعات که در زمره ابتدائی ترین مبانی دموکراسی و مهمترین حقوقی است که قانون اساسی برای قاطبه مردم ایران شناخته است با شدت هرچه تمامتر جلوگیری میشود و ابراز هرگونه مخالفتی با سیاست رژیم بزور ترور پلیسی خاموش میگردد . صد ها از بهترین فرزندان خلق به جرم معتقدات سیاسی و اجتماعی خود با شرایط رقت باری در زندانها و تبعیدگاهها بسر میبرند . . .

اینها واقعیات غیر قابل تردید و منظره روشن از رژیم مستبدانه ایست که هنوز پس از گذشت ٦۲ سال از انقلاب مشروطیت بر کشور و مردم ما حکومت میکند .

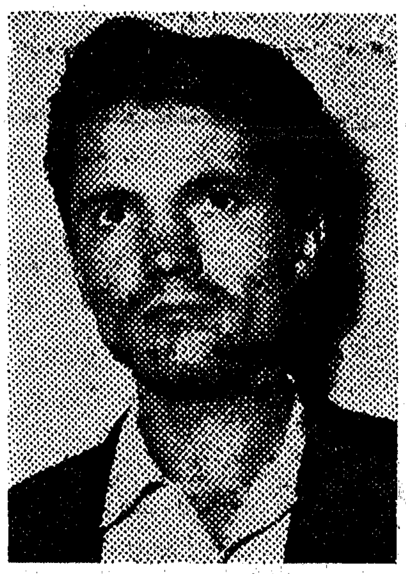
بدیهی است در چنین محیط اختناق ، ارعاب و خشونت جائی برای ابراز نظریات مردم باقی نمیماند و در واقع انتخاباتی که بدین نحو انجام میگردد نمیتواند جز نیرنگ بمنظور قانونی جلوه دادن مداخلات و تجاوزات دولت به حقوق و آزادیهای مردم ، جز صحنه سازی رسوائی برای بکرسی نشاندن گماشتگان تحمیلی رژیم الم دیگری داشته باشد .

میهن پرستان و آزادیخواهان ایران ، احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیك کشور ما نمیتوانند وحق ندارند در برابر چنین تجاوزات فاحش بحقوق و آزادی مردم بی اعتناء بمانند .

تجربه جنبش خلقها نشان داده است که نه سکوت دردی را دوا میکند و نه میتوان صرفاً با اعلام هدف نهضت و باستناد اینکه مقصود غائی جنبش ، خاتمه دادن برژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك است از مبارزه روزانه برای افشاء اعمال غیر قانونی دولت و بسیج مردم برای مبارزه در راه پیش بردن این یا آن خواست مشخص اجتماعی وسیاسی سر باز زد . بعکس درشرایطی که هنوز آمادگیهای انقلابی وجود ندارد تجهیز توده ها و سازمان دادن مبارزات روزانه اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی مردم نه تنها مهمترین عمل انقلابی است بلکه خود وسیله نیرومندی در راه آماده ساختن توده ها برای نبرد های آینده است .

بقیه در صفحه ٦

حزب توده ایران گرم فعالیت است


صابر محمد زاده


آصف رزم دیده

خبر کشف مطبعه حزب توده ایران ، چاپ و انتشار « ضمیمه مردم » و « شعله جنوب » درتهران، درهیئت حاکمه و درافکار عمومی تأثیرمتضادی داشته است، هیئت حاکمه را متحیر و متوحش، مردم را شادمان کرده است . معلوم میشود حزبی که آنرا هیجده سال « منحله » اعلام میکنند کماکان باقی و پایدار است، گرم فعالیت است ، زنده است میرزمد .

از آن هنگام که حزب مارا «منحله» اعلام کرده‌اند تا کنون حزب بارها نیروی پایان ناپذیر فعالیت انقلابی خودرا نشان داده‌است. درسالهای اخیر بارها سازمان امنیت وشهربانی

بقیه در صفحه ٦

تز های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر

تز های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در تاریخ پنجم ژوئن ۱۹٦۷ انتشار یافت . این سند مهم تاریخی که از یك مقدمه کوتاه و سه بخش و ۲۲ تز تشکیل میباید با تکیه بواقعیات انکار ناپذیر تاریخی ، ضرورت زوال نظام بهره کشی و تحقق اندیشه های سوسیالیسم علمی را به ثبوت میرساند . چنانکه در مقدمه تزها تأیید گردیده است انقلاب اکتبر طی پنجاه سال گذشته نیروی شکست ناپذیر خود و خصلت پایدار اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم را به مردم سراسر جهان نشان داده است ، اینك انقلابی که با اکتبر کبیر آغاز شد گسترش مییابد، استحکام میپذیرد وپیروز میگردد . سوسیالیسم امروز صدها میلیون و فردای تمام جامعه بشری است .

بخش ۱ - راه قهرمانانه مبارزه و خلاقیت

پیروزی کامل ونهائی سوسیالیسم دراتحاد شوروی نتیجه‌ای است که اهمیت جهانی تاریخی دارد .

در تزها پس از تشریح عوامل عینی و ذهنی که به پیروزی انقلاب اکتبر منجر شد گفته میشود : انقلاب سوسیالیستی توطئه یا کودتائی از بالا نیست که بدست گروهی از « انقلابیون فعال » انجام گیرد بلکه جنبش و مبارزه میلیونها است که در رأس آن طبقه کارگر برهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی قرار دارد . حزب لنین درسال ۱۹۱۷ نمونه شگرف ابتکار

بقیه در صفحه ۵

اتحاد نامقدس چپ روها و چپ نماها

ازچندی پیش در اپوزیسیون ضدرژیم پدیدهٔ تأسف انگیز ، زیان بخش و در عین حال عبرت آموزی بروز کرده است . افراد و گروههای معین - چپ رو و چپ نماها - زیر هدف ها و شعار های مشخص در عمل «متحد» شده اند . بررسی علل بروز این پدیده ، افشاء ماهیت این اتحاد نا مقدس و هدفهای آن و مشخص کردن راه مبارزه با آن هم برای مبارزه با انحرافات گوناگون در جنبش رهائی بخش مردم ایران و هم برای تحقق اتحاد واقعی و مقدس نیروهای ملی و ضد امپریالیست دارای اهمیت اساسی است .

چپ روها وچپ نماها کیستند؟

قبل از هر چیز این نکته باید روشن

بقیه در صفحه ۷

بــاز هم در بــاره

کارزار تبلیغاتی علیه حزب توده ایران

کارزار تبلیغاتی هیئت حاکمه علیه حزب توده ایران چنانکه در شماره پیشین «مردم» نیز بدان اشاره کرده‌ایم بالا گرفته است.

جرائد دولتی بویژه اطلاعات کیهان، آژنگ، خواندنیها، فرمان و غیر در این زمینه حرارت نشان میدهند. اخیراً خواندنیها مقالاتی در باره «اسرار فاش نشده» حزب نشر داده است و باستناد اقوال منسوب به رفیق شهید خسروروزبه کوشیده‌است تاحزب را بمشتی جنایات متهم سازد. حساب آقایان افتراء گر روشن است: می‌خواهند بدست قهرمان ملی ایران حزب‌توده‌ایران‌را بکوبند و در عین حال نام بلند او را لکه‌دار سازند. میخواهند مدعی شوند که حزب توده ایران جانی و خائن است و شاه و رژیم او معصوم ومبری و میهن‌پرست ولی حساب، حساب عبثی است و وظیفه مشکلی است که آقایان در برابر خود نهاده‌اند. شاه و هیئت حاکمه ای که درآذربایجان و کردستان کشتار کرده‌اند، در ۲۳ تیر و ۳۰ تیر و ۱۵ خرداد مردم بیگناه کوچه و خیابان را بمسلسل بسته‌اند، بارها صحن دانشگاه را به‌قتلگاه بدل کرده‌اند کریم‌پور شیرازی را زنده زنده سوزانده‌اند، دکتر فاطمی را روی برانکار بمیدان عدام برده‌اند، خسروروزبه را بچوب تیرباران بسته‌اند، مصدق را در خانه خود زنده بگور ساخته اند، بیش از هفتاد تن از افسران پاکدامن و مبارز را در ریعان جوانی بخاک وخون خود غلطان کرده‌اند، صدها تن دیگر را تیرباران کرده و بدار کشیده‌اند، دادگاه نظامی آنها مانند گیوتین موحشی شب‌وروزدر کار است، دهها تن را در زیر شکنجه های حیوانی نابود کرده‌اند و غیره و غیره معصومند و حزب توده ایران که قربانی خون آلود این عرصه است و اینهمه شهید داده است گناهکار و جانی! شاه و هیئت حاکمه‌ای که ایران را وارد سنتوساخته‌اند، کاپیتولاسیون را برایران باردیگر تحمیل کرده‌اند، سیاست در های باز و تشویق سرمایه‌های امپریالیستی را برایران تحمیل کرده‌اند، نفت ملی شده را به‌چنگ کنسرسیوم جهانخواران سپرده‌اند، قانون‌اساسی‌را نقض ومسخ کرده‌اند، میلیاردها ریال اموال دولتی را ربوده اند، معصومند و گویا حزب‌توده‌ایران، حزب مشتی زحمتکش تهیدست که همه عمر خود مدافع حقوق مردم ایران بوده است خائن ودزد!! الحق منطقی است مقنع و گیرا.

این سئوال مطرح میشود:

چرا این کارزار تبلیغاتی را براه انداخته‌اند؟

دلیل اول آن اجرا دستور سازمان «سیا» و بسط کارزار ضد کمونیستی بمناسبت مراسم پنجاهمین سال اکتبر است. امپریالیسم امریکا هراس دارد که در اثر ارائه دستاورد های عظیم اکتبر برجاذبه سوسیالیسم بازهم افزوده شود، لذا دستور داده است کوره آنتی کمونیسم را در همه‌جا بازهم گرمتر سازند. مجریان این دستور در ایران بکار خود مشغول شده اند.

دلیل دوم واکنش در قبال مبارزه مردم ایران وحزب‌ما. اعتصاب دانشگاههای تهران و تبریز نمایشهای پرشوردانشجویان خارج کشور، پخش وسیع مطبوعات مخفی ما در ایران، کشف مطبعه حزب توده ایران نشان داد که مردم ایران و سازمانهای اپوزیسیون و حزب ما علیرغم تمام مساعی جابرانه رژیم زنده‌اند و بیدارند ومی‌رزمند. این واکنش خشن برای آنستکه بقول خود سمندر نسوختنی نهضت را در شعله جهنمی اتهامات خاکستر کنند.

دلیل سوم تدارك توشه معنوی سفر آتی شاه به واشنگتن است. آنتی کمونیسم محتوی اساسی این توشه است شاه به‌دوستان ماوراء اقیانوس خود میگوید: آقایان، نگران نباشید، بهبود روابط باکشورهای سوسیالیستی بمعنای انصراف ازمبارزه علیه کمونیسم نیست. من کماکان یك آنتی کمونیست‌سرسخت و پیگیر هستم. اما اینکه تا چه اندازه ای این مرهم برقلب رنجور امپریالیسم کارگر است، روشن نیست. ولی بهرجهت این یکی از اسلوبهای سابقه‌دار رژیم است. احضار «چهارده تن سران حزب توده» و تجدید محاکمه غیابی و محکومیت غیابی آنها نیز که چندی پیش انجام گرفت، از اجزاء همین اسلوب است.

اما درباره آنچه که ازقول خسروروزبه در باره حزب ما نوشته‌اند ما فقط یك پاسخ میدهیم: سند اصیل گفتار خسرو روزبه در آستانه مرگ یعنی دفاعیات او دردست ماست و هزاران تن ازآن آگاهند. خسرو دراین سند شورانگیز چنین گفت:

«حزب توده ایران اصولی ترین و متشکل‌ترین حزب‌دوران پنجاه‌ساله مشروطیت ایران است. بزرگترین صفت ممیزه این حزب جاذبه انقلابی آنست، حزبی است که برحسب ضرورت تاریخی بوجود آمده، برمبنای اصول علمی تشکیل‌شده ودارای تئوری وجهان بینی علمی است. حزب توده ایران این افتخار را دارد که قائم به نیروی توده های ملت است و بخاطر منافع مردم تلاش میکند».

«حزب‌ما حزب استعمار شکن ومدافع استقلال و تمامیت ارضی کشور است. مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبع بشر دوستی و احترام به‌انسانیت وخدمت بمردم آب میخورد. ما میخواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که ما در همه مفاسد اجتماعی است خاتمه دهیم».

«ما هر اقدامی که کرده ایم علیه طبقات حاکمه، علیه حکومت تحت‌نفوذ طبقات حاکمه و بنفع توده های خلق، بنفع دهقانان و کارگران وسایر طبقاب محروم وتحت فشار بوده است. همه اقدامات ما براساس تأسیس حکومت ملی، حکومت مردم‌برمردم واستقرار حق حاکمیت ملی و بخاطر اعتلاء و آزادی و سربلندی و افتخار واستقلال میهن عزیزمان بوده است».

«من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران دردرون سینه‌ام شعله میکشد راه حزب توده ایران را برگزیده‌ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همه تاروپود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است و تمام سلولهای بدن من و تمام ذرات وجودم توده‌ای است. من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم».

اینست چهره‌واقعی خسروروزبه، سرباز فداکار خلق و حزب.

اگر در ایران هیئت حاکمه نام روزبه قهرمان ملی ایران را میآلاید و میکوشد تا نام حزب توده ایران را نیز بدست وی بیالاید، در خارج ازایران با شیوه‌های دیگری‌بجانب همین مقصود میروند.

در برابر ما جزوه ایست بنام «خسرو روزبه» با تصویری از او. این جزوه چنانکه درظهر آن اعلام شده، از انتشارات «انجمن دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا» است. معلوم‌نیست که‌اداره کنندگان‌این «انجمن‌شمال کالیفرنیا» کیانند و اگر در واقع یك سازمان دانشجوئی است، چه کسانی انتشار چنین جزوه ای را بر آنها تحمیل کرده اند، ولی مهر و نشان اسلوب ویژه «سیا» در اینجا نیز مشهود است. در این جزوه کوشیده اند نه با آلودن و تحقیر نام روزبه، بلکه باتجلیل و تقدیس او، وظیفه حمله بحزب توده ایران را انجام دهند. دراینجا خسرو، آن «توده‌ای ماجراجوئی» نیست که به «جنایات» حزب‌خود «اعتراف» میکند، بلکه آن انقلابی قهرمانی است که از رهبران حزب توده ایران بجان بیزار است. در این جزوه که نگارندگان آن هرگونه تحریف تاریخی‌را ضرورشمردند، در میان انواع دعاوی شگفت ناگهان شما بیك دعوی از همه شگفت تر برمیخورید. صحبت بر سر جریان گرفتاری افسران‌توده‌ای و اعدام جمعی چند گروه از آنهاست. نویسندگان جزوه مینگارند: «اینها (یعنی ارتجاع و استعمار) مصمم بودند تا خاك ایران را با ریختن خون تمام افسران و درجه داران دستگیر شده بیش از همیشه رنگین سازند و شاید هم اگر تهدید دولت جمهوری توده ای چین به اعدام متقابل زندانیان امریکائی در چین نبود، این امر بطورکامل انجام‌میگرفت. ولی امپریالیستهای امریکائی بمحض تهدید دولت جمهوری توده ای چین به نوکران‌خود در ایران دستور دادند تا بقیه زندانیان را تنها به زندانهای طولانی محکوم نمایند.»

هیچ معلوم نیست نویسندگان جزوه این مطالب را از کدام منبع نقل میکنند. چنین خبری درهیچ جا و در هیچ منبع کمترین انعکاسی نیافته است و برای اولین بار است که پس از بیش از دوازده سال از وقوع حادثه گفته میشود. بهر صورت حزب ما از وجود چنین تهدیدی بکلی بی‌اطلاع است‌ولی آنچه که حزب ما در باره آن اطلاع کافی دارد واقعیات زیرین است:

الف) متوقف شدن جریان اعدام‌افسران نتیجه کارزار بین المللی بسیار وسیعی بود که بنا بابتکار و فعالیت جدی حزب توده ایران و پشتیبانی وهمکاری صمیمانه احزاب وسازمانهای دموکراتیك و انقلابی جهان انجام گرفت. دهها و صدها سند این کارزار وسیع بین‌المللی در جراید آن دوران موجود است؛

ب) در دوران گرفتاری و بازپرسی و دادرسی رفیق شهید خسرو روزبه بار دیگر حزب مبتکر و سازمانده یك کارزار وسیع دیگر در مقیاس ایران و جهان گردید که متأسفانه نتوانست دست دژخیم را باز دارد. در این دوران نیز ما از مداخله جمهوری توده ای چین کمترین اطلاعی نداریم؛

ج) در جریان گرفتاری و دادرسی ۱٤ نفر متهمین بسوء قصد (نیکخواه و دوستان وی) حزب توده ایران در کارزار تبلیغاتی وسیعی که همه نیروهای اپوزیسیون در آن شرکت داشتند شرکت وسیع و صمیمانه ای کرد. چنانکه میدانیم این رفقا متهم بودند که [illegible] مهر و پیوند فکری بامواضع سیاسی رهبران حزب کمونیست چین هستند. در این دوران نیز نه رادیوپکن و نه جرائد و مجلات‌جمهوری توده ای چین دفاعی از این رفقا بعمل نیاوردند یا لااقل ما نشنیده ایم که بعمل آورده باشند؛

د) در جریان کارزار تبلیغاتی برای نجات جان بجنوردی، خاوری و حکمت جو بار دیگر نه تنها اقدامی از طرف مقامات چینی صورت نگرفت، بلکه بنا بگزارشی که در دست است طی کنگره اتحادیه های جهان (منعقده در صوفیه) نمایندگان چین حاضر نشدند ورقه همبستگی را که همه هیئت های نمایندگی حاضر در آن کنگره امضاء کرده بودند، امضاء نمایند.

این واقعیات است ولی آنچه که در جزوه مورد بحث گفته شده است ادعای بدون دلیلی است که هدفهای سیاسی معینی را تع[illegible] میکند.

*

کارزار تبلیغاتی علیه حزب توده ایران تنها از طرف هیئت حاکمه و یا از آن نوع که نامبردیم دنبال نمیشود، بلکه متأسفانه از طرف برخی محافل اپوزیسیون ضد رژیم نیز چنین آوازهائی بگوش میرسد. مطبوعات متعلق‌بسازمانهای اپوزیسیون لحن ضدتوده‌ای خودرا در این اواخر تشدید کرده اند. برخی از این سازمانها آشکارا اعلام داشته اند که محو حزب توده ایران شرط پیروزی انقلاب ایران است!

در صفوف اپوزیسیون برای این‌کارزار ضد توده‌ای محملهای تئوریك عرضه میگردد، نگارنده در مقاله خود تحت عنوان «بیماری چپ روی و چپ نمائی در بین نیرو های اپوزیسیون» شمه ای از این محملهای تئوریك را مطرح ساخته و پاسخ حزب را در برابر آنها بیان کرده است. در همین شماره حاضر «مردم» نیز در این زمینه بحثهای لازم‌دیگر انجام گرفته است و لذا نیازی به تکرار آن مطالب در این مقاله نیست. تنها میخواهیم

بقیه در صفحه ۳

تجاوزکار را باید بجای خود نشاند

با تصویب آخرین پیشنهاد اتحاد شوروی در شورای امنیت سازمان ملل متحد فرمان آتش بس در جبهه های جنگ تجاوز کارانه اسرائیل علیه کشورهای عربی داده شد و جنگ گرم موقتاً متوقف گردید. گرچه اسرائیل بهدفهای اصلی خود یعنی سقوط حکومت عبدالناصر و رژیم مترقی سوریه نرسید ولی منطقه وسیعی از خاک مصر و سوریه و اردن را با جمعیتی در حدود یک میلیون و نیم نفر اشغال کرد و براندن اعراب از مرز و بوم خویش دست زد. صد ها هزار نفر زن و کودک و مردم غیر نظامی اجباراً آنچه داشتند بجای گذاشتند و در شرایطی بسیار دشوار بیشتر بخاک اردن و سوریه پناهنده شدند و این فرار طاقت فرسا همچنان ادامه دارد. مجلس و حکومت اسرائیل نیمی از شهر بیت‌المقدس را که جزء خاک اردن است به نیم دیگر ملحق و آنرا متعلق بخود اعلام کرده است. رفتار با اسیران جنگی و مردم عادی در قسمت های اشغالی دست کمی از رفتار فاشیست های هیتلری ندارد. بیمارستانهای کشور های عربی از سربازانی که با بمب های ناپالم اسرائیل بوضع وحشتناکی افتاده‌اند لبریز است و هزاران نفر از مردم بیگناه و بی پناه دربیابان های گرم و سوزان اردن و مرز های اسرائیل سرگردان و دچار گرسنگی و بی خانمانی هستند. خبرگزاریهای غرب ناچار شده‌اند گوشه‌ای از عواقب شوم حمله ... زانه حکومت اسرائیل را که به پشتیبانی امپریالیست های امریکائی، انگلیسی و آلمان غربی انجام گرفته افشا نمایند. با گذشت زمان ماهیت حمله اسرائیل بیشتر روشن میشود. تجاوز اسرائیل حلقه‌ای از زنجیر توطئه امپریالیست ها علیه کشور های مترقی و ضد امپریالیستی است که در سالهای اخیر در سه قاره امریکا، افریقا و آسیا چیده شده است. اما این توطئه ها همه جا با مقاومت نیرو های مترقی و ضد امپریالیستی محلی که از کمک همه جانبه اتحادجماهیر شوروی و کشور های سوسیالیستی و همه نیرو های آزادیخواه جهان برخوردارند روبرو میشود. اینک تجاوز اسرائیل و نقشه امپریالیست ها در خاور میانه تنها با مقاومت کشور های عربی روبرو نیست بلکه با نیروی بزرگ اردوگاه سوسیالیسم و نیرو های ضد امپریالیستی سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین و تمام عناصر مترقی جهان مواجه است که بکمک کشور های عربی شتافته‌اند.

کمک بکشور های عربی

از همان آغاز تجاوز اسرائیل اتحاد شوروی بیاری کشور های عربی برخاست و با پیشنهاد های مکرر خود در اجلاس فوق العاده شورای امنیت سازمان ملل متحد و اخطار های جدی باسرائیل فرمان آتش بس را که هدف آن جلوگیری از پیشرفت نیرو های نظامی اسرائیل بود بتصویب و اجرا رساند و بلا فاصله از سازمان ملل تقاضای اجلاس فوق العاده عمومی سازمان ملل متحد را نمود. برای چنین اجلاسی لازم بود که ٦٢ کشور با این تقاضا موافقت نمایند. دولت امریکا با این تقاضا صریحاً مخالفت کرد. اما بزودی اکثریت لازم حاصل گردید و علیرغم نظر امریکا اجلاس فوق العاده مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکیل شد. تشکیل چنین جلسه‌ای بخودی خود نشان میدهد که تا چه حد تناسب قوا بمقیاس جهانی بضرر امپریالیسم بهم خورده است. امتناع امریکا این واقعیت را تأیید میکند که در توطئه ضد کشور های عربی نقش درجه اول داشته است. اینک مبارزه سیاسی سختی در سازمان ملل درجریان است. اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی باستثنای رومانی خواستار محکوم کردن تجاوز اسرائیل، بازگرداندن اسرائیل بمبداء تجاوز و وادار کردن آن بپرداخت غرامات حاصل از تجاوز هستند. امریکا و عده بسیار محدودی از پشتیبانانش باین عنوان که از این راه مسئله بطور « اساسی » حل نمیشود در واقع طرفدار نظر نماینده اسرائیل‌اند که « حل مسئله را در مذاکرات مستقیم بین اعراب و اسرائیل » میدانند. عده زیادی از کشور هائی که بهیچ بلوکی وابستگی ندارند و شماره آنها از چهل تجاوز میکند طرحی تنظیم کردند که طبق آن باید اسرائیل بدون قید و شرط مناطق اشغالی را ترک کند و بمبداء تجاوز برگردد و سپس سازمان ملل متحد اقدامات لازم برای حل بحران و تأمین امنیت کشور ها (از جمله اسرائیل) در این منطقه بعمل آورد تا صلح در خاور میانه تأمین گردد.

اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی و عربی باین طرح پیوستند و اکثریت قابل توجهی برای تصویب آن بوجود آمد. اما برای تصویب رسمی هر پیشنهاد موافقت دو سوم نمایندگان ضروری بود و امریکا و انگلیس با اعمال فشار بر کشور های امریکای لاتن و عده‌ای از کشور های افریقائی مانع از آن شدند که پیشنهاد یوگسلاوی و سایر کشور های گروه غیر وابسته بباوکها دو سوم آرا را بدست آورد. امپریالیست ها با تهدید و تطمیع عده‌ای از کشور های کوچک را که قبلا نسبت باین پیشنهاد ابراز تمایل میکردند از دادن رأی باز داشتند. مثلا نماینده « کنیا » که خود جزء امضا کنندگان طرح بود زیر فشار نمایندگی امریکا هنگام اخذ رأی بدان رأی نداد. امپریالیست ها بحیله دیگری برای ایجاد تشتت در آراء دست زدند باینطریق که کشور های امریکای لاتن را به تنظیم طرح دیگری واداشتند. این طرح تخلیه مناطق اشغالی را از طرف اسرائیل موکول بحل کلیه اختلافات بین اعراب و اسرائیل میکرد و عملا برای مدت نامعلومی آنها را در دست اسرائیل باقی میگذارد. بهر حال هیچیک از هفت طرح پیشنهادی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد حائز اکثریت دو ثلث آراء نشد و موضوع همچنان در این سازمان مورد بحث است. طرح کشور های گروه غیر وابسته به بلوکها اکثریت قابل توجهی بدست آورد ولی کافی نبود. دو مسئله یکی لزوم کمک فوری به پناهندگان عرب و عدم شناسائی الحاق نیمهٔ اردنی بیت‌المقدس به نیم دیگر اسرائیلی که اسرائیل آنرا اعلام کرده است بتصویب جلسه عمومی رسید. جالب توجه‌است که بیش از دو ثلث نمایندگان هنگام نطق خود این مطلب را تصریح و تأیید کرده‌اند که نباید باقدامات تجاوز کارانه نظامی دولتی علیه کشور های دیگر صحه گذاشت و امکان داد که با زور خاک کشور های دیگر را اشغال کند.

مبارزات سیاسی مجمع عمومی سازمان ملل متحد یکبار دیگر دوست و دشمن نهضت ها و کشور های مترقی از جمله کشور های عربی را نشان داد. اتحاد جماهیر شوروی الکسی کاسیگین نخست وزیر خود را برای دفاع از حقوق اعراب بسازمان ملل متحد اعزام داشت. نتیجه تصمیم سازمان ملل متحد و توصیه‌ای که بشورای امنیت خواهد نمود هرچه باشد نمیتواند این واقعیت را که اتحاد شوروی تمام کوشش خود را برای کمک به نهضت های ملی و در عین حال حفظ صلح جهانی در خاور میانه بعمل آورده و میاورد، خدشه دار کند. اتحاد شوروی همزمان با پیکار سیاسی در صحنه سازمان ملل متحد نیکلای پادگرنی صدر شورای عالی اتحاد شوروی را با هیئتی از کار شناسان نظامی و اقتصادی بجمهوری متحد عرب، سوریه و عراق اعزام داشت تا برای تقویت نیروی دفاعی و اقتصادی این کشور ها اقدام کند.

فعالیت همه جانبه اتحاد شوروی برای کمک بکشور های عربی بر همگان روشن است. اما با کمال تأسف در مقابل این واقعیت، گروه مائوتسه تونگ در این روز ها از اتهام و افتراء دست بردار نیستند. چون‌لای نخست وزیر جمهوری توده‌ای چین و جرائد چینی اتحاد شوروی را بهمکاری با امریکا علیه کشور های عربی متهم میکنند. و این تیر اتهام هنگامی رها میشود که نمایندگان سیاسی سیزده کشور عربی در مسکو ضمن اعلامیه‌ای متفقا از اتحاد جماهیرشوروی بمناسبت کمک‌های همه جانبه ابراز حقشناسی و تشکر مینمایند و سران و جرائد کشور های عربی از پشتیبانی بیدریغ اتحاد جماهیر شوروی قدردانی و سپاسگذاری میکنند (در همین شماره در مقالهٔ دیگری قسمتی از متن این اعلامیه درج شده است). گویا نمایندگان جمهوری توده‌ای چین در کشور های مصر و سوریه و عراق در جریان مسافرت پادگرنی به این کشور ها از دیدن تظاهرات مردم بنفع دوستی اتحاد شوروی و کشور آنها محروم و از وقایعی که در پیرامون آنها میگذشته بی خبر بوده‌اند! علاوه بر پشتیبانی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی سازمان تعاون مشترک کشور های آسیا، افریقا با حضور نمایندگان سازمان سه قاره‌ای افریقا ـ آسیا ـ امریکای لاتن در جلسه فوق العاده‌ای که در قاهره تشکیل داد باتفاق آراء اسرائیل و امپریالیست های پشتیبان آنرا محکوم و پشتیبانی خود را نسبت بکشور های عربی اعلام داشت.

وضع در کشور های عربی

رفتار حکومت تجاوزکار اسرائیل درمناطق اشغالی نسبت بسکنه بیگناه، وضع غم انگیز فراریان عرب، منظره هول انگیز و رقت آور سربازان مجروح و سوخته از ناپالم در بیمارستانها حس کینه و تنفر مردم کشورهای عربی را که ناشی از تجاوز مستمر اسرائیل در تمام طول زندگی کوتاه اوست، صد چندان کرده و نفرت و انزجار آنها را نسبت به امپریالیست ها بخصوص امپریالیست های امریکائی باوج خود رسانده است. هنگامیکه ناصر استعفا داد و زکریا محی‌الدین را بعنوان جانشین خود پیشنهاد نمود قاهره یکصدا این پیشنهاد را با فریاد مرگ بر امریکا، مرگ بر دلار رد کرد و پشتیبانی خود را از سیاست همکاری نزدیکتر با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اعلام داشت. فدراسیون سندیکاهای کارگری کشور های عرب ضمن محکوم کردن تجاوز اسرائیل امپریالیستها را بعنوان مسببین توطئه و تجاوز محکوم کرد. در لیبی کارگران نفت دست باعتصاب زدند و در بنادر مختلف کشور های عربی کارگران از تخلیه و بارگیری کشتیهای امریکا و انگلیس و آلمان غربی خود داری کردند. اعمال زور و قدرت نتوانسته است روحیه مردم کشور های عربی را متزلزل کند و جنبش رهائی بخش و ضد استعماری را در این کشورها سرکوب نماید، بالعکس آنها را باتخاذ روش قاطعتری در مبارزه سوق داده‌است. حکومت جدید مصر بریاست ناصر در مقام اصلاح ارتش و سازمانهای تأمینی و دولتی و تصفیه آنها از عناصر ناباب و ضد انقلابی است و با بررسی علل شکست در مقام جبران و ترمیم نقاط ضعف در داخل کشور است. در سوریه صفوف توده های انقلابی و وحدت نیرو ها برای تقویت قوه دفاعی و اقتصادی کشور فشرده تر میشود و در کشور های دیگر عربی نیز علیرغم حکومتهائی نظیر حکومت سعودی ومراکش و تونس جنبش ضد استعماری اوج میگیرد. بطور کلی سیاست ایجاد یأس و بدبینی نسبت باردوگاه سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد شوروی در بین مردم عرب که یکی از هدفهای حمله اسرائیل و امپریالیستها بود با شکست قطعی روبرو شده است.

بحران ادامه دارد

مسببین واقعی بحران خاور میانه یعنی امپریالیستهای امریکائی ـ انگلیسی در جریان اجلاس فوق العاده مجمع عمومی سازمان ملل متحد و خارج از آن نخواستند بطور واقعی موافقتی برای پایان دادن به بحران سیاسی خاور میانه که خطر بروز جنگ جهانی را در بر دارد، نشان دهند. آنها بعنوان لزوم « حل اساسی عوامل بحران » از فراهم شدن زمینه برای حل مسائل که تخلیه مناطق اشغالی از طرف اسرائیل است، جلوگیری کردند. بدیهی است در شرایط فعلی امکان هیچگونه مذاکره بین کشورهای عربی و اسرائیل که تمام مناطق اشغالی را جزء خاک خود اعلام میکند و حتی قصد تجاوز بساحل غربی کانال سوئز دارد، وجود ندارد. حتی ملک حسین پادشاه اردن که از دیگر کشور های عربی مجاور اسرائیل بعلت سابقه حسن رابطه با انگلستان و آلمان غربی متمایز است، ضمن مصاحبه با خبرنگاران اروپائی و امریکائی، امکان مذاکرات جمعی یا فردی از طرف کشور های عربی با اسرائیل را بمنظور حل اختلافات در شرایط فعلی منتفی دانست. کشور های عربی بخوبی میدانند که زیر فشار پیروزی نظامی اسرائیل ولو اینکه موقت باشد امکان حل شرافتمندانه اختلافات عمیق بیست ساله در بین لیست و توده های عرب که در نتیجه تجاوز اسرائیل بحد اعلا برانگیخته شده اند تن بمذاکراتی که یک طرف آن غالب و طرف دیگر مغلوب باشد، نخواهند داد. آنچیزی که میتواند بایجاد آرامش و حل مسائل و دفع خطر جنگ در این منطقه کمک کند، تخلیه مواضع اشغال شده از طرف اسرائیل، بازگشت آن به مواضع اولیه و آمادگی برای حل مسائل با توجه بمنافع اکثریت مردم اسرائیل واعراب است نه منافع کمپرادرها و بورژوازی بزرگ که وابسته بامپریالیست ها هستند. ولی بطوریکه معلوم است حکومت فعلی اسرائیل که در دست وابستگان به امپریالیستهاست، میخواهد از موقعیت نظامی در جنگ استفاده کرده و علاوه برتوسعه خاک اسرائیل حقوق اعراب را در ترعه سوئز، درخلیج عقبه و در بیت المقدس پایمال کند، در جبهه کشور های عربی تفرقه اندازد و بالاخره بمنظور های اساسی سیاسی امپریالیستها که تغییر حکومتهای مصر و سوریه و سرکوب جنبش استقلال طلبانه کشور های عربی است برسد. اسرائیل ظاهراً مدعی است که موجودیتش در خطر است و برای حفظ حیات خود دست به تجاوز و تعرض زده است ولی دروغ بودن این ادعا بر کسی پوشیده نیست. وزیر خارجه اسرائیل اباایان در مصاحبه تلویزیونی خود در روز پنجم ژوئیه چنین اعلام داشت که ما لازم بود ابتدا موجودیت خود را باعراب نشان دهیم (یعنی با تجاوز بخاک آنها قدرت خود را بنمائیم) و اینک باید همزیستی خود را با اعراب تأمین نمائیم (یعنی نظریات خود را بآنها تحمیل کنیم). چنین سیاستی جز ماجراجوئی و ایجاد ناامنی در خاور میانه و بخطر انداختن صلح جهانی ببار نمیآورد. اگر مقصود اسرائیل شناسائی خود از طرف کشور های عربی و همزیستی مسالمت آمیز با آنها بود لازم بود که از راه مسالمت آمیز اقدام کنند و مسائل مورد اختلاف را که مهمتر آنها مسئله اعراب رانده شده از فلسطین بود با حسن نیت حل نمایند. بدون تردید چنین راهی مورد تأیید کشور های سوسیالیستی و تمام صلحدوستان جهان قرار میگرفت ولی ماهیت حکومت فعلی اسرائیل تجاوزکاری و توسعه طلبی است و نقش آن نقش ژاندارم امپریالیستها در خاور میانه است. در مقابل چنین وضعی تنها پشتیبانی مادی و معنوی کشور های صلحدوست و ضد امپریالیستی از هدفهای مشروع کشورهای عربی، نزدیکی و همکاری بیشتر بین کشورهای عربی، تقویت سازمان های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی و تصفیه آنها از عناصر ارتجاعی و خرابکار در درون کشور های پیشرو عربی و در یک کلام ایجاد چنان نیروئی که بتواند تجاوز کار را بجای خود نشاند، میتواند اسرائیل و پشتیبانان آنرا وادار بعقب نشینی و سرانجام آمادگی برای همزیستی مسالمت آمیز و حل مسائل مورد اختلاف از طریق مذاکرات مستقیم و یا غیر مستقیم بنماید وگرنه در حال حاضر راهی برای خروج ازبحران فعلی نیست.

ا. گویا

کنفرانس جهانی درباره ویتنام

از تاریخ ٦ تا ۹ ژوئیه کنفرانسی برای بحث و تبادل نظر درباره یافتن راههای تشدید و گسترش و هماهنگ کردن مبارزه در دفاع از خلق ویتنام و پایان دادن بجنگ تجاوزکارانه امپریالیستهای امریکائی در استکهلم تشکیل بود. شرکت سازمانهای گوناگون ملی و قاره‌ای وبین المللی و شخصیتهای برجسته اجتماعی و فرهنگی به این کنفرانس جنبه جهانی داده بود. در واقع برای نخستین بار یک کنفرانس جهانی درباره ویتنام تشکیل شد که بدون شک مرحله نوینی را در جنبش دفاع از خلق ویتنام بوجود آورده است.

در این کنفرانس نماینده جوانان توده ایران شرکت داشت و بیان کننده همبستگی خلل ناپذیر جوانان و مردم ایران با خلق قهرمان ویتنام بود.

ما در شماره آینده ماهنامه مردم با تفصیل بیشتری در این باره سخن خواهیم گفت.

بقیه از صفحه ۲

کارزار تبلیغاتی

بگوئیم جادارد حملات خشن هیئت حاکمه بحزب توده ایران و توطئه « سیا » علیه این حزب هشیار باشی برای مخالفان رژیم باشد تا در آن عرصهٔ پلیدی که هیئت حاکمه در آن میداندارى میکند گام ننهند و دوستدار آن حزبی باشند که خسرو روزبه به تعلق بدان مباهات می‌ورزید.

ا. سپهر

مطبوعات آلمان غربی درباره سفر شاه

اقامت شاه و فرح در آلمان غربی در فاصله روز های ٦ تا ١٤ خرداد که آمیخته با تدارکات فوق‌العاده پلیس و ایجاد محدودیت واختلال در زندگی مردم آن کشور بود ، موج نیرومندی از نارضایتی برانگیخت. این عدم رضایت شدید نه‌تنها درروزنامه‌ها و مجلات مخالف ، بلکه در صفحات مطبوعات موافق دولت نیز انعکاس یافت . نقل انبوه مطالبی که در این زمینه در مطبوعات آلمان غربی انتشار یافته نه ممکن است و نه ضروری . در اینجا ما فقط به خلاصه ای از آن اکتفا میکنیم تا خوانندگان ماهنامه مردم ، در باره میزان « صداقت رادیوی دولتی و روزنامه های درباری ایران که اخبار مجعولی ازسفر شاه پخش کرده‌اند خود قضاوت کنند .

هنوز بیش از یکهفته به آغاز مسافرت شاه مانده بود که اقدامات شدید پلیس آلمان غربی در صفحات روزنامه های آن کشور انعکاس یافت . روزنامه « بیلد » در تاریخ ١٩ ماه مه ١٩٦٧ چنین نوشت : « کنترل مرزها فوق‌العاده افزایش یافته ، پلیس مرزی فهرست اسامی ٥٠٠ نفر مسافر ایرانی‌را دریافت داشته که بعلت مظنون بودن ، باید ازورود آنان بخاک آلمان غربی جلوگیری شود . درشهر « بن » تدارکات امنیتی بحداعلای خود رسیده ، هتل « پطرزبرگ » که زوج سلطنتی ایران چهار روز در آن اقامت خواهند نمود به « قلعه » ای تبدیل شده است .

« گوتینگرتاگ‌بلات » (١٩ مه) دامنه مراقبت های مرزی‌را ازاینهم وسیعتر میداند ومینویسد : « بمناسبت سفر شاه ایران به آلمان غربی ، مسافرین ایرانی ونیز مسافرین سایر کشورهای خاورمیانه تحت کنترل کامل هستند » .

« فرانکفورترروند شاو » در تاریخ ٢٩ مه اطلاعات بیشتری در باره پیشگیری پلیس در هتل محل اقامت شاه و فرح در شهر « بن » میدهد . این رزنامه مینویسد : « از دو روز قبل از ورود شاه به‌شهر « بن » هیچ اتومبیل و هیچ عابری اجازه نداشت به هتل « پطرزبرگ » نزدیك شود . تا آخرین لحظه ورود شاه ، ده نفر مأمور سازمان امنیت آلمان غربی مرتباً اطاقهای هتل را بازرسی میکردند تا مبادا مواد منفجره و یا بمبی در اطاقها کار گذاشته باشند . هتل « پطرزبرگ » ، که بیش از ١٠٠ تختخواب دارد ، بخاطر ورود شاه و فرح و ٢٠ نفر از همراهانشان از کلیه مهمانان تخلیه شد .

« سود دویچه سایتونگ » (٢٦ مه) تدارکات امنیتی‌را برای ورود شاه بطورمفصل توضیح داده است: « فقط درشهر بن ١٨٠٠ پلیس و مأمور سازمان امنیت گمارده شده ، در برلن غربی ٥٠٠٠ پلیس از شاه حفاظت میکنند، در کلن ١٢٠٠ مأمور پلیس مجبور به انصراف از استفاده از مرخصی سالیانه خود شدند . در مسیر شاه کلیه راهها ، پلها وچهار راهها شدیداً مراقبت میشوند . هیچ هواپیمائی درآسمان محل اقامت شاه اجازه پرواز ندارد . به محض آنکه ماشین شاه بحرکت درآید خیابانها از وسائط نقلیه قرق میشوند . در « دوسلدورف » هنگامی که شاه به بازدید از مقر رئیس جمهوری میرود پلیس سوار او را حمایت خواهد کرد . بدن اسبها میبایست سپرگلوله های احتمالی باشند . با این وجود شاه ایران « گارد جانباز » خود را همراه آورده است. خبرنگاران وعکاسان حق ندارند کمتر از٣تا٤ متر باشاه فاصله داشته باشند » . روزنامه ادامه میدهد : «اکنون در آلمان غربی ٨٠٠٠ ایرانی زندگی میکنند که ٦٠٠٠ نفر آنها دانشجو هستند . دانشجویان میگویند چون در ایران ابراز مخالفت بارژیم غیر ممکن است ، ما وظیفه خود میدانیم درهر کشوری که هستیم مخالفت خودرا بارژیم ابراز داریم» .

روزنامه « بیلد » با جملات زیر بر ادعای دانشجویان مبنی بروجود استبداد در ایران صحه میگذارد : « شاه ایران عملا یك دیکتاتور است ، پارلمان وجود دارد ، اما شاه هر وقت بخواهد میتواند آنرا منحل کند ، وزیران منتخب وی هستند . اما میتواند بدون هیچ دلیلی آنها را معزول نماید . انقلابیون جوان ایران معتقدند که اجرای عدالت اجتماعی فقطباسرنگونی هیئت حاکمه وسقوط سلطنت میسر خواهد بود » . روزنامه « بیلد » (٢٥ مه) وجود مأمورین سازمان امنیت ایران را در آلمان وفشار آنها را بردانشجویان چنین توضیح میدهد : « در دانشگاههای آلمان بسیاری از دانشجویان ایران مورد بازرسی قرار گرفته‌اند . دانشجویان میگویند مأموران سازمان امنیت ایران مارا تحت فشار قرار داده‌اند » .

روزنامه « دی ولت » (٣١ مه) در همین زمینه نوشته است : « هفته‌ها قبل از سفر شاه ، پلیس به سراغ دانشجویان ایرانی میرفت و عقیده آنانرا در باره شاه خواستار میشد . با این وضع آزادی عقیده در کشور ما چه معنائی میتواند داشته باشد ؟ آیا این دانشجویان خود در کشور ما میهمان نیستند ؟ مردم آلمان غربی از خود میپرسند ، اگر میهمانی تا این حد خود را در خطر حس میکند ، بهتر نیست در کشور خود بماند واقدام به‌مسافرت نکند؟ » . روزنامه «بیلد» در روز ٢٧ ماه مه یعنی روز ورود شاه به آلمان غربی مینویسد : « امروز ، هنگامیکه شاه به « بن » وارد میشود یك نیم تنه ضد گلوله برتن دارد که درامریکا ساخته شده . » یکی از مأموران سازمان امنیت ایران گفت : « ما فقط نگران حفاظت از سر بدون حفاظ شاه هستیم » .

روزنامه «بیلد» (١٩ مه) باز هم حاوی اطلاعات جالبتری است : « شاه ایران گارد محافظ و نیز « زهر چش » خویش را با خود به آلمان میآورد . این شخص باید تمام غذاهای شاه را قبلا بچشد . در مونیخ که ١٠٠٠ نفر ایرانی مخالف شاه زندگی میکنند ، ساده ترین راه ، تبعید مظنونین در روز های بین ٢٧ مه تا ٤ ژوئن تشخیص داده شده . رئیس پلیس در مونیخ اظهار میدارد که : « ما نمیتوانیم تمام ایرانیان را توقیف کنیم، زیرا برای اینکار دلیلی در دست نداریم» .

همین روزنامه در تاریخ ٢٩ مه نوشت : « شاه ایران در شهر «بن» برابر بنای یاد بود قربانیان جنگ ایستاده بودو موزیك سرود مینواخت ،این لحظات یادآوری خاطره قربانیان جنگ را ، دانشجویان برهم زدند . آنها در بلندگوئی فریاد میکردند ، مرگ بر شاه ! شاه سری تکان داد و بر چهره اش خنده ای اندیشناك نشست » . «زود دویچه تسایتونگ» در شماره ٣٣١ اطلاع میدهد که : «در تظاهرات شهر بن ٦١ دانشجو توقیف شدند . خانه بسیاري از آنها مورد بازرسی قرار گرفت و عده کثیری از آنان را مجبور به ترك خانه های خودنمودند» . و روزنامه « دی ولت » (٣٠ مه) اطلاع میدهد که : «پلیس بن ٣٠ نفر از دانشجویان را که قصد داشتند درکنار حلقه گل شاه در بنای یاد بود «هوف گارتن» حلقه گلی بگذارند دستگیر ساخت . دانشجویان بر روی این حلقه گل نوشته بودند : « برای قربانیان شاه جبار » . یك مجله آلمانی چنین مینویسد : « کسانی که علیه پذیرائی پر شکوه از یك دیکتاتور ، دست به تظاهرات زده بودند از طرف پلیس مضروب و مجروح شدند . مأموران سازمان امنیت ایران (ساواك) با عکسهای فرح دیبا ، زوج سلطنتی ایران را در برابر شهرداری با شادی استقبال کردند و سپس شروع به حمله بدانشجویان مخالف رژیم و مضروب کردن آنان نمودند . مأموران مخفی محمد رضا پهلوی ، هنوز برنامه روزانه خود را کامل نکرده بودند . این عده شب‌همان روز در برابر اپرا گمارده شدند تا در اینجا نیز ورود شاه را با فریاد شادي استقبال کنند و با تظاهرات دانشجویان مخالف شاه ، با پرتاب سنگ و ضرب و جرح مقابله نمایند . یك بازرگان آلمانی در پاسخ اقتراح روزنامه « کلنیشه روند شاو » در باره مسافرت شاه مینویسد : «من روز ورود شاه در «بن» بودم، بفاصله هر دو متر پلیس ایستاده بود . همه بچشم دیدند که مردم علاقه ای به دیدن میهمانان نشان نمیدهند . در اینصورت آیا اینهمه خرج ضروری بود؟» روزنامه «بیلد» مورخ ٥ ژوئن مینویسد : «اتومبیل مرسدسی که زوج سلطنتی ایران را به اپرا میبرد مجبور شد در پیاده رو ، مستقیماً تا جلوی در اپرا پیش برود . فقط باین ترتیب میهمانان میتوانستند بدون خطر وارد اپرا شوند . چندین صد نفر از تظاهر کنندگان هنگامیکه شاه و فرح میخواستند از اپرای برلین دیدن کنند ، گوجه فرنگی و تخم مرغ پرتاب میکردند . « بیلد ام زونتاگ » (٤ ژوئن) خبر از قتل دانشجوی ٢٦ ساله آلمانی «بنو اونه زورگ» میدهد و مینویسد : «نمایندگان دانشجویان آلمانی طی یك اعلامیه ، شدیداً به پلیس آلمان غربی اعتراض کردند . در این اعلامیه نوشته شده : « وقتی دیکتاتور ایران بمیهمانی میآید لزومی ندارد همان شیوه های معمول درکشورش را حتی در برلن بکار برد» «آبند پست» (٣١ مه) حتی از عصبانیت برخی مقامات دولتی آلمان از محدودیت عبور و مرور خبر میدهد . این روزنامه مینویسد : « هنگامی که مونیخ برای بزرگترین هرج و مرج عبور و مرور در تاریخ شهر خود را آماده میکرد ، «ویمر» وزیر کشور وستفالن اظهار داشت : «میهمانان دولت در مسافرت خود به آلمان از این ببعد میتوانند از هلیکوپتر استفاده کنند زیرا چندین ساعت تعطیل عبور و مرور و بستن خطوط موجب زیانهای اقتصادی است که من نمیتوانم مسئولیت آنرا بپذیرم» زود دویچه تسایتونگ (اول ژوئن) مینویسد : «پذیرائی مردم مونیخ از زوج سلطنتی ایران صمیمانه نبود . بمحض آنکه شاه از ایستگاه راه آهن بیرون آمد ابراز انزجار مردم آغاز شد . شاه باسیمای بیحرکت جملاتی را که علیه او ادا میشد بگوش میگرفت» .

« فرانکفورتر روند شاو» (٢ ژوئیه) تظاهرات ضد شاه را در شهر مونیخ چنین توصیف میکند : «در برابر شهرداری مونیخ جمعیت به انتظار ایستاده بود . در همین موقع فریاد: «شاه را از آلمان بیرون برانید» «شاه ، قاتل !» از جمعیت برخاست . هلیکوپتری که برای مراقبت از شاه همراه اسکورت بود میخواست با صدای موتور خود شاید مانع از شنیدن صداهای مخالف شود» .

«زود دویچه تسایتونگ» (٢ ژوئن) مینویسد : «دومین روز سفر زوج سلطنتی ایران نیز توأم باتظاهرات دانشجویان بود . بر روی پرچمها شعارهائی نظیر «مرگ بر رژیم شاه» ، «شکنجه را پایان دهید» ، « زندانیان سیاسی باید آزاد شوند » دیده میشد . بر روی یك پلاکات نوشته شده بود : «شاه قاتل» است .

روزنامه بیلد (٣١ مه) مینویسد : « مردم دوسلدورف از شاه ، فرح و پلیس عصبانی هستند . مردم میگویند در خیابانها بیش از «تماشاچی» ، «پلیس» است» . روزنامه زود دویچه تسایتونگ (اول ژوئن) خبر از وجود ١٦٠٠ نفر پلیس در شهر دوسلدورف برای حفاظت از شاه میدهد . شهر های دیگر آلمان نیز با سردی از شاه استقبال نمودند . روزنامه «بیلد» (٣١مه) مینویسد : «شهر کلن بمناسبت سفر شاه ، به تصرف پلیس درآمد . علاقه مردم به دیدن شاه و ملکه اندك بود . در پشت میله های آهنی کنار خیابانها ، اثری از جمعیت نبود . فرح در محاصره پلیس لبخند میزد ، او نمیدانست که هم اکنون در چند نقطه از شهر کلن دانشجویان اوراقی به در و دیوار شهر چسبانده اند که روی آن نوشته شده : « قاتل ، محمدرضا پهلوی جستجو میشود» در این اوراق چنین خوانده میشد : « شاه در نتیجه کشتار مردم، جنایت، همکاری با سازمان‌جاسوسی کشور های خارجی و غارت ملت خویش جرم شناخته شده است » یکی از روزنامه های منتشره در شهر آخن خبر از همدردی دانشجویان آلمانی این شهر با دانشجویان ایرانی میدهد . روزنامه چنین مینویسد : « گروه دانشجویان سوسیال دموکرات شهر آخن برای همدردی با دانشجویان ایرانی مارش سکوت ترتیب دادند . دانشجویان اعلامیه‌ای منتشر ساختند که درآن نوشته شده بود : « فقط شاه ایرانی نیست . در ایران ٢٤ میلیون نفر ایرانی در فقر و استبداد بسر میبرند . شاه بزرگترین نماینده یك نظام قرون وسطائی است که مردم ایران را در فقر نگاه داشته است . دردست دانشجویان شعار هائی مانند « شاه نماینده منتخب مردم ایران نیست » ، « قتل های سیاسی در ایران باید موقوف شوند » ، « زندانیان سیاسی را آزاد کنید » ، « مرگ بر دیکتاتور » دیده میشد. دانشجویان هامبورگ نیز تظاهراتی علیه شاه ترتیب دادند روزنامهٔ هامبورگ مرگن‌پست (٤ژوئن) مینویسد ، « ٤٠٠ نفر ازدانشجویان دانشگاه هامبورگ علیه شاه نمایش دادند . در این دمونستراسیون ، دو دانشجو با ماسکهای مقوائی شاه و فرح نشسته بودند . عده دیگری از داشجویان مارش‌سکوت ترتیب دادند. این دانشجویان اعلامیه‌هائی پخش کردند که درآن نوشته شده بود: « به دانشجویان ایرانی اجازه داده نشده «مرگ بر شاه ، بگویند » . بقرار نوشته یکی از روزنامه های هامبورگ ٤٨٠٠ پلیس در این شهر برای‌حفاظت شاه تجهیز شده بودند.

روزنامه « دی ولت » (٣١ مه) نارضائی شدید مردم‌را از اقدام پلیس‌چنین توضیح میدهد ! «صرفنظر از ایجاد مزاحمت برای تعداد زیاد از مردمی که در مسیر زوج سلطنتی ایران سکونت داشته‌اند ، صرفنظر از فعالیتی که شعبه خارجی و پلیس سیاسی و نیز مأموران سازمان امنیت ایران بین دانشجویان خارجی مقیم آلمان غربی میکنند ، تجهیز تعداد زیاد پلیس و قرق خیابان موجب شده است که‌مردم ازهم‌بپرسند ، بالاخره بچه ترتیب باید خود را به مقصد رساند ؟نتیجه اینگونه اقدامات برای حفظ شاه آنستکه رانندگان غیر محلی در شهر ها سر در گم شوند و دانش آموزان دیر بخانه های خود برسند . اما صرفنظر از خسارات شخصی ، برای بسیاری از مردم این سؤال مطرح‌است که وجود اینهمه پلیس در شهر های محل اقامت شاه چه مبلغ هزینه خواهد داشت ؟ مردم میگویند، بچه حق پلیس صد ها خانه را در مسیر شاه زیر نظر گرفته تا مبادا یکنفر ایرانی ساکن این خانه ها باشد و یا حتی با ساکنین این منازل دوستی داشته باشد ؟ بچه دلیل پلیس از مردم میخواهد که در مسیر شاه پنجرهٔ خانه های خود را ببندند ؟ انزجار مردم آلمان از سفر شاه گاه جنبه تمسخر بخود گرفته است . روزنامهٔ « راین نکار » (٣ و ٤ ژوئن) مینویسد : « اتحادیه دانشجویان سوسیالیست آلمان جلسه‌ای تحت عنوان « خدا حافظی با شاه » ترتیب داد ، در متن دعوت[illegible] نوشته شده بود ! « در این جلسه نیم تنه زرهی شاه‌را بشما نشان خواهیم داد و چند تن از مأموران سازمان امنیت ایران و آلمان را معرفی خواهیم کرد . بعداً در جلسه به مدعوین گفته شد : « نیم تنه زرهی شاه فعلا در دسترس نیست زیراوی هنوز بدان احتیاج دارد » .

روزنامه « بیلد » (٣٠ مه) از قول یکی از خوانندگان خود می نویسد : « یك آلمانی نمیداندبچه دلیل باید به زوج سلطنتی ایران ٤٠ میلیون مارك وام داده شود ، پولی که آلمان بعنوان وام به شاه میدهد میتواندبرای تقویت اقتصادخودمان مصرف‌شود . جواهرات آنها برای رفع نیازمندی کشورشان کافی است » .

« فرانکفورتر روند شاو » (٢٩ مه) در همین زمینه مینویسد: « گفته میشود که زوج سلطنتی ایران‌احتیاج به دریافت ٦٠ میلیون کمك اقتصادی از آلمان دارد . فرح دیبا سالیانه ٨٠ هزار دلار یعنی ٣٢٠ هزار مارك فقط برای لباس خود خرج میکند ، یك چنین مصارفی بدون شك‌موجب‌بروز عدم تعادل در بودجه کشورمیشود» .

« کلنیشه روندشاو» رضایت شاه را از جنایات پلیس و عدم رضایت مردم را از این اقدامات وحشیانه چنین توضیح میدهد : « شاه ایران قبل از مراجعت[illegible] رئیس پلیس و رئیس سازمان امنیت شهر « بن » را بحضور پذیرفت و بعنوان تشکر دست آنان را فشرد ، اما در همان روز اتحادیه دانشجویان آلمانی به اقدامات پلیس علیه دانشجویان ایرانی شدیداً اعتراض نمود .

«مسائل بین المللی»

شماره ٢٦ نشریه «مسائل بین المللی» از چاپ خارج شد . شماره ٢٧ این نشریه نیز بزودی انتشار خواهد یافت . مطالعه این نشریه خواننده را از جریان تکامل اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم ومسائل عدیده‌ای که سیرتکامل جهان کنونی در زمینه‌های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ، فلسفی و غیره در برابر واحدهای جنبش‌جهانی کارگری مطرح میسازد با خبر نگاهمیدارد .

بدست آوردن ومطالعه نشریه «مسائل بین‌المللی» را بتمام کسانیکه به مسائل تئوریك و اطلاعاتی جنبش جهانی کارگری علاقمندند ، توصیه میکنیم .

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 4176

Stockholm 4

Sweden

بقیه از صفحه ۱

تز های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر

تاریخی از خود نشان داد و تناسب قوای طبقاتی و خصوصیات مشخص لحظه را بدرستی حساب کرد. حزب در مراحل مختلف انقلاب تاکتیک با نرمش و متنوعی را بکار بست، از شیوه های مسالمت آمیز وغیر مسالمت آمیز، قانونی وغیر قانونی مبارزه استفاده کرد، توانست این شیوه ها را تلفیق کند و شکلی ازمبارزه را بشکل دیگر، اسلوبی از مبارزه را باسلوب دیگر تبدیل کند. درهمین جا است که ما یکی از تمایزات اصولی استراتژی و تاکتیک لنینیسم را از یکسو با رفورمیسم سوسیال دموکراسی و از سوی دیگر با ماجراجوئی خرده بورژوائی مشاهده میکنیم. انقلاب سوسیالیستی اکتبرنظام بهره کشی وستمگری‌رابرانداخت کشور را از ورطه جنگ خونین امپریالیستی درآورد و بنیاد جهان سرمایه‌داری‌را متزلزل کرد. اهمیت جهانی و تاریخی انقلاب اکتبر در آن است که راه تحول انقلابی را نشان داد، اشکال و اسلوبهای این تحول را کشف کرد. تجربه انقلاب اکتبر گنجینه پایان ناپذیر تئوری و پراتیک مبارزه انقلابی، نمونه استراتژی و تاکتیک عامی است.

در تزها بوظائف بغرنجی که پس از استقرار حکومت شوروی در مقابل زحمتکشان قرار داشت اشاره شده و پس ازتشریح اقدامات امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی گفته میشود که زحمتکشان همه خلقهای شوروی برای دفاع ازدولت شوراها، و ازآزادی وآینده کمونیستی فداکارانه مبارزه کردند. طی جنگ داخلی اتحاد پیکارجویانه کارگران و دهقانان، اتحاد همه خلقهائیکه ببرکت انقلاب آزاد شده بودند بیش از پیش تحکیم پذیرفت. پیروزی قدرت حیاتی و استحکام قدرت شوراها را نشان داد.

تجربه نخستین سالهای حکومت شوروی گواه برآنست که طبقات استثمارگر بهر وسیله‌ای متشبث میشوند تا مواضع از دست رفته را باز یابند. خلق پیروزمند باید اسلحه به دست همواره آماده باشد تا از دستاورد های انقلاب دفاع نماید و مقاومت استثمارگران را در هم شکند. اعمال قهر انقلابی علیه بهره کشان که پاسخ اعمال قهر از طرف آنها است حق مقدس هر ملتی است.

در تزها از ساختمان جامعه سوسیالیستی که [illegible] عمده انقلاب است سخن گفته میشود و ازآنجمله صنعتی کردن سوسیالیستی کشور و نوسازی کشاورزی برمبانی سوسیالیستی، انقلاب فرهنگی تشریح میگردد.

درتزها راجع بهجنگ کبیر میهنی مردم شوروی بحث میشود و پس از تشریح شرایط بروز جنگ و خرابیهای ناشی از آن گفته میشود که در برخورد شدید جنگی با امپریالیسم و فاشیسم نظام اجتماعی و دولتی شوروی پیروز گردید. سرچشمه نیروی اتحاد شوروی اقتصاد سوسیالیستی، وحدت اجتماعی ـ سیاسی و ایدئولوژیک جامعه، میهن پرستی شوروی و دوستی خلقهای شوروی، اتحاد مردم پیرامون حزب کمونیستها، قهرمانی بی‌نظیر ودلاوری سپاهیان شوروی بود. پیروزی شوروی در عین حال پیروزی ایدئولوژی سوسیالیستی برایدئولوژی ضد بشری امپریالیسم وفاشیسم بود. نتایج جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی بطرز اطمینان بخشی نشان‌داد که درجهان نیروئی نیست که بتواند سوسیالیسم را براندازد و مردمی را که به اندیشه‌های مارکسیسم ـ لنینیسم و به میهن سوسیالیستی خویش وفادار است بزانو درآورد.

ضمن تزها جریان ترمیم خرابیهای ناشی از جنگ و اقداماتی که برای انجام برنامه های ساختمان صلح آمیز بعمل آمده است تشریح گردیده و ازآنجمله گفته میشود که شرایط تکامل جامعه شوروی بعد از جنگ در مقابل حزب کمونیست مسائل بغرنج خطیری را قرار داد. زندگی صحت مشی سیاسی حزبرا تأئید کرد و نشان داد که حزب قادر است تجربه توده ها را به شیوه خلاق تعمیم دهد و شعار های سیاسی را بدرستی مطرح سازد، اشتباهات موجود را کشف کند و برطرف سازد. حزب که مشی گسترش بیش از پیش دامنه دموکراسی سوسیالیستی‌را عملی‌میکرد درکنگره بیستم خود کیش شخصیت استالین وکجرویهای ناشی از این کیش و از آنجمله مبالغه در نقش یک فرد، انحراف ازاصل لنینی رهبری جمعی، تضییقات نادرست و نقض قانونیت سوسیالیستی را باقاطعیت محکوم کرد. ولی این کجرویها با وجود جدی بودن آن ماهیت جامعه سوسیالیستی را تغییر نداد و ارکان سوسیالیسم را متزلزل نکرد.

بخش ۲ ـ ساختمان کمونیسم‌ادامه و تکمیل امر خطیر انقلاب اکتبر است

در این بخش ساختمان پایه های مادی و فنی کمونیسم وقانونمندیهای گذار بجامعه کمونیستی تشریح میگردد.

پیروزی سوسیالیسم مقدمات اقتصادی واجتماعی و سیاسی و معنوی گذار به ساختمان جامعه کمونیستی را فراهم ساخت.

گذار از سوسیالیسم به کمونیسم ایجاب میکند که بنیاد مادی و فنی لازم پدید آید، بازده کار بسی افزایش یابد، وفور نعم مادی تامین گردد، تفاوت میان شهر و ده، میان کار فکری و جسمی از میان برود، جهان بینی علمی و اخلاق کمونیستی تثبیت گردد. تنها با تحقق این شرایط است که میتوان اصل بنیادی کمونیسم یعنی اصل « از هر کس باندازه استعدادش، بهر کس باندازه نیازش » را تحقق بخشید.

کمونیسم تنها برپایه دستاورد های سوسیالیسم، برپایه بسط و تکامل باز هم بیشتر اقتصاد و تکامل استروکتور اجتماعی، سازمان سیاسی و زندگی معنوی میتواند ساخته شود.

تولید سوسیالیستی اکنون بچنان سطحی رسیده است که ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم را از هر جهت میسر میسازد.

رشد تولید سوسیالیستی برای ترقی روز افزون سطح‌زندگی ومعنوی مردم شوروی پایه محکمی بوجود آورده است.

در استروکتور اجتماعی جامعه سوسیالیستی تغییرات مهمی پدید آمده است. خصلت استروکتور جامعه سوسیالیستی را وجود طبقات و گروههائی که دوست یکدیگرند، وحدت منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها و علاقه‌مندی آنها بساختمان کمونیسم تعیین میکند.

طبقه کارگرکه نیروی ایجادگر رهبری کننده جامعه نوین است درحال‌حاضر بیش ازنصف زحمتکشان کشور را تشکیل میدهد. در سطح تخصص کارگران شوروی، در سطح معلومات فنی و فرهنگ آنها و در محتوی و سرشت کار آنها تغییرات اساسی پدید میآید. در حال حاضر تقریبا به ۵۰ درصد کارگران فارغ التحصیل مدارس متوسطه هستند. کارکارگری که ماشین ها و پروسه های بغرنج تولید را هدایت میکنند بیش از پیش بکار مهندس و تکنیسین نزدیک میشود. طبقه کارگر در دوران ساختمان کمونیسم نیز نقش رهبری خود را ایفا میکند.

سوسیالیسم وضع دهقانان را نیز از بیخ وبن تغییر داد. دهقانان شوروی که متحد وفادار طبقه کارگراند به نیروی فعال ساختمان جامعه کمونیستی مبدل شده‌اند.

در دوران ساختمان کمونیسم در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی نقش روشنفکران شوروی بالا میرود. منافع روشنفکران از منافع کارگران و دهقانان جدائی ناپذیر است. درارتباط بارشد سریع تولید،علم وتکنیک تعداد روشنفکران بویژه در قسمت فنی بسرعت افزایش مییابد. درسال ۱۹۱۳ نزدیک به ۲۰۰ هزارنفر متخصص دارای تحصیلات عالی وحرفه‌ای بودند و حال آنکه در سال ۱۹۶۶ تعداد این روشنفکران به ۱۳ میلیون تقریبا بالغ گردیده است.

در جامعه شوروی مناسبات برابری، دوستی و همکاری ملتها و خلقها تثبیت شده و برای شکفتگی و نزدیکی باز هم بیشتر آنها پایه های محکمی بوجود آمده است.

برپایه یگانگی اقتصادی و اجتماعی در ملل سوسیالیستی سجایای انترناسیونالیستی تکامل مییابد، سنن‌شوروی سازندگان کمونیسم تثبیت میشود. وحدت هدف و ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی، وفاداری بامر کمونیسم، انترناسیونالیسم عمیق و میهن پرستی شوروی، احترام به شئون ملی، دوستی و برادری از خصائل زحمتکشان جامعه واحد و در عین حال کثیر المله سوسیالیستی است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی با بقایای کوتاه بینی ملی و علیه هر گونه بروز روحیات محلی‌گری، ناسیونالیسم و شوینیسم پیگیرانه مبارزه میکند.

براساس تجربه اتحاد شوروی همه جهان به نیروی حیات بخش سیاست ملی لنینی پی میبرد. حل مسئله ملی در کشور شوراها بطور انکار ناپذیر نشان داد که خلاقیت تاریخی فعال و مستقل تنها درخورد ملل « برگزیده » نیست بلکه در دسترس همه خلقها میباشد. دولت کثیرالمله سوسیالیستی شوروی در عمل پیروزی اصل انترناسیونالیسم پرولتری را نشان میدهد.

در دوران ساختمان کمونیسم سازمان دولتی و دموکراسی سوسیالیستی باز هم بیشتر تکمیل میشود.

بخش ۳ ـ انقلاب سوسیالیستی اکتبر و پروسه انقلاب جهانی

انقلاب اکتبر آغازگذار انقلابی از سرمایه داری به سوسیالیسم در سراسر جهان بود. طی نیم‌قرن گذشته پروسه انقلاب جهانی بلاوقفه گسترش یافت، کشورها و خلقهای تازه‌ای را در برگرفت. گسترش انقلاب جهانی در مبارزه باامپریالیسم که در مقابل نیرو های انقلاب سرسختانه مقاومت میورزد و در بعضی از مناطق به‌تعرض متقابل میپردازد انجام می‌پذیرد. جنبش انقلابی جهانی با مشکلات درونی نیز مواجه است که ازرشدسریع انقلاب وگوناگون بودن نیروهای اجتماعی شرکت کننده در مبارزه ضد امپریالیستی سرچشمه میگیرد. با این وجود گرایش اساسی تکامل تاریخی بشریت گرایشی است که با انقلاب اکتبر معین شده است. محتوی عمده این گرایش تاریخی، سمت عمده وخصوصیات‌عمده آنرا امروزسیستم سوسیالیستی جهانی، نیروهائی که علیه امپریالیسم وبخاطر تحول سوسیالیستی جامعه مبارزه میکنند معین میکنند.

تجربه تاریخی پنجاه سالی که از انقلاب اکتبر میگذرد نتیجه‌گیری تئوری انقلابی را در باره محکوم بزوال بودن سرمایه داری تأیید کرد.

مرحله امپریالیستی تکامل نظام سرمایه داری ماهیت ضد ملی وعیوب ارگانیک آنرا آشکار ساخت. امپریالیسم خلقها را دچار دو جنگ جهانی کرد که طی آنها ۶۰ میلیون نفر کشته شدند. واینک بشریت را به برافروختن سومین جنگ جهانی و استعمال سلاح هسته ای و موشکی تهدید میکند. جنگهای محلی و تهاجمات علیه جنبش رهائی بخش ملی (گواه براین تهاجمات تجاوز امپریالیسم امریکا در ویتنام، حمله اشغالگران اسرائیلی به کشورهای عربی است) نظامی کردن اقتصاد، سرکوب دموکراسی و کوشش برای استقرار رژیم‌های تروریستی فاشیستی (آخرین مثال این اقدام کودتای ارتجاعی در یونان است) چنین است مظاهر آشکار ماهیت ارتجاعی امپریالیسم.

امپریالیسم مسئول عقب ماندگی اقتصادی وفنی دهها کشور آسیا، افریقا و امریکای لاتین است. این عقب ماندگی نتیجه مستقیم غارتگری قدرتهای امپریالیستی و سیاست استعماری و نو استعماری است.

امپریالیسم از همه امکانات استفاده میکند تا بموجودیت خود ادامه دهد. سرمایه‌داری معاصر قبل از همه سرمایه‌داری انحصاری دولتی است که خود را با شرایط مبارزه دو سیستم جهانی تطبیق میدهد. امپریالیستها با در نظر گرفتن سطح کنونی نیرو های مولده، خصوصیات مبارزات طبقاتی بمقیاس جهانی، موفقیتهای کشور های سوسیالیستی، رشد نیرو های طبقاتی در درون جهان سرمایه داری مانور میکنند، میکوشند تأثیر مخرب ترین پدیده‌ها مانند هرج و مرج تولید، بحرانهای اقتصادی، بیکاری وسیع مردم یعنی تأثیر پدیده هائی راکه برای خود ازلحاظ اجتماعی خطرناک میدانند محدود سازند. امپریالیستها بطور وسیع سیستم تنظیم دولتی اقتصادرا بکار میبندند، اسلوبهای ظریفتر استثمار زحمتکشان را بکار میبرند، عوامفریبی اجتماعی را تقویت میکنند. معذالک هیچگونه نوآوری ماهیت استثمارگرانه سرمایه داری را تغییر نمیدهد، هیچ مانوری نمیتواند بیماریهای بنیادی و ذاتی آنسرا علاج کند و تضاد های لاینحل آنرا حل نماید.

ضمن تز های بخش سوم گفته میشود که امر نوسازی انقلابی جهان که با انقلاب اکتبر آغاز شد و در پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی تجسم یافت با پیروزی انقلابهای سوسیالیستی در کشور های دیگر ادامه یافت. تشکیل سیستم سوسیالیستی جهانی بعداز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بزرگترین حادثه تاریخی است.

اینک براساس نمونه بسیاری از خلقها به ثبوت رسیده است که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم یک رشته قانونمندیهای مشترکی دارد که برای نخستین بار در جریان تحولات سوسیالیستی در اتحاد شوروی کشف شد، این واقعیت نیز به ثبوت رسید که‌هرخلقی برای گذار ازسرمایه‌داری بسوسیالیسم اشکال واسلوبهای جدیدی انتخاب میکند.

اکثریت کشورهای سوسیالیستی که درگذشته سطح اقتصادی نازلی داشتند درمدت کوتاهی بدولتهای رشد یافته‌ای تبدیل شدند و سطح زندگی زحمتکشان را بمیزان قابل توجهی بالا بردند، علم و فرهنگ را بسرعت پیش راندند. از لحاظ آهنگ رشد اقتصادی دولتهای سوسیالیستی از جهان سرمایه داری بمراتب جلوترند. در سال ۱۹۶۶ کشور های سوسیالیستی در مقایسه با سال ۱۹۳۷ ده بار بیشتر محصول صنعتی تولید کرده‌اند درصورتیکه درجهان سرمایه‌داری طی‌این‌مدت تولید صنعتی فقط۳٫۶ بارافزایش یافته‌است.

در نتیجه مبارزه زحمتکشان برهبری احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی دراکثر کشورهای سوسیالیستی مبانی سوسیالیسم ساخته شده، جامعه طبقات زحمتکش شکل یافته است و وحدت اجتماعی، سیاسی وفکری همه خلق بیش از پیش تأمین میشود.

پیروزیها و دستاورد های سوسیالیسم با پیدایش و تکامل مناسبات جدید سوسیالیستی بین‌المللی، که براصول برابری و حاکمیت ملی، همکاری همه جانبه و کمک متقابل برادرانه دولتهای سوسیالیستی استوار است، ارتباط ناگسستنی دارد.

نزدیکی کشور هائی که در راه سوسیالیسم گام نهادند، بهم پیوستگی آنها در جامعه کشور های سوسیالیستی پاسخگوی منافع بنیادی خلقها است و برهمگونی نظام اجتماعی، اقتصادی و بروحدت ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی، اشتراک وظائف در مبارزه علیه امپریالیسم، بخاطر صلح و دموکراسی و سوسیالیسم استوار است.

استقرار مناسبات نوین بین‌المللی پروسه بغرنج و چند جانبه‌ای است. با وجود دشواریهائی که در راه برقرارکردن همکاری چند جانبه، سازمان دادن سیستم بین‌المللی تقسیم کار سوسیالیستی وجود دارد معذالک نمیتوان اهمیت آنچه را که طی ۲۰ سال گذشته انجام گرفته است نادیده گرفت. برای جامعه کشور های سوسیالیستی پایه محکمی ریخته شده و اشکال مختلف همکاری اقتصادی وسیاسی و نظامی آنها بوجود آمده است، در زمینه عمل متحد دولتهای سوسیالیستی درصحنه بین‌المللی تجارب فراوانی بدست آمده است.

وفاداری‌به‌مارکسیسم ـ لنینیسم، به‌انترناسیونالیسم پرولتری ضامن رشدکامیابانه سیستم جهانی سوسیالیستی و رشد تأثیر آن در مسیر حوادث بین المللی است. در عین حال عقب نشینی از مارکسیسم ـ لنینیسم، از انترناسیونالیسم پرولتری عواقب ناگواری برای امر سوسیالیسم و برای منافع واقعی خلقها ببار میاورد، وضعیکه در چین پیش آمده گواه بر این مدعا است.

در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب که ضربتی سنگین برامپریالیسم بود خلق چین در زمینه رفرم اجتماعی کشور خویش، در امر رشد اقتصاد و فرهنگ بکامیابیهای بزرگی نائل آمد، همکاری همه جانبه جمهوری‌خلق‌چین باجامعه کشورهای سوسیالیستی، با اتحاد شوروی در تأمین این دستاوردها تأثیر بسزائی داشت.

دراواخر سالهای پنجاه رهبری حزب کمونیست چین در سیاست خارجی و داخلی خط مشی خاصی به پیش کشید که نشانه اعراض از مارکسیسم ـ لنینیسم بود و عمیقاً با انترناسیونالیسم پرولتری و باقانونمندیهای اساسی ساختمان سوسیالیسم تضاد داشت، گروه

بقیه در صفحه ۶

بقیه از صفحه ٥

تز های حزب کمونیست اتحاد شوروی

مائوتسه‌دون باجرای خط مشیی آغاز کرد که در آن ماجراجوئی خرده بورژوائی و شوونیسم عظمت طلبانه در زیر لفاظی « چپ » در هم آمیخته بود ، گروه مائوتسه‌دون آشکارا در راه برهم زدن وحدت جامعه کشور های سوسیالیستی و انشعاب جنبش کمونیستی جهانی گام نهاد .

مشی ماجراجویانه گروه مائوتسه‌دون موجب تضعیف مواضع حزب کمونیست چین ، طبقه کارگر چین و باعث تشدید طبیعت آنارشیستی خرده بورژوائی گردید ، دستاورد های سوسیالیستی در چین با خطر جدی مواجه شد .

مردم شوروی همیشه خلق چین را در مبارزه برای تحول انقلابی جامعه دوست و متحد خویش بشمار میآورند . انصراف حزب کمونیست چین از سیاست هلاکت بار کنونی وتحکیم مناسبات جمهوری خلق چین با اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی دیگر بنفع سوسیالیسم جهانی و قبل از همه بسود خود خلق چین است .

جامعه کشورهای سوسیالیستی در صفوف مقدم مبارزه علیه امپریالیسم ، بخاطر صلح و ترقی اجتماعی قرار گرفته است ودر امررشد وگسترش پروسه انقلابی سهم تعیین کننده دارد .

در تزها از تأثیر انقلاب اکتبر در سیستم امپریالیستی سلطه مستعمراتی صحبت میشود .

پس از پیروزی انقلاب اکتبر بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم آغاز شد . جمهوری شوراها در عمل ، اتحاد انقلاب سوسیالیستی و جنبش رهائی بخش ملی را تحقق بخشید ، نمونه و تکیه‌گاه مبارزه رهائی‌بخش ملتها گردید .

امپریالیستها میکوشند مستعمرات سابق را در قید وابستگی اقتصادی و اجتماعی نگهدارند ، ترقی اجتماعی و فرهنگی آنهارا ترمز نمایند . معذالک خلقها نمیخواهند به بهره کشی امپریالیسم تن دردهند ، میکوشند استقلال خودرا تحکیم بخشند و درجستجوی چنان راه رشد اجتماعی و اقتصادی هستند که حل مسائل بغرنجی را که در مقابلشان قرار دارد در کوتاه ترین مدت ممکن سازد . آنها می‌بینند که چگونه ملتهای ستمدیده روسیه تزاری بابرخورداری از پشتیبانی پرولتاریای پیروزمند روسیه در مدت تاریخی کوتاهی عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی خود را از بین بردند و در کلیه رشته های زندگی اجتماعی به پیروزی های قابل توجه نائل آمدند .

پروسه انقلابی جهان که باانقلاب اکتبر شروع شد برای مبارزه طبقه کارگر بین‌المللی بخاطر هدفهای نزدیک و نهائی خویش اوضاع و احوال جدیدی ایجاد کرد . تشکل ومناسبات بین‌المللی گردانهای مختلف طبقه کارگر رشد یافت . پیروزی انقلاب اکتبر طبقه کارگر را در مرکز دوران معاصر قرار داد . طبقه‌کارگر کشور های سرمایه داری مبارزات خود را علیه قدرت انحصارها و دولتهای مطیع آنها تشدید میکنند . اگر تاکنون طبقه کارگر موفق نشده است ارمان های سوسیالیستی خود را تحقق بخشد این امر بمیزان زیاد با انشعاب در صفوف آن مربوط است . در زمان حاضر امکانات مساعدی برای برطرف کردن این‌انشعاب فراهم میگردد . کامیابیهای سوسیالیسم ثابت میکند که فقط از راه تحول بنیادی جامعه میتوان به هدفهای نهائی طبقه کارگر رسید . در عین حال تاریخ بی‌ثمر بودن راه رفرمیستی را ثابت کرده است . دولتهای سوسیال دموکرات در هیچ کشوری به مبانی سلطه سرمایه‌داری دست نزده‌اند . کارگرانیکه بدنبال سوسیال دمکراتها ، بدنبال احزاب و اتحادیه های سرمایه داری میروند بیش از پیش بضرورت برخورد طبقاتی بمسائل اجتماعی وبلزوم همکاری باکمونیستها درحل این‌مسائل پی‌میبرند .

در شرایطی که جبهه واحد ضدانحصار رشد و تحکیم میابد ، هنگامیکه طبقه کارگر و متحدینش در جامعه وزن سیاسی روزافزونی بدست میآورند، امکان استفاده وسیعتر از حقوق و مؤسسات دموکراتیک برای مبارزه علیه سلطه انحصار ها بوجود میآید . رفرمهای دموکراتیک که مبین منافع طبقه کارگر و قشر های زحمتکشان نیمه پرولتر است و در تحت فشار توده ها انجام میگیرد ، موجب تحکیم مواضع نیروهای ترقیخواه میشود و پایگاه حمله قطعی بمواضع سرمایه را توسعه میدهد . مبارزه برای توسعه حقوق توده های خلق در کشور های سرمایه داری رشتهٔ مهمی از مبارزات وجزء لاینفک مبارزه بخاطر سوسیالیسم است .

در تزها از تأثیر انقلاب اکتبر در بسط وتکامل جنبش کمونیستی جهانی گفتگو میشود . با پیروزی انقلاب اکتبر ، پرولتاریای جهان بضرورت حزب طراز نوین ، حزب عمل انقلابی ، حزبی که مجهز به تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی بوده در رأس توده ها قرار گیرد، اطمینان یافت .

درایجاد وتحکیم احزاب کمونیستی انترناسیونال کمونیستی که‌بابتکار لنین‌تشکیل‌شدنقش‌عظیمی‌ایفا کرد . طی نیم قرن گذشته جنبش کمونیستی جهانی به نیروی عظیمی مبدل گردید ، اینک در هر کشوری که طبقه کارگر هست عملا حزب کمونیست وجود دارد .

تجربه نیم قرن گذشته ثابت کرده است که نیروی جنبش کمونیستی در وفاداری به مارکسیسم ـ لنینیسم است . بدون دانش در باره کمونیسم ، جنبش کمونیستی نیست و نمیتواند باشد . پیشاهنگ کمونیستی طبقه کارگر کشور های سوسیالیستی ، کشور های سرمایه داری و کشور های نو استقلال با تدوین استراتژی و تاکتیک خود میراث اکتبر را غنی میسازند . نتیجه کار مشترک، جمعی و خلاق مارکسیست ـ لنینیست ها خط مشی عمومی است که طی اعلامیه‌های جلسات مشاوره ۱۹٥۷ و ۱۹٦۰ تدوین شده است .

مبرمترین مسئله جنبش کمونیستی جهانی تأمین وحدت صفوف این جنبش بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم است .

در تزها ضمن تشریح اصول بنیادی سیاست خارجی دولت شوروی گفته میشود که انقلاب کبیر اکتبر به تغییرات اساسی در سیستم مناسبات بین المللی منجر شد ، سیاست خارجی امپریالیستی را دچار بحران عمیقی کرد ، اصل صلح و امنیت بین‌المللی ، برابری ، دوستی و همکاری خلقها را اعلام نمود ، مبارزه بین سوسیالیسم و امپریالیسم به محور تمام سیاست جهان مبدل گردید .

خلق و حزب لنینی اتحاد شوروی با انقلاب‌اکتبر مشعل سوسیالیسم را برافروختند و دوران نوینی را در تاریخ بشریت افتتاح کردند . سوسیالیسم که در قرن ۱۹ از آرزو به علم مبدل شده بود در قرن بیستم با پیروزی انقلاب‌کبیر سوسیالیستی اکتبر پراتیک اجتماعی وسیاسی توده‌های میلیونی زحمتکشان گردید . درتزهای کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب اکتبر سرانجام گفته شده است: نیرو های کمونیسم بیشمار است زیرا حقیقت زندگی بجانب آنست . فقط کمونیسم قادر است که مسائل بنیادی تکامل اجتماعی را حل کند ، بشریت را ازستم و استثمار ، گرسنگی و فقر ، از میلیتاریسم و جنگ رهائی بخشد و دموکراسی ، صلح ، دوستی بین خلقها و زندگی شایسته انسان را در کرهٔ زمین برقرار سازد .

بقیه از صفحه ۱

پیام بهمه احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک ایران

در اوضاع و احوال کنونی کشور ما مبارزه در راه استقرار آزادیهای دموکراتیک عمده ترین و عامترین مبارزه سیاسی است و از آنمیان مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی ، مبارزه برای آزادی احزاب ، سازمانها و اجتماعات ، مبارزه در راه آزادی مطبوعات و عقاید ، مبارزه برای لغو محاکم استثنائی نظامی وارجاع امور سیاسی و مطبوعاتی بمراجع عادی دادگستری ، مبارزه در راه آزادی انتخابات ، مبرمترین وظائف کلیه میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانست . مجموع اقدامات و تدارکات رژیم در مورد انتخابات و ازآنجمله انتخابات مجلس مؤسسان که مأمور است اصول ۳۸ ، ٤۱ و ٤۳ قانون اساسی را تغییر دهد و اختیار تعیین نائب السلطنه را از مجلسین سلب و بشاه منتقل سازد ، از بیخ و بن غیر موجه ، غیر قانونی و ناقض حقوق اساسی مردم ایرانست . متمرکز کردن سه انتخابات‌در یکروز بر خصلت اختناق‌آمیز و غیر دموکراتیک‌جریان انتخابات باز هم میافزاید ، بهمین سبب در مرحله کنونی مبارزه علیه صحنه سازی انتخابات تحمیلی و افشاء اعمال غیر قانونی و تجاوزات خودسرانه رژیم در مورد حقوق انتخابی مردم ایران اهمیت خاصی کسب میکندو و وظائف سنگینی بعهده احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک قرار میدهد .

با وجود محیط اختناقی که در ایران حکمفرما است ، امکانات متعددی چه در داخل و چه در خارج کشور وجود دارد که بوسیله آن احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک میتوانند برای مبارزه در راه افشاء تقلبات انتخابی و فاش ساختن ماهیت ضد دموکراتیک رژیم، بمنظور بیدار کردن مردم و بسیج آنها برای دفاع از حقوق و آزادیهای خویش استفاده نمایند . میتوان و باید از کلیه وسائل : از مراجعه بسازمانهای بین‌المللی، بسازمان ملل متحد ، به مجامع دفاع از حقوق بشر ، بهمه احزاب سازمانها و مطبوعات دموکراتیک جهان گرفته تا توضیح شفاهی ، ارسال نامه های شکوائی و تلگراف ، نوشتن مقاله، تحصن ، نمایش اعتصاب و هر وسیله ممکن دیگری برای بلند کردن بانگ اعتراض مردم ایران و نشان دادن وضع استفاده کرد .

حزب توده ایران بنوبه خود کوشیده و خواهد کوشید از کلیه امکاناتی که در دسترس اوست‌برای سازمان دادن باین مبارزه استفاده کند و همچنین آماده است که در باره همه این اقدامات و نظائر آن و یا جزئی از آنها که مورد موافقت سایر احزاب وسازمانهای ملی و دموکراتیک باشد مشترکا و متحداً عمل نماید .

نظر باوضاع و احوال خاصی که اکنون در کشور ما حکمفرماست ایرانیان خارج از کشور بویژه دانشجویان ایرانی میتوانند در این نبرد نقش بسیارمهمی ایفاء نمایند . در واقع نزدیک به ٥۰ هزار نفر ایرانی در کشور های خارجه اقامت دارند که اکثریت‌مطلق آنان را دانشجویان و روشنفکران تشکیل میدهند . محیط نسبتاً آزاد کشور های مورد اقامت ، امکانات بسیاری در دسترس این جمعیت بزرگ برای شرکت در مبارزه علیه رژیم استبدادی ایران بطور کلی و در این مبارزه مشخص علیه انتخابات تحمیلی قرار میدهد . از سوی دیگر چون دولت ایران برخلاف اصول دموکراتیک و حتی بر خلاف نصوص صریح قانون اساسی و قوانین انتخاباتی کشور خودسرانه ایرانیان مقیم خارجه را از شرکت در انتخابات و حتی رأی محروم نموده است این خود وسیله نیرومندی برای بسیج و جلب هر چه بیشتر ایرانیان مقیم خارجه در مبارزه بمنظور افشاء اعمال ضد آزادی رژیم است .

در واقع هیچ قانونی بدولت اجازه نمیدهد که خودسرانه بخشی از مردم ایران را فقط بمناسبت اینکه در خارج ازکشور سکونت دارند از حق رأی وشرکت در انتخابات محروم نماید و بهمین سبب ایرانیان خارج از کشور کاملا حق دارند که باین نقض آشکار حقوق مسلمه خود اعتراض نمایند و در برابر آن تدابیر مقتضی بیاندیشند .

بنظر حزب ما مهمترین اقدامی که میتوان در مقابل این عمل غیر قانونی دولت انجام داد اخذ رأی در مراکز مختلفه تجمع ایرانیان در کشور های خارجه است . احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک بویژه سازمانهای دانشجوئی و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی میتوانند با کمک و پشتیبانی سازمانهای دموکراتیک کشور های محل اقامت خود و همچنین با نظارت سازمانهای بین‌المللی این رأی‌گیری را به نمایش عظیمی علیه نقض آزادیهای دموکراتیک دولت و نمونه بارزی از مخالفت بخش مهمی از دانشجویان و روشنفکران علیه رژیم کنونی ایران مبدل نمایند . تظاهرات عظیم و اقدامات پرارزشی که بهنگام مسافرت اخیر شاه از طرف ایرانیان خارج از کشور بویژه دانشجویان ایرانی انجام گرفت یکبار دیگر اهمیت و تأثیر مثبت این نمایشها را در افکار عمومی مردم جهان نشان داد . تظاهرات اخیر بخصوص نقش بسیار ارزنده ای را که ایرانیان خارج از کشور میتوانند در شرایط کنونی برای پیشرفت جنبش ملی و دموکراتیک ایران ایفاء نمایند بیش از پیش برجسته ساخت .

حزب توده ایران ایمان دارد که کامپانی انتخابی مورد پیشنهاد در صورتیکه با دقت و سرعت سازمان یابد میتواند بمراتب وسیعتر و پردامنه تر گردد ومحققاً تأثیر آن در افکار عمومی مردم جهان بیشتر و نتایج آن برای جنبش دموکراتیک ایران پرثمرتر خواهدبود .

برای اینکه این رأی گیری دارای مضمون روشن و صریح و از نظر بین المللی نیز موجه باشد بعقیده حزب ما لازم است که شعار های مشخصی از قبیل مطالبه اجراء مقررات قانون اساسی ایران در بارهٔ آزادیهای دموکراتیک ، آزادی عقیده و قلم ، آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی زندانیان سیاسی و غیره در صدر تبلیغات انتخاباتی قرار گیرد و نیز اشخاصی مانند آقایان بازرگان ، آیت اله خمینی ، علی خاوری ، پرویز حکمت جو ، دکتر شایگان و امثال آنان بمثابه نامزد های مشترک کلیه احزاب و سازمانهای دموکراتیک معرفی گردند . در صورتیکه بنا بعللی معرفی نامزد ها بصلاح تشخیص نگردد آنگاه میتوان رأی گیری را بصورت رفراندوم انجام داد باین معنی که هر تن از رأی دهندگان میتواند یکی از دو ورقه موافق‌یامخالفی را که در اختیار وی گذارده میشود بعلامت موافقت یا مخالفت با روش تحمیلی در انتخابات مجلس شورا ، سنا و مجلس مؤسسان بصندوق اندازد . بدیهی است شرکت واقعی نمایندگان سازمانهای دموکراتیک محلی و بین المللی و روزنامه نگاران خارجی در این تظاهرات نقش مؤثری بازی میکند و میتوانند جریان مزبور را به کارزاربسیار وسیعی‌علیه رژیم ضددموکراتیک‌تبدیل‌نمایند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران بنوبه خود حاضر است در مورد چگونگی اجراء این امر وهمچنین راجع بکلیه مسائل مربوط به نبرد انتخاباتی کنونی با عموم احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک همکاری کند و آنچه نیرو دارد برای پیشرفت منظور مشترک بکار برد .

برای تأمین این منظور و تنظیم نقشه متحد و اجراء هر چه سریعتر آن بر اساس تقسیم کار ، حزب ما برای هرگونه تماس با احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک آماده است و اطمینان دارد که با کوشش همه جانبه و مشترک در این مبارزه میتوان موفقیت درخشان دیگری را برای جنبش ملی و دموکراتیک ایرانیان خارج از کشور بویژه برای نهضت دانشجوئی تأمین‌نمود .

کمیته مرکزی‌حزب توده ایران

۲۰ تیر ماه ۱۳٤٦

بقیه از صفحه ۱

حزب توده ایران گرم فعالیت است

مجبور شده‌اند به « کشف شبکه حزبی » و دستگیری « سران‌توده » در گوشه‌و کنار کشور اعتراف کنند . محا کمه چندی پیش رفقا حکمت‌جو وخاوری ویارانشان و کشف کنونی مطبعه حزب دلائل تازه‌ایست .

هیئت حا کمه‌حق‌دارد متحیر شود؟ چرا احزاب‌دولتی باین‌آسانی منقرض میشوند ویک حزب‌انقلابی‌درزیر کوهی ازفشارخوردنمیشود، دردریائی ازخون غرق نمیگردد، علت چیست؟ علت آن برای ما روشن است : راه حزب توده ایران حق است . آنهائی که بدان میپیوندند باین راه حق باور دارند . حقانیت و ایمان ـ چنین است دوسرچشمه نیروی لایزال حزب ما .

درجریان کشف‌مطبعه دوتن‌از کار کنان مطبعه آصف رزم دیده و صابر محمدزاده دستگیر شده‌اند . این افراد شریف ا[illegible] در چنگ پلیس خون آشام ایران گرفتارند. موافق قانون اساسی هیچ جرمی متوجه این افراد که ناشرومحرر روزنامه نیستند، نمیگردد. ناشر و محرر روزنامه حزب توده ایران است. موافق قانون اساسی هیچ جرمی بسبب نشر آزادانه مطبوعات متوجه حزب ما نیز نیست . این دولت است که بسبب سانسور و ممیزی مطبوعات و مداخله در امور آن و توقیف آن و توقیف غیر قانونی کار کنان مطبعه مجرم است .

اگر دفاع از حق جرم است ، این جرمی است که در گذشته حزب‌ما « مرتکب » شده ودرآینده‌نیز باسرسختی تمام « مرتکب » خواهد شد . هیچ فشاری قادر نیست ما را از این راه منحرف کند .

جا دارد افکار عمومی جهان و ایران به توقیف غیر قانونی رفقا آصف رزم دیده و صابر محمدزاده اعتراض کنند .

رفقای توده‌ای، مردان و زنان آزاده ایرانی ، در هر جا که هستید بانگ خود را بدفاع از این دو کارگر شریف بلند کنید . از رژیم بخواهید که فورا آنها را آزاد کند وبه خودسری ونقض دائمی‌حقوق دموکراتیک مردم ایران خاتمه دهد .

درود گرم به رفقا آصف رزم دیده و صابر محمدزاده !

بقیه از صفحه ۱

اتحاد نا مقدس چپ روها و چپ نماها

شود که ما چه کسانی را چپ رو و چه کسانی را چپ نما میدانیم و مینامیم ؟

چپروها کسانی هستند که در ابراز تمایلات ملی و انقلابی خود صادق اند ولی به علل گوناگون که مهمترین آنها عبارتست از عدم تسلط کافی برتئوری مبارزه و کمی تجربه سیاسی ، دچار دگماتیسم و سکتاریسم میشوند و در نتیجه شعارهای غیر واقع بینانه و ماجراجویانه را مطرح میسازند . باید گفت که در اینجا تسلط روحیات ناسیونالیستی بورژوائی وخرده‌بورژوائی نیز نقش مهمی‌بازی میکند . چپ روها در ایدئولوژی و سیاست خود ، بدرجات گوناگون ، بطور کلی از سیاست و ایدئولوژی گروه مائوتسه دون پیروی میکنند .

چپ‌نماها کسانی هستند که در واقع ضد انقلابی و ضد کمونیست اند . در میان آنها حتی افراد مشکوکی وجود دارد که در ارتباط آنها با سازمانهای جاسوسی امپریالیستی (سیا ، اینتلیجنس سرویس ، سازمان جاسوسی آلمان غربی و غیره) و سازمان امنیت ایران تردیدی نیست . اینها زمانی آشکارا و از روبرو با سازمانهای مترقی و انقلابی و ایدئولوژی و سیاست آنها مبارزه میکردند . ولی در دنیای ما که دفاع از سیاستهای ارتجاعی و مبارزه رو در رو با افکار انقلابی روز بروز دشوارتر میشود و در شرایطی که بیماری چپ روی در جنبش انقلابی و کمونیستی بروز کرده است ، اینها نیز نقاب « انقلابی » بر چهرهٔ خود زده اند و از « چپ » و همصدا با چپ روها سیاست ارتجاعی خود را از پیش میبرند . این ازپدیده‌های جالب این ایام‌است که امپریالیسم دیسید بر آمده است با شعار های « چپ » در زین شعار هـای چپ واقعی را با شکست روبرو سازد . باید باین تاکتیك مهم و خدعه گرانه امپریالیستی کاملا توجه کرد .

بنا بر این نباید تصور کرد که سازمانها وگروههائی فقط چپ رو هستند و سازمانها و گروههائی فقط چپ نما . بلکه واقعیت‌چنین است که در بین تمام سازمانهای اپوزیسیون غیر توده ای ، که همه در ظاهر ملی وانقلابی هستند ، هم چپ رو وجود دارد و هم با کمال تأسف چپ نما . بدون تردید اکثریت مطلق افراد وابسته به این سازمانها با حسن نیت و صادق اند . ولی در این نکته هم تردید نیست که عناصر مشکوك توانسته اند خود را در این سازمانها جا بزنند . یکی از مشکلات اصلی مبارزه با چپ روی در شرایط کنونی همین است ، زیرا تشخیص بین عناصر صدیق و غیر صدیق در عمل بسیار دشوار و گاه غیر ممکن است .

مبانی اتحاد نامقدس چپ روها و چپ نماها

مشی چپ روانه‌ای که چپ روها اتخاذ کرده اند آنها را از نظر جهانی در برابر اتحاد شوروی و از لحاظ داخلی دربرابر حزب توده ایران قرارداده است . جالب است که اگر تا چندی پیش چپ روها از مشی حزب توده ایران واتحاد شوروی « انتقاد » میکردند ، بتدریج که مواضع روشن تر و مبارزه ایدئو لوژیك وسیاسی حادتر گردید ، مبارزه باحزب توده ایران و اتحاد شوروی خصمانه شد ، بطوریکه اکنون آشکارا اعلام میشود که « هدف اصلی » مبارزه ، حزب توده ایران و اتحاد شوروی‌است .

این وضع زمینه بسیار مناسب برای چپ‌نما ها فراهم کرده است . چپ نماها که همیشه هدف اصلی آنها مبارزه علیه حزب‌توده ایران و اتحاد شوروی بوده ، اکنون میتوانند با استفاده از محیط چپ روانه و با توجه به اینکه هدف اصلی چپ روها نیز حزب توده ایران و اتحاد شوروی است ، نقشه پلیدخویش را از پیش ببرند ، بدون آنکه در معرض‌اتهام همکاری با ارتجاع و امپریالیسم قرار گیرند . در واقع این اتحاد نامقدس به این دلیل عملی شده و این پدیده زیان بخش و خطرناك به این جهت بروز کرده‌است که سیاست‌ارتجاعی قدیمی با نقاب جدید بمیدان آمده و با سیاست چپ روها تلاقی کرده است .

ماهیت اتحاد چپ رو ها و چپ نماها و نتایج آن در عمل

برای آنها که خصومت با حزب توده ایران واتحاد شوروی و غرق شدن درتمایلات ذهنی دیده بصیرتشان را کور نکرده این واقعیت تردید ناپذیر است که حزب توده ایران همچنان در پیشاپیش نیروهـای ملی و انقلابی ایران بر ضد ارتجاع و امپریالیسم و برای استقرار یك حکومت ملی و دمو کراتیك پیکار میکند ؛ این واقعیت تردید ناپذیر است که اتحاد شوروی در رأس نیرو های صلح ، دمو کراسی و سوسیالیسم بر ضد امپریالیسم مبارزه‌میکند . این واقعیت راهر روز حادثه‌ای در صحنه ایران و جهان زنده تر و آشکارتر میسازد . بنا براین مبارزه باحزب توده ایران و اتحاد شوروی ـ آنهم بعنوان هدف اصلی ـ تلاش برای همکاری و اتحاد با همه کسانی که به دلیلی در این مبارزه ذینفع اند ، سیاستی است عمیقا ارتجاعی ، ضد ملی و ضد انقلابی . در اینجا متأسفانه دیگر آگاهی و ناآگاهی بر ماهیت و نتایج این سیاست نقش عمده ندارد . عمده آنستکه بجای گرد آوردن همه نیرو های ضد ارتجاع و ضد امپریالیست ، بجای متمرکز کردن همه نیرو ها علیه رژیم ضد ملی و ضد دمو کراتیك ایران ، درست برضد آن نیروهائی مبارزه‌میشود که پیشاهنگ مبارزه برضد ارتجاع و امپریالیسم انـد ! در اینجا دیگر حرفها و شعار های‌ماوراء انقلابی مهم نیست . نتایج عملی روشها و سیاست ها مهم است . این نتایج عملی در یك کلمه عبارتست از تشدید تفرقه بین نیرو هـای ملی و بوجود آوردن « اتحاد » برضد انقلابی‌ترین و مبارزترین جناح آن . و این یعنی تضعیف نهضت در مجموع خود . این یعنی کمك به دوام رژیم و دوام تسلط امپریالیسم .

هشدار به همه نیروهای ملی

شکل بروز آنتی کمونیسم در ایران مبارزه برضد حزب توده ایران و اتحادشوروی است . امپریالیسم و ارتجاع بویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ حتی یك لحظه این هدف اصلی خود را در ایران فراموش نکرده‌اند . آنها تمام وسایل و اشکال را برای نیل باین هدف مورد استفاده قرار داده اند و میدهند . آنها حتی حاضرند زیر نام « کمونیسم » با حزب توده ایران و اتحاد شوروی مبارزه کنند . آنها حتی آماده اند که انتقاد ومخالفت با خود را بپذیرند ، بشرط آنکه در همانحال با حزب توده ایران و اتحاد شوروی مبارزه شود . تمام نیروی مادی و معنوی آنها ، تمام دستگاه جهنمی آنها همراه با صدها میلیون دلار پول ، بطور خستگی ناپذیری در این راه تلاش میکنند .

هشدار ما بهمه نیرو هـای ملی ـ بهمه آنهائیکه بعلتی از علل ، ولی بدون سوء نیت با حزب توده ایران و اتحاد شوروی از در مخالفت درآمده‌اند ، بهمه چپ روها که صادقانه به آرمانهای ملی و انقلابی علاقمندند ، اینست که با چشم باز ، با واقع بینی ، با بصیرت نتایج روش ضد توده ای و ضد شوروی را برای جنبش ملی و انقلابی میهن ما ، برای مصالح عالیه مردم میهن ما در حال و آینده بنگرند ؛ ببینند که روش ضد توده ای و ضد شوروی نه عاقلانه است و نه واقع بینانه ، نه ملی است و نه انقلابی . درك کنند که این روش ، چه بخواهند و چه نخواهند ، بزیان جنبش و بنفع دشمنان جنبش است .

هشدار ما اینست که عناصر سالم و با حسن نیت نگذارند از احساسات وتمایلات‌پاك وصادقانه آنها سوء استفاده شود ، توجه‌داشته باشند که دشمن در میان آنهاست و از هر حرف و هر عمل آنها برای تشدید تفرقه بین نیروهای ملی‌سوء استفاده‌میکند . بر حذر باشند از اینکه حساب آنها با حساب عناصر ناسالم و مشکوك که نقاب فریبنده ای بر چهره خود زده اند یکی شود .

اتحاد مقدس نیرو های ملی و دموکراتیك

حزب توده ایران دربرابر اتحاد نامقدس چپ رو ها و چپ نما ها اتحاد مقدس و واقعی همه نیروهای ملی و دمکراتیك را قرار میدهد . وظایف اعضاء و هواداران حزب توده ایران و همه آن کسانیکه به این اتحاد مقدس اعتقاد دارند سنگین و دشوار و طولانی است . اکنون باید در عین مبارزه بر ضد انحرافات گوناگون در نهضت ، پیکار در راه اتحاد نیرو های ملی را در درجات گوناگون و درسطوح مختلف ادامه داد . هم باید چپ نماها را افشاء کرد وهم باید چپ روها را با حوصله ومتانت و پیگیری به نتایج زیان بخش روش آنها متوجه ساخت . این نکته را هم بار دیگر با قوت تمام باید تأکید کرد که حزب توده ایران با اینکه از اتحاد نامقدس چپ رو ها و چپ نماها متأسف است ، ولی مقابله با آنرا علیرغم جار و جنجالی که اخیرا بعلت تشدید مبارزه سیاسی و ایدئولوژیك و سازمانی حزب ما برضد چپ روی ، چپ نمائی و تفرقه‌افکنی ، براه انداخته شده ، وظیفه خود میداند . حزب توده ایران طی یك ربع قرن زندگی خود طوفانی از حوادث را از سر گذرانده ، از میان شکنجه و گلوله باران دشمن و اتهامات ناسزاهای او و همه مخالفانش گذشته ولی‌زنده است و به پیکار عادلانه خود ادامه میدهد . ما به پیروزی نهائی راه و روش خود ایمان داریم .

م. انوشه

« تنها جواهرات مدعوین جشن عروسی آقای القانیان میلیونر مشهور ایرانی دهها میلیون تومان ارزش داشت و کارآگاهان مأمور حفاظت این جواهرات بودند . مخارج عروسی در هتل و نات به ۲۵۰ هزار تومان بالغ شد » خواندنیها

« هنگ الماس »

هنگ الماس ـ نام مناسبی است که به قشر ممتازه در جامعه هـای سرمایه داری داده شده است . برفراز سیاه بی‌حد وقیاس فقر وافلاس ، هنگ الماس قرار دارد . شکر که کشور ما از این بابت از « غرب طلائی » عقب نمانده است وایتروزها که تاجهای تازه‌ای را برای شاه وشهبانو ترصیع میکنند میلیونر های وطنی نیز بجلوه گری پرداخته‌اند .

هنگ الماس حق دارد کاملا لاقید باشد و خودرا در مستی شامپانی و بخور عطرهای خلسه آور غرق کند ؛ تختها و سرنیزه‌ها از آن اوست . قانون در برابرش سرعنود خود را خم میکند . روشنفکران وجدان فروش نبوغ خود را در پای او میریزند . در دوزخ بزرگ ایران این هنگ مالك گوشه هائی بهشتی است ؛ استخر های کبود ، بار های پرشور ، پارکهای خوشبو ، پارتی های پرنشاط .

بمارش عجیب این هنگ الماس بنگرید : بمارش آنها برزاغه هـای بی‌نور ، مزارع خشکیده ، آرزوی لگدمال بیکاران ، پیکر بیجان مجاهدان و شهیدان ، سفره تهی کارمندان بی‌چیز ، کارگاههای گردآلود پیشه‌وران ورشکست . . . مارش پیروزمند هنگ الماس براستخوان سیاه افلاس !

ا . س .

نامه سرگشاده رفقا حکمت جو و خاوری به نخست وزیر

اخیراً متن نامه سرگشاده رفقا حکمت‌جو و خاوری خطاب به آقای هویدا نخست وزیر بدست ما رسیده است. رفقا حکمت‌جو و خاوری در این نامه یك سلسله واقعیات را در باره وضع زندانیان سیاسی افشاء میکنند و ضمناً براساس همبستگی انقلابی دست بدفاع از حق پناهندگان سیاسی ایران در بازگشت بوطن میزنند. نامه رفقا حکمت‌جو و خاوری که باروش پیکار جویانه درخورد تحسین نوشته شده است سند تازه‌ایست برروح شکست ناپذیر توده ایها. چه قبل از دادگاه بدوی و تجدید نظر و چه بعد از آن رژیم تلاش زیاد بکار برد تا از این رفقا اظهار ندامت بگیرد ولی آنها مرگ را از تسلیم گواراتر شمرده‌اند.

رفقای مبارز ما درزندان به این دو تن رفیق پیکارجو محدود نیستند. درزندان رفقائی هستند که اکنون از ۱۹ تا ۲۰ سال است در زندانند. عده‌ای ازاعضاء سازمان افسری حزب توده ایران مدت ۱۳ سال است از زندانی به زندان دیگر اعزام میگردند: این رفقا حاضر نشدند تن به شکست و تسلیم بدهند و مانند کوهی استوار در سنگر خویش ایستاده‌اند.

نبرد رفقای زندانی ما، ایستادگی آنها، بانگ رسای حق طلب آنها، بهمه شیفتگان آزادی خواه در کشور و خواه در خارج الهام میدهد.

رونوشت به دادستانی ارتش - رونوشت به روزنامه اطلاعات - رونوشت بمجله امید ایران، جناب آقای نخست وزیر، بنا به تشخیص و رأی دادگاههای تابع دولت شما و اسلاف شما که بهر حال مسئولیت اعمال خلاف رویه وقانون آنها و عواقب آن تاروزیکه برطرف نشود برعهده شماست، عده‌ای افراد وطن‌پرست در چهار دیوار های تنگ زندانها و تبعیدگاهها بسر میبرند. اینها بجرم عدالت خواهی، آزادی دوستی و میهن پرستی و داشتن عقاید مترقی و انساندوستانه، دچار بیعدالتی سلب هرگونه آزادی و محرومیت از خدمت بوطن گردیده اند. دولت شما نمیتواند از آن محدودیتهائیکه علاوه بر محدودیتهای فوق نسبت بما زندانیان سیاسی اعمال میشود بی‌اطلاع باشد. امکانات فوق‌العاده محدود معالجه و مداوای بیماران که اغلب بنحو بسیار زننده وناشایستی ارائه میشود، محدودیتهای عجیب درارسال و دریافت نامه برای زندانیانیکه سالها از دیدار فرزندان خود حتی از پشت میله های زندان محروم میباشند، محدودیت در امر دریافت کتاب و مطبوعاتی که در داخل کشور اجازه طبع و نشر را پیدا کرده‌اند، ترتیب دیدار با خویشان که اغلب آنها سالخورده و بیمارند و از پشت دورشته دیوار از میله های آهنین انجام میگیرد هیچیك از آنها را ما شایسته خود نمیدانیم. هر یك از ما طی جریان محاکمات معموله باصل غیر قانونی بودن دادگاهها و عدم رعایت عادی ترین موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر و حتی قوانین موجود کشور معترض بوده ایم. دادگاههای تابع دولت شما قضاوت معمول خود را در اعمال و افکار ما قبلا بکار برده‌اند. شاید این نامه هم مانند نامه های متعدد دیگر یکسره راه آرشیو های فراموشی را در پیش بگیرد ولی این امر نمیتواند مانع آن شود که گفتنی‌ها ناگفته بمانند. ما بویژه در روز هائیکه سرتاسر تبلیغات دولت را موضوعات کوشش در راه بسط‌بهداشت، بسط فرهنگ و حمایت ازکتاب ودانش که‌پیروی ازاصول‌اعلامیه‌حقوق‌بشر وحفظورعایت حقوق فردی اشخاص فراگرفته است. این را مینویسیم جناب‌اقای‌نخست‌وزیرآنچه‌درقرون وسطی‌ویادرعقب‌مانده ترین کشور های جهان نسبت بمخالفان سیاسی دولتها میشده‌است، دردوران‌ما نسبت باینگونه اشخاص اعمال میشود. شما میتوانید مطمئن باشید که هیچ فرد آگاه و انساندوست و میهن پرست واقعی را چه در داخل کشور و چه در خارج از آن نمیتوانید پیدا کنید که باحکام جابرانه و خلاف قانون دادگاههای مورد بحث ما صحه بگذارد. شما میدانید که ما چه خواسته‌ایم و چه میخواهیم. شما میدانید که جرم عمده زندانیان سیاسی دولت شما و محکومین بجلای وطن که که سالها از منبع امید بازگشت بدامن‌مام وطن نیروی حیات و حرکت میگیرند چیست. آیا این دلیل و تنها همین یك دلیل برای اثبات انساندوستی ومیهن پرستی زندانیان سیاسی امروز شما کافی نیست که در قبال انتخاب مرگ یا دست کشیدن از عقیده، مرگ را برترك عقاید میهن پرستانه و بشر دوستانه خود ترجیح داده‌اند؟ آیا شما نمیدانید که در دولت شما مجازات داشتن «قصدولیت» برای مخالفان سیاسی اعدام و یا مادام العمر محروم ساختن از آزادی آنهم درشرایطی که مختصراً ذکر شده تعیین میکنند. دولت شما مارا مضر بحال منافع کشور وحتی خیانت پیشه معرفی میکند. ماخودرا عاشق‌پروانه صفت‌وطنمان، زحمتکشان کشورمان و خادم و فدا کار در راه تحقق آمال انسانی مردم وطنمان میشماریم. دولت شما ما را ترمز کننده امر پیشرفت کشور معرفی میکند ما افکار ونظریات خودمان را در مورد مسائل و مشکلات وطنمان مترقی و انساندوستانه میدانیم. چنانکه ملاحظه میفرمائید ارزیابیهای شما و ما در این مورد درست ۱۸۰ درجه مخالف یکدیگر است. دولت شما این قضاوت ثالث را بوسیله دادگاههای غیر قانونی خود که تنها مورد قبول دولت‌شماست اجرا نموده‌است. معذورمان بدارید اگر باین ضرب‌المثل منطقی ولی بظاهر تلخ فارسی اشاره میکنیم که این امر تنها بقاضی رفتن است و نتیجه آن چیزی است که موضوع اعتراض مارا تشکیل داده و میدهد. نظر ما از نوشتن این نامه آن نیست که بیائید بند از دست و پای ما بردارید یا اینکه از آن نسبتهای موهن وننگین که درابتداء بعنوان اتهام و سپس علیرغم شناسائی واقعی ما بعنوان جرم بما داده‌اند پوزش بخواهند.

در جائیکه وطن ما دچار درد های بمراتب بزرگتر وزخمهائی بدرجات عمیق‌تراست بخود اندیشیدن شرط عشق ورزیدن بوطن و مردم آن نیست. دستگاه قضائی دولت شمامارا تاپای چوبه‌دار برد ولی سخنی جز میهن و ملت از ما نشنید. انگیزه ما در نوشتن این نامه یادآوری آن مسئولیت خطیری است که درشرایط خاص وکم سابقه میهن‌ما خواهی نخواهی بعهده دولت شما واگذار شده است. ما بحکم وجدان و معتقدات خود نمیتوانیم در این مورد سکوت کنیم. هر چند که این عدم سکوت بتواند برای‌ما گرانتر تمام شود. تجربه تاریخ بویژه تجارب ملتهائیکه در وضع وموقعیت کشور ما بوده‌اند درسهای روشنی هستند که راه اجرای اصلاحات واقعی ژرف ملی و تحولات عمیق اجتماعی را نشان داده و میدهد. کدام نمونه تاریخی اززندگی گذشته وحال ملتها را میتوانید بیان فرمائید که چنین تحولات بدون‌شرکت صمیمانه و آگاهانه اقشار وسیع مردم وپشتیبانی بیدریغ وفداکارانه آنها صورت گرفته باشد. ما معتقدیم که ثبات و پیشرفت واقعی را همین شرکت آگاهانه و فعال اقشار وسیع مردم و همه میهن‌پرستان واقعی برپایه‌اصول دموکراتیك میتوانند بوجود آورند. ما متأسفیم از اینکه هزاران نفر افراد تحصیل کرده و متخصص و میهن‌پرست که وجودشان در دورانی که کوشش هائی برای رفع عقب ماندگی کشور میشود حکم بزرگترین سرمایه‌را برای میهن ما دارد باید با شور عشق بوطن و علاقه خدمت بمیهن سالهای سال محروم از دیدار وطن وملت و خویشان خود باشند ونیروی ذیقیمت تخصص وعلاقه فطری آنها بآب و خاك آبا و اجدادی در میهن بکار گمارده نشود اگر افکار و عقاید آنها را دلیل این بیعدالتی بزرگ میدانید آیا نمونه فداکاری ومیهن پرستی همفکران آنهارا در هر گوشه وکنار جهان بنظر نمیآورید؟ آیا بتجربه ثابت نشده است که چنین اشخاصی پیگیرترین وفداکارترین افراد در راه اعتلای میهن و ملت میباشند.

جناب آقای نخست وزیر توجیه این مطلب که هزاران نفر ایرانی مجبور و محکومند که دیگر روی وطن را نبینند با هیچ استدلال و منطقی عملی نیست. شما هم شاید حس کرده باشید که این درد بحدی برای آنها که دور از وطن هستند سنگین و ناگوار است که دیگر علاج سریع و مبرم خود را طلب میکند. کشوری نظیر اسپانیای فاشیست حتی ناچار شد بصدای اعتراض مردم و عدم رضایت آنها گوش فرادهد وبمهاجرت دردناك میهن‌پرستان‌اسپانیولی خاتمه بخشد. شما اگر قدری برای شنیدن این اعتراض دقیق‌تر گوش کنید بخوبی بوجود آن پی خواهید برد. بگذارید که این درد ازتوانائی ونیروی ضروری مردم کشور ما در لحظات حاد تاریخی نکاهد. ما در وضع خاص خود که برشما پوشیده نیست وظیفه خود دانستیم که نظر شما را بموضوعات مطروحه در فوق که قطعاً در سرنوشت آینده میهن ما وچگونگی حل‌آنها اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت جلب کنیم

با احترامات فائقه

پرویز حکمت‌جو - علی خاوری

همکاری سازمان امنیت و پلیس اتریش

از چندی پیش سازمان امنیت به‌اعمال فشار جدیدی برضد دانشجویان ایرانی درخارج ازکشور دست زده است. جالب است که این فشار در اتریش «بیطرف» بیشتر بچشم میخورد. مأموران سازمان‌امنیت درسفارت ایران دراتریش باهمکاری پلیس اتریش ببهانه های گوناگون در مورد تمدید گذرنامه و اقامت دانشجویان ایرانی، بویژه آنها که فعالیت صنفی و سیاسی دارند، اشکالتراشی میکنند و آنها را تحت فشار ومضیقه قرار میدهند. این فشار در ایران بصورت تهدید خانواده های دانشجویان و واداشتن آنها بقطع کمك مالی برای فرزندان آنها تظاهر میکند. تکلیف مردم ایران با سازمان امنیت روشن است. ولی همکاری پلیس اتریش با سازمان امنیت ایران بر ضد دانشجویان ایرانی موجب تأسف است و ازجانب مردم ایران شرکت دراعمال غیرقانونی سازمان امنیت ایران ونقض آشکار بیطرفی اتریش تلقی میشود. ما به این اعمال غیر قانونی شدیداً اعتراض میکنیم. درهمانحال ماتوجه همه‌دانشجویان و سازمانهای دانشجوئی، فدراسیونها وکنفدراسیون را به‌این اعمال فشار جلب میکنیم وآنهارا بمبارزه متحد برای دفاع از حقوق دانشجویان و اعتراض به بیقانونیها دعوت میکنیم و سودمند میشمریم که این سازمانها طی نامه مستندی مقامات اتریش را از جریان آگاه سازند و ناسازگاری این روش را با سیاست بیطرفی اتریش متذکر گردند. بویژه در این مواقع است که سازمانهای دانشجوئی باید موجودیت خود را بعنوان مدافع حقوق دانشجویان به اثبات رسانند.

میتینگ دانشجویان آلمانی و خارجی در شهر رستك

بنا باطلاع مندرجه در روزنامه های «اوست‌زه» و «دمکرات» منطبعهٔ بندر رستك(جمهوری دمکراتیك آلمان) در تاریخ ۲ شنبه ۳ ژوئن میتینگی بنا بدعوت دانشجویان ایرانی مقیم رستك از دانشجویان آلمانی و خارجی تشکیل شد. در این میتینگ به اقدامات وحشیانه پلیس آلمان بمناسبت سفر شاه اعتراض گردید و تلگراف اعتراض آمیزی برای برای کیزینگر صدر اعظم جمهوری و مراجع دیگر ارسال شد و شرکت کنندگان میتینگ‌نامهٔ تسلیتی خطاب به بانو اونه‌زرگ دانشجوی شهید آلمانی بدین مضمون ارسال داشتند: «مراتب تأثر و تأسف عمیق خود را بمناسبت مرگ همسرتان ابراز میداریم و بشما اطمینان میدهیم که هرگز نام «اونه زرگ» از لوح ضمیر ما زدوده نخواهد شد. دانشجویان آلمانی و خارجی دانشگاه رستك».

در راه عفو عمومی مبارزه کنیم

یکی از شعارهای مبرم حزب ما مبارزه در راه عفو عمومی است. در همین جا باید بیافزائیم که «عفو عمومی» (که معادل لغت «آمنیستی» اروپائی است) بهیچوجه بمعنای طلب غفران وآمرزش ازآستان هیئت‌حاکمه نیست. هرگز هرگز انقلابیون وآزادیخواهان بسبب دفاع از حق مردم از غاصبین این حق طلب آمرزش نمیکنند واگر کسی چنین کند شایسته نام والای انقلابی و مترقی آزادیخواه نیست. ولی سازمانهای انقلابی ودموکراتیك، عناصر مترقی و آزادیخواه حق دارند و باید در دورانی که یکسلسله احکام جابرانه جمعی و فردی صادر شده و گروه کثیری به حبس و تبعید و جلاء وطن محکوم و مجبور شده‌اند ازهیئت حاکمه بخواهند این‌وضع اختناق آور غیرعادی‌را با گذراندن قانون عفوعمومی یعنی قانون الغاء یکباره‌مشتی احکام جابرانه، جبران کند. در اصطلاح سیاسی و قضائی غیر این واژه دیگری برای این مفهوم نیست.

بهمین جهت حزب ما در این دوران که تعداد کثیری محکومیت‌های ظالمانه‌طی دوران سلطنت محمد رضا شاه ذخیره شده است ودهها هزار نفر درزندانها، تبعیدگاهها وجلاء وطن اجباری رنج میبرند، شعار مبارزه درراه عفو عمومی را مطرح میکند و در طرح این شعار کاملا ذیحق است.

این یك شعار مبارزه است نه یك شعار تقاضا واسترحام و استمداد. هیئت حاکمه در شرایط کنونی برای گذراندن قانون عفو عمومی از مجلس آماده نیست. آنچه که در اینروزها بنام «لایحه عفو» از تصویب شورا و سنا گذشته ماده واحد نیم‌بند ومبهمی است که‌بدولت اختیار میدهد درکادر قوانین موجود تصمیماتی در باره تخفیف مدت حبس عده ای اززندانیان بگیرد. این جریان درحکم اجمال کمابیش وسیع‌تر همان «عفوهای ملوکانه» است که هر چندی یکبار انجام میگیرد. مردم ایران‌وعناصر انقلابی ومترقی این‌بخشایش گری ملوکانه را خواستار نیستند. آنها خواستارند که برروی کوهی احکام ظالمانه و ضد قانون اساسی قلم ابطال کشیده شود.

دستگاههای‌تبلیغاتی آشکار ونهانی رژیم مدتی است پندار باطل «عفو عمومی» را که گویادرپرتوی «رأفت‌ملوکانه» ودرجریان تاجگذاری انجام خواهد گرفت پخش میکنند. توده‌ایها همیشه در مقابل این قبیل پندار های تهی‌هشیاری وواقع بینی سیاسی‌نشان داده‌اند. در مقابل شایعات کنونی عمال رژیم نیز وضع غیر از این نیست و نخواهد بود. برای تحقق یك مبارزه صحیح در راه عفو عمومی باید افکار عمومی ایران وجهان ازوضع زندانیان وتبعیدیان ومهاجران سیاسی و بی‌قانونی صرف و رژیم پلیسی در ایران آگاه گردد، کمیته های عفو عمومی تشکیل شود، مبارزات مشخص وسیع صورت گیرد، فقط وفقط‌چنین مبارزه‌ای، همراه‌بابسط‌عمومی جنبش رهائی‌بخش کشورما میتواند و قادرست طی زمان شعار عفو عمومی‌را از صورت یك شعار تجریدی بصورت یك شعارعملی‌درآورد.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به اوتانت دبیرکل سازمان ملل متفق

به جناب آقای اوتانت
دبیرکل سازمان ملل متفق
آقای دبیر کل

تصور میکنیم بهیچوجه نیازی بآن نیست که در وصف رژیم ضد دموکراتیک که از زمان کودتای سال ۱۹۵۳ در ایران حکومت میراند سخنی بتفصیل بگوئیم . با این حال میخواستیم توجه شما و نیز توجه کمیسیون حقوق بشر را بواقعیاتی جلب نمائیم که وضع کنونی کشور ما را روشن میکند .

مردم ایران اکنون درشرایطی زندگی میکنند که تمام آزادیهای سیاسی اساسی که مورد تأیید وتصدیق قانون اساسی کشورماست یعنی آزادی بیان و اجتماع و مطبوعات عملا معلق مانده است . تمام احزاب سیاسی و سازمانهای اپوزیسیون بویژه حزب تودهایران و سازمان جبهه ملی که هوادار مشی دکتر

بقیه در صفحه ۲

نامه سرگشاده

کمیته مرکزی حزب توده ایران به مجلسین شورا و سنا

بمناسبت انتخابات سگانه مجلسین و موسسان

آقایان نمایندگان !

شما بهتر ازهرکس ازجریان انتخابات مجلسین طی ۱۵ سال اخیر اطلاع دارید و بخوبی میدانید که ملت ایران کوچکترین سهمی در انتخاب شما و پیشینیان شما ، که در جریان ۱۵ سال اخیر کرسیهای پارلمان ایران را اشغال کردهاند ، نداشته است .

بنا براین اگر این نامه بعنوان شما فرستاده میشود نه از آنجهت است که ما شما را نمایندگان ملت میدانیم بلکه بدان سبب است که شما بهرحال مسئولیت اشغال کرسی های پارلمان، یکی ازمهمترین ارکان مشروطیت ایران را ، بگردن گرفتهاید و لذا برای رسیدگی به تجاوزات دولت نسبت به حقوق مردم و اجراء اصل ۳۲ قانون اساسی مرجع دیگری باقی نمانده است .

شما بخوبی آگاهید که حکومت فردی و اسلوب ترور و ارعاب و وحشت که ملازم هر حکومت استبدادی است جائی برای بروز واقعی افکار عمومی در کشورما باقی نگذارده است . در واقع کلیه تضمینات فردی و حقوق سیاسی واجتماعی که طبق قانون اساسی برای مردم ایران شناخته شده است رسماً وعلناً از جانب دولت ومأموران باصطلاح انتظامی وی (سازمان امنیت و شهربانی و ژاندارمری) نقض میشود و هر گونه واکنشی از جانب مردم برای مقابله با این تجاوزات با شدت و قساوت بیسابقه ای سرکوب میگردد .

برای اینکه این ادعا جنبه تجریدی پیدا نکند بواقعیات غیر قابل انکار میپردازیم . گمان نمیرود این نکته برشمامجهول باشد که ابتدائی ترین و مهمترین شرط حکومت دموکراسی تساوی حقوق عموم افراد کشور دربرابر قانون است . بهمین جهت است که متمم قانون اساسی ایران این حکمرا در سر لوحه فصلی قرار داده که در باره حقوق ملت ایران سخن رفته است . اصل هشتم متمم قانون اساسی تصریح میکند : « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود » . خود شما بهتر از هرکس میدانید که این مهمترین اصل دموکراسی حتی بصورت ظاهر هم در کشور ما رعایت نمیشود . نه تنها قوانین از نظر محتوی همواره بسود طبقات و

بقیه درصفحه ۵

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به سازمانهای دموکراتیک

دوستان عزیز !

بضمیمه این نامه، نامهایکه کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به دبیرکل سازمان ملل متفق و کمیسیون حقوق بشر درجنب این سازمان نگاشته است، بنظر شما میرسد. این نامه درباره تجاوزات دولتایران علیه آزادی های سیاسیدرایران وشرایط غیردمکراتیکی است که در آن قرار است در چهارم اوت ۱۹٦۷ انتخابات مجلسین شورا و سنا و باصطلاح مجلس مؤسسانی انجام گیرد که هدف آن تغییر قانون اساسی است .

ما امیدواریم که شما آنچهرا درامکان دارید برای دفاع از نبرد عادلانه مردم ایران و کمك بوی از طریق نشریات ، اقدامات اعتراضی بعمل آوریدتا آنکهدولت ایران انتخابات غیر دموکراتیك چهارم اوترا متوقف سازد.

تجربه مبارزات سالهای اخیر تأثیر و ثمربخشی افکار عمومی جهانی را در محافل حاکمه ایران نشان داده است . بهمین جهت ما مطمئنیم که پشتیبانی گرانبهای شما میتواند در وضع کشور ما تأثیر مساعد داشته باشد و کمك ذی قیمتی بمبارزه مردم ایران در راه استقرار آزادیهای مصرح در قانون اساسی و حقوق دموکراتیك خلق به انتخاب آزادانه نمایندگان خواهد بود .

دوستان عزیز تمنی داریم سلامهای برادرانه ما را بپذیرید .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

نامه سرگشاده حزب توده ایران به دولت

بمناسبت انتخابات سگانه مجلس ، سنا و موسسان

آقای هویدا نخست وزیر !

سواد نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران که در ۱۱ تیرماه ۱۳٤٦ بعنوان مجلس شورا ومجلس سنا نگاشته شده است برایمطالعه شما وهیئت وزیران ارسال میگردد .

نظر باینکه کلیه مسائلی که در این نامه مطرح گردیده مربوط باقدامات دولت است و مسئولیت کنونی دولت را شخص شما و هیئت وزیران فعلی بعهده گرفتهاید ناگزیر مسئولیت انجام یا عدم انجام خواست هائیکه درنامه سرگشاده مطرحشدهاست طبق اصول ٤٤و٤٥ متمم قانون اساسی ایران بعهده شما خواهد بود .

امید است با توجه بمسئولیت خطیری که در برابر ملت ایران بگردن گرفته اید اعتراضات اصولی و قانون مطروحه در نامه سرگشاده را دقیقاً مورد مطالعه قرار داده ، از اقدام در جلوگیری از انتخابات غیرقانونی ۱۳ مرداد و برطرف ساختن محیط مختنق کنونی واستقرار آزادیهای سیاسی واجتماعی مصرح درقانون اساسی دریغ نخواهید ورزید .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

مصاحبه مخبر الاخبار با رفیق رادمنش

در ۱۸ ژوئن ۱۹٦۷ خبرنگار روزنامه الاخبار چاپ بیروت مصاحبهایبارفیق رادمنش صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بعمل آورد که درآن روزنامه به تفصیل درج شده است . اینك خلاصه ای ازاین مصاحبه :

رفیق رادمنش نخست در پاسخ سئوال خبرنگار در باره بحران اخیر خاور نزدیك گفت :

تهاجم اسرائیل به کشورهای عربی که با تشجیع و پشتیبانی و کمك مادی و معنوی امپریالیستهای امریکا وانگلیس صورت گرفت یکی از توطئه های امپریالیستی است که هر وقت اینجا و آنجا با وسائل وصور مختلف بظهور میپیوندد . این هجوم که بخاطر برانداختن حکومتهای ملی کشور های عربی صورت گرفته با مقاومت تمام کشورها وملل عرب روبرو شده بیش از حد امپریالیستهای امریکائی وانگلیسیرا منفرد ساخته واین تازه آغازکار است ، بعلاوه این جریان نشان داد که اتحاد جماهیر شوروی ودیگر کشورهای سوسیالیستی مهمترین پشتیبان و مدافع خلقها در مبارزه عادلانه آنها هستند . حزب ما این تجاوز را محکوم نموده است و خروج نیرو های اشغالگررا ازنواحی اشغالی طلب کرده است . نباید اجازه داد که چنین توطئه هائی تکرار شود . برای جلوگیری از آن وحدت ملل و کشور های عربی و برخورداری از

بقیه در صفحه ۲

درآستانه سفرشاه بهواشنگتن رفقا علی خاوری، پرویز حکمت جو ، مهندس پیروزی ، معتمدی و آوانسیان را از زندان قصر به زاهدان ، برازجان ، خرم آباد ، کرمان و بندر عباس تبعید کرده اند .

به زندانیان جنوب

شنهای جنوب سوزان و دخمهٔ زندان دلگیرست.
ولی ای برادر من ، خورشید در اشکها میدرخشد ،
و میان دلها فاصله نیست .

*

آری ، میان دلها فاصله نیست ،
و من چه بسیار قلب هائی را می شناسم ،
که در هزاران فرسنگ با هم می طپند :
مانند آفتاب دل دل زنان خلیج ،
مانند افق خونین فام کویر .

*

براستی این افقهای ارغوانی را
چه چیز چنین سرخ فام کرده است :
آیا خون شهیدان بیگناه ؟
و یا شعله خشم آگین انقلاب ؟

*

و این شعله خشم آگین انقلاب
تنها بسراغ کاخها در شمال نخواهد رفت ،
بل بسراغ زندانها در جنوب نیز خواهد آمد
وبنیاد «فساد» و «ستم» را یکجا خواهد سوخت .

*

یکجا خواهد سوخت ، ای برادر من ،
زیرا آن دو شاخهٔ یك درختند
و سپس شعله به آسمان خواهد تاخت
و به خورشید خواهد پیوست ،
زیرا نور ها نیز همه از یك سرچشمه اند .

*

آری ، نور ها همه از یك سرچشمه اند
و پیوند دلها و سرود ها
و یاران در غربت و یاران در زندان
همه از همین جاست .

*

شنهای جنوب سوزان است
و تنهائی زندان دلگیر ،
ولی ای برادر من ، خورشید در اشکها میدرخشد
و میان دلها فاصله نیست .

ا . سپهر

مصاحبه مخبر «الاخبار» بارفیق رادمنش

کمك وپشتیبانی کشورهای سوسیالیستی شرط عمده است. درداخل کشورها نیز نباید احزاب کمونیست را که پیگیر ترین مبارز علیه امپریالیستها وارتجاع میباشند ازحساب خارج نمود و بآنها تکیه نکرد.

رفیق رادمنش در پاسخ سئوال مربوط به روش ایران در مورد بحران خاور نزدیك گفت : بدنبال یکسلسله مشاجرات مطبوعاتی و رادیوئی از چند سال پیش روابط ایران و مصر و سوریه قطع گردید و امپریالیستها کوشیدند باین اختلاف دامن زنند و از آن بنفع خود استفاده نمایند، بهمین سبب بحران اخیر خاور نزدیك زمامداران ایران را در وضع بسیار دشواری قرارداد از یکسو مجبور شدند ظاهراً خودرا طرفدار کشورهای عربی نشان دهند و از سوی دیگر تبلیغات خود را علیه سران مترقی جنبشهای رهائی بخش ملل عرب متوجه ساخته و باین شکل از اسرائیل و امپریالیستها دفاع نمودند، مراجعه کشور های عربی وشیوخ اسلامی برای قطع جریان نفت به کشورهائی که به‌اسرائیل کمك میکنند بدون نتیجه ماند، و این وضع ایران را در خاور نزدیك منفرد نمود و حتی از کشورهای همپیمان‌خود مانند ترکیه وپاکستان جدا کرد. دولت نگذاشت که مردم بنفع ملتهای عرب تظاهر کنند و حتی در مجلس سنا به سران مترقی کشور های عربی حمله شد، گوئی این اعراب هستند که برسر میلیونها ساکنین کشور های عربی بمبهای آتشزا و ناپالم ریختند و اینها هستند که خاك اسرائیل را تصرف کردند. حزب ما با این روش دولت ایران مخالف است و معتقد است که مردم کشور ما باید در این مبارزه یار و همکار ملتهای عرب که برای قطع آخرین نفوذ امپریالیسم در خاورمیانه مبارزه میکنند باشند و از همه نیرو های ملی ودموکراتیك کشور دعوت کرده است که برای کمك بملل عرب و مبارزه با نقشه های امپریالیستها متحد شوند ونگذارند که کشورهای امپریالیستی از کشور مابمثابه پایگاه‌دیگری علیه‌جنبشهای رهائیبخش ملی در خاور نزدیك استفاده نمایند.

مخبر روزنامه الاخبار گفت : اخیراً مطبوعات ایران با سرو صدای زیادی خبری در باره کشف یکی از مطابع مخفی حزب توده ایران منتشر کرده‌اند خواهشمندیم اگر ممکن است در این باره اطلاعاتی در اختیار خوانندگان ما بگذارید :

رفیق رادمنش درپاسخ گفت : مدتیست که‌در کشورما هرگونه آزادی‌فردی‌واجتماعی از مردم سلب گردیده است، اصول قانون اساسی ایران زیر پا گذاشته شده است و افزار های دمکراسی از مطبوعات گرفته تا مجالس ایران به عرصه‌لاف و گزاف گویان رژیم تبدیل شده وهر روز گروههای تازه از حزب ما وسایر نیرو های ملی و دمکراتیك بزندانها روانه میگردند و به محکومیت های سنگین محکوم میشوند، مطبعه‌ای که اخیراً باصطلاح مأمورین انتظامی کشف گردیده خود یك سند زنده فقدان آزادی بیان و قلم در کشور است واین نخستین مطبعه نیست که کشف میشود و آخرین نیز نخواهد بود. حزب‌ما باین اقدامات ضددمکراتیك اعتراض میکند و همه نیرو های ملی و دمکراتیك را برای‌احیاء‌اصول قانون‌اساسی‌وسنن‌دمکراتیك آن دعوت میکند، حزب ما همانطوریکه ۲۵ ساله آن نشان میدهد درهیچ شرایطی فعالیت خود را تعطیل نخواهد کرد و تا پیروزی نهائی بمبارزه ادامه خواهد داد.

درجلسه همبستگی باخلق قهرمان ویتنام

برای ابراز همدردی و همبستگی با خلق قهرمان ویتنام، بابتکار یکی از سازمانهای حزبی در مهاجرت جلسه‌ای با شرکت عده ای از اعضاء حزب توده ایران، نمایندگان سازمان دانشجویان جمهوری دموکراتیك ویتنام و چند میهمان خارجی تشکیل گردید. نماینده بوروی کمیته‌مرکزی‌حزب‌توده ایران‌ضمن‌سخنرانی‌خود دراین‌جلسه‌گفت: «سالیان دراز است که آتش جنگ تجاوزکارانه ای که یغماگران امریکائی در ویتنام برافروخته اند ادامه دارد. امپریالیستهای امریکائی باوجود نیروی هنگفت نظامی و متمرکز ساختن قوای عظیمی که با در نظر گرفتن ۵۰۰ هزار نفر لشکریان تحت فرمان حکومت سایگون و وابستگان امریکائی بالغ بریك میلیون نفر میشود تاکنون کوچکترین موفقیتی در این جنگ رسوا بدست نیاورده‌اند. پایداری بی‌نظیر و مقاومت قهرمانانه خلق دلیر ویتنام، کلیه نقشه های را هزنان امپریالیستی را نقش برآب کرده است. سنای امریکا رسماً اعتراف نمود که ۸۰ درصد ازخاك ویتنام‌جنوبی دردست جنگاوران آزادیبخش است. در کلیه عملیات نظامی، شیوه های جنگی که امریکائیان برای محاصره و انهدام نیرو های نجاتبخش بکار برده‌اند، همواره باعدم موفقیت مواجه گردیده است و هیچگاه نیرو های آزادیبخش ملی در دام گازانبرها و محاصره ها نیفتاده‌اند. نیروهای آزادیبخش ملی بنا به‌اراده خویش مجتمع میشوند، ناپدید میگردند، از نو در جای دیگر پدید میشوند و پس از وارد ساختن ضربات سخت بردشمن پراکنده میگردند. این نرمش و انعطاف نیرو های نجات بخش از آنجهت است که تمام خلق در این جنگ شرکت دارد. از سوی دیگر مردم جمهوری دموکراتیك ویتنام با قهرمانی بی‌نظیری در برابر بمبارانهای جنایتکاران امریکائی ایستادگی میکنند و باموفقیت روز افزون به نیروی هوائی امریکا تلفات و لطمات شدیدی وارد میکنند. همین پایداری عظیم ودفاع قهرمانانه است که بحق احترام عمیق و پشتیبانی کلیه خلق های جهان‌را بخود جلب نموده است. بدیهی است مردم‌ایران که‌خود برای‌رهائی ازچنگال امپریالیست های امریکائی و انگلیسی مبارزه میکنند نمیتوانند نسبت به سرنوشت خلق دلاوز ویتنام علاقمند نباشند».

سخنران پس از اشاره به موارد مشخص پشتیبانی حزب توده ایران از پیکار عادلانه خلق ویتنام گفت: «مادرپیروزی مردم ویتنام درمبارزه آزادیبخش خود ذره ای تردید نداریم و با بی‌صبری تمام انتظار روزی را میکشیم که پرچم نصرت و پیروزی برفراز تمام خاك ویتنام باهتزاز درآید. بانتظار آن روز فرخنده همه باهم در این آرزوی بزرگ. پیروز باد مبارزه خلق قهرمان ویتنام».

پس‌از پایان‌این سخنرانی رفیق هوانگ‌وان نماینده سازمان دانشجویان جمهوری دموکراتیك ویتنام از برگزاری این جلسه تشکر نمود وگفت: «ما از آغاز تجاوز امریکا، پیروزی های زیادی بدست آورده ایم و با عزم راسخ نبرد خود را ادامه میدهیم. ما خوب میدانیم که دموکر[illegible] و اتحاد و صلح در ویتنام نه تنها برای مردم ویتنام بلکه برای تمام مردم جنوب شرقی آسیا اهمیت فراوان دارد. امریکائیها میگویند صلح‌را بپذیرید تا بمباران را قطع کنیم. معنی این صلح چیست؟ مگر میتوان زیر بمباران دشمن صلح را پذیرفت؟ ملت ما زانو نخواهد زد، و تا امریکا را از خاك خود بیرون نکند باز نخواهد ایستاد. این روزها در هانوی پایتخت جمهوری دموکراتیك ویتنام مردم بمناسبت ساقط ساختن ۲۰۵۰ هواپیمای امریکائی‌جشن‌میگیرند‌اگرمتجاوزان هزاران‌هواپیما ومیلیونها سرباز‌هم بفرستند باز‌ما‌خواهیم‌جنگید».

در خاتمه نطق، رفیق هوانگ وان از کشور های سوسیالیستی و دیگر نیروهای ترقیخواه جهان بخاطر کمکهای بیدریغشان تشکر نمود.

بقیه از صفحهٔ ۱

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به اوتانت دبیر کل سازمان ملل متفق

مصدق است ممنوع هستند. عده کثیری از رجال ومبارزان که بجریانات سیاسی تعلق دارند درزندان و تبعیدند و بیش از ۲۰هزار نفر مجبور بجلای وطن و پناهندگی درخارج شده‌اند تا خود را از تعقیب پلیس برهانند. این اشخاص از حق داشتن گذرنامه ایرانی محرومند و امکان بازگشت به میهن از آنها سلب گشته است. مطبوعات دموکراتیك ممنوع است وحتی نشریات مجاز زیر سانسور پلیس قرار دارد.

پلیس سیاسی که نام سازمان امنیت کشور (ساواك) برخود نهاده است بخود حق میدهد در مورد اجراء تعقیب های سیاسی بی‌پروا کلیه ضمانت هائی را که قانون اساسی کشورما برای آزادی فردی قائل شده است (مانند مصونیت فردی اشخاص و اموال و مسکن) نقض کند.

حق داشتن وکیل مدافع بنا بانتخاب خود از زندانیان سیاسی نه فقط در جریان بازجوئی بلکه حتی در دوران دادرسی که معمولا در دادگاههای دربسته نظامی اجرا میشود سلب است.

چنین است چهره رژیم ترور پلیسی که مدت ۱۵سال است درکشورما مستقر است. ما دیگر از شکنجه هائی که درشعب سازمان باصطلاح امنیت بر زندانیان اعمال میگردد و از احکام اعدام جابرانه و تبعید خلاف قانون زندانیان سیاسی به‌نواحی بدآب‌وهوا وکشتار نمایش دهندگان بی‌سلاح در خیابانها وانواع فشار های دیگری که باعضاء خانواده های زندانیان سیاسی وارد میشود سخن نمیگوئیم.

در یك چنین شرایط غیر دموکراتیك است که دولت ایران قصد دارد در چهارم اوت ۱۹۶۷ دست به انتخابات بزند.

موافق فرمان‌شاه مورخ ۱۳مه ۱۹۶۷ انتخابات‌مجلسین ونیز انتخابات‌مجلس مؤسسان که باید یکبار دیگر قانون اساسی را بنفع شاه تغییر دهد وحق تعیین نائب‌السلطنه را از مجلس سلب نماید در یکروز اجرا میشود. لذا روشن است که در چنین شرایطی این انتخابات که باید بتمام اعمال غیرقانونی مرتکبه بزیان حقوق حقه مردم ایران (حقوقی که میهن پرستان ودموکراتهای ایرانی طی سال های انقلاب مشروطیت با ایثار خون خود بدست آورده‌اند) چهره قانونی بدهد، چیزی جز یك شعبده بازی نیست.

آقای‌دبیر کل شماخود میتوانید نگرانی و خشم عادلانه محافل دموکراتیك کشور ما را در برابر این صحنه‌سازی که آشکارا در جهت تشدید استبداد پلیسی ورژیم خودسری است درك نمائید، بهمین جهت حزب ما بمثابه نماینده زحمتکشان‌ایران بشما و بوسیله شما به کمیسیون حقوق‌بشر مراجعه‌مینماید وبرضداین نقض‌های‌فاحش حقوق وآزادیهای مردم‌ایران اعتراض میکند.

ما از شما خواهشمندیم از شخصیت بین‌المللی خود استفاده کنید و بدولت ایران تعهداتی را یادآور شوید که بهنگام امضای اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد احترام حقوق فردی و آزادیهای سیاسی بعهده گرفته است، یعنی همان نکاتی که در قانون اساسی کشورما نیز مصرحاً ذکر شده ودولت ایران اجرای آنرا بقید قسم تضمین کرده است.

با توجه به جنبه غیر قانونی انتخابات ما نامه‌ای به مجلسین شورا و سنای ایران نوشته ایم‌ورونوشت آنرا برای‌دولت‌ارسال‌داشته‌ایم. ما در این نامه خواسته‌ایم که جریان کنونی انتخابات متوقف گردد وتدابیر قانونی‌مقدماتی وابتدائی برای استقرار آزادیهای دمکراتیك اتخاذ شود تا مردم ایران بتوانند آزادانه اظهارنظر کنند ونمایندگان خودرا درنهایت آزادی انتخاب نمایند.

ما ازشما وهمچنین از کمیسیون حقوق بشر خواهشداریم با کلیه وسائلی که در اختیار دارید از این خواستهای حقه مردم ستمدیده ما حمایت کنید.

آقای دبیر کل در انتظار اینکه از اقدامات شما درنزد دولت ایران اطلاع یابیم احترامات فائقه ما را بپذیرید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۳

پیرامون برخی مسائل جنگ و صلح و انقلابهای آزادیبخش ملی

نمایندگی جمهوری دموکرات ویتنام . . . بمناسبت کمکهای بزرگ وارزنده مردم شوروی، حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی به‌امر پیشرفت اقتصاد، تحکیم قدرت دفاعی جمهوری دموکراتیک ویتنام و پشتیبانی نیرومند آنان از پیکار آزادیبخش مردم ویتنام مراتب سپاسگزاری خودرا ابراز میدارند » . رفیق له‌زوان دبیر اول کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام ضمن سخنرانی خود در کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از قدردانی از کمکها و پشتیبانی مؤثر اتحاد شوروی از مبارزه آزادیبخش مردم ویتنام گفت : « برای ما کمونیستهای ویتنام دو وطن وجود دارد : یکی ویتنام و دیگری اتحاد شوروی » . اینها فقط چند نمونه عادی از ارزیابی نمایندگان خلق قهرمان ویتنام است .

علیرغم این‌ارزیابی‌های فصیح گاه خرده‌گیریهائی مثلا از این قبیل شنیده میشود که : «آری امپریالیسم امریکا با ۵۰۰ هزار سرباز به ویتنام هجوم برده و هواپیماهایش خاک کشور سوسیالستی ویتنام را بمباران میکنند . ولی اتحاد شوروی کمکهای خودرا به‌ارسال « ناچیز » اسلحه محدود کرده است » . ما درباره حجم کمکهای مادی اتحاد شوروی وکشورهای سوسیالیستی دیگر که هر سال به میلیاردها دلار تخمین زده میشود نیازی به تفصیل نداریم . این مطلب از خلال ارزیابی [illegible]عدیده خود رهبران و نمایندگان بنام خلق ویتنام که غالباً درجرائد منعکس است بخوبی آشکار است .

و اما در مورد کمک مستقیم کشورهای سوسیالیستی بصورت اعزام نفرات، بطوریکه میدانیم این کشورها بارها اعلام کرده اند که هر هنگام که جمهوری دموکراتیک ویتنام لازم بداند آماده‌اند بیدرنگ واحد های داوطلب خود را به ویتنام بفرستند . خود رهبران خلق ویتنام تاکنون کمک بدینصورت را بدلائل معین لازم ندیده و تقاضائی در این زمینه مطرح نکرده اند . میتوان تردید نداشت که اگردولت‌جمهوری دمکراتیک ویتنام و رهبران جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی چنین مطلبی‌را عنوان کنند اعزام‌نیروهای داوطلب ازکشورهای سوسیالیستی کم و کاستی پیدا نخواهد کرد . ضمناً ناگفته نماند که یکی از موانع اساسی دراین راه خود مقامات رهبری جمهوری توده‌ای چین هستند .

و اما در نتیجه قهرمانی و ایثار رزمندگان ویتنامی و کمکهای موثر اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی اکنون که چند سال ازتهاجم وحشیانه امپریالیسم امریکا به‌ویتنام میگذرد امپریالیستها علیرغم تمام تلاشها و بکار انداختن ماشین جنگی عظیم خود نتوانسته‌اند بهیچیک ازهدفهای خود نائل شوند . لئونید [illegible] دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد [illegible] روز ۵ ژوئیه امسال ضمن سخنرانی خود در ضیافتی که بافتخار افسران فارغ التحصیل آکادمی های نظامی شوروی برپاشده بود گفت : « اکنون چند سال است که محافل تجاوزکار امریکا به جنگ را هزنانه در ویتنام مشغولند . ولی اکنون متجاوز به هدفهائی که در آغاز ماجراجوئی تبهکارانه خود معین کرده بود نزدیکتر نیست بلکه دورتر است » .

بنابر این در این جبهه مقدم جنبش آزادیبخش ملی نیز نه‌تنها هیچگونه « عقب نشینی » و «تسلیمی» از طرف سوسیالیسم در قبال امپریالیسم انجام نگرفته بلکه برعکس به‌امپریالیسم همواره ضربات سنگین وارد شده و میشود .

۳ ـ حوادث خاور نزدیک ـ اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن سالهاست که علیه کشورهای ازبندرسته عرب مقاصد تجاوزکارانه ای تعقیب میکنند . هدف آنها عبارتست از سرنگون ساختن رژیم های جمهوری متحده عرب و سوریه و سایر کشور های عربی که با مبارزه قاطع خود در راه تحکیم استقلال ملی و تأمین ترقی و تعالی ملل خویش راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته ومورد کینه شدید امپریالیستها هستند . کشور های عربی با این مبارزه برای جنبش آزادیبخش ملی ضد استعمار مردم کشور های همسایه خویش نیز زمینه مساعدی بوجود میاورند و منافع سیاسی واقتصادی و نظامی امپریالیسم بویژه منافع نفتخواران جهانی را سخت به خطر میاندازند . در تجاوز اخیر اسرائیل نیز همین هدف تعقیب میشد . برای این تجاوز اسرائیل و حامیان امپریالیستی اش سالها تدارک دیدند و میلیاردها دلار صرف کرده بودند .

کشورهای عربی‌نیزبکمک کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی برای مقابله با این تجاوز سالها تدارک دیده بودند. طبق گواهی مطبوعات جهان اتحاد شوروی بیش از ۲ میلیارد دلار تنها برای تقویت قدرت دفاعی جمهوری متحده عربی کمک کرده بود .

ولی‌محافل جنگ طلب اسرائیل باتوسل به‌تزویر و شیوه های محیلانه و خدعه‌گرانه در همانحال که اطمینان میدادند بهیچوجه سرجنگ ندارند ناگهان دست به تجاوز زدند و توانستند موقتاً پیروزیهای سریع بدست آورند .

البته در اینمورد بطوریکه میدانیم غفلت‌ها و خطا های برخی از فرماندهان نظامی کشور های عربی شاید بیش ازخدعه‌گریهای اسرائیل نقش داشته است و ما لازم نمیدانیم در این باره به تفصیل بپردازیم . ولی علیرغم این عوامل اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی وظیفه خود را در زمینه متوقف ساختن تجاوز تمام وکمال انجام دادند. اخطار جدی وپرصولت اتحاد شوروی و اقدامات مؤثر آن در سازمان ملل متحد و غیره این بار نیز مثل سال ۱۹۵٦ پیشروی متجاوز را متوقف ساخت . تصور این امر دشوار نیست که اگر این مجاهدات اتحاد شوروی نمیبود الان نیروهای اسرائیلی درچه نقاطی مستقر بودند . ولی اتحاد شوروی تنها به متوقف ساختن پیشروی متجاوز بسنده نکرد و به فعالیت مجدانه برای ملغی ساختن عواقب تجاوز اسرائیل دست زد .

آلکسی کاسیگین ضمن سخنرانی خود در اجلاس فوق‌العاده مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام کرد که : « اتحاد شوروی اشغال مناطقی راکه توسط اسرائیل انجام گرفته برسمیت نمیشناسد » واگر دولت اسرائیل تجاوز را موقوف نکند و نیرو های خود را به پشت خط آتش‌بس عقب‌نکشد کشورهای سوسیالیستی « کلیه اقدامات لازم را برای کمک به‌ملل کشورهای عربی بعمل خواهند آورد تا این ملل بتوانند برای دفع متجاوز به مقابله قاطع برخیزند، حقوق حقه خویش را محفوظ دارند، اجاق جنگ را در خاور نزدیک خاموش سازند و صلح را در این منطقه احیا کنند » .

لئونید برژنف در همان ضیافت افسران فارغ التحصیل گفت : «ما میخواهیم باردیگر تأکید کنیم که متجاوز موظف است بساط خودرا از خاک دیگران بیرون بکشد و خسارات وارده به ملل جمهوری متحده عرب، اردن و سوریه را جبران کند . این حکم آمرانه عدالت است . این حکم مردم شوروی و مردم شریف سراسر جهان است » .

این سخنان نیازی به‌تفسیر ندارد. اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی با دفاع مجدانه و پشتیبانی قاطع مادی و معنوی از ملل عربی بار دیگر وفاداری خود را به این ملل و بطور کلی به جنبش آزادیبخش ملی سراسر جهان در عمل نشان میدهند . میتوان تردید نداشت که اسرائیل چاره دیگری جز عقب نشستن و بازپس دادن مناطق اشغالی در کشور های عربی نخواهد داشت .

بدینسان در این عرصه جنبش آزادیبخش ملی نیز نیروهای امپریالیستی بهیچوجه نتوانسته‌اند ونخواهند توانست بمقاصد اصلی خود یعنی سرکوب جنبش و سرنگون ساختن رژیم های مترقی و تحکیم تسلط خود نائل آیند . تغییر تناسب قوای جهانی که بسود سوسیالیسم انجام گرفته و میگیرد راه را بر نیرو های متجاوز در این منطقه سد میکند .

اکنون که از حوادث خاورمیانه مدتی گذشته است وقتی بگذشته مینگریم بااطمینان کامل میتوانیم بگوئیم که روش اتحاد شوروی در روز های بحرانی خاور نزدیک کاملا صحیح بود و این کشور همراه با سایر کشور های سوسیالیستی وظیفه انترناسیونالیستی خود را در قبال جنبش آزادیبخش ملل عرب تمام و کمال انجام دادند . اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی برای دفاع از آزادی و استقلال ملل عرب راه خردمندانه را برگزیدند . تجاوز متوقف شد ونباید تردیدداشت که کشورهای‌عربی خاک‌خودرا ازاسرائیل پس خواهند گرفت . چند ماه دیرتر و زودتر دراصل مطلب یعنی در عقیم ماندن کامل نقشه های امپریالیستی هیچگونه تأثیر اساسی نمیتواند داشته باشد . اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن بهدف خود نرسیدند و با وجود تناسب جدید قوای جهانی هرگز هم نخواهند رسید . ولی جنبش آزادیبخش ملل عرب به پیروزی نهائی خواهد رسید . حوادث اخیر خاور نزدیک برغم امپریالیستها روحیهٔ انقلابی را در میان توده های مردم کشور های عربی بمراتب قوی‌تر کرده و اراده آنها را برای نیل به پیروزی را سخ تر ساخته است . مواضع واقعی انقلاب در این کشورها محکمتر شده است .

بطوریکه‌میدانیم پیکارآزادیبخش انقلابی ازیک سلسله نبردها و رزمها تشکیل میشود . راه این پیکار سرراست نیست . فراز ونشیب دارد . کامیابی ونا کامی دارد . مبارزان واقعی حق ندارند تحت تأثیر عوامل موقت و زودگذر قرار گیرند .

لئونید برژنف در سخنرانی روز ۵ ژوئیه همین مطالب را خاطرنشان ساخت و گفت : « ما از پشت این تریبون میخواهیم به دوستان عرب خود بگوئیم : مردم شوروی نیک میدانند که شما اکنون روز های دشواری‌رامیگذرانید ولی‌درپیکارآزادیبخش ـ بطوریکه تاریخ هر ملتی گواهی میدهد ـ تنها پیروزی وجود ندارد، ناکامیهای موقت هم هست . ولی این ناکامیها نمیتواند اراده مردمی‌را که باگامهای استوار راه آزادی و استقلال را در پیش گرفته‌اند درهم شکند . این ناکامیها فقط عزم آنانرا در مبارزه راسخ میسازد » .

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی افزود که «آزادی ملی واجتماعی امر حق است وبخاطر آن باید مجدانه در تحکیم کشور های از بندرسته و تقویت قدرت دفاعی آنان کوشید و همیشه برای دفع دسائس تجاوزکارانه امپریالیسم آماده بود » .

رهبران کشور های عربی و نمایندگان رسمی آنها برای پشتیبانی مجدانه اتحاد شوروی از مبارزه ملل عرب ارزش عالی قائل شده‌اند .

جمال عبدالناصر روز ۲۳ ژوئیه ضمن سخنرانی خود بمناسبت پانزدهمین سالروز انقلاب مصر در میان کف زدنهای پرشور حاضران گفت : « اتحاد شوروی جانبدار ما است، از لحاظ سیاسی واقتصادی بما کمک میکند ودرتقویت نیروهای مسلح ما مجاهدت میورزد» . عبدالناصر جای دیگر ضمن پیام به دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید : « خرسندم از این که . . . مراتب سپاسگزاری‌عمیق‌خلق جمهوری متحده عرب و شخص خود را بمناسبت موضعگیری دوستانه و کمک های قاطع و مساعی عظیمی که در پشتیبانی از پیکار عادلانه خلق عرب . . . مبذول داشته‌اید ابراز دارم . . . خلق ما پیکار خود را باعزم راسخ وایمان کامل به‌پیروزی این پیکار وبه ناگزیر بودن برانداختن عواقب تجاوز ادامه خواهد داد » .

هواری بومدین نیز روز ٦ ژوئیه در پیام خود به رهبران شوروی چنین نوشت : « بنمایندگی ازطرف خلق الجزیره، شورای انقلاب، دولت الجزیره وشخص خود مراتب سپاسگزاری و رضامندی خودمان را بمناسبت پشتیبانی مشخص‌مردم ودولت شوروی ازپیکار عادلانه کشور های عرب علیه تجاوز اخیر امپریالیسم امریکا وعامل‌آن اسرائیل ابرازمیداریم . . . همبستگی مؤثر اتحاد شوروی بامبارزه خلقهای‌عرب علیه‌امپریالیسم امریکا به احقاق حقوق حقه کشور های عرب . . . کمک فراوان خواهد کرد » .

سفرای کبار ۱۳ کشور عربی در مسکو ضمن اعلامیه مشترک درباره حوادث‌اخیر خاور نزدیک تصریح کرده‌اند که : « اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی در بحبوحه تهاجم تبهکارانه اسرائیل بار دیگر پشتیبانی مادی و معنوی و سیاسی و دوستی خود را به ثبوت رساندند . اتحاد شوروی در شورای امنیت حد اعلای مساعی خود را برای محکوم ساختن متجاوز و خروج نیرو های آن از مناطق تحت اشغال بکار برد . در نتیجه این مساعی سیاست امپریالیستها که با اسرائیل بندوبست کرده و برای عملی ساختن توطئه علیه کشور های عربی سعی داشتند اثر بخشی شورای امنیت را در زمینه تحکیم صلح جهانی فلج سازند، خنثی شد » . سپس دراعلامیه گفته میشود اتحاد شوروی « بار دیگر وفاداری خود را نسبت به دوستی با ملل عرب نشان داد و در مبارزه علیه بیعدالتی و خدعه‌گری جانب آنانرا گرفت . تصمیماتی که از طرف رهبران شوروی اتخاذ شده است گواه جدیدی است بر دوستی عمیق ملل ما و آمادگی اتحاد شوروی به بذل هرگونه کمک برای تأمین کامیابی مبارزه ملل عرب در راه آزادی » . در اعلامیه بخصوص خاطر نشان شده است که « بسیاری از افراد شوروی نامه هائی بعنوان سفارتخانه های کشور های عربی فرستاده و ضمن آن آمادگی خویش‌را برای پشتیبانی از اعرب علیه استعمار و امپریالیسم و عمال اسرائیلی آن ابراز داشته‌اند » .

☆ ☆
☆

اتحاد شوروی سیاست همزیستی مسالمت آمیز را اصل اساسی سیاست خارجی خود با کشور های امپریالیستی قرار داده ودراجرای‌آن صدیق‌وپیگیراست . پیروی از اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز هیچگونه تعارضی باپشتیبانی‌اتحادشوروی وکشورهای سوسیالیستی از انقلابهای آزادیبخش ندارد . لئونید برژنف در همان سخنرانی بخصوص خاطرنشان ساخت که : « اتحاد شوروی در عین اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز قصد ندارد اعمال متجاوزین را غمض عین کند . محافل امپریالیستی باید این مطلب را جداً بخاطر بسپارند که اصل لنینی جنگهای عادلانه و غیر عادلانه اکنون هم به قوت خود باقی است و اتحاد شوروی در قبال هرگونه دسائس جنگ افروزان قاطع عمل خواهد کرد و از ملل مبارز راه آزادی و استقلال ملی پشتیبانی خواهد نمود » .

صحت این سخنان را اتحاد شوروی همیشه با اقدامات مشخص خود در عمل نشان میدهد .

ولی اتحاد شوروی همانطور که در قبال صدور ضد انقلاب باقاطعیت عمل میکند « صدور انقلاب » را نیز بکلی مردود میداند و انقلاب را امر داخلی خود مردم هر کشور میشمارد . اگر درداخل کشوری شرایط عینی و ذهنی واقعی با محاسبه دقیق عوامل داخلی و خارجی برای انقلاب فراهم باشد اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی از کمک موثر به امر انقلاب آن کشور کوتاهی نخواهند کرد .

ولی در این مورد باید یک نکته را جدا درنظر داشت و آن اینکه در دوران ما در هر جنبش انقلابی میان عوامل داخلی و خارجی تناسب عینی معین وجود دارد . در قرنی که درآن دو جهان و دو سیستم بکلی متضاد دربرابر یکدیگر ایستاده‌اند وسلاحهای هسته‌ای و موشکی خصلت جنگ جهانی را دگرگون ساخته اند فکر پوچی است اگر تصور شود که تمام معضلات را میتوان به نیروی اسلحه حل و فصل کرد . بهمین جهت نیرو های انقلابی برنامه عمل خودرا ناگزیر باید با احتساب دقیق چگونگی تناسب عوامل داخلی و خارجی تنظیم کنند . در این احتساب نه میتوان تکیه برنیروی خود را مطلق کرد و نه میتوان تنها به عامل خارجی متکی شد .

در جهان ما که سوسیالیسم رفته رفته به عامل قاطع تکامل جهانی بدل میگردد پیروزی نهائی مسلماً با جنبش‌ها وانقلابهای آزادیبخش است . اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی از تمام ملل مبارز راه آزادی و استقلال در قبال امپریالیسم جهانی پشتیبانی میکنند . ولی این پشتیبانی با تناسب قوای جهانی مطابقت دارد . سوسیالیسم در سیر تکامل خود به‌عامل قاطع تکامل جهانی بدل میگردد ولی هنوز بدل نشده است . بنابر این نیرو های سوسیالیسم نمیتوانند در هر موردی حکم قاطع خود را صادر کنند . توجه باین نکته برای نیرو های انقلابی درتنظیم چگونگی برنامه عمل آنها ضرورت حیاتی دارد .

انقلاب را به نیروی سحر عبارت پردازی انقلابی چپ نمیتوان تسریع کرد . با سحر عبارات و بافریاد وفغان انقلابی حتی سست بنیان ترین بناها فرو نمیریزد. باید باتحلیل‌وخونسردانه عوامل داخلی‌وخارجی وبااستفاده واقع بینانه ازشرایط مساعدی که درنتیجه تغییر تناسب قوا بسود نیرو های مترقی در جهان پدید آمده است در راه تحقق آرمانهای انقلابی توده‌ها کوشید . مسابقه در زمینه ماجراجوئی و جنگ افروزی نشان انقلابی گری نیست . فقط انسانهای عاصی و دست از جان شسته ممکنست در چنین عرصه‌ای تن به مسابقه بدهند .

حوادث اخیر برخلاف تبلیغات بدخواهانه‌ای که از راست و چپ انجام گرفته نشان میدهد که ملل مبارز راه آزادی و استقلال ملی تمام امکانات لازم را برای دفع تجاوزات امپریالیستی و تأمین منافع انقلابی خویش در اختیار دارند و با استفاده صحیح از امکانات ناشی از تغییر تناسب قوای جهانی میتوانند به آرمانهای انقلابی خویش تحقق بخشند . پ . پیکار

پیرامون برخی مسائل جنگ وصلح وانقلابهای آزادیبخش ملی

(از زاویه حوادث جهانی اخیر)

جهان منظره نگرانی آوری بخود میگیرد. امپریالیسم جهانی خصلت تجاوزکارانه خود را باشدتی بیش از پیش بروز میدهد. تجاوز تبهکارانه امریکا به ویتنام ادامه دارد. اسرائیل تحت حمایت محافل امپریالیستی با دستبرد راهزنانه مناطقی از خاک کشور های عربی را اشغال کرده است و میکوشد این مناطق را در تصرف خود نگاهدارد. در یونان رژیم فاشیستی محافل نظامی حکمفرما است؛ استعمارگران انگلیسی جنبش آزادیبخش مردم عدن را به خون میکشند. در آلمان غربی نیروهای میلیتاریست و تلافیجواز دعاوی گستاخانه خود علیه جمهوری دموکراتیک آلمان و ازسایر دعاوی ارضی و مرزی دست بردار نیستند.

خلاصه اینکه امپریالیسم که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ضربت در هم شکن برتسلط جهانی آن وارد ساخت و سپس در نتیجه پیروزیهای تاریخی سوسیالیسم، توسعه جنبش جهانی کارگری، انقلابهای آزادیبخش ملی، انحلال سیستم جهانی استعمار ورستاخیز ملل از بندرسته مواضع خود را یکی پس از دیگری از دست داده و میدهد نمیخواهد به حکم قاطع تاریخ گردن نهد و به میل خود از صحنه تاریخ بدررود. امپریالیسم هر چندی یکبار به تلاش میآید تا شاید بتواند تسلط خود را هر جا سست است استوار سازد و هر جا از دست رفته است احیا کند.

در نتیجه همین تلاشها است که اخیراً کانونهای تشنج و جنگ در مناطق مختلف جهان افزایش یافته است. در این گرداب حوادث تحلیل عینی مسائل، ارزیابی صحیح و سمت گیری سیاسی دقیق برای تمام سرنشینان کشتی جنبش انقلابی آزادیبخش ملی ضرورت ویژه کسب میکند.

مسئله جنگ و صلح

دیر زمانی است که مسئله جنگ و صلح حاد ترین و اساسی ترین مسئله دوران ما شناخته شده است. این مسئله قبل از دومین جنگ جهانی نیز اهمیت حیاتی داشت. حتی لنین سالها پیش خاطرنشان ساخته بود که جنگ جهانی بعلت آنکه درآن بمقیاس وسیع از دستاوردهای علمی و فنی برای کشتار میلیونها انسان استفاده میشود عواقب بیش از پیش هولناکی ببار خواهد آورد. لنین میگفت جنگ جهانی باچنین کیفیتی علاوه برآنکه بزرگترین تبهکاری است ممکنست کار را به «نابودی شرایط موجودیت جامعه بشری بکشاند» (جلد ۲۷، ص ۳۸٦). لنین ضمن پیشبینی عواقب مهیب جنگ جهانی آینده میگوید: «زمانی خواهد رسید که جنگ آنچنان مخرب خواهد گشت که اقدام بآن بکلی غیر ممکن خواهد شد» (از خاطرات کروپسکایا «در باره لنین» ص ۴۰ - ۴۱).

این سخنان را لنین در حدود ۵۰ سال پیش یعنی در سال ۱۹۱۸ گفته است. از آنزمان تاکنون علم و تکنیک و بموازات آن تکنیک جنگی پیشرفت عظیم کرده است. پیدایش سلاحهای مخوف اتمی و هسته‌ای و موشکی وغیره خطر جنگ جهانی را صدها و هزارها بار شدیدتر از ۵۰ سال پیش کرده است.

مردم زحمتکش هیچگاه برای رسیدن به‌آرمان های حیاتی و هدفهای انقلابی خویش به جنگ جهانی نیاز نداشته‌اند. ولی ممکنست مسئله اینطور مطرح شود که: دو جنگ جهانی گذشته علیرغم بلایا و مصائب دهشتناک آن نتایجی ببار آوردند که سیر تکامل تاریخ جهانی را تسریع کردند و زمینه مساعدی را برای تأمین «آینده زیبای» مردم زحمتکش و تمام جامعه بشری هموار ساختند - بدین معنی که از میان ویرانه های جنگ اول جهانی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و نخستین کشور سوسیالیستی جهان و از میان خاکستر شهرها و میلیونها قربانی دومین جنگ جهانی، اردوگاه جهانی سوسیالیستی سربرون آورد. در قبال این نحوه طرح مسئله باید گفت که اولا در دو جنگ جهانی گذشته بسبب خصلت سلاحهائی که در آنها بکار میرفت هنوز مسئله «موجودیت سراسر جامعه بشری» مطرح نبود و ثانیاً حتی در آستان همان جنگها نیز ترقیخواهان جهانی و در رأس آنها کمونیستها با تمام قوا میکوشیدند از جنگ جهانی جلوگیری کنند. مبارزات سرسخت لنین علیه جنگ در آستان جنگ جهانی اول و بخصوص در جریان جنگ در کنفرانسهای سیمروالد وکینتال و غیره و نیز مجاهدات پیگیر اتحاد شوروی برای جلوگیری از دومین جنگ جهانی در صفحات تاریخ ثبت است.

باوجود این اگر امروز نیزسلاح جنگی خصلت مخوف کنونی خود را نداشت مسئله جنگ و صلح با حدت کنونی آن مطرح نبود ولی سلاح هسته‌ای در تکنیک جنگی تغییرات کیفی ایجاد کرده است. پیدایش سلاحهای هسته‌ای و موشکی و غیره به جنگ جهانی جدید خصلتی میدهد که هیچ انسان دارای عقل سلیم نمیتواند حکم کند که چنین جنگی به‌انقلاب جهانی و به پیروزی سوسیالیسم کمک خواهد کرد و «آینده زیبا» به جامعه بشری نوید خواهد داد. متخصصین در باره عواقب محتمل جنگ جهانی جدید نتیجه گیری‌های بسیار صریح کرده‌اند. مثلا لاینوس پولینگ دانشمند مترقی امریکائی در کتاب خود بنام «نابود باد جنگ»، حساب کرده است که ٦۰ روز پس از شروع جنگ هسته ای از ۱۹۰ میلیون امریکائی ۱۷۰ میلیون نفر نابود خواهند شد و ۱۵ میلیون نفر از آن آسیب جدی خواهند دید وتنها ۵ میلیون نفر ممکنست بالنسبه سالم بمانند. طبیعی است که در مناطق دیگر جنگ جهانی نیز وضع از این بهتر نخواهد شد. تازه عواقب بطئی جنگ هسته ای یعنی مسمومیت رادیو اکتیو نیز ازگریبان «بازماندگان» جامعه بشری دست برنخواهد داشت. البته نظام سرمایه داری وامپریالیسم جهانی در آتش این جنگ خواهند سوخت و از آنها جز نام نخواهد ماند. ولی هیچ عنصر ترقیخواهی چنین «آینده» ایرا برای انسانها نخواهد پسندید و راه ترقی وتعالی جامعه بشری را ازوادی چنین جنگی تجویز نخواهد کرد. در جنگ جهانی هسته‌ای تفاوت میان جبهه و پشت جبهه بطور عمده و یا بکلی از بین خواهد رفت.

حتی اگر بزعم مبلغین چینی قبول کنیم که در صورت بروز جنگ هسته ای «فقط حد اکثر نیمی از سکنه کره زمین نابود خواهند شد» بازهیچ انسان دارای عقل سلیمی نباید اینسان به سرنوشت ملل لاقید باشد و چنین دورنمائی را «آینده زیبا» برای جامعه بشری بداند. اگر کسی بخواهد بخاطر «انقلاب جهانی» و نزدیک کردن آن از چنین مشی ضد انسانی و ضد ملی پیروی کند، توده مردم زحمتکش بیشک دست رد بسینه او خواهند کوفت و هرگز حاضر نخواهند شد زمام سرنوشت خود را بدست چنین انقلابی نماهائی بسپارند. پیروی از چنین مشی تبهکارانه‌ای خیانت به جنبش آزادیبخش ملی، خیانت به‌انقلاب جهانی است.

آیا امپریالیستها جرأت اقدام به جنگ هسته ای را دارند ؟

در اینجا ممکن است چنین سئوالی مطرح شود که اگر امپریالیستها که خود از مخافت جنگ هسته ای بخوبی خبر دارند و از وجود مقادیر کافی سلاحهای هسته‌ای وموشکی در زرادخانه اتحاد شوروی واز آمادگی نیرو های مسلح شوروی برای واردساختن ضربت متقابل هسته‌ای آگاهند جرأت اقدام به جنگ هسته ای را خواهند داشت؟ پاسخ این سئوال انستکه مادامکه امپریالیسم وجود دارد نیروهای ارتجاعی بعنوان آخرین وسیله حفظ تسلط خود دودستی بانواع اسلحه وبخصوص به‌سلاح هسته‌ای و موشکی خواهند چسبید. میلیتاریست‌ها جنگ جهانی هسته‌ای را از محاسبات خود خارج نکرده اند و در صورت بروز جنگ جهانی ازسلاحهای هسته‌ای استفاده خواهند کرد. البته این بدان معنی نیست که در محافل امپریالیستی عناصر واقع بین وجود ندارند. ولی در عین حال خطا است اگر تصور شود که این محافل از وجود «عناصر هار» یعنی عناصر ماجراجو و دیوانه سرخالی است. در مطبوعات غرب اظهارات عناصر افراطی هار که حاضرند خودرا به‌هر آب وآتش بزنند و حتی درجنگهای موضعی نیز جداً خواستار بکار بردن سلاح هسته ای هستند کم نیست. در محافل نظامی امریکا ژنرال هائی که استفاده از سلاح هسته‌ای را در جنگها طلب میکنند وفکر پیشدستی در وارد ساختن ضربات هسته ای متمرکز آنها را «وسوسه» میکند آنقدرها هم در اقلیت نیستند. چنین «وسوسه» ای ممکنست در یکی از لحظات پر تشنج نیرومند تر از «تعقل» درآید. عنصری مانند گلدواتر که آشکارا سلاح هسته ای را بسرخ میکشید از طرف حزب جمهوریخواهان امریکا کاندید ریاست جمهوری امریکا بود. اگر کشور های سوسیالیستی باپیروی از مشی خردمندانه و به نیروی مبارزه سرسخت و پیگیر خود همزیستی مسالمت آمیز را به محافل امپریالیستی تحمیل نکنند و برای از بین بردن کانونهای تصادم محلی و کاهش و خامت بین‌المللی نکوشند و اجازه دهند که هر تصادم محلی به‌تصادم بزرگ بدل گردد بیشک جهان دورنمائی جز حریق هسته ای عالمگیر در پیش نخواهد داشت. کسانیکه به‌پیروی ازتبلیغات گروه مائوتسه‌دون میپندارند تصادمات موضعی در هیچ شرایطی کار را بجنگ هسته‌ای جهانی منجر نخواهد ساخت سخت در اشتباهند. حوادث سالهای اخیر نشان میدهد که در دوران ما خطر تبدیل جنگهای موضعی به‌جنگ جهانی بسیار عظیم است و بخصوص اگر کشور های دارنده سلاح هسته‌ای در چنین جنگهائی وارد باشند و یا با کشور های محارب پیمانهای نظامی داشته باشند خطر بکاربردن سلاح هسته‌ای جنبه بسیار جدی بخود خواهد گرفت. آلکسی کاسیگین نخست وزیر شوروی روز ۱۹ ژوئن سال جاری ضمن سخنرانی خود در اجلاس فوق‌العاده مجمع عمومی سازمان ملل متحد بالصراحه اعلام کرد که: «امروز هیچکس تردید ندارد که اگر جنگ جهانی‌جدید درگیرد ناگزیر جنگ هسته‌ای خواهد بود».

پس خطر جنگ جهانی وجود دارد و عناصر افراطی هار وماجراجو نظیرگلدواتر وغیره جنگ جهانی هسته‌ای را از حساب خود خارج نکرده‌اند و خطر آنها یعنی خطر جنگ جهانی با استفاده از سلاح هسته‌ای را بهیچوجه نباید شوخی گرفت.

پس درقبال شانتاژ اتمی امپریالیسم چه باید کرد ؟

ممکنست معترضانه گفته شود که در صورت پیگیری کشور های سوسیالیستی درمبارزه علیه جنگ جهانی، امپریالیستها میتوانند در هر نقطه‌ای از جهان آزادانه به تجاوز دست بزنند و هیچ بیمی از مقابله اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی نداشته باشند، زیرا به «تجربه» دریافته‌اند که کشور های سوسیالیستی از جنگ «پرهیز» دارند و بنابراین نیرو های تجاوزکار میتوانند با فراغبال به اجرای نقشه های توسعه‌طلبانه‌خود بپردازند وکشورهای سوسیالیستی را به «تسلیم» و «عقب نشینی» وادارند. ولی چنین اعتراضی دربرابر واقعیات تاب‌ایستادگی نخواهدداشت. برای روشن شدن مطلب سه‌نمونه مشخص راکه مبلغین چینی بخصوص روی‌آنها تکیه‌میکنند درنظر میگیریم: بحران کارائیب، ویتنام، حوادث اخیر خاور نزدیک.

۱ - بحران کارائیب - جامعه بشری هیچگاه مثل اکتبر سال ۱۹٦۲ اینقدر به‌سرحد جنگ هسته ای نزدیک نشده بود. دولت شوروی ودولت کوبا درایامی که امپریالیسم امریکا نابودی کامل جمهوری آزاد کوبا را هدف خود قرار داده بود برای دفاع از انقلاب کوبا موافقت کردند موشک به کوبا ارسال گردد. این یگانه وسیله عملی مؤثر برای برحذر داشتن امپریالیسم امریکا ازتجاوز بود. این اقدام قاطع اتحاد شوروی امپریالیست های امریکا را تکان داد و آنها برای العین دیدند که در صورت تجاوز به کوبا ضربت درهم شکن و آنهم در خاک امریکا نوش خواهند کرد.

از آن پس بحران آغاز شد. ولی درآنجا مطلب تنها برسر تصادم میان امریکا و کوبا نبود بلکه برسر تصادم احتمالی میان دو کشور بزرگ صاحب بزرگترین قدرت اتمی جهان بود. بدینجهت بحران موضعی دریای کارائیب جنبه‌بحران جهانی‌حادبخود گرفت. واما تااینجا یک هدف بدست آمده بود و آن اینکه امریکا از نقشه قبلی خود در باره تجاوز به کوبا منصرف شده بود. منتهی برای سرخ نگاهداشتن صورت خود مسئله خروج موشکهارا بمیان میکشید. برای خروج از این بحران دو راه وجود داشت: یا میبایست راه جنگ جهانی‌را درپیش گرفت و با مسابقه درعرصه ماجراجوئی به آلت عناصر هار یعنی جنگ افروز ترین نمایندگان امپریالیسم بدل شد ویا با استفاده از امکانات جدیدی که در نتیجه ارسال موشک فراهم آمده بود بحران را از طریق مسالمت آمیز حل کرد و ضمن آن موجودیت کوبا و تکامل انقلاب آنرا نیز تضمین نمود.

امریکا در قبال خروج موشکها تعهد کرد که از تهاجم به کوبا خودداری کند و متحدین خود را نیز از اقدام به تهاجم باز دارد.

بدینسان امپریالیسم به هدف خود نرسید و مجبور به عقب نشینی شد. اتحاد شوروی میخواست موجودیت کوبا و انقلاب کوبا محفوظ بماند و به‌هدف خودرسید و امپریالیسم را به عقب نشینی وا داشت. کوبای انقلابی آزاد ماند. صلح جهانی نجات یافت. اکنون که قریب ۵ سال ازآن بحران خطرناک میگذرد جهانیان می‌بینند که جمهوری سوسیالیستی کوبا در ۹۰ میلی کنام غول امپریالیسم جهانی برجای خود استوار ایستاده و نه تنها آزادی و استقلال خود را حفظ کرده بلکه در فکر «رهائی خلقهای سراسر قاره امریکای لاتین» نیز هست. کدام راه عقلائی‌تر و انقلابی‌تر بود؟ راهی که اتحاد شوروی تعقیب کرد یا راهی که انقلابی‌نمایان خاور دور تجویز میکردند؟ آنها بطوریکه میدانیم درحالیکه خود دست روی‌دست گذاشته بودند پیشروی تا سرحد تصادم میان اتحاد شوروی و امریکا را طلب میکردند. تصور اینکه پیروی ازاین «توصیه» کوبا و سراسر جهان را به چه سرنوشتی دچار میساخت دشوار نیست. امروز حتی مغرضترین افراد هم نمیتوانند بگویند که مشی خردمندانه اتحاد شوروی در پرهیز از جنگ جهانی هسته‌ای برای حل بحران کارائیب «عقب نشینی» و «تسلیم» دربرابر امپریالیسم بود. برعکس این امپریالیسم بود که در برابر سوسیالیسم عقب‌نشینی کرد و مجبور شد وجود کوبای انقلابی‌را طوعاً وکرها در تیررس خود تحمل کند.

فیدل کاسترو نقش اتحادشوروی وسیاست زادگاه انقلاب اکتبر را در آن روزهای سخت، چنین ارزیابی کرده است: «کشوری که بخاطر دفاع از یک ملت کوچک، آنهم ملتی که هزاران کیلومتر از آن دورتر است، تمام نعمی را که طی ۴۵ سال کار خلاق و به بهای قربانیهای عظیم بدست آورده بود در کفه‌ترازوی جنگ هسته‌ای قرارداد - چنین کشوری با تمام مجد و عظمت خود خواهد درخشید. کشور شوروی که [در] دوران جنگ کبیر میهنی علیه‌فاشیست‌ها بیش‌از مجـ[ـموع] جمعیت کوبا قربانی داد تا از حق حیات و ثروتهای عظیم خود دفاع کند، هنگامیکه پای دفاع از کشور کوچک ما بمیان آمد، دراستقبال ازخطر جنگ ضعف تزلزل بخود راه نداد. تاریخ نظیر این همبستگی را بیادندارد. اینست انترناسیونالیسم! اینست کمونیسم!».

۲ - پیکار آزادیبخش ویتنام - اتهام «تسلیم» و «عقب نشینی» درقبال امپریالیسم، درمورد چگونگی روش کشور های سوسیالیستی نسبت به تهاجم وحشیانه امریکا علیه خلق ویتنام نیز اغلب بگوش میخورد. اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی کمک موثر به‌پیکار آزادیبخش‌مردم ویتنام‌را وظیفه‌انترناسیونالیستی و مایه افتخار خود میدانند. در باره میزان واثر بخشی کمکهای این کشورها و دردرجه اول کمکهای اتحاد شوروی به ویتنام قهرمان خود رهبران مردم ویتنام چه در شمال وچه در جنوب کشور بیش از هرکس اطلاع دارند و ارزیابی خود را در این باره بکرات اعلام کرده‌اند. دانگ کوآنگمین رئیس هیئت نمایندگی دائم جبهه‌ملی آزادیبخش ویتنام جنوبی دراتحاد شوروی درآستان پنجمین سالروز تشکیل این‌جبهه ضمن‌ارزیابی «کمکهای همه جانبه» اتحادشوروی و «همبستگی خلل ناپذیر پیکارجویانه» مردم شوروی با ویتنام مبارز نوشت: «ما اطمینان داریم که حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی با خلق ۲۳۰ میلیون نفری شوروی همیشه جانبدار ما خواهند بود». دراعلامیه رسمی صادره درهانوی درژانویه سال گذشته تصریح شد که «هیئت

بقیه در صفحه ٤

بقیه از صفحه۱

نامه سرگشاده کمیته مرکزی به مجلسین شورا و سنا

قشرها و حتی افراد مشخصی از جامعه ما و اکثراً بزیان طبقات وقشرهای زحمتکش وضع میشوند بلکه همین قوانین و مقررات ماهیتاً غیربرابر نیزبطور یکسان درباره همه اشخاص رعایت نمیگردد. کی میتواند علیرغم واقعیات مدعی شود که در کشور ما کارگر وکارفرما، دهقان و مالك ازنظر اجراء قوانین بیك چشم دیده میشوند و مراجع دولتی و دادگستری درباره شکایات هریك از آنان بطور برابر رسیدگی میکنند؟ تبعیضاتی که در کلیه ادارات و مؤسسات دولتی براساس زد وبندها رشوه گیریها، رفاقت‌ها و بویژه سفارشهای مقامات عالی دولتی انجام میگیرد بسرحدشیاع رسیده است و گمان نمیرود برای اثبات آن احتیاج باقامه حجت و بینه باشد.

این‌تجاوزات ونابرابریها درمورد حقوق سیاسی و اجتماعی بازهم برجسته تر است. یکی‌ازحقوق مسلمه‌سیاسی مردم‌ایران آزادی اجتماعات است که در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی بقرار زیرین تصریح گردیده است: « انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی ومخل نظم نباشد درتمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند. اجتماعات در شوارع ومیدانهای عمومی هم بایدتابع قوانین نظمیه باشد ».

لابد توجه دارید که طبق این اصل هیچگونه حقی برای دولت و مجلسین در باره تفکیك اجتماعات و انجمنها براساس عقیده سیاسی واجتماعی شناخته نشده‌است ومحدودیت هائی که تصریح شده‌است صرفاً جنبه انتظامی دارد. بنابراین واضح است که حتی قانونی که مجلسین‌میباید طبق‌این‌اصل درباره احزاب و اجتماعات وضع نمایند (وظیفه مهمی که هنوز پس‌از ۶۰ سال از تاریخ تصویب متمم قانون اساسی همچنان در بوته اجمال مانده است) فقط مربوط به تعیین « ترتیبات »، شرایط و مقرراتی است که باید حاکم بر تشکیل و اداره انجمنها و احزاب و اجتماعات گردد و نمیتواند شامل هیچگونه محدودیت عقیده‌ای و سیاسی باشد.

ازطرف‌دیگر بنابرهمین‌اصل هیچگونه اختیاری بدولت در مورد جلوگیری و ممنوع ساختن احزاب و اجتماعات و تفکیك آنها برحسب عقاید و نظریات سیاسی و اجتماعی تفویض نگردیده است. تنها حقی که طی این اصل بدولت داده شده اینست که مقررات اجتماعات و نمایشهای مردم را در « شوارع و میدانهای عمومی » معین نماید یا بعبارت دیگر قانون اساسی نمایش و اجتماع مردم‌را در کوچه و خیابان بخودی خود مجاز شمرده ولی بدولت اختیار داده است که برای تنظیم آنها مقررات و قواعدی وضع نماید.

اکنون بواقعیاتی که در کشور ما حکمفرماست توجه کنیم و به‌بینیم این اصل مهم آزادی ودموکراسی درمیهن ما چگونه اجرا میشود. از طرفی هنوز هیچگونه قانون و مقرراتی در باره احزاب و اجتماعات بتصویب مجلسین نرسیده وآئین‌نامه‌ای هم در این‌باره ازجانب مراجع دولتی وضع نگردیده است و از سوی دیگر دولت خودسرانه از تشکیل و فعالیت کلیه احزاب و اجتماعات بجز آنها که خود ایجاد نموده ویا طرفدار او هستند با شدت تمام جلوگیری مینماید، حزب توده ایران‌را بدون هیچ مجوز قانونی منحل شده اعلام نموده است، فعالین و اعضاء حزب ما وسازمانهای دیگر سیاسی‌را برخلاف اصل دهم متمم قانون اساسی وقوانین مربوط به آئین دادرسی جزائی بازداشت میکند و بوسیله مأمورین سازمان امنت و شهربانی شکنجه میدهد، علیرغم اصل‌یازدهم متمم قانون اساسی که مقرر میدارد: « هیچکس‌را نمیتوان ازمحکمه‌ایکه بایددرباره‌او حکم کند منصرف کرده مجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند » واصل ۷۲ که تصریح نموده است: « منازعات راجعه بحقوق سیاسیه‌مربوط بمحاکم عدلیه‌است مگر درمواقعیکه‌قانون استثناءنماید ». (مواقع بمعنای مورد نیست بلکه بمعنای زمان حدوث واقعه معین ازقبیل حالت جنگ وغیره است). بمحاکم نظامی استثنائی که از هرجهت غیر صالح برای رسیدگی باین قبیل جرائم هستند میفرستند و پی در پی احکام اعدام، حبس‌ابد با اعمال شاقه و مجازاتهای سنگین دیگر در باره آنها صادر مینماید. دولت برخلاف اصل ۲۴ متمم قانون اساسی که میگوید: « هیچیك از ایرانیان‌را نمیتوان نفی بلد یامنع ازاقامت در محلی یا مجبور باقامت درمحل معینی نمود مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند »، بدلخواه خود و بدون حکم هیچ مرجع قضائی افرادی‌را تبعید میکند، مجبور باقامت درمحل معینی مینماید و حتی بوسیله ضبط، ابطال و یاعدم تفویض گذرنامه مانع از آن میشود که عده‌ای ازایرانیان مقیم‌خارجه بتوانند آزادانه بوطن خویش مراجعت نمایند. و با این عمل هزاران‌نفر ایرانی‌را خودسرانه ازحق داشتن سند تابعیت کشور خویش محروم میسازند. بدینطریق رژیم کنونی کلیه کسانی را که چه‌انفراداً وچه بطور جمعی سازمانی باسیاست و خط مشی او موافق نیستند و یا حتی آنها که نظرشان با ذوق و سابقه حکومت تطبیق نمیکند و یا به اسلوب عمل وی انتقاد و ایراد دارند خودسرانه و بزور حبس و شکنجه و اعدام یا تهدید و ارعاب از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی کشور واز انجام وظائف میهنی خویش محروم میسازد.

دولت نه تنها مقرراتی برای تظاهرات جمعی مردم یابنا باصطلاح متمم قانون اساسی برای « اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی » وضع نکرده است بلکه کوچکترین نمایش جمعی مردم را باسرنیزه و گلوله پاسخ میدهد. هجوم وحشیانه پلیس دانشگاه تهران در بهمن ماه ۱۳۴۰ و قتل عام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ نمونه های بارزاین روش ضد دموکراتیك رژیم کنونی بشمار میآیند.

با اینکه اصل بیستم متمم قانون اساسی صریحاً آزادی مطبوعات را در عداد حقوق اساسی ملت‌ایران ذکرنموده وهرگونه‌مداخله و تفتیش را « بجز درمورد کتب ضلال ومواد مضره بدین مبین » ممنوع ساخته است، دولت از کلیه‌مطبوعات وانتشارات مخالف خود عملا سلب حق نموده و بوسیله سازمان امنیت و شهربانی در امور آن مطبوعاتی هم که مجاز شمرده شده است مداخله میکند. بهمین سبب است که احزاب وسازمانهای ملی ودمکراتیك ایران مجبورند یا نظریات و عقاید سیاسی و اجتماعی خود را در خارجه چاپ و منتشر سازند و یا با قبول انواع مخاطرات جانی و مالی مخفیانه بچاپ وانتشار عقایدخود بپردازند.

بنابراین مقدمات ملاحظه میشود که کلیه آزادیهای عمده‌سیاسی: آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اجتماعات بوسیله رژیمی که‌از ۱۰ سال‌پیش تا کنون در کشور ما استقراریافته منسوخ شده وحکومت استبدادی وضدآزادی جانشین حکومت‌ملی ودمکراتیك گردیده است.

درچنین اوضاع واحوالی‌است که زمان انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورا، دوره پنجم مجلس سنا و حتی انتخابات مجلس باصطلاح مؤسسانی که مأمور تغییر دراصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۳ قانون اساسی و سلب اختیار تعیین نایب‌السلطنه ازمجلسین است، صادر میگردد ویکباردیگر مردم ایران بایدناظر صحنه‌سازی فجیعی باشند که بی‌پروا بنام مشروطیت حقوق دمکراتیك را از ملت سلب میکند.

آقایان نمایندگان! انتخابات بمعنای خواستن رأی آزاد از مردم است و بنابراین مستلزم اختیار رأی دهندگان درانتخاب همین عقایدسیاسی واجتماعی مختلف واشخاصی‌است که باید نماینده افکار و نظریات موردپسند انتخاب کنندگان باشند. تصدیق دارید که چنین اختیاری نمیتواند بدون آزادی عقیده، آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی تبلیغ، آزادی مطبوعات و غیره وجود خارجی داشته باشد و لذا هر انتخابی که در حالت سلب این آزادیها جریان یابد نه تنها فاقد ارزش قانونی است‌بلکه‌برخلاف‌رأی‌ملت‌وماهیتاًمخدوش‌است.

از این گذشته مداخلات آشکار دولت و مأمورین آن در انتخابات بحدی است که حتی کسانیکه باوجود این شرایط حاضر برای رأی‌دادن هستند اطمینان ندارند که رأی‌آنها خوانده شود و واقعاً بحساب آید. حق هم با آنهاست زیرا نه نمایندگان و معتمدین آنها برجریان انتخابات نظارت دارند و نه انجمن نظار تعیین شده یارای مقاومت در برابر مداخلات‌وتضییقات‌سازمان‌امنیت‌وسایرمأموران دولتی دارد.

بدیهی‌است‌چنین‌حکومتی‌هرقدرهم‌مدعی اصلاحات اجتماعی کشورشود و واقعاً هم قصد داشته باشد قدمی در راه مردم بردارد چون حاضر نیست سیاست و روش خودرا درمعرض افکار عمومی‌ملت قرار دهد و به‌پشتیبانی آراء مردم مستظهر گردد ناگزیر حکومتی تحمیلی و غیر دموکراتیك تلقی میگردد و در نقطه مقابل مردم قرار میگیرد. تجربه همه ملتهای جهان نشان داده است که هیچ اقدام اصلاحی و هیچ تحول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بدون پشتیبانی مردم به نتیجه مطلوب نمیرسد و افکار عمومی را بزور سرنیزه و سازمان امنیت، بزور اعدام وزندان و تبعید و در فش نمیتوان بسیج نمود. بنابراین مسلم است که پایه‌واقعی هرگونه‌تحول وپیشرفت اجتماعی در کشورما‌احترام‌واقعی‌به‌آزادیهای‌دموکراتیك‌و اجراء بی‌خدشه اصولی‌است که‌فوقاذکر شد، اصولی که‌بدون‌آن نه‌دموکراسی‌وجودداردونه تحول و پیشرفت امکان پذیر خواهد بود.

بنابراین مقدمات روشن‌است چرا حزب توده‌ایران‌ازهم‌اکنون‌انتخابات‌دوره۲۲مجلس شورا، دوره‌پنجم‌مجلس‌سناوهمچنین‌انتخاباتی‌را که‌بایدتحت‌عنوان‌مجلس‌مؤسسان‌جریان‌یابدغیر قانونی، مخدوش‌وعاری‌ازاعتبارمیشماردو کسانی را که‌به‌نمایندگی‌این‌مجالس‌تعیین‌میگردند، ولو اینکه‌ازلحاظ‌شخصی موجه‌باشند، نمایندگان‌ملت ایران نمیشناسد.

ما پیشنهاد میکنیم که جریان انتخابات مجلس ۲۲، مجلس سنا و مؤسسان متوقف گردد وتاهنوز دوره ۲۱ مجلس منقضی نشده است قانون احزاب واجتماعات طبق‌اصل ۲۱ متمم قانون اساسی بتصویب مجلسین برسد، قانون انتخابات طبق اصول دموکراتیك و براساس حزبی ونسبیت آراء ونظارت مشترك و مستقیم نمایندگان احزاب برتمام جریان انتخابات اصلاح گردد، قانونی مبنی برعفو عمومی وآزادی کلیه زندانیان‌سیاسی بتصویب برسد، آزادی وفعالیت کلیه احزاب، سازمانها و انجمن‌ها، اعم از هر عقیده سیاسی و مسلك اجتماعی که دارند و همچنین آزادی مطبوعات درحدود مقررات قانون اعلام گردد، رسیدگی بجرائم سیاسی ومطبوعاتی طبق قانون اساسی ایران به محاکم دادگستری احاله شود و مداخلات سازمان امنیت و محاکم استثنائی نظامی در این مورد ممنوع گردد. تبلیغات انتخابی طبق موازین و مقررات قانونی برای همه‌کس وبرای کلیه احزاب وسازمانها آزاد شود. فقط آنگاه که چنین محیط سالم دموکراتیکی بوجود آید میتوان از انتخابات بمعنای واقعی کلمه سخن گفت و کوشید تا نمایندگان واقعی‌مردم به‌پارلمان فرستاده‌شوند. مسلماً چنین‌پارلمانی‌میتواند ازحمایت وپشتیبانی مردم برخوردار باشد و امکان واقعی یابد تا در راه پیشرفت وتحول اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور ما گامهای مهمی بردارد.

جامعه ما تشنه تحولات بنیادی است و نخستین گام مهم دراین راه ایجاد چنین محیط دموکراتیك است.

آقایان نمایندگان! شما دربرابرمسئولیت خطیری قرار دارید وچون بهرجهت کرسیهای پارلمان‌را اشغال‌نموده‌اید ناگزیرچنین‌مسئولیت های سنگینی را نیز بعهده گرفته‌اید. ملت ایران شمارا نماینده‌خود نمیداند ولی این بآن معنی نیست که شما نمیتوانید بااقدامات خویش در زمینه آزادیهای دموکراتیك گامهائی در جهت خواستهای واقعی مردم ایران بردارید.

شما طبق اصل یازدهم قانون اساسی سوگند یاد کرده‌اید که « بحقوق ملت ایران خیانت ننمائید » وهیچ منظوری نداشته باشید « جز فوائد و مصالح دولت و ملت ایران ». بنابراین موظفید که اصول مصرحه در قانون اساسی و متمم آن‌را درباره حقوق وآزادیهای ملت ایران محترم شمارید و دربرابر هرگونه تجاوزی که‌باین حقوق‌میشود ایستادگی نمائید.

ملت ایران ناظر اقدامات شما و قاضی عادلی در مورد اعمال و رفتار شماست.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بانگ خویش را در دفاع از خلق قهرمان ویتنام رساتر کنیم

بهمان اندازه که دامنه تجاوز امپریالیسم امریکا در ویتنام گسترش میابد مبارزه مردم جهان در دفاع ازخلق قهرمان ویتنام دربرابر این تجاوز نیز تشدید میگردد. مردم جهان بیش از پیش درك میکنند که در ویتنام نه‌فقط سرنوشت ملتی که جز استقلال وآزادی خود چیزی‌نمیخواهد، مطرح است، بلکه‌صلح‌جهانی و حق حیات و برخورداری از آزادی عدالت برای همه خلقهای جهان نیز در معرض تهدید جدی قرار گرفته است.

اکنون علاوه بر سازمانهای مترقی و دموکراتیك در سراسر جهان، بسیاری از سازمانهای پاسیفیستی و همچنین سازمانهائی که بطور خاص برای استقرار صلح در ویتنام تشکیل شده و سازمانها و احزاب لیبرال و دمکرات هر یك بشکلی فعالیت خودرا برای دفاع‌ازخلق‌ویتنام دربرابر تجاوز امپریالیستهای امریکائی متمرکز کرده‌اند. ولی درك این واقعیت که جنبش‌دفاع ازویتنام‌را باید گسترش داد و آنرا بیك جنبش واقعاً توده‌ای تبدیل کرد، لزوم اینکه بخشهای مختلف این جنبش باید کار خود را هماهنگ کنند وبیك دیگر کمك و نیرو دهند، این فکررا بیش ازپیش تقویت کرد که باید ازتمام افراد وسازمانهائی که مخالف جنگ تجاوزکارانه امریکا در ویتنام هستند مجمعی تشکیل شود واین مجمع به‌بحث وتبادل نظر آزاد درباره یافتن راههای کمك هرچه مؤثرتر بمردم ویتنام و همچنین به اعمال‌فشاربه‌امپریالیستهای‌امریکائی ودستیاران آنها برای پایان دادن به‌تجاوز بپردازد. این فکر سرانجام به ابتکار «جامعه صلح وداوری سوئد» که یك سازمان قدیمی پاسیفیستی است، بصورت تشکیل کنفرانس استکهلم در باره ویتنام درفاصله ۶ تا ۹ ژوئیه ۱۹۶۷ عملی گردید.

کنفرانس جهانی

تاکنون کنفرانسها ومجامع گوناگون و متعددی در باره ویتنام تشکیل شده ولی هیچکدام جنبه جهانی نداشته است. کنفرانس استکهلم درباره ویتنام‌برای نخستین‌بار خصلت جهانی‌داشت واین‌واقعیت‌را میتوان ازترکیب شرکت کنندگان در کنفرانس دریافت.

در کنفرانس استکهلم بیش از ۴۳۰ نفر بطور مستقل و یا بنمایندگی ازجانب یك سازمان شرکت داشتند. ازاین عده ۳۷ نفر بعنوان‌ناظر شرکت کرده بودند. ۲۱ سازمان بین‌المللی، ۲ سازمان قاره ای و بیش از ۲۲۰ سازمان کشوری از ۶۸ کشور به کنفرانس نماینده فرستاده بودند. در کنفرانس کمونیستها، سوسیالیستها، لیبرالها، دمکراتها، مسلمانان و بودائیها بنمایندگی افکاراجتماعی، سیاسی و مذهبی گوناگون - نمایندگان پارلمان، نویسندگان، هنرمندان، دانشمندان، معلمان و روزنامه نگاران بعنوان نمایندگان مشاغل‌مختلف وکارگران، زنان، دانشجویان، جوانان و روحانیان بمثابه مظهر طبقات وقشرهای گوناگون اجتماع‌شرکت داشتند. علاوه براین عده زیادی از شخصیتهای معروف از

جریان کنفرانس جهانی استکهلم برای دفاع از خلق ویتنام

جمله کریشنا منون وزیر سابق دفاع هند و همکارودوست‌نزدیك‌نهرو،مارتین‌نی‌مولر اسقف بزرگ پرتستان در آلمان غربی، پرفسور میدرال جامعه‌شناس سوئدی، پیر کوت نماینده مجلس فرانسه، ایزابل‌بلوم مبارزصلح بلژیکی و همچنین وزیر ارتباطات سوئد در کنفرانس حضور داشتند.

نکته جالب‌دیگر اینکه هیئت‌نمایندگی ایالات امریکا با ۳۵ نفر عضو بنمایندگی از جانب ۱۹ سازمان اجتماعی بزرگترین هیئت نمایندگی در کنفرانس بود واین خود مقاومت روز افزون مردم امریکا را برضد سیاست تجاوزکارانه دولت جانسون نشان میداد.

کنفرانس کار

کنفرانس استکهلم هدفش فقط ابراز همبستگی باخلق ویتنام نبود. کنفرانس بویژه و بطور عمده ببحث و تبادل نظر درباره یافتن راهها و اشکال جدید مبارزه برضد سیاست تجاوزکارانه امریکا در ویتنام و کمك مشخص به خلق ویتنام پرداخت. بهمین جهت بلافاصله پس از گشایش کنفرانس نمایندگان به کمیسیونها و گروههای کار تقسیم شدند و ببحث و تبادل نظر در باره جنبه های مختلف مسئله ویتنام پرداختند. بدینسان کنفرانس از نظر موضوع کار به‌هشت کمیسیون:

قوانین بین‌المللی و جنگ در ویتنام - چهره‌جنگ - مبارزه‌برای‌استقلال وپیشرفت - ابتکارات واقعی و ابتکارات خدعه‌آمیز در باره صلح - انفراد روز افزون ایالات متحده در جهان - کمك مادی به ویتنام - هماهنگ کردن فعالیتها، جنگ ویتنام و صلح جهانی، و ازنظر مشاغل شرکت کنندگان به هفت گروه: فعالین سندیکائی، نمایندگان پارلمان، دانشمندان، پزشکان و معلمان، نویسندگان، هنرمندان و روزنامه نگاران، زنان، جوانان و دانشجویان وروحانیان تقسیم گردید.

هر یك از این کمیسیونها و گروههای کار در پایان کنفرانس پیشنهاد های مشخص خود را به جلسه عمومی برای توصیه به همه افراد و سازمانهائی که برای استقرار صلح در ویتنام مبارزه میکنند ارائه داشت.

بدینسان‌بود که نتیجه‌کار کنفرانس بسیار ثمربخش شد. قبل از همه و مهمتر از همه کنفرانس تصمیم گرفت یك «کمیته ادامه کاری» برای برقراری ارتباط بین سازمان هائی که‌در کنفرانس‌شرکت کرده‌اند وهمچنین برای برقراری تماس باهمه افراد وسازمانهائی که به شکلی از اشکال وبدرجات مختلف برای خاتمه دادن به جنگ ویتنام علاقه و آمادگی نشان میدهند و بمنظور ایجاد یك جنبش واقعاً توده‌ای در دفاع از خلق ویتنام تشکیل دهد. این خود گام بزرگی بود که جنبش را وارد مرحله نوینی کرده است. پیشنهاد های مشخص بسیاری نیز ارائه گردید که عملی کردن آنها میتواند به جنبش اولا خصلت توده‌ای بدهد و ثانیا برای خلق ویتنام کمك عملی، جدی و مؤثری باشد. از جمله جمع آوری امضا از همه مردم جهان بر ضد جنگ تجاوزکارانه‌امریکا درویتنام، میتینگها و تظاهرات در روز های معین، استفاده از فیلم و مطبوعات، مسافرت شخصیتهای برجسته به امریکا برای بحث بامردم امریکا، ترتیب ملاقات بین نمایندگان سازمانهای اجتماعی امریکا باسازمانهای مشابه‌ازجمله بانمایندگان مردم ویتنام، ساختن یك بیمارستان درکامبوج برای مردم ویتنام، اعزام یك کشتی حامل دارو به ویتنام، جمع آوری کمك مالی و غیره.

توافق کامل بر سر راه حل مسئله ویتنام

واقعیت اینستکه تا قبل از کنفرانس استکهلم بین افراد و سازمانهائی که البته با عقاید و انگیزه های گوناگون برای پایان دادن به جنگ ویتنام مبارزه میکنند، توافق کامل وجود نداشت. این عدم توافق بویژه برسر چگونگی حل مسئله ویتنام و شرایط مذاکره برای استقرار صلح بروز میکرد. تجربه مبارزات چند ساله، گسترش بحث و تبادل نظر بین افراد و سازمانها که شکل کامل آن در کنفرانس استکهلم صورت گرفت، سرانجام منجر بتوافق کامل برسر اساسی ترین مسائل گردید، و این یکی از بزرگترین‌موفقیتهای کنفرانس بود. کنفرانس به این نتیجه رسید که تنها راه حل واقعی و عادلانه برای‌حل‌مسئله ویتنام مذاکره براساس قرارداد ژنو است. وبعنوان شرط اولیه برای هرگونه مذاکره‌ای نیز بمباران ویتنام شمالی قطع گردد وجبهه آزادی‌بخش ویتنام جنوبی بعنوان یکی از عناصر اصلی شرکت کننده در مذاکره از طرف امریکا و دولت ویتنام جنوبی برسمیت شناخته شود.

همبستگی مردم ایران با خلق ویتنام

همبستگی مردم ایران با خلق قهرمان ویتنام از ماهیت مبارزه‌ای که این هردو ملت برای آزادی واستقلال خود میکنند سرچشمه میگیرد. متأسفانه رژیم‌دیکتاتوری بهمان‌اندازه و همان شکل که از مبارزه آزادیبخش مردم ایران جلوگیری میکند، مانع ابرازهمبستگی مردم ایران باخلق ویتنام نیزهست. ولی مردم ایران نیز بهمان اندازه و همان شکل که در این شرایط دشوار برای آزادی و استقلال خود پیکارمیکنند، ازهرگونه امکان وفرصتی نیز برای ابراز همبستگی خود با خلق ویتنام استفاده میکنند. بویژه حزب ما در پیشاپیش مردم ایران ازتمام وسائل تبلیغاتی وتشکیلاتی خود برای آگاه ساختن افکار عمومی مردم ایران ازماهیت‌سیاست تجاوزکارانه‌امپریالیسم امریکا در ویتنام و پیکار قهرمانانه و عادلانه خلق‌ویتنام وتشویق وتجهیز آنها برای‌شرکت فعال در جنبش دفاع از خلق ویتنام استفاده میکند. حزب ما با توجه به امکانات محدود خود حتی از کمك مادی (پول و دارو) نیز دریغ نکرده است. برهمین اساس از فرصت تشکیل کنفرانس استکهلم نیز استفاده شد و نماینده جوانان توده ایران در این کنفرانس شرکت کرد تا بیان کننده همبستگی مردم ایران با خلق ویتنام باشد. نماینده جوانان توده ایران در چندین کمیسیون و بویژه در کمیسیون «ابتکارات واقعی وابتکارات خدعه آمیز در باره صلح» شرکت کرد. وی در این کمیسیون ضمن سخنرانی خود لزوم ایجاد یك جنبش واقعاً توده‌ای در سراسر جهان و قبل از همه در کشور هائی که دولتهای آن مستقیم و غیر مستقیم از جنگ تجاوزکارانه ویتنام پشتیبانی میکنند اشاره کرد و پیشنهاد های شخصی دراین زمینه داد. نماینده جوانان توده‌ایران‌در گروه‌کار «جوانان‌ودانشجویان» نیز شرکت فعال داشت. در این گروه که نمایندگان بیش از ۲۵ سازمان بین‌المللی و ملی جوانان و دانشجویان شرکت داشتند نماینده جوانان توده ایران بعضویت کمیسیون تنظیم قطعنامه انتخاب شد.

تردیدی نیست که هم وضع ما دشوار است و هم امکانات ما کم. ولی بازهم همه میتوان و باید با مبارزه بردشواریها غلبه کرد وازامکانات موجود حد اکثر استفاده رانمود و دائماً در جستجوی امکانات تازه بود تامردم ایران نیز بتوانند بیش‌از پیش همبستگی خود را با خلق ویتنام نشان دهند و در جنبشی که در دفاع از خلق ویتنام بوجود آمده و روز بروز برعمق و دامنه آن افزوده میشود سهم شایسته خود را ادا کنند. موقع آنست که بانگ خویش را دفاع ازخلق قهرمان ویتنام رساتر کنیم.

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

قابل توجه علاقمندان

بـه نشریات توده

علاقمندان به نشریات توده‌ای از این پس میتوانند کمك مادی خود را به نشانی زیر ارسال دارند:

شماره حساب بانکی

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank
1265–5

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

سده پر افتخار «کاپیتال»
اثر داهیانه کارل مارکس

یکقرن از انتشار نخستین جلد «کاپیتال» میگذرد . صد ها میلیون رزمندگان راه اندیشه های علمی ملهم از پاك ترین عواطف انسانی آغاز دومین سده زندگی «کاپیتال» را باشکوه تمام برگزار میکنند .

«کاپیتال» عمده ترین اثر نبوغ درخشان مارکس و مهمترین سرچشمه فیاض مارکسیسم است. ارزیابی خلاق آثار اسمیت و ریکاردو ، بررسی نقاد نوشته های مرکانتی لیستها و فیزیوکراتها ، همراه با پژوهش کوهی از ارقام و واقعیات ، بیاری فلسفه مادی و دست افزاری اسلوب دیالکتیك ، مارکس را بچنان قله ای از تعقل علمی رساندند تا بتواند با دیدی جهانشمول و اندیشه ای ژرف کاو عمیقترین روابط اجتماعی و پنهان ترین راز تکامل جامعه بشری را کشف کند وآشکار سازد. «کاپیتال» مظهر کامل آن تحول انقلابی است که مارکسیسم در جامعه شناسی بوجود آورده است .

مارکس در این اثر خود زیربنای جامعهٔ سرمایه داری را با مهارت یك جراح چیره دست موشکافی میکند و تصویر کاملی از آناتومی این جامعه بدست میدهد . مارکس برای درك ماهیت سرمایه داری به تشریح کالا ، یاخته سازندهٔ ارگانیسم این جامعه میپردازد ، ازلابلای هر چه که ظاهری

دنباله در صفحه ٦

شماره ویژه «مردم»

بمناسبت سالگشت فرخنده پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شماره آینده ماهنامه مردم شماره مخصوص اکتبر خواهد بود .

تاجگذاری

محمد رضا شاه پس از ربع قرن سلطنت برای خویش مراسم پرخرج تاجگذاری را در آبان ماه سال جاری برپا میدارد . این یك مراسم ساده درباری برای عملی کردن یك جریان متداول در کشورهای سلطنتی نیست، بهیچ... این یك اقدام سیاسی در ذروه قدرت استبدادی محمد رضاشاه برای تحکیم سلطنت مستبده در خاندان پهلوی است . مراسم تاج گذاری پس از دستبرد های متعدد بقانون اساسی ، پس از بسط فوق العاده اختیارات شاهی که باید طبق قانون اساسی « غیر مسئول » باشد ، پس از انتقال حق تعیین نایب السلطنه از مراجع قانونی به شاه ، پس از تأمین شرایط وراثت و ادامه کاری در خاندان پهلوی ، پس از محو مطلق همه آثار آزادی و اختیار از مردم و ارگانهای سیاسی ، اجتماعی و مطبوعاتی وی ، پس از تصرف دربست قدرت حاکمه از طرف شاه ومستحیل کردن قوای سگانه در وجود خود ، بعمل میآید .

شاه و خاندان پهلوی و منادیان دربار معمولا برای توجیه سلطنت مستبده محمدرضا شاه... حکم صادر میکنند که بطلان آن روشن تر از آفتاب است :

اول آنکه میگویند سلطنت در ایران امری است طبیعی! بقول سناتور دشتی سلطنت مانند زبان پارسی و عید نو روز از اجزاء لاینفك فرهنگ ایرانی است! عمری ۲۵۰۰ ساله دارد . ثبات ایران ثمره سلطنت است ، وحدت ملی ایران ثمره سلطنت است . شاه مظهر قومیت ماست . بدون سلطنت ، ایرانی در کار نخواهد بود . سخن خنده آور آقای مسعودی را در دوران محاکمه پرویز نیکخواه و یارانش در خاطر دارید ؟ وی در آنزمان مطلبی نوشت بدین مضمون : این آقایان (یعنی پرویز نیکخواه و یارانش) میخواستند شاه مملکت را نابود کنند و سپس در ایران به پارتیزانی بپردازند ، آخر اگر شاه نباشد ایرانی نیست که دیگر بتوان درآن پارتیزانی کرد ! روشن است که این فلسفه از اساس و پایه غلط است . شکل سلطنتی حکومت یکی از اشکالی است که طی تاریخ پدید شده و سپس در اکثریت مطلق کشور های جهان به بایگانی تاریخ فرستاده شده است . این شکل حتی در بهترین حالات خود یعنی سلطنت مشروطه با شاهی غیرمسئول ، دارای ماهیت دموکراتیك نیست . این شکل در بدترین حالات آن یعنی سلطنت مستبده باشاهی

دنباله در صفحه ۲

مصاحبه خبرنگار رادیو پیك ایران با رفیق رادمنش
در باره سفر شاه بواشنگتن و « انتخابات » سگانه

پرسش ـ چنانکه میدانیم اخیراً شاه بدعوت جانسن مسافرتی بامریکا کرد . آیا ممکن است نظر خود را در بارهٔ علت این مسافرت و نتایج آن اظهار دارید ؟

پاسخ ـ امپریالیسم امریکا از دومین جنگ جهانی و بویژه پس از کودتای ۱۳۳۲ تسلط جهنمی خود را بر کلیه شئون زندگی مادی ومعنوی میهن ما گسترده است . هر گونه تغییر و تحول در سیاست و اقتصاد کشور ما و یا در تناسب نیروها در خاور میانه که درجهت تضعیف مواضع امپریالیستی صورت گیرد خواه ناخواه نگرانی عمیق محافل حاکمه امریکا را برمیانگیزد .

مسافرت اخیر شاه بامریکا را بویژه باید از این زاویه مورد توجه و دقت قرار داد . پس از بهبود نسبتاً وسیع مناسبات ایران با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی که در یکی دو سال اخیر برای نخستین بار عامل تازه و مهمی را در سیاست و اقتصاد ایران وارد ساخته است ، پس از بحران اخیر در خاور میانه که علیرغم پیروزی نظامی اسرائیل مواضع امپریالیسم در خاور میانه تا درجهٔ زیادی متزلزل گردیده است ، مسافرت شاه بامریکا انجام میگیرد . بعلاوه

دنباله در صفحه ۲

نمایش خنده آور و نفرت بار انتخابات سگانه پایان یافت

روز ۱۳ مرداد کمدی انتخابات تسخیری مؤسسان ، شوری و سنا بطور « حزبی » زیر نظر « ستاد انتخابات » در یك روز انجام شد ونتیجه آن با سرعت برق آسا ، روز ۱٤ مرداد اعلام گردید ! دستگاههای تبلیغاتی دولتی « آرامش » ، « حزبی بودن » و « سرعت » آنرا ستودند و از اینکه دولت توانست این سه قلو ها را بی درد و رنج و بی سر و صدا از کتم عدم بعرصه وجود آورد شادمانی کردند ! بحزب « پاسدار انقلاب » یعنی حزب دولتی ایران نوین بعنوان قهرمان این نمایش ۲٥٤ کرسی در مؤسسان ، ۲۱٤ کرسی در شوری و سی کرسی در سنا داده شد . بپاسدار دوم که نقش مخالف خوان را بازی کرده بود ، یعنی بحزب مردم ، ۲۷ کرسی در مؤسسان ، ۲۹ کرسی در شوری و سه کرسی در سنا بعنوان جایزه اعطاء گردید و بالاخره بحزب « پان ایرانیسم » علیرغم « سوابق تاریخی » و دعاوی بزرگش از جمله زنده کردن ایران بزرگ ، سهم کوچکی یعنی چهار کرسی در مؤسسان و پنج کرسی در شوری رسید و بدین ترتیب « انتخابات سه گانه » پایان یافت .

واکنش مردم ایران در مقابل این صحنه سازی خنده آور این بود که عملا آنرا تحریم کردند و با عدم شرکت خود مهر باطله بر انتخابات فرمایشی و گردانندگان آن زدند . مخبر روزنامه فرانسوی لوموند ضمن اعلام پایان انتخابات در ایران ، از تهران خبر داد : « خودداری شصت و پنج در صد از دارندگان حق رأی در انتخابات پدیده ای کلاسیك در ایران است » . البته

دنباله در صفحه ٥

صدسال از تولد ستارخان گرد آزادی میگذرد

قهرمان و سردار ملی ایران و بزرگترین گرد جنبش مشروطه، ستارخان در اواخر سال های شصت قرن گذشته متولد شد و اینك صد سال از تولد وی میگذرد . باحتمال قوی ستار مدت پانزده سال از دوران پیش از انقلاب مشروطیت در شهرهای مختلف قفقاز بکارگری اشتغال داشت و زمانی در معادن نفت باکو کار میکرد و در همان ایام عضو سازمان سوسیال دمکرات « همت » بود و بهمین جهت در جنبش مشروطه با آگاهی شرکت جست. نقش ستار در جنبش مشروطه و قیام تبریز و تصرف تهران نقشی است بسیار حساس . حتی جرائد روسی وانگلیسی آنزمان بارها مجبور شده اند از وی با تجلیل نام ببرند و صفات مردانه و شجاعت ودرایت فوق العاده وقدرت سازماندهی و فرماندهی او را بستایند . با آنکه ستار مردی درس خوانده نبود در همهٔ

دنباله در صفحه ٥

دهسال از مرگ ابوالقاسم لاهوتی
اولین و مهمترین شاعر پرولتری ایران میگذرد

امسال ده سال از درگذشت ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهانی و در مهر ماه سال جاری هشتاد سال از تولد این اولین و مهمترین شاعر پرولتری ایران میگذرد . لاهوتی در ۱۲٦٦ شمسی در خاندان یك پیشه ور گیوه کش در کرمانشاه متولد شد و در سال ۱۳۳٦ شمسی در شهر مسکو درگذشت . لاهوتی از همان اوان جنبش آزادیخواهی در ایران بدان گرایش یافت و در « جمعیت آدمیت » که تحت رهبری ملکم خان بود شرکت جست. پدرش احمد الهامی با وجود شغل پیشه وری طبع شاعری داشت ولاهوتی از اوان کودکی قریحه شاعرانه نیرومندی از خود نشان میداد.

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

در باره سفر شاه بواشنگتن و «انتخابات» سگانه

موقعی این بازدید بعمل میآید که بعلت ادامهٔ جنگ تجاوزکارانه و توسعه آن در ویت نام، بعلت حاد شدن بیشتر تبعیضات نژادی در امریکا حیثیت و اعتبار امپریالیسم امریکا در داخل و خارج امریکا بحد اقل تقلیل یافته است.

یك دولت واقعاً ملی و بیدار در در کشور ما میبایست قاعدتاً از چنین شرایطی برای ریشه کن کردن نفوذ امپریالیسم در میهن ما، برای خروج از سنتو و لغو قرارداد های اسارت بار دو جانبه نظامی و سایر موافقت نامه های ناشی از آن، برای بیرون ریختن مستشاران نظامی امریکا از ارتش ایران و اتخاذ یك سلسله تدابیر لازم برای جلوگیری از غارت بازار ها و منابع نفتی ایران استفاده نماید ولی متأسفانه چنین وضعی در کشور ما موجود نیست.

آنچه از اعلامیه مشترك جانسن و شاه و از تفسیر های مطبوعات امریکا در باره مسافرت شاه بامریکا مستفاد میگردد، چیزی جز تقاضای باز هم بیشتر اسلحه و «کمك» از امریکا که نتایج شوم و استقلال برباد ده آنها را همهٔ هم میهنان ما دهها سال است با پوست و گوشت خود حس کرده و میکنند جز مواعید دروغین جانسن در باره ویتنام و خاور میانه چیز دیگری دیده نمیشود. بعکس در پایان اعلامیه ما میخوانیم که: «شاهنشاه و رئیس جمهور تأیید کردند که ملاحظات و مسائلی که برانگیزنده همکاری ایران وامریکا بوده است امروز از هر زمان دیگر معتبرتر و حساس تر میباشد». این عبارت یعنی ادامهٔ سیاست تسلط و تجاوز امریکا بحقوق ومنافع اساسی میهن ما. امریکا در این موقع حساس که از عده نسبتاً قابل ملاحظه ای از کشور های خاور میانه بیرون رانده شده است، میخواهد بمواضعی که هنوز در این منطقه برای وی باقی است استحکام بخشد و متأسفانه ایران یکی از مهمترین مواضع مزبور است و از مذاکراتی که مابین شاه و جانسن صورت گرفته است جز رفع نگرانی امریکا در باره ایران و تأیید کورس سنتی سیاست زمامداران ایران چیز دیگری دیده نمیشود. بدیهی است از زمامداران کنونی ایران که با امپریالیسم پیوند های مرئی و نامرئی زیادی دارند انتظار معجزه ای نمیتوان داشت. این تنها مبارزه پیگیر نیروهای ملی ودموکراتیك در داخل و تغییر تناسب نیروها بنفع صلح و استقلال ودموکراسی و سوسیالیسم درخارج است که علیرغم مقاومت و لجاجت در ادامهٔ سیاست کنونی زمامداران ایران، جهت آینده کورس سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران را معین میسازد.

پرسش - انتخابات مجلسین شورا وسنا و همچنین انتخابات مجلس مؤسسان پایان پذیرفته است. محافل دولتی و گردانندگان احزاب در ایران مدعیند که انتخابات دورهٔ ۲۲ مجلس وسایر انتخابات از لحاظ محتوی با گذشته فرق بسیار داشته است.

خواهش میکنیم نظر کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران را در این باره بیان دارید.

پاسخ - تشریفاتی که در سیزدهم مرداد بنام انتخابات مجلسین و مجلس باصطلاح مؤسسان در میهن ما برگزار شد یکبار دیگر ماهیت ضد دموکراتیك رژیم فعلی ایران را به ثبوت میرساند. در تفسیر هائی که حتی‌در مطبوعات ایران، علیرغم شرایط خفقان و ترور یکه در کشور ما حکمفرما شده است تا درجه ای پرده از این خیمه شب بازی که بنام انتخابات در کشور ما انجام گرفته بالا زده است، حتی با قرار مسئولین امر تنها یك‌ثلث از رأی‌دهندگان درانتخابات شرکت جسته‌اند.

سیل عظیم اتوبوس ها بسوی حوزه های انتخاباتی در تهران و شهرستانها در چگونگی شرکت این یك ثلث از رأی دهندگان نیز جای تردیدی باقی نمیگذارد.

با وجود چنین انتخابات رسوائی که مورد تصدیق خاص و عام است آیا میتوان‌در مخدوش وغیرقانونی بودن آن تردیدی‌داشت؟

ایران نخستین کشور آسیائی است که در شصت و دو سال پیش علیه شاهان مستبد قاجار، علیه امپریالیسم و فئودالیسم دست به انقلاب زد. ایران نخستین کشور درآسیاست که در شصت و دو سال پیش موفق بتشکیل مجلس شورای ملی گردید.

سنن انقلابی میهن‌ما با انقلاب‌مشروطیت پایان نمیپذیرد. تاریخ معاصر ایران سرشار از مبارزات، قهرمانیها، جانبازیهائی است که مردم ایران در راه تأمین حقوق ملی و دموکراتیك خود انجام داده اند.

آیا این قبیل انتخابات توهین آشکار به سنن انقلابی و رشد اجتماعی مردم میهن ما نیست؟ آیا این قبیل انتخابات دلیل آشکار فقدان دموکراسی و نقض ابتدائی‌ترین‌اصول مندرج در قانون اساسی کشور ما نیست؟

آیا بازیگران چنین صحنه‌های رسوائی حق دارند بر خود ببالند واز پیروزی باصطلاح حزب اکثریت و شکست باصطلاح حزب اقلیت صحبت کنند؟

پاسخ چنین تجاوز آشکار به مهمترین حقوق سیاسی و اجتماعی مردم میهن ما، تن در دادن بآنچه بوقوع پیوسته نیست، تنها با تجهیز و تشکل و مبارزه و وحدت اراده و عمل همه نیروهای ملی و دموکراتیك درداخل و خارج کشور میتوان به بقایای اصول‌دوران خاقان منفور خاتمه داد و نظم دموکراتیك شایسته خلقی را که در مبارزات و انقلابات عدیده رشد سیاسی و اجتماعی خود را بثبوت رسانیده اند برقرار نمود. اقدامات حزب در آستانه انتخابات و همچنین مراجعات حزب ما به تمام نیروهای ملی و دموکراتیك واعتراض به نحوهٔ انجام انتخابات در ایران که ازجانب حزب ما و در برابر مقامات مسئول داخلی و محافل بین المللی مطرح گردید در این‌جهت است. ما همهٔ نیروهای ملی و دموکراتیك را دعوت میکنیم در این مبارزه که بدون تردید با انتخابات رسوائی که در سیزدهم مرداد در کشور ما صورت گرفته است پایان نمیپذیرد و بعکس ضرورت تشدید مبارزه را بیش از پیش ایجاب مینماید، به پیوندند و بآن ادامه دهند، تنها با مبارزه میتوان باین نقض آشکار به حقوق ملی و میهنی مردم‌کشور خاتمه داد.

این مصاحبه در تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۶۷ انجام و همان روز از رادیو پیك ایران پخش شده است.

دنباله از صفحه ۱

تاجگذاری

تام الاختیار عمیقاً ارتجاعی است. دعوی آنکه شاه مظهر قومیت و آیت وحدت ملی است از زمره آن دعاوی است که هر دیکتاتور زور گوئی در دوران خود میکند و متملقینش به عشق جاه و مال تکرار میکنند و دارای کمترین محتوی نیست.

فرعونها و قیصرها، خلفا و خوندکاران خود را ستون آسمان و میخ زمین و مایه قوام و دوام عالم میشمردند و جز موجوداتی ناچیز و حقیر نبودند. امروز فن نظامات اجتماعی خود علمی است دقیق وبغرنج ومسئله این نیست که شاهی دعوی کند با خواب نما شدن و با قدرت نبوغ نداشته اش میتواند سکان تاریخ را در دست داشته باشد. فلسفه پیشوایان همه‌دان و همه توان و دیکتاتورهای نابغه برای فریب سفیهان مفید است و هیچ عاقلی را گمراه نخواهد کرد.

دوم آنکه میگویند سلطنت محمدرضا شاه علاوه بر طبیعی بودنش یك سلطنت ویژه است. شاه کنونی ایران پیشوای انقلاب‌سفید است و در دوران او ایران به مرزهای نهائی ترقی و تکامل رسیده است. همه عالم از خردمندی شاه ایران غرق تحیر است. سرا پای جهان نتایج نبوغ شاه ایران را بر رسی و تقلید میکنند. عصر این شاه درخشانترین عصر تاریخ ایران است. واقعاً چه تملقی که نمیگویند، چه ادعائی که نمیکنند. صفحات جرائد و امواج رادیو از اینقبیل دروغهای شاخدار و پردار سرشار است که حقیقتاً مایهٔ شرمساری ایرانی است.

روشن است که این دعاوی از اساس و پایه غلط است. اکنون بیست وشش سال است شاه ایران سلطنت میکند. تمام حواس خمسه شاه ودربار طی این بیست و شش سال معطوف آن بود که قدرت را از چنگ‌رقباء گوناگون خارج کنند ودر دست دربار پهلوی متمرکز سازند. باید انصاف داد که شاه و خاندانش در این زمینه حد اعلای سماجت و و قساوت و خدعه گری را بکار بردند و سیر حوادث و تفرقه مخالفان و اشتباهات سنگین آنها و حمایت امپریالیسم و غیره شاه را در این بازی موفق کرده است. از چند سال پیش که شاه به دیکتاتور مطلق العنان مبدل شد در زیر فشار خارج وداخل و بنا باعتراف خود آنها در نتیجه «جبر تاریخ» مجبور شد دست به عقب نشینیها و رفرمهائی بزند. جار و جنجال در اطراف این رفرمها از محتوی واقعی آن بیشتر است. محتوی واقعی آن اقداماتی است نارس و ناتمام که جوابگوی نیازهای حاد و تبدار رشد یك جامعهٔ عقب‌مانده نیست. نظیر این اقدامات اکنون کم یابیش در همه کشورهای جهان از تیپ ایران‌میشود. اقدامات شاه ایران انقلاب نیست، اقدامات رفورمی دیر کرده و نیم بندی است که از سوئی محصول فرعی مبارزات انقلابی وپردامنه مردم است و از سوئی دیگر وسیله ایست در دست دستگاه اشرافی سلطنتی بمنظور تثبیت خود و جلوگیری از انقلاب واقعی خلق.

با آنکه جارچیان درباری دو حکم مغلوط بالا را شب و روز تکرار میکنند اکثریت مطلق مردم ایران بآنها باور ندارند و معتقدند که میتوان ایران دیگری با نظامی بهتر و عالیتر و مترقی تر آفرید و در این‌راه مبارزه میکنند. این مقاومت منطقی که مردم ایران در قبال فشار نیرومند تبلیغات رژیم نشان میدهند از هر باره در خورد تحسین است.

قضاوت مردم ایران در باره دوران ۲۶ سالهٔ سلطنت محمد رضا شاه قضاوت دیگری است. طی این مدت درایران تبه کاریهای متعددی شده است که در آنها سهم شاه و دربار پهلوی سهم بزرگی است. نسل معاصر این تاریخ تاریك را از یاد نمیبرد.

در عین حال مبارزان این نسل میدانند که نبرد در راه تحول جامعه ایران نبردی است دشوار که آنرا با یك فرمول معجز آسای حادثه جویانه نمیتوان حل کرد و یأس از حل قطعی این مسئله و تسلیم بواقعیت موجود نیز شرط آزادگی و میهن پرستی نیست. باید با سماجت، روشن بینی، دید درست واقعیت، درآمیختن نرمش و جسارت، بکار بردن اشکال مختلف مبارزه، توجه به مبارزات تاکتیکی بدون فراموش کردن هدف استراتژیك، با نظام موجود که تجربه کسب کرده و از چرخش اوضاع بسود خود [illegible] میکند، در طول مدت نبرد کرد. سیر زمان بسود این نبرد است. بویژه اگر نبرد آزمایان از آنهمه تجارب مثبت و منفی گذشته عبرت گیرند، متحد شوند، درست و هشیارانه عمل کنند، پیروزی نهائی آرمانهای والای آن امری تأمین شده است.

ا. سپهر

دنباله از صفحه ۶

تظاهرات در امریکا علیه شاه

«سیاه» برگزار کردند.

روز ۲۳ اوت یعنی روز ورود شاه بواشنگتن نیز عده‌ای از دانشجویان ایرانی، امریکائی وخارجی باشعارهای «مرگ برشاه»، «آزادی برای‌ایران»، «شاه‌جنایتکاراست» بطرف کاخ سفید حرکت کردند. جالب توجه است که شاه از ترس دانشجویان باهلیکوپتر در کاخ سفید فرودآمد. دراین تظاهرات بین پلیس و دانشجویان زد وخوردی درگرفت. درتمام‌مدت اقامت شاه در واشنگتن هرکجا که سرو کله شاه پیدا میشد دانشجویان ایران علیه وی بتظاهرات میپرداختند. در تظاهرات علیه شاه یك دانشجوی خارجی مجروح و چند نفر دستگیر شدند.

ضمیمه مردم در تهران منتشر شد

ضمیمهٔ مردم ارگان تشکیلات تهران حزب توده ایران منتشر شد. در سر لوحه روزنامه این شعر درج شده است :

میهن افتادهٔ ما باز جان خواهد گرفت
درصف‌پیشین آزادی‌مکان خواهد گرفت

شماره دوم سال سوم ضمیمه مردم ارگان تشکیلات تهران درسر مقاله خود تحت‌عنوان « حزب توده ایران زنده است و بمبارزه آشتی ناپذیر خود با رژیم موجود جهت حاکمیت توده ها ادامه میدهد » از جمله چنین مینویسد : « . . . این گذشت های ظاهری و اصلاحات نیم بندی هم که رژیم موجود اینهمه داد از آن میزند باز در نتیجه همان مبارزات سر سختانه اعضاء حزب ما بوده ومیباشد. رژیم کودتا داد از اصلاحات ارضی میزند ولی در دهات ایران ژاندارمها بجای اربابان سابق بجان زارعین افتاده و دهقانان دسته دسته از زمینهای خود رانده شده و بسوی‌شهر ها پناه میبرند. رژیم کودتا ست[illegible]ز کار برای کارگران و سود ویژه و شرکت‌تعاونی جهت‌آنان‌میزند در صورتیکه تعداد بیکاران روز بروز فزونتر شده و تعداد خود کشیهاجنون و دزدی و در بدری اشخاص که ناشی از بیکاری و بیخبری است هر روز صفحات روزنامه های وابسته به رژیم را پرتر میکند ، صحبت‌از فرهنگ و بهداشت میکند در صورتیکه بعد از آنهمه بوق و کرنا باز نسبت بی سوادان مانند ربع قرن پیش ۸۰ در صد است و بیماری و فقر مات ما را هر روز بیشتر تهدید میکند. تاریخ ثابت کرده است اصلاحات اجتماعی چیزی صوری و عطیه ملوکانه نیست ، آنرا توده ها بزور میستانند و در گرفتن آنها و رهبری توده های مردم حزب ماسهم بزرگی‌دارد . . . » در سرمقاله بعد از اینکه‌وظایف افراد حزبی وطرفداران آ[illegible]تشریح‌شده‌از همه میهن پرستان و عناصر دموکرات دعوت شده است که در یك جبههٔ واحد ملی‌علیه استبداد و استعمار متحد شوند.

درصفحهٔ‌اول‌پشتیبانی حزب ما از مبارزهٔ حق‌طلبانهٔ اعراب علیه امپریالیسم یکبار دیگر اعلام و خاطرنشان‌شده که : « سیاست‌مزورانه دولت رژیم کودتا بر علیه دول عربی از نظر ملت ایران محکوم و مطرود است ، این روش رژیم کودتا کمك مستقیم به امپریالیسم و ولد نا مشروع او صیهونیسم است . »

در ستون اخبار روزنامه ، نامه یك کارگر ساختمانی درج شده است ، او مینویسد :

« دوستان عزیز هیئت تحریریه روزنامه ضمیمهٔ مردم من‌بعنوان‌یك کارگر ساختمانی دردرجه اول پیکار مقدس شما را ستایش میکنم و باین‌مبارزه انسانی‌وقهرمانیهای شما و همرزمان شجاع و بی باکتان که در شرایط خفقان استبدادی پرچم مبارزه مات ما را در اهتزاز نگاه داشته اید درود میفرستم . در شماره‌قبل از مظالم یکی دو شرکت ساختمانی نسبت بکارگران مطالبی نوشته شده بود که باعث تقویت روحیه کارگران بود . امیدوارم همانطوریکه سنت حزب توده ایران و ارگان آن مردم بوده و هست همچنان از کارگران و زحمتکشان محروم دفاع کنید . مطلبی که میخواستم توضیحاً بگویم این اجحافات و تعدی منحصر بهمین شرکتها نیست ، تمام شرکتهای ساختمانی است و آنها چنان در این تجاوز ها جری شده‌اند که بدون کوچکترین پروائی خود را مالك الرقاب کارگران و زحمتکشان میدانند . . . ما کارگران میدانیم که تنها راه نجات اتحاد و اتفاق و مبارزه است . . . . »

« ضمیمهٔ مردم » سپس خبر اعتصاب دانشگاه ، یادبود روز ۲۹ خرداد روز خلع یدازشرکت سابق نفت ، و خبری ازمبارزات کارگران خوزستان چاپ کرده و شرح میدهد که در آبادان سندیکای کارگران را بسته‌اند و میگویند محل آنرا برای دو ماه به رنجر های سازمان دفاع غیر نظامی برای تمرینات داده‌اند . کارگران اعتراض میکنند و میگویند چرا بدون اجازهٔ ما محل سندیکا را در اختیار سازمان امنیت گذاشته‌اید ، چند تن از مدیران سندیکا اظهار بی اطلاعی میکنندو میگویند ماقدرتی نداریم . خبر دیگر حاکی‌است که ببهانهٔ مبارزه با بیسوادی دولت حسابی در تمام بانکها بنام « ب ۷ » باز کرده است و هر کس که کار بانکی داشته باشد وادار میشود که یك قبض صد ریالی بخرد. با اینکه تا کنون مبالغ هنگفتی از همین راه و راههای دیگر جمع آوری کرده‌اند ولی کار اساسی برای با سواد کردن کارگران و زحمتکشان انجام نگرفته است . ضمیمهٔ‌مردم ارگان تشکیلات تهران حزب توده ایران اخباری هم از زندگی‌ومبارزات دهقانان‌درج کرده است . ازجمله خبر میدهد که دریکی از دهات ارستان مالکین بکمك ژاندارمها زمین دهقانان را غصب میکنند ، دهقانان‌برای داد خواهی بشهر میروند ، بتمام مقامات متوسل‌میشوند ولی هیچکس‌بداد آنها نمیرسد و توجهی بحرفشان نمیکنند و حتی ازادارات بیرونشان میکنند ؛ دهقانان ناچار میشوند خودشان غاصبین را از ده بیرون کنند . مالکین چندین بار بکمك ژاندارمها مانع کشت و کار دهقانان شده اند . مالك از ترس واکنش دهقانان باندازه‌ای ژاندارم بده آورده است که خانه ها کفاف آنها را نکرده و در چادر ها بسر میبرند . در یکی از دهات خرم آباد دهقانان متحد میشوند وحاضر نمیشوند اجاره کلانی که مالکین بکمك ژاندارمها از آنها طلب میکردند بپردازند . آنها مالکین را خلع سلاح میکنند و ازده بیرون مینمایند . ولی مالکین مجدداً بکمك ژاندارمها باز میگردند و تعدی و ظلم را از سر میگیرند . و از راه دیگری دهقانان‌را میدوشند ، آنها میخواهند بنام دامداری و دامپروری دهقانان را از ملك خود بیرون نمایند ، ولی دهقانان متحدانه همچنان در مقابل آنان‌و ایادی ملاکان ایستادگی میکنند. ضمیمه مردم از دهقانان دعوت میکند که در برابر زور گوئی اربابان وژاندارمها مقاومت کنند و از پرداخت مال الاجاره ، و آب بها و دیگر سورسات خودداری ورزند و خاطر نشان میسازد که بهترین شرط پیروزی دهقانان اتحاد آنها و اقدامات دسته جمعی آنهاست :

درج اخباری از زندگی کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان ، منعکس کردن مبارزات آنها و دادن شعار های درست و رهنمود های عملی و دقیق از وظایف مهم « ضمیمهٔ مردم » است . ناشرین آن خود به نکاتی که ذکر کرده ایم توجه دارند. زیرا بدرستی در سرمقاله خاطرنشان کرده اند : « دست ازمبارزات‌حادثه‌جویانه باید برداشت و با برنامهٔ منظم حزب مانند یك تن واحد صفوف خود را متشکل و مستحکم نمود و بمبارزه پیگیر و اصولی ادامه داد . »

ما انتشار شمارهٔ دوم سال سوم ضمیمهٔ مردم‌را به رفقای‌عزیز تشکیلات‌تهران تبریك میگوئیم و موفقیت آنها را صمیمانه خواهانیم .

در دیدار جهانی جوانان

بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیرسوسیالیستی‌اکتبر ، دیدار جهانی جوانان در لنینگراد تشکیل شد و در آن نمایندگان ۱۱۸ کشور شرکت کردند ، بمناسبت این دیدار کنفرانسی تشکیل شد که از ۲۵ ژوئیه کار خود را آغاز کرد . نمایندگان جوانان کشور های مختلف در بارهٔ انقلاب اکتبر و تأثیر آن در جنبش جوانان کشور خود صحبت کردند . نماینده سازمان جوانان توده ایران در سخنرانی خود گفت :

« بنام‌جوانان توده‌ای ، بنام تمام کسانی که در ایران برای دمکراسی و پیشرفتهای احتماعی مبارزه میکنند ، بنام تمام کسانیکه تحت رژیم جبار و ارتجاعی شاه رنج میبرند باین دیدار جهانی و به جوانان شوروی « کمسومول » بهترین درود ها رامیفرستم »

ناطق پس‌ازبیان‌وضع کار وتحصیل وزندگی جوانان کشور با ذکر شواهد و ارقام نشان داد که‌جوانان‌ایران از همان دوزان کودکی با چه بیعدالتی‌ها و محرومیتها روبرو هستند.

سخنگوی جوانان توده‌ای و مترقی ایران وضع اجتماعی و سیاسی جوانان را تشریح کرد و گفت جوانان حق ندارند سازمانهای سیاسی‌و اجتماعی خود را آزادانه تشکیل دهند ، و هر سازمانی که کوچکترین مخالفتی با رژیم کنونی ابراز دارد غیرقانونی اعلام میشود و تحت تعقیب قرار میگیرد و آنهائیکه علیرغم این شرایط مبارزه را ادامه دهند با زندان ، شکنجه ، دادگاههای نظامی و مرگ محکوم میشوند ، مانند رفقای بسیار عزیز ما پرویز حکمت جو و علی خاوری که سال گذشته بمرگ محکوم شدند و توانستند در اثر فشار افکار عمومی ایران و جهان از مرگ نجات یابند ، و حالا باتفاق سه نفر دیگرازمبارزان ، اوانسیان . معتمدی وپیروزی به زندانهای بد آب و هوای جنوب کشور تبعید شده‌اند ، این زندانیان شجاع در داخل زندان نیز متحدانه نبرد خود را برای آزادی ادامه میدهند . در خارج زندان نیز علیرغم ترور گشتاپوی رژیم شاه مبارزه ادامه دارد. چند هفته پیش رفقای‌ما که در چاپخانهٔ مخفی فعالیت‌میکردنددستگیرشدندو هنوززندانی‌اند.

من با استفاده از این تریبون جهانی از شما درخواست‌میکنم که‌آزادی تمام میهن پرستان ایرانی را بطلبید و در این راه بهر وسیله‌ای که میتوانید بما کمك کنید . سپس ناطق درباره انقلاب اکتبر و تأثیر آن در جنبش جهانی خلقهای ستمکش صحبت کرد ، و گفت ترقیات اتحاد جماهیر شوروی دراقتصاد صنعت و تکنیك ، در فرهنگ و بهداشت و بالا بردن سطح زندگی بهترین دلیل‌حقانیت مارکسیسم ـ لنینیسم و سیاست درست حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است که به جنبش های ملی نیروی تازه و دورنمای‌روشن میدهد .

مردم ما و جوانان ما که علیه فشاررژیم در کشور مبارزه میکنند ، پیوسته با خلق قهرمان ویتنام که علیه‌تجاوزکاران امریکائی میجنگند ابراز همبستگی نموده و بهروسیله‌ای که توانسته‌اند بآنها یاری کرده‌اند ، ماقطع « بمبارانهای وحشیانه » ویتنام قهرمان و خروج تمام نیرو های تجاوز کار را از خاك ویتنام طلب میکنیم ، و مراتب پشتیبانی خود را از نبرد عادلانه ملل عرب اعلام میداریم و خروج نیرو های متجاوز اسرائیلی را از مناطق عربی طلب میکنیم .

ما از سیاست صلحجویانه جمهوری دمکراتیك آلمان پشتیبانی میکنیم و بشدت نسبت به سیاست تلافیجویانه آلمان غربی و مقاصد امپریالیستی آن در ایران معترضیم .

ما با مبارزه‌مردم یونان همدردی‌میکنیم و دشواری مبارزه آنها را حس میکنیم و میدانیم که آنها نیز با یك رژیم فاشیستی نظیر رژیمی که از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ایران حاکم شده است مبارزه میکنند .

سخنران در خاتمه نطق خود گفت ، مبارزان ما علی رغم تمام دشواری ها باز هم موفق خواهند شد پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر را با شایستگی برگزار کنند .

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 4176

Stockholm 4

Sweden

از «درسهای» شهبانو!

اخیراً روزنامه اطلاعات مصاحبه ای با فرح پهلوی ترتیب داده که در چندین شماره متوالی این روزنامه انتشار یافته است. قبل از آنکه توجه خوانندگان را به نکاتی چند از این آخرین مصاحبه جلب نمائیم، بی مناسبت نیست بمصاحبه های وی در چند سال اخیر و هدفهای حساب شده آنها اشاره کنیم.

بطوریکه خوانندگان عزیز ما خود اطلاع دارند در دو سه سال اخیر مصاحبه با فرح، بصورت مد روز روزنامه ها و مجلات درباری درآمده است. هر چندی یکبار خبر نگار یکی از این نوع روزنامه ها و مجلات بکاخ سلطنتی میرود، سئوال و جوابهای قبلا تنظیم شده ای برای خدمت به هدفهای خاص مطرح میگردد و به ضمیمه یك مشت تملق گوئی نفرت انگیز بخورد مردم داده میشود. وجه مشترك کلیه این مصاحبه ها، موجه جلوه دادن سلطنت، ساده جلوه گر ساختن زندگی پرتجمل دربار و نقاب فرشته بر چهرهٔ اهرمن آویختن است. فرح سعی دارد در این مصاحبه ها، زهر تلخ سلطنت را با شهد عشوه گری و طنازی بکام مردم بریزد، زندگی پرتجمل و پر خرج دربار را مزورانه همپای گذران ساده مردم قرار دهد و «اعلیحضرت» را نمونه آنچنان انسان پرکار، مردم دوست، خوش قلب و مهربانی معرفی کند که گوئی از غم مردم شب از روز باز نمیشناسد! سرا پای این مصاحبه ها انباشته از تملق بیدریغ بشاه است آنچنانکه کمتر برده ای به سرور خود با این خاکساری تملق میگوید: فرح دیبا دانشجوی دیروز، امروز به دستگیرهٔ شاه برای دفاع از سلطنت مستبده بدل شده است. مصاحبه اخیر وی نیز در همین خط سیر میکند. اما نکته ای که در این مصاحبه تازگی دارد درس سادگی و احتراز از مدپرستی است که «شهبانو» بزنان ایران میآموزد. او به خبرنگار اطلاعات میگوید: «اخیراً دسته‌ای ازخانمها یکنوع توجه‌افراطی بظاهرخود پیدا کرده اند و من فکر نمیکنم در هیچ جای‌دنیا چنین وضعی وجود داشته باشد. این دسته هر چه درمیآورند بمصرف تهیه لباسهای رنگارنگ میرسانند.» این سخنان از زبان کسی است که خود نمونهٔ بارز یك زن تجمل پرست‌است. توصیف وی را از زبان روزنامه های اروپا بشنویم. روزنامه فرانسوی «اورور» در یکی از شماره های سال ۱۹۶۳ خود خبر داد که: «همسر شاه ایران بوسیله هواپیمای مخصوص ۱۰۰ کلاه فقط برای فصل بهار برای خود به ایران وارد کرده است. اما از صد کلاه فقط چهارتای آنرا پسندیده و نسبت به دونفر مدیستی که بقیه کلاهها را تهیه کرده اند عصبانی شده و کلاهها را پس فرستاده. میگویند ملکه عجب مشکل پسند شده و چه سلیقه منیعی پیدا کرده است» در همانسال روزنامه فرانسوی «پاری ژور» در شمارهٔ ۲۶ آوریل خود نوشت: «سالن مد (کریستیان دیور) صد مدل لباس بهار و تابستانی را که گرانقیمت‌ترین نوع خود هستند بمعرض‌نمایش گذارد. نماینده فرح نیز دراین‌نمایشگاه‌شرکت داشته‌است» روزنامه لونوول در شماره مورخ ۲٤ مارس ۱۹۶۳ اطلاع داد که: «کار گاههای مشهور فرانسه افتخار آنرا پیدا کرده اند که برای فرزند اخیر شاه (منظور فرحناز است) قنداق و کهنهٔ بچه بدوزند» روزنامه مینویسد: «کارگران این کارگاهها نمیدانستند که اینهمه پارچه و توری ظریف و گرانقیمت را برای فرزند دربار ایران تبدیل به کهنهٔ بچه و قنداق میکنند. فقط برای مراسم نامگذاری لباس مخصوصی تهیه شده که توری نفیس آن از سویس خریداری شده است».

شاید خوانندگان عزیز گمان برند این «سلیقه منیع» که کالا و هنر هنرمندان کشورش را حتی برای تهیه کهنه و قنداق کودکش مناسب نمیداند مربوط به سال ۱۹۶۳ بوده و در چند سال اخیر تعدیلی در «سلیقه» شهبانو به وقوع پیوسته است، برای رفع این توهم به روزنامه های ایران در چند ماهه اخیر مراجعه کنیم.

مجله درباری «زن روز» در ۲۶ فروردین امسال نوشت: «شهبانو فرح بیشتر از مدلهای «پاتو» خیاط مشهور فرانسوی استفاده میکند. ایشان برای هر فصل چند دست لباس و دوپیس سفارش میدهند» وبدین ترتیب عیار سخن «شهبانو» را که درمصاحبه اخیر خود با مخبر اطلاعات گفته «من خودم چندین سال است که کلیه لباسهایم را در ایران تهیه میکنم» آشکار ساخته است. سرلشکر غضنفری رئیس دبیرخانه شورای‌عالی تاجگذاری نیز که از ادعای شهبانو مبنی بر طراحی لباس تاجگذاری وسیله خود وی و دوخت آن بدست خیاطها و هنرمندان ایرانی بی اطلاع مانده برای مخبر اطلاعات فاش میکند که نه تنها لباس تاجگذاری «شهبانو» بلکه لباسهای شهناز و فرحناز و نیز لباسهای ندیمه ها و دختران ساقدوش توسط آقای «پی‌یر» نماینده کریستیان دیور و خیاط مخصوص «شهبانو» طراحی و دوخته خواهد شد و بدین ترتیب دروغ دیگر «شهبانو» افشا میگردد.

فرح در این مصاحبه میکوشد تا از تأثیر نامطبوع اخباری که در مورد تهیه تاج گرانقیمتی برای وی در اذهان مانده بکاهد. وی میگوید: «برای تهیه تاج، من نخواستم با خرید سنگهای قیمتی جدید تحمیلی به بودجه مملکت بشود» و اما جریان تهیه تاج را از زبان مجله «زن روز» بشنوید. مجله زن روز در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳٤۵ از قول مجله آلمانی «کونستانس» نوشت: «چهار تن از مشهورترین جواهر سازان پاریس‌یعنی «بوشرون»، «کارتیه»، «وان کلف» و «آریل» مأموریت یافته اند تاج قشنگی از پلاتین و طلا که زمرد و یاقوت نشان باشد برای شهبانو بسازند. جالب ترین قطعه جواهر تاج شهبانو، یك قطعه برلیان ۷۰ قیراطی خواهد بود.» برلیان ۷۰ قیراطی بر موهای فرح، در کشوری میدرخشد که در همین سرشماری اخیر معلوم‌شد در ۵ ۷ محله پایتختش ۶ خانوار در یك اطاق زندگی میکنند و باز درهمین پایتخت، در زیر گوش «شهبانو» صدها خانواده ده نفری در یك اطاق مسکن دارند. از جنوب شهر تهران و شهرستانها و روستاهای ایران بگذریم که هزاران انسان شریف و زحمتکش سرپناهی ندارند.

در روزهائی که صفحات روزنامه های تهران‌انباشته ازاخبارمربوط به «تاجگذاری»، شکوه مراسم آن و توصیف لباس های گرانقیمت درباریان از طفل ۲ ساله تا شاه ٤۸ ساله است، سئوال و جواب روزنامه کیهان با یك کودك یتیم پرورشگاهی دل‌هر انسانی را بدرد میآورد. این کودك درجواب مخبر کیهان در باره بزرگترین آرزویش میگوید: «من خیلی نان بربری دوست دارم، دلم میخواهد نان بربری و چائی ام همیشه حاضر باشد.» در کشوری که شیرین ترین آرزوی کودکانش لقمه ای نان و لذیذ ترین غذا برایشان چای و نان خالی است، چقدر سخت دلی و شقاوت میخواهد که کسانی‌فارغ از رنج مردم، دسترنج مردم را بپای هوسهای خود بریزند و با جسارت بر کرسی موعظه بنشینند.

نکته جالب دیگر این مصاحبه آنجاست که فرح ندانسته، خود را افشا میکند. آنها که با مجلات و روزنامه های تهران سر وکار دارند میدانند که تجلیل و ستایش از نیکو کاری و نوع پروری «شهبانو» ورد زبان روزنامه ها است. خبر پشت خبر از اعانات «شهبانو» به فلان مؤسسه، بنگاه خیریه، مدرسه و دانشگاه انتشار میابد. شاید کسانی باشند که گمان کنند این پولها از ثروت غارتی خاندان پهلوی بمردم اهدا میشود، ولی «شهبانو» خود رفع اشتباه میکند. وی در جواب سئوال مخبر اطلاعات در این زمینه چنین میگوید: «بدیهی‌است من چنین ثروتی ندارم که بتوانم از محل آن کمکهای مؤثر و بزرگ کنم، خوشبختانه در سالهای اخیر که درآمد نفت افزایش یافته، بودجه ای برای انجام کارهای عام المنفعه در اختیار من قرار گرفته است. مدتی با اعلیحضرت در مورد چگونگی مصرف این بودجه گفتگو کردیم و مقداری از آنرا برای اعانات و کمکهائی که از اینطریق بمؤسسات میشود اختصاص دادیم» دیگر جای تردید نیست که «اعانات» شهبانو بخش کوچکی از ثروت مردم است که با هزار منت و ناز بخود مردم باز میگردد و بخش بزرگتر آن به چاه ویل دربار فرو میرود. زنی که فقط برای یك‌فصل صد کلاه سفارش میدهد و سفارتخانه های ایران در پاریس و رم واسطه بین او و معروفترین و گرانبها ترین سالنهای مد جهان هستند، پرداخت چند ده هزار تومان را به این یا آن خیریه وسیله قرار میدهد تا راهی برای غارت باز هم بیشتر ثروت مردم وچنگ انداختن بر عواید نفت باشد. آنوقت این واعظ غیر متعظ برای اغفال مردم به زنان انگشت شماری در خانواده های مرفه که جای پای خود او قدم برمیدارند درس صرفه جوئی و سادگی میدهد! خاندان پهلوی کشور ما را «محله کوران» تصور کرده اند، غافل از آنکه مردم با چشمانی باز ناظرند و فریب نمیخورند.

مینو

ما و کنفدراسیون

در هفته های اخیر هیاهوی غریبی از طرف بعضی از مطبوعات متعلق بسازمانهای اپوزیسیون در اطراف برخی از مقالات «مردم» برپا شده است. از جمله میخواهند چنین جلوه گر کنند که گویا حزب تودهٔ ایران کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور را مورد اتهام قرار داده است. این مطالب از بیخ و بن نادرست است. کنفدراسیون دانشجویان ایرانی را ما ازهمان آغاز یك سازمان دمکراتیك، متعلق به اپوزیسیون میشناخته‌ایم ومیشناسیم وآنرامتحد بالقوهٔ خود در نبرد عادلانه علیه استبداد و استعمار میشمریم. ما پیوسته بمبارزات بحق کنفدراسیون و دانشجویان انقلابی و میهن پرست با نظر تحسین نگریسته ایم و از آن با تمام قوا حمایت مؤثر کرده‌ایم. هیچ‌جنجالی ما را از این قضاوت و روش بحق منحرف نخواهد کرد. انتقادات و نظریات ما متوجه کنفدراسیون در مجموع که ما به نیت پاك و احساسات شریف اکثریت قریب بتمام اعضاء آن باور داریم نبوده و نیست. این از شیوه تفکر توده ای و انقلابی ما خارج است. انتقادات و نظریات ما متوجه کسانی است که آگاهانه یا غیر آگاهانه کنفدراسیون را به راه سکتاریسم و چپ روی، براه روش ضد توده ای، براه روش ضد شوروی کشیده اند و میکشند. ظاهراً افشاگری ما این آقایان رانگران ساخته است واینك از کلیه امکانات خود استفاده میکنند تا آنچه‌را که فقط میتواند بآنها مربوط باشد به کنفدراسیون مربوط کنند و جبهه ضد توده ای خود را توسعه دهند. ما میکوشیم تا صفحات روزنامه مردم را که باید صرف مبارزهٔ با رژیم شود حتی المقدور صرف مبارزه داخلی نهضت نکنیم و در عین حال در مقابل اتهامات ناروائی که ستونهای مطبوعات اپوزیسیون در شماره‌های اخیر از آن اشباع است خاموش نخواهیم نشست و در جزوهٔ جداگانه ای تحت عنوان «ما و کنفدراسیون» پاسخ لازم را باتهامات و احتجاجات نادرست خواهیم داد. ما بهمه دانشجویان شریف و مبارز ایران هشدارباش میدهیم و میگوئیم: دوستان عزیز، در برابر شما حزبی است که امتحانات خود را درنبرد علیه‌استعمار و استبداد داده است و هم‌اکنون بزرگترین آماج حملات خونین ارتجاعی‌است. کمی بیاندیشید! چه چیزی کسانی را وامیدارد بجای نبرد علیه دشمنان غدار و نیرومندی مانند امپریالیسم و استبداد سلطنتی اینهمه مرکب علیه حزبی که آنهمه شهید و زندانی داده، آنهمه زندگیها بخاطر آرمانهای وی بتاراج رفته است مصرف کنند؟ افکار عمومی دانشجوئی باید جلوی این سیل چرکین‌اتهامات را بگیرد و بگذارد که بحث در فضای مبادله رفیقانه افکار جریان یابد.

مردم

دنباله از صفحه ۱

نمایش خنده آور و نفرت بار انتخابات سگانه پایان یافت

مخبر لوموند نمیتوانست بگوید که تحریم عملی انتخابات از طرف مردم باین علت کلاسیك است که آنها به تجربه دریافته‌اند که در شرایط ترور و اختناق، انتخاباتی که زیر نظر « ستاد انتخابات » یعنی سازمان امنیت و بدست احزاب شه ساخته ولو با مدرن‌ترین وسائل فنی انجام گیرد، آزاد نیست. آن سی و پنج درصدیهم (اگر اغراق نباشد) که ظاهراً (رأی) داده‌اند بزور دستگاههای دولتی و مقامات « امنیتی » از ترس بپای صندوقها کشانده شده و بناچار امر مافوق را اجرا کرده‌اند. مجله تهران مصور در شماره ٦ مرداد خود نظر مردم را در باره انتخابات بوسیله‌دو هزار تلفن باشخاص‌مختلف آزمایش کرده و قسمتی از نتیجه آنرا منتشر کرده است که ما چند نمونه آن را در اینجا ذکر میکنیم :

« اولین نفر آلو - بله - اینجا مجله‌تهران مصور است. من نویسنده مجله هستم. جنابعالی ؟ - مهندس منوچهر بهارلو - متشکر خواهم شد که نظریات خودتان را درباره انتخاباتی که در جریان است برای مخلص بفرمائید... بعد از کمی سکوت - والله فعلا که همه کاره احزاب و رهبران احزاب‌هستند که خود میبرند و خود میدوزند، بنا بر این بهتر است‌عقیده آنهارا بپرسید - آقای‌مهندس نظر رهبران‌احزاب که معلوم و مشخص‌است میخواستیم بدانیم که نظر مردم چیست ؟ - بجان شما از نظر مردم بیخبرم ولی خودم هنوز برای گرفتن کارت الکترال نرفته‌ام و بعداً هم نخواهم رفت - منظورتان این‌است که در انتخابات شرکت نمیکنید ؟ - بله همینطور است - چرا؟ - شما که یك‌نویسنده هستید خودتان کارت الکترال گرفته‌اید ؟ راستش را بخواهید نه ! - یعنی اینکه تمایل بشرکت در انتخابات ندارید - با کمال شرمندگی بله - چرا ؟ برای اینکه اعتقادی بکاندیدا ها ندارم - بنده هم مثل شما - همین؟ بله همین ». در جواب تلفن دیگری آقای عباس نوائی کارمند یك شرکت خصوصی میگوید : « آنها که قرار است وکیل بشوند وکیل میشوند ماچرا بخودمان زحمت بدهیم » آقای فیروز آسیائی (کارمند بانك) میگوید: «این روز ها برنامه هنر برای مردم در گوشه و کنار شهر تهران اجرا میشود. آخر هنر که منحصر باواز خوانی نیست. تآتر هم جزء هنر ها بشمار میرود و گمان میکنیم که فعالیتهای انتخاباتی هم برای تکمیل برنامه هنر برای‌مردم‌صورت میگیرد ! » آقای کریم اربابی راننده‌تاکسی بهتر از هر کس ماهیت رأی ها را نشان میدهد او میگوید « من فقط از انتخابات همین را میدانم که لباس های متحد الشکلی که قرار است اخیراً براننده های تاکسی بدهند در گرو گرفتن کارت الکترال است و بهمین جهت ما هم کارت را گرفته‌ایم و امضا کرده‌ایم ولی نمی دانم اسم چه کسی را در کارتهائی که از ما تحویل گرفته‌اند خواهند نوشت. این رالابد رهبران حزب اکثریت بهتر میدانند ! ». اقای عباس غلامپور (کارمند جزء) میگوید « میترسم اگر در انتخابات شرکت نکنم مورد غضب قرار بگیرم چون اینطور که فهمیده‌ام رؤسا و زعمای اداره ما همه‌شان از بزرگان حزب ایران نوین هستند. ». آقای ابراهیم اخگر (کارگر) میگوید : « تصادف عجیبی است که همین امروز که شما هم بکارخانه ما تلفن کرده‌اید رئیس کارخانه بما مراجعه کرد وشناسنامه های ما را خواست که خودشان بروند کارت الکترال بنام ما بگیرند. اما چون شناسنامه من در شهرستان بود آقای رئیس کارخانه اظهار داشت که اگر شناسنامه‌ام‌راتحویل ندهم یکروز حقوق مرا بعنوان جریمه کسر خواهد کرد. همین و همین. » آقای‌محمود رضا زاده (کارمند) : « آقا جان ! چه انتخاباتی، چه کشکی این ها همه‌اش فیلم است و بهتر بود که اسم این انتخابات را میگذاشتند انتصابات تا خیال‌مردم را هم راحت کرده باشند »

اینهاست نمونه های زنده‌ای از برخورد واقع بینانه مردم نسبت بانتخابات شاه که جریان و نتیجه‌انتخابات صحت‌آنرا تأیید کرده است.

براساس این واقعیت است که تشکیلات حزب توده ایران در تهران ضمن اعلامیه ای بمناسبت انتخابات چنین گفت : « بی تردید میتوان گفت از اوان مشروطیت تا حال انتخاباتی باین حد مسخره و مفتضح و ننگین وجود نداشته است هیئت حاکمه با زور و جبر سندیکاهای کارگری و اتحادیه های دهقانی و کارمندان و پیشه وران و غیره را برای گرفتن کارت الکترال و دادن رأی بکاندیدا های انتصابی و باصطلاح حزبی مجبور میسازد ».

افتضاح « انتخابات » تا آنجا بالا گرفته که رادیو لندن هم نتوانست آنرا بپوشاند. طبق مندرجات اطلاعات شماره ۲۵ مرداد سخنگوی رادیو لندن انگلیس مآبانه میگوید : « آزادی انتخابات ایران بطور کامل منطبق با آن مفهوم کلی که از این عبارت در انگلیس استنباط میشود نبوده است. »

مفهوم انتخابات از نظر حکومت ایران درست مخالف آن یعنی انتصابات است واین انتصابات با چنان رسوائی انجام میشود که نه تنها نفرت مردم را در ایران برمیانگیزد بلکه سخنگوی رادیوی لندن را نیز بصدا درمیآورد. حال به بینیم چرا شاه و هیئت حاکمه ایران اینهمه رسوائی‌را بخود میپسندند؟ نامه اعمال مجالس گذشته جواب روشنی باین سئوال است. اینگونه انتخابات برای آن میشود که هر چه شاه و حکومت انتصابی او میخواهند بوسیله مجالس بیچون وچرا تصویت شود و بغارتگری امپریالیستها و نفوذ سیاسی واقتصادی آنها که بصورت لوایح وقراردادها بمجالس برده میشود صحه قانونی بگذارند و بر قامت نارسای حکومت دیکتاتوری لباس دموکراسی بپوشانند. برای آنست که بلافاصله پس از پایان « انتخابات سه‌گانه » درست در روز ۲۸ مرداد یعنی روز کودتا با دهن کجی بمردم ایران مجلس مؤسسان قلابی را افتتاح کند و ۳ اصل از قانون اساسی (۳۸، ٤١ ، ٤٢) را بسود خود تغییر دهد و مقدمات تاج گذاری فرح دیبا را بعنوان نایب السلطنه در کنار شوهر تاج‌گذارش فراهم نماید. اصولا محمد رضا شاه از مجلسهائی که نمایندگان واقعی مردم ولو بتعداد کمی در آنها شرکت داشته باشند ترس دارد. تجربیات تلخ گذشته باو پند داده اند رسمیت رژیم مشروطیت در ایران که مظهر آن وجود مجلس یا مجالسی است که بدون صحه آنها ولو ظاهری بند و بست های حکومتهای انتصابی شاه را فاقد هرگونه جنبه قانونی میکند و دولتهای خارجی نیز برای تحکیم و قوت قرار داد های تحمیلی خودتصویب آنها را همواره از طرف مجالس جداً خواستار بوده و میباشند، شاه را وادار بتشکیل مجلس‌های « قانونگذاری » مینماید وگرنه شاه خود را از درد سر انتخابات و مجالس راحت مینمود. شاه برای حل تناقضی که بین حکومت خودسری او و مجلس ها وجود دارد این راه را انتخاب کرده که ماهیت مجلسها را تغییر دهد ولی شکل ظاهری آنها را حفظ نماید تا نه تنها باقدامات ضد ملی خود جنبه قانونی دهد بلکه گناه را بگردن‌مجالس خود فرموده بگذارد. مجالسیکه با این روشها بوجود میآیند طبعاً کمترین اعتباری در نظر مردم ندارند و لذا نمیتوانند مخل حکومت مستبده او باشند.

اعلامیه تشکیلات حزب توده ایران در تهران بدرستی میگوید که : « شاه مانند گذشته برای حفظ و تحکیم پایه های لرزان حکومت پوشالی خود و دستبرد جدید بقانون اساسی دست بتشکیل مجلس مؤسسان زده است تا در این شرایط خفقان که خود فراهم آورده است دایره اختیارات و نفوذ شخصی خویش را باز هم بیشتر توسعه ... » دهد. کمیته مرکزی حزب ما ضمن نامهٔ سرگشاده‌ای بمجلسین شورا وسنا که رونوشت آنرا بدولت ایران نیز ابلاغ کرده اعلام داشت که : « ... از هم اکنون انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورا، دوره پنجم مجلس سنا وهمچنین انتخاباتی را که باید تحت عنوان مجلس مؤسسان جریان یابد غیر قانونی، مخدوش و عاری از اعتبار میشمارد و کسانی را که به نمایندگی این مجالس تعیین میگردند ولو اینکه ازلحاظ شخصی موجه باشند، نمایندگان ملت ایران نمیشناسد. » صحت این حکم اینك که انتخابات جریان و پایان یافته ونتیجه آن معلوم گردیده بخوبی روشن و واضح است. مردم برای مجالس سگانه ارزش‌قانونی قائل نیستند و هرگونه تصمیمی را که این مجالس غیر قانونی اتخاذ کنند از درجه اعتبار ساقط و باطل و بی اعتبار میدانند. الهام دهندگان و مجریان این شعبده بازیها را متجاوزین علیه حقوق و قیام کنندگان علیه دموکراسی و مشروطیت ایران میدانند. امروز بعلت تسلط حکومت زور اجرای این حکم ملی خارج از دایره امکان است ولی این حکومت که در بین مردم پایگاهی ندارد بحکم تاریخ حکومتی است ناپایدار و محکوم بزوال. تردیدی نیست که شرایط تغییر آن و برقراری حکومتی ملی و مستقل فراهم خواهد شد.

ا. گویا

دنباله از صفحه ۱

ابوالقاسم لاهوتی

در دوران جنبش مشروطیت ایران لاهوتی با سرودن اشعار متعددی حوادث مختلف آنرا تهنیت گفت. پس از انقلاب مشروطیت‌لاهوتی با قلم و شمشیر در مبارزه آزادی شرکت جست و سرانجام قیامی را که تحت رهبری او بود وبه قیام « ماژور لاهوتی‌خان » معروف است پس از قیام خیابانی در شهر تبریز برپا داشت. بعد از سر کوب قیام لاهوتی مورد تعقیب قرار گرفت و از سال ۱۹۲۲ باتحاد شوروی مهاجرت کرد و آنجا را بمثابه میهن دوم پذیرفت. دوران زندگی در شوروی دوران گسترش نیرومند فعالیت شاعرانه‌لاهوتی است که مختصاتی تازه میابد. وی در این دوران انواع اشعار اجتماعی و غنائی ومنظومه های بزرگ سروده که برخی از آنها در شوروی و در میهن اصلی وی ایران شهرتی سزاوار یافته است. لاهوتی بویژه در تکامل ادبیات تاجیکستان شوروی نقش شایسته ای داشته است. لاهوتی بسبب خدمات برجسته خویش بدریافت نشان لنین و نشانهای دیگر موفق شد و قبر او در دیر « نوودویچی » آرامگاه مشاهیر شوروی است.

اشعار دل انگیز لاهوتی نام او را در دفتر ادب جاویدان ساخته و محبت و احترام همیشگی مردم ایران و شوروی با این نام همراه است و همراه خواهد بود.

دنباله از صفحه ۱

صد سال از تولد ستارخان

گرد آزادی میگذرد

این زمینه ها نبوغی از خود نشان میداد که بارها مورد اعجاب دوست ودشمن قرار گرفت. ستار خان شیدای آزادی و شیفته رهائی‌ایران بود و در دوران استبداد صغیر که بنظر میرسید همه چیز بسود ارتجاع خاتمه یافته شعلهٔ امید و نبرد را بر افروخت و آنرا به آتش سوزی بزرگی بدل کرد که سرانجام‌سلطنت مستبده محمد علیشاه را خاکستر ساخت.

نام ستار و یاران او باقر خان سالارملی و حسین باغبان - افراد ساده ای که از میان مردم برخاستند و مورد تجلیل مردم قرار گرفتند. همیشه نقش ضمیر ایرانیان خواهد بود.

نمونه درخشان زندگی ستار که درنبرد با دشمنان آزادی بی امان و جسور بود، به خلق تکیه‌میکرد و از او الهام میگرفت برای نسل مجاهد معاصر سرمشق عالی است.

جاوید باد خاطرهٔ سردار و قهرمان ملی گرد آزادی ستار خان !



خشم سیاه

خشم سیاه ! بهر حال خشم در همه جا طوفانی و طوفان در همه جا خوفناك است. آخر این خوشه های خشم مدتهاست رسیده اند. ولی مستر جانسن باز اطاعت میطلبد ، باز بشکیب فرا میخواند ، شگفتا ، آیا نمیدانند برای شکیب آدمیزاد مرزی است ؟

شعله و دود از دلار ها برمیخیزد : در «دیترویت» ، در «نیوآرك» ، در «هارلم» ، که اشك و عرق آنرا میشوید . چتربازان ارتش فدرال بسیج شده اند و یك بند به پنجره ها و بامها شلیك میکنند . آنها دخترك چهار ساله سیاه «تینا بلندینگ» را به تخت خواب کوچکش با گلوله دوخته اند . اینك مستر جانسن در دو جا سرگرم است : در «خیابان پنجم» و در «داناتگ» . همه جا دستور چنین است : «از گلوله دریغ نکنید، مهمات بحد کافی است !»

دهها کشته ، هزار ها زخمی و دهها هزار زندانی و باز هم مستر جانسن ناراضی است ، و باز هم مستر جانسن در تقلا است . او طوفان را به پشت میله ها میفرستد و خشم را با گلوله آتشین میزند . ولی آقای پرزیدنت! طوفان را نمیتوان به پشت میله ها فرستاد و خشم را نمیتوان با گلوله زد .

فرماندار میشیگان گفت : «سیاهان مانند سگان هارند .» فرماندار نیوجرسی افزود : «سیاهان واندالهای خونخوارند لذا سیاه خوب یعنی سیاه مرده !» ولی سیاهان در پاسخ میگویند: «سیاه زیباست و زیباست سیاه بودن . ما امریکائی سیاهیم نه سیاهان امریکائی . کودکان ما با گریه بیدارمیشوند زیرا گرسنه اند و حال آنکه برای سیر کردن آنها پول بسیار کمی لازم است . ما حاضریم به جهنم واصل شویم ولی در زاغه‌ها نخوابیم.» آیا در کاخ سفید کسی نیست که این منطق ساده را درك کند ؟

این جامعهٔ میلیاردر ها و گانگستر ها ، این مخترعین «گریل ها» و «خونتاها» ، این جامعه ایکه رئیس جمهور خود را بیکیفر میکشد و مسابقه کسانی که دور تر تف میاندازند برپا میدارد و شمع شوم همه دیوار هائی است که محکوم به فروریختند ، این جامعه برای بمباران کلبه های پوشالی ماهیگیر ویت نامی کوهها دلار در اختیار دارد ولی برای سیر کردن فرزندان سیاه خود حاضر نیست حتی چند سنت بپردازد ؟!

اینها فرزندان «عمو توم» هستند با سرود دردناك خود . تاریخ شکنجه آنها چندین قرنی است : در سواحل می‌سی‌سی‌پی ، در کارگاههای آرکانزاس ، در کشتزار های آلاباما . این گردآورندگان ته سیگار ها و حفاران دائمی درون زباله دانها ، این نخستین قربانیان «اوتوماسیون» و «کومپیوتر ها» ، این مالکان زاغه هائی که عرصهٔ موشها و آدمهاست . . .

اینك آوای نیرومند رابسن پیر را بشنوید و بانگ دردناك «ماهالیا جانسن» و یا نوای روشن «هاری بلافونت» را از درون راسته بازار های محقر ، از کلیسا های خفه و تالارهای نیمرنگ گتوها . میگویند : «بخلق من راه بدهید !» ولی امریکای سفید مغرور است . بگوئید تا کی باید غرورش را تحمل کرد ؟ مگر در پس پوست سیاه قلب سرخ نیست ؟

شاید نبرد، نبرد تردید آوری است : ۲۰ میلیون سیاه در برابر ۲۰۰ میلیون سفید، هزارها میلیارد دلار ، ارتش فدرال ، هنگ «عقابان نعره کش» سیاه کشان حرفه ای و کارشناسان خونسرد «باك‌لش» ، آنهائی که بچه های سیاه را در «لیتل راك» سوزاندند و کلیسا را با نمازگران سیاه آتش زدند و «جیمز مره دیت» را در مارش خاموشش از پس بوته با گلوله از پا درآوردند . ولی همه چیز را با اعداد نمیتوان سنجید ، مثلا طغیان را ، مبارزه را ، عزم رهائی را و سرانجام حقیقت را که از بزرگترین اعداد بزرگتر است .

ای خشم سیاه فرو منشین زیرا معماران «جامعه کبیر» تنها یك زبان میفهمند : زبان طغیان و برای هر کس باید بزبانی سخن گفت که برایش مفهوم است .

ا. س.

دنباله از صفحه ۱

سده پر افتخار «کاپیتال» اثر داهیانه کارل مارکس

و قشری است بعمق پدیده‌ها نفوذ میکند و به ماهیت کالا دست می‌یابد و برآنچه که در مناسبات کالائی درظاهر بصورت رابطه اشیاء بیروح جلوه‌گر میشود ، خط بطلان میکشد و در پس این پرده فریب رابطه میان انسانها را آشکار میسازد . این رابطه ، رابطه استثمارگرانه است . استثمار سرمایه داری زمانی اغاز میشود که نیروی کار انسانی نیز شکل کالا بخود بگیرد . انسان فاقد وسایل تولید نیروی‌کار خودرا بسرمایه‌دار میفروشد و در قبال ارزش نیروی کار ، ثمرهٔ کار خود را که ارزش بیشتر دارد ، تحویل سرمایه‌دار میدهد این ارزش بیشتر یا ارزش اضافی منبع سود و سرچشمه وجود سرمایه‌داریست . تولید ارزش اضافی «قانون مطلق» جامعه سرمایه داریست .

این «قانون مطلق» مبین تضاد آشتی ناپذیر میان بهره‌کش و بهره ده ، میان سرمایه و کار است. مبارزه میان کارگران و تمام زحمتکشان ازیکسو و سرمایه داران وتمام استثمارگران ازسوی دیگر نتیجه منطقی این تضاد بوده وپیروزی حتمی بهره ده ن بر بهره کشان پایان این تضاد است و این نیست جز پیروزی سوسیالیسم .

مارکس بدینسان قوانین رشد جامعهٔ سرمایه داری و تضاد های درونی آنرا کشف میکند و ناگزیری محو سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم را بطور علمی به ثبوت میرساند .

علم زمانی بمعنای واقعی کلمه علم است که زندگی صحت و نیروی حیاتی آنرا تأیید کند . درست پنجاه سال پس از انتشار نخستین جلد «کاپیتال» انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر درروسیه تزاری پیروز شد و اکنون که یك قرن از انتشار این اثرمیگذرد ما شاهد پنجاهمین سالگشت سوسیالیسم پیروزمند در اتحاد شوروی هستیم . هم‌اکنون بیش از ۳۵ درصد مردم جهان انقلاب سوسیالیستی را پشت سر دارند . تمام این واقعیات صحت انکار ناپذیر اندیشه‌های علمی مارکس‌را به ثبوت میرساند. نه توطئه سکوت ، نه تحریف و نه شکنجه زندان هیچکدام نتوانستند مانع اشاعهٔ اندیشه های «کاپیتال» در سراسر جهان و مانع تحقق آن در بخش بزرگی از آن گردند .

از زمان انتشار «کاپیتال» تغییرات عظیم در جامعهٔ بشری پدید آمده است . این تغییرات بطور عمده و اساسی در جهتی بوده است‌که مارکس پیش‌بینی کرده بود . ولی مارکسیسم بمثابه‌آموزش زنده ای که پیوسته باید از واقعیات زندگی الهام گیرد و با نیروی بیشتر بفعالیت آگاهانهٔ انسانها یاری رساند ، باید بیدریغ در راه غنا و تکامل خود بکوشد . در این عرصه نیز باید از شیوهٔ پژوهش مارکس الهام گرفت و با بکار بستن‌اسلوب دیالکتیك در بررسی پدیده‌ها و واقعیات ، ازطریق درآمیختن شیوهٔ تجرید علمی با برخورد مشخص بواقعیات و پدیده ها ، از راه حل صحیح رابطهٔ میان سیر منطقی و سیر تاریخی حوادث ، بااحتراز از شیوهٔ ذهنی وضمن مبارزه با هرگونه دگماتیسم و رویزیونیسم به تکامل خلاق اندیشه های مارکس پرداخت . این بزرگترین وظیفهٔ وارثان «کاپیتال» در شرایط کنونی است .

☆

بمناسبت صدمین سال «کاپیتال» اجلاسیه ای با شرکت احزاب کمونیستی و کارگری جهان در برلن پایتخت جمهوری دموکراتیك آلمان تشکیل شد . رفیق والتر اولبریشت در این جلسه سخنرانی مبسوطی ایرادکرد . هیئت نمایندگی حزب توده ایران نیز در این اجلاسیه بین المللی شرکت داشت .

مسعود

هوشنگ نیساری درگذشت



رفیق هوشنگ نیساری پس از یك بیماری سخت و درمان ناپذیر در بیمارستانی در شهر پراگ در سن سی و نه سالگی درگذشت . رفیق نیساری از اعضاء سازمان افسری حزب تودهٔ ایران بود و پس از کشف این سازمان مدت هفت سال در زندان بسر برد . پس از رهائی از زندان بمهاجرت آمد و چهار سال اخیر زندگی وی در مهاجرت گذشت . در مهاجرت هوشنگ نیساری نمونه یك زندگی با عزت نفس و سرشار از وارستگی را عرضه داشت . روحیه مقاومش در دوران بیماری دشوار احترام پزشکان و پرستاران او را برانگیخته بود . زندگی هوشنگ نیساری از جهت پیگیری درمبارزه و توجه بشایستگی اخلاقی خویش یك‌زندگی درخورد تحسین است . در یادداشتهائی که از خود باقی گذاشته است روحیه مقاوم وعواطف میهن پرستانه وی تجلی یافته است . پس از درگذشت نیساری دوستان وی از وی تشییع پراحساسی بعمل آوردند .

نام هوشنگ نیساری را دوستان ورفقای وی از خاطر نخواهند زدود . زندگی بر باد رفته او را باید بحساب فداکاریهای بی حساب مردم ایران در راه آزادی و بر ضد رژیم مستبدانه شاه گذاشت .

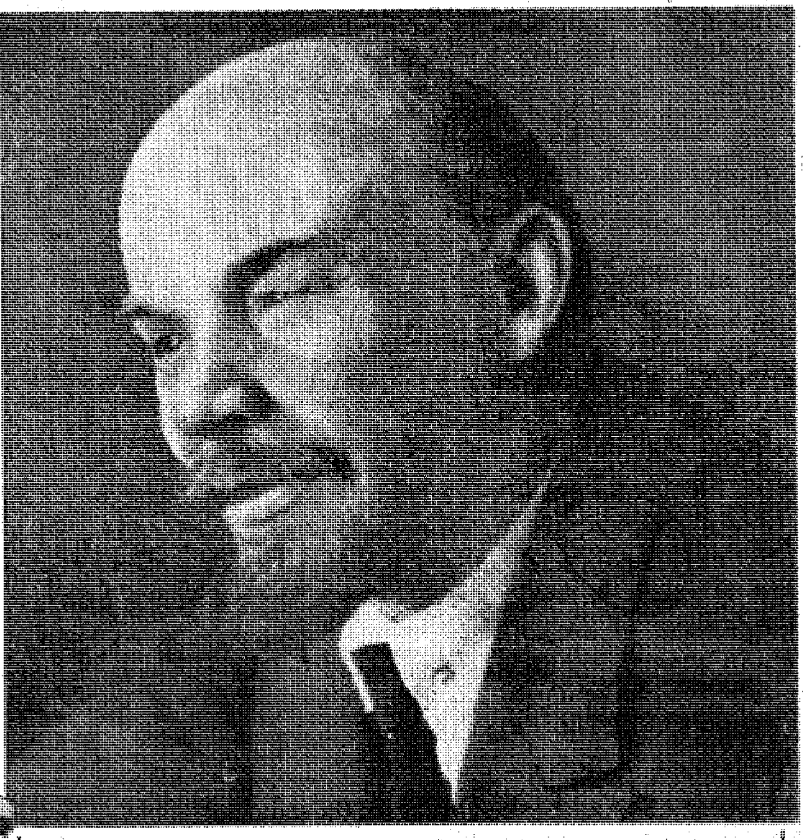
تظاهرات در امریکا علیه شاه

برگزاری چهارمین کنگره سازمان‌دانشجویان ایرانی مقیم امریکا مصادف با سفر شاه به امریکا بود . بنا به تصمیم کنگره ، قبل از ورود شاه به واشنگتن ، بمناسبت تصادف با ۲۸ مرداد دانشجو یان با شعارهای «شاه عامل سیا است» ، «سیا شاه را روی کار آورد» تظاهراتی در برابر ساختمان

دنباله در صفحه ۲

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نویسندگان ماهنامه مردم سالگشت فرخنده پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را از جانب خود و همه مردم ایران به حزب کمونیست اتحاد شوروی و همه خلق‌های شوروی از صمیم قلب شادباش میگویند و کامیابیهای بیش از پیش آنان را در تمام شئون حیاتی آرزو دارند.



ما باید پیرامون آینده ، پیرامون اهمیت لنین برای آینده بیاندیشیم . و اما اهمیت لنین برای آینده چنانست که اگر آزمونی را که لنین بکار بست یعنی آزمون سوسیالیسم به مراد نرسد تمدن کنونی نابود خواهد شد ، همانگونه که تمدنهای بسیاری در گذشته نابود گردید . . . اگر دیگران از اسلوبهای لنین پیروی کنند عصر نوینی در برابر آنان گشوده خواهد شد و خطر اضمحلال و نابودی ما را تهدید نخواهد کرد و تاریخ نوینی برای ما آغاز خواهد شد که اکنون حتی تصور آنهم برای ما میسر نیست .

برنارد شاو . سال ۱۹۳۱

نامه شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران
به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
بمناسبت پنجاهمین سال اکتبر کبیر

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت روز بزرگ تاریخی پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از جانب خود و از جانب تمام اعضاء حزب ما درود های صمیمانه و بهترین آرزو ها را برای شما و توسط شما برای تمام مردم قهرمان شوروی تقدیم میدارد.

پنجاه سال پیش پرولتاریای روسیه تحت رهبری حزب خود و در رأس آن لنین بزرگ به پیروزی تاریخی ـ جهانی رسید و حکومت شوروی را در یک ششم کرهٔ زمین بنیاد گذارد . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر دورانی با کیفیت نوین ، دوران گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم را آغاز نهاد .

پیروزی انقلاب اکتبر به تسلط بلامنازع امپریالیسم برجهان پایان بخشید وبرای مبارزه ملل ستمدیده در راه آزادی و استقلال ملی امکانات فراوان پدید آورد. نظام سوسیالیستی اهرم پر قدرتی برای تبدیل روسیه عقب مانده به یک کشور صنعتی نیرومند بود که پیروزی تاریخی اتحاد شوروی را در جنگ کبیر میهنی علیه آلمان هیتلری تأمین کرد . در شرایط کنونی اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی دیگری که در نتیجه پیروزی تاریخی اتحاد شوروی پدید آمدند تکیه گاه مقتدر تمام جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تمام کشور های مبارز ضد امپریالیسم هستند .

تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بویژه در کشور ما که همسایه دیوار بدیوار روسیه بود وخاک آن عملا میان امپریالیستهای تزاری و انگلیسی تقسیم شده بود بسیار زیاد بود . جمهوری شوروی با الغاء تمام قرارداد هائی که حکومت تزاری بر پایه نا برابری حقوق بایران تحمیل کرده بود و با لغو قرارداد های اسارت بار حکومت تزاری با ایران ،

دنباله در صفحه ٤

رضا رادمنش

درس هائی از اکتبر

برگزاری پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، این بزرگترین حادثهٔ تاریخ عصر ما به یک رستاخیز عظیم جهانی تبدیل گردیده است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در پیشاپیش احزاب کمونیستی و کارگری ، درپیشاپیش زحمتکشان و ستمکشان سراسر گیتی ، در پیشاپیش همه طبقات و اقشار مترقی جامعه بشری در شرایطی سرشار از کامیابی های بزرگ پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را جشن میگیرد ، بسوی آیندهٔ درخشانتر و شکوفانتری روان است وپایه های مادی و فنی نخستین جامعه کمونیستی را در جهان ما بنا مینهد .

بهترین طریق تجلیل انقلاب اکتبر مطالعه و تعمق در مبانی علمی و عملی آن ، استفاده همه جانبه از گنجینه تجارب و ازمونه برجسته آنست .

حزب کمونیست اتحاد شوروی برهبری داهیانه لنین بزرگ در مبارزه درونی خود علیه انواع انحرافات ، در مبارزه پیگیرخویش علیه استبداد تزاری . در آتش انقلابهای ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۷ و فوریه ۱۹۱۷ آبداده شد ، ثبات و استحکام یافت و بآنچنان نیروی شگرف مادی و معنوی نیرومندی تبدیل گردید که توانست در رأس بزرگترین انقلابات تاریخ قرار گیرد و آنرا به پیروزی رساند .

سر پیروزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را قبل از همه باید در برخورد خلاق وی به تعالیم مارکسیسم ـ لنینیسم ، در وفاداری دائمش به انترناسیونالیسم پرولتری در پیگیری بی‌قید وشرط آن در اجرای موازین سازمانی حزب طراز نوین جستجو نمود . تاریخ حزب

دنباله در صفحه ٥

عبدالصمد کامبخش

آزمونها و دستاورد های انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر
درخدمت نیروهای انقلابی جهان

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تکان نیرومندی به نیرو های انقلابی جهان داد ، به ملل ستمدیده بمثل مبارز در راه استقلال و رهائی از چنگال امپریالیسم و استعمار الهام بخشید .

پیروزی انقلاب اکتبر پیش بینی داهیانه مارکس دربارهٔ چگونگی تحول آتی جامعهٔ سرمایه داری و انهدام آن از طریق [illegible] پرولتری را تأیید نمود .

انقلاب اکتبر لنینیسم را در مبارزه با انحرافات راست و چپ در مارکسیسم ، بنحو درخشانی پیروز ساخت وانواع موانع ایدئولوژیک را که اپورتونیسم بین المللی بر

دنباله در صفحه ٦

دعوتنامه رفیق برژنف

لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن نامه ای هیئت نمایندگی حزب توده ایران را برای شرکت در جشن پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به اتحاد شوروی دعوت کرد . بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران این دعوت را با ابراز تشکر پذیرفته و هیئت نمایندگی خود را برای شرکت در جشن بزرگ تاریخی اکتبر به مسکو اعزام میدارد .

دنباله درصفحه ٤

ویتنام قهرمان پیروز میشود

برگزاری روز همبستگی جهانی با خلق ویتنام (۲۱ اکتبر) درآستانه پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بی اختیار پیوند درونی و تأثیرمتقابل دو انقلاب ـ انقلاب سوسیالیستی و انقلاب آزادیبخش ملی را برای بشریت مترقی آشکارتر میسازد . میتوان بوضوح دید که : چگونه انقلاب اکتبر برای همهٔ خلقهای اسیر راه گشا بوده ، انقلابهای ملی و آزادیبخش را شعله‌ور ساخته و دورنمای تکامل این انقلابها را به انقلاب سوسیالیستی

دنباله درصفحه ۳

خلقی که پیروز شده است باید برای دفاع از دستاورد های انقلاب ، برای درهم کوبیدن مقاومت بهره کشان همواره سلاح بدست آماده باشد . اعمال قهر انقلابی علیه بهره کشان در پاسخ اعمال قهر از جانب آنها ، حق مقدس خلقی است که برای رهائی اجتماعی خویش بمبارزه برخاسته .

(از تز شماره ۲ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت ۵۰ مین سالگرد انقلاب اکتبر)

مهرگـــان فرخـــنده باد !

۲۶ سال پیش ، دهمین روز مـهر ، حزب توده‌ای ما حیات خود را آغاز کرد . این آغاز نبردی بزرگ علیه جور و بیداد گری بود که با سنت دیرین مهرگان یعنی پیروزی مردم بر ضحاك ستمگر مطابقت میکرد . حزب ما روز تأسیس خود را با جشن مهرگان انطباق داد و بدینسان این جشن کهن را از میان اوراق فراموش شده تاریخ بیرون کشید آنرا زنده کرد و بجشن توده های زحمتکش ، جشن مردم رزمنده‌ای که تن به ظلم نمی سپرند تبدیل نمود . از آن پس ، مـهرگـان هـم سالگرد حزب ما و هم یاد آورنده این جشن باستانی بشمار میآید .

اکنون ۲۶ سال است که حزب ما با ارتجاع و امپریالیسم ، با عوامل تباه کننده زندگی مردم و در راه ایجاد یك جامعهٔ مرفه آزاد و مستقل می رزمد . تاریخ ۲۶ سال گذشته ، تاریخ خدمات ارزنده ، نبرد های خونین ، پیروزی ها و شکستها و افتخارات فراوان بنام حـزب توده ایران است . هیچ حزب وسازمان سیاسی طی این دوران نتوانسته است تا اینهمه مورد عشق و علاقه مردم از یکسو ، و کین و بغض دشمنان مردم ازسوی دیگر قرار گیرد . این نمودار پیوند عمیق حزب ما با توده های زحمتکش و آشتی ناپذیری آن با دشمنان مردم است که برای رزم آوران حزب ما ، مایه بسی مباهات است .

صحت شعار هائی که حزب توده ایران ۲۶ سال پیش ، بـرای تحـقـق آنهـا یك تنه بمیدان مبارزه آمد ، امروز دیگر مورد انکار کسی نیست . فروغ و جاذبه این شعار ها اکنون چنان عیان است که حتی هیئت کمه نا گزیر اقدامات ناپیگیر و ناچیز خود را در قـالب آنـها به مـردم عرضه میدارد . گذشتهای کم اهمیت رژیم که بدون تردید برای حفظ آنچه که دارای «اهمیت» است انجام میگیرد از جبر شعار های انقلابی حزب ما ناشی میگردد و گواه بر نفوذ و تأثیر شعار های مادر توده های مردم و نشانه آنست که این شعار ها نه بطور مجرد ، بلکه از واقعیت زندگی و میهن منشأ گرفته و حمایت مردم را پشت سر دارد .

مبارزه عنودانه حـزب مـا علیه ارتجاع و امپریالیسم ، حزب مـا را در رهگذر این ۲۶ سال آمـاج نخستین ضربـات سنگین هیئت حاکمه مرتجع و امپریالیستهای پشتیبان آن قرارداده است . حزب در جریان مبارزات افتخار آمیز خود صدمات فراوان دیده و تلخی های بسیار چشیده است ، اما بر خلاف تصور دشمنان از پای در نیامده ، قد راست کرده بمبارزه ادامه داده ، هنوز ادامه میدهد و در آینده نیز ادامه خواهد داد .

مبارزه وحشیانهٔ ارتجاع و امپریـالیسم علیه حزب ما کاملا طبیعی است . این مبارزه از خصلت مترقـی و میهن پرستانه حزب ما بر میخیزد و مایه فخر ماست . ولی آنچه مایهٔ تأسف است موضع خصمانه نیرو هائی در داخل اپوزیسیون است که خود را ضد امپریالیست و مترقـی میدانند ولـی در صف ارتجاع و امپریالیسم به اتهام زنی و دشنام گـوئـی بـه بزرگترین و باسابقه ترین حزب ضدامپریالیست و ضد ارتجاع مشغول اند ، به حزبی که دمدمه و افسون دشمنان در ارادهٔ قهرمانان نامی‌اش ، در دفاع از ملت و میهن هرگز خللی وارد نکرده و رزمندگان آن تا پای جان از آرمان هـای والای انسانی دفاع نموده‌اند . چنین حزبی البته حق دارد که از این هم آوائی دشمن و دوست متأسف باشد و دوستان مردم را اگر در دوستی خود صادق‌اند ، از افتادن در دام دشمن بر حذر دارد .

در آستانهٔ سالگرد حزب ، بار دیگر به کلیه نیرو هائی که داعیهٔ مبارزه با بیداد گری دارند خطاب میکنیم که پیروزی مبارزه در صف بندی علیه حزب ما نیست بلکه در اتحاد با حزب ماست . دست دوستی حزب ما را که سالهاست بجـانب شما دراز شده بفشاریـد تا بکمك هم ، یلدای ملت خویش را بـه سپیدهٔ روشن بدل کنیم .

مینو

پنجـــاه سال پیش

پنجاه سال پیش در آسمان خـلق
تا بگسلد رسن از پای بـردگـان

سر زد بیمنت خـورشید دیگـری
آمد برون ز عصر دست توانگری

انسان آنزمان چون ژرف بنگریست
یاد آمدش ز خویش وزخرمن مراد

در مـزرع فلك ، در داس مـاه نـو
از داس انقلاب وز موسم درو

سدی کـه بسته بد راه مـراد را
از ریشهٔ امیـد صدها هـزار شاخ

از بیخ و بن شکست با یك تکان جست
صدها هزار برگ ، صدها جوانه رست

امروز خواستن ، امـروز داشتن
دستان پینه دار از سفرهٔ تهـی

بر توده های خلق دیگر فسانه نیست
دیگر نمونه نیست ، دیگر نشانه نیست

انسان عـصر مـا ننشسته منتظـر
با دست خویشتن در مـزرع امـید

تا دست دیگری کاری کـند دگر
چیند گل مـراد جوید زر و گـهر

دیگر فکنده نیست همچون بنفشگان
بـر قـلهٔ مـراد بالا رونده اند

سرهای مرد و زن ، ناچیز و رایگان
افـراشته سرند ، از پا فتادگـان

خـواب ستاره را انسان عصـر مـا
در گردش فلك در سرنوشت خود

با علم و سعی خویش تعبیر میکند
در سرگـذشت مـا تأثیر میکند .

از دوش روزگـار افتاده کـهنگی
در سایهٔ مراد در عصـر انقلاب

وارست زندگی از بند بردگی
شادا بروزگار ؛ شادا بزندگی !

ای سایـهٔ همـای بـر بام مـا بیفت
از دست رفته ایـم در انتظار صبح

وی مهر بی قـرین بر ملك مـا بتاب
از بام مـا برآی ، ای نور آفتاب .

شهناز اعلامی

سمینار علمی سوم
در باره «انقلاب اکتبر و ایران»

اخـیراً سومین سمینار عـلمی در باره «انقلاب اکتبر و ایـران» بمناسبت پنجاهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با حضور اعضاء بوروی کمیته مرکزی ، عده‌ای از کادر ها و اعضاء حزب و مهمانان تشکیل شد . این از دو سمینار اول این سمینار وظیفه داشت بررسی موضوع مطروحه را تکمیل کند . در این سمینار علاوه بر اعضاء بورو عده‌ای از مسئولین و کادر های حزبی سخنرانی کردند و حضار در بحثها فعالانه شرکت نمودند . سمینار در محیط گرم و شور و فعالیت و از جهت تئوریك و سیاسی در سطح رضایت بخش جریان یافت و پس از دو روز بکار خود خاتمه داد . تم هائی که در سمینار سوم مطرح شد عبارتست از : «اهمیت جهانی و تاریخی انقلاب اکتبر» ، «لنینیسم ـ پرچم ایده ای انقلاب اکتبر» ، «انقلاب اکتبر و جنبش رهـائی بخش کشور ما» ، «انقلاب اکتبر و جنبشهای رهائی بخش خلقهای جهان» ؛ «لنین و ایران» ، «انقلاب اکتبر و تکامل انترناسیونالیسم کارگری» ؛ «دوستی ایران و شوروی و هواداران و مخالفان آن» ، «حزب توده ایران پرچمدار مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران» ، علاوه بر سخنرانان اصلی مهمانانی که در جلسه حضور یافته بودند نیز سخنرانی کردند . شرح مفصل این سمینار در شماره سوم «دنیا» چاپ خواهد شد . متن سخنرانیها در کتاب «انقلاب اکتبر و ایران» کـه بزودی نشر خواهد یافت طبع خواهد گردید .

این کشور (اتحاد شوروی) تنها کارخانه های کوه پیکر و ماشین نساخته است ، بلکـه (نکته اینکه بنظر من از هـمه برتر و از هر چیز زیبا تر است) هزاران انسان نو و نسلی از افراد بی ترس ، تندرست ، نیرومند و بی آز نیز پدید آورده است که مشوق و محرك آنان ایمان پرشور به جهان نوین است . شما برای جامعه پوسیدهٔ بشری که در غرقاب ظلمت سرد و سترون و بستر خوابهای خون آشام به خاموشی میگراید ، فروغ نوروز ، فروغ آرمـان استوار بر بنیاد واقعیت و سیل دمان نیرو های برنائی را که توان جان بخشیدن به این آرمان را دارند به ارمغـان میبرید . ما از خلال تاریك روشن غروب غرب می بینیم که چـگونه سپیده نو شرق را فرا میگیرد و تابشهـای نیرومند پدید میآید و افق پهناور عصر نوین باز میشود . درود بر خورشید طالع . من به پیشباز آن میشتابم ، من بسوی شما مـیآیم . و من [illegible] با شم[illegible] چون من از شب دیجور رخ برتافته و بنا بر کـلام کهن انجیل مرده را [illegible] بسوی شما میآورم .

رومن رولان سال ۱۹۳۱

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 4176

Stockholm 4

Sweden

مبارزه دلیرانه خلقهای جهان سابق مستعمره و نیمه مستعمره علیه امپریالیسم ، استعمار و استعمار نوین مورد پشتیبانی مجدانه سیستم سوسیالیستی جهانی است . سیستم سوسیالیستی باین خلقها کمك سیاسی واقتصادی میکند و بهنگام ضرورت به تحکیم نیرو های مسلح و تقویت قدرت دفاعی آنها نیز یاری میرساند . اتحاد نیروهای سوسیالیسم و جنبش رهائی بخش ملی در مبارزه علیه امپریالیسم بخاطر آزادی و استقلال ملی و ترقی اجتماعی شرط مهم کامیابی است .

(از تز شماره ۱۹ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر)

دنباله از صفحه ۱

ویت نام قهرمان پیروز میشود

(آنطور که مردم ویتنام شمالی با مهارت و شایستگی انجام داده اند) نشان داده است ؛ اردوگاه سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی ، مهد انقلاب اکتبر ، پشتیبان اصلی این انقلابها است و از آنها در برابر ضد انقلاب امپریالیستی با استواری ، قاطعیت و پیگیری دفاع میکند ؛ ضربات انقلابهای ملی و آزادیبخش برضد امپریالیسم به استحکام و نیرومندی اردوگاه سوسیالیستی در برابر امپریالیسم کمك مؤثر میکند .

ویتنام و امپریالیسم

مسئله ویتنام ماهیت سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم ، تضاد های آن و نقاط ضعف و قدرت آن را بی پرده و یکجا در برابر جهانیان آشکار کرده است : ملتی کوچك مانند ملت ویتنام میخواهد آزاد و مستقل و متحد زندگی کند. بزرگترین قدرت سیاسی ، اقتصادی و نظامی در جهان سرمایه داری ، یعنی ایالات متحده امریکا ، با نیروئی بمراتب بیشتر از آنچه که در جنگ دوم جهانی به میدان آورده بود ، برسر این ملت از کوچك و بزرگ ، مرد و زن ، نظامی و غیرنظامی ، از زمین و هوا و دریا ، شب و روز بارانی از گلوله میبارد و میخواهد مانع تحقق این طبیعی ترین خواست دنیای امروز ما گردد. نه «خطر کمونیسم» نه «دفاع از آزادی» و نه هیچ ادعا و بهانه دیگری نمیتواند ماهیت این سیاست تجاوزکارانه را ، که میخواهد پایگاه استراتژیك و بازار کالا و سرمایه [بر]ای سوداگران مرگ تأمین کند و جلوی سیر تکاملی تاریخ را بگیرد ، بپوشاند . حتی برای نخستین بار این ادعاها و بهانه‌ها نتوانسته است اکثریت مردم امریکا را بفریبد .

برسرمسئله‌ویتنام در اردوگاه امپریالیسم ، در بین محافل حاکمه امریکا ، در بین محافل حاکمه ویتنام جنوبی تضادی حکمفرماست که روز بروز شدید تر میشود . فرانسه آشکارا امریکا را محکوم میکند. اکثریت کشورهای عضو «ناتو» باسیاست امریکا در ویتنام‌موافق نیستند و برخی از آنها مانندکانادا و دانمارك وهلندونروژدر مجمع عمومی سازمان‌ملل متحد آشکاراعدم موافقت خود را ابراز داشتند . سیاست‌دولت کارگری‌انگلستان درپشتیبانی از سیاست امریکا در ویتنام از طرف اکثریت نمایندگان کنفرانس سالیانه حزب کارگر محکوم شد. از نیروهای صلحدوست و مترقی امریکا که بگذریم تعداد نمایندگان وسناتورهای مخالف سیاست دولت امریکا در ویتنام روز بروز افزایش میابد . اختلاف و مبارزه بین نیروهای مختلف در ویتنام جنوبی پس از انتخابات قلابی اخیر بیش از پیش شدت یافته است . در جنگ کره تمام کشور های عضو «ناتو» و «سیتو» زیر پرچم سازمان ملل متحد و تحت رهبری امریکا شرکت داشتند . اکنون جز چند کشور عضو «سیتو» (که از آنهاهم فقط سه کشور بویتنام نیروفرستاده‌اند) هیچیك‌ازمتحدین‌اروپائی‌امریکادرعملیات‌نظامی شرکت‌ندارند واکثریت مطلق اعضاء سازمان ملل متحد باسیاست امریکا درویتنام مخالفند. امپریالیسم امریکا هرگز تا این حد خود را «تنها» نیافته است . همین تضاد ، همین انفراد یکی از سرچشمه‌های ضعف امپریالیسم‌امریکا است. جنبه دیگر ضعف او در قدرت‌اردوگاه سوسیالیسم‌است. امپریالیسم‌امریکا بزرگترین قدرت نظامی جهان سرمایه داری است که بدندان اتمی هم مسلح است . امپریالیسم امریکا با آن ماهیت تجاوزکاری که دارد در استفاده از تمام قدرت نظامی خود تردید نمیکرد ، اگر یك قدرت اتمی مانند اتحاد شوروی در برابر خود نمیدید؛ اگر نمیدید که ممکن است چنین جنونی جنگ جهانی را برانگیزد و دودش بچشم خودش برود . در همانحال این فقط امپریالیسم امریکاست که میتواند با صرف اینهمه نیروی مادی و انسانی و با تحمل اینهمه تلفات مادی و انسانی ، بدون توجه بافکار عمومی در امریکا و جهان و با اتکاء به قدرت اقتصادی و نظامی خود، به‌این سیاست ضد بشری ادامه دهد . این واقعیت‌را نیز باید در نظر گرفت .

ویتنام و سوسیالیسم

خلق ویتنام در برابر همهٔ جهانیان نمونهٔ کم‌نظیری از قهرمانی ، استواری و پیگیری نشان داده است . خلقی که در برابر نیروی جهنمی امپریالیسم امریکا نه فقط سر تسلیم فرود نیاورده بلکه علیرغم ارتش ۵۰۰ هزار نفری امریکا وارتش ۶۰۰ هزار نفری رژیم دست نشانده امریکا و بمباران شبانه روزی ، بنا باعتراف خود محافل امریکائی ، در سال گذشته مقاومتش سرسختانه تر شده است ، شایستهٔ همه گونه تحسین است . این نمونهٔ درخشانی که خلق ویتنام از فداکاری در راه آزادی نشان میدهد هرگز در تاریخ فراموش نخواهد شد .

ولی این‌پایداری به این‌دلیل نیزهست که خلق ویتنام تنها نیست . نه فقط تنها نیست‌بلکه افکارعمومی‌جهان وقبل‌ازهمه اردوگاه سوسیالیستی‌با کمکهای مؤثر مادی و معنوی خود از پیکارعادلانه خلق ویتنام‌پشتیبانی میکند . وجود اتحاد شوروی با قدرت عظیم اقتصادی ونظامی خود در برابر تجاوز امپریالیسم ، کمك مادی و معنوی روز افزون اتحاد شوروی به خلق ویتنام در این میان جای خاصی دارد . در کنار مقاومت قهرمانانه خلق‌ویتنام همین نیرو وهمین کمك‌است که به‌امپریالیسم امریکا افسارمیزند و بوی ضربه وارد میاورد .

مسئله ویتنام نمونه عالی انترناسیونالیسم پرولتری و ماهیت مبارزه مشترك بر ضد امپریالیسم را به بهترین شکلی نشان میدهد؛ نشان میدهد که پنجاهسال مبارزه در راه ساختمان سوسیالیسم پیوند بین نیرو های سوسیالیستی و نیرو های ملی و آزادیبخش را عمیقتر ساخته و اتحاد ناگسستنی آنها را در مبارزه بر ضد امپریالیسم محکمتر کرده است .

خلق قهرمان ویتنام پیروز میشود

خلق قهرمان ویتنام علیرغم بارسنگینی که بر دوش دارد و لطمات سختی که خورده است سرانجام پیروز خواهد شد . نه فقط به این دلیل که در راه هدفی عادلانه مبارزه میکند ، بلکه به این دلیل نیز که در پشت‌سر این هدف‌نیروئی هست؛ نیروی لایزال‌مردمی پیکار جو وشجاع ، نیروی دوستانی صدیق و قدرتمند .

مردم میهن ما که خود دستخوش ستم ارتجاع واستعمارند و ازاین جهت سرنوشتی نظیرسرنوشت مردم ویتنام‌جنوبی‌دارند و برضد امپریالیسم‌دشمن مشترك خلقها و برای آزادی و استقلال و عدالت مبارزه میکنند ، در برابر دوست و متحد خود ، خلق قهرمان ویتنام ، سرتعظیم فرودمیآورند وآرزومندپیروزی‌هرچه سریعتر او هستند . مردم میهن ما میکوشند در وضع دشوار و بغرنجی که مبارزه میکنند ازهرگونه امکان‌وفرصتی‌برای‌ابرازهمبستگی و کمك بخلق قهرمان ویتنام استفاده کنند . آنها در روز همبستگی جهانی با خلق ویتنام تجدید عهد میکنند که جنبش همبستگی خود را گسترش دهند .

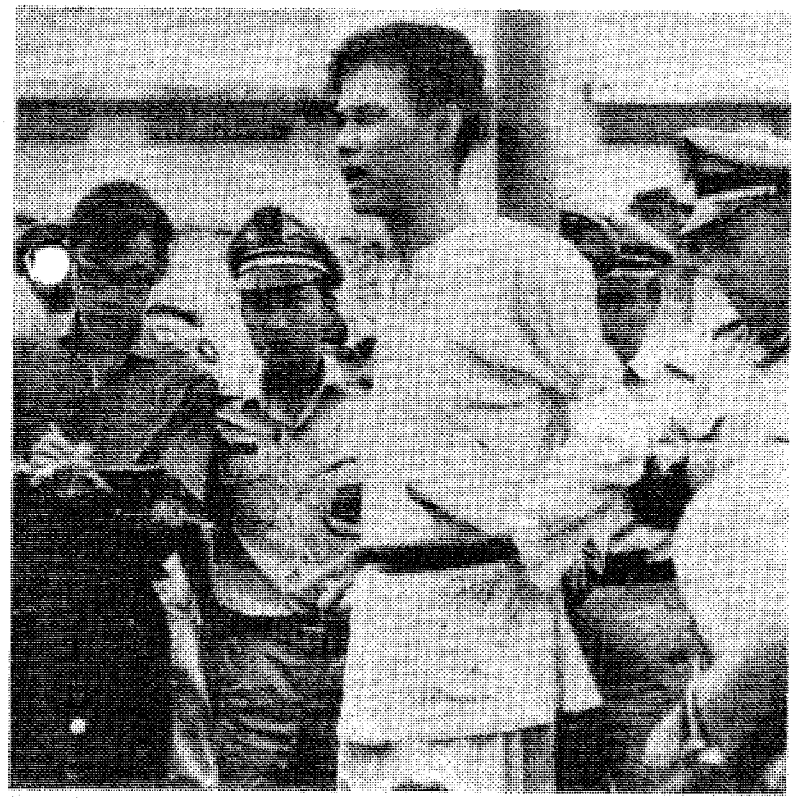
حزب ما بعنوان ترجمان این آرزو همواره کوشیده است و در آینده باز هم بیشتر خواهد کوشید تا وظیفه انترناسیونالیستی خود را در برابر حزب زحمتکشان ویتنام ، پیشاهنگ و رهبر پیکار عادلانه خلق ویتنام در راه آزادی ، استقلال ملی ، وحدت ملی و سوسیالیسم انجام دهد .

م. انوشه

من نمیخواهم کسی در احترام من به انقلاب روس ، باین رویداد تاریخی زمان من تردید کند . این انقلاب در کشور زادگاه خود به عمر نظام کهنه ایکه مدتهاست منسوخ شده پایان بخشید و سطح فرهنگ مردمی را که ۹۰ در صد آنها بیسواد بودند بالا برد و برای زندگی توده‌ها شرایط بمراتب انسانی تری را فراهم ساخت . این انقلاب ـ انقلاب کبیر سوسیالیستی است و مانند انقلاب سیاسی سال ۱۷۸۹ مهر و نشان خود را بر تمام حیات جامعه بشری باقی خواهد گذاشت .

توماس مان سال ۱۹۵۰

سالگرد شهادت یك قهرمان جوان ویتنامی



کارگر جوان ویتنامی « نگوین وان تروا » دوسال پیش بدست آدمکشان امریکائی اسیروتیرباران شد . سالگرد شهادت او ازطرف همه مردم صلحدوست جهان با تجلیل فراوان برگزار میشود .

در شرایط کنونی مسئله تلفیق صحیح وظایف ملی و بین‌المللی ارتش کبیر کمونیستها اهمیت ویژه ای کسب میکند. بدون مبارزه برای انجام وظائف ملی و بدون توجه بمنافع حیاتی توده های زحمتکش کشور از انجام وظائف بین المللی سخنی هم نمیتواند درمیان باشد. درعین حال انجام کامیابانه وظایف ملی بدون شرکت فعال هر یك از گردانهای جنبش کمونیستی درحل مسائل مشترك امکان پذیر نیست. وفاداری بانترناسیونالیسم پرولتری یکی ازمهمترین درسهای دوران پنجاهساله‌ای است که جنبش کمونیستی پس از انقلاب اکتبر گذرانده است.

(از تز شماره ۲۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر)

دنباله از صفحه ۱

نامه شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران

الغاء کاپیتولاسیون، صرفنظر کردن از وام های سنگین ایران و ازسایر امتیازات اقتصادی و سیاسی تزاریسم دورنمای تحکیم استقلال سیاسی و امکان تعیین مستقل سرنوشت را برای ایران بوجود آورد. اعمال سیاست خارجی لنینی حکومت شوروی دائر به پشتیبانی از جنبش آزادیبخش ملی و احترام باستقلال و برابری حقوق ملل نه تنها مواضع امپریالیسم را در ایران تضعیف کرد و امنیت بین‌المللی میهن ما را تضمین نمود، بلکه با این کمکهای مشخص و مؤثر اقتصاد کشور ما را از خطر ورشکستگی نجات بخشید.

حزب ما چه در گذشته و چه در حال مبارزه در راه بهبود مناسبات ایران با اتحاد شوروی را نه تنها وظیفه انترناسیونالیستی بلکه بویژه وظیفه ملی خود دانسته ومیداند. تیرگی روابط با اتحاد شوروی که محافل امپریالیستی و ارتجاعی مسبب آنند بمصالح مردم ما زیان فاحش میرساند. ما اتحاد شوروی را بهترین دوست و پشتیبان و متحد صدیق مردم ایران در مبارزه برای تأمین استقلال میدانیم.

دولت اتحاد شوروی تکیه گاه امیدبخش تمام ملتها درمبارزه عادلانه آنان علیه امپریالیسم است. پشتیبانی قاطع و کمکهای مشخص دولت شوروی به جنبشهای آزادیبخش خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین و بویژه به پیکار خلق قهرمان ویتنام و به جنبشهای انقلابی مردم کوبا و الجزائر و کمکهای مؤثر اتحاد شوروی بمبارزه مردم کشور های عربی علیه تجاوز اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن از بارزترین نمودار های وفاداری دولت اتحاد شوروی به انترناسیونالیسم پرولتری است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کبیر لنین پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، بزرگترین تکیه گاه جنبش جهانی کمونیستی وکارگری و نیرومند ترین دژ مبارزه ضد امپریالیستی در سراسر جهان است.

حزب توده ایران تحکیم همبستگی و وحدت جنبش جهانی کمونیستی را شرط اساسی کامیابی درمبارزه مؤثر علیه امپریالیسم و در راه تحقق هدفهای جنبش آزادیبخش ملی در سراسر جهان و از آنجمله در کشور های خاور نزدیك و میانه میشمارد. ما اعتقاد راسخ داریم که هرگونه سیاست و عملی که معطوف باخلال در درون جنبش جهانی کمونیستی و کارگری علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست - لنینیست باشد مستقیماً بسود امپریالیسم و بزیان مبارزه ضد امپریالیستی خلقها و از آنجمله بزیان نهضت آزادیبخش ایران است.

بهمین جهت حزب ما فعالیت انشعابگرانه گروه مائو تسه دون را که در جهت اخلال و گسیختگی وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و لطمه وارد کردن به حیثیت و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست - لنینیست است قویا محکوم میکند واین اعمال و ازآنجمله تحاشی این گروه را حتی از وحدت عمل برای کمك بخلق قهرمان ویتنام فقط آب ریختن به آسیاب امپریالیسم میشمرد.

بنظر حزب ما در شرایط کنونی بین المللی مصالح جنبش کمونیستی وکارگری تشکیل هرچه سریعتر جلسه مشاوره جدید احزاب کمونیست و کارگری را جداً ایجاب میکند. تشدید جنگ تجاوزکارانه امپریالیست های امریکا علیه خلق قهرمان ویتنام وحوادث اخیر خاورنزدیك بهتشکیل این جلسه ضرورت مبرم میدهد.

رفقای عزیز!

حزب ما مبارزهٔ خود را علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم در شرایط دشواری انجام میدهد. ما در این مبارزه اتحاد شوروی را بهترین دوست خود میدانیم.

در روز فرخنده پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر کامیابیهای بیش از پیش شما را در مبارزه پر ارج تان در راه ساختمان کمونیسم که امر مشترك همهٔ ما است آرزومندیم.

فرخنده باد جشن پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری!

پاینده بادوحدت جنبش جهانی کمونیستی!

استوار باد دوستی و همبستگی پرولتری میان حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ۱

دعوتنامه رفیق برژنف

متن نامهٔ رفیق برژنف

کمیته مرکزی حزب توده ایران!

رفقای عزیز!

مردم شوروی در سال جاری روز تاریخی پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را جشن میگیرند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هیئتی ازنمایندگان حزب توده ایران را برای شرکت در جشن پنجاهمین سال تأسیس حکومت شوروی به اتحاد شوروی دعوت میکند. این جشن از تاریخ ۳ تا ۸ نوامبر سال ۱۹۶۷ در مسکو صورت خواهد گرفت و طی آن جلسه رسمی با شکوه، رژه نظامی و دمونستراسیون زحمتکشان برگزار خواهد شد وضیافتی از طرف کمیته مرکزی، حزب کمونیست اتحاد شوروی، هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و هیئت وزیران اتحاد شوروی و اقدامات دیگر بعمل خواهد آمد. مهمانان در صورت تمایل در اتحاد شوروی به مسافرت خواهند پرداخت و در جشن های پایتخت های جمهوری متحده شوروی و لنینگراد و شهرهای دیگرشرکت خواهند کرد.

با درود برادرانه

لئونید برژنف

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

دو دستگاه ماوراء عظیم

بزرگترین دستگاه مسرع پروتن جهان و بزرگترین تلسکوپ جهان در شوروی ساخته شد.

اخیرا در شوروی دو دستگاه ماوراء عظیم برای تجربه علمی ایجاد شده است بشرح زیرین:

در ۱٤ اکتبر سنکروترون پروتن که میتواند خوشهٔ پروتن را با انرژی برابر ۷۰ میلیارد الکترونو ولت بگردش درآورد و عظیمترین دستگاه مسرع جهانی است آغاز کار کرد.

در لنینگراد عظیمترین تلسکوپ جهان تحت نظر مهندس باگرات اوانسیان دارندهٔ جایزهٔ لنین در بنائی بارتفاع ٤۲ متر وبا آئینه‌ای بقطر ٦ متر که در مجموع از عظیم ترین تلسکوپ امریکا در «مائونت پالومار» بزرگتر است آغاز کار کرد. این تلسکوپ قادر است سحابیهای آنسوی سه هزارمیلیون سال نوری را مورد مطالعه قرار دهد.

این دو کامیابی عظیم علمی شوروی نشانه های تازه ازپیشی گرفتن دانش شوروی بر دانش پیشرفته ترین کشور های سرمایه داری است.

نامه کمیته سازمانهای جوانان شوروی به جوانان توده ایران

رفقای عزیز!

بسیار خوشوقتیم اعلام نمائیم که روابط جوانان شوروی و جوانان توده ای ایران تکامل بیشتری یافته است. شرکت نماینده شما در دیدار جهانی لنینگراد بار دیگر ثابت نمود که نسبت بمسائل اساسی دوران معاصر، ما نظریات مشترکی داریم. جوانان شوروی نسبت بجوانان ایران که برای استقلال‌حقیقی، و شکوفان شدن کشورشان مبارزه میکنند دارای احساس همبستگی عمیق، دوستی و محبت اند.

ما آرزومندیم که روابط ما در آینده نیز بخاطر صلح، ترقی و سوسیالیسم باز هم گسترش بیشتری یابد.

با سلامهای برادرانه

و. کالیوشنی

معاون کمیته

اگر در اروپا هنوز دوستان عدالت وجود داشته باشند باید در پیشگاه این انقلاب سر تعظیم فرود آورند. این انقلاب پس از صد ها سال نخستین تلاش را برای ایجاد حکومت تحت رهبری مردم و برای مردم بجهانیان عرضه داشته است.

آناتول فرانس سال ۱۹۲۲

«انقلاب اکتبر و ایران»

مجموعه سخنرانیهای سه سمینار علمی بمناسبت پنجاهمین سالگشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

⊗ این مجموعه متضمن دهها گفتار نظری وتاریخی دراطراف موضوع مطروحه‌است و در نوع خود مجموعه ایست که همانند آن در مطبوعات فارسی نبوده و به روشن کردن بسیاری نکات تاریخی و سیاسی کمك خواهد کرد.

⊗ مطالعه این مجموعه برای همهٔ ایرانیان بویژه برای مبارزان حزب و نهضت سودمند است زیرا تجارب حزب طبقهٔ کارگر ایران و جنبش رهائی بخش ملی کشور ما طی ۵۰ سال اخیر در این مجموعه تراز بندی شده است.

⊗ این مجموعه سودمند بزودی از طرف شعبه تبلیغات و انتشارات حزب منتشر خواهد شد.

قابل توجه علاقمندان

به نشریات توده

علاقمندان به نشریات توده‌ای از این پس میتوانند کمك مادی خود را به نشانی زیر ارسال دارند:

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank
شماره حساب بانکی
1265—5

انقلاب سوسیالیستی توطئه یا کودتائی از بالا نیست که بدست گروهی از «انقلابیون فعال» انجام گیرد بلکه جنبش و مبارزهٔ میلیونها نفر است که در رأس آنها طبقه کارگر قرار دارد و رهبری آنها توسط حزب مارکسیست ـ لنینیست انجام میگیرد. حزب لنین در سال ۱۹۱۷ نمونه شگرفی از ابتکار تاریخی، ازمحاسبه دقیق‌تناسب قوای طبقاتی و خصوصیات مشخص لحظه را نشان داد. حزب در مراحل مختلف انقلاب تاکتیک های انعطاف پذیر گوناگونی بکار بست، از وسائل مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز قانونی و غیر قانونی مبارزه استفاده کرد و نشان داد که استعداد تلفیق آنها را دارد.

(از تز شماره ۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر)

دنباله از صفحه ۱

درسهائی از اکتبر

کمونیست اتحاد شوروی از انواع مبارزه علنی و مخفی، اعتصابی و خیابانی، مسالمت آمیز و قهر آمیز، باریکاد و قیام، انقلاب و جنگ داخلی و خارجی انباشته است مملو از قهرمانی، رنج، حبس، شکنجه، تبعید، اعدام فردی و جمعی اعضاء آن مملو از پیروزیها و ناکامیها مملو از فراز و نشیب است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در تمام دوران موجودیت قبل‌ازپیروزی اکتبرخود در شرایط ترور و استبداد ددمنشانه تزاریسم، در شرایط مخفی همراه با انواع مشکلات و محرومیت ها فعالیت نمود معذالک ازمشکلات نیرو...ید، هر مانعی را از پیش پای خود زدود و برای اولین بار در تاریخ پرچم ظفرنمون مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را در یکی از بزرگترین و نیرومندترین پایگاهای امپریالیسم، ارتجاع واستبداد جهانی باهتزاز درآورد.

* * *

آزمایش انقلاب اکتبر نشان داد که مرکزیت بیچون و چرا و انضباط بسیار شدید پرولتاریا یکی از شرایط اساسی پیروزی بر بورژوازی است.

چرا بلشویسم توانسته است انضباط آهنینی‌را که برای پیروزی پرولتاریا ضروری است در دشوار ترین شرایط بوجود آورد و پای برجا نگهدارد؟

لنین باین سئوال چنین پاسخ میدهد:

اولا بوسیله آگاهی پیشاهنگ پرول... و وفاداری وی نسبت بانقلاب، پایداری وی از جانفشانی وی و قهرمانی وی. ثانیا بدینوسیله که وی قادر است با وسیعترین تودهٔ زحمتکشان غیر پرولتر ارتباط برقرار سازد، نزدیک گردد و تا درجه معینی حتی با آن درآمیزد. ثالثا بوسیله صحت رهبری سیاسی که بوسیله این پیشاهنگ عملی میگردد. بوسیله صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی‌وی بشرطیکه وسیعترین توده ها خود با تجربهٔ خویش به صحت آن یقین حاصل نمایند. بدون این شرایط عملی نمودن انضباط دریک حزب انقلابی که واقعا شایستگی حزب آن طبقه پیشرو را داشته باشد که بتواند‌بورژوازی را سرنگون سازد و تمام جامعه را اصلاح نماید محالست».

کار در بین توده ها از فعالیتهای پرثمر و بسیار ارزنده بلشویکها در تدارک انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است. لنین همواره توصیه مینمود که باید «حتما در جائی کار نمود که توده است» در این راه باید بهر گونه فداکاری تن درداد و بزرگترین موانع را برطرف ساخت تا اینکه بتوان با سرسختی و مصرانه و صبورانه درست در آن جمعیتها و اتحادیه ها واو ارتجاعی ترین آنها که توده پرولتر و نیمه پرولتر در آنجا هست به تبلیغ و ترویج پرداخت.

درآمیختن کار علنی و غیرعلنی یکی دیگر از جهات فعالیت بلشویکها در تدارک انقلاب اکتبر بوده است حزبی که در فعالیت خود فقط باشکال غیر علنی مبارزه متکی شود بدون تردید خود را از توده ها جدا میسازد، خواه ناخواه بگروه محدود و توطئه گری تبدیل میگردد و ناگزیر محکوم به شکست است لنین میگوید:

«انقلابیونی که نمیتوانند اشکال غیر علنی مبارزه را با کلیه اشکال علنی توأم سازند انقلابیون بسیار بدی هستند»

یکی دیگر از آموزش های بسیار ارزنده و مهم انقلاب اکتبر تسلط بانیان آن بانواع و اشکال گوناگون مبارزه است لنین میگوید:

«طبقه انقلابی برای اجرای وظیفهٔ خود باید بتواند بدون کوچکترین استثناء بر کلیه شکلها یا جهات فعالیت اجتماعی مسلط گردد ...... طبقه انقلابی باید برای تغییر وتبدیل بسیار سریع و ناگهانی یک شکل به شکل دیگر آماده باشد»

هنرمندی یک حزب پیشرو، یک رهبر انقلابی، یک سیاستمدار ورزیده در تشخیص شرایط مناسب و انتخاب لحظه اقدام و قیام برای پیروزی بر دشمن است. با پیشاهنگ تنها به نبرد قطعی نمیتوان رفت. باید طبقه پیشرو و توده های وسیع خط مشی پشتیبانی مستقیم از پیشاهنگ را در پیش گیرند. برای رسیدن به چنین هدفی تنها ترویج و تبلیغ کافی نیست تجربه سیاسی طبقه پیشرو و خود توده‌ها از شرایط ضروری آنست.

لنین در باره شرایط انقلابی چنین میگوید:

«قانون اساسی انقلاب، که تمام انقلابها و از آنجمله سه انقلاب روس در قرن بیستم آنرا تأیید نموده اند از اینقرار است: برای انقلاب کافی نیست که توده های استثمارشونده و ستمکش به عدم امکان زندگی به شیوه سابق پی ببرند و تغییر آنرا طلب نمایند، برای انقلاب ضروریست که استثمارگران نتوانند به شیوه سابق زندگی و حکومت کنند. فقط آنهنگامی که «پائینیها» نظام کهنه را نخواهند و «بالائیها» نتوانند بشیوه سابق ادامه دهند فقط آن هنگام انقلاب‌میتواند پیروز گردد. این حقیقت را بعبارت دیگر چنین میتوان بیان نمود: انقلاب بدون یک بحران ملی عمومی (که هم استثمار شوندگان و هم استثمارگران را در بر گیرد) غیرممکن است. لذا برای انقلاب باید اولا کوشید تا اکثریت کارگران (یا بهر حال اکثریت کارگران آگاه، متفکر و از لحاظ سیاسی فعال) کاملا به ضرورت انقلاب پی برند و آماده باشند در راه آن جان خود را نثار کنند. ثانیا طبقات حاکمه بآنچنان بحران دولتی دچار شده باشند که حتی عقب مانده ترین توده را نیز بسیاست جلب نماید (علامت هر انقلاب واقعی آنستکه عده نمایندگان قادر به مبارزه سیاسی در بین توده زحمتکش و ستمکش که تا آنزمان در بیحالی بسرمیبردند بسرعت ده برابر و حتی صد برابر شود) و دولت را ضعیف سازد و سرنگونی سریع آنرا برای انقلابیون ممکن نماید».

لنین‌درانتقاداز کمونیستهای «چپ» که‌از بلشویکهاتمجیدفراوان‌میکردند بطعنه میگفت: «کاش کمتر ما را میستودند و بیشتر درتاکتیک بلشویک ها تعمق میکردند و با آن آشنا میشدند».

لنین در خطاب به کمونیستهای «چپ» میگوید:

«ما در روسیه ضمن یک تجربهٔ بس طولانی و گران و خونین باین حقیقت یقین حاصل کرده ایم که تاکتیک انقلابی را نمیتوان فقط بر روحیه انقلابی استوارساخت، تاکتیک باید بر پایه محاسبه هشیارانه و قویا عینی کلیه نیرو های طبقاتی یک کشور (و کشور های مجاور آن و نیز کلیه کشور ها در مقیاس جهانی) و همچنین بر روی تجربه جنبشهای انقلابی استوار باشد».

تنها با تجهیز و وحدت عمل و مبارزه مجموعه نیرو های خودی و با استفاده از هر شکاف و تضاد در بین دشمنان هرقدر کوچک و ناچیز باشد میتوان بر دشمن نیرومند غلبه نمود. در نبرد علیه خصم باید برای بدست آوردن متفق، حتی متفق موقت، مردد، غیرقابل اعتماد، مشروط از هیچ کوششی فروگذار نکرد و با هشیاری کامل باید از آن استفاده نمود. لنین میگوید: «کسیکه این مطلب‌را نفهمیده باشد هیچ‌ازمارکسیسم‌و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است».

* * *

یادآوری برخی از تجارب انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و پندگیری از آنها و بررسی تجارب شیرین و تلخ فعالیت طولانی حزب ما و جنبش رهائی بخش خلقهای میهن ما در پرتو تعالیم انقلاب سوسیالیستی اکتبر برای حزب ما و جنبش رهائی بخش ملی در میهن ما بویژه در اینهنگام که وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر اثر فعالیت خرابکارانه و انشعابگرانه گروه‌مائوتسه‌دونگ مختل شده است حائز اهمیت فراوان است.

هیچ حزبی اعم از خورد و کلان حق انحصاری تعبیر و تفسیر احکام مارکسیسم ـ لنینیسم را ندارد. مارکسیسم ـ لنینیسم یک دانش عمومی است. هر حزبی نمیتواند از پیش خود قضاوت کند که این حکم صحیح است، مطابق با مارکسیسم ـ لنینیسم است و این‌حکم‌صحیح نیست و مطابق‌با‌مارکسیسم ـ لنینیسم نیست.

در اعلامیه جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری نوامبر ۱۹۶۰ بدرستی گفته شده است: «هر حزب در برابر طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خود، در برا[بر] تمام جنبش کارگری و کمونیستی جهانی مسئولیت دارد».

تجربه نشان داده‌است هرگونه تحریفی در پیوند دیالکتیکی وظایف ملی و وظایف انترناسیونالیستی کار را به نتیجه گیری ناسیونالیستی کوته بینانه و هژمونیسم میکشاند. این امر بدون تردید بمنافع جنبش درمجموعهٔ خود ضرر و زیان فراوان میزند.

احیاء وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری بر پایهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری به مبرمترین وظیفه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری مبدل گردیده است برای تأمین این منظور حزب ما همراه با اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری معتقد به تشکیل هرچه زودتر جلسه‌مشاوره‌احزاب کمونیستی‌وکارگری‌است.

در اینهنگام که تعرض آشکار امپریالیسم بویژه امریکا در مقیاس جهانی هرروز فزونتر میگردد سستی و تعلل در احیاء وتحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری گناهی نابخشودنی است.

حزب ما که اثر نامیمون اختلال‌وحدت را در جنبش کمونیستی و کارگری درمقیاس جهانی همراه با ضرر و زیان فقدان وحدت عمل نیروهای ملی و دموکراتیک درچارچوب ملی در مبارزه روزانه خود بیش از هر وقت دیگر حس میکند پیوسته تمام مساعی خودرا در راه احیاء وحدت درجنبش جهانی کمونیستی و کارگری و وحدت عمل همهٔ نیروهای ملی و دموکراتیک داخل کشور بکار بسته و در آینده نیز از هیچ کوششی در این راه دریغ نخواهد نمود.

ویژه نامهٔ اکتبر

شماره مخصوص مجله دنیا (شماره دوم سال ۱۳۴۶)

بمناسبت پنجاهمین سالگذشت اکتبر

در این شماره مقالات متعددی در اطراف انقلاب اکتبر چاپ شده و اشعار و اسنا[د] جالبی در این باره درج گردیده است. ما بررسی این شماره را بهمه مبارزان حزب و نهض[ت] و همهٔ ایرانیان میهن پرست توصیه میکنیم.

انقلاب اکتبر رهائی جامعه بشری از نظام بهره کشی ، تحقق اندیشه های کمونیسم علمی را آغاز نهاد و در تمام سیر بعدی تاریخ جهان تأثیر عمیق بخشید . انقلاب اکتبر دوران نوسازی انقلابی همگانی جهان ، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را گشود . . . امر انقلابی که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده است بسط میابد ، استحکام میپذیرد و پیروز میگردد . سوسیالیسم حیات کنونی میلیونها انسان و آینده همهٔ جامعه بشری است .
(از مقدمه تزهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر)

دنباله از صفحه ۱

آزمونها و دستاوردهای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

سر راه انقلاب پرولتری قرارداده بوددرهم شکست.

لنین به سوسیال دموکرات های غرب و منشویك های روس که در جنگ بین دو گروه غارتگر بمنظور تجدید تقسیم جهان و برقراری تسلط غارتگرانه خود برملل ستمدیده، «دفاع ازمیهن» امپریالیستی خود را سرلوحهٔ عمل خود قرار داده بودند با شعاری درخورد پرولتاریای انقلابی و انترناسیونالیسم پرولتری پاسخ داد : «این جنگ برده داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همهٔ ملل،علیه برده داران همهٔ ملل تبدیل کنیم(۱)

لنین با دادن شعار شکست روسیهٔ تزاری وتبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی علیه طبقهٔ استثمارگر ، از آن نهراسید که هدف تیر های تهمت از «میهن فروشی» تا «جاسوسی» قرار گیردچنانچه قرار هم گرفت.

نظریات تئوریك و شیوهٔ مبارزهٔ انقلابی لنینی درجریان انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر و ساختمان بعدی سوسیالیسم در اتحاد شوروی از محك تجربه گذشت و بعنوان راهنمای عمل در دسترس همهٔ نیرو های انقلابی قرار گرفت.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بر قراری حکومت شوروی در روسیه برخلاف دعاوی گوناگون انحرافیون راست و چپ ثابت کرد که :

۱) انجام همزمان انقلاب پرولتری در همهٔ کشور های رشد یافته سرمایه داری و یا حتی در اکثر آن کشور ها نه حتمی است ممکن و همانطور که لنین معتقد بوداین انقلاب «میتواند در کشور های سرمایه داری چندی و حتی در یك کشور سرمایه داری پیروز گردد» (۲)

۲) این نکته که انقلاب پرولتری باید حتما از کشور های کلاسیك سرمایه‌داری آغاز شود در شرائط امپریالیسم و رشد ناموزون سرمایه‌داری نادرست است . انقلاب پرولتری در جائی آغاز خواهد شد که گره گاه تضاد ها و حلقه ضعیف زنجیر امپریالیسم باشد .

۳)پس ازطی یك مرحلهٔ استراتژیك-یعنی مرحله انقلاب بورژوازی (که درروسیه انقلاب فوریه ۱۹۱۷ آنرا بپایان رسانید)در صورت وجودشرائط مناسب برای گزار بمرحله بعدی، حزب طبقه کارگر نباید در انتظار طی مرحلهٔ سرمایه‌داری بنشیند . پرولتاریا میتواند و باید مبارزه را بمنظور تعمیق انقلاب و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی ادامه دهد و نهراسداز اینکه نخواهد توانست قدرت حاکمه را در دست نگاهدارد .

۴) در شرائط معینی ، پرولتاریا میتواند حتی در صورت نداشتن اکثریت و تفوق کمی در مرکز رهبری قرار گیرد، اکثریت مردم را بدور خود گرد آورد و سرکردگی انقلاب را در دست گیرد .

۵) پرولتاریا در همه حال ، بویژه در کشور های کم رشد و در آنجا که در اقلیت است ، باید به نیروی دهقانی بعنوان متحد واقعی و مستقیم خود تکیه کند و این اتحاد را با شعار های درست همواره حفظ کند و محکم سازد .

علاوه بر اینها پیروزی انقلاب اکتبر و جریان بعدی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی در عمل ثابت کرد که میتوان در یك کشور تنها ، حتی در احاطهٔ کامل سرمایه داری ، سوسیالیسم را بنا نمود و ساختمان آنرا بپایان رسانید .

تروتسکیست ها و چپ روها حزب کمونیست اتحاد شوروی را به راه دیگری میراندند . آنها مدعی بودند که انقلاب اکتبر کامیاب نخواهد شد مگر اینکه پس از نخستین پیروزی ها و بر قراری حکومت شوروی بجای پرداختن به ساختمان سوسیالیسم، به پیش راندن انقلاب در کشور های غربی بپردازد . حزب و دررأس آن لنین چنین اقدامی راخود کشی شمردند و با تمام نیرو این نظریه را محکوم کردند و با آن بمبارزه بر خاستند . زمان و تجربه بر نظریات لنین صحه گذارد . اگر لنین از مشکلاتی که چپ روها در برابرش می تراشیدند هراس بخود راه میداد و حزب را پیگیرانه به راه صحیح هدایت نمیکرد، انقلاب اکتبر به نتیجه مطلوب نمیرسید ، حکومت شوروی را در نطفه خفه میکردند ، پروسهٔ تکاملی تاریخ بمراتب کند تر میشد و امروز بهر حال ، نیرو های انقلابی جهان نه مددکار نیرومندی مانند اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی میداشتند و نه جنبش رهائی بخش ملی میتوانست رشد و توسعهٔ خود را بدین سرعت انجام دهد زیرا سیاست ماجراجویانه، انقلاب را با همهٔ کامیابیهای آن با ناکامی روبرو میساخت و تاریخ را به عقب میراند .

ساختمان سوسیالیسم که در کشور شوروی با طی راهی سرشار از دشواری ها و مصائب و به‌بهای فداکاریهای بی نظیر مردم شوروی انجام شده است مهمترین دستآورد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است .

هنگامی که اتحاد شوروی خود را آماده فعالیت برای ساختمان سوسیالیسم میکرد، لنین گفت : این کاری است تازه که نه تاریخ نظر آنرا دیده و نه در هیچ کتابی نوشته شده است تا بتوان خواند و آموخت و بکار برد .

مردم شوروی راه تاریك و پر پیچ وخم ساختمان سوسیالیسم را در چنبر محاصره دشمنان خارجی و خرابکاران داخلی می‌پیمودند و با وجود نشیب و فراز های فراوان بالاخره آنرا طی کردند و سوسیالیسم را قبل از آنکه از محاصره دشمن بیرون آیند در کشور پهناور خود پیروز ساختند . اکنون تجربهٔ آنان و دست آورد هایشان در اختیار همهٔ کشور های سوسیالیستی و نیروهای انقلابی قرار دارد و خلق ها باید از آن استفاده کنند .

اگر نخستین سازندگان سوسیالیسم اجباراً تنها متکی به نیرو و تجربه خود بودند امروز دیگر نادیده گرفتن این کامیابیها و دادن شعار تکیه بر نیروی خود کاری است ارتجاعی زیرا هم بضرر خلق خود و هم‌بزیان ساختمان جهانی سوسیالیسم است . این شعار نفی انترناسیونالیسم پرولتری و مظهری است از ناسیونالیسم بورژوائی .

مهمترین تأثیر بین المللی وانقلابی کننده پیروزی سوسیالیسم نمونه هائی است که جامعهٔ سوسیالیستی میتواند به جهانیان ارائه دهد. ازروی همین نمونه هاست که زحمتکشان جهان به ثمرات سوسیالیسم ، به نیروی حیات بخش و سازندهٔ آن ، به امکاناتی که در سیستم سوسیالیستی نهفته است پی میبرند و به آن ایمان میآورند . از این طریق سوسیالیسم خود را در ژرفای قلوب آنان جای میدهد و آنان را برای بدست آوردن آن تجهیز می نماید .

لنین میگفت : «نمونهٔ روسی بهمهٔ کشورها چیزی-وآنهم چیزی بسیارمهم-از آیندهٔ ناگزیر و نزدیکشان نشان میدهد . کارگران پیشرو در کلیهٔ کشور ها مدتهاست این نکته را درك کرده‌اند - و چه بسا که کمتر درك کرده و بیشتر با غریزهٔ طبقهٔ انقلابی بدان پی برده و آنرا احساس کرده‌اند . »

لنین برای این موضوع تاآن درجه اهمیت قائل بود که آنهائیرا که به آن پی نبرده و برای تأثیر انقلابی کشور سوسیالیستی بعنوان نمونه اهمیت فرعی قائل بودند «هم مرتجع و مدافع بدترین اپورتونیسم و هم خائن به سوسیالیسم» می نامید (۱)

تأثیر انقلابی کننده همزیستی مسالمت آمیز را هم لنین در همین نکته میداند .

در واقع هم نمیتوان ترقیاتی را که حکومت شوروی پس از سرنگونی حکومت تزاری با آنهمه مشکلات به آن نائل آمده است دید وتحت تأثیر آن نرفت و به‌سوسیالیسم ایمان نیاورد . اکنون پنجاه سال از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد . بیست سال از این مدت را حکومت شوروی در گیر جنگ های داخلی و خارجی و ترمیم خرابی های ناشی از آن بوده است . با این حال آهنگی که رشد همه جانبه کشور در این مدت داشته است در تاریخ هیچ کشور سرمایه‌داری در شکوفان ترین ادوارش دیده نشده است .

اگر آهنگ متوسط رشد اقتصادی امریکا از ۱۹۲۹ یعنی از بحران اقتصادی جهانی ببعد (با آنکه امریکا از جنگ بجای زیان سود برده است) عبارت بوده است از ٤ در صد سالیانه ، آهنگ متوسط رشد شوروی (با وجود صدمات بی نظیر جنگ دوم جهانی) عبارت است از ۱۱ در صد .

سرعت روز افزون آهنگ رشد اقتصادی شوروی را میتوان از روی نمونهٔ زیر دید :

حجم تولید روسیهٔ تزاری در سال ۱۹۱۳ عبارت بود از ۱۲٫۵ در صد تولید امریکا ، حجم تولید صنعتی اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۰ به ۳۰ در صد رسید و سپس در ظرف ۱۵ سال یعنی از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹٦۵ این سهم از ۳۰ در صد تا ٦۵ در صد بالا رفت که جهشی است بی سابقه و تنها به نیروی سوسیالیسم میتواند انجام شود .

برای نشان دادن قدرت سازندهٔ سوسیالیسم همان بس که بگوئیم در سال ۱۹٤۸ یعنی سه سال پس از جنگ مخرب جهانی ، دولت شوروی توانست سطح صنایع خودرا به سطح پیش ازجنگ برساند. محصول صنایع فولاد که قبل از جنگ دوم جهانی ۱۸٫۳ میلیون تن بوددرسال ۱۹٦۰ به ٦۵ ملیون تن واکنون به یکصد میلیون تن رسیده است که نزدیك به سطح محصول پولاد امریکا است.

اکنون اتحاد شوروی در تمام رشته‌های صنایع در اروپا مقام اول و در جهان مقام دوم را پس از امریکا و در برخی از آنها نسبت به امریکا هم مقام اول را حائز است . با آهنگ روز افزونی که نمونه هائی از آن در اینجا ذکر شد در آینده‌ای که دور نیست از هر حیث نخستین مقام را در جهان احراز خواهد کرد .

تأمین این ترقیات و این آهنگ رشد انقلاب عمیقی را در علم و فرهنگ کشور میطلبید و حکومت شوروی به‌حل این موضوع نائل آمده است . اکنون اردوی عظیمی از روشنفکران و دانشمندان در امر ساختمان سوسیالیسم دست بکار است . اگر تعداد دانشجویان روسیه تزاری از ۱۳۰ هزار نفر تجاوز نمیکرد امروز در شوروی بیش از [illegible] میلیون دانشجو به تحصیل و هفتصد هزار نفر به کار علمی اشتغال دارد که ربع همه کارمندان علمی جهان را تشکیل میدهد .

درتز های کمیته‌مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بحق گفته میشود که « پیروزی سوسیالیسم در شوروی مقدمات اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و معنوی

دنباله در صفحه ۷

(۱) لنین ، منتخبات بزبان فارسی جلد ۲ قسمت ۲
۲) لنین کلیات چاپ ٤ روسی جلد ۲۱ ص ۳۰۰

(۱) لنین کلیات جلد ۲ ، قسمت ۲ ص ٤۰۸) بزبان فارسی

مردم شوروی و حزب لنین مشعلی را که انقلاب اکتبر بر افروخت در سراسر جهان برافراشتند و دوران نوینی را در تاریخ جامعهٔ بشری آغاز نهادند. سوسیالیسم که در سده نوزدهم از تخیل به علم مبدل شد در سده بیستم با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به پراتیک اجتماعی و سیاسی توده های میلیونی زحمتکشان بدل گردید ... نیروی کمونیسم بی‌پایان است زیرا حقیقت زندگی در جهت آنهاست. تنها کمونیسم قادر است مسائل بنیادی تکامل اجتماع را حل کند و جامعهٔ بشری را از ستم و استعمار، از گرسنگی و فقر، از میلیتاریسم و جنگ رها سازد، دموکراسی، صلح، دوستی میان خلقها و زندگی شایسته انسان را در کرهٔ زمین برقرار کند.

(از تز شماره ۲۲ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر)

دنباله از صفحه ٦

آزمونهـا و دستاوردهای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

گزار به ساختمان جامعهٔ کمونیستی را فراهم ساخته است».

هنگامی که لنین از کمونیسم صحبت میکرد آنرا در یك جمله خلاصه میکرد: «حکومت شوروی بعلاوهٔ الکتریکی کردن سراسر کشور». وی در سومین کنگرهٔ کمینترن می بالید بر اینکه در سال ۱۹۱۸ هشت کارخانه برق (بانیروی ٤٧٥٧ کیلووات)، در سال ۱۹۱۹ سی و شش کارخانه (بانیروی ۱٦٤٨ کیلووات) و در سال ۱۹۲۰ یکصد کارخانه (با نیروی ۸٦۹۹ کیلووات) از نو ساخته شده است.

ولی اکنون، یعنی در سال ۱۹٦٦، نیروی برق اتحاد شوروی به ٥٦٥ میلیارد کیلووات رسیده است که خود رقمی است گویا و محتاج به تفسیر نیست.

این ترقیات تنها در پرتو فداکاری همهٔ ملل شوروی، در پرتو سیاست بتمام معنی انترناسیونالیستی اتحاد شوروی امکان پذیر بوده است. همهٔ ملل شوروی بدون استثناء از همهٔ مزایای حکومت شوروی برخوردار بوده بنابراین کوشش در راه ساختمان سوسیالیسم را در اتحاد شوروی وظیفهٔ میهنی خود میدانستند. کشور های عقب ماندهای نظیر آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و حتی کشور هائی که نام و نشانی از آنها نبود مانند تاجیکستان، ترکمنستان و غیره اکنون کشور های صنعتی هستند که دوران ساختمان سوسیالیسم را پیموده اند.

بر اثر دیدن این نمونه ها اکنون بسیاری از کشور های عقب مانده اطمینان حاصل کرده‌اند که میتوان بدون طی مرحلهٔ سرمایه‌داری به سوی سوسیالیسم رفت و لذا راه سوسیالیسم را بر گزیده‌اند.

اتحاد شوروی در جریان ساختمان سوسیالیسم و ریختن شالودهٔ مادی و فنی برای گزار به مرحلهٔ کمونیسم در عین اینکه بسوی هدف اساسی انقلاب کبیر اکتبر پیش میرود وظیفهٔ انترناسیونالیستی خویش را نیز اجراء می کند.

مبارزهٔ اتحاد شوروی در هر جبهه‌ای مبارزه‌ایست راه گشا برای رسیدن همهٔ خلق ها به آرمان نهائی خود. پیروزی اتحاد شوروی بر ضد فاشیسم که با قربانی های فزون از حد مردم این کشور انجام شد راه را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یك سلسله از کشور های اروپا و آسیا و برای مبارزهٔ باز هم حادتر خلق های مستعمره و وابسته گشود و اکنون علاوه بر سیستم نیرومند جهانی سوسیالیستی ۷۰ کشور از مستعمرات و نیمه مستعمرات امپریالیسم به آزادی سیاسی دست یافته‌اند و تناسب نیرو ها در جهان هر روز بیش از پیش بنفع سوسیالیسم و دموکراسی در تغییر است.

آهنگ سریع و پیشرفت های اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و کشور های دیگر سوسیالیستی و کامیابیهای روز افزون آنها در شرائط صلح و همزیستی مسالمت آمیز وظیفهٔ نیرو های انقلابی و دموکراتیك را در راه حفظ صلح جهانی همواره برجسته‌تر میسازد. این، هم وظیفه ملی ماست و هم وظیفهٔ انترناسیونالیستی، زیرا رشد هر چه بیشتر نیرو های سوسیالیسم، که صلح متحد وفادار آنست، ضامن حفظ آزادی و دموکراسی در مقابل تجاوز امپریالیسم است. اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی در عین کوشش برای حفظ صلح، وظیفهٔ انترناسیونالیستی دیگری نیز دارند و آن تقویت مادی، معنوی و نظامی جنبش های رهائی بخش در مقابل تجاوز امپریالیسم است.

حزب ما طرفدار آنچنان سیاستی است که بتواند بدرستی کمك بیدریغ به جنبش خلق ها را در راه آزادی از یوغ امپریالیسم با حفظ صلح جهانی که در عصر سلاح هسته‌ای و موشکهای بین القاره اهمیت حیاتی دارد تلفیق کند و در آمیزد، سیاستی که تا کنون از جانب اتحاد شوروی در موارد مختلف - دفاع از کوبا، کمك به مبارزهٔ خلق قهرمان ویتنام، پشتیبانی از کشور های عربی و غیره و خنثی کردن مقاصد اصلی امپریالیسم (با وجود موفقیت های گذرای آن) انجام شده است - سیاستی که بمراتب پر ثمر تر می بود اگر به کوشش های وحدت شکنانه مائوئیسم و طرفدارانش در جنبش کمونیستی و کارگری پایان داده میشد و وحدت عمل نیرو های انقلابی در مقابل تجاوز های امپریالیسم تأمین میگشت.

اطلاعیه

در این اواخر افرادی در کشور های غربی با تظاهر به توده ای بودن روشهای نادرستی از نظر سیاسی و همچنین مسائل دانشجوئی دارند که بهیچوجه با مشی حزب توده ایران تطبیق نمیکند. از آنجا که این روشهای نادرست مورد سوء استفاده مخالفان و دشمنان حزب ما قرار میگیرد، بدینوسیله باطلاع همگان میرساند که کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران پاسخگوی رفتار و گفتار اینقبیل افراد نیست و فقط خود را مسئول آنچه که در ارگانها و نشریات رسمی حزب منتشر میشود، میداند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ۸

دهه نخستین یورش انسان به سپهر

انسان در فضای کیهان، نخستین نشست آرام بر سطح ماه، نخستین ماهوارهٔ مصنوعی ماه طبیعی، نخستین فرود آرام برزهره - چنین است فهرست نا تمامی از پیشتازی های نخستین کشور سوسیالیستی جهان در پهنه کیهان.

این کامیابیها بسیاری از دیدگان ظاهرسنج، سر های «داغ» و مغز های متحجر را به نو سنجی بسیاری از ارزش ها وا داشت.

پیروزی در عرصه کیهان نشانه قدرت عظیم اقتصادی و پیشرفت سریع علم و فن در اتحاد شوروی بود و امکانات وسیع سیستم سوسیالیستی و نیروی خلاق سوسیالیسم را به بهترین نحو آشکار ساخت. نخستین «سپوتنیك» نشان داد که عمده ترین رشته های تولید و حساس ترین عرصه های تکنیك و تکنولوژی در شوروی در سطح عالی جهان قرار دارد. زندگی مدلل ساخت که پیشرفت فقط در ساختن «کادیلاك» و «پارکر» و هرگز در کثرت کاباره و دانسینگ خلاصه نمیشود.

یورش انسان شوروی بفضای کیهان تأثیر عظیم در مناسبات بین المللی باقی گذارد و بافسانه گزند ناپذیری ایالات ماوراء بحار پایان داد. نخستین موشك های تاکتیکی که در جنگ جهانی دوم با نام زیبای «کاتیوشا» لرزه بر اندام هیتلریها میانداخت، اکنون جای خود را بسلاح های استراتژیك یعنی به موشك های بالیستیك قاره پیما داده است. اگر «قرقی» های امریکا (گروه جنگ طلب در هیئت حاکمه امریکا) سومین جنگ جهانی را بیافروزند، مردم امریکا دیگر فقط از کمی قهوه نخواهند نالید و اخبار جنگ را فقط از رادیو نخواهند شنید. این حقیقتی است که مردم امریکا بآن پی میبرند. پیروزی علم در کیهان شرایط پیروزی صلح را در زمین فراهم ساخته است.

پیروزی در کیهان که ثمرهٔ صرف نیروی عظیم و هزینه فراوان بود، مدیون جامعه بشری باقی نماند و بزودی بازده خود را آغاز نهاد: زیرا در بسیاری از رشته های علم و فن تحرك تازه‌ای بوجود آورد، رشته ها و مباحث نوینی در علم بپایه نهاد و وسایل جدیدی برای تأمین رفاه جامعه در دسترس انسان ها گذارد. و این تازه آغاز کار است.

اگر از پژوهشهای علمی در کیهان و نتایج علمی فراوان آن در راه صلح و کار صلح آمیز استفاده شود، آیندهٔ درخشانی در انتظار جامعهٔ بشری خواهد بود. هدف و تلاش نخستین گشایندهٔ راه افلاك نیز در همین است. به ثمر رسیدن این تلاش و تحقق این هدف فقط در پرتو همکاری و همبستگی تمام نیروهای صلح خواه جهان میسر خواهد بود.

برگزاری دهمین سالگرد نخستین ماهواره در آستانه بزرگداشت پنجاهمین سالگذشت نخستین انقلاب سوسیالیستی یادآور پیروزیها و امکانات شگرف نظام اجتماعی نوین توان بود.

مسعود

برخی ارقام مقایسه ای بین شوروی و امریکا

پیکره های گویا

به این ارقام که گواه تردید ناپذیر برتری سیستم اقتصادی - اجتماعی سوسیالیستی بر سرمایه داری است با دقت توجه فرمائید:

۱ - درصد رشد متوسط سالانه تولید صنعتی از ۱۹۲۹ تا ۱۹٦٦

شوروی	۱۱٫۱
امریکا	٤
انگلستان	۲٫٥
فرانسه	۲٫٥

۲ - درصد سهم در تولید صنعتی جهان در ۱۹۱۳ و ۱۹٦٦

شوروی (۱۹۱۳)	٥
شوروی (۱۹٦٦)	۲۰
امریکا (۱۹۱۳)	۳۸
امریکا (۱۹٦٦)	۳۰

یعنی: سهم شوروی در تولید صنعتی جهان چهار برابر شد و سهم امریکا باندازه ۸ در صد تنزل یافت.

۳ - درصد افزایش حجم تولید صنعتی در سالهای پس از جنگ:

شوروی (۱۹٥٥)	۱۰۰
شوروی (۱۹٦٦)	۲۸٤
امریکا (۱۹٥٥)	۱۰۰
امریکا (۱۹٦٦)	۱٦۱

یعنی: در سالهای پس از جنگ شوروی تولید صنعتی خود را تقریباً سه برابر کرده است و امریکا کمی بیش از یك برابر و نیم.

٤ - درصد افزایش حجم تولید کشاورزی در سالهای پس از جنگ:

شوروی (۱۹٥۰)	۱۰۰
شوروی (۱۹٦٦)	۱٥۱
امریکا (۱۹٥۰)	۱۰۰
امریکا (۱۹٦٦)	۱۰٤

یعنی: در سالهای پس از جنگ ٥۲ درصد به تولید کشاورزی شوروی افزوده شد و فقط ٤ درصد بر تولید کشاورزی امریکا. این آن عرصه‌ای است که سرمایه داران خود را در آن فاتح و سوسیالیسم را شکست خورده معرفی میکنند.

ooo

ارقام فوق بهترین پاسخ همهٔ تبلیغات ضد کمونیستی از فلسفی و اجتماعی تا اقتصادی و سیاسی است. دستاورد های گذشتهٔ سوسیالیسم علیرغم یك سلسله مشکلات مهیب از آنجمله جنگ دوم جهانی بهترین مبشر پیروزیهای آتی او... طی پنجاه سال آینده دیگر حتی نیازی به پاسخ سفسطه جویان جهان سرمایه داری نخواهد

رشته های دوستی صمیمانه ای که خلقهای ویتنام و اتحاد شوروی برادر را بهم پیوند میدهد ، مردم ویتنام پیوسته از علاقهٔ سوزان و پشتیبانی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، دولت و مردم شوروی برخوردار بوده اند . هر قدر مهاجمان امریکائی جنگ تجاوزکارانه خود را علیه ویتنام باشدت تب آلودتری گسترش دهند ، بهمان اندازه مردم شوروی بمردم ویتنام پشتیبانی و کمک فعالتری مبذول میدارند . اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادر کمک خود را به خلق ویتنام بسط میدهند و قرارداد کمک اقتصادی و نظامی میان اتحاد شوروی و ویتنام که در همین روزها امضاء شده است گواه پشتیبانی و کمک صمیمانه ، جدی و گرانبهای حزب کمونیست اتحاد شوروی ، دولت و خلق شوروی بمردم ویتنام است . این کمک و پشتیبانی بما امکان میدهد بنیهٔ اقتصادی و نظامی ما برای تاراندن قطعی مهاجمان امریکائی و ساختمان سوسیالیسم یاری میرساند . ما از حزب ، دولت و خلق برادر شوروی صمیمانه سپاسگزاریم .

از سرمقالهٔ «نیان زان» ارگان مرکزی حزب زحمتکشان ویت نام بمناسبت انعقاد قرار داد کمک اقتصادی و نظامی میان شوروی و ویتنام

دهه نخستین یورش انسان به سپهر

ده سال پیش ، در چهارم اکتبر ۱۹۵۷ ، تك نواهای امواج رادیوئی گردش نخستین ماهواره ساخته دست انسان را برگرد زمین از سپهر بیکران بشارت داد . . .

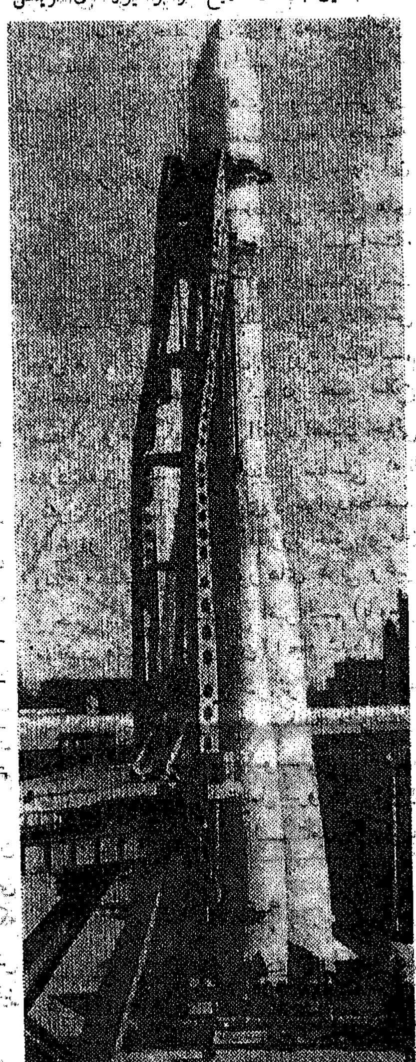
نخستین قمر مصنوعی آفریده تخیل بی باك ، تفکر خلاق و کار بیدریغ مردم شوروی بود و این کار سترگ با تمام شگرفی ، شگفت انسان ها را بر نیانگیخت ، زیرا رویدادی تصادفی نبود . انقلاب در نظام اجتماعی ، انقلاب در نهاد اندیشه و دانش را ناگزیر در پی دارد . انسان شوروی که نخستین بار در تاریخ بشر بر نیروهای اهریمنی جامعه پیروز شد و در راه ناشناخته سوسیالیسم گام نهاد ، نخستین بار نیز میتوانست و میبایست بر نیروی جهانگیر طبیعت ، بر نیروی جاذبه فائق آید و در راه ناپیموده افلاك گام نهد . . .

دو رویداد شگرف قرن ما که یکی دوران سوسیالیسم را بنا نهاد و دیگری عصر کیهان را پی ریخت در خاك شوراها و بدست شوروی ها تحقق یافت .

نخستین ماهواره - « سپوتنیك » نخستین کمانه آزمایش را در بطن فضا بوجود آورد . «لایکا» نخستین «کیهان نورد» ی که پیش مرگ ناگزیر راه علمش باید خواند ، دامنه آزمایش را تا پژوهش زیست شناسی ارگانیسم عالی گسترش داد و راه را برای پرواز انسان هموار ساخت . بزودی زمان جهش انسان در ظلمات سپهر فرا رسید و یوری گاگارین ، نخستین کیهان نورد مدار نوئی بر گرد زمین نقش کرد . بتدریج راه بسوی سفینه های کیهانی گشوده شد . پروازهای دراز مدت و پروازهای جمعی با موفقیت انجام گرفت . انسان از نخستین سرعت کیهانی پا فراتر نهاد و بدومین سرعت کیهانی دست یافت . سفینه ها و آزمایشگاههای کیهانی یکی پس از دیگری بسوی ماه و زحل و مشتری و مریخ به پرواز درآمدند ، نقاب از چهره پوشیده ماه برداشتند ، بر پهنه ماه فرود آمدند و بفرمان انسان بجرگه سیارات انگشت شمار منظومه شمسی در آمدند . . .

نخستین ماهواره مصنوعی زمین ، نخستین جهش انسان بفضای کیهان ، نخستین چهره نگاری از صورت پنهان ماه ، نخستین پرواز جمعی ، نخستین بانوی کیهان نورد ، نخستین ... از آزاد

دنباله در صفحه ۷



ماکت اولین موشك شوروی که با انسان به فضا پرتاب شد . این ماکت اندازه های طبیعی موشك را نشان میدهد . چنانکه میدانیم یوری گاگارین اولین فضانورد شوروی شش سال و نیم پیش با این موشك راه فضا را به انسان گشود .

پیروزی نوین شوروی در کیهان

در آستان پنجاهمین سالگشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پیروزی تازه ای نصیب زحمتکشان اتحاد شوروی شد .

« ونوس - ٤ » ، آزمایشگاه سیاره ای که پیش از چهار ماه پیش بسوی زهره پرتاب شده بود ، پس از طی ۳۵۰ میلیون کیلومتر و ارسال اطلاعات علمی ذیقیمت در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۷ بهدف رسید و بآرامی بر سطح زهره نشست .

این پیروزی بار دیگر امکانات بی پایان نظام سوسیالیستی و نبوغ خلاق زحمتکشان و دانشمندان شوروی را نشان داد .

نویسندگان ماهنامه «مردم» پیروزی تازه شوروی را بتمام زحمتکشان و دانشمندان اتحاد شوروی تبریك گفته و کامیابیهای علمی و فنی بیشتری را برای آنان آرزو دارند .

„Novarum rerum nobis nascitur ordo“
(نوبت آنست که چیزهای نوی پدید آوریم)

ما ، چاووشان نوزائی کبیر

ما ، چاووشان نوزائی کبیر
امیدواران چاره ناپذیر
نه به شك ، نه به اطاعت تسلیم نمیشویم ؛
دور باد از ما خموشی خواب آلود !
و نرمش بیشکل سایه ها !
شاید پوستهای ما سیاه باشد یا سپید ؛
و موهای ما سپید باشد یا سیاه
ولی در همه حال شعلهٔ روان ما ارغوانی است ؛
با اخگرهای جهنده و گستاخ
هماهنگ کوبش نبض زمانه
گاه آنست که چیزهای نوی پدید آیند
و سزاست که بر این نوزائی بزرگ
ما بادهٔ جان خود را بر افشانیم
تا آخرین قطرهٔ شفاف آن !

همهٔ جادویان تاریکی برای ما آرزومندند یك گور بزرگ کنند
و نالهای تلخ زندان و ناقوسهای شوم اردوگاه
ولی شهسوار ما غرقه نشد
نه در برکهٔ خون ، نه در گرداب مرگ
و نه در خاکسترهای گرم سوختنگاه ؛
و او که ما کانی اگرم تاختن بایست
با خورشیدی فروزان در سینه
با سپیده دمکی سوزنده از انتظار
پیش بسوی سپیده ، پیش بسوی بهار !
با آنهمه طوفانها که بر سر ما فرو ریخت
نهال ما نپژمرید و گیاه ما نپوسید
ابعاد زمان را پیش از پیش در بر میکشیم
و پرچمها را از ستاره ها می آویزیم
زیرا که ما سپاه عنود رستاخیزیم
و سرانجام بسترهای پرپژواك خواهیم داد و پاند
با خوشه های نورانی شبنم آموزیم
و کوچه ها را آذین خواهیم بست
با امیدهای بی تزویر .

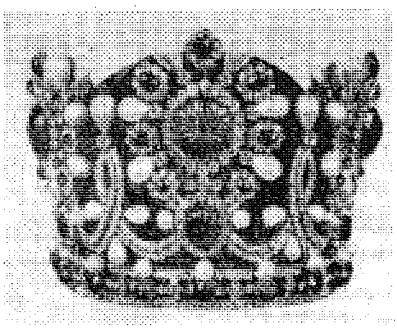
ای محرومان از نان و سایبان !
ای بردگان زیر تازیانهٔ طلائی !
ای کسانی که در چهره خویشتان طوفان شعله ور است !
و ای کسانیکه دیده تان نیست جز برای سرشك
و گلویتان نیست جز برای فریاد
و تنها ثروت شما فقر شماست !
و ای کسانیکه پروانه های آرزو را در دود ستم رها میکنید
ای شیدایان لبخند کودك !
و بچه صلح آمیز بارانها
شما را بسرزمین موعود میخوانند
میهن زمینی امید و رزم لنین
از میدان اکتبر کبیر ، میلاد نوین !

ا . سپهر

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی
فریاد و بانگ و شور ز هر کوی و بام خاست .
پرسید از آن میانه یکی کودك یتیم :
«کاین تابناك چیست که بر فرق پادشاست ؟»
آن یك جواب داد : «چه دانیم ما که چیست ،
پیداست آنقدر که متاعی گرانبهاست .»
نزدیك رفت پیر زنی کوژپشت و گفت :
«این اشك دیدهٔ من و خون دل شماست ،
ما را به چوب و رخت شبانی فریفته است
این گرگ سالهاست که با گله آشناست .»

پروین اعتصامی

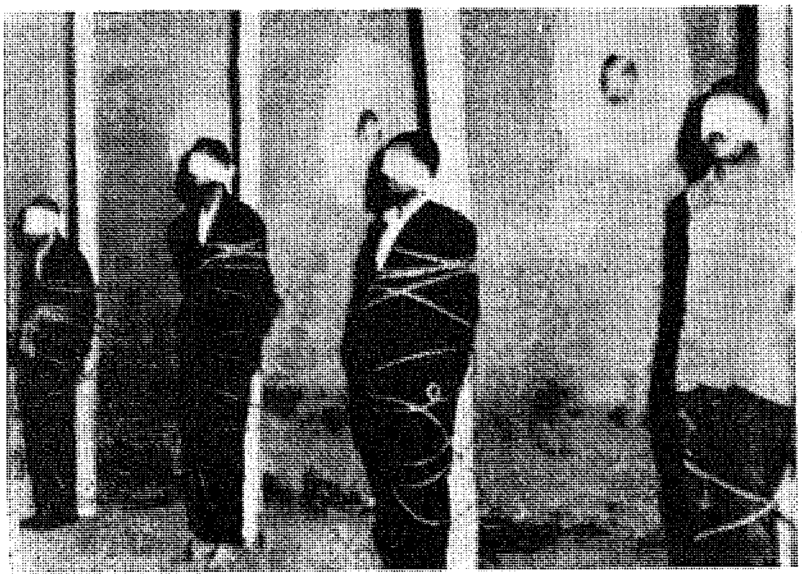


ماه آبان : برای شاه مستبد شبهای نورانی تاجگذاری ، برای قهرمانان خلق سحرگاه تیرهٔ مرگ ؛ برای شاه تخت طاوس ، برای قهرمانان چوبهٔ اعدام !

جشن پنجاهسالگی اکتبر کبیر باشکوه بی مانندی برگزار شد

پنجاه سال پیش، پس ازآنکه حکومت موقت در پتروگراد ، پایتخت آنروز روسیه واژگون گردید این سخن لنین در سراسر جهان طنین افکن شد : « رفقا ! آن انقلاب کارگری و دهقانی که بلشویکها همواره از ضرورتش سخن میگفتند انجام گرفت » . در آنروزها مدیحه سرایان سرمایه داری در بارهٔ شکست قریب الوقوع رژیم شوروی قلمفرسائی میکردند . روزنامهٔ امریکائی « کارنت هیستوری » نوشته بود : « نخستین تصویبنامه هائی که در پتروگراد صادر شده است روسیه را دچار بلیهٔ جبران ناپذیری خواهد کرد .» ولی آنچه دچار بلیهٔ جبران ناپذیر شد رژیم جابرانهٔ بهره کشان بود که برای همیشه در یك ششم کرهٔ زمین مدفون گردید . تنها پنجاه سال از آن تاریخ میگذرد و این مدت در طول تاریخ مدتی است کوتاه ولی کامیابی های مردم شوروی در این مدت کوتاه عظیم است . مردم شوروی و زحمتکشان سراسر

دنباله در صفحه ۲



اگر ای شاه ، من و همسر زیبای مرا در سحر هدیه کنی چند گل سرب مذاب
با سم اسب بکوبی به سر و سینهٔ ما یا شوی مست ز خون من و او جای شراب
صبح فردا پسرم باز بخواند بسرود
که به هشیاری حزب پدرم باد درود!

رفیق شهید سرگرد جعفر وکیلی – زندان تیپ زرهی – مهر ماه ۱۳۳۲

یك نمایش خنده آور و حزن انگیز در «تماشاخانه» تهران!

درهفته های اخیر ، تهران به تماشاخانه یك نمایش خنده آور تبدیل شد . بازیکنان اصلی این نمایش ، محمد رضا شاه ، همسرش فرح دیبا و پسر هفت ساله اش رضا بودند و جمع ... ریان ، آجودانها ، ملتزمین رکاب و امراء لشکری و کشوری ، در نقشهای فرعی و یا سیاهی لشکر ایفاء وظیفه میکردند .

برای تأمین هزینه این « کمدی » پر خرج ، اعلیحضرت بشیوه معمول جیب ملت را درنظر گرفت ، گویا بحسابهای بانکی وی در اروپا وامریکا بعلت « بعد مسافت »!! دسترسی نبود. ازجهت رعایت کامل « عدالت اجتماعی » تأمین هزینه عمومی جشن یعنی رقم کوچك صدها میلیون ریال به خزانه دولت واگذارشد و درآمد ناچیز کارگر و دهقان و پیشه ور صرف برپا کردن طاقهای نصرت ، نوسازی ساختمانها ، رنگ آمیزی مغازه ها و پیشکش هدایای گرانبها به « اعلیحضرتین » گردید . لقمه هائی که میبایست شکم میلیونها کودك نیمه گرسنه را سیر کند ، از کرامات شاه تبدیل به ۱۷۷۰۵ شاخه گل، برابر با تعداد

دنباله در صفحه ٥

سخنرانی رفیق عبدالصمد کامبخش

عضو بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران
(در جریان شرکت هیئت نمایندگی ایران در جشن پنجاهمین سالروز انقلاب اکتبر در مسکو)

بطوریکه قبلا اطلاع داده بودیم هیئت نمایندگی حزب توده ایران از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای شرکت در جشن پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به مسکو دعوت شده بود.

روز ٥ نوامبر اعضای این هیئت باتفاق هیئت های نمایندگی جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی و حزب کمونیست فرانسه از کارخانه « فرزر » بنام کالینین در مسکو بازدید کردند. در جریان بازدید رفیق کامبخش در باره نقش اتحاد شوروی درجنبش آزادیبخش ملل جهان سخنرانی کرد . متن این سخنرانی در شماره ۸ نوامبر ۱۹٦۷ روزنامهٔ « پراودا » بچاپ رسیده است .

رفیق کامبخش در سخنرانی خود پس از تهنیت به کارگران و کارکنان کارخانه بمناسبت جشن بزرگ پنجاهمین سالروز اکتبر گفت : « در اکتبر ۱۹۱۷ طبقه کارگر قهرمان روسیه برهبری حزب بلشویك ها ودر رأس آن لنین نابغه انقلابی بزرگ، حکومت سرمایه داران را بر انداخت و زمام قدرت را بدست خود گرفت . انقلاب اکتبر نقش دورانساز داشت و به طبقه کارگر کشور های سرمایه داری الهام بخشید . این انقلاب ملل کشور های مستعمره و نیمه مستعمره را به مبارزه علیه استعمار گران و همدستان داخلی آنها بر انگیخت و دورنمای وسیعی در برابر آنها پدید آورد .

رفیق کامبخش برای نشان دادن اهمیت انقلاب اکتبر ایران را مثال آورد و گفت:

« کشور ما ایران تقریبا ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترك با اتحاد شوروی دارد و باینجهت ما چه در گذشته و چه در حال حاضر همواره تأثیر حوادث مهمی را که در کشور همسایهٔ ما روی داده است در حیات خود احساس کرده ایم . روسیه تزاری بر ما ستم میکرد و لی روسیه انقلابی بما کمك مینمود .

دنباله در صفحه ٥

به میکیس تئودوراکیس

اینروز ها آهنگساز جوان یونانی « میکیس تئودوراکیس » توهین شده ، شکنجه دیده در بیدادگاه فاشیستی بر صندلی اتهام نشست ،

جرم او چیست ؟

اینکه « ترانه برادر شهید » را پرداخته ، موسیقی جهان پیمای « سوربا » راساخته اپرا ها و سمفونی های دل انگیزرا بهم پیوسته و نام یونان را به بال سبك نغمه ها بدورادور برده است . . اینکه یونانی است نه فاشیست ، انسان است نه منارشیست ، مبارز است نه برده استعمار .

ولی آخر جرم میکیس تئودوراکیس چیست ؟ و جرم همهٔ اینها که در بیدادگاه نظامی بر صندلی اتهام می نشینند ، جرم همهٔ این نگاه های خسته ، دهانهای بسته ، قلم های شکسته طنبور های گسسته ؟ بدستور که چکمه ها جناغ سینه ها را می شکند تازیانه ها بر پلکها کوفته میشود ، سیگار های سوزان گونه های داغ را میگدازد ؟

ای خدایان پنتاکن ، ای تاجداران و منصبداران بی وجدان ! امروز متکبرانه خاموشید ولی مطمن باشید باز پرس زمان شما را به پاسخ وا خواهد داشت .

دنباله از صفحه ۱

جشن پنجاهسالگی اکتبر کبیر
با شکوه بی‌مانندی برگزار شد

جهان با احساس امید و غروری که کامیابیهای سوسیالیسم ایجاد کرده است روز فرخنده پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را جشن گرفتند و نمایندگان ده ها میلیون کمونیست در این جشن پرشکوه شرکت جستند و بمناسبت پیروزیها و دست آورد های درخشان بمردم شوروی شادباش گفتند.

بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر نه تنها در همه شهر ها و روستا های شوروی نه تنها در کشور های سوسیالیستی بلکه در سراسر جهان مراسم جشن دامنه داری برگزار شد. آنچه در مسکو و لنینگراد گذشت نقطه اوج این مراسم بود. ساعت ده روز سوم نوامبر در کاخ کنگره های کرمل مجمع فوق العاده ای با شرکت بیش از ۶۰۰۰ تن از نمایندگان سازمان ها و قشر های مختلف و ۹۵ هیئت نمایندگی از کلیه کشور های جهان تشکیل شد. در جلسات این مجمع که دو روز ادامه داشت تأثیر انقلاب اکتبر در روند انقلاب جهانی نمایان گردید. ترکیب این مجمع تحولات ژرفی را که پس از اکتبر ۱۹۱۷ در جامعه بشری پدید آمده است نشان میداد. حضور نمایندگان ده کشور سوسیالیستی در کنار رهبران شوروی نشانه‌ای از توسعه میدان فعالیت و نفوذ سوسیالیسم، شرکت نمایندگان بیش از ۶۰ حزب کمونیست و کارگری که در خارج از مرزهای اردوگاه سوسیالیسم برای نیل بهدفهای اکتبر پیکار میکنند (و از آنجمله حزب توده ایران) نشانه ای از دامنه عظیم جنبش جهانی کمونیستی بود و حضور نمایندگان دولتهای نو استقلال تلاشی سیستم مستعمرات و تنگ شدن مرز های جغرافیائی و میدان عمل امپریالیسم را نشان میداد.

در این مجمع پس از آنکه رفیق پادگورنی صدر شورای عالی جلسه را افتتاح کرد و به هیئتهای نمایندگی شادباش گفت، رفیق برژنف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سخنرانی جامع خویش خطوط اساسی تاریخ پنجاه ساله شوروی و درسهای حاصله از تجربه شوروی و هدفهای عمده سیاست شوروی را تشریح کرد. رفیق برژنف ضمن تشریح دست آورد های مردم شوروی خاطر نشان ساخت که ساختمان سوسیالیسم بدون غلبه بر مشکلات گوناگون انجام نمیگیرد و متذکر شد که «ساختمان سوسیالیسم امر دشواری بود بویژه برای نخستین سازندگان آن. این امکان وجود داشت که این یا آن عمل را بهتر، سریعتر و به بهای ارزانتری انجام دهند ولی اگر بخواهیم راه طی شده را بطور عینی ارزیابی کنیم هرگز نباید این نکته را از نظر دور بداریم که هر گامی که در این راه برداشته شده پژوهشی بوده و هر پیشرفتی ببهای مبارزهٔ سرسختانه علیه دشمنان داخلی و خارجی بدست آمده است.»

ثمرات این مبارزهٔ سرسختانه چیست؟ صنعت نیرومندی که هفتاد و سه بار بیشتر از سال ۱۹۱۳ محصول دارد، رژیم اجتماعی فارغ از بیکاری و از نابرابری های طبقاتی، مردم وارسته از بیم فردا، آموزشی که در دسترس همگان است، دانشی که سیطرهٔ خود را در زمین و در کیهان برقرار کرده، قدرت مادی و فنی که برای رونق همه جانبه کشور ضرورت دارد، پایگاه نیرومندی برای پیشرفت کشاورزی که باید بسطح صنعت ارتقاء پذیرد، شرایط بهتر زندگی برای همه زحمتکشان — چنین است ثمرات این مبارزه.

اگرچه دستاور ها خود مایهٔ رضایت فراوان است ولی بآنچه تا کنون بدست آمده نمیتوان قانع بود. رفیق برژنف گفت: «ما میدانیم که هنوز همه مردم شوروی طبق دلخواه ما زندگی نمیکنند باین سبب تأمین رفاه روزافزون مردم همچنان یکی از وظائف اساسی ما را تشکیل میدهد».

از نظر مردم شوروی استقرار صلح پایدار شرط ضروری نیل باین هدفست. کوشش اتحاد شوروی برای تجهیز ارتش خویش بهمه وسائل لازم، اقدامات مجدانه و پیگیر حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی برای تحکیم همبستگی کشور های سوسیالیستی، برای تقویت وحدت جنبش کمونیستی و تأمین اتحاد نیرو های ضد امپریالیستی همه و همه برای جلوگیری از یك جنگ هسته ایست که اگر شعله ور شود برای تمام بشریت فاجعهٔ جبران ناپذیری خواهد بود.

با توجه بمنافع کشور های سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری و ضرورت مؤثر تر ساختن مبارزه بخاطر صلح است که دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی طی سخنرانی خود ازموضع «گروه مائو تسه دون که به سوسیالیسم درچین لطمهٔ بزرگی میزند و میکوشد وحدت جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی را برهم زند و با منافع مبارزهٔ انقلابی خلقها مباینت دارد» انتقاد کرد. اگر گروه مائو تسه دون در مقابل جریان کمکهای کشور های سوسیالیستی بویتنام مانع نمیتراشیدند کامیابیهای نظامی خلق ویتنام میتوانست بیش از این باشد.

در مجمع کرملین نمایندگان مبرز قشرهای جامعهٔ شوروی، زمامداران کشورها، رهبران احزاب کمونیست و کارگری نمایندگان سازمانها و جمعیتهای دموکراتیك ملی و بین‌المللی همه یکدل و یك زبان برآن بودند که مناسبات بین دولتها باید بر اصول تفاهم، تعاون، احترام متقابل، دوستی و برادری خلقها مبتنی باشد نه بر پایهٔ تسلط جوئی، رقابت و خصومت.

در روز پنجم نوامبر مراسم خاصی در لنینگراد برگزار شد. پس از نمایش عظیم صبح پنجم نوامبر که در آن دهها هزار تن شرکت جستند و صدها هیئت نمایندگی بنای یادبود قهرمانان انقلاب را گلباران کردند، در عصر همان روز جلسهٔ رسمی با حضور چهار هزار تن از فعالین حزب کمونیست ونمایندگان احزاب برادر در سالن مجلل «اکتبر» تشکیل شد. رفقا برژنف، پادگورنی و کاسیگین که از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست، شورای عالی ودولت شوروی برای مردم لنین گراد حامل پیامی بودند در این جلسه شرکت داشتند. شهر لنین گراد که مهد سه انقلاب است طی دومین جنگ جهانی ۹۰۰ روز در محاصره اردو های فاشیست بوده و ببهای صد ها هزار تن قربانی از دست یافتن ددمنشان هیتلری بمهد انقلاب اکتبر جلوگیری کرده است، به دریافت نشان انقلاب اکتبر مفتخر گردید. مردم لنینگراد که در زمان جنگ چنان قهرمانی از خود نشان دادند در زمان صلح نیز وظائف انقلابی خود را در ساختمان پایه های مادی وفنی کمونیسم انجام میدهند.

هفتم نوامبر مراسم جشن در میدان سرخ برگزار شد. هرگز پایتخت اتحاد شوروی صحنه چنین نمایش خیره کننده‌ای نبوده و هرگز رژه نظامی و نمایش زحمتکشان چنین دامنه و قدرت خاطره انگیزی نداشته است. در مراسم میدان سرخ رویداد های مهم پنجاه سال گذشته از شلیك توپهای «آورورا» گرفته تا آخرین پیروزیهای کیهانی شوروی بطور زنده نمایش داده شد. این تمام خلق بود که جشن پیروزیهای خود را برپا کرده بود و تمام خلق بود که در عرض یکروز تاریخ پنجاه ساله خود را از نظر میگذراند. رژهٔ نمونه هائی از گارد های سرخ با لباس و تجهیزات ۱۹۱۷، از واحد های مسلح کارگران و ملوانان انقلابی، از اتومبیل های زره پوش سال انقلاب از سواره نظام معروف بودیونی، از نخستین واحد های ارتش سرخ، از واحد های نظامی جنگ کبیر میهنی، جلوه خاص به جشن پنجاهمین سالگرد اکتبر میداد و قدرت واحد های مدرن شوروی هر بیننده‌ای را مطمئن میساخت که کارو خلاقیت زحمتکشان شوروی برای صلح جهانی پاسدار نیرومندی پدید آورده است.

برگزاری مراسم جشن پنجاهمین سال انقلاب اکتبر را علاوه بر مردم شوروی که خود عامل و ناظر آن بودند ده ها میلیون از مردم جهان از طریق تلویزیونها و رادیو ها و مطبوعات دنبال کردند و این مراسم بحادثه جهان شمولی مبدل شد که حتی مطبوعات و رادیو های جهان سرمایه داری نیز نتوانستند بنا بعادت همیشگی خود در باره آن سکوت کنند. مفسر رادیو لندن گفت «من هیچ جشن رسمی بخاطر ندارم که در خارج از مرز های کشورمربوطه علاقه‌ای که جشن پنجاه سالگی انقلاب اکتبردرسراسر جهان برانگیخته است برانگیخته باشد» مخبر روزنامه دانمارکی «ترون تو دیلی استار» که کوچکترین مهر و محبتی به کشور شوروی ندارد نوشت «در این روز فراموش نشدنی باید خاطر نشان کرد که اتحاد شوروی دولت معظمی است، مردم آن کار دوستند و رهبران شایسته‌ای دارد. سیستم شوروی استوار از آب در آمد و کشور براه ترقی میرود، گواه بر این مدعا نه تنها میزان تولید پولاد بلکه رفاه خلق نیز هست ... مردم شوروی نه تنها میتوانند بآنچه طی پنجاه سال گذشته انجام داده اند مباهات کنند بلکه میتوانند از این گذشته برای آینده الهام بگیرند.»

تردیدی‌نمی توان داشت که از کامیابی های تاریخی اتحاد شوروی نه تنها مردم‌شوروی بلکه همه مردم زحمتکش جهان الهام میگیرند و برای نیل بهدفهای اکتبر مبارزه میکنند.

ح. فروردین

غرفه «ماهنامه مردم»
در جشن روزنامه «اومانیته»

تم اصلی غرفهٔ ما فقدان آزادی و خفقان در ایران و فشار بمبارزان، دستگیری، شکنجه و زندان و صدور احکام اعدام بود. این وضع با پلاکات بزرگی که در وسط غرفه نصب شده بود، نشان داده شده بود. نقاش هنرمند ایران را بصورت اردوگاهی از زندانیان ترسیم کرده که در آن ملت در حالیکه خون از پیکرش جاریست به پاره کردن سیمهای خاردار مشغولست شعری از پل الوار «در باره آزادی» در زیر آن نوشته شده است. این پلاکات بصورت کارت‌پستال نیز چاپ شده و در اختیار تماشاچیان گذارده میشد.

در قسمت دیگر غرفه نقشه ایران ترسیم شده و در آمارهائی در باره وضع ایران، زندگی مردم و غیره ذکر شده بود. در اینجا عکسهائی از وضع زندانیان و اعدام شدگان و همچنین تظاهرات دانشجویان ایرانی در آلمان هنگام بازدید شاه از آلمان غربی، بزرگ‌شده ودرمعرض‌نمایش گذارده شده‌بود. در قسمت دیگر غرفه عکسهای بزرگ رنگی از وضع زندگی زحمتکشان روستاهای ایران نصب شده بود که کار طاقت فرسا در دهات ایران را منعکس میساخت.

قالی و قالیچه های متعدد، کارهای‌دستی ساخت ایران، جلوهٔ خاصی بنمایشگاه ایران داده بود.

از بلندگوی غرفه درتمام مدت آهنگ های عامیانه ایرانی پخش میشد و دستگاه پروژکتور تصاویر رنگی بناهای تاریخی و وضع زندگی مردم میهن ما را نشان میداد.

عابرین و شرکت کنندگان در جشن اومانیته پس از آشنائی با واقعیت زندگی مردم ایران مراتب اعتراض خود را نسبت به فقدان آزادی و دموکراسی در ایران با امضاء ورقه اعتراض ابراز میداشتند. ورقهٔ اعتراض را در حدود ۳ هزار نفر امضاء کردند و هیئتی از طرف حزب کمونیست فرانسه بسفارت ایران در پاریس رفت وامضاها را تحویل سفارت داد.

ما از تمام رفقا و دوستانی که در تنظیم و تزئین غرفهٔ ایران شرکت کردند صمیمانه تشکر میکنیم و موفقیت آنها را آرزومندیم.

یونان پس از کودتای ۲۱ آوریل

با کودتای ۲۱ آوریل در یونان رژیمی بر سر کار آمد که هدف فوری و نخستین خود را محو تمام آزادیهای دموکراتیك و حبس و بند تمام آزادیخواهان و عناصر دموکرات و مترقی قرار داد. این رژیم که ماهیتا دیکتاتوری محافل ارتجاعی افراطی یونان است با صوابدید و حمایت مستقیم متجاوزترین محافل امپریالیسم امریکا و ناتو، تسلط خود را بر کشور تأمین نموده و متکی به انحصارات داخلی و خارجی است. اکنون دیگر بر کسی پوشیده نیست که امپریالیسم امریکا الهام بخش و سازمانده کودتاچیان یونان و گردانندگان ناتو طراحان نقشه کودتا بوده اند. واحد های نظامی که نیمه شب ۲۱ آوریل وارد عمل شدند، وابسته به نیرو های ناتو، و مجریان اصلی کودتا تعلیم یافتگان [illegible] پنتاگون و سازمان مرکزی جاسوسی امریکا و مورد حمایت دربار هستند.

هدف امپریالیسم امریکا و گردانندگان بلوك تجاوزکار ناتو، از اجرای کودتای ۲۱ آوریل از نظر داخلی فشار بر جنبش پرتوان مردم یونان علیه ارتجاع و امپریالیسم تبدیل کشور به پایگاه امپریالیستها در منطقه بالکان و تبدیل هر چه بیشتر مردم زحمتکش یونان بوسیله بهره کشی انحصارات و از نظر سیاست خارجی، تحکیم بند های پیوستگی کشور به ارابهٔ امپریالیسم و ناتو، خفه کردن جنبش دموکراتیك مردم یونان بنحوی که راه برای استقرار رژیمهای فاشیستی دربرخی دیگر از کشور های اروپائی گشوده گردد و نیز جلوگیری از تفاهم و همکاری متقابل کشور های اروپائی برای ایجاد سیستم امنیت دسته جمعی اروپاست. از هدفهای عمده الهام د[illegible]گان کودتا، حل مسئله قبرس درچارچوب مصالح ناتو، بنحوی که این کشور صلحدوست در سیستم پایگاههای موشکی و سلاحهای هسته ای امپریالیستها قرار گیرد، در نتیجه اجرای نقشه های امپریالیسم را علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی مردم منطقه بالکان تسهیل کند. از آنجهت که کوشش امپریالیسم طی سالهای اخیر پیوسته با مقاومت عنودانه مردم مبارز قبرس برخورد نموده، اکنون انجام این رسالت شوم برعهده حکومت فاشیستی یونان گذارده شده تا با حمایت سازمان جاسوسی امریکا مسئله قبرس را به حل نهائی خود، بدانگونه که دلخواه گردانندگان ناتو است نزدیك کند. هم بدین علت است که اکنون بیش از هر زمان دیگر حکومت ملی قبرس را خطر یك کودتای فاشیستی تهدید میکند.

سیاست ضد ملی و متکی به بیگانهٔ کودتاچیان بتدریج در تمام زمینه های اقتصادی و اجتماعی اثرات خودرا نمایان ساخته است. دبیر اول حزب کمونیست یونان در مصاحبه با مخبر پراودا میگوید: «وابستگی کشور به امپریالیستها تشدید شده و وضع اقتصادی وخیم است. استثمار زحمتکشان افزایش یافته و علائم خطرناك تورم نمایان شده است. بسیاری از مؤسسات بازرگانی، صنایع یدی و کارخانجات صنعتی ورشکست شده اند.»

دیکتاتوری نظامی نتوانسته است جای پای خودرا محکم کند. بحران سیاسی کشور عمیق تر و مسائل مبتلی به مردم حل نشده باقیمانده است. رژیم با اکثریت مطلق مردم در تضاد قرار دارد. حتی یك حزب سیاسی هم آنرا تأیید نمیکند.

دیکتاتوری فاشیستی نظامی که از نخستین روز حیات خود، مورد انزجار مردم آزادی‌دوست یونان بود، باتأثیرات منفی سیاست داخلی و خارجی خود هر روز مردم را بری‌تر میسازد. مبارزه مردم علیه رژیم، علیرغم تمام عوامفریبی‌هایش روز بروز شدید تر، متشکلتر و دامنه دار تر میشود. گروه نظامی متکی بدربار در برابر مقاومت عمومی از خود بیتابی نشان میدهد و هر روز بر درجه فشار و اختناق میافزاید.

تشدید ترور فاشیستی با آنکه در درجه اول علیه کمونیستهاست، اما نمایندگان سایر احزاب دموکراتیك، افسران عالیرتبه، ژنرال های بازنشسته و حتی رهبران و کادر های سازمانهای راست را در بر میگیرد. تا کنون مجموعا ۲۷۹ سازمان سیاسی و اتحادیه صنفی از فعالیت منع شده‌اند. جزیره «یورا» که به جزیرهٔ مرگ معروف شده، هزارها زندانی را در بد ترین شرایط درخود جای داده است. از زندانیان این جزیره بیش از ۲ هزار نفر بیمار شده اند و بسیاری از آنان و از جمله قهرمان مشهور «مانولیس گلزوس» اثر شکنجه های وحشتناك بر بدن دارند. در میان زندانیان این جزیره وهزارها زندانی جزیره «ماکرونزوس» گاه تمام‌افراد خانواده، زن و شوهر و اطفال کوچك و بزرگ دیده میشوند. از میان زندانیان زن جزیره «یورا» بسیاری از مادران، همراه با کودکان خردسال خود به چندین سال زندان محکومیت یافته اند. زندانیان این اردوگاهها، گرسنگی، تشنگی، بیماری و شکنجه های غیر انسانی را تحمل میکنند. بسیاری از میهن پرستان یونان کشته شده‌اند و از سرنوشت بسیاری دیگر اطلاعی دردست نیست. رژیم دیکتاتوری با میهن پرستان یونانی در خفا تصفیه حساب میکند.

در دوران پس از کودتا، حتی استقلال کلیسا هم از بین رفته و روحانیونی که پیوند نزدیك با دربار دارند در رأس کلیسا گمارده شده‌اند. هرروز روزنامه‌های خارجی «محصول کار دادگاههای نظامی یعنی صدور احکام مرگ، زندانهای دراز مدت و اعزام دسته جمعی مردم میهن‌پرست به اردوگاهها را در صفحات خوددرج میکنند. کوچکترین مخالفت با رژیم و رقیق ترین تبلیغ میهن پرستانه با محکومیتهای سنگین پاسخ داده میشود. اما مردم یونان مصمم بمبارزه اند و تا تأمین تکامل دموکراتیك کشور از پای نخواهند نشست.

کمونیست ها پیشاهنگان مبارزه

در رأس مبارزه ضد امپریالیستی، ضد دیکتاتوری، کمونیستهای یونان قرار دارند. حزب کمونیست از اعضاء خود خواسته است که: «در این آزمایش جدید در صف نخستین مبارزه قرار گیرند و تمام نیروی خود را بکار برند تا بار دیگر نمونه های قهرمانی، دیسیپلین، ابتکار و فعالیت را عرضه کنند.» ملت یونان که از ضربه غافلگیر کننده کودتای ۲۱ آوریل بخود آمده است، هر روز مقاومت شدید تر و متشکلتری از خود نشان میدهد. کمونیست های یونان میکوشند تا کلیه نیرو های دموکراتیك، احزاب، گروهها و شخصیتهای ملی را به لزوم وحدت عمل در برابردیکتاتوری متقاعد سازند.

برنامه ای که حزب کمونیست برای عمل مشترك سازمانهای چپ، مرکز وراست پیشنهاد کرده، برنامه حد اقل است. حزب کمونیست، دانسته از طرح مسائلی که بنحوی مانع از تجمع نیروها شود احتراز جسته است. مثلا حزب کمونیست یونان برای دربار شاه در حوادث قبل و بعد از کودتا مسئولیت سنگین قائل است. در قطعنامه پلنوم ژوئن گفته میشود: «سیاست ضد دموکراتیك و فعالیتهای دربار شاه که تکیه گاه ارتجاع در دوران قبل و بعد از ۱۵ ژوئیه ۱۹٦۵ بوده است راه را برای ایجاد دیکتاتوری نظامی هموار نمود.» با این وجود در برنامه پیشنهادی حزب از طرح مسئله سلطنت خود داری‌شده بدانمنظور که وحدت نیروها برای نیل به هدف عمده که مبارزه با دیکتاتوری است تأمین شود. در قطعنامه پلنوم چنین گفته شده است: «البته مسائل جدی دیگر و از جمله تجدید نظر در قانون اساسی و مسئلهٔ سلطنت نیز وجود دارد، ولی حزب کمونیست یونان معتقد است که برخورد مختلف احزاب و سازمانها باین مسائل نباید مانع وحدت عمل نیرو های ضد دیکتاتوری شود.»

برنامه پیشنهادی حزب کمونیست بسایر نیرو های اپوزیسیون عبارتست از: سرنگونی رژیم دیکتاتوری، احیاء قانون اساسی و آزادیهای دموکراتیك، فعالیت آزاد کلیه احزاب و سازمانها، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، انحلال «خونتا» (گروه‌هم‌بستهٔ افسران ارشد مرتجع) اعلام عفو عمومی سیاسی و آزادی انتخابات است.

قدرت رژیم فاشیستی متزلزل است

هر چند گروه نظامی ها از جانب پشتیبانان خارجی خود حمایت میشوند، اما قدرت آنان متزلزل است. مردم آزاده یونان که سنت دیرین و درخشان مبارزه در راه آزادی و دموکراسی دارند، حاضر به تسلیم در برابر دیکتاتوری نیستند. افکار عمومی جهان و بخصوص اروپا، رژیم فاشیستی را تأیید نمیکند. برخی از کشور های اروپائی رژیم فاشیستی یونان را بمنزله زنگ خطر برای خود تلقی نموده و این کودتا را بعنوان «جدی ترین کودتای فاشیستی اروپا در دوران پس از دومین جنگ جهانی» ارزیابی نموده اند. افکار عمومی جهان، چنان از کودتا ناراضی است که حتی کشور های عضو ناتو مخالفت خود را با کودتای یونان ابراز داشته اند.

بین گروه نظامی و دربار سلطنتی و نیز در میان خود کودتاچیان اختلاف نظر پدیدار شده، بین نیرو های امپریالیستی که مستقیم و غیر مستقیم، رژیم کنونی را حمایت میکنند تناقض وجود دارد، عدم ثبات اقتصادی ومشکلات بسیاردیگر در زمینه های گوناگون موجب تشدید این تضاد ها و تنزل بیشتررژیم دیکتاتوری است.

گروه نظامی ها و شاه سعی دارند خصلت خویش را پنهان نگاهدارند و برای فریب افکار عمومی جهان، وعده قانون‌اساسی جدید وبرگشت به پارلمانتاریسم‌داده‌شده است. قطعنامه پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان میگوید: «قانون اساسی جدید چیزی جز منشور دیکتاتوری فاشیستی نخواهد بود. این مانور خطرناك باید هر چه بیشتر افشا گردد.»

سیاست حزب کمونیست یونان و سایر نیروهای چپ پیوسته درمیان مردم نفوذبیشتری کسب میکند. احزاب دموکراتیك تجدید سازمان میکنند. نخستین گامها برای ایجاد کمیته هائی که هسته های جبهه ضددیکتاتوری هستند برداشته شده است. در شهر آتن جبهه میهنی مرکب از نمایندگان چپ، مرکز و راست مبارزه علیه دیکتاتوری را رهبری میکنند.

انتقاد از خود و مرزبندی مسئولیتها

یازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان به تحلیل وضع کشور در دوران قبل و بعد از کودتای ۲۱ آوریل پرداخته و بمثابه یك حزب جدی سیاسی سهم خود و سایر نیروها را در پیش آمد جدید مرزبندی نموده است. پلنوم موضع «ضد وحدت» رهبری‌اتحادمرکز (حزب پاپاندرئو) سازش آنرا با راستها و خصلت ضد کمونیستی این حزب، ترس وی را از جنبش خلق، خود داری وی‌را از تصفیه ارتش، ارگانهای امنیتی و دستگاه اداری از عناصر مرتجع، خود داری وی را از تصفیه کنفدراسیون عمومی کار و سازمانهای کارگری از عوامل انحصارات و سرانجام استعفای دولت اتحاد مرکز را در ژوئیه ۱۹٦۵ — هنگامیکه ارتجاع حملات خود را تشدید کرده بود — و نیز سازش حزب اتحاد مرکز را در سالهای ٦۷ - ۱۹٦٦ با راستها که موجب سستی وحدت نیروهای دموکراتیك و تسهیل اجرای نقشه های مرتجعین شد انتقاد میکند. حزب مسئولیت تاریخی شکست وحدت نیروها را بر عهده رهبری «اتحاد مرکز» میداند.

پلنوم همچنین حزب کمونیست وائتلاف چپ یعنی «ادا» را در ایجاد وضع جدید، دارای اشتباهات و ضعف های جدی دانسته و چنین میگوید: «بوروی سیاسی حزب کمونیست به برخی پدیده های جدید مانند علاقه شدید امپریالیستها به پیشبرد نقشه های استراتژیك خود در یونان، درك بحران ناتو، بستگی روز افزون ارتش یونان بامپریالیستها و افزایش نقش نظامیها توجه کافی نکرد.» با آنکه ارزیابی حزب ازبحران ژوئیه ۱۹٦۵

دنباله درصفحه ٤

اخبار و شایعات

برخی از خوانندگان علاقمند ماهنامهٔ «مردم» اخبار و شایعات جالبی‌را که شنیده‌اند برای ما ارسال میدارند. ماهنامه «مردم» برای انعکاس وضع کشور و قضاوت مردم از این پس این نوع اخبار و شایعات واصله را در صفحات خود درج خواهد کرد.

☆ ☆ ☆

— چندی پیش تعدادی از قضات عالیرتبه دادگستری را بازنشسته کردند. این کار موجب نارضایتی آنها را فراهم آورد و جلسات متعددی از طرف قضات تشکیل شد. علت باز نشسته کردن و استعفا و اختلاف اینست که ساواك در دادگستری دخالت میکند و میخواهد سجل امنیتی برای قضات درست کند و همینطور دخالت ساواك و دادگاههای نظامی در امور دادگستری‌است بعنوان اینکه در دادگستری قاضی توده ای زیاد است دادرسی ارتش هر پرونده ای را خواست در اختیار خود میگیرد و بدادگستری نمیدهد حتی پرونده القانیان معروف جعل کننده چکهای‌تضمینی را نیز بدادرسی ارتش دادند، شهربانی با اینکه خودش ضابط دادگستری است ولی با ساواك همکاری‌میکند ولی ساواك باینهم راضی نیست و میخواهد بکلی دست شهربانی را از دادگستری کوتاه کند و ایجاد سجلهای امنیتی میدان را از دست شهربانی خارج و در اختیار ساواك خواهد گذاشت.

— با آنکه در خاور میانه بعد از حملهٔ اسرائیل بکشور های عربی، مردم ایران جانب اعراب‌را نگهداشتند و دولت هم ظاهراً با اعراب بود، ولی هنوز هم در تهران فرستادگان دولت اسرائیل در سازمانهای کشاورزی ایران فعالیت میکنند و در قبال تنفر مردم وخطرات احتمالی‌مقامات غیرمسئول بآنها تضمین داده اند، سعید حلیمی یکی از نمایندگان کمپانیهای انگلیسی مبلغ یکمیلیون دلار به اسرائیل کمك کرده است، دولت اجازه داده که داوطلبان ایرانی برای کمك به اسرائیل بآنجا بروند و یکسال در برطرف کردن خسارات ناشی از جنگ کار کنند.

— تنفر مردم نسبت بامریکائیها روز بروز بیشتر میشود، مطبوعات علناً علیه جنگ امریکا مقاله مینویسند و بامریکا حمله میکنند، تنفر در محلهائیکه امریکائیها کار میکنند بیشتر است. حالا امریکائیها در گرفتن خانه برای سکونت بهمهٔ شهر نمیروند و جاهای خاصی‌را انتخاب‌میکنند، جاهائیکه «سیا» امن و خالی از خطر اعلام میکند.

☆ ☆ ☆

— قرار شده که طی پیشنهاد دکتر صالح و دکتر اسمعیل بیگی رئیس دانشگاه مشهد پرونده دانشجویان و خانواده آنها توسط ساواك مورد بررسی قرار گیرد، این دو تن میخواهند مسئولیت وقایع آینده را بر عهده ساواك بیاندازند.

— دکتر بوشهری شوهر اشرف قطعات مختلف آنتیك را بدون گمرك وارد ایران کرده تا مؤسسات دولتی بخرند و بشاه هدیه نمایند.

— مبارزه اشرف و فرح شدت یافته است، تا بجائی که اشرف توانست در مجلس مؤسسان مادهٔ پیشنهادی مربوط به‌نایب‌السلطنه را تغییر شکل دهد و باین صورت در آمد که شاه میتواند هر کس را که صلاح بداند به نیابت سلطنت منصوب نماید. یعنی این اصل که نایب السلطنه حتماً باید مادر ولیعهد باشد تغییر یافت.

— زیر فشار ساواك تمام وزارتخانه‌ها مجبورند از محل بودجهٔ اداری خود و عدم پرداخت اضافه حقوق کارمندان و غیره هدایائی برای شاه بخرند.

☆ ☆ ☆

— پانها با تقویت از طرف شاه میخواهند فعالیت خود را درلرستان، خوزستان و کردستان شدت دهند. میگویند دیگر شیر و خورشید سرخ و سازمان پیشاهنگی نمیتوانند نسل جوان را که سر کش شده مهار کنند، ولی پانها با لباسهای خاص، بازو بند و سوت و شیپور و مراسم سوگند در زیر زمینهای تاریك میتوانند جوانان را متشکل کنند تا بنفع شاهنشاه ایران زمین فعالیت نمایند.

— کارگران در شرکت شیلات‌جنوب وضع بسیار بدی دارند، ساعت کار نا محدود است یعنی هر وقت کار باشد باید از صبح تا شب کار کنند، غذای کارگران کمی‌حبوبات پخته است، از بهداشت خبری نیست.

— چندی قبل کارگری که در شب روی عرشه کشتی کار میکرد توی انبار میافتد و میمیرد، پزشك قانونی از تهران میآید و قضیه را ماست مالی میکنند. — میگویند مرگ در اثر غفلت خودش بوده و کسی مقصر نیست !!

— القانیان صاحب کارخانه پلاسکو و دهها کارخانه و مؤسسات دیگر از دو سال پیش مشغول چاپ چکهای تضمینی بود، کارخانه پلاسکو ضرر کرده بود و او هم ماشین چاپی مخصوص چاپ چك را وارد ایران کرد و مشغول کار شد، یکسال پیش او دستگاه خود را جمع کرد و دستور داد ماشین را پیاده کنند، ولی برادر او بطمع افتاد که چند میلیون هم برای خودش چاپ کند، پنج میلیون چاپ کرد و هنگام خرج کردن آن گیر افتاد. شهربانی که دست اندر کار بود مدتها پرونده را خواباند و بالاخره راه حلی پیدا کرد و گفت اینها در چاپخانه مظاهری چك چاپ میکردند وسوابق توده ای داشتند. حتی در اطلاعات هوائی اسم برادر القانیان را طوری نوشتند که شناخته نشود و القانیان که دویست میلیون تومان سود برده بود عروسی دویست و پنجاه هزار تومانی راه انداخت و بدینترتیب نشان داد که ورشکست نشده و ثانیاً صاحب هتل ونك‌را نیز با خود همراه کرد، ولی همه میدانند که چاپخانهٔ قدیمی مظاهری نمیتواند کار بغرنج چاپ چکها را که در آن واحد چندین رنگ چاپ میشود بعهده بگیرد و از پس آنجا رفت وآمد میشود ومراقبت میگردد که نمیتوان در آنجا چك مخفی بچاپ رساند و رئیس شهربانی نیز در مصاحبه معروف‌خود توضیح نداد که این باند، استاندارد شکل، رنگ و نوع کاغذ را از کجا بدست آورده‌اند.

— مردم به روزنامه آیندگان که با سرمایه امریکاو کمك «سیا» منتشرخواهدشد از هم اکنون نام «نیوز اف هویدا اند فرانکلین پیپر» یعنی اخبار هویدا و کاغذ فرانکلین داده اند، دولت میخواهد هر چه زودتر آنرا علم کند، با شروع کار آن سانسور بر سایر مطبوعات شدید تر خواهد شد و سهیمه آنها هم تنزل خواهد یافت.

— هنگام افتتاح سد تیان بر خلاف تبلیغات فراوانی که دستگاه دولتی نمود که شاه و فرح پیش کارگران رفتند و آنها را مورد تفقد قرار دادند وکارگران برای‌ایشان ابراز احساسات کردند، قبلا کارگران را از محوطه کارگاه بیرون کرده بودند و مأمورین امنیت را بنام کارگر بآنجا آورده بودند و همینها بودند که ابراز احساسات میکردند.

دنباله از صفحه ۳

یونان پس از کودتای ۲۱ آوریل

یونان صحیح بوده ولی در ارزیابی فاکتهائی که دلالت برتحکیم مواضع ارتجاع داشته دچار اشتباه شده است. حزب به تشدید تضاد بین «اتحاد مرکز» و راستها که در نتیجه مقاومت مردم بروز نمود توجه ننموده و از درك این مطلب که کوشش مرتجعین برای متکی ساختن سیاست خود به سازش «اتحاد مرکز» و راستها دچار شکست شده، عاجز مانده است. هرچند حزب خطر بروز کودتای فاشیستی را دائماً گوشزد کرده ولی عملا این خطر را ناچیز گرفته و خود را برای مواجهه با خطر کودتای انتخاباتی آماده نموده است.

اسناد پلنوم اشتباهات حزب را در دوران قبل از کودتا اشتباهات راست ارزیابی نموده و چنین مینویسد: «همراه با ضعف ها قصور و اشتباهات راست، حزب در برخورد مسائل دچار کویه بینی شد که بدون شك درمبارزه برای‌وحدت دموکراتیك اثر گذارد.

فقدان آمادگی ایدئولوژیك سازمانی‌و فنی، بخصوص برای اقدام و عمل در شرایط جدید از موارد دیگری است که حزب از خود انتقاد نموده است. قطعنامه پلنوم چنین میگوید: «پیدایش این توهم در صفوف ما که وضع کم و بیش عادی تکامل میابد، آمادگی ایدئولوژیك، سازمانی و سیاسی حزب و مردم را برای مبارزه با خطر دیکتاتوری دشوار نمود.» در قطعنامه گفته میشود: «غفلت جدی حزب عدم توجه بارتش است که هیچ فعالیتی در صفوف آن انجام نگرفت.»

پلنوم مسئولیت بزرگ این غفلت ها، قصور و اشتباهات را متوجه بوروی سیاسی حزب، دبیرخانه حزب ومجموعه کمیته مرکزی میداند.

تجدید سازمان حزب، تجدید سازمان (اذا) و سایر سازمانهای ملی بعنوان اولین وظیفه اعضاء حزب قلمداد شده است. از تمام کمونیستهای یونان دعوت شده که به تجدید تشکل نیروهای چپ کمك کنند. در مورد انتخاب شکل مبارزه برای سرنگونی‌حکومت دیکتاتوری، دبیر اول حزب کمونیست یونان در مصاحبه با روزنامه «پراودا» میگوید: «در اینکه بچه طریق و از چه راه حکومت دیکتاتوری باید سرنگون گردد، عقاید گوناگون وجود دارد. ما معتقدیم که ازپیش نمیتوان این یا آن شکل مبارزه را بعنوان شکل قطعی معین نمود. تمام اشکال مبارزه را باید بدون استثناء، از ساده ترین تا بغرنج ترین شکل بر حسب موقعیت خاص‌خود بکار برد. حزب کمونیست یونان در هشتمین کنگره خود تأکید نموده‌بود که: (در شرایط مشخص می بایست راههای غیر مسالمت آمیز مبارزه را نیز در نظر داشت) و این اصل، طبعاً در شرایط کنونی نیز دارای‌اعتبارست.»

مینو

پاسخ کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا به نامه حزب ما

رفقای عزیز! نامه شما که در آن ما را از فعالیت همبستگی خود برای آزادی ادوارد و ماخادو (عضو پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا. توضیح ما) آگاه ساخته‌اید هیجان عمیق در ما برانگیخت. رفیق ماخادو که ۲ نوامبر آینده شصت و پنجمین سال عمر را پشت سر خواهد گذاشت چنانچه چهار سال دیگر هم در زندان بماند به هفتادمین سال زندگی خود که سراپای‌آن وقف مبارزه انقلابی درصفوف حزب کمونیست شده است، خواهد رسید.

ابراز وفاداری بانترناسیونالیسم‌پرولتری ازطرف حزب شما که‌درشرایط دشوارموجود در کشور به مبارزه خود ادامه میدهد در همه ما تأثیر عمیق بخشید. شرکت پرشور رادیوی پیك ایران در این ابراز همبستگی مزید تشکرات برادرانه ماست.

رفقای عزیز! مراتب سپاس ما را بمناسبت اقداماتی که انجام داده اید بپذیرید. ما بنام رفیق ماخادو ومطبوعات سیاسی توده‌ای ونزوئلا، بنام کمیته مرکزی و تمام فعالین حزب ما از شما سپاسگزاریم و اعتقاد عمیق داریم که مبارزه قهرمانانه طولانی میهن پرستان ایرانی علیه امپریالیسم وارتجاع‌مبارزه خود ما نیز هست.

با درودهای برادرانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست ونزوئلا

شعله جنوب انتشار یافت

شماره مرداد ماه ۱۳۴۶ « شعله جنوب » ارگان تشکیلات جنوب حزب توده ایران انتشار یافت. در سر مقاله این شماره تحت عنوان « دستبرد جدید سازمان جاسوسی امنیت بحزب قهرمان و استعمار شکن ما » چنین نوشته شده است: « باز هم مقامات باصطلاح انتظامی به چاپخانه دیگری از حزب ما یورش برد و این حادثه رابمثابه یک پیروزی بزرگ با آب و تاب زیاد و عکس و تفصیلات فراوان در روزنامه های مختلف ولی با مضمون مشترک که از طرف سازمان امنیت دیکته شده بود منعکس ساختند. این اولین بار نیست که چاپخانه مجهزی از حزب ما مورد هجوم قرار میگیرد. حزب ما بمثابه تنها حزب انقلابی طبقه کارگر ایران راه پر افتخار خود را با همه مخاطرات، قهرمانانه ادامه میدهد. انتشار خبر کشف چاپخانه مخفی حزب ما خود سند محکومیت رژیم و سند آشکار فقدان دموکراسی و اقرار بوجود رژیم پلیسی در میهن ما است.

مقاله دیگر این شماره درباره جنگ ۶ روزه اسرائیل با کشور های عربی است که تحت عنوان « تحریک و تجاوز امپریالیستی در خاور میانه » انتشار یافته است. درمقاله چنین گفته میشود: « تهاجم اسرائیل به کشور های عربی که با کمک آشکار امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی صورت گرفت جنبش رهائی بخش خلقهای خاورمیانه را وارد مرحله جدیدی نموده است. » سپس مقاله به نقش زمامداران ایران در این زمینه اشاره نموده وچنین ادامه میدهد: « زمامداران کشور ما عملا با اقدامات و تبلیغات خود از اسرائیل وحامیان امپریالیستی آن حمایت نمودند و نه تنها خود به کمک کشور های عربی نشتافتند بلکه مانع از آن شدند که مردم میهن ما با تظاهرات خیابانی، با انتشار اعلامیه‌ها با ارسال تلگرافها، تجاوز اسرائیل و حامیان استعماری وی را محکوم سازند. در این شماره « شعله جنوب » اخباری از مناطق نفت خیز جنوب انتشار یافته که از جمله اضافه تولید نفت منطقه آغا جاری در جریان تجاوز اسرائیل بکشور های عربی است که روزانه بمیزان ۲۵۰۰۰ بشکه بالغ بوده است. این اضافه تولید بمنظور کمک به امپریالیستها در قبال قطع جریان نفت در کشور های عربی صورت گرفته است.

ما خرسندیم که « شعله جنوب » ارگان تشکیلات جنوب حزب تودهٔ ایران علی رغم رژیم ترور و اختناق به انتشار خود ادامه میدهد و گواه بر آنستکه که مبارزان حزب ما کماکان از پای نمی نشینند و به سوگند خود در قبال مردم یعنی سوگند ادامهٔ مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک وفادارند. ما برفقای تشکیلات جنوب که در شرایط ترور و وحشت سازمان جاسوسی امنیت و دیگر سازمانهای پلیسی، شعله آزادی و مبارزه را فروزان نگاه میدارند، درود میفرستیم و ادامهٔ توفیق آنها را در کارافتخار آمیزشان آرزومندیم.

دنباله از صفحه ۱

سخنرانی رفیق عبدالصمد کامبخش

قبل از انقلاب اکتبر ایران تحت منگنه دو امپریالیسم تزاری و انگلیسی قرار داشت. در سال ۱۹۰۷ روسیه تزاری و انگلستان کشور ما را به مناطق نفوذ تقسیم کرده بودند و فقط بخش مرکزی آن بعنوان منطقه « بیطرف » باقی مانده بود. در جنگ اول جهانی که لنین آنرا جنگ میان دو گروه غارتگر برای غارت‌های جدید و تجدید تقسیم غارت های قبلی توصیف کرده است روسیه تزاری سخاوت بخرج داد و بخش « بیطرف » را نیز به انگلستان واگذار کرد و در عوض آن بموجب قرار داد سری آهوی نا گرفته بدشت یعنی داردانل را دریافت داشت. به کشور ما وامها و قرار داد های اسارت بار تحمیل گردید. گمرکات ما تحت کنترل امپریالیستها بود. خلاصه ایران تقریباً به مستعمره کامل بدل شده بود.

ما در چنین وضعی قرار داشتیم که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روی داد. یکی از نخستین اقدامات حکومت جوان شوروی افشاء و الغاء تمام قرار دادهای سری نا برابر بود. حکومت شوروی تمام دارائی روسیه را در ایران بلا عوض به ایران واگذار کرد و رژیم کاپیتولاسیون را ملغی اعلام نمود. و اما اگر از دورنمائی که در برابر کشور ما گشوده شد چنانکه باید و شاید استفاده نشد گناه آن فقط به گردن محافل حاکمه ارتجاعی ایران است.

انقلاب اکتبر به جنبش آزادیبخش کشور ما تکان نیرومند داد. جنبش انقلابی قبل از همه استانهای شمالی ایران یعنی آذربایجان و گیلان را در بر گرفت. در گیلان جمهوری اعلام شد و خود را جمهوری شوروی نامید.

در سال ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران تشکیل شد. با آنکه جنبش انقلابی سر کوب شد حزب کمونیست به حیات و مبارزه خود ادامه داد. حزب توده ایران وارث بالاستحقاق حزب کمونیست ایران است که در شرایط مساعد تر یعنی در دوران جنگ دوم جهانی و پیکار قهرمانانه مردم شوروی پدید آمد. تحت رهبری حزب توده جنبش دامنه وسیعی بخود گرفت و در سراسر کشور بسط یافت.

ارتجاع ایران بکمک امپریالیستهای امریکا حزب ما را مجدداً به اختفاء عمیق واداشت. مبارزه ما اکنون در شرایط دشوار انجام میگیرد. فعالیت انشعابگرانهٔ گروه مائوتسه دون دشواری وضع ما را بیشتر کرده است. ولی ما از این دشواری ها باک نداریم. ما مبارزه خود را در راه آزادی مردم خود و تأمین وحدت صفوف جنبش جهانی کمونیستی که ضامن پیروزی ما است ادامه خواهیم داد ».

رفیق کامبخش در دنباله سخنرانی خود گفت: طبقه کارگر روسیه در سال ۱۹۱۷ شعار « صلح برای کلبه ها و جنگ علیه کاخ ها » را اعلام کرده بود. طبقه کارگر تحت رهبری حزب خود و لنین بزرگ پیروز شد. کشور شما طی ۵۰ سال چنان تغییری کرده است که نسل کنونی فقط از روی گفته دیگران میداند که آن کلبه ها و فقر توده ها و استثمار سرمایه داران و تازیانه هاي ملاكان وجود داشته است.

ولی در کشور هائی چون کشور ما

دنباله در صفحه ۶

دنباله از صفحه ۱

یک نمایش خنده آور

روزهای زندگی اعلیحضرت شدند و تهران را گل باران کردند.

دربار از ماهها پیش در تب و تاب بود. گویا کالسکه های طلائی سلطنتی و ماشین لیموزین مزین به طلا برای بردن شاه، نایب السلطنه و ولیعهدش بکاخ گلستان کافی نبود بدینجهت کالسکه طلای دیگری بهای ۸۰۰۰۰۰ مارك از اتریش خریداری شد تاعبور ازخیابانهای تهران کاملا چشمگیر باشد.

با صرف مبالغ زیاد « بورلی پیك » طراح انگلیسی بایران آمد تا باغچه های کاخ گلستان را طراحی کند. شرکت آلمانی « کلاس موگ » مأمور آتش بازی تهران شد و ۵۰۰۰ را کت بآسمان فرستاد. شرکت دیگر آلمانی « زیماك » مأمور آذین بندی شهر گردید. ارز کشور بخارج رفت و ۷۰۰ تن پولاد، ۳۰۰ کیلومتر سیم تلگراف ۵ر۳ میلیون لامپ، میلیونها شاخه گل و هزاران اشیاء متنوع دیگر از خارج واردشد. هزارها پایهٔ برق، یك میلیون پرچم سه رنگ، مشعلها، دکلها، ستونها، دیسکها، طرحهای پلاستیکی و آلومینیومی، ۵۲۰۰۰ طاق نصرت، ۲۷۰ ستون یاد بود، صد ها میدان جدید، تهران را آراستند. کلبه ها تاریك ماندند تا تهران نورباران شود. مخبر کیهان نوشت: « یك کودك محصل برفیق همسالش گفت: « دلم نمیاد تا صبح بخونه برگردم، خوبه همیشه تاجگذاری باشه » کودکانی که در زندگی کوتاه خود، شب را با سوسوی چراغهای نفتی آغاز کرده اند، میخواستند یك شب هم که باشد، در پناه انوار خیره کننده چراغهای ۱۲ هزار تومانی خیابانهای شمالی تهران، خانه سر کوفته، سفره بیرنگ وبو، و محیط غم زده خویش را فراموش نموده و به پیروی از « اعلیحضرتین » کودکانه شادی کنند.

آتشی که میبایست کلبه دهقانان را گرم کند، در قلل کوهها افروخته شد و دام کاری دهقان، بدستور ژاندارم در مدخل ده قربانی گردید، دهقانانی که طلا را جز بر گردن و دست زن ارباب بیاد نداشتند، مجبور به پیشکش « لوحهٔ زرین » شدند.

« کاروانهای شادی » که از شمال بجنوب و از شرق بغرب راه افتادند، خاطره حاجی فیروزهای خودمانی را بیاد میآوردند که در طلب یك لقمه نان، با دل خونین از اندوه فقرونیستی، صحنه های طرب و شادی میآفرینند و بر لبها خنده می‌نشانند. اینها نیز گریزی جز اجرای فرمان نداشتند.

برای تهیه لباس فرح دیبا، نماینده کریستیان دیور مقیم تهران شد وهمراه باسی نفر دیگر روزانه ۱۶ ساعت بر پارچه های زربفت، دانه های الماس و زمرد و یاقوت نشاندند. « پیراربل » جواهر ساز مشهور فرانسوی، برای نظارت بر نصب جواهرات تاج فرح، ۲۴ بار از پاریس به تهران آمد و باز گشت. بر این تاج گوهر نشان، یك زمرد ۱۵۰ قیراطی، ۲ زمرد ۱۰۰ قیراطی، ۳۶ یاقوت، ۱۰۵ مروارید، ۴۹۹ قطعه الماس و ۹۷۰ دانه برلیان نشاندند و با وجود این شکوه و جلال سرسام آور فرح دیبا سالوسانه ادعا نمود که: « من همیشه کوشیده‌ام رفتار طبیعی و انسانی داشته باشم، ملکه‌بازی نکنم و درمیان مردم با تشریفات ظاهر نشوم ».

شماره گوهر های تاج پهلوی که بر فرق کج اندیش شاه نهاده شد، کمربند زرین شمشیر و گرز سلطنتی اعجاب انگیز است. تهیه اینهمه « اسباب بزرگی » که روزگاری هوس تاجگزاری دیکتاتور کبیر را سیراب نمود، این بار میبایست عطش جاه پرستی پسر را فرو نشاند.

از صحنه‌های جالب این خیمه شب‌بازی تمرین مراسم تاجگزاری بود. اطلاعات نوشت که از چند هفتهٔ قبل، شاه و فرح و رضا، هر روز بکاخ گلستان میروند و مراسم تاجگزاری را با دقت « تمرین » میکنند. خنده آور و در عین حال تأسف انگیز است که در قرن بیستم، قرن معجزات علم ودانش، قرن تسخیر فضا، موجوداتی حقیر با شاه وزوزك بازی، مواهب یك کشور زرخیز را بپای هوسهای خود بریزند، در برابر دوربین عکاسان چپ و راست روند، گردن بگیرند و فخر بفروشند. بیجهت نیست که تعداد کثیری خبرنگاران خارجی که بقول اطلاعات « در هیچیك از مراسم بزرگی که در جهان اتفاق افتاده باین اندازه در آن شرکت نجسته‌اند » برای تماشای این مراسم حیرت انگیز سر و دست شکستند. اگر احیانا در دور افتاده ترین نقاط گیتی مراسم آدمخواری هم به نمایش گذارده میشد، مسلماً خبرنگاران با همین عجله بتماشای آن میآمدند. بهمین دلیل است که حتی روزنامه ای مانند « هرالد تریبون » می نویسد: « تشریفات تاجگزاری مانند یك نمایش خوب از آغاز تا پایان بیش از نیمساعت طول نکشید ».

میلیونها پولی که در این رهگذر برای هرچه پرشکوه تر جلوه دادن این خیمه شب بازی بهدر رفت، خشم مردم را بحد اعلی برانگیخت. با توجه باین عدم رضایت عمومی و فریب مردم است که فرح مزورانه در خاطرات خود مینویسد: « شکوه و جلال این تاجگزاری در واقع از آن ملت ایران بود » ولی حقیقت جز این است. مردم با این مسخره بازیها کمترین موافقتی ندارند، استبداد و تفرعن سلطنت را پدیده ای متروك وقرون وسطائی، هیئت حاکمه و بر رأس آن شاه و دربار را سرباری ننگین بر دوش جامعه و سراپای این حرکات را توهین بخویش تلقی میکنند.

شاه مدعی است که با بر سر گذاشتن تاج سلطنت، خود را بیشتر از همیشه در کنار مردم حس میکند. اما حتی تار پوسیده ای هم شاه و مردم را بهم پیوند نمیدهد: راه مردم از راه شاهان وامیران جداست. مینو

تـــاج نـــامـــه

ای خـردمند عـاقل دانـا   قصهٔ «تاج نامه» بر خوانا
قصهٔ تـاج نـامهٔ منظوم   دستبرد از عبید زاکانا
از قضای فلك ستمکاری   بود چون اژدها به ایرانا
«شکمش طبل و سینه اش چوسپر   شیر دم و پلنگ چنگانا»
بعد یك ربع قرن غارت و ظلم   هوس تاج کرد سلطانا
بر سر خود نهاد تاج کیان   خویش را خواند شاه شاهانا
اندرین عصر موشك او بر تخت   جاگزین شد چو شاه موشانا
خطبه خواند از عدالت و انصاف   قاتل آنهمه جوانـانـا
«مژدگانی که گربه عابد شد   عابد و زاهد و مسلمانا»
مستبد دم از انقلاب زند   اینکه «رو» نیست، هست انبانا
«انقلاب تقلبی» الحق   شاهکاری بود به دورانا
لاف هائی براه افتاده است   که از آن عقل گشته حیرانا:
«شاه ما در همه امور و علوم   هست آموزگار انسانا
رونق پارلمان ما شده است   مایـهٔ رشك انگلستانا
بهر تقلید کار مـا آیند   از تمام جهان به تهرانا»
لیك علیرغم این دعاوی لوس   وطن ماست ملك ویرانا
در سخن از سوئد فتاده جلو   در عمل همردیف بوشمانا
گر ترا اندرین بود شکی   سر کشی کن بخاك کرمانا
وضع آن قوم را ببین که بود   ملخش گوشت و علف نانا
آن شنیدم که گفت بر سر تخت   آریا مهر با هویدانا
چونکه بر تخت مرمرین شاهان   چند روزی بوند مهمانا
تا نیـامد جناب عزرائیل   خوش چپاول کنیم ایرانا
«دو بدین چنگ و دو بدان چنگال   یك بدندان چو شیر غرانا»
فرح پهلوی در آمد و گفت: جان من مر ترا بقربانا
من بتو داده ام سه تن فرزند   «هر یکی کدخدا و دهقانا»
تو بمن در عوض عطا کردی   تاج سنگینی از برلیانا
اشرف پهلوی چو این بشنید   از غضب شد چو بید لرزانا
گفت از مسندت کنم اردنگ   گر برادر رود ز میدانا
تخت طاووس حق شهرام است   نه حق زاد و رود دیبانا

☆

جـملگی غافلـند از ملت   صاحب کل خاك ایرانا
روزی آید که او کند اردنگ   تاجداران و زور گویانا
وین شغالان شوم گربه صفت   می گریزند همچو موشانا
میشود موزه ای برای عموم   کاخ پر شوکت گلستانا
تو تصور مکن که خاموش است   بیشهٔ ماست پر ز شیرانا
گر بکوشیم و متحد گردیم   ور نه پیچیم سر ز پیمانا
انقـلاب حـقیـقی ایـران   میدرخشد چو مهر رخشانا
نوبت رزم و افتخار شماست   هان، بجنبید پهلوانـانـا!

یك سند تازه دایر بر دخالت «سیا» درحوادث کودتای ۲۸ مرداد

اخیراً مجله امریکائی «نیوز ویك» که مجله بورژوائی معتبر و مطلعی است ضمن شرح پر آب و تابی در باره جریان تاجگذاری شاه چنین نوشت: «با کمك «سازمان مرکزی جاسوسی امریکا» (سیا) دولت دکتر مصدق سرنگون گردید و شاه طرفدار غرب به تخت و تاج عودت داده شد.» (نیوز ویك ـ شماره ۶ نـوامبر ۱۹۶۷ صفحه ۳۳). همین توطئه ننگین امپریالیستی است که اکنون هیئت حاکمه تحت عنوان «قیام ملی ۲۸ مرداد» برای آن هر ساله مراسم مفصلی برگزار میکند. همین توطئه ننگین امپریالیستی است که مبداء ولادت رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی است.

کشف داهیانه شهبانو!

نایب السلطنه» شاه فرح دیبا اخیراً ــ بنقل خواندنیها (شماره ٤ سال ۲۸) ــ در ضیافت باغ ارم شیراز گفته است: «امروز همانطور که روشهائی بنام سوسیالیسم و کاپیتالیسم در جهان وجود دارد، باید قبول کنیم روشی بنام ژورنالیسم نیز وجود دارد. واقعاً کشف داهیانه ایست! فقط عیبش اینست که شهبانو از سه روش دیگری که در دنیاوجود دارد اسم نبرده‌اند، یعنی ازتوریسم، الکلیسم و روماتیسم!!

زندگی طی شد، حماسه باقی است

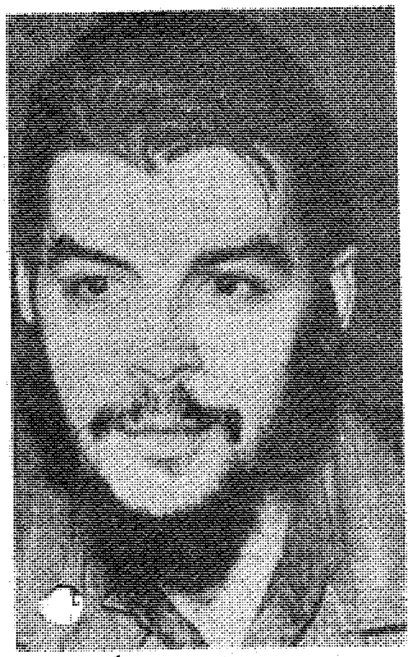
رنجر های ارتش بولیوی، مأمورین «سیا»، «بـره سبز های» امـریکائـی، عمال «اف. ب. ار» ـ همه و همه از هر سو شتافتند تا مردهٔ ارنستو چ. گـوارا را انگشت نگاری کنند و به هویت «دشمن شماره یك» خود، این «نخستین همشهری جهان سوم»، مطمئن گردند.

ولی «ژنرال اواندو» که خود در قتل گوارا ذیمدخل بود با اطمینان سخن می گفت. علت روشن است. چنانکه مخبر روزنامه‌مطلع «تایمز» لندن پائول منتگمری مینویسد: «گوارا با زخمهای خفیفی اسیر شد. پس از آنـکه دشمن نسبت بهویـت او مطمئن گردید با گلوله ای که در قلبش جاداد او را از پای در آورد». نام قاتل فرومـایه ارنستو گوارا در جراید بورژوائی امـریکا سرهنگ پرادو ثبت شده است. برای‌ارنستو گوارانه این‌پایان، نه این روش سبعانه دشمن بهیچوجه غیر منتظره نبود. او چندی پیش‌در نامه‌ای که در مجله «مارشا دومونته ویده‌ئو» درج شد بود چنین نوشت: «انقلابی، درآن تلاشی که پایانش مرگ اوست، مانندشمعی خود را فرو میسوزاند. فداکاری او بهـای آن آزادی است که بر پا میدارد.»

※

در آن ایام که هنوز شایعه قتل گوارا مسلم نشده بود، یکی از دشمنان او «سردبیر یك روزنامه معروف بورژوائی آقای س. ل. سولتس بسرگـر در شماره ۹ اکتبر ۱۹۶۷ روزنامهٔ «نیویورك هرالد تریبون» ایـن عبارات جالب را نوشت: «شخص نمی تواند از تحسین شهامت و پی گیری چ. گوارا، معروفترین انقلابی آرژانتین پس از خوزه دوسان مارتین خود داری کند... او دشمن ماست ولی، خواه در گوری گمنام خفته، خواه بجائی دور دست رفته باشد، در خورد احترام و تجلیل است.»

چیست که‌دشمن را به‌احترام وامیدارد؟ شهامت در نبرد، ایستادگی در ایمان. چیست که در توده ها اعتمادبر می‌انگیزد؟ جانبازی در راه‌سعادت‌و رهائی آنان. ارنستو چ گوارا هم دشمن را به حرمت واداشت و هم اعتماد دوست را بر انگیخت. این جراح نیرومند و دلیر که می توانست در شهر زاد و بومی خودزندگی‌مرفه بسازد، گاه با نام «رامون» گاه با نام «فرناندو» گاه در گواته مالا، گاه در بولیوی، گاه در سیرا مائسترا بدنبال درمان درد های جامعه رفت. قلبی که در او میطپید برای آرزو های کوچك نبود. روحی که‌داشت بطرف افتخارهای‌بزرگ پر میگشاد. همه جا تلاش او بثمر ننشست‌ولی او مردپشت میز های خاموش نبود. او، این «مرغ طوفان»، این «دانکوی» دلیر که دل خونین خود را بـر سر دست گـرفته بـود، میخواست بردگان همهٔ عالم را رها سازد و آنچه را در سرود ها خوانده میشود به‌واقعیت بدل کند. رهبری حزب کمونیست شوروی درنامه‌خود به فیدل کاسترواو رابحق «مردی‌در حداعلای صفاوپاکیزگی‌روحی» خوانده‌است.



انقلابی و قهرمان فقید ارنستو چ. گوارا

مردی بنام، با هفت گلوله در بدن در گوری گمنام در «واله گرانده» فرو خفت. این قهرمان به خلق بهترین چیزی را داد که میتوانست عطا کند، یعنی زندگـی خود را، و خلق باین قهرمان‌بهترین چیزی را خواهد داد که میتواند عطا کند‌یعنی جاودانی بودن‌را. زندگی طی شد، حماسه باقی است.

ا. سپهر

تلگراف تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران برفیق کاسترو

بمناسبت مرگ ارنستو گوارا

هاوانا ـ کوبا

کمیته مرکزی حزب کمونیست
رفیق فیدل کاسترو

از مـرگ رفیق ارنستو چ. گـوارا انقلابی درخشان: مجاهد دلاور راه آزادی و استقلال خلقهای امریکای لاتن عمیقاً غمگین و متأثر شدیم و از شما تقاضا داریم مـراتب تسلیت و همدردی صمیمانه مـا را بپذیرید و احساسات‌عمیق برادرانه ما را به حزب ومردم کوبا و خانواده رفیق بزرگوار فقیدابلاغ‌نمائید.

کمیته مرکزی حزب توده‌ایران
۲۰ اکتبر ۱۹۶۷

دنباله از صفحه ۵

سخنرانی رفیق عبدالصمد کامبخش

ایران هنوز هم کاخ ها در کنار فقر سیاه بر پا هستند. برای‌هوسرانی های محافل حاکمه صد ها میلیون دلار خرج‌میشود ولی در کنار آن انسانها از گرسنگی جان میدهند.

شرح تمام بغرنجی‌های مبارزه مادشوار است ولـی مـا میدانیم کـه در ایـن مبارزه میتوانیم به شما که سازنده کشور کبیر شورا ها هستید متکی باشیم.

زنده‌باد اتحادشوروی‌آفریده‌اکتبربزرگ!

پاینده بادحزب کمونیست اتحادشوروی‌ـ حزب بزرگ لنین!

زنده‌باد دوستی‌استوار میان ملتهای‌ما!»

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

در بارهٔ دعوت جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری

احزاب کمونیست و کارگری شرکت کننده در «جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مسکو» که در مارس سال ۱۹٦۵ تشکیل شده بو. پس از مشاورات دوجانبه با یکدیگر اطلاعیه زیر را در بارهٔ دعوت جلسه مشورتی احزاب برادر منتشر ساختند. این اطلاعیه در ۲۵ نوامبر ۱۹٦۷ در روزنامه «پراودا» و روزنامه های ارگان سایر احزاب برادر انتشار یافته است.

«در حال حاضر عده زیادی از احزاب کمونیست و کارگری ضمن قرارهای کنگره و مقامات رهبری خود و نیز در جریان مشاوره با یکدیگر موافقت خود را با برگزاری جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری برای تحکیم وحدت جنبش کمونیستی و نیز برای پیوستگی صفوف تمام نیروهای سوسیالیستی و دموکراتیک در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه رهائی ملی و اجتماعی ملل و تأمین صلح جهانی ابراز داشته‌اند.

احزاب کمونیست و کارگری آرژانتین، اتحاد شوروی، استرالیا، ایالات متحده امریکا، ایتالیا، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال آلمان، چکوسلواکی، سوریه، فرانسه، فنلاند، لهستان، مجارستان، مغولستان، هندوستان که در جلسه مشورتی مارس ۱۹٦۵ درمسکو شرکت داشتند دربارهٔ مسئله تدارک جلسه مشاوره جهانی با یکدیگر

دنباله در صفحه ۵

بدعوت «انستیتوی جنبش کارگری جهانی» از یازدهم تا پانزدهم نوامبر ۱۹٦۷ کنفرانس علمی بین المللی تحت عنوان «پنجاهمین سال اکتبر وطبقه کارگر جهانی» با شرکت نمایندگان بیش از هفتاد حزب کمونیستی و کارگری در شهر مسکو تشکیل گردید. بدعوت انستیتوی مزبور رفیق رادمنش در این کنفرانس شرکت کرد و سخنرانی زیر را ایراد نمود:

برخی جهات رشد و تکامل جنبش کارگری در ایران

و نقش آن در جنبش رهائی بخش ملی کشور ما

خصوصیات جنبش کارگری در ایران

پیدایش و رشد مناسبات سرمایه داری در ایران در شرایط نفوذ سرمایه های خارجی و سلطه مناسبات فئودالی و وجود رژیم استبدادی از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز میگردد.

نفوذ سرمایه های خارجی مانع شد که انباشت اولیه سرمایهٔ ملی در تولید صنعتی و استخراج منابع طبیعی بکار برده شود. مقدار قلیلی از آن که در نیمه دوم قرن نوزدهم در تأسیس کارخانه های صنعتی بکار برده شد بزودی براثر رقابت کالاهای خارجی که با کیفیتی بهتر و بهائی ارزانتر در بازار های ایران عرضه میشدند و مداخله مستقیم کشور های استعماری تاب نیاورده از بین رفتند.

با شروع دوران امپریالیسم در دنبال صدور کالا دوران صدور سرمایه در ایران

دنباله در صفحه ۲

یادی از جنبش ۲۱ آذر ۱۳۲۵

هر سال شاه و رژیم وی روز ۲۱ آذر تحت عنوان «روز نجات آذربایجان» مراسمی بر پای میدارند. در خود همین عنوان «نجات آذربایجان» مغلطهٔ مهمی انجام میگیرد. آنچه که در روز ۲۱ آذر رخ داده است در آغاز پیروزی یك جنبش دموکراتیك خلقی درآذربایجان ایران و سپس سرکوب خونین آن جنبش بدست نیرو های متحد ارتجاعی و استعماری بود.

عنوان «روز نجات آذربایجان» به استناد این دعوی دروغین پیش کشیده میشود که گویا جنبش دموکراتیك آذربایجان یك جنبش تجزیه طلبانه بوده، لذا سرکوب این جنبش در حکم نجات آذربایجان از چنگ تجزیه طلبان است! جنبش دموکراتیك کارگران، دهقانان، روشنفکران، و دیگر قشرهای دموکراتیك آذربایجان ایران ماهیت تجزیه طلبانه نداشته است. دفاع حزب ما و دیگر سازمانهای میهن پرست و رجال ملی و از آنجمله دکتر مصدق از این جنبش همانا باین دلیل بود که جنبش را باتکاء تصریح مکرر رهبران آن (و از آنجمله شادروان پیشه وری) یك جنبش ایرانی، بخاطر استقلال و آزادی و ترقی ایران میدانستند. سران جنبش بار ها متذکر شدند که خواستار اند حقوق حقه مردم آذربایجان درچارچوب میهن واحد ما ایران تأمین گردد. خود این واقعیت که حکومت وقت با سران جنبش وارد مذاکرهٔ رسمی شد و قرار دادی مابین آنها منعقد گردید نشانهٔ قانونیت و حقانیت خواستهای جنبش است. جنبش دموکراتیك آذربایجان منشاء اثرات مثبتی در سرنوشت مردم آذربایجان بود: تقسیم اراضی، تأمین حقوق زحمتکشان، ایجاد دانشگاه، ایجاد رادیو، آبادانی شهرها، مبارزه با بیسوادی،

دنباله در صفحه ٦

نامه بوروی کمیته مرکزی

بمناسبت دهمین سال رادیوی پیك ایران

به هیئت تحریریه رادیو پیك ایران

رفقای عزیز!

بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران بشمار رفقای ارجمند هیئت تحریریه رادیوی پیك ایران بمناسبت دهمین سال فعالیت پرثمر این رادیو صمیمانه شاد باش میگوید.

طی دهسال گذشته رادیوی پیك ایران نقشی خطیر در روشن کردن و بسیج افکار عمومی، در افشاء رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك و انتقاد از اقدامات و نظریات هیئت حاکمه، در دفاع و معرفی جنبش رهائی بخش مردم ایران و مجاهدان و قهرمانان آن در دفاع از حقوق زحمتکشان ایران ومبارزات

دنباله در صفحه ٦

غرفهٔ «مردم» در «اومانیته»



رفیق فرانسوی مسئول غرفه های بین المللی در جشن «اومانیته» بعد از بازدید از غرفه ها گفت: «غرفه حزب توده ایران زیبا ترین غرفه بین غرفه های بین المللی جشن است»

بیست و دومین سالگرد حکومت خلق در یوگوسلاوی

روز ۲۹ نوامبر ۱۹٦۷ بیست و دو سال از استقرار حاکمیت خلق در یوگوسلاوی میگذرد. شالده حکومت نوین یوگوسلاوی در ۲۹ نوامبر ۱۹٤۳ یعنی هنگامیکه تقریباً یك سوم خاك یوگوسلاوی از نیروهای فاشیستی پاك شده بود، در دومین اجلاس سازمان ضد فاشیستی نجات ملی یوگوسلاوی ریخته شد. دو سال بعد در ۲۹ نوامبر ۱۹٤۵ مجلس مؤسسان (اسکوپشینا) یوگوسلاوی در منشور مصوبه خود یوگوسلاوی را جمهوری فدراتیو توده ای اعلام کرد. بدینسان ساختمان جامعه سوسیالیستی در کشور آغاز گردید. قانون اساسی جدید مصوب سال ۱۹٦۳، که منعکس کننده تکامل سیاسی و اقتصادی کشور بود، یوگوسلاوی را جمهوری سوسیالیستی فدراتیو اعلام کرد.

مردم، حزب کمونیست و دولت یوگوسلاوی در جریان ساختمان جامعه

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

برخی جهات رشد و تکامل جنبش کارگری در ایران

آغاز میگردد. انگلستان و روسیه تزاری و کشورهای دیگر اروپائی به تحمیل قرضه‌های کمرشکن و تحصیل امتیازات و انحصارهائی در ایران و کسب حقوق (کاپیتولاسیون) نائل میگردند. باین ترتیب اهرمهای مهمی از اقتصاد کشور را در دست میگیرند و ایران به کشوری وابسته تبدیل میگردد.

عوامل مزبور تولید صنعتی و کشاورزی را در کشور بشکل ناهنجاری سوق میدهد و به تبعیت از چنین وضعی است که پروسه پیدایش و شکل گیری طبقه کارگر و جنبش کارگری در کشور ما دارای خصوصیات چندی است و ما سعی میکنیم برخی از جهات آنرا ذیلا توضیح دهیم.

در ربع آخر قرن نوزدهم صدها هزار از دهقانان ایرانی بر اثر ظلم و فشار مالکین فئودال و آغاز پروسه قشربندی در روستا ها که بفقر و بیکاری دچار شده بودند برای جستجوی کار بنواحی قفقاز مهاجرت دائم یا موسمی نمودند با افکار سوسیال دموکراسی در قفقاز آشنائی یافتند و نخستین ناقلین افکار مزبور به ایران بوده اند.

از سوی دیگر در مؤسسات خارجی در ایران مانند مؤسسات نفت در جنوب و در مؤسسه شیلات در شمال نخستین گروه های کارگری صنعتی در داخل کشور بوجود می آیند. باین ترتیب کارگران صنعتی در کشورما قبل از بورژوازی صنعتی پیدا میشود. کارگران صنعتی ایران در مؤسسات خارجی در داخل و در خارج کشور بوجود میآیند. این امر بخودی خود در رشد و تکامل جنبش کارگری در ایران تأثیر فراوان داشته است.

سوسیال دموکراسی انقلابی در ایران

نخستین تأثیر پیوند جنبش کارگری ایران با جنبش سوسیال دموکراسی در روسیهٔ تزاری در انقلاب مشروطیت ایران ظاهر میگردد. رهبری انقلاب در تبریز که یکی از مهمترین کانون های انقلاب مشروطیت ایران بوده است با گروه مخفی ای صورت میگرفت که از طریق کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز با سوسیال دموکراتهای قفقاز رابطه داشته است، در رشت کانون دیگر انقلاب مشروطیت نیز با سوسیال دموکراتهای قفقاز رابطه نزدیك داشته است. اورژنی کیدزه که از جانب سوسیال دموکرات های قفقاز بگیلان آمده بود باشگاههای بین المللی و کلوبهای سیاسی کارگران و صنعتگران تشکیل داد. در این سازمانها که اولین سازمانهای سوسیال دموکرات در ایران بود، ایده‌های مارکسیستی میان زحمتکشان تبلیغ میشد.

طبق اسنادی که در این اواخر در مطبوعات شوروی انتشار یافته است معلوم میشود که گروههای سوسیال دموکرات در تبریز از یك سو با پلخانوف و از سوی دیگر با کائوتسکی مکاتباتی رد و بدل میکردند و مشکلات خود را با رهبران آنروزی سوسیال دموکراسی در روسیه و غرب بمیان میگذاشتند. باین ترتیب می بینیم که جنبش کارگری در ایران از همان آغاز قرن حاضر با جنبش سوسیال دموکراسی و نهضت کارگری در روسیه تماس و پیوند نزدیك داشته است و از همین طریق است که برای نخستین بار ایده های مارکسیستی بایران راه میابند.

ازسوی دیگر مشاهده میکنیم که جنبش کارگری در ایران از همان آغاز پیدایش خود با جنبش رهائی بخش ملی درهم میآمیزد و کارگران ایران در جنبش رهائی بخش ملی کشور ما مقام خاصی احراز میکنند و نقش مهمی در رهبری آن ایفاء مینمایند.

کارگران مهاجر ایرانی که در قفقاز دوش بدوش کارگران قفقاز و برادران ارشد روس خود در مبارزه علیه تزاریسم شرکت داشته اند در ۱۹۱۶ سازمان مستقل خودرا بنام «حزب عدالت» در باکو تشکیل دادند. رفت و آمد کارگران ایران بقفقاز و حزب عدالت سازمان سیاسی کارگران مزبور در انتقال مارکسیسم ـ لنینیسم بایران نقش مهمی را بازی کرده است.

شعب حزب عدالت در ایران در شهر های رشت، زنجان، آستارا و انزلی تشکیل گردید. همین حزب عدالت است که در نخستین کنگرهٔ خود در ژوئن ۱۹۲۰ نام «حزب کمونیست ایران» را بخود میگیرد.

جنبش کارگری ایران پس از انقلاب اکتبر

انقلاب اکتبر کشور ما را از خطر اضمحلال حاکمیت و استقلال نجات میدهد، از یوغ امپریالیسم تزاری آزاد میسازد. حکومت شوراها با لغو قراردادهای اسارت بار و صرفنظر کردن از کلیه مطالبات و امتیازات خود مقدمات لازم را برای آزادی ایران از یوغ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم فراهم ساخت.

در تحت تأثیر مستقیم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و با تشکیل حزب کمونیست ایران جنبش کارگری و رهائی بخش ملی در ایران وارد مرحلهٔ جدیدی میگردد. کمونیست های ایران که در مکتب مارکسیسم ـ لنینیسم درقفقاز تربیت یافته بودند توانستند در جنبشهای رهائی بخش ملی سالهای ۱۹۲۱ ـ ۱۹۱۸ که تحت تأثیر مستقیم انقلاب اکتبر در استانهای شمالی ایران بقیام مسلحانه علیه امپریالیسم انگلستان و استبداد شاهان قاجار تبدیل گردیده بود نقش مهمی ایفاء نمایند.

تحت تأثیر مستقیم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر جنبش کارگری در سراسر ایران سازمان میابد. در اغلب مراکز کارگری اتحادیه های کارگری تشکیل گردید. برای نخستین بار اتحادیه کارگران مطابع در تهران که شمارهٔ اعضاء آن بدو هزار میرسید در ۱۹۱۸ اعلام اعتصاب عمومی میدهد. اعتصاب با پیروزی خاتمه میابد، با اصل قرار داد دسته جمعی و ۸ ساعت کار موافقت میشود. اتحادیه های کارگری در تهران علاوه بر خواستهای اقتصادی دارای شعار های سیاسی نیز بوده اند. مهمترین این شعارها اخراج انگلیسها از ایران و بر کناری دولت وثوق الدوله، عاقد قراردادی که ایران را عملا به مستعمرهٔ انگلستان تبدیل مینمود، بوده است.

حزب کمونیست ایران از همان آغاز تأسیس خود بعضویت انترناسیونال سوم که لنین بزرگ آنرا بنا گذاشت پذیرفته شد. این خود گام مهمی در تحکیم سازمانی و ایدئولوژیك جنبش کارگری ایران بوده است.

جنبش رهائی بخش ملی سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۱۸ سر کوب شد ولی اثر عمیق خود را در آگاهی خلقهای میهن ما گذاشت. تمام جریان بعدی جنبش کارگری و رهائی بخش ملی در کشور ما نشان دهندهٔ آنست که با انقلاب اکتبر عصر انقلابهای ملل ستمکش علیه امپریالیسم وارتجاع آغاز میشود، عصری که پرولتاریا بمثابه نیروی مستقل و با شعار ها و حزب خود وارد صحنهٔ مبارزات سیاسی شده و به پیگیر ترین نیرو های انقلاب مبدل گشته است.

*

در نیمه دوم سالهای ۲۰ و سالهای ۳۰ انباشت سرمایه های دولتی و خصوصی صرف تأسیس یکعده کارخانجات صنایع سبك گردید. راه آهن سرتاسری ایران ساخته شد، شماره کارگران و مراکز تجمع کارگری در ایران افزایش یافت. روشنفکران تازه ای از طبقات متوسط که با افکار مارکسیستی ـ لنینیستی آشنائی یافته بودند پیدا شدند و زمینهٔ مساعد جدیدی برای بسط نفوذ مارکسیسم ـ لنینیسم در کشور ما فراهم گردید و با آن جنبش کارگری رشد و توسعه بیشتری میابد. اعتصابات کارگری در مؤسسات نفت خوزستان و در کارخانهٔ نساجی اصفهان تحت رهبری مستقیم حزب کمونیست ایران از صفحات درخشان تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی در این دوران است.

مرحله جدید جنبش کارگری در ایران

جنبش کارگری و رهائی بخش ملی از همان سالهای نخستین دومین جنگ جهانی وارد مرحله جدیدی از رونق خود میگردد. حزب توده ایران وارث سنن انقلابی خلقهای ایران بوسیله عناصر مترقی که در زندانها و تبعید گاهها بودند تشکیل میشود و در مدت کوتاهی از چند حوزه کوچك به یك جریان عظیم اجتماعی تبدیل شده و در رأس جنبش رهائی بخش ملی خلقهای ایران قرار میگیرد.

در سالهای جنگ تحت رهبری حزب توده ایران برای نخستین بار شورای متحده مرکزی کارگران تشکیل میگردد و اکثریت مطلق کارگران ایران در صفوف آن متشکل میگردند موازی با تشکیل شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگری، اتحادیه دهقانی نیز تحت رهبری حزب توده ایران تشکیل گردید. باین ترتیب حزب تودهٔ ایران پس از چند سال فعالیت خود به حزب توده ها تبدیل گردید. طبقات و اقشار مترقی جامعهٔ ایران: کارگران، دهقانان، روشنفکران، جوانان و زنان را در سازمانهای جداگانه متشکل ساخت. کارگران و زحمتکشان ایران در این دوران بموفقیتهائی نائل شدند از جمله برای نخستین بار در ایران قانون کار که حقوق کارگران را تا درجه زیادی تضمین نمود به تصویب رسید.

دوران اوج و حضیض جنبش

جنبش رهائی بخش ملی در کشور ما در سالهای ۱۹۵۳ ـ ۱۹۵۱ دوباره باوج میرسد، ایران به یکی از حلقه های ضعیف امپریالیسم در خاور میانه تبدیل شده و صنایع نفت ایران ملی میگردد. حزب ما نقش مؤثری در حوادث ملی کردن صنایع نفت در سالهای ۱۹۵۳ ـ ۱۹۵۱ داشته است. در این مرحله مانند مراحل دیگر جنبش کارگری ایران با جنبش رهائی بخش ملی درهم میآمیزد.

امپریالیسم و ارتجاع ایران منافع سیاسی و اقتصادی خود را در خطر دیدند به کودتای اوت ۱۹۵۳ دست زدند که منجر به سقوط حکومت دکتر مصدق گردید. سازمانهای ملی و دموکراتیك از هر گونه فعالیت آزاد محروم میگردند، ترور پلیسی بی سابقه ای در کشور ما حکمفرما شد و به همه پیروزی های خلقهای ایران که بر اثر مبارزات گذشته بدست آمده بود قلم بطلان کشیده شد.

خصوصیت عمدهٔ این دوران دولتی شدن احزاب و اتحادیه های کارگری است احزاب و اتحادیه های کارگری دولتی بزائده ای از سازمانهای دولتی تبدیل میگردند. بسیاری از مزایای پیشین طبقه کارگر ایران که بر اثر مبارزات طولانی در قانون کار تصریح شده بود یکی پس از دیگری با دست برد های پی در پی در قانون مزبور حذف میشد.

مبارزه در درون اتحادیه های کارگری دولتی برای تبدیل اتحادیه های مزبور به اتحادیه های واقعی یکی از مبارزات اساسی کارگران ایران است.

سیاست «کارگری» رژیم کنونی

رژیم ترور و پلیسی در کشور ما مانند کشور های نظیر با یکسلسله تظاهرات عوامفریبانه نیز همراه است. مثال برجستهٔ آن قانون باصطلاح سهیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها است. زمامداران ایران در اطراف «قانون» مزبور هیاهوی زیادی راه انداخته اند. واقعیت آنست که از دوازده هزار کارگاه و کارخانه های ایران که بیش از ده نفر کارگر دارند تنها چندصد کارخانه و کارگاه ملی از این باصطلاح قانون استفاده میکنند و سالیانه بدریافت مبلغ بسیار ناچیزی نائل شده اند. در کارخانجات دولتی و در تمام کارخانه ها و مؤسسات خارجی که مراکز عمدهٔ تجمع کارگران ایران هستند از قانون مزبور اثری نیست. «قانون» مزبور بسدی در مبارزه کارگران برای افزایش مزد تبدیل شده است.

دنباله در صفحه ۵

گرایش های نوین در اقتصاد ایران و انعکاس آن در قشر بندی سرمایه داران

از خلال کنفرانسهای اطاقهای بازرگانی

بررسی نتایج کنفرانسهائی که طی چند سال اخیر در بارهٔ جوانب مختلف اقتصاد کشور تشکیل شده اند نه فقط برای تعیین سیاست اقتصادی رژیم و تحولات پیش آمده در آن دارای اهمیت است، بلکه برای مشخص ساختن تحولات و گرایشهائی هم که در خود اقتصاد کشور پدید آمده است و نیز برای بررسی موقعیت و موضع‌گیری نیروهای اجتماعی مسلط بر سرنوشت اقتصادی وسیاسی کشور نیز حائز اهمیت فراوان است. درمیان این کنفرانسها، کنفرانسهای سالانه اطاقهای بازرگانی کشور مقام خاصی دارد، زیرا منعکس کننده اهم تحولات و گرایش ها و موضع‌گیریهاست. در کنفرانسهای اطاقهای بازرگانی ایران مسائل گوناگون با دامنه‌ای کمابیش گسترده مطرح شده است. موقعیت و مقام بازرگانی (بویژه بازرگانی خارجی) و رشته های تولیدی (بویژه رشته های صنعتی) در اقتصاد کشور، تحولات و گرایش های پدید آمده در تناسبات و مناسبات آنها، دشواریها و تقاضا های بازرگانان و صاحبان صنایع و سیاست رژیم در این زمینه ها، مقام و نقش بخشهای دولتی و خصوصی (سرمایه داری دولتی و سرمایه داری خصوصی)، مناسبات و موضع‌گیری نمایندگان این بخشها (نمایندگان دولت و نمایندگان سرمایه‌داران) از مهمترین مسائل مطروحه در این کنفرانس ها بوده است. بررسی این مسائل می[illegible] ازجوانب ومقاطع مختلف انجام گیرد. ما فقط به بررسی خطوط کلی تحولات حاصله در بازرگانی خارجی و رابطه آن با پیشرفت صنعتی کشور و انعکاس این تحولات در قشربندی بورژوازی ایران میپردازیم وبررسی مسائل دیگر را به فرصتهای دیگر موکول میکنیم.

افزایش واردات و نگرانی وارد کنندگان

واردات کشور یکی از متحرک ترین بخش های فعالیت اقتصادی ایران در سالهای اخیر بوده است. چنانکه در برابر ۸ در صد افزایش سالیانه تولید ملی طی سالهای ۱۳۴۵ - ۱۳۴۱، بواردات کشور هر ساله ۱۵ درصد افزوده شده است، یعنی آهنگ افزایش واردات کشور تقریباً دو برابر آهنگ رشد تولید ملی بوده است.

علی رغم این افزایش سریع، وارد کنندگان کالاهای خارجی از وضع کنونی و سرنوشت آتی خویش اظهار نگرانی میکنند. مثلا آقای علی اکبر محلوجی، نایب رئیس اطاق بازرگانی تهران در نخستین کنفرانس اطاقهای بازرگانی با اعلام اینکه «گروه کثیری که بکار وارد کردن و فروش کالاهای وارداتی مشغول بوده اند، کار خود را از دست داده اند» نگرانی همکاران خود را آشکار ساخت. در سومین کنفرانس نیز آقای مهدی مؤتمنی ضمن تأیید این حقیقت که «عده نسبتاً قابل ملاحظه از کار خارج و کارهای آنها رو به کاهش است» و «عدهٔ نسبتاً زیاد گله مند هستند و همیشه از وضع بد اقتصادی بازار ناله دارند» از وزارت اقتصاد تقاضا نمود تا «رویهٔ مسالمت آمیزتری نسبت به بازرگانانیکه ... کارهای خود را از دست داده اند، اتخاذ نماید».

میان افزایش سریع واردات از یکسو و اظهار نگرانی وارد کنندگان از «بیکاری» و «وضع بد اقتصادی بازار» ازسوی دیگر، تناقض آشکار وجود دارد. ولی این تناقض ظاهری است. مسئله را عمیقتر بررسی کنیم.

تغییرات حاصله در اقتصاد کشور

در سال ۱۳۱۴ سرمایه های شرکت های بازرگانی تقریباً ۷۷ درصد سرمایه های مجموعهٔ شرکت های ایران را تشکیل میداد. در همین سال شرکتهای صنعتی (صنایع کارخانه ای) فقط ۱۲ در صد سرمایه های شرکتها را بخود تخصیص داده بودند. این ارقام تسلط بلامنازع سرمایه تجاری را بر سرمایه صنعتی درآنزمان نشان میدهد. ولی این وضع بتدریج دگرگون شد. تا سال ۱۳۴۲ سهم شرکت های بازرگانی تا ۳۳ درصد پائین آمد و درعوض سهم شرکتهای صنعتی به ٤٤ در صد بالغ گردید. بدین ترتیب طی ۲۸ سال سهم سرمایه های تجاری ۲ر۳ برابر کاهش یافت و بسهم شرکتهای صنعتی بیش از ۵ر۳ برابر افزوده شد. تغییرات حاصله درسهم رشته‌های صنعتی و بازرگانی در تولید ملی ایران نیز بالا رفتن نقش صنعت رادر قیاس با بازرگانی نشان میدهد؛ در سال ۱۳۴۰ صنایع (بدون نفت) و بازرگانی هر یك سهمی برابر ۹ر۳ در صد در تولید ملی داشتند. ولی در سال ۱۳۴۵ سهم صنایع به بیش از ۱۳ در صد بالغ شد و سهم بازرگانی به ۸ر۵ در صد تقلیل یافت. بدینسان سرمایه تجاری بتدریج تسلط بلا منازع خود را از دست میدهد و فعالیت صنعتی نقش هرچه بیشتر در اقتصاد کشور بدست میآورد.

تغییرات حاصله در ترکیب واردات

پابپای پیشرفت صنعتی و بطور کلی همپای گسترش تولید سرمایه‌داری درترکیب واردات ایران تغییرات قابل ملاحظه حاصل شده است. بتدریج از وزن کالا های مصرفی کاسته میشود و بسهم کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه ونیمه‌ساخته افزوده میگردد. در سال ۱۳۲۰ کالا های مصرفی ٦۵ در صد کل واردات کشور را تشکیل میداد ولی در سال ۱۳۴۵ تقریباً به ۳٦ در صد واردات تقلیل یافت. در همین مدت سهم کالاهای سرمایه ای از ۱۷درصد به ۲۸ در صد و سهم مواد اولیه و نیمه ساخته از ۱۸ درصد به بیش از ٤۵ درصد افزایش یافت. بطوریکه از ارقام منتشره در بارهٔ پیش بینی واردات ایران طی برنامه چهارم برمیآید، این تناسبات در پنجسال آینده با سرعت باز هم بیشتری تغییر خواهد یافت و سهم کالاهای مصرفی، مواد و کالا های سرمایه ای بر ترتیب به ۵ر۲۲، ۵ر۲۷ و ۵۰ درصد خواهد رسید. اگر چه گروه‌بندی کالاهابنحوی‌انجام‌میگیرد که بطورعلمی‌ودقیق نمیتواندمعرف‌واقعی کالاهای‌مصرفی‌وموادِاولیه وکالا های سرمایه ای باشد ولی بهر حال در وجود این گرایشها نمیتوان تردید داشت. این تغییرات نشان میدهد که استروکتور اقتصادی ایران در حال تحول است و رشته های تولیدی، بویژه رشته های صنعتی بتدریج بازرگانی و در وهله اول بازرگانی خارجی را تابع مقتضیات رشد خود میسازد.

تغییرات حاصله در عاملین بازرگانی خارجی

پیشرفت صنعتی کشور باعث میشود که میزان واردات بعضی ازکالاها بطور نسبی و یا مطلق کاهش یابد و حتی در مواردی کاملا قطع گردد. این نخستین عاملی است که موجب محدود شدن دامنه فعالیت بازرگانان وارد کننده میشود. تغییرات حاصله در ترکیب واردات بسود وسایل تولید عامل دیگری است که موجبات محدود شدن کار بازرگانان وارد کننده را فراهم میسازد. با افزایش قدرت صاحبان صنایع نقش آنان نیز در واردات کالاهای مورد نیاز این صنایع افزایش‌میابد. امتیازاتی که دولت برای صاحبان صنایع‌بوجود آورده است (حتی در مواردی اجازهٔ وارد کردن کالا منوط بداشتن پروانه تولیدمیباشد) همراه با معافیتهای گمرکی و بخشودگی‌سود بازرگانی و غیره که برای وسایل تولید پیش بینی شده است، باعث میشود که واردات کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه ونیمه ساخته هرچه بیشتر در دست تولید کنندگان متمرکز شود.

علاوه بر تولید کنندگان خصوصی، نقش دولت نیز در واردات کشور افزایش میابد. در سال ۱۳٤۱ فقط ۱۲ در صد و در سال ۱۳٤۵ در حدود ۳۰ در صد ارز های وارداتی بوسیله سازمانهای دولتی وبطور عمده بوسیله سازمان برنامه و شرکت ملی نفت مصرف گردید، یعنی سهم بخش‌خصوصی در این مدت از ۸۸ در صد به ۷۰ در صد کاهش یافت.

بنا بر این بازرگانان کمپرادور ایران با دو رقیب بزرگ یعنی تولید کنندگان داخلی و بخش دولتی روبرو هستند. صنعتی شدن کشور و افزایش نقش دولت محدودیت های معینی برای بازرگانان وارد کننده بوجود آورده است. از اینجاست که بازرگانان وارد کننده علیرغم افزایش سریع واردات هر چه بیشتر از «بیکاری» و «وضع بد اقتصادی بازار» مینالند و آقای خسروشاهی در دومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی طلب میکند که «تحرك و قدرت بخش دولتی نباید سبب شود کار و فعالیتی که بخش خصوصی قادر باجرا و انجام آن است در انقیاد و محورکار دولت درآید» و در سومین کنفرانس از اینکه «تولید کننده و بازرگان و صادر کننده ... در مرز یکدیگر داخل شده اند» شکایت میکند و «تقسیم کار بین بخشهای مختلف اقتصادی» را خواستار میشود.

از آنچه گفته شد چنین برمیآید که افزایش واردات ایران از کشورهای امپریالیستی، اگرچه وابستگی ایران را بانحصارات خارجی حفظ کرده است، ولی در عین حال بمعنای بالا رفتن نقش بازرگانان کمپرادور در اقتصاد کشور نیست، بلکه بر عکس توأم با تضعیف مواضع آنان است.

تحول در قشربندی بورژوازی ایران

تغییرات حاصله در استروکتور اقتصادی و بازرگانی ایران تحولات معینی‌را در بورژوازی ایران باعث شده است.

گروههای معینی از بورژوازی صنعتی ایران که اکنون از لحاظ قدرت مالی نسبتاً نیرومند شده‌اند، بتدریج خود را از وابستگی به بازرگانان کمپرادور رها میسازند. ولی آنان در عین حال بعلت رشد ناهنجار و ناهماهنگ اقتصاد ایران ناگزیر باید مقادیر هنگفتی از کالا های مورد نیاز خود را از خارج وارد کنند و بطور مستقیم با انحصارات خارجی رابطه برقرار سازند و بدین نحو خود بنوعی تولید کننده کمپرادور بدل شوند.

گروههای معینی از بازرگانان کمپرادور نیز که سرمایهٔ کافی گرد آورده‌اند برای دمساز شدن با وضع اقتصاد کشور با همان شرایط بورژوازی صنعتی به تولیدداخلی رومیآورند و خود به کمپرادور تولید کننده بدل میشوند.

برخی دیگر از صاحبان سرمایه با استفاده از حمایت دولت از سرمایه گذاریهای خارجی‌سرمایه خود را با سرمایه‌های انحصاری درمیآمیزند و با ایجاد سرمایه های مختلط به عامل وارد کننده سرمایه یا کمپرادور صنعتی بدل میشوند.

این سه گروه که یا از لحاظ منشاء فعالیت اقتصادی خود (ابتدا بازرگان صرف و یا تولید کننده صرف بوده اند) و یا ازلحاظ نحوه ارتباط خود با انحصارات خارجی (از طریق خرید وسایل تولید، یا از طریق‌سهیم شدن در وسایل تولید) با هم تفاوت دارند و این امر میتواند در موضع‌گیری آنان مؤثر باشد، بهر حال در ماهیت خود یکسانند و

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۳

گرایش های نوین در اقتصاد ایران و انعکاس آن در قشر بندی سرمایه داران

قشر بورژوازی بزرگ صنعتی ایران را تشکیل میدهند.

گروههای دیگری از بازرگانان وارد کننده که رشتهٔ فعالیت آنان هنوز دچار این «نو گرائی» نشده است بمثابه قشر کمپرادور بفعالیت خود ادامه میدهند و یا برحسب شرایط نوع کالاهای وارداتی خود را تغییر میدهند.

بورژازی بزرگ صنعتی و بورژازی کمپرادور و نیز سرمایه داران بزرگ دیگر بعلت قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی خود قادر بهمزیستی در چارچوب تناقضات و رقابت های خاص جهان سرمایه داری هستند. در این مورد پیام اطاق صنایع و معادن که مدافع منافع تولید کنندگان بزرگ داخلی است به سومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی شایان توجه است. در این پیام گفته میشود: «واضح است که توسعه صنایع داخلی ازوما موجب رکود و کاهش فعالیتهای بازرگانی نمیشود ... منتهی فعالیتهای بازرگانی باید با نیاز مندیهای واقعی کشور منطبق و هماهنگ شود ... بدین جهت بین صنایع و بازرگانی بجای افتراق و رقابت باید وحدت و هماهنگی برقرار شود تا از طریق همکاری متقابل صاحبان صنایع و بازرگانان منافع عالیه کشور تأمین گردد ...»

رژیم موجود نیز که قشر های بالائی بورژوازی را تکیه گاه عمده اجتماعی خود قرار داده است و در تمام اقدامات خود میکوشد هم منافع بوروژوازی بزرگ صنعتی و هم منافع بورژازی کمپرادور را حفظ نماید، برای کاستن از حدت تضادهای موجود میان این دو قشر تلاشهائی بعمل میآورد. چنانکه آقای هویدا در دومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی ایجاد کمیته مشترکی از اطاق بازرگانی تهران و اطاق صنایع ومعادن را بعلت آنکه «اجرای بسیاری از وظایف قانونی که بعهدهٔ هر یك این دو اطاق محول است با منافع دیگری تماس میابد و چه بهتر که قبل از طرح با دولت در یك مرجع عالی بین تشکیلات ذینفع مورد تبادل نظر قرار بگیرد» ضروری شمرد.

دراین میان خرده بورژازی وبورژوازی متوسط موقعیت خاص دارند. این قشر ها بعلت ضعف بنیه مالی رأساً قادر بوارد کردن وسائل تولید خودنیستند و از این لحاظ مانند گذشته در اسارت بازرگانان کمپرادور باقی میمانند و در عین حال موجودیت آنها بعلت رقابت کالاهای وارداتی و یا محصولات صنایع بزرگ داخلی دائما در معرض خطر قرار میگیرد. اقدامات دولت نیز به نوبهٔ خود شرایط فعالیت این تولید کنندگان را دشوارتر میسازد. زیرا امتیازاتی که دولت در زمینه مالیاتها و نحوه استهلاك و معافیتهای گمرکی و بخشودگی سود بازرگانی و غیره ایجاد میکند، بطور عمده شامل سرمایه های کلان میشود و سرمایه های کوچك و متوسط عملا از آن بهره مند نمیشوند. کوششهای دولت در زمینه تشویق و تقویت شرکتهای بزرگ نیز بنوبه خود شرایط مساعد تری برای ورشکستگی خرده بورژازی و تسلط سرمایه های بزرگ بر بورژوازی متوسط فراهم میسازد. آقای ابو القاسم خرد جو، مدیر عامل بانك توسعه صنعتی در سخنرانی خود در سومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی ضمن تشریح تحولات حاصله در اقتصاد کشور باین نتیجه رسید که در شرایط موجود «... فقط شرکتهای بزرگ میتوانند باقی بمانند وصاحب صنعت کوچك در تنازع بقاء به نیستی رانده میشود». منافع خرده بورژوازی و بورژوازی با منافع صاحبان صنایع بزرگ و بازرگانان کمپرادور کاملا متضاد است و این قشر ها در میدان رقابت کالا های وارداتی و یا کالا های تولید کنندگان بزرگ داخلی و درنتیجه تعدی و اجحاف بازرگانان کمپرادور دچار شکست وتجزیه میشوند و هرچه بیشتر استقلال خود را از دست میدهند و تحت تسلط سرمایه های بزرگ قرار میگیرند.

بازرگانی خارجی عامل رشد ناهنجار و وابستگی ایران

بازرگانی که بر پایه تولید کالائی ساده پدید میآید، بنوبه‌خود به گسترش بیشتر دامنه تولید کالائی - پولی کمك میکند، ارکان مناسبات کهنه را متزلزل میسازد وشرایط لازم برای رشد تولیدکالائی سرمایه داری فراهم میآورد. پیش از آنکه تولید سرمایه داری بر جامعه مسلط شود، سرمایه تجاری بطور مستقل رشد میابد وعملا تولید را تابع خود میسازد. با پیدایش تولید سرمایه داری و بسط دامنهٔ آن، سرمایهٔ تجاری رشد مستقل خود را از دست میدهد و خود تابع سرمایه داری میگردد و بقول مارکس بخادم و عامل سرمایهٔ تولیدی بدل میشود. رشد مستقل سرمایهٔ تجاری با تکامل اقتصادی جامعه رابطه معکوس دارد و این رابطه را مارکس از قانونمندیهای تکامل اقتصادی جامعه میشناسد.

تسلط تدریجی سرمایه صنعتی بر سرمایهٔ تجاری در ایران و تغییر ترکیب کالا های وارداتی بمقتضای نیازمندیهای رشد صنعتی کشور ناشی از همین قانونمندی است. ولی چون ایران در معرض تهاجم کالاها وسرمایه های خارجی قرار دارد، در نحوهٔ بروز این قانونمندی چه درگذشته وچه درحال ویژگی های معین مشاهده میشود.

در مراحل اولیه رشد مناسبات سرمایه داری در ایران، بازرگانی کمپرادور نقش قابل ملاحظه ای در بازرگانی ایران بدست میاورد. در چنین شرایطی بازرگانی اگرچه ارکان اقتصاد طبیعی را در ایران متزلزل میسازد و پایه های تولید خانگی و پیشه وری را درهم میریزد، ولی به پیشرفت تولیدصنعتی بشیوهٔ سرمایه داری منجر نمیشود. در این دوران بازرگانی بجای آنکه شرایط لازم برای رشد تولید کالائی سرمایه داری فراهم سازد، در راه آن دشواری بوجود میاورد. در چنین شرایطی سرمایه تجاری وابسته به انحصارات نقش مستقل در اقتصاد کشور دارد و بازرگانان کمپرادور یکه تاز میدان اقتصاد کالائی کشور هستند.

از آنجا که هیچ نیروئی قادر بجلو گیری از تأثیر قوانین اقتصادی در جامعه نیست، نفوذ انحصارات خارجی نیز علیرغم تمام دشواریهائی که در راه رشد اقتصادی کشور بوجود میآورد، نمیتواند مانع تأثیر جبری این قوانین گردد. اقتصاد کشور بویژه تولیدصنعتی گرچه بکندی و نا استواری، ولی بتدریج پیش میرود و شرایط برای پیشرفت نسبتا سریعتر تولید سرمایه داری فراهم میآید. با اینهمه رشد اقتصادی کشور در این مرحله‌نیز تحت فشار عوامل خارجی قرار دارد و زیر نفوذ انحصارات دول امپریالیستی انجام میگیرد. عوامل خارجی مهر و نشان خودرا دراقتصاد کشور باقی میگذارد: رشد صنعتی کشور وابسته بانحصارات خارجی است و تجدیدتولید اجتماعی به طفیل تجدید تولید کشور های امپریالیستی انجام میگیرد. وابستگی کشور باعث میشود که رشد اقتصادی همه جانبه و هماهنگ انجام نگیرد و میان تولید وسائل تولید و تولید وسائل مصرف عدم تناسب‌فاحش بوجودآید. رژیم که خود ثمره این وابستگی است، میکوشد این ناهماهنگی و عدم تناسب را از طریق واردات کالا از کشور های امپریالیستی بر طرف سازد. تغییر ترکیب واردات کشور بسود وسائل تولید که رژیم از آن به نفع خود استفاده تبلیغاتی میکند و گاه موفق به فریب میگردد، نه فقط باین ناهماهنگی و عدم تناسب پایان نمی بخشد، بلکه بوابستگی اقتصادی کشورجنبه خطرناکتر و مهلکتر میدهد. زیرا این وسائل بطورعمده وسائل تولید کالا های مصرفی هستند. اگر در گذشته بطور عمده کالاهای مصرفی کشور در کف اختیار انحصارات بود، اکنون سرنوشت صنایع نورس و آینده جمع کثیر و روز افزون کارگران و کارمندان این‌صنایع به کشورهای امپریالیستی وابسته شده است. دولت برای ایجاد صنایع تولید کننده وسائل تولید (بخصوص ابزارتولید) در حدودامکانات واقعی کشور و بی‌نیاز ساختن ایران از کشور های امپریالیستی تقریبا گامی برنداشته است. بدیهی است که انحصارات خارجی در ایجاد صنایع سنگین و بخصوص صنایع تولید کننده ابزار تولید در ایران ذینفع نیستند و گامهائی که بناچار در این‌راه برمیدارند در راه ایجاد رشته های کلیدی نیست و توأم با نفوذ مستقیم سرمایه های انحصاری است.

از سوی دیگر تکیه دولت ببازرگانی پایاپای با کشورهای سوسیالیستی که برخلاف کشور های امپریالیستی آماده ایجاد صنایع حیاتی در ایران هستند، مانع استفاده کامل از امکاناتی میشود که کشورهای سوسیالیستی حاضرند در اختیار ایران بگذارند. زیرا دامنه صادرات کشور با وجود آمادگی کشور های سوسیالیستی بخرید محصولات صنعتی ایران بسیار محدود است و تکیه به بازرگانی پایاپای و عدم استفاده از ارز های آزاد برای احداث صنایع سنگین بکمك کشور های سوسیالیستی عملا بمعنای ایجاد سد در راه صنعتی شدن واقعی کشور است.

سیاست رژیم که متوجه آشتی دادن منافع صاحبان صنایع بزرگ با منافع بازرگانان کمپرادور و نیز هماهنگ ساختن منافع تولید کنندگان بزرگ داخلی با منافع انحصارات امپریالیستی است، نمیتواند پاسخگوی منافع زحمتکشان و موافق‌مقتضیات رشد اقتصادی کشور باشد.

مسعود

قابل توجه علاقمندان

به نشریات توده

بنا بتقاضای خوانندگان گرامی، و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته‌اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.

۲) خوانندگان مقیم خارج ازکشور معادل‌ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند.

٤) مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
مانیفست	٤۰ »
سرمایه (هرجلد)	٤۰ »
لودویگ فویرباخ	٤۰ »
دولت و انقلاب	٤۰ »
منتخبات آثار لنین (هرجلد)	۲۰۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
آخرین دفاع روزبه	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ »
گئومات	٤۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰ »

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank

شماره حساب بانکی

C—1265—5

دنباله از صفحه ۲

برخی جهات رشد و تکامل جنبش کارگری در ایران

پیدایش قشر موسوم به « اشرافیت کارگری » خصوصیت دیگر جنبش کارگری در شرایط کنونی کشور ما است . کارگران مزبور از امتیازات زیادی برخوردارند وظیفه آنها بی محتوی کردن جنبش کارگری ودفاع و تبلیغ از رژیم موجود است . برای تکمیل عوامفریبی افراد نادری از این قشر در انتخابات قلابی به کرسیهای مجلس ایران راه میابند و از تریبون مجلس شورای ملی برای دفاع و تجلیل رژیم استفاده می نمایند .

برخی تغییرات در سیاست رژیم

بهبود روابط و همکاری فنی و اقتصادی با کشور اتحاد شوروی عنصر جدیدی درسیاست و اقتصاد کشور ما است و مورد پشتیبانی همه جانبهٔ حزب ما قرار گرفته است . اتحادجماهیر شوروی با ساختن کارخانه ذوب آهن درایران یکی از آرمانهای ملی ما جامهٔ عمل میپوشاند. با ساختن کارخانه ذوب آهن پایه های اولیهٔ صنایع سنگین در کشور ما گذاشته میشود .

بطور کلی در سالهای اخیر تحرك در بسط صنایع در بخش دولتی و خصوصی پیدا شده است . سرمایه گذاری بخش دولتی بمیزان قابل توجهی بسط یافته است . از طرف کشور ها و انحصار های امپریالیستی نیز سرمایه گذاری های جدید قابل توجهی صورت گرفته است ، بخش خصوصی مستقلا ویا با شرکت سرمایه های خارجی دست به یك سلسله فعالیتهای جدید صنعتی زده است.

بر اثر افزایش آهنگ سرمایه گذاری های دولتی ، خارجی و خصوصی در ایران مناسبات سرمایه داری بمیزان وسیعی توسعه ورشد میابد . اصلاح ارضی گرچه بسیار محدود بطور ناپیگیری انجام یافته است معذلك پروسه قشر بندی را در روستا های ایران تسریع کرده است . مناسبات سرمایه داری در روستا ها بسط میابد و پایه های فئودالیسم متزلزل میگردد .

مجموع تغییرات مزبور که در جریان تکوین و تبدیل است در استرو کتور اجتماعی ایران تغییراتی میدهد که مهمترین آنها افزایش نسبی شماره کارگران ، هجوم دهقانان بشهرها وتسریع درقشر بندی خورده بورژازی شهر ها ، پیدایش قشر متوسط و غیره و غیره است . تغییرات مزبور تضاد های تازه ای را در جامعه ما برانگیخته است . از آنجمله تضاد بین بخش خصوصی و بخش دولتی است .

تحرك جدید در اقتصاد کشور، تغییرات در استرو کتور اجتماعی ایران ، بهبود روابط وهمکاری فنی و اقتصادی با اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی هجوم جدید سرمایه های امپریالیستی تسریع پروسه قشر بندی در روستاها و شهرها پروسه بغرنج و متضادی‌را در رشد وتکامل اجتماعی واقتصادی ایران بوجود آورده است . بغرنجی پروسه‌ای که اکنون در کشور ما میگذرد منشاء یك سلسله اشتباهات و انحرافات از چپ و یا از راست میگردد که باید همواره از آن اجتناب نمود .

ماهیت رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك است

قدر مسلم آنست که تغییرات مزبور در ماهیت ضدملی و ضددموکراتیك رژیم تغییری نداده است . راهی که رژیم میرود همان راه تسریع رشد مناسبات سرمایه‌داری دروابستگی کامل خود به سیاست و اقتصاد کشور های امپریالیستی است . تغییرات کمی مثبتی که در سیاست و اقتصاد کشور بظهور پیوسته است بآن اندازه نیست که بتواند به تغییر کیفی تبدیل شود و موجبات یك تحول بنیادی عمیق را در جامعهٔ ما فراهم آورد . تبدیل تغییرات کمی مزبور به یك تغییر کیفی مستلزم مبارزه طولانی از جانب نیرو های ملی و دموکراتیك در جامعه ماست و بعلاوه تابع تغییرات بیشتری در تناسب نیرو ها در صحنه بین‌المللی بنفع صلح ، استقلال ، دموکراسی و ترقی است .

شعار مرکزی ما دموکراسی است

حزب ما با مطالعه همه جانبه پروسه تحول بغرنج کنونی در جامعهٔ ما شعار دموکراتیزاسیون رژیم را مطرح کرده است. هر اصلاحی که فاقد پایه های توده ای و دموکراتیك باشد خواه ناخواه ناپیگیر و نمیتواند وسیع و ریشه دار باشد . از سوی دیگر حزب ما شعار دموکراتیزاسیون اقتصاد کشور را از طریق اصلاح ارضی رادیکال بسود دهقانان ، بر انداختن تسلط انحصارهای امپریالیستی در اقتصاد کشور تقویت بخش دولتی و دموکراتیزه کردن اداره آن و محدودیت بخش خصوصی در یك کلمه راه رشد غیر سرمایه داری را مطرح میکند .

هم اکنون اهمیت انتخاب راه رشد در جامعه ما به یکی از مسائل روز مبدل شده است . حزب ما عقیده دارد که سیاست‌خارجی کشور باید در جهت واقعا دموکراتیك سیر کند . این امر تنها با خروج از سنتو ولغو قرار داد های نظامی دیگر و اتخاذ سیاست بیطرفی و بسط همکاری با کشور های سوسیالیستی و با همه کشور هائی که در راه صلح ، استقلال ، دموکراسی و ترقی مبارزه میکنند امکان پذیر است .

در جنبش جهانی کمونیستی وکارگری حزب ما شیوهٔ خرابکارانه و انشعابگرانه گروه مائوتسه دونگ را محکوم میکند ، به اسناد مصوب جلسات مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ وفادار است و معتقد است که احیاء و استحکام وحدت درصفوف جنبش کمونیستی و کارگری تنها از طریق تشکیل جلسه مشاوره جدیدی امکان پذیر است .

برخی نتیجه گیری ها

تغییراتی که در نیم قرن اخیر ازبرکت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در جهان صورت گرفته است در تاریخ بی نظیر است. در تاریخ هیچ حزبی مانند حزب کمونیست اتحاد شوروی و هیچ دولتی‌مانند اتحاد جماهیر شوروی چنین نقش عظیم و مترقیانه ای در زندگی بشری نداشته است. در نیمقرن اخیر هیچ حادثه ای در روی رشد و تکامل سیاسی و معنوی میهن ما بیش از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تأثیر نداشته است .

زندگی ومبارزه‌کارگران وزحمتکشان ایران درطول نیمقرن با اکتبر بزرگ رابطهٔ ناگسستنی داشته است . حزب ما وارث سنن انقلابی خلقهای میهن ما و مظهر بهترین آرزوهای طبقه کارگر و تمام مردم زحمتکش دوستی خلل ناپذیر و پیوند ناگسستنی خودرا با حزب کمونیست اتحاد شوروی که بر پایهٔ سنگ خارای مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری قرار دارد بمثابه یکی از بهترین سنت های انقلابی خود پیوسته حفظ کرده و در آینده حفظ خواهد نمود .

دنباله از صفحه ۱

در باره دعوت جلسه مشورتی احزاب کمونیست وکارگری

مشاورات دو جانبه بعمل آوردند .

احزاب مزبور بر پایه این مشاورات و بر وفق نظریات و تمایلاتی که در جلسه‌مارس ۱۹٦۵ ابراز شده بود برگزاری یك جلسهٔ مشورتی را در فوریه سال۱۹٦۸ برای‌تبادل نظر جمعی در باره مسئله دعوت جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست‌و کارگری سودمند شمرده‌اند . ما تمام احزاب برادر را به‌پشتیبانی از ابتکار دعوت جلسه مشورتی و شرکت در آن میخوانیم .

احزاب ما از کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری‌مجارستان تقاضا کرده‌اند امکان‌برگزاری‌جلسه مشورتی‌را در بوداپست فراهم‌سازد. کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری‌مجارستان‌با این تقاضا موافقت کرده است و برای احزاب برادر دعوتنامه ارسال خواهدداشت » .

* * *

رهبری حزب توده ایران ضمن اسناد مصوبه‌خودواز جمله در « نامه کمیته‌مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره تشکیل جلسه مشاوره احزاب برادر » منتشره در شماره۸۹ دوره پنجم‌روزنامه « مردم » ،مورخ ۱۱شهریور ۱۳۴۳ (٦ سپتامبر ۱۹٦٤) و « اعلامیه بوروی کمیته مرکزی دربـاره اعلامیه جلسه مشورتی‌نمایندگان نوزده حزب » ، مورخ ۱۵ فروردین ۱۳٤٤ منتشره در شمارهٔ یکم « ماهنامه مردم » و همچنین در مطبوعات حزبی‌ودر اظهارات‌رسمی نمایندگان مسئول خود بارهاضرورت‌تشکیل جلسه مشاوره‌جهانی جدید احزاب کمونیست و کارگری را برای تحکیم جنبش جهانی کمونیستی و اتخاذ مواضع مشترك در مبارزه علیه امپریالیسم و درراه نیل‌به‌هدفهای‌مشترك تأیید کرده است.

در « نامه کمیته مرکزی حزب‌تودهٔ ایران به کمیته مرکزی‌حزب کمونیست‌اتحاد شوروی » تصریح شده است که: « اززمان جلسه‌مشاوره سال۱۹٦۰ مدت زیادی گذشته است و یك سلسله مسائل حاد و مبرم دربرابر ما است که تنها از طریق مشورت جمعی احزاب‌برادرمیتوان‌آنهارا بررسی‌وحل کرد» .

در « اعلامیه بوروی کمیته مرکزی حزب‌توده‌ایران» مورخ ۱۵ فروردین ۱۳٤٤ گفته شده‌است که: « بهترین و آزموده ترین طریق برای حصول توافق ، ایجاد نظر مشترك و از بین بردن اختلافات در صفوف جنبش‌جهانی کمونیستی‌همانا‌تشکیل‌جلسه مشاوره نمایندگان‌احزاب کمونیست وکارگری‌است» .

حزب توده ایران موافقت خود را با دعوت‌جلسه مشورتی‌احزاب برادر اعلام‌میدارد و به سهم خود برای کامیابی جلسه جهانی جدیدنمایندگان‌احزاب کمونیست و کارگری خواهد کوشید .

حزب‌مابر آنست که تدارك‌وبرگزاری جلسه مشاوره باید بر پایه کوشش برای انجام وظائف‌مثبته جنبش‌جهانی کمونیستی وتحکیم اتحاد تمام نیرو های ترقیخواه و دموکراتیك و تقویت مبارزه آنان علیه امپریالیسم انجام گیرد . حزب ما با این نظر که از طرف اکثریت احزاب برادر بارها ابراز شده و همواره مورد تأیید کامل‌مابوده است موافقت دارد که هدف جلسه مشاوره مداخله در اموره‌یچ حزب‌برادر و بویژه « بر کناری» هیچ حزبی از جنبش کمونیستی نیست .

هدف اصلی و شعار عمده این جلسه باید تحکیم جنبش جهانی کمونیستی برای مبارزه مؤثر علیه امپریالیسم و دفاع ازمصالح حیاتی طبقه کارگر و توده های زحمتکش و جنبشهای آزادیبخش خلقها باشد .

ما اعتقاد راسخ داریم که جلسه‌مشورتی احزاب برادر با مصالح تمام نیرو های انقلابی و ترقیخواه مبارز راه آزادی و استقلال و کلیه مبارزان‌ضد امپریالیسم‌مطابقت کامل‌دارد.

دنباله از صفحه ۱

سالگرد حکومت خلق در یوگوسلاوی

سوسیالیستی بادشواریها ومشکلات گوناگونی روبرو بوده و هستند . ولی آنها علیرغم این دشواریها توانسته اند با مبارزه پیگیر خود طی دوران کوتاه بیست سال یوگوسلاوی را از یك کشور عقب مانده به سطح یك کشور پیشرفته سوسیالیستی برسانند .

دشواری های ساختمان سوسیالیسم در یوگوسلای هنوز بپایان نرسیده است . بهمین جهت حزب و دولت میکوشند با رفرمها و اقدامات مشخص در زمینه های اقتصادی و اجتماعی ، صنعت و کشاورزی یوگوسلاوی را مدرنیزه کنند ، سطح زندگی مردم را بازهم بالا ببرند و دموکراسی سوسیالیستی را بیش از پیش بسط دهند .

ما سالگرد استقرار حاکمیت خلق را در یوگوسلاوی به مردم و جامعه کمونیستهاو دولت‌جمهوری‌سوسیالیستی‌فدراتیویوگوسلاوی صمیمانه تبریك میگوئیم و موفقیت روز افزون آنها را در ساختمان سوسیالیسم‌خواستاریم .

نکته ها

کوسهٔ ریش پهن

در تلاش برای مبتذل کردن لفظ « انقلاب » مجله تهران اکونومیست گام مهم جدیدی برداشته است و برای شرح پر تملق مراسم تاجگذاری شاه عنوان « تاجگذاری انقلابی » را انتخاب کرده است ! اگر قرار باشد تاجگذاری یك شاه انقلابی باشد پس بهمین سبك بدیع «تهران اکونومیست» میتوان گفت : «ارتجاع انقلابی» «استعمار انقلابی» و بالاخره «ضد انقلاب انقلابی» !

نقیض گوئی یك متملق

آقای امیرانی با نوشتن جملهٔ : « این تاجگذاری تنها خاص شاه ما نیست ، تاجی بر تارك دنیا و تاریخ آنست » در واقع رکورد چاپلوسی را شکانده و دست مرحوم ظهیر الدین فاریابی را که نه کرسی فلك را زیر پای قزل ارسلان گذاشته بود از پشت بسته است !

همین نویسنده متملق در شماره دیگر خواندنیها ضمن وصف توزیع نشان تاجگذاری مینویسد: «بعقیدهٔ ما پائین ترین نشانها چون از طرف پادشاه کشور است برای بالا ترین مقامات بالا ترین است ، ولی از این افتخار چگونه میتوان بهره مند شد و آنرا نشان داد در حالیکه پست ترین سینه ها به بهترین نشانها آراسته باشد . شاید بهمین مناسبت است که امثال ما بی نشانها ، سینهٔ صاف و ساده و بی غل و غش خود را به سینه ای که سراسر نشان باشد و از شایستگی و لیاقت در آن کوچکترین نشانی نباشد ، ترجیح میدهند .»

باید از این آقای متملق پرسید چگونه تاج کسی که نشانش پست ترین ، نا شایسته ترین و نالایق ترین سینه ها را میآراید ، تاجی است بر تارك تاریخ و آیا اصلا تاج منسوخ شاهان لیاقت آنرا دارد که بر تارك تاریخ گذارده شود ؟

بدون تفسیر

تهران اکونومیست در شمارهٔ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۴۶ خود مینویسد :

«هم اکنون موقعیت ایران در جهان متلاطم امروز منحصر بفرد است بنحوی که شرق و غرب برای اولین بار در طول تاریخ رهبری ایران را در خاور میانه و کشور های اسلامی و آسیائی و افریقائی قبول دارد و اگر این نقش رهبری هنوز بصورت کامل و عالی خود تجلی ننموده است تقصیر آن متوجه برخی از مسئولان کشور های این ناحیه‌است چه مقام رهبری ایران از لحاظ تعلیم برنامه های اقتصادی و اجتماعی انقلابی که مورد احتیاج دنیای امروز است آشکار است تا آنجا که نه‌تنها کشور های مشابه بلکه کشور های راقیه جهان نیز از ما درس میآموزند و بنا بر این شرایط اصلی و اساسی در کشور ما برای رهبری این قسمت از جهان موجود است فقط یك چیز باقی میماند و آن استفاده کشور های‌ناحیه از این موقعیت ممتازاست.»

دنباله از صفحه ۱

نامه بوروی کمیته مرکزی

دانشجویان ایرانی‌خارج از کشور ، درتحلیل وضع کشور و ارائه شعار ها و شیوه های مبارزه ، در تأمین وحدت خلقهای ایران در نبرد مشترك‌علیه استبداد و امپریالیسم، دردفاع ازدوستی ایران و شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، در افشاء و انتقاد از نظریات انحرافی و اشاعه اندیشه رها گر مارکسیسم لنینیسم ، در معرفی دستاورد های کشور های سوسیالیستی ، در مبارزه با امپریالیسم جهانی در دفاع از صلح و از جنبشهای انقلابی و رهائی بخش خلقهای جهان و از آنجمله و بویژه دفاع از نبرد عادلانه و قهرمانانه مردم ویتنام ، ایفاء کرده است .

طی این سالها رادیوی پیك ایران در واقع روزنامه روزانه کثیرالانتشار حزب ما به سه زبان بوده است که هیچگونه پیگرد پلیسی قادر به منع انتشار آن نبود و بهمین مناسبت توانسته نقش تبلیغی ، تهییجی و سازمانده‌مؤثری رادر میان زحمتکشان کشور ما در شرایط تسلط رژیم ترور و اختناق داشته باشد. طی این سالها رادیوی پیك‌ایران بحق تریبون کلیه افرادمترقی و میهن پرست و بانگ رسا و آواء بی بند قشر های مختلف مردم ایران بوده و در راه وحدت همهٔ نیرو های ملی و دموکراتیك کوشیده است . رادیوی پیك ایران را نه تنها در روستا ها و شهر های میهن ما میشناسند و بآن ، علیرغم مشکلات و خطرات‌موجوده ، با علاقه واعتماد گوش میدهند ، بلکه این رادیو دورتر از مرز های میهن ما شنوند گان فراوان دارد . نام این رادیو در نزد مردم ایران عزیز است و در تاریخ مبارزات حزب ما این نام پیوسته باقی خواهد ماند .

کار کنان رادیوی‌پیك ایران ازنخستین روز تأسیس آن تحت رهبری کمیته مر کزی حزب توده ایران پیوسته با شور و ابتکار و ایمان عمل کرده‌اند و در شرایط مختلف اصولیت و اصالت خط‌مشی خود رامحفوظ داشته و در قبال اتهامات و حملات سبعانه مطبوعات ارتجاعی از مشی حزب خود دفاع کرده‌اند .

رفقا !

ما برای شما و برای همه رفقائی که‌طی دهسال گذشته برای‌کار موفقیت آمیز رادیوی پیك ایران کوشیده اند و در این فعالیت شر کت ورزیده‌اند آرزومند موفقیت درمبارزه میباشیم .

بوروی کمیته‌مر کزی حزب توده ایران

انحطاط

اخیراً آقای دکتر پرویز خانلری استاد دانشگاه ، سناتور ، وزیر سابق فرهنگ، معلم دربار بمناسبت تاجگذاری شاه ، بضمیمه مجله « سخن » ویژه نامه‌ای مزین و مصور بنام « تاج نامه » نشر داده است تا در غوغای چاپلوسی از شاه مستبد وی نیز بانگ خودرا بلند کرده باشد . در مقدمه این ویژه نامه آقای خانلری مطالبی تملق آمیز نوشته و کوشش شده است تا کراهت این تملق را زیبائی خط نستعلیق فرو پوشاند . در این مقدمه از جمله چنین می خوانیم : اهمیت آئین تاجگذاری تا آن درجه بود که در شاهنامه هر جا که نام شاهی تازه بمیان میآید فصای به ذکر این آئین و سخنان شاهان در طی مراسم آن اختصاص یافته است . این سخنان شاهانه که روحیه ملی ایرانیان را منعکس می کند در خور آنست که جداگانه مورد توجه و مطالعه قرار گیرد . جشن فرخنده تاجگذاری اعلیحضرت‌همایون‌محمد رضاپهلوی شاهنشاه آریا مهر و علیا حضرت فرح پهلوی شهبانوی گرامی ایران یك بار دیگر این آئین پر افتخار کهن را نو می کند و ایران‌امروزراباعصار گذشته پیوند میدهد.»

این مطالب را آقای خانلری در آبان ۱۳۴۶ نوشته‌اند، ولی در مهر ماه ۱۳۲۵ همین شخص در مجله « مردم » ارگان تئوریك حزب‌توده ایران‌تحت‌عنوان « مهرگان نو » مطالب دیگری مینوشت . عبارات او را از صفحه ۷ شماره ۱ نامهٔ مردم نقل می کنیم :

« امسال جشن مهرگان ناگهان جلوه گر شده است . حزب تودهٔ ایران روز تأسیس خود را با این جشن کهن تطبیق کرده و پس از قرنها ، پیری کهنسال را که همه مرده‌اش میپنداشتند ، جوانی بخشیده است . اما مهرگان امسال رنگ‌دیگردارد . «جشن میران و خسروان» اکنون نزد افراد ایران بمیهمانی آمده است. این تغییر رنگ رانشانه تحول‌تازه‌ای درجامعه ملت ایران باید شمرد. افراد ملت ما افراد رنج کشیده و محروم ، اکنون از جشن مهرگان ، جشن میران و خسروان ، نصیبی‌دارند . . . مهرگان نوجشن جنبش و کوشش روح ملی ماست . در این جشن دلها بآینده‌ای درخشان امیدوار است . مهرگان نو فرخنده باد ! »

بدین ترتیب آقای خانلری در ۱۳۲۵ نیکو میشمرد که به تجلیل آن سنتی بپردازد که یك حزب انقلابی بسود توده ها احیاء می کند و در سال ۱۳۴۶ نیکو میشمرد که به تجلیل آن سنتی بپردازد که یك دربار‌مستبد بسوداشرافیت و ارتجاع برپا‌میدارد و از ایفاء این نقش سرا پا متناقض احساس ناراحتی و جدانی نیز نمی کند. آقای خانلری سراینده قطعهٔبسیارزیبای «عقاب» است : عقابی برای داشتن عمر دراز نزد کلاغی میرود . کلاغ او را به ساحل یك مرداب متعفن می کشاند وآن مرداب‌را بمثابه «خوان الوانی» توصیف می کند که بهره مندی از آن بر طول عمر می افزاید . ولی عقاب مغرور ترجیح میدهد در اوج اثیر محو شود و برای افزودن چند روزی‌برعمرخویش، تن به انحطاط لاشخوری ندهد . می گویندمردم‌با ذوق تهران هنگامی که آقای دکتر نخستین بار از مجلس سنا سر در آورد گفتند: «عقاب لاشخور شد» و اینك این ادیب و شاعر در جادهٔ انحطاط به منتهای حضیض‌رسیده است . نه فقط‌انتشار « تاج نامه » بلکه‌دشنام‌گوئی بخاطرهٔ نویسندهٔ بزرگ صادق هدایت بخاطر نوازش خاطر شاه،خود یکی دیگرازعلائم مقنع این انحطاط است .

دانشجویان مبارز ! اتحاد در مبارزه بر ضد استعمار و استبداد بزرگترین درسی بود که شهیدان قهرمان ۱۶ آذر با نثار خون خود بما دادند . با کوشش در راه تحقق و تحکیم اتحاد مبارزان ضد استعمار و ضداستبداد، دین‌خود را بآنها ادا کنیم

دنباله از صفحه ۱

یادی از جنبش ۲۱ آذر

تحصیل بزبان مادری و غیره بخشی از اقدامات مثبت ومترقی حکومت دموکراتیك آذربایجان بود . نیروهای متحده ارتجاع و استعمار این جنبش‌مترقی را مانند همهٔ جنبشهای مترقی و دموکراتیك شصت سال اخیر تاریخ کشور ما با ددمشی بی نظری در خون غرق‌کردند . بسیاری از سران ومجاهدان جنبش بشهادت رسیدند .

ارتجاع ایران بهمراه سرکوب جنبش دموکراتیك آذربایجان جنبش دموکراتیك حق‌کرد را که موازی بااین‌جنبش انجام‌گرفته بود وحشیانه سرکوب کرد و سران محبوب آن محمد قاضی ، صدر قاضی ، سیف قاضی، و دیگران را بشهادت رساند . در این روز که ارتجاع ایران خاطره جنایات خود را بصورت جشن و رژه نظامی برپا میدارد ، ما بروان شهیدان پاکباز مردم آذربایجان و کردستان که بخاطر آزادی و استقلال ایران و حقوق حقه خلق خود در سنگر ها ، بالای دار ، در میدانهای اعدام در شکنجه خانه ها و در اثر هجوم ترور بستهای شاه و نئودالها از پای درآمدند درود میفرستیم .

وحدت خلقها ضامن پیروزی آنهاست

اینست عنوان یکی از تراکتهائی که در آستانه پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر از طرف تشکیلات تهران حزب توده ایران پخش شد . در این تراکتها ازپیروزی های درخشان خلق شوروی و حزب کمونیست شوروی تجلیل شده و لنین بزرگ بمثابه پایه گذار و رهبرجاودان‌حزب کمونیست شوروی و تمام بشریت زحمتکش مورد تجلیل قرار گرفته است . در این تراکتها از اتحاد و یگانگی خلقهای ایران و شوروی که ضامن رهائی مردم ایران از یوغ امپریالیسم و دست نشاندگان آنهاست ابراز خرسندی شده است . موفقیت تشکیلات تهران در مورد پخش این تراکت ها موجب خرسندی است .

ماهنامه
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

روی سخن ما با شما روشنفکران ایران ، با دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی، نویسندگان وشاعران و پژوهندگان و هنرپیشگان، استادان و دبیران و آموزگاران ، دانشجویان، پزشکان، و کلای دادگستری، روزنامه نگاران و دیگر صفوف و قشر های روشنفکران ایرانی است !

پیامی به روشنفکران ایران

(این پیام از رادیوی «پیك ایران» پخش شد.)

هم میهنان ارجمند !

رژیمی که اکنون در ایران حکمروا است تدابیر متعددی برای جلب روشنفکران بخدمت خود اندیشیده است : ایجاد مراکز فرهنگی از قبیل « کتابخانه پهلوی » ، « بنیاد فرهنگ پهلوی » و شورا های مختلف فرهنگی در دربار ، ایجاد مجالس و کنگره های گوناگون مانند کنگره نویسندگان و شاعران و «جشن هنر» که چندی پیش با شرکت ملکه در شیراز برقرار شد ، کنترل دربست دانشگاههای تهران، تبریز ، شیراز ،

دنباله در صفحه ٦

سال ۱۹٦۸ ، سال جهانی حقوق بشر

سال ۱۹٦۸ که بیستمین سالگرد تصویب اعلامیه حقوق بشر است بنا به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، سال جهانی حقوق بشر اعلام شده ، از جمله برنامه هائی که بدین مناسبت تنظیم گردیده تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر است که ظاهراً بمنظور هم آهنگ ساختن اقدامات وفعالیت های کشور های جهان در این زمینه ، در اردیبهشت ماه سال آینده در تهران تشکیل میگردد .

قبل از آنکه به اصل مطلب بپردازیم به انگیزه رژیم برای تشکیل این قبیل کنفرانس ها در ایران اشاره میکنیم . پس از کنگره بین المجالس و کنفرانس جهانی پیکار با بیسوادی ، این سومین کنفرانس بین المللی است که در تهران تشکیل میشود . روش رژیم در تشکیل این قبیل کنفرانسها در ایران داستان آن دزدی را بیاد میآورد که خود فریاد « آی دزد ـ آی دزد » میکشید .

در سالهای اخیر تبلیغات عوامفریبانه رژیم عرصه فعالیت خویش را از داخل کشور به پهنای جهان کشانده است . نه تنها برای فریب مردم ایران از کاه کوهی میسازد و از « هیچ » « همه چیز » میآفریند بلکه میخواهد اذهان جهانیان را از توجه بواقعیت خویش منحرف سازد . رژیم بهترین عرصه برای این نوع تبلیغات کاذب را جلسات بین المللی تشخیص داده، بهتر میداند که تشکیل اینگونه جلسات در ایران باشد تا واقعیت در

دنباله در صفحه ٤

نظری به بحران خاورمیانه وحوادث قبرس

خاور میانه و نزدیك همچنان یکی از مراکز حساس جهان است که بعلت اهمیت اقتصادی و نظامی خود مورد علاقه کامل امپریالیست ها و در عین حال یکی از کانون های مبارزه ضد امپریالیستی است . تشبثات گوناگون امپریالیست ها برای تحمیل اراده خود بملل خاور میانه و نزدیك و تناقض بین خود امپریالیستهاموجب بروز بحرانهائی میشود که صلح و آرامش را در این منطقه بخطر میاندازد . بحران خاور میانه و حوادث قبرس دو نمونه از این بحرانهاست که به تحلیل آنها میپردازیم .

بحران ناشی از تجاوز اسرائیل

اکنون نزدیك شش ماه است که اسرائیل قسمتی از خاك کشور های عربی مصر ، سوریه و اردن را با زور و با پشتیبانی امپریالیست ها و در درجه اول امریکا وآلمان غربی اشغال کرده ، ده ها هزار سرباز عرب را از پا انداخته ، صدها هزار نفر را بیخانمان کرده و بقول دولت اسرائیل چهار میلیارد دلار اسلحه و مهمات و وسائل مختلف حمل و نقل بیغما برده و با شدت تمام مشغول غارت منابع نفتی مصر در شبه جزیره سینا است . مهمترین منبع درآمد مصر یعنی کانال سوئز ازکار افتاده وتبدیل بمیدان جنگ شده است . اگر کوشش کشور اتحاد جماهیر شوروی و کشور های سوسیالیستی و پشتیبانی کشور ها و ملل ضد استعمار جهان نبود ، معلوم نیست که کار تجاوز اسرائیل بکجا میرسید و اگر کمکهای بیدریغ اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی بمصر و سوریه بفوریت نمیرسید وضع داخلی آنها بی سرانجام و وضع سیاسی آنهـا نیز بلا شك مجهول بود . با تمام این احوال بحران تا کنون خاتمه نیافته و خطر تجدید جنگ همچنان وجود دارد . اینك کوشش بیشتر کشور های عربی بکمك سیاسی و معنوی جبهه صلح و سوسیالیسم و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی در راه رفع این بحران از طریق سیاسی متمرکز است . شورای امنیت سازمان ملل متحد هفته هاست که سرگرم اتخاذ تصمیم مشترکی برای حل این قضیه است ولی امپریالیستهای امریکائی بطرق مختلف از تصویب طرح عادلانه ای

دنباله در صفحه ۲

در پس پرده کودتای شاه یونان

بسیاری از سیاستمداران و مفسرین غربی میخواهند طرز عمل شاه یونان و طرفدارانش را در تاریخ ۱۳ و ۱٤ دسامبر بمثابه کوششی برای بر قراری مجدد دموکراسی و حکومت قانونی معرفی کنند . این دعوی بکلی بی اساسی است . اگر کودتای شاه با موفقیت قرین بود ، آنوقت امروز بر سرنوشت یونان گروه دیگری از نظامی ها و سیاستمداران افراطی راست حکومت میکردند .

اگر بخواهیم حوادثی را که در آتن ، سالونیك ، لاریسا و کاوالا بوقوع پیوسته است بررسی کنیم ، باینجا خواهیم رسید که کودتای شاه بهیچوجه یك امر داخلی یونان نیست که از مبارزه شاه با جمع نظامیان بوجود آمده باشد ، بلکه بیشتر یك صحنه سازی تحت رهبری خارجیان بود و در واقع کارگردان آن میخواست از تضادهای موجود میان قشر فوقانی حاکم یونان برای هدفهای شخصی خود استفاده کند .

چه کسی نمیداند که یونان بیش از هر کشور دیگر عضو ناتو تحت کنترل شدید واشنگتن قرار دارد ؟ از مندرجات مطبوعات چنین برمیآید که در یونان ۱۲۰۰۰ نفر عمال رسمی معروف دستگاههای جاسوسی امریکا بکار اشتغال دارند . اما در واقع عده آنها خیلی بیش از اینهاست ، زیرا غیر از «سیا» که فعالیت آن بر همه واضح است در یونان گروه دیگری از امریکائیها که مخفیانه ولی بهمان شیوهٔ عمال سیا عمل میکنند، وجود دارد که وابسته به دستگاه جاسوسی وزارت دفاع امریکا است . این ارتش مخفی در وقایع دسامبر گذشته یونان نقش قاطع بازی کرد .

میتوان حدس زد که واشنگتن با این اقدام که در آوریل ۱۹٦۷ رژیم نظامیان را بر سرکارآورد ، بحصول هدفی که میخواست توفیق نیافت . بدون شك « سرهنگان سیاه» خود شانرا بی شرمانه در میان نیرو های دموکراتیك و میهن پرست مخفی کرده بودند تا باینطریق از انتخابات که مسلماً به تشکیل حکومت مرکز چپ منجر میشد جلوگیری کنند . اما این عمل ننگین نظامیان از طرف محافل اجتماعی شدیداً محکوم شد و از طرف همین محافل رژیم، « سرهنگان سیاه» در جهان منفرد گردید . از لحاظ سیاست خارجی ، موقعیت «خونتا» (که در این اواخر بعلت تضاد های داخلی و شکست نقشه ای که هدفش از بین بردن استقلال قبرس از طریق اعمال قهر و الحاق آن به یونان بود) ، اکنون از پیش بد تر است .

در این اوضاع و احوال حامیان «خونتا» خود را کاملا مجبور دیدند که نیرو های راست را در یونان تقویت کنند و به اختلافات میان نیرو های ارتجاعی که از انگیزه های جاه طلبانه آنان ناشی میشود ، پایان دهند . فقط باینطریق ـ طبق عقیده امریکائیها ـ یونان میتواند جایگاه مطمئن برای سیاست تجاوزکارانه‌ای بشود که ایالات متحده امریکا درناحیه مدیترانه و خاورنزدیك اجرا میکند . واشنگتن بایستی از دو راه یکی را انتخاب کند ، یا از پشتیبانی خونتا دست بکشد و « سرهنگان سیاه » را به

دنباله درصفحه ۵

زندگی زندانیان سیاسی در خطر است

زندانها و بازداشتگاههای رژیم سالهای متمادی است که مبارزان سرسخت توده ای را از دنیای خارج ، از زندگی عادی ، از خانه و خانواده جدا کرده است . در زندانهای ایران افراد مقاوم و سرسختی هستند که اکنون مدت بیست سالست در زندان اند ، مبارزانی هستند که ۱٤ سالست از زندانی به زندان دیگر و از تبعید گاهی به تبعیدگاه دیگر منتقل میشوند و انسانهای شریفی هستند که در این روزگار تاریك راه پیکار را پیموده اند و از زندان و خطر نهراسیده اند .

این زندانیان سیاسی ، این رفقا و دوستان عزیز ما در مقابل انواع شکنجه ها ، محرومیتها ، حیله ها و تهدیدها نه فقط تسلیم نشده اند بلکه در زندانها و تبعید گاهها نیز بمبارزه خویش ادامه میدهند و امید به پیروزی و اعتماد بخلق زحمتکش ایران را از دست نداده اند .

رژیم کنونی از مردم می هراسد ، کوچکترین تجمع ، اعتراض و تظاهر را با زندان ، تازیانه و اسلحه پاسخ میدهد وزندانها را از توده ایها ، مصدقی ها و بازاری های آزادیخواه و دانشجویان و روحانیون مبارز پر کرده است . حتی مطبوعات زیر سانسور ساواك نوشتند که دیوار های زندان دیگر قدرت نگهداری زندانیان را ندارند و زندانیان سیاسی از کمی جا در زندان رنج میبرند و

دنباله درصفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

که از طرف اتحاد شوروی پیشنهاد شد و همچنین طرح کشورهای هند و مالی ونیجریه سر باز زدند و مانع از آن شدند که ژاندارم آنها اسرائیل درمقابل تصمیم قاطعی ازطرف این سازمان بین المللی قرار گیرد. امریکائیها خود با ارائه طرح متقابلی که بیشتر موجب تثبیت تسلط اسرائیل بر قسمتی از خاکهای اشغالی و شناسائی رسمی آن از طرف کشور های عربی میشد، عملا از اسرائیل حمایت کردند. روزنامه اومونته مورخ ۹ نوامبر در این باره نوشت که امریکا در طرح پیشنهادی خود «عقب نشینی نیرو های اسرائیل را به سرحدات مطمئن و شناخته شده» که بکلی مبهم و اجرای یکی ازهدفهای اسرائیل را مبنی بر مذاکرهٔ مستقیم با کشور های عربی بطور جداگانه برای تعیین مرز های «رسمی و مطمئنی» در بر دارد، قید کرده است. اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بود که اسرائیل تمام مواضع اشغالی را تخلیه کند، خسارات وارده به کشورهای عربی را جبران نماید، شورای امنیت اسرائیل را متجاوز بشناسد و سپس با حل مسئله پناهندگان فلسطین و شناسائی اسرائیل صلح و امنیت در این منطقه برقرار شود، پیشنهاد شوروی از طرف تمام کشور های عربی تأیید شد، ولی اسرائیل و امریکا آنرا بکلی رد کردند. سپس نماینده هند و مالی و نیجریه پیشنهادی مبنی بر تخلیه تمام اراضی اشغالی در جنگ و تأمین امنیت مرز ها و داخل کشور های منطقه جنگ و حل مسئلهٔ پناهندگان درظرف سی روز بکمک نمایندهٔ مخصوص سازمان ملل متحد، بشورای امنیت دادند. این پیشنهاد نیز از طرف امریکا و وابستگانش رد شد و حکومت اسرائیل نیز با آن مخالفت نمود. گرچه این پیشنهاد مورد تأیید سوریه و الجزیره قرار نگرفت ولی اکثریت کشور های عربی و همچنین نمایندهٔ اتحاد شوروی در سازمان امنیت آنرا تأیید کردند. سرانجام پس از مذاکرات طولانی در خارج از جلسات رسمی پیشنهاد انگلستان باتفاق آراء تصویب گردید. مواد اصلی این پیشنهاد بقرار ذیل است:

۱ ـ عقب نشینی اسرائیل از مواضع اشغالی پس از جنگ اخیر ۲ ـ قطع هر گونه مخاصمه از طرف دولتهای این منطقه واحترام و شناسائی حق حاکمیت، وحدت ارضی و استقلال سیاسی هر یك از کشور های این منطقه وداشتن حق زندگی در صلح در درون مرزهای مطمئن و شناخته شده در قبال تهدید یا اقدامات قهر آمیز ۳ ـ تضمین آزادی کشتی رانی در آبهای بین المللی این ناحیه ٤ ـ حل عادلانه مسئله پناهندگان ۵ ـ تضمین استقلال سیاسی و عدم تجاوز بمرزها بوسیله ایجاد منطقه بی طرف ٦ ـ اعزام نماینده از طرف دبیر کل سازمان ملل متحد برای حل نهائی مسئله بر اساس اصول فوق ۷ ـ دادن گزارش منظم از جریان اقدامات شورای امنیت. پس از تصویب این طرح اسرائیل و مصر هریك ازجهتی نسبت بآن اظهار نارضائی کردند اسرائیل تفسیر خاصی از مواد مختلف

نظری به بحران خاور میانه و حوادث قبرس

این قطعنامه بعمل آورد و بهر حال اعلام داشت که تا حل نهائی اختلافات نیرو های خود را از مواضع فعلی عقب نخواهد کشید. سخنگوی رسمی حکومت مصر در کنفرانس مطبوعاتی خود این قطعنامه را غیر کافی دانست و ناصر در نطق افتتاحی مجلس ملی مصر اعلام داشت که قبل از هر چیز باید تمام زمینهای اشغالی تخلیه شود و حل مسئلهٔ پناهندگان و فلسطین را بهم مربوط کرد. الجزیره و سوریه بکلی این قطعنامه را رد کردند. بهر حال بجز سوریه و الجزیره کشور های دیگر عربی که اکثریت را تشکیل میدهند از اعلام نظر قاطع و صریح خودداری کرده و برای اعلام نظر نهائی تصمیم بتشکیل پنجمین جلسه سران عرب پس از جنگ، در رباط گرفته اند. این جلسه بنا بدعوت پادشاه مراکش تشکیل میشود و هدف آن تنظیم خط مشی مشترکی در مسئله اسرائیل و اعراب در شرایط جدید است. با مطالعه این سخنرانی ناصر و مقایسه آن با مواضع کشور هائی مانند سوریه و الجزیره میتوان برخی نکات مورد اختلاف را مشاهده کرد و لذا بنظر نمیرسد که این دو کشور در کنفرانس رباط شرکت کنند. ناصر در نطق خود گفت: «ما با کسانیکه میخواهند دنیای عرب را بجنگهای بی انتهای زدو خورد پارتیزانی سوق دهند نمیتوانیم موافقت کنیم»

بهر حال هر تفسیری که از قطعنامه شورای امنیت بعمل آید اصلی که در بند اول قطعنامه دائر بلزوم خروج نیرو های اسرائیل از مواضع اشغالی در جریان جنگ قید شده از نظر سیاسی برای کشور های عربی موفقیتی محسوب میشود. کنستانتین ویشینوسکی در روزنامه پراودا پس از افشاء و محکوم ساختن کامل روش اسرائیل در این باره مینویسد که تصمیم شورای امنیت اولین قدم برای رفع نتایج حاصل از جنگ است و باید از راه مسالمت آمیز اجرا شود. در بعضی از کشور های عربی «سر های پر جوشی» پیدا میشود و مطبوعات اظهارات عجولانه‌ای میکنند که در شرایط امروز اثر معکوس می بخشد و به دستگاههای تبلیغاتی غرب که دشمن اعراب اند دستاویز میدهد و ضمنا افراطیون در تل اویب هم از آن سوء استفاده می کنند. اولین قدم برداشته شده ولی این تنها اولین قدم است و هنوز نیرو های صلحدوست باید در راه تحقق تصمیمات متخذه و در سایه خروج نیرو های اسرائیل از کلیه زمین های اشغالی و بر قراری صلح پایدار در خاور نزدیك مبارزه کنند. نکته دیگری که در جریان مذاکرات شورای امنیت با روشنی کامل واضح گردید پشتیبانی کامل امریکا از اسرائیل بود که بجهانیان نشان داد تجاوز اسرائیل جزئی از استراتژی جهانی استعمار امریکا ست. اما انگلستان که منافع فراوانی در کشورهای عربی دارد و بسته شدن کانال سوئز هم هزینه حمل و نقل دریائی او را بمیزان قابل توجهی بالا برده، مقارن تجدید روابط سیاسی خود با مصر ناچار راه وسطی را در پیش گرفت و با طرح پیشنهادی که تصویب شد امریکا را در انفراد گذاشت.

همزمان با فعالیت های سیاسی حکومت مصر برای تقویت نیرو های نظامی خود و تصفیه ارتش و مقامات دولتی دست باقدامات وسیعی زده و خود را برای مقابله نظامی با اسرائیل در صورتیکه اقدامات سیاسی بنتیجه نرسد آماده میکند. در جریان حوادث پس ازجنگ مأموران امریکا سعی فراوان کردند که به حیثیت و نفوذ معنوی اتحاد شوروی در کشورهای عربی لطمه زنند و چنان وانمود کنند که گویا فقط با توسل بامریکا کشور های عربی میتوانند اختلافات خود را با اسرائیل حل کنند اما کمك های فوری مادی، سیاسی و معنوی اتحاد شوروی بکشور های عربی بقدری مؤثر و روشن بود که کوشش مأموران سیا و تبلیغات امریکائی را بی نتیجه کرد و اینك بیشتر از هر وقت دیگر اتحاد شوروی بهترین یار مدد کار ملل عربی از طرف اعراب تلقی میشود. در هر صورت اگر کشور های عربی متحد شوند و اوضاع را واقع بینانه بررسی کنند امیدواری هست که با کمك اتحاد شوروی نتائج حاصل از جنگ را بر طرف کنند و بحرانی که در نتیجه تحریك امپریالیسم امریکا در خاور میانه بوجود آمده خاتمه یابد. در ماه دسامبر هشت کشور سوسیالیستی اروپا (باستثنای آلبانی) سیاست واحدی را در مورد مسئله اعراب و اسرائیل که مبنی بر لزوم تخلیهٔ اراضی اشغالی بعنوان شرط اصلی برای شناسائی اسرائیل از طرف اعراب است اعلام داشتند.

بحران قبرس

پس از بحران سال ۱۹٦٤ در قبرس که منجر بدخالت سازمان ملل متحد و اعزام نیرو برای جلو گیری از جنگ بین ترکهای قبرسی و یونانیان قبرسی که بترتیب از طرف دولت ترکیه و یونان حمایت میشدند گردید، آرامشی نسبی در این جزیره بر قرار شد. حکومت ماکاریوس درماههای اخیر بمذاکرات محرمانه و موفقیت آمیزی با دولت ترکیه دست زده بود که ممکن بود منجر بحل اختلافات دو گروه ملی ترك ویونانی درجزیرهٔ قبرس شود و باستقلال و آزادی این کشور کمك نماید اما حکومت فاشیستی یونان، که پایگاه مطمئن تری برای سازمان اتلانتیك شمالی در مدیترانه است با کمك مأموران سازمان جاسوسی (سیا) بتحریکاتی دست زدند که منجر بهجوم نیرو های تحت فرمان ژنرال گریواس فرمانده «گارد ملی» بدوده ترك نشین و قتل سی نفر از ترکان قبرس گردید. ژنرال گریواس طرفدار الحاق این جزیره بیونان است و از طرف حکومت یونان بفرماندهی گارد ملی که ظاهراً وابسته بجمهوری قبرس است گماشته شده بود. این حادثه چنان واکنشی در ترکیه بوجود آورد که حکومت دمیرل (معروف به دوست امریکا) دستور آماده باش بنیروهای خود برای ورود بجزیره قبرس داد. بیش از هشتاد هزار نفر در آنکارا دست بتظاهرات ضد یونان و ضد امریکا زدند و مجلس کبیر ترکیه بدولت اجازه داد که عندالزوم بعملیات نظامی دست زند. هواپیما های جت ترکیه در آسمان قبرس بپرواز آمدند، نیرو های زیادی بمرز های یونان اعزام شدند وحکومت فاشیستی یونان که از نظر داخلی دچار بحران است ازلحاظ خارجی نیز دچار بحران گردید. حکومت یونان ناچار شد ژنرال گریواس را برای همیشه بیونان احضار کند و دو موضع اشغالی را تخلیه نماید. ولی لحظه بلحظه خطر آغاز جنگ بین نیرو های نظامی یونان و ترکیه در قبرس بیشتر میشد و جنگ بین دو عضو همسایهٔ سازمان آتلانتیك شمالی محتمل تر بنظر میرسید! اتحاد شوروی ضمن اعلامیه‌ای خطری را که بحران قبرس دربر دارد و لزوم خروج نیروهای بیگانه از قبرس و حفظ استقلال سیاسی و آزادی این جزیره را گوشزد کرد و دبیر کل سازمان ملل طبق توصیه شورای امنیت از سه دولت قبرس ترکیه و یونان خواست که آرامش را حفظ کنند و از عملیات خصمانه خودداری نمایند و پیشنهاد کرد که نیروهای غیر قبرسی بتدریج یونان را ترك کنند و نیرو های سازمان ملل در جزیره تقویت شود. دبیر کل سازمان اتلانتیك شمالی نماینده سازمان ملل متحد و نماینده شخص جونسون ابتدا بیونان سپس به ترکیه و سر انجام به قبرس آمدند. هنگام ورود نماینده جونسون بترکیه روزنامه (حریت) نوشت: «ملت و جراید ترك همه با هم فریاد میزنند: جونسون دیگر بس است! ما بار دیگر درك میکنیم که امریکا دوست واقعی ما نیست .... جونسون نماینده خود را فرا خوان و از دخالت در امور ما خودداری کن! ملت ترك را وادار مکن که بروی تو تف بیندازد!». مذاکرات با واسطه بین آنکارا و آتن باین نتیجه رسید که یونان تحت فشار ترکیه قبول کرد که اولا نیرو های خود را در قبرس از ۱۵ هزار نفر به ۹٦۰ نفر تقلیل دهد و طبق قرار داد ۱۹٦۰ استقلال قبرس را تأیید نماید در مقابل ترکیه نیز نیرو های خود را به ٦۵۰ نفر کاهش دهد و حالت جنگی را مرتفع نماید وحکومت قبرس نیز گارد ملی را از ۱۵ هزار نفر به دو هزار نفر تنزل دهد. این موافقت ها بدون مشورت با ماکاریوس و حکومت قبرس بعمل آمد. نماینده جونسون شتابزده اعلام داشت که مأموریتش با موفقیت انجام یافته و قصد

دنباله در صفحه ۵

مصاحبه با دبیر حزب کمونیست بولیوی

مصاحبه زیرین از طرف رفیق ادواردو لابارکا سر دبیر روزنامه حزب کمونیست شیلی موسوم به «ال سیگلو» با رفیق خورگه کله عضو دبیرخانه حزب کمونیست بولیوی پس از شهادت ارنستو چ. گوارا بعمل آمده است. ما ترجمه این مصاحبه را از جهت انعکاس تجارب جنبش انقلابی در بولیوی ذیلا میآوریم

سئوال ـ روش و موضعگیری و حدود شرکت حزب کمونیست بولیوی در ایجاد دسته های پارتیزانی، که دامنه عمل خود را در کشور گسترش میدهند، چه بوده است ؟

پاسخ ـ در نظریات حزب کمونیست ایجاد دسته های پارتیزانی بمشابه شکلی از مبارزات مسلح، در جزو آن شیوه های گوناگون مبارزه که برای بدست آوردن قدرت حاکمه بوسیله نیروهای انقلابی اعمال میشود، بمنزله یك اسلوب و یك مقوله تاکتیکی همیشه وارد بوده و اکنون نیز وارد است، ولی این مسئله بمعنای یك خط مشی است که یك هست یعنی آن خط مشی ای که وضع مشخص تاریخی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور حدود وثغور آنرا معین میسازد.

خصیصه بولیوی امروز عبارتست از تاخت و تاز یك دولت نظامی ضد انقلابی علیه ملت، علیه طبقه کارگر و سازمانهای آن و علیه رهبران آن و همچنین ایجاد تفرقه میان نیروهای ملی، دموکراتیك، تودهای وانقلابی، تأمین نظارت دولت بر روی اتحادیه ها، سرکوب و زندانی کردن میهن پرستان، دموکراتها و انقلابیون.

حزب کمونیست بولیوی معتقد است که باید یك دوران تجدید سازمان وتمرکز نیروها را بطور جدی تدارك دید و تحقق یك جبهه خلقی و ضد امپریالیستی را بر بنیاد وحدت طبقه کارگر و قشر های مهم دهقانی (که به برکت آن میتوان با وظایف مربوط به تصرف قد[illegible]روبرو گردید) ممکن ساخت.

این هدف زمانی بدست میآید که به هیچیك از اشکال و شیوه های مبارزه کم بها داده نشود و از تمام آنها در هر عمل توده ها در هر مورد مشخص و در تطبیق آنها با شرایط موجود استفاده شود. واضح است که در شرایط فعلی کشور بایستی مهمترین توجه خود را معطوف شیوه های مسلح مبارزه نمائیم.

دسته های پارتیزانی کار خود را آغاز کرده اند، بدون اینکه بطور دقیق عوامل سیاسی و اجتماعی ضرور برای گسترش آنها ارزیابی شده باشد و لذا میتوان گفت که این دسته ها قبل از موقع پدید شده اند. با وجود این حزب کمونیست بولیوی با آنها همبستگی نشان داده و این همبستگی را در تمام تصمیمات و راهنمائی ها بدون شرکت مستقیم سازمانی بمنصه ظهور رسانده است. دسته ای از اعضاء حزب ما در عملیات مسلح در خارج از سازمان حزب شرکت کردهاند.

سئوال ـ نظر شما درباره عواقب محتملهٔ مرگ ارنستو گوارا چیست ؟

پاسخ ـ در درجه اول ما میخواهیم تحسین و تجلیل و همچنین تأسف خود را بیان کنیم. تحسین و تجلیل نسبت یك فرد انقلابی که هرگاه لازم باشد در راه عقیدهٔ خود جانبازی کند، تردیدی بخویش راه نمیدهد. تأسف ما باز هم بیشتر میشود که قتل او دور از میدان نبرد و با قساوت خونسردانه بوسیله عمال «سیا» با دستیاری عده ای نظامیان بولیوی ترتیب داده شد.

بنظر ما مرگ گوارا و نتایج حاصله ازعملیات پارتیزانی بآن معنی نیست که نظریه مربوط به جنگهای پارتیزانی بطور کلی کهنه شده است. شاید بتوان از شکست نظریه مربوط به جنگهای پارتیزانی فعلی صحبت کرد ولی از «کهنگی» آن نمیتوان سخن گفت. نتیجه حاصله بخودی خود یك ضایعه سنگین ـ خیلی سنگین ـ برای انقلاب است. این شکست در بولیوی شرایط تشدید یك بحران نوینی را برای جنبش انقلابی در بر دارد و به تعرض دشمن نیرو میدهد. امروز در زمینه استفاده از محبوبیت چه گوارا میتوان در آخرین تحلیل، برای امر انقلابی درس مثبتی گرفت. ملت ما اخلاقا موافق جنگهای پارتیزانی بوده است و خواهد بود. ولی چیزی که قابل تأسف است آنستکه همچنان که پیش بینی میکرده ایم، این پشتیبانی معنوی بصورت عمل مشخص درنمیآید.

میتوان پیش بینی کرد که در قاره ما دو تمایل، دو جریان بر له جنبش کمونیستی و علیه آن بروز میکند. از یکطرف گسترش جنبشهای مسلح نظیر جنگهای پارتیزانی و از طرف دیگر و بدون هیچگونه تردیدی عملیات ارتجاعی تحت فرماندهی «سیا» که میکوشد پرووکاسیون علیه جنبش کمونیستی را تشدید کند و وضعی پدید آورد که بتواند جنبش انقلابی را بی سر سازند. طرف تیز این دسائس متوجه کوبا و قوی ترین احزاب کمونیست امریکای جنوبی مانند حزب کمونیست شیلی است.

سئوال ـ دورنمای فعلی جنبش خلقی و دموکراتیك بولیوی چیست ؟

پاسخ ـ در مورد دورنمای نهضت خلقی و دموکراتیك نکته عمده ایکه میتوانم بگویم آنست که این نهضت مسلما پیروز خواهدشد. مطلب غیرقابل تردید آنست که در دوران بحران کنونی نیرو ها و سازمانها نضج میابند و راه را برای فرجام پیروزمندانه آن خواهند گشود. امروز، بحرانی را ازسر میگذرانیم. دشمن ابتکار را در دست دارد. اگر چه تضادهای درونی اش عرصه مانور او را تنگتر میکند ولی اگر تضاد ها گسترش یابند قاعدتا باید شرایط مساعدی برای خلق ایجاد نماید. بدین ترتیب دوران کنونی دوران تجدید سازمان و تراکم نیرو هاست.

سئوال ـ نتیجه منفی عمل پارتیزانی چه آموزشی را برای جنبش انقلابی امریکای لاتین در بر دارد ؟

پاسخ ـ ما قویا تعمیم درسهای آزمایش بولیوی را برای تمام قاره رد میکنیم. چیزی که ما در باره آن اطمینان داریم آنست که وضع بولیوی برای جنبش انقلابی جهانی و قاره ای بنحوی از انحاء میتواند بمثابه تجربهای محسوب گردد، ولی این وظیفه انقلابیون امریکای لاتین است که در کشور هائی که مبارزه میکنند، بر حسب وضعی که دارند، بر حسب تجارب و پیشرفت خودشان این درسها را بیاموزند و بکار بندند. احدی جز خود احزاب کمونیست و رهبران آنها برای اجرای این وظیفه مجاز و صالح نیستند. وظیفهٔ ماست این آزمایش را بمحض اینکه شرایط مساعد گردد باطلاع همه برسانیم. من تکرار میکنم که این تجربهٔ ماست ونتایج آن متعلق به کشور ماست. این سخن نه بمعنای «محلی گری» است و نه بمعنای ترك اصول انترناسیونالیسم بلکه نتیجه آن احترامی است که برای احزاب برادر و وظایفی که آنها در مقابل نقش خود برعهده دارند قائلیم.

بختیار شعبه سازمان امنیت ایران را در آلمان غربی افشاء میکند

در مصاحبه ایکه رئیس اسبق سازمان امنیت ایران تیمور بختیار با مخبر مجله آلمانی «اشپیگل» (مورخ ١٦ اکتبر ١٩٦٧) بعمل آورده حقایقی را در باره فعالیت سازمان امنیت در آلمان غربی فاش نموده است. انگیزه این مصاحبه بر خوانندگان عزیز پوشیده نیست. اختلاف بین شاه و بختیار که منجر به تبعید وی از کشور و اخیرا نیز مصادره اموال وی از طرف دولت شد بختیار را به افشاء این حقایق وا داشته است. بختیار به اتهام انحراف، سود جوئی و تجاوز به حقوق و نوامیس مردم مورد تعقیب است. وی از طرف رژیم شاه، شخصی منحرف اعلام شده که از طریق نامشروع اندوخته های بیکرانی بدست آورده است. یك لحظه نباید از یاد برد که این شخص شاه بود که بختیار منحرف، سود جو و متجاوز به حقوق و نوامیس مردم را بر زندگی و سرنوشت هزاران هزار مردم شریف کشور ما مسلط ساخت. تمام این جنایات بدستور شاه و بدست بختیار انجام گرفته است. بختیار که خود از بنیانگذاران سازمان امنیت با کمك مأموران «سیا» در ایران است، اکنون در دوران عزلت ناگزیر زبان به افشاء پاره ای حقایق گشوده است. ما صرفنظر از انگیزه بختیار در افشاء این مطالب، برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز «ماهنامه مردم»، به نقل قسمتهائی از آن می پردازیم.

مجله «اشپیگل» چنین منویسد :

در آپارتمان هشت طبقه شعبه سازمان امنیت و اطلاعات ایران (ساواك) در آلمان غربی، نامهائی نظیر «دادستان»، «فروتن» و «مسکوکی» در کنار دکمه های زنگها بچشم میخورد.

«ساواك» یکی از چهار سازمان ضد کمونیستی است که در آلمان غربی وفاداری اتباع کشور های خود را به رژیم موجود در کشور هایشان کنترل میکنند.

در جنب ساواك، سازمان مرکزی جاسوسی کره جنوبی ـ سازمان جاسوسی یونان وسرویس اطلاعاتی اسپانیا وجود دارند.

ساواك تنها سازمان از این سازمانها است که تقریبا آشکارا فعالیت میکند. شماره تلفن ٥٣ ـ ٧٦ ـ ٣٨ که در حقیقت در دفتر تلفن رسمی نیست، برای اغلب ٥ هزار ایرانی مقیم آلمان غربی مخفی نمانده است. اولین مؤسس «ساواك» همان ژنرال بختیار وفادار به شاه بود که ١٤ سال قبل در کودتای علیه مصدق شرکت نمود.

ژنرال بختیار در مصاحبه با این مجله گفت: «ابتدا سازمان امنیت کوشش میکرد اطلاعات از خارج از کشور را از طریق نمایندگان سایر کشورها بدست آورد، بعداً مستقیماً با سازمانهای مخفی جاسوسی کشور های دوست همکاری کرد که در میان آنها سازمان جاسوسی امریکا، رکن دوم کشور فرانسه و سازمان اطلاعاتی آلمان نقش درجه اول را داشتند.

در زمان ریاست ژنرال پاکروان بود که ساواك تصمیم گرفت کارمندان خود را جهت انجام مأموریت بخارج از کشور بفرستد.

برای تشکیل مرکز آلمانی «ساواك» پاکروان ژنرال حسن علوی کیا را به «کلن» فرستاد. علوی کیا در طبقه چهارم خانهٔ شماره ١٨٠ در خیابان بن در دفتر دیپلمات ایرانی (اکبر دادستان ٤٦ ساله) منزل کرد. دادستان که تا این زمان معاون وابسته نظامی در سفارت بود به مرد دوم ساواك در آلمان غربی تبدیل شد.

امروز اعضاء حقوق بگیر ساواك در آلمان غربی جمعاً ٣٠ نفرند. بعضی از آنها در لباس نظامی هستند مانند سرگرد عطاء اله فروتن (٣٤ ساله) که در خیابان «بن» شماره ١٨٠ با عنوان «افسر مالی» بودجه ٥ میلیون دلاری ساواك را در آلمان غربی در اختیار دارد. دیگران آنطور که بختیار میگوید: «در لباس بازرگان انجام وظیفه میکنند. مثلا در مونیخ یك سرهنگ بازنشسته به قالی فروشی مشغول است.»

«ساواك» از یك سازمان دفاع جاسوسی در داخل کشور خود را بیش از پیش به یك سازمان پلیسی سیاسی در خارج از کشور تبدیل کرده است. وظایف اعضاء این سازمان بنا بگفته بختیار بقرار ذیل است:

— کنترل دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی و آلمان شرقی که تحت تأثیر تبلیغات کمونیستی قرار دارند. زیرا هنگامی که آنها بایران مراجعت کنند دولت باید به احوال وروحیات آنها آشنائی کامل داشته باشد.

— کنترل کارمندان و تجار ایران هنگام مسافرت به اروپا. ساواك میخواهد از تماس این عده با مخالفین شاه در اروپا و امریکا جلوگیری کند. اما عملیات مرکز ساواك در آلمان همیشه موفقیت آمیز نبوده است.

مجله اشپیگل مینویسد: «از آنجا که شاه و شهبانو هنگام مسافرت خود به آلمان علیرغم دسته های هورا کش، شعار «قاتل» را در میان جمیت دیدند، علوی کیا رئیس ساواك در آلمان به ایران احضار شد و اوایل ماه اوت آلمان را ترك کرد. بختیار درمورد عدم موفقیت منشی سابقش گفت: «او باندازهٔ کافی پول در اختیار داشت که از این اقدامات جلوگیری کند» در حال حاضر ریاست «ساواك» با سرهنگ دادستان، معاون علوی کیاست.

سال ۱۹۶۸ ، سال جهانی حقوق بشر

[illegible]

... اعلام میکند مغایرت اقدامات خود را با مفاد اعلامیه حقوق بشر ...

[illegible]

... جهان را بر جریان واقعیت ایران ...

[illegible]

(دنباله از صفحه ۱)

زندگی زندانیان سیاسی در خطر است

[illegible]

... تحمل کنند . وضع بهداشت زندان فوق العاده ...

... برای آنها بود . راههای مشخص این ...

... بیماران مجبورند جیرهٔ غذای خود را برای ...

... و ۲۰ سال در زندان اند از شمار ...

[illegible]

... از این مبارزان فقط بجرم اینکه بحث های سیاسی ...

... از آنها فقط در ...

[illegible]

... اجبار آن به رعایت حقوق ...

[illegible]

یک سرباز امریکائی صحنه ای از جنایات امریکا را در ویتنام افشاء میکند

نامه زیرین را یک سرباز امریکائی از ویتنام به والدینش نگاشته و متن این نامه در «بیکن جرنال» منتشره در یکی از شهرهای ایالت اهایو (امریکا) درج شده است.

*

پدر و مادر عزیزم! امروز ما درعملیات جنگی شرکت داشتیم و نمیدانم که آیا باین مناسبت حق دارم به خودم، به دوستانم، به میهنم ببالم. ما هر چه را که بآن برخورد کردیم سوزاندیم و نابود کردیم.

محلی که مورد حمله ما بود، روستاهای کوچکی بود که مردم آن بطرز غیر قابل تصوری فقیر بودند. واحد من وسائل زندگی فقیر آنها را به آتش کشید و غارت کرد.

همینکه ده هلیکوپتر ما امروز صبح بین کلبه‌ها نشست و از هر هلیکوپتر شش نفر سرباز بیرون آمد، بمحض آنکه زمین را زیر پای خود احساس کردیم دست به شلیک زدیم.

ما در تمام کلبه ها تیر انداختیم و بعد مطابق معمول آنها را آتش زدیم و مردهائی را که سنشان اجازه میداد اسلحه بدست گیرند با خود بردیم. هلیکوپتر های ما آنها را چند کیلومتر دور تر از محل اقامت آنها، جائیکه برای بازجوئی از آنها در نظر گرفته شده بود بردند.

اعضاء خانواده‌ها چیزی‌سرشان نمیشد. همه گریه میکردند، التماس میکردند، دعا میکردند که ما آنها را از شوهرانشان، پدرانشان، فرزندانشان و پدر بزرگ‌هایشان جدا نکنیم. زنها ندبه و ناله میکردند. آنها با وحشت ناظر سوزاندن اثاث خانه‌ها، لباسها و مواد غذائیشان بودند. آری، ما تمام برنج آنها را سوزاندیم و حیوانات اهلی آنها را کشتیم.

بعضی از سربازان خیلی بی‌خیال‌هستند. امروز یکی از دوستان من در کلبه ندا داد (خارج شوید) یک پیر مرد از زاغه بیرون آمد. دوست من باو گفت که برود گم‌شود وچون ما هنگام عملیات پاک کردن مناطق اشغالی از سکنه باید خیلی سریع عمل کنیم؛ فوراً او یک نارنجک در سوراخ زاغه انداخت. همینکه او ضامن نارنجک را کشید، پیر مرد به هیجان آمد، فریاد کشید و بطرف دوست من و کلبه دوید. یک سرباز امریکائی که نفهمید قضیه چیست او را در همان لحظه ای که دوست من نارنجک را در زاغه پرتاب کرد، نگهداشت. نارنجک دستی در عرض چهار ثانیه منفجر میشود. همینکه او نارنجک را انداخت و دوید تا (در عرض این چهار ثانیه) خود را بجای امنی برساند ما گریه طفل شیر خواری را از داخل زاغه شنیدیم. بعد از انفجار ما جسد مادر، دو بچه و یک طفل شیر خوار را دیدیم. پیر مرد میخواست بما بگوید که آنها در داخل زاغه هستند. زاغه کوچک و تنگ بود. مادر و بچه ها بهم چسبیده بودند. ما سه نفر اجساد را بیرون کشیدیم. وحشتناک بود.

بدن لطیف بچه ها درست بمفهوم کلمه قطعه قطعه شده بود. ما بیکدیگر نگاه کردیم و کلبه را آتش زدیم. پیر مرد در مقابل کلبه مشتعل بطرز وصف ناپذیری ناله میکرد. ما از آنجا رفتیم و او را تنها گذاشتیم.

آری، پدر، تو میخواستی بدانی که اینجا چه خبر است. حالا میتوانی تصورش را بکنی.

پسر شما

خورشید و مرگ

این شعر را اخیراً میکیس تئودوراکیس آهنگساز زندانی یونانی در زندان سروده است.

با هر گامی که برمیدارم بر خویش میلرزم
در یک سو وحشیان بی خرد برنئو
سوی دیگر زبانه های سوزان ناکازاکی
پیش رو سوختگان کوره های بوخنوالد
پشت سر دخمه ماکریاتیس *
بالای سر، زیر پا، راست، چپ،
از هر سو: دشنه، سر نیزه، تازیانه
انبوه وحشیان،
انبوه دیوان،
انبوه ژنرالها در چنبره ام گرفته اند.
من نهالی کاشته بر دهانهٔ آتش فشانم.
بدرود ای خورشید!
بدرود ای روشنی!
شب خوش . . .

*) قهرمان جنگ استقلال طلبانه یونان که پادشاه «اتون» او را زندانی ساخت.

دنباله از صفحه ٦

درگذشت رفیق حسام همایون فرخ

فعالیت حزب در چارچوب کار مخفی متحمل زحمات فراوان گردید و بهمین جهت مورد تعقیب پلیس قرار گرفت و در نتیجه مجبور به مهاجرت گردید. در مهاجرت رفیق همایون تحصیلات عالی و مافوق لیسانس خود را خاتمه داد و با عنوان دکتر در اقتصاد و بسمت کارمند ارشد علمی مشغول کار بود.

درگذشت نابهنگام رفیق حسام الدین همایون فرخ برای دوستان و رفقای او که بوی بمثابه رفیقی صدیق علاقه داشتند دردناک است. ما بخانواده محترم دوست درگذشتهٔ خود بویژه برفیق گرامی سیف الدین همایون فرخ برادر وی از صمیم قلب تسلیت میگوئیم. یاد رفیق حسام الدین همایون فرخ که دور از میهن و در آرزوی رهائی میهن درگذشت از ضمیر دوستان و رفقای وی زدوده نخواهد شد.

دنباله از صفحه ۱

در پس پرده کودتای شاه یونان

سربازخانه برگرداند و سیاست خود را بر روی سیاستمداران راست و شخص شاه قرار دهد و یا وضع خونتا را تحکیم بخشد تا آنها بتوانند مخالفین خود را در میان طرفداران شاه و نیروهای ارتجاعی خنثی سازند. آنطور که حوادث بعدی نشان داد، واشنگتن راه دوم را در پیش گرفته است.

منطقاً میتوان حدس زد که شاه یک نوع تأمین از امریکائیها گرفته بود که در حال حاضر عملا بر روی قشر فوقانی ارتجاعی نفوذ دارند و مایل بود که آنها موفقیت کودتای شاه را تأمین کنند. بیجهت نبود که «فرانس پرس» خبر زیر را منتشر کرد:

«بر هیچکس پوشیده نیست که واشنگتن شاه و کارامانلیس را در عملیاتشان تقویت کرد.» بعداً چنین بنظر میرسد که امریکائیها ابتدا قصد طرفداری از شاه را داشتند ولی بعداً شاه را که با پشتیبانی خود آنها به کودتا دست زد تنها گذاشتند، زیرا متوجه شدند که سران توطئه آوریل که مدتها با دستگاه جاسوسی واشنگتن درارتباط بودند عروسکهای مطیعتری خواهند بود.

همچنین نباید دیپلماسی انگلستان و سازمان جاسوسی وی را از نظر دور داشت که در میان قشر فوقانی حاکم یونان، بویژه در میان طرفداران شاه، نفوذ مؤثری دارند. میتوان حدس زد که عوامل انگلیسی میخواستند وضع ضعیف خود را در یونان با پشتیبانی از مبارزه شاه علیه نظامیان‌طرفدار امریکا تقویت نمایند.

چه نتایجی میتوان از وقایع اخیر یونان بدست آورد؟

۱ ـ «خونتا» بعد از اینکه رقبای خود را در بخش سلطنت طلب محافل ارتجاعی بر کنار کرد، کوشش میکند وضع خود را در کشور که بعد از بحران قبرس متزلزل شده بود، تحکیم بخشد.

۲ ـ باید انتظار داشت که شیوه های فاشیستی رژیم «سرهنگان سیاه» بیش از پیش اعمال شود. بعد از کودتای شاه اقدامات تضییقی فقط علیه بخش ناچیز اپوزیسیون راست متوجه بود، ولی ضربه اصلی «سرهنگان سیاه» بر نیرو های دموکراتیک و میهن پرست فرود آمد.

بدون شک واشنگتن در حسابهای خود اشتباه کرده بود. توطئه دستگاه جاسوسی امریکا نتوانست به انفراد خونتا در صحنه بین المللی خاتمه دهد، بلکه احساس برآشفتگی عادلانه ای را در محافل بین‌المللی نسبت به سیطره روز افزون ایالات متحده امریکا بر یونان برانگیخت.

با توطئه‌های دستگاه جاسوسی امریکا بحران سیاسی در آتن وخیم تر میشود. خروج کشور از این بحران فقط بوسیله مبارزه مشترک و متحد میهن پرستان یونان و تمام نیرو های دموکراتیک اروپا برای استقرار مجدد دموکراسی و صلح در یونان تحقق خواهد یافت.

از «عصر جدید»

دنباله از صفحه ۲

بحران خاور میانه

باز گشت بامریکا داشت ولی در ملاقاتی که باماکاریوس بعمل آورد با مخالفت او درمورد تقلیل نفرات گارد ملی و ازدیاد اختیارات نیرو های سازمان ملل متحد برخورد بدین ترتیب گرچه موقتاً خطر وقوع جنگ بین یونان و ترکیه تخفیف یافت ولی تا کنون اصل مطلب یعنی‌حل نهائی مسئله قبرس‌انجام نیافته است. تنها یک راه حل برای مشکل قبرس وجود دارد و آن تخلیه قبرس از کلیه نیرو های خارجی اعم از ترک و یونانی و انگلیسی‌وعدم دخالت‌سازمان نظامی اتلانتیک شمالی در امور این جزیره است. ترکان و یونانیان قبرسی میتوانند در صلح و صفا با یکدیگر زندگی کنند و حقوق ملی یکدیگر را مراعات نمایند. حوادث اخیر قبرس‌مسئله الحاق قبرس بیونان را که حکومت فاشیستی یونان برای تقویت وضع نابسامان داخلی‌خود وسیله قرار داده بود، از برنامه روز خارج کرد، ضعف این حکومت را نشان داد ودر عین حال گوشه‌ای از تضاد درونی سازمان نظامی اتلانتیک شمالی و پوسیدگی تدریجی این سازمان را نمایان نمود واکنش مردم ترکیه نسبت بامریکا و حکومت فاشیستی‌یونان معلوم کرد که بر خلاف تصور امپریالیست ها حتی حکومتهائی که امریکائیان آنها را متکی‌و وابسته‌بخود میدانند زیر فشار خواست اکثریت مردم ناچار بتعقیب سیاستی هستند که با تمایل آنها تطبیق نمیکند. این نکته رانیز باید یاد آور شد که سیاست ترکیه در قبرس دائر بتشکیل شورائی بنام شورای ترکان قبرسی که در واقع داعیه نوعی استقلال و جدائی از حکومت مرکزی قبرس است و با قوانین موجود قبرس وفق ندارد، در محافل حکومتی‌قبرس ایجاد نگرانی کرده و موجب شده است که حکومت ماکاریوس و یونان نقطه‌مشترکی‌پیدا کنند و بهم نزدیک گردند. ترکیه‌باید از پافشاری‌در ایجاد چنین شورائی خودداری کند و حل کلیه مسائل را باهالی قبرس واگذارد.

ا. گویا

دنباله از صفحه ۱

پیامی به روشنفکران ایران

مشهد، اصفهان، جندیشاپور، آریامهر بدست عناصر معتمد و سر سپرده رژیم، احاله کار وزارت و هنر بدست پهلبد، ایجاد مجلات و نشریات روشنفکری و ایجاد فرستنده مخصوص روشنفکران در رادیوی ایران و غیره — بخشی از این تدابیر است.

در اروپای غربی و امریکا عمال رنگارنگ دولت در کوششند تا روحیه دانشجویان را بسود رژیم سلطنت مستبده دگرگون سازند و آنها را بسوی همکاری با رژیم جلب نمایند.

علاوه بر تدابیر عملی، رژیم برای جلب روشنفکران ایران و توجیه خود در نظر آنها یك سلسله دعاوی و احکام نادرست و گزافه آمیز را بمیان میکشد: مدعی میشود که ایران یك دوران انقلابی را میگذراند و با سرعت حیرت انگیز در کار پیشرفت است، تبلیغ میکند که از راه مبارزات واقعی انقلابی علیه رژیم نمیتوان بجائی رسید و تنها راه، تسلیم در قبال شاه و رژیم است، از اصالت رژیم سلطنتی که گویا یکی از خصائص لاینفك تاریخ ایران است دم میزند، کیش پرستش شاه را بحد اعلا اشاعه میدهد، مدعی سیاست مستقل ملی میشود و غیره و غیره.

ما در باره محتوی این دعاوی وارد بحث نمیشویم. روشنفکران هشیار ایران درك میکنند که هیئت حاکمه محافظه کار کشور ما پس از سالهای دراز تقلای وحشیانه برای جلوگیری از هرگونه حرکتی بجلو، درزیر فشار داخلی و خارجی مجبور شده است تغییراتی در روش خویش بدهد. این تغییرات دارای سمت و محتوی طبقاتی معینی است و بهیچوجه آنچیزی نیست که مردم میخواهند یعنی درجهت تأمین استقلال سیاسی واقتصادی واقعی و دموکراسی سیاسی و اقتصادی واقعی نیست.

رژیم این تبلیغات را با دادن وعد و وعید های عریض و طویل از سوئی و دست زدن به تهدیدات غلاظ و شداد ازسوی دیگر همراه میکند و روشنفکران ایران را بر سر دو راه نگاه میدارد: «یا بمن تسلیم شو و به امتیازات معینی مانند مقام و ثروت، شهرت و تجمل دسترسی پیدا کن، یا در برابر من مقاومت کن و با فقر و گمنامی و حرمان سر کن و اگر سرکشی را از حد بگذرانی با دژخیم ساواك روبرو شو و راه زندان وچوبه اعدام را در پیش گیر!» آری رژیم وارد چنین سوداگری مهیبی با وجدان روشنفکران ایرانی میشود.

هدف همه این تدابیر و اقدامات، دعاوی و تبلیغات آنست که روشنفکران کشور ما که نیروی مؤثری در جامعه هستند نه فقط از زمره مخالفان رژیم و سلطنت مستبده نباشند، بلکه به جمع فرمانبرداران به پیوندند و بانواع مختلف صحت و اصالت و عدالت این رژیم را توجیه کنند.

شاه و هیئت حاکمه ایران از اهمیت نقش روشنفکران در جوامع معاصر بشری با خبر هستند و در عین حال میدانند که روشنفکران ایران بعلل سنن دموکراتیك و میهن پرستانه خود از اوان مشروطیت با استعمار و استبداد پیوسته مبارزه کرده اند لذا نمیتوانند با رژیم ضدملی و ضددموکراتیك امروزی کشور موافق باشند. بهمین جهت است که آنها تلاش با نقشه ای را برای شکاندن سد مقاومت روحی روشنفکر ایرانی و مستحیل کردن خرد و وجدان آنها در تیزاب اغراض طبقاتی خود بکار میبرند.

اینك روشنفکران ایران در مقابل این دو راهی قرار میگیرند: آیا به رژیم موجود به پیوندند و در پرده یا بی پرده به توجیه اعمالش بپردازند و یا از اینکار تن زنند.

ما تردید نداریم که اکثریت مطلق روشنفکران ایرانی که مصالح مردم و میهن را بالا تر از مصالح شخصی، بالاتر ازجاذبه اتومبیل، ویلا، مأموریت بخارج، حقوقهای گزاف، پارتیها و خوشگذرانیهای هوسناکانه میشمرند و دارای صفات جدی و متین و روحیات بشری و ایرانی هستند، در قبال این وضع پاسخ روشنی دارند. آنها میگویند: «وظیفه مقدس من آنست که بخاطر استقلال و آزادی با استعمار و استبداد مبارزه کنم ولی اگر هم نتوانم از عهده این فریضه اجتماعی و میهنی برآیم، لا اقل حق ندارم به توجیه و تحکیم رژیمی بپردازم که سرشتش با آرمانهای من و مردم کشور من سازگار نیست».

ما آنقدر واقع بین هستیم که درك کنیم روشنفکران ایران مجبورند برای ادامه حیات و تأمین معاش خود در بالا و پائین این دستگاه کار کنند. کار کردن در دستگاه بخودی خود عیب نیست، عیب در آنست که شخصی در جهت تقویت و تحکیم رژیم عمل کند و بآن خدمت نماید. مسلماً روشنفکرانی هستند که بی بیم از خطر، با یافتن طرق صحیح مقاومت اجتماعی، پای در میدان مبارزه میگذارند. چنین طرق مبارزه را گاه بشکل جمعی و گاه بشکل فردی حتی درکادر قوانین موجود میتوان یافت. از زمان مشروطیت تا امروز از میان روشنفکران ایران نمونه های برجسته عناصر انقلابی و مجاهد برخاسته‌اند.

مبارزه برای آزادی و دموکراسی یعنی مبارزه برای هوائی که روشنفکر بدون آن قادر به تنفس نیست، از فرایض حتمی انسان بودن و روشنفکر بودن‌است. اگر روشنفکری بتواند این حد اکثر وظیفه مدنی خود را ایفاء کند در خورد تجلیل و احترام خلق خواهد بود ولی اگر کسی نتواند باین حد اکثر برسد لااقل نباید به توجیه کننده رژیم و گمراه کننده خلق بدل شود و روح واستعداد و قریحه و ذوق و نبوغ خویش را در خدمت کسانی گمارد که کارنامه سیاه اعمالشان برهمه روشن است. شاید کسانی پیدا شوند که وجدان خودرا بفریبند و بگویند: «ما با این رژیم همکاری میکنیم برای آنکه آنرا در جهت درست ارشاد کنیم، آنرا بطرف روشهای مترقی سوق دهیم.» اگر در واقع چنین خود فریبانی وجود داشته باشند، باید سخت گمراهند. شاه و هیئت حاکمه ایران در کار خود آزموده اند، آنها آنچه را که از نتایج کار و قریحه روشنفکران ایرانی برای مقاصد معین سیاسی و اجتماعی شان سودمنداست برمیگیرند و باقی را رها میکنند. آنها ارشاد پذیر نیستند. هدفشان آنست که چون جادوگری محیل روح روشنفکر ایرانی را در شیشه کنند و بخدمت خویش وادارند. سرمایه داری در کشور های دیگر نیز با وسوسه مقام، شهرت ثروت و تجمل همین سودای شوم را با وجدانهای متزلزل کرده است. این مطلب تازه ای نیست.

رژیمهای ضد خلقی با استفاده ازاکسیر جان بخش فکر و نبوغ روشنفکران بر طول عمر خود میافزایند و با کمك این مشاطه‌های معنوی از کراهت چهرهٔ خود میکاهند. مسئولیت آن روشنفکرانی که از این راه خادم دشمنان خلق میشوند مانند مسئولیت دشمنان خلق است. فرخنده کسانی که در سر دو راهی تسلیم و مبارزه، راه مبارزه را برمیگزینند. فرخنده کسانی که فقر و گمنامی شریف را بر ثروت و شهرت پلید مرجح میدانند. فرخنده روشنفکرانی که وجدان خود را با سکه زرتاخت نمیزنند!

درگذشت

رفیق حسام همایون فرخ

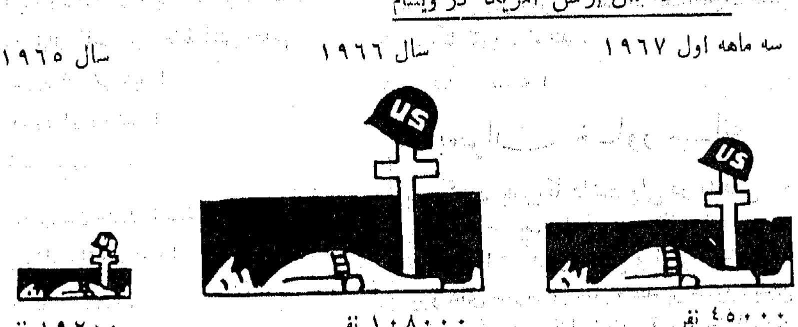


با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق حزبی ما حسام الدین همایون فرخ در سن چهل و سه سالگی در شهر مسکو به سکته قلبی جهان را بدرود گفت. رفیق حسام الدین همایون در ایران پس از خاتمه هنرستان کمال الملك مدتی در ادارات و مؤسسات دولتی کار کرد. رفیق همایون از سال ۱۳۲۶ به عضویت حزب درآمد و در دوران پس از بهمن ۱۳۲۷ که حزب مجبور به اختفا شد. وی از کسانی بود که برای بسط

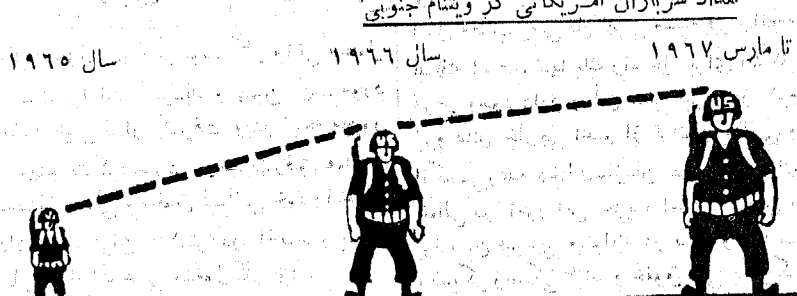
دنباله در صفحه ۵

چند رقم درباره جنگ ویتنام

کشته شدگان ارتش امریکا در ویتنام



تعداد سربازان امریکائی در ویتنام جنوبی



۞ - هزینه جنگ ویتنام که در سال ۱۹۶۵ مبلغ ۱۵٫۵ میلیارد دلار یعنی ۲۷ در صد بودجه نظامی امریکا بود در سال ۱۹۶۶ به ۲۴ میلیارد دلار یعنی ۴۰ در صد بودجه نظامی امریکا افزایش یافت.

۞ - درسال ۱۹۶۵ - ۴۸۰۰۰۰ تن بمب آتش‌زا زن ومرد و کودك، خانه و مزرعه وکارخانه را در ویتنام شمالی به آتش کشید. در سال ۱۹۶۶ این رقم به ۶۳۸۰۰۰ تن افزایش یافت، ولی علیرغم اقدامات ضد بشری امپریالیسم امریکا، خلق قهرمان ویتنام به مقاومت و نبرد عادلانه خود ادامه خواهد داد.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

درود بخاطره تابناك شهیدان حزب و جنبش رهائی بخش ایران !

ایمان ، جانبازی و وفاداری را از شهیدان بیاموزیم و پرچم آنانرا سرافراز نگاه داریم !

در باره جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری

در تعقیب اطلاعیه ای که در ماه نوامبر ۱۹۶۷ از طرف ۱۸ حزب کمونیستی و کارگری در بارهٔ دعوت جلسه مشورتی احزاب برادر انتشار یافت تاکنون بیش از ۷۱ حزب کمونیستی و کارگری و از جمله حزب تودهٔ ایران ، موافقت خود را با تشکیل جلسهٔ مقدماتی ای بمنظور مشورت و تبادل نظر در بارهٔ چگونگی تدارك و تشکیل کنفرانس جهانی اعلام داشته اند .

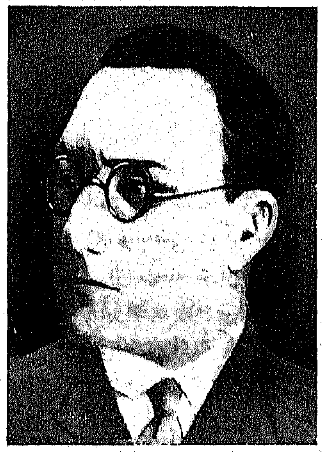
از اینرو حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ، که با پیشنهاد تشکیل جلسهٔ مزبور در بوداپست موافقت نموده بود ، رسماً از کلیه سازمانهائی که در سال ۱۹۶۰ در کنفرانس جهانی مسکو شرکت نموده بودند دعوت نمود تا هیئتهای نمایندگی خود را برای شرکت در جلسه مشورتی تبادل نظر بوداپست معرفی نمایند :

جلسهٔ مزبور که قرار است روز ۲۶

دنباله درصفحه ۵



خسرو روزبه قهرمان ملی
عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران



دکتر تقی ارانی
رهبر زحمتکشان ایران

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

بهمه نیروهای ملی و دموکراتیك

د[illegible]ن و هموطنان عزیز

چنانکه میدانید در اردیبهشت سال آینده بمناسبت بیستمین سال تصویب اعلامیه حقوق بشر کنفرانس بین المللی حقوق بشر مرکب از کشور های عضو و سایر کشور هائی که فقط در مؤسسات تخصصی سازمان ملل عضویت دارند در تهران تشکیل میگردد . تشکیل این کنفرانس در تهران پس از تشکیل کنفرانس های بین المللی دیگری مانند « کنفرانس بین المجالس » ، « کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی » و غیره حلقه‌ای از اقدامات شاه و دولت دست‌نشانده او برای آراستن رژیم ضد دموکراتیك و مستور داشتن ماهیتشان از افکار عمومی جهانیان است . در همین زمینه اقدامات دیگری نیز از طرف رژیم بعمل آمده است : بدستور شاه کمیته ای برای « بررسی حقوق بشر » در تهران تشکیل‌شده است [illegible]اه اشرف پهلوی را « بریاست‌عالیه » این کمیته منصوب کرده است ! اشرف پهلوی از جانب خود منوچهر گنجی را بسمت مدیر کل آن برگماشته است . « کمیته ایرانی حقوق بشر » روز ۱۹ آذر نخستین جلسهٔ خود را تشکیل داده و اساسنامه خود را تصویب کرده است .

دعوی شاه و رژیم آنست که گویا در ایران موازین اعلامیه حقوق بشر که کشورما از امضاء کنندگان آنست اجرا میشود . ولی واقعیات انکار ناپذیر ثابت میکند که این دعوی کذب محض است . در ایران اصول قانون اساسی نقض شده و بجای یك حکومت مشروطه با شاه غیر مسئول، رژیم استبدادی حکمرواست . در ایران حکومت پلیسی بیداد میکند و « ساواك » با نقض قانون اساسی و قوانین دیگر خود سرانه امنیت افراد را سلب و حقوق بشری آنانرا پایمال مینماید . افراد بجرم داشتن عقایدی مخالف عقاید رسمی مورد تعقیب خشن و شکنجه و آزار قرار میگیرند و برایشان پرونده سازی میکنند . در ایران اصول عادی محاکماتی مراعات نمیشود و جرائم سیاسی با نقض اصل ۷۹ قانون اساسی به دادگاههای اختصاصی و

دنباله در صفحه ۵

سرنوشت یك شعار

بیش از سه سال از فعالیت انشعابگرانه و بیش از دو سال از انشعاب در حزب توده ایران میگذرد . انشعابگران در اعلامیه ها و نشریات خود مسائل گوناگونی را در توجیه انشعاب مطرح کرده‌اند. ولی آنها با اعتراف به اینکه فعالیت انشعابگرانه خود را با شعار « تسلیح توده ها » (۱) آغاز کرده اند و سپس با تبدیل شعار « انقلاب قهر آمیز » و « همه چیز در خدمت مبارزه مسلحانه » به شعار اصلی خود و همچنین با حمله به « اپورتونیسم » و « رویزیونیسم » حزب بویژه در مسئله « راه انقلاب » ، در واقع تأکید کردند که موجودیت سازمانی و سیاسی آنها وابسته بهمین شعار است . بهمین جهت اینك پس از دو سه سالی که ، طی آن آبهای فراوانی از زیر پل گذشته ، مفید و آموزنده است که سرنوشت این شعار را مورد بررسی قرار دهیم .

شرایط انقلاب

انشعابگران از اینجا شروع کردند که « بدون هیچگونه تردیدی میتوان گفت که شرایط عینی انقلاب در کشور ما رسیده است ... در عوض عامل ذهنی مبارزه در سطح ایفای نقش خویش نیست . » (۲) ولی مسئله عامل ذهنی را هم بدین ترتیب حل کردند که اولا « در روستا در جریان مبارزه مسلحانه

دنباله در صفحه ۲

اعلامیه پولیت بوروی کمیته مرکزی

حزب کمونیست یونان

(در باره حوادث اخیر یونان)

رژیم فاشیستی ـ نظامی یونان وحامیان امریکائی آن برای دادن صورت ظاهر قانونی باین رژیم و پیشبرد کار سازش میان سرهنگان و شاه و تسکین افکار عمومی مردم یونان و ملل جهان که از اعمال آنان سخت برآشفته‌اند و آنانرا محکوم میسازند و درعین حال برای آرامش خاطر برخی از دولتهای عضو ناتو به دو اقدام نظر فریب دست زده اند :

اقدام اول : انتشار طرح قانون اساسی که اساسنامه دیکتاتوری است و هدف آن جنبه قانونی دادن به اختناق ابتدائی ترین آزادیها و حقوق مردم است .

اقدام دوم : اعلام اصطلاح عفو عمومی که فقط شامل چند صد تن از هزاران زندانی رژیم میشود . مضافا بر اینکه آزاد شدگان از این پس به هر اقدام سیاسی دست بزنند با خطر دستگیری مجدد و اعزام به بازداشتگاهها روبرو هستند .

این مانورهای ناشیانه دیپلماسی امریکا و سرهنگان خادم آن نمیتواند مردم یونان و افکار عمومی جهان را بفریبد زیرا حکمرانان نظامی ، رژیم خشنی را که در آن قانون محاکمات نظامی و کنترل ارتش و تمام دستگاههای دولتی و سانسور جرائد و کنترل سازمانهای اجتماعی بقوت خود باقیست تشدید میکنند و حقوق و آزادیهای اساسی افراد و از جمله آزادی اجتماعات و حق انتخاب

دنباله در صفحه ۵

درگذشت تختی

غلامرضا تختی قهرمان ورزشی ایران که « جهان پهلوان » نام گرفته بود در تاریخ شنبه ۱۶ دیماه ۱۳۴۶ در سن سی و هفت سالگی در تهران درگذشت . تختی با بدست آوردن چهار مدال طلا و ۶ مدال نقره در مسابقات جهانی و المپیك به یکی از درخشانترین چهره های ورزش ایران مبدل شده بود . نه فقط کامیابیهای ورزشی تختی بلکه روش سیاسی او و حمایتش از جنبش ملی ایران و دکتر مصدق و صفات شخصی انسانی اورا بیکی از محبوبترین ورزشکاران ایران بدل کرده بود ، تختی بسبب سرسختی در همین راه مغضوب شاه، دربار و دولت بود و چنانکه خود نوشته است دستگاه دولتی، او را به « یهودی سرگردان » مبدل ساخته بود

دنباله درصفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

سرنوشت یك شعار

هسته های حزبی و سپس با بسط مبارزه از این هسته ها سازمانهای حزبی ایجاد میشود . از این سازمانهاست که باید حزب طبقه کارگر بیرون آید .» (۳) ثانیا برای شروع کار هم که «انقلابیون و مارکسیست ـ لنینیستهای واقعی» وجود دارند و «سازمان انقلابی» خود را هم که تشکیل داده اند . آنها تاکید کردند که «شرایط ایران اکنون مساعد برای کار انقلابی است . البته درانتظار فراهم آمدن همه شرایط مساعد نمیتوان و نباید نشست . آغاز مبارزه مسلحانه بدون شك شرایط مساعد تازه ای فراهم خواهد آورد» (٤) و بویژه آنکه «راه قهر آمیز مبارزه راهی طولانی و دشوار است» .(٥) بدینسان تنها کاری که باقی میماند «انتقال کادرها بایران» و «ایجاد ده آزاد و پایگاه انقلابی» بود .(٦)

اولین جرقهٔ مبارزه مسلحانه در ایران

زد و خوردهای مسلحانه سنتی درمنطقه عشایری جنوب از جانب انشعابگران بعنوان «اولین جرقه مبارزه مسلحانه درایران» (۷) اعلام شد . آنها «صحت پیش بینی های» خود را برخ کشیدند و به تبلیغات وسیعی در این زمینه دست زدند . در تحلیل وقایع جنوب نوشتند «این جنگ جنگی است عادلانه و حق ، جنگی است علیه بیداد گریهای رژیم ، علیه جنایتها و خیانتهای هیئت حاکمه ، جنگی است بخاطر برچیدن بساط رژیمی که درطول حیات ننگین خود . . .» (۸) وافزودند که «سران نهضت جنوب میکوشند مبارزه خود را بر اساس قواعد جنگهای پارتیزانی سازمان دهند . . . بدین ترتیب نهضت جنوب از لحاظ ماهیت و شکل مبارزه با جنگهای عشایری تفاوت دارد و بهمین جهت این کانون مبارزه مسلحانه میتواند بچنان آتشی تبدیل گردد که خرمن زندگی شاه و دستگاهها که را بسوزاند .» (۹) آنها همه انقلابیون و همه مردم و ارتشیان شرافتمند را دعوت بکمك به «مبارزان جنوب» بویژه ازراه پیوستن بنهضت جنوب و یاعمل مسلحانه مستقل دعوت کردند . (۱۰) و بالاخره با انتشار نامه «عطا و ایرج کشکولی» وانمود کردند که آنها هم در ایجاد و رهبری «نهضت جنوب نخستین کانون مبارزه مسلحانه» (۱۱) سهیم اند.

شایان ذکر است که بین انشعابیون و برخی دیگر از گروههای سیاسی بر سر نسبت دادن «نهضت جنوب» بخود مسابقه ای در ظاهر و مبارزه ای در باطن در گرفت .

عقب گرد سریع

وقتی نخستین آثار شکست در صفوف شورشیان جنوب آشکار شد انشعابگران با یك عقب گرد سریع اعلام کردند که «این مبارزه نه دارای برنامه سیاسی نه دارای تشکیلات سیاسی و نه دارای رهبری سیاسی بوده است و نه حتی همه افراد شرکت کننده در آن دارای آگاهی سیاسی بوده اند» (۱۲) و افزودند که «طبیعی است در چنین شرایطی مبارزه مسلحانه مردم عشایر فارس بطور کلی خصلت ایلی خودرا حفظ خواهد کرد ، (همانطور که تا بحال کرده است) درچارچوب مبارزه ایلی باقی میماند و در نتیجه با شکست روبرو میشود» . (۱۳) آنها بدین ترتیب خواستند مسئولیت این شکست را از خود دور سازند . در واقع همانطور که در آغاز بر سر وابستگی «نهضت جنوب» بین انشعابگران و گروههای دیگر سیاسی رقابت بود ، اکنون هنگام شکست نیز بر سر تبری جوئی تلاش بعمل میآمد .

وضع کنونی چیست؟

شورشیان جنوب وحشیانه از طرف قوای دولتی سرکوب شدند و گروهی نیز بقتل رسیدند . برخی از آنها که برای «رهبری سیاسی» رفته بودند مانند بهمن قشقائی ، جان خود را فدا کردند ، امری که تنها میتواند احترام و علاقه خلق را بسوی آنها جلب کند و بعضی دیگر مانند عطا و ایرج کشکولی از صحنه خارج شده اند . نه از «روستای آزاد» که میبایست بصورت «پایگاه انقلابی» برای «کمك به نهضت جنوب» در آید خبری هست و نه از «جنگ پارتیزانی» که میبایست بهر ترتیب آغاز گردد و بسط یابد . تنها یك شعار باقی مانده است . شعاری که دیگر حتی ظاهر فریب هم نیست چون خیلی زود بمحك آزمایش زده شده و واقع بینانه نبودن آن آشکار گردیده است .

چرا چنین شده است ؟

ممکن است گفته شود در مبارزه شکست و عقب نشینی هست . شکست و عقب نشینی بمعنی نادرست بودن شعار مبارزه نیست . باید کار را از نو آغاز کرد . ولی آخر چگونه میتوان در فاصله کوتاهی یك شورش مسلحانه را در آغاز «جنگی عادلانه برای برچیدن بساط رژیم» و «اولین جرقه برای آغاز مبارزه مسلحانه» نامید که «در راه پیروزی» است و در پایان همان شورش را «بدون محتوی سیاسی ، بدون هدف سیاسی ، دارای خصلت ایلی و محکوم به شکست» دانست ؟ چگونه کسانی که دستورات دقیق نظامی برای شورشیان جنوب صادر میکردند این قسمت از نامه عطا و ایرج کشکولی را توجیه میکنند که «از همان روز های اول اشکالات بزرگ و کوچکی که به آنها کم بها داده و اصلا دیده نشده بود ، احساس شد. اشتباهات بیشتر از ندیده گرفتن و یا حل سطحی و نادرست این اشکالات گرچه پیش افتاده و کوچك هم باشد بوجود میآید .» (با توجه باینکه این دو نفر خود از خانواده عشایری هستند و بمراتب بیش از دیگران با محیط آشنائی دارند .) بچه دلیل باید هر جنبش خود بخودی و هر شورشی را بصرف اینکه مسلحانه است و در مقابل رژیم قرار دارد سر آغاز مبارزه مسلحانه و جنگ پارتیزانی برای سرنگون کردن رژیم دانست ؟ مگر نه اینستکه سرانجام مجبور به اعتراف شدند که این شورشها هیچگونه خصلت سیاسی نداشته و نمیتوانسته است داشته باشد ؟ مگر میتوان بطور مصنوعی بچنین جنبشی «محتوی سیاسی» داد ؟ مگر میتوان فقط با دادن شعار «انقلاب قهر آمیز» مبارزه مسلحانه و جنگ پارتیزانی بوجود آورد ؟

حزب ما معتقد بود و هست که برای هر میهن پرست و آزادیخواه ایرانی آرزوئی بزرگتر از این نیست که رژیم ضد ملی وضد دمکراتیك ایران هرچه زودتر و بهر وسیله سرنگون شود و جای خود را بیك رژیم ملی و دمکراتیك بدهد. ولی حزب ما در همانحال که معتقد است برای تحقق این آرزو باتمام نیرو و با استفاده از تمام امکانات باید مبارزه کرد ، آرزوی خود را بجای واقعیت نمیگذارد. حزب ما مارکسیست ـ لنینیست است و بهمین دلیل با شیوه علمی به تحلیل واقعیت عینی میپردازد و نتیجه گیری میکند . بر همین اساس حزب ما به این نتیجه رسیده است که شرایط عینی و ذهنی انقلاب اکنون درایران فراهم نیست . بهمین جهت حزب ما و همه نیرو های انقلابی و مترقی وظیفه دارند به تدارك و تامین عامل ذهنی (که در اختیار آنهاست) یعنی افشاء ماهیت رژیم ، تجهیز و تشکل مردم به مبارزه در تمام زمینه ها و با استفاده از تمام اشکال ممکن بر ضد رژیم ، احیاء سازمانهای حزبی در ایران و تأمین وحدت عمل نیرو های اپوزیسیون دمکراتیك و انقلابی بپردازند تا هنگام فراهم آمدن شرایط عینی انقلاب بتوانند از آن برای استقرار حکومت ملی و دمکراتیك درایران استفاده کنند . اینکه از چه راه اینکارانجام خواهد گرفت فقط در همان زمان معلوم و معین خواهد شد . حزب ما معتقد است که باید از همه راهها ـ مسالمت آمیز و غیرمسالمت آمیز ـ قانونی و غیر قانونی ـ مخفی و علنی استفاده کرد .

اشتباه اساسی انشعابگران این بوده و هست که از موضع مارکسیسم ـ لنینیسم دور شده اند . درنتیجه تمایل خود را بجای واقعیت گذارده اند ، از تحلیل مشخص اوضاع ایران سرباز زده اند و خواسته اند شعاری را که ممکن است در نقاط دیگری صحیح باشد در قالب وضع کنونی ایران بریزند ، از وقوع حوادث گوناگون در ایران ـ از جمله شورش جنوب ـ نتیجه گیری های نادرست کرده اند و اینك آنها مانده اند و شعاری که محتوی واقعی و عینی ندارد .

از انشعابگران چه باقی مانده است

اگر از انشعابگران شعار «انقلاب قهر آمیز» که موجودیت سازمانی وسیاسی آنها بسته به آن بوده و هست ـ گرفته شود (وواقعیت سر سخت ـ چه آنها بدان اعتراف کنند و چه نکنند ـ غیر واقعی بودن شعاررا در شرایط مشخص کنونی نشان داده است) چه باقی میماند ؟ یك مشت دشنام و اتهام به حزب توده ایران و اتحاد شوروی . فعالیت اصلی آنها در چه زمینه ایست ؟ در مبارزه با حزب توده ایران و اتحاد شوروی . آیا افرادی که میخواستند در ایران انقلاب کنند فقط همین وظیفه برایشان باقی مانده است که بدشنام گوئی و افترا زنی بپردازند و به تشتت فکری و تفرقه سازمانی در بین نیرو های اوپوزیسیون ضد رژیم دامن بزنند ؟ اینکارها را که امپریالیسم و رژیم مدتهاست بر ضد حزب ما انجام میدهند ؟

زیان وخطر

زیانی که انشعابگران به حزب ما و نهضت توده ای وجنبش ملی و ضدامپریالیستی ایران وارد کرده اند فقط این نیست که بر پیکر حزب توده ایران لطمه زده ، بر تشتت فکری و تفرقه سازمانی ـ وقتی که بیش از هر زمان دیگری اتحاد نیرو ها لازم است ـ افزوده و به تبلیغات ضد توده ای و ضدشوروی دامن زده اند . آنها با شعار «انقلاب قهر آمیز» در گروهی از جوانان و دانشجویان محیط خود امیدی ایجاد کردند ، و حالا که این امید واهی از آب در آمده است دوران یأس ، سر خوردگی و حتی تسلیم آغاز شده است . این زیانی است که اگر اثرات آن از زیان نخستین بیشتر نباشد کمتر نیست چون برای آینده مبارزه و سرنوشت نهضت اهمیت حیاتی دارد . فراموش نکنیم که رژیم میکوشد بمردم ایران و بویژه جوانان و روشنفکران بفهماند که مبارزه بیفایده است و بدین ترتیب آنها را براه سازش با بیطرفی وادارد . این خطری است که تا روشن شدن باز هم بیشتر واقع بینانه نبودن شعار ها و روشهای انقلابی مآبانه بیشتر میشود .

وظیفه چیست ؟

اینك بار دیگر وظیفه سنگینی بدوش حزب ماست . باید نشان داد که واقع بینانه نبودن یك شعار نباید و نمیتواند توجیهی برای یأس ، سر خوردگی ، کناره گیری ، سازش و تسلیم باشد . باید این حقیقت را بهمگان فهماند که آنچه مهم است مبارزه است نه اشکال آن ، و مبارزه طولانی ، بغرنج و دشوار است . و پیگیری در چنین مبارزه ای است که جوهر یك انقلابی واقعی را آشکار میسازد وپیروزی مبارزه را تضمین میکند . سخن لنین بزرگ را از یاد نبریم که : میگفت «قهرمانی درکار سازمانی طولانی مصرانه در مقیاس سراسر کشور بمراتب دشوارتر و در عوض بمراتب عالیتر از قهرمانی قیامهاست .» (١٤)

م . انوشه

١) روزنامه «توده» شماره پنجم ـ سال اول ـ آذر ١٣٤٥ ؛ ٢) مصوبات دومین کنفرانس «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» ؛ ٣) همانجا ؛ ٤) همانجا ؛ ٥) همانجا ؛ ٦) روزنامه «توده» شماره فوق العاده تیرماه ١٣٤٥ ؛ ٧) روزنامه «توده» شماره اول سال اول ـ فروردین ١٣٤٥ ؛ ٨) همانجا ؛ ٩) همانجا ؛ ١٠) روزنامه «توده» شماره هشتم ـ سال دوم ـ فروردین ١٣٤٦ ؛ ١١) روزنامه «توده» شماره اول ـ سال اول فروردین ١٣٤٥ ؛ ١٢) روزنامه «توده» شماره فوق العاده تیرماه ١٣٤٥ ؛ ١٣) همانجا ؛ ١٤) لنین ـ آثار منتخبه ـ جلد دوم قسمت دوم ـ صفحه ١٤

برخی مختصات جنبش های رهائی بخش ملی در مرحله کنونی

ذیلا ترجمه مقاله جالبی را که تحت عنوان فوق بقلم پروفسور ر. اولیانوسکی در تاریخ سوم ژانویه ۱۹۶۸ در روزنامه پراودا چاپ شده است با اندکی تلخیص بنظر خوانندگان ارجمند «مردم» میرسانیم. عناوین داخلی مقاله از هیئت تحریریه ماهنامه‌است.

«مردم»

سه گروه اصلی کشور های ملی

میتوان بشکل مشروط گفت که در حال حاضر بطور نسبی حدود و ثغور منقح سه گروه اصلی کشورهای نواستقلال‌مشخص شده است:

۱ - گروه اول

بر رأس کشور های این گروه بورژوازی ملی به تنهائی یا در اتحاد با نیمه فئودالها و گاه ملاکان سرمایه دار قرار گرفته است. در این کشور ها که بطور عمده در آسیای جنوبی و جنوب شرقی و خاور میانه قرار دارند و برخی از کشور های مغرب (بخش عربی شمال افریقا) را نیز باید جزء آنها دانست طبقات جامعه معاصر کم و بیش شکل گرفته اند و این طبقات با جامعهٔ نیمه فئودالی در ده که تحت سیطرهٔ بهره کشی سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری است همزیستی دارند. روستای ماقبل سرمایه داری یا در حال گذار به سرمایه داری هم ازجهت کمی و هم از جهت اقتصادی هنوز در این کشورها مسلط است ولی شهر سرمایه داری سمت رشد را رهبری و تعیین میکند و روستا را بدنبال خود «میکشد». بورژوازی ملی در این کشور ها بطور کلی موضع گیری ضد استعماری دارد، ولی در عین حال طبقه عمده است و در آخرین تحلیل انتقال این کشورها را براه غیرسرمایه داری مانع‌میشود.

۲ - گروه دوم

راه تکامل کشور های گروه دوم که استقلال دولتی را بدست آورده اند (هر قدر هم که گاه این استقلال جنبه صوری داشته باشد) هنوز بطور نهائی روشن نشده است. باین گروه بزرگ مقدم بر همه تعداد معتنابه کشور های افریقائی که ساخت طبقاتی نا[illegible]اری دارند متعلقند. مبارزه برای انتخاب راه تکامل در این کشور ها هنوز جریان دارد.

۳ - گروه سوم

سومین گروه کشور هائی هستند که در جاده رشد غیر سرمایه داری، در سمت سوسیالیسم گام گذاشته اند. این کشور ها بعنوان پیشاهنگ نیروهای نه فقط رهائی ملی بلکه رهائی اجتماعی خلقهای آسیا و افریقا و نزدیکترین متحد سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش کارگری جهانی عمل میکنند. در این کشور ها دموکراتهای ملی انقلابی بر سر کار هستند. این دموکراتهای ملی‌انقلابی با استفاده از پشتیبانی سیستم جهانی سوسیالیستی مبارزه پیگیر ضد امپریالیستی را ادامه میدهند و به اصلاحات مهم سیاسی و اجتماعی دست میزنند و برای این منظور تدابیر قاطعی برای تغییر مناسبات مالکیت در عرصهٔ تقریباً همه اشکال اقتصادی ولی بطور عمده در عرصه اشکال فئودالی و سرمایه‌داری اتخاذ میتمایند. کشورهائی از قبیل جمهوری متحده عربی، الجزیره، سوریه، برمه، مالی، گینه، کنگوی برازاویل از این قبیل اند. تانزانیا نیز اکنون درهمین جاده گام میگذارد.

در صورت تأمین شرائط مساعد داخلی و خارجی رشد و تکامل، و درصورت‌افزایش نفوذ سوسیالیسم علمی و نقش زحمتکشان در رهبری کشور از طریق سمت سوسیالیستی همه‌گونه امکان وجود دارد که این کشورها از راه غیر سرمایه داری به سوی سوسیالیسم بروند. ایدئولوگها و سیاستمداران‌امپریالیسم نیك درمییابند که طی ۱۰ الی ۱۵ سال رشد و تکامل موفقیت آمیز این کشورها که در جاده غیر سرمایه داری گام گذاشته اند جریان انتقال آنان به نظام نوین اجتماعی به امری بازگشت ناپذیر مبدل میشود. هم‌اکنون روشن میگردد که نیروهای اجتماعی ومقامات حاکمه ملی دموکرات که در راه تکامل ضد سرمایه داری مبارزه میکنند قوام و استحکام می یابند و ثبات فراوانی کسب میکنند و بر آن مشکلات جدی که در سر راه ایجاد اقتصاد ملی و جامعهٔ نوین قرار دارد فائق می آیند.

مسئله وابستگی و استقلال اقتصادی

اکثر کشور های رها شدهٔ آسیا و افریقا و از آنجمله حتی آن کشور هائی که در جاده تکامل غیر سرمایه داری گام گذاشته اند کماکان با اقتصاد جهان سرمایه داری روابط بسیار نزدیك دارند. این امر حاکی از خصیصه مهم تکامل آنهاست و موجد مشکلات عدیده ای است که جمهوری های شوروی آسیای مرکزی و مغولستان با آنها روبرو نبوده اند. سرمایه داری جهان بحکم سرشت خود و بر اثر سلطهٔ انحصارها دائماً میکوشد بنیاد اقتصادی یك وضع نابرابر و وابسته را در این کشور های آزاد شده و حتی در آن کشورهائی که اکنون میکوشند از مدار سرمایه داری خارج شوند بوجود آورد. کشور های رها شده ای که جادهٔ سرمایه داری را طی میکنند تا زمانی که مبارزهٔ آنها علیه امپریالیسم و برای استقلال آنها را بجادهٔ تکاملی کیفاً متمایز (یعنی‌جادهٔ تکامل غیر سرمایه داری) منتقل نکند منابع اقتصادی خودرا از دست میدهند و در آینده نیز از دست خواهند داد.

مبارزه برای تحصیل استقلال اقتصادی ظاهراً زمان درازی را میطلبد. اگر استقلال سیاسی را بتوان در مبارزه ملی و انقلابی از طریق مسلح یا مسالمت آمیز و با طرد اسارتگران امپریالیستی و شکستن دستگاه جور و ستم آنها بدست آورد، لازمهٔ مبارزه در راه استقلال اقتصادی بکار بردن دراز مدت اشکال و اسالیب ویژه ساختمان مؤسسات اقتصادی، علمی، فنی، فرهنگی، اداری و بالا بردن سطح رفاه زحمتکشان و اجراء اصلاحات اقتصادی بسود خلق است. بهمین جهت است که مبارزه در راه استقلال اقتصادی تنها یك مبارزهٔ اقتصادی نیست، بلکه یك مبارزه عمیق سیاسی و در آخرین تحلیل یك نبرد طبقاتی است.

بدیهی است که درجامعهٔ طبقاتی، طبقات و قشر های مختلفه نسبت به مسئله استقلال اقتصادی برخورد های گوناگونی دارند و شیوه های مختلفی را برای نیل به استقلال اقتصادی بکار می بندند. بورژوازی ملی سیاست دولتی را در اکثر کشور های رها شده هم آهنگ با منافع طبقاتی خود اجراء میکند و میکوشد باستقلال اقتصادی در چارچوب حفظ نظام بورژائی و تکامل‌سرمایه داری در عین حفظ و تحکیم استقلال دولتی و حاکمیت خویش یعنی سلطه طبقاتی خود دست یابد. بورژوازی ملی محلی قادر است طی مدت معین مبارزه با امپریالیسم را برای نیل به استقلال اقتصادی ادامه دهد و ظاهراً نقش او از اینجهت در بسیاری از کشور ها هنوز خاتمه نیافته است.

ولیکن تجربه پانزده الی بیست سال اخیر تدریجا تمایل آشکار بورژوازی ملی‌را برای حل تناقضات اقتصادی خود با سرمایه خارجی غالباً نه از طریق راندن او ازمواضع اشغال شده اش بلکه از طریق سازش با وی (بدون ریشه کن کردن مبانی حاکمیت اقتصادی‌اش) نشان میدهد. بسیاری از کشور های بزرگ آسیای جنوبی و جنوب شرقی نمونه ای از این اسلوب را نشان میدهند.

در کشور هائی که بورژوازی محلی بمثابه طبقه شکل گرفته و مالکین بورژوا شده بر سر کارند سیاست اقتصادی چنان است که رشد و تکامل سرمایه‌داری دولتی و درمرحله اول سرمایه داری خصوصی همه جانبه تشدید میشود. طبقات حاکمه بورژوازی برای نیل باین منظور چه وسائلی را در دست دارند؟ قبل از همه حاکمیت سیاسی که بالقوه بزرگترین قدرت اقتصادی است و نیز اهرم های مالیاتی (که برای مقاصد تراکم از آن استفاده میشود) در دست آنهاست. نقش تنظیم کننده و مدیره دولت در کشور های رشد یابنده در زمینه تکامل سرمایه نسبت به دوران مستعمراتی افزایش معتنابهی یافته‌است. ولی این نقش از کشور های رشد یافته سرمایه داری بسی کمتر است. در کشورهای رشد یافته سرمایه داری از ۲۵ الی ۳۵ تا ۴۰ درصد درآمد ملی انباشت میشود و حال آنکه در اکثر کشور های کمرشد میزان انباشت از ۱۵ الی ۲۰ درصد متجاوز نیست. در این شرایط تلاش دستگاه دولتی این کشور ها برای توسل به سرمایه ها و قرضه های خارجی مفهوم است و در اواسط سالهای ۶۰ بمیزان ۳۰ الی ۳۵ در صد سرمایه گذاری در رشته های اساسی اقتصادی کشور به این سرمایه ها و قرضه ها مربوط بوده است. سهم منابع خارجی نسبت به مجموعه سرمایه گذاریها سال بسال افزایش مییابد و در کشور های جنوب شرق و خاور دور به ۲۰ درصد، در هندوستان به ۳۰ الی ۳۵ در صد و در کشور های افریقائی به ۳۷ الی ۴۰ در صد بالغ است. خطر این وضع عبارتست از وابستگی روز افزون مالی کشور های کمرشد به سرمایه مالی بین المللی. حساب شده است برای اینکه از طریق راه سرمایه داری این کشور ها به سطح کنونی سرمایه داری غرب از جهت درآمد سرانه اهالی بر سند، حد اقل ۸۰ الی ۱۰۰ سال لازم است و این خود مردم این کشور ها را به محرومیتهای تازه ای محکوم میکند.

سرمایه داری محلی خصوصی در کشور های آسیائی و افریقائی که از لحاظ اقتصادی کمرشد هستند بدشواری میتواند خود را گسترش دهد. بازار داخلی بسیار تنگ‌است، شرائط تراکم سخت محدود است وابستگی اقتصادی و مالی به انحصار های خارجی زیاد است.

مسئله دموکراتیزاسیون حیات سیاسی واقتصادی

در شرائطی که مسائل عمده اقتصادی واجتماعی رشد تا آخر حل نشده است، وظیفه دموکراتیزاسیون حیات اجتماعی کشور های رها شده دمبدم مبرم تر و حاد تر میگردد. باید انرژی در بند اجتماعی و سیاسی بخش عمده اهالی را در این کشور ها به سود شکفتگی کامل رهائی ملی آزاد ساخت. رژیم مستعمراتی بر افتاده است. در این کشور ها نیرو های جدیدی بر سر کارند. در میان این افراد تعداد میهن پرستان‌شریف و خادمان خلق کم نیستند. ولی در عمده‌ترین حلقات دستگاه دولتی، یاکارمندان دستگاههای مستعمراتی قدیم، یا کارمندانی که با روح سنن و مقررات کهن بار آمده اند نشسته‌اند. قشر فوقانی دستگاه دولتی و حلقات میانه این دستگاه بطور عمده از افرادی که از میان قشرهای ثروتمند یا نزدیکان آنها برخاسته‌اند مملواست. بدینترتیب دموکراتیزاسیون واقعی دستگاه اجتماعی و سیاسی وحیات اجتماعی در اکثریت کشور های رها شده انجام نگرفته است. در ارتش که معمولا در اداره امور مدنی واقتصادی شرکت دارد و در سازمانهای امنیت و پلیس و مؤسسات اقتصادی و اداری عده ای از کشور ها فساد و رشوه خواری تا حد یك خطر اجتماعی گسترش یافته است.

در ۱۵ سال اخیر در یك سلسله از کشورهای رها شده تحول رژیم سیاسی انجام گرفته است. این تحولات بنحوی از انحاء

دنباله در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۳

برخی مختصات جنبش های رهائی بخش ملی در مرحله کنونی

نتیجه آنست که توده های مردم و زحمتکشان که در مبارزه با امپریالیسم مهمترین قربانیها را داده اند از بهره کشی و فقر رها نشده و سهولت محسوسی در زندگی خویش احساس نمیکنند.

نیرو های مترقی این کشور ها درك کرده اند که برای ارضاء توده های مردم و تأمین اصلاحاتی که برای خلق لازم است و گرایش انقلابی مبارزه ملی را بعرصهٔ اجتماعی نیز منتقل میکند باید رهبری سیاسی نزدیك بخلق و مبتنی بر ائتلاف و سیستم اجتماعی بوجود آید. در درون چنین ائتلافی نیروهای میهن پرستی که علیه امپریالیسم مبارزه میکنند و آن قشر های اجتماعی که ضرورت طرد شیوهٔ سرمایه داری و انتقال براه رشد کیفا متمایز غیر سرمایه داری را درك مینمایند میتوانند دست در دست هم عمل کنند.

بورژوازی ملی و پرولتاریا

در دوران مبارزه علیه رژیمهای مستعمراتی بورژوازی ملی غالبا بر رأس جنبش ملی قرار داشت. در مرحلهٔ کنونی مبارزهٔ رهائی بخش ملی، بورژوازی ملی هم اکنون در بسیاری از کشور ها ناتوانی خود را برای ادامه اجراء این نقش نشان میدهد. البته این باینمعنی نیست که بورژوازی ملی در همه جا شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی را رها کرده و اهمیت خود را بمثابه یك نیروی ضد امپریالیستی از دست داده است. برخی از قشرهای بورژوازی و در مرحله اول قشرهای متوسط غیر انحصاری که از سیستم سرمایه خارجی زیان آشکار می بینند هنوز در این مبارزه شرکت میجویند و خواهند جست.

گرایش تاریخی در جنبش رهائی بخش ملی عبارتست از افزایش تدریجی و روزافزون نقش طبقه کارگر. ولی پرولتاریای اکثریت کشور های رها شده هنوز نقش رهبری را بدست نیاورده است. این نقش زمانی بوی تعلق خواهد گرفت که با شرکت فعال در نبرد روزمره علیه امپریالیسم و استعمار و بسود خلق، دهقانان، خورده بورژوازی شهر ها و توده های غیر پرولتری خلق را بگرد خویش متحد سازد. در یکسلسله از کشور ها این پروسه مثبت پیشرفت کرده است و ائتلاف نیرو های چپ با نقش فعال طبقه کارگر پدید شده است.

تجربه ده - پانزده سال اخیر همچنین نشان داده است که در آن کشور ها که پرولتاریا هنوز در کار تشکیل شدن است و بصورت نیروی طبقاتی متشکلی در نیامده است دموکراسی انقلابی که بادهقانان وروشنفکران خرده بورژوازی شهر پیوند نزدیك دارد میکوشد نقش رهبری را در پروسه تعمیق انقلاب رهائی بخش ملی بعهده گیرد. دموکراسی انقلابی بیانگر منافع توده های وسیع مردم است و علیه انحصار سیاسی هیئت حاکمه بورژوا یا بورژوا مالك عمل میکند. این یك پروسه ای است عمیقا مثبت و نباید به نیروی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری دموکراسی ملی انقلابی کم بها داد.

در برخی از کشورها که دموکراتهای انقلابی یا ملی سرکار آمده اند موازی با مقاومت عناصر محافظه کار خرده بورژوازی و مبارزه ارتجاع بتدریج جبهه ملی نوینی که هدفش اجراء اصلاحات ضد سرمایه داری است پدید میآید. مسئله بر سر آنست که تکامل غیر سرمایه داری را تنها یك طبقه عملی نمیسازد. دموکراسی ملی مورد پشتیبانی بخش قابل توجه ای از دهقانان، خرده بورژوازی شهرها، روشنفکران میهن پرست و محافل میهن پرست ارتشی است. تمام این نیروها در یك حالت متغیری هستند و گاه نسبت بیکدیگر مناسبات انتقاد آمیزی دارند. و هواداران سرمایه داری و استعمار نوین در آنها تاثیرات عمیق میکنند و همیشه قادر نیستند همه نیرو ها را علیه ارتجاع بسیج نمایند.

اگر به برنامه اجتماعی و اقتصادی دموکراتهای انقلابی و ملی بدقت بنگریم میتوان مختصات زیرین را در این برنامه تشخیص داد:

در همهٔ این کشور ها بخش دولتی بسرعتی کما بیش در حال گسترش است و این گسترش موجب افزایش نیرو های مولده است و جانشین مؤسسات سرمایه داری خصوصی میشود یا آنها را محدود میکند؛ ملی کردن سرمایه خارجی در این کشور ها انجام میگیرد. مواضع سیاسی واقتصادی عناصر بورژوازی وملاکان محلی تضعیف میگردد. یك نظام سیاسی که خصلت رژیم یك حزبی دارد و دیکتاتوری انقلابی ضد امپریالیستی است مستقر گردیده است. اصلاحاتی در زمینهٔ قانونگزاری کار عمیق تر از دیگر کشورهای رها شده، رفرمهای ارضی که به مالکیت خارجیان وملاکان برزمین لطمه وارد میسازد انجام میگیرد. (اگرچه در برخی از کشورها اجرای رفورمهای پیگیر ارضی مجاز نشده است) مشی تکامل صنعتی دنبال میگردد. سیاست ترقیخواهانه خارجی تعقیب میشود. با اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی روابط دوستانه برقرار میگردد.

کمونیستها و دموکراتهای ملی

علیرغم اختلافاتی که در این کشور ها بین کمونیستها و دموکراتهای ملی وجود دارد از لحاظ تاریخی آنها در یك سمت گام برمیدارند. جائیکه بین آنها عدم توافق و اختلاف وجود دارد بیشتر باز مانده گذشته است تا قانونمندی ضرور آینده. در مقابل آنها امپریالیسم این دشمن مشترك و دیرینه قرار دارد. سرمایه داری بمثابه دورنمای تکامل آینده دشمن مشترك مهمتری است. زیرا خطر واقعی بلعیده شدن این کشور ها را بوسیله همان امپریالیسم (یعنی اقتصاد جهانی سرمایه داری) و بسر کار آمدن بورژوازی یا ائتلاف بورژوازی وملاکان و بورو کراسی بورژوازی (که کشور را با کمك استعماریون نو بگرداب سرمایه داری خواهد کشاند) بوجود میآورد.

روشن است که احدی منکر این مسئله نیست که مواضع کمونیستها و دموکراتهای ملی علیرغم اشتراك نظر در بسیاری از مسائل کاملا با یکدیگر منطبق نیست. تفاوت قبل از همه در درك اشکال و اسالیب تحول اجتماعی و طرق تکامل آتی انقلاب و جلب توده های وسیع مردم به اداره کشور و تعیین نقش قشرها و طبقات مختلفه اجتماعی و مقدم بر همه تعیین نقش طبقه کارگر و سوسیالیسم علمی است. سکتاریسم خواهد بود اگر بر این پایه کمونیست ها و دموکراتهای ملی امکان وسیعترین و نزدیکترین ائتلاف و همگامی در مبارزه مشترك برای منافع اساسی خلق را منتفی سازند. مبارزه وخودزندگی دموکراتهای انقلابی پیگیر را به استمداد بیش از پیش از توده ها و زحمتکشان و طبقه کارگر و درك اینکه تنها از طریق دفاع توده زحمتکش میتوان در میان مردم کسب حیثیت کرد وامیدارد. زندگی بطور قاطعی تمام کسانی را که صمیمانه خود را وقف خدمت به خلق کرده اند وامیدارد که به زحمتکشان و اصول سوسیالیسم علمی رو آورند.

منافع مبارزه برای رهائی کشور میطلبد که کلیه نیروهای چپ متحد شوند و همکاری کنند. اشکال واحدی هم برای سازمان و همکاری نیرو های چپ که برای تمام کشورها و برای تمام شرائط یکسان باشد وجود ندارد. اسالیب و اشکال سازمان دادن همکاری نیرو های چپ سوسیالیستی جنبش رهائی بخش ملی اکنون اتفاقا بوسیله خود زندگی و در انطباق با شرائط کشور بوجود میآید. این نوع تجربیات دارای اهمیت تئوریك و عملی فراوانی است.

سیر انقلابات نجات بخش ملی به افراد جداگانه، احزاب و سازمانهای توده ای و سراپای طبقات تجربه میآموزد و پندار های مربوط به امکان اجراء اصلاحات عمیق اجتماعی بدون مبارزه طبقاتی را بر باد میدهد. بسیاری از دموکراتهای ملی شروع بدرك این نکته کرده اند که بهنگام انتخاب راه سوسیالیستی باید از گنجینهٔ سوسیالیسم علمی و تجارب تاریخی آن استفاده کرد. سوسیالیسم علمی پرچم عظیم ترین جنبش اجتماعی در تاریخ بشریت است طبقه کارگر و زحمتکشان کشور های آسیا و افریقا در زیر این پرچم متحد میشوند و با دیگر نیرو های انقلابی کشور های خود و کشور های سوسیالیستی و جنبش کارگری جهانی مشترکا نیروئی شکست نا پذیر را بوجود میآورند.

قابل توجه علاقمندان به نشریات توده

با بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله [illegible] مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند.

٤) مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰
مانیفست	٤۰ »
سرمایه (هر جلد)	٤۰ »
سخنرانی لنین در کنگره دوم	
کمونیستهای خاور زمین	۲۰ »
دولت و انقلاب	٤۰ »
منتخبات آثار لنین (هر جلد)	۲۰۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
آخرین دفاع روزبه	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ »
گئومات	٤۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰ »
حق ملل در تعیین سرنوشت خویش	۳۰ »

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank

شماره حساب بانکی

C—1265—5

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعهٔ فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176

Stockholm 4
Sweden

دامنه همبستگی خود را با مردم قهرمان ویتنام گسترش دهیم

مردم صلح دوست و آزادی طلب ایران از تبه کاری امپریالیستها در ویتنام بر آشفته‌اند آنها نمیخواهند که شهرها و دهکده های ویتنام بسوزد و کودکان و زنان و مردان قتل عام شوند و تا کنون با آنکه امکانات بسیار محدودی دارند، از راههای گوناگون بمردم ویتنام یاری کرده‌اند و خروج متجاوزین امریکائی را خواستار شده‌اند.

عده‌ای از هموطنان ما با ارسال نامه‌های اعتراض آمیز به سفارتخانه‌های امریکا در تهران و کشورهای دیگر ارسال نامه و کارت پستال به موسسات مختلف امریکائی در شهر های مختلف ایران، جمع آوری پول برای مردم ویتنام فرستادن دوا و وسائل پانسمان کوشیده‌اند تا در امر مقدس مردم ویتنام که از خانه و مزرعه، از کارخانه و مدرسه خود دفاع میکنند ولو بسهم کوچکی شرکت ورزند. در یکی از این اعتراضهای جمعی نوشته شده است «شما با مداخلات نظامی خود در ویتنام حیثیت جهانی خود را بر باد داده‌اید و با ادامه کشمکش های بی ثمر مصائب بیشماری را بر ملت قهرمان ویتنام که از آزادی خود دفاع میکند وارد نموده‌اید. تمام مردم صلح‌دوست جهان طلب میکنند که شما نیرو های خودرا از ویتنام خارج کنید و مردم ویتنام را در تعیین سرنوشت خویش آزاد بگذارید، ما خروج فوری نیرو های شما را از ویتنام طلب میکنیم ...»

عده‌ای از هموطنان ما که در خارج از کشور بسر میبرند و امکانات بیشتری برای ابراز همدردی نسبت به رزم آوران ویتنام دارند، با ابتکارات مختلف مانند اهداء خون جمع آوری دوا، تشکیل جلسات همبستگی شرکت در تظاهرات خیابانی، کار داوطلبانه در روز های تعطیل بنفع ویتنام کوشیده‌اند در حدخود کمك موثرتری به پیکار عادلانه مردم ویتنام بکنند.

این فعالیتها گرچه در وهله اول ناچیز بنظر میرسد، ولی اگر منظماً ادامه یابد و توسعه پیدا کند یاری خوبی بمردم ویتنام خواهد رساند. بعلاوه این امر در حکم اجرای وظیفه وجدانی و اخلاقی هر فرد شرافتمند است که از تجاوز امپریالیسم به کشور قهرمان ویتنام متنفر است.

فرستادن نامه های فردی و جمعی بتمام مؤسسات امریکائی در ایران و خارج توضیح خواستن از کارمندان امریکائی در مؤسسات مختلف، جمع آوری دوا و پول، نوشتن مقاله در مطبوعات، افشای جنایات امریکائیها در در ویتنام در صفحات جراید، تمام اینها میتواند حس همدردی ملت ما را با خلق ویتنام تقویت کند و تنفر نسبت بجنایات امریکائیها را به جنبشی مبدل سازد.

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

کردن و انتخاب شدن را بیملاحظه پایمال میسازند و هزاران تن از شرکت کنندگان جنبش مقاومت ملی و مبارزان راه دموکراسی را در بازداشتگاهها و زندانهای کلانتریها نگاهمیدارند و شکنجه و اعمال فشار در زندانهای سازمان امنیت با شدت سابق ادامه دارد.

وظیفه مردم بلا کشیده، ولی بزانو درنیامدهٔ ما و تمام سازمانهای سیاسی کشور که علیه میلیتاریستها مبارزه میکنند و نمیخواهند بیگانگان با سرنوشت ملت ما بازی کنند آنست که هرگونه اختلاف نظر را در باره مسائل دیگر کنار بگذارند و به اتحاد نیروهای خود بپردازند و مبارزه خود را برای عقیم گذاشتن نقشه های رژیم و حامیان اجنبی آن و پایان دادن به شکنجه و اعمال فشار و آزادی تمام زندانیان سیاسی و برانداختن دیکتاتوری که به نیروی اسلحه خارجی در کشور ما برقرار شده هماهنگ سازند و تقویت نمایند و برای احیای دموکراسی بکوشند.

پولیت بوروی کمیته مرکزی
حزب کمونیست یونان
۲۵ دسامبر ۱۹۶۷

دنباله از صفحه ۶

رویداد های جهان

نمایندگان بیش از ۶۰ کشور از جمله نماینده جوانان توده ای ایران شرکت داشت. او از طرف جوانان ترقیخواه ایران بکنگره تبریك گفت و از موفقیتهای مردم و جوانان بلغار که پیروزمندانه سوسیالیسم را در کشور خود میسازند ابراز خرسندی نمود. نماینده جوانان توده درسخنرانی خود از وضع کشور ما، از زندگی جوانان و محرومیتهای آنها سخن گفت و افزود: «در دوران کنونی کشور با دیکتاتوری ظالمانه ای روبرو است، زندانهای ایران از مبارزان توده ای، دموکرات و ملی مملو شده است، آزادی بیان، قلم و اجتماعات وجود ندارد و کمترین واکنش جوانان برای گرفتن حقوق خود با شدید ترین و خشن ترین پاسخ رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك ایران روبرو میشود.» سپس سخنگوی جوانان توده ای ایران از خواستهای جوانان ایران، از طرز مبارزه آنها و شهامت کارگران، دانشجویان ودیگر مردم ایران که در این شرایط دشوار پیکار میکنند و پرچم مبارزه را در اهتزاز نگهداشته اند صحبت کرد و یاری جوانان بلغارستان و دیگر جوانان جهان را نسبت به مبارزان جوان ایران طلب نمود. او درخاتمه گفت: «ما میدانیم که فقط با یك مبارزه پیگیر و متشکل و با اتحاد همه نیروهای ملی و دموکرات و آزادی دوست میتوانیم در ایران یك جامعه دموکراتیك ایجاد کنیم که در آن جوانان ما بتوانند از تمام مزایای یك زندگی نوین استفاده کنند.»

دنباله از صفحه ۱

در بــاره جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری

فوریه ۱۹۶۸ تشکیل گردد، در بارهٔ هدف، خصلت و دستور کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری، در باره چگونگی تدارك و برگزاری کنفرانس مزبور، راجع بتاریخ و محل تشکیل آن و نیز در باره کلیه مسائل و پیشنهاد هائی که از جانب احزاب شرکت کننده لازم تشخیص داده شود، به تبادل نظر و بحث خواهد پرداخت.

بی شك در باره تشکیل کنفرانس و چگونگی تدارك و برگزاری آن نظریات گوناگونی وجود دارد. ضرورت تشکیل جلسهٔ مقدماتی نیز از همین تنوع در ارزیابی مسائل و نحوهٔ برخورد به هدف ها و خصلت کنفرانس جهانی ناشی میگردد.

بنظر ما خصلت جمعی و عمیقاً دموکراتیك جلسه مشورتی بوداپست بخودی خود گام مهمی برای نزدیك شدن نظریات احزاب و ایجاد مواضع مشترك در بارهٔ تدارك و تشکیل کنفرانس جهانی است و مسلماً میتواند نقش بسیار ارزنده ای در رفع دشواریهای گوناگونی که طی چند سال اخیر مانع تشکیل کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری شده است ایفاء نماید.

بهمین جهت است که کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن نامه ای که در پاسخ دعوت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان نگاشته است صریحاً به این نکته تکیه نموده و ابتکار دعوت نمایندگان کلیه احزاب را برای مشورت جمعی و دموکراتیك در بارهٔ چگونگی تشکیل و برگزاری کنفرانس جهانی مبنای موافقت و تأیید خویش قرار داده است.

جلسهٔ مشورتی بوداپست نخستین گام مهم جمعی در راه ایجاد آنچنان شرایطی است که بتواند ثمربخشی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری را تأمین نماید و زمینه مناسب و صحیحی برای قدمهای مؤثر بعدی در جهت تأمین و تحکیم وحدت و همبستگی جنبش جهانی کمونیستی وکارگری فراهم سازد.

حزب توده ایران بنا بمبانی عقیده ای خود و بمثابهٔ یکی از اعضاء سابقه دار جنبش کمونیستی و کارگری جهانی تا آنجا که در قوه دارد در راه کامیابی جلسهٔ مشورتی بوداپست و مراحل بعدی تدارك کنفرانس جهانی صادقانه خواهد کوشید. زیرا چنانکه مکرراً خاطر نشان ساخته است تشکیل کنفرانس جهانی را «بهترین و آزموده ترین طرق برای حصول توافق، ایجاد نظر مشترك و از بین بردن اختلافات در صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری» میداند و وحدت و یکپارچگی جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری را شرط اساسی موفقیت در مبارزه مشترك علیه امپریالیسم و دفاع از مصالح حیاتی طبقهٔ کارگر و توده‌های زحمتکش و جنبشهای آزادی بخش خلق ها تلقی میکنند.

دنباله از صفحه ۱

در گذشت تختی

و از مراجعه امور ورزشی باو خود داری میکرد. چندی پیش تختی بیکی از دوستان خود گفت: اخیراً از طرف دربار برای من پولی آوردند، ولی من آنرا رد کردم و گفتم: «مال دنیا را بدنیا دار بخش، جیفه را پیش سگان انداختیم.» «کیهان ورزشی در مقاله ای که بمناسبت مرگ تختی نوشت صریحاً از روحیه ناراحت او سخن میگوید. «کیهان ورزشی» چنین مینویسد: «یك روزی با هم صحبت میکردیم. میگفت اگر مقصرم بگیرندم. اگر مقصر نیستم پس این حرفها چیست؟» همه میدانستند که دربار تختی را دوست ندارد.

مجموع این اوضاع در افکار عمومی تأثیر فوق العاده مثبتی بسود شخصیت تختی داشت و بهمین جهت در مراسم دفن وی که روز یکشنبه ۲۳ دی در تهران برگزار شد جمعیتی انبوه از زحمتکشان و دانشجویان از تهران و شهرستانهای شمال و جنوب ایران حضور یافتند. خبرنگار اطلاعات در بارهٔ این مراسم نوشت: «عظمت مراسم هفته شادروان تختی و اندوه مردم تا کنون هرگز سابقه و نظیر نداشته و تجلیلی که از قهرمان ملی گردید خارج از حد معمول و انتظار بود.»

بنا بخواست تختی او را در مقبره شادروان شمشیری یکی از هواداران صدیق و سرسخت دکتر مصدق دفن کردند. با این تمایل، تختی ایستادگی خود را در موضع سیاسی مورد علاقهٔ خویش ثابت کرد. مردم ایران از چنین کسان که مبهوت زرق و برق استبداد نمیشوند و براه خلق وفادار میمانند و میکوشند تا هر یك در حیطه استعداد خویش افتخاری برای جامعه ببار بیاورند، سپاسگزارند.

در تهران شایعه خودکشی تختی جداً مورد تردید است و بر آنند که در اینجا مسئله قتل در میان است نه خودکشی. حتی «کیهان ورزشی» باین مطلب اشاره ای دارد. از جمله مینویسد: «صورت و چهرهٔ خنده روی او در حالیکه دستش را بعنوان قدردانی بلند کرده بود و یك کمی بالا تر از تابوت دیده میشد... مثل اینکه میخواست چیزی بگوید... شاید هم داشت قاتلین خود را معرفی میکرد.» حتی اگر این مطالب را شایعه بشمریم، باز علامت علاقه مردم به تختی و بی اعتمادی و کراهت آنها از دستگاه است.

ما بنوبه خود درگذشت جهان پهلوان را به خانواده و دوستان و هواداران غلامرضا تختی تسلیت میگوئیم.

پیروز باد ارتش رهائی بخش ویتنام! مردم ویتنام با قهرمانی شگفت انگیز خود درتاریخ سراسر بشریت تأثیر ژرف خواهند کرد.

رویدادهای جهان

ترازنامه ده روز جنگ

ارتش رهائی بخش ویت نام جنوبی و نیرو های پارتیزانی در روز های ۲۹ و ۳۰ ژانویه تعرض وسیع و همه جانبه نظامی و سیاسی خود را همراه مردم ویتنام جنوبی علیه متجاوزان امریکائی، دولت دست نشانده سایگون آغاز کرد وطی ده روز اولیه جنگ بموفقیتهای مهمی دست یافت که دعاوی گزاف آمیز جانسن و ژنرال وست مورلند را دائر به تسلط کامل بر شهر ها و بر ٦٥ در صد اراضی ویتنام جنوبی بکلی برباد داده است. اگر بخواهیم از ترازنامه این ده روز عملیات بر اساس اظهارات و اعلامیه های ارتش نجات بخش ملی فهرست وار یاد کنیم باید نکات زیرین را متذکر شویم:

تعرض علیه ۳۷ شهر بزرگ وشهرستانهائی مانند سایگون، دانانگ، هوئه، تانکان، پلیکو، دالات و صد ها شهر و قصبات کوچك آغاز گردید. در سایگون نقاط مختلف مانند سفارت امریکا، ایستگاه رادیو، هتل کاراول و غیره بتصرف ارتش نجات بخش در آمد. باید گفت که امریکائیها بنای جدید سفارت خود را در سایگون تصرف ناپذیر اعلام کرده بودند ولی همین دژ تصرف ناپذیر را افراد بسیار جوان ارتش نجات بخش مدت هفت ساعت در تصرف داشتند. در روزهای اخیردر سایگون ۹۰۰ تن افراد ارتش نجات بخش مشغول فعالیت شده‌اند. در این شهر بیش از ۲۰۰ هزار نفر از افراد متعلق به ارتش دولتی ویتنام جنوبی واحد های خود را ترك گفته‌اند و از نه کوی شهر هفت کوی تحت نظارت نیروی نجات بخش ملی قرار گرفته است. در بندر بزرگ هوئی پایتخت کهن ویتنام که تحت کنترل ارتش نجات بخش قرار گرفته اسلحه و مهمات فراوانی از امریکائیها بچنگ ا. ن. م. افتاد.

- ۳۵ پایگاه نظامی و ۳۰ مرکز هوائی امریکا و از آنجمله ١٤ پایگاه هوائی مورد تعرض قرار گرفت. ۱۵۰۰ هواپیما روی زمین بعلاوه ٤۰۰۰ کامیون و تانك و ارابه جنگی نابود گردید.

- ۵۰ کشتی جنگی و شش دستگاه فرستنده نابود گردید.

- میلیونهاتن بمب و گلوله و دهها هزار تن نفت و بنزین و مقدار زیادی مهمات دیگر یا نابود و یا به غنیمت گرفته شده است.

- ۵۰ هزار تن از افراد دشمن و از آنمیان ۲۹ هزار نفر از متجاوزان امریکائی از عرصه پیکار رانده شدند.

- ۲۰ هزار میهن پرست زندانی آزاد گردیدند.

- جاده های شماره ۱ و ٤ و ١٤ که ویژه حمل و نقل مهمات و ارتش دشمن است سد گردید و صد ها پل در این جاده ها منهدم شد.

- در بسیاری شهر ها با پشتیبانی مردم کمیته های انقلابی ایجاد شده است. درشهر سایگون سازمانی بنام «اتحاد نیرو های صلح طلب» ایجاد گردیده است.

- وضع ارتش متجاوز امریکا درخه‌سان دچار اشکال و بن‌بست جدی است وپیش بینی میکنند که در آنجا این نیروی متجاوز تلفات و ضایعات سنگین را متحمل خواهد شد.

ارتش رهائی بخش ملی ویتنام در تعرض وسیع خود از تجهیزات و اسلحه مدرنی که کشور های سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی در اختیار آنها قرار داده اند استفاده میکنند. ماك نامارا اخیراً در یك مصاحبه مطبوعاتی تأیید کرد که اتحاد شوروی نقش عمده را در تجهیز ارتش نجات بخش ایفاء کرده است. این نکته‌ایست که سخنگوی جبهه نجات بخش ملی ویت نام نیز در مسکو ضمن مصاحبه مطبوعاتی تأیید نموده است.

کامیابیهای شگرف ارتش نجاتبخش ملی ویتنام جنوبی یکبار دیگر نیروی لایزال خلقهارا درنبرد با امپریالیسم نمایان ساخته‌است. اکثریت مطلق بشریت از این کامیابیها شادمان است. در اردو گاه امپریالیسم و ارتجاع حزن، یأس و سراسیمگی حکمرواست.

هفتمین کنگره کنفدراسیون جهانی

محصلین و دانشجویان ایرانی

در هفته اول ژانویه هفتمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانکفورت (آلمان غربی) تشکیل بود.

در اثر بروز اختلاف بین برخی از نمایندگان کنگره بر سر نامزد های هیئت دبیران کنفدراسیون، کنگره موفق به انجام مهمترین کار خود یعنی انتخاب ارگانهای رهبری کنفدراسیون نشد و بناچار این کار بعهده یك کنگرهٔ فوق العاده، که قرار است تا چند ماه دیگر تشکیل شود، محول گردید. این واقعه موجب تأسف همهٔ علاقمندان به جنبش دانشجویان ایرانی است. ما بار ها متذکر شده ایم که مشی نادرستی، که از جانب گروههای معینی در کنفدراسیون در پیش گرفته شده، منجر به تشدید اختلاف و تفرقه بین دانشجویان و در نتیجه تضعیف و فلج شدن کنفدراسیون میگردد. ما بار ها هشدار داده ایم که در شرایطی که بیش از هر زمان دیگر به اتحاد همه نیرو های ضد امپریالیستی و ضد رژیم نیاز هست باید به نکات مشترك در مبارزه مشترك تکیه کرد و برای تخفیف و از بین بردن اختلافات، از راه مباحثات و انتقادات خلاق و دوستانه، کوشید. واقعه تأسف آور اخیر باید برای توده دانشجو، همهٔ علاقمندان به جنبش دانشجویان ایرانی و همه کسانیکه در برابر جنبش دانشجویان ایرانی و نهضت ملی وضد امپریالیستی ملت ایران احساس مسئولیت میکنند، هشدار و درس آموزنده جدیدی باشد. ما صادقانه امیدواریم که جنبش دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون بتوانند بر نارسائیها و اشتباهات خود غلبه کنند، اتحاد خود را در مبارزه برای دفاع از حقوق صنفی و سیاسی دانشجویان تعمیق و تحکیم نمایند و با اینکار گام مهمی در راه تقویت و پیشرفت جنبش بردارند. ما بنوبه خود مانند گذشته از هیچ کوششی دراین زمینه دریغ نخواهیم کرد.

مبر از یاد، فراموش مکن!

گور خونین شهیدان بتو آواز دهد:
ما بامید وفای تو گذشتیم ز جان

ای چراغی که کنون روشن و نورافشانی
با همه هستی خود توده ای صادق باش!

تا ز تیره شب میهن ندمد مطلع فجر
مبر از یاد، فراموش مکن آنهمه زجر

تا بود گردش اوضاع وطن بر این دور:
مبر از یاد ارانی را در محبس جور

مادر و همسر و فرزند عزادار بسی است
زان رفیقان که نشستند بزندان بلا

«شعله‌ای را که فروزان شده خاموش مکن
دوستان را مبر از یاد، فراموش مکن!»

نام شمعی که فرو مرد، ز خاطر مزدا!
سخن روزبه گرد، ز خاطر مزدا!

منه از جادهٔ پیکار دمی پای برون
مبر از یاد، فراموش مکن آنهمه خون

دشمن مردم پر بهره و مردم بی برگ
مبر از یاد سیامك را بر چوبهٔ مرگ

گر وفا داری از این لشگر ماتم یادآر
دم شادی، دم اندوه، بهر دم یاد آر.

دنباله از صفحه ۱

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

دربسته نظامی احاله میگردد. این دادگاهها تاکنون دهها و صد ها تن از میهن پرستان و آزادیخواهان را بمیدان اعدام فرستاده‌اند: در ایران در انتخابات بزرگترین تقلب ها و مغلطه ها انجام میگیرد و تازه مجلسینی که که از این انتخابات ناشی میشوند عملا در مقابل اراده شاه مسلوب الحقند. در ایران احزاب و مطبوعاتی که در اپوزیسیون نسبت به سیاست رسمی باشند کوچکترین حق حیات ندارند و بجز سندیکا ها و سازمان های ساخت دولت هیچ سازمان صنفی و اجتماعی دیگری نمیتواند فعالیت کند. در ایران تظاهرات مردم به شلیك بیرحمانه بسته میشود و در خون غرق میگردد و بسیاری از موازین قوانین موجود درباره کار و حق اعتصاب عملا بلااجراء میماند و در پس پرده دود دعاوی پرسر و صدای اصلاحی و «انقلابی» منظره واقعی بیحقی و محرومیت اکثریت مطلق اهالی آشکارا دیده میشود. برای هریك از موارد فوق میتوان نمونه‌های مشخص عدیده‌ای ذکر کرد. ولی برای مردم ایران که خود این بار سنگین را بر دوش میکشند ارائه نمونه لازم نیست.

مقصودرژیم ازتشکیل کنفرانس حقوق بشر در این بیستمین سال تصویت اعلامیه حقوق بشر بویژه پنهان کردن این منظره و زدن نقاب قانونیت و بشر دوستی و دموکراسی بر چهره کریه خویش است.

همه ما که با سیاست ارتجاعی رژیم مبارزه میکنیم اعم از توده ای، مصدقی، روحانیون آزادیخواه و گروهها و سازمان های دیگر ملی و دموکراتیك وظیفه داریم که در این موقع این نیرنگ رژیم را افشاء کنیم. ما میتوانیم به انواع ابتکارات دست بزنیم: به کنفرانس حقوق بشر در تهران نامه ها و تلگرافها ارسال داریم، بهمیتینگ و تظاهرات بپردازیم، به شعب انجمن حقوق بشر در هر شهر و هر کشور مراجعه کنیم و آنها را در باره وضع ایران روشن سازیم به آن هیئت های نمایندگی که از کشور های محل اقامت ما در خارج از کشور به کنفرانس تهران میروند مراجعه کنیم وآنها را درباره وضع ایران روشن کنیم، مقالات و جزوات افشائی منتشر کنیم، در سمینار ها وضع ایران را در قیاس با اعلامیه حقوق بشر مطالعه میکنیم و نتایج مطالعات خود را در مطبوعات خارجی منتشر سازیم و غیره وغیره.

تلاش ما میتواند نیرنگ شاه و رژیم او را عقیم گذارد.

ولی این تلاش زمانی میتواند واقعاً مؤثر شود که متفقانه باشد. در این مبارزه اختلافات عقیده‌ای و سازمانی نباید مانع وحدت عمل گردد. اگر این مبارزه هرچه یگانه تر هرچه متمرکز، هرچه پرشورتر، هرچه وسیعتر انجام گیرد، میتوان کاری کرد که درست عکس آن نتیجه‌ای که شاه و رژیم میخواهند از کنفرانس آتی تهران بگیرند، حاصل آید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بشما مراجعه میکند و میگوید:

دوستان هموطنان در این میدان مبارزه ضرور و مبرم متحداً وارد شویم. تجربه گذشته نشان داد، هر جا که متحداً عمل کردیم، بهتر حرف حساب خود را نمایان ساختیم. بر تنگ نظریهای گروهی و سازمانی و اختلافات جنبی و فرعی غلبه کنیم و نگذاریم که این تنگ نظریها یکبار دیگر بسود رژیم تمام شود. مبارزه در راه دموکراسی وجه مشترك همهٔ ماست و بجاست که در هر نقطه که باشیم باین مبارزه مشترکا دست زنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

در کنگرهٔ جوانان بلغارستان

در دیماه سال جاری یازدهمین کنگره «اتحادیه کمونیستی جوانان بلغارستان» در صوفیه تشکیل شد تا مسائل خاص جوانان کشور را مورد مطالعه قرار دهد و بر نقش آنها در فعالیتهای سیاسی، اجتماعی وفرهنگی و ورزشی کشور بیافزاید. در این کنگره

دنباله در صفحه ۵

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نوروز باستانی جشن رستاخیز بهاری را بهمه هموطنان عزیز و رفقای گرامی در ایران و خارج از کشور شادباش میگوئیم و بویژه بهمه زندانیان سیاسی و از آنجمله به رفقائی که در زندانهای جنوب در بندند درود میفرستیم و امیدواریم که سال آینده برای میهن و جنبش نجاتبخش ایران سال خجسته ای باشد.

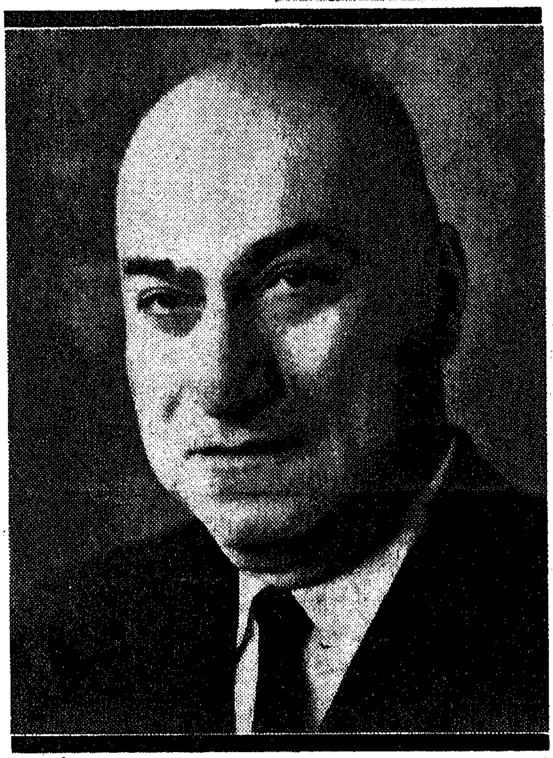
کنفرانس حقوق بشر در ایران!

در شماره گذشته پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران‌را بمناسبت هشتمین‌سال تصویب اعلامیه حقوق بشر و کنفرانس بین‌المللی حقوق‌بشر که قرار است در اردیبهشت ماه سال نو در تهران تشکیل گردد درج کردیم. در اینجا قسمتی از مواد این اعلامیه را که جمعاً مشتمل بر سی ماده و از تصویب مجلس شورای ملی گذشته و صورت قانونی پیدا کرده است نقل و کیفیت اجرای آنها را در کشورمان بررسی میکنیم تامعلوم شود که تشکیل کنفرانس بین المللی حقوق بشر در کشوریکه ابتدائی ترین حقوق بشر در آن پایمال میشود چقدر نامتناسب و تا چه پایه بیمعنی و مضحك است.

اینك موادی از این اعلامیه: «ماده ۵ ـ

دنباله در صفحه ۲

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران



کمیته مرکزی حزب توده ایران با تأسف عمیق اطلاع میدهد که بامداد روز دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۴۶ رفیق رضا روستا عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و دبیر مسئول شورای متحده مرکزی و عضو هیئت اجرائیه فدراسیون سندیکای جهانی پس از بیماری طولانی در سن ٦٦ سالگی درگذشت.

رفیق روستا سراسر زندگی آگاهانه خود را وقف مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر ایران و آرمان های مقدس این طبقه نمود و در این راه از تلاش و فداکاری دریغ نورزید، نام رفیق فقید روستا در نزد طبقهٔ کارگر ایران و در جنبش کارگری جهانی شناخته شده است. کمیته مرکزی حزب توده ایران این ضایعه اسف انگیز را بعموم کارگران و زحمتکشان ایران، بکلیه اعضاء حزب توده ایران و به بازماندگان رفیق فقید صمیمانه تسلیت میگوید. خاطرهٔ روشن شادروان رضا روستا پیوسته در ضمیر دوستان و رفقای او باقی خواهد ماند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بر مزار رفیق فقید رضا روستا

روزجمعه ۲۳ فوریه بمناسبت در گذشت رفیق روستا مراسم تدفین وی با شرکت افراد خانواده او، نماینده فدراسیون سندیکائی جهانی، نماینده اتحادیه سندیکاهای آزادجمهوری‌دموکراتیك آلمان و نیزعده‌ای از ایرانیان بر گزار شد. نخست رفیق ایرج اسکندری عضو بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره زندگی و مبارزه رفیق فقید چنین گفت:

دوستان گرامی، رفقا:

امروز رفیقی را بخاك میسپریم که‌یکی از قدیمیترین مبارزان راه نهضت کارگری ایران و یکی از با سابقه ترین اعضاء حزب توده ایران است.

رفیق فقید رضا روستا قریب نیمقرن از عمر خویش را در این راه گذاشت وتا آخرین لحظه حیات آنی از راه پر افتخار طبقه کارگر، از راه وفاداری باصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سر بر نتافت. زندگی رفیق فقید ما روستابا نهضت‌کارگری ایران چنان‌ممزوج است که شرح زندگی او را نمیتوان از بیان تاریخ ۵۰ ساله جنبش طبقه کارگر ایران جدا ساخت.

رضا روستا در سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۱) در قریه ویشکا از محال گیلان در یك خانواده دهقانی تولد یافت. محیط

دنباله درصفحه ۳

اعلامیه جلسه مشورتی
احزاب کمونیستی وکارگری در بوداپست

۱ـ از ۲٦ فوریه تا ۵ مارس امسال جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای ذیل در بوداپست تشکیل گردید:

حزب کمونیست اتحاد شوروی ـ حزب کمونیست ایالات متحده امریکای شمالی ـ حزب کمونیست ایتالیا ـ حزب سوسیالیست متحده آلمان ـ حزب کمونیست آلمان ـ حزب کمونیست اسپانیا ـ حزب توده ایران ـ حزب کمونیست آرژانتین ـ حزب کمونیست استرالیا ـ حزب کمونیست اتریش ـ حزب کمونیست اردن ـ حزب کمونیست اسرائیل ـ حزب کمونیست ایرلند شمالی ـ حزب کارگری ایرلند ـ حزب کمونیست افریقای جنوبی ـ حزب کمونیست اکوادر ـ حزب کمونیست اروگوئه ـ نماینده کمونیستهای الجزیره ـ حزب کمونیست بلژیك ـ حزب کمونیست بلغارستان ـ حزب کمونیست بولیوی ـ حزب کمونیست برزیل ـ حزب کمونیست بریتانیای کبیر ـ حزب کمونیست پرتقال ـ حزب تودهٔ پاناما ـ حزب کمونیست پاراگوئه ـ حزب کمونیست پرو ـ حزب کمونیست ترکیه ـ حزب کمونیست تونس ـ حزب کمونیست

دنباله در صفحه ۸

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در جلسه مشورتی در بوداپست

رفقای گرامی!

بدواً اجازه دهید بنام هیئت نمایندگی‌حزب توده ایران از کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان بمناسبت زحماتی که در مورد تدارك و تشکیل جلسه مشورتی کنونی متحمل شده است سپاسگزاری نمایم. بنظرماجلسه مشورتی حاضر مرحله مهمی است برای حل پاره ای مسائل که تاکنون مانع دعوت‌کنفرانس دیگری از احزاب کمونیستی و کارگری بوده اند.

هیئت نمایندگی ما با دقت تمام گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان را در باره جریان تدارك جلسه مشورتی بوداپست مورد مطالعه قرار داد. گزارش مزبور تماماًمورد تأیید ماست. ما بویژه لازم میدانیم از شیوهٔ دموکراتیکی که‌درتدارك و دعوت‌این جلسه‌مقدماتی بکار رفته است ابراز خرسندی نموده امیدوار هستیم که همین شیوه در مورد تدارك و تشکیل

دنباله در صفحه ٦

خلیج فارس نباید به پایگاه امپریالیستی تبدیل گردد

با اعلام قطعی دولت انگلیس مبنی بر تعطیل پایگاههای نظامی انگلستان در خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ تلاش محافل‌امپریالیستی و دولتهای منطقه خلیج فارس برای پر کردن این «خلاء» شدت یافته است. از آنجا که محافل مختلفی با منافع گوناگون و چه بسا متضاد در این مسئله ذینفع اند، این مسئله بر بغرنجی سیاست خاور میانه، که بخودی خود یکی از بغرنجترین مناطق جهان‌است، افزوده است. علیرغم این‌بغرنجی، تا آنجا که مربوط به میهن ماست باید در برابر تلاشهای امپریالیستی و سیاستهای ارتجاعی، سیاستی را عرضه کرد که در عین واقع بینی مصالح مردم ایران و سایر ملل این منطقه را مرعی دارد، به نفوذ امپریالیسم در این منطقه پایان دهد و صلح را حفظ کند.

پیدایش «خلاء» یعنی چه؟

امپریالیسم انگلستان برای حفظ منافع «امپراطوری» در تمام نقاط حساس جهان پایگاه نظامی بوجود آورده بود. تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم به دوران «امپراطوری» پایان داد. ولی اگر امپریالیسم انگلستان نمیخواست و هنوز هم نمیخواهد به این واقعیت از نظر سیاسی تن در دهد و میکوشد همچنان نقش یك دولت بزرگ امپریالیستی را، منتهی با اشکال

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

کنفرانس حقوق بشر در ایران !

هیچکس نباید تحت شکنجه قرار بگیرد و یا با او رفتار ظالمانه ، غیر انسانی و تحقیر آمیز بشود و یا هر یك از این اعمال در باره کسی بعنوان مجازات اعمال گردد .» به بینیم این ماده در کشور ما چگونه اجرا شده و چطور مراعات میشود . از روز اول کودتای ۲۸ مرداد تا کنون صد ها بار این ماده بدست مأموران جور واجور حکومتهای پس از کودتا که همه تحت فرمان « شاهنشاه آریا مهر » انجام « وظیفه » میکردند و میکنند ، نقض شده است . کشتن وارطان و شوشتری دو جوان نورس زیر شکنجه های غیر قابل تصور ، شکنجه مداوم روزانهٔ کریم پور شیرازی در زندان لشکر دو زرهی و سپس آتش زدن او با بنزین ، چاقو زدن دکتر فاطمی وزیر خارجه دکتر مصدق در اداره کل شهربانی ، شکنجه گروه های مختلف افسران عضو سازمان نظامی حزب توده ایران در سیاه چالهای زندان و حمام معروف شکنجه گاه ، هتك احترام و دست بازی بزنان زندانی ، توهین و تحقیر و کتك زدن متهمین سیاسی حتی در جریان محاکمات نظامی جزء لاینفك جریان توقیف ، محاکمه و محکومیت زندانیان است . برای مثال اظهارات آقای دکتر هایوواند شنایدر یکی از وکلای معروف هامبورگ را که از طرف سازمان بین‌المللی (کمك سیاسی) در ماه سپتامبر ۱۹۶۵ به ایران مسافرت کرد تا از جریان محاکمه گروه چهارده نفری دانشجویان در تهران با خبر شود ، در اینجا نقل میکنیم : او در کنفرانس مطبوعاتی خود به نمایندگان جرائد آلمان اظهار داشت که « بعد از تحقیقات و کنکاش زیادی که مجبور بودم بطور محرمانه انجام دهم بنظر من حد اقل دو نفر از متهمین شدیداً شکنجه شده اند . . . وزارت اطلاعات و رئیس سازمان امنیت بهیچوجه موافقت نکردند که من با زندانیان مصاحبه ای بعمل آورم » (واند شنایدر را پس از یکهفته اقامت در تهران بنام خارجی غیر قابل تحمل از ایران اخراج کردند) ، روزنامه « بلنیك فور » چاپ آلمان تحت عنوان « تاج برای شاه ، دار برای دانشجویان » ، در این باره چنین نوشت : « در حالیکه شاه ایران و فرح خود را برای تاجگذاری . . . آماده میکنند در زندانهای ایران زندانیان سیاسی شکنجه میشوند .» بمواد ذیل از اعلامیه حقوق بشر توجه کنید :

ماده۹: « هیچکس‌را نباید برحسب میل و اراده توقیف کرد و در حبس نگاهداشت یا از کشور اخراج نمود » ، ماده ۱۱ : « بهیچ متهم مادام که تقصیرش در جریان یك محاکمه قانونی که باید در آن تمام وسائل لازم برای دفاع در اختیارش گذاشته شود ، باثبات نرسیده ، نباید بعنوان گناهکار نگاه کرد.» ، ماده ۱۲ : « هیچکس نباید برحسب میل و اراده شخصی ، زندگی خصوصی یا خانوادگی یا خانه و مکاتباتش و یا حیثیت و شرفش مورد تعرض قرار گیرد.» ، ماده ۱۸ : « هر انسان حق آزادی فکر ، عقیده و مذهب دارد این آزادی آزادی تغییر عقیده و مذهب را نیز در بر میگیرد» ، ماده ۱۹ : « هر انسانی حق دارد عقیده خود را آزادانه ابراز کند . این حق آزادی گرویدن بعقاید و حق استطلاع و دریافت اطلاعات و افکار را توسط هر گونه وسیله تفهیم بدون حد و مرز و انتقال آنها را بدیگران در بر میگیرد.» ماده ۲۰ : « هر کس حق تشکیل جمعیت و یا اتحادیه برای مقاصد صلحجویانه دارد ، هیچ کس را نباید مجبور کرد که بیك سازمان یا اتحادیه معینی داخل شود » ، ماده ۲۱ ، قسمت اول : « هر کس حق دارد در اداره امور عمومی کشورش مستقیماً یا توسط نماینده ای که آزادانه انتخاب کرده است شرکت کند» ، ماده ۲۱ قسمت سوم « نیروی حکومت هر کشور بر اراده ملت مبتنی است . این اراده باید وسیله انتخابات ادواری و خالی از تقلب با حق انتخابات مساوی و عمومی و آزاد با رأی مخفی یا هم ارز آن منعکس شود .»

محتوی موادفوق تماماً درقانون‌اساسی ایران وجود دارد ولی نه قانون اساسی‌ایران و نه اعلامیه حقوق بشر که در ایران بتصویب مجلس رسیده و قانونیت دارند ، در حکومت استبدادی ایران که بزور ترور و اختناق به مردم تحمیل شده، ارزشی ندارد اصل ۷۹ متمم قانون اساسی میگوید : « در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات ، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهد بود» و ماده اول قانون هیئت منصفه مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۱۰ تصریح میکند که « رسیدگی بجرم های سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنائی و با حضور هیئت منصفه بعمل خواهد آمد » . اما علیرغم این قوانین حکومتهای پس از کودتا تا کنون مطلقاً هر متهم سیاسی را به محاکم نظامی فرستاده و میفرستند . بیلان عملیات سیاه این دادگاهها از حوصله این مقاله خارج است . طرز عمل آنها با هیچیك از موازین قانونی و اصول محاکمات وفق نمیدهد . این محاکم بطور کلی دربسته و محرمانه است مگر در مواردیکه فشار افکار عمومی ایران و جهان حکومت را وادار کند که بر حسب ظاهر محکمه « علنی » باشد . حق انتخاب وکیل مدافع که از حقوق مسلم هر متهم است عملا از او سلب و وکلای تسخیری از طرف دادگاه برای آنها تعیین میشود . متهم حق آزادی دفاع از خود را ندارد ، حتی وکلای تسخیری هم آزادی بیان ندارند . هیئت منصفه در این دادگاهها وجود ندارد اعمال آنها از آغاز تا انجام قانون شکنی ، بیعدالتی و مباین با ساده ترین اصول قضائی و انسانی است اینك چند نمونه از این محاکمات :

۱ ـ بدنبال محاکمه سران « نهضت آزادی » ، آقایان مهندس بازرگان ، دکتر سحابی و آیته اله طالقانی و غیره ، سرتیپ مسعود انصاری ، سرهنگ عزیز اله رحیمی ، سرهنگ علی غفاری و سرهنگ اسماعیل علمیه را باین دلیل که پیش از حد انتظار دادگاه نظامی از موکلان خود دفاع کرده بودند (یکی از آنها گفته بود : موکلین من خدا حافظ ، دیگری گفته بود : دفاع از این آقایان میهن پرست را بعهده گرفتم ، سومی در دفترکار خود با همکارش در گوشی صحبت کرده بود (!) و چهارمی متهم بجانبداری از مصدق بود) محاکمه و زندانی کردند (!)

۲ ـ روزنامه لوموند شماره ۲۷ اکتبر ۱۹۶۵ تحت عنوان « محاکمه ۱۴ روشنفکر » مینویسد : « این محاکمه که در برابر یك دادگاه نظامی صورت میگیرد رسماً علنی است . در واقع امر تنها کسانیکه توانسته‌اند از سرویسهای امنیت جواز های مخصوص دریافت کنند قادرند در آن حضور یابند . بهیچیك از روزنامه نگاران خارجی و ناظرانی که از طرف سازمانهای بین المللی مأموریت شرکت در محاکمه را دارند ، اجازه لازم داده نشده است . . . مقامات مربوط حق انتخاب وکلای مدافع را به متهمین نداده‌اند.»

۳ ـ قوهٔ قضائی ایران چنان مقهور سازمانهای باصطلاح امنیتی است که دادستان دیوان کشور ، دکتر عبدالحسین علی‌آبادی ، در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۴۱ با صراحت به نمایندگان خانواده زندانیان جبهه ملی اعلام داشت : « از دست من کاری ساخته نیست عدلیه در حال حاضر در اختیار مقامات امنیتی است اگر حقیقت قضیه را بخواهند یك سرهنگ سازمان امنیت میتواند مرا از پشت میز بردارد» چنانکه پس از این بیان او را برداشتند . اینها نمونه هائی از اجرای مندرجات اعلامیه حقوق بشر در ایران است که از پس پرده بیرون افتاده اما آنچه دور از چشم مردم میگذرد بمراتب فجیع تر و وحشتناکتر است . گروههای گوناگونی به اتهامات سیاسی گرفتار ، تیرباران ، محکوم باعدام ، زندانی و تبعید شده اند که جریان کار آنها را بکلی مخفی نگهداشته اند : گروه پنجاه نفری باتهام اینکه « پارتیزان » هستند گروهی مرکب ازسه افسر و درجه دار اعدامی باتهام « جاسوسی » ، دو گروه در جنوب که درخوزستان بعنوان « تجزیه‌طلبی » ، وبهمن قشقائی و عده‌ای ازقشقائیها باتهام « قیام مسلحانه » تیرباران‌شدند. تبعید زندانیان سیاسی از زندانهای تهران بکرمان و لرستان و مناطق بدآب و هوا (مانند تبعید رفقا خاوری و حکمت جو که برخلاف قانون محکوم و اینك از زندان تهران بکرمان تبعید و هر دو بیمار شده اند.)

۴ ـ برخلاف اعلامیه حقوق بشر وقانون اساسی ایران قدرت حکومتی ناشی از شاه و اطرافیان او است نه از ملت . انتخابات مجالس شورا و سنا دستوری و سرتا پا فاسد است . شاه در کتاب خود « انقلاب سفید » در یك جمله مفهوم آزادی ، دموکراسی و حکومت پارلمانی ایران را اینطور بیان میکند: « اکنون شصت سال از اعلام مشروطیت میگذرد و با این وصف با اطمینان میتوان گفت که تا سال ۱۳۴۱ این مشروطیت‌فاقد مفهوم واقعی خود بود» شاه توضیح میدهد و مینویسد « بطور کلی افراد طبقه حاکمه بودند که مجلس یعنی کانون مشروطیت را در دست خود داشتند » بدیهی است که شاه از اینکه بگوید خود در رأس طبقه حاکمه قرار داشته و دارد امتناع ورزیده است . از ۱۳۴۱ تا کنون دو بار انتخابات بعمل آمده و فقط دو حزب شاه فرموده « مردم » و « ایران نوین » و در انتخابات اخیر « حزب پان ایرانیسم » که ساخته سازمان امنیت است ، سرنوشت انتخابات را بدست داشته اند و بهمین دلیل ۶۵ در صد از رأی دهندگان اصولا نتوانسته اند در انتخابات شرکت کنند . در کشوری که آزادی نطق و بیان ، آزادی احزاب و سندیکا ها و سازمانهای اجتماعی وجود ندارد ، صحبت از ملت و مجلس و دموکراسی موردی ندارد .

مواد ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ و ۲۶ اعلامیه حقوق بشر مربوط بآزادی افراد در انتخاب شغل ، حق حمایت در قبال خطر بیکاری ، حق مزد مساوی برای کار مساوی ، حق تشکیل اتحادیه صنفی ، حق تأمین زندگی در صورت بیکاری ، بیماری ، معلولی ، پیری ، حق کمك و حمایت مخصوص مادر وفرزندانش ، حق تحصیل مجانی در دبستانها ، حق تحصیلات عالی بتناسب استعداداست که ، هیچیك درایران وجود ندارد . بیکاری صد ها هزار نفر بدون دریافت کمترین کمك ، استثمار بیش ازسیصد هزار کودك از شش سال ببالا در کارخانه های قالی بافی ، محرومیت پنجاه در صد کودکان از رفتن بدبستان ، سرگردانی ده‌ها هزار نفر در پشت در های دانشگاهها ، سلب آزادی کارگران برای تشکیل سندیکاهای حقیقی خود و اجبار آنها بشرکت در سندیکا های دولتی و صد ها مورد دیگر مبین این حقیقت است که در کشور ما نه تنها حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر بلکه ابتدائی ترین حقوق انسانی پایمال میشود . با این دلائل غیر قابل انکار است که ما تشکیل کنفرانس بین المللی حقوق بشر را در ایران نامتناسب ، بیمعنی و مسخره میدانیم ، حکومت ریاکار و فریبکار ایران با حیله و تزویر توانسته است این کنفرانس را بتهران بکشاند و قیافه وحشتناك استبداد و دیکتاتوری و حق شکنی خودرا پنهان نماید . وظیفه تمام‌احزاب گروهها و عناصر مترقی است که هنگام تشکیل کنفرانس در تهران چهره واقعی حکومت را بنمایندگان کنفرانس از روی مدارکی که بقدرکافی موجود است بنمایانند و پرده تزویر و ریا را بدرند .

ا. گویا

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 4176

Stockholm 4

Sweden

دنباله از صفحه ۱

بر مزار رفیق فقید رضا روستا

انقلابی پر شوری که در سراسر ایران بویژه در گیلان، زادگاه رفیق روستا طی سال های نخستین جنگ جهانی و پس از آن وجود داشت، وقوع انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در کشور بزرگ همسایه ما روسیه و انعکاس عظیم آن درنهضت ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران، انقلاب گیلان و امواج پی در پی انقلابی در آذربایجان و خراسان و سایر نقاط ایران، نمیتوانست در ضمیر دهقان زاده جوان بی تأثیر بماند.

امواج دریای خروشان انقلاب روسیه بکرانه های ایران رسیده بود و استقرار حکومت کارگران و زحمتکشان در مجاورت میهن ما راه واقعی نجات از ستم امپریالیسم و جور فئودالی را به میهن پرستان و آزادیخواهان ایران نشان میداد.

روح سر کش و مبارز روستای جوان نمیتوانست درچهارچوب مطالبات خرده بورژوائی انقلابی ایران محصور و مقید بماند. درسال ۱۹۲۰ طبقه کارگر ایران سازمان سیاسی خاص خود، حزب کمونیست ایران راتأسیس کرده بود و برای احراز سر کردگی در انقلاب ملی و دموکراتیك ایران به کوشش های قهرمانانه‌ای دست زده بود.

هنوز دو سال از تأسیس حزب نگذشته بود که روستای جوان بعضویت آن در آمد (۱۹۲۲) (۱۳۰۱). طولی نکشید که در نتیجه فعالیت پیگیر خود بعضویت کمیته محلی حزب کمونیست در شهر رشت انتخاب شد.و دو سال بعد در عداد نخستین دانشجویان ایرانی بود که برای فرا گرفتن تعلیمات مار کسیستی و انقلابی از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به اتحاد شوروی فرستاده شدند. در سالهای(۱۳۰۳-۱۳۰۵) رفیق روستا در آموزشگاه معروف (کوتو) که در مسکو برای آموزش ملتهای شرق ترتیب داده شده بود تحصیل نمود و بلافاصله برای فعالیت حزبی به ایران مراجعت کرد و در سال (۱۳۰۶) بعضویت کمیته محلی جوانان کمونیست تهران انتخاب گردید. و در این سمت همراه باعضویت هیئت تحریریه نشریهٔ «بلشویك جوان» ناشر افکار سازمان جوانان کمونیست تهران تا سال ۱۳۰۸ باقی ماند. فعالیت انقلابی روستا از نظر پلیس دیکتاتوری رضا شاه پنهان نمانده بود و بهمین سبب از سال ۱۳۰۷ تحت تعقیب شهربانی قرار گرفت و با آنکه هنوز قانون سال ۱۳۱۰ علیه فعالیت کمونیستی وکارگری وجود نداشت و هیچگونه مجوزی بدولت اجازه نمیداد که افراد را برای عضویت در حزب کمونیست تحت تعقیب در آورند شهربانی رضا شاهی او را در سال ۱۳۰۹ دستگیر و زندانی نمود. تعقیب و بازداشت رفیق روستا با دوران سرکوب وحشیانه نهضت کارگری در ایران و آغاز رژیم ترور و اختناق رضا شاه مقارن است. پیش از بازداشت وی عده‌ای از رهبران و فعالین حزب کمونیست ایران و اتحادیه های کارگری در تعقیب مبارزات مهم از جمله اعتصاباتی که در مناطق نفت خیز و سایر نقاط صنعتی ایران بوقوع پیوسته بود تحت توقیف درآمده بودند. مدت قریب هفت سال روستا درزندان ماندو با وجود انواع شکنجه ها و محرومیت ها کوچکترین تزلزلی از خود نشان نداد و کلیه صدمات و مصائب را با استحکام خاص کمونیستی تحمل نمود، تا اینکه مآلا او را در دادگاه فرمایشی نظامی به ۵ سال حبس محکوم نموده، برای بقیه عمر به دامغان و ساوه تبعید نمودند.

پر ثمر ترین و فعالترین دوران حیات رفیق رضا روستا پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه و رهائی او از تبعید است. در این هنگام که عده‌ای از باقیماندگان نهضت کارگری از زندانها رهائی یافته و بلافاصله اقدام به تجدید سازمان حزب طبقه کارگر، حزب توده ایران نموده بودند روستا یکی از پیشقدمان بود و فعالانه در تأسیس حزب توده ایران، جانشین و وارث بالاستحقاق حزب کمونیست ایران شرکت جست.

رفیق روستا در این اوان بعضویت کمیته ایالتی تهران که تا کنگره اول حزب وظائف کمیته مرکزی را عهده دار بود انتخاب شد و از طرف کمیته مرکزی موقت مأمور متحد ساختن کارگران و تجدید سازمان اتحادیه های کارگری گردید. درخشانترین نقش رفیق روستا در اجراء این مأموریت خطیراست. وی با موفقیت تمام تجمع و اتحاد کارگران و تجدید سازمان اتحادیه های کارگری را رهبری نمود و علیرغم مشکلات و مبارزاتی که از جانب ارتجاع و منحرفین نهضت کارگری برای ایجاد این اتحاد بعمل آمد شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران (اردیبهشت ۱۳۲۳) تشکیل گردید و برای نخستین بار عموم کارگران ایران در اتحادیه های واحدی مجتمع و متشکل گردیدند.

بپاداش خدمات پر ارجی که در این راه انجام داد رفیق فقید بسمت دبیر مسئول شورای متحده مرکزی انتخاب گردید و تا آخر عمر بهمین سمت باقی ماند.

کنگره اول حزب توده ایران رفیق روستا را بعضویت کمیسیون تفتیش کل انتخاب کرد.

پس از پذیرفته شدن شورای متحده مرکزی بعضویت فدراسیون سندیکائی جهانی (سپتامبر - اکتبر ۱۹۴۵) رفیق روستا بسمت عضو کمیته اجرائیه فدراسیون انتخاب شد و تا آخر عمر خویش در این سمت در فعالیت جهانی سندیکائی شرکت نمود.

فعالیت پر شور و پیگیر روستا چه در اتحادیه های کارگری و چه در درون حزب توده ایران کینه وحشیانه ارتجاع را علیه وی برانگیخت. با اینکه هنوز حزب توده ایران فعالیت علنی داشت و دولت نیز اتحادیه های کارگری را برسمیت شناخته بود پیوسته رضا روستا مورد تعقیب و حمله پلیس قرار داشت. آخرین بار در سال ۱۳۲۶ دستگیر گردید و دادستان تحت اتهامات واهی برای وی تقاضای مجازات اعدام نمود ولی موج نیرومند افکار عمومی و پشتیبانی دستجمعی کارگران ویرا از زندان آزاد ساخت. معذلك پرونده‌ای که ارتجاع برای روستا ساخته بود همچنان در جریان بود و زندگی او جداً مورد تهدید قرار داشت. بهمین سبب رفیق روستا مجبور به جلای وطن شد و بخارج آمد.

کنگره دوم حزب توده ایران رفیق روستا را بسمت عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب کرد، سمتی که وی تا آخرین لحظه حیات حفظ نمود. رفیق روستا که بسمت پناهنده سیاسی در خارجه زندگی میکرد در مدرسه عالی سندیکائی مسکو به تکمیل تحصیلات پرداخت و در سال ۱۹۵۴ آن مدرسه را باتمام رساند. در سال ۱۹۴۹ سالی که ارتجاع ایران به بهانه تیر اندازی بشاه حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام داشت رفیق روستا رانیز مانند عده دیگر ازرهبران حزب توده ایران غیاباً محکوم باعدام نمود.

رفقا! این بود شمه‌ای از زندگی رفیق فقید ما رضا روستا. سراسر زندگی رفیق روستا وقف مبارزه درراه آزادی طبقه کارگر در میهن ما و در جهان بود.

بیشك نام رضا روستا در زمره مبارزان بنام نهضت کارگری ایران همواره باقی خواهد ماند. خاطره روستا در نزد کارگران وزحمتکشان ایران عزیز است و هیچگاه خدمات پرارجی را که وی برای تحقق مطالبات، آرزو ها و آرمانهای آنها انجام داده است فراموش نخواهد نمود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که بنمایندگی از جانب طبقه کارگر ایران از کمکهای برادرانه و بیدریغی که در مدت پناهندگی رفیق فقید از جانب حزب کمونیست و شورای اتحادیه های اتحاد شوروی، حزب سوسیالیست متحده آلمان و اتحادیه سندیکا های آزاد جمهوری دموکراتیك آلمان نسبت برفیق فقید ما مبذول گردیده است صمیمانه تشکر کند. ما وظیفه خود میدانیم که در این لحظه تأثر آوریکه مراسم بخاك سپردن رفیق فقید ما انجام میگیرد بویژه از کوششها و کمکهای بی شائبه و برادرانه ای که اتحادیه سندیکاهای آزاد آلمان دموکراتیك چه در مدت اقامت رفیق ما در جمهوری دموکراتیك آلمان و چه در ایام معالجه وی تا واپسین دم مبذول داشته است سپاسگزاری کنیم و اطمینان دهیم که نهضت کارگری ایران هیچگاه اینهمه برادری، مهربانی، همبستگی و صمیمیت را از یاد نخواهد برد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که از فدراسیون سندیکائی جهانی بمناسبت همبستگی ذیقیمتی که بهنگام بیماری و مرگ رفیق عزیز ما مبذول داشته و با اعزام نمایندگان خود برای شرکت در مراسم تدفین رفیق روستا این همدردی و همبستگی کارگری را تکمیل نموده‌اند صمیمانه تشکر کنیم. ما اطمینان میدهیم که جنبش سندیکائی ایران علیرغم موانعی که اکنون در نتیجه وجود رژیم ترور و اختناق با آن دست بگریبان است همواره همبستگی خودرا با مرکز بزرگ سندیکائی بین المللی، فدراسیون سندیکائی جهانی، همان سنت نیکوئی که با نام رضا روستا قرین است حفظ خواهد نمود.

در این لحظه غم انگیز که آخرین مراسم تودیع رضا روستا بعمل میآید کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که از جانب طبقه کارگر ایران در برابر پیکر بیجان آنکه اینهمه پیشینه مبارزه جانانه دارد ابراز قدردانی کند و بازماندگان فقید بویژه به همسر وفادار و بفرزندان دلبندش صمیمانه تسلیت گوید.

رفیق عزیز روستا تو دور از میهن و رفقای کارگر ایران بخاك سپرده میشوی ولی یقین داشته باش که این خاك دوست هنوز آخرین آرامگاه تو نیست. نیروی عظیم کارگران و زحمتکشان ایران ترادر غربت نخواهد گذاشت و بزودی روزی خواهدرسید که تو در میان آنانکه اینهمه در راهشان کوشیدی، در ایرانی آزاد و فارغ ازستم و بیداد خواهی غنود.

پس از پایان نطق رفیق اسکندری رفیق سر کثرانایب رئیس فدراسیون سندیکائی جهانی ضمن نطق خود پس از اظهار تأسف عمیق ازمرگ رفیق فقید از جمله چنین گفت:

در گذشت رفیق روستا برای فدراسیون سندیکائی جهانی ضایعه محسوسی است. نام این رفیق فعال و فداکار از بدو تأسیس فدراسیون همواره با فعالیتهای این سازمان توأم بوده است. شورای متحده مرکزی که رفیق روستا دبیر مسئولش بود از بدو تأسیس فدراسیون عضویت آنرا پذیرفت و در صفوف آن همواره برای تقویت وحدت سندیکائی جهان بسود زحمتکشان، علیه دشمنان توده های زحمتکش و بخاطر تحکیم صلح جهانی مبارزه کرده است.

سپس نماینده اتحادیه سندیکاهای آزاد جمهوری دموکراتیك آلمان نطقی ایراد نمود و از جمله چنین گفت:

با مرگ رفیق رضا روستا، یك انسان برجسته، یك خادم طبقه کارگر از میان ما رفت. رضا روستا با فداکاری تمام و بنحوی خستگی ناپذیر، بدون توجه بسلامتی خود، تجربیات غنی و همه توانائی خویش را برای امر مشترك نهضت مترقی و بین المللی کارگران برای مصالح زحمتکشان میهن خویش مصروف نمود.

پس از پایان سخنرانی نماینده اتحادیه سندیکاهای آزادجمهوری دموکراتیك آلمان مراسم تدفین رفیق فقید در میان تأثر حاضرین انجام شد.

مهر ایران دگر و شاه پرستی دگر است

(در باره یك مقاله تملق آمیز پرفسور ریپکا در اطلاعات)

دستگاههای تبلیغاتی رژیم دو وظیفه مستمر بعهده دارند : یکی اقناع مردم باینکه انقلابی بی‌نظیر بنام «انقلاب سفید» در کشور انجام گرفته ، دیگر اینکه این انقلاب بابتکار شاه و در سایهٔ نبوغ او بوقوع پیوسته است . باید گفت انجام چنین وظائفی کار دشواری است ، زیرا از کاهی کوهی و از زالی خوبروئی ساختن آسان نیست . چشم بندی لازم است تا مجازی بصورت حقیقت جلوه داده شود . کارشناسان تبلیغاتی ایران از گوشه و کنار «دلیل» و «مدرك» جمع میکنند تا ثابت کنند آنچه که شاه در کتاب «انقلاب سفید» نوشته واقعیت انکار ناپذیر است . از جمله «شاهکار های» این کار شناسان ، کوشش در گرد آوری نظرات و اظهارات کسانی در باره ایران است که بدرست یا بغلط بعنوان شخصیت فرهنگی شهرتی یافته اند . بعضی از این اشخاص بدون آنکه مسئولیتی احساس کنند و تحت تأثیر عوامل مختلف از جمله حس شهرت طلبی و سود جوئی ، بدست ارگانهای تبلیغاتی رژیم وسیله میدهند تا از آن استفاده کنند و بخصوص ذهن روشنفکران جوان و بی خبر را مغشوش نمایند . یك نمونه بارز از این نوع شخصیت ها آقای پروفسور یان ریپکا از اهالی چکوسلواکی است که در آستانه تاجگذاری مقاله یا بهتر بگوئیم قصیدهٔ غرائی پر از تملق و چاپلوسی نوشته و روزنامه اطلاعات آنرا در شماره ۱۷ آبانماه خود از آغاز تا انجام با عکس جناب پروفسور چاپ زده است . آقای ریپکا پیر مرد هشتاد ساله ایست که کارش ایرانشناسی و ترکشناسی است . از دوران رضا شاه تا کنون چند بار بایران سفر کرده و بدریافت مدال هزارهٔ فردوسی ، مدال علمی از وزارت فرهنگ و درجهٔ دکترای افتخاری «سرافراز» گردیده است . مهمترین اثر او کتاب «تاریخ ادبیات ایران» است که قسمت قابل توجهی از آنرا اتاکار کلیما ، ورا کوبیچکوا ، بچکا ، جیپیك و ایوان‌هربك ، کارمندان علمی مؤسسه خاور شناسی دانشگاه پراك ، نوشته اند .

در اینجا ما نمیخواهیم بارزیابی این کتاب بپردازیم ، همینقدر میگوئیم که ما از هر خارجی که نسبت بمیهن و فرهنگ ما ابراز علاقه کند وبرخورد دوستانه داشته باشد، سپاسگزاریم و از او قدردانی میکنیم . در مورد آقای ریپکا با آنکه مکرر بر خلاف رویه دانشمندان واقعی نسبت بشاه و حکومت ایران بیش از حد متعارف ابراز ارادت نمود ، چشم پوشی کردیم و بپاس مطالعات ایشان در زمینهٔ ایرانشناسی ، سکوت نمودیم، اما این بار دیگر با آقای ریپکای ایرانشناس سر وکار نداریم بلکه با کسی روبرو هستیم که نه گنبد فلك را زیر پا گذاشته تا بوسه بر رکاب شاه و شهبانو زند . این بار ریپکا شاه شناس است نه ایران شناس . کتاب «تاریخ ادبیات» خود و دیگرانش را بدربار فرستاده و «افتخار دریافت یك دستخط خصوصی» از طرف شاه را پیدا کرده و «این افتخاری است که نصیب نویسنده شده است». آقای ریپکا در سال ۱۹۶۲ بعنوان «مهمان شاهنشاه» از ایران دیدن کرده «افتخار شرفیابی بحضور شاهنشاه» را پیدا نموده و نتوانسته‌است «ازمشاهده پیشرفتهائی که در این مدت نصیب ایران شده است مراتب اعجاب خود را» مخفی بدارد . این بدان معنی است که آقای ریپکا حتی پیش از آنکه شاه به «انقلاب» دست بزند از مشاهده پیشرفتهای شگفت انگیز متحیر شده است . پس از پذیرائیهای گرم و نرمیکه از ریپکا و خانمش بحساب مردم ایران بعمل آمده میگوید : «اکنون کاملا میفهمم که شاهنشاه ایران چه شخصیت برجسته ای هستند !»

آقای ریپکا میگوید : «سخن شاه شاه سخنان است .» آقای ریپکا برای ابراز تملق ترجمه عبارت معروف «کلام الملوك ملوك الکلام» را که چاپلوسی برای خوش آمدن شاهی در روزگاران قدیم گفته ، در قرن بیستم ، قرنیکه در آن ملت ها سخن میگویند ، بکار برده است . اما ریپکا بآنچه گفته شد قناعت نمیکند و میگوید : «هیچ پادشاهی در جریان تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران مانند اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی از احترام و تحسین صمیمانه ملت ایران برخور دار نبوده است .» و اضافه میکند : «شاهنشاه ایران بار سنگین سلطنت را با وفاداری کامل به اصول قانون اساسی بدوش میکشند .» این دو حکم که آقای ریپکا صادر کرده از پایه غلط است . گویا آقای ریپکا نه قانون اساسی ایران را خوانده و نه از کسی چیزی در باره آن شنیده است. قانون اساسی ایران شاه را از هر گونه مسئولیت مبری کرده است، و فقط برای او نقش تشریفاتی قائل است و شاه با نقض قانون اساسی سه قوه قانونگذاری، اجرائی وقضائی را عملا در اختیار خود گرفته و حکومت مشروطه را تبدیل بحکومت مطلقه نموده‌است.

بهتر است خود آقای ریپکا را مخاطب قرار دهیم : آقای پروفسور! شما کوچکترین تماسی با مردم ایران نداشته اید . شما در جشن ها و سرور ها و جلسات رسمی با آن گروه ایرانیانی تماس داشته اید که یا از چاکران شاهند و یا از ترس دم فروبسته و نان را به نرخ روز میخورند . شما با خانه بدوشان و خرابه نشینان و سپاه بیکاران نه برخوردی و نه کاری داشته اید. شما در چنگال دژخیمان سازمان امنیت دچار نشده اید تا بدانید که نسبت دادن وفاداری بقانون اساسی و حقوق بشری بشاه از حد اغراق شاعرانه بیرون و افترائی است که بشاه میزنید ، شما سخت تحت تأثیر شاعران مدیحه سرای دربار غزنویان و سلاجقه قرار دارید . شکوه و جلال دربار شاهان و طمع مرحمت وصله از امیران شما را مجذوب کرده نه رنج و بدبختی توده مردم . به بینید وقتیکه از هدایای تاج گذاری شاه دم میزنید با چه شوق و نشاطی از آنها یاد میکنید و میگوئید : «من حتی نمیتوانم فکر تجلیل و ستایش و هدایائی را که بمناسبت این جشن فرخنده به حضور اعلیحضرتین تقدیم خواهد شد به مخیله خود راه بدهم. این هدایا نه تنها از سراسر ایران بلکه از تمام قسمت های دنیا بسوی ایران سرازیر خواهد شد .» . در این بیان درجه علاقه شما بتجلیل وهدایا دو عنصرمحرك قصیده سرایان درباری بخوبی پیداست و همین انگیزه هاست که شما را بمدیحه سرائی واداشته است . شما چرا راه و رسم ناصر خسرو و ابن یمین را پیش نگرفته و شاگرد مکتب عنصری و معزی و قاآنی شده اید ؟ مهر ایران دگر و شاه پرستی دگر است . شما بجای بررسی اوضاع واقعی ایران و تحولی که در آن انجام میگیرد کتاب «انقلاب سفید» شاه را در پیش نهاده اید و بدون ذره ای تعمق مندرجات آنرا بعنوان نتیجه تحقیقات خود پس داده اید .

شاه مدعی است که «در دومین سال سلطنت» خود «اصول پنجگانه ای را برای یکایك افراد ملت بعنوان حد اقل احتیاجات اعلام داشته است (ص ١٤ کتاب شاه) . شما همین مطالب‌را بصورت دیگری چنین‌میگوئید: «شاهنشاه ایران از همان ابتدا متوجه شدند که تأمین حد اقل وسائل برای هر یك از افراد ملت ضروری است .» شاه میگوید : «بالاخره باین نتیجه رسیدم که مملکت ما احتیاج به یك انقلاب عمیق و اساسی دارد.» (ص ۲۰ کتاب شاه) . شما میگوئید : «با توجه باین اوضاع و احوال شاهنشاه دریافتند که . . . یك انقلاب کامل در کشور ضروری است» . آقای ریپکا ! شما قدم بقدم و صفحه بصفحه مقدمه کتاب شاه را گاهی با نقل عین عبارت منعکس کرده اید . شما به بینید شاه میگوید: «در این انقلاب اصیل - آن دواصل مهم - یعنی توجه بمعنویات و مذهب و حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی . . . رعایت شده بود» و شما میگوئید : «مسلماً این انقلاب می بایستی بر اساس این دو اصل استوار باشد : ۱ - اصل روحانی و اسلام ۲ - تضمین آزادیهای فردی و اجتماعی .» شاه میگوید: «ما این انقلاب را بصورت یك کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم» شما میگوئید : «انقلاب ایران از خارج وارد نشد بلکه بر اساس سنتهای ایران عملی گردید .» شاه میگوید : «در سال ۱۳٤۱ . . . ملت ایران بمن اعتماد کامل داشت .» شما میگوئید : «در سال ۱۹۶۳ . . . از اعتماد توده های وسیع مردم بر خوردار بودند .» کشف این مطلب که شما مقدمه کتاب شاه را اساس مقاله خود قرار داده اید کار مشکلی نیست ، زیرا بقدری ناشیانه این تقلید انجام شده که از همه جایش دم خروس پیداست . شما منابع اطلاعاتی خود را چنین ذکر میکنید : «من میتوانم با اتکاء بمذاکراتی که باشخصیت های مختلف بعمل آورده و نامه هائی که با روشنفکران مبادله کرده ام عشق واقعی و صمیمیت ملت ایران را نسبت به اعلیحضرت محمد رضا شاه تأیید کنم .» آقای ریپکا ممکن است نام شخصیتها و روشنفکران را منتشر کنید ؟ اگر چنین ادعائی صحت داشته باشد این «شخصیتهای مختلف» از آقای سفیر ایران در چکوسلواکی آغاز و بآقای علم وزیر دربار ختم میشود . روشنفکران هم کسانی جز سناتور خاناری و سناتور شفق و سناتور دشتی و سرانجام شجاع الدین شفا و نظائر آنها کسی نیست ما از خود میپرسیم که آیا واقعا آقای ریپکا عشق و صمیمیت ملتی را از روی اظهارات چنین کسانی ارزیابی میکنند ؟ اگر چنین باشد با کمال تأسف باید گفت ایشان تنها بقاضی رفته و ساده ترین متد های علمی و قضائی را زیر پا گذاشته اند . تعجب آور است که یك ایران شناس ، آنهم کسی که ایران را میهن دوم خود میخواند و نزدیك بیك قرن عمر کرده از تحولات سیاسی و اجتماعی زمان [illegible] در میهن دومش بی‌اطلاع باشد . آقای ریپکا باید بداند که تاریخ قرن بیستم ایران تاریخ جنبش مردم ایران برای آزادی ، استقلال و زندگی بهتری است . این جنبش حکومت مستبد قاجار را بر انداخت و قانون اساسی‌را با مبارزه سرسخت بوجود آورد ؛ ولی ارتجاع داخلی بکمك قدرتهای استعماری باشکال مختلف جنبش را سر کوب و قانون اساسی را بهجسمی بی‌جان تبدیل کرد . شما در کتاب «تاریخ ادبیات» خود در صفحه ۳۶۳ ترجمه آلمانی تحت عنوان «رضا شاه پهلوی و راه او بسوی قدرت» رضا شاه را دیکتاتور نظامی ای میدانید که آزادیهای دموکراتیك را از مردم ایران سلب کرد و آنوقت در مقالهٔ خود از همین رضا شاه بعنوان «نابغهٔ» عظیم الشأن یاد میکنید و از اینکه سقوط کرد ابراز تأسف مینمائید . شما از رشد سیاسی مردم ایران در دوران پس از جنگ تا زمان فرار شاه بایتالیا و کودتای ۲۸ مرداد(۱۹۵۳) بی‌خبرید و زندگی ایرانیان را تحت رژیم سلطنت مطلقه سنتی لایتغیر و مورد قبول مردم میدانید .

قابل تصور نیست که استاد ایرانشناسی نداند که هنر و ادبیات ایران در رژیم پلیسی ۲۰ ساله رضا شاه و حکومت مطلقه محمد رضا شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد دچار خفقان و عقب ماندگی شده است . درست است که در سالهای اخیر در ایران بعضی رفرمهای کم دامنه در داخل انجام و تغییراتی در سیاست خارجی ایران پدید شده است ولی این تغییرات که بهیچوجه پاسخگوی تمام خواستهای ملی ایران نیست ، خود محصول سالها مبارزهٔ مردم است که شاه و هیئت حاکمه‌ایران‌را وادار باجرای آنها کرده‌است. مردم ایران خواستار حکومتی دموکراتیك بتمام معنی هستند ، معنی آزادی را خوب فهمیده اند و آنچه را شما بعنوان سنت ۲۵۰۰ ساله مینامید امری ثابت و مقدر نمیدانند . شما نام این رفرمها را یك انقلاب

دنباله درصفحه ٥

بمناسبت هشتم مارس روز بین المللی زنان

تا احراز حقوق کامل، مبارزه زنان ادامه خواهد یافت

بلند گویان رژیم بیهوده میکوشند تا حقیقت اندوهبار زندگی زن ایرانی را در وراء جنجال تبلیغاتی و « انقلاب شاهانه » و « تساوی حقوق زن و مرد » پنهان دارند. آنها مدعی اند که زنان از حقوق کامل برخوردارند و اگر هنوز نقصی بچشم میخورد، علت آنرا باید در عقب ماندگی خود زنان جستجو نمود. ولی واقعیت چیست؟ واقعیت آنست که تا تأمین کامل حقوق خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان هنوز فرسنگها راه است و این چند گام عقب‌نشینی هیئت حاکمه و تجدید نظر محدود در برخی قوانین ارتجاعی، از جمله رفرمهائی است که هر کشور دیگری در پروسه رشد خود، بنا به علل معین اقتصادی و اجتماعی بدان نیازمند است و تازه هیئت حاکمه ایران با بیش از یك قرن تأخیر بدان دست زده است.

آزادی کامل زنان یعنی چه؟

نخستین و ضروری ترین شرط آزادی کامل زنان استقلال اقتصادی اوست. تا شرکت زنان در پروسه کار اجتماعی تأمین نشود زن همچنان برده و اسیر مرد باقی خواهد ماند. بهمین جهت در سیستمهای مبتنی بر استثمار که شرکت زنان در پروسه کار اجتماعی بطور کامل و مطلوب عملی نمیشود و کار زنان منبع تولید سود برای سرمایه داران است، برابری کامل حقوق زن ومرد میسر نیست. استقلال اقتصادی زن، همراه با فسخ تمام قوانین ارتجاعی و وضع قوانین مترقی برای اعتلاء شخصیت زن در خانواده و در اجتماع یعنی آزادی کامل اوست. اکنون فقط در کشور های سوسیالیستی که استثمار فرد از فرد ریشه کن شده و استقلال اقتصادی زنان در نتیجه شرکت مؤثر آنان در عرصه های گوناگون فعالیت اقتصادی و اجتماعی تأمین است و قوانین اساسی کشور های سوسیالیستی حقوق زنان را تمام و کمال تضمین میکنند، برابری کامل زن و مرد تحقق یافته است. بدین ترتیب در شرایطی که در رشد یافته ترین و دموکراتیك ترین کشور های سرمایه داری حقوق کامل زنان تأمین نیست در کشوری چون کشور ما که شرکت زنان در امور تولیدی هنوزدر مراحل اولیه است، قوانین ارتجاعی اکثراً بقوت خود باقی است و رژیم استبدادی بر مردم حاکم است، حتی سخنی هم از آزادی کامل زن نمیتوان گفت.

هنوز بموجب قوانین ایران مرد « رئیس » خانواده است. حق انتخاب مسکن با مرد است. حد اقل سن ازدواج رعایت نمیشود و فقر خانواده ها دختران را در سنین کودکی به خانه شوهرانی میفرستد که پای بر لب گور دارند. به شهادت روزنامه های تهران در تیر ماه امسال ۵۰ مرد ازدواج کردند که هر کدام ۲۱ تا ۵۰ سال بزرگتر از زنان خود بوده‌اند (کیهان ۲۵ آبان ١٣٤٦)

ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده که آنهمه منت بار زنان نموده است به مرد حق میدهد زن را از اشتغال بهر شغل و حرفه‌ای که منافی با شئون و حیثیات خودبداند باز دارد. لازم به توضیح نیست که این ماده چگونه آزادی زن را درانتخاب شغل و حرفه پایمال امیال مرد میسازد و بوی حق میدهد که به این بهانه، زن را از نظر اقتصادی وابسته بخود نگاهدارد. قانون حمایت خانواده، حضانت طفل را در صورت وقوع طلاق به تشخیص دادگاه میگذارد و بدینوسیله حق مسلم مادر را پایمال میکند. ماده ١٤ همین قانون تعدد زوجات را موکول به « توانائی مالی مرد » میکند و مرد را مخیر میدارد همانطور که در صورت تمکن میتواند فی المثل بجای یك اتومبیل پنج اتومبیل داشته باشد، در عوض یکزن، چند زن نگاهدارد. آیا این غیر از تنزل مقام انسانی زن و بی اعتنائی کامل به عواطف و احساسات وی مفهوم دیگری میتواند داشته باشد؟ جلب رضایت زن - شرطی که در قانون بعنوان حمایت از حقوق گنجانده شده، فریبی بیش نیست. در شرایطی که زن فاقد استقلال اقتصادی است گریزی جز تبعیت از اراده شوهر ندارد و اگر به میل و رغبت رضایت ندهد به زور وادار میشود. زنانی که بنوشته روزنامه های تهران، خود از دادگاه تقاضای اجازه برای ازدواج مجدد شوهرانشان کرده‌اند، جزاین است که مجبور به این امر شده‌اند؟ باور کردنی است که زنی کانون آرام و پرمهر خانوادگیش را به صحنهٔ بگو مگو ها، رقابتها و حسادتهای زن دیگری تبدیل کند و شوهرش را با دست خویش به دیگری واگذارد؟ زنی به روزنامه کیهان مینویسد « سه روز است شوهرم مرا کتك میزند تا با وصلت او با نامزد ۱۹ ساله‌اش موافقت کنم »

حرمسرا های کوچکی که درست پس از تصویب این قانون در تهران - یعنی پیش افتاده ترین شهر های ایران با اجازه دادگاه تشکیل شده نشان میدهد که جلب « رضایت » زنان چندان دشوار نبوده است!! روزنامه کیهان از یك حاج آقای ٤٣ ساله صحبت میکند که پنج زن خود را زیر بام یك خانه نگاهداشته و با سرفرازی از تدابیرا! خود سخن میگوید (کیهان ٢٣ مهر ١٣٤٦) همین روزنامه مینویسد: « دادگاه حمایت خانواده به ۱۰ مرد تهرانی اجازه داد که با داشتن دو همسر، سومین زن را به عقد خود در آورند. (کیهان ۲۵ آبان ١٣٤٦)

از این نمونه ها در جراید کشور فراوان میتوان یافت. این ننگ برای هیئت حاکمه ایران همچنان باقی است که در نیمه دوم قرن بیستم، در عصر معجزات علم و دانش، مظاهر دوران جاهلیت را بر پا نگاهداشته و از آن حمایت میکند. ماده ۱۷ قانون جدید گذرنامه هنوز مسافرت زن را بخارج موکول به اجازه شوهر و یا دادستان میکند، امری که آشکارا با آزادی های فردی در تضاد است.

با این مظاهر اسف انگیز قرون وسطائی آیا میتوان ادعا کرد که حقوق خانوادگی زن تأمین است؟ با آنکه گرفتن حق طلاق از مرد و واگذاری آن به دادگاه، گام مثبتی در راه استواری بنیان خانواده است ولی این فقط یك قدم است. برای تحکیم خانواده و تبدیل آن به واحدی سالم که ضامن پرورش صحیح نسلهای بعدی است، حذف تمام تبعیضات قانونی و در همه زمینه ها ضروری است. تازمانیکه حقوق اقتصادی زنان و قبل از همه زنان کارگر و دهقان پایمال تبعیضات ناروا و حقوق سیاسی‌شان مقهور سر نیزه رژیم استبدادی است آیا میتوان از حقوق کامل زن سخن گفت؟

ضرورت تجهیز زنان

ما همچنان که بار ها یاد آور شده‌ایم تجهیز و تشکل بیش از پیش زنان شرط ضروری موفقیت مبارزه آنهاست. در شرایط وجود ترور و اختناق تشکل در سازمانهای موجود زنان یك وظیفه و کوشش برای ایجاد سازمانهای واقعی زنان وظیفه دیگری است که انجام این هر دو بموازات هم، بر عهده زنان پیش اهنگ است. تشکل در سازمانهای موجود همانطور که کراراً گفته و نوشته‌ایم بمنظور تأیید این سازمان ها نیست بلکه بقصد منفرد ساختن رهبران درباری، اشرافی و مرتجع آنها و کشاندن این سازمانها براه مبارزه ممادقانه است. عروسکهای مطیع درباری در مجلسین شورا و سنا که جز تملق از خاندان سلطنت وظیفه‌ای برای خود نمی شناسند نماینده زنان ایران نیستند، رهبران درباری سازمان زنان ایران و برخی دیگر از سازمانهائی که نام دفاع از حقوق زن بر خود نهاده‌اند رسالتی جز افسون جنبش زنان با دروغهای شیرین و دعاوی بزرگ ندارند. با طرح مداوم مطالبات اقتصادی و اجتماعی زنان کارگر و دهقان و روشنفکر در این سازمانها میتوان آنهـا را به دفاع از این مطالبات مجبور کرد و یا در صورت تحاشی سیمای سالوس آنها را بر ملا ساخت. این هر دو بسود جنبش مترقی زنان است. به موازی مبارزه در داخل این سازمانها، کوشش زنان برای ایجاد سازمانهای مترقی و واقعی کوششی است که از مبارزه برای آزادیهای دموکراتیك و از جمله آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات جدانیست فقط در صورت احیاء این آزادی هاست که زنان خواهند توانست مطالبات خود را از طریق سازمانهائی که خود بوجود آورده‌اند مطرح کنند. نمایندگانی که خود انتخاب کرده‌اند به مجلس بفرستند و نظریات و عقاید خود را دربارهٔ مسائل مربوط به خانواده و میهن خویش بی ترس از عواقب آن بیان دارند.

سنت مبارزه زنان ایران، سنتی افتخار آمیز است. پرچم این سنت پر افتخار را باید تا پیروزی نهائی همچنان بر افراشته داشت.

مینو

دنباله از صفحه ٤

در باره مقاله ریپکا

کامل میگذارید، معتقدید که دموکراسی سیاسی در ایران برقرار شده و هرگونه استثمار از بین رفته و این معجزه به ید قدرت شاه انجام گرفته و آنوقت میگوئید: « ما در برابر چنین سیاستمدار عالیمقام و متفکری که بر تخت سلطنت تکیه زده است سر تعظیم فرود میآوریم. » شما باین هم قناعت نمیکنید از همه مردم ایران هم چنین انتظاری دارید و میگوئید: « هر کس باید در برابر چنین شاهنشاه عظیم الشأنی که در تاریخ ایران نظیر ندارند سرتعظیم فرود آورد. » با کمال تأسف باید گفت این دستور شما برای مردم ایران قابل اجرا نیست و فقط بعنوان مثالی از نبوغ شما در چاپلوسی و تملق گوئی بیادگار خواهد ماند. شما احساسات مردمی را که یکقرن است برای آزادی و دموکراسی نبرد میکنند و اینهمه قربانی داده اند جریحه دار کرده اید. ما شما را مردی نمك نشناس میدانیم که نمك مردم را خورده و نمکدان شکسته اید. ما از شما انتظار نداریم که در کنار مردم ایران قرار بگیرید و بمبارزه آنها کمك معنوی کنید، ولی تا این حد بخود اجازه میدهیم از شما بخواهیم که از حد متعارف و معمول ادب در باره شاه و شهبانو تجاوز نکنید و شهرت و شخصیت خود را آلت دست محافل تبلیغاتی دربار ننمائید ولی دیگر کار از کار گذشته است. شما مطالبی در مقاله خود نوشته اید که نه تنها بی معنی بلکه خنده آور است. شما میگوئید: « تاجگذاری شاهنشاه راه را برای موفقیتهای جدید و پیشرفتهای تازه ایران میهن عزیز باز خواهد کرد. » واقعاً گذاشتن تاج بر کلهٔ شاه و شهبانو چه تأثیری در پیشرفت و موفقیت ایران دارد؟ شاید میلیونها تومان مخارج تاجگذاری را که بر بودجه کشور تحمیل شده ترقی و پیشرفت میدانید!

آقای ریپکا پس از مداحی چندش آور از شاه بچاپلوسی از شهبانو میپردازد « تحصیلات »، « قلب رؤف و مهربان »، « فعالیت های ادبی هنری ورزشی » او را میستاید و میگوید « افکار همسر تاجدارشان را بخوبی درك میکنند ». آقای ریپکا چون تاجری موقع شناس پس از پرستش شاه و شهبانو گریز بکتاب « تاریخ ادبیات » خودش میزند و بشارت میدهد که کتابش با « جزئیات بیشتری » بزبان انگلیسی قریبا چاپ خواهد شد (!) آقای ریپکا نماینده نسل و جامعه کنونی چکوسلواکی نیست و مانند سن و تخصصش در باره ادبیات بعد از اسلام تا قرن ۲۰، در قرون و اعصار گذشته زندگی میکنند. گرچه او خودسرانه « خاور شناسان و مخصوصاً ایرانشناسان » را در احساسات خود شریك میداند ولی ما یقین داریم که چنین نیست. همه دانشمندان بامید شهرت و پول ومقام، فضل و دانش خود را تا پایه چاکری دربار تنزل نمیدهند. این نکته را ناگفته نمیگذاریم که ما با نظری واقع بینانه از برقراری و توسعه هرگونه مناسبات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بین ایران و جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی پشتیبانی میکنیم و آنرا بنفع هر دو کشور میدانیم، ولی این امر مانع از آن نیست که با صراحت کافی از کسانی مانند پروفسور ریپکا که از یادگار های انگشت شمار دورانهای کهن هستند انتقاد نمائیم. امثال ریپکا باید بیندیشند تا در دام هوسهای خود و تردستی کارشناسان کارکشته تبلیغاتی حکومتی ایران که احتیاج بخوراك تبلیغاتی دارند نیافتند و نام خود را به لکه های سیاه مداحی و چاپلوسی نیالایند.

ا. ایرانی

دنباله از صفحه ۱

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری در جلسه مشورتی در بوداپست

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری نیز مراعات خواهد شد.

گزارش کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ما را در جریان موضع گیری قابل تأسف برخی از احزاب در مورد تشکیل جلسه مشورتی قرار داد. رفتار خشن حزب کمونیست چین در مقابل اقدامات رفقای مجار باعث بهت و حیرت فراوان و موجب بسی انزجار گردید. نماینده گروه مائوتسه تونگ، شخصی بنام لیو بخود اجازه داده است در باره جلسه ما که اکثریت مطلق احزاب کمونیست و کارگری جهان در آن نشسته اند مطالب غیر قابل توصیفی ایراد نماید. تاریخ مسببین این چنین ناسزاگوئی شرم آوری را علیه سازمانهائی که بدون هیچگونه اغراق آنها را میتوان بمثابه قهرمانان بزرگترین نبرد دوران معاصر علیه قوای امپریالیسم و ارتجاع توصیف کرد نخواهد بخشید.

رفقای عزیز!

حزب توده ایران مکرراً طی سالهای اخیر تشکیل یك کنفرانس بین المللی جدیدی از احزاب کمونیستی و کارگری جهان را بمثابه یك ضرورت حیاتی جنبش، بویژه در مرحله فعلی تکامل وضع جهانی تلقی نموده است. این ضرورت تنها ناشی از این حقیقت کلی نیست که طبقه کارگر هیچگاه نمیتواند بر سرمایه داری انحصاری بین المللی فائق اید مگر انکه در مقابل ان نیروئی بوجود اورد که در یك جبههٔ مبارزهٔ متحد متشکل شوند بلکه ضرورت مزبور مبتنی بر یك رشته واقعیاتیست که در اوضاع و احوال کنونی هم مربوط به مسائل درونی نهضت جهانی کمونیستی است و هم مسائل خارج از جنبش را در مقیاس بین المللی در بر میگیرد. لزوم تقویت و برقراری مجدد اتحاد جنبش کمونیستی نمیتواند مورد تردید باشد. ولی بغرنجی این مسئله در شرایط کنونی و موانعیکه در سر راه اتحاد بوجود آمده است نیز غیر قابل انکار است. اگر این ادعا درست است که تشکیل کنفرانس بخودی خود قادر نیست اشکالات موجود را حل نماید این نکته صحیح تر است که عدم تشکیل کنفرانس اصولا هیچگونه مسئله ای را حل نمیکند و از اینراه نمیتوان کوچکترین قدمی هم در راه اتحاد و اتفاق جنبش کمونیستی بین المللی برداشت. روشن است که در زمان حاضر بحث در باره اصل مسائل مورد اختلاف در کنفرانس بین المللی نه فقط غیر مفید بلکه بیموقع و حتی مضر میباشد ولی برعکس گرد آمدن بمنظور جستجوی متفق برای یافتن طرق و وسائل عملی، برای دفاع و تحکیم اتحاد، برای تنظیم متفق تاکتیك واحد مشترك، برای بکار بردن اعمال مشخص علیه دشمن مشترك، ضرورت مبرمی است. بهمین جهت است که هدف کنفرانس بین المللی محکوم کردن موضع این و آن نیست بلکه مبتنی بر کوششیست در جهت عمل مشترکی که بتواند جریان استقرار مجدد وحدت بین المللی جنبش کمك نماید.

اختلاف در جنبش کمونیستی بین المللی هر قدر هم بزرگ باشد اکنون نمیتواند علت اساسی دعوت کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری بشمار آید. بنظر ما در وضع کنونی بیشتر مسائل خارجی هستند که موضع اتحاد تمام قوای ضد امپریالیسم و در درجه اول وحدت بین المللی کمونیستها را بمثابه شرط الزامی موفقیت در مبارزه ای که علیه متجاوز ترین نیرو های امپریالیستی و بخاطر حفظ صلح و استقلال و آزادی ملتها درگیر است ایجاب میکنند. تشدید تجاوز کاری امپریالیسم امریکا که جنگ ویتنام تظاهر بارز آن است، وخامت موجود در خاور نزدیك ومیانه در نتیجه تجاوز اسرائیل علیه کشور های عربی، دستبرد های فاحش بحقوق دموکراتیك و استقلال خلقها در نواحی مختلف جهان بطور جدی صلح و امنیت بین المللی را بمخاطره انداخته است.

این حوادث که از تشکیل کنفرانس ۱۹۶۰ باین طرف رخ داده توأم با تحکیم روز افزون نیرو های صلح، ترقی و سوسیالیسم مسلماً در سراسر جنبش ما مسائل جدیدی مطرح میکند و بالنتیجه مستلزم بررسی جمعی و نتیجه گیری مشترك برای عمل متفق احزاب کمونیستی و کارگری است.

تشریح موجز عللیکه بر پایهٔ آنها ما تشکیل یك کنفرانس جدید بین المللی را مطلقاً ضرور میشماریم نشان میدهد که بعقیدهٔ ما تشکیل جلسه مشاوره ای شبیه جلسه ۱۹۶۰ و تدوین سند عمومی جدیدی از نوع اعلامیه کنفرانس گذشته احزاب کمونیستی و کارگری مطرح نیست.

با وجود تفسیر های مختلفی که در مورد بعضی از جملات اعلامیه ۱۹۶۰ بعمل آمده است علیرغم اختلافاتیکه در نتیجه بکار بستن اصول اعلامیه پدید امده و با آنکه برخی از قسمتهای اعلامیه در مقایسه با واقعیت کهنه شده است، معذالك ما معتقدیم که اعلامیه ۱۹۶۰ سند گران بهائیست که در مرحله کنونی تحول اوضاع بین المللی نمیتوان تمایل ها و اصول آنرا عوض کرد. اما این بدان معنی نیست که کنفرانس بین المللی آینده باید فقط به ثبت نظریات احزاب مختلف در باره وضع حاضر و مسائل ناشی از آن اکتفا کرده و نتیجه گیریهای مشخصی بعمل نیاورد و یا اینکه بطور سطحی بمسائل برخورد کرده به تنظیم سندی حاوی کلیات بپردازد.

ما بر آنیم که کنفرانس باید تنها یك مسئله را در دستور کار خود قرار دهد و برای آن فرمول زیرین را پیشنهاد میکنیم:

«وظائف مبرم جنبش کمونیستی بین المللی در قبال تشدید عملیات تجاوز کارانه امپریالیسم و برای حفظ صلح جهانی.»

نتیجه گیریهای کنفرانس باید این وظائف مبرم را بطور مشخص جمع بندی کرده آنرا غنی ساخته بیك سلاح مؤثر مبارزه که بطور وسیعی متحد کننده و بسیج کننده باشد در اختیار جنبش ما قرار دهد. با آنکه نیروها و سازمانهای سیاسی دیگری وجود دارند که به مبارزه ضد امپریالیستی و به حفظ صلح جهانی علاقمندند معذالك تصور نمیکنیم که کنفرانس آینده یك مجمع مشترکی باشد که در آن هم نمایندگان احزاب کمونیست شرکت کنند و هم نمایندگان سازمانهای ضد امپریالیستی دیگر.

در واقع در شرایط کنونی جنبش ما مرجح بنظر میرسد که نخست خود احزاب کمونیستی بمثابه نیروی اصلی مبارزه ضد امپریالیستی در باره وظائفی که بر عهده دارند توافق کنند و انگاه مسائل را با نیروهای ضد امپریالیستی ودموکراتیك دیگر مطرح نمایند. یکی از وظائفیکه کنفرانس آینده ما در مقابل خود قرار خواهد داد میتواند مسئله سازمان دادن و دعوت یك کنفرانس و یا یك کنگره جهانی ضد امپریالیستی باشد که بمنظور بسیج توده های وسیع مردم علیه امپریالیسم ودفاع از صلح جهانی تشکیل گردد.

از آنجا که کنفرانس جدید بین المللی دستور محدودی دارد و تنها مرحله ای در راه تحکیم وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی بین المللی بشمار میرود بنظر ما شاید سودمند باشد که بموازات تدارك کنفرانس برخی از مسائل بنیادی که تفسیر های گوناگون درباره آنها وجود دارد مشترکاً مورد بررسی قرار گیرد. این بررسیهای جنبی میتواند از طرف مجله مسائل صلح و سوسیالیسم بشکل سمینار ها، کنفرانسهای تئوریك و یا جلسات خاص دیگر سازمان داده شود.

پیشنهاد میکنیم که سه مسئله زیر در این جلسات مورد بررسی قرار گیرد:

۱ ـ علل تشدید تجاوز امپریالیسم و شیوه های مبارزه مؤثر علیه این وضع در چهار چوب حفظ صلح جهانی.

۲ ـ ارتباط موجود بین اصل همزیستی مسالمت آمیز و اصل همبستگی و پشتیبانی از جنبش های رهائیبخش و دموکراتیك خلقها.

۳ ـ وظائف مبرم جنبش بین المللی کمونیستی در قبال مبارزه خلقها بخاطر استقلال ملی و دموکراسی.

ما برآنیم که روشنی در این مسائل شرایط بهتری برای نزدیك شدن نظریات گوناگون بوجود میآورد و به تحکیم وحدت جنبش بین المللی وسیعاً کمك میکند.

هیئت نمایندگی ما امیدوار است که کنفرانس بین المللی حداکثر تا پایان سال جاری تشکیل یابد.

ما بر آنیم که اتحادیه کمونیست های یوگوسلاوی و همچنین احزاب مرکسیستی جدید التأسیس در کنفرانس بین المللی آینده دعوت شوند و همچنین بتوانند در امور تدارك آن شرکت نمایند. بعقیده ما هم از نظر عملی و از لحاظ سیاسی بهتر است که کنفرانس بین المللی بتواند جلسات خود را در مسکو برگزار کند.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران با پیشنهاد مبنی بر ایجاد کمیسیون تدارك کنفرانس در بوداپست و با شرکت نمایندگان همه احزاب موافق است.

جلسه فوق العاده هیئت اجرائیه فدراسیون جهانی جوانان دمات

برای کمك بیشتر بخلق قهرمان ویتنام، فدراسیون تصمیم گرفت که در ششم مارس جلسه فوق العاده هیئت اجرائیه فدراسیون را در پاریس تشکیل دهد.

چون مقامات دولت فرانسه در دادن ویزا بعده ای از نمایندگان مشکلاتی پیش آوردند، درحالیکه بیشتر نمایندگان از جمله نماینده جوانان توده ایران، درپاریس گرد آمده بودند و تدارکات برای شروع کار جلسه از هرجهت فراهم شده بود، تصمیم گرفته شد این جلسه در بوداپست تشکیل شود. بدینترتیب از هشتم مارس جلسه همبستگی باخلق قهرمان ویتنام در بوداپست تشکیل شد. نماینده جوانان توده ایران درنطق خود همبستگی جوانان ومردم ایران را باخلق قهرمان ویتنام یکباردیگر اعلام داشت و مبلغ ۱۲۰ دلار و یك قالیچه که جوانان ایران برای کمك بخلق قهرمان ویتنام فرستاده بودند تقدیم نمایندگان جوانان دلیر ویتنام نمود.

قابل توجه علاقمندان

به «نشریات توده»

با بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که امادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوس[illegible]ای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند.

۴) مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	۴۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
مانیفست	[illegible] »
سرمایه (هر جلد)	۴۰ »
سخنرانی لنین در کنگره دوم	
کمونیستهای خاور زمین	۲۰ »
دولت و انقلاب	۴۰ »
منتخبات آثار لنین (هر جلد)	۲۰۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
آخرین دفاع روزبه	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	۴۰ »
گئومات	۴۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰ »
حق ملل در تعیین سرنوشت خویش	۳۰ »

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank

شماره حساب بانکی

C—1265—5

دنباله از صفحه ۱

خـــلیج فارس...

جدید ، بازی کند واقعیات اقتصادی را ، که تأثر آن عمیقتر و دامنه دارتر است ، نمیتواند نادیده بگیرد . مخارج کمرشکن نظامی و از جمله تعهدات ناشی از حفظ پایگاههای نظامی در خارج از کشور انگلستان را با بحـران اقتصادی و مالی عمیقی روبـرو ساخته است . دولت « کارگری » به پیروی از منافع انحصار گران کوشیده است این بار سنگین را به دوش مـردم انگلستان و قـبل از هـمه طبقه کارگر تحمیل کند ، ولی این تحمیل حـدی دارد و بهمین جهت مجبور شده است با اتخاذ سیاست « خاور سوئز » یعنی تقلیل نیروهای نظامی و تعطیل پایگاههای نظامی در خاور دور و خلیج فارس به درد اقتصاد آشفته خود برسد .

خـروج نیرو هـای انگلیسی از خلیج فارس یا آنطور که محافل امپریالیستی میگـویند پیدایش « خـلاء » یعنی غیبت آن نیروی امپریالیستی که وظیفه ای جز اسارت خلقهای این منطقه و غارت منابع ثروت آنها نداشت . وقتی محافل امپریالیستی و دولتهای وابسته به آنها ، از جـمله دولت ایـران ، با نگرانی از پیدایش « خلاء » در خلیج فارس سخن میگویند در واقع ماهیت ضد خلقی خود را آشکار میسازند .

چگونه میتوان و باید « خلاء » را پر کرد؟

پاسداران نظـامی مـنافع امپریالیستی مجبور به خروج شده‌اند ولی خود منافع بجای خود باقیست : نفت ذیقیمت خاور میانه که هم سرچشمه سود های کـلان و هـم از ارکان اقتصاد و اقتصاد جنگی کشورهای امپریالیستی است باید همچنان زیر سلطه انحصار گـران نفتی باشد ، نهضتهای ملی و ضد امپریالیستی باید سرکوب شوند ، دولت هـای ارتجاعی و وابسته باید حفظ گـردند و جبهه ضد کشور هـای سوسیالیستی باید استوار بمـاند . تلاش امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی منطقه خلیج فارس برای « پر کـردن خلاء » یعنی ایجـاد نیروی جدیدی که بتواند همان وظیفه نامیمونی را کـه نیرو های نظامی انگلستان در خلیج فارس داشتند ، بر عهده بگیرد .

ولی اگـر امپریالیستها و دولت هـای ارتجاعی منطقه خلیج فارس در ماهیت امر با هم اختلافی ندارند بر سر چگونگی پر کردن « خلاء » اخـتلاف دارند . این اخـتلاف هم ناشی از اختلاف مـنافع آنها (بمعنی حفظ هرچه بیشتر این منافع و تأمین رهبری دراین منطقه) و هم نتیجه تغییر اوضاع جهان است. فعالیت تب آلود دیپلماتیك محافل ذینفع برای پیدا کردن منـاسب ترین « راه حل » انجام میگیرد . بدون اینکه بتوان با قاطعیت دربارهٔ جـزئیات اختلاف و راه حلهـای گـوناگون اظهار نظر کرد ، تا آنجا که فاکتهای موجود نشان میدهد منظره بقرار زیر است :

امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی با تجربه‌ای که از شرکت مستقیم خود درپیمان های نظامی با کشور های کم رشد ، مانند پیمان سنتو ، بدست آورده اند و با توجـه به رشد و توسعه نهضتهای نجـاتبخش ملی باین نتیجه رسیده اند که دولتهای « دوست » خود را به اتحاد های نظامی و سیاسی وا دارند و خود از شرکت مستقیم خود داری کنند و در پشت پرده بمانند . بهمین جهت است کـه از مدتی پیش بویژه در محافل وزارت‌خارجه امـریکا از « پیمانهـای منطقه ای » ، بمعنی همکاری دول وابسته بامپریالیسم در یك منطقهٔ معین ، سخن میگویند . طرحهای گوناگونی که برای انعقاد پیمان خلیج‌فارس ارائه میشود بهمین منظور است .

امپریالیستهـای امـریکائی از خـروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس ناراضی اند و حتی با آن مخالف بـوده اند . چون این بدانمعنی است کـه امـریکا باید بار مخارج نظامی و تعهدات مالی این منطقه را هم بجای انگلستان بدوش بکشد و این بویژه با وجود جنگ ویتنـام دشوار است . ولی حالا که امریکا چاره ای جز قبول این واقعیت ندارد مایل است کـه از این فرصت برای تحکیم موقعیت سیاسی و اقتصادی خود بزیان همکار انگلیسی استفاده کند .

امپریالیستهای انگلیسی کـه مجبور به خروج از خلیج فـارس شده اند میخواهند به حساب امریکا همچنان موقع سیاسی واقتصادی خود را در این منطقه حفظ کنند .

عربستان سعودی میخواهد ضمن همکاری با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولتهای ارتجاعی منطقه خلیج فارس « رهبری » خود را در پیمان و یا هر گونه سازمان منطقه ای که باید « خلاء » را پر کند تأمین نماید .

بدینسان ضمن اتفـاق نظر در مورد هدف ، امپریالیست ها و دولت های ارتجاعی در زمینه « رهبری » و اشکال تأمین منافع و رهبری اخـتلاف نظـر و تضاد دارنـد . این اختلاف نظـر و تضاد را میتوان در ارائـه طرحهای گوناگون از جانب محافل مختلف و در انتقاداتی که مستقیم و غیر مستقیم محافل ذینفع بهم میکنند و در تیرگی روابط ایران و عربستان سعودی مشاهده کرد .

روش دولت ایران

دولت ایران با دول منطقه خلیج فارس و امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی دورشته اختـلاف دارد : اختـلاف اول بر سر شکل « پر کردن خلاء » و چگـونگی تأمین « رهبری » در این منطقه است . اختلاف‌دوم بر سر ادعا های کشور هـای عـربی منطقه خلیج فارس بر سر نام خلیج فارس (که‌اعراب آنرا خلیج عربی مینامند) و سرنوشت بحرین است . اگر در زمینهٔ « پر کردن خلاء » در ماهیت امر یعنی جلوگیری از جنبش آزادی بخش اعراب و جبهه گیری دربرابر اردوگاه سوسیالیستی بین ایران و دول ارتجاعی‌منطقه خلیج فارس بویژه عربستان سعودی اختلافی نیست ، در مورد آنچه که مستقیماً با منافع ایران برخورد میکند یعنی نام خلیج فارس و سرنوشت بحرین (که ایران آنرا جزء خاك خود میداند) در ماهیت امر نیز بین ایران و « دوستان و متحدین » آن اختـلاف بـروز کرده است . که دیده میشود در مـورد اول ایران لبه تیز حملهٔ خود را متوجه جمهوری متحده عرب ، جمهوری یمن و جمهوری‌توده‌ای عربستان جنوبی ، یعنی جناح مترقی دول‌عربی کرده است ، و در مورد دوم مجبور شده‌است با عربستان سعودی و کویت هم بمقابله بپردازد . این اختلاف بآنجا منجر شده است که دولت ایران بناچار « دوستان و متحدین » مقتدر تر خود را نیز مورد انتقاد قرار داده است . از جمله هـویدا نخست وزیر طی یك مصاحبه مطبوعاتی گفته است که : « . . . سیاست ایران همیشه با همکاریهای منطقه ای موافق بوده است . ولی نکته ای را باید روشن نمود که این امر مربوط به کشور های خارج از منطقه خلیج فارس نمیشود و منظور این نیست که مثلا انگلیس از یك در خارج شود و امریکا از در دیگری وارد شود و یا خود انگلیس بصورت دیگری وارد صحنه گردد. »

نکته ای که هویدا گفته بیان واقعیتی است که مدتهاست از جانب محافل ملی و مترقی ایران تذکر داده شده است . سئوالی که باقی میماند این است که اگردولت ایران به‌این اصل اعتقاد دارد پس چرا با همکاری امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دول ارتجاعی منطقه خلیج فارس بر ضد دولتهای ملی عرب در این منطقه جبهه گیری میکند ؟ چرا دولت ایران در تلاش تب آلود برای پر کردن خلاء ایست که وجود ندارد ؟ چرا بجای راه انداختن کارزار تبلیغاتی بر ضد جمهوری متحده عرب و جنبشهای آزادی بخش عرب در خاور میانه دسائس امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی را برای حفظ سلطه استعماری در خلیج فارس بشکل جدید فاش نمیکند ؟ چرا بجای تلاش برای « رفع سوء تفاهمات » با عربستان سعودی و کویت و شیخ نشینهای خلیج ، که سیاست ارتجاعی آنها مورد پشتیبانی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی است و کوشش برای « همکاری » و انعقاد « پیمان منطقه ای » با این قبیل کشور ها ، به بهبود مناسبات خود با عراق ، یمن و عربستان جنوبی نمیپردازد ؟

از این چرا ها زیاد میتوان گفت . ولی آنچه مسلم است اینستکه مردم ایران به حرف آنهم حرف کسانیکه دائماً وعده میدهند و این وعده ها را هم دائماً در عمل نقض میکنند اعتمادی ندارند . حرف درست باید با عمل واقعی برای تحقق آن توأم باشد . فقط در اینصورت است که مردم ادعا ها را باور خواهند کرد و سیاست درست را مورد پشتیبانی قرار خواهند داد .

سیاست مستقل ملی چیست ؟

ولی مـنافع صاحبان اصلی این منطقه یعنی خـلقهای ساکـن منطقه خلیج فارس با منافع امپریالیستها و دولتهای ارتجـاعی تضاد واقعی دارد و بنا براین سیاست منعکس کننده آن نیز با سیاستهای امپریالیستی و ارتجـاعی متضاد است . یك سیاست مستقل ملی ازجانب هر یك از دول منطقه خلیج فارس باید دارای خصوصیات زیرین باشد :

۱) سرنوشت منطقه خلیج فارس از نظر سیاسی و اقتصادی و نظـامی باید از جـانب دول این منطقه و بدون دخالت امـپریالیسم تعیین گردد .

۲) این سرنوشت باید در جهت تقلیل و محو سلطه و نفوذ امپریالیسم در این منطقه تعیین گردد .

۳) هر گونه همکاری و اتحادی دراین منطقه باید با شرکت تمـام دول منطقه خلیج فـارس بر اساس استقلال کامـل ، حـقوق متساوی و رعایت منافع مشروع متقابل انجام گیرد .

٤) هر گونه همکاری و اتحادی باید به حفظ صلح و امنیت در این منطقه کمك کند.

منافع واقعی ایران چیست ؟

از سیاست ضد مـلی و ارتجـاعی و همچنین روش دو پهلوی دولت ایـران کـه بگذریم ایران در خلیج فارس منافع واقعی و مشروعی مانند سایر ساکنان این منطقه دارد که باید رعایت شود . از جمله از مدتها پیش و بویژه در سالیان اخیر عده زیادی از ایرانیان بعلل گـوناگـون و بخصوص بعلت بیکاری به شیخ نشینهای خلیج فارس رفته‌اند . حقوق و منافع آنها ـ بویژه آنـکه متأسفـانه از طـرف مقامات محلی غـالبا نسبت به آنها بد رفتاری میشود ـ باید رعایت گردد . ایران در بازرگـانی آزاد و بدون تبعیض در این منطقه ذینفع است و باید منافـع مشروع آن رعایت شود . متأسفانه تمایلات افراطی ناسیو نالیستی عرب هم ، که چه بسا از جانب‌محافل ارتجاعی دامن زده میشود ، ادعاهای نادرستی را در مورد خوزستان و خلیج فارس مطـرح میکند که آب به آسیاب تبلیغات ناسیونالیستی رژیم میریزد . جلوی چنین تبلیغات و تمایلاتی باید گرفته شود .

مسئله بحرین

در بحرین وضع از این قرار است که این جزیره از یکطـرف تحت الحمایه دولت انگلستان است و از طرف دیگـر نفت آن تماما در اختیار امـریکائیهاست . از یکسو ایران بر بحرین ادعای ارضی دارد و ازسوی دیگر عربستان سعودی میکوشد آنرا بخود وابسته کند . ایرانیها و عربها در کـنار هم در بحرین زندگی میکنند .

بنظر ما حل مسئله بحرین در شرایط کنونی فقط باین صورت ممکن است که اولا به سلطه امپریالیسم در این جزیره پایان داده شود . ثانیا سرنوشت آن از راه مراجعه به آراء عمومی ساکنان آن تحت نظر سازمان ملل متحد تعیین گردد .

سیاست ملی و واقع بینانه آنست کـه از تمامیت ارضی ایران دفاع شود ، از هـر گونه ادعای ارضی صرفنظر گردد ، با هـر گونه ادعای ارضی دیگران مخالفت بعمل آید و تعیین سرنوشت مناطقی مانند بحرین بمردم آن واگذار گردد .

وظیفه چیست ؟

وظیفه همه نیروهای ملی و میهن پرست آنست که هم با سیاستهای امپریالیستی و ارتجاعی ، و از جمله سیاست کـنونی دولت ایران ، در خلیج فارس مبارزه کنند و هم‌از منافع مشروع ومصالح ملت ایران دفاع نمایند وهم از اختلاف و تضاد بین امپریالیستها و دول ارتجاعی این منطقه بنفع خلقها استفاده کنند. دسیسه های امپریالیسم و رژیمهای ارتجـاعی نظیر ایران رنگارنگ است و گـاه اشکال بغرنج و فریبنده ای دارد . باید با هشیاری و با پیروی از اصول سیاست مستقل ملی ، کـه دربیش بیان شد، این دسیسه ها را فاش کرد و همراه سایر خلقهای منطقه خلیج فارس‌برای قطع نفوذ امپریالیسم و تأمین استقلال، آزادی و رفاه همه مردم ساکـن این منطقه مبارزه نمود .

م . انوشه

پاسدار صلح و آزادی ملل

(بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل ارتش شوروی)

۲۳ فوریه ۱۹٦۸ مردم شوروی پنجاهمین سالگرد تشکیل ارتش سرخ - ارتش شوروی - را جشن گرفتند. پنجاه سال پیش در همین موقع مردم شوروی در بحبوحهٔ نبرد های انقلابی بودند. با آنکه نخستین گام انقلاب کبیر پیروزمند سوسیالیستی اکتبر صدور فرمان صلح بود ارتش های آلمان قیصری همچنان به پیشروی خود ادامه میدادند - حکومت جوان شوروی را خطر نابودی تهدید میکرد. هنگامی فرا رسیده بود که میبایست جنگ عادلانه بمنظوردفاع از دستاورد انقلاب اکتبر و تثبیت حکومت شورا ها جایگزین جنگ غارتگرانهٔ گذشته گردد.

برای مقابله با ارتش مجهز دشمن تشکیل ارتش منظم در دستور روز قرار گرفت. در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸ فرمانی به امضاء لنین صدر شورای کمیسر های ملی دائر به تشکیل ارتش سرخ کارگران و دهقانان صادر گردید. زحمتکشان شوروی دعوت لنین را برای نجات میهن شوروی خود از دستبرد دشمن لبیك گفته و ارتش نوزاد سرخ در تاریخ ۲۳ فوریه یعنی کمتر از یك ماه پس از تشکیل خود ضرب شست خود را به دشمن نشان داد و پیشروی دشمن را در پسکف و ناروا - نزدیکی پطروگراد - متوقف ساخت. بدین مناسبت روز ۲۳ فوریه - یعنی روز نخستین پیروزی ارتش سرخ - بعنوان روز تشکیل ارتش سرخ جشن گرفته شد.

تاریخ پنجاه ساله ارتش شوروی تاریخی است پر از قهرمانی و فداکاری در راه حفظ حکومت شوروی، در راه پیروزی جهانی سوسیالیسم.

ارتش سرخ در جنگ دشوار داخلی علیه ارتش های سفید یعنی نیرو های تعلیم یافته و جنگدیدهٔ زمان تزار و نیز علیه متجاوزین خارجی ببرکت ایمان و شور انقلابی خود و با اتکاء به نیروی زحمتکشان پیروز شد. در این جنگ ها پخته و آبدیده گشت، به فن نظام دست یافت. ارتشی نوین بوجود آمد که برای نخستین بار در تاریخ بشر بجای آنکه آلتی در دست کشور گشایان و استعمارگران و هدفش سرکوب جنبش خلق باشد در خدمت خلق علیه دشمنان آزادی قرار گرفت.

ارتش سرخ باپیروزی در جنگ بزرگ میهنی علیه آلمان هیتلری تمدن و آزادی بشر را از خطر فاشیسم رهانید. در بدترین شرائط حمله ناگهانی اردو های مجهز پنج ملیونی آلمان فاشیستی و دستیارانش در حقیقت بار جنگ را به تنهائی بدوش کشید. در جنگ با میلیتاریسم ژاپن، با درهم شکستن، ارتش گوانتونگ ضربهٔ قاطع را به ستون فقرات نیروی زمینی ژاپن وارد ساخت و در این جنگ ها تسلط بر فنون نوین جنگ و توانائی خود را برای حل بزرگترین معضلات سوق الجیشی بمعرض آزمایش گذارد.

پیروزی های ارتش سرخ در اروپا و غلبه بر ارتش گوانتونگ ژاپن در خاور دور بود که زمینه را برای انجام انقلاب سوسیالیستی در یك رشته از کشور های اروپا آماده ساخت و راه را برای پیشروی ظفرنمون ارتش انقلابی چین و برقراری حکومت توده‌ای در آن کشور باز کرد نکاتی که با هیچگونه تحریفی نمیتوان از صفحات تاریخ مبارزهٔ خلق ها محو نمود.

اکنون پس از پنجاه سال مبارزه در راه بهترین آرمانهای بشر و با اتکاء به نیروی عظیم فنی و اقتصادی سوسیالیسم و کادرهای تجربه دیده خود ارتش شوروی بدل به نیروی شکست ناپذیری شده است که پاسدار صلح جهانی و در عین حال پشتیبان مبارزهٔ خلق ها علیه امپریالیسم در راه آزادی و استقلال ملی میباشد.

تسلیت های وارده

بمناسبت درگذشت رفیق روستا

بمناسبت درگذشت رفیق رضا روستا دبیر شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران نامه ها و تلگرافهای تسلیت از طرف برخی از سازمان های کارگری کشور های سوسیالیستی و نیز سازمانهای حزبی در مهاجرت رسیده است:

دبیر کل فدراسیون سندیکائی جهانی لوئی سایان تلگرافی مخابره نموده که در آن از جمله چنین نوشته شده است:

«شایسته است که زندگی پر از فداکاری رفیق روستا بسود طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خویش و علاقه او به فدراسیون سندیکائی جهانی در تاریخ جنبش سندیکائی بین المللی با حروف زرین ثبت گردد.»

شورای مرکزی اتحادیه های شوروی در خطاب به صدر بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران - رفیق رادمنش چنین نوشته است:

«شورای مرکزی اتحادیه های شوروی از جانب زحمتکشان شوروی به حزب توده ایران بمناسبت درگذشت رفیق رضا روستا عضو هیئت اجرائیه فدراسیون سندیکای جهانی و دبیر مسئول شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران صمیمانه تسلیت میگوید.»

اتحادیه سندیکا های آزاد جمهوری دموکراتیك آلمان در نامه تسلیت خود از جمله چنین نوشته است:

«با مرگ رفیق روستا طبقه کارگر جهانی و جنبش سندیکائی کارگران یك میهن پرست بزرگ خلق ایران و انترناسیونالیست مؤمن را از دست داد که پیوسته با فداکاری تمام، زندگی خود را وقف طبقه کارگر جهانی و وحدت جنبش سندیکائی نمود.»

از برخی واحد های مهاجرت نیز نامه های تسلیت رسیده است.

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه جلسه مشورتی . . .

چکسلواکی - حزب کمونیست دانمارك - حزب کمونیست رئونیون - حزب کمونیست سیلان - حزب کمونیست سوریه - حزب کار سویس - حزب کمونیست سودان - حزب کمونیست سن مارین - حزب کمونیست سالوادر - حزب کمونیست شیلی - حزب کمونیست عراق - حزب کمونیست فرانسه - حزب کمونیست فنلاند - حزب ترقیخواه زحمتکشان مردم قبرس - حزب کمونیست کانادا - حزب کمونیست کلمبیا - حزب پیشاهنگ تودهٔ کستاریکا - حزب کار گواتمالا - حزب کمونیست گوادلوپ - حزب متحد کارگری لهستان - حزب کمونیست لبنان - حزب کمونیست لوکزامبورگ - حزب سوسیالیست کارگری مجارستان - حزب انقلابی توده مغولستان - حزب کمونیست مکزیك - حزب کمونیست مراکش - حزب کمونیست مارتینیك - حزب کمونیست نپال - حزب سوسیالیست نیکاراگوئه - حزب کمونیست ونزوئلا - حزب کمونیست هندوستان - حزب کمونیست هندوراس - حزب وحدت خلقی هائیتی - حزب کمونیست یونان.

نمایندگان حزب سوسیالیست متحد ایسلاند و حزب کمونیست نروژ بعنوان ناظر در جلسه مشورتی شرکت نمودند.

۲ - شرکت کنندگان در جلسه مشورتی در محیط بحث آزاد و رفیقانه‌ای در بارهٔ دعوت و تدارك جلسه مشاورهٔ احزاب کمونیستی و کارگری تبادل نظر نمودند. پس از بررسی همه جانبه، موافقت خود را برای دعوت چنین جلسه ای در ماه نوامبر - دسامبر ۱۹٦۸ در مسکو اعلام داشتند.

۳ - جلسه مشورتی معتقد است که هدف مشاوره عبارت خواهد بود از تحکیم وحدت جنبش کمونیستی، کمك به پیوند همهٔ نیروهای سوسیالیسم و دموکراسی در مبارزه علیه امپریالیسم، برای آزادی ملی و اجتماعی خلقها و صلح جهانی. پس از طرح و بررسی پیشنهاد ها در باره دستور جلسه مشاوره آینده جلسهٔ مشورتی باین نتیجه رسید که فقط یك مسئله باید در دستور مشاوره قرار گیرد: وظائف مبارزه علیه امپریالیسم در دوران معاصر و وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی.

٤ - تمام شرکت کنندگان در جلسهٔ مشورتی در این نظر متحدند که تدارك جلسه مشاوره باید بر اساس احترام پیگیرانه باصول کارجمعی، همکاری رفیقانه و حقوق برابر تمام احزاب کمونیستی و کارگری برای شرکت در تدارك و کار جلسه مشاوره، انجام شود.

٥ - شرکت کنندگان جلسه مشورتی موافقت کردند که برای مدت تدارك جلسه مشاوره، کمیسونی از نمایندگان تمام احزاب کمونیستی و کارگری که میل بشرکت در جلسه مشاوره، دارند تشکیل گردد. کمیسیون مأمور است تمام پیشنهاد های احزاب برادر و سایر اسناد و مدارك مربوط به جلسه مشاوره را بررسی و تلخیص کند و طرح هائی برای اسناد جلسه مشاوره تهیه و به جلسه تقدیم دارد. کمیسیون در زمینه این مسائل با احزاب برادر در تماس خواهد بود. این طرز عمل امکان میدهد که تمام نظرات خلاق و تمایلات احزاب برادر مورد توجه قرار گیرد و جلسه مشاوره دستجمعی تدارك شود. مقر کمیسیون شهر بوداپست است. جلسه مشورتی لازم میداند که جلسه کمیسیون تدارك برای ۲٤ آوریل دعوت گردد و این دعوت را بعهده کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان میگذارد.

٦ - شرکت کنندگان در جلسه مشورتی اعتقاد کامل دارند به اینکه جلسهٔ آینده مشاوره پاسخگوی مصالح هر یك از احزاب کمونیست، مصالح مجموع جنبش جهانی کمونیستی و پیوستگی تمام نیروها در مبارزه علیه امپریالیسم خواهد بود.

۷ - جلسه مشورتی بتمام احزاب کمونیستی و کارگری - از جمله به احزابی که باین یا بآن جهت در جلسه مشورتی بوداپست شرکت نکرده اند، برای شرکت در جلسهٔ مشاوره آینده مراجعه میکند و آنها را بهمکاری در کار تدارك بر اساس حقوق متساوی دعوت مینماید.

۸ - شرکت کنندگان جلسه مشورتی باتفاق آراء پیامی را مشعر بر همبستگی خطاب بمردم ویتنام تصویب کردند که در آن احساسات سراپا تحسین آمیز همهٔ کمونیستها نسبت بمبارزه دلیرانه مردم ویتنام منعکس شده است. آنها اطمینان دادند که کمك های کشور های سوسیالیستی و تمام زحمتکشان جهان به ویتنام مبارز تا راندن کامل مهاجمین امریکائی از خاك ویتنام بطور روز افزون ادامه خواهد یافت.

۹ - هیئتهای نمایندگی شرکت کننده در جلسه مشورتی اطمینان دارند که جلسه مشاورهٔ بین المللی آینده احزاب کمونیستی و کارگری مرحله مهمی در راه پیوند کمونیست های تمام جهان بر پایهٔ اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری و گام بزرگی در راه اتحاد همهٔ نیرو های ضد امپریالیستی خواهد بود.

تظاهرات دانشجویان ایرانی مقیم اتریش علیه شاه

روز شنبه دهم فوریه هنگام ورود شاه به وین با وجود اقدامات قبلی و پیشگیریهای پلیس نمایش بزرگی با شرکت صد ها دانشجوی ایرانی و خارجی علیه شاه و رژیم دیکتاتوری ایران داده شد. شعارهای نمایش دهندگان حاکی بود از وضع اختناق آور کنونی کشور، صرف میلیونها برای صحنهٔ تاجگذاری با وجود فقر و بدبختی خارج از وصف مردم کشور.

نمایش دانشجویان با عکس العمل شدید پلیس اتریش روبرو شد و دوازده نفر از نمایش دهندگان بازداشت شدند.

حمله خشونت آمیز پلیس به نمایش دهندگان و بازداشتها مورد اعتراض محافل دموکراتیك اتریش گردید و بطور رسمی در جرائد آنجا انعکاس یافت. از روز دوشنبه بازداشت شدگان اعلام گرسنگی کردند. نمایش بزرگی در گراتس برای آزادی آنان برگزار گردید. در اینسبروك نیز دانشجویان دست به نمایش اعتراضی زدند.

در نتیجه اعتراض شدید دانشجویان ایرانی و خارجی و محافل دموکراتیك کشور بازداشت شدگان آزاد شدند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

خوانندگـــان ارجمند «مردم» ! متن دفاع مردانه یك کارگر توده ای — صابر محمد زاده را در دادگاه دربسته تجدید نظر نظامی صفحه داخلی این شماره بخوانید .

مردم ایران از

بهبود روابط ایران و شوروی

پشتیبانی میکنند

مسافرت اخیر رفیق آلکسی کاسیگین نخست وزیر شوروی بایران در بازدید از مسافرت نخست وزیر ایران ، حادثه مهمی در روابط حسن همجواری است که طی سالهای اخیر بین ایران و شوروی استقرار و گسترش یافته است و بیش از پیش این روابط را وارد مرحله تازه ای میکند .

طی این سالها یك سلسله قراردادهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی روابط ایران و شوروی را بـر پایه نوینی استوار کرده است . بسط محسوس حجم بازرگانی ، انعقاد قرار داد راه ترانزیتی شوروی ، ساختن سد و ایستگاه برق ارس ، ساختن تعداد کثیری سیلو در سراسر کشور ، ایجاد لوله گاز در شمال کشور و خرید گازی که تا کنون بهدر میرفته ، بسط بندر هـای خزر ، اقدامات اکتشافی در مورد معادن ایران کمك وسیع به نقشه پنج ساله چهارم ایران ، انعقاد قرارداد فـرهنگی ، ساختن کارخـانه ماشین سازی در اراك و از هـمه مهمتر احـداث کارخانه ذوب آهن دراصفهان بظرفیت ۶۰۰ هزار تن و غیره و غیره . چنین است فهرست ناتمامی از نتائج مشخص بهبود روابط ایران و شوروی طی سالهای اخیر. هـمهٔ این قرار دادها ، حتی باعتراف سخنگویان ومطبوعات

دنباله در صفحه ۲

شعـار هـای کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اول مـاه مه

کارگران و زحمتکشان شهر و ده ایران!

⊛ کمیته مرکزی حزب توده ایران جشن اول ماه مه ، جشن جهانی کارگـران ، روز رژه نیرومند کارگران همه کشور ها را از صمیم قلب بهمه شما زحمتکشان ایران که در کارخانه ها ، معادن ، جاده ها ، ساختمانهـا ، بنگاهها ، کارگـاهها ، کشتزار ها بـکار و کوشش فـرساینده مشغولید شادباش میگوید و برای شما کامیابی در مـبارزه برای یك زندگی بهتر و شایسته تر را آرزومنداست .

⊛ جشن ماه مه را برپا دارید . سنن جنبش کارگری و انقلابی ایران را عزیز شمرید .

دنباله در صفحه ۵

قرار بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

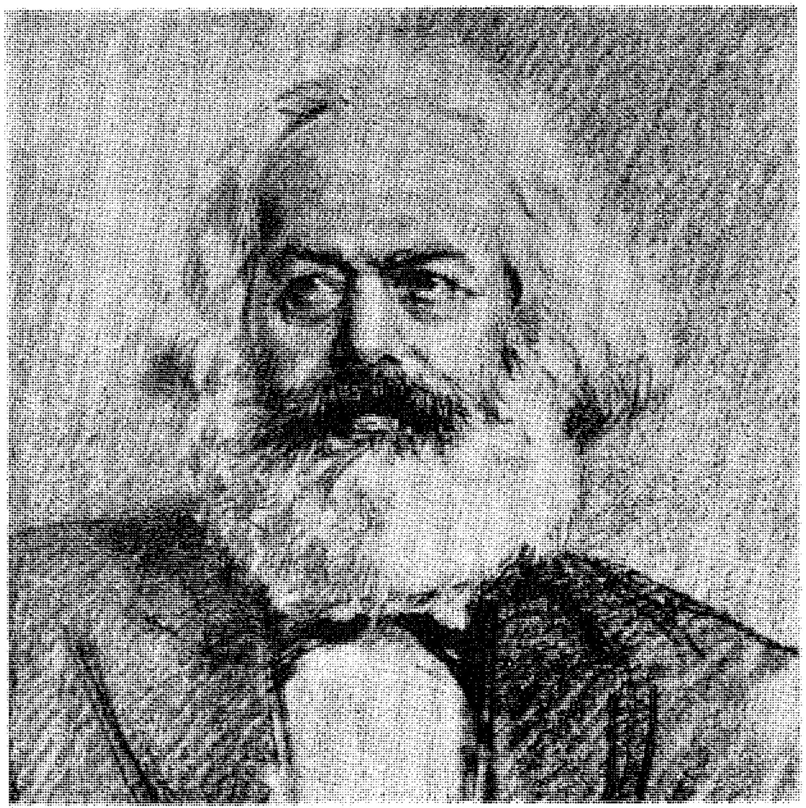
درباره جلسه مشورتی بوداپست

بوروی کمیته مرکزی پس از مطالعه گزارش هیئت نمایندگی حزب توده ایران درباره جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری کهاز تاریخ ۲۶ فوریه تا ۵ مارس ۱۹۶۸ در شهربوداپست منعقد بود وبررسی اسناد مربوط به جلسه مزبور تصمیمات زیرین را اتخاذ مینماید :

۱ــ بوروی کمیته مرکزی فعالیتهیئت نمایندگیحزبتودهایران را در جلسهمشورتی احزاب کمونیستی و کارگری بوداپست و همچنین اظهار نظر هائی را که ضمن ایـن جلسه از جانب ویشده است مورد تأیید قرار میدهد .

دنباله درصفحه ۵

۱۵۰ سال از میلاد مارکس میگذرد



یك قرن و نیم از میلاد پیشوای داهی پرولتاریای جهان کارل هنریش مارکس میگذرد . باین مناسبت در میهن والای او جمهوری دموکراتیك آلمان و در سراسر جهان مراسمی برپا میگردد . عظمت مقام مارکس که بزرگترین خصم علمی و اجتماعی نظام استثمار و استعمار است در آنست کـه امروز حتی دشمنان اجتماعی او معترفند که مارکس بیش از هر متفکر دیگری در تاریخ مهر و نشان خویش را بر سیر حوادث جهان معاصر گذاشته است . مارکس میگفت فلاسفه تا کنون بانحاء مختلف جهان را توضیح داده اند ولی مسئله بر سر تغییر آنست . مارکس خود توانست به قهرمان کبیر تغییر انقلابی جهان مبدل شود (در باره مارکس و بویژه آن بخش از آموزش او که بر تاریخ و جامعه وطن مـا مربوط است در شماره بهاری مجله «دنیا» مقاله جداگانهای درج خواهدشد .)

صد سال از تولد ماکسیم گرکی میگذرد



آلکسی ماکسیویچ گرکی (پشکوف) یکی از بزرگترین نویسندگان روس وجهان بنیاد گـذار ره آلیسم سوسیالیستی ، در ۲۸ مارس ۱۸۶۸ متولد شد و در ۲۸ مـارس ۱۹۶۸ صد سال از تولد او گــذشت . بمناسبت این تاریخ خجسته در اتحاد شوروی وطن پرافتخار گرکی و در سراسر جهان از

دنباله در صفحه ۵

افشاء اعمال ضد دموکراتیك دولت در برابر

کنفرانس جهانی حقوق بشر

کمیته مرکزی حزب توده ایرانضمن نامهٔ سرگشادهای خطاب به کنفرانسجهانی حقوق بشر (سازمانملل متحد) که ازچهارم تا ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ (۲۴ آوریل تا ۱۳ مه ۱۹۶۸) در تهران تشکیل یافت اقدامات ضد دموکراتیك دولت ایران را که ناقض اصول مندرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر است فاش ساخت .

سواد نامهٔ سرگشاده مزبور برای کلیهٔ هیئتهای نمایندگی شرکت کنندهدر کنفرانس

دنباله در صفحه ۲

نخستین انسان فضا درگذشت

جهانیان با اندوه تمام از مرگ نخستین انسان فضا ، سرهنگ یوری گاگارین اطلاع یافتند . روز ۲۷ مارس ۱۹۶۸ سرهنگ گاگارین و سرهنگ مهندس ولادیمیر سریوگین در یك سانحه هوائی درگذشتند . خاکستر هر دوی آنها که در راه علم و ترقی فنی بشهادت رسیده اند طی مراسمی پر جلال و عظمت در دیوار کرملین جای داده شد .

یوری گاگارین هنگام مرگ ۳۴ سال داشت . در ریعان جوانی و در اوج شهرت و محبوبیت جهانی بود . او پای انسان ، آنهم انسان بزرگترین و نیرومند ترین کشور سوسیالیستی جهان اتحاد جماهیر شوروی را به سامانهای اسرار آمیز سپهر گشود و آوای مغرور و مطمئن او را از آن سامان در سراسر سیاره نیل فام ما منعکس کرد و بهمین جهت «کریستف کلمب فضا» نام گرفت. او یك کارگر ، یك ریخته گر ساده بود که از راه هواپیمائی کشوری پای در آموزشگاه خلبانی نهاد و از آنجا باوجی که میتوانست برسد رسید . او مردی محجوب و صمیمی ، وفا دار بحزب و خلق خود بود و طی هفت سال اخیر که از پرواز کیهانیش میگذرد در همه جهان شناخته شده بود . ما درگذشت این قهرمان شهید راه علم و فن و دوستش سرهنگ مهندس سریوگین را بمردم شوروی که پرورندهٔ او هستند تسلیت میگوئیم و اطمینان داریم که از میان این مردم گاگارین های نوینی برای احراز پیروزیهای درخشانتری بر خواهند خاست . کمیته مرکزی حزب توده ایران باین مناسبت به کمیته مرکزی ح . ك . اتحاد شوروی نامهٔ تسلیتی ارسال داشت .

دنباله از صفحه ٦

دانشجو کیست ؟

مشترك معینی هستند. این منافع مشترك معین منافع صنفی آنها بعنوان قشر دانشجو است.

ایدئولوژی دانشجو

وابستگی دانشجو به طبقات گوناگون بطور طبیعی موجب میشود که دانشجو از نظر ایدئولوژیك نیز بیشتر تحت تأثیر ایدئولوژی آن طبقاتی باشد که منشاء و خاستگاه اجتماعی او هستند. بدینسان دانشجویان دارای ایدئولوژیهای گوناگون و گاه متضاد هستند. ولی در اینجا هم دانشجو بعنوان یك قشر ویژگیهائی دارد: اولا از آنجا که دانشجویان در اکثریت خود وابسته به خرده بورژازی هستند از نظر ایدئولوژیك نیز بطور عمده تحت تأثیر ایدئولوژی خرده بورژوائی قرار دارند. جنبه مثبت این ایدئولوژی در میهن پرستی و دموکراتیسم و جنبه منفی آن در ناسیونالیسم افراطی ونوسان سریع از یك قطب به قطب دیگر منعکس میگردد. ثانیا آشنائی دانشجو با علم وفارغ بودن از مشکلات معیشت و شغل و مقام وشور جوانی آمادگی خاصی در وی برای پذیرش افکار نو و مترقی و انقلابی بوجود میآورد. این وضع موجب میشود که دانشجو ـ صرف نظر از اینکه وابسته بچه طبقه و تحت تأثیر چه ایدئولوژی باشد (البته مقصود ایدئولوژی های غیر پرولتاریائی است) بتواند از طبقه و ایدئولوژی خود ببرد و ایدئولوژی پرولتاریا را بپذیرد. ثالثا همانطور که منشاء طبقاتی دانشجو در تعیین ایدئولوژی وی نقش مهمی دارد، امکانات آتی دانشجو در اجتماع نیز در این زمینه مؤثر است. زیرا دانشجوقشری است که سیال است، یعنی کسیکه امروز دانشجو است فردا از یکطرف دارای مقام اجتماعی معینی است و معمولا زندگی مرفهی دارد؛ از طرف دیگر میتواند وارث موقع طبقاتی خانواده خود گردد.

نقش و وظائف دانشجو

دانشجو میتواند با پرورش خود بعنوان یك روشنفکر دانش خودرا درخدمت پیشرفت اجتماع قرار دهد. دانشجو میتواند نیروی مادی و فکری خود را در راه آزادی ملت و میهن خویش از قید استعمار و استبداد و استثمار بکار برد. دانشجو ـ بویژه در کشور های کم رشد ـ میتواند در جنبشهای ملی و دموکراتیك شرکت مؤثر داشته باشد و یا با پذیرش ایدئولوژی و رهبری طبقه کارگر به راه مبارزه برای انقلاب بنیادی اجتماعی پا بگذارد.

در عمل گروهی از دانشجویان بخدمت طبقات حاکم درمیآیند و یا چون خود وابسته به طبقات حاکم هستند بدفاع از منافع طبقاتی خود میپردازند. گروه دیگری ـ صرفنظر از وابستگیهای طبقاتی خود و باپشت پا زدن بمنافع طبقاتی خود ـ ایدئولوژی پرولتاریا را میپذیرد و بدفاع از منافع وی میپردازد. و بالاخره گروهی، که معمولا اکثریت را هم تشکیل میدهد، بین خلق و طبقات حاکم نوسان میکند. درجه افزایش کمی گروه مترقی تامواضع پرولتاریا، درجه افزایش کمی گروهی که بدنبال پرولتاریا بیاید و رهبری وی را بپذیرد و پیگیری و استواری دانشجو در مبارزه وابسته بسطح رشد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، سنت جنبش و مبارزه، اندازه نیروی جنبش، سیاست درست پیشاهنگ آگاه و مترقی و تأثیر تحولات بین المللی در جامعه مفروض است.

در دنیای کنونی بعلت قدرت و رشد روز افزون اردوگاه سوسیالیسم، جنبشهای کارگری و دموکراتیك و نهضتهای آزادی بخش ملی و ورود قشرهای دموکراتیك جامعه در صف دانشجو و افزایش تعداد دانشجو در کشور های ستمدیده، امکان پذیرش افکار مترقی از جانب دانشجویان و درنتیجه فعالیت آنها در این جهت افزایش یافته و در آینده باز هم بیشتر افزایش خواهد یافت.

سیاست درست آنست که بدون پربها دادن و یا کم بها دادن به نقش اجتماعی و وظایف دانشجو از این زمینه مساعد برای جلب هر چه بیشتر دانشجویان به آرمانهای انقلابی و مترقی استفاده کند و نیروی مادی و فکری حد اقل اکثریت آنان را بخدمت صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم درآورد.

م. انوشه

دنباله از صفحه ۱

کنفرانس جهانی حقوق بشر

و همچنین برای سازمانهای غیر دولتی عضو شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد نیز که بعنوان ناظر در کنفرانس جهانی شرکت دارند ارسال گردیده است.

در این نامه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران پس از آنکه تصمیم دائر به تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر را در تهران یعنی درپایتخت کشوری که دولت آن علی رغم امضاء زیر اعلامیهٔ جهانی کلیهٔ حقوق فردی و اجتماعی مردم را پایمال میکند متناقض باهدف های مورد ادعای کنفرانس جهانی تلقی مینماید باستناد فاکتهای غیر قابل انکار نشان میدهد چگونه دولت ایران که خود را مدافع اصول مندرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر میشمارد یکا یك حقوق انسانی و سیاسی مردم ایران را آشکارا نقض میکند.

باز داشتهای غیر قانونی، محاکمات فرمایشی در دادگاههای دربستهٔ نظامی، اعدامها، تبعید های خلاف قانون، انتقال خودسرانهٔ زندانیان سیاسی بنقاط بد آب و هوا، شکنجه ها، رفتار غیر انسانی مأمورین سازمان امنیت، سلب حق دفاع از متهمین سیاسی جزء مسائلی است که در نامهٔ کمیته مرکزی مشروحا بیان شده مستدلا اثبات گردیده است.

نامهٔ سرگشاده نقض آشکار مواد ۱۸ و ۲۰ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر دائر به آزادی عقیده، آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی سندیکائی و سایر آزادیهای دموکراتیك مردم را مطرح ساخته و باتکیه به فاکتهای انکار ناپذیر نشان میدهد چگونه رژیم ایران در داخل کشور ابتدائی ترین اصول دموکراتیك مردم را نقض میکند و در خارج میکوشد خود را مانند دولتی قانونی، دموکراتیك و ترقیخواه جلوه گر سازد.

کمیتهٔ مرکزی در این نامه نه تنها از زندانیان سیاسی عضو حزب توده ایران، نه تنها از آزادی عقیده، آزادی قلم و بیان و آزادی اجتماع برای معتقدین به حزب توده ایران سخن گفته بلکه از کلیهٔ زندانیان سیاسی، از حقوق حقهٔ عموم سازمانهای اپوزیسیون دموکراتیك دفاع نموده است.

نامه سرگشاده با افشاء اعمال غیر انسانی و ضد دموکراتیك رژیم ایران نظر کنفرانس جهانی حقوق بشر را باین نکته معطوف داشته است که صداقت در مورد اصول مندرجه در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر مستلزم اتخاذ تصمیمات قاطعی در جهت اجراء این اصول است.

در پایان نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران خطاب به کنفرانس چنین اعلام میدارد: «هیچگونه پندارخوش بینانه‌ای دربارهٔ ترتیب اثر دادن کنفرانس به مندرجات این نامه نداریم زیرا تا کنون همهٔ نامه ها و شکایات ما بکمیسیون حقوق بشر بدون اثر مانده است. با وجو این امیدوازیم که حد اقل این نامه بتواند محرك کنفرانس در جهت اتخاذ تصمیمات مؤثری بمنظور اجراء واقعی اصول اساسی مندرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و دفاع از این اصول بویژه در برابر دولت های استبدادی نظیر آن دولتی که در کشورما وجودداردباشد تنها وتنها دراین جهت است که ما خواهان موفقیت در امور کنفرانس هستیم.»

دنباله از صفحه ۱

مردم ایران از بهبود روابط ایران و شوروی پشتیبانی میکنند

دولتی بر پایهٔ برابری حقوق و کاملا درصرفه اقتصادی و سیاسی ایران منعقد شده و هم اکنون در رشد صنعتی و بهبود وضع اقتصادی ایران اثرات مشهود داشته است.

علت پشتیبانی پیگیر و پر شور ما از همان آغاز از بهبود روابط ایران و شوروی توجه بهمین نتایج مثبت برای اقتصاد و سیاست کشور ما بود. ما بخوبی میدیدیم که این بهبود موجب تضعیف مواضع امپریالیسم در ایران و ترقی کشور ماست و ترقی جامعه ما از نظر عینی امکانات مساعد برای بالا رفتن حد مقاومت آن در قبال اسارتگران امپریالیستی ایجاد میکند. اینکه میدان عمل مستقل رژیم، بر خلاف سالهای اولیه پس از کودتای ۲۸ مرداد کمابیش در برابر امپریالیستهای امریکا و انگلیس بسط یافته و دولت ایران امروز میتواند، برخلاف گذشته، در این یا آن نکته حساب جداگانه خود را بمیان کشد، از جمله نتیجه تأثیر جان بخش بهبود روابط ایران و کشور های سوسیالیستی و در وهله اول اتحاد شوروی است. اگر روزی کسانی به صحت استدلالات ما که میگفتیم بسط روابط ایران و کشورهای سوسیالیستی موجب تنگتر شدن پایگاه امپریالیسم در ایران است پی نمیبردند، اینك میتوانند باتکاء واقعیات، به صحت آن قضاوت پی ببرند.

بهمین جهت است که قاطبه مردم ایران بهبود روابط ایران و شوروی را با خرسندی عمیق تلقی میکنند. استقبال شورانگیز مردم از رفیق برژنف و اخیرا از رفیق کاسیگین خود نمودار این تأیید عمومی است. در جریان مسافرت رفیق کاسیگین از طرف سازمان حزب ما در تهران تراکتهائی پخش شد که منعکس کننده قضاوت مردم است. از آنجمله در این تراکتها چنین میخوانیم: «هر گام که در جهت دوستی ایران با کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برداشته شود ضربه ایست بر نفوذ استعمار وامپریالیسم در ایران... کمکهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فنی ضامن استقلال، ترقی و رفاه عمومی خلقهای ایران است.»

*

ما از همان آغاز بهبود روابط ایران و شوروی، مسئله ضرورت گسترش و تعمیق این روابط را مطرح ساختیم. زندگی نشان داد که خواست ما که همان خواست مردم ایران است چه اندازه بامصالح کشور منطبق بوده است. تجربه همچنین نشان داد که نظر دائمی حزب ما در باره تأثیر زیانبخش واسارت آور سیاست امپریالیستی در ایران نیز چه اندازه منعکس کننده واقعیت است. این امری است که دیگر، در این یا آن مورد مشخص، مورد اعتراف سخنگویان ومطبوعات دولتی نیز قرار میگیرد. چه نتیجه ای باید از این واقعیات گرفت: تعمیق باز هم بیشتر روابط با کشور های سوسیالیستی و کوتاه کردن دست امپریالیستها از ایران.

هنوز از کلیه امکانات و ذخائر عظیم بهبود و گسترش روابط ایران و کشور های سوسیالیستی استفادهٔ لازم نشده است و هنوز مواضع مهم و کلیدی اسارت آور اقتصادی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی امپریالیست ها در کشور ما دست نخورده باقی مانده است. لازمه یك سیاست مستقل پیگیر برچیدن این پایگاههای اسارت بار، مقابله با تحریکات و دسائس امپریالیستی برای دفاع از منافع حیاتی میهن ماست. شرایط عینی جهان امروز برای کشور هائی نظیر ایران امکانات مساعد فراوانی از جهت مقابله با امپریالیسم برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی خود فراهم ساخته‌است. روشن‌است که مردم ایران وحزب ما بعنوان منعکس کننده منویات زحمتکشان این کشور از هر اقدام مشخصی که درجهت دفاع از منافع و استقلال واقعی کشور بعمل آید، حمایت خواهند کرد.

ما در گذشته از بهبود روابط ایران و شوروی با تمام قوا پشتیبانی کردیم، زیرا بحقانیت آن باور داشتیم و در آینده نیز با ایقان بهمین حقانیت، چنین خواهیم کرد.

متن دفاع رفیق کارگر ما صابر محمد زاده در دادگاه تجدید نظر نظامی

خوانندگان گرامی «مردم» اطلاع دارند که رفقای کارگر ما صابر محمد زاده و آصف رزم دیده پس از کشف مطبعهٔ مخفی «ضمیمه مردم» و «شعله جنوب» در اردیبهشت ماه ۱۳۴۶ در تهران توقیف شدند. این رفقا پس از هشت ماه بلاتکلیفی در ۱۸ دیماه ۱۳۴۶ در دادگاه بدوی در بسته نظامی محاکمه و بترتیب به ۶ و ۵ سال حبس وسپس در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۴۶ در دادگاه تجدید نظر دربسته نظامی بترتیب به ۷ و ۶ سال حبس محکوم گردیدند. متن دفاعی که اینك بنظر خوانندگان ارجمند میرسد متعلق به رفیق کارگر ما صابر محمد زاده است که در دادگاه تجدید نظر بطور ناقص قرائت شد زیرا دادگاه فرمایشی از ادامهٔ قرائت آن جلوگیری کرد. رفیق صابر محمدزاده متن کتبی دفاع را در اختیار دادگاه گذاشت. رفیق صابر محمد زاده در آغاز دفاع در باره رأی صادره از طرف دادگاه بدوی باختصار سخن گفته و سپس بتفصیل وارد دفاع اصولی از حزب توده ایران میشود ما این بخش از دفاعیه رفیق صابر محمد زاده را اینك بنظر خوانندگان میرسانیم. دفاعیه رفیق صابر از اینجهت ذیقیمت است که دفاعیه یك کارگر آگاه توده ای است که با زبانی ساده و از روی فهم و درك کامل وظایف خود از حزب خویش و راه و مردم آن مردانه دفاع میکند. پس از دفاعیات رفقا خاوری و حکمت جو، این دفاعیه نشان میدهد که مبارزه توده ای در کشور ما ادامه دارد و از درون مبارزه افرادی دلیر و سرسخت که هیبت رژیم و سازمان امنیت آنها را هراسان نمیسازد برمیخیزند. جا دارد که رفتار مردانه رفقا حکمت جو، خاوری، آصف رزم دیده، صابر محمد زاده برای کلیه مبارزان توده ای سرمشق قرار گیرد. «مردم»

«... در کیفرخواستی که علیه اینجانب تنظیم شده است اشاره شده که اینجانب عضو حزب توده ایران بوده‌ام و خود نیز بآن اعتراف دارم بنابر این برای اینجانب و رفیقم به [illegible]اد بند ۱ و ۲ از ماده ۶۰ تقاضای ۳ تا ۱۵ سال محکومیت شده است اینك تقاضا دارم به عرایضم توجه فرمائید:

در اینکه اینجانب به عضویت درحزب توده ایران اعتراف کرده‌ام و بحزبم علاقمندم حرفی نیست اما عضویت در حزب توده ایران را جرم نمیدانم وبه همین دلیل هم فکر میکنم که آقایان اعضاء محترم دادگاه با یك حادثه غیر عادی روبرو نیستند. زیرا افراد یك جامعه همانطوریکه در قانون اساسی ایران تصریح شده و دانشمندان و علمای حقوق کشور های مختلف نیز اعلام داشته‌اند دارای حقوقی هستند و حقوق اصولا بدو قسمت تقسیم میشود، یك قسمت حقوق طبیعی و قسمت دیگر حقوق وضعی است. حقوق طبیعی قواعد و مقرراتی است که دائمی و عمومی میباشد مانند آزادی شخص[illegible]، مساوات در مقابل قانون، آزادی مش[illegible]، آزادی عقیده مذهبی و سیاسی و فلسفی و غیره. و اما حقوق موضوعه حقوقی است که در هر کشور وضع میشود و دائمی و عمومی نبوده بلکه تابع کیفیات زمان ومکان و اوضاع واحوال معینی است. من از آقایان محترم سئوال میکنم آیا داشتن فکر و عقیدهٔ سیاسی و پیروی از یك فلسفهٔ علمی که امروز جنبه جهانی بخود گرفته و بالاخره عضویت در یك حزب سیاسی که جزء حقوق طبیعی افراد یك جامعه است جرم است؟ و اگر جرم است در برابر کدام قانون و کدام مجلس آنرا جرم شناخته است؟ آیا قانون تا کنون بدسته یا عده‌ای که مجری آن میباشند چنین اجازه و اختیاری داده است که بتوانند حقوق طبیعی افراد یك جامعه را با قوانین موضوعه که تابع شرایط زمانی و مکانی بوده مخصوصاً در یك اجتماع طبقاتی که قوانین موضوعه جنبه طبقاتی دارد از جمعی افراد سلب نمایند و آنها را مانع شوند از اینکه بخواهند در سرنوشت سیاسی و ابراز عقاید خود آزاد باشند؟ وانگهی اصولا میخواهیم بدانیم که از نظر قانون اساسی حقوق موضوعه برای چه بوجود آمده است؟ آیا برای پشتیبانی و حراست حقوق طبیعی مردم یا برای ازبین بردن حقوق طبیعی و محدود کردن افراد؟

آنچه مسلم است و حتما آقایان هم اطلاع دارید در قوانین اساسی کشور های مختلف از جمله در قانون اساسی ایران تصریح شده است و از نظر بین المللی نیز سازمان ملل متحد که یك مجمع جهانی است حقوق طبیعی مردم جهان را در اعلامیه جهانی حقوق بشر موکداً تصریح نموده و ایران عضو رسمی این سازمان بین المللی است و حقوق طبیعی مردم جهان را خدشه ناپذیر اعلام کرده و ذیل اعلامیه نامبرده را امضا کرده است.

پس با اینوصف آیا مجریان قوانین کشور های مختلف از جمله ایران حق دارند تحت عناوین و بهانه های مختلف حق طبیعی مردم راازبین ببرند؟ بدون شك جواب این سئوال منفی است زیرا هیچ قانونی در جهان وجود ندارد که بتواند حق طبیعی و مسلم مردمرا که تشکیل احزاب و اجتماعات سیاسی یکی از آنهاست از بین ببرد بلکه بر عکس حفاظت و نگهداری حقوق طبیعی مردم از انواع دستبردها ازوظایف حتمی مصادر امور است. حالا خواهش من این است که آقایان بمن بفرمایند، داشتن فکر و عقیدهٔ سیاسی و پیروی از یك فلسفه علمی آنهم فلسفه‌ای که اکثریت مطلق جوامع بشری بدان گرویده و آنرا قبول دارند طبق کدامیك از قوانین جرم است؟ آیا خارج از مصوبات بین المللی است؟ و تکلیف ایران در این میانه چیست؟ چرا افراد آن نمی باید بتوانند از آزادی قلم وبیان و اجتماعات برخوردار گردند؟ من خیال میکنم حقیقت اینستکه هیچیك ازدولتها نتوانند این حق مسلمرا ازجامعه‌ای سلب کنند و یا آنرا محدود نمایند و باز تصور میکنم احتیاج به تکرار نباشد که هرنوع عملی که مردم را از رسیدن به حقوق حقهٔ آنها ممنوع دارد و آزادی را از آنان سلب نماید، یا مانع تشکیل اجتماعات ملی باشد خود اینکار جرم آشکار است. حالا برای اینکه مطلب متکی به مواد قانونی باشد بد نیست از اینکه به به ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر که از هر حیث معتبر و ایران عضو رسمی آن است توجه فرمائید، ماده مزبور میگوید که تمام افراد بشر آزاد بدنیا میآیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و باید با هم با روح برادری رفتار نمایند. مگر ملت ایران باملت فرانسه و ایضا دیگر کشور ها چه اختلافی دارد؟ چگونه آزادی احزاب و اجتماعات در آنجا بوسیله دولتها حمایت و پشتیبانی میشود؟ آیا آنچه که سازمانهای انتظامی با مردم رفتار میکنند و اینکه میگویند افراد جامعه با هم برابرند و باید با هم با روح برادری رفتار کنند مفهومش همین است که با ما رفتار میشود؟ اینست معنی برادری که دو کارگر ساده را که در یك سازمان اجتماعی قبول عضویت کرده‌اند مجرم تشخیص دهند و در ردیف جانیان به محاکمه بکشانند؟ در ماده ۲ میگوید هر کس میتواند بدون هیچگونه بیم و ترس از عقیده سیاسی و کلیه آزادیهائی که دراعلامیه حقوق بشر ذکر شده بر خوردار باشد، من نمیدانم شما این مواد را بچه مناسبت در کتابها مینویسید و دردانشکده حقوق تدریس میکنید؟ و اینطور تظاهر مینمائید که آنرا قبول دارید و متکی بدان هستید. وقتی فردی بتواند بدون هیچگونه بیم و ترس از عقیده سیاسی خوددفاع کند پس چرا ما نباید بتوانیم؟ مگر ما جزء افراد زنده و بالاخره جزء بشر عصر کنونی نیستیم؟ کیفر خواست اینطور مدعی است که نوع جرم یعنی اتهام منتسبه باینجانب از درجه خیانت میباشد و اعمال آن منطبق است با بند یك از ماده یك قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت و در واقع میگوید که عضویت در حزب توده ایران از اینجهت جرم است که امنیت و استقلال کشور بوسیله این حزب در مخاطره میافتد. اولا بد نیست بدانیم که چرا با وجود اینکه در چند سال گذشته در قوانین جاری مملکت وحتی درقانون اساسی مکرر دستکاری شده و بسیاری از مواد تغییروتبدیل پیدا کرده (به بهانه اینکه برخی از مواد قانون بااوضاع و احوال و پیشرفت کنونی کشور وفق نمیدهد و میباید تغییر کند) اگر اینطوراست پس چرا بند ۱ ماده ۱ که از ماده ۶۰ مربوط به قانون مصوبه در سال ۱۳۱۰ اقتباس شده تا کنون تغییر نکرده است؟ چرا مواد دیگری بجای آن قرار نگرفته است که با وضع کنونی جهان خاصه ایران وفق بدهد؟ بهمین مناسبت است که عده‌ای نخواستند و یا نفع آنان ایجاب نکرده است که در این ماده قانون نیز تجدید نظر نمایند. وانگهی باید منصفانه قضاوت کرد مگر نه اینست که حزب توده ایران تنها حزبی است که با امپریالیسم و ارتجاع داخلی از سالها پیش باینطرف مبارزه میکند وازمداخلات ناروای بیگانگان در امور داخلی مملکت ممانعت مینماید؟



روز ۲۸ اسفند ساعت ۲ بعد از ظهر رفیق صابر محمد زاده را بزندان رضائیه تبعید کردند.

اگر سازمانهای وابسته به حزب توده ایران در ادامه برنامه خود آزاد بودند و به آنها اینطور بیرحمانه حمله نمیشد آیا آزادی در مملکت ما به چنین روزی میرسید که امروز کمترین آثاری از آن نیست؟ نه مجلس، نه دولت، نه رجال سیاسی، نه طبقات دیگر مملکت هیچکدام نمیتوانند کمترین مداخله ای در امور داخلی مملکت خودشان بکنند. حتی مطبوعات که باصطلاح رکن چهارم مشروطیت است کمترین نقشی در راه تأمین آزادی و احقاق حق افراد کلا و جزئا نمیتوانند بکنند. ادامه این وضع بنفع چه کسی است؟ اگر این آزادی کشی و محو کلیه آثار دموکراسی از ناحیه افراد ورجال داخلی سرچشمه میگیرد چرا و بچه سبب است؟ و اگر بیگانگان و بالاخره امپریالیسم جهانی بمنظور استثمار باز هم بیشتر ملت ما وضع موجود را ایجاد کرده است پس نقش ملت در اینکار چیست؟ چرا و چگونه و به چه مناسبت میبایست ساکت نشست و بآنها اجازه داد درامور داخلی کشور ما به هر شکلی که بخواهند مداخله کنند و از عواید سرشار و منابع طبیعی کشور ما مانند نفت و غیره نفع بیکران ببرند. پس ناگزیرم بآقایان عرض کنم که انتخاب چنین رویه ای نسبت بیك حزب مدافع استقلال و مبارز، بخصوص که با استعمار دشمنی آشتی ناپذیری دارد، به نفع ملت ما واستقلال مملکت ما نیست. متوقع هستم شما که افراد تحصیل کرده و سرباز مملکت هستید باین گزارشهای واهی و بی اساس چند مأمور سازمان امنیت ترتیب اثر ندهید. آنها از همه جا وهمه چیز بی اطلاع هستند. جز شهرت طلبی و استفاده های کلان مالی بعنوان پاداش و حقوق و حسن خدمت نشان دادن نظری ندارند. ناگزیرند بازاء مبالغ کلانی که هر ماهه دریافت میکنند بالاخره گزارشی هم تنظیم بکنند و هرچند صباحی یکبار به خانه و کاشانه این و آن هجوم بیاورند و بالاخره بقول خودشان «وظیفه ای» را انجام دهند. اصولا اعضاء حزب توده ایران و بطور کلی این حزب ملی و مترقی را نمیتوان با یك سلسله الفاظ و عبارات و باتکاء چند ماده باصطلاح قانونی که در عصر کنونی بهیچوجه با پیشرفت و ترقی مملکت و ارتقاء افکار عمومی وفق نمیدهد

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۳

متن دفاع صابر محمدزاده

نفی کرد . من خیال میکنم منظور مصادر امور باینکه حزب توده ایران را مخالف با استقلال و تمامیت ارضی کشور میداند ازاین نظر باشد که این حزب چون از نظر ایدهٔولوژی علمی تابع خط و مشی خاصی است و از اینکه کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی‌هم از نظر ایدهٔولوژی‌و تحت رهبری حزب برادری است که در رأس همه احزاب و پیروان این مکتب قرار دارد . بنا بر این یك توضیح مختصر در این باب میدهم :

تاریخ گذشته نشان داده و خود شما خوب میدانید که در رژیم سوسیالیستی اصولا استثمار و استعمار وجود ندارد. کشورشوروی از همین جنگ گذشته تا کنون همیشه و در همه حال بیاری بسیاری از کشورهای کوچك و ملل ضعیف شتافته و بآنها از نظر مادی و معنوی بدون اینکه کوچکترین چشم داشتی داشته باشد کمك کرده است . یك مثال‌خیلی ساده . شما آقایان خوب میدانید که قبل از پنجاه‌سال پیش تا کنون دولتهای ایران مکرر خواستند که کشور ما را از نظر صنعتی یك گام به پیش ببرند نتوانستند ، زیرا امپریالیسم برای آب کردن تکه آهنپاره های‌خود در کشور ما نخواسته است و همیشه مانع‌شده کما اینکه کارخانه ذوب آهنی که قبل از شروع جنگ دوم جهانی آمادهٔ نصب و همه مقدمات آن فراهم شده بود از بین رفت و معلوم نشد اصولا قطعات آن و دیگر ابزار کار آن چطور شد و سالها در این باب با ما بازی کردند و ما را سر گرم نمودند. مملکتی که ملتش حقا روی طلا بسر میبرد معذلك به خاك سیاه و گرسنگی گرفتار شده است و تمام عواید آنرا بطریق مختلف بنفع خود میبرند و اما همین کشور دوست و همسایهٔ شمالی ما نه تنها هیچگونه طمع ارضی و مداخله ای در کشور ما نداشته است بلکه امروز برادرانه بیاری ما شتافته و بما کارخانه عظیم ذوب آهن را داده که امیدواریم قریباً نیز شروع بکار نماید و کشور ما را از نظر صنعت و تکنیك جلو ببرد. بنا بر این میخواهم عرض بکنم که پیروی از ایدهٔولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم که ملت شوروی الهام بخش و همچنین پایگاه ابتدائی آنست چگونه وبچه ترتیب میتواند مخل نظم و یا استقلال کشور ما تلقی گردد؟ انصافا بفرمائید تا کنون چه چیز از ما برده و چه نفعی انتظا داشته یا دارد ؟ یك کشوری که از راه خرید گاز نفت که میلیونها تن از آن بهدر میرود و در هوا پخش میشود یك کارخانه عظیم ذوب آهن با تمام وسائل در اختیار ما میگذارد که باعث رشد سریع صنایع ملی و ترقی تکنیك ما خواهد شد ، در چنین صورت آیا دولت مذکور واقعا قصد سوئی نسبت به کشور ما دارد، چشم‌طمعی نسبت بمنافع ملت ایران‌دارد؟

گرچه اساسا ذکر این مسئله بنظر خود من هم زائد میرسد ولی بعنوان توضیح و روشن شدن ذهن آقایان عرض شد ، زیرا خوشبختانه زمامداران کنونی کشور ما بین واقعیت پی برده اند که دوستی و احترام متقابل و برقراری روابط حسنه بین ما و کشور شوروی بنفع ماست کما اینکه یك سلسله رفت و آمد ها مذاکرات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی از چندی باینطرف شروع شده و همین چندی پیش اکثر رجال ما بمناسبت جشن یاد بود پنجاه ساله انقلاب اکتبر ازلنین پیشوای بزرگ انقلاب و بنیاد گذار حکومت شوروی به نیکی یاد کرده اند و برای آن احترام خاص قائل شدند . بنا بر این حزب توده ایران حزبی‌است که با تئوری‌مارکسیسم لنینیسم مجهز و ازنظر فلسفی پیرو ماتریالیسم دیالکتیك است . حزب توده ایران حزبی‌است که در اعماق قلب مردم رخنه کرده و مانند خورشید فروزان سر بیرون آورده و با اشعهٔ زرین خود تاریکیهای این اجتماع را روشن کرده و حقایق را عریان میسازد . حزب ما بمثابه مشعلی است فروزان که در پیشاپیش طبقه‌کارگر ایران و در دست نیرومند وخلاق آنان قرار دارد و راه نجات طبقه رنجدیده و سازنده را از فقر وبد بختی وتناقضات اجتماعی نشان میدهد . حزب توده ایران حزبی نیست که از روی مصلحت بوجود آمده باشد ، حزبی است که ضرورت زمان و شرایط اجتماعی آنرا بوجود آورده ، حزبی است دارای تاریخ طولانی مبارزات سیاسی و بالاخره حزبی است که در راه احقاق حقوق اکثریت مردم ایران مبارزه میکند و در راه برآورده ساختن آرمانهای طبقه کارگرایران و همه زحمتکشان و میهن دوستان از بذل هیچگونه مساعی دریغ نمیکنند . آیا چنین حزبی را میتوان تنها بعلت اینکه عمر یا زید خوششان نمیآید و منافعشان را در موجودیت حزب توده ایران نمیبینید منحله اعلام کرد و غیر قانونی تلقی نمود ؟ کدام قانون میتواند در برابر خواست جامعه مقاومت کند وافکار عمومی را نادیده بگیرد ؟

رهبر شهید ماد کتر تقی ارانی میگوید «فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع مردم باشد» . باین ترتیب پیداست که هر قانونی برخلاف جهت نفع عمومی وضع گردد معتبر نمیتواند باشد همه میدانیم که دراجتماع ایران هیچگونه امکان برای تجمع افراد و تشکیل سازمانهای خود برای گرفتن حقوق سیاسی و اجتماعی خود وجود ندارد ، کوچکترین امکان تجمع حتی برای ٦ نفر وجود ندارد ، آزادی قلم ، بیان و اجتماعات وجود ندارد ونوشته ها مکرر سانسور میشوند. چاپخانه ها در مضیقه هستند و حتی نشر کتب علمی بدون اینکه از نظر سازمان امنیت بگذرد و موافقت آن جلب شود مقدور نیست. این محدودیتها بدون شك نتیجه معکوس‌دارد و نمیتواند برای همیشه دوام داشته باشد . زیرا ملت ما در عصر حاضر از خواب غفلت بیدار شده و خوب میداند که آزادی ازلوازم اولیه زندگی است و بآزادی حتی بیش از نان و آب احتیاج دارد. با ادامه وضع کنونی یك محیط خفقان آمیزی که وجود دارد ادامه می‌یابد و بعدهٔ زیادی اجازه فعالیت نمیدهند ، اما برای حزب توده ایران که اساساً علت وجودی آن ، خط مشی آن و هدف آن مشخص است افزایش خفقان همانطور که ثابت شده است نمیتواند جلوی مبارزاتش را بگیرد . بهر صورت که بر شدت فشار افزوده شود افراد آن در صدد پیدا کردن راه حل دیگری برمیآیند . شما خیال میکنید که این تنها منم یا رفیق کارگر منست که مأمورین سازمان امنیت ما را بگیرند و وسائل ما را بغارت برده بعد هم بعنوان دو متهم‌جنائی در اختیار شما بگذارند ؟ از کجا میدانید که صد ها و هزار ها افراد دیگر همچنان بکار خود ادامه ندهند ؟ من میخواهم امروز خیلی صریح و صادقانه و در واقع بزبان یك کارگر با شما صحبت بکنم . مطلبی را که میخواهم بگویم این‌است : افکارعمومی اینطورقضاوت میکنند که محاکم نظامی استقلال ندارند زیرا احکام محکومیت من و رفیقم و دسته ها و افراد دیگر قبلا بوسیلهٔ دیگران تهیه و تنظیم شده و دادگاههای نظامی در حقیقت مأمور ابلاغ آن هستند و جز اجرای یك سلسله تشریفات صوری و ظاهری نقش دیگری ندارند . چرا میباید اینطور باشد ؟ اگر اینطور نیست نشان بدهید و ثابت کنید که فعالیت سیاسی برای هیچکس نباید جرم باشد و برای نمونه یکبار هم که شده است این پرونده های بی اساس و اتهامات واهی را بدور بریزید . بجای ما تشکیل دهندگان آنرا باینجا بکشانید و راه درآمد یا باصطلاح نانِدانی آنها را قطع کنید، نشان بدهید که در این مملکت آزادی هست و باید افراد در انتخاب سرنوشت و آینده خود مختار باشند . این سلسله الفاظ و عبارات را که بحزب تودهٔ می بندند و ناجوانمردانه بآن نسبتهای ناروا میدهند دور بریزید . حزب توده ایران تنها حزبی است که با ایده ئولوژی علمی تا کنون در ایران بوجود آمده و ریشه های عمیق و طولانی در بین طبقات مختلف مردم دوانده است . کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و بالاخره تمام‌آندسته از زحمتکشان این‌مملکت وعده ایکه با کار و زحمت زندگی میکنند منافع و سعادت آتی خود را در پناه حزب توده ایران یافته اند و با رضایت خاطر بآن گرویده اند. منهم که کارگری هستم پس‌از مطالعات طولانی و بررسی های مختلف عضویت حزب توده ایران را قبول کرده ام. من یك انسان توده ای هستم ، به مملکتم و استقلال وطنم و آزادی‌هم میهنانم و آسایش تمام افراد کشورم از صمیم قلب علاقمندم . مبارزه من صرفاً بمنظور بهبود وضع طبقه کارگر ، مبارزه با امپریالیسم جهانی و قطع مداخلات بیگانگان در امور داخلی کشور میباشد . من روزنامه و مجله میخوانم ، رادیو گوش میدهم و تلویزیون میبینم ، در میابم که چطور هر روز امپریالیسم خونخوار امریکا از آنسوی اقیانوسها در ویتنام چه میکند ، چگونه هر روز با چه وضع بیرحمانه خون مشتی مردم بیدفاع و زنان و کودکان را به زمین میریزد . دیروز با کره چه کرد، کنگو چگونه بخاك و خون کشیده شد ، در کوبا برای اینکه آزادی مردم را از بین ببرد دست بچه جنایاتی که نزد ؟ هم اکنون در کشور های اطراف میهن ما بر علیه کشور های عربی با تحریك مشتی سرمایه داران اسرائیلی چه آشوبی بپا کرده اند . اسرائیل به پشتیبانی امریکا بفاصله چهار روز جنگ چندین هزار نفر مردم را بدیار نیستی فرستاد .

آقایان قضات محترم ، ما را آزاد بگذارید . باین یك یا دو ماده ای که بدان نام قانون گذاشته اید و مربوط به سالهای قبل است ترتیب اثر ندهید . نگذارید که مشتی مأمور استفاده جو و خود سر فقط به طمع اندوختن مال و منال و برای حفظ جاه و مقام همه قوانین حتی قوانین انسانی واخلاقی را زیر پا بگذارند ، بخانه و کاشانه مردم بتازند و در برابر چشم زن وبچهٔ مردم‌افرادی را از آغوش خانواده هایشان بربایند و بزندان بکشانند .

کجای استقلال مملکت و امنیت جامعه بوسیله ما یعنی اعضای حزب توده ایران به مخاطره افتاده است ؟ مبارزه با ما یعنی‌حمایت و جانبداری از استعمار ، یعنی کشاندن مردم به فقر و بدبختی ، یعنی جانبداری از استثمار و بهره کشی بیرحمانه مردم زحمتکش . مگر واقعاً شما نمیبینید و نمیدانید که بما مردم چه میگذرد ؟ شما که اختیار دارید ، شما که قدرت دارید ، چند روزی لباس سربازی از تن بدر آورید و در اختیار من قرار گیرید تا شما را بمرا کز و محلها ببرم تا ببینید چه جنایاتی اتفاق میافتد و انجام میگیرد . خواهید دید که چگونه صدها و هزارها نفر ازمردم سر گرسنه بر زمین میگذارند . نان خواستن، آب خواستن، طالب فرهنگ وبهداشت بودن، بیدار کردن مردم ، بوجود آوردن نهضتهای ملی و بالاخره طلب آزادی و آزادگی از برنامه های علمی حزب ماست . چگونه وچرا باید این عمل جرم شناخته شود ؟ چرا باید پیروان یك مکتب سیاسی را بنام مجرم وبنام جنایتکار بمحاکمه بکشانند ؟ دقت کنید ! قبل از شما اینطور رفتار کردند و در کشورهای دیگر هم اینطور کردند؟ آیا اثری از آنها باقیست ؟ اما ملت و ملتها همچنان کوهی از سنگ بر جای خود ایستاده اند . من انتظار دارم نه تنها ما را تبرئه کنید بلکه متوقعم شهامت و جوانمردی که از صفات خاص شما سربازان است بخرج دهید وبنویسید و بخواهید این کلمه منحله بودن و غیر قانونی بودن را از روی حزب توده ایران بردارند ، ما را آزاد بگذارند ، بگذارند که آزادانه بفعالیت های سیاسی خود ادامه دهیم . در طرد استعمار و برانداختن کلیه نفوذ امپریالیستی ، ما را آزاد بگذارند . ما بهیچ چیز جز سعادت‌ملت خود فکر نمیکنیم . قسم بحقیقت ، سوگند به شرافت که عشقی جز وطن پرستی ونوعدوستی در مکتب ما نیست . هدف ما اینستکه یك مملکت بتمام معنی مستقل ، یك حکومت ملی و بالاخره آنچنان رژیمی مستقر کنیم که همه از عالی و دانی ، پیر و جوان ، کارگر و دهقان و بالاخره از یك استاد دانشگاه گرفته تا یك کارگر ساده ، همه با هم در رفاه و آسایش باشند و برادرانه زندگی کنند . اینست هدف و آمال و آرزوی حزب ما و مردم ما .

دنباله از صفحه ۱

صد سال از تولد ماکسیم گرکی . . .

او، که یکی از بزرگان محبوب و محترم ادب در سدهٔ ماست با تجلیلی فراوان و درخورد یاد شده است.

گرکی در آثار فراوان خود از رمان و نمایشنامه و قصه و قطعات موزون یا منظوم و مقالات انتقادی و سیاسی مدافع نیرومند انسان زحمتکش و آرمانهای اوست. وی زمانی در معرفی شخصیت خود این جملات را نوشت:

«اگر من مردی نقاد میبودم و قرار بود کتابی در باره ماکسیم گرکی بنویسم، آنگاه میکوشیدم تا در این کتاب بیان کنم چه نیروئی است که گرکی را بدان کسی بدل ساخته است که اکنون وی چنان کسی است . . . این نیرو در آنست که وی نخستین کسی در ادبیات روس و شاید از جهت زندگی شخصی خود نیز نخستین [illegible] است که اهمیت شگرف کار و زحمت را ما در همه چیز های گرانبها، زیبا و سترگ در این جهان است دریافته است.»

اما انسان پرستی گرکی که در آثار والای این نویسنده همه جا جلوه گر است، از این پرستش کار و زحمت جدا نیست. وی انسان پرستی را بمعنای نوعی احساس مسیحائی و یکسان بهمه از ستمگر و ستمکش نمیفهمید، بلکه برای آن رنگ و سمت طبقاتی مشخص قائل بود. وی میگفت:

«انسان پرستی پرولتاری خواستار کین و بیزاری کاهش ناپذیر به روحیات کاسبکارانه، به قدرت سرمایه داران و چاکرانشان، به انگل ها، به فاشیست ها، به دژخیمان و خائنان طبقه کارگر است. کین بآنچه که مایهٔ رنج مردم است و نسبت بهمه آنکسانی که با رنج صدها میلیون نفر زندگی میکنند.»

روش و مکتب گرکی درجهت فرهنگ و ادب نیز تماما از همین باور او به انسان، باور به زحمت برمیخاست. وی معتقد بود که در عرصه هنر و فرهنگ منطقه بیطرف وجود ندارد و فرهنگیان مترقی باید سلاح قلم را در کنار پتک کارگر و داس دهقان قرار دهند. وی در مقاله معروف خود «فرهنگیان! با که هستید» چنین نوشت:

«فرهنگیان با که هستید؟ با نیروهای جوشان فرهنگ برای آفرینش اشکال نوین زندگی یا بر ضد این نیرو ها، برای حفظ زمرهٔ راهزنان بی مسئولیت، زمره ای که سر تا پا در تباهی غنوده و ...»

موضع اجتماعی و قریحه پرتوان ادبی گرکی وی را بیکی از محبوب ترین نویسندگان جهان مبدل کرده است. در کشور ما ماکسیم گرکی را خوب میشناسند. برخی از مهمترین آثار او از رمان، قطعات منظوم و نمایشنامه و مقالات، بفارسی ترجمه شده است. تأثیر گرکی در ادبیات معاصر ایران عمیق است. لنین و گرکی این دو دوست صمیم که در طلیعه قرن ما بمثابه مظاهر عالی عقل و قلب جامعه انقلابی روس عمل کردند، به شخصیت های عظیم جهانی تاریخی مبدل شدند و تأثیرات آنها در زمان و مکان، در ایجاد مدنیت نوبنیاد انسانی بسی ژرف و دیرپاست.

ا. س.

دنباله از صفحه ۱

درباره جلسه مشورتی بوداپست

۲- بوروی کمیته مرکزی اطلاعیه جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری بوداپست را که کلیه مندرجات آن با نظریات ابراز شده از جانب هیئت نمایندگی حزب توده ایران انطباق دارد تأیید میکند وموافقت خود را با دعوت کنفرانس بین المللی جدیدی از احزاب برادر که قرار است قبل ازپایان سال جاری در پایتخت اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شود ابراز میدارد.

۳- بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران موافقت خود را با پیامی که از جانب جلسهٔ مشورتی در مورد پشتیبانی تام از مبارزه دلاورانه خلق قهرمان ویتنام صادر گردیده است اعلام میدارد.

٤- حزب توده ایران با تمام نیروی خود برای کامیابی کنفرانس بین المللی احزاب برادر و تحکیم و تقویت وحدت و همبستگی همه کمونیستهای جهان بر مبنای اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خواهد کوشید و بهمین منظور در کمیسیون تدارکی کنفرانس فعالانه شرکت خواهد نمود.

٥- بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران یکبار دیگر خرسندی خود را درباره تصمیمات دموکراتیکی که برای تدارک کنفرانس بین المللی درجلسه مشورتی بوداپست اتخاذ شده است ابراز میدارد و بویژهٔ تصمیم دائر به دعوت کلیه احزاب را، اعم از آنکه که در جلسه بوداپست شرکت داشته یابعللی در آن شرکت نجسته اند، برای شرکت در امور تدارکی کنفرانس بر پایه تساوی کامل و انجام کار خلاق جمعی با خرسندی تام مورد تأیید قرار میدهد.

٦- بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران اطمینان دارد که تدارک و تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری برپایهٔ دستور مصوب، نه تنها زمینه بسیار مساعدی برای تحکیم همبستگی جنبش کمونیستی جهانی فراهم میسازد بلکه آنرا بمثابه گام مهمی در جهت اتحاد عمل کلیه نیرو های سوسیالیسم و دموکراسی و گرد آوردن تمام نیرو های ضد امپریالیستی جهان برای مبارزه متفق در راه استقلال ملی صلح و ترقی اجتماعی بشمار میآورد.

دنباله از صفحه ۱

شعار های اول ماه مه

از شهیدان و قهرمانان جنبش کارگری و دموکراتیك ایران یاد کنید. روش فداکارانه آنها را سرمشق خویش قرار دهید.

⊗ رژیم موجود ایران علیرغم عوامفریبی های کارگری و برخی رفورمها و عقب نشینی های سطحی، از جهت ماهیت طبقاتی خود دشمن طبقه کارگر است و میخواهد اساس سرمایه داری و استثمار را در پیوند نزدیك با سرمایه داری جهانی حفظ و تحکیم کند. مبارزه بااین رژیم و برای تحول ایران درجهت استقرار یك نظام ملی و دموکراتیك وظیفه مقدس کارگران ایران است.

⊗ برای بدست آوردن حقوق حقه صنفی و آزادیهای سندیکائی خود متشکل شوید. بزندگی سندیکائی محتوی واقعی بدهید. برای استقرار مجدد جشن اول ماه مه بعنوان جشن رسمی کارگران مبارزه کنید. از کلیه قوانین موجود که بسود کارگران باشد استفاده نمائید. برای بالا بردن سطح دستمزد متناسب با بالا رفتن سطح زندگی تلاش کنید. متحداً با بیکاران بر ضد بیکاری و برای اشتغال بیکاران مبارزه نمائید. سیاست تفرقه نیروهای کارگری را که رژیم موجود دنبال میکند عقیم گذارید و از حق خود دائر به ایجاد سندیکای واحد کارگری چه در مقیاس یك مؤسسه، چه در مقیاس محل یا سراسر کشور استفاده کنید.

⊗ علاوه بر مبارزه در راه حقوق صنفی، در مبارزهٔ سیاسی و اجتماعی نیز چنانکه در خورد نقش اجتماعی طبقه شماست همیشه پیشرو باشید. برای صلح، استقلال، دموکراسی، ترقی صنعتی و کشاورزی و رفاه عمومی مبارزه کنید. بویژه مبارزه در راه آزادیها و حقوق دموکراتیك مردم ایران را در مرکز توجه قرار دهید. وحدت خود را با دهقانان، پیشه وران، روشنفکران و دانشجویان مترقی و کلیه قشرها و نیروهای دیگر ضد امپریالیستی و دموکراتیك جامعه تحکیم کنید.

⊗ اشکال صحیح مبارزه را در شرایط کنونی فراگیرید. مبارزه مخفی و علنی را درآمیزید. در مبارزه، با ترکیب احتیاط و دقت از طرفی و جرأت و جسارت از طرف دیگر عمل کنید. براه تسلیم و اپورتونیسم نروید و در جاده ماجراجوئی و انقلابیگری کاذب نیز گام مگذارید.

ما اکنون درشرایط رژیم ترور اختناق، در شرایطی فوق العاده نامساعد مبارزه میکنیم. باید در این شرایط خود را از جهت ایدئی و سازمانی کاملا آماده کرد. تردیدی نیست که کارگران ایران وظایف انقلابی خود را در این شرائط با شایستگی انجام خواهند داد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ٦

مردم ایران مبارزه میکنند

پیروز شوند وبرخی از هدفهای خود برسند، در جریان تظاهرات دانشجویان، همه جا نیرو های پلیس و مأمورین سازمان امنیت مداخله کردند، آنها را مضروب نمودند، مورد توهین قرار دادند و عده‌ای را زندانی ساختند ولی همه جا دانشجویان دانشکده های مختلف از پشتیبانی داشجویان سایر دانشکده ها و از پشتیبانی مردم وزحمتکشان برخوردار بودند. وقتیکه دانشسرای عالی در حال اعتصاب بود گروههای مختلف دانشجویان دانشگاه تهران و سایر دانشجویان بدانشسرا آمدند وپشتیبانی خود را اعلام نمودند. هنوز دانشجویان بهمه هدف های خود دست نیافتند، ولی اتحاد و مبارزه مسلماً آنها را پیروز خواهد ساخت. آنها بسنن دانشجویان مبارزی چون رضوی، بزرگ نیا و قندچی که بخاطر دانشجویان در صحن دانشگاه تهران شهید شدند وفا دارند و روز ١٦ آذر با پخش تراکتی که روی آن نوشته بودند: «١٦ آذر، روز شهیدان دانشگاه: رضوی، بزرگ نیا، قندچی» این وفاداری خود را ثابت نودند.

در تمام گوشه و کنار ایران مبارزهٔ مردم ادامه دارد و عوامفریبی های رژیم، بیرحمی و خشونت سازمان امنیت و بیعدالتی دادگاههای نظامی و حبسهای سنگین و تبعید بنقاط دور دست قادر نیست این شعله را خاموش سازد. افراد پیکار جو در صفوف مختلف مردم شیوه مبارزه درشرایط اختناق، شیوهٔ درآمیختن کار علنی و مخفی، شیوه استفاده از مبارزات قانونی را بیش از پیش فرا میگیرند و آنرا در زندگی روزانه بکار می بندند.

قابل توجه علاقمندان

به «نشریات توده»

با بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند.

٤) مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
مانیفست	٤۰ »
سرمایه (هر جلد)	٤۰ »
سخنرانی لنین در کنگره دوم	
کمونیستهای خاور زمین	۲۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
آخرین دفاع روزبه	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ »
گئومات	٤۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰ »
حق ملل در تعیین سرنوشت خویش	۳۰ »

خلق قهرمان ویتنام امپریالیسم ددمنش امریکا را از لحاظ نظامی و اخلاقی درهم شکسته است.
این خلق در آستانه پیروزی نهائی است. درود آتشین به دلاوران ویت نام!

دانشجو کیست؟

طرح مسئله

مدتی است که در جنبش دانشجوئی و همه محافل علاقمند به جنبش دانشجوئی بحثی در باره یك رشته مسائل دانشجوئی در گیر شده است. ازجمله در باره: ماهیت وخصلت دانشجو و سازمانهای دانشجوئی و نقش و وظائف آنها در اجتماع (البته بطور مشخص در اجتماع سرمایه داری)، اهمیت مبارزه صنفی و سیاسی و چگونگی تلفیق آنها و نظائر آن. در این بحث مسائل و تعاریفی که بنظر میرسید روشن است زیر علامت سئوال و حتی مورد مخالفت قرار گرفته، اختلاف بر سر مسائل نظری تشتت فکری را بهمراه آورده و این هر دو به پراکندگی در عمل منجر شده است. علت این وضع بطور عمده عبارت از وجود اختلاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و بروز بیماری چپ روی و بصحنه آمدن نسل جوانی است که هنوز آگاهی سیاسی و تجربه عملی کافی ندارد. از نتایج منفی که این وضع ببارآورده که بگذریم این بحث بخودی خودسالم ومثبت است، زیرا در جریان آن اولا نظریات روشن میشود؛ ثانیاً نظریات نادرست افشاء و طرد میگردد؛ ثالثاً نظریات درست نیز دقیقتر میشود، غنی تر میگردد و تکامل میابد. و بالاخره وحدت فکری که پایه وحدت عملی است در سطح عالیتری بوجود میاید. بهمین جهت ما با اینکه در فرصتهای گوناگون نظر خود را در باره این مسائل گفته ایم بار دیگر در این بحث شرکت میکنیم. شایان ذکر است که ما در این بحث قصد پلمیك با کسی را نداریم و فقط نظر مستقل خود را بیان میکنیم. نخستین بحث را از «دانشجو کیست؟» آغاز میکنیم.

موقع طبقاتی دانشجو

کار دانشجو تحصیل است. یعنی دانشجو بدون اینکه در تولید اجتماعی شرکت داشته باشد از نتایج آن برخوردار است. زندگی مادی و مخارج تحصیل دانشجو را در اکثریت مطلق آنها خانواده او تأمین میکند. در تئوری همه کس میتواند دانشجو بشود. از فرزندان مالکان و سرمایه داران و خرده بورژوازی گرفته تا کارگران و دهقانان. نتیجه اینکه دانشجو طبقه ای نیست، بلکه قشری است مختلط مرکب از وابستگان به طبقات گوناگون اجتماعی، لذا در میان آنها علاوه بر وابستگان به طبقات متحد وابستگان به طبقات متضاد اجتماعی نیز وجود دارد. در عمل فقط کسانی میتوانند دانشجو بشوند که بتوانند زندگی مادی و مخارج تحصیل خود را تأمین کنند و البته اینها بطور عمده خانواده های مالك و سرمایه دار و خرده بورژوا هستند. در حالیکه حتی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته فقط درصد کوچکی از فرزندان زحمتکشان میتوانند به تحصیلات دانشگاهی بپردازند (مثلا در آلمان غربی ۵ در صد و در انگلستان ٤ درصد) روشن است که در کشورهای کم‌رشد تحصیل دانشگاهی برای فرزندان کارگران و دهقانان از نوادر است. نتیجه اینکه اولا دانشجو بطور عمده متعلق به خانواده های مرفه است. ثانیا چون در بین خانواده های مرفه اکثریت را ازنظر کمی خرده بورژوازی تشکیل میدهد، دانشجویان وابسته به خرده بورژوازی نیز از نظر کمی در اکثریت اند. دانشجویان صرفنظر از وابستگی طبقاتی خود بعلت وضع همانند خود بعنوان دانشجو دارای منافع

دنباله در صفحه ۲

گلولهٔ نژادپرستان امریکائی

مارتین لوتر کینگ را از پای در آورد

دکتر مارتین لوتر کینگ کشیش سیاه پوست امریکائی راهنگامیکه در بالکن عمارتی درشهر ممفیس ظاهرشده بود گلوله‌ای که از عمارت مقابل شلیك شده از پای در آورد. کینگ پس از ساعتی در گذشت. قتل غدارانه دکتر مارتین لوتر کینگ لیدر جنبش سیاهان امریکا و دارنده جایزه صلح نوبل در این کشور و بویژه در میان سیاهان امریکائی زلزله‌ای ایجاد کرد. خشم سیاه بار دیگر شعله زد. در دهها شهر امریکا سیاهان به اعمال قدرت نژاد پرستان سفید پوست با اعمال قدرت پاسخ دادند. شیکاگو، واشنگتن نیویورك و شهر های دیگر در آتش غوطه‌ور شد. دکتر کینگ از هواداران و مروجان شیوهٔ عدم اعمال زور بود ولی این روش او مانع از آن نشد که دشمنان حقوق سیاهان او را با اعمال زور از پای در آورند. جانسن میکوشد با تظاهرات عوام فریبانه از خشم سوزان سیاهان امریکا بکاهد ولی آنچه برای سیاهان لازم است حقوق واقعی بشری است نه عوامفریبی و تا زمانیکه این حقوق در عمل در زندگی بطور کاملا واقعی تحقق نیابد هیچ قدرتی نمیتواند سیاهان امریکائی را که بیدار شده و به نبرد بر خاسته‌اند به تسلیم وادارد. وجدان بشری در طرف جنبش سیاهان امریکائی است. امپریالیسم امریکا با این جنایت تازه بار دیگر چهره کریه خود را نشان داد و یك گام دیگر لحظهٔ زوال قطعی خود را نزدیك تر کرد.

«شعله جنوب»

ارگان حزب توده ایران در خوزستان منتشر شد

شمارهٔ ١٤ «شعلهٔ جنوب» منتشرشد. در این شماره کوششی که رفقای حزبی ما در بهبود مطالب و شکل روزنامه دارند کاملا محسوس است.

در این شماره پیامی از رفیق صابر محمد زاده درج شده است. چنانکه میدانیم رفقا صابر محمد زاده و آصف رزم دیده پس از هشت ماه بلا تکلیفی در دادگاه دربسته نظامی بترتیب به ۷ و ٦ سال زندان محکوم شده‌اند. رفیق محمد زاده در پیام خود می نویسد: «به عضویت حزب پر افتخار تودهٔ ایران اعتراف کرده‌ایم و قول میدهیم تا آخرین لحظه این نام را لکه دار نکنیم.»

سرمقاله این شماره به روز شهیدان اختصاص دارد. مقاله با این جملات خاتمه می یابد: «بخون شهیدان نهضت صادقانه و صمیمانه سوگند یاد می کنیم که پیگیر و خستگی ناپذیر راهشان را دنبال کنیم و هدفشان را گرامی داریم.»

«شعله جنوب» زندگی کارگران و زحمتکشانی را در برخی مقالات و اخبار خود منعکس نموده و از مبارزات و مطالبات حقهٔ آنها پشتیبانی کرده است. در مقاله دیگر که به مبارزهٔ قهرمانانه مردم ویت نام اختصاص دارد روزنامه‌این نبرد دلاورانه را ستوده و از زحمتکشان ایران‌خواسته است که به مبارزه میهن پرستان فداکار ویت نام از هر باره کمك کنند.

در مقاله‌ای تحت عنوان «بطور پی گیر قوانین مبارزه و سازماندهی مخفی را رعایت کنیم!» شعله جنوب در باره یك سلسله قواعد مبارزه در شرایط تسلط رژیم ترور و اختناق سخن گفته است. شعله جنوب تصریح کرد که رزمندگان باید فن مبارزه مخفی را فرا گیرند و با بکار بردن دقیق آن، مبارزهٔ ما و فعالیت بی وقفه سازمانهای حزبی را تامین کنند.

ما به رفقائی که در شرایط تیره ترور و وحشت سازمان‌امنیت شعله پر فروغ مبارزه وتبلیغ و افشاءگری انقلابی را روشن نگاه میدارند درود میفرستیم و اطمینان داریم که شعله جنوب در پرتو مبارزات آتشین خود روزبروز قلوب آماده مردم ایران راروشن تر و گرمتر خواهد ساخت.

مردم ایران مبارزه میکنند

دستگاههای تبلیغاتی رژیم میخواهند ایران را بهشت و مردم ایران را غرق در خرسندی و خوشبختی معرفی کنند ولی واقعیت از این ادعا ها بسی دور است. مردم از زندگی روز مره خود ناخرسندند و برای حقوق خود، علیرغم فشار و اختناق مبارزه میکنند. اینك صحنه هائی از مبارزات کارگران، معلمین و دانشجویان:

■ چند ماه پیش شرکت نفت عده‌ای از کارگران پالایشگاه آبادان‌را به‌تهران منتقل وازحقوق آنها ۲۵ درصد تحت این‌عنوان که به نقطه خوش آب و هوا منتقل شده اند کسر نمود. مبارزه پیگیر کارگران شرکت را وا داشت که‌بمیزان شش ماه حقوق بعنوان از دست دادن امتیازات بآنها بپردازند. فشار سازمان‌امنیت‌و خطر بیکاری کارگران را وادار میکند که باین تبعید اجباری تن‌در دهند، شرکت نفت از ترس مقاومت جمعی کارگران آنها را یکا یك به دفتر احضار میکند و ورقه‌ای را بامضاء آنها میرساندمبنی بر اینکه با میل خود حاضر میشوند حقوق کمتری بگیرند و از خانه و زادگاه خود تبعید شوند.

■ رژیم فقط حقوق کارگران را کسر نمیکند اخیراً بنام مخارج جشنهای ۲۵ ساله و جشنهای تاجگذاری حقوق ناچیز کارگران کارمندان و فرهنگیان را کسر نمودند، حق تأهل فرهنگیان را در اسفند ماه نپرداختند و گفتند بودجه نیست، رتبه های عقب افتاده را نمیدهند، درماههای گذشته معلمین در تهران و درشهرستانهاموفق‌شدند یك رتبه عقب افتاده را با مبارزات پیگیر و متحد خود بگیرندولی بقیه خواستهای آنها با آنکه با سر سختی در راه آن مبارزه کردند بر آورده نشد زیرا مخارج تاجگذاری را باید طوری پر کردلذا از اضافات میزنند، رتبه ها را نمیدهند جریمه را زیادتر میکنند، و حالا هم میخواهند از هر عابری که از محل خط کشی شده رد نشد پنجاه تومان بگیرند و جرائم رانندگی‌را ۱۰ برابر کنند، بودجه دانشکده ها را کم کنند و تعهدات خود را در قبال دانشجویان انجام ندهند.

■ بهمین دلیل در ماههای آخر سال گذشته دانشجویان پلی تکنیك، دانشجویان دندانپزشکی، دارو سازی، دانشسرای عالی درتهران، برخی از دانشکده ها در شهرستانها دست بمبارزه زدند، دانشجویان در تهران با پخش تراکت، با ارائه خواستهای خود به مقامات مختلف، با تشکیل میتینگ وتظاهرات و بالاخره با اعتصاب و حاضر نشدن سر کلاس تا اعتصاب گرسنگی توانستند بطور نسبی

دنباله در صفحه ۵

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

در برلین دموکراتیک

بمناسبت صد و پنجاهمین زاد روز مارکس

از روز ۵ شنبه دوم تا روز شنبه چهارم مامه ۱۹۶۸ در تالار زیبا و پر شکوه کنگره ها در برلین دموکراتیک اجلاسیه علمی بین‌المللی بمنظور برگزاری صدو پنجاهمین زادروز کارل مارکس پیشوای داهی رنجبران جهان دائر بود. در این جلسه نمایندگان بیش از پنجاه کشور جهان از احزاب کمونیستی و دموکراتیک و از آنجمله هیئت نمایندگی حزب ما (رفقا ایرج اسکندری عضو بوروی کمیته مرکزی و احسان طبری) شرکت داشتند. رفیق والتر اولبریشت دبیر اول حزب متحدهٔ سوسیالیست آلمان تحت عنوان «اهمیت و نیروی حیاتی آموزش مارکس برای زمان ما» گزارش عمیق و پر مضمونی ایراد کرد. وی درضمن سخنان خود گفت که یکی از مهمترین اقدامات تاریخی مارکس آنست که سوسیالیسم علمی را با جنبش کارگری پیوند داد و نشان داده است که طبقه کارگر، آن طبقه‌مترقی است که میتواند به آرمانهای سوسیالیسم علمی جامهٔ عمل‌بپوشاند. وی گفت: «مارکس از آنجهت که نه تنها عالم بلکه انقلابی‌بزرگ

دنباله درصفحه ۵

یادی از یك شهادت

اینك ده سال از شهادت خسرو روزبه که در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ بدست دژخیمان شاه تیرباران شد میگذرد و این ده سال سالهای رشد پرتوان معنوی او در افکار عمومی مردم ایران و جهان بود. طی این دهسال روزبه از مبارزی که تنها در محافل محدودی شناخته شده بود به قهرمانی که دیگر با شخصیتش سراپای جامعه ما و ملل مختلف جهان آشنا شده‌اند مبدل گردید. این زندگی جاندار و پرخون پس از مرگ فقط برای کسانی میسر است که در راه حق و با دفاع شایسته و دلاورانه از حق به پذیرهٔ مرگ میشتابند.

زندگی و مرگ روزبه سراپا دارای هماهنگی شگرفی است. از همان آغاز جوانی روزبه برای نبرد بی پروا، بی امان و پیگیر با زشتیها و پلیدیهای اجتماعی ساخته شده بود. وی در این راه نوسان و تزلزل و سستی نداشت. با گامهای استوار یك مجاهد، یك سرباز بسوی هدف خود سیر کرد. همه جا ... نش باز بود. دلاوریهای او در دوران حیات کوتاه، قهرمانیش در آستانه مرگ هیچکدام تصادفی نیست. همه آنها از گوهر یك روان سرسخت و مصمم تراویده است. این روان مانند بلوری یکدست، بی کدورت بود که در زیر پرتو آفتاب حقیقت و عدالت توده های زحمتکش با تلالؤ خیره کننده ای درخشید.



خسرو روزبه قهرمان ملی ایران

روزبه بخاطر غرض فداکاری نمیکرد، برای آن فداکاری میکرد که به صحت راه خویش‌ایمان داشت. لذا محیط فرومایه، سستی

دنباله در صفحه ۲

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران

نامه زیرین را بوروی کمیته مرکزی برای کلیه شرکت کنندگان کنفرانس حقوق بشر در ایران و سازمانها و مطبوعات دموکراتیك جهان ارسال داشته و در این مطبوعات انعکاس یافته است و از آنجمله روزنامه «اومانیته» در تاریخ ۲ مه ۱۹۶۵ تحت عنوان «فشار در ایران، ۵۰ حکم اعدام برای محکومیت های سیاسی در عرض چهار سال» مضمون نامه را با اندکی تلخیص چاپ کرده است.

آقای رئیس، آقایان نمایندگان!

ما بعنوان ایرانی از این واقعه خوشوقتیم که کنفرانس بین المللی حقوق بشر در تهران، پایتخت کشوری برگزار میشود که فرهنگ چند هزار ساله آن در تکامل اندیشه و پیشرفت بشر تأثیر بسزائی داشته است.

در عین حال متناقض بنظر میرسد که تصمیم به برگزاری کنفرانس حقوق بشر در کشوری اتخاذ شده است که اکنون در آن ابتدائی ترین حقوق انسان با خشونت نقض گردیده و در آن نه فقط اصول اعلامیه‌جهانی حقوق بشر تماما بسخره گرفته شده بلکه حتی آزادیهای اساسی مصرحه در قانون اساسی ایران آشکارا پایمال گردیده است.

گرچه رژیم پلیسی موجود در کشور و پیگردهای آن علیه میهن پرستان ودموکرات های ایرانی، از هر گرایش نظری، امری است کاملا معلوم، معذلك بنظر ما مفیداست نظر شما را ببرخی تجاوزات علنی به اصول اعلامیه جهانی که ظاهراً کنفرانس دفاع از آنها و تحقق آنها را هدف خود قرار داده است، جلب نمائیم.

مواد هجدهم و نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر اصل اساسی آزادی عقیده وحق هر فرد انسانی را باستفاده بدون تبعیض از آن اعلام داشته است.

ولی این حق نه فقط ببهانه قانون‌مورخ ۱۹۳۱ (۱۳۱۰) دایر به منع عضویت، تشکیل یا رهبری جمعی با مرام و رویه اشتراکی (کمونیستی) ازاعضاء حزب ما سلب گردیده بلکه از هر فردی که با سیاست‌دولت چه در زمینهٔ مسائل خارجی و چه داخلی بنحوی مخالف باشد، سلب شده است.

سازمانی بنام امنیت دولتی (ساواك) و

دنباله در صفحه ۳

اعلامیه جلسه کمیسیون مأمور تدارك

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری

از ۲۴ تا ۲۸ آوریل سال جاری کمیسیون مأمور تدارك کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری نخستین اجلاس خود را در بوداپست با شرکت ۵۴ حزب زیر برگزار کرد:

حزب کمونیست امریکا، حزب کمونیست آرژانتین، حزب کمونیست اتریش، حزب کمونیست بلژیك، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کمونیست برزیل، حزب کمونیست شیلی، حزب مترقی توده‌کارگران قبرس، حزب توده پیشاهنگ کوستاریکا، حزب کمونیست چکوسلواکی، حزب کمونیست دانمارك، حزب کمونیست افریقای جنوبی، حزب کمونیست فنلاند، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست یونان، حزب کار گواتمالا، حزب کمونیست هندوراس،

دنباله در صفحه ۵

سازمان دانشجویان چگونه سازمانی است؟

ماهیت سازمان دانشجویان

دانشجو ازنظر طبقاتی یك قشراجتماعی را تشکیل میدهد، چون از طبقات گوناگونی برمیخیزد و بنا بر این نمیتواند طبقه واحد و معینی باشد. دانشجو بلحاظ مشغله ای که دارد صنف معینی ازاصناف گوناگون جامعه است.

بدینسان سازمان دانشجویان، یعنی سازمانی که دربرگیرنده دانشجویان ـ صرف نظر از وابستگی طبقاتی و عقاید سیاسی آنهاست ـ ماهیتا نه یك سازمان طبقاتی است و نه یك سازمان سیاسی. سازمان دانشجویان از نظر ماهیت یك سازمان صنفی است. این بهیچوجه بدان معنی نیست که سازمان دانشجویان نباید مبارزه سیاسی بکند و فقط باید بمبارزه صنفی اکتفا نماید، بلکه بدانمعنی است که سازمان دانشجویان متعلق به صنف دانشجو است و باید قبل از هر چیز مدافع حقوق و منافع صنفی و سیاسی معین این صنف باشد. در همانحال اگر سازمان دانشجویان میتواند مدافع تمام حقوق و منافع صنفی دانشجویان باشد نمیتواند همه خواست های سیاسی دانشجویان را برآورده سازد. درست بهمین دلیل است که دانشجویان‌علاوه بر عضویت در سازمان صنفی خود به عضویت سازمانها و احزاب سیاسی نیز درمیآیند.

دنباله در صفحه ۲

در کنگره هفتم فدراسیون اتحادیه های آزاد آلمان

کنگره هفتم کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد آلمان از ششم تا دهم ماه مه در برلن برگزار شد. در این کنگره قریب به دو هزار تن نماینده منتخب ۶٫۸ میلیون نفر زحمتکشان جمهوری دموکراتیك آلمان ۵۴۵ تن بعنوان مهمان، هیئتهای نمایندگی چهار سازمان سندیکائی بین المللی و نمایندگان سازمانهای سندیکائی ۵۳ کشور از آنجمله ایران شرکت داشتند.

گزارش مشروح رفیق وارنکه صدر کنفدراسیون، بیانات اعضای کنگره وهمچنین ترکیب کنگره که نزدیك به نیم اعضای آنرا زنان تشکیل‌میدادند نشان میداد که زحمتکشان جمهوری دموکراتیك آلمان از تمام حقوق سندیکائی مندرجه در قانون اساسی جدید برخوردارند و با شور و شوق وظائفی را که بعهدهٔ اتحادیه هاست آگاهانه انجام میدهند.

کنگره در شرایطی برگزار شد که مردم جمهوری دموکراتیك آلمان در همهٔ زمینه های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی

دنباله در صفحه ۵

شعری از زندان جنوب

بدرود در زندان



درزندان برازجان از راست بچپ : رفقا بدرالدین مدنی ، صفر قهرمانی ، حمید قام نریمان ، محمد علی پیدا ، پرویز حکمت جو ، عزیز یوسفی .

خانواده های زندانیان جنوب ، پس از طی سفری دور و دراز از تهران تا زاهدان ، برازجان ، بندر عباس و نقاط دیگر و توقفی کوتاه در شهر گرما زده و دیداری پر تب و تاب با عزیزان زندانی خویش با دیدگان اشکبار باز میگردند . آنها بناچار خویشان دلبند خود را در عزلت زندان جنوب رها میکنند و خود به تهران مراجعت میکنند . در شعر زیرین که یك زندانی بنام (م . س .) نگاشته، همین حادثه غم انگیز توصیف شده است .

در آن آغاز شب
چون خواهران و همسران و آشنایان
جاده را آشفته و تب دار پیمودند .
هنوز از رنج راه خود نیاسودند
پس ازدیدار کوتاه عزیزان
باز میگشتند .
تمام همسران و خواهران گریان
سراسر دیدگان پراشك
گره بر ابروان و پشتشان خم از غم وماتم
ولیکن دل بدون لرزش و محکم
و جانهاشان شکیب آموز

آنگاه
بهنگامیکه شد گاه عزیمت ، ساعت بدرود
میان بهت و حیرت
دختری شیرین و خوش گفتار ،
بسی زیبا تر از گلبرگ لاله
بسی پاکیزه تر از آب ناب چشمهٔ رخشان
بمادر رو نمود و گفت :
« مادر جان ! چرا دائی نمی آید
چرا آخر نمیآید ؟ »
صدای کودکی دیگر طنین افکند :
« مادر جان !
زمین را زیر پا کوبید
وفریادش درون گریه اش میگفت :
« بابا جان ! چرا آخر نمیآئی ؟ »

دنباله از صفحه ۱

یادی از یك شهادت

و کژپیمانی یاران و همرزمان ، فشار خشن دشمن . . . هیچکدام او را دلسرد نکرد . او هرگز نگفت : « برای که فداکاری کنم؟ » ، « دیگران که چنان بودند پس من چرا چنین باشم؟ » . روزبه با احساس رسالت و وظیفه‌ای عمیق در ژرفای روان خود ، براه ایثار رفت . او میدانست که دراین بازی دشوار جان خود را خواهد باخت ولی او میدانست که این باخت در حکم برد بزرگی برای حزب او ، یاران او و شخصیت انقلابی اوست .

روزبه ادامه دهنده راه خونین ومقدسی است که در سراسر تاریخ دیرینه کشور ما کشیده شده است . او فرزند خلف خاندان جلیلی است که از مزدکها و بابکها آغاز و به صور اسرافیل ها ، ملك المتکلمین ها ، حیدر عمو اغلی ها و ارانی ها میرسد . فلسفهٔ این افراد در زندگی چنین است : بالا ترین حد انسانیت آنست که برای انسانی شدن جامعه اگر لازم شد وجود انسانی خود را فدا کنیم . ولی ارانی ها و روزبه ها که قهرمانان دوران ما هستند میدانستند که ایثار انقلابی با ماجراجوئی و با تکروی تفاوت عمیق دارد . ایثار انقلابی در عصر ما با آرمان ، با حزب طبقه کارگر ، با جنبش دموکراتیك و ملی ، با مردم پیوند دارد . ایثار انقلابی در عصر ما تابع ضرورتهای مشخص تکامل نهضت انقلابی است . آنها براه یك چنین ایثاری رفتند لذا عمل آنها در نفی وجود خود بخاطر اثبات و تثبیت یك نهضت مترقی بود . از شهادت ارانی نهضت توده ای زائیده شد و از شهادت خسرو ، بالا رفتن تدریجی حد مقاومت پس از یك سقوط سنگین .

زندگی روزبه که حزب ما بحق وی را قهرمان ملی ایران نامیده است میتواند برای نسل بالنده ، برای همهٔ جوانان ، برای همهٔ مجاهدان سرمشق باشد . عشق به مردم، احترام به علم ، تلاش شبان و روزان برای خدمت به جامعه ، اراده بی تزلزل در پیکار ، ایمان پولادین به آرمان ، شفقت و محبت به یاران و مبارزان ، عاطفه و وفاداری تا آخر بهمه کسانی که در خورد آنند — چنین است شمه‌ای از صفات روزبه ، اتصاف بهر یك از این خصلت ها در عمل بسیار دشوار است و کسانی که مجموعه ای از این صفات را با خود دارند ، افرادی سخت نادر و سزاوار احترام و تجلیل اند .

دشمن طبقاتی ، رژیم شاه بسیارمیکوشد از عظمت شخصیت روزبه بکاهد و او را با چهره ای که بوی همانند نیست ترسیم کند . ولی تلاش عبثی است . روزبه هم اکنون در دلهای مردم ایران و جهان خانه کرده و این جان پناهی است تصرف ناپذیر . حزب ما به داشتن چنین کسی در صفوف خود میبالد و این شعر یکی از دوستان او در حقش کاملا صادق است :

بزندگی ، تو بحزب افتخار میکردی
کنون بنام تو حزب تو افتخار کند

ا . سپهر

دنباله از صفحه ۱

سازمان دانشجویان . . .

خصلت سازمان دانشجویان

سازمان دانشجویان از نظر خصلت یك سازمان توده ای است . خصلت توده ای سازمان دانشجویان مؤید این نکته است که در تئوری هر دانشجوئی حق و امکان آنرا دارد که بعضویت سازمان دانشجویان درآید و در عمل سازمان دانشجویان باید چنان سیاست و روشی را در پیش گیرد و بچنان فعالیتی دست بزند که آنرا قادر به تشکل و جلب اکثریت هرچه وسیعتری از دانشجویان بنماید . و از آنجا که دانشجویان دارای وابستگی های طبقاتی گوناگون و عقاید سیاسی مختلف و گاه متضاد هستند ، چنین سیاست و روشی میتواند فقط حد مشترك خواست اکثریت مطلق دانشجویان باشد . خصلت ملی (ضدامپریالیستی) ودمکراتیك ذاتی هرسازمان دانشجوئی نیست، یعنی هرسازمان دانشجوئی بصرف اینکه سازمان دانشجوئی است ملی و دمکراتیك محسوب نمیشود . تجربه نشان داده است که بعلل گوناگون ممکن است سیاست و روش ارتجاعی در سازمان دانشجویان غلبه کند . بنا بر این برای ایجاد یك سازمان دانشجوئی با خصلت ملی و دمکراتیك و همچنین حفظ و بسط و تعمیق این خصلت باید بطور مداوم و پیگیر مبارزه کرد .

ملاك ملی و دمکراتیك بودن سازمان دانشجویان هم اینست که سازمان نه فقط در حرف بلکه بویژه در عمل و برطبق شرایط مشخص مبارزه اولا در راه خواستهای صنفی و سیاسی مشترك بین اکثریت مطلق دانشجویان وثانیا در راه هدفهای عمومی ملی و دموکراتیك مردم پیکار کند . فقط در اینصورت است که نهضت دانشجوئی و سازمان دانشجویان میتوانند جزئی از نهضت عمومی ملی و دموکراتیك جامعه مفروض باشند .

مبارزه صنفی و مبارزه سیاسی

دانشجو دارای خصلت دوگانه است : یعنی هم دانشجو است و هم عضوی از جامعه . از این خصلت دوگانه دو نوع حق هم برای دانشجو و هم برای سازمان دانشجویان حاصل میشود ، بدینمعنی که دانشجو هم حق دارد بفعالیت صنفی و دانشجوئی بپردازد و هم به فعالیت سیاسی و حزبی . سازمان دانشجویان نیز حق دارد که بفعالیت صنفی و سیاسی بپردازد . تلفیق این دو مبارزه وظیفه اصلی سازمان دانشجویان است . ولی همانطور که محدود کردن سازمان بمبارزه صنفی نادرست و ارتجاعی است ، تبدیل سازمان دانشجویان به یك سازمان سیاسی و حزبی نیز نادرست و زیان بخش است و با ماهیت و خصلت سازمان دانشجوئی مباینت دارد .

تعیین نوع شعار های صنفی و سیاسی مسئله ای ذهنی نیست ، بلکه بتحلیل علمی وضع مشخص جنبش ، سمت و درجه تکامل جنبش ، سطح آگاهی تودهٔ دانشجو و واقع بینانه بودن شعار ها بستگی دارد . گذشته از این در هر لحظه و در هر مرحله ای از مبارزه یك اصل کلی را همیشه باید در نظر داشت و آن اینکه شعارها و هدفها ــ چه صنفی و چه سیاسی ــ باید به تحرك ، تشکل و جلب هر چه بیشتر توده دانشجو و به تحکیم اتحاد آنها در مبارزه کمك کند . هر شعار وهدفی که به تحقق این اصل کمك نکند حد اقل نادرست و زیانبخش است و حد اکثر ارتجاعی و خرابکارانه .

شایان ذکر است که بسیاری ازاوقات مبارزه صنفی در تکامل خود بمبارزه سیاسی مبدل میگردد و مبارزه سیاسی بنوبه خود به تحقق خواستهای صنفی کمك میکند .

مبارزه علنی و مخفی

شکل اصلی مبارزه یك سازمان توده‌ای علنی است . دلیل آنهم اینست که یك سازمان توده ای که باید توده های هرچه وسیعتر را دربر گیرد و بنا بر این باید بتواند وسیع ترین تماسها و عمیق ترین پیوند ها را با توده ها بر قرار کند ، نمیتواند در شرایط مخفی به این هدف نائل آید . البته این بدان معنی نیست که مبارزه مخفی باید در هر شرایطی و مطلقاً نفی گردد ، چون رژیمهای ارتجاعی از هر فرصتی برای سرکوب سازمان های توده‌ای و محروم کردن آنها از امکانات مبارزه علنی استفاده میکنند و سازمانهای توده‌ای در چنین شرایطی باید بتوانند موجودیت و دوام مبارزه را حفظ کنند و مبارزه را بشکل مخفی ادامه دهند . ولی این وضع اجباری است و همیشه از طرف رژیمهای ارتجاعی به سازمانهای توده‌ای دمکراتیك تحمیل میشود، بنابراین سازمانهای توده‌ای نیز باید ضمن ادامه مبارزه بشکل مخفی یکی از هدفهای اصلی خود را مبارزه برای علنی شدن قرار دهند و رژیمهای ارتجاعی را با مبارزه خود بقبول فعالیت علنی سازمانهای توده‌ای دمکراتیك وادار سازند . بدیهی است که فعالیت علنی بهر قیمت مطرح نیست، یعنی یك سازمان توده‌ای دمکراتیك نباید ماهیت مترقی خود را فدای علنی شدن بنماید. در همانحال سازمان توده‌ای

دنباله در صفحه ۹

دنباله از صفحه ۱

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران بکنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران

در افشای ماهیت ضد دموکراتیك رژیم ایران

دادگاههای نظامی دو پایه اساسی دستگاه ترور و تضییق است که توسط آنها رژیم کنونی هرگونه آزادی عقیده و بیان را خفه میکند و بدینسان تمام مطبوعات اپوزیسیون و بویژه مطبوعات سازمان ما خودسرانه ممنوع شده و حتی روزنامه ها و مجلات دارای گرایشهای گوناگون سیاسی که در اروپا و ایالات متحده امریکا چاپ میشوند نمیتوانند بدون خطر توقیف و پیگرد های غیر قانونی ساواك در ایران پخش گردند. حتی افرادی که چنین مطبوعاتی را از راه پست دریافت داشته و یا دارا میباشند، در معرض خطر دستگیری قرار میگیرند و باتهام ساختگی یکسانی تحت عنوان «اقدام علیه سلطنت مشروطه ایران» بدادگاههای نظامی کشانده میشوند.

یك بازرسی سطحی حتی فقط از دادرسی های سیاسی که در سالهای اخیر در این دادگاههای نظامی جریان یافته و نگاهی باحکام صادره توسط این ارگانهای تضییقی چه علیه اعضاء حزب توده ایران و چه علیه افراد دیگری با تمایلات گوناگون ملی، سوسیالیستی، مذهبی و حتی سندیکائی وغیره بنحوی انکار ناپذیر اثبات میکند که موارد جرم و بزهی که بمتهمین نسبت داده اند بطور کلی جز عقاید آنها و یا عضویت آنها دریك سازمان سیاسی معین چیز دیگری نبوده است. تنها ظرف چهارسال اخیر دادگاههای نظامی بیش از ۵۰ حکم اعدام علیه متهمین سیاسی صادر کرده اند که احکام چهل گانه ای از آنها بموقع اجرا گذارده شده است.

قریب ۵۰۰ نفر زندانی سیاسی که به زندان ابد و یا مجازاتهای بسیار سنگین محکوم گردیده اند امروز هنوز در زندانهای مختلف ایران بسر میبرند. علاوه بر این افراد بسیاری که در بین آنها شخصیتهای مذهبی زیادی یافت میشوند بدون هیچ حکم قضائی دستگیر و بزندان افکنده شده اند.

زندانیان سیاسی حتی پس از محکومیت نه فقط میبایستی مورد انواع اهانت ها و خشونتهای پلیس قرار گیرند، بلکه هرگونه حق اعتراض و شکایتی از آنها سلب گردیده و الا آنها را بمناطق بد آب و هوا تبعید میکنند و در آنجا در زندانهای مجزا و جدا از همه جا، در معرض شقاوت آمیز ترین شکنجه های جسمی و روحی قرار میدهند.

بدینسان است که ظرف دو سال اخیر زندانیان سیاسی بسیاری، منسوب به گرایش های مختلف، از زندان مرکزی تهران به دور افتاده ترین مناطق که از لحاظ بدی آب و هوا بویژه مشهورند، نظیر منطقهٔ خلیج فارس و یا منطقهٔ جنوب خاوری ایران تبعید گردیده اند.

نام برخی از آنان را باز گو میکنیم: پرویز حکمت جو، تبعید به برازجان. علی خاوری تبعید بزاهدان، پیروزی تبعید به خرم آباد، کاگیك اوانسیان تبعید به کرمان، معتمدی تبعید به بندرعباس (که بجرم عضویت درحزب توده ایران محکوم گردیده اند)، پرویز نیکخواه و منصوری که به ترتیب به بروجرد و سمنان تبعید شده اند (دارای گرایش کمونیستی هوا دار چین) شیخ حسین علی منتظری روحانی مسلمان تبعید به مسجدسلیمان، میرزا علی مشکین روحانی مسلمان تبعید به منطقه نامعلومی بدون هیچ حکمی، هشت نفر دیگر که شش نفر آنها شخصیتهای مذهبی هوادار آیت اله خمینی هستند نیز به نقاط مختلف تبعید شده اند و الا آخر.

بدیهی است در یکچنین شرایطی سخنی هم از آزادی تشکیل مجمع و جمعیتی که حق آن، هم در مواد ۱۸ و ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم در مواد ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی ایران مؤکداً تصریح گردیده است، نمیتواند در میان باشد.

حکومت دیکتاتوری ایران بوسیلهٔ اتخاذ تدابیر پلیسی، با ممنوع ساختن حزب توده ایران و با ممانعت از فعالیت علنی هرسازمان سیاسی (بجز آن سازمانهائی که خود ساخته است) عملا تحقق این آزادیها را در کشور موقوف کرده است. حکومت ایران باین اکتفا نکرده است که خود سرانه بر خلاف قانون و بدون هیچ حکم دادگاهی فرمان انحلال حزب توده ایران را صادر کند بلکه همچنین تمام سازمانهای دموکراتیك توده ای را، نظیر شورای مرکزی کارگران ایران، سازمان دموکراتیك زنان، سازمان دموکراتیك جوانان، اتحادیه دانشجویان و غیره را متوقف ساخته است.

حکومت برای آرایش خود بظاهری دموکراتیك، سازمانهای چندی را که رهبری آنان مطلقاً تحت نظارت ساواك قرار دارد بعنوان سندیکاهای کارگری مجاز شمرده است. ولی حتی چنین سندیکاها اجازه ندارند از حدود کارگاهی که برایشان تعیین شده پا را برون گذارند و بمقیاس مؤسسه متحد گردند، با کارگران همان رشته صنعتی فدراسیون ایجاد کنند و بمقیاس ملی کنفدراسیون تشکیل دهند. بهترین نمونه این پراکندگی نیرو های کارگری را صنایع بزرگ نفتی ارائه میدهد که در آن کارگران شاغل در یك واحد تولیدی نمیتوانند در سندیکا مجتمع گردند مگر جداگانه درون هرکارگاه و نه بمقیاس واحد تولیدی مورد بحث. از این جهت است که اکنون در ایران نه بمقیاس منطقه ای و نه بمقیاس ملی مراکز سندیکائی برای هیچ شاخه صنعتی وجود ندارد. این نقض علنی مفاد مصرحه در ماده ۲۳ (بند ٤) اعلامیه جهانی حقوق بشر مربوط بحق مسلم هر فرد به تشکیل سندیکاها و شرکت در سازمانی است که میتواند بمیل خود بر گزیند.

واضح است که در چنین شرایطی وبا اعمال یك چنین سیاست تضییقی، حکومت ایران نمیتواند، علیرغم دعاویش، به قانونیت تکیه کند و نمیتواند بخود اجازه دهد دادرسی های سیاسی در چارچوب قوانین و موازین قضائی در دادگاههای «مستقل، بیطرف، منصف وعلنی» جریان یابد، چنانکه درماده دهم اعلامیه جهانی حقوق بشر مشخص و متصف شده اند.

از اینجاست که حکومت لازم دارد تمام دادرسیهای سیاسی در دادگاههای نظامی اختصاصی انجام گیرد که از دادگاه جزنامی ندارند و اعضاء آنها که از بین افسران گوش بفرمان و مطیع انتخاب گردیده اند در واقع مجریان اوامر مافوق خویشند نه دادرس.

در حالیکه طبق مواد ۷۲ و ۷۹ قانون اساسی کشور محاکم عدلیه هستند که منحصراً صلاحیت رسیدگی به منازعات سیاسی و امور مربوط به نقض قانون مطبوعاتی را دارا میباشند. طبق مفاد مصرح در قانون اساسی و قانون کیفر ایران دیوان جنائی یگانه مرجع قضائی صلاحیتداری است که باید ضرورتا با حضور هیئت منصفه بجرائم سیاسی و مطبوعاتی رسیدگی نماید.

جالب توجه است که در قوانین ایران تأسیس هیئت منصفه تنها برای موارد دادرسی های سیاسی وجرائم مطبوعاتی در نظر گرفته شده است.

ولی خصوصیات دادگاههای نظامی اختصاصی منحصر به عدم صلاحیت و ضد قانونی بودن آنها نیست. مقررات خاصی که طبق قانون کیفر ارتش در تشکیل دادگاه، بازجوئی و بازپرسی و جریان دادرسی اعمال میگردد حقوق متهمین و دفاع را فوق العاده محدود مینماید.

برخی فاکتهای عمدهٔ مربوط به این موضوع را برشمریم:

۱) احاله بازپرسی وتشکیل پرونده‌های سیاسی بارگانهای پلیس خفیه (ساواك)، متهمین را نه فقط از روبرو شدن با یك بازپرس دادگستری محروم مینماید بلکه هرگونه تضمین قانونی امنیت شخصی و دفاع، جلوگیری از اعمال نفوذ خودسرانه، غرض و خشونت را نیز از آنها سلب میکند.

در تأیید این واقعیت ما بنقل قطعات چندی از نامه یك جوان مهندس بنام حسن عبودیت اکتفا میکنیم. وی در ژانویه ۱۹٦٤ هنگام محاکمه رهبران «نهضت آزادی ایران» دستگیر شد بگناه اینکه نسخ چندی از گزارشهای تکثیر یافته پرونده دادرسی را با خود داشت. او در نامه ای خطاب به دادرسان در باره بازپرسی ٤۸ ساعته ایکه توسط دستگاه ساواك از وی بعمل آمده چنین مینویسد.

«من امضاء کنندهٔ زیر، حسن عبودیت، وقایع زیرین را باطلاع شما میرسانم. درنیمه شب ۱۹ ژانویه ۱۹٦٤ (۱۳٤۳) بازجوئی آغاز شد... من عدم اطلاع خود را درباره برخی پرسشهائی که از من شد بیان داشتم. مرا سیلی زدند و با باتون بر روی دستهایم کوبیدند. این عمل هر بار که سؤالی بی جواب میماند تکرار میشد. سرانجام مرا مجبور کردند که برخیزم و لخت شوم و روی یك اجاق برقی بنشینم. بازپرس اجاق برقی را طوری قرار داد که با آلات تناسلی من تماس گیرد. من بیهوش شدم... بازجوئی ادامه یافت. بازپرس رفت و با یك بطری اسید بازگشت، محتوی آنرا در یك شیشه مدرج ریخت و باتون خود را در شیشه فرو برد. او دستهای مرا به پشتم پیچاند و سپس بطرف بالا کشید. او میخواست بدینترتیب مرامجبور کند که روی تختخواب دراز بکشم تا بتواند بکمك همکارانش باتون آغشته به اسید را به من فرو کند. با تمام قوای خود تلاش میکردم. سرانجام لابد خسته شد و از انجام عمل صرف نظر کرد.

من دیگر نمیدانستم چه میگویم و چه مینویسم. سرانجام بازپرس سؤال وجوابهائی را به شخص ثالثی دیکته کرد و مرا بزور مجبور بامضاء آن نمودند...»

۲) دادرسان نظامی بنا بمیل فرماندهی ارتش تعیین و تعویض میگردند و در برابر او مسئول اعمال قضائی خویشند تا جائیکه مکرر شده است برخی اعضاء دادگاه نظامی خود باتهام دادن نظر های مساعد نسبت به متهمین به محکمه کشیده شده اند.

۳) متهمین در دادگاه نظامی فقط میتوانند دفاع خود را بو کلای مدافع نظامی واگذار کنند که نام آنها در فهرستی آمده و یا از بین افسران بازنشسته انتخاب میشوند. این وکلای مدافع نظامی، مانند خود داد رسان نظامی، اکثراً نسبت به مسائل قضائی بیگانه اند و نیز بمثابه نظامی در اجرای حرفه وکالت دچار محدودیت اند.

بکرات ظرف سالهای اخیر این واقعه رسوا و خشم انگیز دیده شده است که وکلای نظامی مدافع متهمین سیاسی خود مورد پیگرد و مجازات قرار گرفته اند به گناه اینکه از موکلین خود خوب دفاع کرده‌اند.

بدینسان است که در سال ۱۹۵۸ سرتیپ بازنشسته علی اصغر مسعود انصاری، سرهنگ بازنشسته عزیزاله امیر رحیمی، سرهنگ باز نشسته علی اکبر غفاری، سرهنگ بازنشسته دکتر اسمعیل علمیه مورد پیگرد ساواك قرار گرفتند، توقیف شدند و توسط یك دادگاه نظامی در تهران محکوم گردیدند بخاطر اظهاراتیکه حین دفاع از موکلین خود (اعضاء گروه ناسیونالیستی نهضت آزادی ایران دارای گرایش مصدقی) در دادگاه نظامی بیان داشته بودند. دادستان نظامی در کیفر خواست خود بویژه ازسرتیپ مسعود انصاری بازخواست میکند که چرا بهنگام دفاع از موکلین خود چنین گفته‌است:

«در دموکراسی گاهی اتفاق میافتد که حکومت بعلل مختلف اعتماد اکثریت مردم را در کشور از دست میدهد و بنحو خاصی حکومت میکند... در سال ۱۷۹۳ انقلاب کبیر فرانسه حق قانونی مردم و اکثریت را به انقلاب علیه چنین اقلیتی شناخت... این حق همچنین در اعلامیه جهانی حقوق بشر که مورد تصویب اکثریت بزرگ کشورهای

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۳

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران

در افشای ماهیت ضددموکراتیك رژیم ایران

جهان و از جمله ایران قرار گرفته شناخته شده است . . .»

وسرهنگ امیر رحیمی در کیفرخواست متهم گردیده که در پایان دفاعیات خودچنین گفته است :

« بلی این یك افتخاری است برای ما که باین افراد دموکرات (موکلین خود) گفته ایم : از شما دفاع خواهیم کرد و شما تنها نیستید . خدا نگاهدار شما باشد .»

و اما سرهنگ انصاری متهم گردید که در جریان دفاع این کلمات را بر زبان جاری ساخته بود :

«من با کمال قدرت آنچه که لازم باشد در دفاع از این آقایان خواهم گفت . من شصت سال از عمرم میگذرد و دیگر در سنین جاه طلبی نیستم . آنچه وظیفهٔ وجدانی من حکم میکند خواهم گفت بدون اینکه واهمه ای داشته باشم . من کاری نمیکنم جز دفاع از هموطنان دموکرات خود که با آنها نزدیکی های فکری نیز دارم . این یکی از افتخارات زندگی من است که از آنها دفاع کنم .»

و سرانجام سرهنگ علمیه در کیفر خواست مورد بازخواست قرار گرفت برای اینکه گفته بود :

«طبیعی است که دولت جناب آقای علم انتشار یکی از نطق های امام حسین راحمله بخود بداند و با سوء ظن تمام اشخاصی را که کوچکترین مداخله ای در این کار نداشته اند باتهام اقدام علیه مشروطیت توقیف و زندانی نماید . خدا تمام مستبدین گذشته را بیامرزد زیرا تا آنجا که من میدانم هیچیك از آنها کتاب کلیله و دمنه را که در قالب افسانه از زبان جانوران شاهان را مورد انتقاد قرار داده توقیف نکرده اند .»

این فاکتها ما را از هر گونه تفسیری بی نیاز میسازند زیرا خود بقدر کافی برای نشان دادن اینکه با چه شدتی بحق دفاع در دادگاههای اختصاصی دستبرد زده میشود گویاهستند ونیز برای اثبات اینکه این دادگاه ها واقعاً دستگاههای خودکار صدور احکام محکومیت و آلت بی جان و کوری دردست یك رژیم ضد دموکراتیك و غیر انسانی میباشند .

٤) دادگاههای نظامی بطور کلی دربسته و جریان آنها پنهان از مردم ، کاملا سری و بدون حضور نمایندگان مطبوعات انجام میگیرد .

٥) متهمین سیاسی در دادگاههای نظامی از حضور هیئت منصفه محرومند در حالیکه این حق بویژه در ماده ۷۹ متمم قانون اساسی ایران تصریح شده است .

٦) حق درخواست فرجام علیه احکام دادگاههای نظامی طبق قانون کیفر ارتش از متهمین سلب شده است مگر با اجازه شخص شاه . و این اجازه هیچگاه داده نشده است . زیرا میتواند تمام این سیستم غیرقانونی را که بر پایه ساواك و دادگاههای نظامی ساخته شده فروریزد .

علاوه بر این دستبرد های علنی باصول مصرحه درماده دهم اعلامیه جهانی حقوق بشر ، دستبردهای دیگری نیز درجریان هر دادرسی جداگانه ای واقع میشود که بیش از پیش خصلت کاملا خودسرانه این خیمه شب بازی قضائی را برملا میسازد .

حقوقدانان خارجی نادریکه در چندسال اخیر توانسته اند اجازه حضور در این دادگاهها تحصیل کنند متفق القولند که جریان دادرسی در این دادگاهها کاملا صوری بوده در احکام صادره نسبت بمسائل و منطق حقوقی و قضائی بی اعتنائی شده است .

در اینجا بما اجازه داده شود که در تأیید صحت این دعاوی برخی نتیجه گیریهای آقای «ژول شومه» رئیس شعبه بلژیکی انجمن جهانی حقوقدانان دموکرات و وکیل دادگستری بروکسل را که در ژوئن ۱۹٦٦ با کسب اجازه ویژه بعنوان ناظر ازجانب انجمن حقوقدانان دموکرات و جمعیت بلژیکی دفاع از حقوق بشر در محاکمه حکمت جو وخاوری و شش عضو دیگر حزب توده در دادگاه تجدید نظر نظامی تهران حضور یافته باز گو کنیم. آقای «ژول شومه» در گزارش خود مینویسد : «متهمین و وکلای مدافع آنها باستناد ماده ۷۹ قانون اساسی ایران بر آن بودند که دادگاه نظامی ذیصلاحیت نیست زیرا رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی باید با حضور و زیر نظر هیئت منصفه انجام گیرد .

دادستانی عقیده داشت که قانون ۱۹۵۷ در بارهٔ سازمان امنیت ، رسیدگی بتمام جرائم علیه امنیت دولترا بدادگاههای دائمی نظامی واگذار کرده است و از آنزمان این دادگاهها که دارای قوانین ویژه خود هستند میتوانند بدون حضور و نظارت هیئت منصفه عمل کنند . دادگاه قرار صادر کرد و خود را دارای صلاحیت دانست . یادآور شویم که تقاضای فرجام علیه این قرار که بیك مسئلهٔ حاد حقوقی و قضائی مربوط است ممکن نیست مگر با اجازه شخص شاه .

جریان ظاهراً عادی محکمه بنوشته آقای «شومه» تعجب را نسبت به رأی نهائی دادگاه بیشتر بر می انگیزد . دشوار است که انسان در پایان آن حق را بجانب کسانی ندهد که بمن گفتند این فقط یك دادرسی است و تصمیمات در خارج از صحنهٔ دادگاه و مدتها قبل از آغاز رسیدگی دعوی در محکمه اتخاذ گردیده است .

در واقع نیز هیئت دادرسان پس از یك شور سه ساعته ، قراری در بیش از ۲۰ صفحه به قطع وزیری صادر کرد که صاف و ساده تمامی حکم دادگاه نظامی بدوی را تأیید میکرد . در حالیکه روشن بود که غیراز اتهامات عضویت حزب توده و گذر غیرقانونی از مرز و فرار برای حکمت جو (که ضمناً باید گفت از جانب دو محکوم باعدام انکار نشده بود) یعنی اتهاماتیکه میتوانست مستوجب مجازاتهائی در زمینه محرومیت از آزادی گردد ، دادستانی نه فقط هیچ مدرکی بنفع دعاوی خود در کیفر خواست نیاورده بود بلکه خود پرونده اثبات میکرد که متهمین هیچیك از جرائم ادعائی را مرتکب نشده بودند ، تنها «مدرکی» که ارائه شده بود گزارشی بود «بامضاء» دو متهم و چهار نفر ناشناس دیگر که نزد خاوری هنگامیکه میخواسته است از مرز شوروی بقصد رساندن خود بآلمان خاوری بگذرد پیدا کرده بودند .

این گزارش که خطاب بدکتر رادمنش دبیر کل حزب توده که در مهاجرت بسر میبرد تهیه شده بود وضع داخلی ایران را تشریح میکند ، امکانات عمل حزب توده را در شرایط کنونی بررسی مینماید و نتیجه میگیرد که امکان عمل علنی و قانونی حزب وجود ندارد و باید دست به عمل خشن زد ، گروههای دهقانی مسلح بوجود آوردو الاآخر ولی گزارش ، پس از پیشنهاد این نتایج ، اجرای آنرا موکداً مقید بدو شرط میکند .

در گزارش گفته میشود : «در هرحال اگر رهبری حزب در این باره تصمیم اتخاذ کندوامکانات مالی در اختیارسازمان بگذارد . . اما واضح است که هنگام دستگیر شدن ، دو متهم نامبرده که نه موافقت حزب و نه وسائل مالی دریافت داشته بودند . هیچ گروه ضربه‌ای سازمان نداده بودند ، هیچ سلاحی فراهم نساخته بودند ، هیچ عملی انجام نداده بودند .

بدیهی است حتی یك نمونه نمیتوان ارائه داد که کسی را بدلیل فرموله کردن نظری که بهیچوجه آنرا نیز بموقع اجرا نگذارده محکوم باعدام کنند . . . بنابر این حکم اعدامیکه علیه این دو متهم صادر گردیده ابداً قابل توجیه نیست » بهمین ترتیب است دومین حکم اعدامی که علیه حکمت جو باتهام اقدام به تضعیف روحیه ارتش صادر کرده‌اند. واضح است که حکمت جو، ستوان سابق نیروی هوائی ایران که ۱۵ سال پیش فرار کرده بود از آن زمان بعد هیچ افسر یا سربازی را ملاقات نکرده بود و لذا دعوی کاملا پوچی است که توانسته باشد روحیه ارتش را تضعیف کند . این اتهام دربارهٔ خود عمل فرار هم نمیتوانست وارد باشد . زیرا در سال ۱۹۵۵ غیاباً بهمین گناه بدهسال زندان محکوم گردیده بود . و او نسبت باین حکم پس از دستگیری اعتراض نمود و دادگاه نیز مجازات ویرا از این بابت از ۱۰ سال به ٤ سال تخفیف داد . قابل تصور نیست که بتوان تنها بخاطر اعتراض او مجازاتش را تشدید کرد و او را برای فراریکه ۱۱ سال پیش بگناه آن بدهسال زندان محکوم ساختند امروز محکوم باعدام نمایند .

سرانجام آیا میتوان از بزه جاسوسی که دادگاه آنانرا محکوم ساخت سخنی بمیان آورد ؟ بنظر ما در تمام جهان یك حقوقدان وقاضی وجود ندارد که اقدام بدادن گزارش را نه بیك دولت خارجی و حتی نه بیك بیگانه بلکه فقط بیك هم میهن مهاجر خود ، آنهم درباره وضع سیاسی کشور و در چارچوب فعالیت حزبی که نامبرده رهبری آنرا بعهده دارد ، بعنوان اقدام بجاسوسی تلقی کند . یك چنین تلقی از جاسوسی آشکارا فاقد هر گونه محتوی است. »

چند ماه پیش دادگاه نظامی بدوی تهران پس از یك شور کمتر از ۳۰ دقیقه دو نفر کارگر حروف چین چاپخانه ، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده را بترتیب به ٦ و ٥ سال زندان ، باتهام عضویت در حزب توده ایران و چاپ اسناد و اوراق حزبی ، محکوم ساخت . باین متهمین نه در دادگاه بدوی و نه در تجدید نظر اجازه ندادند دفاعیات خود را بخوانند . دادگاه تجدید نظر پس از قطع قرائت دفاعیات حتی لازم‌دانست احکام مجازات دادگاه نظامی بدوی را تشدید کند و متهمان را به ترتیب به [illegible] و شش سال زندان مجرد محکوم نماید .

مادهٔ هشتم اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام میدارد که هر کس در برابر هر گونه تجاوز به حقوقی که بوسیله قانون اساسی و یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد حق رجوع مؤثر بمحاکم ملی صالحه دارد . ولی در ایران کنونی حکومت مطلق العنان است و هیچ دادگاهی برای رسیدگی باعمال خلاف قانون حکومت وجود ندارد .

در اوضاع و احوال کنونی خوددیوان تمیز هم جرأت اظهار نظر دربارهٔ انطباق قوانینش باقانون اساسی و دربارهٔ اعمال مقامات اجرائی ندارد .

پلیس سیاسی (ساواك) دارای اختیار تام است و از نظارت قضائی و حتی اداری بدور است .

در برابر یك چنین وضعی اس[illegible]ه قریب ۱۵ هزار نفر ایرانی از هر گرایش سیاسی و هر عقیده مجبور بجلای وطن شده و به کشور های خارجی پناه برده‌اند .

ولی حکومت ایران پیگرد ها وتضییقات خود را بخارج از مرز ها هم گسترش داده است . نه فقط حق باز گشت به کشوررا از پناهندگان سیاسی که برخی از آنها برای وقایعی مربوط به ۲۰ سال پیش مورد تعقیب واقع شده‌اند ، سلب نموده است ، بلکه با امتناع از دادن گذر نامه بآنان و فرزندانشان میخواهدبزور آنهارا از تابعیت ایرانی محروم سازد . اینجاست که به علنی ترین وجهی مادهٔ ۱۱ اعلامیه حقوق بشر لگد مال میشود ، ماده‌ایکه حق هر فرد را بداشتن تابعیت اعلام میداردوتصریح میکند که : «احدی رانمیتوان خودسرانه‌از تابعیت خود . . . محروم کرد. »

این نوع فشار همچنین بر دانشجویان ایرانی که در دانشگاههای مختلف اروپا و امریکا تحصیل میکنند واردمیشود . دانشجویانی که با نظریات سران رژیم کنونی ایران موافقت ندارند و علیه اعمال ضد دموکراتیك حکومت ایران اعتراض میکنند در معرض

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه جلسه کمیسیون...

حزب کمونیست هند، حزب کمونیست عراق، حزب توده ایران، حزب کمونیست اسرائیل، حزب کمونیست اردن، حزب کمونیست کانادا، حزب کمونیست کلمبیا، حزب متحده کارگری لهستان، حزب کمونیست لستو، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست لوکزامبورک، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب کمونیست مراکش، حزب کمونیست مارتینیاک، حزب کمونیست مکزیک، حزب توده انقلابی مغول، حزب کمونیست انگلستان، حزب کمونیست آلمان، حزب سوسیالیست متحده آلمان، برلن غربی، حزب کمونیست ایتالیا، حزب توده پاناما، حزب کمونیست پاراگوئه، حزب کمونیست پرو، حزب کمونیست پرتقال، حزب کمونیست پرتوریکو، حزب کمونیست سالوادور، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کار سویس، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست شوروی، حزب کمونیست سودان، حزب کمونیست ترکیه، حزب کمونیست تونس، حزب کمونیست اوروگوئه، حزب کمونیست ونزوئلا و یك حزب برادر دیگر که درشرایط مخفی است.

۱۵ حزب برادر دیگر اعلام کرده اند که در کنفرانس بین المللی شرکت خواهند کرد ولی بعلل مختلف نماینده به جلسه کمیسیون تدارك اعزام نداشته اند.

نمایندگان کلیه احزاب برادر در بحث شرکت جستند.

سخنرانان مسائل متعددی در باره مبارزه با امپریالیسم و اتحاد عمل همه احزاب کمونیست و کارگری و کلیه نیرو های ضد امپریالیستی ایراد کرده و در این زمینه پیشنهاد هائی در بارهٔ مسائلی که باید در کنفرانس مطرح گردد ارائه داشتند.

کمیسیون تدارك در بارهٔ تاریخ گشایش کنفرانس بین المللی موافقت نمود و مقرر داشت که کنفرانس مزبور روز ۲۵ نوامبر امسال در مسکو تشکیل شود کمیسیون تدارك مسئله مضمون طرح اسناد و نیز مسئله اسلوب تنظیم آنها و مسائل دیگری مربوط به امر تدارك کنفرانس را نیز مورد بررسی قرار داد.

کمیسیون تدارك گروه کاری بمنظور تهیه اسناد کنفرانس بین المللی تشکیل داد.

هر حزب برادر که مایل باشد میتواند در گروه کار شرکت نماید.

گروه کار نخستین جلسه خود را ۲۸ آوریل تشکیل داد.

کمیسیون تدارك تمام پیشنهادات گروه کار را در جلسه آینده خود که در ماه سپتامبر تشکیل میشود مورد بحث قرار میدهد و کمیسیون تدارك اسناد تهیه شده را به کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری ارسال خواهد داشت.

کمیسیون تدارك از تمام احزاب کمونیست و کارگری که هنوز در تدارك وتهیه کنفرانس بین المللی شرکت نکرده اند دعوت مینماید بفعالیت وی که بسود بسط اتحاد عمل جنبش کمونیستی و تمام نیرو های ضد امپریالیستی است بپیوندند.

کمیسیون تدارك از احزابی که نمیتوانند نمایندهٔ خودرا برای شرکت درامور تدارکی اعزام دارند تقاضا دارد اسناد و پیشنهاد های کتبی خود را در باره مسائل مربوط به دستور کنفرانس بین المللی برای ما ارسال دارند کارهای کمیسیون تدارك در محیطی برادرانه جریان یافت. تبادل نظر آزاد وجه مشخص این جلسات بود و این‌خود حاکی از آنست که احزاب کمونیست و کارگری مساعی خود را بمنظور همکاری بین المللی درمبارزه برای هدفهای مشترکشان تشدید میکنند.

دنباله از صفحه ٤

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران...

انواع تدابیر پلیس برای مرعوب ساختن آنها قرار میگیرند.

ضبط گذرنامه ها، عدم تمدید روادید ها، و احضار پی‌در پی آنها به شعبات‌ساواك از اقدامات پلیسی رایج نسبت به آنهاست.

ما نخواسته‌ایم‌دربارهٔ تجاوزات جاری‌در کشور خود به اصل اساسی حاکمیت خلق و بیان آزاد ارادهٔ وی بوسیله انتخابات عمومی آزاد و ادواری که در بند سوم از ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده سخن بتفصیل گوئیم.

در واقع نیز در کشوریکه آزادیهای اساسی بیان و عقیده و اجتماع تا جائی لگد مال شده که فقط بخاطر داشتن عقاید سیاسی و یا اجتماعی ناهمگون با زمامداران سر افراد به باد میرود و یا آنها را مادام العمر و یا سالیان دراز از آزادی محروم میسازند، سخن در باره انتخابات آزاد و دموکراتیك زائد بنظر میرسد.

آقای رئیس ـ آقایان نمایندگان

با این مختصر که به نظر شما رساندیم ما خواسته‌ایم ریاکاری سران کشور خود را بشما نشان دهیم‌و در برابر افکار عمومی‌جهان این‌سالوسی‌را فاش سازیم که آنان ازیکسو خود را طرفدار سینه چاك اجرای تام و تمام اصول مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر بمقیاس جهانی میدانند و از سوی دیگر در درون کشور ابتدائی‌ترین حقوق انسانی‌مردم را با گستاخی پامال مینمایند.

ضمنا بگوئیم که ما نسبت باقداماتیکه کنفرانس شما میتواند بدنبال این افشاگریها انجام دهد، دل‌خوش نداشته‌ایم و در این‌باره برای خود پنداری نساخته‌ایم، زیرا تمام شکایاتیکه تا کنون به کمیسیون حقوق بشر سازمان متحد ارسال داشته‌ایم بلاجواب‌مانده است. معذالك باز میخواهیم امیدوار باشیم این نامه بتواند کنفرانس بین المللی حقوق بشر را برانگیزد تا برای تحقق واقعی اصول اساسی اعلامیه حقوق بشر و بویژه برای‌دفاع از این اصول در برابر اعمال ضد بشری حکومتهای مستبد، نظیر حکومت موجود در کشور ما تدابیر مؤثری اتخاذ نماید.

فقط در این جهت است که ما برای شما موفقیت کامل در کارتان آرزومندیم.

دنباله از صفحه ۱

بمناسبت صدوپنجاهمین زادروز مارکس

بود، بزرگترین دانشمند عصر ماست و بر اساس همین‌فضیلت خود، بر اساس عالم‌واقعی بودن، توانست‌پیشگام تاریخ معاصر شود. آموزش مارکس‌امروز بزرگترین و مهمترین محرك روحی و سیاسی جنبش مترقی جهانی است.»

در اطراف گزارش اساسی رفیق اولبریشت بحث انجام گرفت. از طرف هیئت نمایندگی ما رفیق طبری در نخستین روز اجلاسیهٔ علمی‌در بحث‌شرکت جست ودربارهٔ آن بخشی از آموزش مارکس که با تاریخ تکامل اجتماعات شرق باستان و از آنجمله‌با برخی مسائل‌مشخص تاریخ ایران ارتباط‌دارد سخن گفت. وی گفت که بررسی دقیق ارثیه مارکس و استخراج آن احکام کلیدی و راهنما که وی درمورد تشریح مسائل تاریخ جامعهٔ باستانی شرق و از آنجمله ایران گفته است یك وظیفه مهم مارکسیستهای ایران است. ناطق دربارهٔ آشنائی مردم ایران با نام مارکس‌و آثار اوسخن گفت و از ترجمه شدن یکرشته آثار مارکس طی پنجاه سال اخیر (از مانیفست گرفته تا سرمایه) اطلاعاتی داد. وی در پایان سخن‌خود ابراز شادمانی کرد که صد و پنجاهمین زاد روز مارکس در میهن واقعی او آلمان دمکراتیك در جائی که اندیشه‌وی پیروز شده است‌برگزار میشود و اظهاراطمینان کرد که آینده شاهد پیروزی نهائی این اندیشه نه تنها در سراسر آلمان بلکه در سراسر جهان خواهد بود.

روز شنبه‌دربنای زیبای «شورای دولت» از طرف رفیق اولبریشت شامی بافتخارهیئت های نمایندگی خارجی داده شد. در آنجا رفیق اولبریشت ضمن یك سخنرانی ارتجالی و بسیار جالب مسائل مهمی را دربارهٔ کیفیت ساختمان سوسیالیسم در جمهوری دمکراتیك آلمان بیان کشید و خصلت دمکراتیك و علمی این کار را با بیان نمونه های جالبی تشریح کرد.

مجموعهٔ سخنرانی های هیئت نمایندگی خارجی و سخنرانی اصلی رفیق اولبریشت به السنه پنجگانه آلمانی، روسی، فرانسه انگلیسی، عربی بزودی بچاپ خواهد رسید.

صابر محمدزاده تبعید شد

«صابر محمد زاده، کارگر مبارز عضو حزب توده ایران» که سال گذشته باتفاق همرزم خود «آصف رزم دیده» دستگیر و مدت ۸ ماه‌بلاتکلیف زندانی بودند اخیراً بعلت دفاع منطقی و شجاعانه خود در دادگاه نظامی، به ترتیب به ۷ و ٦ سال زندان محکوم شدند. طبق‌خبری که اخیراً بدست مارسیده رفیق صابرمحمد زاده که متن دفاع دلیرانه اورا درشماره گذشته ماهنامه مردم منتشر کردیم به زندان رضائیه تبعید شده است. این عکس العمل خشن رژیم نسبت به کارگر مبارزی است که علیرغم فشار، به آرمانهای حزب خود وفادار مانده است.

انقلاب اکتبر و ایران

مجموعه سخنرانیهای سه سمینار علمی حزب‌توده ایران بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر منتشر شد. بها ٤٠ ریال

دنباله از صفحه ۱

در کنگره هفتم فدراسیون اتحادیه های آزاد آلمان

و فرهنگی کامیابیهای بزرگی بدست آورده اند. با تصویب قانون اساسی جدید مردم بر له صلح و دوستی بین خلقها علیه میلیتاریسم و تلافی‌جوئی بر له عدالت اجتماعی و دموکراسی علیه هر گونه تبعیض و ستم بر له سوسیالیسم و علیه بهره کشی فرد از فرد رأی دادند.

رفیق جودت بنمایندگی از طرف شورای متحده مرکزی در کنگره شرکت داشت بنام زحمتکشان ایران بکنگره تهنیت گفت سپس به تشریح وضع ایران پرداخته به نفوذ امپریالیست ها، استثمار شدید زحمتکشان بدست انحصار های نفتی، وجود عده کثیر بیکاران و عدم آزادیهای دموکراتیك اشاره کرده گفت. دولت ایران نه تنها احزاب ملی و مترقی را غیر قانونی اعلام کرده است بلکه فعالیت اتحادیه های واقعی کارگران و سایر سازمانهای دموکراتیك را ممنوع ساخته است. دولت ایران بمنظور عوام فریبی و برای آنکه خود را طرفدار دموکراسی وانمود کند تحت کنترل مطلق پلیس سازمانهائی بنام سندیکا بوجود میآورد. حتی سندیکاهائی که باین ترتیب تشکیل میبابند مجاز نیستند بمقیاس کارخانه متشکل و یا بتشکیل اتحادیه های صنعتی و کنفدراسیون تمام اتحادیه ها بمقیاس کشور اقدام کنند.

نماینده ایران توضیح داد که رژیم ترور نتوانسته است توده های زحمتکش را از مبارزه برای حقوق حیاتی خود و از پیکار برای دموکراسی و استقلال ملی باز دارد.

نماینده ایران بنام زحمتکشان ایران به خلق قهرمان ویتنام که علیه امپریالیسم تجاوز کار امریکا پیکار میکند درود فرستاد.

کنگره در روز دهم ماه مه پس از تصویب قطعنامه ها و انتخاب ارگانهای رهبری در محیطی سرشار از روح ترقیخواهی، صلح دوستی و انترناسیونالیسم پرولتری خاتمه‌یافت.

دنباله از صفحه ۲

سازمان دانشجویان...

باید بتواند با حفظ ماهیت مترقی خود آن چنان سیاست و روشی را در پیش گیرد که بتواند از امکانات فعالیت علنی حد اکثر استفاده را بنماید، با توجه باینکه خود این مبارزه پروسه‌ای است که بتدریج تکامل میابد و قدم بقدم رژیم ارتجاعی مفروض را بعقب نشینی وامیدارد.

مبارزه سازمان های توده‌ای در این زمینه نه فقط کمك بزرگی به تحقق هدفهای خود این سازمانهاست، بلکه کمك مؤثری به سازمانها و احزاب سیاسی است که بطور کلی تحت فشار شدید تری هستند و دررژیم های ارتجاعی غالبا درحالت‌مخفی و نیمه مخفی مبارزه میکنند، زیرا فراموش نباید کرد که سازمانهای توده‌ای‌حلقات اصلی پیوندسازمان های سیاسی مترقی باتوده ها هستند.

م. انوشه

از سخنان روزبه

وقتی عقیده بر پایه شرافت و وجدان و میهن پرستی استوار شده باشد چیزی نیست که بسادگی دستخوش حوادث و مرعوب تضییقات محیط گردد. من بعقاید خود احترام میگذارم و از آنها شجاعانه دفاع میکنم.

«روزبه در دادگاه نظامی سال ۱۳۲۷»

ارتش ملی باید بخاطر حفظ حدود و ثغور کشور و تأمین سعادت و آسایش و آزادی و مساوات و ناموس و عرض و شرف و حیثیت ملی و شخصی افراد مملکت شمشیر در دست و تفنگ بر دوش گیرد.

«روزبه در دادگاه نظامی سال ۱۳۲۷»

«ما جیره خوار ملتیم در حالیکه با سر نیزه خود تجاوزات مشتی دزد و خائن را نسبت بحقوق و حیات ملت پشتیبانی میکنیم».

ما همانطور که بفرمان احساسات، بحکم غیرت و مردانگی در مورد دستورات و تقاضاهای خلاف شرافت فرمول اطاعت کور کورانه را زیر پا میگذاریم باید به امر وجدان از دستورات و اوامری که بضرر اکثریت فلاکت زده این مملکت و بنفع هیئت حاکمه است سرپیچی نمود.

«اطاعت کور کورانه ـ خسرو روزبه»

ما که امروز در نهایت سختی زندگی میکنیم، چرا بخاطر یك مشت مظلوم و برای نجات یك اکثریت بزرگ جان خود را فدا نکنیم و لا اقل نسلهای آینده را از نعمت آزادی برخوردار نسازیم.

«اطاعت کور کورانه ـ خسرو روزبه»

هر وقت با فساد مواجه میشدم ارادهام برای مبارزه با آن محکمتر میشد.

«روزبه در دادگاه نظامی سال ۱۳۲۷»

اگر زنده ماندن مشروط به هتك حیثیت، تن دادن به پستی، گذشتن از آبرو، پا نهادن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد مرگ صد بار بر آن شرف دارد.

«خسرو روزبه در دادگاه تجدیدنظر نظامی»

من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران در درون سینهام شعله میکشد راه حزب توده ایران را برگزیدهام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همه تار و پود وجودم تودهای است. من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم.

«خسرو روزبه در دادگاه تجدیدنظر نظامی»

حزب توده ایران به تصدیق دوست و دشمن بزرگترین، اصولی ترین و متشکل ترین حزب دوران ۵۰ ساله مشروطیت ایران است. بزرگترین صفت ممیزه این حزب جنبه انقلابی آنست، حزبی است که بر حسب ضرورت تاریخی بوجود آمده، بر مبنای اصول علمی تشکیل شده و دارای تئوری و جهان بینی علمی است.

«خسرو روزبه در دادگاه تجدید نظر نظامی»

اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستم با تمام عقل و شعور و منطق و درایت خود برتری اصول آنرا بر سایر رژیمها احساس کردهام...

«روزبه در دادگاه تجدید نظر نظامی»

من بعقایدم پای بندم. نظرات سیاسیام را مقدس میشمارم بعهد و سوگند خود وفادارم و به امضائی که در زیر آنکت حزب توده ایران کردهام احترام میگذارم و هرگز بخاطر جلب منفعت یا دفع خطر پیمان خود را نمی شکنم.

«خسرو روزبه در دادگاه تجدیدنظر نظامی»

سرود چهارم حزبی

مدتی است سرودیکه متن آن ذیلا چاپ میشود در رادیوی پیك ایران بعنوان سرود چهارم حزبی پخش میگردد. ما متن این سرود را بمناسبت دهمین سال شهادت روزبه و بعلت تجلیلی که از وی در سرود حزبی بعمل آمده است چاپ میکنیم.

«ماهنامه مردم»

— ۱ —

بر شکن هر سد اگر خواهی آزادی
بر فکن از بن نظام استبدادی
از تلاش ما ظفر یابد داد
کشور ایران رهد از بیداد

حزب ما توده را سازد پیروز
میرسد فردائی از پی امروز
از رزم است گر خلقی شد رسته ز بند
از رزم است هر خلقی قدرتمند

— ۲ —

اختر رزم ایرانی تا تابنده است
شیوهٔ روزبه سزای هر رزمنده است
مهر آزادی راه و رسم ماست
یاری مردم جان پناه ماست

حزب ما توده را سازد پیروز
میرسد فردائی از پی امروز
از رزم است گر خلقی شد رسته ز بند
از رزم است هر خلقی قدرتمند

— ۳ —

کار و دانش را بتخت زر بنشانیم
دیو استبداد ز خانه بیرون رانیم
توده زحمت بهره ور نکوست
صاحب اصلی خاك میهن اوست

حزب ما توده را سازد پیروز
میرسد فردائی از پی امروز
از رزم است گر خلقی شد رسته ز بند
از رزم است هر خلقی قدرتمند.

(اشعار از احسان طبری)

اطلاعیه انجمن جهانی حقوقدانان دمکرات

در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۶۸ انجمن جهانی حقوقدانان دمکرات در مورد تشکیل کنفرانس حقوق بشر در تهران اعلامیهای داده است که در آن از جمله چنین میخوانیم:

«انجمن ما که در موارد متعددی ناظران قضائی خود را برای شرکت در دادرسیهای سیاسی به ایران فرستاده بر آنست که آزادیهای اساسی هنوز در این کشور مورد تجاوزات گوناگون قرار میگیرد، زندانیهای سیاسی در مناطق بد آب و هوا محبوسند، آزادی عقیده و بیان مورد احترام نیست و اشخاص فراوانی بعلل معتقدات خود تحت تعقیب و فشار قرار دارند. انجمن اظهار امید می کند که در این موقع تاریخی تشکیل جلسه در تهران زندانیان سیاسی آزاد گردند و حقوق بشری مصرحه در اعلامیه تضمین گردد. انجمن در همین زمینه به مقامات ایرانی مراجعه کرده است.»

نامه زندانیان سیاسی بدبیر کل سازمان ملل متحد

بمناسبت تشکیل کنفرانس حقوق بشر در تهران زندانیان سیاسی قصر، از طرف خود و بنمایندگی از جانب زندانیان سیاسی ایران نامه ای به «اوتانت» دبیر کل سازمان ملل متحد و نمایندگان کنفرانس حقوق بشر ارسال داشتند. در این نامه بموارد نقض اعلامیه حقوق بشر در ایران، فقدان آزادی بیان، آزادی قلم و اجتماعات، آزادی عقیده، فقدان سازمان های دموکراتیك و ملی، وجود شکنجه، محاکمات نظامی و اعدام زندانیان سیاسی اشاره نموده و از دبیر کل سازمان خواستار شده اند برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره هنگام توقف خود در تهران با زندانیان سیاسی تماس گیرد. بعلت تراکم مطالب متن کامل این نامه را در شماره آینده ماهنامه منتشر خواهیم کرد.

دو شهید دیگر

در روز های اردیبهشت ۱۳۳۷ دو تن از اعضاء حزب ما و از یاران رفیق شهید خسرو روزبه نیز تیرباران شدند. این دو تن عبارتند از آرسن اوانسیان و هوشنگ پور رضوانی.

آرسن اوانسیان هنگامیکه آماج رگبار سرب گدازان قرار گرفت کارگری بود چهل و دو ساله. وی یك زندگی پر از رنج و تلاش و فداکاری را در پشت سر داشت. از زمان کودکی که در دامان خاندان دهقان فقیری پرورده میشد تا آنزمان که سپیده دم اردیبهشت را بدرود میگفت آرسن بتمام معنای کلمه شرنگ تلخ رنجهای زندگی را چشیده بود. از سال ۱۳۲۲ که وارد صفوف حزب توده ایران شد از هیچ فداکاری از قبول هیچ مأموریت خطرناك سر باز نزد. وی با روحی ساده کودکانه، پر از مهر و آشتی در نبرد بغرنج زندگی و سیاسی شرکت میکرد. تبسم و مزاح او را حتی در آستانه مرگ ترك نگفت. صبح روزی که باید اعدام شود گروهبانی او را با ناراحتی بیدار کرد. آرسن با همان خونسردی و لهجه خودمانی و ریشخند آمیز گفت: «وکیل باشی! چرا دلخوری؟ مردن که اشکالی نداره، برو نون و چائی مرا بیار!» و هنگامیکه میمرد این جملات سرشار از روح و ایمان بر لبان او گذشت: «من کارگری هستم که جز دو بازوی خود سرمایه ای نداشتم و اکنون سعادتمندم که در راه مردم با همین سرمایه شرافتمندانه بگور میروم.»

هوشنگ پور رضوانی هنگامیکه در کنار دوست کارگرش آرسن اوانسیان شهید میشد در بهار جوانی بود. با چهرهٔ زیبا و متبسم، قامت موزون و حرکات آرام، با کت و شلوار سورمه ای و پیراهن سفید در کنار چوبهٔ اعدام ایستاد. درست با همان زیبائی و سادگی و آرامش که در میتینگها و نمایشها در صفوف نخستین می ایستاد. وقتی به افق شیری رنگ مینگریست گوئی تمام زندگی جوان و پرشورش را که مانند گل زنبق سفید، پاك و درخشان بود در آن میدید: یك زندگی کوتاه ولی خالی از ترس، سرشار از تهور، سرشار از مبارزه بخاطر حزب، طبقه کارگر، مردم. وی در آخرین لحظه فریاد زد «زنده باد حزب توده...» یکی از گلوله ها قلبش را از طپش انداخت و کلمه «ایران» را روی لبش منجمد کرد. او دیگر افق را نمیدید ولی در آخرین لحظه هستی و شعور اطمینان داشت که از همین افق خورشید درخشانی برای مردم ستمدیده ایران سرانجام طلوع خواهد کرد.

آرسن اوانسیان از صفوف کارگران ایران و هوشنگ پور رضوانی از صفوف روشنفکران جوان، در راه آرمان خلق برای همیشه از میان ما رفتند ولی خاطرهٔ قهرمان پرور آنها امروز، فردا و تا دیرگاه باقی و پایدار خواهد بود.

درود پر شور به طبقه کارگر فرانسه و پیشاهنگ آن حزب کمونیست
که در راه تحقق خواستهای اقتصادی و سیاسی ، دموکراسی و سوسیالیسم با آگاهی و استواری مبارزه میکنند !

خرداد ماه ۱۳۴۷ — دورهٔ ششم ، شماره سی و نهم

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

خوانندگان ماهنامه مردم : دفاع دلیرانه رفیق آصف رزم دیده ، کارگر عضو حزب توده ایران را در صفحات ۳ و ٤ و ٥ این شماره بخوانید .

نامه عده‌ای از زندانیان سیاسی بکنفرانس جهانی حقوق بشر

جناب آقای اوتانت ،
دبیر کل سازمان ملل متحد و نمایندگان محترم کنفرانس جهانی حقوق بشر !

ما امضاء کنندگان زیر ، زندانیان سیاسی قصر « تهران » از طرف خود و عده ای از زندانیان سیاسی باتفاق مردم ایران بشما خیر مقدم میگوئیم و تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر را قدمی مثبت در راه تحقق حقوق بشر تلقی میکنیم .

متاسفانه ، گرچه ۲۰ سال از تاریخی که اعلامیه حقوق بشر اعلام شده است میگذرد هنوز در بسیاری از نقاط جهان حقوق مردم زیر پا گذاشته میشود . خارجیان در افریقا ، حقوق مردم افریقا را پایمال میکنند و آنهارا تحت فشار میگذارند و شکنجه میکنند ، در امریکا و برخی از کشورها تبعیض وجوددارد ومردم آزادیخواه درآسیا و افریقا ، اقیانوسیه و امریکای لاتین از مظالم استعمار طلبان رنج میبرند و نمیتوانند سرنوشت خود را، خود آزادانه تعیین نمایند . هنوز قسمتهای زیادی از جهان مستقیم یا غیر مستقیم زیر یوغ استعمار چپان قرار دارد، و هر ملتی که بخواهد استقلال خود را بدست آورد و برای گرفتن حقوق خویش بپا خیزد ، مانند مردم ویتنام با تجاوز علنی و خشن امپریالیسم مواجه میشود. رژیمهای ضد دمکراتیك و فاشیستی و نظامی هنوز در خیلی از کشور ها حکومت میکنند و این قابل تاسف است و ممکن است باعث تعجب شما شود وقتی مطلع شوید و ملاحظه نمائید که در ایران در کشوری که میزبان جلسه جهانی حقوق بشر است ، حقوق اساسی و ابتدائی مردم و خیلی از مواد اعلامیه حقوق بشر نقض شده است .

در ایران بر خلاف ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر ، میهن پرستان و آزادیخواهان از حق آزادی بیان ، آزادی قلم و آزادی اجتماع آزادی عقیده محروم اند ، بر خلاف ماده ۲۱ مردم ایران حق ندارند در امور کشور خود دخالت نمایند ، سازمانهای دمکراتیك و ملی اجازه ندارند آزادانه فعالیت نمایند و اعضای آنها را زندانی میکنند و برای آنکه «جرم های» انتسابی را قبول کنند تا حد مرگ

دنباله در صفحه ٦

ما برای وحدت عمل آماده بوده‌ایم وهستیم

اخیراً « سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا » بواسطه موج تازه تضییقاتی که ازطرف رژیم استبدادی درمورد عده‌ای از آزادیخواهان و مبارزان اعمال شده است ، اعلامیه‌ای نشر داده است . در این اعلامیه پس از ذکر آنکه « سازمان امنیت به دستگیری بیش از ۱۳۵ نفر از دانشجویان و عده کثیر دیگری از آزادیخواهان و جوانان مبارز کشور . . دست زد » نوشته شده است : « مطابق اخبار موثق جلادان سازمان امنیت ، دستگیر شدگان را طبق معمول تحت شکنجه‌ای شدید قرار داده‌اند و نسبت به چند تن از آنان و ازجمله آقایان بیژن جزنی ، سورکی ، حسن ضیاء ظریفی ، مجید احسن ، محمد عسکری ، از هیچ عمل وحشیانه ای خود داری نکرده اند تا آنجا که جان آقایان جزنی و ظریفی در خطر است . . . اعلامیه جبهه ملی در اروپا علت واکنش های خشن رژیم را بیم وی از گسترش و اعتلاء نوین جنبش دمکراتیك جوانان و جنبش آزادیبخش کشور در مجموع خود در یکسال اخیر » میداند و می نویسد : « سران مستبد رژیم میدانند در صورت سرکوب نکردن فوری و شدید تکانهائیکه گاه گاه این آتش فشان بجامعهٔ ایران میدهد ، هر آن ، بیم آن میرود که این نیروی شگرف آزاد گردیده سراپای دستگاه قلدری آنها را زیرو رو کند » سپس اعلامیه از تظاهرات وسیع دانشجویان ایرانی و خارجی در اروپا علیه رژیم ، از بسط مبارزات دانشجوئی در دانشگاه تهران ، پلی تکنیك ، دانشکده صنعتی انستیتوی تکنولوژی ، دانشسرای عالی ، موسسه عالی بازرگانی ، دانشگاههای شیراز ، اصفهان ، تبریز ، مشهد ، تظاهرات بمناسبت در گذشت دکتر مصدق ، تشدید مبارزات روحانیون آزادیخواه و مترقی ، اعتصاب معلمین ، نمایش بزرگ مردم تهران بمناسبت مرگ تختی وغیره ، بمثابه نمودارهای مشخص این گسترش و اعتلاء نوین نهضت ـ سخن می گوید :

آنچه که بویژه در این اعلامیه مورد توجه است ، نتیجه درستی است که از مطالب گفته شده آغاز میگردد ، اعلامیهٔ سازمانهای جبهه ملی در اروپا » در این زمینه چنین می نویسد :

« بخاطر نجات بندیان جدید استبداد در ایران و بنا بمجموع ملاحظات فوق . سازمانهای جبهه ملی ایران گشودن جبهه وسیعی را در جهت دفاع از دستگیر شدگان اخیر لازم میداند.

ما نه فقط خود از امکانات و وسائلی که در اختیار داریم در این جهت استفاده خواهیم کرد ، بلکه شرکت در این مجاهدت عادلانه را بر همهٔ سازمانها ، گروهها و افراد آزادیخواه و میهن پرست در داخل و خارج از کشور واجب میدانیم و از همه نیرو ها دعوت می کنیم که در سازمان دادن یك کوشش و اقدام همگانی در این راه با ما همگام شوند . » (تکیه روی کلمات از ماست ـ مردم)

دنباله در صفحه ٦

کنفرانس حقوق بشر درتهران پایان یافت

کنفرانس حقوق بشر که از دوم اردیبهشت در تهران تشکیل شد روز ۲۳ همان ماه با صدور اعلامیه‌ای بنام « اعلامیه تهران » پایان یافت . این اعلامیه دارای یك مقدمه و ۱۹ ماده است که روزنامه کیهان خلاصه مواد آنرا اینطور نقل میکند : « لزوم تفاهم مشترك میان مردم جهان ، احترام بحقوق مسلم فرد در جامعه ، مبارزه علیه کلیه تبعیضات نژادی ، محو کلیه ایدئولوژی های مبنی بر تفوق نژادی ، پایان دادن به تجاوز و جنگ در جوامع بشری ، مبارزه علیه بیسوادی ، از بین بردن عدم تساوی حقوق زن و مرد ، حمایت خانواده و کودك و خلع سلاح که عالیترین هدف انسان هاست . . . » و سپس این روزنامه اضافه میکند که : « در پایان اعلامیه تهران کنفرانس از کلیه ملل و دول خواسته است که تمام هم خود را مصروف بزرگداشت اعلامیه حقوق بشر و تعالی بشر و رفاه جسمی اجتماعی و معنوی آن نمایند . »

بطوریکه معلوم است حزب ما ضمن اعلامیه‌ای ، مدتها قبل از تشکیل کنفرانس آمادگی خود را برای همکاری و وحدت عمل با تمام نیرو های ملی و سازمانهای اجتماعی قطع نظر از عقاید سیاسی آنها برای مبارزه مشترك بمنظور افشای ریاکاری رژیم دیکتاتوری ایران که کنفرانس حقوق بشر را بکشوری کشانده که در آن ابتدائی ترین حقوق انسانها پایمال میشود ، اعلام داشت و طرق مشخص افشاگری را نشان داد . حزب ما تا آنجا که درقدرت او بود بوسیله صدور اعلامیه ارسال اعتراض نامه بسازمان ملل ، پخش گفتار های افشاگرانه از رادیو پیك ایران و انتشار مقالات در نشریات حزبی ، کوشش نمود که اعضای کنفرانس را از وضع واقعی میهن ما آگاه سازد . حزب ما با آنکه با

بقیه در صفحه ۲



خلق قهرمان ویتنام ، قهرمانانه از استقلال میهن خویش در برابر امپریالیسم تجاوزکار امریکا دفاع میکند .

دنباله از صفحه ۱

کنفرانس حقوق بشر در تهران پایان یافت

واکنش مناسبی در مقابل پیشنهاد وحدت‌عمل از طرف سایر نیرو های ملی و ضد رژیم رو برو نشد، با وجود این اقدامات و اعتراضات آنها را در این زمینه بوسیله رادیو پیک ایران باطلاع مردم رساند. در آستانه تشکیل کنفرانس کلیه اعتراضاتی که ازطرف سازمان های مختلف در مورد انتخاب تهران بعنوان محل تشکیل کنفرانس بعمل آمد از جمله اعتراض نامه های کنفدراسیون دانشجویان ایران در خارج، سازمان سوسیالیستی آموزشگاههای عالی مونیخ، سازمان دانشجویان لیبرال آلمان غربی درمونیخ و اعتراض کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران را که با شرکت شخصیت های معروفی مانند (سارتر) در فرانسه وجود دارد، از پیک ایران پخش نمود. اما بدون تردید تأثیر این فعالیت ها بمراتب بیشتر و مبارزه بدرجات دامنه دارتر و ثمربخش ترمیشد اگر این اقدامات جداگانه متمرکز و جریان مبارزه از طرف یک مرکز که نماینده تمام نیرو های دموکراتیک باشد رهبری میگردید.

اینک که کنفرانس پایان یافته میتوان بهتر مقاصد پلید و موذیانه حکومت ایران را فاش کرد. بدون تردید تشکیل این کنفرانس و کنفرانس های مشابه آن از قبیل کنفرانس مبارزه با بیسوادی یونسکو در تهران، هزینه های سنگینی ببودجه کشور تحمیل میکند، و زحمت زیادی برای دستگاههای دولتی ایجاد مینماید اما چه نفعی بحال کشور دارد؟ شکی نیست که در شرایط و اوضاع و احوال کنونی ایران باید گفت هیچ! سود که نیست بجای خود زیانهم دارد. زیرا بحساب جیب مردم ایران حکومت دیکتاتوری پرده‌ای از ریا و تزویر بر چهره کریه خود میکشد و بخصوص شاه بسیار «دموکرات» و «مردم دوست» ایران فرصت پیدا میکند که با وارونه کردن حقیقت بر محراب ومنبر اینگونه کنفرانس‌ها جلوه گری کند و افکار عمومی جهان را بسود شخصی خود منحرف نماید، شاه در آغاز کنفرانس بنام رئیس کشور مهماندار پشت میز خطابه رفت و بدون سرزنش وجدانی چنین سخنانی را بر زبان راند: «آنچه در گذشته بجهان تصور و رؤیا تعلق داشت در قانون اخلاقی دنیای ما که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ بوسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد بتصویب رسید، جائی طبیعی و عادی پیدا کرد. باین ترتیب بنظر من مفید بلکه ضروری است که در آستانه این کنفرانس بزرگ نه تنها ارزش معنوی و الهام بخش اعلامیه، بلکه نیروی عملی بی انتها و نفوذ همه جانبه و وسیع آنرا خاطر نشان سازیم» و افزود که: «اجرای واقعی و مؤثر عدالت قضائی، تأمین حقوق مدنی و دموکراسی سیاسی همراه با عدالت اجتماعی، تأمین حقوق اجتماعی و دموکراسی اقتصادی نه‌تنها وظیفه ملی هر دولتی را تشکیل میدهد، بلکه پر ارزش ترین هدیه‌ایست که هر حکومتی میتواند بجامعه بشری و صلح بین المللی بدهد». براستی اگر آنچه شاه در گفتار ادعا کرد با واقعیت زندگی جامعه ایران تطبیق مینمود، افتخاری نصیب کشور ما میگردید که در یک مجمع بین المللی بدان بنازیم و دیگران را بداشتن آنچه ما داریم تشویق نمائیم. اما بجای افتخار اینگونه دعاوی باطل فقط ننگ و رسوائی برای گردانندگان رژیم ببار می آورد نه چیز دیگر. چقدر کوته نظرانه است که حکومت گمان برد با ارعاب مردم در آستانه کنفرانس و با تنظیم برنامه های سرسام آور برای پر کردن ساعات بیکاری نمایندگان و سانسور شدید مطبوعات، حتی سانسور مذاکرات کنفرانس در مطبوعات ایران، و تشدید مراقبت مأموران سازمان امنیت در اطراف محل کنفرانس و مسکن نمایندگان، مانع از آن خواهد شد که آنها از اوضاع داخلی ایران سر در بیاورند. اما انتشار اخبار ذیل نشان میدهد که در دنیای امروز اینگونه چشم بندی ها از اثر افتاده است. هفته نامه تریبون (لندن) ۲۵ آوریل بر اساس خبر واصل از تهران مینویسد: «...حالا که کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل متحد در تهران برگزار میشود، یک موج اختناق جدید در حرکت است. الیگارشی ایران مصمم است و نقشه میکشد که نیرو های سوسیالیست و مترقی مملکت را نابود کند. اخبار و نامه‌هائیکه از داخل زندان های قرون وسطائی ایران به بیرون قاچاق شده‌اند، حاکی ازین اند که بسیاری از زندانیان شکنجه شده و مورد اهانت قرار گرفته‌اند. تقریباً دو ماه پیش چهل نفر بدون ارائه هیچگونه دلیلی از طرف دستگاه باز داشت شدند و اکنون مکان و سرنوشت بیشتر آنها معلوم نیست. یکی از آنها بنام بیژن جزنی فارغ التحصیل فلسفه از دانشگاه تهران، سوسیالیست و عضو جبهه ملی ایران ۶۲ ساعت زیر شکنجه بوده است. یکی دیگر بنام ضیاء ظریفی بشدت مجروح شده است. هدایت اله متین دفتری وکیل دادگستری، فارغ التحصیل دانشگاه کمبریج و نوه دکتر مصدق را عصر سوم آوریل دزدیدند (هدایت اله فرزند دکتر متین دفتری رئیس جمعیت رسمی و علنی طرفداران حقوق بشر در ایران است) دو نفر پلیس مخفی در جلو دانشگاه تهران باو نزدیک شده و با زور او را بداخل اتوموبیلشان کشاندند... این نمونه اختناقی است که امروز گریبانگیر ایرانیان است....» روزنامه فرانسوی لوموند مورخ ۲۵ آوریل، اعتراض نامه کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران راکه از شخصیت های علمی و فرهنگی برجسته‌ای مانند ژان پل سارتر تشکیل میشود، منتشر کرد که ما قسمتی از آنرا در اینجا نقل میکنیم: «سازمان ملل متحد نمایندگان دولتهای امضاء کننده اعلامیه حقوق بشر را در تهران مجتمع میکند. حکومت ایران ابتدائی ترین آزادیها را از بین برده است آزادی بیان آزادی عقیده، آزادی اجتماع، آزادی تشکیل جمعیت، آزادیهائی را که قانون اساسی ایران که از لحاظ تئوری هنوز متبع است، حق مردم شناخته است. بدیهی است که در این کنفرانس از قوانینی که برای تأمین آزادی های فردی و اجتماعی مردم این قبیل کشورها وضع شده و از پیشرفت دموکراسی در آنها سخن بمبالغه خواهند گشود. سخن از تأمین آزادی و پیشرفت دموکراسی در کشور هائی خواهند گفت که در آنها وطن دوستان را میربایند. شکنجه میکنند، در دادگاههای نظامی سری محکوم میکنند بقتل میرسانند یا در سلولهای دو متر در دو متر بدون آنکه حق ملاقات داشته باشند تن و روانشان را تباه میسازند.» (۱)

نمونه دیگری از «اجرای واقعی و مؤثر عدالت قضائی» که شاه از آن بعنوان «وظیفه ملی» سخن بمیان آورد، جریان محاکمه دو نفر از رفقای کارگر ما آصف رزم دیده و صابر محمد زاده در دادگاه تجدید نظر در بسته نظامی است بطوریکه بتفصیل در مقدمه آخرین دفاع رفیق رزم دیده دراین شماره میخوانید، این رفقا را در دادگاه بدوی بدون تشکیل رسمی دادگاه بحبس های طولانی محکوم کرده‌اند. آنها را از زندان به «دادگاه» برده و بمحض ورود حتی بدون آنکه اعضاء «دادگاه» بنشینند ورسمیت دادگاه را اعلام کنند، حکم محکومیت آنانرا بوسیله منشی محکمه بآنها ابلاغ نموده‌اند. نامه زندانیان سیاسی زندان قصر که متن آن در همین شماره درج گردیده نمونه دیگری از «اجرای واقعی و مؤثر عدالت قضائی» شاهانه را ارائه میدهد.

❀ ❀

هیئت نمایندگی ایران بریاست اشرف پهلوی بتمام نوزده ماده مندرج در «اعلامیه تهران» رأی داد و اشرف پهلوی پس از پایان کنفرانس اعلامیه را «یک سند تاریخی» نامید و در مصاحبه با خبرنگاران داد سخن داد در حالیکه نه فقط هیچکدام از مواد مصوب کنفرانس بلکه هیچکدام از ساده ترین و ابتدائی ترین مواد اعلامیه حقوق بشر در کشوریکه این «شاهزاده خانم» نماینده آنست مراعات نمیشود حکومت ایران ماده مربوط به لزوم محو کلیه ایدئولوژیهای مبنی بر تفوق نژادی و و سازمانهای فاشیستی و نئوفاشیستی را تصویب و باین عمل خود مباهات میکند ولی درعمل تمام سازمانهای دموکراتیک و ضد فاشیستی را در هم میکوبد و سازمانی نظیر «پان ایرانیسم» را که بر اساس تئوری نژادی و متد سازمانی فاشیستی تشکیل گردیده، بوجود میآورد و کرسیهای شورا و سنا را بدانها اختصاص میدهد. حکومت ایران از تساوی حقوق زن ومرد، از مبارزه با بیسوادی و جهل، از حمایت خانواده و کودک و احترام بحقوق فرد در جامعه در اینگونه کنفرانسها بحرف، فقط بحرف، پشتیبانی میکند و خود را بصورت گربه عابد نشان میدهد ولی لازم بتکرار نیست که از سایهٔ سر عمل حکومت هنوز زنان در کشور ما از حقوق برابر با مردان محرومند، هنوز ۸۰ در صد از مردم ما بیسوادند، هنوز از کودکان و مادران کمترین حمایتی نمیشود و هنوز کمترین حمایتی از حقوق افراد بعمل نمیآید. بهر حال کشاندن این کنفرانس و نظائر آن بتهران جزئی از نقشهٔ کلی رژیم برای پوشاندن ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک خود میباشد. وظیفهٔ تمام نیرو های مترقی میهن ما افشای این سیاست و برهم زدن اینگونه نقشه های مزورانه است که حزب ما با سربلندی آنرا انجام میدهد.

ا. گویا

(۱) ترجمه های تریبون و لوموند از خبرنامه جبهه ملی ایران نقل گردید.

ما به تبعید زندانیان سیاسی معترضیم

رفیق آصف رزم دیده روز ۲۹ اسفند به اهواز تبعید شد. رفیق دیگر ما صابر محمد زاده نیز قبلا برضائیه تبعید شده بود. باین ترتیب رژیم شاه، مبارزان سر سخت را که در چنگال دژخیم بزانو درنمیآیند، هر روز از زندانی بزندان دیگر تبعید میکند. حکومت جو به برازجان، خاوری بزاهدان، پیروزی به خرم آباد، اوانسیان به کرمان و معتمدی به بندر عباس و محمد زاده به رضائیه و رزم‌دیده به اهواز... مبارزانی را که در بندند و اگر در تهران باشند، خانواده های آنها ممکن است با آنها ملاقات کنند و گاه‌گاه غذائی یالباس تمیزی به آنها برسانند، بنقاطی میفرستند که از هر نوع کمک خانواده محروم شوند و همسران، کودکان خردسال و مادران پیر خود را نبینند و بقول دادستان ارتش آنقدر در زندان بمانند تا از پای درآیند.

تصحیح لازم

در سرود چهارم حزبی که در شماره پیشین طبع شده متأسفانه چند اشتباه رخداده است. در بند دوم مصرع سوم باید خوانده شود: «مهر آزادی رسم وراه ماست» (و نه: «راه و رسم ماست»). در بند سوم مصرع دوم باید خوانده شود: «دیو استعمار ز خانه بیرون رانیم» (و نه: «دیو استبداد»). در همان بند مصرع چهارم باید خوانده‌شود: «صاحب خاک پاک میهن اوست» (و نه: «صاحب اصلی خاک میهن اوست»). از آنجا که این اصلاحات در وزن، آهنگ و در معنای درست سرود مؤثر است، لطفا تصحیح فرمائید.

توجه!

بهای کتاب «انقلاب اکتبر و ایران» ۸۰ ریال است که در شماره گذشته اشتباهاً ۴۰ ریال چاپ شده است.

دنباله از صفحه ٤

آخرین دفاع رفیق آصف رزم دیده در دادگاه تجدید نظر نظامی

را خوب میدانید و شما خوب میدانید که در انتخاب مجلس در ادوار گذشته و دوره حاضر تا چه حد ارادهٔ مردم مداخله داشته است. چقدر خوبست از وکلای فعلی حدود و ثغور و کیفیت و بالاخره وضع جغرافیائی حوزه انتخابیشان را سئوال بفرمائید، از خود مردم بپرسید وکیل شما کیست؟ کجائی است؟ و چگونه آدمی است؟ اینهاست نمونه آزادی در کشور ما، اینهاست که مردم را از اجرای قانون و اطاعت از آن باز میدارد. چرا راه دوری برویم، در همین دادگاه حاضر آیا آنچه که قانون گفته است در بارهٔ ما رعایت میشود، چه کسی صلاحیت دادگاه را تصویب میکند؟ هیئت منصفه کو که درقانون بصراحت از حضور آن در دادگاه صحبت شده؟ وکلای مدافع کجا هستند؟ برای ما دو نفر کارگر ساده و باصطلاح متهم ردیف ۱ و ردیف وکیل تسخیری انتخاب کرده اند وکیلی که در دادگاه دربسته نظامی شرکت میکند پیداست که روی او هزار بار مطالعه شده است و محات و محکهای مختلف گذشته معذالك وقتیکه در باره پرونده و نحوه دفاع با ایشان صحبت کردم در جوابم گفتند که من از دفاع قانونی معذورم پرسیدم پس وظیفه وکالت را چگونه و بچه ترتیب انجام خواهی داد؟ گفت چند دقیقه ای مینشینم و پی کار خود میروم. اینست مفهوم آزادی در کشور ما، اینست آن آزادی که حتی وکیل مدافع از دفاع قانونی وحشت دارد. و وکیل که جرأت ابراز مطلب ندارد از مطبوعات و جراید و تماشاچی و وجود هیئت منصفه هم خبری نیست از دو کارگر ساده هم کاری ساخته نیست پس چه کسی باید جواب ادعا نامهٔ دادستان را بدهد؟ چه کسی باید به دادستان بگوید که عضویت در حزبی که مبانی ایده ئولوژی علمی دارد، حزبی که تا اعماق فکر مردم برای خود جا باز کرده است، حزبی که تنها دستگیره و پایگاه مبارزه با امپریالیسم خون آشام بین المللی است، یك حزبی که بخاطر آزادی طبقه کارگر و اصناف و احقاق حقوق اجتماعی و برای ریشه کن کردن سیستم فئودالی و خان خانی صد ها و هزارها قربانی داده جرم نیست، گناه نیست، کیفر ومجازات ندارد. آقایان محترم مراجع قضائی و حقوقدانان بزرگ دیگر در برابر جرم معین مجازات معین تعیین نمیکنند با ما شما دربرابر جرم مجهول میخواهید مجازات تعیین کنید و حتی به علل و جهت آنهم توجهی ندارید. مگر حزب توده ایران چه گفته است، چه میگوید و چه میخواهد بکند که عضویت در آن جرم وطن فروشی است، بیگانه پرستی است و مخالف با استقلال و امنیت کشور است. حزب توده ایران از همان آغاز تشکیل خود تا کنون همیشه گفته است و میگوید با کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که بیش از ۲ هزار و چند صد کیلومتر با ما مرز مشترك دارد باید دوست بود احترام متقابل بوجود آورد. حزب توده ایران میگوید دوستی با کشور ها و ملل پیشرفته و نیرومند جهان که در راه صلح و دموکراسی گام برمیدارند ضامن بقا و استقلال ملت ایرانست و طرد امپریالیسم خارجی و عمال داخلی آن ضامن استقلال ماست. تجربه و حوادث سالهای اخیر خوشبختانه نشان داده است که هر متجاوزی که جسارت کند روی یکی از کشور های خواستار دموکراسی دست بلند کند پاسخ شایسته‌ای از دوستان آن دریافت خواهد داشت.

ما امروز دیگر در دیدهٔ اندیشهٔ خود جهانی سرشار از افتخار و شادمانی میبینیم جهانی که در آن اندیشه وسعت میپذیرد و نا امیدی به امیدمی انجامد و بهانه اینکه عملی بفلان یا بهمان هدف بیمقدار آسیب میرساند بعنوان عملی جنایتبار محکوم نمیشود. آیا منصفانه است در چنین عصری ما را که هدفی جز وطن دوستی نداریم بنام وطن فروشی خیانت، اجنبی پرستی و مخل آسایش مردم و استقلال مملکت تحت تعقیب قرار دهید و کار ما را بدادگاه بکشانید. آیا اینست مفهوم ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر که میگوید (هر کس بعنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد) و باز در ماده ۱۱ همین اعلامیه میگوید (آزادی فکر و عقیده یکی از حقوق گرانبهای بشری است هر کس مجاز است که آزادانه هر چه بخواهد بگوید، بنویسد، بنویسد و طبع کند) مگر نه اینست که ایران عضو سازمان ملل متحد و اجرای مفاد اعلامیه حقوق بشر را تعهد و ذیل آنرا امضاء کرده است؟ چرا بجای اینکه بتوانیم آزادانه به نشر عقاید خود بپردازیم با هزار ترس و وحشت اتاق مخروبه ای در گوشه ای بگیریم و تازه مانند سیاه خصم عده ای بریزند تار و پود ما را برباد دهند و مشتی حروف و وسائل انتشارات ما را بغارت ببرند. میگویند اصل هر ملتی در قدرت اوست هیچ هیئت و هیچ فردی نمیتواند اعمال قدرت و حاکمیتی در مملکت بکند مگر آنکه مخصوصاً از جانب ملت مجاز باشد شما که متکی بقانون هستید و با ما باستناد قانون رفتار میکنید چرا یکجانبه قضاوت میکنید آیا هرگز از این هیئت و افرادیکه شبانه و گاه بیگاه بخانه های مسکونی مردم میریزند، زن و بچه های آنها را مضطرب میکنند وافراد را از آغوش خانواده چشم بسته و دست بسته میربایند و بشکنجه گاههای انفرادی میکشانند و اموالشان را بغارت میبرند هرگز پرسیده اید که از جانب کدام ملت چنین حقی و اختیاری بآنها داده شده است؟ بچه وقت از جانب ملت مجاز به اینکار شده‌اند؟ منهم قوانین و مقررات جاریه مملکت همه امور مربوط بسازمان ملل وکلیه مفاد اعلامیه حقوق بشر را مکرر خوانده ام، سوگند بحقیقت که هیچیك ازآنهارا مسئولین امور و صاحبان زور و قدرت اجرا و رعایت نمیکنند. در هیچ جائی از دنیا، در هیچ رژیمی با افراد یك مملکت تا این حد به سختی و خشونت و غیر قانونی رفتار نمیکنند.

قانون و مقررات بمنزله یك قطعه لاستیك در دست مشتی از متنفذین و ثروتمندان قرار گرفته و بهر نحو که بخواهند و بهر طریق که منافعشان ایجاب نماید میکشند آزادی طبقه کارگر و وجود کار در مملکت، وجود احزاب مختلف، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات، توجه بقشر های مختلف زحمتکش مملکت، همه و همهٔ اینها بشوخی و تعارف بیشتر شباهت دارد از حدود حرف و مجامله هرگز تجاوز نمیکند آیا وجود چنین اوضاع و احوالی نمیتواند و نمی باید محرك ومشوق من و دیگران بشود که به نهضتهای دمکراتیك یعنی بسازمانهای وابسته به حزب توده ایران بگرویم و بآن عشق بورزیم و نسبت بدان وفادار باشیم؟ در بازجوئی از من میپرسند که چرا گفته ام حزب توده ایران رسالت تاریخی دارد و چرا بآن گرویده ام و حتی در ادعانامه باین اظهار من بصورت یك سند جرم تکیه شده ومرا در ردیف مجرمین جنائی قرار داده اند. اولا من میخواهم بدانم که چرا اساساً در قانون مجازات عمومی ایران فعالیتهائیکه بر مبنای ایده‌ئولوژی مارکسیسم لنینیسم استوار است، بعبارت دیگر تشکیل مجامع دمکراتیك را بچه مناسبت جرم شناخته اند و برای آنها مجازات سخت و سنگین در ردیف جرائم جنائی قائل شده اند و این خود تأسف آور است که پیروان چنین مکتبی را متهم بوطنفروشی و اجنبی پرستی و جاسوسی میکنند وقتیکه باین سلسله مطالب و اتهامات برمیخوریم واقعاً برای من این شك پیش میآید که تمام مردم شوروی، خلق چین، ملل کشورهای سوسیالیستی و حتی عدهٔ کثیری از مردم فرانسه، ایتالیا و دیگر کشور هائی که بسوسیالیسم گرویده اند باید جاسوس و اجنبی پرست باشند و من نمیدانم این انسان های مترقی و پیشرفته با جهان بینی علمی بنفع چه کشوری جاسوسی میکنند و کدام اجنبی را میپرستند؟ بنظر منکه یك عضو ساده حزب بیش نیستم و نمیدانم اصولا فعالیتهای ناچیزم مورد قبول پیشگاه حزب و مکتبم واقع بشود یا نشود حزب توده ایران بفعالیت خود ادامه میدهد و خواهد داد و تنها حزبی است که به قشر های زیرین جامعه وابستگی دارد حزب توده ایران، حزب طبقات زحمتکش یعنی کارگران، دهقانان، پیشه وران و روشنفکران آزادیخواه است. بنا بر این طبقه کارگر که منهم فردی وابسته بآن هستم با سلاح علمی جهان بینی مارکسیسم ـ لنینیسم مجهز شده و طبعاً در این راه تجارب با ارزش ملتهائی که با بکار بستن این جهان بینی رژیم سوسیالیستی در کشور خود بوجود آورده اند وطبعاً کشور شوروی پایگاه و در رأس همه آنها قرار دارد بکار میبندد و از آن سرمشق میگیرد. در زمینه سیاست خارجی حزب ما همواره طرفدار همکاری دوستانه با کلیه کشور های آزادیخواه براساس تساوی حقوق ملل و حفظ صلح جهان بوده است. چنانکه بیرون کشیدن کشور ها از اردوی جنگ و تجاوز و کشتار و پیوستن به جبهه صلح و دموکراسی جزو اهم برنامه ها و شعار های حزب ما بوده است. در زمینه سیاست داخلی اولین بار جمعیت ملی مبارزه با استعمار که امروز در تمام دنیا حتی در بین کوچکترین و عقب افتاده ترین ملل اوج گرفته است، سازمان زنان، مداخله دادن زنان در امور جاری کشور، تساوی حقوق زن و مرد، جمعیت ایرانی طرفدار صلح، جمعیت حمایت کودك، همه بوسیله حزب ما بوجود آمده و پایه گذاری شده است. مگر حزب توده ایران نبود که از آغاز تشکیل حزب همیشه گفته است و میگوید قروض دهقانان بمالکین بزرگ ارضی را لغو کنید، زمینهای فئودال های بزرگ را مالکین عمده و خوانین را بدون استثنا و بلاعوض در بین کشاورزان بی زمین و کم زمین تقسیم کنید وسائل کشاورزی کافی در اختیارشان بگذارید. مگر حزب توده ایران نبود که میگفت باعمال خودسرانه برخی مأمورین و متصدیان امور خاتمه دهید و دستگاههای اداری و دولتی را از وجود عناصر ناصالح، سود جو و متجاوز به حقوق و نوامیس ملت تصفیه کنید. چرا امروز بختیار ها را که مانند مرغ از قفس پریده‌اند دنبال میکنند و اعمال و افعال آنها را در جراید منعکس میکنند؟ سالها پیش از این حزب توده ایران پرده از این راز ها برداشت تنها گوش شنوا وجود نداشت و از روزنامه اطلاعات دستور توقیف اموال سپهبد تیمور بختیار صادر شد، سپهبد بازنشسته تیمور بختیار باتهام انحراف، سودجوئی و تجاوز بحقوق و ناموس مردم محاکمه خواهد شد. ضمن صدور یك اعلامیه رسمی اداره دادرسی نیرو های شاهنشاهی اعلام داشت که دستور باز داشت و ضبط کلیه اموال بختیار داده شده است. متن اعلامیه بدین شرح است: «اطلاعیه اداره دادرسی نیرو های مسلح شاهنشاهی ـ ضمن بررسی پرونده ها و سوابق موجود در شعب بازپرسی دادستانی ارتش معلوم شد که سپهبد بازنشسته تیمور بختیار که زمانی حساسترین مشاغل را در این کشور بعهده داشته و از هر گونه نعمات این کشور بهره مند شده شخص منحرف، استفاده جو، متجاوز بحقوق و نوامیس اشخاص بوده و از طریق نامشروع اندوخته های بیکرانی بدست آورده است، با توجه باقدامات اصلاحی و انقلابی مملکت که تحت رهبری شاهنشاه آریا مهر در سالهای اخیر صورت گرفته است بدون هیچگونه ملاحظه و تبعیض کسانیکه بنحوی از انحاء علیه مصالح و منافع عمومی ملت و مملکت اقدام نموده باشند تحت تعقیب قرار گرفته و بکیفر خواهد رسید لذا دادستانی ارتش ضمن جمع آوری دلایل و مدارك کافی که تماماً حاکی از اقدامات سودجویانه و خلاف قانون سپهبد بازنشسته تیمور بختیار بوده و معلوم گردیده که وی ضمن تقدیم گزارشات خلاف واقع برای تأمین منافع نامشروع شخص خود از انجام هیچگونه اقدامی فرو گذار نکرده است. بدین لحاظ دستور بازداشت کلیه اموال نامبرده صادر و پرونده متشکله مراحل قانونی خود را طی و به کلیه اتهامات منتسب باو در دادگاه رسیدگی و جریان امر بموقع به استحضار ملت خواهد رسید».

دنباله درصفحه ٦

دنباله از صفحه ۳

آخرین دفاع رفیق آصف رزم دیده در دادگاه تجدید نظر نظامی

ماجرا ها و سر و صدا های سیاسی نگردند. وی بسخنان خود چنین ادامه میدهد آندسته از زندانیان که جوان هستند و قدرتی دارند آنها را آنقدر در زندان نگهمیداریم تا پیرو علیل و فرسوده شوند و سپس از زندان بیرون بروند. دسته دیگری که نسبتاً پیر و سالخورده هستند آنقدر خواهند ماند که جنازه آنها از زندان خارج گردد. این حرف کاملا درست است و بهمین ترتیب از سالها باین طرف اجرا میگردد. اما وجداناً آقای رئیس دادگاه و قضات محترم از شما که تحصیلکرده و حقوقدان هستید میپرسم مگر زندانی کردن افراد یا استخلاص آنها و بالاخره استفاده از عفو و غیر آن نباید تابع قانون و آئین و مقررات خاص باشد؟ بمن بفرمائید اگر این رویه که دادستانی ارتش در پیش گرفته‌است و اجرا میکند درست است پس تکلیف قانون چیست؟ قانون چکاره است؟ کجاست؟ چرا اجرا نمیشود؟ و اگر شکستن و عدم اجرای قانون جرم است پس چه کسی میتواند مجرم و متخلف را تحت تعقیب قانونی قرار دهد؟ آقای رئیس دادگاه! قضات محترم! آیا این است معنی و ارزش واقعی وجود قانون؟

مواردزیادی از این قبیل قانون‌شکنیها، بیعدالتی ها، بی بند و باریها در کشور ما وجود دارد که من از گفتن آنها خودداری میکنم زیرا خوشبختانه شما همه مال این مملکت و مربوط به این آب و خاك هستید و در جریان قرار دارید و خوب میدانید که چه میخواهم بگویم حال بر گردیم باصل مطلب:

اولا در مورد غیر قانونی بودن دسته و جمعیتی با رویه و مرام اشتراکی:

اطلاع دارید باصطلاح قانونی که در این باب وضع شده مربوط به سالهای قبل از حادثه ۱۳۲۰ یعنی خرداد ۱۳۱۰ است که ماده ۶۰ قانون جزا نسخ شده و ماده یك و دو جانشین آن گردیده است من این دو ماده را عیناً یکبار دیگر قرائت میکنم زیرا جان مطلب در همین جاست و همه اسرار در همین یك دو جمله نهفته است. ماده ۱ هر کس در ایران بهر اسم و یا عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و اداره نماید که مرام و رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی باشد و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از مرامها یا رویه های مزبور، در ایران تشکیل شده باشد. ماده ۲ هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است، اگرچه جمعیت یا شعبه در خارج تشکیل شده باشد. منتهی در این مورد بخصوص که مربوط به سرنوشت من و رفیق منست اندکی بیشتر توجه فرمائید. در آن موقع همه میدانند که هستهٔ اصلی سوسیالیستی و بالاخص ایدئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم بصورت یك نقطه کوچکی ابتدا در کشور شوروی رسید و بنیان گذاران و پیشروان این ایدهٔولوژی بوجود آمد. جهانیان در آن عصر بدان با دیدهٔ ابهام آمیزی نگاه میکردند. جهان سرمایه داری بخصوص کشور هائی که رژیم آنها بر پایه استعماری و امپریالیستی مستقر بود پیشرفت و گسترش ایده‌ئولوژی علمی را طبعاً مانع سود جوئی و سد راه خود تشخیص دادند و آشکارا و پنهانی با آن به مبارزه برخاستند. رژیم آن زمان ایران هم خواهی نخواهی از آنها پیروی کرد و هیأت حاکمه و حکومتهای وقت که از مشتی فئودال و خوانین و شاهزادگان خواب آلود و بی اطلاع تشکیل میشد تصویب و طرح چنین قانونی را برای حفظ موقعیت و ادامه تسلط جابرانه خود لازم دیدند. باین ایده‌ئولوژی که در قدم اول خود تمام سنن و قرار داد های ننگین تزار را در مورد ایران لغو کرد و زیر پا گذاشت با دیده شك و تردید نگاه میکرد. اما امروز تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم بصورت یك پدیده جهانی در آمده ـ دنیای دور و نزدیك و ملل پیشرفته و در حال رشد با آغوش باز آنرا میپذیرند و یکی بعد از دیگری بآن میگروند تنها در کشور اتحاد جماهیر شوروی و چین بیش از ۹۰۰ میلیون نفر بفاصله کوتاهی بآن گرویده و از آن پیروی مینمایند آیا اصولا صحیح بنظر میرسد که ما در چنین عصر و زمانی نسبت به مارکسیسم مانند نیم قرن قبل فکر کنیم و با دیده ۵۰ سال پیش بدان بنگریم و پیروان آنرا متهم کنیم باینکه اقدام بر علیه امنیت و استقلال کشور خود میکنند؟ مگر اینها همان پیروان مکتب مارکسیسم ـ لنینیسم نبودند و نیستند که برای حفظ آزادی و استقلال کشور خود و نیز رهائی دیگر کشور ها از ستم فاشیسم در برابر هجوم وحشیانه ارتش هیتلری سینه سپر کردند و میلیونها تلفات دادند؟ درست توجه فرمائید در کشور هائیکه پس از جنگ دوم جهانی تا کنون زنجیر بیرحمانه استعمار را یکی پس از دیگری گسسته و باستقلال نائل آمده‌اند، در صف مقدم آنها چه کسانی قرار دارند شیفتگان آزادی و پیشروان نهضتهای ملی در اکثر کشورهای تازه استقلال یافته چه کسانی هستند. در الجزیره، کره، عراق، کنگو هم اکنون در ویتنام چه کسانی در برابر نیروی مهاجم امپریالیسم امریکا با آن سلاح مدرن و وحشتزا در برابر آزادی و استقلال کشور خود شجاعانه می‌ایستند و جان شیرین خود را در کف گذاشته در خون خود غوطه میخورند. واقعاً بی انصافی نیست اگر کسی بخواهد آنها را متهم باختلال در امنیت کشور نماید؟ حال بر گردیم در مورد اتهام خودمان. میگویند عضو حزبی هستم که منحله و غیر قانونی اعلام شده است باید بدانیم که چرا حزب توده ایران منحله و غیر قانونی اعلام شده و چه کسانی اینکار را کرده اند، بد نیست شما هم باین واقعیت توجه فرمائید. باز برای اینکه وارد جزئیات مطلب نشوم ومطلب بطول نیانجامد از ذکر تاریخچه کیفیت مبارزات ملی و نقشی را که حزب ما در بیدار کردن مردم و بوجودآوردن جنبشهای ضدامپریالیستی داشته است صرفنظر میکنم و وارد جزئیات امر نمیشوم. اما همهٔ ما خوب بخاطر داریم که حزب توده ایران در بین قشر های مختلف مملکت ما ریشه دوانده است و بر خلاف میل باطنی و علیرغم کارشکنیها و سمپاشیهای دشمنان خارجی و عمال داخلی آنها درسالهای قبل از ۲۷ بتدریج داشت اوج میگرفت و بخصوص مبارزات امپریالیستی و شعار های صلحجویانهٔ آنرا مردم همه پذیرفته بودند. برای اینکه بهانه ای بمنظور جلو گیری از توسعه آن بدست آورند در سال ۲۷ حادثهٔ ۱۵ بهمن دانشگاه را بوجودآوردند و روشن است که حزب ما هرگزدرصددبوجود آوردن چنین صحنه هائی نبوده و از اینقبیل حوادث بطور کلی نفرت داشته است. بر همه روشن است که حادثه آفرینی و کودتا سازی از نظر حزب ما همیشه مردود بوده است. بهر حال خوشبختانه حوادث بعدی بخوبی پرده ازروی راز و معما برداشت تا جائیکه رئیس مملکت در یکی از سخنرانیهای خود بصراحت اشاره میکند که همسر ضارب من در سفارت انگلیس کار میکرده است و انتساب فرد ضارب وسوء قصد کننده به سازمانهای غیر حزب توده ایران بعد ها مسلم میشود. در خلال این جریان وزیر کشور وقت که همه افراد مملکت بخوبی او را میشناسند و بخصوصیاتش تا حد زیادی واقف هستند، طرحی در هیئت وزراء میبرد و برای جلب رضایت اربابان خود حزب توده ایران را منحله و غیر قانونی اعلام میدارد، اما با وجود این در پیشرفت و توسعهٔ حزب کمترین اثری نمیکند و حزب همچنان پایگاه خود را در میان مردم حفظ مینماید. کودتای نظامی سال ۳۲ نقشه سال ۲۷ را تکمیل میکند و متعاقب آن کشتار شدید براه میاندازد. چقدر خوب است که شما خودتان نتیجه آن کشتار را بررسی کنید و اندکی تعمق نمائید و ببینید در بین افکار عمومی چه اثری گذاشته است و چگونه عاملین اصلی کشتار، امروز باتهام تجاوز بجان و مال و ناموس مردم و نیز تنظیم گزارشهای خلاف واقع تحت تعقیب قرار گرفته و اموال آنها مصادره میگردد و بعده‌ای‌از آنها نیز ازطرف مردم عنوان آیشمن لقب داده شده است. از این بگذریم، از طرف دیگر حزب همچنان بکارش ادامه میدهد و پیروان آن بتدریج عمیقتر و مؤمنتر بآن میگروند. بررسی اجمالی سازمانهائی که از سال ۳۲ تا کنون مرتباً کشف و افراد آن دستگیر شده اند خود واقعیت امر را روشن میکند، طرف دیگر قضیه اینست که از سال ۲۷ تا کنون هیچیك از دولتهای وقت و حتی مجلسین شورا و سنا که همه از کیفیت انتخابات و تشکیل آنها اطلاع دارید در مورد انحلال و غیر قانونی بودن حزب توده ایران کمترین اظهار نظری نکرده اند در تعجبم از اینکه تصوبنامه هیئت وزرا در سال ۲۷ آنهم با آن کیفیتی که باختصار عرض شد چرا باید بمنزله آیه آسمانی تلقی گردد و تا دنیا باقی است باید بقدرت خود معتبر و باقی بماند؟ آیا مراجع و مقامات عالیتر و معتبر تر، از آن تاریخ تا کنون بوجود نیامده که در بارهٔ انحلال و غیر قانونی بودن حزب توده نظر بدهد؟ یا لااقل آن تصوبنامه را تأیید نماید؟ گذشته از آن این چه تصوبنامهٔ قانونی‌است که تا کنون هیچکس بدان توجه نکرده ومورد قبول هیچکس‌واقع نشده فقط کلمه منحله و غیر قانونی بصورت عادت و معمول در زبانها جاری میشود. حال من میخواهم ببینم چه کسانی اصولا سنگ غیر قانونی بودن حزب توده ایران را بسینه میزنند و چگونه بدین ترتیب فقط منافع و اغراض شخصی خود را تأمین مینمایند؟ قبل از همه آنها سازمان امنیت در اینکار پافشاری دارد این سازمان عریض و طویل نه تنها در مورد حزب توده ایران بلکه در مورد هر سازمان ملی و میهنی دیگر پرونده سازی میکند. سالیان درازیست که در راه مظنون تراشی کار میکند هر کس را با چشم پر از سوء ظن مینگرد و با توجیهات عجیب وغریب خود، هزاران بیگناه را با خاك یکسان کرده و دودمانشان را بر باد داده است. با صرف بودجه بی حسابی که در اختیار دارد برای جاسوسی وحشتی بیسابقه در کشور ایجاد کرده بطوریکه دو نفر دوست نزدیك بهم جرأت ندارند با یکدیگر آهسته حرف بزنند کار جاسوسی و تفتیش افکار و عقاید تاحدی بالا گرفته که پدر قادر نیست گرفتاریهای روزمره خود را با پسر در میان گذارد. سازمان امنیت همان کانون فجایعی است که به مؤسسه تفتیش و کنترل عقاید قرون وسطائی بیشتر شباهت دارد.

من میخواهم از شما بپرسم که آیا اظهارات انتقاد آمیز چند جوان دانشجو، چند کاسب، چند کارگر، چند کشاورز و جمع شدن آنها بدور هم قیام بر علیه یك حکومت میتواند محسوب شود و صدمه به استقلال کشور وارد آورد؟ قانون، عدالت، وجدان، حقیقت کجا حکم میکند که آنها گروه گروه، دسته دسته از طبقات مختلف مردم بجرم آزادی خواهی و بگناه اینکه با استعمار مبارزه میکنند و یا افکار و تمایلات دموکراتیك دارند و بالاخره صاحب عقیده مستقل و مشخص هستند و یا از یك ایده‌ئو لوژی خاصی متابعت میکنند بشکنجه گاهها و زندانها بکشانند و سالها در آنجا نگهدارند و سپس بصورت فردی معلول و دودمان برباد رفته رهایشان سازند و تازه مانند سایه همیشه در تعقیبشان باشند؟ در کجای این مملکت شما کوچکترین اثری از دموکراسی و آزادی میبینید وآیا نامی از باصطلاح آزادی جز در روزنامه های مزدور و دستگاه تبلیغاتی رادیو جای دیگر میشنوید؟ در کجا و چه وقت آقایان روحانیون حتی برای انجام فرائض دینی نمیتوانند در گوشه مسجد دور هم جمع شوند؟ از بعد از حادثه مرداد ۳۲ تا کنون چه وقت مردم این مملکت توانسته‌اند در انتخاب سرنوشت خود، در انتخاب نمایندگان مجلسین و حتی در انتخاب انجمنهای محلی کوچکترین مداخله ای داشته باشند و بتوانند اظهار نظر نمایند. همه شما جریان ساختگی کنگره آزاد زنان و آزاد مردان

دنباله در صفحه ۵

آخرین دفاع رفیق آصف رزم دیده در دادگاه تجدید نظر نظامی

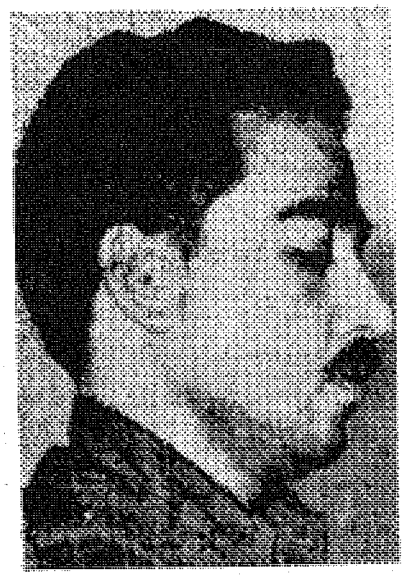
دفاع دلیرانه ای که در دادگاه دربسته تجدید نظر نظامی ایراد شده و ذیلا متن آنرا میخوانید متعلق بیك كارگر انقلابی و با ایمان ، رفیق آصف رزم دیده كارگر مطبعه مخفی حزب ما در تهران است .

رفیق آصف رزم دیده بهمراه دوست خود رفیق صابر محمد زاده به اتهام ساختگی «قیام و اقدام علیه امنیت و استقلال مملكت» محاكمه شدند و رفیق آصف رزم دیده به شش سال زندان محكوم شده است .

در متن كیفرخواست دادستانی نظامی در باره رفیق آصف رزم دیده چنین میخوانیم: «با آنكه مسئولیت حزبی متهم پرونده از صابر محمد زاده كه فرد بالادست او محسوب میگردد كمتر میباشد مع الوصف نامبرده نیز از ابراز داشت تعصب حزبی خود را حفظ و در باره حزب توده چنین نظر داده است كه حزب مذكور رسالت تاریخی دارد و تنها حزبی است كه به پائین ترین طبقه اجتماع تعلق دارد و هدفش تأمین خواسته های زحمتكشان و سازماندهٔ این توده ها است . این طبقه ، بنظر قطعی او ، فقط و فقط در صورت طرح خواستهای مشروع كه در مراحل مختلفه و شرایط مناسب امكان پذیر است بهدف خود خواهد رسید و حزب جز زبان گویا برای طبقه زحمتكش چیز دیگر نیست و خواست حزب خواست جامعه است.»

چنین است بیان كیفرخواست دادستان نظامی .

این توصیف كیفر خواست از عقاید و نظریات رفیق آصف رزم دیده ، خود بهترین معرف روش او در بازجوئی و در داد رسی و سندی است كه یك مبارز میتواند بدان افتخار كند .



رفیق آصف رزم دیده

دفاع رفیق آصف رزم دیده در كنار مدافعات رفقای دیگر حزبی ما در دادگاههای نظامی نشانه بالا رفتن درجه استواری و مقاومت رزمندگان ضد رژیم ، روحیه عالی پیكارجویانه آنها ، درك عمیقشان نسبت به وظائف ، آگاهی روشن آنها در مورد مشی حزبی است و سرانجام نمودار آن ریشه های عمیقی است كه حزب ما در میان توده های مردم دوانده است .

چنین حزبی را نمیتوان نابود كرد . علیرغم همه ناكامیهای موقت این حزب زنده و پایدار است و بار دیگر بر رأس جنبش مترقی و انقلابی جامعه ما ، ویرا بسمت هدف های عالی پیش خواهد برد .

«مردم»

تیمسار ریاست محترم دادگاه !

قضات ارجمند !

پرونده ام را مسلما مطالعه و بررسی كرده اید . از ابتدا تا انتهای آن تنها یك مطلب بچشم میخورد و آن اعتراف صریح من به عضویت در حزب توده است . آقایان هم بدون شك در طول چند سال قضاوت به متهمینی نظیر و مشابه برخورد كرده اید ، مطالب زیادی از طرف متهمین در رد یاقبول اتهاماتشان شنیده اید . اما آنچه كه من در این مقدمه میخواهم عرض كنم در مورد اتهام و بطور كلی در بارهٔ پرونده مربوطه نیست ، بلكه مطلبی است كه نه تنها برای من متهم حتی برای خود شما قضات هم تازگی داردو شاید تا كنون بچنین مطلبی اصولا برخورد نكرده باشید . چون اولین بار است گرفتار میشوم از كیفیت تشكیل دادگاههای نظامی و نحوه قضاوت آنها و اینكه در مورد متهمین تا چه حد رعایت اصل بیطرفی اجرا میشود هیچگونه اطلاعی ندارم و آنچه را كه در خارج ـ افكار عمومی قضاوت میكرد و شنیده میشد برای من باور كردنی نبود ، زیرا عقیده‌ام بر این بود و هنوز هم بر این عقیده هستم كه دادگاه باید روی اصل وظیفهٔ مقدسی كه بر عهده داردهمهٔ جوانب كار را بررسی كند و متكی بخود باشد و مستقلا رأی بدهد . در دادگاه بدوی با كمال تأسف چنین كیفیتی مشاهده نشد چون دادگاه تشكیل نگردید زیرا حداقل رسمیت دادگاه اینست كه اعضای محترم دادگاه بنشینند و رسمیت جلسه را اعلام كنند . دادستان ، وكیل یا وكلای مدافع حرف خود را بزنند و بالاخره به متهم اجازه بدهند حرف خود را صحیح یا ناصحیح ، مستدل یا غیر مستدل بزند . بعبارت دیگر محكمه از نظر حفظ ظاهر امر هم شده تشكیل بشود . در مورد ما چنین تشریفاتی بعمل نیامد بدین معنی صبح روزیكه ما را بعنوان طرح آخرین دفاع بدادگاه میآوردند اولیاء زندان شماره ۳ قصر متن دفاع ما را گرفته و حتی یك كلمه و یك نامه چندسطری هم كه ما بتوانیم با خود بدادگاه ببریم مقدور نبود و این پیداست كه هر یك از ما دو نفر كه كارگر ساده و حدود اطلاعات علمی ما از دبیرستان تجاوز نمیكند و اهل نطق وبیان هم نیستیم چگونه و بچه ترتیب میتوانیم از خود دفاع كنیم . خلاصه وقتیكه وارد دادگاه شدیم قبل از بیان هرصحبتی جریان را بعنوان اعتراض و شكایت با رئیس دادگاه كه مرجع صالحی بود درمیان گذاشتیم واز وكیل‌مدافع جدا تقاضا كردیم كه ترتیبی بدهد و اوراق و دفاعیه ما را از زندان مطالبه كند و در اختیار ما بگذارد تا قرائت بشود و هیچیك‌از آقایان حاضر در دادگاه كمترین حرفی نزدند و كوچكترین ترتیب اثری بحرف ما ندادند و بفاصله دو سه دقیقه نامهٔ محكومیت ما را مانند یك حكم اداری و یك برگ ابلاغیه كه قبلا حاضر و آماده شده بود وسیله منشی بما ابلاغ كردند و هر یك پی كار خود رفتند . ما هم مانند فردی متحیر كمی بدر و دیوار نگاه كردیم و مجددا باقامتگاه خود یعنی زندان وارد شدیم . این بود جریان تشكیل دادگاه بدوی ما و نقش وكیل مدافع و نتیجه قضاوت آقایان قضات دادگاه . حال من نمیدانم آیا این جریان را میتوان نام دادگاه گذاشت و بر آن رسمیت قائل شد و این محكومیت را پذیرفت یا خیر؟ وآیا دادگاهی كه اكنون مارا دعوت كرده است در حقیقت همان دادگاه بدوی است یا خیر ؟ باید بآن بچشم دادگاه تجدید نظر نگاه كرد ؟ در هر حال اگر اعتراض ما موردقبول واقع نگردید همان دادگاه بدوی تشكیل شده است كه ما وظیفه دیگری داریم و اما اگر دادگاه تجدید نظر در حقیقت آخرین مرجع است كه باید سرنوشت ما را تعیین نماید پس اجازه بفرمائید تا حرف خودمان را به تفصیل بزنیم و آنچه را كه بنظر میآید بعنوان آخرین دفاع بگوئیم و سپس بانتظار صدور نتیجه رأی بنشینیم .

در كیفرخواستی كه علیه اینجانب و متهم دیگر حاضر در دادگاه تنظیم شده مینویسد : بزه انتسابی بدو نفر متهمان محرز و مسلم و در درجه جنایت میباشد عمل آنها منطبق است با ماده یك قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال كشور و باین ترتیب ما را از سه سال تا ده‌سال زندان محكوم كرده‌اند. مقدمتا باید عرض كنم كه متهم مثل همه افراد مملكت معتقدم كه نظم جامعه بدون وجود قانون مقدور و امكان پذیر نیست ـ وقتیكه نظم نباشد همه در انتخاب راه و رسم‌زندگی سرگردانند . بنا بر این قانون برای جامعه لازم و مقدس است . حال میخواهم بدانم كه قانون و علت و منشأ آن از كجاست ؟ چگونه بوجود میآید و در چه صورتی باید اجرا شود و كیفیت اجرای آن چگونه است و چگونه باید باشد . البته قصدم این نیست كه در این باب وارد كلیات مطلب بشوم و به تجزیه و تحلیل امر بپردازم اما همینقدر میخواهم عرض كنم وقتیكه میگویند هرجامعه در هر مرحله ای كه قرار دارد حیات آن بر اساس قانون استوار است ـ برای اینست كه قانون روش زندگی است و از جامعه برخاسته و همیشه و در همه حال مافوق زمام داران و حتی سلاطین است . اكثر فلاسفه میگویند كه سلطان و زمامدار نه تنها مافوق قانون نیست بلكه مطیع قانون است و باز میگویند كه قانون ـ قانون جامعه است نه قانون عده‌ای بخصوص و یا دستگاه بخصوص . امپراطوران رم حتی تصدیق میكردند كه‌باید مطیع قانون باشند و وزن و اعتبار خود را در سایهٔ قانون میجستند. حال از انواع‌قانون و كیفیت تصویب آن بگذریم میخواهیم ببینیم و بدانیم كه چرا و بچه علت دسته دسته و گروه گروه از افراد مملكت ما را بارتكاب عمل غیر قانونی و یا تخطی و تجاوز از قانون متهم میكنند . بعلاوه مسئله اطاعت از قانون چگونه و بچه ترتیب و تا چه حدی میباشد و اصولا چرا و چه موقع مردم موظف باجرای قانون و اطاعت از آن هستند . نظر های زیادی در این باب است كه از بحث همهٔ آنها صرفنظر میشود خلاصه آن اینست كه عده ای در این باره میگویند مردم باید مطیع قانون باشند مگر در موردیكه قانون تصادم با قوانین بالا تر مانند قانون الهی یا فوق طبیعی كه مسلما آزادی عقیده ، بیان ، قلم ، مذهب ، فلسفه و سیاست كه جزء آنست‌داشته باشد . دسته دیگر عقیده دارند كه قانون را باید اجراء كرد مگر در مواقعی كه برحسب قضاوت جامعه ، عدم اطاعت آن ارزش‌بیشتری و بهتری برای جامعه داشته باشد و باعث ترقی و سعادت و بیداری جامعه باشد . مهمتر ازهمهٔ اینها قانون موقعی باید اجرا شود و اطاعت گردد كه وجدان باطنی افراد صحت و عدم نقض آنرا تأیید نماید . بعبارت دیگر وقتیكه قانون مورد قبول وجدان فرد واقع نگردید و شایسته و كافی بنظر نرسید ، الزامی به اطاعت آن ندارد و میتوان آنرا كان‌لم یكن تلقی نمود . شادروان دكتر تقی ارانی دراین باب میگوید : « فقط آن قانون مقدس است كه حافظ منافع توده باشد » . خلاصه اینكه از طرف مدعیان و مجریان اجرای آن نیز لااقل محترم و معتبر شمرده شود و بدون‌تغییر و تبدیل رعایت گردد . برای روشن شدن مطلب مثالی میزنم و شاهد زنده ای را ارائه میدهم و انتظارم اینستكه دقیقا توجه فرمائید:

همهٔ شما میدانید كه از سالها قبل كشت خشخاش و بطور كلی مصرف وخرید وفروش مواد مخدره بخصوص تریاك و مشتقات آن برابر مواد قانون ممنوع اعلام شده است و باز میدانید كه وارد كردن تریاك از خارج بهر نحوی از انحاء تحت هر عنوانی غیرقانونی و این كار بوسیله افراد عادی مقدور نیست و یك شخص نظیر من و حتی شما ها قدرت ندارد ذره‌ای مواد مخدره ازخارج وارد كند . حال بمن بفرمائید تریاك بصورت كیلو ، من ، خروار و حتی تن بچه وسیله و چگونه در بین مشتی از افراد مملكت ما توزیع میگردد ؟ در نتیجه زندانها از فروشنده و خریدار و بالاخره مصرف كننده هروئین وغیره پر شده است ؟ مثال دیگری عرض میكنم چندی قبل جشنی كه مناسبت آنرا در نظر ندارم در زندان تشكیل میشود و دادستانی كل ارتش در حضور جمعی زندانی وغیر زندانی صریحا ضمن بیان مشروح خود میگوید ما شما را به این دلیل باینجا آورده ایم و زندانی كرده‌ایم كه دیگران به بینند و عبرت بگیرند و دنبال

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

قطعنامه پلنوم دوازدهم در اطراف گزارش عمومی

برای حل مسائل بسود خود از موضع قدرت، برای حل مشکلاتی است که بدان دچاراست ولی این تلاش او را دچار مشکلات تازه تری میکند.

۲ — مشکلات روز افزون امپریالیسم از جهت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی عبارت است از تعمیق تضاد بین کشور های امپریالیستی، تشدید مبارزات طبقاتی در کشور های سرمایه داری، بحرانهای مالی واقتصادی، اعتصاب عظیم طبقه کارگر فرانسه تحت رهبری حزب طبقه کارگر، پیروزی بزرگ حزب کمونیست ایتالیا در انتخابات اخیر، مقاومت روز افزون مردم امریکا در قبال سیاست جنگ و تجاوز و نژاد پرستی امپریالیسم در کشور خویش، تشدید مبارزه نیرو های مترقی در آلمان غربی بر ضد نئونازیسم و تسلط انحصار های سرمایه داری و سیاست جنگ و تلافی جوئی محافل حاکمه این کشور، مبانی قدرت سرمایه داری را در بعضی از متروپول‌های آن به تزلزل انداخته است.

۳ — نبرد نیرو های آزادیبخش ملی بر ضد امپریالیسم و استعمار نو و کهن روز بروز شدت میابد و کشور ها و قشر های تازه ای از خلقهای این کشور ها را در بر میگیرد. این نبردیست عادلانه، بنفع استقلال ملی، آزادی و نجات این خلقها از یوغ ستم امپریالیسم و کمك بزرگیست به مبارزه کشور های سوسیالیستی بر ضد امپریالیسم جهانی و بمبارزه احزاب کمونیست و کارگری کشور های سرمایه داری.

نبرد قهرمانانه خلق ویت نام و شکست های مکرری که به دستگاه عظیم نظامی امپریالیسم امریکا وارد کرده است نشاندهندهٔ ورشکستگی سیاست امپریالیستی از موضع قدرت است. چنانکه پشتیبانی نیرومند کشور های سوسیالیستی و جنبش انقلابی کارگری جهانی باین نبرد نیروئی فراوان میبخشد.

٤ — روش ماجراجویانه امپریالیسم بویژه امپریالیستهای امریکا و آلمان غربی بر خطر جنگ جهانی میافزاید. در این شرایط حفظ هشداری در دفاع از صلح جهانی بیش از پیش مبرمیت میابد. کشور های سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد جماهیر شوروی، احزاب کمونیستی وکارگری، جنبش رهائی بخش ملی و کشور ها و نیرو های دیگر خواستار صلح، ازصلح جهانی در قبال توطئه های امپریالیستی صیانت و مدافعه میکنند. تعقیب سیاست همزیستی مسالمت آمیز ما بین سیستمهای سرمایه داری و سوسیالیستی بهترین روش برای دفاع از صلح جهانی است.

حزب توده ایران برآنست که سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستم های اقتصادی، اجتماعی مختلف، با اجرا و تشدید مبارزه بر ضد امپریالیسم از طرف احزاب کمونیست و کارگری کشور های سرمایه داری و جنبشهای آزادیبخش ملی بهر شکل که ضرور باشد هیچگونه تناقضی ندارد، بالعکس اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز امکانات نوینی برای این مبارزه فراهم میکند، پایگاه امپریالیسم را بیش از پیش محدود میسازد. این وظیفه احزاب کمونیست و کارگری کشور های سرمایه داری و جنبشهای آزادیبخش ملی است که با بررسی مشخص این امکانات، حد اکثر از آن استفاده کنند و مبارزات خود را هر چه بیشتر وسعت دهند.

همزیستی مسالمت آمیز میان سیستمهای مختلف اجتماعی - اقتصادی بهیچوجه معنی همزیستی ایدئولوژیك نیست، بالعکس تشدید مبارزه در این زمینه را ایجاب میکند. از این رهگذر میتوان همزیستی مسالمت آمیز را ببك سلاح برنده بر ضد امپریالیسم و بنفع صلح، ترقی و سوسیالیسم مبدل کرد.

۵ — حزب توده ایران معتقد است که مبارزه در راه خلع سلاح عمومی، منع سلاح اتمی، ایجاد منطقه های آزاد از اتم، لغو پیمانها و پایگاههای نظامی امپریالیستی، انعقاد پیمانهای امنیت جمعی وغیره خواستهای مشخصی است که بخاطر پیروزی امر صلح جهانی باید در راه آنها مبارزه کرد.

٦ — بحران سیاسی اخیر خاورنزدیك و میانه که نتیجه تحریکات امپریالیستی وتجاوز اسرائیل به کشور های عربی است، خطر بزرگی برای صلح و امنیت منطقه ای و جهانی از جمله صلح و امنیت میهن ما بوجود آورده است. اولین قدم حل این بحران، تخلیه تمام مناطق اشغالی از طرف نیرو های تجاوزکار اسرائیل است.

حزب توده ایران مبارزهٔ عادلانه خلق های عرب را در راه حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی کشور های خویش و حل مسئله آوارگان عرب فلسطین را قویا تأیید وتجاوز اسرائیل را بر ضد این کشور ها شدیدا محکوم میکند.

۷ — طی یکدوران طولانی خلیج فارس، از مراکز تسلط وتحریك امپریالیسم بر ضد ملل منطقه خلیج فارس، پایگاه حفظ تسلط امپریالیسم انگلستان بر هندوستان و سایر کشور های این منطقه بوده است. اکنون که بر اثر تغییر تناسب قوا در جهان امپریالیسم انگلستان در حال عقب نشینی از این منطقه است، میکوشد که با نیرنگهای تازه منافع امپریالیستی خود را باشکال نوین حفظ کند. در همانحال امپریالیسم امریکا که هم اکنون دارای مواضع نیرومندی در این منطقه است سعی دارد که جای امپریالیسم انگلستان را در این منطقه اشغال کند.

حزب توده ایران تحریکات امپریالیستها و دست نشاندگان آنها را در این منطقه شدیدا محکوم میکند و معتقد است که باید با تمام قوا برای بیرون راندن امپریالیسم از این منطقه مبارزه کرد. ما معتقدیم که اتخاذ تصمیم در باره سرنوشت خلیج فارس، منابع طبیعی آن، تشخیص تعیین حقوق ملل این منطقه بعهده ملل ساکن این منطقه است. خلقهای منطقه خلیج فارس در مبارزه علیه امپریالیسم منافع مشترك دارند و کاملاقادرند مسائل بین خود را با روح برابری و احترام متقابل بحقوق یکدیگر حل نمایند.

ب - در باره وضع کشور و وظائف حزب ما

۱ — در پلنوم در اطراف گزارش عمومی بوروی کمیته مرکزی و مسائل رشد و تکامل کنونی جامعه ایران و وظائف حزب ما در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع وبسود استقلال و دموکراسی بحث جالب و جدی انجام گرفت. رهبری حزب در فاصله بین دو پلنوم برای تدقیق استنباط خود از واقعیت امروزی ایران و تغییراتی که در آن رخ میدهد و تنظیم واقع بینانه وظائف حزب در این دوران کوشیده و اسناد معینی تنظیم و یا منتشر ساخته است. گزارش عمومی و بحث های پلنوم دوازدهم (پنجم) کوشش دیگری است که در راه این تدقیق استنباط ما و تعیین وظائف انجام گرفته است.

۲ — پلنوم به رهبری آینده توصیه میکند که بر پایه گزارش عمومی و با توجه به بحثهای پلنوم دوازدهم سندی تحت عنوان «تحلیلی از وضع کشور و وظائف مبرم حزب توده ایران در پیکار بخاطر استقلال ملی و دموکراسی» تنظیم کند. سند باید علاوه بر تحلیل جامعی از وضع کنونی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران، وظائف حزب را در برخورد با رژیم موجود، در مورد تامین وحدت نیرو های ملی و دموکراتیك، در مورد اجراء وظائف مبرم تا کتیکی و هدفهای استراتژیك با صراحت و دقت تعیین نماید و بدینسان حزب را با خط مشی روشن و بی ابهامی مجهز گرداند.

ج - فعالیت حزب در ایران

۱ — پلنوم با رضایت خاطر نشان کرد که فعالیت حزب طی سالهای اخیر در ایران بسط یافته و از اینکه حزب توانسته است علیرغم ضربه های سازمان امنیت به فعالیت خود ادامه دهد خرسندی خودرا ابراز میدارد.

۲ — پلنوم معتقد است که باید بیش از پیش از امکانات موجود در خارج و در داخل ایران برای بسط فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب در ایران که عرصه اساسی فعالیت وی است استفاده شود.

۳ — پلنوم یکبار دیگر رعایت کامل اصول چهارگانه: عدم تمرکز - ترجیح کیفیت بر کمیت - تلفیق کار علنی و مخفی در ایران و تلفیق رهبری از خارج و داخل را تأکید میکند و عقیده دارد که درشرایط کنونی ایران تنها از این طریق است که فعالیت ما پرثمر تر و امنیت آن بهتر تأمین خواهد گردید.

٤ — پلنوم به همهٔ رفقای حزبی در ایران که با پیگیری بفعالیت پرثمر خود ادامه میدهند درود میفرستد و موفقیتهای زیادتری را برای آنها آرزو میکند. پلنوم بهمهٔ رفقای حزبی زندانی بویژه به رفقا پرویز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده که در حساسترین لحظات حیات سیاسی و مبارزه خود از مرگ و حبسهای طویل المدت نهراسیده، از آرمانهای حزب با پیگیری دفاع نموده اند شادباش میفرستد و یقین دارد حزبی که در دامان خود چنین افراد با ایمان و دلاوری تربیت کرده ومیکند به اجرای هدف های عالیه خود نائل خواهد گردید.

۵ — پلنوم از کارزار تبلیغاتی که برای نجات جان رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو بابتکار حزب صورت گرفته است قدردانی میکند و از همه احزاب برادر و سازمانها و جمعیتهای دموکراتیك و شخصیت های جداگانه که با اقدام و ابراز همدردی خود به حزب در نجات جان رفقای نامبرده کمك کرده اند صمیمانه تشکر مینماید.

د - روابط امور بین المللی و کار در سازمانهای توده ای بین المللی

۱ — پلنوم کمیتهٔ مرکزی اقدامات رو را در بارهٔ سازمان دادن شعبه ویژه ای برای تأمین، بسط و تحکیم مناسبات برادرانه با احزاب کمونیستی و کارگری و استقرار روابط دوستانه با احزاب مترقی، ضد امپریالیستی و دموکراتیك مورد تایید قرار میدهد.

پلنوم کمیته مرکزی از بسط مناسبات حزب‌توده‌ایران بااحزاب‌برادر ابرازخرسندی مینماید و رهبری آینده را مأمور میکند که در این زمینه بیش از پیش بکوشد و پیوند هرچه بیشتر حزب توده ایران را با احزاب کمونیستی و کارگری بویژه با احزاب برادر کشور های سوسیالیستی، احزاب کمونیستی وکارگری خاور میانه و نزدیك و سایر کشور های مجاور ایران تأمین نماید.

۲ — پلنوم کمیتهٔ مرکزی اقدام بوروی کمیته مرکزی را در مورد استقرار مجدد مناسبات با جامعهٔ کمونیست های یوگوسلاوی مورد تایید قرار میدهد. پلنوم به رهبری آینده توصیه میکند که موضع گیریهای گذشتهٔ حزب را در باره یوگوسلاوی مورد وارسی مجدد قرار دهد.

۳ — پلنوم رهبری آینده را موظف میسازد که برای سازمان دادن و گسترش تبلیغات خارجی حزب بیش از پیش کوشش نماید و در مرحله نخستین کلیه موانع فنی و عملی که در مورد نشر منظم بولتن خارجی حزب وجود دارد، از میان بردارد.

(ماده ٤ منتشر نمیشود)

هـ - فعالیت در کشور های غربی

۱ — علیرغم دشواریهای ناشی از محیط خاص دانشجوئی در کشور های غربی و بحرانهای متعددی که سازمان ما در غرب از سر گذرانیده است، حزب ما در اثر کوشش پیگیری که طی مدت دو پلنوم کمیته مرکزی انجام شده توانسته‌است در راه اشاعه و رخنه دادن شعار های صحیح و واقع بینانهٔ سیاسی، صنفی بین دانشجویان و جلب توجه قشر آگاه آنان بسوی حزب به نتایج مثبتی برسد.

(ماده ۲ و بند های الف، ب و ج منتشر نمیشود)

دنباله در صفحه ٤

شانتاژ ترس

انتخابات پارلمانی فرانسه با پیروزی حزب هوادار دوگل و ناکامی مؤتلفین چپ پایان یافت. پیروزی هواداران دوگل بیسابقه و در عین حال تعجب آور بود زیرا انتخابات ۱۹۶۷ ـ که در آن هواداران دوگل بزحمت توانستند حتی اکثریت نسبی بدست آورند و حوادث طوفانی قبل از انتخابات اخیر، که پایه های رژیم و قدرت فردی را بلرزه در آورد، همه حاکی از آن بود که حکومت دوگل رو به افول است. ناکامی مؤتلفین چپ نیز غیر منتظره بود، چون بسط نفوذ نیرو های چپ و قبل از همه حزب کمونیست فرانسه آشکار بود و ائتلافی که بین حزب کمونیست و فدراسیون چپ، پس از سالها کوشش خستگی ناپذیر حزب کمونیست فرانسه تحقق پذیرفت، گامی مهم و جدی در راه تشکیل یك دولت واقعاً دمکراتیك بشمار میرفت. اعتصاب عظیم زحمتکشان فرانسه بر این امید میافزود.

با این ترتیب آن پیروزی و این ناکامی را چگونه میتوان توجیه کرد؟ باید با صراحت کامل گفت که درانتخابات فرانسه «شانتاژ ترس» پیروزشد. ارتجاع فرانسه یکبار دیگر و این بار بطرز بیسابقه‌ای به شانتاژ آنتی کمونیسم را بکار برد تا تمام عناصر متزلزل و در درجه اول خرده بورژوازی شهر و ده را ازمنظره پیروزی کمونیستها بوحشت اندازد. در تدارك این منظره عناصر افراطی چپ در میان دانشجویان (که بهیچوجه نباید آنها را با توده دانشجو یکی دانست) عناصری که در عمل وابستگی آنها به گروههای تروتسکیستی ـ مائوئیستی ـ آنارشیستی روز بروز آشکار تر میشد، نقش اصلی را بازی کردند. باآنکه حزب کمونیست فرانسه با متانت و خونسردی و در عین حال با استحکام و پیگیری نقش مخرب این عناصر را از همان آغاز افشاء کرد و بهمه عناصر مترقی و دمکرات هشدار داد که روشهای ماجراجویانه در عمل فقط بنفع ارتجاع و بورژوازی بزرگ فرانسه تمام خواهد شد (و انتخابات نشان داد که حزب کمونیست فرانسه تا چه حد حق‌داشت) ولی «شانتاژ ترس» مؤثر افتاد و این نتیجه تاسف آور را ببارآورد علاوه بر این‌باید این حقیقت را هم خاطر نشان ساخت که در حالیکه ارتجاع فرانسه (در آن هنگام که احساس خطر جدی میکند) با تمام نیروی خود بر ضد نیرو های چپ و در درجه اول حزب کمونیست متحد شد، در جناح چپ نه فقط چپ رو های افراطی به تفرقه نیرو های چپ دامن زدند بلکه فدراسیون چپ نیز، علیرغم تلاش حزب کمونیست فرانسه، حاضر نشد که در باره برنامه عمل مشترك برای یك حکومت دمکراتیك، با حزب کمونیست فرانسه توافق کند. بسخن دیگر و در یك کلمه عناصر افراطی راست و چپ بر ضد نیرو های چپ واقعی و در درجه اول حزب کمونیست فرانسه متحد شدند و پیروزی بورژوازی بزرگ فرانسه را تأمین کردند. نه ادعای دوگل و هوادارانش مبنی بر دفاع از «نظم و آزادی» و نه ادعای عناصر چپ افراطی مبنی بر مبارزه برای «سرنگون کردن نظام سرمایه داری» نمیتواند در این واقعیت تغییری بدهد.

از جانب دیگر باید دانست که دنیا به آخر نرسیده است. حزب کمونیست بعنوان بزرگترین نیروی چپ پایگاه اساسی خود را در بین طبقه کارگر فرانسه و همه عناصر واقعاً مترقی و دموکراتیك حفظ کرده است (حزب کمونیست بیش از ۲۰ در صد آراء را بدست آورد و فقط ۰٫۵ درصد آراء خود را ازدست داده است). رژیم دوگل نیز با انبوهی از مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، که ناشی از حکومت فردی وذاتی نظام سرمایه داری است، روبرو است. زندگی در آینده باز هم نشان خواهد داد که راه نجات فرانسه راهی است که حزب کمونیست پیشنهاد میکند.

درس انتخابات فرانسه اینست که حزب پیشاهنگ طبقه کارگر باید مانند همیشه با استواری و پیگیری بر ضد عناصر افراطی راست و چپ و در راه اتحاد همه نیرو های واقعاً مترقی و دموکرات مبارزه کند تا بتواندراه را برای ایجاد یك حکومت دمکراتیك و نیل به سوسیالیسم آماده کند. حزب کمونیست فرانسه شایستگی خود را برای اجرای این وظیفه نشان داده است و بدون تردید تحت رهبری آن طبقه کارگر و نیرو های دمکراتیك فرانسه سر انجام به پیروزی خواهند رسید.

م. انوشه

دنباله از صفحه ۱

گامی مهم در زندگی حزب ما

انشعابگرانه گروه مائوتسه دون را محکوم میکند و بر آنست که حفظ وحدت وهمبستگی صفوف حزب تنها بامبارزه با هر گونه انحراف از چپ و یا از راست امکان پذیر است. تنها ازاین طریق میتوان از انواع اپورتونیزم و رویزیونیزم و انقلابیگریهای کاذب مصون ماند، استراتژی و تاکتیك خود را بدرستی در شرائط بغرنج کنونی مبارزه تدوین نمود. وحدت و یکپارچگی حزب را بر پایه های مستحکمی استوار داشت و به آرمانهای طبقه کارگر و همه طبقات و اقشار زحمتکش و میهن پرست جامعه جامهٔ عمل پوشاند.

در بحث های پلنوم دوازدهم به تحلیل بحران عمومی امپریالیسم و بویژه به بحران عمیقی که امپریالیسم امریکا این بزرگترین تکیه گاه ارتجاع جهان وژاندارم بین‌المللی‌را فرا گرفته‌است توجه‌خاصی مبذول گردیده‌است.

در جهان معاصر امپریالیسم امریکا به بزرگترین استثمار گر و دشمن شماره یك همه خلق های جهان تبدیل شده است، معذالك امپریالیسم امریکا بتدریج اهرم رهبری جهان سرمایه داری را از دست میدهد. علیرغم برخی ناکامیها که در سالهای اخیر در بعضی از صحنه های نبرد بزیان نیرو های انقلابی صورت گرفته است در خصوصیت و محتوی دوران ما، در تضادهای اساسی و نیرو های محرکه جهان معاصر تغییری حاصل نگردیده است. هارتر شدن امپریالیسم بمعنای افزایش نیروی وی در صحنه جهانی نیست بعکس نشانه مشکلات فراوانی است که امپریالیسم با آنها روبرو گردیده است. خطر امپریالیسم افزایش یافته است ولی همراه با آن بمیزان زیادی بر امکانات پیروزی بر آن افزوده شده است. شکست اخلاقی، سیاسی و حتی نظامی امریکا در ویت نام، سیل عظیم اعتراض در سراسر جهان علیه جنگ در ویت نام، عصیان سیاهان و گرسنگان در امریکا، این بزرگترین مرکز جهان سرمایه‌داری بحران بیسابقه مالی امریکا، مجموعه ساختمان اجتماعی، اقتصاد و سیاست این کشور را در برابر علامت سئوال قرار داده است.

شناختن‌جهات ضعف وقدرت‌امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکا که میهن ما را بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به یکی از پایگاههای عمده خود در خاور میانه تبدیل ساخته است برای نیرو های ملی و مترقی و دموکراتیك میهن ما که بمبارزه خود علیرغم همه مشکلات با سر سختی ادامه میدهند حائز اهمیت فراوان است. از اینروست که تحلیل وضع ایران در بحث های پلنوم در پیوند ناگسستنی با تحلیل وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهان معاصر و بویژه در پیوند با وضعی که اکنون در خاور میانه حکمفرما است که بر اثر تجاوز اسرائیل و توطئه‌های امپریالیسم به یکی از کانونهای مهم بحرانی تبدیل شده است و کشور ما را نمیتوان از آثار و عواقب آن جدا داشت انجام گرفته است.

در مرکز ثقل مباحثات پلنوم پروسه تحولاتی که در ایران میگذرد، پیوند آن با گذشته و دورنمای آینده تحولات مزبور قرار داشت. قسمت اعظم وقت پلنوم دوازدهم (پنجم) به بحث خلاق در باره عیار اصلاحات بویژه اصلاحات ارضی و به پدیده های جدید در سیاست و اقتصاد کشور اختصاص یافت.

محتوی اساسی تحولاتی که در کشور میگذرد عبارت از گذار از فئودالیسم به سرمایه داری است و حال آنکه در مقیاس جهانی دوران ما دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است و پیوسته بر شماره کشور های در حال رشد که راه رشد غیر سرمایه داری را اختیار میکنند افزوده میشود.

تغییرات و تحولاتی کنونی در کشور ما در چارچوب حفظ منافع امپریالیسم و بسود سرمایه داران بزرگ کومپرادوربیزه و بوروکراتیزه جامعه انجام میگیرد و در همه‌جا منافع واقعی اکثریت مطلق جامعه ما از کارگران و دهقانان گرفته تا پیشه وران و کسبه و بورژوازی کوچك و متوسط زیر پا گذاشته میشود.

تغییرات و تحولات که در کشور ما صورت میگیرد در شرایط ترور و منع هر گونه فعالیت نیرو های اپوزیسیون و لغو ابتدائی ترین حقوق دموکراتیك فردی و اجتماعی است.

هدف‌عمده زمامداران رژیم درتغییرات و تحولات مزبور حفظ و بسط تسلط خود و تطبیق صوری آن با شرایط جدید داخلی و خارجی است. در پلنوم در اطراف بهبود مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی و آغاز یك سلسله همکاری های اقتصادی و بسط مبادلات بازرگانی با این کشور ها بحث جالبی انجام گرفت. حزب ما از آغاز تأسیس خودهمواره هوادار چنین‌بهبودی بوده‌است و از اینکه زمامداران ایران در این جهت گامهائی برداشته اند خرسند است و آنرا بمنزله عملی شدن نسبی یکی از خواست های خود و اکثریت مطلق جامعه ما تلقی میکند، ولی باید توجه داشت که بهبود مزبور بهیچوجه بمعنای ترك سیاست ضد کمونیستی هیئت حاکمه ایران در مقیاس جهان و ضد توده ای اش در مقیاس ایران نیست. زمامداران ایران میکوشند از بهبود مناسبات مزبور برخی استفاده های تبلیغاتی برای پوشانیدن ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیك خود بنمایند و با تشبثاتی چند در پیوند انترناسونالیستی حزب ما با احزاب کمونیستی وکارگری کشورهای سوسیالیستی خللی وارد سازند.

در بحثهای پلنوم به تغییراتی که در ساخت‌اقتصادی واجتماعی‌جامعه‌صورت گرفته و میگیرد توجه خاصی مبذول شده است از تغییرات مزبور نتیجه میگردد از یك سو پایه طبقاتی‌رژیم باشرکت بخش فوقانی بورژوازی ایران اعم از تجاری، صنعتی، مالی، زمین دار، اعم از کومپرادور و غیر کومپرادور، سرمایه داران بوروکرات، افسران ارشد و کارمندان عالیرتبه دولت و همچنین آن قسمت از مالکین بزرگ و کوچکی که هنوزشیوه تولید سرمایه داری را در املاك خود عملی نساخته اند بسط مییابد و از سوی دیگر بر ناهمگونی پایه اجتماعی مزبور افزوده میگردد گرایشها و نوساناتی که در سیاست و اقتصاد کشور مشاهده میشود ناشی از همین ناهمگونی ها است.

با بسط مناسبات سرمایه داری و تسریع قشر بندی در روستا ها و شهر ها، افزایش دائم التزاید شماره کارگران صنعتی و کشاورزی تبدیل قسمت مهمی از روشنفکران به مزد بگیران، خطر بی پائی و ورشکستی قسمت مهمی از بورژوازی کوچك و متوسط پایه های اجتماعی نیروهای اپوزیسیون و از آنجمله پایگاه اجتماعی حزب طبقه کارگر حزب توده ایران بنوبه خود در حال گسترش است.

همراه با بسط پایه های اجتماعی نیرو های اپوزیسیون زمینه عینی بیشتری برای ائتلاف وسیعی از همه نیرو های اپوزیسیون ملی، مترقی و دموکراتیك که یکی ازشرایط مبرم تحول بنیادی در جامعه ما است فراهم میگردد.

برای استفاده صحیح از امکانات عینی موجود و تبدیل آن بواقعیت، نقش عامل ذهنی بویژه نقش تجهیز کننده، سازماندهنده و رهبری کننده حزب ما بمثابه پیشرو ترین نیرو های انقلابی که رشد و تکامل و فعالیت پیگیر آن با تاریخ معاصر میهن ما در آمیخته است اهمیت بیشتری کسب میکند.

از این نظر اجرای تصمیمات پلنوم‌دائر به استفاده «بیش از پیش از امکانات موجود در خارج و در داخل ایران برای بسط فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب در ایران که عرصهٔ اساسی فعالیت» حزب ما است به مبرمترین وظیفه روز مبدل میگردد.

در اطراف «گزارش در باره تحول در رهبری» در پلنوم بحث همه جانبه ای صورت گرفت. بحثهای مزبور به تصمیمات مهمی‌منتهی گردید. پلنوم‌هیئت اجرائیه وهیئت دبیران را انتخاب نمود. با انتخاب ارگانهای جدید مرحله جدیدی از فعالیت حزب درداخل و خارج ایران آغاز میگردد.

تجهیز و تجمع و تشکل بیشتر نیروها، بسط فعالیت و رهبری درست آنها هسته‌اصلی تمام تصمیمات و رهنمود هائی است که در پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی اتخاذ شده است. اجرای تصمیمات و رهنمود های مزبور بدون تردید گام مهمی درجهت اجرای آرمانهای عالی حزب ما خواهد بود.

ر. خرسند

دنباله از صفحه ۲

قطعنامه پلنوم دوازدهم در اطراف گزارش عمومی

کار در مهاجرت

۱ — پلنوم حفظ سازمان مهاجرت و تحکیم و تقویت آنرا از نظر سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیك امری ضرور میشمرد. پلنوم معتقد است که این سازمان علاوه بر اینکه از نظر اجرای وظائف تبلیغاتی و تعلیماتی در خارج از کشور اهمیت دارد میتواند به مبارزهٔ حزب در داخل کشور نیز بنحو مؤثری کمك کند.

(ماده ۲ منتشر نمیشود)

۳ — پلنوم اقدامات بوروی کمیتهٔ مرکزی را در مبارزه با انشعاب بطور اعم و از آنجمله در مهاجرت تأیید میکند. قاطعیت رهبری در این مبارزه مورد پشتیبانی پلنوم است.

٤ — مبارزه پیگیر علیه انحرافهای اپورتونیستی «چپ» و راست، تربیت افراد با روح انترناسیونالیسم، تقویت روح انضباط حزبی در عین مراعات موازین دموکراتیك حیات حزبی، آموزش اعضاء حزب از طریق تنظیم برنامه تعلیماتی حوزه‌ها، تشکیل جلسات سخنرانی، شرکت دادن اعضاء حزب در آموزشگاههای شبانه مارکسیسم - لنینیسم و فراهم ساختن وسائل تحصیل کادرهای حزبی در مدارس حزبی، سازمان دادن کمك مادی و معنوی به سازمان ما در ایران و به زندانیان سیاسی، تشکیل منظم جلسات حزبی بر پایهٔ مراعات اکید اساسنامهٔ حزب، دریافت منظم حق عضویت طبق نرم مصوبه رهبری حزب و اجراء فعال کلیه رهنمود های رهبری، عمده ترین وظائف سازمانهای حزبی ما در مهاجرت است.

کمك رهبری حزب بسازمانهای مهاجرت در اجرای این وظائف و کنترل منظم نحوهٔ اجراء، ایجاد وحدت کامل اندیشه و عمل و یکسان کردن شیوهٔ اجرای موازین تشکیل در سراسر سازمان مهاجرت یکی از وظائف مهم رهبری است.

رهبری موظف است که سازمانهای حزب را در مهاجرت بطور منظم در جریان تحولات داخلی ایران بگذارد.

۵ — پلنوم معتقد است که تربیت جوانان با روح میهن پرستی، انترناسیونالیستی پرولتری، آشنا ساختن آنها با زبان، تاریخ، ادبیات و سنن اجتماعی وسیاسی ایران وعلاوه بر این تشویق آنها به کسب تخصص در آن رشته از علوم و فنون که مورد نیاز میهن است ضرورت دارد. پلنوم رهبری را موظف میکند که در این باره تدابیر لازم را اتخاذ کند.

(قسمتی از ماده ۵ و همچنین ماده ٦ منتشر نمیشود)

ز ـ فعالیت تبلیغاتی و ایدئولوژیك حزب

۱ — پلنوم متذکر میشود که فعالیت تبلیغاتی و ایدئولوژیك حزب که بصورت انتشار روزنامه ها و مجلات، بخش رادیوئی، انتشار کتب، تشکیل کنفرانسها و سمینارها صورت گرفته است در فاصله بین دو پلنوم بسط یافته و ثمر بخش بوده است. رادیوی پیك ایران نقش مؤثری در افشاء امپریالیسم و ارتجاع، در تجهیز ایده ئی مردم ایران با روح علاقه به صلح دموکراسی و سوسیالیسم و دوستی با کشور های سوسیالیستی، با روح پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع، ایفا کرده است، تشکیل سمینار های سگانه بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب کبیر اکتبر و انتشار کتاب «انقلاب اکتبر و ایران» از اقدامات سودمند این دوران بوده است.

در زمینه انتشارات حزبی پلنوم ترجمه و انتشار کتاب سرمایه مارکس را امری بسیار سودمند و ادامه ترجمه و انتشار آنرا ضرور میشمرد و به رهبری آینده توصیه میکند کلیه وسائل آنرا فراهم بنماید.

۲ — لازم است در کادر امکانات حزب فعالیت تبلیغاتی و ایدئولوژیك باز هم بسط و بهبود یابد و بویژه بکار آموزشی جدی افراد حزب از طریق ایجاد کلاسها و گروه های آموزشی برای آگاه ساختن افرادحزب از تاریخ جنبش انقلابی کارگری در جهان و ایران، استراتژی و تاکتیك جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و استراتژی و تاکتیك حزب ما در عرصه ایران، اصول کار سازمانی در شرایط کنونی و غیره دست زده شود.

۳ — از آنجا که بزودی پنجاهمین سالگذشت حزب کمونیست ایران فرامیرسد به رهبری آینده توصیه میشود با این سالگرد به نحو شایسته ای برخورد نماید و از جمله سودمند است باین مناسبت سالنامه‌ای متضمن تاریخ مختصر حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران و معلومات ضرور تئوریك و برنامه‌ای و بیوگرافی انقلابیون بزرگ جهان و ایران و کلمات و قطعات و اشعار و سرود های منتخب انقلابی وتقویم حزبی منتشرنماید.

٤ — پلنوم تنظیم تاریخ حزب طبقه کارگر ایران و جمع آوری اسناد و مدارك لازم در این باره را ضرور میشمرد و بدین منظور پلنوم پیشنهاد میکند تحت نظر رهبری آینده کمیسیونی تعیین گردد و این کمیسیون بخش اول این تاریخ را در باره سوسیال دموکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران تدارك نماید و حتی المقدور این کتاب در پنجاهمین سالگذشت حزب کمونیست ایران منتشر شود.

۵ — پلنوم برهبری آینده توصیه‌میکند خودرابرای برخورد شایسته به صدمین سالگرد لنین بزرگ از هر باره آماده سازد و این سالگرد را چنانکه در خورد آنست بر گزار نماید و افراد حزب و مردم ایران را باشخصیت و تعالیم لنین کبیر بیش از پیش آشنا سازد.

٦ — پلنوم مجموعه اقداماتی را که از طرف رهبری حزب یا از طرف سازمان ایالتی ما در آذربایجان (فرقه دموکرات آذربایجان) در مورد صدمین سال ستارخان، سردار آزادی ایران انجام گرفته یا انجام خواهد گرفت و در گزارشهای تبلیغاتی منعکس است مورد تأیید قرار میدهد.

۷ — پلنوم به رهبری آینده توصیه میکند چنانکه خود نیز در نظر داشته است سمیناری برای تهیه تزهای حزب در باره مسئله ملی ایران تشکیل دهد و این تزها را هرچه زود تر تنظیم و منتشر سازد.

دنباله از صفحه ۱

شادباش کمیته مرکزی حزب ما

به والتر اولبریشت

آلمان به یك کشور شکوفان صنعتی و طلایه دار نیرومند سوسیالیسم علیه امپریالیسم بویژه امپریالیسم آلمان و مجاهد پیگیر راه صلح دموکراسی و سوسیالیسم مبدل شده است.

در زمانی که در آلمان غربی، اندیشه های تلافیجویانه بار دیگر احیاء میگردد و نئو فاشیسم سربلند میکند، مردم جمهوری دموکراتیك آلمان زندگی پر کار و کوشش صلح آمیزی را میگذرانند و با گامهای استوار بسوی ساختمان کامل سوسیالیسم در کشور خود پیش میروند. دلیل‌روشن بر علاقه و صداقت مردم جمهوری دموکراتیك آلمان به راهی که حزب سوسیالیست متحده‌بر گزیده است مراجعه‌ای‌است که‌چندی پیش در مورد قانون اساسی به افکار عمومی مردم این کشور شده است. این واقعیت که مردم آلمان در اکثریت قریب بتمام خود به قانون اساسی رأی موافق داده‌اند در حکم رأی اعتمادی است که خلق به پیشاهنگ طبقه کارگر یعنی حزب سوسیالیست متحده، کمیته مرکزی اش که بر راس آن شماقرار دارید داده است.

خلقهای صلح دوست بحق از آنچه در آلمان غربی میگذرد و از آنجمله تصویب «قانون‌فوق العاده» احیاء فاشیسم و میلیتاریسم نگرانند. این نگرانی موجهی است زیرا میلیتاریسم آلمان دو بار در جریان نیم سده بشریت را به گرداب جنگی ویرانی آور که در تاریخ بی سابقه بوده است کشانده‌است.

ولی وجود یك آلمان صلح دوست و دموکراتیك‌نمودارروشنی بر این حقیقت‌است که کسانی که میلیتاریسم را خصیصه فطری مردم آلمان میشمرند در اشتباهند. در زیر رهبری حزب سوسیالیست متحده نیرو های صلح دوست خلق آلمان چنین مدعائی را تکذیب‌میکنند. در قبال میلیتاریسم آنهادولت صلح دوست نیرومندی که وثیقه ظفر مندی اندیشه صلح ودموکراسی در سرزمین آلمان است ایجاد کرده‌اند. تمام کار مایهٔ حیاتی و نیروي معنوی شمابااین امر وقف شده است.

رفیق عزیز والتر اولبریشت!

احزاب ما نه تنها از طریق پیوندهای انترناسیونالیسم‌پرولتری با یکدیگر مربوطاند بلکه حتی قبل از پیدایش حزب توده ایران کمونیستهای ایران در سالهای دشوار نبرد علیه استبداد از توجه ویژه حزب کمونیست آلمان برخوردار بوده‌اند. این حزب در آن دوران به طبع و نشر ادبیات ما و تربیت دانشجویان‌ماباروح کمونیسم و انترناسیونالیسم پرولتری‌مساعدت‌ارزشمندی‌مبذول‌داشته است.

همچنین‌یاوری حزب سوسیالیست متحده آلمان و شخص‌شما در دورانهای دشوارحیات حزب ما فراموشی ناپذیر است. در صفوف حزب ما این امر به نحو در خوردی ارزیابی میشود و انگیزه نیرومندی برای تحکیم‌روابط مودت بین دو حزب ماست.

رفیق عزیز اولبریشت! اجازه دهید حقشناسی‌عمیق حزب خودمان را ابرازداریم و برای شما سالیان دراز عمر و کامیابیهای فراوان در فعالیت شریف شما بخاطر امرحق را آرزو کنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رادمنش

دنباله از صفحه ۱

قطعنامه در باره رهبری

در انتخابات اعضاء اصلی و مشاور هیئت اجرائیه-استفاده شود پیشنهاد میشود تعدادی از اعضاء مشاور بعنوان عضو کمیته مرکزی با دو سوم آراء بر گماری شوند. بر گماری قبل از انتخابات هیئت اجرائیه انجام‌میگیرد.

٤) جلسات هیئت اجرائیه بطور عادی هر سال سه بار برای رسیدگی بکار هیئت دبیران و صدور رهنمود های لازم تشکیل میگردد. هیئت اجرائیه موظف است پس از پایان هر اجلاسیه، اطلاعیه‌ای برای افراد کمیته مرکزی و مشاورین بفرستد و آنها را در جریان امور خود بگذارد.

۵) یکی از اهم وظایف هیئت‌اجرائیه کوشش برای تدارك کنگره یا کنفرانس کشوری طی سالهای آینده با شرکت رفقای ایران، غرب و مهاجرت است. در ترکیب کنگره یا کنفرانس کشوری باید تکیه اساسی بر روی نمایندگان ایران باشد. هیئت اجرائیه باید بموقع و قبل از تشکیل جلسه صلاحیتدار گزارشی به پلنوم درباره اقدامات تدارکی خود در این‌زمینه بدهد. در صورتیکه بناباشد جلسه صلاحیتداری‌اعم‌از کنگره یا کنفرانس تشکیل گردد، باید آئین نامه‌ای در این‌باره تنظیم و بتصویب پلنوم برسد.

٦) پلنوم بهیئت‌اجرائیه مأموریت‌میدهد که در باره جلب کادر های شایسته بمقامات مسئولیت دار حزبی طرح ویژه‌ای تدارك‌دیده به پلنوم آینده بیاورد و نیز لازم است از طریق ایجاد سمینار ها و جلسات مشورتی درباره مسائلی که لازم میداند با کادر ها مشورت کند.

۷) از آنجا که در گذشته مناقشات و روشهای غیر اصولی زیان اندکی به حزب ما وارد نساخته‌است لذا پلنوم به هیئت‌اجرائیه منتخب اکیداً توصیه میکند اسلوب کارحزبی و رفیقانه را در بین خود مراعات نماید و به تشنج و فلج شدن و تصادمات و تناقضات ناسالم راه ندهد. پلنوم هر عضوی از اعضاء هیئت اجرائیه را که این قاعده را نقض کند اکیداً مسئول خواهد شناخت. (مواد ۸و۹ از لحاظ سریت منتشر نمیشود)

اخباری از ایران

— تعمیرات منازل شرکت نفت را به مقاطعه کاران داده اند و در نتیجه ۲۰۰ نفر کارگر رسمی شرکت نفت را برکنار کردند. همین عمل با واگذار کردن امور باغبانی و نظافت محوطه های مسکونی شرکت به مقاطعه کاران و همچنین منحل کردن اداره تعمیرات یخچالها و کوار ها، انجام گرفته است و ۳۶۰ نفر برکنار شده اند. شرکت تصفیه نفت نیز با واگذاری کار های نظافتی پالایشگاه به مقاطعه کاران ۲۵۰ نفر کارگر را بیکار کرده است.

— شرکت تصفیه نفت در نظر داشت که ۵۰ کامیون را که حمل و نقل امور داخلی پالایشگاه نفت را بعهده دارند تحویل مقاطعه کاران نماید. رانندگان دست از کار میکشند و از تحویل کامیونها خودداری میکنند، ولی چون بیکاری در آبادان زیاد است، مقاطعه کاران با استخدام سی روزه کارگران و دادن روزانه ۶۵ ریال، خطر جدی برای کارگران ایجاد کرده اند، کارگران سی روزه نمیتوانند بیمه شوند، بعد از سی روز اخراج میشوند و دسته جدیدی را استخدام میکنند.

— صف کارگران بازنشسته آبادان، که برای گرفتن پول از بانك رفاه کارگران اجتماع میکنند روز بروز طویلتر میشود از محل بانك تامحوطه بیمارستان که بیش از ۵۰۰ متر است، این صف ادامه دارد.

— بختیار پور نماینده انتصابی آبادان درمجلس شورا، هنگام بازدید از کارگران آبادان، وقتی با تقاضاهای قانونی کارگران مواجه شد گفت متأسفانه تقاضاهای شما خیلی زیاد است و منهم متأثر شدم، کارگران میگویند تأثر کافی‌نیست، چرا برای برآوردن آن اقدام نمیکنند، در اینجا نماینده ا مجلس‌میگوید اگر خواستهای شما با مصالح مملکتی ارتباط نداشته باشد، موضوع را با مسئولین امور در میان خواهد گذاشت و کارگران دسته جمعی میگویند بیکاری و و فقر چه ربطی به مصالح روز دارد؟ بازدید بی نتیجه پایان مییابد.

— مدتی است شرکت های برق خصوصی در تهران برچیده شده، باصطلاح برق شهرداری شده است، مدت چندین ماه برای کنتر نویسی نیامده و حالا بتفاوت از منازل از ۲۰۰ تومان تا ۲۰۰۰ تومان علاوه بر پول برق پول میخواهند، اجتماع مردم در اداره برق مرکزی به چندین صد نفر میرسد و با وجود پاسبان و مأمورین، مردم از این وضع اظهار نارضایتی میکنند و بدستگاه که با رادیو و روزنامه با مصاحبه و مقاله، از رفاه وآسایش مردم دم‌میزنندانتقاد مینمایند.

— شرکت اتوبوس رانی اتو توکل، کارگران راننده و مکانیك را وادار میکنند که روزانه ۱۶ساعت کار کنند. عدهٔ زیادی فقط روزی ۷۰ ریال میگیرند، آنها را هر سال اخراج میکنند و دوباره استخدام مینمایند تا قانون کار و بیمه های اجتماعی شامل‌حالشان نگردد.

— در همان وقتیکه کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران تشکیل بود. در چیت سازی تهران یکی از متصدیان کارگری را چنان مضروب میکند، که او را به بیمارستان منتقل میکنند و عائله او سرگردان اند، مغز این کارگر آسیب دیده است.

— با آنکه کارگران راه آهن بیمه هستند، ولی هر وقت مراجعه به بهداری میکنند با مشکلاتی روبرو میشوند: یا دکتر نیست یا دوای لازم وجود ندارد و باید از خارج خرید و اگر از یك خانواده چند نفر مریض باشند بیمه فقط یکنفررا معالجه میکند.

— در مسابقه فوتبال ایران و اسرائیل؛ با آنکه القانیان میلیونر معروف و بانك عمران که بلیط های ورودیه به امجدیه را چاپ کرده بود، کوشش زیادی کردند که بلیطهای ارزان قیمت را خودشان بخرند و مانع ورود مردم به امجدیه گردند، ۴۰ هزار نفر بتماشا میآیند و مسابقه بتظاهرات مردم علیه تجاوز کاران اسرائیلی و همکارانشان در ایران تبدیل‌میگردد، در بازار و خیابان های مختلف مردم شعار هائی علیه صهیونیستها و متجاوزین اسرائیل میدادند و انزجار خود را نسبت به استبداد و نبودن آزادی در ایران ابراز میکردند.

در باره مسافرت شاه به امریکا

در نیمه دوم خرداد ماه شاه از تهران بعربستان سعودی و سپس به حبشه و سرانجام بامریکا رفت در جده ضمن توقف کوتاهی با ابن سعود ملاقات و مذاکره نمود، در حبشه چند روزی ایست کرد و نزدیك یك هفته‌در امریکا اقامت گزید. روزنامه های رسمی و نیم رسمی هدف شاه را در عربستان سعودی تجدید روابط دولتی‌با ابن سعود تفسیر کردند زیرا در نتیجه تشکیل فدراسیون امارات شیخ نشین ها در خلیج فارس با شرکت عربستان سعودی روابط ایران و کشور سعودی بسردی وتیرگی گرائیده بود. شاه در مصاحبه خود با سر دبیر روزنامه پاکستانی «دان» گفته بود که «خروج» نیرو های انگلیسی ازخلیج فارس بایدواقعی و اصیل باشد... فدراسیون پیشنهادی‌چیزی‌نیست‌بجزیك تمهید امپریالیستی و دولت انگلیس قصد دارد باین ترتیب بعد از آنکه تا سال ۱۹۷۱ از شرق سوئز خارج شد، از در دیگری باین منطقه وارد شود، و حال آنکه خلاء قدرتی که بعد از خروج انگلیس از شرق سوئز پدید میآیند باید بوسیله دولت های محلی پر شود.» در باره هدف مسافرت شاه به آمریکا اطلاعات ۷ خرداد از قول سخنگوی دربار اعلام داشت که: «شاهنشاه آریا مهر... برای مدت یکهفته بطور خصوصی به ایالات متحده امریکا مسافرت‌خواهند فرمود وبدعوت حضرت رئیس جمهوری امریکا در روز ۲۲ خرداد ماه ۱۳۴۷ ناهار را در کاخ سفید واشنگتن با معظم له صرف فرموده درباره مسائل‌موردعلاقه‌طرفین بطور دوستانه مذاکره خواهند فرمود.» مقارن انتشار خبر مسافرت شاه بامریکا بقول اطلاعات ۶ خرداد «خبر گزاریهای خارجی گزارش دادند: وزارت خارجه ایالات متحده امروز اعلام کرد مذاکراتی بین مقامات دولت های ایران و امریکا برای فروش‌اسلحه در جریان است. ملك کلوی، سخنگوی وزارت خارجه‌امریکا گفت: (امریکا تمایل خویش را برای ادامه همکاری نظامی با ایران ابراز نموده و به تقاضای‌دولت ایران بامیل طبیعی نگاه‌میکند.) هدف مذاکرات جاری‌با مقامات ایالات‌متحده خرید سلاحهای مدرن و بغرنج برای تجهیز نیروی دفاعی ایران است... روز نامه های نیویورك مطالبی درباره فروش اسلحه انتشار داده‌اند و اضافه میکنند که ایران در پنج شش سال آینده سالیانه یکصد ملیون دلار اسلحه دریافت خواهد کرد.»

بالاخره شاه در روز ۲۲ خرداد با جونسون و در ایام توقف خود در امریکا با مقامات دولتی این کشور ملاقات و مذاکره کرد. در پایان مذاکرات شاه و جونسون طبق مرسوم اعلامیه‌ای که حاکی از روح «توافق» در کلیه مسائل مورد بحث بود، صادر گردید.در این اعلامیه دو مطلب مشخص قید گردیده که ما آنها را عیناً نقل میکنیم: «شاهنشاه آریا مهر عزم‌راسخ ایران را مبنی بر نگاهداری یك نیروی نظامی کافی و مدرن بمنظور تأمین امنیت ملی این کشور تأکید فرمودند و پرزیدنت جانسن نیز اشتیاق ایالات متحده را بادامه همکاری با ایران در نیل باین هدف ابراز نمودند. آنچه مورد توجه و علاقه خاص شاهنشاه آریا مهر و پرزیدنت جونسون قرار گرفت، تبادل مکاتباتی بود که اخیراً بین دولتین دو کشور انجام گرفت‌ودر آن‌آغاز یك برنامه همکاری علمی بین ایران و ایالات متحده در رشته‌های موردعلاقه طرفین موردموافقت واقع گردید.» خبر گزاری آسوشیتد پرس ضمن تفسیری از مسافرت شاه بامریکا نوشت که: «شاهنشاه عقیده دارند که ایران باید قادر بدفاع ازخود باشد و روز گار داشتن پایگاهها در دنیا از طرف قدرتهای بزرگ بپایان رسیده است. با توجه باینکه برای رفع بحران منطقه عربی خاور میانه امید کمی میرود، شاهنشاه عقیده دارند که ایالات متحده نبایددرموقعیت خاصی قرار بگیرد بلکه باید سعی کند که پاسخ نیازمندیهای همه را در این منطقه بدهد» روزنامه لوموند مورخ ۱۴ ژوئن درباره این مسافرت و نتائج آن نوشت که: «جونسون موافقت خود را برای خرید سلاحهای مدرن در ماههای آینده بمبلغ ۷۵ تا ۱۰۰ ملیون دلار بشاه ایران اعلام کرد. جونسون درعین حال که نظر نامساعد کنگره را برای دادن اعتبارات طویل‌المدت‌خرید اسلحه باشاه‌ایران در میان گذاشت، مع الوصف بشاه ایران اطمینان داد که دولت امریکا با نظر موافق بتقاضای ایران در مورد خرید اسلحه برای سالهای آینده مینگرد.» شاه ضمناً با صاحبان صنایع و سرمایه گذاران معروف امریکا نیز ملاقات نمود و بقول اطلاعات ۲۳ خرداد «اظهار علاقه نمودند که در برنامه های توسعه اقتصادی ایران شرکت جویند.»

از روی اخبار رسمی فوق و تفسیرخبر گزاریها سه نکته معلوم میگردد: اول آنکه چون شاه در عین حال که با نقشه فدراسیون امارات خلیج‌فارس که‌آنرا غیر اصیل‌می نامد مخالف و معتقد است که «بعد از خروج انگلیس از شرق سوئز» خلاء قدرتی پدید میآید که باید «بوسیله‌دولتهای‌محلی پرشود»، سعی نموده مقامات امریکائی را متقاعد نماید که در درجه اول ایران و سپس کشور های عربستان سعودی و کویت (سه کشور بزرگ صاحب نفت) در صورتیکه خوب مجهز و از لحاظ نظامی تقویت شوند قادر بحفظ منافع امپریالیسم امریکا و انگلیس در خلیج فارس خواهند بود. دوم آنکه بمنظور فوق وبرای حفظ «امنیت» ایران شاه تقاضای ششصد ملیون دلارسلاح مدرن‌از دولت امریکا کرده و دولت امریکا عجالتاً با فروش صد ملیون دلار آن درسال جاری موافقت نموده وبرای سالهای آینده نیز هرسال در حدود این مبلغ وعده داده است. سوم آنکه شاه کوشش نموده تا نظر سرمایه داران امریکائی را بسرمایه گذاری بیشتر در ایران جلب کند و در این موردبا نظرمساعد آنها روبرو گردیده است.

ما نظر خود را دربارهٔ خلیج فارس مشروحاً در شماره های گذشته بیان کردیم و بار دیگر متذکر میشویم که «ایجاد خلاء قدرت» پس‌از رفتن‌انگلستان از خلیج فارس و لزوم «پر کردن» آن شعاری امپریالیستی است که هدف آن حفظ منافع گوناگون امپریالیست ها و در درجه اول منافع نفتی انحصارات خارجی است. قبول این شعار از طرف شاه در عین حال که جانبداری از یك شعار امپریالیستی است، وسیله‌ایست که‌ملیون ها دلار اسلحه و مهمات خریداری کند. ما بار ها نظر خود را در مورد خرید اسلحه و صرف درآمد کشور در راهی جز بهبود وضع زندگی‌مردم اعلام کرده‌ایم این بار نیزمتذکر میشویم که اقدام‌حکومت ایران بخریدملیون‌ها دلار اسلحه از امریکا در حالیکه [illegible] دولت ایران برای اجرای برنامه چهارم بدو میلیارد دلار اعتبار خارج از کشور نیازمند است، مخالف منافع‌ملی ماست که بهیچوجه نمیتوان آنرا توجیه کرد. سالهاست که حکومت ایران صد هاملیون دلار ارز کشور راصرف خرید وسائل نظامی و پرداخت هزینه های ناشی از شرکت در پیمان سنتو و حقوق‌های گزاف مستشاران نظامی امریکائی کرده و اکنون نیز‌برای ارضای هوسهای‌بلند پروازانه شاه، پر کردن جیب صاحبان صنایع اسلحه سازی امریکا و اشغال موقعیت ممتاز در «پر کردن خلاء قدرت در خلیج فارس» باین اقدام ضد ملی ادامه میدهد.

درموردجلب بیشتر سرمایه های امریکائی بایران، بار دیگر اعلام میداریم که این اقدام وابستگی ایران‌را باقتصاد سرمایه‌داری جهانی و استثمار هرچه بیشتر خلقهای ایر[illegible] تشدید میکند و مخالف استقلال اقتصادی و سیاسی کشور ماست. اگر مسافرت شاه بامریکا بمنظور لغو قرار داد دو جانبه نظامی، خروج از پیمان سنتو، باز گرداندن مستشاران‌نظامی امریکائی و در یك کلام بمنظور آزاد کردن کشور ما از تسمه هائی که کشور ما را به ارابه سیاست غرب بسته است انجام میشد، مورد تأیید و پشتیبانی مردم‌قرار میگرفت ولی مسافرتیکه برای انجام منظور های نام برده در بالا بعمل آمده چون‌موجب تشدیدوابستگی ایران و تحکیم مواضع‌امپریالیست‌ها در میهن ماست بحق در نظر مردم ایران نامیمون و اقداماتیکه ضمن‌آن معمول شده محکوم است.

ا. گویا

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

پیروز باد پیکار خلق قهرمان ویتنام که از حق مقدس اداره سرنوشت خویش علیه امپریالیستهای متجاوز امریکائی با جانفشانی و دلاوری دفاع میکند !

در بــاره «انقلاب آموزش عالی» در ایران

از کنفرانس غله تا کنفرانس آموزشی

آقای هویدا طی سخنرانی خود در کنفرانسی که بمنظور بررسی طرق افزایش غله تشکیل شده بود ، بدون آنکه میان امور غله کاری و مسائل دانشگاهی ارتباط مستقیم وجود داشته باشد ، مسئله تحقیقات را برای انتقاد از نابسامانی وضع دانشگاهها و امور پژوهش در کشور دستاویز قرار داد . سخنان نخست وزیر در این کنفرانس سر و صدا و جنجالی بزرگ و بقول مطبوعات «موجی» از انتقاد بپا نمود . در پی انتقادات نخست وزیر استعفای جمعی رؤسای دانشگاهها و سپس رؤسای دانشکده ها انجام گرفت . پس از اعلام عدم صلاحیت بعضی دانشگاهیان مقاومت سرسختانه و اعلامیه تبرئه جویانه رئیس دانشگاه تهران پیش آمد ، معلوم شد که دانشگاهیان روح « انقلاب اداری و آموزشی » شاه را درك نکرده اند و وزارت علوم که عهده دار انجام انقلاب در سطح مدارس عالی بود ، بقول نخست وزیر فقط « در روی کاغذ » تشکیل شده است . « موج » برخاسته از نطق نخست وزیر در کنفرانس غله تهران تا سواحل دریای خزر دامن کشید ، در کنفرانس آموزشی رامسر باوج خود رسید و « منشور انقلاب آموزشی » را بارمغان آورد .

آقای نخست وزیر پس از اینهمه هیاهو و صحنه سازی و کنفرانس بازی بالاخره اعلام داشت که « منظور از انقلاب آموزشی که صورت گرفت (؟) بهیچوجه تخطئه افراد بخصوص نبود » . رئیس جدید دانشگاه تهران نیز که « به پیروی از منویات شاهنشاه آریا مهر » برنامه نو سازی دانشگاه تهران را عهده دار شده است ، علیرغم تمام انتقاداتی که بدانشگاهیان وارد آمد ، « نهایت افتخار » خود دانست که « جانشین رؤسائی دانشمند و مدبر . . . که لیاقت خودرا به اثبات رسانده‌اند » ، شده است ! از فحوای نوشته های مطبوعات میتوان باین نتیجه رسید که در میان مدعیان اجرای منویات شاهانه اختلافاتی وجود داشته است و تمام انتقادات و سر و صدا ها ازسوئی بمنظور جلب افکار بانقلاب آموزشی شاهانه انجام گرفته است و از سوی دیگر بمنظور زمینه سازی برای گروه معین از مدعیان یا بقول مطبوعات برای سرکار آوردن « تیم » عباس هویدا و مجید رهنما .

ولی صرفنظر از جنبه های تبلیغاتی و صحنه سازیهای گروههای مخالف ، عوامل عمیق تر و نیرومند تری موجبات طرح مسائل آموزشی را در ایران فراهم آوردم است که در خورد بررسی جدی تر است .

علل عقب ماندگی آموزش عالی در ایران

دانشگاهها و مدارس عالی ایران هم در کار پژوهش و هم در امر تربیت کادرهای متخصص در وضع ناهنجاری قرار دارند و کار آنها با نیازمندیهای رشد کشور و مقتضیات

دنباله در صفحه ۲

نامه شاد باش کمیته مرکزی حزب توده ایران به

رفیق ایرج اسکندری

دبیر حزب توده ایران
بمناسبت شصت سالگی

رفیق بسیار عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران شصتمین سال تولد شما را که یکی از اعضاء مبرز رهبری حزب توده ایران و یکی از بنیاد گذاران این حزب هستید از صمیم قلب شاد باش میگوید .

شما از آغاز جوانی و ایام تحصیل در فعالیت انقلابی شرکت جسته‌اید و سراسر زندگی آگاهانه خویشرا وقف خدمت به اندیشه‌های تابناك مارکسیسم-لنینیسم کرده‌اید . شما یکی از یاران و همکاران نزدیك دکتر تقی ارانی رهبر شهید زحمتکشان ایران هستید و همراه وی مجله «دنیا» را که نقشی مؤثر در بیداری جمعی از کارگران وروشنفکران و گرایش آنها بسوی اندیشه های انقلابی داشت ایجاد نموده‌اید ، بمناسبت فعالیت انقلابی خود شما سالیان چندی از بهترین ایام حیات خود را در زندان گذرانده‌اید و بمناسبت همین فعالیت انقلابی از طرف رژیم کنونی غیاباً محکوم به اعدام و مجبور به زندگی دور از میهن شده‌اید . ولی شما در هر مقامی که بوده‌اید ، خواه در مقام دبیری حزب ، خواه در مقام عضویت در فراکسیون حزبی درمجلس ۱٤ ، خواه‌در مقام وزارت پیشه و هنر پیوسته با ایمان راسخ بدنبال راه و آرمان حزب توده ایران رفته اید . شما درتنظیم خط مشی حزب و انطباق جهان بینی وی بر شرایط ایران پیوسته نقش ارزنده‌ای ایفاء کرده‌اید .

همه کسانی که شما را میشناسند نه فقط بمناسبت شخصیت اجتماعی و سیاسی ، بلکه همچنین بسبب شخصیت انسانی‌تان بشما علاقه و احترام قلبی دارند .

رفیق عزیز ،

ما آرزومندیم که‌ازعمر دراز وتندرست و ثمر بخشی بسود حزب و جنبش مردم میهن عزیز ما بر خوردار باشید و در آینده بتوانید مصدر خدمات برجسته تری نسبت به آرمانی شوید که طی زندگی بدان دلبسته و مؤمن بوده‌اید .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

ده روز فستیوال ، ده روز اهتزاز پرچم جوانان توده

ده روز سرود و مارش ، ده روز رقص و آواز ، ده روز دوستی و رفاقت ، ده روز همبستگی برای بهترین آرزو های بشریت شهر قدیمی صوفیه را جوان کرده بود ، ۲۰ نفر جوان از ۱٤۳ کشور در فستیوال شرکت کردند ، برنامه پر و رنگارنگ بود ، هر روز صد ها فعالیت هنری و ورزشی انجام میگرفت ولی مهمترین خاطره ای که از فستیوال نهم برجا ماند ، بحثها کنفرانسها و میتینگها بود که نشان میداد جوانان بکار سیاسی و شرکت در فعالیت سیاسی در مقیاس میهنی و بین المللی علاقه بیشتری نشان میدهند . فستیوال در استادیون واسیلی لوسکی افتتاح شد ، ۷۰ هزار نفر در این مراسم شرکت کردند ، تئودور ژیو کف نخست وزیر جمهوری توده‌ای بلغارستان صحبت کرده و با این جملات شروع فستیوال را اعلام نمود :

« خیر مقدم برفقای جوان ، خیر مقدم به پیشروان فردای تابناك بشریت » .

رژه شروع شد ، در پیشا پیش همه دلگاسیون ویتنام قهرمان حرکت میکرد ، دختران و پسران جوان که چند روزقبل با

دنباله در صفحه ٥

اسناد حزبی درباره حوادث چکوسلواکی

حزب توده ایران حوادثی را که از آغاز سال ۱۹٦۸ در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی میگذشت با دقت تعقیب نمود . برخی پدیده های ناسالم بویژه رخنه تدریجی عوامل ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی ، فعالیت روز افزون امپریالیستهای آلمان غربی و امریکا و رفت و آمد عمال آنها درچکوسلواکی و ارتباط وسیعی که در داخل این کشور سوسیالیستی بوجود آورده بودند بحق برای احزاب کمونیستی و کارگری و از جمله حزب ما نگرانی آور بود . بهمین جهت حزب ما مذاکرات و موافقت های چی ارنا و براتیسلاوا را بمثابه گام مهمی در راه جلوگیری از این وضع و سالم کردن محیط در کشور سوسیالیستی چکوسلواکی تلقی نمود و اظهار امیدواری کرد که حزب و دولت چکوسلواکی با اجراء مدلول موافقتنامه های مزبور براوضاع تسلط یابند وخود رأساًبرمشکلاتی که مورد تصدیق زمامداران آن کشور نیز بود فائق آیند . متأسفانه حوادث این امیدواری را تأیید نکرد وسرانجام پنج کشور سوسیالیستی متفقاً تصمیم گرفتند که‌بکمك مردم زحمتکش چکوسلواکی و سرکوب ضد انقلاب بشتابند .

نظر بملاحظات فوق از همان آغاز هیئت‌دبیران کمیته مرکزی این اقدامات را مورد تأیید قرار داد و ضمن اسنادی که ذیلا نقل میشود موضع خود را که ناشی از خصلت عمیقاً انترناسیونالیستی حزب ماست روشن ساخت .

اظهار نظر هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب توده ایران که بوسیله رفیق رادمنش دبیر اول کمیته

دنباله درصفحه ٦

بلیه عظیم

خبر وحشت آوری همه جهان را تکان ... بخش وسیعی از خراسان در زیر ضربت کننده زلزله قرار گرفت : شهر های فردوس ، گناباد ، کاخك ، قائن و صد ها ده بویرانه ای مبدل گردید . تعداد کشتگان از ۲۰ هزار و زخمی ها از ٥۰ هزار متجاوز است . سخن از ۲۰۰ الی ٤۰۰ هزار بیخانمان در میان است . چنین بلیه طبیعی تاکنون در ایران‌سابقه نداشته‌است و در جهان نیز ازشمار صعب ترین بلایای طبیعی است .

روشن است که عواقب شوم زلزله را فقر مردم و عقب ماندگی شدید ناحیه زلزله دیده تشدید کرده است . کلبه های گلین و خانه های نا استوار در این نواحی طاقت لرزش مداوم زمین را نداشت . شهرهای غیر مجهز ما ، ده های قرون وسطائی که در آن وسائل تمدن بحد اقل ممکن است ، نمیتوانند زیانهای عمیق وارده از زلزله را جبران کنند ، زخمی ها را درمان نمایند ، افراد زنده ای را که در زیر آوار مانده اند بموقع نجات‌دهند . لذا مصیبتی که بر سر هم میهنان ما درخاور کشور آمده است ، همدستی بلای طبیعی و اجتماعی است و مسئولیت آن تنها با طبیعت ...

نه فقط یك ایرانی که هر قدر از وطن دور باشد ، نمیتواند ناله ها و گرید های جانسوز کودکان یتیم و خاندانهای مصیبت رسیده را نشنود ، بلکه هر انسانی در جهان ، اکنون از این فاجعه بشدت متأثر است .

ما بنوبه خود از همه هموطنان میخواهیم با کلیه امکانات خود بیاری زلزله زدگان بشتابند و این کار را بیك امر مشترك ملی مبدل‌سازند . باید تا آنجا که ممکن است از آلام هم میهنان بلا رسیده ما کاست . ما اطمینان داریم که در این روز های دشوار روح همبستگی مردم ایران یکبار دیگر جلوه‌گر خواهد شد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران و هیئت تحریریه «مردم» این فاجعه را بهمهٔ مردم ایران و بویژه به آسیب دیدگان زلزله از صمیم قلب تسلیت میگویند .

مقالهٔ

درباره حوادث چکسلواکی

را در صفحات ۳ و ٤ مطالعه فرمائید

دنباله از صفحه ۱

در باره « انقلاب آموزش عالی »

جهان کنونی بهیچوجه هماهنگی ندارد. نخست وزیر در کنفرانس غله تهران ضمن تأیید نظر کسانیکه میگویند این وضع « نتیجه مستقیم مقررات و تشکیلاتی است که در گذشته حاکم بر سرنوشت این مؤسسات بوده و اکنون باید تغییر کنند» ، معتقد است که « گذشته هر چه باشد ، بیشتر مسئولان امر یا نخواسته و یا نتوانسته اند که با شهامت و قاطعیت بکار برکندن ریشه های درد بپردازند» و بهر حال « بین افراد و سیستم های تشکیلاتی رابطه ای ناگسستنی موجود است» . بنا بر این آقای نخست وزیر فقط قیود و مقررات اداری و عوامل ذهنی را علل نابسامانی امر دانش پژوهی و دانش جوئی در ایران میداند و آن عوامل بنیادی و عینی را که موجبات عقب ماندگی رشد اجتماعی و اقتصادی و بالنتیجه تکامل علم و فرهنگ کشور ما را فراهم آورده است ، پرده‌پوشی میکند. بی دلیل نیست که شاه نیز مسائل اداری و آموزشی را در یك ردیف قرار میدهد و آخرین «انقلاب» خود را « انقلاب اداری و آموزشی» نام میگذارد.

مقررات اداری و عوامل ذهنی همیشه در امر پیشرفت کشور تأثیر منفی داشته است و سالهاست که احزاب و گروههای مترقی ، دانشمندان و دانشجویان این قبیل نواقص و و نقائص را بباد انتقاد گرفته اند و چه بسا آزادی و جان خود را در این راه از دست داده اند . یکی از مجله های تهران ضمن اشاره بانتقادات نخست وزیر بدرستی یادآور شد که « انتقادات بیان شده حرفهائی بود که باصطلاح دانشجویان از حفظند . اما عنوان کردنش همیشه موجب دردسرشان‌شده است و اکثراً از قید آن گذشته اند» .

عقب ماندگی ایران در زمینه آموزش و فرهنگ بیش از همه معلول علل و عوامل بنیادی است و از نظام اجتماعی و رژیمهای سیاسی حاکم بر سرنوشت کشور سرچشمه گرفته است .

نظام اجتماعی متکی بر مالکان نیمه فئودال و بازرگانان دلال انحصارات خارجی به پیشرفت دانش و توسعه پژوهشهای علمی نیازی نمیدید . دسائس دول استعمارگر وتسلط سرمایه های امپریالیستی مزید بر علت میشد . تك جوانه های ضعیف و پراکنده تولید سرمایه داری نیز نمیتوانست انگیزه های لازم در زمینه پیشرفت علم و فن فراهم سازد .

در چنین شرایطی دانش و فرهنگ فقط تا حدودی که نیاز های معنوی بسیار محدود و چه بسا مسخ شده طبقات و قشرهای حاکم را برآورده سازد و به بقای سلامت جسمانی آنها یاری رساند و اهرمهای اداری و نظامی حافظ نظام و رژیم موجود را تأمین کنند ، مورد توجه بود . از اینرو حتی تا چند سال پیش فقط رشته های ادبیات و الهیات ، تاریخ و حقوق و تا حدودی طب و کشاورزی و چند رشته کلاسیك علوم دقیقه (فیزیك و شیمی و ریاضیات) آنهم در سطح تئوریك و نه تجربی و انطباقی میتوانست پاسخگوی تمام حوائج این نظام و این رژیمها باشد . ایجاد دانشگاه با بنای زیبا و مدرن ، گر چه بدون آزمایشگاه و آزمایشگر ، مظهر تمدن قلمداد میشد و نه یك ضرورت اجتماعی و اقتصادی ، رفتن بمدرسه و دانشگاه ، اخذ دیپلم و لیسانس بیشتر جنبه تجمل وتشخص پیدا میکرد تا وسیله ارضاء نیاز های مبرم . القاب و کیل دعاوی و دکتر ، دیپلمه ولیسانسیه مظاهر روشنفکری و دانش نمائی و ایده آل جوانان متمکن بود و مایه تشخص اجتماعی و وسیله رسیدن به جاه و مقام و عامل ثروت و قدرت .

در اینجا میان خواستها و مقتضیات بنیاد اجتماعی و اقتصادی کشور و سطح تکامل علم و شیوه های آموزشی هماهنگی نسبی وجود داشت . این هماهنگی حتی در دوران استبداد رضا شاه و مدتی از دوران حکومت مطلقهٔ فرزند او نیز کم و بیش وجود داشت . زیرا همراه با تحرك نسبی در وضع اجتماعی و اقتصادی کشور ، تغییراتی نیز در زمینه دانش و آموزش پدید آمد . این هماهنگی نسبی بمعنای کمال مطلوب دوران نبود ، بلکه همگامی فرهنگی عقب مانده با اقتصادی وامانده بود . وگرنه امکانات مادی و انسانی بالقوه و میراث و سنن علمی و فرهنگی کشور ما اجتماعی زنده تر ، اقتصادی پوینده تر و فرهنگی غنی‌تر و بارآورتر را ایجاب‌میکرد . ولی هر چه بود در خورد ایرانی محصور در چنگال استعمار و سرمایه خارجی و مغروق در شیوه ها و سیره های ماقبل سرمایه داری بود .

تغییر شرایط و بروز تضاد ها

تبلیغات رژیم طرح مسائل آموزشی و اقدامات اخیر را نتیجه تدبیر و خرد شاهانه جلوه‌گر میسازد . ولی این ادعائی بیش‌نیست . تحت تأثیر یکسلسله عوامل داخلی و خارجی ، عواملی که بطور عمده از دیالکتیك رشد درونی جامعه ناشی میشود و نیز عواملی که از منطق تکامل جهانی سرچشمه میگیرد و دراین میان پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی و تغییر تناسب نیرو های جهانی بسود سوسیالیسم نقش عمده دارد ، در بنیاد های اقتصادی و اجتماعی ایران دگرگونیهای معین و محسوس پدید آمده‌است . صنایع و بازرگانی ، حمل و نقل و ارتباطات با آهنگی نسبتاً سریع و کشاورزی با سرعتی کمتر در حال پیشرفت است . نظام کنونی دیگر نظامی نیست که صرفاً به طبقه مالکان نیمه فئودال و قشر های کمپرادور متکی باشد . سرمایه داری از صورت تك جوانه های پراکنده و ضعیف خارج شده است و با سرعتی محسوس در تمام رشته های اقتصادی و شئون اجتماعی ریشه میدواند .

رشد اقتصادی ، پیشرفت معین را در زمینه علوم و آموزش کادر های لازم برای رفع نیازمندیهای نیرو های مولده ایجاب میکند . اکنون چند سالی است که ایران از لحاظ کادر های علمی و فنی چه در سطح عالی و چه در سطوح پائین تر با دشواریهای جدی روبروست . باین دشواریها مانند گذشته نمیتوان از راه وارد کردن عده ای متخصص و مشاور از خارج پایان داد ، زیرا حوائج کنونی وسیعتر از گذشته است . آنچه دیروز نشانه هماهنگی نسبی در یك جامعهٔ عقب مانده بود ، امروز مبین ناسازگاری شدید در جامعه ایست که در اثر نفوذ امپریالیسم وتسلط رژیمهای غیر ملی و غیر دموکراتیك با تأخیر فراوان در راه پیشرفت نسبی گام نهاده است .

این ناسازگاری بصورت تضاد ها و ناهماهنگیهای معین در زمینه دانش وپژوهش بروز میکند . تضاد میان سطح موجود آموزش و دانش و خواستهای رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ـ عمده ترین تضاد درزمینه فرهنگ ماست .

کمبود کادر های علمی و فنی در تمام سطوح و اغلب رشته ها ، عدم تناسب میان رشته های مختلف علوم و فنون و نقائص کمی و کیفی مراکز آموزشی از لحاظ کادر و وسائل آموزشی و سیستم آموزشی از مظاهر این تضاد عمده هستند .

عوامل معین نیز وجود دارد که به تشدید این تضادها کمك کرده است : افزایش سریع جمعیت ، بهبود نسبی وضع مادی مردم ، توجه بیشتر اهالی بآموزش و دانش که با سرعتی بیش از ازدیاد نفوس و بهبود وضع مادی آنان افزایش مییابد ، فقدان سیستم علمی آموزش و برنامه عمل ، قلت وسایل مادی بعلت کثرت هزینه های اداری ونظامی و غیره .

حل این تضاد عمده و از میان برداشتن مظاهر و عوامل مشدده آن مستلزم اقدامات وسیع مبتنی بر برنامه علمی و عملی و صرف هزینه های فراوان است . «منشور انقلاب آموزشی عالی» که در کنفرانس رامسر به تصویب رسید ، هدف ها و اصول و نحوه اجرای این « انقلاب» را که باید معطوف به حل این تضادها باشد ، تعیین نموده است . به بررسی اجمالی خطوط کلی این منشور میپردازیم .

هدف های «انقلاب»

در ماده اول منشور هدف عمده انقلاب با استناد به گفته شاه چنین تعیین شده است : « هدف اساسی از تحول آموزشی آنست که شخصیت جوانان ما و حس اعتماد به نفس ایشان از هر جهت تقویت شود . . . و این تحول باید بجوانان ایران امکان بدهد که استعداد های مختلف آنان در هر رشته ای با بهترین صورت به تجلی در آید» . آیارژیم کنونی بانجام این هدف قادر است ؟ بدیهی استرژیمی که تمام‌مظاهر آزادی‌ودموکراسی رادر سراسر کشور ازبین برده است ، با وارد کردن فشار بدانشجویان ، با حاکم کردن « آئین نامه انتظامی » که هدفش جلوگیری از هرگونه اظهار نظر انتقادی و کشتن شخصیت دانشجویان و سرکوب کردن جنبش دانشجوئی بدست کماندو ها و پلیس و سازمان امنیت است ، با اعزام دانشجویان « ناراحت» بخدمت سربازی بعنوان مجازات و با توسل بانواع فتنه ها و نیرنگها نمیتواند شخصیت جوانان ما را در دانشگاهها پرورش دهد و در آنان اعتماد به نفس ایجاد کند .

رژیمی که با ایجاد شهریه های سنگین و دریافت ورودیه هزاران جوان مستعد ولی بی بضاعت را از ادامه تحصیل باز میدارد و راه را برای بی استعدادان متمکن هموار میسازد ، قادر نخواهد بود که استعداد های جوانان ما را پرورش دهد . تا زمانیکه آزادی و دموکراسی در سراسر کشور برقرار نشود ، تا زمانیکه موانع مالی و مادی از پیش پای اکثریت جوانان ایران برداشته نشود ، این هدف مضمون خود را از دست خواهد داد و اعلام آن چیزی جز عوامفریبی نخواهد بود .

توسعه کارهای پژوهشی ، ایجاد « روحیه تحقیق و کنجکاوی علمی» و اینکه « باید اصولا جامعه ما بطور دائم خودش را با مقتضیات پیشرفت وتکامل تطبیق دهد بطوری که همیشه از این لحاظ با مترقی ترین جوامع جهان همگام باشد» از هدفهای دیگر انقلاب آموزشی است . در ماده ۲۵ منشور اعلام شده است که « سازمان و تشکیلات اداری و مالی دانشگاه باید در جهت ایجاد [illegible]ط مناسب برای علم و تحقیق تغییر یابد ومقررات طوری باشد که آزادی عمل کسانی را که مسئول اجرای برنامه های دانشگاهی هستند تأمین نماید» . در مورد این هدف نیز این سئوال‌مطرح میشود که رژیمی که‌آزادی بیان و قلم را ریشه کن ساخته است و حتی عقاید را تحت کنترل سازمان امنیت قرار داده است ، چگونه میتواند برای بررسی های علمی و بخصوص در زمینه علوم اجتماعی که بیش از هر چیز به محیط آزاد و فارغ از ترس نیازمند است « محیط مناسب » و « آزادی عمل» بوجود آورد و یا با بودجه تحقیقاتی ناچیز خود که با افزایش روزافزون هزینه های نظامی و اداری بیش از پیش در تنگنا قرار میگیرد شرایط مالی فراهم سازد . هدف‌واقعی‌رژیم تربیت مشتی تکنوکرات بی روح‌وآلت دست است که تنها وظیفها[illegible]ید خدمت به نیاز های مادی و معنوی رژیم باشد . و اما در بارهٔ « همگامی » با مترقی ترین جوامع باید گفت که پیش کشیدن تحقیقات اتمی و کیهانی و غیره از هم اکنون جنبه‌های ظاهر سازی و تبلیغاتی این هدف را روشن میسازد . ایران که هنوز خاکهای خود را برای امور کشاورزی تجزیه نکرده است ، نمیتواند ونباید در فکر تجزیه اتم باشد ، ایران که هنوز تقریباً به پژوهش منابع زیر زمینی خود نپرداخته است ، نمیتواند و نباید درصدد پژوهش سماوات برآید ، ایران که هنوز نمونه های نفت خودرا برای آزمایش بخارجه میفرستد ، نمیتواند و اجازه ندارد به تولید سوخت هسته‌ای اقدام نماید و یا بجای اصلاح نژاد دامهای کشاورزی در فکر سخیف تغییر رنگ سیاهپوستان باشد .

ایران در شرایط کنونی و بخصوص با بودجه و امکانات محدود خود نمیتواند درصدد پژوهشهای وسیع و بخصوص پژوهش های انتزاعی باشد . نتایج تحقیقات پردامنه در تمام رشته های علم و فن بمقیاس وسیع در سراسر جهان منتشر میشود . اشکال‌کار در دسترسی به نتایج این تحقیقات نیست ، بلکه دریافتن

دنباله در صفحه ۵

در بارهٔ حوادث چك اسلواكی

در ماه ژانویه ١٩٦٨ پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکواسلواکی (ح . ك . چ .) رهبری جدیدی برگزید و آنتونی نووتنی را بعنوان دبیر اول از کار برکنار کرد و ضرورت اصلاح اشتباهات گذشته و بهبود شیوهٔ رهبری و بسط دموکراسی سوسیالیستی را متذکر گردید. حزب ما مانند بسیاری از دیگر احزاب کمونیستی و کارگری جهان نسبت به این تصمیمات تفاهم کامل نشان داد و اصلاح شیوه های منسوخ را در رهبری حزب ، دولت و جامعه و استقرار تناسب صحیح بین دموکراسی و مرکزیت و بسط دموکراسی سوسیالیستی را در جمهوری سوسیالیستی چکواسلواکی سودمند و ضرور دانست. زیرا برای تأمین تکامل سریع جامعه سوسیالیستی باید این اسالیب و موازین و مؤسساتی که دیگر در شرایط مشخص تاریخی کهنه شده است و دیگر پاسخگوی نیازمندی های رشد نیست جای خود را به اسالیب و موازین و مؤسساتی بدهد که تکامل جامعه سوسیالیستی را بهتر تأمین نماید ، مارکسیسم و لنینیسم را به ویژگیها و شرایط کشور بنحوی خلاق تری انطباق دهد ، بر جاذبه جامعه سوسیالیستی و کارائی سیستم اقتصادی-اجتماعی آن بیافزاید.

ولی متأسفانه از همان آغاز یك سلسله پدیده ها درجامعه سوسیالیستی چکواسلواکی پدید شد که مایه نگرانی گردید . ذکر همهٔ واقعیات در اینجا میسر نیست ولی ما به برخی از آنها اشاره میکنیم :

١ ـ وسائل عمده تبلیغ مانند رادیو ، تلویزیون و روزنامه عرصه فعالیت شدید نیرو هائی قرار گرفت که از سوسیالیسم استنباط ویژه‌ای داشتند ونسبت بکشورهای سوسیالیستی متحد چك اسلواکی و بویژه اتحاد شوروی روش گاه غیر دوستانه‌ای را در پیش گرفتند. جرائدی مانند «لترارنی لیستی» ، «ملادا فرونتا» ، «پراتسه» ، «رپورتر» به تقبیح شدید گذشته ، سست کردن باور عمومی به اصول متداوله ، پخش نظریات تازه ای در باره سیاست داخلی و خارجی چك اسلواکی پرداختند ؛

٢ ـ در کنار حزب کمونیست ، مؤسسات سیاسی دیگری بتدریج وارد میدان عمل‌شدند، احزاب «جبهه ملی» طی اعلامیه‌ای حق مساوی خود را با ح. ك. چ. برای شرکت در حکومت اعلام داشتند ، حزب سوسیال دموکرات ، چنانکه جرائد برخی کشور های سوسیالیستی نوشته اند ، علیرغم تصویب دولت مخفیانه دست بایجاد شبکه زد . کلوب «٢٣١» و کلوب «غیر حزبیهای متعهد» که در آن همه گونه عناصری بودند تشکیل شد . وقتی در ماه فوریه کریگل عضو هیئت سیاسی ح. ك. چ. رسماً از ضرورت بازگشت به سیستم «پلورالیستی» (تعدد احزاب) و «پارتنریزم» (حق مساوی شرکت احزاب در دولت) سخن گفت این امر در حکم تشویق این سازمانهای سیاسی به بسط فعالیت خود بود . در پایان ژوئیه نامه معروف به «٢٠٠٠ کلمه» که یك پلاتفرم رویزیونیستی بود نشر یافت . در اینجا باید این نکته را افزود که در طرح تازه ای که ح . ك . چ . برای اساسنامه خود تهیه کرده بود «حق اقلیت» را در حزب که نوعی قبول فراکسیون بود ، پذیرفته بود و این گفتگو در میان بود که در کنگره ماه سپتامبر سیاست نوین سازمانی حزب تصویب گردد ؛

٣ ـ از طرف رجال رسمی دولتی سخنانی آشکارا در مطبوعات و مصاحبه ها گفته شد که نشانهٔ وجود مقاصدی در بارهٔ تغییر عمیق سیاست داخلی، خارجی واقتصادی بود . مثلا چستومیرچیزار دبیر حزب در ماه فوریه گفت که یکی از شرایط دمکراتیزاسیون جدا کردن رهبری حزب از دولت ، اقتصاد و فرهنگ است . دکتر هایك وزیر خارجه از ضرورت ایجاد تغییراتی در سیاست خارجی چك اسلواکی سخن گفت . ژنرال پرشکیك رئیس بخش امنیت کمیته مرکزی از ضرورت تغییر در مقررات پیمان ورشو سخن گفت و شایعاتی در باره خروج از این پیمان قوت میگرفت ؛

٤ ـ نمایندگان عمال شناخته شده امپریالیسم امریکا و آلمان غربی دست بفعالیت شدیدی در چك اسلواکی زدند هتل های «آلکرون» و «اسپلاناده» در پراگ به مرکز تجمع آن نوع خبرنگاران غربی مبدل شد که روابط معینی با محافل دولتی و جاسوسی کشور های سرمایه داری دارند . برژینسکی کار شناس معروف ضد شوروی امریکائی در چك اسلواکی سخنرانیهائی‌داد و در آن افکار تجدید نظر طلبانه شدیدی‌را بمیان کشید . دکتر بلسینگ رئیس بانك آلمان غربی برای مذاکره به چك اسلواکی آمد . والتر شل رئیس حزب لیبرال آلمان غربی و ایلر وکیل مجلس از حزب سوسیال دمکرات به چك اسلواکی آمدند . برای بیان اهمیت مسافرت والتر شل همین‌بس که وی گزارش این مسافرت را به کیزینگر و براندت داد .

مطبوعات سرمایه داری ، رادیو و تلویزیون در این کشور ها بشکل بیسابقه‌ای بدفاع از تحولات چك‌اسلواکی و سیاه جلوه دادن گذشته آن پرداختند . پروفسور مهنرت که از کارشناسان معروف کشور های شرقی است در توصیف حوادث چك اسلواکی در ٣٠ مارس ١٩٦٨ در تلویزیون آلمان‌غربی گفت : «این جریان در چك اسلواکی تکامل درآن سمتی است که لنین را بشدت خشمناك میکرد یعنی تکامل در جهت سوسیال دمو ـ کراسی یا سوسیالیسم دمکراتیك» . پروفسور مهنرت افزود : «منطق اشیاء حکم میکند که روزی بگوئیم سوسیال دموکراسی در این کشور زمام امور را بدست گرفته است.»

روزنامه فرانکفورتر روندشائو در تاریخ ٢٨ مارس ١٩٦٨ نوشت که در چك اسلواکی «دگماتیکها گام بگام از رأس امور پلیس ، ارتش و دادگستری و بوروهای ایدئولوژیك دور میشوند .» یا مثلا کریسکی رئیس حزب سوسیالیست اطریش در روزنامه «دی ولت» (هامبورگ) نوشت : «در مرحله اخیر در چك اسلواکی یك جریان دموکراتیزاسیون واقعی عملی میشد . در نتیجه این جریان دیگر چك اسلواکی یك کشور دیکتاتوری کمونیستی نمیبود . دستگاه حاکمه دیکتاتوری کمونیستی را تکامل درونی حوادث فلج میکرد .» روشن است که مقصود کریسکی سوسیال‌دمکرات از «دیکتاتوری کمونیستی» و فلج شدن آن چیست و آنها در پایان پروسه «دمکراتیزاسیون» چه میدیدند . مهنرت و کریسکی در واقع جریان «ضد انقلاب آرام» را در سخنان خود بیان میکنند.

تردیدی نیست که این امر یك پروسه کمابیش طولانی بود ولی بگفته رفیق گومولکا دبیر اول حزب لهستان چك‌اسلواکی بر سراشیبی قرار گرفته بود که پایان آن روشن نبود.

این جریان درچك اسلواکی روزبروز شدت میافت.کار بجائی رسید که نویسندگان «نامهٔ ٩٩ نفر» کارگران کارخانه «اوتو پراگ» به روزنامه پراودا ، که در آن در عین تأیید رهبری جدید و مشی آن ، نسبت به روحیات و اظهارات ضد شوروی ابراز نگرانی شده بود ، بعنوان «خائن» مورد فشار عده ای از جراید قرار گرفتند و حتی در تاریخ ٨ اوت ، بنا بشرح مفصلی که روزنامه «روده پراو» ارگان ح. ك. چ. در ١٧ اوت نگاشت ، عده کثیری از جوانان در مقابل کمیته مرکزی گرد آمدند و رهبری حزب را ، که بعقیده آنان باندازه کافی در جاده مطاوب نمیرفت «خوکهای ترسو» خواندند و سنگ به در و پنجرهٔ عمارت کمیته مرکزی پرتاب کردند . رهبری حزب درجلسه کمیته مرکزی در ماه مه تصدیق کرد که اکنون خطر عمده از سمت راست است‌ولی عملا برای جلوگیری از این خطر گام‌مؤثری برداشته نشد .

تسامح رهبری حزب بدان نشان میداد که رهبری تصور خاصی ازدموکراسی‌سوسیا لیستی دارد و بویژه بامکانات خود برای حفظ ابتکار و عنان زدن به نیرو های ضد سوسیا لیستی که دمبدم نیرو میگرفتند پر بها میدهد یا این نیروها را ناچیز میشمرد و حال آنکه حوادث بعدی و فعالیت وسیع نیرو های ضد سوسیالیستی که به مطابع ، رادیوها ، تلویزیون و مراکز تسلیحات مجهز بودند نشان داد که این نیرو ها بیکار نبودند و کم بها دادن به قدرت عمل و تأثیر آنها عملی مدبرانه نبود . دموکراسی سوسیالیستی ، دموکراسی همراه با مرکزیت ، دموکراسی همراه با رهبری طبقه کارگر و حزبش ، دموکراسی همراه با دیکتاتوری پرولتاریاست . لزومی ندارد از این افراط که احدی جز «پیشوا» یا «گروه زبده ای رهبران» حق اظهار نظر انتقاد و ابتکار نداشته باشند به این تفریط رفت که بهمهٔ انواع نظریات حتی نظریات ضدسوسیا لیستی میدان بروز و عمل داده شود . آری ما خواستار تأمین وسیعترین حقوق دمکراتیك برای انسان هستیم ولی تحقق این امر در شرایط کنونی تاریخی که دشمن طبقاتی امپریالیستی هنوز مواضع مهمی را در دست دارد و برای جلوگیری ازپیشرفت سوسیالیسم از هیچ اقدامی فروگذار نمیکند و بقایای ایدئولوژی بورژوائی هنوز در جوامع سوسیالیستی از میان نرفته است فقط بشکل محدود و بصورت گام بگام شدنی است . حدود این دموکراسی به تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب در جهان و در درون کشور معین به درجه رشد اقتصادی و فرهنگی آن کشور معین بستگی دارد یعنی دموکراسی مانند همهٔ مقولات تاریخی امری است کنکرت . مسلماً اجراء موازین اکید سانترالیستی در چك اسلواکی امروزی که کشورسوسیالیستی رشد یافته ایست کاری نادرست است ولی زیاده روی در جهت عکس آن نیز نادرست است و اینرا واقعیات نیز نشان داده است .

کشورهای سوسیالیستی شوروی، آلمان دموکراتیك ، لهستان ، مجارستان ، بلغارستان طی ملاقاتهای جمعی و دو جانبه عدیده ای در درسدن ، مسکو ، پراگ ، چرنا نادیتسو ، براتیسلاوا نگرانیهای خود را با رهبری ح.ك.چ. در میان گذاشتند . رهبری ح.ك.چ. وجود فعالیت از جانب عناصر ضد سوسیالیست و رویزیونیست را تأیید کرد ولی عملا این اقدامات از حدود برخی تقبیح های رقیق فراتر نمیرفت . پس از کنفرانس براتیسلاوا و توافق شش حزب در آن که مایه شادمانی و خرسندی کمونیست های جهان شد ، سمرکوسکی رئیس مجلس در ٧ ئوت١٩٦٨ در مصاحبه ای در «ئوستی نادلبم» گفت : «اعلامیه براتیسلاوا را باید اول بچکی ترجمه کرد . آنچه که ما میخواهیم، بدان رسیده‌ایم. حالا باید آنچه را که در براتیسلاوا از دست داده ایم ، بدان برسیم .»

این وضع بحق بر نگرانی کشورهای سوسیالیستی دمبدم میافزود ، زیرا آنها میدانستند که رخنه ایدئولوژیك یا باصطلاح سایش و «فرسایش» تدریجی ایدئولوژیك (اروزیون) در کشور های سوسیالیستی و باصطلاح «دمونتاژ» تدریجی سوسیالیسم در این کشور ها و اجراء تاکتیك «ضد انقلاب از راه خزش آرام» ، یکی از تاکتیکهای امروزی امپریالیسم در کشورهای سوسیالیستی است . آنها میدانستند که فرمول «همزیستی انتخابی» (سلکتیو) که امپریالیستهای امریکا به پیش کشیده اند و معنایش همزیستی همراه با امتیاز دادن به آن کشور های سوسیالیستی است که راه مخالفت با اتحاد شوروی را در پیش گیرند ، یکی دیگر از تاکتیکهای نوین امپریالیستی است . آنها میدانستند که باصطلاح ، «سیاست شرقی» آلمان غربی

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۳

در باره حوادث چك اسلواكی

چیزی جز ایجاد تفرقه در میان کشور های سوسیالیستی بمنظور منفرد کردن آلمان دموکراتیك نیست، آنها میدانستند که مقاومت ایده ئولوژیك بورژوازی و خرده بورژوازی بگفته لنین «عمیق ترین و نیرومند ترین» شکل مقاومت آنهاست. سیاست نوین رهبری ح. ك. چ. متأسفانه باین عوامل منفی، ولو از روی اشتباه در حساب، واو از روی نیاتی دمکراتیك و انساندوستانه، میدان میداد که نتائج و عواقب آن معلوم نبود.

کشور های سوسیالیستی چنانکه مذاکرات چرنا نادیتسو و براتیسلاوا نشان داد خواستار آن نبودند که رهبری ح. ك. چ. در کورس دمکراتیزاسیون کشور تغییر دهد، بلکه خواستار آن بودند که رهبری حزب کمونیست تحکیم شود، جلوی عناصر ضد سوسیالیست، ضد انقلابی، ناسیونالیست، جاوی آزادی غیرمحدود مطبوعاتی که جنجال بزرگی علیه گذشته سوسیالیستی چك اسلواکی دستاورد های آن، علیه کشور های متحد سوسیالیستی براه انداخته بودند گرفته شود. وقتی رهبری ح، ك. چ. که ظاهراً هراسان بود با اقدامات قاطع افکار بخشی از اهالی و گروهی از روشنفکران و روزنامه نگاران را علیه خود برانگیزد، در این عمل تردید کرد، آنگاه کشور های سوسیالیستی بر سر دو راه قرار گرفتند: یا میبایست بگذارند جمهوری سوسیالیستی چك اسلواکی با همهٔ اهمیت بزرگ صنعتی و استراتژیك خود در جادهٔ مبهمی سیر کند و یا از اینکار جلوگیری کنند، یا میبایست بخاطر مراعات موازین صوری دست بر دست نهاده تماشاگر بمانند یا باید با قبول مقداری ناگواریها و بخاطر منافع طبقاتی پرولتاریا وارد اقدام شوند. لنین میگوید: «عناصر ضد انقلابی دشمنان شرور زحمتکشانند، زیرك، دانا، با تجربه اند، با صبر و حوصله تمام منتظر لحظه متناسبند تا توطئه ای برانگیزند. نسبت باین دشمنان زحمتکشان باید روش بی امان داشت.» (کلیات بزبان روسی، ج ۳۹، ص ۱۵۵)

این جریان بویژه برای اتحاد شوروی که وظیفه عمده دفاع از اردوگاه سوسیالیستی بعلت قدرت اقتصادی و نظامیش ناگزیر بر عهده اوست، برای اتحاد شوروی که در راه نجات چك اسلواکی از هیتلریزم ۱۵۰ هزار تن از فرزندان خود را تنها در خاك این کشور قربانی داده است، برای اتحاد شوروی که موافق فهرست منتشره در روزنامه پراودا بخاطر تحکیم سوسیالیسم سه میلیارد و نیم دلار کمك اقتصادی به چك اسلواکی کرده است، برای اتحاد شوروی که از جهت انقلابی و انترناسیونالیستی موظف است نه فقط نگذارد تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب در صحنه جهانی بزیان انقلاب تقویت شود، بلکه بسود انقلاب دگرگون گردد، جریانی حساس بود. بدینسان تصمیم به اعزام قوای مسلح از طرف پنج دولت پیمان ورشو بر اساس دعوتنامه ای از رجال حزب و دولت چك اسلواکی و بر حسب تعهدات ناشیه از پیمان ورشو همچنانکه رفیق گس هال دبیر اول حزب کمونیست امریکا گفت یك «ضرورت تلخ» بود. حزب ما نیز این «ضرورت تلخ» را بخاطر آنکه محتوی منطقی تاریخی محتوی طبقاتی آنرا بدرستی درك کرد تأیید نمود. حزب ما متوجه بود که اگر تاکتیك ضد انقلاب در چك اسلواکی تدریجا وخزیده خزیده پیش میرفت و آنطور که پرفسور مهنرت آشکارا نوشت روزی چك اسلواکی را سوسیال دموکرات ها اداره میکردند این امر از جهت تناسب قوای سوسیالیسم و سرمایه داری دارای عواقب پیش بینی ناپذیر بود. حزب ما در جریان این تأیید بخوبی میدانست که عمل پنج دولت از طرف محافل وسیعی حتی برخی محافل مترقی جهانی بدشواری قابل درك است و گاه قابل درك نیست ولی حزب میدید که امپریالیسم امریکا هر جا که توانست غلبه کند، مانند ایران، اندونزی، گواتمالا، دومینیك، کنگو، برزیل و غیره چه نیرو هائی را سرکار آورد و چگونه با بیرحمی دست به نابود کردن عناصر مترقی دست زد. درسهای تاریخ تلختر از آنست که بتوان باتکاء خوش بینی های بدون پشتوانه، نسبت به سرنوشت یك کشور سوسیالیستی بی اعتناء بود. تردیدی نیست که حزب ترجیح میداد رهبری ح.ك.چ. با اجراء موافقت نامه براتیسلاوا از پیدایش این وضع جلوگیری میکرد، ولی چه باید کرد که «ضرورت تلخ» بهر صورت پدید شد. در این نوع موارد داور عادل عمل سیر تاریخ است. مطبوعات، تلویزیونها، رادیوها و محافل رسمی کشور های سرمایه داری که در بارهٔ تجاوزات فجیع امپریالیستی و از آنجمله در ویتنام یا تأیید میکنند، یاخاموشند و یا به برخی لندلند های از کنار و گاهگاهی اکتفا میورزند، در این جریان بزرگترین کامپانی را براه انداختند ولی آنچه را که در تاریخ میماند سفسطه های صوری و یا هیجانات احساسی نیست، بلکه محتوی اعمال از جهت محور تکاملی آنست. رفتار قوای متحده پیمان ورشو در چك اسلواکی و نتیجه مذاکرات مسکو نشان داد که تا چه اندازه اتهامات و انتسابات منادیان تبلیغاتی سرمایه داری دور از واقعیت بود.

حزب توده ایران موافقت نامه مسکو را که بدنبال مذاکرات ۲۳ ـ ۲٦ ثوت با رهبری ح. ك. چ. انجام گرفت با خرسندی و خوشوقتی تلقی کرد و از صمیم قلب آرزومند است که این موافقت نامه پایان یك فصل دردناك باشد و سوسیالیسم در چك ـ اسلواکی هم در جاده دموکراسی وهومانیسم، و هم در جاده انترناسیونالیسم اصیل و بی خدشه و تحکیم قدرت حزب طبقه کارگر پیش رود. برخی اظهارات رهبران ح.ك.چ. پس از مذاکرات مسکو نشان میدهد که اینك قضاوت هشیارانه نسبت بامور بتدریج جا باز میکند. مثلا آلکساندر دوبچك دبیر اول حزب پس از بازگشت از مسکو گفت:

«ما ایمان راسخ داریم که برای نرما لیزه کردن وضع در کشور وسائل کار فعالانه را خواهیم یافت. این ایمان راسخ ما را مذاکراتی که در مسکو داشته ایم و دیروز خاتمه یافته است تقویت میکند. نمایندگان شوروی تلاش بسیاری انجام دادند برای آنکه روابط ما در شرایط واقعی امروزی نرمال شود.»

آلکساندر دوبچك در سخنرانی خود در پلنوم کمیته مرکزی در اول سپتامبر گفت که «حزب کمونیست چك اسلواکی نسبت بمنافع استراتژیك و دیگر منافع عمومی کشور های پیمان ورشو و از آنجمله اتحاد شوروی بحد کافی توجه نکرده بود و این یك عامل واقعی و عینی است که اقدامات ممکنه در راه رشد سیاسی ما را محدود میکند.» علاوه بر دبیر اول ح. ك. چ. لودویك سوابدا رئیس جمهور این کشور نیز با نظر نقادانه به شیوه عمل گذشته حزب نگریست. وی در سخنرانی خود در جلسه پلنوم آغاز سپتامبر ۱۹٦۸ چنین گفت: «باید کار عملی و سیاسی ح. ك. چ. را از آن نقائض و اشتباهاتی که در ماههای گذشته حزب را تضعیف میکرد و از این طریق میدان را برای تکامل گرایشهای منفی یا ضد سوسیالیستی آماده میساخت، آزاد کرد. لازمهٔ اجراء تعهداتی که ما در مسکو بعهده گرفتیم اقدامات فوق العاده است. لذا اگر کوشش شود که این اقدامات فلج گردد، این عمل نه فقط پندار باطلی است، بلکه عواقب جدی خواهد داشت.»

الدریچ چرنیك نخست وزیر ج. س. چ. در سخنرانی خود در روز ۱۳ سپتامبر ۱۹٦۸ در مجلس چنین گفت: «مشی اساسی سیاست پس از ژانویه، که اکثریت خلق آنرا تأیید کرد، با یك سلسله تمایلات افراطی روبرو گردید، اعم از دگماتیك که خواستار بازگشت به گذشته بود و یا مشی راست روانه که با تعمیم غلط اشتباهات رشد و تکامل ما بعد از سال ۱۹٤۸ به نفی رهبری، نفی نقش حزب و تردید یا حتی انکار علنی سوسیالیسم میرسید. اجراء عملی چنین گرایش هائی از جهت منافع و هدفهای جامعه و از لحاظ سیاسی اقدامی بود فاقد مسئولیت. در دوران کوتاهی، طی چند ماه رشد و تکامل ما، در برخی موارد، خصلت شتابکارانه و عدم تعادل بخود گرفت. ما نتوانستیم بموقع گرایشهائی را تحلیل کنیم که بنظام سیاسی داخلی ما و عواقب آن برای وضع بین المللی ما مربوط میگردید.» و سر انجام گوستاو هوساك دبیر اول اسلواکی و عضو کنونی هیئت رئیسه حزب که از هواداران مشی دوبچك است در تاریخ ۳۰ ثوت در جلسه کنگره فوق العاده اسلواکی چنین گفت: «من شنیدم که برخی ها میگویند باید مقاومت کرد (یعنی در مقابل موافقتنامه مسکو ـ مـردم) باید عصیان ورزید، کین ورزید و غیره. فکر کنید که این اظهارات ما را بکجا میتواند بکشاند. کیست که خواستار است خلق ما را به جنگ برادر کشانه سوق دهد؟ کیست که ویرانی و هزاران تلفات میخواهد؟ برای چه مقصود؟ برای کدام دورنما؟ در دوران مذاکره در مسکو از ما نخواستند که مهره ای بیجان یا چاکری حرف شنو باشیم. برعکس، از ما خواستند که ما راه حلی که برای ما قابل قبول باشد بیابیم. برای ما تنها یك راه حل وجود دارد: راه هشیارانه، راه عقل هشیار و برخورد با مسئولیت به خلق خود. هر راه دیگر، راه ماجراجوئی سیاسی است. آنقدر هم که آنرا با کلمات و عبارات زیبا ادا کنند.»

چنانکه خبر نگاران کشور های سوسیالیستی مینویسند اکنون در کنار اقدا ماتی که حزب، دولت و مجلس برای عادی کردن وضع در چك اسلواکی و اجراء موافقتنامه مسکو بعمل میآورند فعالیت آشکار و نهانی نیز از طرف نیرو های راست انجام میگیرد و در اثر حوادث ماههای اخیر سردر گمی زیادی در اذهان عمومی پیدا شده که میتواند باین فعالیتهای راست وغیرسوسیالیستی میدان بدهد لذا کار نرمالیزه کردن وضع بکندی پیش میرود و همه چیز نشان میدهد که راهی دراز و دشوار در پیش است. ما امیدواریم که رهبری حزب چك اسلواکی بتواند این راه دشوار را با موفقیت طی کند [illegible] سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایده ئولوژیکی در این کشور بسود سوسیالیسم تحکیم گردد.

حزب ما در اعلامیه کمیته مرکزی و اظهارات دبیر اول کمیته مرکزی که در رادیو پیك ایران پخش شد موافقتنامه مسکو را تأیید کرد و برآنست که با این شیوهٔ کار به وظایف برادری خود با ح.ك.چ. با خلق های چك و اسلواکی عمل کرده است. تاریخ در آینده بهتر از امروز صحت این روش را روشن خواهد ساخت.

تغییر آدرس

رادیو پیك ایران

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
Stockholm 49
Sweden

دنباله از صفحه ۲

در بارهٔ «انقلاب آموزش عالی»

شیوه های استفاده از آن منابع و بکار بستن این نتایج است. گرد آوری و سیستماتیزه کردن نتایج پژوهشهای جهانی و گذاردن آنها در دسترس پژوهندگان ایرانی بزرگترین و ضروری ترین کاریست که دولت میتواند و باید در این زمینه انجام دهد، تا متخصصین ایران بتوانند در پژوهشهای خود در حدود نیازهای واقعی کشور از آنها بسود کشور بهره برداری نمایند.

در زمینه هدفهای «انقلاب آموزشی» هدف ناگفته‌ای نیز وجود دارد و آن کوشش در راه منحرف کردن جهت مبارزه دانشجویان و کند کردن لبه تیز این مبارزه از طریق دادن بعضی اختیارات خرد و ناچیز در «کلیه (؟) امور دانشجویان از قبیل رفاه دانشجویان، فعالیت های فرهنگی، هنری، علمی، [illegible]شی ومسافرتهای دستجمعی وغیره» میباشد. دانشجویان ایرانی که سالهاست چه در داخل و چه در خارج کشور با رژیم ضدملی و ضد دموکراتیک ایران و بامقامات ومسئولین خود سر و خود رأی دانشگاهی مبارزه کرده اند، اکنون باید از طریق کمیته های دانشجوئی که بر موازین کاملا غیردموکراتیک «انتخاب» میشوند، فقط به فعالیتهای فرهنگی و هنری و ورزشی سرگرم شوند و از این راه در تعیین سرنوشت و دانشگاه خود «شرکت» ورزند! و این کار در زمانی انجام میگیرد که موج عظیم جنبش دانشجوئی تقریباً سراسر کشور های جهان را فرا گرفته است و دانشجویان بیش از پیش شرکت خود را در تعیین سرنوشت سیاسی واقتصادی کشورهای خویش‌خواهانند. بدیهی است رژیمی که استقلال دانشگاه را پایمال [illegible]کند و استادان دانشگاه را ازحقوق مکتسبه خود در تعیین رؤسای دانشکده ها و دانشگاهها محروم میسازد و اداره امور دانشگاهها را عملا بدست دربار میسپارد، «حق» بیشتری برای جوانان قائل نخواهد شد. رژیم با سرگرم کردن دانشجویان بکار کمیته های دانشجوئی، نخواهد توانست فکر دانشجویان را از مبارزه واقعی منحرف سازد. دانشجویان ایران بیدار تر از آنند که کارگردانان رژیم بتوانند آنها را فریب دهند. آنها از همین وسائل موجود بسود پیشرفت واقعی جنبش دانشجوئی استفاده خواهند کرد و سرانجام سازمانهای واقعی دانشجوئی را بوجود خواهند آورد.

برنامه عمل رژیم

در منشور رامسر یك سلسله اقدامات اداری، سازمانی، استخدامی و مالی درجهت تقویت و توسعه‌دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی، تشدید نظارت دولت، جلب همکاری بخش خصوصی، بهبود وضع مادی استادان و پژوهندگان و غیره پیش بینی شده است که درصورت اجرا شدن میتواند در وضع دانشگاهها و امور تحقیقات بهبود نسبی‌بوجود آورد.

ولی این اقدامات هر قدر هم بطور قاطع و پیگیر انجام گیرد، نخواهد توانست بتمام تضاد های موجود پایان بخشد و بیشك خود موجد تضاد های تازه تری خواهد بود زیرا تمام اینها اقداماتی هستند که درچارچوب بنیاد های اجتماعی و اقتصادی و رژیم سیاسی کنونی میخواهندانجام گیرند. نظام‌سرمایه‌داری و آنهم سرمایه داری وابسته هرگز قادرنیست تضاد های اجتماعی و از جمله تضاد های امر آموزش را بر طرف سازد. هم اکنون تمام جهان سرمایه داری و از جمله پیشرو ترین کشور های سرمایه داری در زمینه آموزش دچار تضاد های شدید هستند. بطوریکه حتی کنفرانس جهانی که در اکتبر سال ۱۹٦۷ از طرف یونسکو تشکیل شد، وجود بحران آموزشی را در سراسر جهان تأیید نمود. و نیز در جلسه‌ای که در ماه ژوئن سال‌جاری از طرف مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» در پراگ تشکیل شد، نمایندگان پیشرفته ترین کشور های سرمایه داری از وجودتضاد های لاینحل در امر آموزش این کشور ها سخن راندند.

ماهیت‌غیر دموکراتیك‌رژیم و وابستگی سیاسی و اقتصادی آن از کشور های امپریالیستی موانع جدی تری در راه رفع‌این تضاد ها بوجود میآورد و تا زمانیکه ماهیت ضد دموکراتیك و ضد ملی رژیم پا برجاست برای پیشرفت آموزش، پرورش استعداد ها و توسعه پژوهشها وسایل و امکانات لازم بوجود نخواهد آمد.هم‌اکنون بودجه دستگاه های فشار و تضیق داخلی (سازمان امنیت، ژاندارمری و شهربانی) بیش از ٥ر۲ برابر بودجه دانشگاههای ایران است (به ترتیب ۱ر۱۰ و ۹ر۳ میلیاردریال) بودجه نظامی کشور تقریباً ٥ر۲ برابر بودجه وزارت آموزش و پرورش‌و بیش از ۹ برابر بودجه تمام‌دانشگاه ها و مدارس عالی کشور است. لزوم موانع مالی و مادی برای ادامه تحصیل (وجودشهریه ورودیه و فقدان کمك تحصیل و غیره) بوسیله «منشور انقلاب آموزش» تأیید شده است. سلب آزادی از دانشگاهها و محو استقلال آنها از طریق سپردن کار آنان بدست هیئت های امناء که خود آلت دست دربار هستند، مورد تأیید منشور قرار گرفته است. هنوز کشورهای‌امپریالیستی‌باتحمیل‌متخصصین و مشاورین خود میدان عمل کادر های‌داخلی را محدود میسازند و مانع رشد استعداد و بسط ابتکار آنان میشوند. ورود کالا های خارجی انگیزه‌تولید آنهارا در داخل کشور از میان میبرد و از این راه برشد علم و فن که باید همپای رشد تولید انجام گیرد لطمه وارد میسازد. تکیه به همکاری بخش‌خصوصی با دانشگاهها که در واقع بمعنای بهره‌برداری بخش خصوصی از نتایج بررسی های علمی و فنی مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی است، دانشگاهها و مراکزپژوهشی را که بحساب توده های زحمتکش اداره میشوند، بیش از پیش بخدمت سرمایه داران و مالکان در خواهد آورد.

بدینسان اتخاذ بعضی تدابیر اداری و حتی تعویض رؤسای دانشگاهها و دانشکده ها گرچه میتواند پیشرفت های معینی را درامر آموزش و پژوهش تأمین نماید، ولی ماهیت ضد ملی وضد دموکراتیك رژیم به برانداختن تضاد های ناشی از نظام سرمایه داری در عرصه آموزش قادر نخواهد بود.

مسعود

دنباله از صفحه ۱

ده روز فستیوال

اسلحه از میهن خود دفاع میکردند، گل و پرچم بدست گرفته و وارد میدان میشدند، با ورود آنها همه بپا خاستند و همبستگی‌خود را با قهرمانان ویتنام نشان دادند.

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران، با تمام مشکلاتی که سر راه خود داشت، با نظم‌وترتیب در فستیوال شرکت کرد، در اولین جلسهٔ آن رئیس هیئت نمایندگی گفت: «رفقای عزیز ده روز فستیوال برای ما که بزحمت‌خود را باینجا رسانده‌ایم، ده روزکار و فعالیت خواهد بود» و جوانان‌با قیافهٔ مصمم و چشمان متبسم نشان دادند که برنامهٔ دلگاسیون را به بهترین شکل انجام خواهند داد. در همان جلسه پیامی خطاب به جوانان قهرمان ویتنام تنظیم شد، همانطور پیامی برای زندانیان سیاسی، به رفقا حکمت جو، خاوری، صابر محمد زاده و آصف رزم‌دیده و کلیه‌زندانیان سیاسی ایران بتصویب رسید. در پیام از جمله چنین گفته شده بود:

«رفقای عزیز، ما پرچمی را که شما افراشته نگهداشتید، پرچمی که بخون‌بهترین فرزندان میهن ما رنگین شده است بر دوش داریم. ما این پرچم را در اجتماع عظیم جوانان باهتزاز در خواهیم آورد.» و این پرچم، پرچمی‌بود که شهدای جوان‌جهانگیر باغدانیان، هوشنگ پور رضوانی، وارطان سالاخیان، کوچك شوشتری بر دوش داشتند هیئت نمایندگی تصمیم گرفت که یك گروه چند نفری این پرچم را بر دوش گیرند و روز رژه، آنرادر میدان باهتزاز در آورند، یکی از شرکت کنندگان گشایش فستیوال و رژه گروه چند نفری را اینطور توصیف میکند:

«دلگاسیون ها یکی پس از دیگری با سرود های میهنی و ملی خود با پرچمهای برافراشته‌وارد میدان میشدند هیاهو و شادی جوانی باوج خود رسیده بود، وقتی جوانان شوروی با پرچمهای سرخ وارد میدان شدند این سرود را میخواندند «میهن‌اهیچ دشمنی نباید تو را بخطر اندازد» شور و شعف ادامه داشت، تا آنجا که پرچم میهنم را در دست رفیق خودم دیدم که مردانه بایك‌هیئت کوچك واردمیدان میشد. حق نداشتیم‌ابراز احساسات کنیم، باید بعد از مردم شروع میکردیم، زیرا در آنجا هم اصول شرایط مخفی برای ما بشدت ادامه داشت و ما را وادار بسکوت میکرد. شب هنگام نخست دستورات خود را برای شرکت در برنامه سیاسی فستیوال دریافت کردم و به رختخواب رفتم. آنشب بخواب نرفتم ساعتهای متمادی در اندیشه بودم، از این نظم و ترتیب که چگونه این جمعیت بدون خشونت و دخالت پلیس نظم و ترتیب یافته. یکی از رفقا در روز گفته بود من اولین باری است که از پلیس نمیترسم».

روز دوم فستیوال، روز همبستگی با مردم و جوانان رزمندهٔ ویتنام بود، هزاران جوان در کار دستجمعی بنفع ویتنام شرکت کردند، تمام رفقای ما نیز در درختکاری برای ایجاد باغ دوستی با ویتنام کار کردند و در میتینگی که تشکیل شد از طرف دلگاسیون سخنرانی بعمل آمد. در روزهای بعد، دلگاسیون جوانان توده‌ای درمیتینگ همبستگی با خلقهای عرب، پشتیبانی خود را ازمبارزه‌آنها اعلام‌نمود، در فوروم بین المللی تحت عنوان مبارزه علیه امپریالیسم، برای صلح، دمکراسی و استقلال ملی در سمینار های اصلاح ارضی، حقوق جوانان، زندانیان سیاسی، فقر گرسنگی و بیسوادی و همچنین در کنفرانس مجله صلح و سوسیالیسم و در کنفرانس دانشجوئی شرکت نمود و در سخنرانیها وضع جوانان کشور و مبارزه‌آنها را شرح داد.

دختران عضو دلگاسیون در روز دختران به دختران ویتنام هدیه دادند و در سمینار دختران‌و زنان جوان شرکت کردند. هنگام ملاقات با دلگاسیون جوانان شوروی مطالب‌مختلف‌سیاسی مورد بحث قرار گرفت و جوانان دو کشور از طرز فعالیت سازمان های جوانان خود صحبت کردند و هدایائی مبادله شد، معاون کمیته جوانان شوروی مبارزات‌جوانان تودهٔایران‌را ستود و گفت‌بین ما و شما همکاری متقابل و دوستانه ای برقرار است و ادامه خواهد یافت و رفقای جوان ما میتوانند همیشه در مبارزهٔ خود از پشتیبانی جوانان شوروی بر خوردار باشند. درملاقات با دلگاسیونهای کشور های مختلف، هنگام بازدید از مؤسسات‌بلغارستان، جوانان‌ایرانی صفحه سرود های مبارزه، عکسهای دکتر تقی ارانی، جزوهٔ «جوانان ایران میرزمند» و همچنین هدایائی از کار هائی دستی و هنر های ملی ایرانی تقدیم آنها مینمودند.

گروه هنری‌دلگاسیون، چندین برنامهٔ هنری در صوفیه و شهرهای مختلف اجرا نمود و در کنکور رقص برنده جایزه شد. ولی کار هنری هنرمندان بهمین جا خاتمه نیافت، علاوه بر اینکه فعالانه در کار ها و جلسات‌سیاسی شرکت میکردند، آنها در هر برخورد، در هر سفر و در هر مو قعیکه جوانان دور هم بودند موزیك و آواز خود را براه میانداختند و همه را به رقص و آواز وامیداشتند، سرود هائیکه در این روز ها خوانده شد، آهنگهائی که جوانان یاد گرفتند سالهای سال بیاد خواهد ماند.

مخالفین فستیوال کوشیدند تا از داخل آنرا بهم زنند، تنها سازمان جاسوسی سیا سالیانه ٥۰ میلیون‌دلار برای‌فعالیت خرابکارانه در سازمانهای مترقی جوانان و بخصوص‌امسال برای برهم زدن فستیوال خرج کرده بود. عناصریکه‌میخواستنددر نهضت‌جوانان اختلاف اندازند، علیه فستیوال تحریك کنند، بزودی خود را تنها یافتند، تدارکاتشان نقش بر آب

دنباله در صفحه ٦

اخباری از ایران

— جان رفیق پرویز حکمت جو در خطر است، وی در اثر نامساعد بودن وضع زندان در برازجان، و فقدان وسائل بهداشتی دچار درد مهره های پشت شده است، پزشکان گفته‌اند که معالجه در برازجان ممکن نیست و باید در تهران یا شیراز تحت عمل جراحی قرار گیرد، دستگاههای انتظامی با این انتقال موافقت نمیکنند و در برازجان هم وسائل جراحی و دکتر جراح وجود ندارد. تمام درخواستها و تلاشها در این زمینه بنتیجه نرسیده است، ما نسبت به این روش ضدانسانی دستگاههای انتظامی، شدیداً اعتراض میکنیم و اعلام میداریم که هر خطری متوجه جان رفیق پرویز حکمت جو شود، دستگاههای انتظامی، دادگستری و بهداری و دولت مسئولیت مستقیم خواهند داشت.

— مبارزه دانشجویان دانشسرای عالی برای تبدیل دوره دو ساله فوق دیپلم به دورهٔ ٤ سالهٔ لیسانس در اثر وحدت و پیگیری به‌نتیجه رسید، گرچه اعتصاب بهمن ماه گذشته با مداخلهٔ وحشیانه پلیس درهم شکست، ولی اتحاد دانشجویان و حقانیت خواست آنها دولت را وادار کرد که بتقاضای دانشجویان توجه نمایند.

— سازمان حزب ما در تهران بمناسبت سالگرد ۳۰ تیر تراکتهائی با کاغذ های الوان منتشر نمود، روی این تراکتها ازجمله نوشته شده بود: پیروزی نیرو های ملی و مترقی در قیام مقدس سی‌ام تیر ۱۳۳۱ دلیلی بزرگ بر صحت عمل اتحاد نیرو ها و مبارزه متحد و متشکل در مقابل دشمن مشترك است، درود خلقهای میهن ما به شهیدان سی‌ام تیر که با نثار خون خود بر تارك تاریخ مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی جای گرفتند، درود بهمه زندانیان سیاسی که در زندانها نیز با ایمانی خلل ناپذیر با استعمار و استبداد مبارزه میکنند. اتحاد مبارزه‌پیروزی شعار همه نیرو های ملی و مترقی است.

— در پتروشیمی بندر شاهپور ۸۰ نفر مهندس و متخصص خارجی استخدام کرده‌اند بعضی از اینها باندازهٔ کارگران فنی محلی نیز اطلاعات فنی ندارند، اینها دو برابر مهندسین ایرانی که در همین محلها کار میکنند حقوق و مزایا دارند، این متخصصین امریکائی، انگلیسی و آلمانی و فرانسوی علناً رشوه گرفتن را باب کرده‌اند برای استخدام یك کارگر ۵۰۰ تومان در خواست میکنند. و برای پرداخت حقوق و فوق‌العاده کار بجائی رسیده که از کارگران ویسکی و سیگار خارجی طلب میکنند. اخیراً این میهمانان ناخوانده از کارگران خواسته‌اند برایشان وسائل عیاشی فراهم سازند، و وقتی با مقاومت یك پارچه کارگران برخوردند آنها را تهدید باخراج نمودند. کارگران که در اثر اتحاد بنیروی خود پی برده‌اند از پای ننشسته‌اند و بتمام مقامات شکایت میکنند، ادارات کار نه تنها توجه به شکایت کارگران نمیکنند، حتی واسطه میشود که کارگران شکایت خود را پس بگیرند، فرمانداری و سازمان امنیت نیز عجز خود را در مقابل شرکت خارجی نشان میدهند و ژاندارمری متخصصین را احضار میکنند. فشار همه جانبه دستگاههای دولتی که بارها نشان داده‌اند که مدافع کارگران نیستند، کارگران را وادار میکند که از شکایت خود بگذرند با اینهمه چند نفررا منتقل یا اخراج کرده‌اند.

دنباله از صفحه ۱

اسناد حزبی

مرکزی بموقع خود بیان گردیده و در روزنامه پراودا ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشار یافته است ذیلا نقل میشود:

اقدام پنج کشور سوسیالیستی که بمنظور کمك برادرانه به حزب کمونیست چکوسلواکی بعمل‌آمده مورد تأیید کامل حزب توده ایران است. حزب ما این اقدام احزاب کمونیست و دولتهای سوسیالستی را بعنوان اجراء وظیفه انترناسیونالیستی آنها بمنظور دفاع از سوسیالیسم در چکوسلواکی و دفاع از صلح جهانی و ترقی اجتماعی تلقی میکند.

این یك عمل عادلانه‌ایست که موجب حفظ و تحکیم دستاورد های سوسیالیستی در چکوسلواکی خواهد بود. نمیتوان دست امپریالیسم را برای فعالیت سیاهکارانه‌اش برای جدا ساختن چکوسلواکی از جمع کشور های سوسیالیستی باز گذارد.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه بزرگ انترناسیونالیستی خود میداند که نظر خویش را درباره اعزام نیرو های نظامی پنج کشور سوسیالیستی به چکوسلواکی، که بنا بتقاضای گروهی از شخصیت های حزبی و دولتی جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی بر اساس تعهدات ناشی از پیمان ورشو برای دفاع از سوسیالیسم در برابر حملات نیرو های ضد سوسیالیستی در چکوسلواکی انجام گرفته است، ابراز دارد.

ما با احساس مسئولیت کامل و درك اهمیت، فوریت و ضرورت این اقدام، پشتیبانی قاطع خود را از آن اعلام میداریم. ما با نگرانی کامل وقایعی را که پس از پلنوم ژانویه کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی روی داد دنبال میکردیم و میدیدیم که چگونه در نتیجه‌سیاست غلط‌برخی از عناصر در رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی و درك نادرست مفهوم دمکراسی سوسیالیستی نیرو های ضد سوسیالیستی سر بلند کردند و فعالیت‌خود را روز بروز تشدید نمودند و بسط دادند.

با کمال تأسف رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی با اینکه وجودخطر ضد انقلاب‌را، آنطور که در قطعنامه پلنوم ماه مه کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی بیان شده، تصدیق کرد ولی بجز محکوم کردن آن در حرف، تدابیر مشخصی بر ضد آن اتخاذ نکرد.

بدون عمل‌قاطع پنج کشور سوسیالیستی‌دستاورد های سوسیالیسم در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی در معرض خطر جدی قرار داشت. آینده بیش از امروز خصلت انقلابی و انترناسیونالیستی عمل قاطع پنج‌کشور سوسیالیستی را ثابت خواهد کرد و جنجال تبلیغاتی امپریالیستی نخواهد توانست برای مدت زیادی افکار عمومی را منحرف سازد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
زنده باد چکوسلواکی سوسیالیستی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دوم شهریور ۱۳۴۷

موضعگیری حزب ما درباره مذاکرات مسکو

انتشار اعلامیه مسکو در باره مذاکرات اخیر اتحاد جماهیر شوروی و چکوسلواکی بحق با رضایت و خرسندی از جانب همه مبارزان و هواداران صلح و استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم استقبال گردیده است. سند بسیار مهم مزبور بدون تردید ضربه محکمی است که به توطئه ها و عملیات خرابکارانه و تبلیغات دروغین محافل امپریالیستی و دستیاران و دست‌نشاندگان ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی آنها وارد کرده است.

کمیته مرکزی حزب ما یکبار دیگر موافقت خود را با اقدامات بموقع و پیگیر اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی که بمنظور دفاع از دستاورد های سوسیالیستی و بر هم زدن نقشه های شوم محافل امپریالیستی و تلافی‌جویان و نئونازیست های آلمان غربی در چکوسلواکی صورت گرفته است ابراز میدارد و از اینکه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی‌توانسته‌اند دریك موقع‌بسیار حساس وبحرانی بوظیفه‌انترناسیونالیستی خود عمل کنند و چکوسلواکی سوسیالیستی‌را ازخطربزرگی‌نجات‌دهند رضایت‌کامل‌دارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران امیدوار است که موافقت حاصله در مذاکرات اخیر مسکو جامه عمل پوشد و از آزمونهای اخیر پند های لازم گرفته شود و درآینده مجاهدت بیشتری‌در راه تقویت وتحکیم وحدت در اردوگاه سوسیالیستی، در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و در جنبش رهائی بخش ملی مبذول گردد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۷ شهریور ۱۳۴۷

دنباله از صفحه ۵

ده روز فستیوال

گشت و رسوا شدند.

در این ده روز جوانان توده‌ای آنچه را که بر عهده گرفته بودند انجام دادند، آنها در پیامی که برای‌جوانان‌ایران‌فرستادند فعالیت خود را اینطور شرح میدهند:

«ماجوانان ایرانی شرکت کننده درنهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان بسیار خوشوقتیم که توانستیم علیرغم مشکلات فراوان در اجتماع عظیم هزاران جوان از کشور های مختلف جهان‌شرکت کنیم و با استفاده از کلیه فرصتها، وضع کنونی وطن خود، فقدان آزادیهای دمکراتیك، محرومیتهای‌جوانان ایران و شرایط‌دشوار مبارزه شما را بیان کنیم.

ما در کارخانه‌ها و مزارع، در کنفرانس ها و میتینگها، در رژه ها و سایر برنامه ها پرچمی را که با خون بهترین فرزندان کشور گلگون شده است بر دوش داشتیم، ما بجوانان جهان اعلام کردیم که جوانان ایران‌با همه دشواریها پرچم‌مبارزه را تا پیروزی‌نهائی دراهتزاز نگاه خواهند داشت.

ما شرایط دشوار زندانیان سیاسی ایران را برای کلیه شرکت کنندگان در فستیوال بیان کردیم، ما صدای کسانی را که بعلت مبارزات ملی، دمکراتیك و ضد امپریالیستی خود در ایران به بند کشیده شده‌اند به‌گوش همهٔ جوانان‌جهان رساندیم وتوانستیم احساس همدردی آنهارا نسبت به مبارزین کشور خود جلب نمائیم.

ما همبستگی جوانان و خلقهای‌زحمتکش ایران را با تمام مبارزان دموکرات و ضد استعمار با تمام پویندگان راه آزادی که سلاح بدست میرزمند بخصوص باخلق قهرمان‌ویتنام که‌از میهن و زادگاه خود دفاع میکند اعلام داشتیم و عهد بستیم در هر گونه‌شرایطی از ایشان پشتیبانی کنیم.

ما در این فستیوال با زندگی کاروتحصیل جوانان و ملت بلغارستان آشنا شدیم و دیدیم که حکومت توده‌ای چه امکانات وسیعی برای ترقی، سعادت و شکفتگی در دراختیارشان گذارده است، در اینجا استثمار وجود ندارد و همه مردم بطور مساوی‌ازتمام نعم مادی‌ومعنوی برخوردارند ترقیات ملت بلغارستان که ما از نزدیك با ایشان آشنا شدیم شگفت انگیز است وآینده آنها بازهم‌بهتر وزیباترخواهدبود.

ما ایمان راسخ داریم که در کشور ما نیز جوانان و همه مردم با قهرمانی و مبارزات پیگیر خود، ایرانی آزاد، آباد و مترقی خواهند ساخت.

ما همگام با همه شما، بخاطر فرا رسیدن هرچه زودتر آن روز مبارزه میکنیم.»

فستیوال با موفقیت تمام شد، شعله‌ای که بر بالای برج استادیون واسیلی لوسکی میسوخت خاموش شد، جوانان با تشکر از دختران و پسران جوان بلغارستان، با تشکر از کمیته فستیوال، با تشکر از فدراسیون جهانی‌جوانان دمکرات، صوفیه را ترك کردند، تا در میهن خود پرچم پیکار را بالا تر نگهدارند و شعله مبارزه را فروزانتر نمایند.

— در سد لتیان که هزان نفرکارگر کار میکنند قانون کار اجرا نمیشود، اولیاء امور تصویبنامه‌ای صادر کرده اند وبرخلاف قانون کار برای پایان کار بجای ۱۵ روز حقوق فقط ۵ روز پرداخته اند. در همین‌سد که پول کارگران را نمیدهند برای‌جلوگیری از نفوذ آب در جنوب سد کمپانی شش ماه یك شرکت فرانسوی کار میکند و دارائی ملت را بجیب میزند، در حالیکه با کمترین خرج میشد یك دیوار بتنی کشید و جلوی نفوذ آب را گرفت.

در سمینار زنان آسیا

— نماینده زنان دموکرات و مترقی ایران‌که برای شرکت در سمینار زنان آسیا که چندی پیش تشکیل شده بود به جمهوری توده ای مغولستان رفته بود گزارش میدهد که در سمینار موقعیت زن در اجتماع، تعلیم و تربیت و پرورش کودکان مورد بحث قرار گرفت از مذاکرات و بحثها، بررسی شواهد و ارقام نشان میدهد که تنها در کشور های سوسیالیستی است که زنان در تمام شئون کشور مداخله میکنند و دارای هر نوع امکانی برای ترقی و پیشرفت هستند، با مقایسه با موقعیت زن در کشور ما باید گفت: میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است.

نمایندگان گزارش از پرورشگاهها، کودکستان ها، کمکهای مجانی طبی، مرخصی با حقوق پیش و پس از وضع حمل، امکان تحصیل و ترقی زنان، غیره و غیره میدادند، و با شنیدن آنها وقتی انسان بیاد کوچه های کثیف ایران میافتاد که بچه ها توی گرد و خاك بازی میکنند و بخاطر میآورد که مادری با بچه مریضش در جلوی بیمارستان ایستاده و گریه میکند و یك بچهٔ دهاتی باید فرسنگها راه برود تا به کلاس سپاهی دانش برسد، . . متأثر میشد، ولی وقتی بیاد قهرمانی مردم ایران، بیاد پیگیری آنها در مبارزه میافتاد مطمئن میشد که زحمتکشان ایران با اتحاد مبارزهٔ خود موفق خواهند شد بر ظلم و بیداد گری چیره شوند و زندگی نوئی بسازند.

شماره پانزدهم شعله جنوب ارگان تشکیلات خوزستان حزب توده ایران منتشرشد. ما موفقیت رفقارا در انتشار منظم شعله جنوب آرزو میکنیم و در شماره آینده رپورتاژ آنرا منتشر خواهیم ساخت.

دنباله از صفحه ۱

ما برای وحدت عمل آماده بوده ایم و هستیم

پس از این دعوت از همهٔنیرو هـا در داخل و خارج از کشور ، در اعلامیه تصریح شده است :

« تجارب چندسال اخیر نشان داده است که در صورت تمرکز نیرو های مـوجود در جهت صحیح و هماهنگی اقدامات و استفادهٔ درست و کامل از وسائل و امکانات موجود در خارج از کشور میتوان حکومت استبدادی ایران را از انجام بسیاری از توطئه هـا و و تجاوزات بحقوق مـردم بازداشت و از این راه نه تنها به تحکیم حقوق مبارزان ، بلکـه هم چنین بـه تحکیم شرایط گسترش مبارزه در داخل کشور کمك رساند . »

(تکیه روی کلمات از ماست ـ مردم)

ما نمی دانیم تنظیم کنندگان اعلامیه از اشارات مندرجه در عبارات فـوق چه تجربه یـا تجارب مشخصی را در نظر داشته‌انـد ، ولی بنظر ما در اینجا صریحاً به عمل مشترك نیرو ها در دفاع از جـان پرویز نیکخواه و پارانش و بجنوردی ، حکمت جو و خاوری اشاره شده است و در پس عبارت « وسائل و امکانـات موجود در خارج از کشور » نمی توان بیاد نقش برجسته‌ای که در جریان آن مبارزات ، رادیوی پیك ایـران ایفاء کـرده است نیافتاد .

ما پیوسته بـرای وحدت عمل بـا کلیه نیرو های مخالف رژیم در زمینه های مختلف مشخصی آماده بوده‌ایم و اکنون نیز آماده هستیم . ما پیوسته در دفاع از حقوق انسانی و مدنی قـربـانیان رژیم ترور و اختناق بـا کلیه وسائل خود کـوشیده ایم و اینك نیز میکوشیم . ما پیوسته اسناد و اعلامیه های هر سازمانی را که محتوی آنرا بسود مبارزه‌خلق بدانیم با کلیه وسائل خود و از آنجمله بوسیله رادیوی پیك ایران که تریبون پر حیثیت و نفوذی است پخش کـرده‌ایـم و از آنجمله اعلامیه مشترك سازمانهای چهارگانه حـزب ملت ایران (در خارج) ، حزب مردم ایـران (در خارج) جمعیت نهضت آزادی ایران (در خارج) و جامعه سوسیالیستهای ایرانی دراروپا را که‌اخیراً درباره جلسه حقوق بشر در تهران صـادر شده است نیز پخش کـردیـم و در آینده نیزچنین خواهیم کرد . ما پیوسته برآن بودیم که نیروی ضد رژیم نیروئـی وسیع ولی پراکنده است . اگـر در میان سازمانهای سیاسی ، صفوف و اقشار مختلف مبارزه در خـارج از کشور و بین خـارج و داخل کشور هماهنگی برقرار گردد ، رژیم دچار مشکلات جدی خواهد گردید و حداقل آنست که‌مجبور است از موضع کنونی خود عقب نشینی کند . ما این مطالب صحیح و اصولی را به کرات و مرات گفته‌ایم بـا آنکه سازمانهای مورد خطاب ما همیشه در قبال این تذکرات برخورد منفی کردند . ما پیوسته بر آن بوده‌ایم کـه ادامه تلاش در جهت وحدت نیرو ها لازم است و باید ادامه یابد زیرادرمصلحت مردم است ، زیرا اصولی است و آنچه که اصولی است و در مصلحت مردم است دیر یا زود راه خـود را بـه پیش خواهد گشود .

بهرجهت ما وظیفه داریم ومایلیم اعلامیه مورد بحث را بفال نیك بگیریم . در خطاب بهمهٔ نیرو های مترقی ضد رژیم مـی گـوئیم :

دوستان ! بدوران طولانی تفرقه نیروها و مشاجرات داخلی خـاتمه دهیم ! هـر يك با حفظ اصول مرامی و سازمانی خـود ، در آن نکات مشخصی که نظر و منفعت مشترك داریم ، دست به عمل هماهنگ زنیم و بدینسان برای مردم ایران امید و منظرهٔ واقعی رهائی پدید آوریم !

بمناسبت روز اول ژوئن ، روز بین المللی کودکان از همه پدران و مادران ایرانی دعوت میکنیم تا بـا تشدید مبارزه علیه عوامل سیه روزی کـودکان ، آینـده بهروز و تابناك نونهالان خویش را تأمین کنند .

دنباله از صفحه ٥

آخرین دفاع رفیق آصف رزم دیده

در هر صورت بر ما طبقه کارگر مسلم است کـه ترقی و سعادت ملت و رفـاه ملت عزیز ایران فقط در سایه يك رژیم دمکراسی حقیقی و حکومت مردم بر مردم که حزب مامجری وبثمر رساننده آن است مقدور خـواهد بود . رژیم دیکتاتوری و سلب اراده و اختیار ملت فقط بنفع طبقه حاکمه و بنفع ارتجاع وبالاخره بسود و دلخواه امپریالیسم است و بس . دست ما را در اداره امـور مملکتمان باز بگذارید ما را بی سبب متهم به بیگانه پرستی نکنید . توسعهٔ زندانها و زندانی کردن بی سبب افراد بنفع شما و هیچکس نیست . ما عشقی جز وطن و سعادت ملت خویش نداریم . ما میخواهیم وطن ما بتمام معنی و از هـر جهت مستقل و آزاد باشد . میخواهیم مداخلات بیگانگـان در کشور ما بهر نحوی و بهر عنوان وبهانه‌ای که صورت میگیرد قطع گردد درست توجه کنید در کیفیت کنونی و اوضاع فعلی جهان از این وضع رقت باریکه مـردم مملکت مـا دارند چه کس و چه کسانی سود میبرند ، از مشتی مردم گرسنه و بیکار ، از مشتی مردم مسلوب الاختیار چه اسراری درکار است که وضع ملت عزیز ما را بچنین نحوه تأسف آوری بکشانند .

بگذارید ملت ما از مزایای آزادی و آزادگی برخوردار باشد . بگذارید ملت در راه استقلال وطنشان سر و جان فدا کنند محو آثار دمکـراسی ، انهـدام نهضتهای مترقی و سازمانهای ملی و بالاخره تار و مار کـردن هر نوع جنبش که رنگ و سیمای ملی داشته باشد بنفـع هیچکس نیست بجز امپریالیسم . دیگر عرضی ندارم .

تسلیت

با نهـایت تأسف از درگـذشت بانو لنکـرانی مادر محترمه رفیق ارجمند مصطفی لنکرانی اطلاع حاصل کردیم . بدینوسیله این ضایعه را برفیق مصطفی لنکرانی و همهٔ افراد خـاندان محترم لنکرانی از صمیم قلب تسلیت میگوئیم .

خوانندگان ما بما مینویسند

⊗ در جلسه کارگـران شهـرداری تهران که حکم شده بود همه کارگران در آن شرکت کنند و اشخاصی را که قبلا تعیین شده بـودند انتخاب نمـایند ، فقط عـده کمی شرکت کردند و باینجهت رؤسای شهرداری ، ٤۰۰ نفر از کارگران را يك روز جریمه نمودند .

⊗ درکارخانه چیت سازی ، کارگری را که سیگار میکشید تهدید باخراج میکنند . رؤسای کارخانه میگویند بما دستور داده اند که کارگر هنگام کار حق ندارد حتی آب و غـذا بخورد و سیگـار بکشد . اینهـا همه اکیداً ممنوع است .

⊗ در فروشگاه کفش ملی تهران ، فروشنده ها مجبورند از ساعت ۷ صبح تا ۱۲ و از ۲ بعد از ظهر تا ۱۰ شب و روز های عید تا ساعت ۱۲ شب کار کنند و فقط روز های جمعه از ساعت ۳ بعد از ظهـر از کار آزاد میشوند و آنوقت ، ماهانه فقط ٤۰۰۰ ریال دستمزد به آنها داده میشود . درهمان کارخـانه ، امـریکائیـانی که معلوم نیست تخصص شان چیست ، حقوقهائی از ٦ هزار تومان تا ١٤ هزار تومان میگیرند .

⊗ کارخـانه ماشین سازی تبریز به ۲۰۰ نفر کارگـر احتیاج داشت . قـریب ۳۰۰۰ نفـر در مسابقه استخـدامی شرکت کردند . ولی ۲۰۰ نفری که قبلا با پول و پارتی قول استخدام خود را گـرفته بودند ، استخدام شدند . بین داوطلبان ، جوانان دیپلمه هم دیده میشدند .

⊗ در شهر بروجرد ماهی نیست کـه چند نفر از کسبه ورشکست نشوند ، اغلب کسبه با کمك بانکها سر پا ایستاده اند . اگر بانکها اعتباراتی که به پیشه وران داده اند ، یکجا طلب کنند ، اکثر آنها ورشکست خواهند شد . هر بار کـه بانك جدیدی باز میشود ، مـدتی با وام اقساطـی جـلوی ورشکستگی را میگیرد ، ولی باز بعلت فقـر مردم ، بیکاری ، مالیاتهای سنگین و عوارض شهـرداری ، کسبه ورشکست میشوند . هم اکنون ۱۳ بانك در این شهر مشغول کار است که سود آنهـا بجیب چند سرمایه دار میرود . اکنون این چندتن سرمایه دار تصمیم دارند در عـوض تأسیس کارخـانه ، باز هـم سینمـای جدیدی افتتاح کنند .

⊗ در یکی از دهات شمال که بفاطمه پهلوی تعلق‌دارد ۱۵۰ هکتار جنگل را برای برنجکاری بریده اند و خواسته اند آب آنرا از ده مجاور تأمین کنند ، دهقانان ده مجاور متفقاً مقاومت میکنند و مزدوران فاطمه را از ده میرانند ، ولـی آنهـا باتفـاق سربـازان بازمیگردند و مقـاومت دهقانان را با رگبار مسلسل خاموش میکنند چند نفر کشته وعده‌ای زخمی میشوند و چند کودك زیر دست و پا له میگردند . اجساد و زخمیها را در کامیون روی هم انباشته و بنقطه نامعلومی برده‌اند .

دنباله از صفحه ۱

نامهٔ عده‌ای از زندانیان سیاسی

شکنجه میشوند . بر خلاف ماده ٥ عده‌ای از زنـدانیان سیاسی در ۲۰ سال اخیر بقتل رسیده‌اند .

هم اکنون ، مانند گـذشته زنـدانیان سیاسی در قزل قلعه و زندان اوین و مـرکز سازمان امنیت و شهربـانـی مخوفترین محل شکنجه ، باز پرسی و شکنجه میشوند .

زندانیان سیاسی در دادگاههای دربستهٔ نظامی محاکمه‌و محکوم میشوند و حق‌ندارند آزادانه از خود دفاع کنند و بر خلاف ماده ۸ حتی‌حق‌انتخاب وکیل مدافع را نیزندارند ومجبورندازبین کسانیکه دادگاه تعیین میکنند وکیل خود را انتخاب نمایند .

هـر وقت کـه مقامات انتظامی تصمیم بگیرند میتوانند زندانیان را بـه زنـدانهـای دور دست و نقاط بـد آب و هـوای کشور تبعید نمایند .

مانند دژ برازجـان ، زاهـدان ، بندر عباس خرم آباد ، کرمان ، اصفهان ، قزوین ، بروجرد اراك ، بابل اهوازرضائیه و غیره . عدهٔزیادی از زندانیان سیاسی سالهای متمادی است که در این زندانهای دور دست زندانی هستند و بر خلاف ماده ۹ اعلامیه حقـوق بشر ، اینها بخاطر داشتن عقیده سیاسی محکوم اند کـه که تا آخر عمر در ایـن زندانها انـواع و اقسام محرومیت ها را تحمل کنند . در ۲۰ سال اخیر ، افرادی فقط بخاطر عقیدهٔ سیاسی خود محکوم باعدام شده ، ده ها نفر تیر باران شده‌اند و هـم اکنون کسانی در زنـدانـها هستند که‌از ۹ تا ۲۰ سال است که دربنداند .

بخاطر بدی زندانها ، نبودن کمکهای طبی و بهداشتی و دیگـر محرومیتها تقریباً همه زندانیان سیاسی از بیماریهای گوناگون رنج میبرند . با زندانیان سیاسی خارجی نیز که در ایران زندانی هستند همینطور رفتار میشود و آنها هم با همین محرومیتها روبرو هستند .

در نتیجه همین شرایطی که شرح داده شد فقط عدهٔ کمی از زندانیان سیاسی قـادر هستند که این نامه را امضا کنند .

ما از شما خواهش میکنیم برای گرفتن اطلاعات بیشتر از ما و سایر زندانیان سیاسی قصر ، زندان شماره ۳ و ٤ تحقیق نمائید .

ما محرومیتهای زیاده از حد ، شکنجه های فراوانی را تحمل کرده‌ایم و از شما و مردم شرافتمند جهان درخواست میکنیم تـا از حقوق مردم‌ایران‌و زندانیان سیاسی ایران از دمکراسی و حقوق دمکراتیك ما دفاع نمائید . امیدواریم که کنفرانس شما در راه دفاع از اعلامیه‌حقوق‌بشر و اجرای آن‌قرین موفقیت گـردد ، با احترامـات

زندانیان سیاسی

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
در بـاره پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی

از تاریخ پنجشنبه ۱۶ خرداد تا پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۴۷ (۶ - ۱۳ ژوئن ۱۹۶۸) پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی حزب توده ایران با شرکت اعضاء اصلی و مشاور تشکیل بود.

پلنوم گزارشی تحت عنوان «مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری و وظائف حزب ما در این زمینه» (بوسیله رفیق ایرج اسکندری) و گزارش عمومی حزب تحت عنوان «ارزیابی وضع کنونی جهان و ایران و فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب ما» (بوسیله رفیق رضا رادمنش) و گزارشی تحت عنوان «درباره چگونگی تأمین تحول در رهبری حزب» بوسیله (رفیق رضا رادمنش) استماع نمود در اطراف هر سه گزارش بحث مبسوط انجام گرفت و اعضاء پلنوم در محیط تبادل نظر رفیقانه و دموکراتیك در جریان بحث بشکل فعال شرکت جستند.

پلنوم یك سلسله اسناد را بمثابه نتیجه گیری از بحث در اطراف گزارش ها

دنباله در صفحه ۵

گامی مهم در زندگی حزب ما

تشکیل پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی حزب ما بدون تردید گام مهمی در زندگی حزب ما است. در پلنوم دوازدهم رهبری حزب توانست به پدیده های ناسالم و بحرانی گذشته فائق آید، بوحدت اراده و عمل خود تحکیم بخشد و راه را برای فعالیت پرثمر آینده حزب در داخل و خارج کشور هموار سازد.

در پلنوم مسئله وحدت در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، اقدامات و وظائف حزب ما در این زمینه: وضع جهان و ایران و فعالیت حزب ما در فاصله دو پلنوم و بالاخره مسئله تحول در رهبری و شیوهٔ انجام آن ضمن گزارشهای مستقلی از طرف بوروی کمیته مرکزی مطرح گردید. در حول مسائل عمده و نکات گرهی گزارش های مزبور بحث های جالب و خلاقی صورت گرفت. پلنوم نظر جمعی خود را ضمن قطعنامه هائی که در همین شماره روزنامه منتشر شده است ابرا[illegible]شت.

در پلنوم دوازدهم روح وحدت، اتحاد و کوشش برای اجتناب از افتراق در طول تمام جریان بحث ها حکمفرما بوده است. این امر بخودی خود محیط سالمی را برای بحث آزاد و بررسی همه جانبه مسائل مطروحه فراهم میساخت و بر ثمربخشی پلنوم بمیزان زیادی میافزود. در اسناد پلنوم خط مشی عمومی حزب بر پایه مارکسیسم - لنینیسم خلاق و انترناسیونالیسم پرولتری تحلیل شده است. پلنوم دوازدهم (پنجم) در جمع بندی عمومی خود یکبار دیگر ضرورت وحدت و هم پیوستگی احزاب کمونیستی و کارگری را در مقیاس جهانی و اتخاذ روش و تاکتیك مشترك آنها را در قبال امپریالیسم و حفظ دوستی با کشور های سوسیالیستی و احزاب برادر این کشور ها را که در مرکز آنها اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارد تأکید نمود. حزب ما مبارزه با آنتی کمونیزم را از مبارزه با آنتی سویتیزم جدا نمیداند. فعالیت خرابکارانه و

دنباله در صفحه ۳

قطعنامه پلنوم دوازدهم (پنجم)
کمیته مرکزی حزب توده ایران در اطراف
گزارش عمومی بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران

پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی حزب توده ایران گزارش مشروح بوروی کمیته مرکزی را در باره مسائل جهان، ایران و حزب که بوسیله رفیق رادمنش ارائه شده بود استماع کرد و در اطراف گزارش به بحث پرداخت. پلنوم دوازدهم گزارش را بعنوان پایه ای برای تحلیل مسائل مطروحه مورد تأیید قرار داد و در اطراف بخشهای سگانه گزارش بنتایج زیرین رسید:

الف - نظری بوضع جهان

۱ — دوران ما، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است. امپریالیسم سیطره جهانشمول خود را بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از دست داده است و میدان عمل آن بویژه پس از دومین جنگ جهانی و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی و تلاشی سیستم مستعمراتی بتدریج تنگتر میشود. در سالهای اخیر جنبه تهاجمی امپریالیسم تشدید یافته است ولی این تشدید جنبه تهاجمی امپریالیسم حاکی از ضعف اوست نه قدرت او، برعکس تلاش امپریالیسم

دنباله در صفحه ۲

شادباش کمیته مرکزی حزب ما
بمناسبت ۷۵ سالگی رفیق والتر اولبریشت

به دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد سوسیالیست آلمان و رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیك آلمان، رفیق والتر اولبریشت

رفیق عزیز اولبریشت!

کمیته مرکزی حزب توده ایران از جانب خود و همه اعضاء حزب بمناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد شما شادباش های گرم خود را بیان میدارد.

سرا پای زندگی آگاهانه شما در نبرد بخاطر امپریالیسم وطبقه کارگر گذشته است. فعالیت شما با تاریخ حزب طبقه کارگر آلمان و نبرد بهترین فرزندان مردم آلمان علیه آلمان فاشیسم وایجاد جمهوری دموکراتیك آلمان، این دولت دموکراتیك و صلح دوست آلمانی پیوند نزدیك دارد.

در زیر رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان و کمیته مرکزی آن که شما بر رأس آن قرار دارید، اکنون جمهوری دموکراتیك

دنباله در صفحه ٤

قطعنامه پلنوم دوازدهم (پنجم)
کمیته مرکزی حزب توده ایران در مورد
خط مشی حزب در مسائل مربوط بجنبش کمونیستی وکارگری جهانی

پلنوم دواز دهم (پنجم) کمیته مرکزی حزب توده ایران گزارش بوروی کمیته مرکزی را تحت عنوان «مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری و وظائف حزب ما در این زمینه» که بوسیلهٔ رفیق اسکندری به پلنوم ارائه شده بود استماع کرد.

پلنوم مسائل و نظریات مطروحه در گزارش، اقدامات مختلف بوروی کمیته مرکزی در زمینه تأمین وحدت و همپیوستگی در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و مبارزه با روش ها و نظریات انحرافی حادثه جویانه و تفرقه طلبانه در این جنبش، اقدامات هیئت نمایندگی حزب در جلسه مشورتی

دنباله درصفحه ٥

قطعنامه پلنوم دوازدهم (پنجم)
کمیته مرکزی درباره رهبری

۱) پلنوم بر آنست که حل اساسی مسئلهٔ رهبری فقط ازطریق تقویت سازمان حزبی در ایران و بتدریج ایجاد مرکز با اوتوریته‌ای در داخل کشور میسر است و تا دورانی که چنین نتیجه‌ای حاصل نشده است سازمان ما در مهاجرت وظیفه مهمی در کمك به تجدید سازمان حزب در کشور و و رهبری آن دارد.

۲) پلنوم با پیشنهاد بوروی سابق کمیته مرکزی در باره اجراء مفاد اساسنامه حزب و انتخاب هیئت اجرائیه موافقت دارد. پلنوم معتقد است که عده‌ای از افراد کمیته مرکزی بعنوان اعضاء مشاور هیئت اجرائیه انتخاب شوند. بلافاصله پس از انتخاب هیئت اجرائیه از بین اعضاء این هیئت، هیئت دبیران و دبیر اول حزب انتخاب میشوند.

۳) برای آنکه بتوان از کادر بیشتری

دنباله در صفحه ٤

پیام پلنوم دوازدهم
کمیته مرکزی حزب توده ایران
به حزب زحمتکشان ویتنام

رفقای عزیز!

پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران، پیکار قهرمانانه مردم ویتنام را که سلاح بدست در شمال وجنوب زاد بوم خویش، بر ضد تجاوز گران امریکائی و دست نشاندگان آنها، برای دفاع از استقلال ملی، دموکراسی و وحدت ملی خویش نبرد میکنند میستاید و پشتیبانی کامل خود را از این مبارزه عادلانه ابراز میدارد.

جمهوری دموکراتیك ویتنام و جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی، در مبارزهٔ انقلابی و مسلح خود بر ضد تجاوز گران امریکائی تنها نیستند. کشورهای سوسیالیستی و در پیشا پیش همه آنها اتحاد شوروی، احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان و مردم صلحدوست و ترقیخواه تمام کشور ها

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

قطعنامه پلنوم دوازدهم در اطراف گزارش عمومی

برای حل مسائل بسود خود از موضع قدرت، برای حل مشکلاتی است که بدان دچاراست ولی این تلاش او را دچار مشکلات تازه تری میکند.

۲ — مشکلات روز افزون امپریالیسم از جهت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی عبارت است از تعمیق تضاد بین کشور های امپریالیستی، تشدید مبارزات طبقاتی در کشور های سرمایه داری، بحرانهای مالی واقتصادی، اعتصاب عظیم طبقه کارگر فرانسه تحت رهبری حزب طبقه کارگر، پیروزی بزرگ حزب کمونیست ایتالیا در انتخابات اخیر، مقاومت روز افزون مردم امریکا در قبال سیاست جنگ و تجاوز و نژاد پرستی امپریالیسم در کشور خویش، تشدید مبارزه نیرو های مترقی در آلمان غربی بر ضد نئونازیسم و تسلط انحصار های سرمایه داری و سیاست جنگ و تلافی جوئی محافل حاکمه این کشور، مبانی قدرت سرمایه داری را در بعضی از متروپول‌های آن به تزلزل انداخته است.

۳ — نبرد نیرو های آزادیبخش ملی بر ضد امپریالیسم و استعمار نو و کهن روز بروز شدت میابد و کشور ها و قشر های تازه ای از خلقهای این کشور ها را در بر میگیرد. این نبردیست عادلانه، بنفع استقلال ملی، آزادی و نجات این خلقها از یوغ ستم امپریالیسم و کمك بزرگیست به مبارزه کشور های سوسیالیستی بر ضد امپریالیسم جهانی و بمبارزه احزاب کمونیست و کارگری کشور های سرمایه داری.

نبرد قهرمانانه خلق ویت نام و شکست های مکرری که به دستگاه عظیم نظامی امپریالیسم امریکا وارد کرده است نشاندهندهٔ ورشکستگی سیاست امپریالیستی از موضع قدرت است. چنانکه پشتیبانی نیرومند کشور های سوسیالیستی و جنبش انقلابی کارگری جهانی باین نبرد نیروئی فراوان میبخشد.

٤ — روش ماجراجویانه امپریالیسم بویژه امپریالیستهای امریکا و آلمان غربی بر خطر جنگ جهانی میافزاید. در این شرایط حفظ هشداری در دفاع از صلح جهانی بیش از پیش مبرمیت میابد. کشور های سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحادجماهیر شوروی، احزاب کمونیستی وکارگری، جنبش رهائی بخش ملی و کشور ها و نیرو های دیگر خواستار صلح، ازصلح جهانی در قبال توطئه های امپریالیستی صیانت و مدافعه میکنند. تعقیب سیاست همزیستی مسالمت آمیز ما بین سیستمهای سرمایه داری و سوسیالیستی بهترین روش برای دفاع از صلح جهانی است.

حزب توده ایران برآنست که سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستم های اقتصادی، اجتماعی مختلف، با اجرا و تشدید مبارزه بر ضد امپریالیسم از طرف احزاب کمونیست و کارگری کشور های سرمایه داری و جنبشهای آزادیبخش ملی بهر شکل که ضرور باشد هیچگونه تناقضی ندارد، بالعکس اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز امکانات نوینی برای این مبارزه فراهم میکند، پایگاه امپریالیسم را بیش از پیش محدود میسازد. این وظیفه احزاب کمونیست و کارگری کشور های سرمایه داری و جنبشهای آزادیبخش ملی است که با بررسی مشخص این امکانات، حد اکثر از آن استفاده کنند و مبارزات خود را هر چه بیشتر وسعت دهند.

همزیستی مسالمت آمیز میان سیستمهای مختلف اجتماعی ـ اقتصادی بهیچوجه بمعنی همزیستی ایدئولوژیك نیست، بالعکس تشدید مبارزه در این زمینه را ایجاب میکند. از این رهگذر میتوان همزیستی مسالمت آمیز را بیك سلاح برنده بر ضد امپریالیسم و بنفع صلح، ترقی و سوسیالیسم مبدل کرد.

۵ — حزب توده ایران معتقد است که مبارزه در راه خلع سلاح عمومی، منع سلاح اتمی، ایجاد منطقه های آزاد از اتم، لغو پیمانها و پایگاههای نظامی امپریالیستی، انعقاد پیمانهای امنیت جمعی وغیره خواستهای مشخصی است که بخاطر پیروزی امر صلح جهانی باید در راه آنها مبارزه کرد.

٦ — بحران سیاسی اخیر خاورنزدیك و میانه که نتیجه تحریکات امپریالیستی وتجاوز اسرائیل به کشور های عربی است، خطر بزرگی برای صلح و امنیت منطقه ای و جهانی از جمله صلح و امنیت میهن ما بوجود آورده است. اولین قدم حل این بحران، تخلیه تمام مناطق اشغالی از طرف نیرو های تجاوزکار اسرائیل است.

حزب توده ایران مبارزهٔ عادلانه خلق های عرب را در راه حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی کشور های خویش و حل مسئله آوارگان عرب فلسطین را قویاً تأیید وتجاوز اسرائیل را بر ضد این کشور ها شدیداً محکوم میکند.

۷ — طی یکدوران طولانی خلیج فارس، از مراکز تسلط وتحریك امپریالیسم بر ضد ملل منطقه خلیج فارس، پایگاه حفظ تسلط امپریالیسم انگلستان بر هندوستان و سایر کشور های این منطقه بوده است. اکنون که بر اثر تغییر تناسب قوا در جهان امپریالیسم انگلستان در حال عقب نشینی از این منطقه است، میکوشد که با نیرنگهای تازه منافع امپریالیستی خود را باشکال نوین حفظ کند. در همانحال امپریالیسم امریکا که هم اکنون دارای مواضع نیرومندی در این منطقه است سعی دارد که جای امپریالیسم انگلستان را در این منطقه اشغال کند.

حزب توده ایران تحریکات امپریالیستها و دست نشاندگان آنها را در این منطقه شدیداً محکوم میکند و معتقد است که باید با تمام قوا برای بیرون راندن امپریالیسم از این منطقه مبارزه کرد. ما معتقدیم که اتخاذ تصمیم در باره سرنوشت خلیج فارس، منابع طبیعی آن، تشخیص تعیین حقوق ملل این منطقه بعهده ملل ساکن این منطقه است. خلقهای منطقه خلیج فارس در مبارزه علیه امپریالیسم منافع مشترك دارند و کاملاقادرند مسائل بین خود را با روح برابری و احترام متقابل بحقوق یکدیگر حل نمایند.

ب ـ در باره وضع کشور و وظائف حزب ما

۱ — در پلنوم در اطراف گزارش عمومی بوروی کمیته مرکزی و مسائل رشد و تکامل کنونی جامعه ایران و وظائف حزب ما در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع وبسود استقلال و دموکراسی بحث جالب و جدی انجام گرفت. رهبری حزب در فاصله بین دو پلنوم برای تدقیق استنباط خود از واقعیت امروزی ایران و تغییراتی که در آن رخ میدهد و تنظیم واقع بینانه وظائف حزب در این دوران کوشیده و اسناد معینی تنظیم و یا منتشر ساخته است. گزارش عمومی و بحث های پلنوم دوازدهم (پنجم) کوشش دیگری است که در راه این تدقیق استنباط ما و تعیین وظائف انجام گرفته است.

۲ — پلنوم به رهبری آینده توصیه میکند که بر پایه گزارش عمومی و با توجه به بحثهای پلنوم دوازدهم سندی تحت عنوان «تحلیلی از وضع کشور و وظائف مبرم حزب توده ایران در پیکار بخاطر استقلال ملی و دموکراسی» تنظیم کند. سند باید علاوه بر تحلیل جامعی از وضع کنونی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران، وظائف حزب را در برخورد با رژیم موجود، در مورد تأمین وحدت نیرو های ملی و دموکراتیك، در مورد اجراء وظائف مبرم تاکتیکی و هدفهای استراتژیك با صراحت و دقت تعیین نماید و بدینسان حزب را با خط مشی روشن و بی ابهامی مجهز گرداند.

ج ـ فعالیت حزب در ایران

۱ — پلنوم با رضایت خاطر نشان کرد که فعالیت حزب طی سالهای اخیر در ایران بسط یافته و از اینکه حزب توانسته است علیرغم ضربه های سازمان امنیت به فعالیت خود ادامه دهد خرسندی خودرا ابراز میدارد.

۲ — پلنوم معتقد است که باید بیش از پیش از امکانات موجود در خارج و در داخل ایران برای بسط فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب در ایران که عرصه اساسی فعالیت وی است استفاده شود.

۳ — پلنوم یکبار دیگر رعایت کامل اصول چهارگانه: عدم تمرکز ـ ترجیح کیفیت بر کمیت ـ تلفیق کار علنی و مخفی در ایران و تلفیق رهبری از خارج و داخل را تأکید میکند و عقیده دارد که‌درشرایط کنونی ایران تنها از این طریق است که فعالیت ما پرثمر تر و امنیت آن بهتر تأمین خواهد گردید.

٤ — پلنوم به همهٔ رفقای حزبی در ایران که با پیگیری بفعالیت پرثمر خود ادامه میدهند درود میفرستد و موفقیتهای زیادتری را برای آنها آرزو میکند. پلنوم بهمهٔ رفقای حزبی زندانی بویژه به رفقا پرویز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده که در حساسترین لحظات حیات سیاسی و مبارزه خود از مرگ و حبسهای طویل المدت نهراسیده، از آرمانهای حزب با پیگیری دفاع نموده اند شادباش میفرستد و یقین دارد حزبی که در دامان خود چنین افراد با ایمان و دلاوری تربیت کرده ومیکند به اجرای هدف های عالیه خود نائل خواهد گردید.

۵ — پلنوم از کارزار تبلیغاتی که برای نجات جان رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو بابتکار حزب صورت گرفته است قدردانی میکند و از همه احزاب برادر و سازمانها و جمعیتهای دموکراتیك و شخصیت های جداگانه که با اقدام و ابراز همدردی خود به حزب در نجات جان رفقای نامبرده کمك کرده اند صمیمانه تشکر مینماید.

د ـ روابط امور بین المللی و کار در سازمانهای توده ای بین المللی

۱ — پلنوم کمیتهٔ مرکزی اقدام بورو را در بارهٔ سازمان دادن شعبه ویژه ای برای تأمین، بسط و تحکیم مناسبات برادرانه با احزاب کمونیستی و کارگری و استقرار روابط دوستانه با احزاب مترقی، ضد امپریالیستی و دموکراتیك مورد تأیید قرار میدهد.

پلنوم کمیته مرکزی از بسط مناسبات حزب‌توده‌ایران بااحزاب‌برادر ابرازخرسندی مینماید و رهبری آینده را مأمور میکند که در این زمینه بیش از پیش بکوشد و پیوند هرچه بیشتر حزب توده ایران را با احزاب کمونیستی و کارگری بویژه با احزاب برادر کشور های سوسیالیستی، احزاب کمونیستی و کارگری خاور میانه و نزدیك و سایر کشور های مجاور ایران تأمین نماید.

۲ — پلنوم کمیتهٔ مرکزی اقدام بوروی کمیته مرکزی را در مورد استقرار مجدد مناسبات با جامعهٔ کمونیستهای یوگوسلاوی مورد تأیید قرار میدهد. پلنوم به رهبری آینده توصیه میکند که موضع گیریهای گذشتهٔ حزب را در باره یوگوسلاوی مورد وارسی مجدد قرار دهد.

۳ — پلنوم رهبری آینده را موظف میسازد که برای سازمان دادن و گسترش تبلیغات خارجی حزب بیش از پیش کوشش نماید و در مرحله نخستین کلیه موانع فنی و عملی که در مورد نشر منظم بولتن خارجی حزب وجود دارد، از میان بردارد.

(ماده ٤ منتشر نمیشود)

هـ ـ فعالیت در کشور های غربی

۱ — علیرغم دشواریهای ناشی از محیط خاص دانشجوئی در کشور های غربی و بحرانهای متعددی که سازمان ما در غرب از سر گذرانیده است، حزب ما در اثر کوشش پیگیری که طی مدت دو پلنوم کمیته مرکزی انجام شده توانسته‌است در راه اشاعه و رخنه دادن شعار های صحیح و واقع بینانهٔ سیاسی، صنفی بین دانشجویان و جلب توجه قشر آگاه آنان بسوی حزب به نتایج مثبتی برسد.

(ماده ۲ و بند های الف، ب و ج منتشر نمیشود)

دنباله در صفحه ٤

شانتاژ ترس

انتخابات پارلمانی فرانسه با پیروزی حزب هوادار دوگل و ناکامی مؤتلفین چپ بپایان بیافت. پیروزی هواداران دوگل بیسابقه و در عین حال تعجب آور بود زیرا انتخابات ۱۹٦۷ ـ که در آن هواداران دوگل بزحمت توانستند حتی اکثریت نسبی بدست آورند و حوادث طوفانی قبل از انتخابات اخیر، که پایه‌های رژیم و قدرت فردی را بلرزه در آورد، همه حاکی از آن بود که حکومت دوگل رو به افول است. ناکامی مؤتلفین چپ نیز غیر منتظره بود، چون بسط نفوذ نیرو های چپ و قبل از همه حزب کمونیست فرانسه آشکار بود و ائتلافی که بین حزب کمونیست و فدراسیون چپ، پس از سالها کوشش خستگی ناپذیر حزب کمونیست فرانسه تحقق پذیرفت، گامی مهم و جدی در راه تشکیل یك دولت واقعاً دمکراتیك بشمار میرفت. اعتصاب عظیم زحمتکشان فرانسه بر این امید میافزود.

با این ترتیب آن پیروزی و این ناکامی را چگونه میتوان توجیه کرد؟ باید با صراحت کامل گفت که درانتخابات فرانسه «شانتاژ ترس» پیروزشد. [illegible] فرانسه یکبار دیگر و این بار بطرز بیسابقه‌ای شبح آنتی کمونیسم را بکار برد تا تمام عناصر متزلزل و در درجه اول خرده بورژوازی شهر و ده را از منظره پیروزی کمونیستها بوحشت اندازد. در تدارك این منظره عناصر افراطی چپ در میان دانشجویان (که بهیچوجه نمایندگانها را با توده دانشجو یکی دانست) عناصری که در عمل وابستگی آنها به گروههای تروتسکیستی ـ مائوئیستی ـ آنارشیستی روز بروز آشکار تر میشد، نقش اصلی را بازی کردند. بااینکه حزب کمونیست فرانسه با متانت و خونسردی و در عین حال با استحکام و پیگیری نقش مخرب این‌عناصر را از همان آغاز افشاء کرد و بهمه عناصر مترقی و دمکرات هشدار داد که روشهای ماجراجویانه در عمل فقط بنفع ارتجاع و بورژوازی بزرگ فرانسه تمام خواهد شد (و انتخابات نشان داد که حزب کمونیست فرانسه تا چه حد حق‌داشت) ولی «شانتاژ ترس» مؤثر افتاد و این نتیجه تاسف آور را ببارآورد علاوه بر این‌باید این حقیقت را هم خاطر نشان ساخت که در حالیکه ارتجاع فرانسه (در آن هنگام که احساس خطر جدی میکند) با تمام نیروی خود بر ضد نیرو های چپ و در درجه اول حزب کمونیست متحد ش[illegible] جناح چپ نه فقط چپ رو های افراطی به تفرقه نیرو های چپ دامن زدند بلکه فدراسیون چپ نیز، علیرغم تلاش حزب کمونیست فرانسه، حاضر نشد که در باره برنامه عمل مشترك برای یك حکومت دمکراتیك، با حزب کمونیست فرانسه توافق کند. بسخن دیگر و در یك کلمه عناصر افراطی راست و چپ بر ضد نیرو های چپ واقعی و در درجه اول حزب کمونیست فرانسه متحد شدند و پیروزی بورژوازی بزرگ فرانسه را تأمین کردند. نه ادعای دوگل و هوادارانش مبنی بر دفاع از «نظم و آزادی» و نه ادعای عناصر چپ افراطی مبنی بر مبارزه برای «سرنگون کردن نظام سرمایه داری» نمیتواند در این واقعیت تغییری بدهد.

از جانب دیگر باید دانست که دنیا به آخر نرسیده است. حزب کمونیست بعنوان بزرگترین نیروی چپ پایگاه اساسی خود را در بین طبقه کارگر فرانسه و همه عناصر واقعاً مترقی و دموکراتیك حفظ کرده است (حزب کمونیست بیش از ۲۰ در صد آراء را بدست آورد و فقط ۵ر۱ درصد آراء خود را ازدست داده است). رژیم دوگل نیز با انبوهی از مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، که ناشی از حکومت فردی وذاتی نظام سرمایه داری است، روبرو است. زندگی در آینده باز هم نشان خواهد داد که راه نجات فرانسه راهی است که حزب کمونیست پیشنهاد میکند.

درس انتخابات فرانسه اینست که حزب پیشاهنگ طبقه کارگر باید مانند همیشه با استواری و پیگیری بر ضد عناصر افراطی راست و چپ و در راه اتحاد همه نیرو های واقعاً مترقی و دموکرات مبارزه کند تا بتواندراه را برای ایجاد یك حکومت دمکراتیك و نیل به سوسیالیسم آماده کند. حزب کمونیست فرانسه شایستگی خود را برای اجرای این وظیفه نشان داده است و بدون تردید تحت رهبری آن طبقه کارگر و نیرو های دمکراتیك فرانسه سر انجام به پیروزی خواهند رسید.

م. انوشه

دنباله از صفحه ۱

گامی مهم در زندگی حزب ما

انشعابگرانه گروه مائوتسه دون را محکوم میکند و بر آنست که حفظ وحدت وهمبستگی صفوف حزب تنها بامبارزه با هر گونه انحراف از چپ و یا از راست امکان پذیر است. تنها ازاین طریق میتوان از انواع اپورتونیزم و رویزیونیزم و انقلابیگریهای کاذب مصون ماند، استراتژی و تاکتیك خود را بدرستی در شرائط بغرنج کنونی مبارزه تدوین نمود. وحدت و یکپارچگی حزب را بر پایه های مستحکمی استوار داشت و به آرمانهای طبقه کارگر و همه طبقات و اقشار زحمتکش و میهن پرست جامعه جامه عمل پوشاند.

در بحث های پلنوم دوازدهم به تحلیل بحران عمومی امپریالیسم و بویژه به بحران عمیقی که امپریالیسم امریکا این بزرگترین تکیه گاه ارتجاع جهان وژاندارم بین‌المللی‌را فرا گرفته است توجه‌خاصی مبذول گردیده‌است.

در جهان معاصر امپریالیسم امریکا به بزرگترین استثمار گر و دشمن شماره یك همه خلق های جهان تبدیل شده است؛ معذالك امپریالیسم امریکا بتدریج اهرم رهبری جهان سرمایه داری را از دست میدهد. علیرغم برخی ناکامیها که در سالهای اخیر در بعضی از صحنه های نبرد بزیان نیرو های انقلابی صورت گرفته است در خصوصیت و محتوی دوران ما، در قضاوتهای اساسی و نیرو های محرکه جهان معاصر تغییری حاصل نگردیده است. هارتر شدن امپریالیسم بمعنای افزایش نیروی وی در صحنه جهانی نیست بعکس نشانه مشکلات فراوانی است که امپریالیسم با آنها روبرو گردیده است. خطر امپریالیسم افزایش یافته است ولی همراه با آن بمیزان زیادی بر امکانات پیروزی بر آن افزوده شده است. شکست اخلاقی، سیاسی و حتی نظامی امریکا در ویت نام، سیل عظیم اعتراض در سراسر جهان علیه جنگ در ویت نام، عصیان سیاهان و گرسنگان در امریکا، این بزرگترین مرکز جهان سرمایه‌داری بحران بیسابقه مالی امریکا، مجموعه ساختمان اجتماعی، اقتصاد و سیاست این کشور را در برابر علامت سئوال قرار داده است.

شناختن‌جهات ضعف وقدرت‌امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکا که میهن ما را بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به یکی از پایگاههای عمده خود در خاور میانه تبدیل ساخته است برای نیرو های ملی و مترقی و دموکراتیك میهن ما که بمبارزه خود علیرغم همه مشکلات با سر سختی ادامه میدهند حائز اهمیت فراوان است. از اینروست که تحلیل وضع ایران در بحث های پلنوم در پیوند ناگسستنی با تحلیل وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهان معاصر و بویژه در پیوند با وضعی که اکنون در خاور میانه حکمفرما است که بر اثر تجاوز اسرائیل و توطئه‌های امپریالیسم به یکی از کانونهای مهم بحرانی تبدیل شده است و کشور ما را نمیتوان از آثار و عواقب آن جدا داشت انجام گرفته است.

در مرکز ثقل مباحثات پلنوم پروسه تحولاتی که در ایران میگذرد، پیوند آن با گذشته و دورنمای آینده تحولات مزبور قرار داشت. قسمت اعظم وقت پلنوم دوازدهم (پنجم) به بحث خلاق در باره عیار اصلاحات بویژه اصلاحات ارضی و به پدیده های جدید در سیاست و اقتصاد کشور اختصاص یافت.

محتوی اساسی تحولاتی که در کشور میگذرد عبارت از گذار از فئودالیسم به سرمایه داری است و حال آنکه در مقیاس جهانی دوران ما دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است و پیوسته بر شماره کشور های در حال رشد که راه رشد غیر سرمایه داری‌را اختیار میکنند افزوده میشود.

تغییرات و تحولاتی کنونی در کشور ما در چارچوب حفظ منافع امپریالیسم و بسود سرمایه داران بزرگ کمپرادوریزه و بوروکراتیزه جامعه انجام میگیرد و در همه‌جا منافع واقعی اکثریت مطلق جامعه ما از کارگران و دهقانان گرفته تا پیشه وران و کسبه و بورژوازی کوچك و متوسط زیر پا گذاشته میشود.

تغییرات و تحولات که در کشور ما صورت میگیرد در شرایط ترور و منع هر گونه فعالیت نیرو های اپوزیسیون و لغو ابتدائی ترین حقوق دموکراتیك فردی و اجتماعی است.

هدف‌عمده زمامداران رژیم درتغییرات و تحولات مزبور حفظ و بسط تسلط خود و تطبیق صوری آن با شرایط جدید داخلی و خارجی است. در پلنوم در اطراف بهبود مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی و آغاز یك سلسله همکاری های اقتصادی و بسط مبادلات بازرگانی با این کشور ها بحث جالبی انجام گرفت. حزب ما از آغاز تأسیس خودهمواره هوادار چنین‌بهبودی بوده‌است و از اینکه زمامداران ایران در این جهت گامهائی برداشته اند خرسند است و آنرا بمنزله عملی شدن نسبی یکی از خواست های خود و اکثریت مطلق جامعه ما تلقی میکند، ولی باید توجه داشت که بهبود مزبور بهیچوجه بمعنای ترك سیاست ضد کمونیستی هیئت حاکمه ایران در مقیاس جهان و ضد توده ای اش در مقیاس ایران نیست. زمامداران ایران میکوشند از بهبود مناسبات مزبور برخی استفاده های تبلیغاتی برای پوشانیدن ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیك خود بنمایند و با تشبثاتی چند در پیوند انترناسیونالیستی حزب ما با احزاب کمونیستی وکارگری کشورهای سوسیالیستی خللی وارد سازند.

در بحثهای پلنوم به تغییراتی که در ساخت‌اقتصادی واجتماعی‌جامعه‌صورت گرفته و میگیرد توجه خاصی مبذول شده است از تغییرات مزبور نتیجه میگردد از یك سو پایه طبقاتی‌رژیم باشرکت بخش‌فوقانی بورژوازی ایران اعم از تجاری، صنعتی، مالی، زمین دار، اعم از کومپرادور و غیر کومپرادور، سرمایه داران بوروکرات، افسران ارشد و کارمندان عالیرتبه دولت و همچنین آن قسمت از مالکین بزرگ و کوچکی که هنوزشیوه تولید سرمایه داری را در املاك خود عملی نساخته اند بسط مییابد و از سوی دیگر بر ناهمگونی پایه اجتماعی مزبور افزوده‌میگردد گرایشها و نوساناتی که در سیاست و اقتصاد کشور مشاهده میشود ناشی از همین ناهمگونی ها است.

با بسط مناسبات سرمایه داری و تسریع قشر بندی در روستا ها و شهر ها، افزایش دائم التزاید شماره کارگران صنعتی و کشاورزی تبدیل قسمت مهمی از روشنفکران به مزد بگیران، خطر بی پائی و ورشکستی قسمت مهمی از بورژوازی کوچك و متوسط پایه های اجتماعی نیروهای اپوزیسیون و از آنجمله پایگاه اجتماعی حزب طبقه کارگر حزب توده ایران بنوبه خود در حال گسترش است.

همراه با بسط پایه های اجتماعی نیرو های اپوزیسیون زمینه عینی بیشتری برای ائتلاف وسیعی از همه نیرو های اپوزیسیون ملی، مترقی و دموکراتیك که یکی ازشرایط مبرم تحول بنیادی در جامعه ما است فراهم میگردد.

برای استفاده صحیح از امکانات عینی موجود و تبدیل آن بواقعیت، نقش عامل ذهنی بویژه نقش تجهیز کننده، سازماندهنده و رهبری کننده حزب ما بمثابه پیشرو ترین نیرو های انقلابی که رشد و تکامل و فعالیت پیگیر آن با تاریخ معاصر میهن ما در آمیخته است اهمیت بیشتری کسب میکند.

از این نظر اجرای تصمیمات پلنوم‌دائر به استفاده «بیش از پیش از امکانات موجود در خارج و در داخل ایران برای بسط فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب در ایران که عرصهٔ اساسی فعالیت» حزب ما است به مبرمترین وظیفه روز مبدل میگردد.

در اطراف گزارش «در باره تحول در رهبری» در پلنوم بحث همه جانبه ای صورت گرفت. بحثهای مزبور به تصمیمات مهمی منتهی گردید. پلنوم‌هیئت اجرائیه وهیئت دبیران را انتخاب نمود. با انتخاب ارگانهای جدید مرحله جدیدی از فعالیت حزب درداخل و خارج ایران آغاز میگردد.

تجهیز و تجمع و تشکل بیشتر نیروها، بسط فعالیت و رهبری درست آنها هسته‌اصلی تمام تصمیمات و رهنمود هائی است که در پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی اتخاذ شده است. اجرای تصمیمات و رهنمود های مزبور بدون تردید گام مهمی درجهت اجرای آرمانهای عالی حزب ما خواهد بود.

ر. خرسند

دنباله از صفحه ۲

قطعنامه پلنوم دوازدهم در اطراف گزارش عمومی

کار در مهاجرت

۱ — پلنوم حفظ سازمان مهاجرت و تحکیم و تقویت آنرا از نظر سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک امری ضرور میشمرد. پلنوم معتقد است که این سازمان علاوه بر اینکه از نظر اجرای وظائف تبلیغاتی و تعلیماتی در خارج از کشور اهمیت دارد میتواند به مبارزهٔ حزب در داخل کشور نیز بنحو مؤثری کمك کند.

(ماده ۲ منتشر نمیشود)

۳ — پلنوم اقدامات بوروی کمیتهٔ مرکزی را در مبارزه با انشعاب بطور اعم و از آنجمله در مهاجرت تأیید میکند. قاطعیت رهبری در این مبارزه مورد پشتیبانی پلنوم است.

٤ — مبارزه پیگیر علیه انحرافهای اپورتونیستی «چپ» و راست، تربیت افراد با روح انترناسیونالیسم، تقویت روح انضباط حزبی در عین مراعات موازین دموکراتیك حیات حزبی، آموزش اعضاء حزب از طریق تنظیم برنامه تعلیماتی جوزه‌ها، تشکیل جلسات سخنرانی، شرکت دادن اعضاء حزب در آموزشگاههای شبانه مارکسیسم - لنینیسم و فراهم ساختن وسائل تحصیل کادرهای حزبی در مدارس حزبی، سازمان دادن کمك مادی و معنوی به سازمان ما در ایران و به زندانیان سیاسی، تشکیل منظم جلسات حزبی بر پایهٔ مراعات اکید اساسنامهٔ حزب، دریافت منظم حق عضویت طبق نرم مصوبه رهبری حزب و اجراء فعال کلیه رهنمود های رهبری، عمده ترین وظائف سازمانهای حزبی ما در مهاجرت است.

کمك رهبری حزب بسازمانهای مهاجرت در اجرای این وظائف و کنترل منظم نحوهٔ اجراء، ایجاد وحدت کامل اندیشه و عمل و یکسان کردن شیوهٔ اجرای موازین تشکیل در سراسر سازمان مهاجرت یکی از وظائف مهم رهبری است.

رهبری موظف است که سازمانهای حزب را در مهاجرت بطور منظم در جریان تحولات داخلی ایران بگذارد.

٥ — پلنوم معتقد است که تربیت جوانان با روح میهن پرستی، انترناسیونالیستی پرولتری، آشنا ساختن آنها با زبان، تاریخ، ادبیات و سنن اجتماعی وسیاسی ایران وعلاوه بر این تشویق آنها به کسب تخصص در آن رشته از علوم و فنون که مورد نیاز میهن است ضرورت دارد. پلنوم رهبری را موظف میکند که در این باره تدابیر لازم را اتخاذ کند.

(قسمتی از ماده ٥ و همچنین ماده ٦ منتشر نمیشود)

ز — فعالیت تبلیغاتی و ایدئولوژیك حزب

۱ — پلنوم متذکر میشود که فعالیت تبلیغاتی و ایدئولوژیك حزب که بصورت انتشار روزنامه ها و مجلات، پخش رادیوئی، انتشار کتب، تشکیل کنفرانسها و سمینارها صورت گرفته است در فاصله بین دو پلنوم بسط یافته و ثمر بخش بوده است. رادیوی پیك ایران نقش مؤثری در افشاء امپریالیسم و ارتجاع، در تجهیز ایده ئی مردم ایران با روح علاقه به صلح دموکراسی و سوسیالیسم و دوستی با کشور های سوسیالیستی، با روح پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع، ایفا کرده است، تشکیل سمینار های سگانه بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب کبیر اکتبر و انتشار کتاب «انقلاب اکتبر و ایران» از اقدامات سودمند این دوران بوده است.

در زمینه انتشارات حزبی پلنوم ترجمه و انتشار کتاب سرمایه مارکس را امری بسیار سودمند و ادامه ترجمه و انتشار آنرا ضرور میشمرد و به رهبری آینده توصیه میکند کلیه وسائل آنرا فراهم بنماید.

۲ — لازم است در کادر امکانات حزب فعالیت تبلیغاتی و ایدئولوژیك باز هم بسط و بهبود یابد و بویژه بکار آموزشی جدی افراد حزب از طریق ایجاد کلاسها و گروه های آموزشی برای آگاه ساختن افرادحزب از تاریخ جنبش انقلابی کارگری در جهان و ایران، استراتژی و تاکتیك جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و استراتژی و تاکتیك حزب ما در عرصه ایران، اصول کار سازمانی در شرایط کنونی و غیره دست زده شود.

۳ — از آنجا که بزودی پنجاهمین سالگذشت حزب کمونیست ایران فرا میرسد به رهبری آینده توصیه میشود با این سالگرد به نحو شایسته ای برخورد نماید و از جمله سودمند است باین مناسبت سالنامه‌ای متضمن تاریخ مختصر حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران و معلومات ضرور تئوریك و برنامه‌ای و بیو گرافی انقلابیون بزرگ جهان و ایران و کلمات و قطعات و اشعار و سرود های منتخب انقلابی وتقویم حزبی منتشرنماید.

٤ — پلنوم تنظیم تاریخ حزب طبقه کارگر ایران و جمع آوری اسناد و مدارك لازم در این باره را ضرور میشمرد و بدین منظور پلنوم پیشنهاد میکند تحت نظر رهبری آینده کمیسیونی تعیین گردد و این کمیسیون بخش اول این تاریخ را در باره سوسیال دموکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران تدارك نماید و حتی المقدور این کتاب در پنجاهمین سالگذشت حزب کمونیست ایران منتشر شود.

٥ — پلنوم برهبری آینده توصیه‌میکند خودرا برای برخورد شایسته به صدمین سالگرد لنین بزرگ از هر باره آماده سازد و این سالگرد را چنانکه در خورد آنست برگزار نماید و افراد حزب و مردم ایران را باشخصیت و تعالیم لنین کبیر بیش از پیش آشنا سازد.

٦ — پلنوم مجموعه اقداماتی را که از طرف رهبری حزب یا از طرف سازمان ایالتی ما در آذربایجان (فرقه دموکرات آذربایجان) در مورد صدمین سال ستارخان، گرد آزادی ایران انجام گرفته یا انجام خواهد گرفت و در گزارشهای تبلیغاتی منعکس است مورد تأیید قرار میدهد.

۷ — پلنوم به رهبری آینده توصیه میکند چنانکه خود نیز در نظر داشته است سمیناری برای تهیه تزهای حزب در باره مسئله ملی ایران تشکیل دهد و این تزها را هرچه زودتر تنظیم و منتشر سازد.

دنباله از صفحه ۱

شادباش کمیته مرکزی حزب ما به والتر اولبریشت

آلمان به یك کشور شکوفان صنعتی و طلایه دار نیرومند سوسیالیسم علیه امپریالیسم بویژه امپریالیسم آلمان و مجاهد پیگیر راه صلح دموکراسی و سوسیالیسم مبدل شده است.

در زمانی که در آلمان غربی، اندیشه های تلافیجویانه بار دیگر احیاء میگردد و نئو فاشیسم سربلند میکند، مردم جمهوری دموکراتیك آلمان زندگی پر کار و کوشش صلح آمیزی را میگذرانند و با گامهای استوار بسوی ساختمان کامل سوسیالیسم در کشور خود پیش میروند. دلیل روشن بر علاقه و صداقت مردم جمهوری دموکراتیك آلمان به راهی که حزب سوسیالیست متحده برگزیده است مراجعه‌ای‌است که چندی پیش در مورد قانون اساسی به افکار عمومی مردم این کشور شده است. این واقعیت که مردم آلمان در اکثریت قریب بتمام خود به قانون اساسی رأی موافق داده‌اند در حکم رأی اعتمادی است که خلق به پیشاهنگ طبقه کارگر یعنی حزب سوسیالیست متحده، کمیته مرکزی اش که بر رأس آن شما قرار دارید داده است.

خلقهای صلح دوست بحق از آنچه در آلمان غربی میگذرد و از آنجمله تصویب «قانون فوق العاده» احیاء فاشیسم و میلیتاریسم نگرانند. این نگرانی موجهی است زیرا میلیتاریسم آلمان دو بار در جریان نیم سده بشریت را به گرداب جنگی ویرانی آور که در تاریخ بی سابقه بوده است کشانده است.

ولی وجود یك آلمان صلح دوست و دموکراتیك نمودار روشنی بر این حقیقت است که کسانی که میلیتاریسم را خصیصه فطری مردم آلمان میشمرند در اشتباهند. در زیر رهبری حزب سوسیالیست متحده نیرو های صلح دوست خلق آلمان چنین مدعائی را تکذیب میکنند. در قبال میلیتاریسم آنهادولت صلح دوست نیرومندی که وثیقه ظفرمندی اندیشه صلح ودموکراسی در سرزمین آلمان است ایجاد کرده‌اند. تمام کار مایهٔ حیاتی و نیروی معنوی شما باین امر وقف شده است.

رفیق عزیز والتر اولبریشت!

احزاب ما نه تنها از طریق پیوندهای انترناسیونالیسم پرولتری با یکدیگر مربوطاند بلکه حتی قبل از پیدایش حزب توده ایران کمونیستهای ایران در سالهای دشوار نبرد علیه استبداد از توجه ویژه حزب کمونیست آلمان برخوردار بوده‌اند. این حزب در آن دوران به طبع و نشر ادبیات ما و تربیت دانشجویان ما باروح کمونیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مساعدت ارزشمندی مبذول داشته است.

همچنین یاوری حزب سوسیالیست متحده آلمان و شخص شما در دورانهای دشوار حیات حزب ما فراموشی ناپذیر است. در صفوف حزب ما این امر به نحو در خوردی ارزیابی میشود و انگیزه نیرومندی برای تحکیم روابط مودت بین دو حزب ماست.

رفیق عزیز اولبریشت! اجازه دهید حقشناسی عمیق حزب خودمان را ابرازداریم و برای شما سالیان دراز عمر و کامیابیهای فراوان در فعالیت شریف شما بخاطر امرحق را آرزو کنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رادمنش

دنباله از صفحه ۱

قطعنامه در بـاره رهبری

در انتخابات اعضاء اصلی و مشاور هیئت اجرائیه استفاده شود پیشنهاد میشود تعدادی از اعضاء مشاور بعنوان عضو کمیته مرکزی با دو سوم آراء برگماری شوند. برگماری قبل از انتخابات هیئت اجرائیه انجام‌میگیرد.

٤) جلسات هیئت اجرائیه بطور عادی هر سال سه بار برای رسیدگی بکار هیئت دبیران و صدور رهنمود های لازم تشکیل میگردد. هیئت اجرائیه موظف است پس از پایان هر اجلاسیه، اطلاعیه‌ای برای افراد کمیته مرکزی و مشاورین بفرستد و آنها را در جریان امور خود بگذارد.

٥) یکی از اهم وظایف هیئت‌اجرائیه کوشش برای تدارك کنگره یا کنفرانس کشوری طی سالهای آینده با شرکت رفقای ایران، غرب و مهاجرت است. در تر... کنگره یا کنفرانس کشوری باید تکیه اساسی بر روی نمایندگان ایران باشد. هیئت اجرائیه باید بموقع و قبل از تشکیل جلسه صلاحیتدار گزارشی به پلنوم درباره اقدامات تدارکی خود در این زمینه بدهد. در صورتیکه بناباشد جلسه صلاحیتداری‌اعم‌از کنگره یا کنفرانس تشکیل گردد، باید آئین نامه‌ای در این باره تنظیم و بتصویب پلنوم برسد.

٦) پلنوم به‌هیئت‌اجرائیه مأموریت‌میدهد که در باره جلب کادر های شایسته بمقامات مسئولیت دار حزبی طرح ویژه‌ای تدارك‌دیده به پلنوم آینده بیاورد و نیز لازم است از طریق ایجاد سمینار ها و جلسات مشورتی درباره مسائلی که لازم میداند با کادر ها مشورت کند.

۷) از آنجا که در گذشته مناقشات و روشهای غیر اصولی زیان اندکی به حزب ما وارد نساخته‌است لذا پلنوم به هیئت‌اجرائیه منتخب اکیداً توصیه میکند اسلوب کارحزبی و رفیقانه را در بین خود مراعات نماید و به تشنج و فلج شدن و تصادمات و تناقضات ناسالم راه ندهد. پلنوم هر عضوی از اعضاء هیئت اجرائیه را که این قاعده را نقض کند اکیداً مسئول خواهد شناخت. (مواد ۸و۹ از لحاظ سریت منتشر نمیشود)

دنباله از صفحه ۱

قطعنامه پلنوم دوازدهم (پنجم) در مورد خط مشی حزب در مسائل مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری جهانی

احزاب برادر در بودایست مورخ فوریه ۱۹۶۸ ، اقدامات نمایندگی حزب درنخستین اجلاسیه کمیسیون تدارکی بودایست مورخ آوریل ۱۹۶۸ را که مشروحاً در گزارش از آنها ذکر شده است ، پس از بحث متفقاً مورد تأیید قرار داد .

پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی حزب توده ایران در زمینه خط مشی حزب در مسائل مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و وظائف وی درمورد تأمین وحدت و همپیوستگی این جنبش نکات زیرین را تصریح میکند :

۱ ـ حزب ما انترناسیونالیسم پرولتری را پایه [illegible]وار سیاست بین‌المللی خود میداند و هیچگونه تخلفی را از آن در هیچ موردی روا نمیشمرد . حفظ دوستی و همبستگی با کشور های سوسیالیستی و احزاب برادر این کشور ها و در مرکز آنها اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی هسته اساسی انترناسیونالیسم پرولتری در عصر ماست . آنتی سویتیزم یکی از مهمترین اشکال آنتی کمونیسم است لذا مبارزه با آنتی کمونیسم از مبارزه با آنتی سویتیزم جدائی نا پذیر است . پشتیبانی صمیمانه از کلیه جنبشهای انقلابی وکارگری و احزاب برادر کمونیستی در کشور های سرمایه داری ، پشتیبانی از جنبشهای استقلال طلبانه و ترقیخواهانه و احزاب و کشور های ضد امپریالیست و دموکراتیك نیز در عداد نخستین وظائف انترناسیونالیستی حزب ماست . انترناسیونالیسم حزب ما علاوه بر مبانی عقیدتی حزب طبقه کارگر از میهن پرستی عمیق حزب ما ناشی میشود زیرا علاقه به پیروزی سوسیالیسم و دموکراسی در ایران و علاقه به حفظ صلح و امنیت در کشور ما را نمیتوان از پیروزی سوسیالیسم و دموکراسی ، از ضرورت صیانت صلح و امنیت ملل در مقیاس جهان جداساخت .

۲ ـ حزب ما در عین اینکه در تعیین خط مشی و سیاست خویش بر اساس شرایط مشخص کشور خود مختار و مستقل بوده و هست و از این حیث خود را در برابر طبقه کارگر و مردم ایران مسئول میداند ، بمثابه جزئی از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در برابر تمام جنبش کمونیستی و کارگری جهان نیز مسئول است .

۳ ـ بهمین جهت حزب ما سیاست تفرقه و انشعاب و تکروی و محصور ماندن در چارچوب منافع صرفاً ملی و محلی ومنطقه‌ای را نقض اصول انترناسیونالیستی میشمرد وآن را بمنزله سیاستی تلقی میکند که بطور عینی بسود امپریالیسم و ارتجاع جهانی تمام میشود. ناسیونالیسم از ایدئولوژی غیر پرولتاری برمیخیزد و در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی بهر شکل که بروز کند و توجیه‌شود کاملا مباین با انترناسیونالیسم پرولتری است و لذا مبارزه با آن از فرائض هر حزبی‌است که شعار انترناسیونالیسم پرولتری را برپرچم خود نوشته است . بر اساس همین نظریات حزب ما فعالیت خرابکارانه گروه مائوتسه‌دون را در نهضت کارگری و محتوی ایدئولوژیك آنرا مردود میشمرد .

٤ ـ حزب توده ایران وحدت و بهم پیوستگی احزاب کمونیست و کارگری را در مقیاس بین المللی ، اتخاذ روش و تاکتیك مشترك آنها را در قبال امپریالیسم شرط ضرور سیر پیروزمندانه بسوی تحقق هدفهای عالیه طبقه کارگر و محکمترین وثیقه برای کامیابی جنبشهای رهائی بخش ملی و نهضت های ترقیخواهانه و دموکراتیك سرتاسرجهان و از آنجمله ایران میشمارد .

٥ ـ حزب ما مشاوره های دو جانبه و چند جانبه و تشکیل کنفرانسهای همگانی احزاب را بر اساس تساوی حقوق و مراعات موازین دموکراتیك یگانه راه صحیح برای حل اختلاف نظر ها و ایجاد محیط تفاهم و همبستگی پرولتری و اتخاذ روش و سیاست مشترك در مقیاس بین المللی میشمرد . در همین زمینه حزب‌ما موظف است برای‌تشکیل جلسه مشاوره احزاب برادر کشور های خاور نزدیك و میانه اقدامات گذشتهٔ خود را دنبال کند و مسائلی را که بین احزاب برادر این ناحیه مشترك است مورد مشورت قرار دهد تا فعالیت این احزاب در این ناحیه در قبال انواع دشمنان رنگارنگ آنها تقویت شود .

٦ ـ حزب توده ایران معتقد است که در شرایط کنونی اولین و مهمترین قدم در راه رفع اختلافات موجود ، وحدت عمل در مبارزه علیه امپریالیسم ، دشمن مشترك است . حزب ما اقدامات مثبت و متعددی را که از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر در زمینهٔ تأمین وحدت جنبش جهانی کمونیستی شده است تأیید میکند . حزب توده ایران کنفرانس جدید احزاب‌برادر را که باید در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۸ در شهر مسکو تشکیل شود گام بسیار مهمی در راه وحدت و همبستگی جنبش کارگری و کمونیستی میشمارد و تصمیم آنرا که درجلسه مشاوره بودایست اتخاذ گردیده ، یك پیروزی بزرگ امر انترناسیونالیسم پرولتری و نشانهٔ وجود مبنای عینی وحدت عمل و همکاری‌میان تمام احزاب کمونیست و کارگری میشمرد و نیز آنرا بمثابه زمینهٔ مساعدی برای وحدت عمل بین جنبش کمونیستی و کارگری تمام نیرو های ضدامپریالیستی و دموکراتیك‌جهان تلقی میکند .

۷ ـ حزب ما موظف است در زمینه حل مسائل مبرمی که در برابر نهضت کمونیستی و کارگری جهانی مطرح است شرکت فعال و مبتکرانه داشته باشد و برای حفظ پاکیزگی مارکسیسم ـ لنینیسم و دفاع از آن در قبال انواع مغلطه های راست‌روانه و چپ روانه بهمراه دیگر احزاب برادرمبارزه کند . واقعیات متعدد نشان میدهد که مشی صحیح و اصولی انقلابی را انواع نظریات خطا گاه از چپ و گاه از راست که دارای منشاء غیر پرولتاری است دائماً تهدید میکند . حزب ما موظف است که بهمراه حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر به پاسداری از مشی صحیح انقلابی بایستد و ازاصول جانبخش مارکسیسم‌ـلنینیسم در قبال رویزیونیسم و دگماتیسم ، در قبال رفورمیسم و انقلابیگری کاذب مدافعه نماید .

۸ ـ بهمین جهت حزب ما موظف‌است در داخل نهضت رهائی بخش ایران وسراپای جامعه کشور ما با مظاهر آنتی کمونیسم ، آنتی سویتیزم ، همه نوع ناسیونالیسم ، انقلابیگری کاذب ، رفورمیسم ، رویزیونیسم چپ و راست با تمام قوا مقابله و مبارزه کند و افراد حزب را با روح درك صحیح مسائل و وظائف خود در قبال جنبش کمونیستی و کارگری جهانی پرورش دهد . واقعیات نشان میدهد که در این زمینه وظائف مهمی در برابر حزب ما قرار دارد. حزب ما در گذشته توانسته است دست رد به سینه انواع منحرفین از مشی درست بگذارد . این مبارزه ایست که باید پیگیرانه و بمنظور تحکیم وحدت کامل ایدئولوژیك حزب و با تشدید آموزش صحیح افراد حزب ادامه یابد .

دنباله از صفحه ۱

پیام پلنوم دوازدهم بحزب زحمتکشان ویتنام

با تمام نیروی معنوی و مادی خود از این مبارزه حمایت میکنند و آنرا بخش مؤثری از مبارزه خود برضد امپریالیسم جهانی میدانند .

طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران که خود در شرایط دشواری بمبارزه مشغولند از صمیم قلب به برادران و خواهران قهرمان ویتنامی خود درود میفرستند و نبرد عادلانه آنهارا با تمام قوا تأیید میکنند .

پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران اعتماد راسخ دارد که این نبرد عادلانه سرانجام با پیروزی کامل خلق‌قهرمان ویت نام بانجام خواهد رسید ، تجاوزگران امریکائي طرد خواهند شد ، دست نشاندگان جنوبی آنها سرنگون خواهند گردید وخلقی که با چنین شجاعت و ایثار شگفت‌انگیز از استقلال و آزادی زاد بوم خود دفاع کرده است ، به بنای کشور واحد ، مستقل و دموکراتیك ویت نام موفق خواهد شد .

رفقای عزیز ! خواهشمندیم بهترین درود ها و سلامهای کمونیستی ما را بپذیرید.

پلنوم دوازدهم
کمیته‌مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ۱

اطلاعیه در باره پلنوم

تصویب کرد . از آنجمله است : پیام پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران به حزب زحمتکشان ویت نام ؛ قطعنامه پلنوم در مورد خط مشی حزب در مسائل مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری جهانی ؛قطعنامه در اطراف گزارش عمومی کمیته مرکزی حزب‌توده ایران ؛ قطعنامه دربـاره رهبری.

بر اساس قطعنامه در باره رهبری پلنوم انتخاب‌هیئت‌اجرائیه‌وهیئت دبیران‌را انجام‌داد.

متون گزارشها در شماره آینده مجله دنیا ومتون قطعنامه ها درشماره حاضر ماهنامه مردم انتشار میابد . مطالبی که از جهت سریت‌قابل انتشارنبوده است در متون گزارش ها و قطعنامه ها حذف شده و موارد حذف ذکر گردیده است .

پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی در راه سالم کردن محیط حزب و روشن کردن مشی آن و تأمین رهبری جمعی گام جدی برداشته است و مسلماً نتایج مثبتی در بهبود کار حزب ما خواهد داشت .

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

قابل توجه علاقمندان به «نشریات توده»

با بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند ، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد . ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند :

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند .

۲) خوانندگان مقیم خارج ازکشور معادل‌ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند .

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند .

٤) مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند .

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
مانیفست	٤۰ »
سرمایه (هر جلد)	٤۰ »
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
آخرین دفاع روزبه	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ »
گئومات	٤۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰ »
حق ملل در تعیین سرنوشت خویش	۳۰ »

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank
شماره حساب بانکی
C–1265–5

اخباری از ایران

— تعمیرات منازل شرکت نفت را به مقاطعه کاران داده اند و در نتیجه ۲۰۰ نفر کارگر رسمی شرکت نفت را برکنار کردند. همین عمل با واگذار کردن امور باغبانی و نظافت محوطه های مسکونی شرکت به مقاطعه کاران و همچنین منحل کردن اداره تعمیرات یخچالها و کوار ها، انجام گرفته است و ۳۶۰ نفر برکنار شده اند. شرکت تصفیه نفت نیز با واگذاری کار های نظافتی پالایشگاه به مقاطعه کاران ۲۵۰ نفر کارگر را بیکار کرده است.

— شرکت تصفیه نفت در نظر داشت که ۵۰ کامیون را که حمل و نقل امور داخلی پالایشگاه نفت را بعهده دارند تحویل مقاطعه کاران نماید. رانندگان دست از کار میکشند و از تحویل کامیونها خودداری میکنند، ولی چون بیکاری در آبادان زیاد است، مقاطعه کاران با استخدام سی روزه کارگران و دادن روزانه ۶۵ ریال، خطر جدی برای کارگران ایجاد کرده اند، کارگران سی روزه نمیتوانند بیمه شوند، بعد از سی روز اخراج میشوند و دسته جدیدی را استخدام میکنند.

— صف کارگران بازنشسته آبادان، که برای گرفتن پول از بانك رفاه کارگران اجتماع میکنند روز بروز طویلتر میشود از محل بانك تامحوطه بیمارستان که بیش از ۵۰۰ متر است، این صف ادامه دارد.

— بختیار پور نماینده انتصابی آبادان درمجلس شورا، هنگام بازدید از کارگران آبادان، وقتی با تقاضاهای قانونی کارگران مواجه شد گفت متأسفانه تقاضاهای شما خیلی زیاد است و منهم متأثر شدم، کارگران میگویند تأثر کافی‌نیست، چرا برای برآوردن آن اقدام نمیکنند، در اینجا نماینده ا مجلس‌میگوید اگر خواستهای شما با مصالح مملکتی ارتباط نداشته باشد، موضوع را با مسئولین امور در میان خواهد گذاشت و کارگران دسته جمعی میگویند بیکاری و و فقر چه ربطی به مصالح روز دارد؟ بازدید بی نتیجه پایان مییابد.

— مدتی است شرکت های برق خصوصی در تهران برچیده شده، باصطلاح برق شهرداری شده است، مدت چندین ماه برای کنتر نویسی نیامده و حالا بتفاوت از منازل از ۲۰۰ تومان تا ۲۰۰۰ تومان علاوه بر پول برق پول میخواهند، اجتماع مردم در اداره برق مرکزی به چندین صد نفر میرسد و با وجود پاسبان و مأمورین، مردم از این وضع اظهار نارضایتی میکنند و بدستگاه که با رادیو و روزنامه با مصاحبه و مقاله، از رفاه وآسایش مردم دم‌میزنندانتقاد مینمایند.

— شرکت اتوبوس رانی اتو توکل، کارگران راننده و مکانیك را وادار میکنند که روزانه ۱۶ساعت کار کنند. عدهٔ زیادی فقط روزی ۷۰ ریال میگیرند، آنها را هر سال اخراج میکنند و دو باره استخدام مینمایند تا قانون کار و بیمه های اجتماعی شامل‌حالشان نگردد.

— در همان وقتیکه کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران تشکیل بود، در چیت سازی تهران یکی از متصدیان کارگری را چنان مضروب میکنند، که او را به بیمارستان منتقل میکنند و عائله او سرگردان اند، مغز این کارگر آسیب دیده است.

— با آنکه کارگران راه آهن بیمه هستند، ولی هر وقت مراجعه به بهداری میکنند با مشکلاتی روبرو میشوند: یا دکتر نیست یا دوای لازم وجود ندارد و باید از خارج خرید و اگر از یك خانواده چند نفر مریض باشند بیمه فقط یکنفررا معالجه میکند.

— در مسابقه فوتبال ایران و اسرائیل، با آنکه القانیان میلیونر معروف و بانك عمران که بلیط های ورودیه به امجدیه را چاپ کرده بود، کوشش زیادی کردند که بلیطهای ارزان قیمت را خودشان بخرند و مانع ورود مردم به امجدیه گردند، ۴۰ هزار نفر بتماشا میآیند و مسابقه بتظاهرات مردم علیه تجاوز کاران اسرائیلی و همکارانشان در ایران تبدیل‌میگردد، در بازار و خیابان های مختلف مردم شعار هائی علیه صهیونیستها و متجاوزین اسرائیل میدادند و انزجار خود را نسبت به استبداد و نبودن آزادی در ایران ابراز میکردند.

در باره مسافرت شاه به امریکا

در نیمه دوم خرداد ماه شاه از تهران بعربستان سعودی و سپس به حبشه و سرانجام بامریکا رفت در جده ضمن توقف کوتاهی با ابن سعود ملاقات و مذاکره نمود، در حبشه چند روزی ایست کرد و نزدیك بیك هفته در امریکا اقامت گزید. روزنامه های رسمی و نیم رسمی هدف شاه را در عربستان سعودی تجدید روابط دولتی با ابن سعود تفسیر کردند زیرا در نتیجه تشکیل فدراسیون امارات شیخ نشین ها در خلیج فارس با شرکت عربستان سعودی روابط ایران و کشور سعودی بسردی وتیرگی گرائیده بود. شاه در مصاحبه خود با سردبیر روزنامه پاکستانی «دان» گفته بود که «خروج» نیرو های انگلیسی ازخلیج فارس بایدواقعی و اصیل باشد... فدراسیون پیشنهادی‌چیزی‌نیست‌بجزیك تمهید امپریالیستی و دولت انگلیس قصد دارد باین ترتیب بعد از آنکه تا سال ۱۹۷۱ از شرق سوئز خارج شد، از در دیگری باین منطقه وارد شود، و حال آنکه خلاء قدرتی که بعد از خروج انگلیس از شرق سوئز پدید میآید باید بوسیله دولت های محلی پر شود.» در باره هدف مسافرت شاه به آمریکا اطلاعات ۷ خرداد از قول سخنگوی دربار اعلام داشت که: «شاهنشاه آریا مهر... برای مدت یکهفته بطور خصوصی به ایالات متحده امریکا مسافرت‌خواهند فرمود وبدعوت حضرت رئیس جمهوری امریکا در روز ۲۲ خرداد ماه ۱۳۴۷ ناهار را در کاخ سفید واشنگتن با معظم له صرف فرموده درباره مسائل‌موردعلاقه‌طرفین بطور دوستانه مذاکره خواهند فرمود.» مقارن انتشار خبر مسافرت شاه بامریکا بقول اطلاعات ۶ خرداد «خبر گزاریهای خارجی گزارش دادند: وزارت خارجه ایالات متحده امروز اعلام کرد مذاکراتی بین مقامات دولت های ایران و امریکا برای فروش‌اسلحه در جریان است. ملك کلوی، سخنگوی وزارت خارجه‌امریکا گفت: (امریکا تمایل خویش را برای ادامه همکاری نظامی با ایران ابراز نموده و به تقاضای‌دولت ایران بامیل طبیعی نگاه‌میکند.) هدف مذاکرات جاری‌با مقامات ایالات‌متحده خرید سلاحهای مدرن و بغرنج برای تجهیز نیروی دفاعی ایران است... روز نامه های نیویورك مطالبی درباره فروش اسلحه انتشار داده‌اند و اضافه میکنند که ایران در پنج شش سال آینده سالیانه یکصد ملیون دلار اسلحه دریافت خواهد کرد.»

بالاخره شاه در روز ۲۲ خرداد با جونسون و در ایام توقف خود در امریکا با مقامات دولتی این کشور ملاقات و مذاکره کرد. در پایان مذاکرات شاه و جونسون طبق مرسوم اعلامیه‌ای که حاکی از روح «توافق» در کلیه مسائل مورد بحث بود، صادر گردید.در این اعلامیه دو مطلب مشخص قید گردیده که ما آنها را عیناً نقل میکنیم: «شاهنشاه آریامهر عزم‌راسخ ایران را مبنی بر نگاهداری یك نیروی نظامی کافی و مدرن بمنظور تأمین امنیت ملی این کشور تأکید فرمودند و پرزیدنت جانسن نیز اشتیاق ایالات متحده را بادامه همکاری با ایران در نیل باین هدف ابراز نمودند. آنچه مورد توجه و علاقه خاص شاهنشاه آریا مهر و پرزیدنت جونسون قرار گرفت، تبادل مکاتباتی بود که اخیراً بین دولتین دو کشور انجام گرفت‌ودر آن‌آغاز یك برنامه همکاری علمی بین ایران و ایالات متحده در رشته‌های موردعلاقه طرفین موردموافقت واقع گردید.» خبر گزاری آسوشیتد پرس ضمن تفسیری از مسافرت شاه بامریکا نوشت که: «شاهنشاه عقیده دارند که ایران باید قادر بدفاع ازخود باشد و روز گار داشتن پایگاهها در دنیا از طرف قدرتهای بزرگ بپایان رسیده است. با توجه باینکه برای رفع بحران منطقه عربی خاور میانه امید کمی میرود، شاهنشاه عقیده دارند که ایالات متحده نبایددرموقعیت خاصی قرار بگیرد بلکه باید سعی کند که پاسخ نیازمندیهای همه را در این منطقه بدهد» روزنامه لوموند مورخ ۱۴ ژوئن در باره این مسافرت و نتائج آن نوشت که: «جونسون موافقت خود را برای خرید سلاحهای مدرن در ماههای آینده بمبلغ ۷۵ تا ۱۰۰ ملیون دلار بشاه ایران اعلام کرد. جونسون درعین حال که نظر نامساعد کنگره را برای دادن اعتبارات طویل‌المدت‌خرید اسلحه باشاه‌ایران در میان گذاشت، مع الوصف بشاه ایران اطمینان داد که دولت امریکا با نظر موافق بتقاضای ایران در مورد خرید اسلحه برای سالهای آینده مینگرد.» شاه ضمناً با صاحبان صنایع و سرمایه گذاران معروف امریکا نیز ملاقات نمود و بقول اطلاعات ۲۳ خرداد «اظهار علاقه نمودند که در برنامه های توسعه اقتصادی ایران شرکت جویند.»

از روی اخبار رسمی فوق و تفسیرخبر گزاریها سه نکته معلوم میگردد: اول آنکه چون شاه در عین حال که با نقشه فدراسیون امارات خلیج‌فارس که‌آنرا غیر اصیل‌می نامد مخالف و معتقد است که «بعد از خروج انگلیس از شرق سوئز» خلاء قدرتی پدید میآید که باید «بوسیله‌دولتهای‌محلی پرشود»، سعی نموده مقامات امریکائی را متقاعد نماید که در درجه اول ایران و سپس کشور های عربستان سعودی و کویت (سه کشور بزرگ صاحب نفت) در صورتیکه خوب مجهز و از لحاظ نظامی تقویت شوند قادر بحفظ منافع امپریالیسم امریکا و انگلیس در خلیج فارس خواهند بود. دوم آنکه بمنظور فوق وبرای حفظ «امنیت» ایران شاه تقاضای ششصد ملیون دلارسلاح مدرن‌از دولت امریکا کرده و دولت امریکا عجالتاً با فروش صد ملیون دلار آن درسال جاری موافقت نموده وبرای سالهای آینده نیز هرسال در حدود این مبلغ وعده داده است. سوم آنکه شاه کوشش نموده تا نظر سرمایه داران امریکائی را بسرمایه گزاری بیشتر در ایران جلب کند و در این موردبا نظرمساعد آنها روبرو گردیده است.

ما نظر خود را دربارهٔ خلیج فارس مشروحاً در شماره های گذشته بیان کردیم و بار دیگر متذکر میشویم که «ایجاد خلاء قدرت» پس‌از رفتن‌انگلستان از خلیج فارس و لزوم «پر کردن» آن شعاری امپریالیستی است که هدف آن حفظ منافع گوناگون امپریالیست ها و در درجه اول منافع نفتی انحصارات خارجی است. قبول این شعار از طرف شاه در عین حال که جانبداری از یك شعار امپریالیستی است، وسیله‌ایست که‌ملیون ها دلار اسلحه و مهمات خریداری کند. ما بار ها نظر خود را در مورد خرید اسلحه و صرف درآمد کشور در راهی جز بهبودوضع زندگی‌مردم اعلام کرده‌ایم این بار نیزمتذکر میشویم که اقدام‌حکومت ایران بخریدملیون‌ها دلار اسلحه از امریکا در حالیکه [illegible] دولت ایران برای اجرای برنامه چهارم بدو میلیارد دلار اعتبار خارج از کشور نیازمند است، مخالف منافع‌ملی ماست که بهیچوجه نمیتوان آنرا توجیه کرد. سالهاست که حکومت ایران صد هاملیون دلار ارز کشور راصرف خرید وسائل نظامی و پرداخت هزینه های ناشی از شرکت در پیمان سنتو و حقوق‌های گزاف مستشاران نظامی امریکائی کرده و اکنون نیزبرای ارضای هوسهای‌بلند پروازانه شاه، پر کردن جیب صاحبان صنایع اسلحه سازی امریکا و اشغال موقعیت ممتاز در «پر کردن خلاء قدرت در خلیج فارس» باین اقدام ضد ملی ادامه میدهد.

درموردجلب‌بیشتر سرمایه های امریکائی بایران، بار دیگر اعلام میداریم که این اقدام وابستگی ایران‌را باقتصاد سرمایه‌داری جهانی و استثمار هرچه بیشتر خلقهای ایر[illegible]شدید میکند و مخالف استقلال اقتصادی و سیاسی کشور ماست. اگر مسافرت شاه بامریکا بمنظور لغو قرار داد دو جانبه نظامی، خروج از پیمان سنتو، باز گرداندن مستشاران‌نظامی امریکائی و در یك کلام بمنظور آزاد کردن کشور ما از تسمه هائی که کشور ما را به ارابه سیاست غرب بسته است انجام میشد، مورد تأیید و پشتیبانی مردم‌قرار میگرفت ولی مسافرتیکه برای انجام منظور های نام برده در بالا بعمل آمده چون‌موجب تشدیدوابستگی ایران و تحکیم مواضع‌امپریالیست‌ها در میهن ماست بحق در نظر مردم ایران نامیمون و اقداماتیکه ضمن‌آن معمول شده محکوم است.

ا. گویا

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 4176

Stockholm 4

Sweden

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

پیروز باد پیکار خلق قهرمان ویتنام که از حق مقدس اداره سرنوشت خویش علیه امپریالیستهای متجاوز امریکائی با جانفشانی و دلاوری دفاع میکند !

بلیه عظیم

خبر وحشت آوری همه جهان را تکان داد. بخش وسیعی از خراسان در زیر ضربت کننده زلزله قرار گرفت : شهر های فردوس ، گناباد ، کاخك ، قائن و صد ها ده بویرانه ای مبدل گردید . تعداد کشتگان از ۲۰ هزار و زخمی ها از ۵۰ هزار متجاوز است . سخن از ۲۰۰ الی ۴۰۰ هزار بیخانمان در میان است . چنین بلیه طبیعی تاکنون در ایران سابقه نداشته است و در جهان نیز ازشمار صعب ترین بلایای طبیعی است .

روشن است که عواقب شوم زلزله را فقر مردم و عقب ماندگی شدید ناحیه زلزله دیده تشدید کرده است . کلبه های گلین و خانه های نا استوار در این نواحی طاقت لرزش مداوم زمین را نداشت . شهرهای غیر مجهز ما ، ده های قرون وسطائی که در آن وسائل تمدن بحد اقل ممکن است ، نمیتوانند زیانهای عمیق وارده از زلزله را جبران کنند ، زخمی ها را درمان نمایند ، افراد زنده ای را که در زیر آوار مانده اند بموقع نجات دهند . لذا مصیبتی که بر سر هم میهنان ما در خاور کشور آمده است ، همدستی بلای طبیعی و اجتماعی است و مسئولیت آن تنها با طبیعت نیست .

نه فقط یك ایرانی که هر قدر از وطن دور باشد ، نمیتواند ناله ها و گریه های جانسوز کودکان یتیم و خانوادههای مصیبت رسیده را نشنود ، بلکه هر انسانی در جهان ، اکنون از این فاجعه بشدت متأثر است .

ما بنوبه خود از همه هموطنان میخواهیم با کلیه امکانات خود بیاری زلزله زدگان بشتابند و این کار را بیك امر مشترك ملی مبدل سازند. باید تا آنجا که ممکن است از آلام هم میهنان بلا رسیده ما کاست . ما اطمینان داریم که در این روز های دشوار روح همبستگی مردم ایران یکبار دیگر جلوه گر خواهد شد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران و هیئت تحریریه «مردم» این فاجعه را بهمهٔ مردم ایران و بویژه به آسیب دیدگان زلزله از صمیم قلب تسلیت میگوید .

مقالهٔ

در باره حوادث چك اسلواکی

را در صفحات ۳ و ٤ مطالعه فرمائید

نامه شاد باش کمیته مرکزی حزب توده ایران به

رفیق ایرج اسکندری

دبیر حزب توده ایران
بمناسبت شصت سالگی

رفیق بسیار عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران شصتمین سال تولد شما را که یکی از اعضاء مبرز رهبری حزب توده ایران و یکی از بنیاد گذاران این حزب هستید از صمیم قلب شاد باش میگوید .

شما از آغاز جوانی و ایام تحصیل در فعالیت انقلابی شرکت جسته اید و سراسر زندگی آگاهانه خویشرا وقف خدمت به اندیشه‌های تابناك مارکسیسم ـ لنینیسم کرده اید . شما یکی از یاران و همکاران نزدیك دکتر تقی ارانی رهبر شهید زحمتکشان ایران هستید و همراه وی مجله «دنیا» را که نقشی مؤثردر بیداری جمعی از کارگران وروشنفکران و گرایش آنها بسوی اندیشه های انقلابی داشت ایجاد نموده اید ، بمناسبت فعالیت انقلابی خود شما سالیان چندی از بهترین ایام حیات خود را در زندان گذرانده اید و بمناسبت همین فعالیت انقلابی از طرف رژیم کنونی غیاباً محکوم به اعدام و مجبور به زندگی دور از میهن شده اید . ولی شما در هر مقامی که بودید ، خواه در مقام دبیری حزب ، خواه در مقام عضویت در فراکسیون حزبی درمجلس ١٤ ، خواه در مقام وزارت پیشه و هنر پیوسته با ایمان راسخ بدنبال راه و آرمان حزب توده ایران رفته اید . شما درتنظیم خط مشی حزب و انطباق جهان بینی وی بر شرایط ایران پیوسته نقش ارزنده ای ایفاء کرده اید .

همه کسانی که شما را میشناسند نه فقط بمناسبت شخصیت اجتماعی و سیاسی ، بلکه همچنین بسبب شخصیت انسانی‌تان بشما علاقه و احترام قلبی دارند .

رفیق عزیز ،

ما آرزومندیم که ازعمر دراز وتندرست و ثمر بخشی بسود حزب و جنبش مردم میهن عزیز ما بر خوردار باشید و در آینده بتوانید مصدر خدمات برجسته تری نسبت به آرمانی شوید که طی زندگی بدان دلبسته و مؤمن بوده اید .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

در بـاره «انقلاب آموزش عالی» در ایران

از کنفرانس غله تا کنفرانس آموزشی

آقای هویدا طی سخنرانی خود در کنفرانسی که بمنظور بررسی طرق افزایش غله تشکیل شده بود ، بدون آنکه میان امور غله کاری و مسائل دانشگاهی ارتباط مستقیم وجود داشته باشد ، مسئله تحقیقات را برای انتقاد از نابسامانی وضع دانشگاهها و امور پژوهش در کشور دستاویز قرار داد . سخنان نخست وزیر در این کنفرانس سر و صدا و جنجالی بزرگ و بقول مطبوعات «موجی» از انتقاد بپا نمود . در پی انتقادات نخست وزیر استعفای جمعی رؤسای دانشگاهها و سپس رؤسای دانشکده ها انجام گرفت . پس از اعلام عدم صلاحیت بعضی دانشگاهیان مقاومت سرسختانه و اعلامیه تبرئه جویانه رئیس دانشگاه تهران پیش آمد ، معلوم شد که دانشگاهیان روح « انقلاب اداری و آموزشی » شاه را درك نکرده اند و وزارت علوم که عهده دار انجام انقلاب در سطح مدارس عالی بود ، بقول نخست وزیر فقط «در روی کاغذ» تشکیل شده است . «موج» برخاسته از نطق نخست وزیر در کنفرانس غله تهران تا سواحل دریای خزر دامن کشید ، در کنفرانس آموزشی رامسر باوج خود رسید و « منشور انقلاب آموزشی » را بارمغان آورد .

آقای نخست وزیر پس از اینهمه هیاهو و صحنه سازی و کنفرانس بازی بالاخره اعلام داشت که « منظور از انقلاب آموزشی که صورت گرفت (؟) بهیچوجه تخطئه افراد بخصوص نبود » . رئیس جدید دانشگاه تهران نیز که « به پیروی از منویات شاهنشاه آریا مهر » برنامه نو سازی دانشگاه تهران را عهده دار شده است ، علیرغم تمام انتقاداتی که بدانشگاهیان وارد آمد ، « نهایت افتخار » خود دانست که « جانشین رؤسائی دانشمند و مدبر . . . که لیاقت خودرا به اثبات رسانده اند » ، شده است ! از فحوای نوشته های مطبوعات میتوان باین نتیجه رسید که در میان مدعیان اجرای منویات شاهانه اختلافاتی وجود داشته است و تمام انتقادات و سر و صداها ازسوئی بمنظور جلب افکار بانقلاب آموزشی شاهانه انجام گرفته است و از سوی دیگر بمنظور زمینه سازی برای گروه معین از مدعیان یا بقول مطبوعات برای سرکار آوردن «تیم» عباس هویدا و مجید رهنما .

ولی صرفنظر از جنبه های تبلیغاتی و صحنه سازیهای گروههای مخالف ، عوامل عمیق تر و نیرومندتری موجبات طرح مسائل آموزشی را در ایران فراهم آورده است که در خورد بررسی جدی تر است .

علل عقب ماندگی آموزش عالی در ایران

دانشگاهها و مدارس عالی ایران هم در کار پژوهش و هم در امر تربیت کادرهای متخصص در وضع ناهنجاری قرار دارند وکار آنها با نیازمندیهای رشد کشور و مقتضیات

دنباله در صفحه ٢

ده روز فستیوال ، ده روز اهتزاز پرچم جوانان توده

ده روز سرود و مارش ، ده روز رقص و آواز ، ده روز دوستی و رفاقت ، ده روز همبستگی برای بهترین آرزو های بشریت شهر قدیمی صوفیه را جوان کرده بود ، ۲۰ نفر جوان از ۱۴۳ کشور در فستیوال شرکت کردند ، برنامه پر و رنگارنگ بود ، هر روز صد ها فعالیت هنری و ورزشی انجام میگرفت ولی مهمترین خاطره ای که از فستیوال نهم برجا ماند ، بحثها کنفرانسها و میتینگها بود که نشان میداد جوانان بکار سیاسی و شرکت در فعالیت سیاسی در مقیاس میهنی و بین المللی علاقه بیشتری نشان میدهند . فستیوال در استادیون واسیلی لوسکی افتتاح شد ، ۷۰ هزار نفر در این مراسم شرکت کردند ، تئودور ژیوکف نخست وزیر جمهوری توده‌ای بلغارستان صحبت کرده و با این جملات شروع فستیوال را اعلام نمود :

« خیرمقدم برفقای جوان ، خیر مقدم به پیشروان فردای تابناك بشریت » .

رژه شروع شد ، در پیشا پیش همه دلگاسیون ویتنام قهرمان حرکت میکرد ، دختران و پسران جوان که چند روزقبل با

دنباله در صفحه ٥

اسناد حزبی درباره حوادث چکوسلواکی

حزب توده ایران حوادثی را که از آغاز سال ۱۹۶۸ در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی میگذشت با دقت تعقیب نمود . برخی پدیده های ناسالم بویژه رخنه تدریجی عوامل ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی ، فعالیت روز افزون امپریالیستهای آلمان غربی و امریکا و رفت و آمد عمال آنها درچکوسلواکی و ارتباط وسیعی که در داخل این کشور سوسیالیستی بوجود آورده بودند بحق برای احزاب کمونیستی و کارگری و از جمله حزب ما نگرانی آور بود . بهمین جهت حزب ما مذاکرات و موافقت های چی ارنا و براتیسلاوا را بمثابه گام مهمی در راه جلوگیری از این وضع و سالم کردن محیط در کشور سوسیالیستی چکوسلواکی تلقی نمود و اظهار امیدواری کرد که حزب و دولت چکوسلواکی با اجراء مدلول موافقتنامه های مزبور براوضاع تسلط یابند وخود رأساًبرمشکلاتی که مورد تصدیق زمامداران آن کشور نیز بود فائق آیند . متأسفانه حوادث این امیدواری را تأیید نکرد وسرانجام پنج کشور سوسیالیستی متفقاً تصمیم گرفتند که بکمك مردم زحمتکش چکوسلواکی و سرکوب ضد انقلاب بشتابند .

نظر بملاحظات فوق از همان آغاز هیئت دبیران کمیته مرکزی این اقدامات را مورد تأیید قرار داد و ضمن اسنادی که ذیلا نقل میشود موضع خود را که ناشی از خصلت عمیقاً انترناسیونالیستی حزب ماست روشن ساخت .

اظهار نظر هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب توده ایران که بوسیله رفیق رادمنش دبیر اول کمیته

دنباله درصفحه ٦

دنباله از صفحه ۱

در باره « انقلاب آموزش عالی »

جهان کنونی بهیچوجه هماهنگی ندارد. نخست وزیر در کنفرانس غله تهران ضمن تأیید نظر کسانیکه میگویند این وضع « نتیجه مستقیم مقررات و تشکیلاتی است که در گذشته حاکم بر سرنوشت این مؤسسات بوده و اکنون باید تغییر کنند » ، معتقد است که « گذشته هر چه باشد ، بیشتر مسئولان امر یا نخواسته و یا نتوانسته اند که با شهامت و قاطعیت بکار برکندن ریشه های درد بپردازند » و بهر حال « بین افراد و سیستم های تشکیلاتی رابطه ای ناگسستنی موجود است » . بنا بر این آقای نخست وزیر فقط قیود و مقررات اداری و عوامل ذهنی را علل نابسامانی امر دانش پژوهی و دانش جوئی در ایران میداند و آن عوامل بنیادی و عینی را که موجبات عقب ماندگی رشد اجتماعی و اقتصادی و بالنتیجه تکامل علم و فرهنگ کشور ما را فراهم آورده است ، پرده‌پوشی میکند . بی دلیل نیست که شاه نیز مسائل اداری و آموزشی را در یك ردیف قرار میدهد و آخرین « انقلاب » خود را « انقلاب اداری و آموزشی » نام میگذارد .

مقررات اداری و عوامل ذهنی همیشه در امر پیشرفت کشور تأثیر منفی داشته است و سالهاست که احزاب و گروههای مترقی ، دانشمندان و دانشجویان این قبیل نواقص و نقائص را بباد انتقاد گرفته اند و چه بسا آزادی و جان خود را در این راه از دست داده اند . یکی از مجله های تهران ضمن اشاره بانتقادات نخست وزیر بدرستی یادآور شد که « انتقادات بیان شده حرفهائی بود که باصطلاح دانشجویان از حفظند . اما عنوان کردنش همیشه موجب دردسرشان‌شده است و اکثراً از قید آن گذشته اند » .

عقب ماندگی ایران در زمینه آموزش و فرهنگ بیش از همه معلول علل و عوامل بنیادی است و از نظام اجتماعی و رژیمهای سیاسی حاکم بر سرنوشت کشور سرچشمه گرفته است .

نظام اجتماعی متکی بر مالکان نیمه فئودال و بازرگانان دلال انحصارات خارجی به پیشرفت دانش و توسعه پژوهشهای علمی نیازی نمیدید . دسائس دول استعمارگر وتسلط سرمایه های امپریالیستی مزید بر علت میشد . تك جوانه های ضعیف و پراکنده تولید سرمایه داری نیز نمیتوانست انگیزه های‌لازم در زمینه پیشرفت علم و فن فراهم سازد .

در چنین شرایطی دانش و فرهنگ فقط تا حدودی که نیاز های معنوی بسیار محدود و چه بسا مسخ شده طبقات و قشرهای حاکم را برآورده سازد و به بقای سلامت جسمانی آنها یاری رساند و اهرمهای اداری و نظامی حافظ نظام و رژیم موجود را تأمین کنند ، مورد توجه بود . از اینرو حتی تا چند سال پیش فقط رشته های ادبیات و الهیات ، تاریخ و حقوق و تا حدودی طب و کشاورزی و چند رشته کلاسیك علوم دقیقه (فیزیك و شیمی و ریاضیات) آنهم در سطح تئوریك و نه تجربی و انطباقی میتوانست پاسخگوی تمام حوائج این نظام و این رژیمها باشد . ایجاد دانشگاه با بنای زیبا و مدرن ، گر چه بدون آزمایشگاه و آزمایشگر ، مظهر تمدن قلمداد میشد و نه یك ضرورت اجتماعی و اقتصادی ، رفتن بمدرسه و دانشگاه ، اخذ دیپلم و لیسانس بیشتر جنبه تجمل وتشخص پیدا میکرد تا وسیله ارضاء نیاز های مبرم. القاب و کیل دعاوی و دکتر ، دیپلمه ولیسانسیه مظاهر روشنفکری و دانش نمائی و ایده آل جوانان متمکن بود و مایه تشخص اجتماعی و وسیله رسیدن به جاه و مقام و عامل ثروت و قدرت .

در اینجا میان خواستها و مقتضیات بنیاد اجتماعی و اقتصادی کشور و سطح تکامل علم و شیوه های آموزشی هماهنگی نسبی وجود داشت . این هماهنگی حتی در دوران استبداد رضا شاه و مدتی از دوران حکومت مطلقهٔ فرزند او نیز کم و بیش وجود داشت. زیرا همراه با تحرك نسبی در وضع اجتماعی و اقتصادی کشور ، تغییراتی نیز در زمینه دانش و آموزش پدید آمد . این هماهنگی نسبی بمعنای کمال مطلوب دوران نبود ، بلکه همگامی فرهنگی عقب مانده با اقتصادی وامانده بود . وگرنه امکانات مادی و انسانی بالقوه و میراث و سنن علمی و فرهنگی کشور ما اجتماعی زنده تر ، اقتصادی پوینده تر و فرهنگی غنی‌تر و بارآور تر را ایجاب‌میکرد. ولی هر چه بود در خورد ایرانی محصور در چنگال استعمار و سرمایه خارجی و مغروق در شیوه ها و سیره های ماقبل سرمایه داری بود .

تغییر شرایط و بروز تضاد ها

تبلیغات رژیم طرح مسائل آموزشی و اقدامات اخیر را نتیجه تدبیر و خرد شاهانه جلوه گر میسازد . ولی این ادعائی بیش‌نیست. تحت تأثیر یکسلسله عوامل داخلی و خارجی ، عواملی که بطور عمده از دیالکتیك رشد درونی جامعه ناشی میشود و نیز عواملی که از منطق تکامل جهانی سرچشمه میگیرد و دراین میان پیدایش سیستم‌جهانی سوسیالیستی و تغییر تناسب نیرو های جهانی بسود سوسیالیسم نقش عمده دارد ، در بنیاد های اقتصادی و اجتماعی ایران دگرگونیهای معین و محسوس پدید آمده‌است . صنایع و بازرگانی ، حمل و نقل و ارتباطات با آهنگی نسبتاً سریع و کشاورزی با سرعتی کمتر در حال پیشرفت است . نظام کنونی دیگر نظامی نیست که صرفاً به طبقه مالکان نیمه فئودال و قشر های کمپرادور متکی باشد . سرمایه داری از صورت تك جوانه های پراکنده و ضعیف خارج شده است و با سرعتی محسوس در تمام رشته های اقتصادی و شئون اجتماعی ریشه میدواند .

رشد اقتصادی ، پیشرفت معین را در زمینه علوم و آموزش کادر های لازم برای رفع نیازمندیهای نیرو های مولده ایجاب میکند . اکنون چند سالی است که ایران از لحاظ کادر های علمی و فنی چه در سطح عالی و چه در سطوح پائین تر با دشواریهای جدی روبروست . باین دشواریها مانند گذشته نمیتوان از راه وارد کردن عده ای متخصص و مشاور از خارج پایان داد ، زیرا حوائج کنونی وسیعتر از گذشته است . آنچه دیروز نشانه هماهنگی نسبی در یك جامعهٔ عقب مانده بود ، امروز مبین ناسازگاری شدید در جامعه ایست که در اثر نفوذ امپریالیسم وتسلط رژیمهای غیر ملی و غیر دموکراتیك با تأخیر فراوان در راه پیشرفت نسبی گام نهاده است.

این ناسازگاری بصورت تضاد ها و ناهماهنگیهای معین در زمینه دانش وپژوهش بروز میکند . تضاد میان سطح موجود آموزش و دانش و خواستهای رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ـ عمده ترین تضاد درزمینه فرهنگ ماست .

کمبود کادر های علمی و فنی در تمام سطوح و اغلب رشته ها ، عدم تناسب میان رشته های مختلف علوم و فنون و نقائص کمی و کیفی مراکز آموزشی از لحاظ‌کادر و وسائل آموزشی و سیستم آموزشی از مظاهر این تضاد عمده هستند .

عوامل معین نیز وجود دارد که به تشدید این تضادها کمك کرده است : افزایش سریع جمعیت ، بهبود نسبی وضع مادی مردم، توجه بیشتر اهالی بآموزش و دانش که با سرعتی بیش از ازدیاد نفوس و بهبود وضع مادی آنان افزایش میابد ، فقدان سیستم علمی آموزش و برنامه عمل ، قلت وسایل مادی بعلت کثرت هزینه های اداری ونظامی و غیره .

حل این تضاد عمده و از میان برداشتن مظاهر و عوامل مشدده آن مستلزم اقدامات وسیع مبتنی بر برنامه علمی و عملی و صرف هزینه های فراوان است . « منشور انقلاب آموزشی عالی » که در کنفرانس رامسر به تصویب رسید ، هدف ها و اصول و نحوه اجرای این « انقلاب » را که باید معطوف به حل این تضادها باشد ، تعیین نموده است . به بررسی اجمالی خطوط کلی این منشور میپردازیم.

هدف های « انقلاب »

در ماده اول منشور هدف عمده انقلاب با استناد به گفته شاه چنین تعیین شده است: « هدف اساسی از تحول آموزشی آنست که شخصیت جوانان ما و حس اعتماد به نفس ایشان از هر جهت تقویت شود . . . و این تحول باید بجوانان ایران امکان بدهد که استعداد های مختلف آنان در هر رشته ای با بهترین صورت به تجلی در آید » . آیارژیم کنونی بانجام این هدف قادر است ؟ بدیهی استرژیمی که تمام‌مظاهر آزادی‌ودموکراسی رادر سراسر کشور ازبین برده است، با وارد کردن فشار بدانشجویان ، با حاکم کردن « آئین نامه انتظامی » که هدفش جلوگیری از هرگونه اظهار نظر انتقادی و کشتن شخصیت دانشجویان و سرکوب کردن جنبش دانشجوئی بدست کماندو ها و پلیس و سازمان امنیت است ، با اعزام دانشجویان « ناراحت » بخدمت سربازی بعنوان مجازات و با توسل بانواع فتنه ها و نیرنگها نمیتواند شخصیت جوانان ما را در دانشگاهها پرورش دهد و در آنان اعتماد به نفس ایجاد کند . رژیمی که با ایجاد شهریه های سنگین و دریافت ورودیه هزاران جوان مستعد ولی بی بضاعت را از ادامه تحصیل باز میدارد و راه را برای بی استعدادان متمکن هموار میسازد ، قادر نخواهد بود که استعداد های جوانان ما را پرورش دهد . تا زمانیکه‌آزادی و دموکراسی در سراسر کشور برقرارنشود، تا زمانیکه موانع مالی و مادی از پیش پای اکثریت جوانان ایران برداشته نشود ، این هدف مضمون خود را از دست خواهد داد و اعلام آن چیزی جز عوامفریبی نخواهد بود .

توسعه کارهای پژوهشی ، ایجاد « روحیه تحقیق و کنجکاوی علمی » و اینکه « باید اصولا جامعه ما بطور دائم خودش را با مقتضیات پیشرفت وتکامل تطبیق دهد بطوری که همیشه از این لحاظ با مترقی ترین جوامع جهان همگام باشد » از هدفهای دیگر انقلاب آموزشی است . در ماده ۲۵ منشور اعلام شده است که « سازمان و تشکیلات اداری و مالی دانشگاه باید در جهت ایجاد محیط مناسب برای علم و تحقیق تغییر یابد ومقررات طوری باشد که آزادی عمل کسانی را که مسئول اجرای برنامه های دانشگاهی هستند تأمین نماید » . در مورد این هدف نیز این سئوال‌مطرح میشود که رژیمی که‌آزادی بیان و قلم را ریشه کن ساخته است و حتی عقاید را تحت کنترل سازمان امنیت قرار داده است ، چگونه میتواند برای بررسی های علمی و بخصوص در زمینه علوم اجتماعی که بیش از هر چیز به محیط آزاد و فارغ از ترس نیازمند است « محیط مناسب » و « آزادی عمل » بوجود آورد و یا با بودجه تحقیقاتی ناچیز خود که با افزایش روزافزون هزینه های نظامی و اداری بیش از پیش در تنگنا قرار میگیرد شرایط مالی فراهم سازد. هدف‌واقعی‌رژیم تربیت مشتی تکنوکرات بی روح‌وآلت دست است که تنها وظیفه‌اش باید خدمت به نیاز های مادی و معنوی رژیم باشد. و اما در بارهٔ « همگامی » با مترقی ترین جوامع باید گفت که پیش کشیدن تحقیقات اتمی و کیهانی و غیره از هم اکنون جنبه‌های ظاهر سازی و تبلیغاتی این هدف را روشن میسازد . ایران که هنوز خاکهای خود را برای امور کشاورزی تجزیه نکرده است ، نمیتواند ونباید در فکر تجزیه اتم باشد، ایران که هنوز تقریباً به پژوهش منابع زیر زمینی خود نپرداخته است ، نمیتواند و نباید درصدد پژوهش سماوات برآید ، ایران که هنوز نمونه های نفت خود را برای آزمایش بخارجه میفرستد ، نمیتواند و اجازه ندارد به تولید سوخت هسته‌ای اقدام نماید و یا بجای اصلاح نژاد دامهای کشاورزی در فکر سخیف تغییر رنگ سیاهپوستان باشد .

ایران در شرایط کنونی و بخصوص با بودجه و امکانات محدود خود نمیتواند درصدد پژوهشهای وسیع و بخصوص پژوهش های انتزاعی باشد . نتایج تحقیقات پردامنه در تمام رشته های علم و فن بمقیاس وسیع در سراسر جهان منتشر میشود . اشکال کار در دسترسی به نتایج این تحقیقات نیست ، بلکه دریافتن

دنباله در صفحه ٥

دربارهٔ حوادث چك اسلواكی

در ماه ژانویه ۱۹٦۸ پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی (ح. ك. چ.) رهبری جدیدی برگزید و آنتونی نووتنی را بعنوان دبیر اول از کار بر کنار کرد و ضرورت اصلاح اشتباهات گذشته و بهبود شیوهٔ رهبری و بسط دموکراسی سوسیالیستی را متذکر گردید. حزب ما مانند بسیاری از دیگر احزاب کمونیستی و کارگری جهان نسبت به این تصمیمات تفاهم کامل نشان داد و اصلاح شیوه های منسوخ را در رهبری حزب، دولت و جامعه و استقرار تناسب صحیح بین دموکراسی و مرکزیت و بسط دموکراسی سوسیالیستی را در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی سودمند و ضرور دانست. زیرا برای تأمین تکامل سریع جامعه سوسیالیستی باید شیوه اسالیب و موازین و مؤسساتی که دیگر در شرایط مشخص تاریخی کهنه شده است و دیگر پاسخگوی نیازمندی های رشد نیست جای خود را به اسالیب و موازین و مؤسساتی بدهد که تکامل جامعه سوسیالیستی را بهتر تأمین نماید، مارکسیسم و لنینیسم را به ویژگیها و شرایط کشور بنحوی خلاق تری انطباق دهد، بر جاذبه جامعه سوسیالیستی و کارائی سیستم اقتصادی-اجتماعی آن بیافزاید.

ولی متأسفانه از همان آغاز یك سلسله پدیده ها درجامعه سوسیالیستی چکوسلواکی پدید شد که مایه نگرانی گردید. ذکر همهٔ واقعیات در اینجا میسر نیست ولی ما به برخی از آنها اشاره میکنیم:

۱ ـ وسائل عمده تبلیغ مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه عرصه فعالیت شدید نیرو هائی قرار گرفت که از سوسیالیسم استنباط ویژه ای داشتند ونسبت بکشورهای سوسیالیستی متحد چك اسلواکی و بویژه اتحاد شوروی روش گاه غیر دوستانه‌ای را در پیش گرفتند. جرائدی مانند «لترارنی لیستی»، «ملادا فرونتا»، «پراتسه»، «ریپورتر» به تقبیح شدید گذشته، سست کردن باور عمومی به اصول متداوله، پخش نظریات تازه ای در باره سیاست داخلی و خارجی چك اسلواکی پرداختند؛

۲ ـ در کنار حزب کمونیست، مؤسسات سیاسی دیگری بتدریج وارد میدان عمل شدند، احزاب «جبهه ملی» طی اعلامیه‌ای حق مساوی خود را با ح. ك. چ. برای شرکت در حکومت اعلام داشتند، حزب سوسیال دموکرات، چنانکه جرائد برخی کشور های سوسیالیستی نوشته اند، علیرغم تصویب دولت مخفیانه دست بایجاد شبکه زد. کلوب «۲۳۱» و کلوب «غیر حزبیهای متعهد» که در آن همه گونه عناصری بودند تشکیل شد. وقتی در ماه فوریه کریگل عضو هیئت سیاسی ح. ك. چ. رسماً از ضرورت بازگشت به سیستم «پلورالیستی» (تعدد احزاب) و «پارتنریزم» (حق مساوی شرکت احزاب در دولت) سخن گفت این امر در حکم تشویق این سازمانهای سیاسی به بسط فعالیت خود بود. در پایان ژوئیه نامه معروف به «۲۰۰۰ کلمه» که یك پلاتفرم رویزیونیستی بود نشر یافت. در اینجا باید این نکته را افزود که در طرح تازه ای که ح. ك. چ. برای اساسنامه خود تهیه کرده بود «حق اقلیت» را در حزب که نوعی قبول فراکسیون بود، پذیرفته بود و این گفتگو در میان بود که در کنگره ماه سپتامبر سیاست نوین سازمانی حزب تصویب گردد؛

۳ ـ از طرف رجال رسمی دولتی سخنانی آشکارا در مطبوعات و مصاحبه ها گفته شد که نشانهٔ وجود مقاصدی در بارهٔ تغییر عمیق سیاست داخلی، خارجی واقتصادی بود. مثلا چستومیرچیزار دبیر حزب در ماه فوریه گفت که یکی از شرایط دمکراتیزاسیون جدا کردن رهبری حزب از دولت، اقتصاد و فرهنگ است. دکتر هایك وزیر خارجه از ضرورت ایجاد تغییراتی در سیاست خارجی چك اسلواکی سخن گفت. ژنرال پرشکیك رئیس بخش امنیت کمیته مرکزی از ضرورت تغییر در مقررات پیمان ورشو سخن گفت و شایعاتی در باره خروج از این پیمان قوت میگرفت؛

٤ ـ نمایندگان عمال شناخته شده امپریالیسم امریکا و آلمان غربی دست بفعالیت شدیدی در چك اسلواکی زدند هتل های «آلکرون» و «اسپلاناده» در پراگ به مرکز تجمع آن نوع خبرنگاران غربی مبدل شد که روابط معینی با محافل دولتی و جاسوسی کشور های سرمایه داری دارند. برژینسکی کار شناس معروف ضد شوروی امریکائی در چك اسلواکی سخنرانیهائی داد و در آن افکار تجدید نظر طلبانه شدیدی‌را بمیان کشید. دکتر بلسینگ رئیس بانك آلمان غربی برای مذاکره به چك اسلواکی آمد. والتر شل رئیس حزب لیبرال آلمان غربی و ایلر وکیل مجلس از حزب سوسیال دمکرات به چك اسلواکی آمدند. برای بیان اهمیت مسافرت والتر شل همین بس که وی گزارش این مسافرت را به کیزینگر و براندت داد.

مطبوعات سرمایه داری، رادیو و تلویزیون در این کشور ها بشکل بیسابقه‌ای بدفاع از تحولات چك‌اسلواکی و سیاه جلوه دادن گذشته آن پرداختند. پروفسور مهنرت که از کارشناسان معروف کشور های شرقی است در توصیف حوادث چك اسلواکی در ۳۰ مارس ۱۹٦۸ در تلویزیون آلمان‌غربی گفت: «این جریان در چك اسلواکی تکامل درآن سمتی است که لنین را بشدت خشمناك میکرد یعنی تکامل در جهت سوسیال دموکراسی یا سوسیالیسم دمکراتیك». پروفسور مهنرت افزود: «منطق اشیاء حکم میکند که روزی بگوئیم سوسیال دموکراسی در این کشور زمام امور را بدست گرفته است.»

روزنامه فرانکفورتر روندشائو در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹٦۸ نوشت که در چك اسلواکی «دگماتیکها گام بگام از رأس امور پلیس، ارتش و دادگستری و بوروهای ایدئولوژیك دور میشوند.» یا مثلا کریسکی رئیس حزب سوسیالیست اطریش در روزنامه «دی ولت» (هامبورگ) نوشت: «در مرحله اخیر در چك اسلواکی یك جریان دموکراتیزاسیون واقعی عملی میشد. در نتیجه این جریان دیگر چك اسلواکی یك کشور دیکتاتوری کمونیستی نمیبود. دستگاه حاکمه دیکتاتوری کمونیستی را تکامل درونی حوادث فلج میکرد.» روشن است که مقصود کریسکی سوسیال‌دمکرات از «دیکتاتوری کمونیستی» و فلج شدن آن چیست و آنها در پایان پروسه «دمکراتیزاسیون» چه میدیدند. مهنرت و کریسکی در واقع جریان «ضد انقلاب آرام» را در سخنان خود بیان میکنند.

تردیدی نیست که این امر یك پروسه کمابیش طولانی بود ولی بگفته رفیق گومولکا دبیر اول حزب لهستان چك‌اسلواکی بر سراشیبی قرار گرفته بود که پایان آن روشن نبود.

این جریان درچك اسلواکی روزبروز شدت مییافت. کار بجائی رسید که نویسندگان «نامهٔ ۹۹ نفر» کارگران کارخانه «اوتو پراگ» به روزنامه پراودا، که در آن در عین تأیید رهبری جدید و مشی آن، نسبت به روحیات و اظهارات ضد شوروی ابراز نگرانی شده بود، بعنوان «خائن» مورد فشار عده ای از جراید قرار گرفتند و حتی در تاریخ ۸ اوت، بنا بشرح مفصلی که روزنامه «روده پراو» ارگان ح. ك. چ. در ۱۷ اوت نگاشت، عده کثیری از جوانان در مقابل کمیته مرکزی گرد آمدند و رهبری حزب را، که بعقیده آنان باندازه کافی در جاده مطاوب نمیرفت «خوکهای ترسو» خواندند و سنگ به در و پنجرهٔ عمارت کمیته مرکزی پرتاب کردند. رهبری حزب درجلسه کمیته مرکزی در ماه مه تصدیق کرد که اکنون خطر عمده از سمت راست است ولی عملا برای جلو گیری از این خطر گام‌مؤثری برداشته نشد.

تسامح رهبری حزب بدان نشان میداد که رهبری تصور خاصی ازدموکراسی‌سوسیالیستی دارد و بویژه بامکانات خود برای حفظ ابتکار و عنان زدن به نیرو های ضد سوسیالیستی که دمبدم نیرو میگرفتند پر بها میدهد یا این نیروها را ناچیز میشمرد و حال آنکه حوادث بعدی و فعالیت وسیع نیرو های ضد سوسیالیستی که به مطابع، رادیوها، تلویزیون و مراکز تسلیحات مجهز بودند نشان داد که این نیرو ها بیکار نبودند و کم بها دادن به قدرت عمل و تأثیر آنها عملی مدبرانه نبود. دموکراسی سوسیالیستی، دموکراسی همراه با مرکزیت، دموکراسی همراه با رهبری طبقه کارگر و حزبش، دموکراسی همراه با دیکتاتوری پرولتاریاست. لزومی ندارد از این افراط که احدی جز «پیشوا» یا «گروه زبده ای رهبران» حق اظهار نظر انتقاد و ابتکار نداشته باشند به این تفریط رفت که بهمهٔ انواع نظریات حتی نظریات ضد سوسیالیستی میدان بروز و عمل داده شود. آری ما خواستار تأمین وسیعترین حقوق دمکراتیك برای انسان هستیم ولی تحقق این امر در شرایط کنونی تاریخی که دشمن طبقاتی امپریالیستی هنوز مواضع مهمی را در دست دارد و برای جلو گیری ازپیشرفت سوسیالیسم از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند و بقایای ایده ئولوژی بورژوائی هنوز در جوامع سوسیالیستی از میان نرفته است فقط بشکل محدود و بصورت گام بگام شدنی است. حدود این دموکراسی به تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب در جهان و در درون کشور معین به درجه رشد اقتصادی و فرهنگی آن کشور معین بستگی دارد یعنی دموکراسی مانند همهٔ مقولات تاریخی امری است کنکرت. مسلماً اجراء موازین اکید سانترالیستی در چك اسلواکی امروزی که کشورسوسیالیستی رشد یافته ایست کاری نادرست است ولی زیاده روی در جهت عکس آن نیز نادرست است و اینرا واقعیات نیز نشان داده است.

کشورهای سوسیالیستی شوروی، آلمان دموکراتیك، لهستان، مجارستان، بلغارستان طی ملاقاتهای جمعی و دو جانبه عدیده ای در درسدن، مسکو، پراگ، چرنا نادیتسو، براتیسلاوا نگرانیهای خود را با رهبری ح.ك.چ. در میان گذاشتند. رهبری ح.ك.چ. وجود فعالیت از جانب عناصر ضد سوسیالیست و رویزیونیست را تأیید کرد ولی عملا این اقدامات از حدود برخی تقبیح های رقیق فراتر نمیرفت. پس از کنفرانس براتیسلاوا و توافق شش حزب در آن که مایه شادمانی و خرسندی کمونیست های جهان شد، سمرکوسکی رئیس مجلس در ۷ اوت ۱۹٦۸ در مصاحبه ای در «ئوستی نادلبم» گفت: «اعلامیه براتیسلاوا را باید اول به‌چکی ترجمه کرد. آنچه که ما میخواهیم، بدان رسیده‌ایم. حالا باید آنچه را که در براتیسلاوا از دست داده ایم، بدان برسیم.»

این وضع بحق بر نگرانی کشورهای سوسیالیستی دمبدم میافزود، زیرا آنها میدانستند که رخنه ایده‌ئولوژیك یا باصطلاح سایش و «فرسایش» تدریجی ایده ئولوژیك (اروزیون) در کشور های سوسیالیستی و باصطلاح «دمونتاژ» تدریجی سوسیالیسم در این کشور ها و اجراء تاکتیك «ضد انقلاب از راه خزش آرام»، یکی از تاکتیکهای امروزی امپریالیسم در کشورهای سوسیالیستی است. آنها میدانستند که فرمول «همزیستی انتخابی» (سلکتیو) که امپریالیستهای امریکا به پیش کشیده اند و معنایش همزیستی همراه با امتیاز دادن به آن کشور های سوسیالیستی است که راه مخالفت با اتحاد شوروی را در پیش گیرند، یکی دیگر از تاکتیکهای نوین امپریالیستی است. آنها میدانستند که باصطلاح، «سیاست شرقی» آلمان غربی

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۳

در باره حوادث چك اسلواكی

چیزی جز ایجاد تفرقه در میان کشور های سوسیالیستی بمنظور منفرد کردن آلمان دموکراتیك نیست، آنها میدانستند که مقاومت ایده ئولوژیك بورژوازی و خرده بورژوازی بگفته لنین «عمیق ترین و نیرومند ترین» شکل مقاومت آنهاست. سیاست نوین رهبری ح. ك. چ. متاسفانه باین عوامل منفی، ولو از روی اشتباه در حساب، ولو از روی نیاتی دمکراتیك و انساندوستانه، میدان میداد که نتائج و عواقب آن معلوم نبود.

کشور های سوسیالیستی چنانکه مذاکرات چرنا نادیتسو و براتیسلاوا نشان داد خواستار آن نبودند که رهبری ح. ك. چ. در کورس دمکراتیزاسیون کشور تغییری دهد، بلکه خواستار آن بودند که رهبری حزب کمونیست تحکیم شود، جلوی عناصر ضد سوسیالیست، ضد انقلابی، ناسیونالیست، جلوی آزادی غیر محدود مطبوعاتی که جنجال بزرگی علیه گذشته سوسیالیستی چك اسلواکی دستاورد های آن، علیه کشور های متحد سوسیالیستی براه انداخته بودند گرفته شود. وقتی رهبری ح. ك. چ. که ظاهراً هراسان بود با اقدامات قاطع افکار بخشی از اهالی و گروهی از روشنفکران و روزنامه نگاران را علیه خود برانگیزد، در این عمل تردید کرد، آنگاه کشور های سوسیالیستی بر سر دو راه قرار گرفتند: یا میبایست بگذارند جمهوری سوسیالیستی چك اسلواکی با همهٔ اهمیت بزرگ صنعتی و استراتژیك خود در جادهٔ مبهمی سیر کند و یا از اینکار جلوگیری کنند، یا میبایست بخاطر مراعات موازین صوری دست بر دست نهاده تماشاگر بمانند یا باید با قبول مقداری ناگواریها و بخاطر منافع طبقاتی پرولتاریا وارد اقدام شوند. لنین میگوید: «عناصر ضد انقلابی دشمنان شرور زحمتکشانند، زیرك، دانا، با تجربه اند، با صبر و حوصله تمام منتظر لحظه متناسبند تا توطئه ای برانگیزند. نسبت باین دشمنان زحمتکشان باید روش بی امان داشت.» (کلیات بزبان روسی، ج ۳۹، ص ۱۵۵)

این جریان بویژه برای اتحاد شوروی که وظیفه عمده دفاع از اردوگاه سوسیالیستی بعلت قدرت اقتصادی و نظامیش ناگزیر بر عهده اوست، برای اتحاد شوروی که در راه نجات چك اسلواکی از هیتلریزم ۱۵۰ هزار تن از فرزندان خود را تنها در خاك این کشور قربانی داده است، برای اتحاد شوروی که موافق فهرست منتشره در روزنامه پراودا بخاطر تحکیم سوسیالیسم سه میلیارد و نیم دلار کمك اقتصادی به چك اسلواکی کرده است، برای اتحاد شوروی که از جهت انقلابی و انترناسیونالیستی موظف است نه فقط نگذارد تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب در صحنه جهانی بزیان انقلاب تقویت شود، بلکه بسود انقلاب دگرگون گردد، جریانی حساس بود. بدینسان تصمیم به اعزام قوای مسلح از طرف پنج دولت پیمان ورشو بر اساس دعوتنامه ای از رجال حزب و دولت چك اسلواکی و بر حسب تعهدات ناشیه از پیمان ورشو همچنانکه رفیق گس هال دبیر اول حزب کمونیست امریکا گفت یك «ضرورت تلخ» بود. حزب ما نیز این «ضرورت تلخ» را بخاطر آنکه محتوی منطقی تاریخی محتوی طبقاتی آنرا بدرستی درك کرد تأیید نمود. حزب ما متوجه بود که اگر تاکتیك ضد انقلاب در چك اسلواکی تدریجا وخزیده خزیده پیش میرفت و آنطور که پرفسور مهنرت آشکارا نوشت روزی چك اسلواکی را سوسیال دموکرات ها اداره میکردند این امر از جهت تناسب قوای سوسیالیسم و سرمایه داری دارای عواقب پیش بینی ناپذیر بود. حزب ما در جریان این تأیید بخوبی میدانست که عمل پنج دولت از طرف محافل وسیعی حتی برخی محافل مترقی جهانی بدشواری قابل درك است و گاه قابل درك نیست ولی حزب میدید که امپریالیسم امریکا هر جا که توانست غلبه کند، مانند ایران، اندونزی، گواتمالا، دومینیك، کنگو، برزیل و غیره چه نیرو هائی را سرکار آورد و چگونه با بیرحمی دست به نابود کردن عناصر مترقی دست زد. درسهای تاریخ تلختر از آنست که بتوان باتکاء خوش بینی های بدون پشتوانه، نسبت به سرنوشت یك کشور سوسیالیستی بی اعتناء بود. تردیدی نیست که حزب ترجیح میداد رهبری ح.ك.چ. با اجراء موافقت نامه براتیسلاوا از پیدایش این وضع جلوگیری میکرد، ولی چه باید کرد که «ضرورت تلخ» بهر صورت پدید شد. در این نوع موارد داور عادل عمل سیر تاریخ است. مطبوعات، تلویزیونها، رادیوها و محافل رسمی کشور های سرمایه داری که در بارهٔ تجاوزات فجیع امپریالیستی و از آنجمله در ویتنام یا تأیید میکنند، یاخاموشند و یا به برخی لندلند های از کنار و گاه گاهی اکتفا میورزند، در این جریان بزرگترین کامپانی را براه انداختند ولی آنچه را که در تاریخ میماند سفسطه های صوری و یا هیجانات احساسی نیست، بلکه محتوی اعمال از جهت محور تکاملی آنست. رفتار قوای متحده پیمان ورشو در چك اسلواکی و نتیجه مذاکرات مسکو نشان داد که تا چه اندازه اتهامات و انتسابات منادیان تبلیغاتی سرمایه داری دور از واقعیت بود.

حزب توده ایران موافقت نامه مسکو را که بدنبال مذاکرات ۲۳ - ۲۶ ئوت با رهبری ح. ك. چ. انجام گرفت با خرسندی و خوشوقتی تلقی کرد و از صمیم قلب آرزومند است که این موافقت نامه پایان یك فصل دردناك باشد و سوسیالیسم در چك - اسلواکی هم در جاده دموکراسی وهومانیسم، و هم در جاده انترناسیونالیسم اصیل و بی خدشه و تحکیم قدرت حزب طبقه کارگر پیش رود. برخی اظهارات رهبران ح.ك.چ. پس از مذاکرات مسکو نشان میدهد که اینك قضاوت هشیارانه نسبت بامور بتدریج جا باز میکند. مثلا آلکساندر دوبچك دبیر اول حزب پس از بازگشت از مسکو گفت:

«ما ایمان راسخ داریم که برای نرمالیزه کردن وضع در کشور وسائل کار فعالانه را خواهیم یافت. این ایمان راسخ ما را مذاکراتی که در مسکو داشته ایم و دیروز خاتمه یافته است تقویت میکند. نمایندگان شوروی تلاش بسیاری انجام دادند برای آنکه روابط ما در شرایط واقعی امروزی نرمال شود.»

آلکساندر دوبچك در سخنرانی خود در پلنوم کمیته مرکزی در اول سپتامبر گفت که «حزب کمونیست چك اسلواکی نسبت بمنافع استراتژیك و دیگر منافع عمومی کشور های پیمان ورشو و از آنجمله اتحاد شوروی بحد کافی توجه نکرده بود و این یك عامل واقعی و عینی است که اقدامات ممکنه در راه رشد سیاسی ما را محدود میکند.» علاوه بر دبیر اول ح. ك. چ. لودویك سوابدا رئیس جمهور این کشور نیز با نظر نقادانه به شیوه عمل گذشته حزب نگریست. وی در سخنرانی خود در جلسه پلنوم آغاز سپتامبر ۱۹۶۸ چنین گفت: «باید کار عملی و سیاسی ح. ك. چ. را از آن نقائض و اشتباهاتی که در ماههای گذشته حزب را تضعیف میکرد و از این طریق میدان را برای تکامل گرایشهای منفی یا ضد سوسیالیستی آماده میساخت، آزاد کرد. لازمهٔ اجراء تعهداتی که ما در مسکو بعهده گرفتیم اقدامات فوق العاده است. لذا اگر کوشش شود که این اقدامات فلج گردد، این عمل نه فقط پندار باطلی است، بلکه عواقب جدی خواهد داشت.»

الدریچ چرنیك نخست وزیر ج. س. چ. در سخنرانی خود در روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۸ در مجلس چنین گفت: «مشی اساسی سیاست پس از ژانویه، که اکثریت خلق آنرا تأیید کرد، با یك سلسله تمایلات افراطی روبرو گردید، اعم از دگماتیك که خواستار بازگشت به گذشته بود و یا مشی راست روانه که با تعمیم غلط اشتباهات رشد و تکامل ما بعد از سال ۱۹۴۸ به نفی رهبری، نفی نقش حزب و تردید یا حتی انکار علنی سوسیالیسم میرسید. اجراء عملی چنین گرایش هائی از جهت منافع و هدفهای جامعه و از لحاظ سیاسی اقدامی بود فاقد مسئولیت. در دوران کوتاهی، طی چند ماه رشد و تکامل ما، در برخی موارد، خصلت شتابکارانه و عدم تعادل بخود گرفت. ما نتوانستیم بموقع گرایشهائی را تحلیل کنیم که بنظام سیاسی داخلی ما و عواقب آن برای وضع بین المللی ما مربوط میگردید.» و سر انجام گوستاو هوساك دبیر اول اسلواکی و عضو کنونی هیئت رئیسه حزب که از هواداران مشی دوبچك است در تاریخ ۳۰ ئوت در جلسه کنگره فوق العاده اسلواکی چنین گفت: «من شنیدم که برخی ها میگویند باید مقاومت کرد (یعنی در مقابل موافقتنامه مسکو - مردم) باید عصیان ورزید، کین ورزید و غیره. فکر کنید که این اظهارات ما را بکجا میتواند بکشاند. کیست که خواستار است خلق ما را به جنگ برادر کشانه سوق دهد؟ کیست که ویرانی و هزاران تلفات میخواهد؟ برای چه مقصود؟ برای کدام دورنما؟ در دوران مذاکره در مسکو از ما نخواستند که مهره ای بیجان یا چاکری حرف شنو باشیم. برعکس. از ما خواستند که ما راه حلی که برای ما قابل قبول باشد بیابیم. برای ما تنها یك راه حل وجود دارد: راه هشیارانه، راه عقل هشیار و برخورد با مسئولیت به خلق خود. هر راه دیگر، راه ماجراجوئی سیاسی است. [illegible]در هم که آنرا با کلمات و عبارات زیبا ادا کنند.»

چنانکه خبر نگاران کشور های سوسیالیستی مینویسند اکنون در کنار اقداماتی که حزب، دولت و مجلس برای عادی کردن وضع در چك اسلواکی و اجراء موافقتنامه مسکو بعمل میآورند فعالیت آشکار و نهانی نیز از طرف نیرو های راست انجام میگیرد و در اثر حوادث ماههای اخیر سردرگمی زیادی در اذهان عمومی پیدا شده که میتواند باین فعالیتهای راست وغیرسوسیالیستی میدان بدهد لذا کار نرمالیزه کردن وضع بکندی پیش میرود و همه چیز نشان میدهد که راهی دراز و دشوار در پیش است. ما امیدواریم که رهبری حزب چك اسلواکی بتواند این راه دشوار را با موفقیت طی کند [illegible] سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایده ئولوژیکی در این کشور بسود سوسیالیسم تحکیم گردد.

حزب ما در اعلامیه کمیته مرکزی و اظهارات دبیر اول کمیته مرکزی که در رادیو پیك ایران پخش شد موافقتنامه مسکو را تأیید کرد و برآنست که با این شیوهٔ کار به وظایف برادری خود با ح.ك.چ. با خلق های چك و اسلواکی عمل کرده است. تاریخ در آینده بهتر از امروز صحت این روش را روشن خواهد ساخت.

دنباله از صفحه ٢

در باره « انقلاب آموزش عالی »

شیوه های استفاده از آن منابع و بکار بستن این نتایج است. گرد آوری و سیستماتیزه کردن نتایج پژوهشهای جهانی و گذاردن آنها در دسترس پژوهندگان ایرانی بزرگترین و ضروری ترین کاریست که دولت میتواند و باید در این زمینه انجام دهد، تا متخصصین ایران بتوانند در پژوهشهای خود در حدود نیازهای واقعی کشور از آنها بسود کشور بهره برداری نمایند.

در زمینه هدفهای « انقلاب آموزشی » هدف ناگفته‌ای نیز وجود دارد و آن کوشش در راه منحرف کردن جهت مبارزه دانشجویان و کند کردن لبه تیز این مبارزه از طریق دادن بعضی اختیارات خرد و ناچیز در « کلیه (؟) امور دانشجویان از قبیل رفاه دانشجویان، فعالیت های فرهنگی، هنری، علمی، [illegible]شی و مسافرتهای دستجمعی وغیره » میباشد. دانشجویان ایرانی که سالهاست چه در داخل و چه در خارج کشور با رژیم ضدملی و ضد دموکراتیک ایران و بامقامات و مسئولین خود سر و خود رأی دانشگاهی مبارزه کرده اند، اکنون باید از طریق کمیته های دانشجوئی که بر موازین کاملا غیردموکراتیک « انتخاب » میشوند، فقط به فعالیتهای فرهنگی و هنری و ورزشی سرگرم شوند و از این راه در تعیین سرنوشت و دانشگاه خود « شرکت » ورزند! و این کار در زمانی انجام میگیرد که موج عظیم جنبش دانشجوئی تقریبا سراسر کشور های جهان را فرا گرفته است و دانشجویان بیش از پیش شرکت خود را در تعیین سرنوشت سیاسی واقتصادی کشورهای خویش خواهانند. بدیهی است رژیمی که استقلال دانشگاه را پایمال [illegible]کند و استادان دانشگاه را ازحقوق مکتسبه خود در تعیین رؤسای دانشکده ها و دانشگاهها محروم میسازد و اداره امور دانشگاهها را عملا بدست دربار میسپارد، « حق » بیشتری برای جوانان قائل نخواهد شد. رژیم با سرگرم کردن دانشجویان بکار کمیته های دانشجوئی، نخواهد توانست فکر دانشجویان را از مبارزه واقعی منحرف سازد. دانشجویان ایران بیدار تر از آنند که کارگردانان رژیم بتوانند آنها را فریب دهند. آنها از همین وسائل موجود بسود پیشرفت واقعی جنبش دانشجوئی استفاده خواهند کرد و سرانجام سازمانهای واقعی دانشجوئی را بوجود خواهند آورد.

برنامه عمل رژیم

در منشور رامسر یك سلسله اقدامات اداری، سازمانی، استخدامی و مالی درجهت تقویت و توسعه‌دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی، تشدید نظارت دولت، جلب همکاری بخش خصوصی، بهبود وضع مادی استادان و پژوهندگان و غیره پیش بینی شده است که در صورت اجرا شدن میتوانند در وضع دانشگاهها و امور تحقیقات بهبود نسبی بوجود آورد.

ولی این اقدامات هر قدر هم بطور قاطع و پیگیر انجام گیرد، نخواهد توانست بتمام تضاد های موجود پایان بخشد و بیشك خود موجد تضاد های تازه تری خواهد بود زیرا تمام اینها اقداماتی هستند که درچارچوب بنیاد های اجتماعی و اقتصادی و رژیم سیاسی کنونی میخواهند انجام گیرند. نظام سرمایه‌داری و آنهم سرمایه داری وابسته هرگز قادرنیست تضاد های اجتماعی و از جمله تضاد های امر آموزش را بر طرف سازد. هم اکنون تمام جهان سرمایه داری و از جمله پیشرو ترین کشور های سرمایه داری در زمینه آموزش دچار تضاد های شدید هستند. بطوریکه حتی کنفرانس جهانی که در اکتبر سال ١٩٦٧ از طرف یونسکو تشکیل شد، وجود بحران آموزشی را در سراسر جهان تأیید نمود. و نیز در جلسه‌ای که در ماه ژوئن سال‌جاری از طرف مجله « مسائل صلح و سوسیالیسم » در پراگ تشکیل شد، نمایندگان پیشرفته ترین کشور های سرمایه داری از وجودتضاد های لاینحل در امر آموزش این کشور ها سخن راندند.

ماهیت‌غیر دموکراتیك‌رژیم و وابستگی سیاسی و اقتصادی آن از کشور های امپریالیستی موانع جدی تری در راه رفع‌این تضاد ها بوجود میآورد و تا زمانیکه ماهیت ضد دموکراتیك و ضد ملی رژیم پا برجاست برای پیشرفت آموزش، پرورش استعداد ها و توسعه پژوهشها وسایل و امکانات لازم بوجود نخواهد آمد. هم‌اکنون بودجه دستگاه های فشار و تضیق داخلی (سازمان امنیت، ژاندارمری و شهربانی) بیش از ٥ر٢ برابر بودجه دانشگاههای ایران است (به ترتیب ١ر١٠ و ٩ر٣ میلیاردریال) بودجه نظامی کشور تقریبا ٥ر٢ برابر بودجه وزارت آموزش و پرورش‌و بیش از ٩ برابر بودجه تمام‌دانشگاه ها و مدارس عالی کشور است. لزوم موانع مالی و مادی برای ادامه تحصیل (وجودشهریه ورودیه و فقدان کمك تحصیل و غیره) بوسیله « منشور انقلاب آموزش » تأیید شده است. سلب آزادی از دانشگاهها و محو استقلال آنها از طریق سپردن کار آنان بدست هیئت های امناء که خود آلت دست دربار هستند، مورد تأیید منشور قرار گرفته است. هنوز کشورهای‌امپریالیستی با‌تحمیل متخصصین و مشاورین خود میدان عمل کادر های‌داخلی را محدود میسازند و مانع رشد استعداد و بسط ابتکار آنان میشوند. ورود کالا های خارجی انگیزه‌تولید آنها را در داخل کشور از میان میبرد و از این راه برشد علم و فن که باید همپای رشد تولید انجام گیرد لطمه وارد میسازد. تکیه به همکاری بخش‌خصوصی با دانشگاهها که در واقع بمعنای بهره‌برداری بخش خصوصی از نتایج بررسی های علمی و فنی مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی است، دانشگاهها و مراکزپژوهشی را که بحساب توده های زحمتکش اداره میشوند، بیش از پیش بخدمت سرمایه داران و مالکان در خواهد آورد.

بدینسان اتخاذ بعضی تدابیر اداری و حتی تعویض رؤسای دانشگاهها و دانشکده ها گرچه میتواند پیشرفت های معینی را درامر آموزش و پژوهش تأمین نماید، ولی ماهیت ضد ملی وضد دموکراتیك رژیم به برانداختن تضاد های ناشی از نظام سرمایه داری در عرصه آموزش قادر نخواهد بود.

مسعود

دنباله از صفحه ١

ده روز فستیوال

اسلحه از میهن خود دفاع میکردند، گل و پرچم بدست گرفته و وارد میدان میشدند، با ورود آنها همه بپا خاستند و همبستگی‌خود را با قهرمانان ویتنام نشان دادند.

هیئت نمایندگی جوانان توده ایران، با تمام مشکلاتی که سر راه خود داشت، با نظم‌وترتیب در فستیوال شرکت کرد، در اولین جلسهٔ آن رئیس هیئت نمایندگی گفت: «رفقای عزیز ده روز فستیوال برای ما که بزحمت‌خود را باینجا رسانده‌ایم، ده روزکار و فعالیت خواهد بود» و جوانان‌با قیافهٔ مصمم و چشمان متبسم نشان دادند که برنامهٔ دلگاسیون را به بهترین شکل انجام خواهند داد. در همان جلسه پیامی خطاب به جوانان قهرمان ویتنام تنظیم شد، همانطور پیامی برای زندانیان سیاسی، به رفقا حکمت جو، خاوری، صابر محمد زاده و آصف رزم‌دیده و کلیه‌زندانیان سیاسی ایران بتصویب رسید. در پیام از جمله چنین گفته شده بود:

«رفقای عزیز، ما پرچمی را که شما افراشته نگهداشتید، پرچمی که بخون‌بهترین فرزندان میهن ما رنگین شده است بر دوش داریم. ما این پرچم را در اجتماع عظیم جوانان باهتزاز در خواهیم آورد.» و این پرچم، پرچمی‌بود که شهدای جوان‌جهانگیر باغدانیان، هوشنگ پور رضوانی، وارطان سالاخیان، کوچك شوشتری بر دوش داشتند هیئت نمایندگی تصمیم گرفت که یك گروه چند نفری این پرچم را بر دوش گیرند و روز رژه، آنرادر میدان باهتزاز در آورند، یکی از شرکت کنندگان گشایش فستیوال و رژه گروه چند نفری را اینطور توصیف میکند:

«دلگاسیون ها یکی پس از دیگری با سرود های میهنی و ملی خود با پرچمهای برافراشته وارد میدان میشدند هیاهو و شادی جوانی باوج خود رسیده بود، وقتی جوانان شوروی با پرچمهای سرخ وارد میدان شدند این سرود را میخواندند «میهن‌ا هیچ دشمنی نباید تو را بخطر اندازد» شور و شعف ادامه داشت، تا آنجا که پرچم میهنم را در دست رفیق خودم دیدم که مردانه با یك‌هیئت کوچك واردمیدان میشد. حق نداشتیم‌ابراز احساسات کنیم، باید بعد از مردم شروع میکردیم، زیرا در آنجا هم اصول شرایط مخفی برای ما بشدت ادامه داشت و ما را وادار بسکوت میکرد. شب هنگام نخست دستورات خود را برای شرکت در برنامه سیاسی فستیوال دریافت کردم و به رختخواب رفتم، آنشب بخواب نرفتم ساعتهای متمادی در اندیشه بودم، از این نظم و ترتیب که چگونه این جمعیت بدون خشونت و دخالت پلیس نظم و ترتیب یافته. یکی از رفقا در روز گفته بود من اولین باری است که از پلیس نمیترسم».

روز دوم فستیوال، روز همبستگی با مردم و جوانان رزمندهٔ ویتنام بود، هزاران جوان در کار دستجمعی بنفع ویتنام شرکت کردند، تمام رفقای ما نیز در درختکاری برای ایجاد باغ دوستی با ویتنام کار کردند و در میتینگی که تشکیل شد از طرف دلگاسیون سخنرانی بعمل آمد. در روزهای بعد، دلگاسیون جوانان توده‌ای درمیتینگ همبستگی با خلقهای عرب، پشتیبانی خود را ازمبارزه‌آنها اعلام‌نمود، در فوروم بین‌المللی تحت عنوان مبارزه علیه امپریالیسم، برای صلح، دمکراسی و استقلال ملی در سمینار های اصلاح ارضی، حقوق جوانان، زندانیان سیاسی، فقر گرسنگی و بیسوادی و همچنین در کنفرانس مجله صلح و سوسیالیسم و در کنفرانس دانشجوئی شرکت نمود و در سخنرانیها وضع جوانان کشور و مبارزه‌آنها را شرح داد.

دختران عضو دلگاسیون در روز دختران به دختران ویتنام هدیه دادند و در سمینار دختران و زنان جوان شرکت کردند. هنگام ملاقات با دلگاسیون جوانان شوروی مطالب‌مختلف‌سیاسی مورد بحث قرار گرفت و جوانان دو کشور از طرز فعالیت سازمان های جوانان خود صحبت کردند و هدایائی مبادله شد، معاون کمیته جوانان شوروی مبارزات‌جوانان تودهٔ‌ایران‌را ستود و گفت‌بین ما و شما همکاری متقابل و دوستانه ای برقرار است و ادامه خواهد یافت و رفقای جوان ما میتوانند همیشه در مبارزهٔ خود از پشتیبانی جوانان شوروی بر خوردار باشند. درملاقات با دلگاسیونهای کشور های مختلف، هنگام بازدید از مؤسسات‌بلغارستان، جوانان‌ایرانی صفحه سرود های مبارزه، عکسهای دکتر تقی ارانی، جزوهٔ «جوانان ایران میرزمند» و همچنین هدایائی از کار هائی دستی و هنر های ملی ایرانی تقدیم آنها مینمودند.

گروه هنری‌دلگاسیون، چندین برنامهٔ هنری در صوفیه و شهرهای مختلف اجرا نمود و در کنکور رقص برنده جایزه شد. ولی کار هنری هنرمندان بهمین جا خاتمه نیافت، علاوه بر اینکه فعالانه در کار ها و جلسات‌سیاسی شرکت میکردند، آنها در هر بر خورد، در هر سفر و در هر موقعیکه جوانان دور هم بودند موزیك و آواز خود را براه میانداختند و همه را به رقص و آواز وامیداشتند، سرود هائیکه در این روز ها خوانده شد، آهنگهائی که جوانان یاد گرفتند سالهای سال بیاد خواهد ماند.

مخالفین‌فستیوال کوشیدند تا از داخل آنرا بهم زنند، تنها سازمان جاسوسی سیا سالیانه ٥ میلیون‌دلار برای‌فعالیت خرابکارانه در سازمانهای مترقی جوانان و بخصوص‌امسال برای برهم زدن فستیوال خرج کرده بود. عناصریکه‌میخواستنددرنهضت‌جوانان اختلاف اندازند، علیه فستیوال‌تحریك کنند، بزودی خود را تنها یافتند، تدارکاتشان نقش بر آب

دنباله در صفحه ٦

اخباری از ایران

— جان رفیق پرویز حکمت جو درخطر است، وی در اثر نامساعد بودن وضع زندان در برازجان، و فقدان وسائل بهداشتی دچار درد مهره های پشت شده است، پزشکان گفته‌اند که معالجه در برازجان ممکن نیست و باید در تهران یا شیراز تحت عمل جراحی قرار گیرد، دستگاههای انتظامی با این انتقال موافقت نمیکنند و در برازجان هم وسائل‌جراحی و دکتر جراح وجود ندارد. تمام درخواستها و تلاشها در این زمینه بنتیجه نرسیده است،ما نسبت به این روش ضدانسانی دستگاههای انتظامی، شدیداً اعتراض میکنیم و اعلام میداریم که هر خطری متوجه جان رفیق پرویز حکمت جو شود، دستگاههای انتظامی، دادگستری و بهداری و دولت مسئولیت مستقیم خواهند داشت.

مبارزه دانشجویان دانشسرای عالی برای تبدیل دوره دو ساله فوق دیپلم به دورهٔ ٤ سالهٔ لیسانس در اثر وحدت و پیگیری به‌نتیجه رسید، گرچه اعتصاب بهمن ماه گذشته با مداخلهٔ‌وحشیانه پلیس درهم شکست، ولی اتحاد دانشجویان و حقانیت خواست آنها دولت را وادار کرد که بتقاضای دانشجویان توجه نمایند.

— سازمان حزب ما در تهران بمناسبت سالگرد ۳۰ تیر تراکتهائی با کاغذ های الوان منتشر نمود، روی این تراکتها ازجمله نوشته شده بود: پیروزی نیرو های ملی و مترقی در قیام مقدس سی‌ام تیر ۱۳۳۱ دلیلی بزرگ بر صحت عمل اتحاد نیرو ها و مبارزه متحد و متشکل در مقابل‌دشمن مشترك است، درودخلقهای میهن ما به شهیدان‌سی‌ام تیر که با نثار خون خود بر تارك تاریخ مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی جای گرفتند، درود بهمه زندانیان سیاسی که در زندانها نیز با ایمانی خلل ناپذیر با استعمار و استبداد مبارزه میکنند. اتحاد مبارزه‌پیروزی شعار همه نیرو های ملی و مترقی است.

— در پتروشیمی بندر شاهپور ۸۰ نفر مهندس و متخصص خارجی‌استخدام کرده‌اند بعضی از اینها باندازهٔ کارگران فنی محلی نیز اطلاعات فنی ندارند، اینها دو برابر مهندسین ایرانی که در همین محلها کار میکنند حقوق و مزایا دارند، این متخصصین امریکائی، انگلیسی و آلمانی و فرانسوی علناً رشوه گرفتن را باب کرده‌اند برای استخدام‌یك کارگر ۵۰۰ تومان درخواست میکنند. و برای پرداخت حقوق و فوق‌العاده کار بجائی رسیده که از کارگران ویسکی و سیگار خارجی طلب میکنند. اخیراً این مهمانان ناخوانده از کارگران خواسته‌اند برایشان وسائل عیاشی فراهم سازند، و وقتی با مقاومت یك یکپارچه کارگران برخوردند آنها را تهدید باخراج نمودند. کارگران که در اثر اتحاد بنیروی خود پی برده‌اند از پای نمی نشینند و بتمام مقامات شکایت میکنند، اداره کار نه تنها توجه به شکایت کارگران نمیکند، حتی واسطه میشود که کارگران شکایت خود را پس بگیرند، فرمانداري و سازمان امنیت نیز عجز خود را در مقابل شرکت خارجی نشان میدهند و ژاندارمری متخصصین را احضار میکنند. فشار همه جانبه دستگاههای دولتی که بارها نشان داده‌اند که مدافع کارگران نیستند، کارگران را را وادار میکند که از شکایت خود بگذرند با اینهمه چند نفررا منتقل یا اخراج کرده‌اند.

— در سد لتیان که هزان نفر کارگر کار میکنند قانون کار اجرا نمیشود، اولیاء امور تصویبنامه ای صادر کرده اند وبرخلاف قانون کار برای پایان کار بجای ۱۵ روز حقوق فقط ۵ روز پرداخته اند. در همین‌سد که پول کارگران را نمیدهند برای‌جلو گیری از نفوذ آب در جنوب سد کمکی شش ماه یك شرکت فرانسوی کار میکند و دارائی ملت را بجیب میزند، در حالیکه با کمترین خرج میشد یك دیوار بتنی کشید و جلوی نفوذ آب را گرفت.

دنباله از صفحه ۱

اسناد حزبی

مرکزی بموقع خود بیان گردیده و در روزنامه پراودا ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشار یافته است ذیلا نقل میشود:

اقدام پنج کشور سوسیالیستی که بمنظور کمك برادرانه به حزب کمونیست چکوسلواکی بعمل‌آمده مورد تأیید کامل حزب توده ایران است. حزب ما این اقدام احزاب کمونیست و دولت‌های سوسیالستی را بعنوان اجراء وظیفه انترناسیونالیستی آنها بمنظور دفاع از سوسیالیسم در چکوسلواکی و دفاع از صلح جهانی و ترقی اجتماعی تلقی میکند.

این یك عمل عادلانه‌ایست که موجب حفظ و تحکیم دستاورد های سوسیالیستی در چکوسلواکی خواهد بود. نمیتوان دست امپریالیسم را برای فعالیت سیاهکارانه‌اش برای جدا ساختن چکوسلواکی از جمع کشور های سوسیالیستی باز گذارد.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه بزرگ انترناسیونالیستی خود میداند که نظر خویش را درباره اعزام نیرو های نظامی پنج کشور سوسیالیستی به چکوسلواکی، که بنا بتقاضای گروهی از شخصیت های حزبی‌و دولتی جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی بر اساس تعهدات ناشی از پیمان ورشو برای دفاع از سوسیالیسم‌در برابر حملات نیرو های ضد سوسیالیستی در چکوسلواکی انجام گرفته است، ابراز دارد.

ما با احساس مسئولیت کامل و درك اهمیت، فوریت و ضرورت این اقدام، پشتیبانی قاطع خود را از آن اعلام میداریم. ما با نگرانی کامل وقایعی را که پس از پلنوم ژانویه کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی روی داد دنبال میکردیم و میدیدیم که چگونه در نتیجه‌سیاست غلطبرخی از عناصر در رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی و درك نادرست مفهوم دمکراسی سوسیالیستی نیرو های ضد سوسیالیستی سر بلند کردند و فعالیت‌خود را روز بروز تشدید‌نمودند و بسط دادند.

با کمال تأسف رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی با اینکه وجودخطر ضد انقلاب‌را، آنطور که در قطعنامه پلنوم ماه مه کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکي بیان شده، تصدیق کرد ولی بجز محکوم کردن آن در حرف، تدابیر مشخصی بر ضد آن اتخاذ نکرد.

بدون عمل‌قاطع پنج کشور سوسیالیستی‌دستاورد های سوسیالیسم در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی در معرض خطر جدی قرار داشت. آینده بیش از امروز خصلت انقلابی و انترناسیونالیستی عمل قاطع پنج‌کشور سوسیالیستی را ثابت خواهد کرد و جنجال تبلیغاتی امپریالیستی نخواهد توانست برای مدت زیادی افکار عمومی را منحرف سازد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

زنده باد چکوسلواکی سوسیالیستی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دوم شهریور ۱۳٤۷

موضع‌گیری حزب ما درباره مذاکرات مسکو

انتشار اعلامیه مسکو در باره مذاکرات اخیر اتحاد جماهیر شوروی و چکوسلواکی بحق با رضایت و خرسندی از جانب همه مبارزان و هواداران صلح و استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم استقبال گردیده است. سند بسیار مهم مزبور بدون تردید ضربه محکمی است که به توطئه ها و عملیات خرابکارانه و تبلیغات دروغین محافل امپریالیستی و دستیاران و دست‌نشاندگان ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی آنها وارد کرده است.

کمیته مرکزی حزب ما یکبار دیگر موافقت خود را با اقدامات بموقع و پیگیر اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی که بمنظور دفاع از دستاورد های سوسیالیستی و بر هم زدن نقشه های شوم محافل امپریالیستی و تلافی‌جویان و نئونازیست های آلمان غربی در چکوسلواکی صورت گرفته است ابراز میدارد و از اینکه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی‌توانسته‌اند دریك موقع‌بسیار حساس وبحرانی بوظیفه‌انترناسیونالیستی خود عمل کنند و چکوسلواکی سوسیالیستی‌را ازخطربزرگی‌نجات‌دهند رضایت‌کامل‌دارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران امیدوار است که موافقت حاصله در مذاکرات اخیر مسکو جامه عمل پوشد و از آزمونهای اخیر پند های لازم گرفته شود و درآینده مجاهدت بیشتری‌در راه تقویت وتحکیم وحدت در اردوگاه سوسیالیستی، در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و در جنبش رهائی بخش ملی مبذول گردد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۷ شهریور ۱۳٤۷

دنباله از صفحه ۵

ده روز فستیوال

گشت و رسوا شدند.

در این ده روز جوانان توده‌ای آنچه را که بر عهده گرفته بودند انجام دادند، آنها در پیامی که برای‌جوانان‌ایران‌فرستادند فعالیت خود را اینطور شرح میدهند:

«ماجوانان ایرانی‌شرکت کننده درنهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان بسیار خوشوقتیم که توانستیم علیرغم مشکلات فراوان در اجتماع عظیم هزاران جوان از کشور های مختلف جهان‌شرکت کنیم و با استفاده از کلیه فرصتها، وضع کنونی وطن خود، فقدان آزادیهای دمکراتیك، محرومیتهای‌جوانان ایران و شرایط‌دشوار مبارزه شما را بیان کنیم.

ما در کارخانه ها و مزارع، در کنفرانس ها و میتینگها، در رژه ها و سایر برنامه ها پرچمی را که با خون بهترین فرزندان کشور گلگون شده است بر دوش داشتیم، ما بجوانان جهان اعلام کردیم که جوانان ایران‌با همه دشواریها پرچم‌مبارزه را تا پیروزی‌نهائی دراهتزاز نگاه خواهند داشت.

ما شرایط دشوار زندانیان سیاسی ایران را برای کلیه شرکت کنندگان در فستیوال بیان کردیم، ما صدای کسانی را که بعلت مبارزات ملی، دمکراتیك و ضد امپریالیستی خود در ایران به بند کشیده شده‌اند به گوش همهٔ جوانان‌جهان رساندیم وتوانستیم احساس همدردی آنهارا نسبت به مبارزین کشور خود جلب نمائیم.

ما همبستگی جوانان و خلقهای‌زحمتکش ایران را با تمام مبارزان دموکرات و ضد استعمار با تمام پویندگان راه آزادی که سلاح بدست میرزمند بخصوص باخلق قهرمان‌ویتنام که‌از میهن و زادگاه خود دفاع میکنند اعلام داشتیم و عهد بستیم در هر گونه‌شرایطی از ایشان پشتیبانی کنیم.

ما در این فستیوال با زندگی کاروتحصیل جوانان و ملت بلغارستان آشنا شدیم و دیدیم که حکومت توده‌ای چه امکانات وسیعی برای ترقی، سعادت و شکفتگی در دراختیارشان گذارده است، در اینجا استثمار وجود ندارد و همه مردم بطور مساوی‌ازتمام نعم مادی‌ومعنوی برخوردارند ترقیات ملت بلغارستان که ما از نزدیك با ایشان آشنا شدیم شگفت از[illegible] است وآینده آنها بازهم‌بهتر وزیباترخواهدبود.

ما ایمان‌راسخ داریم که در کشور ما نیز جوانان و همه مردم با قهرماني و مبارزات پیگیر خود، ایرانی آزاد، آباد و مترقی خواهند ساخت.

ما همگام با همه شما، بخاطر فرا رسیدن هرچه زودتر آن روز مبارزه میکنیم.»

فستیوال با موفقیت تمام شد، شعله‌ای که بر بالای برج استادیون واسیلی لوسکی میسوخت خاموش شد، جوانان با تشکر از دختران و پسران جوان بلغارستان، با تشکر از کمیته فستیوال، با تشکر از فدراسیون جهانی‌جوانان دمکرات، صوفیه را ترك کردند، تا در میهن خود پرچم پیکار را بالاتر نگهدارند و شعله مبارزه را فروزانتر نمایند.

در سمینار زنان آسیا

— نماینده زنان دموکرات و مترقی ایران‌که برای شرکت در سمینار زنان آسیا که چندی پیش تشکیل شده بود به جمهوری توده ای مغولستان رفته بود گزارش میدهد که در سمینار موقعیت زن در اجتماع، تعلیم و تربیت و پرورش کودکان مورد بحث قرار گرفت. از مذاکرات و بحثها، بررسی شواهد و ارقام نشان میدهد که تنها در کشور های سوسیالیستی است که زنان در تمام شئون کشور مداخله میکنند و دارای هر نوع امکانی برای ترقی و پیشرفت هستند، با مقایسه با موقعیت زن در کشور ما باید گفت: میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است.

نمایندگان گزارش از پرورشگاهها، کودکستان ها، کمکهای مجانی طبی، مرخصی با حقوق پیش و پس از وضع حمل، امکان تحصیل و ترقی زنان، غیره و غیره میدادند، و با شنیدن آنها وقتی انسان بیاد کوچه های کثیف ایران میافتاد که بچه ها توی گرد و خاك بازی میکنند و بخاطر میآورد که مادری با بچه مریضش در جلوی بیمارستان ایستاده و گریه میکند و یك بچهٔ دهاتی باید فرسنگها راه برود تا به کلاس سپاهی دانش برسد،... متأثر میشد، ولی وقتی بیاد قهرمانی مردم ایران، بیاد پیگیری آنها در مبارزه میافتاد مطمئن میشد که زحمتکشان ایران با اتحاد مبارزهٔ خود موفق خواهند شد بر ظلم و بیداد گری چیره شوند و زندگی نوئی بسازند.

شماره پانزدهم شعله جنوب ارگان تشکیلات خوزستان حزب توده ایران منتشرشد. ما موفقیت رفقارا در انتشار منظم شعله جنوب آرزو میکنیم و در شماره آینده رپرتاژ آنرا منتشر خواهیم ساخت.

ماهنامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

نامه تبریك کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت سالگرد انقلاب کبیر اکتبر

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی !

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت پنجاه و یکمین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از جانب خود و تمام اعضای حزب ما به شما و توسط شما بتمام مردم شوروی شادباش میگوید .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر رهائی جامعه بشری را از قید ستم و استثمار وجنگ بنیاد نهاد و راه صحیح تکامل جامعه را بمللی که در راه آزادی اجتماعی و ترقی ونیکبختی میکوشند نشان داد. کامیابیهای مردم شوروی در ساختمان سوسیالیسم و مجاهدات آنان در راه ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم در سرنوشت تمام ملل جهان تأثیر عظیم میبخشد.

دنبالة در صفحه ۳

اعلامیه جلسات گروه کار وکمیسیون تدارك جلسه مشاوره جهانی

احزاب کمونیست و کارگری

گروه کار و کمیسیون تدارك جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری ازروز ۲۷ سپتامبر تا اول اکتبر سال ۱۹۶۸ در بوداپست تشکیل جلسه داد .

نمایندگان احزاب کمونیست وکارگری شرکت کننده در این جلسات عبارت بودند از :

حزب کمونیست آرژانتین ، حزب سوسیالیست متحده آلمان ، حزب کمونیست آلمان ، حزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب کمونیست اتریش ، حزب کمونیست اسپانیا ، حزب کمونیست استرالیا ، حزب کمونیست اسرائیل ، حزب کمونیست افریقای جنوبی ،

دنباله در صفحه ۵

مهرگان توده ها

برخی اطلاعات تاریخی

جشن مهرگان که حزب ما احیاء گر آنست از جشنهای باستانی ایرانی است ، مانند نوروز و سده و بهمنگان (یا «بهمنجه») ریشه اش را باید در جشنهای کشاورزی و کشاورزان جست . ایرانیان در دوران پیش از اسلام هفته نداشتند بلکه هر روز ماه را نامگذاری میکردند . روز شانزدهم هر ماه بنام ایزد «مهر» بود که از مهمترین ایزدان مزده یسنه است . روز مهر را در ماه مهر جشن میگرفته اند و این همان جشن مهرگان است که تا دیری پس از سلطه اسلام و بویژه در دوران غزنویان مراسم برگزاری آن مراعات میشد و سپس دراثر عصبیتی که علیه آداب زرتشتی ایجاد شده بود بتدریج مانند جشن سده تعطیل شد . آن ایام مهرگان «جشن شاهان و خسروان» بود و آنرا بمهرگان عامه و خاصه تقسیم میکردند که جمعاً مراسمش سی روز طول میکشید و شاه در مهرگان خاصه بار عام میداد .

از آنجا که تأسیس حزب ما در دهم مهر ماه انجام گرفت کمیته مرکزی حزب توده ایران در مهر ماه ۱۳۲۵ تصمیمی اتخاذ کرد دائر به احیاء جشن مهرگان ، این بار بنام بنیادگزار و مالك واقعی آن — خلق زحمتکش ایران . نخستین بار این جشن باشکوه تمام از طرف حزب ما در آنسال برپا شد ، بعدها هیئت حاکمه کوشید این ابتکار را از حزب ما مانند بسیاری ابتکارات دیگر برباید و مهرگان توده ها را بار دیگر مانند عهد دقیانوس بصورت جشن خسروانه در آورد . ولی مهرگان که جشن باستانی توده هاست به توده های ایران و به سخنگوی واقعی آنها — حزب توده ایران متعلق و از آنان انفکاك ناپذیر است .

لذا این جشن دو بار در نزد ما فرخنده است : مهرگان را برپای و عزیز بداریم

نخست از آنجهت که جشن باستانی مردم سرزمین ایران است . دوم از آنجهت که جشن بنیاد حزب توده ایران است و بوسیله این حزب احیاء شده است . جا دارد ما این جشن را مانند جشنی گرامی برپای داریم و در آن از حزب توده ایران و تاریخ غنی و پرفخرش یاد کنیم . در ایام باستان ایرانیان جنوب کشور مهر را آغاز سال میشمردند و ایام مهر را ایام «آفرینش» جهان میدانستند ، تقریباً مانند مسیحیان که سال را از زمستان مبداء میگیرند و آنرا با میلاد مسیح با اختلاف اندکی مطابقه میدهند . ولی نوروز برای اکثریت مردم بمثابه آغاز سال مورد قبول واقع شده است . اما جشن مهرگان را ما میتوانیم مبداء وسرآغاز پیدایش یك جنبش وسیع توده ای طراز نوین انقلابی در تاریخ ایران بشمریم که بی شك در تحول سیاسی جامعه کشور ما تأثیر داشته و در آینده بیش ازگذشته خواهد داشت . این نیز خود مبداء آفرینشی است منتها نه آفرینش پنداری جهان بلکه آفرینش واقعی جامعه نظام نوین .

حزب توده ایران و جنبش توده ای ارثیه ای سرشار از تجارب مثبت و منفی ، تلخ و شیرین دارند که وظیفه مقدس نسل نوین انقلابیون آموختن آن تجارب است . بدون چنین آموختنی بیم آنست که مثبت ادامه نیابد و منفی تکرار شود . حزب ما علیرغم شکست هائی که متحمل شده یا ناکامیهائی که داشته از جهت سرشت اجتماعی و نقش عمده تاریخی خود بدون تردید بزرگترین قدرت اجتماعی انقلابی در تاریخ کشور ماست و اگر تواقف تقریبی جشن مهرگان با روز تأسیس آن ، بسبب عزت وقدس سنت های اصیل خلقی ، آنرا میآراید ، بجرأت میتوان گفت که نام حزب ما نیز بمهرگان توده ها جلوه ای تازه میبخشد .

ا. سپهر

در باره انتخابات انجمن شهر

پس از مدتها گفتگو در باره انتخابات انجمن شهر ها و شهرداران و تبلیغ فراوان تحت عنوان «واگذاری کار مردم بمردم» فرمان انتخابات انجمن شهر در تمام شهر ها از طرف وزارت کشور صادر و روز ۱۲ مهر ماه برای انجام آن در سراسر کشور تعیین شد. بلافاصله ، چون در کشور دمکرات ما همه چیز حزبی است ، فعالیت و مبارزه احزاب ایران نوین ، مردم و پان ایرانیست آغاز و بازار «میتینگ» های حزبی گرم گردید! مجله خواندنیها در باره این انتخابات در شماره ۶۹ خود چنین نوشت : «در این روزها چیزی باسم انتخابات انجمن شهر با شرکت « هزار اتومبیل و سی هواپیما و ۳۲۹۷ کارمند عالیرتبه دولت و بالاخره ۲۰۵۶۲ معتمد محل » در جریان است و بازار مناسبات حزبی ، آنهم بصورت حرف و گل گفتن و گل شنیدن در روزنامه های ارگان بالا گرفته است . . . شرکت بیست هزار و پانصد معتمد محل هم از آن حرفها است . یکی نیست بپرسد اگر ما این همه معتمد محل داریم پس چرا اینقدر نسبت بهم بی اعتمادیم ؟! در این میان مضحکتر از همه درفشانیهای سخنگوی حزب اکثریت است که در پاسخ بانتقاد روزنامه ها دایر بدخالت کارمندان دولت در انتخابات گفته است : «کارمندان دولت از «ذیصلاحیت ترین ! » افراد این مملکت برای شرکت در انتخابات هستند !»

خواندنیهای شماره ۹۸ از روزنامه «سحر» نقل میکند که : «. . . در حدود هشتاد در صد انجمن های شهر در سراسر کشور در اختیار حزب اکثریت قرار خواهد گرفت و شهرداران این نقاط که قبلا از طرف حزب اکثریت تعیین شده اند در واقع

دنباله در صفحه ۳

پاسخ حزب زحمتکشان ویتنام

به نامه تبریك حزب ما

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت بیست و سومین سال استقلال ویتنام شمالی نامه تبریکی به کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام ارسال داشته بود . اینك تلگراف جوابیه حزب زحمتکشان ویتنام :

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

از تبریك شما بمناسبت بیست و سومین سالگرد استقلال ما و از پشتیبانی گرم شما از مبارزه ما علیه تجاوز امریکا و در راه آزادی ملی ، از طرف زحمتکشان ویتنام ، طبقه کارگر و تمام مردم ویتنام صمیمانه تشکر میکنیم . باشد که دوستی بین احزاب ما و خلقهای ما بیش از پیش گسترش و تحکیم یابد .

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

امپریالیسم آلمان غربی

مواضع خود را در ایران مستحکمتر میکند

از ۱۸ تا ۲۱ شهریور ماه کیزینگر صدر اعظم آلمان غربی در ایران بود . کیزینگر سال گذشته هم به ایران سفر کرد . ولی مسافرت اخیر به ایران وترکیه وافغانستان ، یعنی سه کشور هم مرز با اتحاد شوروی ، بلافاصله پس از حوادث چکوسلواکی دارای اهمیت خاصی است .

تلاش برای جبران عقب ماندگی از رقبا

ایران بعنوان یك کشور نفت خیز و یك بازار مناسب همیشه مورد توجه خاص امپریالیسم آلمان بوده است. آلمان امپراطوری ، آلمان هیتلری و آلمان فدرال هریك بشیوه خود ولی همواره با یك هدف یعنی غارت

دنباله درصفحه ۵

پیروزی درخشان ستاره های ورزش ایران درمسابقات المپیك

بطوریکه خوانندگان ارجمند «مردم» اطلاع دارند ، ورزشکاران ایران در المپیاد سال ۱۹۶۸ که در شهر مکزیکو برگزار شد با وجود قلت نفرات بدریافت دو مدال طلا ، یك مدال نقره و دومدال برنز نائل آمدند. این کامیابی ورزشکاران ایران که در نبردی بزرگ با حریفان جهانی نیرومند بدست آمده است ، نشان میدهد که علیرغم محیط نامساعد ورزش در ایران ، محدود بودن دامنه ورزش ، بی اعتنائی به کشف و جلب نیرو های بالقوه نسل جوان در شهر ها و روستا ها ، رواج فساد و بوروکراسی در سازمانهای ورزشی ، حیف و میلها ، تبعیض ها ، استعداد کشی ها و بویژه ناهنجاری رفتار متصدیان رژیم نسبت به ورزشکاران که نمونه بارز آن مرگ پر از ابهام «تختی» قهرمان محبوب است ، چه ذخایری از استعداد ها در میان توده جوانان ما نهفته است .

ما پیروزی درخشان ستاره های ورزش ایران را که علیرغم همه دشواریها ، برای میهن و هم میهنان خود کسب افتخار نموده اند صمیمانه تبریك میگوئیم وآرزو میکنیم که مبارزه جوانان ورزشکار و ورزش دوست برای برانداختن موانع موجود در راه پیشرفت ورزش و بسط دامنهٔ ورزش قرین موفقیت گردد و زمینه را برای پیروزیهای درخشان تر ورزشکاران ما تأمین نماید .

دنباله از صفحه ۱

در باره انتخابات انجمن شهر

مجری تصمیمات و برنامه های حزب خواهند بود» همین روزنامه میگوید : «مبارزه حزب مردم با حزب اکثریت و جوابگوئی حزب ایران نوین به مردمیها در میان مردم نوعی جنگ زرگری تلقی شده و مطلعین میگویند که سهمیه حزب مردم در انتخابات انجمن شهر قبلا تعیین شده .»

از این قبیل مطالب و اخبار که نشان دهنده ماهیت این انتخابات و نظائر آن است در روزنامه ها و مجلات فراوان است . در حقیقت این انتخابات هم نظیر انتخابات مجلس شورا و سنا بیش از یك صحنه سازی مضحك نیست که بدست همان بازیگران اجرا میشود .

مردم در فرهنگ لغات حکومت ایران دو نوعند یکی میلیونها نفر که کار متعلق به آنهاست و دیگری گروههائی که کار بدست آنها داده میشود . وقتی گفته میشود کار مردم را بدست مردم بدهید باین معنی است که کار آن میلیونها را باین گروهها بدهید. البته کارهای مردم گوناگون است ، برحسب نوع آنها گروههائی که باید کار ها بدانها سپرده شود تغییر میکند اگر کار مربوط به اداره کارخانه های دولتی یعنی مؤسسات متعلق بمردم است باید آنها را بدست فئودالهای بورژوا شده و صاحبان سرمایه دار ، اگر کار قانونگذاری است باید بدست نمایندگان و سناتور های دستوری و اگر هم کار مربوط بامور جاری زندگی مردم از معیشت و بهداشت و فرهنگ در یك شهر است آنرا هم باید بگروه مشخصی از ساکنان شهر که یا جزء طبقات حاکمه و یا وابسته بآن هستند سپرد ! شعار واگذاری کار مردم بمردم که عوام فریبانه از طرف حکومت ایران داده میشود قبل از هر چیز اقرار باین واقعیت غیر قابل انکار است که بهر حال تا کنون کار های مردم بدست خودشان نبوده است حال باید دید که آیا غاصبان حقوق مردم واقعاً میخواهند آنها را بصاحبانشان بسپارند؟ مسلماً خیر! این رژیمی که بر محور استبداد میچرخد از مردم واهمه دارد و بهیچ قیمتی حاضر نیست که نمایندگان منتخب مردم حتی در امور مربوط بشهرداری دخالت کنند . آنچه رژیم میخواهد دادن رنگ وآب دموکراسی و مردم‌خواهی به پیکره استبداد و حکومت مطلقه خویش است . این سیاست که شالوده آن دروغ و ریاکاری است درسرتاسر اعمال رژیم منعکس است و مردم هم خوب آنرا دریافته اند . باین جهت است که با اسلحه مقاومت منفی نقشی را که رژیم میخواهد بآنها تحمیل کند ، خنثی میکنند ، رژیم مایل است که در انتخابات مجلس شورا ، مؤسسان و هر نوع انتخاباتی مردم از خود جنب و جوش نشان دهند و به حوزه های انتخاباتی هجوم بیاورند ولی هنگام انداختن رأی بصندوق ورقه حاضر و آماده‌ای را که مأموران سازمان امنیت و یا بصورت حزبی بگوئیم « فعالین حزب ایران نوین و مردم» بآنها میدهند بصندوق بیاندازند . توده مردم که از این خیمه شب بازی خبر دارند نفرت و انزجار خود را با عدم شرکت در اینگونه بازیهای انتخاباتی ابراز میدارند . در انتخابات مجالس شورا و سنا و مؤسسان که رژیم در یکروز با «کارت الکترال» و آزادی کامل برای «احزاب» انجام داد ، نزدیك به هفتاد در صد از دارندگان حق رأی شرکت نکردند و آنها که شرکت کردند از روی اجبار بود نه اختیار . ترس دولت از مردم بحدی است که از آغاز تا انجام یك کار «انتخاباتی» انواع و اقسام احتیاطات لازم را بعمل میآورد . ابتدا استانداران بتهران خوانده میشوند (البته نه بعنوان انتخابات) و دستورات لازم را از دولت میگیرند . استانداران هم آنچه را استاد گفته بفرمانداران و فرمانداران ببخشداران بازگو میکنند و سپس مرحله اجرا با تشکیل کمیسیونهائی که اکثریت اعضای آنها از مأموران گوش بفرمان دولت هستند و چند نفر از معتمدان، یعنی معتمدان دولت نه مردم، آغاز میگردد . چون نامزد ها باید «ذیصلاحیت» باشند اولین کار کمیسیونهای کذائی رسیدگی به «صلاحیت» آنهاست شایستگی نامزد ها در قاموس رژیم موجود نه عبارت از پاکدامنی ، معروفیت و مردم پسند بودن آنهاست ، بلکه شایستگی آنها ازلحاظ هماهنگی و تناسب با رژیم ، درجه چاکری بشاه ، نداشتن پیشینه توده ای ـ مصدقی و اینگونه مسائل مورد بررسی است . البته احزاب شاه فرموده برای تسهیل کار این کمیسیونها نامزدهای خود را که حائز شرایط لازمند(!) قبلا اعلام میکنند و در تبلیغات‌خود بمردم میفهمانند که راهی جز انتخاب این نامزد ها نیست و بدین ترتیب محلی برای اشخاص شایسته باقی نمیماند و هر که بتواند از شرکت در انتخابات خود داری میکند . حزب دولتی ایران نوین دو روز قبل از انتخابات علناً اعلام کرد که « حق چاپ اسامی کاندیدا ها فقط متعلق باحزابی است که از هر حیث «متشکل» میباشند و منفردین باید هنگام دادن رأی اسامی نامزد های خود را روی کاغذ معمولی بنویسند و در صندوق بیاندازند . سخنگوی حزب اکثریت افزود : «حزب ایران نوین کاغذ آبی رنگ را برای این منظور انتخاب کرده و باندازه لازم «لیست» نامزد های انتخاباتی حزب بر روی این کاغذها چاپ شده و روز جمعه آینده در حوزه‌های اخذرأی دراختیار افراد «حزبی» گزارده خواهد شد تا آنرا بصندوق بریزند.» (نقل از اطلاعات ۹ مهر ماه). مسئله دخالت دولت در امر انتخابات تا آنجا روشن است که کیهان از قول روزنامه «حزب مردم» چنین مینویسد : «در چنین گرم بازار تخلفات از جانب حزب حاکم در اکثر شهر ها ، دیگر محلی برای شرکت مؤثر احزاب اقلیت و مردم غیر حزبی در امور معاشی خود باقی نیست و بهمین علت است که در بسیاری از شهر ها ، نامزد های اقلیت و مردم غیر حزبی استعفای فردی یا جمعی را بر ادامه مبارزه ترجیح داده‌اند و خود را از مبارزه با دست بسته در برابر رقیبی متخلف ولی با دست باز کنار میکشند .» مجله خواندنیها شماره ۹۸ منتقل از روزنامه دیپلمات در باره نظر مردم نسبت به اینگونه انتخابات چنین مینویسد : «لاقیدی و عدم اعتنای بامر مهم تشکیل انجمن های شهر مقرون بسوابق گذشته و نحوه انتخابات نمایندگان قوهٔ مقننه بوده که متأسفانه مواعید مصادر امور هم نتوانسته است جامعه را بصحت انجام آن معتقد سازد .»

ما در مورد لزوم تشکیل انجمن شهر و انتخاب شهرداران بطرزی دموکراتیك و همچنین‌لزوم تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی نه تنها هیچگونه مخالفتی نداریم بلکه تشکیل این انجمنها را جزء لاینفك رژیم مشروطیت ایران میدانیم که در قانون اساسی ایران پیش بینی شده است . اما در کیفیت انتخابات در میزان قدرت و صلاحیت این انجمن ها ، همانقدر با رژیم موجود مخالفت داریم که نسبت بخود رژیم . ما شرط اول هرگونه انتخاباتی را وجود محیطی آزاد مبری از ترس و بیم و دور از هرگونه محرومیت‌صنفی وطبقاتی و جنسی و مذهبی میدانیم . ما دخالت دولتها را در هرگونه انتخاباتی از جمله انجمن های شهر نقض حقوق مردم و نقض قانون اساسی میشماریم . در کشور ما از آزادی اثری نیست و وقتی آزادی نباشد انتخابات جز انتصابات مفهومی ندارد . کوشش‌حکومت ایران برای ایجاد فرمهائی بدون محتوی و دادن شعار های درون تهی نمیتواند ذره ای از این واقعیت را پنهان کند که رژیم‌ایران رژیمی ضد دموکراتیك است . تغییر چند نفر فرماندار یا بخشدار تحت عنوان « دخالت در انتخابات انجمن شهر» و یا نطق غرای وزیر کشور دائر به «آزادی انتخابات» و یابازی موش و گربه احزاب دولتی بعنوان مبارزه انتخاباتی همه برای پوشاندن چهره ضد دموکراتیك و ضد خلقی رژیم است . انجمن های محلی چه مربوط بشهرداری و چه ایالتی و ولایتی باید سنگرهائی باشند که در آنها نمایندگان توده مردم بتوانند بر اعمال و افعال مأموران دولتی نظارت کنند و سرنوشت‌مردم را از لحاظ معیشت ، بهداشت و فرهنگ در دست بگیرند چنین سنگر هائی را که تأثیر آنها میتواند از حد امور محلی تجاوز کند و سیاست کلی داخلی کشور را تحت نفوذ قرار دهد ، رژیم مطلقه بالاختیار بدست‌مردم نخواهد داد اشغال هر سنگری از سنگر انجمن شهر گرفته تا سنگر پارلمان مستلزم مبارزه بی امان است ، مبارزه‌ای که در آن باید اکثریت مردم شرکت نمایند .

ا . درود

جزوه سوم ازجلد اول «سرمایه»

منتشر شد . بهاء ۴۰ ریال

صفحه سرود ها منتشر شد

این صفحه حاوی سرود های اول و سوم و چهارم حزب و یك بند از سرود انترناسیونال و یك بند از سرود جهانی جوانان میباشد .

بهاء ۷۵ ریال و در خارج از ایران یك دلار و یا معادل آن .

«شعله جنوب» منتشر شد

شماره پانزدهم «شعلهٔ جنوب» ارگان تشکیلات خوزستان حزب توده ایران اخیراً منتشر شده است . سر مقاله این شماره به اول ماه مهروز بین‌المللی کارگران اختصاص دارد . در این مقاله چنین گفته شده است : «.... روز اول ماه مه در کشور های سوسیالیستی شاهد قدرت و عظمت و تکنیك و شور و شعف ، در کشور های آزاد شده از یوغ استعمار شاهد امید ، و در قزل قلعه و زندانهای یونان و ویتنام جنوبی ، رودزیا و دیگر کشور های سر سپرده و وابسته شاهد تلاش پیگیر زحمتکشان جهان هستیم .... طبقه کارگر ایران ، بالاخص کارگران خوزستان با شم سیاسی و ایمان طب[illegible] خود میداند که رژیم منفور کودتا ، بزرگترین دشمن مردم و عظیم ترین عامل بدبختی و اسارت خلقهای ایران است و با علم و یقین باین مسائل و درك عمیق حقایق ، به سنن بین المللی کارگران وفادار است و در هر شرایط علیرغم تمام حیل و دسائس رژیم و به رغم ارعاب و وحشت امسال نیز مانند سالهای پیش در همه جا دور هم جمع میشوند مسائل‌وخواستهای خود را در میان میگذارند همبستگی ها و سوگند های خود را تجدید میکنند و در راه احیاء سازمانهای صنفی و سیاسی خویش مصمم تر میشوند .

در مقاله‌ای‌دیگر تحت‌عنوان «ازجنجال تبلیغاتی ، تا واقعیت زندگی دهقانان» مبارزات گذشته و حال دهقانان برای زمین و علیه اربابان فئودال و مأموران دولتی تصویر شده است . بخصوص از تحمیلات کو[illegible]ون سازمان عمران روستائی خوزستان به دهقانان ببهانه اجرای «طرح آبیاری دز» یاد شده و پس از اشاره به گذران دشوار دهقانان و پرداختهای سنگین آنان تحت عنوان قسط زمین ، بهره وام ، مال الاجاره ، آب بها ، قیمت شخم زمین ، بهای بذر گفته میشود : «با تبلیغات نمیتوان شکم مردم گرسنه را پر کردو فریادآزادیخواهان را خاموش ساخت. با طرح بدون اجراء و پوشالی نمیتوان انقلاب کرد ، زیرا فرق است بین انقلابی که شاه مدعی طرح و اجرای آنست و آنچه‌واقعاً انقلاب‌نامیده میشود . زیرا انقلاب دگرگونی روابط و مناسبات اقتصادی و نابودی کامل طبقات بهره کش بسود طبقات بهره ده در شرایط معین تاریخی میباشد »

در مقاله‌ای تحت عنوان : «بطورپیگیر و همه جانبه فن پنهانکاری را بیآموزیم» به مبارزانی که در شرایط دشوار کنونی به پیکار انقلابی علیه ارتجاع و امپریالیسم ادامه میدهند توصیه ها و رهنمود های مفیدی شده است . شعار های کمیته های مرکزی حزب توده ایران بمناسبت روز اول ماه مه و پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به خلقهای

دنباله در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱

امپریالیسم آلمان غربی مواضع خودرا درایران مستحکمتر میکند

منابع ثروت و نتیجه دسترنج مردم میهن ما بفعالیت در عرصه‌اقتصاد ایران پرداخته‌اند. کودتای ۲۸ مرداد که خوان یغما را برای همه دول امپریالیستی گسترد امکانات جدیدی نیز برای توسعه نفوذ اقتصادی امپریالیسم آلمان غربی فراهم آورد. بدست آوردن مقام اول و یا دوم دربازرگانی خارجی ایران، سرمایه گذاری در بانکها (که برای نخستین بار انجام گرفته) شرکت در اجرای برخی از طرحهای سازمان برنامه، دست یافتن به منابع نفت ایران (که برای نخستین بار انجام گرفته) نمونه هائی از مواضع تازه ای است که امپریالیسم آلمان غربی در اقتصاد ایران بدست آورده است.

ولی در سالهای اخیر یعنی در دوران رشد [illegible] سریع سرمایه‌داری در ایران انحصار گران آلمان غربی در زمینه سرمایه گذاری از رقبای انحصارگر امریکائی و انگلیسی و فرانسوی و ژاپنی و غیره عقب ماندند. یکی از هدفهای عمده تلاش تب آلود اخیر محافل آلمان غربی برای جبران این عقب ماندگی است.

کیزینگر طی یك مصاحبه مطبوعاتی گفته است که «صنایع آلمان در دو زمینه بخصوص ممکن است نسبت به امر سرمایه گذاری در ایران‌علاقه بیشتری نشان دهند: ۱) سرمایه گذاری‌در بهره برداری‌از موادخام ۲) ایجاد یك واحد قوی صنعت پتروشیمی». وروزنامه «مردمبارز» ازقول «محافل‌سیاسی» نوشت: «کمك های آلمان غربی به طرح های کشاورزی ایران بیش از اعتباراتی است که برای تأسیسات اقتصادی و فنی اخت[illegible] داده خواهد شد.» بسخن دیگر آلمان غربی سیاست همیشگی خود را مبنی بر مخالفت با ایجاد صنایع سنگین در ایران (که بهترین نمونه آن خرابکاری در ساختن کارخانه‌ذوب‌آهن بود، با اینکه ساختن آنرا قبل از همه بعهده گرفته بود) ادامه میدهد و مایل‌است فقط در کشاورزی و بهره‌برداری از موادخام سرمایه گذاری کند. سرمایه گذاری درصنایع پتروشیمی‌هم موافق باآرزوی‌دیرینه امپریالیسم آلمان برای تسلطهرچه‌بیشتر منابع نفت ماست و درضمن آینده هم دارد. خصلت غارتگرانه سرمایه گذاری در رشته های مورد علاقه‌راهم خود کیزینگر صریحا گفته است: «میزان سرمایه گذاری‌آلمان‌بهر حال‌بستگی بقدرت دولت ایران در تشویق سرمایه گذاران آلمانی در ایران دارد. زیرا این سرمایه گذاران تاجرند وعلاقه آنان پولسازی است.» بزبان ساده تر دولت ایران باید بهترین و بیشترین امکانات را برای بدست آوردن سود های کلان فراهم کند، درغیر اینصورت از سرمایه گذاری آلمان غربی خبری نیست.

رژیم کنونی ایران که علاقمند کردن تمام دول امپریالیستی را در اقتصاد و سیاست ایران‌برای بقاءخود لازم میداند وعلاوه براین بخشی از محافل‌حا کمه ایران‌در گذشته پیوند نزدیکی‌با امپریالیسم آلمان غربی داشته‌اند و دارند، این «نگرانی» را برطرف کرده است. شاه در مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه نگاران آلمان غربی گفت: «کمك یکنوع سرمایه گذاری است که باز دهی خوبی عاید آلمان میکند. شما میتوانید در همهٔ شئون با ما همکاری کنید و درها بروی این قبیل همکاری ها باز است. مسئله اینست که شما در این امر از دیگران عقب نمانید بلکه حتی‌بکوشید تا قدری هم جلو بیفتید.» و برای آنکه نشان داده شود که حرفهای شاه پشتوانه دارد در همان روز ورود کیزینگر قرارداد یك وام بمبلغ ۸۰۰ میلیون ریال بین سازمان برنامه و آلمان غربی به امضا رسید و دولت ایران تقاضا کرد آلمان غربی تا مبلغ ۸۴۰ میلیون مارك در اجرای برنامه پنجساله چهارم سرمایه گذاری کند. این مبلغ معادل ۴۵ در صد کل سرمایه گذاریهای خارجی در برنامه چهارم است. با توجه برقبای امپریالیست دیگری که وجود دارند، رشوه از این بیشتر نمیشود.

شاه ضمناً در همان مصاحبه گفته است: «هیچیك از ماازدیگری شکایت نداشته‌ایم. ما از شما زیان ندیده‌ایم‌و شما نیز از مازیان ندیده‌اید. و در نتیجه مناسبات ما همیشه متقابلا ثمر بخش بوده است.» این حرف درست است اگر بجای «ما» طبقات حا کمه ایران و بجای «شما» انحصار گران آلمان غربی‌را بگذاریم. هردوشرایط غارت را برای هم فراهم میکنند. غارت مردم ایران و منابع ثروت آنها. ولی اگر اینطور است آنوقت دیگر آن «سیاست مستقل ملی» که گویا هدفش تأمین استقلال و پیشرفت اقتصادی و رفاه مردم ایران‌است‌حرفی تو خالی و ادعائی بی‌پایه از آب در میآید. زیرا غیرممکن است بتوان «پولسازی» سرمایه داران بیگانه را با منافع میهن و مردم ما یکی دانست.

تلاش برای تشدید یك سیاست تجاوزکارانه

خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم همیشه در امپریالیسم آلمان برجستگی خاصی داشته است. دو جنگ جهانی که از خاك آلمان برخاست تاییدی است بر این واقعیت. اینك امپریالیسم آلمان که از دو شکست و بویژه سقوط نازیسم، محصول شوم خود، درس عبرت نگرفته، دوباره‌در وجود جمهوری‌فدرال آلمان سر بلند کرده است و بهمان سیاست تجاوزکارانه خود ادامه میدهد. آلمان غربی با ادعای نمایندگی تمام ملت آلمان، که معنی اش تلاش برای از بین بردن جمهوری دمکراتیك آلمان است، با ادعای ارضی از لهستان، چکوسلواکی و اتحاد شوروی، با تلاش برای بدست آوردن سلاح اتمی، با ایفای نقش مهم در پیمان تجاوزکارانه «ناتو»، با تحریك و توطئه بر ضد کشور های سوسیالیستی در اروپای شرقی به بزرگترین خطر برای صلح در اروپا مبدل شده است. آلمان غربی با پشتیبانی کامل از سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا در صحنه جهانی، از جمله در ویتنام، پس از امریکا عمده ترین نیروی ارتجاعی در سراسر جهان است. امپریالیستهای آلمان غربی که هنوز خواب «آلمان بزرگ» را می بینند، مطمئن ترین و قوی ترین دستیار امپریالیسم امریکابر ضدصلح جهانی و آزادی و استقلال ملتها هستند.

هدف عمده سیاسی سفر کیزینگر، بلافاصله پس از حوادث چکوسلواکی، به سه کشورهم مرزاتحاد شوروی، بویژه‌ایران و ترکیه که عضوپیمانهای نظامی امپریالیستی هستند، برای آن بود که دوباره افسانه «تهدید شوروی» را برای زمامداران این کشور ها تکرار کند و آنها را که تحت فشار واقعیات و قبل از همه بعلت سیاست صلحجویانه و مبتنی بر احترام به استقلال و تساوی حقوق ملتهای اتحاد شوروی، گام هائی‌در راه‌بهبود روابط‌خود با اتحاد شوروی برداشته‌اند، دوباره به سیاست جنگ سرد و سیاست تقویت بلوك بندیهای نظامی امپریالیستی بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی بکشاند.

از مذاکرات سیاسی بین کیزینگرو شاه و نخست وزیر مطلبی فاش نشده است. ولی وقتی «اطلاعات» از روزنامه «پراودا» (که سفر کیزینگر را یك «مأموریت بد خواهانه» نامیده) گله میکند، وقتی بقول اطلاعات «محافل نزدیك بروابط ایران و آلمان نتایج مسافرت صدر اعظم آلمان را «مثبت» و «ثمر بخش» ذکر کردند.»، در حالیکه همه میدانند دو دولت آلمان وجود دارد، که یکی از آنها در وجود جمهوری دمکراتیك آلمان، نخستین دولت سوسیالیستی ملت آلمان‌است، و با اینهمه در اعلامیه‌رسمی همه جا فقط از «آلمان» صحبت میشود، آنوقت میتوان دریافت که آن سیاست تجاوزکارانه‌ای که از طرف آلمان غربی دنبال میشود مورد تایید دولت ایران است. و همه اینها را هم باز ناشی از «سیاست مستقل ملی» میدانند.

ولی نمیتوان درجنگ‌سرد آلمان غربی بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی شرکت کرد، جمهوری دمکراتیك آلمان را ندیده گرفت و کانون جنگ و تجاوز در اروپا یعنی آلمان غربی‌را «دوست» خواند و باز هم دم از «سیاست مستقل ملی» زد. این سیاستی است ضدملی و ماجرا جویانه. سیاستی است که نه فقط بزیان عالیترین مصالح ملت ایران است، بلکه دود آن بچشم طراحان و مجریان آن نیز خواهد رفت.

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه جاسات گروه کار و کمیسیون تدارك

حزب کمونیست اکوادر، حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزیره، حزب کمونیست ایالات متحده امریکا، حزب کمونیست ایتالیا، حزب کمونیست اوروگوئه، حزب توده ایران، حزب کارگر ایرلند، حزب کمونیست ایرلند شمالی، حزب کمونیست برزیل، حزب سوسیالیست‌متحده‌برلن‌غربی، حزب کمونیست بریتانیای کبیر، حزب کمونیست بلژیك، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کمونیست بولیوی، حزب کمونیست پاراگوئه، حزب کمونیست پرو، حزب کمونیست ترکیه، حزب کمونیست تونس، حزب کمونیست چکوسلواکی، حزب کمونیست دانمارك، حزب کمونیست رئونیون، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست سالوادور، حزب کمونیست سان مارینو، حزب کار سوئیس، حزب کمونیست سودان، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست شیلی، حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست فنلاند، حزب ترقیخواه توده زحمتکش قبرس، حزب پیشاهنگ توده کستاریکا، حزب کمونیست کلمبیا، حزب کار گواتمالا، حزب کمونیست گوادلوپ، حزب کمونیست‌لبنان، حزب کمونیست لوکزامبورگ، حزب متحد کارگری‌لهستان، حزب کمونیست مارتینیك، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب آزادی و سوسیالیسم (مراکش)، حزب‌انقلابی توده مغولستان، حزب کمونیست مکزیك، حزب کمونیست ونزوئلا، حزب وحدت توده‌ای هائیتی، حزب کمونیست هندوراس، حزب کمونیست هندوستان، حزب کمونیست یونان.

عده‌ای از احزاب که نمایندگان آنها بعلل مختلف نتوانسته بودند به جلسه بیایند برای کمیسیون تدارك نامه فرستاده بودند.

کمیسیون‌تدارك گزارش‌اطلاعی‌مربوط به جریان کار تدارك جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری را استماع کرد و آنرا تأیید نمود. پیرامون مسائل مربوط به جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری بحث و مذاکره صورت گرفت. شرکت کنندگان‌در جلسات کمیسیون تدارك ضرورت تشکیل‌جلسه‌مشاوره‌جهانی را بمنظور بررسی وظائف مبارزه علیه امپریالیسم در مرحله کنونی و در راه تأمین وحدت عمل احزاب کمونیست‌وکارگری و تمام نیرو های ضد امپریالیستی باتفاق آراء تأیید کردند.

شرکت کنندگان در جلسات کمیسیون تدارك بررسی مجدد مسئله تاریخ تشکیل جلسه مشاوره جهانی را مطلوب شمردند و تصمیم گرفتند در باره این مسئله با کمیته‌های مرکزی احزاب خود مشورت کنند.

شرکت کنندگان در جلسات کمیسیون تدارك‌قرار گذاشتند که جلسه بعدی کمیسیون تدارك را روز ۱۷ نوامبر سال جاری در بوداپست تشکیل‌دهند و در آن در باره‌مسئله تاریخ تشکیل جلسه مشاوره و نحوه تدارك بعدی آن مذاکره کنند.

جلسات گروه کار و کمیسیون تدارك در محیط تبادل نظر آزاد رفیقانه صورت گرفت و بار دیگر تمایل احزاب برادر را به توسعه بیش‌ازپیش‌همکاری بر بنیاد‌مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری نشان داد.

بوداپست. اول اکتبر سال ۱۹۶۸

دو اعلامیه

اخیراً تشکیلات تهران و تشکیلات خوزستان حزب توده ایران در تأیید اقدام پنج کشور عضو پیمان ورشو اعلامیه هائی منتشر نموده اند که خلاصه ای از آنها را برای اطلاع خوانندگان مردم نقل میکنیم :

در اعلامیه تشکیلات تهران چنین میخوانیم :

امپریالیستهای امریکائی که سردمدار سرکوب نهضتهای آزادیخواهانه در جهانند ، با این احساس که کمونیسم یك عارضهٔ موقتی است و در دوران آرامش میتوان این عارضه را بطریق رخنه گری و ایجاد دسیسه از بین برد ، مدتها قبل سنگر آزمایش خود را در اروپای شرقی گسترده اند و کوشش میکنند که از روحیه انحرافی برخی جوانان که در قالب اجتماعی هر یك از کشورها وجود دارد استفاده کرده و راه بازگشت به قلمرو گذشته را برای آنها باز گذارند . با نفوذ عوامل «سیا» و «انتلیجنت سرویس» در قلمرو کشور سوسیالیستی چکوسلواکی مرز های آن کشور حریم امنیت خود را از دست داد . . . تشکیلات تهران حزب توده ایران اقدام مثبت اتحاد جماهیر شوروی و کشور های سوسیالیستی عضو پیمان ورشو را در واقعه چکوسلواکی مورد بررسی و ارزیابی منطقی قرار داده و مورد تأیید همه جانبه قرار میدهد و آنرا اقدامی درست ، برحق و عادلانه میداند که حفظ و تحکیم دستاورد های سوسیالیستی را در چکوسلواکی امکان پذیر ساخت .

تشکیلات خوزستان نیز در اعلامیه منتشره چنین میگوید :

« . . . امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی بدستیاری انتقامجویان و بازماندگان فاشیست های هیتلری با نفوذ در برخی از جوانان گمراه و آنارشیست و عده‌ای از ضدانقلابیون چکوسلواکی کوشش داشتند که راه رشد و توسعه سوسیالیسم را سد کرده و زیر لوای بازگشت به دموکراسی ، چکوسلواکی را از جرگهٔ خانواده سوسیالیستی جدا سازند . . .

جالب اینجاست که امپریالیستهای امریکائی که در ویتنام مدارس و بیمارستانها را بمباران میکنند و مزارع و کشتزار ها را با بمب ناپالم از تولید و کشت بی بهره میسازند و آنها که در دومینیکن و در خاور میانه با توطئه مستقیم و یا با کمك ایادی ، آثار زندگی را میزدایند ، در ایران کودتای ۲۸ مرداد راه میاندازند ، در یونان مشتی سرهنگ آدمکش را بر جان و مال و ناموس مردم مسلط میگردانند ، در امریکا آزادیخواهان وسیاهان را به شلاق و گلوله می بندند حال به ناله در آمده و سعی در تقبیح عمل شوروی و اعضای پیمان ورشو دارند غافل از اینکه همین تبلیغات امپریالیستی خود دلیل بر حقانیت و اثبت عمل اتحاد شوروی است .

تشکیلات خوزستان حزب توده ایران عمیقاً اعتقاد دارد که اقدام شوروی و سایر اعضای پیمان ورشو در واقعه چکوسلواکی که بدون خونریزی و در جهت روشن کردن و ارشاد خلق برادر انجام گرفته است عملی منطقی و در جهت حفظ و تحکیم دموکراسی و سوسیالیسم در چکوسلواکی و کاملا عادلانه و بر حق بوده است . ما اعتقاد داریم که نبایستی به نیرو های ضد انقلابی امکان داد که در اردوگاه سوسیالیسم رخنه کرده و موجبات تفرقه و جدائی را فراهم آورند .

از ادعا تا واقعیت

درباره مبارزه با بیسوادی در ایران

روز اول مهر زنگهای مدارس بصدا درآمد ولی مانند سالهای پیش دهها هزار کودك ایرانی همچنان پشت در مدارس ماندند . هزاران کودك ایرانی بعلت نبودن مدرسه و بسیاری دیگر بعلت نبودن جا و لزوم پرداخت شهریه های سنگین نتوانستند پا بمدرسه بگذارند .

اشرف پهلوی اخیراً در دومین اجلاسیه کمیته مشورتی بین‌المللی پیکار با بیسوادی از اقدامات وسیعی که در ایران به رهبری شاه برای مبارزه با بیسوادی صورت میگیرد یاد کرده است . وی در سخنرانی خود میگوید :

ایران پرچم جهانی مبارزه با بیسوادی را در دست گرفته است . ایران پیشقدم است پیشقراول است . ایران حاضر است تجربیات خود را در مبارزه با بیسوادی در اختیار جهانیان قراردهد . اشرف پهلوی در سخنرانی خود برای ۷۰۰ میلیون مردم جهان که در بیسوادی مطلق مانده‌اند و کسی بفکر آنها نیست گریسته است . او خطاب بشرکت کنندگان در دومین اجلاسیه کمیته مشورتی بین‌المللی پیکار با بیسوادی میگوید ایران حاضر است کادر های خود را برای مبارزه بین‌المللی با بیسوادی تجهیز کند . بایـد پرسید که اشرف پهلوی سخنگوی کدام کشور است ؟

به آمار زیر که از شماره های ۲۰ خرداد ۱۳۴۶ و پنجم فروردین ۱۳۴۷ روزنامه اطلاعات گرفته شده است توجه فرمائید اطلاعات مینویسد در نتیجه سرشماری آبانماه ۱۳۴۵ روشن شد از ۲۵ میلیون و ۷۸ هزار و ۹۲۳ نفر جمعیت ایران ۱۸ میلیون و ۸۷۷هزار و ۶۰۰ نفر آنهارا افراد هفتسال یاالاتشکیل میدهند . از این عده فقط پنج میلیون و ۶۰۱ هزار و ۷۰۰ نفر سواد دارند ، ۱۲۶۹۳۶۰۰ نفر بیسوادند و عده‌ای نیز فقط میتوانند بخوانند . بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ فقط ۲۹٫۴ در صد افراد از هفتسال بالا در ایران سوادخواندن و نوشتن دارند و بقیه یعنی هنوز بیش از ۷۰ در صد در بیسوادی مطلق بسر میبرند . در همین آمار میخوانیم که نسبت تحصیلی برای سنین پائین یعنی از هفت تا یازده سال در تمام کشور ۴۹٫۶ در صد است و باین ترتیب هنوز ۵۰ در صد اطفال واجب التعلیم بمدرسه نمیروند .

وضع کودکانی که بمدرسه رفته‌اند چگونه است؟ کیهان نوشته است: ما بهشت هزار مدرسه و ۷۰ هزار آموزگار در رشته‌های مختلف نیازمندیم . اکثر مدارس ابتدائی و متوسطه معلم ندارند . در بعضی از کلاسهای درس بیش از ۱۰۰ تا ۱۵۰ شاگرد را مانند قوطی ساردین کنار هم چیده‌اند آموزگاران مدارس که ازلحاظ قانونی باید فقط ۲۰ تا ۲۲ ساعت در هفته تدریس کنند اغلب مجبورند ۴۸ تا ۵۰ ساعت در هفته کار کنند . در اینجا در بارهٔ کتابهای درسی و سیستم کهنه آموزش و پرورش راه و روشهای نادرست تعلیم و تربیت ، سوء استفاده های کلانی که صورت میگیرد و بهدر دادن عمر گرانبهای جوانان سخنی نمیگوئیم . صحبت بر سر دعاوی سران رژیم در مبارزه با بیسوادی و نشان دادن سیمای رژیمی است که خود را پرچمدار این پیکار میخواند .

در سالهای اخیر بهمت گروهی از جوانان ما در روستا های دور و نزدیك کشور تلاشی قابل توجه برای مبارزه با بیسوادی صورت میگیرد . ولی با در نظر گرفتن سپاه عظیم بیسوادان ، رشد ۲٫۵ در صد جمعیت کشور در سال ، نبودن وسائل آموزشی و پرورشی برای تمام کودکان لازم التعلیم ، عقب ماندگی روستا ها ، نداشتن وسیله وحتی سرپناهی برای تعلیم کودکان و بزرگسالان کوشش ایـن جوانان بجائـی نمیرسد . گردانندگان سپاه دانش ادعا میکنند که تا کنون بهمت جوانان بیش از دو میلیون نفر با سواد شده‌اند . اگر این رقم درست هم باشد نمیتواند افتخار آمیز باشد چرا که بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ ، ۷۰ در صد بزرگسالان در کشور ما بیسوادند . هر سال نیم میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده میشود و هر سال بیش از ۵۰ در صد کودکان لازم التعلیم پشت در مدارس میمانند . این واقعیت نشان میدهد که سپاه دانش علیرغم کوشش جوانان آن قادر نیست این معضل بزرگ اجتماعی را از میان بردارد .

موضوع مهم دیگریکه تذکر آن ضروریست معلوماتیست که دانش آموزان سپاه دانش کسب میکنند . این معلومات در سطح نازل و بسیار اندك است . تجربه نشان داده است که در مدت ۱۴ ماه بدون وجود شرایط لازم و وسیلهٔ کافی نمیتوان خواندن و نوشتن آموخت . تازه اکثر کار شناسان فرهنگی ایران اعتراف کرده‌اند که سپاهیان دانش بعلل گوناگون در مدت ۱۴ ماه اقامت خوددردهات جز چند ماه بتعلیم بیسوادان نمیپردازند و بر فرض که دانش آموزی ۱۴ ماه درس خواند وقتی وسیله ادامه تحصیل برای او در ده وجود ندارد چه بهره‌ای از سواد جزئی ، ناقص و سطحی خود بر میگیرد ؟

کشور ما با حرف پرچمدار مبارزه با بیسوادی است ، با حرف قهرمان اصلاحات ارضی است ، با حرف ما از اروپا پیش افتاده‌ایم و با حرف گردانندگان رژیم برای هریك از مردم کشور ما کاخی از عاج ساخته‌اند .

حزب توده ایران پیوسته مدعی بوده است که رستاخیز فرهنگی و آموزشی ایران تنها میتواند محصول انقلاب اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور باشد ، تا چنین نشود گفتگو از رستاخیز فرهنگی و آموزشی گفتگوئیست عبث ، دروغ و عوامفریبانه !

ا . فروزان

پخش تراکت در تهران

تشکیلات تهران حزب توده ایران بمناسبت جشن مهرگان و تصادف آن با بیست و هفتمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران تراکت هائی حاوی : خجسته باد بیست و هفتمین سال تأسیس حزب توده ایران، مهرگان فرخنده باد، حزب توده ایران مبارز راه آزادی و استقلال درتهران پخش نموده‌اند . این تراکتها حاوی شعار های دیگری از قبیل درود به ارانی و روزبه و همه شهدای حزب توده ایران ، درود به زندانیان سیاسی، درود به پرویز حکمت جو، علی خاوری ، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده، ما آزادی زندانیان سیاسی راخواستاریم ، حزب توده ایران دژخلل ناپذیر مبارزهٔ ضد استبداد و ضد استعمار » بوده‌اند .

دنباله از صفحه ۲

شعله جنوب منتشر شد

ایران بمناسبت تشکیل کنفرانس حقوق بشر در تهران ازمطالب دیگر شماره اخیر « شعله جنوب » است .

در مقاله ای با عنوان « مرغ دزدان به لاشخوری رسیدند » ، آشفتگی های سازمان تربیت بدنی و دزدیها و سوء استفاده های گردانندگان این سازمان که پیوسته زیر نظر شاه عمل کرده‌اند تشریح شده است .

اخبار مربوط به زندگی کارگران در شهر های جنوبی ایران و نیز مقاله‌ای درباره خلیج فارس از مطالب دیگر این شماره از « شعله جنوب » است . موفقیت رفقای رزمنده خود را در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و بخاطر سعادت خلقهای ایران آرزو میکنیم .

دنباله از صفحه ۳

امپریالیسم آلمان غربی

سفر کیزینگر به ایران و نتایج سیاسی و اقتصادی آن هشدار جدیدی به محافل ملی و مترقی ایران است تا با مبارزه متحد خود دولت ایران را از تشدید وابستگی به امپریالیسم تجاوزکار آلمان غربی بازدارند و به برسمیت شناختن جمهوری دمکراتیك آلمان وادار سازند .

م . انوشه

تغییر آدرس رادیو پیك ایران

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

پیروزی بزرگ ملت قهرمان ویتنام

سر انجام نبرد قهرمانانه مردم ویتنام و فشار نیرو های صلحدوست در سراسر جهان و از جمله در امریکا به آنجا رسید که جونسون رئیس جمهوری امریکا مجبور شد به پیشنهاد قطع بمباران ویتنام شمالی و قبول نمایندگان جبهه آزادیبخش ملی ویتنام برسر میز مذاکرات صلح تن در دهد. بموجب فرمانی که روز جمعه اول نوامبر صادر گردید، در ساعت ۲ بعد از ظهر روز جمعه بمباران ویتنام شمالی قطع شد و از روز چهارشنبه ٦ نوامبر مذاکرات صلح باشرکت نمایندگان جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی، نمایندگان جبهه آزادیبخش ملی ویتنام، نمایندگان دولت ویتنام جنوبی و نمایندگان امریکا، در پاریس آغاز میشود.

این عقب نشینی امریکا را باید قبل از هر چیز پیروزی بزرگ ملت قهرمان ویتنام، اردوگاه سوسیالیسم، جنبش آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی و جنبش صلح و ترقی در سراسر جهان و از جمله جنبش مترقی امریکا دانست، که با مبارزه خستگی ناپذیر خود، امپریالیسم تجاوزکار را یك گام دیگر به عقب راندند.

جنگ ویتنام که وحشیانه ترین جنگ تاریخ بشری نام گرفته است از یکسو نشان میدهد، وقتی ملتی مصمم به دفاع از استقلال و حاکمیت خویش است، هیچ جنگ تجاوزکارانه و هیچ نیروی قهریه ای قادر به شکست او نیست و از سوی دیگر پرده از سیمای وحشی امپریالیسم در مبارزه با خلقهای آزادی دوست برمیگیرد. امپریالیسم امریکا تا کنون از ارتکاب هیچ جنایتی علیه خلق زحمتکش وصلحدوست ویتنام خودداری نکرده است: از کمکهای میلیارد ها دلاری به دولت های دست نشانده ویتنام جنوبی برای سرکوب نهضت استقلال طلبانه مردم ویتنام، ارسال سیل مدرنترین سلاحهای جنگی، اعزام ارتش ۵۰۰ هزار نفری، ریختن هزارها تن بمب بر سر مردم بیدفاع، تخریب و نابودی شهرها و دهات، اعمال وحشیانه ترین شکنجه ها علیه افرادارتش آزادیبخش ومردم غیر نظامی همه و همه به بارز ترین نحو، سیمای جنایتکار امپریالیسم امریکا را نشان میدهد. اما علیرغم همه این اقدامات تجاوز کارانه استراتژی امریکا در جنوب شرقی آسیا که باصطلاح برای «جلوگیری از کمونیسم» طرح ریزی شده پس از صرف میلیارد ها دلار دچار مفتضح ترین شکستها شده است. ویتنام قهرمان، امروز جاذب تر از همیشه، ملل استعمار زده سراسر جهان و از جمله ملل جنوب شرقی آسیا را به مبارزه با امپریالیسم و استقرار نظام عادلانه سوسیالیسم فرامیخواند.

شك نیست که این پیروزی ملتقهرمان ویتنام، دیر یا زود پیروزیهای دیگری نیز بدنبال خواهد داشت. امپریالیسم امریکا ناگزیر باید تمام عملیات جنگی را علیه مردم ویتنام موقوف سازد و ارتش خود را از ویتنام جنوبی خارج کند و ملت ویتنام را در تعیین سرنوشت خود آزاد گذارد. ما پیروزی خلق ویتنام را به مردم ویتنام و همه ترقیخواهان و صلحدوستان جهان تبریك میگوئیم و آرزومند پیروزیهای نوین برای این ملت قهرمان هستیم. ما بار دیگر همبستگی خود را با پیکار عادلانه خلق ویتنام اعلام میداریم و از همه میهن پرستان و ترقی خواهان ایران می طلبیم که همگام وهمصدا با بشریت مترقی پشتیبانی خود را از خلق ویتنام تشدید کنند.

دنباله از صفحه ۱

نامه تبریك بمناسبت انقلاب کبیر اکتبر

اتحاد شوروی در نظر جامعه ترقیخواه بشری مدافع نیرومند صلح، دموکراسی وسوسیالیسم است. اتحاد شوروی با قاطعیت و پیگیری علیه تجاوز امپریالیسم و در راه امنیت و صلح در سراسر جهان مبارزه میکند.

کمك های گرانبهای اتحاد شوروی بمردم قهرمان ویتنام علیه تجاوز امپریالیسم امریکا، اقدامات قاطعی که اتحاد شوروی همراه با سایر کشور های سوسیالیستی برای دفاع از دستاورد های سوسیالیستی مردم چکوسلواکی در قبال دسائس ضد انقلاب و امپریالیسم بین المللی بعمل آورده، سیاست پیگیر اتحاد شوروی در پشتیبانی از مبارزه مردم کشور های عربی علیه تجاوز اسرائیل و حامیان امپریالیست آن، دفاع قاطع و کمك های مشخص اتحاد شوروی به جنبش های آزادیبخش ملی در سراسر جهان بارز ترین نمودار وفاداری حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است.

مساعی خستگی ناپذیری که حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در راه تحکیم و حفظ وحدت اردوگاه جهانی سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و کارگری بخاطر پیروزی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بعمل میآورد مورد تأیید و پشتیبانی کامل حزب توده ایران است.

مردم ایران اتحاد شوروی را دوست، پشتیبان و متحد صدیق خود در مبارزه برای تأمین استقلال و ترقی اجتماعی میهن خویش میشمارند.

حزب توده ایران مبارزه در راه بهبود هرچه بیشتر مناسبات ایران و اتحاد شوروی را با وظائف ملی و انترناسیونالیستی خویش هماهنگ میداند.

اتحاد شوروی - آفریده انقلاب کبیر اکتبر بزرگترین تکیه گاه جهانی مبارزه علیه امپریالیسم و حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب لنین بزرگ پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است.

رفقای عزیز! در سالروز خجسته انقلاب اکتبر - جشن بزرگ طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر جهان، کامیابیهای هرچه بیشتر شما را در مبارزه پر ارج تان برای تحقق بهترین آرمانهای جامعه ترقیخواه بشری، در مبارزه بخاطر ساختمان کمونیسم صمیمانه آرزومندیم.

فرخنده باد جشن پنجاه و یکمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری!

استوار باد دوستی وهمبستگی پرولتری میان حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت کشتار های اخیر کردستان

طبق اخبار موثقی که از مجاری مختلف به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران رسیده است رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیك حاکم در کشور ما به حبس و زجر و شکنجه و اعدامهای فردی و دسته جمعی تازه و وسیعی در سرتاسر کردستان دست زده است. تنها در یکی دو ماه اخیر علاوه بر کشتار های سابق ده نفر دیگر از هموطنان کرد ما بشرح زیر از طرف مقامات حاکمه ایران بقتل رسیده اند:

۱ — ملا قادر لاجین — در مهاباد — بدار آویخته شد
۲ — علی رحیمی — در خانه — تیر باران شد
۳ — احمد مجید — در مهاباد — بدار آویخته شد
٤ — محمد رسول — در خانه — بدار آویخته شد
۵ — سین چل کوچ — در جلدیان — تیر باران شد
٦ — حمزه مولود — در اشنویه — بدار آویخته شد
۷ — یوسف حمزه — در خانه — تیر باران شد
۸ — ملا حسن — در مهاباد — بدار آویخته شد
۹ — ملا عبدالله — در مهاباد — بدار آویخته شد
۱۰ — ملا آوار — در مهاباد — بدار آویخته شد

بعلاوه هم اکنون عده زیادی از برادران کرد و آذربایجانی ما در شهر های تبریز، رضائیه، مهاباد، اشنویه، نقده، وکان، منگور، لاهیجان، پیران دستگیر شده و در انتظار سرنوشت شومی هستند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران باین اعمال وحشیانه آشکارا و ضد ملی و ضد دمکراتیك مقامات حاکمه ایران شدیداً اعتراض میکند و از همه احزاب و گروه و شخصیتهای ملی و دمکراتیك دعوت میکند بهر وسیله‌ای که در اختیار دارند باعمال وحشیانه مزبور اعتراض کنند، مجازات مسئولین امر و آزادی همه زندانیان سیاسی را که در زندانهای ایران در زیر شکنجه های قرون وسطائی یا مرگ دست بگریبانند و بویژه آزادی همه کسانی را که اکنون در زندانهای کردستان وآذربایجان درانتظار سرنوشت شومی نشسته‌اند طلب نمایند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
آبان ۱۳٤۷

قطعنامه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در باره فعالیت بین المللی حزب

جلسه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب‌توده ایران که از ۲۹ تا ۳۱ اکتبر ۱۹٦۸ تشکیل بود، پس از استماع گزارش هیئت دبیران در باره حوادث چکوسلواکی وموضع گیری حزب ما، قطعنامه زیرراباتفاق آراء تصویب نمود. عین گزارش در شماره آینده «مردم» برای اطلاع خوانندگان گرامی انتشار خواهد یافت.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران گزارش هیئت دبیران را در باره موضع حزب تودهایران در حوادث چکوسلواکی، در باره جلسه تدارکی کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری مورد مطالعه و مباحثه قرار داد.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تودهایران گزارش مزبور را مورد تایید کامل قرار داده به هیئت دبیران مأموریت میدهد که این گزارش را منتشرسازد.

هیئت اجرائیه با خرسندی اطلاع یافت که موضعگیری هیئت دبیران و اعلامیه های کمیته مرکزی مورخه‌دوم وهفتم شهریورماه ۱۳٤۷ از طرف سازمانهای حزبی مورد تأیید قرارگرفته است این امرحاکی‌از رشد آگاهی‌طبقاتی‌وایمان‌انترناسیونالیستی‌اعضاء‌حزب‌ماست.

هیئت اجرائیه به هیئت دبیران مأموریت‌میدهد که باقدامات خود در جهت تفهیم و توضیح باز هم دقیقتر موضع حزب ادامه دهد.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران صمیمانه امیدوار است که هر چه زودتر موجبات عادی شدن اوضاع چکوسلواکی فراهم آید و حزب برادر کمونیست چکوسلواکی بتواند بر مشکلات موجود در جهت تحکیم رهبری طبقه کارگر وحزب آن فائق‌آید.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تودهایران معتقد است که هم پیوستگی و تحکیم هر چه بیشتر اردوگاه سوسیالیستی شرط ضروری موفقیت کلیه نیرو های مترقی جهان و از جمله نیروهای پیشرو کشور ما در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع است.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تودهایران موضع هیئت نمایندگی حزب ما را در کمیسیون تدارکی کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری که از ۲۷ سپتامبر تا اول اکتبر ۱۹۲۸ در بوداپست منعقد بود و همچنین تصمیماتی را که دراین جلسات اتخاذ شده است مورد تأیید قرار میدهد.

هیئت اجرائیه به هیئت دبیران اختیار میدهد که در جلسه آینده کمیسیون تدارکی - ۱۸ نوامبر - شرکت نموده از تشکیل هر چه سریعتر کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری پشتیبانی نماید.

حزب توده ایران تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری را: بویژه در اوضاع و احوال کنونی وسیله نیرومندی برای تحکیم وحدت و همبستگی نهضت جهانی کمونیستی و پیشرفت‌مبارزه کلیه نیروهای ضدامپریالیستی درمقیاس جهانی میشمارد.

دنباله از صفحه ٦

بدون تفسیر

۳) اظهار نظر روزنامه «توفان» در باره روزنامه «توفان» پس از اخراج گروه سه نفری از «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» و پیوستن این گروه به روزنامه «توفان»

«... روزنامه توفان نتوانست مشی روشن و بی تزلزلی تعقیب کند، دچارنوسان شدیدی بود و درعوض اینکه با دادن شعارها و ارائه خط مشی مارکسیستی - لنینیستی در صدد جلب مارکسیست - لنینیست ها و سایر انقلابیون ایران باشد به اعلام شعارهای عام دموکراتیك اکتفا میکرد... با وجود مبارزات درونی نسبتاً شدید هنوز فاقد مبنای ایدئولوژیك و سیاسی مارکسیستی - لنینیستی بود و بناچار بتضاد های بسیاری دچار میآمد ... تضاد برای انتخاب دو راهی که آیا توفان بشیوه متزلزل گذشته خویش ادامه دهد و یا صریحاً خط مشی مارکسیستی - لنینیستی انتخاب کند... شدت بیسابقه ای یافت. نوساناتی که از شماره ۱۸ تا ۲۲ دوره دوم توفان در مطالب آن پیدا شدحاکی از این بود که گاهی یك طرف تضاد و گاهی طرف دیگر تعیین کننده راه میگردید ... عناصری که از موضع گیری های انقلابی توفان خرسند نبودند کوشش میکردند گروه توفان را از داخل پراکنده سازند. تعطیل توفان و نفاق افکنی در داخل گروه نتایجی بود که از این فعالیتهای اخلالگرانه بدست آمد.»

(از «توفان» شماره ۲۲، دوره سوم، مرداد ۱۳٤۷)

دوره ششم
شماره ۴۲ ـ سپتامبر ـ اکتبر ۱۹۶۸
تك شماره ۱۰ ریال

بدون تفسیر

۱) «انقلابیون توده» در باره «مارکسیست ـ لنینیست های توفان»

اظهار نظر «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» در باره انشعابگران از کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از اخراج آنها از این «سازمان»:

«... آنها در حقیقت از آنرو باینطرف آمدند که کاسبکارانی طماعند و بوی کاسبی تازه ای بمشامشان رسیده است. قصد آنها این بود که سازمان ما را به دکانی تازه تبدیل کنند، جهت انقلابی آنرا منحرف نمایند و آنرا از هم بپاشند... آنها از این فرصت نیز که سازمان در اختیارشان گذاشته بود استفاده نکردند بلکه شروع بیك سلسله اقدامات خرابکارانه نمودند.»

در اظهار نظر «سازمان انقلابی» صفات و مختصات زیر برای این گروه بر شمرده شده است: کسانیکه «ماسك» به چهره خود زده اند و حرفهای «ظاهر فریب» میزنند... «بقدری با کثافات» آلوده شده‌اند که «آب دریا ها نیز نمیتواند تمیزشان سازد»... دارای «اشتباهات تئوریك» و «اپورتونیسم» هستند و اینها «از یك موضع ایدئولوژیکی نادرست و غیر پرولتری سرچشمه میگیرد.» ... دارای تز های «سراپا رویزیونیستی» هستند «فقط کلمات اینها عوامفریبانه تر و پر پیچ و خم تر است» ... «عوامفریبی» میکنند، «مقام رهبری‌را دو دستی چسبیده‌اند و خیال ندارند آنرا از دست بگذارند» ... عقیده آنها «فقط میتواند ناشی از روحیه بوروکراتیك، دیپلمات منشی و نشناختن خط مشی توده ای باشد» ... «نمایندگان طرز تفکر کهنه ای هستند که سرنوشت نهضت را به اینجا کشانده اند، با اینکه اکنون تظاهر به «نو» بودن و طرفداری از نو میکنند جامد و کهنه و متحجرند» ... کارشان «جز تقلید و کپی برداری نیست.» ... دارای «ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی» هستند... «همه اشتباهاتی را که خود کرده اند... حاشا میکنند»... «از همان آغاز شروع به خرابکاری در کار سازمان نمودند. از آغاز میخواستند یك خط مشی هوچیگرانه و کاسبی منش را به توده تحمیل کنند، آنرا به بهانه «مبارزه با رویزیونیسم» از مبارزه با رویزیونیسم بازدارند.» ... مانند یك «خرده بورژوا» از «انتقاد از خود» و «از لطمه دار شدن پرستیژ خودبمثابه‌رجال ترسیدند.» ... «دربهانه سازی و توجیه استادند» ... «تهمت زن و دروغگو هستند»... «کاردانان غیرانقلابیند» و «سیاه را سفید و سفید را سیاه جلوه میدهند.»

(از شماره هفتم «توده» سال اول، اسفند ۱۳۴۵)

۲) «مارکسیست ـ لنینیست های توفان» در باره انقلابیون توده

اظهار نظر «سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی توفان» در باره «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» و گردانندگان آن پس از اخراج گروه سه نفری از سازمان اخیر:

«یقیناً این سه نفر (گروه انشعابگر از کمیته‌مرکزی حزب توده‌ایران ـ مردم.) باسابقه و تجارب شخصی خویش بخوبی میدانستند که هر سازمان نوظهوری اگر چه بر اثر مبارزه جوئی انقلابیون صدیق بوجود آمده باشد از نفوذ ماجرا جویان و فرصت طلبان و عمال اخلالگر امپریالیسم و رویزیونیسم خالی نتواند بود.» ... «انحرافات ایدئولوژیك سیاسی و سازمانی شان هر روز کم و بیش آشکار شده است.» ... «شیوه اینان بدون کم و کاست شیوه فاشیستی بود، شیوه دشمنان سوگند خورده مارکسیسم ـ لنینیسم بود، شیوه رویزیونیست های ورشکسته بود. اینان وقتی که سلاح تهدید و تطمیع را بی اثر یافتند و خطر افشاء مواضع لرزان و مشکوك خویش را حس کردند سراسیمه وار نقشه کشیدند» ... که این گروه را «از سر راه بردارند یعنی در واقع فرمان سازمان امنیت و رویزیونیسم جهانی‌را بموقع اجرا در آورند». اینان سه نفر را «به قصد نابودی آنها ناگهان در کشور امپریالیستی، در کشور «شیطان زرد»، در کشوری که فقط به دارندگان سیم و زر حق حیات میدهد بدون کمترین وسیلهٔ امرار معاش تنها گذاشتند و خندان خندان در کمین نشستند که گیوتین گرسنگی و بی خانمانی کی بر گردن آنها فرود خواهد آمد و راه فریبکاریهای سیاسی اینان را کی خواهد گشود» ... اینها افرادی هستند «که خود را در کنار مارکسیست ـ لنینیست ها جا داده اند و از پشت به آنها خنجر میزنند، افرادی که در کوبیدن سه عضو کمیته مرکزی درهمه حال با رویزیونیستها هماهنگی کردند، افرادی که چند سال نهضت مارکسیستی ـ لنینیستی ایران را بعناوین مختلف در رخوت و گمراهی نگه داشتند، فرصتهای گرانبهائی را فرار دادند و زمینه مساعد فعالیت را چنان بر هم زدند که برای بهبود آن زحمات و مشقات فراوان لازم است.» ... «حوادثی که ... گذشته است میتواند پرتو جدیدی برعملیات زیانکارانه این ماجراجویان سیاسی و گردانندگان و یا گردانندگان پشت پرده آنها بیفکند.»

(از «توفان»، شماره ۸، دوره سوم، فروردین ماه ۱۳۴۷)

دنباله در صفحه ۳

«تسلیت»

با نهایت تأسف از درگذشت آقای نوروزی پدر رفیق ارجمند ما داود نوروزی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و عضو هیئت تحریریه مردم اطلاع یافتیم. این ضایعه را به رفیق عزیزمان از صمیم قلب تسلیت میگوئیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
هیئت تحریریه ماهنامه مردم

غرفه «مردم» نمایشگر مبارزه و زندگی

سی و سومین جشن روزنامه «اومانیته» ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در روز های ۷ و ۸ سپتامبر ۱۹۶۸ در پاریس تشکیل بود. در این جشن طبق معمول همه ساله، کوی مخصوصی به غرفه‌های روزنامه های احزاب برادر کمونیست و کارگری تخصیص داده شده بود تا سخنگوی زندگی و مبارزهٔ مردم خویش باشند.

ماهنامه «مردم» نیز در جشن «اومانیته» نمایشگر مبارزه، زندگی و رنجهای ملت خود بود.

غرفه «مردم» را پرچمهای سه رنگ ایران زینت میدادند و صفحات سرود های انقلابی و ترانه‌های فولکلوریك که از بلند گوی غرفه پخش میشدند سراینده پیکار مردم و بازگو کننده گوشه هائی از زندگی خلق های زحمتکش ایران بودند. تم اصلی غرفه «مردم» فقدان دموکراسی در ایران و سر کوب جنبش انقلابی طی ۲۷ سال سلطنت شاه، نمایش زندگی رقت بار مردم از یکسو و شکوه و جلال زندگی دربار از سوی دیگر بود.

وقوع زلزله در ایران و مرگ جانکاه هزاران نفر از هموطنان ما و بیخانمانی دهها هزار نفر دیگر نیز، حادثه تکاندهنده‌ای بود که در غرفهٔ «مردم» جای مخصوص خود را داشت. یك تابلوی سمبلیك درباره مقتولین حادثه که توسط یك هنرمند ایرانی تهیه‌شده بود و نیز عکسهائی از وضع دلخراش مردم مناطق زلزله‌زده، تماشاگران را به همدردی و کمك به زلزله زدگان تشویق میکردند. برای جمع آوری کمك، یك صندوق درغرفهٔ «مردم» گذارده شده بود و «صندوق اعانه» جشن اومانیته نیز برای زلزله زدگان ایران کمك جمع آوری میکرد. بیش از ۷۰۰۰۰ فرانك جدید از طرف تماشاگران جشن در این دو صندوق ریخته شد و به مصرف خرید لباس و دارو برای زلزله زدگان رسید و به ایران ارسال گردید. این نشانه همبستگی مردم شرکت کننده باملت مصیبت دیده ایران بود.

در غرفه «مردم» تصاویری از زندگی بیرنگ طبقات تهی دست در برابر صحنه های پر تلؤلو و شکوه زندگی درباری قطب های فقر و ثروت در کشور ما نشان میدادند. یکی از بینندگان گفت: «جای تأسف است که مردم ایران تا اینحد فقیر باشند و شاه و درباریان با اینهمه جلال و شکوه زندگی کنند».

تصاویر اعدام و تیر باران میهن پرستان انقلابی که طی ۲۷ سال سلطنت شاه به شهادت رسیده‌اند نفرت تماشاگران را نسبت به رژیم آزادی کش ایران بر می انگیخت. یك خانم تماشاچی هنگام بازدید غرفه «مردم» گفت: «من تا بحال تصور نمیکردم که در ایران اینهمه جنایت و قتل و کشتار صورت گرفته باشد» این تصاویر در عین حال بیانگر مبارزه قهرمانانه خلقهای ایران برای احراز دموکراسی و استقلال بود.

مصنوعات دستهای هنرمند زحمتکشان ایران بصورت انواع قالیها، گلدان، کوزه سینی، اشیاء زینتی، رومیزی، دیوار کوبهای قلمکار، روسری، دستمال مورد توجه شدید تماشاگران خارجی بود. کارت پستالهای مناظر ایران و مینیاتور ایران، کتابهائی مانند «گلستان» و «مینیاتور ایران» بزبان فرانسه که برای فروش به تماشاگران عرضه میشد مورد استقبال قرار میگرفت.

در جریان جشن دو روزهٔ «اومانیته» «غرفه مردم» علاقمندان بسیاری را بخود جلب نمود و مجموعاً میتوان گفت که غرفه «مردم» طی سه سال کوشش خود توانسته است در بین شرکت کنندگان جشن «اومانیته» جای معینی برای خود باز کند.

برای نجات زندانیان سیاسی

رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك شاه همچنان باقدامات تضییقی خود ادامه میدهد. زندانهای ایران پر از آزادگان میهن پرستی است که در ظلمات اختناق، مشعل مبارزه را روشن نگاهداشته اند. تبعید عده‌ای از زندانیان حزب توده ایران و زندانیان وابسته به سازمانهای مترقی دیگر، اعزام دانشجویان مخالف رژیم به سربازخانه ها، بازداشت و شکنجه گروههای جدیدی از دانشجویان، محاکمه روحانیون آزادیخواه در دادگاههای دربسته نظامی و اعدام میهن پرستان کردستانی همه و همه ماهیت ضد دموکراتیك رژیم را بیش از پیش برملا میکند.

در شرایطی که در داخل کشور امکان تظاهرات و اعتراضات نیست فقط عرصه خارج از کشور برای نیروهای ملی و مترقی باقی میماند که باید در راه افشاءگری رژیم حد اکثر استفاده از آن بعمل آید. متأسفانه با وجود حبس و تبعیدهای جدیدی که از طرف رژیم صورت گرفته در یکسال اخیر عکس‌العمل لازم وکافی از طرف نیرو های مترقی نشان داده نشده و فقط به اعتراضات گهگاهی و پراکنده اکتفا شده است. وظیفه سازمانهای دانشجوئی در خارج از کشور و کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی است که با استفاده از امکانات وسیع خود در این راه پیشقدم شوند و برای رهائی زندانیان سیاسی، کارزار تبلیغاتی وسیع علیه استبداد رژیم را سازمان دهند. وظیفه همه دانشجویان آزادی دوست و همه سازمانهای دانشجوئی است که بجای پرداختن به بحثهای بی سرانجام متحداً در راه مبارزه عملی و مؤثر برای نجات هم میهنان در بند خود گام گذارند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

گزارش هیئت دبیران به هیئت اجرائیه درباره موضع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی

چنانکه اعضاء هیئت اجرائیه مستحضرند در ۲۱ ماه اوت ۱۹۶۸ ارتشهای اتحاد جماهیر شوروی ، لهستان ، آلمان دمکراتیك ، بلغارستان ومجارستان بمنظور خنثی نمودن عملیات تخریبی ضد انقلاب وحفظ و حراست دستاورد های سوسیالیسم وارد جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی گردیدند .

برای کسانیکه تحول اوضاع چکوسلواکی را پس از ژانویه ۱۹۶۸ دقیقاً تعقیب نموده و اقدامات تخریبی عوامل ضد سوسیالیستی را با نگرانی دنبال کرده اند ، حادثه ۲۱ اوت نه تنها شگفت آور نبود بلکه بعکس بمنزله اقدامی ضروری و عملی کاملا منطقی و منطبق با اصول انقلابی بشمار آمد .

حزب ما با اینکه مانند بسیاری از احزاب کمونیستی وکارگری جهان تصمیماتی را که پلنوم ژانویه حزب کمونیست چکوسلواکی درباره بهبود شیوه رهبری وبسط دموکراسی سوسیالیستی و اصلاح برخی مواضع نادرست

دنباله در صفحه ۲

موج بی آرام ترور و فشار

تعقیب و بازداشت ، پرونده سازی و پاپوش دوزی، حبس و تبعید ، شکنجه و تیرباران خصیصه جدائی ناپذیر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك شاه است . در ۱۵ ساله پس از کودتا ، روز و هفته‌ای نیست که قراولان حکومت مستبده به خانه و کاشانه‌ای یورش نبرند و مردم میهن پرست را از آغوش خانواده به تاریکخانه های زندانها و شکنجه گاهها نکشند . زندانهای تهران ، شیراز ، اصفهان، برازجان ، بندر عباس، خارك پر از میهن پرستانی است که «جرمی» جز عشق به استقلال میهن خود ندارند . در ورای ادعای دروغین «ثبات و آرامش» مبارزه مردم علیه رژیم ضد ملی و مستبد شاه همچنان ادامه دارد و اگر فشار و اختناق مانع از انعکاس این مبارزه است ، بگیرو ببند ها و اعدامها و تیربارانها اقوی دلیل وجود این مبارزه است.

در یکسال اخیر باز داشت های تازه‌ای صورت گرفته و عده‌ای از زندانیان سیاسی و از جمله زندانیان توده‌ای رفقا خاوری ، حکمت جو ، آصف و صابر و یارانشان به نقاط دور دست و بد آب و هوا تبعید شده‌اند و با آنکه رفقا خاوری و حکمت جو و معتمدی شدیداً بیمار هستند ، سازمان امنیت از انتقال آنان به تهران و فراهم آوردن امکانات معالجه برایشان خودداری میکند .

اشغال نظامی کردستان و یورش بیرحمانه به میهن پرستان کرد و سرانجام اعدام و تیر باران ده نفر میهن پرست کرد از جمله وحشیانه ترین اقدام رژیم در دوران اخیر بوده است . رژیم شاه به عبث کوشید تا محتوی سیاسی اعدامهای اخیر کردستان را ازافکارعمومی پنهان دارد و میهن پرستانی را که جان در راه وطن باختند بدروغ «تنی چند از اشرار» معرفی کند . اما چه کسی به این دروغ بزرگ باور کرد؟ موج اعتراضی که بدنبال اعدامهای اخیر مخصوصاً درخارج از کشور بر خاست ، سیمای فریبکار رژیم را بار دیگر به جهانیان نمایاند . در بیانیه‌ای که باین مناسبت از طرف حزب دموکرات کردستان انتشار یافته است گفته میشود : «ماههاست دیگ خشم دشمنان آزادی در کردستان ایران بجوش آمده هفته‌ای نیست که در نقاط مختلف ، عده‌ای از بهترین فرزندان خلق کرد را به اتهامات واهی سرقت مسلحانه، راهزنی و اخلال به آسایش و امنیت عمومی به محاکم دربسته فرمایشی نظامی نکشانده ، به مرگ یا محکومیت های طویل المدت محکوم ننمایند.»

اخیراً نیز قرار است محاکمه یك گروه ۱۶ نفری از دانشجویان به اسامی بیژن جزنی ، عباس سورکی ، حسن ضیاء ظریفی دکتر حشمت شهرزاد ، مجید احسن ، زرار زاهدیان ، احمد افشار ، عزیز سرمدی ، فرخ نگهدار ، مهندس قاسم رشیدی ، کیومرث ایزدی ، کوروش ایزدی ، نصیری ، مشعوف کلانتری، محسن جویان‌زاده، محسن کیان‌زاد، در دادگاه دربسته نظامی آغاز شود این عده بیش ازشش ماه است که بوسیله سازمان امنیت باز داشت وبرخی از آنان شدیداً شکنجه شده‌اند. هشت نفر از این عده را از آنجهت که از طرف دادستان نظامی به «قیام علیه حکومت» متهم شده اند خطر مرگ تهدید میکند .» عده دیگری از دانشجویان دانشگاههای تهران اصفهان ، تبریز ، مشهد ، شیراز از دانشگاه

دنباله در صفحه ۵

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

خطاب به کلیه سازمانهای دمکراتیك و بهمه آزادیخواهان جهان

دوستان عزیز !

علیه جنبش دمکراتیك و میهن پرستانه مردم ایران اکنون موج جدیدی از فشار آغاز شده است ، پس از دستگیری صد ها نفر دانشجویان اعتصابی دانشکده های مختلف و توقیف و تبعید ده ها نفر از میهن‌پرستان و آزادیخواهان دارای عقاید مختلف سیاسی (توده‌ای 'مصدقی' روحانیون‌مترقی) که در ٤ ماه گذشته انجام‌شده‌است، اینك دولت ضد ملی و ضددمکراتیك ایران بمنظور ارعاب و جلوگیری از مبارزه مردم کرد کشور ما که برای بدست آوردن حقوق خویش مبارزه می کنند دست به تهاجم و کشتار های وسیعی زده‌است. متجاوز از ۱۲ هزار ژاندارم و یك لشگر از قوای ارتشی در سر تا سر ایالت کردستان ببهانه های بی‌اساسی مبادرت بتوقیف و کشتار میهن پرستان کرد نموده‌اند حتی بنا باعتراف خود دولت در عرض دو ماه اخیر ۱۰ نفر از آزادیخواهان کرد خودسرانه و بدون محاکمه در شهر های مختلف کشور اعدام شده‌اند . در زیر فهرست این اشخاص با ذکر محل اعدام آورده میشود .

ملا قادر لاچینی	در مهاباد	بدار آویخته‌شد
علی رحیمی	در خانه	تیر باران شد
احمد مجید	در مهاباد	بدار آویخته‌شد
محمد رسول	در خانه	بدار آویخته شد
حسین شال کوچ	در جلدیان	تیر باران شد
حمزه مولود	در اوشنویه	بدار آویخته شد
یوسف حمزه	در خانه	تیرباران شد

دنباله در صفحه ٦

چرا شاه و فیصل و امیر کویت بهم نزدیك میشوند

خوانندگان ما مسلماً حوادث خلیج را دنبال کرده اند . در اینجا پس از تصمیم نیروهای انگلیس بخروج ' سخن از پیدایش «خلاء» بمیان آمد واین بحث مطرح گردید آیا چه کسی باید این خلاء را پر کند ؟ ! روشن است صحبت «خلاء» بدین معنا که گویا امپریالیستهای انگلیس و امریکا در درجه اول و دیگر نیروهای امپریالیستی از خلیج و منابع عظیم‌ثروت آن دست برداشته اند کذب محض است ولی در این گفتگو یك نکته وجود داشته و آن اینکه امپریالیستها میخواهند این بار تسلط خود را در خلیج ، باقتضاء قاعده استعمار نوین ' بدست نیروهای محلی مورد اعتماد خویش مستور سازند .

از آنجا که کاندید های محتمل اجراء چنین نقش پوششی عربستان سعودی و ایران بودند بین این دو کشور رقابتی در گرفت . در آغاز بنظر میرسید که امپریالیستها ' (شاید در اثر برخی نگرانی ها که در ایران پیدا کرده بودند) تکیه اساسی خود را متوجه

دنباله در صفحه ٦

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری در ماه مه تشکیل خواهد شد

کمیسیون تدارکی کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری که از تاریخ ۱۸ تا ۲۱ نوامبر ۱۹۶۸ دربوداپست با شرکت نمایندگان ٦۷ حزب تشکیل گردید ضمن اطلاعیه‌ای که در پایان کار های خود صادر نمود تصمیمات جلسهٔ مزبور را بشرح زیرین اعلام نمود :

۱ـ کمیسیون تدارکی بنا بر تصمیمی که در اجلاسیه گذشته خود (سپتامبر ـ اکتبر ۱۹۶۸) اتخاذ نموده بود مسائل مربوط بدعوت کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی وکارگری و ادامهٔ اقدامات تدارکی آنرا موردمباحثه‌قرار داد شرکت کنندگان جلسه پس ازمذاکرات‌وسیع و همه جانبه باین نتیجه رسیدند که کنفرانس بین المللی برای ماه مه ۱۹۶۹ در مسکوتشکیل گردد و دستورآن همان باشد که در جلسهٔ مشورتی ماه فوریه ۱۹۶۸ تعیین گردیده است یعنی : «وظائف مبارزه علیه امپریالیسم در مرحلهٔ کنونی و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و همهٔ نیرو های ضد امپریالیستی»

شرکت کنندگان جلسهٔ تدارکی

دنباله در صفحه ۵

نامه کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

بمناسبت پیام همبستگی پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران با پیکار آزادیبخش خلق ویت نام

رفقای عزیز !

تشکرات صادقانه ما را بمناسبت پیام سرشار از روح همبستگی برادرانه پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزبتان با پیکار آزادیبخش ملی ما علیه تجاوزکاران امریکائی بپذیرید .

برای حزب توده ایران کامیابیهای فراوان در امر رهبری مبارزه فعال مردم خود بخاطر استقلال ملی ، آزادی ' دموکراسی و ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان ایران ' علیه استعمار و دیکتاتوری رژیم سلطنتی ایران که همدست امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی است آرزومندیم .

بگذار دوستی میان دو حزب ما و دو خلق ما در آینده بیش از پیش استوار گردد و توسعه یابد .

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

هانوی ـ ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۸

دنباله از صفحه ۱

گزارش هیئت دبیران به هیئت اجرائیه در باره موضع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی

رهبری گذشته اتخاذ نموده بود با تفاهم تلقی نمود ولی در همان حال از وضعی که رفته رفته در این کشور بوجود میآمد و پدیدههای ناسالمی که بزیان سوسیالیسم و قدرت کارگری و بسود محافل ارتجاعی و امپریالیستی ظهور مینمود نگران بود. با وجود این، چنانکه ضمن مذاکرات پلنوم دوازدهم نیز تصریح گردید، حزب ما امیدوار بود که حزب کمونیست چکوسلواکی علیرغم اقدامات عناصر مخرب بر اوضاع مسلط گردد و بتواند راه صحیح را از میان انبوه حوادث ناگوار درهمی که در آن کشور میگذشت بیابد. ولی متأسفانه واقعیت اوضاع نشان داد که نه تنها رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی به پدیده سربلند کردن ضد انقلاب کم بها میدهد بلکه رفته رفته زمام کار نیز از دست او خارج میگردد.

در واقع نقشه ضد انقلاب که بصورت خزش آرام پیش میرفت در مرحله اول متوجه تضعیف و متلاشی ساختن حزب کمونیست چکوسلواکی بود واظهارات و اقدامات برخی از رهبران حزبی نیز ولو بطور ناآگاهانه در جهت این نقشه دشمن سیر میکرد. دعوتهای برخی از رهبران حزب دائر بخاتمه دادن انحصار کمونیستها بر دولت و مردم و جدائی حزب از دولت، ادعای استقرار تعادل بین حزب کمونیست و احزاب سیاسی دیگر، نفی رهبری حزب در اقتصاد و فرهنگ، پیش کشیدن مسئله خود مختاری سازمانها و ارگانهای حزبی بنحوی که سازمانهای مزبور الزامی به تبعیت از انضباط عمومی حزب نداشته و ارتباطشان با مرکز حزب مانند اتحادیه ها و کؤپراتیو ها جنبهٔ داوطلبانه داشته باشد، پیشنهاد شناختن حق اقلیت و نظریات گروهی در اساسنامه حزب و غیره همه به سست کردن مبانی حزبی و تضعیف نقش رهبری حزب کمونیست کمك مینمود.

سازمان های ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی تدریجا در کنار حزب کمونیست وارد میدان عمل شدند. احزاب «جبهه ملی» از قبیل حزب خلق و حزب سوسیالیست بدواً مدعی شرکت هم سطح با حزب کمونیست در حکومت شدند و سپس پا را از این فراتر گذاشته رسماً مسئله بر کنار ساختن حزب کمونیست و ایجاد رهبری جدید غیر کمونیستی را مطرح ساختند. حزب سوسیال دموکرات علیرغم اینکه از طرف دولت ممنوع اعلام شده بود عملا تشکیل گردید و اعلامیه ای دائر به تجدید فعالیت خود انتشار داد و شبکه سازمانی خود را در ایالات و در پراگ ایجاد نمود. سازمانهای دیگر ضد انقلابی تحت عنوان «کلوب ۲۳۱» و کلوب «غیرحزبی های متعهد» که در آن همه گونه عناصر ضد سوسیالیستی شرکت داشتند آشکارا تشکیل گردید و بفعالیت پرداخت. وقتی در ماه فوریه کریگل عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست چکوسلواکی رسما از ضرورت باز گشت به سیستم «چند حزبی» و «حق مساوی شرکت احزاب در دولت» سخن گفت این امر در حکم تشویق این سازمانها به بسط فعالیت خود بود. در پایان ماه ژانویه نامهٔ معروف به «۲۰۰۰ کلمه» نشر یافت که آشکارا علیه حزب کمونیست چکوسلواکی تنظیم شده و صریحاً مردم را علیه حکومت قانونی حتی با توسل باسلحه، بمبارزه دعوت میکرد. در مطبوعات علناً طرح بر کنار ساختن حزب کمونیست و انتقال دولت به غیر کمونیستها از طریق انتخابات فوق العاده مجلس مطرح شد و حتی سازمان های ضد انقلابی رسما به تجهیز نیرو ها بمنظور شکست دادن حزب کمونیست در انتخابات مجلس بویژه در حوزهٔ پراگ پرداختند. هدف این اقدامات که عبارت از تلاشی حزب کمونیست، انحراف از کمونیسم و سوق دادن حزب بسوسیال دموکراتیسم، تغییر ماهیت دولت و تبدیل آن به جمهوری بورژوائی بود هر روز آشکارتر در مطبوعات منعکس میگردید.

وسائل عمده تبلیغ مانند رادیو، تلویزیون و جرائد عرصهٔ فعالیت شدید عناصر منحرف و ضد سوسیالیستی قرار گرفت. عناصر مزبور از این وسائل علیه حزب کمونیست استفاده میکردند. روزنامهها و مجلاتی نظیر «لیترارنی لیست»، «ملادا فرونتا»، «پراتسه»، «لیدو دموکراسی» و نظائر آن تبلیغات پردامنهای علیه سوسیالیسم و حزب کمونیست، علیه ایدهئولوژی مارکسیسم ـ لنینیسم، علیه کشورهای سوسیالیستی و بویژه علیه اتحاد جماهیر شوروی براه انداخته بودند. کار بجائی رسیده بود که روزنامه «ملادا فرونتا» در ۱۴ ژوئن بیانیهای از طرف کمیته ای که خود را سوسیالیست های چکوسلواکی نامیده بود انتشار داد که در آن از جمله صریحاً چنین گفته شده است: «قانونی که ما میپذیریم باید هر گونه فعالیت کمونیستی را در چکوسلواکی منع کند. ما فعالیت حزب کمونیست چکوسلواکی را ممنوع خواهیم ساخت و این حزب را منحل خواهیم نمود». مؤلفین این سند پیشنهاد میکردند که آثار مارکسیسم ـ لنینیسم محو گردد. مهمتر آنکه برخی از افراد سرشناس حزب کمونیست چکوسلواکی نیز در حملاتی که باصول مارکسیسم ـ لنینیسم میشد شرکت داشتند و حتی به نفی اهمیت بین المللی لنینیسم پرداخته منکر آن شدند که در شرایط کنونی لنینیسم راهنمای عمل است.

عناصر ضد سوسیالیسم علناً میتینگهائی در نواحی مختلفه تشکیل داده و نسبت بحزب کمونیست، نسبت به اتحاد شوروی و برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی حمله ور میشدند و اینقبیل اظهارات بلا فاصله در مطبوعاتی از قبیل «لیترارنی لیست» انتشار میافت. در یکی از میتینگهای کلوب جوانان از جمله اظهار شد: «حزب کمونیست چکوسلواکی سازمانی جنایتکار است که باید از زندگی اجتماعی طرد گردد». جالب اینست که عناصر راست ضد انقلابی که بر وسائل تبلیغی تسلط کامل یافته بودند امکان یافته بودند در مطبوعات علیه سوسیالیسم تبلیغ کنند و تحت شعارهای ضد انقلابی به تظاهرات و میتینگ بپردازند ولی هنگامیکه کارگران و عده ای از اعضاء حزب باین جریانات معترض بودند و میخواستند که اعتراض خود را در مطبوعات منعکس نمایند با دشواریهای بسیاری روبرو میشدند و نمیتوانستند لااقل از امکانات مشابه استفاده نمایند. بدینطریق وضعی درچکوسلواکی بوجود آمد که حمله علنی بمواضع و اصول مارکسیسم ـ لنینیسم آزاد و دفاع از حزب کمونیست و آموزش مارکسیستی ـ لنینیستی دشوار و خطرناك گردید.

درعوض، تهییج احساسات ناسیونالیستی و حملات شدید و ایراد اتهامات علیه نزدیك ترین دوستان چکوسلواکی سوسیالیستی یعنی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشور های برادر سوسیالیستی باب روز شد. از مازاریك دشمن جنبش کمونیستی و یکی از پیشاهنگان مداخله مسلحانه علیه روسیه شوروی بمثابه قهرمانی ملی یادمیشد و بنش درعداد افتخارات ملتهای چکوسلواکی بشمار آمد. در عین حال جنجال تبلیغاتی بزرگی بر پا شده بود مبنی بر اینکه تمام بدبختیهای چکوسلواکی ناشی از آنست که گویا مدل سوسیالیسم شوروی بوی تحمیل شده و روابط اقتصادی بین چکوسلواکی و اتحاد شوروی بزیان مصالح چکوسلواکی و باری بر دوش اوست. در عین حال کارزار تبلیغاتی شدیدی علیه اوضاع اقتصادی شوروی و بمنظور بی اعتبار ساختن اقتصاد سوسیالیستی براه افتاده بود. کسانی چون شیك وهواداران مکتب او نه تنها مارکسیسم را تئوری کهنه و درگذشته ای معرفی میکردند بلکه مدعی شدند که اقتصاد چکوسلواکی و دیگر کشورهای سوسیالیستی عقب افتاده و دچار بحران است. بحث بر سر رفورم اقتصادی چکوسلواکی نیز بآنجا میانجامید که از یکطرف اقتصاد سوسیالیستی دربسته بباد انتقاد گرفته میشد و از سوی دیگر جانشین ساختن روابط خود بخودی بازار بجای اقتصاد طبق نقشه پیشنهاد میگردید. هدف این قبیل تبلیغات آن بود که سمت گیری اقتصاد چکوسلواکی بسوی کشورهای غربی توجیه گردد.

علاوه بر این عناصر ضد انقلابی مسئله تجدید نظر در سیاست خارجی چکوسلواکی و عضویت آن کشور را در پیمان ورشو پیش آوردند. تا جائیکه برخی از رهبران حزبی و زمامداران دولتی و از جمله وزیر خارجه هایك علناً در اظهارات خود از لزوم تغییر جهت در سیاست خارجی و تجدید نظر در پیمان ورشو سخن گفتند. بعضی از رجال چکوسلواکی دم از نزدیکی با آلمان باختری میزدند، سخن از سیاست باصطلاح مستقل تری نسبت بسیاست اتحاد شوروی میرفت و برای توجیه این برخورد متکی باین استدلال نادرست میشدند که چون چکوسلواکی بین شوروی و آلمان باختری قرار گرفته باید سیاست تعادل مبنی بر این واقعیت اتخاذ نماید.

این نظریه که صرفاً وضع جغرافیائی را پایه خط مشی سیاسی قرار میدهد نه تنها مسئله طبقاتی و همبستگی سوسیالیستی را کنار میگذارد بلکه متضمن چنین اندیشه ای است که گویا استقلال چکوسلواکی از جانب اتحاد جماهیر شوروی، یعنی دولتی که این کشور را از چنگال فاشیسم آلمان هیتلری رهائی بخشیده و بیش از ۱۵۰ هزار تن از فرزندان خود را تنها برای نجات و تأمین استقلال آن فدا کرده است، مورد تهدید قرار گرفته و لذا لازم است کشور دیگری (آنهم آلمان غربی)! بمنزلهٔ وزنه ای برای خنثی ساختن این تهدید وارد میدان شود. بهمین سبب دیده میشد که مرزهای چکوسلواکی عملا بروی کشور های غربی باز بود و خرابکاران و عمال سازمانهای جاسوسی امپریالیستی آزادانه بچکوسلواکی آمد و رفت میکردند، پولهای گزافی میریختند و مخفیانه اسلحه و مهمات بآن کشور وارد مینمودند. مطبوعات سرمایه داری، رادیو و تلویزیون در این کشور ها بشکل بیسابقهای بدفاع از تحولات چکوسلواکی و سیاه جلوه دادن گذشته آن پرداختند. پروفسور مهنرت که از کارشناسان معروف کشورهای شرقی است در توصیف حوادث چکوسلواکی در ۳۰ مارس ۱۹۶۸ در تلویزیون آلمان غربی گفت: «این جریان درچکوسلواکی تکامل در آن سمتی است که لنین را بشدت خشمناك میکرد، یعنی تکامل در جهت سوسیال دموکراسی یا سوسیالیسم دموکراتیك» وی سپس افزود: «منطق اشیاء حکم میکند که روزی بگوئیم سوسیال دموکراسی در این کشور زمام امور را بدست گرفته است». روزنامه فرانکفورتر روندشاو در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۶۸ نوشت که در چکوسلواکی «دگماتیکها گام بگام از رأس امور پلیس، ارتش و دادگستری ومؤسسات ایدهئولوژیك دور میشوند» یا مثلا کریسکی رئیس حزب سوسیالیست اطریش در روزنامه دی ولت هامبورگ نوشت: «در مرحله اخیر در چکوسلواکی یك جریان دموکراتیزاسیون واقعی عملی میشد. در نتیجه این جریان دیگر چکوسلواکی یك کشور دیکتاتوری کمونیستی نمیبود. دستگاه حاکمه دیکتاتوری کمونیستی را تکامل درونی حوادث فلج میکرد». روشن است که مقصود کریسکی سوسیال دموکرات از دیکتاتوری کمونیستی و فلج شدن آن، رژیم سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریاست و غرض او از پروسه دموکراتیزاسیون پایان یافتن نظام سوسیالیستی و رهبری حزب کمونیست است. مهنرت و کریسکی با این سخنان در واقع خزش آرام ضد انقلاب را در چکوسلواکی بیان میکنند یعنی همان شرایطی که بقول رفیق گومولکا چکوسلواکی را بر سراشیبی قرار میداد که پایان آن روشن نبود.

این جریان درچکوسلواکی روز بروز شدت مییافت و همه چیز نشان میداد که عناصر ضد انقلابی بکمك نیرو های امپریالیستی و دستیاران ضد سوسیالیستی خود در خارج بفعالیت پردامنه هماهنگ و طبق نقشه ای

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۲

گزارش هیئت دبیران به هیئت اجرائیه درباره موضع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی

دست زده اند که هدف همه آن اقدامات سرنگون ساختن نظام سوسیالیستی از راه تضعیف و تلاشی تدریجی حزب طبقه کارگر، بی اعتبار ساختن سوسیالیسم در چکوسلواکی و لدی الاقتضاء از راه انجام یك کودتای ضد انقلابی برای بدست گرفتن قدرت حاکمه، جدا ساختن چکوسلواکی از جامعهٔ سوسیالیستی و استقرار مجدد رژیم سرمایه داری در آن کشور بود.

کشور های سوسیالیستی شوروی، آلمان دموکراتیك، لهستان، مجارستان و بلغارستان طی ملاقات های دو جانبه و جمعی عدیده ای در درسدن، مسکو، پراگ، چیرنا نادیتسا، براتیسلاوا نگرانیهای خود در مورد این وضع آشفته با رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی در میان گذاشتند. رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی هر بار وجود فعالیت از جانب عناصر ضدسوسیالیست و رویزیونیست را تأیید کرد و اطمینان داد که حزب کمونیست بر اوضاع مسلط است و خود بپایان دادن این اوضاع آشفته قادر است. ولی عملا این اقدامات از حدود برخی سخنرانی ها و تقبیح های رفیق فراتر نمیرفت. حتی پس از کنفرانس براتیسلاوا و توافق شش حزب در آن که مایه شادمانی و خرسندی همه کمونیستهای جهان شد سمرکوفسکی رئیس مجلس چکوسلواکی بخود اجازه داد که در مصاحبه ۷ اوت ۱۹۶۸ اظهارمنفی‌ای بدین مضمون نماید: «اعلامیه براتیسلاوا را اول باید به چکی ترجمه کرد. آنچه ما میخواهیم بدان رسیده ایم. حالا باید آنچه را که براتیسلاوا از دست داده ایم بدست آوریم».

تسامح رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی نشان میداد که رهبری مزبور بعمق خطری که نه تنها چکوسلواکی را تهدید مینمود بلکه امنیت کشور های سوسیالیستی دیگر را نیز بخطر میانداخت کاملا پی نبرده است، یا دشمن را حقیر میشمرد و یا بامکانات خود برای حفظ ابتکار و عنان زدن به نیرو های ضد سوسیالیستی پر بها میدهد و حال آنکه حوادث بعدی و فعالیت وسیع نیروهای ضد سوسیالیستی که بمطابع، رادیو ها، تلویزیون و مراکز تسلیحات مجهز بودند نشان داد که این نیرو ها بیکار نبودند و کمی نمیگذشت که با همین روش سنگر های دیگری را بدست میآوردند و ای چه بسا پیش از آنکه حزب کمونیست چکوسلواکی به واقعیت پی میبرد امکان اتخاذ هرگونه تصمیم از او سلب میگردید.

این وضع بحق بر نگرانی کشورهای سوسیالیستی دمبدم میافزود و در برابر تردید و عدم قاطعیتی که رهبری حزب کمونیست و دولت چکوسلواکی حتی پس از کنفرانس براتیسلاوا از خود نشان دادند برای اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی راه دیگری جز اقدام مستقیم برای کمك به خلق های چکوسلواکی، بطبقه کارگر و عموم زحمتکشان آن کشور بمنظور حمایت و حراست از نظام سوسیالیستی و دستاوردهای آن، برای حفظ امنیت و تمامیت جامعهٔ سوسیالیستی در برابر دشمن طبقاتی داخلی و امپریالیسم، وجود نداشت.

نظر بهمین جهات و بر مبنای فاکتهای غیر قابل انکار حزب ما لحظه ای هم در تأیید کامل و پشتیبانی از عمل پنج کشور سوسیالیستی در چکوسلواکی تردید نکرد و هیئت دبیران کمیته مرکزی بنا بر وظیفه خود از همان آغاز موضع حزب توده ایران را که ناشی از خصلت عمیقا انترناسیونالیستی آنست ضمن اسنادی که انتشار داد روشن ساخت. چنانکه اسناد منتشره (موضع‌گیری هیئت دبیران و اعلامیه هائی که از جانب کمیته مرکزی در دوم و هفتم شهریور ماه ۱۳۴۷ صادر گردیده است) حکایت میکنند حزب ما ورود ارتشهای پنج کشور پیمان ورشو را بچکوسلواکی بمثابه اقدامی در جهت اجراء وظیفه انترناسیونالیستی برای دفاع از سوسیالیسم و دستاورد های آن در چکوسلواکی، ارزیابی نموده است.

این مسئله که موضع‌گیری رهبری حزب مورد پشتیبانی کامل سازمانهای حزبی ما چه در ایران، چه در مهاجرت و چه در کشور های اروپای غربی واقع شده و اکثریت قریب باتفاق همه افراد حزب ما آنرا تأیید نموده‌اند نه تنها نشان دهندهٔ صحت موضع حزب است بلکه بویژه حاکی از رشد آگاهی طبقاتی و ایمان انترناسیونالیستی اعضاء حزب ماست.

در واقع تحلیل و درك صحیح حوادث چکوسلواکی جز در مقطع مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیسم پرولتری میسر نیست. تضاد عمده جهان معاصر تضاد بین سرمایه داری امپریالیستی و سوسیالیسم است و بنا بر این مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی بطور عمده بین این دو نیرو انجام میگیرد و مسئله تناسب نیرو ها در مقیاس بین المللی فرع بر چگونگی پیشرفت این مبارزه است. بنا بر این پیروزی سوسیالیسم در هر کشور تنها پیروزی مبارزه طبقه کارگر آن کشور علیه سرمایه داری داخلی نیست بلکه پیروزی مجموع پرولتاریای بین المللی علیه امپریالیسم در مقیاس جهانی است. کشور های سوسیالیستی و در مرکز آنها کشور نیرومند اتحاد جماهیر شوروی مهمترین و قطعی ترین عوامل این مبارزه در صحنه جهان معاصرند و بهمین سبب است که جهت اساسی استراتژی امپریالیستی و در پیشاپیش همه آنها امپریالیسم امریکا معطوف باین کشور ها و در مرحله اول متوجه اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین و نیرومند ترین آنهاست. امپریالیسم بانحاء مختلفه میکوشد تا پیشرفت سوسیالیسم را در سراسر جهان متوقف سازد، سیر طبیعی تاریخ معاصر را منحرف کند و جهان را بقهقرا بکشاند. بدینمنظور از هیچ اقدامی برای تضعیف کشور هائی که سوسیالیسم در آنها پیروز شده است، ازهیچ عملی برای جدا ساختن آنها از جامعه کشور های سوسیالیستی و از سوسیالیسم فروگذار نمیکند. اصول پیکار طبقاتی بسوی حکم میکند که نخست عمده نیروی خود را صرف تضعیف و تخریب عوامل مقدم جبهه پرولتری نماید تا سپس بتواند در سراسر جبهه بحمله و هجوم بپردازد. امپریالیسم بخوبی میداند که حمله جبهه ای بمواضع سوسیالیسم مستلزم برافروختن نائرهٔ جنگ جهانی است که با توجه به نیروی عظیم نظامی، فنی و علمی اتحاد جماهیر شوروی مالا جز انهدام قطعی امپریالیسم و سرمایه داری نتیجه دیگری نخواهد داد.

بهمین سبب تاکتیك امپریالیسم رخنه تدریجی در کشور های سوسیالیستی، تقویت عناصر ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی، تهییج احساسات ناسیونالیستی و ضد شوروی، کوشش در ایجاد تفرقه و نفاق در میان اعضاء جامعه سوسیالیستی و جدا ساختن تدریجی آنها از سیستم جهانی سوسیالیسم بوسیله عوامل داخلی ضد سوسیالیستی همان کشور و در صورت امکان بوسیله کودتای ضد انقلابی است. چنانکه تجربه مجارستان در سال ۱۹۵۶ و تجربه چکوسلواکی در جریان هفت ماه سال جاری نشان داد امپریالیسم و عمال آن از کوچکترین اشتباهات بمنظور تهییج احساسات مردم و برانگیختن آنها علیه حزب طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست استفاده میکنند و تحت شعار های استقلال و دموکراسی و اصلاحات اقتصادی میکوشند نظر مردم را از سوسیالیسم و جامعهٔ کشور های سوسیالیستی منحرف ساخته آنها را در جهت تضعیف حزب کمونیست وتلاشی سازمان های آن تجهیز کنند و رفته‌رفته وسائلی فراهم نمایند که اختیارات دولتی از دست کمونیستها خارج شده بعناصر ضدسوسیالیسم منتقل گردد و راه را برای استقرار مجدد رژیم سرمایه داری هموار سازند.

این تاکتیك ضد انقلاب از راه خزش آرام و از طریق سایش و فرسایش تدریجی ایده ئولوژیك در کشور های سوسیالیستی و باصطلاح «دمونتاژ» یا اوراق کردن تدریجی سوسیالیسم یکی از شیوه های امروزی امپریالیسم در کشور های سوسیالیستی است. امپریالیسم بنا بتجربه مجارستان باین نتیجه رسیده است که حمله فرونتال و جبهه ای بمواضع سوسیالیسم و حزب کمونیست کشور های سوسیالیستی جز ناکامی ثمره ای ندارد بهمین جهت چنانکه در جریان اوضاع چکوسلواکی مشهود گردید این راه را با کمال احتیاط مرحله بمرحله وحتی تحت‌شعار های ظاهر پسند بدون شتاب و با برد باری میپیماید. حوادث چکوسلواکی طی هفت ماه سال جاری مراحل مختلفه این خزش آرام‌را نشان داد. در مرحله اول صحبت از دموکراتیزه کردن زندگی حزبی و اجتماعی بود، سپس مسئله بیرون ریختن کادرهای سابقه دار حزبی پیش آمد، پس از آن مسئله سیاست خارجی دولت مطرح گردید، همبستگی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و عضویت درپیمان ورشو تحت علامت سئوال قرار گرفت آنگاه اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم در سیاست و اقتصاد بباد انتقاد گرفته شد، سپس اختیارات رهبری حزب کمونیست بمیان کشیده شد و رفته رفته بآنجا رسید که احزاب ضد سوسیالیستی و سازمانهای ضد انقلابی رسما و علنا سلب قدرت از حزب کمونیست و بیرون راندن او از حکومت و حتی انحلال حزب کمونیست را مطرح ساختند.

صحیح است که اشتباهات رهبری گذشته حزب کمونیست و شیوه های بوروکراتیك و غیر لنینی آن در وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور و پائین آمدن سطح ایده ئولوژیك توده ها تأثیر فراوان داشته ولی از سوی دیگر نباید فراموش کرد که اتخاذ شیوه های لیبرال منشانه رهبری جدید حزب کمونیست چکوسلواکی و اتحاد آن با عناصر اپورتونیست و رویزیونیست بمنظور سرکوب مخالفان درون حزبی، کم بها دادن به نیرو های ضد انقلابی و برخنه تدریجی عمال امپریالیسم، دادن امتیازات پی در پی به عناصر راست و عدم مقابله با اقدامات ضد سوسیالیستی و برخورد سازشکارانه با آن خود در چیره شدن عوامل ضد انقلابی و تضعیف حزب کمونیست نقش مهمی ایفا نموده است.

رهبری حزب کمونیست بشعار «دموکراتیزاسیون» دلخوش داشت و گمان میکرد با دادن امتیازات پی در پی به جناح راست وعناصر رویزیونیست وجاهت ملی برای خود کسب میکند، در حالیکه نیرو های ضد انقلاب نه بخاطر دموکراسی بلکه برای استفاده از شعار دموکراتیزاسیون در جهت هدفهای خود، مبارزه میکردند و اگر تا حدی جانب رهبری جدید حزب را نگاه میداشتند برای آن بود که بسیاری از خواستهای خود را بوسیله او بطور غیر مستقیم بدست میاوردند.

بنا بر این واضح است که اتحاد شوروی و سایر کشور های هم پیمان وی که با وجود تذکرات و هشدار باشهای مکرر خود مسامحه و ناتوانی رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی را در مقابله با ضد انقلاب میدیدند و وسعت فعالیت و مواضعی را که ضد انقلاب رفته رفته بدست آورده بود مشاهده میکردند نمیتوانستند مانند ناظر بیطرفی بنشینند و اضمحلال سوسیالیسم را در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی با همه اهمیت بزرگ صنعتی و استراتژیك از دور تماشا کنند. اگر چنین عمل میکردند نه تنها بوظیفه طبقاتی و انترناسیونالیستی خود پشت پا زده بودند بلکه مجموعه جهان سوسیالیستی را دچار چنان شکست بیسابقه ای در برابر امپریالیسم میکردند که آثار بیشمار آینده آن بمراتب از چهار دیوار چکوسلواکی تجاوز میکرد. لنین میگوید: «عناصر ضد انقلابی دشمنان شرور زحمتکشانند، زیرك، دانا، باتجربه‌اند، با صبر و حوصله تمام منتظر لحظه مناسبند تا توطئه ای برانگیزند. نسبت باین دشمنان زحمتکشان باید روش بی امان داشت». حتی میان کمونیستها کسانی هستند که

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۳

گزارش هیئت دبیران به هیئت اجرائیه در باره موضع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی

حوادث چکوسلواکی را صرفاً از لحاظ صوری مورد توجه قرار میدهند. آنها دراین مورد مسائلی از قبیل حاکمیت دولت چکوسلواکی، مسئله حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود، استقلال احزاب کمونیستی وکارگری و غیره را پیش میکشند و باستناد اینکه دولت و حزب چکوسلواکی خود چنین تقاضائی از ۵ دولت پیمان ورشو نکردهاست اقدام پنج دولت سوسیالیستی را بمثابه نقض حاکمیت آن دولت و دخالت در امور داخلی آن تلقی میکنند.

چنین کسانی توجه باین نکته مهم ندارند که اگر ضد انقلاب در چکوسلواکی پیروز میشد و نظام سوسیالیستی بر میافتاد دیگر از استقلال چکوسلواکی وازحاکمیت خلق سخنی در میان نبود. چکوسلواکی غیر سوسیالیستی در حد اکثر دارای همان استقلالی میشد که امروز کشور هائی نظیر پرتقال و یونان در کادر منافع امپریالیستی از آن برخوردارند. تاریخ نشانداده است که استقلال واقعی چکوسلواکی فقط با استقرار قدرت سوسیالیستی امکان پذیر گردیده است. از این گذشته برای کمونیستها مسئله استقلال و حاکمیت ملی، مسئله حق ملت ها در تعیین سرنوشت و خلاصه کلیه مسائل مربوط بملت و حاکمیت در مقطع مبارزه طبقاتی مطرح است نه بطور مطلق. کمونیستها بحق عقیده دارند که حاکمیت واقعی خلق، استقلال ملی و آزادی تعیین سرنوشت خلق ها هنگامی بمعنای واقعی تأمین میگردد که انقلاب اجتماعی پیروز شده و حاکمیت خلق یعنی حاکمیت مردم زحمتکش، حاکمیت اکثریت خلق استقرار یافته باشد. استقلال ملی، حاکمیت، دموکراسی و حقوق ملی در حکومت بورژوائی فقط مفاهیمی هستند که بنفع اقلیت حاکمه تمام میشوند و چنانکه تجربیات تاریخی مکرر نشان داده اند آنگاه که مصالح طبقات ایجاب کند همه این مفاهیم زیر پا گذارده میشوند. بعلاوه در اوضاع و احوال کنونی، در عصری که سرنوشت تمام بشریت مترقی وابسته به نتیجه مبارزه ایست که در مقیاس جهانی بین نیرو های سوسیالیسم و امپریالیسم درگیر است، مسئله چکوسلواکی یا هر دولت سوسیالیستی دیگر یك مسئله صرفاً داخلی نیست بلکه مسئله ایست که با مجموع پروسه انقلابی جهان با تمام گیر و دار این مبارزهٔ عظیم طبقاتی بستگی دارد. لذا طرح آن در زاویه صرفاً داخلی و ملی و استناد جستن به مسائل صوری و ظاهری اگر مقصود دلیل تراشی نباشد یا نشانهٔ عدم آگاهی بمسائل اساسی سیاسی است و یا حکایت از ضعف جنبه پیکار جوئی طبقاتی است.

کمونیستها عقیده به صدور انقلاب ندارند ولی موظفند با صدور ضد انقلاب بهر شکل و شمایلی که بروز کند شدیداً و قویاً مبارزه کنند. کشور های سوسیالیستی و در مرکز آنها اتحاد جماهیر شوروی نمیتوانند و حق ندارد مانند ناظر بیطرفی تماشاگر صحنه های صدور ضد انقلاب آنهم در کشوری سوسیالیستی باشند و هیچ واکنش جدی از خود بروز ندهند.

مسئولیت تاریخی قصور و اهمال در جلو گیری از صدور ضد انقلاب بحدی است که کشورهای سوسیالیستی ناگزیرند بهنگام ضرورت حتی از کلیه حدود صوری وظاهری بگذرند و بکمك خلق برادر، بکمك زحمتکشان کشوری بشتابند که مورد هجوم و حمله عناصر ضد سوسیالیستی داخلی وعمال توطئه گر امپریالیستی قرار گرفته اند. این این حکم تاریخ است، این ضرورت مبارزهٔ طبقاتی است؛ این برخورد انقلابی بمسائل سیاسی است.

بنا بر این واضح است که ورود ارتش های ۵ کشور پیمان ورشو به چکوسلواکی نه تنها نقض حاکمیت و استقلال چکوسلواکی نیست بلکه درست بمنظور حمایت از استقلال و حاکمیت خلق بمنظور نگاهداری و تحکیم سوسیالیسم در چکوسلواکی انجام گردیده است. این مداخله در امور داخلی چکوسلواکی نیست بلکه واکنش علیه مداخله امپریالیسم و عوامل ضد انقلابی در امور داخلی خلق چکوسلواکی است. بهترین دلیل صحت این نظر کامپانی تبلیغاتی و هیستری ضد شوروی ای است که دستگاههای تبلیغی کشورهای سرمایه داری و محافل امپریالیستی براه انداخته اند. مطبوعات، تلویزیونها، رادیوها و محافل رسمی کشور های سرمایه داری که در باره تجاوزات فجیع امپریالیستی و از آنجمله بمبارانهای وحشیانه و کشتار دسته جمعی مردم در ویت نام روش تأیید یا خاموشی اختیار نموده اند و یا در گوشه و کنار ببعضی تذکرات «دوستانه» اکتفا میکنند در این جریان بزرگترین کامپانی را براه انداختند و برای دموکراسی و حتی سوسیالیسم و حزب کمونیست چکوسلواکی اشکها ریختند، میتینگ ها و اعتراضات برپا کردند، اکثریت صفحات روزنامه ها و گفتار های رادیوئی و تلویزیونی خود را صرف حوادث چکوسلواکی و غصه خوری برای «سوسیالیسم دموکراتیك» چکوسلواکی، که گویا پایمال ارتشهای ۵ کشور سوسیالیستی گردیده است نمودند. چرا؟ چه شده است که این محافل سرمایه داری یکباره به ماتم سوسیالیسم نشسته اند و دلشان از غم ریش شده، برای حزب کمونیست چکوسلواکی سینه چاك میکنند؟ سرمایه داران آلمان غربی را چه شده است که مدال طلای دوبچك دبیر حزب کمونیست چکوسلواکی را میسازند و در همه جا خرید آنرا در جنب تمثال موشه دایان و آدناوئر تشویق میکنند؟ امپریالیست های امریکا و انگلیس که اینهمه جنایات ضد حقوق خلقها و استقلال ملتها در سیاهه اعمال خود دارند چطور یکمرتبه شیفته استقلال و آزادی چکوسلواکی، عاشق دموکراسی وسوسیالیسم شدهاند؟

در واقع این جنجال و غوغا را امپریالیسم و سخن گویان تبلیغاتی وی نه بخاطر دموکراسی و استقلال چکوسلواکی بلکه برای عدم موفقیت در نقشه های ارتجاعی و امپریالیستی خود بپا کردهاند. اینان برای شکست خود اشك میریزند و بآرزو های برباد رفتهی خویش میگریند. اکنون اینان میکوشند با کارزار تبلیغی خود نه تنها شکست خود را پنهان نمایند بلکه حد اکثر استفاده را برای بی اعتبار ساختن سوسیالیسم بنمایند، توجه توده های مردم جهان را از جنایات فجیع خود در ویت نام، در امریکای لاتین، در افریقا و آسیا، منحرف ساخته تأثیر منفی سیاست تجاوزکارانه و گانگستریسم سیاسی امپریالیسم امریکا و قتل عام سیاه پوستان امریکائی را با این شیوه ها خنثی نمایند. امپریالیسم و ارتجاع بین المللی عدم رضایت آشکارخود رااز اینکه ارتشهای اتحادجماهیر شوروی و چهار کشور سوسیالیستی دیگر نه بصورت اشغالگر بلکه بصورت دوست و یار متحد مردم چکوسلواکی وارد سرزمین چکوسلواکی شدهاند ابراز میدارند. آنها از شیوهی خردمندانه و رفتار دوستانهی نیرو های پنج کشور سوسیالیستی متأسفند. از اینکه خونریزی انجام نشده، در رهبری حزب و دولت تغییری داده نشده، در برنامهی اصلاحی حزب و دولت چکوسلواکی مداخلهای نشده، از اینکه موافقت نامههای مسکو امضاء گردیده است سخت ناخرسندند زیرا بدینطریق هدف تبلیغاتی آنها که عبارت از یکسان جلوه دادن سیاست کشور های سوسیالیستی ودولت های امپریالیستی است بسنگ خورده است و دیگردشوار است که منظور واقعی اقدامات ۵ دولت سوسیالیستی را در مورد مقابله با تحریکات امپریالیستی در چکوسلواکی از انظار مردم جهان مستور داشت.

دراین کامپانی تبلیغاتی علیه اتحادشوروی و چهار دولت دیگر سوسیالیستی منحرفین چپ نمای جنبش کمونیستی و کارگری یعنی مائوئیست ها و هواداران آنها نیز با نغمه های گوشخراش امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و رویزیونیست ها هماهنگ شدهاند. آنچه غرض ورزی و عدم اصولیت مائوئیسم و جنبه های صرفاً ضد شوروی آنرا کاملا آشکار میسازد همانا موضعی است که آنان در مورد حوادث چکوسلواکی اتخاذ نمودهاند. در حالیکه مائوتسه تونگ و هوادارانش تاهمین اواخر مدعی بودند که گویا سر کوب ضد انقلاب در مجارستان بنا به اشاره و تلقین مائوتسه‌تونگ انجام شده و همین امر را یکی از دلائل عدم قاطعیت اتحاد شوروی و باصطلاح انحراف رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قلمداد میکردند، اکنون که اتحادشوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر برای جلو گیری از چیرهشدن ضد انقلاب بر اوضاع چکوسلواکی دست باقدام قاطع زدهاند آنرا بمثابه مداخله در امور داخلی چکوسلواکی، نقض حاکمیت آن کشور و بمنزلهٔ تحمیل بحزب کمونیست و دولت چکوسلواکی ارزیابی میکنند و در دشنام و ناسزا نسبت به اتحاد شوروی و چهار کشور دیگر سوسیالیستی دست امپریالیسم و ارتجاع را به پشت بستهاند، زمامداران چین باین اکتفا نکرده حتی رسماً حزب قهرمان زحمتکشان ویت نام را که از اقدام ۵ کشور سوسیالیستی در چکوسلواکی پشتیبانی نموده است، موردحملهقرارداده وچوئن لای علنامدعی شدهاست که ویتنام باتأیید خود گویا «همدست رویزیونیستها» شده است. روش زمامداران و رهبران مائوئیسم نشان داد که اپورتونیسم چپ و راست، دگماتیسم و رویزیونیسم، در نهضت کارگری دو طرف یك مدالند و در مواقع حساس، آنجا که سخن بر سرعمل قاطع انقلابی است، بیکدیگر میپیوندند.

اپورتونیست های راست اتحاد شوروی و چهار کشور سوسیالیستی دیگر را متهم میکنند که گویا آنها با اقدامات خودقصدجلو گیری از پیشرفت دموکراسی در چکوسلواکی داشتهاند. در واقع آنچه آنان دموکراسی میخوانند بهیچوجه با دموکراسی سوسیالیستی وجه مشابهتی ندارد. آنها دموکراسی سوسیالیستی را که مبتنی بر اصل مرکزیت، رهبری حزب طبقهٔ کارگر و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا است با دموکراسی بورژوائی اشتباه میکنندو در واقع نقش رهبری کنندهٔ پرولتاریا را در انقلاب و اصل مارکسیستی - لنینیستی دیکتاتوری پرولتاریا را نفی میکنند. در کلیهٔ ملاقاتها و مذاکراتی که از ژانویه ۱۹۶۸ بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی انجام گرفت همواره این نکات تذکر داده شده است که اولا حزب کمونیست اتحادشوروی تصمیمات حزب کمونیست چکوسلواکی را برای رفع اشتباهات گذشته و بهبود اوضاع در کلیهٔزمینههای اجتماعی و رشد دموکراسی سوسیالیستی با تفاهم تلقی میکند، ثانیاً اجراء موفقیت آمیزاین تصمیمات منوط است باعمال واقعی نقش رهبری کنندهی حزب کمونیست و تسلط کامل آن بر جریان حوادث، مقابله با اعمال خرابکارانه ی عمال ضدانقلابی و ضد سوسیالیستی که میخواهند حزب کمونیست راتضعیف نموده بتدریج چکوسلواکی را از جامعهٔ کشور های سوسیالیستی دور سازند. ثالثاً کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی حفظ و حراست سوسیالیسم و و دستاوردهای سوسیالیستی را درچکوسلواکی سرنوشت دولت چکوسلواکی را بعنوان یك دولت سوسیالیستی یك امر داخلی حزب کمونیست چکوسلواکی نمیداندو آنرا مسئلهی مربوط بهمهٔ کشور های سوسیالیستی و همهٔ نهضت کمونیستی و کارگری تلقی میکند و بهمین جهت وظیفهی انترناسیونالیستی خود میداند که با تمام قوا به تحکیم حزب کمونیست چکوسلواکی و مواضع سوسیالیستی در چکوسلواکی کمك نماید. حوادث بعدی و موافقت نامه های مسکو نشان داد که هدف

دنباله درصفحه ۵

کمیته های حزبی بفعالیت خود ادامه میدهند

شعلهٔ آتش بر سر مرتفعترین قله های شهر تهران ، شب دهم مهر ماه ، جشن بیست و هفتمین سال تأسیس حزب توده ایران را اعلام نمود ، در کنار شعله‌ای که بر بالای توچال افروخته شده بود ، پلاکاتی قرارداشت که روی آن نوشته شده بود :

«خجسته باد بیست و هفتمین سال تأسیس حزب توده‌ایران . روز دهم مهر تراکتهائی در تهران و شهرستانها پخش شد و جشن مهرگان را بزحمتکشان ایران تبریك گفت و شعار های حزب را باطلاع مردم رساند .

فعالین حزبی در خیابان امیریه روبروی راه آهن شعار بزرگی را از سیمهای برق آویزان کرده بودند که بیست و هفتمین سالگرد حزب را اعلام مینمود .

شعلهٔ آتش ، پلاکاتها و تراکتها ، قلبها را گرم میکنند، ایمان به مبارزه و پیروزی را میافزایند و به زحمتکشان و خلقهای ایران‌در پیکار خود الهام میبخشند .

نگاهی بضمیمهٔ مردم ارگان تشکیلات تهران

ضمیمهٔ مردم در شماره مهر ماه خود مینویسد :

«جشن مهرگان ، جشن توده هاست ، جشن پیروزی کاوه‌آهنگربر ضحاك ستمگر ، در این روز حزب توده ایران ، حزب طبقهٔ کارگرایران‌پا بعرصهٔ وجود نهاد و بازدرفش کاویانی بـا دستهای کارگران و دهقانان و همهٔ زحمتکشان ایران بر افراشته شد . .

تشکیلات‌تهران‌بیست‌و هفتمین سالگرد‌تاسیس حزب را به کمیتهٔ مرکزی و رفقای حزبی و هموطنان عزیز تبریك میگوید ، بخون شهدای حزب و پایمردی رفقائی‌که در زندانها و تبعید گاهها دربندند سوگند که برای نیل بهدف های صلح و استقلال ملی و دمکراسی وترقی و رفاه عمومی صمیمانه مبارزه کرده و در این راه از ایثار جان خود نیز مضایقه نکنیم ، فرخنده‌باد بیست و هفتمین سالگرد حزب‌توده ایران ـ درود به زندانیان قهرمان توده‌ای ، پرویز حکمت جو ، علی خاوری ، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده . . .

ضمیمهٔ مردم مقالهٔ جالبی دربارهٔ وضع فرهنگی‌و آموزشی کشور نوشته ، با تشریح دردها راه‌چاره رانشان داده و پوچی‌باصطلاح انقلاب فرهنگی شاه را با ارقام و شواهدثابت کرده است . این‌مقاله را رادیوی پیك ایران پخش نموده است .

در ستونهای دیگر روز نامه راجع بحوادث چکوسلواکی و نقطهٔ نظر سازمان حزبی ما در تهران، اخبار کارگران ، فاجعه زلزله‌خراسان‌وفن مبارزه‌باپلیس و سازماندهی مخفی ، مطالب آموزنده و مفیدی چاپ شده است. ضمیمهٔ‌مردم که در شرایط اختناق پلیسی منتشرمیشود، تنها روزنامه‌ای است در تهران که بیدریغ از منافع زحمتکشان دفاع میکند و راه مبارزه‌را نشان میدهد . دستهای توانای کارگران و زحمتکشان تهران درفش کاویانی را بالا نگهداشته‌اند ، این پرچم راه درازی را پیموده است ؛ هزاران بار آماج تیرهای زهر آگین دشمن قرار گرفته است ، ولـی همچنان در اهتزاز است و تا پیروزی نهائی‌این‌پرچم مبارزه در اهتزاز خواهد ماند .

درود برفقای قهرمان تهران

دنباله از صفحه ٤

گزارش در مورد حوادث چکوسلواکی

ورود ارتشهای‌پنج کشور سوسیالیستی درست در جهت اجراء همین اصول‌بوده است و بس .

برخی از محافل ارتجاعی بین‌المللی و همچنین‌عده‌ای‌ازمنحرفین‌راست‌و رویزیونیست چنین ادعا میکنند که گویا اقدام دولت اتحاد جماهیرشوروی‌وچهار دولت‌دیگر سوسیالیستی در چکوسلواکی نشانه‌ی پایان یافتن همزیستی مسالمت آمیز و باز گشت به مواضعی است که‌این‌محافل آنرابنام‌نئو استالینیسم‌نامیده‌اند . صرفنظر از انگیزه های ضد شوروی و ضد کمونیستی این تبلیغات بویژه از جانب محافل وابسته بامپریالیسم‌و ارتجاع بین المللی وجناح راست سوسیال دمـو کراسی ، ابـراز چنین نظریاتی‌در درون نهضت بین المللی کمونیستی و کارگری حاکی از درك نادرست سیاست همزیستی‌مسالمت آمیزاست . در واقع‌چنانکه در اعـلامیه‌ی ۱۹۶۰ نیز تصـریـح شده ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز که ناشی از اصول اساسی لنینیسم‌است ، نوع عالی مبارزهٔ طبقاتی در مقیاس‌بین المللی است و بهیچوجه با مفهوم سازشکارانه‌ای که برخی ازمنحرفین راست از آن درك نموده‌اند و تبلیغات‌مخرب و مغرضانه‌ی مائوئیستی بآن دامن زده است ارتباطی ندارد . مـائـوئیسم مدعی است کـه گویـا بین اتحاد شوروی و امـریکا بـر سر مسائل بین المللی سازشی انجام یـافته است و سیاست همزیستی‌مسالمت آمیز فقطوسیله‌ای بـرای پوشش ایـن سازش است . منحرفین راست نهضت کارگری نیز سیاست همزیستی مسالمت آمیز را بـه یکنوع دمساز نمـودن سوسیالیسم با سرمایه ،بنوعی سازش بامواضع امپریالیستی و ارتجاعـی و مسکوت گذاردن مبارزهٔ طبقاتی تعبیر کـرده‌اند و بهمین سبب است که اقدامات دولت اتحاد شوروی و چهار کشور سوسیالیستی در چکوسلواکی صادق ترین آنها را دچار حیرت و سر گیجه نموده‌است‌و وسیله‌ای‌بدست سر جنبانان‌انحرافی ناسیونالیست های ملبس بلباس کمونیسم داده است تـا بـه ار کستر ضد شوروی محـافـل امپریالیستی و ارتجاعی و مائوئیستها بپیوندند و از این راه بکوشند تا سیاست سازشکارانه خود را موجه جلوه دهند .

حزب‌ماچنانکه بار ها در اسناد مختلفه‌ی خود متذکر شده است بهیچوجه بـا چنین تعبیری از سیاست همـزیستی مسالمـت آمیز موافق نیست و چنین نظریات را انحراف مسلمی‌ازمواضع‌مار کسیسم ـ لنینیسم میشمارد . ما سیاست مسالمت آمیز را نه تنها بمعنای‌نفی مبارزهٔ طبقاتی چه در داخل یك کشور و چه در مقیاس‌بین المللی نمیدانیم‌بلکه بعکس اعمال صحیح آن سیاست را وسیلهٔ نیرومندی برای پیشرفت‌سوسیالیسم‌درصحنهٔ‌بین المللی میشماریم . کمونیستهای واقعی هیچگاه سیاست همزیستی مسالمت آمیز یعنی سیاست درستی که هدف آن بجلو رانـدن سوسیالیسم و عقب زانـدن امپریالیسم در مقیاس بین المللـی ، در عـین کوشش‌همه‌جانبه برای‌حفظ صلح و جلو گیری از جنگ ، در عین داشتن مناسبات عـادی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی با جهان سرمایه داری است ، با سازش و دمساز شدن بـا مواضع‌سرمایه داری‌امپریالیستی ، با انصراف از مواضع طبقاتی و سر باز زدن از حفظ مواضع سوسیالیستی و دستاورد های انقلابی اشتباه نمیکنند . سیاست لنینی همزیستی‌مسالمت آمیز زاده‌ی انقلاب سوسیا لیستی و تشکیل جامعهٔ نوین‌سوسیالیستی‌است یعنی‌جامعه‌ای که بایدبحکم‌ضرورت تاهنگامیکه هنوزامپریالیسم بر قسمت های مهمی از جهان تسلط دارد ، در جنب جوامع سرمایه داری زیست نماید ، سوسیالیسم‌را ازدستبرد امپریالیسم حفظ کند ، در بسط‌تاثیر وپیشرفت آن در جهان بکوشد . بنابراین‌پایه‌ی اساسی ایـن سیاست حفظ و حراست سوسیالیسم از دستبرد سرمایه داری و پیش‌راندن‌سوسیالیسم در شرایط نگاهداری صلح است و لذا نمیتواند بمعنای سازش و سکوت در برابر امپریالیسم و ازدست دادن مواضع سوسیالیسم، تعلل و مسامحه در مقابله با تحریکات‌امپریالیستی‌یاسیف ماندن دربرابر صدور ضد انقلاب یا بعبارت دیگر نفی مبارزهٔ طبقاتی در مقیاس بین المللی باشد .

چنانکه ملاحظه میشود موضع حزب ما در مورد حوادث چکوسلواکی بهیچوجه مبتنی‌بر این یا آن‌مصلحت مشخص روز نیست و بر خلاف‌آنچه مخالفان حزب‌ما ادعامیکنند نه براساس دنباله روی و نه بر پایهٔ ملاحظات معینی‌نسبت‌باین‌حزب یا آن دولت‌سوسیالیستی است بلکه ناشی از اصولیت حزب ما وتحلیل عمیق اوضاع سیاسی جهان معاصر و وفاداری حزب مـا بـاصول انقلابـی و انترناسیونالیسم پرولتری است .

حزب‌ما چنانکه در اعلامیهٔ دوم شهریور گفته شده است «با احساس مسئولیت کامل و درك اهمیت ، فوریت و ضرورت این اقدام پشتیبانی قاطع خـود را از آن اعلام داشته است . یقین است بـا توجـه بهـمین اصول اقدامات‌هیئت‌دبیران‌در این باره موردموافقت و تأییدکامل‌هیئت اجرائیه واقع‌خواهد گردید .

دنباله از صفحه ۱

موج بی آرام ترور و فشار

اخراج شده‌اند. از این‌عده برخی‌به‌سربازخانه هااعزام وبعضی زندانی‌اند . دونفر از استادان دانشگاه پهلوی شیراز نیز آقایان دکترزیرك زاده و دکتر پناهی زندانی وشکنجه‌شده‌اند .

ترور و فشار نه تنها در داخل کشور بلکه بخارج از کشور نیز دامن کشیده‌است . سازمان امنیت شاه از دولت اتریش خواسته است تا عده‌ای از دانشجویان ایرانی را که باصطلاح «ناراحت» تشخیص داده شده‌انداز اتریش اخراج نماید .

بطوریکـه مشاهده میشود گـروههای مختلـف زنـدانیان سیاسی دارای عقـایـد گوناگون‌سیاسی‌هستند ولی حزب توده‌ایران طبق سنت خود وظیفه خویش میداند که از کلیه کسانی که مورد تعرض و هجوم رژیم هستند دفاع کند و بدینجهت کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه‌ای کـه متن آن در همین شماره «مردم» درج گـردیـده ، از کلیه سازمانهای دموکـراتیك و عناصـر مترقی در سراسرجهان‌خواسته است تاصدای اعتراض خود را علیه جنایات رژیم بلند کنند . در ایـن میان کمیته های دفـاع از زندانیان سیاسی و نیز سازمانهای مترقـی دانشجوئـی در خارج از کشور ، وظیفه درجه اول را بر عهده دارند . باید بدون درنگ همه نیرو ها را در دفـاع از زندانیان سیاسی و از جملـه دانشجویانـی کـه حیاتشان در خطر است تجهیز نمود و به صحنه مبارزه کشید . باید چهـرهٔ مستبد شاه را به جهانیان نشان داد ، باید آدم کشی های اخیر را بیش از پیش افشانمود ، نباید گذاشت کسی‌که‌دستش تا مـرفق بخـون آزادگـان آلـوده است ، سالوسـانه پرچم دفـاع از حقوق بشر را در دست گیرد . مبارزان دلیری که اسیردست دژخیم‌اند از ما طلب یاوری دارند . میثو

دنباله از صفحه ۱

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری

در ماه مه تشکیل خواهد شد

موافقت نمودند که اجلاسیهٔ آیندهٔ کمیسیون تدارکی‌روز ۱۷ مارس ۱۹۶۹ در شهر مسکو تشکیل گردد تا طرحهای اسناد کنفرانس را موردمطالعه قرار دهدو تصمیمات لازمه‌دربارهٔ مسائل سازمانی کنفرانس اتخاذ نموده تاریخ دقیق کنفرانس را تعیین نماید .

۳ـ جلسهٔ تدارکی گروه کار را مأمور نمود که طـرح اسناد کنفرانس را آماده سازد .

٤ـ جلسهٔ‌تدارکی اعلامیه‌ای دربارهٔ ویت نام و اسنادی علیه کشتار کمونیستها و سایـر مردم دمو کرات در اندونزی و علیه تضییقات ضد دمو کراتیك در برخی از کشور هـای امریکای لاتین صادر نمود و نیز سندی دائر باعتراض علیه محکومیت آلکوس پانا گولیس در یونان تصویب کرد .

۵ـ هیئت های نمایندگی کلیهٔ احزاب حاضردر جلسه‌مراتب سپاسگذاری عمیق خود رانسبت‌بحزب‌سوسیالیست کارگری‌مجارستان در مورد زحمات ارزشمندی که برای‌تشکیل و سازمـان دادن امـور جلسات مشاوره و کمیسیون های‌تدارکی انجام داده و پذیرائی برادرانه‌ای که‌از نمایندگان احزاب نموده‌اند ابراز داشتند و بمناسبت برگزاری مـراسم جشن پنجاهمین سالگرد حـزب کـمونیست مجارستان صمیمانه تـرین درود هـا را باعضاء حزب‌سوسیالیست کارگری مجارستان ، ادامه دهنده حـزب کمونیست آن کشور و ملـت مجار تقدیم داشته موفقیت های هرچه بیشتری را برای آن حزب برادر آرزو نمودند .

دنباله از صفحه ۱

چرا شاه وفیصل وامیر کویت بهم نزدیك میشوند

فیصل ساخته اند زیرا این فیصل بود که در جریان تشکیل فدراسیون خلیج که ایران نیز برای خود در آن نقشی قائل است شرکت جست . شاه از این جریان ابراز رنجش کرد و از ملاقات معهود خویش با فیصل خود داری ورزید . از این دوران نوعی کشش و کشمکش گاه پنهان و گاه آشکار بین شاه ازسوئی و فیصل و نیرو هائی که از او حمایت میکردند از سوی دیگر پدیدگردید . امپریالیستها بسیار مایل‌بودند که این نیرو ها را که تکیه گاههای جدی وی در خاور میانه هستند بهم نزدیك کنند . مجله امریکائی مطلع «نیوز ویك» در شماره ۲۵ نوامبر ۱۹۶۸ خود مینویسد : «سیاستمداران امریکا مدتهاست که سه سلطان خاور میانه — ملك حسین از اردن ، ملك فیصل از عربستان سعودی و شاه محمدرضا پهلوی از ایران‌را سد های اساسی در قبال نفوذ شوروی در این ناحیه که از لحاظ نفتی غنی است ، تلقی میکنند .» بر اساس همین ارزیابی که «نیوز ویك» آنرا صریحاً مطرح‌میکند امپریالیستها مایل بودند که تناقضاتی را که در بین تکیه گاههای آنها در خاور میانه بروز کرده بود برطرف سازند و بهمین منظور فعالیت پس پرده طولانی آغاز شد و سرانجام به حوادث اخیر و ملاقات شاه و فیصل و امیر کویت انجامید .

اما برای پاسخ دادن مشخص باین سؤال که بر سر چه مسائل معینی شاه و فیصل و امیر کویت ملاقات کرده و بهم نزدیك شده اند علاوه براین‌توجه کافی خوبست به فاکتهای مندرجه در مطبوعات ایران و خارج نظر افکنیم :

کیهان در شماره ۲۹ اکتبر ۱۹۶۸ خود قبل از مسافرت شاه به ریاض و کویت چنین نوشت :

«قرار داد ایران و عربستان سعودی در هفته گذشته بین دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت وزکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی به امضاء رسید و باین ترتیب باختلاف نظری که میان دو کشور وجود داشت پایان داده شد و ضمناً (؟) دست دو کمپانی نفت پان امریکن و آرامکو نیز در کار اکتشاف و استخراج نفت باز گذاشته شد . اخیراً این دو کمپانی که اولی (پان امریکن) عامل دولت ایران و دومی (آرامکو) امتیاز نفت عربستان را در اختیار دارد در کار اکتشاف و استخراج نفت در خلیج فارس بخصوص در حوزه فریدان در نزدیکی دو جزیرهٔ فارسی و العربی با مشکلاتی روبرو شدند و فعالیت آنها در آن دو منطقه متوقف شد . این دو کمپانی هر دو امریکائی هستند و از حالا بر اساس این قرار داد فعالیت خود را در این منطقه تجدید میکنند .»

در همین شماره کیهان از توافق ایران و عربستان سعودی در باره قبول حاکمیت عربستان سعودی بر جزیره غیر مسکون «العربی» و حاکمیت ایران بر جزیره «فارسی» خبر میدهد . این توافق ها که در آستانه رفتن شاه بعربستان سعودی انجام گرفت تا حدودی یکی از «فنرهای محرکی» را که در کار نزدیکی شاه و فیصل وجود داشته است روشن میکند. باین توضیح ، اظهارات بی بی سی در تاریخ ۱۰ نوامبر روشنی دیگری میافکند . بی بی سی در این تاریخ ضمن گفتاری چنین گفت :

«از مدتها پیش در انگلستان و شرق میانه با علاقه فراوان بانتظار دیدار شاهنشاه ایران و عربستان سعودی و مذاکره با ملك فیصل هستند . این دیدار قرار بود در اوایل سال جاری صورت گیرد و موکول شدن آن به بعد مایهٔ تأسف گردید ولی علت آن‌قابل درك بود . بسیاری ازمردم در انگلستان به نقش‌ایران و عربستان سعودی در ثبات وضع خلیج فارس پس از خروج قوای انگلستان از این ناحیه اهمیت فراوان قائلند .

این دو خبر علاقه امپریالیستهای امریکا و انگلستان را به نزدیکی شاه و فیصل و امیر کویت روشن میکند . منافع نفت خاور میانه، منافع استراتژیك امریکا و انگلستان دو عامل‌اصلی نزدیکی شاه وفیصل و امیر کویت است . آنها از پیدایش تناقضاتی که در سالهای اخیر کمابیش در باره یك سلسله مسائل خلیج فارس بین عربستان سعودی و ایران پدید شده بود خرسند نبودند .

بمطالعه فاکتها ادامه دهیم :

اطلاعات در سرمقاله خود بمناسبت سفر شاه به عربستان سعودی مینویسد :

«با توافق در زمینه تعیین خط النصف و حدود فلات قاره اینك هیچگونه مسئله‌ای درمناسبات ایران و عربستان وجود ندارد و شاهنشاه ایران و ملك‌فیصل بهنگامی یکدیگر را ملاقات میکنند که افق‌روابط دو کشور مانند آئینه ای صاف و درخشان و مساعد برای فراهم آوردن زمینه های همکاری و تشیید روابط برادری و تحکیم علائق دو کشور است . . . در عرصه خلیج با فرا خوانده شدن قوای انگلیس سرنوشت آن بمردم منطقه سپرده میشود ، ایران و عربستان دارای منافع حیاتی میباشند که وظیفه حفظ این منافع‌وگذشته از آن مسئولیت حفظ حقوق ومنافع امارات و شیخ نشین خلیج را از این پس بایستی رأساً ایفا کنند و این خود مستلزم یك همکاری صمیمانه است در منطقه خلیج.»

☆ ☆ ☆

بدینسان : ۱ — حفظ منافع نفتی امپریالیستها «بطور مشخص پان امریکن و آرامکو» ۲ — حفظ منافع سوق الجیشی امپریالیستها پس از رفتن قوای انگلیس ۳ — حفظ سیطره امپریالیست ها بر امارات خلیج در قبال نفوذ جنبش ملی ضد امپریالیستی عرب به دو کشور خاور میانه ایران و عربستان سعودی که هیئت های حاکمه آن نزدیکترین روابط را با شرکتهای نفتی امریکا و انگلیس و بطور کلی امپریالیسم دارند واگذار میشود .

این نزدیکی ضمناً دارای یك جهت چهارمی نیز هست که از جهت فوق اهمیتش کمتر نیست و آن ایجاد یك اتحاد ارتجاعی در خاور میانه علیه نیرو های مترقی جنبش ملی عرب است . مطالعه سخنرانی های شاه و فیصل این جهت را نیز بخوبی نشان میدهد. آنها از «مطامع» امپریالیستی دیگران (!) نامبرده‌اند و تفرقه بین خود را زیانبخش دانسته اند . سخنرانی هر دو شاه مستبد نسبت بیکدیگر سخت تملق آمیزست . شاه در سخنرانی خود در مقابل فیصل گفت :

«به بینیم از تفرقه ممالك اسلامی تا بحال چه نتیجه ای گرفته اند ؟ اگر تجربه گذشته خوب بوده است من حرفی ندارم و اما اگر فکر میکنیم که بر اساس نفاق براساس تخیلات و احیاناً براساس‌تمایلات خاص نتیجه آن بزیان ممالك مسلمان تمام شده است، آیا وقت آن نرسیده است که در رویه خود تجدید نظر کنیم ؟ »

در باره اینکه این اتحاد ، چنانکه گفتیم ، علیه جنبش عرب و علیه کشور های ضد امپریالیستی عربی است «نیوز ویك» (در شماره ای که از آن یاد کردیم) صریح سخن گفته است . «نیوز ویك» مینویسد: «شاه ایران مانند فیصل هرگز تحریکات ناصر را در ایجاد آشوب دراستان نفتخیز خوزستان فراموش نمیکند و رئیس جمهوری مصر را خطرناکترین دشمن خویش میشمارد. شاه ایران و فیصل بقصد جلوگیری از اشاعه «ناصریسم» در شبه جزیره عربی برای شاه پرستان یمن سلاح و پول ارسال داشتند تا آنها را در نبردشان علیه جمهوریخواهان که مورد حمایت ناصر و مسکو هستند یاری کنند .»

بر اثر نفوذ همین نیرو های مترقی و ضد امپریالیستی در کشور های مختلف عربی است که خبرنگار کیهان ، علی رغم شکوه و جلالی که در مسافرت اواخر آبانماه شاه بکویت برای وی قائل شده بودند ، هنوز نوعی نگرانی در دل دارد زیرا مینویسد : «مردم کویت . . . معتقدند که کویت نیز مانند عربستان ، خواهان همکاری با ایران بخصوص در مسائل مربوط به منطقه خلیج فارس است . با این تفاوت که در کویت مشکلاتی هم در مسائل همکاری های منطقه ای وجود دارد که چنین مشکلاتی در عربستان نیست.»

این مشکلات را باید به نفوذ بیشتر نیرو های ضد امپریالیستی عرب در کویت نسبت بعربستان سعودی مربوط دانست و بیان مخبر کیهان نشان میدهد که مذاکرات شاه ، امیر کویت از جهت کامیابی سیاسی در سطح مذاکرات شاه و فیصل نبوده است . مجله نیوز ویك در باره مذاکرات شاه و فیصل صریحاً چنین ارزیابی میکند : «بهر جهت این مهمترین‌خبری بود که ایالات متحده امریکا از خاور میانه دریافت داشته است .»

تصور میکنیم مسئله روشن باشد . فاکت ها باندازهٔ کافی گویاست .

امپریالیستها که در این اواخر با بهانه قرار دادن حوادث چکوسلواکی کورس تجاوز کارانه خود را تشدید کرده اند ، در خاور میانه نیز صف بندی مطلوبی را که سالیان دراز است در آرزوی آن هستند بوجود میآورند . شاه ایران ، ملك عربستان سعودی ، امیر کویت اختلافات را بین خود «حل میکنند» و بهم نزدیك میشوند .

این نزدیکیها بسود لندن و واشنگتن است و اگر در آن برای هیئت های حاکمه ارتجاعی این کشور ها نیز منافعی قائل گردیم ، بهر جهت هیچ سودی بمردم ایران وعده نمیدهد ، بلکه برعکس نتیجه مستقیم آن تقویت مواضع ارتجاعی در خاور میانه است. منتها سیر زمانه در عصر ما در جهت دیگری است . با قرار داد های روی کاغذ ، با اجراء مراسم حج و عمره از طرف شاه ایران در مکه (!) ، با نطقهای متقابل تملق آمیز در ریاض و کویت اولا نمیتوان ماهیت واقعی این بند و بست ها را پوشاند ، ثانیاً نمیتوان این کشتی شکسته را بر خلاف وزش عصر ما براه دوری برد .

ا. سپهر

دنباله از صفحه ۱

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ملا حسن	در مهاباد	بدار آویخته‌شد
ملا عبداله	در مهاباد	بدار آویخته شد
ملا آوار	در مهاباد	بدار آویخته شد

چنین سرنوشتی نیز در انتظار ۲۰۰ نفر از آزادیخواهان کرد و آذربایجانی که در این اواخر در شهر های تبریز ، رضائیه ، مهاباد ، اشنویه ، نقده ، منگور ، لاهیجان ، پیران و غیره بازداشت شده اند میباشد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ۸ نوامبر خود علیه این عمل غیر قانونی و وحشیانه مقامات ایرانی شدیداً اعتراض کرده و از تمام احزاب سازمانها و شخصیتهای آزادیخواه و میهن پرست ایران خواستار گردید ، علیه این رفتار غیر انسانی حکومت مستبد اعتراض نموده برای نجات زندانیان سیاسی و بویژه بازداشت شدگان کرد و آذربایجانی که هر لحظه خطر مرگ فجیعی آنها را تهدید میکند هرچه در قوه دارند بکار برند .

ما مطمئنیم که در مقابل چنین جنایاتی نمیتوان سکوت کرد . این جنایات نقض صریح ابتدائی ترین حقوق انسانی و بر خلاف قوانین و آزادیهای مصرحه حتی در قانون اساسی ایران است .

دوستان‌عزیزباین‌جهت است که کمیته مرکزی حزب توده ایران مصرانه از شما و از تمام سازمانهای دمکراتیك و آزادیخواهان جهان تقاضا دارد با میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی همبستگی ابراز داشته علیه این رفتارضد دمکراتیك‌و غیر انسانی دولت ایران اعتراض نموده و برای آزادی دستگیرشدگان کرد و آذربایجانی و هم چنین کلیه زندانیان سیاسی ایرانی اقدام نمائید .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

این نامه برای بسیاری از احزاب و سازمانهای دموکراتیك بین المللی بوسیلهٔ دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران ارسال گردیده است .

صفحه سرود ها منتشر شد

این صفحه حاوی سرود های اول و سوم و چهارم حزب و یك بند از سرود انترناسیونال و یك بند از سرود جهانی جوانان میباشد .

بهاء ۷۵ ریال و در خارج از ایران یك دلار و یا معادل آن .

قابل توجه علاقمندان به «نشریات توده»

با بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که امادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند ، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد . ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند :

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند .

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل‌ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند .

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند .

۴) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند .

۵) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خود داری فرمایند :

منتخبات لنین ، دولت و انقلاب ، اودویگ فویرباخ ، حق ملل در تعیین سرنوشت ، سخنرانی لنین در دومین کنگره کمونیستهای خاور زمین ،

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	۴۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
مانیفست	۴۰ »
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳	۴۰ »
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
آخرین دفاع روزبه	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	[illegible]۰ »
گئومات	۴۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰ »
توده ایها در دادگاه نظامی	۲۰ »

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank
شماره حساب بانکی
C—1265—5
Dr. John Takman

تغییر آدرس رادیو پیك ایران

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

پر افتخار باد خاطره شهیدان ۱۶ آذر

دو قضاوت نادرست در باره تاریخ گذشته حزب ما

انکار مطلق از سوئی و توجیه مطلق همه چیز از سوی دیگر

طرح مسئله

در این اواخر بین «توفان» و «ایران آزاد» و همچنین در سمینار های دانشجوئی بحثی در بارهٔ تاریخ گذشته حزب توده ایران در گرفته است . صرفنظر از تفاوتهائی که در برخورد و برداشت و نحوه استدلال بین گروههای مختلف دیده میشود ، بطور عمده دو نوع قضاوت در این بحث حا کم است :

در قضاوت نوع اول مجموعه فعالیت حزب ما در گذشته منفی ارزیابی میشود . حامل عمده این قضاوت « ایران آزاد » و هواداران آنست . در قضاوت نوع دوم مجموعه فعالیت حزب توده ایران تا انشعاب اخیر مثبت

دنباله در صفحه ۳

پاینده باد خاطره قیام قهرمانانه ۲۱ آذر!

سال ۱۳۲٤ در اوج جنبش دموکراتیك وضد امپریالیستی خلقهای ایران ، مردم آذربایجان و کردستان بپا خاسته ، عمال ستمگر را از آن دو منطقة راندندو زمام امورخویش را رأساً بدست گرفتند. سالها بود که آذربایجان و کردستان در صدد تأمین حقوق ملی دموکراتیك خود بودند . ظلم مسالك ، ستم ژاندارم ، فشار مأموران متجاوز دولت ، مردم را به جان آورده بود . آذربایجان و کردستان خواستار قطع تعدی و اداره امور خود از طریق انجمنهای ایالتی و ولایتی و بر خورداری از زبان و فرهنگ ملی خود بودند. اما این مطالبات قانونی ، پیوسته با بی اعتنائی مقامات دولتی مواجه شده بود . هیئت حاکمه خودسر حقوق مشروع مردم را عنودانه لگد مال میکرد . قیام ۲۱ آذر ۱۳۲٤ که با شرکت اقشار و طبقات زحمتکش مردم آذربایجان انجام شد ، قدرت حاکمه را بدست مردم سپردوخواست مردم آذربایجان را در زمینهٔ شرکت در ادارهٔ امور خود تحقق بخشید . برای نخستین بار در یکی از مهمترین استانهای ایران اصلاحات ارضی جامه عمل پوشید و زمین میان دهقانان تقسیم گردید ، بیمه‌های اجتماعی و بسیاری دیگر از خواستهای مشروع کارگران و زحمتکشان عملی شد ، آموزش عمومی مجانی بزبان مادری تأمین گردید ، دانشگاه تبریز گشایش یافت و سایر مطالبات دموکراتیك مبرم خلق آذربایجان تحقق پذیرفت .

بموازات اقدامات دموکراتیك حکومت آذربایجان در کردستان نیز یك سلسله اصلاحات ترقیخواهانه بوقوع پیوست و برای نخستین بار کودکان کردامکان یافتند بزبان مادری خود بیاموزند . بار سنگین ستم ژاندارم ها و مأمورین دولتی از دوش دهقانان کرد بر داشته شد و حقوق دموکراتیك مردم کردستان تأمین گردید . حکومت های دموکراتیك آذربایجان و کردستان خواستار تأمین همین حقوق برای سایر خلق های ایران بودند و جنبش خود را بمنزلهٔ زمینه‌ای برای بسط نهضت ضد امپریالیستی و دموکراتیك در سراسر ایران تلقی مینمودند . تصریح این نکته بویژه در مرامنامهٔ فرقهٔ دموکرات آذربایجان مبنی بر اینکه تحولات انقلابی در کادر تمامیت ارضی ایران انجام میگیرد و اظهارات مکرر رهبران هر دو جنبش مؤید این واقعیت است .

همین خصلت میهن پرستانه و جنبه های ضد امپریالیستی و ضدفئودالی نهضت آذربایجان و کردستان موجب شد که تمام سازمانها و مطبوعات مترقی کشور و در پیشا پیش کلیهٔ ترقیخواهان ایران ، حزب تودهٔ ایران ، از آن پشتیبانی نمایند . اما شاه و امپریالیسم که حکومت مردم را در آذربایجان و کردستان باتوجه باقداماتی که درجهت تأمین حقوق مردم انجام‌شده‌بود خطری برای سیطرهٔ شوم خود میدیدند محیلانه نقشهٔ

دنباله در صفحه ۲

مبارزه در راه دمکراسی

مهمترین شعار مبرم حزب ماست

رزه علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی ایران در دو جهت اساسی انجام میگیرد : در جهت نیل به استقلال یعنی رهائی ایران از نفوذ استقلال شکنانه آشکار ونهان امپریالیسم و درجهت نیل به دموکراسی یعنی رهائی ایران از تسلط رژیم ارتجاعی ، پلیسی و میلیتاریستی و تحقق آزادیها و حقوق دموکراتیك مردم . حزب ما در تحلیل های خود باین نتیجه رسیده است که بویژه مبارزه در راه دموکراسی مهمترین ومرکزی ترین شعار ماست و میتواند محور تجمع حد اکثر نیرو ها در داخل و خارج از کشور قرار گیرد و زمینه مبارزات مردم ایران را بسط دهدونیل بهدف عمده این دوران یعنی ایجاد حکومت ائتلاف ملی و دموکراتیك را میسر سازد . جنبه ضد دمکراتیك رژیم که هرروز و هر ساعت باشکال مختلف مانند سرکوب افکار ، بازداشت ها ، شکنجه ها و اعدام ها ، تبعید و طرد ، تشدید نظارت پلیسی ، نفی هر گونه اپوزیسیون ، تقویت نظام استبدادی و غیره بروز میکند ، کریه ترین و زننده‌ترین جهت رژیم است و مردم ایران بویژه نیروها و سازمانهای مترقی آنرا دائماً و بشکل دردنا کی احساس میکنند .

در دوران کنونی که امپریالیسم هجوم مستقیم و دورانی خودرا بر مواضع سوسیالیسم و جنبش انقلابی تشدید کرده است و سیاست داخلی و خارجی رژیم نیز ، بخاطر حفظ همبستگی با امپریالیسم ، جنبه ارتجاعی تری بخود میگیرد ، مبارزه در راه حقوق و آزادی های دمکراتیك ، در کنار مبارزه با تحریکات امپریالیستی اهمیت و مبرمیت باز هم بیشتری کسب میکند .

حزب ما به پیروی از این روش در فعالیت روزمرهٔ خود با تمام قوا از حقوق مردم ایران و گروههای سیاسی مخالف رژیم ، صرفنظر از آنکه عقاید و مشی آنها با ما موافق باشد یا نه ، دفاع کرده است . ما در جریان داد رسی بقائی ، ملکی ، گروه مهندس بازرگان ، گروه نیکخواه ، گروه بیرجندی ، در جریان اعدام اخیر افسران و عده ای از

دنباله در صفحه ۲

کمونیسم ضد شوروی ممکن نیست

وقتی ما میگوئیم « کمونیسم ضدشوروی وجود ندارد » کسانی بخشم میآیند . وقتی میگوئیم « سویتیزم یعنی دوستی با شوروی و پشتیبانی از او هستهٔ مرکزی انترناسیونالیسم پرولتری است » کسانی اعتراض میکنند و میگویند انترناسیونالیسم را نمیتوان در دوستی نسبت بیك کشور سوسیالیستی تلخیص کرد. بنظر آنها این شعار ها در حکم قبول « هژمونیسم » ، در حکم تبعیت از یك کشور خارجی است .

اگر این مطالب را مدافعان سرمایه داری بگویند ، سخن آنها مفهوم است . اگر این مطالب را عناصر ناسیونالیست ـ که منافع ملت خویش را مافوق منافع همه ملل میدانند و آنرا بر مصالح سراسر جهان مقدم میشمرند ـ بگویند ، سخن آنها نیز مفهوم است ولی شگفت است که این مطالب را حتی کسانی میگویند که مدعی هستند مارکسیسم ـ لنینیسم را بعنوان تئوری انقلابی قبول دارند ، مدعی هستند که انترناسیونالیست هستند !

اگر کسی واقعاً مارکسیست ـ لنینیست باشد ، واقعاً انترناسیونالیست باشد و غرض ومرض درکارش نباشد ، با او میتوان در بارهٔ این دو تز درست بحث کرد یعنی میتوان برای وی ثابت کرد که :

— کمونیسم ضد شوروی ممکن نیست ،

— سویتیزم هستهٔ مرکزی انترناسیونالیسم پرولتری است .

با چنین کسی ، میتوان از طریق استدلال به نتیجهٔ مشترك رسید . خطاب ما نیز در این مقاله چنین کسانی هستند و الا ما ابداً دچار این سادگی نیستیم که تصور کنیم افراد آنتی کمونیست و ناسیونالیست ، یا افرادی که از آنتی سویتیزم خود ، علیرغم تکرار عبارات مارکسیستی ، غرض معینی را دنبال میکنند ، در قبال استدلالات ما قانع گردند . آنها برای جدل آماده اند ولی برای بحث آماده نیستند . آنها برای رد کردن همه چیز و حتی مطالب صحیح آماده اند ، برای قبول کردن آن مطالب آماده نیستند ، آنها برای انکار آماده اند ، برای تصدیق آماده نیستند . ما هم با آنها حرفی نداریم بزنیم زیرا

دنباله در صفحه ۲

مراسم صدمین سالگرد

تولد ستار خان سردار ملی

بمناسبت صدمین سال تولد ستار خان ، سردار ملی قهرمان انقلاب مشروطه ایران مراسم با شکوهی در ۲۵ ماه اکتبر درباکو برگزار شد . در جلسه ای که بدین مناسبت با حضور چند تن از رهبران حزب توده‌ایران و نمایندگان احزاب برادر ، دانشمندان ایران شناس و عدهٔ کثیری از پناهندگان سیاسی ایرانی تشکیل یافت مسئول شعبه تبلیغات سازمان حزب توده ایران در آذربایجان (فرقه دموکرات آذربایجان) در باره زندگی و فعالیت ستار خان ، هدفهای انقلاب مشروطه ایران و مراحل مختلفه آن و کمکهائیکه از طرف حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه بمشروطه خواهان ایران بعمل آمده‌است صحبت نمود و خاطر نشان کرد که در آنزمان لنین

دنباله در صفحه ٦

باز هم عقب نشینی دولت

در برابر مالکان

مواد الحاقی به قانون اصلاحات ارضی مربوط به اجرای مرحله‌دوم ، مالکان راآزاد میگذاشت تا بر حسب تمایل خود ، یکی از اشکال اجاره ، فروش و یا تقسیم ملك برحسب بهره مالکانه را بر گزینند . در این مرحله از اجرای قانون ، شق اجاره از آنجهت که به مالکان امکان میداد ، هم زمینهای پهناور خود را همچنان در ملکیت داشته باشند وهم از طریق دریافت مال الاجاره های سنگین به استثمار دهقانان ادامه دهند ، مورد استقبال مالکان قرار گرفت ، و در نتیجه بموجب آخرین آمار رسمی ، تعداد ۱۱۳۲٦۰٦ خانوار دهقان مستأجر شناخته شده‌اند. علاوه بر این عده ، تعداد ۲۸۹۵۳ خانوار دهقان

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

کمونیسم ضد شوروی ممکن نیست

چنین بحثی عبث است و بکار عبث نباید پرداخت .

اما با کسانی که صادقانه به مارکسیسم-لنینیسم ، به انقلاب باور دارند ولی گاه معنای تزهای دو گانه فوق را درست وبه شکل پیگیر آن نمیفهمند ودرعین‌حال برای بحث بیغرضانه‌نیز آماده اند ، چنانکه گفتیم ، میتوانیم وارد بحث شویم . شاید یك بحث آنها را قانع نکندولی بهر جهت بحث مفیداست و باید بحث باچنین افرادی انجام گیرد . این کار مفیدی است و بکار مفید باید دست زد .

در دوران ما کـه نبرد طبقاتی عظیمی در مقیاس تاریخ ، در مقیاس سراسر بشریت ، بین سوسیالیسم و سرمایه داری میگذرد ، خواه اتحـاد شوروی و خـواه ایالات متحده امریکا ، اولی بسود سوسیالیسم ، دومی بسود سرمایه داری و امپریالیسم ، عمده ترین نقش را ایفا میکنند ، زیرا قـوی ترین نیرو هـای دو سمت متناقض و متقابل هستند .

بیائید یك لحظه این‌بلیه عظیم را مفروض دارید ودر فکر خود اتحاد شوروی را بعنوان عامل اساسی و مقتدر در مبارزه بین سوسیا لیسم و سرمـایه داری حذف کـنید ، آنگاه خواهید دید که جبهه جهانی سرمایه قادرخواهد بود ضربات سنگین بر انقـلاب جهـانی وارد سازد و وضع خویش را فوق العاده تحکیم بخشد . اگـر قدرت نظامی و قدرت علمی و نیروی عظیم اقتصادی و سیاست درست‌جهانی اتحاد شوروی در راه دفاع از سوسیالیسم در مقابل امریکا ، آلمان غربی ، انگلستان ، ژاپن ، فرانسه ، ایتالیا و دیگر کشور هـای سرمایه داری کـه شائق امحاء کـمونیسم در جهـان هستند ، نباشد آنگاه چه نیروی واقعی (و نه پنداری) میتواند درمقابل آنها بایستد ؟ آری نیروی‌خلقها عظیم‌است ولی نه بادست‌تهی . به نیروی‌مادی‌تنها بانیروی‌مادی میتوان‌پاسخ داد. دراین‌عصر انقلاب علمی و فنی باقدرت نظامی و اقتصادی مجهز دشمن باید با قدرت نظامی واقتصادی پر توان مقابله کرد و تنها با هیجان و شور و شوق وفداکاری ممکن نیست‌ضربات موشکها و بمب های هیدرژنی و اشعه لازر وجنگ میکروبی و شیمیائی را عقیم گذاشت. چنانکه در موقع خـود فیدل کاسترو تصریح کرد اگـر اتحاد شوروی تمـام هستی و موجودیت خویش را بخاطر دفاع از کوبای سوسیالیستی در کفه تاریخ نمیگذاشت ، آیا ایالات متحده امریکا این جزیرهٔ آزاد را در زیر گوش خود تحمل میکرد ؟ اگر وجـود اتحاد شوروی و غلبه او بر فاشیسم آلـمان و میلیتاریسم ژاپن نبود ، آیـا حتی ارتش‌خلقی چین با همهٔ تجربه فرماندهی خـود قادر بود بدون بیم از مداخله امپریالیستی پیش رود و بدون تحمل رنجهای این مداخله بکارساختمان سوسیالیسم دست زند ؟

ولی مسئله فقط در قـدرت درجـه اول اقتصادی و نظـامی و علمی و سیاسی اتحـاد شوروی نیست بلکه اتحاد شوروی از یك سلسله جهات دیگر که هر یك در محل خود بسیار مهم است ، در نظر کمونیستهای جهان دارای احترام انکار ناپذیر است :

۱ — اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی است و لنین کـبیر بنیاد گذار حزب کمونیست شوروی و حاکمیت شوروی است .

۲ — اتحاد شوروی بزرگترین قربانی را در انقلاب ، در جنگ داخلی ، در جنگ کبیر میهنی علیه فاشیسم خونخوار هیتلری ، بخاطر سوسیالیسم داده است . تنها در جنگ کبیر میهنی بیست میلیون فرد شوروی کشته شده و قـریب ۳۰۰ میلیارد دلار خسارت به این کشور وارد آمده است .

۳ — اتحـاد شوروی محل نخستین و پر ارزش تـرین آزمایشهـای تاریخی برای ساختمان جامعه نوین‌است وتجارب بسیار وسیع و بسیار جالب در رشته ساختمان سوسیالیسم‌از جهات بکلی مختلف و متنوع صنعتی ، کشاورزی ، بازرگـانی ، مالی ، سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ، بهداشتی و غیره و غیره گرد آورده است . موفقیتهای عظیم شوروی در جنگ و صلح ، در علم و صنعت ، در فرهنگ و بهداشت ، به تجارب شوروی‌وزن و ارزش انکار ناپذیری میدهد .

٤ — اتحاد شوروی (صرفنظر از برخی کژرویهای مـربوط به کیش شخصیت کـه آن نیز به بنیـاد و ماهیت سوسیالیستی جامعه شوروی هرگز سرایت نکـرده است) طی حـیات نیم قـرنی خود در جادهٔ درست مارکسیسم ـ لنینیسم با احتراز از انحرافات راست و چپ سیر کرده است و هرگزمانند برخی کشور های سوسیالیستی بی پروا بچپ و براست نزده است و امروز نیزبا رها کردن خود از یکسلسله از عـواقب کیش شخصیت برپایه رهبری علمی وجمعی ، برپایهٔ مارکسیسم-لنینیسم خلاق و انترناسیونالیسم پرولتری عمل میکند .

مجموعه این ملاحظـات ما را به قبول حکمی که در آغاز این‌مقال مطرح ساخته‌ایم منطقاً قانع میسازد . برای ما ایرانیان عـلاوه بر عوامل یاد شده ، یکسلسله عـوامل اضافی نیز وجوددارد؛ مدت پنجاهسال است شوروی برای ما همسایه ای نیك بوده که استقلال و ترقی خود را کاملا بدان مدیونیم . این یك بحث تاریخی وسیعی است که در کتاب «انقلاب اکتبر و ایران» بر اساس اسناد و واقعیات روشن شده و صحت آن حتی درنزد سید ضیاء الدین ها و تقی زاده ها موردانکار نیست و ما در اینجا باین اشاره اکتفا میکنیم.

❀

درست بهمین علل ، دشمنان کمونیسم تکیه اساسی خود را در مبارزه‌علیه این‌جریان عظیم انقلابی عصر مـا بر روی مـبارزه علیه شوروی گذاشته اند و گاه از موضع راست گاه از چپ ، اتحاد شوروی را زیر بمباران اتهـام میگیرند . این اواخر ، بقول رفیق گس هال ، کالای آنتی کمونیسم و آنتی سویتیزم بویژه در بسته بندی چپ ، در بازار امپریالیستی خریدار فراوان یافته است .

ما باید در مقابل این موج گل آلود که از دشنام سر راست شروع و به سفسطه های ظریف ختم میشود بایستیم و دوستی بـا شوروی و حزب کمونیست شوروی را کـه یکی از بنیادهای استوار سیاست حزب‌ماست از دست ندهیم و الا دچـار باخت بزرگـی خواهیم شد . صریحاً باید گفت که :

۱ — ما ناسیونال ـ کمونیسم را بعنوان یك حرف دروغ ، یك امـر محـال ، یك « کوسهٔ ریش پهن» رد میکنیم زیرا نمیتوان هم کمونیست بود و هم ناسیونالیست . لازمهٔ انترناسیونالیسم پیوند وسیع بین‌المللی درمقابل جبهه متحد سرمایه است .

۲ — ما کـمونیسم ضد شوروی را بعنوان یك انحـراف ایـده ئی ، بعنوان یك بی اعتنـائی به واقعیت ، یك فقـدان کامـل ره آلیسم انقـلابی ، بعنوان یك بی خـردی آشکار رد میکنیم .

۳ — در عـین حـال مـا بمثابه میهن پرستان پرشور و خادمان وفادار خلقهای‌میهن خود دوستان مستقل و خلاق و با شخصیت و با ابتکار حـزب کمونیست اتحـاد شوروی و اتحاد شوروی هستیم یعنی هرگاه نظری‌داشته باشیم ، بدون آنکه آنرا به پرچم ضدشوروی بدل کنیم ، آن نظریات را در چارچوب روابـط بـرادرانـه بیـان مـیداریـم ، یـا هرگاه امـری برای مـا روشن نباشد در باره آن توضیح میخواهیم. ما خط مشی حزب خود ، استراتژی و تاکتیك‌جنبش انقلابی کشور خود را ، خود مستقلا معین میکـنیم و مستقلا بدان عمل میکنیم و در عین مراعات کامل قوانین عـام ساختمـان سوسیالیسم ، در عین احترام و مـراعات تجارب بسیار پر ارزش ساختمـان سوسیالیسم در اتحاد شوروی که دارای‌اهمیت جهانی ـ تاریخی است ، میکوشیم راه خودرا با توجه به واقعیت جامعهٔ ایران و سنن‌تاریخی آن طی کنیم . اینست تنها معنای صحیح سوسیالیسم که هسته عمده در انترناسیونالیسم پرولتری است ؛ اینست آن انترناسیونالیسمی که در هماهنگی کامل با پاتریوتیسم و میهن پرستی است .

امید است‌این نکات جویندگان بیغرض را کـه به مـارکسیسم ـ لنینیسم باور دارنـد روشن کند . ما در این زمینه بار ها توضیح داده ایم و اینك تکرار میکنیم : قدرت حزب مـا در انترناسیونالیسم واقعـی و در دوستی استوار او با نخستین کشور سوسیالیستی‌جهان است و حزب ما هرگـز در این زمینه دچار انحراف نخواهد شد .

ا. سپهر

دنباله از صفحه ۱

مبارزه در راه دمکراسی ـ مهمترین شعار مبرم حزب ماست

مـبارزان کـردستان ، در جـریان بازداشت گـروه جـزنی و غیره و غیره بر همین اساس وارد دفاع اصولی شدیم و خود را از سکتا ریزم سازمانی بدور نگاه داشتیم و تنها بدفاع از مجاهدان حزب خود مانند رفقا حکمت‌جو و خاوری و صابر و آصف و یـاران آنهـا اکتفا نورزیدیم . ما تصور میکنیم تنها شیوهٔ درست مبارزهٔ مؤثر در شرایط کنونی علیه رژیم همین شیوه است . تمام نیرو هـای اپوزیسیون ، علیرغم اختلافات بزرگ یا کوچك ، اصولی یا عملی کـه با هم دارند و صرفنظر ازآنکه حق دارند برای مشی‌مستقل خود با حربهٔ سازمانی جداگانهٔ خویش مبارزه کنند ، باید در گرد این محور مشترك یعنی در گرد محور مبارزه برای دمکراسی گرد آیند . این وظیفه ایست که دعوی آزادی خواهی‌ومیهن‌پرستی آنها برآنهاتحمیل‌میکند.

با آنکه رژیم کنونی نتوانسته است افکار عمومی را بفریبد ، ولی هنوز در ایران از وضع انقلابی نمیتوان صحبت کرد . تجارب سالهای اخیر غیرواقعی بودن شعار دست‌زدن بمبارزهٔ فوری پارتیزانی را ثابت کرد[illegible]ت . باید شرایط اعتلاء نهضت و وضع انقلابی را از طریق مبارزات کنکرت که امکانات آن در ایران کمتر و در خارج بیشتر وجود دارد ، فراهـم ساخت . تسریع پروسه نضج انقلابی جـامعه ، وظیفه مبارزان و مجاهدان آگـاه است . اگر ما واقعاً درخواست خـود برای برچیدن بساط رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیك و استقرار یك حکومت ائتلاف ملی و دمکرا تیك صادق هستیم ، بایستی نبرد مشترك را از آن جائی شروع کنیم که میتوان نتایجی ولو کوچك در زمینهٔ آن بدست آورد و ثمر بخشی مبارزه را بمردم نشان داد .

بجز حزب ما که در سالهای اخیرمنادی خستگی ناپذیر اتحاد و اتحاد عمل نیرو های اپوزیسیون بوده ، تکیه بقیه نیروها وسازمانهای مخالف رژیم بویژه بر روی اختلاف این سازمانها انجام گرفته است آنهم نه [illegible]وح پولمیك دوستانه بلکه در روح اتهام و لجن پراکنی خصمانه. ثمرهٔ این کار تفرقه نیروهای مترقی و تضعیف اوتوریته آنها و تسلط روز افزون نیروهای ارتجاعی است . ما اگرواقعاً در دعاوی پر طنین خود صادقیم باید ازاینهمه درسهـای تلخ گـذشته عبرت اندوزیم و بیاد بیاوریم که هر وقت با هم عمل کردیم سرانجام نتیجه ای ولو کوچك بدست آوردیم . ما به سازمـانها و نیرو هـای اپوزیسیون پیشنهـاد نمیکنیم در ما مستحیل شوید واستقلال فکری و تشکیلاتی خود را از دست بدهید ، ما میگوئیم با حفظ استقلال فکری و تشکیلاتی خود ، با حفظ اختلاف نظرها (که غالباًجدی و مهم است و تنها داور زمان و پولمیك‌جدی دوستانه میتواند تکلیف آنها را بتدریج روشن سازد) ، بیائیم و عملا در این یا آن نکته متوافق و مشترك نیروهای خود را بهم پیوند دهیم و ضربت خـود را یکجا فرود آوریم .

بنظر ما وظیفه همه مخالفان صدیق رژیم آن است که عناصر تفرقه افکن را کـه متأسفانه رشته‌ابتکار را بیشتر در دست داشته اند خنثی و یا منفرد سازند وبوحدت عمل نیروها برای مبارزه در راه آزادیها و حقوق دمکراتیك مردم ایران تحقق بخشند .

ا. س.

دنباله از صفحه ۱

دو قضاوت نادرست در باره تاریخ گذشته حزب ما

ارزیابی میگردد. حامل اصلی این قضاوت «توفان» و پیروان آنست. شایان ذکر است که حاملین این دو قضاوت متضاد در آنچه که مربوط به وضع کنونی است به قضاوت واحدی میرسند: هر دو حزب توده ایران را بکلی نفی میکنند.

بحث در باره تاریخ گذشته حزب توده ایران و یا هر سازمان سیاسی که در جنبش ملی و دموکراتیك ایران شرکت داشته و دارد بخودی خود نه فقط مفید بلکه لازم است. فایده ولزوم این بحث در آنست که میتوان با بررسی علل پیروزیها و ناکامیها، موفقیتها و شکست ها هم جنبه های مثبت و منفی یك سازمان سیاسی و مقام آنرا در جنبش وتاریخ تعیین کرد و هم از تجارب گذشته برای مبارزات آینده درس گرفت. برای اینکه چنین بحثی به چنین نتیجه ای برسد باید فقط اسلوب مارکسیستی تحلیل تاریخ را بکاربرد، یعنی باید قضاوت ذهنی و یا مقاصد معین سیاسی را کنار گذاشت.

در بحث کنونی دو تمایل و دو اسلوب وجود دارد: گروهی (بویژه جوانان که بعلت کمی سن وقایع بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ را ندیده اند و یا فعالیت سیاسی نداشته اند) صادقانه مایل اند با این تاریخ آشنا شوند و از آن درس بگیرند. آنها با بیطرفی نظریات و قضاوتهای گوناگون را میشنوند ومیکوشند بر اساس واقعیات به نتایج درست و قضاوت عادلانه ای برسند. گروه دیگر میکوشد از این بحث نفی تاریخ گذشته حزب توده ایران و یا حد اقل نفی کنونی حزب توده ایران‌را نتیجه بگیرد. اسلوب این گروه بطور عمده ذهنی و همراه با اتهام، تحریف و ادعا های بی پایه است. با کمال تأسف باید گفت که اسلوب گروه اخیر در بحثها مسلط است و بهمین جهت هم هست که بحث ها اساساً به نتیجه منطقی نمیرسد.

این نکته را هم باید متذکر شد که در سمینار های دانشجوئی در حالیکه حملات خصمانه به حزب توده ایران آزاد است دفاع از حزب توده ایران بعلت خطراتی که برای دفاع کننده دارد، ممکن نیست. خوبست سازمان دهندگان چنین سمینار هائی به این جانب قضیه هم توجه کنند تا علمیت چنین سمینار هائی واقعاً تضمین گردد.

بهر حال ما بدون اینکه به پاسخ گوئی در باره اتهامات و تحریفات و ادعاهای بی‌پایه بپردازیم نظر مستقل خود را در باره اصل مسئله بیان میداریم.

چه عللی موجد این بحث شده است؟

قبل از ورود در بحث مفید است عللی را که موجد این بحث شده است نیز مورد بررسی قرار دهیم زیرا با اصل بحث ارتباط دارد. متأسفانه باید گفت که این بحث اصولا از جانب کسانی طرح و دامن زده شده‌است که مقاصد معین سیاسی را دنبال میکنند. اگر غیر از این بود میبایست قبل از هرچیز این سئوال مطرح شود که آیا مهمترین و مبرم ترین وظیفه نیرو های ملی و دمکراتیك در شرایط مشخص کنونی بحث در باره تاریخ گذشته است؟ بنظر ما نه. مهمترین و مبرم ترین وظیفه نیرو های ملی و دمکراتیك در شرایط مشخص کنونی کوشش برای ایجاد برنامه مشترك مبارزه و اتحاد همه سازمانهای ملی ودمکراتیك برای استقرار یك حکومت ملی و دمکراتیك است. لازمه این اتحاد بهیچوجه صرفنظر کردن از ایدئولوژی، مشی سیاسی و سازمان مستقل نیست، بلکه فقط تکیه بر روی نکات مشترك بر ضددشمن مشترك است. این بمعنی بحث نکردن درباره گذشته و ارزیابی تاریخ گذشته هم نیست. هر کس میتواند قضاوت و ارزیابی مستقل‌خود را داشته باشد و حتی به بحث انتقادی ولی دوستانه با سایر سازمانها هم بپردازد. حزب ما به بررسی انتقادی بسیاری از وقایع گذشته در تاریخ خود پرداخته است و ارزیابی خود را بصورت اسناد رسمی مصوب ارگان های مسئولیت دار هم درآورده است (کاری که هیچ سازمان سیاسی دیگری نکرده است) و به کوشش خود برای روشن کردن تاریخ حزب همچنان ادامه میدهد. ولی در این باره نه سر و صدا راه میاندازد، نه آنرا مهمترین و مبرم ترین وظیفه کنونی خود میداند و نه دیگران را متهم میکند. این بحث مانند خیلی از بحثهای دیگر میتواند فقط یکی از اهم وظائف تلقی شود و در راه آن کوشش‌مدارم و جدی بعمل آید. ولی مبتکران این بحث اینطور وانمود میکنند که گویا عاجل تر و مهمتر از این بحث وجود ندارد و اگر این مسئله حل نشود انقلاب ایران عملی نخواهد شد. ادعائی که بنظر ما پایه عینی ندارد. بویژه آنکه دیده میشود که بطور عمده بحث در باره تاریخ گذشته نهضت (که علاوه بر حزب توده ایران سازمانها و گروههای‌سیاسی دیگری هم در آن شرکت داشته اند) نیست، بلکه بحث اساساً در باره تاریخ گذشتهٔ حزب توده ایران است، آنهم بقصد نفی و کوبیدن آن. بنا بر این در بررسی عللی که موجد این بحث شده است باید قبل ازهر چیزمقاصد معین سیاسی را که در پس این بحث پنهان است جستجو کرد. بنظر ما این علل بطور عمده بقرار زیر اند:

۱) از آن موقع که ارتجاع ایران حزب توده ایران را «منحله» اعلام کرد بیست سال میگذرد. طی این مدت پلیس بارها شبکه های این «حزب منحله» را کشف کرده و اعضاء ومسئولان آنرا دستگیرنموده و پس از هر کشف و دستگیری اعلام کرده است که از «حزب منحله» دیگر اثری نیست، و باز هم این داستان پس از مدتی تکرار شده است. ارتجاع ایران نفهمیده است، نمیخواهد و نمیتواند بفهمد حزبی که آنرا ضرورت تاریخی بوجود آورده، بحکم همین ضرورت تاریخی همچنان زنده است و نمیتوان آنرا حتی با شدید ترین ترور پلیسی از بین برد چه رسد باینکه آنرا بنا بمیل‌خود «منحله» اعلام کرد.

بنظر میرسد که گروهی از مخالفان قدیم و جدید حزب توده ایران نیز بهمین سرنوشت دچار شده اند. یعنی آنها همهمین محتوی را منتهی باشکل دیگری بیان‌میکنند. اینکه ازحزب توده ایران فقط «بقایای کمیته مرکزی» باقی مانده اند و اینکه این حزب هیچگونه نفوذی در بین توده ها ندارد، بیان همین مطلب‌است. بویژه پس از انشعاب‌اخیر مدعی شدند که دیگر حزب توده ایران «از بین رفت». بدیهی است که چنین اتفاقی نمیتوانست رخ دهد و رخ هم نداد. این واقعیت را گروهی از مخالفان حزب فهمیدند. بویژه فهمیدند که تا این «رقیب» در صحنه سیاست ایران باقیست و فعالیت میکند کار آنها برای فریب توده ها مشکل است. البته آنها باین حقیقت اعتراف نکرده‌اند ونمیکنند ولی تلاش تب آلود آنها در مبارزه با حزبی که «نفوذی ندارد» اعتراف ضمنی به این حقیقت است. نتیجه آنکه آنها از هر فرصتی برای لطمه زدن به حیثیت و اعتبار حزب توده ایران استفاده میکنند تا بخیال خود این «مانع» را تضعیف کنند و از پیش پا بردارند. کند و کاو در تاریخ گذشته حزب توده ایران بهمین منظور انجام میگیرد.

۲) پس از انشعاب مخالفان حزب و انشعابگران فکرمیکردند که میتوانند از این فرصت برای پیش بردن نظریات نادرست‌خود حد اکثر استفاده را بکنند. ولی سرعت حوادث و مبارزه خونسردانه و پیگیر حزب‌ما باسیاست انشعابگرانه و تفرقه‌جویانه ونظریات چپ روانه و انحرافی خیلی زودتر از آنچه که انتظار میرفت نا درستی پایه های ایدئولوژیك این نظریات را نشان داد. بزودی اختلاف و تفرقه، تردید و یأس، رو گردانی و گریز در صفوف کسانی که مدعی رهبری انقلاب ایران بودند (و البته هنوز هم هستند) آغاز شد. ولی مدعیان بجای آنکه مشی خود را تصحیح کنند حملات خصمانه خود را بر ضد حزب توده ایران، که بنظر آنها (و البته بدرستی) یکی از عوامل عمده این شکست و ورشکستگی است، تشدید کردند. و از آنجا که ادعا های کنونی آنها دیگر خریدار زیادی ندارد دست بدامن گذشته زدند تا مگر بکمك نفی گذشته حال را نفی کنند.

۳) در میدان چپ روی بین «رقبا» مبارزهٔ شدیدی در گرفته است. گروهی ادعای انشعابیون را در مورد علل انشعاب و وضع کنونی حزب به تمام گذشته حزب تعمیم‌میدهد تا هم گذشته خودرا توجیه کند و هم مدافعان گذشته حزب را برای بهره برداری در حال بکوبد.

٤) علیرغم ادعا ها عده ای میدانند که حزب توده ایران درست بعلت همان خدمات گذشته اش در بین مردم ایران صاحب نفوذ و اعتبار است. بقول یکی از آنها «نام‌حزب توده ایران سر قفلی دارد». بهمین جهت گروهی میکوشد خود را وارث سنن انقلابی ایران وانمود سازد و لذا از گذشته حزب توده ایران دربست دفاع میکند. ضمناً این گروه با دفاع از گذشته حزب تا انشعاب به اصطلاح با یك تیر دو نشان میزند: گذشتهٔ حزب را تا زمانی مثبت میداند که خود در رهبری بوده است. یعنی هم افتخارات گذشتهٔ حزب را بخود نسبت میدهد و هم نقائص و اشتباهات را فقط بعهده رهبری کنونی حزب توده ایران میگذارد.

بدینسان متأسفانه صحبت بر سر بررسی علمی تاریخ گذشته نهضت و از جمله حزب توده ایران نیست، بلکه تحت این عنوان و به این بهانه مقاصد سیاسی معینی دنبال میشود. و چون چنین است قضاوت هر دو گروه نادرست از آب در میآید.

چگونه گذشته حزب نفی میشود؟

عمده ترین دلائل کسانیکه گذشته حزب را مطلقاً نفی میکنند بطور خلاصه بقرار زیرین است:

۱) حزب توده ایران اصولا برای پیش بردن مقاصد سیاسی اتحاد شوروی تشکیل شده و بهمین جهت نه مستقل است نه ملی.

۲) حزب توده ایران درآغاز بصورت جبهه ضد فاشیستی و ضدارتجاعی تشکیل شده و نه بشکل حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر. بعد ها هم که این مطلب را رسماً اعلام کرده عملا هیچگاه حزب مارکسیستی - لنینیستی بمعنی واقعی کلمه نبوده، بلکه «رفرمیسم و اپورتونیسم» در آن تسلط داشته است.

۳) حزب توده ایران یا بعلت «عدم استقلال» و یا بدلیل «اپورتونیسم» و یا هر دو دارای نقائص و اشتباهات جدی بوده، بطوریکه بیشتر نقش مخرب را در نهضت ملی ایران ایفا کرده است.

اینکه انترناسیونالیسم حزب ما و پیوند دوستانه آن با حزب کمونیست اتحاد شوروی به عدم استقلال و ملی نبودن تعبیر میشود و مورد حمله قرار میگیرد، مطلب تازه ای نیست. تنها مربوط به حزب توده ایران هم نیست. این یکی از اشکال آنتی کمونیسم است که قبل از همه از زرادخانه امپریالیسم بیرون آمده و هدفش آنست که بمردم‌بقبولاند که پیدایش احزاب کمونیست و کارگری ناشی از ضرورت اجتماعی نیست، بلکه‌ساخته دست یك دولت خارجی است. در اینجا از احساسات میهن پرستانه و ناسیونالیستی مردم نیز سوء استفاده میشود. کسانیکه این اتهام امپریالیسم وارتجاع ایران را نسبت به حزب توده ایران تکرار میکنند باید بچند نکته نیز اعتراف کنند: نخست نفی جنبش کارگری ورد مارکسیسم است. چون اگر کسی به این هر دو معتقد باشد ناگزیر باید بداند که هر اجتماعی وقتی بسطح معینی از تکامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی رسید جنبش کارگری در آن پدید میآید و حزب طبقه کارگر نیز تشکیل میگردد. یعنی بزرگترین قدرتها هم نمیتوانند - آنهم از خارج - بطور مصنوعی جنبش کارگری وحزب طبقه‌کارگر را بوجود آورد. پیدایش این هر دو یك ضرورت تاریخی است.

دنباله در صفحه ٤.

دنباله از صفحه ٣

دو قضاوت نادرست در باره تاریخ گذشته حزب ما

دوم اینکه نه فقط حـزب توده ایران، بلکه تمام تاریخ جنبش کارگری را در ایران نفی کند. چون فرض کنیم که حـزب توده ایران ساخته دولت شوروی است، آیا حزب کمونیست ایران هم ساخته دولت شوروی بود؟ فرض کنیم حزب کمونیست ایران هم ساخته چنین دستی باشد، آیا سوسیال دمکراسی انقلابی ایران هم ساخته دولت شوروی است، دولتی که در آنزمان اصلا وجود نداشت؟! و امـا واقعیت چیست؟ واقعیت اینست که پایـه گذاران سوسیال دمکراسی انقلابی ایران حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند و عده ای از پایه گـذاران و اعضاء حزب کمونیست ایران حزب توده ایران را بنیاد گـذاردند. یعنی حزب توده ایران ادامـه دهنده و وارث بحق سوسیال دمکراسی انقلابی ایران وحزب کمونیست ایـران است، آنهم نه فقط وارث ایدئولوژیك، بلکه حتی از نظر سازمان دهندگان آن.

سوم اینکـه اصولا انترناسیونالیسم را نفهمد یا آنـرا قبول نداشته باشد، زیـرا چگونه میتوان یك حزب مارکسیست ـ لنینیست بود و پیوند دوستی با همه احـزاب کمونیست و کارگری، با همه کشور هـای سوسیالیستی و بویژه با حزب کمونیست اتحاد شوروی، بنیاد گذار نخستین و بزرگترین دولت سوسیالیستی جهـان نداشت و در این راه نکوشید؟

چهارم اینکـه باید دولت شوروی را سوسیالیستی نداند و بهمین جهت دوستی و همبستگی با آنرا ضدملی تشخیص دهد. این دیگر از آن اتهاماتی است که حتی احتیاج به رد کردن ندارد.

حزب توده ایران ادامه دهنده و وارث بحق بهترین سنتهای سوسیال دمکراسی انقلابی ایران و حزب کـمونیست ایران یك ضرورت تـاریخی و اجتمـاعی است و بهمین جهت علیرغم شدید ترین فشار ها (کـه هیچ سازمان سیاسی دیگری با آن مـواجه نبوده و نیست) همچنان زنده است و بمبارزه خـود ادامه میدهد. استقلال و خصلت ملی حزب‌ما بویژه در این واقعیت است که برنامه و مشی آن منعکس کننده حیاتی ترین منافع و آرزو هـای ملت ایران است و بـرای تحقق این برنامه و مشی با پیگیری و فـداکاری مبارزه میکند. این منافع و آرزوها نه فقط با انترناسیونالیسم حـزب مـا مباینت ندارد و نمیتواند داشته باشد بلکه با آن دارای پیوند ناگسستنی است.

کسانیکه حزب توده ایران را در گذشته حزب طبقه کارگر، حزب مارکسیستی ـ لنینیستی نمیدانند شکـل را با محتوی اشتباه میکنند، شکل را عمده میگیرند و به محتوی کم بها میدهند، شرایط مشخص مبارزه علنی را از نظر دور میدارند و به کلی گوئی میپردازند، تاکتیك معین مبارزه در زمان معین را نفی میکنند و فقط استراتژی را میبینند.

حزب توده ایران در زمانی تشکیل شد و اجازه فعالیت علنی یافت کـه قانون سیاه ۱۳۱۰ هر گـونه «فعالیت کـمونیستی» را ممنوع میکرد. آیا میباید رسما تشکیل حزب کمونیست را اعلام کرد، به این قیمت که از همان آغاز تشکیل بفعالیت مخفی محکوم شد و به یك گروه کوچك جدا از توده ها تبدیل گردید (همانطور که حزب کمونیست ایران ـ البته علیرغم میل خود ـ محکوم گردید) یا در چارچوب قوانین موجود باجرای عملی سیاست مارکسیستی ـ لنینیستی پرداخت و بیك حزب توده ای تبدیـل شد و بهمین وسیله هـر گونه مانعی را در برابر فعـالیت رسمی کمونیستی برداشت؟ حزب توده ایران در حالیکه اساس تحلیل تئوریك و سیاسی خود را مارکسیسم ـ لنینیسم قـرار داد و از نظـر تشکیلاتی هـم اصول لنینی حزب طراز نوین طبقه کارگر را بکار برد، بدرستی سیاست اخیر را اتخاذ کرد. حزب فقط پس از آنکه ازامکان فعالیت علنی محروم گـردید، یعنی زمانیکه دیگـر رعایت شرایط کار علنی مطرح نبود، سیاست عملی خود را رسماً نیز اعلام کـرد. اتفاقاً اشتباه حزب توده ایران در این نبود که چرا از همان آغاز رسماً خود را حزب کمونیست اعلام نکرد، بلکه در آن بود که بسکتاریسم و چپ روی هائی راه داده شد کـه به نقض اصول کار علنی منجر گردید و از این راه زیانهای فراوانی به حزب رسید.

تاکتیك مبارزه نیز در شرایط مختلف فرق میکرد: در اوایل جنگ البته وبدرستی مبارزه بر ضد فاشیسم وظیفهٔ عمده بود، همچنانکه بعداً مبارزه بر ضد سید ضیاءالدین، مظهر سیاست امپریالیسم انگلستان، وسپس مبارزه بر ضد شرکت سابق نفت ایران و انگلیس شعار عمده تاکتیکی قرار گـرفت. و پس از آن مبارزه علیه امپریالیسم امریکا در دستور قرار گرفت که حزب توده ایران پرچمدار و پیش قراول آن بود. حال‌هم چنین است، در آینده هم چنین خواهد بود. این بمعنی فراموش کردن هدف استراتژیك نیست، بلکه کمکی است به آن. این بمعنی تبدیل حزب به جبهه و یا غرق شدن حزب در جبهه هم نیست. این فقط به آن معنی است کـه در هر لحظه معین آن چنان شعاری را باید یافت که وسیعترین توده های مردم را بمبارزه جلب کند.

و اما اگر مقصود از رفرمیسم و اپور تونیسم آنست کـه حزب توده ایران مبارزه انقلابی و انقلاب را نفی میکـرده، این فقط یك اتهام است. حـزب توده ایـران همیشه معتقد به تحول بنیادی جـامعه ایـران از راه انقلاب اجتماعی بوده و وسیله کار او هم‌مبارزه انقلابی بوده است. اشکال این مبارزه انقلابی بر حسب اوضاع و احوال و شرایط مشخص البته فـرق میکند. ولی اگـر مقصود آنست که حـزب توده ایران به اشکال چپ روانه و ماجـراجویانه رائج دست نـزده، این البته درست است، گو اینکه همانطور کـه گفته شد اینجا وآنجا دچار این اشتباه شده و زیان آنرا هم دیده است.

و از همه اینها نتیجه گرفتن که حزب توده ایران بطور عمده نقش مخرب در نهضت ملی ایران داشته است صرفاً میتواند ناشی‌از غرض باشد. زیرا هر کس که کمترین‌اطلاعی از تاریخ معاصر ایران داشته باشد، هر کس از حد اقل حسن نیت و واقع بینی برخوردار باشد، حتماً باین نتیجه نخواهد رسید. برعکس باین نتیجه خواهد رسید که حزب توده ایران علیرغم نقائص و اشتباهات خود بطور قاطـع نقش مثبت و مترقی در تاریخ معاصر ایـران و سیر تکاملی آن داشته و دارد.

آیا باید گذشته حزب را بطور مطلق توجیه کرد؟

کسانی گذشته حزب را بطور مطلق توجیه میکنند و براین عقیده اند که اولاحزب توده ایران اشتباه جـدی و بزرگی مـرتکب نشده. ثانیاً بفرض هم کـه دچار اشتباهاتی گردیده علت آنرا عامل عینی تشکیل میداده، یعنی جبری بوده. ثالثـاً لزومی ندارد کـه با توجه بخدمات حزب توده ایران ـ که مسلماً عمده است ـ در برابر دشمن و مخالفان اینقدر از اشتباهات حزب سخن بگوئیم.

ما چنین عقیده ای نداریم و روی‌نقائص و اشتباهـات سرپوش نمیگـذاریم و معتقدیم انکار این واقعیت نشانه علاقه بحـزب نیست، بلکه جنبهٔ ذهنی دارد، زیرا هر علاقمند واقعی به حزب باید واقعیت را ببینند، آنرا بررسی کند و از نتایج آن درس بگیرد. اگر کسی این نقائص و اشتباهات را نبیند و یا در صدد توجیه آن برآید به آن معنی است که خطر تجدید این اشتباهات وجود دارد و با توجه به عواقب نامطلوب و انکار ناپذیر این اشتباهات این خطر حیاتی میشود. متأسفانه هم اکنون واقعیتی دربرابر ماست که نشان میدهد کسانی اشتباهـات گـذشته حـزب ما را عیناً و یا به اشکال جدید تکرار میکنند و متوجه نیستند که چه سرانجامی در انتظار آنهاست. واما درست است که در بروز نقص و اشتباه‌عوامل عینی نقش وگاهی نقش‌مهم وقاطع داشته‌اند. ولی تمام علت را به عامل عینی نسبت دادن و نقش عامل ذهنی را ندیده گرفتن و یا کوچك گرفتن تبرئه جوئی‌است و بازهم خطر تجدید اشتباه را در بر دارد. بنا بـر این یاد آوری معقول نقائص واشتباهات هنگام بررسی‌تاریخ گذشته و ارزیابی سیاست و روشهای مشخص بمنظور جلوگـیری از تجدید اشتباه مفید و ضرور است.

کسانی هم که مدعی‌اند که گویا فقط تا دوران انشعاب، حزب بطور کلی در راه صحیح سیر میکـرده آشکارا واقعیت را تحریف میکنند. اتفاقاً انشعابگران از کمیته مرکزی خود سهم مهم و گاه مبتکرانه ای در بروز نقائص و اشتباهات گذشته حزب‌توده ایران داشته اند و اتفاقاً حزب توده ایران در دوران اخیر در مبارزه با مشی نادرست آنها است که توانسته مشی اساساً درستی تنظیم کند و از اشتباهات جدی سیاسی بپرهیزد.

روش ما نسبت بتاریخ گذشته حزب

چنانکـه ملاحظه میشود دو قضاوت نادرست در باره تاریخ گذشته حزب ما وجود دارد. حزب ما هر دوی این قضاوتها را رد میکند و معتقد است که:

۱) حزب توده ایران در اثر ضرورت تاریخی و اجتماعی بوجود آمده و رشد یافته و مصدر خدمات برجسته و انکار ناپذیری به مـردم میهن ما شده است: نشر وسیع مارکسیسم ـ لنینیسم و بدین وسیله ایجاد تحول عمیق فکری و روحی در جامعهٔ ایران، مبارزه آشتی ناپذیر با امپریالیسم و ارتجاع و در راه آزادی و استقلال ایـران، بقیمت فداکاری ها و قربانیهای فراوان، (که نتیجه آن اکنون بصورت عقب نشینی های رژیم آشکار میشود) و ایجـاد مکتب وسیع تربیت و تشکل توده ها از جمله خدمات عمده حزب توده ایران است. جنبشی را که حزب توده ایران بوجود آورد و رهبری کرد نه ازنظر وسعت و نه ازنظر عمق در طول تاریخ‌ایران سابقه ندارد. بهمین جهت نقش حـزب تـوده ایران در تاریخ معـاصر ایـران نقشی ا[illegible] مثبت و مترقی. هم اکنون نیز حـزب توده ایران بزرگترین پرچمدار استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم در میهن ماست. بر روی همین نقش برجسته تاریخی است که باید تکیه کرد. نفی و یا تخفیف این نقش کمك به امپریالیسم و ارتجاع است.

۲) حزب توده ایران در گذشته دارای نقائص و اشتباهات جدی نیز بوده، کـه در نتیجه یك رشته علل عینی و ذهنی رخ داده است. در میان علل عینی بطور عمده میتوان عقب مـاندگی جـامعه ایـران، جوان بودن حزب، کوتاه بودن دوران فعالیت علنی‌حزب، قدرت و اتحاد امپریالیسم و ارتجـاع، ترور شدید ودائم پلیسی و بغرنجی و سرعت‌حوادث را نام برد. ولی با اینکه این عوامل نقش‌مهم و گاه قاطع داشته اند نادرست و اشتباه‌آمیز است اگر مطلق شوند. مجامع صلاحیتدار حزب ـ بویژه پلنوم چهارم (وسیع) [illegible] مرکزی حزب توده ایران ـ در اسناد رسمی خود ضمن بررسی و یادآوری عوامل عینی، یکرشته عوامل ذهنی نیز را متذکر شده اند کـه از جـمله مـیتوان ضعف رهـبری و اختلافـات درونی آن را بـر شمـرد. در این اسناد مسئولیت رهبری نیز ذکـر و تأکـید گـردیده و برای رفع علل ذهنی راهنمائیهای لازم نیز بعمل آمده است. ولی خطاست اگـر بروز همه نقائص و اشتباهات را نتیجه عوامل ذهنی بدانیم و مسئول آنرا فقط رهبری حزب بشناسیم. این بمعنی نفی عوامل عینی است و برای یك ارزیابی جدی، خطرناك و زیان بخش است.

۳) قبول خطا ها و انتقاد از خودحزب نشانه جـدی و صـدیـق بـودن اوست. در تمام‌طول‌تاریخ حزب، در هر فرصتی کوشش شده است کـه نقائـص و اشتباهات دیـده و شناخته شود، علل آن بررسی گـردد و در رفع آن اقدام لازم بعمل آیـد. هنوز هیچ سازمان سیاسی، بویژه آنها که گذشته‌حزب توده ایران را نفی‌میکنند، این چنین آشکارا، جدی و صادقانه خطاهای خود را پذیرفته وبه

دنباله درصفحه ٦

دنباله از صفحه ۱

باز هم عقب نشینی دولت در برابر مالکان

مستأجر املاك موقوفه خاص ، و ۱۲۷۵۸۹ خانوار مستأجر املاك موقوفه عام هستند که با پرداخت بخش عمدهٔ در آمد سالیانه خود به مالکان ، بعنوان مال الاجاره آب بها و بهرهٔ وام زیر استثمار شدید قرار دارند . حتی از خلال اخبار سانسور شده روزنامه های کشور نیز ، گاه بگاه بیرون میتراود که این استثمار ظالمانه ، بدون برخورد با مقاومت دهقانان نیست ، و با آنکه نیرو های دولتی بسود مالکان وارد معر که‌اند ، دهقانان تا آنجا که میتوانند شانه از زیر این بار سنگین خالی میکنند . آخرین خبر در این زمینه را در کیهان مورخ ٤ آذر ۱۳٤۷ میخوانیم که از قول نماینده املاك موقوفه آستانقدس در آذربایجان شرقی مینویسد : « زارعان صوفیان ، خواجه مرجان و تازه کند بعلت عدم آشنائی به قوانین ، اجاره املاك را نپرداختند . ضمناً ۱۲ هزار هکتار اراضی مربوط به زمینهای بایر است که زارعین بدون اطلاع از قوانین آنها را ضبط کرده بودند» روشن است که ذکر جمله « عدم آشنائی بقوانین » بخصوص از جهت استتار مبارزه دهقانان است تا با دعوی وجود «ثبات و آرامش» در تضاد نیفتد .

وجود مقاومت و مبارزه از جانب دهقانان و لزوم دخالت دائمی دولت برای حفظ منافع غارتگرانه مالکان و در نتیجه ایجاد نارضایتی بیشتر در روستا از یکطرف ، و تعارض سیستم خرده اجاره داری با سیاست اقتصادی دولت در کشاورزی از طرف دیگر دولت را مجبور به اتخاذ تصمیمات جدیدی در این زمینه نمود. رژیم شاه که با ایجاد شرکتهای سهامی زراعی در دهات ، و ادغام قطعه زمینهای کوچك در واحدهای بزرگ ، واگذاری زمینهای چند صد هکتاری به شرکتها و مؤسسات خصوصی و حتی اعطای قطعات چندین هزار هکتاری به شرکتها و مؤسسات خارجی ، در کار ایجاد واحد های بزرگ با شیوهٔ تولید سرمایه‌داری است ، طبعاً نمیتواند سیستم خرده اجاره‌داری را در میلیونها هکتار اراضی زراعتی تحمل کند . باینجهت در خرداد سال ۱۳٤٦ قانونی از مجلس گذشت که به مالکان موجر توصیه مینمود چنانچه داوطلب فروش املاك خود به دهقانان شوند، از امتیازات فراوانی برخوردار خواهند شد ، که از آنجمله تا ۵۰۰۰۰۰ هزار ریال پرداخت نقدی در ازاء بهای ملك بهره ٦ در صد ، واگذاری اراضی موات و بایر و پرداخت یکجای قبوض اقساطی در صورت تمایلشان به ایجاد بهره‌برداریهای بزرگ خواهد بود . هدف این بود که با فروش این زمین ها به دهقانان ، آنها را در شرکت های سهامی زراعی جمع نموده و واحد های بزرگ با شیوه تولید سرمایه داری بوجود آورند. اما بیش از یکسال گذشت و مالکان حاضر به فروش املاك خود به دهقانان نشدند و شرط «داوطلب بودن» منجر به آن شد که هیچ مالکی «داوطلب» برای فروش ملك خود به دهقانان مستأجر نشود . دریافت مال الاجاره های گزاف از دهقانان ، بدون یکشاهی سرمایه گذاری در زمین چنان اشتها انگیز بود که مالکان هر راهی جز این را به صرفه خود نمیدیدند . در نتیجه در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳٤۷ ، یك لایحه ۱۳ ماده‌ای تحت عنوان « لایحه واگذاری املاك استیجاری به زارعین» توسط وزارت اصلاحات ارضی به مجلس برده شد این لایحه مالکان را موظف میداشت که « ملك مورد اجاره را با حقابه مربوطه رسماً به زارعین مستأجر انتقال دهند» و چنانچه از اجرای قانون استنکاف ورزند ، وزارت اصلاحات ارضی خود به قائم مقامی مالکان این انتقال را عملی سازد (تبصره ۱ ماده ۲ قانون) صرفنظر از برخی امتیازاتی که در این لایحه برای مالکان منظور شده از قبیل تعیین بهای زمین معادل ۱۲ برابر مال الاجاره (با توجه به اینکه حتی روزنامه اطلاعات ، مال الاجاره سالیانه برخی از این زمین ها را سنگین تر از اقساط خرید زمین دهقانانی میداند که در مرحله اول زمین خریده‌اند) و یا باقی ماندن ملك تا پرداخت آخرین قسط در وثیقه مالك ، و نیز برخی زور گوئی ها به دهقانان از جمله استرداد زمین در صورت نپرداختن یك قسط از اقساط بدهی و عضویت اجباری در شرکتهای تعاونی این قانون میتوانست در صورت اجرا ، درراه زمین دار کردن دهقانان مستأجر و دهقانان عضو واحد های سهامی زراعی قدمی به جلو باشد . ولی از آنجا که نفوذ سیاسی و اقتصادی مالکان و در آمیختگی آنان با هیئت حاکمه پیوسته دولت را به عقب نشینی های مکرر ، و دادن امتیازات فراوان بخود مجبور کرده است، این بار نیز تحت عنوان « ماده اصلاحیه» یك ماده و چند تبصره به لایحه املاك استیجاری اضافه شد و این لایحه را چنان مسخ کرد که در حقیت باید گفت لایحه‌ای دیگر با محتوی دیگر جای آنرا گرفت .

جریان بدینقرار است که ابتدا چند روزنامه و مجله دولتی خبر از « نگرانی » باصطلاح « خرده مالکان » دادند و تأکید نمودند که منافع این طبقه « زحمتکش » باید مد نظر دولت باشد . سپس مجله روشنفکر خبر داد که: « امکان زیادی دارد که در لایحه جدید اصلاحات ارضی ، تغییرات زیادی داده شود» و همینطور هم شد. نخست در « اجرای اوامر اعلیحضرت» چند تبصره به لایحه اضافه شد که بموجب آن اولا بانکها و مؤسسات اعتباری موظف شدند قبوض اقساطی این قبیل مالکان را یکجا خریداری کنند و ثانیا اراضی پهناور بایر و موات ، همراه با اعتبارات لازم و با حفظ حق تقدم در اختیار آنان قرار میگرفت. اما این امتیازات هم مالکان موجر را راضی نکرد . مجدداً چند تبصره به لایحه افزوده شد که بموجب آن سهام کارخانجات دولتی ، اراضی بارور جنگلی و سهام واحد های کشت و صنعت به این قبیل مالکان واگذار میشد ، ضمناً وزارت اصلاحات ارضی تعهد مینمود که نسبت به وصول اقساط بدهی دهقانان از کلیه امکانات قانونی استفاده نماید (کیهان - ٦ نوامبر ۱۹٦۸) اما عقب نشینی دولت در برابر مالکان بدینجا پایان نیافت . ناگهان روز ۲۹ آبان ۱۳٤۷ روزنامه های اطلاعات و کیهان خبر دادند که : « املاك استیجاری بر حسب بهره مالکانه قبل از ۱۹ر۱۰ر٤۰ یعنی قبل از اصلاحات ارضی بین مالك و کشاورز تقسیم میشود ، یعنی مالکانی که طبق لایحه ۲۷ مهر ۱۳٤۷ موظف به فروش ملك خود به دهقانان شده بودند ، پس از یکماه ، بر اثر عقب نشینی مشعشعانه دولت ، و « اجرای منویات و فرمان شاهنشاه آریامهر » می توانستند زمینهای پهناور خود را (که بنا بنوشته اطلاعات وسعت این زمین ها قریب دو برابر زمینهای فروخته شده به دهقانان در مرحله اول است) نجات دهند ، و با فروش قطعه کوچکی از آن به دهقانان ، یعنی « تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه » سر و صدا ها را بخوابانند ، و بار دیگر قدرت و نفوذ خود را در دستگاه دولتی اثبات کنند . همه میدانند که تقسیم زمین برحسب بهره مالکانه قبل از تاریخ ۱۹ر۱۰ر٤۰ یعنی باقی ماندن سه پنجم تا چهار پنجم زمین های استیجاری در دست مالکان زیرا دهقانان مستأجر امروز که در اکثریت مطلق خود همان دهقانان مزارعه کار دیروزند حد اکثر مالك بیش از یك تا دو عامل از ٥ عامل زراعتی نبوده اند . طبق اعتراف دولت ۱۳۰۰۰۰۰ دهقان مستأجر و عضو واحد های سهامی زراعی وجود دارد . اگر زمین استیجاری هریك از آنها را بطور متوسط ۳ هکتار هم حساب کنیم ، حداقل ٤ میلیون هکتار زمین در ملکیت مالکان موجر است، که چنانچه به نسبت بهره مالکانه بین آنان و دهقانان تقسیم شود ، بیش از ۳ میلیون هکتار در ملکیت مالکان استثمار گر باقی خواهد ماند و این سوای میلیونها هکتاری است که تحت عنوان زراعت مکانیزه ، اراضی باغات ، قلمستانها و اراضی محدوده شهر ها از تقسیم معاف شده است . در دست دهقانان چه میماند ؟ در اکثریت مطلق خود قطعات نیم تا یك هکتاری زمین و عضویت اجباری در شرکتهای سهامی زراعی . اگر توصیه های مکرر شاه را بخاطر اوریم که در شرکت های سهامی زراعی ، دهقانانی که مالك کمتر از ۳۰ هکتار زمین هستند ، باید زمین شان را خرید و فروش کنند ، تا حد اقل مالکیت در این شرکتها ، کمتر از ۲۰ هکتار آبی و ٤۰ هکتار دیم نباشد ، انوقت از همین حالا معلوم است که این لایحه بهیچوجه در جهت زمین دار کردن دهقانان نیست ، بلکه حتی دهقانان چند هکتاری امروز ، کارگران کشاورزی فردای شرکتهای سهامی زراعی خواهند بود تا چه رسد به دهقانان نیم تایك هکتاری . اینها طبق توصیه شاه ناگزیر از فروش زمین های خود خواهند شد و با نام بی مسمای «سهامدار شرکت» نیروی کار خود را به مالکان چندصد هکتاری ودهقانان مرفه ده فروخته و مزد بخور و نمیری دریافت خواهند کرد .

ما چنانکه بار ها گفته‌ایم و نوشته‌ایم معتقدیم که رفرم ارضی واقعی در شرایط معین کشور ما ، باید هدفش زمین دار کردن دهقانان ، از طریق واگذاری بلا عوض تمام زمین های مالکان، سلطنتی ، خالصه وموقوفه باشد . دهقانان داوطلبانه در شرکتهای تعاونی که باید بر خور دار از کمکهای همه جانبه مادی و معنوی دولت باشند متشکل شوند دولت با سرمایه گذاریهای هنگفت و استفاده از اخرین دستاوردهای علم و تکنیك بکوشد تا تکنیك عقب مانده تولید را به تکنیك مدرن بدل کند و سطح تولید را ارتقا بخشد . ما با رفرم ارضی کنونی که هدفش زوال تدریجی نظام فئودالی و تسریع رشد سرمایه داری در ده ، بهر قیمت است مخالفیم ، اینگونه رفرم تضاد های موجود در ده را تشدید خواهد نمود و روستای ایران را در فشار دو جانبه استثمار نیمه فئودالی و استثمار سرمایه داری قرار خواهد داد . اما طبیعی است که انجام رفرم ارضی واقعی ، بدست رژیمی که خود مبعوث ارتجاع داخلی و امپریالیسم است میسر نیست . بدینجهت دهقانان باید علاوه بر هشیاری انقلابی در اتحاد با طبقه کارگر بمنظور روی کار اوردن یك دولت ائتلاف ملی و دموکراتیك که پاسدار منافع انان باشد مبارزه خویش را برای تحقق شعار های تاکتیکی خود تشدید کنند . شك نیست که در شرایط معین کنونی ، مطالبات دهقانان در مناطق مختلف کشور از هم جداست و بدینجهت مشکل است شعار واحدی را شعار مبارزهٔ تاکتیکی دهقانان در سراسر کشور اعلام نمود . ولی در کنار مطالبات متفاوت قشرهای مختلف دهقانان، از قبیل عدم پرداخت قسط زمین ، عدم پرداخت مال الاجاره، مبارزه برای دریافت کمك از شرکتهای تعاونی ، مبارزه برای افزایش کمکهای اعتباری دولت ، میتوان مبارزه برای گرفتن زمین و حفظ زمین هائی را که دهقانان خریده‌اند ، بمنزلهٔ شعار واحد اعلام نموده و در راه تحقق ان مبارزه نمود . در چارچوب این شعار است که دهقانان مستاجر که تعداد انان نزدیك به ٥ر۱ میلیون خانوار و با محاسبه اعضاء خانواده شان بالغ بر چندین میلیون نفرند ، باید همه نیروی خود را زیر شعار واگذاری املاك استیجاری ، و نه تقسیم برحسب بهره مالکانه تجهیز کنند . دهقانانی که در این زمینه، منافع مشترك دارند ، نیروی عظیمی هستند که اگر متشکل و متحد عمل کنند میتوانند با کمك نیرو های ملی و مترقی ، خواست خود را که مالکیت نسق زراعتی خویش است تحقق بخشند

مینو

تغییر آدرس رادیو پیك ایران

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

بما مینویسند :

— در اثر فعالیت های سندیکا های کارگری ، شورای همکاری سندیکا های کارگری در اولین کنگره خود تصویب نمود که صندوق بیمه بیکاری برای کمك بکارگران بیکار ازطرف دولت بوجود آید ، این کنگره همچنین در قطعنامه خود متذکر شده است که وزارت کار و کارفرمایان نباید در ایجاد سندیکاهای کارگری دخالت داشته باشند . همچنین موادی از قوانین کار و بیمه های اجتماعی که به وزارت کار اجازه میدهد بمیل خود بنام کارگران نمایندگانی بمراجع مختلف قانونی بفرستد حذف گردد .

— کارگران چیت سازی برای انتخاب هیئت مدیره سندیکای خود مبارزه میکنند ، با تمام کار شکنیهای کارفرمایان و دخالتهای حزب ایران نوین ، کارگران در خانهٔ کارگر اجتماع میکنند و نمایندگان خود را انتخاب مینمایند . کارگران نسبت به دخالت های بیجا و ناروا در امور سندیکائی به وزارت کار شکایت کرده‌اند ، ولی بشکایت انها ترتیب اثرداده نشده است .

— صیادان شرکت شیلات شمال در هر سال دوبار و هر مرتبه سه ماه باستخدام درمیآیند . این کارگران « فصلی » فقط در مدت سه ماه میتوانند از بیمه های اجتماعی استفاده کنند ، در اینمدت هم از دوا و دکتر خبری نیست و حتی برای تهیه چند آسپرین بایستی ٥ تا ١٠ کیلومتر راه پیمائی کنند تا به درمانگاه برسند .

عده ای از صیادان که مدت ٢٥ تا ٣٠ سال کارشان فقط صید ماهی بوده و جوانی و سلامتی خود را در این راه از دست داده و با وجود هزاران خطر جز نان بخور ونمیری دریافت نکرده‌اند ، اکنون که شرکت شیلات میخواهد جوانان را بجای آنها استخدام کند باخطر بیکاری و دربدری مواجه هستند وچون بیمه «فصلی» بوده‌اند ، حقوق بازنشستگی‌هم شامل آنها نمیشود .

— کارگران شرکت نفت جنوب خواهانند که برای تشکیل سندیکای خود و انتخاب هیئت رئیسه آنها را آزاد بگذارند . امور ساختمانی و باغبانی و تنظیفات شرکت را بمقاطعه ندهند و درنتیجه کارگران شرکت را بیکار ننمایند . آنها ضمن درخواستهای صنفی خود از جمله میخواهند تا کارآموزان را که ٥ سال تحت آموزش بوده‌اند ، بعنوان کارگر درجه يك استخدام کنند و از کلیه مزایا برخوردار شوند و همین مقررات ناقص قانون کار و بیمه‌های اجتماعی بدون هیچ‌عذر و بهانه ای اجرا گردد .

— کارگران ساختمانی تهران بعد از مبارزات طولانی موفق شدند ، سندیکای خود را که سالهاست از طرف وزارت کار منحل شده است تشکیل دهند ، کارگران اساسنامه سندیکا را تنظیم و هیئت مدیره را انتخاب نموده اند . مبارزه برای بثبت رساندن مجدد سندیکا و تنظیم درخواستها ادامه دارد .

— کارگران شرکت ساختمانی هوخ تیف برای اجرای قانون کار و بیمه های اجتماعی مبارزه میکنند ، در این شرکت کارگران روزانه ١٠ ساعت کار میکنند ، جمعه و تعطیل ندارند و ٣٥ در صد اضافه کاری را به آنها نمیپردازند ، در اثر اتحاد و مبارزه کارگران هیئت رئیسه تقاضای کارگران را تنظیم نموده و اجرای آنرا خواسته است . کارفرما موافقت کرده است که چند ماده از این درخواستها را اجرا نماید . اتحاد ، پیگیری و هوشیاری کارگران عامل مهم این پیروزی نسبی است .

— پلیس تهران به کلانتری ها بخشنامه هائی داده است مبنی بر اینکه پاسبان ها باید در سر پستهای خود تمیز باشند ولباس مرتب بپوشند ، بعضی از کلانتریها این بخشنامه را بهانه کرده و از لباس شوئیها خواسته اند که بجای نرخ رسمی ، لباسهای پاسبانها را با دستمزد بسیار نازلی بشویند ، تمیز کنند و اطو نمایند . لباس شوئیها دستجمعی مقاومت میکنند و از اتحادیه صنف خود میخواهند که مانع این بیعدالتی شوند و بآنها کمك نمایند . کلانتریها میخواهند نامه ای بامضای تك تك آنها برسانند و اعلام نمایند که آنها داوطلبانه برای کمك « بدستگاه پلیس » حاضرند با نرخ کم لباسها را تمیز کنند .

— دانشجویان دانشکده هنر های زیبا برای اعتراض به کادر هیئت رئیسه و تغییر آنها دست باعتصاب میزنند و موفق بتغییر کادر هیئت رئیسه میشوند .

— دانشجویان سال دوم حقوق با اقدامات دستجمعی و نرفتن بسر کلاس موفق میشوند ، یکی از دانشجویان همکلاس خود را که بی دلیل از کلاس بیرون کرده و میخواستند از دانشکده اخراج نمایند باز گردانند .

— یکی از دانشجویان دانشکده حقوق که در موقع زلزله در کاخك بسر میبرد بقتل رسید . چهلم این دانشجو را دانشجویان دانشکده حقوق در مسجد روبروی دانشکده برپا داشتند . ناطقین ضمن سخنرانی های خود از بدی وضع زلزله‌زدگان و عدم توجه‌دولت صحبت کردند و از مقتولین‌این حادثه اسفناك یادنمودند.

— سازمان تربیت بدنی طی نامه ای کوتاه بادعای « بمقتضیات و مصالح عمومی » ؟ باشگاه توفان را تعطیل کرد . این تنهاباشگاه ورزشکاران نیست که بدستور مقامات دولتی برچیده میشود . رژیم ایران اجازه نمیدهد که جوانان و ورزشکاران حتی برای ورزش ویا سر گرمی های هنری و ادبی دور هم جمع شوند .

— اهالی یاخچی آباد نازی آباد در جنوب تهران ، نسبت باجحافاتی که بآنهاشده و برای رسیدگی باجارهٔ زمین و وضع خیابانها شکایت کرده‌اند ، مقامات دولتی هنوز باعتراض اهالی جواب نداده اند . حزب ایران نوین برای عوامفریبی گفته است بتقاضا های آنها رسیدگی خواهد کرد و برای بررسی نمایندگانی بمحل میایند ولی نمایندگان آنها بجای توجه بدرخواستهای مردم در بارهٔ نهم آبان و وضع حزب نطق میکنند و پی کار خود میروند ، بی آنکه هیچ مشکلی را حل کنند .

❀ ❀ ❀

— حال رفقای زندانی ما وخیم است ، رفیق حکمت جو به درد مهره های پشت دچار شده و سازمان امنیت اجازه نمیدهد تا او را برای معالجه ازبرازجان بتهران منتقل نمایند ، رفیق خاوری بدرد چشم مبتلا شده واحتیاج به جراحی دارد ، رفیق معتمدی نیز که‌سالها دربندر عباس‌زندانی بود دراثربدی آب و هوا و دیگر تضیقات و شکنجه های گذشته دچار امراض عصبی شده و ستون فقرات او صدمه دیده‌است ، پزشکان خطر مرگ را متذکر شده وتوصیه کرده‌اند که فوراً برای معالجه بتهران منتقل گردد ، ولی مسئولین او را بشیراز انتقال داده اند و در آنجا بعلت عدم وسیله نجات او مقدور نیست .

دنباله از صفحه ١

صدمین سالگرد تولد ستار خان

بزرگ بوسیله مقالات ، نامه ها و سخنرانیهای خود از خواستهای عادلانهٔ خلقهای ایران پشتیبانی میکرد . لنین طی مقالات خود تناسب قوای طبقاتی در ایران وموضع طبقات‌مختلف درقبال انقلاب مشروطیت را مورد تحلیل‌قرار داده ، سیاست دولت های امپریالیستی بویژه سیاست مزورانه امپریالیسم انگلیس وسیاست زورگویانه تزار را افشاء کرده طبقه کارگر روسیه و اروپا را بکمك مشروطه خواهان ایران دعوت میکرد . لنین از ستارخان ، گرد آزادی ایران بمثابه « سر کرده ارتش انقلابی ایران » یاد کرده است و در مطبوعات‌مترقی آن دوران در اروپا ستارخان را « گاریبالدی ایران » نام داده اند .

سخنران توضیح داد که بمناسبت ضعف کمی کارگران صنعتی و عدم حزب متشکل نیرومند کارگری و بعلت مداخله مستقیم امپریالیستها مرتجعین ایران توانستند باماسك مشروطه خواهی وارد مجلس و دولت شده از تحقق یافتن هدفهای اساسی انقلاب مشروطه جلوگیری نمایند و گرد آزادی ایران و قهرمان جنبش مشروطیت ستار خان را نیز با گلوله ای مجروح سازند که در اثر آن پس از مدتی در گذشت . برای نیل بهدفهای انقلاب میتوان قیام خیابانی ، قیام کلنل محمد تقی خان پسیان ، جنبش جنگل و همچنین نهضت ٢١ آذر مردم آذربایجان را ادامه انقلاب مشروطه ایران بحساب آورد .

تأمین استقلال واقعی ایران ، برانداختن هرگونه نفوذ استعمار ، انجام اصلاحات عمیق اجتماعی ، استقرار آزادیهای دموکراتیك که هدفهای اساسی انقلاب مشروطه را تشکیل میداد اکنون نیز بعنوان وظائف مبرم در برابر خلقهای ایران قرار دارد .

دنباله از صفحه ٤

دو قضاوت نادرست

انتقاد از خود نپرداخته است . اگر هنوز نقائصی وجود دارد ، نشانه بغرنجی فعالیتهای اجتماعی است ، بویژه نشانه بغرنجی ودشواری شرایطی است که حزب توده ایران در آن فعالیت میکند . گذشته از این کدام سازمان سیاسی بی نقص است ؟ اگر کسی چنین ادعائی کند فقط خود فریبی میکند . اتفاقا نقائص سازمانهای دیگر بمراتب بیشتر و علل آن بمراتب ذهنی تر از آن چیزی است که در حزب‌ما باقیست . اگر ما نقائص و اشتباهات گذشته دیگران را مطرح نمیکنیم و مورد انتقاد قرار نمیدهیم نه باین دلیل است که قادر به این کار نیستیم ، بلکه آنرا در شرایطی که باید به نقاط مشترك تکیه کرد ، لازم نمیدانیم . امکان اشتباه‌در آینده هم وجوددارد زیرا بقول لنین آنکس که کار نمیکند اشتباه نمیکند ، بنابر این‌صحبت برسر اشتباه نکردن نیست و نمیتواند باشد . مسئله اینست که باید کمتراشتباه کرد و اشتباه جبران ناپذیرنکرد ، و اما اگر کسانی هستند که فکر میکنند از اعتراف مابه اشتباه میتوانند موجودیت وتاریخ گذشته حزب توده ایران را نفی کنند و یا اشتباهات تاریخی خود را توجیه کنند ، بکلی در اشتباه‌اند . قبول خطا ، بررسی علل آن و کوشش در راه رفع آن ، آنطور که لنین میگوید ، فقط موجب سلامت و قدرت حزب میشود . تاریخ هم قضاوت خود را درباره‌حزب توده ایران ازهم‌اکنون کرده‌است ودرآینده آنرا دقیق تر و مؤکدتر خواهد کرد ، وآن اینستکه‌حزب توده ایران بزرگترین پرچمدار استقلال ، دمکراسی و سوسیالیسم در ایران بوده و همچنان نیز هست .

م . انوشه

جنبش دفاع از زندانیان سیاسی

دامنه اعتراض به توقیف های دسته جمعی در آذربایجان و کردستان و اعدام گروهی از میهن‌پرستان در کردستان و دستگیری گروه جدیدی از دانشجویان و استادان و تقاضای اعدام برای ٨ نفر از آنها روز بروز گسترش می یابد .

حزب ما با ارسال پیام بهمه سازمانها ومطبوعات دمکراتیك جهان خواستار اعتراض به ترور پلیسی در ایران و دفاع از میهن پرستان ایرانی شده است .

سازمانهای دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با تشکیل جلسات مصاحبه مطبوعاتی ، تظاهرات خیابانی ، پخش اعلامیه و ارسال تلگرافات اعتراض‌آمیز به دولت ایران نقش مهم و مؤثری در افشاء ماهیت ضد دمکرا تیك رژیم ایران ایفا میکنند .

در نتیجهٔ این فعالیتها بسیاری از روزنامه ها و سازمانهای دمکراتیك در کشور های خارجی به ترور پلیسی در ایران اعتراض کرده اند .

از جمله آقای « آندره توماس » نماینده انجمن بین المللی حقوق دانان دمکرات به ایران رفته و پس از بازگشت گزارشی در این باره داده است که ما امیدواریم متن آنرا در شماره آینده به اطلاع خوانندگان گرامی برسانیم .

دو ضایعه فرهنگی

با نهایت تأسف از درگذشت استاد معروف اوستا شناس پور داود و مینیاتوریست سرشناس بهزاد اطلاع یافتیم . نخستین ازجهت تلاش برای آشناساختن ایرانیان با ارثیه گرانبهای اوستا و میتولوژی و جهان شناسی زرتشتی و دومین از جهت حفظ سنت کهن و پرارزش مینیاتور و خلق آثار جالبی از این نوع ، هر يك بجای خود درحیات فرهنگی‌ایران جایگاهی دارند . شایان ذکر است که استاد پور داور در مسائل سیاسی و اجتماعی دارای نظریاتی بود که حزب ما با آن‌موافق نیست و یادکرد ما از وی برای بزرگداشت خدمات فرهنگی اوست .

دنباله از صفحه ١

پاینده باد خاطرهٔ قیام قهرمانانه ٢١ آذر !

سرکوب آنرا طرح نمودند و درست پس از یکسال جنبش خلق آذربایجان و بموازات آن نهضت مردم کردستان را بخون کشیدند .

مردم ایران خاطرهٔ قساوت و خونریزی شاه را در آذربایجان و کردستان فراموش نخواهند کرد و خاطرهٔ شهدای نهضت های آذربایجان و کردستان را همواره گرامی خواهند داشت .

جنبش‌دموکراتیك خلقهای آذربایجان و کردستان از درخشانترین وقایع نهضت انقلابی معاصر ایران است و بهمین سبب است که همه ساله شاه و هیئت حاکمهٔ ایران سرکوب وحشیانهٔ آنرا جشن میگیرند و پیروزی آنرا بمنزلهٔ‌مبدأ تحکیم قدرت و سیطرهٔ شوم خودتلقی‌میکنند ولی علی رغم همهٔ خونریزیها وقساوت ها با وجود تبلیغات مغرضانهٔ دستگاه حاکمه حکومت یکسالهٔ خلق چنان آثار مثبتی از خود بجای‌گذاشته است که خاطرهٔ آن همچنان در ضمیر مردم ایران بویژه در میان خلقهای آذربایجان و کردستان باقی و آزمونهای آن روشنی بخش راه آینده است

پاینده باد خاطرهٔ قیام قهرمانانه ٢١ آذر !

پیروز باد مبارزهٔ خلقهای آذربایجان و کردستان در اتحاد با مبارزهٔ آزادیبخش تمام مردم ایران !

کیوان

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

چانه زدن بر سر افزایش تولید نفت ادامه دارد

روزنامه های ایران تأکید کرده اند که یکی از مهمترین مسائل مورد مذاکره بین هویدا نخست وزیر و مقامات امریکائی در واشنگتن افزایش تولید نفت ایران و تأمین اعتبار برنامه عمرانی چهارم بوده است. درباره نتیجه مذاکرات نفتی ـ که در واقع ادامه مذاکرات سال گذشته با کنسرسیوم بین المللی نفت است ـ هنوز خبر مشخصی انتشار نیافته است.

مذاکرات سال گذشته چه بود؟

مذاکرات سال گذشته، که خود ادامه مذاکرات سالهای قبل بود، مانند حالا باز هم بر سر افزایش تولید نفت دور میزد. در اولین دور مذاکرات ایران از کنسرسیوم تقاضای افزایش تولید و صادرات نفت را در پنجسال (۱۳۴۷ ـ ۱۳۵۱) بر مبنای تولید و صادرات سال ۱۹۶۷ بمیزان تقریباً ۲۲ درصد در سال نمود. بعدها ایران بقول روزنامه اطلاعات برای «تفاهم بیشتر» ولی در واقع در اثر مقاومت و مخالفت کنسرسیوم رقم مزبور را تا ۱۶٫۸ در صد پائین آورد. در دور چهارم مذاکرات، که در اسفند ماه گذشته انجام گرفت، طبق خبر روزنامه های ایران کنسرسیوم ۱۲ یا ۱۳ درصد افزایش را پیشنهاد کرد. سرانجام در اول اردیبهشت

دنباله در صفحه ۲

درباره سفر هویدا به امریکا

روز ۱۲ آذر نخست وزیر باتفاق مدیر عامل سازمان برنامه و فلاح عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت برای مدت دو هفته بامریکا رفت. درباره هدف این مسافرت خبرگزاری «رویتر» از واشنگتن اعلام کرد که: «بنا باظهارات مقامات رسمی انتظار میرود رئیس دولت ایران و پرزیدنت جانسون... پیرامون چگونگی حفظ ثبات در خاور میانه و خلیج فارس در دوروز آینده مذاکره کنند. مقامات رسمی اعلام کردند در روابط دوجانبه ایران و امریکا هیچگونه مسئله حادی برای مذاکره وجود ندارد. بنا بر این تأکید، مذاکرات بنظر میرسد بیشتر روی یافتن یك راه حل صلح آمیز در خاور میانه قرار گیرد و محتملا این مذاکرات یك ارزیابی از مقاصد شوروی رادراین ناحیه در بر میگیرد..»

اطلاعات روز ۱۳ آذر از قول خبرگزاری «آسوشیتد پرس» ازواشنگتن اطلاع داد که: «رئیس دولت ایران برای انجام مذاکراتی درباره آینده اقتصادی ایران و تأکید برروی مسئله افزایش تولید نفت بایالات متحده آمده است...» روزنامه فرانسوی لوموند مورخ ۱۹ دسامبر مقاصداین هیئت را از قول علامیر مخبر خود در تهران بدین ترتیب ذکرمیکند: مسئله خلیج فارس، مسائل دفاعی ایران، روابط اقتصادی ایران و امریکا، توسعه صنعتی و کشاورزی در ایران در کادر برنامه چهارم مذاکره با شرکتهای امریکائی کنسرسیوم نفت بمنظور بالا بردن احتمالی تولید نفت. از ملاقاتها و مذاکراتیکه نخست وزیر و همراهانش با مقامات امریکائی بعمل آورده‌اند مقاصد فوق الذکر تأیید میشود. نخست وزیر هنگام توقف خود در امریکا با جانسون رئیس جمهور، با دین راسك وزیر خارجه، با مورفی نماینده نیکسون رئیس جمهور جدید امریکا با رؤسای بانکهای امریکا و با مدیران شرکت

دنباله در صفحه ٤

پیروزی های بزرگ فضائی

درحالیکه امریکائیها، در جستجوی جبران عقب ماندگی خود در زمینه دستاورد های فضائی بیشتر بدنبال اقدامات نظرگیرند، دانش شوروی، بدون آنکه در میدان مسابقهٔ «شهرت» وارد شود، خونسرد و متین به اقدام مجدانه‌ای مشغول است که بنیاد تسلط بیشتر انسان بر فضا است.

درهفته های اخیر دو اقدام مهم دراین جهت صورت گرفته است: اول اعزام دو ایستگاه فضائی مجهز به ستاره زهره که هردو در ماه مه دراین سیاره اسرارآمیز فرود خواهند آمد و اطلاعات ما را درباره آن که هنوز ناقص است کاملتر خواهند ساخت، دوم اعزام دو کشتی کیهان نورد سایوز ٤ و سایوز ٥ مرکب از کابین فرماندهی و اطاق مداری وسیع و مجهز به کلیه وسائل به مدار دور زمین. در سایوز ٤ ولادیمیر شاتالف و در سایوز ٥ سه تن بوریس والینف (فرمانده) دکتر آلکسی یلی سه‌یف و یوگنی خرونف (بترتیب مهندسین کشتی هوائی و پژوهشهای علمی) جای داشتند. سایوز ٤ و سایوز ٥ روز ٥ شنبه ١٦ ژانویه ملاقات مداری را انجام دادند. دو تن از کارکنان سایوز ٥ بـه سایوز ٤ رفتند و در سایوز ٥ فقط فرمانده آن باقی ماند. و سپس این دو کشتی ازهم جدا شدند و در مدارهای مختلف بچرخش پرداختند.

این آزمونها تمام مقدمات ایجاد «ایستگاه فضائی» را آماده کرده است و تردیدی نیست که اتحادشوروی درساختمان این ایستگاه فضائی که کار بشر را در امر تصرف کیهان برپایه محکمی قرار میدهد نقش درجه اول دارد. لاف وگزاف تبلیغات سرمایه داری که پس از سفر سه کیهان نورد امریکائی به دور ماه اعلام داشتند، که گویا در مسابقه فضائی امریکا عقب ماندگی خود را جبران کرده وحتی پیش افتاده است برای فریب خوشباوران است. اتحاد شوروی با اطمینان کامل نقش طلایه دار دانش وفن فضائی را کماکان ایفاء میکند و رشتهٔ ابتکار را در دست دارد.

ما این پیروزیهای بزرگ فضائی را به مردم شوروی، بحزب کمونیست و دولت شوروی، به کیهان نوردان، دانشمندان و تکنیسین های این کشور از صمیم قلب شادباش میگوئیم و برتری آنهارا پرتوی از برتری سرشتی سیستم سوسیالیستی میدانیم که علی‌رغم همهٔ مشکلات تاریخی توانسته است باین اوج شگرف دانش و فن دست یابد.

کمیتهٔ مرکزی حزب ما، باین مناسبت تلگراف تبریکی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشته که در روزنامهٔ «پراودا» انتشار یافته است.

«چپ نو»

اصطلاح «چپ نو» («نیو لفت») را برای اولین بار روزنامه های بورژوائی امریکا بکار بردند و خود، ضمن تعریفی که از این اصطلاح دادند، مقصود خود را چنین فهماندند: «چپ نو» آن نیرو هائی هستند که جامعه سرمایه داری را از جانب چپ مورد انتقاد قرار میدهند و خواستار تحولند ولی در عین حال با آن چپی که ما تا کنون می شناختیم و باصطلاح «سرسپرده» مسکو بود فرق دارند. آنها نسبت بمسکو جنبهٔ مستقل یا حتی مخالف دارند. اگر بخواهیم این تعریف را به بیان روشن تر باصطلاح متداول امروزی «پیاده کنیم»، باید بگوئیم: چپ نو یعنی چپ ضد شوروی. البته مفهوم «چپ ضد شوروی» مانند مفهوم «کوسهٔ ریش پهن» یا «گرد مربع» یك مفهوم متناقض است زیرا انقلابی بودن و با مهمترین قدرت سوسیالیستی جهان ضدیت کردن باهم ناساز گار است. آری، میتوان با این یا آن حزب یا دولت سوسیالیستی، در این یا آن

دنباله در صفحه ۲

پنجـاه سال مبارزه قهـرمانانه

(بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس سازمان لنینی جوانان «کومسومول»)

در ۲۹ اکتبر سازمان جوانان کمونیست شوروی «کومسومول» پنجاه سالگی خود را برگزار نمود. در این مراسم نمایندگان سازمان های جوانان مترقی و دمکرات جهان از جمله نمایندهٔ جوانان توده ای ایران شرکت نمودند.

نماینده جوانان توده ای ایران در جلسات مختلف جوانان شرکت ورزید و با خبرنگاران جوان مصاحبه کرد و در همه جا شرایط زندگی و مبارزهٔ جوانان ایران را باطلاع جوانان شوروی رساند. از جمله در یکی از این سخنرانیها گفت: «جوانان ما در شرایط سخت، در شرایط فقدان هر گونه آزادیهای دمکراتیك در راه بدست آوردن حقوق خود مبارزه میکنند. مبارزان مورد تعقیب قرار میگیرند ورژیم شاه جوانان مبارز و مترقی را بزندانها میافکند و رهسپار نقاط بد آب و هوا میکند.» نمایندهٔ جوانان توده ای ایران پس از تشریح اوضاع سیاسی کشور اضافه کرد: «خواستهای جوانان ما وقتی تحقق پیدا میکند که در جامعهٔ ایران تغییرات ریشه ای و اساسی صورت گیرد. جوانان ما در این جهت مردانه مبارزه میکنند. در این مبارزه جوانان مترقی ایران به کمك و پشتیبانی جوانان سراسر جهان و قبل از همه جوانان شوروی و سازمان لنینی آن کومسومول نیازمندند.»

جوانان شرکت کننده در این جشن بزرگ با زندگی، کار و تحصیل جوانان شوروی و پیشاهنگ آنها سازمان لنینی جوانان کمونیست شوروی آشنا شدند. سازمان کومسومول در سالهای انقلاب اکتبر و جنگهای داخلی متولد و در نبردهای طبقاتی آبدیده گردید. هنوز جنگهای داخلی ادامه داشت که حزب به سازمان کومسومول مأموریت داد تا جوانان را برای برپا داشتن سوسیالیسم و ساختن کارخانه ها و معادن و

دنباله در صفحه ٥

بنا باعتراف خبرگزاریهای امریکائی
نزدیك به ۲۳۰ هزار

تلفات امریکا

در ویت نام جنوبی

موافق اطلاع «آژانس یونایتد پرس» و «آسوشیتد پرس» تلفات امریکا در ویتنام در سال ۱۹۶۸ـ ۱٤۵۲۱ نفر کشته و ۹۲۵۶٤ نفر زخمی بوده است که خود این میزان برابر با تلفات هفت سال اولیهٔ جنگ است. از آغاز ژانویه ۱۹۶۱ مجموع تلفات امریکا به ۳۰۵٤۳ کشته و ۱۹۲۳۲۷ زخمی میرسد یعنی مجموع تلفات به ۲۲۲۸۷۰ نفر بالغ میگردد.

این ارقامی است که خبرگزاریهای امریکائی ذکر میکنند و مسلماً واقعیت ازاین ارقام بسی بیشتر است. اگر علاوه براین ارقام به تعداد ۳۰۰۰ هواپیمای امریکائی که در ویتنام سرنگون شده توجه کنیم، آنگاه صحت سخن دولت ویت نام شمالی و مجاهدان جبههٔ نجاتبخش ویتنام جنوبی درباره شکست بزرگ امریکا که اورا ناچار به پشت میز مذاکره کشانده است پی میبریم.

تلفات امریکا از جهت نفرات و مهمات درجنگ ویتنام بمراتب از تلفات این کشور درجنگ دوم جهانی بیشتر است.

دنباله از صفحه ۱

چانه زدن بر سر افزایش تولید نفت ادامه دارد

امسال اطلاعیه ای بعنوان اعلام نتیجه آخرین دور مذاکرات از طرف شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم صادر شد که در آن فقط از اینکه مذاکرات با «حسن تفاهم کامل» انجام گرفته صحبت شده بود. روز نامه های ایران طبق معمول باز هم درباره «پیروزی» ایران داد سخن دادند، ولی هفته نامه اکونومیست لندن نتیجه مذاکرات را «راز شاهانه» نامید و ضمناً خود حدس زد که افزایش تولید نفت ایران باید رقمی بین ۱۲ یا ۱۳ در صد باشد، یعنی همان رقمی که کنسرسیوم قبلا پیشنهاد کرده بود.

پیروزی یا عقب نشینی؟

اینکه این بار هم «پیروزی» ایران یك عقب نشینی رسوا در برابر کنسرسیوم بود حتی از گذشته هم آشکار تر بود. زیرا: اولا تقاضای ۳۲ در صد افزایش به ۱۶٫۸ در صد تقلیل یافت. ثانیاً ۱۶٫۸ در صد هم به ۱۲ یا ۱۳ در صد کاهش یافت، یعنی همان چیزی که خود کنسرسیوم پیشنهاد کرده بود. صحت این رقم را واقعیات زیر تأیید میکند:

۱) برخلاف همیشه که در اعلامیه پایان مذاکرات لااقل بطور کلی نتایج بدست آمده ذکر میشد، این بار فقط از «حسن تفاهم کامل» سخن رفته بود بدون اینکه ذکری از هیچ رقمی بمیان آید.

۲) در همان زمان جلسه سری مجلس تشکیل شد که به احتمال قوی در باره همین مسئله بود.

۳) روز نامه های ایران با اینکه این بار هم درباره «پیروزی» ایران قلمفرسائی کردند ولی سر و صدای آنها خیلی زود خاموش شد و بویژه هیچ اشاره‌ای برقم مورد توافق نکردند.

٤) هفته نامه اکونومیست لندن که به مسائل پشت پرده آگاهی کامل دارد بیهوده از «راز شاهانه» سخن نمیگوید و بدون اطلاع، رقم ۱۲ یا ۱۳ درصد را «حدس» نمیزند.

نتیجه اینکه دولت ایران علیرغم ادعاها و سر و صدا ها و تلاش ها به همان افزایش معمولی پیشنهادی کنسرسیوم تن در داد. این البته خلاف انتظار و تمایل دولت ایران بود و هست. بهمین جهت تلاش دولت ایران ادامه دارد تا جائیکه این بار شخص نخست وزیر روانه سر زمین نفتخواران شد تا پشتیبانی دولت امریکا را برای حل مشکل دولت ایران جلب کند.

مشکل دولت ایران چیست؟

مشکل دولت ایران همان مشکل قدیمی است: سه منبع اصلی در آمد دولت ایران عبارتست از مالیات و قرضه خارجی و درآمد نفت. دولت ایران کوشیده است و میکوشد که در هر سه زمینه منابع درآمد خود را افزایش دهد. مالیاتها و بویژه مالیات غیر مستقیم که بار آن بر دوش زحمتکشان است دائماً افزایش می یابد. در مورد قرضه خارجی ایران حتی حاضر شده است با ربح بیسابقه ۷٫۵ درصد از آلمان غربی قرض کند.

افزایش در آمد نفت نیز از یکطرف بادادن امتیازات جدید به شرکتهای نفتی امپریالیستی و از طرف دیگر با تلاش برای افزایش درآمد نفت از کنسرسیوم انجام میگیرد. ولی در همانحال مخارج عمرانی و اداری و نظامی دولت دائماً افزایش می یابد، در حالیکه منابع درآمد بهمان مقیاس افزوده نمیشود و نمیتواند بشود. زیرا بالا بردن مالیاتها حدی دارد. قرضه خارجی نه بمقدار و نه با شرایطی که دولت ایران میخواهد، بدست میآید و نه با امکانات دولت ایران برای استهلاك آن متناسب است، چون هم اکنون دولت ایران که در حدود یك میلیارد دلار قرضه گرفته بابت پرداخت اقساط قرضه بیش از بابت دریافت اقساط قرضه میپردازد. افزایش درآمد نفت هم با مقاومت شرکت های نفتی روبرو میشود.

درمورد نفت دولت ایران بویژه بامشکل خاصی روبرو است: در حدود ٦۰ در صد بودجه سازمان برنامه و ۲۰ درصد بودجه دولت از درآمد نفت تأمین میشود. یعنی سرنوشت «ترقیاتی» که اینهمه در باره آن سر وصدا میشود بطور عمده وابسته به درآمد نفت است. ضمناً ۹۵ درصد تولید نفت ایران نیز در دست کنسرسیوم است. یعنی این «سرنوشت» در اختیار کنسرسیوم است. دولت ایران نه میخواهد و نه میتواند به تسلط کنسرسیوم بر مهمترین منبع ثروت ملی ایران خاتمه دهد. بنا براین فقط باید با جلب موافقت کنسرسیوم بر درآمد نفت بیافزاید. دولت ایران کوشید که از راه تعیین قیمت نفت و همچنین دریافت بهره مالکانه بر درآمد نفت بیافزاید. ولی درتعیین قیمت نفت اصلا موفقیتی نیافت و در مورد بهره مالکانه موفقیت ناچیز بود. بدین ترتیب ظاهراً فقط یك راه، یعنی افزایش در آمد نفت از راه افزایش تولید نفت، برای دولت ایران باقی مانده است. ولی حتی در اینجا هم کنسرسیوم بتقاضای محدود دولت ایران هنوز تسلیم نشده است. و بهمین جهت است که مذاکرات یعنی در واقع چانه زدن ادامه دارد. دولت ایران میگوید که: «ما متحد شما هستیم. ما در معرض «خطر کمونیسم» قرار داديم. شما موظفید بما کمك کنید.» امپریالیستها جواب میدهند که: «البته ما حاضریم بیکی از پایگاههای اساسی اقتصادی و سیاسی ونظامی خود در خاور میانه کمك کنیم ولی به این شرط که بمنافع اساسی ما لطمه نخورد.» در همین چارچوب است که مذاکرات و چانه زدنها انجام میگیرد و گاه بموافقت هائی نیز منجر میشود.

سخن ملت ایران

مشکل دولت ایران ناشی از ماهیت ضد ملی و ضد دمکراتیك رژیم کنونی ایران است و راهی هم که برای حل این مشکل در پیش گرفته از همین ماهیت سرچشمه میگیرد. نمیتوان تسلط امپریالیسم را بر بزرگترین ثروت ملی ایران حفظ کرد و دچار مشکل نشد. نمیتوان با حفظ تسلط امپریالیسم این مشکل را حل کرد. راه حل اصولی و بنیادی این مشکل از بین بردن تسلط امپریالیسم است که البته از رژیم وابسته به امپریالیسم ساخته نیست. اشتباه نشود. ما تا از بین بردن تسلط امپریالیسم بر منابع ثروت ایران، که شعار اصلی و اساسی ماست و فقط از یك حکومت ملی ودمکراتیك ساخته است، با گرفتن این یا آن امتیاز معین از شرکتهای نفتی بهر شکل که باشد نه فقط مخالف نیستیم بلکه آنرا جزء شعار های تاکتیکی نهضت ملی و دمکراتیك ایران میدانیم، زیرا چنین مبارزه تاکتیکی میتواند ماهیت رژیم کنونی وامپریالیسم را بیش از پیش فاش سازد وتوده های مردم را بمبارزه برای نیل به هدف استراتژیك مجهز و متشکل نماید. ولی دولت کنونی که مدعی داشتن یك «سیاست ملی و مستقل» است با توجه به شرایط مشخص کنونی در جهان بویژه در مسئله نفت بدترین راه افزایش درآمد یعنی افزایش تولید نفت را در پیش گرفته است. زیرا افزایش تولید نفت و افزایش درآمد نفت از این راه در واقع یعنی تشدید وابستگی به کنسرسیوم. این در زمانی است که دولت ایران پیشنهاد بیسابقه اتحاد شوروی را برای استخراج و بهره برداری از منابع نفت مسکوت گذاشته و از بازار کشور های سوسیالیستی برای فروش بازار نفت بمقدار بسیار محدود استفاده میکند. این در زمانی است که دولت ایران حتی ازقبولاندن شرایط قرار داد های جدید نفتی (از جمله قرار داد ایران و فرانسه که دولت خیلی به آن می نازد) به کنسرسیوم عاجز است.

چانه زدن بر سر افزایش در آمد نفت ممکن است به نتایج معینی برسد، افزایش در آمد نفت هم بخودی خود مورد مخالفت نیست، ولی این سیاست نفتی نه مشکل دولت ایران را حل خواهد کرد و نه به آزادی و استقلال واقعی ملت ایران کمك خواهد نمود.

م. انوشه

دنباله از صفحه ۱

«چپ نو»

نکته مشخص، برای این یا آن دوران معین اختلاف دید و قضاوت یافت، ولی این امر تنها درچارچوب یك همبستگی عمیق و صادقانه و پی گیر، در چارچوب پشتیبانی جدی و همه جانبه، مفهوم است و وقتی بصورت ضدیت سیستماتیك در آید باطل و غیر مفهوم است.

اگر ازاین محورمنفی «آنتی سویتیزم» بعنوان تنهامحورمشترك «چپ نو» بگذریم، دیگر هیچ چیز در میان نیرو های چپ نو مشترك نیست. از تعالیم مارکس و انگلس و لنین گرفته تا نظریات ترتسکی، ایساك دویچر، هربرت مارکوزه، فانن، رژیس دوبره و غیره، از خواست اقدامات چریکی مسلحانه فوری برای سرنگون کردن سرمایه داری گرفته تا «سوسیالیسم دمکراتیك» و حق غیر محدود به آزادی، از مطالبهٔ آنارشیستی «الغاء همه گونه مؤسسات و یا «دست زدن به انقلاب فرهنگی» برای تحول روح بشر و ایجاد انسان نو گرفته تا ایجاد «هپینینگ» های روز مره بعنوان پرتست علیه موازین موجود و آرایش سر و روی خود با اشکال نظر گیروغیره و غیره همه چیز در آش درهم جوش «چپ نو» دیده میشود.

در میان طرفداران «چپ نو» که غالباً از روشنفکران بویژه دانشجویانند همه گونه عناصری هستند: عناصر صدیق ولی خیال پرور انقلابی که بغرنجی های سوسیالیسم در پراتیك رادرك نمی کنند و مجذوب ایده‌ال های مجردی هستند که با همهٔ صحت و اصالت آنها برای تحقق عملیشان، تلاش تدریجی و گذشت زمان لازم است؛ با عناصر ناسیونالیست که مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری برای آنها با مفهوم تبعیت از یکدولت بزرگ یکی است و احساسات ناسیونالیستی آنها بر قضاوتهای سوسیالیستی شان میچربد؛ عناصر لیبرال که برای آنها اصل مرکزیت دموکراتیك اصل دیکتاتوری پرولتاریاغیرقابل درك است و خواستار آزادی غیرمحدودو دمکراسی وسیعند؛ عناصر مغرض و جاه طلبان که میخواهند با نزدیك کردن خود به قطب های ضد شوروی ولی در حدود شعار های چپ، راه خود را بسوی جلوباز کنندو سرانجام عمال امپریالیسم که ماهرانه در درون چپ نو برای ایجاد جبههٔ نیرومندی از سمت چپ علیه سوسیالیسم علیه اتحادشوروی کار می کنندو باید انصاف داد که درکار خود بدون موفقیت نیز نبوده‌اند.

البته خطای مطلق است که این عناصر را که با انگیزه های مختلف معرفتی و طبقاتی اجتماعی و شخصی در این جریان نادرست شرکت دارند بیك چوب برانیم. چنانکه خطاست که ما در اینجا از تاکتیك دشمن نیز غافل باشیم.

ریشه اجتماعی جریانات «چپ نو» [illegible]خته طرز تفکر خرده بورژوازی است که از انقلابیگری کاذب و بسیار سوزان گرفته، تا نفرین و لعن به هرچه انقلاب است نوسان می کند.

ریشه معرفتی جریانات «چپ نو» از این بغرنجتر است. چنانکه گفتیم عدم درك و هضم یك سلسله از پروسه های ساختمان سوسیالیسم در عمل، در پراتیك، در جهان ما ودر جوامعی که در آن پیروز شده است از سوئی، واکنش در برابر یك سلسله خطا ها و اشتباهات واقعی که در این پروسهٔ پراتیك وجود داشته یا دارد، از طرف دیگر، منشاء معرفتی «چپ نو» است.

باین دو منشاء باید دلایل سیاسی، اختلاف درجنبش جهانی کمونیستی و کارگری و فعالیت شدید انشعابگرانه هواداران مائو و چنانکه گفتیم، تلاشهای زیرکانه دشمنان طبقاتی پرولتاریا را نیز افزود. در عین حال «چپ نو» نشانهٔ تشدید تضاد جوامع سرمایه داری، عاجز بودن نظام سرمایه داری در حل این تضادها،و اعتراض به نابرابریها وبیعدالتی های سرمایه داری است.

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

در باره سفر هویدا به امریکا

های بزرگ نفتی ملاقات و مذاکره کرده است، اینك به بینیم طبق مندرجات جرائد رسمی ایران چگونه در باره مسائل مذکور « تبادل نظر » شده و چه نتایجی از این مذاکرات ببار آمده است. اطلاعات مورخ ۱٦ آذر با استناد به اعلامیه‌ای که پس از ملاقات هویدا با جانسون منتشر شده مینویسد: « رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر ایران متفقاً اظهار عقیده کرده‌اند که پس از خروج نیرو های انگلیسی از خلیج فارس لازم است کشور های این منطقه برای تضمین ثبات خلیج فارس با یکدیگر همکاری کنند. قسمت عمده اعلامیه کاخ سفید مربوط بامور مورد علاقه دو کشور و بیان کننده پیوند های استواری است که امریکا و ایران را بیکدیگر مربوط میکند. دراین اعلامیه به بهره برداری از منابع آب ایران و لزوم بسط مبادلات علمی و فنی بین دو کشور اشاره شده است و طرفین در عین حال تاکید کرده‌اند که سرمایه گذاری های خصوصی میتواند نقش مهمی در تحکیم پیوند های دو کشور ایفا کند. آقای هویدا بنوبه خود به پرزیدنت جانسون اطلاع داده‌اند که کشور ایران تصمیم دارد از نیروی دفاعی جدید برای دفاع از امنیت ملی خود برخوردار باشد و پرزیدنت جانسون تمایل ایالات متحده را بهمکاری با ایران دراین زمینه ابراز داشته‌اند. » (تکیه بر روی بعضی از عبارات از ماست) از روی خلاصه فوق نکات ذیل روشن میشود:

۱ـ هویدا و جانسون برای « تضمین ثبات خلیج » از طریق همکاری کشور های این منطقه توافق دارند.

۲ـ ایران وامریکا « پیوند های استواری » دارند که آنها را بهم مربوط میکند.

۳ـ در تحکیم این « پیوند ها » سرمایه گذاریهای خصوصی امریکائی نقش مهمی ایفا میکند.

٤ـ ایران مصمم است که از « نیروی دفاعی جدیدی » برخوردار باشد و امریکا هم در این زمینه با ایران همکاری خواهد کرد.

درباره نکته اول این سئوال مطرح میشود که « تضمین ثبات خلیج » یعنی چه؟ چگونه ثباتی در خلیج وجود دارد و چه خطری آنرا تهدید میکند که باید از آن جلوگیری کرد؟ امریکا در این میان چه صیغه ایست که باید با کیفیت این « تضمین » توافق کند؟ جواب این سئوالات را باید در بیلان سالیانه کمپانیهای غول آسای نفت که طلای سیاه کشور های مجاور خلیج را در محیطی ثابت و آرام غارت میکنند جستجو کرد. ثبات خلیج بمعنی حفظ وضع موجود برای ادامه غارتگری این کمپانیهاست و تضمین آن پس از خروج نیرو های انگلیسی در سال ۱۹۷۱، (اگر چنین امری واقع شود) ایجاد چنان نیروئی است که در وابستگی نامرئی بامپریالیستها و در درجه اول امپریالیسم امریکا بوده و قادر باشد از هر نوع تغییری در وضع موجود جلوگیری کند. برای ایجاد چنین نیروئی است، که ابتدا انگلیس ها دست بتشکیل اتحادیه‌ای مرکب از شیخ نشین های ساحل غربی خلیج زدند. ولی این اتحادیه موجب ناخشنودی ایران که سر تا سر ساحل شرقی را صاحب بوده و داعیه رهبری در این منطقه را دارد، و احتمالا امریکا واقع گردید و روابط ایران و عربستان سعودی بسردی گرائید. سپس کوشش های تازه‌ای برای ایجاد « همکاری منطقه‌ای » که اینك مورد موافقت امریکاست آغاز شد بدین نحو که روابط ایران با دو کشور نفتی مهم خلیج یعنی عربستان سعودی و کویت وهمچنین باعده‌ای از شیخ نشین‌ها با آمد و رفت ها در مسیر نزدیکی ودوستی افتاد و اینك بتدریج زمینه برای یکنوع « همکاری » که ایران در آن جای برجسته‌ای داشته باشد فراهم میشود. احضار یا دعوت هویدا بامریکا برای به نتیجه رساندن این کوشش هاست. مخبر روزنامه لوموند از تهران خبر میدهد که توافق جانسون و هویدا در این مسئله علامت پیروزی سیاست ایران درباره خلیج است. بقول لوموند « سیاست ایران جلوگیری ازورود هر نوع نیروی خارجی چه شوروی و چه آنگلوساکسون در خلیج و تضمین کشتیرانی در این منطقه از طرف کشور های مجاور خلیج با حفظ موقعیت ایران بعنوان نیروی اصلی در بین این کشور هاست. درباره این سیاست که بظاهری بسیار « آراسته » جلوه میکند باید گفت که اولا اتحاد شوروی در تمام طول پنجاه و یك سال عمر خود کمترین دخالتی در خلیج فارس نداشته و تصور ورود او بعنوان نیروئی در خلیج فارس همانقدر موهوم و بیمعنی و مضحك است که جلوگیری از ورود انگلوساکسونها در خلیج فارس. سالهاست که آنگلوساکسونها نیروی واقعی خود یعنی کمپانیهای بزرگ نفتی را براین منطقه تحمیل کرده‌اند و امروز هم تمام کوشش آنها و کشور های وابسته بآنها از جمله ایران که بزرگترین شریان حیات اقتصادیش در دست کنسرسیوم و کمپانیهای امپریالیستی است، برای حفظ وضع موجود است که آنرا « ثبات » مینامند.

ماهم معتقدیم که تنها کشور های مجاور خلیج از جمله کشور ما صالح برای حفظ منافع خود در خلیج که متعلق بدانهاست میباشند اما واقعیت این است که:

اولا مهمترین سرچشمه منافع این کشورها یعنی نفت در دست خود آنها نیست و فقط سهم ناچیزی بدانها میرسد.

ثانیاً حکومتهائی که در اکثر این کشور ها از جمله ایران بر سر کارند، چنان پیوند هائی با امپریالیسم دارند که بآنها اجازه نمیدهد نیروی جهنمی امپریالیسم را از خلیج برانند. برای امپریالیست ها ورود بخلیج تحصیل حاصل است و احتیاجی به « ورود » ندارند. آنها چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی چنان در رگ و پوست اکثر کشور های این منطقه ریشه دوانده‌اند که خروج عده محدودی سرباز انگلیسی از این منطقه بگاو و گوسفندشان لطمه‌ای نمیزند. آنچه گاه و بیگاه بصورت اختلافات و یا قهر و آشتی ها در این منطقه رخ میدهد، با بروز اختلافات بین خود امپریالیست ها و یا با حفظ حیثیت و شأن ظاهری این یا آن کشور حداقل از نظر داخلی مربوط میشود، وگرنه مسئله اصلی که عبارت از ریشه کن کردن واقعی نفوذ امپریالیست ها باشد مطرح نیست. در چنین چهار چوبی است که هویدا میتواند خود را پیروزمند بداند!

درباره نکته دوم باید گفت که اظهارات هویدا دائر بوجود « پیوندهای ناگسستنی » با امریکا که آنرا « پیوندهای تاریخی » مینامد تحکیم کلیه مواضعی است که امریکا ازلحاظ اقتصادی، فرهنگی و نظامی بوسیله قرارداد های تحمیلی از قبیل سنتو، قرارداد دوجانبه با امریکا، کنسرسیوم نفت و صدور سرمایه بایران و غیره بضرر منافع مردم ایران، پس از کودتا بدست آورده است.

سومین نکته‌ای که در اعلامیه بدان اشاره شده تحکیم این پیوند ها از طریق توسعه سرمایه گذاری خصوصی امریکائی در ایران است. لازم بتذکار نیست که این سرمایه ها از سفر دور و دراز خود بایران قصدی جز استثمار زحمتکشان ما ندارند و هرچه دولت ایران در این زمینه پافشاری کند، کوششی است که در حال و آینده بضرر مردم ایران است. حکومت ایران پس از کودتا چنان قوانین مساعدی برای سرمایه های امپریالیستی در ایران وضع کرده و چنان « ثبات » وحشت زائی با سرکوب هرگونه جنبشی اعم از از سیاسی و صنفی بوجود آورده که در سالهای اخیر بقدر کافی دیگ طمع سرمایه داران را بجوش آورده بطوریکه با سرعت بیسابقه‌ای بکشور ما سرازیر شده‌اند.

چهارمین نکته اعلامیه مربوط به آماده بودن امریکا بهمکاری با ایران برای ایجاد نیروی « دفاعی جدید » است دولت ایران مدعی است که گویا خطر بزرگی (!) ایران را از جنوب تهدید میکند و این خطر ناشی از ماجراجوئی بعضی از « رهبران غیر منطقی و بدون مسئولیت » در بعضی از کشور هاست که دارای سلاحهای جدید هستند و ایران میخواهد چه از نظر نظامی و چه از نظر اقتصادی قدرت خود را افزایش دهد تا در برابر این خطر بدون سلاح نباشد. (مستخرج از اظهارات هویدا در میهمانی وزیر خارجه امریکا ـ اطلاعات ۱٦ آذر) در این مورد این سئوال پیش میآید که این ماجراجویان کیانند؟ اگر مقصود عبدالناصر رئیس جمهوری مصر و یا رجال حکومت سوریه‌اند که آنها در جنگ تجاوزکارانه ژاندارم امریکا در خاور میانه یعنی اسرائیل چنان درگیر هستند که تصور تجاوز آنها بخاك ایران و یا بخلیج فارس بفرض اینکه چنین قصدی وجود داشته باشد جز تصوری واهی و غیر از بهانه جوئی برای خرید سلاحهائی از نوع فانتوم، چیز دیگری نیست. هویدا از یکطرف در امریکا سعی میکند که از بانکها برای اجرای برنامه چهارم وام بگیرد و با کمپانیهای نفتی مذاکره میکند تا میزان استخراج نفت را برای « ازدیاد درآمد ایران » بالا ببرد و از طرف دیگر آن سهم ناچیزی را هم که ما از در آمد نفت داریم صرف خرید اسلحه و مهمات مینماید. سالهاست که قسمت مهمی از در آمد کشور ما صرف تجهیز ارتش میشود، و هم اکنون نیز قسمت قابل توجهی از بودجه کشور به ارتش اختصاص دارد، با این حال شاه در مسافرت خود بامریکا کوشش کرد تا ششصد میلیون دلار هواپیمای نوع (فانتوم) بخرد و قول گرفت امریکا سالی یکصد میلیون دلار از این نوع هواپیما بایران بفروشد و اینك هویدا بار دیگر بعنوان مقابله با « ماجراجویان » برای خرید اسلحه بیشتر پافشاری میکند و از امریکا وعده همکاری میگیرد. گرچه جرائد و مقامات دولتی مسافرت هویدا بامریکا را موفقیت آمیز جلوه میدهند، اما واقعیت این است که هویدا از این مسافرت نه تنها چیزی برای مردم ایران بارمغان نیاورده و چنین انتظاری هم نمیرفت، بلکه با اظهارات خود در موارد متعدد وابستگی ایران را بامپریالیسم امریکا تأکید و تصریح کرده و بقول روزنامه لوموند ۱۹ دسامبر بخصوص بر این نکته که ایران با کشور های غربی منافع مشترك و با امریکا دوستی تاریخی دارد تکیه نموده است. ما با نفس مسافرت بامریکا مخالف نیستیم اما یکوقت نخست وزیری مانند دکتر مصدق بامریکا میرود باین منظور که از منافع کشور ما در شورای امنیت درمقابل امپریالیست ها دفاع کند و زمانی هویدا بدستور امریکا بدانجا میرود تا پیوند های کشور را با امپریالیسم امریکا تحکیم نماید. آن یك خدمت بمیهن و مردم است و این یك زیان و خسران بمردم و میهن.

زاویه

دنباله از صفحه ۳

جنبش دانشجوئی ایران

خانه ها اعزام گردیدند. دانشجویان اعتصابی در عین تعقیب هدف اصلی (یعنی لغو شهریه) خواستار آزادی دوستان خود گردیدند. بالاخره اعتصاب با پیروزی نسبی دانشجویان پایان یافت و شعار « اتحاد مبارزه پیروزی » عملا بتحقق رسید. البته در جریان اعتصاب در اردیبهشت ماه ٤٦ چپ رویها و اشتباهاتی نیز صورت گرفت که باید بآن توجه کرد، همانطوریکه گفته شد، عمومی بودن این اعتصاب خصوصیت عمده و وثیقهٔ پیروزی آن بشمار میرفت و این خصوصیت از نظر همهٔ دانشجویان در مورد لغو شهریه ناشی میگردید، بنا بر این نادیده گرفتن این شعار و پیش کشیدن شعار های نادرست خود یکنوع اعتصاب شکنی بود و متأسفانه این نوع اعتصاب شکنی چندین بار مشاهده گردید. بعضی از دانشجویان بعنوان اینکه شعار « لغو شهریه » فقط بهانه است و باید آنرا کنار گذاشت و

دنباله در صفحه ٥

پیرامون برخی از مسائل جنبش دانشجوئی ایران

«انقلاب آموزشی» رژیم

دو ماه از سال تحصیلی ٤٨ ـ ٤٧ دانشگاه میگذرد، در این مدت بخوبی آشکار گردید که مضحکهٔ « انقلاب آموزشی » شاهانه نه تنها گره ای از کار دانشجویان نگشود، بلکه مشکلات تازه ای نیز بر سر راه آنان بوجود آورده است. « انقلاب آموزشی » تنها گروهی از سر سپردگان را جانشین گروه دیگر ساخت. تعویض رؤسای دانشگاهها و دانشکده ها به یك کمدی واقعی مبدل گردید: یك نفر را بنام سرپرست این یا آن دانشگاه یا دانشکده معین میکردند و در عین حال « اقدامات و فعالیتهای شایستهٔ» سرپرست سابق را نیز مورد تمجید قرار میدادند و این خیمه شب بازی را « انقلاب آموزشی » نامیدند. در این میان البته در بارهٔ دانشجویان و شرکت دادن آنها در اداره امور دانشگاه وبهبود بخشیدن روابط میان دانشجویان و مقامات آموزشی نیز حرف هائی زده شد، ولی اولیاء امور سعی کردند قبل از باز شدن دانشگاهها به بحث در باره « انقلاب آموزشی » بپردازند تا مبادا دانشجویان بشیوهٔ خود در این بحثها شرکت جویند. باصطلاح « انقلاب آموزشی » هنگامی جریان داشت که عدهٔ زیادی از دانشجویان بجرم شرکت در فعالیتهای صنفی دانشجوئی و بگناه کوشش در راه ایجاد یك محیط سالم آموزشی در زندانها و سربازخانه ها بسر میبرند. رژیم پلیسی تصور میکرد با دستگیری این عده دانشگاه «امن و امان» خواهد شد. ولی در همین دو ماه اخیر، دانشجویان از هر فرصتی برای ابراز انزجار نسبت به رژیم و اعلام مطالبات حقهٔ صنفی و دمکراتیك خود استفاده کردند. کافیست که بچند نمونه از مبارزات اخیر اشاره شود:

برخی نمونه های مقاومت دانشجویان

درحادثه دلخراش زلزله خراسان یکی از دانشجویان مبارز و فعال دانشکده اقتصاد بنام حسن توسلی در کاخك کشته شد و دانشجویان بخاطر تجلیل از خاطره او و ابراز همدردی نسبت به هموطنان آسیب دیده مجالس متعددی ترتیب دادند. از جمله مجلس ختمی بمناسبت کشته شدن توسلی و بیست هزار هموطن خراسانی از طرف آقایان مهندس مهدی بازرگان و آیت اله طالقانی بنام همهٔ دانشجو یان دانشگاه تهران در مسجد ارگ منعقد گردید. و نیز مراسم چهلم توسلی با شرکت عدهٔ زیادی از دانشجویان در برابر مسجد دانشگاه منعقد شد. در این مراسم مقالات و اشعاری در مورد همبستگی دانشجویان و زحمتکشان خوانده شد و دانشجویان خاطره دوست مبارز خود را گرامی داشتند وسوگند یاد کردند که به آرمان توسلی و همهٔشیفتگان آزادی وفادار بمانند.

دانشجویان دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران نیز بخاطر تغییر کادر ریاست این دانشکده از رفتن بسر کلاس های درس خود داری نمودند و بر اثر اعتصاب پیگیر آنها، بعضی از خواسته هایشان مورد قبول قرار گرفت. نسبت به وضع آموزشی دانشگاه اعتراضات پراکنده ای نیز شده است. از جمله دانشجویان حقوق سیاسی دانشگاه تهران نیز بعنوان اعتراض نسبت به گرانی کتاب دست باعتصاب زدند و این اعتصاب از طرف عدهٔ زیادی از دانشجویان مورد پشتیبانی قرار گرفت.

اینها و نمونه های دیگر همگی نشان میدهند که جنبش دانشجوئی خاموش شدنی نیست. مشکلات آموزشی و وضع نا مناسب دانشگاه و محرومیتهای دانشجویان در واقع ناشی ازماهیت رژیم ضد ملی وضد دمکراتیك حاکم بر ایران است و حل قطعی و همه جانبهٔ آن تا وقتیکه چنین رژیمی حاکم است امکان پذیر نیست، ولی درعین حال دانشجو یان معتقدند که با مبارزهٔ یکپارچه و پیگیر و شجاعانه میتوان همین رژیم را به عقب نشینی وادار کرد تا اصلاحاتی در وضع آموزشی ایران بعمل آورد، این مبارزه کم اهمیت نیست و آسان هم نیست و نباید باصطلاح آنرا دست کم گرفت وکسیکه به اختناق و استبداد حاکم بر ایران واقف باشد بخوبی میداند که مبارزه بهر شکل و صورتیکه باشد درشرایط کنونی کشور ما بسیار دشوار است. رژیم ایران برای سرکوب هر نوع مقاومتی بهر وسیله دست میزند ودربکار بردن بدترین شیوه ها کوچکترین تردیدی را بخود راه نمیدهد. در چنین شرایطی است که جنبش دانشجوئی جریان دارد و این جنبش درآینده گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد و شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» بشعار همهٔ دانشجویان و دانش آموزان، هنر جویان و هنر آموزان کشور بدل خواهد شد.

وضع دانشگاه و مشکلات دانشجویان

رژیم سعی میکند که دانشگاه را به زائده یك دولتدست نشانده و نیمه فئودال بدل سازد. اگر فقط به نحوهٔ توزیع دانشجویان دانشگاه در بین دانشکده های مختلف توجه شود این حقیقت بخوبی آشکار میگردد که وضع آموزش عالی در ایران بهیچوجه پاسخگوی اجتماع کنونی ایران نیست ـ مثلا عده زیادی از دانشجویان در دانشکده هائی چون معقول و منقول، ادبیات، علوم اداری، اقتصاد وحقوق تحصیل میکنند وحال آنکه تعداد دانشجویان در دانشکده های فنی، پزشکی و داروسازی علوم و غیره نسبت بدستهٔ اول بسیار ناچیز است. رژیم بدین وسیله تعداد دانشجویان را زیاد نشان میدهد و کوشش میکند که از راه استادان امریکائی که بر این دانشکده ها تحمیل شده اند نفوذ ایدئولوژیك ارتجاعی را بسط دهد، مثلا در دانشکده حقوق سیستمی برقرار گردیده که یك سیستم امریکائی است. بیشتر استادان از میان تحصیلکردگان در دانشکده های امریکائی برگزیده شده اند و آنها طبیعتاً فقط تئوریهائی را تدریس میکنند که توجیه کننده اوضاع کنونی میهن ماست.

بغیر از مسائل و مشکلاتیکه فعلا گریبانگیر همهٔ مردم ایران است و دانشجویان نیز در این مسائل شریکند، جنبش دانشجوئی با مسائل خاص خود نیز مواجه میباشد.

در اینجا ما فقط چند نمونه از این مشکلات را مطرح میکنیم:

١ ـ بلای شهریه هنوز هم یکی از مشکلات اساسی دانشجویان را تشکیل میدهد. سال گذشته بر اثر مبارزات پیگیر دانشجویان عملا از دانشجویان سال دوم ببالا شهریه گرفته نشد. البته مقامات دانشگاه صریحاً لغوشهریه را اعلام نکردند، تا هم شکست مخفی بماند و هم اینکه برای اخذ مجدد شهریه درفرصت های مناسب بهانه ای داشته باشند. در سال جاری آنها به راه دیگری متوسل شدند و چهار راه یا چهار شق در برابر دانشجویان قرار دادند. در اینجا فقط بموردی اشاره میشود که به اکثریت دانشجویان مربوط میگردد. اکثریت دانشجویان را به شعب مختلف بانك ملی کشاندند و از آنها تعهد گرفتند که بمحض اطلاع برای امضاء مراجعه و سفته هائی را امضاء کنند که دانشجویان را متعهد میسازد تمام شهریهٔ را باضافه مقداری بهرهٔ افزوده شده بآن پس از خاتمه تحصیل بپردازند. گرچه مقامات دانشگاهی و بانك هنوز جرأت نکرده اند که دانشجویان را برای امضای سفته دعوت کنند. باین ترتیب مقامات دانشگاهی میتوانند درموقعیت مناسب خواستار امضای سفته گردند و پول بگیرند. تا زمانیکه شهریه رسماً لغو نشود این خطر و تحقیر ها و توهین ها و دلهره ها بجای خود باقیست.

٢ ـ مشکل دیگر مشکل کتاب است. دانشجویان بارها نسبت بگرانی کتاب وجزوه ها اعتراض کرده اند. عده زیادی از دانشجویان قادر بخرید کتاب نیستند زیرا چاپ و انتشار کتاب عملا بدست مشتی سودجو سپرده شده است. برای برخی از دروس اصولا کتاب یافت نمیشود و یا چاپ و انتشار جزوه در بحبوحه امتحانات صورت میگیرد.

٣، ٤، ٥ ـ گرانی غذا، نبودن وسیله نقلیه مخصوص دانشجویان، نبودن کتابخانه و وسائل لازم در بعضی از دانشکده ها وغیره ... همه اینها مشکلات کنونی دانشجویان را تشکیل میدهند.

٦ ـ کوی امیر آباد که محل سکونت عدهٔ زیادی از دانشجویان شهرستانی است از بسیاری وسائل آسایش و بهداشت محروم است. فقدان وسائل لازم از جمله وسایل بهداشتی در کوی دانشگاه اخیراً موجب حادثهٔ دلخراشی گردید. عین حادثه در کیهان ٢٥ آبان ماه ١٣٤٧ چاپ شده است. یکی از دانشجویان دانشکده حقوق دانشکده هنگامیکه میخواهد برای شام بطرف رستوران برود در پله ها سرش بقسمت سیمانی سقف کوتاه راهرو اصابت میکند. بر اثر ضربه از پشت به زمین میخورد و سرش این بار به پله های راهرو میخورد و بیهوش میشود. دوستانش فورا بکمکش میشتابند و چون پزشك و آمبولانس در کوی دانشگاه نبود، با اتومبیل یکی از دانشجویان به بیمارستان پهلوی میبرندش آنها هم او را نمیپذیرند و دانشجویان ناچار دوست مجروح وبیهوششان را (که حسین غروی نام داشت) به بیمارستان سینا میبرند و دوساعت و نیم بعد او را به اطاق عمل منتقل میکنند ولی تلاش آنها بجائی نمیرسد و در اثر خونریزی جوان دانشجو در میگذرد. این حادثه جانخراش نشان میدهد که دانشجویان در کوی امیر آباد تأمین ندارند و وسائل اولیه درمانی در این کوی موجود نیست تا اگر دانشجوئی سرش بجائی خورد و خون آمد بتوان معالجه اش کرد.

٧ ـ دانشجویان معتقدند که سیستم آموزشی دانشگاه فرسوده است و پاسخگوی احتیاجات امروزی نیست، و با اشکال مختلف نسبت باین جریان اعتراض میکنند مثلا در دانشکده های اقتصاد وحقوق بیشتر دانشجویان از حضور در سر کلاسها خود داری میکنند و با ارسال نامه به مطبوعات از وضع موجود شکایت میکنند.

٨ ـ بغیر ازاشکالات درسی، اشکالات شهریه و محل زندگی، دانشجویان هیچ نوع تأمینی ندارند، بدون هیچ مقدمه و بدون هیچ مجوزی کماندو ها و چتر باز ها دانشگاه را اشغال میکنند، بدون هیچ دلیلی منازل آنها را میگردند. کوی امیر آباد دائما مورد حمله افراد سازمان امنیت قرار میگیرد، آنها شبانه وارد اطاقها میشوند و دانشجویان را میزدند، دانشجویان بعلت نداشتن تأمین اجبارا اطاقهای خود را قفل میکنند و در موقع بگیر و ببندها شب تا صبح بیدارمیمانند.

در خود دانشگاه نیز مأمورین سازمان امنیت فراوان اند و مزاحمت همیشه ادامه دارد، ولی نه اشکالات درسی، نه مزاحمت های دستگاههای دولتی و اولیاء دانشگاه و نه پاپوشدوزی و بی قانونی سازمان امنیت، شهربانی و ارتش هیچکدام مانع مبارزه دانشجویان نیستند و مبارزه تحت شعار اتحاد مبارزه پیروزی ادامه دارد و تا پیروزی نهائی ادامه خواهد داشت و دانشجو پیروز خواهد شد.

نظری به تجارب مبارزات دو سال گذشته

از اواخر سال تحصیلی ٤٦ ـ ٤٥ مبارزه دانشجویان دانشگاه تهران بخاطر لغو شهریه آغاز گردید. شعار این مبارزه چنین بود: «عدم تمکن مالی دلیل محرومیت از تحصیل نیست» شرکت اکثریت عظیم دانشجویان در این مبارزه خصوصیت عمده آنرا تشکیل میدهد. دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاه این اعتصابات را رهبری کرده و در ایجاد و گسترش آن نقش مهمی ایفا کردند. عده زیادی از دانشجویان دستگیر شدند، بزندانها و سرباز

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

پنجاه سال مبارزه قهرمانانه

شهر ها و مزارع اشترا کی بسیج کند. از همان سالهای اول تأسیس کومسومول جوانها آموختند که سوسیالیسم را بدون دانش نمیتوان بنا نمود و همهٔ آنها برای خود آموزی، برای شرکت در کلاسهای شبانه، برای رفتن به مدارس و دانشکده ها از هیچ کوششی دریغ نکردند،

درسالهای ۲۰ و ۳۰ فعالیت کومسومول دامنهٔ بیشتری بخود گرفت. در این دوره تحت رهبری حزب کمونیست، کومسومولها در راه صنعتی کردن کشور، تعاونی کردن کشاورزی، تقویت نیروی دفاعی کشور، آماده ساختن میلیونها کادر جوان و ازطریق اجرای قبل از موعد نقشه های ٥ ساله بطور فعال در ساختمان سوسیالیسم در کشورشرکت جستند.

در ۲۲ ژوئیه ۱۹٤۱ فاشیستها راهزنانه بشوروی حمله ور شدند، میلیونها مردم‌شوروی کار صلحجویانه خود را رها کردند و بدفاع از میهن شتافتند. کمیته مرکزی کومسومول از همهٔ جوانها خواست که برای دفاع از میهن بپاخیزند. فقط دراستالینگراد سه‌چهارم اعضای کومسومول در سنگر ها از شهر دفاع میکردند. در بیشتر جا ها و بخصوص نقاطی که دشمن نزدیك بود، جوانها کمیته های خود را موقتا تعطیل میکردند و اعلام میداشتند «همهٔ ما بجبهه رفته ایم».

قهرمانی و جانبازی در راه میهن، در دوران جنگ میهنی نیز مانند جنگهای‌داخلی و ساختمان سوسیالیسم باوج خود رسید. سرباز سرخ آلکساندر ماتروسف عضو کومسومول با بدن خود روزنهٔ آشبانهٔ مسلسل را پوشاند. او شهید شد ولی جان صدها نفر را نجات داد و موفقیت حملهٔ گروه خود را تأمین نمود. فداکاری برجستهٔ ماتروسف در زمان جنگ ۲۰۹ بار تکرار شد. جوانانی که در نقاط اشغالی مانده بودند، در سازمان های مخفی متشکل‌شدند. در سالهای ۱۹٤۲ در سر زمینهائی که موقتا از جانب فاشیستها اشغال شده بود ۱۷۸۰ سازمان کومسومول فعالیت میکردند. کومسومولها در شهر کراسنودن زیر آتش دشمن، سازمان‌معروف خود، گارد جوان را بوجود آوردند. این سازمان حماسه آمیز بار ها ضربات شدیدی بفاشیستها وارد ساخت و اعضای آن قهرمانانه تا آخرین لحظه زندگی خود دشمن را کوبیدند. زویا کوسمودمیانسکایا دختر دانشجوئی که در مسکو تحصیل میکرد، داوطلبانه به پشت جبهه رفت و بپارتیزانها پیوست. وی در یکی از مأموریتها دستگیر شد ولی علیرغم شکنجه های مخوف رفقای خود را لو نداد و وقتیکه در میدان ده جلوی تماشاچیان او را بدار میزدند تا اهالی را بترسانند، زیر چوبه اعدام فریاد زد: «من تنها نیستم، ما ۲۰۰ میلیونیم، همهٔ ما را نمیتوانید دار بزنید.» و بدژخیمان وسربازان هیتلری گفت: «بهتر است هرچه زود تر تسلیم شوید، بالاخره از خاك ما جان سالم بدر نخواهید برد.»

کسانیکه در کارخانه ها و مزارع کار میکردند این شعار را بالای سر خود آویخته بودند «هم بجای خود و هم بجای رفیقت که بجبهه رفته است کار کن» در اینجا نیز جوانان قهرمانی میکردند، آنها مرخصی و استراحت نداشتند، در همان محل کار میخوابیدند و همانجا غذا میخوردند. کارخانه‌ها و ساختمانها سرد بود، غذا نمیرسید، بمبارانها قطع نمیشد ولی آنها وظایفی را که کومسومول و حزب بعهده شان گذاشته‌بودند صمیمانه انجام میدادند. جوانان یك بیلیون روبل برای دفاع ازمیهن تحویل دولت دادند. سه میلیون و نیم نفر از اعضای کومسومول بدریافت مدالهای جنگی نائل آمدند و ۷ هزار نفر قهرمان اتحاد جماهیر شوروی‌شدند.

کومسومول روسی میخائیل یگورف و کومسومول گرجی ملیتون کانتارا، دوسرباز ارتش شوروی بودند که پرچم پیروزی را از سنگر های خونین و خیابانهای ویران و دود آلود برلین به بالای رایشتاگ رساندند و به اهتزاز درآوردند.

جنگی که هیتلریها به شوروی تحمیل کردند باقتصاد ملی شوروی زیانهای فراوانی وارد آورد، خسارت شوروی ۲ ترلیون و٦٥ میلیارد روبل بود، این را میشد جبران کرد، ولی میلیونها انسان شوروی که کشته شده بودند، قلب همه ملل شوروی را جریحه دار ساخته بود. مردم عزیزان خود را از دست داده بودند، اشك شادی از پیروزی با اشك درد های بی پایان از مصائب جنگ توأم‌شده بود، کسانیکه خانه و زندگی خود را از دست داده بودند بازهم با شوق و ذوق‌شروع بساختن خانهٔ خود کردند. شعار «نقشهٔ پنج ساله را در چهار سال اجرا کن» بشعار کومسومولها بدل شد. باز هم قهرمانانی از صفوف کومسومول پیدا شدند. در سال ٥٤ جوانها برای آباد کردن زمینهای بایر شتافتند و در عرض دو سال ٤۲٥ سوخوز در این نقاط بنا کردند. در سال ٥۸ حزب از کومسومول خواست که ٤۰۰ تا ٥۰۰ هزار نفر جوان را برای کار های ساختمانی بفرستد، تا کنون ۷۰۰ هزار نفر داوطلب شده اند بنقاط تازه بروند وکارهای ساختمانی را شروع کنند. اولین گروهی که بسواحل رودخانه آنگارا آمدند ۱۲ نفر بودند ولی حالا ایستگاه هیدرو الکتریك براتسك بزرگترین ایستگاه در جهان و شهر جدید براتسك در این نقطه ایجاد شده است. تا چندی قبل فقط زمینهای بایر و تایگا وجود داشت ولی امروز ۱۰۰ هزار نفر در شهر جوان براتسك زندگی‌میکنند و دارای تئاتر، ایستگاه تلویزیون و رادیو هستند و از نظر تولد نوزاد اولین شهر جهان است و تعجبی هم ندارد، چون سن متوسط ساکنین این شهر ۲۷ سال است.

جوانان کار نو، ابتکار تازه و ماجرا های جدید را دوست دارند و همیشه میخواهند در صف نو آوران باشند و به آموزش لنین که گفته بود، همیشه در صفوف اول و بین نوآوران باشید، وفادارند.

در این نقاط که همه چیز با زدن چادر ها شروع میشود، همه چیز با مشکلات‌فراوان آغاز میگردد و بپایان میرسد، جائیکه همه چیز تازه است، کار و زندگی به استحکام اخلاقی و برجستگی فکری و اراده نیازمند است و جوانها این را میدانند، ولی مبالغه نمیکنند و همیشه با سادگی و فروتنی از کار های تازهٔ خود سخن میگویند.

جوانان در همه جا در صفوف اول اند، از هر ۱۰۰ کومسومول ٥٥ نفر مدارس عالی یا متوسطه را تمام کرده اند و نصف دانشمندان شوروی کمتر از ۳۰ سال دارند.

جوانان شوروی هیچگاه به مبارزه طبقاتی بی اعتناء نیستند، آنها با تنفر از تجاوزات امپریالیستها در ویتنام، افریقا، آسیا و امریکای جنوبی یادمیکنند. از دیکتاتوری از استعمار و تجاوز بیزارند و بتمام نهضتها و جنبشهای خلقها کمك میکنند.

امروز کارت عضویت کومسومول‌مظهر صداقت حزبی و یك شناسنامهٔ انقلابی است، مدال کومسومول بخشی از پرچم سرخ‌است و سازمان جوانان کمونیست شوروی دبستان دلاوری و فداکاری است. کومسومولها در همه جا تحت رهبری حزب کمونیست شوروی برای ساختن جامعه نو برای جوان کردن جهان کهن مبارزه میکنند.

م. ا.

دنباله از صفحه ۲

«چپ نو»

«چپ‌نو» که‌درآن گرایشهای مختلف انحرافی اپورتونیستی راست و ماجرا جویانه چپ دیده میشود برای جریان سالم و اصیل مارکسیستی لنینیستی، برای حفظ پاکیزگی مشی احزاب مارکسیستی لنینیستی هم منشاء خطر است و هم نیروئی است که باید آنرا ازعناصر ناسالم‌پاك کرد و براه صحیح انداخت بدینجهت نباید آنرا ساده کرد. نباید آنرا ناچیز گرفت. باید با آن از طریق گفتگو و دیالگ دوستانه گرفته‌تا مبارزه سر سخت عنودانه طبقاتی‌روبرو شد. باید عناصر باحسن نیت را از این جریان بسوی یك جریان‌اصیل جلب کرد، عناصر تصادفی را خنثی گذاشت عناصر دشمن را افشاء و منفرد نمود و بتدریج بسوی یك وحدت نوین و ارگانیك نهضت انقلابی کارگری جهانی رفت. این کاری است دشوار ولی شدنی و مسلماً طی سال ها پیروز خواهد شد. ما باور و ایمان راسخ داریم که جنبش انقلابی بر بحرانهای درونی خود، براختلافات‌خودفائق خواهدشد و بصورت جنبشی مجهز به اندیشه های سالم، خلاق، نو و جذاب نقش‌پیشاهنگ خود را بهتر ازپیش در تاریخ ایفا خواهد کرد.

در ایران باین جریانات انحرافی سوسیالیست نما، دولت منارشیستی میدان میدهد! عدهای از مجلات و روزنامه ها وقت خود را صرف افشاندن بذر تردید و نفاق و سست کردن پایه باور باصول انقلابی می کنند ما وارد این بحث‌نمیشویم که آیا این تصادفی است‌یااز روی نقشه؟ آیا نویسندگان مقالات این مجلات (و از آنجمله مجله فردوسی که در این زمینه تمرین طولانی دارد) از زمره افراد با حسن نیت و صدیقند یا نه؟ زیرا در اینجا نیات مطرح نیست بلکه نتیجه مشخص عمل مطرح است. نتیجه مشخص عمل اینست که این مجلات و این نویسندگان باور به انقلاب، باور به صحت سوسیالیسم، باور به کشور های سوسیالیستی، باور به توده ها باور به احزاب انقلابی، همه را بندرت با استفاده از دلایل و فاکتهائی که میتواند دارای این یا آن محتوی جالب باشد وغالباً با سفسطه های ماهرانه و «عالمانه» سست میکنند. باید تصدیق کرد که وظیفه شك آفرینی وبی‌ایمان‌سازی‌خودرابد انجام‌نمیدهند.

نیرو های سالم انقلابی در هر جا که هستند ضرور است گوشبزنگ باشند و از پاکیزگی مارکسیسم ـ لنینیسم، از وحدت نیرو های کمونیستی و کارگری، از دوستی با اتحاد شوروی،از اصول و موازین آزموده و مسلم دانش انقلابی دفاع کنند. دراینکار باید بدون خشکی و قشریت، بشکل خلاق، با روشهای مؤثر، با استدلالات دلنشین، با انصاف و عینیت‌علمی‌عمل کرد تا نتیجه بخش باشدزیرا در غیراین‌صورت و لو برای‌دوران موقت سفسطه گران می برند.

ا. سپهر

دنباله از صفحه ٤

جنبش دانشجوئی ایران

شعار های «تندتری» را بمیان آورد، عملا به اعتصابات و مبارزات اکثریت دانشجویان لطمه میزدند. هنگامیکه مقامات دانشگاه در برابر مبارزهٔ پیگیر دانشجویان عقب نشینی کرده و با لغو پرداخت شهریه سال تحصیلی ٤٦ ـ ٤٥ موافقت نمودند، چند نفر بجای آنکه از این امر بنفع وحدت باز هم بیشتری استفاده کنند و از پیروزی برای تشکل‌بیشتر، برای تهییج و تشویق دانشجویان در مبارزات جمعی و وحدت عمل بهره برداری نمایند به پافشاری بر روی شعار های چپ روانه ادامه دادند و بدینوسیله خود را از اکثریت دانشجویان جدا ساخته و راه را برای دستبرد پلیس باز گذاشتند.

برای پیروزی و تثبیت پیروزی باید شعار های صحیح را پیش کشید، شعارهائی که اکثریت دانشجویان را باتحاد و مبارزه جلب کند، نباید این یا آن دانشکده را باصطلاح معاف کرد و یا عده‌ای را فراموش نمود، بلکه باید همه را جلب کرد و در جلب استادان وکارکنان دانشگاه نیز کوشش‌نمود.

مبارزات دانشجوئی در سال تحصیلی ٤۷ ـ ٤٦ در مسیر تازه ای گام نهاد. با آنکه مبارزات سال گذشته سهم عمده ای در بیداری دانشجویان ایفا کرد، ولی این‌مبارزات نواقصی هم داشت که عمده ترین آن نبودن شعار مشخص که بتواند همه دانشجویان را بسیج کند بود. دانشجویان علاوه بر تقاضا های صنفی، آزادی رفقای زندانی وبازداشتی خود را طلب میکردند، در چند مورد نیز شعار هائی مربوط به مطالبه تشکیل سازمان

دنباله درصفحه ٦

شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی

هجدهمین دورهٔ اجلاسیه شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی در ۱٦ دسامبر ۱۹٦۸ در برلین بر گزار شد. در این دوره اجلاسیه رفیق ژانسوس جانشین دبیر کل فدراسیون در بارهٔ فعالیت عمومی فدراسیون گزارش داد. علاوه بر آن گزارشی راجع به آموزش کادر های سندیکائی، گزارش دیگری در باره تدارك و تشکیل هفتمین کنگره فدراسیون (در ماه اکتبر ۱۹٦۹) و گزارش مالی فدراسیون مطرح گردید.

شورای عمومی بزحمتکشان ویت نام بمناسبت پیروزی درخشانی که نصیب کشور خود ساخته اند و به همهٔ خلقهای جهان و به طبقه کار گر که علیه امپریالیسم و انحصار ها و برای استقلال ملی و صلح مبارزه میکنند درود فرستاد.

امپریالیسم امریکا که در ویتنام بعقب نشینی مجبور گردیده از اقدامات تجاوز کارانه در نقاط دیگر جهان دست برنداشته است. کودتا های جدید در کشور های امریکای لاتین و در کشور های نو استقلال افریقا، عملیات تحریك آمیز علیه جمهوری دمکراتیك کره، حوادث یونان، وضع خاور میانه که در آن اسرائیل هر روز علیه کشور های عربی به تجاوز جدیدی دست میزند و همچنین تشدید تجاوز کاری جمهوری فدرال آلمان گواه بر این مدعا است. در وضع بغرنج بین المللی کنونی و در قبال تشدید تجاوز کاری امپریالیسم شرکت طبقه کار گر در مبارزهٔ همهٔ خلقها برای صلح اهمیت درجه اول کسب میکند و مبارزه برای همزیستی مسالمت آمیز کشور های دارای سیستمهای اجتماعی مختلف، برای خاتمه دادن به سیاست بلو کهای نظامی، برای تأمین امنیت جمعی کشور های اروپائی کماکان یکی ازهدفهای عمده سیاست و فعالیت فدراسیون را تشکیل میدهد.

شورای عمومی مبارزات مطالباتی طبقه کار گر را جمع بندی کرد. نتیجه این جمع بندی آن است که در دوران اخیر مبارزهٔ مطالباتی دامنه وسیعی کسب کرده و مبارزه طبقاتی بین زحمتکشان و انحصار ها حدت یافته است. در اکثر کشور های سرمایه داری، علیرغم مقاومت شدید کار فرمایان، طبقه کار گر درنتیجه مبارزه در زمینه افزایش دستمزد ها، تقلیل ساعات کار و تأمین حقوق سندیکائی کامیابیهای قابل توجهی بدست آورده است. انحصار های سرمایه داری و دولتهای فرمانبردار آنها میکوشند با وجود ترقی روز افزون هزینه زندگی با شیوه های گوناگون از افزایش دستمزد ها جلو گیری کنند، نتایج وخیم بحران پولی و ارزی سیستم سرمایه داری را به مردم زحمتکش تحمیل نمایند. برای مقابله با توطئه مشترك کار فرمایان و دولتهای آنها، طبقه کار گر و سندیکا های کار گری برای دستمزد ها خواهان اشل متغیر هستند، تقلیل ساعات کار بدون کاهش میزان دستمزد نیز یکی از خواستهای مبرم زحمتکشان است. زحمتکشان میخواهند از ثمرات پیشرفتهای فنی و علمی بهرهٔ بیشتری بر گیرند. برای استراحت و استفاده از فرهنگ معاصر فرصت بیشتری داشته باشند، تقلیل ساعات کار را در عین حال وسیلهٔ مبارزه علیه بیکاری میدانند که اینك در کشور های سرمایه داری در نتیجه انقلاب علمی و فنی به یك بلیه اجتماعی مبدل شده است. طبقه کار گر در همه کشورهای سرمایه داری برای تأمین آموزش عمومی و آموزش حرفه ای دمکراتیك، برای کسب حقوق و آزادیهای سندیکائی مبارزه میکند.

در کشور های در حال رشد که براه رشد سرمایه داری میروند مبارزه طبقاتی بین توده های مردم از طرفی و انحصار های امپریالیستی و سرمایه داران و زمین داران بزرگ این کشورها روز بروز حدت بیشتری کسب میکند. در این کشورها هیئت حا کمه بزیان مردم زحمتکش بسرمایه داران وانحصار های خارجی امتیازاتی میدهد، وسائل تشدید نفوذ انحصارها را فراهم میکند. سیاست هیئت حا کمه در این کشورها عبارت است ازمحدود ساختن تأمین و بیمه های اجتماعی، افزایش مالیاتها، محدود کردن و یاحذف کامل آزادی های سندیکائی وحق اعتصاب. در این کشور ها زحمتکشان و اتحادیه های آنها باشکال مختلف علیه سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیك هیئت حا کمه برای دفاع از منافع زحمتکشان و بهبود شرایط زندگی آنان، برای کسب حقوق وآزادیهای سندیکائی ودر راه استقرار اقتصاد مستقل و ملی؛ برای دمکراتیزه کردن زندگی اقتصادی و اجتماعی و علیه نفوذ و سلطه سرمایه انحصاری خارجی و سیاست امپریالیستی جنگ و تجاوز مبارزه میکنند.

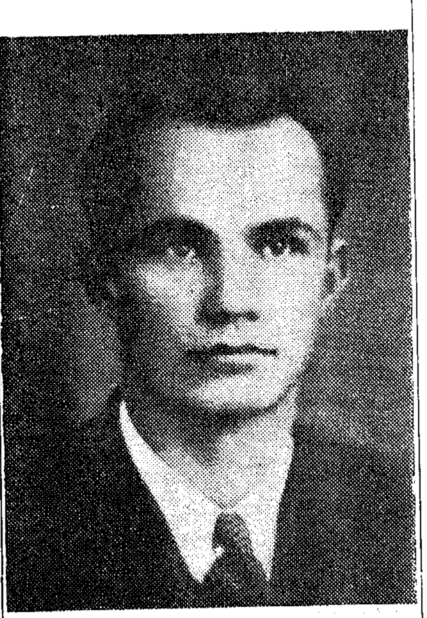
نماینده شورای متحده مرکزی که در این جلسه شرکت داشت زندگی و مبارزه زحمتکشان ایران و سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیك هیئت حا کمه را تشریح کرد از آنجمله گفت در ایران آزادی سندیکائی نیز مانند سایر آزادیهای دمکراتیك وجودندارد، همه نیروهای مخالف رژیم از داشتن هر گونه اظهار نظر محرومند، تعداد زیادی ازمبارزین راه آزادی در زندانها بسر میبرند، چندی پیش دو نفر از کار گران ایران که بجرم عضویت در یك حزب غیر دولتی در دادگاه دربسته نظامی محا کمه شدندچهره واقعی رژیم را نشان دادند یکی از آنها آصف رزم‌دیده چنین گفت: «آزادی طبقه کار گر، وجود کار در مملکت، وجود احزاب مختلف، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات، توجه به قشر های مختلف زحمتکش مملکت همه و همه اینها بشوخی و تعارف بیشتر شباهت دارد و از حدود حرف و مجامله تجاوز نمیکند.»

نماینده شورای متحده در پایان سخنان خود فعالیت فدراسیون سندیکائی جهانی را در راه تأمین حقوق زحمتکشان جهان ستوده اضافه کرد: «ما امیدواریم بتوانیم در نتیجه وحدت مساعی و اتحاد عموم زحمتکشان وترقیخواهان جهان بتأمین خواستهای اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان، حفظ استقلال و آزادی ملل و حراست صلح جهانی نائل شویم.»

شورای عمومی پس از تصویب برنامهٔ فعالیت فدراسیون و قطعنامه های مربوطه در ۱۹ دسامبر کار خود را بپایان رسانید.

ح. فروردین

درگذشت رفیق نواسارویان



بانهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق روبن نواسارویان در دیماه ۱۳٤۷ در سن چهل و سه سالگی درگذشت. وی که کارگری زحمتکش بود از سال ۱۳۲۳ به عضویت حزب توده ایران درآمد، رفیق نواسارویان از مسئولین فعال حزب و مجاهدین اتحادیه های کار گری بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، رفیق نواسارویان عضو مؤمن و فداکار حزب ما درتهران دستگیر و زندانی شد، شکنجه های وحشیانه سازمان امنیت و شرائط نامساعد زندان اورا به بیماری کلیه دچار نمود. پس از رهائی از زندان براثر تعقیب مداوم پلیس ناگزیر از مهاجرت بهمراه مادر و سه فرزند خود شد و سرانجام براثر بیماری سرطان درگذشت. ما این درگذشت نابهنگام را بخانواده رفیق فقید صمیمانه تسلیت میگوئیم.

دنباله از صفحه ۵

جنبش دانشجوئی ایران

صنفی دانشجوئی بمیان آمد. علاوه بر آن دانشجویان در چند تظاهر خارج از دانشگاه فعالانه شرکت کردند، مانند تظاهرات روز های هفتم و چهلم درگذشت جهان پهلوان تختی.

پلیس از ترس گسترش مبارزات دانشجوئی یکبار دیگر به حریم دانشگاه تجاوز کرد و عدهٔ زیادی از دانشجویان را دستگیر نمود. نا گفته نماند که تقریباً همهٔ دانشجویان دستگیر شده را بداشتن تمایلات کمونیستی متهم کرد و به این بهانه سازمان امنیت آنها را مورد بی احترامی، توهین و بد رفتاری و شکنجه قرار داد. اکثر دانشجویان بازداشت شده را به پادگانهای مختلف استان خراسان فرستادند و در آنجا آنها را «اخلالگر و آشوبگر» معرفی نمودند. شجاعت و مردانگی دانشجویان دستگیر شده در مقابل اینهمه فشار واقعاقابل تحسین است. هنگامیکه فاجعه زلزله خراسان اتفاق افتاد، دانشجویان بازداشت شده ای که بعنوان سرباز به پادگان شهر فرستاده شده بودند با اصرار فراوان از فرمانده پادگان درخواست کردند که آنها را برای کمك بنقاط آسیب دیده بفرستند. سربازان و افسران از اینهمه شور و هیجان تحت تأثیر قرار گرفتند و دانشجویان بازداشت شده را به مناطق زلزله زده فرستادند. علیرغم موانع و مشکلات و نداشتن وسائل و آزادی عمل این دانشجویان پر دل وظیفهٔ ملی و میهنی خود را در برابر هموطنان زلزله زده بجا آوردند و نشان دادند که این باصطلاح «آشوبگران» و «اخلالگران» در واقع بهترین فرزندان خلقهای میهن خود هستند.

م. پ

کمکهای اتحاد شوروی برای سرنوشت کوبا در سالهای اخیر جنبه قاطع داشت
بخشی از

بیانات فیدل کاسترو

در میتینگ اخیر در هاوانا

«کشور ما میتواند خوش بینی و شادمانی خود را در مورد کامیابیهای حاصله و دورنمای عالی آینده بیان دارد. ولی این بیانات کاملا موجه و این خرسندی کاملا صادقانه نخواهد بود اگر همهٔ فضایل و خدمات را بحساب خود بنویسیم. باید در این لحظه که از کامیابی کشور خود سخن میرانیم و برای آن دورنمائی عالی پیش بینی می کنیم خاطر نشان سازیم که همبستگی اردوگاه سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی چه اهمیتی برای ما داشته است. (کف زدنها)

مواردی بود که در برخی مسائل نظریات معینی داشته‌ایم و آنها را باصداقت و صمیمیت کامل بیان کرده‌ایم ولی همین شیوهٔ صراحت و صمیمیت ما را موظف میسازد که اکنون نیز تأیید کنیم که این کمك برای کشور ما در این سالهای دشوار کمك قاطع بود.

در زمانی که تولید ما در سطح نازل قرار داشت، در نخستین سالها، آنها برای ما خوار بار به کوبا فرستادند. در لحظات تهدیدشدید،بکشورما اسلحه دادند. و در نظر بگیرید که بهای این اسلحه بیشتر از آن تجهیزاتی است که ما برای رشد کشورخود بکار بردیم زیرا اسلحه بسیار گران است و ما این اسلحه را مجانی دریافت داشتیم (کف زدنها).»

هنگامیکه از جهت کار شناس برای نقشه های صنعتی و کاوشهای زمین شناسی و ساختمان و سد سازی و هزاران نیازدیگر دچار کمبود واشکال بودیم، همه گونه کمك فنی را بدست آوردیم.... در پایان باید با توجیه کامل تصریح کنم که این کمك برای ما جنبهٔ قاطع داشت.»

(مردم: اگر بیانات مکرر رهبران ویت‌نام شمالی و جبههٔ رهائی بخش ملی ویت نام جنوبی و کوبا و رهبران کشور هائی که طعمه تجاوز اسرائیل شده‌اند دربارهٔ کمك همه جانبه و مؤثر اتحاد شوروی را در نظر گیریم، آنگاه به پوچی اتهامات مائوئیست ها در بارهٔ اینکه گویا اتحاد شوروی جنبش انقلابی را رها کرده و بسازش با امپریالیسم پرداخته! پی میبریم.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

درود بی پایان بخاطره جاویدان همه شهیدان بنام و گمنام حزب و جنبش





من به عقایدم پای بندم ، نظرات سیاسی ام را مقدس میشمارم ، به عهد و سوگند خود وفادارم و به امضائی که در زیر آنکت حزب توده ایران کرده‌ام احترام میگذارم و هرگز بخاطر جلب منفعت یا دفع خطر پیمان خود را نمی‌شکنم .

خسرو روزبه قهرمان ملی ایران

آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین قدغن کردن کلیه عقائد بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است ؟

دکتر تقی ارانی
رهبر زحمتکشان ایران

«تحزب» شاهانه !

ملاقات اخیر شاه با نمایندگان حزب «مردم» وسخنانی که در این ملاقات بین شاه و دبیر کل حزب باصطلاح «اقلیت» رد و بدل شد نشان داد که طرفین چه گله های فراوانی از بی اعتنائی مردم به احزاب «شهساخته» و عدم شرکت شان در این احزاب دارند . دبیر کل حزب باصطلاح «اقلیت» در این ملاقات تصریح نمود که : «مردم عدم رغبت به احزاب نشان میدهند» و شاه که خود بیش از هر کس از این واقعیت تلخ ناخرسند است ، گناه را به گردن «بیگانگان» انداخت و این عدم رغبت را به آن علت دانست که گویا احزاب پس از مشروطیت و از آن جمله پس از جنگ اخیر با اراده واشاره وحتی طرح‌ریزی «بیگانگان» بوجود آمده اند . البته سخت روشن است که منظور «اعلیحضرت» احزاب خلق الساعه پس از شهریور ۱۳۲۰ نیست که واقعاً هم به اراده بیگانگان بوجود آمده بودند و چون پایه اجتماعی نداشتند چون برف تموز آب شدند ، این احزاب فرمایشی در دوران خود مورد حمایت شاه بوده اند و کم و بیش همان نقشی‌را بازی میکرده اند ، که امروز احزاب‌شهساخته «ایران نوین» و «مردم» بازی میکنند . قصد شاه از احزابی که گویا به اشارت «بیگانگان» تشکیل شده اند ، در درجه اول احزاب انقلابی ودمکراتیك پس ازمشروطیت وبویژه حزب توده ای ماست که برغم شاه ، اصیل ترین و ملی ترین حزب سیاسی ایران بوده و هست و آینده از آن راه و روش درست اوست . سپس این اتهام زشت به

دنباله در صفحه ۲

یاد از یك سرباز کهنسال انقلابی

(بمناسبت هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق سیروس بهرام)

پر سابقه ترین مبارزه جنبش انقلابی ایران و همرزم حیدر عمواغلی رفیق سیروس بهرام (میرزا محمد آخوند زاده) امسال وارد هشتاد و پنجمین سال زندگی خود میشود . رفیق سیروس حتی در این سنین سالخوردگی کماکان با انرژی اعجاب آور در شهردوشنبه (جمهوری شوروی تاجیکستان) بنام «کارمند ارشد علمی در رشته ادبیات فارسی وتاجیك» و با داشتن عنوان «خادم شایستهٔ علم» و دو نشان احترام و یك مدال کار صادقانه در دوران جنگ کبیر میهنی ، مشغول فعالیت است . در نزد اهالی تاجیکستان و مهاجرین سیاسی ایرانی مقیم این جمهوری ، رفیق سیروس رفیقی‌است بسیار عزیز و واقعاً محترم.

زندگی سیروس در تمام مراحل ، در مرحلهٔ کار انقلابی در ایران ، در مرحله کار سازنده در اتحاد شوروی نمونه زندگی یك انسان مبارز و شریف است . جا دارد که همهٔ خوانندگان مردم با شخصیت و زندگی یکی از خادمین کهن سال نهضت رهائی بخش ایران آشنا شوند .

رفیق سیروس در کوی دوه‌چی تبریز متولد شد . مبارزات اجتماعی رفیق سیروس از سال ۱۹۰۵ آغاز میگردد . وی در ایام توقف خانواده اش در لنکران و باکو وارد حوزه های سوسیال دموکراسی میشود و در سال ۱۹۰۹ برای شرکت در مبارزات انقلابی به ایران میآید و در آستارا مشغول فعالیت میشود. یکی از مراحل مهم مبارزات انقلابی سیروس در دوران نهضت گیلان‌است. سیروس در همان اوان در تشکیل «حزب

دنباله در صفحه ٦

جان زندانیان سیاسی در خطر است

زندانهای‌تهران و شهرستانها از مبارزان ضد رژیم انباشته است

زندان قصر در تهران پر از مبارزینی است که در دادگاههای فرمایشی و دربستهٔ نظامی آنها را جابرانه محکوم نموده‌اند . زندان قزل قلعه مرکزشکنجه ها و بازجوئیهامیباشد و در آنجا زندانیان توده‌ای ، طرفداران آقای خمینی ، روحانیون مترقی و گروههای مختلف چپ و همینطور کسانیکه با رژیم‌شاه مخالفت نموده‌اند ، در کنار هم با استبداد و زور گوئی مبارزه میکنند .

عده‌ای از مبارزان را به زندانهای شهرستانها و بخصوص بنقاط بد آب و هوا تبعید کرده‌اند ، مانند زندانهای برازجان و بندر عباس ، اهواز ، کرمان و فلك الافلاك بروجرد ، مسجد سلیمان و همچنین سمنان و شیراز و رضائیه و غیره .

گرچه وضع غذا ، بهداشت ، ملاقات و پست و بخصوص زور گوئیها و آزار های مختلف در زندانهای تهران ، روح و جسم زندانیان سیاسی را میفرساید ، در زندانهای

دنباله در صفحه ٥

از آن ماست پیروزی

خبر کوتاه بود ، اعدامشان کردند . . .
خروش دخترك برخاست
لبش لرزید
دو چشم خسته اش از اشك پر شد ، گریه‌را سرداد
و من با کوششی پر درد اشکم را رها کردم
چرا ؟
میپرسد از من دخترك با چشم اشك آلود
چرا اعدامشان کردند ؟
عزیزم ! دخترم ! آنجا شگفت انگیز دنیائی است
دروغ و دشمنی فرمانروائی میکنند آنجا
طلا ، این کیمیای خون انسانها
خدائی میکند آنجا
شگفت انگیز دنیائی است
که همچون قرنهای دور
درآنجا «حق» و «انسان» حرفهای پوچ و بیهوده‌است
در آنجا رهزنی ، آدمکشی ، خونریزی آزاد است
و دست و پای آزادی است در زنجیر
عزیزم ! دخترم ! آنان
برای دشمنی با من
برای دشمنی با تو
برای دشمنی با راستی ، اعدامشان کردند
و هنگامیکه آنان با سرود زندگی بر لب
بسوی مرگ میرفتند
امیدی آشنا میزد چو گل در چشمشان لبخند
بشوق زندگی آواز میخواندند
و تا پایان براه روشن خود با وفا ماندند
عزیزم ، پاك کن از چهره اشکت را ، زجا برخیز
تو در من زنده ای ، من در تو ، ما هرگز نمیمیریم
من و تو با هزاران دیگر این راه را دنبال میگیریم
از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا با همه شادی و بهروزی
عزیزم کار دنیا رو به آبادی است
و هر لاله که از خون شهیدان میدمد امروز
نوید روز آزادی است .

دنباله از صفحه ۱

«تحزب» شاهانه !

سازمانهای جبهه ملی متوجه است که برهبری نخست وزیر فقید و میهن پرست بزرگ ایرانی آقای دکتر محمد مصدق آغاز فعالیت نمودند. تا آنجا که مربوط به حزب ماست، باید به «اعلیحضرت» اطمینان دهیم که از عمیق ترین احترام و پشتیبانی قشر ها و طبقات زحمتکش ایران برخوردار است و بارزترین دلیل آن اینکه شما مدعیان «میهن پرستی» و «ملت دوستی» پس از سالها عناد ولجاج، سرانجام مجبور شدید متظاهرانه با شعارهائی بمیان مردم بروید که از حزب ما به عاریت گرفته اید و تازه مردم به شما باور ندارند، زیرا آنچه را که ما از دل و بشکل جامع و پیگیر میگوئیم، شما فقط بر زبان دارید و آنهم بطور نیم بند و خلقهای هشیار ایران حاضر نیستند صداقت ما را با تظاهر شما، رادیکالیسم انقلابی ما را با رفورمهای نارسای شما که بقصد تقویت مناسبات سرمایه داری است در یك کفه بگذارند. سالهاست که زور و پول و قدرت حاکمه در دست شماست و حزب ما بدعوی شما «منحله»، زخمخورده و شکست دیده، با این وجود مردم بی اعتنا به وعده های طلائی شما، در جستجوی صدای آشنای حزب ما، به گوشه اطاقها و پشت پستوی دکانها با استقبال از خطر پناه میبرند و بصدای ما، صدای «پیك ایران» گوش میدهند، که از دل آنها سخن میگوید و میکوشند فروغ مبارزه را روشن نگاه دارند. برای اثبات اعتماد توده مردم به یك سازمان سیاسی در شرایط ترور و خفقانی که شما بوجود آورده اید چه ملاکی از این گویاتر؟! و اما چرا با وجود همه تشبثات و تلاش های تب آلود، مردم بشما اعتقاد ندارند، بدانجهت است که احزاب ساخت شما، حتی بقول مبلغین پر حرارتان «شناسنامه درست و حسابی» ندارند و مردم آنها را از خود نمیدانند.

پایه اعتقاد و باور مردم به احزاب سیاسی، اصول عقاید این احزاب، جاذب بودن برنامه‌شان، یعنی توافق آن با نیاز مردم و جامعه در شرایط مشخص کشور ما و دوران ما و درجه صداقت شان برای اجرای این برنامه هاست. احزابی که نه مرامنامه روشن، نه هدف مشخص و نه برنامه صحیح کار وعمل دارند و بزرگترین افتخار خود را اجرای «منویات شاهانه» میدانند، چگونه میتوانند بمرکز جاذبه ای برای تشکل و تجهیز مردم بدل شوند؟ حزب ایران نوین، حزب باصطلاح اکثریت خود را پیشگام اجرای «منویات شاه» میداند و حزب مردم برای آنکه در تملق ازحریف واپس نماند، خود را «پیشتاز انقلاب» معرفی میکند و حزب سوم یعنی حزب فاشیست پان ایرانیست، هر دو رقیب را «احزاب موسمی» مینامد. حزب اکثریت حزب اقلیت را مرکز تجمع «عوامل ارتجاع» توصیف میکند و کاندیدا های این حزب را «افرادی ظالم، فاسد، رسوا، خائن، قاتل» معرفی مینماید و حزب مردم، ایران نوینی‌ها را افرادی میداند که بقصد کسب جاه و مقام به این حزب روی آورده اند. آیا چنین احزابی با چنین افراد و چنین خصوصیاتی، میتوانند اعتماد مردم را جلب کنند؟ به این علت است که مردم در هنگامه «حزب سازی» و «اپوزیسیون بازی» نا باوری خود را به اصالت این احزاب با مقاومت منفی یعنی با عدم شرکت در آنها و با مقاومت مثبت یعنی با مخالفت با سیاست آنها بروز میدهند. شاه که از این جریان ناخرسند است به دبیر کل حزب «اقلیت» فرمان میدهد: «لازم است که چه حزب شما و چه احزاب قانونی دیگر مملکت مردم را دعوت به تحزب و شرکت در مبارزات سیاسی و دخول در احزاب کنید» تلاش شاه برای ایجاد «نمائی» از دمکراسی در قالب مجالس گوش بفرمان، احزاب فرمایشی و مطبوعات ستایشگر رژیم، تلاش تازه ای نیست. شاه برای فریب مردم وافکار عمومی جهان بچنین «نمائی» احتیاج دارد اما مردم سالهاست که بدعوت شرکت در احزاب شهساخته خونسردانه جواب رد داده‌اند و فرمان «شاهانه» چیزی از بی رغبتی آنان نخواهد کاست. مردم برأی العین می‌بینند که «دمکراسی شاهانه» و دعوت آنان به «تحزب» هیچ محتوی جدی و واقعی ندارد. شاه خود کادر محدود اختیارات این احزاب را دقیقاً ترسیم میکند. وی میگوید: «هیچ تشکیلاتی در مملکت ما اگر خود را منطبق با این انقلاب نکند، اصولاً نمیتواند وجود داشته باشد». اما مگر برای سینه زدن بدنبال «انقلاب سفید شاه» و تفسیر «منویات شاهانه» چند حزب لازم است؟ و اگر راست است که اصول عقاید و برنامه ها، احزاب را از هم جدا میکند، وقتی قرارشود همهٔ احزاب مداح و مجری «انقلاب سفید» باشند پس فرق کیفی آنها چیست؟ آیا تنها تفاوت در نامگذاری کافی است؟ این آن کاریکاتوری است که شاه از دمکراسی ساخته و همین جاست علت و سبب عدم رغبت مردم به احزاب شهساخته. شاه خوب میداند که اگر به احزاب اصیل و واقعی امکان فعالیت علنی داده شود، خود و رهبران حزب اقلیت و اکثریتش، شاهد چه صحنه های حسرت باری از شور و رغبت مردم به شرکت در احزاب و مبارزات سیاسی خواهند بود، بهمین جهت هرگاه ناگزیر از ابراز علاقهٔ دروغین به دمکراسی میشود فوراً تأکید میکند: «اما آزادی خیانت در کشور ما وجودندارد» ولی مگر مردم فراموش میکنند که بزرگترین خیانتها بمصالح ملی شان در دوران پس از کودتا، یعنی در دوران سرکوب احزاب و سازمانها و مطبوعات اصیل و مترقی انجام شده است. پایمال کردن قانون ملی شدن صنایع نفت و واگذاری مجدد این ثروت عظیم به امپریالیسم یغماگر، شرکت درپیمان های تجاوز کار نظامی، دستبرد مکرر به قانون اساسی بسود سلطنت مطلقه، راه گشائی برای سرمایه های انحصارات غارتگر خارجی استقرار رژیم ترور، غارت بیت المال مردم بسود کیسه شخصی دربار و اعضاء هیئت‌حا کمه همه و همه در دورانی انجام شده که بنا بادعای شاه گویا «آزادی خیانت» در ایران وجود نداشته است. حقیقت آنست که هیئت حا کمه ایران مفاهیم «خدمت و خیانت» را لوث کرده است. منافع و مصالح این هیئت‌حا کمه عمیقاً از منافع و مصالح توده های مردم جدا است و باین سبب خدمت بمردم در عرف آنان خیانت نام دارد و خیانت واقعی به مصالح‌مردم و کشور چون با منافع نامشروع آنان تطبیق میکند «خدمت» نام گرفته است. اما مردم هم خائنین را میشناسند و هم خادمین بحقوق خود را. خائنین را از خود میرانند و به خادمین با اعتماد و حق شناسی پاداش میدهند. دموکراسی «شاهانه» چون سکه قلب در بین مردم بی اعتبار است و باین دلیل احزاب «شهساخته» بدون مشتری مانده اند.

مینو

میهن پرستی، آری، ناسیونالیسم، نه

برخی ها مفهوم میهن پرستی (پاتریوتیسم) و ملت پرستی (ناسیونالیسم) را با هم مخلوط میکنند. ناسیونالیسم یك ایده‌ئولوژی بورژوازی و خورده بورژوازی است و معنای آن عبارت است از اعتقاد به تقدم منافع ملت خود بر منافع ملل دیگر، اعتقاد به تأمین امتیاز بسود ملت خود بزیان ملل دیگر. ناسیونالیسم بورژوائی و خورده بورژوائی شکل اندیویدوالیسم و اگوئیسم جمعی این طبقات است. این ایده‌ئولوژی در درون بازار سرمایه داری پدید آمده و انباشته از روح غرور بیجا نسبت بخود و نفرت بیخردانه بدیگران روح سوداگری و سودورزی است. میگویند «ناسیونالیسم‌مانند خروس سفیه و مغروری است که بر زبالهٔ ادعاهای پوچ خود بانگ میکند.»

مادرمقابل ناسیونالیسم بورژوازی وخورده بورژوازی - انترناسیونالیسم را قرار میدهیم یعنی حفظ منافع ملت در چارچوب منافع ملل دیگر و اعتقاد به تساوی حقوق خلقهای دیگر و باور به ضرورت بزرگترین احترام به کوچك ترین منافع واقعی همه ملت‌های جهان.

ناسیونالیزم ملت ها را در مقابل هم قرار میدهد و انترناسیونالیسم آنهارا بسوی یك پیوند وسیع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روحی میبرد تا زمانی که یك انترناسیونال انسانی پدید آید و خانواده واحد بشری بتدریج جای خانواده متفرق ملی را بگیرد. پایه اجتماعی انترناسیونالیسم روحیه جمعی (کلکتیویزم) پرولتاریاست. ما میدانیم و تجارب بسیارتلخ چین و آلبانی و برخی کشورهای سوسیالیستی دیگر نشان داده است که ناسیونالیسم‌جان‌سخت است و میتواند در حزب پرولتاریا رخنه کند؛ که انترناسیونالیسم باید طی دوران‌طولانی و باقتضای پیدایش مبنای اقتصادی ـ اجتماعی لازم پیروز شود ولی ما بر آنیم که باید باتمام قوا دراین‌جهت کوشید و این‌روش و این‌روحیه را با تلاش روز مره بوجود آورد و الا کار بخودی‌خود نمیشود.

ولی ما درعین انترناسیونالیست بودن میهن‌پرست (پاتریوت) هستیم یعنی بخلق کشورخود. بخاك کشورخود، به‌افتخارات واقعی آن در علم‌وهنر عشق میورزیم و آرزومند سر بلندی خلقهای ایران، سعادت آنها، رفاه آنها ترقی سریع مادی و معنوی آنها هستیم و در این‌راه حاضریم حتی جان خودرا فدا کنیم. دفاعیات ارانی، خسرو روزبه، خاوری، حکمت‌جو، صابر و آصف را بخوانید و ببینید چه شور میهن‌پرستی در آن میجوشد. میهن‌پرستی غیراز ناسیونالیسم است. درمیهن پرستی عشق بکشور خود با کین به کشورهای دیگر همراه نیست. در میهن‌پرستی افتخار به آنچیزهائی است که مایه واقعی غرور یك ملت‌اند نه بکشور گشائیها و زور گوئیها. در میهن‌پرستی عشق به خلق زحمتکش [illegible]ان است و نه طبقات بهره کش...

لذا میهن پرستی و انترناسیونالیسم باهم میگنجند ولی با ناسیونالیسم نمی گنجند.

لذا ما میگوئیم: میهن پرستی، آری ـ ناسیونالیسم، نه.

ناسیونالیسم مانند اندیودوالیسم روحیات ریشه دار و شایعی است، لذا شما زیاد میشنوید که میگویند: «برای من فقط ایران مطرح است، برای من صلح جهانی، منافع اردوگاه سوسیالیسم، منافع جنبش‌های رهائی‌بخش ملی، منافع عمومی بشریت مطرح نیست.» این طرز تفکر ناسیونالیستی است نه میهن‌پرستانه. یك میهن‌پرست‌انترناسیونالیست منافع ایران را در کادر منافع عالی جبهه مترقی‌بشری خواستار است نه جدا از آن، یا در تضاد با آن. چون شما که ایرانی هستید چنین میگوئید [illegible]ب ترك و یهود و هندی‌وچینی و غیره نیز چنین میگویند، سرانجام نتیجه چه میشود: تناقضات لاینحل، مقابله خلقها، سیطره جوئی و روحیه هژمونیسم.

درمیان ناسیونالیستها عناصر مترقی هم وجود دارند که ما حاضریم با آنها همکاری کنیم ولی حاضر نیستیم در مقابل آنها از لحاظ ایده‌ئولوژیك سپر بیافکنیم و خود را از انترناسیونالیسم خلع سلاح کنیم.

ما ایران پرستان پرشور و درعین حال بشردوستان پرشوریم. مامیخواهیم گردانهای انقلابی ما با گردانهای انقلابی پرلتاریای جهانی همگام باشد. ما بجامعه و تاریخ کشور خود با نظر نقاد مینگریم.

ما در میان خلق ایران و بهره کشان این کشور تفاوت عظیم می گذاریم. ما خواستار کشور گشائی نیستیم و آرزوی ایران زمان داریوش را در سر نمیپرورانیم. ماخواستار محو حقوق ملی خلقهای داخل کشور خود نیستیم، بلکه خواستار قبول تأمین این حقوق هستیم. درعین حال ما تمامیت و استقلال کشور خود را مقدس میشمریم. این است اصول خدشه ناپذیر عقاید ما و فتح نهائی سرانجام با این اصول است زیرا درست و عادلانه است.

ا. سپهر

پیرامون برخی از مسائل جنبش دانشجوئی ایران

(بخش دوم*)

تاکتیک رژیم برای رخنه در دانشجویان

رژیم متوجه شده است که بهیچوجه نمیتواند دانشجویان را از سیاست دور نگه دارد و باصطلاح از «پولیتیزه شدن» دانشجویان جلوگیری نماید. برای همین منظور در یکی دو سال اخیر از احزاب قلابی «ایران نوین»، «پان ایرانیست» و حزب جدید التأسیس «سوسیالیست آریا» برای نفوذ در میان دانشجویان استفاده میکند. حزب پان ایرانیست ها کوشش نمود از طریق چند «ادجه سرور» بدانشگاه نفوذ کند و بدین وسیله یك دار و دسته فاشیستی در بین دانشجویان بوجود آورند و آنرا جانشین سازمان امنیت نمایند تا در مواقع لزوم به دانشجویان حمله نمایند و هنگام مبارزه و اعتصاب و تظاهرات از پشت خنجر بزنند. آنها متوجه شده اند که داشتن مأمورین رسمی سازمان امنیت سودی ندارد و درموقع اعتصاب و تظاهرات نمیتوان جان آنها را حفظ کرد، از اینجهت تعداد آنها را کم کرده اند و در عوض بتعداد مأمورین مخفی افزوده اند، علاوه بر پان ایرانیستها، مأمورین رسمی و مخفی سازمان امنیت، آنها کوشش میکنند کسانی را که در کنکور ها قبول شده اند تحت تأثیر قرار دهند و با گرفتن تعهد مبنی بر قول همکاری با سازمان امنیت از هفت خوان رستم بگذرانند و وارد دانشکده ها نمایند. باری سازمان پان ایرانیست ها در دانشگاه همکاران سازمان امنیت اند و در واقع اراذل و اوباشی هستند که بلباس دانشجوئی درآمده اند.

عوامل فاشیستهای وطنی کارتهای دعوت بین دانشجویان پخش میکنند تا بتالار «خاك و خون» بروند و نطقهای سرور پزشکپور را گوش بدهند، دربرخی موارد عده ای میروند نه برای اینکه عربده های پزشکپور را بشنوند بلکه فقط برای آنکه با سوت و خنده از او استقبال کنند. بهمین علت دفعه دوم آنها را راه نمیدهند.

حزب «ایران نوین» نیز کوشش میکند با روشهای رذیلانه طرفدارانی پیدا کند، مثلا آنها بعده ای ازدانشجویان که مجبورندهنگام درس خواندن کاری هم داشته باشند ومخارج تحصیل و یا قسمتی از آنرا تأمین کنند، بوسیله عوامل خود نزدیك شده و بآنها وعده کار میدهند، وقتیکه دانشجویان بمحل کار مراجعه میکنند مشاهده مینمایند که نخست باید «کارت حزبی» را دریافت کنند و سپس به کار بپردازند. هنگامیکه دانشجویان از این کار امتناع میکنند، ممکن است تحت تعقیب سازمان امنیت قرار گیرند.

بتازگی حزبی هم بنام «حزب سوسیالیست آریا» خلق شده است که گویا شدیدا بارتجاع و امپریالیسم حمله میکند و از روشنفکران دفاع مینماید و همهٔ کسانی را که با «انقلاب» کذائی شاهانه مخالفت میکنند به ضد انقلابی بودن متهم مینماید! این حزب در اولین جزوه خود انقلاب شاهانه را یك انقلاب سوسیالیستی (؟!) معرفی کرده و در عین حال به اپورتونیستهای راست و چپ حمله ور شده و رفورمیستها را نیز مورد حمله قرار داده و نتیجه گرفته که این انقلاب کذائی، انقلاب اصیل سوسیالیستی است!!! مشاهده میشود که دشمن با آگاهی به نفوذ اندیشه های مترقی در بین جوانان در صدد برآمده است خود را سوسیالیست هم جابزند و هیچ جای خالی برای ادعا های خود باقی نگذارد. اما هیچکدام از این احزاب نتوانسته اند جائی در بین دانشجویان پیدا کنند.

تئوریهائی که بخش میشوند

مطبوعات کشور جنبش دانشجوئی در جهان را به تقلید از جامعه شناسان بورژوائی، بعنوان «تضاد نسل ها» معرفی نمودند و گفتند حالا تضاد طبقاتی تبدیل به تضاد نسلها شده است، آنها کوشیدند تا برخی گرایشهای ضد انقلابی معدودی از روشنفکران در کشور های سوسیالیستی را بعنوان جنبش دانشجوئی قلمداد کرده و از جنبش دانشجوئی بطور کلی در همهٔ کشور ها سخن بمیان آورند.

در اینجا لازم است که به برخی از تئوریهای «ماوراء انقلابی» اشاره شود. اگر در اروپا ناشرانی مانند ماسپرو و فلترینلی با فروش کتابهای رنگارنگ «ماوراء انقلابی» میلیونها بجیب زده اند، در ایران چند نفر میکوشند تا با تکرار همان تئوریها برای خود کسب وجهه کنند. محتوی این کتابها در حقیقت آنتی کمونیسم است که برای منحرف کردن اندیشه جوانان از کمونیسم علمی اشاعه مییابد. مثلا «هربرت مارکوزه» یکی از ایدئولوگهای رادیکالیسم چپ روانه پروسه های انقلابی دوران کنونی را بشکل کاملا نادرستی بیان میکند وجوانان و دانشجویان را نیروی اساسی انقلابی جامعه سرمایه داری میداند. او معتقد است که طبقه کارگر آگاهی انقلابی خود را از دست داده، ولی برعکس جوانان بعلت کمی سن خود کمتر تابع احتیاجات مادی هستند و لذا میتوانند با آزادی کامل عمل کنند! البته عقاید مارکوزه و دیگر «ماوراء انقلابیون» در بین دانشجویان کشور ما خریدار ندارد. تئوری دیگری نیز رواج گرفته و آن اینست که عده ای اساسا دانشجو را بخصوص در ایران نفی میکنند و میگویند فقط باید به انقلاب کارگران و دهقانان اندیشید و نباید بیهوده نیرو ها را در امر مبارزات دانشگاهی بهدر داد. این تئوری نیز غلط است و نمیتواند دانشجویان را بسیج و متشکل کند. کارگران و دهقانان نیروهای اصلی جنبش انقلابی ایران را تشکیل میدهند و آنها با اتحاد با تمام زحمتکشان و روشنفکران و میهن پرستان میتوانند آنچنان نیروئی را بوجود آورند که برای یك تحول عمیق در اجتماع ما مورد احتیاج است طی سالیان طولانی کارگران ایران نشان داده اند که سرسختترین وانقلابی ترین و پیشرو ترین نیروی جامعه ما هستند و فقط با آزادی آنها و تودههای وسیع دهقانان ایران است که سایر اقشار از جمله روشنفکران و دانشجویان به آزادی کامل دست مییابند. ولی نباید از تأثیر جنبش دانشجوئی در میهن ما غافل ماند و به این جنبش کم بها داد.

امپریالیستها و مرتجعین داخلی برای جلوگیری از گسترش اندیشه های علمی و مترقی در بین جوانان و دانشجویان ایران بشیوه های مختلف دست میزنند، آنها در عین استفاده از روشهای سابق آنتی کمونیسم به روشهای جدیدی نیز متوسل میگردند. در برخی از مطبوعات ایران که در وابستگیشان به رژیم کوچکترین تردیدی نمیتوان داشت مقالات مختلفی بچاپ میرسد که همگی باهم یك وجه مشترك دارند و آن کوشش جهت بی اعتبار ساختن کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی است. برخی از مجلات نیز بعمد کوشش میکنند تا در بین جوانان یکنوع سر در گمی سیاسی بوجود آورند.

علیرغم این دسائس، آگاهی اجتماعی، سیاسی و انقلابی جوانان بازهم افزایش مییابد، ایدئولوژی علمی و مترقی روز بروز در بین آنها توسعه بیشتری پیدا میکند و دانشجویان بیش از پیش به ایده آلها و هدفهای طبقه کارگر روی آور خواهند گردید. در ایران نیز مانند همهٔ کشور ها تنها اتحاد نیرو های کار و فرهنگ پیروزی نهائی را تأمین خواهد کرد.

شیوه های گسترش و تعمیق جنبش دانشجوئی

سال گذشته عدهٔ زیادی از دانشجویان فعال ومبارز بازداشت گردیدند. بازداشت این عده به ادامه جنبش دانشجوئی زیان جدی وارد نمود، ولی در حال حاضر نیز مبارزات دو سال گذشته دانشگاه ادامه دارد. بخاطر جلب بیشتر دانشجویان بعرصهٔ این مبارزه لازم است شعار هائی مطرح گردند که مورد توافق اکثر دانشجویان باشد. مثلا در دانشگاه تهران مشکلاتی وجود دارد که خاص همه دانشجویان است، نظیر مشکل شهریه، و درعین حال دانشجویان هر دانشکده بامشکل خاص خود مواجه هستند مانند اختلاف دانشجویان و مقامات یك دانشکده بر سر مدارك تحصیلی، بعلاوه ممکن است در هر دانشکده نیز کلاسهای مختلف با مسائلی سر و کار داشته باشند که فقط خاص یك یا دو کلاس معین باشد. باید توجه داشت که بین مبارزه صنفی یك کلاس، یك دانشکده، تمام دانشگاه ارتباط عمیق وجود دارد. مثلا یك دانشکده برای کسب پیروزی محتاج پشتیبانی همهٔ دانشجویان است. تجربه نشان داده است که مبارزه را میتوان حتی از یك کلاس و یك دانشکده شروع کرد و بتدریج مطالبات دیگر دانشکده ها و سپس مطالبات عمومی همهٔ دانشجویان را عنوان نمود. برای استفاده از فرصت های مناسب، برای ادامه مبارزه و برای گرفتن تقاضاهای دانشجویان سازماندهی اهمیت خاص خود را دارد وبدون سازمان پیروزی تأمین نخواهد شد. در زمینه سازماندهی و مبارزات صنفی باید ازتجربیات کشورهائی نظیرایران نیز استفاده کرد. سازماندهی دانشجویان میتواند اشکال مختلفی داشته باشد که خود دانشجویان با مطالعه همه جانبه باید آنرا انتخاب نمایند. آنچه که مهم است و شایان توجه اتحاد همهٔ نیرو های سیاسی در دانشگاه و بین دانشجویان میباشد. این نیرو ها میتوانند در سطح کلاسها وسپس درمقیاس دانشکده ها، شوراها یا کمیته های دانشجوئی تشکیل دهند و از طریق این شورا ها بخاطر تشکیل سازمان صنفی و واقعی دانشجویان مبارزه نمایند. شعار تشکیل سازمان صنفی دانشجوئی واقعی میتواند به شعار اصلی و مرکزی جنبش دانشجوئی در شرایط کنونی میهن ما مبدل گردد،

مقامات دانشگاه در گذشته و حال مرتبا تکرار کرده و میکنند که با «اخلال» و آشوب مخالف اند. آنها میگویند که آشوب گران نظم دانشگاه را بر هم میزنند و در راه ایجاد یك محیط سالم تحصیلی «اخلال» میکنند. بسیار خوب، دانشجویان نیز خواستار یك محیط «سالم تحصیلی» هستند، ولی آنها برای بوجود آوردن این محیط راهی بجز مبارزه در راه ایجاد سازمان صنفی دانشجوئی ندارند.

تا زمانیکه مشکلات مختلف مربوط به دانشجویان حل نشوند، امکانات عینی برای مبارزه دانشجوئی در ایران وجود دارد و چون رژیم کنونی قادر برفع این مشکلات نیست، لذا مبارزه دانشجویان ادامه خواهد داشت. بدون شك نمیتوان و نباید رابطه مبارزات صنفی و مبارزات سیاسی دانشگاه را فراموش کرد. در شرایط کنونی ایران هر نوع مبارزهٔ صنفی پس از مدتی نسبتاً کوتاه به مبارزهٔ سیاسی مبدل میشود. در جریان مبارزات صنفی دانشجویان بیش از پیش به ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم پی میبرند، ولی این بدان معنی نیست که هنگام مبارزه بدون مطالعه و بررسی همه جانبه شعار های سیاسی داده شود و یا در کنار شعار های صنفی خواست های سیاسی مطرح گردد، در دادن شعار ها و تبدیل آنها و بخصوص دادن شعار های سیاسی و تبدیل شعار صنفی به سیاسی باید دقت فراوان بکار برد و تا تمام یا لااقل اکثریت

دنباله در صفحه ٥

*) بخش اول این مقاله در شماره قبل چاپ شده است.

«نوابغ میهن پرست»

خانواده پهلوی خود را مظهر میهن پرستی و نبوغ جلوه میدهد و «شاهنشاه آریا مهر» قدغن اکید فرموده اند که در عرصه حکومت مستبدانه ایشان «آزادی خیانت» وجود ندارد! ولی وقتی با زندگی و گذران خاندان پهلوی از بزرگ تا کوچک آشنا میشوید، می بینید بوئی از ایرانی گری در این کاخ های مجلل شنیده نمیشود. نمونه های بزرگ و کوچک زیاد است. ما از یک نمونه بسیار کوچک یاد میکنیم: چندی پیش مجله «اطلاعات بانوان» با مهناز دختر شهناز مصاحبه ای ترتیب داده بود که البته خود ترتیب مصاحبه با این دخترک کوچک شگفتا حد نصاب تملق است. مهناز گفت که او فرح را «تانتی فرح» صدا میکند (زیرا خاله گفتن البته در خورد شأن «والا گوهران» نیست) و مامانش برای او قصه «سیندرلا» میگوید (که همان قصه ماه پیشانی خودمان است و این قصه در کشوری گفته میشود که خود گهواره بهترین و کهن ترین افسانه هاست). البته در درباری که قنداق و کهنه بچه را «کریستیان دیور» تهیه میکند و پرستار کودکان فرانسوی و سوئیسی است باید هم قصه، قصه سیندرلا باشد. اینها همه علامت میهن پرستی است و اما درباره نبوغ «شاهانه» و تجلی جدید آنهم میتوان فاکتی ذکر کرد:

چندی پیش مجله «سیاست بین المللی» یوگسلاوی با جمعی از سران کشور ها درباره صلح مصاحبه ای کرد و از آنجمله محمد رضا شاه پهلوی چند سطری در آنجا نوشته است. در این چند سطر شاه میگوید: «بایددانست که شوخی با صلح چنان خطرناک است که نمیتوان از آتو های خود در مقابل دشمن استفاده کرد زیرا سرنوشت کسی که باین بازی خطرناک مشغول میشود شبیه سرنوشت شاگرد جادوگر فائوست است که قوای تیره ای را آزاد میکند ولی متأسفانه شیوهٔ رام کردنشان را فراموش کرده است». در اینجا فیضانات سواد شاهانه جالب است. منظومهٔ «شاگرد جادوگر» اثر گوته است که پل دوکا موسیقی آنرا ساخته است و وفائوست هم اثر مهم گوته است که معروف است. ولی آن استادی که شاگردش در غیبت او از ورد جادوئی استفاده میکند فائوست نام ندارد، زیرا اولا فائوست عالم بود نه جادوگر و شاگردش (واگنر) بکار جادوگری دست نزد و یک چنین غلط فاحشی را رئیس دولتی که در همان نوشته از «آثار و کتب» خود دم میزند و از مرحله «نبوغ» حاضر نیست یک قدم عقب تر برود در یک مجله بین المللی مرتکب میشود. این غلط [illegible] آن فرمایش نایب السلطنه فرح است که ناسیونالیسم را در کنار سوسیالیسم و کاپیتالیسم یکی از جریانات سه گانه عصر ما شمرده است (!) زیرا [illegible] وجه مشترک ندارند. [illegible] خود با این بانو توصیه [illegible] و الکسیم را [illegible] در این حساب فراموش نکنند! حالا نمیدانیم این غلط مربوط به جادوگر اشتباه شاهانه است یا لغزش شجاعانه (یعنی مربوط به آقای شجاع الدین شفا)!

«لایپزیگر فولکس سایتونگ» در شماره ۷ فوریه ۱۹٦۹ خود ماهیت رژیم شاه را افشا میکند

تکامل متناقض

در حال حاضر در ایران، هزاران سرباز و مأمور سازمان امنیت بسیج شده اند تا نیرو های دموکراتیک را مجدداً بخون بکشانند. از ایران که بیش از ٥ر۱ میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، به ندرت اخبار به اروپا میرسد و البته صدای گلوله هائی که میهن پرستان را بخاک می افکند و فریاد شکنجه دیدگان بگوش نمیرسد. محمد رضاشاه پهلوی با تمام نیرو میکوشد که جای خود را بر روی تخت طاوس تحکیم کند. او بخوبی میداند که کوچکترین تشنج اجتماعی میتواند سقوط او را بهمراه داشته باشد و راه را برای تغییر مناسبات تقریبا قرون وسطائی هموار سازد.

انحصارات خارجی به سقوط رژیم شاه کمترین علاقه ای ندارند زیرا در ۱٦ سالی که از کودتا علیه دولت ملی دکتر مصدق میگذرد، میلیارد ها دلار در ایران سرمایه گذاری کرده اند. کنسرسیوم نفت مهمترین ابزار تأمین سلطه آنهاست وسهام این کنسرسیوم به این انحصارات تعلق دارد. آنها از اینکه حزب مبارز و مخفی توده ایران نفوذ بیشتری بین مردم کسب کند، بعلت از دست رفتن منافع شان ترس دارند و باینجهت ترور تشدید میشود و فشار برمردم ادامه میابد.

رفورمهائی که زیر فشار مردم از مدتها قبل اعلام شده است بکندی تحقق می یابند، زیر همین فشار مردم بود که دولت ایران مجبور شد در سیاست خارجی خود، تجدید نظر کند و در نتیجه برای تکامل اقتصاد ملی قرار دادهائی به غایت با صرفه برای ایران بااتحاد شوروی بامضاء رسید و دولت اتحاد شوروی خریدار محصولات ایران شد. اکنون با اعمال ترور و فشار علیه نیرو های دموکراتیک شاه ظاهراً میخواهد «صلاحیت اعتبار گیری» خود را به امپریالیستها اثبات کند.

روزنامه معروف امریکائی «نیویورک تایمز»

بکامیابیهای درخشان جمهوری دمکراتیک آلمان اعتراف میکند

در جمهوری دموکراتیک آلمان یک تغییر و تحول و دگرگونی فوق العاده انجام یافته که «معجزه اقتصادی سالهای پنجاه در آلمان غربی را بطور برجسته ای پشت سر گذاشته است»، روزنامه اضافه میکند: «واقعیت مربوط به رشد تکنیک باعث حیرت است... منطقه اشغالی سابق شوروی با چنان وضعی شروع بکار کرد که خیلی از غرب عقب بود، کارخانه زیادی نداشت، و بوسیله جنگ کاملا خورد شده بود» حالا «آلمان شرقی ۱۷ میلیونی خود را به یک کشور صنعتی مدرن» تبدیل کرده است. «ممکن است آلمان شرقی را بمثابه یک کشور برسمیت نشناسند، اما این کشور وجود دارد، آنهم با تمام علائم کلاسیک یک کشور - و دولت مقتدری که قادر است مرزهای خود را حفظ کند، قابلیت آنرا که تعهدات بین المللی بر عهده گیرد و آن تعهدات را اجرا کند». ملت «به دستاورد های خود مباهات میکند».

بتاب ای شعله! تا یک خرمن آتش شود ایران . . .

شعلهٔ جنوب ارگان سازمان حزب ما در خوزستان در سرمقالهٔ شماره (۱٦ دیماه ۱۳٤۷) خود اعلامیه کمیته مرکزی را در باره حوادث کردستان چاپ کرده و در مقالهٔ جداگانه ای نسبت باین کشتار وحشیانه اعتراض نموده و نوشته است: تشکیلات خوزستان حزب توده ایران، هم آهنگ با همهٔ آزادی خواهان ایران علیه این جنایات فجیع و کشتار بیرحمانه و وحشیانه و زندان و شکنجه آزادی خواهان در کردستان و آذربایجان شدیدا اعتراض میکند.

شعلهٔ جنوب تمام نیروهای ملی ومترقی را باین اعتراض دعوت میکند و می افزاید: «برای نجات جان برادران کرد و آذربایجانی برای آزادی همه زندانیان سیاسی برای آزادی دلاوران توده ای پرویز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده و سایر مبارزان زندانی فعالیت نمائید، درود بروان پاک سلیمان معینی، شریف زاده، ملا آواره، یوسف حمزه و همهٔ شهدای وقایع اخیر که جان خود را در راه آزادی خلقهای ایران از دست داده اند، سلام گرم بزندانیان قهرمان کردستان و آذربایجان و همه زندانیان سیاسی در سراسر ایران».

این روزنامه در مقاله دیگری در باره خلق ویتنام مینویسد: «خلق ویتنام تنها نیست و کمکهای بیدریغ و صمیمانهٔ احزاب و کشور های برادر و بویژه اتحاد جماهیر شوروی همیشه تا پیروزی نهائی به خلق ویتنام ادامه خواهد داشت، خلقهای ایران هم که فشار و تجاوز امپریالیسم امریکا و انگلیس و عمال داخلی آنها را با گوشت و پوست خود لمس میکنند همواره و در همه حال علیرغم نیات شوم هیئت حاکمه پشتیبان خلق قهرمان ویتنام بوده و خواهند بود.»

شعلهٔ جنوب اخبار متعددی از زندگی و محرومیت و مبارزهٔ مردم خوزستان یعنی زحمتکشانی که در تولید طلای سیاه مستقیم یا غیر مستقیم شرکت دارند ولی در فقر و نیازمندی بسر میبرند درج نموده است، در این ستونها پرده از روی روش جنایت آمیز یک کارفرمای امریکائی برداشته است: کار فرمای «شرکت ویلیام» در «گچساران» جوان ایرانی ۲۸ ساله را به کانال اوله کشی میفرستد تا بستر را برای جا بجا کردن اوله آماده سازد و بدون توجه باینکه جوان (که رضائی نام داشته) هنوز در کانال است دستور میدهد که راننده بولدوزر اوله عظیم را بداخل کانال بکشد، اوله بسر رضائی میخورد و او را جا بجا میکشد. شعله جنوب کارگران و زحمتکشان جنوب را برای گرفتن حقوق خود، برای دفاع از منافع خود، برای ایجاد آینده ای بهتر و تأمین یک زندگی سعادتمند فرامیخواند و از مبارزهٔ آنها پشتیبانی مینماید. در این شمارهٔ شعله جنوب شعر زیرین نیز درج شده است:

«به دودی تیره و انبوه دیدم شعله ای روشن
که گوئی گوهرش با پیکر آن دود میجنگید
اگر سنگین و خشمآگین و ناخوش بود دود تلخ
فروغ افکن، سبک پرواز و جنبان بود آن شعله
نبرد دود و شعله بود اندر دیدگان من
ز پیکار بزرگ «اورمزد» و «اهرمن» رمزی
بدود تیرهٔ دوران استبداد بد بنیاد
توئی آن شعلهٔ روشن که چون خورشید نورافشان
ز نور خویش گرما میدهی بر جان مشتاقان
بتاب ای شعله تا یک خرمن آتش شود ایران
نماند چیره دود تلخ و نور حق شود تابان»

قابل توجه علاقمندان

به «نشریات توده»

بنا بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمک کنند.

٤) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

٥) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خود داری فرمایند:

منتخبات لنین، دولت و انقلاب، لودویگ فویرباخ، حق ملل در تعیین سرنوشت، سخنرانی لنین در دومین کنگره کمونیستهای خاور زمین.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ «
مجله مسائل بین المللی	۲۰ «
مانیفست	٤۰ «
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳	٤۰ «
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ «
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ «
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ «
آخرین دفاع روزبه	۲۰
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ «
گئومات	٤۰ «
خان و دیگران	۱۰ «
یادنامه شهیدان	۲۰ «
رژیم ترور و اختناق	۱۰ «
خیانت او بوطنش	۲۰ «
توده ایها در دادگاه نظامی	۲۰ «

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank

شماره حساب بانکی

C–1265–5
Dr. John Takman

جلوه های ایمان

سربلند باشید که در راه آرمان و عقیده ام که اصلاح کشور و سعادت مردم ایران است فدا میشوم.

سرهنگ سیامك

※

ازهمهٔ آنها که دوستشان میداشتم، از ملت عزیزم که برای او تیرباران میشوم خدا حافظی میکنم . . . من بیگناه کشته میشوم. گناهم اینست که بخاطر ملت و میهنم کار میکردم.

سرگرد وکیلی

※

در این لحظات آخر قبل از اعدام به ملت ایران ، بحزب محبوبم، به زن عزیز و کاوهٔ نازنینم می‌اندیشم. افتخار دارم که بخاطر ملت ایران و در راه افتخار حزب توده ایران و دفاع از حزب محبوبم محکوم و تیرباران شدم.

سرگرد بهزاد

※

من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا و آرزوئی در سر نداشتم ودر این راه کشته میشوم. این مرگ مرگ شرافتمندانه است.

سرهنگ مبشری

※

من هیچ از مرگ قریب الوقوع خود متأسف نیستم. زندگی ما در برابر آزادی و استقلال میهن عزیز ما هیچ ارزش ندارد.

مرتضی کیوان

※

میل دارم بچه های عزیزم پس از اینکه بزرگ شدند بدانند که پدرشان شرافتمند بود و شرافتمندانه از دنیا رفت. مردی وطن پرست بود و هیچ بوطن خود خیانت نکرد.

سروان مدنی

※

غصه نخورید ، من برای زندگی مردم میمیرم.

سرهنگ جمشیدی

※

با دلی شاد و پر امید گلوله ها را در دل خود جای خواهم داد و تا آخرین لحظه که گلوله ها قلبم را خواهد شکافت ، افتخار پیوستگی ام را بخلق ، چون پتك سنگین بر مغز دشمنان میکوبم.

ستوان منوچهر مختاری

※

چشمان مرا نه بندید! میخواهم در دم مرگ لرزش دستهای دشمن را به بینم.

سرگرد وزیریان

من کارگری هستم که جز دو بازوی خود سرمایه ای نداشتم و اکنون سعادتمندم که با همین سرمایه شرافتمندانه در راه مردم بگور میروم.

آرسن آوانسیان

※

من فرزند خلف آذربایجان‌هستم و در راه آزادی وطن خود با گشاده روئی بطرف مرگ میروم ، بگذار کسی گمان نبرد که با مرگ من و رفقایم آزادی خفه خواهد شد.

داداش تقی زاده

※

راه و مسلك من روشن است. من بمردم خیانت نمیکنم و از راهی که در پیش دارم روی نمی پیچم.

قاضی محمد

※

امروز شما صدای مرا خاموش میکنید. اما در هر گوشهٔ جهان صدای مردمی که در راه آزادی‌خود مبارزه میکنند پیوسته رساتر میشود. شما هرگز قادر بخاموش کردن این صدای رعد آسا نخواهید بود.

سرهنگ جاویدان

بما می نویسند

※ کارگران‌ساختمانی‌شهر آرابخاطر اینکه حقوقشان ٦ هفته عقب افتاده بوده ، اعتصاب میکنند — پس از ساعتی باتمانقلیچ سراسیمه بآنجا میآید و کارگری را میزند و باعتصاب کنندگان ناسزا میگوید و با وعده وعید و تهدید کارگران مجبور میشوند کار را از سر گیرند. این کارگران از ٦ ونیم صبح تا ۷ بعد از ظهر کار میکنند و از قانون کار و بیمه‌های‌اجتماعی هم خبری‌نیست.

※ در کارخانهٔ آزمایش که در حدود ۱۰۰۰ نفر کارمیکنند و وسائل‌منزل‌میسازند مزد ها بسیار کم است ، سرویس رفت و آمد ندارد و اخیراًنیز کارگران قدیمی را اخراج میکنند ، تا بتوانند کارگران جدیدی‌باحقوق کمتری استخدام نمایند. این کارخانه غلامرضا پهلوی را با خود شریك نموده تا دستش در چپاول کارگران بازتر باشد.

※ چندی پیش در بندر شاهپورعربعلی قبادیان کارگر کشتی ، هنگام کار در انبار کشتی میافتد و بعلت خونریزی و نبودن‌وسائل معالجه‌و پانسمان‌دراسکله و شهر جان‌میسپارد. قانون کار و بیمه های اجتماعی هم از او حمایت نکرده‌اند.

※ بیش‌از ۱۰۰۰ نفر درطرح نیشکر هفت تپه کار میکنند، این کارگران مجبورند هر روز از شهر های نزدیك که بطور متوسط ۳۰ کیلو متر از محل کار فاصله دارند بسر کار بیایند و بعد از کار بشهرهای خود باز گردند — چندی پیش اتوبوسی واژگون شد و ۱۱ نفر از کارگران را کشت ، کارگران دستجمعی تقاضای رسیدگی نمودند و از سازمان آب و برق خواستند تا برای کارگران امکاناتی ایجاد کنند تا مجبور نشوند هر روز بیش از ۱۰۰ کیلو متر مسافرت نمایند و با خطر های نظیر روبرو شوند. کارگران در اجتماع خود خواستهای دیگر خود رانیز مطرح ساختند.

※ گروهی‌ازدانشجویان‌دانشگاه‌تهران را شرکت نفت برای بازدید از پالایشگاه تهران دعوت کرده و نماینده کار فرما به دانشجویان میگوید که کارگران روزانه ۸ ساعت کار میکنند و ۱۲ ساعت حقوق میگیرند ، دانشجویان که از این افسانه ها زیاد شنیده‌اند باورنمیکنند و با خود کارگران تماس میگیرند — کارگران وضع بد زندگی خود و کمی دستمزد و دیگر اشکالات خود را شرح داده و دربارهٔ مدت کار میگویند در ازاء صرف ۱۰ ساعت از وقت خود ۸ ساعت کار و دو ساعت رفت و آمد فقط روزانه۹ ساعت حقوق‌میگیرند. اکثر کارگرها مقروض‌اندودرفقرو احتیاج زندگی‌میکنند.

※ در مناطق کارگر نشین آبادان و حومهٔ آن حتی یك‌مدرسهٔ ملی هم نیست‌زیرا نه‌شرکت کمك‌میکندونه اولیاء دانش آموزان میتوانند شهریه بپردازند ، در صورتیکه از حقوق همین کارگران و کارمندان دون پایه ماهیانه مبلغی برای توسعه مدارس کسر میکنند و شرکت این پول را صرف مدارس اعیان نشین شهر مینماید. مدارسی هم که وجود دارند از کمی جا و نبودن دبیر ومعلم در زحمت‌اند ، مدارس را بهمین علت یکروز در میان و هر روز سه نوبتی گردانیده و با توجه بزمان تحصیلی در آبادان که فقط ٦ ماه است میتوان بپائین بودن سطح تعلیم و تربیت در این شهر و مشکلات شاگردان و معلمین و دبیران پی برد. آمار و ارقام نشان میدهد که وضع در اهواز و خرمشهر و مسجد سلیمان و شهر های دیگر خوزستان نیز بهتر از این نیست.

دنباله از صفحه ۱

جان‌زندانیان‌سیاسی‌درخطراست

شهرستانها کار از اینهم سختتر است. غذا قابل خوردن نیست ، نامه های زندانیان را نمیدهند و ماهها طول میکشد تا نامه‌ای بدست خانواده زندانی میرسد ، ملاقات با فواصل زیاد است ، آنهم فقط چند دقیقه ، و چون اغلب خانواده ها که نان آورشان در پشت میله های‌زندان‌نشسته‌است امکان مالی ندارند سالها از دیدار عزیزان خود محروم میشوند.

پس از کشتار های اخیر در کردستان حالا زندانهای کردستان و آذربایجان نیز از مبارزان و آزادیخواهان پر شده است.

اغلب زندانیان‌دچار امراض گوناگون شده‌اند ، مدتهاست که رفقای ما پرویزحکمت جو ، علی خاوری ، صابر محمد زاده‌و آصف رزم دیده و معتمدی از بیماری رنج میبرند و جانشان در خطر است ، ولی مقامات مسئول کوچکترین توجهی بدرخواستهای قانونی آنها نمیکنند. پرویز حکمت جو از درد مهره های پشت رنج میبرد ، دکتری که تصادفاًازبرازجان میگذشته اورا معاینه کرده و ضرورت عمل جراحی را اعلام نموده است، در برازجان‌نه پزشك وجود دارد و نه‌وسائل جراحی ، ولی مسئولین امر اجازه نمیدهند که در تهران معالجه شود. معتمدی باید فوراً جراحی شود ، حال او روز بروز بدتر میشود و در شیراز وسائل جراحی وجود ندارد وهر دو بیمارستان شیراز این مطلب را اعلام کرده‌اند.

علی خاوری دچاردرد چشم است ، اگر فوراً جراحی نشود ، خطر از دست دادن بینائی او را تهدید می کند ، ولی باز مقامات مسئول مقاومت میورزند و اجازه نمیدهند که این زندانی سیاسی‌چشمان‌خود را معالجه‌نماید.

این مبارزان زندانی ، این فرزندان دلاور خلق که برای سعادت میهن و دفاع‌از ملت زحمتکش ایران به بند کشیده شده‌اند بیاری ما نیازمندند ، میتوان بملاقات آنها رفت ، برای آنها دارو غذا و پوشاك فرستاد بمقامات مختلف دولتی شکایت نمود و باین حق کشیها اعتراض کرد.

خانواده های زندانیان سیاسی که نان آورخود رااز دست‌داده‌اند بیاری مامحتاج‌اند نباید آنها را در تنگدستی تنها و بی یاور گذاشت.

تردیدی نیست که زحمتکشان ایران با مبارزهٔ خود سر انجام زندانها را خواهند گشود و این انسانهای مبارز را بآغوش گرم خانوادهٔ خود باز خواهند گرداند. با احساس مسئولیت و تشدید مبارزه این روز فرخنده نزدیکتر خواهد شد.

درود به زندانیان سیاسی ایران که در بند ارتجاع نشسته‌اند!

دنباله از صفحه ۳

پیرامون برخی از مسائل

جنبش دانشجوئی ایران

دانشجویان باهمیت شعار واقف نشده اند از دادن شعار سیاسی اجتناب نمود. تجربه ثابت کرده که هر نوع اشتباه در انتخاب شعار به زیان جنبش دانشجوئی تمام شده است. اعتصابات و تظاهرات صنفی بهترین فرصت برای تبلیغات سیاسی است ، ولی هرنوع شتاب زدگی در این زمینه میتواند به حال مبارزات صنفی دانشجوئی مضر واقع شود. ولی بهر حال از هر فرصتی برای سازماندهی ، ایجاد سازمانهای خاص دانشجوئی و انجام تبلیغات سیاسی باید استفاده کرد.

بدون شك شعار «اتحاد ، مبارزه ، پیروزی» و فریاد «دانشجو پیروز است» بار دیگر گسترده تر و پرصدا تر در صحن دانشگاه و سایر دانشکده ها و در هر جائی که دانشجویان در میهن عزیز ما تحصیل میکنند ، طنین انداز خواهد شد.

م. پ.

«فردا امروز ماست»
کارل لیبکنشت

بر طبل رزم بی خستگی بکوب !

ای برادر! لاف دشمن نومیدت مسازد. بر طبل رزم بی خستگی بکوب زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز، پیروزمندان فردایند. آینده، اکنون ماست و شکوه آینده از آن مطرودین اکنونی است.

⊗

از مجاهدان ستار تا رزم آوران جنگل، از یاران ارانی تا شهیدان توده، بر این خطه گلرنگ انقلاب دائماً صفهای تازه‌ای بسیج میشوند. سر سختی آنها سرانجام دژخیمان‌را از پای در خواهدآورد. سنگر آنها خون آلوداست ولی خوردشدنی نیست. پرچمها از دستی به دستی میگذرد و سرود ها از لبی به‌لبی میتراود و قانون مقدس انقلاب راه خویش را بجلو می گشاید زیرا زمان معجز نمون دستیارماست و موریانه های تضاد ستونهای‌فرتوت سرای دشمن رامیجوند. از آنچه ناگزیر است گریزی نیست. یلدای شکیب خواهد گذشت. خروس سحری بانگ خواهد کرد. عید به کوچهٔ ما خواهد آمد، گور شهیدان آذین خواهد شد. پس با نشاطی زوال ناپذیر در شیپور رستاخیز بدمیم‌زیرافرداامروزماست‌وشکست خوردگان امروز، پیروزمندان فردایند. آینده اکنون ماست و شکوه‌آینده ازآن مطرودین اکنون است.

⊗

راه نبرد دشوار است : مرگ، زندان دربدری، شلیك از پیش، دشنه از پشت، دو راهه، بیراهه، گمراهی، درجازدن، سپر قهقرائی، اشتباه خویش و خطای‌دیگران رکود شکیب سوز و شکست انحطاط آور. ولی سرانجام این راه بخورشید، به چرخش بزرگ، به دگرسانی عظیم می پیوندد. و تنها معنی‌درست زندگی بشری سرباز این راه بودن است. پس ای برادر! مانند الماس در تیرگی ذغال، تو نیز درشبهای سیاه‌حرمان با نور امید و ایمان تابان شو و چون‌صخره های سنگین در بادهای پر گوی لاف و گزاف‌بایست! بر طبل رزم بی‌خستگی بکوب! زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز پیروزمندان فردایند.

⊗

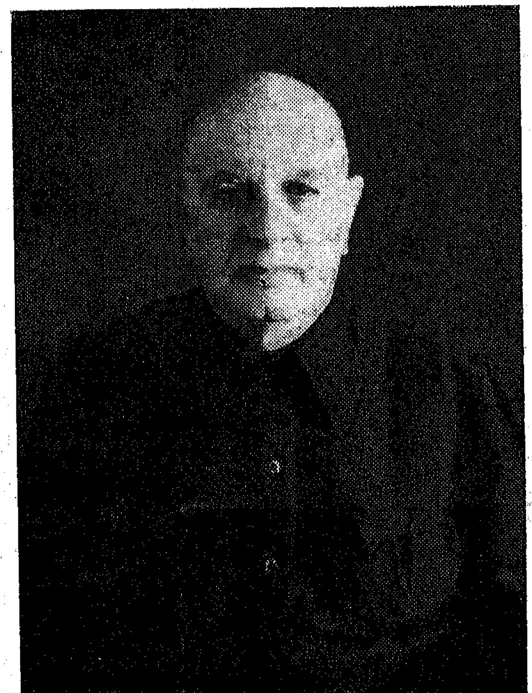
ما امروز از همیشه نیرومند تریم، در خاور و باختر صفها در زیر پرچم مارکس‌و لنین می جنبند. بر دانش و صنعت دست یافته‌ایم. در کورهٔ زمانه آبدیده شده‌ایم تاریخ فرمان میدهد : « بچپ ! زیرا راه تکامل از این سوست نه از هیچ سوی دیگر. » امید و ایمان ما پشتوانه‌ای شگرف دارد : میلیونها قلب شعله‌ور و مغز روشن، صدها دانشگاه، هزارها کارخانه، دهها میلیونها تن پولاد و نفت و میلیاردها کیلو وات برق رخنه در ژرفای زمین و جهش در کیهان. فردا همهٔ مشکلات امروزی چون کلوخ در باران بهاری آب خواهد شد. ای پهلوان عصر! زره دانش انقلابی را در بر کن! شمشیر رزم بی امان را بدست گیر. سر سخت و عنود باش. خائنان، سازشکاران شکاکان، سفسطه گران، فرسودگان را در پشت سر بگذار. جلوتر و باز هم جلوتر! و مطمئن باش که فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز، پیروزمندان فردایند.

ا. س.

دنباله از صفحه ۱

یاد از یك سرباز کهنسال انقلاب

عدالت» شرکت میکند. سپس در باکو در «کنگره خلقهای شرق» بنمایندگی کمونیست های ایرانی شرکت میجوید و در اینجاست که وی با حیدر عمو اغلی انقلابی معروف ملاقات میکند. وقتی کنگره تصمیم میگیرد نمایندگان را از طرف خلقهای شرق نزد ولادیمیر ایلیچ لنین بفرستند، سیروس ورفیقی بنام عوض اف (از اهالی اردبیل) انتخاب میشوند. لنین با نمایندگان شرق و از آنجمله رفیق سیروس علیرغم کسالت شدید خود در



رفیق سیروز بهرام در این روز ها



رفیق سیروس بهرام در ٤٣ سال پیش

کرملین ملاقات میکند. سیروس مسائل و مشکلات کمونیستهای ایران را با ولادیمیر ایلیچ لنین در میان میگذارد. لنین ضرورت کمك برادرانه به انقلابیون ایران را متذکر میگردد و در نتیجه رهنمود ها و یاریهای او بود که تحولات مثبتی در سازمان انقلابیون ایران روی میدهد و حیدر عمواغلی وسیروس و نه تن دیگر که هوادار موضع آنها بودند به کمیته مرکزی برگماری میشوند و عده‌ای از کار کمیته مرکزی دور میگردند. سیروس روز ملاقات خود را با لنین بحق بهترین روز زندگی خویش میشمرد. سپس سیروس به گیلان میآید و پس از آمدن حیدر عمواغلی نزدیکترین همرزم او بوده است.

پس از سرکوب نهضت گیلان سیروس بر فعالیت انقلابی خود در رشت و انزلی‌ادامه میدهد، زندانی میشود. تحت الحفظ به‌تهران اعزام میگردد. تصویری که در این شماره میآوریم مربوط بآن ایام است. شاعر پرلتاری ایران لاهوتی قطعه معروف خود را که بند اول آنرا ذکر میکنیم در باره سیروس در همان ایام سرود :

سر و روئی نتراشیده، رخساری زرد
زرد و باریك چو نی
سفره ای کرده حمایل، پتوئی بر سردوش
ژنده ای در تن وی
کهنه پیچیده بپا، زانکه ندارد پاپوش
بر سر جادهٔ ری
چند قزاق سوار از پیش آلوده به گرد.

در اثر مبارزات کارگران سیروس از زندان خلاص میشود. چند بار دیگر محبوس میگردد. به «کلات نادری» گسیل میگردد ولی در اثر مبارزه مجدد کارگران آزاد میشود. بار دیگر پس از ترور واعظ قزوینی زندانی میگردد. جان او و زندانی سیاسی دیگری بنام پروانه در خطر بود ولی در اثر مبارزه سیاسی شادروان سلیمان محسن اسکندری و هواداران او در پارلمان از مرگ نجات میابد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران سیروس را در اوایل سال ۱۹۲۵ برای شرکت در پلنوم ٦ و ۷ کمینترن اعزام میدارد. در این سالها سیروس آموزشگاه ویژهٔ دانشجویان انقلابی شرق (کوتو) را بپایان میرساند. در کنگره دوم حزب کمونیست ایران (کنگره ارومیه) شرکت میجوید و به عضویت کمیتهٔ مرکزی انتخاب میشود. درمهاجرت بنابا‌صرار سیروس کمینترن خواهش او را دائر به ادامهٔ فعالیت انقلابی‌در صفوف حزب کمونیست اتحاد شوروی‌میپذیرد. سیروس در ازبکستان و تاجیکستان خدمات فرهنگی متعددی میکند. سیروس در بین سن ۷۰ - ۸۰ بدرجه «کاندید علوم ادبی» و سپس «دکتر درعلوم ادبی» نائل میگردد وبدینسان شایستگی خودرا برای کارسودمند و خلاق در تمام دوران زندگی حفظ میکند.

رفیق سیروس را کسانی که میشناسند بسبب اصولیت، پاکدامنی، صراحت و مردانگیش بسیار دوست میدارند. ما در روزنامه باین مختصر اکتفا میکنیم و امیداست بتوانیم شرح زندگی تفصیلی رفیق سیروس را که با کمك خود ایشان تنظیم شده است در یکی از شماره های آینده مجله دنیا نشر دهیم. این شرح زندگی بر گوشه هائی از تاریخ نهضت انقلابی در ایران روشنی میافکند و سند جالبی است.

ما هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق عزیزمان سیروس را که پر سابقه ترین و کهن ترین سرباز نهضت انقلابی ایران، همرزم حیدر عمواغلی است و بسعادت دیدار و گفتگو با لنین نائل آمده و بارها در زندان فئودالها و اشراف مرتجع ایران نشسته است، از صمیم قلب شادباش میگوئیم و برای وی‌عمری دراز و پرثمر را آرزومندیم و آرزومندیم که در زندگی خویش پیروزی آرمانهای خودرا در وطن خود ایران بچشم به بیند.

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه ای رخ ندهد از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

درود آتشین به دلاوران ویت نام جنوبی که بار دیگر امپریالیسم امریکا و چاکرانش را با ضربات جانانه خود میکوبند!

پنجاهمین سالگرد تأسیس انترناسیونال کمونیستی

پنجاهمین سالگرد تأسیس انترناسیونال کمونیستی واقعه برجسته ای در تاریخ جنبش انقلابی جهانی است. انترناسیونال کمونیستی یا کمینترن سازمان جهانی احزاب کمونیست و کارگری بود که در شرایط تاریخی مشخص بر وفق نیازمندیها و وظائف جنبش انقلابی کارگری پدید آمد. پس از پیروزی اکتبر بزرگ جنبش کارگری و جنبشهای آزادی بخش ملي در سایر کشور ها اوج گرفت و بر بنیاد آن تشکیل احزاب کمونیست آغاز گردید.

لنین برای پیشرفت و پیروزی انقلاب مبارزه آشتی ناپذیر با اپورتونیسم، شوینیسم و ناسیونالیسم سران انترناسیونالیسم دوم و اتحاد تمام نیرو های سالم جنبش کارگری را بر پایه مارکسیسم انقلابی و تبدیل آنها به احزاب طراز نوین را ضرور میدانست.

در ژانویه سال ۱۹۱۹ جلسه مشاورهای تحت رهبری لنین بشرکت نمایندگان احزاب

دنباله در صفحه ۲

نظری به مناسبات اعراب و اسرائیل و بحران خاور میانه

هدفهای توسعه طلبانه اسرائیل

بحران خاور میانه که مولود تجاوز اسرائیل به پشتیبانی امپریالیسم امریکا وآلمان غربی بکشور های عربی است، همچنان ادامه دارد و صلح جهانی را تهدید میکند. ۲۱ماه است که اسرائیل با جنگ تجاوز کارانه خود قسمتهای مهمی از خاك مصر و سوریه و اردن را اشغال کرده و با وجود دخالت سازمان ملل‌متحد وقبول آتش بس ازطرف اسرائیل مکرر و باشکال مختلف باقدامات تجاوزکارانه خود ادامه داده و میدهد. حملات دائمی هوائی و زمینی بخاك اردن، بمباران حومه شهر دمشق، عملیات گانگستری در در فرودگاه بیروت، حملات متعدد بساحل غربی کانال سوئز نمونه هائی از اینگونه اقدامات است. چنین پیداست که تندروترین محافل ارتجاعی اسرائیل نه تنها قصد تصاحب دائمی زمینهای اشغالی را دارند، بلکه نقشه های توسعه طلبانه دیگری نیز در مغز خود طرح کرده اند که در فرصت مناسبی آنها را اجرا نمایند. سیاست اسرائیل در مناطق اشغالی شبیه بهمان سیاستی است که برای راندن اعراب از خاك اصلی فلسطین بکار بردند. ترور، تخریب، مصادره، قتل عام، آتش زدن خانه ها، محلات و قراء از جمله وسائلی است که اسرائیل برای راندن اعراب از زاد بومشان بیرحمانه بکار میبندد. هم اکنون قریب دو میلیون نفر عرب در مناطق اشغالی و بیابانهای مجاور فلسطین پریشان و سرگردان و بلاتکلیف بنابودی تهدید میشوند. صیهونیست ها که روزی بنام دفاع از قوم یهود علیه فجایع فاشیست های هیتلری ناله و ندبه و استغاثه میکردند، اکنون خود بهمان شیوه های فاشیستی دست میزنند. کسانی مانند موشه دایان با پشتیبانی ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی امریکا وآلمان غربی‌نیروی نظامی اسرائیل را از لحاظ کمی و کیفی چنان مسلح میکنند که گوئی قصد تصاحب تمام خاور میانه را دارند. تحویل پنجاه فروند هواپیمای فانتوم امریکائی باسرائیل وهمکاری آلمان غربی با اسرائیل برای تهیه کردن

دنباله در صفحه ٤

نوروز ۱۳۴۸!

سالی طی شد و نوروزی دیگر رسید.

این جشن دیرینسال ملی ما که با شکفتگی و بیداری طبیعت همراه است، یکی از زیباترین، دل‌انگیزترین و طبیعی‌ترین جشنهای جهانست و آنرا، علاوه بر خلق‌های میهن ما، خلقهای دیگر نیز میشناسند و بر پا میدارند.

روشن است در جامعه‌ای مانند جامعهٔ ایران که آنرا تنها تضادات شدید طبقاتی، پرتگاه مهیبی از فقر و ثروت از هم میدرد، فرشته نوروز یکسان در کاخها و کلبه ها فرود نمیاید: جائی بر عشرت، جائی دیگر بر حسرت میافزاید. ولی ما بهر حال در این جشن، برای زحمتکشان کشور خود آرزومند و مشتاق سرنوشتی هستیم که با آنهمه فداکاریهای دیروزی و پایداریهای امروزی الحق برازنده آنند.

بویژه در این روزها دلهای ما نزد زندانیان سیاسی است که در همه زندانهای کشور بخاطر عقاید خویش در بندند. ما بآنها و بخانواده های آنها که بار فراق عزیزان خود را بردل دارند، درود میفرستیم و خود را در اندوه وانتظار آنها شریك میشمریم، بهمانسان که زمستان دمسرد طبیعت را دوام نیست و بهار خرمی بخش را از پی دارد. شب استبداد نیز همواره نخواهد پائید و بامداد آزادی واقعی مردم زحمتکش کشور ما در خواهد دمید و در آنهنگام عید حقیقی در کوچه ها و خانه‌های محقر ما نیز پای خواهد نهاد.

هیئت تحریریه ماهنامه «مردم» بمناسبت جشن نوروز باستانی سال ۱۳٤۸ بهمه مبارزان ضد رژیم، بهمهٔ رفقای حزبی و هواداران حزب از صمیم قلب شادباش میگوید تندرستی و بهروزی آنانرا آرزومند است.

هیئت تحریریه مردم

کنگره جهانی زنان

کنگره جهانی زنان بدعوت فدراسیون دمکراتیك بین المللی زنان از ۱٤ تا ۱۸ ژوئن ۱۹٦۹ در هلسینکی تشکیل میشود. این کنگره که هم اکنون از طرف زنان جهان در سراسر دنیا با شور و هیجان تدارك میگردد توجه اساسی خودرا به نقش زن در دنیای امروز معطوف داشته سعی مینماید اشکالاتی که شرکت زن را در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مانع میگردد به بحث گذارده برای تسهیل امور زندگی زن و تساوی کامل با مرد در تمام شئون وسائل مؤثر و قاطع یافته و اقداماتی اساسی مبذول دارد.

علاوه بر گزارش اصلی که بوسیله دبیر کل فدراسیون داده خواهد شد و همان زن در دنیای معاصر است گزارشهای دیگری در باره وضع زن در زندگی خانوادگی، اجتماعی، زنان کارگر و همدردی با زنان و کودکان ویتنام داده خواهد شد. کنگره زنان برای تساوی حقوق زن و مرد، تعلیم و تربیت مساوی با مرد را یکی از شرائط اولیه میداند و بدین سبب توجه زنان جهان‌را به مبارزه با عدم تساوی در امر آموزش و بخصوص آموزش تخصصی و در کشور های در حال رشد بمبارزه با بیسوادی جلب میکند.

برای تدارك این کنگره وسیع‌ومسائل و مشکلاتی که دامنگیر زندگی زن است تاکنون چندین سمینار تشکیل شده که از جمله سمینار مغولستان و نیز سمینار های مکزیك و شیلی در باره وضع عمومی زنان امریکای لاتین میباشد.

هیئتی از طرف فدراسیون دمکراتیك بین المللی زنان برای بررسی وضع زنان آسیائی به هندوستان، افغانستان، نپال و سیلان سفر کرد و پس از مطالعه وضع آن کشورها در نظر گرفت که مراکز آموزشی و کمکی در چند کشور آسیائی تشکیل دهد که دراین مراکز علاوه بر مبارزه با بیسوادی وتعلیم کادر های آموزشی کتابخانه مخصوص زنان و کلاسهای تخصصی مامائی و خیاطی و غیره نیز شروع بکار خواهد کرد.

فدراسیون با تمام نیرو به مبارزه زنان

دنباله درصفحه ٥

انتخابات انجمنهای دانشجوئی چگونه برگزار شد؟

مدت دو سال دانشجویان بخاطر تحقق هدفهای صنفی برای بدست آوردن ابتدائی‌ترین حقوق دانشجوئی مبارزه کردند. رژیم با تمام امکانات خود با دانشجویان مقابله نمود. گروه گروه بزندان فرستاد، دهها نفررا روانه سربازخانه ها نمود و گرفتاریهای دیگری ایجاد کرد، ولی نتوانست جنبش دانشجویان را درهم شکند. مخالفین جنبش

دنباله در صفحه ٥

برخی جوانب مبارزات زنان ایران در راه برابری حقوق

جنبش زنان ایران، پیشینه‌ای دراز و افتخارآمیزدارد. دیروز وامروز آغازنشده‌است راه دشواری‌رااز میان سد های سدیدمقاومت ارتجاع و امپریالیسم، خرافات مذهبی، آداب و رسوم کهنه، جهل و کژ اندیشی محیط گذرانده و هنوز هم مجاهدات فراوانی را توأم با انواع پای بند ها در پیش دارد. برای طی این راه و عبور از موانع بدون تردید کار وسیع توضیحی، تشکل روز افزون، انتخاب شعار های تجهیز کننده و ارائه‌هدف روشن و مشخص ضرور است. حزب مابمثابه یك حزب پیشرو، از آغاز پیدایش خود با روشن بینی یك حزب مارکسیست ـ لنینیست توجه خاص به‌اهمیت مبارزه زنان چه درعرصه صنفی برای تأمین حقوق اجتماعی و اقتصادی و چه در عرصه سیاسی برای مبارزه علیه استعمار و ارتجاع داشته است.

مبارزات درخشان زنان پیشتواز، پیروزیهای حال و آینده

۲۷ سال پیش حزب ما بعنوان تنها سازمان‌سیاسی متشکل و نیرومند مسئله تساوی حقوق زن و مرد را مطرح کرد. شعار های مترقی حزب ما در این زمینه از آنجهت که از واقعیت زندگی زنان منشاء میگرفت در اندك زمانی هزاران

دنباله در صفحه ٥

با ایمانی محکم بسوی آینده

(انقلاب علمی و فنی و دورنمای تحول اجتماعی جهان)

خوش بینی انقلابی

خوش بینی و ایمان بآینده خصیصه مبارزان انقلابی است. این خوش‌بینی پنداری و عامیانه نیست، بلکه بر مبنای علم و واقعیت متکی است. این یك ایمان کور و تعبدی نیست، بلکه بر درك آگاهانه قوانین حرکت اجتماع، بر باور به نیروی آفرینندهٔ انسانها متکی است. یك مبارز انقلابی در تاریکترین پیچ های حوادث باور بی تزلزل خویش را بظفرمندی نهائی امر حق، امر توده‌ها، امر سوسیالیسم و کمونیسم هرگز از دست نمیدهد و دشواریها و شکست های گذرا، افق دید او را تیره نمیسازد. سفسطه های «عالمانه» او را گمراه نمیکند.

پایه‌های عینی خوش بینی انقلابی

خوش بینی و ایمان ما به آینده در شرایط کنونی مبتنی بر این واقعیت عیان است که هم در عرصهٔ رشد قوای مولده و هم در عرصه مناسبات تولید تحولاتی روز بروز سریعتر و قویتر بسود سوسیالیسم و بزیان سرمایه داری بعنوان یك فرماسیون منسوخ اجتماعی در جریان است:

در عرصهٔ رشد قوای مولده ما با انقلاب علمی و فنی بینظیری روبرو هستیم: دست یافتن بر انرژی آتمیك و هسته‌ای، تکنیك راکت و کیهان نوردی، اوتوماسیون و سیبرنتیك، شیمی پولیمرو آنزیما، کشف قوانین و ساختمان درونی یاخته های ارثی و غیره و غیره از جمله بخشهای مختلف این انقلاب علمی و فنی است. هیچ دانشی اعم از طبیعی و اجتماعی نیست که طی دهه های اخیر دستخوش تحولات عمیقی نشده باشد. معرفت ما نسبت به قوانین طبیعت و جامعه بشکل تصاعدی درحال افزایش است وحجم معلومات ما نسبت به چند دههٔ پیش چند برابر شده است.

این انقلاب علمی و فنی، بویژه نقشی که اوتوماسیون روز افزون و دخالت کومپیوترها (یا ماشینهای محاسبه الکترونیك) در تنظیم و ادارهٔ تولید بازی میکنند، بآنجا رسیده که علم بیکی از قوای مولده مبدل شده و مسئلهٔ پیروزی در عرصهٔ انقلاب علمی و فنی به یکی از مرکزی ترین وظایف بدل گردیده است.

مسئله اینجاست که جوامع سوسیالیستی بعلت داشتن رهبری متمرکز و علمی، اجتماعی بودن تولید و مالکیت، سمت انسانی مصرف عمومی، رها بودن از بحرانها و افت‌های ادواری و هرج و مرج تولید، فارغ بودن از مخارج بیمصرف و عدم تعادل اجتماعی و مبارزات آشتی نا پذیر طبقاتی، همه گونه شانسی را دارند که در عرصهٔ انقلاب علمی و فنی بر حریف سرمایه دار، گام بگام به پیروزی قطعی نائل آیند.

اینکه اتحاد شوروی در مدتی کوتاه، علیرغم مصائب عظیم جنگها، توانست یکی از دو قدرت درجه اول جهانی بدل شود، نخستین دولتی باشد که راه بر کیهان گشوده ایستگاه برق آتمیك ساخته، اولین هواپیمای جت و سپس اولین هواپیمای ماوراء صوت مسافری را ایجاد کرده، دارای بزرگترین ایستگاه برق آبی و بزرگترین دستگاه مسرعه پروتونی جهان است و در فیزیك و ریاضیات جای نخستین را دارد و چهار برابر ایالات متحده امریکا مهندس تربیت میکند و غیره، خود بهترین نمودار امکانات شگرف سوسیالیسم است که علیرغم محرومیت ها، عقب ماندگی ها، نیرومند ترین حریف سرمایه داری را پشت سر گذاشته است.

اتحاد شوروی در جاده اوج

نیل به نخستین مقام در زمینه عرصه های قاطع علم و فن، برای سوسیالیسم و بویژه اتحاد شوروی طی چند دههٔ آینده امری است مسلم. دلیل آن دستاورد های عظیم گذشته است. دلیل آن آهنگ رشد در زمینه اقتصاد و فرهنگ است که از آهنگ رشد کشور های سرمایه داری سریعتر و ثابت تر است. دلیل آن وجود محملهای طبیعی فوق العاده مساعد رشد سریع است.

اگر صلح جهانی حفظ شود، که امروز عوامل متعددی برای حفظ آن وجود دارد، در آنصورت این پروسهٔ ناگزیر بدون انحراف و نوسان پیش خواهد رفت و نخستین کشور سوسیالیستی جهان به نیرومند ترین جامعهٔ صنعتی و علمی آینده بدل خواهد گردید. این امر در سرنوشت سوسیالیسم در جهان و از آنجمله در سرنوشت جنبش انقلابی کشور و میهن ما آنچنان تأثیرات ژرفی خواهد داشت که نه فقط یك کمونیست، بلکه حتی هر میهن پرست دیگر ایرانی نمیتواند آنها را درنظر نگیرد.

برتریهای جامعهٔ نوین

اما تنها در زمینه رشد قوای مولده نیست که سوسیالیسم برتری خود را ثابت میکند. عرصهٔ قاطع عرصهٔ مبارزات طبقاتی است. سرمایه داری قادر نیست بخواستهای مردم جهان در بارهٔ ایجاد یك جامعه متحد جهانی فارغ از جنگ و استثمار، استعمار، جهل و فقر و خرافه پاسخ مثبت دهد. سوسیالیسم (یعنی مالکیت اجتماعی ابزار تولید، رهبری آگاهانه و نقشه ای سیر اجتماع، حاکمیت دمکراتیك خلق برهبری طبقه کارگر، تسلط راسیونالیسم علمی) تنها وتنها پاسخ و حل صحیح به خواستهای این دوران معظم تاریخی است. سوسیالیسم بدین معنای روشن و صریح خود طی مبارزات طبقاتی گاه خونین و گاه بیخون، گاه قهر آمیز و گاه مسالمت آمیز، سرانجام در مقیاس جهانی پیروز خواهد شد و این پیروزی یك تحول انقلابی در تاریخ انسانی است زیرا بساط نظام سرمایه داری را برمیچیند و صورتبندی اجتماعی ـ اقتصادی نوینی بنام سوسیالیسم را جانشین آن میکند. بقول مارکس این تحول حرکتی است از ماقبل تاریخ بشری بتاریخ وی، حرکتی است از عرصه جبر به عرصهٔ اختیار اردوگاه سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی در زمینهٔ این نبرد عظیم طبقاتی نقش قاطع دارد.

سفسطهٔ ایده ئولوگهای بورژوا

ایده ئولوگهای بورژوازی در هر دوی این زمینه ها سفسطه میکنند و مدعی هستند گویا انقلاب علمی و فنی جهان را «ایده‌ئولوژی زدائی» کرده، مبارزه طبقاتی را زائد ساخته و مسائل جهان را بدون مداخله این مبارزه حل میکند و گویا سرمایه داری در این زمینه قدرت انطباق و خلاقه بیشتری از سوسیالیسم نشان میدهد و حتی گویا کشور های سوسیالیستی بیش از پیش از مغرب سرمایه داری عقب میمانند!

هر دوی این دعاوی غلط است. تحول قوای مولده بدون تحول مناسبات تولیدکاری را نمیتواند حل کند. البته تحول قوای مولده در عصر انقلاب علمی و فنی معاصر کار را بجائی میرساند که مناسبات تولیدی سرمایه داری (بمثابهٔ مناسبات مبتنی بر تملك خصوصی افزار تولید) بیش از پیش از صحنه تاریخ رانده میشود، ولی بهر جهت مسئله اینجاست که این مناسبات که بر بنیاد تملك و تصرف خصوصی نتائج یك تولید بیش از پیش اجتماعی است نمیتواند در تاریخ دوام آورد. صحبت ایده ئولوژی زدائی نیز سخن پوچی است. ایده ئولوژی علمی پرلتاریا تقطیر تجارب تاریخ معاصر است و آنرا نمیتوان از دماغ میلیون هائی که به برکت آن بحرکت درآمده اند زدود. زدودن این ایده ئولوژی یعنی زدودن جامعه شناسی علمی. سفسطه هائی که بنام این ایده ئولوژی گاه از چپ و گاه از راست میشود سرانجام به صخره استوار واقعیات برخواهد خورد وخورد خواهد شد. این ادعا نیز که گویا سرمایه داری «قدرت انطباق و خلاقه» قوی تری در دوران انقلاب علمی و فنی نشان میدهد سخنی است بی پا. آنکسی در انقلاب علمی و فنی پیروز میشود که قدرت تمرکز و تشکل علمی، سرمایه گذاری نیرومند، تربیت وسیعتر کادر علمی و تجهیز نیرومند قوای انسانی از خود نشان دهد. حتی جامعه شناسان امریکائی که امروز از اجتماع «علمی» فردا که بنظر آنها بعد از «جامعه صنعتی» فرا میرسد، سخن میگویند بر آنند که اتحاد شوروی که ٤ برابر امریکا کادر علمی و فنی پرورش میدهد بیش از امریکا شانس تبدیل شدن بچنین جامعه ای را دارد. چرچیل سالها پیش دربارهٔ توفق عظیم شوروی در تربیت کادر علمی به باختر زنهار باش داد. حتی این امپریالیست فرتوت گویا متوجه بود که وزش تاریخ از کدام سو است لذا هراسان بهیجان آمده بود.

روشن است که امریکا که مدتهاست به «گریزاندن مغز ها» مشغول است و صد و پنجاه سال است در بستر نرم ثروت و صلح لمیده عجالتاً در برخی مسائل دارای امتیازاتی است. ولی «مرد آخرین مبارك بندایست» همان اتحاد شوروی که از سطح بدوی سال های پس از جنگ داخلی بحد اعجاز آمیز امروزی رسیده، با تدارکات وسیع اجتماعی در زمینه ثروت بی‌مانند طبیعی خود که بطور عمده هنوز دست نخورده است قادر است به اوجی شگرف برسد، این مطلب را چند دهه آینده چنان ثابت خواهد کرد که از بدیهیات همه فهم خواهد شد.

*

چنین است پایه یك ایمان علمی، ایمانی که نتیجه حساب و سالوسی، نتیجه تعصب کور و سفیهانه نیست بلکه نتیجه درك واقعی قوانین حرکت جامعه معاصر است. باید با این ایمان مجهز شد و با این مشعل در تاریکی حرمانها و مشکلاتی که ما را در لحظات معینی آزار میدهد پیش رفت.

ا. سپهر

دنباله از صفحه ۱

تأسیس انترناسیونال کمونیستی

کمونیست چند کشور تشکیل شد و در آن از ۳۹ حزب و گروه انقلابی کشور های مختلف دعوت بعمل آمد که در کنگره مؤسسان انترناسیونال جدید بجای انترناسیونال دوم شرکت کنند.

کنگرهٔ مؤسسان کمینترن از ۲ تا ٦ مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو برگزار شد و از آن پس تا سال ۱۹۳۵ شش کنگره دیگر هم تشکیل گردید. هفتمین کنگره کمینترن (ژوئیه ـ اوت ۱۹۳۵) حائز اهمیت تاریخی عظیم است. در همین کنگره بود که استراتژی و تاکتیك احزاب کمونیست برای مبارزه علیه فاشیسم و پیشگیری جنگ جهانی جدید تنظیم گردید.

حزب کمونیست ایران از همان نخستین کنگره انترناسیونال کمونیستی به عضویت کمینترن در آمد و نمایندگان آن در کار کمینترن و کنگره‌های آن شرکت فعال داشتند.

کمینترن در دوران حیات پرافتخار خود با برقراری پیوند میان جنبش جهانی کارگری و مارکسیسم ـ لنینیسم رسالت تاریخی خود را در فاصله میان دو جنگ جهانی انجام داد.

در دوران جنگ دوم جهانی تنوع اوضاع و احوال کشور های مختلف در وضع کمینترن بعنوان مرکز واحد مجموعه جنبش کمونیستی تغییرات اساسی بوجود آورد زیرا احزاب مختلف در شرایط بکلی متفاوت فعالیت میکردند. در چنین شرایطی رهبری جنبش جهانی از یك مرکز واحد نه تنها عملا غیر ممکن بود بلکه صحیح هم نبود زیرا کار را به ایجاد تصمیماتی مغایر با خصوصیات وشرایط عینی کشور های مختلف میکشانید. باینجهت هیئت رئیسه کمیته اجرائی کمینترن در ماه مه سال ۱۹٤۳ با تصویب تمام شعب خود تصمیم به انحلال کمینترن گرفت.

جنبش جهانی کمونیستی طی ۵۰ سالی که از تأسیس کمینترن میگذرد تجربه فراوان اندوخته و نشان داده است که کمونیست ها فقط درشرایطی میتوانند پیروزی خود را تأمین کنند که بطور متحد و بر بنیاد مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری عمل نمایند.

برای اطلاع بیشتر خوانندگان از جوانب گوناگون فعالیت کمینترن دو مقاله مفصل در مجله «دنیا» و نشریه «مسائل بین المللی» منتشر خواهد شد.

صحنه هائی از زندگی مردم

بشهادت مطبوعات ایران

مشت نمونه خروار ـ عدم اجرای قانون کار ـ یك پزشك برای ۱۵۰۰۰ نفر ـ ۸ تومان دستمزد برای کار ۲۴ ساعته ـ مفهوم تازه ای از بیمه های اجتماعی ـ دکه های واژگون شده ـ کار توانفرسای کودکان ـ پارك !! سلسبیل ـ مطبوعات و فیلم در خدمت ابتذال

مشت نمونه خروار

رژیم ایران مدعی است که بااجرای «انقلاب سفید» گویا کشور را دو قرن بجلو پرتاب نموده است !! با آنکه بعلت سانسور شدید سازمان امنیت، مندرجات مطبوعات ایران، انعکاس واقعی زندگی مردم نیست، ولی از خلال همین مطالب سانسور شده هم مشت های نمونه خروار فراوان است و ما میکوشیم با نقل برخی از آنها، گوشه هائی از زندگی مردم را نشان دهیم !

عدم اجرای قانون کار

یکی از اصول «انقلاب سفید» بنا بر ادعای مکرر شاه، بهبود و اعتلاء زندگی کارگران است. اما واقعیت را از زبان یکی از نمایندگان حزب پان ایرانیست در مجلس بشنوید. روشن است که این افشاگری بهیچوجه ناشی ازعلاقه این حزب به زحمتکشان نیست، بلکه ناشی از سیاست سالوسانه هیئت حاکمه است که برای اغوای مردم و جلب آنان به این حزب دولتی، دست مطبوعات و نمایندگان آنرا در انتقاد از برخی جوانب سیاست رژیم عمداً باز گذارده است.

نماینده حزب پان ایرانیست در سئوال خود از وزیر کار میگوید:

«ده سال‌است‌این قانون (منظور قانون مربوط به حقوق و مزد کارگران ماهیگیر و ملاحان و کارکنان کشتی است)تصویب شده کو آئین نامه هـای مربوط به این قانون ؟ کو آئین نامه مربوط به کارگران کشتی ها و بنادر؟ اینها ستمکش‌ترین کارگران‌هستند، اینها رنج بزرگ میبرند، میله های بزرگ آهن را با شانه هایشان میآورنـد پـائین، در کشتی ها دستشان قطع میشود، پایشان قطع میشود ولی آقایان هنوز قانون کار در مورد آنها اجرا نمیشود... (روزنامه خاك وخون ۳ آذر ۱۳۴۷)

یك پزشك برای ۱۵۰۰۰ نفر

وضع تأسف آور کارگران اراکی را بهنگام‌بیماری، مجله‌تهران‌مصور توصیف‌میکند: «درمانگاه بیمه های اجتماعی اراك فقط يك پزشك دارد که روزانه حـد اقـل ۱۵۰ نفر مریض مـراجعه کننده دارد، و ۱۵۰۰۰ کارگر اراکی و خانواده آنهافقط يك بيمارستان ۵۰ تختخوابی دارند. درآمدی که از محل ۱۸ در صد حقوق و مـزایای کارگـران بعنوان حق بیمه در مـاه گرفته میشود، در حدود ۱۵۰۰۰۰۰ تومان میشود، با اینحال آمبولانس ندارد و اگر احتیاج‌یابد بیماری بستری شود باید به تهران بـرود. کارگران بیمه شده اراك برای بیماری چشم باید به تهران بروند، زیرا حتی وسیله‌اولیه معاینه چشم هم موجود نیست (تهـران مصور ۳ دی)

۸ تومان دستمزد برای کار ۲۴ ساعته

رژیم مدعی است کـه قـانون کار در سراسر کشور اجرا میشود. بموجب قانون‌کار با تمام نقائص آن، کار روزانه کارگران به مدت ۸ ساعت تعیین شده. صرفنظر ازآنکه دراکثریت قریب‌باتفاق کارگاهها و کارخانه های‌شهرستانهااین ماده از قانون کاربهیچوجه اجرا نمیشود. در قلب کشور، در مرکز‌تهران نیز قانون در بسیاری از موارد بلا اجرا مانده است.

مخبر روزنامه اطلاعات با کارگـران میدان بار فروشها در تهران مصاحبه‌ای نموده. کارگران مشکلات عدیده کار خود را برای مخبر اطلاعات باز گو نموده‌اند و از جمله در جواب خبر نگـار کـه میپرسد در روز چند ساعت کار میکنید میگویند ۲۴ ساعته ووقتی از دستمزد آنها میپرسد میگویند روزانه بین ۸ تا ۱۰ تومان. (اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۴۷)

مفهوم تازه‌ای از «بیمه‌های اجتماعی»

قانون کار و بیمه های اجتماعی نه فقط جوابگوی نیازمندیهای کارگـران در حین خدمت نیست، بلکه در سنین پیری بکلی از غم آنان غافل مانده است. سئوال یکی از نمایندگان حزب پان ایرانیست از وزیر کار و امور اجتماعی این واقعیت را تأیید میکند:

«کارگران پس از بازنشسته شدن از مزایای بیمه هـای اجتماعی محروم میشونـد و دفترچه درمانی آنها پس گرفته میشود. باتوجه باینکه‌کارگر پس‌از سالیان متمادی در خدمت و در سنین‌پیری و پس از بازنشستگی احتیاج بیشتری بـه حمایت دستگـاههای درمانـی و بهداشتی دارد، چنین عمل دور از عدالت و مفهوم بیمه های اجتماعی را چگـونـه تعبیر میکنید؟ (خاك و خون ۵ آذر ۱۳۴۷)

دکه های واژگون شده

زندگی رقت بار برخـی از صنوف زحمتکش نیز در پرتو «انقلاب سفید» شایان دقت است. اطلاعات تحت عنوان «دکه های واژگون» شکایت صنف یخفروش تهران را بشرح زیر درج نموده است:

«دکـه داران گفتند کـه مـأموران شهرداری به استناد مـادهٔ قانون بـی آنکه تکلیفی برای کسب و کار ما و زندگی‌افراد خانواده صنف دکه دار تعیین کنند، بـرای جمع آوری دو هزار و پانصد دکه یخ فروش که سرمایه هریك از آنها بیش از یکهزار ریال نیست اقدام کرده و در بسیاری‌از محلات دکه ها را واژگـون ساخته‌اند» (اطلاعـات ۱۸ آذر)

صاحبان دکه ها و افراد اتحادیه دکه داران میگویند، چون این دکه ها در برابر جواز و موافقت شهرداری بـما داده شده، برداشتن آنهاباید پس از جلب نظر وموافقت افراد اتحادیه باشد. ولـی شهرداری را چـه کار به نظر مردم، او بدون توجه بزندگی و گذران خانواده ۲۵۰۰ یخ فروش خوشحال است که گشایش معبر !! کرده است.

کار توان‌فرسای کودکان

عدم اجرای قانـون کار منحصر بـه کارگران بزرگسال نیست، بلکه خردسالان نیز از شمول‌قانون بر کنار مانده‌اند. هزاران هزارکارگر کارگاههای قالی بافی کودکانی هستند‌که‌هنوز به سن ۱۲ سالگی نرسیده‌اند و طبق قانون کار، هیچ کار فرمائـی حـق استفاده از نیروی کار کـودکان کمتر از ۱۲ سال را ندارد. ولی استفاده از نیروی کار کودکان کمتر از ۱۲ سال منحصر به کار فرمایان کارگاههای قالی بافی نیست در اکثریت مطلق کار گاهها و کارخانه هـای کشور کودکان کمتر از ۱۲ سال بادستمزد قلیل به‌کار های‌دشواروجانفرسا اشتغال‌دارند. در یکی از جلسات اخیر مجلس شورا یکی از نمایندگان میگوید:

... اطفالی هستند کمتر از ۱۲سال در مقابل کارخانه‌ها و کارگاهها، کارگرانی را می بینید که یك روی سندان میکوبند و پای کوره‌هامیایستندو کار های بسیار زجرآور و شاقی به آنها تحمیل میشود (خاك وخون ۳ آذر ۱۳۴۷)

«پارك» !! سلسبیل

اطلاعات در شماره ۲۶ آذر خود، زندگی‌مردم‌غرب‌تهران یعنی محله «سلسبیل» را اینطورتوصیف‌میکند، خبرنگار اطلاعات مینویسد:

«يك خانه ۲۵ متری که يك زن و شوهر و ۵ بچه در آن زنـدگـی میکنند. حیاط حوض دارد و حاشیه‌ای باریك که ما بر آن ایستاده ایم و بچه ها که میآیند حاشیه حیاط پر میشود» در يك کوچه سلسبیل ۱۱ هزار‌کودك بمدرسه میروند و با این وجود «در غرب تهران خبر از پارك نیست» فقط يك پارك کوچك، درست باندازه يك حیاط معمولی ساخته‌اندو چندتا سرسره و میگویند در هوای خوش بچه ها دو پشته می ایستند و نوبت نمیرسد» و تازه اینجا بهشت کودکان ایران است، زیرا هزار ها کودك درروستا های کشورکارگاهها وکارخانه ها و زاغه‌های تهران در شرایطی بمراتب رقت بار تـر بسر میبرند.

مطبوعات وفیلم در خدمت ابتذال

بـی مناسبت نیست گـوشه هائـی از زندگی‌جوانان روشنفکر ایران و عدم‌رضایت آنانرا از مطبوعات مبتذل، فیلم های بازاری گرانی کتاب از زبان خودشان بشنویم، مجله «تلاش» مصاحبه‌ای با عده‌ای از دانشجویان نموده که در شماره آذر۱۳۴۷ آن مجله‌درج است. يك‌دختر دانشجو دراین مصاحبه‌میگوید:

«مجله های نسل جوان را ورق بزنید، در آن مجله هـا چیز هائی هست که دولت انتشارآنهارا اجازه داده است. بیشتر مطالب این مجله ها، عبارتست از عکس عـریان یـا نیمه عریان هنر پیشه ها، داستانهای شهوانی و تباه کننده و بـاور کنید آدم حتی در تنهائی خجالت میکشد آنها را مطالعه کند. من از خودم شرم میکنم... اگر توجه کنید مـی بینید جلـوی بعضی از سینما هـا نوشته شده ورود کمتر از ۱۸ سال ممنوع. ولی اگـر به سینما پا نهید، اغراق نیست بگـوئیم کـه بالاتر از ۱۸ سال نخواهید یافت، و این‌يك وسیله تبلیغ‌شده برای صاحبان سرمایه ها..»

همین دختر دانشجو در مورد ابتذال فیلم ها و گرانی کتاب میگوید:

«فیلم بیتل ها رافوراً به ایران میآورند ولی آیا شده يك فیلم علمی برای جوانان بـه نمایش بگذارند. صحبت از مطالعه میکنند ولی قیمت بعضی کتابها سرسام آور است و چگونه يك جوان کـه بخرج پـدر و مـادر زندگی میکند قادر است از کتب مختلف استفاده کند. طبیعـی است اگـر شوق و ذوقی هم باشد فرومی‌پژمرد.»

با وجود چنین صحنه هـا آیا میتوان مدعی شد که ایران دو قرن بجلو پرتاب‌شده است ؟!

مینو

اعتراف به سوء استفاده مالکان بزرگ

طی ۶ ساله اجرای قانون اصلاحات ارضی مـا بار ها و بار هـا نوشته ایم و گـفته ایم که مالکان بزرگ با سوء استفاده از ماده مربوط به «معافیت اراضی مکانیزه» توانسته اند با خرید يك تراکتور زمینهای پهناوری را از شمول قانون خارج نموده و برای خود نگاه دارند. اکنون تأیید این واقعیت را از زبان مجله دولتی «تلاش» که نسبت بین اراضی «مکانیزه» را با زمینهائی که در آن تراکتور انداخته اند تا بجای مکانیزه جا بزنند نشان میدهد بشنوید:

«از ۶ میلیون هـکتار اراضی زیر کشت فقط ۱۰۰ هزار هکتار آن مکانیزه است. اما مساحت اراضی که در کشور با تراکتور شخم میشود بین ۲ تا ۳ میلیون هکتار است.» (مجله تلاش ـ شماره ۱۳ آذر ۱۳۴۷)

با پوزش

از خوانندگان گرامی

انتشار این شماره ماهنامه مردم به علت اشکالات به تأخیر افتاد.

دنباله از صفحه ۱

نظری به مناسبات اعراب و اسرائیل و بحران خاور میانه

مدرن ترین سلاحهای جنگی حتی سلاحهای هسته ای و صحبت از الحاق اسرائیل به پیمان نظامی آتلانتیك شمالی هدفی جز تصاحب ابدی زمینهای اشغالی و ادامه توسعه طلبی اسرائیل در بر ندارد.

راههای رفع بحران خاور میانه

اکنون این مسئله بصورت حادی مطرح است که برای پایان دادن باین بحران خطرناك که نطفه یك جنگ جهانی را در خود میپرورد، چه باید کرد؟ چه راه حلهائی میتوان یافت که باین وضع پایان بخشد و آرامش را دراین منطقه حساس جهان برقرار کند؟ بطوریکه معلوم است شورای امنیت سازمان ملل متحد باتفاق آراء در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ قراری صادر کرد و بدنبال آن نماینده ای بنام دکتر یارینك مأمور مذاکره با کشور های متخاصم برای فراهم آوردن مقدمات اجرای این قرار شد. در این قرار تخلیه اراضی اشغالی پس از جنگ ۵ ژوئن ۱۹۶۷، تضمین مرز های کشور های این منطقه و حل مسئله بیت المقدس و آوارگان عرب پیش بینی شده است. در واقع شورای امنیت راه حلی سیاسی برای رفع بحران خاور میانه نشان داد. از بین چهار کشور همسایه اسرائیل سه کشور از جمله مصر که بزرگترین کشور عربی این منطقه است با قبول قرار شورای امنیت با راه حل سیاسی این بحران موافقت کردند تنها کشور سوریه که آن نیز مستقیماً مورد تجاوز قرار گرفته و قسمتی از خاك خود را از دست داده‌است از موافقت خود داری کرد، اما عدم موافقت سوریه بدانمعنی نیست که سوریه از قبول یك راه حل عادلانه از طریق سیاسی سر بازمیزند. در ۲۰ ژانویه ۱۹۶۸ وزیر خارجه سوریه در باره طرح پیشنهادی اتحاد شوروی برای اجرای قرار شورای امنیت چنین اعلام کرد: «کوششهای این کشور (اتحاد شوروی) بهمان اندازه پر ارزش هستند که کمکهائی که این کشور دائماً بکشورهای عربی نموده است». دولت فرانسه نیز پیشنهادی مبنی بر لزوم همکاری چهار قدرت بزرگ و دبیر کل سازمان ملل متحد بمنظور برقراری یك صلح عادلانه و مداوم در خاور میانه نمود که مورد توافق اوتانت دبیر کل سازمان ملل متحد قرار گرفت و اتحاد شوروی آمادگی خود را در اجرای این پیشنهاد که با کوشش آن دولت برای حل فوری بحران خاور میانه بطریقی صلح آمیز بر اساس تصمیم شورای امنیت توافق دارد، اعلام داشت. رئیس جمهوری مصر در ۲۰ ژانویه امسال هنگام افتتاح مجلس ملی مصر گفت که: «اگر متد های سیاسی برای از بین بردن نتایج تجاوز به نتیجه برسند باید راه آنها را باز گذاشت» و ملك حسین پادشاه اردن در ۱۳ ژانویه ضمن مصاحبه رادیوئی اظهار کرد که: «من قبول دارم که باید از همکاری قدرتهای بزرگ برای تأمین پیشرفت صلح آمیز و عادلانه حل مسائل خاور میانه استقبال نمود.» بطور کلی صرفنظر از بعضی اختلافات که در بین نظرات کشور های عربی وجود دارد، در مجموع خود مخالف با حل مسئله از طریق سیاسی بنحوی عادلانه نمیباشند.

روش اعضاء شورای امنیت

بدیهی است که در بین چهار قدرت بزرگ جهانی اعضای دائمی شورای امنیت، کشور اتحاد شوروی از همان آغاز تجاوز اسرائیل باعراب تمام کوشش خود را بکار برده و میبرد تا از طریق سیاسی بحران خاور میانه پایان یابد. مناطق اشغالی از طرف اسرائیل بکشور های اصلی خود باز گردد و اختلافات موجود بین اعراب و اسرائیل با تضمین مرز های آنها و حل مسئله اعراب رانده شده از فلسطین بنحوی عادلانه، مرتفع شود و بدینطریق یکی از کانونهای خطرناك جنگ جهانی از بین برود. دولت فرانسه نیز در طول زمان بعلت رویه خشونت آمیز و تجاوز کارانه اسرائیل که بهیچوجه حاضر بقبول راه حل شورای امنیت نیست، سیاست بالنسبه قاطعی مبنی بر منع صدور اسلحه به اسرائیل و کوشش برای جلب همکاری چهار قدرت بزرگ و سازمان ملل بمنظور حل بحران از طریق سیاسی اتخاذ کرد. رویه انگلستان و امریکا در تمام مدت این بحران دو روئی و بازی دو گانه بوده است امپریالیسم امریکا تحت تأثیر فشار افکار عمومی جهان بقرار شورای امنیت رأی داد ولی در پشت پرده و در عمل از اسرائیل حمایت و آنرا تشویق نمود هنگام انتخابات ریاست جمهوری در امریکا هر دو نامزد چه همفری و چه نیکسون پشتیبانی خود را از اسرائیل اعلام داشتند. نتیجه سیاست مزورانه امریکا این بود که کوشش دکتر یارینك نماینده سازمان ملل بجائی نرسید و اسرائیل از این نظر که باید هر یك از کشور های عربی جداگانه و مستقیم وارد مذاکره شوند، دست برنداشت. حقیقت اینست که اسرائیل ازوقت گذرانی برای تثبیت قدرت خود در مناطق اشغالی استفاده میکند همچنانکه دو بار دیگر این سیاست را اجرا کرد. یکبار برای تصرف خاك فلسطین و بار دیگر برای تصرف بندر ایلات درخلیج عقبه.

اسرائیل وخامت را تشدید میکند

ارتجاعی ترین محافل اسرائیل طرفدار تشدید بحران، حفظ تمام مناطق اشغالی و آماده کردن اسرائیل برای تجاوز تازه ای هستند. موشه دایان در جواب یکی از خبرگزاران درامریکا که پرسید آیا صحیح است که اسرائیل حاضر است بخشی از زمینهای اشغالی را باز پس دهد، گفت «خوب بود من میدانستم کدام احمق چنین حرفی زده است.» ابا ابان، وزیر خارجه اسرائیل در مصاحبه با رادیو لوکزامبورك در ۱۵ نوامبر گذشته باین سئوال که آیا از طریق شورای امنیت و یا همکاری چهار کشور بزرگ طبق پیشنهاد فرانسه امکان حل بحران وجود دارد جواب داد که «ابداً! خیر! تحت هیچگونه شرایطی قابل قبول نیست». بدیهی است که این محافل بدون داشتن پشت گرمی در محافل تند رو امپریالیستی امریکا و آلمان غربی با چنین غرور و شدتی راه حل سیاسی بحران را رد نمیکنند. نتیجه طبیعی چنین سیاستی از طرف اسرائیل یا باید تسلیم بلا شرط اعراب و یا برانگیختن هر چه بیشتر آنها بتوسل به زور و اسلحه و در یك کلام ادامه وخامت اوضاع باشد. و چون مسلم است که اعراب از حقوق مسلم خود صرفنظر نخواهند کرد و با تمام وسائل از خود دفاع خواهند نمود لذا اوضاع وخیم تر و بحران تشدید خواهد شد جالب توجه است که گروه مائوتسه تونگ نیز از این سیاست اسرائیل نهایت رضایت را دارند زیرا آنها با کمال صراحت هر گونه راه حل سیاسی را رد کرده و کوشش میکنند که افکار عمومی کشور های عربی را بسوی حل نظامی سوق دهند و هرچه بیشتر بحران را تشدید نمایند. روزنامه ژین مین ژیبائو در ۶ ژانویه نظر حکومت پکن را چنین بیان میکند: «این باصطلاح حل سیاسی... ملل عربی را پشت تاریکی قرار نخواهد داد. افکار عمومی کشور های عربی نشان میدهد که تنها راه صحیح مبارزه علیه تجاوز ادامه مبارزه سرسختانه و مسلحانه است. افکار عمومی علیه این بازی شومی است که امپریالیستهای امریکائی و رویزیونیستهای شوروی با «حل سیاسی» میکنند» در واقع پکن و هار ترین محافل اسرائیلی و امریکائی در یك جبهه سیاسی قرار دارند برای پکن مسئله مهم وجود بحران و تشدید آن ولو بقیمت خطر آنچنان وخامتی است که اتحاد شوروی و امریکا را در جهت برخورد نظامی سوق دهد. پکن خوب میداند که تنها شوروی بود که توانست با اقدامات سیاسی خود پیشرفت برق آسای نیرو های اسرائیل را در کشور های عربی متوقف کند و پکن نه قادر بود و نه میخواست که جلو متجاوز گرفته شود لذا توقف نیرو های اسرائیل و آتش بس را بعنوان خیانت بملل عربی تلقی و اعلام کرد!!

تکامل حوادث از کدام سو است؟

حال به بینیم تکامل حوادث در کدام جهت است آیا راه حل سیاسی واقعاً وجود ندارد؟ آیا فقط تسلیم یا جنگ دو کفه ترازوی حل بحران هستند؟ واقعیات نشان میدهند که برخلاف تصور ماجراجویان اسرائیلی و چینی امکان حل بحران خاور میانه بدلائلی عینی و واقعی وجود دارد و در حال حاضر امید به یافتن چنین راه حلی از هر وقت بیشتر است. این عوامل واقعی از اینقرارند: کشور های عربی متخاصم که هم مرز اسرائیل هستند تمام ضایعات جنگ را در نتیجه کمك فوری اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی جبران کرده‌اند ارتش های این کشورها بخصوص مصر تجدید سازمان کرده و در طول زمان کیفیت آنها بالا رفته است مقاومت اعراب در مناطق اشغالی بطور روز افزونی تشدید شده است، افکار عمومی جهان علیرغم تبلیغات شدید صیهونیستها در اروپا و امریکا خواهان حل مسالمت آمیز و عادلانه بحران است، اتحاد شوروی با تمام قوا کوشش میکند که از طریق سیاسی قرار شورای امنیت اجرا گردد، در انگلستان و امریکا محافل معتدل تر و معقول تری وجود دارند که توسعه کانون خطر جنگ در خاور میانه و ادامه بحران را حتی بنفع انحصار های نفتی نمیدانند، در اسرائیل نیز بتدریج این مسئله درك میشود که با وجود پشتیبانی بیدریغ کشور نیرو[illegible] چون اتحاد شوروی علیرغم پیشرفتهای موقتی نظامی اسرائیل، ملل عرب که امروز بیش از هر وقت آماده بدفاع از حقوق خود شده‌اند، بلعیدن اراضی اشغالی و توسعه تجاوز امکان پذیر نیست. بر اساس چنین واقعیاتی است که نیکسون رئیس جمهور امریکا در مذاکرات خود با دوگل پیشنهاد فرانسه را مورد قبول قرار داد و بار دیگر یارینك روانهٔ خاور میانه شد تا مذاکرات خود را با کشور های متخاصم از نو آغاز کند. اسرائیل باید مناطق اشغالی را تخلیه نماید، مسئله آوارگان باید بطرزی عادلانه حل شود، مرز های کشور های این منطقه از جمله اسرائیل از طرف خود کشور ها و چهار قدرت بزرگ جهانی و سازمان ملل متحد تضمین گردد. تا باین بحران که فقط بسود محافل جنگ طلب امپریالیستی و ماجراجویان چینی ا[illegible] خاتمه داده شود. تکامل حوادث هم در حال حاضر در چنین جهتی است.

ا. گویا

کهنه چاپلوس

از سخنان مسعودی مدیر اطلاعات در وصف «شاهنشاه آریامهر»: «بزرگترین نابغه‌های عالم سخنان شاهنشاه را باخط درشت در دفاتر خود یادداشت میکنند.»

☆

چه خوب شد جناب آقای سناتور برای جلوگیری از هرگونه اشتباهی تصریح فرموده اند که نه فقط «نابغه های عالم» بلکه بزرگترین آنها، نه فقط باخط ریز بلکه با خط درشت، نه فقط در دفتر بلکه در دفاتر خود یادداشت میکنند.

تغییر آدرس رادیو پیك ایران

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

دنباله از صفحه ۱

برخی از جوانب مبارزات زنان ایران در راه برابری حقوق

زن و دختر کارگر ، دهقان ، خانه‌دار ، معلم دانشجو ، پرستار و کارمند را به مبارزه‌صنفی و سیاسی کشاند . مبارزات پر دامنه زنان و دختران در سالهای ۱۳۲۰ ـ ۱۳۳۲ از درخشانترین صفحات تاریخ مبارزه زنان در قرن اخیراست . مبلغان رژیم به عمد میکوشند تا پیشینه‌طولانی مبارزات زنان را منکرشوند و چند گام‌عقب نشینی سالهای اخیر رابحساب «عطیه ملوکانه» بگذارند . اما اکثریت‌مردم ایران‌مبارزات‌زنان‌رالااقل‌در ۱۰-۱۲ سال‌قبل از کودتافراموش‌نکرده اند، فراموش نکرده اند که هرروز در گوشه و کنار کشور تعداد زیادی از زنان‌و دختران بجرم شرکت در اعتصابات کارخانه ها برای تساوی دستمزد و شرایط عادلانه کار ، شرکت در مبارزات دهقانان علیه ستم ارباب و ظلم ژاندارم ، شرکت در میتینگهای انتخاباتی برای تأمین حق رأی ، شرکت در دمونستراسیونهای عظیم صلح ، شرکت در تظاهرات وسیع علیه ارتجاع و امپریالیسم بدست مأموران پلیس، کارآگاهی و ارتش‌مضروب‌و مجروح یا توقیف و زندانی میشدند . شعارتساوی حقوق زن و مرد که امروز تظاهربه آن‌از افتخارات هیئت حاکمه است از اصیل ترین شعار های حزب ماست که حاملین آن تا چند سال پیش چون منادیان کفر و زندقه بدست مأموران شاه عقوبت میشدند . برای رد دعاوی کسانی که حق رأی زنان را از «ابتکارات شاهنشاه» میدانند کافی است یادآورشویم که از بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون ، در بیش از ۸۰ کشور ، زنان حق رأی بدست آورده‌اند و اتفاقا مقاومت رژیم ضد دموکراتیک ایران در برابر این خواست منطقی موجب شد که ایران در ردیف آخرین کشور هائی قرار گیرد که حق رأی زنان را برسمیت شناخته‌اند.

بطلان دعاوی رژیم

اکنون رژیم‌شاه مدعی است که گویا با شناختن حق رأی و برخی تغییرات در قانون مدنی نهضت زنان به هدفهای عالیهٔ خود نائل آمده است و زنان ایران‌از عالیترین و کاملترین حقوق اجتماعی بهره‌مند میباشند (اطلاعات ٦ مارس ۱۳٤٦) این ادعا پوچ بدون محتوی و گمراه کننده است . آنچه بدیهی است آنست که هدفهای عالیه نهضت زنان ایران از نظر حزب ما که پرچمدارمار کسیسم-لنینیسم است فقطهنگامی بطور کامل تحقق خواهد یافت که تحولات بنیادی در نظام اجتماعی کشور ما پدید آید. پیشرفتهای خیره کننده زنان در کشور اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی به درخشانترین‌وجهی اثبات کرده است که‌زنان فقط در سایه استقرار سوسیالیسم به برابری کامل خواهندرسید . برای نمونه فقط به‌ارائه چند فاکت اکتفا میورزیم :

در شورای عالی اتحاد شوروی ۲۸ در صد کل نمایندگان زن هستند . این رقم‌حتی بیش از تعداد نمایندگان زن در کلیه کشور های سرمایه‌داری است . ریاست ٦ جمهوری خود مختار شوروی را زنان بعهده دارند واز ۱٥ وزیر خدمات‌اجتماعی‌در جمهوری‌شوروی ۱۰ نفر زن هستند . در اتحاد شوروی ۷۳ در صد پزشکان را زنان تشکیل میدهند ولی در امریکا فقط ۷ درصد . یک سوم مهندسان شوروی ، ٦۰ درصد کار شناسان اقتصاد و ٤٥ در صد دانشمندان شوروی را زنان تشکیل میدهند . والنتینا ترشکوا نخستین زن فضا نورد از میان زنان کشور شوروی برخاسته و هم اکنون برای پرواز های آینده تحقیقات فضائی گروهی از زنان تحت تعلیم هستند . در مجارستان از هر ۱۰۰ دادستان و قاضی ٦٥ نفرآنها زن هستند ، درجمهوری دموکراتیک آلمان یک سوم کرسی های نمایندگی مجلس به زنان تعلق دارد . در کشور مغولستان نیمی از کارکنان مؤسسات صنعتی‌رازنان تشکیل میدهند و در بزرگترین مؤسسه صنعتی مغولستان ٦۰ در صدکار کنان زن هستند . در سایر کشور های سوسیالیستی نیز پیشرفت زنان چشمگیر و خیره کننده است. بنا بر این اقدامات‌سطحی و ناقص رژیم نه تنها «تحقق هدفهای عالیه نهضت زنان» نیست ، بلکه حتی در پیشرفته ترین کشور های سرمایه‌داری هم ، برابری کامل حقوق برای زن و مرد وجود ندارد . تضمین کننده رهائی‌کامل زن در گروتحول بنیادی در نظام اجتماعی ایران است . این شعار استراتژیک ماست که در راه تحقق آن مبارزه میکنیم . ولی این بدانمعنی نیست که ما از وظایف عاجل و تاکتیکی خود در برابر جنبش مترقی زنان غافل بمانیم فقط بر روی شعار استراتژیک خود تکیه کنیم ، زنان را از مبارزه در راه شعار هائی که به تجهیز و تشکل آنان کمک میکند باز داریم و فقط یک‌راه و آنهم راه «انقلاب‌مسلحانه» را به‌آنها نشان‌دهیم . «چپ رو» ها میگویند «راهی جز انقلاب مسلحانه برای زنان زحمتکش وجود ندارد» ولی نمیگویند که تا نضج شرایط لازم برای انقلاب مسلحانه زنان چه وظایفی را باید انجام دهند ؟ باپیش کشیدن خواستهای صنفی و مبارزه در راه آن میتوان و باید آگاهی سیاسی زنان را بالا برد و قشر پیشرو آنرا به مبارزه سیاسی جلب کرد.

نه تسلیم به دعاوی و نه انقلاب مسلحانه

زنان و دخترانی که با وجود سلطه استبداد در کارگاهها‌و کارخانه ها ، روستا ها ، دانشگاهها ، ادارات و مؤسسات دولتی ، در سازمانهای موجود زنان ولو بطور محدود مبارزه میکنند عملا نشان داده‌اند که نه مفتون دعاوی رژیم شده‌اند و نه شعار «انقلاب‌مسلحانه» را در شرایط‌مشخص کنونی واقعی میدانند . زنان پیشرو و مترقی بدرستی‌دریافته‌اند که باید با حد اکثر‌استفاده از امکانات علنی و بکار بردن اشکال وشیوه های گوناگون مبارزه و یافتن تجهیز کننده ترین شعارها دامنه مبارزه‌را درمیان قشرهای مختلف‌زنان‌بسط دهند . در حقیقت هم مبارزه عرصه ای وسیع و اشکالی متنوع دارد . محرومیت دوگانه زنان در اجتماع و خانواده یافتن تجهیز کننده ترین شعار ها را برای جلب قشر های وسیع زنان آسان میکند و اشکال آنرا متنوع میسازد . باید با طرح اینگونه شعار ها هر چه بیشتر شوق مبارزه‌را در زنان برانگیخت . سازمانهای موجودزنان علیرغم جوانب ارتجاعی آنها ، عرصه‌ای‌است قانونی‌برای‌طرح این شعار ها . نادرست‌است که شرکت در سازمانهای موجود را به آن علت که گردانندگانشان درباری و یا زیر نفوذ دربارند تحریم کرد و بامید روزی‌نشست که اوضاع و احوال امکان مبارزه را برای سازمانهای واقعی زنان فراهم آورد . مبارزه برای ایجاد سازمانهای واقعی زنان هرگز منتفی نیست اما این مبارزه نباید از مبارزه برای‌تبدیل‌همین سازمانها به سازمانهای‌واقعی جدا باشد . برای اینکه سازمانهای موجود مجبور به مبارزه در راه خواستهای منطقی زنان شوند شرکت هرچه بیشتر توده زنان در آنها و طرح خواستهاشان ضروری‌است . نباید اجازه داد که فعالیت این سازمانها ، آنطور که دربار مایل است در چارچوب اقدامات جزئی مبارزه با بیسوادی و پرداختن به امور خیریه محدود بماند . باید با فعالیت مستمر ، این سازمانها را بسوی مبارزهٔ واقعی در راه برابری حقوق سوق داد . بر خلاف دعاوی پر سر و صدای رژیم ، آزادی واقعی برای زنان ایران وجود ندارد و تا آزادی واقعی هنوز مجاهدات فراوان درپیش است . ما با شادباش هشتم مارس به کلیه زنان ایران، معتقدیم که زنان مترقی باید با توجه به اهمیت‌خطیر مسئولیت خود در این‌مجاهدات پیشگام باشند .

مینو

دنباله از صفحه ۱

انتخابات انجمنهای دانشجوئی

دانشجوئی بچاره جوئی برخاستند و ناگهان شاه ، فردیکه بارها فریادهای خشم دانشجویان را بزور سر نیزه خاموش کرده است ، این بار پرچمدار «انقلاب آموزشی» شد . قطعنامه پشت قطعنامه و سند پشت سند صادر گردید. برای آنکه جنبش دانشجویان ایران ، ازموج جنبش دانشجوئی در کشورهای سرمایه داری و نو استقلال و نیمه مستعمره بر کنار بماند ، ناگهان «خواستهای» دانشجویان از دهان شاه بیرون میآید ، او دستور میدهد که مشکل شهریه «حل» شود و انجمنهای دانشجوئی فورا تشکیل گردد . دانشجویان چنانکه در شماره ٤٥ مردم توضیح دادیم ، دیدند که مشکل شهریه چگونه «حل» شد و موضوع انتخابات انجمنها باقی ماند که آنهم «بخوبی و خوشی» برگزار گردید .

کنفرانس رامسر ، مقررات اساسنامه مربوط به تشکیل انجمنهای صنفی دانشجوئی را در سند ضمیمه قطعنامه کنفرانس اعلام نمود . در این سند سعی شده است که انجمن های دانشجوئی سدی دربرابرجنبش دانشجوئی گردند و مقام آنها تنزل یابد و تابع مقامات دانشگاهی شوند . همچنین حقوق و وظایف آنها بحد اقل تنزل یابد . گردانندگان کنفرانس رامسر مقررات انتخابات نمایندگان دانشجویان را طوری تدوین کرده اند که دانشجویان نتوانند نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند . دارا بودن معدل «ب» (معدل ۱٤ ببالا) نداشتن سابقه محکومیت ، دارا بودن صلاحیت اخلاقی ؟ باین ترتیب نه تنها عده ای بعلت نداشتن معدل ب محروم خواهند شد ، بلکه مقامات دانشگاه میتوانند هر کسی را که بخواهند بهانه داشتن سابقهٔ محکومیت یا «صلاحیت اخلاقی» از حق انتخاب شدن محروم کنند . در انتخابات اخیر حتی این مقررات را نیز کافی ندانسته وموانع دیگری را نیز بوجود آوردند، مثلا انتخابات دانشکده ها در یکروز صورت نگرفت تا در مقابل اعتراض متحد دانشجویان قرار نگیرد ، یا لیست نامزد ها از پیش تعیین شده و روز قبل از انجام انتخابات باطلاع دانشجویان رسانده شد . در جریان برگزاری انتخابات تراکتهای زیادی از طرف دانشجویان پخش شد . در یکی از این تراکتها از جمله گفته شده بود «دوستان دانشجو ! سازمان صنفی بیانگر خواسته های شماست ، نگذارید مهره های بی اراده مقامات دانشگاه سرنوشت تحصیلی‌شما را تعیین کنند . . .» مقررات غیر دمکراتیک و موانع ضد دانشجوئی باعث‌شد که دانشجویان عملا نتوانند درانتخابات‌شرکت کنند و آنوقت اولیای امور این عدم شرکت را که خود موانع آنرا بوجود آورده بودند طبق معمول ناشی از «عدم علاقهٔ دانشجویان به شرکت در امور اجتماعی» دانستند .

در مرحله فعلی دانشجویان برای تبدیل سازمان فعلی دانشجوئی ، بیک سازمان‌واقعی دانشجوئی مبارزه میکنند و قبل از هر چیز دانشجویان‌را برای لغو مقررات‌غیردمکراتیک انتخابات ، بسیج مینمایند . دانشجویان میگویند همهٔ دانشجویان‌حق دارند در انتخابات‌شرکت کنند و انتخاب شوند ، تشخیص دانشجویان در مورد صلاحیت اخلاقی نمایندگان منتخب خود کافیست ، و ارادهٔ اکثریت دانشجویان بهترین ملاک تعیین صلاحیت نمایندگان آنها است . دانشجویان آگاه دانشگاه از هم اکنون با مبارزهٔ پیگیر و فعال خود برای انتخابات آینده آماده میشوند و برای تبدیل انجمنهای صنفی دانشجوئی به مظهر ارادهٔ اکثریت دانشجویان تلاش مینمایند . اتحاد و مبارزه ضامن پیروزی دانشجویان است .

دنباله از صفحه ۱

کنگره جهانی زنان

در راه استقلال ملی و صلح و برقراری دموکراسی کمک خواهد کرد و این عوامل را ضامن اصلی تأمین حقوق زنان میداند .

زنان مترقی ایران وظیفه دارند در این مجتمع مهم جهانی برای نشان‌دادن وضع زن ایرانی که دچار ستم و محرومیت دوگانه صنفی و اجتماعی است شرکت جویند وشعار های نیم بند «اصلاحاتی» رژیم را افشاء کنند و شعار های درست و پیگیر تشکل و مبارزه زن ایرانی‌را برای رهائی ازقید محرومیتهای صنفی و اجتماعی مطرح سازند .

ش. ا.

گزارش آقای لوئیجی کاوالیری

در باره «داد رسی» چهارده تن از روشنفکران ایرانی

در دادگــاه نظـامی تهران

« جمعیت حقوقدانان دمکرات ، خلاصه ای از گزارش آقای لوئیجی کاوالیری ، وکیل دادگستری رم را که بعنوان ناظر این جمعیت در محاکمه ۱۴ روشنفکر ایرانی (۳۰ دسامبر ۱۹۶۸ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۶۹) در دادگاه نظامی تهران ، بایران رفته بود ، نشر داده است ما عین مطالب منتشره را ترجمه و در اختیار خوانندگان می گذاریم . بار دیگر تصریح میکنیم که دفاع از حقوق دمکراتیك کلیه کسانی که مورد تجاوز و خود سری دستگاه جابر رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیك قرار میگیرند وظیفهٔ ماست و ما این وظیفه را صرف نظر از عقاید و افکار کسانی که قربانی خود سری قرار میگیرند و موافقت و یا مخالفت حزب خود با این افکار انجام میدهم .

ماههای سکوت

در آغاز سال ۱۹۶۸ پلیس سیاسی ایران (ساواك) متهمین را دستگیر کرد . ماهها مقامات دولتی در باره این باز داشتها و تدارك دادرسی ساکت بودند. مطبوعات ایران تنها روز گشایش دادرسی از آن سخن گفتند.

جمعیت حقوقدانان در اواسط نوامبر از منابع موثق اطلاع یافت که ۱۷ تن روشنفکر بازداشت‌شده بدادگاه نظامی تهران جلب خواهند شد و موافق ماده ۳۱۷ قانون جزائی ارتش و باتهام توطئه علیه رژیم و کوشش برای تغییر رژیم سلطنت و تحریك مردم به شورش علیه آن برای آنها تقاضای اعدام خواهد شد .

از آنجا که مقامات ایرانی در این‌باره ساکت بودند جمعیت حقوقدانان آقای « آندره تماس» وکیل دادگستری بروکسل را مأمور کرد برای کسب اطلاع به ایران برود .

آقای آندره تماس ۲۷ نوامبر وارد تهران شد . پس از چند روز اقدام یك سخنگوی رسمی وزارت امور خارجه تأیید کرد که دادرسی در شرف تکوین است . با اینحال سخنگوی نامبرده به دادن اطلاعات زیرین اکتفا ورزید : بازجوئی خاتمه یافته است ؛ ۱۴ نفر متهم هستند نه ۱۷ نفر ؛ رؤسای متهمین هنوز شناخته شده نیستند ؛ هنوز نمیتوان نام متهمین را پخش کرد ؛ متهمین هنوز نتوانسته اند مدافعین خود را معین کنند ؛ دادرسی علنی خواهد بود ؛ مقامات دولتی ایران علاقمند احترام به اصول اعلامیه حقوق بشرند ؛ ناظران قضائی میتوانند در دادگاه شرکت کنند .

سه هفته بعد از این اظهارات هیچ اطلاع دقیق و تازه ای بدست نیامد . جمعیت حقوقدانان از آقای کاوالیری خواست که در آستان سال نو برای کسب اطلاع به تهران برود و اگر ممکن باشد در دادرسی حضور یابد .

گشایش دادرسی

آقای کاوالیری پس از ورود به تهران مشاهده کرد که نه در مطبوعات و نه درمحافل سیاسی هیچگونه اطلاعی نمیتوان بدست آورد. پس از اقدام در وزارت امور خارجه با معاون وزارت اطلاعات ملاقات کرد که سرانجام بوی اعلام داشت که دادسی روز ۳۰ دسامبر افتتاح خواهد یافت و بوی اطمینان داد که پروانه ورود دائم برای حضور درجلسات برای وی دریافت خواهد کرد .

مطبوعات ایران تنها روز گشایش دادرسی آنرا اعلام داشتند .

دادرسی در یك بنای بزرگ نظامی در شمیران جریان یافت . تالار دادرسی وسیع نبود و بسختی میتوانست اعضاء دادگاه و ۱۴ متهم و سه وکیل مدافع و چند ناظر و روزنامه نگار و دو خویشاوند از هر متهم و مأمورین انتظامی را در خود جای دهد . علاوه بر نماینده جمعیت حقوقدانان دو حقوقدان خارجی در این دادرسی حاضر بودند ؛ یکی خانم اچسن نماینده کمیته بین المللی بخشودگی و دیگری آقای ویلیام ویلسن وکیل مجلس انگلستان از حزب کارگر .

ناظران، روزنامه‌نگاران و خویشاوندان و دیگران تنها پس از دریافت پروانه ورود که بزحمت انجام میگرفت قادر بودند درجلسه دادرسی حضور یابند و این امر با اصل علنیت دادرسی که ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر آنرا تصریح میکند منافات دارد .

هویت متهمین

متهمین عبارت بودند از آقایان کلانتری (تکنیسین رادیو)، جزنی (کارمند سازمان سینمائی) ، ظریفی (وکیل دادگستری)، کیا نژاد (مهندس مکانیك)، جویان زاده (معمار) شهر زاد (دارو ساز) سورکی (کارمند بانك مرکزی) ، زاهدیان (حسابدار)، سرمدی (کارمند روزنامه) ، افشار (معلم)، ایزدی (کارمند بانك کشاورزی) ، احسن (دبیر) ، رشیدی (مهندس) ، نگهدار (دانشجو) .

عدم صلاحیت دادگاه

به محض گشایش دادرسی متهمین به صلاحیت دادگاه نظامی و فقدان هیئت منصفه باستناد مواد ۱۰ و۷۶ و ۷۹ قانون اساسی ایران اعتراض کردند. طبق این مواد جرائم سیاسی و مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه‌عادی جزائی با حضور هیئت منصفه است و در صلاحیت دادگاه نظامی نیست .

حقوق دفاع

متهمین بر خلاف تضمین هائی که از طرف حقوق مربوط به دفاع مندرجه در ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر داده شده موفق‌نشدند آزادانه وکلای مدافع خود را انتخاب کنند. آنها مجبور بودند که از روی یك فهرست ۳۹ افسر عالیرتبه باز نشسته وکلای تسخیری برای خویش برگزینند و بدین ترتیب سه تن از افسران در نظر گرفته شدند .

تنها ۱۰ روز قبل از گشایش دادرسی متهمین امکان یافتند با وکلای تسخیری خود تماس گیرند .

شایان ذکر است که یکی از وکلای مدافع بنام سرهنگ بهره وری علیرغم اعلام سریعش در باره دفاع از برخی از متهمین بدون تشکیل هیئت مدافعه و بدون وکیل مدافع کمکی یا جانشین، به محض اینکه سخنان خود را به پایان رسانید تالار دادگاه را ترك کرد و در دفاعیه همکاران خودش و حتی در دفاع ازموکلین خودش حضور نیافت .

بازداشت خودسرانه

جزء ایرادات بدوی از طرف وکلای مدافع ، مخدوش بودن عمل بازداشت بیش‌از ۲۴ ساعت بدون صدور حکم بازداشت وبدون بازجوئی مطرح شد . این بازداشت خودسرانه مدت طولانی ادامه یافته و این عمل نقض مقررات اصول محاکماتی ایران و همچنین ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر است .

سوء رفتار و شکنجه ها

۱۰ تن ازمتهمین در باره وجودشکنجه و سوء رفتار که خود در جریان باز داشت علیرغم ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر در معرض آن قرار گرفته بودند اظهاراتی کردند .

گفته شد که قبلا اعتراضاتی در این باره انجام گرفته است که در اسناد دادگاه ضبط است یکی از متهمین بنام ظریفی‌متذکر گردید که او را دوازده روز در نتیجه زخم هائی که بر اثر شکنجه داشته ناگزیر در بیمارستان خوابانده‌اند . ۹ تن دیگر از متهمین نیز تصریح کردند که اظهارات آنها به زور شکنجه از آنها گرفته شده و آنها بعداً این اظهارات را تکذیب کردند . از اظهارات برخی متهمین و تماس‌آقای کاوالیری با برخی از آنها این نتیجه حاصل میشود که تعویق امر محاکمه بدین علت بوده است که میخواستند کلیه آثار شکنجه از بین برود .

از جمله سوء رفتاری که با متهمین‌شده است نکات زیرین ذکر شده است :

ادامه بازجوئی تا مدت ۵۰ ساعت

قرار دادن متهمین درحبس مجرد بمدت ۲۰ روز

بکار بردن حلقات فولادین برای‌فشردن اعضاء

سوزاندن دردناك بدن .

بی‌نظمیهای دیگر در جریان تحقیق

در دادگاه همچنین مخدوش بودن تعدادی از صورت جلسات یاد آوری گردید، نه تنها بدین سبب که «ساواك» آنها را تنظیم کرده است و نه قاضی تحقیق ، بلکه همچنین بدان دلیل که این اسناد نه تاریخ دارند و نه امضاء و حتی گاه نام طرف بازجوئی در اسناد ذکر نشده است . برخی از صورت جلسات دارای امضاء متهم نیست برخی دیگر را بطور جمعی برای عده ای از متهمین بدون مراعات مقررات دادرسی و با نقض ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر تنظیم کرده اند .

درعین حال باید متذکر شد که دادستان ایرادات وکلای مدافع را رد کرد و اعلام داشت که مطلب باید به دادگاه احاله شود . راجع به مخدوش بودن برخی از صورتجلسات گفت برخی امضا های متهمین از این صورتجلسات بدون آنکه قاضی تحقیق سندی دائر به توضیح علت حذف بودن امضاء ارائه کند پاك شده است و بدینسان دادستان عملا وارد بودن اظهارات و وکلای مدافع‌را در باره نادرستی بسیاری ازصورتجلسات پذیرفته‌است.

فقدان دلایل و گواهان

در جریان رسیدگی ماهوی که در چهارمین جلسه آغاز شد متهمین موارد گونا گون اتهام را رد کردند . برگه های اتهام که عبارت بود از چهار رولور ، دو جفت دستکش بوکس ، دو افزار مکانیکی ، دو وزنه ، سه شناسنامه و سه گذرنامه با شدت اتهامات وارده تناسبی نداشته است . صورت جلسات مربوط به ورود در منازل متهمین به توقیف اثاثیه خانه اکتفا میکند وتفتیش خانه‌ها منجر به ضبط مقداری کتب فنی و فرهنگی که آزادانه در تهران بفروش میرسد شده است. فقدان دلایل کاملا نظر گیر بود . باید متذکر شد که حتی در جریان بازجوئیهای مربوط به سازمان امنیت هیچگونه گواهی احضار نگردیده است .

حکم‌دادگاه

سرانجام پس از دو هفته جلسه، دادگاه نظامی بیژن جزنی را به ۱۵ سال حبس محکوم کرد . ۷ متهم دیگر به مجازات ده سال زندان و ۶ متهم دیگر بمجازاتهائی از ۳ تا ۸ سال زندان محکوم شدند . این مجازاتها بسیار سنگین است . با اینحال باید گفت در آغاز برای هشت متهم تقاضای مجازات اعدام شده بود .

آقای «کاوالیری» در نتیجه گیری از گزارش خود تأکید میکند که حضور ناظران خارجی و مطبوعات بین‌المللی ، اقدام شخصیتها و سازمانهای جهان تأثیر معین برضد خودسری کامل در مورد محاکمات سیاسی و اجرای اصول حقوقی دارد .

و اما در باره محاکمه تجدید نظر ۱۴ روشنفکر ایرانی و دادرسی های دیگری از این نوع و بطور عموم وضع زندانیان سیاسی لازم است که حقوقدانان بویژه از طریق ابتکارات و مداخلات خود باین نتیجه دست یابند که به موازین قانون اساسی و اصول اعلامیه حقوق بشر احترام اکید گذارده‌شود، زندانیان سیاسی آزاد گردند و فشار وتضییق متوقف شود .

ارزیابی یك ملت

از نظر امپریالیسم امریکا

«شورشهائی که در ترکیه بمناسبت رفتن ناوگان ششم امریکا باین کشور رخ داده است برای بسیاری از امریکائیها زننده بوده و آنرا مثال عیانی از روش آن سگی دانستند که دست کسی را که باو غذا میدهد و از او دفاع میکند گاز بگیرد . این شورش یك اشتباه بود .»

(سرمقاله نیویورك هرالد تریبون ـ ۱۹ فوریه ۱۹۶۹)

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران



یك سالگرد بزرگ

۹۹ سال از میلاد پیشوا و متفکر داهی انقلاب ، ولادیمیر ایلیچ لنین میگذرد . وی تمام زندگی خود را وقف ایجاد زندگی نو و نظام نوینی ساخت که باسارت مادی و معنوی بشر خاتمه بخشید. لنین میگفت سوسیالیسم یعنی «ظهور یك نوع جدید دموکراسی ، نوعی که در مقیاس تاریخ و جهانی حائز اهمیت است » وی میگفت : « تا زمانیکه مالکیت در چنگك سرمایه داران است هرگونه دموکراسی تنها سالوسی و استبداد بورژوازیاست که پرده بر چهرهٔ خودکشیده است .» وی میگفت دموکراسی واقعی زمانی است که بر خلاف آنچه شاهان گذشته میگفتند «دولت یعنی من» خلق زحمتکش بگوید: «دولت یعنی ما» . این آرزو

در اتحاد شوروی وطن اکتبر و نخستین کشور سوسیالیستیجهان و نیز در دیگر کشور های سوسیالیستی جامه عمل بخود پوشیده است . سال آینده سدهٔ میلاد لنین است حزب ما بزودی به پذیره این سالگرد ارجمند خواهد رفت .

بحران مناسبات ایران و عراق
و مسئله شط العرب

مناسبات ایران با کشور همسایه ما عراق همواره تابع رژیمهای حاکم در دو کشور و سیاستهائی بوده است که زمامداران ایران و عراق تعقیب مینموده اند .

در دوران سلطه عبدالاله و نوری سعید درعراق مابین دو رژیم سلطنتی همگون همیشه بهترین ودوستانه ترین مناسبات حکمفرما بود . زمامداران دو کشور بیاری هم جنبش ملی کرد را در دو طرف مرز سبعانه سرکوب میکردند با رهبری و مداخله امپریالیسم پیمانهای تجاوزی نظامی سعدآباد و بغداد یکی پس از دیگری انعقاد میبافت ، گوئی هیچ حقی از ایران سلب نمیگردید و همه چیز سیر طبیعی خود را می پیمود و جای هیچگونه نگرانی نبود.

با انقلاب چهارده تموز ۱۹۵۸ در عراق و برچیده شدن بساط خاندان هاشمی یکی از مطمئنترین پایگاه های امپریالیسم و ارتجاع جهانی در خاورمیانه درهم فروریخت ، دربار ایران که یکی از متحدین پر و پا قرص خود را از دست داده بود برای این باصطلاح « ضایعه عظیم » یك هفته تمام عزا داری نمود.

از این پس مناسبات دو کشور که دارای رژیمهای ماهیتاً متفاوتی شدند علیرغم برخی کوششها روز بروز تیره تر میگردد بحران کنونی شط العرب یکی از مظاهر آن است .

دنباله در صفحه ۷

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
بمناسبت اول ماه مه

کارگران و زحمتکشان ایران !

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران بمناسبت جشن اول ماه مه روز همبستگی بین المللی زحمتکشان سراسر جهان بشما شادباش میگوید .

زحمتکشان ایران در شرایط گوناگون گاه نهان گاه آشکار جشن اول مه را برگزار کرده اند . امسال جشن اول ماه مه با ۲۵ مین سال تأسیس «شورای متحده مرکزی» مقارن است لذا بجا میدانیم از این جنبش مهم سندیکائی کارگران ایران و خدماتش باجمال یاد کنیم :

۲۵ سال پیش در روز اول مه کارگران ایران با تشکیل «شورای متحدهٔ مرکزی» پیروزی بزرگی بدست آوردند . پس از تشکیل «شورای متحدهٔ مرکزی» جنبش سندیکائی دامنهٔ باز هم بیشتری کسب کرده

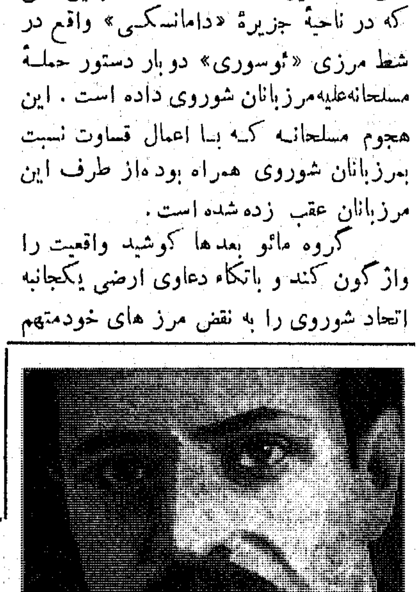
دنباله در صفحه ۷

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
درباره حوادث مرزی «دامانسکی»

اخیراً گروه مائوتسه دون دست به عمل فتنه انگیزانه تازه ای زده است بدین معنی که در ناحیهٔ جزیرهٔ «دامانسکی» واقع در شط مرزی «ئوسوری» دو بار دستور حملهٔ مسلحانه علیه مرزبانان شوروی داده است . این هجوم مسلحانه که با اعمال قساوت نسبت بمرزبانان شوروی همراه بوده از طرف این مرزبانان عقب زده شده است .

گروه مائو بعدها کوشید واقعیت را واژگون کند و باتکاء دعاوی ارضی یکجانبه اتحاد شوروی را به نقض مرز های خود متهم گرداند . شایان توجه است که فتنه انگیزی مسلحانه مرزی از طرف گروه مائو مقارن تشکیل جلسهٔ غیر قانونی مجلس آلمان غربی در برلین غربی و در آستانه باصطلاح کنگره نهم حزب کمونیست چین انجام گرفت . هدف این عمل از سوئی مغازلهٔ با امپریالیزم و از سوئی تدارك زمینهٔ معنوی ضد شوروی برای کنگره نهم مائوئیست ها در چین بود . تجاوز مرزی چین در عین حال در آستانه تشکیل کمیسیون تدارکی احزاب برادر در مسکو روی داد . روشن است که یکی از هدف های آن جلو گیری از تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب برادر است. پیدایش اختلاف مرزی بین دو کشور سوسیالیستی غیر مفهوم نیست ولی غیر مفهوم است که کسانی که

دنباله در صفحه ۵



زندگی روزبه میتواند برای نسل بالنده، برای همه جوانان، برای همه مجاهدان سرمشق باشد : عشق به مردم ، احترام به علم ، تلاش شبان و روزان برای خدمت بجامعه ، اراده بی تزلزل در پیکار، ایمان پولادین به آرمان، شفقت و محبت به یاران و مبارزان .

(بمناسبت یازدهمین سالگرد شهادت روزبه)

حکومت ایران
به امپریالیسم وفادار است

روز ۱۲ آوریل ۱۹۶۹ رادیو لندن جریان مصاحبه مطبوعاتی جالبی را که با « ادوارد هیث » رهبر حزب محافظه کار انگلستان هنگام بازگشت او از سفر چهارده روزهای بخاور میانه و خلیج فارس بعمل آمده منتشر کرد . این مصاحبه از این جهت جالب است که بیش از پیش ماهیت سیاست «مستقل ملی» حکومت ایران را افشا میکند و بر ادعا های دروغ شاهانه خط بطلان جدیدی میکشد. « هیث » در این مصاحبه اعلام داشت که : « اگر ما در انتخابات آینده پیروز شویم . . . بار دیگر با دوستان خود بمذاکره خواهیم پرداخت و اگر مطمئن شویم که همه مایلند ما در منطقه خلیج فارس باقی بمانیم همین کار را خواهیم کرد . . . باید دانست که هیچکس از دولت انگلستان درخواست نکرده بود از خلیج فارس خارج شود » یکی از دوستان انگلستان شاه و حکومت ایران است به بینیم نظر و میل این دوست چیست ؟ شاه بالصراحه نظر خود را به سردبیر

دنباله درصفحه ۵

استعمار جمعی
در نفت ایران گسترش میبابد

اخیراً دو قرارداد جدید نفت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای نفتی خارجی بسته شده است . طبق اطلاعات منتشره در روزنامه های دولتی مختصات این دو قرار داد بقرار زیر است :

۱ ـ قرارداد با کنسرسیوم اروپائی ـ این کنسرسیوم مرکب است از کمپانی « اراپ » فرانسوی که یك شرکت دولتی است با ۳۲ درصد سهام ـ کمپانی « هیسپانول » اسپانیائی که یك شرکت مختلط دولتی وخصوصی است با ۲۰ در صد سهام ـ کمپانی « پتروفینا » بلژیکی که یك شرکت خصوصی است با ۱۵ درصد سهام ـ کمپانی « آجیپ » ایتالیائی که یك شرکت دولتی است با ۲۸ در صد سهام ـ کمپانی « او ـ ام ـ و » اطریشی با ۵ در صد سهام . منطقه فعالیت کنسرسیوم اروپائی در جنوب استان فارس و سه میل از خلیج فارس است که ۲۷۲۶۰ کیلو متر مربع را در بر میگیرد . مدت قرارداد از تاریخ شروع بهره برداری تجاری تا ۲۵ سال است .

۲ ـ قرارداد با شرکت نفتی کنتیننتال ـ این شرکت امریکائی است . منطقه فعالیت آن در شمال بندرعباس است که ۱۲۸۶۱ کیلومتر مربع را دربر میگیرد . مدت قرارداد

دنباله در صفحه ٦

گسست از اردوگاه سوسیالیسم

(در اطراف حوادث مرزی شوروی و چین)

در اوایل مارس خبرگزاریها از زد و خوردی که در تاریخ دوم ماه مارس بین نیرو های مرزی شوروی و چین رخ داده بود خبر دادند که مقیاس آن از یك برخورد مسلحانهٔ مرزی تجاوز نموده موجب تلفات نسبتاً سنگینی شده است.

طبق خبر خبرگزاری شوروی واسنادی که در این زمینه انتشار داده شد باعث زد و خورد حملهٔ از پیش آماده شدهٔ نیرو های نظامی چین بوده است که در حدود بیش از یك هنگ در مرز خود روبروی جزیره دامانسك تمرکز داده و حملات خود را با آتش توپخانه و مین انداز پشتیبانی میکردند.

نظیر این حمله با شدت بیشتر در تاریخ ۱۴ ـ ۱۵ ماه مارس تکرار شده است و با اینکه اکنون ظاهراً آرامش برقرار است سیر آینده حوادث را نمیتوان پیش بینی کرد.

بدیهی است زد و خورد مسلح بین دو کشور سوسیالیستی واقعه ایست آنقدر غیر طبیعی و دور از انتظار که نمیتواند توجه افکار عمومی را اعم از دوست و دشمن بخود جلب نکند. رادیو و مطبوعات پکن مانند همیشه با تمام قوا و امکانات خود میکوشند حادثه را دگرگون جلوه دهند و مسئولیت وقوع آنرا متوجه اتحاد شوروی بکنند. ولی واقعیاتی هست که خود زبان دارند و با هیچ منطقی نمیتوان جلوی آنها پرده کشید. از آنجمله است وقایع اخیر مرزی شوروی وچین. حتی نظر سطحی به محیط سیاسی ای که این حوادث در درون آن روی داده است برای روشن شدن حقیقت کافی است.

حادثه دوم مارس هنگامی رخ داد که:

۱) بحران برلن در نتیجه پروکاسیون آلمان غربی و تصمیم آن دولت به برگزاری جلسه انتخاباتی رئیس جمهور در برلن غربی شدت یافته بود؛

۲) بحران در خاور نزدیك در نتیجه پروکاسیونهای اسرائیل رو به تشدید بود و سرگرم شدن شوروی در خاور دور میتوانست موجب تضعیف موضع کشور های عربی گردد؛

۳) ناتو نیرو های خود را در دریای مدیترانه علیه شوروی تقویت مینمود؛

۴) درمذاکرات صلح پاریس امریکائیها و نمایندگان ویتنام جنوبی احتیاج به تقویت موضع خود داشتند؛

۵) نیرو های فاشیستی در آلمان غربی بیش از پیش سر بلند میکردند و بالاخره

۶) پس از چند سال تهیه و تدارك جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری میرفت که صورت عمل بخود بگیرد.

مجموع این اوضاع واحوال حتی برای آنهائی که به ماهیت انترناسیونالیستی و علاقهٔ شوروی به حفظ وحدت دراردوگاه سوسیالیسم پی نبرده اند در صورت قضاوت غیر مغرضانه نمیتوانست روشن کننده نباشد بویژه اگر به نتایجی توجه کنیم که از این رویداد ها بدست آمده و یا ممکن بود بدست بیاید. چنانکه: اعتراضات شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی توأماً با ابراز ناراحتی و مخالفت های محافل خارجی و داخلی خود آلمان فدرال در اواخر فوریه تزلزلی در تصمیم این دولت در بارهٔ گذراندن جلسهٔ انتخاباتی رئیس جمهور در برلن غربی بوجود آورده بود ولی حادثه دوم مارس آنرا برطرف ساخت و محافل ارتجاعی آلمان غربی را در اجرای تصمیم خود مصمم نمود؛ امکان آن بود که تشنج و اختلافی در جلسه تدارکی مشاوره احزاب برادر که در ماه مارس تشکیل میشد رخ بدهد ـ موضوعی که همواره از جانب پکن دامن زده میشد و احتمالا در این مورد هم یکی ازهدفهای گروه مائوتسه دون بوده است؛ بسته شدن مرز چین و جلوگیری از ارسال مهمات شوروی به ویتنام موضع امریکا و سایگون را در مذاکرات پاریس تقویت مینمود... الخ

با هر منطقی که بسنجیم خواهیم دید که خواه از نظر سیاست داخلی و خواه خارجی با یك پروکاسیون آماده شده ای از طرف پکن روبرو هستیم.

از نظر داخلی وقایع اخیر مرزی دنبالهٔ منطقی سیاستی است که طی ده سالهٔ اخیر نخست با احتیاط و سپس آشکارا از جانب مائوئیست ها دنبال میشده است. آنها با تعقیب سیاست ضد شوروی در صدد بودند توجه مردم کشور خود را از شکستهائی که در اجرای سیاست جهش بزرگ و تشکیل کمون ها دچار شده بودند منحرف سازند. این شکستها عدم رضایت شدیدی میان کادرها و فعالین حزبی برانگیخته و یگانه راهی که در این سراشیب برای گروه مائو تسه دون باقی مانده بود پاك کردن حزب از عناصر آگاه و طرفداران اصلاح اشتباهات و ادامه همکاری با سایر کشورهای سوسیالیستی بود. «انقلاب فرهنگی» از اینجا منشأ میگرفت و باید گفت که از این نظر واقعاً «پیروزی» ادعائی این «انقلاب» کامل است. طی سه سال «انقلاب فرهنگی» حزب کمونیست چین از کادر های درجه اول تا مسئولین کوچك ترین سازمانها «تصفیه» و در حقیقت تارومار گردید؛ در آستانهٔ کنگرهٔ نهم که پس از ۱۳ سال فاصله از کنگره هشتم و سه سال تلاش از طریق «انقلاب فرهنگی» و برقراری کنترل ارتش بر همه سازمانهای حزبی با عجله هر چه تمامتر برگزار گردید گروه مائوتسه دون هنوز بحق نگران اوضاع داخلی چین بود.

برای انتخاب نمایندگان کنگره که از اکتبر سال گذشته اقدام شده بود تا فوریه سال جاری تنها در ۸ استان از ۲۹ استان توانستند کنفرانسهای استان را تشکیل دهند و بالاخره نمایندگان کنگره برحسب «خدماتی که در راه اشاعهٔ اندیشه های مائو تسه دون انجام داده بودند» انتصاب شدند. در نواحی متعددی از کشور آرامش بوجود نیامده بود. چنانکه اکنون مقاومت درمواردی بطور متشکل ادامه دارد. گروه هائی از کارگران و دهقانان که قادر به تحمل فشار های وارده نیستند «کمیته های انقلابی» یا بهتر بگوئیم مأمورین ارتش را مورد حمله قرار داده به کوه ها پناه میبرند. مثلا بطوری که خبرگزاری ها اطلاع میدهند در شهر یاکو در ناحیه یون نان دو هزار نفر به سرباز خانه حمله ور شده پس از تصاحب اسلحهٔ سربازان به کوه زده اند. در استان گواندون سازمانهای ضدمائوئی بوجود آمده که یکی از آنها بنام «کمیتهٔ ملی نجات» متشکل از کارگران و دهقانان در اوراق منتشره مردم را دعوت به برانداختن مائوتسه دون کرده است. در ناحیه اسواتوئو گروه بزرگی از مخالفان مائو تحت نام «حزب دموکرات کارگران و دهقانان» دست به فعالیت زده است.

طبق نقشهٔ مائوتسه دون و گروهش کنگرهٔ نهم حزب میبایست بهر قیمتی قبل از تشکیل جلسه مشاوره احزاب برادر که قرار بود درماه مه درمسکو برگزارشود وجلسه تدارکی آن برای ماه مارس پیش بینی شده بود تشکیل شود تا در تصمیمات کنگرهٔ هشتم که با روح مارکسیستی وانترناسیونالیسم و بر پایه همکاری برادرانه با کشور های سوسیالیستی اتخاذ گردیده بود بنفع سیاست ماجرا جویانه فعلی این گروه تجدید نظر بعمل آورد.

منظور از پروکاسیونهای مرزی و طرح دعاوی ارضی را بطور عمده باید ایجاد هیجان ناسیونالیستی و محیط مناسب برای اجرای این سیاست دانست که در عین حال از نظر زمانی بنحوی تهیه شده بوده است که احتمالا در جلسه تدارکی مشاوره احزاب برادر هم تشنج و اختلافی ایجاد کند.

سیاست دعاوی ارضی پکن همانندهمان سیاست «منطقه حیاتی» است که همواره میلیتاریسم آلمان درجهت بسط سر زمین خود تا کوههای اورال تعقیب میکرد و بموقع بارها از طرف حزب کمونیست چین و خود مائو تسه دون محکوم شده بود.

پکن مدعی سر زمینی به مساحت شش میلیون کیلومتر مربع (اندکی کمتر ازچهار برابر ایران) است که همه آن اراضی از ملتهای دیگر مسکونند واین سوای مغولستان و قسمتی از آسیای میانهٔ شوروی است که آن نیز مورد ادعا است. این ادعا هنگامی طرح میشود که اراضی واقعاً متعلق به چین و مسکون از چینی ها از قبیل جزیرهٔ تایوان، هنگ کنگ، ماکائو در مقابل باجی که از عوائد فحشاء، قمار، قاچاق مواد مخدره به چین داده میشود، در اختیار امپریالیست ها و حتی پایگاه آنها در جنگ علیه مردم قهرمان ویتنام است.

خود بخود این پرسش پیش میآید که اگر ادعای مرزی بین کشورهای سوسیالیستی مجاز است چرا مغولستان داخلی نباید جزء کشور سوسیالیستی مغولستان باشد؟ چرا سرزمین های متصل به کرهٔ شمالی که ۱۶ میلیون کره ای در آن سکونت دارند نباید به کشور سوسیالیستی کره مسترد گردد؟ و آیا اگر میتوان به اعماق تاریخ رفت چرا کاشغر نباید مورد ادعای ایران باشد؟ و یا اصلا چرا مرز واقعی را دیوار بزرگ چین نباید تشکیل دهد؟!

بدیهی است که اینها هذیانی بیش نیست و اگر در همین حد هذیان باقی میماند قابل توجه نمی بود. ولی اهمیت موضوع اینجاست که سیاستمداران پکن این دعاوی را با آگاهی به عواقب آن و استفاده ای که متجاوز ترین امپریالیست ها از آن خواهند کرد مطرح میکنند، و این آبی است که دانسته به آسیاب امپریالیسم ریخته میشود و هیچگونه توجیهی نمیتوان برای آن یافت.

این دعاوی به انتقام جویان آلمان غربی امکان داده است بیش از پیش در سیاست تجدید نظر در مرز های پس از جنگ و شکستن این مرز ها پافشار باشند. روزنامه آلمان غربی «فرانکفورتر آلگهماینه» ضمن تفسیر اخبار مربوط به وقایع اخیر مرزی شوروی و چین رسماً مینویسد که مرز های فعلی اروپا هم نمیتواند قطعی و قابل تحمل باشد. روزنامه نئو فاشیستی «ناسیونال تسایتونگ» با خوشحالی و شعف به خوانندگان خود مژده میدهد که اکنون دیگر در مطبوعات چین هم به اصطلاح «منطقه اشغالی شوروی» بجای جمهوری دموکراتیك آلمان برمیخوریم.

امریکا و آلمان غربی اکنون بیش از همه در انتظار بسط حوادث در خاور دور هستند، زیرا بسط این حوادث در جهت سیاستی که گروه مائوتسه دون پیش گرفته است آیندهٔ امید بخشی را بآنها نویدمیدهد: امکان کامیابی هائی در ویتنام برای امریکا، رسیدن به هدف های انتقامجویانه برای آلمان غربی. روزنامه فرانسوی «لاتریبون د ناسیون» از مطالعه این حوادث چنین نتیجه میگیرد که آلمان غربی در انتظار یك تصادم آشکار بین شوروی و چین میباشد، زیرا چنین تصادمی دست آنرا درسیاست اروپائیش باز خواهد کرد. هم اکنون با بسته شدن راه خشکی رساندن کمك به ویتنام و اعلام حکومت هندوستان دائر به عدم اجازه پرواز هواپیما های حامل مهمات جنگی برای ویتنام از آسمان این کشور آرامش خاطری برای امپریالیسم امریکا ایجاد شده است.

اینکه سیاست کنونی ضد شوروی پکن در موازات سیاست خارجی امریکا و آلمان غربی قرار گرفته است جای تعجب نیست. تبلیغات پکن از مدتی پیش شوروی را دشمن درجهٔ یك خود اعلام داشته است. منطق مبارزه با دشمن درجه یك که استراتژی کنونی گروه مائوتسه دون است سازشهای تاکتیکی با دشمنان دیگر را که آنها نیز شوروی را بحق دشمن درجه یك خود میدانند مجاز میکند. مجله آلمان غربی «اشترن» اخیراً نوشت که «در سیاست خارجی اکنون چین متفق نوین حکومت فدرال است» و «طبق اطلاعی که

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۲

گسست از اردوگاه سوسیالیسم

(در اطراف حوادث مرزی شوروی و چین)

دیپلمات های غربی به حکومت بن داده اند اخیراً پکن بشدت از تبلیغات ضد جمهوری فدرال کاسته است» و روزنامهٔ فاشیستی «ناسیونال تسایتونگ» اعلام کرد که «پکن برای سیاست حقیقی آلمان شانس بزرگی است . . . چین آلمان را نجات میدهد» از همین زاویه باید پیشنهاد چندی پیش پکن را برای مذاکره با امریکا تجزیه و تحلیل کرد. گو اینکه این مذاکره بواسطه فرار کاردار و مأمور مخصوص چین از هلند و پناه یافتنش درامریکا متوقف ماند ولی آنرا نمیتوان منتفی شمرد . علائم تجدید نظر در سیاست امریکا نسبت بچین را آشکارا نیزمیتوان دید. از آن جمله . . . ت موافقت حکومت نیکسون بابرداشتن محدودیت بازرگانی بین آلمان غربی و چین که روزنامهٔ آلمان غربی «دی ولت» سرمقالهٔ بیستم ماه مارس خود را بآن تخصیص میدهد و یا پیشنهاد سناتور کندی دائر به تجدید نظر در سیاست نسبت به چین پذیرش چین در سازمان ملل متفق و بیرون بردن واحدهای امریکائی از تایوان (روزنامه تایمز ۲۲ مارس ۱۹۶۹) . هم اکنون آلمان غربی پس از ژاپن مقام دوم را در بازرگانی باچین احراز کرده است . ودر این معاملات وسیع سهم بزرگ را بعقیدهٔ روزنامه فنلاندی «کانزان اون تی زت» اسلحه و مهمات جنگی تشکیل میدهد . عده ای نیز کارشناس از آلمان غربی برای کار در چین دعوت شده اند که طبق اطلاع روزنامه بلغاری «رابوتنی چسکی دلو» بین آنها دو نفر کارشناس موشك سازی میباشند بنام ولفگانگ پیلتس و برتولد سپی گر . جای تعجب هم نیست اگر آلمان غربی از حیث اسلحه و مهمات و کارشناس به چین کمك کند مگر نه اینکه اشترائوس وزیر دارائی و طرفدار متعصب سیاست تلافی جویانهٔ آلمان غربی با اشاره به چین گفت : دشمنان دشمن من دوستان من هستند ؟ روزنامه ژاپنی «نی هون کیزاهی شیمبون» از قول خبرگزار خود از بن مینویسد : «اکنون تجدید نظر در مورد مناسبات آلمان غربی و پکن در دستور روز دولت آلمان غربی است» .

اگر در بدو تیرگی روابط بین چین و سایر کشور های سوسیالیستی پکن مدعی بود که موجب آن اختلافات ایدئولوژیك است وقایع اخیر در پوچ بودن این ادعا تردیدی باقی نگذارده اند . اکنون گسست کامل گروه مائوتسه دون با اردوگاه سوسیالیسم برای همه عیان است .

بد نیست چند کلمه‌ای از زبان وان‌مین یکی از رجال حزب کمونیست چین در باره ماهیت ضد مارکسیستی سیاست مائوتسه دون بشنویم. وان‌مین عضو سابقه دار کمیته مرکزی حزب کمونیست چین است که در سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۵ مقام دبیری کمیته مرکزی را نیز عهده دار بوده است و اکنون دور از میهن خود بسر میبرد . وی در روزنامه کمونیستی «کانادین تریبون» مقالهٔ مفصلی منتشر ساخته که در آن مائوتسه دون را متهم میسازد به اینکه حزب کمونیست و ارگانهای انتخابی حکومت چین را داغان نموده وارتش رهابخش ملی را آلت بلا اراده اجراء مقاصد خود ساخته است . وان مین مینویسد که «دست آورد های انقلاب چین در معرض نابودی کامل است ، ساختمان سوسیالیسم در معرض تلاشی است . گروه مائوتسه دون چین را به آنچنان راه تاریکی انداخته است که انتهای آن ارتجاع سیاسی. ورشکستگی اقتصادی ، انحطاط فرهنگی و فقر است» . وان مین مینویسد که واقعیات اخیر سقوط نفرت زائی را نشان میدهد که ماجراهای ضد شوروی و ضد کمونیستی بوجودآورده است .

در واقع هم سیاست ماجراجویانه گروه مائوتسه دون حزب و مردم چین را در سرا شیب تند و خطرناکی قرار داده است . تنها بکمك زور، فریب وایجاد احساسات شونیستی است که این گروه هنوز میتواند بکار خود ادامه دهد . مقاومت سه سالهٔ مردم چین در مقابل «انقلاب فرهنگی» و ماجراهای دیگر این گروه نشان داد که تحمیل چنین سیاستی و پنهان داشتن خطرات آینده آن چندان آسان نیست .

طی مدت بیست سال که از پیروزی انقلاب چین میگذرد مردم چین فرصت تشخیص داشته و باز هم خواهند داشت که تا چه اندازه برای ساختمان سوسیالیسم در چین و برای مبارزه با دشمن واقعی و آزمند چین یعنی امپریالیسم احتیاج به کمك همه جانبهٔ کشورهای سوسیالیستی و در درجهٔ اول اتحاد شوروی و وحدت عمل با این کشورها دارند.

پیروزی انقلاب چین و نخستین دست آورد های این انقلاب بکمك اتحاد شوروی و سپس کشور های دیگر سوسیالیستی بدست آمده است . پی ریزی تقریباً همهٔ صنایع معاصر چین از آنجمله صنایع اتمی آن با کمك مستقیم اتحاد شوروی و کشور های سوسیا لیستی انجام شده است . اینها مسائلی است که مردم چین برأی العین دیده اند و بیش از پیش به اهمیت آن پی میبرند .

تردیدی نیست که کمکهای بیدریغ و احساسات برادرانه ای که دولت اتحاد جماهیر شوروی چه برای پیروزی انقلاب چین و چه در مورد ساختمان سوسیالیسم نسبت بخلق چین ابراز داشته است و همچنین سیاست صلح جویانه ای که دولت شوروی برای حل مسائل مورد اختلاف تعقیب میکند سر انجام فریب کاریها و سیاست ماجراجویانهٔ گروه مائوتسه دون را در برابر تمام توده های زحمتکش چین آشکار خواهد ساخت .

ع . ص .

روستای ایران در تنگنای دشواریها

در باره «دگرگونی» روستای ایران و «تحول» زندگی دهقانان ، تبلیغات رژیم دعاوی فراوان دارد . اما واقعیت اینست که هفت سال پس از آغاز اصلاحات ارضی و در پایان کار فروش زمین به دهقانان ، روستای ایران با مشکلات فراوان روبروست . از یك طرف هنوز قریب نیمی از خانوار های دهقانی مشمول خرید زمین نشده‌اند و بعنوان مستأجر، برزگر و کارگر کشاورزی در اراضی متعلق به مالکان ، زمینهای خالصه و موقوفه ثمره کارشان غارت میشود ، و از طرف‌دیگر پرداختهای سنگین بعنوان قسط زمین ، آب‌بها ، مال الاجاره ، حق السهم شرکتهای تعاونی ، بهره وام ، کمبود و یا فقدان کامل کمکهای اعتباری ، نداشتن راه ، مدرسه ، درمانگاه عرصه را بر اکثریت دهقانان تنك کرده است . در سالی که گذشت وقوع زلزله در خراسان و سیل در مازندران ، گیلان ، خوزستان و آذربایجان غربی و شرقی موجب شد که هزاران خانوار روستائی از هستی ساقط شوند . در گیلان چندین دهکده به زیر آب رفت . در آذربایجان غربی ۳۵۰ قریه در محاصرهٔ سیل قرار گرفتند و کشت پائیزهٔ کشاورزان رضائیه و دیگر نقاط این استان از بین‌رفت و کشت بهاره نیز برای دهقانان دیگر مقدور نیست . (کیهان ۱۸ فروردین ۴۸) ، ۴۵ قریه در آذربایجان شرقی ویران شد (کیهان ۱۶ فروردین ۴۸) زمستان سخت ، برفهای ممتد و بارندگیهای شدید سبب گردید که در بسیاری از نقاط کشور ، احشام دهقانان تلف شوند و یا محصول دهقانان نابود گردد . از جمله در خراسان ۳۰۰ هزار تن چغندر که نتیجه زحمات شبانه روزی عدهٔ کثیری از دهقانان بوده بر اثر سرمای شدید از بین رفت و علاوه بر این کارخانجات قند از دادن کود و بذر و مساعده به دهقانان به بهانه اینکه چغندر تحویل نداده اند خود داری کرده اند و دولت هیچگونه حمایتی از دهقانان ننموده است . برخی از کارخانجات پنبه درشمال نیز تحت این‌عنوان که‌دهقانان باید بذر را نقداً خریداری کنند ، از تحویل بذر به دهقانان پنبه کار امتناع نموده اند . در شرایطی که دولت مبالغ کلانی بعنوان بهای زمین و یا وام وکمك بمالکان پرداخت میکند هیچ مقامی بفکر دهقانان تیره روز و دفاع از آنان نیست .

ایجاد یك پل و ساختمان چند متر جاده در دورانی که بشریت راه بر آسمان گشوده خواست مبرم غالب روستائیان ماست . مثلا دهقانان دهات شاهپور در آذربایجان بعلت نبودن جاده نمیتوانند محصول خود را به بازار عرضه کنند (اطلاعات ۳۰ بهمن ۴۷) دهقانان «کیان آباد» و «تیمور آباد» واقع در خرم آباد سالها است که تقاضای ساختمان یك پل دارند ، زیرا هر سال با بالا آمدن آب رودخانه برای چندین ماه ارتباطشان با دنیای خارج قطع میشود و در نتیجه محصول یکساله شان به بازار نمیرسد .

فقدان و یا کمبود وام و کمکهای اعتباری مشکل دیگر دهقانان است . بگفته وزیر اصلاحات ارضی ۱۷۰۰۰۰۰ خانوار روستائی هنوز عضو شرکتهای تعاونی نیستند و بنا بر این کوچکترین کمکی بآنها نمیشود و دهقانانی که با پرداخت حق السهم بعضویت شرکتهای تعاونی در آمده اند ، در اکثریت خود از کافی نبودن وامها و یا از امتناع شرکتها از پرداخت وام شکایت دارند . برای نمونه از دهقانان یکی از دهات اطراف رشت نام میبریم که شرکت تعاونی‌شان تحت این عنوان که : «سرمایه شما کم است» ، و بانك کشاورزی رشت به بهانه اینکه : «شما عضو شرکت های تعاونی هستید» ، از پرداخت وام به دهقانان امتناع می کنند . فقدان وام و اعتبار کافی موجب شده که دهقانان همچنان در دام رباخواران و سلف خر ها اسیر باقی بمانند . رئیس کل بانك کشاورزی آقای رضا صدقیانی اعتراف میکند که سهم سازمانهای اعتباری بیش از ۳۰ الی ۴۰ در صد وامهای دریافتی دهقانان نیست . و بدین ترتیب ۶۰ تا ۷۰ درصد وام مورد نیاز دهقانان بوسیله ربا خواران و در ازاء دریافت بهره های سنگین تأمین میشود . رئیس بانك کشاورزی تأیید میکند که نرخ بهره در برخی موارد بیش از ۴۰ درصد است . وی میگوید : «مقروض بودن یکی از مشکلات زندگی روستائیان است (مجله بانك مرکزی مهر ۱۳۴۷) .

سیاستی که دولت تاکنون در روستا دنبال نموده است نه در جهت حمایت و تقویت دهقانان ، بلکه درجهت حمایت از مالکان سرمایه دار و سرمایه داران مالك بوده است . اعتبارات کشاورزی بطور عمده اختصاص به واحد های بزرگ دارد و حواله دهقانان به شرکتهای تعاونی داده شده که سرمایه کافی ندارند و قادر به رفع نیازمندیهای مالی و فنی دهقانان نیستند .

* * *

برای حل مشکلات فراوانی که در برابر توده زحمتکش دهقانان وجود دارد ، مبارزه متحد آنان ضروری است . شك نیست که خواستهای دهقانان در یك منطقه ، یك ناحیه و گاه حتی در یك ده متفاوت است ولی همیشه پیش کشیدن مبرمترین شعار های روز که برای ساکنان یك یا چند ده مشترك است میتواند نیروی هر چه بیشتری را بسیج و به میدان مبارزه بکشاند . وظیفه طبقه کارگر ، روشنفکران مترقی ، سازمانهای دموکراتیك و دهقانان پیشرو است که در تجهیز و تشکل بیش از پیش برادران روستائی خود و جلب آنان به مبارزه متشکل در راه پیشبرد خواستهایشان اعم از خواستهای کوچك و صنفی و یا خواستهای بزرگ و طبقاتی کوشش ورزند . مثلا دهقانان بدون زمین را میتوان با شعار لزوم [illegible] زمین های اربابی به دهقانان بسیج نمود . دهقانانی را که زمین خریده اند با شعار عدم پرداخت اقساط زمین و قشر های وسیعتری از دهقانان را با شعار لزوم توسعه و تقویت شرکتهای تعاونی از طرف دولت و پرداخت وام ارزان به همه دهقانان به مبارزه جلب کرد . پیروزی هر شعار هرقدر محدود ، مثلا حتی تأسیس مدرسه و درمانگاه ، ساختمان جاده و پل ، در تشکل بیشتر دهقانان تأثیر فوق العاده دارد . باید از هر زمینه مساعدی برای تجهیز دهقانان استفاده نمود .

میثو

تسلیت

آغاز سال نو برای دانشجویان ایرانی با دو حادثه تأسف آور همراه بود . در دوم فروردین ماه اتومبیل حامل پنج دانشجوی ایرانی در نزدیکی گراتس (اتریش) تصادف کرد و منجر به قتل سه نفر : شهین فرجاد پرویز رفیعی و شاهرخ ریاضی گردید . در ۷ اردیبهشت اتومبیل حامل تقی بلوریان تصادف کرد و موجب مرگ وی شد .

ما مرگ جانگداز این دانشجویان را که بعلت فعالیت ترقیخواهانه خود محبوب و مورد احترام همه دانشجویان بوده‌اند ، به بازماندگان آنها و اتحادیه دانشجویان ایرانی در گراتس و همه دانشجویان ایرانی صمیمانه تسلیت میگوئیم . ما مطمئنیم که دانشجویان ترقیخواه ایرانی با پیروی از سرمشق آنان خاطره دانشجویان فقید را همواره زنده و گرامی خواهند داشت .

تغییر آدرس رادیو پیك ایران

هموطنان عزیز ! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

یك سند مهم حزب ما

تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظایف مبرم ما

یاد آوری از یك تصمیم پلنوم

چنانکه خوانندگان ارجمند ماهنامه «مردم» اطلاع دارند.

یکی از تصمیمات پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران (که در تابستان گذشته تشکیل شده بود) مأموریتی بود که به هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران دائر به تهیه و تصویب و انتشار سند مهم «تحلیل وضع کنونی کشور و وظائف مبرم ما» احاله شده بود. هیئت اجرائیه در سومین اجلاسیه خود متن سند را پس از اصلاحات لازم تصویب کرد و بدینسان وظیفه احاله شده از جانب پلنوم را انجام داد. متن سند بنا به تصمیم اجلاسیه هیئت اجرائیه در مجلات «دنیا» و «آذربایجان» نشر خواهد یافت و در رادیوی پیك ایران پخش خواهد شد. صفحات محدود ماهنامه «مردم» گنجایش آنرا ندارد که ما خوانندگان گرامی را با متن کامل سند (که در نخستین فرصت ممکن در دسترس آنان قرار خواهد گرفت) آشنا سازیم ولی بیفایده نمیدانیم از خطوط اساسی این سند ولو باختصار یاد کنیم و بخشهائی از آنرا نقل نمائیم. در سند مورد بحث مضمون اساسی تحولات اخیر کشور که عبارت از بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و ده و زوال تدریجی مناسبات فئودالی است و علل عینی و ذهنی بروز این تحولات توضیح داده شده است. در سند بر اساس آمارها و پیکره ها سیاست اقتصادی دولت، اصلاحات ارضی رژیم، سیاست سرمایه گذاری وصنعتی کردن کشور، روابط بخش خصوصی وبخش دولتی، مسئلهٔ آهنگ رشد اقتصادی ودرآمد ملی مورد تحلیل قرار گرفته و نتیجه گیری شده است که رشد نیرو های مولده در کشور ما اکنون مرحلهٔ قبل از سرمایه داری انحصاری را طی میکند و لذا هنوز تجمع و تمرکز سرمایه ها بحدی نرسیده است که بتواند رشته یا رشته هائی را در انحصار سرمایه داری شخصی درآورد ولی از هم اکنون علائم پیدایش این انحصار وجود دارد. وجود اضافه جمعیت نسبی که ناشی ازسرریز جمعیت روستائی و بیکاری مزمن است از یکسو و سطح نازل زندگی از سوی دیگر موجب پائین بودن دستمزد میشود که خود مانعی است برای استفادهٔ وسیع از تکنیك و سد نیرومندی است در برابر تسریع پروسهٔ انباشت سرمایه داری. از آنجا که تولید خرده کالائی در کشور ما مقام مهمی دارد و پروسهٔ انباشت کنداست لذاسیستم سرمایه‌داری هنوز امکان اینکه نظارت کامل خویش را بر بازار داخلی تأمین نماید نیافته است وتسلط سرمایهٔ امپریالیستی نیز امکانات رشد سرمایه داری داخلی را باز هم محدود تر مینماید. استفاده از بخش دولتی در جهت تقویت بنیهٔ مالی گروه معینی از سرمایه داران داخلی و در آمیختن آنها با سرمایه انحصاری خارجی رفته رفته سدی در برابر رشد موزون اقتصادی کشور ما فراهم میکند و پروسه رشد اقتصادی را ولو بصورت سرمایه داری آن، مسخ و محدود میسازد.

پس از این نتیجه گیریها در سند تحولاتی که در آرایش طبقاتی جامعه روی داده مورد بررسی قرار میگیرد و از آن تحولاتی که در پایگاه طبقاتی حکومت و سلطنت حاصل شده نتیجه گیری میگردد. سند جهات ضد دموکراتیك سیاست داخلی رژیم و تقلا های عبث وی را برای مستور ساختن این ماهیت ضد دموکراتیك افشاء میکند و پیوند سیاست خارجی رژیم را با منافع امپریالیست ها نشان میدهد و سیاست خارجی رژیم را مورد تحلیل افشا گرانه ای قرار میدهد.

بخش نهائی سند، نتیجه گیری از این تحلیل و تعیین وظایف مبرم حزب ما درمرحله کنونی است که آنرا با تلخیص نقل میکنیم زیرا بمثابه نتیجه گیری عمومی سند دارای اهمیت ویژه ایست.

وظایف مبرم حزب ما در مرحله کنونی

در سند مصوب کمیته مرکزی چنین میخوانیم:

«بدیهی است هدف غائی حزب توده ایران، حزب طبقهٔ کارگر کشور ما عبارت از استقرار نظام سوسیالیستی است ولی در مرحله کنونی انقلاب ایران که هنوز تضاد با امپریالیسم و بقایای فئودالیسم حل نشده است پیش کشیدن شعار سوسیالیستی بمنزله پیش تاختن در عرصه ایست که از محیط واقعیت جامعه کنونی ایران خارج است. اکنون کشور ما در مرحله ملی و دموکراتیك انقلاب اجتماعی قرار دارد یعنی انقلابی که هدف آن عبارتست از انتقال‌قدرت حاکمه از دست طبقات و قشر های ارتجاعی (سرمایه داران وابسته به امپریالیسم، ملاکان عمده و قشر بوروکراتیك سرمایه داری) بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیك؛ کارگران (اعم از مزد بگیران شهری و روستائی)، دهقانان، سایر زحمتکشان‌شهری که قشر مهمی از روشنفکران و کارمندان ادارات و مؤسسات صنعتی، کشاورزی و بازرگانی را دربر میگیرد ـ خرده بورژوازی و سرمایه داری ملی) و محتوی آن عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصار های امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور، خاتمه دادن بوابستگی اقتصادی وسیاسی‌ایران و ریشه کن ساختن بقایای فئودالیسم.

ولی تحقق این دور نمای جنبش‌انقلابی مردم ایران مستلزم اجتماع یك سلسله عوامل عینی و شرایط ذهنی است که بدون آن نیل بمقصود امکان پذیر نخواهد بود...

بنا بر این در اوضاع و احوال کنونی وظیفه اساسی عبارتست از کوشش در برطرف ساختن موانع اعتلاء جنبش و مبارزه درجهت فراهم نمودن وسائل تسریع این اعتلاء و زمینه چینی برای پیشرفت آن. آنها که قبل از فرا رسیدن و آماده شدن وضع انقلابی دورنما و هدفهای غائی نهضت را بجای وظائف مبرم سیاسی قرار میدهند و تمایلات احساسی خویش را جانشین واقعیت اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و تناسب واقعی نیروها میسازند و یا میخواهند فقط باتکاء پیشاهنگان نهضت بمیدان مبارزه قطعی روند نه تنها با شکست مسلم روبرو خواهند شد بلکه با چنین اقدامات نسنجیده و چپ روانه زیانهای سنگینی بتمام جنبش‌انقلابی مردم ایران وارد خواهندساخت.

روش ضد دموکراتیك رژیم کنونی ایران اسلوب استبدادی و پلیسی حکومت، سلب آزادیهای مصرح در قانون اساسی، درعین اینکه نارضائی اکثریت تام مردم‌ایران و نفرت آنها را نسبت برژیم برمیانگیزد، خود عمده مانع در راه اعتلاء جنبش انقلابی مردم بشمار میرود؛ مطلق ساختن هر یك از جهات این پدیده واحد موجب بروز برخی ابهامات و انحرامات از خط مشی صحیح میگردد. در واقع نه نارضائی عمومی به تنهائی قادر به اعتلاء و پیشرفت جنبش است و نه وجود حکومت استبدادی و پلیس میتواند دلیل بر اتخاذ برخی روشهای ماجراجویانه و چپ روانه باستناد مسدود بودن طرق مبارزه باشد...

بهمان دلیل که فقدان آزادیهای دموکراتیك عمده مانع در راه اعتلاء نهضت‌است مبارزه برای برداشتن این مانع از سر راه جنبش، تأمین آزادیهای دموکراتیك و استقرار اصول دموکراتیك باید جهت اساسی مبارزه را در شرایط کنونی تشکیل دهد.

بنظر حزب توده ایران مبارزه در پیرامون این شعار مبرمترین وظیفه کنونی و حلقه مرکزی در مجموعه مبارزات بمنظور نیل بهدفهای سیاسی دیگر است.

بدیهی است تشخیص شعار اساسی مبارزه بمعنای انصراف از مبارزه در راه شعار های دیگر و از جمله بمنزله انصراف ازمبارزه برای خروج ایران از پیمان سنتو و قرارداد دو جانبه نظامی، الغاء قانون کاپیتولاسیون، اتخاذ سیاست بیطرفانه، اجراء قانون ملی شدن صنایع نفت، الغاء امتیازات نسبت به سرمایه خارجی، مبارزه علیه سیاست بازرگانی نابرابر و درهای باز و غیره نیست ولی‌تشخیص شعار عمده مستلزم آنست که قسمت اساسی کوششها و مبارزات سیاسی در جهت آن سیر کند زیرا شعار مزبور آن چنان حلقه مرکزی است که قادر است مبارزه را در راه تحقق شعار ها و خواستهای دیگر تسهیل نماید. در صورتیکه حزب توده ایران و سایر سازمانهای ملی و دموکراتیك موفق شوند که توده های مردم را دور این شعار گردآورند و آنهارا بمبارزه متشکل و متحد برای‌تحصیل آزادیهای دموکراتیك سوق دهند بنحوی که دولت مجبور شود لااقل آزادیهای‌مصرح درقانون اساسی ایران را رعایت نماید ناگزیر یکی از دو پایه اصلی رژیم کنونی دچار تزلزل جدی میشود و ناچار زمینه را برای مبارزات ملی و دموکراتیك دیگر در جهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور میگشاید.

مبارزه در راه استقرار آزادیهای دموکراتیك مبارزه وسیع و همه جانبه ایست که شامل عرصه های گوناگون حیات اجتماعی و حرفه‌ای، سیاسی، فرهنگی، قضائی، اداری و غیره میگردد: مبارزه در راه بسط فعالیت ها و آزادی های سندیکائی برای کلیه زحمتکشان شهر و ده، مبارزه در راه بدست آوردن آزادی سازمانی برای زنان، جوانان، دانشجویان و معلمان و روشنفکران و پیشه وران و کارمندان دولتی و کارمندان بنگاه های خصوصی و دولتی، مبارزه برای تصویب قانون عفو عمومی در بارهٔ کلیه زندانیان و محکومین و تبعیدیان سیاسی، مبارزه برای تأمین باز گشت کلیه پناهندگان سیاسی از خارج به ایران، مبارزه برای لغو دادگاههای استثنائی نظامی و ارجاع امور سیاسی و مطبوعاتی بداد گاههای صلاحیتدار دادگستری، مبارزه در راه آزادی انتخابات و رفع مداخلات دولت در امور انتخابی، مبارزه در راه آزادی آموزش بزبان مادری برای خلقها و اقلیتهای ایرانی که فارسی زبان نیستند، مبارزه در راه علنی شدن کلیه احزاب ملی و دموکراتیك و تصویب قانون اجتماعات و احزاب، اینها شعار های مبرمی است که مورد علاقه توده های مردم است و هر یك از آنها یا مجموعه ای از آنها میتوانند بر حسب اوضاع و احوال و شرایط پیشرفت نهضت اهمیت درجه اول کسب کنند.

حزب توده ایران تنها برای آزادی فعالیت خود مبارزه نمیکند. حزب توده ایران هوادار آزادی کلیه احزاب، سازمانها و مطبوعات است زیرا از طرفی اعتماد کامل بقضاوت صحیح توده های مردم دارد و بهمین سبب از میدان رقابت سیاسی احزاب رو گردان نیست و از سوی دیگر به همکاری و اتحاد با سایر احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیك جداً معتقد است و چنین اتحادی را برای پیشرفت بطرف هدف مشترك مردم ایران ضرور میشمرد و نیز عقیده راسخ دارد که استقرار و بسط دموکراسی تنها با مبارزه یك حزب یا یك سازمان تأمین نمیشود بلکه پیروزی در این زمینه مستلزم اتحاد واقعی کلیه احزاب و سازمانهای میهن پرست و ترقیخواه بر مبنای برنامه مشترك و واحد است. ما معتقدیم که همکاری حزب توده ایران با سایر سازمانها و احزاب ملی و دموکراتیك نه تنها در این دوره، نه تنها در این مرحله انقلاب ضرور است بلکه حتی برای استقرار سوسیالیسم نیز امکان پذیر خواهد بود...

از آنجا که حزب توده ایران ــ حزب طبقهٔ کارگر و نظریاتش منطبق با منافع اکثریت تام مردم ایرانست، بی‌شائبه و با تمام قوا در راه اتحاد هرچه وسیعتر نیرو های ملی و دموکراتیك میکوشد زیرا در زمان ما

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

حکومت ایران به امپریالیسم وفادار است!

روزنامه «سندی تایمز» چنین ابراز میکند: «من امیدوارم که شما انگلیس ها مادامی که ما و سایر کشورها آماده پر کردن خلائی که با رفتن شما در خلیج فارس ایجاد میشود نشده‌ایم، از این منطقه خارج نشوید». این نظر را شاه هنگامی ابراز کرده که صحبت از تخلیه مناطق شرقی ترعه سوئز از طرف حکومت «کارگری» تا سال ۱۹۷۱ بمیان آمده است یعنی شاه حتی موقعیکه امپریالیسم انگلستان بعلت مشکلات مالی ناچار به کم کردن هزینه های نظامی و از جمله مجبور بتخلیه خلیج فارس از نیرو های نظامی خویش گردیده، اظهار امید و در واقع استدعا دارد که این نیرو ها در خلیج بمانند! حال اگر دولت کارگری ساقط گردد و حکومت محافظه کار بجای آن بیاید، امری که قریب الوقوع بنظر میرسد، در این صورت نه تنها شاه و حکومت ایران مخالفتی نخواهند داشت بلکه خوشنود هم خواهند شد. (!) هنگامی که خبر نگار رادیو لندن به «هیث» میگوید که: «شما [...]ز در آتن اظهار داشتید که ایران با مسئله تغییر سیاست دولت انگلستان مبنی بر خروج از خلیج فارس مخالفت خواهد کرد در حالیکه پریروز یکی از سخنگویان رسمی وزارت خارجه ایران اعلام داشت که دولت ایران هرگز از دولت انگلستان نخواهد خواست که در خلیج فارس باقی بماند یا به این منطقه باز گردد»، او چنین پاسخ میدهد: «دولت ایران هرگز از ما نخواسته بود از خلیج فارس خارج شویم و حالا از این دولت انتظار نداریم که بیاید و علنا اعلام کند که ما مایلیم انگلستان در خلیج فارس باقی بماند... چنین اظهاراتی با اصول دیپلماسی تطبیق نمیکند و این نکته را بخوبی میفهمیم.» اینها اظهارات کسی است که احتمال میرود مقام نخست وزیری را در انگلستان اشغال کند. «هیث» میتوانست با اتکاء باظهارات صریح شاه با مخبر روزنامه «سندی تایمز» جواب دندان شکنی بخبر نگار رادیو لندن و سخنگوی رسمی وزارت خارجه ایران بدهد و بگوید که شاه یعنی گرداننده واقعی حکومت ایران نه تنها از ما نخواسته که از خلیج فارس خارج بشویم بلکه اظهار امید هم کرده که در آنجا باقی بمانیم. ولی بقول «هیث» «چنین اظهاراتی با اصول دیپلماسی تطبیق نمیکند!» علاوه کنیم که اظهارات سخنگوی رسمی [وز]ارت خارجه ایران هم متضمن کوچکترین تمایلی به خروج نیرو های انگلستان از خلیج نیست، بلکه مؤید این اظهارنظر «هیث» است که میگوید «دولت ایران هرگز از ما نخواسته بود از خلیج فارس خارج شویم».

زمامداران ایران از شاه، نخست وزیر، وزارت خارجه گرفته تا سخنگویان رسمی دولتی هیچگاه چنین تقاضائی را مطرح نکردهاند بلکه اظهارات آنها همواره بر این فرض مبتنی بوده که اگر دولت انگلستان خود نیرو هایش را از این منطقه بیرون بکشد چه باید کرد. «هیث» در مصاحبه خود میگوید: «تقریبا در همه جا مردم متعجب بودند که چرا ناگهان دولت کارگری انگلستان تصمیم گرفته از خلیج فارس خارج بشود».

«هیث» با روشنی این مردم متعجب را نام میبرد و میگوید «در این مدت مذاکرات و گفتگوهای پرارزشی با شاهنشاه ایران، ملك فیصل... و همچنین با حکام و شیوخ خلیج فارس بعمل آوردم». اینها هستند آن مردمانی که از اقدام احتمالی حکومت «کارگری» انگلستان به تعجب افتادهاند!

حقیقت این است که چه دولت کارگری و چه حکومت آینده احتمالی محافظه کاران در انگلستان هیچکدام قصد خروج از خلیج فارس بمعنی واگذاری سرنوشت این منطقه بدست صاحبان اصلی خود یعنی کشورهای مجاور خلیج فارس را نداشته و ندارند. اختلاف بین آنها بر سر چگونگی حفظ تسلط در این منطقه است. محافظه کاران که در رأس آنها آقای «هیث» قرار دارد بمقتضای اصل عمومی سیاست خود یعنی احتیاط و محافظه کاری، با سیاستی که حزب «کارگر» برای تخفیف بحران مالی انگلستان فراخواندن نیروهای نظامی را از منطقه شرق سوئز در عین تسلط بر خلیج فارس بوسیلهٔ شیوخ و حکام دست نشانده و با توجه به نفوذ سیاسی خود در ایران و کویت و عربستان سعودی، اعلام داشته، مخالفند زیرا تکیه بر نیرو های نظامی خود را بر اعتماد بحکومتهای ضد ملی اکثر کشور های خلیج که احتمال بروز اختلاف بین آنها از یکطرف و رشد جنبش ضد استعماری و آزادیبخش در این کشورها از طرف دیگر وجود دارد، ترجیح میدهند. محافظه کاران که بر مرتجعترین نیرو-های انگلستان اتکاء دارند، باکی ندارند که بحران مالی این کشور را بوسیله فشار اقتصادی بیشتر بر توده-های زحمتکش انگلستان تخفیف دهند. اما حزب «کارگری» که پایگاه اساسی آرائش در انتخابات اتحادیه های کارگری است علیرغم ماهیت ارتجاعی خویش، انتخاب چنین سیاستی را که موجب از دست دادن مقداری از آراء آن در آستانه انتخابات است مضر میداند. قطع نظر از جنبه تبلیغاتی اظهارات «هیث» علیه حکومت «کارگری»، این واقعیات بروشنی از سخنانش مستفاد میشود که درصورت پیروزی حزب محافظه کار موضوع تخلیه خلیج از نیروهای نظامی انگلیس منتفی خواهد بود علاوه براین بار دیگر تأئید میگردد که بیشتر حکومتهای سواحل خلیج از جمله دولت ایران تا کنون خواستار چنین اقدامی نبوده و بماندن این نیروها در این منطقه علاقمندند. علاقمندی ایران و سایر قدرتهای ارتجاعی سواحل خلیج از اینجا پیداست که انگلستان حتی برای بقای خود در این منطقه و یا داشتن «تعهد دفاعی» و حمایت از بعضی از کشور-های این ناحیه تقاضای کمك مالی میکند. چندی پیش دنیس هیلی وزیر دفاع انگلستان صریحاً بنحو تهدید-آمیزی گفت که: «اگر از این راه کمکی بانگلستان نشود انگلستان ناگزیر است بخاطر اجرای برنامه صرفه-جوئی خود از تعهدات خویش در خاور میانه بکاهد...»

در واقع شیوخ و حکام خلیج فارس، شاه ایران و حکومت سعودی و کویت که از لحاظ اقتصادی و سیاسی بامپریالیستها و از جمله امپریالیسم انگلستان وابستگی تاریخی دارند و بحمایت امپریالیستها بمردم این منطقه تحمیل شده اند، بیم دارند که پس از خروج نیروهای انگلیس در خلیج فارس تناسب نیروها در این منطقه بسود جنبش های رهائی بخش ملی تغییر کند و وضع آنها را بخطر اندازد. باین دلیل است که از دولت خود یعنی دشمن ملتها تقاضای بقای در این منطقه را دارند. این معنی را «هیث» در مصاحبه خود باین نحو بیان میکند که: «مردم این منطقه میگویند ما باید با برخورداری از ثبات صلح و آرامش بتوانیم به پیشرفتهای خود ادامه دهیم و مایل نیستیم که مانند برخی از کشورهای دیگر در هرج و مرج و آشوب غوطه ور شویم». جای تردید نیست که معنی «ثبات» و «صلح» و «آرامش» در قاموس «هیث» بقاء وضع موجود یعنی چپاول و غارتگری منابع نفتی خلیج فارس و کشورهای مجاور آن و مفهوم «هرج و مرج و آشوب» جنبش‌های استقلال طلبانه و ملی در خاور نزدیك و میانه است. از اظهارات «هیث» و واکنشهای محافل دولتی وگفته های شاه بخوبی معلوم است که اساس سیاست ایران در خلیج فارس همکاری، وفاداری و صداقت نسبت بامپریالیستهاست یعنی چنان سیاستی که ذرهای بالادعای باطل حکومت ایران یعنی در پیروی از «سیاست مستقل ملی» نه تنها موافق نیست بلکه درست سیاستی است ضد ملی.

۱. گویا

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه

درباره حوادث مرزی «دامانسکی»

مدعی رهبری یك کشور سوسیالیستی هستند بخواهند این اختلاف را با سلاح حل کنند بویژه آنکه مرز های بین چین و شوروی طبق قرارداد سال ۱۹۲٤ بین شوروی و چین تثبیت شده و بارها از طرف چین تأیید گردیده است. بعلاوه از سال ۱۹٦٤ اتحاد شوروی برای جلوگیری از حوادثی که گروه مائو در نواحی مرزی ایجاد میکردهاند و بسط آن حوادث، پیشنهاد مذاکره برای حل اختلافات کرده است ولی از جانب چین مذاکرات دنبال نشدند. اخیراً نیز اتحاد شوروی دو بار پیشنهاد مذاکره برای حل اختلافات کرده است.

حوادث مرزی دامانسکی ایراد ضربت سنگین بر انترناسیونالیسم پرولتری و به حیثیت سوسیالیسم است. تصویر ناهنجاری از کمونیسم پدید می آورد، مایه نگرانی و آشفتگی نهضت انقلابی جهانی، موجب خرسندی و شادمانی محافل امپریالیستی است و بمبارزهٔ خلق ها بویژه خلق ویت نام، خلق های عربی در مقابل تجاوز اسرائیل و دیگر خلق ها زیان میزند. حزب ما بمثابه یك حزب انترناسیونالیست این واقعه را «محلی» تلقی نمیکند و اشمئزاز شدید خویش را از فتنه انگیزی تازه گروه مائو ابراز میدارد و آنرا بشدت تقبیح می کند و روش اتحاد شوروی را که در عین دفاع مجدانه از حقوق حقهٔ خود راه مذاکره را برای حل اختلافات در پیش گرفته است روش درست و اصولی میشمرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ٤

یك سند مهم حزب ما

تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظایف مبرم ما

منافع طبقه کارگر و دیگر توده های عظیم مردم ایران بطور جدائی ناپذیر با یکدیگر پیوند یافته است.

مبارزه ما علیه امپریالیسم و عمال آن، علیه تسلط انحصار های امپریالیستی بر اقتصاد و منابع ثروت کشور، مبارزه ما برای تأمین یك سیستم اقتصادی مستقل منطبق با منافع اکثریت قاطع مردم و رشد سالم و سریع و همه جانبه اقتصاد ملی جز مبارزه در جهت مصالح واقعی میهن و آینده کشور عزیز ما ایران چیز دیگری نیست. اگر ما در راه تحقق یك سیاست خارجی متکی بر استقلال ملی و صلح، حسن همجواری و دوستی بین ملتها و دفاع از جنبش استقلال طلبانه ملتهائی که برای نجات خود پیکار میکنند مبارزه میکنیم برای آنست که این سیاست را عمیقا منطبق با مصالح واقعی حال و آینده ایران میدانیم.

حزب توده ایران معتقد است که یکی از عمده ترین علل پا برجا ماندن رژیم حکومت مطلقه پراکندگی و عدم هماهنگی بین نیرو های میهن پرست و آزادیخواه ایرانست و بهمین سبب است که کوشش در راه ایجاد چنین اتحادی را وظیفه مرکزی و مستمر خویش تلقی میکند. حزب ما کلیه مساعی لازمه را بکار خواهد برد تا در اطراف مسئله مرکزی مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیك و علیه حکومت پلیسی ترور و اختناق همه نیروها را، صرفنظر از تحلیل ها و تفسیرات و عقاید مختلفه، مجتمع سازد.

اتحاد عمل در پیرامون مسائل روزانه از قبیل اقدامات مشترك برای دفاع از این یا آن زندانی سیاسی، مبارزه متحد در راه آزادی همه زندانیان سیاسی، مبارزهٔ مشترك برای افشاء جنایات و اعمال خلاف قانون سازمان امنیت و محاکم نظامی، مبارزه متحد برای ارجاع محاکمات سیاسی به محاکم دادگستری، مبارزه مشترك برای تصویب قانون عفو عمومی زندانیان و پناهندگان سیاسی، مبارزه مشترك برای آزادی اجتماعات و احزاب و تصویب قانون اجتماعات و غیره- بهترین وسیله برای ایجاد زمینه چنین اتحادی است. اقدامات مشترك باید تدریجاً باین نتیجه بیانجامد که زمینه اتحاد برمبنای برنامه مشترك عمل را فراهم سازد. تجارب سالهای اخیر اثر بخشی وحدت عمل را در عرصه های گوناگونی باثبات رسانده است.

حزب ما به پیروی از این روش در فعالیت روزمره خود با تمام قوا از حقوق مردم ایران و گروههای سیاسی میهن پرست و آزادیخواه، صرفنظر از آنکه عقاید و مشی آنها باما موافق باشد یانه، دفاع کرده و میکند.

حزب توده ایران باین خط مشی سیاسی که مبتنی بر واقعیات عینی جامعه ماست ایمان راسخ دارد و معتقد است در مرحله کنونی، انحراف از این راه جز اتلاف نیرو ها و کشاندن آنها باقدامات ماجراجویانه جز راندن توده ها به یأس و بد بینی، بسود مواضع ارتجاع و امپریالیسم ثمری ندارد.»

بدین ترتیب سند نتیجه «تحلیلی از وضع کشور و وظایف مبرم ما» میکوشد بر بنیاد علمی، بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم اوضاع کنونی میهن ما را تشریح نماید و از درون این تحلیل علمی وظایف مبرم حزب را در شرایط کنونی بیرون کشد. سند مصوب هیئت اجرائیه که نتیجه خردجمعی حزب ماست پدیده های نوین اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعهٔ معاصر ایران را طی یك سنتز جامعی توضیح میدهد. تحقق پذیر ترین وظایف انقلابی بر بنیاد این سنتز روشن گردیده است تا راه بسوی انقلاب دموکراتیك نوین بسر کردگی (هژمونی) طبقه کارگر گشوده شود. این سند هم از اپورتونیسم راست و آراستن رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیك و سلطنت مستبده و ایجاد پندارهای رفورمیستی و هم از آوانتوریسم چپ و دادن شعار های تند و تیز بدون توجه به واقعیت و بدون تجزیه و تحلیل علمی آن و بدون استفاده از امکانات واقعی مبارزه بدور است و دنباله منطقی تلاشی است که از مدتها پیش از جانب حزب ما و رهبری آن برای انطباق جهان بینی عمومی به شرائط مشخص کنونی میهن ما انجام میگیرد. موافق تصمیم هیئت اجرائیه این سند باید مورد بررسی عمیق همه رفقای حزبی و اجراء عملی قرار گیرد. تردیدی نیست که حزب بنا به سنت خود از آزمایشهای ناشی از عمل و از نقادی سازنده مبارزان فیض گرفته و خواهد گرفت.



با کمال تأسف اطلاع یافتیم که رفیق محمدسجادی درسن ۳۹ سالگی به بیماری سرطان در گذشت.

رفیق سجادی از سن ۱۲ سالگی کارگر کارخانه بلورسازی تهران بود. سال ۱۳۲۳ بعضویت اتحادیه کارگران و در سال ۱۳۲۶ بعضویت حزب توده ایران پذیرفته شد. در دوران خدمت وظیفه تلفنچی ستاد ارتش شد و در این پست خدمات شایانی برای حزب انجام داد. رفیق سجادی در سال ۱۹۵۶ مجبور به مهاجرت شد. درمهاجرت آموزشگاه برق را بپایان رساند و سپس وارد دانشکده برق گردید و دراین‌دانشکده سه سال تحصیل نمود ولی متأسفانه بیماری مانع ادامه تحصیلات او شد و سرانجام پس از یك عمل جراحی در گذشت.

مرگ رفیق مبارز سجادی را بخانواده، رفقا و دوستانش صمیمانه تسلیت میگوئیم.



با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق حزبی ما فضل‌اله (فرضی) دهقان در سن ۷۲ سالگی به بیماری سرطان گلو در گذشت.

رفیق فضل‌اله (فرضی) دهقان یکی از قدیمی ترین مبارزان راه آزادی ایران و یکی از با سابقه‌ترین اعضاء حزب توده ایران است. رفیق فقید دهقان سراسر زندگی آگاهانه خودرا دراین راه گذاشت. او درسال ۱۲۷۵ درقریه نونه‌کران از محال اردبیل در یك خانواده دهقان تولد یافت و در۲۶ سالگی درشهر آستارا به عضویت حزب کمونیست ایران در آمد.

فعالیت انقلابی رفیق فقید دهقان بمثابه یکی از فعال‌ترین اعضاء حزب از نظر پلیس دیکتاتوری رضا شاه پنهان نماند و بهمین جهت تحت تعقیب قرار گرفت. او درسال ۱۳۱۰ از طرف شهربانی آستارا دستگیر و زندانی شد. دهقان پس از آنکه مدتها در زندانهای آستارا، اردبیل و تبریز بدون محاکمه باقی ماند بتهران اعزام‌شد و در حدود ۱۰ سال در زندان قصر قاجار زندانی گردید. او در زندان با وجود انواع محرومیتها تزلزل از خود نشان نداد و روحیه انقلابی خودرا تا آخرین روز در زندان حفظ نمود پس از دهسال زندان از طرف دادگاه فرمایشی رضا شاه به شش سال زندان محکوم گردید. با وجود این شهربانی مختاری او را آزاد نگذاشت و از زندان یکسره بشهر نهاوند تبعید نمود. پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه و رهائی از تبعید پرثمرترین دوران زندگی رفیق دهقان آغاز شد. رفیق فقید یکی از مؤسسین حزب توده ایران در شهر آستارا بود. در نهضت آذربایجان باهتمام فرماندهی فدائیان به‌آزادی شهر آستارا و نمین کمك مؤثری نمود. در دوران حکومت‌ملی در آذربایجان چندی فرماندار آستارا و پس از آن فرماندار مشکین شهر شد. رفیق فقید دهقان در سال ۱۳۲۵ مجبور به مهاجرت باتحاد شوروی گردید. او تا آخرین لحظه حیات خود از راه پر افتخار وفاداری باصول مارکسیسم ـ لنینیسم سر بر نتافت و به آرزوی وطن و سعادت خلقهای ایران چشم از دنیا بر بست. ما در گذشت رفیق فضل اله دهقان را به خانواده، دوستان و رفقای او صمیمانه تسلیت میگوئیم.

دنباله از صفحه ۱

استعمار جمعی در نفت ایران گسترش میابد

از تاریخ شروع بهره برداری تجاری تا ۲۵ سال است.

اصول هر دو قرارداد مبتنی بر همان اصول قرارداد بین شرکت ملی نفت و گروه فرانسوی «اراپ» است. یعنی شرکتهای خارجی بعنوان پیمانکار شرکت ملی نفت ایران اجرای عملیات اکتشافی و تولیدی را برعهده خواهند داشت. ادعا میشود که «متجاوز از ۹۰ در صد از مجموع عایدات حاصله از اجرای قراردادهای مزبور سهم ایران و بقیه سهم پیمانکار میباشد.»

افزایش درآمد نفت ـ ولی به چه قیمت ؟

مدتهاست دولت ایران چوب حراج منابع نفت ایران را بر زمین زده و هر روز قرارداد نفتی جدیدی با یکی از شرکتها و یا گروهی از شرکتهای نفتی امضا میکند. ادعای محافل دولتی همیشه این است که در عقد این قرار دادها هم مثل سایر زمینه‌ها «انقلاب شاهانه» رخ داده و درآمد ایران از نفت افزایش یافته است.

از آنجا که قراردادهای نفتی همیشه ـ بویژه در آنچه که مربوط به در آمد ایران است ـ در پرده‌ای از اسرار پوشیده شده و اطلاعاتی هم که انتشار می‌یابد دلبخواه، ناقص و در عین حال پیچیده است ـ اثبات صحت و سقم ادعاهای محافل دولتی عملا ممکن نیست. ولی این نکته مسلم است که سرمایه داران خارجی، آنهم شرکتهای آزمند نفتی، برای کمك به «انقلابهای شاهانه» در قراردادهای نفتی حاضر بعقد قرارداد نمیشوند، بلکه مانند همیشه سود، آنهم سود کلان انحصاری، انگیزه واقعی و اصلی آنهاست. در عین حال در اثر تغییر اوضاع بین‌المللی بسود نیروهای ضد امپریالیستی و همچنین بعلت وجود رقابت بین شرکتهای نفتی دیگر امکان عقد قرارداد هائی مانند قرارداد شرکت سابق نفت ایران و انگلیس وحتی قرارداد کنسر ـ سیوم بین‌المللی نفت نیست. بسخن دیگر قرار ـ داد های جدید نفتی از نظر تقسیم سود با شرایط بهتر برای ایران، نسبت به قرارداد های گذشته، منعقد میگردد.

بنابراین مسئله اصلی این نیست که ایران با قراردادهای جدید نفتی مقداری دلار بیشتر بدست میآورد. سخن بر سر این است که این دلارها بچه قیمت بدست میآید.

عقد قرارداد نفت با شرکت های نفتی امپریالیستی توسط یك رژیم وابسته به امپریا ـ لیسم یعنی حفظ و توسعه تسلط اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیسم در ایران. دور تسلسلی که رژیم دچار آن شده از ماهیت آن و از ماهیت امپریالیسم سرچشمه میگیرد: در نتیجه سیاست ضدملی مخارج نظامی افزایش میابد، دستگاه‌دولتی پلیسی و بوروکراتیك‌متورم میشود، واردات به شش برابر صادرات میرسد و آنوقت دولت برای آنکه این بار سنگین مالی‌را بدوش بکشد باید دست گدائی پیش امپریالیستها دراز کند. و چون امپریالیستها مجانی و از روی خیرخواهی پول بکسی نمیدهند رژیم باید منابع نفت ایران را حراج کندوهمه امپریالیستها را هم شریك سازد یعنی استعمار جمعی را گسترش دهد و عوامل وابستگی و اسارت مردم ایران را تثبیت کند و عمیق‌تر سازد. و باز روز از نو روزی از نو.

استعمار جمعی گسترش میابد

علاوه بر این فشار مالی و اقتصادی خود رژیم بنا بدعوی سخنگویانش برای ایجاد «ضمانت و امنیت» یعنی حفظ رژیم کنونی بکمك امپریالیستها، آگاهانه نیز سرمایه گذاری باشرکت همه امپریالیستها یعنی استعمار جمعی‌را تشویق‌وتقویت میکند. این واقعیت‌را در مورد همین قراردادهای جدید نفتی آشکارا میتوان مشاهده کرد.

رژیم باسروصدای فراوان اعلام میکند که در اثر «انقلابات شاهانه» شرکت ملی نفت ایران قادر است مستقلا بسرمایه گذاری و بهره برداری در نفت بپردازد آنهم نه فقط در داخل کشور بلکه حتی در کشورهای خارجی! و گاه هم صحبت از فعالیتهای نفتی ایران در هند و مراکش و غیره میشود.

سئوال اینست که پس چرا شرکت ملی نفت با اینهمه «توانائی» هرروز قسمتی از منابع نفت را در اختیار یك شرکت خارجی امپریالیستی میگذارد ؟

سئوال دیگر اینستکه چرا با اینکه طبق قانون نفت واگذاری منابع جدید نفتی باید از راه مزایده انجام گیرد قراردادهای جدید بمزایده گذارده نشده ؟

سئوال آخر اینستکه اگرشرایط بین ـ المللی عقد قراردادهائی را که به نسبت قرار داد کنسرسیوم بین‌المللی با صرفه تر است ـ ممکن میگرداند، پس چرا قرارداد غارتگرانه کنسرسیوم همچنان بقوت خود باقی‌است ؟

آیا همه اینها بدین معنی نیست که‌رژیم میخواهد برای «ضمانت و امنیت» خود امپر ـ یالیستهای گوناگون را هرچه بیشتر در ایران ذینفع کند ودست به ترکیب کنسرسیوم بین‌المللی نفت که همچنان ۹۵ درصد تولید و فروش نفت ایران را دراختیار دارد نزند ؟

آیا همه اینها تقویت پایگاه امپریالیسم در ایران‌و گسترش استعمار جمعی نیست ؟

نیروهای ملی ومترقی ایران باید هم ماهیت ضد ملی سیاست نفتی دولت ایران را افشاء کنند و هم برای جلوگیری از این‌حراج خائنانه بزرگترین ثروت ملی ایران مبارزه خود را تشدید نمایند. م. فرزانه

دنباله از صفحه ۸

ضمیمه «ماهنامه مردم»

نبودن تخت بیمارستان و نداشتن وسائل لازم درمانی‌واشکالتراشی‌های‌فراوان‌روبرو هستند.

اخباری درباره کارگران کارخانه موزائیك سازی تهران، کارگران سنگ کوبی، کارگران شرکت اتو توکل نیز از مطالب شماره اخیر «ضمیمه مردم» است در مقاله‌ای تحت عنوان «فعالیت مخفی و اسناد حزبی» ازوم رعایت همه جانبه پنهانکاری و طرزاستفاده‌از اسناد حزبی در شرایط مبارزه مخفی مشروحاً توضیح داده شده است.

انتشار منظم «ضمیمه مردم» گرمی بخش همهٔ مردمی است که به امید فردای روشن‌میهن‌ما مردانه میرزمند. ما توفیق آتی انتشار دهندگان «ضمیمه مردم» را در نبرد دشوار آنها از صمیم قلب آرزومندیم.

صمد بهرنگی

دوست کودکان وستایشگر فرهنگ خلق خویش

(بمناسبت درگذشتش)

اواخر تابستان گذشته ، خبر مرگ پیشرس «صمد بهرنگی» انتشار یافت. اخبار رسمی حاکی از آن بود که «بهرنگی» بهنگام شنا دررودخانه ارس غرق شده است. ولی شایعات گوناگون بر این خبر رسمی سایه شك و تردید میاندازد . عده‌ای مرگ او را نتیجه توطئه قبلی سازمان امنیت میدانند و عده‌ای دیگر معتقدند «بهرنگی» حین عبور از رودخانه ارس بقصد خروج از ایران بدست مرزبانان ایرانی بـه قتل رسیده است. بهر حال فقدان این نویسنده جوان و با استعداد بخصوص با توجه به نحوهٔ تفکر و شیوه برخورد واقع بینانه‌اش به مسائل اجتماعی موجب تأسف فراوان است .

«بهرنگی» در حیات کوتاه خود بـه خلق اثار برجسته‌ای توفیق یافت که بطور عمده به ادبیات کودکان تعلق دارد «بهرنگی» رفیق و قصه گوی روشن بین کودکان در تمام قصه هایش کوشش دارد «درك علمی و درستی از تاریخ و تحول و تکامل اجتماعات انسان» در قالب داستانهای شیرین به کودکان بدهد . او معتقد است : «چرا باید در حالیکه برادر بزرگ دلش برای یك نفس آزاد و یك دم هوای تمیز لك زده کودك را در پیله‌ای از «خوشبختی و امید و شادی الکی» خفه کنیم ؟ . . ، آیا نباید به کودك بگوئیم که در مملکت تو هستند بچه هایی که رنگ گوشت و حتی پنیر را ماه به ماه و سال بسال نمی بینند ؟ چرا که عده قلیلی دلشان میخواهد همیشه «غازسرخ شده در شراب» سرسفره‌شان باشد. آیا نباید بکودك بگوئیم که بیشتر از نصف مردم جهان گرسنه اند و چرا گرسنه‌اند و راه بر انداختن گرسنگی چیست ؟ بهرنگی معتقد است که : «ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین و بیخبری در رؤیا و خیال های کودکی و دنیای تاریك و آگاه غرقه در واقعیت های تلخ و درد آور و سر سخت محیط اجتماعی بزرگتر ها . کودك باید از این پل بگذرد و آگاهانه و مسلح و چراغ بدست به دنیای تاریك بزرگتر هـا برسد» بر اساس این اعتقاد درست ، فکر و اندیشه کودکان را بجانب شناختن جامعه ای که در آن زندگی میکنند راهبر میشود .

«صمد بهرنگی» که از آذربایجان بود به زبان و ادبیات مادری خویش عشق فراوان داشت و در راه جمع آوری فرهنگ توده آذربایجان زحمات فراوانی متحمل شد . او به ضبط افسانه های آذربایجانی همت گماشت تا با انتقال از لوح سینه ها بر اوراق مدون بدانها حیات جاودان بخشد . وی آرزومیکرد که کودکان آذربایجانی روزی بتوانند بزبان مادری خود بخوانند و بنویسند. ارثیه «بهرنگی» برای کودکان که آنهمه بـه سرنوشتشان عشق میورزیـد و هـم بـرای هموطنان بزرگسالش ، آثار ارزنده‌ای است که از خود باقی گذارده است .

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه بمناسبت اول ماه مه

و در کلیهٔ بنگاههای صنعتی و کارگاههای ایران اتحادیه های وابسته بشورای متحده بوجود آمد. شورای متحدهٔ مرکزی شادروان رضا روستا را که در سازمان دادن اتحادیه های کارگری و تحکیم صفوف زحمتکشان ایران فعالیت شایانی کرده بود بسمت دبیر کل انتخاب نمود . شورای متحدهٔ مرکزی که در مبارزات سندیکائـی و همچنین در مبارزات دموکراتیك همهٔ خلقهای ایران بعامل مهمی مبدل شده بود بعضویت فدراسیون سندیکائی جهانی پذیرفته شد .

درنتیجهٔ مبارزهٔ کارگران وفعالیت شورای متحدهٔ مرکزی برای نخستین بار قانون بیمه کارگران بتصویب رسید و لایحه قانون کار به شکل تصویب نامهٔ دولت ابلاغ شد ، طبق قانون ساعات کارروزانه به ۸ ساعت در روز محدود گردید ، اشل متحرك برای حد اقل دستمزد با توجه به تغییرات هزینهٔ زندگی بـر قرار شد . مرخصی هفتگی و مرخصی اعیاد ملی وروز اول مه ، مرخصی سالیانه بااستفاده از حقوق جنبهٔ قـانونـی پیدا کـرد . بیمه اجتمـاعـی ، پـرداخـت دستمـزد در مـوقع بیکاری ، مرخصی برای زنان باردار ، مـزد مساوی برای کار مساوی در مورد زنـان و مـردان ، جلـوگیری از کار کـودکان ، رسمیت یافتن اتحادیه های کارگری ، حق اعتصاب ازجملهٔ حقوقی است که برهبری حزب تودهٔ ایران زحمتکشان متشکل در اتحادیه‌های وابسته بشورای متحدهٔ مرکزی بدست آوردند .

تجـربـهٔ دوران فعالیت علنی شورای متحدهٔ مرکزی نشان میدهد که کسب آزادی های سندیکائی برای کامیابی مبارزات روزانهٔ کارگران ، برای تحقق بخشیدن بخواستهای اقتصادی و اجتماعـی آنان و بـرای استقلال ملی و صلح ضرورت داردومیتواند پایهٔ وحدت عمل توده های وسیع قرار گیرد . اگرمبارزه برای آزادیهای سندیکائی بمبارزات مطالباتی وسیعترین قشر هـای زحمتکشان و بجنبش دموکراتیك عمـوم خلق پیوند یـابد میتوانـد بتشکل طبقهٔ کارگر در اتحادیه های صنفی و تحکیم این اتحادیه ها کمك کند .

هیئت حاکمه ایران و در رأس آن شاه که با تـوسل بشکنجه و اعـدام ، حقوق و آزادیهای دموکراتیك مصرح در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را از طبقه کارگر و عموم زحمتکشان ایران سلب کرده‌اند برای اینکه چهرهٔ ضد دموکراتیك خود راببوشانند از وجود قانون کار و آزادیهای سندیکائی دم میزنند درحالیکه کارگران با تجربه روزانه خود دروغ و پوچ بودن این ادعا را درك میکنند . وقتی میتوان از وجود آزادیهای سندیکائی بمعنای واقعی کلمه سخن گفت که زحمتکشان بتوانند بدون دخالت کار فرمایان و سازمان امنیت و سایر سازمانهای دولتی آزادانه اتحادیه های خود را تشکیل دهند ، در هر گونه فعالیت سندیکائی شرکت جویند ، در محل کار و یـا خـارج از آن برای بیان نظریات خود در مسائل مورد علاقهٔ خویش جمع شوند ، مطبوعات خود را منتشر کنند ، نمایندگـان مورد اعتماد خویش و رهبران اتحادیه ها را انتخاب نمایند و در هر اقدامی که برای دفاع از منافع زحمتکشان بعمل میاید شرکت جویند ، از حق اعتصاب و تظاهر و اشکال دیگر مبارزات سندیکائی بر خوردار باشند ، اساسنامهٔ اتحادیه خود را بدون دخالت دولت و کارفرمایـان تنظیم و اجراء نمـایند ، با سازمانهای سندیکائی کشور های دیگر و سازمانهای سندیکائی بین المللی آزادانه در ارتباط باشند . کارگران ایران میدانند که رژیم شاه مجموعهٔ این حقوق و آزادیها راازآنها سلب کـرده است .

گردانندگان رژیم میکوشند با لفاظی های عوامفریبانه پندار غلط هماهنگی طبقاتی همکاری استثمارگران و استثمار شوندگان را در بین کارگران رسوخ دهند و آنها را با وعده هـائی از قبیل سهیم کـردن در سود کارخانه بفریبند ولی تجربه روزانه پوچ بودن همهٔ این لفاظیها را بکارگران نشان میدهد . رژیـم ضد ملـی و ضد دمـوکراتیك کنونی کلیهٔ قوانین ازآنجمله قوانین کار و بیمهٔ اجتماعی را که تـا حـدودی متضمن منافع زحمتکشانست بلا اجرا میگذارد . طبق قانون کار «حد اقل مزد کارگـر عادی بـا توجه به حوائج ضروری و هزینهٔ زندگی در نقاط مختلف کشور باید طوری باشد که تأمین زندگی یك مرد و یك زن و ۲ فرزند را بنماید» بنا باعتراف وزیر کار حد اقل مزد ۲۳ سال پیش بین ۳۱ تا ۴۰ ریال تعیین گردید . اینك در حالیکه هزینه زندگی طی این مدت حد اقل چهار برابر افزایش یافته حداقل مزد بمیزان ۵۰ تا ۶۰ ریال یعنی ثلث مبلغ قانونی تثبیت میگردد . با اینوصف در پوچ بودن ادعا های وزیر کار دربارهٔ حفظ و بالا بردن قدرت خرید طبقهٔ کارگر ، حمایت نیروی کار ، حمایت اجتماعی از نیروی مولد کشور و غیره جای شکی باقی نمیماند .

وظیفهٔ مقدس کارگران آگاه که مکتب مبارزات طولانی را گذرانده‌اند این است که نیازمندیها و خواستهای مبرم توده های زحمتکش را در مرکز توجه قرار داده با مشخص کردن حیاتی ترین خواست ها شعار های مبارزه را تنظیم و زحمتکشان را برای مبارزات مطالباتی متشکل و رهبری نمایند ، باید در شرایط کنونی که زندگی سندیکائی بمعنای واقعی آن وجود ندارد در سندیکاهای موجود ولو آنکه ایجاد کنندگان آنها دولت و اداره کنندگانش عمال دولتند شرکت ورزند و بـا استفاده از قـوانین و آئین نامه های مـوجود ایـن سندیکا ها را بتدریج به وسیله مبارزه صنفی کارگری مبدل سازند . تردیدی نیست که طبقهٔ کارگر ایران با تکیه به تجارب غنی خود و با توجه به تجارب جنبش کارگری و رهائی بخش ملـی در سراسر جهـان ، با استفاده از پشتیبانی نیرو های دموکراتیك سراسرجهان ودردرجهٔ اول کمکهای بیدریغ اردوگاه صلح وسوسیالیسم خواهد توانست نفوذ امپریالیسم و سلطهٔ ارتجاع را بر اندازد و با استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك میهن مارا براه ترقی سوق دهد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ۱

بحران مناسبات ایران و عراق

قرار داد ۱۳۱۶ (ژوئیه ۱۹۳۷) در باره شط العرب که روزی با وساطت امپریالیزم انگلستان در آستانه امضاء قرار داد سعد آباد با سلام و صلوات به امضاء رضا شاه موشح گردید امـروز به الهام محافل امپریالیستی امریکا و انگلستان و آلمان غربی که جای پای خود را بویژه پس از جنگ تجاوزی اسرائیل در عراق و چند کشور دیگر عربی از دست داده‌اند از طرف فرزندوی محمدرضا شاه لغو میگردد .

در اینکه بحقوق ایران صاحب سواحل شرقی شط العرب که بنادر مهمی مانند آبادان و خرمشهر در آن قرار دارد طبق مقررات بین المللی باید احترام گذاشته شود جای تردیدی نیست . در اینکه ایران با داشتن طولانی ترین ساحل در خلیج فارس مانند سایر کشورهای ساحل نشین دارای حقوق مسلمی در خلیج فارس است در آنهم تردیـدی نمیتوان داشت ولی واقعیت آنست که زمامداران ایران هـم هنگامیکه قرارداد ژوئیه ۱۹۳۷ رادر بـاره شط العرب امضاء مینمودند و هم امروز که با های و هوی و لشکر کشی آنرا لغو میکننـد نـقش آتش بیار امپریالیسم وارتجاع را ایفاء کرده ومینمایند.

شاه ایران کـه پس از مسافـرت اخیر خود به امریکا بمنظور شرکت در مراسم دفن آیزنهاور یکی از بنیـاد گزاران و پشتیبـانان واقعی رژیم کنونی ایران وملاقات با نیکسون و مشاوره با محافل پنتاگون و همچنین پس از مذاکرات طولانی خود در تـهران با ادوارد هیث رهبر حزب محافظه کار انگلستان بچنین اقدامی دست میزند در شرائط کنونی علیرغم تبلیغات بلندگویان رژیم حاکم در ایران بطور عینی اقدامی بنفـع امپریالیزم و صیهونیزم در خاورمیـانه انجام میدهد . بهمـین سبب عـدم موافقت ما بااقدامات کنونی دولت ایـران نه از آنجهت است که گویا برای ایران بمثابه ساحل نشین شط العرب طبق حقوق عادی بین ـ المللی حقی قائل نیستیم بلـکه بعـکس چون اقدامات ماجراجویانهٔ دولت ایرانرا که معناً در شرائط کنونی بنفع نقشه‌های امپریالیستی در خاورمیانه است مخالف مصالح واقعـی مـردم ایران و حل واقعی مسئله‌ی شط العرب میدانیم با آن مخالفیم . بنظر ما اختلافات مرزی دولت ایران وعراق بایدنه بوسیله‌ی تهدید وارعاب و لشکر کشی بلکه از راه مذاکرات مستقیم و دوستانه درچهارچوب حفظ و احترام حقوق دو همسایه و آزاد از هر گونـه توطئه امپریالیزم و ارتجاع جهانی حل شود و از اینراه بحرانی که در مناسبـات دو کشور بوجـود آمـده خاتمـه یابد . بنظـر ما سیاست ایران باید در جهت کمك و همکاری با کشورهائی در خاورـ میانه که در صف مقدم مبارزه علیـه امپریالیزم قرار دارند رهبـری گردد نه در جهت تبدیل ایران بمثابه پایگاه دوم امپریالیزم در خاورمیـانه علیه جنبش های رهائی بخش ملـی و اجتماعی در این منطقه .

مردم کشور ما اتخـاذ چنین سیاستی را محکوم میکنند . بدون تردید تعقیب کنندگان چنین سیاستی روزبروز در داخـل و خـارج ایران منفردتر و منفورتر خواهند گردید .

ز. خرسند

۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۸

افتخار به شهیدان اردیبهشت رفقا آرسن آوانسیان ، هوشنگ پور رضوانی ، علی عظیم زاده ، خسرو جهانبان آذری ، جواد فروغی ، حسن زهتاب ، ایوب کلانتری . باشدکه خاطره تابناك این شهیدان مشعل مبارزه نسل جوان قرار گیرد !

از انقلابیگری تا ضد انقلاب

وقتی ما به چپ رو ها میگفتیم که سیاست ضد توده ای و ضد شوروی آگاهانه یا نا آگاهانه، خواه ناخـواه ، عملا بنفع امپریالیسم و ارتجـاع تمام میشود، راه را بر ضدکمونیسم در اپوزیسیون ضد رژیـم باز میکند و در نتیجه مجـریان چنین سیاستی را علیرغم انقلابیگری درموضع ضدانقلاب قرار میدهد ، سخت برآشفته میشدند . جمع بندی کـوتاهی‌از فعالیت گـروههای رنگارنگ هـوادار «اندیشه مائوتسه دون» بیش از حد انتظار صحت این پیش بینی را بثبوت رسانده است :

۱) مائوئیستهای ایـرانی مـدعی هستند کـه «قهرمان» مبارزه بـا رژیم اند . ولی آنهـا در تبلیغات شفاهی و کتبی خود هدف اصلی حمله را متوجه حزب توده ایران و اتحاد شوروی کرده‌اند. آنهم بـا چه خصومت و کینه ای . به امپریالیسم و رژیم فقط ناسزا میگویند بدون آنکه به تحلیل عمیق سیاستها و مانورهای گوناگون آنها بپردازند، ولی تمام «دانش تئوریك» خـود را در خـدمت مبارزه سیاسی و ایدئولوژیك با حزب توده ایران و اتحاد شوروی قرار داده‌اند ، و این یعنی‌ایجاد عدم اعتماد و خصومت نسبت به حزب توده ایران و اتحاد شوروی ، آنهم در شرایطی که امپریالیسم در صحنه جهـانی آتش خـود را بر روی اتحـاد شوروی و رژیم در ایران فشار خود را بر روی حـزب توده ایـران متمرکز کـرده است . یعنی درست همان نیروهائی که در صحنه جهان وایران سنگین‌ترین بار مقاومت برضد امپریالیسم وارتجاع را بدوش میکشند . آیا جمله پردازی انقلابی بر ضد امپریالیسم و رژیم با این تـرتیب بمبـارزه عملی بر ضد اصیل ترین نیرو هـای انقلابی مبدل نشده است ؟

۲) مائوئیستهای ایرانی با شعار «انقلاب قهر آمیز» بمیدان آمدند . تقلا هـای کوچکی نیز برای «برافروختن جنگك پارتیزانی» شده است ، ولی نتیجه چه شد ؟ عده ای بیگناه را به کشتن دادند . به رژیم بهانه برای تشدید فشار دادند . چون این شعار خیلی زود در شرایط مشخص‌کنونی غیر واقع بینانه و ماجـرا جویانه از آب در آمـد عده‌ای را که به صحت این شعار امید بسته بودند، مأیوس‌کردند و ازصحنه مبارزه خارج ساختند . و حالاهم بجای‌آنکه مانند يك‌كمونیست ومارکسیست ـ لنینیست واقعی به اشتباه سنگین خود اعتراف‌کنند، با لجاج به این شعار غیر واقع بینانه و ماجراـ جویانه در شرایط کـنونی چسبیده انـد ، یعنی به گمراه ساختن مـردم و فریبکاری ادامه میدهند . آیا این روش شایسته يك انقلابی واقعی است ؟

۳) مائوئیستهای ایرانی وانمود میکنند کـه «اندیشه مـائوتسه دون مارکسیسم ـ لنینیسم عصر حاضر است». ولی این «اندیشه» در تئوری و در عمل چیزی‌جز يك مشت دگم همراه باررویزیونیسم «چپ» که درخدمت شووینیسم و هژه‌مونیسم‌گروه مائوتسه دون قرار گرفته است ، نیـست . آنها در همانحـال چـون از مارکسیسم ـ لنینیسم روی برگردانده اند نه فقط خود سر درگم شده اند و بناچار روز بروز اختلاف نظر بین خودشان تشدید میشود ، بلکه به سردرگمی و تشتت فکری در بین نیرو های جوان دامن زده اند . در شرایطی کـه وحدت فکـری و ایدئولوژيك بیش از هـر زمـان دیگری در مبارزه بر ضد امپریالیسم و رژیم لازم است ، آیا میتوان دامن زدن به سردرگمی وتشتت فکری و نشر افکار ضد مارکسیستی‌را عمل انقلابی نامید ؟

٤) مائوئیستهای ایرانی تشتت فکری را با پراکندگی در عمل تکمیل کردند . آنها درجلسات دانشجوئی و غیر دانشجوئی اختلاف و تفرقـه را که متأسفانه در اپوزیسیون ضدرژیم وجود داشت دامن زدند و آنرا به اوج خود رساندند . آیا در شرایطی که بیش از هر زمان دیگری بوحدت‌عمل و اتحاد نیروهای ضد رژیم ـ صرفنظر از اختلافات سیاسی و مسلکی ـ نیاز هست دامن زدن به اختلاف و تفرقه يك عمل انقلابی است ؟

٥) مائوئیستهای ایرانی حـزب مـا را متهم به فقدان «استقلال اندیشه و عمل» میکنند . ولی این مدعیان استقلال در اندیشه و عمل چنان بنده وار در بـرابـر « مائوتسه دون » سر فـرود آورده و تسلیم شده اند که حیرت انگیز است . در نیمه دوم قـرن بیستم ، زمانیکـه جنبش جهانی کمونیستی کیش شخصیت را بعنوان عنصری بیگانه با مارکسیسم ـ لنینیسم رد کرده اینان شیوه پرستش قرون وسطائی را رواج میدهند ، آنهم بنام انقلاب و مارکسیسم . آیا این تبلیغ تعبد مذهبی ، آیادفاع از این بردگـی فکری و عملی کـوچکترین وجـه شبهی با تفکر انقلابی دارد ؟

٦) مائوئیستهای ایرانی باطرح و دامن‌زدن به مسائل مورد اختلاف سیاسی و ایدئولوژيك در جلسات دانشجوئی و غیر دانشجوئی و وادارکردن شرکت کنندگان در این جلسات به موضع گیری، به شناساندن مخالفان واقعی رژیم و هواداران سازمانهای گوناگون اپوزیسیون ضد رژیم ـ که همه در شرایط مخفی فعالیت میکنند و همـه در خطر تعقیب (بویژه هنگام بازگشت به ایران) قرار دارند ـ کمك جدی کردند . آیا میتوان شناساندن مبارزان ضد رژیم را به عمال رژیم عمل انقلابی نام نهاد ؟

۷) مـائوئیستهای ایـرانی با سیاست ضد تـوده ای و ضد شوروی خـود بهترین پوشش را برای چپ نما ها و عمال دشمن فراهم کـردند ، زیرا وقتی ضد تـوده ای و ضد شوروی بودن از نظر انها «مـارکسیسم» و «انقلابی» تلقی‌گردد ، چگونه میتوان عامل دشمن را که جمله پردازی انقلابی میکند ولی در همانحال بر ضد حزب توده ایران و اتحاد شوروی تبلیغ و مبارزه میکند شناخت ؟ آیا ایجاد چنین پوششی برای دشمن‌عمل انقلابی محسوب میشود ؟

۸) مائوئیستهای ایرانی در مبارزه خصمانه و کینه توزانه خـود بر ضد حـزب توده ایـران و اتحـاد شوروی با همه کس متحد شده اند . تنها ملاك همکاری و اتحاد باسایر افراد وگروهها برای انها موضع ضد توده‌ای و ضد شوروی بوده است . نتیجه اینکه انها در این اتحاد نامقدس‌در کنار ضد کمونیستها ، انارشیستها ، تروتسکیستها و عناصر مشکوك قرار گرفته اند . ایا میتوان با این عناصرمنحرف ودشمن برضد حزب‌توده‌ایران‌واتحاد شوروی متحدگردید و مدعی خدمت به‌انقلاب شد؟

چنین است واقعیت تلخ و دردناکی که با آن روبرو هستیم و مـا وظیفه صراحت و صداقت انقلابی خود میدانیم کـه آنرا اشکار و روشن بگوئیم . متأسفانه باید گفت که این نخستین بار نیست که انقلابیگری به ضدانقلاب تبدیل میشود. زیرا هرکس‌که در اشتبـاه خود پافشاری کندمرتکب اشتباه سنگین تری میشود کـه سرانجام ان روشن است . ولی از تجربه تاریخ هـم بهـر حـال باید درس گرفت . هشدار ما بهمین دلیل است . بدیهی است که ما تصور باطلی در باره انها که «متعهد» شده اند نداریـم . هشدار مـا بکسانی است کـه احساسات صادقانه وحسن‌نیتی دارند و درجستجوی راهی بـرای پیروزی انقلاب ایـران هستند . اینها هستند کـه باید بجای شکستن آئینه حقیقت نمـا ، بخـود آیند و واقعیت تلخ و دردنـاك را ببینند . ببینند که چشمه گوارائی‌که بآنها وعده داده بودند، نه فقط سرابی بیش نبوده ، بلکه لجن زاری است کـه غـرق شدن در آن جز آلـودگی و نابودی سرانجامی ندارد . ببینند که سیاست ضد توده ای و ضد شوروی سیاستی است ضد انقلابی وهیچگونه انقلابیگری حتی زیر نام مارکسیسم و کمونیسم‌هم نمیتواند در این واقعیت تلخ و دردناك تغییری بدهد . ازموده را نباید بار دیگر ازمود .

م . انوشه

شماره جدید
ضمیمه ماهنامه «مردم»

شمارهٔ جدید « ضمیمه ماهنامه مـردم » ارگان‌مرکزی‌حزب توده ایران وتشکیلات تهران» بمثابه سند زندهٔ حیات ، جوشش و کوشش حزب ما در ظلمت استبداد انتشار یافت.سر مقالهٔ این شماره اختصاص به‌ارزیابی مبارزات مردم پیکار جوی میهن ما و افشاء کارنامه سیاه هیئت حاکمه در سال گذشته دارد . در این مقاله ضمن اشاره به سختی ها و دشواریهائی که مردم در سال ۱۳٤۷ چه در نتیجه قهر طبیعت و چه در اثر مظالم‌هیئت حاکمه متحمل شدند گفته میشود : «در سال ٤۷ مشکلات داخلی بیش از پیش عیان‌شدو طبقه‌حاکمه باز هم برای انقیاد و اسارت‌خلق های مادر جهت منافع امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی قدمهای تازه‌تری برداشت‌قسمت اعظم بودجه کشور به ارتش تعلق گـرفت قرضه های جدیدی بمنظور خرید سلاح های امریکائـی و جتهای فانتوم بحساب آخـرین رمق زحمتکشان‌اخذ‌گردیدو بر حلقات زنجیر اسارت اقتصادی و سیاسی کشور ما افزوده گردید » سپس با تجلیل از مبارزات مردم در سال گـذشته گفته میشود : « بیلان و طراز نامه‌مبارزات مردم اکناف کشورما‌تنها در اعتصاب کارگران پترو شیمی آبادان ، کارگران کارخانه شهناز اصفهان ، کارخانه چیت سازی ممتازتهران خلاصه نمیشود ، بلکه مقاومت های کوچك و بزرگ در کلیه زمینه ها چشمگیر بود »

« پیکارجوانان‌در سال گذشته» عنوان مقاله دیگری از شماره جدید « ضمیمه‌ماهنامه مردم» است . در ایـن مقالـه از مبارزات جوانـان و بخصوص دانشجویان در داخل و خارج کشور با شور تمام تجلیل شده‌است . در مقاله از جمله گفته‌میشود: «مبارزه [illegible] جوانان میهن ما در همه جـا بچشم میخورد . در قلـب کردستان ، در دانشگاههای تهران ، تبریز ، شیراز، در وین و رم ، پاریس و آلمان غربی . نام پرافتخارسلیمان‌معینی‌و اسمعیل شریف زاده و دهها جوان دیگر کـرد بـرای همیشه در تاریخ پـر افتخار مبارزات دلاورانـه خلقهای ایران ثبت خواهد شد . جـوانان در زندانها و سربازخانه ها ، رو در روی دشمن مقاومت و شجاعت‌بس‌شایسته‌ای‌از خود نشان دادند . » پیگیری جوانان توده‌ای و دیگر پیکارجویان جوان شعله‌امیدو ایمان‌را در دل همه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران فروزانتر کرد. جوانان‌ایران‌مقیم خارج با استفاده ازامکانات خود برای افشای جنایات رژیم و کمك بـه مبارزان اسیر تلاش و پیگیری ارزنده‌ای از خـود نشان دادنـد » . در مقاله سپس چنین میخوانیم : «جوانان عضو حزب توده ایران دانشگاهیان و همه جـوانان کـه در شرایط ترور و اختناق داخل کشور میرزمند ضمن پشتیبانی از اقـدامات رفقای خود در خـارج پیروزیهای‌بازهم بیشتری را برای آنان‌آرزو میکنند ، و از همه گروهها و جمعیت های‌ملی و مترقی جوانان در خارج از کشور بویژه توده‌دانشجویان‌عضو کنفدراسیون دانشجویان انتظار دارد دست اتحاد و وحدت عملی که جوانان توده‌ای بسوی آنها دراز کـرده اند صمیمانه بفشارند ، و به کسانی که تفرقه بین نیرو های ملی و دموکراتیك را دامن میزنند امکان فعالیت ندهند . »

یکی دیگر از مقالات شماره جدید « ضمیمه ماهنامه مردم» دربارهٔ واقعیت بیمه های اجتماعی کارگران است . در این مقاله با استناد به ارقام‌و تکیه بر اعترافات مسئولین امراثبات‌میشود که اکثریت مطلق کارگران بخصوص‌در شهرستانهاو از جمله دستبافان یزد قالی‌بافان کاشان و کرمان و خراسان اصولا بیمه نیستند و قانون کار در مورد آنها اجرا نمیشود و عده قلیلی هم که از قانون کار و بیمه های اجتماعی استفاده میکنند با هزاران مشکل مانند کمبود پـزشك ، فقدان دارو ،

دنباله در صفحه ٦

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

کنفرانس جهانی احزاب کارگری و کمونیستی با پیروزی بزرگ امر وحدت عمل جنبش انقلابی جهان خاتمه یافت . ما این حادثهٔ بزرگ تاریخی را بهمهٔ زحمتکشان جهان شادباش میگوئیم !

یك گام بزرگ تاریخی

در راه همپیوستگی جنبش کارگری و کمونیستی جهان

چنانکه میدانیم از ۵ تا ۱۷ ژوئن ۱۹۶۹ در شهر مسکو کنفرانس بین المللی ۷۵ حزب برادر تشکیل بود . شرکت کنندگان این جلسه آنرا بعنوان «حادثه ای بزرگ در راه بسط پیکار علیه امپریالیسم و نیل به وحدت عمل ضد امپریالیستی وسیعترین قشر های مردم جهان و مرحلهٔ مهم در راه تحکیم هم پیوستگی جنبش کمونیستی بر بنیاد مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری» ارزیابی کردند .

در کنفرانس، رؤسای هیئتهای نمایندگی سخنرانیهای مشروح و جالبی کرده اند ، که در مجموع خود انعکاس علمی و واقعی وضع کنونی جهان است . در میان سخنرانیها ، بویژه سخنرانی رفیق برژنف، دبیر اول حزب کمونیست اتحاد شوروی از طرف هیئت نمایندگی این حزب ، توجه نه تنها شرکت کنندگان کنفرانس ، بلکه افکار عمومی جهان را بخود جلب کرد . لحن استوار و خونسرد و عمق قضاوتهای این سخنرانی مورد ستایش همگانی قرار گرفت .

کنفرانس سند اساسی خود را تحت عنوان «وظایف نبرد علیه امپریالیسم درمرحلهٔ کنونی ووحدت عمل احزاب کارگری و کمونیستی و همهٔ نیروهای ضد امپریالیستی» روز ۱۷ ژوئن تصویب کرد . در تدارك این سند همه احزاب برادر حاضر در جلسه و از آنجمله حزب توده ایران شرکت مجدانه داشته اند . سند ثمرهٔ بحث های طولانی و دقیقی است که در دوران تدارکی کنفرانس بین المللی در محیط کار جمعی ، دموکراسی ، تبادل نظر آزادانه بر پایه تساوی کامل حقوق انجام گرفته است . همه شرکت کنندگان جلسه وجود چنین محیط اصولی و دموکراتیك را هم در مورد جلسات تدارکی و هم درمورد کنفرانس اصلی ، ضمن سخنرانیهای خود تأیید کردند . بجرأت میتوان گفت که این جلسه از جهت اسلوب عمل و اهمیت اسناد مصوبه خود جای ویژه ای در تاریخ جنبش کمونیستی جهانی خواهد داشت .

سند اساسی یك پلاتفرم مشروح و علمی و حربهٔ نیرومندی برای همه رزمندگان برضد امپریالیسم وبخاطر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم است چنانکه گفتیم حزب ما نیز در تدارك این سند شرکت مجدانه داشت و به نوبه خود نکاتی برای دقیق‌تر کردن طرح های نخستین پیشنهاد کرد که همگی در جلسات تدارکی مورد قبول قرار گرفت . هیئت نمایندگی حزب ما بریاست دبیر اول حزب رفیق رادمنش ضمن سخنرانی خود در کنفرانس پشتیبانی کامل خودرا از این سند معتبر جنبش و دیگر اسناد تدارك شده ابراز داشت . اکثریت قریب بتمام هیئت نمایندگی حاضر در جلسه متن کامل سند اصلی رامورد تأیید و پشتیبانی بی‌قید و شرط قرار دادند . هیئت‌های نمایندگی استرالیا ، ایتالیا ، سانمارینو و رئونیون موافقت کامل خود را باآن بخش سند که‌درآن برنامه مبارزه علیه امپریالیسم بیان میشود ابراز داشتند و نماینده حزب کمونیست دمینیکن سند اساسی را مورد پشتیبانی قرار نداد .

علاوه بر سند ، اصلی شرکت کنندگان جلسه مسئله برگزاری جشن صدمین سالگرد میلاد لنین پیشوای زحمتکشان جهان را مورد بررسی قرار دادند و باشور و هیجان تمام خطابیه مربوط به «صدمین سالگرد میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین» را تصویب کردند . کنفرانس اسناد معتبر دیگری تحت عنوان «استقلال و آزادی و صلح به ویتنام» و «بیانیه در دفاع از صلح» را نیز تصویب کرد ، و برای پشتیبانی از مبارزه خلقهای عرب علیه تجاوز اسرائیل و در دفاع از قربانیان رژیمهای ضد دموکراتیك برخی از

دنباله در صفحه ۸

سخنرانی رفیق رضا رادمنش

رئیس هیئت نمایندگی حزب توده ایران در کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی وکارگری

هیئت نمایندگی حزب ما صمیمانه‌ترین درود های خودرا به همه هیئت های نمایندگی احزاب برادر ، شرکت کنندگان این فوروم بین المللی که مقام و منزلت خاصی درتاریخ جنبش کمونیستی و کارگری داراست تقدیم میدارد .

بدواً اجازه‌میخواهم بنام هیئت نمایندگی حزب‌توده‌ایران‌از پذیرائی گرم و برادرانه‌ای که از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت به ما مبذول گردیده است ، صمیمانه تشکر کنم‌ومراتب سپاسگزاری هیئت‌نمایندگی حزب توده ایران را در مورد فراهم بودن همه گونه وسائل کار تقدیم دارم .

تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری ، گام بسیار مهم در راه تأمین وحدت و همبستگی صفوف جنبش کمونیستی و کارگری و کامیابی مهمی در این‌راه بشمار میرود . حزب ما پیوسته ومصراً هوادار تشکیل آن بوده است و در این راه بنوبهٔ خود از هیچ کوششی فرو گذارنکرده است .

بدون تردید تاریخ توفیق جلسهٔ حاضر را بمثابهٔ یك موفقیت برجستهٔ طبقه کارگر جهانی و تمام نیرو های انقلابی و مترقی ثبت خواهد نمود .

نگرانی‌محافل امپریالیستی و ارتجاعی دربارهٔ تشکیل این جلسه خود بهترین گواه ضرورت تشکیل آن و نشانهٔ موفقیتی است که نصیب جنبش کمونیستی و کارگری گردیده است . وحدت جنبش کمونیستی و کارگری حلقهٔ عمدهٔ پیروزی علیه امپریالیزم و ارتجاع در دوران‌ما ، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم است .

بنابر این‌هیچ مانع و رادعی نبایدبتواند احیاء و استحکام وحدت و همبستگی احزاب کمونیستی و کارگری را به تأخیر اندازد . این وظیفه‌ایست که تاریخ در برابر کمونیست های همهٔ جهان نهاده است ، باید به آن جامهٔ عمل‌پوشاندودرراه انجام آن از هیچ کوششی فرو گذار ننمود .

سنداصلی کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی‌و کارگری تحت عنوان «وظایف مبارزه علیه امپریالیزم در مرحلهٔ کنونی و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و همهٔ نیروهای ضد امپریالیستی» و اعلامیهٔ تحت عنوان «استقلال ، آزادی ، صلح به ویت نام» همچنین خطابیه صلح و سندی مربوط به برگزاری صدمین سال تولد لنین بزرگ‌یعنی اسنادی که با همکاری وهمفکری نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری با رعایت کامل موازین دمکراتیك و کارجمعی آماده گردیده است مورد تأیید کامل‌حزب ماست.

در جلسهٔ حاضر همهٔ ما سخنرانی‌رئیس هیئت نمایندگی‌حزب کمونیست اتحادشوروی رفیق لئونید ایلیچ برژنف را شنیدیم که محتوی تحلیل همه جانبه و عمیق و کاملا صحیحی از وضع کنونی بین المللی و جنبش جهانی کمونیستی و جهانی است ، و تجسم روشن و کنکرتی را از احکام اساسی اسناد تدارك شده بدست میدهد .

طرح سند اصلی کنفرانس احزاب کمونیستی‌وکارگری پاسخ دهندهٔ خواستهای عمدهٔ جنبش ما در شرایط کنونی مبارزه علیه امپریالیزم‌وارتجاع، در راه صلح، استقلال، دمکراسی، ترقی و سوسیالیزم است .

با تصویب سند مزبور که دارای‌قدرت بسیجنده و متحد کننده عظیمی است جنبش کمونیستی و کارگری به مرحلهٔ جدیدی از از مبارزهٔ خود وارد میگردد .

در سند اساسی کنفرانس احزاب کمونیستی‌وکارگری مبارزهٔ ضد امپریالیستی بعنوان مسئلهٔ مرکزی عنوان شده است . این‌آن محوری‌است که بر گرد آن میتوان وحدت عمل سیستم جهانی سوسیالیزم ، طبقهٔ کارگر جهانی و جنبش رهائی بخش ملی اجزاء عمدهٔ پروسهٔ انقلابی جهانی را تأمین نمود .

به درستی در سند گفته شده است که:

دنباله در صفحه ٤

سازش با کنسرسیوم و دروغ به مردم

سرانجام مذاکرات بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم بین المللی نفت، که در اسفند ماه گذشته برای افزایش در آمد نفت ایران از راه افزایش تولید نفت آغاز شده بود، در اواخر اردیبهشت ماه پایان یافت. در همانحال که روزنامه های دولتی طبق معمول نغمه ناهنجار خود را در باره «پیروزی شاهنشاه» دوباره سردادند اعلامیه رسمی چند سطری فقط حاکی از این بود که بین شرکت ملی نفت و کنسرسیوم «در محیطی با تفاهم متقابل و حسن همکاری . . . توافق حاصل گردید.» ضمناً اطلاعات نوشت که «شرکت ملی نفت و کنسرسیوم هر دو از افشاء فرمول توافق شده خود داری کردند.»

حفظ سریت برای پوشاندن سازش

سریتی که از طرف رژیم و حامیان امپریالیست آن در مسئله نفت رعایت میشود، مطلب تازه‌ای نیست. دلیل آنهم ساده است. سازشی که انجام میگیرد، در برابر ادعائی که میشود، موجب آبرو ریزی است، افشاء کننده ماهیت ضد ملی رژیم و ماهیت غارت گرانه شرکت های نفتی امپریالیستی است. ولی خود همین حفظ سریت برای مردم نشانه سازشها از یکطرف و بی پایه بودن ادعا ها از طرف دیگر است. چون رژیمی که سازش را «پیروزی» قلمداد میکند، اگر واقعاً موفقیتی بدست آورده بود، گوش مردم را از سر و صدا در این باره کر میکرد.

با اینهمه از گوشه و کنار و از لابلای مطالب روزنامه ها میتوان کم و بیش تصویری در باره سازش جدید بدست آورد. روزنامه کیهان مینویسد: «در زمینه افزایش تولید گفته میشود که کنسرسیوم در سال جاری بمیزان ۱۰ در صد تولید نفت خام حوزه قرار داد را افزایش خواهد داد. از سوی دیگر با بالا بردن میزان استخراج و صدور نفت خام سبك درآمد ایران را از این ناحیه تا حدود ۱۲ در صد بالا خواهد برد. نکته دیگر مسئله پرداخت مساعده با بهره کم به ایران است که از طرف کنسرسیوم پرداخت خواهد شد.» روزنامه اطلاعات از قول رادیو لندن مینویسد: «چنین بنظر میآید که کنسرسیوم خود را در افزایش تولید به میزان ۱۶٫۵ که یکی از نکات مذاکرات ایران بود متعهد نساخته باشد.» روزنامه اطلاعات از قول روزنامه تایمز مینویسد: «مسئولان امور نفت در لندن از اینکه شرکتهای نفتی توانسته اند نواحی استخراج مورد امتیاز خود را حفظ نمایند آسوده خاطر شدند.»

و چرا آسوده خاطر نشوند؟ شاه هنگامیکه مشغول بلوف زدن بود گفت که «شاید استخراج و تولید نفتی ما از یك رشد سالانه ۹ درصد برخوردار باشد». و اطلاعات در بارهٔ وعده های گذشته کنسرسیوم نوشت: «با آنکه کنسرسیوم وعده داد میزان استخراج را طبق نظر ایران بالا ببرد در پایان کار معلوم شد که نتوانسته است بطور دقیق وعده خود را جامه تحقق بپوشد.» یعنی درست در همان هنگامیکه دستگاههای تبلیغاتی رژیم در باره «پیروزی شاهنشاه در نفت» جنجال میکردند و در باره افزایش ۱۶ - ۱۸ درصد تولید نفت در سال داد سخن میدادند، کنسرسیوم فقط تا همان اندازه که لازم میدیده تولید نفت را افزایش میداده است. سازش جدید هم درست منطبق با خواست و پیشنهاد کنسرسیوم انجام گرفته، یعنی افزایش همراه با یك قرضه برای پر کردن کمبود درآمد ایران - که معلوم نیست شرایط آن چیست. بسخن دیگر این بار ایران مجبور شده است بار سنگین یك قرضه جدید امپریالیستی را هم بدوش بکشد و از این راه هم سود جدیدی به کنسرسیوم برساند. کنسرسیوم بادستی درآمد ناچیزی به ایران میدهد تا آنرا همراه با سود جدیدی از دست دیگر دریافت کند. برای آسودگی خاطر دلیلی از این بهتر میشود؟

تشدید وابستگی و تشدید غارت

سخن فقط برسر این نیست که افزایش درآمد نفت مطابق میل و طبق سیاست کنسرسیوم انجام گرفته و میگیرد. مطلب به این هم خاتمه نمی یابد که سازش جدید قرضه امپریالیستی جدیدی را به ایران تحمیل کرده است. مهمتر از همه اینست که افزایش درآمد، حتی آنطور که ایران میخواهد، حتی بدون قرضه هم تشدید غارت و تشدید وابستگی ایران را در بر دارد. چون کنسرسیوم اگر با یك دست پولی به ایران بدهد با دست دیگر همان پول را با مقداری اضافه بدست میآورد. اطلاعات در تأیید این واقعیت (و بزعم خود برای اثبات اینکه کنسرسیوم میتواند و باید احتیاجات ایران را تأمین کند) اعترافات جالبی کرده است که عیناً نقل میکنیم. اطلاعات مینویسد: «باید . . . در طول برنامه چهارم جمعاً ۵۹۳۸ میلیون دلار از کنسرسیوم ارز بدست آوریم و باز ارز خود را به کشور های غرب بفرستیم و با آن ماشین آلات و لوازم صنعتی و مواد اولیه و مواد واسطه و بالاخره مواد مصرفی ضروری خریداری کنیم. به این ترتیب هم رشد اقتصادی خود را عملی کنیم و هم به بالا بردن حجم صادرات کشور های غرب کمك نمائیم. در این گفته هیچ مبالغه ای وجود ندارد زیرا تجارت ما با بلوك شرق بر اثر مبادله کالا به کالا است و آنچه از طریق ارز نفت و ارز صادرات بدست میآوریم در دور بعد مجدداً بمصرف خرید کالا از کشورهای غرب میرسد. این کشورها عمدتاً همانها هستند که در کنسرسیوم سهام دار هستند. وارد این بحث نمیشویم که اصولا نحوه فروش و صدور نفت و خرید کالای ساخته شده و از آنجمله محصولات مختلف پتروشیمی که از نفت بدست میآید جنبه استعماری دارد و در حالیکه قیمت نفت در تنزل است ویالااقل ثابت است قیمت محصولات

دنباله در صفحه ۸

دست امپریالیسم درآستین رژیم ایران

روز ۲۴ اردیبهشت سال جاری دولت ایران قطع روابط اقتصادی و بازرگانی خود را با جمهوری دموکراتیك آلمان اعلام کرد. در توضیح علت این تصمیم به «عریضه»ای استناد شد که فدراسیون اطاقهای بازرگانی ایران از طرف باصطلاح «قاطبه بازرگانان کشور» برای شاه فرستاده و در آن تقاضا کرده بود نسبت به قطع این روابط اقدام شود، زیرا بدعوی کارگردانان این فدراسیون و رئیس آن محمد خسرو شاهی، گویا وزیر خارجه جمهوری دموکراتیك آلمان در مورد قرار دادسال ۱۳۱۶ ایران وعراق «اظهارات غیراصولی» کرده است. شاه هم ظاهراً فقط بخاطر تسکین احساسات جریحه دار شده «قاطبه بازرگانان» فوراً باستقبال «عریضه» میرود.

بطوریکه میدانیم دولت ایران به پیروی از سیاست امپریالیستی واشنگتن و بن از شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان تحاشی ورزیده و تنها از چند سال پیش باینطرف به شرکت معاملات خارجی و برخی از بازرگانان ایران امکان محدودی داده است تا با جمهوری دموکراتیك آلمان به معاملات تجارتی بپردازند. با اقدام اخیر دولت باین روابط اقتصادی محدود نیز پایان داده میشود.

ولی آیا علت قطع این روابط همانست که در اظهارات مقامات ایران جلوه داده شده است؟ البته انگیزه بازرگانان وابسته ای چون آقای محمد خسرو شاهی که با شرکتهای انحصاری آلمان غربی معاملات وسیع دارد و از اینراه هر سال سودهای کلان میبرد کاملا روشن است. ولی زمامداران ایران چرا باین اقدام نابخردانه دست زده اند؟ اینجاست که رژیم کنونی بار دیگر چهره واقعی و سرشت عمیقاً ضد ملی خود را اشکار میسازد. برای هر مبتدی در امور سیاسی روشن است که دولت ایران تنها بر پایه «اظهارات» وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیك المان روابط بازرگانی خود را با آن جمهوری قطع نکرده است و شاه هم بخاطر «تسکین احساسات قاطبه بازرگانان» باستقبال عریضه کذائی نرفته است. این یك بهانه ناشیانه است که نمیتواند انگیزه واقعی زمامداران ایران را از نظر مردم ما و محافل اجتماعی جهان پوشیده نگاهدارد.

اقدام دولت ایران ازمجموعه سیاست خارجی ضد ملی رژیم که روز بروز ماهیت خود را آشکارتر میسازد یعنی از سمت گیری یکجانبه بسود سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی، تیره ساختن بیش از پیش مناسبات ایران با اکثریت کشورهای عربی، اتخاذ روش خصمانه شدید در قبال دولت عراق و بند و بست محرمانه با متجاوزان صهیونیست اسرائیلی برای تشدید وخامت اوضاع در خاور نزدیك و میانه، ریشه میگیرد.

رژیم کنونی ایران بعلت خصلت ضد ملی خود بحفظ و تقویت رشته های پیوند خود با امپریالیسم جهانی نیاز حیاتی دارد و باینجهت دست آنها را برای توسعه تسلط بر شئون اقتصادی و سیاسی کشور ما باز میگذارد. خود شاه در بیان این مطلب صریح و بی پرواست: «هر چقدر ممالك خارجی در کشور ما بیشتر سرمایه گذاری کنند به امنیت و استقلال ما بیشتر علاقمند میشوند». در باشگاه مطبوعاتی امریکا از اینهم صریحتر سخن میگوید: «در مبارزه میان شرق و غرب تصمیم گرفتیم بطور رسمی و اشکار سرنوشت خود را با سرنوشت ملل غربی گره بزنیم و با آنها متحد باشیم. تأکید میکنم که همکاری ما با ملل غربی در اینده هیچوقت بد تر نخواهد شد».

شاه با تشدید سمت گیری سیاسی یکجانبه به «قول سربازی» خود وفادار مانده است. نخست وزیر هویدا در سفر اخیر خود به فرانسه و آلمان غربی برای تحقق بیش از پیش این رهنمود شاه تلاش فراوان بکار برد و در آلمان غربی برای محکم کردن گره سرنوشت رژیم با امپریالیسم آلمان غربی شرایط بسیار مساعدی را برای فعالیت تاراجگرانه سرمایه های انحصاری آلمان غربی در ایران و از جمله در زمینه اکتشاف و بهره برداری از منابع نفتی ایران و سرمایه گذاری در رشته های کلیدی صنایع به کیزینگر و برانت و [illegible] داد. علاوه بر این نخست وزیر هویدا برای رایش علاقمندی تلافیجویان آلمان غربی ضمن مذاکره در باره وضع خاور نزدیك و میانه متعهد شد که دولت ایران به پیشرفت نقشه های تجاوزکارانه امپریالیسم آلمان غربی در این منطقه بحرانی کمك کند و روش سیاسی خود را در قبال کشور های ضد امپریالیستی غرب بیش از پیش با مشی سیاسی و استراتژیك امپریالیسم و بویژه امپریالیست های امریکا و آلمان غربی هماهنگ سازد. با بازگشت هویدا اجرای عملی این تعهدات آغاز شد.

بطوریکه میدانیم شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان و برقراری روابط سیاسی کامل با آن اکنون برای دهها کشور بعنوان یك مسئله مهم بین المللی فوریت یافته است. این جمهوری سوسیالیستی که در سال جاری بیستمین سال حیات خود را برگزار میکند در پرتو کامیابیهای برجسته خود در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، [illegible]ی و فرهنگی ثابت کرده است که سوسیالیسم امرحیاتی زحمتکشان آلمان است. کشور های آسیائی و افریقائی از کامیابیهای جمهوری دموکراتیك آلمان شادند و میکوشند با این کشور صلحدوست و ترقیخواه روابط دوستانه برقرار سازند و ازکمك های علمی و فنی و اقتصادی آن برای پیشرفت خود بهره مند گردند. تنهادرماه مه سال‌جاری کامبوج و عراق و سپس سودان و سوریه جمهوری دموکراتیك‌آلمان را برسمیت شناختند. این مطلب آلمان فدرال را که دعوی «حق انحصار نمایندگی سراسر آلمان» را دارد و بموجب «دکترین هالشتاین» میکوشد کشور های دیگر را از برقراری روابط سیاسی با جمهوری دموکراتیك آلمان منع کند، سخت نگران ساخته است.

همینکه دولت عراق جمهوری دموکراتیك آلمان را برسمیت شناخت زمامداران ایران برای تأیید مراتب تبعیت خود از امپریالیستهای آلمان غربی به جستجوی بهانه برخاستند و چون سیاست صلحجویانه و ترقیخواهانه این کشور جائی برای بهانه های معقول باقی نمیگذارد بهانه بنی اسرائیلی تراشیدند و به پیروی آشکار از دکترین تجاوزکارانه هالشتاین قطع روابط بازرگانی خود را با آن کشور اعلام کردند.

دنباله در صفحه ۷

دفاع از حقوق کودک

وظیفه همه پدران و مادران، همه سازمانهای مترقی است

زندگی کودکان ایرانی تاریك و اندوهبار است. تند باد مخاطرات از همان نخستین لحظات حیات، هستی وخوشبختی این شکوفه های بی‌توش و توان را تهدید میکند. هیچ قانونی پاسدار حقوق آنان نیست، و قوانین مدنی و اجتماعی کنونی بر منوالی است که راه بر رشد و تکامل جسمی وفکری کودك بسته است. در کشوری که عدالت اجتماعی نیست، سطح زندگی مردم نازل است، فرهنگ و بهداشت بخصوص در روستا هایش وجود ندارد، ازدواج های نا متناسب بر بنیان قوانین غلط و سنت های نادرست ثبات خانواده را متزلزل ساخته کودکان هیچگونه تأمینی ندارند. رقم‌مرگ نوزادان در اولین سالهای تولد بعلت فقدان هر گونه حمایت از مادران زحمتکش بی غذائی و سوء تغذیه، عدم دسترسی به به پزشك و دارو دهشت انگیز است. و کودکانی هم که از هفت بند فقر و بیماری تصادفا جان بدر برند، بی بهره از حلاوت دنیای کودکی بازوان ناتوانشان خیلی زود با زحمت و کار آشنا میشود:

کودکانیکه همپای پدران ومادران خوددر روستاها کارمیکنند، کودکانی کهاز ٥ـ٦ سالگی سرنوشتشان با دارهای قالی گره میخورد... کودکانی که درکارخانه ها و کارگاهها و دکاکین به کار های سخت و سنگین اشتغال دارند. نمونهٔ روشن، زندگی تاریك کودکان را میتوان در اعترافات سران رژیم و نیز نوشتهٔ پاره‌ای از روزنامه های ایران در مورد کودکان قالیباف یافت. مخبر روزنامه آیندگان که ازکارگاههای قالیبافی رفسنجان دیدن نموده مینویسد: «... با اطفال ٥ـ٦ ساله همانند بردگان رفتار میکنند حتی قانون جنگل هم بر آنها حکومت نمیکند... برده فروشی با کریه ترین صورت ممکنه برای استثمار انسانها در کار قالیبافی در سراسر این منطقه رواج دارد» رژیمی که در مجامع بین المللی سالوسانه دم از لزوم برابری حقوق انسانها میزند با بی پروائی بر «سلف خری» انسانها صحه گذارده است. مخبر روزنامه آیندگان مینویسد: «از هنگامیکه بچه‌در شکم‌مادر است، سند «اجیر کردن» او در محاضر و اسناد رسمی با اطلاع ونظر وزارت کار تنظیم میشود» تصور چنین جنایتی فقط در عقب‌مانده ترین جوامع بشری ممکن است. حزب ما از آغاز موجودیت، چه از طریق مطبوعات خود و چه از طریق تشکیلات دموکراتیك زنان و جمعیت حمایت از کودك و در سالهای اخیر نیز در رادیوی پیك ایران و ماهنامه مردم کرارا مسئله کار کودکان کمتر از ١٤ سال و بخصوص استثمار ظالمانه کودکان قالیباف را مورد اعتراض شدید قرار داده است، ولی در همه این سالها رژیم شاه آگاهانه چشم بر این جنایات بست. اکنون نیز که فضیحت دخمه های قالی بافی و استثمار و بردگی کودکان بیش از پیش علنی شده، تنها به وضع‌قانون سر و پا شکسته‌ای اکتفا نموده‌اند. این قانون گویا قرار است کارفرمایانی را که از نیروی کار کودکان کمتر از ١٢ سال در کارگاههای قالیبافی استفاده میکنند مجازات کند چیزی که هرگز اجرا نخواهد شد همانگونه که این قسمت از قانون کار طی ٢٢ سال پس از تصویب آن هنوز اجرا نشده است.

بغیر از کودکان زحمتکش شهر و ده، حتی کودکان متعلق به خانواده های متوسط نیز مشکلات فراوان دارند. فقدان شیر خوارگاه و کودکستان، کافی نبودن تعداد مدارس، گرانی هزینه تحصیل، برنامه های بی ثمر آموزشی، برنامه های زیان بخش رادیو و تلویزیون، فیلم های تجارتی مبتذل، نداشتن هر گونه وسیله تفریح، موانع فراوان‌در راه رشد جسمی و فکری کودکان پدید میآورد. در سالهای اخیر فرح پهلوی و دیگر زنان درباری، با برخی تظاهرات و اقدامات سطحی خود را دلسوز سرنوشت کودکان وانمود میکنند. اما آنها زندگی میلیونها کودك محروم ایرانی را از دریچهٔ‌زندگی‌پرتجمل والاحضرتها و کودکان چندصدخانوادهٔ اشرافی می‌بینند. در کشوری که بخشی از کودکانش با علف و هستهٔ‌خرما سد جوع میکنند و اکثریت اطفالش گرفتار کم غذائی هستند، شاه‌هنگام بازدید از نمایشگاه فر آورده های غذائی به متصدی غرفه شکلات و آب نبات توصیه میکند که: «آنقدر به بچه‌ها شکلات و آب نبات نفروشید که مریض شوند».

وظیفه دفاع از زندگی کودکان قبل از همه بر عهده پدران و مادران است. بر آنهاست که از هستی و بهروزی فرزندان خود پاسداری کنند و این جز از راه مبارزه میسر نیست. سازمان ملل متحد در سال ١٩٥٩ اعلامیه حقوق کودك را تصویب نمود، و وظایف متنوعی را در راه تأمین بهداشت، فرهنگ، مسکن، و حمایت از کودك پس از جدائی پدر و مادر بر عهده دولتها گذارد. اما رژیم ایران این اعلامیه را بکلی نادیده گرفته و تا کنون که ده سال از تصویب آن میگذرد حتی یك قدم در راه اجرای آن برنداشته است. وظیفه پدران و مادران و همه عناصر و سازمانهای مترقی است که اجرای «اعلامیه حقوق کودك» را با پیگیری خواستار شوند و از دولت بخواهند که قدم های جدی در راه تأمین بهداشت و فرهنگ برای همه کودکان، گسترش شبکهٔ شیرخوارگاهها، کودکستان‌ها ودبستانها، منع کار اطفال، تغییر برنامه تحصیلی و تدوین مجددآن براساس‌نیازمندیهای واقعی کودکان ایجاد پارك ها، زمین های ورزش، تأسیس کتابخانه های کودکان، نمایش فیلم های مخصوص کودك، تغییر قوانین موجود و جلوگیری از چند همسری، حمایت از کودك پس از جدائی پدر و مادربردارد. قبل از هر چیز باید سازمانهای مخصوص حمایت از کودك تشکیل شود و از طریق آنها پدران و مادران برای مبارزه جدی بسیج شوند.

مینو

نه انقلابیگری نه تسلیم

نتایج زیان بخش‌چپ روی فقط در این نبوده است که افرادی‌ازانقلابیگری در حرف به موضع ضد انقلابی در عمل در غلطیده‌اند. افراد دیگری هم هستند که شکست شعار ها و روشهای چپ روانه و ماجراجویانه را می بینند و راه تسلیم در پیش میگیرند. و این زیان کمتری‌نیست، چون بهر ترتیب‌نیروهائی از صحنه مبارزه خارج میشوند.

منشاء این نوسان از یك قطب به قطب دیگر یکی است: خرده‌بورژوازی‌وروشنفکران وابسته به آن که در اثر بحرانهای اجتماعی به «هیجان» میآیند، «خشمگین» میشوند و خواهان «انقلاب فوری» میگردند وقتی با مشکلات و بغرنجیهای مبارزه روبرو میشوند و و غلبه بر آنها را نیز دشوار و طولانی می یابند و چون مقاومت و صبر و پیگیری لازم راهم‌ندارند، غالباً دچارنومیدی‌میگردند، بوضع موجود تسلیم میشوند و گاه نیز به ضدانقلاب می پیوندند.

ولی شکل بروز و چگونگی توجیه‌این تسلیم در جامعه و جنبش ما گوناگون است:

١) افرادی پس از آنکه فارغ التحصیل میشوند و به شغل و مقامی میرسند بکلی از یاد میبرند که زمانی چه میگفته‌اند و چه میکرده‌اند. گوئی دورهٔ «انقلابی بودن» بپایان رسیده و وقت «زندگی» فرا رسیده است. چه زندگی؟ همان زندگی خرده ـ بورژوامآبانه‌ای که مورد تحقیر آنها و آماج مبارزه آنهابود. اینان فعالیت انقلابی گذشته خود را ناشی از «جوانی» میدانند. گویا وقتی کسی عاقل و مسن شد باید با ظلم و فساد بسازد! درحالیکه اگر کسی در جوانی بفعالیت انقلابی بپردازد اگر دچار انقلابیگری زود گذرنشده باشد ـ قاعدتا باید همراه بار شد و تکامل جسمی و فکری خود از سطح به عمق برسد و در اندیشه و عمل انقلابی خود مؤمن تر و پایدارتر گردد.

٢) افرادی در جریان مبارزه با اشکال گوناگون ترور پلیسی روبرو میشوند. از اخراج از کار و محرومیت از تحصیل گرفته تا زندان و شکنجه و مرگ. همچنانکه‌درجه فشار نسبت‌به‌مبارزان یکی نیست میزان‌مقاومت آنها نیز یکسان نیست و نمیتواند باشد، زیرا روحیه‌مقاومت‌بسته‌به عوامل گوناگونی است. بنابراین سخن بر سر آن نیست که همه باید تا دم مرگ «قهرمانی» کنند. ولی فراوان دیده‌شده‌است که بویژه افرادی که با حرارت درباره «جانبازی» داد سخن میداده‌اند و دائماً از «آتش‌وخون» دم‌میزده‌اند، درنخستین برخورد با کوچکترین فشار ضعف نشان داده و تسلیم شده‌اند. گوئی این ادعا ها فقط برای جلسات سخنرانی بوده است. گوئی بحث در باره ترور پلیسی حاکم در ایران فقط جنبه تبلیغاتی داشته است. در حالیکه انقلابی واقعی بجای حرف و ادعا درباره جانبازی و فداکاری باید در عمل روحیه پیکار جویانه و مقاوم خود را نشان‌دهد و در جریان مبارزه دشوار و بغرنجی که انقلابیان ایران با آن روبرو هستند دائماً و عمیقاًخود را برای مقابله با ترور پلیسی آماده کند. کسیکه آمادگی خود را برای جنگ پارتیزانی، که خطر دائمی گرسنگی، بیماری و مرگ را در بر دارد ـ اعلام میکند باید‌حد اقل بتواند که بیکاری و محرومیت از تحصیل را تحمل کندو تهدید و تطمیع سازمان امنیت پای اراده‌اوراسست نسازد، در غیر اینصورت انقلابی نیست انقلابی مآب است.

٣) افرادی شعار های چپ روانه و ماجراجویانه را با شکست مواجه دیده‌اند، انواع دیگر مبارزه راهم «بیفایده» میدانند. و سرانجام آسمان را چنان تیره و تار میبینند که میگویند «کاری از ما ساخته نیست». و بعد؟ و بعد بدنبال «زندگی» میروند. اینان که زمانی نیروی امپریالیسم و رژیم را بهیچ و پوچ میگرفتند بطوریکه «با چند نفر و چندتفنگ» میخواستند «جنگ پارتیزانی» راه بیاندازند، ناگهان امپریالیسم و رژیم را قدر قدرت می یابند و یا فکر میکنند که باید «معجزه‌ای» برای‌نجات ایران روی‌دهد. در حالیکه هر کس کمترین آشنائی با مارکسیسم داشته باشد و تجربه جنبشهای انقلابی را نیز بررسی کند فقط به این نتیجه میرسد که طبقات حاکمه نه «ببر کاغذی» هستند و نه قدر قدرت. آن «معجزه‌ای» هم که باید رخ دهد فقط مبارزه متحد طبقات زحمتکش‌و توده های مردم ـ مبارزه‌ای‌دشوار و طولانی وبغرنج، مبارزه‌ای خونین و پر از محرومیت و فداکاری و قربانی، میتواندانجام دهد.

٤) و بالاخره افرادی هستند که در اروپا و امریکا «انقلابی» اند ولی وقتی به‌ایران باز میگردند «دست از پا خطانمیکنند»! اینهایا کسانی هستند که اوضاع واقعی ایران را نمیدیدند و یا نمیخواستند ببینند، محیط خارج از کشور را با محیط داخل کشور یکسان تصور میکردند و بعد وقتی با واقعیت ایران آشنا میشوند، سنگینی بار دشواریها آنها را میترساند و یا نومید میکند. و یا کسانی که انقلابیگری در خارج از کشور را هم یك نوع «لوکس» تلقی میکنند و وقتی بدنبال زندگی خود در داخل کشور میروند این «لوکس» برایشان «خطرناك» میشود و دنبال لوکس واقعی تری میروند.

ضمناً جالب‌تر ازهمه وضع کسانی‌است است که‌دو دستی به زندگی خرده بورژوائی خود چسبیده‌اند و تدارك زندگی بورژوائی رامی‌بینندودر نتیجه حاضر نیستند کوچکترین

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

سخنرانی رفیق رضا رادمنش

رئیس هیئت نمایندگی حزب توده ایران در کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری

«جهت تیز استراتژی تهاجمی امپریالیزم مانند سابق و قبل از همه علیه کشور های سوسیالیستی متوجه است. امپریالیزم از مبارزهٔ مسلحانه علیه کشور های سوسیالیستی ابائی ندارد. امپریالیزم دائماً مسابقهٔ تسلیحاتی را تشدید میکند و سعی مینماید بلوك های نظامی را که بمنظور تهاجم علیه اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی ایجاد شده است فعالتر سازد. علیه این کشور ها مبارزهٔ ایدئولوژیك را تقویت میکند و سعی دارد رشد و تکامل اقتصادی کشور های سوسیالیستی را ترمز نماید.»

جنگ در ویت نام، محاصره اقتصادی کوبا، توطئه ها و تحریکات پی در پی در سرحدات و سواحل کرهٔ شمالی، احیاء میلیتاریزم و نئو نازیسم در آلمان غربی، عدم شناسائی آلمان دمکراتیك، نخستین کشور کارگری در سرزمین آلمان، ایجاد پایگاههای نظامی دائمی و انعقاد پیمان های نظامی علیه کشور های سوسیالیستی و انواع دیگر تحریکات و تشبثات که در این یا آن کشور سوسیالیستی باشکال و انواع مختلف تکرار میگردد شواهد زنده بر صحت این حکم است.

در سند بدرستی گفته شده است که: «امپریالیزم علیه جنبش کارگری از طریق نقض حقوق و آزادیهای دمکراتیك و توسل به زور و اعمال شیوه های خشن پلیسی و فشار مستقیم به زحمتکشان و تدوین قوانین ضد کارگری عمل میکند.»

علیه چنین رویه های ضد انسانی است که طبقهٔ کارگر و اقشار دیگر جوامع سرمایه داری که در معرض استثمار بیش از پیش شدیدی قرار میگیرند، پر توانتر مشکلتر و پر محتوی‌تر میگردد و در بسیاری موارد در سال های اخیر به اعتراضات و اعتصابات سیاسی عمومی تبدیل گشته و رژیم حاکم را در برخی از کشور ها با بحران های اجتماعی بی سابقه‌ای روبرو کرده است.

در سند به درستی گفته شده است که: «امپریالیزم در مبارزه علیه جنبش رهائی‌بخش ملی از یك سو از بقایای کولونیالیزم دفاع مینماید، از سوی دیگر سعی میکند با شیوه های استعمار نوین از ترقیات اقتصادی و اجتماعی کشور های در حال رشد که به حاکمیت ملی نائل گردیده‌اند ممانعت بعمل آرد.

باین منظور امپریالیزم از محافل ارتجاعی حمایت مینماید، تصفیه ساخت اجتماعی قدیمی را ترمز میکند، مشکلات در راه سوسیالیزم یا در راه رشد غیر سرمایه‌داری که دورنمای سوسیالیستی را میگشاید فراهم میسازد. امپریالیزم به این کشور ها قرارداد های اقتصادی و پیمان های نظامی سیاسی تحمیل میکند، آنها را استثمار مینماید، از طریق صادرات سرمایه، بازرگانی نابرابر بازی با قیمتها و تغییر ارزش ها وام و انواع باصطلاح کمك و فشار از جانب سازمان های بین المللی شکاف مابین کشور های رشد یافته و عقب مانده را عمیقتر میسازد، ناسیونالیزم ارتجاعی را تشجیع مینماید، تصادم مابین این کشور ها راه میاندازد، موجب جدائی این کشور ها از هم میگردد، بکمك آنتی کمونیزم کوشش میکند نیرو های انقلابی را تجزیه کند و آنها را از دوستان خود کشور های سوسیالیستی و جنبش کارگری کشور های سرمایه داری جدا نماید.»

این بند که عیناً از سند اصلی نقل گردیده است جهات مختلف اقتصادی اجتماعی را در کشور ما منعکس میسازد. تحلیل مزبور کاملا با تحلیلی که کمیتهٔ مرکزی حزب ما از اوضاع ایران نموده است مطابقت دارد. بنابر این تصویب سند مزبور موضع و موقعیت حزب ما را در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع به میزان قابل توجهی تحکیم خواهد نمود. ایران یکی از نمونه های بارز اعمال شیوه های استعمار نوین از جانب امپریالیزم در کشورهای در حال رشد است.

امپریالیزم با اعمال شیوه های استعمار نوین مانع رشد و تکامل آزاد و مترقیانهٔ کشور ماست با تمام وسائل مرئی و نامرئی میکوشد پایگاه های قدیمی اقتصادی خود را حفظ کند، پایگاه های جدیدی را بدست آورد و آنها را بسط و بیش از پیش مستحکم سازد.

در سالهای اخیر هیئت حاکمهٔ ایران در دنبال یك بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی که موقعیت رژیم را در مجموع خود متزلزل مینمود، مجبور گردید بوسیلهٔ پاره‌ای اصلاحات از شدت بحران بسود خود بکاهد و خواستهای اقتصادی و اجتماعی مردم را در قالبی بریزد که منافع عمومی وی را بخطر نیاندازد.

محتوی اساسی اصلاحات مزبور استقرار مناسبات سرمایه داری بجای مناسبات ارباب رعیتی که از نظر عینی و تاریخی، قدمی به پیش است ولی این تغییرات در کشور ما در زمانی صورت میگیرد که سوسیالیزم در بخش بزرگی از جهان مستقر گردیده و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیزم مضمون عمده عصر حاضر را تشکیل میدهد و سرمایه داری دوران افول و زوال خودرا میپیماید و اندیشه های سوسیا-لیسم بیش از پیش در میان توده های وسیع مردم جهان رسوخ نموده، رفته رفته به شعار عمومی ترقی مبدل میگردد.

رشد و تکامل مناسبات سرمایه داری در کشور ما در شرایط عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی در شرایط وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی به امپریالیزم، در شرایط وجود یك رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك انجام میگیرد.

بدرستی در سند اصلی گفته شده است: «کشور هائی که راه رشد سرمایه داری را میپیمایند، نتوانستند هیچ یك از مشکلات مهم خود را حل کنند.»

از این راه نه تنها عقب افتادگی دیرینه ایران جبران نمیشود، بلکه تضاد های دردناك دیگر اجتماعی که ناشی از استثمار سرمایه‌داری و غارتگری امپریالیستی است، با درد های گذشته در آمیخته و سر انجام با توجه باینکه جهان معاصر در سایهٔ انقلاب شگرف علمی و فنی با آهنگی بمراتب سریعتر از گذشته تحول میابد، فاصله کشور ما از کشور های پیشرفته باز هم بیشتر میشود. چنین دورنمائی نمیتواند مورد قبول هیچ ایرانی میهن پرست و ترقیخواه باشد و محققا راه ترقی و پیشرفت کشور ما از این سو نیست. با توجه به تحولات اوضاع جهان اساسا این نه تنها راه نیست، بلکه گمراهی است.

زمامداران کنونی برای تخفیف شدت بحران کوشیدند تا با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با همسایهٔ بزرگ دوست و نیرومند ما اتحاد جماهیر شوروی که بیش از دوهزار و پانصد کیلومتر با کشور ما هم‌سرحد است و پیوسته و با پیگیری از آزادی و و استقلال میهن ما مدافعه و پشتیبانی نموده است، مناسبات خود را عادی سازند و بهبودی بخشند و مانند کشور های دیگر خاور میانه از کمکهای مؤثر و بی شائبه اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برخوردار گردند. کمکهای بی‌شائبه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، بویژه تصمیم به ایجاد صنایع سنگین آهن گدازی، کارخانه های ابزار سازی و ماشینسازی و تعداد زیاد سیلو که با اعطای اعتبارات طویل المدت با سود کم انجام میگیرد، با رضایت و موافقت عمومی در کشور ما استقبال گردید. بخصوص از طرف حزب ما عمل مزبور بمثابه اجرای یکی از نکات اساسی برنامه حزب در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی تلقی گردید.

در صورت وجود یك حکومت واقعاً ملی و مستقل، کشور ما میتوانست با تکیه به کمکهای بیدریغ اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی، کمکهائی که فاقد هرگونه شرایط سیاسی با احترام به حاکمیت ملی و رعایت کامل منافع و رشد و تکامل سالم اقتصادی کشور تأمین میگردد گام مهمی در جهت استقلال اقتصادی کشور بر دارد. ولی هیئت حاکمه ایران بمقتضای ماهیت ضد ملی اش شرایط و امکانات وسیع و امتیازات همه جانبه ای را برای سرمایه گذاری های امپریالیستی در عرصه های مختلف حیات اقتصادی فراهم میکند و با تشویق در آمیختن سرمایه‌های امپریالیستی با سرمایه‌های خصوصی داخلی، پروسه تحول کشور را در جهت تشدید وابستگی اقتصادی بامپریالیسم سوق میدهد.

این همان سیاستی است که شاه و هیئت حاکمه آنرا «سیاست مستقل ملی» میخوانند و شاه در ستایش آن داد سخن داده میگوید: «هرچقدر ممالك خارجی در کشور ما بیشتر سرمایه گذاری کنند، بامنیت و استقلال ما بیشتر علاقمند میشوند.» این اظهارات مفهوم تازه ای از مبارزه در راه امنیت و استقلال ملی بدست میدهد. باین معنا که بجای کوتاه ساختن دست امپریالیسم کوشش اساسی دولت معطوف به آن میگردد، که دست این دشمنان واقعی استقلال و امنیت کشور را هرچه بیشتر در کلیه عرصه های حیات اقتصادی و سیاسی کشور باز گذاشته و تحت عنوان «علاقمند کردن آنها باستقلال و امنیت کشور» بمداخله و نفوذ آنان هرچه [میدان] داد. میدان دهد. اگر قرار شود «سیاست مستقل ملی» بآن روش اطلاق گردد که هوادار مداخله هرچه بیشتر بیگانگان امپریالیست در شئون اقتصادی کشور است، آنگاه باید سیاست استعماری را بمنزلهٔ عالیترین سیاست استقلال طلبانه انگاشت و حتی مستعمره بودن را کمال مطلوب استقلال و امنیت کشور شمرد. زیرا در این صورت حد اکثر امکان برای مداخله سرمایه های امپریالیستی فراهم میگردد. ولی تضاد در اینجا است که معلوم نیست که مبارزه در راه «سیاست مستقل ملی» دیگر چه مفهومی خواهد داشت و علیه کدام نیروی استعماری بکار میرود؟!

در تعقیب چنین سیاست باصطلاح «مستقل ملی» است که در دو سال اخیر سرمایه گذاری انحصار های امریکائی در صنایع ایران شش تا هفت برابر سرمایه گذاریهای انحصار های امریکائی در عرض ۱۵ سال پس از جنگ دوم جهانی است، یك سوم کارخانه هائی که در سالهای اخیر باسرمایه‌های خارجی در ایران تأسیس شده‌اند متعلق به سرمایه داران امریکائی است. در حال حاضر درحدود ده هزار افسر و درجه‌دار و کارمند امریکائی در مؤسسات دولتی و خصوصی ایران مشغول کارند.

ایران یکی از بازار های مهم امتعه آلمان غربی نیز هست. آلمان غربی مقام اول را در واردات ایران دارا است. در سال گذشته ایران یك وام چهل میلیون مارکی از آلمان غربی اخذ نمود. بعلاوه مقامات آلمان غربی با فروش اوراق قرضه دولت ایران بمبلغ هشتاد میلیون مارك با بهره هفت و یك چهارم در کشور خود موافقت نمودند. در تعقیب مذاکرات اخیری که بین هیئت اقتصادی اعزامی ایران در آلمان غربی صورت گرفته است، آلمان غربی مصمم است در حدود ۲۰۰ میلیون مارك در زمینه های صنایع شیمیائی و الکتریکی و صنایع دیگر در ایران سرمایه گذاری نماید. مسافرتهای اخیر کیزینگر و شترائوس به ایران علاوه

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ٤

سخنرانی رفیق رضا رادمنش

رئیس هیئت نمایندگی حزب توده ایران در کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی وکارگری

بر هدفهای سیاسی خود، متوجه فعالیت های جدید اقتصادی آلمان غربی در ایران است. در چارچوب چنین مناسبات اقتصادی وسیاسی ایران با آلمان غربی است که دولت ایران، درست در هنگامیکه کشور های مترقی عربی مانند عراق، سودان و سوریه یکی پس از دیگری جمهوری دموکراتیك آلمان، نخستین کشور کارگری در خاك آلمان و در مرکز اروپا را میشناسند و با آن گام مهم تاریخی در جهت تحکیم صلح در اروپا و در تغییر تناسب نیرو ها بنفع اردوگاه سوسیالیسم برمیدارند، کشور ما نه تنها مثال برجستهٔ آنان را تعقیب نمیکند، بعکس مناسبات اقتصادی بسیار محدود خود را نیز با آلمان دموکراتیك قطع مینماید. زمامداران ایران نه تنها مناسبات خود را با کشور های مترقی عربی، مانند کشور متحده عربی، سوریه و عراق که در صف نخستین مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم در خاور میانه قرار دارند، بسط نمیدهند بلکه مناسبات خود را با این کشور ها به بهانه های گوناگون قطع میکنند و روز بروز تیره تر میسازد. اتفاقی نیست که حوادث اخیر در شط العرب وقتی انجام میگیرد که کشور همسایه ما عراق در دشوار ترین وضع علیه صهیونیسم و امپریالیسم در نبرد است. ما در اینجا لازم میدانیم ازجانب مردم ایران پشتیبانی کامل و راسخ خود را ازمبارزه بحق خلقهای عرب علیه تجاوزکاران اسرائیل، که بخشهائی از خاك کشور های عربی را با اعمال زور اشغال کرده اند ابراز داریم. ما اطمینان داریم که این خلقها با کمك اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی و نیرو های مترقی جهان در نبرد عادلانه خود علیه محافل تجاوزکار صهیونی اسرائیل سر انجام پیروز خواهند شد.

یکی از بزرگترین منابع نفت درخاور میانه و در جهان در کشور ما قرار دارد. درآمد از کنسرسیوم بین المللی نفت، که بدست بزرگترین انحصار های امریکائی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی بهره برداری میگردد، در سال جاری به یك میلیارد دلار بالغ میشود. هرگاه درآمد سالانه انحصارهای نفتی را نیز اقلا بهمین میزان درنظر بگیریم، آنگاه در صورت اجرای قانون ملی شدن نفت که رژیم حاکم آنرا نقض نموده است، درآمد سالانه ایران از نفت به دو میلیارد دلار میرسد که برای کشوری مانند ایران که بیست و شش میلیون جمعیت دارد، درآمد بسیار قابل توجهی است ولی درآمد مزبور از طریق غارت مستقیم بازار های ایران، از طریق پرداخت اصل و فرع وامهای تحمیلی، از طریق خرید مقادیر زیادی سلاح های جنگی، به گاو صندوق های انحصارهای امپریالیستی سرازیر میگردد. ضرورت حفظ و بسط چنین غارتی است، که کشور های امپریالیستی، رژیمی ضدملی و ضددموکراتیك بر کشور ما تحمیل کرده اند، تا کشوری مانند ایران که دارای یك فرهنگ باستانی چندین هزار ساله ای است، در نیمه دوم قرن بیستم و در عصر انقلاب علمی و فنی، هنوز سالیانه پنجاه در صد نوزادانش قبل از اینکه به سنین یك و دو سال برسند راه قبرستان را طی کنند. بعلت سلطه شوم اقتصادی وسیاسی و نظامی امپریالیسم در کشور ما است که بیش از ۷۰ در صد از ساکنین کشور ما هنوز بیسوادند و با وجود لاف و گزاف های بلندگویان رژیم در باره مبارزه با بیسوادی، سالیانه پنجاه درصد اطفال ما به دبستان ها راه نمییابند.

به برکت چنین رژیمی است که احزاب و اتحادیه ها و مطبوعات مترقی و مخالف‌رژیم در کشور ما، از هر گونه فعالیت اجتماعی و سیاسی محرومند. اکنون صد ها از اعضای حزب ما و از وابستگان به گروههای دیگر ملی و دموکراتیك، درشرایط بسیار دشواری در زندانها بسر میبرند. از رفقای حزبی ما کسانی هستند که نزدیك بیست سال است که در زندانهای دور دست و بد آب و هوا زندگی مرگباری دارند. رفقای ما مانندپرویز حکمت جو و علی خاوری که چندی پیش با فشار افکار عمومی در خارج و در داخل کشور، از مرگ حتمی نجات یافته اند، اکنون یکی در خطر فلج عمومی و دیگری در خطر از دست دادن بینائی زندگی پر رنجی در زندان دارند و از هر گونه وسائل معالجه جدی محرومند. نظایر چنین رفقائی در زندانهای ایران بسیار و پیوسته بر شماره آنها افزوده میگردد. اینها گوشه هائی از زندگی مشقت بار مردم کشور ما است.

با توجه به این قبیل مشکلات برای احزابی نظیر حزب ما است، که در سند اصلی بدرستی تأکید شده است که منافع مبارزه علیه امپریالیسم که سعی دارد آزادی های اساسی انسانی را پایمال نماید دفاع از آزادی کلام، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و تشکل و حقوق مساوی و عمومی و دمکراتیك نمودن تمام جهات زندگی اجتماعی را ایجاب مینماید.»

از این رو و درست از جهت «منافع مبارزه علیه امپریالیسم» است که حزب ما تأمین آزادیهای دمکراتیك و استقرار مجدد اصول دمکراتیك را شعار اساسی مبارزه خود قرار داده است.

بدیهی است که تشخیص شعار اساسی مبارزه، بهیچ وجه بمعنای انصراف از مبارزه در راه شعار های دیگر و از جمله بمنزله انصراف از مبارزه برای خروج ایران از پیمان سنتو و لغو قرار داد دو جانبه نظامی با امریکا، الغاءقانون کاپیتولاسیون، اتخاذسیاست بیطرفانه، اجراء قانون ملی شدن صنایع نفت، الغاء امتیازات نسبت بسرمایه‌های‌مونوپولیستی، مبارزه‌علیه سیاست بازرگانی نابرابر و درهای باز و غیره نیست. ولی تشخیص شعار عمده مستلزم آنست که قسمت اساسی کوشش ها و مبارزات سیاسی در جهت آن‌سیر کند، زیرا شعار مزبور آنچنان حلقه مرکزی است که قادر است مبارزه در راه تحقق شعار های ضد امپریالیستی و ضد استعماری دیگر را تحکیم نماید.

❊

در تمام طول تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری، دشمنان طبقه کارگر دائماً وحدت طبقه کارگر را در داخل کشور و در مقیاس بین‌المللی مورد تعرض قرار داده‌اند. طبقات استثمار گر پیوسته کوشیده اند از وحدت پرولتاریا جلوگیری کنند و افتراق و انشعاب در آن ایجاد نمایند. شعار «پرولتاریای جهان متحد شوید» از همان آغاز دارای مضمون عمیقی بوده است. شعار مزبور مبین اندیشهٔ وحدت بین‌المللی طبقه کارگر و وثیقه قدرت و شکست ناپذیری آنست.

جنبش کارگری از بدو پیدایش خود، گاه با دشمنان نیرومندی در صفوف خود نیز رو برو بوده است. اهم آنها عبارتند از انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم که مارکسیسم را قلب میکند، ایدئولوژی بورژوازی را در تئوری و درعمل انعکاس میدهد، هدفش تلفیق منافع طبقه کارگر با منافع متناقض بورژوازی و در نتیجه تضعیف مصنوعی تضاد طبقاتی است و یا دگماتیسم و سکتاریسم «چپ روانه» که جنبش کارگری را از توده های وسیع خلق جدا میسازد و آنرا از حمایت آنها محروم مینماید، در نتیجه جنبش کارگری را یا به سستی و منفعل بودن و یا به شکست در مبارزه نامتساوی بادشمن نیرومند و خطرناك میکشاند.

در سالهای اخیر گروه مائوتسه دون در چین، کورس و شیوه‌ای را درسیاست‌داخلی و خارجی و در جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری اختیار کرده است که در آن ماجراجوئی خرده بورژوازی و شووینیسم عظمت طلبانه با جملات چپ روانه‌ای پوشیده است. کورس رهبری کنونی چین و برراس آنها مائوتسه دون، آشکارا به بهم زدن وحدت وهمبستگی جامعه سوسیالیستی وانشعاب در جنبش کمونیستی و تجزیه نیروهای اساسی پروسه انقلاب جهانی متوجه است.

رفته رفته سیر حوادث در چین کورس مائوتسه دون را به آنچنان جریان ماجراجویانه و شوینیستی تبدیل ساخته است که با ابتدائی ترین اصول تئوریك و پراتیك انقلابی سازگار نیست. بویژه پس ازتجاوز چین درسرحدات شوروی و گزارش ها و تصمیمات باصطلاح کنگره نهم حزب کمونیست چین، مسئله بکلی از چارچوب مسائل داخلی یك حزب و یك کشور تجاوز کرده است و هیچگونه سکوت و یا پاسیف بودن را در برابر این پدیده نمیتوان توجیه کرد. بهمین سبب در سند اصلی بدرستی تصریح شده است که: «هر حزب مسئول فعالیت خود و در عین‌حال در برابر طبقه‌کارگر جهانی است. مسئولیت ملی و بین المللی احزاب کمونیستی از هم جدا ناپذیر است».

این حکمی‌است درست. براساس‌چنین حکمی است که ما در باره سیر حوادث‌اخیر در چین اظهار نظر میکنیم.

حزب ما در موارد عدیده عدم موافقت اصولی خود را با کورس گروه مائوتسه‌دون ابراز داشته است. بویژه با روش گروه مزبور در باره حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور اتحاد شوروی این ستاد نیرومند انقلابی که مورد احترام همه زحمتکشان روی زمین‌است مخالفیم و بعکس عقیده داریم که در تاریخ هیچ‌حزبی مانندحزب کمونیست اتحاد شوروی و هیچ دولتی مانند اتحاد جماهیر شوروی چنین نقش عظیم و مترقیانه ای در زندگی بشریت نداشته است. و یکبار دیگر تأکید میکنیم که کمونیسم با مضمون آنتی‌سوویتیسم هیچگاه وجود نداشته و نمیتواند داشته باشد.

تمایلات توسعه طلبانه رهبران کنونی چین که ثمره مستقیم شووینیسم عظمت طلبانه آنهاست حد و اندازه ای ندارد. همه ما از ادعا های مهمل گروه مائو تسه دون درمورد بیش از یك میلیون و نیم کیلومتر مربع اراضی شوروی که جمهوریهای مختلف اتحاد شوروی را دربر میگیرد خبر داریم. اشتهای توسعه طلبانه رهبران کنونی چین از اینهم بیشتر است. بیهوده نیست که طی سالهای اخیر ستایش شخصیت چنگیز خان متداول شده و باصطلاح از «میسیون تاریخی» وی برای اتصال شرق و غرب صحبت میشود. ایران از جمله کشور هائی است که از ایلغار چنگیز زیان وحشتناك دیده و لذا معنای ضد بشری احیاء کیش وی را عمیقاً درك میکند. واقعاً تراژیك است که کسانی که خود را رهبران جنبش کارگری میشمارند در نیمه دوم قرن بیستم اقدامات غارتگرانه یك خان قرون وسطائی قرن سیزدهم را تکیه گاه معنوی خویش آنهم علیه کشور های سوسیالیستی و کشور های ستمدیده قرار میدهند.

تنها با برخورد اصولی ومشخص بمسائل مورد اختلاف برپایه مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری میتوان از عواقب شوم سیاستهای انشعابی جلوگیری کرد و یا این عواقب را بحد اقل ممکن تقلیل داد. وصول به هدف عالی تحکیم وحدت درجنبش کمونیستی و کارگری از طریق تماسهای دو جانبه و چند جانبه احزاب برادر و تشکیل جلسات مشاوره منطقه ای و یا جهانی ـ همان طور که در طرح سند اصلی توصیه شده است ـ امکان پذیر است.

آزمایش تهیهٔ مقدمات جلسه حاضر صحت این شیوه را در عمل به ثبوت رسانیده است. در آینده نیز باید چنین شیوه اصولی

دنباله در صفحه ۷

شمه ای در بارهٔ «انقلاب اداری»

از جمله «انقلاباتی» که بفرمان آریا- مهر مدتهاست جریان دارد و ماده ۱۲ برنامه «انقلابی» او را تشکیل میدهد انقلاب اداری است! شاه دستور داده در سازمانهای اداری انقلاب کنند و برای بازرسی و اجرای دقیق آن، سازمانی بنام سازمان عالی بازرسی شاهنشاهی بوجود آورده که در سرتاسر کشور از نزدیك طرز اداره و نحوه کار ادارات دولتی را زیر نظر بگیرد و بشکایات مردم از این سازمانها رسیدگی کنند و داد آنها را بدهد! بدینطریق شاه سنت کهن شاهان هخامنشی را که بیش از دو هزار سال پیشینه دارد زنده میکند و آنرا با مقتضیات امروز که همه جا و همه چیز در پرتو «انقلاب سفید» در حال جنبش و جوشش است هماهنگ میسازد! البته افتخار این کار در درجه اول متعلق بپدر او رضا شاه است، او هم یك چنین سازمانی بوجود آورد، منتها چون انقلابی نبود، سر و صدای زیادی بنام «انقلاب» براه میانداخت فقط یکبار برای اینکه نتیجه اقدامات خود را در زمینه اصلاح اداری نشان دهد، وقتی شخصاً از اداره کل ژاندارمری بازدید میکرد، خطاب بهمراهان گفت: «جیب های خود را محکم بگیرید زیرا اینجا اداره کل ژاندارمری است!!»

دستگاه اداری ایران از عده‌ای بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر تشکیل میشود، که چون کوهی بر پشت بودجه و مردم کشور سنگینی میکند. این دستگاه که بحق با کلمه فساد بنام (دستگاه فاسد دولتی) توأما ادا میشود، قاعدتا باید وسیله و آلت اجرای دستورات رسمی دولتی و قوانینی باشد، که هیئت حاکمه برای حفظ و بکار بردن قدرت خود صادر و وضع میکند. اما علاوه بر این این دستگاه قوانین و مقرراتی دارد که هیچ جا نوشته نیست، ولی مانند سنت های کهن مافوق هر قانون ومقرراتی قرار دارد. مثلا در اداره کل ژاندارمری قانون نا نوشته این است که پستها را بر حسب اهمیت اجاره بندی کنند و آنها را اجاره بدهند. در ارتش هم سنت اینست که از جیره سرباز گرفته تا معاملات بزرگ خرید اسلحه و مهمات و آنچه مربوط به سر- رشته داریست، مبلغی کم یا زیاد بسود جیب مقامات مربوطه برداشت کنند. در اداره کل مالیات بر درآمد و مالیات بر شرکتها، «خر کریم باید حتماً نعل‌شود» وغیره وغیره.

خصلت دیگر این ادارات پوسیدگی است. زیرا سستی، کندی، بی‌جانی و بی- حرکتی سر تا پای این کاخهای پوشالی را چنان فرا گرفته که برای رسیدن مثلا یك پرونده قضائی به بایگانی راکد یعنی از آغاز تا انجام یك عمل قضائی سالها وقت لازمست. اتفاق افتاده که نتیجه قطعی یك پرونده حقوقی به نوه‌شاکی پس از دو نسل اعلام شده است یکی از دعاهای خیر ما در باره یکدیگر این است که «خدا سر و کارت را بدستگاه- های دولتی نیندازد!» در یك کلام مجموعه این دستگاهها مانند واگونهای اسبی چهل سال پیش تهران است که اگر جوانی جلو بازار سوار آن میشد در ایستگاه شهر ری با ریشی سفید و قدی خمیده از آن پیاده می- گردید!

با اینکه دستگاه اداری مقاصد خاص کارگردانان خودرا از شاه گرفته تا رؤسای مافوق بسرعت انجام میدهد، حتی آنها هم گاه گاه آنوقت که فغان مردم بلند میشود و زمانیکه تظاهر باصلاح طلبی ضرورت پیدا میکند، و یا تا حد معینی اوضاع عمومی کشور اجباری را بهیئت حاکمه تحمیل میکند، با مردم همصدا میشوند و از فساد و تباهی آن دم میزنند و هر چند یکبار بنام «مبارزه با فساد» و یا اخیراً بنام «انقلاب اداری» جار و جنجالی راه میاندازند. شاه که خود سر دسته این جنجالچیان است در باره «انقلاب اداری» چنین میگوید: (همه افرادی که در سازمانهای اداری و دولتی مملکت وظیفه‌ای اعم از بزرگ یا کوچك بر عهده دارند باید با کمال صداقت و وظیفه شناسی ویا با قبول مسئولیت در انجام وظیفه خود بکوشند و روح اتلاف وقت و قرطاس بازی و بورو کراسی در ادارات از میان برود.» روزنامه «ندای ایران نوین» ارگان حزب باصطلاح اکثریت چنین مینویسد: «در سازمانهای اداری مملکت هیچگونه معیار و ملاك درست و منطقی... وجود نداشت و هنوز هم ندارد، راست است که مدارك تحصیلی... ظاهراً یك معیار و مقیاسي بدست میدهد ولی همین معیار و ملاك ظاهراً قانونی بمقدار زیادی در اصل از روی عوامفریبی و ریاکاری تدوین گردیده و ثانیا که دردنا کتر است همان معیار و مقیاسها... دستخوش همان قوم خویش و رفیق بازی و خلاصه «اوطی بازی» زمان گذشته است و تبعیض باشد صورت و سخت ترین وجوه حکمفرما بوده... این تبعیض و حق کشي و بیعدالتی را کارمندان می بینند و حس میکنند... واکنش آن نه اعتصاب است نه عصیان، بلکه موش کشی توی کار- های مملکت، توی کارهای مردم، دزدیدن از ساعات کار، تجاوز بحق دولت و هم بحق مردم است. کار مردم را از امروز بفردا افکندن و تعدی بحقوق مردم است.» بعقیده این روز نامه مردم هم در قبال این وضع «توصیه میآورند، اعمال نفوذ میکنند، رشوه میدهند، سور و میهمانی مید هند و ازاینجور کارها که در جمع خود مفاسد اداری گفته میشود، میکنند. روح وظیفه شناسی و وجدان کار... در نهادشان مورد ریشخند قرار گرفته، زیرا میبینند آنها که بالا سرشان قرار دارند همهٔ اصول را بریشخند گرفته اند...» اینها مندرجات روز نامه رسمی وابسته بدولت است. در باره کیفیت اجرای «انقلاب اداری» در روزنامه دیپلمات چنین میخوانیم:

«آنچه که مورد علاقه رهبر و پرچمدار انقلاب است بخوبی روشن و آشکار میباشد و هرگز نظر این نبوده که وزراء و رؤسای سازمانهای مملکتی جمعی از کارکنان یا رؤسا و مدیران کل را کنار بگذارند، و بجای آنها چند نفر از افراد نزدیك مشمول محبت خود را بگمارند و رفیق بازی بیشتری اعمال نمایند.» اتفاقاً هدف «پرچمدار انقلاب» درست همانی است که‌اجرا شده یعنی آوردن رؤسا و مدیر کلانی که «مشمول محبت» باشند و ملاك «محبت» هم «خصلت های سیاسی و سرسپردگی» است، نه صداقت و کفایت و درستکاری. طرز اجرای «انقلاب اداری» بهترین معرف جنبه تبلیغی و عوام- فریبانه آنست. روزنامه «مرد مبارز» در این باره مینویسد: «کمیسیونهای مأمور اجرای انقلاب اداری در سازمانهای دولتی هر یك جداگانه گزارش کار خود را تسلیم نخست وزیر نموده‌اند واین گزارشات بطریق خاص در معرض قضاوت افکار عمومی قرار داده میشود، تا نسبت باجرای آن تصمیم اتخاذ گردد.» بر اساس چنین رویه ایست که «سازمان اوقاف» ابتکار طرح اجرای «انقلاب» را بعهده گرفته و پیشنهاد کرده است که «در قانون استخدام کشوری تجدید نظر شود» بقول رحمت الله بهزاد در (خواندنیها) «اولین فساد سازمانهای اداری اینستکه کمتر کسی در کار خود تخصص دارد و معیار انتصابات کاردانی ولیاقت وسابقه نیست بلکه اعمال نظرهای خصوصی است و بهمین جهت است که افراد آشنا به وقفنامه‌ها و نذورات بآسانی میتوانند از طرح استخدام کشوری ایراد بگیرند!» (مندرجات روزنامه های فوق از خواندنیها شماره‌های ۲۵، ۲٦، ۲۷ و ۲۸ سال ۱۳٤٦ نقل شده) هم اکنون موج تبلیغاتی در باره «انقلاب اداری» قوس نزولی را طی میکند، بزودی آبها از آسیابها خواهد افتاد، و این دستگاه فاسد پوسیده با همان خصوصیاتی که داشت بزندگی زالو وار خود ادامه‌خواهدداد، اکنونهم‌همان سرنوشتی که نصیب «بندجیم» یا قانون «از کجا آورده‌ای» ویا «محاکمات بزرگ» باصطلاح مبارزه‌با فساد گردید نصیب «انقلاب اداری» شده است.

در اجرای قانون «از کجا آورده‌ای» میلیونها پرسشنامه چاپ کردند و دستگاه خاص در هر وزارتخانه برای اینکار بوجود آوردند ولی نتیجه چه شد؟ هیچ! در جریان «محاکمات بزرگ» چند نفر را برای تسویه حسابهای خصوصی زیر پیگرد قرار دادند و سر انجام نتیجه چه شد؟ هیچ!! اکنون نیز باید گفت که نتیجه «انقلاب اداری» چیزی جز هیچ نیست! نتیجه تأسیس «سازمان بازرسی عالی شاهنشاهی» که گویا مانند عصر داریوش «چشم و گوش شاه» هست علاوه بر ایجاد محل خرج تازه‌ای بحساب مردم چیز دیگری نیست. شاه این سازمان را به «عقابی» تشبیه کرده که «برسر عناصر مختلس فرود میآید.» آیا چنین عقابی میتواند در جائی که منافع شاه و خانواده او مقتضی نیست فرود آید و اجرای همین قوانین ارتجاعی موجود را تأمین کند؟

امروز شاه و وابستگانش در اکثر مؤسسات تولیدی و یا سود آور بنحوی از انحاء شرکت دارند. آیا این سازمان‌بازرسی میتواند آنقدر بادارات وصول مالیات نیرو بدهد که ازاین مؤسسات حد اقل مالیات‌دولتی را دریافت کنند؟ آیا این سازمان میتواند آنجا که مأموران سازمان امنیت کلیه حقوق بشری یك انسان را پامال میکنند عرض اندام نماید؟ بفرض آنکه در بین بعضی از اعضای این سازمان شاهنشاهی علاقه باجرای همین قوانین جاری موجود باشد، آیا میتوانند در جائی که منافع «کله گنده ها» با قانون مباینت دارد قدمی بردارند؟ روشن است که شاید هم شاه و دولت مایل باشند که برای حفظ ظاهر و اجرای «انقلاب اداری» در مواردی که کمترین ضرری بگاو و گوسفند هیئت حاکمه وارد نمیشود، از دزدی ورشوه خواری و حیف ومیل اموال دولت و کم‌کاری و سستی جلوگیری شود ولی معلوم است که چنین امری ممکن نخواهد شد. زیرا کار گزاران دستگاه دولتی هنگامی تمام قوانین رسمی و قواعد وجدانی را بنفع دستگاه حاکمه زیر پا میگذارند که در موارد دیگر بتوانند بنفع خود حقوق دیگران را [illegible] کنند. وقتی مأموران گمرك بخاطر اشرف پهلوی باید ورود اجناس ممنوعه را بدون گمرك مجاز کنند، بالطبع ورود اشیاء قاچاق را بخاطر خود مجاز خواهند نمود. وقتی شاه و بستگانش از قرضه های خارجی میلیونها دلار میدزدند و آن ننگ و افتضاح را که خیبر خان گودرزی افشاء کرد در امریکا براه میاندازند، مأمورینشان هم بخود اجازه میدهند که از خرید های دولتی، از مقاطعه ها، از انتصابات مهم و از هر جا که دستشان برسد بدزدند. سعدی میگوید: «به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد - زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ». حالا اگر خودسلطان و خویشانش هزاران مرغ طلائی را به ستم از جیب خلق بدزدند مأموران او چه باید بکنند؟ انصاف باید داد که فساد دستگاههای دولتی در مقابل فساد دربار و درباریان [illegible]ر ناچیز است، هرچند که زیان آن برای مردم خارج از حساب است. دستگاههای اداری دولتی مظهری از ماهیت طبقاتی رژیم هستند و تا ماهیت رژیم تغییر نکنند امیدی به تغییر اساسی در این دستگاه نیست. این دستگاهها با تمام خصوصیاتشان مولود و زاده آن مقاماتی هستند که میخواهند بنام انقلاب اداری آنها را منقلب کنند و چنین چیزی منطقاً محال است. ممکن است بنام انقلاب اداری عده‌ای از کارمندان جزء را که تمام بار کار های دولتی بدوش آنهاست، بعناوین مختلف بیکار کنند و یا زیر پیگردقرار دهند یا مقررات و قوانین تازه وضع کنند یا نوع سازمانها را پس و پیش کنند و بوق و کرنای اصلاحات را با تمام قوت بدمند اما نمیخواهند و نمیتوانند ماهیت این دستگاهها را تغییر دهند. انقلاب اداری وابسته به انقلاب اجتماعی است که تا انجام نشود بوجود نخواهد آمد. در درون سازمانهای وابسته بدولت توده وسیعی ازمردم زحمتکش وجود دارد که آنها هم مانند توده های وسیع کشور از هیئت حاکمه و کار گردانان این سازمانها رنج میبرند. کمترین حقوق را دریافت میکنند و بیشترین کار ها

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۳

نه انقلابیگری نه تسلیم

شرکتی در ساده ترین مبارزه مردم ایران داشته باشند، ولی همچنان درباره «انقلاب» و «جنگ پارتیزانی» داد سخن میدهند و حزب‌ما را به «رویزیونیسم» و «اوپورتونیسم» متهم میسازند!

❀

از انقلابیگری تا تسلیم- تسلیم بصورت غرق شدن در زندگی خرده بورژوائی و بورژوائی- تسلیم بشکل ضعف در برابردشمن- تسلیم از راه زانو زدن در مقابل مشکلات و تن دادن به نومیدی. چنین است واقعیت تلخ و دردناکی که با آن روبرو هستیم و این واقعیت نتیجه مستقیم انقلابیگری وچپ‌روی‌است.

ملاحظه میشود که در برابر مبارزان آگاه و مترقی و بویژه و قبل از همه مبارزان حزب توده ایران وظیفه سنگین و مهمی‌قرار گرفته است، زیرا صحبت فقط بر سر این نیست که باید منحرفان «چپ» را که در موضع ضد انقلابی درغلطیده‌اند افشا کرد و منفرد ساخت، باید با پدیده یأس و ضعف و تسلیم طلبی نیز مبارزه جدی کرد. اهمیت این وظیفه اخیر بویژه در آنجاست که بسیاری از کسانی که به اشکال مختلف راه تسلیم در پیش میگیرند از زمره عناصر و نیرو هائی هستند که بالقوه میتوانند جزء نیرو های انقلابی قرار گیرند، حتی در دورانی بالفعل نیز در کار انقلابی شرکت میکنند، ولی موقع طبقاتی آنها از یکطرف و تأثیر منفی تبلیغات انحرافی‌از طرف دیگر آنهارا زمانی به انقلابیگری و زمانی به تسلیم طلبی میکشاند. بویژه به این گروه است که باید نشان داد که نه انقلابیگری، که بدون توجه به شرایط مشخص اجتماعی و عوامل عینی و ذهنی لازم برای پیروزی انقلاب جنبش را به کوره راه میکشاندوبه شکست منجرمیسازد و نه تسلیم طلبی، که جنبش راتضعیف‌میکند و عمر رژیم‌ظلم و فساد را طولانی ترمیسازد راه و روش یك انقلابی واقعی است. باید ثابت کرد که کار انقلابی واقعی قبل از هر چیز تجهیز توده ها برای شرکت در تمام انواع و اشکال مبارزه است. و چنین‌کاری فقط‌با مقاومت و پیگیری میتواند موفقیت‌آمیز باشد. انقلابی واقعی کسی نیست که فقط در لحظه‌ای و در دورانی «انقلابی» باشدولو آنکه انقلابی ترین شعار ها را هم بدهد، ولو آنکه واقعاً هم در آن دوران انقلابی باشد، انقلابی واقعی کسی است که لحظه‌ای هم پرچم‌مبارزه را بر زمین نگذارد.

❀

زندگی بار دیگر نشان داد که هم هشدار حزب توده ایران بجا بود و هم راه آن درست. زندگی بار دیگرثابت کرد که هشیاری انقلابی و مشی انقلابی فقط از آن حزبی است که‌به خلق خود، به طبقه کارگر خود، به مارکسیسم- لنینیسم و به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بماند، نه غوغای انقلابیگری و نه زاری تسلیم طلبی در اراده‌اوتزلزل ایجاد نکند، قاطع و استوار و پیگیر از میان آتش دشمن و تیر مخالفان بگذرد و رسالت تاریخی خود را به انجام رساند. زندگی تأیید کرد که فقط حزب توده ایران چنین حزبی است و فقط او است که راهگشای آزادی خلقها و طبقه کارگر ایران است.

جنبش توده‌ای‌یك ضرورت تاریخی‌است و علیرغم ناکامی ها و نشیب ها، دشواریها و قربانیها سرانجام و بدون تردید پیروز خواهد شد. آنچه که برای رفیقان نیمه راه باقی میماند روسیاهی است و بس　　م. انوشه

دنباله از صفحه ۲

دست امپریالیسم در آستین رژیم ایران

پس این دعوی‌که قطع روابط از اظهارات وزیر امور خارجه آن کشور ناشی شده است بکلی کاذبانه است. زمینه این کار از پیش فراهم شده بود، نخست وزیر هویدا در سفر به آلمان فدرال تعهدات مشخصی را در قبال کیزینگر و برانت پذیرفته بود و دولت ایران به تبعیت از محافل امپریالیستی بن و واشنگتن و نیز تحت فشار کنسرسیوم بین المللی نفت بعنوان واکنشی در برابر تصمیم عراق داثر به شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان باین اقدام دست زده است.

سیاست خارجی‌ایران سالیان دراز بر سمت گیری یکجانبه و تبعیت کامل از امپریالیسم جهانی استوار بود. عواقب این سمتگیری ضد ملی‌بصورت بلای ملی دیرپائی عقب‌ماندگی جامعه ایران‌نمودار گردید. امپریالیست ها ثروتهای ملی ما را بتاراج بردند، بر منابع اقتصادی و مالی ایران مسلط شدند، با تمام قوا ازصنعتی کردن کشور جلوگیری کردند و ایران را به کشوری وابسته و به پایگاه استراتژیك سیاست تجاوزکارانه خود بدل ساختند.

اینك زمامداران ایران بی اعتنا به عواقب شومی که مشی سیاسی آنان در گذشته برای ملت ایران ببار آورده است به تشدید این سمت‌گیری محکوم تاریخ پرداخته اند. این سیاست نابخردانه بخصوص در شرایط بحرانی کنونی خاور نزدیك و میانه خطر آنرا در بر دارد که ایران را به‌یك اسرائیل دوم علیه کشور های عربی بدل کند.

رژیم شاه برخلاف مصالح ملی ایران‌اکنون میکوشد دامنه مناسبات اقتصادی و سیاسی خود را با کشورهای سوسیالیستی که اخیراً جزئی بهبودیافته بود محدود سازد و بر عکس این مناسبات را با دول امپریالیستی توسعه دهد. انحصارات آلمان غربی در زمینه ورود کالا بایران مقام اول را دارند و پس از آنها هم انحصارات امریکائی و انگلیسی و ژاپنی هستند. ولی در زمینه صادرات وضع بکلی معکوس است. صادرات ایران به کشور های غربی بطور دائم ۷ - ۸ بار کمتر از واردات ایران از این کشور هاست. صادرات آلمان غربی بایران که اکثراً کالا های مصرفی‌است تنها در سال گذشته به بیش از یك میلیارد مارك بالغ گردید و حال آنکه صادرات ایران به آلمان غربی کمتر از ۷۱ میلیون مارك بود. آلمان غربی در این زمینه جای هفتم را داشت و حتی از هندوستان هم کمتر کالا از ایران صادر کرده بود.

تنها کشور های سوسیالیستی هستند که روابط اقتصادی پاپای با ایران دارند، اولین خریدار کالاهای صنعتی ایران هستند، کالاهائی از ایران صادر میکنند که در بازار های انحصاری غرب خریدار ندارد و در عوض دستگاهها و ماشینها و سایر کالا های سرمایه ای بایران وارد میکنند که صنایع نوپا و کشاورزی ایران نیز حیاتی بآنها دارند. اتحاد شوروی در این زمینه در میان تمام کشور های جهان جای اول را اشغال میکند. جمهوری دموکراتیك آلمان که مبادلات بازرگانی ایران با آن سالیانه در حدود ۴۰۰ میلیون ریال است در مقابل صدور خشکبار و پشم و موکه ضمناً درآلمان غربی یا بازار ندارد و یا بازار آن بسیار محدود است ماشین آلات مدرن صنعتی و کشاورزی بایران تحویل میدهد. روابط اقتصادی و بازرگانی ایران با جمهوری دموکراتیك آلمان با وجود محدود بودن دامنه آن برای رشد اقتصادی و صنعتی ایران اهمیت فراوان دارد. ولی دولت ایران بجای بسط این روابط به قطع آن میپردازد و برعکس روابط خود را با انحصارات تاراجگر آلمان غربی که باعتراف ارهارد صدر اعظم سابق آن کشور مخالف جدی صنعتی کردن ایران هستند- بیش از پیش توسعه میدهد.

اقدام نا بخردانه قطع روابط اقتصادی و بازرگانی ایران باجمهوری دموکراتیك‌آلمان دست امپریالیستی بن و واشنگتن را در آستین رژیم کنونی ایران نشان میدهد و علیرغم دبدبه های زمامداران‌ایران در زمینه پیروی از «سیاست‌مستقل ملی» وابستگی کامل آنانرا به سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی ثابت میکند.

دولت کارگری و دهقانی آلمان اکنون جزو کشورهای صنعتی عمده جهان و عامل مهم مبارزه در راه صلح و امنیت اروپا است. جنبش‌شناسائی این جمهوری کامیاب سوسیالیستی علیرغم تلاشهای بن و واشنگتن و پیروان آنها در تهران روز بروز دامنه وسیعتری بخود میگیرد. جمهوری دموکراتیك آلمان در طول بیست سال حیات پرافتخار خود کامیابیهای درخشانی در کلیه شئون اساسی بدست آورده وفردا بیشك‌کامیابیهای تازه‌تری‌خواهدداشت.

شناسائی این کشور حکم زمان است و زندگی به مخالفان این راه پوزخند خواهد زد.

پ. پرتو

دنباله از صفحه ٦

شمه ای در باره «انقلاب اداری»

را انجام میدهند و کمترین اختیاری ندارند. آنها جز آلت و وسیله اجرای مقاصد مافوق چیز دیگری نیستند و نمیتوانند باشند. باین دلائل با یك تحول عمیق در ادارات دولتی موافقند اما معلوم است که رهبری «انقلاب اداری» بدست آنها نیست، بلکه در دست کسانی است که خود منشاء فساد هستند. شاه میخواهد درردیف سایر تظاهرات «انقلابی» خود در این مورد هم تظاهری بکند و فصلی بر فصول کتاب «انقلاب سفید» بیافزایدولی تردیدی نیست که بخصوص در این «انقلاب» جز قطور کردن کتاب خود کاری انجام نخواهد داد. زیرا ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش.

ر. رضوی

دنباله از صفحه ۵

سخنرانی رفیق رضا رادمنش

را بکار برد.

در طرح سند اصلی بدرستی گفته شده است که: (وحدت احزاب کمونیستی و کارگری مهمترین عامل وحدت تمام دیگر نیرو های ضد امپریالیستی است.)

تشکیل جلسه حاضر که در آن نمایندگان ۷۵ حزب کمونیستی وکارگری شرکت دارند. و با شرکت خود عملا اعتقاد خود را به ضرورت چنین وحدتی ابراز داشته اند، برای جنبش جهانی ما موفقیتی بی نظیر است،

سند اصلی که هدف آن مبارزه علیه امپریالیزم در مرحله کنونی و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی است خود برنامه و پایه بسیار مستحکمی برای چنین وحدتی است که اکنون صدها میلیون از کارگران و روشنفکران مترقی و میهن پرست چشم به مسکو دوخته و در انتظار تحقق چنین نظری هستند. حزب ما یقین دارد که جلسه حاضر به آرزوهای صدها میلیون نفوس بشری که در شرایط بسیار دشواری بمبارزهٔ سرسخت خود در صحنه‌های نبرد ویتنام، در خاور میانه، در کارخانه‌ها و کارگاهها و خیابانهای پایتخت های اروپا و امریکا در زیر زمین ها و در زندانها علیه امپریالیزم و ارتجاع برای یك زندگی آزاد از استعمار و استثمار مبارزه میکنند جامه عمل پوشاند، تصویب سند اصلی بویژه در آستان صدمین سالگرد میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین پیشوای داهی زحمتکشان جهان، بهترین ارمغانی است که کاملا در روح وصایای لنین در باره اهمیت حفظ همبستگی انترناسیونالیستی گردانهای پیشاهنگ طبقه کارگر علیه دشمن مشترك، میتوان بمردم جهان تقدیم داشت.

در خاتمه هیئت نمایندگی ما مایل است از حزب برادر مجارستان و بویژه حزب بزرگ اتحاد شوروی که در تدارك و تشکیل این جلسه همهٔ مساعی خودرا باروح درخشان انترناستونالیزم پرولتری بکار برده‌اند، صمیمانه تشکر کند. مطمئن هستیم که این مساعی ثمرات خود را خواهد داد، و وحدت جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و همه دیگر نیروهای ضد امپریالیستی را بیش از پیش تحکیم خواهد نمود.

تغییر آدرس رادیو پیك ایران

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

پیروزی بزرگ نوین خلق قهرمان ویتنام



در یازدهم ژوئن جبهه آزادیبخش ملی ویتنام جنوبی تشکیل دولت موقت انقلابی جمهوری ویتنام جنوبی را اعلام داشت. بدین ترتیب مبارزه عادلانه و قهرمانانه خلق ویتنام در راه استقلال، آزادی و صلح وارد مرحله تاریخی نوینی گردید. این پیروزی بزرگ نوین خلق قهرمان ویتنام بار دیگر نشان میدهد که اگر خلقی متحداً و با استواری و پیگیری در راه آزادی خود مبارزه کند، اگر خلقی در این مبارزه از رهبری پیشاهنگ انقلابی و آگاهی چون حزب طبقه کارگر برخوردار باشد، اگر خلقی در این پیکار در کنار اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی قرار گیرد و از پشتیبانی و کمك مادی و معنوی آنها بهره‌مند گردد، قادر است بزرگترین، نیرومندترین و هارترین نیروی امپریالیستی ـ امپریالیسم آمریکا ـ را نیز بزانو در آورد.

خلق ویتنام با قهرمانی تاریخی وبینظیرخود توانست نه‌فقط احترام و علاقه وسیع‌ترین قشرهای مردم سراسر جهان را بسوی خود جلب کند، بلکه جنبش همبستگی عظیمی را در سراسر جهان بوجود آورد که از نظر وسعت و تنوع شرکت کنندگان نیز در تاریخ نظیر ندارد. خلق قهرمان ویتنام با پیکار عادلانه خود شعلهٔ امید به پیروزی را در دلهای همه ملل ستمدیده، همه شیفتگان راه استقلال و و آزادی، صلح و عدالت فروزانتر ساخت. تشکیل دولت موقت انقلابی در ویتنام جنوبی پیروزی همه زحمتکشان و صلحدوستان و ترقی خواهان جهان است و این امید را مسلم تر و اعتقاد را راسختر کرد که خلق قهرمان ویتنام پس از آنهمه فداکاریها و قربانیها با گامهای استوار در جاده پیروزی بپیش میرود.

ما تشکیل دولت موقت انقلابی جمهوری ویتنام جنوبی را بخلق ویتنام، بجبهه آزادی بخش ویتنام جنوبی و به حزب زحمتکشان ویتنام برهبری رفیق هوشی مین که در سند مصوب کنفرانس جهانی احزاب برادر وی را بحق «میهن‌پرست و انترناسیونالیست کبیر و رجل مبرز جنبش انقلابی» خوانده اند صمیمانه تهنیت میگوئیم. ما بار دیگر پشتیبانی کامل و بیدریغ خود را از پیکار عادلانه خلق قهرمان ویتنام اعلام میداریم و آرزومند پیروزی های نوینی برای خلق ویتنام و دولت انقلابی وی هستیم.

م . ا .

دنباله از صفحه ۲

سازش با کنسرسیوم و دروغ به مردم

ساخته شده دائماً در حال افزایش میباشد و ما بطور طبیعی همه ساله از صدور نفت و خرید محصولات صنعتی کشور های غرب متضرر میشویم.»

بنظر میرسد که زائد باشد مطلبی به این اعترافات، آنهم از زبان اطلاعات، بیفزائیم. فقط سئوالی که باقی میماند اینست که پس چرا قرارداد کنسرسیوم، که دیگر حتی محافل حاکمه ایران هم آنرا «غیر عادلانه» میدانند، هنوز هم مورد «احترام» است؟ پس چرا سیاست استعماری در فروش نفت و در تجارت با کشور های امپریالیستی همچنان ادامه دارد؟ پس چرا وقتی شاه میگوید: «من میگویم این نفت ماست. استخراجش کنید و اگر نمیکنید خودمان استخراج خواهیم کرد» به این «تهدید» جامه عمل نمی پوشد و بر عکس به سازش جدیدی تن در میدهد؟

پاسخ این سئوالات روشن است. از رژیمی که بدست انحصارگران نفتی روی کار آمده و به آن تکیه دارد نمیتوان انتظار داشت که به تسلط آنها خاتمه دهد. سازش هائی که بزیان منافع ملی ما انجام میگیرد و دروغهائی که به مردم گفته میشود فقط مؤید این حقیقت است. آنچه که وظیفه میهن پرستان ایرانست افشاء باز هم بیشتر این سازشها و دروغها و تجهیز و تشکل همه نیرو ها درمبارزه متحد برای جلوگیری از گسترش غارت منابع ثروت ما و پیکار در راه استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك است که بتواند نفت ما را بوسیله بهروزی مردم ایران تبدیل کند.

م. فرزانه

دهسال از شهادت مهندس علی علوی میگذرد

درخرداد ۱۳۳۸ مهندس علی علوی، عضو هیئت اجرائیه حزب توده ایران بدستور شاه تیر باران شد و اکنون دهسال از این تاریخ میگذرد. در همان ایام سپهبد آزموده دادستان دژخیم صفت گفت: این خونها باید ریخته شود تا تخت سلطنت محمد رضا شاه محکم گردد و برقرار بماند. هنگام اعدام علوی اعتصاب بزرگ کارگران کوره پز خانه در بحبوحهٔ خود بود و رژیم از جمله میخواست این اعدام را وسیلهٔ ارعاب و سر ـ کوب معنوی مردم ایران قرار دهد. کمیته مرکزی حزب ما ضمن اعلامیه ای در بارهٔ شهادت مهندس علوی چنین نوشت: «اعدام علوی بهترین دلیل وفاداری او به آرمانهای مقدسی است که وی جان خود را در راه آنها فدا کرد. اعدام علوی سند افتخارجاوید برای او و برای حزب او و نهضت نجاتبخش مردم ایرانست. اعدام علوی الهام جدیدی به مردم ایران در مبارزه علیه ارتجاع و رژیم منفور محمد رضا شاه و استعمار خونخوار خواهد بود. نام علوی برای همیشه در دلهای مبارزان حزب توده ایران و همه دوستداران صلح و استقلال گرامی خواهد بود.»

دنباله از صفحه ۱

یك گام بزرگ تاریخی در راه همپیوستگی جنبش کارگری و کمونیستی جهان

کشورها نیز اعلامیه‌هائی صادر کرد.

کنفرانس درفضای صراحت، همبستگی برادرانه و احساس مسئولیت جریان داشت، و مطالب و مسائل مربوط به آن وسیعاً در مطبوعات و رادیوهای کشورهای سوسیالیستی انتشار یافت. در تمام دوران کنفرانس، انظار جهانیان بدان دوخته بود. در حالیکه مطبوعات بورژوائی سعی میکردند با توجه به انواع فرضیات، از اهمیت جلسه بکاهند و در امکانش برای نیل به نتایج مثبت تردید کنند، زحمتکشان جهان بهترین آرزوهای خود را به نتایج مثبت این کنفرانس پیوند میدادند. بویژه زحمتکشان شوروی که در پایتخت کشورشان این فروم وسیع و عالی جنبش انقلابی جهان جریان داشت با دقت و علاقه فراوان جلسه را دنبال میکردند و هزارها نامه برای شرکت کنندگان جلسه فرستادند. از جمله هیئت نمایندگی حزب توده ایران از طرف کارخانه‌ها و مؤسسات فرهنگی نامه‌های پر محبت دریافت داشت.

شرکت کنندگان کنفرانس اظهار آمادگی کردند که روابط بین احزاب کمونیستی و کارگری در آینده بر اساس تماسهای دوگانه و چند گانه، منطقه‌ای و جهانی بسط یابد، و مسائل حاد سیاسی و تئوریك در کنفرانسهای مخصوص بین‌المللی مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار گیرد.

کلیه اسناد و مدارك و سخنرانیهای جلسه در یك جلدکامل بالسنه مختلف چاپ خواهد شد. جلسه تصمیم گرفت این اسناد و مدارك را برای احزابی که در کنفرانس حضور نیافته اند نیز بفرستند. حزب ما بنوبه خود، برای انتشار اسناد کنفرانس بین‌المللی بفارسی اقدام خواهد کرد، و برای تحلیل این اسناد وتطبیق آنها تصمیمات لازم‌را خواهد گرفت.

توفیق بینظیر کنفرانس بین‌المللی پاسخ دندان شکنی نه تنها به‌امپریالیسم، بلکه به آن نیروهای تفرقه جوئی است که با تمام قوا میخواستند از تشکیل و کامیابی آن جلوگیری کنند. نه تحریکات گوناگون امپریالیسم، و نه تقلاهای تفرقه جویان مائوئیست، هیچکدام نتوانست در سیر موفقیت آمیز و ختام موفقیت آمیز کنفرانس تأثیری داشته باشد. چنانکه از سخنرانی اکثریت قریب بتمام شرکت کنندگان جلسه پیداست، خطمشی اوانتوریستی و شونیستی گروه مائو که کار را از تفرقه به هجوم مسلح علیه مرزهای اتحاد شوروی کشانده اند، محکوم شناخته شده است. کنفرانس جهانی، بروشنی نشانداد که خط مشی های اپورتونیستی راست و چپ کوره راه بی سرانجامی بیش نیست و احزاب واقعاً انقلابی آتش مقدس مبارزه علیه امپریالیسم و بخاطر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم را بر پایه مارکسیسم لنینیسم بیش از پیش فروزنده نگاه خواهند داشت.

در خاتمه میخواهیم چند جمله از سخنرانی گرم و پر از روح رفاقتی که رفیق برژنف دبیر اول حزب کمونیست اتحاد شوروی در ضیافت پر شکوهی پس از خاتمه کنفرانس ادا کرده است برای خوانندگان گرامی مردم نقل کنیم، رفیق برژنف گفت:

«برای ما کمونیستهای شوروی افتخار بزرگی است که انجمنی چنین پر اعتبار از احزاب کمونیستی جهان در پایتخت میهن ما مسکو تشکیل گردید. ما مطمئنیم که این کنفرانس در تاریخ جنبش کمونیستی جهان بمثابه حادثه ای بس مهم در نبرد مشترك ما علیه امپریالیسم و اتحاد مساعی و همپیوستگی همهٔ کمونیستها بخاطر هدفهای عالی مشترکشان یاد خواهد شد. برای چنین ارزیابی باندازهٔ کافی دلائل وزین موجود است.

ما تشکیل و توفیق درخشان احزاب کمونیستی و کارگری جهان منعقده درمسکو را بهمه اعضاء حزب و زحمتکشان ایران تبریك میگوئیم. باید اسناد این کنفرانس را بررسی کرد و آموخت و رهنمودهای آنرا بر شرایط کشورها تطبیق داد و بکار بست.

آگهی

ترجمه فارسی کتاب تاریخی «هجدهم برومر لوئی بناپارت» بزرگترین آفریدهٔ تئوریك و شاهکار انقلابی مارکس از چاپ خارج شد. برای دریافت آن به آدرس پیك ایران با ما مکاتبه کنید. بها معادل ۴۰ ریال

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

برخورد با شکوه و نیرو بخش جهانی صلح

روز ۲۱ ژوئن در سالن بزرگ وزیبای ورزشی دینامو در برلن ، پایتخت جمهوری دموکراتیك آلمان ، جلسه با شکوه برخورد جهانی صلح با شرکت نمایندگان ۵۶ سازمان بین المللی و ۳۲۰ سازمان ملی و ده ها نفر از شخصیت های فرهنگی ، مذهبی و سیاسی از ۱۰۱ کشور قاره های مختلف جهان با پیام منطقی ، مستدل و تشویق آمیز صدر شورای کشوری و دبیر اول حزب سوسیالیست متحده آلمان رفیق والتراولبریشت بوسیله رفیق آلبرت نردن عضو بوروی سیاسی حزب مزبور و رئیس هیئت نمایندگی جمهوری دموکراتیك آلمان و با حضور ویلی اشتوف نخست وزیر آلمان دموکراتیك ، افتتاح گردید . تالار چون دریائی از هزار و صد و چند نفر نماینده موج میزد . زبانها گوناگون ، رنگها مختلف ، ملیتها متنوع ، عقاید و افکار سیاسی و مذهبی جور واجور و در یك کلام ناهمگونی ملی ، نژادی ، مذهبی و ایدئولوژیکی بنحو بارزی مشهود بود ، ولی این ناهمگونی مانع از آن نشد که در محیط بسیار آزاد و دوستانه ای با وجود اختلاف نظر ها ، در مسئله عمومی و مشترك بشریت یعنی حفظ صلح جهانی به نتایج واحدی برسند. هدف این تجمع بزرگ بررسی و تبادل نظر در باره مسائل مشخصی بود که حل آنها شرایط لازم را برای برقراری یك صلح پایدار فراهم میآورد . ویتنام ، اقلیت اروپائی ، بحران خاور میانه ، کولونیالیسم ، نئو کولونیالیسم ، استقلال ملی و خلع سلاح مسائل اساسی مورد بحث باین برخورد بود .

در جلسه افتتاحی پس از آلبرت نردن بانوئی باریك اندام و کوچك که در مرکز تریبون قرار داشت ازجای برخاست و بسمت جایگاه سخنرانی روان گردید . همراه او تمام

دنباله در صفحه ۶

در باره سند عمده کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری که از ۵ تا ۱۷ ژوئن سال ۱۹۶۹ (از ۱۵ تا ۲۷ خرداد ۱۳۴۸) با شرکت ۷۵ حزب کمونیستی و کارگری در مسکو تشکیل بود در جریان جلسات خود اسناد مهمی را مورد بررسی قرار داده تصویب نمود .

صرفنظر از یکسلسله اعلامیه ها و پیامهای همدردی و پشتیبانی درمورد اندونزی ، خلقهای عرب ، یونان و غیره کنفرانس سندی مبنی بر پشتیبانی از خلق ویت نام ، خطابی در باره دفاع از صلح ، اعلامیه ای بمناسبت صد سالگی تولد لنین و همچنین سند عمدهٔ کنفرانس را تحت عنوان : «وظایف کنونی مبارزه علیه امپریالیسم و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و همهٔ نیرو های ضد امپریالیستی» مورد تصویب قرار داد .

اسناد مزبور و بویژه سند عمده کنفرانس نتیجه تدارك و مباحثات جمعی ۱۵ ماهه ای است که اکثر احزاب شرکت کننده و از آنجمله حزب توده ایران در تنظیم و تنقیح آن فعالانه کوشیده اند. طی دو جلسه تدارکی اخیر بیش از ۵۰۰ فقره پیشنهاد از جانب اکثر احزاب و از جمله حزب ما بمنظور اصلاح سند که زمینه مباحثه برای کنفرانس بود تقدیم گردید که قریب نیمی از آن پذیرفته شد و در جریان خود کنفرانس نیز نزدیك به ۷۰ پیشنهاد دیگر از طرف ۲۴ حزب داده شد که ۳۰ فقره از آن کلا یا جزئاً مورد پذیرش قرار گرفت . اسلوب جمعی تدارك اسناد وسبك عمیقاً دموکراتیکی که بهنگام جلسات تدارکی و کمیسیونها و طی مذاکرات خود کنفرانس بر مجموع مباحثات حکومت داشت نه تنها موجب بهبود و تکمیل هر چه بیشتر اسناد مصوب گردید ، بلکه باسناد مزبور و بویژه به سند عمدهٔ کنفرانس استحکام و قدرت بیشتری داد . مطبوعات بورژوائی که موفقیت کنفرانس را بر خلاف انتظارات خود دیده اند اکنون میکوشند که همین خصلت دموکراتیك مباحثات و طول جریان تدارك کنفرانس را دلیل ضعف جنبش کمونیستی و کارگری جلوه دهند . در واقع جنبهٔ همگانی مباحثات و شرکت جمعی فعال احزاب کمونیستی و کارگری در تنظیم و اصلاح اسناد نه تنها دلیل ضعف جنبش نیست بلکه خود یکی از علل نیرومندی و جانداری جنبش کمونیستی و کارگری است که علیرغم نظریات گوناگون موفق شده است بوسیلهٔ مباحثات منطقی و آفریننده و بقدرت اصول مارکسیسم ـ لنینیسم عمده ترین مسائل جهان معاصر را مورد تجزیه قرار دهد ، احزاب برادر را در پیرامون این تحلیل و نتیجه گیری مجتمع سازد و سندی که منعکس کننده نظریات جمعی است به تصویب کنفرانس برساند .

چه طی جلسات تدارکی کمیسیونها و چه در خود کنفرانس مباحثات نشان داد که باوجود اختلاف نظر در پاره ای از ارزیابیها که بطور عمده ناشی از تنوع شرایط مبارزه در درون محیط های مشخص نبرد احزاب کمونیستی و کارگری است ، اکثریت قریب باتفاق احزاب برادر در مورد تحلیل وضع کنونی جهان ، مسائل اساسی جنبش ووظائف مبرمی که در برابر مجموع نهضت و هر یك از احزاب قرار دارد اتفاق نظر دارند . نخستین جلسه مشاوره احزاب که بمنظور تبادل نظر در باره لزوم تشکیل کنفرانس درفوریه سال ۱۹۶۸ در بوداپست منعقد گردیده از همان آغاز موافقت کامل احزاب شرکت کننده را در پیرامون این مسئلهٔ مرکزی که عبارت از تکیه بر نقاط مشترك و اجتناب از مطلق کردن اختلاف نظر در ارزیابیها و سرایت دادن آن بعموم مسائل مورد بحث است نشان داد . عنوانی که در همان جلسه باتفاق آراء برای دستور کنفرانس و سند عمده مورد مباحثهٔ آن انتخاب گردید ، خود بطور بارز این ارادهٔ متفق وحدت جویانهٔ احزاب کمونیستی و کارگری را نشان میدهد. در واقع دستور مورد تصویب که عنوان سند

دنباله درصفحه ۲

بارژیم ترور واختناق مبارزه کنید!
(ساواك قربانیان تازه ای را شکنجه میدهد)

بقرار اخبار رسیده و اطلاعاتی که در برخی از نشریات خارج از کشور نیز درج گردیده است بار دیگر گروهی از مخالفان رژیم بچنگ دژخیمان ساواك افتاده اند. اینها ۲۱ تن از روشنفکرانند که در مرحله بازجوئی بسختی شکنجه شده اند . خبر دستگیری این روشنفکران ، چنانکه شیوهٔ رژیم است ، در مطبوعات ایران درج نگردیده بازداشت و سرنوشت آتی آنان در لفافه ای از سکوت پوشانیده شده است . بعلاوه اخبار واصله از زندان قصر حاکی از تضیقات مأمورین زندان به زندانیان سیاسی ، حبس برخی از آنان در سلولهای مجرد معروف به « گاودانی » است . تجاوزات مأمورین زندان خشم زندانیان سیاسی را برانگیخته و موجب اعتصاب غذائی شده است که در آن چهل تن از زندانیان سیاسی زندانهای ۳ و ٤ قصر و از آنجمله روحانیان زندانی مانند حجت الاسلام انواری و حجت الاسلام حجتی کرمانی در آن شرکت جسته اند .

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان های شماره ۳ و ٤ قصر در محافل روحانی ایران در عراق انعکاس یافت و منجر بارسال تلگراف اعتراض از جانب جمعی از طلاب ایرانی نجف گردید .

وضع زندانیان توده ای نیز از هر باره رقت انگیز است . رفیق ما عزیز یوسفی ۱۶ سال از زندگی خود را در زندانهای مختلف کشور گذرانده و اکنون نیز در زندان براز جان است . رفیق ما غنی بلوریان تازه عروسی کرده بود که دستگیر شد و اکنون

دنباله در صفحه ٦

در کنگره جهانی زنان در هلسینکی چه گذشت ؟

کنگره جهانی زنان که ازطرف فدراسیون دموکراتیك بین المللی زنان جهان دعوت شده بود با شرکت ٤۸۲ نماینده از ۹۸ کشور از تاریخ ١٤ تا ۱۷ ژوئن در هلسینکی تشکیل گردید . ۳۰ تشکیلات بین المللی نماینده باین کنگره اعزام داشته بودند از جمله انجمن ملل متحد دو نماینده و اونسکو یك نماینده اعزام داشته بود .

دبیر کل فدراسیون خانم سسیل هوژل در ضمن سخنرانی جامع خود که عنوان آن « نقش زن در جهان امروز » بود بروشنی توضیح داد که امروز دیگر آزادی زن امری نیست تنها مربوط باو و زندگی او بلکه امری است مربوط بتمام اجتماع و نمیتوان آنرا جدا از سایر عوامل حیات سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی در نظر گرفت .

بانو والنتینا ترشکوا زن نام آور جهان و نخستین فضا نورد زن که ریاست کمیته زنان شوروی را بعهده دارد گزارش زن در محیط کار را قرائت کرد . او گفت : «تساوی کامل افراد یك جامعه وقتی میتوانند واقعاً به حقیقت بپیوندد که استثمار فرد از فرد در آن جامعه از میان برخاسته باشد ، معهذا چون در جهان امروز کوششهای پیوسته زنان در کشور های خود در راه بدست آوردن حقوقشان روز بروز تزاید میابد برای کمك به پیشرفت آن باید نیروهای مترقی زنان تمام جهان متحد گردند . »

چه در گزارش دبیر کل و چه درسایر گزارش های مربوط به محیط کار و محیط خانواده ، همه جا خاطر نشان گردیده بود که پایه و اساس خوشبختی زن در دنیائی امکان پذیر است که خالی از جنگ و بیعدالتی باشد . و اهمیت استقلال ملی و صلح و آزادی دموکراتیك برای تأمین حقوق زن نه تنها در گزارش مربوط باین مسئله بلکه در تمام گزارشها و سخنرانیهای نمایندگان به روشنی منعکس بود .

سخنرانی نمایندگان ویتنام که جنایات فجیع امریکائیها را در برابر چشم همه مجسم میکرد هیجانی ترین لحظات کنگره بود و اراده زنان را برای حفظ صلح و مبارزه با نیرو های جنگ طلب نشان میداد .

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کار گری

عمدهٔ کنفرانس مسکو است یعنی « وظائف کنونی مبارزه علیه امپریالیسم و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کار گری و همه نیروهای ضد امپریالیستی » بخودی خود روشن میسازد که شر کت کنند گان مشاورهٔ بوداپست و احزاب دیگری که بتدریج در جریان تدارك کنفرانس و خود کنفرانس شر کت جسته اند قبل از هر چیز بنکات اساسی زیرین توجه نموده اند:

۱ ـ سازمان دادن مبارزه علیه امپریالیسم ، دشمن مشترك آزادیهای خلقها، صلح، ترقی و سوسیالیسم ، وظیفه عمده جنبش کمونیستی و کار گری در مرحلهٔ کنونی است .

۲ ـ علیرغم اختلاف نظرهای موجود، احزاب کمونیستی و کار گری میتوانند و وظیفه دارند که برای پیشبرد این نبرد علیه دشمن مشترك بر پایه وظائف مشخص متحداً اقدام نمایند .

۳ ـ وحدت عمل احزاب کمونیستی و کار گری و تمام نیرو های ضد امپریالیستی شرط گسترش تعرض وسیع و همه جانبه علیه امپریالیسم و سایر نیرو های ارتجاع و جنگ طلب است .

بنا بر این روشن است که هدف از تشکیل کنفرانس مسکو بحث در اطراف مسائل مورد اختلاف و حل آنها نبوده است. این قبیل مسائل چنانکه درخود سند عمده نیز اشاره شده است باید ضمن جلسات تئوریك، مذاکرات و کنفرانس های مشخص چندجانبه منطقه ای تدریجاً حل و فصل گردد .

تصویب اسناد متعدد کنفرانس و بویژه تصویب سند عمده نشان داد که نه تنها بین اکثریت قریب باتفاق احزاب کمونیستی و کار گری جهان در باره مسائل اساسی جنبش اختلافات اصولی و ریشه ای وجود ندارد ، بلکه مباحثه و مذاکره برادرانه ، دموکراتیك و خلاق بهترین طریقه نزدیك ساختن و متحد نمودن نظریات است .

حکم اساسی سند عمده کنفرانس

در سرتاسر چهار بخشی که سند عمدهٔ کنفرانس احزاب کمونیستی و کار گری را تشکیل میدهد این اندیشه اساسی که در آغاز سند ذکر شده مورد توجه قرار گرفته است : در مرحلهٔ کنونی امکانات بسیاری در اختیار نیرو های انقلابی و ترقیخواه جهان برای گسترش اقدامات تعرضی وسیع علیه امپریالیسم و نیرو های ارتجاعی و جنگ طلب قرار دارد . برای آنکه بتوان از این امکانات نوین بحد اکثر استفاده کرد وحدت عمل کمونیستها و تمام نیرو های ضد امپریالیستی ضرور است .

حکم مزبور بر پایه این تحلیل قرار گرفته است که در اوضاع و احوال کنونی تضاد عمدهٔ دوران ما یعنی تضاد بین سوسیالیسم و امپریالیسم تشدید یافته است و نبرد در سراسر جهان و در کلیه عرصه های مهم حیات اجتماعی اعم از اقتصاد وسیاست، ایدهئولوژی و فرهنگ بشدت در گرفته است .

خصلت نمای تکامل دوران معاصر این است که امپریالیسم ابتکار تاریخی خود را از دست داده و تعیین کننده جهت عمومی تکامل انسانیت سیستم جهانی سوسیالیستی ، طبقه کار گر بین المللی و تمام نیروهای انقلابی جهانست .

تحلیل حوادث ده سال اخیر ، بررسی موفقیت ها و ناکامیهائی که در نقاط مختلفه جهان نصیب نیرو های انقلابی گردیده است، نکات مهم زیرین را روشن میسازد :

۱ ـ تجاوز کاری امپریالیسم و پیش از همه اقدامات تجاوز کارانه بزر گترین قدرت امپریالیستی یعنی ایالات متحده امریکا تشدید یافته است . پایه سیاست تجاوز کارانه امپریا لیستی عبارتست از کوشش در تضعیف مواضع سوسیالیسم ، سر کوب جنبش رهائی بخش و خاموش ساختن مبارزه زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بمنظور متوقف ساختن پروسهٔ محتوم زوال سرمایه داری .

۲ ـ امپریالیسم نتوانسته است بکمك تعرض متقابل و علیرغم دشواریها و ناکامیهای برخی از گردانهای جنبش انقلابی تناسب نیرو ها را بسود خویش دگر گون سازد .

۳ ـ اعتلاء روزافزون قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی و همچنین سیاست خارجی صلح جویانه این دولتها، مبارزات پرولتاریای بین المللی و همه رزمند گان ضد امپریالیستی و خواستاران رهائی ملی ، وسعت دامنه جنبش دفاع از صلح تاکنون مانع از آن شده اند که جنگ جهانگیر دیگری در گیرد . حوادث ده سال اخیر بیش از پیش چهره واقعی امپریالیسم امریکا را بمشابه استثمار گر و ژاندارم جهانی و دشمن آشتی ناپذیر جنبش های رهائی بخش ملی آشکار ساخته است .

٤ ـ در عین حال با آنکه امپریالیسم بعنوان سیستم جهانی نیرومندتر نشده همچنان برای صلح ، استقلال ملی و ترقی دشمنی جدی و خطرناك است .

۵ ـ برای پایان دادن باعمال تبهکارانهٔ امپریالیسم وجلو گیری ازاینکه بتواند بشریت را بمصائبی بازهم سخت تر دچار سازد اتحاد و اقدام مشترك طبقه کار گر ، نیروهای انقلابی دموکراتیك و خلقهای جهان ضرور است .

نظر بهمین جهات است که سند بدرستی ضرورت تشدید نبرد علیه اقدامات تجاوز ـ کارانه امپریالیسم ومبارزه در راه حفظ صلح، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم را تصریح میکند و باز بر مبنای همین تحلیل است که اهمیت قاطع اتحاد نزدیك و عمیق سه نیروی عظیم انقلابی جهان معاصر یعنی کشور های سوسیالیستی ، طبقه کار گر بین المللی و جنبش رهائی بخش ملی را قویا خاطر نشان میسازد زیرا چنین وحدت عظیمی تمام نیرو های ضد امپریالیستی ، دموکراتیك و ترقیخواه را در مقیاس جهانی بیکدیگر پیوند میدهد .

نیروی جازم در مبارزه ضد امپریالیستی سیستم جهانی سوسیالیستی است

در بخش دوم سند سه نیروی انقلابی اساسی جهان معاصر مورد تحلیل قرار گرفته و موقعیت هر یك از آنها در نبرد مشترك ضد امپریالیستی بیان شده است . در آغاز بخش مزبور این حکم اساسی تصریح شده است که نقش قاطع و جازم را در نبرد ضد امپریالیستی سیستم جهانی سوسیالیستی ایفا میکند . این سیستم و پیش از همه اتحاد شوروی برای کلیه مبارزات آزادیبخش پشتیبان بی بدلی است .

در واقع سیستم جهانی سوسیالیستی و پیش از همه اتحاد شوروی در تحقق هدف مشترك نیرو های ضد امپریالیستی سهم بیمانندی ادا میکند . حاجت باستدلال نیست که انقلاب سوسیالیستی اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی، شکست فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن در جنگ جهانی دوم ، پیروزی انقلاب در چین و در یك رشته از کشورهای اروپا و آسیا ، تشکیل نخستین دولت سوسیالیستی در قاره امریکا ، یعنی جمهوری کوبا و پیدایش و توسعه سیستم سوسیالیستی جهانی مرکب از ١٤ کشور ، شرایط تسریع تکامل تاریخی را بوجود آورده ، راه رهائی از رقیت امپریالیستی ، پیشرفت و شکفتگی هماهنگ اجتماعی ، استقرار یك دموکراسی واقعی و شرکت حقیقی توده های وسیع مردم در اداره امور جامعه ؛ برابری بین ملتها و دوستی بین آنها را گشوده است . سیستم جهانی سوسیالیستی با قدرت عظیم مادی و معنوی خود نه تنها به دوران تسلط بلا منازع امپریالیسم بر جهان پایان بخشیده است بلکه بمثابه مهمترین تکیه گاه همهٔ نیرو های استقلال ، دموکراسی ، صلح و ترقی بیش ازپیش عرصه را بر امپریالیسم تنگتر میکند و گسترش روز افزون دامنه فعالیت این نیرو ها و تأثیر مقاومت و اقدام آنها را علیه سلطه امپریالیسم و ارتجاع امکان پذیر میسازد .

از اینروست که سند مصوب کنفرانس چنین تصریح میکند : « بیش از پیش بنحو بارز بین « سیاست اعمال قدرت » که امپریالیسم بکار میبرد و امکانات واقعی وی تضاد جدی بروز میکند » .

جنگ ویت نام درخشانترین نمونه این تضاد بین نقشه های تجاوز کارانهٔ امپریالیسم و توانائی انجام آنهاست . ناتوانی امپریالیسم امریکا ، بزر گترین و مقتدر ترین نیروی امپریالیستی جهان ، در بزانو در آوردن خلق قهرمان ویت نام خود بمنزلهٔ شکست تاریخی نقشه های تجاوز کارانه سیاسی و نظامی امپریالیسم امریکاست که بدینوسیله نه تنها در نظر داشت یکی از دژ های مقدم سوسیالیسم را در آسیا منهدم نماید بلکه در صدد بود با پیروزی بر خلق ویت نام ضرب شصتی به جنبش رهائی بخش ملی در مجموع خود وارد آورده خلقها را از پشتیبانی و همبستگی کشور های سوسیالیستی و زحمتکشان جهان نا امید سازد . قهرمانی بینظیر خلق دلاور ویت نام، خردمندی سیاسی جمهوری دموکراتیك ویت نام و جبهه آزادیبخش ملی ویت نام جنوبی ، کمکهای همه جانبه کشور های سوسیالیستی و قبل از همه آنها اتحاد جماهیر شوروی ، همبستگی عظیم بین المللی ـ این نقشه های تجاوز کارانه را با شکست روبرو ساخت .

عدم موفقیت امپریالیسم امریکا در سر کوب انقلاب کوبا و انهدام جمهوری انقلابی این کشور ، عقیم ماندن نقشه های امپریالیستی در خاور میانه دائر به سرنگون ساختن رژیمهای مترقی کشور های عربی بوسیله تجاوز اسرائیل و بمنظور جلو گیری از اوج جنبش رهائی ملی خلقهای این منطقه و اشغال مجدد مواضع اقتصادی ، سیاسی و نظامی از دست رفته نیز نمونه های دیگری از تضاد موجود بین سیاست قدرت نمائی امپریالیسم و امکانات واقعی اوست

اهمیت درجه اول رشد قدرت اقتصادی جهان سوسیالیستی برای تحقق هدف های مشترك

سند مصوب کنفرانس پس از تصریح نقش مهمی که سیستم جهانی سوسیالیستی در تحقق هدف مشترك نیرو های ضد امپریا لیستی ادا میکند ، انجام این نقش قاطع را قبل از هر چیز معلول رشد قدرت اقتصادی سیستم جهانی سوسیالیستی میداند و برای تحکیم مواضع سوسیالیسم در مبارزه ضد امپریالیستی و افزایش نفوذ وی در میان زحمتکشان جهان نکات ذیل را خاطر نشان میسازد :

۱ ـ توسعه سریع اقتصاد سیستم سوسیالیستی ، که اینك رشدش بیش از کشور های سرمایه داری است ، مواضع پیشرفته‌ای که وی در بسیاری از بخشهای دا[illegible] و فن اشغال نموده است ، گشایش راههای کیهانی بوسیله اتحاد شوروی و تمام ثمرات کار آفریننده خلقهای کشور های سوسیالیستی در برتری نیرو های صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم بر نیرو های امپریالیستی نقش قاطعی ایفا میکنند .

۲ ـ آماده نمودن و بکار بستن اشکال اقتصادی و سیاسی کاملتری که مقتضای جامعه پیشرفته سوسیالیستی است و اکنون دیگر بر ساختمان اجتماعی نوینی تکیه دارد برای استفاده کاملتر از امکانات و ذخائر عظیمی که در نهاد سیستم نو نهفته است شرایط مساعدی بوجود میآورد .

۳ ـ فعالیت سیاسی روز افزون زحمتکشان ، گسترش دامنه فعالیت خودمختار سازمانهای توده ای آنها، بسط حقوق فردی، مبارزه بی امان علیه پدیده‌های بورو کراتیسم، تکامل هماهنگ دموکراسی سوسیالیستی نیرو های سوسیالیسم را ده چندان میکند و موجبات وحدت اراده و عمل تمام خلق را فراهم میسازد . تکمیل دموکراسی سوسیا ـ

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۲

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کار گری

لیستی ، ارتقاء نیرو های بار آور ، پیشرفت سیاسی و فرهنگی ، اعتلاء ارزشهای انسانی و معنوی موجب افزایش نفوذ سوسیالیسم در میان زحمتکشان سراسر جهان میگردند و مواضع سوسیالیسم را در مبارزه جهانشمول ضد امپریالیستی اش تحکیم میکنند .

٤ ـ گسترش هر چه وسیعتر انقلاب علمی و فنی ، که بصورت یکی از میدانهای نبرد بین سرمایه داری و سوسیالیسم در آمده است یك خواست مؤکد جامعهٔ سوسیالیستی است .

۵ ـ پیدایش و گسترش جهان سوسیالیستی جزء لاینفك مبارزات طبقاتی در عرصهٔ جهانی است . دشمنان سوسیالیسم از کوشش های خود در راه بر کندن بنیاد حکومت سوسیالیستی ، به شکست کشاندن تحولات سوسیالیستی جامعه و استقرار مجدد سلطه خود دست برنمیدارند .

یکی از وظائف واجب دولت سوسیالیستی اینست که با تکیه بر توده های وسیع مردم تحت رهبری طبقه کار گر و پیشاهنگ کمونیستی آن این تلاشها را با قاطعیت به عقب راند .

٦ ـ دفاع از سوسیالیسم وظیفه انترناسیونالیستی کمونیستهاست . ترقیات و تحکیم هر کشور سوسیالیستی شرط اساسی پیشروی سیستم جهانی سوسیالیستی است .

مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی

در باره مناسبات میان کشور های سوسیالیستی ، سند عمده کنفرانس پس از آنکه همکاری میان کشور های سوسیالیستی را در همه زمینه ها و از جمله در مورد تحکیم نیروی دفاعی پیمان ورشو (تا هنگامیکه بلوك تجاوز کارانه آتلانتیك وجود دارد) بمثابه یکی از مهمترین وظایف احزاب کمونیستی کشور های سوسیالیستی تلقی میکند ، بذکر اصولی میپردازد که این مناسبات باید بر پایه آن قرار داشته باشند .

این اصول عبارتند از انترناسیونالیسم پرولتری ، کمك و پشتیبانی متقابل ، برابری حقوق ، حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر .

در سند این نکته پنهان نشده است که استقرار نوع جدیدی از مناسبات بین المللی و توسعه اتحاد برادرانه میان دولتهای سوسیالیستی پروسه تاریخی پیچیده و بغرنجی است ؛ زیرا پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چند کشور ساختمان سوسیالیسم با اشکال گونا گون بر پایه قوانین عام و با توجه به شرایط تاریخی مشخص و ویژگیهای ملی هر کشور ادامه یافته و بهمین سبب دشواریها و اختلافاتی در جریان این پروسه بوجود آمده است .

در مورد بروز اختلافات میان کشور های سوسیالیستی در سند بهچند نکته اساسی توجه شده است .

۱ ـ سرشت سوسیالیسم مبرا از آن قبیل تضاد هائی است که در ماهیت سرمایه داری نهفته است .

۲ ـ اختلافاتی که بین کشور های سوسیالیستی بروز میکند از تفاوت سطح تکامل اقتصادی و ساختمان اجتماعی و موقعیت بین المللی کشور های مزبور و یا از خصوصیات ملی آنها ناشی میشود .

۳ ـ هنگامیکه بین کشور های سوسیالیستی اختلافاتی بروز میکند میتوان و باید آنها را بر بنیاد انترناسیونالیسم پرولتری ، از راه مذاکرات و همکاری برادرانه و داوطلبانه حل و فصل نمود .

٤ ـ اختلافات مزبور هیچگاه نباید امکان یابند که جبهه متحد دولت های سوسیالیستی علیه امپریالیسم را بگسلند .

۵ ـ رژیم اقتصادی و اجتماعی مشترك ، انطباق منافع و هدف هائی که بر پایه آن کشور های سوسیالیستی تکمیل یافته اند خود وثیقه غلبه بر دشواریهاست و ضامن آنست که وحدت سیستم سوسیالیستی بر مبنای اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری استحکام یابد .

نقش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری

در مورد دومین نیروی بزرگ انقلابی عصر ما سند عمده کنفرانس متذکر میشود که «در درون دژهای سرمایه داری طبقه کار گر نیروی محرکهٔ عمدهٔ پیکار انقلابی در مجموع جنبش دموکراتیك ضد امپریالیستی است» .

دراین قسمت از سند ، اندیشهٔ مرکزی اینست که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته امکانات مبارزه علیه امپریالیسم برای دفاع از منافع زحمتکشان ، برای دموکراسی و سوسیالیسم افزایش یافته است .

برای اینکه بتوان تحولات دموکراتیك بنیادی را بامپریالیسم تحمیل نمود و راه سوسیالیسم را گشود ضرورت وحدت طبقه کار گر ولزوم اتحاد وسیع طبقه کار گر ، دهقانان ، روشنفکران و طبقات متوسط شهری علیه انحصار ها و قدرت آنها مصراً در سند عمدهٔ کنفرانس تأکید شده است . سند مزبور شرکت روز افزون جوانان ، زنان ، روشنفکران را در مبارزات عظیم انقلابی عصر ما متذکر شده جنبهٔ ذاتاً انقلابی و مثبت تمایلات بخش عظیمی از آنان را خاطرنشان میسازد و بهمین سبب اهمیت دلالت این نیرو ها را در جادهٔ صحیح انقلابی و کشاندن آنها را براه اتحاد نزدیك با جنبش کار گری و پیشاهنگ کمونیستی آن گوشزد میکند .

حکم اساسی که بر تمام این قسمت از سند حکومت میکند اینست که در این کشور ها بیش ازپیش شرایط سیاسی برای تحولات اقتصادی و اجتماعی بنیادی و برای گذار به سوسیالیسم فراهم میاید . در دوران کنونی نه تنها مبارزه طبقه کار گر و توده های وسیع زحمتکشان برای بهبود وضع اقتصادی خویش شدت یافته بلکه نبرد آنان در راه خواستهای سیاسی نیز نیرومندتر شده است . زحمتکشان در عین اینکه برای دفاع از منافع حیاتی خود برخاسته اند بمنظور تحصیل حقوق اجتماعی و آزادیهای دموکراتیك نیز مبارزه میکنند . بیش از پیش کلیه خواستهای آنان علیه دستگاه استیلای سرمایه انحصاری و بر ضد قدرت سیاسی آن توجه یافته است . بیش از پیش توده های وسیع زحمتکش در صدد تغییر اساسی در سیستم اقتصادی هستند که بر پایه بهره کشی از انسان قرار دارد .

نبرد های طبقاتی دوران اخیر ضربه بر پندار هائی است که از جانب هواداران نو سرمایه داری (نئو کاپیتالیسم) و رفورمیسم انتشار یافته است . حوادث مزبور با نیروی تازه تری اصول بنیادی مارکسیسم ـ لنینیسم را تأیید نموده اند . احزاب کمونیستی و کار گری برخلاف اپورتونیستهای راست و چپ مبارزه برای خواستهای اقتصادی و اجتماعی عمیق وبرای استقرار یك دموکراسی پیشرو را در مقابل مبارزه برای سوسیالیسم قرار نمیدهند ، بلکه بعکس مبارزه برای خواستهای مزبور را جزء جدا ناپذیر پیکار برای سوسیالیسم میشمرند . تحولات دموکراتیك ریشه ای که در جریان مبارزه علیه انحصار ها و بر ضد تسلط اقتصادی و قدرت سیاسی آنها تحقق میابند موجب آن میگردند که توده های بیش ازپیش وسیعتری بضرورت سوسیالیسم پی برند .

همگرائی منافع طبقه کار گر ، دهقانان ، قشر های متوسط شهری و روشنفکران و نیز بسط اتحاد آنها ، پایه اجتماعی حکومت انحصار ها را محدود تر و تضاد های درونی آنرا تشدید میکند و امر بسیج توده های وسیع را برای مبارزه ضد انحصاری و ضد امپریالیستی تسهیل مینماید . بتدریج که وحدت عمل ضد انحصاری و ضد امپریالیستی بسط میابد شرایط مساعدی بمنظور تجمع تمام جریانهای دموکراتیك بشکل اتحاد سیاسی آماده میشود ، آنچنان اتحاد سیاسی ای که قادر باشد بطور قاطع نقش انحصار ها را در حیات اجتماعی محدود سازد ، بحکومت سرمایهٔ بزرگ پایان بخشد ، رژیمی مستقر نماید که تحولات سیاسی و اقتصادی بنیادی را تحقق بخشد و بدان وسیله مساعد ترین شرایط را برای تعقیب مبارزه در راه سوسیالیسم فراهم آورد .

جنبش رهائی ملی بمرحلهٔ نوینی پاگذاشته است

سومین نیروی عظیم انقلابی عصر ما جنبش رهائی بخش خلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین است . در نتیجه فرو ریختن سیستم مستعمراتی مواضع امپریالیسم بنحو شایانی تضعیف گردیده و نقش جنبش ضد امپریالیستی خلقهای این قاره ها در پروسهٔ انقلابی جهانی باز هم افزایش یافته است مضافاً بر اینکه جنبش مزبور در برخی از کشورهای این مناطق با مضمونی ضد سرمایه داری در میآمیزد .

پیدایش تعداد بزرگی از دولتهای ملی در کشور های آسیائی و افریقائی تغییرات فاحشی در چهره سیاسی جهان پدید آورده و به تغییر تناسب نیروها بزیان امپریالیسم کمك نموده است . در برخی از این کشورها نقش اجتماعی و فعالیت سیاسی طبقهٔ کار گر افزایش یافته است و مناسبات بین المللی که بین پرولتاریای جوان کشور های آسیائی و افریقائی و طبقه کار گر کشور های سوسیالیستی و سرمایه داری بوجود میاید بیش از پیش اهمیت بیشتری کسب میکند .

مجموع این عوامل باعث آن شده است که در بسیاری از کشور های آسیا و افریقا جنبشهای رهائی بخش ملی وارد مرحله نوینی گردد.

در این قسمت از سند پس از آنکه اهمیت بزرگ پیکار مسلحانه خلق های موزامبیك ، گینه ، بی سو ، زیم باب وه ، نامی بی و افریقای جنوبی ، برای خاتمه دادن به تسلط استعماری وتأمین آینده افریقا و صلح گوشزد میشود ، به نقش ارزندهای که جنبش رهائیبخش خلقهای عربی درمبارزه علیه امپریالیسم ایفا میکنند و تأثیر مثبتی که جنبش مزبور در تمام نهضت ضدامپریالیستی و ضد استعماری در خاور میانه و افریقا اعمال مینماید اشاره شده است . سند کنفرانس قویاً این نکته را تصریح میکند که ، «مبارزهٔ خلقهای عرب علیه امپریالیسم و علیه تجاوز اسرائیل جزء لاینفك مبارزه عمومی است که میان نیروهای آزادی و سوسیالیسم در سراسر جهان از یکسو و امپریالیسم بین المللی ازسوی دیگر در گیر است » .

سپس سند عمده کنفرانس بمسئله مهم دیگری که در غالب کشور های مستقل آسیا و افریقا بموازات وظایف مربوط به تحکیم و دفاع ازحاکمیت و استقلال سیاسی مطرح شده است میپردازد و متذکر میشود که در این کشور ها : «از میان برداشتن عقب افتاد گی اقتصادی ، ایجاد یك اقتصاد ملی و از جمله تأسیس یك صنعت مستقل ، اعتلاء سطح زند گی توده های مردم بصورت مسائل گرهی رشد اجتماعی درآمده اند» . کنفرانس احزاب کمونیستی و کار گری متفقاً باین نتیجه میرسد که حل این مسائل مستلزم آن است که تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی انجام شود ، اصلاحات ارضی دموکراتیك به

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۳

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری

سود دهقانان زحمتکش و با شرکت دادن خود آنها بوقوع پیوندد ، مناسبات فرتوت فئودالی و ماقبل فئودالی الغاء گردد ، به تسلط انحصار های خارجی پایان داده شود ، حیات اجتماعی و سیاسی و دستگاه دولتی از بیخ و بن دموکراتیزه شود ، فرهنگ ملی وسنت های مترقی آن تکامل یابد ، احزاب انقلابی تحکیم شوند و در آنجا که چنین احزابی وجود ندارند تشکیل گردند .

در دنبال این تحلیل ، اشکال ویژهٔ رشد در کشور های آسیائی و افریقائی موردتوجه قرار گرفته است . سند پس از آنکه از راه غیر سرمایه داری که برخی از دولتهای نو استقلال بآن روی آورده اند سخن میگوید و آنرا بمثابه راهی معرفی میکند که پایان دادن « به عقب ماندگی دیرینه و گذشته استعماری را امکان پذیر میسازد و شرایط لازم را برای انتقال به جادهٔ تکامل سوسیالیستی فراهم میسازد » ، باین واقعیت توجه میکند که : « کشور هائی که راه سرمایه داری در پیش گرفته اند توفیق نیافته اند حتی یکی از مسائل مطروحه در برابر خود را حل نمایند . ارتجاع داخلی که مواجه با نا رضائی روز افزون مردم است به تجاوز خود نسبت بآزادیهای دموکراتیك میافزاید و در برخی موارد بیرحمانه جنبش دموکراتیك و میهن پرستانه توده ها را سرکوب میکند . اختلافات ملی ، نژادی ، مذهبی ، عشیره ای یا زبانی را دامن میزند و بدینطریق استقلالی را که کشور های مزبور بدست آورده اند بخطر میاندازد » .

این قسمت از سند مکمل تحلیل بخش اول آن در باره نقش امپریالیسم علیه جنبش رهائی ملی در کشور های آسیا و افریقا و امریکای لاتین و از جمله در کشور ما ایران است . در بخش نخست چنین آمده است :

« امپریالیسم درمبارزه علیه جنبش رهائی بخش ملی از سوئی سرسختانه از بقایای استعمار دفاع میکند و از سوی دیگرمیکوشد تا با اسالیب نو استعماری ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور های رشد یابنده را که حاکمیت ملی بدست آورده اند مانع گردد ، برای این منظور بمحافل ارتجاعی کمك میرساند ، جریان از میان بردن نظامات عقب مانده اجتماعی را ترمز میکند و میکوشد تا سیر تکامل این کشور ها را در جاده سوسیالیسم یا راه مترقی غیر سرمایه داری که دورنمای سوسیالیستی را میگشاید ، دچار مشکلات سازد . امپریالیستها باین کشور ها قرار داد های اقتصادی و پیمانهای نظامی و سیاسی که بحاکمیت آنان زیان میرساند تحمیل میکنند و از طریق صدور سرمایه و بازرگانی نا برابر و شعبده بازی با قیمتها و مظنهٔ ارز و وامها و اشکال مختلف باصطلاح « کمك » واعمال فشار از جانب سازمانهای مالی بین‌المللی این کشور ها را مورد استثمار قرار میدهد .

در کشور های از بند رسته راه حل وظایف مربوط برشد ملی و ترقی اجتماعی و مقابله مؤثر در برابر نیرنگهای نو استعماری و رژیمهای ارتجاعی چیست ؟ پاسخی که سند عمده کنفرانس باین سئوال میدهد بشرح زیر خلاصه میشود :

۱ ـ کوشش در راه بسیج توده های مردم ، افزایش نقش پرولتاریا و دهقانان ، اتحاد جوانان زحمتکش ، دانشجویان و روشنفکران ، قشر های متوسط شهر ها ، محافل دموکراتیك ارتش و تمام نیرو های ترقیخواه و میهن پرست .

۲ ـ همکاری نزدیك میان احزاب کمونیستی و سایر نیرو های میهن پرست و پیشرو.

۳ ـ مبارزه علیه آنتی کمونیسم و علیه هرگونه اعمال فشار نسبت به کمونیست ها و احزاب کمونیستی و کارگری .

در باره وظایف و نقشی که کمونیستها و احزاب کمونیستی و کارگری در جنبش رهائی ملی کشور های خود ایفا میکنند ، سند عمده کنفرانس مؤکداً خاطرنشان‌میسازد: « کمونیستها برای آزادی ، استقلال ملی و آینده سوسیالیستی خلق خود مبارزه میکنند. کمونیستها حامل اندیشه های سوسیالیسم‌علمی، رزمندگان پیشاهنگ جنبش رهائی ملی هستند . . . احزاب کمونیستی و کارگری در راه ایجاد اتحاد کلیه نیرو های ترقیخواه و میهن پرست فعالیت میکنند . منافع جنبش رهائی ملی ، مصالح ترقی خلقهای از بندرسته همکاری میان احزاب کمونیستی و سایر نیرو های میهن پرست و پیشرو را ایجاب میکند . هرگونه خصومت نسبت بکمونیسم ، هر اعمال فشار نسبت به کمونیستها بمبارزه رهائی ملی و اجتماعی خلقها لطمه میزند » . سند توجه کمونیستها و همه نیرو های میهن پرست و ترقیخواه این کشور ها را باهمیت عظیمی که استقرار مناسبات دوستانه و همکاری واقعی با کشور های سوسیالیستی برای رشد و ارتقاء اقتصادی و اجتماعی کشور های مستقل آسیا و افریقا و کامیابی جنبش رهائی ملی دارد ، جلب میکند .

در پایان این بخش وضع ویژه ای که در کشور های امریکای لاتین وجود دارد و نقطه چرخش تاریخی که با انقلاب کوبا و تأسیس نخستین دولت سوسیالیستی قارهٔ امریکا آغاز گردیده مورد تحلیل قرار گرفته است و از اعتلاء روز افزون جنبش ضد امپریالیستی در این کشور ها ، اشکال گوناگون مبارزهٔ ضد امپریالیستی (مبارزه مسلحانه و غیر مسلحانه) و شرایط مساعدی که برای بسیج توده ها و اتحاد بین کارگران و دهقانان و سایر نیرو های ضد امپریالیستی بوجود آمده سخن رفته است .

پلاتفورم مشترك وحدت عمل و وظایف مبرم جنبش جهانی ضد امپریالیستی

تحلیل حوادث ده سال اخیر یکباردیگر صحت تعریفی را که در بارهٔ مضمون عمده عصر ما داده شده است بثبوت میرساند : عصر ما دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است .

از هم اکنون امکانات واقعی حل مسائل گرهی بشریت بسود صلح، دموکراسی و سوسیالیسم وجود دارد. امکان ایراد ضربه های تازه ای بر امپریالیسم هم اکنون وجود دارد و از جمله میتوان سیاست تجاوز کارانه و جنگ طلبانه ویرا با شکست مواجه‌ساخت .

بنا بر چنین ارزیابی از حوادث وتحلیل اوضاع جهان است که کنفرانس پلاتفورم مشترك وحدت عمل و وظایف مبرم جنبش جهانی امپریالیستی را در بخش سوم سندبیان میکند . این خط مشی مشترك را کنفرانس نه تنها باحزاب کمونیستی و کارگری بلکه بتمام نیرو های ضد امپریالیستی سراسر جهان پیشنهاد میکند . برای اجراء این وحدت عمل ضد امپریالیستی بمقیاس جهانی ، شرکت کنندگان کنفرانس متفقاً بر این عقیده بودند که باید دموکراتیك ترین اسالیب را چه در مقیاس ملی و منطقه ای و چه در عرصهٔ بین المللی برای انجام این منظور مورد استفاده قرار داد و احزاب شرکت کننده در کنفرانس متفقاً بر آن بودند که باید برای تحقق این هدف ویژگیهای هر یك از جریانهای ضد امپریالیستی و تمایلات خاص آنها مورد نظر قرار گیرد . «همکاری که بدینطریق با اشکال مورد پسند همگانی و موافقت مشترك صورت خواهد گرفت موجب آن میشود که مبارزهٔ ضد امپریالیستی بسطح عالیتری که منطبق با خواستهای وضع کنونی باشد نائل آید ».

در شرایط کنونی نخستین هدف‌وحدت عمل ضد امپریالیستی عبارت از جدی ترین پشتیبانیها از خلق قهرمان ویت نام است .

کنفرانس از همه علاقمندان بصلح و استقلال ملی دعوت میکند که برای وادار ساختن امپریالیسم امریکا بخارج ساختن نیرو های خود از ویت نام و پایان دادن بمداخلات در امور داخلی این کشور و احترام به حق خلق ویت نام در تعیین مستقلانه مسائل خویش بر مجاهدات خود بیافزایند . « پیروزی کامل میهن پرستان ویت نامی برای تحکیم مواضع خلقها در مبارزه خود علیه سیاست تحمیل و خودسری امپریالیستی واجد اهمیت اصولی است).

هدف دیگراساسی وحدت عمل عبارت از مبارزه علیه جنگ و در راه صلح جهانی است . خطر یك جنگ هسته‌ای و نابودشدن جماعات که ناشی از آنست همچنان مردم جهان را تهدید میکند . با این وجود میتوان بوسیله متحد ساختن کوششهای کشور های سوسیالیستی ، طبقه کارگر بین‌المللی، جنبش آزادیبخش ملی و تمام دولتها ، سازمانها و جنبش های صلح طلب ، مانع از آن گردید که جنگ جهانی تازه ای در گیرد .

مبارزه برای همزیستی مسالمت آمیز بین دولتهائی که دارای سیستم های اجتماعی متفاوتند از نبرد در راه صلح جدائی پذیرنیست.

کنفرانس‌هدفهای سیاست‌همزیستی‌مسالمت آمیز را بشرح زیرین‌تصریح‌نموده‌است :

۱ ـ جلوگیری از خطر بروز یك جنگ هسته‌ای ،

۲ ـ حل مسائل مورد اختلاف درعرصه بین المللی از راه سیاسی و مذاکرات ،

۳ ـ وادار ساختن امپریالیسم باحترام حاکمیت ، تمامیت ارضی و برابری حقوق عموم کشور ها ،

٤ ـ عدم مداخله در امور داخلی کشور های دیگر و احترام بحق خلقها در حل‌مسائل مربوط به رژیم سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی خویش .

کنفرانس برآنست که سیاست‌همزیستی مسالمت آمیز در عین حال برای حل مثبت مسائل اقتصادی و اجتماعی کشورهای درحال رشد شرایط مساعدی بوجود میآورد . سیاست همزیستی مسالمت آمیز بهیچوجه بمعنای پشتیبانی از رژیمهای ارتجاعی نیست و حتی هیچ خلق مورد ستمی را درپیکار بر[illegible]ائی خویش ، از جمله بوسیله مبارزهٔ مسلحانه ، محدود نمیسازد . این حق مسلم خلقهاست که علیه حملات‌وتجاوزات امپریالیستها مسلحانه از خود دفاع نمایند و در این مبارزهٔ مشروع از پشتیبانی خلقهای دیگر برخوردار گردند .

سیاست همزیستی‌مسالمت آمیز کوشش های امپریالیسم را ، که بمنظور حل تضادهای درونی خود اوضاع بین‌المللی را وخیم میسازد و کانونهای جنگ را مشتعل نگاه میدارد ، عقیم میکند . این سیاست نه بمعنای حفظ وضع موجود اجتماعی و اقتصادی و نه بمعنای‌تضعیف مبارزهٔ ایدئولوژیك‌است ، بلکه بعکس شرایط مساعدی برای مبارزه علیه امپریالیسم چه در مقیاس داخلی و چه در عرصهٔ بین المللی‌فراهم میسازد . مبارزهٔ توده ها علیه امپریالیسم یکی از شرایط موفقیت سیاست همزیستی مسالمت آمیز است .

برای حفظ صلح فوری ترین وظیفه جلوگیری از پخش و نشر سلاحهای هسته‌ای و اجراء قرارداد عدم انتشار این سلاحهاست.

دنباله درصفحه ۵

دنباله از صفحه ٤

کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری

ایجاد مناطق مبرا از سلاحهای هسته ای برای سالم ساختن محیط بین المللی و ایجاد اعتماد میان دولتها واجد اهمیت شایانی است. کوشش اساسی باید متوجه منع سلاح هسته‌ای گردد تا بتوان نیروی هسته ای را منحصرا برای هدفهای مسالمت آمیز بکار برد.

مبارزه علیه میلیتاریسم بهر شکلی که تجلی نماید، نبرد علیه مسابقهٔ تسلیحاتی، برای تقلیل اساسی بودجه های نظامی، برای خلع سلاح عمومی و کامل تحت کنترل مؤثر بین المللی، جزئی از پیکار بخاطر حفظ صلح و منطبق با منافع بنیادی خلقهاست. مصالح صلح جهانی ایجاب میکند که بلوك بندیهای نظامی حذف شود، در اروپا سیستم امنیت جمعی برقرار گردد، مرزهای کنونی کشور های [illegible]پا و بویژه سرحدات اودر - نایسه و سرحدات میان جمهوری دمو کراتیك آلمان و جمهوری فدرال آلمان محترم شمرده شود، جمهوری دمو کراتیك آلمان قانونا برسمیت شناخته شود و مصونیت کشور های بیطرف بلاشرط مورد پذیرش قرار گیرد.

کنفرانس همه نیروهای ضد امپریالیست را علیه اعمال تجاوز کارانه امپریالیسم، ایجاد جنگهای محلی و بکار بردن اشکال دیگر مداخله در هر نقطه ای از جهان که باشد، بوحدت عمل و مبارزه مشترك دعوت میکند.

کنفرانس پشتیبانی کمونیستها را با مبارزه خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین در راه استقلال و حاکمیت ملی، برای رهائی از تسلط اقتصادی و سیاسی امپریالیستها و انحصار های بزرگ، بهر شکلی که تجلی کند[illegible] راه پایان دادن به سیستم اتحاد ها و پیمانهای نظامی که از جانب امپریالیستها تحمیل میشود، برای حذف پایگاههای نظامی خارجی و استقرار مناسباتی که رشد آزاد هریك از خلقها را تأمین میکند، اعلام میدارد.

«پاك کردن کامل زمین از طاعون استعماری، روبیدن آخرین کانونهای آن و جلوگیری از پیدایش مجدد استعمار درشکل های مستور، از واجبات عصر ما است».

کنفرانس همهٔ مردم شریف جهان، تمام هواداران دموکراسی را بوحدت عمل در راه پایان دادن به بقایای استعمار و مبارزه علیه استعمار نوین دعوت میکند.

کنفرانس تشدید مبارزه علیه خطر فاشیسم و مقابله سرسخت علیه اقدامات نئو فاشیستی را یکی ازوظائف عمده جنبش ویکی از هدفهای مشترك وحدت عمل تلقی میکند.

مبارزه علیه رژیمهای فاشیستی جزء لاینفك مبارزه علیه امپریالیسم و پیکار برای آزادیهای دمو کراتیك است. وظیفهٔ مشترك همه دموکراتها، همه هواداران آزادی، صرفنظر از عقاید سیاسی و نظریات فلسفی و دینی آنها، اینست که بر پشتیبانی خود نسبت به نیروهای ترقیخواهی که علیه این کانونهای ارتجاع وفاشیسم یعنی دولتهای اسپانیا وپرتقال دار و دسته سرهنگهای مرتجع یونان و باند های اولیگارشیك و نظامی امریکای لاتین، علیه کلیه رژیمهای مستبدهٔ تابع امپریالیسم امریکا مبارزه میکنند، بیافزایند.

کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری پس از آنکه از تمام مردم شرافتمند جهان دعوت میکند که مساعی خود را علیه ایدئولوژی و عمل غیر انسانی نژاد پرستی متحد نمایند و جنبش اعتراضی هرچه وسیعتر را علیه «این ننگ عصر ما که عبارت از بیداد بیرحمانه نسبت به ۲۲ میلیون سیاه پوست امریکائی است» و علیه ترور نژادی در افریقای جنوبی و رودزی، گسترش دهند، بمسئله مبارزه در راه آزادیهای دمو کراتیك پرداخته آنرا بمنزلهٔ یکی از وظایف اساسی مبارزه ضد امپریالیستی و یکی از هدفهای عمده اتحاد عمل تمام نیرو های ترقیخواه تلقی میکند.

در سند عمده کنفرانس راجع به این مسئله که از لحاظ مبارزات مردم کشور ما در مرحله کنونی اهمیت بسزائی دارد چنین تصریح شده است:

«مبارزه علیه امپریالیسم، که در خفه کردن آزادیهای بنیادی انسان کوشاست، نبرد خستگی ناپذیری را برای دفاع و بدست آوردن آزادی کلام، آزادی مطبوعاتی، آزادی اجتماعات و تظاهرات و تشکیلات، برای برابری تمام افراد جامعه و دموکراتیزاسیون همه جهات حیات اجتماعی، ایجاب میکند. باید با تمام کوششها و همه قوانین ارتجاع که متوجه نابود کردن حقوق و آزادیهای دمو کراتیك، حقوق و آزادیهائی که طی نبرد های طولانی طبقاتی بدست آمده است، بطور قاطع مقابله نمود. باید چه در مقیاس ملی و چه در عرصهٔ بین المللی برای نجات میهن پرستان و دموکراتهائی که جانشان در معرض خطر قرار گرفته‌است، علیه احکام ظالمانه ای که محاکم علیه کمونیستها وسایر میهن پرستان صادرمیکنند، برای آزادی زندانیان میهن‌پرست ودمو کرات و برای دفاع از حق پناهندگی سیاسی، بطور سیستماتیك مبارزه نمود».

مسئولیت های ملی و بین المللی

در بخش چهارم سند مسائل مربوط به روابط بین احزاب کمونیستی و کارگری مطرح شده‌است. هریك از احزاب برمبنای اصول مارکسیسم - لنینیسم و بنا بر شرایط ملی ویژهٔ خود در تنظیم سیاست، جهت، اشکال و اسالیب مبارزه و در تعیین راه گذار بسوسیالیسم و نیز در بارهٔ اشکال و اسلوبهای ساختمان سوسیالیسم در کشور خود مختار و مستقل است.

در عین حال هر حزب فعالیت و مسئولیت های ملی خود را با مسئولیت های بین المللی خویش متحد میسازد یعنی اولا درنظر میگیرد که هر کامیابی و هر شکستی که نصیب او میشود در وضع مجموع نهضت مؤثر است و ثانیا همراه با احزاب دیگر کمونیستی و کارگری و سایر نیروهای ضد امپریالیستی در مبارزه مشترك علیه امپریالیسم، برای صلح و آزادی ملتها و پیشرفت سوسیالیسم بطور فعال شرکت میکند.

وظیفه انترناسیونالیستی هر حزب عبارت از اینست که با تمام وسائل ممکنه در راه بهبود مناسبات بین احزاب برادر و ایجاداعتماد متقابل بین آنها بکوشد و همهٔ مساعی لازمه را برای تحکیم وحدت جنبش کمونیستی بین المللی بکار برد.

«وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، اخلاص بدون قید و شرط نسبت بمنافع ملت خود، نسبت بامر مشترك سوسیالیسم شرط لازم اثر بخشی سمت گیری صحیح وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و وثیقه کامیابی آنها در مبارزه‌ای است که در راه هدفهای تاریخی خویش انجام میدهند».

دنباله از صفحه ۱

در کنگره جهانی زنان در هلسینکی چه گذشت؟

نمایندگان ایران در جلسات و بحثهای مختلف شرکت کردند. نماینده ایران در سخنرانی خود در تأیید گزارش جامع دبیر کل فدراسیون و سایر گزارشها گفت:

«ما معتقدیم که صلح و استقلال ملی و آزادی دمو کراتیك زیر بنای خوشبختی خانواده هاست و با حقوق زنان بستگی کامل دارد. در کشور هائیکه این عوامل زیر پا گذاشته شود خوشبختی خانواده و تأمین حقوق زن میسر نخواهد بود. در کشور هائی که نظیر کشور ما مردم از استفاده از حق آزادی دمو کراتیك و ابراز نظرات خود محروم باشند هر گونه قانون یا اعلامیه یا سند رسمی دیگری هرچند ظاهرپسند باشد قوت خود را ازدست میدهد و بفرمولهای بی ثمری تبدیل میگردد. دولتهائی که در داخل کشور خود آزادی دمو کراتیك را رعایت نمیکنند تعهداتشان در محافل بین المللی نظیر انجمن ملل متحد، تشکیلات بین المللی کار، اونسکو و غیره در عمل بحد اقل و گاهی به صفر تنزل میابد.

در کشور های در حال رشد عوامل اقتصادی گاه حتی دولتهای غیر دمو کراتیك را وامیدارد که برای کشاندن زن از خانه بعرصه کار و تولید کوششهائی برای بهبود وضع او بنمایند. بنظر ما زنان این کشورها در عین حال که از مبارزه نهائی خود برای از بین بردن عوامل غیر دموکراتیك دست بر نخواهند داشت، وظیفه دارند که از موقعیت های عرضه شده استفاده کرده و در عین حال تقاضاهای نهائی خود را بمیان آورند و دولتها را مجبور کنند که مسئله دادن حق وآزادی بزن به چند اعلامیه یا قانون درخشان که جز نام چیزی در بر ندارد نباشد وشرکت دادن زنان در کار ها صرفاً بمنظور استفاده دادن به طبقه خاصی که سرمایه داران کشورشان است نبوده بلکه شرکت زن در هماهنگی با نقش مادری ومسئولیت خانوادگی و منافع عالی کشور انجام گیرد.»

او افزود که ما معتقدیم باید از هر گونه امکانی واو جزئی باشد برای رسیدن بحقوق خویش استفاده کرد، چنین است که زنان ایران در عین حال از قوانینی که ظاهراً از آنان حمایت میکند، مثل «قانون حمایت خانواده»، «مبارزه با بیسوادی»، «قانون تساوی حقوق انتخاباتی» و غیره برای رسیدن به حقوق واقعی خود پشتیبانی میکنند و برای پایان دادن برژیم ضد دمو کراتیك ایران از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد.

روز ۱۸ ژوئن یعنی بلافاصله پس از کنگره جهانی ششمین کنگره فدراسیون دمو کراتیك بین المللی زنان برای انتخاب ارگانهای رهبری تشکیل و در بدو اعلام جلسه یکدقیقه بیاد بود مادام اوژنی کوتون رئیس فقید فدراسیون که خاطره او در دل زنان جهان جاودانی است سکوت اعلام گردید و سپس کنگره بکار خود ادامه داد. خانم هرتا کوئوسی‌نن از اتحادیه زنان فنلاند به ریاست فدراسیون بین المللی زنان انتخاب گردید.

فدراسیون کار خود را با تأیید مدارکی مربوط به حقوق زن و برنامه کار آیندهٔ فدراسیون که از طرف کنگره جهانی تهیه شده بود خاتمه داد.

ش. ا.

جزوه چهارم

کاپیتال

منتشر شد. بها ٤۰ ریال

تغییر آدرس رادیو پیك ایران

هموطنان عزیز! رفقای حزبی!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

دنباله از صفحه ۱

برخورد با شکوه و نیروبخش جهانی صلح

تالار بحرکت آمد ، همه از جا برخاستند و با شوری ناگفتنی بدست زدنی بی پایان برای این جثه ظریف پرداختند ، گوئی تالار با سقف و ستونش جان گرفته ، به پرواز آمده، با این صد ها نفر مرومش بکوره‌ای از آتش عواطف و احساسات بشری تبدیل شده و با صدائی رعد آسا میغرد و آسمان برلن را میلرزاند . مدت درازی طول کشید تا کف زدنها و هیجانات فرو نشست و خانم نگوین تی‌بین ، وزیر خارجه حکومت موقت انقلابی ویت نام جنوبی و رئیس هیئت نمایندگی این این دولت در کنفرانس صلح پاریس بسخن آغاز کرد . با گفتاری شیرین و رسا از یك طرف دلبستگی مردم ویت نام جنوبی را به صلح و از طرف دیگر اراده راسخ این‌ملت قهرمان را به نبرد تا پیروزی قطعی بر امپریا لیسم درنده امریکا و حکومت دست نشانده سایگن ، اعلام داشت . دروغهای نیکسن را در باره صلح ویتنام افشا نمود و سپاسگذاری مردم ویت نام را از حکومت آلمان دموکرا تیك و مردم آن و همچنین از تمام نیرو های صلحدوست و ضد امپریالیستی جهان بگوش حاضران رساند . این صحنه بار دیگر موقعی که وزیر فرهنگ جمهوری ویتنام سخنرانی کرد ، تکرار شد . شخصیتهای دیگران از قبیل کریشنامنون نماینده مجلس هند و وزیر جنگ سابق این کشور و خالد محیی الدین رجل فرهنگی معروف مصر از تشدید درجه تهاجم و درندگی امپریالیسم که جهان را بجنگ نابود کننده اتمی تهدید میکند و از لزوم تشدید مبارزه بخاطر صلح سخن گفتند چند نفر از نمایندگان گروههای مذهبی کاتولیك وپروتستان دراروپای غربی وهمچنین کاندیدای مترقی ریاست جمهوری در امریکا که بیش از دو میلیون رأی در انتخابات اخیر بدست آورده بود در پشتیبانی از صلح و مبارزه علیه خطر جنگ داد سخن دادند . سپس جلسه با تقسیم کار در پنج کمیسیون که هر کمیسیون نیز غالباً به سه یا چهار سو کمیسیون بخش میشد ، وارد فعالیت و کار مشخص خویش در باره مسائل مهم پنجگانه فوق الذکر ، گردید . از عصر روز ۲۱ ژوئن تا ساعت چهار بعد از نصف شب روز ۲۳ ژوئن بحث و تبادل نظرجدی بعمل آمد. هیئت نمایندگی ایران در کمیسیون خاور میانه در قسمت اول این کمیسیون که بتحلیل سیاسی این منطقه و بحران آن پرداخت ، شرکت نمود و نظر خود را در باره مسئله اسرائیل و همچنین نسبت به رویه دولت ایران در مورد عراق . اعلام داشت . در نطقی که از طرف این هیئت در سو کمیسیون ایراد شد پس از محکوم کردن تجاوز امپریالیسم بوسیله صهیونیسم بکشور های عربی صراحتاً گفته میشود که : « ما خواستار تخلیه بی قید و شرط و فوری نیروهای اسرائیل از مناطق اشغالی کشور های عربی هستیم . ما معتقدیم که باید این مشکل را از طریق سیاسی بر اساس تصمیم شورای امنیت ملل متحد مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ حل کرد ، در عین حال تصریح میکنیم مادامیکه اسرائیل از اقدام جدی برای حل مسئله از طریق سیاسی خود داری میکند، هیچکس نمیتواند حق ملل‌عربی را در دفاع از خود با کلیه وسائل از تجاوز اسرائیل ، سلب کند ـ بنفع تمام مردم خاور میانه و جهان است که این مشکل از طریق صلح آمیز با در نظر گرفتن حقوق کلیه اعراب و با توجه بامکانات واقعی موجود که منتهی به عادی شدن وضع در این منطقه گردد ، حل شود . ـ ما رویه تهدید آمیز حکومت ایران را در مورد اختلافات بین جمهوری عراق و ایران محکوم میکنیم و معتقدیم که هر نوع اختلافی بین دو کشور ممکن است و باید با توجه بحقوق هر دو کشور از طریق صلح آمیز ، حل گردد . . . » پس از سه روز کار مداوم نتیجه عمل در پنج گزارش (۱ ـ ویتنام ۲ ـ امنیت اروپا ۳ ـ خاور میانه ٤ ـ کولونیالیسم ، نئو کولو نیالیسم ، استقلال ملی ٥ ـ خلع سلاح) روز دو شنبه ۲٤ ژوئن قبل از ظهر در جلسه عمومی بریاست آقای چندرا دبیر کل کمیته تدارك برخورد (که قدرت سخن و نیروی اراده فوق العاده‌ای ازخود نشان‌داد) از طرف نمایندگان سو کمیسیونها خوانده شده . اکثر این گزارشها نمونه اتفاق کامل آراء اعضای کمیسیونها بود . در کمیسیون خاور میانه و کمیسیون اقلیت اروپائی در چند نکته نظرات مختلفی از طرف چند نفر ابراز شده بود که در گزارش منعکس بود . این گزارشها در جلسه عمومی مورد تأیید همگان قرار گرفت . در پایان کار پیامی از طرف شرکت کنندگان خطاب به مردم صلحدوست جهان داده شد و قطعنامه‌ای مبنی بر پشتیبانی دربست از پیشنهاد های ده گانه حکومت موقت انقلابی ویت نام جنوبی و محکومیت امپریالیسم امریکا باتفاق آراء بتصویب رسید.

در اعلامیه نهائی خطاب به مردم جهان چنین میخوانیم : « ما بتمام ملتها و بتمام انسان های نیك اندیش رو میکنیم ومؤکداً از آنها میطلبیم که با هر نوع تجاوز و تعدی در هر شکل که باشد مبارزه کنند . ایمان به تحقق بخشیدن یك صلح پایدار ما را با هم متحد میکند . ما دور هم جمع شدیم زیرا همکاری را لازم میشمریم . بر اساس مسئولیت انسانی که در مقابل زندگی مقدس بشریت داریم ، تصمیم قاطع خود را به توحید و یکسانگی مساعی اعلام میداریم . » در جای دیگر این اعلامیه گفته میشود : « هدف روشن ما تضمین زندگی صلح آمیز متناسب با قدر انسانی و از نظر اجتماعی پیشرو برای هر یك از ملل روی زمین بر اساس تساوی حقوق و حق تعیین سرنوشت هر ملت بدست خود واستقلال ملی میباشد . » در باره امنیت اروپا اعلام شدة است که « مسئله امنیت در اروپا هنوز حل نشده است . اروپا بدسته های متضاد سیاسی و نظامی تقسیم گردیده ، میلیتاریسم و نئو نازیسم در آلمان فدرال توسعه نگرانی آوری میابد. صلح دراروپا احترام بمرزهای موجود و ایجاد یك سیستم امنیت جمعی را که بوسیله آن انحلال بلوك ها ممکن گردد، میطلبد. »

گرچه متن قطعنامه های پنجگانه در جرائد منتشر شده ولی تیکه هائی از بعضی آنها را نقل میکنیم :

۱ ـ در قطعنامه مربوط به استعمار پس از بیان اشکال جدید نئو کولونیالیسم و با تصریح باینکه با وجود تضعیف امپریالیسم بعلت وجود اردوگاه سوسیالیسم و جنبشهای آزادیبخش ، ماهیت غارتگرانه امپریالیسم تغییر نکرده ، چنین ذکر میشود : « امریکا ، آلمان غربی و پرتقال و سایر نیروهای تجاوز کار دریك اتحادیه امپریالیستی متحد شده‌اند. اتحاد تمام نیروهای ضدامپریالیستی وصلح لازم است تا باین پیمان تجاوز کار مقابله کند . »

۲ ـ در قطعنامه کمیسیون خاور میانه چنین میخوانیم : « در بین سخنرانان در این باره که اسرائیل بایدفوراً و بدون قید وشرط نیرو های خود را از مناطق اشغالی بیرون برد ، وحدت نظر کامل وجود داشت . . . بسیاری از سخنرانان طرفدار اجرای قطعنامه شورای امنیت مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ که از طرف شورا باتفاق آراء تصویب و از جانب اسرائیل رد شده است ، بودند . »

۳ ـ در قطعنامه مربوط به خلع سلاح پس از بیان انواع وسائل امحاء جمعی و تذکر مخاطرات مسابقه تسلیحاتی گفته میشود که « باتوجه بضرورت اقدامات مهم و مشخصی برای خلع سلاح در آینده بسیار نزدیك ، از تمام سازمانهای بین المللی و ملی که طرفدار صلحند ، میطلبیم فعالیت خود را برای هدف مهم و حیاتی خلع سلاح عمومی و کامل ، تشدید کنند. »

٤ ـ در قطعنامه مربوط بویت‌نام برنامه ۱۳ ماده ای برای کمك بمردم قهرمان ویتنام جنوبی باتفاق آراء بتصویب رسید که از طرف نیرو های صلح باید اجرا شود .

سخنرانی پایان کار از طرف آقای چندرا رئیس جلسه با کلماتی مهیج و مؤثر و با تشکر صمیمانه از جمهوری دموکراتیك آلمان که سخاوتمندانه تمام وسایل کار را فراهم کرده بود بعمل آمد و جلسه در حالی که نمایندگان یکدیگر را بغل کرده و سراپا سرشار از نیروی تازه ای برای مبارزه در راه صلح بودند پایان یافت .

تشکیل چنین جلسه با عظمت وشکوهی باین وسعت در بیستمین سال تأسیس شورای جهانی صلح نشان دهنده این واقعیت است که جنبش صلح روز بروز نیرو میگیرد و این نوید روان بخش بگوش هوش میرسد که وجدان بشریت در جریان نبرد بخاطر صلح بیدار میگردد ، نیروهای یزدانی بهم میپیوندند و اگر راه همکاری و همرزمی پوئیده شود دورنمای صلحی پایدار برغم نیروهای اهریمنی درجلو چشم میلیاردها مردم جهان که خواهان زندگی آزاد ، مرفه و مستقل هستند پدیدار میگردد . شرط کامیابی : مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم ، علیه استبداد و ارتجاع و علیه تجاوز و تعدی بتمام اشکال آن میباشد .

۱. گویا

دنباله از صفحه ۱

با رژیم ترور و اختناق مبارزه کنید !

۱۸ سال است که در زندان بسر میبرد . سازمان امنیت پس از انتقال رفقای ما پرویز حکمت جو برای معالجه بزندان شیراز و علی معتمدی بزندان اصفهان ، مانع انتقال گاگیك آوانسیان وصابر محمدزاده و آصف رزمدیده (که آنان نیز ازبیماریهای گوناگون رنج میبرند) به تهران شده است . علی‌خاوری همچنان در زندان بندر عباس است و سازمان امنیت نمیگذارد برای معالجه چشم های خود به تهران منتقل شود .

یکی از سنن حزب ما دفاع صمیمانه و بیدریغ نه تنها از زندانیان توده ای ، بلکه از همه کسانی است که ، صرفنظر از عقاید سیاسی و جهان بینی خود، بسبب پایداری در قبال رژیم، مورد تجاوز و خودسری وی قرار گرفته اند . حزب ما ، رادیو و مطبوعات بانگ خودرا درمجامع بین المللی در اختیار اجرای این وظیفه مقدس قرار داده .

در بخش سوم سند اصلی مصوب کنفرانس تاریخی احزاب کمونیستی و کارگری نیز ضرورت اتخاذ همین روش بهمه شیفتگان آزادی و دموکراسی توصیه شده است . در این بخش از جمله چنین میخوانیم: « وظیفه مشترك همه‌دموکراتها، همه هواداران آزادی ، صرفنظر از عقاید سیاسی و جهان بینی و اعتقادات مذهبی اشان آنست که نیرو های ملی و مترقی را که بر ضد کانونهای ارتجاع فاشیستی (مانند دولتهای اسپانیا و پرتقال و گروه سرهنگهای ارتجاعی یونان) و الیگارشی نظامی امریکای لاتین و بر ضد همه رژیمهای ظالمانه ای که در خدمت امپریا لیسم امریکاست ، مبارزه میکنند بشکل مؤثر مورد پشتیبانی قرار دهند . » بنا بهمین سنت است که ما ضرور میدانیم یکبار دیگر بانگ خودراعلیه‌غول‌ترورواختناق‌درایران که هر روز قربانیان تازه ای را بکام میکشد بلند کنیم .

رژیم جنایتکار ایران در محافل مترقی جهان کاملا بهمین عنوان شناخته شده است . در سند معتبر و تاریخی کنفرانس احزاب کمونیستی ، در بخش چهارم در باره رژیم های خونخوار جهان و از جمله ایران چنین گفته شده است : « ما با خشم و نفرت کامل تضییقات و ترور خونینی را که در اثر آن هزاران و هزاران نفر از کمونیستها وسایر دموکراتها و انقلابیون در اندونزی ، اسپانیا ، پرتقال ، یونان ، بولیوی ، برزیل ، کلمبیا ، مکزیك ، ونزوئلا ، پاناما ، پاراگوئه، گواتمالا، افریقای جنوبی ، تایلند ، هائیتی ، مالزی ، ایران ، فیلیپین و برخی دیگر از کشور ها قربانی شده‌اند، محکوم میکنیم . ما همبستگی خود را با همرزمان خویش که در شکنجه ـ گاههای رژیمهای فاشیستی و دیکتاتوری ، در زندانهای کشور های سرمایه داری رنج میبرند و برای آزادی خود مبارزه میکنند ، اعلام میداریم . »

حزب ما که خود از امضا کنندگان این سند والای انقلابی است در قبال تبه کاری های تازه رژیم سخن بهتری ندارد که بر این جملات پرشور مزید کند .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

بمناسبت بیستمین سالگرد جمهوری دموکراتیك آلمان

وارثان مانیفست

هفتم اکتبر ۱۹۶۹ بیست سال از عمر جمهوری دمکراتیك آلمان میگذرد. حوادث بیست سال گذشته درآلمان ، در اروپا و درجهان این حقیقت را هر بار با قوت بیشتری تأیید کرده است که تشکیل جمهوری دمکراتیك آلمان یك واقعه تاریخی نه فقط برای ملت آلمان بلکه برای امر صلح دمکراسی و ترقی اجتماعی در سراسر جهان بوده است.

امپریالیسم تجاوزکار آلمان یکبار بدست امپراطوری هوهنزولرن و بار دیگر بوسیله نازیسم هیتلری جهان‌را به آتش جنگ جهانی کشاند. امپریالیسم آلمان هر دو بار شکست خورد ولی زیانهای مادی و معنوی عظیمی بر جای گذاشت که هنوز عواقب آن باقی است. امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی که از همان فردای جنگ دوم جهانی دوباره جهاد ضد کمونیستی و ضد شوروی را براه انداختند ، باز هم زیر بال امپریالیستهای آلمان را گرفتند و بکمك هم از تشکیل یك آلمان واحد صلحدوست و دمکراتیك جلوگیری کردند و با ایجاد دولت جداگانه آلمان غربی دوباره پایگاه تحریك و توطئه و تجاوز را بر ضد نیرو های صلحدوست ، دمکراتیك و مترقی در آلمان و بر ضد صلح و امنیت اروپا تجدید کردند.

بر اساس تجربه تلخ دو جنگ جهانی و برای جلوگیری از اینکه بار دیگر ازخاك آلمان آتش جنگ جدیدی شعله ور گردد نیرو های دمکراتیك صلحدوست و قم آلمان برهبری حزب کمونیست و بکم

دنباله درصفحه

تلاش برای احیای « پیمان مرده »

شانزدهمین اجلاسیه شورای وزیران پیمان سنتو در شرایطی بر گزار شد که خاور نزدیك در آتش بحران میسوخت و رژیم ایران با اقدامات خشن و تحریك آمیز خود این بحران را بسود امپریالیسم جهانی و اسرائیل- افزار تجاوز آن در این منطقه- دامن میزد. شرکت کنندگان این اجلاسیه با تظاهر به علاقمندی به « صلح و امنیت » خاور نزدیك و میانه در جلسات خود که روز های ۵ و ۶ خرداد در تهران بر گزار شد عملا علیه صلح و امنیت این منطقه وبرای کمك به مقاصد تجاوز کارانه امپریالیستها و محافل جنگ طلب صهیونیست های اسرائیل توطئه می چیدند.

وزیران خارجه ایالات متحده، انگلستان ترکیه و ایران ریاست هیئت های نمایندگی را بعهده داشتند. دولت پاکستان این بارنیز از فرستادن وزیر خارجه خود به شورای سالیانه وزیران سنتو سر پیچید و ریاست هیئت نمایندگی خود را به سفیر خود در تهران سپرد.

دستور جلسات و مذاکرات سری بود. از مذاکرات فقط جزئیاتی همراه با یك اعلامیه نهائی مختصر و مبهم انتشار یافت. بحران خاور میانه ، مسئله شط العرب ، قبرس کشمیر و ویتنام از جمله مسائل مورد بحث بود.

دو مشی

در مذاکرات این اجلاسیه دو مشی جلب توجه میکرد : نمایندگان ایران و ترکیه و پاکستان ضمن تأیید وفاداری خود به هدفهای اساسی پیمان سنتو مثل سالهای پیش هر کدام سعی داشتند پشتیبانی خاص سنتو را از مقاصد خاص خود جلب کنند. ولی ویلیام راجرز و مایکل استوارت وزرای خارجه ایالات متحده و انگلستان بار دیگر

دنباله در صفحه ۲

احیاء سنن انقلاب مشروطیت



حیدر عمو اغلی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و قهرمان انقلاب مشروطیت

ز در دستور روز است

رژیم استبدادی شاه ، ناشیانه خود را به کسوت دموکراسی آراسته است. ظواهر دموکراسی بورژوائی که همان مجلسین ، روزنامه ها ، احزاب و اتحادیه هاست خالی از هر گونه محتوی واقعی به « نمایش » گذارده شده اند. اینها که مصنوع آفریده خود « خدایگان شاهنشاه آریامهر » !! هستند ، بجای خدمت بمردم خدمتگذار مخدوم تاجدار خویشند. این نمایش خنده آور دموکراسی را ، صحنه خنده‌آورتری تکمیل میکند و آن بر گزاری جشن مشروطیت از جانب مقدمین علیه مشروطیت است. شصت و چهارمین سالگرد انقلاب مشروطیت درشرایطی بر گزار میشود ، که اثری از مشروطه وجود ندارد. قانون اساسی دستآورد یکتای انقلاب مشروطیت طی دوران استبداد خاندان پهلوی چهار بار مورد دستبرد و مسخ قرار گرفته و

دنباله در صفحه ۲

شخصیت دکتر مصدق را نمیتوان با اتهام زنی لکه دار کرد

انتشار نام فراماسونهای ایران و به دنبال آن انتشار نام عمال سیا در ایران مدتی است افکار عمومی مردم ایران را بحق بخود مشغول داشته است. البته این حقیقت که امپریالیسم انگلستان بوسیله سازمان فراماسونی و امپریالیسم امریکا بوسیله « سیا » نه فقط به جاسوسی مشغولند ، بلکه و بویژه بوسیله عمال ایرانی خود بر تمام شئون اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران مسلط اند و از این راه سیاست امپریالیستی خود را بر ضد مصالح میهن ما از پیش میبرند برای مردم ایران تازگی ندارد. ولی جالب و مهم آنست که تناقضات امپریالیستی که گاه بگاه از پرده بیرون میافتد موجب میشود که مردم ایران از

دنباله در صفحه ۵

سرمایه داری ایران

چهره زشت خود را نشان میدهد

ایران با تب و تاب درراه سرمایه داری پیش میرود. با آنکه متملقان رژیم سعی دارند ایران‌را نوعی کشور « سوسیالیسم اعلیحضرتی » معرفی کنند و حتی نویسندگان « ندای ایران نوین » ارگان حزب دولتی می کوشند تا با گستاخی مفاهیم ، اصطلاحات و تعاریف مارکسیستی را بی کم و کاست در خدمت « منویات ملوکانه » قرار دهند ، ولی با هیچ بزك لفظی ، سیمای نازیبای غولی که در ایران تن پروار میکند و قوه میگیرد ، نهفتنی نیست. در ایران سرمایه داران‌وزمین داران بزرگ ، در پیوند بسیار نزدیك با سرمایه‌داری امریکا و اروپای غربی و ژاپن ، بسر کردگی خاندان پهلوی مشغول تاراج بی دریغ ثروت ملی ، نیروی‌کار و قریحه دماغی زحمتکشان یدی و فکری هستند. در وطن ما این ایام منظرهٔ کامل انباشت اولیهٔ سرمایه‌داری بصورتهای زشت و زننده‌ای از قبیل احتکار ، اختلاس ،صفته بازی ،کلاه برداری و سوء استفاده از قدرت دولتی ، دلالیها و سوداگریهای ناپاك ، غصب و تصرف عدوانی بجیب‌زدن دسترنج و دستمزد مردم و غیره ، دیده‌میشود. سرمایه‌داری‌دارد‌محیط کهنه وسنتی پدرسالاری و فئودالی را بسرعت تغییر میدهد و قانون بیرحم سودورزی را جانشین همهٔ ارزش ها میسازد. توصیف مارکس در مانیفست در مورد جامعه کنونی ما صادق است که گفت

دنباله در صفحه ۳

بیست وپنج سال تکامل آزاد جمهوری توده ای بلغارستان

نهم سپتامبر ۱۹۴۴ صفحه تازه‌ای در تاریخ زندگی مردم بلغارستان گشود. ارتش شوروی در تعقیب سربازان هیتلری وارد این کشور شد ، به تسلط خونین فاشیسم پایان داد و بمردم بلغارستان کمك کرد پایه های زندگی آزاد خود را بگذارند. در این روز دومین پیوند عمیق دوستی بین خلقهای شوروی و مردم بلغارستان زده شد. فرزندان سربازانی که در نیمه دوم قرن گذشته به بردگی پانصد ساله بلغارستان پایان داده بودند این بار نیز بکمك آن شتافتند تا دیو خونین فاشیسم را از آن برانند.

تاریخ بلغارستان تاریخ مبارزات خونین و پر شور ملتی است که هیچگاه تسلیم زور

دنباله در صفحه ۵

رژیم شاه بار دیگر در کردستان بیداد میکند. قریب صد نفر شهید و هزار تن زندانی — اینست ترازنامه آخرین تاخت و تاز رژیم در کردستان. زنده باد مبارزان دلیر خلق کرد که در برابر این بیدادگری مردانه پایداری میکنند !

دنباله از صفحه ۱

تلاش برای احیای «پیمان‌مرده»

تصریح کردند که اعتبار سنتو و علت وجودی آن همانست که این پیمان تجاوز کار را چهارده سال پیش بنام «پیمان بغداد» شالوده ریخت و بعبارت دیگر این کشور های امپریالیستی امریکا و انگلیس نیستند که باید از هدفها و مقاصد محلی اعضای خود در منطقه خاور میانه پشتیبانی کنند بلکه دول محلی عضو این پیمان موظفند از هدفهای اساسی استراتژی امپریالیسم در این منطقه بی چون و چرا پیروی کنند و سیاست خود را در جهات مختلف با آن تطبیق دهند. و اماهدفهای اساسی سنتو که بدست امپریالیسم امریکا و انگلیس شالوده ریزی شده (اگر چه امپریالیسم امریکا بعلل معین از قبول عضویت رسمی آن پرهیز دارد) همانست که حزب توده ایران بار ها آنرا افشاء کرده است. این هدف ها عبارتند از: ۱ـ ایجاد پایگاه تجاوز علیه اردوگاه سوسیالیستی و در درجه اول علیه اتحاد شوروی بااستنادبه‌دعوی کذائی «خطر تجاوز از شمال». ۲ـ جلوگیری‌وسرکوب‌جنبش‌های آزادیبخش ملی در خاور نزدیك و میانه و ۳ـ ایجاد تکیه‌گاه برای غارت ثروت های نفتی این منطقه. پیمان سنتوحلقه‌واسط‌زنجیربلوك‌های تجاوزکار را در غرب و در آسیای جنوب شرقی تکمیل کرد.

پیام شاه و زنده شدن پیمان مرده

مقامات رژیم برای توجیه شرکت ضد ملی در پیمان سنتو بطوریکه میدانیم سالها شبح موهوم «تجاوز از شمال» را عنوان میکردندو مدعی بودند که سنتو فقط جنبه دفاعی دارد. ولی پیمان سنتو در طول چهارده سال موجودیت خود بر خلاف دعوی محمد رضا شاه ماهیت خود را نه بعنوان یك «دستگاه دفاعی» بلکه بعنوان افزار تجاوز و تشدید تشنج و بحران در خاور نزدیك و میانه و در نقش ژاندارم جنبش آزادیبخش ملل این‌منطقه سال بسال‌بیشتر نمودار ساخت. طی این‌سالها واقعیات انکار ناپذیر ثابت کرد که خطری که ایران را تهدید میکند از جانب شمال نیست بلکه از جانب همان نیرو هائی است که سنتورا آفریده و بر سر پا نگاهداشته‌اند. از جانب شمال نه تنها هیچگونه خطری متوجه ایران نیست بلکه صدیقترین و نیرومند ترین دوست ایران از آنجا دست یاری بسوی مردم ایران دراز کرده است.

سیاست پیگیر صلحدوستانه اتحادشوروی و سایر کشور های سوسیالیستی و مجاهدات آنان در راه پایان دادن به «جنگ سرد» و کاهش وخامت اوضاع جهان و تأمین صلح جهانی سر انجام زمامداران ایران را وادار ساخت اعتراف کنند که پیمان سنتو دیگر «با مقتضیات دوران‌وروح زمان‌وفق‌نمیدهد».

طی چند سال اخیر مقامات رژیم بارها به بی ارزش بودن شرکت در سنتو اشاره کرده‌اند. شاه پیمان‌سنتو را «باشگاه گفتگو»، «پیمان بی دندان» و حتی «پیمان مرده» نامید.

ولی در چند ماه اخیر و بخصوص در آستانه شانزدهمین اجلاسیه وزیران سنتو ناگهان مرده زنده شد و شاه ضمن پیام خود به شورای وزیران سنتو «از تحول تازه‌ای که درفعالیت های پیمان بوجود آمده است» با خرسندی تمام استقبال کرد و گفت «ما به همکاری صمیمانه خود با دوستان هم پیمان خویش ادامه‌میدهیم». و اما «تحول تازه» ای که معجزه احیای اموات از خود نشان داده چیست؟ این «تحول تازه» همانست که راجرز ضمن نطق خود در اجلاسیه سنتو فاش ساخت. درهمانحال که زمامداران ایران از فعالیت های عظیم اقتصادی سنتو سخن میگفتند و برای گمراه ساختن اذهان میکوشیدند جنبه نظامی سنتو را تحت‌الشعاع «جنبه اقتصادی» آن قرار دهند راجرزضمن سخنرانی خود در قالب یك عبارت کوتاه حاق مطلب را شکافت‌و گفت: «در سنتو آنچه که مورد توجه ماست مشکلات مربوط به خاور میانه و خاوردور است». بعبارت دیگرراجرز فهمانده که امریکا یعنی همان «دندان سنتو» این پیمان را نه بخاطر «فعالیت اقتصادی» آن بلکه فقط بعنوان افزاری برای پیشبرد هدفهای تجاوز کارانه تاکتیکی و استراتژیك امپریالیسم در خاور میانه و خاوردور لازم دارد و تمام حرفهای دیگر در این زمینه مفت است. زاهدی هم ضمن نطق خود باستقبال «بابا بزرگ» سنتو و رژیم موجود ایران شتافت و گفت «مفاهیم‌اصلی واساسی سازمان پیمان مرکزی همچنان صادق و معتبر است و احتیاط و دور اندیشی بما حکم میکند که همواره هشیاری و آمادگی خود را حفظ کنیم و به همکاری خویش با دوستان هم پیمان خود ادامه‌دهیم». و اما «مفاهیمی» که رژیم ایران را به ادامه‌همکاری بادوستان هم‌پیمان (یعنی دردرجه اول امپریالیسم امریکا) متعهد میسازد همان هدفهای سه گانه ایست که در بالا بآن اشاره کردیم.

مفهوم «ثبات و امنیت» در قاموس زمامداران ایران

یکی‌از مهمترین مسائلی که نمایندگان ایران در اجلاسیه اخیر سنتو بآن پرداختند مسئله خلیج فارس و سرنوشت کشور های این منطقه پس از باصطلاح تخلیه آن از نیرو های انگلیسی بود. مذاکرات در این زمینه کاملا سری و محرمانه گذشت و تقریبا هیچ نکته اساسی روشن کننده‌ای درباره آن در جرائد انتشار نیافت. اردشیر زاهدی این‌مطلب را ضمن سخنرانی خود در پرده‌ای از مه غلیظ پوشاند و ضمن اشاره به تغییرات و تحولات چهارده سال اخیر و ضرورت همگامی با این تحولات گفت شرایط نوین «فرصت هاو زمینه های تازه‌ای برای‌همکاری بیشترو وسیعتر بما داده است». خبرگزاری آسوشیتد پرس پرده ابهام از روی گفته‌های زاهدی برداشت و با استناد به قول منابع دولتی ایران صاف و ساده خبر داد که ایران در این اجلاسیه «به ایالات متحده و دیگر متحدانش در سنتو هشدار خواهد داد که رژیم چپی در عراق خطر جدی برای ثبات و امنیت خلیج فارس بشمار میرود». بدینسان بار دیگر روشن شد که «ثبات و امنیتی» که زمامداران ایران بآن میبالنددر قاموس آنان چه مفهومی دارد. هر وقت حکومت های کشور های همسایه ایران با امپریالیسم و با نقشه‌ها و عملیات تجاوزکارانه آنان در خاور نزدیك و میانه قطع پیوند می کنند و راه استقلال سیاسی و اقتصادی در پیش میگیرند رژیم ایران «ثبات و امنیت» خود را در معرض خطر می بیند و شیپور های خود را برای جلب یاری حامیان امپریالیست خود به صدا درمیآورد. علت آن هم روشن است.

سنتو و جنبش توده‌ای‌در کردستان

زمامداران ایران علیرغم دعوی «ثبات» رژیم موجود نیك میدانند که دوام این «ثبات» در برابر جنبش مردم چه‌اندازه است. آنها این جنبش را بنام «بلوا» و «آشوب» و «هرج و مرج» خاص کشور های دیگر جلوه میدهند و در تبلیغات خود چنین وانمود میسازند که گویا در داخل‌ایران هیچ جنبشی در میان مردم علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی وجود ندارد و حال آنکه مردم علیرغم خطرات فراوان در سراسر ایران از هر فرصت و امکانی برای ابراز خشم و بیزاری خود از خصلت ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم استفاده می کنند. در کردستان جنبش توده‌ای میهن‌پرستان باوجود کشتار بیرحمانه مجاهدان کرد متوقف نمیشود. تاکنون دژخیمان رژیم دهها تن از این مجاهدان را بخاك هلاك افکنده‌اند و هزاران‌نفر رازندانی کرده‌اند. ادامه جنبش در کردستان مقامات رژیم را سخت به هراس انداخته است و تردید نیست که در اجلاسیه اخیر سنتو نمایندگان ایران این مسئله را مطرح ساخته و از کمیته باصطلاح «ضد تخریب» سنتو خواستار کمك های باز هم بیشتری برای سرکوب جنبش در کردستان شده‌اند.

* * *

باوجود تلاشهائی که گردانندگان سنتو برای احیای مرده سنتو بعمل میآورند همانگونه که سندمصوب کنفرانس‌احزاب کمو نیست‌وکارگری درمسکو تصریح کرده‌است: «تضاد های میان امپریالیستها تنها در عرصه اقتصاد بروز نمی کند. ناتو دستخوش بحران جدی است. شیرازه بلوك های‌تجاوز کار سنتو و سیتو که در آسیا ایجاد شده اند از هم می پاشد... این امر سیستم جهانی امپریالیسم را تضعیف میکند و نقشه های هژمونی طلبانه امپریالیسم امریکا را مختل میسازد».

سنتو آینده ندارد و زندگی دیر یازود آنرا به زباله‌دان تاریخ خواهد انداخت.

پ. پرتو

دنباله از صفحه ۱

احیاء سنن انقلاب مشروطیت

در دست دشمنان آزادی به ورق پاره‌ای بدل شده و حقوق انسانی مردم عملا حرف پوچ است. بقول امیرانی مدیر خواندنیها از مشروطیت «شروط» آنرا بر داشته و تنها «میت» آن برجای مانده است.

انقلاب مشروطیت که بزرگترین حادثه تاریخی میهن ما در قرن اخیر است، چنانچه رشد طبیعی خودرا میپیمود، میتوانست در تکامل ٦٤ ساله خود به آزادی قطعی خلق ایران منتهی گردد. ولی امپریالیسم وارتجاع در راه رشد این کودك نو پا چنان موانعی بوجود آوردند که امروز آنچه بنام مشروطیت باقی است، کمترین نشانی از مشروطیت باخود ندارد. انقلاب مشروطیت شاه مستبد قاجار محمد علیشاه را مجبور کرد تا برخی آزادیها و حقوق مردم را برسمیت بشناسد امروز ٦٤ سال پس از آنهمه جانبازیها و قربانی‌ها و باوجود تغییرات و تحولات شگرف جهان هنوز مردم بلاکشیده ایران مجبورند در همان عرصه‌ای مبارزه کنند و قربانی دهند که پیکار جویان انقلاب مشروطیت مبارزه کردند و قربانی دادند، هنوز شعار مبارزه برای تحصیل آزادیهای دموکراتیك شعار مرکزیست، زیرا استبداد محمد علیشاهی را، استبداد محمد رضا شاه جا نشین شده است. آنروز مجلس نبود و اراده شاه و امپریالیسم حکومت میکرد، امروز مجلس هست و آلت بی اراده شاه و امپریالیسم است. آنروز مردم حق تشکیل حزب و جمعیت نداشتند، امروز فقط حق شرکت در احزاب شاهانه را دارند. آنروز حق بیان عقیده از مردم سلب شده بود، امروز هم هر صاحب عقیده‌ای را کیفر حبس و مرگ میدهند. آنروز باغشاه مرکز حبس و بند و شکنجه وآزار مخالفان محمد علیشاه‌بود، امروز زندانهای‌قصر، عشرت آباد، جمشیدیه، قزل قلعه، حشمتیه و زندانهای کردستان آذربایجان، شیراز، اصفهان، بندر عباس و خارك با قساوتی شدیدتر و متدهائی تکامل یافته تر مخالفان محمد رضا شاه را عذاب می‌دهند. گروه گروه مبارزان حق طلب به اتهام واهی «اقدام علیه سلطنت مشروطه» بدست مأموران سازمان امنیت شاه دستگیر و زندانی و محکوم بمرگ میشوند، در حالیکه مقدم واقعی علیه مشروطیت شخص شاه است زیرا دستبردهائی که او برای تحکیم قدرت خود و مواضع امپریالیسم به قانون اساسی زده، بزرگترین اقدام علیه مشروطیت و قانون اساسی بوده است.

برای مبارزه با مقدمین علیه مشروطیت و در رأس آنان شاه، باید جنبش وسیعی از مردم بوجود آید تا پایمال کنندگان قانون اساسی را مجبور سازد لااقل آزادیهای مصرح در قانون اساسی را برای مردم برسمیت بشناسند، مردم بتوانند در احزاب و سندیکاهای ملی متشکل شوند و برای احیاء

دنباله در صفحه ۳

بما مینویسند

— یکی از کارگران کارخانه «لیلاند موتور» در محوطه کارخانه دست بخودسوزی میزند، کارفرما این کارگر جوان را که دارای زن و بچه است اخراج کرده بود و وزارت کار در پاسخ اعتراض او گفته بود برویلا سرکار، ولی موقعیکه کارگر بسرکار باز میگردد مواجه با مشتها و لگدهای کار فرما میشود و با وضع توهین آمیزی ازمحوطه کارخانه اخراج میگردد. کارگر اخراجی که میبیند هیچ مرجعی از او حمایت نمیکند دست بخود سوزی میزند.

— بیش از چندین ماه است که کارگران اداره آبادانی و مسکن زاهدان حقوق خو[...] نگرفته اند و شکایت آنها نیز بجائی نرسیده و آواره و گرسنه در خیابانهای زاهدان سر گردانند.

— کارفرمای کارخانه سرامیك ایران مدت سه ماه است که ۲۰۰ نفر از کارگران را اخراج نموده و شکایت کارگران نیز بیجواب مانده است.

— کارگران کوره پزخانه های تهران بعد از مبارزه طولانی موفق شدند قراردادی ببندند تا بتوانند از بیمه های اجتماعی استفاده کنند، ولی با آنکه پول بیمه از آنها کسر میشود هنوز بیمه نشده اند، کار فصلی است و حد اقل حقوق نیز معین نشده است، در بین آنها کارگر ۵ ساله تا ۹۰ ساله دیده میشود، در کوره ها از وسائل ایمنی خبری نیست و اکثریت مطلق کارگران بدون مسکن هستند.

— پلیس یکی از طوافان را که در میدان غار دستگیر کرده بود و پول نداشت تا جریمه بپردازد به بیمارستان سینا برد تابجای پول خون اورا بگیرند، در بیمارستان بیشتر از یك لیتر از او خون گرفتند. مرد بینوا بوضع وخیمی دچار شده است.

— مأمورین سازمان امنیت چندین ماه است که دو نفر دانشجوی ریاضی را ازخانه هایشان ربوده‌اند و هیچ خبری از آنهانیست.

— دانشجویان یکی از کلاسهای دانشکده حقوق در سر کلاس درس های آموزش نظامی از سروان، استاد این درس میخواهند که بجای دروس نظامی، کتاب انقلاب سفید را بخواند تا آنها قدری بخندند، سروان بجای اینکه بدرخواست دانشجویان توجه کند، با تلفن کمك میخواهد و بلافاصله سرهنگی با یك کامانکار پر از سرباز وارد دانشگاه میشود. سرهنگ مزبور بعد از داد و فریاد زیاد یکی از دانشجویان را کتك زده و بکمك مأمورین او را بماشین انداخته میبرد.

— چند ماه پیش آزموده که به آیشمن ایران معروف شده است برای بازدید به خرمشهر رفته بود در هنگام بازدید از اسکله خرمشهر، وقتیکه متوجه لباس محلی عربها میشود، که باتفاق کارگران ایرانی مشغول کار بودند، میپرسد اینها کیستند، میگویند عرب اند. آزموده عصبانی میشود و فریاد میزند، اینجا جای عرب نیست، و دستور میدهد فوراً دستمال سر آنها را بردارند. از آن ببعد کارگران عرب مجبورند صبحها «چپی اگال» خودرا بدژبان بدهند وعصرها بگیرند. این امر خشم کارگران ایرانی و عرب را بر انگیخته است.

— ۵۰۰ نفر از سربازانی که اخیراً بخرمشهر آورده شده اند، در اثر خوردن غذای فاسد مسموم شده و آنها را بیمارستان پهلوی فرستاده اند، دو نفر نیز هنگام کندن زمین بعلت مار زدگی فوت کرده اند.

— دانشجویان سپاهی پادگان کرج دو بار بر اثر بدی غذا اعتصاب غذا نمودند، و از سالن غذا خوری خارج شدند. وقتیکه امرای ارتش متوجه شدند که دانشجویان مصمم هستند اعتصاب خود را ادامه دهند و از تهدید ها نمیترسند و خواهشها نیز بی‌نتیجه است قول میدهند که بخواست آنها توجه کنند و برنامه سه غذائی بخواست دانشجویان تهیه شود و این برنامه سه غذائی در تمام پادگانها و اردو های کشور عمومیت پیدا کرده است.

— در پادگان جی دانشجویان در اثر بد رفتاری فرماندهان و کتك زدن آنها، بعنوان اعتراض از رفتن بسر کلاسها خود داری کردند و اعلام اعتصاب نمودند. مأمورین ۴۲ نفر را دستگیر و بزندان دژبان فرستادند تا بعد از محاکمه آنها را بسرباز عادی تبدیل کنند و بسرباز خانه ها بفرستند.

— بین پلیس و کارگران شرکت واحد که بقصد اعتراض به حق کشیها جلوی پستخانه جمع شده بودند تصادمی رخ میدهد و عده ای دستگیر میشوند. کارگران اجرای قانون کار و بیمه‌های اجتماعی را طلب میکنند.

«شعله جنوب» منتشر شد

شماره تیر ماه «شعله جنوب» ارگان تشکیلات خوزستان حزب توده ایران علیرغم فشار و اختناق انتشار یافت. در سرمقاله این شماره روز های تاریخی سی‌ام تیر و بیست و هشتم مرداد بمثابه روز های پیروزی و شکست ارزیابی شده است: «سی ام تیر حاوی درسهائی از اتحاد و پیروزی است و ۲۸ مرداد بعنوان روز سیاهی که نیرو های ضد خلق بر سر مردم تاختند، حاکمیت خلق را غصب کردند و باز برای مدتی بساط اختناق و فشار، استعمار و استبداد، غارت و چپاول را در سراسر ایران گستردند متضمن درسهای عبرت انگیزی از تفرقه و شکست است.

شعله جنوب طی خبری که در جای برجسته‌ای طبع شده شرکت هیئت نمایندگی حزب توده ایران را بریاست رفیق رادمنش، دبیر اول حزب و عضویت رفقا ایرج اسکندری و احسان طبری خبر داده و متذکر شده است که متن کامل نطق رئیس هیئت نمایندگی ایران در ایران تکثیر و در دسترس رفقای حزبی قرار گرفته است. شعله جنوب مینویسد: «وظیفه رفقاست که پس از خواندن این نطق هموطنان آزادیخواه و مترقی را در جریان مطالب آن بگذارند. «سپس این روزنامه طی‌مقاله دیگری تحت عنوان: «اجتماعی بزرگ در میهن لنین» جریان کنفرانس تاریخی احزاب برادر در مسکو را تشریح کرده است. شعله جنوب در این مقاله بخشهای حساسی از سخنرانی مهم رفیق برژنف را خلاصه میکند و نیز نکاتی از سخنان رئیس هیئت نمایندگی ایران رفیق رادمنش را در باره ضرورت وحدت و اوضاع کشور نقل مینماید و سپس مینویسد: «تشکیلات خوزستان حزب توده ایران ضمن ابراز رضایت و شادمانی عمیق خود از تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری منعقده در مسکو و تهنیت به همه هیئتهای نمایندگی، پیروزی باز هم بیشتری را برای جبهه صلح و سوسیالیسم، برای طبقه کارگر جهان و جنبشهای آزادیبخش ملی در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی آرزو میکند.» درهمین مقاله شعله جنوب ارزش بزرگی به فعالیت رادیوی پیك ایران در امر پخش مسائل و مطالب مربوط به کنفرانس جهانی داده شده و در این باره مینویسد: «رادیوی پیك ایران ناشر اندیشه های حزب توده ایران از آغاز کارکنفرانس تا پایان آن فعالانه در انعکاس جریان کنفرانس تلاش کرد و بسیار هم موفق بود. رادیوی پیك ایران با حذف برنامه های ویژه خود با سرعت و دقت نظر قسمتهای اساسی نطق هیئتهای نمایندگی، متن کامل سخنرانی برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی و رفیق رضا راد منش دبیر اول حزب توده ایران و بعد از پایان کنفرانس متن سند اصلی را بگوش خلقهای ایران رساند.»

زندگی تأسف آور در «چرداغها» عنوان مقاله جالبی از «شعله جنوب» است که در آن شرایط کار وزندگی کارگران «چرداغها» (کارگاه های تهیه خرما) در شهر های آبادان، خرمشهر و اهواز توصیف شده است. تشکیلات خوزستان حزب توده ایران در پایان مقاله از افکار عمومی خواسته است تا اجرای قانون و مقررات مربوط به کار و بیمه های اجتماعی در «چرداغها» را از دولت خواستار شوند.

«آتش بیار امپریالیسم» عنوان مقاله ای است در باره تحریکات دولتهای اسرائیل و ایران علیه کشور های عربی. تشکیل دولت موقت ویتنام جنوبی که پیروزی بزرگ خلق ویتنام است شوق و تحسین میهن پرستان ایران را برانگیخته است. «شعله جنوب» در این باره نوشته است: «ما ضمن پشتیبانی عمیق خود از مبارزهٔ بحق وعادلانه خلق ویتنام علیه امپریالیسم و ارتجاع تشکیل‌دولت جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی را صمیمانه تبریك گفته و کامیابیهای باز هم بیشتری را برای خلق دلاور ویتنام آرزو میکنیم.»

در آخرین شماره «شعله جنوب» به قطع مناسبات بازرگانی با المان دموکراتیك اعتراض شده است. خبر پیروزی کارگران نفت جنوب در مورد افزایش حد اقل دستمزد بمیزان ۱٤۵ ریال از اخبار جالب «شعله جنوب» است. شعارهای: «نیرو های ملی و مترقی، برای خروج ایران از پیمان سنتو، لغو پیمان نظامی ایران و امریکا، عفو عمومی زندانیان سیاسی و امکان بازگشت مهاجرین سیاسی متحداً مبارزه کنید» و «نان، کار، مدرسه، درمانگاه، آری! سرباز خانه، پایگاه نظامی، جت فانتوم نه!» در زیر صفحات شعله جنوب بچشم میخورد.

ما موفقیت رفقا را در انتشار منظم «شعله جنوب» خواستاریم.

دنباله از صفحه ۱

وارثان مانیفست

شوروی عامل عمده شکست آلمان هیتلری، بنیاد یك آلمان صلحدوست و دمکراتیك و مترقی را در شرق آلمان پایه گذاری کردند. بدین ترتیب بود که در هفتم اکتبر ۱۹٤۹ جمهوری دمکراتیك آلمان بوجود آمد.

جمهوری دمکراتیك آلمان طی بیست سال گذشته راه خود را از میان ویرانه های جنگ و مشکلات عظیم اقتصادی ناشی از آن وتحریکات وتوطئه های دائمی امپریالیست های آلمان غربی باز کرده و اینك بیك کشور شکوفان مبدل شده است که درردیف ده کشور صنعتی جهان قرار دارد. ارتقاء روزافزون سطح زندگی مردم، ایجاد یك فرهنگ مترقی و بشر دوستانه، دفاع استوار و پیگیر از صلح و امنیت اروپا و جهان، پشتیبانی از مبارزه خلقهای ستمدیده وجنبش های آزادیبخش ملی، کمك بیدریغ به کشورهای نو استقلال، پیکار خستگی‌ناپذیر بر ضد تحریکات، توطئه ها و سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم و قبل‌از همه امپریالیسم آلمان غربی، همه اینها جمهوری دمکراتیك آلمان را بصورت عامل مهمی برای صلح و امنیت اروپا و در پیکار عمومی مردم جهان بخاطر صلح و ترقی در آورده و بهمین جهت موردپشتیبانی و احترام همه نیرو های دمکراتیك و مترقی در سراسر جهان قرار گرفته‌است.

راز چنین پیشرفتی در آنستکه طبقه کارگر آلمان برای نخستین بار در شرق آلمان در نتیجه وحدت حزب کمونیست و حزب سوسیال دمکرات اتحاد خود را محکم ساخت وتمام نیرو های دمکراتیك، صلحدوست و مترقی را در یك جبهه ملی برهبری طبقه کارگر متحد کرد و راه ساختمان سوسیالیسم را در پیش گرفت. طبقه کارگر آلمان شرقی و حزب وی بعنوان وارث صدیق مارکس انگلس ببل و لیبکنشت برای نخستین بار در میهن بنیاد گذاران سوسیالیسم علم به اندیشه انقلابی و بشر دوستانه آنها جامه عمل پوشاند. با تصویب قانون اساسی سوسیالیستی در سال ۱۹٦۸ که جمهوری دمکراتیك آلمان را دولت سوسیالیستی ملت آلمان اعلام کرده است مرحله جدید ساختمان همه جانبه سوسیالیسم آغاز شده است.

آغاز برسمیت شناخته شدن جمهوری دمکراتیك آلمان از طرف دولتهای غیر سوسیالیستی نشانه آنست که سیاست توسعه طلبانه و انتقام جویانه امپریالیستهای آلمان غربی، که هدف اصلی آن منفرد کردن و از بین بردن جمهوری دمکراتیك آلمان است، هر روز ضربات سنگین تری میخورد و سر انجام محکوم به شکست قطعی است. هم موفقیتهای جمهوری دمکراتیك آلمان و هم شکستهای امپریالیستهای آلمان غربی مؤید این حقیقت است که جمهوری دموکراتیك آلمان برهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان توانسته است موجودیت این کشو[ر]

دنباله در ص[...]

دنباله از صفحه ۱

سرمایه داری ایران

سرمایه‌داری تمام تب و تاب‌ها و رعشه‌های مقدس مذهبی و عواطف رمانتیك را در آبهای یخ‌زدهٔ محاسبات تجارتی خویش غرق میکند و فقط یك رابطه در میان باقی میگذارد و آنهم رابطهٔ پول نقد است.

سرمایه‌داری در ایران باتقلید از شیوهٔ زندگی امریکائی همراه‌است. تمدن سرمایه‌داری امریکا ازپارتی‌های شهوانی برروی «چمنهای افریقائی» تا گانگستریسم متشکل، از هروئین و ماری‌ژوهانا و «هیپی» گرفته تااندیشه های سفسطه‌آمیز «والت روستو» و «هربرت مارکوزه» را برای ما ارمغان آورده است. مستشاران و مأموران امریکائی، فیلمهای امریکائی، آداب شوم این «دژ شیطان زرد» را بکشور ما سرایت میدهند. تمدن ایران که میتوانست ازراه سالم و خردمندانه و عادلانه‌ای بافیض گرفتن از گذشتهٔ پرشکوه خویش گام‌بردارد، اینك در جادهٔ رذیلانه، ناسالم و بیخردانه‌ای افتاده است.

این مسئله را نباید آنطور که بعضی از مؤلفان ایرانی عنوان کرده‌اند به غرب زدگی تعبیر کرد. نقادان مفهوم غرب زدگی در کشور ما اخیراً بدرستی متذکر شده اند که تمدن بشری را به شرقی و غربی نمیتوان تقسیم نمود زیرا تمدن غرب درسراسر تاریخ بسی از شرق مایه گرفته و تمدن شرقی نیز سخت از تمدن غربی متأثر است. مطلب را بایددر کادر سرمایه داری و سوسیالیسم فهمید. اصل مطلب در اینجاست که جامعه های معاصر بشری چگونه باید تنظیم شوند که در آن عدالت اجتماعی حکمفرما باشد. این تضاد موحش فقر و ثروت، حرمان و امتیاز، فرماندهی و فرمانبری که در ایران روز بروز شدید تر میشود، درآن دیده نشود. سرمایه داری ایران هم اکنون درقبال مسائل مهمی مانند تأمین شغل و کار برای همه، تربیت کادر فنی و علمی، ایجاد سطح زندگی شایسته‌ای برای مردم درمانده است. باید توجه داشت که پس از ۵۰۰ سال استقرار سرمایه داری، تنها تعداد کمی از جوامع سرمایه داری رشدیافته اروپای‌غربی و امریکا توانسته‌اند بویژه ازراه غارتگری راهزنانهٔ دنیا وبهره‌جوئی از جنگهای جهانی خونین متمول شوند، صنایع رشد یافته و سطح مصرفی بالائی را بوجود بیاورند. منادیان این جوامع سعی دارند با توسل بزرق و برق کاخهائیکه از غارت کلبه‌های محقر افریقائی و آسیائی ساخته شده‌است، چنین جلوه گر سازند که گویا سرمایه داری بعنوان یك نظام اجتماعی می‌تواند انسان را خوشبخت سازد. این دروغی بیش نیست.

حتی نمونهٔ ایالات متحدهٔ امریکا این کعبه و قبله سرمایه داران که در آن بقول کشیش امریکائی «هرینگتن» (در کتاب «امریکای دیگر») قریب ۴۰ میلیون نفر دچار فقر کاملند نشان میدهد که سرمایه داری بی‌قلب، فاقد عدالت فاقد احساس و خرد است و این سرمایه داری وقتی بصورت مدل ایرانی آنهم متوج به تاج سلطنت استبدادی درآید تکلیفش روشن است. انوقت است که مثلا در مدتی کوتاه چنانکه زمانی الموتی وزیر اسبق دادگستری افشاء کرد باندازه دوبرابر تمام بودجهٔ کشور دزدی و اختلاس میشود. آنوقت است که پس از نیم‌قرن که از پیروزی بورژوازی ایران گذشته، هنوز اولیه ترین مسائل اجتماعی حل نشده مانده است و حل آن در افق نیز مشهود نیست.

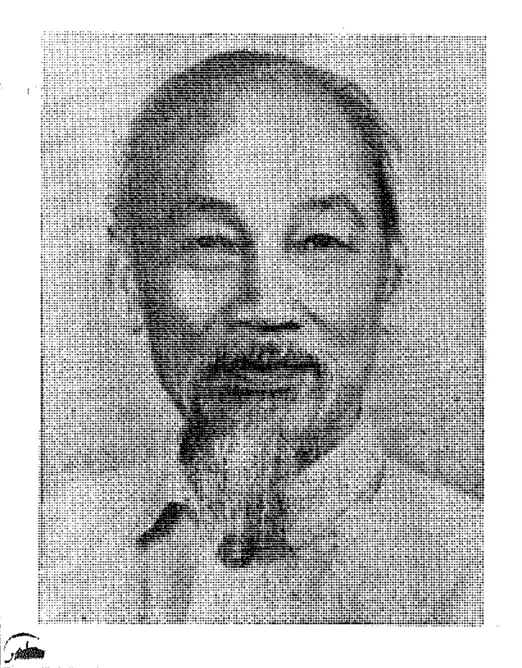
وجدان جامعهٔ ما ازمحیطی که در کشور حکمرواست، از محیط سود ورزی، ازمحیط جاسوسی و خبر چینی، از محیط فساد و بی‌بند و باری، از محیط دزدی و تقلب و دروغ، از محیط فقدان امنیت برای شرف انسانی رنج میبرد. این رنج روحی در همه جا خود را نشان میدهد. نه جمله پردازیهای کسانیکه میخواهند «سوسیالیسم‌اعلیحضرتی» درست کنند و میخواهند ثابت کنند که شاه این مظهر اشرافیت و سرمایه داری گویا رهبر انقلاب دموکراتیك و ملی است (!) نه عوام فریبیهای احساساتی شهبانوی «قلب طلائی» نه بوق و کرنا در بارهٔ مدلهای سر مایه داری غرب این واقعیت شوم را نمیپوشاند. درد جامعهٔ ما تنها مربوط به بودن یا نبودن کارخانه‌ها، سدها، ایستگاههای برق، و شناگاه و استادیوم نیست، تردیدی نیست که برای ترقی جامعهٔما همه اینهاکاملا لازم است ولی بالاتر و مهمتراز همه امنیت و عدالت اجتماعی لازمست.

در جامعه راهزنان، مردم زحمتکش کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و کارمندان و روشنفکران که کوه عظیم ستم و فساد جامعه بردوشهای خستهٔ آنها فشار میآورد احساس امنیت نمیکنند. آری نه تنها ترقی، بلکه ترقی همراه با عدالت اجتماعی.

امروز دیگر آنروز نیست که انسان‌سرنوشت خود را مقدر شمرد و تسلیم آن شود هر ملتی که بشیوهٔ خود بخاطر اصلاح سرنوشت خویش نبرد کرد، سرانجام چیزی بدست آورد. نباید گذاشت ایران در جهنم آز و شهوت مشتی امتیاز طلب بسوزد. میهن ما که زمانی پیامهای دل انگیزی به بشریت‌داده اینك نیز بایدبا پیام جان بخش‌خود بار دیگر بعرصه آید و این پیام نباید جز پیام عدالت‌اجتماعی، صلح و ترقی چیز دیگری‌باشد.

مفهوم عدالت اجتماعی در روزگار ما روشن است. جامعه‌ای عادلانه است که در آن کار خلاق ومولده بازو و مغز انسانی معیار ارزشها باشد نه مهارت در خدعه گری و زور گوئی و چاپلوسی. چنین جامعه ای را جامعه سوسیالیستی مینامند. سوسیالیسم بمعنای اصیل کلمه بیش از پیش بایده‌آل اجتماعی بدل می شود و نباید تردید داشت که این ایده‌آل که بسیاری از اجزاء آن مانند انساندوستی و حق پرستی باشکال مختلف در سراسر تمدن کهنسال ماریشه دارد سرانجام درفش ظفرمند خود را در سرزمین مااهتزاز در خواهد آورد و مردم میهن ما ازطریق بر چیدن بساط‌رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی و استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك دروازه‌های تاریخ را بسوی آن جامعه عادلانه خواهند گشود.

ا. س.



بخشی از «مردم» زیر چاپ بود که خبر مرگ هوشی مین انتشار یافت.

هوشی مین فرزند کبیر خلق ویتنام، میهن پرست پر شور، انقلابی بزرگ، کمونیست نامدار، کسی که تمام زندگی آگاهانه خود را وقف نجات میهن از چنگال امپریالیست های ددمنش و پیروزی صلح، دمکراسی و سوسیالیسم کرد، مردی که نامش مظهر مقاومت دربرابر تجاوز امپریالیستی و مبارزه در راه آزادی و استقلال‌ملی شد، انسانی که پیکار درراه آرمانهای عالی کمونیستی وی را بیکی از برجسته ترین رهبران جنبش جهانی کمونیستی تبدیل کرد، از میان ما رفت. مرگ او ضایعه بزرگی برای خلق‌قهرمان ویتنام، جنبش جهانی کمونیستی، جنبش آزادی بخش ملی و همه بشریت مترقی است. ولی نام هوشی مین، زندگی او، مبارزه او، آموزش او، سرمشق او، الهام بخش همه مبارزان راه آزادی و استقلال، صلح و دمکراسی و سوسیالیسم در ویتنام و در سراسر جهان خواهد بود.

ما پرچم انقلابی خود را در برابر او به احترام فرود میآوریم و خود را در اندوه بزرگ خلق ویتنام و حزب زحمتکشان ویتنام شریك میدانیم.

در شمارهٔ آینده «مردم» بتفصیل در باره هوشی مین پیشوای کبیر و خلق ویتنام و رهبر برجسته جنبش جهانی کمونیستی سخن خواهیم گفت.

دنباله از صفحه ۲

احیاء سنن انقلاب مشروطیت

حقوق صنفی و سیاسی خود مبارزه کنند، روزنامه‌ها به مدافعین حقوق خلق بدل شوند، عدالت قضائی حاکم گردد و شکنجه گاه‌های سازمان امنیت و دادگاههای مخفی نظامی برچیده شوند. موفقیت درراه ایجاد چنین جنبش متحدی، مهمترین گام برای بسط و تعمیق مبارزات مردم در راه تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی است‌از اینجاست که در سند مهم حزب ما «تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظائف مبرم ما» مصوب پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی گفته میشود:

«در صورتیکه حزب توده ایران و سایر سازمانهای ملی و دموکراتیك موفق شوند که توده‌های مردم را دور این شعار گرد آورند، و آنها را بمبارزه متشکل و متحد برای تحصیل آزادیهای دموکراتیك سوق دهند، بنحوی که دولت مجبور شود لااقل آزادیهای مصرح درقانون اساسی ایران را رعایت نماید، نا گزیر یکی ازدوپایه رژیم کنونی، دچار تزلزل جدی میشود و ناچار زمینه را برای مبارزات ملی و دموکراتیك دیگر در جهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور میگشاید.»

در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری منعقده در مسکو نیز به وظیفه مهم مبارزه در راه احیاء آزادیهای دموکراتیك از جهت مصالح مبارزه علیه امپریالیسم توجه خاص شده است:

«مصالح مبارزه علیه امپریالیسم که می‌کوشد آزادیهای اساسی انسان را سر[کوب] کند ایجاب میکند که برای دفاع و احراز آزادی‌بیان، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات، سازمان و برابری حقوق همه افراد و استقرار دموکراسی در همه جوانب حیات اجتماعی مبارزه خستگی ناپذیری انجام شود. باید برای عقیم گذاردن تلاشهائی که ارتجاع بشیوه‌های گوناگون و از جمله از طریق وضع قوانین ضد خلقی بعمل میآورد تا حقوق و آزادیهای دموکراتیکی را که در جریان نبردهای سرسخت طبقاتی بکف آمده بهیچ بدل سازد به مبارزه‌جدی‌برخاست.»

حزب ما بااعتقاد راسخ به ضرورت ایجاد جبهه واحدی از نیروهای ملی و مترقی برای مبارزه در راه‌حقوق و آزادیهای دموکراتیك، پیوسته ازوم وحدت نیروهارا یاد آور شده است. اکنون نیز بار دیگر از کلیه احزاب و سازمانها دعوت میکند برای مبارزه با مقدمین علیه مشروطیت و بخاطر تأمین حقوق دموکراتیك مردم درجبهه واحدی گرد آیند. تنها نیروی متحد مردم است که میتواند دست تجاوز کار ارتجاع و امپریالیسم را از حقوق مردم باز دارد.

مینو

تظاهرات صلح آمیز نیکسون خدعه گر سرابی بیش نیست . مردم قهرمان ویت نام هشیارانه در سنگر مبارزه بی امان و پیگیر تا پیروزی نهائی ایستاده اند . جهان و تاریخ پشتیبان خلق دلاور ویت نام است .

دنباله از صفحه ۱

بیست و پنج سال تکامل آزاد

نشده است .

بلغارستان در نیمه دوم قرن هفتم میلادی بوجود آمد و از همان آغاز در جهت تکامل سریع خود گام نهاد . خط و فرهنگ اسلاو را پایه نهاد و به تعمیم آن پرداخت . دراواخر قرن‌چهاردهم پس‌ازمقاومت قابل‌ستایشی که در مقابل ترك هـای عثمانی از خود نشان داد شکست خـورد ، ولی تسلیم نشد . ترکهـای عثمانی پانصد سال بر این سر زمین حکومت کردند . در این ایام «هایدوت ها» ـ میهن پرستان بلغاری کـه برای آزادی و استقلال میهن خود میجنگیدند هرگز آنهـا را آرام نگذاشتند .

در سال ۱۸۷۸ درنتیجه جنگ ترکیه و عثمـانی ارتش روس با دادن ۲۰۰۰۰۰ قربانی بلغارستان را آزاد کرد و به بردگی ۵۰۰ سالـه شان پایان داد . ولی بلغـار ها آزادی واقعی خـود را کمی دیر تر بدست آوردند .

در سال ۱۹۲۳ در بلغـارستان اولین قیام ضد فاشیستی برهبری حزب کمونیست انجام گرفت . رژیم فاشیست حاکـم در آن زمان شورش مردم را بخون کشید . در ایام اشغال بلغارستان توسط فاشیست های هیتلری در فاصله سالهای ۱۹٤٤ ـ ۱۹٤۱ حـزب کمونیست بلغارستان بار دیگر مـردم را به مبارزه مسلحانه دعوت کرد . در سراسر کشور گروههـای پارتیزان بوجود آمد . نبرد ضد فاشیسم همه جا در گیر شد . نهضت مقاومت مسلحانه مردم بلغارستان در جریان جنگ‌علیه فاشیسم قربانیهـای فـراوان داد و صفحـات درخشان در تاریخ مبارزات مردم این کشور گشود . پارتیزانهـا روز نهـم سپتامبر رژیـم فاشیستی حـاکـم را برانـداختند و تشکیل حکومت خلق را اعلام کردند .

پیروزی انقلاب سوسیالیستی ۱۹٤٤ راه تکامـل سریع کشور را گشود . کشور عقب مانده و غارت شده بلغارستان با گامهای مطمئن و با برخورداری از کمکهای بی‌شائبه اتحاد شوروی گام در راه ترقی و تکامل خود نهاد .

در بیست و پنج سال پس از آزادی بلغارستان جمعیت کشور فقط یك میلیون نفر افزایش یافته است . یعنی از ۷ میلیون به ۸ میلیون نفر رسیده است . ولی محصولات کشاورزی آن دو بـار بیشتر گـردیده است و امـروز محصولات صنعتی ۱۰ روز آن با تمام محصول صنعتی سال ۱۹۳۹ برابراست .

جمهوری تـوده ای بلغارستان قبل از آنکه پای در مرحـله جدید زندگی خـود بگذارد ذوب آهن نداشت. متالورژی درخشان نمیدانست چیست . صنایع شیمیائی در آن‌نبود. ولی امروز فرآورده هـای صنعتی بلغارستان به ۵ قاره جهان راه گشوده است . بلغارستان به‌صنایع گسترده شیمیائی ، ذوب آهن ، ماشین سازی و الکتروتکنیك خود میبالد .

در این ایام در کشاورزی بلغارستان‌نیز تحول شگرف صورت گرفت . سیمای روستا های کوچك ، کثیف و عقب مانده عوض‌شد. روستا ها بصورت شهرهای کوچك و تمیز درآمدند . دهقانان حاکم بر سرنوشت خـود شدند . شبکـه وسیع فرهنگ و بهداشت در روستا هـا گسترده شد . ماشین جانشین کار انسان گردید . روستائی بلغاری از ستم مالك و وابستگـی طبیعت آزاد گشت . امـروز دهکده ای را در بلغارستان نمیتوان یافت که در آن بیمارستان یا مرکـز بهداری وجـود نداشته باشد . ۱۲۵۰۰ پزشك یعنی نزدیك بدو برابر تمام پزشکان ایران در روستا های بلغارستان مشغول بکارند . در هـر دهکده آنچه نخستین بار بچشم میخورد مرکز بهداری، ساختمـان مدارس ، سینما ، خـانه فرهنگ ، خیابانها و کـوچه های تمیز و مـردمی شاد ، مهربان و خون گرم است .

نیروی برق دیر زمانی است که تاریکی را از دور ترین روستا های بلغارستان زدوده است . آب لوله کشی بهمه خانه ها راه یافته است . در ۲۵ سال اخـیر بیش از نیمی از خانه های روستائی تجدید بنا شده است .

دفتر آمار سازمان ملل متحد سال‌پیش اعلام کرد : جمهوری توده ای بلغارستان از نظر تعمیم و کیفیت بهداشت کشور های بزرگی مانند امریکا ، انگلستان و فرانسه را پشت سر نهاده است .

سوسیالیسم در این ایـام توانسته است بهداشت و فرهنگ مجـانی را تا دور ترین نقاط کشور گسترش دهد . امروز برای هر ۵۷٦ نفـر بلغاری یك پزشك وجـود دارد . چه تفـاوت فاحشی بین این رقـم با رقم یك پزشك برای حد اقل ۳۰۰۰ نفر در کشور ما بچشم میخورد .

سیستم وسیع آمـوزشی بلغـارستان نیز توجـه سازمـان فـرهنگـی با اعتباری مانند یونسکو را جلب کرده است . درسالنامه ۱۹٦۸ یونسکو گفته شده است : بلغارستان در سالهای بعد از جنگ در کمترین مـدت ممکن (۵ سال) بیسوادی را در کشور ریشه کن کرده است و امروز از نظر داشتن جوانانیکه تحصیلات متوسطه را پایان داده‌اند با در نظر گرفتن جمعیت خود بیش از ۸۰ هزار دانشجو دارد. دولت بلغارستان انستیتوی ویژه ای نیز برای دانشجویان خارجی گشوده است .

سیاست خـارجی جمهـوری تـوده ای بلغارستان بر پایه هـمزیستی مسالمت آمیز ، احترام بحقوق ملتها ، کمك بکشور های در حال رشد و نهضتهای ملی قرار گرفته است .

کشوری که خود طعم اسارت چشیده، سالهای دراز اسیر فاشیسم بوده و در مبارزه با آن قربانیهای فـراوان داده است از رنج و اندوه ملتهـای اسیر بخوبی آگـاه است . جمهوری توده ای بلغارستان به خلقهائی که برای آزادی و استقلال خود مبارزه میکنند بیدریغ کمك میکند .

بین حزب ما وحزب کمونیست بلغارستان بهترین مناسبات انترناسیونالیسم پرولتری‌وجود دارد . حزب ما سپاسگزار کمکهای بی‌شائبه خلق و دولت بلغارستان بملت ایران‌است .

مقایسه کشوری که در عرض بیست و پنج سال به چنین سطح عالی رشد اقتصادی و فرهنگی رسیده است با کشور ما که‌ذخائر مادی و انسانی آن چندین برابر این کشور است و چنین منظرهٔ اندوهباری دارد برتری بدون تـردید سوسیالیسم و امکانات شگـرف آنرا نشان میدهد .

ما بیست وپنج سالگی آزادی بلغارستان را بحزب برادر خود ، حـزب کمونیست بلغارستان و مردم دلیر ، پرکار و مهربان این کشور از صمیم قلب تبریك میگوئیم . بگذار سوسیالیسم هر چه بیشتر در بلغارستان‌شکوفان شود .

ا. فروزان

دنباله از صفحه ۱

شخصیت دکتر مصدق

زبان خود امپریالیستها و عمال آنان از کم و کیف این سازمانهای جهنمی آگاه گردند و با جزئیات بیشتری بشنوند که اکثریت‌مطلق آنها که سرنوشت این مردم و این کشوررا بدست خود گرفته اند ، آنها که شب و روز در بارهٔ انقلاب و آزادی و استقلال و ملیت و قومیت داد سخن میدهند ، از «خدایگان شاهنشاه آریا مهر» گرفته تا کسانیکه بنام نخست وزیر و وزیر و وکیل و امیر و سفیر تمام قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی کشور را در دستهای خـود متمرکـز کـرده اند ، سرشان مانند عـروسك خیمه شب بـازی به فراماسونی و اینتلیجنت سرویس و سیا ونظائر آن وصل است ، تا هم وسیله تسلط و غارت اربابان را فراهم کنند و هم خود از این خوان یغما سهمی ببرند .

در این میان امپریالیستها و عمال آنان میکوشند بیك تیر دو نشان بزنند : هم رقیب را لو بدهند و هـم با ذکـر نـام برخـی از رجال میهن پرست در بین نام عمال خود آنها را لکه دار کنند و مردم را نسبت به آنان بد بین سازند. قرعه این بار بنام دکترمصدق افتاده است که وی را عضو سازمان فراماـ سونی معرفی کنند .

امپریالیستها و شاه و سایر گردانندگان رژیم که نتوانسته اند از علاقه و احترام مردم ایـران ـ علیرغم توطئه سکوت و تـوهین و اتهام ـ نسبت به دکتر مصدق بکاهند هرروز نیرنگـ تازه ای میزنند تا مگـر بشکلی به شخصیت دکتر مصدق لطمه زنند و یا حداقل در باره وی در مردم تردید ایجاد کنند .

تردیدی نیست که زندگی طولانی سیاسی دکتر مصدق مانند زندگی هر رجل فعالی از نـوع او نمیتواند خـالی از اشتباه و نقص باشد . ولی اولا این اشتباه و نقص از زمره آن پدیده هائی است که امکان بروز آن در زندگی شخصیتهای سیاسی واجتماعی ممکن و گاه ناگزیراست و کمترین‌ارتباطی با عمل آگاهانه افراد طبقات حاکـمه ایران برای حفظ منافع غارتگرانه خود و خدمت به امپریالیسم ندارد . ثانیاً تعیین کننده شخصیت یك رجل سیاسی و اجتماعی در محتوی اصلی زندگی او ، در فعالیت عمومی و عمده اوست.

دکتر مصدق در ادوار مختلف زندگی خود و بویژه هنگامیکه در رأس جنبش ملی کردن صنایع نفت ایران قرار گرفت نشان داد که مردی است میهن پرست و در مبارزه بر ضد استعمار و بخاطر استقلال ایران سرسخت ، پیگیر و استوار . در واقع دکتر مصدق در یك دوران کوتاه ولی طـوفانی ، در دورانی که مبارزه ضدامپریالیستی مردم ایران به اوج خود رسیده بـود ، مظهر نهضت ملی ایـران گردید . علت علاقه و احترام مـردم ایران به دکتر مصدق و کینه و خصومت امپریالیستها و عمال ایرانی آنها به او نیز همین است . و درست بهمین دلیل تلاش امپریالیستها و عمال ایرانی آنها برای لکه دار کـردن شخصیت دکتر مصدق ، بجای آنکه جای او را در تاریخ معاصر ایـران بعنوان یك رجل ملی و میهن پرست تغییر دهد و از احترام و عـلاقه مردم نسبت به او بکاهد ، موجب افشاء باز هم بیشتر ماهیت فاسد و تبه‌کار دشمنان او خواهد شد. ملت ایران‌مبارزان راه آزادی واستقلال خود را گرامی میدارد و آنگاه که بند های اسارت را برای همیشه بگسلد و حاکـم بر سرنوشت خویش گردد ، جای آنها در تاریخ جنبش آزادیبخش ملی ایران مستحکم تر خواهد شد . دکتر مصدق بدون تردید یکی از بزرگترین آنهاست .

م. انوشه

دنباله از صفحه ٤

وارثان مانیفست

عنوان عامل مهم صلح و ترقی در مرکز اروپا به همه نیرو های صلحدوست و مترقی‌به اثبات رساند .

مردم ایران که پیوند بین رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك ایران و امپریالیست های آلمان‌غربی را میبینند در وجودجمهوری دمکراتیك آلمان دوست خود را می یابند و بهمین جهت بیستمین سالگرد جمهوری دمکراتیك آلمان را بمردم این کشور، به نخستین دولت سوسیالیستی در آلمان، و به حزب مارکس ، انگلس ،بیل لیبکنشت ،تلمن اولبریشت صمیمانه تبریك میگویند و موفقیت های‌بازهم‌بیشتری‌را برای آنان آرزومندند .

م . فرزانه

نیروی انقلابی جوانان و دانشجویان را گسترش دهیم و متحد کنیم!

چنانکه خوانندگان گرامی توجه دارند ما بنا بوظیفه‌ای که در مبارزه بر ضد انواع انحرافات «چپ» و راست در اپوزیسیون ضد رژیم و از جمله در جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی بر عهده داریم، تا کنون مقالات متعددی در زمینه بروز پدیده های مشخص نگاشته ایم. از جمله در این اواخر در دو مقاله «از انقلابیگری تا ضد انقلاب» و «نه انقلابیگری نه تسلیم» نتایج منفی و زیانبخش دو پدیده انقلابی مآبی و تسلیم طلبی را مورد تحلیل قرار دادیم. در مقاله حاضر پدیده دیگری را که بنوبه خود منفی است مورد بحث قرار میدهیم.

۞ ۞ ۞

بروز پدیده انقلابیگری و تسلیم طلبی در بین جوانان و بویژه دانشجویان گاه موجب برخورد منفی به جنبش و مبارزه جوانان و دانشجویان میشود. بدینمعنی که برخی ها با تکیه به جنبه های منفی انقلابیگری و تسلیم طلبی و زیانهای ناشی از آن اولا به جنبش جوانان و دانشجویان کم بها میدهند. ثانیاً با تکیه به جنبه های منفی جنبه های مثبت مبارزه آنان را در سایه قرار میدهند. ثالثاً روش عناصر وگروههای منحرف را بهمه جنبش تعمیم میدهند. چنین برخوردی - که ناشی از عدم درك عمیق علل بروز این پدیده ها وراه غلبه بر آنهاست و بیشتر جنبه ذهنی دارد - بنوبه خود زیانهای تازه ای را ببار میآورد: نیرو های سالم انقلابی بهدر میرود و امکان سوء استفاده عناصر ضد انقلابی «چپ» و راست از جنبش جوانان و دانشجویان دوام بیشتری پیدا میکند.

جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی بعنوان بخشی از نهضت ضد امپریالیستی و دموکراتیك ملت ایران دارای سنت درخشانی در مبارزه انقلابی است. جوانان و دانشجویان بویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ نقش مثبت و فعالی درمبارزات ضدامپریالیستی ودمکراتیك داشته اند. گروه عظیمی از آنان با پیوستن به نهضت کارگری و جنبش توده‌ای به سطح عالیتری از مبارزه انقلابی رسیدند و عده ای با ایثار جان خود در راه آرمانهای خلق نمونه های عالی قهرمانی از خود نشان دادند.

جنبش کنونی جوانان و دانشجویان ایرانی که در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد دوباره نضج گرفته، چون با همان انگیزه ها و آرمانها بوجود آمده، ادامه جنبش گذشته است. وجود این جنبش ورشد و تکامل آن نشانه آنست که رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیك ایران علیرغم فشار ها و تهدیدها از یکسو و عوامفریبی‌ها و تطمیع‌ها از سوی دیگر نتوانسته است نه مقاومت و مبارزه جوانان و دانشجویان را سرکوب کند و نه اکثریت آنان را براه سازش و تسلیم بکشاند. اعتراضات، مقاومتها و مبارزات خود بخودی و متشکل در داخل و خارج از کشور، که تظاهر و انعکاس آنرا در تعقیب و حبس و شکنجه و اعدام عده زیادی از جوانان و دانشجویان میتوان دید، مؤید این واقعیت است که جنبش جوانان و دانشجویان همچنان بخش مهم و فعالی از نهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیك ملت ایران را تشکیل میدهد. علاقمندی و گرایش روز افزون جوانان و دانشجویان به افکار و آرمانهای سوسیالیستی نشانه آنست که جنبش جوانان و دانشجویان میتواند به عامل مهمی در جنبش کارگری و انقلابی تبدیل گردد.

اگر از یکطرف انقلابیگری و از طرف دیگر تسلیم طلبی در بین گروههائی از جوانان و بویژه دانشجویان بچشم میخورد اولا نباید آنرا بحساب مجموعه جنبش گذارد. ثانیاً باید دانست که منشاء طبقاتی و خصلت جوانی در این انحرافات و نوسانات نقش‌دارد و بنا بر این تا حدود زیادی بروز آنها طبیعی و جبری است. ثالثاً نباید منشاء معرفتی بروز این پدیده های منفی را که در دنیای کنونی بطور عمده عبارتست از اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، اوج ناسیونالیسم و بغرنجی مسائل سیاسی و ایدئولوژیك عصر ما، از نظر دور داشت. رابعاً فعالیت خرابکارانه و فتنه انگیزانهٔ امپریالیسم را نیز فراموش نباید کرد.

ولی دشواری و بغرنجی مبارزه برای جلب و تجهیز و تشکل جوانان و دانشجویان و مبارزه با کجرویها و انحرافات گوناگون «چپ» و راست در جنبش جوانان و دانشجویان نیرو های انقلابی و پیشاهنگ را فقط در برابر وظایف سنگین تر و حساس تری قرار میدهد، بدون اینکه یك لحظه هم آنها را از ارزیابی درست نیرو های بالقوه و بالفعل جوانان و دانشجویان در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیك ملت ایران واستفاده صحیح از این نیرو ها بسود صلح، استقلال ملی، دمکراسی و سوسیالیسم باز دارد. و این وظایف عبارتست از:

۱) کوشش همه جانبه و فعالیت روز افزون برای نفوذ در بین توده های هر چه وسیعتری از جوانان و دانشجویان بمنظور تجهیز و تشکل آنان در مبارزه بخاطر تحقق خواستهای صنفی و سیاسی.

۲) یافتن دقیق ترین، واقع بینانه ترین و مترقی ترین شعار ها در هر مرحلهٔ مشخص بمنظور ارضاء خواست های صنفی و سیاسی جوانان و دانشجویان.

۳) یافتن و تکیه به خواستهای مشترك صنفی و سیاسی جوانان و دانشجویان بمنظور متحد ساختن توده های هر چه وسیعتری از آنان صرفنظر ازعقاید سیاسی و ایدئولوژیك.

٤) مبارزه قاطع، اصولی و پیگیر و در عین حال متین و خونسردانه با هر گونه انحراف راست و «چپ» بهر شکلی که درآید و تحت هر عنوانی که باشد.

۵) کوشش دوستانه، منطقی و صبورانه برای آزاد ساختن آن قشری از جوانان و دانشجویان که با حسن نیت ولی گمراهند، از زیر نفوذ افکار انحرافی «چپ» وراست.

٦) کوشش پیگیر و روز افزون برای آنکه جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی پیوند خود را با نهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیك ملت ایران و جنبش کارگری و انقلابی عمیقتر و محکمتر کند و به سطح عالی تری از رشد و آگاهی برسد.

فقط در چنین صورتی است که میتوان نیروی انقلابی جوانان و دانشجویان را بخاطر تحقق خواست های صنفی و سیاسی آنان گسترش داد و متحد کرد و در جریان مبارزه آنرا به سطح عالیتری در مبارزه ضد امپریالیستی و انقلابی رساند. تنها در اینصورت است که جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی خواهد توانست نه فقط به سنت درخشان گذشته تکیه کند، بلکه بر این سنت صفحات درخشانتری بیفزاید.

ما تردیدی نداریم که جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی علیرغم دشواریها، بغرنجیها و انحرافاتی که با آن روبرو است این راه پر افتخار را طی خواهد کرد.

م. انوشه



سلیمان معینی (فائق) وبرادرش عبداله معینی وعده دیگری از یاران آنها پس از مبارزه قهرمانانه برای آرمانهای مردم بشهادت رسیده اند. این‌عکس‌جنازه سلیمان معینی (فائق) که دژخیمان شاه آن را «برای عبرت دیگران» بمعرض نمایش گذارده‌اند.

نشان میدهد. درود بخاطره دلاورانیکه در کردستان بشهادت رسیده اند!

«نشریات توده»

بنا بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله [illegible] مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند.

٤) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

۵) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خود داری فرمایند:

منتخبات لنین، دولت و انقلاب، لودویگ فویرباخ، حق‌ملل درتعیین سرنوشت، سخنرانی‌لنین در دومین کنگره کمونیستهای خاورزمین، [illegible]

نام نشریه	بهـا
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
مانیفست	٤۰ »
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳ و ٤	٤۰ »
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
آخرین دفاع روزبه	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ »
هیجدهم برومر لوئی بناپارت	٤۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰ »
توده ایها در دادگاه نظامی	۲۰ »

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank

شماره حساب بانکی

C—1265—5
Dr. John Takman

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نامه تسلیت به

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

رفقای عزیز ! کمیته مرکزی حزب توده ایران ضایعه بزرگ مرگ رفیق هوشی مین پیشوای خلق قهرمان ویتنام را از جانب خود و تمام اعضای حزب ما بشما و توسط شما بتمام رزمندگان ویتنامی و تمام خلق دلاور ویتنام تسلیت میگوید و در این اندوه عمیق خود را شریک میداند .

رفیق هوشی مین یك میهن پرست پرشور ، مجاهد پیگیر راه آزادی وانترناسیونالیست معتقد بود. رفیق هوشی مین یکی از نامی ترین و مبرز ترین رهبران جنبش جهانی کمونیستی و جنبش های آزادیبخش ملی بود .

مرگ رفیق هوشی مین نه تنها برای مردم ویتنام بلکه برای تمام جامعه ترقیخواه بشری ، برای تمام جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزادی بخش ملی همه ملل جهان ضایعه دردناکی است .

سراسر حیات پر افتخار رفیق هوشی مین در پیکار خستگی ناپذیر علیه امپریالیسم جهانی و در راه آزادی و استقلال و احیای وحدت ویتنام ، در راه پیروزی مارکسیسم ـ لنینیسم و سوسیالیسم گذشت . خلق دلاور ویتنام طی سی سال پیکار جانبازانه تحت رهبری پیشوای

دنباله در صفحه ۵

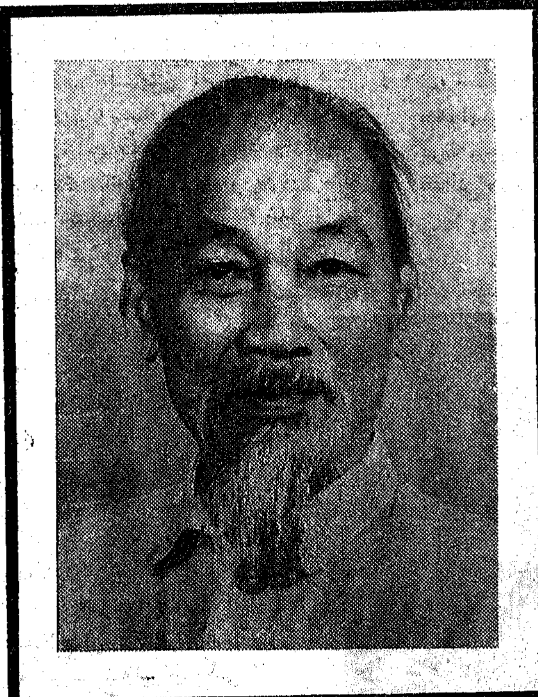
هوشی مین

میهن پرست ، انقلابی و انترناسیونالیست

روز ٤ سپتامبر خبر فقدان اسف انگیز رفیق «هوشی مین» صدر کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام ، جهانیان را در ماتم عمیق فرو برد . با مرگ «هوشی مین» خلق ویتنام ، طبقه کارگر جهان و جنبش آزادیبخش ملی خلقها رهبر خردمند و برجسته‌ای را از دست داد .

زندگی «هوشی مین» سرگذشت یك پیکار قهرمانانه ، طولانی ، خستگی ناپذیر و افتخارآمیز بخاطر رهائی خلق ویتنام ، تحکیم جنش کمونیستی و تقویت و اعتلاء جنبش آزادی بخش ملی در سراسر جهان است .

در ۱۹ ماه مه سال ۱۸۹۰ در « کیم لی ین » یکی از روستا های استان مرکزی ویتنام « نگوئن وان تان (نام دوران کودکی هوشی مین) در یك خانواده دوشنفکر فقیر که منشأ دهقانی داشت چشم بجهان گشود. پدرش توانست در پرتو مجاهدات شخصی خود تحصیلات عالیه را تا درجه دکترا ادامه دهد . وی از فعالین مبارزه علیه تسلط بیگانگان اروپائی بود و بهمین علت شغل خود را از دست داد .



« نگوین » در سن هشت سالگی بعنوان « پیك » در جنبش انقلابی کشورش فعال بود. وی به علت نفرتی که از استیلاگران خارجی داشت در ۲۲ سالگی وطنش را ترك گفت . بین سالهای ۱۹۱۲ ـ ۱۹۱۸ با شغل کارگر کشتی به بسیاری از کشور های اروپا افریقای شمالی و امریکا مسافرت نمود و سر انجام در فرانسه اقامت گزید . در پاریس وی نام مستعار « نگوین آی کووك » را برای خود انتخاب نمود و به شغل روزنامه نگاری، عکاسی و نقاشی دکوراسیون پرداخت و روزنامه ضد استعماری «پاریا» را منتشر نمود . نگوین جوان در فرانسه با «شارل لونگوئه» یکی از نواده های کارل مارکس ملاقات کرد و بوسیله او با آثار ارزنده پدر بزرگ وی آشنائی یافت. در این هنگام به عضویت حزب سوسیالیست فرانسه در آمد و در دسامبر سال ۱۹۲۰ در کنگره حزب سوسیالیست فرانسه که در شهر «تور» تشکیل شد شرکت نمود. در همین کنگره، حزب کمونیست فرانسه گذاری پایه شد و « نگوین آی کووك » که در آغاز خود را فقط وقف مبارزه

دنباله درصفحه ۲

وصیت نامه هوشی مین

وصیت نامه رئیس جمهور « هوشی مین » که بتاریخ روز ۱۰ ماه مه سال ۱۹۶۹ نوشته شده ، روز سه شنبه ۹ سپتامبر در میتینگ بزرگی که در میدان (« با ـ دین » هانوی) برگزار شد ، وسیله دبیر اول کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام « لودوآن » بشرح زیر قرائت گردید :

جمهوری دموکراتیك ویتنام ـ استقلال ـ آزادی ـ خوشبختی . در مبارزه میهن پرستانه علیه تجاوز امریکا ما باید مسلماً مشکلات بزرگتری را تحمل کنیم ، قربانیان تازه‌ای بدهیم ، اما حصول پیروزی کامل حتمی است .

من مایلم هنگامیکه پیروزی فرا رسد ، برای تبریك به هموطنانم بشمال و جنوب کشور سفر کنم ، افسران ، سربازان قهرمان ، پیران ، جوانان و کودکان دوستداشتنیمان را ملاقات کنم .

سپس بنام خلقمان از کشورهای برادر سوسیالیستی و کشورهای دوست در سراسر جهان بخاطر آنکه صمیمانه ما را در مبارزه میهن پرستانه علیه تجاوز امریکا حمایت نموده اند تشکر کنم .

« توفو » شاعر مشهور چین در دوران « تان » گفته است : « در تمام ادوار کسانیکه به سن هفتاد سالگی برسند نادر بوده اند . » من که اکنون به سن ۷۹ سالگی رسیده‌ام در شمار این کسان نادر قرار دارم و اگر سلامتیم نسبت بسالهای قبل بضعف گرائیده افکارم همچنان روشن است . وقتی انسان بیش از ۷۰ بهار دیده باشد ، طبیعی است که سلامتیش نقصان میابد و این مایه تعجب نیست .

اما چه کسی میتواند پیش بینی کند که من تا کی بانقلاب ، بوطنم ، به خلق می ـ توانم خدمت کنم ؟

بدینجهت با در نظر داشتن روزی که منهم بدنبال کارل مارکس و لنین این مردان شایسته احترام و همه اجداد انقلابیمان از دنیا خواهم رفت ، این چند سطر را از خود باقی میگذارم و تا هموطنان من ، رفقای حزبی و دوستان ما در سراسر جهان غافلگیر نشود .

ابتدا میخواهم از حزب صحبت کنم ، در سایه همبستگی شدید که حزب در دامان خود بدان تحقق بخشید ، در پرتو این واقعیت که حزب کاملا وقف طبقه کارگر ، خلق و میهن است ، توانست از آغاز تشکیل خود مردم ما را متحد کند ، آنها را سازمان دهد ، رهبری نماید و در جریان یك نبرد پر شور از یك پیروزی به پیروزی دیگر راهبر شود .

وحدت ، سنت بسیار گرانبهای حزب ما و مردم ماست . باشد که تمام رفقا از اعضاء کمیته مرکزی تا رفقای پائین ترین واحدها ، یکپارچگی و وحدت حزب را چون مردمك چشم حفظ کنند .

بقیه در صفحه ۵

مهرگان توده ها

کارکنان ماهنامه «مردم» جشن باستانی مهرگان را که مصادف با تأسیس حزب توده ایران و بیست و هشتمین سال زندگی سرشار از افتخار و پر از حوادث این حزب است ، بهمهٔ خوانندگان عزیز ، بهمهٔ هموطنان شیفته آزادی و عدالت ، شاد باش میگویند .

بیست و هشت سال است که حزب ما بمثابهٔ معتبر ترین سازمان سیاسی و انقلابی کشور در طوفانی از جنجال و اتهام و بارانی از گلوله مرگبار ، براه حق خود ادامه میدهد . جریانهای فراوانی با ادعا های بزرگ و سر و صدا های گوشخراش در اطراف این سازمان انقلابی و ریشه دار پدید میشوند و هر کدام از آنها «وظیفه مقدس» خود میشمرند که مقداری از وقت و استعداد خویش را صرف لجن پراکنی باین حزب کنند ، ولی تاریخ گواهی داده و میدهد و خواهد داد که آنها بنحوی از انحاء خموش و فراموش خواهند شد و تنها حزب ماست که میتواند در خورد اعتماد و مرجع امید و تکیه گاه جنبش و پیکار توده های مردم باشد چنانکه در گذشته بوده ، در آینده نیز هیچ دشواری ، هیچ یورش خصمانه‌ای ما را از پوئیدن راه حق خود باز نخواهد داشت .

بقیه در صفحه ۵

مقالهٔ زیرین را یکی از دوستان کرد ما در بارهٔ انعکاس جنایاتی که شاه در کردستان مرتکب شده است (از مطبوعات جهان) تهیه کرده و برای ما فرستاده است .

انعکاس جنایات رژیم در کردستان

سال ۱۳۴۷

از مهر ماه سال ۱۳۴۶ تا مهرماه سال ۱۳۴۷ ارژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك شاه ۴۷ نفر از اقشار مختلف هم میهنان کرد ما را اعدام و تیر باران نموده است . صد ها میهن پرست کرد را بدون گناه از خانه و کاشانه خود ربوده ، در زندانهای کردستان ، آذربایجان و غیره زندانی نموده و مورد شکنجه و آزار قرار داده ، و از سرنوشتشان خبری در دست نیست .

دستگاه تبلیغات رژیم نه تنها از بیم افکار عمومی دربارهٔ این جنایات خبری منتشر نمیسازد ، بلکه با تمام قوا از انتشار هرخبری مربوط بوقایع کردستان جلوگیری میکند .

حزب دمکرات کردستان در بیانیهٔ خود باین مناسبت نوشت : «حکومت ایران ضمن تشدید عملیات خود سعی دارد ، سر و صدای جنایاتش از چهار چوب منطقه عملیات خارج نشود . و اگر هرچند یکبار خبری منتشر میکند مشروط به اوث موضوع تحت عناوین افترا آمیز ، تنبیه سارقین مسلح و راهزنان سابقه داراست» . با این وجود افکار عمومی جهان از جنایات رژیم شاه در کردستان بدرستی مطلع است .

روزنامه طریق الشعب ارگان مرکزی حزب کمونیست عراق در شماره اول نوامبر ۱۹۶۸ خود تحت عنوان «صدای اعتراض کمونیستهای عراق علیه جنایات رژیم ایران بر ضد خلق مبارز کرد» نوشت : «رژیم شاه میهن پرستان کرد را دسته جمعی اعدام میکند . حکومت شاه در دهات و شهر ها تعقیب و ترور میهن پرستان کرد را شروع نموده و میخواهد آزادیخواهان کرد را که در برابر سیاست رژیم ایستادگی میکنند سرکوب نموده و مرعوبشان سازد . حزب کمونیست عراق علیه جنایات شاه در کردستان و در سراسر ایران شدیداً اعتراض مینماید !

روزنامه «راه کردستان» ارگان کمیته اقلیم کردستان حزب کمونیست عراق در شماره پنجم نوامبر ۶۸ خود تحت عنوان «آیا شاه میتواند با اعدام و تیر باران تخت ارزانش را حفظ کند ؟» مینویسد :

جنایات رژیم شاه علیه تمام خلقهای ایران بویژه علیه خلق کرد از کسی پنهان نیست . تعقیب و تبعید هزاران ایرانی به جرم مبارزه سیاسی ، تشدید شبکه جاسوسی ، شکنجه و اعدام ، محروم نمودن خلقهای غیر فارس از حقوق ملی و تحصیل بزبان مادری یکی از خصوصیات رژیم است .»

روزنامه کردستان پس از ذکر نام عده‌ای از شهیدان کرد مینویسد : «آری اینها را شهید کردند . ولی آیا اعدام میهن پرستان کاروان مبارزه خلقهارا باز میدارد ؟»

روزنامه «پرچم کارگران» نشریه کمیته محلی سلیمانیه حزب کمونیست عراق در شماره چهارم نوامبر ۶۸ خود تحت عنوان «ستم ملی کرد های ایران» نوشت :

در همه جا صحبت از جنایات سازمان امنیت ایران در کردستان است . دستگیری شکنجه و آزار ، اعدام ، آتش زدن خانه های دهقانان در کردستان ایران جزء کار های روزانه رژیم است . چرا؟ برای اینکه کرد ها برای حقوق ابتدائی خویش مبارزه میکنند» .

مجله صلح و سوسیالیسم در شماره اول ۶۹ خود نوشت : «موج تازه اعدام وترورو دستگیری دمکراتهای ایران شروع شده . تنها در چند ماه اخیر ده ها نفر از کردهای دمکرات در ایران اعدام شده‌اند . . .منابع رسمی حکومت ایران اخبار دستگیری و اعدام انها را پخش نمیکنند . در حقیقت میهن پرستان کرد را باتهام این محاکمه و تیر باران میکنند که آنها خواستار دموکراسی برای سراسر ایران اند . از منافع خلق کرد دفاع میکنند و علیه توطئه‌های امپریالیستی مبارزه مینمایند.»

روزنامه «نپ‌ساباتساك» ارگان مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در شماره ۲۲ نوامبر ۶۸ خود نوشت : «بار دیگر نیرو های چپ در ایران مورد حمله رژیم واقع شده‌اند. بیش از ۱۲ هزار ژاندارم و نظامی کردستانرا مورد حمله قراز داده و برای سرکوبی نهضت آزادیبخش خلق کرد عملیات وسیعی را شروع کرده‌اند . حتی مقامات دولتی اعتراف نموده‌اند که درمدت ۲ ماه ده ها نفر از دمکراتهای کرد رادر شهر های مختلف کردستان اعدام وتیرباران نموده‌اند. بیشتر از ۲۰۰ نفر از آزادیخواهان را دستگیر ساخته که در انتظار سرنوشت شومی هستند . »

ارگان کمونیستهای مجارستان پس از ذکر جنایات رژیم و تجاوز و تعدی سازمان امنیت ، و پس از چاپ پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به سازمانهای دموکراتیك مینویسد : «ما هم همراه با کلیه کسانی که علیه دستگیری و اعدام میهن پرستان ایرانی اعتراض میکنند ، صدای خود را بلند نموده‌و میخواهیم که میهن پرستان کرد و آذربایجانی و همه زندانیان سیاسی ایران آزادشوند» .

هفته نامه «الاخبار» چاپ لبنان درشماره ۸ دسامبر ۶۸ خود اعلامیه حزب دمکرات کردستان را درباره وقایع کردستان و جنایات رژیم در آن سامان چاپ نموده وعلیه کشتار دسته جمعی کرد ها در کردستان ایران اعتراض نموده است . »

روزنامه «مورنینگ ستار» ارگان مرکزی حزب کمونیست انگلستان درشماره ۶ دسامبر خود تحت عنوان «دمکراتها در ایران اعدام میشوند» پس از انتشار پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به احزاب و سازمانهای دمکراتیك نوشت: «نامه سرگشاده حزب تودهٔ ایران نشان میدهد ، که موج ترور و کشتار میهن پرستان و دمکراتها ایرانرا فرا گرفته است . بعد از دستگیری صد ها نفر در ماههای اخیر حکومت ضد دموکراتیك ایران علیه خلق کرد حمله را شروع نموده است . تنها در ۲ ماه گذشته ده ها نفر از دمکراتهای کردرا اعدام کرده ، وبیشتر از ۲۰۰ نفر کرد آذربایجانی را دستگیر ساخته است .

روزنامه «سوسیالیست لیدر» چاپ گلاسکو در شماره ۳۰ نوامبر ۶۸ تحت عنوان «رژیم وحشت درایران. باز هم اعدام» پس از توصیف وضع نابسامان ایران وتوسعه نفوذ امپریالیستهای امریکا و انگلیس و سیاست نو استعماری کنسرسیوم نفت نوشت :

«اسماعیل شریف زاده و رفقایش در در منطقه بانه بدست مأمورین رژیم ایران کشته شدند . درباره کشته شدن آنها در مطبوعات تحت سانسور رژیم کلمه‌ای انتشار نیافته « است .

روزنامه «ال سیگلو» ارگان مرکزی حزب کمونیست شیلی در شماره ۲۷ نوامبر ۶۸ خود پس از چاپ نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران باحزاب و سازمان های دمکراتیك بین المللی نوشت :

«درباره وضع ایران ما اطلاع زیاد نداریم. همینقدر میدانیم که ایران یکی از منابع بزرگ نفت جهان است که مونوپولهای امریکای شمالی برآن مسلط هستند . این مونوپولها برای حفظ خودشان حکومتی مرتجع را بر کشور تحمیل نموده‌اند که وظیفه‌اش سرکوب میهن پرستان و دمکرات‌های کشور است .»

روزنامه «ال سیگلو» پس از شرح خفقان و ترور رژیم و فقدان آزادی و دموکراسی درایران مینویسد :در این اواخر رژیم علیه کرد ها کشتار را شروع نموده است . کرد هامورد حمله و ستم یك حکومت نیمه فاشیست قرار گرفته‌اند . مقامات ایرانی میخواهند کرد ها را مانند اقلیت ملی [illegible]ین ببرند . جواب کرد ها در مقابل این بی عدالتی ها مبارزه مداوم برای حفظ موجودیت

بقیه در صفحه ۵



ملا احمد شله شاشی معروف به « آواره » در جوانی بصفوف نهضت انقلابی پیوست ، روز نهم تیر ۱۳۴۷ او را برای مذاکره به قریه دیوالان مخیوانند و در آنجا برایش دامی نهاده بودند . وی روز نهم مرداد ۱۳۴۷ در ۳۳ سالگی اعدام شد .

پیکار در پس میله ها

در پس میله های زندانهای ایران مبارزه ادامه دارد . توده‌ای ، مصدقی روحانی و دیگر عناصر دموکراتیك و مخالفان رژیم ، در شرایط دشوار زندانها ، در چنگ دژخیمان ساواك مبارزه میکنند . حملهٔ چندی پیش کماندو های پلیس به اطاقهای زندانیان سیاسی در زندان تهران ، تبعید دهها تن از زندانیان سیاسی به زندانهای شهرستانها (بدنبال تبعید رفقای ما که از نخستین قربانیان بودند) ، اعتصاب غذای داخل زندان ، نامه های زندانیان سیاسی بمقامات در پرخاش بتجاوزات مأموران ، نامه روحانیون نجف به زندانیان سیاسی ایران ، نامهٔ اعتراض آمیز فیلسوف انگلیسی «برتراند راسل» در مورد وضع زندانیان سیاسی به دولت ایران و غیره و غیره ، گوشه هائی از این نبرد را نشان میدهد . مخالفان رژیم استبدادی شاه روز بروز بیشتر ، دمبدم راسخ تر و پیکار جوتر میشوند . از زندانهای ایران گرفته تا شهر های امریکا و اروپا ، هر جا که ایرانیان میهن پرست گرد آمده‌اند ، خاموش ننشسته‌اند . اگر اراده به وحدت عمل باندازه اراده به پیکار استوار باشد ، رژیم با سپاه پر قدرتی روبرو خواهد بود . این وحدت عمل در زندانهای ایران بیشتر دیده میشود .

در پس میله های زندانهای شاه ، نه فقط دلاوری مبارزه ، بلکه وحدت عمل زندانیان سیاسی نیز درس ونمونه عبرت انگیزی برای کلیه مخالفان رژیم است .

درود آتشین به مبارزان زندانی که در زندانهای سراسر کشور در بندند . دوستان ! ما با شما هستیم ، ما شما را فراموش نمیکنیم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران ، ضایعه مرگ مادر رفیق ارجمند اردشیر آوانسیان عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران را صمیمانه به رفیق آوانسیان و خانواده‌شان تسلیت میگوید و خود را دراین اندوه شریك میداند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

در بارهٔ شعار وحدت عمل در مبارزهٔ ضد امپریالیستی

تحلیل سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب کارگری و کمونیستی راجع بوضع کشورهائی که با وجود برخورداری از استقلال سیاسی عرصه‌ی تاخت و تاز امپریالیستی و اعمال سیاست استعمار نوین امپریالیسم هستند کاملا با اوضاع و احوالی که در کشورما وجود دارد تطبیق میکند. اکنون بر میهن ما رژیمی ضد ملی و ضد دموکراتیک تحمیل شده است که کوشش اساسی آن در جهت بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و ده باتکیه بر سرمایه‌ها و انحصارات امپریالیستی است.

در سندی که کمیته مرکزی حزب ما تحت عنوان (تحلیل وضع کشور و وظائف مبرم ما) انتشار داد این وضع به بهترین وجه مورد بررسی قرار گرفته است. نکات اساسی تحلیلی کمیته مرکزی حزب توده ایران در مورد وضع کنونی کشور و سیاست دولت را میتوان بشرح زیرین خلاصه نمود:

۱ - رژیم ضد ملی ضد دموکراتیک حاکم بر کشور ما بنا بماهیت طبقاتی و ارتجاعی خود سیاستی تعقیب میکند که عملا وابستگی اقتصادی کشور مارا بامپریالیسم تشدید مینماید.

۲ - سرمایه های انحصاری امپریالیستی را در کلیه‌ی شئون اقتصادی کشور نفوذ میدهد.

۳ - میکوشد تا منافع سرمایه داران داخلی را با منافع انحصارات امپریالیستی در آمیزد.

٤ - نه تنها مهمترین منابع طبیعی کشور ما یعنی منابع زر خیز نفت جنوب تحت استیلای هیئتی از انحصارهای امریکائی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی که بصورت کنسرسیوم [illegible]مل میکنند در آورده است و سهم مهمی از حاصل کار و کوشش طاقت فرسای کارگران ایرانی را با درجه‌ی بهره کشی بی سابقه‌ای بجیب غارتگران امپریالیستی میریزد بلکه سایر منابع زیرزمینی کشور را بصورت خوان یغمائی درآورده که کلیهٔ انحصارهای مهم امپریالیستی جهان را از آن بهره و نصیبی است.

٥ - با مبادلات و معاملات نابرابر بازرگانی همه ساله مبالغ گزافی از در آمد ملی کشور ما صرف جبران موازنه‌ی منفی بازرگانی بسود کشورهای امپریالیستی میگردد.

٦ - باوجود تقریبا یك میلیارد دولار در آمد سالیانه از نفت، هر سال مبالغی هم از کشور های امپریالیستی با شرایط دشوار وام میگیرد که بنوبه خود از این راه نیز سالیانه مقادیر زیادی ارز از بابت پرداخت بهره وامها و اعتبارات از کشور خارج میشود.

۷ - با اینکه پیمان تجاوز کارانه و استعماری سنتو دچار بحران جدی است، معذالك دولت با عناد و لجاج کورکورانه‌ای در درون این پیمان باقیمانده و حتی بصورت یگانه مدافع سر سخت بقاء آن تظاهر میکند و از سوی دیگر قرارداد دو جانبه نظامی با دولت امریکا امضاء نموده که مداخله نظامی امپریالیسم امریکا را در امور داخلی کشور ما امکان پذیر میسازد.

۸ - پیمان سنتو و قرارداد دوجانبه نظامی یکی از اهرمهای اساسی تحکیم مواضع امپریالیسم در ایران و در سراسر خاور میانه و نزدیك و تکیه گاهی است برای تأمین منافع انحصارهای نفتی در این منطقه.

۹ - بنا بر تعهدات ناشی از این قراردادها و طبق نقشه ی تجاوز کارانه ی امپریالیستها. دولت سالیانه مبالغ هنگفتی از بودجه‌ی کشور را صرف مخارج کمر شکن نظامی، وامهای جنگی و خریدهای مکرر اسلحه و مهمات می کند و برای توجیه این مخارج که سهم مهم بودجه ی کشور را میبلعد شبح خطر احتمالی از جانب دولتهای عربی را در خلیج فارس و خوزستان برخ مردم میکشد. ارتش بوسیله‌ی عده‌ی کثیری ازمستشاران نظامی امریکائی اداره میشود.

۱۰ - رژیم کنونی ببهانه های گوناگون مناسبات خود را باآن کشورهای عربی که سیاستی ضد امپریالیستی اختیار کرده اند تیره ساخته و در حالیکه خود را ظاهرا موافق استرداد اراضی غصب شده‌ی اعراب و اجراء تصمیمات شورای ملل متحد قلمداد میکند محرمانه با دولت اسرائیل زد و بند میکند و حتی سرمایه گذاری آن کشور را در ایران تشویق مینماید. در حالیکه خود را هوا دار خاتمه‌ی جنگ ویتنام و حل مسالمت آمیز آن معرفی میکند برای زمامداران دست نشانده ویتنام جنوبی اعانه و پزشك و دارو میفرستد و بدینطریق در عین اینکه مرتبا دم از صلح خواهی و همزیستی مسالمت آمیز میزند عملا در کلیه‌ی زمینه‌ها از سیاست تجاوزکارانه‌ی امپریالیستی حمایت و پشتیبانی میکند.

۱۱ - این سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم، بوسیله‌ی تمرکز کلیه‌ی قوای دولتی در دست شخص شاه، سلب آزادیهای دموکراتیك مردم، جلو گیری از ابراز عقاید مخالف رژیم، منع اجتماعات و احزاب دموکراتیك و ملی، سلب نظارت پارلمانی در امور دولتی وتبدیل مجلسین باداره ثبت «منویات ملوکانه»، سلب استقلال قضائی و تفویض حق رسیدگی به محاکمات سیاسی و مطبوعاتی بمحاکم نظامی استثنائی برخلاف نص صریح قانون اساسی، مسلط ساختن رژیم ترور پلیسی سازمان باصطلاح امنیت بر تمام شئون کشوری و لشکری از راه بازداشت غیرقانونی و شکنجه‌ی افراد میهن پرست و آزادیخواه، حبس های سنگین بوسیله محاکم نظامی، تبعید و نفی‌بلد خودسرانه ی مخالفان رژیم، سرکوب وحشیانه ی کوچکترین مقاومت یامخالفت از طرف مردم و غیره - اجرا میگردد.

این واقعیات نشان میدهد که اکنون کشور ما در مرحله ی ملی و دموکراتیك انقلاب اجتماعی قرار دارد، یعنی انقلابی که هدف آن عبارت است از انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی (سرمایه داران وابسته به امپریالیسم، ملاکان عمده و قشر بوروکراتیك سرمایه داری) بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیك (کارگران، دهقانان، سایر زحمتکشان شهری، خرده بورژوازی و سرمایه‌داری ملی) و محتوی آن عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور خاتمه‌دادن بوابستگی اقتصادی و سیاسی‌ایران و ریشه کن کردن بقایای فئودالیسم. بنا بر این کشور ما نیز یکی‌از میدانهای نبردجنبش ضد امپریالیستی و رهائی ملی است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران با توجه باینکه در اوضاع و احوال کنونی «جنبش انقلابی کشور باوجود کوششها و جانفشانیهای بیشمار هنوز نتوانسته است بدوران فرو کشی که متعاقب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوجود آمده خاتمه دهد» و با تشخیص این واقعیت که: «یکی از عمده ترین علل پا برجاماندن رژیم حکومت مطلقه پراکندگی وعدم هماهنگی بین نیروهای میهن پرست و آزادیخواه ایرانست» به نتایج مهم ذیل میرسد:

۱ - وظیفه‌ی اساسی در این مرحله عبارتست از کوشش در برطرف ساختن موانع اعتلاء جنبش و مبارزه در جهت فراهم نمودن وسائل تسریع این اعتلاء و زمینه چینی برای پیشرفت آن.

۲ - ایجاد اتحاد واقعی بین کلیه‌ی نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه جامعه‌ی ایران، صرفنظر از عقاید مختلفه، گرایشها و ارزیابی های گوناگون سیاسی و اجتماعی، برمبنای برنامه مشترك و واحد، مهمترین راه تسریع در اعتلاء جنبش‌های رهائی‌بخش و آماده‌ساختن زمینه پیشرفت آنست.

۳ - فقدان آزادیهای دموکراتیك مانع عمده در راه اعتلاء نهضت است. بنابراین مبارزه برای برداشتن این مانع از سر راه جنبش و استقرار آزادیهای دموکراتیك مصرح درقانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر باید جهت اساسی مبارزه را در شرایط کنونی تشکیل دهد.

٤ - مبارزه در پیرامون این شعار مبرمترین وظیفه کنونی و حلقه‌ی مرکزی در مجموعه‌ی مبارزات بمنظور نیل بهدفهای سیاسی دیگر است زیرا اولاعدم رعایت اصول مصرح درقانون اساسی ایران و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مهمترین نقطه‌ی ضعف حکومت مطلقه است و بهمین سبب رژیم کنونی چه از لحاظ افکار عمومی مردم ایران وچه از نظر جلب حیثیت و اعتبار در خارجه، مجبور است دائما چنین جلوه دهد که گویا حکومت ایران طبق اصول مشروطیت و قانون اساسی اداره میشود و ثانیا شعار مبارزه در راه تأمین آزادی های دموکراتیك شعاری است که جنبه‌ی عام دارد و برای همه‌ی قشرها و طبقات جامعه‌ی ایران محسوس و قابل درك است و بنابرین شعاریست که میتواند توده‌های وسیع مردم را بسیج کند و بمبارزه علیه رژیم کنونی برای بدست آوردن حقوق قانونی خود جلب نماید.

٥ - در شرایط مشخص کنونی کشورما، علیرغم تسلط رژیم ترور و اختناق، امکانات بسیاری برای فعالیت درمیان طبقات و قشرهای مختلفه مردم وجود دارد. نخستین گام مثبت و صحیح برای پیشرفت در راه متشکل کردن و متحد ساختن توده های مردم ایران عبارت از شرکت مؤثر در مبارزات روزانه‌ی طبقات و قشرهای مردم و کوشش در سازمان دادن آن مبارزات و تحقق بخشیدن بان مطالبات است.

٦ - وحدت عمل پایه منطقی و نیرومندترین وسیله برای متشکل نمودن و بموفقیت رساندن هر یك از اقدامات و ایجاد زمینه برای تحکیم مبارزه‌ی متحد در درجه‌ی بالا تر است. تنها شرط موفقیت در این راه عبارت است از فعالیت آگاهانه توأم با بردباری و نرمش و یافتن طرق و شیوه های وحدت عمل منطبق با شرایط مشخص سیاسی و اجتماعی‌ومحیط ویژه‌ی مبارزه‌ی مشخص است.

۷ - اتحاد عمل همه نیروها، سازمانها و احزاب ملی و دموکراتیك در پیرامون مسائل روزانه از قبیل اقدامات مشترك برای دفاع از این یا آن زندانی سیاسی مبارزهٔ متحد در راه همه زندانیان سیاسی، مبارزهٔ مشترك برای افشاء جنایات و اعمال خلاف قانون سازمان امنیت و محاکم نظامی، مبارزهٔ متحد برای ارجاع محاکمات سیاسی بمحاکم داد گستری، مبارزهٔ مشترك‌برای تصویب قانون عفو عمومی زندانیان وپناهندگان سیاسی، مبارزهٔ مشترك برای آزادی اجتماعات و احزاب و تصویب قانون اجتماعات و غیره بهترین وسیله برای ایجاد زمینه بمنظور اتحاد میان سازمانها و احزاب مذکور برمبنای برنامه‌ی عمل مشترك است.

۸ - بدیهی است تشخیص شعار مبرم مبارزه در راه استقرار آزادیهای دموکراتیك بمعنای انصراف از مبارزه در راه شعارهای دیگر و از جمله بمنزله‌ی انصراف از مبارزه در راه صلح جهانی و منطقه‌ای و مبارزه برای خروج ایران از پیمان سنتو و قرار داد دو جانبه‌ی نظامی، الغاء قانون کاپیتولاسیون، اتخاذ سیاست بیطرفانه، اجراء قانون ملی شدن صنایع نفت، الغاء امتیازات نسبت بسرمایه‌های امپریالیستی، مبارزه علیه سیاست بازرگانی نا برابر و درهای باز و غیره نیست ولی تشخیص شعار عمده مستلزم آنست که قسمت اساسی کوششها و مبارزات سیاسی در جهت آن سیر کند زیرا شعار مزبور آنچنان حلقه‌ی مرکزی است که قادر است مبارزه در راه تحقق شعارها و خواستهای دیگر را تسهیل نماید.

خلاصه ای که از سند مصوب کمیته مرکزی حزب توده ایران ذکر گردید نه‌تنها انطباق کامل نظریات حزب ما را با تحلیل ها،

دنباله در صفحه ٤

در بارهٔ شعار وحدت عمل در مبارزه ضد امپریالیستی

دنباله از صفحه ۳

ارزیابیها و نتیجه گیریهای کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در مورد وظائف عمومی ضد امپریالیستی نشان میدهد بلکه حاکی از از آنست که خط مشی سیاسی حزب ما با پایه‌های اصلی استراتژی انقلابی جنبش رهائی بخش‌ملی که بوسیله‌ی کنفرانس احزاب بیان شده است انطباق کامل دارد یعنی با خط مشی ای منطبق است که برپایه دو اتحاد ضروری یکی در عرصه بین‌المللی با سیستم جهانی سوسیالیستی و طبقه کارگر بین المللی و دیگری در درون کشور با کلیه نیروهای ترقیخواه و میهن‌پرست جامعه قرار گرفته‌است.

کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری در تحلیل خود باین نتیجه رسیده‌است که درست ترین راه برای نیل بوحدت نیرو های انقلابی وحدت عمل آنها بر مبنای شعارها و پلاتفرم‌مشترك است. کمیته مرکزی حزب ما در سند خود که مدتی‌پیش از تشکیل کنفرانس در بارهٔ اوضاع ایران و وظایف مبرم تهیه نموده بر مبنای تحلیل خود ازشرایط کنونی جنبش انقلابی مردم ایران عینا بهمین نتیجه رسیده است و وحدت عمل در پیرامون شعارهای مشخص را نیرومند ترین وسیله برای نیل باتحاد واقعی بین کلیه‌ی نیروهای انقلابی جامعهٔی ایران شمرده است.

صرفنظر از خطوط کلی، شعارهای ضد امپریالیستی مشخصی که کنفرانس احزاب بمثابه پایه برای وحدت عمل کلیه نیروهای انقلابی جهان معاصر تشخیص داده است نه تنها منطبق با نظریاتی است که حزب توده ایران در باره‌ی مسائل بین‌المللی و شیوه‌ی مقابله با آن ابراز داشته است بلکه در مرحله کنونی پاسخگوی تمام خواستهای جنبش ضد امپریالیستی جهانی و از آن جمله منطبق با خواستهای استقلال طلبانه ودمو کراتیك مردم ایران است.

۹ ـ جنبش رهائی بخش ملی ایران برای آن مبارزه میکند که دست انحصارهای امپریا ـ لیستی از منابع ثروت میهن ما قطع گردد و وابستگی اقتصادی و سیاسی کشور ما به امپریالیسم پایان یابد. وحدت عمل با سایر نیرو های ضد امپریالیستی جهان معاصر برای مبارزهٔ مشترك علیه استعمار و سیاست نو استعماری امپریالیسم، برای پایان دادن بجنگ تجاوز کارانه امریکا علیه خلق ویت نام و از میان بردن نتایج تجاوز اسرائیل نسبت بسرزمین خلقهای عرب، برای‌خاتمه‌دادن بمداخلات امپر ـ یالیسم در امور داخلی کشورها، برای از بین بردن بلوکهای نظامی تجاوزکارانه که بکشورهای مختلفه از جمله کشور ما تحمیل شده است، برای دفاع فعال از صلح جهانی و جلوگیری از اشتعال نائره‌ی جنگ سوم جهانی، برای جانشین ساختن اصل همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات دولتهائی که دارای سیستم های اجتماعی مختلف هستند و حل اختلافات بین‌المللی از راه مذاکرات، برای مبارزه علیه روشهای فاشیستی و استبدادی و علیه هر گونه سیاست تبعیض نژادی، برای پشتیبانی جدی و پی گیر از جنبش رهائی‌بخش خلقها و مبارزات آنها علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی، برای استقرار و تأمین آزادیهای دمکراتیك، مبارزات مردم کشور ما را در راه رهائی از یوغ امپریالیسم و سیاست نو استعماری وی در ایران بمراتب سهلتر میکند.

هدف جنبش رهائی بخش ملی کشور ما پایان دادن به رژیم کنونی حکومت مطلقه و استبدادی و استقرار حکومتی ملی و دموکراتیك است. اتحاد عمل و مبارزه‌ی مشترك کلیه‌ی نیروهای ملی و دموکراتیك کشور ما توأم با وحدت عمل ضد امپریالیستی در صحنه‌ی بین‌المللی مؤثرترین عوامل برای پیروزی در این نبرد است.

بنا برآنچه ذکر شد نباید چنین انگاشت که گویا کنفرانس مسکو صرفا یك امر داخلی کمونیستها و احزاب کمونیست کار گری است و نتایج حاصله ازآن دخلی بسایر عناصر ملي و میهن پرست و دمو کرات ندارد. در واقع آنچه در کنفرانس مورد بحث و تحلیل و نتیجه گیری قرار گرفته است جز مسائل حادی که در دوران کنونی برای تمام بشریت یا در برابر کلیهٔ نیروهای دمو کراسی ومترقی جهان مطرح است چیز دیگری نبوده است. مسائلی از قبیل جنگ یا صلح ارتجاع یا دمو کراسی، ترقی یا عقب ماندگی، رقیت یا استقلال، سرمایه داری یا سوسیالیسم مسائلی نیستند که فقط باین یا آن کشور تعلق داشته باشند. اینها عامترین و مبرمترین مسائل دوران ماست که در هر کشوربمقتضای شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی بصورت مسائل مشخص مطرح میگردند و مجموع آنها محتوی نبرد عظیمی را که اکنون بین نیروی اصلی انقلابی جهان وامپریا ـ لیسم جهانی در صحنه‌ی بین‌المللی جریان دارد تشکیل‌میدهند.

بهمین سبب است که باید نتایج حاصله از مباحثات کنفرانس‌احزاب کمونیست و کار گری را بمثابه موفقیت بزرگ تاریخی سراسر نهضت انقلابی جهان و گام بسیار مهمی در راه پیوند تمام نیروهای اساسی ضد امپریالیستی جهان معاصر تلقی نمود.

نتایج کنفرانس مسکو بویژه برای پیشرفت جنبش خلقها و از جمله برای جنبش انقلابی کشور ما دارای اهمیت خاصی است. مطالعه وعملی ساختن این شعارهای مشترك مبارزه، یافتن طرق و کوشش در راه تحقق بخشیدن بآن وظیفهٔ همهٔ احزاب، همهٔ سازمان ها و همهٔ عناصر ملی و دموکراتیك کشور ما، وظیفهٔ سرتاسر جنبش نجاتبخش خلقهای ایران است.

حزب توده ایران تا آنجا که در قوه دارد برای عملی ساختن این خط مشی چه در مقیاس جهانی و چه در عرصه‌ی داخلی از هیچ گونه کوششی دریغ نخواهد ورزید زیرا منافع طبقه کارگر و سایر زحمتکشان‌ایران منافع تمام خلقهای کشور ما و مصالح سرتاسر جنبش رهائی‌بخش میهن ما اجراء صحیح این وظائف را میطلبد.

ا. کیوان

بما مینویسند

از اول فروردین ٤۸ تا کنون در کردستان بیش از ۲۰ نفر از هم میهنان کرد را در گروههای ٦ نفری و ۱۲ نفری اعدام نموده‌اند. دستگیری، محاکمه و اعدام مخفیانه صورت میگیرد و رژیم شاه نمیگذارد که افکار عمومی از جنایاتیکه در کردستان انجام میگیرد با خبر شود. شهید شدگان دهقان، خیاط، بازاری و معلم و دبیر بوده‌اند.

— یکی از کارگران سرویس حفاظت و آتش نشانی پالایشگاه نفت تهران، هنگام راندن ماشین در اطراف پالایشگاه، در اثر واژگون شدن ماشین دچار خونریزی مغزی میشود و جان میسپارد. شرکت نفت بکمك سازمان امنیت مشغول پرونده سازی شده‌اند تا حق او را پایمال کنند و ببازماندگان او خسارت نپردازند.

— ۲ هزار نفر کارگران اتوبان مجبورند روزانه ۱۰ ساعت کار کنند و پول بیمه هم در حالیکه بیمه نیستند بپردازند. فشار کار زیاد است و وسائل ایمنی ندارند و از جان کارگر حفاظت نمیشود. چندی قبل حیدر قلی‌هنگام کار زیر کامیون ماند و جان داد، کارگری هم بنام محمد صادق طاهری که کنار دیوار کار میکرد بدست مهندسی که راننده بولدوزر بوده، بین دیوار و بولدوزر مانده و له میشود.

— بعد از پا فشاری چند ماههٔ نمایندگان اعزامی مناطق نفت خیز بتهران که از پشتیبانی فعال کارگران برخوردار بودند، حد اقل دستمزداز ۱۳٦ ریال به ۱٤۵ ریال افزایش یافت. درخواستهای کارگران که با شرکت فعال آنها تنظیم شده بود، مسائل دیگری را نیز در بر داشت، مانند افزایش حد اقل دستمزد تا ۱۸۰ ریال و مرخصی سالیانه از ۲۰ روز به ۲۵ روز و پرداخت عیدی بجای ۳۰ روز ٤۵ روز و همچنین آزادیهای سندیکائی و تقاضاهای دیگر. در جریان مذاکرات مقامات دولتی حاضر نشدند بهمهٔ درخواستها رسیدگی نمایند و فقط‌مسئله حد اقل دستمزد مطرح شد و به ۱٤۵ ریال افزایش یافت. کارگران مناطق نفت خیز هنگام بازگشت نمایندگان از آنها با گرمی استقبال کردند و این پیروزی نسبی را بهم تبریك گفتند. مبارزهٔ کارگران برای گرفتن بقیه مطالبات خود ادامه دارد.

— شرکت نفت و کنسرسیوم تصمیم گرفته‌اند کارگران ۵۰ ساله را بر خلاف مواد قانون کار باز نشسته‌نمایند. در مادهٔ ٦۷ قانون کار که بتصویب مجلسین نیز رسیده است به کار فرما اجازه داده شده، کارگری را که ۵ سال پس از رسیدن به سنین باز نشستگی بکار خود ادامه میدهد، با پرداخت مقرری بازنشستگی بیکار نماید و سن باز نشستگی برای جنوب ۵۵ سال تعیین شده است و حالا شرکت نفت‌وکنسرسیوم میخواهند خودسرانه کارگران را از ۵۰ سالگی بیکار کنند.

— در کارخانهٔ چیت سازی ممتاز بکارگران روزانه ٦۰ ریال مزد میپردازند و آنرا نیز ببهانه های گوناگون کسر میکنند، مثلا اگر پارچه کمی عیب داشته باشد مزد نمیدهندو‌برای‌ماشینهائی که فرسوده [illegible] و محتاج تعمیر اند از حقوق کارگران بعنوان جریمهٔ خرابی ماشین‌پول بر میدارند.

— اخراج کارگران و کارمندان در شرکت نفت بطور تدریجی و طبق نقشه ادامه دارد. نخست کارگران را اخراج نمودند، سپس نوبت بکارمندانی رسید که تحصیلات ابتدائی داشته‌اندو حالا دیپامه ها را نیز بیکارمیکنند. سابقه را باز خرید مینمایند. مبلغی پول نقد میدهند که در مدت کوتاه خرج میشود و اخراجیها بذلت میفتند. شرکت در نظر دارد تا سال ۱۹۷۳ تعداد کارکنان پالایشگاه را از ۱۳ هزار نفر به ۱٤۰۰ نفر تقلیل دهد.

— برای‌اجرای برنامهٔ نظامی کردن دانشگاه ها، دانشجویان دانشکده پلی تکنیك تهران را باقدسیه برده‌اند تا تعلیمات نظامی ببینند، چندی قبل این دانشجویان برای اع[illegible] به رفتار توهین آمیز فرماندهان نظامی وبدی غذا اعتصاب نمودند. فرماندهان گروهان بدانشجویان حمله ور شدند، عده‌ای را مجروح نمودند و ۲۵ نفر را تحویل سازمان امنیت دادند.

— دانشجویان سال هفتم پزشکی که مدت یکسال بعنوان کارورز در بیمارستانهای تابعهٔ دانشکده کار میکنند، با آنکه‌مسئولیت سنگینی بعهده دارند با بی توجهی اولیاء‌امور مواجه هستند و حتی بدرخواست آنها برای پرداخت ۳۰۰ تومان موافقت نشده است. دانشجویان‌تاکنون بمقامات مختلف مراجعه نموده‌اند و دستجمعی به نخست وزیری نیز رفته‌اند، ولی هیچ مرجعی بخواستهای قانونی آنها ترتیب اثر نداده است.

— پلیس برازجان برای کسانیکه بدیدن‌اقوام خود که سالهاست در این نقطهٔ بد آب و هوا زندانی هستند، میروند ایجاد مزاحمت میکند و در جواب‌اعتراض آنها میگویداینجا برازجان است‌اگر حرفی بزنید همینجازندانی خواهید شد.

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

وصیت نامه هوشی مین

در حزب باید دموکراسی وسیعی اجرا شود، انتقاد و انتقاد از خود منظماً و بطور جدی عملی گردد. این مهمترین وسیله برای تحکیم و تکامل و وحدت در حزب است. این امر مهمی است که تمام رفقا با علاقه واقعی نسبت بهم، متحد باشند.

ما حزبی در قدرت هستیم. هر عضو حزب، هر کادر حزبی باید عمیقاً دارای اخلاق انقلابی باشد و نمونه جدیت، صرفه جوئی، درستی، صداقت، فداکاری کامل برای امر مشترکمان و از خود گذشتگی نمونه وار عرضه کند. حزب باید پاکیزگی کامل خود را حفظ نماید و شایستگی همه جانبه خویش را بمثابه رهبر، بمثابه خدمتگذار وفادار مردم نشان دهد.

اعضاء اتحادیه جوانان زحمتکش و همهٔ جـ[illegible]ن ما در مجموع خود دارای خصائل عالیه هستند شائق برای انجام وظائف پیش آهنگ اند، از مشکلات بندرت میهراسند، کوشا برای پیشرفتند، حزب ما باید بکوشد تا آنان با روحیات عالی انقلابی مجهز گردند و آنها را بمثابه ادامه دهندگان کار ساختمان سوسیالیسم یعنی در عین حال هم انقلابی و هم متخصص بار آورد.

آموزش و پرورش نسل انقلابی آینده وظیفه مطلقاً ضرور و پر اهمیتی است. مردم زحمتکش ما در دشت و کوهستان طی قرنها هزارها محرومیت و دشواری را تحمل نموده اند. یوغ استثمار و فشار فئودالها و استعمارگران را بر گردن داشته اند و علاوه براین از سالهای طولانی جنگ رنج دیده اند.

خلق ما در کار و زحمت نیز قهرمانی عظیم، شهامت فراوان، شور بسیار و جدیت زیاد از[illegible] نشان داده، نسبت بحزب از آغاز تشکیل [illegible]ن پیوسته وفادار بوده و از آن تبعیت نموده است.

حزب باید برای تکامل فرهنگ و اقتصاد برنامه های مناسبی طرح ریزی کند تا سطح زندگی مردم بطور مداوم اعتلاء یابد.

جنگ مقاومت علیه تجاوز امریکا ممکن است دوران طولانی ادامه یابد، ممکن است لازم شود که خلق ما قربانی‌های تازهٔ مالی و جانی را تحمل کند. هرچه باشد ما باید مصمم باشیم علیه متجاوزان امریکائی تا پیروزی نهائی پیکار کنیم.

رودخانه های ما کوهستانهای ما و خلق ما همیشه باقی خواهند ماند. پس از شکست «یانکی ها» کشور خود را ده برابر زیباتر از پیش بنا خواهیم کرد.

خلق ما بی اعتنا بدشواریها و محرومیتها یقیناً پیروز خواهد شد. امپریالیستهای امریکائی ناگزیر باید کشور ما را ترک گویند. هموطنان ما در شمال و جنوب دوباره بدون تردید در زیر یک سقف متحد خواهند شد این افتخار بزرگ نصیب کشور ماست که با نبرد قهرمانانه بردو قدرت بزرگ سرمایه داری فرانسه و امریکا فایق آمده و سهم شایسته‌ای در جنبش های رهائی بخش ملی ایفا کرده است.

در باره جنبش جهانی کمونیستی:

من تمام زندگیم را وقف خدمت به انقلاب نموده‌ام. هرقدر خود را بعلت اعتلاء جنبش کارگری و کمونیستی جهان مفتخر حس میکنم، از وجود اختلاف عقیده که احزاب برادر را در حال حاضر از هم جدا کرده است رنج میبرم. حزب ما برای احیاء وحدت بین احزاب برادر براساس مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بشیوه ای منطبق بر عقل و احساس سهم مؤثری داشته است.

من یقین دارم که احزاب و کشور های برادر دوباره متحد خواهند شد.

درباره امور شخصی:

طی دوران زندگیم صمیمانه بمیهن، انقلاب و ملت خود خدمت نموده‌ام. اگر اکنون از دنیا بروم شرمنده نیستم و فقط از این متأسفم که دیگر نمیتوانم خدمت کنم.

پس از مرگ من باید از برگزاری تشریفات عزاداری خودداری شود تا وقت و پول مردم بهدر نرود.

در پایان مایلم علاقه بی حد خود را نسبت بتمام مردم کشورم، حزبم، همه نیروهای مسلح ویتنام، برادرزاده‌ها و خواهرزاده ها، جوانان کودکان اعلام کنم.

علاوه براین سلام برادرانه به رفقا، دوستان، جوانان و کودکان سراسر جهان دارم.

آخرین آرزوی من اینست که حزب ما و خلق ما با وحدت کامل در مبارزه، ویت‌نامی صلح دوست، متحد، دموکرات و شکوفان بنا کنند و ازاین راه سهم شایسته خود را در انقلاب جهان ادا نمایند،

هانوی ۱۰ مه ۱۹٦۹

هوشی مین

دنباله از صفحه ۱

مهرگان توده ها

ما اطمینان داریم که هم عمر امپریالیسم، هم عمر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران و هم دوران عوامفریبان چپ و راست بپایان خواهد رسید و حزب ما در دادگاه زمان پیروز و رو سپید خواهد بود و جشن مهرگان را همراه همه خلقهای میهن عزیز ما ایران با سر بلندی برگزار خواهد کرد.

توجه

برای دریافت نشریات توده بزبان آذربایجانی:

روزنامه آذربایجان — ۱۰ ریال

مجله آذربایجان — ٤۰ ریال

ترجمه دفاع روزبه بزبان آذربایجانی — ۲۰ ریال

به آدرس رادیو پیک ایران مکاتبه فرمائید

دنباله از صفحه ٦

«ماهنامه مردم»

در جشن سالیانه روزنامه «اومانیته»

بود. کاسک فاشیسم منقش به تاج سلطنت بر روی میله های زندان قرار داشت و یک زندانی مبارز در تلاش در هم شکستن میله ها بود. این طرح جاذب در قالب یک تابلوی بزرگ نظر تماشا کنندگان ایرانی و خارجی را بخود جلب میکرد. وضع اجتماعی ایران و تضاد فاحش طبقاتی در جامعه کنونی ما در تابلوی دیگری مجسم شده بود. کودکی با لباسهائی ژنده و پاره به ویترین های زیبای لباس با حسرت چشم دوخته‌بود. شعار «ملت ایران برای استقلال و آزادی خود مبارزه میکند» توجه تماشاگران را به مبارزهٔ مردم ایران جلب مینمود.

ماهنامه‌مردم همراه با روزنامه آذربایجان و کردستان نمونه‌هائی از نشریات حزب و مطبوعات مترقی را ارائه میدادند. تصویر دکتر ارانی ونیز تاریخچه مختصر حزب توده ایران بزبان فرانسه بین بازدید کنندگان پخش میشد و جزوه «زندان و زندانیان سیاسی» بزبان فرانسه بفروش میرفت. مصنوعات دستی ایران که ثمره رنج کارگران ایرانی است در غرفه «مردم» بمعرض نمایش گذارده شده‌بود که قریب دو سوم آن از طرف تماشاگران خریداری شد.

غرفه «ماهنامه مردم» چه از نظر شعارهای اساسی وچه از نظر نمایش مصنوعات هنرمندان ایرانی مورد توجه فراوان قرار گرفت. «ریموند گویو» که در رأس هیئتی از اعضاء بوروی سیاسی حزب کمونیست فرانسه از غرفه مردم دیدن نمود به متصدیان غرفه اظهار داشت که: «ما احساس میکنیم که‌شما درچه شرایط دشواری مبارزه‌میکنید».

دنباله از صفحه ٤

بما مینویسند

— سربازان لشگر های اعزامی بمرز های ایران و عراق وضع بسیار بدی دارند، چندین ماه است که خانواده های خود را ندیده‌اند عده‌ای در اثر بدی غذا و یا ناسازگاری هوا مریض شده‌اند بخصوص سربازانی که از مناطق سردسیر شمالی آورده شده‌اند و چندین نفر هم در اثر حوادث مختلف جان داده‌اند. با طولانی شدن این مأموریت افسران و سربازان بیشتری متوجه گشته اند که آلت دست تصمیمات تحریک آمیز شاه شده‌اند. با تمام جنجالهای تبلیغاتی که‌میشود سربازان و افسرانی که در مرز های جنوب هستند میبینند که کشتیها با پرچم عراق از شط‌العرب میگذرند و حتی میدانند روزیکه کشتی آریا با تجهیزات و اسکورت از خرمشهر بدهانهٔ خلیج فارس میرفت، به‌برخی از پادگانها بجای گلولهٔ مسلسل، گلولهٔ برنو تحویل داده بودند که بدرد اسلحه شان نمیخورد. بچه های خوزستان در کوچه ها این شعر رامیخوانند (عراقیها ایران کاربکارت نداره ـ سر بسرت میزاره

دنباله از صفحه ۱

نامه تسلیت به . . .

خود رفیق هوشی مین ضربات درهم شکن بر امپریالیسم جهانی وارد ساخت و با آزاد ساختن بخش شمالی میهن خویش جمهوری دموکراتیک ویتنام ـ دژ مقدم شکست ناپذیر سوسیالیسم را در آسیای جنوب شرقی بنیاد نهاد. رزمندگان قهرمان ویتنامی در بخش جنوبی میهن خود با الهام از نام و اندیشه های رفیق هوشی مین در پیکار خونین علیه تجاوز امپریالیسم ددمنش امریکا و دست نشاندگان سایگونی آن به پیروزی های قاطع نائل آمدند و دور نیست روزی که دشمن سراپا مسلح را کاملا بزانو درآورند و آزادی و استقلال این بخش از میهن را نیز تأمین کنند.

سیمای تابناک رفیق هوشی مین اکنون نیز مانند گذشته در سراسر جبهه پیکار آزادیبخش علیه امپریالیسم خونخوار امریکا و نیرو های رژیم پوشالی سایگون ـ درراه صلح، استقلال ملی، دموکراسی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم الهام بخش مجاهدان سلحشور ویتنامی خواهد بود.

نام رفیق هوشی مین در تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی سراسر جهان برای همیشه با حروف زرین ثبت خواهد شد.

جاویدباد خاطرهٔ تابناک رفیق هوشی مین

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیر اول رضا رادمنش

دنباله از صفحه ۲

(انعکاس . . .)

و دفاع از زندگی خود است.»

ارگان مرکزی حزب کمونیست شیلی مینویسد: نیرو های مسلح دولت ایران دست به کشتار کرد ها زده، شهر های کردستان مورد حمله ژاندارمری و ارتش واقع شده‌اند. تنها در مدت ۲ـ۳ ماه ده ها نفر از دمکرات های کرد را اعدام کرده‌اند. حزب توده ایران از کلیه نیرو های دمکراتیک جهان خواسته که علیه این جنایات اعتراض نمایند.»

روزنامه نامبرده در خاتمه مینویسد: چنین بنظر میرسد که حقوق انسانی مردم نزد فاشیستهای ایران بی ارزش است کلیه مخالفین رژیم به حبسهای سنگین محکوم یا اعدام میشوند. بنظر میرسد که سیاست دولت ایران هدفش محو کرد ها است.»

روزنامه جمهوریت چاپ ترکیه پس از اشاره بوضع ایران و دستگیری و تعقیب و اعدام میهن پرستان ایرانی نوشت: «رژیم ایران روز بروز ترور و شکنجه و آزار آزادیخواهان را تشدید مینماید.»

ح. شیروان

دنباله از صفحه ۱

هوشی مین

میهن پرست، انقلابی و انترناسیونالیست

برای حقوق و آزادی کشورهای استعمار زده نموده بود، پس از آشنائی با اندیشه های لنین درباره مسائل ملی و مستعمراتی، دریچهٔ تازه‌ای برویش گشوده شد و تحول قطعی در افکاراو پدید آمد. متأسفانه برای «نگوین» جوان میسر نشد که با لنین ملاقات کند، زیرا هنگامیکه وی در سال ۱۹۲٤ برای شرکت در پنجمین کنگرهٔ جهانی کمینترن به کشور انقلاب اکتبر قدم گذارد، چند روزی بود که لنین دیده بر جهان بسته بود. این انقلابی‌جوان پیوسته خود را شاگردرهبر انقلاب اکتبر می نامید و میگفت: «لنین در دوران زندگی پدر، معلم، رفیق و مشاور ما بود و اکنون پس از مرگ ستاره راهنمای ما در مبارزه برای انقلاب اجتماعی است.»

وی برای رهائی خلق ویتنام همواره توصیه های لنین را به انقلابیون کشور های‌مستعمره در نظر داشت.

در سالهای ۱۹۲٤ـ۱۹۲۵ «نگوین آی کووك» به جنوب چین مسافرت کرد، و در آنجا مبارزهٔ مهاجران هند و چین را علیه استعمار گران‌سازمان داد. وی به‌تشکیل «انجمن جوانان انقلابی ویتنام» اقدام نمود. پلیس «چان کای شاك» او را تعقیب و مدتی زندانی نمود. پس از آزادی از زندان وی نام مستعار «هوشی‌مین» را برای خود انتخاب کرد. «هوشی مین» در سالهای بین ۱۹۲۷ـ۱۹۲۹ بار دیگر به کشور های مختلف اروپاو آسیا سفر نمود.

به ابتکار «هوشی مین» در ٤ فوریه سال ۱۹۳۰ گروهها و محافل مجزای کمونیستی برای تشکیل حزب کمونیست هند و چین‌در «هنگ کنگ» گرد آمدند. تشکیل این حزب را «هوشی مین» اینطور ارزیابی میکند: «این حادثه نقطه عطفی در تاریخ انقلاب ویتنام بود و نشان داد که طبقه کارگر ویتنام‌بحد کافی‌نیرومند است و میتواند در رأس مبارزات‌انقلابی‌ملت‌خودقرار گیرد.»

در سال ۱۹۳۱ «هوشی مین» از طرف دولت «هنگ کنگ» باز داشت و زندانی شد، ولی در نتیجه اقدامات «کمك سرخ بین المللی» که برای دفاع از او وکیل‌مدافع‌به هنگ کنگ فرستاد از زندان آزاد و به شانگهای پناهنده شد.

«هوشی مین» که به علت مبارزات دلیرانه‌اش در آنجا هم تحت پیگرد بود، بار دیگر به اتحاد شوروی مسافرت کرد و در «دانشگاه زحمتکشان شرق» به تحصیل پرداخت. وی در سال ۱۹۳۵ در هفتمین کنگره جهانی کمینترن شرکت نمود. در فوریه سال ۱۹٤۱ «هوشی‌مین» پس از سالیان دراز تبعید به ویتنام باز گشت و در رأس‌حزب، مبارزه مردم را علیه استعمار گران فرانسوی و ژاپنی رهبری نمود. در ماه مه سال ۱۹٤۱ کمیته مرکزی تحت ریاست هوشی مین‌در یکی‌از کوهستانهای دور افتاده تشکیل جلسه داد و خط مشی حزب را که منجر به پیروزیهای بعدی خلق ویتنام شد تصویب نمود. در همین سال «جبههٔ مبارزه برای استقلال ویت نام (ویت مین)» بوجود آمد، روستا ها بابتکار هوشی مین برای‌دفاع از خود مجهز شدند و نخستین واحد ارتش توده‌ای ویتنام به ابتکار وی تشکیل شد و تکامل یافت. در سال ۱۹٤۲ رفیق هوشی مین در چین بدست پلیس «چان کای شك» توقیف و مدت ۱٤ ماه در زندان بود. در ژوئیه سال ۱۹٤۵، درشمال ویتنام ٦ ایالت آزاد شدند، و دو ماه بعد هنگامیکه فاشیست های ژاپونی بدست ارتش شوروی ضربت نابود کننده خوردند قیام عمومی مسلحانه در ویتنام آغاز شد و اواخر ماه اوت به پیروزی رسید.

۲ سپتامبر ۱۹٤۵ هنگامیکه صد ها هزار نفر ازمردم ویتنام برای‌برگزاری جشن استقلال گرد آمدند، «هوشی‌مین» که ده ها بار تعقیب شده، به زندان افتاده و به‌مرگ‌محکوم شده‌بودبعنوان رئیس‌جمهوری دموکراتیك ویتنام اعلامیه استقلال را قرائت نمود.

سال ۱۹٤٦ استعمار گران فرانسوی نخستین دولت کارگری و دهقانی ویتنام را به جنگ کشاندند، هوشی مین رهبری جنبش مقاومت را بر عهده گرفت. پیکار قهرمانانه خلق ویتنام علیه تجاوزکاران فرانسوی هشت سال بطول کشید و باشکست‌استعمار فرانسه در «دین‌بین‌فو» وانعقادقرار دادژنودر ۱۹۵٤، پایان یافت. در فوریه سال ۱۹۵۱ از میان صفوف حزب کمونیست هند و چین، حزب زحمتکشان ویتنام بوجود آمد که هوشی‌مین بعنوان صدر آن انتخاب شد.

توطئه امپریالیسم امریکا علیه مردم ویتنام مانع از استقرار صلح در ویتنام گردید و بدینجهت هنگامیکه درشمال کشور ساختمان سوسیالیسم به پیش میرفت در جنوب کشور مبارزه دلیرانه علیه متجاوزان امریکائی و و دست نشاندگانشان در سایگون آغازشد.

«هوشی مین» صدر کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام که در دوران جنبش مقاومت باوجود کهولت سن برای تماس با واحد های مقاومت هر روز کیلومتر هاراه در جنگل می پیمود در دوران ساختمان مسالمت آمیز نیز پیوسته در کنار زحمتکشان ویتنام قرار داشت.شخصیت انقلابی او،سادگی و تواضع نمونه وار او، عشق وی به کار، پیوند تزلزل ناپذیرش با ایده های انقلابی لنین، الهام بخش خلق زحمتکش ویتنام در حل مسائل متنوع اقتصادی کشور و مقاومت دلیرانه در برابر تجاوزکاران بخصوص در دوران جنگهای هوائی وحشیانه امریکا بود.

رفیق هوشی مین بعنوان یك میهن پرست، انقلابی و انترناسیونالیست همواره در قلب زحمتکشان سراسر جهان جای داشت. نام او شعار مبارزه مردم کشور های دربند و زندگی او الهام بخش همهٔ کمونیستها، همهٔ مبارزان راه استقلال و آزادی است.

پلنوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام ضمن اعلامیه‌ای از مردم ویتنام دعوت نموده است احساس ماتم و اندوه را به اقدامات انقلابی بدل کنند، همبستگی خود را تشدید نمایند و تمام نیروی فکری‌وجسمی خود را وقف غلبه بر متجاوزان امریکائی، آزادی جنوب کشور و ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در شمال کشور کنند، و به آرزوی بزرگ رفیق‌هوشی مین که ایجاد یك ویتنام صلح دوست، متحد، مستقل، دموکرات و شکوفان بود تحقق بخشند.

بیستمین سالگرد

جمهوری دموکراتیك آلمان

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت واقعهٔ تاریخی بیستمین سال تأسیس جمهوری‌دموکراتیك آلمان نامه شاد باشی بعنوان کمیته مرکزی‌حزب سوسیالیست متحده آلمان‌ارسال داشته و ضمن آن پس از اشاره به تأثیر عظیم تأسیس این جمهوری در سرنوشت مردم آلمان و در سراسر جهان و دگرگونی های شگرف ناشی از انقلاب دموکراتیك ضد فاشیستی و سپس انقلاب سوسیالیستی و پیروزی مناسبات تولیدی سوسیالیستی که تحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگرـحزب سوسیالیست متحده آلمان‌صورت گرفته است کامیابی هرچه بیشتر حزب و دولت و مردم جمهوری دموکراتیك آلمان‌را در ساختمان سوسیالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و میلیتاریسم و نئونازیسم‌در آلمان غربی و در راه صلح و پیروزی اندیشه های فنا ناپذیر مارکسیسم‌ـلنینیسم آرزومند گردیده است.

بمناسبت بیست و پنجمین سالروز تأسیس جمهوری توده‌ای بلغارستان کمیته مرکزی حزب توده ایران نامه شاد باشی بعنوان کمیته مرکزی‌حزب کمونیست‌بلغارستان ارسال‌داشت که در آن پس از اشاره به اهمیت پیروزی تاریخی ۹ سپتامبر ۱۹٤٤ و کامیابی های بزرگی که مردم بلغارستان ت[illegible] رهبری حزب مارکسیستی‌ـلنینیستی طی ربع قرن در ساختمان سوسیالیسم و احداث صنایع‌نیرومند و ایجادمناسبات اجتماعی سوسیالیستی بدست آورده‌اند خاطر نشان میشود که «مردم بلغارستان بیست و پنجمین سالروز ۹سپتامبر را با سرفرازی برگزار میکنند، به دستاورد های امروز بلغارستان و به آینده بیش از پیش سعادتمند آن می بالند».

«ماهنامه مردم»

در جشن سالیانه روزنامه «اومانیته»



روز های ٦و۷ سپتامبر سی و چهارمین جشن روزنامه «اومانیته» ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در پاریس برگزار شد. در این جشن بنا به سنت چند سال اخیر «ماهنامه مردم» غرفه ای برای آشنا ساختن مردم فرانسه بازندگی و مبارزه خلقهای ایران ترتیب داده‌بود.

تم اصلی غرفه «مردم» معرفی رژیم ترور در ایران

بقیه در صفحه ۵

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نامه تبریک کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت سالگرد خجسته اکتبر بزرگ

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی !

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران در روز خجسته پنجاه و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و حکومت شوروی شاد باش های صمیمانه و برادرانه خود و تمام اعضای حزب ما را به شما و توسط شما بتمام کمونیست های شوروی و همه مردم قهرمان شوروی تقدیم میدارد .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که عصر نوینی را در تاریخ جامعه بشری آغاز نهاد و راه مبارزه برای آزادی را به ملل جهان نشان داد تحت رهبری حزب بلشویك و بنیاد ـ گذار آن لنین کبیر ـ پیشوا و آموزگار طبقه کارگر جهان که ملل گیتی اکنون برای برگزاری صدمین سالروز تولدش تدارك می بینند ، به پیروزی رسید .

دنباله در صفحه ٤

شاه در امریکا

۲۰ مهر ماه موافق ۱۸ اکتبر شاه وارد امریکا شدو ۳ آبان موافق ۲۵ اکتبر ۱۹۶۹ از این کشور پس از یك هفته توقف بایران باز گشت . شاه چهار روز مهمان رسمی نیکسون بود و روز های دیگر بطور غیر رسمی در امریکا اقامت داشت . در این روز ها به نیویورك رفت و از طرف فرماندار آنشهر « لیندسی » مورد پذیرائی قرار گرفت .

شاه از نیکسون رئیس جمهوری امریکا ، سپیرو آگنو معاون او ، لیندسی فرماندار نیویورك سخنان چرب و نرم زیادی شنید . آنها او را بمثابهٔ رهبری بزرگ ستودند و ترقیات ایران را بی مثل و مانند شمردند ! چاپلوسی از شاه که البته همواره با چاپلوسی متقابل شاه از مهمانداران خود روبرو بود ، نشان میداد که محیط و روابط متقابل بی ریاست . امپریالیستهای امریکائی از شاه نهایت رضامندی را دارند . بعلاوه امیدوارند که بدست او در کشور ما باز هم بر دامنه نفوذ زیان بخش خویش بیافزایند .

مذاکرات شاه و نیکسون در اطراف چه مسائلی دور میزد ، در این باره منابع رسمی اطلاع چندانی نمیدهند ولی مطالعه مصاحبات شخص شاه و دیگر اخبار و جراید مسئله را روشن می کند . شاه در همان نخستین ساعات ورود به نیویورك طی یك مصاحبه به تشکیل یك « کنسرسیوم بزرگ برای نوسازی اقتصادی و صنعتی و کشاورزی ایران » اشاره کرد که « شرکت ها و شخصیت های برجسته‌ای » باید در آن شرکت جویند .

از جمله مسائلی که در مذاکرات شاه و مقامات امریکائی مطرح شد یکی کیفیت کار و فعالیت این کنسرسیوم نوبنیاد است . اگر این کنسرسیوم دائر شود ، باید گفت میدان عمل و تأثیر آن از کنسرسیوم نفت وسیع تر خواهد بود و سراپای اقتصاد ما را اعم از صنعت ، کشاورزی ، حمل و نقل ، بازرگانی ، بانکداری تحت قبضهٔ خود در خواهد آورد . این کنسرسیوم در کنار کنسرسیوم بین المللی نفت و کنسرسیوم جدید التأسیس دوم نفت که در آن برخی کشورهای اروپائی شرکت دارند، منظرهٔ اسارت اقتصادی کامل کشور ما را تکمیل خواهند کرد .

امپریالیستهای امریکا هم اکنون دارای مهمترین و مقتدرترین مواضع در کشور ما هستند ولی آنها از مدتهاست که تنها باین مواضع دلخوش نیستند و میخواهند ایران را با چنان بند های اقتصادی ، سیاسی ، نظامی مالی ، فرهنگی و اجتماعی بخود وابسته کنند

دنباله در صفحه ٥

مبارزه قهرمانانه خلق ویت نام مردم امریکا را بحرکت در آورده است

روز پانزدهم اکتبر از طرف مخالفان جنگ ویتنام در ایالات متحده امریکا « روز اعتراض » به این جنگ تجاوزکارانه اعلام شده بود . و این روز بروز بیسابقه ای در تاریخ این کشور تبدیل شد . میلیونها نفر از مردم در بیش از ۱۰۰۰ شهر با هزار ها میتینگ و دمونستراسیون در کارخانه و دانشگاه ، در اداره و کلیسا ، در خیابان ها و در سالنها در حالیکه بازو بند سیاه بسته بودند و زنگهای کلیسا ها طنین انداز بود ، یکصدا به جنگ ویتنام اعتراض کردند و خروج فوری نیرو های امریکائی از ویتنام و پایان دادن به جنگ را خواستار شدند . حتی عده ای از سربازان امریکائی در ویتنام جنوبی و در صحنه جنگ شرکت خود را در این اعتراض با بستن بازو بند سیاه نشان دادند و گروهی از امریکائیان بویژه در اروپا در برابر سفارتخانه های امریکا بتظاهر پرداختند . برای نخستین بار کسانی در این تظاهرات شرکت کردند که تاکنون در هیچ تظاهری شرکت نکرده بودند .

خصلت نوین و بیسابقه این تظاهرات بویژه در آن بود که مخالفت با جنگ تجاوز کارانه امپریالیسم امریکا بر ضد خلق ویتنام در خود امریکا برای نخستین بار از دایره محدود مبارزان ضد جنگ ویتنام خارج شد و جنبه توده ای بخود گرفت . و با توجه به واقعیت سیاسی و اجتماعی در امریکا این پدیده حتی برای سازمان دهندگان این تظاهرات و بطریق اولی برای هیئت حاکمه امریکا غیر مترقب بود . وآن نیروئی که بروز این پدیده غیر مترقب را ممکن ساخت بدون تردید بطور عمده مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام در راه آزادی و استقلال است .

خلق قهرمان ویتنام با مبارزه خود هم چهره جنایت بار امپریالیسم امریکا را بمردم امریکا نشان داد هم حقانیت خود را برای زندگی آزاد و مستقل . هم افسانهٔ شکست ناپذیری بزرگترین قدرت امپریالیستی را ثابت کرد هم مانور های خدعه آمیز جانسن و نیکسن را فاش ساخت . اینك در امریکا هر

دنباله درصفحه ۲

سیاست آموزش عمومی در کدام سمت سیر میکند

روز اول مهر مدارس ایران گشایش یافت و سال تحصیلی ۴۹ ـ ۴۸ آغاز شد . نگاهی بوضع مدارس و دشواریهائیکه بویژه در سال های اخیر در راه آموزش عمومی بوجود آمده است سیما و هدف « انقلاب » شاه را روشن میسازد . در آستانه گشایش مدارس آماری در باره تعداد دانش آموزان سراسر کشور منتشر شد که باهم تطبیق نمیکند . روزنامه اطلاعات در شماره ۲۲ شهریور ماه خود تعداد دانش آموزان را ٤ میلیون و ۲۰۶ هزار نفر نوشت . روزنامه کیهان در شماره ۳۱ شهریور یك جا تعداد آنها را تا ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر پائین آورده و در جای دیگر ـ در همین شماره صفحه دوم ـ تا چهار میلیون نفر بالا برد . آیندگان نوشت : ما بیش از سه میلیون نفر دانش آموز داریم . مجله فردوسی حتی منکر سه میلیون دانش آموز شد و رقم آنها را تا دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر پائین آورد .

اشاره باین ارقام تنها برای نشان دادن سیستم مغشوش و تقلب آمیز آمار گیری کشور نیست . منظور این است تا با توجه باین ارقام شمای وضع آموزش عمومی ، نسبت در صد دانش آموزان و تعداد کودکانی که هر سال بسن تحصیل ابتدائی میرسند

دنباله در صفحه ۲

در هفتمین کنگره سندیکائی جهانی

در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۶۹ در شهر بوداپست هفتمین کنگره جهانی سندیکا ها با شرکت نمایندگان قریب صد کشور تشکیل شد . این جلسه مهم زحمتکشان جهان مدت ۹ روز ادامه یافت و در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۹ کار خود را با موفقیت خاتمه داد . جلسه اعلامیه ای بمناسبت برگزاری سدهٔ میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین پیشوای زحمتکشان جهان و نیز پیامی خطاب به همه زحمتکشان دنیا صادر کرد . کنگره همبستگی بین خلل خود را با مبارزه دلاورانه خلق ویت نام علیه متجاوزان امریکائی و خلقهای عرب علیه تجاوز اسرائیل اعلام داشت و از نبرد عادلانه همهٔ زحمتکشان در قبال تاخت و تاز امپریالیسم و ارتجاع دفاع کرد . مسئله تأمین وحدت جنبش سندیکائی در مقیاس جهانی در مرکز توجه کنگره قرار داشت . در این کنگره هیئت نمایندگی زحمتکشان ایران نیز شرکت داشته و در کار آن فعالانه سهیم بوده اند . نماینده ایران بعضویت شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی انتخاب شد .

دنباله از صفحه ۱

سیاست آموزش عمومی در کدام سمت سیر میکند

روشن گردد.

بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ درایران فقط ۲۹،۴ درصد افراد از ۷ سال ببالا سواد خواندن و نوشتن دارند و بقیه یعنی بیش از ۷۰ درصد مردم در بیسوادی مطلق بسر میبرند. در سال ۱۳۴۱ نسبت تحصیلی در ایران برای سنین از ۷ تا ۱۱ سال ۴۹،۶ درصد بود. یعنی هرسال بیش از ۵۰ درصد اطفال واجب التعلیم پشت در مدرسه میماندند. پس از ۷ سال باصطلاح «پیکار با بیسوادی» امروز نیز مقامات رسمی وزارت آموزش و پرورش اعتراف میکنند که در این نسبت تغییری حاصل نشده است.

هفت سال پیش روز ۲۱ مهر ۱۳۴۱ دکتر خانلری وزیر اسبق فرهنگ در سخنرانی خود در مقابل شاه باین حقیقت اعتراف کرد که وضع آموزش عمومی ناهنجار است. هر سال بیش از ۵۰ درصد کودکان واجب التعلیم پشت در مدارس میمانند. کودکان معلم کافی ندارند. وضع مدارس خراب است و سیستم آموزشی کنونی جوابگوی احتیاجات کشور نیست» در آنموقع شاه «پیکار جهانی خود را با بیسوادی» آغاز کرده بود. او در سخنرانی خود اطمینان داد که در مدتی کوتاه نه فقط وسیله تحصیل مجانی را برای تمام کودکان فراهم خواهد کرد بلکه ریشهٔ بیسوادی را نیز در میان بزرگسالان خواهد کند.

اینك وضع چگونه است؟ مجله خواندنیها در شماره ۹۶ خود مورخ چهارم شهریور ۱۳۴۸ مینویسد:

در سال تحصیلی ۴۵ ـ ۴۴ در کلیه دبستانهای دولتی و ملی ۵۲۴،۵۱۴ دختر و پسر کلاس اول را تمام کردند»

با جنجالی که در باره گسترش شبکه آموزش عمومی کشور براه انداختهاند طبیعتاً

امروز این رقم باید افزایش بیشتری یافته باشد. ولی روزنامه اطلاعات در شماره ۲۲ شهریور ۱۳۴۸ خود مینویسد: «طبق آخرین آمار روز اول مهر ماه امسال ۳۹۹ هزار کودك خرد سال برای اولین بار وارد دبستانها خواهند شد.

هفتسال پیش دکتر خانلری اعتراف کرد که هر سال ۵۰ درصد کودکان واجب التعلیم در مدارس میمانند. چهار سال بعد اشرف پهلوی باز باین حقیقت اشاره میکند. او در مصاحبه مطبوعاتی ۱۴ دیماه ۱۳۴۵ خود میگوید:

«ما هنوز در مراحل اولیه نتیجه گیری ازکار خود هستیم و باید اعتراف کنیم که تاکنون نتیجه مطلوب از مبارزه با بیسوادی حاصل نشده است... اگر وزارت آموزش و پرورش نتواند تمام اطفالی را که در سن تحصیلی هستند بمدرسه ببرد این مبارزه اصلا فایدهای نخواهد داشت....

هماکنون بموجب آماری که در دست است ۱،۷۰۰،۰۰۰ طفل واجد شرایط تحصیلی بمدرسه نمیروند. از این عده ۵۰۰ هزار نفرشان در شهرها زندگی میکنند و ۱،۲۰۰،۰۰۰ نفر در روستاها بسر میبرند. طبق طرحهائی که در دست داریم اگر بتوانیم تا ۵ سال دیگر تمام اطفال شهر نشین را بمدرسه بفرستیم باز هم با مسئله ۶۰ درصد دیگر که در روستاها زندگی میکنند دست بگریبان خواهیم بود.»

اعتراف تلخی است. سه سال بعد از این مصاحبه شاه نیز در پیام ۱۷ شهریور ماه ۱۳۴۸ خود بمناسبت روز مبارزه با بیسوادی بدون توجه به «پرچم مبارزه با بی‌سوادی که بر دوش گرفته است» مجبور باعتراف بهمین حقیقت میشود او تأیید میکند: «تا زمانیکه وزارت آموزش و پرورش امکان پذیرش کلیه اطفال لازم‌التعلیم را در دبستانها نیافته است کلیه کمیته های مبارزه با بیسوادی باید هم خود را در پذیرش اطفالی که بکلاس و مدرسه راه نیافته اند مصروف دارند و بتدریج نوجوانان و جوانان و بزرگسالان را که سرمایه اصلی مملکت هستند باسواد کنند

در همین موقع آقای محمد طاهر معیری نماینده وزارت آموزش و پرورش در سمینار بررسی نیروی انسانی میگوید: «بررسی آمار آموزش ابتدائی حاکی است که در حال حاضر هنوز در حدود ۴۰ درصد از کودکان واجب‌التعلیم بمدرسه راه نیافته اند.»
(کیهان ۲۹ شهریور ۱۳۴۸)

بدین ترتیب می‌بینید، با وجود تبلیغات وسیعی که پیرامون «انقلاب آموزشی»، «گسترش سیستم تعلیمات عمومی» و «مبارزه با بیسوادی» براه انداخته اند هنوز تعداد دانش آموزان همچنان اندك است، پای پیکار با بیسوادی شاه میلنگد و نسبت بهفتسال پیش آغاز انقلاب سفید تحول چشمگیری در زمینه آموزش عمومی صورت نگرفته‌است.

با گذشت زمان و افزایش روزافزون خواست های مردم بویژه در مورد گسترش شبکه آموزش عمومی و عالی گردانندگان رژیم که خود را قادر بحل این مشکل بزرگ اجتماعی نمیدیدند سمت تازه‌ای بسیاست آموزشی خود دادند.

با در نظر گرفتن موقعیت کنونی ایران و پیش بینی این موضوع که رشد سرمایه‌داری وابسته و سرمایه‌داری امپریالیستی جز بتعداد معینی متخصص در رشته های صنعت و کشاورزی احتیاج ندارد رژیم سیاست تحدید آموزش عمومی را در پیش گرفت. با آغاز «انقلاب سفید» سیستم غربال کردن دانش آموزان تعمیم یافت، دریافت شهریه در تمام مدارس متداول گردید و با «سدهای قانونی متعددی» که در راه آموزش عمومی ایجاد شد امیدبادامه تحصیل را برای میلیونها کودك و جوان ایرانی کاهش داد. مجله خواندنیها در شماره ۴ شهریور خود نوشت: «در سال تحصیلی ۴۵ ـ ۴۴ در کلیه دبستانهای دولتی و ملی ۵۲۴،۵۱۴ دختر و پسر کلاس اول را تمام کرده اند، این گروه طبعاً باید در سال تحصیلی گذشته ۴۸ ـ ۴۷ کلاس چهارم‌را تمام کرده باشند. اما آمار کلاس ۴ همین سال ۱۱۶،۶۷۳ نفر کاهش را نشان میدهد. معلوم نیست این ۱۱۶،۰۰۰ نفر در این مدت به چه بلائی دچار شده اند که بمدرسه نرفته اند. این تنزل و کاهش در کلیه پایه های تحصیلی هرچه بالاتر میرود بیشتر میشود تا جائیکه فقط ۱ ر ۱ درصد کل دانش آموزان ایران بدانشگاه راه‌مییابند و تازه این گروه‌همه متخصص نمیشوند.»

دیده میشود رژیم ایران نه تنها کوشش لازم را در جهت مبارزه با بیسوادی انجام نمیدهد بلکه با ایجاد سیستم خصوصی کردن آموزش عمومی و بتدریج عالی، با دریافت شهریه‌های گزاف‌ازدانش آموزان ودانشجویان‌در صدد ایجاد آنچنان شرایطی است که فرزندان طبقات محروم جامعه مارا هرچه بیشتر از تحصیل باز دارد. قصد رژیم ایجاد آنچنان مکانیسم حساب شده ایست که با بکارانداختن آن‌بتوان‌تحصیلات ابتدائی و بر پایه آن تحصیلات متوسطه وعالی را تا آنجا که ممکن است محدود کرد و در مقابل خواستهای مردم سدهای قانونی بوجود آورد. روزنامه اطلاعات چهارسال پیش در سر مقاله ۲۵ شهریور ۱۳۴۴ خود طرح سیستم غربالی آموزش عمومی را مطرح کرد و تأکید نمود که با ایجاد آن طوری که غربال بطور خود کار عمل کند و تا پایان تحصیل سوراخهای غربال مرحله بمرحله تنگتر شود مشکل «تورم دانشجو» در سالهای آینده حل خواهد شد.

این طرح در زیر نام «انقلاب آموزشی کشور» اجرا میشود و رژیم روز بروز دامنه آنرا گسترش میدهد. رژیم ایران در جهت طبقاتی کردن آموزش عمومی و عالی با سرعت پیش میرود.

شاه پنجسال پیش گفت: باید شرایطی فراهم شود تا فقط با استعداد ترین جوانان درس بخوانند. مشکلات‌عدیده ای که اینك برسر راه تحصیل میلیونها کودك و جوان ایرانی بوجود آمده است برای این است تا از سوراخهای تنگ این «غربال» استعداد های مورد نظر شاه را بیرون بکشند.

سال تحصیلی ۴۹ ـ ۴۸ نه با شادی بلکه با اندوه هزاران خانواده ایرانی آغاز شد. هزاران کودك طبق معمول نتوانستند بمدرسه بروند و بسیاری از آنها که موفق شدند در کلاسهای ۶۰ ـ ۵۰ نفری بدون معلم و کتاب راه یابند بنا بنوشته روزنامه کیهان، خانواده‌هایخودرا برای ماهها وسالها فرض دار کردند.

ا. فروزان

دنباله از صفحه ۱

مبارزه قهرمانانه خلق ویت نام

روز که از جنگ میگذرد عده بیشتری و بهتر میفهمند که نه دفاع از «آزادی وصلح» و نه مصالح واقعی مردم امریکا موجب دخالت امریکا در ویتنام شده، بلکه دفاع از منافع امپریالیستی است که موجب قتل میلیونها نفر مردم در ویتنام و ویرانی یك کشور گردیده و بار سنگین سی میلیارد دلار مخارج جنگ و چهل هزار کشته امریکائی را بمردم‌امریکا تحمیل کرده است. هیچ انسان شریف و صدیقی، حتی اگر برای مدتی گمراه شده باشد، حاضر نیست که دست خود را به این خونهای ناحق آلوده کند و بهای این جنایات را هم بپردازد. درست بهمین دلیل است که توده های میلیونی مردم امریکا برای پایان دادن به این جنگ پلید بحرکت درآمده‌اند.

و این واقعیت که در ستاد امپریالیسم جهانی، که ایجاد کننده و دامن زننده این جنگ نیز هست، رخ میدهد دارای اهمیت عظیم تاریخی، نه فقط برای مردم امریکا و ویتنام، بلکه‌برای همه مردم جهان است. زیرا همه مردم شیفته آزادی و استقلال و عدالت می‌بینند که اگر ملتی آماده پیکار در این راه باشد، اگر ملتی در این پیکار به نیروی عظیم مادی و معنوی اردوگاه سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، بزرگترین و نیرومند ترین کشور سوسیالیستی تکیه کند، اگر پیوند خود را با جنبشهای آزادیبخش ملی و نهضت های کارگری و دموکراتیك برقرار سازد، میتواند غول امریکا را نیز که تا دندان‌مسلح است و از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند، بزانو درآورد. امپریالیسم امریکا البته هنوز از تلاش مذبوحانه و از مانورهای خدعه‌آمیز خود دست برنداشته است، ولی قیام توده های میلیونی مردم امریکا برضد جنگ ویتنام بیش از هر زمان و با قوت بیشتری این حقیقت را بار دیگر تأکید کرده است که امپریالیسم برای نجات از مخمصه ای که دچار آن شده فقط یك راه دارد و این راه را صدائی که در روز ۱۵ اکتبر در سراسر امریکا طنین انداز بود بار دیگر اعلام کرد: خروج فوری وبدون‌قید وشرط نیروهای امریکائی از ویتنام جنوبی و آزاد گذاشتن مردم ویتنام جنوبی درتعیین سرنوشت خویش!

م. انوشه

رهبران حزب «آزادی و سوسیالیسم» مراکش راآزاد کنید!

پلیس مراکش در ماه اوت سال جاری رفیق علی یعته دبیر کل حزب «آزادی و سوسیالیسم» مراکش و رفیق شعیب الریفی عضو هیئت رهبری آن حزب را باتهام «تجدید سازمانی که از نظر قضائی منحل شده است» و با این ادعا که حزب جدید التأسیس «آزادی و سوسیالیسم» مراکش همان حزب کمونیست سابق مراکش است که نام آن عوض شده بازداشت کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در همان نخستین روزهای بازداشت این رفقا طی نامه ای به پادشاه مراکش مراتب اعتراض و بیزاری عمیق خود را از این اقدام ضد ملی و ضد دموکراتیك مقامات دولتی مراکش که به تحریك محافل ارتجاعی داخلی و نیروهای امپریالیستی علیه جنبش دموکراتیك مردم مراکش انجام گرفته ابراز داشت و آزادی بیدرنگ رفقا علی یعته وشعیب الریفی را خواستار گردید.

تعرض سرمایه‌های بزرگ به بخش دولتی

بر کناری آقای عالیخانی از مقام‌وزارت اقتصاد ملی و انتصاب آقای انصاری بجای او در آستان تشکیل پنجمین کنفرانس اطاقهای بازرگانی ، مسئله حدود فعالیت هر یك از بخش های خصوصی و دولتی ، روابط میان آنها و سیاست دولت را در اینمورد بار دیگر مطرح ساخت . از آنجا که حزب توده ایران بار ها نظر خود را در باره این دو بخش اقتصاد کشور در اسناد رسمی و مطبوعات خود بیان داشته است ، در این نوشته فقط به بررسی وتشریح برخی جوانب این مسئله مهم اکتفا میورزیم .

سیاست دولت چیست ؟ پیش از هرچیز باید دید ، دولت در برابر دو بخش اقتصاد ایران یعنی بخش دولتی و بخش خصوصی از چه سیاستی پیروی میکند . سیاست عمومی دولت در این مورد بوسیله شاه و دستگاهها و مأمورین اجرائی او بار ها اعلام شده است . شاه در کتاب «انقلاب سفید» مینویسد : «برای توسعه صنایع که بمنظور تسریع رشد اقتصادی کشور مفید و ضروری تشخیص‌داده میشوند ، دولت کمال علاقه را دارد که سرمایه داران‌خصوصی اقدام بایجاد این صنایع‌بنمایند، لیکن اگر بعلت عدم تکافوی منابع مالی یا عدم تحصیل میزان سود کافی و یا بجهات دیگر سرمایه گذاران خصوصی پیشقدم‌برای ایجاد این صنایع نشوند دولت رأسا درتأسیس صنایع مورد نظر اقدام میکند».

رژیم کنونی باین سیاست خود وفادار بوده و از تمام اهرمهای اقتصادی و قدرت اداری خود برای تقویت بخش خصوصی استفاده کرده است . معافیت های مالیاتی ، حمایتهای گمرکی ، اعطای اعتبارات دراز مدت ، کمکهای مالی ، تجویز قانونی تسریع استهلاك، حمایت از کارخانه‌های ورشکست، کمك های فنی ، تربیت کادر های متخصص ، ایجاد انفرا استروکتور ، تعطیل دموکراسی و سر کوب مبارزات طبقات زحمتکش و غیره اقداماتی است که دولت برای ایجاد شرایط اقتصادی وسیاسی لازم برای پیشرفت وتوسعه بخش خصوصی سرمایه داری در ایران فراهم آورده است .

هیئت حاکمه برای آنکه در عین حال خود را حافظ منافع مردم نیز قلمداد کند ، لزوم شرکت مستقیم دولت را در رشته های تولیدی اعلام میدارد . ولی دولت در اجرای این سیاست پیگیر نیست ، کوششهائی که رژیم برای فروش کارخانه های دولتی بعمل آورده و میآورد و خود شاه بار ها ضرورت آنرا تأیید کرده است ، ناپیگیری کامل‌دولت را در اینمورد نشان میدهد .

بنا بر این سیاست بنیادی دولت عبارت است از ایجاد محیط مساعد و شرایط لازم برای توسعه سرمایه گذاری های خصوصی . ضمناً باید توجه داشت که هیئت حاکمه بدلائل معینی از بخش دولتی بی نیاز نیست . نخست آنکه تا زمانیکه بخش خصوصی بعلل مختلف در رشته های معین تولیدی سرمایه گذاری نکند ، دولت ناگزیر در این رشته‌ها مستقیماً وارد فعالیت میشود . ولی شرکت مستقیم دولت در امور تولیدی فقط در جائی و تا زمانی است که بخش خصوصی بعلل مختلف قادر و یا مایل به سرمایه گذاری نباشد . دوم آنکه دولت برای تأمین بودجه خود به برخی رشته‌های تولیدی احتیاج دارد و بناچار فعالیت خود را در این قبیل رشته ها ادامه خواهد داد . و سرانجام عامل ذهنی یعنی وجود اختلاف میان هوا داران بخش دولتی و بخش خصوصی را در داخل دستگاه حاکمه ایران (بدون آنکه میان آنها بر سر ماهیت امر یعنی کمك برشد سرمایه داری در ایران و تقویت بخش خصوصی اختلافی باشد) نباید از نظر دور داشت .

بخش خصوصی چه میخواهد؟ با اجرای این سیاست بنیادی از طرف دولت ، بخش خصوصی بیش ازپیش نیرومندتر میشود وبرای دستبرد گستاخانه تر به بخش دولتی که ثمره کار زحمتکشان ایران است ، تلاشهای بیشتر بکار میبرد . بخش خصوصی زمانی توقعات کمتری داشت و بقول آقای خسرو شاهی «آنقدر در مشکلات خویش غوطه ور بود که جز رسیدگی به پاره ای مسائل روز مره ... نمیتوانست توجه خود را به امر دیگری معطوف دارد». ولی اکنون بخش خصوصی برای تأمین منافع بیشتر از دایره مسائل روزمره پا فراتر نهاده و «انتظار دارد که اقلا مقداری از کارهای بازرگانی و صنعتی فعلی دولت به بخش خصوصی واگذار شود». و اما حدود این «حد اقل» را آقای عبدالعلی فرمانفرمائیان، نماینده اطاق بازرگانی تهران چنین تعیین کرده است : «بنظر ما بجزصنایع مربوط بمصارف عمومی از قبیل برق و یا صنایع ملی مثل نفت و یا صنایعی آنچنان بزرگ که از عهده بخش خصوصی خارج باشد مثل ذوب آهن ، بقیه میبایست بوسیله بخش خصوصی انجام گیرد» و «امکان اجرای طرحهائی از قبیل ماشین سازی تبریز و اراك ، لوله سازی اهواز ، کارخانه تراکتور سازی ، طرحهای پتروشیمی خوزستان و طرح آلومینیوم بوسیله بخش خصوصی بآسانی وجود دارد». بنا براین‌بخش خصوصی خواستار آنست که دولت تقریبا تمام صنایع کلیدی را که تازه در راه ایجاد آن گام برداشته است ، باین بخش واگذار نماید .

بخش خصوصی کیست ؟ زمانیکه‌دولت و سایر نمایندگان مستقیم وغیر مستقیم سرمایه های بزرگ در باره بخش خصوصی سخن میرانند، چنین وانمود میسازند که گویامنظور از بخش خصوصی همان مردم بوده و هدف از توسعه بخش خصوصی نیز سپردن فعالیت های اقتصادی بدست مردم است . این ادعا کاملا نادرست است و باواقعیات جامعه‌طبقاتی تطبیق نمیکند .

اقتصاد ایران بطور عمده برپایه مالکیت خصوصی استوار است . در چنین جامعه ای اکثریت مردم فاقد وسائل تولید هستند و نمیتوانند جز از راه فروش نیروی کار خود در فعالیت اقتصادی شرکت نمایند . از ۶ر۹ میلیون شاغلین ایران در سال ۱۳۴۵ در حدود ٤ میلیون نفر از وسائل تولید محروم بودند و بنام کارگر و کارمند نیروی کار جسمی و فکری خود را بفروش میرساندند . ۷ر۲ میلیون‌نفرنیز باداشتن‌وسائل‌تولید ناچیز، بدون آنکه دیگران را استثمار کنند بفعالیت اقتصادی مشغول بوده‌اند. فقط یك‌عده ۱۵۰ هزار نفری (کمی بیش از ۲ درصد شاغلین) با در دست داشتن وسائل تولید بدرجات مختلف در استثمار زحمتکشان ایران شرکت داشته اند . اکثریت مطلق این عده ۱۵۰ هزار نفری نیز از لحاظ قدرت مالی درچنان وضعی نیستند که داعیه ایجاد طرحهائی از قبیل ماشین سازی تبریز و اراك و یا طرح های پتروشیمی خوزستان را در سر داشته باشند . مثلا از مجموعه ۱۲۰ هزار کارگاه صنعتی شهر های ایران در سال ۱۳٤٤ در حدود ۱۰۹ هزار یعنی بیش از ۹۶ در صد آنها کمتر از ۱۰ کارگر وکارمند داشته‌اند (بطور متوسط ۳ نفر) و سهم آنها در تولید ملی فقط ۱۵ میلیارد ریال یا بطور متوسط ۱۳۷ هزار ریال برای هرکارگاه بوده‌است. بدیهی است صاحبان اینگونه مؤسسات‌تولیدی نیز بسط فعالیت تولیدی دولت را در رشته‌های بزرگ صنعتی نمیتوانند تجاوزی به حریم خود بدانند. در سایر رشته‌های فعالیت اقتصادی‌نیز وضع بدینمنوال است . بنا بر این منظور واقعی محافل حاکمه از بخش خصوصی عدهٔ بسیار ناچیزی از مالکان و صاحبان صنایع بزرگ و بازرگانان کمپرادور میباشد .

بخش دولتی از کجا آمده است ؟ این واقعیتی است که قدرت مالی دولت افزایش یافته است . بودجه عمومی و عمرانی دولت در سال ۱۳٤۲ در حدود ۱۸ در صد تولیدملی (نا خالص) ایران بود و پس از ٥ سال به ٦ر٢٤ درصد آن افزایش یافت (بودجه کل در حدود ٤٠ درصد تولید ملی است) . با افزایش قدرت مالی دولت ، بمیزان فعالیتهای اقتصادی آن نیز افزوده شده است ، هزینه های عمرانی دولت از ٥ درصد تولید ملی در سال ۱۳٤۲ به بیش از ۱۱ در صد تولید ملی در سال ۱۳٤٦ بالغ گردید و سهم دولت در واردات کالا و خدمات از ۸ر۱۹ درصد در سال ۱۳٤۱ به ۱ر٤۱ در صد در سال ۱۳٤٦ افزایش یافت (سهم بخش خصوصی در همین مدت از ۱ر۸۰ درصد به ۸ر۵۸ درصدپائین آمد) . افزایش درآمد های دولت در این مدت بطور عمده بحساب مالیاتهای غیر مستقیم ، عایدات نفت و وامهای داخلی و خارجی انجام گرفته است و مالیات های مستقیم که تقریباً تنها مجرای شرکت بخش خصوصی در تأمین درآمد های دولت است وقسمت بزرگی از آنرانیز گروههای کم درآمد میپردازند ، در افزایش نسبی در آمد دولت تأثیر ناچیز داشته است . بدینجهت واگذاری صنایعی که مطلقا از قبل دسترنج میلیونها زحمتکش ایران ایجاد شده بکسانی که کوچکترین سهمی درایجاد آن نداشته‌اند و یا واگذاری واردات دولت به مشتی بازرگان دلال انحصار های خارجی خیانت آشکار به منافع مردم ایران خواهد بود .

نکته جالب آنکه فعالیت مستقیم دولت در امور تولیدی بهیچوجه با امکانات مالی آن متناسب نیست . اولا بخش بزرگی ازدرآمد های دولت صرف دستگاههای نظامی و امنیتی رژیم میگردد و ثانیاً قسمت عظیمی از سرمایه گذاریهای دولت برای ایجاد انفرا-استروکتور و یا کمکهای فنی و مالی دولت به‌بخش‌خصوصی انجام میگیرد ودولت عملا در آن رشته های تولیدی سرمایه گذاری‌میکند که بخش خصوصی قدرت مالی و امکان فنی و آگاهی لازم برای تأسیس و اداره آنها ندارد . هدف سرمایه داران بزرگ آنست که رشته های جدیدی که بدین ترتیب بدست دولت ایجاد میشود ، پس از گذراندن مراحل اولیه که توأم با ریسك و کم سودی است،زمانیکه این‌مؤسسات‌تجربه و قوام گرفتند وسودهای کلان دادند ، به بهای ارزان و در برابر وام و اعتبار بآنها واگذار شود .

منشاء اختلاف چیست ؟ از نوشته های مطبوعات چنین برمیآید که در باره روابط بخش خصوصی و بخش دولتی اختلافاتی میان محافل حاکمه وجود دارد . بعلاوه از گفته ها و نوشته های محافل اقتصادی و طرفداران بخش خصوصی چنین مستفاد میشود که گویا دولت تاکنون چنانکه باید منافع بخش خصوصی را رعایت نکرده است . آیا رژیمی که سرمایه داران و مالکان بزرگ تنها پایگاه طبقاتی آنرا تشکیل میدهند ، میتواند با این پایگاه خود وارد تضاد گردد ؟ پاسخ باین سئوال هم از لحاظ تئوریك و هم از نظر سیاسی حائز اهمیت است .

این اختلافات بطورعمده ناشی ازعوامل زیرین است : از طرفی رژیم کنونی که بحران سیاسی اواخر سالهای ۲۰ و اوایل سالهای ۳۰ وبحران اقتصادی اواخر سالهای ۳۰ و اوایل سالهای ٤٠ را ازسر گذرانده است ، برای حفظ موجودیت خود و تامین منافع آنی طبقات و قشرهائی که پایگاه اجتماعی آنرا تشکیل میدهند ، نمیتواند فقط منافع آنی این طبقات و قشر ها را در نظر گیرد و بنا بر این دارای هدفهای استراتژیك دراز مدتی است که گاه میتواند با منافع آنی این طبقات و قشر ها موافقت کامل نداشته باشد و لذا بروز برخی تضاد ها و اختلافات حتمی است . ازسوی دیگر ، چون دولت باید منافع مجموعه طبقه حاکمه‌را حفظ نماید و در میان منافع این طبقات و قشر ها و گروههای مختلف آن تضاد هائی وجود دارد (تصادم منافع انحصارهای کشور های مختلف را نیز باید در نظر گرفت) و دولت نمیتواند تمام این منافع متضاد را در آن واحد تأمین نماید ، لذا همیشه قشر ها و گروه

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

کامیابیهای بزرگ اتحاد شوروی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی که تحت رهبری حزب آفریده لنین بزرگ بدست آمده است، نقش قاطعی که کشور کبیر شوراها در امر پیروزی سوسیالیسم در عرصه جهانی، در پیکار آزادیبخش ملل علیه امپریالیسم تجاوزکار و نیرو های ارتجاعی، در راه آزادی و استقلال ملی ملل، صلح و تأمین نیکبختی جامعه بشری ایفا کرده و میکند، گواه درخشانی است بر حقانیت تاریخی لنینیسم و ثمربخشی راهی که انقلاب اکتبر آغاز نهاد.

پیروزی انقلاب اکتبر وپیروزیهای بعدی اتحادشوروی پیروزی عظیم تمام جامعه ترقیخواه بشری، پیروزی مارکسیسم ـ لنینیسم است. اتحاد شوروی نیرومند، اکنون با گامهای استوار در راه ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم به پیش میرود و نیروی جامعه کشور های سوسیالیستی و تمام جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزادیبخش ملی را تقویت میبخشد.

کامیابی اخیر هفت کیهان نورد دلیر شوروی بار دیگر سطح عالی پیشرفت علم و تکنیك را در زادگاه اکتبر بزرگ به جهانیان نشان داد.

مردم ایران همراه با ملل سراسر جهان اقتدار روز افزون اتحاد شوروی را تکیه‌گاه مطمئنی برای مبارزه عادلانه خود علیه ارتجاع و امپریالیسم جهانی و سهم انترناسیونالیستی عظیمی برای پیشرفت پیکار آزادیبخش در سراسر جهان میدانند.

حزب لنینی کمونیست اتحاد شوروی پرچم مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را افراشته نگاهداشته است. مساعی خستگی ناپذیر حزب کمونیست اتحاد شوروی در تحکیم وحدت جامعه کشور های سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری مورد پشتیبانی کامل جنبش مترقی و انقلابی مردم ما است.

رفقای عزیز! در این سالروز فرخنده اکتبر بزرگ کامیابیهای هر چه بیشتر شما را در امر خطیر ساختمان کمونیسم و مبارزه در راه صلح، آزادی و استقلال ملی ملل، در راه دمکراسی و سوسیالیسم آرزومندیم.

با سلام برادرانه

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول — رضا رادمنش

دنباله از صفحه ۱

تعرض سرمایه های بزرگ به بخش دولتی

های معینی از طبقات حاکمه از این یا آن اقدام دولت، از این یا آن دستگاه و یا مقام دولتی ناراضی خواهند بود. مثلا انتقاد آقای خسرو شاهی از سیاست اعتباری دولت نمونه این قبیل نارضائیها و انعکاسی است از تضاد منافع تولید کنندگان داخلی و وارد کنندگان خارجی: «تخصیص اعتبارات کلان به‌سرمایه گذاریهای صنعتی و تولید و توزیع کالاهای فنی بدان معنی نباید باشد که از اعتبارات واحد های بازرگانی کاسته گردد و یا این بخش در تنگدستی قرار گیرد». اگرچه سیاست دولت در جهت آشتی دادن منافع سرمایه صنعتی با سرمایه بازرگانی خارجی است، ولی بروز این تضاد ها و نارضائیها ناگزیر است.

در نتیجهٔ تضاد میان منافع آنی و آتی طبقات حاکمه، تضاد میان قشر ها و گروه های مختلف این طبقات و سرانجام در نتیجه تضاد میان طبقات استثمارگر و اکثریت‌مطلق جامعه، دولت در قبال پایگاههای اجتماعی خود نوعی استقلال نسبی بدست میآورد وبرای حفظ منافع آنان به صلاحدید خود باقداماتی دست میزند که همیشه و در همه حال نمیتواند پاسخگوی تمام منافع متضاد این یا آن طبقه، قشر و گروه حاکم باشد.

در چنین شرایطی مقامات مسئول بر حسب پیوندهای خاص خود با این یا آن قشر و گروه میتوانند از موقعیت اداری خود بنفع یا ضرر قشر ها و گروههای دیگر اقدام کنند. کثرت تصمیمات خلق الساعه وچه بسا متناقض نیز از آثار همین وضع است. و سرانجام امکان پیدایش و تقویت قشر بورژازی بوروکراتیك نیز درچنین شرایطی فراهم میگردد.

❀

از نوشته های مطبوعات ایران چنین برمیآید که بخش خصوصی در سیمای آقای انصاری، وزیر جدید اقتصاد ملی که زمانی معاون اطاق بازرگانی تهران بوده و آقای خسرو شاهی در خطاب باو میگوید که «شما از میان ما برخاسته اید و ... در واقع از بخش خصوصی‌هستید» خدمتگزار صادق‌تری برای خود بدست آورده است. گرچه از تدابیر مشخص دولت هنوز اطلاعی در دست نیست، ولی از گفته های آقای انصاری‌چنین برمیآید که دولت بنا بدستور های مؤکد شاه مزایای تازه ای برای بخش خصوصی قائل خواهد شد. آقای انصاری در کنفرانس اخیر اطاقهای بازرگانی به صراحت اعلام داشت که «دولت همیشه آماده بوده و هست که فعالیت خود را روی ادامه ایجاد زیر بنای اقتصای مملکت و ایجاد شرایطی که موجب تشدید فعالیت بخش خصوصی شود، متمرکز سازد» و «دولت همه گونه آمادگی برای خارج شدن از رشته هائی که در گذشته ... بآنها وارد شده، خواهد داشت».

حزب توده ایران با آگاهی بر اینکه بخش دولتی در شرایط کنونی فقط بخشی‌از اقتصاد سرمایه داری است، مع الوصف خواستار توسعه هرچه بیشتر این بخش است. زیرا اگر توسعه بخش دولتی در جهت ایجاد مؤسسات تولیدی باشد، این امر از یکسو به محدود شدن نسبی دامنه فعالیت سرمایه‌های بزرگ منجر خواهد شد و از سوی دیگر برای دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور پایه های مادی وسیعتری بوجود خواهد آورد.

کوششهائی که اکنون بخش خصوصی یا بعبارت دقیقتر سرمایه داران بزرگ برای دستبرد تازه به بخش دولتی بکار میبرند و وعده هائی که دولت در اینمورد بآنها داده است، با منافع حیاتی زحمتکشان ایران مغایرت‌دارد و بار دیگر ماهیت ضد توده ای رژیم کنونی و پایگاههای اجتماعی آنرا به ثبوت میرساند.

مسعود

اقتباس از روزنامه «اومانیته» ارگان حزب کمونیست فرانسه
«شماره اول اکتبر ۱۹٦۹»

بمناسبت بیست سالگی جمهوری توده ای چین

در اول اکتبر سال ۱۹٤۹، هنگامی که کشور پهناور چین‌بعنوان جمهوری توده‌ای اعلام شد، هر کس احساس مینمود که اگر چه‌خودشاهدوقایع آن کشورنیست، ولی لااقل هم عصر یك واقعهٔ بسیار عظیم تاریخی است.

انقلابیون و مردم ترقیخواه سراسر جهان، جریان راه پیمائی بزرگ، جنگ عظیم توده‌ای که ربع قرن پیش آغاز شده بود، آزادی کشور ٦۰۰ میلیونی چین را به رهبری‌حزب کمونیست و استقرار سوسیالیسم را در آن کشور بدقت دنبال کرده بودند. استقرار سوسیالیسم در چین برای انقلابیون جهان، بزرگترین واقعه پس از انقلاب کبیر اکتبرو برای‌خلق‌چین پایان حیات امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیك در آن کشور پهناور بود. کارگران، دهقانان و حتی بورژوازی ملی چین کوشیدند کشور خود را از فرو ریختگی اقتصادی‌نجات دهند. یك کشور نیمه فئودال و نیمه مستعمره با گامهای‌سریع بجانب سوسیالیسم‌پیش میرفت. دهقانان که هفتاد در صد جمعیت‌این کشور را تشکیل میدادند موفق شدند با طرد مالکان بزرگ تولید کشاورزی را افزایش دهند و قحطی را از میان بردارند.

سطح زندگی مردم در مجموع خود بنحو شگفت انگیزی اعتلا می یافت. صنایع‌یا به تملك دولت در آمد و یا باشرکت دولت، بوسیله دولت نظارت میشد. پشتکار و درایت سنتی مردم چین، سیاست صحیح و کمکهای بسیار ارزنده اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی از عوامل مؤثراین رونق سریع بودند. در آنهنگام چین نمونه شایان تحسین برای تمام کشور های در حال رشد و تجربه موفقیت آمیزی از انطباق مارکسیسم‌ـلنینیسم در شرایط ملی خاص، برای کمونیستها بود،

متاسفانه از سال ۱۹۵۸ در پیشرفت کار های حزب و دولت اختلال پدید آمد. مائوتسه تونك پیشنهاد کرد در عرض چندهفته در سراسرچین کمونهای دهقانی تشکیل‌شود. سیاست «جهش بزرگ» اعلام گردید و از طی مراحل بینابینی صرفنظر شد. میخواستند با زور به کمونیسم برسند. نتیجه آن شد که تولید بنحو بارزی کاهش یافت، بطوریکه‌در سال ۱۹٦۲ مجموع تولید فقط پنجاه وچهار در صد میزان تولید در سال ۱۹۵۹ بود. کمون‌ها با عدم موفقیت مواجه شده بودند، ولی‌مائوو اطرافیانش در ادامه سیاست‌نادرست خویش پافشاری میکردند. پس از یك‌مکث ضروری برای سر و صورت دادن به اقتصاد کشورناگهان‌انقلاب فرهنگی سال ۱۹٦٦ پیش آمد که آثار مخرب آن هنوز هم باقی است و کشور چین با تشنجات و انفجارات شدیدی روبرو وست. ارتش و جوانان دبیرستانی و دانشگاهی که تحت عنوان گارد سرخ متشکل شده‌اند، تمام سازمانهای حزب کمونیست و سندیکاهای کارگری را بمعنای واقعی کلمه بهم زدند. «اندیشه‌مائو» ایدئولوژی رسمی چین شد، که اخیراً هم کنگره نهم حزب کمونیست چین آنرا تقدیس نموده و کیش شخص پرستی مائو بعنوان داروی تمام درد ها اعلام شده است.

از نظر خارجی خط مشی رهبران کنونی چین حواب ناسالم خود را برای نهضت کمونیستی جهان، اردوگاه سوسیالیسم و جنبش آزادیبخش ملی در سراسر جهان نشان داده است. این خط مشی با حمله و هجوم بسیار شدید علیه تمام احزاب کمونیستی و کشور های سوسیالیستی که حاضر نبودند زیر بار «اندیشه مائو» بروند و از پکن دستور بگیرند، آغاز شد. البته تیز این حملات متوجه اتحادشوروی و حزب کمونیست آن کشور بود که مائوئیستها آنرا حتی از حرف به عمل رساندند. اتحاد شوروی متهم شده است که گویا مرکز «رویزیونیسم‌مدرن» «سوسیال امپریالیسم» و «سوسیال فاشیسم» است. مصوبات کنگره نهم حزب کمونیست چین اتحاد شوروی را بمثابهٔ دشمن [illegible] کرده‌اند که باید در کنار امپریالیسم امریکا با آن مبارزه نمود. اگر این اراجیف از جانب رهبران یك کشور ۷۰۰ میلیونی که در سال ۱۹٤۹ براه سوسیالیسم گام گذارده است گفته نمیشد، میتوانست فقط موجب خنده شود، ولی اسف انگیز است که سیاست انشعابی رهبران چین در جبهه ضد امپریالیستی شکاف بوجود آورده، آنرا تضعیف نموده و امپریالیسم را تشویق نموده است. ما بهیچوجه این امید را از دست نداده ایم که چین اشتباهات بزرگی را که در نتیجه پیروی از مائوئیسم مرتکب شده اصلاح کند، مجدداً جای خود را در درون نهضت جهانی کمونیستی بگیرد و به مبارزه ضد امپریالیستی برای [illegible]

[illegible]

دنباله از صفحه ۱

شاه در امریکا

که هر گونه احتمال وخیال و امکان سر کشی از ذهن زمامداران خارج شود . شاه و خاندان او ، بشهادت دهها و صدها فاکت ، بهترین دستیاران امپریالیسم امریکا برای تأمین این ثبات بوده‌اند و اینك نیز چنین است . شاه پیوسته بعنوان دلال درجه اول و وفادار امپریالیستهای امریکا عمل کرده است و بیهوده نیست که امپریالیست های درنده و مرتجعی مانند نیکسون و سپیرو اگنو با چنان الفاظ شهد آلود از شخصیت باصطلاح ویژهٔ وی سخن میرانند .

مطلب دیگری که مورد مذاکرهٔ شاه و نیکسون قرار گرفته مسئلهٔ خلیج فارس و کشور های عربی است . شاه در مصاحبهٔ مورد بحث خود در نیویورك ، این مطلب را ب[illegible]طرح ساخت . در مذاکرات مجلس ایران نیز متملقان حرفه‌ای از « سودمندی » مذاکرات شاه با نیکسون برای « امنیت خاور میانه » سخن راندند . روشن است که شاه چه میخواهد . وی حاضر است برای امپریالیستها نقش یك اسرائیل را در مشرق کشور های عربی ایفاء کند و مایل است که امپریالیست ها در صورت خروج نیرو های انگلیس از منطقه خلیج - برای او حقوق ویژه‌ای برای اعمال سیادت خود بر این منطقه قائل شوند . در حالیکه منفعت ایران در آنست که با خلقهای عرب علیه امپریالیسم و تجاوز گران اسرائیل متحد شود ، نیت وعمل شاه اتحاد با امپریالیسم و تجاوز گران اسرائیل ، علیه خلق های عرب است .

تردیدی نیست که مذاکرات شاه و نیکسون با موافقت کامل همراه بوده است ، قرار[illegible] در اوایل سال ۱۳۴۹ اعضاء کنسرسیوم جدید امریکائی از ایران دیدن کنند . شاه در مصاحبهٔ نیویورك در خطاب بسرمایه‌های غارتگر امریکائی صریحاً میگوید : «زمینه بسیار باز است . اگر در کشور من کارخانه های بزرگ صنعتی ایجاد شود ، شما نه تنها بازار بزرگ داخلی را دراختیار خواهید داشت ، بلکه بآسانی از کشور من میتوان به بازارهائی که در شعاع ۱۰۰۰ میلی یا بیشتر قرار دارند دست یافت . »

این کلمات باندازهٔ کافی و بحد وقیحانه‌ای صریح است و حاجت به تفسیر ندارد .

امادرمورد مسئله دوم نیز شاه اظهارات روشنی دارد که آنها را باتکاء حامیان امریکائی خود بیان میدارد . وی میگوید : «ما میخواهیم اطمینان حاصل کنیم که کشور ما بخوبی مجهز باشد که قادر باشیم از خود دفاع کنیم . و حتی دفاع از خود نیز کافی نیست . بلکه باید آنقدر قوی باشیم که بتوانیم نادانهائی را که کوشش می کنند در راهی جنگجویانه گام بردارند ، باز داریم . »

و نیز : «چنانچه کشور های عربی منطقهٔ خلیج فارس با یکدیگر همکاری نکنند دولت ایران خود به تنهائی مسئولیت امنیت و ثبات این منطقه را بعهده خواهد گرفت . »

مقایسه کنید

« خلق ویتنام در راهی که لنین بزرگ نشان داده ، در راه انقلاب اکتبر ، پیروزی عظیمی بدست آورد . بهمین سبب از انقلاب پر افتخار اکتبر ، از لنین بزرگ ، و از همه مردم شوروی عمیقاً سپاسگزار است . بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب پر افتخار اکتبر ، من از جانب همهٔ خلق ویتنام به حزب لنین ، به خلق برادر شوروی که ما را در جنگ پایداری علیه ایالات متحده امریکا و بخاطر رهائی میهن ، از صمیم قلب مورد پشتیبانی قرار داده است تشکر از جان برخاسته خود را تقدیم میدارم »

از مقاله هوشی‌مین در روزنامه «پراودا» مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۶۷

« شوروی ، دست در دست امپریالیسم امریکا در تقلااست تا جنگی را که مردم ویتنام علیه تجاوزکاران امریکائی برای رهائی خود میکنند ، دچار شکست سازد . »

از پیام رهبری چین که چندی پیش بمناسبت جشن ملی ویتنام برای این کشور فرستاده است .

واقعیات نیز حاکی است که مذاکرات شاه و امریکا دارای چه محتوی مشخصی بوده است . اخیراً رابرت مك نامارا رئیس بانك جهانی پس از سه روز مذاکره با مقامات ایرانی موافقت بانك جهانی را با دادن وامی برابر با ۸۰۰ میلیون دلار به ایران اعلام داشته است . این مبلغ بزرگترین مبلغی است که تا کنون بانك جهانی به کشوری داده است .

دولت ایران در آغاز ماه نوامبر ازمجلس اجازه خواسته است ۴۰۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه وام گیرد . این مبلغ بی شك صرف خرید موشکهای زمین - هوا و دریا - زمین و تأسیسات رادار خواهد شد . باین ترتیب مذاکرات شاه در امریکا هم در زمینهٔ اقتصادی و هم در زمینهٔ نظامی هم اکنون وارد عرصهٔ عمل شده است .

هیئت حاکمهٔ ایران بجای در پیش گرفتن سیاست بسط و تعمیق روابط خود با کشور های سوسیالیستی و ضد امپریالیستی که میتواند استقلال سیاسی و اقتصادی ما را تحقق بخشد ، روش تکیه به امپریالیسم امریکا را باردیگر با قوت و شدت اجراء می کند . روشن است که این امر نمیتواند اسارت سیاسی و اقتصادی و نظامی میهن ما را بیش از پیش تشدید نکند .

ا . س .

توجه

اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو - ژوئن ۱۹۶۹) انتشار یافت . بهاء ۲۰ ریال

الفباء مبارزه تجدید چاپ شد . بهاء ۱۰ ریال

بما مینویسند

— بدی غذا ، تنگی جا ، کم بودن نور و هوای سالم عدهٔ بیشماری از زندانیان سیاسی را دچار بیماریهای گوناگون نموده است . وضع زندانیانی که در نقاط بد آب و هوا زندانی هستند وخیم تر است . در تمام زندانهای کشور مأمورین شهربانی و سازمان امنیت زندانیان را تحت فشارهای گوناگون قرار می دهند ، ملاقات با خویشان درجه اول مجاز است آنهم هر هفته یا دو هفته ای یکبار برای چند دقیقه البته با حضور مأمورین سازمان امنیت ، در جائیکه جیره نقدی میدهند ، باندازه ای این مبلغ ناچیز است که زندانیان اغلب گرسنه میمانند و بغذای خارج محتاج میگردند ؛ ولی مأمورین هر روز اشکالات تازه‌ای برای رسیدن غذا از خارج ایجاد میکنند .

رفقای ما حکمت جو و خاوری هنوز از بیماریهائی که قبلا اطلاع دادیم رنج میبرند ولی دستگاههای انتظامی اجازهٔ معالجه را بآنها نمیدهند .

— پس از ۲۲ سال قانون شکنی وزارت کار برآن میشود که برای تعیین حد اقل دستمزد کارگران تحقیق نماید . و پس از آن گزارشی تهیه میشود مبنی بر اینکه حداقل مخارج یك خانوادهٔ کارگری با زن و ۳ بچه در صورتیکه گوشت گاو بخورند ۲۵۰ ریال میشود ، وزیر کار ۵۰ ریال آنرا حذف میکند و ۲۰۰ ریال گزارش میدهد .

کارفرمایان وسرمایه داران بکمك دربارپها که خود ازسرمایه داران و استثمار کنندگان درجه اول میباشند ترتیبی میدهند که حد اقل دستمزد ۶۰ ریال تعیین و اعلام شود در حالیکه خود همین دستگاه حد اقل هزینه یك خانوادهٔ ٤ نفری را ۲۵۰ ریال گزارش داده بود . این حقکشی و قانون شکنی مورد اعتراض شدید کارگران قرار گرفته و آنها در تهران ، اصفهان ، یزد و کرمان و خوزستان با اعتصاب ، تظاهر و نوشتن نامه های جمعی و دیگر اقدامات خشم وبیزاری خود را اعلام کردند و مصمم هستند تا گرفتن حق قانونی و عادلانهٔ خود مبارزه کنند .

— اخراج تدریجی و با نقشه و مداوم کارفرمایان شرکت نفت ادامه دارد . اخیراً شرکت پرسشنامه های جدیدی را بین کارگران پخش نموده است که در مادهٔ ۱۲ آن سئوال شده است « در صورت بیکار شدن چه شغلی رامایلید انتخاب کنید؟ » ودرماده های ۱۳ و ۱۵ از ساعات کار و حد اقل درآمدی که بتواند احتیاجات ماهیانه آنها را تأمین کند پرسیده‌اند .

تا سال ۱۹۷۳ باید تعدادکارگران و کارمندان پالایشگاه را که قبلا ۱۳۰۰۰ نفر بوده به ۱٤۰۰ نفر برسانند و برای همین است که با روشهای گوناگون کارگران و کارمندان را اخراج میکنند . اگر هم بعده‌ای از آنها پس از اخراج کاری داده اند ، کارهای موقتی ، با در آمد بسیار کم و شرایط خیلی دشوار بوده است .

— تعمیرگاه موتوری کنسرسیوم در اهواز که بیش از ۱۵۰ کارگر سالهاست در آن مشغول کارند بسته شد و وظایف آن بپیمانکاران داده شد . حالا کارگران بیکار شده را بقسمتهای مختلف شرکت مانند نگهبانی ، نقاشی یا کارهای ساختمانی وا داشته اند که پس از چندی بنام اینکه احتیاجی بشما نیست بازخریدخواهند کردو بفقرو گرسنگی محکوم خواهند ساخت .

— در نیروگاه دوم سد دز ، نمایندهٔ کارگران و همچنین بازرس سندیکا را اخراج کرده اند و این اخراج برخلاف مادهٔ ۳۳ قانون کار میباشد که میگوید : نماینده کارگران را تا مدتیکه نمایندگی دارد یا دوران فترت انتخاباتی را میگذراند ، نباید اخراج کرد . علت اخراج اینست که آنها در گرفتن خواستهای کارگران پافشاری کرده‌اند . کارگران برای باز گرداندن نمایندگان خود مبارزه میکنند و اعلام کرده اند که اگر وزارت کار و کارفرما آنها را باز نگردانند ماخود آنهارا بازخواهیم گرداند .

— در کارخانه پتروشیمی شاهپور که بودجهٔ آن تا شروع بکار ۲۶۰ میلیون دلار تصویب شده است تا حال بیش از این مبلغ خرج شده و کارخانه هنوز نیمه تمام است و یکصد میلیون دلار دیگر برای تکمیل آن تصویب شده و با این مبلغ باز هم تکمیل نخواهد شد . علت آنستکه شرکت امریکائی کلارك که پیمانکار این کارخانه است بطور پورسانتاژی کار میکند ، یعنی از هر تومانی که برای ساختمان و خرید وسائل خرج شود مبلغی برداشت میکند بنا براین هر چه بیشتر خرج شود وکار با کندی پیش رود بیشتر سود خواهد برد ، مثلا وسائلی که لازم دارند و در ایران هم پیدا میشود نمیخرند از خارج وارد میکنند تا گرانتر شود و پورسانتاژ بیشتر گردد ، و یا ماشین آلاتی که میخرند فاکتور های آنها بنام اجناس امریکائی یا انگلیسی است ، ولی کالا ژاپونی یا ایتالیائی که ارزانتر است وتفاوت قیمت را بجیب میزنند ، علاوه بر این به ۸۰ مهندس خارجی که اکثراًهم متخصصین پتروشیمی نیستند حقوقهای گزاف میدهند . هیچ مقامی هم بحرف های متخصصین ایرانی گوش نمیدهند ، چون شرکت امریکائی است و آنها در ایران امتیازات خاصی دارند .

— امسال هنگام باز شدن مدارس در اداره های آموزش پرورش در مرکز وشهرستانها بچه هائی که نتوانسته بودند بمدارس راه یابند دیده میشدند ، مادران دست بچه‌های خود را گرفته از این اداره به آن اداره و از این اطاق به آن اطاق میرفتند تا نوشته‌ای بگیرند و بتوانند بچه‌هایشان را در دبیرستانهای دولتی نام نویسی کنند . شهریه دبیرستانهای دولتی برای کلاس اول ۳۰۰ تا ۸۰۰ تومانست آنوقت خیابانها پر است از تبلیغات مبارزه با بیسوادی وبلند گوها دائماً مردم را برای باسواد شدن تشویق میکنند .

یاد بود پانزدهمین سالگرد نخستین شهداء سازمان افسری

پس از کودتای ۲۸ مرداد

سیاهی شب هنوز چیره بود که آنها را در اطاق دفتر زندان گرد آوردند . تشریفات قبل از اعدام به پایان رسیده بود . صورتها لاغر وتکیده ولی نگاهها گرم ولبها متبسم بود .چندین ماه شکنجه های روزان و شبان قساوت دژخیمان ، بی هوائی و بیغذائی ، نگرانی برای حزب ، خانواده و رفقا آنها را پیرتر کرده ولی نشکسته بود. پس از گرفتاری ، این نخستین بر خورد بود. بر خوردی گرم ، صمیمانه و پر شور . نگاهها با اشتیاق در هم گره میخورد و دستها رفیقانه در هم مشت میشد . بر آخرین لحظات زندگیشان این ملاقات آخرین عطر شادی می پاشید . صدای خنده شان هر دم بیشتراوج میگرفت . صدائی بر خاست که : «بچه ها این آخرین حوزه ماست» و صدائی دیگر که پرسید : «پس دستور جلسه؟» . . . و بلافاصله آوای جمعی شان در فضای غم انگیز زندان طنین افکند :

«دلهااز غم گشته خونفشان   خیزیداز جا ای ستمکشان»

صف حاضران ، تیمساران شکنجه گر و شکنجه گران سنگدل خبرنگاران مطبوعات و عکاسان که به دعوت دادستانی ارتش به زندان آمده بودند به تلاطم افتاد . صحنه‌ای لرزاننده بود. دشمن‌از ترس میلرزید و دیگران از شادی ،حیرت ،هیجان . . . یکسو مردانی انقلابی ، صادق ، پایمرد و پیکار جو ، که با ترنم سرود حزبی ایقان و ایمان خود را به راه مردم ، به راه سعادت انسانها تسجیل میکردند و سوی دیگر دشمنی که با وجود ابهت ظاهر زار و زبون بود و در این لحظات پر صلابت ، از همیشه زارتر و زبون تر . دشمن که بار ها در جریان باز پرسی های طولانی و خسته کننده ، در کنار تخته شلاق و در سیاهچال شکنجه گاهها ، شاهد استحکام روح این انقلابیون دلیر بود ، اکنون در این پندار باطل که شاید در این لحظات آخرین ، شاهد یأس و تسلیم آنها باشد ، امید در دل می پروراند . اما پندار دشمن براستی باطل بود . شبح مرگ زودرس کمترین فتوری در آنان ایجاد نکرده بود ، آخرین لحظات حیاتشان ، تبلور کامل ایمانی راسخ و باوری عمیق به راه حزب خود ، به راه بهروزی مردم بود. فریاد بی تزلزل «سیامك» این سرباز پیر و مجرب حزب ما که : «اگر بهشتی در دنیا وجود داشته باشد، راه آن همانست که ما در پیش داشتیم» مبین ایمان بی خدشه او و یارانش تا آخرین دم به صحت راه حزب شان بود .

۞ ۞ ۞

دشمن دستپاچه و نادم از این ملاقات آخرین ، فرمان حرکت داد . ماشین زندان جلوی در اطاق دفتر افسر نگهبان توقف کرد . سیامك ، مبشری ، وزیریان ، مدنی ، عزیزی ، عطارد ، کیوان ، افراخته ، واعظ قائمی و شفا در حصار سر نیزه ها به داخل ماشین رانده شدند . آوای دسته جمعی شان قطع نشد . صدای مردانه شان در فضای زندان همچنان طنین داشت و سایر زندانیان سیاسی را از بستر ناهموار خواب به پشت در های بسته زندان کشانید . زندانیان سرا پا گوش شدند . صدای آشنا بود . . . . آخرین پیام رفقا . . . . ماشین زندان در حصار جیپ ها و کامیونهای‌ارتشی بحرکت در آمد . طنین نیرو بخش سرود حزبی ضعیف و ضعیف تر و سپس در فضا محو شد .

۞ ۞ ۞

میدان تیر از سپیده رنگ گرفته بود . «اعدامی» ها را یك بیك به جانب چوبه های مرگ پیش بردند . طنین گامهای استوارشان دل دشمن را میلرزاند . صدایشان در میدان اوج میگرفت :

باید کاخر در نبرد ما   ظالم گردد محو و بی نشان

با این آخرین آوای جمعی میخواستند وفاداری خود را براه خلق و پیوندشان را با مردم تا آخرین دم حیات ، چون‌مشت بر سر دشمن بکوبند. این پیروزی شکست خوردگان و شکست پیروزمندان بود .

در این لحظات آخرین ، یاد ها در اندیشه ها جرقه میزد و صحنه هائی از یك پیکار غرور آمیز در ذهنشان جان میگرفت . اما در وراءدریای خروشان یاد ها و خاطره ها ، خورشید آینده را میدیدند که با شکوه تمام از افق سر بر میکشد و پرتو زندگی می بخشد .

صدای نخستین رگبار گلوله ، آوای جمعی شان را خاموش کرد و جانهائی که خود را وقف جستجوی خورشید نموده بودند ، سر انجام چون خورشید ، خون آلود غروب کردند .

۞ ۞ ۞

سپاه روشنائی به راه خویش ادامه میدهد . در این راه پر مخاطره ، جنگاوران دلیری چون عظیمی‌ها ،مرتضوی ها ، قاضی اسد الهی ها ، جاویدان ها ، وکیلی ها ، کلالی ها ، جمشیدی ها ، جلالی ها ، محقق زاده ها ، مختاری‌ها ، مرزوان ها و دهها و صد ها نفر دیگر جان بر سر پیمان خویش نهادند . اما پیشروی ادامه دارد . پرچم سپاه دست بدست میگردد . هر روز نیرو های تازه نفس تری به سپاه روشنائی می پیوندند و سنت از پا افتادگان را ادامه میدهند . خورشید بدون تردید دست یافتنی است .

مینو

لنین در باره ایران



۞ حزب سوسیال دموکرات روس علیه سیاست غارتگرانه دارو دسته تزار که خود را برای خفه کردن آزادی مردم ایران آماده میکند و از توسل به وحشی ترین و نفرت انگیزترین اعمال باکی ندارد، اعتراض مینماید . کنفرانس تأیید میکند که اتحاد حکومت روسیه با انگلستان ، که لیبرالهای روسی بانواع مختلف برای آن تبلیغ و از آن حمایت میکنند ، قبل ازهر چیز علیه جنبش دموکراتیك آسیا متوجه است . این اتحاد حکومت لیبرال انگلستان را به همکار تزار در اعمال خونین و ددمنشانه اش تبدیل میکند. کنفرانس علاقه کامل خود را نسبت به نبرد مردم و بخصوص حزب سوسیال دموکرات ایران در مبارزه علیه جنایت قهرآمیز تزاری که بخاطر آن ، آنقدر قربانی داده است ابراز میکند .

(از قطعنامه کنفرانس پراگ بقلم لنین)

تجلیل از جانبازان انقلاب مشروطیت

۞ . . . در کشوریکه‌ازیکطرف بوسیله فرمانفرمایان هند و از طرف دیگر بوسیله حکومت ضد انقلابی روسیه در آستانه تقسیم قرار دارد وضع انقلابیون دشوار است . اما مبارزات سرسختانه در تبریز ، تغییر مکرر موقعیت جنگی بنفع انقلابیون که بنظر میآمد شکست سختی خورده اند ، نشان میدهد که با وجود حمایت لیاخوف روسی و دیپلماتهای انگلیسی دارو دستهٔ شاه به مقاومت سختی از پائین برخورده اند . چنین جنبش انقلابی که درمقابل مقاومت نظامی کوشندگان بازگشت بگذشته ، می ایستد و قهرمانان این کوشش را به گرفتن کمك از اجنبی وادار میکند، ممکن نیست خفه شود . حتی اگر تحت چنین شرایطی ارتجاع پیروزی کامل یابد ، این پیروزی مقدمه قیامهای جدید مردم خواهد بود .

۞ گرچه دوران انقلابهای بورژوادموکراتیك در اروپای غربی پایان یافته ولی درشرق اروپا و در آسیا دوران انقلاب بورژوا دموکراتیك تازه از سال ۱۹۰۵ آغاز شد . انقلاب روسیه، ایران، ترکیه وچین، جنگهای بالکان ، اینها زنجیری از حوادث جهان در خاور هستند و فقط کورها نمیتوانند پیدایش یك سلسله از جنبشهای بورژوا دموکراتیك ملی و کوششهائی که برای ایجاد استقلال و وحدت ملی کشور ها میشود قبول کنند .

حمله به سیاست روسیه تزاری نسبت بایران

۞ این مسئله که روسیه با اطلاع قدرتهای بزرگ با تمام وسائل از انتریك گرفته تا اعزام قشون علیه انقلاب ایران مبارزه میکند واقعیتی است .

دفاع عملی از استقلال ایران

۞ ما اعلام میداریم که قرارداد تقسیم ایران ازهم دریده ونابود شده‌است . ازجانب روسیه و دولت انقلابی وی اسارت در انتظار شما نیست، بلکه ازجانب درندگان امپریالیست یعنی از جانب آنهائی است که میهن شما را به مستعمره توهین شده و تاراج رفته خویش مبدل ساخته اند .

۞ ما بخود اجازه میدهیم امضای قریب الوقوع قرار دادی را با ایران تهنیت بگوئیم که روابط دوستانه ما را با ایران تأمین میکند و با منافع همه کشور هائی که تحت یوغ امپریالیسم تحقیر میشدند تطبیق مینماید .

اجرای سیاست دوستی نسبت به ایران

اصول سیاست شوروی در مورد ایران عبارتست از رد هر گونه قرار دادی که علیه استقلال و آزادی ایران باشد ، عدم مداخله در امور داخلی ایران ، تخلیه‌کامل ایران از قوای تزاری و سایر دول امپریالیستی ، بازگرداندن بمردم ایران تمام آنچیزی که تزاریسم و مستخدمینش بزور از او گرفته اند . . . . دولت کارگر ـ دهقانی روسیه میخواهد با ایران مناسبات دوستی و حسن همجواری داشته باشد .

(سه بخش‌اخیرنقل از اسناد دولتی‌دوران لنین است)

گزارش هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به سیزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره

صدمین سال تولد ولادیمیر - ایلیچ - لنین



(گزارش دهنده از جانب هیئت اجرائیه : احسان طبری)

رفقای عزیز !

سیزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در آستانه یك سالگرد بزرگ تاریخی تشکیل میشود . درآوریل سال ۱۹۷۰ بشریت مترقی صدمین سالگرد پیشوای داهی زحمتکشان جهان ولادیمیر ایلیچ لنین را با شور و شکوه فراوان بر گزار خواهد کرد . حزب ما از شرکت کنندگان جلسه تاریخی مشاوره احزاب برادر است که در ژوئن سال جاری درمسکو بر گزار شد و یکی از تصویب کنندگان سند مهمی است که این جلسه مشاوره بمناسبت صدمین سالگرد لنین درخطاب بهمه کمونیستها ، همه مبارزانی که در راه‌تحول سوسیالیستی کوشا هستند ، همه هواداران ترقی و صلح و زحمتکشان وخلقهای‌همه کشورها صادر کرده و آنهارا به‌برپا داشتن‌شایسته‌سالگرد لنین دعوت کرده است. بهمین سبب جا دارد ما نیز دراین جلسه وبدین

بقیه در صفحه ۲

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

قطعنامه پلنوم ۱۳ کمیته مرکزی

در باره گزارش هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره صدمین سال میلاد لنین

۱ــ سیزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران گزارش هیئت اجرائیه کمیته مرکزی را در باره صدمین سال میلاد لنین استماع کرد . پلنوم نکاتی را که در این گزارش در باره شخصیت انقلابی لنین نقش تاریخی او، اهمیت و ارزش ارثیه تئوریك او ، سیاست نجات بخش وی در مورد میهن ما ایران ذکر شده است تأیید میکند .

۲ــ پلنوم تصریح میکند که بهترین راه حق شناسی ما از لنین و بیان احترام و اعتقاد ما به او آنست که فعالیت انقلابی‌حزب در عرصه عمل ، در میهن ما ایران ، تقویت و تحکیم گردد و مهمترین صفت مشخصه اسلوب اندیشه و عمل لنین که در آمیختگی کامل تئوری انقلابی با پراتیك انقلابی است برای ما سر مشق قرار گیرد .

بقیه در صفحه ٤

در کنفرانس تئوریك بمناسبت سده لنین

از تاریخ چهارشنبه ۱۹ تا جمعه ۲۱ نوامبر ۱۹۶۹ از طرف مجله « صلح و سوسیالیسم » در تالار سخنرانی این مجله واقع در شهر پراگ کنفرانس تئوریکی تحت عنوان « لنینیسم و دوران معاصر » بمناسبت صد سالگی میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین تشکیل بود . در این کنفرانس ٤۰ هیئت نمایندگی احزاب برادر شرکت جستند . از طرف حزب ما نیز یك هیئت نمایندگی (رفقا اردشیر و طبری) در کنفرانس نامبرده شرکت کردند . رفیق طبری تحت عنوان « تئوری لنینی انقلاب اجتماعی و مغلطه گران چپ و راست » سخنرانی کرد .

رفیق زارودوف سر دبیر مجله « صلح و سوسیالیزم» در پایان سخن گفت که در شمارهٔنوبتی‌مجله‌شرح کوتاه جریان کنفرانس نشر خواهد یافت و در آینده نزدیکی متن کلیه سخنرانیها بصورت کتابی منتشر خواهد شد . کنفرانس در محیط بحث خلاق و روح همکاری رفیقانه و برادرانه جریان یافت و نخستین کنفرانس تئوریك بین المللی بود که تشکیل منظم‌نظایر آنرا کنفرانس جهانی احزاب برادر (ژوئن ٦۹) توصیه کرده‌است.

تبهکاری خونین جنایتکاران امریکائی در خاك ویتنام

جهان آکنده از خشم و نفرت علیه امپریالیسم امریکاست . فریادهای اعتراض از سراسر جهان ، کاخ سفید واشنگتن را میلرزاند . جنایت وحشیانه‌ای که فاشیستهای امریکائی روز ۱٦ مارس ۱۹٦۹ در « سون ـ می » مرتکب شدند بشریت را بلرزه افکند . هرگز در هیچ زمانی اینهمه نفرت و خشم علیه امپریالیسم متجاوز وجود نداشته است . یانکی آبرو باخته و رسوا که با وجود تمام سلاحهای مدرنش در برابر مقاومت قهرمانانه یك ملت کوچك عاجز مانده ، از توسل بهیچ قساوتی فروگذار نمیکند . حادثه فجیع « سون ـ می » اوج قساوت دژخیم است .

دنباله در صفحه ۳



یك مجمع مهم و ثمربخش

در سیزدهمین (ششمین) پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

از تاریخ ۲۷ نوامبر تا ۲ دسامبر ۱۹٦۹ (٦ آذر تا ۱۱ آذر ۱۳٤۸) سیزدهمین (ششمین) پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تشکیل بود . در مقابل‌پلنوم وظایف مهمی قرار داشت : تصویب اسناد کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری ، تدارك برگزاری یکصدمین سالگرد میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین ، تأیید سند « تحلیلی از وضع کشور و وظایف مبرم ما» مصوب هیئت اجرائیه کمیته مرکزی ، بررسی گزارش سازمانی هیئت اجرائیه و شعب کمیته مرکزی و دادن رهنمود مشخص تشکیلاتی ، چنین است فهرست این وظایف .

پلنوم با برخوردی جدی و پر مسئولیت کلیه این مسائل را مطرح ساخت و مورد بررسی همه جانبه قرار داد و در اطراف آنها در محیط بحثهای دمکراتیك و رفیقانه‌تصمیماتی اتخاذ کرد .

دنباله درصفحه ۲

با گرفتن قرضه های امپریالیستی زنجیر اسارت ایران محکمتر میشود

بطوریکه روزنامه های ایران خبر میدهند مجلس لایحه قرضه جدید ٤۰۰ میلیون دلاری برای خرید اسلحه را تصویب کرده و بانك جهانی نیز با دادن قرضه جدید ۸۰۰ میلیون دلاری برای کمك به برنامه چهارم موافقت کرده است . ضمناً روزنامه های ایران در باره منبع گرفتن قرضه برای خرید اسلحه سکوت کرده اند .

ایران کشور مقروض

ببرکت سیاست ضد ملی رژیم ، ایران از همان روز های اول پس از کودتای ۲۸

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

گزارش هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به سیزدهمین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران در باره

صدمین سال تولد ولادیمیر - ایلیچ - لنین

مناسبت از لنین و شخصیت او و اهمیت اندیشه او برای تکامل سراپای تاریخ معاصر و نقش او در سرنوشت کشور مان یاد کنیم و بنوبه خویش حزب را برای شرکت در بزرگداشت ولادیمیر ایلیچ لنین آماده سازیم.

نام لنین مظهر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است یعنی مظهر انقلابی است که سرآغاز عظیمترین دگرگونیهای تاریخ شده و سیمای تمدن بشری را از بیخ و بن تغییر داده و بیش از پیش تغییر خواهد داد. نام لنین مظهر چرخش عظیم جامعه بشری بسوی سوسیالیسم و کمونیسم است. این انقلابی سترگ با نیروی اراده و خرد نیرومند و پرثمر خود منشاء یکی از بزرگترین تحولات قرار گرفت و در میدان عمل مترقی و انقلابی خود را قهرمانی بهادر و بی همتا نشان داد.

لنین اندیشه وری است بزرگ. وی دانش سوسیالیسم علمی را که کارل مارکس و فریدریش انگلس بنیادگزار آن بوده اند و جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیك را در شرایط نوین تاریخی بشکل خلاق بسط داد و فصل برجسته بر این دانش افزود و آرمان های علمی انقلابی را با قاطعیت و ثمر بخشی حیرت انگیزی به تحقق عملی آن نزدیك ساخت.

لنین حزب طراز نوین طبقه کارگررا بنیاد نهاد و تاکتیك و استراتژی چنین حزبی را برای یورش به دژ سرمایه داری و امپریالیسم وتصرف قدرت حاکمه بسود طبقه کارگر تنظیم کرد. وی بنیادگزار نخستین دولت کارگری جهانی و موجد دموکراسی نوین شوروی است که شکل عالیتر دموکراسی در شرایط مشخص تاریخی است.

مبارزه لنین علیه امپریالیسم جهانخوار، بخاطر اتحاد جنبش انقلابی کارگری کشورهای رشد یافته سرمایه داری و توده های ستمدیده کشور های مستعمره و نیمه مستعمره، بخاطر تجمع نیروهای صالح علیه نیروهای جنگ، بخاطر تحکیم پیوند انترناسیونالیستی بین خلقها و علیه ناسیونالیسم و شوینیسم بورژوائی، منجر به تحولات عظیمی درتاریخ معاصر ما شد، امپریالیسم و نیرو های جنگ و ارتجاع را بیش از پیش منفرد کرده، جبهه معظم خلقها را در نبرد بخاطر آرمان های مشترك بشکل بیسابقه ای مجتمع ساخته است. امروز گوشه ای در جهان نیست که در آن نام لنین و اندیشه های رهاگرش طنین افکن نباشد و خلقی نیست که از این اندیشهها فیض و الهام نگیرد.

در زیر پرچم لنینیسم، جنبش انقلابی کارگری وارد مرحله کیفی نوینی شد و به سطح عالیتری ارتقاءیافت. لنین پیوسته علیه رخنه اندیشه های بورژوائی در صفوف طبقه کارگر و حزب او با قاطعیت و استحکام علمی وایمانی نبرد کرده است و انحرافات چپ و راست را افشاء و طرد نموده و ایدئولوژی انقلابی پرولتاری را از درغلطیدن بسوی اپورتونیسم راست و رفورمیسم یا بسوی آوانتوریزم چپ و انقلابیگری کاذب با قدرت و بصارت حفظ کرده است. اندیشه لنین، شیوه تفکر، اسلوب عمل و صفات اخلاقی وی بهترین سر مشق برای هر کسی است که بخواهد خدمتگزار انسانیت زحمتکش باشد. این نمونه برای نسلها الهام بخش است.

لنین دوست بزرگ و ارجمند مردم ایران است توجه لنین به سرنوشت کشور ما و دفاع پرشورش از استقلال ملی کشور ما در قبال تجاوزات و تحریکات استعمار طلبان و امپریالیستها دارای تاریخی طولانی است. در جریان انقلاب مشروطیت ایران لنین به حوادث کشور ما توجه کافی داشته است. شرکت مؤثر و جانبازانه جمعی از سوسیال دموکرات های انقلابی قفقاز در انقلاب مشروطیت ایران بسائقه آن روح و روش انترناسیونالیستی بود که آموزش و رهبری لنینی به اعضاء این سازمان آموخته بود. لنین بعنوان رئیس دولت نو بنیاد شوراها کلیه تدابیر ممکن را برای نجات ما از چنگ اسارت آور امپریالیسم و محو آثار سیطره تزاریسم و تحکیم استقلال کشور ما اتخاذ کرد. الغاء قرار دادهای اسارت بار ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ و بر افتادن رسم حقارت آور کاپیتولاسیون که ایران را از تبدیل بمستعمرهٔ کامل نجات داد از ثمرات مستقیم سیاست رهائی بخش لنین در مورد ایران و انقلاب کبیر اکتبر است. بیهوده نبود که برخی از گویندگان و متفکران کشور ما آنروز و بعد ها، صرفنظر از عقاید سیاسی و تعلق طبقاتی خویش، لنین بزرگ را بعنوان دوست صمیم و یار و پشتیبان ایران میستایند و او را گاه «فرشته رحمت» گاه «کاوه قرن بیستم» و گاه «کسی که ایران را از خفقان رهانده است» معرفی میکنند.

همه این نکات ما کمونیستهای ایران را بشکل مضاعف به شخصیت لنین و اندیشه های روشن و بزرگش دلبسته میکند. ماخود را در جشن سده میلاد لنین عمیقا و با تمام دل و جان شریك میدانیم در این جشن، ما همراه احزاب برادر و خلقهای دیگر در کنار حزب کمونیست اتحاد شوروی که ساخته و پرداخته لنین است، درکنار مردم شوروی که با قهرمانیهای شگرف خویش در عرصه تولید و علم و با فداکاریهای بی‌نظیر خود علیه فاشیسم و امپریالیسم و بسود صلح و سوسیالیسم خود را مجریان شایسته وصایای لنین نشان داده اند، ایستاده ایم.

ما برآنیم که کشور ما تنها در آن جاده ای که خورشید اندیشه انقلابی مارکس، انگلس ولنین آنرا روشن ساخته استمیتواند به آماجهای مقدس خود: دموکراسی و استقلال و سوسیالیسم دست یابد. ما توده ایها تمام افتخار و معنای زندگی خودرا در پیروی از این راه و روش که واقعیات تاریخی صحت و ظفر بخشی آنها را ثابت کرده است، می بینیم. ما میدانیم که بهترین حق شناسی ما از لنین تنها میتواند در عمل انقلابی ما انعکاس یابد. آموزش لنین برای کشور ما و برای درك وظایف انقلابی کمونیست های ایران اهمیت و فعلیت کامل خود را حفظ کرده است و ستارهٔ رهنمای ما در سیر بغرنج و پرآشوب زمان کنونی است.

وظیفه مقدس ماست که در آستانه سدهٔ بزرگ و. ئی. لنین بنوبه خود برای برگزاری این جشن آماده شویم. روشن است که شرایط مشخص حزب ما بما اجازه نمیدهد که که این نیت خود را با آن دامنه ای که آرزوی ماست برآورده سازیم. ولی باید به حد وسع خود کوشید.

برای آنکه رفقای حاضر تصوری از اقداماتی که هیئت اجرائیه در نظر گرفته است انجام بدهد یا انجام داده و یا در جریان انجام دادن است داشته باشند، این اقدامات را بسمع پلنوم میرسانم (اینجا سخنران یك سلسله اقدامات سازمانی و ایدهئولوژیك برای بزرگداشت سالگرد لنین پیشنهاد کرد وسپس گفت:) چنین است یکسلسله اقدامات سازمانی وایدهئولوژیك برای برگزاری سدهٔ لنین از جانب حزب ما که یا انجام گرفته و یا انجام خواهد گرفت. بجاست که رفقای ارجمند پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران نظریات و ابتکارات خود را در چارچوب امکانات مشخص و عینی ما مطرح سازند تا حزب بتواند در چارچوب امکانات خود بنحوی هر چه برازنده تر با این تاریخ عظیم روبرو شود. و نیز بجاست که پلنوم به رهبری توصیه کند بمناسبت این روز خجسته پیامی خاص خطاب بمردم ایران صادر کند و آنها را به اقامه شایسته این سالگرد عظیم دعوت نماید.

جاویدباد نام لنین نابغه فنا ناپذیرانقلاب!

افراشته باد پرچم اندیشه های بزرگ لنین و پیروز باد راه درخشان او!

بما مینویسند

— کسانیکه میخواهند در وزارت آبادی و مسکن استخدام شوند، باید سوگند نامهای را امضا کنند و پس از اعلام وفاداری بشاه تعهد نمایند که «در هیچ یك از احزابی که دارای مرام اشتراکی باشد یا غیر قانونی اعلام شده» شرکت ننمایند.

— بدنبال تقلیل کارگران و کارمندان، شرکت نفت که باجبار کارگران ۵۰ ساله ببالا را باز نشسته میکنند، حالا طرحی تهیه نموده که شامل کارمندان از چهل ببالا است. اخیرا به عدهای از کارمندان اداره موجودیهای موادنفتی و کشتیرانی ابلاغ شده که طبق طرح جدید باید از کار بر کنار شوند. مبارزه و مقاومت دستجمعی کارمندان تاکنون مانع اجرای این نقشه شده است.

— کارگران ساختمانی فاقد همه گونه وسائل کار و ایمنی هستند و بطور وحشیانه استثمار میشوند، چندی قبل کارگری از ساختمان سقوط کرد و حالابستری است و هیچ مرجعی هم نیست که باو و خانوادهاش کمك کند.

— در راه آهن عدهای جوان را با روزی ۲۵ ریال استخدام نمودهاند. این جوانان نمیدانند با روزی ۲۵ ریال چگونه زندگی نمایند.

— از مهر ماه ٤٥ تا اواخر ٤۷، ازحقوق ۲۲۰ معلم روز مزد در آبادان مبلغ ۹۲٤۰۰۰۰ ریال توسط مسئولین فرهنگ آبادان حیف و میل شده است. رئیس فرهنگ وقت و رئیس حسابداری، با جعل امضای معلمین و تنظیم لیست جداگانه موفق شدند این پول را در دوران «انقلاب» بالا بکشند.

— پس از بازشدن مدارس، هزاران کودك دبستانی و دانش آموز دبیرستانی پشت در های مدارس ماندهاند. در برخی از نقاط کشور مادران با بچه های خود بادارات آموزش و پرورش رفته و اعتراض کردهاند. آنها میگفتند دکان مبارزه با بیسوادی را تخته کنید، بچه های ما مدرسه میخواهند بچه ها نیز با هم دستجمعی فریاد میزدند ما مدرسه میخواهیم.. ما دبستان میخواهیم.

— در دهات ایران دهقانان بدکتر و دارو احتیاج دارند، کمبود دکتر بحدی است که از دهات اراك گرفته تا خود اندیمشك یك دکتر وجود ندارد. تنها در ایستگاههای مهم راه آهن یك دکتر وجود دارد که دارو و وسائل کار ندارند.

— اخیرا ده حسن آباد که از توابع خنج است مشمول اصلاحات ارضی شده است، ولی قنات آبیاری ملك مزبور خوابیده حالا دهقانانیکه زمینها را خریدهاند در مانده شده و نمیدانندچه کنند؟ نه دولت قنات را راه میاندازد و نه دهقانان پولی برای این کار دارند.

— چندی پیش بارندگی شدید و سیل خسارات زیادی بدهات اطراف اراك وارد آورد، بیش از ۱۳۰۰ راس گوسفند نابود شد و صدها گاو از بین رفت. دهقانان ذخیرهٔ زمستانی خود را نیز از دست دادهاند، در جستجوی نان راه تهران و دیگر شهرستانها را در پیش گرفتهاند.

— هنگام انتخابات خانه انصاف در یکی از دهات ایران. مالکین شکست خوردند و دهقانان آراء بیشتری بدست آوردند. ولی قبل از اینکه خانهٔ انصاف تشکیل گردد، مالکین با نفوذی که در دستگاههای دولتی داشتند انتخابات را لغو کردند و خودشان را بعنوان نمایندگان خانهٔ انصاف برگزیدند. در نتیجهٔ این انتصاب، اموال و اختیارات آنها همچنان در چنگ مالکین باقی میماند.

— زایشگاه فرح شکل رقت انگیزی بخود گرفته است و مملو از بیماران زایمان است،

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ١

تبهکاری خونین جنایتکاران امریکائی در ویتنام

جنایتکاران امریکائی سپیده‌دم ١٦ مارس ١٩٦٨ بفرماندهی « ارنست مدینا » مردم بی دفاع ده « سون می » را با صدای مسلسل از خواب بیرون کشیدند. در حالیکه دو گروهان سرباز امریکائی ده را محاصره کرده بودند با تیراندازیهای مکرر بمردم اخطار نمودند تا از خانه های خود خارج شوند. زن، مرد، کودک و حتی پیر زنان و پیرمردان بیمار باید اجباراً از خانه ها خارج میشدند نخست مردم را در یك نقطه جمع نمودند وسپس آنها را بمسلسل بستند مادران وحشت‌زده سر و دست را سپر دفاع از کودکان خود میکردند و کودکان شیرخوار با رگبار گلوله بسینه های مادرانشان دوخته میشدند. قهقهه جلادان در میان شیون اهالی بگوش میرسید. ددان آدمی صورت از درد و رنج جانسوز قربانیان خود لذت میبردند. پس از این کشتار جمعی بجستجوی خانه های دهقانان پرداختند. در یکی از خانه ها ١٥ نفر را یکجا با مسلسل و نارنجك دستی از پای در آوردند. جلو در اجساد مقتولین تلمبار شده بود. در خانه دیگری ٧ نفر را با انفجار مین بقتل رساندند. بر روی مادری که کودك یکساله خود را در آغوش داشت کاه ریختند و مادر و کودك را آتش زدند. پیکر نحیف کودك شیرخواره پس از چند دقیقه زغال شد اما در چهره نیمه سوخته اش زبانش هنوز در جستجوی پستان مادر بود. در خانه دیگری به زنان دستور داده شد که از خانه بیرون بیایند و پس از تجاوز بیشرمانه به آنان، آنها را باکودکانشان بقتل رساندند.

در کلبه‌ای یك زن روستائی و چهار کودك او غذا میخوردند. فاشیستهای امریکائی خانه را با مین منفجر کردند. مادر که جلو در نشسته بود بدنش آنا متلاشی شد. یکی از کودکان که بشقاب برنج خود را در دست داشت، قبل از انفجار بیرون دوید، اما هنوز چند متری بیشتر ندویده بود که سرباز امریکائی مغزش را با گلوله متلاشی ساخت. در خانهٔ دیگری « لین » کوچولو با پدر بزرگ و مادر بزرگش زندگی میکرد. آدمکشان امریکائی به خانه او هجوم بردند. « لین » بیرون دوید تا بخانه همسایه پناه برد. آنجا هشت جسد را غرقه در خون دید در شکم یکی از کودکان خانواده سر نیزه فرو کرده بودند. « لین » وحشت زده بیرون دوید. همه جا اجساد کشته شدگان، همه جا خانه های مشتعل. دژخیمان به « لین » هم رحم نکردند و او را با گلوله از پا انداختند.

یکی از سربازان امریکائی که خود در قتل عام « سون ـ می » شرکت داشته، صحنه فجیعی را برای خبرنگاران چنین توصیف نمود: « پسربچه سه چهار ساله ای که بازویش تیر خورده بود در گوشه‌ای ایستاده و زخم بازویش را در دست دیگرش میفشرد و از میان انگشتان کودك خون بیرون میجهید. وی خیره و مبهوت باطراف خویش می نگریست، گوئی هنوز نمیتوانست آنچه را که میبیند باور کند. در همین موقع یك افسر امریکائی در سینه کودك آتش کرد و جا بجا او را از پای در آورد. » اوج قساوت دژخیمان هنگامی بود که ١٠٠ نفر را در کنار رودخانه یکجا بمسلسل بستند و اجسادشان را به آب انداختند. تنها یك افسر امریکائی بنام « ویلیام کلی » ١٠٩ تیر شلیك نمود. « میچل » فرمانده یك گروهبان بادست خود ٣٠ زن و کودك را بقتل رساند. این جلاد که قبلا در ارتش امریکا در آلمان غربی و کره جنوبی خدمت میکرده چندی پیش بپاس « شهامت » به دریافت ستاره برنز مفتخر شده است! وی که با آتش گلوله هایش، شعله زندگی دهها کودك ویتنامی را خاموش نموده، در مصاحبه با خوشحالی اظهار داشت که: « بزودی منتظر تولد نخستین کودك خویش است » او با وقاحت اعتراف نمود که: « ما با ویتنامیها مانند چهار پایان رفتار میکردیم. » سیمپسون یکی دیگر از سربازان میگوید: « بما دستور داده شد وقتی که ما ده را ترك میکنیم باید همه چیز نا بود شده باشد: روستائیان، زنان، کودکان، نوزادان، خوکها، مرغها و خروسها، همه چیز . . . ما هم طبق دستور همه جا را گشتیم و همه چیز را نا بود کردیم. » وی میگوید: « در کلبه ای یك زن، یك مرد و یك کودك دیدیم به آنها دستور دادیم بی حرکت بایستند. بدستور ما اعتنا نکردند بمن فرمان داده شد برویشان آتش کنم. منهم بروی زن و بچه آتش کردم. البته این بر خلاف میل من بود ولی من دستور فرمانده را اجرا کردم » این اعتراف، شکوه یك مادر امریکائی را بیاد می آورد که میگوید: « من فرزندم را یك انسان تربیت کردم ولی از او یك قاتل ساختند ».

سرباز دیگری میگوید: « ٣٠ ـ ٢٠ نفر را کنار گودال بصف کردیم و فرمانده فرمان آتش داد. من حتی یك مرد در میان این عده ندیدم همه زن و کودك بودند. یادم هست که هنوز بعضی از آنها علیرغم جراحت شدید حیات داشتند. ما مجدداً بروی آنها شلیك کردیم. »

پس از افشاء قتل عام فجیع ده « سون ـ می » که قریب ٧٠٠ نفر در آن بقتل رسیدند، صحنه های دیگری از جنایات امریکا در ویتنام فاش شد. روزنامه « سندی تایمز » مینویسد: « شب ٢٣ سپتامبر ٦٩ سربازان و افسران امریکائی درنزدیکی ده « خوان نگوك » موضع گرفتند. از ماهها پیش، در این ده اثری از فعالیت « ویت کنگها » دیده نشده بود معهذا تصمیم گرفتند به ده حمله برند. در این حمله ده کلبه دهقانی را ویران کردند. در یکی از کلبه ها پنج کودك را بروی تخت نشاندند و آنها را آتش زدند. در کلبه دیگری، مادر جوان خانواده بیمار و بستری بود. پنج سرباز امریکائی بنوبت بزن تجاوز کردند و سپس تمام خانواده را بمسلسل بستند شوهر، خواهر، زن و دو کودك. وقتی متوجه شدند که یکی از بچه ها که دخترکی ٥ ساله بود هنوز نفس میکشد، سربازی با قنداق تفنگ بر مغز کودك کوبید.

طی سالهای جنگ کثیف ویتنام، امپریالیسم امریکا بشیوه فاشیستهای هیتلری انواع فجایع را نسبت به این ملت قهرمان و شیفته استقلال مرتکب شده است. بنا به نوشته مطبوعات جهان تا پایان ژوئن سال ١٩٦٢ فقط در ویتنام جنوبی ١٥٦٠٠٠٠ نفر بقتل رسیده، ٣٧٠٠٠٠٠ نفر زندانی شده، ٦٧٢٠٠٠٠ نفر در اثر بمباران و شکنجه معلول و ٣٠٠٠٠٠٠٠ نفر اسیر شده اند. از اواخر سال ١٩٦٤ که رژیم سایگون بیش از پیش متزلزل و بی اعتبار شد، پنتاگون نه تنها جنگ علیه مردم ویتنام جنوبی را تشدید نمود، بلکه دامنه عملیات جنگی را بخاك جمهوری دموکراتیك ویتنام شمالی کشاند. تعداد افراد ارتش امریکا در ویتنام به ٥٤٠٠٠٠ نفر افزایش یافت. ١٠٠٠٠٠٠ حمله هوائی بخاك ویتنام شمالی شد و بر سر مردم صلحدوست این کشور دو میلیون و نیم تن بمب ریخته شد. تا پایان سال ١٩٦٨ از طرف متجاوزین ١٦٠٠٠٠٠ حمله برای باصطلاح « تصفیه منطقه از عناصر دشمن » به مناطق غیر نظامی صورت گرفته شماره مقتولین به ١٧٠٠٠٠٠ نفر، مجروحین به ٨٠٠٠٠٠٠ نفر، زندانیان به ٤٠٠٠٠٠٠ نفر افزایش یافت. ٥٠٠٠٠٠٠ نفر نیز باردوگاههای اسیران اعزام شده اند. فقط در ویتنام جنوبی بیش از ٢٥٠٠٠٠٠ کودك طعمه آتش بمبهای ناپالم شده اند.

امپریالیسم امریکا بر سر مردم آتش و خون میبارد تا جیب انحصارات را پر کند. بودجه نظامی امریکا در دوران تجاوز تبهکارانه علیه ویتنام از ٤٦٫٠٧٥ میلیارد دلار به ٧٥ میلیارد دلار فزونی یافته، هزینه روزانه جنگ ویتنام برای امریکا از ٣٫٩ میلیون دلار به ٨٠ میلیون دلار رسیده و سود های عظیمی برای انحصارات تأمین شده است. اما ملت قهرمان ویتنام علیرغم فجایع درندگان فاشیست امریکائی میرزمد و تسلیم نمیشود. ارتش امریکا و دولت دست نشانده سایگون بیش از پیش آبرو میبازند و مردم ویتنام با پیکار دلیرانه خود هر روز در مناطق وسیعتری سر نوشت خویش را در دست میگیرند.

خلق ویتنام و افکار عمومی جهان خواهان خروج بدون قید و شرط ارتش امریکا از ویتنام است. تظاهرات پر دامنه‌ای که در ماههای اخیر در امریکا و سراسر جهان علیه امپریالیسم امریکا و برای همبستگی با خلق دلاور ویتنام انجام شده مؤید این امر است. طبق آخرین آمار گیری مؤسسه « گالوپ » ٥٥ درصد مردم امریکا مخالف با جنگ ویتنامند. این نسبت شامل ٤٨ درصد مردان و ٦٣ در صد زنان میشود. جامعه صلح دوست بشری هم آوا خواستار خروج بدون قید و شرط امریکا و پایان جنگ ویتنام است. متجاوزان امریکائی هر قدر عناد ورزند سر انجام گریزی جز تبعیت از افکار عمومی جهان ندارند،

مینو

دنباله از صفحه ٦

با گرفتن قرضه های . . .

امپریالیسم امریکا را به سرسپردگی خودجلب کرده است. علت پرداخت این مبلغ هنگفت را بویژه در اینجا باید جستجو کرد که بزبان اطلاعات بانك جهانی « ایران را واجد کلیه خصوصیات کشوری میشناسد که میتواند، میدان مناسب و مطمئن جهت فعالیت سرمایه های خارجی باشد. » و بسخن دیگر غارت بدون درد سر! حالا این وام با سود ٦ر٢٥ آن که طی پنجسال پرداخت میشود، از چه منبعی باید مستهلك شود، البته معلوم نیست و باید همان دور تسلسل جهنمی را بیاد آورد. ولی قرضه برای خرید اسلحه صرفنظر از جنبه اقتصادی، که بمعنی آب کردن اسلحه و مهمات امریکائی با سود کلان است، جنبه سیاسی و نظامی مهمی دارد. بحران خاور میانه، رشد جنبشهای آزادیبخش ملی عرب، که بویژه بصورت تشکیل دولتهای ملی در سودان و لیبی در ماههای اخیر بروز کرده، تشدید فعالیت جنبش مقاومت خلق فلسطین، که موجب نگرانی اشغالگران وتجاوزکاران اسرائیلی و پشتیبانان امپریالیست آنان شده، وضع امپریالیسم و رژیمهای وابسته به آنرا بیش از پیش متزلزل کرده است. در چنین شرایطی امپریالیست های امریکائی حاضر شده اند ـ البته باز هم نه مجانی ـ بیش از پیش به ایران نقش اسرائیل دوم را در خاور میانه بدهند.

سیاست خیانت ملی

سفر نا میمون شاه به امریکا که قرضه های جدید نظامی و اقتصادی ارمغان آشکار آنست، بار دیگر پرده از ماهیت آن سیاستی برمیدارد که به آن نامی جز سیاست خیانت ملی نمیتوان داد. علاوه بر این تشدید وابستگی ایران به امپریالیسم و برعهده گرفتن نقش نیروی ضربتی امپریالیسم در خاور میانه در کنار اسرائیل سیاستی است خطرناك، که عواقب وخیمی برای میهن ما دارد. همه نیرو های ملی باید با درك عمیق این عواقب مبارزه خود را بر ضد رژیم تشدید کنند و بویژه این مبارزه را بر پایه اتحاد قرار دهند تابتوان راه رژیم را برای ادامه خیانت ملی سد کرد.

م. انوشه

دنباله از صفحه ٥

واقعیت زندانهای شاه

کجا منتهی گردد.

ما نمیدانیم این چه انسانیت و مسلمانی هیئت حاکمه ایران است که یکنفر انسان باید از قوت لایموت و حداقل ما یحتاج اولیه برای ادامه زندگی محروم باشد و بسوزد و بسازد و بر اثر فشار هزینه سرسام آور زندگی از پای در آید. در خاتمه از امضاء صریح معذور هستیم زیرا شاید شما هم راضی نباشید از جهت یك امضاء سالیان دراز بزندان ما اضافه شود و یا به تبعیدگاهی تبعید گردیم.

زندانیان سیاسی زندان شماره ٤
قصر ـ تهران

اعلامیه

شورای تحریریه مجله « مسائل صلح و سوسیالیسم »

شورای تحریریه مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» ارگان تئوریك و اطلاعاتی احزاب کمونیست وکارگری اجلاسیه‌معمول خود را از ۳۰ اکتبر تا ۳ نوامبر سال ۱۹۶۹ در پراگ تشکیل داد.

در کار شورا هیئت های نمایندگی ۵۸ حزب کمونیست و کارگری بشرح زیر شرکت داشتند: حزب کمونیست اتریش، حزب آوانگارد سوسیالیستی الجزیره، حزب کمونیست آرژانتین، حزب کمونیست بلژیك، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کمونیست بلیوی، حزب کمونیست برزیل، حزب کمونیست بریتانیای کبیر، حزب کمونیست ونزوئلا، حزب متحده کمونیستهای هائیتی، حزب توده ترقیخواه گایان، حزب کار گواتمالا، حزب سوسیالیست متحده آلمان، حزب کمونیست هند و رأس، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست دانمارك، حزب کمونیست اسرائیل، حزب کمونیست هندوستان، حزب کمونیست اردن، حزب کمونیست عراق، حزب توده ایران، حزب کمونیست ایرلند شمالی، حزب کار ایرلند، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست ایتالیا، حزب کمونیست کانادا، حزب ترقیخواه خلق زحمتکش قبرس، حزب کمونیست کلمبیا، حزب آوانگارد توده کستاریکا، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست اوکزامبورگ، حزب کمونیست مکزیك، حزب توده انقلابی مغولستان، حزب کمونیست نروژ، حزب توده پاناما، حزب کمونیست پاراگوئه، حزب کمونیست پرو، حزب‌کارگر متحده لهستان، حزب کمونیست پرتقال، حزب کمونیست رومانی، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کمونیست ایالات متحده امریکا، حزب کمونیست سودان، حزب کمونیست تونس، حزب کمونیست ترکیه، حزب کمونیست اوروگوئه، حزب کمونیست فنلاند، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست چکوسلواکی، حزب کمونیست شیلی، حزب چپ کمونیستهای سویس، حزب کمونیست افریقای جنوبی، حزب کمونیست ژاپن، دو حزب که در حالت مخفی فعالیت میکنند و نام آنها به ملاحظه حفظ امنیت آنان ذکر نمیشود و نیز نماینده مارکسیستهای سنگال.

در جریان بحث که در آن تمام هیئتهای نمایندگی شرکت کردند شورای تحریریه گزارش هیئت تحریریه را در باره کار و فعالیت مجله طی سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۹ مورد بررسی همه جانبه قرار داد. خاطرنشان گردید که انتشار مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» پاسخگوی نیازمندیهای رشد جنبش جهانی کمونیستی است و به وحدت و همپیوستگی بربنیاد اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری کمك میکند. شورای تحریریه تدابیر لازم برای بهبود فعالیت مجله اتخاذ کرد.

شورای تحریریه به مجله مأموریت داد جریان تدارك برگزاری صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین را که توسط احزاب کمونیست و کارگری آغاز شده است بطور وسیع منعکس سازد و به ترویج و تکامل خلاق مارکسیسم - لنینیسم کمك کند.

مقرر گردید که مجله خوانندگان خود را بطور وسیع با تجربه و فعالیت احزاب کمونیست و کارگری آشنا سازد و به اتحاد تمام نیرو های ضد امپریالیستی بسود مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم مجدانه کمك کند.

شورای تحریریه از تمام احزاب کمونیست و کارگری دعوت کرد در کار طبع و انتشار مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بطور فعال شرکت کنند. به هیئت تحریریه مجله مأموریت داده شد اطلاعیه مربوط به کار شورای تحریریه را برای تمام احزاب کمونیست و کارگری ارسال دارد.

کار شورای تحریریه در محیط کار جدی و رفیقانه و با روح تفاهم متقابل و همکاری برادرانه انجام گرفت.

دنباله از صفحه ۸

تسلیت

پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه، دومین دوران پر ثمر مبارزات رفیق صادق زمانی با قبول عضویت حزب توده ایران آغاز شد. وی مؤسس حزب توده ایران در شهر آستارا بود و بعنوان صدر کمیته محلی فعالیت میکرد. در شهریور ۱۳۲۱ از طرف پلیس آستارا دستگیر شد ولی چون دلیل قانونی علیه وی وجود نداشت بر اثر فشار نیرو های آزادیخواه از زندان آزاد گردید.

رفیق صادق زمانی فعالانه در نهضت خلق آذربایجان شرکت نمود. وی صدر کمیته محلی فرقه دموکرات آذربایجان در آستارا و نماینده مردم آستارا در مجلس ملی آذربایجان بود. رفیق زمانی در سال ۱۳۲۵ مجبور بمهاجرت بکشور اتحادشوروی گردید. در مهاجرت نیز ایمان انقلابی خود را پیوسته حفظ نمود. ما با تأسف و اندوه درگذشت رفیق صادق زمانی را بخانواده‌اش و بویژه به فرزند ایشان رفیق سهراب زمانی تسلیت میگوئیم.

شورای تحریریه مجله « مسائل صلح و سوسیالیسم »

ارگان تئوریك و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری

بموجب اساسنامه مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» ارگان‌جمعی تئوریك واطلاعاتی احزاب کمونیست وکارگری، دومین‌شورای تحریریه مجله با شرکت نمایندگان ۵۸ حزب برادر از ۳۰ اکتبر تا ۳ نوامبر ۱۹۶۹ در پراگ تشکیل شد. هیئت نمایندگی حزب توده ایران در این شورا شرکت داشت.

هیئت تحریریه مجله ضمن گزارش جامعی به شورا جوانب گوناگون کار و فعالیت خودرا درزمینه‌های کمك‌به‌ترویج تئوری‌مارکسیستی- لنینیستی، تبادل نظر میان احزاب برادر، تحکیم وحدت ایدئولوژیك و اتحاد صفوف جنبش‌جهانی کمونیستی‌وتقویت انترناسیونالیسم پرولتری، تحلیل تجربه فعالیت و مبارزات احزاب کمونیستو کارگری علیه امپریالیسم و در راه صلح و سوسیالیسم تشریح کرد.

مساعی هیئت تحریریه در دوران مورد گزارش معطوف بوده است به انتشار منظم مقالاتی در تحلیل مسائل گوناگون فلسفه و اقتصاد سیاسی مارکسیستی، کمونیسم عامی و تشریح مسائلی که احزاب برادر در زمینه تئوری مارکسیستی ضمن ارتباط کامل آن با پراتیك انقلابی مطرح ساخته‌اند.

تحلیل خصائص اساسی دوران معاصر تشریح پروسه‌هاو گرایشهای اجتماعی-اقتصادی و سیاسی‌و کلیه جوانب اساسی حیات اجتماعی یعنی اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی درمرکز توجه مجله قرار داشته است. در بسیاری از مقالات مسائل مربوط به جوانب گوناگون رشد جامعه سوسیالیستی، اهمیت وحدت و همپیوستگی کشور های سوسیالیستی، وحدت اقتصادی آنان و نیز جوانب تئوریك مسائل مبرم مربوط به تکمیل اسلوب های رهبری جامعه سوسیالیستی و پیشرفت های کشورهای‌سوسیالیستی در زمینه های‌اجتماعی اقتصادی و سیاسی و پیشبینی پروسه های اجتماعی‌و مسائل گوناگون تئوریك وپراتیك رفرم های اقتصادی که اکنون در کشورهای سوسیالیستی صورت میگیرد، سیاست خارجی کشور های سوسیالیستی و نقش آنان در پیشرفت‌جنبش انقلابی جهانی مورد بررسی عمیق قرار گرفته است.

مقالات بسیاری به تحلیل مسائل حاد ایدئولوژیك و فلسفی و مسائل مبرم جنبش جهانی کمونیستی، جنبش آزادیبخش ملی جنبش کارگری کشور های سرمایه داری رشد یافته، پیوند متقابل میان جنبشهای آزادیبخش ملی با سیل عمومی انقلاب جهانی مبارزه سیاسی و ایدئولوژیك علیه امپریالیسم افشاء استراتژی کنونی امپریالیسم و اشکال و اسلوب های استعمار نو، ویژگی های تضاد های کنونی امپریالیسم اختصاص داشته است.

مجله در حال حاضر در بیش از ۱٤۰ کشور منتشر میشود و مجموع تیراژ ماهانه آن بزبان های مختلف به ۳۶۰ هزارنسخه میرسد.

شورای هیئت تحریریه مسائل مختلف مطروحه در گزارش را مورد بررسی همه جانبه قرار داد و خاطر نشان ساخت که انتشار مجله «صلح و سوسیالیسم» پاسخگوی نیازمندیهای رشد جنبش جهانی کمونیستی است و به وحدت و همپیوستگی صفوف جنبش بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و اسناد و قرار های مصوبه جلسات مشاوره جهانی احزاب برادر کمك میکند.

نقائصی که طی دوران مورد گزارش در مجله وجود داشت نیز از نظر دور نماند و پس از بررسی آنها پیشنهاد های مشخصی برای بر طرف ساختن آنها بارتقاء بیش از پیش سطح‌تئوریك مجله مطرح شد.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران ضمن سخنرانی خود پس از تأکید نقش‌مثبت مجله در دفاع از اصول مارکسیسم-لنینیسم و کمك آن به احزاب برادر در زمینه تحلیل مسائل‌اقتصادی، سیاسی و فلسفی و ایدئولوژیك و مبارزه علیه امپریالیسم و در راه آزادی و استقلال ملی و تأکید ضرورت طرحریزی و تحلیل تئوریك جامعترمسائل مربوط به کشور های در حال رشد و غیره، چگونگی‌شرکت حزب ما را در کار انتشار چاپ فارسی مجله که بصورت نشریه مختصر شده «مسائل بین المللی» انجام میگیرد تشریح کرد.

نمایندگان احزاب برادر ضمن سخنرانی های خود از جمله به هیئت تحریریه توصیه کردند جریان تدارك برگزاری روز تاریخی صدمین سال تولد ولادیمیر ایلیچ لنین پیشوا و آموزگار زحمتکشان جهان را که اکنون توسطاحزاب‌و ملل جهان انجام میگیردبطور وسیع در صفحات خود منعکس سازد.

شورا در پایان کار خود اعلامیه‌ای صادر کرد که متن آن در همین شماره باطلاع خوانندگان عزیز میرسد.

دنباله از صفحه ۱

قطعنامه پلنوم ۱۳ کمیته مرکزی

در باره گزارش هیئت اجرائیه ...

۳- پلنوم اقدامات مشخص سازمانی و ایدئولوژیك را که برای برگزاری سالگرد لنین درشرایط مشخص و در چارچوب امکانات موجود برای حزب ما میسر است و در گزارش ذکر شده تأیید و اجراء آنها را بەرهبری توصیه میکند.

٤- پلنوم به رهبری توصیه میکند که بمناسبت سالروز خجسته میلادلنین پیامی خاص خطاب به مردم ایران صادر کند و آنها را به اقامه شایسته این سالگرد بزرگ دعوت نماید.

دادخواست علیه امپریالیسم

ما امپریالیسم را متهم میکنیم:

باینکه موحش ترین خطر را برای آینده تمام خلقها بوجود آورده است.

امپریالیسم آن نظام اجتماعی است که نیروی حاکم در آن را سرمایه انحصاری تشکیل میدهد.

امپریالیسم بمعنای تمرکز ثروت های عظیم مولود رنج و محرومیت میلیونها انسان در دست گروه کوچکی از سرمایه داران انحصار گر است.

امپریالیسم بمعنای وابستگی ویاسر کوبی خلقهای دهها کشور و بمعنای آنست که این خلقها بوسیله انحصار های سرمایه داری که گرسنگی و فقر برای آنها به ارمغان میآورند، در معرض غارت قرار گرفته اند.

امپریالیسم بمعنای مبارزه مستمر انحصار ها بخاطر منطقه نفوذ و قدرت است و این مبارزه پیوسته خطر جنگهای تازه را در بر دارد.

ما امپریالیسمرا متهم میکنیم که دورانی را که برای پیشرفت جامعه بشری امکانات بی نظیر پدید آورده است، به دورانی که در آن میلیونها انسان در نهایت فقر بسر میبرند و به دوران آکنده از ترس و وحشت بدل ساخته است.

ما امپریالیسم را متهم میکنیم:

باینکه فقط طی ٦٠ سال سده کنونی بیش از صدها سال گذشته مرگ و ویرانی برای جامعه بشری ببار آورده است. فقط درجریان دو جنگ جهانی اخیر بیش از ٦٠ میلیون نفر بقتل رسیدند و ١١٠ میلیون نفر معلول شدند. علاوه بر اینها دهها میلیون نفر در اثر بیماریهای واگیر و سایر بیماریهای ناشی از جنگ به هلاکت رسیدند. جامعه بشری همچنین در نتیجه پائین آمدن سطح تولید و افزایش شدید میزان مرگ و میر در کشور هائی که مستقیما و یا بطور غیر مستقیم بعرصه جنگ کشانده شده بودند، تلفات عظیمی متحمل شده است.

در دوران دهشت زای فاشیسم بیش از ٢٦ میلیون نفر به اردوگاهها تحویل شدند، ١١ میلیون نفر یا در اطاق گاز نابود شدند و یا تیرباران و حلق آویز شدند و یا بوسائل وحشیانهٔ دیگر بهلاکت رسیدند.

در نتیجه بحران های اقتصادی بیش از هزار میلیارد دلار ارزش های مادی نابود گردید. در حالیکه میلیونها نفر به گرسنگی و بیماری و فقر محکوم بودند.

ما امپریالیسم را متهم میکنیم:

باینکه جنایات استعماری مرتکب شده است.

جنایات استعمار عبارتست از:

اشغال اراضی کشور های غیر و پایمال کردن حق حاکمیت خلق ها.

جنگهای استعماری. این جنگها بشیوه‌های کاملا غیر قانونی وبکمک سلاحهائی که حقوق بین المللی آنها را ممنوع اعلام کرده است، از جمله بکمك سلاحهای شیمیائی و باکترو-اوژیك انجام میگیرد.

کشتار و امحاء جمعی مردم آسیا و افریقا و امریکای لاتین.

استعمار اهالی بومی را بگرسنگی محکوم میکند. سلامت خلقها را بخطر میاندازد، بیسوادی و خرافات مذهبی را حفظ میکند و از پیشرفت فرهنگ جلو گیری بعمل میآورد.

تمام این جنایات بمنظور حفظ منافع عظیم انحصار های خارجی انجام میگیرد.

جنگ تبهکارانه امپریالیسم امریکا علیه خلق ویتنام. استعمال سلاحهای امحاء جمعی که بوسیله حقوق بین‌المللی ممنوع شده‌است، علیه خلق ویتنام:

— بمبهای ساچمه ای (ازسال ١٩٦٦)؛
— وسائل ایجاد حریق (بمب ها وگلوله های آتش زا و ناپالم و غیره)؛
— سلاح باکتریولوژیك؛
— گاز و سایر مواد مسموم کننده.

ناپالم. تا اواخر سال ١٩٦٨ درحدود ١٠٠٫٠٠٠ تن بمب ناپالم بخاك ویتنام‌پرتاب شده است. یعنی بیش از دو برابر بمبهائیکه در جنگ کره بکار رفته بود.

«از سال ١٩٦١ تا سال ١٩٦٦ در حدود ٢٥٠٫٠٠٠ کودك ویتنام جنوبی به هلاکت رسیده و ٧٥٠٫٠٠٠ نفر در نتیجه انفجار بمبهای ناپالم معلول شده اند.» (په‌پر مدیر انستیتوی ملی کاتولیکها در نیویورك، سال ١٩٦٨).

کشتار عمدی اهالی. «از فوریه سال ١٩٦٧ در بیش از ١٣٠ شهر و مراکز ایالتی و سایر نواحی مسکونی در سراسر ویتنام جنوبی و از جمله در سایگون، گوئه، دالات، فانت هیئت، کنتوم، پلیکو، بانمت هیوته، کانتهو، بنچه، مایتهو. تیائودك، وین لنگ و کامائو، بکمك مواد منفجره ویرانی بعمل آمده است. در ٤٢ مرکز از شهرهای واقع در دلتای رودمکنگ بیش از ١٠ هزار خانه ویران گردیده و بیش از ده هزار نفر کشته و زخمی شده و ٣٠ هزار نفر بی خانمان شده اند» (از اعلامیه کمیته تقبیح جنایات جنگی امپریالیسم امریکا و همدستان آن در ویتنام جنوبی. هانوی، ١٥ اوت ١٩٦٧).

هدف محو تمدن است. ژنرال کرتیس لی‌می، رئیس سابق ستاد نیرو های هوائی ایالات متحده امریکا وکاندید معاونت ریاست جمهوری که در انتخابات سال ١٩٦٨ در حدود ١٣ میلیون رأی بدست آورد میگوید: «ویتنام شمالی را باید چنان بمباران کرد که به عهد حجر باز گردد.»

از ژوئن سال ١٩٦٦ تا دسامبر سال ١٩٦٧ بوسیله ١٣٠٧ هواپیما ٤٥٥٧ بمب آتش زا و ٤٤٠ بمب ساچمه ای بروی شهر هانوی ریخته شد. ٧٥ درصد شهر تهان‌هوا کاملا ویران شده است.

تا آغاز سال ١٩٦٨ مهمترین شهرها و مناطق مسکون جمهوری دموکراتیك‌ویتنام بارها در معرض بمباران قرار گرفته است. از ٣٠ مرکز بخش، ٢٥ مرکز بشدت آسیب دیده و ٥ مرکز دیگر به ویرانه مبدل شده و ٣٩ منطقه مسکونی کوچك نیز کاملا ویران گردیده است. تا اواخر سال ١٩٦٦ ٣٩١ مدرسه و ١٤٩ کلیسا و ٨٠ معبد بمباران شد و از اوت ١٩٦٤ تا اوت١٩٦٧ ٢٤ بیمارستان از ٣٠ بیمارستان بخش در نتیجه بمباران ویران گردید.

بمباران بمنظور ایجاد گرسنگی. امپریالیستهای امریکا با ویران کردن سد ها و مخازن آب میخواهند تولید برنج و سایر غلات را کاملا از بین ببرند. امپریالیستهای امریکا در ماههای خشك سال یعنی از ماه آوریل تا ماه ژوئن که برای کشت برنج و سبزی احتیاج خاصی به آب وجود دارد حملات هوائی خود را علیه مناطقی متوجه میسازند که در آنها سد و ایستگاههای تلمبه و آب بند و کانال احداث شده است، سد های دریائی را نابود میکنند تا بدینوسیله مزارع را در آب شور غرق کنند. ١٧سد بیش از ٣٠٠ بار در معرض حملات هوائی قرار گرفته است.

بمب افکن های استراتژیك «ب٥٢» وحشیانه به وین لین حمله کردند و بمناطق وسیعی خسارت وارد ساختند. بمب افکنهای «ب٥٢» در پنج ماه اخیر ٦٧٠ بار بحمله پرداختند و ٢٣ ده را بسختی بمباران کردند. در این حملات ٣٠ هزار بمب بروی این دهات ریخته شد، صد ها تن کشته و زخمی شدند و هزاران خانه و مقادیر بسیار آذوقه و سبزی از بین رفت.

هواپیماهاوناوگان‌جنگی‌امریکا٧مؤسسه کشاورزی دولتی و بیش از ٤٠٠ کئوپراتیو کشاورزی را بمباران کرده اند. تمام کئوپراتیو ناحیه وین‌لین بوسیله بمبها وگلوله‌های امریکائی نابود شده است. بمب افکن های «ب٥٢» فقط در ماه ژوئیه ٤٤ بار بحمله پرداختند و در این حملات ١٠ هزار تن‌بمب بروی بیش از ٣٠٠ هکتار مزارع برنجکاری و سبزیکاری فرو ریختند. (اعلامیه کمیسیون پیگرد تبهکاران جنگی در ویتنام، مورخ ١٠ سپتامبر ١٩٦٨، هانوی).

اعتراف به جنون. «کاملا حیرت‌آور است که کشوری با اینهمه معضلات بغرنج داخلی، کشوری که عملا در آستان‌ورشکست جدید مالی در مقیاس جهانی قرار گرفته‌است، به اتلاف ثروتی برابر تقریبا یك چهارم‌بودجه خود ادامه میدهد و بیش از نیم میلیون از جوانان خود را در پی ماجرا های جنگی به آنسوی کره زمین یعنی بجائی که ارتباط بسیار دوری با منافع حیاتی این کشور دارد، اعزام میدارد» (جرج کنان، سفیر سابق ایالات متحده امریکا در مسکو، سخنرانی در ویلیامسبرگ، ایالت ویرجینیا، ژوئن ١٩٦٨).

مواد شیمیائی مسموم کننده. ایالات متحده امریکا از آغاز سال ١٩٦١ برای مسموم کردن اهالی و دامها و مزارع بمقیاس وسیعی مواد شیمیائی مسموم کننده بکارمیبرد.

مساحت زمینهائی که در آنها مواد سمی پخش شده است.

در سال ١٩٦٢	١١٫٠٠٠ هکتار
در سال ١٩٦٣	٣٠٠٫٠٠٠ «
در سال ١٩٦٤	٥٠٠٫٠٠٠ «
در سال ١٩٦٥	٧٠٠٫٠٠٠ «

بنا بر آمار های ایالات متحده تا سال ١٩٦٨ در حدود ٢٢ در صد جنگلهای‌تحت کنترل جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی بوسیله مواد مسموم کننده آلوده شده است.

اردوگاههای مرگ. «از سال ١٩٥٤ تا سال ١٩٦٧ بیش از یك میلیون نفر از مردم غیر نظامی ویتنام جنوبی در اردوگاهها بقتل‌رسیده، زخمی‌شده ویا شکنجه دیده‌اند.» («کتاب سیاه» هیئت نمایندگی دائم‌جبهه‌ملی آزادی ویتنام‌جنوبی درهانوی، سال١٩٦٧).

مردم ایالات‌متحده چقدر زیان دیده‌اند؟ بنا بر آمار رسمی امریکا، ایالات متحده در جریان جنگ ویتنام تا اواخر سال ١٩٦٨ درحدود ٢٥٠ هزار کشته وزخمی داده‌است.

از سال ١٩٥٨ تا سال ١٩٦٨ جنگ ویتنام برای ایالات متحده بیش از ١٠٠ میلیارد دلار خرج برداشته است.

❀

«بخشی از سند تنظیم شده توسط احزاب کمونیست و کارگری که در مجله مسائل بین المللی شماره ٤٠ سال ١٩٦٩ متن کامل آن انتشار یافته است.»

دنباله از صفحه ٧

واقعیت زندانهای شاه

بهداشت زندانیان

بقدری وضع دارو خراب است که دارو های محل حاجت و ضروری در داروخانه های زندان یافت نمیشود و زندانی با مضیقه و تهی دستی که دچار است بایستی یا با بیماری دست بگریبان باشد و ازمعالجه چشم بپوشد و یا با هزینهٔ بی محل شخصی خود بهر ترتیبی که باشد از خارج تهیه کند. طبیب امراض روانی زندان خود مرض روانی دارد و چه ناراحتی های عصبی است که شخص آقای طبیب برای زندانیان ببار نمیاورد.

سه سال زندان بجرم یك صلوات

گاه و بیگاه زندانیان رابدادرسی ارتش احضار کرده و بپای میز محاکمه می کشند چنانچه در ظرف هفت هشت ماه عده ایرا احضار نموده اند. آقایان عبداله مولائی و حسین بنکدار باتهام شعار صلوات در زندان یکی برای سلامتی حضرت ولی عصر و دیگری برای سلامتی حضرت آیت اله خمینی بدادرسی احضار شدند و بر طبق ماده ٦٩ (تحریك به مسلح شدن)!! هر یك را به ٣ سال زندان محکوم کردند. آقای سید محسن طاهری را به اتهام گفتن «موفق باشید» بیکی از زندانیان در هنگام آزاد شدن احضار کردند و معلوم نیست کارشان به

بقیه در صفحه ٣

گرفتاریهای مردم

کشور ما مرحله دردناکی از تاریخ خود را میگذراند. دیکتاتوری مطلق سلطنتی، سرمایه داری در حال رشد، سازمان وسیع و فاسد دولت و بوروکراتیسم حاکم در آن گرفتاریهای بیشمار برای مردم کشور ما فراهم آورده است.

نظام اجتماعی ایران زندگی را برای طبقات زحمتکش بی نهایت دشوار ساخته است. گرانی، بیکاری، نبودن بهداشت و فرهنگ، هرج و مرج اداری، فساد، خود سری مامورین دولت، رواج بازار دزدی، رشوه خواری، چاپلوسی و تملق و وجود رژیم ترور و اختناق زندگی را برای مردم میهن ما غیر قابل تحمل نموده است. نارسائی های اجتماعی ایران تنها طبقات زحمتکش جامعه ما را رنج نمیدهد، این وضع اعتراض قشر وسیعی از طبقات مرفه را نیز برانگیخته است. روزنامه اراده آذربایجان چندی پیش نوشت: «هرج و مرج اداری و وجود گرفتاریهای متعدد اجتماعی آنچنان وضعی پیش آورده است که هر کس دستش بدهانش میرسد میگریزد»

اخیراً یکی از دانشجویان ایرانی که با خرج دولت برای دیدن «پیشرفت های کشور» بایران آمده بود هنگام بازگشت بامریکا در فرودگاه تهران به مخبرین جراید گفت: «من تعجب میکنم مردم ایران با اینهمه بدبختی و گرفتاری چگونه میسازند!»

رژیم ایران میکوشد حقیقت جامعه ما را پنهان دارد. تلاش وسیعی بعمل میآید تا «جهنم» ایران را «بهشت» جلوه دهند. شاه در هر فرصت از ثبات سیاسی واجتماعی ایران، از رفاه و آسایش مردم دم میزند. او بی پروا میگوید: «بسیاری از کشور ها بزندگی ما غبطه میخورند.» کدام زندگی؟ مسائل اجتماعی متعددی که هم اکنون در ایران مطرح است و روزنامه های وابسته برژیم وجود آنها را انکار نمیکنند گذران دشوار مردم کشور ما را نشان میدهد. بررسی های اخیر سازمان تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران حاکی است که سه چهارم خانواده های ایرانی بطور دائم با مشکل مسکن، غذا، فرهنگ و بهداشت و لباس روبرو هستند. آمار های مختلف بانك ملی ایران نشان میدهد: قسمت عمده در آمد خانواده های متوسط کشور صرف کرایه منزل، غذا، فرهنگ و بهداشت میشود. ترقی سریع کرایه خانه، افزایش مداوم شهریه های تحصیلی و بویژه هزینه های مربوط به بهداشت در سال های اخیر زندگی را برای اکثریت مردم غیر قابل تحمل ساخته است.

یك کارمند قدیمی وزارت دارائی در گفتگو با مخبر روزنامه کیهان میگوید: «من هر ماه ۷۰۰ تومان حقوق میگیرم. ۲۰۰ تومان این پول صرف کرایه دواطاق در جنوب شهر میشود. ما ۷ سر عائله ایم. هزینه تحصیلی ۲ پسر و یك دخترم در ماه بطور متوسط ۱۵۰ تومان است. ۱۰۰ تومان نیز خرج رفت و آمد ما میشود. از این پول میماند ۲۵۰ تومان. ما اگر گاه هم بخواهیم بخوریم از ۲۵۰ تومان بیشتر میشود. از این پول باید لباس و غذا و دارو و درمان بچه ها را تامین کنم. یك عمل ساده اپاندیسیت در بیمارستانهای خصوصی حد اقل ۱۰۰۰ تومان تمام میشود و در بیمارستانهای دولتی هم که هیچوقت جا نیست و اگر انسان بمیرد کسی بفریادش نمیرسد... من نمیدانم کارمندانیکه ۳۰۰ تومان و ۴۰۰ تومان میگیرند چگونه زندگی میکنند...»

شاه چندی پیش از یك کارخانه تولید الیاف مصنوعی دیدن کرد. مدیر کارخانه در ضمن توضیحات خود گفت: ما بهترین شرایط را برای کارگران فراهم آورده ایم. وقتی شاه پرسید حقوق کارگران چقدر است مدیر کارخانه گفت: کارگران ساده ٦ تومان و کارگران متخصص ۱۲ تومان میگیرند. شاه با رضایت سر تکان داد: - بد نیست! آیا با ۱۸۰ تومان میتوان یك خانواده را اداره کرد؟ مرکز سازمان تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران باین سئوال جواب میدهد: «حد اقل مخارج یك خانواده پنج نفری بدون احتساب هزینه های مربوط به فرهنگ و بهداشت که دو رقم عمده را تشکیل میدهند و همچنین بدون در نظر گرفتن مخارج تفریح و استراحت ۱۰۵۳ تومان است. یعنی روزی ۳۵۱ ریال. اگر مخارج مربوط به فرهنگ، بهداشت، تفریح و استراحت را نیز بآن اضافه کنیم این رقم سه تا چهاربرابر افزایش میابد.

تنها هزینه سرسام آور زندگی نیست که مردم رابستوه آورده است. بیکاری مزمن احساس عدم اطمینان در کار، هزینه های سنگین آموزش و بهداشت، نبودن بیمارستان و درمانگاه کافی در محل، گرانی دارو، تقلب در مواد غذائی، مسئله گوشت، آب برق، اتوبوس، موضوع رفت و آمد درشهر احساس عدم امنیت در خانه، رفتار خشن مأمورین باصطلاح انتظامی با مردم، فساد حاکم در در دستگاههای دولتی، بوروکراتیسم، وجود فقر سیاه از یکطرف و ثروت بی حساب از طرف دیگر محیطی ناراحت کننده، عصبانی و خالی از شادی بوجود آورده است.

تابلوی زندگی مردم میهن ما تابلوی بسیار حزن انگیزی است. هیچکس بزندگی خود اطمینان ندارد. آن ثبات و امنیتی که شاه از آن دم میزند کاذب است. یك پزشك جوان ایرانی مینویسد: من فکر میکنم در هیچ کجای دنیا مانند کشور ما اینهمه مسائل لاینحل اجتماعی وجود نداشته باشد. من وقتی صبح از خانه بیرون میایم اطمینان ندارم که شب سالم بخانه ام باز گردم، در هر گام حادثه ای در کمین انسان است. ناراحتی های روز مره بقدری است که اعصاب سالم برای انسان باقی نمیگذارد. تازه وقتی بخانه ام بر میگردم همه اش در این فکرم که در غیاب من دزد آنرا خالی نکرده باشد.

دستگاههای تبلیغاتی رژیم سعی میکنند از زندگی مردم و گرفتاریهای آنها کمتر سخن بگویند. با اینحال اوضاع اجتماعی ایران بقدری در هم ریخته و خراب است که آنها اغلب مجبور میشوند این سکوت را بشکنند.

مجله تهران اکونومیست در سر مقاله شماره ۷۹۵ خود مینویسد:

«تعجب آور است در دورانیکه انسان بماه میرود ما هنوز گرفتار مشکل گوشت، نان، ماهی، میوه و دارو هستیم یك وکیل مجلس از پشت تریبون فریاد میزند:

«ما کشور مبارزه با بیسوادی هستیم ولی کودکان ما پشت در مدارس مانده اند».

روزنامه اطلاعات نوشته است:

امسال باز ما با یك میلیون کودك بدون مدرسه و چهار هزار کلاس بدون معلم روبرو هستیم»

روزنامه ایران نوین مینویسد:

راههای کشور مثل کوهان شتراست. سال گذشته درجاده های ایران ۸۱۲ تصادف خونین رویداده است که علت عمده آن خرابی راههاست.»

مدیر بیمارستان لقمان الدوله در تهران میگوید:

هر روز در تهران بطور متوسط ۸۰ تا ۱۰۰ نفر مسموم میشوند. تقلب در مواد غذائی در ایران وحشتناك است»

مدیر مجله تندرست مینویسد:

«از هر ده نفر که در بیمارستانهای ایران میمیرند ۸ نفر آنها در واقع بقتل میرسند زیرا وسیله کافی برای درمان آنها وجود ندارد. کمکهای نخستین بهیچوجه مطرح نیست.

روزنامه کیهان نوشته است:

«سال گذشته در تهران ۸٤٥ نفر در نتیجه مسمومیت غذائی مرده اند. علت مرگ اکثریت آنها دیر رسیدن به بیمارستان و نبودن وسیله برای نجات آنها بوده است»

مجله امید ایران مینویسد:

«در ایران گرمترین بازار فروش مواد مخدره وجود دارد.

تعداد مبتلایان به هروئین بیش از نیم میلیون نفر است. هروئین نسل جوان کشور راتهدید میکند.»

روزنامه های ایران درباره سپاه عظیم بیکاران، فقر سیاه مردم و زندگی اندوهبار آنها کمتر سخن میگویند. درباره زندگی مردم روستاها بویژه سکوت میشود. ولی سیل بدون انقطاع مهاجرین بیکار و گرسنه که بطرف شهر های بزرگ و بخصوص تهران سرازیر است خبر از زندگی بی نهایت دشوار آنها میدهد.

باینهمه گرفتاری، تبلیغات رژیم، دروغ، چاپلوسی، تملق و سر نیزه خونین آنرا که هر لحظه آماده است سینه ای را بشکافد اضافه کنید سیمای واقعی زندگی مردم ایران را خواهید دید. گرفتاریهای مردم کشور ما زائیده رژیمی است که در ایران حاکم است. زندگی ناشاد مردم از ماهیت ارتجاعی و ضددموکراتیك آن سرچشمه میگیرد.

ا. فروزان

دنباله از صفحه ۱

با گرفتن قرضه‌های جدید...

مرداد بیك کشور مقروض مبدل گردیده است. و بار قرضه طی ۱٦ سال تسلط شوم رژیم کودتا روز بروز سنگین تر شده است. نیاز دائمی به قرضه خارجی از یکطرف نشانه یك اقتصاد ناسالم و وابسته و ازطرف دیگر حاکی از حرص پایان ناپذیر امپریالیستها برای غارت ثروت و دسترنج مردم میهن ماست. به این عوامل تقویت رژیم پلیسی ایران برای سر - کوب مردم و تبدیل ایران به پایگاه تجاوز بر ضد کشور های سوسیالیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی در خاور میانه، یعنی عامل سیاسی و نظامی را نیز باید افزود.

در واقع مسئله قرضه یك دور تسلسل جهنمی است. عقب ماندگی اقتصادی ایران، که نتیجه وابستگی آن به امپریالیسم است، ایران را مجبور میکند که حتی برای جبران کسر بودجه خود دست گدائی دراز کند. ولی قرضه ای که از امپریالیستها با شرایط سنگین و استقلال شکن دریافت میشود چون بمصرف واقعی نمیرسد و نمیتواند برسد، نیاز به قرضه را زیاد تر هم میکند: مخارج روز افزون نظامی، مخارج زائد دستگاه دولتی، دزدیهای کلان و ورود کالا های غیرضروری هم درآمد عادی دولت - و بویژه درآمدنفت - و هم قرضه را میبلعد. بطوریکه بنا به اعتراف مقامات دولتی ایران گاه مجبور شده است حتی برای پرداخت بهره قرضه باز هم قرض بگیرد! و آنکه در اینجا سود میبرد و فقط سود میبرد امپریالیسم است، که هم بهره قرضه را دریافت میکند و هم وابستگی ایران را بخود میافزاید.

قرضه جدید
برای اجرای وظایف جدید

قرضه برای برنامه چهارم دنباله «قرضه های عمرانی» سابق است. ولی مهم و جدید مبلغ هنگفت آنست. روزنامه اطلاعات مینویسد بانك جهانی «هنگامی با درخواست اعتبار موافقت میکند که قبلا از بابت استحکام وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور وام گیرنده و ضرورت موارد استفاده از وام اطمینان یافته و طرحهائی را که میباید بکمك بانك مزبور پیاده شود مطالعه و تصویب کرده باشد.» و مکنامارا رئیس بانك جهانی که برای موافقت با این قرضه به ایران رفته بود گفته است «ایران کلیه شرایط و عوامل دریافت وام از بانك جهانی را حائز است.» اگر بدانیم که بانك جهانی یکی از افزار های بین المللی امپریالیستها بخصوص امپریالیسم امریکا برای تسلط اقتصادی بر سایر کشور ها و کسب سود است، آنوقت این تعریف و تمجید از ایران، که اطلاعات از آن میبالد بزبان ساده نشانه آنست که ایران از نظر اقتصادی و سیاسی همچنان مورد اعتماد امپریالیستهاست و شاه در سفر اخیر خود به امریکا بویژه اعتماد

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ١

در سیزدهمین (ششمین) پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

یك مجمع مهم و ثمربخش

نخستین بند دستور جلسه پلنوم با گزارش در بارهٔ کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو - ژوئن ١٩٦٩) آغاز شد. (گزارش دهنده رفیق رادمنش). گزارش دهنده طی سخنرانی مشروحی که متن آن در مجله دنیا (شماره سوم سال جاری) نشر خواهد یافت، جریان کنفرانس احزاب برادر و تدارك آنرا تشریح کرد. مسائل مطروحه در کنفرانس ومحتوی سند اصلی را مورد تحلیل قرار داد. احکام عمده سند را بر شرایط ایران و مبارزه حزب ما انطباق داد. اعضاء پلنوم در بحث مربوط به گزارش بشکل فعال‌شرکت جستند. در پایان بحث قطعنامه ای که متن آن در [illegible]ره آینده مردم نشر خواهد یافت به تصویب رسید. در این قطعنامه گفته میشود: «جلسه تاریخی مشاوره ٧٥ حزب کمونیستی و کارگری جهان که از پنجم تا هفدهم‌ژوئن سال ١٩٦٩ پس از تدارك طولانی ومراعات روح مشورت جمعی و دموکراتیك کامل در مسکو تشکیل شد، بدون تردید حادثه برجسته ای در تاریخ جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و کامیابی بزرگ این جنبش و مرحله مهمی در راه وحدت و همپیوستگی جنبش کارگری و کمونیستی جهانی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم‌پرولتری است... پلنوم طی این قطعنامه سند اصلی مصوب جلسه مشاوره احزاب برادر و دیگر اسناد این جلسه مانند سند مربوط به صلح و صد سالگی میلاد لنین و سند مربوط به ویتنام را یکدلانه تأیید کرد و به هیئت اجرائیه توصیه [illegible] برای پخش اندیشه های سنداصلی از کلیه وسائل خود استفاده کند و وظایف مشخصی را که از این سند برای حزب ما ناشی میشود استخراج نماید و برای اجراء عملی آنها وسائل لازم را بیاندیشد و احکام راهنمای این سند را در تحلیل وضع ایران وجههٔ نظر خود قرار دهد.

در قطعنامه پلنوم بخش خاصی به پیکار قهرمانانه خلق ویتنام علیه تجاوزکاران ددمنش امپریالیسم امریکا اختصاص یافته طی آن هیئت اجرائیه‌حزب‌راموظف ساخته است از کلیه امکانات برای بسط جنبش همبستگی با نبرد قهرمانانه مردم ویت نام که پیروزی آن مستقیماً در اعتلاء نهضت در کشور ما نیز مؤثر است استفاده کندودر این زمینه‌با تمام‌ابتکار و شور و علاقه عمل نماید. در این قطعنامه نقش بر جسته اتحاد جماهیر شوروی و مبارزه خردمندانه و پیگیرش در راه دفاع از پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم از انحرافات چپ و راست و در راه تحکیم و هم پیوستگی جنبش جهانی کارگری و کمونیستی بر پایهٔ مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری تشریح و تصریح شده است. در این قطعنامه پلنوم فعالیت رهبری حزب و هیئت نمایندگی ما را در جلسات تدارکی و در کنفرانس و گزارش هیئت‌اجرائیه را که‌به پلنوم تقدیم شده تأیید کرد و توصیه نمود که حزب ما باید در کلیه فعالیتهای بین‌المللی که در کنفرانس جهانی احزاب برادر از آن سخن رفته (مانند کنفرانسهای تئوریك بین‌المللی، شرکت در جلسات وسیع ضد امپریالیستی و همانند آن) با جدیت وابتکار و تدارك‌لازم شرکت جوید و نقش فعال حزب را در حیات انقلابی بین‌المللی بالا ببرد. حزب باید در مبارزات علیه ایدهئولوژی بورژوائی و جریانات انحرافی چپ و راست، علیه تنگ نظریهای ناسیونالیستی پیوسته خط مشی بی ابهام و روشن داشته باشد زیرا تنها بدین شکل میتواند منویات واقعی طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران را منعکس کند. پلنوم استفاده از جلسات مشاوره منطقه ای بین احزاب برادر را وسیله مؤثری برای تقویت مبارزه طبقه‌ی کارگر در منطقه معین شمرد و لذا به هیئت اجرائیه توصیه کرد تمام کوشش خود را بویژه در مورد تشکیل کنفرانس از احزاب کمونیستی و کارگری منطقه خاورمیانه بکار برد.

بند دوم دستور جلسه پلنوم گزارش در باره یکصد سالگی میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین بود. در این مورد گزارش جداگانه‌ای از طرف هیئت اجرائیه کمیته مرکزی تقدیم پلنوم شد (گزارش دهنده: رفیق طبری) در اطراف گزارش بحث مشبعی که حاکی از علاقه‌و احترام‌عمیق اعضاء پلنوم به شخصیت لنین و آموزش انقلابی اوست انجام گرفت و قطعنامه‌ای که خلاصه کنندهٔ نتیجه گیریهای پلنوم از بحث است صادر گردید. (گزارش و قطعنامه مربوطه در همین شماره انتشار یافته است.)

بند سوم دستورجلسه سیزدهمین(ششمین) پلنوم کمیته مرکزی راجع به سند «تحلیلی از وضع کشور و وظایف مبرم ما» بود که متن آن در شماره ١ سال جاری مجله دنیا نشریافته‌است(گزارش‌دهنده‌رفیق‌اسکندری). پلنوم پس از استماع گزارش و بحث‌مشبعی دربارهٔ سند آنرا مورد تأیید قرار داد.

دربندچهارم دستور جلسه پلنوم گزارش فعالیت هیئت اجرائیه و شعب کمیته مرکزی را استماع کرد. در اطراف گزارشهای داده شده بحث پر شور انجام گرفت و پلنوم طی قطعنامهٔ جداگانه‌ای یك سلسله ارزیابیها و توصیه های مشخص خود را دربارهٔ کار سازمانی حزب ابراز داشت و تصمیمات مهمی اتخاذ نمود.

پلنوم متذکر شد که انتخاب هیئت اجرائیه در پلنوم دوازدهم(پنجم) کمیته‌مرکزی و فعالیت آن در فاصله بین دو پلنوم گام مثبتی در راه تأمین کار جمعی بوده است. هیئت اجرائیه وظایف محوله از جانب پلنوم گذشته را در چهار چوب امکانات خود انجام داده است.

پلنومهای کمیته مرکزی حزب توده ایران‌در شرایط کنونی زندگی دشوارحزب بهترین وسایل تفکر و تصمیم جمعی بر اساس جهان بینی حزب برای حل مسائل مشخص سیاسی وسازمانی، بهترین وسایل اجراء دمکراسی حزبی است و از اینجهت دارای اهمیت ویژه‌ایست.

وظیفه همهٔ اعضاء حزب در ایران و خارج از کشور بررسی این تصمیمات واجراء پیگیرانه وحفظ اعتبارآنهاست. تنهاازاین راه میتوان‌وحدت حزب و سلامت خط مشی آنرا در شرایط بغرنج کنونی حفظ نمود و نیرو و نقش فعال آنرا برای تکامل جامعه ایران و انقلاب ملی و دمکراتیك آن تقویت نمود. همهٔ علاقمندان‌به‌پیروزی‌خط مشی مارکسیستی لنینیستی در ایران باید باین نکات توجه‌درجه اول معطوف دارند و حد اعلای آگاهی و احساس مسئولیت خویش را در این زمینه آشکار سازند.

دنباله از صفحه ٢

بما مینویسند

چندی قبل نیمهٔ شب زائوئی را که ازدرد ناله میکرد به زایشگاه آوردند، مسئولین، بجای توجه ومراقبت او را روی زمین خواباندند و رفتند. در جواب اعتراض باین عمل غیر انسانی آنها، جواب دادند «همین است که هست اگر مرد، مرد و اگر هم نمرد شانس آورده است.»

— عده‌ای از ناویان ایران را برای تحویل گرفتن جزیره‌ای‌بنام فارسی که قبلا در اختیار عربستان سعودی بود بطرف دریا میبرند. آنها جزیره را تحویل‌میگیرند و کشتی‌بدون اینکه وسائل لازم را برای زندگی ناویان باقی گذارد آنجا را ترك میکند و هیچکس بسراغ این جزیره نمیرود. ناویان بعد از چندین روز تحمل گرسنگی موفق میشوند بوسیلهٔ برافروختن‌آتش‌با یك کشتی انگلیسی را جلب کنند و از طریق وزارت خارجه انگلستان و وزارت خارجه ایران مجددا با کشور تماس بگیرند.

— در بندر عباس شهرام سنگهای کرومیت را توسط شرکتی به خارج صادر میکند، این شرکت برای اینکه مالیات ندهد از وسائل موتوری اسکله جدید بندر عباس استفاده نمیکند و سنگهارا به کوله حمال‌داده و به کشتی بار میکند.

— اسرائیلیها را بعنوان مهندس در شرکت هواپیمائی ملی استخدام‌می کنند وبآنها حقوق گزافی از قبیل‌ماهی ١٤ هزار تومان‌میدهند، در صورتیکه مهندس ایرانی در قبال همان کار ٢ هزار تومان میگیرد.

هواپیماهای ایرانی را برای تعمیر باسرائیل میبرند.

— سازمان امنیت کسانی‌را که حاضر نشده‌اند زیر تلگرافی را که برای پشتیبانی از آیت‌اله حکیم تهیه میکردند امضا نمایند، تحت فشار قرار میدهد و حتی دستگیر میکند.

— رفیق کارگری مینویسد ٢٠ سالست کار میکنم ولی هنوز زندگی راحتی نداشته‌ام، حالا که‌چهار ماهست‌بیکار شده‌ام ونتوانسته‌ام کرایه اطاقم را بپردازم و با تهدید صاحبخانه روبرو شده‌ام نمیدانم چکار بکنم هر جادنبال اطاق خالی میرویم تا میفهمند ٩ سر عائله دارم‌میگویند جا نداریم، آنوقت رادیوتهران میگوید هزینهٔ زندگی کم شده و سطح زندگی مردم بالا رفته است.

— در پارك فرح بکارگرانی که در پارك کار میکنند و برای کار شبانه روزی خود فقط ٨٠ ریال میگیرند، اجازه نمیدهند که در زیر سایه درختها بنشینند و ناهار بخورند. ساعت کار نگهبانی پارك روزها ده ساعت و شبها ١٤ است.

واقعیت زندانهای شاه

از نامه زندانیان سیاسی زندان شماره ٤ قصر تهران بهآیت‌اله خمینی - ضمیمه پیمان شماره ١٧ مرداد ١٣٤٨

زندان اگر چه مایه افتخار است و با کمال خوشی ازآن استقبال کرده و میکنیم، اما گورستانی است برای اندیشه ها و دریای بیکرانی است از محرومیتها و فشار و ستم ها و حق کشی ها و...

وضع مسکن زندانیان سیاسی

وضع زندانیان از لحاظ گنجایش بصورت رقت بار و تأثر انگیزی است. برای هر یکنفر یك مساحت سرپوشیده «٧٠ سانتیمر در ١٥٠ متر وجود دارد بعضی از زندانها (نظیر زندان شماره ٣ قصر) حتی از محوطه ای آزاد برای هوا خوری و ورزش و استفاده کافی از نور و هوا، بی نصیب است.

وضع غذای زندانیان

مردم مسلمان روی حس عطوفت و خیر اندیشی برای خویشان و یا دوستان خود از خارج با زحمتی زیاد غذا برای زندانیان سیاسی تهیه کرده و بدر زندان میاورند، اما مأمورین زندان از قبول آن خود داری میکنند و حتی غذای ٣٠ نفر تا دفتر زندان شماره ٤ قصر هم آمد و غذا را نگهداشتند تا ترش شد و دور ریختند و بما ندادند. در صورت اعتراض بما میگویند مقامات بالا (ساواك یا اطلاعات شهربانی) چنین فرمانی را صادر کرده اند.

جیرهٔ روزانه زندانیان

روزی ١٢ ریال وجه نقد، ١٤ گرم شکر، ١ گرم چای و در هفته ٤٠ گرم صابون از نا مرغوبترین نوع و ٢ عدد نانی که غالبا دو روز مانده و بیات است. تصور میکنیم بدون هیچگونه توضیحی خود شما بهتر بدانید که چگونه یکنفر زندانی با این جیرهٔ ناچیز بزندگی خود ادامه میدهد. بدیهی است که سایر لوازم و مایحتاج ضروری را از قبیل لباس و کفش و سلمانی و داروئیکه اغلب در بهداری زندان یافت نمیشود بایستی از خارج تهیه نمود و خریداری کرد. اینست جیره یکنفر زندانی سیاسی.

ملاقات زندانیان با بستگان خود

روز بروز ملاقات را محدود تر میکنند و در صورت اعتراض غیر از تهدید جواب دیگری بما نمی دهند.

دنباله در صفحه ٥

طبلها میگویند :

صلح هم اکنون !

سیل بی پایان مردم اطراف « کاخ سفید » و « کاپیتول » را در شهر واشنگتن، خیابان « برودوی » را در نیویورك پر کرده است. درغرش خفهٔ طبلها که بر آنها مخمل سیاه افکنده شده، مردان و زنانی، با چهره های عبوس و جدی سیاههٔ سربازان امریکائی کشته شده در میدانهای جنگ ویتنام، فهرست شهرها و روستاهای ویران شدهٔ در ویتنام را در تابوتهای چوبی میگذارند. تابوتها از این فهرستها که تعداد آنها به ٤٠٠٠٠٠ میرسد پر میشوند. این هدیه ایست لایق آقای نیکسن؛ کسیکه وارث خلف جنگ افروزان پیش از خود، دژخیم ده ها هزار تن مردم ویتنام و هموطنان خویش است. در نمایش عظیم واشنگتن ٢٠٠٠٠٠٠ نفر شرکت جستند. پایتخت امریکا بنا به تصریح خبرنگاران خارجی، چنان تحت تأثیر این نمایش بود که بپرواز دوم آپولو بماه توجهی نکرد.

در هفته‌های اخیر سراسر امریکا و سراسر جهان بخود جنبیده است. جنگ پلید امپریالیسم امریکا در ویتنام که از آنجمله قربانیان جهانخواری خود را از میان جوانان امریکا برمیگزیند، وجدان اینکشور را بهیجان در آورده است. نیکسن از یك « اقلیت پر هیاهو » و یك « اکثریت خاموش » که حامی نقشه های خونین اوست، دم میزند. اینها همه لفاظی است. در آن « اقلیت » ادعائی بهترین نمایندگان زحمتکشان و سیاهان برجسته ترین استادان و دانشجویان، همهٔ مادران و پدران داغدیده، همه کسانیکه واقعاً میتوانند نمایندهٔ وجدان و فرهنگ ملی باشند، شرکت دارند. امریکا به آن امریکائی سوداگر و فرومایه ای که میخواهد آقائی و رفاه خود را، به بهای خون مردم ویتنام و سربازان امریکائی حفظ کند، هرگز فخر نخواهد کرد. آن « اکثریت خاموش » را چه کسی جز خواست زمان بخاموشی وادار کرده است. آری تنها بانگ حقیقت است که میتواند و حق دارد جهانگیر و رسا باشد.

نیکسن ٤٠٠٠٠٠ سرباز و پلیس و چتر باز و جاسوس را برای مقابله با مارش ضد مرگ » بسیج کرده است. پلیسها مدتها جنگهای خیابانی را با بمب های تازه و تاکتیك های نو تمرین کرده اند. امپریالیسم امریکا به ثروت و تکنیکی که در اختیار دارد مینازد. گویا از آن نیروهائی در تاریخ بی خبر است که ثروت و تکنیك مدرن را عقیم خواهند گذاشت. وقتی ناپالمها جنگلهای ویت نام و مزارع برنج را میسوزانند، فرستادن آپولو بماه چهره امپریالیسم امریکا را نخواهد آراست و این جلوه گریهای او حتی در درون خانهٔ خودش بی جلوه میشود.

در شب « موراتوریوم » دوم در واشنگتن، پلیس میکوشید با شعاع خیره کنندهٔ نور افکنها نمایش دهندگان را کور کند. یکی از این پرتوها ناگهان بر چهرهٔ غرقه در اشك یك پدر امریکائی افتاد که میگفت: « ، کو، کجاست « کلارك » فرزند من ؟ » ولی کلارك در یك جنگ اسارت آور و ننگین کشته شد. خون او و جوانی او بهدر رفت و برای پدرش حتی یك تسلای اخلاقی، یك افتخار معنوی باقی نگذاشت. در نمایش نیویورك، مردم بعنوان سمبل جانهائی که پوچ و عبث بباد رفت، هزاران بادکنك را به آسمان رها کردند.

طبلها میگویند: در کنار امریکای نیکسن ها، امریکای دیگری نیز هست که او هم از امپریالیسم خودی زجر میکشد و از آن متنفر است. آینده از آن مردم ویتنام و از آن همهٔ کسانی است که از نبرد عادلانهٔ این مردم دفاع میکنند. خونها و اشکها خواهند ایستاد و نیکسن ها در پلیدی سیاست بردگی آور خود خفه خواهند شد. بیداری در دوران ما بیش از آنست که ستمها و فریبهای کهن بتواند دیری دوام آورد.

ا. سپهر

پاسخ کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان

به شاد باش حزب ما

حزب توده ایران، کمیته مرکزی، رفقای گرامی!

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان ازجانب خود، اعضاء حزب و تمام مردمجمهوری دموکراتیك آلمان مراتب سپاسگزاری صمیمانه خود را بمناسبت شادباش برادرانه ای که در بیستمین سالروز تأسیس جمهوری دموکراتیك آلمان ارسال داشته اید ابراز میدارد.

ما در آینده نیز با تکیه بر مارکسیسم ـ لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری تمام نیروی خود را در راه اعتلاء بیش از پیش جمهوری دموکراتیك سوسیالیستی آلمان، در راه وحدت و همپیوستگی خانواده کشور های سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی، در راه تقویت همه نیرو های ضد امپریالیستی و تأمین صلح اروپا و سراسر جهان بکار خواهیم برد.

دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان،
رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیك آلمان والتر اولبریشت

همبستگی زحمتکشان ایران

با مبارزه خلقها علیه امپریالیزم خلل نا پذیر است

بطوریکه در شمارهٔ قبل باطلاع خوانندگان گرامی «ماهنامه مردم» رساندیم، هفتمین کنگره جهانی سندیکاها با شرکت نمایندگان قریب صد کشور در تاریخ ١٧ اکتبر ١٩٦٩ در شهر بوداپست تشکیل شد. هیئت نمایندگی زحمتکشان ایران نیز در این کنگره شرکت داشت. اینك خلاصه‌ای از سخنرانی نماینده ایران:

در مرحله کنونی، امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم امریکا، با وجود تضاد های درونی و تلاشی سیستم مستعمراتیش، به انواع وسائل کوشش مینماید از مبارزه ملتها که برای برانداختن انواع تحمیلات از جانب امپریالیسم انجام میشود جلوگیری بعمل آورد.

همانطور که در گزارشهای هیئت دبیران فدراسیون سندیکائی جهانی تحلیل شده است مبارزه ملت ها در برابر تجاوزات مستقیم یا غیرمستقیم امپریالیسم و در برابر انحصارگران و استعمار نو یا کهنه اکنون دامنه وسیعی بخود گرفته است. خلق و زحمتکشان قهرمان سراسر ویتنام در شمال تحت رهبری حکومت کاملا ملی و درجنوب برهبری جبهه آزادیبخش ملی و حکومت انقلابی موقت که بتازگی تشکیل شده است ضربات پی در پی وقاطعی برارتش اشغالگر امریکا و دست نشاندگانش وارد میاورند.

این مبارزه که از طرف ملت ها و زحمتکشان سرتاسر دنیا پشتیبانی میشود و از کشور های سوسیالیستی و بویژه اتحادجماهیر شوروی هم از لحاظ معنوی و هم مادی کمك میگیرد، دیگر یك مبارزه ضدامپریالیستی در یك ناحیه معین نبوده بلکه همانطور که در گزارش آمده کمك مستقیمی است به مبارزه عمومی ملت ها در راه استقلال ملی، رفاه و آزادی های دموکراتیك و بهمین دلیل زحمتکشان و ملت ایران که زیر سلطه امپریالیسم و انحصارگران و عوامل داخلی آنها میباشند همیشه از مبارزه قهرمانانه ملت ویتنام پشتیبانی کرده و همبستگی خود را ابراز داشته اند. و نیز بهمین جهت است که ما پشتیبانی مطلق خود را از برادران کشور های افریقائی که در انقیاد استعمار بیدادگر پرتقالی و نژادپرستان افریقای جنوبی و رودزیای جنوبی هستند اعلام داشته موفقیت بیش از پیش آنها را در مبارزه آرزومندیم.

در بارهٔ مبارزه مردم فلسطین واعراب در خاور نزدیك و میانه در برابر تجاوز توسعه طلبانهٔ اسرائیل، که با امپریالیسم انگلستان و آلمان غربی و بویژه با امریکا مربوط است. ملت ایران و زحمتکشان آن همواره در کنار برادران عرب قرار دارند و مبارزه ای که هم اکنون اعراب و بویژه مردم فلسطین تحت رهبری جبهه آزادیبخش، بمنظور ایجاد فلسطین مترقی، سوسیالیستی و ضد نژادپرستی انجام میدهند، مبارزه ما نیز میباشد.

بنام زحمتکشان و ملت ایران از پشت این تریبون اعلام میدارم که: هیئت حاکمه وابسته بامپریالیسم و مرتجع ایران و اعمال خرابکارانه آن علیه جبهه مترقی آزادیبخش ملی اعراب از نواحی خلیج تا عراق و دیگر مناطق هیچگونه وجه ارتباطی با ملت ایران ندارد. این زمامداران وابسته بامپریالیسم و مرتجع با یکدست بر ملت ایران ضربه میزنند و با دست دیگر کوشش میکنند در مبارزه مردم و زحمتکشان ملل عربی اخلال کنند.

ما مانند همیشه همبستگی و پشتیبانی خود را از تمام نیروهای مترقی در خاور نزدیك و میانه اعلام داشته بدوستان عراقی، خلیج، سوریه و جمهوری متحده عربی و به برادران مبارز فلسطین درودهای صمیمانه تقدیم میداریم.

درود به خلقهای سودان و لیبی که بتازگی رژیم وابسته به امپریالیسمرا سرنگون کردند. به پیش برادران عزیز بسوی محو امپریالیسم و انحصارگران و دست نشاندگان برای زندگی بهتر و عاری از تبعیضهای گوناـگون و یك صلح عادلانه و پایدار!

تسلیت



با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق حزبی ما صادق زمانی، یکی از با سابقه ترین اعضاء حزب کمونیست ایران و ازقدیمی ترین اعضاء حزب توده ایران در ٧٣ سالگی در شهر باکو بدرود حیات گفته است. رفیق‌فقید از بنیادگذاران حزب کمونیست در شهر آستارا است. بعلت فعالیت پیگیر دو بار از طرف پلیس رضا شاه مورد تعقیب قرار گرفت و زندانی شد و سالهای بسیاری از زندگی خودرا در زندانهای آستارا، اردبیل، تبریز، شیراز و تهران گذراند ولی هرگز کوچك ترین تزلزلی از خود نشان نداد و روحیه انقلابی و ایمان عمیق خود را تا پایان حفظ نمود.

دنباله در صفحه ٥

لنین و تئوری انقلابی

(۱۷۹۵ — ۱۸۸۷)

لنین برای آنکه بتواند آن مسائل مبرمی را که تاریخ جهان بمثابهٔ رجل انقلابی و پیشوای توده های زحمتکش در برابرش نهاده بودعلماً حل کند، دارای کلیه تدارکات نظری و عملی لازم بود.

وی ازهمان آغاز فعالیت اجتماعی خود مارکسیزم را با جدیت و دقت کم نظیری مطالعه کرده بود و بهمین جهت بسیار زود قدرت اجتهادی شگرفی در مسائل بر اساس اسلوب تحلیل مارکسیستی نشان میداد. لنین هرگز زندگی علمی و نظری خود را از جدیترین زندگی عملی انقلابی جدا نساخت.

او همچنین طی زندگی خویش توانست تجارب سه انقلاب روس و جنبش وسیع جهانی کارگری، نخستین جنگ جهانی و جنگ داخلی را گرد آورد و تجارب را در خدمت ساختمان نخستین جامعه سوسیالیستی، در خدمت تکامل جنبش انقلابی جهانی و بطور کلی در خدمت تکامل تئوری انقلابی قرار دهد.

پس از مارکس و انگلس تئوری انقلابی آنها مورد مغلطه های فراوان چپ و راست و تحریف های بدعت آمیز و یا قشری قرار گرفته بود. لنین تئوری انقلابی مارکس و

بقیه در صفحه ۳



ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

قطعنامه مصوب پلنوم ۱۳ کمیته مرکزی در باره

جلسه مشاورهٔ احزاب کمونیستی و کارگری (ژوئن ۱۹۶۹) و فعالیت هیئت نمایندگی حزب ما در این جلسه

سیزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران گزارش هیئت اجرائیه کمیته مرکزی را در باره تدارك و جریان جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیستی و کارگری استماع کرد و پس از بحث در پیرامون آن نتیجه گیریهای زیرین را تصریح میکند:

— ۱ —

جلسه تاریخی مشاوره ۷۵ حزب کمونیستی وکارگری جهان که از پنجم تا هفدهم ژوئن سال ۱۹۶۹ پس از تدارك طولانی و مراعات روح مشورت جمعی و دموکراتیك کامل در مسکو تشکیل شد بدون تردید حادثه برجسته‌ای در تاریخ جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و کامیابی بزرگ این جنبش و مرحله مهمی در راه وحدت و همپیوستگی جنبش کارگری و کمونیستی جهانی بر پایه مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است. این جلسه موفق

دنباله در صفحه ۵

مغلطه کاری رژیم

بحساب اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر

این حیله دزدان که برای گریز از دست تعاقبین، بدزد خیالی نهیب میزنند و بانگ «آی دزد! آی دزد» بلند میکنند، در کشور ما مشهور است. و این امر نیز که دولتهای ارتجاعی ایران در موارد معین از این حیله برای قلب واقعیات و فرار از خشم مردم استفاده کرده اند بر کسی پوشیده نیست. ولی بدرستی میتوان ادعا کرد که بکار بردن این نیرنگ در مقیاس عمومی تبلیغاتی و مبدل ساختن آن به تاکتیك رسمی دولتی یکی از صفات ممیزه سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم کنونی ایران‌است.

محیط خفقان، فقدان آزادیهای دموکراتیك و عدم امکان فعالیت علنی برای احزاب، اجتماعات و مطبوعات مخالف رژیم، زمینه مساعدی برای توسعهٔ دامنهٔ تبلیغات بر اساس این شیوه فراهم آورده است.

در واقع مغلطه کاری زمامداران رژیم (از شاه و اعضاء خاندان سلطنت گرفته تا اعضاء دولت و مجلسین و مأموران عالیرتبه کشوری ولشگری) و جسارت در قلب حقایق از حدود مسائل داخلی تجاوز کرده و بعرصه بین المللی کشیده شده است.

تنها صحبت از این نیست که گویا در نتیجهٔ انقلاب ادعائی شاه و مردم و آن سیاست باصطلاح مستقل ملی، عدالت اجتماعی بمعنای تام و کامل خود در کشور ما برقرار شده و آزادی و رفاه مردم و استقلال کشور تأمین گردیده است بلکه سخن بر سر اینست که

دنباله در صفحه ٤

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

اخیراً هیئت حاکمه ایران و مطبوعات وابسته به آن از نو کارزار تبلیغاتی شدیدی علیه حزب توده ایران براه انداخته‌اند. این بار ببهانهٔ حمله به‌تیمور بختیار نه تنها میکوشند حزب توده ایران را همدست و متحد وی جلوه دهند، بلکه پا را از این فراتر گذاشته حزب کمونیست عراق را نیز بهمکاری واتحاد با رئیس سابق سازمان امنیت ایران و وساطت بین او و حزب توده ایران متهم میکنند و حتی با بکار بردن برخی کنایات و اشارات میخواهند پای بعضی از کشور های سوسیالیستی را نیز بنحوی بمیان کشند.

مقامات حاکمه و مطبوعات دولتی ایران میکوشند با در آمیختن یك سلسله اخبار پراکنده و سر هم کردن پاره ای اسامی

دنباله درصفحه ۲

تلگراف شادباش بمناسبت سالگرد ۲۱ آذر

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت سالگرد نهضت انقلابی خلق آذربایجان تلگرافی بشرح زیر به سازمان ایالتی حزب توده ایران، کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان ارسال داشته است:

* * *

بمناسبت بیست و چهارمین سال نهضت انقلابی خلق آذربایجان و جشن ۲۱ آذر خواهشمندیم بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران درود های صمیمانه و پر شور ما را به عموم رفقای فرقه دموکرات، کمیته مرکزی فرقه و همه پناهندگان آذربایجان ابلاغ‌نمائید.

بامید برگزاری جشنهای پرشکوه آیندهٔ نزدیك در ایران، موفقیت فرقه دموکرات آذربایجان را در پیشبرد امور حزبی و میهنی آرزومندیم.

پاسخ کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام به‌نامه تسلیت حزب ما

کمیته مرکزی حزب توده ایران!

رفقای عزیز!

از جانب حزب زحمتکشان ویتنام، طبقه کارگر و مردم ویتنام از نامه تسلیتی که بمناسبت درگذشت رئیس جمهور محبوب ما رفیق هوشی مین ارسال داشته بودید عمیقاً سپاسگزاریم. باشد که همبستگی و دوستی بین دو حزب ما و خلقهای ما روز بروز بیشتر تحکیم و گسترش پذیرد.

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

در باره یك سند مهم

اخیراً مطبوعات شوروی تزهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را تحت عنوان «برای صدمین سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین» منتشر کرده‌اند. چون ماهنامه مردم گنجایش درج ترجمه کامل این تزهارا ندارد، در زیر خلاصه ای از آنرا به نظر خوانندگان گرامی میرسانیم. در آینده کوشش خواهد شد از این سند بسیار مهم در مطبوعات ما استفادهٔ بیشتری بشود.

* * *

تزهای کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت صدمین سالگرد لنین حاوی یك مقدمه و چهار فصل بدین شرح است:

دنباله در صفحه ۲

ضمیمه مردم در تهران منتشر شد

شماره مهر ماه « ضمیمه ماهنامه مردم » ارگان مرکزی حزب توده ایران ـ تشکیلات تهران انتشار یافت . در این شماره شاد باش تشکیلات تهران بمناسبت سالگرد تأسیس حزب توده ایران باین شرح منتشر شده است : « تشکیلات تهران ـ حزب توده ایران دهم مهر ماه سالروز پیدایش حزب توده ایران ، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران را به کمیتهٔ مرکزی ، به رفقای حزبی و همه نیرو های ملی و مترقی ایران شاد باش میگوید و آرزو دارد با اتحاد و همبستگی هرچه بیشتر در مبارزه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ، پیروزی های باز هم بیشتری نصیب خلقهای ایران گردد » سر مقاله این شماره یکی از مقالات شماره ۴۹ ماهنامه مردم است تحت عنوان : « نه انقلابیگری و نه تسلیم » که ضمن آن چنین خاطر نشان شده است : « زندگی بار دیگر ثابت کرد که هشیاری انقلابی و مشی انقلابی فقط از آن حزبی است که به خلق خود، به طبقه کارگر خود، به مارکسیسم ـ لنینیسم و به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بماند نه غوغای انقلابیگری و نه زاری تسلیم‌طلبی در اراده او تزلزل ایجاد نکند ، قاطع و استوار و پیگیر ازمیان آتش دشمن و تیر مخالفان بگذرد و رسالت تاریخی خودرا به انجام رساند . زندگی تأیید کرد که فقط حزب توده ایران چنین حزبی است . »

متن کامل وصیت نامه رفیق هوشی مین در شمارهٔ اخیر «ضمیمه مردم» درج شده و درپایان گفته شده است : « رفقای حزبی و خلقهای میهن ما که درگیر مبارزه با امپریالیسم و ایادی آن هستند ، از ضایعه غم انگیز درگذشت رفیق هوشی مین سوگوارند . تشکیلات تهران ـ حزب توده ایران در این غم بزرگ خود را برادرانه شریک میداند و ازطرف تمام رفقای حزبی و همه زندانیان سیاسی و همه مبارزان ایران بخلق قهرمان ویتنام تسلیت میگوید . پیروزباد مبارزه دلاورانه خلق ویتنام در راهی که هوشی مین انتخاب کرد » درشماره مهرماه «ضمیمه مردم» اخباری ازز ندگی وشرایط کارگران پالایشگاه تهران، کوره پز خانه‌ها و کارگران ساختمانی درج شده . از مهمترین این اخبار خبر اعتصاب کارگران برخی از کارخانه ها در تهران ، اصفهان یزد و کرمان بمنظور اعتراض به تعیین حد اقل دستمزد از طرف وزارت کار است ، (عین خبردر ماهنامه مردم شماره ۵۳ انتشار یافته است .) خبر مربوط به اعتصاب دانشجویان هنرستان صنعتی نارمك نیز از جمله اخبار دیگر «ضمیمه مردم» است . در صفحه اول روزنامه شعار «اتحاد، مبارزه پیروزی» شعاری که باید در پیرامون آن گرد آمد و استبداد و امپریالیسم را به خاك سپرد» بچشم میخورد . در صفحه دوم با درج شعار : «هموطن! زندانیان سیاسی بخاطر به زیستن تو و خانواده تو به بند کشیده شده‌اند . از خانواده آنان حمایت کن و برای آزادی شان از هیچ کوششی مضایقه مکن » از کلیه هم میهنان برای مبارزه در راه رهائی زندانیان سیاسی از زندان شاه و توجه به خانواده های آنان دعوت شده است :

انتشار منظم « ضمیمه مردم » در شرایط ترور پلیسی ، موفقیت رزمندگان حزب ماست . شعله‌ای است که به همه پویندگان راه آزادی و استقلال ایران گرمی می بخشد .

دنباله از صفحه ۱

در باره یك سند مهم

فصل اول ـ لنین بنیادگزار حزب کارگری طراز نوین ، تئوریسین و رهبر انقلاب سوسیالیستی . فصل دوم ـ سوسیالیسم تجسم اندیشه های لنینسم . فصل سوم ـ لنینیسم پرچم مبارزه خلقها علیه امپریالیسم برای تحول انقلابی جهان . فصل چهارم ـ در راه لنین بسوی کمونیسم .

در مقدمه سند کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، این نکته تصریح شده است که نام لنین همراه با سرتاسر یك دوران انقلابی تاریخ بشریت است . « لنین به‌مبرم ترین مسائل تحول تاریخی پاسخ داده و تئوری انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه کمونیستی را همه جانبه توضیح داده است . وی جنبش انقلابی روس و جنبش انقلابی جهانی را به تاکتیك و استراتژی علمی مجهز نموده و در رأس مبارزه‌طبقه کارگر برای تحقق اندیشه های سوسیالیسم قرار گرفته است . . . لنینیسم مار کسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری ، عصر فروریختن کلنیالیسم و پیروزی جنبش رهائی بخش ملی ، عصر گذار بشریت از سرمایه داری بسوسیالیسم و ساختمان جامعه کمونیستی است . . . احزاب کمونیستی با تکیه بر ارثیه اندیشه های لنین کاری بزرگ و خلاق انجام میدهند و باسرسختی علیه ایدئولوژی بورژوائی معاصر علیه انحرافات راست و چپ مبارزه میکنند . »

در فصل اول تزها شرایط تشکیل حزب بلشویك و پیروزی انقلاب اکتبر تشریح شده و آموزش لنین در باره حزب طراز نوین یاد آوری شده است « لنین و بلشویکها کوششهائیرا که بمنظور تبدیل حزب به کلوب مباحثه و تشکیل فراکسیونها و گروههای مختلف بود محکوم کردند . آنها معتقد بودند که قدرت قاطع حزب در یکپارچگی و وحدت صفوف آن و مقاومت در برابر اقداماتیست که انضباط حزبی و وحدت حزب را تضعیف مینماید . بعقیده لنین شرط ضروری موفقیت یك حزب مارکسیستی ، مبارزه در دو جبهه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم هم از راست و هم از چپ است » .

در پایان این فصل کمیته مرکزی اعلام میکند : « انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نخستین اقدام پیروزمندانه انقلاب سوسیالیستی جهانی است . انقلاب اکتبر سیمای سیاسی و اجتماعی یکدولت عظیم را بطور بنیادی دگرگون ساخت وجنبش رهائیبخش جهانیرا بسطح عالیتری رساند . لنین میگوید این انقلاب راه پیشروی بسوی سوسیالیسم را به جهانیان نشان داد و به بورژوازی اعلام نمود که دوران تسلط وی بپایان خود نزدیك میشود » .

در فصل دوم تزهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به مناسبت صدمین سالگرد تولد لنین از جمله گفته میشود : « در جامعه سوسیالیستی سازمان و مدیریت مبتنی بر اصول لنینی مرکزیت دموکراتیك است ، اصولی که ترکیب ارگانیك بین رهبری متمرکز و طبق نقشه و ابتکارات گسترش یابندهٔ محلی را در بر میگیرد . . .

ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم فقط تحت رهبری حزب مارکسیستی ـ لنینیستی با موفقیت انجام پذیر است » .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با یاد آوری از مبارزه ای که علیه کیش شخصیت و ذهنی گری نموده است خاطر نشان میسازد : « تضمین برای جلوگیری از بروز مجدد این پدیده های منفی ، عبارتست از احترام دقیق بقوانین لنینی حیات حزب و دولت ، بسط انتقاد و انتقاد از خود و اجرای منطقی اصول رهبری جمعی و ارتباط وسیع با توده ها » . سپس در تزها گفته شده است که حزب هر کوششی را در جهت سوء استفاده از انتقاد کیش شخصیت بمنظور زیان رساندن بمنافع خلق و سوسیالیسم محکوم مینماید .

سند کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از یادآوری نتایجی که در ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی بدست آمده است متذکر میگردد : « قول لنین در باره‌ی اینکه اهرم اساسی تأثیر سوسیالیسم در انقلاب جهانی عبارتست از سیاست اقتصادی آن و ایجاد مبانی اقتصادی جامعه‌ی نوین که ازلحاظ نیروهای مولد بر سرمایه‌داری تفوق دارد ، در مرحله‌ی کنونی مسابقه بین دو سیستم بیش از هر موقع دیگر فعلیت دارد » .

در مورد تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام میدارد که یکپارچگی سیاسی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی نیرو و قدرت هر یك از آنها را چند برابر میکند .

تزهای مندرج در فصل سوم بویژه مبارزه ضد امپریالیستی و نبرد بخاطر تحول انقلابی جهان را مطرح مینمایند . در اینبخش خطوط اساسی سیاست خارجی شوروی بیان میگردد . هدف این سیاست عبارتست از تأمین همزیستی مسالمت آمیز که شرایط مناسب برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را فراهم آورده و محیط مساعد برای مبارزات رهائی بخش زحمتکشان همه کشور ها و ترقی اجتماعی و اقتصادی تمام خلقها را تأمین می کند . در عین حال همزیستی مسالمت آمیز متضمن مبارزه سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیك حاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری ، بین طبقه کارگر و بورژوازی است . همزیستی مسالمت آمیز بهیچوجه بمعنای صلح طبقاتی نیست و نمیتواند حق مقدس خلقهای اسیر را برای رهائی خود با توسل بتمام شیوه های مبارزه و از جمله مبارزه مسلحانه نفی کند .

در تزهای مربوط به انترناسیونالیسم پرولتری ، سند خاطر نشان میسازد که لنین ترکیب صحیح معیارهای ملی و انترناسیونالیستی را بعنوان مسئله مرکزی در فعالیت احزاب کارگری تلقی نموده است . انترناسیونالیسم پرولتری در شرایط کنونی اهمیت ویژه‌ای کسب میکند و بنیان اساسی ترقی اجتماعی و اتحاد تمام نیروهای انقلابی را برای تعرضهای آینده علیه مواضع امپریالیسم تشکیل میدهد . . . « همبستگی بین‌المللی ستون فقرات نهضت کمونیستی و کارگری بوده و هست . »

در آخرین فصل در باره ساختمان کمونیسم گفته شده است : حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام میدارد که امروزه اقتصاد شوروی بمرحله‌ای رسیده است که جهت اساسی آن تشدید تولید است . این امر مستلزم تغییرات عمیق کیفی در مجموع اقتصاد ملی و در هر یك از حلقات آنست . ساختمان کمونیسم متضمن استفاده وسیع از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی است که حامل تغییرات کیفی در تکنیك ، در سازمان مدیریت و رهبری و خصلت فعالیت مثمر انسانهاست . ساختمان کمونیسم متضمن تکامل تمام سیستم های مناسبات اقتصادی جامعه‌ی سوسیالیستی است .

دنباله از صفحه ۱

اطلاعیه دبیر خانه . . .

ایرانی و عراقی ، حزب ما را به جریان بختیار بچسبانند و از این راه بگمان خود با یك تیر دو نشان بزنند : هم توجه مردم را از جنایات فجیعی که رژیم کنونی ایران بوسیلهٔ سازمان امنیت ، چه در زمان تصدی بختیار و چه پس از آن ، علیه اعضاء حزب توده ایران و دیگر مبارزان راه آزادی و استقلال کشور مرتکب شده است ، منحرف سازند و هم سیاست عمیقاً میهن پرستانه حزب ما را دائر بمبارزه در راه اتحاد کلیه نیرو های ملی و دموکراتیك علیه امپریالیسم و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی ایران ، یعنی سیاستی که بر مبنای تحلیل اصولی و واقع بینانه اوضاع کشورقرار گرفته و دور ازهر گونه ماجراجوئی و تسلیم‌طلبی است خدشه‌دار کنند .

روش ضد توده‌ای و ضد کمونیستی رژیم ارتجاعی ایران و گردانندگان آن تازگی ندارد و اینان باهمیت نقشی که حزب توده ایران در جنبش رهائی بخش ملی و در پخش و نشر اندیشه های انقلابی مار کسیسم ـ لنینیسم در میان توده های وسیع کشور ما ایفا کرده و میکنند واقفند و از تاثیر عمیق این افکار چه در مبارزات برای حصول آزادیهای دموکراتیك علیه رژیم حکومت مطلقه و چه در نبرد استقلال طلبانه علیه امپریالیسم بخوبی آگاهند . بهمین سبب است که با استفاده از محیط اختناق و تروری که بر کشور ما حاکم است ، هیچ فرصتی را برای ایراد انواع اتهامات و جعل اکاذیب بمنظور حمله بحزب توده ایران از دست نمیدهند . در عین اینکه حزب ما را « منحله » میخوانند و چنین جلوه میدهند که گویا مدتهاست این سازمان سیاسی طبقه کارگر ، کوچکترین تاثیری در سیر حوادث کشور ندارد و در حالیکه در مورد فعالیت مترقی و انقلابی حزب توده تعمداً سکوت میکنند ، آنگاه که سیاست نیرنگ و فریب آنان اقتضا کند ، حزب توده ایران را بانی ، مبتکر یا الهام بخش جریان

بقیه در صفحه ۷

زندان
دژ مبارزان

بازهم سازمان جهنمی امنیت عده‌ای از جوانان دانشجو را بزندان برده است، باز هم عده ای از کار گران را که حق خود را میخواستند در بند کرده اند، بازهم با تمام شکنجه ها، اعدامها و تبعید ها هفته‌ای نیست که گروه تازه ای بزندانیان سیاسی نپیوندند.

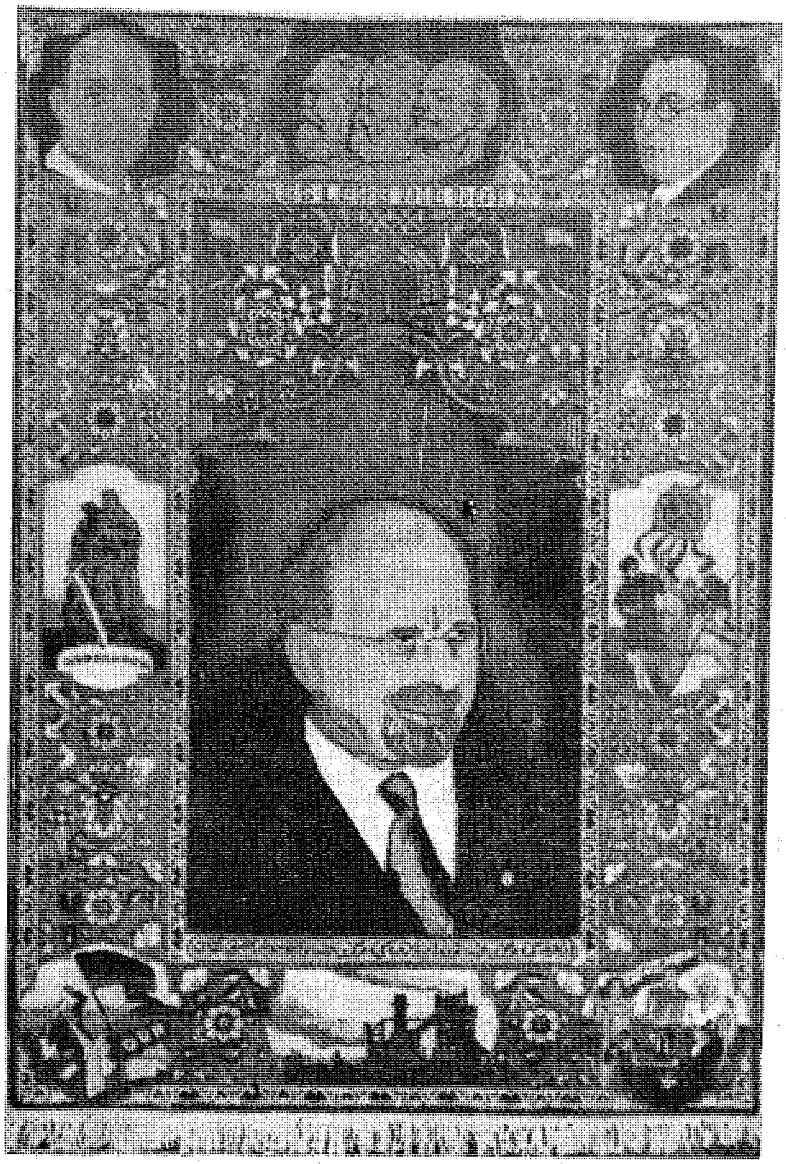
ورود مبارزان جدید بزندانها، به زندانیان قدیمی که عمر خود را در زندانهای مختلف کشور گذرانده اند نشان میدهد که راه آنها ادامه دارد، که مبارزه بپایان نرسیده و پ[...] خونین رزمندگان در اهتزاز است. با هر یورش جدید پلیس ودست گیری میهن پرستان، زندانیان قدیمی می‌بینند که راه آنها درست بوده و محرومیتی را که کشیده اند و می کشند بی ثمر نبوده است و این مبارزه تا سرنگونی رژیم فاسد و دست نشانده فعلی ادامه خواهد داشت.

امروز زندانهای ایران به آموزشگاه مبارزان تبدیل شده است، زندان و محرومیت و دوری از خانواده مبارزان را از پای نینداخته است، آنها با فرا گرفتن علوم مختلف، با فرا گرفتن زبانهای خارجی، با نوشتن کتاب و ترجمه آثار خارجی بیش از پیش ماهیت رژیم شاه را که انسانهای با استعداد و با انرژی را پشت میل[...] زندان نشانده است آشکار میسازند و همین انسان‌های زحمتکش مجبورند با روزی ۱۶ ریال جیرهٔ خشکه زندگی نمایند، در گوشهٔ سلول روی چراغهای نفتی غذای خود را بپزند و با انواع محرومیتهای دیگر بسوزند، دوا در زندان نیست، برای گرفتن یك قرص آنتی بیوتیك باید مدتها در انتظار بود. ملاقاتها محدود است و کسانیکه در زندانهای دور دست کشور زندانی اند از همین ملاقاتهای محدود نیز عملا بر خوردار نیستند.

خانواده های زندانیان، بخصوص کسانیکه سالهای متمادی است نان آور خود را درپشت میله های زندان می بینند، زجر فراوانی میبرند وضع عده ای از خانواده ها بقدری بد است که زندانیان مجبورند از همین جیرهٔ ۱۶ ریال خود، چند شاهی پس انداز کنند و برای خانواده خویش بفرستند.

بیشتر زندانیان سیاسی در اثر شکنجه هائیکه هنگام «باز جوئی» دیده اند، در اثر بدی و کمی غذا، نبودن هوای کافی و وسائل بهداشتی و توجه پزشکی به بیماریهای گونا گون دچار شده اند و از مداوای آنها نیز خبری نیست. رفقای حزبی ما که از زمان کودتا تا کنون در زندانهای مختلف ایران بسر میبرند و شکنجه ها و زجرهای زیادی را دیده اند به معاینات دقیق پزشکی و معالجات مؤثر نیازمندند، ولی دژخیمان توجهی باین امر حیاتی نمیکنند و حتی اجازه نمیدهند که عده‌ای از آنها که امکاناتی دارند با وسائل شخصی خود معالجه شوند.

هنگام بازدید از زندانیان سیاسی بارها نمایندگان شاه گفته‌اند ما داریم زندانهای تازه میسازیم، چون سازمان امنیت دیگر جای خالی در زندانها باقی نگذاشته است. رژیم شاه در نبرد با زندانیان شکست خورده است، مقاومت و مبارزهٔ آنها الهام بخش رزمندگان است. درود به زندانیان سیاسی که زندانها را بدژ مبارزان تبدیل کرده اند.



بمناسبت بیستمین سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیك آلمان کمیته مرکزی حزب توده ایران قالیچه ای که هم طرح و هم بافت آن ثمرهٔ کار هنرمندان ایرانی است به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان هدیه نمود. قالیچه مزبور که تصویر آن در فوق مشاهده میشود توسط رفیق رحیم غنائی بافته شده و طرح آنرا رفیق جعفر مجبری داده است.

توجه

بزودی کتاب «برخی بررسیها در بارهٔ جهان بینیها و جنبشهای اجتماعی در ایران» منتشر خواهد شد.

دفاعیهٔ خسرو روزبه تجدید چاپ خواهد شد.

دنباله از صفحه ۱

لنین و تئوری انقلابی

انگلس را در تمام اجزاء سگانهٔ اساسی آن یعنی فلسفه، اقتصاد و کمونیزم علمی، بر پایه تجارب عملی انقلاب روس و جهان و نیز دستاورد های علمی و فرهنگی روس و جهان بسط داد.

مختصات عصری که لنین در آن میزیست عبارت بود از عصر امپریالیسم بمثابهٔ واپسین مرحلهٔ سرمایه داری و آغاز زوال سیستم سرمایه داری، عصر انقلابات سوسیالیستی و ملی و رهائی بخش، عصر ساختمان سوسیالیسم. در این عصر که نسبت به دوران مارکس و انگلس ویژه گی‌های تازه‌ای کسب کرده بود، می بایست تئوری انقلابی را با تعمیمات و استنتاجات نوی غنی ساخت و استراتژی و تاکتیك حزب پرولتاریا را بسط داد. حوادث دوران لنین و پس از او صحت و قدرت منطقی احتجاجات و استنتاجات تئوریك لنین را ثابت کرد.

پیدایش شخصیتی مانند لنین و فعالیت تئوریك او در روسیه یك امر غیر قابل توضیح نیست. پیش از لنین جنبش انقلابی روس در زمینه عملی و نظری راه زیادی را پیموده بود. لنین مینویسد: «روسیه طی نیم قرن تاریخ مصائب و فداکاریهای بی نظیر، قهرمانیهای انقلابی بی همتا، انرژی و جانفشانی شگرف درراه پژوهش، آموزش و آزمایش درعمل، سرخوردگی ها و امتحانها و مطابقه تجارب اروپا، تئوری مارکسیستی را بعنوان یگانه تئوری صحیح انقلابی با رنج بدست آورده است.»

جهان بینی لنین در دورانی شکل و نضج یافت که وی خود آنرا دوران یك «ارتجاع عنان گسسته و فوق العاده بی معنی و سبعانه» میداند. او در محیط خود هم ستم اقتصادی رژیم تزاری را بصورت فقر مردم میدید، هم ستم سیاسی وی را بصورت فقدان مطلق حقوق و آزادیهای دمکراتیك و هم ستم ملی را بصورت محرومیت برخی خلق های کوچك که در محیط زندگی لنین بسر میبردند، این مشاهدات، همراه با شرایط پرورشی مساعدی که در خانواده مترقی و روشن بین لنین وجود داشته و از آنجمله تأثیر فداکاری برادر انقلابیش که در راه آرمانهای خلق تیرباران شد (۱۸۸۷) و آشنائیش با ادبیات مارکسیستی و جنبش کارگری روس لنین را خیلی زود و خیلی استوار وارد عرصه انقلاب کرد.

هفده ساله بود که در دانشگاه غازان بعلت شرکت در «آشوبهای دانشجوئی» بازداشت شد و تحت نظر ژاندارم به دهکدهٔ «کوکوشکینو» تبعید گردید. لنین ازهمان آغاز متوجه بود که راه تروریزم انقلابی که برادرش پیمود نمی تواند به تحول بنیادی جامعه روس منجر گردد. لذا او در جستجوی یافتن راه دیگری بود که قادر باشد چهرهٔ جامعه را با شرکت خود افراد آن دگرگون کند.

در کوکوشکینو لنین مجلهٔ «ساورتمنیك» را که تحت نظر فیلسوف انقلابی روس چرنیشوسکی منتشر میشد و بویژه در مجله مقالات خود چرنیشوسکی را با دقت تمام میخواند و گاه یك مقاله را چند بار مطالعه میکرد. خود لنین بعد ها یاد آوری میکند که خواندن مقالات چرنیشوسکی در اوبویژه در دریافت دیالك تیك هگل و نقش مثبت آن برای تحلیل پدیده های طبیعت و اجتماع تأثیر زیادی داشت. لنین می نویسد درك دیالك‌تیك هگل کار را برای درك دیالك تیك مارکس بعد ها بسی آسان ساخت.

پس از یکسال به لنین اجازه دادند از دهکده کوکوشکینو به شهر غازان باز گردد ولی مجاز نبود وارد دانشگاه شود. در آن ایام در سراسر روسیه «محفل» هائی برای مطالعه مارکسیسم بطور مخفی تشکیل میشد. در غازان محفلی تحت نظر فدوسه یف دائر بود. لنین در پائیز سال ۱۸۸۸ وارد این محفل شد، در این محفل «سرمایه» اثر مارکس، رساله های انگلس و پلخانف مطالعه میشد. شرکت در این محفل لنین را که زمینهٔ کافی داشت، به یك مارکسیسم معتقد مبدل کرد. سالهای بعد بررسی لنین از مارکسیسم باجدیت روز افزون ادامه یافت. وقتی در ۲۳ سالگی (۱۸۹۳) وارد پطرزبورگ

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

مغلطه‌کاری رژیم

بحساب اعلامیه جهانی حقوق بشر

گویا اقدامات داهیانه آریامهری و اندرزهای بشردوستانه و حکیمانه «پدر تاجدار» جهان رافرا گرفته و حتی نمونهٔ ایران مانند چراغ تابناکی راه بشریت را برای «ساختن دنیائی که در آن نادانی، اسارت و ستمگری از میان برود وانسان فقط بعلت انسان بودن خود و بدون هیچ‌گونه تمایز و تبعیض از تمام حقوقها و آزادیهای متناسب با ارزش و مقام فرد برخوردار باشد.» روشن ساخته است!

این عبارات را اشرف خواهر شاه، که بنا بر همان تاکتیك مذکور، ریاست عالیهٔ کمیتهٔ ایرانی حقوق بشر نیز بوی تفویض شده، بمناسبت بیست و یکمین سالروز صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر بی پروا بیان میکند و برادر تاجدارش نیز باکی از آن ندارد که در پیام خود بهمین مناسبت دم از مبارزه با «جهل و گرسنگی» وحتی «خود کامگی» آنهم در مقیاس جهانی بزند و سرانجام اعلام دارد که: «جامعهٔ ایرانی اکنون در راهی که با اصول منطقی و بشر دوستانه و مترقی هماهنگی کامل دارد پیش میرود و از این‌راه سهم مسئولیت خویش را در راه ایجادجهانی بهتر با احساس کامل این مسئولیت بعهده گرفته است». جل الخالق! این فرمایشات از آن کسی است که نه تنها خود یکی از ناقضین عنوان دار مقررات اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر است، بلکه در خود کامگی و پایمال ساختن حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم؛ در بر هم ریختن اساس مشروطیت و حکومت پارلمانی، در ستمگری و بیداد، سرآمد اقران خود در جهان است.

این غذا بقدری شور است که خود خان هم فهمیده است. حتی شاه و اشرف در پیامهای خویش کلمه ای هم از آزادیهای سیاسی که شالودهٔ اساسی اعلامیه حقوق بشر است بر زبان نمیآورند و فقط بر روی مسائلی کلی از قبیل «ارزشهای انسانی»، «حصول بحد اکثر ایده آلهای انسانی» و بویژه بر مسئلهٔ تبعیض نژادی که بهیچوجه با درد های مستقیم جامعهٔ ایران ارتباطی ندارد، تکیه میکنند. نطق مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا که باصطلاح در «تجلیل اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر» ایراد شده است از پیام اربابان خود نیز تو خالی تر است.

توأم ساختن سالروز صدور اعلامیهٔ حقوق بشر با روز ۲۱ آذر، که در قاموس اصطلاحات رژیم کنونی «روز نجات آذربایجان» خوانده میشود، بیهوده نیست. شاه و زمامداران رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کشور ما میخواهند چنین جلوه دهند که کشتار بیش از بیست‌هزار نفر ازهموطنان بیدفاع آذربایجانی ما در این حادثه، اعدام برادران قاضی که حتی کوچکترین مخالفتی هم با ورود ارتش دولتی به کردستان نکردند، تیرباران دسته جمعی گروه ۳۳ نفر افسر میهن پرست، حلق آویز آزادیخواهانی چون داداش تقی زاده، آزاد وطن، فریدون ابراهیمی، وغیره و گوش و بینی بری افرادی چون حسین نوری و قتل فجیع آنها درحضور زن و فرزند، پس از انجام انواع بی‌عصمتی ها، باز داشتهای دسته جمعی و هزاران‌فجایع دیگر، از جمله اقداماتی است که گویا با مفاد اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر ساز گاراست!

در این مقاله جای آن نیست که در بارهٔ عدم مشروعیت لشگر کشی دولت به آذربایجان و کردستان بویژه پس از آنکه دولت رسماً با نمایندگان مردم آذربایجان وارد مذاکره شد، خواستهای مشروع ملی آنها را پذیرفت و بنا بر توافق قبلی قرار شد نیروی نظامی دولتی برای تأمین آزادی انتخابات وارد آن سامان شود، سخنی بگوئیم. اینها فاکتهای تاریخی است که نمیتوان با هیچ دستاویزی قلب نمود. ولی فرضاً که این لشگر کشی و فجایع متعاقب آن با منطق طبقاتی هیئت حاکمهٔ ایران هم قابل توجیه باشد، دیگر چه جای اینهمه جشن گرفتن ها و پایکوبیهاست. مگر نه اینست که در این حادثه عدهٔ کثیری از هموطنان ما بقتل رسیده اند؟ آخر قتل و کشتار جمعی مردم بیدفاع که جشن و سرور ندارد. حتی (تیر) مرتجعترین نماینده بورژوازی فرانسه، پس از توفیق در سر کوب مقاومت مسلحانهٔ طبقهٔ کارگر فرانسه در دوران کمون پاریس جسارت را باین درجه نرساند که همه ساله برای این پیروزی جشن بگیرد، سوار بر اسب شود و ارتشی را که بکمك بیگانگان تنظیم یافته است سان ببیند.

آیا ادعای دفاع از اعلامیهٔ حقوق بشر از طرف شاه و رژیمی که مرتکب انواع جنایات ضد انسانی شده، هزارها میهن‌پرست ایرانی را برای استقرار و تثبیت حکومت مطلقه بمیدانهای اعدام، شکنجه گاهها و زندانها فرستاده، احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیك را تعطیل و مطبوعات آزادیخواه را ممنوع ساخته، بمدد ترور پلیسی وسازمان امنیت آزادی عقیده، بیان، قلم و مطبوعات و تمام اصول قانون اساسی ایران را زیر پا گذارده وخلاصه حکومت مشروطه را تبدیل بقبرستان آریامهر نموده است در عین اینکه کمدی تأثر انگیزیست توهینی شنیع نسبت بمردم مسلوب الحق میهن ما نیست؟ مردمی که،در راه تأمین حقوق و آزادیهای آنان جانهای عزیزی چون خسرو روزبه، دکتر فاطمی، سیامك، وکیلی، مرتضی کیوان، قاضی اسد اللهی، زاخاریان، محمود کوچك شوشتری، وارطان سالاخانیان، مبشری، عزیزی، مدنی، وزیریان، جلالی، کلالی، کلهری، واعظ قائمی، بهنیا، مجتبی، بیاتی، مهدیان، افشار بکشاو، جمشیدی، واله، بهزاد، سروشیان، محقق زاده، مختاری، مرزوان، نصیری، قندچی، بزرگ نیا، شریعت رضوی، شریف زاده، سلیمان معینی و ده ها رزمندهٔ دیگر فدا شده اند؟

مگر کسانی که باتهام سیاسی اعدام شده یا بازداشت و تبعید گردیده اند و یامانند علی خاوری، پرویز حکمت جو، آصف رزمدیده و صابر محمد زاده و غیره بحکم دادگاههای دربسته نظامی هم اکنون در زندانها بسر میبرند، مرتکب چه گناهی غیر از استفاده از مفاد مادهٔ ۲۸ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر که تصریح میکند: «هر کس‌حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین المللی حقوق و آزادیهائی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را بمورد عمل بگذارد» گردیده اند؟

این امر که سازمان امنیت شاه و محاکم نظامی فرمایشی وی جرأت ندارند صراحتاً این اشخاص را متهم بمطالبهٔ آزادی های مصرح در قانون اساسی ایران و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر نمایند و یکنواخت همه را بجرم مخالفت با سلطنت (آنهم با سلطنت مشروطه!) محکوم میکنند، نمیتواند کوچك ترین تغییری در ماهیت اتهام واقعی آنها بدهد. ادعای دفاع از سلطنت مشروطه از طرف حکومت مطلقه ای که همهٔ مقررات قانون اساسی را زیر پا گذارده است در واقع جز اعمال همان تاکتیك عمومی قلب واقعیات چیز دیگری نیست. طبق ماده ۱۹ اعلامیهٔ جهانی «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات فردی آزاد باشد».

این درست همان ماده ایست که نه تنها شاه و رژیم وی با آن موافق نیستند (زیرا بهیچوجه با حکومت فردی و سلطنت مطلقه سازگار نیست) بلکه با تمام قوا و با تمام وسائل قاهرانهٔ ممکن در نقض آن میکوشند. آن عدهٔ بیشماری از مردم کشور ما که هر روز ببهانه های گوناگون عقیده ای ومسلکی با احضار و بازداشتهای خلاف قانون سازمان امنیت، با شکنجه ها و محاکم دربستهٔ نظامی و زندانها سر و کار داشته و دارند میتوانند در بارهٔ کیفیت اجراء این اصل مهم اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر طبق «اصول انقلاب سفید شاه» داستانها نقل کنند.

دستگاه حکومت مطلقه تنها باین اکتفا نمیکند که در عمل مفاد اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و اصول مصرح در قانون اساسی ایران را در بارهٔ آزادیهای فردی و اجتماعی مردم نقض نماید، بلکه باگستاخی تمام قوانینی‌وضع میکند که مستقیماً منافی این اصول است.

برای آنکه پر دور نرفته باشیم همین لایحهٔ قانونی خدمت وظیفه را که دولت برای تصویب بمجلس برده و در ۱۸ آذر ماه سال جاری در مطبوعات انتشار یافته است بشهادت میآوریم.

صرف نظر از اینکه لایحهٔ مزبور در نخستین مادهٔ خود، وظیفه مسلم و همگانی دفاع از میهن را حیله گرانه با دفاع از «سلطنت مشروطه» که صرفاً مسئله ای عقیده ای و سیاسی است درآمیخته است، در مادهٔ ۹ پا را از آن فرا تر گذارده چنین تصریح نموده است: «کلیهٔ مشمولانی که وارد خدمت زیر پرچم میشوند باید طبق آئین نامه های ارتش شاهنشاهی نسبت باعلیحضرت همایون شاهنشاه بزرگ ارتشتاران و والا-حضرت ولایتعهد و حکومت سلطنتی مشروطه ایران سوگند وفاداری یاد نمایند».

بعبارت دیگر همه مردم ایران (یالااقل بنا بر متن لایحه کلیهٔ اتباع ذکور دولت شاهنشاهی) نه تنها باید شکل حکومتی سلطنت مشروطه را دربست و بی چون و چرا قبول داشته باشند، بلکه موظفند که پادشاه کنونی و ولیعهدش را نیز بپذیرند. بدیهی است که اجبار در انجام چنین سوگند همهٔ اتباع ذکور ایران را از حق داشتن هر عقیدهٔ سیاسی دیگری غیر از سلطنت طلبی، آنهم سلطنت موروثی (زیرا باید بولیعهد نیز سوگند وفا داری یاد شود) محروم‌میسازد. بدین طریق‌هر نظریهٔ دیگری در بارهٔ شکل حکومت ایران (اعم ازآنکه ماهیت آن‌سرمایه‌داری‌باشدیاغیر سرمایه‌داری، دموکراتیك باشد یا استبدادی، متمرکز باشد یا فدراتیو) از پیش‌محکوم شده و بقید قسم مؤکد گردیده است. همین است و لاغیر و هر کس جز این فکر کند حواله‌اش با دژخیمان سازمان امنیت و محاکم نظامی استثنائی است. مقایسهٔ مادهٔ ۹ این لایحه با مادهٔ ۱۹ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر درجهٔ صداقت شاه و زمامداران دیگر رژیم را در دفاع از اصول این اعلامیه بنحو بارزی نشان میدهد.

واضح است رژیمی که از [illegible] با آزادی عقیده مخاصمت داشته باشد نمیتواند با مواد دیگر اعلامیهٔ جهانی و بویژه مواد ۲۰ و بند ٤ مادهٔ ۲۳ آن که تصریح میکنند: «هر کس حق دارد آزادانه مجامع وجمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد... هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها شرکت کند»، موافقت داشته باشد. خود شاه و زمامداران رژیم نیز نمیتوانند منکر ممنوعیت احزاب و اجتماعاتی که بدلخواه آنها نیست باشند، زیرا شاه مکرراً در اظهارات خود باین نکته تحت عنوان «عدم آزادی خیانت!» اشاره کرده است. (وی هرگونه مخالفت با رژیم استبدادی خود و خاندانش را خیانت میشمارد) محاکمات متعدد افراد منتسب بعقاید سیاسی گوناگون، از توده ای و مصدقی گرفته تا دسته جات مذهبی و دینی از یکسو و وجود دستگاه عریض و طویل سازمان امنیت و محاکم غیر قانونی نظامی که وظیفه دیگری جز تعقیب مخالفین سیاسی رژیم ندارند از سوی دیگر، گواه بی چون و چرائی بر نقض کامل این حق مسلم دموکراتیك افراد جامعه است.

دنباله در صفحه ٦

دنباله از صفحه ۱

قطعنامه مصوب پلنوم ۱۳ کمیته مرکزی در باره

جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری (ژوئن ۱۹۶۹)

و فعالیت هیئت نمایندگی حزب ما در این جلسه

شد اسناد مهمی را تصویب کند که از آنجمله است سند اصلی جلسه مشاوره تحت عنوان «وظائف مبارزه علیه امپریالیسم در مرحله کنونی و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و کلیه نیروهای ضد امپریالیستی». سند تحلیل وسیع علمی مارکسیستی ـ لنینیستی از وضع کنونی جهان و وظائف مبرم جنبش کمونیستی و کارگری جهانی است و روشن میسازد که اکنون سمت عمومی تکامل بشریت را سیستم سوسیالیستی و طبقه کارگر و کلیه نیروهای انقلابی جهانی معین میکنند. این سند تجاوزات و تحریکات امپریالیستی را در مورد ویتنام قهرمان، در خاور میانه و خاور دور و کوبا و دیگر نقاط جهان افشاء میکند و جنبش پرتوان مبارزه و اعتراض علیه امپریالیسم را نشان میدهد و با عمق و واقع بینی ماهیت امپریالیسم را، در شرایط مشخص معاصر، در این عصر انقلاب علمی و فنی و گسترش انقلابات اجتماعی و رهائی بخش نشان میدهد و بسط تضاد های درونی امپریالیسم و تشدید ناپایداری سیستم سرمایه داری را مبرهن میسازد و ضرورت و مبرمیت وارد ساختن تغییرات قاطع انقلابی را در این سیستم اثبات مینماید.

در سند تصریح شده است که امپریالیسم دیگر قادر نیست ابتکار تاریخی را که از دست داده است بخود باز گرداند و تکامل جهان کنونی را به سیر قهقرائی وا دارد. طبقه کارگر و دیگر نیرو های انقلابی و دموکراتیک باید برای خاتمه دادن به اعمال تبه کارانه امپریالیسم و از آنجمله امپریالیسم امریکا که نقش ژاندارم جهانی را ایفاء میکند همراه یکدیگر اقدام نمایند.

در سند تصریح شده است کشورهائی که راه سرمایه داری در پیش گرفته اند (و کشورما ایران از آنجمله است) توفیق نیافته اند حتی یکی از مسائل مطروحه در برابر خود را حل نمایند. در این کشور ها ارتجاع داخلی که مواجه با نارضائی روز افزون مردم است بر تجاوز خود نسبت به آزادیهای دموکراتیک میافزاید و در برخی موارد بیرحمانه جنبش دموکراتیک و میهن پرستانه توده هارا سرکوب میکند، اختلافات ملی، نژادی، مذهبی، عشیره ای یا زبانی را دامن میزند و بدینطریق استقلالی را که کشور های مزبور بدست آورده اند بخطر میاندازد. سند تصریح میکند که در این کشور ها راه حل وظائف مربوط به رشد ملی و ترقی اجتماعی و مقابله مؤثر در برابر نیرنگهای نو استعماری، بسیج توده های مردم، افزایش نقش پرولتاریا و دهقانان، اتحاد جوانان زحمتکش، دانشجویان و روشنفکران، قشر های متوسط شهر ها، محافل دموکراتیک ارتش و تمام نیرو های ترقیخواه و میهن پرست است. احزاب کمونیستی و کارگری در راه ایجاد چنین اتحادی مرکب از کلیه نیرو های ترقیخواه و میهن پرست فعالیت میکنند.

سند اصلی همچنین به تحلیل تناسب قوا در عرصه جهانی میپردازد و بشکل مقنع نشان میدهد، که نیرو های صلح و دموکراسی و سوسیالیسم، هم اکنون به نیروهای امپریالیستی برتری دارند وسیستم جهانی سوسیالیسم نیروی قاطع در نبرد ضد امپریالیستی است. سند مسئله مناسبات میان کشور های سوسیالیستی را مورد بررسی قرار میدهد و تصریح میکند که کمونیستها از دشواریهائی که سیستم سوسیالیستی جهانی در جریان تکامل خود با آن مواجه است آگاهند. با اینحال این سیستم که بر پایه رژیم اقتصادی واجتماعی مشترک قرار دارد (و بسبب همین اشتراک پایه اقتصادی ـ اجتماعی دارای وثیقه‌ای برای غلبه بر دشواریهاست) خواهد توانست وحدت درونی خویش را بر مبنای مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سرانجام استحکام بخشد. در سند تصریح شده است که در درون دژ های سرمایه داری طبقهٔ کارگر نیروی محرکه عمده پیکار انقلابی در مجموع جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی است. در سند شرکت قشرهای تازه بتازه‌ای از روشنفکران، جوانان و زنان در صفوف مبارزات انقلابی بیان شده و ضرورت ایجاد جبهه وسیعی از کلیه نیرو های دموکراتیک علیه امپریالیسم و ارتجاع خاطر نشان گردیده است. سند اصلی همچنین جنبش رهائی‌بخش ملی را که وارد مرحله نوینی شده است تشریح میکند و تصریح مینماید که در جریان ده سال اخیر نقش جنبش ضد امپریالیستی خلقهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین در پروسه انقلابی جهانی باز هم افزایش پذیرفته است و نتیجه میگیرد که تحکیم اتحاد نیرو های سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش کارگری و نهضت رهائی ملی از لحاظ دورنمای مبارزهٔ ضد امپریالیستی حائز اهمیت‌درجه اول است. سند برای جنبش رهائی بخش عرب نقش ارزنده ای در مبارزه علیه امپریالیسم قائل شده و گفته شده است که این جنبش بر روی تمام جنبشهای ضد امپریالیستی و ضد استعماری و ضد استعمار نوین درخاور میانه وافریقا تأثیر مثبتی میکند. مبارزه خلقهای عرب علیه امپریالیسم و علیه تجاوز اسرائیل جزء لاینفك مبارزهٔ عمومی است که در میان نیرو های آزادی و سوسیالیسم در سراسر جهان از یکسو و امپریالیسم بین المللی از سوی دیگر در گیر است.

درسند اصلی تدابیر و اقدامات‌مشخصی که باید علیه امپریالیسم اتخاذ شود بیان شده است مانند: پشتیبانی همه جانبه از خلق‌قهرمان ویتنام، مبارزه علیه خطر جنگ جهانی هسته‌ای، دفاع از صلح، مبارزه در راه تحمیل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای‌دارای‌نظامهای مختلف بر امپریالیسم، جلوگیری از اشاعه سلاح هسته ای و عملی ساختن قرار داد عدم پخش آن و کوشش برای منع سلاح هسته‌ای مبارزه در راه الغاء پیمانهای نظامی، دفاع از اصل نقض ناپذیری مرز های کنونی اروپا و مبارزه برای برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیك آلمان و ابراز همبستگی فعال با جمهوری دموکراتیك توده ای کره، پشتیبانی از مبارزه خلقهای عرب علیه تجاوز گران اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن و با پیکار خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین، مبارزه برای پاك کردن سیاره ما از ننگ استعمار و امحاء آخرین کانون های آن و جلوگیری از احیاء اشکال مستور آن، مبارزه علیه فاشیسم و نژاد پرستی، نبرد برای نیل به آزادیهای دموکراتیك و مخالفت با تمام اشکال ستمگری بر ملل و اقلیت های ملی و غیره. مجموعه این تدابیر و اقدامات مشخص در واقع برنامه عمل مشترك احزاب کمونیستی و کارگری در شرایط کنونی است. حزب ما با امضاء سند اصلی قبول این وظائف و اجراء آنها را تعهد کرده است و نسبت به این تعهد خود وفادار خواهد ماند.

در سند تصریح شده است که اوضاع کنونی تقویت همبستگی پیکار جویانهٔ ملل کشور های سوسیالیستی، تمام واحد های جنبش کارگری جهانی و جنبش آزادی ملی را در مبارزه علیه امپریالیسم ایجاب میکند تا اجراء این وظائف مبرم دارای ضامن اجتماعی واقعی باشد. در سند تأکید شده است که وظیفه تحمیل سیاست همزیستی مسالمت آمیز بر امپریالیسم با قبول حق خلقهای ستمدیده برای استفاده از راههای مبارزه که برای رهائی ضرور میشمرند، اعم از مسلح و غیر مسلح تباین ندارد و بهیچوجه بمعنای پشتیبانی از رژیمهای ارتجاعی نیست. این نیز مسلم است که هرخلقی حق دارد درقبال تعدی‌متجاوزان امپریالیستی بدفاع مسلحانه بپردازد و در این کار عادلانه از پشتیبانی خلقهای دیگر برخوردار گردد. این امر جزء مبارزه عمومی ضد امپریالیستی خلقهاست.

در سند اصلی جلسه مشورتی مسئله وحدت احزاب کمونیستی و کارگری مورد بررسی وسیع و عمیق قرار گرفته و تصریح شده است که همپیوستگی احزاب کمونیست و کارگری مهمترین عامل اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی است.

در سند مسئولیت ملی و بین المللی کمونیستها بیان گردیده و گفته شده است که وفاداری به مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، خدمت فداکارانه و صادقانه بمنافع خلق خود و امر مشترك سوسیالیسم، شرط حتمی برای اثربخشی و سمت‌یابی‌درست در وحدت‌عمل احزاب کمونیستی و کارگری و پایه موفقیت های آنان در تحقق هدفهای تاریخی خویش است. در سند با خشم ونفرت تضییقات خونینی که در یك سلسله از کشورها و از آنجمله در کشور ما ایران علیه کمونیستها و دیگر عناصر دموکرات اعمال میشودمحکوم شده است. سرانجام در سند ابراز اطمینان شده است که بر مشکلات موجود در جنبش کارگری و کمونیستی و نیز برخی تفاوت نظرهای موجود غلبه خواهد شد و کنفرانس جهانی احزاب برادر به گام مهمی در راه همپیوستگی نهضت پر افتخار انقلابی جهانی بدل خواهد گردید. چنین است نکات اساسی سند اصلی جلسه مشاوره احزاب برادر که خطوط راهنما را برای درك و تحلیل وضع کنونی جهانی و نهضت انقلابی و رهائی بخش و وظائف مبرم ناشی از این تحلیل را بدست میدهد و حزب ما را به خط مشی روشن مارکسیستی ـ لنینیستی در مسائل جهانی‌مجهز میسازد.

۞ پلنوم سند اصلی مصوب جلسه مشاوره احزاب برادر و دیگر اسناد این جلسه یعنی سند مربوط به صلح وصد سالگی میلاد لنین و سند مربوط به ویتنام را تأیید میکند.

۞ پلنوم به رهبری توصیه میکند برای پخش اندیشه های سند اصلی از کلیه وسائل خود استفاده کند و وظائف مشخصی را که از این سند برای حزب ما ناشی میشود استخراج و برای اجراء عملی آنها وسائل لازم را بیاندیشد و احکام راهنمای این سند را در تحلیل وضع ایران وجهه نظر خود قرار دهد.

— ۲ —

کنفرانس جهانی در پیام خاصی تحت عنوان «استقلال، آزادی و صلح به ویتنام» به خلق برادر ویتنام درود آتشین پیکارجویانه فرستاده و از صمیم قلب کامیابیهای تاریخی وی‌را در نبرد علیه تجاوز ایالات متحده امریکا شادباش گفته است. در این پیام تصریح‌شده است حق خلق ویتنام برای نبرد در دفاع از میهن خود، حق مقدس و خدشه ناپذیر کلیه خلقها در دفاع خویش است. در این پیام تصریح شده است که پیکار شجاعانه مردم ویتنام علیه تجاوز امریکا یکی از مهمترین اجزاء نبرد جهانی بین سوسیالیسم و امپریالیسم، مابین نیروهای مترقی و ارتجاع است. خلق ویتنام با پشتیبانی همه جانبه کشورهای سوسیالیستی و در نوبه اول اتحاد شوروی و نیزمردم صلحدوست جهان، به ایالات متحده امریکا، این قویترین نیروی امپریالیستی نشان داد که قدرت وی غیر محدود نیست. تجاوز امریکا و تبه کاریهای بربر منشانه مداخله گران در ویتنام به انفراد روز افزون سیاسی و معنوی تجاوز گران در میان وسیعترین قشر ها منجر شده است. نبرد حماسه آمیز خلق ویت نام یکی از عوامل تعیین کننده در جنبش‌خلقها

دنباله در صفحه ٦

دنباله از صفحه ٤

مغلطه کاری رژیم
بحساب اعلامیه جهانی حقوق بشر

در مواد ۱۳ و ۱٤ و ۱۵ اعلامیهٔ جهانی چنین میخوانیم : « هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترك کند و یا به کشور خود باز گردد . . . هر کس حق دارد در برابر تعقیب و شکنجه و آزار پناهگاهی جستجو کند و در کشور های دیگر پناه اختیار نماید . . . هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد . احدی را نمیتوان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد » .

اینها اصول مسلمهٔ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر هستند که دولت ایران زیر آنرا امضاء نموده است . ولی رژیمی که مدعی دفاع از این اصول است و حتی با گستاخی تمام کنگرهٔ حقوق بشر را به تهران میخواند ، کمیتهٔ باصطلاح ایرانی حقوق بشر تحت ریاست عالیهٔ خواهر شاه برپا میکند و اینهمه سنگ بشر دوستی بسینه میکوبد و برای « اردو های بزرگ آوارگان مصیبت دیده » مرثیه خوانی میکند نه تنها کوچکترین اقدامی برای تسهیل مراجعت آبرومندانهٔ هزاران پناهندهٔ سیاسی ایرانی که در برابر کشتارها ، شکنجه ها و تعقیب های خود سرانهٔ رژیم به کشور های خارجی پناه برده اند ، نمیکند بلکه بعکس میکوشد حتی فرزندان آنها را نیز از حق تابعیت ایرانی خود محروم سازد ، خود سرانه از صدور گذرنامه برای آنان خود داری میکند و یا به مأموران کنونی خود در خارجه دستور میدهد که گذرنامه های آنان را ضبط نمایند و اجازه مراجعت بایران بآنها ندهند و یا با لجاج تمام با عدم تمدید گذرنامه ها از بازگشت آزادانهٔ پناهندگان و فرزندانشان بمیهن جلوگیری بعمل آورد . دانشجویان دلیر ایرانی را که با اسلوبهای آزادی کش رژیم موافق نیستند و در خارجه میدان فعالیتی یافته اند بعناوین مختلف مورد تضییق و فشار وتهدید قرارمیدهد ، خود سرانه گذرنامه های تحصیلی آنها را ضبط میکند و یا از تمدید آن خود داری میورزد .

ما از بحث در بارهٔ اصول دیگر اعلامیه و از آنجمله حق آزادی انتخابات ، اصل تساوی همه افراد در برابر قانون ، حق برخور داری از دادگاههای مستقل و بی طرف و رسیدگی علنی محاکمات ، حفظ حقوق متهم و آزادی دفاع ، ممنوعیت شکنجه و توقیف ، تبعید و حبس خود سرانه و غیره سخنی نمیگوئیم زیرا تخلف زمامداران رژیم کنونی از این اصول بقدری روشن است که احتیاجی به بسط کلام نیست .

باری یك بررسی اجمالی به اظهارات ، نطقها و پیامهای شاه و ریاست عالیه کمیتهٔ ایرانی حقوق بشر نشان میدهد که ایشان اعلامیه جهانی حقوق بشر را صرف نظر از محتوی سیاسی و اجتماعی آن قبول دارند و بعقیدهٔ آنان اصول اعلامیه در همه جا نقض میشود جز در کشور شاهنشاهی که بنا باظهار صریح خود آن والاحضرت « در زمینهٔ ملی با وجود موانع و اشکالات جهانی (کذافی الاصل) میتوان مباهات کرد که با انقلاب سفید شاه و مردم راه پرفراز و نشیبی که برای تعمیم عدالت اجتماعی و احترام بحقوق بشر در کشور ما وجود داشت هموار شده است و تحول وقایع نشان میدهد که آیندهٔ بسیار درخشان تری در انتظار ملت ایرانست » (ثم العجب!) . باز خود ایشان بعنوان ریاست هیئت نمایندگی ایران در بیست و پنجمین اجلاسیهٔ کمیسیون حقوق بشر چنین میفرمایند: « ما در حال حاضر چه می بینیم ؟ از یکطرف پروندهٔ قطور تجاوزات بحقوق بشری و رنج های بیشماری که از این تجاوزات برای برادران و خواهران ما در بسیاری از نقاط جهان (البته غیر از ایران) ناشی میشود و از طرف دیگر انبوه متراکمی از قطعنامه ها و گزارشها و سپس بهمین روال تا آنجا که بعنوان چراغ الله میافزایند : « شاهنشاه آریا مهر هنگام گشایش کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران این حقیقت را یادآور شدند و اظهار داشتند (در روزگار ما حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی ، عدالت قانونی بدون عدالت اجتماعی دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی هیچ معنا و مفهوم واقعی ندارند» . چیزی که منطقاً از این گفتار و نقل قول شاهانه نتیجه میشود اعتراف باینست که در کشور ما نه تنها حقوق سیاسی و دموکراسی سیاسی وجود ندارد بلکه ازحقوق اجتماعی و اقتصادی نیز خبری نیست ، زیرا بنا بفرمایش خود ایشان فقدان این یکی مستلزم فقدان آن دیگری است . کلام الملوك ملوك الکلام !

با وجود این همین امر که شاه وهیئت حاکمه خود را مجبور می بینند واو بظاهر و از لحاظ تاکتیکی هم شده اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر را یاد آور شوند ، خود دلیل اهمیت معنوی و بین المللی آنست . بهمین سبب مواد مختلفهٔ اعلامیه جهانی حقوق بشر میتواند بمثابه حربهٔ نیرومند در مبارزه مردم ایران برای تأمین آزادیهای دموکراتیك مورد استفاده قرار گیرد . کمیته های ایرانی دفاع حقوق بشر در صورتیکه بوسیلهٔ خود مردم تشکیل شوند و خردمندانه از آن بمنظور دفاع از آزادیهای دمو - کراتیك استفاده گردد میتوانند به تجهیز متحد افکار عمومی ایرانیان در داخل کشور و چه در خارج کمك مؤثری نمایند . شرط اساسی موفقیت در این راه سازمان متحد مبارزهٔ متحد ، پیگیر و با تدبیر است .

کیوان

دنباله از صفحه ۵

قطعنامه مصوب پلنوم ۱۳ کمیته مرکزی در باره

جلسه مشاوره احزاب کمونیستی وکارگری (ژوئن ۱۹٦۹)
و فعالیت هیئت نمایندگی حزب ما در این جلسه

علیه امپریالیسم بدل گردیده است . در پیام گفته شده است که ایالات متحده امریکا باید فورا عملیات تجاوز کارانه خود را در ویتنام متوقف سازد و نیرو های اشغالگر خود را بطور کامل و بدون قید و شرط از ویت نام خارج نماید .

❊ پلنوم سیزدهم حزب توده ایران با تأیید پرشور این پیام به نوبه خود بمردم دلاور ویتنام که از جهت مقاومت و مبارزه دلاورانه علیه امپریالیسم فصلی شور انگیز و بی نظیر در تاریخ جنبش های رهائی بخش پدید آورده اند درود میفرستد .

❊ رهبری حزب باید از کلیه امکانات برای بسط جنبش همبستگی با نبرد قهرمانانه مردم ویت نام که پیروزی آن مستقیما دراعتلاء نهضت در کشور ما نیز مؤثر است استفاده کند و در این زمینه با تمام ابتکار ، با تمام شور و علاقه عمل کند .

— ۳ —

در جریان تدارك جلسه مشاوره و در خود این جلسه نقش برجسته حزب کمونیست اتحاد شوروی و مبارزه خردمندانه و پیگیرش در راه دفاع از پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم از انحرافات چپ و راست ، در راه تحکیم وحدت و همپوستگی جنبش جهانی کارگری و کمونیستی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری یکبار دیگر با درخشندگی خاصی بروز کرد . این واقعیتی است که مورد تأیید احزاب برادر قرار گرفت و نمایندگان بسیاری از احزاب و از آنجمله حزب ما اهمیت حفظ و تحکیم همبستگی با اتحاد شوروی و حزب کمونیست شوروی و اعتلاء اعتبار معنوی آنرا با شور تمام بیان داشتند در جلسه مشاوره تصریح گردید که مارکسیست - لنینیست بودن با ضد شوروی بودن و آنتی امپریالیسم با آنتی سویتیسم ناسازگارند .

این واقعیت که اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی است که پیشوای داهی زحمتکشان جهانی لنین آنرا بنیاد گذارده ، این واقعیت که اتحاد شوروی بزرگترین قربانیها را در انقلاب و جنگهای داخلی و در نبرد علیه فاشیسم خونخوار داده است و راه پرافتخاری را در راه ساختمان سوسیالیسم طی کرده و اینك مقتدر ترین دولت سوسیالیستی از جهت اقتصادی ، علمی ، فرهنگی و نظامی است ، این واقعیت که سیاست اتحاد شوروی در همه عرصه ها بر اصولیت بی خدشه و اجراء وظائف انترنا - سیونالیستی خود استوار است ، احساس احترام و اعتماد جنبش انقلابی و رهائی بخش جهانی را نسبت بوی بیش از پیش بالا میبرد .

در جلسه مشاوره اکثریت نمایندگان خط مشی تفرقه طلبانه و ماجراجویانه گروه مائوتسه دون را مستدلا افشاء و رد کردند . در عین حال جلسه ضرورت همه گونه تلاش را برای غلبه بر مشکلات موجود در روابط احزاب برادر با احزاب کمونیست چین و نیل بوحدت و همپیوستگی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم وانترناسیونالیسم پرولتری تصریح نمود .

حزب ما پیوسته برای دوستی وهمبستگی با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی اهمیت ویژه ای قائل بوده و هست که ناشی از مشی انقلابی و انترناسیونالیستی او ، ناشی از تحلیل علمی و اصولی او از وضع کنونی جهان و منافع حیاتی طبقه کارگر جهان و ایران است . حزب ما [illegible]ه با انواع انحراف از مشی صحیح انقلابی در جهت راست و چپ ، و از آنجمله با مائوئیسم در اندیشه و عمل مبارزه کرده است . درعین حال حزب ما هوادار پرشور اتحاد و همپیوستگی همه احزاب کمونیستی وکارگری بر پایه اصولی است . حزب ما به این موضع اصولی خود وفادار بوده و خواهد بود وبرای ایجاد روح انترناسیونالیسم پرولتری ودوستی با اتحاد شوروی در افراد حزب و همه توده های زحمتکش ایران کوشیده است وخواهد کوشید .

حزب ما درجریان تدارك و برگزاری جلسه مشاوره ژوئن ۱۹٦۹ و تنظیم اسناد این کنفرانس شرکت فعال داشته است .

❊ پلنوم مجموعه فعالیت رهبری حزب و هیئت نمایندگی ما را در جلسات تدارکی و در کنفرانس و گزارش هیئت اج[illegible] را که به پلنوم تقدیم شده ، تأیید میکند .

❊ پلنوم توصیه میکند که حزب در کلیه فعالیتهای بین المللی نظیر که در جلسه مشاوره جهانی در اطراف آن سخن گفته شده است (مانند کنفرانسهای بین المللی تئوریك ، جلسات وسیع ضد امپریالیستی و همانند آن) با جدیت و ابتکار و تدارك لازم شرکت جوید و نقش فعال حزب را درجات انقلابی بین المللی بالا ببرد .

❊ حزب ما باید در مبارزات جهانی علیه ایدئولوژی بورژوائی و علیه جریانات انحرافی چپ و راست و علیه تنگ نظریهای ناسیونالیستی پیوسته خط مشی بی ابهام و روشن داشته باشد ، زیرا تنها بدین شکل میتواند منویات واقعی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران را منعکس کند .

❊ پلنوم استفاده از جلسات مشاوره منطقه ای بین احزاب برادر را وسیلهٔ مؤثری برای تقویت مبارزه طبقه کارگر در منطقه معین میشمرد و لذا برهبری توصیه میکند تمام کوشش خود را بویژه در مورد تشکیل کنفرانس از احزاب کمونیستی و کارگری منطقه خاور میانه بکار برد .

دنباله از صفحه ۳

لنین و تئوری انقلابی

پایتخت آنروزی روسیه شد. لنین دیگر یك مارکسیست کار کشته و قوی بود و در میان محفل های مارکسیستی روس کسب وجهه و شهرت کرده بود. لنین از همان آغاز در عرصهٔ تئوری مجرد و خالص، باقی نماند بلکه با دقت و اصابت نظر ویژهٔ خویش به بررسی جامعهٔ معاصر روس، رشد نظام سرمایه داری در آن، تعیین نقش طبقات اجتماعی جامعهٔ آن و بررسی انقلاب روس پرداخت. حتی درهمان ایام (۱۸۹۳-۱۸۹۵) کتابهای او تحت عنوان «تحولات جدید اقتصادی در زندگی دهقانان»، «دربارهٔ باصطلاح مسئله بازار» «دوستان مردم کیانند و چگونه با سوسیال دمکراتهامبارزه‌می کنند»، «محتوی اقتصادی روش ناردنیکی و انتقاد از آن در کتاب «استروو» مسائل مشخص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعهٔ معاصر روس را در زیر ذره بین تحقیق علمی مارکسیستی قرار میدهد. در سالهای ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۹ که لنین بعلت فعالیت انقلابی خود در تبعیدگاه سیبری بود، دست به تألیف اثر مهم خود «رشد سرمایه داری در روسیه» میزند و در این کتاب نشان میدهد که بسط و تکامل سرمایه‌داری در روسیه‌تقسیم کار را درداخل جامعه تشدید می کند و لذا منجر به قشربندی مولدان خرده پا میشود و بازار داخلی را وسیع میسازد و تعداد پرولتاریا فزونی میگیرد و این طبقه به نیروی مولده اساسی جامعه مبدل‌میگردد. بسط این‌مناسبات مناسبات‌منجمد و فرسوده فئودالیسم را بناچار رو بتلاشی و زوال میبرد و تنها با دیدن این واقعیت است که میتوان وظایف سیاسی و انقلابی را تعیین کرد.

از همین ایام «دوران لنینی تکامل مارکسیسم» آغاز میگردد زیرا لنین در این آثار ابتدای جوانی خودنشان داد که میتواند ماهرانه‌و بشکل درخشان احکام عام دیالکتیك تکامل تاریخ را بر نسج خاص جامعهٔ زمان خود بشکل خلاق و علمی تطبیق دهد وظایف سیاسی طبقه کارگر را از این انطباق بیرون بکشد و تئوری را بااحکام و استنتاجات نوینی غنی سازد. لنین در همین جاده با پی گیری علمی پیش رفت و فصل عظیم و نوینی را در تکامل فکر و عمل مارکسیستی گشود.

لنین در همین ایام نوشت که تئوری مارکسیزم «جدی ترین و عالی ترین علمیت را (زیرا آخرین سخن علم اجتماعی است) با انقلابیت پیوند میدهد.» در همین توصیف لنین بخوبی دیده میشود که لنین نه عالمان بی عمل ونه بی‌خبران‌از تئوری انقلابی، هیچکدام را بحق نمی داند و میآموزد که باید پیوسته علمیت را با انقلابیت، تئوری را با عمل در آمیخت. باید مارکسیسم را نه تنها دراحکام عام آن بلکه در انطباق مشخص آن برجامعهٔ مشخصی که فرد انقلابی در آن بسر میبرد، نیز شناخت و بویژه این شناخت انطباقی مارکسیسم است که شناخت مارکسیسم را بشناخت عمیق و واقعی مبدل می کند.

ما در اینجا قصد ورود درباره بررسی ارثیهٔ عظیم تئوریك لنین نداریم. اینکار از وظیفه مقاله‌ای محدودبکلی خارج‌است‌از آنجا که سر مشق گرفتن از شخصیت پیشوای داهی زحمتکشان که بزودی بشریت مترقی صد سالگی ویرا بر پا خواهد داشت وظیفه هر انقلابی است و از آنجا که برای جوانان انقلابی ایران، فعالیت فکری و عملی دوران جوانی لنین میتواند منبع عظیم الهام و نمونه باشد، لذا کوشیدیم باختصار با این فعالیت آشنا شویم. نباید فراموش کرد که بهترین شیوه قدرشناسی از بزرگان کوشش برای فراگرفتن شیوه آنان است

ا. س

دنباله از صفحه ۸

زنان و دختران پیکارجوی ویتنام

زندان «تووك» و از جمله زندانیان غیر سیاسی، بمنظور افشاء این تبهکاری ها، مجازات آدمکشان، حذف مراسم احترام به پرچم ویتنام جنوبی و لغو قوانین ضد بشری زندان متحداً دست بمبارزه زدند. آنها خواستار عکسبرداری از اجساد مقتولین و جراحات معلولین (بر اثر شکنجه) شدند و تقاضا کردند تا شهداء بطرز شایسته ای بخاك سپرده شوند و بخانواده‌های آنان خسارت پرداخت گردد.

تسلیم زنان به سگهای درنده

ولی شکنجه‌گران دست از فشار بر نداشتند. در ۲۲ اوت ۱۹۶۸ خانم «نگو ثین تی خو آن لاو» را از سلول شماره ۷ زندان «تووك» چنان مضروب نمودند که جان سپرد. و سپس یك گروهان پلیس وارد زندان شد تا جسد را تحویل گیرد. زنان زندانی از تحویل جسد امتناع نمودند در نتیجه ۱۸ زن شدیداً مضروب شدند و به ۳۵ نفر اخطار شد تا خود را برای انتقال به محل دیگر آماده کنند. زندانیان از اجرای دستور خود داری نمودند، واحد پلیس بلا ـ فاصله سگهای درنده‌را رها کرد. چهار نفر از زندانیان جا بجا زیر چنگ و دندان سگهای درنده تکه و پاره و بسیاری مجروح شدند.

تا کنون دهها نفر از زنان زندانی «تووك» کشته و یا مفقودالاثر شده اند و صدها نفر بر اثر شکنجه معلول شده اند، زندانیان زندان «تووك» باآنکه زندگی آنها جداً در خطر است، به مبارزه سر سختانه خود کماکان ادامه میدهند.

خانم «بین» وزیر امور خارجه دولت موقت انقلابی ویتنام جنوبی در گزارش خود به کنفرانس پاریس از افکار عمومی جهان خواستار شد که جنایات را افشاء کنند و اقدامات جدی بمنظور متوقف کردن دست خون آلود امپریالیسم امریکا و گروه دست نشانده آنها در زندان «تووك» و سایر زندانهای ویتنام جنوبی بعمل آورند و بخواهند بزندگی‌وشایستگی میهن‌پرستان زندانی احترام گذارده شود و تمام زندانیان سیاسی آزاد شوند.



سلیمان معینی و عبداله معینی دو تن از شهیدان کردستان که اولی بدست دژخیمان سازمان امنیت از پای درآمد و دومی در یك نبرد تن بتن در برابر ژاندارم ها شهید شد. جلادان شاه برای ایجاد رعب در مردم میخواستند جنازه سلیمان معینی را (سمت چپ) شهر بشهر بگردانند، ولی مردم بمنظور اعتراض دکانها را بستند و درنتیجه جنازه را تحویل گرفتند و در آرامگاه شهر با احترام بخاك سپردند.

سلیمان و عبداله این دو برادر مبارز تا آخرین دم در راه آرمانهای مردم قهرمانانه مبارزه کردند. علیرغم تبه کاری های رژیم شاه در کردستان خلق کرد به مبارزه خود علیه شاه و حامیان امپریالیست او ادامه‌خواهد داد.

زندانیان خود کشی میکنند

خانم «نگوئین تی خون» عضو کمیته جبهه آزادیبخش ملی در مناطق سایگون و خواون و سیادین در آغاز سال ۱۹۶۷ توقیف و یکماه تمام در زندان «تووك» زندانی بود. سپس او را باردوگاه بازداشتی ها منتقل کردند و پس از آزادی این منطقه توسط ارتش آزادی بخش ملی ویت نام خانم تی خون نیز آزاد شد. او پس از آزادی هنگام عبور از پاریس اطلاعات دقیقی ازشرایط دشوار زندانیان در «تووك» در اختیار هیئت نمایندگی جبهه آزادیبخش ملی در کنفرانس پاریس گذارد. وی گفت: «شرایط زندان فوق العاده دردناك است. زندانیان شب و روز شکنجه می‌شوند و فریادهای شکنجه دیدگان قطع نشدنی است. سلولها بطول ۱٫۲۰ متر در ۸۰ سانتیمتر است و فقط از یك منفذ چند سانتیمتری هوا میگیرند. در این سلولهای تنگ و تاریك زندانیان رنگ نور را نمی ـ بینند. بهنگام روز اجازه خروج و هوا خوری ندارند و فقط در شب برای خالی کردن سطل های بدون سرپوش فضولات خود بآنها اجازه خروج از سلول داده میشود. فقدان بهداشت بحدی است که عده کثیری از زندانیان به بیماری سل مبتلا شده اند. زندانیان جز یك بالاپوش سباك بر تن ندارند و شب و روز بدون رو انداز روی زمین میخوابند. شکنجه روحی و جسمی زندانیان چنان شدید است که برخی از آنها با استفاده از تکه های لباسشان خود راحلق‌آویز میکنند.»

علیرغم قساوت هولناك امپریالیسم و گروه دست نشانده سایگون، خلق ویتنام از زن و مرد و پیر و جوان دلیرانه مقاومت می کند. تا روزی که خلق ویتنام بر سر نوشت خود حاکم شود، پیکار حماسه آمیز مردم ویتنام ادامه خواهد یافت.

اطلاعیه دبیرخانه ...

های گوناگونی میشمارند که باشکال مختلفه در کشور ما ظهور میکنند و از لحاظ ماهیت طبقاتی و اصول عقیده ای کمترین ارتباطی هم با سازمان حزبی ما ندارند،

ولی نه توطئه سکوت و نه تبلیغات مزورانه و پر سر و صدا علیه حزب ما نتوانسته اند و نمیتوانند ما را از تعقیب خط مشی صحیحی که در مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی در پیش گرفته‌ایم باز دارند. توده های وسیع مردم ایران، حزب ما و خصائل میهن پرستانه و آزادیخواهانه ی وی را نیك میشناسند و بهمین سبب تبلیغات خصمانهٔ شدید و انتشارات مجعولی که با استفاده از محیط ترور و اختناق بوسیله ی رژیم ستمگر و آزادیکش کنونی علیه حزب ما انجام میگیرد، نمیتواند در افکار عمومی مردم آزادهٔ کشور ما مؤثر افتد. مردم ایران بخوبی درك میکنند که خط مشی حزب ما در جهت اتحاد کلیه نیروها و عناصر ملی و دموکراتیك، سیاستی است اصولی و پی گیر که از ماهیت انقلابی حزب ما سر چشمه گرفته و بر اساس تحلیل واقع بینانهٔ مرحله کنونی انقلاب ایران قرار دارد و لذا نمی تواند کوچکترین مشابهتی با بند وبستها وتوطئه هائی داشته باشد که جناحها و عناصر مختلفهٔ هیئت حاکمه بنا باقتضای منافع خاص خود گاه و بی گاه علیه یکدیگر ترتیب میدهند.

با این وجود برای رفع هر گونه شبهه و ابهام دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند اخبار مجعولی را که در مطبوعات ایران دائر به «قرار و مدار های پنهانی» حزب ما و «همکاری محرمانه» آن با تیمور بختیار انتشار یافته جداً و قویاً تکذیب کند و نیز این ادعا را که گویاحزب کمونیست‌عراق دراین‌زمینه وساطت‌ویادرمیانی کرده است، مانند تهمت بی شرمانه ای نسبت بحزب برادر عراق که یکی‌از گردانهای مؤثر جنبش کارگری در خاورمیانه است افشانماید.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران ـ ۲۵ دی ۱۳۴۸.

هر شب ستاره ای بزمین میکشند و باز
این آسمان غمزده غرق ستاره هاست

این شعر زیبا و پر معنی یکی از شعار هائی است که امسال دانشجویان دانشگاه تهران برای گرامی داشت خاطره شهیدان ۱۶ آذر ۱۳۳۲ـ شریعت رضوی ، احمد قندچی ، مصطفی بزرگ نیاـ در تراکتهای کوچك پخش کرده‌اند . آنها بار دیگر و علیرغم ترور پلیسی پیوند ناگسستنی خود را با این شهیدان راه آزادی‌واستقلال ایران اعلام‌و پیمان دیرین خود را برای ادامه مبارزه در راه آرمانهای انقلابی آنان تجدید کرده‌اند.

در تراکت دیگری دانشجویان دانشگاه تهران مینویسند :

« دوستان دانشجو ! روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ یکی از مهترین روز های تاریخ مبارزات دانشگاهی است . در این روز در تظاهراتی که علیه ورود ریچارد نیکسون بمنظور فراهم کردن زمینه مناسب جهت عقد قرارداد های ظالمانه نفت و نیز تجدید روابط ایران و انگلیس صورت گرفت ، سه تن از ارجمندترین و آزاد منش ترین دانشجویان دانشگاه تهران شریعت رضوی ، احمدقندچی مصطفی بزرگ نیا در صحن دانشکده فنی دانشگاه تهران بضرب گلوله شهید شدند . روز ۱۶ آذر که در حقیقت روز تجلی روح میهن پرستی دانشجو است از افتخارات دانشجویان مبارز بشمار میرود . اکنون که ۱۶ سال از آن روزمیگذرد و فقر و تنگدستی اکثریت هموطنان ما بموازات ثروت و فساد گروهی معدود گسترشی بیشتر یافته است حقانیت دانشجویان مبارز بیشتر آشکار گشته وشهدای ۱۶ آذربعنوان سمبل این دانشجویان ارج و احترامی بیشتر یافته‌اند . »

در تراکت دیگری دانشجویان دانشگاه از جمله مینویسند :

« آزمون تاریخی ۱۶ آذر نشان داد که رزمندگان دانشگاه توانائی آنرا دارند که بمنظور رهائی ایران و وفاداری به خلق ایستاده بمیرند . ۱۶ آذر روز سوگندخونین دانشگاه به نبرد علیه دیکتاتوری و امپریالیسم است . دانشگاه همچنان بصورت پایگاه آزادی پا برجاست و راه آن از راه دشمنان خلق جداست . بین دانشجویان و آدمکشان رژیم کودتا خلیجی از خون آزادیخواهان ومیهن پرستان قرار دارد ، خونی که الهام بخش ستیز آشتی ناپذیر ماست . »

در واقع وقتی دانشجویان دانشگاه تهران در تراکتهای خودازجمله مینویسند « شهیدان شانزدهم آذر با نثار خون خود راه مبارزه واقعی در راه آرمانهای انقلابی را بما آموختند» فقط خاطره شهیدان قهرمان خود راتجلیل نمیکنند . طی سالهای پس از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان دانشگاه با وجود اشغال نظامی دانشگاه و سپس تسلط سازمان امنیت و علیرغم اخراج و توقیف و حبس و شکنجه دانشجویان توسط همان دژخیمانی که ددمنشانه بزندگی جوان سه دانشجوی شهید خاتمه دادند، حتی یك لحظه هم نگذاشتند آن سکوت گورستان که رژیم میخواهد در دانشگاه برقرار کند ، تحقق یابد . حتی یك لحظه هم پرچم مبارزه‌ای را که سه دانشجوی شهید با خون بیگناه خود رنگین ساختند ، از دست نگذاشتندودر برابر دژخیمان سرفرود نیاوردند. وقتی دانشجویان دانشگاه تهران مینویسند : « رضوی ، بزرگ نیا و قندچی با خون خود شعله نهضت دانشجوئی ایران را فروزان کردند. این مشعل فروزان هرگز خاموش نخواهد شد » بدرستی واقعیت مبارزه خاموش نشدنی خود را منعکس میکنند .

شهیدان ۱۶ آذر فقط درس دلاوری و جانبازی ندادند . آنها که یا توده‌ای و یا مصدقی بودند وقتی یکصدا بر سر دژخیمان بانگ زدند، وقتی دست در دست و شانه بشانه سینه های مردانه خودرا در برابر جلادان سپر کردند و سرانجام وقتی که از پا در آمدند و خونشان بهم آمیخته شد ، درس اتحاد ـ اتحاد بزرگ بر ضد دشمن مشترك و بخاطر هدف مشترك را نیز بهمه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران دادند . در دورانی که میهن پرستان وآزایخواهان ایران درگیر مبارزه‌ای دشوار و بغرنج و طولانی‌اند و در زمانی که باد های نامساعد پراکندگی و اختلاف بین نیرو های ملی و مترقی نمیگذارد که شعله های مبارزه به آتشی عظیم و دشمن‌سوز بدل گردد، درس اتحاد شهیدان دانشجو ، اتحادی که کلید پیروزی است ، درخشان تر و عبرت انگیزتر از همیشه است .

هنگامیکه که دانشجویان دانشگاه تهران مینویسند « اتحاد، مبارزه ، پیروزی شعارمقدس دانشجویانی است که بخاطر تحقق آرمان شهدای شانزده آذر پیکار میکنند» پرتو امیدی که دل ما و همه مبارزان را برای تحقق اتحاد ، ادامه مبارزه و نیل به پیروزی روشن میکند ، درخشان تر میگردد .

گرامی باد خاطره شهیدان ۱۶ آذر!
درودپرشورمابه‌دانشجویان مبارزایران !

م . انوشه

زنان و دختران پیکار جوی ویتنام در اسارت شکنجه گران

در یکی از جلسات کنفرانس پاریس در ژوئیه‌سال ۱۹۶۹ خانم « نگوین‌تی‌بین » وزیر امور خارجه دولت موقت انقلابی ویتنام جنوبی اسنادی حاوی جنایات وحشیانه‌ای که امریکائیها و حکومت دست نشانده سایگون نسبت به زنان زندانی زندان « تو ووك » مرتکب شده‌اند قرائت نمود . این سند بر اساس شهادت محبوسین سابق زندان « تووك » و اقاریر عده‌ای از سربازان دولت پوشالی سایگون تنظیم شده و افشاگر حوادث لرزاننده‌ای است که از سال ۱۹۶۰ ببعد در زندان « تووك » گذشته است . اطلاع از این حوادث از یکسو از سیمای دد منش امپریالیسم امریکا و گروه فاشیست سایگون بیش از پیش پرده برمیگیرد و از سوی دیگر ایستادگی دلیرانه زنان و دختران ویتنام را در برابر فاشیستهای امریکائی و دستیاران سایگونی آنها نشان میدهد . خانم « بین » در گزارش خود چنین گفت :

ازسال ۱۹۶۰ تعداد زنان میهن پرست ویتنامی که بدست ارتش سایگون بازداشت و زندانی شده اند افزایش یافته است . این زنان پیکار جو ، متحمل مجازاتهای وحشیانه ای شده اند . امریکائیها و نوکرانشان در ویتنام جنوبی ، برای درهم شکستن روحیه این زندانیان و شکنجه جسمی آنها ، همه گونه وسیله‌ای را آزموده اند و حتی عده ای از آنانرا بتبعیدگاههای اعمال شاقه در « پولو ـ کندر » و « فوکونك » اعزام داشته اند . در سال ۱۹۶۲ تمام زنان زندانی را اعم از متهم سیاسی و یا مجرم عادی ، بزندان « تو ـ ووك » انتقال دادند . زندان « تووك » در ۱۲ کیلومتری شمال شهر سایگون قراردارد بندیان زندان « تووك » شب و روز درشکنجه گاهها و حتی در سلولها شکنجه میشوند . در آغاز سال ۱۹۶۸ تعداد زنان زندانی « تووك » به ۱۴۰۰ نفررسید . تعداد زندانیانیکه بعلت شکنجه های شدید، گرسنگی و بیماری جان سپرده اند ، پیوسته رو بافزایش است .

مأموران زندان همه روزه زندانیان را مجبور میکنند در برابر پرچم دولت دست نشانده ویت نام جنوبی مراسم احترام بعمل آورند و به پیکار میهن پرستانه مردم ویت نام جنوبی دشنام گویند و توهین کنند . آن عده از زنان زندانی که از دستور زندانبانان تبعیت نکنند ، بشدت مجازات میشوند . آنها را بلافاصله در سلولهای تنگ و تاریك می‌اندازند گرسنگی و تشنگی میدهند و بقصد کشت مضروب میسازند .

قتل بوسیله شکنجه

از ژوئیه سال ۱۹۶۸ ، موجی از خشونتهای خون آلود همراه با زجر و شکنجه وقتل زندانیان در زندان « تووك » آغاز گردید . در دهان و چشمهای زندانیان آهك میریختند ، دندانهای آنها را میشکستند و بیرون میکشیدند ، صورت زندانیان را میسوزاندند ، و آنها را تا سرحد بیهوشی کتك میزدند . از جمله دندانهای زن آموزگاری را بیرون کشیدند و صورت سه تن از زنان زندانی را سوزاندند .

۱۶ اوت ۱۹۶۸ خانم « تران تی ـ بین » را باطاق شکنجه بردند او را برهنه کردند و سپس دو نفر از مأموران شکنجه پاهای زن را باز کردند تا رئیس زندان « دون نگومین » افسر ارتش ویتنام جنوبی برای شکنجه وحشیانه ، باتون بکار برد . و پس از این شکنجه وحشیانه رئیس زندان به سربازان خوددستور داد تا بنوبت به زن تجاوز کنند .

در همان روز ده نفر از زنان زندانی را پس از مراجعت از دادگاه برای اعمال فشار به زندان دیگری منتقل کردند . زندانیان بمنظور اعتراض دست باعتصاب غذا زدند و زندانیان سلول مجاور نیز که هشت نفر بودند ، باعتصاب پیوستند . روز ۲۱ اوت دژخیمان با قساوت و سفاکی اعتصاب کنندگان را شلاق زدند .

در همان شب خانم « نگوین تی تان » و « وانگ تی ران » بر اثر جراحات وارده جان سپردند . « نگوین تی تان » ۴۲ ساله و « وانگ تیران » ۱۶ ساله بود . دژخیمان بمحض اطلاع از مرگ این دو زن مقاوم ، باعجله بزندان آمدند تا آثار جنایت را از از بین ببرند . اما در زندان با مقاومت جمعی زندانیان روبرو شدند . زنان زندانی باآنکه بعلت اعتصاب غذا و تحمل ضربه‌های سوزان شلاق در حال ضعف بودند ، برای حفظ اجساد رفقای خود تصمیم بمقاومت گرفتند . شکنجه گران که از مقاومت زندانیان خشمگین شده بودند ، « کونك کوئه کین » را که دختری ۲۴ ساله بود جا بجا کشتند ، و زن دیگری را بنام « هوئی تی نگون » تا حد فلج عمومی بدن مضروب ساختند . بقیه زندانیان کوشیدند تا بهر قیمت مانع بردن اجساد شوند تا شاید بتوانند پرده از این جنایات وحشیانه برگیرند . اما رئیس زندان دستور داد تا زنان را شکنجه دهند و مأموران زندان پس از اعمال شکنجه های سخت زندانیان را در حال اغماء همراه بردند و دیگر هرگز از آنان خبری نشد . در بین آنها دختران ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۹ ساله و زنان ۲۵ و ۳۰ ساله وجود داشتند این جنایت موجب شد تا ۱۴۰۰ نفر زندانی

دنباله درصفحه ۷

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان در پاسخ نامه شادباش کمیته مرکزی حزب ما ، نامه ای بشرح زیر بامضای رفیق تودر ژیوکف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست و نخست وزیر جمهوری توده ای بلغارستان ارسال داشته است .

☆ ☆ ☆

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

از شاد باش ها و آرزوهای نیکخواهانه شما در بیست و پنجمین سالروز انقلاب سوسیالیستی بلغارستان و از ارزیابی عالی شما در باره کامیابی هائی که مردم بلغارستان تحت رهبری حزب کمونیست بلغارستان بدست آورده اند صمیمانه از شما سپاسگزاریم .

ما اطمینان داریم که روابط دوستانه میان دو حزب ما در آینده نیز بر پایهٔ اجرای پیگیر اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و وفای به انترناسیونالیسم پرولتری بسط خواهد یافت .

تودور ژیوکف ـ دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

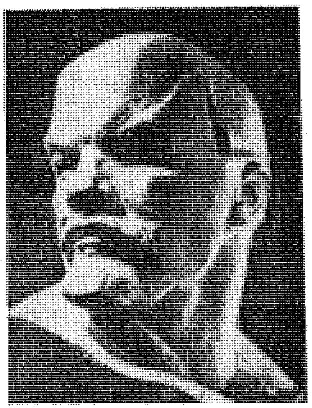
ارانی نخستین مروج بزرگ، پیگیر و دلیر فلسفه انقلابی و علمی عصر ما در ایران

طی دوران تسلط استبداد و پیشروی فاشیسم در جهان بود . وی علم و عمل ، عقیده و جهاد را با هم همراه کرده بود .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

در کنفرانسهای علمی

بمناسبت سده میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین



موافق تصمیم پلنومهای ۱۲ و ۱۳ کمیته مرکزی حزب توده ایران در آستانهٔ سدهٔ میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین پیشوای داهی زحمتکشان جهان سه کنفرانس علمی باشرکت رفقای حزبی ما در خارج از کشور دائر گردید.

در نخستین کنفرانس علمی رفیق کهنسال ما سیروس بهرام (آخوند زاده) که اینك ۸۶ ـ مین سال زندگی خود را می گذراند تحت عنوان «دیدار من با لنین نابغه کبیر پرولتاریای جهان» سخنرانی کرد . رفیق سیروس بهرام که در موقع خود ماهنامه مردم و مجله دنیا زندگی او را منتشر کرده اند ، تنها کمونیست زنده ایرانی است که به افتخار ابدی دیدار با لنین نائل آمده است . در این کنفرانس تحت عنوان «تأثیر اندیشه

بقیه در صفحه ۷

دکتر ارانی

دانشمند مجاهد و شهید

(بمناسبت سی سالگی شهادت وی ـ بهمن ۱۳۴۸ ـ ۱۳۱۸)

۱۴ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ درست سی سال از شهادت دکتر تقی ارانی میگذرد . در چنین روزی در سال ۱۳۱۸ در دوران سلطنت استبدادی رضا شاه پهلوی در بیمارستان زندان مرکزی شهربانی تهران بدستور شاه و رئیس شهربانی وقت سرپاس مختاری (رکن

دنباله در صفحه ۴



ارانی شعله‌ای جاوید

سی سال پیش ، در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ قلب سوزان ارانی ، دانشور مارکسیست ، انقلابی جانباز و میهن پرست پر شور در سیاه چالی که واضعین «قانون سیاه» برای نابودی آزادیخواهان ایجاد کرده بودند ، از تپش باز ایستاد .

تقی ارانی در سال ۱۲۸۱ در خانواده یك کارمند مالیه در تبریز بدنیا آمد . از پنج سالگی بعلت تغییر محل مأموریت پدرش مقیم تهران شد ، در سال ۱۲۹۹ تحصیلات متوسطه خود را در دارالفنون به پایان رساند.

سالهای جوانی ارانی مصادف بارویداد های بزرگ در جهان و ایران بود .

نخستین جنگ جهانی و نبرد آشکار و

دنباله در صفحه ۷

سخنان ارانی

چطور میتوان عقایدی را قدغن کرد که ریشهٔ علمی آن با آغاز جامعهٔ بشر شروع شده ، در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه های کاملا علمی و منطقی اظهار نظر مینماید .

. . .

هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود باندازهٔ سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته باشد .

. . .

آیا ممکن است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکی از عدالت باشد ؟

. . .

فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد .

بقیه در صفحه ۷

شاد باش به دبیر اول
کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفیق رضا رادمنش

بمناسبت شصت و پنجمین سال تولد

رفیق و دوست عزیز ،

هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران از جانب خود و کمیته مرکزی و تمام رفقای حزبی شصت و پنجمین سال تولد شما را بشما صمیمانه شاد باش میگویید .

شما از اوان جوانی پای در راه مبارزهٔ انقلابی نهادید و طی این مدت وفاداری خویش را براه طبقه کارگر و اندیشهٔ تابناك مارکسیزم لنینیزم، به جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بی خلل نگاهداشتید .

شما بعنوان یکی از اعضاء مبرز و قدیمی رهبری حزب و کسی که سالیان درازی است در مقام پر مسئولیت دبیر اولی حزب تودهٔ ایران قرار دارید ، تمام نیروی خود را صرف خدمت بحزب تودهٔ ایران کرده‌اید .

ما برای شما ، دوست و رفیق عزیز ، عمر درازو کامیابی در راه خدمات بیشتر بحزب و مردم ایران را آرزومندیم .

با درود صمیمانه حزبی
هیئت اجرائیه حزب تودهٔ ایران

نامه شادباش

رفیق والتر اولبریشت

بمناسبت شصت و پنجمین سال تولد
رفیق رضا رادمنش

بمناسبت شصت وپنجمین سال تولد رفیق رضا رادمنش دبیر اول کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران از جانب دبیر اول حزب سوسیالیست متحد آلمان رفیق والتر اولبریشت نامه زیرین

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۲

کودتای نا فرجام . . .

شرکت کرده‌اند، مشمول عفو عمومی میشوند.
۲ ـ از مقامات مسئول خواسته میشود کارمندانی را که ازکار بعلت شرکت درحوادث کردستان اخراج کرده اند مجدداً بکار گمارند.»

اعلامیه ژوئن ۱۹٦٦ ـ این اعلامیه‌در زمان حکومت عبدالرحمن بزاز صادر گردید. طبق این اعلامیه ملیت کرد بطوررسمی شناخته میشود، زبان کردی در مناطقی که اکثریت با کردهاست زبان رسمی خواهد بود. کردها در تمام فعالیتهای دولتی به نسبت جمعیت خود حق شرکت خواهند داشت. جوانان کرد خواهند توانست در دانشگاههای تمام کشور تحصیل کنند، کرد هائی که در ارتش و شهربانی بوده اند بواحد های خودبازمیگردند. ویك وزارتخانه مخصوص برای تجدیدساختمان منطقه کرد نشین شمال تأسیس میشود. مقامات مسئول عراق از دو ماه پیش تصمیماتی برای فراهم کردن زمینه حل اختلافات اتخاذ و دستور هائی در زمینه امور فرهنگی صادر کرده اند. طبق این دستور ها از این پس کرد ها در تمام مؤسسات فرهنگی حتی در آکادمی نظامی حق تحصیل خواهند داشت و نویسندگان کرد حق تشکیل مجامع و تأسیس جرائد خود را دارند.

اینك دولت عراق توطئه‌ای را که امپریالیستها چیده بودند در هم شکسته است وراه عاقلانه‌ای را برای پایان دادن بجنگ داخلی و اصلاحات‌دموکراتیك در پیش گرفته و امید است که با کامیابی همراه باشد. ولی بدون تردید ارتجاع و امپریالیسم و حکومت ایران که با اعزام نیرو بمرز های عراق این کشور را تهدید میکنند، از پای نخواهند نشست و بهر گونه توطئه و تحریکی دست خواهند زد. آنها سعی خواهند نمود که از احساسات تند عناصر افراطی که با حل‌مسئله کرد بر اساس موافقت نامه ژوئن ۱۹٦٦ ناخشنودند و همچنین از پاره‌ای عناصرارتشی که‌بعلت‌جنگ‌داخلی دارای امتیازاتی شده‌اند علیه حکومت عراق استفاده کنند و مشکلات تازه‌ای بوجود آورند. تنها راه مقابله با اینگونه‌تشبثات ایجاد جبهه واحد و متحدی از تمام نیرو های مترقی داخلی، ادامه اصلاحات دموکراتیك و توسعه و تعمیق آنها و استفاده از کمك های بی شائبه‌ایست که جبهه صلح و سوسیالیسم برهبری اتحاد جماهیر شوروی بجنبش های صلح خواهانه و مترقی مینماید. در پایان مقال ذکر این نکته لازم است که مردم ایران علاقمند بوجود عراقی مترقی و دموکراتیك‌درهمسایگی‌خود هستند و هیچگاه نباید اقدامات دولت ایران را بحساب مردم ایران گذاشت.پیروزی مردم عراق در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بنفع مبارزهٔ مردم ایران است همچنانکه پیشرفت جنبش ملی‌در ایران در جنبش مردم عراق مؤثر بود.

۱. گویا

دنباله از صفحه ۱

درکنفرانس علمی

بمناسبت سده میلاد و. ای. لنین

های لنین در جنبش کارگری ایران»، «لنین وآزادی‌خلقهای‌شرق درنمونهٔ وطن‌ماایران»، «سیمای لنین در ادب تاجیك»، «سیاست خارجی لنینی‌اتحاد شوروی‌واستقلال ایران»، «سیمای لنین در شعر معاصر فارسی»، «لنین و ایران» سخنرانیهائی انجام گرفت.

در دومین کنفرانس علمی سخنرانیهای زیرین انجام گرفت: «مراحل اصلی انتشار اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم در کشور های خاور میانه و نزدیك»، «تأثیر ایده های لنین در تکامل ایده ئولوژیك جنبش آزادی بخش و استقلال ملی ایران»، «چهرهٔ لنین در هنر های زیبای ایران»، «چهرهٔ‌لنین و تم اکتبر در ادبیات دموکراتیك فارسی و آذربایجانی»، «لنین و ایران» «برخورد لنین به آثار باستانی خلقها».

در سومین کنفرانس علمی سخنرانیهای زیرین انجام گرفت: «اهمیت جهانشمول لنینیسم»، «لنین و انترناسیونالیسم پرولتری»، «لنین و وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری»، «سیمای جهانی لنین»، لنینیسم ومبارزات رهائی بخش ملل‌شرق»، «تعلیمات لنین در باره تأسیس دولت و حقوق ملی در کشور های آزاد شده»، «برخورد لنین به نقش ارتشیان درجنبشهای آزادی بخش‌ملی»، «لنین و تحلیل موقعیت تاریخی و اهمیت بین المللی انقلاب مشروطه ایران»، «لنین و احیاء استقلال ملی ایران»، «آموزش لنینی امپریالیسم و برخی پدیده های نفوذ امپریالیسم معاصر در ایران»، «لنینیسم و رفورمهای اجتماعی ـ اقتصادی در ایران»، «تعالیم‌لنین و مرحله کنونی مبارزه نیرو های ملی و دموکراتیك در ایران»، «ایده های لنین‌بزرگ و نحوهٔ انعکاس آن در ادبیات معاصر ایران»، «سیمای لنین در ادب فارسی».

رویهمرفته ۲۷ سخنرانی در کنفرانس های سگانه انجام گرفت.

در همه کنفرانسها مهمانان و ایران شناسان معروف محل حضور داشتند.

از طرف رهبری حزب در کنفرانسهای سگانه رفیق احسان طبری حضور یافت و سخنرانی کرد. کنفرانسهای سگانه درفضای برخورد جدی و پرشور و شرکت فعالانه حاضران در بحث برگزار شد وعلامت‌روشن احترام و اعتقاد بی پایان رفقای ما به ولادیمیر ایلیچ لنین و آموزش انقلابی وی بود.

گزارش تفصیلی این کنفرانسها در مجله دنیا (ویژه نامه لنین ـ شماره بهار سال ۱۳٤۹) درج خواهد شد.

شعبه تبلیغات و انتشارات حزب خواهد کوشید، چنانکه در مورد سخنرانیهای‌سمینار های سگانه «انقلاب اکتبر و ایران» انجام گرفت، مجموعه سخنرانیها را بصورت کتابی نشر دهد. این بهترین وسیلهٔ انتقال تجارب فکری و عملی رفقای ما در خارج از کشور به نسل نوین رزمندگان انقلابی است.

دنباله از صفحه ۱

نامه شاد باش

رفیق والتر اولبریشت

ارسال گردید:

رفیق رضا رادمنش محترم،

ازجانب کمیته مرکزی‌حزب‌سوسیالیست متحد آلمان و از جانب خود بمناسبت شصت و پنجمین سال تولد شماصمیمانه ترین شادباش ها و درودهای پیکار جویانه را ابلاغ میدارم.

شما در تحکیم دوستی بی خلل و پیوند نزدیك پیکار جویانه بین حزب سوسیالیست متحد آلمان و حزب تودهٔ ایران بر پایهٔ مارکسیزم‌ـلنینیزم و انترناسیونالیزم پرولتری سهم جدی دارید.

رفیق رضا رادمنش عزیز اجازه دهید شما را نسبت به همبستگی برادرانه کمیته مرکزی حزب متحد آلمان مطمئن سازم.

امید است‌شما‌سالیان دراز از تندرستی کامل و کار خلاقه موفقیت آمیز برای رهائی خلق ایران و در راه صلح و دمکراسی و سوسیالیزم بهره مند باشید.

دبیر اول‌حزب سوسیالیست متحدآلمان

والتر اولبریشت

«در پاسخ‌نامه فوق از جانب‌هیئت‌اجرائیهٔ‌حزب تودهٔ ایران نامه تشکر آمیزی بعنوان رفیق والتر ـ اولبریشت ارسال گردیده است.»

دنباله از صفحه ۱

سخنان ارانی

. . .

محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخ آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد.

. . .

قانون اساسی فعلی ایران محصول یك انقلاب خونین این ملت است که برای تحصیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده است.

. . .

قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده باید کامل گردد.

. . .

آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین قدغن کردن کلیه عقاید بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است؟

. . .

چقدر برای یك جامعه سنگین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در آن اینقدر سخت مجازات میشود.

. . .

قوه قضائیه خوابیده و میرغضب های جامعه با فعالیت تمام بیدارند.

از دفاعیه دکتر ارانی در دادگاه پنجاه و سه نفر

دنباله از صفحه ۱

ارانی شعله‌ای جاوید

پنهان امپریالیست های متخاصم در سرزمین ایران، اشغال نهائی کشور بوسیله نیرو های نظامی امپریالیسم انگلستان در سال ۱۲۹۷ وسر انجام‌تحمیل‌قرار داد ننگین سال ۱۲۹۸ که ایران رابه‌مستعمره‌انگلستان‌مبدل‌میساخت، کودتای سید ضیاء الدین ـ رضاخان در سال ۱۲۹۹، افزایش روز افزون قدرت مطلقه رضا خان و تثبیت نهائی دیکتاتوری فردی او در سال ۱۳۰٤ ـ همگی از نفوذ بیش ازپیش امپریالیسم‌وگسترش هرچه بیشتر دامنه‌استبداد در ایران‌حکایت میکرد. این سالها درعین حال دوران نضج جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیك در ایران بود. در نتیجه تشدید تضاد های داخلی و تحت تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر جنبش انقلابی در ایران گسترش‌مییافت.قیام آذربایجان در سال۱۲۹۹ به‌سرکردگی شیخ‌محمدخیابانی، اعلام حکومت جمهوری در گیلان و تشکیل دولت انقلابی موقت به ریاست کوچك‌خان، قیام کلنل‌محمد تقی خان در خراسان در سال ۱۳۰۱ و سپس قیام لاهوتی در آذربایجان ذروهٔ این جنبش بود. اگر چه تمام این قیام ها با شکست روبرو شدند، ولی در عین حال نشان دادند که‌مردم‌ایران‌در برابر دسائس‌امپریالیسم و استبداد تسلیم نمیشوند.

دکتر ارانی‌فرزند این دوران پر تلاطم تاریخ ایران بود و این حوادث بی شك در شیوهٔ تفکر، جهان بینی و مسیر زندگی او تأثیر عمیق باقی گذاشتند. شرکت فعال تقی ارانی در سن ۱۷ سالگی درتظاهراتی که تحت تأثیر این حوادث از طرف دانشجویان تهران بعمل میامد، حاکی از این امر است.

تقی ارانی در سال ۱۳۰۱ برای‌ادامه تحصیل به آلمان رفت و در رشته شیمی به تحصیل پرداخت. دوران اقامت هشت ساله ارانی‌درآلمان دوران فعالیت سیاسی وانقلابی فردی است که در راه جهان بینی علمی مارکسیستی گام نهاده است. در این سالها جنبش کارگری در آلمان در حال پیشرفت بود. ارانی که تضاد های جامعه نیمه فئودالی و نیمه مستعمرهٔ ایران را به چشم دیده وشاهد پیکار های خونین نافرجام مردم ایران بود، بزودی تحت تأثیر جنبش انقلابی طبقه کارگر و افکار مارکسیستی قرار گرفت. ارتباط ارانی با محافل دانشجویان کمونیست ایران در آلمان که تحت رهبری سلطان زاده، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بوجود آمده بود ارانی را وارد فعالیت عملی انقلابی ساخت. ارانی در کار اداره و نویسندگی «پیکار» و «بیرق انقلاب» که درآلمان‌انتشار میافتندو نیز در فعالیت سازمان غیر علنی مبارزه با استبداد رضا شاه شرکت فعال داشت. ارانی در آلمان به فرا گرفتن آثار کلاسیك های مارکسیسم و بررسی مطبوعات مارکسیستی پرداخت و در نتیجه مطالعات خود در رشته‌های مختلف علوم‌دقیقه

دنباله در صفحه ۸

ضرورت تاریخی

همزیستی مسالمت‌آمیز بین دو دولت آلمان

در بارهٔ کنفرانس مطبوعاتی والتر اولبریشت دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان ورئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان

روز دوشنبه ۱۹ ژانویه (۲۹ دیماه) سال جاری کنفرانس مطبوعاتی بزرگی در برلین پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان تشکیل شد. خبر تشکیل این کنفرانس توجه فراوان محافل اجتماعی جهان را بخود جلب کرده بود. بامداد روز ۱۹ ژانویه گروه بزرگی از نمایندگان جرائد و مجلات و مخبرین رادیو و تلویزیون از سراسر جهان و ازجمله از نیویورک، لندن وبن برای استماع سخنرانی والتر اولبریشت دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان و رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان در بنای شورای دولتی آلمان سوسیالیستی گردآمده بودند. بسیاری از روزنامه‌نگاران کشورهای غربی که در صفحات روزنامه های خود در عدم شناسائی جمهوری دموکراتیک آلمان عناد میورزند در این سفر بار دیگر واقعیت عینی موجودیت این جمهوری مستقل حاکم بر حقوق خویش را برأی العین مشاهده کردند. همه آنها برای ورود بپایتخت آلمان سوسیالیستی می بایست از مقامات جمهوری دموکراتیک آلمان جواز رسمی دریافت دارند.

بیش از ۳۰۰ روزنامه‌نگار در تالار دولتی در انتظار سخنرانی رفیق والتر اولبریشت بودند.

پروفسور آلبرت نوردن عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان کنفرانس مطبوعاتی را گشود و رشته سخن را به رفیق اولبریشت سپرد.

رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان ضمن سخنرانی عمیق و جامع خود محتوی طرح قرار داد پیشنهادی جمهوری دموکراتیک آلمان را در باره برقراری مناسبات مبتنی بر حقوق بین‌المللی میان دو دولت آلمان تشریح کرد و اظهاراتی راکه ویلی براندت صدر اعظم آلمان غربی چند روز پیش از آن در مجلس آلمان غربی کرده بود مورد تحلیل نقاد قرار داد.

فقط یك راه وجود دارد

رفیق والتر اولبریشت در آغاز سخن گفت:

موضوعی که در اینجا از آن سخن خواهد رفت چگونگی عقد قرار داد تنظیم مناسبات میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان غربی است که مسائل جنگ و صلح و آرامش و امنیت لازم برای کار سازنده انسانها و از جمله ملل اروپا رادربر میگیرد. ضرورت تاریخی همزیستی مسالمت آمیز هر دو دولت آلمان و تجربه سالهای اخیر عقد قرار داد تنظیم مناسبات عادی مبتنی بر حقوق و موازین بین‌المللی و برابری حقوق و فارغ از هرگونه تبعیض میان این دو دولت را ایجاب میکند. ما میدانیم که برای حصول این مقصود فقط یکراه وجود دارد و آنهم راه همزیستی مسالمت آمیز است. بهمین جهت بود که ما بار دیگر پیشگام شدیم و پیشنهاد کردیم که در ژانویه سال ۱۹۷۰ میان رئیس هیئت وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان و صدر اعظم فدرال آلمان غربی مذاکراتی پیرامون این قرارداد صورت گیرد.

والتر اولبریشت خاطر نشان ساخت که جمهوری دموکراتیک آلمان با پیشنهاد عقد این قرار داد راه حل معقولی برای مسائل موجود نشان میدهد که منافع همگان را در بر دارد. هدف مساعی دولت جمهوری دموکراتیک آلمان بازداشتن آلمان غربی از سیاست تلافیجوئی و جلوگیری از تسلیح اتمی و از سیاست جنگ و کمك بمبارزه ایست که مردم آلمان غربی و در درجه اول زحمتکشان و جوانان آلمان غربی در راه صلح و تأمین آینده بهروز خود انجام میدهند.

شکست کامل سیاست تلافیجوئی

رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان نطق صدر اعظم آلمان براندت را در مجلس آلمان غربی « نطق مشحون از تضادهای عمیق » نامید و گفت صدر اعظم آلمان غربی در این نطق هیچگونه پیشنهاد سازنده‌ای که بسود تأمین همزیستی مسالمت آمیز میان دو دولت آلمان باشد مطرح نساخته است. رفیق والتر اولبریشت افزود که سیاست تلافیجوئی آلمان غربی با شکست کامل مواجه شد و اینك برای دولت بن فرصت نیکوئی دست داده است تا از تاریخ درس بگیرد و سیاست تلافیجوئی را که هیچگونه دورنمائی برای آن متصور نیست بکلی ترك گوید.

والتر اولبریشت به تحلیل مفهوم ملت آلمان که صد سال پیش بیسمارك اجزاء آنرا با « گلوله و خون » بهم پیوند داده بود توجه فراوان معطوف داشت و گفت آلمان پس از هر جنگ کوچکتر از پیش شد و سرانجام امپریالیستهای آمریکا و آلمان غربی دست بدست هم دادند و ملت آلمان را تجزیه کردند و آنگاه این عمل را « با قرار دادهای پاریس » که آدنائر بر خلاف اراده مردم آلمان غربی آنها را امضا کرد تثبیت نمودند ». اگر صدر اعظم براندت با این قرار دادها موافقت دارد و آنها را بقوت کامل خود باقی میداند با این وصف « چگونه میتواند از وحدت آلمان سخن گوید؟ ».

والتر اولبریشت سپس خاطر نشان ساخت که طرح قرارداد پیشنهادی جمهوری دموکراتیک آلمان در باره عادی کردن مناسبات میان دو دولت آلمان با اعلامیه جلسه ملاقات رهبران کشورهای سوسیالیستی، که در آغاز دسامبر سال گذشته در مسکو برگزار شد مطابقت کامل دارد. صدر اعظم آلمان غربی و دولت او و همراه با نمایندگان حزب دموکرات مسیحی پیشنهاد انعقاد قرار داد با جمهوری دموکراتیک آلمان را رد کردند و حال آنکه چنین قراردادی بویژه وثیقه تأمین صلح اروپا خواهد بود.

در آلمان غربی مدعیند که طرح این قرار داد گویا « حداکثر خواستهای » جمهوری دموکراتیک آلمان را در بر میگیرد. ولی اگر این طرح بدقت بررسی گردد دیده میشود که از هر جهت با موازین بین المللی مناسبات موجود میان دولتها و ملل مطابقت دارد و در آن هیچ پیشنهادی نیست که برای جمهوری دموکراتیک آلمان برتری قائل شود و حقوق جمهوری فدرال آلمان را خدشه دار سازد. طرح این قرار داد اصول برابری حقوق و نفی هر گونه تبعیض را ملاك قرار میدهد و بدینسان حداقل خواستهای جمهوری دموکراتیک آلمان را در بر دارد.

راه تحقق امکان خودداری از توسل بزور

رفیق والتر اولبریشت سپس اظهارات براندت را درباره امکان مذاکرات پیرامون خودداری از توسل بزور در مناسبات میان دو دولت آلمان مورد تحلیل قرار داد و گفت اصولا چنین پیشنهاداتی در طرح قرارداد نیز مطرح شده است. وانگهی باید باین حقیقت بدیهی توجه داشت که قرار داد خودداری از توسل بزور فقط زمانی میان دو دولت منعقد میشود که آن دو دولت یکدیگر را بر پایه حقوق و موازین بین المللی برسمیت شناخته باشند. اگر دولت بن واقعاً خواستار پیشنهاد عقد چنین قرار دادی با جمهوری دموکراتیک آلمان است باید جدی بودن این تمایل را با شناسائی جمهوری دموکراتیک آلمان بعنوان یك دولت حاکم بر حقوق خویش و بعبارت دیگر با برقراری مناسبات مبتنی بر برابری حقوق با این دولت به ثبوت برساند.

والتر اولبریشت در این زمینه تصریح کرد که انعقاد قرار داد خودداری از توسل بزور میان کشورهای سوسیالیستی از یکسو و آلمان غربی از سوی دیگر « امر مشترك کشورهای سوسیالیستی است ».

سخنران ضمن اشاره بمسئله برلین گفت که این شهر « به جمهوری فدرال آلمان تعلق ندارد وهرگز هم بآن تعلق نخواهد داشت ».

در باره تشکیل کنفرانس امنیت اروپا والتر اولبریشت خاطر نشان ساخت که جمهوری دموکراتیک آلمان برای تدارك و برگزاری این کنفرانس تمام نیروی خود را بکار خواهد برد و ضمنا تصریح کرد که تمام دولت های اروپائی و از آنجمله هر دو دولت آلمان باید بر پایه برابری کامل حقوق در این کنفرانس شرکت کنند و دولت آلمان غربی که میکوشد شرکت خود را در این کنفرانس در گرو « نتایج مذاکرات میان دو دولت آلمان » بگذارد باید از هرگونه مانوری در این زمینه دست بردارد.

رفیق والتر اولبریشت در پایان سخن رانی خود گفت:

اگر دولت آلمان غربی میخواهد سیاست انساندوستانه و خردمندانه در پیش گیرد باید برای همیشه از سیاستی که « ماهیت و هدف آن ضد انسانی و تجاوزکارانه است » و از هرگونه نقشه‌های تلافیجویانه علیه جمهوری دموکراتیک آلمان دست بکشد و در قبال موجودیت سوسیالیسم در خاك آن سازگار گردد. و اما شرط تحقق این هدف عبارت است از:

شناسائی بی‌چون و چرای وضع موجود در اروپا و بویژه شناسائی هستی‌دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان بر پایه حقوق و موازین بین‌المللی، شناسائی بی قید و شرط مرزهای میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان بعنوان مرزهای رسمی دولتی، امتناع کامل از دعوی انحصار حق نمایندگی سراسر آلمان و از « دکترین هالشتاین »، خودداری از هرگونه تبعیض در حق جمهوری دموکراتیک آلمان و اتباع آن و نیز برقراری مناسبات عادی میان دو دولت آلمان بر پایه حقوق بین‌المللی و برابری حقوق.

دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان و رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان پس‌از پایان سخنرانی خود به سئوالات عدیده‌ای که‌روزنامه نگاران مطرح ساختند و تعداد آنها از ۶۰ سئوال متجاوز بود پاسخ داد و از جمله در پاسخ سردبیران‌دو روزنامه سندیکائی آلمان غربی گفت: « تمام آنچه که‌ما میخواستیم و میباید بگوئیم در طرح قرار داد پیشنهادی خود گفته‌ایم و اکنون در انتظار پاسخ رسمی به پیشنهاد خویش هستیم ».

شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان حکم زمان است

شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان اکنون به جنبشی مبدل‌شده است که روزبروز عده بیشتری ازکشورهای جهان را فرا میگیرد. تنها طی یکسال و چند ماه اخیر جمهوری یمن، کامبوج، عراق، سودان، سوریه، مصر و کنگوی برازاویل جمهوری دموکراتیك آلمان را برسمیت شناخته‌اند و در خود آلمان غربی نیز حتی در میان محافل حاکمه آن شناسائی این جمهوری پیوسته هواداران بیشتری پیدا میکند.

در این میان دولت ایران با سمت گیری یکجانبه بسود سیاست تجاوزکارانه کشور های امپریالیستی و برخلاف روح زمان در عدم شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان عناد بخرج میدهد. به پیروی از همین سیاست دولت ایران چندی پیش روابط بسیار محدود اقتصادی‌و بازرگانی خود را نیز با این‌جمهوری بسود محافل تجاوزکار امپریالیستی آلمان غربی و امریکا قطع کرد و برعکس روابط اقتصادی خود را با انحصارات تاراجگر آلمان غربی بیش‌از پیش توسعه داد.

دنباله در صفحه ۶

دنباله از صفحه ۱

دکتر ارانی دانشمند و مجاهد شهید

الدین) دکتر تقی ارانی را بنا بشیوهٔ متداول در آن دوران یعنی با دغلی و فرومایگی تبه کاران جبون نابود کردند و بدین ترتیب دانشمند ترین روشنفکر ایرانی را که بدفاع از عقیده و علم مردانه ایستاده بود بدیار نیستی فرستادند. ایران آنروز بوجود چنین کسیکه در علوم طبیعی و اقتصادی عصر خویش قوی چنگ بود و بی اغراق در گروه معدود روشنفکران آنزمان از جهت دامنه دانش و ژرفای آن همتائی نداشت نیاز بسیار داشت. ولی استبداد خونخوار را منافع ددمنشانهٔخود گرامی تر بود تا مصالح فرهنگ و تکامل یك ملت. دژخیم دست پلید خود را فرود آورد، بی آنکه پروا کند چگونه چراغی را خاموش میسازد.

در بارهٔ ارانی سخنان بسیار گفته شده و میتوان گفت ولی ما میخواهیم تنها به قوی ترین جهت شخصیت او که ترویج پیگیر و دلیرانه فلسفه انقلابی و علمی عصر ما، ماتریالیسم دیالکتیك در دشوار ترین شرایط در ایران و جهان و با قبول خطر حتمی مرگ است بپردازیم. ارانی از ایام اقامت آلمان بامکتب فلسفی مارکس، انگلس و لنین آشنا شد و بتمام معنی مجذوب صلابت منطقی و عدالت و علمیت احکام و اهمیت و فعلیت نظریات این جهان بینی گردید. ارانی آموزش مارکس، انگلس و لنین را فرا گرفت و هضم کرد. وی یك ناقل خشك و جامد و کتابی این آموزش نیست. تمام آثار او نشان میدهد که ارانی نه فقط در ادراك و ارائه این آموزش روشی خلاق داشت، بلکه برای انطباق آن بر عرصه های مختلف علوم طبیعی زمان‌خود کوشید و در راه انطباق آن بر سیر تاریخ تفکر در کشور ما ایران نیز گامهای نخستین را برداشت. ارانی اعتقاد راسخ داشت که تنها در سایه این جهان بینی جامعه بشری و حیات معنوی آن قادر است به تکامل سریع و تحول کیفی بزرگی نائل آید و جامعهٔ ایران نیز جز این کلیدی برای گشودن معضلات خود ندارد،

ارانی در اثر ارزنده خویش موسوم به «تئوریهای علم» در این باره چنین مینوشت:

«تنها ماتریالیسم عمیق و قوی، یعنی ماتریالسم دیالکتیك» و اصول مادی ومنطقی میتواند، با تئوری متحد الشکلی تضاد علوم را مرتفع سازد و بدون شك در سایه همین اصول و اسلوب، علم و اجتماع صورت‌جدید بخود گرفته و ترقیات سریعی که از دایره ادراك متفکرین امروز خارج است، خواهد نمود».

پیش بینی ارانی را که از اعتقاد علمی او برخاسته است سیر آتی حوادث ثابت کرده و بیش از پیش ثابت خواهد کرد.

ارانی شیفته حقیقت وعلمیت و از توسل به ضد حقیقت بیزار بود و این روحیه از آثار او همه جا میتراود. وی در اثر خود موسوم به «بشر از نظر مادی» نفرت خویش را از مغلطه گران در علم و حقیقت بیان میدارد و مینویسد:

«گاه یك عده پیدا میشوند که تحت تأثیر منافع طبقاتی خود، در علم هم تقلب میکنند و دروغ میگویند، دروغگوئی درعلم وقیح ترین اقسام کذب است». همین اندیشه را دراثر دیگر خود «ماتریالیسم دیالکتیك» تکرار میکند و مینویسد:

«نفع مادی رؤیت عده ای از طبقات را چنان محدود میکند که بخودشان هم‌دروغ میگویند».

ولی ارانی که بمنافع توده های زحمتکش میهن خود، بمنافع وسیع بشریت زحمتکش تکیه داشت نیازی و نفعی نداشت که بخود دروغ بگوید یا در حقایق علمی تخلیط کند، حقیقتی را که او یافته بود یك حقیقت مبهم ماوراء طبقات نبود. این حقیقت مارکسیسم بود که بقول لنین نیرومند است زیرا راستین است. این حقیقت آموزش ماتریالیسم دیالکتیك بود که میتوانست سررشته سعادت بشری را بدست دهد. وی در اثرخود «عرفان و اصول مادی» مینویسد:

«اصول مادی و منطقی امروز بشر، بتمام علوم، صنایع و اجتماعات و هنر ارتباط کامل دارد و او را از خرافات اعم از اینکه در قسمت طبیعی یا بیولوژی یا پسیکولوژی یا سوسیولوژی باشد، خلاص کرده و بوی راه خوشبختی را نشان داده است».

در همین اثر جای دیگر وابستگی کامل اسلوب فکری خود را با ماتریالیسم تاریخی بیان میدارد و تصریح میکند که بررسی او از عرفان بطور اعم و عرفان ایرانی بطور اخص بر اساس اسلوب تحقیقی ناشی از این تئوری انجام گرفته است. ارانی مینویسد:

«برای ما یك قضیه مجرد و مجزی در وسط تاریخ وجود ندارد. ما فلسفه مادی‌تاریخ را بعنوان یك عصب و شریان اصلی در نظر گرفته، نمو عقاید را اعم از عرفان یا غیرآن مطالعه نمودیم تا محل و موقعیت عرفان در میان تمام عقاید واضح شود».

ارانی طی کمتر از دهسال، از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۱۵ تعداد کثیری کتاب و رسالات نگاشته است که برخی از آنها بصورت سلسله مقالات در مجله دنیا چاپ شده است. قصد ارانی آن بود که تمام باصطلاح او «علوم دقیقه» یعنی فیزیك، شیمی، فیزیکو-شیمی، زیست شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی را با اسلوب دیالکتیك مورد بررسی و تنظیم قرار دهد. ارانی در این نیت خود بدنبال آن عده از دانشمندان مارکسیست اروپائی میرفت که در آنهنگام مجامعی پدید آورده و علوم را در پرتو مارکسیسم توضیح میداده اند. او در واقع نیز باین کار عظیم دست زد و کتب فیزیك، شیمی، فیزیکو-شیمی، بیولوژی و پسیکولوژی منتشر گردید. در کنار این آثار تدریسی که درآن جهان‌بینی واسلوب منطقی مورداعتقادارانی منعکس است ارانی‌یك سلسله آثاردیگر نیزنشر داده است. از سلسله مقالات او در مجله دنیا میتوان از «تکامل، تبعیت بمحیط، ارث»، «ماتریالیسم دیالکتیك»، «زندگی و روح هم مادی است»، «عرفان و اصول مادی»، «بشراز نظر مادی»، «زن و ماتریالیسم» نام برد.

در سال ۱۳۱۰ ارانی کتاب مهم و عمیق خود «تئوریهای علم» را منتشر کرد و در آن به بررسی نقادانه تئوریهای معاصر فیزیك از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیك پرداخت. ما دیگر از فعالیتهای ادبی و تحقیقی ارانی مانند نگارش مقدمه بر اثر «وجه دین» ناصرخسرو و تصحیح و تحشیه «شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس» خیام سخن نمیگوئیم که هر یك در جای خود دارای ارزش است.

در نوشته های فلسفی ارانی که بطور عمده بر پایه اثر مارکس «سرمایه» آثار انگلس «آنتی دورینگ» و «منشاء خانواده و دولت» اثر لنین «ماتریالیسم و آمپریو-کریتیسیسم» نگاشته شده است و یا از کتب متداول توضیحی آن ایام فیض گرفته است بطور اساسی مسائل فلسفه مارکسیستی اعم از دیالکتیك، ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی توضیح میشود. بعنوان نمونه و برای آشنائی مشخص تر با سبك فکر و تحقیق ارانی یکی از مهمترین مقالات وی را موسوم به «ماتریالیسم دیالکتیك» موردبررسی قرار میدهیم. در بخش اول و دوم این سلسله مقالات (که با امضاء مستعار «احمد قاضی» در مجله دنیا نشر یافته) ارانی بر اساس کتاب انگلس «آنتی دورینگ و پایان فلسفه کلاسیك آلمان» و کتاب لنین «ماتریالیسم و آمپریو کریتیسیسم» (یا بقول ارانی «فلسفه مادی و حسی - انتقادی») تئوری شناخت مارکسیستی را بررسی میکند، مکاتب مختلف ایده‌آلیستی، آمپیریك، پوزیتیویستی و نیز ماتریالیسم متافیزیك را مورد انتقاد قرار میدهد و عقاید افلاطون، لایبنیتس، دکارت، برکلی، کانت، هیوم، هگل، شوپنهاور، اوگوست کنت، ماخ، برگسن و دیگران را بعنوان نمایندگان مکاتب مختلف ایده-آلیستی باتکاء تحلیل انتقادی مردود میشمرد. دکتر ارانی وسیعاً از علوم ریاضی و طبیعی معاصر خود برای اثبات صحت تئوری شناخت ماتریالیستی، اثبات واقعیت جهان خارج از ذهن انسان و رابطه مطلقیت و نسبیت در معرفت انسانی استفاده میکند و سوء استفاده طرفداران ایده آلیسم فیزیك و دیگر مکاتب علم نمای فلسفی معاصر را برملا میسازد. در بخش سوم این سلسله مقالات اصول دیالکتیك مطرح میشود. ارانی میکوشد منظره ای از تاریخ تکامل اسلوب دیالکتیك از زمان هراکلیت تا مارکس ترسیم کند و تفاوت هر مرحله را نسبت بمرحله پیشین نشان دهد، وی منطق دیالکتیك را با منطق صوری که ارانی آنرا «منطق جامد» مینامد مورد مقایسه قرار میدهد و اصول دیالکتیك را مانند تغییر و ارتباط، تکامل، وحدت و نبرد ضدین (یا بگفته ارانی «نفوذ ضدین») تغییر کمیت به کیفیت، قانون نفی در نفی و پیدایش نو از کهنه و تکامل از طریق تز (یا بقول ارانی حکم) و آنتی تز (یا بقول ارانی ضد حکم) و سنتز (یابقول ارانی حکم ترکیبی) شرح میدهد، این سلسله مقالات نخستین وجامع ترین بیان اسلوب دیالکتیك ماتریالیستی در زبان فارسی است و طرف سخن ارانی در این سلسله مقالات نسل جوانی است که بویژه در تهران با علاقه و هیجان بمجله دنیا روی آورده بود و از آن نشید تازه ای می شنیده است. بیهوده نیست که ارانی سلسله مقالات مورد بحث خود را با این عبارت ختم میکند:

«تربیت فکر خوانندگان جوان، نظر اساسی مجله دنیاست».

ارانی نه تنها ماتریالیسم دیالکتیك را با عمق تمام درك کرده و توضیح داده است، استنباط وی از ماتریالیسم تاریخی نیز بهمین اندازه عمیق است. در آثار مختلف ارانی مانند «تئوریهای علم»، «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی» استنباط ماتریالیسم تاریخی بیان شده است. سودمند است دراین باره نیز نمونه هائی بدست بدهیم.

ارانی در اثر برجسته خود «تئوریهای علم» قانونیت پدیده های تاریخی، [illegible]رت و منطقیت تاریخی پیدایش این یا آن جریان، این یا آن دوران را مورد بحث قرار میدهد و با نظریه ایده آلیستی که تاریخ را انبوه درهم تصادفات غیر قابل توضیح و نامعقول میشمرد مخالفت میکند. از جمله در این‌زمینه مینویسد:

«ایده آلیست عقیده دارد پیدا شدن «فئودالیسم» در قرون وسطی ناگهانی بود و اسباب بد بختی بشر شد و تکامل جامعهٔ بنی نوع بشر را بعهدهٔ تعویق انداخت. متفکر مادی منطقی از این اشتباه بری است ومیداند که وضعیت قرون قدیمه خود، ظاهر شدن اصول «فئودالیسم» را ایجاب میکرد. اگر اینطور نبود ظاهر نمیشد. از طرف دیگر خود اصول فئودالیسم قرون وسطی پایه و اساس پیدا شدن مراکز قدرت در قرون جدیده و پیشرو ظهور طبقه بورژواز[illegible]ست، یعنی برای آنکه حالت بعد بظهور برسد، باید حالت قبل وجود داشته باشد.»

در همین اثر ارانی نظریه ایده آلیستی را دائر بآنکه نسبیت و تغییر پذیری معرفت انسانی دلیل بر آنست که این معرفت دارای محتوی واقعی نیست رد میکند ومنظرهٔ تکامل تئوریهای علمی را بمثابهٔ منظره خروج تئوری های علمی صحیح تر از تئوریهای علمی کمتر صحیح ترسیم مینماید و بار دیگر بضرورت توالی حالات در رشتهٔ تکامل توجه میکند و مینویسد:

«تئوریهای علمی روز بروز در تغییر میباشند. افکاری که با اصول وقوانین‌صحیح تفکر آشنا نیستند این موضوع را دلیل بر صحت مکتب ایده آلیسم میدانند و میگویند چون حقیقت هر روز برای ما تغییر کرده، پس حقیقت در قضایائی که درك میشوند وجود ندارد! چه، حقیقت ثابت است وآنچه که ثابت است مائیم. پس حقیقت در ماست. با اندکی تفکر بطلان این شیوه استدلال واضح میشود. یك تئوری که جانشین تئوری دیگرمیشود،ناگهان‌بظهورنمیرسد، بلکه‌تئوری منسوخ شده پایه و اساس تئوری جدید ناسخ

است . اگر اولی وجود نداشت دومی بظهور نمیرسید . اگر در علوم طبیعی پایهٔ فیزیك و شیمی خود را بر روی اساس اتم لایتجزی بنا نمیکردیم ، بکشف اجسام رادیو آکتیو که قابل تجزیه بودن اتم را ثابت میکند ، موفق نمیشدیم . اگر فرض غلط « عناصر اربعه » در کار نبود ، فیزیك آتمیك امروز بوجود نمیآمد . »

ارانی در آثار خود نشان میدهد که تاریخ بشر در یك سیر تکامل است که به طرف آزادی کار از قید استثمار میرود . وی میخواهد مردم ایران را به داشتن نظر نقادانه بسوی نظام موجود جامعه جلب نماید و همان سخن برجسته ای را میگوید که ما آنرا در این تالار بصورت شعاری نصب کرده‌ایم :

« متوجه شدن به عیب اجتماع قدم اول آنست » (« بشر از نظر مادی ») و نیز مینویسد : « سیر جبری تاریخ قابل انسداد نیست » (« ماتریالیسم دیالکتیك ») . وی افسانه وحدت ملی را که برای خواب کردن طبقات ستمدیده بسود طبقات ستمگر ساز میشده‌است افشاء مینماید و مینویسد :

« یك ملت یکدستگاه متحد و یکنواخت نیست . در داخل ملت ، طبقات و منافع متضاد ، نسبت اکثریت و اقلیت آنها را باید در نظر گرفت » (« بشر از نظر مادی ») . ارانی رابطهٔ فرد و جمع را در جامعه بعنوان رابطه جزء با کل مورد مطالعه قرار داده مینویسد :

« اجزاء پس از جمع شدن ، حاصل جمع مستقلی دارند که خواص آن ، نه فقط با خواص اجسام مرکب کننده فرق دارد ، بلکه بستگی تامی بطرز ارتباط زمانی ومکانی آن اجزاء دارد . » (« بشر از نظر مادی ») درچارچوب این ارتباط دیالکتیکی بین جزء و کل ، بین فرد و جمع ، ارانی فرد را متوجه وظائف خود میسازد و مینویسد : « فرد را نمیتوان مجزی و خارج از جامعه و مستقل فرض کرد . خاصیت فرد وقتی مشخص میشود که مقام آن در دستگاه جامعه معین باشد » (« بشر از نظر مادی »)

توجه داشته باشید که ارانی با زبان مستور ، با « زبان ازوپ » سخن میگفت زیرا مجله دنیا علنی بود و او میخواست در این ارگان علنی اندیشه‌های انقلابی خود را بیان دارد . او همه جا با عقاید متداول در میان روشنفکران عصر ، با عرفان مآبی توخالی که بویژه مبلغ آن محمد علی فروغی و برادرش ابوالحسن فروغی بودند با نظریات نادرست بازگشت به دوران قبل از ماشین که در آن موقع سخت تحت تأثیر تعالیم گاندیزم از طرف شادروان کسروی پخش میشد مبارزه میکرد . اثر جالب « عرفان و اصول مادی » بهمین جهت نوشته شد . بهمین دلیل است که در همین اثر ارانی مینوشت :

« برای خوشبختی بشر در هم شکستن ماشین انحطاط و عقب رفتن است ، یکقدم باید جلو تر رفته و موقعیت غلط ماشین را باید درهم شکست » . (« عرفان و اصول مادی »)

ارانی بویژه تیزی خامهٔ انتقاد را متوجه فاشیسم میساخت که بلیه تاریك روز بود . وی تئوری نژادی روزنبرگ ایدئولوگ فاشیست آلمان را همه جا میکوبید و افسانه تهی نژاد برتر و فروتر را افشا میکرد . در آن هنگام که ارانی فاشیسم را باقدرت و صلابت میکوبید ، ایران یکی از کانونهای تبلیغات فاشیستی بود و رژیم موجود به این امر میدان میداد . روزنامه مصور « ایران باستان » بمدیریت سیف آزاد و باشگاه علنی بهمین نام نسخه بدل ایرانی فاشیسم را عرضه میداشت و نقش « صلیب شکسته » را در کاشی کاریهای « دروازه دولت » جستجو میکرد و میخواست برای فاشیسم ریشه ایرانی بیابد و افسانهٔ پوچ نژاد خالص آریائی پخش میشد . عمال ستون پنجم هیتلری در ایران متشکل میشدند ودولت وقت که هر گونه تجمعی را جرم لایغفر میشمرد ، با نظر اغماض و هواداری باین جریان مینگریست . افشاء گری ارانی برای او سرانجام به بهای جان تمام شد ولی تاریخ نشان داد که چقدر ارانی در این افشاء گری خود ذیحق بود . تاریخ پیروزی معنوی را بنام ارانی نوشت و فاشیسم را در ننگ ابد مدفون ساخت . اهمیت افشاء گریهای ارانی امروز که نئوفاشیسم از طرف امپریالیسم و محافل ارتجاعی ایران با اشکال دیگری بمیان آورده میشود ، اهمیت و فعلیت خود را حفظ میکند ، نباید فراموش کرد که هیئت حاکمه کنونی ایران پان ایرانیسم را که شکل نئوفاشیسم ایرانی است به رتبه یك ایدئولوژی رسمی مورد حمایت رژیم اوج داده است .

در دفاعیه قهرمانانه ارانی در دادگاه جنائی تهران جهت علمی و انقلابی ارانی ، دو جهت پیگیر و جدائی ناپذیر شخصیت وی باوج تلالؤ رسید . این دانشمند مجاهد دراین دادگاه ستم با همان عظمتی رفتار کرد که شهیدان بزرگ علم مانند جیوردانو برونو و تمازو کامپانلا رفتار کردند . وی ثابت کرد که نه فقط ازجهت شخصیت عقلی خود بلکه ازجهت سجیه انسانی خویش انسان بزرگی است واز آنجا که اجتماع این دو مبداء در تاریخ نادر است ، بدون تردید میتوان گفت که ارانی ازبزرگان تاریخ ما و تاریخ معاصر است .

دفاعیه ارانی در دادگاه عزم شوم جلادانش را برای نابود کردن وی جزم کرد . آنها دانستند که در وجود ارانی جنبش رهائی بخش مردم ما رجل نیرومندی پدید آورده است که نباید او را در عرصه زندگی باقی گذاشت .

با آنکه ترویج مارکسیسم ـ لنینیسم پیش از ارانی بوسیله نشریات مارکسیستی در ایران و خارج از کشور کمابیش انجام گرفته و برخی آثار کلاسیکهای مارکسیستی ترجمه شده بود ، با اینحال باید گفت ارانی این کار را با کیفیت و عمق اسلوبی ویژه و نافذ انجام داد و میتوان او را در این زمینه طلایه داری بی رقیب دانست .

ارانی از آن کسانی بود که بحقیقت علمی و عدالت اجتماعی عشق میورزید و در سر این سودای عالی از همه نعمات عادی زندگی گذشت و به جاویدانان تاریخ پیوست و وارد بارگاه افتخار ابدی شد . بهمین سبب روز شهادت او روز شهیدان است ، ما نام شهید را بکسی اطلاق میکنیم که در راه آرمان خلق آگاهانه جانبازی کند . درتاریخ کشور ما کارنامه شهیدان با نام مزدك ها و بابك ها آغاز میشود و در دوران ما به ارانی ها و روزبه ها و دیگر شهیدان ارجمند حزب و نهضت میرسد . شاید همه کسانی که در این جاده مقدس پای گذاشته اند دارای عظمت و شخصیتی یکسان نباشند ولی همه از محبت و عشق وسپاس مردم برخوردارند و منبع الهام بهترین و روشن ترین احساسات انسانی ، دلیرانه ترین و والا ترین اعمال حیاتی هستند. بهمین سبب درپایان این سخن بجاست بگوئیم :

درود پرشور و افتخار جاوید بهمه شهیدان حزب و نهضت رهائی بخش ایران که در راه عدالت و حقیقت اجتماعی ، زندگی این گرانبهاترین سرمایه را نثار کردند !

سخنرانی رفیق احسان طبری در جلسه یاد بود دکتر تقی ارانی

دنباله از صفحه ۲ .

روش ضد توده‌ای و ضد شوروی

همکار ارتجاع در ایران کیست ؟

ظاهراً مائوئیستهای رنگا رنگ ایرانی نیز این واقعیت را می بینند و بهمین جهت است که در مباحثات شفاهی دیگر بدفاع آشکار از سیاست گروه مائوتسه دون ، که قابل دفاع نیست ، نمی پردازند . ولی همین مائوئیستهای رنگارنگ ایرانی که حزب ما را به « فقدان استقلال در اندیشه و عمل » متهم میکردند اینك در نوشته های خود بنده وار و بطرز مشمئز کننده‌ای هر کلمه و هر جمله‌ای را که در مطبوعات پکن پخش میشود طوطی وار تکرار میکنند و در صدد « اثبات » آن بر میآیند . درست بهمین دلیل هیستری ضد شوروی همراه با هیستری ضد توده‌ای ، مائوئیستهای رنگا رنگ ایرانی را نیز فرا گرفته‌است . این به اصطلاح قهرمانان مبارزه با امپریالیسم و رژیم شاه ، اینها که ما را به « سازش » با رژیم متهم میکنند اینك اولین سخنانشان و مهمترین بحثشان و عمده نوشته ها و گفته‌هایشان بر ضد امپریالیسم و ارتجاع ایران نیست ، بلکه بر ضد اتحاد شوروی و حزب توده ایران است .

هیستری ضد شوروی و ضد توده‌ای مائوئیستهای رنگا رنگ ایرانی هم البته نشانهٔ ضعف و از هم پاشیدگی و ورشکستگی آنهاست . انشعاب در انشعاب ، گروه بندی در گروه بندی ، تو خالی در آمدن شعار های نادرست و ماجراجویانه همه نشان دهنده آنست که اینها هم کوهی بودند (بعقیده خودشان) و موشی زائیدند !

ولی روش ضد توده‌ای و ضد شوروی گروههای رنگا رنگ مائوئیستی در عین حال کمك مستقیم به امپریالیسم و ارتجاع است . زیرا مگرنه اینستکه آنها تفرقه و پراکندگی و تشتت فکری و سازمانی اپوزیسیون ضد رژیم را تشدید کرده‌اند ؟ مگر نه اینستکه آنها سازمانهای دانشجوئی را در خارج از کشور به تلاشی نزدیك کرده‌اند ؟ مگر نه اینستکه آنها ، درست مانند رژیم ، لبهٔ تیز حمله خود را بسوی حزب توده ایران متوجه کرده‌اند ؟ مگر نه اینستکه آنها هم مانند امپریالیسم امریکا دشمن اصلی خود را اتحاد شوروی اعلام کرده‌اند ؟ اینها واقعیاتی است که با هیچ چشم بندی ، با هیچ سفسطه و اتهام و ناسزائی ، با هیچ انقلابیگری کاذبی نمیتوان آنرا پوشاند .

ما باز هم هشدار میدهیم

هشدار مجدد ما برای آن نیست که مائوئیستهای رنگارنگ ایرانی میتوانند سد راه پیشرفت مشی واقعاً انقلابی حزب توده ایران گردند . این را آنها هم مانند اسلاف خود آزمودندوخیلی زودسرشکسته‌وورشکسته شدند . این هشدار برای گردانندگان گروه های مائوئیستی هم نیست که گوش بفرمان پکن داده‌اند و همه پلها را پشت سر خود شکسته‌اند . هشدارما برای آن گروه جوانانی است که احساسات میهن پرستانه و انقلابی آنان مورد سوء استفاده قرار گرفته ، برای کسانیست که در جستجوی راهی برای آزادی میهن ما بدام شیادان افتاده‌اند . اینها هستند که باید بخود آیند و دوست و دشمن واقعی را از هم تمیز دهند ، فریفته ظواهر نگردند ، عمق وقایع و سیاستها را ببینند و درك کنند و نیروی خود را ـ که جنبش بدان نیاز فراوان دارد ـ بهدر ندهند .

ما از مبارزهٔ قاطع و آشتی ناپذیر با منحرفان مائوئیست و همه کسانیکه روش ضد توده‌ای و ضد شوروی در پیش گرفته‌اند ، بهر شکل که درآیند یك لحظه هم بازنخواهیم ایستاد . ما در عین حال تمام نیروی خود را بکار خواهیم برد تا جوانان میهن پرست و انقلابی را از دامهای گوناگونی که دربرابر آنها گسترده‌اند ، بر حذر داریم و به آنها کمك کنیم تا به مبارزان جنبش اصیل و واقعی انقلابی میهن ما تبدیل گردند . ما تردید نداریم بهمان دلیل که مائوئیستهای رنگارنگ ایرانی و همه منحرفان ضد توده‌ای و ضد شوروی روز بروز و علیرغم تشدید حملات خصمانه آنها به حزب ما و اتحاد شوروی ، ورشکسته تر میشوند ، مشی انقلابی حزب ما و حزب کمونیست اتحاد شوروی برغم دشواریها و بغرنجیها صحت و درخشندگی خود را بیش از پیش بثبوت خواهد رساند . (م . انوشه)

دنباله از صفحه ٦

بیکاری روز افزون

درسالهای اخیر کنسرسیوم نفت هزاران کارگر خود را به خیابان ریخته است . کارگاهها وکارخانه های زیادی نیز که نتوانسته‌اند در مقابل هجوم کالاهای خارجی به بازارهای ایران مقاومت کنند تعطیل شده اند . مهاجرت روستائیان آواره و بیکار از روستا ها به شهر ها و از شهر های کوچك به شهر های بزرگ ادامه دارد . رژیم ایران منکر وجود بیکاری است ولی چهره دژم آن در هر گام دیده میشود .

ا. فروزان

بیکاری روز افزون

در بارهٔ تعداد بیکاران در کشور ما آماری وجود ندارد . کوشش میشود در این زمینه کمتر سخن گفته شود. رژیم ایران تصور میکند باجلوگیری از بیان حقیقت میتواند حقیقت را پنهان دارد . همه جا سخن از رفاه و سعادت مردم است . دستگاههای تبلیغاتی شاه در شیپور خود میدمند که در ایران «معجزه‌ای بزرگ» صورت گرفته است : انقلاب سفید همایونی به بیکاری ، فقر و پریشانی مردم پایان داده است .

ولی چهره عبوس فقر همه‌جا دیده‌میشود. سپاه عظیم بیکاران همچنان در جستجوی کار و نان شهرها و روستا های ایران را میپیماید.

در شهریور امسال سمیناری پیرامون «برآورد نیروی انسانی» در تهران تشکیل شد . شرکت کنندگان در سمینار با وجود کوششی که در توجیه علل بیکاری در ایران بعمل آوردند به یکسلسله حقایق نیز در باره «موقعیت نامناسب نیرو های فعال کشور» اشاره کردند . در سمینار گفته شد : جمعیت ایران با سرعت رشد میابد بنحوی که احتمال میرود طی بیست سال آینده ۱۳۴۵ ـ ۱۳۶۵ از حدود ۲۶ به حدود ۵۱ میلیون نفر بالغ گردد ، یعنی تقریباً دو برابر شود . در حالی که امید کاریابی در سالهای آینده همچنان ناچیز خواهد بود . . .

«جمعیت ایران بسیار جوان است بنحوی که ۵۵ در صد افراد آن کمتر از ۲۰ سال دارند و میزان فعالیت عمومی در آن بالنسبه قلیل و در حدود ۳۱ در صد است . حال آنکه در سراسر جهان بیش از ۴۲ درصد کل جمعیت بعنوان جمعیت فعال بحساب میاید. این نسبت در اروپا حتی از ۴۵ درصد متجاوز است . . . میزان تکفل در جامعه ایران بالا است و فقط یك نفر از ۳ نفر کار میکند تا معاش دو نفر دیگر را تأمین نماید . . . »

موضوع قابل توجه این است که در همین جمعیت فعال بالنسبه قلیل «کودکان و نوجوانان کمتر از دهسال هنوز نسبت قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهند (۱ر۱۰) . روشن است که بهره وری کار کودك و نوجوان قلیل است و خود از قدرت مجموع نیروی کار بوجه نمایان میکاهد .

سمینار تأکید کرد که مشارکت زنان در قدرت فعاله کشور محدود است . آمارگیری سال ۱۳۴۵ حدود ۷۷ در صد مردان وفقط ۲ر۱۲ درصد زنان را ازنظر اقتصادی فعال شمرده است .

سمینار برای اولین بار به مسئله بیکاری پنهان و آشکار در ایران اشاره کرد . هر چند آماری که قرائت شد سطحی و ناقص بود با اینحال ترسیم ناروشنی از وضع بیکاری در کشور نشان میداد . گفته شد : «در سال ۱۳۴۵ از کل جمعیت فعال کشور (۶ر۷ میلیون نفر) تقریباً ۹ در صد بیکار بوده است یعنی (۴۰۰ ۶۹۱ نفر) . . . آمار سال ۱۳۴۵ تعداد دیپلمه های بیکار را نیز ۴۰۰ ۲۳ نفر اعلام کرده است . در سمینار گفته شد : «تخمین وسعت بیکاری پنهان و یا کم کاری آسان نیست . بر طبق بررسی های سال ۱۳۴۵ حدود ۰۰۰ ۱۴۸ ۱ نفر از کارکنان مملکت در هفته کمتر از ۳۶ ساعت کار میکرده اند» .

سمینار به بررسی وضع حاضر نپرداخت، گفتند آماری در دست نیست . ضمناً شرکت کنندگان درسمینار نمیخواستند نقاب ازچهرهٔ رژیم بردارند و تابلوی رقت بار زندگی مردم را در مقابل گردانندگان آن قرار دهند .

در سالهای اخیر دیده میشود دستگاه های دولتی ایران کوشش میورزند سخنی در باره بیکاری گفته نشود . چند سال پیش فقط یکبار عطاء اله خسروانی وزیر کار اعتراض کرد که در ایران بیش از یك میلیون نفر بیکار وجود دارد. پس از آن گوئی استعمال واژه بیکاری ممنوع شد . سخن از «بیکارگی» بمیان آمد . گردانندگان رژیم یکباره منکر وجود بیکاری شدند .

سالهاست که دیگر سخن از «سپاه عظیم بیکاران» نیست . شاه حتی گفته است: «فقط تن پروران از بیکاری مینالند» .

با اینحال بیکاری وجود دارد و چهرهٔ عبوس آن در هر گام دیده میشود . طبق آماری که توسط وزارت کار و خدمات اجتماعی منتشر شده است از سال ۱۳۴۶ تا شهریور ۱۳۴۸ فقط ۸۱۲ جوان دیپلمه و لیسانسیه توانسته اند در دستگاههای دولتی برای خود کار بیابند .

دولت ایران با تورم کارمند روبروست و سازمانهای وابسته بآن جز با پارتی و پول کسی را استخدام نمیکنند . صنایع وابسته و مونتاژ ایران نیز که دراطراف آن بشدت تبلیغ میشود قادر نیست سپاه عظیم بیکاران را جذب کند در ایران سخن از بیکاری نیست ، ولی سران رژیم چپ و راست بمردم وعدهٔ کار میدهند .

روز ۲۳ بهمن ۱۳۴۶ شاه در وین بدانشجویان گفت : «در سالهای آینده یك میلیون شغل در انتظار جوانان کشور است . در سال آینده (منظور سال ۱۳۴۷ است) حد اقل ۰۰۰ ۱۰۰ جا برای استخدام جوانان بوجود خواهد آمد .

دهها هزار جوان بیکار ایرانی که سالها در بدر بدنبال کار میگردند و صدها جوانیکه طی ده سال اخیر بایران باز گشته اند و نتوانسته اند کاری برای خود بیابند میتوانند بگویند این ادعا تا چه حد بحقیقت پیوسته است . برای آنکه منظره ای از بیکاران را در ایران نشان دهیم به چند نمونه کوچك اشاره میکنیم . مجله تهران اکونومیست در شماره ۸۰۳ خود نوشت : سازمان تعاونی کشور به ۱۶۰ نفر برای آموزش در کلاس های تخصصی تعاونی احتیاج داشت . یکهزار و ششصد نفر در استادیوم محمد رضا شاه و سالن ورزشی فرح جمع شدند .

روزنامه دیپلمات مینویسد : شرکت ساختمانی ارفع اعلام کرد بدو جوان با سواد احتیاج دارد . فردای آنروز بیش از ۴۰۰ نفر جلوی دفتر شرکت جمع شدند . روزنامه کیهان نوشت : سازمان تبلیغاتی خروس‌طلائی یك کارمند احتیاج داشت تعداد داوطلبان بقدری بود که راه عبور و مرور را بند آوردند.

در کنکور امسال دانشگاههای سراسری کشور بنا بنوشته روزنامه های ایران ۰۰۰ ۴۸ جوان شرکت کردند. تنها ۷هزار نفر آنها قبول شدند و بقیه به اردوی بیکاران پیوستند . چهره مخوف بیکاری در شهر های کوچك و روستاها عیان تر بچشم میخورد . روزنامه کیهان در شماره ۲۱ مهر ماه ۱۳۴۸ خود نوشته است : «در غالب شهرها وروستا ها تعداد افراد بیکار بر عده شاغلان میچربد و از همین روست که فقط ۷ میلیون ایرانی بنحوی از انحاء به فعالیت مشغولند و از این راه درآمدی عاید خود میکنند.»

در بهار سال ۱۳۴۸ بیش از ۳۴۰۰ جوان ایرانی تحصیلات خود را در کشورهای خارجی پایان دادند . بسیاری از آنها بکشور خود باز نگشتند . آنها با تمام علاقه ایکه به زادگاه خود داشتند ترجیح دادند در خارج بمانند زیرا میدانستند رژیم شاه جز سربازخانه و زندان چیزی برای آنها ندارد .

یك نمونه دیگر اشاره میکنیم :

در کنگره استخدامی کشور که امسال برای اولین بار تشکیل شد بیش از ۲۸ هزار جوان بیکار شرکت کردند . اینها کسانی بودند که خود را واجد شرایط دشواری میدانستند که گردانندگان کنگره دولتی اعلام کرده بودند . پس از یکماه فقط از ۳۷۱ نفر آنها برای کار دعوت‌شد.

این وضع جوانان تحصیل کرده است . بیکاری در میان توده مردم عمیقتر است . در آذر ماه امسال رئیس دفتر شکایات مجلس شورایملی اعلام کرد: «در روز بطور میانگین ۳۰۰ نامه بدفتر شکایات مجلس میرسد . سی تا چهل در صد این نامه ها درخواست کار است . «هویدا در آخرین مسافرت خود به آذربایجان ۲۸۴۲ نامه شکایت دریافت کرد. خود او گفت : «اکثر آنها کار میخواهند که ما دستور داده ایم رسیدگی کنند» بازرسی شاهنشاهی نیز بنا بگفتهٔ رئیس آن در ماه بطور متوسط ۵۰۰ نامه دریافت‌میکند که بسیاری از آنها درخواست کار است .

وجود صدها هزار بیکار در ایران‌زمینه مساعدی برای‌سازمان های دولتی و مؤسسات خصوصی جهت بهره کشی و سوء استفاده از این نیرو فراهم آورده است . بانك های خصوصی دیپلمه های جوان را با دستمزدهای ناچیز استخدام میکنند و پس از مدتی فقط برای آنکه چیزی به حقوق آنها اضافه‌نکنند اخراجشان میکنند. شرکتهای دولتی، مقاطعه کاران ، مؤسسات خصوصی ، کارگاهها ، کارخانه ها و حتی ادارات دولتی از این نیروی ارزان کار بطرق مختلف استفاده میکنند آنها از میان هزاران کارگر بیکار، دو یا سه نفر را استخدام میکنند ، از میان صد ها تقاضای کار یك یا دو تقاضا را مورد توجه قرار میدهند . از صد ها و هزار ها جوانی که برای کار مراجعه میکنند فقط یك یا دو نفر را میپذیرند. طبیعی است مؤسسات دولتی و خصوصی با در نظر گرفتن هزاران دستی که بسوی آنها دراز شده است کمترین دستمزد را به بهترین کارگر و یا کارمند پیشنهاد میکنند .

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۳

ضرورت تاریخی

آلمان غربی در زمینه صدور کالا بایران که اکثرا کالاهای مصرفی است در میان تمام کشورهای جهان جای اول را اشغال میکند . کل صادرات آلمان غربی به کشور های دیگر جهان در سال گذشته ۱۸ میلیارد مارك بود و یك میلیارد و دویست میلیون مارك آن تنها بایران وارد شد . ولی صادرات ایران بآلمان‌طی آنسال فقط ۷۱ میلیون مارك یعنی در حدود ۱۷ بار کمتر از واردات آلمان بایران بود و این نمونه ایست که ماهیت غارت گرانه روابط اقتصادی کشورهای امپریالیستی با ایران از یکسو و ماهیت ضد ملی سیاست رژیم کنونی را آشکارا نشان میدهد .

روابط اقتصادی و بازرگانی ایران با جمهوری دمکراتیك آلمان با وجود دامنه محدود آن برای‌رشد اقتصادی و صنعتی ایران اهمیت فراوان داشت . جمهوری دموکراتیك آلمان در مقابل صدور خشکبار و پشم و موی بز که در آلمان غربی و سایر کشورهای اروپای غربی یا بازار ندارد یا بازار آن محدود است انواع ماشین آلات مدرن صنعتی و کشاورزی که ایران بآنها نیاز فراوان دارد صادر میکرد . مصالح حیاتی ایران ایجاب میکرد که دامنه این روابط بیش از پیش بسط یابد و در پرتو آن ایران از کمکهای اقتصادی و علمی و فنی این کشور مدرن صنعتی سوسیالیستی اروپا برای پیشرفت خود بهره مند گردد. ولی دولت ایران بجای بسط این روابط به قطع آن پرداخت و بدینسان بار دیگر علیرغم کر و فر در زمینه پیروی از «سیاست مستقل ملی» وابستگی کامل خود را به سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی ثابت کرد .

آلمان سوسیالیستی اکنون در میان رشد یافته ترین کشورهای صنعتی جهان جای دهم را دارد و عامل مهم مبارزه در راه صلح و امنیت اروپاست . جنبش شناسائی این جمهوری شکوفان سوسیالیستی علیرغم تلاشهای بن و واشنگتن و پیروان آنان در تهران روز بروز دامنه وسیعتری بخود میگیرد .

شناسائی آلمان سوسیالیستی حکم زمان است و زندگی به مخالفان این راه پوز خند خواهد زد .

پیکار

کودتای نافرجام ارتجاع و امپریالیسم

درجمهوری عراق

جریان توطئه

شب ۲۱ ژانویه کودتاچیان مرکب از عناصر فوق العاده ارتجاعی: افسران سابق ارتش نوری السعید، نوکران شرکتهای نفتی یعنی عوامل مخرب امپریالیست های امریکائی و انگلیسی که عده ای از افسران ارتش عراق را بانواع حیل با خود همراه کرده بودند، دست بکار شدند. رهبران توطئه که از مدتها پیش مقدمات کار را تهیه دیده بودند، بطرف کاخ ریاست جمهوری رفتند و بمأمورین کاخ تهنیت گفتند و درهمان موقع توقیف شدند. در واقع یکی ازافسران میهن دوست که خود را در میان آنها جا کرده مورد اعتماد آنها قرار گرفته بود آنها ر بدام انداخت. دولت عراق بسرعت چهل و چهار نفر از توطئه گران را محاکمه و در ٤٨ ساعت اعدام نمود و با ضبط سلاح هائی که از طرف مامورین سیا و ساواک در اختیار کودتاچیان گذاشته شده بود، خطر را در نطفه خفه کرد، صد ها مسلسل وصدها هزار گلوله ساخت آلمان غربی توقیف و در معرض تماشا گذاشته شد. بنظر میرسد که کودتاچیان در کار خود عجله کرده باشند. کشف توطئه که طبق نظر مقامات رسمی دولت عراق با کمك سازمان امنیت ایران و دستگاه جاسوسی امریکا ترتیب داده شده بود، موجب شد که دولت عراق فراخواندن عاملی سفیر، سرهنگ علائی وابسته نظامی و داود طاهر دبیر سوم سفارت ایران وهمچنین بستن تمام کنسولگریهای ایران را در عراق ظرف ۲٤ ساعت ضمن اعتراض شدید بدخالت آنها مور عراق، از دولت ایران بخواهد. دولت ایران نیز باین اقدام دولت عراق اعتراض و متقابلا سفیر عراق و اعضاء سفارت ومأمورین کنسولگری های عراق در ایران را اخراج کرد و با اعزام نیرو های نظامی بیشتری به مرز های عراق دست یازید.

چرا توطئه کردند؟ ـ اقدامات دولت

عراق در زمینه سیاست نفت ملی، اجرای اصلاحات ارضی، برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیك آلمان، تحکیم و بسط مناسبات دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی، بستن قرار دادهای اقتصادی با کشور های سوسیالیستی از جمله قرار داد استخراج گوگرد بالهستان آغاز مذاکره با حزب کمونیست عراق مخصوصاً اقدامات جدی برای حل مسئله کرد که تا کنون قدمهای امید بخشی در راه حل آن برداشته شده، ارتجاع و امپریالیسم و متحدین آنها حکومت اسرائیل و ایران را بر آن داشت که قبل از پایان قطعی اختلافات بین دولت عراق و بارزانی، حکومت عراق را سرنگون کنند و رژیم دلخواهی بجای آن بنشانند. رئیس جمهور عراق احمد حسن البکر در میتینگ بزرگی که بمناسبت درهم شکستن توطئه در بغداد تشکیل شده بود، گفت که امپریالیسم بین المللی و ارتجاع داخلی توطئه چیدند تا دست آورد های مردم عراق را نابود کنند و عراق را بار دیگر زیر یوغ بندگی امپریالیسم درآورند. این میتینگ بدنبال تظاهرات عمومی مردم بغداد هنگام تشییع جنازه دو نفر از سربازان که بدست توطئه گران کشته شده اند، تشکیل گردید.

حل مسئله کرد ـ اینك چند هفته است

که بین حکومت عراق و بارزانی مذاکرات برای حل مسئله کرد با موفقیت جریان دارد و پیشرفت میکند و امید است که بزودی بمرحله قطعی و نهائی خود برسد. هم اکنون طرفین بموافقتهائی رسیده اند که بر اساس آنها میتوان طرح مشخصی برای اجرای تصمیمات در چند مرحله تنظیم کرد. وجود اختلافات و زد و خورد مسلح با کرد ها باعث شد که حکومتهای عراق ظرف مدتی قریب به نه سال یك میلیارد و پانصد میلیون دلار صرف جنگ داخلی کنند. بخوبی روشن است که با حل مسئله کرد بار سنگین هزینه نظامی ازدوش مردم برداشته و حکومت عراق از هر جهت تقویت خواهد شد. سدام تکریتی معاون شورای انقلابی عراق چندی قبل در مصاحبه با مخبر پراودا در این باره اظهار داشت که در حال حاضر وضع کشور ما بجائی رسیده که حل مسئله کردستان و حل سرنوشت تمام مردم بهم مربوط است. تکریتی اضافه کرد ما هدفمان طبق مقتضیات روز نیست بلکه حل اساسی مسئله است. ما باید آنرا برای ابد حل کنیم تا نسل آینده از این بابت رنج نکشد. مخبر پراودا با ملا مصطفی بارزانی نیز مصاحبه کرده و اظهارات او را چنین نقل میکند: حل مسئله کرد بایستی بخشی از ترقی دموکراتیك عراق باشد و باستقلال عراق کمك نماید، از روی این اظهارات میتوان دریافت که طرفین ضرورت اقدامات مثبت را برای حل اختلاف درك کرده اند. حسن البکر رئیس شورای انقلابی عراق اخیراً مفهوم اعلامیه ۱۹٦٦ دولت عراق در زمان حکومت (البزار) را برای حل مسئله کرد تأیید کرد.

اعلامیه دولت عراق ـ روز یکشنبه ۳۰

ژانویه ۱۹۷۰ دولت عراق از رادیو بغداد اعلام داشت:

«شورای فرماندهی انقلاب مفاد اعلامیه ژوئن ۱۹٦٦ مربوط بمسئله کرد را تأیید میکند طبق تعهد انقلاب مبنی بر حل مسئله کرد از طریق مسالمت آمیز و عادلانه و بر اساس علاقه ایکه بایجاد شرایط لازم برای اجرای مفاد اعلامیه ۲۹ ژوئن دارد، تصمیمات ذیل را اتخاذ میکند: ۱ ـ تمام کسانیکه در حوادث کردستان اعم از نظامی و غیرنظامی

دنباله در صفحه ۷

روش ضد توده‌ای و ضد شوروی

کمك مستقیم به امپریالیسم و ارتجاع است

همکار امپریالیسم کیست؟

در این اواخردر چین تمام دستگاههای اقتصادی و نظامی و تبلیغاتی به آماده کردن مردم برای «جنگ» مشغولند، جنگی که گویا بر ضد چین تدارك میشود. در نخستین لحظه اینطور بنظر میآید که برای کشوری که خود را سوسیالیستی مینامد و امپریالیسم را منشاء جنگ میداند، تدارك کنندگان ضدجنگ چین قاعدتاباید امپریالیستها وقبل ازهمه امپریالیستهای امریکائی باشند و مردم چین هم باید آماده برای مقابله با امپریالیسم و دررأس آن امپریالیسم امریکا گردند. ولی آشنائی با سیاست گروه مائوتسه دون و آنچه که در چین برای «آمادگی جنگی» میگذرد ما را خیلی زود با حقیقت تلخی روبرو میسازد. چون این به اصطلاح آمادگی جنگی نه بر ضد امپریالیسم، بلکه بر ضد اتحاد شوروی نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیستی انجام میگیرد، ونه باافشاءماهیت امپریالیسم، بلکه با سیلی از دشنام و اتهام به اتحاد شوروی همراه است. در واقع سیاست ضد شوروی گروه مائوتسه دون اوج جدیدی گرفته و به هیستری ضد شوروی تبدیل شده است.

شایان ذکر است که این هیستری ضد شوروی درست در زمانی رخ میدهد که از یکطرف بنا به ابتکار اتحاد شوروی و تحت فشار مقتضیات سیاسی داخلی و خارجی چین مجبور شده است بمذاکره با اتحاد شوروی برای حل اختلافات مرزی تن در دهد و از طرف دیگر پس از دو سال دوباره مذاکرات چین و امریکا آغاز شده و تدارك این مذاکره با رفع برخی محدودیتهای بازرگانی و توریستی از طرف امریکا بنفع چین همراه بوده است.

هیستری ضدشوروی و تدارکات جنگی بر ضد شوروی در زمانیکه مذاکرات بین شوروی و چین برای حل اختلافات مرزی جریان دارد این حقیقت را بیش از پیش بثبوت میرساند که محرك اختلافات مرزی گروه مائوتسه دون بوده و هم این گروه است که نمیخواهد و نمیگذارد که این مذاکرات به نتیجه برسد و اختلافات حل شود. علت آنهم روشن است. فلاکت و هرج و مرج ناشی از «انقلاب فرهنگی» که تمام شئون اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی را فرا گرفته، گروه مائوتسه دون را برآن داشته است که برای انحراف افکار عمومی مردم چین یك دشمن خارجی، که در صدد حمله به چین است بتراشد و این دشمن خارجی در چارچوب سیاست گروه مائوتسه دون البته اتحاد شوروی است! اینها همه البته نشانه ضعف است. حاکی از مشکلات گوناگونی است که چین در نتیجه سیاست ضد انقلابی گروه مائوتسه دون با آن روبروست. ولی این سیاست عمیقاً زیان بخش است و قبل از همه دود آن بچشم مردم چین میرود. زیرا آنها هستند که باید بار سنگین مشکلات اقتصادی را بدوش بکشند و با محرومیتهای گوناگون دست بگریبان باشند. آنها هستند که باید خفقان ناشی از دیکتاتوری نظامی مائوتسه دون را تحمل کنند. آنها هستند که باید از دوستی با سایر کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی محروم گردند. و عواقب خطرناك آنرا بپذیرند.

سیاست گروه مائوتسه دون ضمناً کمك مستقیم به امپریالیسم و بیش از همه به امپریالیسم امریکاست. زیرا مگر نه اینستکه از ضعف سیاسی و اقتصادی و نظامی چین، از به اصطلاح سوسیالیسمی که در چین توسط گروه مائو تبلیغ میشود، از روش ماجراجویانه و سکتاریستی چین در سیاست خارجی، از اختلاف و انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی از اختلاف مرزی و برخورد نظامی با اتحاد شوروی، و بالاخره از این هیستری ضد شوروی فقط امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم امریکاست که سود میبرد؟ مگر زمامداران امریکا بار ها نگفته‌اند که از «موقعیت طلائی» اختلاف بین شوروی و چین باید حد اکثر استفاده را کرد؟ مگر تلاش دولت نیکسون برای نزدیك شدن به چین در جهت اجرای همین نقشه نیست؟ اشتباه نشود. ما کاملا موافقیم و لازم میدانیم که چین هم سیاست خارجی خود را بر پایهٔ همزیستی مسالمت آمیز قرار دهد و بر این پایه با تمام دولتها و ازجمله امریکا مناسبات اقتصادی و سیاسی وفرهنگی داشته باشد.

بنابر این صحبت بر سر این نیست که چرا چین با کشور های امپریالیستی روابط سیاسی و بویژه اقتصادی و بازرگانی دارد و میکوشد داشته باشد؟ سئوال اینستکه چرا اتحاد شوروی که بار سنگین مقابله و مقاومت و مبارزه بر ضد امپریالیسم در درجه اول بر دوش اوست اگر همین سیاست همزیستی مسالمت آمیز را، که شکلی از مبارزه طبقاتی درصحنه جهانی است، دنبال کند «رویزیونیست و همکار امپریالیسم امریکا» است؟ چرا چین بجای آنکه لبه تیز حمله را متوجه امپریالیسم و امپریالیسم امریکا سازد عملا حملات خصمانه خود را متوجه اتحاد شوروی کرده است؟ آیا این همکاری با امپریالیسم امریکا نیست که آشکارا دشمن اصلی خود را اتحاد شوروی اعلام کرده و تمام نیروی سیاسی و اقتصادی و نظامی و تبلیغاتی خود را بطور عمده متوجه اتحاد شوروی کرده‌است؟ آیا دیگر هیچ سفسطه‌ای، هیچ جمله پردازی انقلابی میتواند ماهیت شووینیستی و هژمونیستی سیاست گروه مائوتسه دون و همکاری عملی آنرا باامپریالیسم امریکا بر ضد اتحاد شوروی بپوشاند؟

دنباله درصفحه ٥

یـادی از

جنبش دموکراتیك مهاباد

دوم بهمن ماه را خلق کرد بمثابه روز پر افتخاری در تاریخ مبارزهٔ خود یاد میکند. ۲۴ سال قبل دوم بهمن ماه سال ۱۳۲۴ خلق کرد با حمایت نیرو های مترقی و دموکراتیك ایران به سلطه سیاه حکومت ارتجاعی تهران پایان دادو امور داخلی خود را در گوشه‌ای از میهن بدست گرفت.

بلند گویان‌هیئت‌حاکمه‌ی ایران همواره میکوشند که جنبش رهائی بخش خلق کرد را تخطئه نمایند. ولی فاکتهای تاریخی جنبش سال ۱۳۲۴ و پس از آن بنحو بارزی خلاف این ادعا را ثابت میکنند.

جنبش مهاباددر مبارزهٔخلق کرد دارای اهمیت ویژه‌ای است که نکات اساسی آن باختصار یاد آوری میشود:

برای اولین بار در تاریخ مبارزه‌ی‌خلق کردیك جنبش ملی و دموکراتیك بود، که هدفهای‌مبارزه ودوست و دشمن آنرا از لحاظ داخلی و خارجی منجزا تعیین کرده بود. تحت رهبری یك حزب دموکرات اداره‌میشد که‌دارای برنامه‌ی مترقی بود و نیروی‌اساسی آنرادهقانان‌وزحمتکشان کرد تشکیل‌میدادند. در کردستان، بدست آوردن حقوق ملی، آزادی زحمتکشان، احیاء و توسعهٔ زبان و ادبیات‌و مدارس‌و مطبوعات و فرهنگ کردی ایجادبخشهای‌خدمات‌عام‌المنفعه‌برای‌زحمتکشان رونق اقتصاد و بازرگانی، و در داخل‌ایران دوستی و همکاری با خلقهای ایران، مبارزه مشترك‌در راه دموکراسی و آزادی سراسر کشور، هدفهای اساسی جنبش دوم بهمن را تشکیل میدادند. در عرصهٔ جهانی مبارزه علیه فاشیزم و امپریالیزم، همکاری با خلقهای‌صلح دوست، و دوستی و همبستگی با اتحادجماهیر شوروی را اساس پیروزی میدانست.

جنبش دموکراتیك کردستان از یکطرف مورد حمایت نیرو ها و احزاب ملی و مترقی کشور واقع گردید، و از طرف دیگر ارتجاع ایران و دربار سلطنتی و امپریالیستهارا بوحشت انداخت. دستگاههای تبلیغاتی‌حکومت‌مرکزی‌وبلند گویان امپریالیزم بمنظور مشوب ساختن افکار عمومی و تدارك حمله برای سرکوب جنبش دست به یکرشته تبلیغات سرا پا تهمت و افترا زدند.

حزب دموکرات کردستان در همان اوان تأسیس خود برهبری قاضی محمداعلام داشت که‌جنبش‌دموکراتیك کردستان بمنظور تقویت مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران و تأمین حقوق ملی خلق کرد، در چارچوب جغرافیائی کشور ایران بوجود آمده است.

در اولین اعلامیه‌ی حزب دموکرات کردستان، مورخه‌ی ۲۵ امرداد سال ۱۳۲۴ پس‌ازاشاره‌بزندگی طاقت‌فرساو محرومیتهای خلق کرد و ستم حکومت مرکزی چنین میخوانیم: خلق کرد در داخل حدود دولت ایران برای انجام کار های محلی خویش باید آزاد باشد. و در حدود دولتی ایران دارای خود مختاری باشد - بر اساس قانون اساسی باید انجمنهای ایالتی کردستان زودتر انتخاب شوند و کار های‌اجتماعی دولتی را تحت نظر داشته باشند.»

بدین سان‌برخلاف‌تبلیغات ارتجاع هدف جنبش دموکراتیك‌مهاباد، نه تنها تجزیه‌طلبی نبوده، بلکه‌یك‌نهضت ضداستعماری‌ودموکراتیك بود، که برای بدست آوردن حقوق ملی در چار چوب‌یك‌ایران آزادومستقل و دموکراتیك مبارزه میکرد.

حمایت نیروهای مترقی کشور ازجنبش دموکراتیك‌مهاباد، بویژه پشتیبانی حزب‌توده‌ی ایران و نمایندگان آن حزب در مجلس چهاردهم ازحقوق‌خلق کرد و حکومت مهاباد شرکت حزب دموکرات کردستان در جبههٔ مؤتلفه احزاب آزادیخواه (خرداد ماه) همه و همه گواه بارزی است بر پوچ بودن تبلیغات و ادعای ارتجاع و حکومت ضد ملی ایران و عادلانه‌بودن جنبش دموکراتیك کردستان. حکومت ملی که در اثر جنبش دموکراتیك مهاباد برهبری قاضی محمد تشکیل شد، تنها در عرض یکسال گامهای مهمی را بنفع زحمتکشان کرد و انجام اصلاحات اجتماعی برداشت. بهمین علت هم ارتجاع ایران و امپریالیستها از توسعه و همکاری جنبش خلق کرد با نهضت ضد امپریالیستی سراسر ایران بوحشت افتادند، و حکومت ایران بکمك امپریالیستها،بویژه‌امپریالیسم امریکا، کردستان را مورد حمله قرار داد و با کشتار بیرحمانه و قتل دهها نفر از میهن پرستان کرد که قاضی محمد در رأس آنها قرار داشت، جنبش دموکراتیك مهابادرا سرکوب ساخت، اگر محمد رضا شاه توانست به کمك امپریالیست ها جنبش رهائی بخش خلق کرد را در خون خفه سازد، علل زاینده ی آن جنبش امروز بعد از ۲۴ سال با شدت بیشتری در برابر چشمان خلق کردستان و مردم سراسر ایران نمایان است.

در اعلامیه‌ی حزب دموکرات کردستان (مهر ماه ۱۳۴۷) که بمناسبت یورش وحشیانه‌ی نیروهای مسلح شاه به کردستان و قتل و اعدام دهها نفر از مبارزین کرد انتشار یافته است گفته‌میشود: «کردستان ایران باجمعیتی بیشتر از چهار میلیون نفر از ثروتمند ترین منطقه کشوراست، ولی اهمال عمدی‌دستگاه و سیاست‌تبعیض آلودش آنرا در عقب افتادگی اجباری نگاه داشته است. هیئت حاکمه بجای تأسیس مدارس، درمانگاهها و بیمارستانها، کارخانه ها و کارگاههای صنعتی، مکانیزه کردن کشاورزی و احیاء اقتصاد منطقه، مشغول توسعه سربازخانه‌ها، جاده ها و فرودگاههای نظامی است.

سیاست محروم کردن خلق کرد از تحصیل بزبان مادری و احیای فرهنگ وسنن ملی و نیز در پیش گرفتن روش اعمال فشار و ارعاب و خشونت هم ناشی از تعقیب سیاست ارتجاعی تبعیض ملی حکومت در نیمه دوم قرن بیستم است.»

بدینسان مشاهده میشود که علل‌پیدایش جنبش مهاباد نه تنها از بین نرفته بلکه تشدید هم شده است. خلق کرد امسال در شرایطی بیست و چهارمین سال حکومت مهاباد را یاد میکند، که هنوز خون دهها فرزند مبارز مانند شریف زاده ها، معینی ها، آواره ها، زنگنه ها، در دشت ها و کوه های کردستان میجوشد. صدها خانواده در تعزیه‌ی فرزندان خود سیاه‌پوش هستند. صدها نفر از زحمت-کشان کرد در زندانها و تبعیدگاههای رژیم دچار سرنوشت نامعلومی شده اند.

خلق کرد از شکست جنبش مهاباد، و همچنین از جنبش ۱۳۴۷ - ۱۳۴۶ درس های پر ارزشی گرفته است.

مهمترین آنها این است که بدون سازمان انقلابی، که دارای تئوری و نظریه انقلابی، باشد بدون وحدت و همکاری با سایر خلقهای ایران و نیروهای ملی و مترقی کشور بویژه بدون تکیه بر حزب‌طبقه کارگر ایران واتحاد. با آن نمیتواند به‌حقوق ملی خویش نائل‌شود با درس گرفتن از این تجربه‌و اقعی خلق کرد همگام با همه نیروهای آزادیخواه و مترقی کشور، در راه آزادی و دموکراسی و ایجاد، یك ایران آزاد و مستقل و دموکرات، دور از سیطره امپریالیسم و استعمار نو، و در راه بوجود آوردن‌یك حکومت ملی و دموکراتیك که حقوق‌ملی خلقهای ایرانرا برسمیت بشناسد مبارزه خواهد کرد. و در این مبارزه از فداکاریها و جانبازیهای شهیدان جنبش دوم بهمن ماه مهاباد، و سایر شهداء راه آزادی ایران الهام خواهد گرفت.

ح. شیروان

دنباله از صفحه ۷

ارانی شعله‌ای جاوید

روانشناسی، علوم تربیتی، ادبیات‌وغیره‌دانشمندی، ژرف بین و مارکسیستی ذوجوانب از کار در آمد.

نظریات اجتماعی و عقاید سیاسی ارانی در آلمان شکل گرفت. بدینسان ارانی با مجهزشدن‌به‌جهان بینی مارکسیستی وباندوختن تجاربی در زمینه های سازمانی و تبلیغاتی با عزمی راسخ برای اجرای نقشه هائی که در آلمان پی ریزی شده بود، در سال ۱۳۰۹ به ایران باز گشت.

بزرگترین خدمت ارانی در ایران بنیاد گذاری‌مجله «دنیا» درآغاز سال ۱۳۱۱ بود. مجله «دنیا» با طرح مسائل فلسفی و علمی و اجتماعی‌برای‌نخستین‌بار‌به‌تبلیغ منظم‌مارکسیسم در ایران پرداخت. نفوذ این مجله در میان روشنفکران‌و دانشجویان و بخصوص‌محتوی انقلابی مقالات آن، گرچه‌با زبان‌مستور نوشته میشد، هیئت حاکمه را دچار وحشت ساخت. در سال ۱۳۱۴، پس از انتشار ۱۲ شماره از انتشار بعدی آن جلوگیری بعمل آمد. ولی «دنیا» با همین شماره های معدودتوانست چه در دوران انتشار خود و چه در دوران اعتلای مجدد جنبش انقلابی در ایران، در پرورش‌ایدئولوژیك‌جوانان‌ایرانی نقش بزرگ ایفاء نماید.

در سال ۱۳۱۳ گروههای مختلفی از کمونیست های ایران با تشکیل یك مرکز رهبری‌در تهران، برای احیاء حزب کمونیست ایران اقدام بعمل آوردند. دکتر ارانی یکی از اعضاء سه گانه این‌مرکز رهبری‌بود. کار میان دانشجویان و جوانان روشنفکر به ارانی محول گردید. ارانی در جریان تدریس و ضمن‌ملاقات های‌خود با محصلین و دانشجویان علاقه آنان را بسوی خود جلب میکرد مستعدترین آنان‌رادر صفوف سازمان‌متشکل میساخت‌و‌به‌فعالیت در میان‌سایر دانش آموزان و دانشجویان سوق میداد. در مدت فعالیت ارانی‌در میان‌دانشجویان اعتصاب های متعددی در دانشکده های تهران انجام گرفت که برخی از آنها با کامیابی توأم بود.

متاسفانه دوران‌فعالیت سیاسی و انقلابی ارانی در ایران بس کوتاه بود. در اوایل سال ۱۳۱۶ شهربانی با استفاده از ضعف برخی افراد، ارانی و عده زیادی از یاران او رادستگیر کردوسازمان جدید کمونیستی ایران را متلاشی ساخت.

جریان دادرسی ارانی و یارانش نشان داد که اراده انقلابیون واقعی را با شکنجه و زندان نمیتواند درهم شکست. ارانی‌در دادگاه‌بجای دفاع شخصی به تشریح‌عقایداجتماعی خودو یارانش‌پرداخت، باطل بودن قوانین حافظ منافع اقلیت، آلت دست بودن و بی اعتباری قوه مقننه، خودکامگی وفسادقوه‌مجریه و زبونی وبی‌شخصیتی قوه قضائیه را با صراحتی کوبنده وشجاعتی کم نظیر نشان داد.

ارانی از عواقب این افشاگری بخوبی آگاه بود. او میدانست که قربانی قانون نامقدسی‌خواهد شد که‌جلادانی چون مختاری و پزشك احمدی ننگ پاسداری آنرا بدوش میکشند. سر سختی و پایداری ارانی خشم دژخیمان را چنان بر انگیخته بود که فقط با آلودن دستان خود به جنایتی تازه میتوانستند آتش این کینه حیوانی را فرو نشانند و سی سال پیش این جنایت بزرگ انجام گرفت.

مسـ[illegible]

قابل توجه!

از خوانندگان گرامی نشریات توده خواهشمندیم بهای نشریات را فقط با حواله بانکی ارسال دارند نه با حواله پستی موجب تشکر خواهد بود.

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

اراده برای زیست و کین پرشور نسبت به فرومایگی های گذران عادی ، که لنین مظهر نیرومند آن بود ، مرا مسحور خود میساخت . من از تهور دلیرانهٔ پر از نشاط جوانی او که هرچه را میخواست به کمك آن به انجام میرساند لذت میبردم .

ماکسیم گورکی
از : «خاطرات دربارهٔ لنین»

آینده ای که لنین میدید

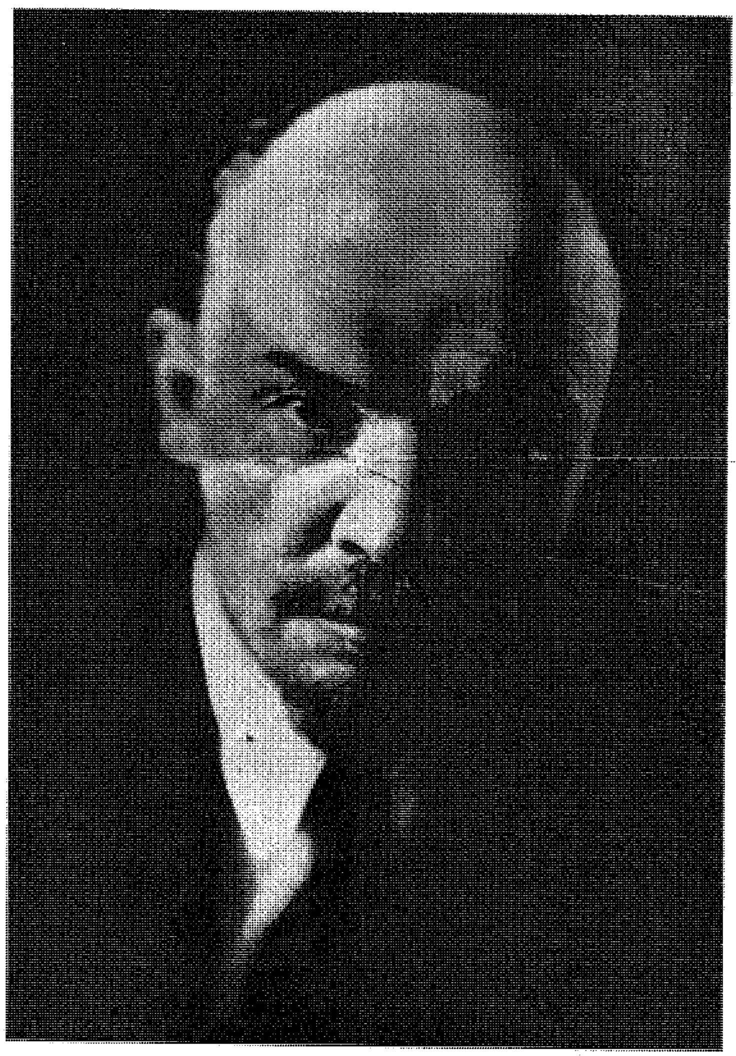
۱ ـ رشتهٔ سرخ رنگ

سخن حکمت آمیزیست که میگوید: «مرد آخرین مبارك بنده ایست.» آنکس که ازسکوی آینده مینگرد، اکنون‌را بهتر میفهمد و گذشته را ژرفتر در می یابد . آگاهی از سیر امور در آینده کار آسانی نیست . اینکار ، چنانکه مدعیانی در تاریخ گفته اند ، از طریق کهانت و جادوگری یا نبوت و وحی ممکن نیست . اینکار تنها از دست علم ساخته است . هرگاه شما به راز درونی حرکت تاریخ ، به قوانین تکامل آن پی برید ، میتوانید آنرا پیش بینی کنید . مارکس ، انگلس و لنین که این نبض طپنده را در زیر انگشتان حساس تجسس و بصارت خود داشتند ، آینده را بروشنی میدیدند ، گفته ها ، پیش بینی ها ، زنهار باش ها و بشارتهای آنها در آزمایشگاه تاریخ معتبر از کار در آمد و جادوگری ایدئولوگ های سرمایه داری که زوال مارکسیسم ، شکست انقلاب پرولتاری ، انهدام جامعه سوسیالیستی ، محو لنینیسم را وعده میدادند بدروغی ننگین بدل شد .

هربرت جارج ئولز نویسنده انگلیسی پس از دیدار با لنین وی را «پندار باف کرملین» نامید . وی اندیشه لنین را که روسیه ای غرق در تاریکی قحطی و عقب ماندگی وجهالت را روشن از پرتو میلیارد ها ستارهٔ الکتریکی میدید ، اندیشهٔ یك خیالپرور میخواند . ولی پیش بینی علمی لنین از نوع رؤیا بافی نبود . زمان گذشت و این لنین بود که پیروز شد .

لنین پیوسته پند میداد که در پیچ وخم های تاریخ و در زیگزاگهای متعدد آن نباید گمراه شد و دورنمای عمومی را نباید ازدست داد . وی میگفت : «باید رشته سرخ رنگی را که سراپای تکامل سرمایه داری و راه به سوی سوسیالیسم را پیوند میدهد ، دید .» (کلیات بزبان روسی ، جلد ۳۶ ، ص۴۷)

دنباله در صفحه ۲



پیام

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت صدمین سالروز لنین

هموطنان! کارگران، دهقانان، زحمتکشان ایران! خواهران و برادران عزیز!

دوم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ درست یکصد سال از تولد لنین آن رادمرد بزرگی میگذرد که نامش مظهر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، نخستین انقلاب مظفر کارگری جهان ، عظیم ترین و ژرفترین انقلاب تاریخ بشری و سرمنشاء کلیه تحولات انقلابی دنیای معاصر است .

لنین پیشوای داهی بشریت زحمتکش

پنجاه و سه سال پیش توده های زحمتکش روسیه برهبری لنین بزرگ وحزب بلشویك که لنین بنیاد گذار آن بود ، بپا خاسته نه تنها سلطنت جابر و فاسد تزار ها را برانداختند بلکه بحکومت استثمارگران

دنباله در صفحه ٦

دیدار من با لنین ، داهی کبیر پرولتاریای جهان

سخنرانی رفیق کهن سال ما سیروس بهرام (آخوند زاده) در سمینار علمی بمناسبت سدهٔ لنین

انقلاب کبیر اکتبر که در تحت رهبری حزب کمونیست روسیه و در زیر سر پرستی ولادیمیر ایلیچ لنین صورت گرفت ، خلق های زحمتکش روسیه را از زنجیر اسارت تزاری وستم‌استثمارگران بطورقطعی‌رهائی بخشید و تمام گوشه های تاریك جهان را با فروغ اندیشه های لنینی منور ساخت و ملل ستمدیده را بسوی پیکار در راه آزادی و رهائی از اسارت سوق داد .

دنباله درصفحه ۳

سیمای انسانی لنین

یك رهبر واقعی

لنین بمثابهٔ یك انسان ، جاذبه‌ای نیرومند داشت. کسانی که او را ازنزدیك می‌شناختند بحق معتقدبودند که خصال لنین ، نمونهٔ انسان آینده جامعه کمونیستی را عرضه میکند . دور اندیشی و خرد همراه با سادگی وفروتنی سختگیری و آشتی ناپذیری نسبت به دشمنان طبقاتی همراه با توجه پرشور نسبت به رفقاء عشق به مردم ، عشق به کودکان، دلسوزی دائمی بخاطر خوشبختی انسانها ، وفاداری پر شور نسبت به حزب ، به طبقه کارگر و باور عمیق به صحت و حقانیت این دو در او جمع بود ، کارگران لنین را چنین توصیف میکردند : «مثل‌حقیقت ساده است» او رهبر واقعی بشریت نوین بود .

❀

کروپسکایا همسر و همرزم لنین دربارهٔ آخرین هفتهٔ زندگی او به ماکسیم گورکی چنین نوشت : «تا آخرین لحظه حیات همان ماند که بود: انسانی با اراده‌نیرومند ، بااعتماد بنفس کامل . حتی در شب قبل از مرگش میخندید ، شوخی میکرد و صمیمانه به فکر دیگران بود . . .

دشمن شخص پرستی

لنین با قاطعیت کامل مخالف هرگونه تجلیل از شخص خود و هر گونه ستایش از خدمات خود بود . او هرگاه با چنین پدیده هائی برخورد میکردصادقانه ناراحت میشد. در سپتامبر سال ۱۹۱۸ عده‌ای از همکاران

دنباله در صفحه ۸

«... طبقه انقلابی برای انجام وظیفه خود باید بر تمام اشکال یا جوانب فعالیت اجتماعی، بدون هیچ استثنائی، تسلط داشته باشد»

و «... طبقهٔ انقلابی باید برای تعویض بسیار سریع و ناگهانی یك شکل با شکل دیگر آماده باشد» (لنین، جلد ۳۱، ص ۷۶)

دنباله از صفحه ۱

آینده‌ای که لنین میدید

اگر بخواهیم از پیش بینی علمی لنین در بارهٔ سیر آینده امور و از تحقق آنها سخن گوئیم، باید به بررسی مفصلی بپردازیم یعنی بکاریکه در حوصله یك مقاله گنجیدنی نیست. ولی میتوان در باره دو نکته اصلی که در دگرگونیهای عصرما مسائل مرکزی‌است سخن گفت و نشان داد که لنین، این خرد نیرومند و انقلابی، در دروازه سدهٔ بیستم چگونه سیر آتی کاروان انسانی را در راه خاراگین تاریخ این دوران میدید و چه خوب میدید.

۲- چهره جهان آینده

در هیاهوی کاهنان بورژوائی که انقلاب اکتبر را یك خطای اسف انگیز تاریخ جلوه میدادند و با خطوط درشت در سراوحه صد ها روزنامه شکست و سقوط عنقریب حاکمیت شوراها را پیش‌بینی میکردند لنین خونسردانه چنین مینوشت: «نبرد دو شیوه، دو فرماسیون، دو اقتصاد کمونیستی و سرمایه داری چهره جهان را معین خواهد کرد» (جلد ۴۲ ص ۷۵)

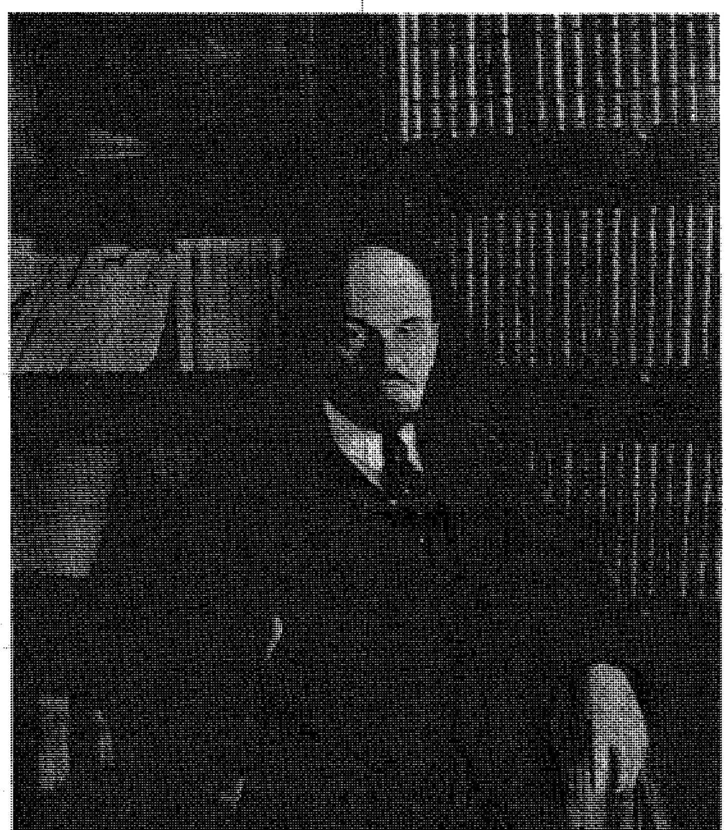
دقت کنید! لنین در یك جمله فشرده با چه اصابتی محتوی‌اساسی دوران‌ما را روشن کرده است. او میدید که جامعه نوین سوسیالیستی که انقلاب اکتبر جوانه آنرا رویانده بود، نیرو خواهد گرفت و با جامعهٔ کهن، مغرور و متجاوز سرمایه‌داری وارد نبرد‌خواهد شد و تمام سیر آتی امور، سیر پر فراز و نشیب این نبرد، نیرو گرفتن بیش از پیش نظام نوین سوسیالیستی، زوال و ضعف بیش از پیش نظام کهن سرمایه داری است. در بارهٔ دلیل علمی این امر لنین مینوشت: «سوسیالیسم سازمان اجتماعی کار عالی تری نسبت به سرمایه داری است و این امر ماهیت و منبع نیرو و وثیقهٔ پیروزی کامل کمونیسم است.» (جلد ۳۹ ص ۱۳). نظری به آهنگ رشد اقتصادی نخستین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی جهان، اتحاد شوروی و مقایسهٔ آن با راقی ترین کشور های سرمایه داری، صحت و اصابت پیش بینی لنین را به روشنی نشان میدهد. اتحاد شوروی طی سال های صلح آمیز بطور متوسط با آهنگ‌رشد ۱۴ درصد و طی سالهای صلح و جنگ با آهنگ رشد متوسط ۹ر۹ تکامل اقتصادی خود را طی کرده است. آهنگ رشد کشور های سرمایه داری درجه اول جهان (ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان) در فاصله بین جنگ اول جهانی و جنگ‌دوم جهانی ۷ر۲ در صد و در فاصله بین جنگ دوم جهانی تا امروز بطور متوسط ۷ر۳ درصد بوده است. سرمایه داری این افزایش ناچیز آهنگ رشد را به بهای تقلا های فراوان بدست آورده است، مانند: افزایش مخارج نظامی تا حد ۳۷ درصد مجموعهٔ بودجه، بسط شدید بازرگانی خارجی، بهره جوئی از انقلاب علمی و فنی، استقرار سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی و استفاده از مکانیزم دولت برای مالیاتها، سرمایه گذاری، خرید های عمده، تأمین بازار و غیره و غیره. مثلا برای آنکه دامنه وسیع نظامی کردن اقتصاد که سرمایه‌داری آنرا «اکسیر» نجات‌خویش میداند روشن شود، کافی است بگوئیم ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۴۶ تاسال ۱۹۶۸ بیش از یك تریلیون دلار صرف مخارج نظامی کرده یعنی بیش از دو برابر مجموع هزینه های نظامی سراسر تاریخ امریکا تا سال ۱۹۴۵!

پیشرفت اتحاد شوروی درجهت رسیدن و گذشتن از راقی ترین کشور های سرمایه داری جهان با سرعت فراوان ادامه دارد.

اگر اتحاد شوروی از جهت حجم‌تولید صنعتی در پایان جنگ دوم جهانی تنها ۳۰ درصد ایالات متحده امریکا بود، اکنون این میزان به ۷۰ در صد رسیده است! آن موعد دور نیست که شوروی از جهت حجم محصولات صنعتی و سپس از جهت سرانهٔ آن بر امریکا پیشی گیرد.

سطح فرهنگ ورفاه عمومی نیز همراه رشد اقتصادی با سرعت و قوت حیرت انگیز در جامعه سوسیالیستی شوروی اوج گرفته است. بعنوان نمونه میتوان گفت که مساحت منازل مسکونی نسبت به سال ۱۹۱۳ هشت برابر شده است و تعداد محصلین از همه نوع از قریب ده میلیون در دوران پیش ازانقلاب به ۵۰ میلیون رسیده است! و همه این دستاورد ها علیرغم لطمات سنگینی است که امپریالیسم بوسیله جنگ ها و توطئه ها و محاصره های اقتصادی به سوسیالیسم وارد ساخته است و کماکان میکوشد وارد سازد، آری پهلوان نوخیز تاریخ نیرو میگیرد و باتکاء سیاست صلح آمیز و انسانی خویش، با ارائهٔ ثمرات عالی خلاقیت میلیونها و میلیونها انسان زحمتکش، لحظه پیروزی قطعی بر سرمایه داری را دمبدم نزدیکتر میکند.

همراه لنین و به پیروی او به تحقق‌قطعی چنین واقعه ای در آینده ایقان داشته باشیم!



۳ ـ تحول کیفی در جنبشها

نکته مهم دیگری که لنین در ارزیابی آینده بشر میدید بسط جنبش انقلابی خلقها و تحول کیفی مضمون این جنبش است. به این جملات ژرف لنین دقت کنید: «جنبش اکثریت مردم جهان، که در آغاز هدفش آزادی ملی بود، در نبرد های قاطع انقلاب جهانی آینده، علیه سرمایه داری و امپریالیسم متوجه خواهد شد و احتمالا بمراتب بیش از آنچه که ما انتظار داریم، نقش انقلابی ایفاء خواهد کرد.» (جلد ۴۴، ص ۳۸). این سخنان وخشورانه لنین نیز به تحقق پیوست. جنبشهای رهائی بخش در کادر خالص ملی محدود نماند و چنانکه آنرا در دهها نمونه در آسیا، افریقا، امریکای لاتین دیده ایم و می بینیم، دمبدم سیر رادیکال تری می یابد و طرف تیز آن علیه امپریالیسم و سرمایه داری متوجه میگردد، یعنی بیش از پیش‌ثابت میشود که رهائی ملی بدون رهائی طبقاتی میسر نیست و لذا بیش از پیش جنبشهای ملی رهائی بخش به متحد نیرومند جنبشهای‌انقلابی پرولتاری مبدل‌میشوند، یعنی این جنبش‌دیگر تنها «ذخیرهٔ» انقلاب جهانی نیست بلکه بخش ترکیبی ارگانیك این انقلاب است. بالارفتن اعتبار سیستم جهانی سوسیالیستی بسبب دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی و سیاست عمیقاً بشری و صلحدوستانه اش، تزلزل دائمی اعتبار سیستم جهانی سرمایه داری بسبب معایب عیان اقتصادی و اجتماعی و سیاست عمیقاً ارتجاعی، جنگ طلبانه و ضد بشری آن، تأثیر قاطع در این تحول کیفی جنبشهای رهائی بخش داشته است و دارد. تردیدی نیست که جنبش های رهائی بخش برای آنکه به جنبشهائی با قبول رهبری ایده‌ئولوژیك وسیاسی پرولتاریا بدل شوند راه پر فراز ونشیبی را طی میکنند ولی تمام واقعیات عصر ما ثابت میکند که در نیمه راه نمیتوان ماند. کسب استقلال ملی‌از پذیرش راه رشد غیر سرمایه داری انفکاك ناپذیر است. در آمیختن جنبش های انقلابی پرولتاری در کشور های رشد یافته سرمایه داری با جنبشهای رهائی بخش که خصلت نوینی کسب کرده اند پروسه واحد انقلابی جهان ما را تشدید وتقویت میکند. آن‌نیروی سیاسی که قادر است وحدت این پروسهٔ واحد را از جهت خط مشی و عمل تأمین نماید احزاب طراز نوین کارگری است که مارکسیسم ـ لنینیسم را بر پرچم خود نگاشته اند. طبیعی است که راه پیروزی این پروسه

بقیه در صفحه ۵

انقلابیونی که نتوانند اشکال غیر علنی مبارزه را با کلیه اشکال علنی توأم سازند انقلابیون بسیار بدی هستند.

(لنین، جلد ۳۱، ص ۷۶ ـ ۷۷)

دنباله از صفحه ۱

دیدار من با لنین، داهی کبیر پرولتاریای جهان

زحمتکشان مظلوم جهان و منجمله زحمتکشان ایران و اغلب کشور های خاور زمین نیز برای رهائی از چنگ امپریالیستها و دست نشاندگان آنها در میهن خود یعنی برای نجات از یوغ پادشاهان و اشراف جابر و وطن فروش به جنبش در آمدند و بمبارزه برخاستند.

برای مبارزهٔ پیروزمندانه با دشمنان خارجی و داخلی بر انقلابیون فرض بود که با مارکسیسم ـ لنینیسم مسلح شوند و از تجارب فراوان انقلابی ملل روسیه بهره مند گردند. بدین منظور بود، که در سال ۱۹۲۰ کنگره انقلابی ممالك شرق» با شرکت نمایندگان یك سلسله از کشور های خاور زمین در شهر باکو تشکیل گردید. در این کنگره کمونیستهای ایران نیز فعالانه شرکت جستند. در برابر همه انقلابیون یك سلسله مسائل مهم که حائز اهمیت بود قرار داشت و حل صحیح این مسائل بدون مصلحت و مساعدت رهبران پرتجربه پرولتاریای روسیه شوروی بسی دشوار بود. بدینجهت نمایندگان کنگره مزبور بعد از بررسی همه جانبهٔ این مسئله در فراکسیون های کمونیستی کنگره باین نتیجه رسیدند که از طرف هر یك فراکسیون و سایر سازمانهای انقلابی دو یا سه نفر نماینده انتخاب شوند و برای دادن گزارش جریان کار های انقلابی و دریافت رهنمود ها و اندرزهای لازمه به نزد لنین کبیر بروند و همچنین به بین الملل سوم کمونیستی (کمینترن) اعزام گردند.

در آن استالین از جانب بلشویکهای روس در کومینترن نمایندگی داشت و در عین حال رئیس این مؤسسه نیز بود. کمونیست های ایران تحت سر پرستی حیدر خان عمو او غلی کمونیست و انقلابی مشهور جلسه‌ای تشکیل دادند و بعد از تبادل افکار برای رفتن بمسکو به نزد رفیق لنین و به کومینترن مرا و رفیق دیگری را بنام عوض اوف (از اهالی دهکدهٔ بنفشه‌دره واقع در حومه اردبیل) انتخاب نمودند.

یکی از مسائل مهمی که در آن ایام در برابر انقلابیون ایران قرار داشت، توسعهٔ فعالیت کمیته مرکزی ایران بود. کمیته مرکزی در تاریخ ۲۲ ژوئن سال ۱۹۲۰ در نخستین کنگره حزب انتخاب شده بود، حزب کمونیست ایران تا کنگره اول بنام «حزب عدالت» شهرت داشت و سپس در کنگره اول متعقده در انزلی (بندر پهلوی فعلی) نام حزب کمونیست بخود گرفت. برگزاری این کنگره گرچه برای کمونیست های ایران موفقیت بزرگی محسوب میشد ولی از برخی کمبودها هم خالی نبود که نتیجه بی تجربگی و ناپختگی تشکیل دهندگان آن بود. در آن زمان تحلیل صحیح این گونه مسائل برای کمونیست های ایران کار آسانی نبود. بنا بر این مقتضی بود که در این خصوص از رفیق لنین و کومینترن مصلحت هـای ضروری خواسته شود.

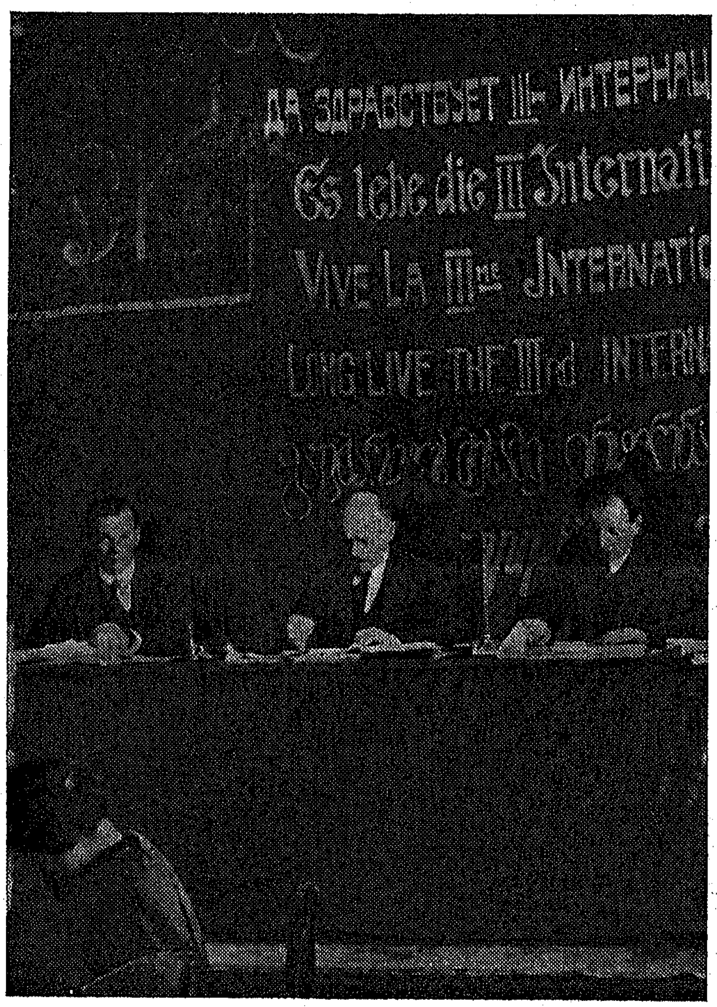
در کنگره خلقهای شرق منعقده در باکو برای اعزام بمسکو قریب ۱۷ نفر نماینده انتخاب شده بود. از طرف حکومت انقلابی آذربایجان برای اعزام نمایندگان مزبور بمسکو یك قطار مخصوص راه آهن تجهیز شد که در آن چند واگن برای نمایندگان اختصاص داشت و برای حفظ جان آنان نگهبانان مسلح گمارده شده بودند.

جنگ اول امپریالیستی در روسیه آن روزه ویرانیهای فراوانی ببار آورده بود که رفع کامل آنها حتی در سال ۱۹۱۰ برای مردم روسیه امکان پذیر نشده بود. مداخلات امپریالیست هـای جهـان در کار هـای انقلابی روسیه و عملیات ضد شوروی طبقات مرتجع داخلی که هنوز بکلی تارومار نشده بودند، ادامه داشت. بعلت خرابی خطوط آهن و بمنظور پیش گیری از حوادث غیر منتظره قطارها با سرعت معمول لازمه حرکت نمیکرد. حکومت شوروی برای اینکه واگن های ما با هجوم ناگهانی دشمنان مواجه نگردد یکسلسله اقدامات لازمه را بعمل آورده بود. قطار ما از ایستگاه «مردوك» بسبب مصادمه میان قزاقهای انقلابی و ضد انقلابی در تحت حفاظت قطار زره پوش که با توپها مجهز بود براه خود ادامه میداد. ما گاهی اوقات از واگونهای خود میدیدیم که چگونه قزاقهای سرخ قزاقهای مرتجع را تعقیب میکنند.

بهر حال بمسکو رسیدیم، لنین کبیر در آن روز ها سخت بیمار بود و دکتر ها شرکت او را در کار های حزبی و دولتی بطور قطع منع کرده بودند. لیکن ما در آنزمان بسبب ناپختگی خود و ثانیاً نظر باینکه ملاقات با لنین و اخذ مصلحت ها و راهنمائیها را از وی اکیداً بما توصیه کرده بودند، به دستور دکتر ها رضایت نشان‌ندادیم و نخواستیم رفیق لنین را ندیده و رهنمود های او را از خـود وی نشنیده باز گردیم. ما خواهش مؤکد کردیم که رفیق لنین ما را بحضور خـود راه دهد، سرانجام در نتیجهٔ خواهشهای مکرر خود موفق شدیم که بحضور رفیق لنین برسیم.

ما در یکی از عمارات کاخ کـرملین در اطاقهای پهلوی خوابگاه رفیق لنین گرد آمدیم. کمی نگذشت که رفیق لنین باهمان حالت بیماری، در خوابگاه خـود را گشوده به اطاقی که ما نشسته بودیم وارد شد. ما از جا برخاستیم و رفیق لنین را با خرسندی تمام استقبال کردیم. این اطاق آنقدر بزرگ نبود و در وسط آن یك میز بزرگ دراز گذاشته و در اطراف آن صندلیهائی چیده بـودند. رفیق لنین‌ بکنار میز آمده و نشست، در دست راست لنین یك بانوی منشی نشست که نامش در خاطرم نمانده است. در سمت چپ لنین استالین نشست، کمی دورتر از میز در کنار دیوار رفیق چیچرین وزیر امور خارجه وقت نشست. رنگ و روی چیچرین پریده بود و معلوم بود که او نیز مثل رفیق لنین بیمار است. وی گرچه در ردیف ما ننشسته بود ولی به گفتگو ها و اطلاعاتی که میدادیم با دقت گوش میداد.

در این وقت رفیق ارژونیکیدزه داخل شده و در پشت سر لنین به لب پنجره‌ای که



لنین در هیئت رئیسه کنگرهٔ انترناسیونال

بطرف حیاط گشاده میشد تکیه کرد و ایستاد.

ما در حضور رفیق لنین خود را بسیار آزاد احساس میکردیم و راز دل خود را کاملا بی پرده و آزادانه بیان نمودیم. وقتیکه یك نفر از نمایندگان داغستان از عملیات رفیق ارژونیکیدزه هنگام کارش در داغستان انتقاد کرد، رفیق ارژونیکیدزه درصدد پاسخ برآمد، لیکن رفیق لنین سر را بجانب وی گرداند و او را بسکوت دعوت کرد، ارژونیکیدزه خاموش ماند. بدینطریق لنین کبیر امکان کامل داد که نمایندهٔ مذکور سخنان تنقید آمیز خود را کاملا آزادانه بیان دارد و تمام کند.

من در این مجلس سخنران دوم بودم، بعد از سخن نماینده یکی از خلقهای آسیای میانه بمن اجازه صحبت دادند. من درباره بعضی نقایص مربوط به تشکیل و فهرست کاندید های انتخابات کنگره اول کمونیست های ایران که در نتیجه بی تجربگی و فقدان سازماندهندگان آن کنگره روی داده بود اظهار عقیده و انتقاداتی کردم و بعضی فاکتها را بمیان آوردم. مثلا نام حیدر عمو اوغلی که از قدیمیترین و صادقترین انقلابیون آن دوره ایران بـود و همچنین نام برخی از رفقای مشهور دیگر ایـران را در فهرست نامزد های عضویت کمیته مرکزی داخل نکرده بودند ولی نام یك سلسله رفقائی را در فهرست نامزد های کمیته مرکزی داخل کرده بودند که هنوز از یك مرحلهٔ امتحان جدی نگذشته و در هیچ یك از جنبش های انقلابی شرکت نجسته و در هیچیك از عملیات جدی انقلابی صداقت خویش را نشان نداده بودند.

رفیق لنین بحرفهـای ما با دقت گوش میداد لیکن از قرار معلوم طبق تأکید و دستور دکتر ها وی پاسخ دادن به سخنان ما را به استالین واگذار کرده بود. همه ما از اینکه رفیق لنین را بچشم خود دیده و درد دل خود مان را آشکارا و بی پرده برای او بیان کرده بودیم و از اینکه رفیق لنین بـا وجود بیماریش ما را بحضور پذیرفته بود بسی خـرسند و خوشوقت بودیم.

از قرار معلوم رفیق لنین فقط به بیاناتی که در جلسه در جواب ما گفته شده بود

دنباله در صفحه ۵

مارکسیسم هرگز به اشکالی از مبارزه که در یك دوره معین ممکن و موجود است اکتفا نمیکند ، بلکه با تغییر اوضاع و احوال اجتماعی - ناگزیری پیدایش اشکال تازه‌ای از مبارزه را که رهبران آن دوره از آن بیخبرند - برسمیت میشناسد.

(لنین ، جلد ۱۱ ، ص ۱۸۶)

لنین در باره
مبارزه برضد ایدئولوژی خرده بورژوائی

مقاله ای که ترجمه و تلخیص آن در زیر به نظر خوانندگان گرامی «مردم» میرسد در شماره ۲۱ ژوریه ۱۹۷۰ روزنامه «پراوداه ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی بچاپ رسیده است . از آنجا که در میهن ما و جنبش ما نیز ایدئولوژی خرده بورژوائی و تظاهرات اپورتونیستی راست و «چپ» آن فعلیت دارد و همچنین بمناسبت صدمین سالروز تولد لنین ، مطالعه این مقاله برای خوانندگان گرامی «مردم» سودمند شمرده شد .

«مردم»

سوسیالیسم ، که در یك سوم جهان پیروز شده است ، در نبرد جهانی برای جلب عقول وقلوب مردم هر روز موفقیتهای جدیدی بدست میآورد . هر روز قشر های وسیعتری از توده های زحمتکش بدور طبقه کارگر انقلابی ، بدور احزاب مارکسیستی - لنینیستی او گرد میآیند . زیرا امروز فقط سوسیالیسم قادر است که معضلات اساسی بشریت راحل کند ، استثمار انسان از انسان و ستم ملی را از بین ببرد ، تکامل فارغ از بحران اقتصاد را بسود مردم تأمین کند ، حقوق سیاسی و اجتماعی زحمتکشان را تضمین نماید و شرایط لازم را برای تحقق دموکراسی واقعی ، برای شرکت توده های وسیع زحمتکش در رهبری جامعه ، برای تکامل همه جانبه شخصیت انسان ، برای تساوی ملتها و دوستی بین خلق ها بوجود آورد .

طبقه کارگر و احزاب مارکسیستی - لنینیستی او مبارزان پیگیر منافع همه مردم زحمتکش اند . همکاری روز افزون دهقانان ، قشرهای متوسط شهری و روشنفکران باطبقه کارگر در مبارزه بر ضد امپریالیسم و بخاطر دموکراسی و سوسیالیسم مبین این واقعیت است .

لنین طبقه کارگر و کمونیست ها را دعوت میکرد که در مبارزه بر ضد نیرو های ارتجاع پیوسته به قشرهای غیر پرولتری شهر و ده و قبل از همه دهقانان زحمتکش تکیه کنند . و درست همان اتحاد محکم طبقه کارگر و دهقانان و قابلیت حزب بلشویکها در جلب توده های روشنفکر زحمتکش بود که پیروزی انقلاب سوسیالیستی ، دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم را در کشور ما تأمین کرد .

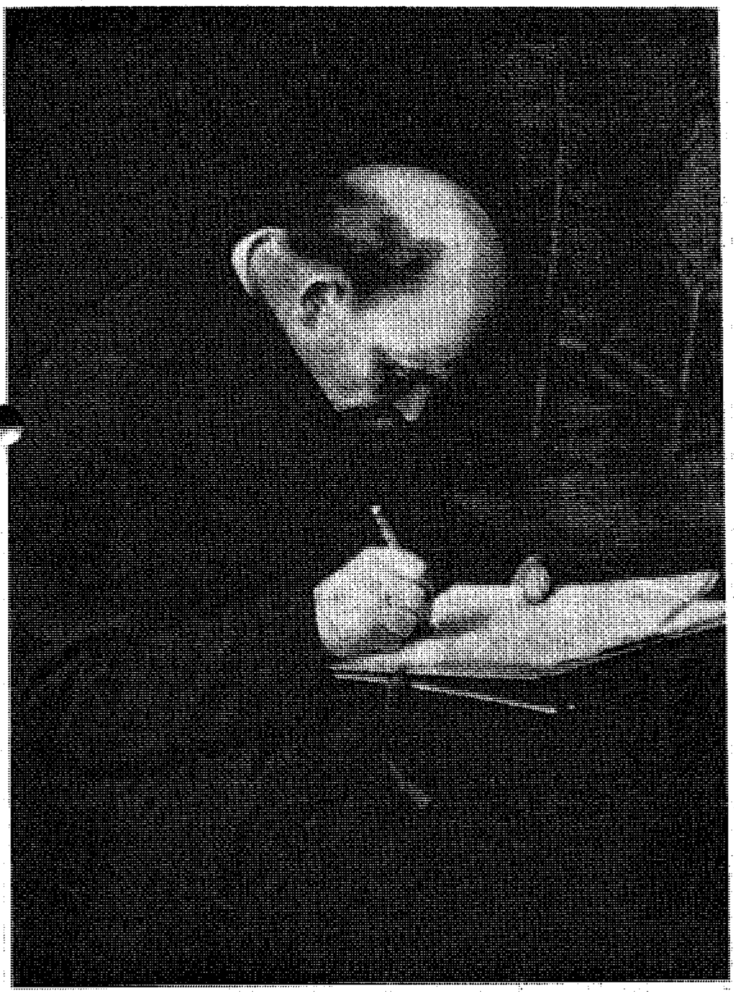
در همانحال لنین خطر نفوذ خرده بورژوائی را در جنبش کارگری خاطر نشان میساخت و میگفت که هرگونه کم بها دادن به این خطر میتواند راه را برای نفوذ یك ایدئولوژی دشمن مارکسیسم - لنینیسم در جنبش کمونیستی باز کند . لنین مینویسد : «مادام که بورژوازی ساقط نشده و پس از آن تا زمانیکه اقتصاد خرده و تولید خرده کالائی بکلی از بین نرفته است ، وضع خرده بورژوائی ، عادات ناشی از مالکیت و سنتهای خرده بورژوائی به کار پرولتری هم درخارج و هم در داخل جنبش کارگری زیان میرساند .» (کلیات آثار بروسی - جلد ٤۱ ص ۱۰۳)

گذار قشرهای غیر پرولتری زحمتکشان به مواضع طبقه کارگر و سوسیالیسم بوسیله خود منطق مبارزه طبقاتی و در جریان حوادث تاریخی انجام میگیرد . و همین است که دائما توهمات خرده بورژوائی را در هم میشکند و صحت سیاست سوسیالیستی و درستی نتیجه گیریهای مارکسیستی - لنینیستی راتأیید میکند.

ولی توهمات خرده بورژوائی درموقعیت تاریخی جدید و در ارتباط با اوضاع و احوال تازه و بمناسبتهای گوناگون تجدید میشود . لنین مینویسد: «سخت جانی این پیشداوریهای دموکراتهای خرده بورژوا بطور اجتناب ناپذیری با دوری آنها از مبارزه شدید طبقاتی مربوط است.» (جلد ۳۷ - ص ۹۲)

تکامل سرمایه داری به مرحله امپریالیستی آن بطور اجتناب ناپذیری به از بین رفتن قشر های «قدیمی» تولید کنندگان کوچك (دهقانان و پیشه وران) و ایجاد و توسعه قشرهای جدید منجر میشود . پروسه انقلاب علمی و فنی ، رشد کارمندان دفتری شرکتها و بانکهای سرمایه داری ، توسعهٔ کارمندان فنی و روشنفکران - همه اینها منجر به ایجاد گروههای اجتماعی متعددی میشود که در شرایط سرمایه داری ما قبل انحصاری دارای وزن بسیار کمی بودند . خصوصیت این گروهها اینست که نمایندگان آنها موقعیت بینا بینی اشغال میکنند و موقتا بین طبقه کارگر وبورژوازی بزرگ در نوسان اند . «قشر فوقانی» این گروهها از امتیازات معینی برخوردارند که آنها را برتر از وضع کارگران ساده قرار میدهد . از جانب دیگر نا ایمنی وضع اجتماعی و مادی آنها ، فشار قدرت بورژوازی و دستگاه قدر قدرت بوروکراتیك انحصار ها انگیزه ای برای اکثریت آنهاست که بمبارزه بر ضد امپریالیسم برخیزند . این عوامل موجب نزدیکی آنها به طبقه کارگر و سایر نیروهای ضد امپریالیستی میگردد .

پروسه تلاشی سیستم مستعمراتی بورود دهقانان و توده های زحمتکش این کشورها در زندگی فعال سیاسی منجر شده است . در گذشته آنها از سیاست بر کنار بودند و تحت فشار امپریالیسم ، که با اعمال زور و بنام تسلط مشتی استثمارگر بیحقی کامل سیاسی را به مردم تحمیل میکرد ، قرار داشتند . در مبارزه بر ضد امپریالیسم خلقهای کشور های رشد یابنده در وجود نیروهای سوسیالیسم و جنبش کارگری متحد طبیعی خود را میابند . برخی از این کشور ها در راه تکامل غیر سرمایه داری گام گذاشته اند . در همانحال سیاست نواستعماری امپریالیسم ، فقدان طبقه کارگر رشد یافته و شیوع بیسوادی بناچار درجریانات ایدئولوژیك این کشور ها ، که راه تکامل مستقل را در پیش گرفته اند ، منعکس میگردد .



لنین در یکی از جلسات کمینترن

در کشور های سوسیالیستی نیز در دوران اولیه قشر های خرده بورژوازی هنوز وجود دارند که نمیتوانند بلافاصله پس از انقلاب سوسیالیستی اصول مارکسیسم - لنینیسم را بطور ارگانیك بپذیرند ومانند طبقه کارگر موضع بگیرند . پروسه تجدید تربیت و تجدید جهت یابی آنها دورانی طولانی بطول میانجامد . این قشر ها بتدریج بساختمان جامعه نوین جلب خواهند شد ولی تا مدت نسبتا طولانی عادات و عقاید خود را ، که گاهی ظاهرا «ناگهان» بروز میکند، حفظ میکنند.

این جریان بویژه در دورانهای راهگشائی ، هنگام بروز مشکلاتی در ساختمان سوسیالیسم و در زمان تشدید مبارزه بین سوسیالیسم و امپریالیسم روی میدهد .

لنین تأکید میکند که پس از کسب قدرت ، سیاست اقتصادی دولت سوسیالیستی اهمیت عظیمی کسب میکند . یعنی تسلط بر آنچنان شیوه های رهبری که امکان محاسبه و کنترل را تضمین میکند و اثر بخش ترین سازمان کار تمام جامعهٔ سوسیالیستی را تأمین مینماید .

❀

گرایشهای خرده بورژوائی برحسب شرایط مشخص تاریخی دارای بیان ایدئولوژیك گوناگونی است . ولی ماهیت ارتجاعی ایدئولوژی خرده بورژوائی بطور احتراز ناپذیری در این واقعیت منعکس میگردد که این ایدئولوژی میکوشد خود را در مقابل ایدئولوژی سوسیالیستی وپرولتاریائی قراردهد. و در همین جاست که درتضاد با منافع اساسی واقعی توده های زحمتکش قرار میگیرد .

این جریان آشکارا در تجدید نظر در

چگونگی شکل اعمال جبر را درجه تکامل طبقه انقلابی و سپس اوضاع و احوال خاص نظیر مثلا ارثیه جنگ طولانی و ارتجاعی و آنگـاه اشکال مقاومت بورژوازی و خرده بورژوازی معین میکند.

(لنین ، جلد ۲۷ ، ص ۲۳۸)

مارکسیسم ـ لنینیسم از راست و از «چپ» نمایان میگردد. در ظاهر مواضع رویزیو ـ نیستهای راست و «چپ» باهم آشتی ناپذیرند. ولی از آنجا که پایه ایدئولوژیك اپورتونیسم راست و ماجراجوئی «چپ» یکی است ـ این پایه عبارتست از نوسان و ناپیگیری آن قشر هـای اجتماعی که با تصورات خـرده بورژوائی آلوده شده‌اند ـ این انواع رویزیو ـ نیسم گرایشهائی را در بر میگیرند که با هم پیوند دارند. هر گـونه تلاشی بـرای از بین بردن پیوند بین نظریات رویزیونیستی راست و اپورتونیسم «چپ» بیهوده است. لنین پیوند بین هر دو شکل اپورتونیسم را عمیقا افشاء [illegible] و نشان داده است که این دو از یکدیگر تغذیه میکنند ، که آنها بیك اندازه با مـارکسیسم و اصول جنبش کمونیستی بیگانه اند.

❀

افکار رویزیونیستی ، کـه از ته ماندهٔ ناسیونالیسم برمیخیزند ، بر اساس نقش سیاسی و اجتماعی خـود بطور عینی در چـارچوب تلاش های ارتجاع امپریالیستی ، کـه هدفش تفرقه اندازی بین نیرو هـای ضد امپریالیستی و ضربه زدن به نیروهای اصلی سوسیالیسم و قبل از همه اتحاد شوروی است ، عمل میکنند. حملات رویزیونیستهای خرده بورژوا علیه اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی برای بورژوازی تأثیر کمتری از حملات رو در رو و آشکار ایدئولوگهای امپریالیستی ندارد. علاوه بر این ایدئولوژی بورژوازی امپریا ـ لیستی [illegible] زمانی میتواند بشکلی از اشکال و کم و بیش به پشتیبانی توده ای امید داشته باشد که خودرا با ایدئولوژی خرده بورژوائی پیوند دهد. در همین جاست خـطر سیاسی تلاشهای خرده بورژوائی ، کـه پدیده هـای بین المللی را جدا از مبارزه دو سیستم متضاد سیاسی و ارتجاعی مورد بررسی قرار میدهد. ایدئولـوژی خـرده بورژوائی میتواند وسیله تحقق سیاست ضد کمونیستی قـرار گیرد. عناصـر خـرده بورژوا در این آرزو کـه «آزاد» باشند و در وراء طبقات و احـزاب قـرار گیرند ، پیوند هـای خـود را میبرند و فعالیت نیروهای امپریالیستی را تسهیل میکنند.

کمونیستهای واقعی از موضع آشکار طبقاتی بمقابله با اقدامات تجاوز کارانه نیرو ـ های امپریالیستی و میلیتاریستی برمیخیزند ، حملات آنها را بطور شایسته دفـع میکنند و فعالانه برای تخفیف وخامت اوضاع ، پیشرفت در زمینه مناسبات بین المللی ، تأمین صلح و امنیت خلقها مبارزه میکنند. رویزیونیسم خرده بورژوائی به این سیاست نمی پیوندد. او یا دچار روحیه افراطی جنگ طلبانه میشود و میکوشد که خلقها را به یك جنگ هسته ای بکشاند و یا برای سازش و موافقت های غیر اصولی مخفی و آشکار با نیرو های امپریا ـ لیستی آمادگی نشان میدهد. و این مواضع با تئوریهای شماتیك غیر طبقاتی ، با کوشش برای پوشاندن تضاد اصلی دوران ما و پیش کشیدن عوامل منطقه ای ، ملی و نژادی توجیه میشود.

ناسیونالیسم در مبارزهٔ ایدئولوگ های بورژوا و خـرده بورژوا بر ضد اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وسیله اصلی شده است. در نتیجه نفوذ روز افزون اندیشه های مارکسیستی ـ لنینیستی در جهان ایدئولوگ های خرده بورژوا معمولا میکوشند که عدول خـود را از اصول مارکسیسم ـ لنینیسم پنهان کنند ، بدین ترتیب که وانمود میسازند کـه آنهـا برای تکامل مارکسیسم ـ لنینیسم و انطباق آن با شرایط و مقتضیات کنونی میکوشند. ولی در واقـع آنها تلاش میکنند که مارکسیسم ـ لنینیسم را با خود خواهی ملی خود «منطبق» سازند. خود خواهی ملی به ایجاد آئین ها ونظریاتی منجر میشود کـه هدفش توجیه اعمالی است که با اصـول انترناسیونالیسم سوسیالیستی مـباینت دارد و سیاست بازی غیر اصولی را جانشین سیاست پیگیر مبتنی بر پایه طبقاتی میسازد.

در دوران مـا پیوند بین ایدئولوژی امپریالیستی و ایدئولوژی خرده بورژوائی و اشکال ارتجاعی و ضد سوسیالیستی بروز آن بیش از پیش آشکار میشود. تلاش خـرده بورژازی بـرای یافتن «وسیله نجـات بخشی برای حل همه مسائل» بشریت ، که از وضع متضاد اجتماعی وی سرچشمه میگیرد ، باتلاش ایدئولوگهای امپریالیستی برای یافتن وسیله نجات امپریالیسم ، که از نظر تاریخی دورانش بپایان رسیده ، یکی است.

فاشیسم که تلاش سرمایه داری انحصاری برای نجات خود بوسیله دیکتاتوری تروریستی آشکار و سیاست ماجراجویانه بود ، درعین حال برچسب ایدئولوژی خرده بورژوائی داشت.

❀

موفقیت مبارزه بـرای ترقی اجتمـاعی بمقیاس زیاد وابسته به آنست کـه توده های زحمتکش غیر پرولتر در کشور های سرمایه داری از چه کسی پیروی کنند. کمونیستها موظفند تمام نیروی خود را بکار برند تا این توده ها از منافع خود پیروی کنند و ازنظر سیاسی با جنبش کارگری و کمونیستی متحد گردند. نیرو هـای ضد کـمونیستی مـدرن میکوشند توده های غیر پرولتر را از جنبش کارگری و کمونیستی جدا کنند. آنها بدین منظور هم از جمله پردازی «ماوراء چپ» و هم از اپورتونیستهای راست استفاده میکنند. کمونیستها موظفند تمام نیروی خـود را بکار برند تا این توده هـا تسلیم این پیشداوریها ، که از طرف نیرو های ضد کمونیستی فعالانه تبلیغ میشود ، نگردند.

تجربه تاریخی آشکارا نشان میدهد که اگر قشر های خرده بورژوائی غیر پرولتری بطور عینی با سیاست ضـد سوسیالیستی بورژوائی درآمیزند ، بعنوان نیروی مخـرب و دشمن ترقی اجتماعی عمل میکنند. برعکس اتحاد با جنبش کارگری و کـمونیستی در مبارزه ، به قشر های غیر پرولتر امکان میدهد کـه بهدفهای مثبت خود برسند و به آزادی از یوغ امپریـالیسم و استثمـار دست یابند. تحقق منافع واقعی قشر های زحمتکش غیر پرولتر فقط با مبارزه در راه دموکراسی حقیقی ، ترقی اجتماعی ، آزادی و سوسیالیسم و در پیوند نزدیك با طبقه کارگر و تحت رهبری احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی ممکن است.

تغییر شماره حساب بانکی پیك ایـران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مسائل بین المللی بشرح زیر تغییر یافته است.

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنباله از صفحه ۲

آینده ای که لنین میدید

همـوار نیست و تنهـا از طـریق مبـارزهٔ سرسخت و جسورانه میتوان آنرا تا پایان ظفر بخش طی کـرد. باید ، چنانکـه لنین گفت ، در پیچ و خم راه و زیگزاگ تاریخ گـمراه و مأیوس نشد ، دورنمـا را از دست نهشت. باید ، چنانکه لنین گفت ، «در امـر فوق العاده دشوار توانست چندین بار از نـو شروع کرد : شروع کـردی ، در بن بست افتادی ، دوبـاره شروع کـن و بهمین ترتیب ده بار کارت را تغییر بده ، ولی سرانجام به مراد خویش دست یاب!»

٤ ـ خوش بینی انقلابی

پیش بینی عـلمی لنین از آینـده بشر برانگیزنده احساس خوش بینی و نشاط انقلابی است. امپریالیسم ، با آنکه کماکان نیرومند است ، ولی درزیر بار جنایات رنگارنگ خود که کمترینش براه انداختن جنگهای خونین و غارت بیدریغ جهان است خورد و مـدفون خواهد شد. سوسیالیسم ، با آنکـه نظامی است نوین و هنوز باید برای غلبه نهـائی اقتصادی خود راه معینی را در سنگلاخ زمان طی کند ، با تمام فضایل معنوی و انسانی خود بیش از پیش خواهد درخشید و همه گـوشه های تاریك جهان ما را روشن خواهد ساخت. بجای یأس و لند لند ، باید برای مبارزه بازو گشاد و در روزهـای دشوار در سنگر اعتقاد انقلابی خود سرسخت ایستاد. برای میهن ما نیز شب ابدی نیست. تاجداران کاخ نشین ، غارتگران خلق ، چاکران امپریالیسم مسلما نابود خواهند شد. مـردم زحمتکش میهن ما مسلماً رشته سرنوشت خود را بدست خواهند گرفت. ایران مسلما بسوی سوسیالیسم خواهد رفت و به جنبش عمومی تکامل عصر ما خواهد پیوست. کسانیکه به پیش بینی لنین در باره سیر تاریخ ایمان دارند ، باین نتیجه گیریهـا نیز ایمان دارند.

ا. سپهر

دنباله از صفحه ۳

دیدار من با لنین

اکتفا نورزیده و برای تحقق فکر خود درباره خواستهای ما رهنمود مخصوصی داده بود که ما آن را بمحض باز گشت به باکو دیده و احساس کردیم. کمونیستهای صدیق ایرانی با کمك کمینترن و باتکاء رهنمود های رفیقانه لنین توانستنددر رهبری حزب وضع نوی پدید آورنـد. حیدر خان عمو اغلی مقام شایسته خود را در کمیته مرکزی اشغال کرد.

بعد از این تاریخ اعضای حزب کمونیست ما که از یاری و راهنمائی لنین کبیر دلگرم شده بودند ، تحت رهبری حیدر خان عمواوغلی دبیر مسئول نوین حزب در اجرای مواد برنامه حد اقل حزب با کـمال جدیت کوشیده و با وحدت تمام کار میکردند و از هیچ دشواری باك و هراسی نداشته و برای ترویج و تحقیق افکار عـالی لنین در شرق و تربیت مبارزان صادق راه آزادی زحمتکشان از اسارت امپریالیستهاو چاکرانشان در وطن ما هر گونه سختی را متحمل میشدند. بطوریکـه عده‌ای از فعالین جدی از قبیل رهبر حزب حیدرخان عمو اوغلی ، اعضای کـمیتهٔ ایالتی گیلان : نصر الهشیخ اوف ، میرباقر زنجانی ، ارباب زاده تبریزی و عدهٔ دیگر از پیروان رشید و صادق حیدر طی نبرد های نـا برابر با دشمنان جان خود را فدای خلق زحمتکش ایران نمودند. گرچه آنان باجرای کامل مواد برنامهٔ حزب موفق نشدنـد ولی در عین حال کادر هـائی پرورش دادند و تخم افکار عالی لنین را در شرق نزدیك کاشتند که بی شبهه زحمتکشان از میوه های شیریـن آن بهـره مند شـده و خواهند شد.

آری لنین کبیر در زمان حیات خـود با افکار حکیمانه و انقلابی خویش روسیه را از زنجیر ستم سرمایه داران نجات داد و برای رهائی دیگر ملل زحمتکش جهان از یوغ سرمایه راه صحیحی را نشان داده و آن راه را با پرتوهای مارکسیسم ـ لنینیسم روشن نمود.

بهرام سیروس

تـوجـه

بمناسبت صدمین سالگـرد تولد لنین منتخبات لنین بزبان فارسی در چهار جلد تجدید چاپ خـواهد شد. جلد اول بزودی انتشار خواهد یافت.

کشور های عقب مانده بکمك پرولتاریای کشورهای پیشرو میتوانند بدون طی مرحله رشد سرمایه داری به نظام شوروی و پس از طی مراحل معین رشد به کمونیسم برسند .

(لنین ، جلد ٤١ ، ص ۲٤٦)

دنباله از صفحه ۱

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

داخلی و خارجی و جور و ستم حکام و عمال آنان خاتمه دادند. دانش ژرف و نبوغ فکری لنین ، بینش وسیع و همه جانبهٔ وی توأم باعمل پیگیر انقلابی و رهبری داهیانه‌اش نقش قاطعی در موفقیت نخستین انقلاب سوسیالیستی و پیدایش اولین دولت سوسیالیستی جهان ایفا نموده است .

از آن پس تحول بنیادی عظیمی در جامعه فرتوت انسانی رویداد و دوران جدیدی در تاریخ بشریت آغاز گردید که مضمون اساسی آن گذار از رژیم سرمایه داری به سوسیالیسم است .

لنین دانشمند برجسته و انقلابی بی همتا نه تنها میراث عظیم مارکس و انگلس ، بنیاد گذاران سوسیالیسم علمی را از دستبرد انقلابی نمایان چپ و راست حفظ نمود بلکه در ارتباط با واقعیت و عمل انقلابی زمان خود وتغییراتی که پس ازمرگ مارکس وانگلس در اوضاع جهان رویداده بود با کشفیات علمی وسیاسی وتعالیم داهیانه خود گنجینه گرانبهای سوسیالیسم علمی را بنحو شایانی غنی تر ساخت . در این مورد سهم لنین چنان ارزنده و درخشان است که نام او با نام بنیاد گذاران داهی سوسیالیسم علمی توأم گردید و پس از مرگش تئوری انقلابی طبقه کارگر مارکسیسم-لنینیسم خوانده شد .

لنین درپرتو مارکسیسم اوضاع اجتماعی و تاریخی گوناگون را مورد بررسی قرار داد و بر پایهٔ تغییراتی که بوقوع پیوسته بود احکام نوئی انتزاع نمود و تئوری انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه کمونیستی را همه جانبه بسط داد . لنین بر اساس شرایط مبارزهٔ طبقاتی استراتژی و اصول متناسب تاکتیکی جنبش انقلابی طبقهٔ کارگر را روشن ساخت ، برنامه عمل آن و شرایطی‌را که ستاد جنبش ، یعنی حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر ، ضرورتاً باید برای پیروزی در نبرد خود علیه امپریالیسم و ارتجاع دارا باشد تعیین نمود .

تعالیم لنین نه تنها کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان شهر و ده روسیه را قدم بقدم برای‌عمل انقلابی آماده ساخت و نخستین انقلاب پرولتری جهان را سازمان داد و به پیروزی رساند ، بلکه همچون چراغ تابناکی راهنمای مبارزات انقلابی طبقهٔ کارگر بین‌المللی برای رهائی از قید استثمار گردید .

لنین انترناسیونالیست پیگیر ، مجاهد راه تساوی حقوق ملل و صلح و دوستی میان ملتهاست . لنین دوست همه ملل ستمکش و کسی است که راه مبارزه پیروزمندانه علیه استعمار ، راه آزادی خلقها و نیل به استقلال ملی و حق تعیین آزادانهٔ سرنوشت را بآنها نشان داد .

حق شناسی مردم ایران از لنین

بمناسبت جشن صدمین سال تولد لنین بزرگ لازم میدانم قسمتی از مشاهدات خود را در مورد قدر دانی و حقشناسی و علاقهٔ مردم ایران به لنین در نیم قرن پیش ، برای اطلاع خوانندگان عزیز ماهنامه مردم یادآور شوم .

در تاریخ ۱۷ دیماه ۱۲۹٦ دموکراتهای آذربایجان که تشکیلات آنها از ۵ سال پیش مخفی بود و تحت تأثیر انقلاب اکتبر علنی گردید و تا تشکیل کنگره وسیع باز کمیته سری آنرا رهبری میکرد تلگراف مفصل تشکر و تبریك بامضای شیخ محمد خیابانی به لنین بزرگ مخابره کردند و جواب محبت آمیزی رسید که متن هر دو تلگراف درفوق‌العادهٔ روزنامهٔ تجدد چاپ و منتشر گردید چون متن آن دو تلگراف کاملا در خاطرم نمانده است برای اینکه مبادا تحریفی رخ بدهد ، متأسفانه نمیتوانم از متن آنها سخنی بگویم .

❊ ❊ ❊

در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۲۹٦ در مسجد جامع تبریز تمام طبقات مردم اجتماع کردند ، بطوریکه مسجد بآن بزرگی و حیاط وسیع آن و اطراف پر از جمعیت بود . تعداد جمعیت را ده هزار نفر میگفتند . اولین ناطق حاج میرزا علی اکبر معروف به مجاهد بود ، از بیانات او آنچه بخاطرم است چنین‌است . او گفت : لنین دوست مظلومین و دشمن ظالمین است . او تاج و تخت امپراطور را در روسیه سرنگون کرد ، هم روسیه را هم سایرین را وبیش از همه ما را که در دست او اسیر مانده و چیزی باضمحلال ما باقی نمانده بود خلاص نمود . او بزرگترین و بهترین دوست و حامی ما است . ما حالا خرسند و شکرگذاریم و روح شهدای ما شاد است زنده و فیروزباد لنین .

❊ ❊ ❊

در دوره چهارم مجلس شورای ملی روزیکه قرار داد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مطرح و تصویب شد ، باغ بهارستان و میدان جلو مجلس و اطراف پر از جمعیت بود . این روز روز با اهمیتی بود . نطق مفصل سلیمان محسن اسکندری را که از طرف فراکسیون پارلمانی حزب اجتماعیون عامیون سخن میگفت و یکی از نطقهای بسیار پر هیجان و مهم او در چند دوره مجلس است باید بخاطر آورد . او از لنین بسیار تجلیل کرد و در آخر نطق خود گفت : اگر انقلاب کبیر اکتبر و لنین نبود امروز این مجلس و من و شما وجود نداشتیم و در اینجا ننشسته بودیم تا سخنی بگوئیم .

❊ ❊ ❊

پس از آنکه بانك استقراضی روس به ایران واگذار شد و از طرف دولت مرتضی خان ممتازالملك و علیرضا خان بهاء الملك بعنوان امنای دولت معین شدند چند تن از روزنگاران با ممتاز الملك مصاحبه کردند آنچه که در روزنامهٔ ستارهٔ ایران خواندم و آنقدریکه در خاطرم مانده این است ، ممتاز الملك گفته بود : مراجعه بدفاتر و اسناد بانك حتی بطور اجمال نشان میدهد که ما در چه بلائی گرفتاربوده ایم و دولت تزار با دسائس دولت انگلیس ما را از لحاظ اقتصادی به چه مضیقه ای دچار کرده بوده است دیگر رمقی باقی نمانده بود که لنین بداد ما رسید . این سخاوت و بخشش لنین بسیار پر ارزش است و رها شدن ما از این بلا و خلاصی از زیر بار این قروض کمرشکن و جان بدر بردن فقط با دلسوزی و همت لنین میسر شده است .

از نامه رفیق کهنسال ما زین العابدین قیامی

« ... حکومت شوروی که تمام وظائف خود را در زمینه همبستگی بین المللی با مبارزهٔ کارگران تمام کشور ها علیه تسلط سرمایه و در راه سوسیالیسم باثبات قدم انجام داده است در آینده نیز با تمام نیروئی که در اختیار دارد برای کمك به جنبش جهانی سوسیالیستی و تأمین و تسریع موفقیت راهی که جامعه بشری را از یوغ سرمایه و از بردگی مزدوری نجات میدهد و موجبات ایجاد جامعه سوسیالیستی و صلح پایدار و عادلانه را میان ملل فراهم میسازد ، مجاهدت خواهد ورزید .

(لنین ، جلد ۲۷ ، صفحه ۱۷٤)

سرودی در ستایش لنین

بیاشفت دنیا و خون همچو سیل
برون رفت از اندازهٔ حد و کیل
ز هر کشوری بی ثمر کشته شد
بهر جبهه ای کشته ها پشته شد
فراخواند قحط و غلا بوم جنگ
جز این نیست آوردهٔ شوم جنگ!
جهانی همه چشم در انتظار
که‌چون‌صلحی ازنوشود برقرار؟
در این گیرودار آنچنان مرد کو؟
که او افکند بانگ بر چارسو؟
همی بر درد پرده ازروی جنگ
جهان باز گرداند ازسوی‌جنگ
چنین مرد پرورده بودش زمان
که پاسخ دهد بر امید جهان
چو خورشید پرتوفشان بر زمین
لنین بود داهی عصر آفرین!
که زد دست بر حربهٔ انقلاب
وز «اکتبر» افروخت‌چون‌آفتاب
یکی جاودان نور گیتی فروز
که روشن کند بر سیه روز روز
ره نهضت مردمان باز شد
سوی عصر نو رفتن آغاز شد
سر مایهٔ فتنه سرمایه بود
که ازجنگ وخونش‌همی‌پایه‌بود
کشید او بخاك وبخون یك‌جهان
که از خوان یغما برد بهره خان
لنین راه وارستگی باز کرد
سخن را همی رو بسرباز کرد
ز هرسوی هر کس که میباخت سر
همه برزگر بود یا کارگر
لنین دست سرباز فرسوده را
سه و اند سالی نیاسوده را
گرفت و بدامان مردم کشاند
ز قربانی سود خواران رهاند
یکی جبهه آراست از مردمان
که در راه مردم فشانند جان
نه‌تنهاخود ازجنگ‌برداشت‌دست
کمر را زجنگ‌جهانی شکست!

❊

جهانا وجودی چنین را ببال
مهین سالگرد لنین را ببال
چنین کس نه پیدا شود هر زمان
چنو را بخاطر ندارد جهان
نه همتاش چشم زمان دیده است
نه چون‌کار او کار بشنیده است
ز میلاد وی قرنی از سرگذشت
رخ‌ورنگ گیتی‌دگرگونه گشت
زید تا جهان هست نام لنین
بر او و به حزبش هزار آفرین!

علی امیرخیزی

ما تأثیر عمدهٔ خود را در انقلاب جهانی به نیروی سیاست اقتصادی خویش اعمال میکنیم . . . مبارزه در مقیاس جهانی باین عرصه منتقل شده است .

(لنین ، جلد ۳۲ ، ص ۴۱۳)

دنباله از صفحه ٦

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

نظر بهمین جهات است که اکنون در سرتاسر جهان خلقها و توده های زحمتکش خویشتن را برای بزرگداشت میلاد فرخندهٔ لنین ، این نامی ترین مرد جهان معاصر ، این انقلابی داهی ، این دوست صدیق توده های زحمتکش ، این دانشمند بزرگی که سراسر زندگی پر افتخار و دانش و بینش سرشار خود را وقف خدمت بطبقهٔ کارگر و رهائی کلیه توده ها و خلقهای جهان نموده است ، از دل و جان آماده میکنند .

لنین — دوست بزرگ مردم ایران

لنین دوست صدیق مردم ایران ، پشتیبان واقعی و پیگیر استقلال و آزادی کشور ما و جنبش رهائی بخش آنست . کمتر کشوری در جهان تا این درجه استقلال و تمامیت ارضی خود را مرهون زحمات واقدامات انقلابی لنین و پیروزی انقلاب کبیر اکتبر است .

علاقه صادقانه ودوستی واقعی وبیشائبهٔ لنین نسبت بمردم و نهضت رهائی بخش میهن ما که در اسناد تاریخی متعددی ، چه مربوط به دوران پیش از انقلاب سوسیالیستی اکتبر و چه پس از آن ، انعکاس یافته گویا ترین شاهد این ادعاست .

هنگامیکه مجاهدین غیور انقلاب مشروطیت بسرکردگی ستار خان گرد آزادی و سردار ملی بقیام دلاورانهٔ تبریز دست زده بودند و محمد علیشاه قاجار بیاری دولت استعماری تزاری بسرکوب انقلاب ملی همت گماشته بود لنین به پشتیبانی از نهضت آزادیخواهی ایران برخاست و در مقالاتی که بوسیله روزنامه پرولتاری در سال ۱۹۰۸ (۱۲۸۷) منتشر گردید مداخله دولت ضدانقلابی تزاری را بمنظور سرکوب انقلاب ایران بشدت محکوم نمود و همدستی ضمنی دولتهای استعماری انگلستان و فرانسه را در این توطئه افشاء ساخت . لنین در این نوشته ها با احترام عمیق جنبش انقلابی مردم ایران را که در برابر نیرو های شاه و حتی با کمک لیاخوفهای روسی و دیپلوماتهای انگلیسی چنین موفقیت آمیز پایداری میکند ، ستود و آنرا دلیل مسلمی بر غلبهٔ نهائی انقلاب تلقی نمود .

درسال ۱۹۱۲ ، هنگام انعقاد کنفرانس سرتاسری حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در پراگ یکبار دیگر لنین به پشتیبانی از جنبش انقلابی مردم ایران برخاست و در قطعنامه ایکه تحت عنوان «هجوم حکومت روسیه بایران» بتصویب کنفرانس رساند همدردی کارگران و زحمتکشان روسیه را نسبت بخلق ایران و انقلابیون غیور آن اعلام نمود و نفرت بی پایان و انزجار شدید حزب طبقه کارگر روسیه را نسبت باعمال غارتگرانه و وحشیانه حکومت استبدادی تزاری ابراز داشت .

بلافاصله پس از پایان پیروزمندانه انقلاب اکتبر لنین ضمن پیامی که در سوم دسامبر سال ۱۹۱۷ (۱۲۹٦) بنام دولت شوروی خطاب بمسلمانان زحمتکش روسیه و خاور زمین فرستاده بود اعلام داشت : «معاهدهٔ تقسیم ایران را پاره شده و باطل اعلام میداریم» و در یادداشتی که در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸ بکاردار ایران در پطروگراد تسلیم شد یکبار دیگر رسماً اعلام گردید که «شورای کمیسر های خلق معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه را مغایر با آزادی و استقلال مردم ایران میداند و آنرا برای همیشه فسخ شده اعلام میدارد . شورای کمیسرهای خلق بهمین طریق کلیه قرار داد های منعقدهٔ قبل و بعد از این معاهده را نیز که بنحوی از انحاء به حق آزادی و استقلال ملت ایران لطمه بزنند و یا آنرا محدود سازد کان لم یکن و فاقد هرگونه اعتبار میشمارد» . در همین سند حکومت نوبنیاد شوروی متعهد شده است تمام اقدامات لازم را برای پاک کردن خاک ایران از وجود عمال تزاری و بورژوازی امپریالیستی بکار برد و خروج نیروهای انگلیسی و ترک را از ایران تأمین نماید .

در سند رسمی دیگر بتاریخ ۲٦ ژوئن سال ۱۹۱۹ (تیر ماه ۱۲۹۸) دولت شوروی از تمام امتیاز نامه هائی که حکومت تزاری و اتباع آن در خاک ایران بدست آورده بودند و نیز از تمام امتیازات روسیه و قروض ایران بروسیه صرفنظر کرد . در همین سند دولت شوروی رژیم کاپیتولاسیون را ملغی اعلام کرد و از تمام حقوق کنسولی روسیه در ایران چشم پوشید .

هنگامیکه امپریالیسم انگلستان قرارداد استعماری ۱۹۱۹ را بایران تحمیل نمود دولت شوروی برهبری لنین کبیر اعلامیه ای خطاب بکارگران و دهقانان ایران صادر و ضمن آن اعلام نمود : «در این لحظه که فاتح ددمنش انگلیسی شادی کنان میکوشد یوغ اسارت قطعی بگردن ملت ایران بیاندازد ، دولت کارگری - دهقانی شوروی جمهوری روسیه با قطعیت اعلام میدارد که قرار داد انگلستان و ایران را که بر این اسارت صحه میگذارد برسمیت نمیشناسد . توده زحمتکشان روسیه ، زحمتکشان ایران را برادران و یاران و رفقای فردای خود در پیکار انقلابی برای رهائی کامل کار میدانند . دولت کارگری دهقانی روسیه شوروی که مبین ارادهٔ تودهٔ زحمتکشان روسیه است قرار داد ننگین انگلستان و ایران را که حکمرانان شما بموجب آن خود و شما را به «انگلیس فروخته اند ، کاغذ پاره ای میداند که هیچگاه برای آن اعتبار قانونی قائل نخواهد بود» .

پشتیبانی قاطع لنین و حکومت جوان شوروی از مردم ایران موجب اعتلای عظیم شور توده ها گردید و به گسترش جنبش آزادی بخش ملی در سراسر ایران کمک مؤثر کرد و با اینکه امپریالیسم و ارتجاع موفق بسرکوب جنبش سالهای ۱۲۹۷ - ۱۳۰۱ گردید مع الوصف این جنبش به استظهار سیاست لنینی دولت اتحاد شوروی توانست قرار داد اسارت بار سال ۱۹۱۹ را ملغی ساخته خاک میهن ما را از وجود ارتشهای ترکیه و انگلستان پاک نماید .

پیروزی انقلاب اکتبر و استقرار حکومت شوروی در مجاورت مستقیم خاک ایران نه تنها مواضع امپریالیسم را تضعیف کرد بلکه در عین حال امنیت خارجی کشور ما را تضمین نمود .

اقداماتیکه دولت شوروی چه در زمان حیات لنین و چه پس از وفات وی به پیروی از تعالیم عالیهٔ او در مورد ایران انجام داد بر مبنای اصولی است که لنین کبیر سیاست خارجی این دولت را بر پایهٔ آن قرار داده است . این اصول عبارتند از احترام باستقلال ملی ، برابری حقوق ملل بزرگ و کوچک ، کمک برادرانه به پیشرفت اقتصادی و سیاسی کشور هائی که در راه استقلال و حاکمیت خویش مبارزه میکنند ، کمک بی شائبه و مجدانه به جنبش آزادی بخش ملت ها علیه امپریالیسم .

بیهوده نیست که شاعران بنامی مانند ملک الشعراء بهار ، میرزادهٔ عشقی ، لاهوتی ، عارف قزوینی ، وحید دستگردی و بسیاری دیگر بانحاء گوناگون لنین ، این نابغه بزرگ تاریخ معاصر ، این تکان دهنده امپراطوری های استعمارگر ، این دوست صدیق ملت ایران را مورد تجلیل قرار داده و اشعار پر شوری در مدح او سروده اند .

سالجشن فرخنده لنین را برپا داریم !

صدمین سالروز تولد لنین علاوه برجنبهٔ جهانی و انقلابی آن بویژه برای ما ایرانیان دارای اهمیت ملی و میهنی است . وظیفه همهٔ ایرانیان میهن پرست و آزادیخواه ، صرفنظر از عقاید سیاسی و تعلق طبقاتی ، اینست که این جشن بزرگ را چنانکه درخور نام ارجمند لنین است برگزار نمایند .

افکار عمومی مردم زحمتکش جهان چنان نیرومند است که حتی یونسکو (سازمان فرهنگی ملل متحد) غیر سوسیالیستی و از جمله دولت ایران آمادگی خود را برای شرکت در برپا داشتن مراسم یکصدمین سالروز میلاد لنین اعلام داشته اند . ولی یادبود میلاد لنین حق بلامنازع و وظیفه مسلم توده های وسیع همه کشورهاست و اقدامات رسمی دولتی نمیتواند جانشین اقدامات توده ای در مورد انجام این وظیفه گردد . بجاست که مردم ایران ابتکار برگزاری شایستهٔ این سالروز را بدست گیرند و نگذارند این جشن واقعی توده های زحمتکش در کشور ما عقیم ماند .

هموطنان ، میهن پرستان ! آزادیخواهان ایران !

هر جا که میسر است مراسم یکصدمین سالروز میلاد لنین بزرگ را برپا دارید !

بهر نحو که امکان پذیر است در این مراسم شرکت کنید و مراتب سپاسگزاری عمیق خود را نسبت به لنین ابراز نمائید !

بهر طریقی که ممکن است شرکت توده های وسیع مردم ایران را در این جشن بزرگ جهانی تأمین نمائید !

پاینده باد نام لنین کبیر ، بنیاد گزار نخستین دولت سوسیالیستی جهان !

جاوید باد لنینیسم ، آموزش فنا ناپذیر لنین !

استوار باد دوستی خلل ناپذیر مردم ایران و شوروی !

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

دنباله از صفحه ۸

سیمای انسانی لنین

توضیح دهد و برای رفقائی که با نظر او موافق نبودند ، دربارهٔ آن مسئله نامه مینوشت و استدلالات تازه میکرد .

عشق به کودکان

لنین حتی در دوران بیماریش به کودکان توجه داشت و نسبت به آنان مهربان بود . شب ژانویه برای کودکان ساکن خیابان گورکی در تالار کرملین کاجی آراستند و لنین خود به تالار آمد . او حتی لحظه‌ای از کودکان چشم برنگرفت ، بازی آنها را تماشا میکرد و از ته دل میخندید ، وقتی یکی از نزدیکانش از اینکه ممکن است سروصدای بچه‌ها او را خسته کند ، نگرانی خود را بیان داشت ، لنین در پاسخ گفت : «نباید هنگام بازی مزاحم بچه ها شد» .

❋

سال ۱۹۱۹ که دشوارترین سالها بود به پیشنهاد لنین دستور تغذیه مجانی کودکان صادر شد . لنین میگفت ، ما بزرگسالان تا آخرین ذره آرد ، آخرین حبه قند و آخرین تکهٔ کره را به کودکان خواهیم داد ، هر چند خود گرسنه بمانیم . بهتر است که با این حادثه دشوار بزرگسالان روبرو شوند .

فروتنی صفت برجسته لنین

لنین به چندین زبان خارجی تسلط داشت . در کنگره های کمینترن و در صحبت با نمایندگان ، اززبانهای فرانسه ، انگلیسی ، آلمانی استفاده میکرد . او زبان لهستانی و ایتالیائی را میخواند و زبان چکی و سوئدی را می فهمید . اما در پرسشنامه‌ای که از او سئوال شده بود : «چه زبانی میدانید؟» نوشت : «انگلیسی ، آلمانی ، فرانسه بد ، ایتالیائی خیلی بد .»

سرمایه نیروی بین المللی است ، برای پیروزی بر آن اتحاد بین المللی کارگران و برادری بین المللی آنان ضروراست . ما با خصومت ملی ، با نفاق ملی ، با عزلت جوئی ملی مخالفیم . ما انترناسیونالیست هستیم .

(لنین ، جلد ۳۰ ، ص ۲۶۸)



لنین

لنین ، کو جان خود را چون شرر افکند بر ناکس
نظر بر پیش کرد و ننگرید از بیم زی واپس
تو گر رمز بشر جوئی ، مثال عالیش بررس
مشو بر جیفه غارتگری مشتاق چون کرکس
عقابی باش و سیری کن نشاط چرخ گردان را

چنان طرحی پدید آورد آن دانای کار آمد
که پیدا شد جدائی بین ننگ و نام و نیك و بد
بشور آمد بشر بر ضد قومی شوم تر از دد
سپاه دشمنان بسیار ، لیکن دوستان بیعد
شکست آخر از خصم است ، پیروزیست یاران را

زمان از بهر هر کس اینچنین نقشی نمی سازد
ز موج سال ها هر بار گردی قد نیافرازد
کدامین ناخدا در بحر قلزم لنگر اندازد
بجز از جنگ با امواج که پیکر نپردازد
که تا از ورطه برهاند گسسته بادبانان را ؟

بسا نام آوران ، پر کبر و قدرت ، غرقه اندر زر
ز خود در سیر هستی جابری کردند گردونفر
به مرداب عدم مدفون شدند از موزه تا مغفر
بجز لعنت نماند از آنهمه غوغای ترس آور
که وقف خویشتن کردند عمری زشت بنیان را

ولی میدان گردی چون لنین ، اینك پس از صد سال
شود گسترده تر ، سیمرغ افکارش گشاید بال
چرا ؟ زیرا همه اعمال او بد در ره آمال
چو پیشاهنگ مردم بود ، خلقش رفت از دنبال
یکی فصل شگرف افزود مر تاریخ انسان را .

ا. س.

دنباله از صفحه ۱

سیمای انسانی لنین

خود را که در رهبری حزب بودند دعوت نمود و به آنان چنین گفت :

با نگرانی تمام می بینم که تجلیل از شخص من شروع شده است . این دردناك و زیان بخش است . برای من شخصاً نامطبوع است که در این مورد دستوری صادر کنم . ممکن است مسخره آمیز و متفرعنانه بنظر آید . وظیفه بر شماست که بتدریج جلوی این جریان را سد کنید .

٭

سال ۱۹۲۰ کمیسیون جمع آوری اسناد برای تنظیم تاریخ حزب کمونیست روسیه (بلشویك) و انقلاب اکتبر ، تصمیم گرفت به جمع آوری اسناد برای موزه‌ای که قرار بود بنام لنین بوجود آید بپردازد . لنین این تصمیم را جداً رد نمود و به م . س . اولمینسکی که تصمیم کمیسیون را به اطلاع وی رسانده بود گفت : « شما نمیتوانید تصور کنید که عرضه داشت دائمی شخصیت من ، برایم چقدر ناخوش آیند است » .

٭

در شروع آخرین جلسه نهمین کنگره حزب ، برخی از نمایندگان پیشنهاد کردند که این جلسه به پنجاهمین سالگرد تولد لنین اختصاص داده شود . این پیشنهاد با تأیید تمام نمایندگان روبرو شد . لنین که در جلسه شرکت داشت این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت : « رفقا ! بهتر است سرود انترناسیونال بخوانیم » نمایندگان شروع به خواندن « انترناسیونال » کردند . ولی پس از آن سخنرانیها دربارهٔ زندگی و آثار لنین آغاز شد . لنین علیرغم آنکه از او تقاضا شد در جلسه بماند ، جلسه را ترك گفت و از اطاق کارش هیئت رئیسه را با تلفن و یاد داشت بمباران نمود تا زودتر به سخنرانیها پایان دهد . کنگره در همین جلسه تصمیم گرفت آثار لنین را منتشر سازد .

٭

پس از کنگرهٔ نهم در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ ، کمیته حزبی مسکو بمناسبت پنجاهمین سالگرد تولد لنین ، جلسه‌ای از بلشویك ها تشکیل داد . رفقای زیادی صحبت کردند . لنین تقاضا کرد هنگام ایراد سخنرانیها او را از حضور در جلسه معاف دارند و فقط در پایان جلسه حضور یافت . او نطقش را با این آرزو که کاش خصلت اینگونه سالگرد ها تغییر می پذیرفت آغاز نمود وسپس دربارهٔ وظایف حزب صحبت کرد .

٭

لنین شخص پرستی را که با سرشت مارکسیسم بیگانه است محکوم میکرد . او مردم و توده های زحمتکش را آفرینندگان واقعی تاریخ میدانست و به نقش رهبری کننده حزب کمونیست تکیه میکرد . لنین به پیروزی سوسیالیسم ایقان داشت ، زیرا به نیروی توده های مردم و قبل از همه به آگاهی طبقاتی و تشکل پذیری طبقه کارگر عمیقاً باور داشت . او میگفت : « پیگیری ، پایمردی ، آمادگی ، عزم و لیاقت صد بار آزمودن ، صد بار تصحیح کردن تا بهر قیمت بهدف نائل آمدن . این صفات پرولتاریای روسیه را هم طی ۱۰ ـ ۲۰ سال قبل از انقلاب اکتبر و هم طی ۲ سال پس از انقلاب که بار محرومیت فراوان ، گرسنگی ، [illegible] و فقر را بر دوش کشید رشد و پرورش داد . این خصائل پرولتاریا ، وثیقهٔ پیروزی اوست .

صادق و صریح

بنا به نوشته کروپسکایا لنین نسبت به خود سختگیر بود و همین سختگیری را دربارهٔ دیگران داشت . او از تمام همکاران خود حد اعلای احساس مسئولیت ، ابتکار ، استقلال ، لیاقت ، جوانب کار را سنجیدن و اهمیت سیاسی این یا آن مسئله را درك کردن ، طلب میکرد . از آنها برخورد جدی و علاقه به کار انتظار داشت . لنین در مناسبات خود با دیگران صادق و صریح بود . از ناپختگی ، سهل انگاری و برخورد فورمالیستی بکار شدید و بدون ملاحظه انتقاد میکرد . از دسیسه و پاپوش دوزی بیزار بودو به کادر های حزب توصیه میکرد که ارزیابی عینی [illegible]صفانه شخصیت افراد را مد نظر قرار دهند . لنین نقائص کار این یا آن همکار خود را آشکارا و بی پرده خاطر نشان میساخت .

احترام به نظر اکثریت

در تمام مسائل مهم لنین با اعضاء کمیته مرکزی ، کمیسرهای ملی و کسانی که در سایر ارگانهای رهبری بودند مشورت میکرد . هرگاه لنین ریاست جلسه‌ای را بر عهده داشت نمیخواست عقیدهٔ خود را بر دیگران تحمیل کند . با دقت تمام به استدلالات سایرین توجه میکرد . همه کسانی که در جلسه صحبت میکردند عقیده خود را صریحاً بیان میکردند . اگر در نظریات و پیشنهاد ها کمترین تضادی پیدا میشد ، مسئله را به رأی میگذاشت . اتفاق میافتاد که اکثریت کمیسرهای ملی به تصمیمی رأی میدادند که با عقیدهٔ لنین موافق نبود ، در چنین مواردی لنین به نظر اکثریت تسلیم میشد . هرگاه موضوع اهمیت اصولی داشت به تصمیم ارگانهای عالیتر حزب و دولت واگذار میکرد . لنین هرگز فقط نیروی اوتوریته خود را بکار نمیبرد . او کوشش میکرد دیگران را به حقانیت خود قانع کند . سعی میکرد کارارا

دنباله در صفحه ۷

درود پرشور به مردم مبارز تهران !

تظاهرات اسفند ۴۸ نموداری از بیداری و رشد روز افزون پیکار جوئی توده هاست .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نامهٔ کمیته مرکزی حزب توده ایران
به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
بمناسبت سدهٔ میلاد و. ئی. لنین



رفقای عزیز !

از جانب خود و سراسر حزب و کلیه زحمتکشان کشورمان بمناسبت سدهٔ میلاد پیشوای داهی زحمتکشان سراسر جهان و بنیاد گزار حزب کمونیست اتحاد شوروی ولادیمیر ایلیچ لنین بشما شادباش میگوئیم .

تحت رهبری لنین نخستین کشور سوسیالیستی جهان ایجاد شد ، کشوری که اکنون در کار ساختمان نخستین جامعهٔ کمونیستی تاریخ است .

دنباله در صفحه ۳

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اول ماه مه

کارگران و زحمتکشان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت روز اول ماه مه ، روز همبستگی بین المللی پرولتاریای سراسر جهان ، روز تجدید عهد کارگران همه کشور ها در اتحاد و همرزمی علیه استثمار ، روز قدرت نمائی طبقه کارگر در برابر صف متحد بهره کشان داخلی و خارجی ، بشما درود پر شور میفرستد .

خواهران و برادران کارگر !

یکسال دیگر از زندگی رنجبار و پر مشقت شما میگذرد . طی سال گذشته برخلاف ادعاهای پر هیاهوی زمامداران رژیم نه تنها در وضع معیشت و زندگی شما بهبودی حاصل نشده بلکه باز هم تنگدستی و محرومیت های مادی و معنوی شما افزایش یافته است . ترقی روز افزون هزینه زندگی بویژه قیمت اقلام ضروری مورد نیاز مردم زحمتکش منضم با بیکاری مزمن که اکنون شامل بیش از یك میلیون نفر از افراد فعال کشور ما میشود روز بروز بر فقر و تیره روزی شما میافزاید و در حالیکه حد اقل مخارج زندگی یك عائله کارگری در شرایط کنونی نمیتواند کمتر از ۶۰۰۰ ریال باشد تازه دولت وعده میدهد که دستمزد های روزانه را بین ۵۰ تا ۶۰ ریال تثبیت نماید .

منظور رژیم ضدملی و ضد دموکراتیك حاکم بر کشور ما این نیست که وضع زندگی کارگران و زحمتکشان را بهتر کند بلکه میخواهد از اینراه بهره کشی بیرون از حد سرمایه داران خارجی و داخلی را لااقل برای مدت درازی تثبیت کند زیرا تثبیت دستمزد ها بویژه با ترقی منظم هزینه زندگی جز

دنباله در صفحه ۷

درسهای آموزندهٔ تظاهرات مردم تهران

تظاهرات اسفند ماه تهران ، نمونه درخشان دیگری از استواری و پایداری مردم را در برابر زور گوئی و تعدی رژیم نشان داد و دیگر بار مسلم شد که «جزیرهٔ ثبات» اعلیحضرت از هیچ ثباتی برخوردار نیست . با آنکه دولت سعی وافر نمود که تظاهرات مردم را فقط علیه شرکت واحد اتوبوسرانی وانمود کند و خود را از آماج حمله کنار کشد ولی تظاهرات درست پس از تسلیم بودجه به مجلس و گرانی بهای بنزین صورت گرفت و شعار های تظاهرات بروشنی حاکی از تعرض مردم به رژیم بود .

چه عللی موجب پیروزی تظاهرات شد :

۱) انتخاب صحیح شعار

شعار مبارزه مورد علاقهٔ اکثریت قریب باتفاق توده های مردم بود و بهمین علت توانست بسیج کننده باشد . بروشنی اثبات شد که یافتن مناسبترین شعار که مستقیماً از خواست توده ها منشأ گیرد و بتواند عده بیشتری را به دور خود جمع کند شرط مهم پیروزی است .

— دعوت مردم به سوار نشدن اتوبوس ، چون جنبه «ترك فعل» داشت ، از عهدهٔ همه مردم برمیآمد و نمیتوانست برای هجوم پلیس و سازمان امنیت بهانه‌ای بدست دهد ، زیرا کسی را نمیتوان مجبور نمود که حتماً سوار اتوبوس شود .

— با تعرض به یك شرکت سرمایه داری مشخص عملاً سیاست مالیاتی خود دولت هدف قرار گرفت .

— شعار مشخص اقتصادی در لحظهٔ معین به شعار سیاسی تبدیل شد ، بدین ترتیب که شعار «مردم تهران برای اعتراض به گران

بقیه در صفحه ۷

یك پیروزی درخشان نیروهای ضد امپریالیستی درخاور میانه
حل مسئله کرد در عراق

روز ۲۰ اسفند ماه ۱۳۴۸ رسماً در بغداد اعلام شد که از مذاکرات میان دولت عراق و جنبش ملی کرد برهبری ملا مصطفی بارزانی نتایج مثبت بدست آمده و موافقت نامه‌ای حاوی ۱۵ ماده بامضاء طرفین رسیده است .

چنانکه از متن انتشار یافتهٔ موافقتنامه برمیآید سند مزبور بیك سلسله از خواستهای دموکراتیك ملت کرد جواب مثبت داده است . حقوق ملی این ملت و خود مختاری آن در چهارچوب جمهوری عراق وحق آموزش بزبان مادری و خود مختاری اداری و فرهنگی خلق کرد برسمیت شناخته شده است . بعلاوه طرفین توافق کرده اند که از هم اکنون ۵ وزیر کرد در حکومت عراق شرکت کنند و معاون ریاست جمهور نیز از طرف حزب دموکرات کردستان تعیین و معرفی گردد ، در قانون اساسی بنحوی تجدید نظر بعمل آید که حقوق ملت کرد وحق خود مختاری آن تصریح شود و ملت کرد امکان یابد که به تناسب جمعیت خود در مجلس عراق نماینده داشته باشد .

بدینطریق موافقت نامهٔ ۲۰ اسفند به جنگ داخلی ۹ ساله‌ای که بین جنبش دموکراتیك خلق کرد و دولت مرکزی عراق درجریان بود پایان میبخشد و زمینهٔ مساعدی برای حل پاره‌ای مسائل دیگر که در حال تعلیق است فراهم میسازد .

نمایشهای توده‌ای عظیمی که در بغداد و سایر شهرهای عراق بمناسبت امضاء موافقت

بقیه در صفحه ۲

دیدار ارفورت
یك حادثه تاریخی

روز ۱۹ مارس گذشته ، در شهر ارفورت در جمهوری دموکراتیك آلمان، یك دیدار تاریخی روی داد که بیشك در آینده اروپا، آثار مهم آن دیر یا زود آشکار خواهد شد. در این روز ، صدر اعظم جمهوری فدرال آلمان ویلی برانت ، با رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیك آلمان ویلی اشتف ، ملاقات کرد و طرفین مذاکره ، نظریات خود را در باره مناسبات دو کشور و تحول آتی این مناسبات تشریح کردند، این نخستین برخورد میان سران دو دولت بود و بدیهی است که در یك جلسه امکان طرح و حل تمام مسائل وجود نداشت . بدین جهت ، در پایان مذاکرات ، توافق شد برخورد جدیدی میان رؤسای دو دولت ، این بار در شهر کاسل در آلمان غربی ، در ۲۱ مه ۱۹۷۰ بعمل آید .

از دیدار ارفورت چه نتایجی میتوان گرفت ؟ نخستین نتیجه اینست که بعد از بیست سال در این دیدار ، شکست سیاست تلافی جویانه و تهاجمی جمهوری فدرال آلمان اعلام شد . بیست سال تمام محافل حاکمه جمهوری فدرال آلمان ، برهبری حزب دموکرات مسیحی و سران این حزب یعنی دکتر آدنائر ، ارهارت و کیزینگر ، منکر وجود و قانونیت جمهوری دموکراتیك آلمان بودند . در این بیست سال ، با تمام قوا کوشیدند که از راه خرابکاری ، تخطئه ، اعمال فشار اقتصادی ، سیاسی و تبلیغاتی ، جمهوری دموکراتیك آلمان ، یعنی نخستین دولت کارگری ـ دهقانی آلمان را ، از پای درآورند . آنها در اعمال این سیاست تنها نبودند . امپریالیست های امریکائی و انگلیسی ، و شرکای آنها در ناتو ، این سیاست را تقویت میکردند . ولی

دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

حل مسئله کرد در عراق

نامه بر پا شد و شرکت واقعی طبقات مختلف مردم و احزاب و گروههای سیاسی در تظاهرات مزبور نشان دهنده آنست که حصول این توافق و اجراء واقعی مفاد آن مورد علاقهٔ تمام نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک عراق اعم از عرب و کرد است و دولت کنونی عراق با واقع بینی و دور اندیشی سیاسی یکی از اساسی ترین خواستهای دموکراتیک توده های مردم آن سامان جامهٔ عمل پوشانده است.

اگرچه امضاء موافقتنامه و حل مسئلهٔ کرد بظاهر یک مسئلهٔ صرفاً داخلی است ولی در اوضاع و احوال کنونی اهمیت آن از مرز های کشور همسایهٔ ما عراق تجاوز میکند. در واقع حصول توافق بین جنبش دموکراتیک کرد و دولت مرکزی عراق و اجراء اکید مواد آن نه تنها یکی از نقاط ضعف جدی جمهوری عراق را بر طرف میسازد بلکه با تحکیم پایه‌های وحدت و همبستگی خلقهای این کشور موجب تقویت جبههٔ خلقهای عرب در مبارزهٔ مشترک علیه امپریالیسم و تجاوز ارتجاع صهیونی میگردد و لذا باید بمثابه کمک مؤثری به جنبش آزادی و استقلال کلیهٔ کشور های خاورمیانه و نزدیک تلقی گردد.

پایان یافتن جنگ داخلی در عراق و حصول توافق بین جنبش دموکراتیک خلق کرد و حکومت مرکزی عراق از هم اکنون قسمت مهمی از نقشه‌های توطئه گرانهٔ امپریالیسم و تحریکات غدارانهٔ عمال آنرا با شکست مواجه ساخته است. بیهوده نیست که اکثر مطبوعات ارتجاعی دنیای سرمایه داری این واقعه را با سردی و تلخی تلقی نموده و میکوشند با ایجاد محیط شک و تردید و عدم اعتماد از اهمیت واقعه بکاهند.

بدیهی است دولت ایران که بنا بماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک خود و وابستگی بسیاست امپریالیستی یکی از آتش بیاران جنگ داخلی عراق بشمار میآید از حصول این توافق سخت نگران است و بهمین سبب میکوشد تا آنجا که ممکن است با سست جلوه دادن پایه‌های موافقت نامه خود را از تک و تاو نیندازد و شکست اقدامات تحریک آمیز خویش را با این روش بپوشاند.

مطبوعات وابسته و ارتجاعی ایران و از آنجمله روز نامهٔ درباری اطلاعات میکوشند امضاء موافقتنامه را نیرنگی از طرف دولت عراق علیه کردها جلوه دهند و اینچنین وانمود کنند که گویا سند مورد تراضی دارای هیچگونه اعتباری نیست. روز نامه اطلاعات در سر مقاله ۲۱ اسفند ماه خود پس از آنکه دولت عراق را متهم «به نیرنگ و غدر» میکند و ویرا بی اعتنا نسبت به کلیهٔ «اصول قانونی و حقوقی و انسانی» میشمارد مینویسد: «قول و قرار چنین حکومتی طبعاً معتبر و موثق نیست» و سپس بقول روزنامهٔ امپریالیستی فاینشنال تایمز لندن تکیه میکند و نوشتهٔ آن روزنامهٔ ارتجاعی را برای «اثبات» صحت گفتار خود دائر بعدم اعتماد بدولت بعثی عراق شاهد میاورد!

بیمزه تر از همه تبریکی است که در پایان این مقاله به «اقوام آریائی نژاد» کرد گفته میشود و چنین جلوه داده شده است که دولت ایران را هم در این موفقیت سهمی است در واقع اگر دولت ایران از چنین موفقیتی خرسند است و حتی خود را در این امر سهیم میداند چگونه است که این قبیل موفقیت ها را فقط برای کردهای عراقی صحیح میشمارد و چنین وانمود میکند که گویا در کشور ما ایران نه «کردهای آریا نژاد» وجود دارند و نه مسئلهٔ ملی کرد؟ همین دیروز بود که دژخیمان شاه چندین ده نفر از فرزندان ملت کرد را بدار آویخته و یا تیرباران کردند و صدها نفر از مبارزین دموکرات کرد را بزندانها افکندند و آن مردم دلاور را «راهزن و اشرار» خواندند.

بعقیدهٔ دولت ایران حقوق ملی کردها مقدس است ولی فقط در عراق! دفاع از این حقوق در کشور همسایه دلاوری و قهرمانی است ولی در ایران «شرارت است و راهزنی»! ستم ملی در همسایگی ایران ظلم است و غدر و نیرنگ و در خود ایران عین عدل و دادگری!

در واقع دولت شاه احساس میکند که با امضاء موافقتنامه بسیاست تحریک آمیز و توطئه گرانه او و آتش افروزان امپریالیستی لطمه‌ای جدی وارد گردیده است و بهمین سبب آرزو دارد تا بلکه از نو زمینهٔ اختلاف تازه ای فراهم گردد و باز میدان فعالیت تخریبی باز شود. بیهوده نیست که اطلاعات در سر مقالهٔ خود مینویسد: «بی گمان کردها هشیار تر از آنند که در مذاکرات و توافق های اخیر بازیچه عوامل حکومت بعثی واقع شده و بیک سند غیر قابل اعتماد دل خوش کرده باشند».

آری جنبش دموکراتیک هشیار تر از آنست که دوست را از دشمن نشناسد و تحت تأثیر دشمنان کرد منافع و مصالح ملی را فدای اغراض امپریالیستی و ارتجاعی کند. بهترین شاهد این مدعی مطالبی است که رهبر جنبش دموکراتیک کرد ملا مصطفی بارزانی بلا فاصله پس از حصول توافق ۲۰ اسفند در مصاحبه با مخبر آژانس خبر گزاری عراق بیان داشته است. وی در بارهٔ توطئه کودتائی ماه ژانویه گذشته در عراق که سازمان امنیت و دولت شاه را نیز در آن دستی بود صریحاً میگوید: «هدف این توطئهٔ ارتجاعی لطمه وارد آوردن بمصالح خلق عراق و ایجاد موانع در برابر حل مسالمت آمیز مسئلهٔ کرد بود».

حزب تودهٔ ایران نه تنها از آنجهت که بنا بر برنامهٔ خود حل صحیح مسئلهٔ ملی را در داخل کشور کثیر الملّه یکی از مهمترین اقدامات برای تحکیم وحدت و همبستگی خلقها و تحکیم وحدت عمیق در درون کشور های چند ملتی نظیر ایران میشمرد بلکه بدان سبب نیز که این موافقت را بحق بمثابه گام مهمی در راه صلح و پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی خلقهای خاور میانه و نزدیک و از جمله میهن ما ایران تلقی میکند حصول این موافقت را صمیمانه بخلقهای عرب و کرد برادر خود در عراق تبریک میگوید.

ا. کیوان

دنباله از صفحه ۱

دیدار ارفورت

علی رغم این دسائس، جمهوری دموکراتیک آلمان، در پرتو سیاست واقع بینانه، روشن و صلحجویانه خویش، که تعاون و همکاری سیستم جهانی سوسیالیستی را بهمراه داشت پایداری کرد و مشکلات عظیم سیاسی و اقتصادی خویش را یکی پس از دیگری، از پیش پا برداشت. آنها که در جمهوری فدرال آلمان زمام امور را بدست داشتند، و بقایای آنها هنوز در آنجا حکومت میکنند، جمهوری دموکراتیک آلمان را یک مخلوق نیمه جان میشمردند و می پنداشتند که چرخ تاریخ بعقب بر میگردد و بجای نظام سوسیالیستی، نظام بی نظم سرمایه داری را میتوان دو باره در این بخش از سر زمین آلمان بر پای کرد. آنها خود را سخنگوی تمام ملت آلمان میشمردند و با تمام قوا میکوشیدند و باز هم میکوشند که از استقرار مناسبات دیپلماتیک میان جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر کشورهای جهان جلوگیری کنند. طبق «دکترین هالشتاین» روابط سیاسی خود را با هر دولتی که مناسبات سیاسی با جمهوری دموکراتیک آلمان برقرار میکرد قطع میکردند. در این بیست سال همین محافل ارتجاعی، تمام کوششهای جمهوری دموکراتیک آلمان را، برای استقرار مناسبات عادی با جمهوری فدرال آلمان عقیم گذاشتند. نامه های رسمی جمهوری دموکراتیک آلمان، بمقامات جمهوری فدرال باز نشده باز میگشت. آنها حتی حاضر نبودند، در میدانهای ورزشی جهان، موجودیت گروه های ورزشی جمهوری دموکراتیک آلمان را برسمیت بشناسند.

علی رغم تمام این کوششهای مذبوحانه، جمهوری دموکراتیک آلمان، برهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان، به حیات و تکامل خویش ادامه داد. توطئه های خصم را یکی پس از دیگری عقیم گذاشت. روز ۱۳ اوت ۱۹۶۱، با تحکیم مرزهای جمهوری، ضربتی هولناک بر رؤیاهای کاذب تلافی جویان آلمان غربی وارد شد. امروز پس از بیست سال، زحمتکشان جمهوری دموکراتیک آلمان، حق دارند که با غرور و افتخار نتایج بیست سال مبارزه و کوشش خلاق خویش را، در راه استقرار یک نظام نوین سوسیالیستی، در مهد ارتجاع و فاشیسم مورد بررسی قرار دهند. امروز جمهوری دموکراتیک آلمان در عداد یکی از ده کشور بزرگ صنعتی جهان قرار دارد. دست آورد های آن در زمینه های اقتصاد، فرهنگ، آموزش و پرورش و غیره موجب اعجاب جهانیان است.

در انتخابات پائیز گذشته در آلمان غربی، حزب دموکرات مسیحی شکست خورد و حکومت ائتلافی حزب سوسیال دموکرات و دموکراتهای آزاد بر سر کار آمد. حکومت جدید آلمان بخوبی میداند که بهیچوجه ادامه سیاست گذشته ممکن نیست. ویلی برانت، در برنامه دولت خود، رسماً به وجود دو دولت در سرزمین آلمان اقرار کرده است. ولی جمهوری دموکراتیک آلمان، که طوفان بیست سال تحریک، توطئه و خرابکاری تلافی جویان آلمان غربی را از سر گذرانده است، به وعد و وعید های بی پایه قانع نیست. همانطوریکه رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان در دیدار ارفورت اعلام کرد و سایر سران این کشور بارها اعلام کرده‌اند، حل مسائل متنازع مین دو دولت، فقط در صورتی امکان پذیر است که جمهوری فدرال، جمهوری دموکراتیک آلمان را طبق موازین متداول حقوق بین‌المللی برسمیت بشناسد، دکترین هالشتاین را رسماً لغو کند، و از دعاوی بی اساس خود، قطعاً صرفنظر نماید. برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیک آلمان، طبق موازین حقوق بین المللی، در حقیقت مدخل و مقدمه، هر نوع مذاکره برای حل سایر مسائل متنازع است، زیرا تا وقتی که شناسائی رسمی انجام نشده باشد، محافل حاکمه آلمان غربی خودرا مجاز خواهند دانست که هر وقت لازم بدانند، قول و قرارهای خود را لغو کنند و بسیاست قدیم باز گردند. علاوه بر این رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان در دیدار ارفورت، از جمهوری فدرال تقاضای صد میلیارد مارک خسارت کرده است. این خسارت ناشی از سیاست تخریبی اقتصادی و عدم احترام بحقوق جمهوری دموکراتیک آلمان است.

ویلی برانت، صدر اعظم سوسیال دموکرات خود را سخنگوی یک سیاست جدید معرفی میکند. ولی حتی یک لحظه نباید از نظر دور داشت که ماهیت سیاست داخلی و خارجی جمهوری فدرال، کشوری که در آن سرمایه انحصاری دولتی حکومت میکند تغییر نکرده است. در این کشور، هنوز بسیاری از مهم ترین مقامات دولتی در انحصار ارتجاعی ترین محافل حاکمه آنجاست. در مجلس آلمان غربی فراکسیون حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی، به رهبری کیزینگر و اشتراوس، رسماً و علناً از ادامه سیاست تخریب و تخطئه حمایت میکنند. در چنین شرائطی، جمهوری دموکراتیک آلمان، وظیفه دارد که هوشیار باشد و از مواضع صحیح و عادلانه سیاسی خویش حتی یک قدم عقب ننشیند. تکامل تاریخ، در جهت تضعیف نیروهای ارتجاع و تقویت نیروهای صلح و ترقی است. سرزمین آلمان، از این حکم عمومی تاریخ مستثنی نیست. دولت ویلی برانت، در سر دو راهی تاریخ است. برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیک آلمان یا ادامه سیاست قدیم. کوچکترین تردید نیست که تحول کنونی اوضاع جهان و تغییر تناسب قوا در صحنه بین‌المللی، برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیک آلمان را طبق موازین حقوق بین المللی بدنبال دارد.

رامین

بزودی

بمناسبت صدمین سال تولد لنین کتاب «زندگی و آموزش لنین» انتشار خواهد یافت.

دنباله از صفحه ۱

نامه کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران
به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
بمناسبت سده میلاد و. ئی. لنین

انقلاب بزرگ اکتبر که به رهبری لنین پیروز گردید نه تنها زحمتکشان روسیه را از یوغ تزاری رهائی بخشید و برای نخستین بار جامعه ای مبرا از بهره کشی انسان از انسان پدید آورد، بلکه اهمیت بین المللی شگرفی داشت، زیرا عصر نوینی در تاریخ بشریت گشود، یعنی عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم. این انقلاب راه پیکار خلقهای مستعمره و اسیر را برای رهائی ملی خویش باز کرد و ضربتی از پس ضربت دیگر بر امپریالیسم و استعمار نو و کهن وارد ساخت.

لنین آموزش مارکس و انگلس را از اپورتونیسم راست و «چپ» پاکیزه ساخت. مارکسیسم را با آموزش در بارهٔ امپریالیسم غنی‌تر کرد و امکان ساختن سوسیالیسم در یک کشور را علماً و عملاً به اثبات رساند و ارثیه‌ای گرانقدر به نام لنینیسم برای ما باقی گذارد.

لنین دوست سترگ مردم ایران است. میهن ما ایران که بین درندهٔ امپریالیستی انگلستان و تزاریسم تقسیم شده بود، درنتیجه پیروزی انقلاب اکتبر به رهبری لنین استقلال سیاسی خود را بدست آورد. جمهوری جوان شوروی، ایران را از همهٔ قرار داد های نابرابر و وامهای اسارت آوری که بر وی تحمیل شده بود و نیز از رژیم حقارت آور کاپیتولاسیون رها ساخت و بدینسان همه امکانات رهائی نهائی وی را از یوغ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم فراهم آورد ولی متأسفانه محافل حاکمه ارتجاعی استعمار زده کشورما نخواستند از این امکانات استفاده کنند.

ما از اینکه کشور ما نخستین کشوری بود که اتحاد شوروی را برسمیت شناخت (امری که در اثر اوج مبارزه توده های وسیع مردم و تحت فشار آن انجام گرفت) بحق بخود می بالیم. بهمین جهت مردم کشور ما سدهٔ نام آور میلاد لنین، انسانی را که به قلب و روح آنها نزدیک است با شوق و احترام برپا میدارند و درست بهمین علت است که حتی هیئت حاکمه در برگزاری این جشن شرکت میجوید.

لنین بمثابه یک انترناسیونالیست کبیر، حزب خود و بوسیله آن خلق شوروی را با روح انترناسیونالیسم پرولتری پرورده است و این امر بویژه اکنون که ما می بینیم ریشه های ناسیونالیسم و شووینیسم حتی در بخشی از جنبش کارگری (مثلاً مانند مائوئیسم) چه اندازه عمیق است، سخت نظرگیر میشود.

حزب کمونیست اتحاد شوروی که لنین آنرا بنیاد گذارد، درفش لنینیسم را سرفراز ساخته و وفاداریش نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری، مظهر درخشان این امر است و بهمین جهت در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و در نزد همهٔ رزمندگان راه استقلال خلقها که پشتیبانی و یاوری اتحاد شوروی را در هرگام احساس میکنند حیثیتی عظیم دارد.

رفقا! اجازه بدهید این سالگرد را که در نزد همهٔ ما عزیز است بشما شادباش گوئیم و کامیابیهای باز هم بیشتری را در اجرای وصایای معمار سترگ کشور شوروی برایتان آرزو کنیم.

جاوید باد لنین بزرگ بنیاد گذار نخستین کشور سوسیالیستی جهان!

ظفرمند باد آموزش زوال ناپذیر لنینیسم!

پیروز باد انترناسیونالیسم پرولتری!

زنده باد دوستی بین خلقهای ایران و شوروی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

مــردم در زیر بار هزینهٔ زندگی

پس از شهریور ۱۳۲۰ هر دولتی که در ایران روی کار آمده موضوع مبارزه با گرانی تثبیت قیمت ها، جلوگیری از احتکار و بهبود زندگی مردم را در برنامه خود گنجانده است.

اگر برنامه های آنها را ورق بزنید خواهید دید همه آنها بدون استثنا ادعا کرده‌اند که «تحت توجهات شاهنشاه در پائین آوردن هزینه زندگی، مبارزه با گرانی اجناس، تهیه و تأمین حوائج ضروری مردم» کوشش خواهند کرد. ولی حقیقت چه نشان میدهد. بعد از شهریور ۱۳۲۰ هزینه زندگی بدون توقف قوس صعودی پیموده است. آمار بانک مرکزی ایران نشان میدهد هزینه زندگی در این ایام بطور متوسط سالیانه ۸ در صد بالا رفته است.

تا سال ۱۳۳۸ سازمان های دولتی ایران شاخص هزینه زندگی را بر پایه سال ۱۳۱۵ حساب میکردند. در سال ۱۳۴۰ روشن شد که هزینه زندگی نسبت بسال ۱۳۱۵ در حدود ۱۷ برابر افزایش یافته است. یعنی اگر قیمت کالائی قبل از سال ۱۳۱۵ یک تومان بود در سال ۱۳۴۰ قیمت آن به ۱۷ تومان رسید. طبیعی است این گرانی هیچ گونه تناسبی با ازدیاد دستمزد کارگران و کارمندان نداشت. برای اینکه این رقم چشمگیر نباشد سال ۱۳۳۸ را مأخذ جدید تعیین شاخص قرار دادند. از آن زمان نیز بر اساس آمار بانک مرکزی ایران هزینه زندگی پیوسته ترقی کرده است. درحالیکه در آمدها هرگز تناسبی با افزایش قیمت ها نداشته است.

طبیعی است تنها با در نظر گرفتن ارقام مربوط به ترقی هزینه زندگی نمیتوان درجه وخامت شرایط زندگی مردم را معین نمود، زیرا عوامل دیگری از قبیل تغییر میزان در آمد طبقات قشر های مختلف مردم تغییرات کیفی و کمی در نوع احتیاجات آنها، گسترش بیکاری، وقوع حوادث طبیعی و غیره نیز در بالا رفتن و پائین آمدن قوه خرید افراد مؤثر است. فقط با توجه به کلیه این عوامل میتوان نسبت تغییراتی را که در این مدت در وضع زندگی مردم بوجود آمده است تعیین کرد.

نگاهی به دستمزد های رایج در کشور دشواری زندگی توده واقعی مردم را نشان میدهد. بسختی میتوان باور کرد که هنوز در ایران دستمزدهای ۳۰ تا ۵۰ ریال وحتی کمتر از آن وجود دارد و تعداد کسانی که با این دستمزد ناچیز نه تنها خود بلکه خانواده‌ای را اداره میکنند اندک نیست.

چندی پیش مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در بارهٔ در آمد ۱۲۰۰۰ خانواده در ۲۱ شهر بزرگ ایران آماری تهیه کرد. از این عده تنها گروهی در حدود ۱۴۱ خانواده در آمدی بیش از مخارج خود داشته‌اند. در آمد ۲۸۰۰ خانواده عادی بود و بقیه ۱۰ر۰۵۹ خانواده بزحمت نان روزانه خود را بدست میآوردند. اگر چه آمار دقیقی در بارهٔ وضع معیشت دهقانان که هنوز نزدیک به دو سوم مردم ایران را تشکیل میدهند در دست نیست، ولی طبق ارقامی که در بارهٔ در آمد متوسط مردم ایران وجود دارد و اطلاعاتی که توسط سازمانهای دولتی و جراید انتشار می یابد میتوان گفت در آمد اکثر دهقانان ایران هنوز از ۱۰ر۰۰۰ ریال تا ۱۲ر۰۰۰ ریال در سال تجاوز نمیکند.

مجله بانک مرکزی ایران هیچگاه شاخص هزینه زندگی را با شاخص ترقی دستمزد ها، در آمد عمومی و افزایش تولید داخلی مقایسه نمیکند. اگر روزی شاخص افزایش دستمزد کارگران و کارمندان در آمد ملی و افزایش تولید داخلی نیز جدول بندی شود و در معرض افکار عمومی قرار گیرد آنوقت منظره دلخراش زندگی مردم کشورما روشن میشود.

سازمانهای دولتی ایران و ارگانهای تبلیغاتی آنها با اعتراف به افزایش روز افزون هزینه زندگی سعی دارند این افزایش را با افزایش در آمد عمومی و فروش روز افزون کالا های مصرفی در شهر ها و روستا های ایران مربوط سازند آنها میخواهند چنین جلوه دهند که گویا افزایش مصرف داخلی دلیل بر افزایش قوه خرید مردم است.

میتوان پذیرفت که در چند سال اخیر به ویژه بر میزان فروش کالا های مصرفی و تولیدی افزوده شده است. ولی این بدان معنی نیست که قوه خرید مردم هم آهنگ با آن افزایش یافته است. این امر را باید بحساب یک سلسله تغییرات اجتماعی و به ویژه توده وسیع دهقانان گذاشت که در سالهای اخیر از تولید کننده به مصرف کننده تبدیل شده‌اند، همچنین تولید کنندگان خرده پائی که جزء گروه مزد بگیران در آمده‌اند.

واقعیتی که هرگز نمیتوان آنرا انکار کرد وجود دو قطب مشخص فقر و ثروت در کشور ماست، وجود قشر کوچکی که همه چیز دارد و توده عظیمی که هیچ چیز ندارد.

روز ششم بهمن امیر عباس هویدا در آغاز ششمین سال نخست وزیری خود اعتراف کرد «فریاد مردم از گرانی هزینه زندگی باسمان رفته است، زندگی در شهر ها و روستا های کشور برای اکثریت مردم غیر قابل تحمل شده است. مردم از گرانی می نالند» نخست وزیر برای چندمین بار قول داد: «اقدامات لازم را بعمل خواهیم آورد. خیال همه از این جهت راحت باشد»

نخست وزیر شاه بدون آنکه قول های گذشته خود را در این باره بیاد بیاورد، بدون آنکه بعلل واقعی گرانی، نوسان قیمت ها و بی ثمر بودن فعالیت های گذشته خود ودولتهای سابق اشاره کند باز قول داد که «این بار مبارزه با گرانی را جدی تر از همیشه دنبال خواهیم کرد.»

این مبارزه «افسانه‌ای» است که مردم بآن باور ندارند.

چرا اقدامات دولتها در زمینه مبارزه با گرانی و یا حداقل تثبیت قیمت ها به نتیجه نمیرسد؟ جواب این سؤال ساده است. زیرا این اقدامات هیچگاه ریشه اساسی نداشته است. اعمال موسمی دولتها هیچگاه از ایجاد مضیقه برای فروشندگان، بازرسی سطحی میدانها، گرفتن چند تومان جریمه و یا احیاناً جلوگیری از کسب چند بقال و قصاب و بار فروش تجاوز نکرده است. دولت ها همیشه از سیاست «ارعاب» برای تقلیل قیمت ها استفاده کرده‌اند.

نوسان دائمی قیمت‌ها افزایش روز افزون هزینه زندگی در جوامع سرمایه داری یک پدیده ناگزیر اقتصادی است. باین پدیده اقتصادی باید با نظر علمی نگریست. یکبار برای همیشه باید دانست که با بستن چنددکان دستگیری چند گران فروش و جریمه کردن آنها کاری از پیش نمیتوان برد.

علل اساسی افزایش دائمی هزینه زندگی را باید در ماهیت نظام اجتماعی و اقتصادی ایران جستجو کرد. در ماهیت رژیمی که میهن ما را به ارابه امپریالیسم جهانی بسته است بازار های ایران را بروی سرمایه های مالی و کالا های مبتذل خارجی باز گذاشته است رژیمی که از منافع انحصارهای بزرگ دفاع میکند و به گسترش نفوذ آنها در ایران کمک مینماید.

علل اساسی بالا رفتن قیمت ها را باید در مخارج کمرشکن نظامی هرج و مرج اقتصادی کشور، فقدان سیاست استوار مالی جستجو کرد.

رژیمی که هر سال نیمی از در آمد کشور را بجای آنکه صرف امور تولیدی نماید صرف هزینه های نظامی میکند، رژیمی که از سرمایه داران بزرگ و منافع غارتگرانه آنها حمایت مینماید و سیاست اقتصادی و مالی ایران را بر پایه حفظ منافع آنها و انحصار های خارجی تنظیم مینماید نمیتواند در کنترل قیمت ها، در جلوگیری از احتکار، قاچاق، گران فروشی و تقلب اقدام مؤثری بعمل آورد.

پیروی از این سیاست سبب گردیده است که در آمد ملی آهنگ رشد لازم را نداشته باشد و از طرف دیگر در آمد تولید کنندگان نسبت به مجموع در آمد عمومی تقلیل یابد. در حالیکه فقر مردم گسترش می یابد ثروت سرمایه داران وابسته بامپریالیسم و درباریان روز بروز بیشتر میشود.

تثبیت و جلوگیری از افزایش قیمت ها، بهبود زندگی مردم و تأمین رفاه اجتماعی خارج از عهده دولتهائی است که پیوندی با مردم ندارند.

ا. فروزان

مدیحه سرائی شاه

در بارهٔ خود

در اسفند ماه گذشته، شاه ایام گشت و گذار و تفریح زمستانی خود را در اطریش گذراند. در این ایام خبرنگار یکی از رادیوهای امریکائی موسوم به «سخن‌پرا کنی ملی» یا «ان بی سی»، بنام «ادوین نیومن» با او مصاحبه ای کرد که ترجمه فارسی آن در روزنامه های ایران، البته با برخی تلخیص ها، چاپ شده است.

این مصاحبه ایست طولانی و شاه طی آن حرفهای معمولی خودرا در توجیه‌سیاست رژیم زده است. حرفهای شاه ازجهت‌مضمون خود تازگی ندارد و ما نظایر این دعاوی پوچ و لاف زنانه و متفرعنانه را بارها از او شنیده ایم.

ستایش از سلطنت مستبده

شاه در این مصاحبه یکبار دیگرسیمای خویش را نشان داده است و جالب است که شاه در حالیکه به «کهنه پرستان و نیروهای ارتجاعی» تاخته، با بیانات خویش بار دیگر ثابت کرده است که کسی از او کهنه‌پرست تر و ارتجاعی تر نیست.

وقتی مخبر از میپرسد که آیا درآینده با پیشرفتهای «برنامه‌های انقلابی» از قدرت شاه یا مقام سلطنت کاسته خواهد شد، با گستاخی لب بمدیحه سرائی از اصل سلطنت مستبده میگشاید و چنین میگوید: «نه قدرت معنوی، زیرا اگر چنین اتفاقی بیافتد جای تأسف است (!)، یك پادشاه خوب میتواند بسیار مفید واقع شود (!) بعلاوه قدرت معنوی شاه ثباتی بکشورخواهد بخشید... موضوعی که در این کشور ـ و شاید هر کشوردیگری ـ حائز اهمیت میباشد اینست که کنترل نیرو های مسلح کشور باید در دست رئیس‌مملکت باشد. زیرا، چیزی از این خطرناکترنیست که ارتش در سیاست یا سیاست در نیروهای مسلح مداخله داشته باشند.» لذا بنظر شاه در آیندهٔ دور نیز باید «قدرت معنوی» (!) شاه حفظ شود که یکی از مظاهر این‌قدرت معنوی‌هم عبارتست‌ازدردست داشتن‌یك ارتش تا دندان مسلح. واقعاً که این «قدرت» خیلی «معنوی» است! شاه در جای دیگر گفت: «نام شاه برای مردم، جاذبه سحر انگیزی دارد. در دور افتاده ترین نقاط کشور حتی آن پیر زن بیسواد که هیچ‌چیز نمیداند شاه مملکتش را میشناسد.» اینکه محمد رضا شاه از ارادتمندان اصل سلطنت مستبده است، دربار پرتجمل و تاج گذاری پر زرق و برق راه میاندازد و جشن ۲۵۰۰ سالگی سلطنت میگیرد امری است بر همه معلوم. و اما در باره اینکه «نام شاه برای مردم ما جاذبه سحر انگیزی دارد» کافی است بگوئیم در تاریخ اخیر ایران آغا محمد خان قاجار و ناصر الدین شاه قاجار را بقتل رساندند و محمدعلیشاه قاجار و احمد شاه قاجار و رضا شاه پهلوی را طرد کردند و دو بار به شاه فعلی تیر اندازی کردند و یکبار او را به فرار مشعشعانه وا داشتند. در سراسر تاریخ ما نظیر این جریانات تکرار میشود.

با آنکه شاه میکوشد خود را دارای طرز تفکر علمی و طرفدار جهان «کومپیوتو ریزه» و مخالف کهنه پرستی جلوه دهد، بار دیگر دعاوی مضحك سابق خود را در بارهٔ آنکه «نظر کردهٔ» ائمه است تکرار میکند. نیومن از او میپرسد که آیا شاه به عقیدهٔ سابق خود که نیرو های آسمانی او را حفظ میکنند باقی است. شاه میگوید: «بدیهی است هنوز هم نهایت اعتقاد را باین امر دارم.» سپس خود متوجه خنده آور بودن دعاوی خود می شود، و می افزاید: «شاید بعضی ها این موضوع را مسخره آمیز بدانند یا فرض نمایند که من مایلم توجه بیشتری را بسوی خود جلب کنم و خودرا شخص‌بزرگ و برجسته ای قلمداد نمایم...» سپس مخبر امریکائی بشاه میگوید: «البته اطلاع دارم، مواردی از قبیل افتادن از اسب، بیماری شدید، سوء قصد بجان اعلیحضرت... علاوه بر این در دوران حکومت مصدق و در زمان ملی شدن نفت، کشور آن اعلیحضرت در آستانه هرج و مرج قرار گرفت...» وشاه برای آنکه فهرست جن گیری ناقص نماند بلافاصله می افزاید: «بلی چنین است وضمناً باید از چند حادثهٔ هوائی کم اهمیت نیز نام برد!» در همه این موارد ائمه و مقدسان گویا کار دیگری نداشتند جز اینکه وجود نامبارك شاه مستبدی را که قاتل هزاران جوان پاك دامن و بیگناه‌است ازآسیب مصون ومحروس دارند!! معلوم نیست چرا این ائمه در ایام حیات خود با معاویه ها و یزیدها و معتصم ها در افتادند.

دشنام به حزب تودهٔ ایران

طبیعی است که مدیحهٔ از سلطنت باید با دشنام به نیرو های مترقی همراه باشد. در مصاحبه شاه نیز وضع چنین است. بمناسبت سئوالاتی که نیومن از او میکند، شاه تظاهرات دانشجویان ضد رژیم را در کشور های غربی اروپا نتیجهٔ تحریکات «کمونیسم بین المللی» میداند. با آنکه شاه سالهاست حزب تودهٔ ایران را منحله اعلام کرده است و جارچیان رژیم آنرا بحساب گذشته های دورا دور میگذارند، باز شکوهٔ اساسی او از مبارزهٔ حزب ماست. شاه در این باره گفت: «حزب توده که حزب کمونیست ایران‌است بیش از پیش جار و جنجال بپا کرده مردم ما را به طغیان و انجام کار های دیگر دعوت میکند که بدیهی است اظهارات آنها نه فقط مسخره آمیز بلکه از حرفهای بچه گانه هم بی ارزش‌تر است ولی با این وجود قصدآنها سرنگون کردن رژیم است.»

وقتی شخص این بیانات شاه را میخواند بی اختیار بیاد برخی نوشته های فارسی‌منتشره در اروپای غربی می‌افتد که از «سازش» حزب توده ایران با شاه و رژیم‌صحبت‌میکنند! باید باین آقایان گفت: برای درك دوست از دشمن لااقل باندازه شاه ایران شم طبقاتی داشته باشید! وقتی آماج حمله و هجوم شاه حزب ماست و این نوشته ها نیز همین آماج را دنبال میکنند. آیا خواه ناخواه بهدف شاه کمك نمیشود؟

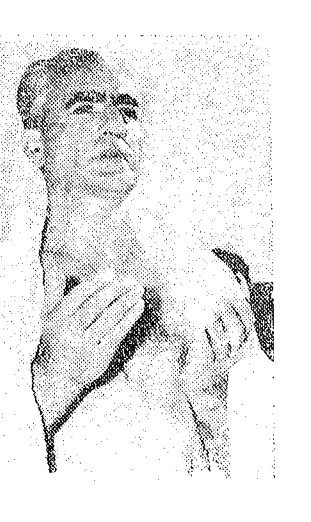
سپس شاه مطلبی میگوید که چون خود بخود روشن است آنرابدون تفسیرمیتوان نقل کرد. وی میگوید: «اگر میلیونها دلار صرف فعالیتهای اطلاعاتی و جاسوسی بکنم، تا بافکار آنها (یعنی حزب توده ایران) پی ببرم، باز میشود گفت که بدون صرف این وجوه و صرفاً با گوش دادن به گفتار های فرستندهٔ رادیوئی آنها (پیك ایران) میتوان موفقیت بیشتری کسب کرد، زیرا افکارآنها را همان گفتارهای رادیوئی تشکیل میدهد.» گویا شاه نمیداند که ما پیوسته باین سخن مارکس در مانیفست عمل کرده و میکنیم که گفت: «کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند.»

نمونه ای از دروغهای ملوکانه

البته این مصاحبه از دروغهای ملوکانه نیز عاری نیست. بعنوان نمونه یکی از آنها را ذکر میکنیم. نیومن میپرسد که آیا شاه اراضی سلطنتی متعلق بخودرا بین کشاورزان تقسیم کرده، شاه در جواب میگوید: «بلی ما همهٔ آنها را توزیع نمودیم یعنی کلیه زمین های زراعتی بین کشاورزان توزیع گردید.» این دعوی شاه که وی همه اراضی خود را بین دهقانان توزیع کرده (که در واقع فروخته است) با واقعیت تطبیق نمیکند. واقعیت چنین است:

املاك شخص شاه بیش از ۲۰۰۰ ده بوده است. کاظم زرنگار خبرنگار روزنامه کیهان در کتاب خودتحت عنوان «سرنوشت فردای دهات ایران» تعداد دهات شاه را ۲۱۰۰ ده ذکر نموده است و شاه خود در کتاب «انقلاب سفید» این رقم را بدین نحو تأیید میکند:

«در سال ۱۳۲۹ فرمانی مشعر به تقسیم بیش از ۲۰۰۰ قریه و آبادی املاك سلطنتی را که متعلق بخودم بود صادر کردم.» اما آیا طبق پاسخ شاه به نیومن تمام این دهات بدهقانان فروخته شده است؟ برای‌افشاء دروغ شاهانه ازخود اعلیحضرت شاهدمیآوریم. شاه در کتاب «انقلاب سفید» اعتراف‌میکند که تا پایان سال ۱۳۳۷ که برنامه اجرای فروش املاك سلطنتی بپایان رسید مجموعاً ۲۰۰۰۰۰ هکتار زمین به دهقانان فروخته شده است. و این ۲۰۰۰۰۰ هکتار طبق آمار وزارت کشاورزی مساحت ۵۱۷ ده از املاك شاه است (مجله تهران اکونومیست مورخ ۱۲ر۲ر۱۹۶۶ و مجله امید ایران شماره ۶۲۶، اوت ۱۹۶۶) که به ۴۲۰۰۰



نظر کردهٔ ائمه

خانوار روستائی فروخته شده و اعلیحضرت بابت همین ۲۰۰۰۰۰ هکتار مبلغ ۱۲۰ر۰۰۰ر۰۰۰ تومان از دهقانان پول دریافت داشته است (خواندنیها، ۱۲ [illegible] ۱۹۶۶) اما بقیه املاك شاه کجاست؟ طبق خبر روزنامه اطلاعات در آغاز رفرم ارضی (سال ۱۳٤۱) ۵۰۰ ده دیگر از املاك‌شاه در اختیار وزارت کشاورزی قرار گرفت تا به دهقانان فروخته شود. در مورد فروش این ۵۰۰ ده آماری وجود ندارد ولی اگر فرض کنیم که تمام این ۵۰۰ ده هم بدهقانان فروخته شده باشد تازه بیش از ۱۰۰۰ ده از دهات اعلیحضرت دست نخورده باقی است که بنا به نوشته مطبوعات امریکا «ارثیه ولیعهد» است.

نمونه ای از لافهای شاهانه

نمونه هائی از دروغهای شاهانه عرضه داشته ایم، اینك اجازه بدهید نمونه ای هم از لافها نشان بدهیم. زمانی شاه در مصاحبه با «اریك رولو» خبرنگار لوموند گفته بود که وی بهنگام تیر اندازی ناصر فخر آرائی مانند یك «بوکسور» صورت خود را در مقابل گلوله های پران به چپ و راست وبالا و عقب برد و لذا نگذاشت که گلوله ها به او اصابت کند! در مصاحبه با نیومن شاه لاف دیگری زده است که در غرابت ازآن یکی کمتر نیست و وقتی شاه در پاسخ نیومن جریان تظاهرات دانشجویان ایرانی در اروپا را علیه خود (البته موافق تفسیر دلخواه خود) شرح‌میداد مدعی شد که تعداد این دانشجویان از چند صد نفر متجاوز نیست و افزود: «بهمین دلیل است که چند صد چهره ای که در مونیخ دیدیم، در بن و برلین نیز با همان چهره ها روبرو شدیم.»

البته‌شاهی که مسیر گلوله های آتشین‌را در هوا می‌بیندو سر را متناسب باآن به‌چپ و راست میبرد، میتواند از پشت شیشه اتومبیل و دیوار پلیس ها و چوبداران ساواك چند صد چهره را بخاطر بسپرد و قضاوت کند که همانها که در مونیخ بودند، در بن و برلین هم بودند. چون شاه نزد خود فکر کرد که

دنباله در صفحه ۵

ایـران در دام سرمایه های انحصاری خارجی

یکی از مشخصات عمده وضع اقتصادی ایران در سالهای اخیر رسوخ بیسابقه سرمایه هـای انحصاری خـارجی به ایـران است . سیاست اقتصادی رژیم به جلب هر چه بیشتر سرمایه های انحصاری خارجی و مسلط کردن آن بر تمام شئون اقتصادی کشور مبتنی‌است.

وامهـای رسمی ایـران در سه سال ۴۷ ـ ۱۳۴۵ به ۸۷۸ میلیون دلار بالـغ شده است . دولت ایران از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۵ یعنی در ظـرف ۱۲ سال پس از کودتا در حدود ۷۰۹ میلیون دلار از دول امپریالیستی وام دریافت داشته بود . مقـایسه این دو رقم نشان میدهد که دولت ایران‌فقط در ظـرف سه سال اخیر ۱۶۹ میلیون دلار بیش از تمام ۱۲ سال قبل از آن از کشور های امپریالیستی وام گرفته است .

نفوذ سرمایه های خصوصی خارجی نیز در این سه سال بیسابقه بود . خالص سرمایه گذاریها و وامهـای خصوصی انحصار هـای خـارجی طی ۶ سال ۴۵ ـ ۱۳۳۹ برابر ۱۱ میلیون دلار بـود . ولی طـی سه سال ۴۷ ـ ۱۳۴۵ میزان این نوع سرمـایه گذاریها به ۴۳٫۴ میلیون دلار یعنی تقریبا به ۴ برابر مجموعه سرمایه ها و وامهای خصوصی ۶ سال قبل از ۱۳۴۵ افـزایش یافته است .

اقدامات پر دامنه‌ایکه از طرف دولت ایران بعمل میآید درجهت حفظ و حتی‌تشدید این گـرایش ضد ملی در سیاست اقتصادی رژیم کنونی است .

در برنامه سوم از ۲۲۸ میلیارد ریال هزینه‌های سازمان برنامه، ۳۱ میلیارد ریال یعنی ۱۳٫۵ درصد از منابع خـارجی تأمین شده بود ، ولی از ۶۱۰ میلیارد ریال هـزینه های سازمان برنامه طی دوره پنجساله برنامـه چهـارم ۱۵۰ میلیارد ریال یعنی ۲۴٫۵ در صد از منابع خارجی تأمین خواهـد شد . در برنامه چهارم مجموعاً ۱۲۸ طرح با هـزینه ۱۳۷۲ میلیون دلار بکمك وامهای خارجی بمرحلهٔ اجرا گـذارده خواهد شد . سهم وام های خـارجی در تأمین این مبلغ به ۱۰۴۱ میلیون دلار بالغ میگـردد . دولت ایران در نظر دارد بخش عمده این وامها را از طریق بانك جهانی تحصیل نماید . مسافرت نمایندگان ایران به امـریکا و دعوت نمایندگـان بانك جهانی و بانك صادرات و واردات امریکا به ایران تماماً بمنظور جلب موافقت این بانکها برای واگـذاری وام و اعتبار بایران انجـام میگـیرد . وامهـای این قبیل بانـکها بیشتر بمنظور ایجاد انفرا استروکـتور واگذار میشود . چنانکـه ۴۰۰ میلیون دلاری کـه ملك نامارا در سفر آبانماه خود بایران وعده داده است ، بطور عـمده در این راه مصرف خواهد شد .

دولت ایران چه در دوران اجـرای برنامه سوم و چه در جریان عملی کردن برنامه چهـارم از لحـاظ بدست آوردن اعتبارات خارجی در مضیقه بوده است . جلب سرمـایه های انحصاری خـارجی در شرایط کـنونی بسهولت انجام نمیگیرد . دولت ایران در این راه مساعی فراوان بکار میبرد .

ازخصوصیات صدور سرمایه استقراضی از طـرف دول امپریالیستی در دوران اخیر اینست که صدور این نوع سرمایه فقط بمنظور دریافت سود انجام نمیگیرد . عوامل سیاسی بیش از عـوامل اقتصادی مورد توجـه دول صاحب سرمایه است . کسری در موازنه پرداختهای اکثر کشور های امپریالیستی به نوبه خـود باعث میشود کـه بطور عمده فقط در مواردی که منافع استراتژیك کشورهای امپریالیستی ایجاب میکند ، به صدور سرمایه استقراضی به کـشور هـای «جهان سوم» اقدام شود .

صاحبان سرمایه های خصوصی نیز که بطور عمده به سرمایه گذاری مستقیم متمایل هستند ، بعلت گـسترش روز افـزون جنبش آزادیبخش ملی که بزعم آنها با «عدم‌ثبات» اجتماعی و سیاسی و اقتصادی «جهان سوم» همراه است ، جز در رشته های بسیار پرسود، آنهم در صورت تضمین کامل ، برای سرمایه گذاری رغبت چندان نشان نمیدهند . انتقال سرمایه های خصوصی بیشتر میان کشور های پیشرفته سرمایه داری انجام میگیرد .

در نتیجه این عوامل تقاضا برای سرمایه های انحصاری خارجی بیش از عرضه آنست. و همین امر باعث دشوارتر شدن شرایط اخذ وامهای دولتی و جلب سرمایه های خصوصی شده است .

نمایندگان رژیم از یکسو از سنگینی شرایط وامها و بی اثر بودن آنها برای‌رشد اقتصادی کشور های کمرشد دم میزنند و از سوی دیگر خود شاه و نخست وزیر ومقامات اقتصادی کشور برای دریافت وامهای دولتی و جلب سرمایه های خصوصی به دوره گردی در کشور های اروپا و امریکا می پردازند .

در چنین شرایطی است که دولت ایران با تبلیغ پر سر و صدا در باره ثبات سیاسی و پیشرفت اقتصادی کشور به جلب سرمایه های انحصاری خارجی پرداخته است .

دولت ایران برای دریافت وامهای‌رسمی برنامه های کشور را عملا به تصویب مقامات اقتصادی امپریالیسم امریکا میرساند وسرنوشت اقتصاد کشور را بدست بانکداران خارجی میسپارد . دولت ایران برای جلب سرمایه‌های خصوصی خارجی نیز شرایط بی‌نظیری فراهم آورده است . آقـای انصاری ، وزیر اقتصاد میگوید : «ایران در مورد استفاده ازسرمایه های خارجی یکی از آزادمنشانه ترین روش های جهانی را اتخاذ کرده و سرمایه گذاری خارجی در ایران از کلیه تسهیلات برخوردار است». شاه نیز ضمن راهنمـائی انحصارات خارجی میگوید : «بهترین راه برای تأمین و تضمین یك بازار حضور در آن بازار واجرای پروژه های مشترك و سرمایه گذاری در آن است» و سپس برای هشدار دادن باین انحصارات اضافه میکند « آنها که زود تر بسراغ ما نیایند، بعداً تأسف خواهند خورد» .

دولت ایران معمولا کمبود منابع‌داخلی و همچنین کمبود ارز خارجی لازم برای‌رشد اقتصادی کشور را از علل توسل به منابـع خارجی قلمداد میکند . دولت ایران برای تأمین ۹٫۳ در صد رشد سالانه درآمـد ملی در برنامه چهارم که درقیاس با امکانات واقعی کشور آهنگ قابل توجهی نیست ، خود را به دریافت وام خـارجی با شرایط سنگین و جلب سرمایه های خصوصی نا گزیر میبیند .

غارت ۱۳ در صد در آمد ملی کشور بوسیله انحصارات نفتی ، هزینه‌های کمرشکن نظامی و توزیع غیر عادلانه درآمد ملی که باعث مصرف غیر مولد بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی کشور میگردد ـ علل عـمدهٔ کمبود منابع داخلی برای رشد سریع اقتصاد کشور میباشند . و تمـام اینهـا معلول ماهیت ضد ملی و ضد دموکـراتیك رژیم کـنونی هستند .

بدیهی است برای تسریع رشداقتصادی کشور میتوان به منابـع خـارجی بمثابه عامل کمکی توسل جست بشرط آنکـه با رعایت استقلال سیاسی واقتصادی و بسود رشد مستقل، سریع و هماهنگ اقتصاد کشور باشد. کمك کشورهای سوسیالیستی بویژه یك چنین کمکی است . کشور ایران حتی در شرایط کنونی برای استفاده از کمکهـ ی بی شائبه کشورهای سوسیالیستی امکانات وسیعی در اختیار دارد

کشور های سوسیالیستی در تمام رشته های مـورد نیاز ایران در سطح جهـانی پیشرفت کرده اند . میزان بهره اعتبارات‌این کشورها ۳ـ۴ بار کمتراز‌بهره وامهای کشور های امپریالیستی است ، باز پرداخت اصل و بهره وامهای این کـشور ها مستلزم صرف ارزهای صعب الحصول نبوده ، بلکه ازطریق فروش مواد خام و کالا هـای ساخت ایـران قابل پرداخت است . کمکهای کشور هـای سوسیالیستی، برخلاف کشورهای امپریالیستی، فقط در زمینه ایجاد انفرا استرو کتور نبوده ، برای رشد همه جانبه تمام رشته هـای تولیدی پایه های مادی واقعی بوجود میآورد . تمـام این عوامل کافی است که یك رژیم ملی از لحـاظ مـزایای صرفاً اقتصادی هم شده از امکانات کشورهای سوسیالیستی برای‌پیشرفت اقتصادی ایـران استفاده نمـاید . ولی دولت ایران در مناسبات اقتصادی خـود ، منافـع اقتصادی و حوائج اجتمـاعی مردم ایران را در نظر ندارد ، بلـکه مطامع اقتصادی قشر ناچیزی از ثروتمندان و مصالح سیاسی رژیم کنونی در مر کز توجه آن قرار دارد . رژیم کنونی با سوق دادن سرمایه های انحصاری به کشور میخواهد ازیکـسو کشورهای امپریا-لیستی را بیش از پیش در پشتیبـانی از خود ذینفع سازد و از سوی دیگـر با درآمیختن سرمایه های خصوصی خارجی با سرمایه های بزرگ داخلی یعنی با کمپرادوریزه کـردن قشرهای فوقانی سرمایه داران ایران به قدرت یکی از پایگاههای اجتماعی خـود در داخل کشور بیفزاید . و این امـر بخصوص پس از ضربه خوردن جدی به نظـام ارباب ـ رعیتی برای رژیم کنونی حائز اهمیت خاص است . علاوه بر تمام اینها وابستگی های اقتصادی و سیاسی و نظامی رژیم به امپریالیسم، چارچوبی برای مناسبات آن با کشور های سوسیالیستی بوجود میآورد کـه فرا رفتن از آن بـرای رژیم میسر نیست .

اگرچه وامهائی که‌از کشورهای‌امپریا-لیستی دریافت میشود و یا سرمایه گذاریهای خصوصی خارجی در ایجاد پایه های مادی و فنی در داخل کشور تا حدودی مؤثر است ، ولی در عین حـال موجبات وابستگـی بیشتر اقتصاد کشور را به انحصارات خارجی فراهم می‌آورد و مبالغ هنگفتی از در آمد کشور را بصورت بهره وامهـا و سود سرمـایه ها و منافع حـاصله از کالا هـای تحمیلی کـه از شرایط اصلی‌واگذاری‌وام‌ازطرف کشورهای امپریالیستی است ، از کشور خارج‌میسازد .

اقدامات رژیم در مـسلط ساختن هرچه بیشتر سرمایه های انحصاری خارجی براقتصاد ایران ماهیت ضدملی آنرا باردیگر باوضوح تمام آشکار میسازد .

مسعود

دنباله از صفحه ٤

مـدیحه سرائـی شاه

ممکن است باین ادعا باور نکـنند و بگویند چطور اشخاص ثابتی باین سرعت در شهرهای مختلف در فاصله چند ساعت در نمـایش ضد شاه شرکت جستند ، لذا گفت : «میدانیم که حمل و نقل آنهـا بوسیلهٔ تعدادی اتومبیل و هواپیمـای دربست (!) صورت گـرفته بود و بدیهی است که این امر با تشکیلات مرتبی انجام میگیرد .»

پس معلوم میشود آن چند صد چهـره ثابتی را کـه شاه در همـه جـا دیده است با هواپیمای‌دربست باین شهر وآن شهر برده‌اند! آنهم در آلمان غربی ، یکی ازتکیه گاههای اعلیحضرت ! آری با هواپیمای دربست کسانی منتقل شده اند ولی آنها چوبداران ومأمورین ساواك بودند که ایرانی و آلمانی را بیدریغ کوبیدند .

روحیهٔ شاهـــانه

نیومن ، شاید از سر زیر کی ، درآخر مصاحبه با اشاره به تیراندازی شمس آبادی‌در کاخ مرمر سئوالی از شاه میکـند کـه هـم سئوال و هـم پاسخ شاه جـالب است ، وی میپرسد : «هدف گلوله قرار گرفتن تا چـه میزان در تضعیف روحیه و اعصاب اثـر میگذارد ؟» شاه در پاسخ میگوید : « . . . با وجود اینکه من مسلح نبودم خود را نباختم ولی باید اذعان کنم که مدت آن (یعنی تیر اندازی) بسیار طولانی بنظر میرسید وباآنکه شاید بیش از چـند ثانیه بطول نیانجـامید ، باندازه چند دقیقه بنظر میآمد ...» چنین‌است روحـیه شاه در کـاخ زره پوش و در حـلقه محافظان در قبال خطر .

بی اختیار شخص بیاد آخـرین سخنان آن افسر شهید میافتد که گفت : « چشمهـای مرا نبندید تا لرزش دستهای دشمن را ببینم.»

ا . س .

اعلامیه تشکیلات تهران

بمناسبت تظاهرات وسیع و پرشور روز های اول و دوم و سوم اسفند ماه ۱۳۴۸ در تهران ، تشکیلات تهران حزب توده ایران اعلامیه زیر را خطاب به مردم تهران منتشر نمود .

هر روزی که از عمر ننگین حکومت های خائن بعد از کودتا و رژیم منفور شاه میگذرد رشته‌های تازه اسارت بر دست وپای ملت می پیچد ، زندگی مردم دشوارتر ، فقر و فاقه چشمگیر تر و افلاس وورشکستگی اقتصادی عیان تر میگردد . هزینه مشقت بار زندگی با توجه بآمار های رسمی که جسته گریخته و گاه و بیگاه در مجلات رسمی منعکس میگردد قوس صعودی پیموده و ملت زیر بار توان فرسای مالیات های گوناگون کمر خم مینماید . فشار ها و تضییقات نه تنها دامنگیر طبقات پائین اجتماع و توده های کارگر و پیشه ور و دهقان است بلکه کلیه اقشارملی‌اعم از خرده بورژوازی و بورژوازی ملی را نیز فرا گرفته است . بیهوده نیست که در تظاهرات دو روزه اخیر که بر اساس تحریم اتوبوسها که نوعی اعتراض دسته‌جمعی و شرافتمندانه مردم تهران است بازاریان شرافتمند یکپارچه در کنار کارگران و دانشجویان قرار گرفته و با آن ها همصدائی کردند .

در این دو روزه ما دیدیم که نیروهای اهریمنی پلیس و سازمان امنیت ! شهر را بمیدان نبرد تبدیل کردند ، دانشگاهها را تعطیل نمودند و از ورود دانشجویان جلو گیر شدند، قسمتی از بازاررا بستند و تهران شهر عزیز ما را بصورت شهر اشغال شده بدست نیروهای بیگانه در آوردند ! ! ! در مقابل بسیج نیرو های پلیس مردم نیز دست از مبارزه نکشیدند و وحدت و همدردی کلیه مبارزان در مقابل تصمیم غلط اقتصادی دولت کاملا بچشم میخورد . در این دو روزه ما درسهای فراوانی از قهرمانیها و فداکاریهای مردم گرفتیم ، خود سوزی دانشجویان ، نبردتن بتن دانشجویان و دانش آموزان با پلیس و ایادی آنها ، تحریم واقع بینانه کارگران ، نقش هشیار کننده روشنفکران اداری نموداری عالی و انسانی از رشد ملت ما بود سر انجام تحریم به پیروزی ملت و شکست وعقب نشینی دولت منجر گردید .

همشهری ! ما از آزمایش تحریم دو روزه آموختیم که اگر وحدت و همدردی‌در صفوف‌مردم‌باشدحتی جنایتکار ترین حکومت ها از جمله حکومت شاه‌هویدا نیز نمیتواند در برابر ارادهٔ مردم ایستادگی کند . اینك ما از شما میخواهیم که دولت را وادار کنید که با لغو گرانی اتوبوسها کلیه کسانی را که بزندان کشیده‌است آزاد کند ، دانشگاه ها و مدارس‌را که در محاق تعطیل قرارداده است مفتوح نماید و برای سایر خواستهای مبرم‌ملی که اهم‌آنها آزادی زندانیان‌سیاسی آزادی مطبوعات و عقیده و بیان است متحدا مبارزه کنید که پیروزی نهائی در اتحاد و مبارزه است .

تشکیلات تهران ـ حزب توده ایران
اسفند ۱۳۴۸

تظاهرات پرشور اسفند

« نزدیك ۶۸ روز بود که خطوط اتوبوسرانی تهران را کمربندی کرده بودند و بهای بلیط ها را دو برابر و در بعضی از خطوط تا سه برابر شده بود ، این وضع ناراحتی بس بزرگی برای قشر های مختلف مردم و بخصوص زحمتکشان و دانشجویان و محصلین بوجود آورد . مردم که از نابسامانی اتوبوسرانی تهران و گرانی آن بستوه آمده بودند تصمیم گرفتند که روز شنبه دوم اسفند سوار اتوبوسها نشوند . از مدتی پیش کار تدارکی‌شروع‌شده بود و درباجه‌های تلفنهای عمومی‌و باجه های شرکت واحد این شعار ها نوشته یا چسبانده شده بود : « مردم ، روز شنبه دوم اسفند سوار واحد نشوید » ، « شرکت واحد دزد است » . روز شنبه دانشگاههای تهران و مؤسسات عالی آموزشی تهران، پلی تکنیك ، صنعتی ، ملی دانشسرای عالی و مؤسسهٔ عالی بازرگانی و انستیتو ها و مدرسه عالی پارس و هنرسرای عالی و غیره شروع بتظاهرات کردند . روز یکشنبه سوم اسفند دامنه تظاهرات وسیعتر شد و مدارس بزرگ پایتخت را دربر گرفت. در این روز جلوی در بزرگ دانشگاه دانشجوئی بعنوان اعتراض بگرانی روزافزون و خفقانی که در محیط ایران بوجود آمده دست به خود سوزی زد و این خود سوزی در فضای تهران چون بمب منفجر شد و مردم بسوی دانشگاه شتافتند . همبستگی مردم چه در شعار هائی که داده میشد ، چه در کشف توطئه های پلیس و مبارزه با آن ، چه در همدردی با دستگیر شدگان بخوبی بچشم میخورد . در این روز دانشجویان توانستند در مدت کوتاهی ۶۰۰۰ ریال جمع آوری نمایند و یك باند گوی دستی نیز از همین مبلغ تهیه نمودند .

پلیس از روز دوشنبه دانشگاهها و مؤسسات عالی واغلب مدارس تهران را بست یا در محاصره گرفت و چون موفق نشد تظاهرات و مقاومت مردم را در هم شکند ، با تمام قوا به مردم بی سلاح حمله ور شد عده ای را مجروح کرد و تا عصر آنروز چندین هزار نفر را بزندانهای مختلف تهران و کلانتریها و سرباز خانه ها فرستاد . زندانها چنان پر شده بود که با بی سیم به مأمورینی که هنوز در حال « شکار » مردم بودنداطلاع داده شد که دیگر دستگیر نکنید ، سلولها همه پر شدند . بزندانیان نه آب میدادند و نه غذا و میگفتند دولت هنوز جیره ای برای‌شما تعیین نکرده است .

ولی نه حمله وحشیانه پلیس و مأمورین سازمان امنیت ، نه اشغال شهر بوسیله نیرو های موتوریزه شهربانی و ژاندارمری که با تمام تجهیزات ، گاز اشك آور ، مسلسل و انواع سلاحها بمیدان آمده بودند و نه دستگیریهای دسته جمعی ، توانست جلوی تظاهرات مردم را بگیرد و وحدت آنها را

دنباله در صفحه ۷

برای مبارزه با قاچاق

سرکردگان متنفذ باند ها باید اعدام شوند

رژیم شاه با اعدامهای مداوم قاچاقچیان هروئین دعوی مبارزه با فساد دارد .

مبارزه جدی با ورود مواد مخدره ، این سوغات امپریالیسم ، جلوگیری از شیوع آن و تأمین وسایل لازم برای مداوای معتادان‌از وظایف هر دولتی است . ولی رژیمی که در سالهای پس از کودتا بر سر کار است ، نه تنها بنا بر ماهیت خود هیچ اقدام اساسی برای جلوگیری‌از قاچاق مواد مخدره نکرده ،بلکه خود عامل رواج و تشویق هروئین و قاچاق تریاك بوده است .

طبق‌نوشته‌روزنامه فرانسوی « لوموند » انحصار مواد مخدره در ایران در دست ۱۷ شبکه است که به « مافیا » یا باند های بزرگ گانگستری قاچاق‌تبدیل شده‌اند . آیامیتوان باور کرد که گردانندگی این باند های نیرومند که بدون‌هیچ تردیدبا باند های‌بین‌المللی قاچاق مواد مخدره مربوطند ، در دست فلان قهوه‌چی تهرانی و یا فلان پیرزن کرمانی و یا حتی این یا آن ستوان و سروان ارتش است ؟ بدیهی است که بقول آقای دکتر متین دفتری سناتور انتصابی « محالست دراین مملکت قاچاقی روی دهد که انگشت متنفذین در آن‌نباشد . » (اطلاعات ۱۸ دی ۱۳۴۲)

و به بیان صریح محالست در این مملکت قاچاقی روی دهد که تحت سرکردگی ، رهنمود و نظارت متنفذین نباشد و اما چون متنفذین در پناه « زور و زر » از هر گونه کیفری معافند ، قانون « متنفذین » باشاره « متنفذین » گریبان مردم کوچه و بازار را میگیرد و ضمن آنکه دزد های کلان مصون و محترم اند . آفتابه دزد ها شدیداً مکافات میشوند .

ما با مجازات کلیه کسانی که بنحوی از انحاء به قاچاق و پخش و گسترش مواد مخدره ، بلای نسل جوان و کشنده استعداد های‌روحی‌و جسمی آنان دست میزنند موافقیم . اما موافق نیستیم که فلان زن شهرستانی به جرم داشتن یك گرم هروئین سالها در زندان بماند ولی گردانندگان باند ها میلیونها بجیب بزنند و مصون از هر گونه کیفری در کاخ های مجلل‌خود و یا در پایتختهای کشورهای اروپا به ولخرجی و عیاشی مشغول باشند . اما این سر کرده ها کیانند ؟

سال ۱۳۳۱ در فرودگاه مهرآباد دو چمدان مملو از بسته های گرد هروئین‌توسط ماموران گمرك فرودگاه توقیف شد . این دو چمدان متعلق به اشرف خواهر شاه بود . در آنهنگام نیروی پر توان جنبش و وجود دولت ملی ، جلوی بسیاری از سوء استفاده های دربار را سد کرده بود. اشرف که همه ثروت خود را در پشت میز های قمار در پایتختهای اروپا بر باد داده بود ، با همکاری باند های بین المللی دست‌به قاچاق هروئین زد چیزی که قبل‌از آن در ایران سابقه‌نداشت. در سال ۱۳۳۹ ابار دیگر پلیس سویس چندین چمدان محتوی بسته های هروئین نزد اشرف کشف‌نمود. این بار پول و زور برادر تاجدار خواهر قاچاقچی را از تعقیب نجات داد .

پس از وضع و تصویب قانون منع کشت خشخاش در سال ۱۳۳۴ که بنا به تقاضای کمیسیون مواد مخدره سازمان ملل متحد انجام شد ، اعضاء خاندان سلطنتی و عده دیگری از افراد هیئت حاکمه ، عرصه را برای پخش هروئین ، کوکائین ومرفین و قاچاق تریاك مناسب دیدند . از طرفی با منع کشت خشخاش بهای مواد مخدره و بیش از همه هروئین افزایش یافت و این امر منبع استفاده های کلان مادی بود و از طرف دیگر شیوع مواد مخدره برای هیئت حاکمه و حامیان‌امپریالیست او جنبه اجتماعی وسیاسی داشت . همه میدانند که امریکا مرکز اصلی ساخت و پخش هروئین است . هدف مونوپولهای امریکائی و گردانندگان سازمان جاسوسی امریکا از پخش این سم کشنده در بین جوانان کشور ها و از جمله خود امریکا کشتن روح پرخاش و مبارزه در آنان ، بر کنار داشتن آنها از شرکت فعال در زندگی اجتماعی و سیاسی میهنشان و تبدیل آنها به عناصر عاطل ، بیمار گونه ، فاقد تحرك و جنبش و درویش مسلك است . اجرای این وظیفه شرافتمندانه ! ! را در ایران اعضاء خاندان سلطنتی بر عهده گرفتند . باند های نیرومندی از درباریان معتمدین آنها ، مأموران سازمان امنیت، برخی از کارمندان سیاسی وزارت امور خارجه و کارشناسان و مستشاران امریکائی تشکیل شد و با استفاده از مصونیت قانونی خود و در پناه قدرت دربار سالیانه خروار هزار تریاك از مرز گذراندند و چمدان چمدان هروئین و مرفین و ماری جوانا به ایران وارد کردند . نتیجه آن شد که پس از کمتر از ده سال یعنی‌تا سال۱۳۴۲ ایران از لحاظ مصرف‌هروئین در جهان بمرتبه‌ششم ارتقاء یافت ! در گرافیکی که روزنامه « اومانیته دیمانش » ترسیم نموده و ارتباط منطقی‌بین بیسوادی،اعتیادو درجه عقب‌ماندگی را در برخی از کشور های‌جهان نشان داده است ، ایران در شمار پیشرفته ترین این کشور هاست ! !

هم‌اکنون‌نزدیك به یك میلیون‌هروئینی و افیونی در کشور ما وجود دارند که اکثریت آنانرا جوانان بین ۱۶ تا ۲۵ ساله تشکیل میدهند ، جوانانی که ملال زندگی یکنواخت ، و یا غم بی سر و سامانیشان را با گرد مهلك هروئین درمان میکنند . اعضاء باند های قاچاق هروئین این زهر مهلك را به بهائی گرانتراز زر به قربانیان ثروتمند خود میفروشند و مشتریان بی سیم و زر را در ازاء یك یا دو وعده هروئین مجانی به بردگی شیطان سفید در میآورند و آنها را به

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

پیام بمناسبت اول ماه مه

تضمین سود های کلان برای صاحبان سرمایه معنای دیگری نمیتواند داشته باشد. علاوه بر این از جانب طبقات حاکمه محرومیت های مادی و معنوی دیگری بزندگی شما و عائله زحمتکشتان تحمیل میشود. دولت و کارفرمایان از اجراءمقررات ناقص قانون بیمه‌های اجتماعی سر باز میزنند، بدستاویز های گوناگون حقوقی را که در نتیجه یك عمر مبارزه طبقه کارگرایران بدست آمده است پایمال اغراض سودجویانه خود میکنند، بیکاری برادران و خواهران کارگر شما را مانند وسیله تهدیدی برای پائین نگاهداشتن دستمزد ها و جلوگیری از مطالبات حقه شما بکار میبرند، بعناوین گوناگون مانع استفاده از حقوق سندیکائی میشوند و با توسل بزور و تهدید پلیس از رزمندگی و پیکار جوئی اتحادیه های صنفی شما میکاهند و میکوشند آنها را بصورت آلت براه مقاصد خویش در آورند.

در برابر چنین وضعی سکوت جایز نیست. امروز وزن مخصوص طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی ایران بسرعت بالا میرود. افرادیکه از بازوی خود ارتزاق میکنند اکنون بیش از یك‌سوم جمعیت فعال کشور ما را تشکیل میدهند و رفته رفته طبقه کارگر به مهمترین عامل حیات اقتصادی کشور مبدل میگردد.

این نیروی عظیم در صورتیکه متحد و متشکل باشد و بطور قاطع و پیگیر در راه بدست آوردن حقوق صنفی و اجتماعی خود پیکار کند هیچ قدرتی در برابر آن یارای مقاومت ندارد.

بنابراین حربه اساسی شما اتحاد، تشکل ومبارزه است. بیش از ۱۲۲ سال است که شعار معروف «پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید» از طرف پیشوایان داهی طبقه کارگر کارل مارکس و فردریك انگلس مطرح شده است. طی این مدت جنبش طبقه کارگر بین المللی نه تنها توانسته است تحت این شعار به پیروزیهای صنفی و اجتماعی درخشانی برسد بلکه توفیق یافته است که در کشور هائی از جهان، کشور های سوسیالیستی قدرت حاکمه را بدست گرفته، جامعه‌ی خالی از بهره کشی انسان از انسان استوار سازد.

روز اول ماه مه که باز تحت رهبری این پیشوایان بمثابه جشن کارگری سراسر جهانی اعلام گردیده بمنظور نمایش این قدرت اتحاد، تشکل و همبستگی طبقه‌ی کارگر در برابر اتحاد بهره کشان بوجود آمده است. در این روز نباید خاموش نشست. طبقه‌ی کارگر ایران که بخشی از جنبش کارگری جهان است باید بهر نحو که امکان پذیر باشد از این حق مشروع خود استفاده کند وبمناسبت روز اول ماه مه شعار های مطالباتی خود را علناً، متحداً و بی پروا مطرح سازد،

زحمتکشان ایران در شرایط گوناگون گاه نهان و گاه آشکار جشن اول ماه مه را برگزار کرده‌اند. امسال جشن اول ماه مه مقارن با یکصدمین سال میلاد لنین بزرگ رهبر طبقه کارگر سراسر جهان و دوست ارجمند زحمتکشان ایران است. لذا بجاست که دراین روز طبقه کارگر ایران بزرگداشت نام نامی این رهبر داهی را در سر لوحه شعار های خود قرار دهد.

کارگران! زحمتکشان ایران!

برای استقرار مجدد جشن اول ماه مه بعنوان جشن رسمی کارگران مبارزه کنید.

برای بدست آوردن حقوق حقه صنفی و آزادیهای سندیکائی خود متشکل شوید؛ بزندگی سندیکائی محتوی واقعی بدهید.

برای بالا بردن سطح دستمزد متناسب با بالا رفتن هزینه زندگی مبارزه کنید.

متحداً با بیکاران بر ضد بیکاری وبرای اشتغال بیکاران مبارزه نمائید.

سیاست تفرقه نیرو های کارگری را که رژیم موجود دنبال میکند عقیم گذارید و از حق خود دایر بایجاد سندیکای واحد کارگری چه در مقیاس یك مؤسسه و چه در مقیاس منطقه صنعتی و سراسر کشور استفاده کنید.

در مبارزه سیاسی و اجتماعی نیز چنانکه در خورد نقش اجتماعی طبقه شماست همیشه پیشرو باشید.

علیه انحصار های غارتگر سرمایه داری علیه استعمار نوین، برای استقلال ملی، صلح دموکراسی، ترقی صنعتی و کشاورزی و رفاه عمومی مبارزه کنید. بویژه مبارزه در راه آزادیها و حقوق دموکراتیك مردم ایران را در مرکز توجه قرار دهید.

اتحاد خودرابا دهقانان، دانشجویان و روشنفکران مترقی، پیشه وران و کلیه قشر هاونیروهای دیگر ضدامپریالیستی و دموکراتیك جامعه تحکیم کنید.

اشکال صحیح مبارزه را در شرایط کنونی فراگیرید. مبارزه مخفی و علنی را در آمیزید، در مبارزات خود هم با احتیاط و دقت و هم با جرأت و جسارت عمل کنید! براه تسلیم و اپورتونیسم نروید و در جاده ماجراجوئی و انقلابیگری کاذب نیز گام نگذارید.

خود راازنظر فکری وفراگرفتن دانش مبارزات کارگری مجهز سازید و در این راه از تعلیمات داهیانه لنین بزرگ الهام گیرید.

پاینده و موفق باد طبقه کارگر ایران پیشاهنگ تحولات مترقیانه کشور ما!

پیروز بادروز اول ماه مه، روزهمبستگی بین المللی طبقه کارگر!

دنباله از صفحه ۱

تظاهرات مردم تهران

شدن بهای اتوبوس مبارزه کنیم» که در ساعات اول تظاهرات، تنها شعار بسیج کننده بود، بمرور که تظاهرات گسترش یافت، به شعار اعتراض به سنگینی بودجه تسلیحات تکامل یافت.

۲) ویژگی تظاهرات

— مبارزه انتظام یافته و متشکل بود.

— در پیرامون اتحادکارگران، دانشجویان و اصناف قشر های وسیعی از مردم متحداً به میدان مبارزه وارد شدند. علاوه بر آنکه تظاهرات از پشتیبانی قشر های مختلف مردم صرفنظر ازشرکت یاعدم شرکتشان برخوردار بود.

— تظاهر کنندگان در برابر فشار پلیس پیگیری و پایداری شایان تحسین از خود نشان دادند.

تظاهرات تهران بار دیگر بر ادعای کسانی که مبارزه در راه شعار اقتصادی را بباد مسخره میگیرند خط بطلان کشید و اثبات نمود که مبارزه‌در راه مطالبات اقتصادی مردم از مبارزه بخاطر خواستهای سیاسی آنان جدا نیست و این دو مکمل یکدیگرند. پیروزی یك شعار، اعم از اقتصادی و سیاسی میتواند مشوق و بسیج کننده مردم در مراحل بعدی مبارزه باشد.

تظاهرات تهران نه تنها دارای اهمیت اقتصادی است، بلکه واجد اهمیت سیاسی نیز هست و عملا نشان میدهد که رفورمهای شاه در زمینه جلب افکار عمومی کاری از پیش نبرده است واگرهم در آغاز در عده‌ای معدود امیدی کاذب بر انگیخت، بمرور مردم می بینند که نه تنها گرهی از کار فروبسته شان گشوده نشده، بلکه‌عملا با دشواریهای تازه‌ای روبرو هستند.

ما قدرت تشکل، آگاهی، تدبیر و استواری مردم مبارز تهران، کارگران، دانشجویان، اصناف، کارمندان و فرهنگیان را می ستائیم و تظاهرات چند روزه اسفندرا نموداری از بیداری و رشد روز افزون پیکار جوئی توده‌ها میدانیم، اعتراضات گاه موضعی و گاه گسترده مردم مظهر استقامت خلقهای زحمتکش ایران است، نشان میدهد که‌قدرت سر نیزه ابدی نیست و مردم با وجود شرایط دشوار راههای مبارزه رامی جویند و می‌یابند. اتحاد، مبارزه و پیروزی مردم در تظاهرات چند روزه اسفند، باید برای کسانی که به بهانه های گوناگون مانع از وحدت نیروهای مخالف رژیم هستند بسی پند آموز باشد.

مینو

دنباله از صفحه ٦

تظاهرات پرشور اسفند

درهم شکند، با پیوستن کارگران وفرهنگیان و بازاریان به اعتصابیون، اعتصاب همگانی شد و دولت ناچار شد عقب نشینی نماید و دستور دادند که خطوط بحالت سابق بر گردد و بلیطها بشکل سابق باشد.

پخش تراکتهای متعدد برای آزادی دستگیر شدگان و تظاهرات وسیع بنفع آنها دولت‌را وادارنمود که اکثرباز داشتیهارا آزاد نماید و بقیه را به زندانهای مختلف فرستادند، ولی دانشجویان و دانش آموزان مبارز دوستان خود را ازیاد نبردند و تصمیم گرفتند برای یك اعتصاب عمومی تدارك ببینند و آزادی رفقای خود را طلب نمایند. در روز نهم اسفند دولت مجبور شد در زندانها را باز کند و دختران و پسران دستگیر شده‌را رها سازد. در این روز در دانشگاهها و دیگر مؤسسات عالی آموزشی، دانشجویان این پیروزی بزرگ را بهم تبریك میگفتند و با هم روبوسی میکردند.

درجریان تظاهرات سه روزه این شعار ها روی پلاکها و یا تراکتها دیده میشد: «مردم تهران برای اعتراض به گران شدن قیمت اتوبوس همه جانبه مبارزه کنیم»، «تا گرانی نرخ اتوبوس باقی است از سوار شدن خود داری کنید»، «متحداً علیه رژیم و تصمیمات غلاظ و شداد رژیم مبارزه کنیم»، «بجای فانتوم و بنجلهای جنگی زندگی را ارزان کنید»، «شرکت واحد دزد است، مال‌مردم را میدزدد»، «پلیس باید اسلحه‌اش را روی دزدها بکشد»، «اتحاد مبارزه‌پیروزی تنها با مبارزه است که میتوان حقوق ازدست رفتهٔ مردم را باز یافت».

همانطوریکه درتراکت منتشره ازطرف سازمان حزب ما در تهران نوشته شده است، در جریان این تظاهرات وسیع، فداکاریهای زیادی شد و تجارب گرانبهائی بدست آمد. دراین تظاهرات بیش از سه هزار نفردستگیر شدند، در چند نقطه تیر اندازی هوائی شد، یك دانشجو خود را آتش زد و دانشجویان و محصلین و زحمتکشان تهران در مقابل حملات وحشیانهٔ پلیس متحداً مقاومت نمودند واقدامات آنها را درچندین محل خنثی کردند.

دنباله از صفحه ٦

مبارزه با قاچاق

همکاری با خود یعنی فروش هروئین وجستجوی مشتریان جدید وادار میکنند. بدین ترتیب است که تعداد معتادان روز بروز بیشتر میشودو مصرف هروئین پیوسته افزایش میابد. در تمام این سالها همه دولتهائی که آمده‌اند و رفته‌اند بجای دستگیری باند های قاچاقچی و مجازات آنان به تنبیه «معتادان» اکتفا کردند. زندانها پر از هروئینی و افیونی شده آنها را ازمشاغل اداری خودبرکنار کردند و حتی به پس گرفتن زمین از دهقانان معتاد اقدام نمودند. در حالیکه سرکردگان سیاه دل باند ها و اعضاء متنفذشان، با تکیه بر حامیان داخلی و خارجی خود همچنان به حرفه کثیف خود ادامه داده و میدهند.

در اواسط ماه ژانویه امسال یکی از خویشاوندان فرح که حامل مقداری موادمخدره بوده است در فرودگاه لندن دستگیر شد و کوششهای سفارت ایران در لندن برای اوث مطلب ناموفق ماند.

دولت مدعی مبارزه‌با قاچاق مواد مخدره خودمجدداًببهانه آنکه ترکیه وافغانستان‌به کشت خشخاش ادامه میدهند، کشت خشخاش را مجاز شمرده است. ظاهراقراراست که فقط به پیران و بیماران جواز تریاك داده شود. ولی کیست که نداند در دستگاه فاسد و بوروکراتیسم اداری ایران این خود وسیله سوء استفاده های جدیدی خواهد بود وصدور جواز تریاك و خرید و فروش آن جیب عده دیگری از متنفذین را خواهد انباشت. اعدام های اخیر نیز که دامنگیر افراد ته شبکه ها شده، موجب افزایش سرسام آور مواد مخدره خواهد شد و سر کردگان باند ها در دربار و دولت در پناه مصونیت سیاسی خود پولهای‌باد آورد را بجیب خواهند زد. مبارزه جدی و اصولی با قاچاق و اشاعه مواد مخدره باید از محاکمه و اعدام سرکردگان باند ها آغاز شود. سرکردگانی که در دربار و دولت نشسته‌اند.

آزاده

برغم نفاق افکنان و خرابکاران
حزب ما بمبارزه اصولی خود در راه اتحاد همه نیروهای ملی ادامه خواهد داد

«ایران آزاد» در شماره آذر ماه ۱۳۴۸ خود، ضمن ناسزاگوئی و اتهام زنی به حزب توده ایران، این بار برفع یك «اتهام» از خود نیز پرداخته است. اتهام اینست که گویا هواداران «ایران آزاد» با حزب توده ایران «ائتلاف» کرده اند. بنظر «ایران آزاد» علت اینکه چنین خبری «دروغ و تهمت» است اینستکه حزب توده ایران «هم در گذشته هم در حال» مدافع «منافع اتحاد شوروی» و دشمن «منافع مردم» بوده و بهمین جهت «جبهه ملی هیچگاه حاضر به نزدیکی و همصدائی با رهبری حزب توده نخواهد بود.»

روش ضدتوده ای وضدشوروی «ایران آزاد»

اینکه «ایران آزاد» روش ضدتوده‌ای و ضد شوروی را «سنت و وظیفه» خود قرار داده و از هر فرصتی برای ناسزاگوئی و اتهام زنی به حزب توده ایران و اتحادشوروی استفاده میکند، مطلب تازه ای نیست.

در برابر این روش حزب ما با احساس مسئولیت کامل در مقابل جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیك مردم ایران روش اصولی خود را قرار داده است: حزب ما زیانبخش بودن روش ضد توده ای و ضد شوروی و انحرافات گوناگون سیاسی و ایدئولوژیك را که در بین گروههای معین اپوزیسیون ضد رژیم (ازجمله ایران آزاد) وجود دارد، افشاء و با آن مبارزه میکند. حزب ما هرگز امکان و اجازه نداده است که وی را از مبارزه اساسی و عمده او یعنی مبارزه بر ضد امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی منحرف سازند. حزب ما لحظه ای هم تردید و تزلزل در مبارزه برای اتحاد همه نیروهای ملی ودمکراتیك، که کلید اصلی برای انجام انقلاب ملی و دمکراتیك در ایران است، از خود نشان نداده است.

اتحاد چگونه و بر چه پایه ای صورت میگیرد

سیاست اتحاد حزب توده ایران نه تاکتیك است و نه مانور، نه بند و بست انتخاباتی است و نه تسلیم و خوش آمد گوئی در برابر نیروهای دیگر. این اتحاد نه با تمایل واراده کسی بوجود میآید و نه از بین میرود. این سیاست نتیجه تحلیل علمی جامعه ایران است که اتحاد همهٔ نیرو های ضد امپریالیستی و دمکراتیك را برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیك بیك ضرورت تاریخی مبدل ساخته است. این اتحاد در جریان مبارزه و براساس تجربه شخصی توده‌ها، با اتخاذ سیاست صحیح از جانب همهٔ نیرو ها و کوشش پیگیر برای تحقق آن عملی میگردد. این اتحاد با حفظ استقلال سازمانی و ایدئولوژیك همه نیرو ها و براساس خواست و هدف مشترك، که در برنامه مشترك مبارزه منعکس میگردد، امکان پذیر است. و تا زمانی که این اتحاد باچنین مختصاتی بوجود نیاید علیرغم انقلابی ترین شعار ها و آتشین ترین گفتار ها و نوشته ها و با وجود مبارزات گوناگون، که با شور و فداکاری و قهرمانی نیز توأم است، تسلط امپریالیسم و ارتجاع از میهن ما ریشه کن نخواهد شد.

تضاد بین حرف و عمل

سازمانهای جبهه ملی در اروپا وامریکا هم ضمن اعلام «اتحاد سازمانی» خود در اطلاعیه مشترك خویش (ایران آزاد، شماره دیماه ۱۳۴۸) مینویسند: «ما دریافته ایم که تنها اتحاد هر چه عمیق تر و وسیعتر کلیه نیرو های خلق میتواند پیروزی جنبش نجات بخش ملت را تضمین نماید.» ما هم اتحاد سازمانی جبهه ملی اروپا و امریکا را گام مثبتی در راه اتحاد نیروهای ملی تلقی میکنیم و بهمین جهت آنرا تهنیت میگوئیم و هم خوشحالیم که این سازمانها ضرورت و صحت مبارزه در راه اتحاد همه نیرو های خلق را دریافته اند و کوشش در این راه را وظیفه خود قرار داده اند. چون ما همیشه از تشتت و تفرقه فکری و سازمانی بین سایر نیروهای اپوزیسیون ضدرژیم متأسف بوده ایم واتحاد درونی این نیرو ها را یکی از شرایط اتحاد بین خود و آنها و اتحاد همه نیرو های ملی تلقی کرده ایم.

ولی آیا این روش با روشی که «ایران آزاد» بعنوان ارگان سازمانهای جبهه ملی در اروپا در برابر حزب توده ایران دارد، متضاد نیست؟ شاید گردانندگان این روزنامه فکر میکنند میشود حزب توده ایران را از سایر نیروهای ملی جدا کرد و اتحاد بین نیرو های خلق را بدون حزب توده ایران و حتی با دشمنی و مبارزه با آن بوجود آورد؟ و شاید بهمین دلیل است که کسانی در جبهه ملی خارج از کشور دائماً میکوشند ثابت کنند که حزب توده ایران «ملی» نیست.

ولی آخر هر کسی که کمترین آشنائی با تاریخ معاصر ایران داشته باشد، هر کس که از کمترین حسن نیتی برخوردار باشد، میداند که با هیچ ناسزا و اتهام و سفسطه‌ای نمیتوان حزب ارانی و روزبه را «غیر ملی و ضد ملی» شمرد. درست برعکس، حزب توده ایران بشهادت تاریخی که هنوز کاملا تازه و زنده است پیشگام مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع، آغازگر مبارزه بر ضد سلطنت مطلقه، مدافع سرسخت و پیگیر حقوق کارگران، دهقانان، روشنفکران، زنان و جوانان و همه زحمتکشان ایران بوده است. حزب توده ایران جنبشی را در ایران بوجود آورد و رهبری کرد که در طول تمام تاریخ میهن ما نظیر ندارد. فداکاریها و قهرمانیهای اعضاء حزب توده ایران را در راه آرمانهای حزب توده ایران، یعنی در راه استقلال و دمکراسی و عدالت میتوان در ردیف فداکاریها و قهرمانیهای سایر خلقهای جهان قرار داد. مگر نه اینستکه امپریالیسم و ارتجاع ایران بسرکردگی شاه و بنا باعتراف خود، دشمن اصلی خویش را ـ بحق ـ حزب توده ایران میدانند و بهمین جهت بیشترین فشار را بر روی آن وارد میآورند؟ چگونه میتوان میهن پرست و آزادیخواه بود و حزب توده ایران را «غیرملی» دانست؟ چگونه میتوان در راه اتحاد همه نیروهای خلق مبارزه کرد و حزب توده ایران را حذف نمود؟ چگونه میتوان امید به پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیك ایران داشت و با حزب توده ایران خصمانه رفتار کرد؟

روشن است که با این اتهامات نه میتوان بر چهرهٔ ملی و انقلابی حزب توده ایران سایه انداخت و نه نقش تاریخی آنرا نفی کرد. کسان کمی نبودند که در گذشته همین راه نامیمون را در پیش گرفتند و ناکام شدند. سرنوشت اتهام زنان جدید هم بهتر از این نخواهد بود. نگرانی ما از این نیست. نگرانی و تأسف ما اینست که چنین روشی کار اتحاد همه نیرو های خلق را مشکل و حتی غیر ممکن میسازد، چنانکه ساخته است. و اگر درست است که این اتحاد کلید پیروزی است، آنوقت هرکس، تحت هر عنوان و بهر بهانه ای بین نیرو های ملی نفاق افکند و اخلال کند، عملا به امپریالیسم و ارتجاع خدمت کرده است.

مبارزه حزب ما در راه اتحاد ادامه خواهد داشت

خبر «ائتلاف» حزب توده ایران وهواداران «ایران آزاد» دروغ و تهمت است. دراین مسئله تردیدی نیست. ولی این تکذیب نمیتواند و نباید موجب خوشحالی باشد. به این دلیل ساده که آنها که میخواهند از اتحاد بین نیرو های خلق و قبل از همه بین حزب توده ایران و سایر نیرو های ملی جلو گیری کنند، اختلافات را دامن بزنند و تشدید کنند، به هدف خود رسیده اند. و «ایران آزاد» نه با تکذیب خبر (که واقعیت ندارد)، بلکه با تکرار ناسزاها و اتهامات خود به حزب توده ایران به آنها کمك کرده است.

بهمین جهت است که حزب توده ایران بار دیگر بهمه نیرو های ملی، بهمه آنها که مدعی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و مدافع اتحاد همه نیرو های خلق هستند، هشدار میدهد که سیاست ضد توده ای و ضدشوروی را که بهمین مبارزه و بهمین اتحاد تاکنون لطمات فراوانی وارد کرده طرد کنند. زیرا که چنین موضعی نه تنها به اتحاد نیرو های ضد رژیم کمك نمیکند بلکه بعکس در جهت پراکندگی این نیرو ها و ایجاد نفاق بین آنها سیر میکند، امری که تا کنون بنفع امپریالیسم و ارتجاع تمام شده و ادامه آن نیز جز این نتیجه ای ببار نخواهد آورد.

حزب توده ایران برغم نفاق افکنان و خرابکاران مبارزه اصولی خودرا در راه اتحاد همه نیرو های ملی ادامه خواهد داد. حزب ما تردیدی ندارد که این سیاست اصولی، که ناشی از ضرورت تاریخی جامعه ما و انقلاب ماست، سرانجام پیروز خواهدشد.

م. انوشه

پیروزی اعتصاب کارگران نفت جنوب

از روز ٤ تا ۱۳ فروردین ۱۳۴۹ کارگران نفت آبادان و ماهشهر برای اعتراض بطرح جدید طبقه بندی مشاغل کارگران نفت جنوب که آنها را از دریافت اضافه دستمزد محروم میکرد دست باعتصاب زدند. تهدید و توطئه رؤسای شرکت و سایر ارگانهای دولتی برای شکستن اعتصاب مؤثر واقع نشد و پایداری کارگران سرانجام رؤسای شرکت را مجبور به صدور اعلامیه‌ای مبنی بر انصراف از طرح جدید نمود. ما پیروزی کارگران را صمیمانه تبریك میگوئیم. بار دیگر نشان داده شد که اتحاد وثیقهٔ پیروزی است.

تسلیت

با نهایت تأسف خبر درگذشت علامه حاج آقا بزرگ تهرانی (منزوی) پدر رفیق شهید ما ستوان دکتر محمد رضا منزوی را در شهر نجف دریافت داشتیم. فقید سعید از مبارزان صدر مشروطیت بود و در دوران کنونی با رژیم مستبده محمد رضا شاه مخالفت میورزید. شاه چندین بار برای جلب او کوشش هائی بعمل آورد ولی موفق نشد، علامه منزوی در پاسخ گفته بود بهتر است قبل از هرچیز مدفن پسرم را که زیر شکنجه بقتل رساندهاید بمن نشان دهید. فقید سعید دارای مقام شامخ علمی است، وی مؤلف «دائره المعارف کتاب شناسی» است که تا کنون ۲۰ جلد آن انتشار یافته و تألیفات دیگری نیز دارد. در جلد دهم دائره المعارف خود بمناسبت سالگرد روز ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنایع نفت که مصادف با روز شهادت فرزند مبارز او ستوان منزوی است، از جنایت فجیع سازمان امنیت یاد نموده و قتل فرزند دلبند خود را بدست دژخیمان شاه، پاداش !! هیئت حاکمه ایران در برابر خدمات خود به تاریخ و ادب ایران شمرده است.

تشییع جنازه علامه منزوی با تجلیل فراوان و شرکت جمع کثیری از مردم نجف و کربلا انجام شد. مردم تشییع جنازه او را به نمایش ضد رژیم محمد رضا شاه بدل کردند. ما درگذشت دانشمند فقید را به خانوادهٔ منزوی صمیمانه تسلیت میگوئیم.

هموطنان گرامی!

برای پشتیبانی از استقرار صلح در ویتنام، برای دفاع از صلح جهانی، پیام زیر را امضاء نموده و به نشانی رادیو پیك ایران ارسال دارید.

❀ ❀ ❀

جهت تضمین حقوق سیاسی ملی خلق ویتنام، استقلال، حاکمیت، وحدت، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت مردم ویتنام جنوبی، خروج کامل، فوری و بلا شرط نیروهای امریکا و متفقین آنرا از خاك ویتنام جنوبی طلب میکنیم.

متن پیام هیئت رئیسه شورای جهانی صلح
۶ آوریل ۱۹۷۰

روز شهادت قهرمان ملی ایران خسرو روزبه، روز مبارزه برای رهائی زندانیان سیاسی

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

زندان و زندانیان سیاسی در ایران

دفـاع مشترك از زندانیان سیاسی وظیفه مقدس کلیه نیروهـائی است که بـا استبداد مبـارزه میکـنـند

دفاع از زندانیان سیاسی، وابسته بهر گروه و سازمان مخالف و یا موافق ما سنت دیرین حزب ماست. ما همواره برای تأمین دموکراسی، ایجادمحیطمساعد بروز وپرورش عقاید و اراء و امکان عملی شرکت مردم در سرنوشت کشور مبارزه کرده‌ایم و از کلیه کسانی که بخاطر داشتن مواضع سیاسی و ایدئولوژیك مخالف رژیم و مبارزه در راه آن، آماج فشار و یورش هیئت حاکمه قرار گرفته‌اند با تمام نیرو حمایت نموده‌ایم. حزب ما پیوسته معتقد بوده است که منافع مبارزهٔ با امپریالیسم، مبارزهٔ همه‌جانبه‌ای را درراه دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی و سیاسی کشور ایجاب میکند و دفاع از زندانیان سیاسی، بخش مهمی از این مبارزه است. از چنین موضع صحیح و منطقی است که حزب ما از همه سازمانها و گروههای سیاسی مخالف رژیم، از تمام عناصر ملی و مترقی درداخل وخارج کشوردعوت میکندکه باشناختن روزشهادت قهرمان ملی ایران

دنباله در صفحه ٤

روز همبستگی با زندانیان سیاسی ایران

(اعلامیـه کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران)

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران روز ۲۱ اردیبهشت ماه، روز شهادت قهرمان ملی ایران، عضو کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران، خسرو روزبه را بعنوان « روز دفاع از زندانیان سیاسی » تعیین میکند.

همانطور که روز شهادت دکتر تقی ارانی، رهبر زحمتکشان ایران، « روز شهیدان حزب و نهضت » اعلام گردید، از این پس در روز شهادت روزبه، حزب ما بانگ خود را بدفاع از بندیان استبداد، از فرزندان شرافتمند خلق که در سیه چال ستمگر نشسته اند اعم از تعلق آنها بهر عقیده و گروه سیاسی رساتر از همیشه بلند خواهد کرد.

ما از تمام نیروها و عناصری که علیه رژیم استبداد شاه مبرزمند دعوت میکنیم این روز را بعنوان روز زندانیان سیاسی برگزارکنند و بدینسان یاد کرد از شهادت خسرو را به یك عمل رزم آورانه همبستگی با مجاهدان زندانی بدل نمایند.

ما از تمام رفقای حزبی دعوت میکنیم که در این روز کلیه ابتکارات خودرا برای نشاندادن پیوند و مهر خویش به زندانیان سیاسی بکار برند و از هیچگونه یك مادي و معنوی دریغ نورزند.

ما از همهٔ هموطنان دعوت میکنیم بیاری زندانیان سیاسی بشتابند، رژیم دژخیمانهٔ شاه را افشاء کنند، از قهرمانی‌های مجاهدان ضد ارتجاع و استعمار بشایستگی یاد کنند، از حقوق حقه آنها مدافعه نمایند و نگذارند که رژیم در زیر سر پوش دوزخی اختناق تبهکاریهای خویش را پنهان سازد.

ما در این روز بخانواده‌های زندانیان سیاسی که در رنج و مقاومت عزیزان خویش شریکند درود میفرستیم.

جاوید باد نام قهرمان انقلابی حزب و نهضت رهائی بخش ایران - خسرو روزبه!

همه باهم در راه همبستگی رزمجویانه با زندانیان سیاسی ایران!

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

تجاوز بیشرمانه امریکا به کامبوج

هجوم وحشیانه امریکا و حکومت دست نشانده سایگون به کامبوج، تجدید حملات هوائی بجمهوری دموکراتیك ویت نام و توسعه دامنه جنگ در تمام شبه جزیره هندوچین خشم و نفرت بی پایان مردم جهان را برانگیخته و صلح جهانی را با خطری جدی روبرو کرده است. نیکسون دژخیم کاخ سفید که پیش از رسیدن بمقام جلادی پنتاگون بمردم نوید صلح میداد و رأی میاندوخت، چهره زشت و منفور خود را حتی بآنها که در اشتباه بودند، نشان داد. او روشن کرد که معنی فرا خواندن تدریجی نیروهای امریکا از ویت نام که چندین بار برای فرونشاندن جنبش ضد جنگ در امریکا و تسکین افکار عمومی جهانیان اعلام میداشت، در فرهنگ امپریالیسم جهانخوار چه معنی دارد. دروغگوئی و جنایتکاری نماینده بزرگترین کشور سرمایه داری جهان، سرشت پلید این سیستم محکوم بمرگ را چنان روشن و آشکار کرد که حتی کشورهای عضو پیمان نظامی آتلانتیك هم ناچار از سیاست نیکسون باشکال گوناگون ابراز نگرانی کردند تامگر از سیل نفرت افکار عمومی و عواقب ناشی از آن خود را بر کنار نگهدارند. هم اکنون این نفرت بصورت تظاهرات مداوم در سراسر دنیا بخصوص در داخل امریکا تبدیل به نیروی مادی شگرفی شده که پایه های حکومت امریکا را بلرزه در آورده است. اعتصاب صد دانشگاه در امریکا و تظاهرات پر شور و پی در پی دانشجویان و مردم که در تاریخ امریکا بیسابقه است، سیاست نیکسون را به بن بست کشانده است. روز نهم ماه مه بیش از صد هزار نفر جلو کاخ سفید واشنگتن سیاست آدمکشی و تجاوز نیکسون را محکوم و اراده مردم امریکا را بپایان جنگ ننگ آور امپریالیسم

بقیه در صفحه ۷

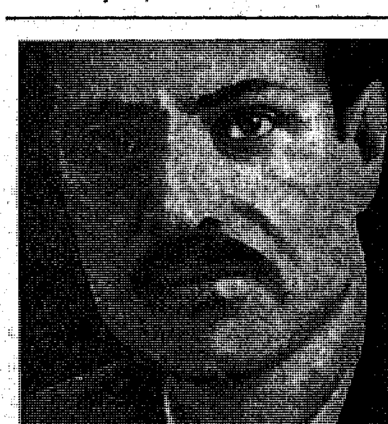
یاد کرد سدهٔ میلاد لنین

از جانب حزب توده ایران

حزب توده ایران در چارچوب امکانات خویش کوشید به پذیرهٔ سالگرد میلاد لنین برود و از این تاریخ بزرگ که مبداء پیدایش یکی از بزرگترین مردان دورانساز جهان است یاد کند. با این عمل حزب به اعلامیه کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی وکارگری مورخ ۱۷ ژوئن سال ۱۹۶۹ که از همه نیروهای مترقی وانقلابی جهان برپاداشتن این سالگذشت را خواسته بود، پاسخ مثبت داد.

پلنوم سیزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از استماع گزارش ویژه

دنباله در صفحه ۲



خسرو روزبه قهرمان ملی ایران

پرچم پیروزمند لنین در اهتزاز است

(سپاسگزاری خلقها از اتحاد شوروی پشتیبان نهضتهای رهائی بخش)

طبقه کارگر و زحمتکشان هر پنج‌قاره گیتی جشن تاریخی صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین، پیشوای زحمتکشان جهان، بنیاد گزار حزب کمونیست ونخستین دولت‌سوسیالیستی جهان، متفکر نابغه وانقلابی بیباك را با شکوه وجلال تمام برگزار کردند. سالجشن تولد لنین نمایش درخشانی بود از پیروزی اندیشه وعمل لنین و وفاداری بی‌پایان جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به پیمان لنین و آرمانهای پیروزی آفرین او.

۲۱ آوریل ۱۹۷۰ بمناسبت این

دنباله در صفحه ٦

مبـارزه بر ضد سـازمـان امنیت یك وظیفه مبرم است

رژیمی که در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد روی‌کارآمد مهمترین هدف خود راسرکوب جنبش ملی و دموکراتیك مردم ایران‌قرار داد. دلیل آنهم روشن بود. با وجود نیرو های ملی و دموکراتیك پایمال کردن قانون ملی کردن صنایع نفت و واگذاری مجدد

دنباله درصفحه ۲

درود به مبارزانی که در جریان تظاهرات اسفند ماه تهران زندانی شده اند

یادکرد سدهٔ میلاد لنین

دنباله از صفحه ۱

بمناسبت سدهٔ لنین اجراء یکسلسله اقدامات را تصویب کرد که امروز میتوان خوشبختانه اجراءعملی آنهارا اعلام‌داشت.

بنا بتوصیه این پلنوم، کمیته مرکزی حزب توده ایران طی پیامی خطاب بمردم ایران، آنانرا به برگزاری سدهٔ لنین، این پیشوای بزرگ زحمتکشان جهان و دوست و یاور ارجمند مردم ایران دعوت کرد.

مطبوعات حزب از ماهها پیش به پذیرهٔ سالگرد لنین رفتند و در آستانهٔ سالگرد شماره ویژه نشر دادند. روزنامه ارگان حزب «ماهنامه مردم» بدین مناسبت شمارهٔ ویژه ای نشر داد. شماره بهار مجله دنیا که اکنون در دست تدارك است تماماً به سدهٔ لنین اختصاص دارد.

بدین مناسبت حزب دست به تهیه وطبع و نشر کتابی در اطراف زندگی و آموزش لنین زده است. این کتاب اکنون تحت‌طبع است و ما اطمینان داریم که رفقای حزبی، مجاهدان جوان و همه عناصر مترقی انتشار آنرا با شور و شوق تلقی خواهند کرد.

از آنجا که مدتهاست آثار چهارجلدی لنین بفارسی کمیاب شده، حزب بمناسبت سدهٔ لنین اقدام به تجدید چاپ این آثار کرده است و امید است در سال جاری نخستین جلد انتشار یابد.

رادیوی پیك ایران که بانگ رسا و آزاد مردم ایران است از مدتها پیش از سالگرد لنین به انتشار انواع گفتارها، اشعار، شعار ها و داستانها در بارهٔ لنین دست زد و از این بابت فعالیت توضیحی و تبلیغی وسیعی را انجام داد.

یکی از اهم اقدامات ما در این زمینه تشکیل سه کنفرانس یا سمینار علمی درخارج از کشور است. در این کنفرانسها دهها تن از رفقای ما دراطراف تم های مختلف مربوط به آموزش لنین و نقش لنین در کمك به استقلال و آزادی میهن ما سخنرانی کردند. گزارش تفصیلی این سه کنفرانس علمی در شماره ویژه دنیا درج خواهد شد. حزب میکوشد همانطور که مجموعهٔ سخنرانیهای سمینار علمی مربوط به پنجاههٔ اکتبر بصورت کتابی هم اکنون نشر یافته، مجموعهٔ سخن رانی های سمینار های مربوط به سدهٔ لنین‌نیز بصورت کتابی درآید. مسلماً این مجموعهٔ سودمند را خوانندگان باعلاقه استقبال‌خواهند کرد.

بمناسبت سدهٔ میلاد لنین رفقای حزبی در شرایط مختلف در کشور و خارج کشور بانتشار تراکتها، اعلامیه ها و تشکیل جلسات دست زدند. در هر جا که شرایط اجازه میداد، در واحد های حزبی، جلسات باشکوهی تشکیل گردید. در این جلسات سخن رانیهای سودمندی انجام گرفت. این جشنها که در آن گاه مهمانان خارجی نیز شرکت داشتند با شور تمام برگزار شد و مظهرعلاقه و حق شناسی افراد حزب به لنین بزرگ و آموزش انقلابی و شخصیت بی همتای انسانی او بود.

هیئت نمایندگی حزب‌توده ایران‌مرکب از رفقا راد منش و اسکندری در مراسم جشن سدهٔ لنین درمسکو و در اجلاس‌تاریخی بیش از صد سازمان و حزب انقلابی و دموکراتیك منعقده در کرملین (آوریل ۱۹۷۰) شرکت جست و از طرف حزب دسته گلی بر سر آرامگاه لنین در میدان سرخ نهاده شد. کمیته مرکزی حزب توده ایران نامه‌ای بمناسبت سدهٔ میلاد لنین خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی‌ارسال داشت که متن آن در ماهنامه مردم نشریافته است.

هیئت نمایندگی حزب ما همچنین در کنفرانس جهانی تئوریك بمناسبت سدهٔ لنین منعقده‌در پراگ شرکت جست و از طرف هیئت نمایندگی ما در این جلسه سخنرانی انجام گرفت که بموقع خود در مجله صلح و سوسیالیسم بچاپ رسید. بعلاوه از طرف عده ای از افراد رهبری حزب در مجلات خارجی بمناسبت سدهٔ میلاد لنین مقالاتی نشر یافت، از آنجمله است مقالهٔ رفیق راد منش در شمارهٔ ویژه مجله صلح و سوسیالیسم و مقاله رفیق طبری در مجله شوروی «آگی تاتور» ارگان حزب کمونیست شوروی.

از طرف سازمان حزب توده ایران‌در آذربایجان (فرقه دموکرات آذربایجان) بمناسبت سدهٔ لنین یك سلسله اقدامات انجام گرفت. از آنجمله میتوان از تشکیل‌اجتماعات جوانان با شعار «ما باندیشه لنین وفاداریم»، از اجراء نرمهای بیش از حد تولیدی ازطرف کارگران و دهقانان و کارکنان فنی عضو حزب، از تدارك آلبوم و موزائیك مخصوص لنین، از تشکیل جلسه با شکوه جشن سده میلاد لنین، از انتشار کتب «سخنان لنین در باره ایران»، «دموکراتهای ایرانی در باره لنین»، «لنین در ادبیات آذربایجان» و انتشار شماره ویژه «آذربایجان» و غیره نام برد.

این فهرست که هنوز همه اقدامات‌انجام شده از طرف رهبری یا واحد های حزبی در کشور و یا خارج از کشور را در بر نمیگیرد، بهر حال نمودار تلاشی است که از جانب حزب برای برگزاری شایسته سالگرد میلاد لنین انجام گرفته و مظهر حق شناسی رفقای حزبی ما و مردم ایران از کسی است که قرن ما بنام او واندیشه های لایزال او نوشته میشود.

مقصد از این اقدامات اجراء یکسلسله تشریفات یا احترامات ظاهری نیست. لنین خود مظهر عمل انقلابی در آمیختن تئوری با پراتیك، احتراز از جمله پردازیهای انقلابی و خوشگوئیهای میان تهی بود. مقصد ازاین اقدامات پخش اندیشه لنین، معرفی شخصیت او، برجسته کردن نمونهٔ او برای روشن کردن و تربیت کردن نسل نوین مبارزان، تجدید سوگند وفاداری به لنین، تقویت روح نبرد طبقاتی و همبستگی انترناسیونالیستی و مقابله با سفسطه و جهالت پراکنی های دشمن طبقاتی است.

ما برآنیم که وظائف ما نسبت به لنین و راه او با برپا داشت مراسم در باره سدهٔ میلاد او خاتمه نمی پذیرد، بلکه نبرد ما در راه اجراء وظائف انقلابی با نیرو و روانی تازه و امیدی پر مایه تر ادامه می یابد.

مبارزه بر ضد سازمان امنیت . . .

دنباله از صفحه ۱

بزرگترین ثروت ملی ما به امپریالیستها، نقض بیطرفی سنتی ایران و پیوستن به بلوك بندی تجاوزکارانه امپریالیستی و دهها خیانت دیگری که بعدها بمصالح ملی ایران شد و هنوزهم‌ادامه دارد، ممکن نبود. بهمین جهت بود که علاوه بر ترور و اختناق عمومی در آستانه هر خیانتی گروهی از میهن پرستان در پای امپریالیستها قربانی میشدند و میشوند.

ولی برای‌تحکیم و‌ادامه‌تسلط‌دیکتاتوری حکومت نظامی سابق کافی نبود. میبایدیك رژیم پلیسی در ایران برقرار گردد که نه فقط به حبس و شکنجه و نابودی مبارزان بپردازد، بلکه‌با تفتیش عقاید و سلب هرگونه آزادی کوچکترین امکان اعتراض، مخالفت و مقاومت‌را از مردم بگیرد. «سازمان‌امنیت و اطلاعات کشور» بدین منظور تشکیل شد و مظهر این رژیم پلیسی گردید.

اینکه مردم ایران علیرغم وجود این سازمان جهنمی و فعالیت جنایتکارانه آن همچنان‌مبارزه میکنند و نارضایتی و اعتراض و مخالفت خود را نسبت به رژیم ضد ملی و ضددموکراتیك‌به اشکال‌مختلف نشان میدهند و حتی وی را بعقب نشینی مجبور میسازند، نشانه روح مقاوم و پیکار جویانه آنها و فسادو پوسیدگی رژیم است. ولی در این واقعیت تردیدی نیست که مردم ایران‌در هرگام اززندگی عادی‌روزانه گرفته تا فعالیت‌صنفی و سیاسی سایه شوم سازمان امنیت را برروی خوداحساس میکنند. نتیجه اینکه مبارزه‌برای افشاء ماهیت سازمان امنیت بعنوان مظهر رژیم پلیسی در ایران، مبارزه برای انحلال آن بعنوان سازمانی که آشکارا وجودش با قانون اساسی، منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر مباینت دارد. یك‌وظیفه‌مبرم‌است.

در این زمینه توجه بدو نکته حائز اهمیت است: نخست آنکه مبارزه بر ضد سازمان امنیت‌فقط جنبه تاکتیکی ندارد وتنها در چارچوب مبارزه در راه آزادی های دمکراتیك نیست. اگر درست است که در شرایط مشخص کنونی مبارزه در راه دمکراسی پیوند ناگسستنی با مبارزه بر ضد امپریالیسم دارد، آنوقت برای آنکه نه فقط بتوان مبارزه در راه دموکراسی بلکه مبارزه بر ضد امپریالیسم را نیز از پیش برد، باید تمام نیرو ها را بر ضد سازمان‌امنیت‌بعنوان مانع اصلی در برابر گسترش این مبارزه تجهیز و متشکل کرد و بحرکت در آورد.

دیگر اینکه اگر زمانی‌بود که سازمان امنیت فقط مبارزان توده‌ای را دنبال میکرد و بزندان میانداخت‌و شکنجه میداد و میکشت و با اینکه هنوز هم آتش اصلی آن برروی مبارزان حزب توده ایران متمرکز است ولی دیگر به این اکتفا نمیکند. اینك همه میهن پرستان و همه نیرو های مخالف رژیم به اشکال‌مختلف تحت فشار و تعقیب سازمان امنیت قرار دارند. بهمین جهت یك زمینه کاملا واقعی برای اتحاد همه نیرو های ملی و دمکراتیك، صرفنظر از تفاوت در عقاید سیاسی و ایدئولوژیك، برای پیکار بر ضد امپریالیسم‌وارتجاع‌بطور اعم و بر ضدسازمان امنیت بعنوان یکی‌ازمظاهرعمده‌رژیم‌ضدملی و ضد دموکراتیك ایران بطور اخص‌بوجود آمده است. حزب‌ما این واقعیت را بدرستی دیده و درك کرده و بر اساس آن سیاست اتحاد خود را قرار داده که با اصولیت و پیگیری در راه تحقق آن مبارزه میکند. موقع آن فرا رسیده است که سایر نیروهای ملی‌و دمکراتیك نیز با درك عمیق این‌واقعیت به ندای اتحاد حزب توده ایران برای انجام وظیفه مبرم مبارزه بر ضد سازمان امنیت پاسخ مثبت گویند.

ا. انوس

بما مینویسند

بدنبال خبری که دربارهٔ اعتصاب کارگران نفت جنوب، در شمارهٔ گذشته ماهنامهٔ مردم انتشار دادیم، اطلاعات دقیق تری بما رسیده است که ذیلا بنظر خوانندگان میرسانیم.

۞ ۞ ۞

در اسفند ماه گذشته طرح جدید طبقه بندی مشاغل کارگران نفت جنوب، که بدون مشورت و مذاکره با کارگران و بنحو غیر عادلانه از طرف رؤسای شرکت نفت تهیه شده بود باطلاع کارگران رسانده شد. در این طرح ارزش کارگران از نظر طبقه بندی‌نادیده گرفته شده بودو درنتیجه کارگران از گرفتن اضافه دستمزد محروم میشدند، با

دنباله در صفحه ۷

درود به دانشجویان زندانی که با رژیم استبدادی شاه مبارزه میکنند

خیابانی و قیام آذربایجان

« ما مکرر دیده ایم که آزادی را در این مملکت بدست اجانب بر هم زده اند ، ایران را ایرانی باید آزاد کند » خیابانی

. . . و پنجاه سال پیش ، میهن پرستان خلق آذربایجان برای رهائی ایران از بند استعمار و آزادی ایرانیان از چنگ استبداد بپا خاستند .

خیزش آذربایجان از هیجانی آنی و خشمی گذرا ناشی نمیشد . دوران فترت سالها بطول انجامیده بود ، از انجمنهای ایالتی و ولایتی خبری نبود ، مشروطیت تعطیل شده بود . انگلیس و آلمان و ترکیه عثمانی به دسایس و تحریکات خود ادامه میدادند . خدعه والی و شرارت قزاق ، قحطی نان و گرانی ارزاق مردم تبریز را به ستوه آورده بود . چهار سال پیش از قیام ، کمیته محلی تبریز فرقه دموکرات آذربایجان مردم ایران را به هوشیاری دعوت کرده بود : « هان ! ای دموکراسی جوان ایران بیدار باش که عنقریب داخل میدان یك مبارزه حیاتی خواهی شد » .

روی کار آمدن کابینه وثوق الدوله و امضاء قرار داد ۱۹۱۹ آخرین رشته امید مردم را از مرکز گسست . پیروزی انقلاب روس امید دیگری در مردم پدید آورده بود . خیابانی میگفت : « ایرانیان هم بمناسبت مجاورت با روسیه آزاد شده نمی توانستند از انقلاب یك همچو مملکت بزرگ همسایه متأثر نشوند . کم کم قلوب افسرده را انبساطی حاصل شد . مهر خاموشی از لب ها برداشته میشود » .

سر انجام مرکز رهبری قیام ، « هیئت مدیرهٔ اجتماعات » در ۱۹ حمل (فروردین) ۱۲۹۹ تصمیم نهائی و اراده استوار مردم آذربایجان را برای « برقرار داشتن آسایش عمومی از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطیت » اعلام داشت . مردم تبریز به قیام برخاستند .

شیخ محمد خیابانی مغز اندیشمند و مرد روشنگر و راهبر این قیام بود . او در صدر مشروطیت در راه آرمانهای انقلابی مردم ایران سلاح بدست مبارزه کرده بود . برگزیدهٔ بی باك مردم تبریز در مجلس دوم بود . سخنوری آتشین زبان ، قلمزنی سنجیده فکر بود . با مبارزات انقلابی خلقهای روسیه تزاری از نزدیك آشنا شده بود ، بر اوضاع اجتماعی و احوال سیاسی دوران خود آگاهی در خورد توجه داشت . او میهن پرستی از جان گذشته و دموکراتی انقلابی بود .

خیابانی میگفت : « ما میخواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم » زیرا « هر زمانی تقاضائی دارد . . . اجداد ما ، عدل نوشیروانی را مافوق همه نوع تمنیات خود میگرفتند و برای آنان عدالت آن پادشاه ساسانی برتر و بالاتر از هر تصور بود . اما ، امروز ما ، فرزندان آنان ، یك عدالت نوشیروانی را عین استبداد میخوانیم و نمیتوانیم دقیقه‌ای در تحت اداره آن زندگی کرده خود را خوشبخت و آسوده پنداریم » .

خیابانی مردم را برای شرکت فعال و مؤثر در مبارزه دعوت میکرد : « هرگاه جماعتی بخواهد از تحت شرائط نا مساعد و ناگوار . . . خویشتن را خلاصی داده بیك زندگانی مرتب تر و با شرافت تری نائل گردد ، باید از پرده مجهولیت در آید ، مسئولیت را بعهده خویش بگیرد ، در صحنه حادثات مانند یك سیمای معروف و یك بازیگر مسئول تجلی نماید » .

خیابانی شیفتهٔ آزادی و هوادار حکومت واقعی مردم بود : « ما مجلسی میخواهیم که از صمیم قلب ملت نشأت کرده با آلام و احتیاجات دموکراسی آشنا باشد ، نه یك دام خیانت و تزویر که در دارالخلافه تهران گسترانیده شده » . او میگفت : « ما میخواهیم در ایران یك نوع حکومت دموکراتیك تأسیس کنیم که عملا حاکمیت ملت را حائز یك استقلال تام و نائل بیك آزادی کامل حرکت گرداند . . . اختیاراتی که جماعت میدهد ، اقتداراتی که میبخشد و مؤسساتی که او بر پا میکند ، حکومتی که او میآفریند ، بالاخره بر ضد او ، بر ضد منافع دائمی او » بکار نیفتد .

خیابانی در مبارزات خود در بند منافع محدود محلی و یا اسیر تنگ نظریهای ناسیونالیستی نبود و بر خلاف ادعاهای دشمنان آزادی و استقلال ایران ، اندیشه آزادی و استقلال و تمامیت ایرانرا در سر داشت . او بصراحت میگفت : « ما از شهر تبریز شروع کرده‌ایم ، بتدریج تمامیت ایرانرا نائل آزادی خواهیم ساخت » ، « قیام تبریز یك علاقه جوهری با تمام ایران دارد » و « در مسلك ما ، ایران مال ایرانیان است ، یعنی ایران دموکراتیك مال دموکراسی ایران است »

هنگامیکه تبریز بپا خاست ، ۱۴ سال از انقلاب مشروطیت گذشته بود ، ولی انقلاب در اثر دسائس دشمنان داخلی و خارجی به هدفهای اصلی خود نرسیده بود . خیابانی در اینمورد میگفت : « چهارده سال قبل از این ایرانیان قیام نمودند ، خواستند عناصر طغیای و فئودالها و بورژواها ، همان عوامل هرج و مرج و ظلم و استبداد را از میان خودشان اخراج کنند و یك قانون اساسی برای تنظیم حیات اجتماعی خودشان تنظیم و وضع کردند » ، ولی « هرگز ، آن نه برای این بود که قشونی که با خون دل انقلاب پرورده شده بود اسلحه خودشرا بر ضد آزادیخواهان و قانون اساسی بکار برد ! آن نه برای این بود که تشکیلات و اصلاحاتی که آزادیخواهان با دادن هزارها قربانیان گرانبها به تأسیس و اعمال آنها موفقیت یافته بودند ، علیه آزادی و علیه مشروطیت استعمال شوند » . خیابانی معتقد بود که « امر محافظت و صیانت حقوق ملی و قوانین اساسی را نمیتوان به یك پادشاه و یك ولیعهد مستبد سپرد » ، « نگهبانان واقعی و پاسبانان مادرزاد قانون اساسی همانانی هستند که آنرا وضع کرده‌اند » ، « باید اراده ملت بالای همه چیز باشد ، در صورت لزوم بتواند شاه را خلع و عزل کند اگر خواست و صلاحدید ، جمهوریت اعلام نماید ، هر هیئت دولتی را که نپسندید سرنگون سازد ، برهمه چیز حاکم باشد » .

قیام تبریز میبایست انقلاب را به سر انجام خود برساند « آنچه را که در ظرف ۱۴ سال انقلاب در بوته اجمال و اهمال معطل نگهداشته اند ، این قیام انجام خواهد داد » « دست آهنین ملت است که بعداز این دربالای سر دولت خواهد بود ! » .

متأسفانه قیام تبریز نیز مانند قیامهای دیگر ایران در آن زمان به علل مختلف ، از جمله در اثر اشتباهات و نا رسائی های خود به پیروزی نهائی نیانجامید . باینجهت اکنون نیز که ۵۰ سال از قیام تبریز و ۶۴ سال از انقلاب مشروطیت میگذرد ، همان مسائلی که آنزمان در برابر مردم ایران قرار داشت ، با حدت و ابرام بیشتری برای مردم ایران مطرح

دنباله درصفحه ٦

لنینیستهای ضد لنین

جشن صدمین سالروز تولد لنین بزرگ با شکوه تمام و چنانکه شایسته او بود در سراسر جهان برگزار شد . زحمتکشان جهان و همه نیروهای صلحدوست ، دمکرات و ترقیخواه خاطرهٔ این مرد بزرگ تاریخ را با شور و شوق فراوان تجلیل کردند . و نه برای انجام تشریفات ، بلکه بویژه برای آنکه از این فرصت برای درك هرچه وسیع تر و عمیق تر آموزش کبیر او که راه نجات بشریت را از چنگال فقر و جهل ، استثمار و جنگ نشان داده است استفاده کنند . دوستان با نیرو و امیدی بیشتر و عزم و اراده‌ای راسخ تر پیکار آزادیبخش خود را تشدید میکنند و دشمنان در برابر عظمت و قدرت او و اندیشه‌اش بخود میلرزند .

لنین بعنوان یك شخصیت تاریخی ـ جهانی مورد تجلیل همه انسانها ، صرفنظر از تفاوت در عقاید سیاسی و اجتماعی ، قرار گرفت .

در این میان وضع مائوئیستها نیز جالب و بویژه آموزنده بود . زمانی که گروه مائوتسه دون تدارك انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی را میدید و مائوئیسم را در برابر لنینیسم قرار میداد زیر شعار « زنده باد لنینیسم » بمیدان آمد . ولی زندگی که تابع هوسها و تمایلات و آرزو های هیچکس نیست خیلی زود این ماسك را درید و ماهیت شوینیستی و هژمونیستی مائوئیسم را بعنوان یك مشی ضد مارکسیستی ـ لنینیستی آشکار ساخت . و باید تصدیق کرد که گروه مائوتسه دون خود به به این افشاگری کمك فراوان کرده است ، از جمله در جریان برگزاری صدمین سالروز تولد لنین در چین به این مناسبت فقط یك مقاله در سه روزنامه انتشار یافت . و این مقالات چکیده تمام دشنامها و اتهاماتی بود که طی دوران تسلط مائوئیسم در چین نثار حزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب لنین و میهن لنین شده است . چنین بود « تجلیل » گروه مائوتسه دون از لنین !

وضع مائوئیستهای ایرانی از این بهتر نبود . این هواداران « استقلال اندیشه و عمل » نیز بنده وار فرمان بت بزرگ را به شرایط ایران « انطباق » دادند ، و سالروز تولد لنین را به تشدید ناسزا گوئی و اتهام زنی به حزب توده ایران و اتحاد شوروی مبدل ساختند .

ولی جالب تر از همه برخورد مائوئیست های رنگا رنگ ایرانی به سالروز تولد لنین در سازمانهای دانشجوئی بود . برخی از دانشجویان میهن پرست با عقاید گونا گون سیاسی و اجتماعی ـ پیشنهاد کردند که توسط سازمانهای دانشجوئی برای لنین ، دوست بزرگ مردم ایران ، کسیکه با لغو قرار دادها و امتیازات اسارت آور روسیه تزاری با ایران و مبارزه با نقشه های استعمار گرانه امپریالیسم انگلستان ، از تبدیل شدن ایران به مستعمره کامل جلوگیری کرد و استقلال ایران را نجات داد ، مراسمی برگزار گردد . مائوئیستها در وضع دشواری قرار گرفتند . عده‌ای از آنها با لطائف الحیل این پیشنهاد را مسکوت گذاردند . برخی ناگهان « کشف » کردند که کنفدراسیون سازمانی است صنفی . و گروهی صاف و ساده گفتند که لنین کمونیست است و این جشن مال کمونیستهاست و بما مربوط نیست . این آقایان که میخواستند و میخواهند کنفدراسیون را بیك حزب سیاسی آنهم حزب مائوئیستی تبدیل کنند و بدترین دشنامهارا در جلسات دانشجوئی به حزب لنین داده‌اند و در همه حال مدعی بوده‌اند که « لنینیست اصیل » فقط آنها هستند ، آنجا که پای تجلیل از لنین بمیان آمد ناگهان بیاد صنفی بودن سازمانهای دانشجوئی افتادند . این کمونیستهای دو آتشه با برگزاری جشن بخاطر لنین مخالفت کردند به این عنوان که لنین کمونیست است . آری این « لنینیستها » جوهر ضد لنینی خود را آشکارا نشان دادند .

مائوئیستها که خودرا پیرو « مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون » میدانند و اینهمه جسارت در ناسزا گوئی و اتهام زنی و دروغگوئی از خود نشان میدهند ، خوبست که پوشش مارکسیسم ـ لنینیسم را بردارند و رسماً مائوئیسم را ایدئولوژی خود اعلام کنند . و بدین ترتیب لااقل یکبار از خود جسارت و صداقت واقعی نشان دهند . زیرا نمیتوان با لنین مخالف بود و خود را لنینیست دانست . چنانکه نشد .

م . نوری

درود به مجاهدان کرد که در زندان ارتجاع نشسته اند

زندان و زندانیان سیاسی . . .

دنباله از صفحه ۱

خسرو روزبه بعنوان روز زندانیان سیاسی . در راه هم آهنگ ساختن مبارزه برای نجات بندیان استبداد گام بردارند .

زندانیان سیاسی مباهدان دلیر راه
استقلال و آزادی کشور

امپریالیسم و ارتجاع برای بقای خود به سر کوب آزادیهای اساسی مردم نیازمندند بهمین جهت با پیروزی کودتای ارتجاعی و و امپریالیستی ۲۸ مرداد ، آزادیهای نسبی که مردم در نتیجه مبارزه بدست آورده بودند یکباره سر کوب شد و فضای مختنق و نفس گیری کشور را در بر گرفت که هنوز هم ادامه دارد ، نخستین آماج یورش ، حزب ما بود و هنوز هم همچنان حزب ماست . شدید ترین فشار بر رزمندگان حزب ما وارد آمد و هنوز هم وضع بهمان قرار است . اما با آنکه حزب ما هدف اولین و شدیدترین فشار ها بود ، ولی سایر نیرو های ملی و میهن پرست نیز از عواقب ناشی از سلطه رژیم ترور بر کنار نماندند و هم اکنون در زندانهای ایران ، توده‌ای ها . مصدقی ها ، روحانیون مترقی و بازاریان میهن پرست در کنار هم در زندان نشسته‌اند و متحداً علیه فشار ها و تضییقات مبارزه میکنند .

قدیمترین زندانیان سیاسی به حزب ما تعلق دارند ، صفر قهرمانی از سال ۱۳۲٦ زندانی است . او با پایداری اعجاب انگیز در زندان از جوانی به پیری رسیده است . حمید فام نریمان و بدرالدین مدنی ۱٦ سال است که در زندان بسر میبرند . شش تن از مقاوم ترین افسران عضو سازمان افسری حزب توده ایران ، رفقا سروان تقی کی منش ، سروان عباس حجری ، ستوان یکم علی عموئی ، ستوان دوم رضا شلتوکی ، سروان محمد اسمعیل ذوالقدر وستوان دوم ابوتراب باقرزاده از سال ۱۳۳۳ باز داشت و به حبس ابد محکومیت یافته‌اند . روح پیکار جو و مقاومت شایان تحسین این افسران میهن دوست ، سر مشق و الهام بخش همه مبارزانی بوده است که در سالهای بعد به زندان افتاده‌اند . دکتر بنی طرفه و مجید امین مؤید از سال ۱۳۳۷ توقیف شده‌اند و در زندان شماره ٤ قصر زندانی اند . در شمار زندانیان قدیمی باید از رفقا محمد علی پیدا ، حمید کریمی ، عزیز یوسفی ، غنی مؤدیان و جلیل گورانی نام برد.

رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو در سال ۱۳٤٥ دستگیر و محکوم به حبس ابد شده‌اند . تقی معتمدی به ۷ سال زندان و صابر محمدزاده و آصف رزم دیده هر یك به ترتیب به ۷ و ٦ سال زندان محکومیت یافته‌اند. دفاع درخشان این رفقا از ایده‌های میهن پرستانه و بشر دوستانه حزب خود ، و مقاومت آنان علی رغم تمام فشار ها ، نمونهٔ دیگری از پایداری و قهرمانی رزمندگان حزب ما را عرضه نموده است .

در کنار توده‌ایها ، عده‌ای از گروه ۱٤ نفری نیکخواه ، گروه دکتر پیمان ، گروه ٥٥ نفری بجنوردی ، گروه ۲۱ نفری دکتر دامغانی ، گروه منصف و گروه جزنی هنوز در زندان‌اند . بر این جمع باید روحانیون مترقی طرفدار آیت آله خمینی ، عده‌ای از کسبه و بازاریان میهن پرست و جمعی از دانشجویان وابسته به سازمانهای مختلف سیاسی را که در تظاهرات و اعتصابات چند ساله اخیر دانشگاههای ایران دستگیر شده‌اند افزود . در میان زندانیان سالهای اخیر ، زندانیان حوادث کردستان جای مهمی دارند . در جریان تظاهرات اخیر تهران نیز (اسفند ۱۳٤۸) عده‌ای از دانشجویان بازداشتی هنوز در زندانها هستند و بر خلاف دعوی دولت از آزادی آنان خبری نیست .

بهانه های بازداشت

افراد و گروههای مختلف زندانیان سیاسی ظاهراً با اتهامات گوناگونی بازداشت میشوند . داشتن مرام اشتراکی ، مقاومت مسلحانه ، توطئه علیه شخص اول مملکت ، داشتن عقاید سوسیالیستی در زیر لوای مذهب ، تماس با عشایر ، پخش اعلامیه آیت آله خمینی و غیره . ولی در واقع امر جرم واحد بازداشت شدگان سیاسی ، مخالفت با رژیم ضد ملی کنونی است که در هر لباس و با هر عنوانی که بروز کند از نظر هیئت حاکمه گناهی است نابخشودنی . « داوید کالنیر » حقوقدان امریکائی که در ماه مه سال ۱۹٦۸ از ایران دیدن نمود و با عده‌ای در مورد چگونگی وضع سیاسی ایران مصاحبه نمود در گزارش خود نوشت : « تمام مصاحبه دهندگان گفتند که دولت ایران هیچگونه انتقادی را به شاه و رژیم تحمل نمیکند . برگزاری مجامع عمومی و نشر و توزیع روزنامه ها و کتب انتقادی بکلی ممنوع است و بعبارت دیگر هیچگونه مخالفت یا انتقاد به دولت در ایران وجود ندارد . »

شکنجه برای گرفتن اقرار از متهم

متهمین سیاسی بلافاصله پس از بازداشت و قبل از آنکه جرمشان معلوم باشد در دوزخ شکنجه ، عذاب می بینند تا به جرایمی که رژیم مایل است به آنان نسبت دهد ، اعتراف کنند . شکنجه گاههای رسمی چون زندان باغ مهران و زندان اوین که با مدرنترین وسائل شکنجه و عذاب مجهزند از زندانیان سیاسی پذیرائی میکنند . شکنجه گاههای غیر رسمی دیگری چون زندان باغشاه ، پادگان عشرت آباد ، زندان سلطنت آباد ، تیپ دو زرهی نیز در صورت لزوم مورد استفاده قرار میگیرند . دژخیمان سیاهدلی چون امجدی ، زیبائی ، مبصر ، سیاحتگر ، زمانی ، سالاری و عده‌ای دیگر سالهاست که روش های خشن و وحشیانه « گرفتن اقرار » را از همکاران آمریکائی خود آموخته‌اند .

زندانیان سیاسی بند ۳ و ٤ زندان قصر در نامه‌ای که دو سال پیش بخارج فرستاده اند نوشته‌اند : « خشونتها و وحشیگریهائی که سازمان امنیت در مراحل باز جوئی و تحقیق از خود نشان داده است روی شکنجه گاههای قرون وسطایی اربابان کلیسا و دژخیمان انکیزیسیون و تفتیش عقاید را سپید کرده است . »

شکنجه متهمان سیاسی برای گرفتن اقرار با متد های گوناگون انجام میگیرد . بستن کتف ها و دستها با طناب ، بستن متهم بدرخت ، مضروب ساختن وی تا حد بیهوشی و نقص عضو ، بکار بردن شلاق سیمی و شرحه شرحه کردن بدن متهم ، دست بند قپانی ، گرفتن خواب از چشم متهم طی مدت طولانی دواندن سوزن زیر ناخن ها ، سوزاندن لب پیشانی ، پشت دست ، پلك چشم با آتش سیگار آویزان کردن متهم از سقف ، نشاندن وی بر روی اجاق داغ ، فشار بر استخوانها بوسیله میله های آهنی ، انداختن اشعهٔ مخصوص بچشم زندانی که تحت تأثیر آن سوزش و درد شدید تمام بدن را فرا میگیرد ، گذاردن متهم در اطاقکی که از اطراف به بدن فشار وارد میآورد ، فرو کردن سیم برق در گوشها و قسمتهای دیگر بدن ، سرازیر آویختن متهم طی مدت طولانی توأم با شلاق . شکنجه دیگری که معمول است ندادن آب به متهم و گذاردن وی در قفس آهنی است . این قفس را در آفتاب میگذارند تا آب بدن متهم خشك شود و از پای در آید . تقریبا تمام ناظران بین المللی که در سالهای اخیر برای نظارت بر دادگاه متهمان سیاسی به ایران رفته‌اند اعتراف کرده‌اند که متهمین به شدید ترین وجهی شکنجه شده‌اند . در اینجا فقط به ذکر چند مورد اکتفا میکنیم : « کاوالیری » حقوقدان ایتالیائی پس از مراجعت از ایران نوشت که برخی از متهمین مدت ٥۰ ساعت متوالی زیر شکنجه بوده‌اند . بعضی از آنها بمدت ۳٥ روز در سلولهای انفرادی بوده‌اند ، با میله‌های آهن استخوانهای آنها را فشار میدادند و یا آنها را روی اجاق داغ می نشاندند . « هلدمن » وکیل مدافع از جمهوری فدرال آلمان و نمایندهٔ سازمان عفو بین المللی که سال ۱۹٦٥ به ایران رفت نوشت : « بمن ثابت شده است که متهمین هنگام بازجوئی به شدت شکنجه شده‌اند . » « جان کارلولانوتی » حقوقدان ایتالیائی اظهار داشت : « در مسافرت به ایران مدار کی بدست آورده‌ام که از شکنجه های ساواك چه در بازجوئی و چه در هنگام محاکمات دربارهٔ عده‌ای از زندانیان سیاسی سخن میگویند . »

شکنجه گران برای آنکه بهر قیمت از متهم اقرار بگیرند از هیچگونه وحشیگری و خشونتی ابا ندارند . بجاست که توصیف چهرهٔ دژخیم را از زبان خود دژخیم بشنویم . سیاحتگر که بپاداش شقاوت های خود در شکنجه گاهها تا کنون چندین بار احکام ترفیع او را اعلیحضرت « توشیح » نموده و اکنون سرهنگ سیاحتگر است ، هنگام شکنجه پرویز عدالت منش که جزو گروه مهندس بازرگان بازداشت شده بود خود را چنین معرفی میکند : « مرا نمی شناسی من کسی هستم که وارطان را (منظور رفیق شهید وارطان سالاخیان عضو حزب ماست) که بازویش به اندازه کمر تو بود زیر شکنجه کشتم ، مخش را با مته سوراخ کردم . تا حالا ده نفر را زیر شکنجه کشته‌ام ، مواظب باش یازدهمی‌اش نباشی . من حیوانی هستم که در هیچ جنگلی نظیرم پیدا نمیشود . من هیچ رحم ومروت ندارم . » این حیواناتی که واقعا هم نظیرشان در هیچ جنگلی پیدا نمیشود و بوئی از وجدان و انساندوستي نبرده‌اند سالهاست که سر نوشت مردم آزاده میهن ما را ببازی گرفته‌اند ، هزاران خانواده را متلاشی نموده‌اند ، هزاران جوانی را بر باد داده‌اند و صد ها نفر را یا کشته و یا برای مادام العمر علیل و فلج ساخته‌اند اما روح پلیدشان در برخورد با روحیه های والای قهرمانی بیش از پیش احساس حقارت و پلیدی



صابر محمد زاده
کارگر چاپخانه حزب توده ایران



آصف رزم دیده
کارگر چاپخانه حزب توده ایران

درود به افسران قهرمان عضو حزب توده ایران : سروان تقی کی منش ، سروان عباس حجری ، ستوان یکم علی عموئی ، ستوان دوم رضا شلتوکی ، سروان محمد اسمعیل ذوالقدر و ستوان دوم ابوتراب باقرزاده



رفیق غنی بلوریان



رفیق عزیز یوسفی

نمود... .

دادگاههای نظامی

دوران قبل از محاکمه در مواردی بسیار طولانی است « کالوی » حقوقدان ایتالیائی که در اکتبر ۱۹۶۹ به ایران رفت مینویسد: «میتوان از چندین دهسال بازداشت قبل از محاکمه صحبت نمود.» ولی اگر میل مأموران سازمان امنیت بر محاکمه متهم قرار گرفت سر و کار متهم با دادگاههای نظامی است . دربارهٔ ماهیت این دادگاهها و اینکه تشکیل آنها بر خلاف کلیه موازین قانونی و نقض آشکار قانون اساسی است ، ما تاکنون در مطبوعات خود کراراً سخن گفته‌ایم . در این دادگاهها قضات ، دادستان و وکلای مدافع همه نظامی و فرمانبردار شاه هستند . وکلای مدافع که معمولا وکیل تسخیری اند در دفاع از متهم نه آزادی عمل دارندونه آنرا جدی میگیرند. «هانری کاریدو» وکیل دادگاه پاریس پس از شرکت در دادگاه ۱۴ روشنفکر نوشت : « افسران مدافع خود اعتراف میکنند که تابع نظامیانی هستند که همان ابتدا پس از پرونده سازی خود ادعانامه را علیه‌متهمین تنظیم نموده‌اند . »

بر این اساس ، در این دادگاهها ، قاضی و دادستان و وکیل مدافع یکی است و تابع مرکز معین هستند . دادگاه معمولا در محل زندان تشکیل میشود . جریان دادگاه سری است و اگر هم ظاهرا علنی باشد ، صندلی های محدود تماشاچیان را مأموران مخفی سازمان امنیت و احیانا چند نفری از خانواده متهمین پر میکنند . در برخی از موارد اصولا دادگاه تشکیل نمیشود ، یعنی بدون آنکه اعضاء دادگاه بنشینند و رسمیت جلسه اعلام شود ، دادستان ، وکیل و یا وکلای مدافع صحبت کنند و به متهم اجازه دفاع داده شود در فاصله چند دقیقه حکم محکومیت متهم و یا متهمین قرائت میشود . محاکمه بدوی رفقای ما آصف رزم‌دیده و صابر محمدزاده در چنین دادگاهی انجام شد . حتی در مواردی هم که دادگاه تشکیل شود متهم از حق آزادانه دفاع برخوردار نیست . احکام دادگاهها از قبل معلوم است و دفاع متهمین نه تنها در برائت آنان تأثیری ندارد ، بلکه مقاومت و افشاگری آنان در مواردی مجازاتها را سنگین تر هم کرده است ، چنانکه احکام دادگاه بدوی آصف و صابر رفقای کارگر ما به علت دفاع از حزب خود و افشاگری از رژیم در دادگاه تجدید نظر تشدید شد .

شرایط عمومی زندان

در تمام زندانهای کشور یك اصل کلی حکمفرماست و آن اعمال انواع فشار های روحی و جسمی برای تضعیف روحیه و شکستن مقاومت زندانیان سیاسی از یکسو و نابودی جسمی آنان از سوی دیگر است . در یکی از جشن های زندان قصر ، دادستان کل ارتش صریحاً اعتراف میکند که : « آن دسته از زندانیان که جوان هستند و قدرتی دارند آنها را آنقدر در زندان نگه میداریم تا پیر و علیل و فرسوده شوند و سپس از زندان خارج شوند . دسته دیگری که نسبتاً پیر و سالخورده هستند آنقدر خواهند ماند که جنازهٔ آنان از زندان خارج گردد. »

اعمال فشار به زندانیان جهت توبه و استغفار و اعلام وفاداری به شاه از اقداماتی است که برای شکستن پایداری زندانیان بسیار متداول است . «عدم وابستگی به حزب توده ایران و اعلام تنفر و انزجار نسبت به آن» نخستین شرط برای آزادی زندانی، صرفنظر از تعلق او بهر گروه و سازمان سیاسی است . وجود زندان واحد برای زندانیان سیاسی و دزدان و آدمکشان و چاقو کشان و ایجاد نفاق بین آنان از جمله‌وسایلی است که سازمان امنیت برای در فشار گذاردن زندانیان سیاسی بکار میبرد. از اقدامات دیگردستگاه ، براه‌انداختن جنگ اعصاب برای عصبانی کردن زندانیان و سر انجام جستجوی شکار از بین سر سخت ترین و مقاوم ترین آنان برای تبعید به نقاط بد آب و هوا و انتقال به سلولهای انفرادی است . در غالب زندانها ، زندانیان ازداشتن کتاب و روزنامه محروم اند و مأموران زندان آنرا بمثابه ، مدرك جرمی تازه تلقی میکنند .

مسکن زندانیان

در اکثر زندانهای کشورو نمونه مشخص آن در زندان قزل قلعه جا برای زندانیان انفرادی بقدری کم است که زندانی نمیتواند براحتی دراز بکشد.طاق سلولها بحدی کوتاه است که زندانی نمیتواند بر روی پای خود بایستد.در بند های سوم و چهارم زندان قصر که خاص زندانیان سیاسی است ، بهر زندانی محلی به وسعت ۱٫۵ متر در ۷۰ سانتیمتر میرسد . سلولهای انفرادی رنگ نور و هوا نمی بینند ، مرطوب و نمورند و زندانیان غالباً حتی برای ده دقیقه هواخوری ناگزیر دست به اعتصاب میزنند . در زندان قزل قلعه تا چندی پیش ، زندانیان بر روی مشتی کاه میخوابیدند ولی بر اثر اعتراضات پی در پی سر انجام یك تشك کاهی و یك پتو به زندانیان داده شد .

غذای زندانیان

بدتر ازغذای سربازخانه‌ها غذای زندان است . زندانبانان مواد اولیه ناکافی و بی‌رمقی را آلوده بهزارشئی کثیف خارجی دردیگی میریزند و بنام غذا بخورد زندانیان میدهند ؛ در برخی از زندانها، از جمله زندانهای تهران و برازجان ، به زندانیان جیرهٔ روزانه‌ای بمبلغ ۱۲ ریال وجه نقد و دو قرص نان بیات و مانده می دهند . با توجه باینکه بهای یك سیر پنیر ۱۰ ریال است، کیفیت غذائی که زندانی باید در گوشهٔ زندان برای خود تهیه کند معلوم میشود. در بعضی از زندانها مواد اولیه را خودزندان تهیه میکند و به زندانی میدهد. اما کیفیت این مواد فوق العاده بد است مثلا بجای گوشت‌مشتی استخوان‌به زندانی میدهند. مأموران زندان اکثراً حتی غذائی را که خانواده ها هفته‌ای یکبار برای بستگان خود به زندان‌میآورندترش میکنند و دور میریزند و به زندانی نمی دهند .

بهداشت زندان

عواقب شکنجه های حیوانی ، وضع غذا ، تنگی جا ، نبودن نور و هوای کافی ، اکثریت زندانیان را بیمار نموده است ، با

دنباله در صفحه ۷



رفقا بدرالدین مدنی ، صفر قهرمانی ، حمید قام نریمان ، محمد علی پیدا ، پرویز حکمت جو و عزیز یوسفی در زندان برازجان



رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو در دادگاه نظامی

درود به رفقای زندانی ما: خاوری ، حکمت جو ، صابر ، آصف ، بلوریان ، یوسفی ، صفر قهرمانی

پرچم پیروزمند لنین در اهتزاز است

دنباله از صفحه ۱

روز تاریخی جلسه مشترك کمیته مرکزی حزب کمونیست، شورایعالی اتحاد شوروی وشورای عالی جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در مسکو تشکیل شد.

انظار میلیونها نفر از مردم سراسر جهان بسوی اتحاد شوروی ، زادگاه لنینیسم و جلوه گاه زندهٔ اندیشه و عمل لنین دوخته بود.

۶۰۰۰ تن از نمایندگان طبقه کارگر، دهقانان کلخوزی و روشنفکران شوروی در این جلسه حضور داشتند.

رهبران کشورهای سوسیالیستی ، هیئت های نمایندگی احزاب کمونیست و کارگری کشور های سرمایه داری و کشور های در حال رشد و نمایندگان جنبش های آزادی بخش ملی آسیا، افریقا و امریکای لاتین نیز در این جنبش همگانی جهانی شرکت کردند.

رفیق نیکلای پادگورنی صدر هیئت رئیسه شورایعالی اتحاد شوروی و عضو پولیت بوروی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از افتتاح جلسه رشته سخن را به رفیق لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سپرد.

رفیق برژنف ضمن سخنرانی عمیق و و بسیار پر مضمونی تحت عنوان «اندیشه‌های لنین زنده و پیروز است» عظمت لنین را بعنوان متفکر و انقلابی کبیر تشریح کرد و نیروی سترگ آموزش لنین و پیروزیهای تاریخی مردم شوروی و جنبش انقلابی جهان را که با پرچم ظفر نمون لنین بدست آمده است یاد آور شد و وظائف مبرم مرحله کنونی مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح، پیشرفت اجتماعی ، دموکراسی و سوسیالیسم را خاطر نشان ساخت.

لئونید برژنف ضمن اشاره به دستاورد های مردم شوروی در آستان صدمین سالروز تولد لنین گفت:

«وقتی براه طی شده مینگریم میتوانیم بگوئیم که مردم ما و حزب ما حق دارند بخود ببالند. مردم‌شوروی دشواریها وناملایمات فراوان از سر گذرانده و بار مسئولیت‌تاریخی عظیمی بدوش کشیده اند ، ولی با شهامت و ثبات قدم از عهده تمام آزمایشها بر آمده و رسالت عالیه خودرا باشایستگی انجام داده‌اند. مردم ما همیشه و همه جا، درلحظات آزمایش های سخت زندگی و نبردهای شدید وبهنگام پیروزیهای شادی آور و ناکامیهای تلخ همیشه به پرچم لنین، به حزب خود و آرمان انقلاب وفادار مانده اند. رفقا ما را دست‌آورد هائی هست که در این روز بزرگ در برابرخاطرهٔ لنین عرضه داریم. سوسیالیسم برای نخستین بار در تاریخ تمدن جهانی بطورکامل وقطعی پیروز شد، جامعه سوسیالیستی رشد یافته‌ایجاد گردیده و شرایط لازم برای ساختمان‌موفقیت آمیز کمونیسم فراهم آمده است».

سپس سخنران گفت: «از هنگام مرگ لنین تاکنون زندگی راهی دراز پیموده ، دگرگونی‌های فراوان صورت گرفته و پدیده ها و مسائل جدید بسیاری بوجود آمده است که در آنزمان حتی تصور آن دشوار بود. ولی قوانینی که لنین در باره تکامل سوسیالیسم کشف کرده است امروز نیز کلید و حل این مسائل را بدست میدهد. بهمین جهت است که ما میگوئیم لنین شریك زنده‌کارهای ما و آموزگار مطمئن وخردمند ما است».

رفیق برژنف افزود: «لنین همواره طلب میکرد که زحمتکشان را باید با روح انترناسیونالیسم پرورش داد و علیه گرایشهای شوینیستی عظمت طلبانه و ایضاً گرایشهای ناسیونالیستی محلی بمقابله برخاست ... حزب و مردم ما پیروی از این وصیت گرانقدر لنینی را وظیفه مقدس خود میشمارند».

لئونید برژنف ضمن افشای ماهیت‌تجاوز کارانه امپریالیسم اهمیت همبستگی و پیوند میان کشور های سوسیالیستی ، جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزادیبخش ملی را خاطر نشان ساخت وگفت: «برای تمام جامعه بشری موهبت عظیمی است که نیروی متحد کشور های‌سوسیالیستی‌وسیاست‌فعال‌ودفاع‌مجدانه‌آنها از صلح تلاشهای تجاوز کارانه امپریالیستها را عقیم میگذارد و در راه تجاوز کاران برای برافروختن نائره جنگ جهانی موشکی هسته ای مانع قاطع پدید میآورد ... و اما آنجا که امپریالیست ها بهر حال راه ماجرا- جوئی نظامی را علیه این یا آن کشور سوسیالیستی در پیش میگیرند و یا به ضد انقلاب باصطلاح «بی سر و صدا» متوسل میشوند نیرو و همبستگی کشور های سوسیا- لیستی را در برابر خود مشاهده میکنند».

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ازپیکار قهرمانانه خلق قهرمان ویتنام با تجلیل فراوان یاد کرد و گفت:

«هیچ نظام اجتماعی دیگری بجز نظام سوسیالیستی نمیتوانست به پیکار آزادیبخش مردم ویتنام چنین دامنه عظیم ، چنین تشکل، چنین ثبات قدم و استقامتی بدهد. هیچ نیروی سیاسی دیگری بجز حزب مارکسیست - لنینیست نمیتوانست خلق رزمنده را به چنین درك روشنی از هدفهای مبارزه مجهز سازد و به قهرمانی توده ای بر انگیزد. قهرمانی میهن پرستان ویتنام توأم با نیروی همبستگی سوسیالیستی و کمکهای وسیع اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی ماجراجوئی امریکا را در ویتنام عقیم گذارده است. قهرمانی ویتنام برای همیشه در سینه تاریخ‌ثبت خواهد ماند. سرفراز ومفتخر باد خلق‌قهرمان ویتنام!».

نمایندگان احزاب کمونیست وکارگری ضمن شادباشهای مهیج خود از مردم شوروی و حزب کمونیست پروردهٔ لنین با تکریم و تجلیل فراوان سخن گفتند.

رهبران جنبشهای آزادیبخش ملی و بویژه نمایندگان خلقهائی چون ویتنام رزمنده و کشور های عربی که در برابر تجاوزامپریا- لیسم دد منش امریکا سلاح بدست و جان بکف از آزادی و استقلال میهن خود دفاع میکنند و نیز نماینده کوبا که تا همین چندی پیش آماج تجاوز مستقیم بربران امریکائی بود بار دیگر مراتب سپاسگزاری عمیق خود را از پشتیبانیهای قاطع و کمك های عظیم اتحاد شوروی ابراز داشتند.

رفیق له دو آن دبیر اول کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام پس ازتأکید این حقیقت که پیروزی عظیم انقلاب ویتنام با پشتیبانی نیرومند جنبش جهانی کمونیستی و با کمکهای گرانبهای اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پیوند ناگسستنی دارد گفت:

«ما در این مجلس با شکوه از جانب حزب خود ، از جانب طبقه کارگر ویتنام ، از جانب مردم ویتنام مراتب سپاسگزاری عمیق خود را از لنین بزرگ ، از حزب کمونیست اتحاد شوروی و از خلق شوروی برادر خود ابراز میداریم».

رفیق هوسو آن سون عضو هیئت دبیران کمیته مرکزی جبهه ملی آزادی‌ویتنام جنوبی گفت:

«حزب کمونیست شوروی ، دولت شوروی و مردم شوروی اکنون نیز مانند گذشته از مردم‌ویتنام که در سنگر مقدم پیکار ملل علیه امپریالیسم تجاوز کار و جنگ طلب امریکا میجنگند هواخواهی و پشتیبانی میکنند و کمکهای عظیم و مؤثر بآنان مبذول می دارند ... مردم ویتنام جنوبی نیك میدانند که پیروزیهای آنان در جریان جنگ مقاومت علیه تجاوز امریکا و در پیکار بخاطر رهائی میهن با هواخواهی ، پشتیبانی و کمکهای عظیم و مؤثر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و تمام ملل صلحدوست جهان پیوند ناگسستنی دارد. ما برای همیشه این سخنان لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را در قلب خود محفوظ خواهیم داشت که: «اتحاد شوروی عزم راسخ دارد به خلق ویتنام برادر که در راه امر حق به پیکار مشغول است از هر جهت کمك کند. این کمك آنقدر ادامه خواهد یافت که امپریالیست های امریکا به ماجراجوئی بیشرمانه و تبهکارانه خود پایان دهند و گور خود را از ویتنام گم کنند».

رفیق دورتیکوس تورادو دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا و رئیس جمهوری کوبا گفت:

«در مورد کشور من حق است که به تمام اهمیت همبستگی اتحاد شوروی - کشور آفریدهٔ انقلاب تحت رهبری لنین - با انقلاب کوبا اذعان گردد. کافیست یاد آور شویم که وقتی امپریالیسم به تهدید کشور ما و آماده شدن برای تجاوز مسلحانه بان پرداخت اتحاد شوروی سلاحی را که برای تأمین دفاع ما ضروری بود برایگان در اختیار ما گذاشت و آنگاه که امپریالیسم به قصد فلج ساختن اقتصاد ما از تحویل نفت بما سر پیچید اتحاد شوروی با فرستادن نفت برای ما کار بی وقفه اقتصاد ما را تأمین کرد.

وقتی امپریالیسم بازارهای خود را بروی قند ما بست اتحاد شوروی تصمیم به خرید آن گرفت و بدینسان مشکل صادرات را که برای ما ضروری بود حل کرد ... بجاست بار دیگر در این روزهای با شکوه بیاد آوریم که مردم زحمتکش سراسر جهان چه اندازه مرهون فعالیت لنین ، اندیشه های او و انقلابی که او به پیروزی رساند هستند ، چه اندازه مرهون خلق کبیر شوروی هستند که برای تأمین آینده بهتر تمام جامعه بشری مساعی بی پایان بکار برده و قربانی های عظیم داده است».

علی صبری عضو هیئت اجرائی عالی اتحاد سوسیالیستی عربی جمهوری متحد عرب گفت:

«خلق عرب موضع گیری محکم و شرافتمندانه خلقهای اتحاد شوروی و نیز تمام ملل صلحدوست کشور های سوسیالیستی را در پشتیبانی از پیکار قاطع کنونی خلق عرب سپاس میگوید و برای آن ارزش عالی قائل است».

جشن تاریخی صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین برای همیشه در خاطره ملل جهان باقی خواهد ماند.

خیابانی و قیام آذربایجان

دنباله از صفحه ۳

است.

خیابانی میگفت «ما میمیریم بجهت این که دموکراسی ایران زنده شود» و «وقتی که بنام خود و رفقای خود اعلام میکنیم که ما حاضر برای مردن در راه آزادی و استقلال هستیم ، هم معنی «حاضر بودن» ، هم «مردن» و هم معنی «آزادی و استقلال» را خوب میدانیم».

خیابانی و همرزمان او و پس از آنان صدها تن دیگر ازپاکترین و میهن دوست ترین فرزندان ایران بخاطر آرمانهای والای خود و در راه آزادی و نیکبختی هم میهنان خود جام شهادت نوشیدند. تجارب مثبت و منفی مجاهدان گذشته جانبازیهای آنان درس آموزنده و گرانبهائی برای مبارزان کنونی آزادی و استقلال ملی کشور ماست.

مسعود

توجه

سخنان لنین
در بارهٔ ایران
بزبان آذربایجانی
انتشار یافت

درود به کارگران زندانی که به گناه مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی خود در زندانهای شاه بسر میبرند

تجاوز بیشرمانه امریکا به کامبوج

دنباله از صفحه ۱

در هندوچین اعلام کردند. زیر فشار نیرومند این تظاهرات کمیسیون خارجه امریکا و عده زیادی از اعضای کنگره، نیکسون را مورد استیضاح قرار دادند و سیاست او را ناقض قانون اساسی امریکا شمردند.

بکار انداختن ماشین عظیم جنگی بزرگترین کشور سرمایه داری جهان با تمام نیرو علیه مردم بیگناه هندوچین، سوزاندن جنگلها و دشتهای خرم و سر سبز، نابود کردن شهرها و دهکده ها، مدفون کردن ده ها هزار زن و کودك و مردم غیر نظامی زیر دریائی از آتش تانك و بمب و توپ و وسائل مرگ آور، چنان جنایت بزرگی است که نمیتواند وجدان بشریت را برنیانگیزد. فقط صاحبان صنایع بزرگ اسلحه سازی، انحصار های سرمایه داری، ژنرالهای پنتاگون و بطور کلی استعمارگرانند که فاقد وجدان بشری هستند و سود خود را در نابودی ملتها و کشورها جستجو میکنند. دلائل شرم آور نیکسون در سخنرانیهای پیاپی خود که برای فرو نشاندن آتش خشم مردم امریکا ایراد میکند، بقدری پوچ و ابلهانه است که نمیتواند احدی را قانع کند. او میگوید ما برای کشف مرکز ستاد «ویت کنگ» در داخل کامبوج، کوتاه کردن جنگ، نجات جان سربازان و حفظ افتخار پیروزی برای ارتش امریکا باین جنایت مبادرت کرده‌ایم! اولا صرفنظر از اینکه وجود ستاد «ویت کنگ» در کشور دیگری چه کامبوج باشد و چه کشور دیگر مجوز هجوم و حمله بآن کشور نیست، اخبار منابع امریکائی از جبهه جنگ تصریح میکنند که با وجود تصرف صدها کیلو متر مربع از خاك کامبج و تبدیل آنها بصحرای سوزان، اثری از ستاد «ویت کنگ» بدست نیامده است. این امر از از اول معلوم بود و نیکسون فقط برای توجیه اقدام خود (!) بچنین دروغی دست زده بود. ثانیاً ادامه و توسعه جنگ در هندوچین چگونه میتواند بمعنی کوتاه کردن جنگ باشد؟ ثالثاً نجات جان سربازان امریکا جز از راه فرا خواندن آنها بامریکا و ترك جنگ چگونه ممکن است تامین شود؟ رابعاً چه کسی جز آدمکشی چون نیکسون می تواند ادعا کند که قتل عام مردمی بی آزار در خاکی که هزاران کیلومتر از امریکا بدور است، افتخار آور و غرور انگیز است؟ با چنین منطقی است که پس از گلوله باران کنونی تظاهرات مردم امریکا و قتل فجیع چهار دانشجوی جوان و شش نفر دیگر و مجروح و زندانی کردن صدها نفر، نیکسون مردم را بآرامش دعوت میکند. اظهارات نیکسون باندازه‌ای دیوانه وار بود که یکی از وزرای او استعفا داد. منابع امریکائی اینمطلب را پنهان نمیکنند که حکومتشان دچار بحران شده و گروهی از سیاستمداران با تجربه نظیر هریمن تصمیم نیکسون را حتی بضرر رژیم خود یعنی سرمایه داری میدانند. واقعیت این است که جز ننگ و افتضاح و سرانجام شکست چیزی در انتظار این سیاست نیست. مردم جهان و در پیشاپیش آنها اردوگاه سوسیالیسم خلقهای مظلوم و رزمنده هندوچین را در چنگال عفریت خون آشام امپریالیسم امریکا یکه و تنها نگذاشته و نخواهند گذاشت.

مقاومت دلاورانه مردم ویتنام و کمك های بیدریغ و مؤثر کشورهای سوسیالیسی و در رأس آنها اتحاد شوروی و پشتیبانی میلیونها و میلیونها نفر مردم صلحدوست و مترقی جهان سالهاست که هوس پیروزی امریکا را در این گوشه از جهان بخیالی خام و باطل تبدیل کرده است. اینك نیز تشبثات مأیوسانه نیکسون که بقیمت خون هزاران نفر انسان تمام میشود، نخواهد توانست افسانه پیروزی و افتخار را برای هارترین قشر سرمایه داری امریکا بحقیقت تبدیل کند. جنبش نیرومند ضد امپریالیستی و صلح طلبانه ای که در سرا سر جهان گسترش یافته هرروز آگاهانه‌تر و مؤثرتر بتجاوزات امپریالیسم با مبارزات خود پاسخ میدهد. رئیس دولت اتحاد جماهیر شوروی رفیق کاسیگین ضمن مصاحبه خود اقدام تازهٔ تجاوز کارانه امریکا را در هندو - چین بشدت محکوم کرد. اعلامیه تاس و جرائد شوروی همدردی دولت و مردم شوروی را با مردم کامبوج و آمادگی خود را برای ادامه کمك بخلقهای هندوچین خاطر نشان کردند. دولت شوروی تأثیر منفی سیاست امریکا را در تشدید وخامت اوضاع بین‌المللی بیان داشت و بامریکا اخطار نمود که این اقدام و نظائر آن مانع بزرگی در راه حل مسائل جهانی که حفظ صلح وابسته بدانهاست میباشد. کشورهای دیگر سوسیالیستی و مردم نیکخواه جهان نیز بنوبه‌خود باشکال گوناگون سیاست امریکا را محکوم و همدردی خود را با خلقهای این منطقه بوسیله تظاهرات وسیع که در کشورهای سرمایه داری همراه با زد و خوردهای خونین بود، ابراز کردند.

وعده های نیکسون مبنی بر اخراج نیروهای امریکا از کامبوج تا آخر ماه ژوئن ۱۹۷۰ و توضیحات مکرر رادیو - تلویزیونی و مذاکرات مستقیم او بوسیله تلفن با تظاهر کنندگان، نتوانست در جنبش وسیعی که در داخل علیه سیاست او بوجود آمده تخفیفی بدهد. اینك سیاست ترور بهمان شدتی که در خارج علیه مردم هندوچین اعمال میشود در داخل امریکا اجرا میگردد. روز دهم ماه مه نماینده ایالت ماساچوست را که مخالف سیاست نیکسون بود در خانه خود کشته یافتند. این نمونه ای از سیاست داخلی امریکا در مورد مخالفین جنگ است.

اما علیرغم این سیاست از هم اکنون پیداست که شکست دردناکتری دامنگیر امپریالیسم امریکا در هندوچین خواهد شد. خلقهای ویت نام و کامبوج و لائوس در جبهه واحدی با پشتیبانی مردم دنیا این درنده لجام گسیخته را از مرز و بوم خود خواهند راند و داغ پیروزی را بر دل سنگین امپریالیسم امریکا خواهند گذاشت.

بما مینویسند

دنباله از صفحه ۲

اینکه تا آن تاریخ کارگران مبلغی جزئی بعنوان اضافه دستمزد دریافت میداشتند.

این تعدی بحقوق مسلم کارگران و قانونشکنی آشکار در بین کارگران ایجاد ناراحتی نمود و در نتیجه اعتراضات کارگران شروع شد. کارگران تصمیم گرفتند بطور دستجمعی و متحد از خود دفاع نمایند، برای این منظور آنها روز سه شنبه ٤ فروردین به محل کار خود آمدند، ابزار و وسائل کار را نیز گرفتند ولی اعلام نمودند تا مقررات جدیدیکه غیر قانونی است لغو نشود کار را شروع نخواهند کرد.

وقتیکه کارگران تراشکار ماشینها را از کار انداختند و سکوت در ماشینخانه ها حکمفرما شد، همهٔ کارگران در یافتند که لحظهٔ مقاومت و همدردی و مبارزه فرا رسیده است. خبر نشستن ماشینخانه ها، بشکه سازی و تلمبه خانه ها بسرعت بتمام قسمتها رسید و تا عصر سه شنبه اعتصاب همگانی شد. کارگران همه جا درخواست میکردند که باید در طرح جدید طبقه بندی تجدیدنظر شود. وقتیکه رؤسای شرکت، فرمانداری و سایر مأمورین دولت با تهدید و حیله خواستند مقاومت دستجمعی کارگران را در هم‌شکنند آنها همه‌با هم فریاد میزدند (ماده ٤٧ ج) منظورشان این بود که طرح طبقه بندی است که ما را بنشستن واداشته، در طرح تجدید نظر کنید فورا ماشینها براه خواهد افتاد. نشست و خودداری کارگران از کار تا روز ۱۳ فروردین ادامه داشت و در این روز از طرف رؤسای شرکت نفت اعلامیه‌ای صادر شد و مقرر گشت که طرح مزبور اجرا نشود. در این روز های همبستگی و مبارزهٔ کارگران، عموم کارگران تجربیات درخشان آموختند. آنها فهمیدند که با اتحاد و مبارزه میتوانند از حقوق خود دفاع نمایند، میتوانند جلوی قانون شکنیها و مظالم‌دستگاه‌را بگیرند و دوستی وبرادری خود را عمیقتر نمایند. در این روز های‌مبارزه همه بهم کمك میکردند، با هشیاری انقلابی و اتحاد دسیسه های دشمنان کارگران را در هم میشکستند و نقشه های عوام فریبانه‌ضد کارگری را فاش میکردند.

اکنون کارگران شرکت‌نفت، کارگران آبادان و ماهشهر بااستفاده از تجارب دوران ده روزهٔ اعتصاب بیش از پیش بهم میپیوندند و برای بهبود شرایط کار و زندگی خود صمیمانه با هم همکاری میکنند.

زندان و زندانیان . . .

دنباله از صفحه ٤ ـ ٥

این وجود در کلیه زندانهای کشور از دکتر و دارو و درمان خبری نیست و باوجود مراجعات مکررزندانیان بیمار، سازمان‌امنیت از تأمین وسایل معالجهٔ آنان خودداری میکند. در قبال اعتراض زندانیان گفته میشود که ما شما را اینجانیاورده‌ایم که سالم بمانید بلکه باید بیمار و علیل از زندان خارج شوید. برای نمونه عده‌ای از زندانیان توده‌ای از مدتها قبل بیمارند و هیچ اقدامی برای درمان آنان بعمل نمیآید.

حمایت از زندانیان سیاسی وظیفه مبرم همهٔ مبارزان ضد رژیم

رزمندگان پر شوری که خود را در آتش مقاومت میسوزانند تا شعلهٔ مبارزه را روشن نگاهدارند حاضر به تسلیم نیستند. آنان با توسل به اعتصاب، با اعتراضات دسته جمعی، با ارسال نامه به مقامات قضائی و مراجع دولتی، با ارسال نامه به مراجع بین المللی پرده از سیمای رژیم فاشیستی شاه بر میگیرند. اما مقاومت در درون زندان باید با حمایت همه جانبه از خارج زندان هم در در مقیاس کشور و هم در عرصه بین المللی توأم شود تا نتیجه لازم بدست آید. زندانیان بند ۳و٤ زندان قصر در نامه خود مینویسند: «رژیم میخواهد زندانیان سیاسی با هر فکر و مرام سیاسی و اجتماعی را در زندانها نابود کند، ای ایرانیان متحداً از مبارزه ماحمایت کنید.»

در سند مهم کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری میخوانیم که: «باید برای نجات میهن پرستان و آزادیخواهان که خطر مرگ تهدیدشان میکند، علیه بیدادگری دادگاهها نسبت به کمونیستها و سایر میهن پرستان هم در مقیاس ملی وهم در مقیاس‌بین المللی‌مبارزهٔ مستمر انجام گیرد. باید‌برای آزادی‌میهن پرستان و آزادیخواهانی که در زندانها رنج میکشند مبارزه شود.»

آزاد مردان پیکار جوئی که برای دفاع از ارزشهای انسانی، برای حراست از استقلال میهن خود در برابر بیگانگان امپریالیست و مزدوران داخلی آنان‌قد بر افراشته اند به حمایت نیازمندند باید هم برای نجات آنان مبارزهٔ پیگیر و هم آهنگی را دامن زد و هم امر رساندن کمك به زندانیان و خانواده هایشان را سازمان داد. اگر کلیه نیروهای مخالف رژیم‌در این دو عرصه متفقاً عمل کنند گام بزرگی در دفاع از زندانیان استعمار برداشته شده است‌و نیروی عظیم پرخاش توده ها را به زندانیان و شکنجه گران‌نشان‌میدهد.

مینو

مرگ بر تجاوزکاران امریکائی! زنده باد مبارزه دلیرانه خلقهای هندوچین علیه امپر - یالیسم!

ا. گویا

درود به روحانیون آزادیخواه و همهٔ زندانیان سیاسی که بندی استبداد هستند

اطلاعیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

با اینکه دبیر خانهٔ کمیته مرکزی حزب توده ایران طی اطلاعیهٔ رسمی که در آذر ماه ۱۳۴۸ منتشر ساخت صریحا و قویا اخبار مجعول مطبوعات ارتجاعی ایران را دربارهٔ «همکاری» ادعائی حزب ما با تیمور بختیار تکذیب نمود، باز اخیراً روزنامه های سر سپرده‌ای چون اطلاعات و کیهان و آینده گان بدستور سازمان امنیت همان اخبار دروغین را با جلای تازه‌ای انتشار داده و این بار مدعی شده‌اند که گویا دبیر اول حزب توده ایران دکتر رضا رادمنش با تیمور بختیار همکاری نزدیك داشته و حتی در ضیافت رئیس سابق سازمان امنیت شاه که اکنون نظر بدلائل معلوم مورد غضب قرار گرفته حضور بهم رسانده است.

هدف تجدید مطلع روزنامه های مزدور دربار و نوکران گوش بفرمان سازمان امنیت و اشاعهٔ این قبیل اخبار سراپا دروغ از جانب رژیم ضد ملی و ضد آزادی کنونی علیه حزب تودهٔ ایران بر همگان روشن است. مقالاتیکه روزنامه های اطلاعات و کیهان و دیگر نوکران حلقه بگوش سازمان امنیت شاه دراین باره منتشر نموده‌اند، بقدری مبتذل و سرهم بندی است که روی گزارشهای مأمورین شهربانی‌درگاهی و مختاری را سفید میکنند و بهمین سبب نیز ارزش آنکه جز تکذیب چیز دیگری دربارهٔ آنها گفته شود ندارند.

اما آنچه در این ماجرا بیش از همه شایان توجه‌است همداستانی تمام عیار کسانی است که‌بنام سازمان انقلابی حزب توده‌ایران در خارج از کشور اعلامیه پخش میکنند و زیر پرچم مائوتسه تونگ آب بآسیای سازمان امنیت شاه میریزند. ایشان که بجای مبارزه با امپریالیسم و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی، عمده وظیفه خود را پیکار علیه حزب توده ایران قرار داده‌اند بگمان‌خود خواسته‌اند از این آب گل آلود ماهی بگیرند و راه خروجی برای جبران شکست ها و نابسامانیهای خود بیابند، بهمین سبب اخبار مجعول سازمان امنیت و روزنامه های منتسب به آنرا بمثابه سکه نقدی پذیرفته بی چون و چرا همان دروغها را بصورت اعلامیه‌ای منتشر ساخته‌اند. بدینطریق سازمان امنیت در وجود این آقایان انقلابی نما بهترین متحدین و ناشرین افکار خود را یافته است.

این پدیده‌تازگی ندارد. در نهضت‌جهانی کارگری همه آنها که از اصول صحیح انقلابی عدول کرده و انحرافات چپ وراست را جانشین اصول فنا ناپذیر مارکسیسم-لنینیسم قرار داده‌اند، سر انجام در منجلاب خیانت و لجن زار همکاری علنی یا پنهانی با ارتجاع و امپریالیسم فرو رفته‌اند. این باصطلاح سازمان انقلابی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۹ - ۸ مه ۱۹۷۰

هدفهای پنهانی پرواز «آپولو ۱۳»

جهانیان از بازگشت فضانوردان امریکائی پس از گذراندن خطری که تدارك ناقص و عجولانه موجب آن بود خرسند شدند. اینکه نقص تدارك ناشی از چگونه نیات ناپاکی بود امری است که خبرنگار معروف امریکائی «هری س. شوارتس» در شماره ۱۴ آوریل ۱۹۷۰ روزنامه امریکائی «نیویورك هرالد تریبون»، که قبل از ناکامی پرواز آپولو ۱۳ نوشته است، آنرا آشکار میکند.

* * *

روز چهارشنبه که «آپولو ۱۳» پرواز کرد روز سوبتنیك لنینی در شوروی بود، یعنی روزی که اتباع وفادار یکروز کامل کار را مجاناً بکشور خود می‌بخشند. پرواز موفقیت آمیز همزمان سومین کشتی فضائی امریکائی طبیعتاً میتواند از شور و شوق آن عده از اهالی مسکو که خبر را از «کیپ کندی» میشنوند، بکاهد.

اما روز دوم پرواز «آپولو ۱۳» روز برقراری جشن فضا نوردی در شوروی است و سالگرد یوری گاگارین اولین مرد فضا برپا میشود. این واقعیت که فضانوردان امریکائی در آن روز بسوی ماه میروند نمیتواند جشن فضانوردان شوروی را مختل نکند.

و سر انجام چشم مردم جهان هفتهٔ آینده به «آپولو ۱۳» دوخته‌است و شاهد کوششی خواهند بود که‌برای‌وسیعترین‌وارسی محیط ماه انجام خواهد شد، امری که در تاریخ بیسابقه است. ولي موافق نقشه شوروی از دو سال پیش نیمهٔ آوریل ۱۹۷۰ درست آن موقعی است که چشم جهانیان باید با یك هیجان فزاینده به تناسب نزدیك شدن صدمین سال تولد میلاد لنین بسوی مسکو دوخته باشد.

از همه بد تر برای مسکو آنست که بازگشت فضانوردان «آپولو ۱۳» بزمین یك روز پیش از میلاد لنین رخ خواهد داد، درست در آن ساعتی که دبیر اول برژنف باید بیاد بنیادگزار سیستم شوروی بسخنرانی بزرگی دست زند.»

توجه

بمناسبت صدمین سالگرد تولد لنین منتخبات لنین بزبان فارسی در چهار جلد تجدید چاپ خواهد شد. جلد اول بزودی انتشار خواهد یافت.

تغییر شمارهٔ حساب بانکی

پیك ایران

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر تغییر یافته است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

به همرزم زندانی

بهر زندان که باشی، دور یا نزدیك، چون پرتو
که از صحرا و از کوه و کمر ره میبرد چالاك.
نه از جاسوس او را بیم و نی از پاسبانش باك،
شکاند با روی تاریك و سنبد میلهٔ آهن،
بگرمی میتراود از خلال رخنه و روزن،
بسوی تو، بسوی دوست، می پوید درود ما.

❁

در آندم، کاندر آن زندان، چنان تنهائی و بیکس
که گوئی آشنائی در همه عالم نمیداری؛
چنان بی رونق و مرده است پیرامون، که پنداری
ندارد هیچگه این سرنوشت تیره پایانی؛
در آندم، بیگمان میباش ای همرزم زندانی
بیاد تو، برای تو است، پرخاش و سرود ما.

❁

چو یك شهباز خونین بال بر این عرصه غمگین
بپروازیم، تیر دشمنان از هر سوئی پران،
گهی بر خاك محنت پنجه میسائیم، دیگر که
دوباره اوج میگیریم با نیروی جاویدان،
که بیزاریم از نالیدن بیسود نومیدان.
چه خوش فرمود این اندرز را دهقان بذر افشان
چه بیم از رنج امروزی چو باشد گنج فردائی.
همانا نیست تردیدی که در یك صبح رؤیائی
بشادی در دیار آرزو باشد فرود ما.

❁

ستمگر گر بنخوت سوی تو بیند، دل سرکش
ز تن بر کش، بنه بر کف، بگو مغرور: در گیتی،
بجز یك قلب پر از مهر انسانهای زحمتکش
چه دیگر خواستاری حاصل از بود و نبود ما.

ا. س.



«عملیات نیکسون در کامبوج آشکارا بکار بردن بیشرمانه اعمال زور نظامی بشیوهٔ جنگ برق آسای هیتلری است. غنیمتی که از این مهاجمه بدست می آید بسیار رقت انگیز است. خواربار های مصادره شده (خواربار چه کسانی؟) کلبه های ویران شده (چه کلبه هائی؟) انسانهائی کشته شده اند (کدام انسانها؟).»

(روزنامه بورژوائی انگلیسی «نیو استیتسمن»)

رفقـای حزبی ، نیروهای مترقی ! پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران را بر پا داریم ! از قهرمانیهای مجاهدان کمونیست سر مشق گیریم

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

یادبود پنجاههٔ حزب کمونیست ایران

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران (تیر ماه ۱۲۹۹) در عده‌ای از واحد های حزبی در خارج از کشور جلسات یادبود با حضور رفقای حزبی و میهمانان خارجی تشکیل شد و در این جلسات سخنرانی هائی در اطراف تاریخ حزب کمونیست و زندگی قهرمانان و مجاهدان این حزب بعمل آمد . در یکی از این جلسات رفیق عبدالصمد کامبخش عضو هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب توده ایران سخنرانی مشروحی در اطراف تاریخ مبارزات حزب کمونیست ایران ایراد کرد . متن این سخنرانی در مجله دنیا شماره دوم سال یازدهم دنیا انتشار خواهد یافت .



حیدر عمو اغلی از بنیاد گزاران برجسته حزب کمونیست ایران



دکتر تقی ارانی از رهبران برجسته حزب کمونیست ایران

حزب تـوده ایـران وارث معنوی حزب کمونیست ایرانست

سی‌ام خرداد ۱۳۴۹ پنجاه سال از تأسیس حزب کمونیست ایران می گذرد و حزب توده ایران که خود را بحق وارث این حزب میداند ، مراسم این سالگرد مهم را برپای میدارد . تاریخ سازمان انقلابی طبقه کارگر در واقع از حد این پنجاه سال نیز تجاوز می کند . نخستین « مراکز غیبی » سوسیال دموکراسی انقلابی در کشور ما در اوان جنبش مشروطیت تأسیس شد . ما بین سه دوران عمده تاریخ حزب طبقه کارگر در ایران (یعنی دوران سوسیال دموکراسی انقلابی ، دوران حزب کمونیست ایران ، دوران حزب تودهٔ ایران) از هر جهت پیوند وجود دارد . بزرگترین مجاهد دوران سوسیال دموکراسی ، حیدر خان عمو اغلو (افشار) بنیاد گزار حزب کمونیست ایران است . هم رزمان دکتر تقی ارانی ، آخرین شخصیت برجسته حزب کمونیست ایران ، بنیاد گزاران حزب تودهٔ ایرانند . این پیوند تنها ناشی از این کیفیت نیست که افراد واحدی در دورانهای سه گانه نقش داشته اند ، بلکه همچنین و بویژه ناشی از این کیفیت است که مشی انقلابی واحدی در این سه دوران دنبال شده است که مشخصات اساسی آن مشی ، یکی است .

یکی از مشخصات عمدهٔ این مشی مبارزه سر سخت با استعمار و امپریالیسم است . یکی دیگر از مشخصات عمدهٔ آن مشی همگونی که از طرف سوسیال دموکراتها ، کمونیستها و توده‌ایها دنبال شده است ، مبارزه بسود توده های زحمتکش : کارگران ، دهقانان ، پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش ، علیه هیئت حاکمه ارتجاعی : دربار سلطنتی ، ملاکان و سرمایه داران کومپرادور است .

خصوصیت دیگر این مشی حفظ پیوند دوستی با خلقها و جنبش های انقلابی جهان وپشتیبانی از آنها و برخورداری از پشتیبانی آنها ، یا بدیگر سخن مراعات همبستگی انقلابی و شیوه انترناسیونالیستی است . در این زمینه بویژه باید از پیوند سوسیال دموکراتهای ایرانی با سوسیال دمکراتهای انقلابی روس و کمونیستها و توده ایهای ایرانی

دنباله در صفحه ۸

مصاحبه رادیو پیک ایران با رفیق راد منش دبیر اول حزب توده ایران

در بارهٔ برخی مسائل مهم کشور

سئوال ـ رفیق رضا رادمنش حتماً شما مطالبی را که ارگانهای تبلیغاتی رژیم در این اواخر علیه حزب توده ایران مینویسند مطالعه کرده اید . چه عواملی موجب این تبلیغات وسیع ضد توده ای و ضد کمونیستی در کشور گردیده است ؟

پاسخ ـ تبلیغات پردامنهٔ بلند گویان رژیم درباره انقلاب باصطلاح سفید وسیاست باصطلاح مستقل ملی علیرغم انتظار گردانندگان آن نتوانسته است عده کثیری را فریب دهد . سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم ، اقتصاد و سیاست میهن ما را با مشکلات گوناگونی روبرو ساخته است . زمامداران ایران با تسلیم به سیاست و اقتصاد نو استعماری امپریالیسم جهانی ، با تعقیب راه رشد سرمایه داری در پیوند کامل با سرمایه های امپریالیستی ، با میلیتاریزاسیون همه جانبه رژیم و تشدید فشار و ترور علیه نیرو های ملی و دموکراتیك ، خشم و غضب طبقات و قشر های وسیع تازه ای از جامعه ما را علیه خود برانگیخته اند . زمامداران ایران سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك خود را زمانی با سرسختی تعقیب و تشدید میکنند که جنبش رهائی بخش ملی در خاور میانه بیش از پیش رونق میابد . هنگامیکه نفوذ و اعتبار سیستم جهانی سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی بمثابه مهمترین پایگاه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم و نیرومند ترین مدافع حقوق خلقها ، دائماً در افزایش است و موقعیت

دنباله درصفحه ۲

کارزار تازه رژیم علیه نیروهای اپوزیسیون

دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه جنجال تازه‌ای بر ضد اپوزیسیون انقلابی ایران و قبل از همه حزب توده ایران براه انداخته است ؛ زمینه این جنجال را هم نامه های سیاوش پارسا نژاد و پرویز نیکخواه ، دو نفر از کسانی که زمانی به اپوزیسیون ضد رژیم وابستگی داشته‌اند ، فراهم کرده است . با اینکه نه پدیده ضعف و تسلیم در برابر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك ایران و نه سوء استفاده این رژیم از این پدیده بر ضد اپوزیسیون انقلابی ایران تازگی ندارد .

با اینهمه باید گفت ، صرفنظر از اوضاع و احوالی که منجر به تهیه این دو نامه شده صرفنظر از عامل فشار روحی و انواع دیگر فشار ها که رژیم به زندانیان سیاسی عموماً وارد میسازد ، محتوی عینی نامه هائی که بنام پارسانژاد و نیکخواه در جراید ایران نشر یافته ، حاکی از تسلیم طلبی و تأیید شیوه های رفرمیستی و نفی روش مبارزه انقلابی است . این یك نمونه مشخص تبدیل شعار های ماوراء انقلابی به شعار های اپورتونیستی است .

تردیدی نیست که ضعف و ارتداد و تسلیم چنانکه تجارب گذشته نشان داده ، برای همه گروهها و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون ، در درجهٔ اول بعلت وجود شکنجهٔ حیوانی و سیاست «تازیانه و کلوچهٔ» ساواك و رژیم رخ داده است ، در عین حال این نکته نیز

دنباله در صفحه ٦

بحـرین و سیاست دولت ایـران

گزارش نماینده مخصوص اوتانت دبیر کل سازمان ملل متحد ، در باره بحرین به تصویب شورای امنیت و مجلسین ایران رسید و بدین ترتیب یك معضل ۱۵۰ ساله ، با قبول استقلال بحرین حل شد .

در ماههای اخیر در باره تصمیم دولت ایران در باره بحرین مطالب فراوان در مطبوعات ایران انتشار یافته است . روزنامه های هوادار رژیم و در رأس آنها اطلاعات ، سیاست ایران را در مورد بحرین ، یکی از مظاهر ، سیاست « داهیانه » شاه بحساب آورده اند . در مجلسین ایران ، آنرا نشانه بارز علاقهٔ دولت و شخص شاه . به رعایت حقوق خلقها و احترام به دموکراسی جلوه داده اند . بدیهی است که کسانی هم بمخالفت برخاسته اند . ولی مخالفت محدود با سرعت به خاموشی گرائیده است .

اکنون به بینیم علل واقعی تصمیم دولت ایران چیست و حزب توده ایران این جریان

بقیه در صفحه ٦

درباره برخی مسائل مهم کشور

دنباله از صفحه ۱

امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم امریکا این ژاندارم بین المللی ، در بسیاری از کشورهای این منطقه متزلزل گردیده است و رژیمهای ارتجاعی در جهان عرب یکی پس ازدیگری فرو میریزند و نیرو های ملی و دموکراتیک جانشین آنها میگردند .

هیئت حاکمه ایران و در رأس آن شاه از آنجائیکه در وجود و فعالیت حزب ما، که علیرغم کلیه مشکلات، پیگیری واستواری خود را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به ثبوت رسانده است ، بالقوه خطری بزرگ علیه خود احساس مینماید ، با الهام ازتبلیغات عنان گسیخته ضد کمونیستی امپریالیسم جهانی که در این اواخر شدت و دامنهٔ وسیعی یافته است ، سعی میکند علاوه بر تعقیبها و حبسها و شکنجه های حیوانی و اعدامهای گروهی که از ماهیت رژیم وی سرچشمه میگیرد ، با شکستن مهر سکوت و افزایش تبلیغات ضد توده ای و ضد کمونیستی ، افکار عمومی را از مبارزه و از جلوه صحت ارزیابی‌های حزب ما منحرف سازد. چنانکه می‌بینیم گردانندگان ماشین تبلیغاتی رژیم در این راه به تبعیت از استادان خارجی خود از بکار بردن زشت‌ترین شیوه های تبلیغاتی علیه حزب ما ابائی ندارند .

سئوال - از توضیحاتیکه دادید‌خیلی متشکریم . از آنجائیکه در این باره لبهٔ تیز یورش مطبوعات متوجه شخص شما در بارهٔ باصطلاح ملاقات با تیمور بختیار است ، خواهشمندیم برای شنوندگان ما توضیحاتی در این زمینه بدهید .

پاسخ - ناتوانی بلندگویان رژیم در عرصه منطق و استدلال در مبارزه علیه حزب ما آنها را بر آن داشته است به پیروی از گوبلز دروغهای هرچه بزرگتر اختراع کنند و از این طریق به یك مبارزه روانی شدیدی علیه حزب ما دست بزنند و با انتشار اراجیف سراپا دروغ افکار عمومی را از واقعیت زشتی که سیاست ضدملی و ضد دموکراتیك رژیم بوجود آورده است منحرف سازند .

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب ما در اطلاعیه های خود اخبار ساخته و پرداخته سازمان امنیت شاه را که روزنامه هائی‌نظیر اطلاعات ، کیهان ، آیندگان و خواندنیها منتشر کرده اند ، بموقع خود تکذیب کرده است . معهذا لازم میدانم یکبار دیگر تأکید کنم که هیچگونه همکاری مابین حزب ما و تیمور بختیار وجود نداشته و نمیتوانسته داشته باشد . اینجانب نه تنها با بختیار ملاقات نکرده ام بلکه باید عرض کنم که من در تمام عمر خود حتی یکبار هم بختیار را ندیده‌ام، من با نام بختیار برای نخستین بار در موقعی که گروه گروه از افسران میهن پرست اعضاء حزب ما ، بفرمان شاه به میدانهای تیر روانه میشدند و دهها و صد ها نفر از اعضاء و فعالین حزب ما در زیر شکنجه های حیوانی سازمان امنیت بختیار ضجه میکشیدند ، با تعریف ها و تمجید های فراوان در صفحات روزنامه همین آقای عباس مسعودی که اکنون با خشم و غضب فراوان علیه ارباب و همکار سابق خود قامفرسائی میکند، آشنا شده ام .

برخورد حزب ما بمسائل ، به پروسه های اجتماعی و همچنین نسبت به احزاب ، گروهها و شخصیت ها همیشه برخوردی انقلابی ، برخوردی طبقاتی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بوده و خواهد بود. بنا بر این درهیچ موردی با عناصر ضدانقلابی و دشمنان طبقاتی راه همکاری و سازش در پیش نخواهد گرفت .

سئوال - رفیق رادمنش، در این‌روزها در اطراف سیاست رژیم در اطراف خلیج فارس و نقش آن در این منطقه سخن بسیار گفته میشود . نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ - سیاست رژیم در خلیج فارس جزئی از سیاست عمومی وی در خاور میانه است که در مجموع و بطور عمده از استراتژی امپریالیسم الهام میگیرد و بنا بر این مباین منافع اساسی و واقعی میهن ماست . با تعقیب چنین سیاستی است که ایران بیش از پیش در خاورمیانه منفرد میگردد ، تاجائی که مناسبات سیاسی وبازرگانی آن با کشور های مترقی عربی قطع و یا درحال قطع‌شدن است .

در پروسه قطب بندی ایکه ما بین نیرو های ارتجاعی در خاور میانه و خاور نزدیك صورت میگیرد ، ایران در صف مقدم نیرو - های ارتجاعی قرار گرفته است . بمنظور تحکیم چنین صف بندی ارتجاعی است که زمامداران ایران تمام نیروی خود را درجهت تجهیز و تشکل و تأمین وحدت عمل نیروهای ارتجاعی در این منطقه متمرکز نموده اند .

اقدامات اخیر ایران و زد و بند های پنهان و آشکار وی با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی از یك سو و با عربستان سعودی از سوی دیگر ، از مظاهر آشکار چنین سیاستی است که از ماهیت رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك ایران ناشی میشود .

علیرغم عوامفریبیهای بلندگویان رژیم، اقدامات مزبور تنها در جهت حفظ منافع امپریالیسم و تقویت نیرو های ارتجاعی در منطقه است که خواه ناخواه به تشدید وخامت اوضاع در این ناحیه که بهیچوجه با منافع واقعی میهن ما سازگار نیست منتهی خواهند گردید . تردیدی نیست که کشور ما بزرگترین و پرجمعیت‌ترین و صاحب‌طولانی ترین سواحل در خلیج فارس است . بنا بر این دارای منافع مهمی در این ناحیه است و باید به نسبت موقعیت خود از کلیه حقوق و مزایا در خلیج برخوردار گردد . اما تأمین حقوق ایران در این ناحیه با همکاری واتحاد با امپریالیسم که دشمن اصلی رشد آزاد و مستقل خلقهاست امکان پذیر نیست .

آقای هویدا در نطق اخیر خود در مجلس گفته اند : « ایران بزرگترین مسئولیت را در مبارزه با استعمار و حفظ صلح و امنیت این منطقه دارد .» ولی معلوم نیست که آقای هویدا باکدام استعمار در این‌ناحیه میخواهد مبارزه کند . امریکا و انگلستان که با شیوه های استعماری نوین جهانی را غارت میکنند و تنها سود خالص سالیانه آنان از منافع نفتی خلیج فارس به چهار تا پنج میلیارد دلار میرسد ، سازماندهندگان اصلی تحولات و صف بندی هائی هستند که با شرکت شاه و فیصل در خلیج در حال‌تکوین است .

سراسر مصاحبه اخیر شاه‌با مخبرسیاسی روزنامهٔ « تایمز » از وجود توافق کامل بین انگلستان و ایران در این ناحیه حکایت‌میکند. درمصاحبه مزبور شاه رسماً اظهار عقیده‌مینماید که « پس از خروج نیروهای بریتانیا از این منطقه وجود و شخصیت بریتانیا حفظ وتحکیم خواهد گردید.» حتی شاه تأکید میکند که «هیچگونه اعتراض به استقرار نیرو های بریتانیا در حوالی این منطقه یعنی خلیج‌فارس برای حفاظت جزیره مسیره و فرودگاه سلاله در خاك مسقط ندارد . ژوزف سیسکومشاور عالیرتبه پرزیدنت نیکسون درمسائل خاورمیانه نیز در مصاحبه خود در تهران از « تفاهم دو جانبه و هدفهای مشترك » ما بین ایران و ایالات متحده امریکا در این منطقه سخن میگوید . باین ترتیب معلوم میشود که در قاموس آقای هویدا استعمار معنای دیگری کسب کرده است . البته آقای هویدا با گزارشی که در سال ۱۹۶۹ - یعنی خیلی پیش از نطق اخیرشان در مجلس و همچنین قبل از مصاحبه اخیر شاه با مخبر سیاسی روزنامه « تایمز » تحت عنوان « خلیج - عواقب خروج انگلستان » - از طرف کمیته تحقیق مسائل استراتژیك و بین المللی در واشنگتن انتشار یافته است، بموقع خود آشنائی‌یافته‌اند. در گزارش مزبور از جمله میخوانیم که : « باید پایگاههای نظامی انگلستان در بحرین، مسیره و سلاله حفظ گردد . بجاست که فدراسیون شیخ نشینها با پیوستن حتی بحرین به فدراسیون تشکیل گردد». همچنین دراین گزارش که از جانب مهمترین متخصصین مسائل استراتژیك توصیه شده‌است، انگلستان باید با فدراسیون شیخ نشینهای عربی « قرارداد جدید دفاعی منعقد نماید که احتمال پیاده کردن تفنگداران انگلیسی و استفاده از پایگاههای زمینی را در شیخ نشینها شامل باشد» .

اینها تنها چند نکته از گزارش‌نامبرده است. گزارش مزبورنمایشنامهٔ اصلی توطئه‌ای است که با حك و اصلاحاتی در خلیج فارس اجرا میگردد . آقای هویدا و رهبر و پیشوایشان از بازیگران عمدهٔ آنند. معذلك آقای هویدا مطمئن باشند که توطئه مزبور مانند توطئه های دیگر امپریالیستی در این منطقه محکوم بشکست است .

سئوال - حالا اجازه دهید آخرین سئوال هیئت تحریریه را مطرح سازیم . چه پدیده های‌نوینی‌در رشد فعلی اقتصادی ایران بعقیده شما جلب نظر میکند ؟

پاسخ - سیاست اقتصادی رژیم بطور عمده در جهت افزایش نفوذ سرمایه های امپریالیستی و در آمیختن منافع سرمایه های مزبور با منافع سرمایه داران داخلی و تقویت هرچه بیشتر بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی سیر میکند . محتوی سیاست مزبور تسریع رشد مناسبات سرمایه‌داری در شهر ها و روستا هاست . هم اکنون علیرغم لاف و گزاف های بلند گویان رژیم آثار سوء سیاست مزبور در شئون مختلف اقتصاد کشور بچشم میخورد . تورم‌بر اثر افزایش‌نا موزون حجم اسکناس ، ترقی هزینه زندگی ، بالا رفتن قیمت دلار نسبت به ریال ، انتشار اوراق قرضه داخلی و اخذ وامهای‌کوتاه و طویل المدت خارجی با سود های کلان ، عمیق شدن دائم عدم تناسب صادرات و واردات مظاهری چند از وضع ناهنجاریست که در اقتصاد کشور حکمفرماست .

بودجه ۴۰۶ میلیارد‌ریالی سال ۱۳۴۹ کشور که بظاهر متعادل و با سلام و صلوات بتصویب مجلسین شه‌ساخته رسیده است بر پایه در آمد های غیر واقعی تنظیم شده است و بعلاوه از همین بودجه ساختگی هم طبق ارقام بودجه اقلا ۷۰ میلیارد ریال آن از اعتبارات بانکی‌و اوراق قرضه داخلی و وام های خارجی تأمین خواهد گردید . مهمتر از همه‌افزایش قریب پنجاه در صد بودجه ارتش و سازمانهای باصطلاح انتظامی است که میزان کل بودجه مزبور را برقم یك میلیارد دلار یعنی تقریباً معادل تمام عایدات ارزی نفت میرساند و اقتصاد کشور را در سال‌جدید بامشکلات‌غیرقابل حل‌روبرو خواهدساخت .

از پدیده های جدید در اقتصاد کشور سیاست اقتصادی‌تازه‌ایست که آقای انصاری وزیر جدید اقتصاد اعلام داشته‌اند که درواقع چرخش قهقرائی و فاجعه‌ای در اقتصاد کشور باید تلقی نمود . آقای انصاری بجای اتخاذ تدابیر فوری و ضروری ، سیاستی پیشنهاد میکنند که‌نه‌تنها دردی از دردهای‌اقتصادی کشور را درمان نخواهد نمود ، بعکس بر حدت‌و شدت مشکلات موجود بمراتب خواهد افزود . مضمون عمده سیاست جدید اقتصادی آقای انصاری تسلیم بلا شرط در برابر بخش خصوصی است . سیاست اقتصادی مزبور درست در هنگامی اتخاذ میشود که در عده کثیری از کشور های در حال رشد بعکس بخش دولتی در برابر بخش خصوصی تقویت میگردد . بانك ها و مؤسسات بزرگ صنعتی و بازرگانی ملی میشوند و میدان عمل بخش دولتی گسترش‌می یابد . سیاست اقتصادی‌مزبور تنها بسود سرمایه داران بزرگ داخلی و سرمایه های خارجی است که با سرمایه های داخلی در آمیخته اندوزیر ماسك‌بخش خصوصی خود را پنهان ساخته‌اند . پدیده مضردیگر اقتصادی‌که در این روز ها همه شاهد و ناظر آنیم هجوم گروه کثیری از سرمایه داران بزرگ آمریکائی بایران‌وتشکیل کنسرسیومی از آنان برای سرمایه گذاری در مؤسسات توریستی ، در حمل و نقل ، در سوپر مارکت های تازه ، در مراکز کشت و صنعت است، تنها نتیجه‌این‌قبیل سرمایه گذاریها سود کلان

دنباله در صفحه ۷

در بارهٔ مصاحبهٔ اخیر شاه

در خرداد ماه ۱۳٤۹ (مه ۱۹۷۰) خبرنگاران رادیو ـ تلویزیون فرانسه با شاه ایران مصاحبه‌ای کرده‌اند که در همان‌موقع پخش شد و متن آن در مطبوعات ایران نشر یافت. این مصاحبه‌ایست طولانی . خبرنگاران دربارهٔ مطالب متنوعی از شاه سؤالات کردند و شاه که مطابق قانون اساسی «غیرمسئول» است ، بعنوان سخنگوی مطلق و مختار دولت ایران ، اظهار نظر کرد . ما در باره مسائل مختلف این مصاحبه طی مقالات گوناگون ماهنامه «مردم» نقطه نظر حزب را بموقع خود توضیح داده‌ایم و لذا در این مسائل وارد بحث نمیشویم. منظور ما در اینجا تنها پرداختن به برخی از نکات مصاحبه است که بویژه بسیاست داخلی رژیم و رفتار رژیم نسبت به اپوزیسیون و از آنجمله بحزب تودهٔ ایران ارتباط دارد .

«تصمیمات زیر و رو کننده»

یکی از تم های مورد علاقهٔ شاه ، که هر وقت فرصتی بیابد در اطراف آن داد سخن میدهد، تم «انقلاب» است . درمصاحبه مورد بحث نیز شاه این مطلب را فراموش نمی کند و مدعی است که برای «دگرگون ساختن چهرهٔ کشور در مدت زمانی کوتاه و حتی الامکان با سرعت هر چه تمامتر» دست به اتخاذ «تصمیمات زیرو رو کننده‌ای» زده است . «انقلاب اساسی» او بدون خونریزی بوده ، «نفرت طبقاتی» را بر نیانگیخته و بدون «اردوگاههای کار اجباری و تبعید ها و تیر باران کردن ها» تحقق یافته است .

موضوع تازگی ندارد . مدتهاست که شاه ایران و منادیان رژیم او از انقلاب دم میزنند ولی معلوم نیست این انقلاب «زیرو رو کننده» که «چهره کشور را در مدت زمانی [کوتا]ه وحتی الامکان با سرعت هرچه تمامتر» دگرگون کرده و بقول شاه «قاطبهٔ مردم ایران وخصوصاً دهقانان و کارگران و توده های بزرگ ملت را با تمام نیروی ایمان خود!» در پشت سر شاه قرار داده است ، چیست و کجاست؟ آیا رژیم استبداد سلطنتی و قدرت و ثروت شاهزادگان و والاگوهران در ایران خاتمه یافته است ؟ آیا سازمان دوزخی «ساواک» با بیش از ۵۰ هزار جاسوس و دستگاههای شکنجهٔ خود منحل شده است ؟ آیا حقوق و آزادیهای دمکراتیك در ایران تحقق پذیرفته است ؟ آیا دست امپریالیستها از نفت ، از ارتش ، از بانکها ، از صنایع ، از بازرگانی خارجی ما کوتاه شده و ایران از زیر وامهای کمرشکن رهائی یافته است؟ آیا زمینداران بزرگ دیگر در ایران وجود ندارند ؟ آیا دهقانان بی زمین و کم زمین در ایران بصاحبان زمین مبدل شده‌اند؟ آیا سرمایه داران وابسته به امپریالیسم دیگر در ایران گرم استثمار کارگران و زحمتکشان نیستند؟ آیا قشر های ثروتمند در عین قدرت اقتصادی صاحب قدرت سیاسی نیستند ؟ آیا فقر سیاه و بیسوادی عمومی ریشه کن شده ؟ آیا ایران از پیمان سنتو خارج شده ومستشاران آمریکائی بر ارتش ایران نظارت ندارند و قراردادهای اسارت بار نظامی و اقتصادی با امپریالیستها لغو گردیده است ؟

آری در ایران «رفورمهای» نیم بندی در کادر منافع امپریالیسم و بورژوازی بزرگ و برای تحکیم رژیم ضدملی و ضد دموکراتیك کنونی ، (آنهم در اثر فشار عوامل مختلف که یکی از آنها مبارزات وسیع و فداکارانه مردم است) انجام گرفته است که ایران را با سرعت در جادهٔ سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم پیش میبرد . این یك «انقلاب» نیست ، بلکه یك سلسله اقدامات حکیم فرموده برای باصطلاح دقیق خود شاه در مصاحبهٔ مورد بحث «مهار» کردن انقلاب است لذا از جهت ذهنی کاملا دارای ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی است .

این «تصمیمات زیر و رو کننده» منجر بآن شده است که سرمایه داران و زمینداران بزرگ و بر رأس آنها خاندان پهلوی در اتحاد نزدیك با سرمایه‌های امریکائی ، انگلیسی ژاپنی ، آلمان غربی ، فرانسوی ، ایتالیائی و غیره گرم تاراج ایران هستند و واقعاً انقلاب زیر و رو کننده‌ای در میزان ثروت و قدرت و خوشگذرانیهای خود ایجاد ، ولی مسائل و معضلات و تضاد های جامعهٔ ما را عمیق تر کرده اند .

و اما «نفرت طبقاتی» یا باصطلاح علمی آن «مبارزه طبقاتی» در اثر انقلاب درباری شاه نه تنها از میان نمیرود بلکه تشدید میشود. و آنچه که مربوط به شکنجه ها و تیر بارانها و تبعید هاست باید گفت پیروزی ضد انقلابی شاه و حامیانش این ارمغانهای شوم را فراوان در سالهای اخیر به میهن پرستان و آزادیخواهان نثار کرده و نثار میکند . کسانی که در ایران از روی کین طبقاتی موحش بسختی شکنجه و نابود میشوند انقلابیون واقعی هستند.

در واقع آنچه که در این میان «زیرو رو کننده» است ، تصمیماتی نیست که جامعه را زیر و رو کرده ، بلکه ادعاهای ملوکانه است که حقایق را زیر و رو میکند !

شاه و اپوزیسیون

وقتی مخبران فرانسوی از شاه دربارهٔ «اقلیت های مخالف» رژیم سؤال می کنند وی میگوید: «کانون این مخالفت‌ها مخصوصاً در خارج از ایران قرار گرفته است ، چون در داخل کشور ما ـ اگر بتوانم برای مقصودم ضرب المثل بیاورم ـ باید بگویم که حنای مخالفان رنگی ندارد زیرا مردمی که هر روز شاهد تحقق یافتن پیروزی تازه‌ای هستند ، چگونه ممکن است گوش به نغمه‌های مخالفان بدهند. »

در همین زمینه شاه از استدلال خود ذوق زده میشود ، دور بر میدارد و میگوید : «بهمین دلیل کسانی که چنین نغمه هائی را در داخل کشور ما ساز کنند ، برای خود مستمعی نخواهند یافت . همه کس آنها را به تمسخر خواهد گرفت و نقاب از چهرهٔ آنها دریده خواهد شد . »

پس منظره اینطور است که در ایران انقلاب زیرو رو کننده‌ای شده ، قاطبهٔ ملت بویژه کارگران و دهقانان آنهم «با تمام نیروی ایمان خود» پشت سر شاه ایستاده اند ، اگر کسی هم با شاه و رژیمش مخالفت کند همه کس او را بباد مسخره خواهد گرفت و مستمعی برای خود نخواهد یافت و حنایش رنگی نخواهد داشت و نقاب چهره‌اش دریده خواهد شد .

حال این سؤال پیش میآید : اگر چنین است چرا اعلیحضرت نمیگذارد این افراد بی مستمع آزادانه حرفشان را بزنند و تا دلشان میخواهد مسخره بشوند و اعلیحضرت از منظره تفریح کند ؟ چرا اعلیحضرت باتکاء صفوف فشرده میلیونی کارگر و دهقان در پشت سر خود ، این چند گمراه را نمی گذارد حزب و روزنامه علنی داشته باشند ؟ چرا آنها را دسته دسته اعدام میکند ، شکنجه می کند ؟ چرا از گرفتن نامه های اعتراف و نفرت زورکی و بضرب شکنجه از آنها خوشحال میشود و آنرا برخ عالمیان میکشد ؟

حتماً علتش آنست که شاه با نزاکت نمیخواهد کسی حرفی بزند که مستمع نداشته و حنایش بی رنگ باشد . لذا او را فوراً تیرباران میکند تا مبادا مردم مسخره‌اش کنند!

تقصیر قانون است نه تقصیر شاه!

پس از این درهای شاهوار ، شاه در پاسخ این سؤال خبرنگاران دائر بر آنکه: «همین محافل که دشمنان رژیم شما هستند ، غالباً برای اثبات فقدان آزادی یا یك زندگی کاملا دمکراتیك در ایران ، نمونهٔ حزب توده را مثال میآورند » میگوید ؛ «بلی ، ولی ما این را هیچوقت پنهان نکرده‌ایم تنها کسانی که (توجه بفرمائید : میگوید تنها کسانیکه) در این زمینه در ایران مورد تعقیب دادگستری (دقت بفرمائید : میگوید دادگستری) قرار میگیرند کمونیست ها هستند . زیرا رژیم اشتراکی در کشور ما غیر قانونی است » و زنهار باش میدهد که : «بازداشت و غیر قانونی بودن فعالیت این افراد در کشور ما تا هنگامیکه قانون در این زمینه عوض شود، ادامه خواهد یافت .

در این بیانات شاه چندین نوع جعل و مغلطه و دروغ وجود دارد که برای غور در اعماق آن باید مطالب را از هم تفکیك کرد:

۱) میگوید «تنها کسانیکه در ایران» تعقیب میشوند کمونیست ها هستند (و طبق سؤال خبرنگاران مقصود اعضاء حزب تودهٔ ایران است) . این ادعا دروغ است . در ایران هر مخالف استبداد شاه مورد تعقیب غیر قانونی قرار میگیرد . از قبیل : آرامش سر لشگر قرنی ، ارسنجانی ، بقائی ، خلیل ملکی ، فروهر ، مهندس بازرگان ، آیت‌اله خمینی ، آیت‌اله سحابی ، عده‌ای از یاران مصدق ، گروهی از روحانیون ، گروهی از افسران ، جمعی از میهن پرستان کرد ، عدهٔ روز افزونی از دانشجویان و غیره و غیره که نه کمونیست‌هستند و نه عضو حزب تودهٔ ایران، بهیچوجه کمونیست ها «تنها کسانی» نیستند که تعقیب میشوند . فقط توده‌ایها مهمترین بخش قربانیان رژیم ، از تیرباران شده ها ، تبعید شده‌ها زندانی شده ها را تشکیل میدهند زیرا پی گیرترین ، فعالترین و مؤثرترین نیرو در میان نیرو های مخالف رژیمند .

۲) میگوید این افراد مورد تعقیب دادگستری قرار میگیرند . دروغی از این آشکارتر ممکن نیست . در رژیم محمد رضا شاه به‌دادگستری ابداً و اصلا اجازه رسیدگی به اتهامات داده‌نشده و دادگستری حتی یکبار هم جرأت دخالت در این امور نکرده است ، در بست این پرونده های ساختگی و مجعول را دادگاههای دربسته و غیر صالح نظامی مورد «رسیدگی» قرار داده‌اند و تکلیف پرونده ها را نیز سازمان امنیت به سود شاه معین میکند . در ایران خود سری و بی قانونی بی آزرم، علنی وبسیار خشنی حکمروا است .

۳) میگوید : کمونیست ها طبق قانون مربوط به رژیم اشتراکی مورد تعقیب هستند. در اینجا نیز دو مغلطه وجود دارد :

الف) قانون مورد اشارهٔ شاه ، همان قانون مصوبه سال ۱۳۱۰ (که دکتر ارانی آنرا «قانون سیاه» نامیده) مدتهاست پایهٔ تعقیب کمونیست ها نیست زیرا حد اکثر مجازات زندان که در این قانون قید شده ده سال است ولی کمونیست هارا در ایران معمولا تحت عنوان ساختگی «قیام و اقدام علیه حکومت مشروطه» به اعدام محکوم می کنند و محکوم کرده‌اند و محکومیت به حبس ابد امر عادی است. و گویا بهمین سبب است که فرح پهلوی قهرمان مبارزه با چاپلوسی(!) در یکی از مصاحبه های مطبوعاتی گذشتهٔ خود با مجلهٔ «روو» چاپ آلمان غربی تحت عنوان «شوهرم ، شاهنشاه» گفت ؛ «شاه اصولا دارای چنان روح با گذشت و پر عطوفتی است که نمیتواند مجازات کند » !

ب) قانون مورد اشارهٔ شاه پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رژیم استبدادی رضا شاه از طرف مجلس و دولت عملا ودر موارد متعدد و بشکل مستمر بی اعتبار شناخته شد ، زیرا همین حزب تودهٔ ایران که امروز عضویت در آن مشمول این قانون شناخته میشود در مجلس و دولت شرکت داشته و سازمانی علنی بوده است .

لذا خودتان قضاوت کنید که شاه در چند جمله چقدر مغلطهٔ تعمدی گنجانده است نظیر آنکه میگفت : «خسن و خسین هر سه دختران معاویه را در بیرون دروازهٔ کوفه سگ‌درید» که خسن نیست و حسن است و خسین نیست وحسین است و هرسه نیست و هر دو است و دختران نیستند و پسرانند و معاویه نیست و علی است و بیرون دروازهٔ کوفه نیست بیرون دروازهٔ کنعان است وسگ نیست و گرگ است . تازه همهٔ این مطالب مربوط به یوسف پیغمبر است که خود این مسئله دریده شدن یوسف بوسیله گرگ هم از اصل دروغ بوده است .

ا . س

در بارهٔ لایحهٔ قانون کار کشاورزی

بیست و سه سال پیش شاه وعدهٔ تهیه قانون کار کشاورزی داد. در تبصره ماده ۳۰ قانون کار مصوب ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۲۵ گفته میشد: «اداره کل کار با مشارکت وزارت کشاورزی آئین نامه مخصوصی جهت کارگران و مزدوران کشاورزی تهیه خواهد نمود.» سالیان دراز سپری شد و قانون کار سال ۱۳۲۵ که ثمره مبارزات پر دامنه طبقه کارگر ایران به رهبری حزب توده ایران بود، در شرایط فشار و اختناق سالهای پس از کودتا منسوخ اعلام گردید و قانون کار جدیدی در سال ۱۳۳۷ بتصویب رسید که در حقیقت نسبت به قانون پیشین گامی بعقب بود. در ماده ۸ این قانون بار دیگر وعدهٔ سال ۱۳۲۵ تکرار شد که: «کارگران کشاورزی و خدمه و مستخدمین منازل تابع مقررات خاصی که بموجب قوانین جداگانه‌ای تعیین میشود خواهند بود.» ولی قانون جداگانه ای تهیه نشد، تا اکنون که پس از بیست‌و سه سال لایحه قانون کار کشاورزی تهیه شده و قرار است برای تصویب به‌مجلس ارائه گردد. با آنکه قانون کار سال ۱۳۳۷ که خاص کارگران شاغل در شهرهاست نقائص فراوان دارد و بهیچوجه تأمین کنندهٔ منافع طبقه کارگر ایران نیست، ما قانون کار کشاورزی را با همین قانون ناقص مقایسه میکنیم تا روشن شود، چگونه حقوق زحمتکش ترین قشر روستانشین بسود مالکان مورد اجحاف قرار گرفته است.

بموجب مواد ۱ و ۲ و ۳ و ۵ قانون، کارگر کشاورزی کسی است که بموجب قرارداد کار (منظور توافق کتبی یا شفاهی بین کارگر و کارفرماست) در مقابل دریافت مزد یا حقوق (اعم از وجه نقد، وجه نقد و کالا و یا فقط کالا) یك یا چند شغل ازمشاغل کشاورزی را (اعم از اینکه هر یك از این کارها با دست یا با ماشین انجام شود) درمدت معین یا نامحدود برای کارفرما انجام دهد. طبق تعریف فوق روشن است که منظوراز کارگر کشاورزی تنها قشر کوچك کارگرانی که در زمینهای مکانیزه بکار مشغولند نیست، بلکه قانون با قشر انبوه برزگران روستا نیز که فاقد زمین و سایر عوامل زراعتی هستند سر و کار دارد و تغییر کلمه «مالك» به «کارفرما» ماهیت استثمار وحشیانه برزگران را بدست مالکان تغییر نمیدهد. این قشرعظیم از بی چیز ترین و بی‌حقوق ترین زحمتکشان روستاست که سالیان دراز بی آنکه قانون و مرجعی از او حمایت کند، آماج استثمار شدید ملاکان فئودال بوده و این نخستین قانون کار کشاورزی بجای آنکه بدفاع از حقوق این زحمتکشان محروم برخیزد، استثمار قرون وسطائی گذشته را در بسیاری از موارد و از جمله ساعات کار و حد اقل دستمزد تثبیت نموده است. ابتدا ساعات کار کارگران کشاورزی را بررسی کنیم:

در ماده ۷ قانون، ساعات کار روزانه کارگران کشاورزی بر خلاف قانون کار و کلیه قوانین کار بین المللی بجای ۸ ساعت، ۱۰ ساعت تعیین شده، کارگران کشاورزی از استفاده از یك روز تعطیل درهفته محرومند و حواله تعطیل هفتگی کارگران به آئین نامه ای داده شده که معلوم نیست کی و چه زمانی باید تدوین و تصویب گردد. تعیین کار ۸ ساعته روزانه از آنجهت است که هر انسانی حد اکثر پس از ۸ ساعت کار مداوم بدنی و یا فکری نیرویش تحلیل میرود و نیاز باستراحت دارد. اما در عرف زمامداران ایران کارگران کشاورزی، آدمهای ویژه‌ای هستند که باید روزانه ۱۰ ساعت تمام بکار شاق شخم و کشت و آبیاری و درو مشغول شوند و مضحك‌تر آنکه تعطیل روز جمعه هم نداشته باشند. حتی در مورد تعطیلات رسمی هم نسبت به کارگران کشاورزی تبعیض‌وجود دارد و با آنکه در قانون کار تعطیلات‌رسمی ۱۰ روز تعیین شده ولی کارگران کشاورزی فقط حق استفاده از ۸ روز تعطیل را دارند. مرخصی سالیانه کارگران کشاورزی نصف کارگران شهری است و در صورتیکه ۱۲ ماه متوالی کار کرده باشند فقط ٦ روز مرخصی با استفاده از مزد و یا حقوق بآنان داده میشود.

حد اقل دستمزد کارگران کشاورزی تعیین نشده است. در ماده ۱۵ قانون گفته میشود: «مادام که‌حد اقل مزد تصویب نگردیده، حد اقل مزد همان خواهد بود که بنا به عرف محل بکارگر ساده در بدو اشتغال پرداخت میگردد.» روشن است که عرف محل‌همان استثمار قرون وسطائی است که تمام ثمرهٔ کار کارگران کشاورزی را به جیب مالك میریزد. همین «عرف محل» است که طبق بازرسی گروه تحقیق مجله تحقیقات اقتصادی، چنانچه کارگر کشاورزی برای تمام سال اجیر شود، دستمزد سالیانه او حد اکثر از ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ ریال تجاوز نخواهد کرد. (مجله تحقیقات اقتصادی شماره ۱۷ ـ ۱۸ بهار و تابستان سال ۱۳٤۸) و این مبلغ ناچیز یعنی مزدروزانه ۲۸ تا ۳۰ ریال برای یك خانواده حد اقل چهار تا پنج نفری. از یکسو دعاوی پرآب و تاب رژیم شاه در باره اینکه ایران را یکقرن بجلو پرتاب نموده و در شمار کشور های پیشرفته قرارداده است و از سوی دیگر گذران ناچیز و بخور و نمیر توده عظیم زحمتکشان!!

طبق قانون کار، بکار گماردن‌اطفالی که سن آنها کمتر از ۱۲ سال تمام باشد مجاز نیست، (ماده ۱٦) این ماده از قانون همواره مورد اعتراض شدید حزب ما بوده و کراراً از دولت خواسته ایم که حد اقل سن کار کودکان نباید از ۱٤ سال تمام کمتر تعیین شود. اما اکنون قانون کار کشاورزی پا را از آنهم فراتر نهاده و سن کار برای کودکان روستا را ۱۰ سال معین نموده است، (ماده ۱۲) با چنین توصیفی رژیم شاه ادعای اجرای قانون تعلیمات‌اجباری را دارد و گوش جهانیان را از مبارزات مجدانهٔ!! خود با بیسوادی کر کرده است. اگر قانون تعلیمات اجباری ٤ ساله هم در کشور اجرا میشد، طفل ۱۰ ساله نمیتوانست نیروی کار باشد، بلکه باید به تحصیل اشتغال ورزد. ولی چون قانون اجرا نمیشود و بر روی کاغذ میماند، دختران و پسران ۱۰ ساله روستا باید اجیر مالك و شرکتهای کشاورزی باشند و با ۱۰ ساعت کار روزانه جیب آنان را پر کنند. در قانون کار برای زنان و اطفال کوچکتر از ۱۸ سال کار شب و کارهای سخت و خطرناك منع شده است. ولی در قانون کار کشاورزی فقط زنان و اطفال کمتر از ۱٦ سال مشمول این استثناء هستند.

ماده ۱۸ قانون کار زنان باردار را از ٦ هفته قبل از زایمان تا ٤ هفته پس از زایمان از کار معاف میدارد. گو اینکه برخلاف تمام موازین حقوقی و انسانی دستمزد دوران بار داری بزنان کارگر پرداخت‌نمیشود ولی لااقل کارفرما در این دوران حق‌اخراج آنها را ندارد. اما در قانون کار کشاورزی هیچگونه مقرراتی برای زنان بار دار وجود ندارد. با توجه باینکه اکثریت زنان‌روستائی در کار کشت و زرع شرکت دارند و تعداد آنها بمراتب بیش از زنان شاغل در شهرها است و با توجه به کار دشواری که انجام میدهند، ضرورت وضع مقررات خاص برای زنان باردار بیش از پیش احساس میشود. رژیم ایران که خود را آزاد کننده دهقانان، حامی کارگران و مدافع حقوق زنان اعلام میکند، این دم خروسها را چگونه پنهان میدارد؟

قانون کار کشاورزی به کارفرما حق میدهد با پرداخت یکماه مزد یا حقوق (چنانکه کارگر سه ماه متوالی و یا ٦ ماه متناوب در ۱۲ ماه قبل از فسخ قرار داد سابقهٔ کار نزد کارفرما داشته باشد) قرار داد کار را فسخ کند و کارگر را اخراج نماید. واضح است که با وجود بیکاری پنهان در دهات ایران و وجود اضافه جمعیت روستائی، دست کارفرما همیشه باز است تا از میان انبوه کارگران و برزگران، نیازمند ترین آنان را با شرایط دلخواه خود بر گزینند، زیرا قانون از حقوق کارگران و برزگران هیچگونه حمایتی نمیکند.

توجه به شرایط کار کارگران کشاورزی نه تنها از آنجهت که هم اکنون قشر انبوهی از بی حقوق ترین زحمتکشان روستا را در بر میگیرد واجد کمال اهمیت است، بلکه از آنجهت نیز که با تشدید قشر بندی در روستای ایران براساس سیاست کشاورزی دولت وعدم تکافوی صنایع ایران برای‌جذب مهاجران روستا، برتعداد کارگران کشاورزی روز بروز افزوده خواهد شد.

شکل خاص تولید کشاورزی و عدم تمرکز آن، تشکل کارگران کشاورزی‌را بدون تردید دشوار میکند ولی این بدانمعنی نیست که باید از مبارزات موضعی برای‌بهبود شرایط کار و زندگی خود دست بشویند. وظیفهٔ طبقه کارگر ایران، دهقانان و عناصر پیشرو است که به برادران همرزم خود در

دنباله در صفحه ۵

اتحاد انقلابی جوانان جهان

هیئت اجرائیه فدراسیون جهانی جوانان دمکرات از تاریخ ۱٦ تا ۲۱ ماه مه درشهر کاتویسه (جمهوری توده ای لهستان) جلسهٔ سالیانهٔ خود را تشکیل داد، سدهٔ لنین-بیست و پنجمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم، مبارزهٔ مردم ویتنام علیه متجاوزین امریکائی و برنامهٔ عمل مشترك جوانان در سراسر جهان برای تقویت همبستگی و پیکار آنها علیه امپریالیسمو همچنین مسائل تشکیلاتی و برنامهٔ کار آیندهٔفدراسیون در دستور قرار داشت. انتخاب کاتویسه‌برای تشکیل این جلسه تصادفی نبود. لنین از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱٤ در این شهرو شهر های اطراف زندگی وفعالیت میکرده است و نمایندگان جوانان جهان توانستند از نزدیك با فعالیت لنین وزندگیش از دوران کودکی تا زمانی که در رأس اولین حکومت کارگران و دهقانان قرار گرفت آشنا شوند.

جلسه‌پس‌از صدور قطعنامه های‌مختلف برای‌جلب‌بازهم‌بیشتر جوانان بصفوف‌مبارزان و تشدید پیکار خود علیه تجاوزات وحشیانهٔ امپریالیستها به ویتنام، کامبوج و لائوس و کشور های عربی و همچنین نئو نازیستها و انتقامجویان آلمان غربی بکار خود خاتمه داد.

نماینده جوانان توده‌ای ایران در نطق خود جوانان‌جهان را با شرایط کار، زندگی و مبارزه جوانان کشور ما آشنا ساخت و از جمله گفت: (مبارزه علیه رژیم شاه که از پشتیبانی امپریالیستها برخوردار است و همراه با ترور و شکنجهٔ مبارزان به مانور های عوام فریبانه و رفرمهای‌نیم‌بند‌دست میزند، دشواری های ویژه خود را دارد ولی جوانان مترقی ایران در این مبارزه تنها نیستند و از حمایت جوانان مترقی و دمکرات سراسر جهان- جوانان اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برخوردارند)

اطلاعیه

اخیراً در اروپای غربی باز کسانی پیدا شده‌اند که مستقیم و یا غیر مستقیم خود را عضو و یا هوادار حزب توده ایران معرفی میکنند و رفتار و گفتار آنها از طرف دشمنان و مخالفان ما مورد سوء استفاده و ملاك قضاوت درباره مشی حزب ما قرار میگیرد. در همانحال مخالفان و دشمنان‌حزب بمیل خود کسانی را عضو و یا نماینده حزب توده ایران معرفی میکنند و رفتار و گفتار اینگونه افراد را منعکس کننده مشی حزب توده ایران وانمود میسازند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران بار دیگر صریحاً و اکیداً اعلام میکند که‌هیچگونه مسئولیتی‌درباره رفتارو گفتار هیچ فردی که بنحوی از انحاء خود را منتسب به حزب میسازد و یا وی را منتسب به حزب میسازند، ندارد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۹ خرداد ماه ۱۳٤۹

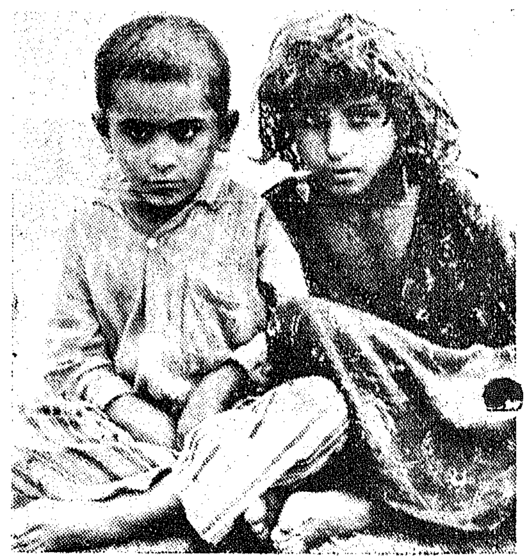
بمناسبت اول ژوئن روز جهانی دفاع از کودک

از کودکان خود دفاع کنیم

روز اول ژوئن روز بین‌المللی دفاع از کودک است ، هرسال در این روز در سراسر جهان مراسمی در دفاع از کودکان بر گزار میشود . در میهن ما نیز تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روز کودك بر گزار میشد ولی سالهاست که دیگر از کودکان و روزگار سیاه آنان صحبتی نیست . زندگی آنها در زندگی پر تجمل فرزندان شاه خلاصه شده است . اگر صحبتی از کودکان بمیان میآید تنها درباره آن چند کودکی است که در قصرهای سلطنتی ، در دامن پرستارهای بیشمار داخلی و خارجی بسر میبرند .

سر نوشت کودکان ما ، گذران تلخ آنها ، موضوع آموزش و پرورش آنها در هیچ کانون و سازمان دولتی مطرح نیست . برای رژیم ایران مسئله ای بنام « مسئله کودك » وجود ندارد . اگر سخنی در این زمینه گفته میشود اتفاقی است . اگر گامی دراین جهت برداشته میشود ناچیز و تصادفی است .

مطبوعات نیز بسرنوشت کودکان کمتر توجه دارند . دنیای کودکان برای آنها دنیائی است بیگانه ، دنیائی خالی از هیجان ! برای اکثریت آنها پرداختن بزندگی « ولیعهد » و سه فرزند دیگر شاه و از ترسیم زندگی ناشاد میلیونهاکودك ایرانی است چرا که بحث در باره « نبوغ » ولیعهد ، « شیرین زبانیهای » فرحناز ، « خواب و خوراك » و « گریه های ملیح » لیلا اگر توجه مقامات معین را بمدیر روزنامه جلب نکند و راه ترقی او را نگشاید ، حد اقل این خاصیت را دارد که دردسر ایجاد نمیکند .



نگاه غمزدهٔ کودکان ما

در ایران آمار دقیق در باره مرگ و میر کودکان وجود ندارد . هیچکس بدرستی نمیداند چند در صد کودکان ما تحصیل میکنند ، چند در صد در نیمه راه تحصیل میمانند ، در کارخانه ها ، کارگاهها و دکانها چند کودك بکار مشغولند . تعداد کودکان بی سر پرست چقدر است . دراین باره میتوان بسخنان یکی از فرستادگان وزارت کار به استان خوزستان اشاره کرد که گفته است : « مؤسسات خیریه برای آنکه پول بیشتری بگیرند تعداد کودکان بی سر پرست را همیشه بیش از آنچه هست صورت میدهند و کار گاههای فرشبافی و کارخانه هائیکه از نیروی کار کودکان استفاده میکنند همیشه تعداد آنها را کمتر مینویسند . » با اینحال آماری که در دست است تابلو حزن انگیزی از دنیای تاریك کودکان ما نشان میدهد .

رئیس انستیتوی خواروبار و تغذیه ایران در روزنامه کیهان مینویسد :

« برطبق بررسی هائیکه در خوزستان ، لرستان ، آذربایجان غربی و شرقی ، فارس و منطقه قشقائی ، کرمان ، اصفهان ، یزد ، خراسان ، نواحی کویر ، گرگان و مازندران صورت گرفت معلوم گردید که ثلث کودکانیکه به بیمارستانها مراجعه میکنند عارضه ای جز سوء تغذیه ندارند و از هر دو تن از این کودکان یکنفر قبل از آنکه دوران بستری بودن او به پانزده روز برسد تلف میشود و آنهائی هم که ازمرگ رهائی مییابنددرشرائطی نیستند که افراد سالم و نیرومندی برای اجتماع باشند و در دوران فعالیت نمیتوانند استعداد و توانائی کامل وکافی از خود نشان دهند .

او میافزاید :

« میزان کالری غذائی مردم ایران از استاندارد بین‌المللی کمتر و میزان پروتئین مصرفی مخصوصاً پروتئین حیوانی بسیار ناچیز است بعلت این کمبود است که در حال حاضر طبق بررسی هائیکه صورت گرفته است کودکان دبستانی ما ، با مقایسه با همسالان خود در کشورهای صنعتی و پیشرفته بیش از ۳ کیلو کمبود وزن و در حدود ۱۰ سانتیمتر کمبود قد دارند . . . »

در سال ۱۳٤٤ وزیر بهداری ایران اعتراف کرد که از هر ۱۰۰ کودك ایرانی ٦۰ کودك تا سن ٥ سالگی میمیرند . امروز نیز پزشکان وزارت بهداری اعتراف میکنند که هر سال دهها هزار کودك بر اثر سوء تغذیه ، بیماریهای سل ، سرخك ، حصبه ، مالاریا و سرماخوردگی تلف میشوند .

اشرف پهلوی اعتراف میکند : « ما هنوز نتوانسته ایم شرایط تحصیلی را برای تمام کودکان فراهم کنیم . » او میگوید :

« هنوز یك میلیون و هفتصد هزار طفل واجد شرایط تحصیلی بمدرسه نمیروند . از این عده پانصد هزار نفرشان در شهر ها زندگی میکنند و یکمیلیون و دویست هزار نفرشان در روستا ها بسرمیبرند . اوتأکید میکند : « طبق طرحهائیکه در دست داریم اگر ما بتوانیم تا ٥ سال دیگرتمام اطفال شهر نشین را بمدرسه بفرستیم بازهم بامسئله ٦۰ درصد دیگری که در روستا ها زندگی میکنند دست بگریبان خواهیم بود . »

گل وجود کودکان ما در کارخانه ها ، در کارگاههای تاریك و مرطوب قالی بافی ، در دکانها ، در گل و لای کوچه ها میخشکد روزنامه اطلاعات مینویسد : « با تمام اقداماتی که برای جلوگیری از کار کودکان خرد سال بعمل آمده است هنوز در کارگاههای قالی بافی کرمان ، آذربایجان ، خراسان و کاشان ، درکارخانه های نساجی اصفهان ، در دکانها ، در کارگاههای کوچك ، درکارخانه های شیشه گری و چینی سازی دهها هزار کودك بین ٥ تا ۱۰ سال کار میکنند . دستمزدی که باین کارگران کوچك میپردازند بین ۲ تا ۱۲ ریال است . ٤۰ در صد کودکان قالیباف دچار بیماری نرمی استخوان هستند . ۲۰ در صد آنها هرگز دورهٔ جوانی را نمیبینند . . . »

داستان زندگی کودك ایرانی داستان حزن انگیزی است . او از همان لحظه ایکه چشم میگشاید با دنیای فقر ، جهل ، بیعدالتی ،

دنباله درصفحه ٦

کودکان ویتنام



امپریالیسم امریکا برای هر فرد ویت نام شمالی هفتصد تن بمب هدیه کرده است .

مجموع بمبی که امریکائیها برروی ویت نام شمالی ریخته اند دو برابر و نیم تمام بمبهائی است که در جنگ دوم جهانی مصرف شده است و همه برای آنکه منظره هایی از این قبیل که در برابر ماست پدید آید !

اخراج از حزب

امیر یاوری بمناسبت انتشار جزوه ای که محتوی آن عبارت است از : تحریف آگاهانه واقعیات و تاریخ حزب ، تحریف سیاست ملی و خط مشی انترناسیونالیستی حزب ، نشر اکاذیب و مجعولات در بارهٔروابط حزب ما با احزاب برادر ، تخطئهٔ خط مشی عمومی از جمله نفی مواد مرامنامهٔ حزبی ، که نقض فاحش و آشکار مواد زیرین اساسنامهٔ حزب است از حزب توده ایران اخراج میشود :

فصل ۲ بند الف از شرائط عضویت : قبول برنامه و مبارزه در راه تحقق بخشیدن به آن و تبعیت از اساسنامه حزب ؛

فصل ٤ بند ـ هـ ـ از وظائف عضو حزب که باید : مبلغ مرام و سیاست و خط مشی حزب باشد و برای تحقق آن بکوشد ؛

فصل ٤ بند ـ ز ـ که باید : از هر عملی که مخالف حیثیت و اعتبار حزب و ارگانهای آن باشد بپرهیزد

هیئت اجرائیهٔ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

دنباله از صفحه ٤

در بارهٔ لایحهٔ قانون کشاورزی

تجهیز و تشکل و مبارزه یاری دهند و با همبستگی خود مانع شوند که حقوق کارگران کشاورزی اینچنین بیرحمانه دستخوش تجاوز قرار گیرد .

از کودکان خود . . .

دنباله از صفحه ۵

نا برابری و ظلم رو برو میگردد . زنده ماندن و موفقیت او در اجتماع تصادفی است ، هیچ قانونی از این نهالهای کوچك زندگی حمایت نمیکند .

ژرژ هومن روزنامه نگار فرانسوی که چندی پیش به ایران آمده بود پس از باز گشت بمیهن خود نوشت : « وضع کودکان در ایران حزن انگیز است . در سر هر کوچه ای ، در هر خیابانی ، در تمام کارخانه هاوکار - گاهها شما با چهره های رنگ پریده و چشمان پر غم آنها روبرو میشوید . در هر شهری وقتی هنوز از اتومبیل پیاده نشده اید ناگهان دهها کودك ژنده ، کثیف و گرسنه شمارا در میان میگیرند و تقاضای کمك میکنند . آنها حاضرند بار سنگین شما را بر پشت نا توان خود حمل کنند ، حاضرند چمدان های شما را ببرند . ماشین شما را بشویند ، کفشهای شما را پاك کنند . آنها حتی بدون اجازه روی پاهایتان می‌افتند و شروع به پاك کردن کفش های شما میکنند . خیل کودکان ولگرد همه جا دنبال شما هستند . من در تهران در آبادان ، کرمان ، اصفهان و شیراز همه جا با گروهی از این کودکان روبرو بودم . »

کودك ایرانی از روزی که چشم می گشاید خود را با نظامی دغل و بیرحم روبرو می‌بیند . نظامی که در کمین خرد کردن هر کس‌است که باندازه کافی خدعه گر ، پولدار و قلدر نباشد . نظام حاکم هر گونه مقاومت روحی را در کودك میکشد و او را به یاس ، اندوه ، نا توانی و سربگریبانی سوق میدهد .

متأسفانه هنوز میلیونها پدر و مادر ایرانی فقر و محرومیت خود را یك جریان ضرور و مقدر تلقی میکنند . بسیاری‌از هموطنان ما هنوز نمیتوانندتصور کنند چه تفاوت بزر گی بین زند گی آنها و زند گی در کشور های مترقی وجود دارد .

ما می‌توانیم در سر زمین پر ثروت ایران زند گی مرفهی برای همه ایجاد کنیم . ما میتوانیم در صورت داشتن نظام اجتماعی مناسب در یك دوره نه چندان طولانی کلیهٔ شرایط ضرور اولیه زند گی و پرورش را برای همه کودکان ایرانی فراهم سازیم . آنها را از مرگ زودرس ، کار بیموقع ، گرسنگی ، بیسوادی ، زند گی غیر صحی و از تربیت نا درست نجات دهیم .

یازده سال پیش اعلامیه حقوق کودك به تصویب سازمان ملل‌متحد رسید . این اعلامیه دولتها را ملزم میدارد که شرایط رشد جسمی ، فکری ، اخلاقی و اجتماعی کودکان را فراهم آورند . این اعلامیه از جانب رژیم ایران نا دیده گرفته شده است . پدران و مادران ایرانی میتوانند بامبارزه جمعی از دولت بخواهند که لا اقل مفاد این اعلامیه را رعایت کنند و موجبات تکامل سالم روحی‌و جسمی کودکان‌میهن ما را تامین نماید .

ا . فروزان

کار زار تازه رژیم . . .

دنباله از صفحه ۱

قابل تذکر است که از جهت بررسی عینی ایدهٔولوژیك‌داشتن موضع انقلابیگری کاذب (که برخورد با واقعیت صحت آنرا ثابت نمی کند) زمینه را بیشتر برای لغزیدن بهمواضع رفرمیسم اپورتونیستی ، در نخستین پیدایش شرایط لازم آن ، فراهم میآورد . از این درس نیز نباید غافل شد .

ما درموقع‌خود از گروه چهارده نفری که پرویز نیکخواه در میان آنها بود بعلت آنکه قربانی خود سری رژیم بودند ، با تمام وسایل خود مدافعه کردیم . این مشی اصولی ما بود . تذکار نکتهٔ فوق نیز بهیچوجه ناشی از آن نیست که مااز پدیده‌ای که روی داده خرسندیم . بر عکس پیدایش هر نوع سستی در صفوف اپوزیسیون ضد رژیم مایهٔ تأسف عمیق ماست زیرا وسیله جدیدی برای جارو جنجال تبلیغاتی‌و تاخت و تازبدست رژیم‌میدهد.

هدف رژیم از این جنجال چیست ؟

رژیم دو هدف اصلی را تعقیب میکند . از یکطرف میخواهداعتبارو حیثیت جنبش انقلابی ایران رالکه دار کندو به مبارزه‌ضد کمونیستی خود جان تازه بدهد و بدین ترتیب قدرت مقاومت مبارزان‌بویژه جوانان را سست کند و یا در هم شکند . از طرف دیگر برای‌خود حیثیت و اعتبار دست و پا کند . ولی این هر دو تلاش بیهوده‌ای است ، مگر میتوان تسلط امپریالیسم را بر اقتصاد و سیاست میهن ما ، فقر و جهل و بیماری اکثریت عظیم هموطنان ما ، فقدان بدیهی ترین آزادیهای دمکراتیك را در ایران و غارت و چپاول خاندان پهلوی و طبقه حاکمه را پوشاند و رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیك کنونی را بگواهی تسلیم طلبان و مرتدان « آزاد و مستقل و مرفه » معرفی کرد ؟

« اعترافاتی » که در شرایط خفقان و زندان و شکنجه با فشار روحی و ترور فردی وعمومی گرفته شود چه تأثیری در قضاوت افکار عمومی مردم ایران دارد ، که شب و روز با واقعیت تلخ و دردناك فقدان آزادی‌و استقلال و عدالت در میهن ما روبرو هستند ؟ اگر گردانندگان رژیم‌خودشان را نخواهند گول بزنند ، هیچ ایرانی صدیق و شریفی را نمیتوانند درباره ماهیت فاسد و ظالم خود به اشتباه بیندازند .

درهم شکستن جنبش انقلابی ایران هم غیرممکن است .از گذشته دور صحبت نمیکنیم. حداقل ۱۶ سال است که رژیم‌محصول کودتا از یکطرف مبارزان انقلابی‌را تعقیب میکندواز طرف دیگر ضعیفان را به تسلیم و ارتداد وامیدارد .

بیش از بیست سال است که حزب توده ایران را « منحله » اعلام کرده‌اند ، ولی روزی‌نیست که بشکلی از اشکال صحبتی از این « حزب‌منحله » درمیان نباشد و لحظه‌ای نبوده است که پرچم مبارزه در راه آزادی‌و استقلال ایران بر زمین افتاده باشد . و این آرزو هرگز تحقق نخواهد یافت .

اشتباه تاریخی طبقات حاکمه ارتجاعی اینستکه منافع طبقاتی چشمان آنها را کور میکند و در نتیجه نمیتوانند ببینند که تحول بنیادی در اجتماع ، استقرار دمکراسی و سوسیالیسم‌یك‌ضرورت تاریخی‌و یك قانونمندی است . و هیچ زوری و هیچ فریبی نمیتواند از تحقق آن جلوگیری کند . راه انقلابیان البته دشوار و طولانی و بغرنج است . قربانی هم کم نیست . ولی بطوریکه تاریخ جنبش انقلابی مردم ایران نشان میدهد انقلابیان واقعی‌بر سر آرمانهای‌انقلابی خود جان‌شیرین فدا میکنند ولی هرگز تن به تسلیم و ارتداد نمیدهند و در فرجام مبارزه یعنی رسیدن روز آزادی نیز کمترین تردیدی ندارند .

پاسخ ما و همه مبارزان انقلابی ایران به جنجال تازه رژیم اینست : ما عمل ضعیفان و تسلیم طلبان و مرتدان را محکوم و آنهارا از بین خود طرد میکنیم . ما ترور پلیسی و تبلیغات ضد کمونیستی رژیم را افشاء و مبارزه با آنرا تشدید میکنیم ما با استحکامی بیشتر و عزمی راسخ تر میکوشیم مشی انقلابی حزب توده ایران را در جنبش ملی و دمکراتیك ایران پیروز گردانیم .

آینده متعلق به مبارزان انقلابی است .

م . انوشه

بحرین و سیاست دولت ایران

دنباله از صفحه ۱

را چگونه تحلیل میکند .

نخست باید تصریح کنیم که حزب توده ایران ، هوا دار حق خود مختاری کامل تمام خلقها و ملتهاست و اعتقاد دارد که هر خلق و ملتی حق دارد که در بارهٔ سر نوشت‌خویش ، تصمیم بگیرد و این تصمیم ، محترم و متبع است . ما با هر گونه اعمال قهر در حل مسائل ناشی از حقوق ملی مخالفیم و آنرا به عنوان یك عمل تجاوزکارانه شدیداً محکوم میکنیم .

بدین ترتیب استفسار نظر ساکنین بحرین را در مورد سر نوشت خویش امری صحیح می دانیم‌و نظرآنها را کههوادار استقرارقهرآمیز ایران بر بحرین بوده اند و هستند ، مردود میشمریم . ولی در این مورد باید متذکر شویم که عمل نماینده اوتانت در بحرین ، مراجعه به افکار عمومی مردم این مجمع‌الجزائر نبوده بلکه استفسار منفرد نظر سازمانها و افرادی بوده است که خود را نماینده مردم آنجا معرفی کرده اند . این نوع جدیدیست از رفراندم که بدلائل گوناگون نمیتواند مورد تأیید ما باشد . ولی در عین حال معتقدیم که اگررفراندم واقعی هم در بحرین انجام میگرفت نتیجه ، جز نتیجه‌ای که بدست آمده است نمیبود بدین ترتیب ، مخالفت ما بمعنی تردید در نتیجه نیست ، بلکه اعتراض بشکل عمل است . و این اعتراض از آنجهت ضروری است که ممکن است در آینده در موارد دیگر ، همین شکل بکار برود ، و نتایجی در جهت عکس تمایلات مردم ، بدست آید و باستناد سابقه مورد تأیید قرار گیرد .

اما علل واقعی تصمیم دولت ایران نیازمند بررسی عمیق تری است .

سالهاست که دولتهای ایران در مبارزه وسیعی که در خاور میانه بر ضد نفوذ امپریالیسم جریان‌دارد ، در کنارنیروهای ارتجاع و هوادار امپریالیسم قرار دارند . در خاورمیانه عربی ، رژیم ایران ، یار و هوادار کشور های مرتجع عربی و هواداران استعمار گر آنها ، و دشمن دولتهای ترقیخواه و ضد امپریالیست این منطقه است . در این سالها ، همیشه دولتهای ایران کوشیده اند که ائتلافی از نیروهای ارتجاعی این منطقه بر ضد نیروهای ترقیخواه بوجود آورند و بدین ترتیب مبارزه ضد امپر - یالیستی نیروهای ترقیخواه عربی رااز داخل مورد حمله قرار دهند . تا کنون پیوسته وجود اختلاف بر سر بحرین ، مانع ایجاد این ائتلاف ارتجاعی بوده است و هر بار که دولتهای ایران ، عربستان سعودی و کویت در این راه قدمی برداشته اند ، بلافاصله بعلت اختلاف بر سر بحرین بی ثمر مانده است . در سالهای اخیر ، دولت ایران مکرر بر سر این دو راه قرار گرفت که یا از ائتلاف با نیروهای منطقه ، بنفع ادامه ادعای خود بر بحرین چشم بپوشد ، یا بحرین را فدای این ائتلاف کند . سرانجام « مصلحت » کوچکتر ، یعنی ادامه‌ادعای بر بحرین فدای « مصلحت » بزرگتر ، یعنی ائتلاف ارتجاعی با برخی از کشورهای منطقه شد و مانعی که بر سر راه بود کنار رفت .

بدینترتیب تصمیم دولت ایران بهیچوجه حاکی از علاقه به « دموکراسی » ، « رعایت حقوق واحترام به حق خود مختاری خلقها » و غیره نیست . بلکه ناشی از سیاست ارتجاعی دولت ایران است که با سماجت راه خود را دنبال میکند .

گذشته از این ، « حل‌مسأله بحرین » نه تنها به ایجاد یك ائتلاف‌ارتجاعی درخلیج‌فارس کمك خواهد کرد ، بلکه مقدمه ای خواهد بود برای استقرار نفوذ اقتصادی و سیاسی سرمایه داری در حال رشد ایران ، در شیخ نشین های خلیج . دولت ایران با مراجعه به اوتانت در حقیقت با یك تیر سه نشان زده است :

بقیه در صفحه ۷

بحرین و سیاست دولت ایران

دنباله از صفحه ۶

۱ ـ ارائه مدرکی از علاقه خود به «دموکراسی و احترام بحقوق خلقها»

۲ ـ تسهیل ایجاد یك ائتلاف ارتجاعی در خلیج فارس، بنفع امپریالیسم و بر ضد دولتهای ترقیخواه عربی و نهضت ضد امپریالیستی این منطقه

۳ ـ ایجاد زمینه برای دست اندازی آتی سرمایه داری در حال رشد ایران به شیخ نشینهای خلیج و تبدیل آنها بمنطقه نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران

اما سیاست کشورهای امپریالیستی و در درجه اول انگلستان و امریکا راچگونه باید تحلیل کرد؟ انگلستان در سال آینده نیروهای نظامی خود را از منطقه خلیج فارس خارج خواهد کرد. ولی منافع استعماری انگلستان وامریکا و بالاتر ازهمه منافع نفتی انحصارات بزرگ آنها در این منطقه باقی خواهد بود. انحصارات نفتی امپریالیستی در منطقه خلیج فارس خواهان وجود یك محیط آرام و بی معارضند. آنها با هر تصمیمی دراین منطقه که راه تکامل مبارزه ضد امپریالیستی را سد کند و منافع عظیم نفتی آنها را محفوظ دارد موافقند و از آن پشتیبانی میکنند.

حل مسأله بحرین، بدینشکل منطبق با منافع آنهاست، زیرا بدین ترتیب مانع بزرگی که درراه ائتلاف ارتجاعی دو کشور بزرگ این منطقه، یعنی ایران وعربستان سعودی وجود داشت از میان برداشته شده است. اکنون باید در انتظار بود که برای ایجاد جبهه مشترکی مرکب از این دو کشور، کویت و نه شیخ نشین خلیج فارس که در صدد ایجاد فدراسیونی هستند، قدمهای جدیدی بر داشته شود. تردید نیست که حل مسأله بحرین، بمعنی از میان رفتن کامل تضادهای موجود میان دول این منطقه، یا کشور های امپریالیستی حامی آنها نیست. ولی بهر صورت، در شرائط کنونی، کوشش در جهت ایجاد یك ائتلاف ارتجاعی در سواحل خلیج فارس، بهترین وثیقه در راه تأمین منافع انحصارات نفتی است.

بلافاصله بعد از اعلام تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد، دولت ایران یك هیئت «حسن نیت» بریاست معاون وزیر امور خارجه به بحرین اعزام داشت، این مقدمه شناسائی رسمی بحرین بعنوان یك کشورمستقل و ایجاد روابط سیاسی باآن است. تردید نیست که در آینده نزدیکی، دیپلماسی ایران فعالیت خود را میان کشورهای سواحل خلیج تشدید خواهد کرد. این فعالیت که زیر شعار اخراج استعمار از خلیج فارس انجام می گیرد در آخرین تحلیل چیزی جز کوشش در حفظ منافع اساسی استعمار دراین ناحیه نیست. بهمین دلیل است که ارگانهای محافل حاکمه انگلستان و امریکا، سیاست دولت ایران را با تمام قوا تأیید میکنند و توده های مردم این منطقه، به اقدامات رژیم ایران، با سوء ظن و تردید مینگرند و آنرا بفال نیك نمی گیرند.

رامین

دیدار جهانی جوانان در لنینگراد

خرداد ـ ۱۳۴۹

بمناسبت سدهٔ لنین نمایندگان ۱۴۱ سازمان جوانان از ۹۶ کشور در لنینگراد، گهوارهٔ انقلاب اکتبر گرد آمدند. در جلسهٔ افتتاحی این دیدار که در طالار کنگره های مسکو تشکیل شد رفیق تیاژلنیکف دبیر اول سازمان جوانان کمونیست شوروی در بارهٔ لنین و پرورش انقلابی جوانان شوروی صحبت کرد.

پروفسور ۹۴ ساله پتروف یکی از همرزمان لنین که از سال ۱۸۹۸ عضو حزب کمونیست شوروی است نیز در این جلسه سخنرانی نمود. دیدار جوانان درشهر لنینگراد بکار خودادامه داد، در سمینار های این ملاقات، دانشمندان شوروی در بارهٔ فعالیت لنین و حزب بلشویك و لنینسم در جهان معاصر صحبت کردند. در کنفرانس با شکوهی که با حضور بیش از ۴ هزار نفر تشکیل شده بود، نمایندگان جوانان جهان با مبارزان روز های انقلاب اکتبر آشنا شدند، یکی از انقلابیون که در حمله بکاخ زمستانی شرکت کرده بود در سخنرانی خود گفت، هنگام حمله بکاخ زمستانی باندازه ای قوی بودیم که هورای ما صدای گلوله های دشمن را خفه کرده بود.

در هفتهٔ دیدار، جوانان جهان یکبار دیگر مطمئن شدند که در وجود جوانان پیشاهنگ شوروی و سازمان آبدیده و مبارز آنها کمسمول لنینی بهترین دوستان خود را دارند که تحت رهبری حزب کمونیست شوروی وظایف ملی وانترناسیونالیستی خود را قهرمانانه انجام میدهند. در جهان امروز داشتن دوستانی چون کمسمولها افتخار بزرگی است.

در این دیدار سخنگوی جوانان توده ای ایران دربارهٔ لنین و استفاده از آموزش او و در فعالیت سیاسی و سازمانی در شرایط کنونی ایران صحبت کرد.

در بارهٔ برخی مسائل مهم کشور

دنباله ازصفحه ۲

برای سرمایه های خارجی و ورشکستگی عدهٔ کثیری از کسبه و پیشه‌وران شهر ها و بدتر شدن باز هم بیشتر زندگی اکثریت مردم زحمتکش کشور ماست.

گروه دیگری از سرمایه داران آلمان غربی برای تشکیل کنسرسیوم سرمایه گذاری جدیدی بسوی ایران در حرکت اند تا سهم خود راازغارت منابع اقتصادی و بازار های ایران دریافت دارند.

بدون تردید پدیده های جدید مزبوردر در اقتصادایران نه تنها بحل معضلات اقتصادی موجود یاری نخواهد نمود، بعکس بیش از پیش بر وخامت آن خواهد افزود و وضع اقتصادی کشور را وخیمتر و بحرانی تر خواهد ساخت.

(متن این مصاحبه درروزهای ۸ و ۱۰ خرداد ۱۳۴۹ (۲۹ و ۳۱ ماه مه ۱۹۷۰) از رادیو پیك ایران پخش شده است.)

بزهکاری از کجا سرچشمه میگیرد؟

موضوع «افزایش جرائم خردسالان و جوانان» بحثی رادرمطبوعات ایران برانگیخته است. علل گسترش این پدیده اجتماعی چیست؟ چه عواملی سبب گرایش بسوی جنایت میگردد؟ در سال ۱۳۴۸ در مقایسه با سال ۱۳۴۷ جرائم جوانان بیش از چهل در صد افزایش یافته است. رئیس شهربانی کل کشور در گفتگو باخبر نگاران جراید مردم را از «یك خطر جدی برای جامعه ایران آگاه میسازد» و آنها را به مبارزه با «تبهکاران جوان» فرا میخواند. او خانواده ها را مسئول میداند. بنظر او «افزایش جرائم جوانان تنها بعلت عدم توجه خانواده ها به تربیت صحیح آنهاست.»

گروهی از «روانشناسان» و «مدد کاران اجتماعی» نیز بدون توجه به ریشه‌های اصلی بزهکاری درجستجوی علل آن، آشفتگی های خانوادگی، ناهنجاری های محیط تربیتی ناایمنی، تزلزل مبانی اخلاقی و انحطاط اصول و معتقدات عمومی را بمیان کشیده‌اند. آنها نیز مانند رئیس شهربانی بدون تعمق «خانواده های ناسالم را سرچشمه های بروز و گسترش بزهکاری خوانده‌اند».

تعداد کسانیکه با دید عمیق علمی باین پدیده ناهنجار اجتماعی نگریسته اند اندك است.

دانش بورژوائی حقوقی بر این عقیده است که بعضی از افراد جانی بالفطره‌اند، سرشت آنها ناپاك است. شرور و بزهکارند و این خصیصه تحت تأثیر عواملی در آنها رشد یافته است. در چنین حالتی برای تنبیه آنان مقابله بمثل اعمال میشد. رفتار با آنها صورت قصاص داشت. در حالیکه در حقوق جزای تحول یافته امروز این نظر بکلی مطرود گردیده است. مردم ذاتاً منحرف نیستند وآنچه که آنها را بسوی ارتکاب جرم سوق میدهد یکسلسله عوامل اجتماعی، روانی و عاطفی است. جامعه شناسان بورژوازی در حالیکه بعلل اجتماعی ناسازگاری جوانان اعتراف میکنند کوشش میورزند واژه فقر عاطفی را در مقابل فقر اقتصادی قرار دهند. بنظر آنها پهنه زمین خالی از محبت گردیده است. انسان دوستی از گیتی رخت بربسته و خشونت جایگزین آن شده است. بامیان کشیدن این نظر آنها از یکطرف موضوع افزایش روزافزون جنایات رادر جوامع سرمایه‌داری توجیه میکنند و از طرف دیگر رفاه نسبی اقتصادی افراد رادر این جوامع تبلیغ مینمایند.

بسیاری از روانکاوان این حقیقت را پذیرفته‌اند که عوامل برونی روی عوامل درونی تأثیر میگذارد ولی درباره اینکه عوامل درونی کمبودهای روانی و عاطفی، خود از کجا سرچشمه میگیرند سکوت میکنند. تضادهای اجتماعی آشکار و نهان، نیاز های عاطفی اقتصادی و اجتماعی خاص جوانان بی توجهی جامعه به سر نوشت آنها و ناتوانی خانواده ها در بر آوردن عادی ترین خواستهای آنان انحرافات وتأثیرات محیط جرم‌زا در پدید آوردن جرائم جوانان مؤثر است.

سر شماری سال ۱۳۴۵ جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله ایران را ۳،۸۱۱،۱۹۷ نفر نشان می دهد. از این عده فقط ۱،۰۷۷،۳۳۱ نفر سواد خواندن و نوشتن دارند. در اینجا می‌بینیم که دو سوم جوانان ما از نعمت سواد محرومند. از این عده نزدیك به ۴ میلیون جوان کمی بیش از ۹۵۰۰۰ نفر گواهینامه شش ساله ابتدائی دارند. تعداد جوانان لیسانسیه ۳،۶۰۸ نفر و فوق لیسانس ۳۲۵ نفر است. از جمعیت ۷ تا ۱۴ ساله کشور که ۳،۱۹۸،۹۲۶ نفرند فقط ۹۴۰،۴۹۴ نفر مشغول تحصیلند. یعنی دو سوم کودکان واجب التعلیم هنوز راهی بمدرسه ندارند. (کیهان ۲۷ آذر ۱۳۴۸)

و اما محیط خانوادگی ایران چگونه است؟ آمارهای موجود نشان میدهد: بیش از ۳۰ در صد خانواده ها بطور دائم با مسائل اقتصادی دست بگریبانند. هفده در صد زناشوئی هاهنوز از مردانی است که همسردیگری در حباله نکاح دارند، هر سال بیش از یك سوم از زناشوئی ها بطلاق میانجامد. زن ایرانی هنوز جای شایسته خود را در خانواده و اجتماع نیافته است. او موجودیست محروم وستمکش. درچنین خانواده‌ای جوان ایرانی پرورش مییابد. یکی از استادان دانشگاه می نویسد: «گرفتاریهای فراوان زندگی اکثر خانواده های ایرانی را آنچنان بخود مشغول کرده است که دیگر نمیتوانند به موضوع تربیت فرزندان خود عمیقاً بیاندیشند. اگر جوانان ایرانی حتی در خانواده خود شخصیت خویشرا بسازد در برخورد با واقعیت های زندگی شخصیت او رنگ میبازد، نظام اجتماعی ایران برای گرگ کردن تا انسان ساختن استعداد بیشتر دارد».

در بررسی ارتکاب جرم بد آموزیهای وسائل ارتباط جمعی (سینما، رادیو، تلویزیون و مطبوعات) را نیز نباید از نظر دور داشت. وسائل ارتباط جمعی نقش ویران کننده‌ای در روحیه جوانان بازی میکند. اکثر فیلمهائی که در سینماهای ایران نمایش میدهند جنائی است. روی پرده تلویزیون ایران هر شب دهها نفر بقتل میرسند، میکشند، میدزدند، غارت میکنند، برنامه های رادیوی ایران فساد انگیز است. مطبوعات ایران نیزانباشته ازاخبار و مطالب جنائی است. محیط ایران جرم زا است. فساد حاکم در کشور نمیتواند در روح حساس جوانان تأثیر نگذارد.

جامعهٔ ما با کندی بی تاب کننده ای پیش میرود. در حالیکه مقاومت و سر کشی در مقابل مناسبات موجود و ارزشهای حاکم در آن روز بروز فزونی میکرد، جامعه ایران گام در گمراههٔ سرمایه داری نهاده است. در این مرحله دشوار روح انعطاف پذیر جوانان دستخوش دگرگونی های جدیست. آنها به توجه بیشتر، آموزش عمیق وامکانات فراوان تر برای ساختن شخصیت خود احتیاج دادند. در حالیکه رژیم ایران در گیر و دار زد و بند های خود هر روز سهم کمتری به آموزش و پرورش جوانان اختصاص میدهد.

هادی

دنباله از صفحه ۱

حزب توده ایران
وارث معنوی حزب کمونیست ایرانست

با جنبش کارگری و کمونیستی جهانی و در مرکز آن حزب کمونیست اتحاد شوروی نام برد.

در هر سه دوران نقش سازمان انقلابی طبقه کارگر در تاریخ کشور ما و در تحول مترقی آن نقشی مؤثر و نیرومند بوده است. سوسیال دمکراتهای ایرانی در تکامل مثبت جنبش مشروطه و کامیابیهای آن نقش درجه اول داشته اند. کمونیستهای ایرانی در نهضت های وسیع پس از نخستین جنگ جهانی که منجر به تحولات مهم سیاسی و اقتصادی در ایران شد نقش فوق العاده مؤثر و فعالی بازی کرده‌اند. نقش جنبش توده ای در تحولات دهه های اخیر تاریخ و جامعهٔ ایران روشن است.

از آنچه که گفته شد چند نتیجه مهم میتوان گرفت:

۱ ـ تاریخ سازمان انقلابی طبقه کارگر در ایران تاریخی از لحاظ کیفی ممتد و متصل است که بیش از شصت سال اخیر را در بر میگیرد و از این جهت یکی از کهن ترین و پر سنت ترین تاریخهای جنبش کارگری حتی در مقیاس جهانی است زیرا جریان سوسیال‌دموکراسی انقلابی در کمتر کشوری سابقه دارد. در همین زمینه باید گفت که کشور ما یکی از پیشتازان ایجاد سازمان انقلابی طراز نوین طبقه کارگر در آسیاست و از هرباره حق دارد که باین سنت غنی و طولانی و پر افتخار انقلابی خویش ببالد.

۲ ـ سازمانهای گوناگون طبقهٔ کارگر ایران طی این مدت مشی همانندی را از جهت رادیکالیزم انقلابی در دفاع از استقلال و دمکراسی و سوسیالیزم ایفاء کرده اند و از جهت تاکتیك و شیوهٔ مبارزهٔ خود پیوسته سازش ناپذیر بوده‌اند و نمونه های فراوانی از مجاهدات درخشان انقلابی و فداکاریهای قهرمانانه پدید آورده‌اند؛

۳ ـ سازمانهای طبقه کارگر طی این مدت یکی از اهرمهای بسیار نیرومند تحول مثبت در جامعهٔ ایران بوده‌اند و تاریخ ایران بدون ذکر نقش آنها خالی از محتوی است.

بر پا داشت پنجاههٔ حزب کمونیست ایران در صورتی سودمند است که توجه همهٔ رفقا و هواداران حزب ما را به این نکات جلب کند. آموزش تاریخ گذشته حزب در سه دوران آن اهمیت فوق العاده دارد. تجارب فراوانی از مثبت و منفی بدست آمده، فعالیت های سیاسی و فکری بسیاری انجام گرفته، مبارزات وسیعی باشکال مختلف (از مسلحانه تا مسالمت آمیز) وجود داشته است همه و همه باید بشکل جامع بررسی شود. این تجارب زنده جنبش انقلابی میهن ماست و درك قانونمندی آن برای کار روزمرهٔ انقلابی دارای اهمیت انکار ناپذیری است. در این زمینه، یعنی در زمینه بررسی تاریخ حزب طبقه کارگر در ایران و مطالعه تجارب غنی آن، با آنکه اقداماتی شده ولی هنوز کار وسیع لازم انجام نگرفته است. حزب ما برای تنظیم تاریخ حزب هم اکنون تصمیماتی دارد که در دست اجراء است. باید امر تنظیم تاریخ حزب با جدیت و پی گیری دنبال شود و بوظیفه آموزش تاریخ حزب و معرفی شخصیت ها و قهرمانان و حوادث و مبارزات و اسناد ومدارك وتصمیمات وتفکرات این تاریخ توجهی بمراتب بیشتر از پیش معطوف گردد. باید هر توده‌ای احساس کند که او وارث يك نبرد طولانی و پر افتخار است و بر سنت مقدسی تکیه دارد و در راه مردان نام آوری چون حیدر، ارانی و روزبه گام بر میدارد و لذا وظیفه اجتماعی و اخلاقی اوست که خودرا شایسته حفظ آن ارثیهٔ گرانبهائی کند که سراپای نهضت بدست او سپرده است. هر گذشته‌ای دارای آینده نیست ولی ما آنچنان گذشته‌ای هستیم که آینده از آن ماست.

ا. سپهر



کلیشه ای از نشریه «پیکار» ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا که در سالهای ۱۹۳۱ ـ ۱۹۳۳ ابتدا در برلین و پس از توقیف و در جریان محاکمه ای که در نتیجه اعتراض رضا شاه انجام شد در وین منتشر میشد

« ویتنامی کردن جنگ »

خوب نگاه کنید، ببینید در این جنگل سر سبز استوائی چه میگذرد: چند سرباز ویتنامی از ارتش ژنرال کی (که زمانی وجود چند هیتلر را برای ویتنام آرزو کرده بود) يك مجاهد جوان ویتنامی را (که علیه هیتلرهای ویتنامی می رزمد) در يك خمره آب بتدریج خفه میکنند. منظره موحش و رعشه آوری است که کاملا جریان « ویت‌نامی کردن جنگ »، شعار محبوب آقای ریچارد نیکسن را مجسم میکند. « ویت نامی کردن جنگ » یعنی ویت نامی باید ویت نامی را بسود امریکا بکشد، خفه کند، اسیر نماید، غارت کند. این قاعده دوزخی را امریکا در همه جا عملی میسازد. در برزیل هم مبارزه طبقاتی بسود امریکا برزیلی شده است و ژنرالهای برزیلی حتی کودکان مجاهدان آزادی برزیل را با شوك الکتریکی شکنجه و فلج می کنند. در یونان هم این مبارزه بسود امریکا یونانی شده است. در ایران هم ایرانی است و شکنجه گران ایرانی ساواك بسود امریکا مبارزان ایرانی را در زیر شکنجه میکشند. « ویت نامی کردن » جنگ! فرمول جالبی است. این شعار حتماً ناشی از علاقه‌ایست که ریچارد نیکسون باستقلال خلقها وجهان دارد! خوب باین عکس نگاه کنید! حقیقت شومی را مجسم میکند.



ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

مصاحبه نماینده ماهنامه «مردم» با رفیق ایرج اسکندری

بمناسبت کارزار تبلیغاتی رژیم علیه حزب توده ایران

سئوال - البته از کار زار تبلیغاتی وسیعی که اخیراً در تعقیب مصاحبهٔ شاه بامخبر رادیو تلویزیون فرانسه در جراید و رادیوی دولتی ایران وهمچنین در مجالس مقننه در اطراف حزب تـوده ایران بر پا شده است، اطلاع دارید. خواهشمند است نظـر خـود را در بارهٔ این کار زار و علل و انگیزه هـای آن به اطلاع خوانندگـان ماهنامـه « مـردم » برسانید .

پاسخ - کارزار تبلیغاتی محافـل دولـتی و جـرایـد وابسته بآن علیه حزب تـودهٔ ایران تازگی ندارد . این محـافل از محیط ارعاب و خفقانی که بزور سازمان امنیت و سایرارگان های تضییقی رژیم کنـونی بوجود آمده است استفاده یا بهتربگوئیم سوء استفاده میکنند و بخیال خود چون صحنه را ازحریف پرداخته میبینند گاه و بیگاه حزب توده را بباد فحش و نا سزا مـیگیـرند و از ایـراد هیـچ تهمت و افترائی نسبت بآن دریغ نمیکنند . ولی کار زار اخیر دارای این خصوصیت است که برای بار اول یك مسئلـهٔ مهـم سیـاسی و اجتماعی کشور ما ضمن این جنجـال تهـمت و افترا رسماً و علناً مطرح گردیده است یعنی مسئلهٔ قانونی کردن یا غیر مجاز نگاهداشتن فعـالیت حزب توده ایران یا بعبـارت دیگر سیاست و و روش دولت نسبت بحزب تودهٔ ایران .

طرح این مسئله بخودی خود نشان دهندهٔ این واقعیت است کـه سیاست تضییقی دولت علیه حزب ما ، سیاستی کـه با کـشتارهای موحش ، حبسها و شـکـنجه ها و بی قـانـونی های فراوان توأم بوده است ، طی ۲۲ سالی که از اعلام خود سرانه ممنـوع بودن حزب میگذرد نتـوانسته است بهدف اساسی خـود یعنی نابودساختن حزب توده ایران نائل گردد . چون توطئـه سکوت هـم در بارهٔ حزب ما با وجود مطبوعات حزبی و رادیـو پیك ایـران بجائی نرسید و از تکرار کلمهٔ مضحك « منحله » هم معجزه‌ای در مورد انحلال حزب توده ایران بظهور نرسید نا گزیر واقعیت طرح این مسئله را در برابر هیئت حاکمه قرار داد .

سئوال - چرا رژیم کنونی قادر نیست حزب توده ایران را عمـلا منحـل سازد ؟ رمز بقاء و نیروی حزب توده ایران در چیست ؟

پاسخ - اشتباه هیئت حاکمه از ابتـدای تشکیل حزب تـوده ایران این بـوده است که آنرا از قماش برخی از آن گروهبندیهـائی تلقی نموده است که در جریان ۵۰ سال اخیر بنام حزب بوجود آمده اند و پس از چندی در

دنباله در صفحه ۲

همبستگی برادران

(بمناسبت پنجاهمین سالروز حزب کمونیست ایران)

جنبش انقلابی ایران در تیر ماه امسال سالروز تاریخی برجسته‌ای را برگزار کرد . اول تیر ماه ۱۳۴۹ پنجاهسال از تأسیس حزب کمونیست ایران گذشت . احزاب برادر بدینمناسبت برای حزب توده ایران که یگانه وارث بحق حزب کمونیست ایران و یگانه سازمان انقلابی اصیل طبقه کارگر ایران است پیامها و تلگراف های پر شور ارسال داشتند و در آنها ضمن بزرگداشت خدمات تاریخی حزب کمونیست ایران نقش تاریخی حزب توده ایران را نیز بعنوان ادامه گر سنن پر افتخار حزب کمونیست ایران خاطر نشان ساختند و مراتب پشتیبانی و همبستگی عمیق خود را با مبارزه ایکه حزب ما اکنون در شرایط دشوار پیگرد های شدید و اعدام میهن پرستان در راه تأمین نیکبختی توده‌های بزرگ مردم انجام میدهد ابراز داشتند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران از تمام احزاب برادر که در این سالروز بزرگ جنبش انقلابی ایران با شادباشهای گرم و همبستگی برادرانه خود از مبارزات دشوار کنونی حزب ما و مجموعه مردم ایران تجلیل کرده اند صمیمانه سپاسگزار است .

احزاب برادر در ارزیابیهای خود بویژه نقش برجسته حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده آن حزب توده ایران را در زمینه مبارزه در راه تأمین منافع حیاتی مردم ایران و در راه آزادی و استقلال میهن خاطرنشان ساخته اند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در شادباش خود مینویسد حزب کمونیست ایران « در سراسر دوران حیات خود با سرسختی و پافشاری در راه منافع حیاتی مردم ، در راه آزادی و استقلال ملی ، در راه دوستی و همکاری با اتحاد شوروی مبارزه کـرد . کمونیستهای ایران بی پروا از دشواریها ، اندیشه‌های پیروزی آفرین مارکسیسم - لنینیسم را میان توده ها بردند و برای اتحاد سازمانی و روشنگری سیاسی طبقه کارگر ، دهقانان و روشنفکران کشور خویش کوشش فراوان کردند .»

ارزیابی های احـزاب برادر از مبارزات تاریخی حزب ما و تجلیل آنان از قهرمانی ها و جانبازی های اعضای آن مؤید کامل احترام عمیقی است که حزب ما در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی از آن برخوردار است .

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام ضمن نامه خـود به کـمیته مرکزی حزب ما می نویسد : «در این نیم قرن حزب شما در شرایط دشوار بی تزلزل برای امر انقلاب خلق ، دموکراسی و سوسیا-

دنباله در صفحه ۸

تلگراف شادباش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیته مرکزی حزب توده ایران

حزب کمونیست شوروی می نویسد :

ما کامیابیهای حزب توده ایران را در پیکار بخاطر صلح ، آزادی و ترقی اجتماعی آرزومندیم

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

بمناسبت پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران بشما شادباش میگوئیم .

حزب کمونیست ایران که در ژوئن سال ۱۹۲۰ در دوران اعتلای نیرومند جنبش انقـلابی کشور تأسیس شد ، در سراسر دوران حیـات خود با سرسختی و پا فشاری در راه منافع حیاتی مردم ، در راه آزادی و استقلال ملی ، در راه دوستی با اتحاد شوروی مبارزه کرد . کمونیستهای ایران بی پروا از دشواریها ، اندیشه های پیـروزی آفرین مار کسیسم - لنینیسم را میان توده ها بردند و برای اتحاد سازمانی و روشنگری سیاسی طبقه کارگر ، دهقانان و روشنفکران کشور خویش کوشش فراوان کردند .

کامیابیهای حزب توده ایران را در پیکار بخـاطر صلح ، آزادی و ترقی اجتمـاعی آرزومندیم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

نامه شادباش حزب زحمتکشان ویتنام به حزب توده ایران

حزب زحمتکشان ویت نام می نویسد :

طبقه‌کارگر و خلق ایران تحت رهبری حزب شما سنن رزمجویانه را ادامه‌میدهد

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب پرافتخار کمونیست ایران از جانب کمیتهٔ مرکزی حزب زحمتکشان ویت نام و طبقه کارگر ویت نام و خلق ویت نام بشما و از طریق شما به همهٔ اعضاء حزب توده ایران که راه حزب کمونیست ایران را دنبال میکنند صمیمانه ترین درود ها را ابلاغ میداریم .

در این نیم قرن حزب شما در شرایط دشوار بی تزلزل برای امر انقلاب خلق ، دموکراسی و سوسیالیسم ، علیه استعمار و نو استعمار و ارتجـاع داخلی و امپریالیسم که امپریالیسم امریکا بر رأس آن قرار دارد نبرد کرده و بکامیابیهای بسیاری نیز در این مبارزه دست یافته است . ما ایقان محکم داریم که طبقه کارگر و خلق ایران تحت رهبری حزب

دنباله در صفحه ۷

شادباش کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان به کمیته مرکزی حزب توده ایران

حزب سوسیالیست متحد آلمان می نویسد :

حزب‌توده ایران سنن جلیل بنیاد گذاران جنبش انقلابی ایران را ادامه میدهد

رفقای ارجمند !

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران از جانب کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان و از جانب خود شادباشهای صمیمانه و درود های پیکار جویانهٔ برادری را تقدیم میدارم .

حزب توده ایران سنن جلیل بنیاد گذاران جنبش انقلابی ایران را ادامه میدهد . پیوند نزدیك با زحمتکشان ایران ، استواری اصولی مارکسیستی - لنینیستی و وفاداری به انترنا - سیونالیسم پرولتری در این امر که حزب توده ایران به یك نیروی سیاسی در نبرد علیه رژیم دیکتاتوری شاه مبدل شده تأثیر اساسی داشته است .

دوستی تزلزل ناپذیر بین حزب سوسیالیست متحده آلمان و حزب توده ایران بر بنیاد ایده ئولوژی مشترك و هدف و منافع طبقاتی مشترك مبتنی است .

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان بمناسبت پنجاه سالگی برای شما کامیابیهای بیشتری را در نبرد بخاطر دموکراسی ، ترقی اجتماعی و ایران آزاد و مستقل آرزومند است .

با درود های سوسیالیستی

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان

دبیر اول - والتر اولبریشت

برلن ۲۲ ژوئن ۱۹۷۰

دنباله از صفحه ۱

بمناسبت کارزار تبلیغاتی رژیم علیه حزب توده ایران

نتیجهٔ این یا آن اتفاق ، در اثر اختلافات شخصی و بست و بندهای انتخاباتی و دولتی از بین رفته اند . هیچگاه هیئت حاکمهٔ کشور ما باین نکته مهم توجه نداشته است که تشکیل حزب تودهٔ ایران در مهر ماه ۱۳۲۰ ناشی از ضرورتهای رشد جامعهٔ ایران و بویژه رشد طبقهٔ کارگر کشور مابوده است و بهمین جهت بر خلاف گروهبندیها و حزبسازیهای بیشمار طی مدت کوتاهی پس از تأسیس خود از چند حوزهٔ کوچك بيك جنبش عظیم و ایرانگیر تبدیل گردید و علیرغم یورشها و توطئه های مکرر ارتجاع و امپریالیسم بسرعت در میان کارگران و دهقانان ، روشنفکران و دیگر قشرهای زحمتکش نفوذ یافت و بزودی مظهر بهترین آرمانهای ترقیخواهانهٔ آنان گردید . علت اینکه حزب تودهٔ ایران با وجود تمام این حملات وحشیانه و فشارهای کین توزانه هنوز زنده و پایدار است جز این نیست .

این واقعیتی است که مرتجعترین عناصر هیئت حاکمهٔ ایران نیز نمیتوانند منکر آن شوند و علت اساسی کین بی پایان ارتجاع و یورشهای مکرر آن بسازمان های حزبی ما و سر کوب وحشیانهٔ آن دلیل دیگری نمیتواند داشته باشد .

ولی تاریخ تحولات اجتماعی کشورهای مختلفهٔ جهان بویژه طی یکقرن اخیر بخوبی نشان میدهد که حتی مقتدر ترین دولتها نتوانسته اند با تکیه بفشار و اختناق ، بزور اعدام و حبس و شکنجه يك نهضت واقعی اجتماعی را منهدم سازند . واقعیات اجتماعی سرسختی خاصی دارند و سرانجام بصورتهای مختلف تجلی می کنند و ناچار اتخاذ روشهای دیگری غیر از فشار و تضییق را به طبقات حاکمه تحمیل می کنند .

حزب تودهٔ ایران حزب طبقهٔ کارگر ایران و سایر زحمتکشان این کشور است و مادام که این طبقات و اقشار و مسائل مربوط بآنان وجود دارند نمیتوان سازمانی را که منعکس کنندهٔ خواستها و نظرات دموکراتیك آنهاست ندیده گرفت و یا در روی کاغذ از میان برد . افراد را میتوان معدوم کرد ولی سازمان يك طبقه معدوم شدنی نیست . راز زنده ماندن و ادامه حیات و پی گیری حزب تودهٔ ایران همین است و بس .

سئوال ـ به عقید شما ، آیا هیئت حاکمه قادر است سیاست ترور و خشونت کنونی را همیشه دنبال کند ؟

پاسخ ـ در نتیجهٔ رشد مناسبات سرمایه داری در شهر و ده ایران ناگزیر طبقهٔ کارگر کشور ما بيك عامل مؤثر و مهم حیات اقتصادی و اجتماعی مبدل شده است . سلب حق سیاسی از این طبقه و ممانعت از آنکه وی آزادانه سازمانهای صنفی و حزب سیاسی خود را بوجود آورد در حکم کوشش برای مثله کردن و بریدن دستهای نیرومند جامعهٔ ایرانست . ولی طبقات حاکمه که زندگی و منافعشان وابسته بکار و کوشش طبقات زحمتکش است نمیتوانند سیاست خشونت و فشار را تا مدت درازی همچنان دنبال کنند زیرا مرحلهٔ معینی در میرسد که منافع خود آنان نیز در نتیجهٔ تعقیب این سیاست بخطر میافتد . منطق و عقل سلیم بآنها حکم میکند که این تضاد را بنحوی حل کنند . طرح علنی مسئلهٔ آزاد ساختن یا ادامهٔ ممنوعیت حزب تودهٔ ایران در محافل دولتی دلیل انعکاس واقعیت در ذهن طبقات حاکمه است . ولی کارزار شدیدی که در مطبوعات ، رادیو و مجلس وسنا بر پا شده است میرساند که هنوز بخش مهمی از افراد طبقات حاکمه باین درجه از آگاهی سیاسی و منطق اجتماعی نرسیده اند که بتوانند راه حل معقولی برای این پدیدهٔ اجتماعی ایران بیابند ولذا جز ترور و فشار و تهدید و ارعاب راه دیگری بنظرشان نمی رسد .

سئوال ـ لابد اظهارات آقای متین دفتری را در مجلس سنا خوانده اید . بنظر شما ایشان چه نقشی در این کارزار دارند ؟

پاسخ ـ بله من تمام نطقهائیرا که در این زمینه چه در مجلس و چه در سنا ایراد شده و همچنین مقالات متعددیرا که در پیرامون این مطلب در جراید ایران انتشار یافته با دقت خوانده ام .

از میان تمام مطالبی که در پیرامون این مسئله بیان شده اظهارات دکتر متین دفتری از همه جالب تر است زیرا وی برخلاف سایر گویندگان و نویسندگان کوشیده است لااقل دلائل ظاهر آراسته منظمی برای توجیه ممنوعیت و تحریم حزب تودهٔ ایران اقامه کند . در واقع آقای متین دفتری که هم استاد حقوق و هم سناتور است در این مورد نقش مستشار حقوقی رژیمی را ایفا کرده است که خود از عوامل آن بشمار میرود .

سئوال ـ آقای متین دفتری در استدلالات خود از جمله به قانون خرداد ماه ۱۳۱۰ استناد میورزد . به عقیده شما چه عوامل و انگیزه هائی موجب طرح و تصویب این قانون شد ؟

پاسخ ـ آقای دکتر برای انجام مأموریت وکالتی خود به ۳ مدرك قانونی استناد میکند بدینقرار :

۱ ـ قانون خرداد ۱۳۱۰ تحت عنوان قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت که بموجب آن هر کس در ایران بهر اسم و یا بهر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد یا اداره نماید که مرام و رویهٔ آن ضدیت با سلطنت مشروطه و یا رویه و مرام آن اشتراکی است از ۳ تا ۱۰ سال حبس مجرد محکوم میشود ؛

۲ ـ قانون اساسی ایران ؛

۳ ـ اعلامیه جهانی حقوق بشر .

بدواً لازمست این نکته را متذکر شوم که آقای متین دفتری در مورد تاریخچهٔ وضع قانون ۱۳۱۰ فقط بذکر این مطلب اکتفا میکند که وی در آن هنگام در اروپا سرگرم تحقیقات قضائی بوده و این قانون در غیاب او وضع شده است . این يك تبرئه جوئی بیهوده ایست زیرا هیچکس مدعی نشده که گویا واضع و مبتکر قانون ۱۳۱۰ شخص متین دفتری بوده است . ایشان یا بقول خودشان تجاهل العارف فرموده اند و یا از علل و چگونگی وضع این قانون که در زمان وزارت مرحوم داور بتصویب رسیده است بی اطلاعند . در آنزمان دو واقعه حکومت رضا شاه را به تصویب این قانون بر انگیخت . یکی اعتصاب عظیم کارگران نفت خوزستان و دیگری جنبش دانشجویان ایرانی در کشور های اروپا . اکنون ۳۹ سال از تصویب این قانون میگذرد ، هم جنبش کارگری ایران مراحل عالیتری را طی کرده و هم جنبش دانشجویان ایرانی اوج غیر قابل مقایسه ای با آنزمان یافته است . آیا همین واقعیت بخودی خود کافی برای اثبات این مدعا نیست که هیچ دولتی با وضع اینقبیل قوانین جزائی قادر بحل مسائل عمدهٔ اجتماعی نیست ؟

ظاهراً آقای دکتر توجهی هم باین واقعیت داشته اند زیرا ضمن نطق ۱۱ خرداد خود میگویند : « از عمر این قانون درست ۳۹ سال میگذرد و با اینکه طی این ۳۹ سال دگرگونیهائی در کشورما رخ داده ، مدتی خاك عزیز کشور ما تحت اشغال بیگانگان بوده و ادواری را پیموده ایم که بعضی از زمامداران ایران بافکار تند و چپ گرایش کرده اند ، این قانون دست نخورده که سهل است در تأیید و تنفیذ و تسریع اجرای آن قوانین تکمیلی دیگری وضع شده است ... » . معلوم نیست چرا از این مقدمهٔ تاریخی نتیجهٔ معکوس گرفته میشود و بجای آنکه گفته شود این قانون دیگر کهنه شده و با وضع کنونی جامعهٔ ایران تطبیق نمیکند بيك سلسله قوانین باصطلاح تکمیلی یعنی بیقانونیهائی استناد میشود که با اتکاء بسرنیزه و اختناق پلیسی حل این مسئلهٔ عمدهٔ اجتماعی را بتأخیر انداخته است .

سئوال ـ آیا حزب توده ایران را میتوان بموجب قانون خرداد ماه ۱۳۱۰ غیر قانونی اعلام داشت ؟

پاسخ ـ آقای دکتر میگویند بهر حال قانونی وجود دارد و تا هنگامی که این قانون بقوت خود باقی است حزب تودهٔ ایران باید ممنوع باقی بماند .

بسیار خوب فرض کنیم که این استدلال هم درست است و قانون مثل يك پدیدهٔ آسمانی خارج و مجرد از واضعین و مقننین در برابر ما مانند سد طبیعی ایستاده است و چارهای هم جز اجرای آن نیست . ولی آخر صحبت بر سر اجراء خود سرانه یا بهتر بگوئیم عدم اجراء همین قانون است . قانون ۱۳۱۰ عضویت یا ادارهٔ جمعیتی را با مرام و رویهٔ اشتراکی جرم دانسته و برای مرتکبین آن از ۳ تا ۱۰ سال حبس مجرد پیش بینی کرده است . ولی این قانون تکلیف خود جمعیت اشتراکی را بهیچوجه تعیین نکرده و نگفته است اگر چنین جمعیتی تشکیل بود در بارهٔ خود آن چه باید کرد . باید حکم انحلال آنرا داد ، یا در بارهٔ خود جمعیت تصمیمی نگرفت و او را بحال خود باقی گذاشت ؟ چه دادگاهی مرجع تشخیص امر وصدور چنین حکمی است ؟ همان دادگاهی که به تخلفات مرتکبین رسیدگی میکند صلاحیت تشخیص وصدور حکم را دارد یا مرجع دیگر قضائی ؟ درصورت حکم انحلال سرنوشت دارائی احتمالی چنین جمعیتی چگونه تعیین میشود ؟ آیا اموال جمعیت ضبط دولت میشود یا آنکه مطابق معمول کنونی مأمورین سازمان امنیت و شهربانی حق تملك انفرادی یا بعبارت دیگر تاراج آن اموال را دارند ؟ وبسیاری مسائل دیگر از این قبیل .

آقای متین دفتری که حقوقدان است ودرزمان وزارت دادگستری ایشان برای نخستین بار این قانون در مورد گروه دکتر ارانی که به گروه ۵۳ نفر معروف شد اجرا شده است نمیتواند نداندکه جمعیت ، حزب ، اتحادیه یا بنیاد و نظائر آن غیر از افراد است ودارای شخصیت حقوقی است و لذا میتوان[illegible]رائی مشخصی داشته باشد ، اقامه دعوی کند ، وکیل بگیرد و غیره .

حزب تودهٔ ایران را کدام مرجع قضائی کشور غیر قانونی اعلام کرده است ؟ در کدام دادگاه ثابت شده است که مرام یا رویهٔ حزب تودهٔ ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد یعنی بنا باصطلاح قانون ۱۳۱۰ مرام و رویه اش اشتراکی است و یا ضدیت با سلطنت مشروطهٔ ایرانست ؟ کدام مرجع قضائی دستور داده است که اموال حزب تودهٔ ایران بمالکیت انفرادی مأمورین سازمان امنیت و شهربانی در آید ؟ همه کس میداند که حزب تودهٔ ایران در سال ۱۳۲۰ علناً و رسماً تشکیل شده ، مرامنامه واساسنامهٔ آن چاپ و منتشرشده است ، روزنامهها و نشریات متعددی داشته است ، در مجلس چهاردهم ۸ وکیل داشته و فراکسیون آن از طرف م[illegible] به رسمیت شناخته شده ، ۳ نفر از اعضای آن بعنوان وزیر توده ای در دولت شرکت کرده وخلاصه این حزب مدت ۷ سال فعالیت علنی داشته است و در این مدت هیچ مرجعی از قوه مقننه و قضائیه گرفته تا قوهٔ مجریه این حزب را غیر قانونی تلقی نکرده است . آنگاه ناگهان روزی نخست وزیری بنام دکتراقبال از واقعه ای که بهیچوجه کوچکترین ارتباطی باحزب تودهٔ ایران نداشته استفاده میکند و درمجلس با چند کلمه انحلال حزب تودهٔ ایران را اعلام میکند . مجلس هم نفیاً و اثباتاً تصمیمی در این باره نمیگیرد و خلاصه از آن تاریخ باستناد این چند کلمه فرمایش رئیس دولت ، حزب تودهٔ ایران ممنوع تلقی میشود ، عدهای از اعضاء رهبری آن بزندان و عدهٔ دیگر نیز غیاباً باعدام و مجازاتهای سنگین محکوم میشوند

برای اینکه جنبهٔ خود سرانه و غیر قانونی این تصمیم بهتر درك شود خودم را به عنوان مثال ذکر میکنم . هنگامیکه انحلال حزب تودهٔ ایران اعلام شد بیش از دو سال بود که من در فرانسه اقامت داشته رسالهٔ دکترای خود را تهیه میکردم . روزی ناگهان اعلام ممنوعیت حزب توده را در جراید فرانسه

دنباله درصفحه ۷

نامه ها و تلگراف های شادباش احزاب برادر بمناسبت پنجاهمین سال حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست بلغارستان مینویسد :

حزب توده ایران به مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفاداراست

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

بمناسبت پنجاهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و تمام کمونیست های بلغارستان شادباشهای گرم برادرانه ما را بپذیرید . ما به پیکار پنجاه ساله کمونیستهای ایران علیه استعمار و امپریالیسم و در دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیك و منافع حیاتی طبقه کارگر ، دهقانان و روشنفکران تهنیت میگوئیم . حزب شما در این مبارزه قربانیهای فراوان داده است . کمونیستهای بلغارستان برا[illegible]داری حزب توده ایران ـ جانشین بحق و ادامه دهنده کار حزب کمونیست ایران ـ به مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، برای پیوند های برادرانه حزب شما با حزب کمونیست اتحاد شوروی و برای مبارزهٔ شما در راه تحکیم دوستی و همکاری مردم ایران با اتحاد شوروی همسایه کبیر شمالی ایران ارزش عالی قائلند . کمونیستهای ایران سهم خود را در امر تحقق قرار های کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری و اتحاد صفوف جبهه جهانی کمونیستی و کلیه نیرو های ضد امپریالیستی ادا میکنند . حزب کمونیست بلغارستان در این سالجشن بار دیگر همبستگی برادرانه خود را با مبارزه حزب توده ایران تأیید میکند .

کامیابیهای شما را در تحکیم حزب و اتحاد کلیه زحمتکشان و تمام نیروهای ترقیخواه برای مبارزه بخاطر دموکراسی ، صلح و سوسیالیسم و در راه تأمین نیکبختی مردم ایران آرزومندیم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

حزب متحد کارگری لهستان مینویسد :

حزب توده ایران پیشاهنك مارکسیست ـ لنینیست پرولتاریای ایرانست

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

بمناسبت پنجاهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران بشما و تمام اعضای حزب توده ایران و هواداران حزب شما صمیمانه درود و شادباش میگوئیم .

حزب کمونیست ایران در دوران فعالیت خود علیه استعمار و فئودالیسم ، در راه منافع حیاتی طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران ، در راه استقلال و آزادی کشور شجاعانه بمبارزه پرداخت و در این مبارزه قربانیهای سنگین داد ، ولی اعتبار و نیروی معنوی آن در میان توده های بزرگ محافل اجتماعی کشور شما افزایش پذیرفت و تحکیم یافت .

حزب شما ، حزب توده ایران که باین سنن انقلابی وفادار مانده است اکنون پیشاهنگ مارکسیست ـ لنینیست پرولتاریای ایران است و در راه استقرار دموکراسی و ترقی اجتماعی کشور ، در راه اتحاد تمام نیرو های دموکراتیك و ضد امپریالیستی با پیگیری مبارزه میکند .

رفقای عزیز ، در این سالروز تاریخی بسط و تحکیم نفوذ حزب شما را در میان توده های زحمتکش ایران و نیز کامیابی شما را در مبارزه مشترك ما برای صلح و سوسیالیسم در سراسر جهان آرزومندیم .

کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان

حزب سوسیالیست کارگری مجارستان مینویسد :

کمونیستهای ایرانی زیر رهبری حزب توده ایران مبارزه میکنند

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان و نیز کمونیستهای مجارستان درود های برادرانه به کمیته مرکزی حزب توده ایران و همه کمونیستهای ایرانی بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران تقدیم میدارند .

کمونیست های مجار با توجه و علاقه ای در خورد ، مبارزه دلیرانه و فداکارانه کمونیست های ایرانی را که در زیر رهبری حزب توده ایران هستند و بخاطر آزادی مردم ایران ، استقلال میهن و ترقی اجتماعی انجام میگیرد تعقیب میکنند .

ما میتوانیم شما را به احترام همهٔ کمونیستهای مجار نسبت به فعالیت شما که هدف آن سعادت مردم ایران و پاکیزگی ایده ئولوژی کمونیستی و تحقق وحدت جنبش کمونیستی جهان و تجمع کلیه نیرو های ضد امپریالیستی ایران است مطمئن سازیم .

اجازه دهید بمناسبت این جشن بزرگ یکبار دیگر بخاطر نبرد شریف بشما شادباش گوئیم و برای همه کمونیستهای ایران در کار و زندگی کامیابی و سلامت را آرزو کنیم .

با درود های برادرانه

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان

حزب خلق انقلابی مغولستان مینویسد :

سالگرد حزب کمونیست ایران را به کمیته مرکزی حزب توده ایران شادباش میگوئیم

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب خلق انقلابی مغولستان بمناسبت پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران صمیمانه و برادرانه به کمیته مرکزی حزب توده ایران و تمام کمونیست های ایران شادباش میگوید .

رفقای عزیز ، در پنجاهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران کامیابیهای هر چه بیشتر شما را در مبارزه علیه انحصار های امپریالیستی و ارتجاع داخلی و در راه دگرگونی های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی و در دفاع از صلح خاور میانه و جهان و تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر بنیاد مارکسیسم ـ لنینیسم آرزومندیم .

با درود های برادرانه

کمیته مرکزی حزب خلق انقلابی مغولستان

حزب کمونیست چکوسلواکی مینویسد :

ما برای حزب شما در پیکار شجاعانه اش برای آینده سوسیالیستی آرزومند کامیابی فراوان هستیم

رفقای عزیز !

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران بشما و توسط شما بتمام کمونیست های ایران شادباش میگوئیم .

ما برای حزب شما که در شرایط رشد خروشان جنبش انقلابی پدید آمده و در دوران حیات خود مراحل بسیار دشواری را گذرانده است در پیکار شجاعانه اش برای تأمین حقوق دموکراتیك مردم زحمتکش ایران و ایجاد آینده سوسیالیستی آن کامیابیهای فراوان آرزو میکنیم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی

حزب کارکره مینویسد :

پیوند دوستی و همکاری برادرانه بین دو حزب ما تحکیم مییابد

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران ، کمیته مرکزی حزب کار کره به کمیته مرکزی حزب توده ایران و کلیه اعضاء این حزب و نیز بمردم ایران درودها و شادباشهای آتشین خود را تقدیم میدارد .

ما نسبت بمردم ایران که علیه امپریالیسم امریکا و مرتجعین ایران و بخاطر احراز استقلال کامل کشور و رهائی طبقه کارگر مبارزه میکنند همبستگی استوار خود را ابراز میداریم .

ما اطمینان داریم که پیوند های دوستی و همکاری برادرانه بین دو حزب ما در نبردشان علیه امپریالیست ها در رأس آنها امپریالیست های امریکا و برای پیروزی آرمان مارکسیسم ـ لنینیسم در آینده باز هم بیشتر تحکیم خواهد شد . کمیته مرکزی حزب کار کره برای شما در نبرد آتی مان خواستار کامیابیهای تازه ایست .

کمیته مرکزی حزب کار کره

پخنیان ۱۹ ژوئن ۱۹۷۰

نامه‌ها و تلگرافهای شادباش احزاب برادر بمناسبت پنجاهمین سال حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست رومانی مینویسد :

کامیابی شما را در پیکار بخاطر پیروزی صلح و سوسیالیسم آرزومندیم

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران بشما و تمام اعضاء حزب توده ایران شادباش های قلبی خود را تقدیم میدارد وکامیابی های هر چه بیشتر شما را در فعالیتی که بخاطر منافع اساسی زحمتکشان ، برای تکامل و ترقی کشور و نیکبختی ملت ایران و پیروزی امر سوسیالیسم و صلح انجام میدهید ، آرزو میکند . ما از این فرصت استفاده میکنیم تا احساسات همبستگی بین المللی و دوستی خود را که مظهر مناسبات برادرانه میان دو حزب ماست بیان داریم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی

حزب کمونیست فرانسه مینویسد :

حزب توده ایران مبارزه خود را در شرایط دشوار و علیرغم فشار هرگز قطع نکرد

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب شما حزب کمونیست فرانسه گرمترین تبریکات خود را بشما تقدیم میدارد . حزب کمونیست ایران که در فردای انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ پا بعرصه وجود گذاشت و از سال ۱۹۴۱ نام حزب توده ایران بخود گرفت مبارزه بخاطر استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم را که غالباً در شرایط دشوار مخفی وعلیرغم فشار انجام گرفته هرگز قطع نکرده است .

با تجدید همبستگی خود درود های برادرانه خویش را تقدیم میداریم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

۱۸ ژوئیه ۱۹۷۰

حزب کمونیست آلمان مینویسد :

ما برای نبرد شما ارزشی عالی قائلیم

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران درود های پیکارجویانه برادرانه خود را بشما ابلاغ میداریم .

این سالگرد جشنی برای اعضاء حزب شما و همهٔ افراد مترقی کشور شماست .

کمونیستهای جمهوری فدرال آلمان برای نبرد شما بسود استقلال ملی و دموکراسی و بخاطر پیروزی آرمان سترگ کمونیستی ارزشی عالی قائلند و شجاعت و جانفشانی و استواری شما را می ستایند .

ما کامیابیهای بزرگتری را برایتان آرزومندیم و بشما اطمینان میدهیم در زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پیوسته پیوند خود را با شما حفظ خواهیم کرد .

با درود سوسیالیستی

کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان

حزب سوسیالیست متحد برلن غربی مینویسد :

شما با نظام ضد دموکراتیک شاه که دشمن خلق است مبارزه میکنید

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

رهبری حزب سوسیالیست متحد برلن غربی پنجاهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران را بشما تهنیت میگوید و درود های رزمجویانه و برادرانه و صمیمانه خود را بتمام اعضای حزب شما تقدیم میدارد .

حزب شما ، حزب توده ایران ، کار حزب کمونیست ایران را که در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ تأسیس شده است ، ادامه میدهد . شما درشرایط دشوار مبارزهٔ مخفی و پیگردهای دائم بمبارزه علیه نظام ضد دموکراتیک شاه که دشمن خلق است و از فعالیت احزاب سیاسی ، اتحادیه ها ، مطبوعات مترقی و مخالف جلو گیری میکند ، ادامه میدهید . شمابرای ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک خلق خود ، برای منافع سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی طبقه کارگر و دیگر قشر های زحمتکش ، برای استقلال کشور خود از قید تسلط انحصار های خارجی مبارزه میکنید .

حزب شما با وجود شرایط دشوار مبارزه، سهم خود را در اجرای قرارهای کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری و تقویت وحدت جنبش جهانی کمونیستی ادا میکند .

ما از صمیم قلب کامیابی درمبارزه برای‌وحدت طبقه کارگر کشور شما و همه نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیست را آرزو میکنیم . ما مراتب همبستگی برادرانه خود را به حزب شما که بی تزلزل به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفادار است ، ابراز میداریم .

زنده باد مبارزه مشترک در راه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم !

زنده باد حزب توده ایران !

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم !

با سلام سوسیالیستی

صدر حزب سوسیالیست متحد برلن غربی

گرهارد دانلیوس

حزب کمونیست انگلستان مینویسد :

حزب توده ایران ادامه دهنده حزب کمونیست ایران است

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

حزب کمونیست انگلستان گرمترین درود ها و شادباشهای خود را به حزب توده ایران بمناسبت پنجاهمین سالگذشت حزب کمونیست ایران ابلاغ میدارد .

حزب کمونیست ایران از درون مبارزات انقلابیونی بیرون آمد که در جنبش بزرگ مشروطیت ایران پس از انقلاب سال ۱۹۰۵ در روسیه نقش داشتند . پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه در سال ۱۹۱۷ جنبش انقلابی در ایران باوج نوینی رسید . در این مبارزات تاریخی مردم ایران علیه امپریالیسم بریتانیا که نیروی پشتیبان رژیم فئودالی ایران بود با شهامت تمام مبارزه کردند . حزب کمونیست ایران از همان آغاز تأسیس خود در سال ۱۹۲۰ در پیشاپیش امر سازماندهی کارگران و دهقانان قرار گرفت و کوشید تا مردم را برای شکست امپریالیسم و فئودالیسم متحد کند و از منافع دموکراتیک توده ها دفاع نماید .

حزب کمونیست ایران از همان آغاز موضعی اصولی در زمینه انترناسیونالیسم داشت و به جنبش کمونیستی بین المللی خدمات مهمی کرد . صد ها تن از اعضاء آن زندگی خود را در راه رهائی کشور خود و بخاطر آرمان کمونیسم فدا کردند .

تشکیل حزب توده ایران در سال ۱۹۴۱ باکمك آن عده از اعضاء حزب کمونیست ایران که پس از سقوط دیکتاتوری از زندانها و تبعیدگاهها آزاد شده بودند مرحلهٔ نوینی در تکامل جنبش انقلابی در ایران بود . حزب توده ایران ادامه دهندهٔ حزب کمونیست ایران است و پرچم استقلال و دموکراسی و سوسیالیسم را که پایهٔ اصولی حزب طبقه کارگر از همان آغاز پیدایش آن بود سرفراز نگاه داشته است .

ما با ارسال این شادباش امیدواریم که کامیابیهای آینده حزب شما مردم ایران را به رهائی کامل میهن خود از بهره کشی امپریالیستی قادر سازد و راه را بسوی پیشرفت سوسیالیستی بگشاید .

با درود برادرانه

دبیر کل حزب کمونیست انگلستان

جان گالن

حزب کمونیست یونان مینویسد :

حزب توده ایران ازشعائر قهرمانانه حزب کمونیست ایران پیروی میکند

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران درود های انقلابی آتشین خود را به کمونیستها و تمام زحمتکشان ایران تقدیم میدارد.

حزب توده ایران طی سراسر دوران حیات خود از شعائر قهرمانانه حزب کمونیست ایران پیروی کرده و به پیگیر ترین مبارز پیشرو بدل شده و اکنون فعالترین عامل آگاه جنبش آزادیبخش ملی و کارگری است .

حزب توده ایران همزمان با دفاع از خواستهای زحمتکشان شهر و ده در قبال‌استثمار طبقات استثمار گر داخلی و خارجی و حکومت مطلقه برای احیاء آزادیهای دموکراتیک و استقرار دموکراسی در کشور و تأمین استقلال ملی ، علیه سوء قصد های استعمار نو و امپریالیسم و در راه پیشرفت ملی و سوسیالیسم مبارزه میکند .

دنباله در صفحه ۵

نامه‌ها و تلگرافهای شادباش احزاب برادر بمناسبت پنجاهمین سال حزب کمونیست ایران

دنباله از صفحه ٤

کمونیستهای یونان و مردم یونان که در شرایط دشوار دیکتاتوری فاشیستی خونتا زندگی و مبارزه میکنند مراتب پشتیبانی خود را از کمونیستهای ایران و هوا خواهی خود را از مبارزه ای که حزب شما علیرغم ترور، پیگرد ها و صدور احکام اعدام و غیره در دفاع از حقوق ملی خلقهای ایران و برانداختن کلیه اشکال ستم ملی انجام میدهد ابراز میدارند.

حزب کمونیست یونان مبارزه ای را که حزب توده ایران در صفوف خود و درجنبش جهانی کمونیستی علیه اپورتونیسم انجام میدهد و نیز وفاداری حزب شما به اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و مبارزه پیگیر شما را در راه تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری که بر پایه اسناد کنفرانس مسکو استوار است ارج میگذرد.

رفقای عزیز! تحکیم صفوف حزب شما و کامیابیهای شما را در کار خلاقتان آرزومندیم.

با درود رفیقانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

حزب کمونیست بلژیك مینویسد:

ما بمناسبت این جشن به حزب توده ایران و مجاهدان و رهبران آن شادباش میگوئیم

کمیته مرکزی حزب توده ایران!

رفقای عزیز!

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران که حزب توده ایران ادامه دهنده آنست کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیك بوسیله این پیام عواطف برادرانهٔ خود و همبستگی فعال خود را نسبت بهمه کمونیستهای ایرانی ابلاغ میدارد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیك بخاطره صد ها مجاهدی که زندگی خویش را برای ظفرمندی آرمانهای سترگ کمونیستی خواه در عرصهٔ مبارزه انقلابی و خواه در زندانهای رژیمهای استبدادی فدا کرده اند درود میفرستد.

حزب کمونیست ایران از همان آغاز پیدایش نقشی دارای اهمیت درجه اول در سازماندهی توده های زحمتکش ایفا کرده و برای نخستین بار بر پایه لنینیسم علل واقعی عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران را مورد تحلیل علمی قرار داده است و توطئه امپریالیستها و ملاکان فئودال را افشاء کرده و راه انقلاب ملی و دموکراتیك کشور را نشان داده است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیك بدین مناسبت بحزب توده ایران و مجاهدان و رهبران آن شادباش میگوید و خواستار کامیابی کامل آنان در امر تجمع کلیه نیرو های دموکراتیك و ضد فاشیست بگرد حزب و طبقه کارگر ایران و کامیابی کامل در نبرد بخاطر ایرانی رها از ستم جباران و قوای اسارتگر امپریالیستهاست.

م. درومو

رئیس حزب کمونیست بلژیك

حزب کمونیست دانمارك مینویسد:

شما بعنوان ادامه دهنده حزب کمونیست ایران شجاعانه بر رأس طبقه کارگر نبرد می کنید

کمیته مرکزی حزب توده ایران!

رفقای عزیز!

بمناسبت پنجاهمین سال حزب شما بهترین سلامهای برادرانه مرا بپذیرید. ما میدانیم چگونه حزب شما بعنوان ادامه دهندهٔ حزب کمونیست ایران شجاعانه بر رأس طبقهٔ کارگر ایران در راه دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکند. ما برای شما کامیابیهای جدیدی را در مبارزه دشوار و شرافتمندانه تان آرزو میکنیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارك

دبیرخانه - ایب نورلوند

حزب کمونیست ترکیه مینویسد:

حزب توده ایران حزب کمونیستهای ایران است

کمیته مرکزی حزب توده ایران!

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه از جانب همه کمونیستهای ترك بشما بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران صمیمانه شادباش میگوید.

تشکیل حزب کمونیست ایران حادثه‌ای برجسته در تاریخ جنبش کارگری ایران است. حزب کمونیست ایران در شرایط اعتلاء پرشور جنبش ضد فئودالی و ضد استعماری که تحت تأثیر مستقیم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده بود، پدید شد.

حزب کمونیست ایران در حیات اجتماعی و سیاسی ایران نقشی مهم ایفا کرد وبرای منافع مبرم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی زحمتکشان و رهائی ملی و اجتماعی کشور دست به نبرد دلیرانه زد. علیرغم شرایط دشوار کار مخفی و تعقیب ددمنشانهٔ پلیس شاه مجاهدان کمونیست بموفقیت های مهمی در جهت های مختلف نبرد طبقاتی دست یافتند.

حزب کمونیست ایران پرچم مبارزهٔ انقلابی زحمتکشان یعنی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را سرفراز نگاه داشته است. کمونیست های ایران که از نبردی نابرابر و شدید جان بدر بردند در سال ۱۹۴۱ با افتخار تمام پرچم نبرد را به حزب توده ایران سپردند یعنی بدست ادامه دهنده پر افتخار راه حزب کمونیست ایران.

زنده باد حزب توده ایران - حزب کمونیست های ایران!

پیروز باد امر رهائی ملی و اجتماعی ایران!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه

یعقوب دمیر

حزب کمونیست اسرائیل مینویسد:

حزب توده ایران سنن جلیل انقلابی یك حزب پرولتری را ادامه میدهد

کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

بمناسبت پنجاهه بنیاد حزب کمونیست ایران خرسندیم که صمیمانه ترین درود های کمونیستی خود را به حزب پرافتخار توده ایران، ادامه گر راه حزب کمونیست ایران، تقدیم داریم.

حزب کمونیست ایران از همان مبداء پیدایش خود برای رهبری طبقه کارگر ایران و همه نیرو های میهن پرست کشور در نبرد انقلابی و انواع دیگر فعالیت های مترقی علیه امپریالیسم بریتانیا و ارتجاع فئودالی نقشی والا ایفا کرد. حزب توده ایران این سنن‌جلیل انقلابی یك حزب پرولتری مارکسیستی - لنینیستی را ادامه داد و تاکنون برای تحول‌بنیادی و در راه تحکیم روابط دوستی با اتحاد شوروی مبارزه میکند.

حزب مارکسیست - لنینیست کشور شما برای سازمان دادن کارگران در اتحادیه ها و متشکل ساختن دهقانان و دادن سمت مترقی به پیکار جوانان و دیگر قشر های زحمتکش مردم ایران با کامیابی نبرد کرده است.

حزب مارکسیست - لنینیست کشور شما وظیفه میهن دوستانه و انترناسیونالیستی اتحاد مردم را برای پیکار در راه استقلال ملی و دمکراسی و صلح جهانی، برای پرورش مردم و درك صحیح اهمیت دوستی با شوروی و ضرورت نبرد با تحریکات ضد شوروی بمثابهٔ امر زیان بخش برای مصالح مردم ایران و ترقی جهان انجام داده است.

دوستان عزیز، ما خود را با شما در نبرد برای حل سیاسی اختلافات خاور میانه از طریق اجراء قطعنامه نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت یگانه میشمریم و همراه شما مصالح‌قانونی ملی همهٔ خلقهای این ناحیه و استقرار صلحی عادلانه در آنرا محترم میدانیم.

دوستان عزیز، ما با شما در پیکار برای تقویت وحدت جنبش کمونیستی جهان بر پایهٔ مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری متفق هستیم.

تمنی داریم شادباشهای صمیمانه و آرزو های ما را برای کامیابی بیشتر شما در رهبری خلق زحمتکش ایران بسوی یك آینده بختیار سوسیالیستی بپذیرید.

با درود برادرانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل

مئیر ویلنر - دبیر کل

حزب کمونیست آرژانتین مینویسد:

کامیابی در پیکار قهرمانانه و دشوار شما را آرزومندیم

کمیته مرکزی حزب توده ایران!

بمناسبت جشن تاریخی طبقه کارگر و مردم ایران - پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست ایران بشما شادباش میگوئیم و کامیابی شما را در پیکار دشوار و قهرمانانه شما در راه دموکراسی، ترقی و استقلال ملی میهن شما آرزومندیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین

نامه ها و تلگرافهای شادباش احزاب برادر بمناسبت پنجاهمین سال حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست عراق مینویسد :

حزب توده ایران همهٔ سنن انقلابی حزب کمونیست ایران را با کمال امانت حفظ کرده است

رفقای عزیز !

اجازه بفرمائید که از فرصت جشن پنجاه سالگی تأسیس حزب کمونیست ایران استفاده کنیم و بشما و از طریق شما به همهٔ کمونیستهای مجاهد ایران درود های قلبی و شادباشهای صمیمی پیکارجویانه خود را تقدیم داریم و در نبرد دشواری که علیه شاه مرتجع و امپریالیسم میکنید برای شما آرزومند همه نوع کامیابیهای درخشان بشویم .

حزب کمونیست ایران دارای سنن انقلابی بزرگواری است که حزب مجاهد تودهٔ ایران با امانت فراوان آنها را حفظ کرده است . این سنن عبارتست از حفظ پیوند محکم با مصالح توده های مردم و دفاع از حقوق کارگران و کشاورزان ودیگر قشرهای زحمتکش و نبرد برای تحقق استقلال کشور صیانت وثروت میهن ازچنگ آزمند امپریالیسم و مبارزه بخاطر احراز آزادیهای دموکراتیك و حقوق اجتماعی برای مردم و رهائی کامل میهن و سیر آن در جاده پیشرفت اجتماعی بسوی سوسیالیسم .

همچنین حزب شما سنت حزب کمونیست ایران را در مورد وفاداری باصل انترنا - سیونالیسم پرولتری و کوشش در راه تأمین وحدت در جنبش کمونیستی جهانی بر پایه استوار مارکسیسم - لنینیسم حفظ نموده است .

رفقای عزیز ! بین دو حزب ما روابط محکم همرزمی برقرار است که موجب تحکیم صفوف ما در مبارزه است و ما بدین وسیله بار دیگر وفاداری کامل خود را به این پیوند و آمادگی خود را برای تحکیم بیشتر آن بسود دو حزب و دو خلق مان بیان میداریم .

فرخنده باد پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران !

زنده باد حزب توده ایران !

زنده باد کمونیسم !

دبیر اول حزب کمونیست عراق - عزیز محمد

حزب کمونیست بلیوی مینویسد :

حزب توده ایران ادامه دهنده شایسته پیکار انقلابی است

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای ارجمند ، رهبری حزب کمونیست بلیوی پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست را در ایران به کمیته مرکزی و تمام اعضای حزب توده ایران صمیمانه شادباش میگوید .

حزب توده ایران ادامه دهندهٔ شایسته پیکار انقلابی است که حزب کمونیست ایران نیمقرن پیش آنرا آغاز نهاد . تأسیس حزب کمونیست ایران گام مهمی بود در راه متشکل ساختن پیشاهنگ سیاسی طبقه کارگر و تجهیز آن به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و بالا بردن سطح رشد آگاهی اجتماعی مردم ایران . حزب کمونیست ایران علیرغم دشواریها و خطرات بزرگ و پیگرد های سخت پلیسی در راه آرمان بزرگ رهائی اجتماعی و اقتصادی مردم ایران مبارزه کرد و بسیاری از بنیادگذاران و فعالین آن جان خود را در راه این آرمانها فدا کردند . ما همراه با رفقای ایرانی خود در برابر شهامت و قهرمانی این مبارزان سرتعظیم فرودمیآوریم . از خودگذشتگی و عزم راسخ و هنرنمائی آنان در پیکار بخاطر والاترین آرمان های خلق به رزمندگان طبقه کارگر ، به قشر پیشرو دهقانان ، بروشنفکران انقلابی ، به دانشجویان و تمام مردم ترقیخواه ایران الهام می‌بخشد .

حزب توده ایران با کوششی خستگی ناپذیر در مرحله دموکراتیك و ضدامپریالیستی انقلاب‌پیشاپیش‌نیروهای ترقیخواه ضدامپریالیستی درراه استقلال‌ملی‌وسوسیالیسم مبارزه‌میکند.

در ایران نیز مانند بلیوی و سایر کشور های امریکای لاتین و قاره های دیگر - امپریالیستها و بورژوازی و مالکان میکوشند اذهان قشر های انقلابی طبقه کارگر را درباره سرشت حزب توده ایران - پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر ایران مشوب کنند و آنها را گمراه سازند .

مبارزه ایدئولوژیك و سیاسی در راه افشای گروههای خرابکار «ماوراء چپ» و رویزیونیست های راست برای تحکیم وحدت نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی علاقمند به ترقی اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ایران اهمیت فراوان دارد .

حزب توده ایران بعنوان یکی از اعضای با سابقه جنبش جهانی کمونیستی بسهم خود بمبارزه در راه تحکیم همبستگی و تقویت وحدت طبقه‌کارگر جهانی و ملل تحت ستم امپریا- لیسم جهانی یاری میرساند .

کمونیستهای بلیوی باین موضع‌گیری بین‌المللی صحیح حزب توده ایران ارج‌میگذارند. حزب کمونیست بلیوی تحکیم و تقویت پایگاه اجتماعی حزب توده ایران را در میان توده- های زحمتکش و کامیابی هر چه بیشتر آنرا در مبارزه انقلابی برای استقلال ملی وسوسیا - لیسم آرزومند است .

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلیوی

حزب پیشاهنگ سوسیالیست الجزیره مینویسد :

فشارها وشکنجه های وحشیانه نتوانسته است بانگ نیرومند میهن پرستان ایران را فرو نشاند

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

هیئت اجرائی ملی حزب پیشاهنگ سوسیالیست الجزیره بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران که از سال ۱۹٤۱ نام حزب توده ایران بخود گرفته است شادباشهای گرم و برادرانه خود را تقدیم میدارد و کامیابی شما را در مبارزه بخاطر تأمین منافع زحمتکشان و مردم ایران و در راه دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم آرزو میکند .

حزب شما از روز تأسیس خود در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۲۰ همواره علیه امپریالیسم جهانی که مردم شما را استثمار میکند و علیه ارتجاع و فئودالیسم همدست امپریالیسم که دیکتاتوری خونینی را تحمیل میکنند با شهامت و ایثار کامل مبارزه میکند . فشار ها و شکنجه های وحشیانه و کشتار بیدادگرانه میهن پرستان و زحمتکشان و ممنوعیت خودسرانه فعالیت حزب شما نتوانسته است بانگ نیرومند کمونیستها و میهن پرستان ایران را ف[illegible]اند.

حزب شما به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفادار است و این اصول را همواره بشیوه ای خلاق بکار بسته است . حزب پیشاهنگ سوسیالیست الجزیره مراتب همبستگی خود را با مبارزه بحق شما در راه تأمین آزادیهای سیاسی در ایران و شناسائی حقوق دموکراتیك اقلیت های ملی کشور شما در راه استقلال و آزادی ملی و پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم ابراز میدارد .

ما هم آوا با تمام احزاب کمونیست و کارگری جهان طلب میکنیم که به تعقیب و پیگرد اعضای حزب شما و سایر میهن‌پرستان ایران پایان داده شود ، زندانیان سیاسی آزاد گردند ، مقررات ممنوعیت خودسرانه حزب شما که نماینده طبقه کارگر و دهقانان تهیدست و بیانگر منافع ملی و ترقیخواهانه خلق و کشور شماست ملغی شود .

رفقای عزیز ، بمناسبت این سالگرد خجسته بار دیگر شادباشهای گرم و درود های برادرانه خودرا تقدیم میداریم .

هیئت اجرائی ملی حزب پیشاهنگ سوسیالیست الجزیره

بوعالم خلفا

حزب کمونیست ژاپن مینویسد :

حزب توده ایران جانشین وفادار سنن انقلابی حزب کمونیست ایران است

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

از جانب اعضاء و کمیته مرکزی حزب کمونیست ژاپن صمیمانه ترین شادباشهای خود را بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران ، که حزب توده ایران جانشین وفادار سنن انقلابی آنست ، تقدیم میداریم .

با ابراز همبستگی پیکارجویانهٔ خود با مبارزهٔ شما ، که در شرایط دشوار بر ضد نیرو های امپریالیستی برهبری امپریالیسم امریکا و بر ضد ارتجاع داخلی و بخاطر استقلال ملی و دموکراسی انجام میگیرد ، بزرگترین موفقیت ها را برای نیل به این هدف ها صمیمانه برای شما آرزومندیم .

کمیته مرکزی حزب کمونیست ژاپن

۱۸ ژوئن ۱۹۷۰

حزب کمونیست کانادا مینویسد :

حزب شما امواج آزمونها را از سر گذرانده است

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

بسیار مشعوفیم که شادباشهای انقلابی خود را بمناسبت پنجاهمین سالروز تأسیس حزب شما ، بشما تقدیم داریم . در طول این سالها حزب شما امواج مصائب و آزمونهای فراوان را از سر گذرانده ولی همیشه اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بآن نیرو بخشیده است .

ما مطمئنیم که حزب شما با ادامه راه خویش زحمتکشان و نیرو های دموکراتیك ایران را زیر پرچم خویش گرد خواهد آورد و در راه آرمان صلح، دموکراسی ، استقلال

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۲

بمناسبت کارزار تبلیغاتی رژیم علیه حزب توده ایران

خواندم و چند ماه بعد باز بوسیلهٔ همین جراید اطلاع یافتم که یك دادگاه نظامی مرا غیاباً با عدام محکوم ساخته است. توجه میفرمائید که حداکثر مجازات مصرح در قانون ۱۳۱۰ برای شرکت یا ادارهٔ جمعیتی با مرام و رویهٔ اشتراکی و یا ضدیت با سلطنت مشروطه ۱۰ سال حبس مجرد است و لذا معلوم نیست حکم اعدام آنهم از طرف یك دادگاه استثنائی بنا بکدام قانون و کدام صلاحیت صادر شده است!

باور نمیکنم آقای دکترمتین‌دفتری بتوانند این مورد را با آنچه در نطق خود در بارهٔ سهو و اشتباه مأمورین تعقیب و مجریان قانون گفته است یکی بدانند. زیرا اینجا دیگر صحبت بر سر سهو و اشتباه در اجراء قانون نیست بلکه سخن بر سر عدم اجراء قانون، بیقانونی و خودسری صرف مراجع دولتی است.

آقای دکتر که علاوه بر حقوقدانی رئیس «جمعیت دفاع از حقوق بشر» نیز هستند بجای آنکه این تخلفات مسلم از اعلامیه حقوق بشر را افشاء کنند میکوشند این قبیل خودسریها و بیقانونی ها را با این جمله که «اینگونه اشتباهات در اجراء سایر قوانین کیفری هم میشود» بپوشانند و توجیه کنند.

سئوال ـ آقای متین دفتری در استدلالات خود به برخی قوانین «تکمیلی» استناد میورزند. ماهیت این قوانین چیست؟

پاسخ ـ آقای متین دفتری برای تحکیم استدلالات خود و برای اثبات اینکه قانون ۱۳۱۰ علیرغم دگرگونیهای ۳۹ ساله همچنان بقوت خود باقیست استناد بقوانین به اصطلاح تکمیلی میکنند که بقول ایشان «در تأیید و تنفیذ و تسریع اجراء» قانون ۱۳۱۰ وضع شده است.

برای اینکه برای هیچکس ابهام و سوء تفاهمی باقی نماند این فرمایش ایشان را در بارهٔ قوانین باصطلاح تکمیلی تجزیه میکنیم. منظور آقای دکتر از قوانین تکمیلی قانون تشکیل سازمان امنیت مصوب ۱۳۳٦ است که بر خلاف اصول قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر صلاحیت رسیدگی بجرائم سیاسی و از جمله تشکیل احزاب و جمعیتها را از مراجع قانونی‌دادگستری سلب نموده بسازمان امنیت ومحاکم استثنائی‌نظامی احاله نموده است. و این عمل خلاف اصول و غیر قانونی دولت را جناب ایشان در جهت تأیید و تنفیذ و تسریع اجراء قانون ۱۳۱۰ میشمارند. خوب بود آقای دکتر توضیح میدادند چرا ضابطین دادگستری و قضات محکمهٔ‌عالی‌جنائی که‌درزمان‌وزارت‌دادگستری خودایشان همین‌اتهام را درمورد گروه ۵۳ نفر رسیدگی کرده وافرادآن گروه‌ازجمله‌خودمرا بحبسهای سنگین محکوم نمودند دیگر صلاحیت رسیدگی و تعقیب این جرائم را ندارند و باید سازمان امنیت و دادگاههای نظامی که معلوم نیست افرادش چه صلاحیت خاصی در مورد مسائل قضائی و سیاسی دارند مأمور تعقیب و رسیدگی باین امور شوند؟

نظریات و فتوا های آن حقوقدانان بین المللی را که استثنائاً اجازهٔ حضور در اینقبیل محاکمات یافته اند ملاحظه کنید و به بینید چگونه کوس رسوائی این قبیل محاکمات را سر بازارها زده اند. از عدم اطلاع دادرسان بموازین قضائی و حقوقی گرفته تا عدم آزادی دفاع، شکنجه ها و بی قانونیهای سازمان امنیت، اسناد و صورت مجلس های بی امضاء که مورد استناد داد ـ ستان و پایهٔ احکام اعدام قرار گرفته است ـ مواردیست که از نظر حقوقدانان بین المللی پنهان نمانده است. با این تفصیل میخواهید که افکار عمومی جهان تصدیق کنند که شما طبق موازین قانونی و اعلامیه جهانی حقوق بشر رفتار میکنید وخلاصه همه چیز طبق‌قانون و مقررات انجام میشود؟! لااقل صورت‌ظاهر قانونی در محکمهٔ جنائی که باتهام گروه ۵۳ نفر رسیدگی میکرد ملحوظ بود. حالا دیگر با این قبیل قوانین تکمیلی حتی اسم محاکمه و رسیدگی هم باین قبیل محاکمات نمیتوان داد. سازمان امنیت و دادگاههای نظامی روی دیوان مشهور بلخ را سفید کرده اند.

این قوانین باصطلاح تکمیلی تنها باین اکتفا نکرده اند که اعضاء حزب توده ایران را مشمول مراحم استثنائی خود کنند بلکه تشخیص این امر را که کدام جمعیت موافق یا مخالف قانون اساسی است نیز طبق بند ج ماده ۲ همان قانون بسازمان امنیت تفویض نموده‌اند. بعبارت دیگر بسازمان امنیت‌اختیار داده شده که هر کس را بخواهد خودسرانه تحت عنوان اینکه مرام یا رویه اش مخالف قانون اساسی است تعقیب کند. با چنین‌اختیار وسیعی سازمان امنیت میتواند حتی خودمجلس و سنا را که چنین قوانین ضد قانون اساسی وضع کرده‌اندبمثابه‌جمعیت مخالف‌قانون‌اساسی مورد تعقیب قرار دهد.

وجود همین قانون عدم صحت این ادعا را که گویا در ایران فقط کمونیستها مورد تعقیب قرار میگیرند آشکارا نشان میدهد. محاکماتی که طی‌ده دوازده‌سال اخیر دربرابر دادگاههای نظامی جریان یافته و ضمن آن گروههای مختلفهٔ روحانی و غیر روحانی که هیچگونه ارتباطی با مرام و رویهٔ اشتراکی ندارند محاکمه ومحکوم شده اند بخوبی کذب این ادعا را نشان میدهد.

هنوز کسانیکه در جریان تظاهرات مردم تهران علیه شرکت اتوبوس رانی واحد بازداشت شده اند در زندان بسر میبرند، عده ای از دانشجویان‌را اخیراً باتهامات‌واهی توقیف کرده اند و حتی یکماه پیش یکی از نویسندگان را که گویا برای صدور اجازهٔ تشکیل اتحادیهٔ نویسندگان در صدد جمع آوری امضاء بوده‌است معلوم نیست بچه‌اتهامی بازداشت کرده اند.

اینها مظاهر آن دموکراسی و آزادی است که جناب آقای دکتر متین دفتری و امثال ایشان برای دفاع از آن سینه چاك میکنند و آنرا منطبق با اصول اعلامیهٔ‌جهانی حقوق بشر میخوانند.

از معجزات دیگر این قوانین باصطلاح تکمیلی اینست که با سلب صلاحیت ازمحاکم عادی و احالهٔ رسیدگی بدادگاههای نظامی نه تنها متهمین سیاسی را از یك حق مسلم خود که عبارت از مراجعه بدیوان کشور برای جلوگیری از نقض قوانین است محروم میکنند بلکه آنها را از دفاع آزاد و حتی از حق استفاده از مرور زمان که در عداد حقوق مکتسب عموم متهمین است با یك‌تبصرهٔ حیرت آور که ذیل ماده ۲ مواد الحاقی به قانون دادرسی کیفری مصوب ۱۳۲۷ افزوده اند محروم ساخته اند.

همهٔ این فاکتها نشان میدهند که وضع قانون ۱۳۱۰ وقوانین باصطلاح تکمیلی‌آن نه برای حفظ دموکراسی و اصول قانون اساسی است بلکه چنانکه خود آقای دکتر متین دفتری نیز اظهار داشته اند موضوع‌همهٔ آنها «حفظ رژیم» موجود است و بس.

سئوال ـ درتوجیه اقدامات ضددموکراتیك رژیم معمولا به قانون اساسی استناد میشود و حال آنکه تمام این اقدامات با اصول قانون اساسی تناقض آشکار دارد. خواهشمنداست موارد مشخص نقض قانون اساسی را بیان دارید.

پاسخ ـ آقای دکتر متین دفتری ضمن‌نطق خود میخواهد چنین جلوه دهد که گویا همهٔ این اقدامات منطبق با اصول قانون اساسی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر است. اصل ۷۲ متمم قانون اساسی ایران صریحاً میگوید: «منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط به محاکم عدلیه است مگر در مواقعیکه قانون استثناء نماید». بنا بر این اصل نمیتوان تردیدی داشت در اینکه لااقل اتخاذ تصمیم دربارهٔ مجاز بودن یا ممنوعیت یك حزب یا جمعیت سیاسی، انحلال یا عدم انحلال آن که منازعه ای است بین دولت و افراد از حقوق انحصاری محاکم دادگستری‌است و لذا دولت که خود یکطرف دعوی است نمیتواند رأساً دراین باره تصمیمی اتخاذ کند. چون تا کنون هیچ قانونی هم چنین اختیاری بدولت واگذار نکرده و اگرهم بکند برخلاف قانون اساسی و بی اعتبار است لذا با صراحت تمام میتوان گفت که اعلام انحلال حزب توده ایران بوسیلهٔ دولت وقت فاقد جنبهٔ قانونی و لذا کان لم یکن است. البته دولت زور دارد، سازمان

بقیه در صفحه ۸

دنباله از صفحه ٦

حزب کمونیست کانادا مینویسد:

و سوسیالیسم به پیش خواهد رفت.

بمناسبت پنجاهمین سالروز حزب شما بشما درود می‌فرستیم. پیروز باد مبارزه مشترك‌ما!

با سلامهای گرم برادرانه

ویلیام کاشتان ـ دبیر کل

دنباله از صفحه ۱

نامه شادباش حزب زحمتکشان ویت نام به حزب توده ایران

شما سنن رزمجویانه خود را ادامه خواهد داد و کامیابیهائی باز هم بزرگتر برای انقلاب ایران بدست خواهد آورد و به نبرد در راه تأمین صلح و استقلال ملی و دموکراسی و سوسیالیسم در آسیا و نیز در سراسر جهان مدد خواهد رساند.

امپریالیستهای امریکا علیرغم شکست سخت درویتنام هنوز عنود و لجوجند و میکوشند با تقلای فراوان به تجاوز خود عنوان «ویت نامی کردن» بدهند، جنگ تجاوز کارانه در ویت نام جنوبی را طولانی سازند و همچنان حاکمیت و امنیت جمهوری دموکراتیك ویت نام را نقض نمایند و «جنگ مخصوص» در لائوس را تسریع نمایند و تجاوز در کشور دوست وبیطرف کامبوج را تشدید نمایند و بدینسان جنگ را به همهٔ هندوچین بسط دهند. بدین ترتیب امپریالیست های امریکا وضع را در هندوچین سخت وخیم ساخته اند. ولی خلقهای ویت نام، لائوس و کامبوج مصمم هستند صفوف خود را هرچه تنگتر سازند و با امپریالیستهای امریکا و چاکران آنها با قاطعیت بیشتری برزمند و اطمینان دارند که به پیروزی نهائی دست خواهند یافت. باین مناسبت ما از صمیم قلب از حزب توده ایران و خلق ایران که از ما در نبرد علیه تجاوز امپریالیسم پشتیبانی صمیمانه میکنند تشکر میکنیم.

ما برای حزب توده ایران در جهت گسترش بیشتر و نیل به پیروزیهای بزرگتر در نبرد کامیابی بسیاری را آرزومندیم.

امید است همبستگی پیکار جویانه و دوستی برادرانه بین دو حزب ما و دو خلق ما بیش از پیش بسط و استحکام یابد.

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویت نام

هانوی ـ ۲۰ ژوئن ۱۹۷۰

پیشاهنگ مردم زحمتکش

بمناسبت پنجاهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران

روزنامه «رابوتنیچسکو دلو» ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان در شماره ۲۲ ژوئن سال ۱۹۷۰ خود بمناسبت بیستمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران مقاله ای زیر عنوان «پیشاهنگ مردم زحمتکش» انتشار داده که ترجمه آن در زیر درج میگردد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پیکار انقلابی ملل سراسر گیتی را اوج داد و مرحله نوینی در راه تکامل جنبش آزادیبخش کشور های مستعمره و وابسته و از آنجمله ایران آغاز نهاد.

در شرایط اعتلای جنبش انقلابی در ایران نخستین کنگره حزب کمونیست ایران بشرکت ٤٨ نماینده روز ۲۲ ژوئن سال ۱۹۲۰ در بندر انزلی واقع در کرانه دریای خزر تشکیل شد. کنگره ضرورت ایجاد جبهه واحد ملی ضد امپریالیستی تمام نیروهای انقلابی را که علیه امپریالیسم انگلستان مبارزه میکردند خاطر نشان ساخت. در همین کنگره برنامه و اساسنامه حزب و نیز متن پیام شادباش به لنین و به هیئت اجرائیه انترناسیونال کمونیستی بتصویب رسید.

حزب کمونیست ایران برای شناسائی جمهوری شوراها و انعقاد قرارداد دوستی و حسن همجواری با آن جنبش وسیعی را در میان توده ها سازمان داد. امپریالیستهای انگلیسی که مواضع خود را در ایران درخطر دیدند به کودتا دست زدند و بدینوسیله نفوذ سیاسی خود را تقویت بخشیدند. از تأسیس حزب کمونیست ایران یکسال نگذشته بود که مجبور شد به فعالیت پنهانی بپردازد. ولی حزب با تمام قوا به فعالیت خود ادامه داد.

حزب کمونیست ایران راهی دشوار ولی پر افتخار پیمود. مبارزات قهرمانانه آن علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی صفحات درخشانی در تاریخ آن پدید میآورد. حزب کمونیست ایران از همان نخستین روز تأسیس خود نقش مهمی در مبارزه آزادیبخش ملی مردم ایران ایفا کرد. حزب در سالهای بحران اقتصادی جهانی سالهای ۱۹۲۹ـ۱۹۳۲ کار سازمانی و تبلیغاتی و ترویجی وسیعی در میان توده‌های مردم انجام داد و دامنه نفوذ آن بخصوص در میان کارگران شرکت انگلیسی نفت جنوب ومؤسسات صنعتی نو بنیاد کشور وسعت گرفت. حزب کمونیست ایران جنبش اعتصابی وسیعی را در کشور سازمان داد. امپریالیست های انگلیسی و ارتجاع ایران علیه اعتصاب کنندگان به حملات بیرحمانه دست زدند و به تضییقات سیاسی متوسل شدند و بسیاری از رهبران و فعالین حزب را بازداشت کردند. حکومت رضا شاه قانونی از مجلس گذراند که بموجب آن در قبال تبلیغ نظریات کمونیستی تا دهسال مجازات زندان معین گردید. پس از اوت سال ۱۹٤۱ که نیرو های متفقین شرکت کننده در ائتلاف ضد هیتلری وارد ایران شدند، برای جنبش انقلابی ملی و دموکراتیك شرایط مساعد پدید آمد.

در سپتامبر سال ۱۹٤۱ حزب توده ایران تأسیس شد و بهترین مبارزان راه آزادی ملی به صفوف آن پیوستند و بدینسان حزب توده جانشین و ادامه دهنده سنن حزب کمونیست ایران گردید.

نخستین مرحله فعالیت حزب توده ایران با اوج جنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی مردم ایران همراه بود و این جنبش در آن زمان بویژه از پیروزی های ارتش شوروی بر آلمان هیتلری الهام میگرفت. ولی امپریالیست ها و ارتجاع داخلی بار دیگر نیروهای خود را برای مقابله با جنبش دموکراتیك متمرکز ساختند و به تدارك و انجام کودتای ارتجاعی پرداختند و آنگاه علیه خلق مبارز ایران و حزب انقلابی آن به ترور بیرحمانه دست زدند.

ارتجاع ایران پیش از این کودتا در سال ۱۹٤۹ حزب توده ایران را به سوء قصد علیه شاه متهم کرده و باین بهانه حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام نموده بود. بسیاری از فعالین حزب را دستگیر کردند و به زندان افکندند.

دومین کنگره حزب توده ایران که در آوریل سال ۱۹٤۸ تشکیل شد مشی تاکتیکی حزب را تعیین کرده بود. پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در ژانویه سال ۱۹٦٥ ضمن قطعنامه خود ضرورت «مبارزه برای تغییر رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك کنونی و ایجاد دولت ملی و دموکراتیك» را خاطر نشان ساخت.

حزب توده ایران یکی از واحد های مبارز و وفادار جنبش جهانی کمونیستی و و کارگری است. در کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹٦۹ این حزب بار دیگر عزم راسخ خود را برای شرکت در پیکار جهانی ضد امپریالیستی و مبارزه در راه سوسیالیسم و صلح و تقویت وحدت جنبش جهانی کمونیستی اعلام داشت.

دبیر اول حزب توده ایران ضمن سخنرانی خود در این کنفرانس خاطر نشان ساخت که: «... هیچ مانع و رادعی نباید بتواند احیاء و استحکام وحدت و همبستگی احزاب کمونیستی و کارگری را بتأخیر اندازد. این وظیفه ایست که تاریخ در برابر کمونیست های همه جهان نهاده است.»

اکنون که زحمتکشان ایران پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران را برگزار می کنند کمونیست های بلغارستان به پیکار قهرمانانه حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده راه آن حزب توده ایران درود میفرستند و کامیابیهای حزب توده ایران را آرزومندند.

اطلاعیه

درباره دیدار نمایندگان حزب توده ایران و حزب کمونیست آلمان (د.ك.پ.)

در ماه آوریل سال ۱۹۷۰ نمایندگان رهبری حزب توده ایران و حزب کمونیست آلمان (د.ك.پ) برای تبادل نظر دوستانه و مبادله اطلاعات درباره چگونگی وضع سیاسی دو حزب در کشور هایشان با یکدیگر ملاقات کردند. ملاقات در محیط دوستانه جریان یافت و طی آن مسائل مربوط به بسط مناسبات میان دو حزب و تشریك مساعی برای تحکیم همبستگی بین المللی مورد بررسی قرار گرفت. نمایندگان هر دو حزب توافق نظر کامل خود را بر پایه تصمیمات کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری مسکو اعلام داشتند و تصریح کردند که تمام نیروی خود را برای تحقق این تصمیمات و بویژه مبارزه برای دفع خطر فاشیسم که دوباره بروز کرده و پیشگیری جنگ جهانی جدید بکار خواهند برد.

نمایندگی حزب کمونیست آلمان همبستگی کمونیستهای آلمان غربی را با مبارزه دشوار نیرو های دموکراتیك در ایران علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیك شاه ابراز داشت و تاکید کرد که حزب کمونیست آلمان بر پایه همبستگی بین المللی برای پشتیبانی از مبارزه حزب توده ایران و تمام مردم ایران در راه استقرار دموکراسی در ایران تمام امکانات خود را بکار خواهدبرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ۱

همبستگی برادران

لیسم، علیه استعمار و نو استعمار و ارتجاع داخلی و امپریالیسم که امپریالیسم امریکا بر رأس آن قرار دارد نبرد کرده و بکامیابیهای بسیاری نیز در این مبارزه دست یافته است. ما ایقان تمام داریم که طبقه کارگر و خلق ایران تحت رهبری حزب شما سنن رزمجویانه خود را ادامه خواهد داد وکامیابی های بازهم بزرگتری برای انقلاب ایران بدست خواهد آورد».

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در نامه شاد باش خود خاطرنشان ساخته است که:

«حزب توده ایران سنن جلیل بنیاد گذاران جنبش انقلابی ایران را ادامه میدهد».

احزاب برادر بویژه برای نقش تاریخی حزب توده ایران بعنوان ادامه دهنده سنن پرافتخار حزب کمونیست ایران و یگانه سازمان انقلابی طبقه کارگر ایران اهمیت فراوان قائلند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلیوی بدین مناسبت مینویسد: «حزب توده ایران ادامه دهنده شایسته پیکار انقلابی است که حزب کمونیست ایران نیمقرن پیش آنرا آغاز نهاد».

این نکته بسیار مهم در نامه های سایر احزاب برادر نیز منعکس است و این امر نشان میدهد که تلاش کسانیکه میخواهند حزب توده ایران را از حزب کمونیست ایران جدا جلوه دهند چه اندازه عبث و بی پایه است.

احترام و اعتباری که حزب توده ایران ادامه دهنده فعالیت انقلابی حزب کمونیست ایران در جنبش جهانی کارگری از آن برخوردار است آسان و ارزان بدست نیامده است. این اعتبار بین المللی ره آورد قهرمانی ها و مبارزات دشواری است که اعضای حزب توده ایران در طول سالیان دراز در راه تحقق آرمانهای انقلابی مردم ایران انجام داده‌اند. گروه بزرگی از رزمندگان حزب ما در این مبارزات قهرمانانه جان بر سر آرمان نهادند، صد ها تن از اعضای حزب بزندان افتادند و شکنجه های وحشیانه دژخیمان را تحمل کردند. بهترین سالهای جوانی و عمر بسیاری از مبارزان حزب ما در گوشه‌های زندانها گذشت. هزاران تن از اعضای حزب به جلای وطن مجبور شدند. ولی هیچیك از این شدائد و مشقات نتوانستند و نمیتوانند اراده خلل ناپذیر حزب طبقه کارگر ایران را در مبارزه بخاطر هدفهای واقعی انقلاب ایران متوقف سازند و روح انقلابی و شور مبارزه را در میان عناصر انقلابی خاموش کنند.

حزب توده ایران به پیروی از سنن انقلابی حزب کمونیست ایران برای پیوند انترناسیونالیستی حزب ما با حزب بزرگ لنین ـ حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر اهمیت عظیم قائل است و وجود این پیوند را یکی از منابع اساسی نیرومندی حزب ما میداند. بیهوده نیست که دشمنان حزب ما بویژه این پیوند انترناسیونالیستی را پیوسته مورد حمله قرار میدهند.

پیگیری و ایستادگی حزب توده ایران در مبارزه بخاطر هدفهای اساسی انقلاب ایران [illegible]اری آن به اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و خصلت عمیقاً انترناسیونالیستی آن حزب توده ایران را به چنان نیروی اجتماعی در داخل ایران بدل ساخته است که اکنون هیچ عنصر میهن پرست و هیچ سازمان واقعاً انقلابی نمیتواند و حق ندارد وجود حزب توده ایران ـ حزب طبقه کارگر، حزب ادامه دهنده شعائر حزب کمونیست ایران را نادیده انگارد. خود داری از همکاری با چنین نیروئی تنها بسود امپریالیسم وارتجاع تمام خواهد شد.

تسلیت

در آخرین مراحل تدارك روزنامه از درگذشت رفیق کهن سال ما محمد علی شریفی در ایران اطلاع یافتیم. با ابراز تسلیت صمیمانه به خاندان رفیق فقید بویژه رفقا فروهید و علی کباری، شرح زندگی رفیق شریفی را در شماره آینده به نظر خوانندگان خواهیم رساند.

دنباله از صفحه ۷

بمناسبت کارزار تبلیغاتی...

امنیت و پلیس و ارتش و دو مجلس قانون ـ گزاری در اختیار دارد و هر کاری بخواهد میتواند بکند ولی این اقدامات را قانونی جلوه دادن و آنهم طبق قانون اساسی توجیه کردن بویژه از طرف یکنفر حقوقدان سالخورده زیبنده نیست.

اصل ۷۹ متمم قانون اساسی تصریح میکند که «در مورد تقصیرات سیاسیه ومطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». در اینصورت احالهٔ رسیدگی بجرائم سیاسی به محاکم نظامی نقض صریح اصل ۷۹ متمم قانون اساسی است زیرا صرفنظر از اینکه طبق همین اصل قوانین متعددی رسیدگی باین جرائم را بدرستی ازصلاحیت دیوان عالی جنائی شناخته اند اصولا تفویض این قبیل امور بمحاکم نظامی سلب حق متهمین در مورد حضور هیئت منصفه است زیرا تاکنون محاکم مزبور باستناد اینکه حضور هیئت منصفین در آئین دادرسی ارتش پیش بینی نشده است کلیه اعتراضات متهمین را در این مورد مردود دانسته اند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران
بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس جمهوری دموکراتیک ویت نام

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام !

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران از جانب خود و تمام اعضای حزب ما بیست و پنجمین سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام را بشما و توسط شما بتمام خلق قهرمان ویتنام صمیمانه و برادرانه شادباش میگوید .

تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام واقعهٔ دارای اهمیت تاریخی عظیم بود . مردم ویتنام تحت رهبری حزب پر افتخار زحمتکشان ویتنام و پیشوای بزرگ آن هوشی مین در کلیه شئون اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی به کامیابیهای درخشان نائل آمدند .

پیکار قهرمانانه مردم ویتنام علیه متجاوزان امریکائی به جنبش آزادی بخش ملی سراسر جهان نیروی تازه ای بخشیده است . نیروی جنگی عظیم امپریالیسم امریکا در برابر اراده آهنین خلق قهرمان ویتنام زبون از کار درآمد . رزمندگان ویتنام که از کمك و پشتیبانی مادی و معنوی بیدریغ اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی و از پشتیبانی تمام جامعه ترقیخواه بشری برخوردارند ضربات درهم شکن بر امپریالیسم امریکا و دست نشاندگان سایگونی

دنباله در صفحه ۷

« ملت مسئول »

در تیر ماه سال جاری روز نامهٔ « اطلاعات » که سخنگوی غیر رسمی رژیم است یك سلسله سر مقاله تحت عناوین پر طمطراق نگاشته است . نه تنها این عناوین بلکه محتوی آنها نیز نظر را جلب میکند .

از آنجمله است سرمقاله‌هائی تحت عنوان « ملت مسئول و مسئولیتهای ملی » ، « رهبران وملتها و نقش هر کدام در ساختن تاریخ » ، « مفاهیم کهنه در جامعهٔ نوین » (۱) این سر مقاله ها علی رغم ظاهر باصطلاح « ژرف اندیشانه » و « علمی » آنها از انواع احکام سفسطه آمیز و عامیانه در یك سلسله از مسائل سیاسی و اجتماعی اشباعست که ما قصد نداریم وارد بحث با آن مطالب بشویم (۲) هدف ما از این نوشته بررسی یك نکته مرکزی است که در مقالات نامبرده با الحان مختلف تکرار شده است و آن اینکه ، دیگر وقت آن رسیده است که ملت مسئول ما مسئولیت های ملی را بعهده گیرد . اجازه دهید عین احتجاجات اطلاعات را نقل کنیم :

اطلاعات مینویسد :

« برای آنکه ایران جاودانه در مسیری که با این جهش انقلابی آغاز کرده است پیش برود و دیگر باره دستخوش توقف و رکود نشود باید ملت ایران خود را هرچه بیشتر نسبت بانقلاب و نسبت بسر نوشت مملکت مسئول حس کنند . . . همانطور که شاهنشاه ما با آن دید وسیع و از چشم انداز یك رهبر دور اندیش عاقبت بین ، بآینده می نگرند و میفرمایند « بهرحال فرد فانی است » و برای آنکه مملکت باقی بماند نباید مطلقاً بفرد وابسته و متکی باشد وقت آن رسیده است که مردم ایران بعنوان یك ملت مسئول وظائف و مسئولیتهای خود رادر قبال مسائل ملی زمان خودشان دریابند و در تعیین سر-نوشت مملکتشان سهیم شوند . »

و در جای دیگر :

« همه چیز در این سر زمین بوجود یك ملت مسئول بستگی دارد . ملتی که افراد آن یکایك خود را نسبت بمسائل مملکت و سیر تاریخی جامعه خودشان مسئول حس کنند . . . »

دنباله در صفحه ۲

درباره خلیج فارس

با افتادن حکومت در انگلستان بدست حزب محافظه‌کار مسئله خلیج فارس بار دیگر در برنامه روز کشورهای مجاور خلیج فارس و انگلستان قرار گرفته است . بطوریکه معلوم است این حزب قبل از تجدید انتخابات در انگلستان اعلام داشت که اگر پیروز شود تصمیم دولت « کارگری » را مبنی بر خروج نیروهای انگلیس از مناطق ماوراء سوئز در سال ۱۹۷۱ لغو خواهد کرد . هیث سر دسته حزب محافظه‌کار و نخست وزیر فعلی انگلستان در سال پیش ضمن مسافرت بایران و مناطق خلیج مخالفت خود را با خروج نیرو های انگلستان از این منطقه بعنوان تقاضای « دوستان و متحدان » خود در خلیج فارس صریحاً اعلام داشت . اینك محافظه کاران به حکومت رسیده‌اند و باید سیاست خود را در این مسئله روشن سازند . از اظهارات ملکه انگلستان هنگام گشودن پارلمان انگلستان در باره خلیج فارس و هیوم وزیر خارجه انگستان پس از ملاقات با شاه ایران در ۱۹ تیر ماه در بروکسل و بویل معاون وزارت خارجهٔ انگلستان چنین بر میآید که حکومت محافظه کار با وضع نوینی در خلیج فارس مواجه شده است . این وضع جدید از آنجا ناشی است که حکومت ایران ، عربستان سعودی و کویت یعنی سه کشور که مجموعاً ناحیه بزرگی از خلیج را مالکند رسماً اعلام داشته اند که با حضور نیروهای انگلیس در خلیج مخالفند . شاه ایران و نخست وزیر مکرر این مطلب را تصریح کرده اند و وزیر خارجه کویت پس از مسافرت زاهدی بکویت اعلام داشت که « حکومت کویت با باقیماندن نیروهای نظامی انگلیس در خلیج فارس موافقت نخواهد کرد و این مسئه را بدولت بریتانیا اطلاع داده است . » همچنین شقاف وزیر امور

دنباله در صفحه ۳

نیم قرن مبارزه دشوار

روزنامه «رودپراوو» ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی در شماره ۲۴ ژوئن سال ۱۹۷۰ خود بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران مقاله ای تحت عنوان «نیم قرن مبارزه دشوار» منتشر کرده است که ما ترجمه آنرا از نظر خوانندگان عزیز میگذرانیم :

روز ۲۲ ماه ژوئن سال جاری پنجاه سال از تأسیس حزب کمونیست ایران میگذرد . در کنگره سوسیال دموکراتهای ایران که در بندر انزلی (پهلوی کنونی) در ساحل بحر خزر تشکیل شده بود ، این حزب به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد . این کنگره در دوران اعتلای پر توان جنبش انقلابی تحت تأثیر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

دنباله در صفحه ۵

باز هم هشدار میدهیم

در کنگره اخیر فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی رسماً از طرف هیئت دبیران کنفدراسیون اعلام شد که فیروز فولادی همکار سازمان‌امنیت است . او بهمین علت از کنفدراسیون اخراج شد .

فیروز فولادی کیست ؟ این شخص را دانشجویان ایرانی در کشور های غربی میشناسند . او یکی از « رهبران » گروههای مائوئیستی بود . او یکی از دبیران سابق کنفدراسیون بود . او یکی از پر حرارت ترین و کینه توزترین کسانی بود که روش ضد توده ای و ضد شوروی را در لباس « انقلابی » در جنبش دانشجوئی دنبال‌میکرد . اکنون معلوم شده که این آقای « انقلابی » همکار سازمان امنیت است !

حقیقتی که بار دیگر بثبوت میرسد

ما بارها گفته ایم (ازجمله در ماهنامه مردم اسفند ۱۳۴۵ ، ماهنامه مردم فروردین ۱۳۴۸ ، جزوه ما و کنفدراسیون آبان

دنباله در صفحه ۷

پرچم نبرد انقلابی را برافراشته نگهداریم

ضعف و تسلیم طلبی گروهی از مائو-ئیست ها بحث وسیعی را در بین اوپوزیسیون ضد رژیم برانگیخته و واکنشهای گوناگون و گاه متضادی را موجب شده است . روشن است که این توجه و این واکنشها بخاطر « شخصیت » تسلیم طلبان نیست ، بلکه بعلت سیاست و روشی است که آنها در گذشته داشته اند و این سیاست و روش هنوز هم از جانب عده ای دنبال میشود . و درست بهمین جهت ما هم لازم میدانیم که به بررسی این واکنشها بپردازیم .

ضعف و تسلیم طلبی توجیه پذیر نیست

مائوئیستها که در آغاز میکوشیدند تسلیم طلبی دوستان خود را منکر شوند و حتی بدفاع از تسلیم طلبان پرداختند وقتی دیگر فرار از واقعیت سرسخت امکان پذیر نبود ، نغمه دیگری سر دادند : گفتند که تسلیم طلبان زیر شکنجه ضعف نشان داده‌اند و از هر کسی انتظار مقاومت نباید داشت . مائوئیستها مستقیم و غیر مستقیم وانمود کردند که ضعف و تسلیم در برابر فشار توجیه پذیر است .

روشن است که درجه مقاومت افراد در برابر فشار گوناگون است . ولی مگر مائوئیستها از تسلیم طلبان « قهرمان » نساخته

بقیه در صفحه ٦

تسلیت

با نهایت تأسف از درگذشت بانو صفیه اسکندری مادر گرامی رفیق ارجمند ما ایرج اسکندری دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران اطلاع یافتیم . بدینوسیله از طرف هیئت تحریریه برفیق اسکندری صمیمانه تسلیت میگوئیم .

« مردم »

دنباله از صفحه ۱

«ملت مسئول»

بدین ترتیب روزنامهٔ رسمی و نزدیک بمحافل دربار از آن صحبت میکند که « وقت آن رسیده است » که مردم در تعیین سر نوشت کشور سهیم شوند و خود را نسبت به مسائل و سیر تاریخی جامعه مسئول حس کنند زیرا فرد یعنی شاه فانی است و این ملتست که جاوید و برقرار است.

اطلاعات در واقع با جملهٔ مملکت « نباید قطعاً به فرد وابسته و متکی باشد » بوجود حکومت فردیو مطلقه در شرایط کنونی تلویحاً اعتراف میکند ولی بهر جهت جملهٔ او محتوی این نظراست که دوران چنین حکومت فردی و مطلقه ای بسر رسیده است!

ما در بارهٔ اینکه « وقت آن رسیده است » و یا همیشه این امر میبایست تحقق یابد و لااقل از مبداء انقلاب مشروطیت قانون اساسی با خاتمه دادن بسلطنت مطلقه و اعلام اینکه همهٔ قوای مملکت ناشی از ملت است رسیدن این وقت را بیش از شصت سال پیش اعلام داشته، بحثی نمیکنیم و از همینجا آغاز میکنیم که آیا رژیم کنونی برای تحقق امری که وقت آن رسیده است چه کرده و چه میکند؟

آیا درکشوری که آزادی احزاب و اجتماعات و مطبوعات نیست، انتخابات آزاد رؤیائی بیش نیست، حق انتقاد و ابتکار وبروز آزادانه افکار و ارادهٔ مردم واقعیت خارجی ندارد، چگونه میتوان ملت را آنطورکه اطلاعات میگوید «در تعیین سرنوشت کشور» سهیم کردهوراباصطلاح این روزنامه « مسئول سیر تاریخی جامعه » دانست؟ آیا در کشوری که شبکهٔ خرچنگی ـ ساواک ـ همه جا را در قبضه گرفته، حکومت فردی جانشین اصول مشروطیت شده، دادگاههای نظامی با نقض همه مقررات عادی دادرسی احکام غلاظ و شداد صادر میکنند، دستگاه بوروکراتیک متفرعن و ضد خلقی بر جامعه حکمرواست چگونه میتوان دم از « ملت مسئول » زد؟ آیا احزاب ساخت دولت، مجلسهای ساخت ـ ساواک ـ، مطبوعات کنترل شده و فرمایشی میتوانند ارگانهای مسئولیت عمومی و شرکت عمومی در سرنوشت کشور باشند؟

در قبال این واقعیات تلخ، آن جملات پر طنطنه چه معنائی دارد؟

یکی از شرایط مقدماتی تأمین شرکت ملت در سرنوشت خود اجراء موازین قانون اساسی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در مورد آزادیها وحقوق دموکراتیک مردم است. فقط در این صورتست که سازمانهای سیاسی واقعی مردم به فعالیت دست میزنند و در جریان یك انتخاب آزاد مجلسی که دیگر مجمع مأموران ـ ساواک ـ نیست پدید میآید و دولت تحت کنترل ولو نسبی افکار عمومی قرار میگیرد و بدینترتیب دخالت مردم در سرنوشت تا حدی محلی از اعراب مییابد.

واقعیات روزمره نشانهای از تغییرروش مستبدانه و خود سرانه رژیم با خود ندارد.

در همین روزها که این سطور نوشته میشود عده ای از نویسندگان و شاعران را بجرم آن که میخواستند اتحادیه مستقل خود را داشته باشند بازداشت کردند و عدهای از روحانیون حوزه علمیه قمرا بزندان انداختند و آیت الله سعیدی را بگناه داشتن نظریاتی که مطبوع ـ ساواک ـ نبود در زیر شکنجه کشتند. این واقعیات تنها آخرین خطوط از یك فهرست بسیار طولانی تبهکاریهائیست که رژیم موجود از آغاز استقرار خویش مرتکب شده است.

برای آنکه بعبث در مرحلهٔ پندارهای باطل در بارهٔ نیات رژیم نمانیم خوبست از شاه در بارهٔ درك او از دمکراسی نقل قول بیاوریم. وی در پیام اخیر خود بمناسبت سالروز مشروطیت در واقع پروسهٔ « دمکراسی ارشادی » را توضیح میدهد و چنین میگوید:

« میدانیم دمکراسی واقعی قبل از هر چیز متکی به رشد و آمادگی روحی افراد برای قبول مسئولیتهای فردی و اجتماعی است و تا وقتیکه افراد یك ملت از چنین رشد و آمادگی فکری برخوردار نباشند، دمکراسی در آنمملکت جز عنوان ظاهری و بی مسما نمیتواند بود.»

روش رژیم عملا و صریحاً نشان میدهد که وی عقیده ندارد که ملت ایران (که یکی از نخستین انقلابهای بورژوا ـ دمکراتیك آسیا را انجام داده است) تا کنون نیز پس از گذشت تقریباً ۶۰ سال از رشد و آمادگی فکری برخوردار باشد. طرح مسئلهٔ « رشد و آمادگی فکری » برای دمکراسی و مقایسهٔ آن با سیاست ضد دمکراتیك دولت استنتاج دیگری را در این زمینه مجاز نمیکند. اتفاقاً پرویز نیکخواه « انقلابی » سابق که این اواخر خود را تا مقام پر افتخار « منادی رژیم » ارتقاء داده در پاسخ به « کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی خارج از کشور » مطالب را بیپرده مطرح میسازد و مینویسد:

«در جائی دیگرمدعی شده اید که من گفته ام در ایران دمکراسی سیاسی به شیوه کشورهای غربی وجود دارد. خیر من گفته ام استقرار دمکراسی سیاسی بشیوهٔ کشورهای غربی برای ایران در این مرحله از تحول جامعه صنعتی و کشاورزی سم است و همچنان که شاهنشاه در این مورد تذکر داده اند تنها از طریق رشد اقتصادی و فرهنگی میتوان در کشور رو به توسعه با سابقه ای چون سابقهٔ کشور ما به دمکراسی واقعی سیاسی رسید. رایت دمکراسیخواهی را اینك بر افراشتن، آنهم بشیوه کشورهای غربی، دقیقاً عبارتست از رایت کیسه دوزی و غارت مردم بشیوه ای دیگر.»

این عنصر تسلیم طلب عبارات اربابان نوگزیدهٔ خود را روشن تفسیر کرده است: دمکراسی سیاسی برای ایران سم است زیرا باید در ابتدا رشد اقتصادی و فرهنگی حاصل شود و امروزه مطالبه دمکراسی « کیسه دوزی » برای غارت مردم است!

شخص متحیر میماند با این بیانات صریح دستگاه، سر مقاله نویس اطلاعات از « ملت مسئول » و « شرکت ملت در سر نوشت کشور » و « رسیدن وقت » آنکه ملت ایران سازنده تاریخ جامعه باشد و حکومت مطلقاً به فرد واحدی متکی نباشد چه منظوری داشته است. شاید همانطور که احزاب دولتی « ایران نوین » و « مردم » با اجراء « منویات ملوکانه » انقلابی شده اند، ملت ایرانهم باید با تبعیت و اجراء این منویات خود را به « خلاق تاریخ » بدل کند و بهمان مقامی برسد که مستر جردن گفته است ملت امریکا بآن مقام رسیده است! شاید منظور از « ملت مسئول » یعنی مسئول در مقابل ـ ساواک ـ!

با اینحال از آنچه که گفته شد میتوان و باید نتیجهٔ دیگری نیز گرفت. سلسله سرمقاله های اطلاعات نشان دهنده بحرانی در رژیم استبدادی است. نشانهٔ آنست که خواست آزادیهای دموکراتیك حتی در محافل بورژوازی نیز رخنه کرده است و رژیم مجبور است بنحوی بدین خواست پاسخ دهد و این مطلب مؤید این نظر حزب ماست که شعار آزادیها و حقوق دموکراتیك بیش از پیش بیك شعار عمومی بدل میشود و مابین رشد مناسبات سیاسی و اقتصادی در درون جامعه از سوئی و شکل ادارهٔ استبدادی جامعه از سوی دیگر تضاد دمبدم عمیق تری پیدامیشود. روشن است که منادیان حکومت مطلقه با توسل به فرمول «رشد فکری» و ضرورت ایجاد « دمکراسی اقتصادی » قبل از « دمکراسی سیاسی» میخواهند این خواست مبرم را معوق گذارند، آنرا طرد و رد کنند ولی هر قدر آنان بدنبال بهانه های فلسفی بگردند، و هرقدر که جارچیان نوظهور و سخن باز در تفسیر آیات ملوکانه با « صراحت بیشرمانه ای» سخن گویند. مردم ایران فریب نمیخورند و لاشهٔ گندیدهٔ شیوه های قرون وسطائی ادارهٔ کشور را که در آغاز قرن بیستم برای دفن کردن آن بجان کوشیده اند تا دیری بر دوش خویش تحمل نخواهند نمود.

رژیم دچار بحران و تناقضات درونی است و مسلماً نخواهد توانست در چارچوب حفظ اسلوبهای معتاد و مأنوس این تناقضات را چاره کند. این نکته ایست که باید در مبارزات علیه رژیم مورد توجه قرار گیرد. زیرا استفاده از تناقضات درونی رژیم و شناخت حدود و ثغور این تناقضات و درجهٔ حدت آنها، یکی از شرایط بالا بردن اثر بخشی مبارزه است.

---

۱) اطلاعات شماره های دوشنبه ۲۲ و سه شنبه ۲۳ و چهار شنبه ۲۴ و شنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۴۹

۲) بعنوان نمونه از احکام تا حد مسخره آمیز عامیانه خوبست این جمله را نقل کنیم: « در میان پژوهندگان تاریخ و صاحبنظران علم الاجتماع بحثی هست که تاریخ را آیا ملتها میسازند یا شخصیتها؟ بنظر ما شاید در خصوص کشورهای دیگری مثل آمریکا که بقول جردن « تاریخ آنرا ملت آمریکا ساخته است موضوع فرق کند، اما بنا بتجربه ایکه تاریخ کهن کشور ما بدست میدهد « تاریخ را در ایران همواره (!) شخصیتها ساخته اند. » جامعه شناسی « اطلاعات » مطلب را ساده حل میکند: مستر جردن میگوید تاریخ امریکا را ملت ساخته ولی اطلاعات معتقد است که تاریخ ایران را شاهان ساخته اند و آنچه که اکنون در ایران میگذرد « مدیون رهبری خردمندانه شاهنشاه ترقیخواه و مصلح و مدبر » است! روشن است که جامعهٔ شناسی علمی باین یاوه ها می خندد و حکم « خلقها خلاق تاریخند » را برای همهٔ ازمنه صادق میداند زیرا تاریخ سرگذشت رشد فرهنگ مادی و معنوی، سرگذشت مبارزات طبقاتی است که در کنف کار پیکار و آفرینش خلق میتواند انجام گیرد.

دنباله ازصفحه ۸

ارزیابی وضع کنونی ایران

از لحاظ جنبش

(گفتگوئی با رفقای حزبی ما در کشور)

نبرد مردم باصداقت و فداکاری شرکتجویند و در عین حال از شعار های شتاب زده و اقدامات حادثه جویانه بپرهیزند و با قاطعیت سنجیده جاده یك پیروزی مطمئن نهائی را هموار نمایند. ما بین این نظریه حزب و این ادعا که هم اکنون وضع در کشور انقلابی است و بهمین جهت باید بفوریت شعار استراتژیکی را شعار عمل قرار داد یعنی خواست تاکتیکی مبرم ما باید سرنگونی رژیم باشد تفاوت جدی و اساسی وجود دارد.

برچیدن بساط رژیم موجود و استقرار یك حکومت ملی و دموکراتیك هدف استراتژیك ما در مرحلهٔ انقلاب کنونی است. چپ روی و ماجراجوئی است که ما این هدف استراتژیك را جانشین هدفهای تاکتیکی سازیم. اتخاذ روشهای چپ روانه و ماجراجویانه در شرایط تسلط ارتجاع باینجا منجر میشود که هسته های سازمانی منهدم میگردد، مبارزان صدیق بدام میافتند، نهضت پانمیگیرد، ارتجاع از ناکامیهای مبارزه برای بسط روحیهٔ رعب و یأس و عدم اعتماد استفاده میکند، کار پیشرفت آتی حزب و نهضت باز هم دشوار تر میشود.

ما برفیق نویسنده نامه و رفقای دیگر حزبی که ممکن است تحت تأثیر این نوع تحلیل های احساسی قرار گرفته باشند هشیار باش میدهیم. کسانی که خود را به حزب طبقه کارگر ایران متعلق میدانند باید انضباط حزبی را در فکر و عمل حفظ کنند. معنای وحدت اراده و عمل جز این نیست. اگر قرار باشد هر کس تحلیل خود را مطلق کند و به عمل ناشی از آن تحلیل دست زند، هیچ گونه وحدت اراده وعملی درحزب باقی نمیماند. حزب میتواند مسئولیت آن عملی را بپذیرد که از مشی او ناشی میشود و بناچار مسئول عملی که از مشی او ناشی نمیشود، نیست و نخواهد بود. این مطلب را باید آویزهٔ گوش هوش خود ساخت. کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران نه تنها اینگونه تحلیل ها و اقدامات مبتنی بر آنرا نادرست و مضر میداند، بلکه هر گونه عملی را در این جهت تخلف از موازین حزبی، عدول از خط مشی حزب و نقض مقررات اساسنامه ای حزب و دستور های صریح رهبری در بارهٔ عدم تمرکز سازمانی تلقی میکند.

گفتار فوق در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۴۹ از رادیوی پیك ایران پخش شده است.

دنباله از صفحه ۱

در باره خلیج فارس

خارجه عربستان سعودی در پایان مسافرت زاهدی بعربستان سعودی اعلام داشت که « ما هیچ علاقه ای به ادامه حضور نیروهای انگلستان در منطقه خود نداریم . ما نه تنها خواستار خروج نیروهای انگلیسی از این منطقه هستیم ، بلکه خروج دیگر نیرو های خارجی را از تمامی منطقه خواهانیم » . این وحدت نظر بین ایران و عربستان سعودی و کویت نتیجه یك سلسله اقداماتیست که در یکسال اخیر برای رفع اختلافات بین این سه کشور در مورد بحرین و بعضی از جزایر خلیج و درباره نفت فلات قاره بعمل آمده و قرائن نشان میدهد که این اختلافات در قسمت بزرگی رفع شده است . علاوه بر این سه کشور ، عراق هم با حضور قوای نظامی انگل[illegible] بدون آنکه اختلاف خود را با سه کشور مذکور مخصوصاً با ایران رفع کرده باشد مخالف است . بنا بر این در این منطقه فقط شیخ نشین ها یا امارات خلیج هستند که ممکنست بعنوان « دوستان و متحدان » انگلستان طرفدار ابقای نیروهای نظامی انگلیس درخلیج فارس باشند. ازرفت و آمد ها و مذاکراتیکه از طرف کشور ایران ، کویت و عربستان سعودی برای جلب شیوخ بعمل میاید و تا حد زیادی موفقیت آمیز بنظر میرسد ، روشن میشود که وضع حکومت محافظه کار در انگستان در اجرای سیاست نگهداشتن نیروهای خود در این منطقه ضعیف شده و بهمین دلیل است که هیوم وزیرخارجه انگلستان پس ازمذاکرات خود با شاه ایران اولین آثار عقب نشینی را از موضع سیاست حزب محافظه کار نشان داد و گفت دولت لندن تصمی[illegible]ارد سیاست دولت پیشین آن کشور را مبنی بر خروج نیروهای انگلیسی در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) بی مشورت با سران کشورهای منطقه تغییر دهد . در صورتیکه سران اینکشور ها با هر گونه تغییری در این سیاست مخالفت کنند ، سیاست قبلی عیناً اجرا خواهد شد . هیوم اضافه کرد که « ما و ایران و عربستان سعودی و امارات خلیج فارس همه در حفظ ثبات و امنیت منطقه ذینفع هستیم . مذاکرات من با شاه ایران در مورد اتخاذ روش سیاسی در این زمینه بود ، این مذاکرات بما کمك خواهد کرد که سیاست خود را در مورد این منطقه شکل دهیم . »

اینك به بینیم واقعاً چه مسائلی در مورد خلیج فارس موجود است و چگونه باید حل شوند ؟

مسئله اول حضور یا خروج نیروهای نظامی انگلستان است که روزی بقول لرد کرزن بعنوان مبارزه با دزدان دریائی (!) و برده فروشان (!) بخلیج فارس قدم گذاشتند ولی هدف اصلی آنها بر قراری تسلط استعمار انگلستان در خلیج و کشور های مجاور آن بود و بر کسی پوشیده نیست که ظرف پنجاه سال توقف این نیرو ها در این منطقه بر صاحبان حقیقی خلیج چه گذشت . نظر ما در این مورد مانند نظرتمام مردم این منطقه اخراج نیروهای نظامی استعمار گران است و باهر گونه ساخت و پاختی که بنحوی از انحاء وجود نیرو های نظامی انگلیس را پس از تخلیه بحرین و شرجه در جزایر مسکون و یا نا مسکون خلیج تجویز کند ولو بعنوان « سمبلیك » مخالفیم . روز نامه دیلی اکسپرس چاپ لندن در شماره ۲۰ تیر ماه خود مینویسد که حتی اماراتی که قبلا پیشنهاد کرده بودند هزینه نیرو های انگلیسی را در آن منطقه بپردازند اکنون نظر خود را تغییر داده اند .

مسئله دوم موضوع « امنیت و ثبات » است که وزیر خارجه انگلستان آنرا مطرح کرده است . در این مورد قبل از هر چیز باید دید مقصود از امنیت و ثبات چیست و چه خطری آنرا تهدید میکند ؟ تاریخ پنجاه ساله اخیر خلیج فارس نشان میدهد که امنیت و ثبات این منطقه را امپریالیست ها و در درجه اول امپریالیسم انگلستان برای بدست آوردن منافع استعماری خود بهمزده اند و بنا بر این خروج نیروهای انگلستان خود یکی از عوامل بر قراری امنیت و ثبات در این منطقه خواهد بود . حفظ ثبات و امنیت در خلیج بعهدهٔ صاحبان آن یعنی تمام کشور های مجاور و مردم آنهاست که اگر دخالت های مرئی و نامرئی استعمار گران نمیبود میتوانستند با رعایت حقوق در صلح و صفا با یکدیگر زندگی کنند و از حقوق طبیعی خود درخلیج بر خوردار گردند . اما واقعیت اینست که برای انگلستان امنیت و ثبات مفهوم دیگری دارد ، محتوی پاسخ زاهدی باین سئوال که « آیا موضوع جنگ داخلی عمان و تحریکات رژیم چپ رو یمن جنوبی در مذاکرات او با سران عربستان مطرح شد یا نه ؟ » نشان میدهد که بزعم حکومت ایران و همکاران او مفهوم امنیت و ثبات وسیعتر از آنچیزیست که از این کلمات عادتاً درك میشود . زاهدی میگوید : « وقتی چنین وقایعی در منطقه ما رخ میدهد بدیهی است که ما و دوستانمان در باره آن مباحثه میکنیم . با این حال باید این موضوع را روشن کنیم که ما به امور داخلی کشور های دیگر کاری نداریم مگر اینکه آرامش منطقه بدین ترتیب در خطر افتد » . از اظهارات دو پهلوی زاهدی نمی توان فهمید که آیا دولت ایران مبارزات داخلی مردم سواحل خلیج را برای تغییر رژیم حکومتی کشور خویش که با زور بدانها تحمیل شده موجب « خطر » برای « آرامش » منطقه میداند یانه ؟ در نظر انگلستان و امپریالیستها مفهوم ثبات و امنیت بسیار روشن است انگلستان و امریکا و بطور کلی امپریالیستها و کلیه انحصادات نفتی ثبات و امنیت را در ادامهٔ بلامانع غارت منابع نفتی خلیج و سواحل آن ، در خفه کردن هر گونه جنبش ضد استعماری در این منطقه و در بقای نفوذ سیاسی و نظامی خود بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بوسیله حکومتهای وابسته باردو گاه میدانند . طرح دو مسئله « ثبات » و « امنیت » از طرف انگلستان کوشش تازه ایست که برای ایجاد جبهه ای علیه جنبش های ملی در این منطقه با بدست آوردن جای پائی بعنوان عضویت و یا مشاورت و یا داشتن حق باز گشت نیروهای انگلستان در موقع بروز « خطر » میشود . بدیهی است که شرکت ایران در هر نوع گروه بندی که هدف آن سر کوبی جنبش مردم بنام حفظ « ثبات و امنیت » باشد و یا باقی گذاشتن جای پائی برای انگلستان در این منطقه ناقض اظهارات رسمی شاه و حکومت ایران دایر بلزوم اخراج نیروهای استعماری از خلیج و حفظ منافع کشور های ساحل خلیج بدست خود آنها خواهد بود .

آینده نزدیك نشان خواهد داد که دولت ایران تا چه حد در اظهارات خود صادق است .

ا . گویا

شادباش کمیته مرکزی حزب ترقیخواه زحمتکشان قبرس بمناسبت پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

بمناسبت پنجاهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست ایران حزب ترقیخواه زحمتکشان قبرس (اکل) صمیمانه ترین شادباشهای رفیقانه خود را به حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران ، که از سال ۱۹٤۱ مبارزه قهرمانانه حزب کمونیست ایران را بر ضد بستگی به امپریالیسم خارجی ، بقایای فئودالیسم و دیکتاتوری ادامه میدهد تقدیم می دارد .

ما ایمان شما را به آرمانهای عالی آزادی ، دموکراسی و سوسیالیسم ، پایداری و از خود گذشتگی شما را طی سالهای مبارزه سخت بر ضد نیرو های ارتجاع و مداخله خارجی تهنیت میگوئیم . ما در برابر گروه مبارزان و اعضاء و کادر های حزب شما که جان خویش را در راه هدف خویش نهادند و یا رنج و شکنجه های موحش را در زندانها بخاطر رهبری خلق در مبارزه خویش بجان خریدند ، سرتعظیم فرود میآوریم .

مردم قبرس، که مبارزه دشواری را بر ضداستعمارانگلستان از پیش برده است اکنون برضد مداخلات امپریالیستها و علیه توطئه آنان برای تبدیل قبرس به پایگاه موشکی بر ضد خلقهای خاور میانه مبارزه میکند . ما بمبارزه شما بخاطر مقصد مشترك و دشمن مشترك ارزش می نهیم و آنرا درك میکنیم .

مبارزه خلقها و احزاب ما عمیقاً میهن پرستانه و در عین حال واقعاً انترناسیونالیستی است ، زیرا مستقیماً به مبارزهٔ خلقهای این منطقه در راه صلح ، آزادی و ترقی اجتماعی کمك میکند .

بمناسبت سالروز تاریخی حزب شما ما یکبار دیگر موضعگیری مشترك احزاب خودمان را تأیید میکنیم . اتحاد عمل تمام احزاب کمونیستی و کارگری امروز وظیفه مبرم و عامل قاطع وحدت تمام نیروهای ضد امپریالیستی جهان ، در راه پیروزی نیرو های هوادار آزادی ملی ، صلح و ترقی اجتماعی است .

ما برای حزب شما کامیابیهای تازه در مبارزه گرانقدر آن آرزو میکنیم و بشما اطمینان میدهیم که حزب ما و زحمتکشان قبرس همراه و پشتیبان شما هستند .

از طرف کمیته مرکزی اکل ـ دبیر کل اکل

تلگراف شادباش حزب کمونیست اوروگوئه بمناسبت پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

هیئت اجرائیه حزب کمونیست اوروگوئه بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران درودهای گرم خود را بشما تقدیم میدارد . ما به فعالیتی که حزب کمونیست ایران برای اتحاد طبقه کارگر و همه خلق ایران انجام داد ارج میگذاریم . ما از دشواری شرایطی که حزب شما در آن فعالیت میکند و از مبارزه ایدئولوژیك فعال شما علیه اپور ـ تونیستهای چپ و راست آگاهیم و اطمینان داریم که مردم ایران برهبری حزب توده زیر درفش مارکسیسم ـ لنینیسم این مبارزه را به پیروزی خواهند رساند .

منتویدئو ـ ۱۰ ژوئن ۱۹۷۰

بقیهٔ نامه های شادباش را در صفحه ۷ بخوانید

توجه

بمناسبت صدمین سالگرد تولد لنین منتخبات لنین بزبان فارسی در چهار جلد تجدید چاپ خواهد شد . جلد اول بزودی انتشار خواهد یافت .

در بارهٔ
ایده‌ئولوژی رسمی هیئت حاکمه ایران

ایده‌ئولوژی رسمی هیئت حاکمه ایران بیش از پیش بصورت آمیزه‌ای از احکام رفورمیستی با جذب کلیه خواستها و دعاوی رژیم سلطنت استبدادی و نظام پلیسی-میلیتاریستی موجود در میآید. شاه، رهبر معنوی این ایده‌ئولوژی اعلام میگردد. لذا بیجا نیست که اگر باین ایده‌ئولوژی که افزار عوامفریبی رژیم است نام «رفورمیسم اعلیحضرتی» داده شود.

هیئت حاکمه ایران برای ایجاد و نضج دادن این ایده‌ئولوژی راه نسبتاً طولانی را طی کرده است. در آغاز استقرار رژیم کنونی، شاه در قبال مشی ناسیونالیستی دکتر محمدمصدق موسوم به «موازنه منفی» نظریه «ناسیونالیسم مثبت» را آورد. کتاب «مأموریت من برای وطنم» را شاه در مقطع این باصطلاح «ناسیونالیسم مثبت» (که چیزی‌جز تسلیم به خواستهای امپریالیسم در ایران نبود)، نگاشت. در کنار این‌مشی گاه مستقیم و گاه بطور جنبی ایده‌ئولوژی شوینیستی «پان ایرانیسم» که دربار وقشر فوقانی ارتش ایران همیشه تکیه گاه آن‌بوده ترویج میشده و کماکان میشود. این جریان که خود از زمان رضا شاه تا کنون تاریخ جالبی را طی کرده است، جداگانه درخورد بررسی است.

شایان‌ذکر است که یکی ازسخنگویان رژیم، یعنی دکتر جلال عبده چند سال پیش از فقدان نیاز به ایده‌ئولوژیها، یا باصطلاح از لزوم «ایده‌ئولوژی زدائی» سخن گفت و دعوی کرد که برخورد «پراگماتیك» و روزمره‌بحوادث کافی‌است زیرا ایده‌ئولوژیها موجب سرگیجه و اسباب زحمت میشود.

ولی سالهای اخیر و در زمینه بغرنجتر شدن نبرد طبقاتی در مقیاس ایران و جهان رژیم‌مجبورشدبا افزارهای عوامفریبانه تازه‌ای بمیدان آید. منابع این نظریات که ما آنرا «رفورمیسم‌اعلیحضرتی» نامیدیم،مختلف‌است: از طرفی تلقینات و راهنمائیهای رایزنان امپریالیستی آنتی کمونیسم و از سوئی تأثیرات‌روشنفکران تسلیم‌طلب یا سازشکاری که در دورانی باجریانات انقلابی و اپوزیسیونی همراهی داشته‌اند، در تشکل ایده‌ئولوژی اعلیحضرتی‌مؤثر بوده است.

تئوری تازه شاه بنا باصطلاح مطلوب خود او «انقلاب سفید» نام دارد و شاه آنرا در کتابی بهمین نام عرضه داشته است.عناصر تسلیم طلب که در این اواخر مقالات و مصاحبه هائی بسود رژیم ترتیب داده‌اند (از قبیل مهندس پرویز نیکخواه) با حرارت و قیافه یك مبتکر و کاشف، همین ایدئولوژی را تبلیغ می کنند و باصطلاح از مائوئیسم گسیخته به «پهلویسم» پیوسته‌اند!

اگر از روی کتاب و مصاحبه های متعدد شاه و اظهارات نخست وزیر هویدا و ارگان حزبی او «ندای ایران نوین» و بیانات دیگر جارچیان و چاپلوسان رژیم بخواهیم احکام اساسی این ایدئولوژی‌دولتی را بیان داریم ترازنامهٔ زیرین حاصل میشود:

۱- ایران باید از جهت اقتصادی براه سرمایه داری‌برودولی نه‌تقلیدکامل از سرمایه-داری غرب، بلکه اختراع آنچنان سرمایه-داری ویژه‌ای که بقول خداداد فرمانفرمائیان منجر به قطب بندی جامعه و پیدایش تضاد فاحش فقر و ثروت نشود! البته منظور فرمانفرمائیان از این سرمایه داری معجز آسا همان تئوری کذائی «سرمایه داری خلقی» است که سالیان درازی است در امریکا و اروپای غربی بمیان کشیده شده است. مقصود از این تئوری آنست که باید از راه ایجاد شرکتهای تعاونی و سهیم کردن هرچه بیشتر مردم در مؤسسات سرمایه داری، مالکیت سرمایه داری «پخش گردد» تا قشر های‌هر چه بیشتری به بقای مناسبات سرمایه داری ذیمدخل شوند. روشن است که در اینجا هیچ «راه سومی» در آنسوی سرمایه داری و سوسیالیسم در میان نیست بلکه فقط منظور بکار بردن‌مکانیسم‌های‌ظریف تر برای‌مستور ساختن‌ماهیت‌استثمار گرانه‌و ددمنشانه سرمایه-داری است. «شرکتهای تعاونی روستائی» «شرکتهای سهامی زراعی»، «شرکتهای توزیع و مصرف» «سهیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها» و غیره، اشکال مختلف این مکانیسم «سرمایه داری خلقی» در ایران است.

ادعای آنکه‌ایران‌باید براه سرمایه‌داری برود باین آشکاری از طرف همه کس بیان نمیشود. گاه حتی‌از «سوسیالیسم» هم سخن میگویند و مدعی هستند که فرمولهای معجز آسائی یافته‌اند که میتواند سرمشق عالم و عالمیان قرار گیرد. ولی درعمل سرمایه داری و بویژه بدترین شکل آن یعنی سرمایه‌داری وابسته بامپریالیسم، با تسلط روز افزون بخش خصوصی که تمام عواقب کلاسیك خود را ایجاد می کند در میهن ما تسلط روز افزون می یابد. در این باره تحلیل رسمی حزب مطلب را روشن ساخته است.

۲- از رفورمهای نیم بند و سطحی که در کادربسط مناسبات سرمایه داری است بعنوان تحقق عظیم ترین «انقلاب» سخن میرود.درواقع شاه‌آنرا «انقلاب‌زیرورو کننده» مینامد، ولی البته بزعم سخنگویان رژیم، این انقلاب یك «انقلاب سرخ» نیست بلکه یك «انقلاب سفید» است. این تقسیم‌مضحك و عامیانه انقلاب به سفید و سرخ یکی از «اختراعات» شاه و هیئت حاکمه ایران‌است. هر کس که ولو اندکی‌از تئوریهای اجتماعی خبر داشته باشد میداند که انقلاب یعنی‌تحول بنیادی و کیفی اجتماع بصورت انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات ارتجاعی بدست‌طبقات مترقی و تحول طلب. این انقلاب میتواند با خون، بیخون، قهر آمیز، مسالمت آمیز انجام گیرد. محتوی عمده انقلابات تغییر شکل مالکیت‌است و در انقلاب سوسیالیستی‌مالکیت سرمایه‌داران بر وسایل تولید و مالکان بر زمین جای خود را بمالکیت اجتماعی میدهد. لذا انقلاب سرخ و سفید ندارد و آنچه که در ایران میگذرد ابداً و اصلا انقلاب نیست، بلکه یك سلسله اقدامات نارسا در ده برای جانشین کردن زمینداری بزرگ سرمایه‌داری بجای رژیم ارباب رعیتی سنتی است که‌آنهم با سیری متناقض و کند و همراه با انواع رشوه ها به مالکان‌و انواع فشار ها به‌دهقانان انجام میگیرد. بقیه اقدامات رژیم از نوع تدابیر متداول در کشور های سرمایه داری است که دارای هیچگونه محتوی جدی از جهت تحول اجتماعی نیست.

گفته‌میشود که چون «انقلاب عظیمی» در ایران در جریان است لذا دیگر احتیاجی به مبارزه انقلابی نیست و باید دربست به‌هیئت حاکمه و شاه پیوست و فوقش نقش رایزن و ناصح مؤدب و مطیع و متملقی را بازی کرد و خاضعانه ارائه طریق نمود و در عین حال هم نظر خود را جلوه‌ای از منویات ملوکانه نشان داد. بدینسان رفورم عملا عالی ترین شکل تحول اجتماعی معرفی میشود و انقلاب اجتماعی بمثابهٔ قیام و اقدام علیه رژیم طرد و با اعدام مجازات‌میگردد، زیرا تنها‌آن‌انقلابی مجاز است که اعلیحضرت می کند و انواع دیگر انقلابات ممنوع است.

۳- بعنوان رژیم سیاسی دولت مدعی است عالی ترین شکل دمکراسی را برهبری شاه یافته است. مدعی میشوند که در ایران «بجز آزادی‌خیانت» همه گونه آزادی‌وجود دارد واما خیانت هم یعنی مخالفت با شاه. در واقع حتی بازی با الفاظ مارکسیستی اگردر کادر ابراز ارادت بشاه باشد مجاز است ولی جدی گرفتن کمترین‌شعارلیبرالیستی بورژوائی که منجربه‌مخالفت‌با شاه شود سخت «قدغن» است. زیرا شاه، بنا بادعای خود او و اطرافیانش تنها یك سلطان عادی نیست بلکه پدر و رهبر و «عقل اول» انقلابی‌است و «منویات او» جامع کلیه حقایق است و کار دیگری نیست حز درك این منویات و اجراء آن. حزب «ایران نوین» و «مردم» مدتهاست بر سر درك و اجراء این منویات با هم مشاجره دارند و با آنکه هردو در بیخ گوش اعلیحضرت فعالیت می کنند، وی بآنها نمی گوید بالاخره کدامشان منویات را بهتر فهمیده‌اند. این کیش شاهی با این تأکید قرون وسطائی البته با آن دعاوی دور ودراز انقلابی و سوسیالیست نما «لایتچسبك» است ولی رژیم‌مانعی‌در حفظ تمام این عناصر‌متضاد در کنار هم نمی بیند. در مورد دموکراسی این نکته را هم باید افزود که مدعی هستند ایران هنوز «رشد معنوی و فکری» برای دموکراسی سیاسی ندارد و اول باید «دموکراسی اقتصادی» برقرار شود. ولی معنی دموکراسی اقتصادی یعنی لغو استثمار انسان از انسان و روشن است رژیمی که خود حامی استثمار سرمایه داری و استعمار نوین است نمیتواند موجد دموکراسی اقتصادی باشد.

٤- مبارزهٔ طبقاتی که شاه آنرا «نفرت طبقاتی» مینامد با شدت طرد میشود. دعوی میشود آنچه که ایران بآن احتیاج دارد «وحدت ملی» در زیر رهبری شاه است. دعوی‌میشود که گویا در جهان‌امروز مبارزه طبقات منافع عالیه ملی ما را بخطر میاندازد و کشور را بسوی هرج و مرج و خطرات‌پیش‌بینی ناپذیر میبرد. البته‌ضمانت اجراء های محکم برای سرکوب مبارزهٔ طبقاتی وجود دارد: سازمان امنیت بادستگاه شکنجه، دادگاههای دربستهٔ نظامی با احکام اعدام. حزب تودهٔ‌ایران بمثابهٔ مظهر «انقلاب سرخ» و «مبارزهٔ طبقاتی» دشمن شماره یك اعلام‌میگردد.مصاحبه‌های‌اخیر شاه واظهاراتی که از قول تسلیم طلبان اخیر نقل شده همه بخوبی نشان میدهدکه هدف اصلی کوبیدن و نابود کردن حزب تودهٔ ایران است. در اینجا هدف هیئت حاکمه عملا با هدف برخی از گروههای اپوزیسیون منطبق میگرددزیرا آنهاخواه بخواهند خواه نخواهند مانند رژیم منحل کردن حزب تودهٔ ایران را هدف مستقیم‌خود قرار داده‌اند. شعار یکی است که‌یکی دربسته بندی راست و دیگری‌در بسته بندی چپ عرضه میشود.

مسئلهٔ نفی «مبارزهٔ طبقاتی» بحساب «وحدت ملی» نغمه نوی در ایران و جهان نیست. همیشه دولتهای بورژوائی مدعی شدند که مبارزات‌طبقاتی‌به «مصالح عالیه‌مملکتی» صدمه میزند یعنی در واقع طلبیده‌اند که طبقات زحمتکش مطالبات خود را بخاطر پیشرفت مطالبات سیاسی و اقتصادی بورژوائی مسکوت گذارند و تسلیم دیکتات بورژوازی شوند. این‌یکی از آن فریب ها و تقلب‌های بزرگ است که تحت بهانه «میهن پرستی» بمیان کشیده میشود. حزب ما این تز مضر ضد انقلابی را بشدت رد میکند و هیچگونهٔ «مصالح عالیه» ای را نافی مبارزه طبقاتی نمیداند بلکه بر عکس مصالح عالیه کشور مارا در پیشرفت منافع طبقات زحمتکش، در انقلاب‌اجتماعی،درپیروزی سوسیالیسم میشمرد.

٥- ادعامیشود که‌سیاست ایران سیاست «مستقل ملی» است و امپریالیستها در شکل گرفتن مشی سیاسی دولت ایران نفوذ قابل ملاحظه‌ای ندارند و ایران بین شرق و غرب مستقلا راه ویژه خویشرا بر گزیده طی میکند. اگر توجه کنیم که عمده منبع در آمد ارزی ما از نفت است که‌در کنترل امپریالیستهاست و در بازرگانی خارجی ما بخش واردات (که بیش از ٥-٦ برابر بخش صادرات غیر نفتی است) در دست امپریالیستهاست و ایران در زیر بار سنگین قرضه امپریالیستی است؛ اگر توجه کنیم که‌ایران عضو پاکت «سنتو» است و با امریکا قرارداد دوجانبه و قرارداد کاپیتولاسیون‌و غیره امضاء کرده و بیش‌از هزار نفر مستشار امریکائی ارتش ما را در قبضه دارند، اگر توجه کنیم که همهٔ سر شناسان هیئت حاکمهٔ ایران اعضاء لژ های فراماسیون و سازمانهای امپریالیستی «رتاری کلوب» «لاینس»، «زونتا» «تسلیح اخلاق» و غیره هستند، اگر توجه کنیم که

دنباله در صفحه ۷

نیم قرن حزب توده ایران

«نیم قرن حزب توده ایران» عنوان مقاله‌ایست که روزنامه «نپ‌سابادشاگ» ارگان مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران منتشر کرده است. ترجمه این مقاله بنظرخوانندگان عزیز میرسد.

موفقیت های تاریخی حزب توده ایران را که طی ۵۰ سال از زمان تأسیس حزب کمونیست ایران درمبارزه سرشار از فداکاری در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی بدست آمده، مشکل است بتوان در چارچوب یك مقالهٔ روزنامه جمع‌بندی نمود.

حزب کمونیست ایران هنگام تشکیل خود پر ارج ترین نیرو های معنوی جامعه را با مبارزه انقلابی طبقه کارگر در حال رشد پیوند داد. محفل های سوسیال دموکرات از سال ۱۹۰۴ در شهر های بزرگ ایران فعالیت داشتند. نفوذ این محافل نه تنها در مراکز صنعتی، بلکه میان بعضی از اقشار دهقانی نیز گسترش‌یافته‌بود. سوسیال دمکرات های ایران در انقلاب بورژوازی ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۱ نقش مهمی ایفاء کردند. لنین و بلشویك ها به نقش فعال سوسیال دمکراتهای ایران توجه داشتند و از کمك های معنوی به انقلاب ایران دریغ نمیکردند.

انقلاب کبیرسوسیالیستی‌روسیه به‌مبارزه مردم‌ایران‌علیه امپریالیسم انگلستان و فئودال های داخلی الهام می بخشید. ۲۲ ژوئن سال ۱۹۲۰ نمایندگان گروههای مختلف مارکسیستی و دستجات مسلح در شهر انزلی از بنادر دریای خزر گرد آمدند و اتحادخود را اعلام داشتند و حزب کمونیست ایران را پایه گذاری کردند. این حزب از لحظه تشکیل خود عامل مهم قیام گیلان بود و در دولتی [illegible] در شمال ایران در نواحی خزر تشکیل شدشرکت نمود. کمونیستهای ایران در تشکیل سازمانهای سندیکائی و دهقانی و جوانان و زنان در ایران نقش درجه اول داشتند. شعار حل قاطع مسئله دهقانی را در ایران برای نخستین بار کمونیست های‌ایران مطرح کردند. کمونیستهای ایران بر پایه مارکسیسم‌ـ‌لنینیسم برای نخستین بار علل واقعی عقب‌ماندگی اقتصادی‌و اجتماعی ایران را تجزیه و تحلیل کردند و پیوند میان امپریالیستهای‌خارجی‌و مالکان بزرگ فئودال را آشکارساختند وراه انقلاب ملی‌دموکراتیك ایران را نشان دادند.

پس ازآنکه رضا شاه در سال ۱۹۳۱ حزب کمونیست را به کار مخفی واداشت کمونیستهای‌ایران در مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی‌بیش از پیش به فداکاری بر خاستند. صد ها تن از رفقای ایرانی ما در سلولهای زندانها شکنجه دیدند و نابود شدند. کمونیستهای ایران در سال ۱۹۴۱، زمانی که ارتش سرخ وارد نواحی‌شمالی ایران‌شد سازمان سابق حزب کمونیست ایران را با نام حزب توده ایران احیاء کردند. حوادث انقلابی پس از جنگ، در جریان ترور لجام گسیخته‌ای حزب توده ایران را از نو به اختفای عمیق واداشت. ولی این حزب زنده است، مبارزه میکند و نماینده وفادار منافع زحمتکشان ایران است.

حزب توده ایران به خانواده سترگ نهضت جهانی کمونیستی و انترناسیونالیسم پرولتری کاملا وفادار است.

حزب توده ایران برنامه خود را برپایه تجارب عمومی نهضت جهانی کمونیستی و مقتضیات شرایط ویژه ایران تنظیم کرده است. این حزب در اسناد رسمی خود اعلام داشته است که در ده سال اخیر دگرگونی های اجتماعی‌و اقتصادی معینی در ایران‌انجام گرفته که محتوی اساسی آن رشد مناسبات سرمایه داری در شهر و روستا است. پروسه بر افتادن بقایای فئودالیسم در ایران تسریع شده است. تمام اصلاحاتی که دولت ایران به آن دست برده، ازجمله اصلاحات ارضی، همه در جهت تسریع رشد سرمایه داری‌است. رشد سرمایه داری در ایران همراه با تشدید وابستگی‌به امپریالیسم انجام میگیرد. مجموعه این عوامل راه مبارزه حزب توده ایران را مشخص‌میسازد. برای رفقای ایرانی ما روشن است که اصلاحات کنونی، اصلاحات دیر رسی بیش نبوده و تماماً محصول فرعی نهضت انقلابی مردم ایران در دوران پس از جنگ میباشد، نهضتی که بسط یافت ولی بعلل‌مختلف عینی و ذهنی دچار شکست شد. رفرمهای دولت ایران مانند سایر رفرمهای بورژوائی خصلت محدود و نیم بند دارند و تضاد های عمیقی‌را که جامعه را از داخل متلاشی‌میسازد نمیتوانند حل کنند و استقلال کشور را در برابر نفوذ امپریالیسم تضمین نمایند و تضاد های موجودمیان مردمی که در راه دموکراسی‌وترقی‌مبارزه میکنند و مالکان‌بزرگ و سرمایه داری را از میان بردارند.

در مبارزات روزمره باید از کادر های حزبی محافظت نمود و کادر های جدیدی تربیت کرد، باید سازمانهائی را که دشمن طبقاتی در هم شکسته است احیاء کرد و توده‌هارا برای‌مبارزات سیاسی‌واقتصادی‌آماده نمود، باید برای استقبال موج جدید نهضت انقلابی که ضرورت تاریخی آنرا جانشین دوران فروکش کنونی‌خواهدساخت، آماده‌بود.

چنین است موضع‌گیری حزب توده ایران. رفقای ایرانی ماباچنین درك واقع‌بینانه هم با چپ روان ماوراء انقلابی و هم با کسانی که باین رفرمها پر بها میدهند و به اپورتونیسم راست گرایش دارند، مبارزه میکنند.

در این مرحله بغرنج مبارزه، پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران برای تمام جنبش جهانی کمونیستی از جمله برای حزب ما ـ حزب سوسیالیست کارگری مجارستان‌ـ‌فرصت تازه‌ای است که با ابراز همبستگی برادرانه خود حزب توده ایران را تقویت کنیم.

با این نیت تزلزل ناپذیر در پنجاهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران، به حزب برادر ایرانی خود که با فداکاری فراوان و مبارزه سرسخت خود راه را برای آینده پرنشاط خلقهای ایران هموار میسازد، درود میفرستیم.

دنباله از صفحه ۱

نیم قرن مبارزه دشوار

در روسیه، تشکیل گردید.

علی رغم‌شرایط دشواری که نتیجه عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بود، حزب کمونیست‌ایران‌موفقیت های‌بزرگ در فعالیت سیاسی، ایدئولوژیکی و سازمانی بدست آورد. این حزب برای متحد ساختن تمام زحمتکشان‌ایران بر اساس تأمین‌استقلال ملی و دموکراسی مبارزه خود را آغاز نمود.

حزب کمونیست ایران نخستین حزبی بود که شعارحل قاطع مسئله ارضی رامطرح کرد و بر اساس تحلیل لنینی علل اصلی‌عقب ماندگی‌اجتماعی و اقتصادی کشور را آشکار ساخت و راه‌انقلاب دموکراتیك ملی را نشان داد.

حزب کمونیست ایران از همان آغاز به انترناسیونال کمونیستی پیوست و ضرورت دوستی با اتحاد شوروی و اهمیت این‌دوستی را برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور برای مردم ایران تشریح نمود.

حزب کمونیست ایران بعلت شرکت همه جانبه در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع بار ها مورد تعقیب وحشیانه قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۹۳۱ فعالیت آن ممنوع گردید. ولی این حزب در شرایط دشوار مخفی نیز به اشاعه اندیشه های مارکسیستی‌ـ لنینیستی ادامه داد. بخاطر این فعالیت ها صد ها تن از فعالین حزب زندانی یا اعدام‌شدند.

در سال ۱۹۴۱ عده‌ای از کمونیست های‌ایران که پس‌از ورود ارتش سرخ بایران از زندانها آزاد شده بودند، حزب توده‌ایران را بنیاد نهادند. این حزب بمثابه ادامه دهنده سنن‌و مبارزات حزب کمونیست ایران‌تشکیل گردید. از نخستین روز تأسیس خوداین‌حزب وظایف‌مبرم‌مبارزه را در آن مرحله تشخیص داد و بمبارزه ضد فاشیستی پرداخت.

بدین ترتیب حزب توده ایران جبهه ضد فاشیستی وسیعی از کارگران، دهقانان و روشنفکران دموکرات بوجود آورد. حزب توده ایران تنها حزبی بود که شعار های ضد امپریالیستی را مطرح ساخت و مبارزه در راه ایجاد جبهه واحدضد استعمار را آغاز نمود، جبهه‌ایکه میبایست همه نیرو های دموکراتیك و مترقی کشوررا در بر گیرد.

حزب توده ایران از بدو تأسیس خود هواداران بسیاری بدست آورد و به نخستین سازمان توده‌ای وسیع در تاریخ ایران بدل گردید. بهمین جهت محافل حاکمه ایران برای محدود کردن نفوذ این حزب به تلاش برخاستند و در ماه فوریه ۱۹۴۹ حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام کردند. حزب‌توده ایران‌حتی در شرایط سخت دوران کارمخفی نیز فعالیت خود را قطع نکرد و همچنان در جریانات سیاسی ایران مؤثر بود. این وضع به پیکار عظیمی بخاطر نفت ایران منجر شد که در دوران زمامداری مصدق در سالهای ۱۹۵۰ـ۱۹۵۳ باوج خود رسید. حزب توده ایران توانست عظیم ترین نیرو ها را در مبارزه بخاطرملی کردن نفت ایران بوجود آورد، نیروئی که توانست شکست بزرگی به امپریالیسم انگلستان در خاور میانه وارد سازد. مبارزه بخاطر نفت ایران حلقه مهمی در جنبش آزادیبخش ملی کشور های‌آسیا و افریقا بود.

پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۹۵۳ که نتیجه مداخله امپریالیسم امریکا بود، همه احزاب سیاسی سرکوب شدند و این امر ضربه شدیدی به حزب توده ایران و همه نیرو های دموکراتیك کشور وارد آورد. بار دیگر دوران پیگرد بیرحمانه نیرو های دمکراتیك و انقلابی در کشور آغاز شد. این‌بارهدف دستگاه حاکمه امحاءکامل این نیروها بود. ولی حزب توده ایران حتی در چنین شرایطی نیز بمبارزه در راه تجدید نیرو و ایجاد جبهه واحد دمکراتیك ضد امپریالیستی ادامه داد.

در جنبش‌جهانی کمونیستی و کارگری سیاست حزب‌توده ایران براصول انترناسیونالیسم پرولتری مبتنی است. از همان آغاز حزب توده ایران نسبت به کمك پنج کشور عضو پیمان ورشو به چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ نظر موافق داد.

حزب توده ایران همچنین در کار تدارك کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ در مسکو فعالانه شرکت داشت‌و رهبری‌حزب‌سند اصلی این کنفرانس را کاملا تأیید نمود.

حزب توده‌ایران نیز ازجریان انشعاب در نهضت جهانی کمونیستی و کارگری در امان نبودو با دگماتیسم به مبارزه بر خاست. برخی از اعضاء کمیته مرکزی حزب که از خط مشی چپ‌روانه و ماجراجویانه رهبران حزب کمونیست چین‌دفاع میکردند، ازحزب اخراج شدند.

حزب توده ایران بمثابه ادامه دهنده مبارزه حزب کمونیست ایران از مبارزات دشوار پنجاه‌ساله تجارب تازه‌ای کسب کرده است. حزب توده ایران با در نظر گرفتن شرایط‌موجود، جلب همه نیروهای دموکراتیك و ضد امپریالیستی‌را برای پشتیبانی از مبارزه در راه‌تأمین آزادیهای دموکراتیك و پیروزی نهائی مردم هدف خود قرار داده است.

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

دنباله از صفحه ۱

پرچم نبرد انقلابی را برافراشته نگهداریم

بودند؟ پس چطور شد که این «قهرمانان» ناگهان ضعیف از آب درآمدند؟ آیا این نشناختن خود و پر بها دادن بخود نبود؟ گذشته از این مگر نمیدانستند که در ایران باید در شرایط تعقیب و زندان و شکنجه و مرگ مبارزه کرد؟ مگر فقط در شرایط فعالیت آزاد میتوان انقلابی بود و زیر فشار ضد انقلابی؟! پس فرق انقلابی با غیر انقلابی و ضد انقلابی چیست؟ نه! ضعف و تسلیم طلبی برای یك انقلابی در هیچ شرایطی توجیه پذیر نیست. یا باید از ادعای انقلابی بودن صرفنظر کرد و یا باید خطر مبارزه انقلابی را تا حد مرگ بجان پذیرفت. نیمه راه وجود ندارد. درست بهمین دلیل است که تظاهرات انقلابی در شرایط آزاد، ولو آنکه صادقانه هم باشد، هنوز بیانگر خصلت انقلابی یك فرد نیست. آزمایش لازم است، آنهم آزمایشهای متعدد در شرایط گوناگون، تا سره از ناسره و انقلابی واقعی از انقلابی مآب و انقلابی موسمی تشخیص داده شود.

ضعف و تسلیم طلبی از جانب هر که باشد محکوم است

برخیها که دچار هیستری ضد توده ای شده اند وقتی دیدند که توجیه ضعف و تسلیم طلبی دوستان مشکل و عملا غیر ممکن است، ضعف و تسلیم عده ای از افراد سابق حزب توده ایران را بمیان کشیدند و خواستند بخیال خود بیك تیر دو نشان بزنند: هم سیاست ضد توده ای خود را حتی با استفاده از ورشکستگی خویش از پیش ببرند و هم ضعف و تسلیم طلبی دوستان را از اهمیت بیاندازند و بپوشانند.

ولی این تلاش بیهوده ای است. حزب ما هرگز در صدد توجیه ضعف و تسلیم افراد خود برنیامده و آنها را بلا فاصله از میان صفوف حزب طرد کرده است. ضعف و تسلیم طلبی از جانب هر که باشد و بهر علتی که باشد محکوم است.

همین ضد توده ایهای هیستریك تبلیغ میکنند که گویا حزب ما از ضعف و تسلیم طلبی مخالفان خود خوشحال است و گویا بهمین جهت به این مسئله تکیه میکند. در حالیکه این اتهامی بیش نیست و در واقع کافر همه را به کیش خود پندارد. ما تأکید کرده ایم که از ضعف و تسلیم طلبی مخالفان خود که در اپوزیسیون بوده اند خوشحال نیستیم و نمیتوانیم بود، چون بهرحال این پدیده مورد سوء استفاده رژیم قرار میگیرد و به جبهه ضد رژیم لطمه میزند.

عاقبت انقلابیگری کاذب تسلیم طلبی است

تأکید ما بر روی تسلیم طلبی گروهی از مائوئیستها نه بخاطر شخصیت آنهاست و نه برای آنست که از ضعف مخالفان خود خوشحالیم، بلکه بعلت عواقب وخیمی است که انقلابیگری کاذب، یعنی روشی که مائوئیستها و همه گروههای ضد توده ای و ضد شوروی «چپ» در پیش گرفته اند، برای اوپوزیسیون و جنبش ببار میآورد. و تلاش مائوئیستها و همه چپ روان و چپ نمایان ضد توده ای و ضد شوروی برای توجیه ضعف تسلیم طلبان درست بخاطر توجیه همین روش انجام میگیرد و نه بخاطر خود این افراد. چنانکه اکنون با «ابراز نفرتها» و «محکوم کردنها»ی خود میخواهند وانمود کنند که ضعف خود این افراد موجب تسلیم طلبی آنها شده و گرنه سیاستی که آنها دنبال میکردند و اکنون هم توسط دوستان آنها دنبال میشود درست است.

ولی واقعیت اینستکه انقلابیگری کاذب زمینهٔ بمراتب بیشتر و آماده تری برای تسلیم طلبی است. زیرا کسانی که با شعار های چپ روانه و ماجراجویانه با واقعیت بر خورد میکنند، بویژه وقتی دارای روحیه و خصلت خرده بورژوائی هم باشند، هنگامی که واقعیت را خلاف تصورات و آرزوهای خود می‌بینند یا دچار نومیدی و دلسردی میشوند و دست از مبارزه میشویند و یا گامی فراتر میروند و به قطب دیگر گام میگذارند و بدفاع از رفرمیسم و اوپورتونیسم میپردازند. با اینکه فشار های گوناگون رژیم برای وادار کردن این افراد به تسلیم وجود دارد و مؤثر هم هست، ولی آمادگی فکری و روحی آنها برای ضعف و تسلیم عامل عمده تری است. چنانکه یکی از آنها هنگام محاکمه کم و بیش مقاومتی کرد و پنجسال هم در زندان بود و سپس راه تسلیم در پیش گرفت و اینك به مبلغ رژیم و بویژه به مبلغ «رهبر انقلاب ایران» تبدیل گردیده است! انقلابیگری کاذب وتسلیم‌طلبی دارای پیوند درونی هستند، برای آنکه هر دو، یکی از «چپ» و یکی از راست، بواقعیت برخورد ذهنی دارند و عمل آنها بناچار ضد انقلابی است.

پرچم نبرد انقلابی را برافراشته نگهداریم

وقتی ما میگفتیم که واقعیت را نباید بمیل خود تفسیر کرد و تغییر داد، وقتی میگفتیم که برای تغییر این واقعیت باید خود واقعیت وعوامل عینی وذهنی را بحساب آورد، ما را متهم به «اپورتونیسم و رویزیونیسم» میکردند. وحالا تسلیم طلبان که باواقعیت روبرو شده‌اند فکرخود را «منطبق باواقعیت» کرده و «تغییر» داده اند، منتهادرجهت ضدانقلاب، درجهت رفرمیسم و اپورتونیسم! ما میگفتیم واقعیت را باید در نظر گرفت برای آنکه بهتر و آسانتر و قاطع تر بتوان آنرا بنفع توده های مردم، بسود آزادی و استقلال ایران تغییر داد. تسلیم طلبان واقعیت را دیده اند و بتعریف، توجیه و تحکیم آن پرداخته اند. ما میگفتیم نه انقلابیگری کاذب نه تسلیم طلبی. تسلیم طلبان زمانی انقلابیگر کاذب بودند و حالا تسلیم طلب واقعی. و در هر دو حال هم بما ناسزا گفته اند.

آنچه که در بررسی این پدیده مهم است درست همین غلط بودن سیاست و روش آنها و صحت سیاست و روش حزب ماست.

اگر کسانی، تحت هر عنوان و بهر بهانه ای که باشد، باز هم میکوشند همان سیاست و روش را در مقابل سیاست و روش حزب توده ایران ادامه دهند، ناکامی و ورشکستگی خود را تکمیل میکنند و گور خود را عمیق تر میسازند. تجربه در گذشته آنرا ثابت کرده در آینده باز هم بیشتر ثابت خواهد کرد. اگر به هشدار ما گوش فرا داده نشود، مسئولیت با خود آنهاست.

از این گونه افراد که بگذریم متأسفانه باید گفت که پدیده دیگری هم بصورت دلسردی و نومیدی و دست کشیدن از مبارزه در عده ای بروز کرده است که بنوبه خود نادرست و زیان بخش است و شاید عواقب آن برای جنبش، بویژه در بین دانشجویان درطول مدت وخیم‌تر است. چون قصداصلی رژیم بویژه خنثی کردن و عقیم ساختن مبارزه ضدرژیم‌است. ودرست برضدهمین هدف‌شوم و شیطانی رژیم است که باید بمقابله برخاست. این مقابله هم فقط با مبارزه با انقلابیگری کاذب از یکطرف و تسلیم طلبی از طرف دیگر ممکن است و به پیروزی میرسد. باید این حقیقت را یکبار برای همیشه دانست که مبارزه انقلابی راهی بس دشوار، طولانی و بغرنج است. باید دانست که مبارزه انقلابی اشکال بکلی گوناگون و متنوعی دارد. مبارز انقلابی کسی نیست که در لحظه ای تند ترین شعار ها را بدهد. مبارز انقلابی کسی است که بویژه در پیکار خود پیگیر باشد، جسارت را با نرمش توأم کند، اشکال گوناگون مبارزه را بهم پیوند دهد، تخیل خود را بجای واقعیت نگذارد و از هرامکانی برای تغییر واقعیت بسود انقلاب استفاده کند. پرچم این نبرد انقلابی را حزب توده ایران برافراشته و یك لحظه هم آنرا فرود نیاورده است. از تجارب زندگی و مبارزه درس بگیریم، بدور این پرچم گرد آئیم و آنرا افراشته تر بسوی پیروزی انقلاب ایران به پیش ببریم.

م. انوشه

دنباله از صفحه ۱

ما باز هم هشدار میدهیم

۱۳٤٦) و باز هم میگوئیم که سازمانهای جاسوسی داخلی و خارجی و در رأس آنها «سیا»، «اینتلیجنت سرویس» و «ساواك» با تمام نیروی خود و با استفاده از تمام امکانات و اشکال و حتی نقاط ضعف افراد و سازمانهای ملی و دموکراتیك میکوشند به داخل این سازمانها نفوذ کنند. آنها دراین کار دو هدف را دنبال میکنند: نخست آنکه از چگونگی فعالیت این سازمانها مطلع شوند و فعالان را بشناسند تا بموقع آنها را تحت فشار قرار دهند. دیگر اینکه بوسیله عوامل خود مستقیم و غیر مستقیم و با استفاده از تمام امکانات، اشکال و نقاط ضعف فردی وسازمانی در صفوف این سازمانها اختلاف وتفرقه بیندازند، آنها را از توجه بهدف اصلی‌خود که برای یك سازمان ملی و دموکراتیك مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است، باز دارند و یا مبارزهٔ آنها را تضعیف کنند و بالاخره سیاست ضد کمونیستی خود را، که برای آنها در درجه اول اهمیت قرار دارد، چون منشاء اصلی ضعف این سازمانها خواهد بود، به این سازمانها تحمیل نمایند.

ما بارها گفته ایم و باز هم میگوئیم که در وضع کنونی متأسفانه بعلت وجود اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و بروز بیماری چپ روی هم در جنبش کمونیستی هم در سایر جنبش های انقلابی کار سازمان های جاسوسی ساده تر و برعکس کار سازمانهای ملی و دموکراتیك و انقلابی دشوار تر شده است. زیرا اگر زمانی عوامل امپریالیسم و ارتجاع مجبور بودند برای پیش بردن‌سیاست ضد کمونیستی خود مستقیم و غیر مستقیم از سیاستهای امپریالیستی و ارتجاعی دفاع کنند و کار آنها بعلت بی آبروئی روز افزون امپریالیسم و ارتجاع روز بروز مشکل‌تر میشد و میشود، اکنون همین عوامل میتوانند خود را حتی «انقلابی» و «کمونیست» جلوه گر سازند ولی همان سیاست قدیمی ضد کمونیستی خود را دنبال کنند. یکی از جنبه‌های فوق العاده خطرناك چپ روی و روش ضد توده ای و ضد شوروی در وضع کنونی همین است، زیرا شناخت دوست از دشمن، صادق از نا صادق، آگاه از نا آگاه مشکل و گاه غیر ممکن میگردد.

در برابر چنین وضعی چه باید کرد؟ باید وجود چنین خطری را نفی کرد؟ باید به سازمانهای ملی و دموکراتیك و رهبران آنها بدبین شد؟ باید از وجود خطر ترسید و دست از مبارزه کشید؟ بهیچوجه! بنظرما هیچکدام از این برخورد ها درست نیست. کاری که باید کرد اینستکه باید خطر را دید و شناخت و تمام جوانب آنرا با دقت بررسی کرد. باید در انتخاب هر شعار و روشی قبل از هر چیز هدف اصلی جنبش و مصالح عالیه آنرا در نظر گرفت. باید هشیار بود و چنان بهانه و امکانی و فرصتی برای آنکه دشمن در سیاست ما تأثیر کند و یا از سیاست ما سوء استفاده کند، بدست نداد.

فقط در چنین صورتی است که میتوان فعالیت دشمن را خنثی کرد، آب به آسیاب دشمن نریخت و استوار و پیگیر براه خود ادامه‌داد.

این هشیاری بود که ما بهمه دانشجویان به کنفدراسیون و بهمه نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم دادیم. ولی هنوز از یاد نرفته است که گروههای چپ رو و چپ نما چه جنجالی علیه ما براه انداختند. چه ناسزا ها گفتند و چه تهمتها زدند. چه نطقها کردند، چه مقاله ها نوشتند و چه قطعنامه ها صادر کردند. و یکی از این جنجال چی ها و ناسزا گوها و تهمت زنها، یکی از این نطاقان و مقاله نویسان فیروز فولادی بود!

مسئولیت با کیست؟

فیروز فولادی مأمور سازمان امنیت‌بود و وظیفه جاسوسی و پلیسی خود را انجام میداد. نقابی که بچهره زده بود فقط وسیله کار او بود. بر او حرجی نیست. سؤال اینستکه چگونه او امکان یافت این نقاب را بچهره بزند و بمقامات مسئولیت‌دار کنفدراسیون

بقیه در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران
بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس جمهوری دمکراتیک ویتنام

آن وارد ساخته و میسازند.

قهرمانی بی نظیر، جانبازی، از خود گذشتگی و ایستادگی در پیکار و ارادهٔ خلل ناپذیر مردم ویتنام برای نیل به پیروزی نهائی و احیای وحدت خاك میهن خویش مایه الهام و تحسین تمام ترقیخواهان و میهن پرستان جهان است. جامعه ترقیخواه بشری در برابر این قهرمانان جنبش آزادیبخش ضد امپریا - لیستی سر تعظیم فرود میآورد.

امپریالیسم امریکا با خروج بخش ناچیزی از نیروهای عظیم سراپا مسلح خود میکوشد افکار عمومی جهان را بفریبد و خود را هوادار برقراری صلح در ویتنام جلوه دهد. متجاوزین ددمنش امریکائی درلفافه «ویتنامیزه کردن» جنگ در ویتنام جنوبی تجاوز خود را به سراسر خاك ویتنام ادامه میدهند. اکنون نیروهای اشغالگر امریکا دامنهٔ مداخله مسلحانه خود را به کشور بیطرف کامبوج بسط داده اند.

ولی تردید نیست که تجاوز امپریالیسم امریکا در قبال قهرمانی و پیکار عادلانه خلق ویتنام محکوم بشکست حتمی است. پیروزی نهائی با خلق قهرمان ویتنام است. نیرو های امپریالیستی باید گور خود را از خاك ویتنام و از سراسر منطقه هندوچین گم کنند. کشور نیرومند اتحاد شوروی، تمام کشور های سوسیالیستی و سراسر جامعه ترقیخواه بشری پشتیبان پیکار آزادیبخش مردم ویتنام هستند.

رفقای عزیز! در این سالروز بزرگ کامیابیهای تازه شما را درپیکارمقدس شما علیه امپریالیسم امریکا، در راه آزادی و احیای وحدت تمام خاك میهن زجر کشیده شما، در راه تحقق بهترین آرمانهای خلق قهرمان ویتنام صمیمانه آرزو مندیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ٤

دربـاره ایدهٔولوژی رسمی هیئت حاکمه ایران

سرمایه داران بزرگ سرمایهٔ خود را در بخش صنعت، بانکداری، بازرگانی، کشاورزی (در این اواخر) با سرمایه های امپریالیستی در آمیخته‌اند، آنوقت بی محتوی بودن ادعای ناسیونالیسم و استقلال طلبی رژیم بمعنای جدی این کلمات ظاهر میشود. رژیم ایران با هزاران بند به امپریالیسم پیوسته است. شکی نیست که ضعف امپریالیسم و تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم ازسوئی و رشد پایگاه‌اقتصادی سرمایه‌داری در ایران از سوی دیگر بر میدان مانور رژیم افزوده و امکاناتی برای اتخاذ یك سیاست مستقل و ملی بوجود آورده است ولی این امر ربطی بسیاست کنونی دولت ندارد.

رژیم‌بااین‌دعاوی سعی داردروشنفکران را شکار کند. در محیطی که سازمان امنیت رژیم و زرق و برق یك سرمایه داری درحال رشد منظره «دوزخ و بهشت» را در قبال عناصرتنگ‌نظر و ترسو میگسترد، «منطق» شاهانه میتواند «تأثیر کند». این‌یك تأثیربسیار مشروط است «رفورمیسم» رژیم یك ایدهٔو- لوژی التقاطی ارتجاعی است ولی بشکلی از اشکال میتواند درصفوف‌نهضت دمکراتیك‌نیز رخنه کند لذا نباید به خطر آن کم بها داد. بویژه کسانی که زمانی دید بسیار چپ روانه و غیر واقعی‌از وضع‌ایران‌داشته‌اند درنخستین برخوردباواقعیات‌میتوانند بآن‌سمت‌پرتاب شوند و بنظرشان برسد که در واقع تمام تصورات آنها پندار بوده است و حال آنکه تحلیل صحیح انقلابی از هر گونه پندار بافی عاری است و قادراست ایمان‌محکم و پی گیر ایجاد کند.

ا . س

شـادبـاش کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا

کمیته مرکزی حزب توده ایران!

رفقای عزیز!

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران بشما و توسط شما بتمام‌اعضای حزب توده ایران شادباش ها و درود های برادرانه خود را تقدیم میداریم.

حزب توده ایران که ادامه گر راه حزب کمونیست ایران است در پرتو شهامت و قهرمانی مجاهدان خود و همهٔ زحمتکشان در راه دموکراسی و استقلال ملی مبارزه کرده و میکند.

حزب توده ایران‌علیرغم تضییقات‌خشن رژیم ارتجاعی علیه صدها تن از رفقای شما که در تبعید گاهها و زندانها رنج میبرند از مبارزه شجاعانه علیه تسلط امپریالیسم بر کشور شما و علیه رژیم ضددموکراتیك و از مبارزه در راه حاکمیت ملی و آزادیهای دموکرا - تیك و ترقی جامعه دست برنداشته است.

حزب کمونیست ایتالیا بمناسبت پنجاهمین سالگرد حیات شما مراتب همبستگی آکتیو و احساسات برادرانه بیان میدارد و کامیابی درپیکار مشترك علیه امپریالیسم، دموکراسی و صلح را برای شما آرزومند است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا

گواهی دوستان

در بارهٔ کمك های اتحاد شوروی به جنبش های آزادیبخش ملی منتشر شد.

دنباله از صفحه ٦

مـا بـاز هم هشدار میدهیم

برسد و مشیر و مشار گروههای مائو - ئیستی قرار گیرد؟ جز اینستکه او توانست خود را ضد توده‌ای و ضد شوروی پرحرارتی از «چپ» نشان دهد، یعنی همان سیاستی که از طرف گروههای مائوئیستی و همهٔ ضد توده ایها و ضد شورویهای «چپ» دنبال میشود؟ آیا مسئولیت فراهم کردن این‌نقاب برای جاسوسان سازمان امنیت با کسانی‌نیست که از موضع «چپ» سیاست ضد توده ای و ضد شوروی را دنبال میکنند؟ با کسانی نیست که ماجراجوئی و انقلابیگری کاذب‌را جانشین سیاست واقعی انقلابی ساخته اند؟

مـا باز هم هشدار میدهیم

ما در گذشته هشدار دادیم که امپریا - لیسم هدف اساسی خود را مبارزه بر ضد اتحاد شوروی‌قرار داده است و ارتجاع‌ایران مبارزه بر ضد حزب توده ایران. ما هشدار دادیم که انقلابیگری کاذب به تسلیم طلبی منجر میشود. ما بهمهٔ گروههائی که از «چپ» این سیاست را دنبال میکنند هشدار دادیم که در این سیاست خود تأمل کنید. نگذارید دشمن از این وضع بزیان جنبش ملی و دموکراتیك ایران و از جمله جنبش دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون سوء استفاده کند. نگذارید عوامل دشمن از این آب گل آلود ماهی بگیرند و خود را بنام «انقلابی» و «کمونیست» بین شما جا بزنند.

در گذشته واکنش «انقلابیون» باین هشدار ما جنجال، ناسزا و تهمت بود. این واکنش بنفع دشمن تمام شد چون در جهت تشدید تبلیغات ضد توده ای و ضد شوروی و انقلابیگری کاذب انجام گرفت. ولی زندگی نشان داد که حق با ماست. و اکنون که نقاب از چهره یك عامل دشمن برداشته شده ما هشدار باش خود را تکرار میکنیم:

ترك سیاست ضد توده‌ای و ضدشوروی و چپ روانه — چنین است یکی ازمهمترین وسائل مبارزه بادشمن و جاسوسان وی. باشد که این هشدار ما این بار دربین عناصر گمراه ولی با حسن نیت گوش شنواتری پیدا کند و نیرو های ملی و دموکراتیك بتوانند با یك سیاست واقعاً انقلابی، که فقط بر اساس همکاری با حزب توده ایران طرح و تحقق آن ممکن است، توطئه ها و خرابکاریهای دشمن را افشاء و خنثی کنند و جنبش انقلابی ایران را بسر منزل مقصود برسانند.

م. نوری

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

«نشریات توده»

بنا بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند.

٤) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

٥) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خود داری فرمایند:

منتخبات لنین، دولت و انقلاب، لودویگ فویرباخ، حق‌ملل در تعیین سرنوشت، سخنرانی لنین در دومین کنگره کمونیستهای خاور زمین، گئومات و آخرین دفاع روزبه.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
مانیفست	٤۰ »
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳ و ٤	٤۰ »
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ »
هیجدهم برومر لوئی بناپارت	٤۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰ »
توده ایها در دادگاه نظامی	۲۰ »
الفبای مبارزه	۱۰ »
اسناد کنفرانس مسکو	۲۰ »
گواهی دوستان	—

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر تغییر یافته است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

توجـه

بزودی کتاب «برخی بررسیها در بارهٔ جهان بینیها و جنبشهای اجتماعی در ایران» منتشر خواهد شد.

دفاعیهٔ خسرو روزبه تجدید چاپ خواهد شد.

ارزیابی وضع کنونی ایران از لحاظ جنبش

(گفتگوئی با رفقای حزبی ما در کشور)

در هفته های اخیر یکی از رفقا نوشته هائی برای ما ارسال داشته است که ما ضرور میدانیم نظر خود را در بارهٔ آن نوشته ها به سمع شنوندگان گرامی برسانیم، زیرا: اولا این نوشته ها حاکی از یك ارزیابی غیر واقع بینانه از وضع کنونی کشور است و بر پایهٔ این ارزیابی نادرست، نتیجه گیریهائی میشود و شعارهائی داده میشود که بناچار و بنوبهٔ خود نادرست و دور از واقعیت و حتی بالا تر از آن ماجراجویانه است؛ ثانیاً احتمال بسیار میرود که این طرز قضاوت، منعکس کننده نظر تنها فرستنده این نوشته‌ها نباشد، بلکه افراد دیگری نیز بدین شیوه بیاندیشند و در آنصورت زیانهای ناشی از این طرز قضاوت و عملی که ممکن است از آن ناشی گردد، بیشتر میشود. ما وظیفه خود میدانیم که به توضیحات مکرر سابق خود در بارهٔ تحلیل وضع کشور، در تأیید و در چارچوب همان تحلیل، توضیحات تازه ای را بیافزائیم تا اگر افرادی از روی صداقت و حسن نیت انقلابی دچار گمراهی شده اند بموقع توجه کنند و بدنبال یك سلسله مقدمات غلط، دچار یك سلسله نتیجه گیریهای غلط تر نشوند و بویژه به عملی که ناشی از احساسات شتاب زده باشد کشیده نگردند.

اینك به بینیم رفیق مورد بحث درنوشته های ارسالی خویش چه میگوید؟ وی‌مینویسد: «واقعیات عینی حکایت میکنند که فعالیت توده ها اوج گرفته است. با بهره برداری از این شرایط مناسب عینی، میتوان راه واژگونی رژیم سلطنتی را از هر جهت فراهم کرد.» در توضیح این حکم و نتیجه گیری ناشی از آن رفیق نامبرده مینویسد: «حکومت تدریجاً شایستگی خود را از ادارهٔ کشور با الگوی عوامفریبی و فشار و اختناق، از دست میدهد. این حقیقتی است انکار نشدنی که دیوار سکوت هفده ساله شکسته شده است. شرایط عینی بطرز محسوسی بنفع مردم تغییر کرده است و وضع انقلابی بتدریج فراهم میگردد... حکومت با شیوه های دیرین و ابتکاری خود قادر باداره نیست. زیر دستان نمیخواهند و زبردستان نمیتوانند. اینست شرایط نوین کشور ما.»

در توضیحات دیگر خود رفیق نامبرده تصریح میکند که گویا وضع انقلابی هم اکنون بوجود آمده است و شرایط نوین باید موجب تغییر در تاکتیك حزب طبقهٔ کارگر شود و بر آنست که اگر این تغییر تاکتیك رخ‌ندهد میدان برای مبارزات خود بخودی قهر آمیز گشوده خواهد شد.

بدین ترتیب خلاصه کلام رفیق نامبرده آنست که شرایط عینی انقلابی در ایران وجود دارد یا بسرعت پدید میآید و لذا شعار تاکتیکی کنونی ما چنانکه این رفیق تصریح میکند میتواند و باید شعار سرنگونی رژیم باشد و ضرور است که همه فعالیتهای سیاسی و سازمانی ما در این مسیر سیر کند.

مابین این تحلیل که ذکرش گذشت و تحلیل متداول عناصر چپ رو که حزب ما در سالهای اخیر با آن مبارزه میکند تفاوتی از از جهت مضمون نیست. جز آنکه نویسندهٔ نامه مورد بحث نسبت به حزب نظر انکارآمیز چپ روها را ابراز نمیدارد و از موضع یك عضو حزب سخن میگوید و نگرانی اوظاهراً از آنست که مبادا چپ روها یك جریان قهر آمیز خود بخودی پدید آورند و ابتکار تاریخی را بدست گیرند.

پیش از آنکه نظر خود را در بارهٔ نادرستی این تحلیل بیان داریم باید تصریح کنیم که ما نیز معتقدیم که در دوران اخیر بر فعالیت مبارزه جویانه توده های مردم ایران بر ضد رژیم بشکل محسوس افزوده شده است. البته ما با نظر نویسندهٔ نامه که با ردیف کردن یکسلسله فاکت های بزرگ و کوچك، جدی و غیر جدی، واقعی و غیر واقعی میکوشد منظره ای از وجود شرایط مساعد عینی جوش و خروش انقلابی برای سرنگونی رژیم پدید آورد موافق‌نیستیم. ولی بررسی همه جانبه وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، سیاست داخلی و خارجی رژیم، زندگی مردم، وضع جنبش و غیره و مطالعه واقعیات اخیر مانند اعتصابها وتظاهرات بوضوح نشان میدهد که بیش از پیش یخ سکوت میشکند، رعب از رژیم ترور واختناق و سازمان امنیت فروکش میکند، ماهیت اقدامات عوامفریبانه و تدابیر ضد توده ای رژیم برملا میگردد و کشور بسوی اعتلاء نوین جنبش میرود ولی ما بین سیر بسوی یك اعتلاء نوین جنبش با خود این اعتلاء و نیز ما بین اعتلاء جنبش و وضع انقلابی تفاوت صریح وجود دارد و تمام اهمیت و دقت مسئله از جهت ارزیابی درست وضع در درك همین تفاوت ها و سایه روشن هاست.

از مشاهده نوشته های مختلف رفیق مورد بحث برمیآید که وی از تحلیل مارکسیستی ـ لنینیستی وضع انقلابی در جامعه اطلاع کافی و دقیق ندارد و نه فقط کمی اطلاع از تئوری انقلابی، بلکه نوعی بی‌اعتنائی به تئوری انقلابی و پربها دادن به نتیجه گیری های عجولانه و مشاهدات روزمره نیز از خلال این نوشته ها دیده میشود. اگر ما نخواهیم گمراه شویم، اگر نخواهیم به شعار های عوامفریبانه دل به بندیم و یا خود به عوام فریبی و گمراه کردن دیگران بپردازیم، وظیفه داریم برخورد جدی به تحلیل علمی و عمیق حزب توده ایران ـ حزب طبقه کارگر ایرانرا هرگز از نظر دور نسازیم و عقل و قضاوت و دید انفرادی خویش را بر عقل و قضاوت جمعی حزب مقدم ندانیم.

تحلیل حزب ما حاکی از آنست که در شرایط کنونی هنوز وضع انقلابی در کشور بوجود نیامده است. مشخصات وضع انقلابی را لنین روشن ساخته است: این مشخصات عبارت است ازبالا رفتن فوق‌العاده و بیسابقهٔ فعالیت انقلابی توده ها و آمادگی آنها برای جانبازی در راه هدف انقلابی از سوئی و عجز دستگاه دولتی برای ادارهٔ امور کشور یعنی بروز بحران عمومی درنظام موجود از سوی دیگر. تکجوش‌ها، اقدامات جدا جدای افراد و گروهها، جوش و خروش انقلابی مآبانه عناصر چپ رو، تشدید نوبتی تناقضات گروهبندیهای هیئت حاکمه، با تمام اهمیتی که از جهت تاکتیکی برای حزب طبقهٔ کارگر دارد، هنوز بمعنای وضع انقلابی نیست. البته باید از همه عوامل برای پیشرفت مبارزه توده ها استفاده کرد و از جنبش عقب نماند ولی نباید دچار گمراهی و پربها دادن به عواملی که دارای اهمیت و ارزش محدود هستند شد.

تحلیل حزب ما حاکی از آنست که در شرایط کنونی وظیفه عبارتست از نبرد در راه یك سلسله شعار های تاکتیکی مبرم که مهمترین آنها مبارزه در راه آزادی وحقوق دموکراتیك است.

ما برآنیم که توده ایها باید در فعالیت های صنفی وسندیکائی فعالانه شرکت‌جویند. از مبارزات مطالباتی مردم با از خودگذشتگی حمایت کنند. مبارزات مطالباتی را بمبارزات سیاسی بدل نمایند. سازمان‌حزب طبقه کارگر را با دقت و حزم فراوان بر اساس عدم تمرکز، تلفیق کار مخفی وعلنی ترجیح کیفیت بر کمیت بوجود آورند، در

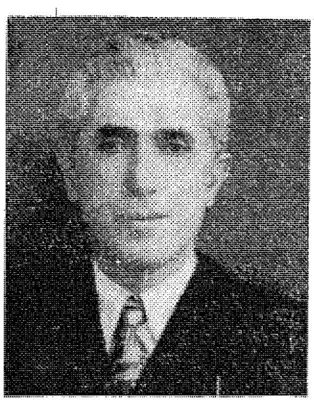
دنباله در صفحه ۲

ما به تضییقات رژیم شدیداً معترضیم

با تشدید مبارزات قشرهای مختلف‌مردم میهن ما موج جدید فشار و اختناق هر روز گروههای تازه‌ای‌را دربرمیگیرد. عده‌ای از هنرمندان و نویسندگان مترقی ایران، جمعی از روحانیون و تعداد زیادی از دانشجویان مبارز دانشگاههای تهران از طرف مأموران سازمان امنیت بازداشت و زندانی شده اند. بقرار اطلاع آیت الله سعیدی که در اردیبهشت ماه امسال بجرم پخش اعلامیهٔ اعتراض علیه سرمایه گذاری انحصارات امریکائی در ایران و تشدیدوابستگی سیاسی و اقتصادی کشور، از طرف سازمان امنیت دستگیر و زندانی شده بود، بر اثر شکنجه های وحشیانه در زندان درگذشته است.

مهندس «نیك داودی» فارغ التحصیل پلی تکنیك نیز که مدتی پیش بازداشت شده بود، مجدداً زیر شکنجه قرار گرفته و در نتیجه در زندان جان سپرده است.

رادیو پیك ایران، ارگان تبلیغاتی حزب توده ایران بموقع به این آدمکشی ها و اقدامات ضد قانونی رژیم اعتراض نموده و از محافل دموکراتیك ایران خواستار افشاء بیش از پیش ماهیت مستبد رژیم شده است. اکنون ما بار دیگر به جنایات رژیم شدیداً اعتراض نموده و آزادی فوری باز داشت شدگان را طلب میکنیم.



شاد روان محمد علی شریفی

بطوریکه در شماره پیشین ماهنامه مردم به اطلاع خوانندگان گرامی رساندیم رفیق محمد علی شریفی از اعضای پرسابقه حزب ما پس از مدتی بیماری در هشتادمین سال‌زندگی در تهران در گذشت.

شادروان شریفی از اوان جوانی به جنبش های آزادیخواهانه میهن ما پیوست و سراسر عمر خود را وقف خدمت به زحمتکشان ایران و حزب طبقه کارگر نمود. در سال ۱۳۰۱ بعضویت حزب کمونیست درآمد و در سال ۱۳۰۳ روزنامه «پیك» را که هوادار آزادی و دموکراسی بود در رشت منتشر نمود. رفیق فقید پس از تأسیس حزب توده ایران، همواره یکی از فعالین برجسته حزب بود و مسئولیتهای مهمی نظیر مسئولیت کمیته ایالتی گیلان را بر عهده داشت. رفیق شریفی بگناه فعالیت در صفوف حزب کمونیست وسپس حزب توده ایران بارها دستگیر و زندانی شد ولی هرگز از مبارزه در راه دفاع از منافع زحمتکشان دست نکشید و تا پایان زندگی به آرمانهای عالی انسانی خود وفادار ماند.

مرغ طوفان چه کند نم‌نم باران را

نیست شکی که نشد راهسپاران را
بهدف دست، مگر پای فشاران را

آنکه او نیست ز پیمان شکنان، یکدم
نگسلد پیش رقیبان صف یاران را

تو عقابی و تو را چرخ برین شاید
خزش سرد بنه زمرهٔ ماران را

چشم شاهین نشود خیره ز یك دانه
«مرغ طوفان چه کند نم نم باران را»

نه همان در بروی دشمن دون بر بند
راه بر رخنه مده و سوسه کاران را

صد هزار از دل این خلق برون جوشد
گو بزنجیر کشد خصم هزاران را

ای پرستو چو زمستان بره باد است
دمبدم تازه کن امید بهاران را

ا س

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

پیرامون تجدید مناسبات
بین ایران و جمهوری متحدهٔ عرب

اخیراً خبر گزاری های مهم جهان خبر تجدید مناسبات سیاسی بین ایران ومصر را منتشر نمودند و درپیرامون این واقعه تفسیر های متعددی در جراید و رادیو تلویزیونهای کشور های خارجی انتشار یافت .

یك مطالعهٔ سطحی حوادثی که پس ازقطع روابط میان دو دولت ، در مردادماه ۱۳۳۹ ، در منطقه خاور میانهونزدیك رویداده است نشان میدهد که نه تصورات واهی دولت ایران مبنی بر اینکه گویا از جانب دولت مصر خطری حقوق کشور ما را در منطقه خلیج فارس تهدید میکند بر پایهٔ واقعی مبتنی بوده و نه نظر محافل جمهوری متحدعرب دائر بر اینکه گویا دولت ایران رسماً اسرائیل را برسمیت شناخته باواقعیات تطبیق داشته است . ما اکنون قصد نداریم بجزئیات مشاجرهٔ شدیدی بپردازیم که طی ده سال گذشته بین رادیو ها و مطبوعات هر دو کشورجریان داشته است زیرا واقعیت اوضاع خود بیهودگی و بیحاصلی این زد و خورد تبلیغاتی را که نا گزیر بزیان خلقهای هر دو کشور و بسود استعمار گران امریکائی و انگلیسی و وابستگان صهیونی آنان تمام میشد بطورآشکارنشان داده است.

دنباله در صفحه ۳

آزادی فعالیت حزب توده ایران
کلید آزادی های دموکراتیك است

مسأله « آزاد کردن یا ادامه منع فعالیت » حزب توده ایران که فشار روز افزون افکار عمومی در ایران و در سراسر جهان سرانجام محافل دولتی را به طرح علنی آن واداشت ارتجاعی ترین عناصر را به واکنش شدید در قبال این خواست حیاتی جامعه ایران بر انگیخته است . دستگاه تبلیغاتی رژیم ، مجلات و روزنامه هائی چون اطلاعات ، کیهان آیندگان ، مهر ایران و غیره ، سناتور ها و نمایندگان مجلس ، سخنگویان حزب ایران نوین و غیره ، بمناسبت طرح این مسأله ، همه گوئی بفرمان واحد ، همچنان علیه حزب توده ایران به کارزار تبلیغاتی وسیع مشغولند . این واکنش در قبال حزبی که سالیان دراز است امکان هر گونه فعالیت علنی را از آن سلب کرده‌اند ، برچسب مبتذل « منحله » بآن زده و اعلام کرده‌اند که « حنای این حزب دیگر در جامعه ایران رنگی ندارد» در واقعیت امر یك اعتراف ضمنی است باین که هیئت حاکمه ایران علیرغم آنچه که در ظاهر می نماید ـ حزب توده ایران را قدرتی واقعی تلقی میکند .

محافل ارتجاعی با استفاده از محیط ارعاب و اختناق میکوشند اقدام بکلی غیر قانونی منع فعالیت حزب توده ایران و سایر احزاب ملی و دموکراتیك را بنحوی دربرابر افکار عمومی جهان موجه جلوه دهند واذهان عمومی را درباره سرشت حزب تودهٔ ایران ؛ خصلت مترقی و عمیقاً میهن پرستانه آن ، استراتژی و تاکتیك آن و جهان بینی علمی آن که بر بنیاد قوانین عینی تکامل جامعه استوار است مشوب کنند . آنها حزب توده ایران را مورد انواع تهمت ها و افتراها قرار میدهند بی آنکه جرأت کنند و حاضر شوند « دفاعیه » این « متهم » را در حضور او در یك دادگاه صلاحیتدار بشنوند. در صحنه خالی از حریف تنها به قاضی رفتن چه آسان است!

جالب توجه است که بلند گویان تبلیغات رسمی با آنکه تمام «نیروی منطق» خود را بکار برده‌اند تا منع فعالیت و دعوی « غیر قانونی بودن » حزب توده ایران را با « براهین »

بقیه در صفحه ۲

پیروزی مهم خلق شیلی

کشور شیلی (رپوبلیکا ده شیله) یك جمهوری اسپانیولی زبان در امریکای لاتین است . این کشور باریکه ایست بطول ۴۳۰۰ کیلومتر وعرض بطور متوسط ۲۰۰ کیلومتر که از نواحی قریب استوائی تا نواحی قریب قطبی ممتد است . جمعیت شیلی به ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار بالغ است که بیش از ۲ میلیون آن در پایتخت کشور « سانتیاگو ده شیله » زندگی میکنند . مردم شیلی ازسال ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۸ علیه استعمار رزمیدند و باستقلال دست یافتند . جنبش سوسیالیستی در آن از سال ۱۹۰۷ پدید شد و حزب کمونیست این کشور که اکنون نیروی اجتماعی معتبری است در سال ۱۹۲۱ بنیاد گرفت . در سال های ۱۹۳۸ ـ ۱۹۴۱ یك «جبهه خلقی» مرکب از کمونیست ها ، سوسیالیست ها و رادیکالها در شیلی حکومت میکرد . شیلی در میان کشورهای امریکای لاتین از جهت صنعتی از رشد یافته ترین محسوب میشود . ۳۷ در صد مس جهان در این کشور تولید میشود . ۹۵ در صد مس شیلی را انحصار های امریکائی تحت کنترل دارند . شیلی از جهت ذغال سنگ و مولیبدن نیز بسیار غنی است . زمین وجنگل بطور عمده متعلق بزمین داران بزرگ است و اصلاح ارضی کماکان ناتمام مانده است .

در دسامبر ۱۹۶۹ بین حزب کمونیست شیلی ، حزب سوسیالیست « نهضت عمل متحد خلق» حزب رادیکال و حزب سوسیال دموکرات یك جبهه خلقی (« اونیداد پوپولار ») ایجاد شد . این احزاب « برنامهٔ بنیادی یگانگی خلق» را تنظیم و تصویب کردند ونیز سند دیگری را بنام « پیمان یگانگی خلق» بتصویب رساندند . علاوه بر این دو سنداساسی قرار دادی تحت عنوان « توافق بر سر سبك و شیوه ادارهٔ مبارزات انتخابی » منعقد کردند و بدینسان با سنجش و استواری کامل وارد

دنباله در صفحه ٦

بهنگام بسته شدن صفحات روزنامه با نهایت تأسف ازمرگ پیشرس رئیس جمهوری مصر جمال عبد الناصر اطلاع یافتیم . ما فقدان این شخصیت برجستهٔ جهان عرب را ضایعه‌ای برای همهٔ نیروهای صلح و ترقی میشماریم و به خلق جمهوری متحده عرب و همه نیروهای ملی ومترقی عرب بدینمناسبت تسلیت میگوئیم.

یك قرار داد مهم

قرار داد تحریم اعمال زور که در ۱۲ اوت ۱۹۷۰ میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان ، بعد از چندین ماه مذاکره بامضاء رسید ، یك سند مهم تاریخی است که در مناسبات آتی میان دو کشور و در تحول مناسبات بین المللی در مجموع خود آثار قابل توجه خواهد داشت . در این سند جمهوری فدرال آلمان مرزهای کنونی اروپا را که در پایان جنگ جهانی دوم بوجود آمده اند ، از جمله مرز میان جمهوری دموکراتیك آلمان وجمهوری فدرال و همچنین مرز میان جمهوری دموکراتیك آلمان و جمهوری توده‌ای لهستان (مرز ادر ـ نایسه) را برسمیت شناخته است . در این سند جمهوری فدرال متعهد شده‌است که از هرگونه اقدام قهر آمیز برای تغییر

دنباله در صفحه ٥

آنتی کمونیسم
در لباس «کمونیسم»

در برابر گسترش ، تقویت و تحکیم روز افزون جنبش جهانی کمونیستی و اردوگاه سوسیالیستی ، امپریالیسم نیز بر تلاش نومیدانه خود برای مبارزه با کمونیسم وبعقب برگرداندن چرخ تاریخ افزوده است . این واقعیت را در تشدید تجاوزکاری امپریالیسم میتوان دید ، که علیرغم ضعف وعقب نشینی آن روی میدهد . ولی تناسب قوا بسود نیرو های صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم طوری است که اعمال زور ضمناً ممکن است مجموعه سیستم امپریالیستی را در خطر قرار دهد ، بویژه اگر درمقیاس جهانی باشد . بهمین جهت

دنباله درصفحه ٤

مسئول کیست ؟

در هفته آخر مرداد ماه ، خبر گزاری های خارجی ، خبر قتل تیمور بختیار رئیس اسبق سازمان امنیت ایران را بدست یکی از همراهان ایرانی‌اش به سراسر جهان مخابره کردند . طبق اطلاع خبر گزاریها ، ظاهراً هنگامیکه بختیار به اتفاق همراهان خود به قصد شکار به منطقه رودخانه دیالمه نزدیك مرز ایران و عراق رفته بود ، یکی از همراهان ایرانی او وی را مورد اصابت گلوله قرار داد و بختیار پس از دو روز در یکی از بیمارستانهای بغداد در گذشت .

حزب ما با نام بختیار ، نخستین بار در جریان کودتای ۲۸ مرداد آشنا شد ، هنگامی که وی در مقام فرماندهی لشگر کرمانشاه به قصد کمك به کودتاچیان بسوی تهران

دنباله در صفحه ٥

«مرکز شاه نشین»
و «مشکلات مردم»

دولت ایران در سالهای اخیر سیاست خاصی در مورد شهرستانها در پیش گرفته است . هدف اینست « چشم ها از مرکز برداشته شود» وزیر کشور میگوید : « چشم مردم شهرستانهاهمیشه متوجه مرکزاست. آنها همه چیز را از مرکز میخواهند . آنها مرکز را مسئول فلاکتها و بدبختی های خود میدانند. با اجرای سیاست سپردن کار مردم بمردم که شاهنشاه مبتکر آن هستند دیگر همه مسائل در خود محل حل خواهد شد .»

در سالهای اخیر سیاست سپردن کار مردم به مردم با پیگیری تبلیغ میشود . کوشش بعمل میآید تا مردم از پایتخت چشم

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱

آزادی فعالیت حزب توده ایران کلید آزادیهای دمکراتیك است

باصطلاح تازه توجیه کنند ، از آنجا که پای منطقشان لنگ است ، نتوانسته‌اند حتی یك برهان تازه بر آنچه که مأموران تأمینات زمان مختاری در حدود ۴۰ سال پیش علیه « پیروان مرام و مسلك اشتراکی » میگفتند بیافزایند . از اطلاعات و کیهان و خواندنیها و سخنگویان سنا و مجلس گرفته تا مقاله نویسان «مدرن» روزنامه آیندگان و سخن گویان حزب « ایران نوین » همه درماهیت امر همان نغمه های کهنه را ساز میکنند و با همان منطق ـ با منطق چماق ـ بر حزب توده ایران می تازند . تو گوئی عقربه ساعت زمان در مغز این کهنه پرستان از حرکت باز ایستاده است .

مثلا ببینید آقای ارفع لیدر سابق پارلمانی حزب ایران‌نوین در توجیه «غیرقانونی‌بودن» حزب ما ، ضمن نطق ۱۰ خرداد ماه خود درمجلس چه میگوید : «این کشورها(منظور آقای ارفع بنا به تصریح روزنامه‌های ایران فرانسه است) فریاد بر میآورند که چرا در ایران به کمونیست ها ، به کسانی که پیرو مسلك و مرام اشتراکی هستند(؟) فرصت فعالیت . . . داده‌نمیشود؟ میگویند چرا مجلس و ملت ایران مرام اشتراکی را ممنوع کرده است ؟ من از آنها می پرسم آیا مجاز است در کشوری که دارای سلطنت مشروطه و رژیم مشروطه (؟!) و قانون اساسی و پیرو قرآن است، اجازه فعالیت باین عناصر داده شود ؟ » . « من می پرسم در کشور شما (فرانسه) اجازه فعالیت به دستجات مخالف داده میشود؟ آیا برای کشوری با ۲۵۰۰ سال تاریخ برازنده است که تن باین کار دهد ؟ »

جالب است که آقای ارفع برای‌اثبات « صحت » نظرخود اتفاقاً فرانسه یعنی کشوری را مثال میآورد که احزاب و سازمان های سیاسی گوناگون‌در آن آزادی کامل فعالیت دارند . مشکل سخنان ایشان نیازی به تفسیر داشته باشد . این منطق منطق چماق است . منطق سایر تأیید کنندگان منع فعالیت حزب توده ایران‌نیزاز این‌معقول تر نیست. اطلاعات و کیهان را بحال خود میگذاریم‌و نوشته‌های روزنامه آیندگان را که پرچمدار «مدرن» آنتی کمونیسم‌در ایران است درنظرمیگیریم. این روزنامه در توجیه «غیر قانونی بودن» حزب تودهٔ ایران در شماره ۱۰ خرداد خود عیناً چنین‌مینویسد : « غیرقانونی بودن فعالیت ها و عقاید اشتراکی یا کمونیستی ۶۵ سال پیش در قانون‌اساسی ایران‌درج گردید(؟!). اینکه پس از این‌سال ها موردی برای تجدید نظر در این قانون پیداشده نیاز به بحث‌دارد. غیر قانونی بودن عقاید و احزاب کمونیستی در بسیاری از کشور هامورد عمل است » (!). همین و بس ! اولا ۶۵ سال پیش در کجای قانون‌اساسی‌از «عقایداشتراکی‌یا کمونیستی» سخن رفته است ؟ ثانیاً در سراسر گیتی اگر بشماریم در میان بیش از ۱۲۰ کشور جهان شاید ۱۰ـ۱۵ کشور را بتوان یافت که «عقاید و احزاب کمونیستی» در آنها غیر قانونی اعلام شده باشد و آنهم کشورهائی چون « کره جنوبی » ، اسپانیای فاشیست ، یونان سرهنگان خونتا ، رودزیای نژادپرست و چند کشور معدود دیگر از اینقبیل که « سرشت فاشیستی » خصیصه مشترك تمام آنهاست.حال آیا « برای کشوری با ۲۵۰۰ سال تاریخ » ، با فرهنگ و تمدن باستانی ، برای کشوری که ۶۵ سال پیش هنگامیکه بیش از نیمی از کشور های کنونی جهان هنوز در خواب قرون وسطائی بودند دست به انقلابی زد که لنین کبیر آنرا ستوده است ـ آیا «برای چنین کشوری‌برازنده است» که‌از هم قطاری با چنان رژیم های منحط محکوم بزوال بر خود ببالد ؟ !

باری شما حزب توده ایران را با اتکاء به همین «براهین» «غیر قانونی» می نامید . ولی در اینجا سئوالی پیش میآید : آیا پیش از آنکه حزب توده ایران «غیر قانونی» اعلام گردد هیچ قانونی در زمینه منع فعالیت احزاب وجود داشت ؟ آری . قانون سیاه سال ۱۳۱۰ . ولی این قانون چه ربطی به حزب توده دارد؟ کدام مرجع قضائی کشور حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام کرده است؟ قانون خرداد ۱۳۱۰ عضویت یااداره جمعیتی را که« مرام و رویه اشتراکی » داشته باشد جرم شمرده و برای آن از ۳ تا ۱۰ سال حبس مجرد پیشبینی کرده است. ولی تکلیف خود «جمعیت اشتراکی» کجا معین شده است ؟ در کدام دادگاه تشریح شده است که جمعیت « اشتراکی » چیست و « مرام یا رویه » حزب توده ایران با مقررات قانون ۱۳۱۰ انطباق دارد؟ حزب توده ایران از نخستین روز تأسیس خود در راه دفاع از استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی ، علیه فاشیسم واستعمار کهنه‌ونو ، علیه باز مانده‌های فئودالیسم در راه منافع حیاتی قشر های بزرگ مردم زحمتکش‌به مبارزه بر خاست . این حزب طی هفت سال در شرایط فعالیت علنی بسرعت از چند حوزه کوچك به کانون مترقی ترین آرمانهای جامعه و بیك جنبش عظیم اجتماعی بدل گردید . فراکسیون پارلمانی آن از طرف مجلس برسمیت شناخته شد و ۳ تن از اعضای آن در دولت شرکت کردند . طی این مدت هیچ قانونی فعالیت حزب توده را منع نمیکرد . ولی دولت وقت خودسرانه و به بهانه واقعه‌ای که هیچگونه ارتباطی با حزب توده نداشت به صرف دعوی یکی از وزرابر خلاف قوانین جاری کشور حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام کرد بی آنکه هیچ‌مرجع صلاحیتداری بر قانونی بودن این اقدام صحه گذارد . افکار عمومی جهان هرگز ادعای « غیر قانونی بودن » حزب توده ایران را نخواهد پذیرفت .

دستگاه تبلیغاتی و مطبوعات رسمی کشور برای توجیه «غیر قانونی بودن» حزب ما برچسب « شورشی » بآن میزنند . اگر منظور از «شورش» انقلاب به مفهوم علمی کلمه یعنی انقلابی نظیر انقلاب مشروطیت یا انقلاب دیگریست که به نیروی مجموعه‌ای از عوامل‌عینی‌وذهنی و بحکم قوانین عینی تکامل جامعه با اراده اکثریت مات انجام میگیرد و صریح قانون اساسی نیز در ۶۵ سال پیش آنرا مشروع و مجاز داشته است ، ما چنین انقلابی را بجان می پذیریم . ولی « شورش » در قاموس بلندگویان تبلیغاتی رژیم مفهومی بکلی غیر از این دارد .

شما به هر نمایش و تظاهرات مسالمت آمیز مردم‌و حتی به تظاهرات آرام کودکان معصوم دبستانی عنوان « شورش » اطلاق میکنید و بقول مقاله نویس روزنامه آیندگان آنرا برای« موجودیت‌و تمامیت ایران مخاطره جدی » جلوه میدهید . ولی گناه ما چیست که ارکان قدرت شما با وجود صد ها هزار سر نیزه و صد ها فانتوم و سازمان عریض و طویل‌امنیت از باد نمایش کودکان دبستانی بلرزه در میآید و آنرا با بیرحمی تمام و بر خلاف‌ابتدائی‌ترین حقوق‌و آزادیهای‌اجتماعی ، بر خلاف اعلامیه حقوق بشر گلوله باران می کنید .

شما به‌حزب‌توده ایران برچسب « تجزیه طلبی » میزنید و بزبان روزنامهٔ آیندگان میگوئید حزب توده « نه با میهن پرستی بلکه با تجزیه طلبی مرادف بوده است» . ولی « تجزیه طلبی » در قاموس شما مفهوم خاصی دارد که جهان معاصر کمترین اعتباری برای آن قائل نیست . شما خواستهای حیاتی دموکراتیك خلق های ایران را « تجزیه طلبی » می نامید و عناد نابخردانه در عدم‌تحقق این خواستهای‌کاملا مشروع و قانونی‌را نشان میهن پرستی و ضامن تمامیت ایران جلوه میدهید غافل از اینکه شما خود با استنکاف از تحقق خواستهای دموکراتیك و عادلانه خلق های ایران تمامیت کشور را پیوسته در معرض‌خطرقرار میدهید. حزب توده‌ایران بطورفعال ازجنبش‌ملی آذربایجان و کردستان پشتیبانی کرده و میکند . ولی این جنبش ها بر خلاف افتراآت شما هیچگاه خواستار جدائی از میهن خود ایران نبوده‌اند و شما هرچه بکاوید برای اثبات دعوی کاذبانه خود هیچ سندی نمیتوانید ارائه دهید ،

سرانجام‌شما‌به حزب‌توده‌ایران برچسب «بیگانه پرستی»، برچسب مخالفت با استقلال ایران میزنید . اتهامی از این فجیع تر علیه حزبی که به شهادت تاریخ و گواهی جامعه ترقیخواه جهان معاصر در راه استقلال ملی ایران ، در راه پیشرفت اجتماعی ایران قربانی های فراوان داده و رزمندگانش در میدان های اعدام با بانگ رسای «زنده باد ایران مستقل و مترقی » غرش گلوله های دژخیمان را خفه کرده‌اند ، تصور پذیر نیست . شما شرکت درپیمانهای تجاوزکارانه نظامی امپریالیستی ، پیروی از نقشه های امپریالیستها هجوم سرمایه های خارجی و تسلط انحصارات بیگانه را بر اقتصاد ایران نشانه استقلال و برعکس مبارزه علیه آنرا مخالفت با استقلال جلوه میدهیدو با چنین « منطقی » حزب توده ایران را «غیر قانونی» اعلام میکنید .

شما پیروی از مترقی ترین جهان بینی کلیه قرون و اعصار ، همبستگی با حزب لنین بزرگ ، حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست ـ لنینیست جهان و پشتیبانی از اقدامات عمیقاً صلحدوستانه کشور های سوسیالیستی را در عرصه بین المللی « بیگانه پرستی » می شمارید و برعکس پیروی از کهنه ترین و منسوخ ترین آئین ها ، پیروی از اقدامات تجاوزکارانه و توسعه طلبانه محافل امپریالیستی را نشان « میهن پرستی » جلوه میدهیدوبا چنین توصیفی‌دعوی دارید که « حزب توده ایران بر خلاف حزب کمونیست فرانسه‌هیچ فرصتی‌برای نشان دادن میهن پرستی خود بدست نیاورده است یا از هیچ فرصتی استفاده نکرده است » . و حال آنکه بررسی فعالیت حزب توده ایران در سراسر تاریخ حیات آن نشان میدهد که حزب توده ایران نیز مانند حزب کمونیست فرانسه و سایر احزاب مارکسیست ـ [illegible]ست سرشت‌عمیقاً‌میهن پرستانه داردو در هر فرصت این سرشت خود را نمودار ساخته است .

شما مدعی هستید که در ایران هر عملی ولو احیاناً مثبت توسط رژیم موجود انجام گیرد گویاحزب‌توده ایران« شورشگر » «باب منفی‌بافی» باز میکند . ولی این دعوی شمانیز از بیخ وبن بی‌اساس است. حزب توده ایران بیانگرواقعیت‌است و از نگرش مستقیم به چهره واقعیت هرگز هراس نداشته است ، کما اینکه وقتی دولت ایران سر انجام پس از سال ها تأخیر در راه بهبود روابط ایران با کشور های سوسیالیستی و بویژه با اتحاد شوروی و سپس اخیراً در راه بهبود روابط با جمهوری متحدهٔ‌عربی گام برداشت حزب توده ایران برای خود عار ندانست که این اقدام را مثبت ارزیابی کند و پشتیبانی خود را از آن اعلام دارد . ولی حزب توده [illegible]ن قطرات ناچیز را برای فرو نشاندن عطش جامعه ایران که نیاز مبرم به اصلاحات عمیق و وسیع اجتماعی و دگرگونیهای بنیادی دارد بهیچوجه کافی نمیشمارد و از مبارزه در راه تحقق اصلاحات بنیادی جامعه لحظه ای باز نمی ایستد . حال آینه گر نقش تو بنمود راست خود شکن آئینه شکستن خطاست .

البته اگر در ایران نیز فی المثل مانند فرانسه، یا هندوستان و ـچرا زیاد دور برویم‌ـ مانند همین لبنان ، اردن و بسیاری از کشور های دیگر برای‌فعالیت احزاب ، برای آزادی های دمکراتیك حد اقل قوانین لازم وجود میداشت آنوقت «حق» داشتند بخواهند که احزاب درچارچوب‌قوانین موجود عمل کنند، ولی در ایران سوای اختناق ، سوای خود سری‌و فعال مایشائی سازمان اهریمنی ساواك کدام آزادی و کدام قانونی برای فعالیت احزاب وجود دارد ؟

❀ ❀ ❀

حزب توده ایران در فراز و نشیب‌های تاریخ پر حادثهٔ قریب سی سال اخیر ایران هستی خویش را با سر سختی حفظ کرده

دنباله در صفحه ۶

دنباله از صفحه ۱

آنتی کمونیسم در لباس «کمونیسم»

امپریالیسم - بدون اینکه از اعمال زورصرف نظر کرده باشد - مبارزه با کمونیسم را بویژه در صحنه سیاسی و ایدئولوژیك تشدید کرده است. هدف از این مبارزه مانند همیشه آن است که در وحدت کمونیستها و اردوگاه سوسیالیستی اخلال کند، بین کمونیستها و سایر نیرو های ضد امپریالیستی تفرقه و نفاق بیندازد و مانع اتحاد آنها گردد، در اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم بعنوان تنها جهان‌بینی علمی و تنها راه نجات بشریت ازچنگال استثمار، بیعدالتی، فقر، جهل وجنگ تردید ایجاد کند و بدینسان سلاح مبارزه علیه خود را - اگر نتواند از بین ببرد - لااقل کند سازد. امپریالیسم دراین زمینه از بکار بردن هیچ وسیله‌ای ابا ندارد. یکی از تازه ترین اشکال، مبارزه [illegible]ونیسم در لباس «کمونیسم» است.

آنتی کمونیسم چیست؟

آنتی کمونیسم سلاح امپریالیسم است. در این مسئله ظاهراً اختلافی نیست. ولی از زمان بروز اختلاف و انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و پیدایش بیماری چپ روی، در این مسئله که شکل بروز آنتی کمونیسم چیست، اختلاف نظر اساسی بوجود آمده است. کسانی پیدا شده اند که خود را «انقلابی»، «کمونیست»، «مارکسیست» مینامند ولی وظیفه اصلی خود را مبارزه با احزاب کمونیست و کارگری، احزاب مارکسیست - لنینیست، مبارزه با اتحادشوروی نخستین، بزرگترین و نیرومند ترین کشور سوسیالیستی قرار داده اند.

بنظر ما آنتی کمونیسم عبارتست از مبارزه امپریالیسم با مارکسیسم - لنینیسم، با احزاب مارکسیست - لنینیست، با اردوگاه سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی. چرا؟ برای پاسخ باین سئوال ساده تر آنستکه ببینیم امپریالیسم چه نیروئی را دشمن اصلی خود تلقی میکند و هدف ضربه اساسی آن متوجه چیست؟

در صحنه جهانی و در مبارزه بین دو سیستم سوسیالیستی وامپریالیستی دشمن اصلی امپریالیسم، اتحاد شوروی است. زیرا اتحاد شوروی نه فقط در بین کشورهای سوسیالیستی از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی نیرومند ترین کشور سوسیالیستی است، بلکه یکی‌از دو قدرت بزرگ جهانی است. در هیچ صحنه ای از سیاست جهان نیست که امپریالیسم با این قدرت روبرو نباشد. بنا بر این کاملا طبیعی است که امپریالیسم تمام تلاش خودرا برای‌نابودی این‌قدرت و اگر نمیتواند - که نمیتواند - لااقل تضعیف اتحاد شوروی بکار برد. یك لحظه تصور کنیم که اتحاد شوروی در صحنه سیاست جهانی نباشد، یا فعال نباشد و یا باندازه کافی نیرومند نباشد. آنوقت آیا امپریالیسم سیاست استعمار گرانه و جنگ طلبانه خود را با سهولت بی نظیری از پیش نخواهد برد؟ خلقها با امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند، این کاملا درست است. ولی اگر تکیه گاه نیرومندی مانند اردوگاه سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی نباشد، کار خلقها دشوار تر و کار امپریالیسم ساده تر نخواهد شد؟ برخیها مذاکرات و توافقهائی را که در این یا آن‌مورد بین اتحاد شوروی و امریکا انجام میگیرد نشانه ای از «همکاری و سازش» این دو قدرت وانمود میکنند. از این اتهام مغرضانه‌تر و در عین حال عامیانه تر چیزی نیست. اگر امپریالیسم امریکا وادار بمذاکره و توافق میشود نشانهٔ ضعف اوست. این دلیل پیروزی سیاست خارجی لنینی اتحاد شوروی است که حفظ صلح جهانی، دفاع از آزادی واستقلال خلقها و هموار کردن راه پیشرفت بسوی دمکراسی و سوسیالیسم را هدف خود قرار داده است. بنا بر این هر کس مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و پنهان، بهر شکل و بهانه‌ای حتی بنام «کمونیسم» هم، در تضعیف اتحاد شوروی بکوشد در جهت هدف امپریالیسم گام برداشته و عملا به امپریالیسم خدمت کرده است. چه از این عمل خود آگاه باشد چه نباشد، چه بخواهد چه نخواهد.

عین همین وضع در بارهٔ احزاب مارکسیست - لنینیست صادق‌است. ارتجاع هر کشور به پشتیبانی امپریالیسم دشمن اصلی‌خود را احزاب مارکسیست - لنینیست میداند. زیرا آنها هستند که شجاعانه تر و آگاهانه تر از هر نیروی دیگری ماهیت سیاست های ارتجاعی و توطئه ها و عوامفریبی های طبقات حاکمه را برای توده ها فاش میسازند، آنها هستند که توده ها را برای مبارزه بخاطر استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم تجهیز و متشکل میکنند و خود با فداکاری و از جان گذشتگی در پیشاپیش این مبارزه قرار دارند. بنا بر این اگر کسی مانند ضد توده ایهای «چپ» ایرانی هدف و وظیفه اصلی خودرا مبارزه با حزب توده ایران و نابودی این‌حزب قرار دهد عملا همکار ارتجاع ایران و امپریالیسم پشتیبان آنست، چون این هر دو مدتها است برای نیل باین هدف میکوشند. تظاهرات به اصطلاح انقلابی و کمونیستی ضد توده ایها تغییری در این واقعیت نمیدهد.

سست کردن مبانی مارکسیسم - لنینیسم، ایجاد تردید در صحت، حقانیت و علمیت آن، تجدید نظر در اصول آن، ایجاد ابهام و سر درگمی در تئوریهای آن یکی دیگر از اشکال مبارزه با کمونیسم است. بنا بر این انحراف از مارکسیسم - لنینیسم حتی اگر بنام آن انجام گیرد، تبلیغ ایدئولوژی های ضد انقلابی و خرده بورژوائی مانند مائوئیسم، تروتسکیسم، آنارشیسم و غیره ولو با پوشش «چپ» و «کمونیستی» عملا کمك بمبارزه ایدئولوژیك امپریالیسم بر ضد کمونیسم است. ملاك صحت تئوری های مارکسیسم - لنینیسم - همانطور که‌مارکسیسم - لنینیسم میآموزد - عمل است. آیا زندگی بیش از پیش نشان نمیدهد که نظریات وشیوه های پیشنهادی از طرف مدعیان انقلابیگری و کمونیسم روز بروز با ناکامی و شکست بیشتری روبرو میشود و آیا این دلیل بر آن نیست که این نظریات و شیوه‌ها با مارکسیسم - لنینیسم بیگانه اند؟

آنتی کمونیسم در لباس «کمونیسم»

همانطور که امپریالیسم مبارزه با کمونیسم را بطور عمده به صحنه سیاسی و ایدئولوژیك منتقل میکند - بدون اینکه از اعمال زور صرفنظر کرده باشد - در مبارزه سیاسی و ایدئولوژیك، امپریالیسم ازپوشش «چپ» و حتی «کمونیستی» برای مبارزه با کمونیسم بیش از پیش استفاده میکند، بدون آنکه از مبارزه از راست صرفنظر کرده باشد. علت آن دوگانه است: از یکطرف بی اعتباری روز افزون ایدئولوژی بورژوائی و کشش روز افزون توده ها به‌ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم، امکان مبارزهٔ رو در رو با کمونیسم را برای امپریالیسم مشکل ساخته، از طرف دیگر امکان تازه و بیسابقه ای برای امپریالیسم بوجود آمده، بدین معنی که اختلاف و انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی وسیاست ضد لنینی و ضد شوروی گروه مائوتسه دون مبارزه با احزاب مارکسیست - لنینیست واتحاد شوروی را از موضع «چپ» و «کمونیستی» ظاهراً توجیه پذیر ساخته است.

بدینسان امپریالیسم این مبارزه از «چپ» را بر ضد دشمن اصلی خود نه فقط غیر مستقیم بلکه مستقیم یعنی با فرستادن‌عمال خودبداخل نیروهای ضدتوده‌ای وضدشوروی تقویت میکند. این واقعیت را نه فقط افشاء فعالیت «سیا» تأیید کرده بلکه رسوا شدن این عوامل نیز بیش از پیش بثبوت رسانده است. فیروز فولادی اولین نمونه نیست. آخرین نمونه هم نخواهد بود.

امپریالیسم در این مبارزه با کمونیسم در لباس «کمونیسم» بناچار حتی انتقاد و حمله بخود را هم برای عمالش مجاز ساخته است. مگر فیروز فولادی یکی از پرحرارت ترین «مبارزان» ضد امپریالیسم و ضد رژیم نبود؟ بنا بر این مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع از طرف کسانیکه در همانحال با حزب توده ایران و اتحاد شوروی مبارزه میکنند برای اثبات صداقت یا اثربخشی مبارزه آنان علیه امپریالیسم و ارتجاع کافی نیست و نمیتواند باشد و بطریق اولی در عمل به این مبارزه لطمه میزند و بالا تر از آن عملا به امپریالیسم و ارتجاع کمك میکند، زیرا امپریالیسم و ارتجاع از ناسزا گوئی به خود و یا حرفهای «انقلابی» نمیترسند. آنها از عمل واقعی انقلابی باك دارند و نگرانند. بیهوده نیست که امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان حمله اصلی خود را متوجه احزاب مارکسیست - لنینیست میکنند، که بزعم مائوئیستها و گروههای چپ رو «اپورتونیست» شده اند، در حالیکه این گروههای باصطلاح انقلابی را حتی غیر مستقیم تقویت هم میکنند. مگر نه اینستکه در ایران هم حزب توده ایران (که بزعم انقلابی نمایان) هدف اصلی حمله رژیم است و رژیم حتی از مائوئیستهای تسلیم طلب هم بویژه برای حمله به حزب توده ایران استفاده میکند نه برای حمله به مائوئیستها و همه گروههای باصطلاح انقلابی و چپ رو؟

ضد توده ایها و ضد شورویها مبارزه «ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی» شان در حرف است، «کمونیسم» شان کتابی‌است، ولی عملشان در جهت تضعیف نیروهای اصلی و اصیل ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی یعنی حزب توده ایران و اتحاد شوروی است، در جهت تفرقه نیرو های ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است، در جهت سیاست ها و روش های سکتاریستی، چپ روانه و ماجرا جویانه است، یعنی همه آن چیز هائیکه یا خواست امپریالیسم و ارتجاع است و یا به تحقق خواست آنها کمك میکند.

مسئولیت با کیست؟

امپریالیسم از هر وسیله‌ای برای‌پیشبرد سیاست ضد کمونیستی خود استفاده کرده است و در آینده هم خواهد کرد. امپریالیسم دشمن اصلی کمونیسم است. بر او حرجی نیست. مهم آنستکه به امپریالیسم فرصت و امکان و بهانه ندهیم تا «آنتی کمونیسم» خود را بشکل فریبنده ای بیاراید، توده‌ها را گمراه سازد و جنبش آنها را تضعیف کند. بدینجهت مسئولیت بوجود آوردن امکان‌برای آنکه امپریالیسم بتواند حتی در لباس کمونیسم بمبارزه ضد کمونیستی خود ادامه دهد و حتی آنرا تشدید کند، بر گردن کسانی است که از جنبش کمونیستی انشعاب کرده‌اند، سیاست ضد توده‌ای و ضد شوروی در پیش گرفته اند، به بیماری چپ روی دچار شده اند و ایدئولوژی خرده بورژوائی و ضد انقلابی خود را در برابر مارکسیسم - لنینیسم قرار داده اند. اینکه آنها آگاهانه دست به اینکار زده اند یا نا آگاهانه، خواسته اند یا نخواسته اند که چنین بشود، تغییر زیادی دز واقعیت نمیدهد.

وظیفه مبارزان انقلابی چیست؟

وظیفه مبارزان انقلابی دوگانه است و این دوگانگی از واقعیت برمیخیزد. یعنی از یکطرف کسانی که از جنبش بریده اند و در نتیجه به انحطاط گرائیده اند، کسانیکه زمانی از راست سیاست ضد توده ای و ضد شوروی را تعقیب میکردند و حالا از «چپ» و همچنین عوامل مستقیم دشمن، نقاب «انقلابی و کمونیستی» بچهره زده اند. با اینها باید بی امان مبارزه کرد، نقاب آنها را بیرحمانه درید و چهرهٔ واقعی آنها را به توده ها نشان داد و در این مبارزه از هیچ توهین و ناسزا، از هیچ شانتاژ و اتهامی باك نداشت. راه ما حق است و پاداش تحمل رنجها و سختیهای ناشی از این مبارزه با پیروزی حقیقت بدست خواهد آمد. ازطرف دیگر ما با قشر های جدیدی از خرده بورژوازی و عناصر عقب مانده پرولتاریا روبرو هستیم که بسوسیالیسم روی میآورند و این

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

«مرکز شاه نشین» و «مشکلات مردم»

بردارند و درجستجوی علل فلاکت خود دیگر مرکز شاه نشین را «لعن و نفرین نکنند».

چه انگیزه ای دولت را وادار کرده است تا چنین سیاستی را درپیش گیرد؟ آیا رژیم ایران که از مردم چون جن از بسم‌اله میترسد رژیم دلسوز مردم است و در حقیقت میخواهد اداره امور زندگی آنها را بخود آنها واگذار کند. تبلیغات رژیم در صدد ایجاد چنین توهمی است ولی آئینه زندگی واقعیت دیگری را نشان میدهد.

فقدان دموکراسی و وجود نابسامانی های بی حد در شئون اقتصادی و اجتماعی مردم سالهاست تمام انظار را متوجه پایتخت کرده‌است. مردم بدرستی پایتخت را سرچشمه تمام بدبختی ها و ناکامیهای خود میدانند. زندگی به آنها ثابت کرده است که اگر مرکز خواست خیابانهای آنها اسفالت میشود، فرهنگ، بهداشت، آب و برق آنها تأمین میگردد. اگر مرکز خواست گل و چمنی در میدان شهر کاشته میشود و اگر مرکز نخواست خار هم نمیروید... و مرکز بفکر مردم نیست. مرکز بیش از آنکه بمردم بیاندیشد در اندیشۀ حفظ خویش است.

سیاست عوامفریبانه «سپردن کار مردم به مردم» برای «چشم برداشتن از مرکز» بمیان کشیده شده است. در چهار چوب این سیاست اقداماتی چند صورت میگیرد.

دیر زمانی است که صحبت از افزایش اختیارات استانداران و فرمانداران کشور است. در یکی دو سال اخیر چند جلسه با حضور نخست وزیر، وزرا، استانداران و فرمانداران در تهران تشکیل شده است. فرستادگان شهرستانها در این اواخر هر بار که به تهران آمده اند بحضور ملوکانه نیز شرفیاب شده اند. حرفها همیشه در این حدود دور میزند که وضع شهرستانها باید بهبود یابد. ولی از چه راه و به چه وسیله ای مطرح نیست.

تا چندی پیش دستگاههای تبلیغاتی رژیم میخواستند بمردم تفهیم کنند که با ایجاد انجمنهای محلی و شهرداری های «انتخابی» کوه بار مشکلات آنها یکباره فرو خواهد ریخت. ولی انجمنهای محلی فرمایشی و شهرداری های از غربال گذشته عملا نشان دادند که در شرایط کنونی نه تنها قادر نیستند برای مردم کاری انجام دهند، بلکه باری بر بار سنگین مشکلات آنها افزوده اند.

افتضاح کار انجمنهای محلی در اکثر شهرستانها بانجا کشیده است که روزنامه درباری کیهان حالا وجود و عدم وجود آنها را بحال مردم یکسان میداند و پیشنهاد میکند در زمینۀ کار و حدود اختیارات انجمن های محلی تصمیم عاجلی اتخاذ شود. نویسنده مقاله انجمنهای محلی را «شیران بی دم و یال و اشکم» خوانده‌است. او باین واقعیت اعتراف میکند که انجمنهای محلی با این کیفیت بار خاطر مردم گردیده اند.

رژیم با ایجاد انجمنهای محلی، افزایش محدود اختیارات استاندارها، خصوصی کردن مراکز آموزشی، تبدیل بیمارستانهای دولتی به بیمارستان های شخصی و یکسلسله اقدامات مشابه دیگر رفته رفته شانه از زیر بار اداره امور شهرستانها خالی میکند. دولت تحت این عنوان که کار های مردم را بخود آنها واگذار میکند دایره مسئولیت خویش را در تأمین مایحتاج عمومی، کمك به آبادی، پیشرفت و ترقی شهرستانها محدود مینماید.

سیاست عوامفریبانه «سپردن کار مردم به مردم» برای آنکه «چشم ها از مرکز شاه نشین برداشته شود» تاکنون موفقیتی نیافته است. مردم شهرستانها مانند گذشته با انواع مشکلات اقتصادی و اجتماعی روبرو هستند. مسائل مربوط به آموزش، فرهنگ، بهداشت، رفت و آمد، اسفالت، آب، برق همچنان مطرح است. گرفتن يك رونوشت شناسنامه هنوز برای اکثر مردم شهرستانها مشکلی است. چشمها همچنان متوجه پایتخت است و مردم «مرکز شاه نشین» را همچنان سرچشمه تمام بدبختی‌ها و نابسامانیهای خود میدانند.

درجهت اجرای سیاست «چشم برداری از مرکز» وزارت کشور اخیراً اقدامات تازه ای شروع کرده است. وزیر کشور کشف کرده است که وعده کافی نیست و باید برای مردم کاری هم انجام داد. اینست که دستور داده است در تمام استانها سمینار های مشترکی باحضور استاندارها، فرماندارها، اعضای انجمنهای شهر و نماینده اعزامی از مرکز برای تدارك مبارزه با سیل، تثبیت قیمتها، جلوگیری از گرانی و حل مسائل مربوط به آموزش، فرهنگ و بهداشت تشکیل شود. بسیاری از این سمینار ها تاکنون تشکیل شده است. نگاهی به سخن رانی متحدالشکل چند نفر از آقایان استانداران نشان میدهد «مرکز» برای رفع پاره‌ای از مشکلات مردم شهرستانها از میان انواع راههائی که وجود دارد کدام راه را برگزیده است.

استاندار گیلان میگوید: «مشکلات فراوان است. دست ما هم خالی است. مردم باید بعوارض بیشتری بپردازند تا شهرداری ها بتوانند کاری انجام دهند.»

استاندار مازندران میگوید: «مردم باید شهر را متعلق بخود بدانند. مسئلۀ آب و برق و تلفن و اسفالت فقط بدست خودآنها حل میشود. از مرکز نباید انتظار داشت. خود ما باید با فراهم کردن وسیله محل‌زندگی خودمان را آباد کنیم». حرف آخر آقای استاندار اینست که مردم باید سر کیسه را شل کنند. استاندار آذربایجان غربی در سمینار مشترك این استان صریح‌تر سخن میگوید. «آقایان شما با مشکلات آشنائی دارید. بر طرف کردن این مشکلات پول و همت میخواهد. همت داریم ولی پول نداریم. این عوارضی که میپردازید کافی نیست. با این عوارض نمیشود قصر مرمر ساخت.» سخنرانی استاندار خوزستان در همین چهارچوب صورت گرفته است «هر چقدر پول بدهی آش میخوری».

در سمینار های مشترك شهرستانها، نمایندگان اعزامی از مرکز آب پاکی روی دست مردم ریختند. اگر عوارض بیشتری بدهید کاری برای شما خواهیم کرد، اگر

دنباله در صفحه ۶

دنباله از صفحه ۱

پیرامون تجدید مناسبات بین ایران و جمهوری متحدۀ عرب

حزب توده ایران بشهادت مطبوعات و انتشارات رادیوئی خود همواره بر این عقیده بوده است که میان کشور ما و خلقهای عرب هیچگونه اختلاف و تعارض غیر قابل حلی وجود ندارد و بالعکس پایه های عینی فراوان برای اتخاذ يك سیاست متوافق و هماهنگ میان ایران و کشور های عربی وجود دارد. رشته ها و علائق بیشمار تاریخی، فرهنگی و مذهبی کشور و مردم ما را با خلقهای کشور های عربی پیوند میدهد و بنا بر این منافع ملی کشور ما ایجاب میکند که میان ایران و کشور های عربی حسن روابط، همکاری و تعاون متقابل وجود داشته باشد.

ما مکرراً این نکته را متذکر شده ایم که مصالح واقعی کشور و مردم ایران ایجاب میکند که از اوضاع بین المللی مساعد سال های اخیر بمنظور تحکیم رشته های مودت با کشورهای عربی استفاده شود تا امکان آنکه کشور و مردم ایران نقش مهم و شایستۀ خود را در منطقه خاور میانه ایفانمایند فراهم آید. بهمین سبب همواره اتخاذ روشهای نادرست از جانب دولت ایران نسبت بکشورهای مزبور، تشدید تیرگی روابط ایران و کشور های عربی، برانگیختن احساس کین و تعصب ملی علیه خلقهای عرب را بمثابۀ روشی مخالف مصالح واقعی مردم ایران و درجهت جانبداری از سیاست امپریالیستی در خاور میانه محکوم نموده ایم. در حقیقت بنفع امپریالیست ها و انحصار های نفت خوار با کشور های برادر عربی بستیزه جوئی پرداختن جز پشت پازدن بمنافع ملی ایران مفهومی ندارد.

بدیهی است حزب ما بنا بخصلت میهن پرستانه خود نمیتواند با تبلیغات بی مسئولیتی که در برخی از کشورهای عربی در بارۀ خوزستان وخلیج فارس انجام میگیرد موافقت داشته باشد. حزب توده ایران چنانکه ضمن سند تحلیلی در بارۀ اوضاع کنونی کشور و وظایف مبرم مصوب پلنوم سیزدهم کمیته مرکزی تصریح نموده است «تحریکات هر دولت خارجی را بمنظور جدا ساختن خوزستان که یکی از قدیمی ترین ایالات ایران بشمار میاید و در تمام طول تاریخ گذشته کشور ما همواره جزئی از خاك ایران بوده است ونیز هر گونه تجاوزی را بمنافع مشروع مردم ایران در خلیج فارس که کلیه سواحل شمالی آن جزء خاك کشور ماست، اقدامی خصمانه تلقی نموده و مبارزه با آنرا یکی از وظایف مقدس ملی و میهنی خود میشمارد». ولی تیرگی مناسبات ایران با کشور های عربی معلول اختلاف بر سر خوزستان، شط العرب وخلیج فارس نیست بلکه بروز اینقبیل اختلافات خود فرع سیاست نادرستی است که دولت ایران در مورد مناسبات خود با دولت های عربی بویژه با دولتهائی تعقیب میکند که درسیاست و اقتصاد خود هر يك تا حدود و درجۀ معین گامهائی درجهت تضعیف نفوذ امپریالیسم و تقویت استقلال سیاسی و اقتصادی خود برداشته اند.

تیره ساختن مناسبات با این کشورها و مبارزه علیه آنها بمنزله تبعیت از سیاستی است که امپریالیستهای امریکائی، انگلیسی و آلمان غربی و کارتل بین المللی نفت در منطقۀ خاور میانه برای تأمین منافع غارتگرانۀ خود تعقیب میکنند و ایجاد اختلاف بین کشور های این منطقه و تحریك تعصبات ملی و نژادی میان آنها جزئی از سیاست تجاوز کارانۀ امپریالیستها را تشکیل میدهد.

نظر بهمین دلائل است که ما امروز تجدیدمناسبات سیاسی ایران با دولت جمهوری متحد عرب را با خرسندی تلقی کرده آنرا گام مهمی درجهت تحکیم دوستی بین‌خلقهای ایران و عرب، در راه صلح و آرامش منطقۀ خاور میانه، در جهت اتحاد کلیه نیرو های استقلال طلب و ترقیخواه این کشور ها علیه تحریکات نفاق افکن امپریالیستی میشماریم.

بیهوده نیست که خبر تجدید مناسبات سیاسی بین ایران و مصر در محافل مترقی جهان با خوشوقتی و بمنزلۀ اقدامی تلقی گردیده است که میتواند نقش با اهمیتی در امر متحد ساختن نیروهائی که در راه استقلال ملی و در راه استقرار صلح عادلانه در خاور میانه میکوشند، ایفا نماید.

تجدید مناسبات سیاسی ایران با مصر یکبار دیگر این حقیقت را باثبات رساند که کلیه اختلافات ومنازعات بین‌المللی را میتوان از راه مذاکرات مسالمت آمیز و در چهار چوب مصالح و منافع طرفین حل نمود. این امر میتواند و باید نمونه ای در مورد رفع اختلاف با سایر کشور های عرب و از جمله با کشور همسایه ما عراق باشد.

حزب توده ایران تنها از آن سیاست خارجی پشتیبانی میکند که با کوشش مجدانه و پیگیر در راه صلح وامنیت بین‌المللی بتواند منافع و مصالح واقعی مردم کشور ما را، در عین مناسبات مسالمت آمیز برادرانه با کشور های همسایه و اتحاد صمیمانه با دولتهای ترقی خواه و صلحجو، در مبارزۀ متفق علیه سیاست غارتگرانه و ماجراجویانۀ امپریالیستی تأمین نماید.

فقط چنین سیاست خارجی را میتوان سیاست مستقل ملی خواند زیرا منطبق با خواستهای استقلال طلبانه و ترقیخواهانۀ مردم ایران است.

کیوان

دنباله از صفحه ۱

مسئول کیست ؟

حرکت نمود و بپاس این خدمت درجه‌سرتیپی گرفت و به فرماندهی لشگر دو زرهی بر گزیده شد. اما شهرت‌نامیمون بختیار هنگامی آغاز شد که‌وی نخست به فرمانداری نظامی تهران و سپس به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور منصوب گردید ، و در این دو سمت مأموریت خود را در قلع و قمع سازمان های حزب‌ما و شکنجه و قتل مبارزان توده‌ای و سایر مخالفان‌رژیم تمام و کمال اجرا نمود. در همین‌زمان بود که ارگانهای تبلیغاتی‌رژیم شب و روز اخبار «پیروزی» های بختیار را در شکار مبارزان میهن پرست ، با شور و شعف فراوان انتشار میدادند و روزنامه هائی که امروزازجنایات بختیار ، از تعدی وتجاوز او به مال و جان و ناموس مردم صفحات خود را سیاه میکنند ، آنروز همین جنایات را «خدمت» وانمود میکردند و در تجلیل از این «خدمات» داد سخن میدادند. پس از آنکه بختیار به علت اختلافات درونی هیئت حاکمه و بنا بر انگیزه های شخصی باصطلاح «یاغی» شد ، آنوقت بلند گویان رژیم کار جسارت و دروغپردازی را بآنجا رساندند که همکارو دستیاردیروز خود را متحد و مؤتلف حزب ما معرفی کردند یعنی حزبی که اکثر مبارزانش هریك بنحوی قربانی فجایع بختیار و اربابان وی بودند. دبیرخانه کمیته مرکزی حزب ما بموقع خود طی اطلاعیه هائی پرده از این اتهام فجیع دروغپردازان رژیم بر گرفت و هدف از این دروغ رسوا را افشا نمود. اکنون که بختیار به قتل رسیده است. روزنامه‌های‌دولتی دست به‌شگردتازه‌ای‌زده‌اند. آنها از جنایات و فجایع بختیار چنان سخن میگویند که گوئی این جنایات خودسرانه و بدون [illegible]لاع سایر گردانندگان رژیم انجام شده است. آنهااز این جنایات ابراز «خشم» میکنند و برای قربانیان بیدادگری او اشك میریزند. روزنامه اطلاعات مینویسد بختیار با پرونده سازی ، مردم را به زندانهائی می انداخت که از شنیدن نام آنها مو بر اندام آدمی راست میشود. یاللعجب ! این زندانهای موحش پس از طرد بختیار از ایران ، چه شدند ؟ آیا نه اینست که همچنان تباه کننده روح و جسم مبارزان ضد رژیم هستند ؟ آیا نه اینست که بساط همان زندانها و همان‌داغ ها و شکنجه ها بر پاست و همهٔ شکنجه گران و قاتلان آنروزی جز بختیار بر سر کارند ؟ همکار نزدیك بختیار سپهبد آزموده حتی در عزلت باز نشستگی ، کین حیوانی خود را نسبت به حزب‌توده ومبارزان توده‌ای‌فراموش ننموده و در سایهٔ امنیتی که برای او و امثال او فراهم است ، صفحات جراید دولتی را در اختیار خود دارد. مگر همین آزموده‌دستیار شماره یك بختیار ، آیشمن ایرانی ، باز پرس دادستان وتهیه کننده‌احکام‌اعدام و محکومیت های سنگین برای اعضاء دلیر حزب ما و سایر مبارزان ضد رژیم نبود ؟ پس چرامورد حمایت است و کیفر نمی بیند ؟ احکام اعدام دهها مبارز میهن پرست را چه کسانی صادر کردند و این احکام بامضاء کدام مقام اجراء شده است ، درست است که تیمور بختیار سهم مهمی در ارتکاب‌این جنایات داشته ولی باین استناد نمیتوان دست شرکاء و معاونین این فجایع را با آب مطهر شست ، شکنجه گران ، بازپرسان و قضات فرمایشی ، اولیاء دولتهای‌وقت دستور دهندگان و مجریان این تبه کاریها را تبرئه نمود.

روزنامه اطلاعات مینویسد بختیار قبل‌از ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور از مال دنیا جز خانه‌ای در جنوب تهران نداشت و ثروت کلان خود را فقط طی هشت سال از طریق سلب مالکیت از مردم بوسیله تهدید و ارعاب و پرونده سازی ، سوء استفاده و تعدی و تجاوز به جان و مال و ناموس مردم بدست آورده‌است. آیا این فقط بختیاراست که از راه‌تجاوز به حقوق مردم ثروت‌اندوخته است ؟ مگر نه اینست که بر روی هر یك از افراد هیئت حاکمه که‌انگشت گذارده شود خود یك بختیار است و متجاوز به حقوق مردم؟ گناه‌بختیار از نظر گردانندگان رژیم ایران این نیست که ثروت نامشروع‌اندوخت و بحقوق مردم تجاوز کرددر دستگاه هیئت حاکمه از قماش بختیار کم نیست.

گر حکم شود که مست گیرند

در شهر هرآنچه هست گیرند

گناه بختیار آن بود که انگیزه‌های شخصی‌اش او را در برابر شاه قرار داد و مغضوب شد. وگر نه میتوانست تا پایان عمر معزز و مقرب باقی بماند ، ثروت نامشروع خود را چندین برابر کند و تا عالیترین درجات دولتی و ارتشی ارتقا یابد ، همچنانکه بختیار های دیگر میکنندو دستشان در تعدی وتجاوز به جان و مال و ناموس مردم باز است. هفده سال است که بر سر مبارزان میهن پرست آتش‌و خون باریده است و مضحك اینجاست که روزنامه های وابسته بدولت از یکسوحزب توده‌ای ما را بباد دشنام میگیرند که گویا جوانان را گمراه نموده و از سوی دیگر کاسه و کوزه‌بزهکاریهای هیئت حاکمه مرتجع و مستبد را فقط بر سر بختیار می شکنند که این جوانان باصطلاح گمراه را به قتل‌رسانده است. آنها بدین ترتیب میخواهند وانمود کنند که مسئول آدمکشی های هفده ساله، حزب توده از یکسو و بختیار از سوی دیگر است. ولی چه کسی این دعاوی مضحك را باور میکند. مردم بیدادگران و متجاوزان بحقوق خویش را خوب می شناسند.

مینو

دنباله از صفحه ٤

آنتی کمونیسم در لباس «کمونیسم»

قشر ها انباشته از روحیات و افکار غیر کمو - نیستی هستند و حتی تحت تأثیر آنتی کمونیسم قرار دارند. با اینها باید دوستانه روبرو شدو با متانت و خونسردی ، با حوصله و پیگیری به تربیت و در واقع تجدید تربیت آنها پرداخت و تا آنجا که ممکن است از آنها مبارزان آگاه و انقلابی ساخت.

در شرایط مشخص کنونی این هر دو وظیفه ای است دشوار و بغرنج ، ولی درعین حال مبرم و اساسی ، زیرا بدون غلبه بر آنتی کمونیسم در جنبش انقلابی و در اپوزیسیون، بدون متحد ساختن تمام نیرو های ضد امپریا - لیستی ، که در مرکز آن حزب طبقه‌کارگر ایران، حزب توده ایران قرار دارد، پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیك ایران غیر ممکن است.

م. انوشه

دنباله از صفحه ۱

یك قرار داد مهم

این مرز ها خود داری خواهد کرد.

این قرار داد را چگونه باید ارزیابی کرد ؟

این قرارداد قبل از هر چیز نشانه تغییر تناسب نیروها در صحنه بین المللی بنفع نیرو- های صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم است. نشانه آنست که حتی کشوری مانند جمهوری فدرال ، که هنوز در آن بقایای تلافی‌جویان فاشیستی قدرت قابل توجه دارند ، باین نتیجه رسیده است که با اتحاد شوروی از موضع قدرت نمیتوان صحبت کرد و مرزهای اروپا را که بعد از اضمحلال فاشیسم هیتلری‌بوجود آمده اند بزور نمیتوان تغییر داد.

نکته دوم اینست که تناسب قوا در صحنه داخلی جمهوری فدرال نیز تغییر کرده است. حتی سه چهار سال پیش تناسب قوا در جمهوری فدرال به ترتیبی بود که تصور امضای چنین قرار دادی محال بنظر میرسید. ولی مبارزات داخلی در جمهوری فدرال سر- انجام به برکناری احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی از عرصه حکومت منجر شد و برای نخستین بار بعد از جنگ جهانی دوم یك حکومت ائتلافی مرکب از حزب سوسیال دموکرات و دموکراتهای آزاد بوجود آمد. برکناری احزاب دموکرات مسیحی زمینه را برای انعقاد این قرار داد آماده کرد.

نکته سوم آنست که سیاست خارجی اتحاد شوروی که سیاست صلح و دوستی‌میان خلقها و مبارزه بر ضد جنگ و تجاوز است ، یك سیاست واقع بینانه است که با ادامهٔ پیگیر و مستمر نتائج آن آشکار میشود و یك‌مبارزه مشخص و عملی است برضد نیروهای ارتجاعی و جنگ طلب.

در تمام دوران مذاکره میان نمایندگان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال ، در داخل جمهوری فدرال ، محافل تجاوز طلب وتلافیجو به سر کردگی سران احزاب مسیحی کوشش کردند که این مذاکرات را با عدم موفقیت مواجه سازند. در این مدت آنها به تحریکات و توطئه های فراوان دست زدند. اسنادمخفی مورد مذاکره را در مطبوعات خویش منتشر ساختند. حتی اسنادی جعل کردند ، ولی تحریکات یکی پس از دیگری مواجه با شکست شد. نمایندگان اتحاد شوروی راه خود را با نهایت خونسردی و واقع بینی ادامه دادند وعملا به منفور ساختن نیروهای تلافیجو و انتقام طلب کمك کردند.

انعقاد قرارداد تحریم اعمال زور میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال در سراسر جهان با عکس‌العمل مثبت مواجه شد. کشور های عضوپیمان ورشو این قرارداد را ستودند و پشتیبانی کامل خود را ازآن اعلام کردند. جمهوری دموکراتیك آلمان موافقت کامل خود را با این قرار داد تأکید کرد. امضای این قرار داد در حقیقت متضمن شناسائی غیر مستقیم جمهوری دموکراتیك آلمان از طرف جمهوری فدرال بود. با غیر قابل تغییرشناختن مرز ادر - نایسه ، مهمترین موضوع مورد اختلاف میان جمهوری توده ای لهستان و جمهوری فدرال عملا حل شد و اکنون باید در انتظار بود که جمهوری فدرال در قرارداد جداگانه ای با جمهوری توده ای لهستان شناسائی مرز ادر - نایسه را یکبار دیگر تکرار کند.

قرار داد تحریم اعمال زور میان دو کشور هنوز بتصویب مجالس مقننه اتحاد شوروی و جمهوری فدرال نرسیده است. احزاب مسیحی در جمهوری فدرال اکنون با تمام قوا در فعالیت اند که از تصویب این قرارداد در «بوندستاگ» جلوگیری کنند. ولی تحول حوادث در جمهوری فدرال حاکی از آنست که این کوششها با عدم موفقیت مواجه خواهد شد. هم اکنون در داخل احزاب دموکرات وسوسیال مسیحی مبارزه‌ای در جریان است که انتظار میرود نتایج مثبتی بدنبال داشته باشد. نیروهای اعتدالی درداخل این احزاب تقویت شده و نیرو های افراطی ارتجاعی در تنگنا قرار گرفته اند. نیروهای اعتدالی که شکست سیاست گروه کیزینگر - اشتراوس را عملا دیده اند سعی دارند در کنگره آینده حزب ، خود را از شر این گروه خلاص کنند و نیروهای جوان تری را بجای آنها بگمارند. بهمین دلیل هیئت رئیسه احزاب مسیحی تشکیل کنگره حزب را بتأخیر انداختند. هدف آنها اغتنام فرصت و تجهیز قوا برای دفع حملات مخالفان داخلی حزب است.

ترکیب کنونی «بوندستاگ» بهیچوجه نشان دهنده تمایل و تفکر مردم جمهوری فدرال نیست. در این امر تردید نیست که اگر امروز انتخابات «بوندستاگ» تکرار شود احزاب مسیحی بسیاری از کرسی های خود را از دست خواهند داد و حزب سوسیال دموکرات با نیرو های بیشتری در مجالس مقننه جمهوری فدرال حضور خواهد یافت.

قرار داد تحریم اعمال زور میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال مسلماً بکاهش وخامت اوضاع بین المللی کمك مؤثر خواهد کرد و سرآغاز دوران تازه ای در مناسبات میان دو کشور و در مناسبات میان کشورهای باختری و خاوری اروپا خواهد بود. این قرارداد را باید بیشك درعداد یکی ازموفقیت های مهم دیپلماسی اتحاد شوروی بحساب آورد.

رامین

دنباله از صفحه ۱

پیروزی مهم خلق شیلی

رزم مشترك علیه عمال الیگارشی شیلی و امپریالیسم امریکا شدند. در ۲۲ ژانویه ۱۹۷۰ دکتر سالوادر آلنده (پزشك ۶۲ ساله) بعنوان نامزد مشترك جبهه متحد خلق اعلام گردید.

ارتجاع شیلی و امپریالیسم امریکا برای احراز پیروزی در انتخابات از هیچ کوششی دریغ نکردند. میلیونها دلار در این راه مصرف شد. چهل ایستگاه رادیوئی روزانه هفده ساعت علیه جبهه خلق و کاندید آن تبلیغ کرد و از هیچ لجن مالی و افترائی تن نزد. بیست و دو روزنامه روزانه در این کار زار تبلیغاتی ارتجاعی علیه جبهه خلق با حرارت تمام فعالیت کرد. حد اقل ۶۶۰ اعلامیه از طرف ارتجاع منتشر شد. سیصد کارمند امریکائی «سیا» برای کمك به ارتجاع وارد شیلی شد. سوء قصد علیه جان آلنده ترتیب داده شد. ارتجاع مطمئن بود که کاندید او «آلساندری» پیروز خواهد شد. ولی بیداری و یگانگی توده های مردم این همه تقلای ابلیسی را با ناکامی کامل روبرو ساخت و نشان داد که اگر نیرو های مخالف وضع موجود، علیرغم اختلافاتی که بین خود دارند، بر روی هدف مشترك متحد گردند و به عمل متحد دست زنند میتوانند کوههای عظیم موانع را از سر راه بردارند.

سرانجام انتخابات رئیس جمهور در آغاز ماه سپتامبر با موفقیت دکتر آلنده خاتمه یافت و وی بر دو کاندید رقیب خود پیروز شد و ۳۶٫۳ درصد آراء را بدست آورد. مردم شیلی و همه کشور های امریکای لاتین (که با دقت و هیجان نبرد را دنبال میکردند) و سراسر جهان این پیروزی مهم خلق شیلی را با شادمانی استقبال کردند.

دکتر آلنده در میتینگی که بمناسبت این کامیابی بشکل خود بخودی پدید شد گفت که وی برای اجراء وظیفه تاریخی «جبهه خلق» و عملی کردن برنامه های آن با تمام قوا خواهد کوشید.

او گفت: «ما یك حکومت انقلابی ایجاد خواهیم کرد. انقلاب یعنی ساختن، لذا باید بیشتر کوشید، بیشتر تولید نمود... از جانب دولت برای ملی کردن صنایع مس و برای جمعی کردن کشاورزی اقدام خواهد شد.»

انتخابات شیلی بیك حادثه جهانی بدل شد. در سراسر جهان بویژه در امریکای لاتین به این حادثه توجه فراوانی مبذول شده و میشود. مهمترین روزنامه‌های جهان سرمقاله های خود را باین حادثه اختصاص دادند و برای آن اهمیتی فراوان قائل شدند. همه میدانند که امپریالیسم امریکا و الیگارشی شیلی و ارتجاع در سراسر امریکای لاتین دست بر دست نخواهد نشست و این موفقیت را تحمل نخواهد کرد و با تمام قوا برای امحاء نتایج انتخابات سپتامبر خواهد کوشید. تنها و تنها هشیاری، اتحاد و نبرد بی امان خلق و اقدامات بعدی قاطع و انقلابی دولت میتواند این پیروزی را تحکیم کند. آینده نشان خواهد داد که اولا تا چه حد خلق شیلی و سازمانهای دموکراتیك این کشور خواهند توانست موفقیت بچنگ آمده را حفظ و تحکیم کنند و ثانیا تا چه حد دکتر سالوادر آلنده رئیس جمهور عضو حزب سوسیالیست شیلی برنامه مشترك جبهه خلق را خواهد توانست عملا اجراء کند.

ا. س.

دنباله از صفحه ۳

«مرکز شاه نشین» و «مشکلات مردم»

هم ندهید میگیریم. از مرکز هم هیچ انتظاری نداشته باشید. زیرا مرکز کار مردم را بخود مردم واگذار کرده است.

استانهای ایران، اکثر شهرها وروستا های کشور ما در فقر و عقب ماندگی غوطه میخورند. هر یك از استانهای کشوربا کوهی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی روبرو هستند. انجمن های شهر عملا کاری انجام نمیدهند. شهر داریها بودجه کافی ندارند و اختیارات آنها محدود است. مرکز شاه نشین نیز در لاك خود فرو رفته و جز بحفظ خویش نمی‌اندیشد. در همانحال که وزارت بهداری ایران برای خرید چند دستگاه رونتگن درمانده است و وزارت آموزش و پرورش اعلام میکند که بودجه برای استخدام معلم جدید ندارد، در حالیکه کشور با کمبود ۸۰ هزار معلم روبرو است، روزنامه تایمز لندن مینویسد «شاه ایران هر چه بدست میآورد خرج ارتش میکند تا ایران قدرت ثابت خاور میانه باقی بماند. مخارج نیرو های انتظامی ایران از یك میلیارد دلار در سال تجاوز کرده است».

طبیعی است، رژیمی که چنین سیاست ناسالم و غیر منطبق با مصالح توده های مردم را دنبال میکند برای «چشم برداشتن از مرکز» نیز سیاست عوام فریبانه «سپردن کار مردم بمردم» را بمیان میکشد و بجای کمك بآنها از خود آنها میخواهد از نان خالی خویش بکاهند و خرج آب و برق و اسفالت و فرهنگ و بهداشت خویش کنند.

ا. فروزان

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

پیکار

نشریهٔ حزب توده ایران برای دانشجویان
بزودی منتشر میشود

بما مینویسند

— در تیر ماه گذشته کارگران پالایشگاه تهران برای دریافت اضافه حقوق خود که ۷ ماه عقب افتاده بود دست باعتصاب غذا زدند. آنها ظهر ها در مقابل رستوران باشگاه اجتماع نموده و با خودداری از خوردن غذا و طرح مطالبات خود، نسبت به بیعدالتیها و قانون شکنیها اعتراض میکردند. رؤسای پالایشگاه بآنها قول دادند که به خواستهای آنها رسیدگی نمایند و کارگران نیز اعتصاب غذای خود را پایان دادند واعلام نمودند که اگر بمطالباتشان پاسخ مثبت‌ندهند دست باعتصاب همگانی خواهند زد.

— در کارخانه چیت سازی فخرایران، قانون کار و بیمه های اجتماعی اجرا نمیشود، برخلاف قانون کار بکارگران بجای ۶۶ ریال ۳۰ ریال دستمزد میدهند و هنگام بیماری نیز با آنکه ازهمه آنها پول بیمه کسر میشود معالجه شان نمیکنند. وقتیکه کارگران بیمار پس از مدتی سر گردانی در بیمارستان های بیمه، به کارفرما مراجعه میکنند، او میگوید بما مربوط نیست و نمایندهٔ انتصابی کارگران نیز میگوید از دست من کاری ساخته نیست.

— در اثر ریزش بنای ساختمان کارخانه مونتاژ هلیکوپتر بیش از ۱۰ کارگر کشته و عده زیادی مجروح شده اند. دربارهٔ این کارگران قوانین بیمه و کار رعایت نمیشود و هیچ مرجعی نیز باین حادثه که بقتل عام کارگران بدل شده رسیدگی نکرده است.

— کارگران ساختمانی در خواست میکنند که قانون ۸ ساعت کار و تعطیلات رسمی و روز جمعه در مورد آنها رعایت‌شود، صندوق تعاون تشکیل گردد، کارگران بیمهٔ دائمی شوند و شورای کارگاه تشکیل و دستمزدشان از شاخص بانك ملی تعیین گردد و از اخراج بدون دلیل کارگران جلوگیری شود.

— در اثر اعتراض کارگران صنعت نفت آبادان به بدی غذا و شرایط نامساعد رستوران، وضع غذای رستوران بهتر شده و بجای نیمکتهای سابق میز و صندلی گذاشته اند. کارگران این موفقیت را مرهون اتحاد و مبارزهٔ خود میدانند.

— برای نام نویسی فرزندان کارگران نفت، ادارهٔ آموزش و پرورش خوزستان برای سیکل اول ۹۰ تومان و سیکل دوم ۱۶۰ تومان مطالبه میکند. در حالیکه اکثر کارگران عضو انجمن فرهنگی هستند و مبلغی بعنوان حق عضویت میپردازند و کنسرسیوم نیز بحساب آنها سالیانه دو میلیون تومان به آموزش و پرورش خوزستان میپردازد و اداره آموزش‌وپرورش نیزمتعهد شده بود که فرزندان آنها را برایگان بپذیرد. کارگران تصمیم دارند برای اعتراض باین روش خود‌سرانه، دسته جمعی از انجمن استعفا دهند.

دنباله از صفحه ۲

آزادی فعالیت حزب توده ایران کلید آزادیهای دموکراتیك است

است. راز این هستی در آنستکه پیدایش حزب توده‌ایران‌تصادفی نبوده است. پیدایش این حزب ناشی از نیازمندی های حیاتی و جبر عینی زمان و رشد جامعه ایران و بویژه رشد طبقه کارگر است و بهمین جهت‌مستقل از اراده نیرو های ارتجاعی و نیرو های امپریالیستی ناگزیر به حیات خود ادامه داده و خواهد داد.

البته‌هیئت حاکمه‌ایران میتواند خواست حیاتی و نیاز مبرم جامعه ایران یعنی آزادی فعالیت حزب توده ایران و دیگر سازمانهای ملی و دموکراتیك را نادیده انگارد. ولی این خواست پر صولت با این عناد ورزی ها از میان نخواهد رفت. ارتجاع و امپریالیسم جهانی چه بخواهند و چه نخواهند حزب توده ایران با استفاده از کلیه اشکال و امکانات غیر علنی به حیات و فعالیت انقلابی خودبخاطر آزادی و استقلال ملی، بپیشرفت اجتماعی و دموکراسی، بخاطر تحقق مترقی‌ترین آرمان های توده های بزرگ مردم بی خستگی و بی هراس از دشواری ها ادامه خواهد داد و در عین‌حال برای بدست‌آوردن حق قانونی خود برای فعالیت علنی نیز با تمام قوا خواهد کوشید.

آزادی فعالیت حزب توده ایران کلید آزادی های دموکراتیك، کلید آزادی فعالیت تمام سازمانهای ملی ومترقی ایرانست، زیرا ارتجاع ایران همواره نخست بسراغ حزب توده ایران آمده و پس از سرکوب آن بتار و مار ساختن سایر سازمانهای ملی و دمکراتیك وپایمال ساختن کلیه آزادیهای دموکراتیك پرداخته است. در دوران ما و در شرایط ایران مبارزه در راه آزادی حزب توده ایران ملاك ترقیخواهی، ملاك اصیل میهن پرستی است.

پ. پیکار

تصحیح

در شماره ۶۲، مقاله «باز هم هشدار میدهیم» صفحه اول سطر نهم بجای یکی از دبیران سابق، یکی از فعالین سابق خوانده شود.

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر تغییر یافته است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

فرخنده باد پنجاه و سومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شادباش زیر را برای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشته است .

رفقای عزیز ! کمیته مرکزی حزب توده ایران از جانب خود و تمام اعضای حزب ما بمناسبت پنجاه و سومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بشما و از طریق شما به تمام کمونیستهای شوروی و تمام خلق قهرمان شوروی صمیمانه و برادرانه شاد باش میگوید .

حزب کمونیست اتحاد شوروی که لنین بزرگ آنرا بنیاد نهاد پس از انقلاب پیروزمندانه اکتبر ساختمان سوسیالیسم را در کشور شوراها بپایان رساند و اکنون مردم شوروی را بسوی ایجاد عالیترین جامعه بشری ـ بسوی کمونیسم رهنمون است .

دنباله درصفحه ۲

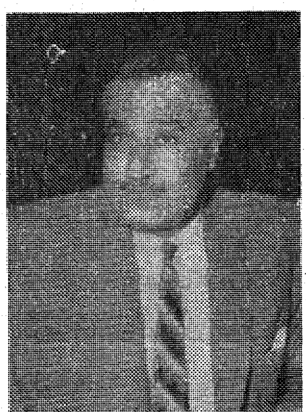
جشن مهرگان ـ روز تأسیس حزب تودهٔ ایران

دهم مهر ماه ۱۳۲۰ ، روز جشن مهرگان، روز تأسیس حزب توده ایران است. برای ما نخستین احیاگر این جشن کهنسال می است . همزمانی این جشن با پیدایش حزب ما دارای محتوی تاریخی عمیقی است . بر حسب روایات باستانی روز مهر از ماه مهر (موافق با شانزدهم مهر ماه)، خیزش کاوه آهنگر به پیروزی رسید و ضحاك دژخیم در دماوند زندانی شد . حزب ما که پرچمدار جنبش خلقی معاصر یعنی جنبش پرولتاری انقلابی است، با اندك تغییر در تاریخ (دهم مهر بجای شانزدهم مهر) تأسیس خود و جشن مهرگان را همراه کرد . محافل ارتجاعی، بعد ها کوشیدند جشن مهرگان را از این آرایش خلقی و انقلابی عاری کنند و بخود اختصاص دهند ، ولی جشن کاوه و پرچم کاوه بحق متعلق به آن نیروی اجتماعی است که به آرمان عدالت اجتماعی باورمند و وفادار است و آن نیرو ، حزب توده ایران است .

اکنون ۲۹ سال از تاریخ حزب تودهٔ ایران میگذرد وطی این مدت کارنامه این حزب

بقیه در صفحه ۳

درگذشت یك رجل سیاسی برجسته



روز ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ ، جمال عبدالناصر رئیس جمهوری متحده عرب ، بعد از ۵۲ سال زندگی سر تا پا مبارزه و ۱۸ سال رهبری کشور تاریخی فراعنه در گذشت وبا مرگ خود، نه تنها ملت مصر و خلقهای عرب بلکه تمام ملل و خلقهای دوستدار آزادی و ترقی را در اندوه بی پایان فرو برد .

اگر گفته شود جمال عبد الناصر ، بعد از صلاح الدین ایوبی برجسته ترین و نام آورترین رجل سیاسی و اجتماعی جامعه عرب است ، مبالغه نیست. انقلاب ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ به رهبری جمال عبد الناصر ، به قرنها بردگی و عقب ماندگی ملت مصر پایان داد و دوران نوینی ، در تاریخ این ملت باستانی آغاز کرد. از دوران باستانی فراعنه که بگذریم ، تا

دنباله در صفحه ۲

پاسخ کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

به شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیك ویتنام

کمیته مرکزی حزب توده ایران !

رفقای عزیز !

از جانب حزب زحمتکشان ویتنام، طبقه کارگر و مردم ویتنام ، از شادباشهای صمیمانه شما بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیك ویتنام ، صادقانه تشکر میکنیم .

ما این فرصت را مغتنم میشماریم تا مراتب سپاسگزاری عمیق خودرا بمناسبت پشتیبانی پرشور حزب توده ایران و مردم ایران از پیکار مردم ویتنام علیه تهاجم امپریالیسم امریکا در راه آزادی ملی و ساختمان سوسیالیسم ابراز داریم .

باشد که همبستگی و دوستی میان احزاب ما و خلقهای ما بیش از پیش تحکیم یابد و گسترش پذیرد .

با درود برادرانه

کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام

روش خطرناك

از مدتی پیش عناصر چپ رو و چپ نمائی که رهبری کنفدراسیون و برخی از سازمانهای دانشجوئی وابسته به آنرا غصب کرده اند مخالفان مشی نا درست و زیانبخش خود را به «اخراج» تهدید میکردند . در کنگره اخیر فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی این عناصر توانستند بهانهٔ «مبارزه با عناصر سازشکار» ماده ای را بتصویب رسانند که گام جدیدی در راه عملی ساختن این توطئه محسوب میگردد. وبالاخره این تهدید و توطئه ـ تا آنجا که ما اطلاع داریم ـ تاکنون در دو سازمان دانشجوئی در آلمان غربی بمرحله عمل وارد شده و چند نفر از اعضاء این سازمانها «اخراج» شده اند . بدین ترتیب عناصر چپ‌رو و چپ نما با اتحاد نامقدس خود کنفدراسیون را وارد مرحله جدید و در عین حال خطرناکی کرده اند .

دفاع از اصول

دخالت ما در این امر فقط بخاطر دفاع از اصول دموکراتیك در جنبش دانشجویان ایرانی است که ما همواره به سرنوشت آن علاقه خاص داشته ایم و داریم . وگر نه ما

دنباله در صفحه ۳

مهواره خودکار «لونا ـ ۱۶» جهشی است در پژوهشهای کیهانی

در ماه سپتامبر علم و فن شوروی بیك پیروزی برجسته که از بسیار جهات دارای تازگیهای فنی است و مایه اعجاب و تحسین دوست و دشمن شده است، دست یافته‌اند.

روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۰، ساعت هشت و بیست دقیقه بوقت مسکو ، مهواره خود کار «لونا ـ ۱۶» پس از ۱۲ روز اجرای یك سلسله مانور های بغرنج فضائی ، با باری از

دنباله در صفحه ٤

بازهم دربارهٔ سرنوشت یك شعار

نشریه توده « ارگان سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور » شماره ۱۹ مورخ تیر ماه ۱۳۴۹ خود را به بررسی جنبش مسلحانه در کردستان ایران اختصاص داده است . شأن نزول مقالات مندرجه در این شماره فقط دفاع تئوریك از شعار مبارزه مسلحانه و جنگ پارتیزانی نیست . گویا شکست مجدد این تئوری در عمل (نخست در فارس و سپس در کردستان) حتی برخی از هواداران سابق و لاحق را هم به تردید و

دنباله در صفحه ۵

«تجربهٔ دموکراسی !»

برای توجیه استبداد رژیم ، سخنگویان تازه ای با تکیه بر استدلالات تازه وارد صحنه شده اند . علت نیز روشن است : تقلا برای آرایش سیمای رژیم خودکامه ، از طریق تشکیل احزاب دولتی ، مطبوعات دولتی و مجلس منتصب ، به ثمر نرسید و نه تنها در داخل کشور کسی به این ادعا باور نکرد، بلکه در خارج ایران نیز افکار عمومی جهان در ورای دود تبلیغات بیش از پیش به چگونگی ماهیت احزاب و مجلس و مطبوعات فرمایشی پی بردند . از اینجهت سخنگویان حکومت بجای تکرار این ادعای باور نکردنی که «در کشور ما دموکراسی وجود دارد» ، در صدد تفسیر تازه‌ای از دموکراسی برآمده اند . روزنامهٔ کیهان در شماره های ۲۷ مرداد و اول شهریور، انتخابات انجمن های استان ها و شهرستانها را دستاویز بحث تازه ای در بارهٔ دموکراسی قرار داده است . برای احتراز از طول کلام، نظرات نویسنده کیهان را تا حد امکان با جملات خود او خلاصه میکنیم .

دنباله در صفحه ٤

اله از صفحه ۱

درگذشت یك رجل سیاسی برجسته

۱ ژوئیه ۱۹۵۲ ، ملت مصر هیچگاه از تقلال و آزادی بهره مند نبود . تاریخ مصر یخ جنگها و خونریزیهای بی پایان است . اجمین گونا گون ، ایرانیها ، یونانیها ، ماليك ، ترکها ، انگلیسها ، هریك برای دورانی ین کشور را تحت استیلا داشتند . استیلای ترکها برمصر ، بیش از سه قرن بطول انجامید. از اواخر قرن نوزدهم ، بعد از شکست قیام اعرابی پاشا ، انگلیسها بر مصر استیلا یافتند . جنگ اول جهانی و قیام سال ۱۹۱۹ به رهبری سعدزغلول پاشا و حزب وفد به استیلای رسمی انگلیسها پایان داد و در سال ۱۹۲۳ ملت مصر به تحصیل قانون اساسی خودتوفیق یافت . ولی اعلام قانون اساسی بمعنی اعلام استقلال واقعی مصر نبود . از ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۲ ، قریب سی سال ، کشور مصرمیدان معارضه سه نیروبود که هر یك با مقاصد معین خود ، به ستیز با یکدیگر اشتغال داشتند : قدرت استعماری انگلستان ، دربار ملك فؤاد و بعد از او فاروق و حزب وفد به رهبری مصطفی نحاس پاشا . در انتخابات پارلمانی ، همیشه حزب وفد اکثریت کرسی های پارلمان را بدست میآورد . ولی فؤاد و فاروق ، هربار بعنوانی ، با حمایت استعمار گران انگلیسی ، این حزب راازعرصه قدرت بدور میکردند و یکی از دست نشاندگان دربار مصر را بر اریکه قدرت می نشاندند. حزب وفد که در نخستین سالهای ایجاد خود ، از پشتیبانی وسیع مردم مصر برخوردار بود ، در سالهای چهل بتدریج نفوذ و احترام خود را از دست داد و فئودالها و سرمایه داران بزرگ زمام امور حزب را بدست گرفتند. در اوائل سالهای پنجاه کشور مصر میدان تاخت وتاز احزاب ، گروهها وقدرتهائی بود که جز بمنافع خویش ، بهیچ چیز نمی اندیشیدند. جامعه مصر دریك بحران بی سابقه فرو رفته بود . انگلیسها نه تنها کانال سوئز را در اختیارداشتند ، بلکه عملا سیاست داخلی و خارجی مصر را اداره مینمودند . انقلاب ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۳ به این وضع نابسامان پایان داد و رهبری کشور باستانی مصر را دردست با اراده و نیرومند جمال عبد الناصر ، رجل برجسته‌ای نهاد که تاریخ چند هزار ساله مصر نظیر او را بیاد نداشت .

تاریخ هجده ساله اخیر مصر ، تاریخ طوفانها و حوادث بزرگ تاریخی است . تاریخ پیروزیها و شکست های فراوان است . درباره این حوادث میتوان از زوایای مختلف باظهار نظر های گونا گون پرداخت . ولی یك نکته را نمیتوان انکار کرد . آن نکته اینست که ملت مصر در طوفان این حوادث شخصیت تاریخی خودرا بتدریج باز یافت ، بر پای خویش ایستاد گردن خود را افراخت ، و صدای خود را بعنوان یك کشور مستقل و آزاد در جهان طنین افکن ساخت . بموازات این تحول ، شخصیت سیاسی و اجتماعی جمال عبد الناصر رهبر انقلاب ۲۳ ژوئیه نیز بتدریج شکل گرفت و قدم بقدم تکامل یافت . از سرهنگ ناصر ، افسر ساده‌ای که در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۳ ، رژیم سلطنتی مصر را سرنگون کرد ، در طول سالها ، یك رجل بزرگ سیاسی بوجود آمد که بحق او را در عداد رجال بزرگ سیاسی معاصر جهان جای داد ، بدیهی است که ناصر در طول رهبری هجده ساله خوداز اشتباهات سیاسی و اجتماعی مصون نبود . ولی در حیات این رجل بزرگ ، تعیین کننده اشتباهات او نیست بلکه خدمات اوست ، تعیین کننده جهت گیری عمومی سیاسی و اجتماعی اوست . تعیین کننده نتیجه مشخص و عینی سیاسی و اجتماعی دوران رهبری اوست . برای شناسائی شخصیت ناصر کافی است که مصر ۱۹۵۳ با مصر ۱۹۷۰ مقایسه شود . نه بطور سطحی بلکه درمقطع تحولات عظیم اجتماعی ، سیاسی اقتصادی و فرهنگی این کشور .

درطول هجده سال اخیر ، دشمنان ناصر او را غالباً بعنوان رهبر یك رژیم دیکتاتوری محکوم میکردند . این یك بیعدالتی در قبال این رجل برجسته سیاسی است . بدون تردید ناصر در مصر ، و در تمام جهان عرب ، دارای حیثیت و احترام و قدرت فراوان بود . وی از این حیثیت و احترام و قدرت ، برای استقرار یك رژیم دیکتاتوری فردی استفاده نکرد . او با هوش تر و عمیق تر از آن بود که در این سراشیب قدم گذارد .

او به آزمایشهای فراوان دست زد . ارگانها و مجامع متعدد بوجود آورد . به بررسیها و مطالعات فراوان پرداخت . تمام این کوشش ها در این جهت بود که رهبری کشور مصر را در وجود خود خلاصه نکند ، بلکه آن را بنحو مناسب و اثر بخش به صاحبان اصلی آن یعنی ملت مصروا گذارد. « جامعه سوسیالیستی عرب » ، سازمان سیاسی که در سال ۱۹٦۲ بوجودآمد ، حاصل این تفکرات و کوششهای ناصر بود . در ۲۱ مه ۱۹٦۲ ناصر « منشور ملی » خود را که بمنظور تحول بنیادی جامعه مصر تدوین کرده بود ، و بزرگترین هدف آن ریشه کن کردن بقایای فئودالیسم و استقرار یك جامعه مدرن صنعتی بود ، اعلام کرد . تحولات اساسی اجتماعی جامعه مصر بعد از ۱۹٦۲ ، امریست که حتی دشمنان ناصر قادر بانکار آن نیستند .

به پاره‌ای از مفاهیم اساسی مندرج در این منشور میتوان اشکال وارد کرد . ولی دریك نکته کوچکترین تردیدروا نیست وآن ایمان و صداقت کامل تدوین کننده اصلی این منشور یعنی جمال عبد الناصر است . بعد از شکست ژوئن ۱۹٦۷ ناصر به پاره‌ای از این اشتباهات واقف شد و در بر طرف کردن آنها کوشید. بهمین منظور بزودی برای « جامعه سوسیالیستی عرب » برنامه جدیدی تنظیم شد . بعد از ژوئن ۱۹٦۷ ، ناصر بیش از پیش به لزوم یك حزب سیاسی متحد و استوار برای اداره امور کشور معتقد گردید و با تمام قوا برای رفع نقائص « جامعه سوسیالیستی عرب » و تبدیل آن ازنظر ایدئولوژیك ، سیاسی وسازمانی بیك حزب مترقی و پیشاهنگ کوشید . نخستین کنگره حزب در ۲۳ ژوئیه ۱۹٦۸ تشکیل شد . در این کنگره حزب به انتخاب کمیته مرکزی و کمیته مرکزی به انتخاب یك کمیته عالی اجرائی پرداخت . از ۱۹٦۸ تا کنون کنگره های این حزب مرتب تشکیل شده است . چهارمین کنگره آن در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۰ تشکیل شد .

درباره وجوه مختلف زندگی و فعالیت سیاسی و اجتماعی جمال عبد الناصر رئیس جمهوری فقید مصر ، نمیتوان در یك یا دو مقاله سخن گفت. شخصیت او بزرگتر و پهنه عمل او وسیع تر از آنست که بتوان با یك نگاه اجمالی همه وجوه وجهات آنرا درك کرد .

در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ ملت مصر ، بزرگترین و محبوب ترین فرزند خویش را از دست داد. این یك ضایعه عظیم و جبران ناپذیر است . ناصر در روز هائی دیده از جهان فرو بست ، که بیش از هر وقت ملت مصر و خلقهای عرب ، به رجل برجسته ، صدیق و نیرومندی مانند او نیاز دارند . تاریخ مصر ، بیشك نام جمال عبد الناصر را در صدر خدمتگزاران بر جسته و نامدار خویش ثبت خواهد کرد . باشد که همرزمان و همراهان این رجل بزرگ ، خلائی را که بعد ازمرگ او بوجود آمده است ، با درایت و تدبیر پر کنند و کشور خویش را در راهی که رهبر فقید آن نشان داده است ، به پیش برند . ما برای آنها آرزوی موفقیت داریم .

رامین

حزب کمونیست اردن مینویسد :

فداکاری و پیگیری شما در بسیاری موارد منبع الهام در مبارزهٔ دشوار ما بوده است

رفقای عزیز !

از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن از نامه مورخ ۱۵ر۵ر۱۹۷۰ شما و اسنادی که بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب پرافتخار و قهرمان کمونیست ایران برای ما فرستاده بودید تشکر میکنم .

شما بیشك شرایط دشوار کار و فعالیت ما را درك میکنید و از اینکه در ارسال پیام تبریك ما بمناسبت پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران تأخیر شده است ما را خواهید بخشید .

رفقای عزیز ! حزب ما جریان مبارزه دشوار و افتخار آمیزی را که تحت رهبری حزب شما انجام میگیرد و جانبازیهای بزرگ اعضاء حزب شما و مبارزه آنان را علیه عناصر مستبد ارتجاع داخلی ، انحصارات نفتی و امپریالیسم جهانی پیوسته با احترام و تحسین دنبال کرده است . مبارزهٔ شما علیه امپریالیسم و چاکران آن در راه تحقق خواستهای عادلانه کارگران و دهقانان ، اشاعه اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم در ایران ، تشکیل سازمان‌های دموکراتیك توده ای ، تأمین دموکراسی و آزادی ، صلح و همبستگی با تمام ملل ستمکش و بخصوص همبستگی شما با ملل عرب که هم اکنون به بهای جان بسیاری از اعضای فداکار حزب شما تمام شده ، وفاداری و دوستی تزلزل ناپذیر شما با اتحاد شوروی در تمام طول نیمقرن موجودیت حزب شما سند افتخار آمیزی است که هر کمونیستی میتواند بر آن بب... فداکاری و پیگیری شما در بسیاری موارد منبع الهام در مبارزه دشوار ما بوده است .

ما پیروزی و کامیابی شما را بدقت دنبال میکنیم و بخوبی میدانیم که موفقیت شما در عین حال پیروزی و موفقیت ما در مبارزه بخاطر هدف های مشترك برای آزادی ملی ازقید صهیونیسم ، ارتجاع و امپریالیسم و برای استقرار صلح عادلانه در منطقه است .

بهترین شادباشها و آرزو های ما را برای پیروزیهای بیشتر در مبارزه تان بپذیرید .

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن

فوآد نصر

دنباله از صفحه ۱

پنجاه و سومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

کامیابیهای درخشان مردم شوروی در زمینه تکامل اقتصاد ، علم و فرهنگ و ترفیع سطح زندگی مردم گواه بارزیست بر ثمر بخشی راهی که اکتبر بزرگ آنرا آغاز...

دستاورد کیهانی اخیر اتحاد شوروی که پرواز موفقیت آمیز سفینه کیهانی « لونا ـ ۱٦ » نمودار برجسته آنست و بدون در برداشتن هیچگونه خطر جانی برای انسان انجام گرفت نمودار درخشان پایه رفیعی است که علم و تکنیك شوروی بدان نائل آمده است. سراسر جهان باین هنرنمائی دانشمندان ، مهندسان و کارگران شوروی بدیده تحسین مینگرند .

تمام این کامیابیهای مردم شوروی که تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بدست آمده است با مصالح حیاتی پیکارعظیم آزادیبخشی که ملل سراسر جهان علیه امپریالیسم انجام میدهند مطابقت دارد .

اتحاد شوروی که از پشتیبانی تمام جامعه بشری برخوردار است پیوسته در راه تحقق سیاست صلح مجاهدت میورزد و علیه امپریالیسم و جنگهای تجاوز کارانه آنها مبارزه میکند و در عین حال به مللی که در راه آزادی و استقلال ملی بمبارزه مشغولند کمك های مادی و معنوی عظیم مبذول میدارد .

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

جشن مهرگان - روز تأسیس حزب تودهٔ ایران

نمودار ماهیت اوست . نقش حزب در بسیج و تشکل تودههای وسیع زحمتکشان وبرانگیختن آنها به نبرد اجتماعی ، در مدافعه پیگیر از حقوق حقه کارگران و دهقانان ، در ترویج جهان بینی سوسیالیسم علمی ، در افشاء امپریالیسم و ارتجاع ، در دفاع از حقوق خلقهای ایران ، در معرفی دستاورد های کشور های سوسیالیستی و ایجاد روحیه انترناسیونالیستی آمیخته به میهن پرستی اصیل ، انکار ناپذیر است . حزب توده ایران بحق بزرگترین حزب سیاسی تاریخ ایران و انگیزندهٔ عظیم ترین و پرشور ترین جنبش محرومترین قشر های شهری و دهقانی است . از صفوف این حزب گردان و قهرمانانی بنام برخاسته اند . حزب از این جهت شهرت و اعتباری عظیم در نزد خلقهای ایران و مردم جهان کسب کرده است . در جریان پنجاهمین سال حزب [illegible]نیست ایران دهها سازمان پیشاهنگ و نام آور کمونیست و کارگری جهان حزب ما را با چنین صفاتی ستوده اند و این خود واقعیتی است انکار ناپذیر .

حزب توده ایران وارث سوسیال دموکراسی انقلابی و حزب کمونیست ایران است یعنی تاریخ او بخشی است از تاریخ جنبش انقلابی کارگری در ایران که بیش از شصت سال از عمر آن میگذرد . این حزب در همه شرایط، خواه در شرایط علنی، خواه مخفی و در همه جا ، خواه در کشور و خواه در خارج از کشور پرچم مارکسیسم ـ لنینیسم، انترناسیونالیسم پرولتاری ، وفاداری به آرمان های انقلابی مردم ایران را افراشته نگاه داشته است و در قبال فشار نیرومند دشمنان از راست و مخالفان از «چپ» ، در مقابل سیلاب گل آلود افتراء و انتساب ناروا چون [illegible] ای استوار ایستاده است .

اخیراً مسئله حزب طبقه کارگر ایران در دست گروهی زمینهٔ انواع سفسطه ها قرار گرفته است . بویژه مائوئیست های ایرانی که خود را طرفدار مارکسیسم ـ لنینیسم میشمرند تعابیر شگفتی در باره حزب طبقه کارگر ایران عرضه میدارند . برخی (مانند گروه «کادر های انقلابیون توده») اصلا منکرند که تا کنون در ایران حزب طراز نوین طبقه کارگری بوده و در صددند آن را برای اولین بار بوجود آورند ! برخی (مانند گروه «انقلابیون توده») «سوسیال دموکراسی انقلابی» و «حزب کمونیست ایران» را سازمانهای طراز نوین طبقه کارگر میدانند ولی منکرند که حزب توده ایران چنین سازمانی است . برخی (مانند گروه «طوفان») بخشی از تاریخ حزب توده ایران را بحساب حزب انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی میگذارند، ولی به بخش دیگر برچسب «رویزیونیسم معاصر» میزنند .

تردیدی نیست که گذشت زمان از این دعاوی و از این مدعیان جز خاطره ای نا مطلوب چیزی باقی نخواهد گذاشت .

انکار وجود حزب طراز نوین طبقه کارگر در ایران ، یعنی در سرزمینی که در آن یکی از کهن ترین جنبش های انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی آسیا پدید شده است اهانتی است به مردم ایران و در حکم محروم کردن این مردم از یك سنت مقدس است .

دعوی آنکه محافل سوسیال دمکراسی انقلابی و سازمانهای حزب کمونیست ایران جزء حزب طراز نوین طبقه کارگر هستند ، ولی حزب توده ایران نیست ، دعوی مضحکی است . حزب توده ایران خواه از جهت طول مبارزه ، خواه از جهت دامنه وسیع شرکت زحمتکشان در صفوف آن ، خواه از جهت تنوع اشکال مبارزه ، خواه از جهت تأثیر در مقیاس کشور و جهان ، خواه از جهت فعالیت پرتوان برای پخش مارکسیسم ـ لنینیسم ، خواه از جهت ایستادگی قهرمانانه و پرافتخار در قبال دشمنان رنگارنگ داخلی و خارجی، مهمترین و قوی ترین فصل تاریخ حزب طبقه کارگر را در ایران بوجود آورده است . بهر دلیل که سازمانهای پیشین سازمانهای طراز نوین طبقه کارگر باشند . حزب توده ایران ، بشهادت عمل ، بشهادت صدها وصدها فاکت تاریخی ، بطریق اقوی و اولی چنین سازمانی است .

اما دعوی آنکه حزب توده ایران تنها تا دورانی حزب طراز نوین بوده ولی از آن پس بحزب «رویزیونیست معاصر» بدل شده است ، خطائی است که از خطای بزرگتر ، یعنی از مائوئیسم ناشی میشود . مائوئیست ها بجای قبول انشعابگری خود در نهضت جهانی کارگری و مشی ماجراجویانه و غیر مارکسیستی خود در سیاست ، بی‌پروا احزاب برادر را که در جاده سنت انقلابی مارکس، انگلس و لنین گام برمیدارند متهم میکنند . به ادعای آنها مقابله با مائوئیسم ، یعنی عدول از مارکسیسم ـ لنینیسم ! دراین‌اتهام احزاب برادر و کشور های سوسیالیستی را در اکثریت مطلق شریك میسازند . زمان عیار این دعوی را تا کنون نشان داده و در آینده بنحوی عیان‌تر، چنانکه برای سطحی‌ترین و یا عنود ترین افراد نیز جای انکار باقی نگذارد، نشان خواهد داد . حزب ما به سنن خود ، به استنباط صحیح و اصیل خود از آموزش مارکس ، انگلس و لنین ، به انترناسیونالیسم پرولتاری خود، بدوستی خود با حزب بزرگ لنین وفادار بوده و در آینده نیز خواهد بود.

حزب توده ایران اینك در ۲۹ ـ مین سال زندگی خویش از همیشه آزموده تر و در سنگر عقاید خود راسختر و به آینده‌خود مطمئن تر است . سوسیالیسم در جاده تاریخ با گامهای متین و پولادین پیش میرود . امپریالیسم و چاکرانش بیش از پیش زمینهٔ عمل را از دست میدهند. تلاش ارتجاع ایران‌برای انکار حزب ما و متهم ساختن آن بانواع گناههائی که در خورد خود اوست بی سر ـ انجام است . حزب ما زنده است و زنده خواهد ماند و نقش برجستهٔ خود را در دگرگونی انقلابی جامعهٔ ایران ایفا میکند و بیش از پیش خواهد کرد .

یکی از شعارهای مبرم حزب ما عبارت است از پیکار در راه آزادی حزب توده ایران و دیگر سازمانهای دموکراتیك . ارتجاع ایران میکوشد با انواع «استدلالات» قلابی روش ضد کمونیستی خود را توجیه کند. علیرغم دعوی سردمداران ارتجاعی که میخواهند خود را سرشار از اعتماد نسبت براه و روش و وضع اجتماعی و تاریخی خود نشان دهند ، گریز آنها از اجراء قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر در بارهٔ تأمین آزادیها و حقوق دموکراتیك مردم ایران نمودار بارز ضعف و ترس و تزلزل آنهاست. امروز حزب ما بیش از همیشه توجیه و ضرورت تاریخی خویش را ثابت کرده است وتنها قدرتی است که میتواند ایران را از کوره راه سرمایه داری نو استعماری و اصول استبدادی و روشهای ضدملی و ضددموکراتیك نجات بخشد و به وی دورنمای فروغناکی برای رشد و ترقی عطا کند .

ما توده ایها، علیرغم دشواریهای‌موجود باور داریم که همپای تحول نیرومند وضع جهانی ، وضع در کشور ما نیز بناچار تحول خواهد یافت . شرط اینکار نبرد خستگی ناپذیر و سرشار از امید و اطمینان همهٔ کسانی است که شیفته آرمانهای بزرگ و انسانی حزب ما هستند . حزب ما پرچم چنین نبردی را از دست فرو نخواهد هشت .

ا. س.

دنباله از صفحه ۱

روش خطرناك

همانطور که بارها متذکر شده ایم مسئولیت رفتار و گفتار کسی را در کشورهای غربی بر عهده نداریم حتی اگر بهوا داری ازحزب ما برخیزد . در عین حال چنانکه معلوم است «اخراج شدگان» دارای عقاید گوناگون سیاسی و اجتماعی اند .

دفاع از اصول بما حکم میکند که با هر گونه روشی که با ماهیت ضد امپریالیستی و دموکراتیك جنبش دانشجوئی و کنفدراسیون ، با اصول دموکراتیك حاکم بر شیوهٔ کار سازمانی آن مباینت داشته باشد ، با هر گونه کوششی برای قلب ماهیت و نقض این اصول مبارزه کنیم ، از حقوق تمام آنها که قربانی قلب ماهیت و نقض این اصول میشوند ـ صرفنظر از عقاید سیاسی واجتماعی آنان دفاع کنیم (همانطور که از تمام زندانیان سیاسی و قربانیان رژیم ـ صرفنظر از عقاید سیاسی و اجتماعی آنان ـ دفاع‌میکنیم) وهمه نیروهای دمکرات و مترقی‌دانشجوئی را بمبارزه متحد برای حفظ آن ماهیت و این اصول دعوت کنیم . و بنظر ما روشی را که عناصر چپ رو و چپ نما در پیش گرفته اند نه فقط آن ماهیت و این اصول بلکه موجودیت کنفدراسیون را در معرض خطر جدی قرار داده است .

روش ضد کنفدراسیونی

عناصر چپ رو و چپ نما هر وقت در تنگنا قرار میگیرند میکوشند هرگونه مخالفتی‌را با روشهای‌نادرست و زیانبخش‌خود «مخالفت با کنفدراسیون» جلوه گر سازند. در حالیکه این روش خود آنهاست که سرتا پا ضد کنفدراسیونی است .

در کنگره های کنفدراسیون بار ها تصریح شده است که کنفدراسیون نه حزب است و نه دارای ایدئولوژی واحد . و این کاملا درست است . چون تشکل دانشجویان که از طبقات و قشر های گوناگون بیرون میآیند و در نتیجه دارای عقاید سیاسی وایدئولوژیك گوناگون اند در یك سازمان دانشجوئی، فقط بر پایه منافع خاص دانشجوئی و منافع عام سیاسی صورت میگیرد . هرگونه تلاش برای تحمیل ایدئولوژی خاص و واحد و انضباط حزبی برسازمان دانشجوئی مغایر با خصلت سازمان دانشجوئی و ماهیت دمکراتیك آنست . هرگونه تلاش در این زمینه نه فقط سر انجام با شکست قطعی روبرو میشود ، بلکه به تلاشی سازمان دانشجوئی منجر میگردد . آیا چپ رو ها و چپ نما ها که میکوشند سیاست و ایدئولوژی خاص و واحدی را به کنفدراسیون تحمیل کنند موجد تفرقه ، بحران و سپس تلاشی سازمان های دانشجوئی نیستند ؟ آیا این روش ضد کنفدراسیونی نیست ؟

در اساسنامه کنفدراسیون صریحاً ذکر شده است که «حقوق اعضای کنفدراسیون چه زن وچه مرد و صرفنظر از مواضع‌مذهبی وعقیدتی آنها برابر است». آیا ترور افکاری که از طرف چپ روها و چپ نماها صورت میگیرد و تلاشی که برای «اخراج» کسانیکه با این روش های ناقض اساسنامه کنفدراسیون مخالفند انجام میگیرد ، در همین راه ضد کنفدراسیونی سیر نمیکند ؟

در اساسنامه کنفدراسیون صریحاً ذکر شده است که هر عضو کنفدراسیون حق انتقاد و اعتراض به تصمیمات ارگانهای بالاتر را تا هیئت دبیران کنفدراسیون دارد . در اساسنامه تصریح شده است که هر عضو حق دارد در مقابل پایمال شدن حقوق خود اقدام به اعتراض و رسیدگی نماید . ولی عناصرچپ رو و چپ نما کار را بجائی رسانده اند که حتی با اینکه ظاهراً «اکثریت» هم داشته‌اند حق دفاع به اخراج شدگان نداده اند . حتی معلوم نکرده اند که «جرم» آنها دقیقاً چیست . خود جرم را تشخیص داده اند ، خود «قضاوت» کرده اند و خود حکم را اجراء کرده اند . آیا این نقض آشکار اساسنامهٔ کنفدراسیون نیست ؟ آیا این پایمال کردن بدیهی ترین اصول دمکراتیك در هر سازمان دمکراتیك نیست ؟ آیا این روش ضد کنفدراسیونی نیست؟ آیا آنوقت اگر به این‌روش‌ضد دمکراتیك و ضد کنفدراسیونی نام «مبارزه با عناصر سازشکار» هم بدهند تغییری در ماهیت امر حاصل میشود ؟ آیا تجربه تاریخ بکلی فراموش شده است که توده ها به عمل اشخاص ، گروهها و سازمانها نگاه میکنند و قضاوت میکنند نه بحرف آنها و ادعای آنها؟

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

«تجربهٔ دموکراسی !»

نویسنده کیهان اینطور استدلال میکند : چون در کشور ما هنوز آثار و عوارض فکری و ذهنی فئودالیسم وجود دارد و فئودالیسم با دموکراسی دو پدیدهٔ مانعت الجمع هستند بنا بر این هنوز دموکراسی نمیتواند چتر حمایت خود را بر جامعه ما بگستراند . . . وی میافزاید : در جوامعی که از دموکراسی بی بهره اند ، شکل بندی افکار و عقاید هنوز صورت نپذیرفته و در نتیجه وجود دموکراسی غربی برای چنین جوامعی بضرر آرامش و امنیتی است که لازمهٔ رشد و تکامل اینگونه جوامع است . از اینجهت در این کشور ها وظیفه دموکراسی ، تأمین تظاهر تمایلات مختلف و متضاد اجتماعی افراد و طبقات بوسیله سازمانهائی نظیر پارلمان ، احزاب ، انجمنها و مطبوعات نیست ، بلکه تنظیم این تضاد ها از طریق ایجاد سازمانها (منظور کیهان در شرایط مشخص کنونی ، انجمنهای استانها و شهرستانهاست که چگونگی «انتخابات» آن بر همگان روشن است) و احکام قانونی است. کیهان نتیجه میگیرد که چنین مفهومی از دموکراسی فقر فکری و شعور اجتماعی و وجدان سیاسی اکثریت افراد جامعه را جبران میکند و برای رشد سیاسی و فرهنگی افراد ضرورت دارد.

بدین ترتیب روزنامه کیهان بعنوان بلندگوی رژیم وبرای توجیه رژیم استبدادی ، مردم را وارد یك «دور جهنمی» میکند : چون دموکراسی نداشته اید ، شعور استفاده از دموکراسی را ندارید ، چون شعور استفاده از دموکراسی را ندارید ، پس شایستهٔ اعطاء دموکراسی نیستید . از این گستاخانه تر نمیتوان بمردم توهین نمود . باید نویسندهٔ کیهان را به تاریخ وطنش مراجعه داد ، تا به بیند همین مردم بی‌بهره از دموکراسی در ٦٥ سال پیش چگونه درجهٔ عالی رشد سیاسی و شعور اجتماعی از خود نشان دادند و برای تأمین دموکراسی علیه شاهان مستبد قاجار ، به انقلاب مشروطیت دست زدند . اگر روزنامه کیهان راست میگوید و شکل بندی عقاید و افکار هنوز در جامعه ما صورت نگرفته و به تعداد افراد ، عقاید و نظرات متفاوت وجود دارد ، پس آن خود ستائی ها در باره یکپارچگی احزاب فرمایشی رسمی یعنی چه و چه نیازی به منع فعالیت قانونی احزاب واقعی و اعلام «انحلال» آنهاست ؟ چطور درچنین جامعه ای حزب توده ایران در دوران کوتاه به بزرگترین ، متشکل ترین و متنفذ ترین حزب در مقیاس خاور میانه تبدیل شد وهدف های عالی و مترقی آن چنان در افکار و اذهان ریشه دواند که هیئت حاکمه از بیم گسترش بیشتر حزب ، «انحلال» آنرا اعلام نمود ؟ حقیقت آنست که تفسیر روزنامه کیهان از دموکراسی تفسیری است سراپا تحریف ، متضاد با اعلامیه حقوق بشر و مخالف با قانون اساسی که آزادی اندیشه ، گفتار و تشکل را از حقوق مسلم افراد اجتماع شناخته و آزادی احزاب ، اجتماعات ، انتخابات ومطبوعات را شرط اساسی اداره جامعه قرار داده است . مفهوم دموکراسی روشن است ونیازی به تفسیر تازه ندارد . دموکراسی حکومت مردم بر مردم است که فقط در جوامع بدون طبقات متخاصم ، در عالیترین شکل خود حکومت واقعی مردم را تأمین میکند . و اما در جوامع طبقاتی از آنجا که حکومت نماینده منافع طبقه و یا طبقات حاکم است ، دموکراسی پوستهٔ ظاهری و نقاب دیکتاتوری سیاسی و اقتصادی آن طبقه و یا طبقات است ، و به بیان دیگر در شرایط وجود طبقات متضاد دموکراسی همراه با دیکتاتوری طبقه و یا طبقاتی است که زمام امور را در دست دارند. و بنا بر این برخلاف ادعای روزنامه کیهان ، در جامعهٔ طبقاتی دولت نه میتواند مافوق طبقات قرار گیرد و نه میتواند تنظیم کننده تضاد های موجود میان طبقات باشد . فقط درجامعه فارغ از تضاد های طبقاتی آشتی ناپذیر یعنی در جوامع سوسیالیستی است که دولت نماینده واقعی مردم و تنظیم کننده تضادهای گذرای جامعه است .

بر این اساس در جامعه ای مانند جامعه ایران انکار وجود طبقات و مبارزه طبقاتی ، تکیه بر «پیوند ها و انگیزه ها و آرمانهای مشترك» و جلوگیری از تظاهر تمایلات متضاد اجتماعی افراد و طبقات ، هدفی جز تخلید تسلط طبقات حاکم ندارد . نفی ضرورت فعالیت احزاب ، سازمانها ، اجتماعات ، مطبوعات ، حتی در چارچوب دموکراسی بورژوائی ، و متهم ساختن مردم به فقدان رشد سیاسی و شعور اجتماعی ، توجیه خنده آور دیکتاتوری شاه و دعوت مردم به تسلیم در برابر تجاوز هیئت حاکمه بحقوق خویش است . «آرامش و امنیتی» که روزنامه کیهان برای «تحول» جامعه ضرور میشمارد ، در واقع چیزی جز تأمین محیط ایمنی برای متجاوزان بحقوق مردم و دستبرد به اموال عمومی و حقوق و آزادیهای اجتماعی و فردی نیست . راز تحول جامعهٔ دارای طبقات بر خلاف نوشته کیهان در برخورد نیروهای گوناگون وعقاید گوناگون ، در نبرد طبقات است . این پروسه را نیرو های زوال یابنده میتوانند کند سازند ، میتوانند موقتاً ترمز کنند ، اما نمیتوانند آنرا برای همیشه ببند کشند .

انتخابات انجمنهای استانها و شهرستانها در شرایطی میتوانست «تجربه دموکراسی» باشد ، که کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی امکان فعالیت آزاد داشته باشند ، تمام اقشار و طبقات مردم بتوانند آزادانه به کاندیداهای مورد نظر خود رأی دهند ، کاندیدا های واقعی مردم امکان شرکت در انتخابات داشته باشند . در چنین شرایطی مردم درجهٔ رشد سیاسی و شعور اجتماعی خود را بار دیگر به ثبوت میرساندند . و این میتوانست تجربهٔ آموزنده برای آنها باشد که در عین سلب حقوق مردم به مردم توهین روا میدارند و آنانرا فاقد رشد سیاسی میخوانند . اما در شرایط خفقان کنونی که آزادی عقیده و بیان ، آزادی اجتماعات و هرگونه آزادی فعالیت حزبی از مردم سلب شده و قلم ها را شکسته و بر زبانها بند نهاده اند این چگونه «تجربه دموکراسی» میتواند باشد ؟ درغیبت کلیه احزاب و سازمانهای ملی و مترقی ، در شرایط فقدان مطبوعات سخنگوی مردم و زیر نظر شبکه گسترده سازمان امنیت ، احزاب دولتی تقلید حزب اکثریت و اقلیت در آوردند و جالب آنکه حزب اکثریت که قبل از انتخابات از زبان نخست وزیر اعلام داشته بود ما قطع داریم در این انتخابات به پیروزی قطعی نائل خواهیم آمد ، حتی به حزب فرمایشی اقلیت هم مجال نداد . درهمه‌جا یا کاندیداهای حزب اکثریت سر از صندوق درآوردند و یا کسانیکه پذیرفتن عضویت حزب اکثریت را ضامن پیروزی خود در انتخابات کردند ، و نام این خیمه شب بازی را گذاردند انتخابات انجمنهای استانها و شهرستانها و اینکه گویا «یکی از بزرگترین آرزوهای مشروطیت» پس از ٦٥ سال تحقق یافته است . در مراسم افتتاح کنگرهٔ همین انجمنها شاه مطالبی در بارهٔ «دموکراسی» اظهار داشت که در شمارهٔ آینده «مردم» ما به بحث در بارهٔ آن خواهیم پرداخت .

آنها که مردم را متهم به فقدان رشد سیاسی میکنند دیکتاتوری را برای پوشش اقدامات ضد ملی خود ضرور میشمارند . چون نماینده مردم نیستند از تظاهر ارادهٔ مردم بیم دارند . اما هرگز تاریخ نشان نداده است که بتوان ملتی را برای همیشه به بند کشید .

ملت ایران دیر زمانی است که شایستگی خود را برای برخورداری ازمواهب دموکراسی اصیل بثبوت رسانده و منکرین این شایستگی را هرگز نخواهد بخشود .

مینو

دنباله از صفحه ۱

مهواره خودکار «لونا ــ ١٦»

جهشی است در پژوهشهای کیهانی

سنگهای «دریای فراوانی» ماه و تنها باشش دقیقه تأخیر نسبت به محاسبات قبلی ، در هشتاد کیلومتری شهر «جزقازغان» واقع در ۲۰۰ کیلومتری فرود گاه کیهانی «بایکانور» (کازاخستان شوروی) آرام فرود آمد و بدینسان یك هنرنمائی نوین علمی و فنی شوروی با کامیابی تمام پایان یافت . بار سنگ بلا فاصله برای بررسیهای علمی به مسکو انتقال یافت .

«لونا ـ ۱٦» از سلسله مهواره‌هائیست که برخی از آنها توانستند در تاریخ فضائی ، برای اولین بار به موفقیت هائی دست یابند . از آنجمله «لونا ـ ۳» در سال ۱۹۵۹ برای نخستین بار بخش نهفتهٔ ماه را عکاسی کرد و «لونا ـ ۹» در سال ١٩٦٦ برای اولین بار بآرامی بر سطح ماه نشست واینك «لونا ـ ۱٦» برای اولین بار ، در شب ماه در یك فضای مسطح پائین آمد و بشکل خود کار به عمق ۳۵ سانتیمتر صخره های ماه را در شرایط یك سرمای سخت کیهانی کاوید و در یك محفظهٔ دربسته قرار داد و بار دیگر اوج گرفت و بزمین باز گشت . پرواز فاصله ماه ـ زمین را «لونا ـ ۱٦» بدون اصلاح مسیر انجام داد .

تازگیهای فنی «لونا ـ ۱٦» متعدداست: مثلا دانشمندان شوروی موفق شدند در فاصله ۱۱۰ کیلومتری زمین برای نخستین بار مهواره را با سرعتی بزرگ بجای مدار بیضی بلا فاصله وارد مدار دورانی سازند .

دستگاههای ماوراء دقیق الکترونیك ، دستگاههای رهبری از دور ، مکانیسم ارتفاع سنجی از دور که بکمك آن نشست دقیق و آرام بر سطح ماه عملی شد ، دستگاههای سمت یابی کیهانی ، موتور های خود کار سوخت مایع و شعاعی و دیگر وسایل اتوماتیك «لونا ١٦» تکامل فنی جالب این مهوارهٔ شوروی را نشان میدهد .

مهواره‌های خودکار نوع «لونا ـ ١٦» بنا به تصریح دانشمندان شوروی از بیست الی ۵۰ برابر از کشتیهای فضانورد با سر نشین ارزانتر هستند. با این دستگاهها میتوان بدون خطر برای جان انسان ، تحقیقات وسیعی دربارهٔ جغرافیای ماه ، ترکیب پوسته و زیر زمین آن انجام داد . این مهواره ها میتوانند در آینده در مریخ وزهره بنشینند و دربارهٔ خورشید

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۳

روش خطرناك

نخستین بار نیست که کسانیکه در سراشیب سقوط هستند خطر آنرا دارند که همه کس و همه چیز را با خود ببرند . اگر ما میگوئیم روشی که از طرف عناصر چپ رو و چپ نما برای اخراج مخالفان عقیده ای خود در کنفدراسیون در پیش گرفته شده خطرناك است برای آنست که این خطر وجود دارد که آنها در این سراشیب سقوط کنفدراسیون را نیز که محصول سالها مبارزه دانشجویان دمکرات و مترقی است بهمراه خود ببرند . تاکنون روشهای چپ روانه و ماجراجویانه ، روش ضد توده‌ای و ضد شوروی لطمات سنگینی به جنبش دانشجویان ایرانی وارد آورده و کنفدراسیون را با تفرقه و تشتت فکری بیسابقه و بحران خطرناکی روبرو ساخته است . اگر به روش جدید اخراج صاحبان عقاید گوناگون د[illegible] دادهشود خطر تلاشی کنفدراسیون وجود دارد و مسئولیت آن فقط و فقط بر عهده عناصر منحرفی است که در لباس «چپ» همان سیاستی را تعقیب میکنند که عناصر راست و رژیم سالهاست دنبال میکنند : یعنی تلاشی کنفدراسیون. واینهم برای اولین بار نیست که اوپورتونیستهای راست و «چپ» سرانجام بهم میرسند .

ما بهمه دانشجویان دمکرات و مترقی هشدار جدی میدهیم که با این روش خطرناك بمبارزه جدی برخیزند ، بخواهند که عمل غیر قانونی اخراج دانشجویان عضو کنفدراسیون لغو گردد و مرتکبین این اعمال غیر قانونی و ضد دمکراتیك وناقض اساسنامه کنفدراسیون شدیداً مورد باز خواست قرار گیرند . فقط اتحاد و مبارزه نیرو های دمکرات و مترقی دانشجوئی است که خواهد توانست توطئه های عناصر ضد کنفدراسیونی را عقیم گذارد ، بر انحرافات «چپ» و راست غلبه کند و جنبش دانشجویان ایرانی را بیش از پیش در خدمت جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیك مردم ایران قرار دهد . م. انوشه

دنباله از صفحه ١

باز هم در باره سرنوشت يك شعار

حتی بمخالفت واداشته و بناچار گردانندگان «توده» را وادار به دفاع از خود کرده و بهمین جهت این ویژه نامه در باره کردستان توجیه نامه از آب در آمده است.

در اینجا قصد ما بررسی تئوریها، تزها و نظریات ضد مارکسیستی و اطلاعات تحریف شده‌ای نیست که در این نشریه انباشته شده‌است. منظور ما پلمیك باسازمانی نیست که دیگرفقط از آن نامی باقی مانده ـ آنهم نام غصبی. قصدما آنستکه(همانطور که‌در مقاله «سرنوشت يك شعار» درباره وقایع فارس مندرج در شماره ٣٥ «مردم» نشان دادیم و تا کنون‌حتی يك کلمه‌هم دررد آن از طرف مائوئیستهای رنگارنگ ایرانی که از شورش جنوب دفاع میکردند، چیزی نوشته نشده است) از زبان خود این افراد نشان دهیم که چگونه شعاری که برپایه تحلیل مارکسیستی ـ لنینیستی پدید نشده باشد در عمل با شکست روبرو میشود و این شکست چه عواقب ناگوار دردناك وخطرناکی برای مجموعه جنبش دارد. این هشدار مجدد ما به آن جوانان با حسن نیت ولی گمراهی است که هنوز بنادرستی این شعار در شرایط مشخص کنونی ایران پی نبرده‌اند.

تضاد ها و اعترافات

نخست به‌ستایش توده‌از «مبارزه مسلحانه در کردستان ایران» در ویژه نامه مربوط به کردستان توجه کنید:

«این جنبش از دهقانان اسلحه بدست تشکیل شد و برخلاف گمانها و شایعات نادرست دارای خصلت عشیره‌ای نبود و مهمتر از همه اینکه هدفهای آن سیاسی و مترقی بود و به نسبت قیامهای پیشین در درجه پیشرفته تری قرار داشت.» (صفحه٦)

«رهبری مبارزه این حقیقت را باز شناخته و در مورد آن‌قاطعانه وحدت داشته که «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید.» آنها در مبارزهٔ خود نسبت به‌شاه و حکومت ارتجاعی ایران برخورد قاطع داشتند، آنرا دشمن خونخوار خلق کرد و همه خلقهای ایران میدانستند. انقلابیون کرد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا را بدرستی بمثابه دشمن شماره يك خلقهای جهان شناخته بودند... در مورد خلقها و نیرو های دیگر اپوزیسیون ایران برخورد اساسی صحیحی وجود داشت... آنها راه مبارزه مسلحانه را انتخاب کرده و بدرستی از روستا شروع کرده بودند.» (صفحه ١٥) «پیش مرگ ها سطح بالائی از آگاهی سیاسی داشتند.» (صفحه ١٧).

اینك به ارزیابی دیگر «توده» در همین ویژه نامه مربوط به کردستان توجه کنید:

«سیاست آنها برای تشکل و بسیج توده ها هنوز درمراحل اولیه بود. تشکیلات براساس کار فردی گسترش میافت. دستجمعی کار های تبلیغاتی وسیع هنوز انجام نمیگرفت. از لحاظ نظامی، استراتژیك و تاکتیك نیز مراحل ابتدائی خودرا میپیمود...، درمجموع استراتژی دفاع پاسیو عملی میشد... اصل تمرکز شناخته نبود...» (صفحه ١٦)

«شعار عمده جنبش شعار ملی بود و به مسئله مبارزه طبقاتی توجه مشخص نشده بود. به این دلیل‌بود که هنوز توده های وسیع دهقانان فقیر و بی‌زمین‌بدان نپیوسته بودند.» (ص١٨)

«در اثر فشار زیاد قوای دولتی از یکطرف و نبودن شخصیتی که بتواند رهبری جنبش‌را خوب در دست بگیرد، در نتیجه پیدا شدن اختلافات‌زیاد و نیزبکار برد تاکتیکهای ماجرا جویانه و سیاست مشوش عده‌ای ازپیشمرگه‌ها بنزدملا مصطفی‌فرارمیکنندو صفوف پارتیزان ها کم کم متلاشی میشود.» (صفحه ١٩)

«مبارزه مسلحانه به اندازه کافی تدارك نشده بوده است... اولین کمبود اساسی درتدارك مبارزه مسلحانه‌فقدان خط روشن سیاسی کافی در مسائل مختلف میباشد. رهبری مبارزه نه تنها برنامه کار و خط مشی منظمی ننوشت و انتشار نداد، بلکه هیچ ارزیابی از گذشته حزب‌دمکرات کردستان، از کار در گذشته دور و نزدیك، اختلافات موجود و علل آن، تاریخچه و کمیته انقلابی، شرایط و دورنمای‌مبارزه مسلحانه، سیاست مشخص نسبت به احزاب مختلف... بطوریکه بتواند اقلا درخود رهبری‌وحدت نسبتاً عمیقی‌بوجود آورد... از سوی دیگر سازمان سیاسی که مبارزه بتواند به آن پشت بدهد وجود نداشت... رهبری جنبش بطور کلی از لحاظ تئوری ضعیف بود...» (صفحه ٣٠) و بطورخلاصه

«١ـ سیاست و خط رهبری روشن نبود و پیوند مسئله طبقاتی بامسئاه ملی درك نشده‌بود.
٢ـ سازماندهی سیاسی خوبی وجود نداشت.
٣ـ استراتژی و تاکتیك صحیح جنگ بکار برده نمیشد.
٤ـ حزب دمکرات ایران تکه تکه شده و عده‌ای از رهبران نزد ملا مصطفی باقی مانده بودند.
٥ـ امکان کمك به آن از خارج و نقاط‌دیگر ایران هنوز وجودنداشت» (صفحه ٢٠ـ٢١)

بهای‌اشتباه را که میپردازدو مسئولیت باکیست؟

از خوانندگان گرامی تقاضا داریم یکبار دیگر این اظهارات را با هم مقایسه کنند. ببینند چه کسانی با چه شیوه‌ای و با چه سلاحی‌میخواهندانقلاب ایران‌را «رهبری» کنند. ببینند که چگونه مشتی ماجراجوی سیاسی به جریانی دامن میزنند و از آن‌دفاع میکردند و میکنند که بنا به اعتراف‌خودشان هیچ چیز آن تدارك نشده بوده است.

در این نکته تردیدی نیست که وقایعی مانند «شورش جنوب» و «اقدامات مسلحانه در کردستان» نشانه ای از نارضایتی مردم و تظاهری از مبارزه و مقاومت خود بخودی آنهاست و باید با تحلیل مارکسیستی آنرا مورد بررسی و ارزیابی علمی قرار داد و از جنبه های مثبت و منفی آن برای مبارزات آینده درس گرفت.

صحبت بر سر این نیست که کسانی آمادگی خود را برای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع‌با ایثار جان خود بثبوت رسانده‌اند. ما در برابر این شهیدان سر تعظیم فرود میآوریم و خاطره آنان را گرامی داشته‌ایم و میداریم. مسئله این نیست که رژیم با بیرحمی و وحشیگری هر گونه مقاومتی بویژه مقاومت مسلحانه را سر کوب میکند. ما همواره این سیاست ضد خلقی رژیم را محکوم کرده‌ایم. سخن دراینجانیست که‌هر مبارزه‌ای فداکاری و قربانی میطلبد و احتمال شکست در آن هست. حزب‌مادرمبارزه تاریخی خود مظهری از فداکاری‌و جانبازی انقلابیون بوده و متحمل شکست هم شده است.

جان مطلب‌در اینجاست که‌این‌انقلابیون کاغذی با ماجراجوئی خود، بدون کمترین تدارك سازمانی و سیاسی و بدون پدیدآمدن شرایط عینی وذهنی انقلابی از یکطرف‌زندگی عده‌ای را برباد میدهند و از طرف دیگر با شکست ماجرای خود زمینه را برای نومیدی و دلسردی فراهم میسازند و بالنتیجه بجای آنکه جنبش انقلابی‌را به‌پیش رانند عملا آنرا به قهقرا میکشانند. اینست آنچه که‌دردناك و خطرناك است. بهای اشتباه يك مشت ماجراجوی سیاسی را مردم با جان خود می پردازند. اینست آن مسئولیت خطیری که بر دوش این ماجراجویان سیاسی است که ماسك مارکسیسم‌ـ‌لنینیسم بچهره زده‌اند.

مهم آنستکه باید از تجربیات گذشته درس گرفت.باید به مارکسیسم‌ـ‌لنینیسم وفادار بود و آنرا با خلاقیت بکار بست. باید اشتباه خود را دید، به آن اعتراف کرد و در راه تصحیح آن کوشید. ولی چه باید گفت به کسانیکه بار سنگین شکست محتوم «شورش جنوب» و «مبارزه مسلحانه کردستان» بر دوش آنها سنگینی میکند و باز هم مینویسند «امکان آغاز دوباره مبارزه مسلحانه کاملا وجود دارد». (صفحهٔ ٢١) چه باید نامید کسانی را که معتقدند «این مبارزه اگر در گیرد دارای رهبری متمرکز نخواهد بود. بیشتر قیامهای‌خود بخودی دسته‌هائی ازدهقانان خواهد بود که دست به تفنگ برده علیه رژیم خواهندجنگید» (صفحه ٢١)وبازهم مینویسند «تیغه های طلائی آفتاب پیروزی از دور می درخشد»؟ (صفحه ٢٨)

ما قضاوت قطعی رابعهده خوانندگان گرامی میگذاریم.

وظیفه هر انقلابی واقعی است که با مبارزه بر ضد هر گونه انقلابیگری کاذب از طرفی و تسلیم‌طلبی‌از طرف دیگر راه‌دشوار جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیك خلقهای ایران را هموار سازد. فقط در چنین صورتی است که آفتاب پیروزی از دور خواهد درخشید.

م. نوری

دنباله از صفحه ٢

سالگرد انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر

حزب توده ایران بهبود و توسعه مناسبات میان ایران و شوروی را همواره پاسخگوی منافع حیاتی توده های زحمتکش کشور ما دانسته و میداند. کمکهای بیشائبه اقتصادی و فنی اتحاد شوروی بایران به بر انداختن عقب ماندگی دیرین کشور ما و به رهائی آن از قید استعمار نو که امپریالیست ها تحمیل میکنند، مساعدت مینماید.

حزب ما پیوسته هوادار فعال توسعه هر چه بیشتر این مناسبات بوده و مبارزه در این راه را وظیفه ملی و انترناسیونالیستی خود میشمارد.

رفقای عزیز!

کامیابیهای هرچه بیشتر شمارا درساختمان کمونیسم و در مبارزه برای تحقق آرمانهای اکتبر بزرگ در سراسر جهان آرزومندیم.

زنده باد پنجاه و سومین سالگرد اکتبر بزرگ!

زنده باد حزب کمونیست اتحاد شوروی!

استوار باد دوستی و همبستگی پرولتری میان حزب توده ایران و حزب کمونیست اتحاد شوروی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ٤

مهواره خودکار «لونا ـ ١٦»

و دیگر کرات منظومه ما پژوهشهای همه جانبه‌ای را عملی سازند. تنها پس از آن و در صورت تأمین کلیه شرایط پرواز های کیهانی انسان، میتوان باین کار دست زد.

این مهواره های‌خودکار، بنا به‌تصریح دانشمندان شوروی تنها به کیهان پژوهی نمی پردازند، بلکه میتوانند به بسیاری از تحقیقات‌مربوط به زمین ما کمك های گرانبها برسانند.

رؤسای‌مؤسسات بین المللی فضائی مانند «نازا» (امریکا) «جردل بنك» (انگلستان) «بخوم» (آلمان‌غربی) و غیره این موفقیت‌را بمثابهٔ يك‌هنر نمائی برجسته‌علمی و فنی ستودند.

مردم شوروی بمناسبت پیروزی تازه فضائی نشاط و غرور بحق‌خود را ضمن‌نمایش در میدان سرخ نشان دادند.

احزاب و سازمانهای‌مترقی این‌کامیابی علم و فن کشور شوروی را تبریك گفتند، ما نیز با شور تمام باین شاد باشها می پیوندیم و اطمینان داریم که دانش شوروی که در خدمت بشریت‌و ترقی‌است در آینده معجزاتی بازهم شگرف تر عرضه خواهد داشت.

ا. سپهر

رویدادهای جهان

هفتهٔ خونین اردن

«روز پانزدهم سپتامبر بدنبال یکسلسله قتل عامهای فجیع، مقامات ارتجاعی مزدور در اردن حکومت نظامی تروریستی و فاشیستی را بکشور تحمیل کردند. این دولت قانون حکومت نظامی را اعلام نمود و قتل عامهای فجیعی علیه توده های خلق اردن، علیه نیرو های میهنی و مترقی آن و علیه جنبش مقاومت دلیرانهٔ فلسطینی ها سازمان داد. بسیاری از خانه ها با ساکنان آن نابود شدند.»

خبر فوق که مأخوذ از پیام مشترك احزاب کمونیست اردن، سوریه و لبنان است نشان دهندهٔ وضع موحشی است که بویژه طی هفتهٔ متعاقب حکومت نظامی ژنرال محمدداود در امان و سایر نواحی اردن حکمفرما بوده است، قرارداد آتش بسی که درنتیجه مساعی رئیس جمهور فقید مصر، جمال عبدالناصر و دیگر زمامداران کشورهای عربی بین یاسر عرفات و ملك حسین امضاء گردید، نه تنها برای حسین که مدعی شده بود در ظرف چند ساعت بر هر گونه مقاومتی غلبه خواهد کرد، بمنزله شکست مسلمی است بلکه نقشه امپریالیست های امریکائی و وابستگان صهیونی آنها را نقش بر آب ساخت. در واقع مقاومت دلیرانهٔ نیرو های فلسطینی و پشتیبانی جدی کشورهای عربی و تمام مردم ترقیخواه جهان از یکسو و هشدار باش بموقع و محکم اتحاد جماهیر شوروی به امریکا ازسوی دیگر نقشهٔ سازمان های جاسوسی امریکا را که با تبانی بین لوئی براون سفیر جدید امریکا در امان و ملك حسین بمنظور مداخله مسلحانه ایالات متحده و نیروهای اسرائیل ترتیب داده شده بود عقیم ساخت.

در برابر هشدار باش محکم و قاطع اتحاد شوروی نیکسون جرأت نکرد نقشه‌های تجاوزکارانه خود را عملی سازد و از سیاست «اعراب علیه اعراب» برای پیشبرد مقاصد غارتگرانه و تجاوزکارانهٔ امپریالیسم استفاده نماید. هفتهٔ خونین هم برای حسین و هم برای امپریالیستهای امریکائی با عدم موفقیت پایان یافت.

دومین کنگره حزب کمونیست عراق

دومین کنگره حزب کمونیست عراق، درعراق تشکیل شد. در آغاز دبیراول حزب کمونیست عراق رفیق «عزیز محمد» به کنگره گزارش داد. کنگره تکامل وضع سیاسی و اجتماعی عراق را در سه سال اخیر تحلیل نمود و از اولیای امور خواست تا در جهت تحکیم وحدت ملی گام بردارند کنگره موافقت خود را با تشکیل کنفرانس کشوری از تمام احزاب میهن پرست و گروه های ملی اعلام نمود، تا این کنفرانس مسئله تشکیل جبههٔ واحد ملی را مورد مذاکره قرار دهد. کنگره در بارهٔ برنامهٔ جدید حزب تصمیم گرفت. رفیق «عزیز محمد» مجدداً بسمت دبیراول حزب انتخاب گردید.

ما موفقیت حزب برادر، حزب کمونیست عراق را در پیشبرد هدفهای عالی ترقی خواهانه برای آزادی و استقلال کشور و تأمین زندگی بهتر خلقهای عراق آرزو می کنیم. گزارش مفصل تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست عراق را در شماره آینده ماهنامه مردم درج خواهیم نمود.

جعلیات پنتاگون در بارهٔ بحران دریای کارائیب تکذیب میشود

روزنامهٔ پراودا ۳۰ سپتامبر جعلیات مقامات وزارت جنگ امریکا را دائر براین که گویا اتحاد شوروی در کوبا پایگاه زیر دریائی ساخته است جداً تکذیب نموده می نویسد: واشنگتن کارزارهای تبلیغاتی جعلی راه میاندازد بدون آنکه توجهی بعواقب وخیم آن داشته باشد... این شایعات بمنظور آن است که زمینه ای برای انتخابات آیندهٔ کنگره که در ماه نوامبر جریان خواهدیافت بسود دستگاه دولتی فراهم کرده افکار عمومی را برای تصویب اعتبارات جنگی آماده سازد.

اعمال سیاست لنینی دربارهٔ چین

بمناسبت بیست و یکمین سال تشکیل جمهوری توده ای چین روزنامه ایزوستیا مینویسد که حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی همواره سیاست اصولی و روش‌خود را درمورد مناسبات با چین تعقیب میکنند. این سیاست مبتنی است بر دوستی و ایجاد مناسبات حسن همجواری با چین و از بین بردن کلیهٔ مسائلی که موجب تیرگی روابط بین دو دولت میشود. سپس روزنامه ایزوستیا تحریکات امپریالیستها و نیروهائی را که هوادار تشدید وخامت در روابط بین دو کشور هستند فاش میسازد.

نشریات حزب توده ایران در فستیوال روزنامه «اونیتا»

از روز ۹ تا ۱۳ سپتامبر فستیوال بزرگ روزنامه «اونیتا» ارگان حزب کمونیست ایتالیا در فلورانس برگزار شد. در این فستیوال صدها هزار نفر شرکت کردند.

فدراسیون دانشجویان ایرانی در ایتالیا در غرفه ای که به ایران اختصاص داده شده بود، با عکسها و پلاکاتهائی در بارهٔ زندگی مردم ایران شرکت کنندگان در فستیوال را با ایران آشنا میکرد.

حزب کمونیست ایتالیا در غرفه های کتاب، نشریات حزب توده ایران را درمعرض تماشای شرکت کنندگان گذارده بود. این نشریات بویژه مورد توجه ایرانیان شرکت کننده در فستیوال قرار گرفت.

نمایش زندگی و مبارزه مردم ایران
در غرفه «ماهنامه مردم»

جشن سالانهٔ روزنامهٔ «اومانیته» ارگان حزب کمونیست فرانسه در روز های ۱۱ و ۱۲ سپتامبر در پاریس بر پا بود. جشن امسال که با صدمین سال تولدلنین بزرگ و پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست فرانسه مصادف بود، شکوه و جاذبهٔ بیشتری داشت. «ماهنامه مردم» بنا بر سنت پیشین برای آشنا ساختن مردم فرانسه با زندگی و مبارزه مردم ایران با تشکیل غرفه‌ای دراین جشن بزرگ شرکت نمود. غرفهٔ «مردم» با پرچم ایران تزئین شده بود.



تابلو هائی که توسط یك هنرمندجوان و با ذوق ایرانی تهیه شده بود، توجه بازدید کنندگان را جلب میکرد. یکی از این تابلو ها «کاسك فاشیسم» بود که وجود ترور و اختناق را در ایران نشان میداد. مبارزهٔ پیگیر مردم علیه بیدادگری رژیم، با تابلوی دیگری که مشت برافراشته‌ای را از میان پرچمها نشان میداد تصویر شده بود. تابلوی سوم گسستن زنجیر ها را نشان میداد که نمودار پیروزی بی تردید مردم درمبارزه بخاطر آزادی و استقلال بود.

در بالای غرفه شعار زنده باد پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران بچشم میخورد و در سمت دیگر شعارهای زیرین دیده‌میشد.

حزب توده ایران:

— علیه تضییقات تبهکارانه رژیم اعتراض میکند؛

— علنیت خود را می طلبد و خواستار آزادی های سیاسی و سندیکائی است؛

— از کمونیستها و دموکراتهای فرانسه میخواهد تا برای آزادی حزب توده ایران کارزار تبلیغاتی انجام دهند؛

— به حزب کمونیست فرانسه بمناسبت پنجاهمین سالگردش درود میفرستد و از کمکهای برادرانه آن سپاسگزار است.

در غرفهٔ ماهنامه مردم که مورد بازدید عده کثیری قرار گرفت، تاریخچه مختصر فعالیت حزب توده ایران بزبان فرانسه بین بازدید کنندگان فرانسوی پخش گردید و مطبوعات و انتشارات حزب توده ایران بزبان های فارسی و آذربایجانی به بازدید کنندگان ایرانی فروخته شد.

برای آشنائی مردم فرانسه با هنر زحمتکشان ایرانی، مصنوعات متنوع ایرانی از قبیل انواع پارچه های دستباف، قاب عکس، قالیچه، پوستین و غیره بمعرض نمایش گذارده شده بود که بطور عمده از طرف بازدید کنندگان خریداری شد.

یك هیئت ده نفری از اعضاء کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه از غرفهٔ ماهنامهٔ مردم دیدن نمود و حزب ما را به کمک های برادرانه کمونیستهای فرانسه در آینده نیز مطمئن ساخت.

تسلیت



با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق مهندس رستم داخته پس از یك بیماری طولانی در سن شصت و سه سالگی در بیمارستان شهر دوشنبه در گذشته است. رفیق داخته از آغاز تأسیس حزب توده ایران و شورای‌متحده در این سازمانها شرکت داشته‌و مدتی‌مسئول‌این سازمانها در بندرشاه بوده‌است. وی تا آخرین نفس به آرمان حزب و سوسیالیسم وفادار بود. ما درگذشت رفیق داخته را به همسر و فرزندان ایشان صمیمانه تسلیت میگوئیم.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

دانش و فن شوروی بار دیگر به یك کامیابی بزرك و دورانساز دست یافته است. «لونا ۱۷» یك آزمایشگاه سیار فضائی بنام «لوناخود» (مه پیما) را آرام برسطح ماه قرار داده و این آزمایشگاه تاکنون قریب ۲۰۰ متر زمین ماه را طی کرده است. ما این توفیق تازه و بزرك دانش و فن شوروی را به مردم شوروی و حزب کمونیست شوروی صمیمانه شادباش میگوئیم.

در کنفرانس بین المللی علمی بمناسبت صد و پنجاهمین سال تولد
فریدریش انگلس



بمناسبت صد و پنجاهمین سال تولد فریدریش انگلس (۱۸۲۰ - ۱۹۷۰) و بنا بدعوت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان در روز های ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۱۹۷۰ در شهر برلین (در بنای کمیته مرکزی) یك کنفرانس علمی تشکیل بود. در این کنفرانس نمایندگان چهل حزب و سازمان کمونیستی ودموکراتیك ونیزرهبری و کارکنان مهم حزبی ودولتی و علمی جمهوری دموکراتیك آلمان شرکت جستند. از طرف حزب توده ایران رفیق احسان طبری در این جلسه شرکت نمود.

گزارش دهنده اصلی در این جلسه از طرف حزب سوسیالیست متحده آلمان رفیق فریدریش ابرت عضو هیئت سیاسی این حزب بود که پس از نطق افتتاحی رفیق اولبریشت، رشته کلام را بدست گرفت و

دنباله در صفحه ۷

تحولی تازه در مناسبات اقتصادی ایران
با کشور های سوسیالیستی

مرحله‌ای نوین در مناسبات ایران با کشور های سوسیالیستی

در جهت بسط مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فنی ایران و شوروی دو گام بسیار مهم تازه برداشته شد: انعقاد قرار داد بازرگانی پنجسالهٔ جدید برای سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۵۴ و امضاء موافقتنامه در زمینه ایجاد همکاریهای دراز مدت اقتصادی و فنی برای ۱۰ - ۱۲ سال آینده.

مطابق قرارداد بازرگانی که درمرداد ماه سال جاری بامضا رسید، حجم مبادلات کالائی میان ایران و شوروی در پنجسال آینده به بیش از ۱ میلیارد دلارخواهد رسید.

صادرات ایران به شوروی در این مدت به ۷۲۰ میلیون دلار بالغ شده و در پایان‌مدت قرارداد به ۳ برابر صادرات در سال ۱۳۴۸ خواهد رسید. ضمناً به حجم صادرات کالا های صنعتی ایران‌بمراتب افزوده خواهدشد. واردات ایران از شوروی در این مدت به ۳۱۸ میلیون دلار خواهد رسید. واردات وسائل صنعتی و فنی ایران از شوروی در پایان پنجسال ٤ برابر واردات سال ۱۳۴۸ خواهد بود. همچنین یك شرکت مختلط حمل و نقل با سرمایه برابر بمنظور حمل کالامیان دو کشور تأسیس خواهد شد.

مطابق موافقتنامه همکاریهای اقتصادی و فنی که در مهر ماه سال جاری در پایان مذاکرات سومین اجلاسیه کمیسیون دائمی همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی بامضاء رسید در بارهٔ اقدامات زیرین میان دو کشور توافق اصولی بعمل آمد: ایجاد دومین لولهٔ

دنباله در صفحه ۲

در پایان ماه سپتامبر سال ۱۹۷۰ جلسه تبادل نظری میان نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری برای بررسی مسائل مبارزه ضد امپریالیستی تشکیل شد. از طرف حزب توده ایران نیز هیئتی شرکت نمود. ذیلا متن اعلامیه‌ای که در پایان این جلسه بتصویب رسید درج میگردد.

اعلامیه مربوط به دیدار نمایندگان احزاب کمونیست وکارگری

در روز های ۲۸ - ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۷۰ جلسهٔ تبادل نظری میان نمایندگان ٤٥ حزب کمونیست و کارگری برای بررسی برخی از مسائل مبرم مبارزه ضد امپریالیستی تشکیل شد. هیئت های نمایندگی آمادگی احزاب خود را در زمینهٔ کوشش برای‌توسعه همکاری و تحکیم همپیوستگی صفوف کمونیستها و سایر سازمانها و نیروهای ضدامپریالیستی برپایه برابری حقوق ونیز برای‌تقویت اقدامات مشترك درمبارزه علیه امپریالیسم تأیید کردند.

این دیدار در محیط کار جدی و با روح رفاقت و همبستگی انجام گرفت.

راه واقعی مبارزه با کنسرسیوم
اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت است

مادام زمانیکه بر سر بهای نفت بین دولت ایران و کنسرسیوم بین‌المللی نفت اختلاف حاصل شد و بدنبال آن اختلافات دیگری پیش آمد و مطرح گردید، بین نمایندگان کنسرسیوم و شرکت ملی نفت ایران هر سال دو بار مذاکراتی برای حل این اختلافات صورت میگیرد. و در این دوران است که مقامات دولتی و روزنامه های دولتی نیز به بحث و اظهار نظر در باره مناسبات ایران و کنسرسیوم میپردازند. امسال نیز پس از آغاز نخستین مذاکرات بین ایران و کنسرسیوم‌خود شاه پیشقدم شد و در گشایش اجلاسیه جدید مجلسین سنا و شورا درباره نفت و کنسرسیوم مطالبی گفت، که صرفنظر از نتیجه مذاکرات که تا این لحظه هنوز برای ما روشن نیست لازم به بررسی جدیست. شاه گفت: «همچنان که گفتیم مصمم هستیم که از نفت خود-

دنباله در صفحه ۲

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت تشکیل دهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان شادباش زیرین را ارسال داشته است.

به دهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران تشکیل دهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان را از جانب خود و تمام اعضای حزب ما بشما نمایندگان کنگره و توسط شما بتمام کمونیستها و تمام خلق قهرمان مجارستان صمیمانه و برادرانه شادباش میگوید.

دوران بیست و پنجساله ساختمان سوسیالیسم در سرزمین مجارستان مهمترین مرحلهٔ تکاملی را در سراسر تاریخ مجارستان تشکیل میدهد. طی این مدت در حیات مردم

بقیه در صفحه ۷

تحریکات امپریالیسم در خاور میانه

روز ششم نوامبر آتش بس نود روزه در جبهه های جنگ خاورمیانه پایان یافت و برای نود روز دیگر تمدید گردید. منظور از آتش بس که مورد قبول جمهوری متحد عرب و کشور اردن و اسرائیل قرار گرفت و سوریه نیز آنرا عملا اجرا نمود، این بود که در این دوران مذاکرات با دکتر یارینگ ازطرف متخاصمان برای اجرای تصمیم شورای امنیت آغاز گردد و با تخلیه زمینهای اشغالی از طرف اسرائیل و حل نهائی بحران خاورمیانه و مسئله فلسطین صلح در این منطقه مستقر گردد. با اینکه طرح آتش بس از طرف راجرز وزیر خارجه امریکا تنظیم شده بود،

دنباله در صفحه ۸

نامهٔ شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران به رئیس جمهوری شیلی

به حضرت دکتر سالوادر آلنده رئیس جمهوری شیلی

کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب شما را بریاست جمهوری شیلی بشما و بوسیله شما به جبهه وحدت توده ای و تمام مردم شیلی تبریك میگوید.

انتخاب شما بریاست جمهوری شیلی تنها پیروزی نیروهای دموکراتیك و مترقی

دنباله در صفحه ۷

هم میهنان! برای نجات جان انجلا دیویس بانوی دانشمند و مبارز دلیر سیاه پوست امریکائی مبارزه کنید!

دنباله از صفحه ۱

تحولی تازه در مناسبات . . .

گاز سراسری ایران و دو برابر کردن میزان صادرات گاز به شوروی ، ایجاد واحد های تولید نیروی حرارتی و واحدهای کودشیمیائی بر پایهٔ گاز سرخس (در شمال شرقی مشهد)، افزایش ظرفیت کارخانه ذوب آهن اصفهان تا ٤ میلیون تن در سال ، ایجاد تأسیسات آبی جدید برروی ارس و احداث واحدهای کشت و صنعت ، بپا داشتن مؤسسات پتروشیمی برای تأمین حوائج ایران و نیاز های دراز مدت اتحاد شوروی، همکاری در اکتشاف نفت در مناطق جنوبی دریای خزر و نواحی شمال و فلات مرکزی و همچنین اکتشاف مواد معدنی دیگر در نواحی مختلف کشور ، واگذاری ٤٠ میلیون روبل اعتبار برای توسعه صنایع ایران ، تأمین اعتبار و کمکهای لازم برای تأسیس ۸ مرکز تعلیمات حرفه‌ای . در موارد معین حوائج ۱٥ ساله اتحاد شوروی بمحصولات صنعتی و فرآورده های کشاورزی ایران از قبل تعیین خواهد شد و ایران تولید این کالا ها را طی ۱٥ سال آینده با در نظر گرفتن این حوائج برنامه ریزی خواهد نمود.

بطوریکه ملاحظه میشود ، موافقت نامه های جدید ادامه ساده و یا بسط عادی مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران و شوروی نبوده ، بلکه متضمن عناصر کیفی نوین در آن است . این مناسبات بر پایهٔ چنان همکاریهای وسیع و دراز مدتی استوار خواهد شد که ناگزیر باید بمثابه یك عامل پایدار و رقم قابل ملاحظه (بخصوص برای اقتصاد ایران) در تنظیم برنامه های اقتصادی آتی هر دو کشور منعکس گردد . اکنون میتوان از پدید آمدن یك گرایش دراز مدت در مناسبات اقتصادی ایران با کشور های سوسیالیستی صحبت داشت .

مناسبات مبتنی بر اصول کیفی نوین

توسعه روابط بازرگانی کشور های سوسیالیستی و بویژه بسط دامنه مناسبات اقتصادی و فنی این کشورها و در درجه اول اتحاد شوروی با ایران تحولی کیفی در چگونگی روابط بازرگانی و اقتصادی ایران با کشور های خارجی و مرحلهٔ نوینی در رشد اقتصادی کشور پدید آورده است .

مناسبات اقتصادی بازرگانی کشورهای سوسیالیستی برخلاف مناسبات کشور های امپریالیستی بر پایه برابری حقوق ، احترام بحق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی ایران استوار است ، یعنی از لحاظ سیاسی استقلال ایران را کاملا ملحوظ میدارد . همین امر به تنهائی تمایز کیفی مناسبات کشور های سوسیالیستی را با نوع مناسبات کشور های امپریالیستی با وضوح تمام نشان میدهد .

از لحاظ صرفاً اقتصادی نیز مناسبات کشور های سوسیالیستی که بر منافع متقابل مبتنی است ، با مناسبات اقتصادی و بازرگانی کشور های امپریالیستی که مطلقاً در فکر منافع یکجانبه خود بزیان کشور های کمرشد هستند ، از ریشه و اساس تفاوت دارد .

همکاریهای کشور های سوسیالیستی در جهت ایجاد رشته های تولیدی و بخصوص رشته های کلیدی صنایع در ایران است . بنیاد گذاری صنایع بزرگ تولید کننده وسائل تولید که استروکتور صنایع ومجموعهٔ اقتصاد ایران را دگرگون میسازد ، فقط به پایمردی کشور های سوسیالیستی انجام گرفت ، اعتبارات ناشی از این مناسبات با شرایط بسیار سهل و از جمله با بهرهٔ نازل (۲ ـ ۳ درصد) واگذار میشود ، باز پرداخت اصل و بهره وامها به ارز داخلی و از طریق فروش کالاهای سنتی و صنعتی ایران انجام میگیرد و ضمناً وزن کالاهای صنعتی درصادرات ایران بکشورهای سوسیالیستی بیش از پیش افزایش میبابد . ترازنامه بازرگانی کشورهای سوسیالیستی با ایران بطور کلی متعادل و در مواردی حتی بسود ایران است ، کشور های سوسیالیستی بازاری وسیع و پایدار و آزاد از رقابت و نوسان برای کالا های صنایع نوپای ایران هستند . کشورهای سوسیالیستی با تکنیك مترقی و متخصصین کار آزمودهٔ خود در زمینهٔ استفاده از منابع طبیعی وتربیت نیروهای انسانی امکانات بی نظیر برای میهن ما فراهم میآورند .

مقایسه چگونگی مناسبات اقتصادی و بازرگانی کشور های امپریالیستی با مناسبات اقتصادی و بازرگانی کشور های سوسیالیستی با ایران تفاوت کیفی این دو نوع مناسبات را بهر فرد منصف و بی غرض بثبوت میرساند. نتیجه مستقیم بسط مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران با کشور های سوسیالیستی آن است که از دامنه تسلط انحصار های کشور های امپریالیستی بر اقتصاد ایران میکاهد و درعین حال برای تجدید نظر جدی درچگونگی مناسبات ایران با کشورهای امپریالیستی امکان واقعی پدید میآورد .

همکاری با انحصار ها زیر نقاب مبارزه با امپریالیسم

امضاء موافقتنامه های جدید اقتصادی و بازرگانی و فنی ،علاوه بر مخالفت های آشکار و پنهان و در عین حال کاملا طبیعی محافل انحصاری ، واکنش جنجالی و هیستریك خادمان نقابدار امپریالیسم‌را نیز بدنبال داشت. گفته میشود بسط مناسبات اقتصادی ایران با کشور های سوسیالیستی به نفع ایران نیست و اتحاد شوروی برای سودجوئی از سیاست نو استعماری در ایران پیروی میکند .

مخالفت با بسط مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران‌با اتحاد شوروی و متهم کردن شوروی به اعمال سیاست نو استعماری در ایران از هر انگیزه‌ای که سرچشمه گیرد چه از ناسیونالیسم کاذب روشنفکران انقلابی نما و چه‌از عداوت کین‌توزانه نسبت به شوروی نه فقط بمعنای بریدن از واقعیات زندگی و تحریف ماهیت اتحاد شوروی است بلکه بیش از همه بمعنای همکاری ضمنی با امپریالیسم و و دشمنان مردم ایران است .

این‌ناسیونالیسم کاذب نه‌بامنافع‌بورژوازی و نه با مصالح خرده بورژوازی ایران تطبیق میکند . زیرا تمام قشر های خرده بورژوازی و بورژوازی ملی ایران در بسط این روابط ذینفعندو خود یکی ازعوامل مؤثر در گرایش نوین در مناسبات اقتصادی ایران باکشور های سوسیالیستی هستند . این ناسیونالیسم کاذب و هیستری ضد شوروی را با منافع قشر های زحمتکش مردم ایران نیز پیوندی نیست ، زیرا آن دهقان رانده شده از روستا که کار و نان بدست‌میآورد و در مقابل کوره ذوب آهن آبدیدگی طبقاتی کسب میکند ، بیش از هر روشنفکر پر مدعای کابینه نشین نتایج واقعی این مناسبات را در زندگی روز مره به تجربه خویش درك میکند .

در جهان امروز که اقتصاد و تکنیك با سرعت و وسعتی بی سابقه در تاریخ رشد و تکامل میبابد، تقریباً هیچ کشوری نیست که بتواندبدون ارتباط با کشورهای دیگر اقتصاد خود را همه جانبه رشد دهد و از منابع طبیعی و نیرو های انسانی خود بنحو احسن و ثمر بخش بهره‌برداری کند.

ایران ناگزیر باید چنین روابطی با کشور های دیگر برقرار کند . نظر حزب تودهٔ ایران درباره کیفیت این روابط روشن است . ما بار ها نظر مشخص خود را اعلام داشته و گفته‌ایم که بسط مناسبات اقتصادی با کشور های سوسیالیستی با منافع حیاتی ایران هماهنگی داردوا گر هر کشور دیگری نیزروابطی ازنوع روابط کشور های سوسیالیستی با ایران بر قرار کند ، از آن پشتیبانی خواهیم کرد.

کم و کیف روابط کشور های سوسیالیستی بر همگان آشکار است . آنانکه کشور های سوسیالیستی را به پیروی از شیوه های استعمار نوین متهم میکنند ، اگر کارشان اتهام زنی و لجن پراکنی و کین توزی نیست ، با صراحت اعلام دارند که کشور های سوسیالیستی چگونه روابطی باید با ایران بر قرار کنند ، تا بزعم آنان دیگر «سوسیال امپریالیست» نباشند . اگر در اندیشه شیادی سیاسی نیستند باین سئوال پاسخ گویند و بطور مشخص نشان دهند کدام یك از قرار داد ها و کجای مناسبات کشور های سوسیالیستی با ایران بر اصول استعماری مبتنی است. اگر مخالفین مناسبات ایران و شوروی از باتلاق آنتی سویتیسم خارج شوند و واقعیات را آنگونه که هست در نظر بگیرند،دیگر شوروی رابه‌همپالگی‌با انحصار ها متهم نخواهند ساخت . مگر تولید فولاد و تراکتور و ماشین در ایران و برای ایران بازارفولاد و تراکتور و ماشین آلات انحصار ها را در ایران از دستشان خارج نخواهد کرد ، مگر خاموش شدن شعله های گازی که بیش از نیم قرن با نور خورشید رقابت میکرد و میلیارد ها ثروت‌ملی ما را دود میکردو بهوا میداد ، خاموش شدن یکی از پلید ترین و رذیلانه ترین مظاهر نفوذ انحصار ها در ایران نیست ؟

شما میخواهید سدارس در هم شکند ، کوره های ذوب آهن در هم ریزد تا مردم فقیر ایران فقیر تر گردند ، تا امپریالیسم در زیر شعله های گاز بر پیکر استخوانی مردم ایران پایکوبی کند .

شما با مخالفت خود با بسط مناسبات ایران و شوروی عملا همکاری خود را با انحصار های‌خون‌آشام‌غرب به ثبوت میرسانید. امپریالیسم میداند که توده های مردم او را شناخته اند و بهمین جهت برای سبك تر کردن بار گناهان خود میخواهد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی را نیز شریك جرم‌خودقلمداد کند.وشماچنان‌غرق‌خوشرقصی در بارگاه اربابان‌خود و انقلابی نمائی کاذب هستید که نه تنها اهمیت بسط مناسبات با کشور های سوسیالیستی را در جهت تحکیم استقلال‌اقتصادی‌و سیاسی کشور درك نمیکنید بلکه عوامل مهم بین المللی و داخلی که اقتصاد ایران را خواه ناخواه باین جهت میراند نمی بینید. حجاب آنتی سویتیسم چنان دیدگان شما را پوشانده که نه تغییر تناسب نیروها بسودسوسیالیسم‌را می بینید و نه متوجه این نکته هستید که ناتوانی بازار داخلی در جذب محصولات صنایع نو بنیاد ازیکسو و غارتگری‌سرمایه های امپریالیستی‌ازسوی‌دیگر طبقات حاکمه و دولت را ناگزیر بسوی بسط مناسبات‌با اتحادشوروی‌ودیگر کشور های‌سوسیالیستی‌برای استفاده‌ازشرایط مساعد سرمایه گذاری و بازار میکشاند .

وظیفه میهن پرستان واقع‌بین و دشمنان واقعی امپریالیسم آن نیست که ایران را از بسط روابط با کشور های سوسیالیستی باز دارند ، بلکه باید بکوشند تا دولت را بیش‌از پیش در این راه سوق دهند و با استفاده از شرایط مادی مساعدی که کمکهای دوستانه کشورهای‌سوسیالیستی‌برای‌ایران‌فراهم‌میاورد در راه بر انداختن نهائی سلطه انحصار های امپریالیستی‌و تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی کشور قدم بردارند .

مسعود

دنباله از صفحه ۱

راه واقعی مبارزه با کنسرسیوم

مان در راه تأمین پیشرفت مملکت استفاده کامل بکنیم و مطابق قطعنامه‌ای که در سال ۱۹٥۲ در هفتمین دوره سازمان ملل متحد بتصویب رسیده و در آن صراحتاً اشاره شده است که هر یك از دولتهای عضو این سازمان حق دارند آزادانه منابع طبیعی خود را بهر نوع که صلاح خویش بدانند در راه تأمین ترقی و توسعه اقتصادی خود بر اساس حق حاکمیت ملی خویش مورد استفاده قرار دهند و بر اساس قطعنامه های مشابهی که در سالهای ۱۹٦۲ در دوره هفدهم اجلاسیه سازمان ملل متحد و در سال ۱۹٦٦ در دوره بیست و یکم اجلاسیه این سازمان بتصویب رسیده ما هر اقدامی را که برای تامین منافع ایران در این زمینه لازم باشد عملا انجام خواهیم داد . البته تمایل ما اینست که در درجه اول اینکار بصورت موافقت و تفاهم با شرکت های نفتی کنسرسیوم انجام گیرد ولی اگر این نظر عملی نشود ما بوسیله وضع قانون لازم در تأمین منافع خود اقدام خواهیم »

سازش

روزنامه اطلاعات (مورخ ١٥ مهرماه) در تفسیر همین سخنان شاه مینویسد : « . . .

دنباله در صفحه ۸

دومین کنگره حزب کمونیست عراق

درسپتامبر ۱۹۷۰ دومین کنگره حزب کمونیست عراق تشکیل شد. این کنگره بدنبال یك سلسله اقدامات وسیع مقدماتی در زمینه های سیاسی وفکری و تشکیلاتی انعقاد یافت. کمیته مرکزی حزب، بیش از سه‌سال قبل، پیش نویس برنامه حزب را تهیه کرد، و آنرا برای بحث وبررسی در اختیار سازمان ها و کادرهای حزب قرار داد. کمیته‌مرکزی همچنین تعدیلات مهمی در نظامنامه داخلی حزب - که در سومین کنفرانس حزب به تصویب رسیده بود - بوجود آورد.

کمیته مرکزی اضافه بر این، گزارشی از فعالیتهای خود به کنگره تقدیم داشت. در این گزارش راجع به وضع کنونی بین‌المللی، وضع جنبش کمونیستی و جنبش آزادیبخش عرب سخن گفته میشود. گزارش شامل فصلی راجع به مسئله فلسطین و طرح های مربوط به راه حل مسالمت آمیز نیز میشود. همچنین اوضاع داخلی کشور وموضع حزب نسبت به رژیم عراق و سایر مسائل، مورد بحث قرار گرفته است.

قبل از تشکیل کنگره یك سلسله کنفرانس های محلی (ایالتی) و نیز کنگرهٔ تشکیلات کردستان حزب کمونیست عراق تشکیل شده بود که کلیه سازمانهای حزب در آن شرکت جستند وطی آنها گزارشاتی در باره پیش نویس برنامه و سیاست کلی حزب و موفقیت های سازمانها و نیز وظایف فوری حزب مورد بحث قرار گرفته بود. طی این کنفرانس ها همچنین ۱۰۲ نماینده برای شرکت در دومین کنگره حزب انتخاب شدند. شایان ذکر است که دو تن از این نمایندگان قبل از تشکیل کنگره بشهادت رسیدند. این دو عبارتند از رفیق ستار خضیر (مقدام) و رفیق محمد احمد الخضری (عادل)، یك نمایندهٔ دیگر نیز بنام رفیق عبدالامیر سعید ربوده شده و سرنوشت او معلوم نیست. عده ای دیگر از نمایندگان نیز بعلل مختلف نتوانستند در کنگره شرکت جویند. عده ای از رفقای حزبی بعنوان ناظر در جلسات شرکت کردند. نمایندگان از کارگران و روشنفکران انقلابی عرب وکرد و سایراقلیت های ملی بودند.

کنگره نامه های تهنیتی از احزاب کمونیستی و کارگری اتحاد شوروی، آلمان دموکراتیك، بلغارستان، لهستان، مجارستان، رومانی و احزاب کمونیست کشور های عربی وعدهٔ زیادی از احزاب کمونیست کشور های اروپائی و آسیائی و آمریکای لاتین و آفریقا دریافت داشت که از آنجمله اند: حزب کمونیست فرانسه، ایتالیا، انگلستان، حزب کمونیست‌افریقای‌جنوبی، حزب کمونیست هندوستان، حزب توده ایران، حزب کمونیست آرژانتین، ونزوئلا، شیلی، برزیل و عدهٔ دیگری از احزاب.

سالن کنگره با شعارهای زیرین زینت داده شده بود:

زنده باد اتحاد احزاب ونیرو های ملی در مبارزه برای تحقق دموکراسی در عراق و خود مختاری کردستان!

ما از مبارزه خلق فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش در خاك وطن خود پشتیبانی میکنیم.

جاوید باد خاطرهٔ شهدای ما فهد وسلام عادل و حیدری و سایر رفقا!

برنامه کار کنگره شامل مواد زیرین بود:

۱ - بحث و تصویب طرح برنامه
۲ - اصلاح نظامنامهٔ داخلی
۳ - بحث و تصویب گزارش کمیتهٔ مرکزی
٤ - انتخاب کمیته مرکزی جدید.

در ابتدای کار کنگره رفیق عزیزمحمد در میان کف زدنهای ممتد حاضران با سخن رانی خود کنگره را افتتاح کرد. وی طی این سخنرانی به شهدای جنبش جهانی کمونیسم و حزب کمونیست عراق و شهدای جنبش ملی درود فرستاد و از کنگره خواست که باحترام این شهدا قیام کنند. وی همچنین تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی جهان و نیز صدمین سالروز تولد لنین را تبریك گفت، از اهمیت عظیم دومین کنگره حزب، در تقویت صفوف حزب و انجام وظیفه مهمی که در موقعیت باریك کنونی بر عهده آنست سخن گفت و سپس نامه های تبریك احزاب کمونیست برادر را قرائت کرد.

در دومین جلسه، دبیر حزب گزارش کمیته مرکزی را قرائت نمود. در گزارش راجع به اوضاع بین المللی تحولات آن و مشخصات اساسی آن وضع جنبش جهانی کمونیستی و رشد این جنبش، که نیرومند ترین جنبش سیاسی عصر ماست... سخن گفته میشود، همچنین با اشاره به کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری که در ژوئن ۱۹٦۹ انعقاد یافت و حزب کمونیست عراق نیز در آن شرکت جست، گفته میشود که حزب کمونیست عراق سند کنفرانس را تأیید میکند و برای اجرای وظایفی که در آن گوشزد شده است مجدانه میکوشد. در گزارش عملیات انشعابگرانه گروه مائوتسه دون محکوم میشود و نقش پیشاهنگ حزب کمونیست اتحاد شوروی تأکید میگردد.

در گزارش مسئله فلسطین نیز مورد بحث قرار گرفته وطی آن حق خلق فلسطین در مبارزه بکلیه صور آن علیه اشغالگران اسرائیلی و بخاطر باز گشت بوطن و تعیین سرنوشت خود در خاك خویش تأکید میگردد. در گزارش گفته میشود که کمك مادی و معنوی بمقاومت مسلحانه خلق فلسطین بعنوان یك جنبش ملی در راه هدف های عادلانه ضروری است. در گزارش از طرح راجرز نیز سخن بمیان میآید. در این مورد عوامل مختلفی که ایالات متحده را به پیشنهاد این طرح وادار کرده است شرح داده میشود. این عوامل عبارتند از: رشد قدرت دفاعی کشور های عربی روبرو با اسرائیل، رشد جنبش مقاومت و شکل توده ای بخود گرفتن آن، عمیق شدن شکل اجتماعی جنبش رهائی بخش عرب، بطوریکه مصالح استعمار وبویژه مصالح نفتی آنرا مورد تهدید قرار داده است، توسعه روز افزون روابط همکاری میان‌جنبش رهائی بخش عرب و اتحاد شوروی واردو گاه سوسیالیسم. در گزارش کوششهائی که توسط آن عده از کشورهای عربی که طرح راجرز را پذیرفته اند، مبذول شده مورد تأیید قرار میگیرد. در عین حال باین کشور ها زنهار داده میشود که مراقب دسائس استعمارگران امریکائی باشند. در گزارش خواسته میشود که اختلافات میان دول آزادی خواه عرب رفع گردد، همبستگی ملی میان این کشور ها و نیروهای ملی و انقلابی عرب تقویت شود.

در گزارش سپس از وضع داخلی کشور سخن بمیان میآید و سیاست حزب و وضع سیاسی کشور از زمان سومین کنفرانس حزب (دسامبر ۱۹٦۷) مورد بحث قرار میگیرد. در گزارش شرح داده میشود که کنفرانس سوم چگونه طرح مفصلی برای اتخاذ یك سیاست ملی انقلابی تدوین کرد و چگونه این سیاست به تقویت حزب و پیروزی بر مشکلاتی که انشعابیون بوجود آورده بودند، به تحکیم وحدت حزب و تحول‌بخشیدن به‌جنبش انقلابی در کشور، به بالا بردن‌حیثیت حزب، به تقویت نقش آن درداخل و نیز در صف جنبش جهانی کمونیسم کمك کرد. در گزارش همچنین از عواملی که موجب سقوط رژیم نظامی عارف شده است سخن گفته میشود و شرح داده میشود که چگونه فقدان شرایط ذهنی کافی در جنبش انقلابی وفقدان جبهه واحدی از احزاب و نیرو های ملی و مشکلاتی که در برابر ایشان وجود داشته مانع از آن شده است که از راه واژگون ساختن رژیم دیکتاتوری نظامی عارف بحران برطرف شود و یك حکومت ملی انقلابی بوجود آید و عراق را در راه دموکراسی، پیشرفت و تحول ملی و مستقل به پیش ببرد. در گزارش راجع به کودتای ۱۷ - ۳۰ ژوئیه ۱۹٦۸ گفته میشود که این کودتا در نتیجه همکاری حزب سوسیالیست بعث با عده ای از افسران عالیرتبه دولت عارف انجام یافته است.

در زمینه موضع حزب کمونیست عراق در قبال حکومت بعث در گزارش گفته‌میشود که این موضع پوزیسیون مطالبه حل‌مشکلات مبرم کشور ماست، یعنی مطالبه دموکراسی حل مسئله کردستان بطور دموکراتیك برسمیت شناختن حق خود مختاری مردم کرد، حفظ مصالح اقتصادی مردم، باز پس گرفتن حقوق غصب شده مردم عرب از شرکتهای نفتی بیگانه، تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم وبالاخره همکاری نزدیك با کشور های سوسیالیستی.

در گزارش گفته میشود که حزب کمونیست تشکیل جبهه واحد ملی از احزاب ملی را هدف خود قرار داده است و میاید که از این جبهه یك دولت ائتلافی بوجود آید. در گزارش همچنین به اصلی که حزب کمونیست ضرورت مراعات آنرا از زمان تشکیل پلنوم وسیع کمیته مرکزی دراکتبر ۱۹٦۸ گوشزد کرده است، یعنی اصل استقلال طبقاتی‌حزب چه از نظر سیاسی وچه از نظر ایدئولوژیك و آزادی آن در کار علنی وصدور روزنامه- در حالت ائتلاف آن با حزب یا احزاب دیگر - اشاره میشود.

در گزارش سپس راجع به خط مشی رژیم بعث طی دو سال سخن گفته میشود، در زمینهٔ مشی رژیم در سیاست خارجی گفته میشود که رژیم «بطور کلی، یك سیاست ضد امپریالیستی در پیش گرفته است»، در زمینه تقویت و تحول بخشیدن به استقلال اقتصادی گفته میشود که دولت «باقداماتی دست زده است که نتیجه آنها پیش برد اقتصاد ملی و بهره برداری مستقیم از ثروتهای‌طبیعی با کمکهای همه جانبه و بی شائبه کشور های سوسیالیستی دوست میباشد». در گزارش همچنین از بعضی قوانین مترقی در زمینهٔ اصلاحات کشاورزی، تأمینات اجتماعی، بازنشستگی کارگران و قانون جدید کار بعنوان مظاهر مثبت اقدامات حکومت نام برده شده است.

در گزارش عقد قرار داد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میان دولت و رهبران جنبش ملی کرد با ارزش تلقی گردیده و در عین حال اشاره شده است که اجرای روح قرار داد، بدون تأمین آزادیهای دموکراتیك و ایجاد نظام دموکراسی در عراق امکان ندارد.

در گزارش کمیته مرکزی گفته میشود که سیاست حزب کمونیست عراق در برابر دولت موجود «بر پایه مخالفت و انتقاد از هر چه منفی و غلط است، انتقاد از روش ضد دموکراتیك و اعمال فشار نسبت به احزاب ملی مخالف، انتقاد از نقض حقوق بشر، انتقاد از مظاهر شووینیستی و تعصب ملی و مذهبی قرار خواهد داشت. ولی در عین‌حال هر گونه اقدام مترقی و هر موضع‌گیری‌محکمی علیه استعمار و صهیونیسم و فئودالیسم و ارتجاع را مورد پشتیبانی قرار خواهیم داد و تقویت خواهیم کرد.»

در زمینه وظایف مبرمی که در برابر مبارزهٔ‌حزب کمونیست و جنبش ملی قراردارد گزارش این وظایف را معین ساخته است:

اولا - مبارزه بخاطر تأمین آزادیهای دموکراتیك و دولت ائتلافی. این مبارزه در سر لوحه وظایفی قرار دارد که بخاطر کسب آزادی و استقرار نظام دموکراتیك در برابر ملت قرار گرفته است. حزب کمونیست در این گزارش توده ها واحزاب ملی را دعوت کرده است به: مبارزه بخاطر متوقف ساختن کلیه اشکال زور، مبارزه بخاطر آزادی فعالیت علنی احزاب ملی و انتشار روزنامه های مخصوص این احزاب، تحقق عفو عمومی، احترام به‌حقوق‌دموکراتیك مردم و پایان دادن به شرایط استثنائی، لغو و انحلال قوانین و مؤسسات محدود کننده آزادیهای مردم و تعیین مدت مناسبی برای انجام انتخابات عمومی مجلس ملی مؤسسان، تأمین شرائط لازم برای تشکیل یك حکومت

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۳

دومین کنگرهٔ حزب کمونیست عراق

ائتلافی از کلیه احزاب و گروههای ملی، تا آنکه این حکومت کار تحقق بخشیدن به سایر وظایف مبرم ملی و دموکراتیک را برعهده گیرد.

ثانیاً- در مورد جبههٔ ملی، در گزارش از نظریات حزب کمونیست عراق دربارهٔ تشکیل جبههٔ ملی و مبارزاتی که حزب خصوصاً طی دو سال گذشته در این راه کرده است سخن گفته میشود:

در گزارش دعوت حزب کمونیست به «انعقاد یك کنفرانس عمومی ملی، از کلیه احزاب و گروههای ملی بدون استثناء برای بحث درباره چگونگی تشکیل جبههٔ واحد ملی» تکرار میشود. در گزارش همچنین گفته میشود که حزب کمونیست در عین آنکه همه کوششهای خود را برای ایجاد جبهه ملی بکار خواهد برد، هیچ گونه امکانی را برای ایجاد توافقهای دو جانبه و یا هر شکل دیگر همکاری با احزاب و نیروهای ملی دیگر از دست نخواهد داد.

ثالثاً- در زمینه حل مسالمت آمیز مسئله کرد. در گزارش از قرارداد ۱۱ مارس ۱۹۷۰ و نقش حزب کمونیست عراق در تأمین این پیروزی بزرگ برای مردم عراق اعم از عرب و کرد و سایر اقلیت های ملی، به تفصیل سخن گفته میشود. در گزارش تأکید میگردد که اجرای قرار داد مارس که خود قدم بزرگی در راه حل مسأله کرد بوده است بدون بسط دموکراسی در کشور امکان ندارد. در گزارش تصریح میشود که وظیفهٔ حزب کمونیست عراق در شرایط کنونی «مبارزه بخاطر اجرای قرارداد ۱۱ مارس و جلوگیری از در گرفتن مجدد جنگ و نیز کوشش بخاطر عمیق تر کردن مضمون قرارداد است.»

رابعاً- مبارزه بخاطر تأمین خواسته های مبرم توده ها و در اینجا گزارش به بحث دربارهٔ تدابیری میپردازد که دولت اتخاذ کرده و قوانینی که وضع نموده و نتیجهٔ آنها بدتر شدن وضع زندگی مردم بوده است. در گزارش خواسته میشود که بار مالیاتها از دوش توده های زحمتکش برداشته شود و اقدامات جدی به منظور بالا بردن دستمزد کارگران و کارمندان و نیز به منظور رفع بیکاری و پائین آوردن سطح هزینه زندگی بعمل آید.

پس از تعیین وظایف مبرمی که در موقعیت کنونی در برابر مبارزه مردم وجود دارد در گزارش از وظایف حزب در زمینه مبارزه ایدئولوژیك سخن گفته میشود و شرح داده میشود که این وظایف دو جهت دارد اول دفاع از پرنسیب های حزب و نظریهٔ آن و استقلال ایدئولوژیك آن بر ضد هر گونه تخطئه و تحریف و دوم دفاع از سیاست و برنامهای که حزب برای مرحلهیا دوران معینی تعیین میکند.

در گزارش تأثیر انتخاب نمایندگان بعضی گروههای خرده بورژوازی به مقامات حکومتی و مشکلاتی که ممکن است توسط این گروهها در راه اندیشه سوسیالیسم علمی فراهم شود، بیان شده است. در گزارش گفته میشود که این گروهها با استفاده از موقعیت حساس خویش در حکومت، در راه نشر و حاکم ساختن ایدئولوژی خرده بورژوائی (سوسیالیسم ملی) کوشش میکنند این مسأله وظایف فوق العادهای را در دفاع از نظریات حزب و اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و تاریخ پر افتخار جنبش کمونیسم جهانی و دست آورد های آن و سازمانهای طبقهٔ کارگر حزب کمونیست عراق و احزاب کمونیست کشور های عربی برعهده حزب کمونیست قرار میدهد.

— مبارزه حزب علیه چپ روی ماجراجویانه و تمایلات رویزیونیستی راست.

بخشی از گزارش به مبارزه حزب طی دوران گذشته علیه «چپ روی ماجراجویانه و تمایلات رویزیونیستی راست» که برای منحرف ساختن حزب از خط مشی صحیح مبتنی بر تحلیل علمی و عینی واقعیت انجام شده اختصاص داده شده است.

در گزارش گفته میشود که حزب همراه با انتقاد از این شیوه های غلط و مبارزه دوراندیشانه علیه آنها، سیاست انقلابی خود را تعیین کرده است. در تعیین این سیاست منافع طبقهٔ کارگر و مصالح تحول جنبش انقلابی مردم در درجه اول اهمیت قرار داده شده است.

پس از پایان قرائت گزارش کمیته مرکزی توسط رفیق عزیز محمد دبیر اول حزب، نمایندگان سازمانهای مختلف گزارشهای مهمی از چگونگی کار سازمانهای خود، موفقیت های آنها و مشکلاتی که در برابر آنها قرار دارد و چگونگی غلبه بر این مشکلات بیان داشتند.

بعد از این جلسه کنگره به دو کمیسیون تقسیم شد، یکی برای بحث در باره پیش نویس برنامهٔ حزب و تهیه طرح نهائی آن و دیگری برای بحث درباره تعدیلات نظامنامه داخلی.

این دو کمیسیون دو روز تشکیل بود و اکثریت نمایندگان در آنها همکاری وسیع داشتند. سپس کنگره به بحث درباره گزارش کمیته مرکزی پرداخت که اکثریت قریب باتفاق نمایندگان در آن شرکت کردند و بحث پر شوری در گرفت. تعدیلات بسیاری در گزارش بعمل آمد و سر انجام از جانب کنگره به تصویب رسید.

کنگره همچنین تصمیماتی اتخاذ کرد که از آنجمله: ۱- صدور قطعنامه در پشتیبانی از مبارزه مردم ویتنام و لائوس و کامبوج. ۲- سپاسگزاری از اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی بخاطر کمك های این کشورها به کشور های عربی. ۳- ارسال نامه و درود به جنبش مقاومت مسلحانه فلسطین و اعلام پشتیبانی کمونیست های عراق از این مبارزه ٤- کوشش برای شرکت در کنفرانس جهانی نیروهای ضد امپریالیستی. ٥- ارسال نامه و درود و تشکر از حزب کمونیست شوروی بخاطر همبستگی هایش با حزب کمونیست عراق و مردم عراق و توده های عرب در مبارزه علیه استعمار و ارتجاع و صهیونیسم. ٦- ارسال درود به خانواده های شهدا. ۷- ارسال درود به گروههای پیش مرگ بخاطر دفاع ایشان از حقوق ملی مردم کرد. ۸- ارسال درود و تشکر از احزاب کمونیست برادر بخاطر هم بستگی ایشان با حزب کمونیست عراق و نیرو های انقلابی ملت عراق. ۹- جمع آوری اسناد و اطلاعات مربوط به تاریخ حزب کمونیست عراق از طرف رفقای قدیمی حزب و سازمانهای آن برای نگارش تاریخ حزب.

سپس کمیته مرکزی جدید و اعضای مشاور انتخاب شدند. این کار با رأی مخفی انجام گردید.

کمیته مرکزی با حضور کلیه اعضا تشکیل شد و بوروی سیاسی و دبیر اول کمیته مرکزی را انتخاب نمود. رفیق عزیز محمد بار دیگر به دبیری انتخاب گردید.

آموزش طبقاتی

دولت ایران بر کوشش خود در جهت طبقاتی کردن هرچه بیشتر آموزش افزوده است. مشکلات تحصیلی جوانان سال بسال بیشتر میشود و هربار موانع تازه ای در راه آموزش آنان ایجاد میگردد. تعداد کودکان و جوانانیکه هر سال از آموزش ابتدائی، متوسطه و عالی باز میمانند بیشتر میشود.

آمار سرشماری سال ۱۳٤۵ نشان میدهد نسبت با سوادان از ده سال ببالا ٤ر۲۸ در صد است. در این ٤ سال نیز تغییر محسوسی در اینجهت حاصل نشده است.

در ١٤ دیماه ١٣٤٥ اشرف پهلوی در یك مصاحبه مطبوعاتی گفت: «باید اعتراف کرد که تا کنون نتیجهای از مبارزه با بیسوادی حاصل نشده است. اگر وزارت آموزش و پرورش نتواند تمام اطفالی را که در سن تحصیلی هستند بمدرسه ببرد این مبارزه اصلا فایدهای نخواهد داشت...» اشرف پهلوی در آنموقع اعتراف کرد «هر سال از جمع کودکانیکه بسن تحصیل میرسند یکمیلیون و هفتصد هزار نفر بمدرسه نمیروند.» او گفت: «طبق طرحهائیکه در دست داریم اگر بتوانیم تا ٥ سال دیگر تمام اطفال شهری را بمدرسه بفرستیم باز هم با مسئله ٦٠ در صد دیگر که در روستاها زندگی میکنند دست بگریبان خواهیم بود.» ٤ سال پس از این اعتراف شورای مرکزی آموزش کشور درقطعنامه نهم مرداد ١٣٤٩ اعلام می کند: «هم اکنون ۳۲۳۷۰۰۰ کودك در کشور به تحصیل اشتغال دارند، اما هنوز هم گروه کثیری از کودکان که آمادگی آموزش را دارا هستند بخصوص در مناطق روستائی به دبستان راه نیافته اند.» در سومین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی نیز کارشناس وزارت آموزش و پرورش تأکید میکند «با کمال تأسف هنوز ٤٨ در صد از کودکان بمدرسه راه ندارند». علت چیست؟

جمعیت ایران با رشد ۳ در صد افزایش مییابد. جمعیت ایران سالیانه ۹۰۰۰۰۰ نفر زیاد میشود. این تغییر کمی سبب گردیده است که گروه فعال جامعه از ۳ر٤٦ در صد در سال ۱۳۳۵ به ۲ر٤۱ در صد در سال ۱۳٤۵ کاهش یابد. هم اکنون بیشتر از نصف جمعیت کشور ما کمتر از ۲۰ سال دارند. تأمین احتیاجات مادی و معنوی یك چنین جمعیتی مستلزم سرمایه گذاری های هنگفت درزمینه آموزش و پرورش، تغذیه، خانه سازی، بهداشت و برنامه های دیگر آبادانی است. در حالیکه رژیم ایران بجای آنکه در این سمت گام بر دارد به جنجال تبلیغاتی در اطراف خود پرداخته است. حتی از روی آمار ناقصیکه وزارت آموزش و پرورش در توجیه سیاست دولت انتشار میدهد میتوان دید که در این مدت سازمان آموزشی کشور نتوانسته است هماهنگ با رشد جمعیت گسترش یابد. دولت ایران در سالهای اخیر نه تنها موانع بیشماری را که در راه تحصیل جوانان وجود دارد بر طرف نکرده است بلکه در جهت ایجاد موانع بیشتر کوشیده است.

در شهرها اقدام جدی برای مبارزه با بیسوادی صورت نمیگیرد و کار و آموزش کودکان در ۵۰۰۰۰ روستای کشور به دست ۵۰۰۰ سپاهی دانش سپرده شد[illegible]ت که بقول خود «وظیفه کد خدائی در ده تمام وقت آنها را گرفته است.» بر اساس ادعای دستگاههای تبلیغاتی رژیم سپاهیان دانش از سال ۱۳٤۲ تا کنون تنها توانسته اند به یکمیلیون نفر سواد خواندن و نوشتن بیاموزند که در کیفیت این نوع سواد هزار حرف است.

بروشنی دیده میشود با گذشت نزدیك به دهسال از «انقلاب همایونی» هنوز در ترکیب سپاه عظیم بیسوادان با توجه برشد سریع جمعیت و عدم توجه بگسترش سازمان های آموزشی کشور تغییری حاصل نشده است. آمار نشان میدهد از ٦٥ در صد کودکان کشور ما که در روستاها زندگی میکنند فقط نزدیك به ١٤ در صد آنها در کلاسهای سپاهیان دانش و ۱۸ در صد در مدارس دولتی درس میخوانند. بقیه بی[illegible] و مدرسه سر گردانند. در درستی این ارقام نیز باید تردید کرد چرا که سپاهیان دانش خود بارها اعتراف کرده اند «از آنها فقط آمار میخواهند و آنها نیز آمار میدهند».

ماهیت ضد دموکراتیك نظام حاکم بر جامعه بآن اجازه نمیدهد موضوع آموزش جوانان کشور را عمیقاً مورد توجه قرار دهد.

برای شانه خالی کردن از زیر بار این مسئولیت گردانندگان رژیم راه راندن از تحصیل را در پیش گرفته اند. آنها آموزش پولی و طبقاتی را جایگزین آموزش رایگان و عمومی نموده اند. در جهت اجرای این سیاست بخش دولتی آموزش سال بسال فعالیت خود را محدود تر میکند و دست بخش خصوصی را برای غارت آخرین هستی خانواده های زحمتکش باز میگذارد.

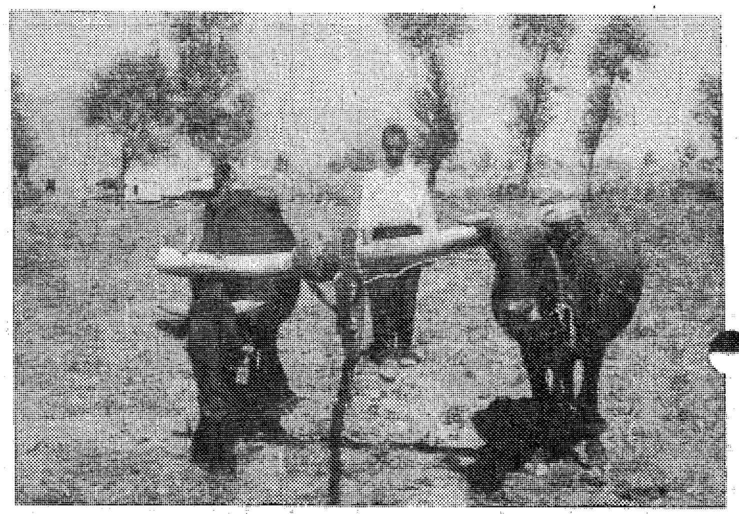
آموزش و پرورش هرچه بیشتر شکل طبقاتی بخود میگیرد. مدارس خصوصی هر سال برمیزان شهریه های تحصیلی میافزایند

دنباله در صفحه ٥

دهقانان و رکود کشاورزی

اصلاحات ارضی رژیم نه تنها مسئله ارضی را ، بر خلاف دعاوی خود، بسود دهقانان حل نکرده، بلکه به علت اتخاذ سیاست حمایت از سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی که خط عمدهٔ سیاست اقتصادی دولت در کشاورزی است ، هم کشاورزی کشور و هم دهقانان را با مشکلات فراوان روبرو ساخته است . فروش زمین به دهقانان به پایان رسیددر حالیکه فقط ۸۰۰ هزار خانوار از مجموع ۳ر۲۰۰۰۰۰ خانوار روستائی نائل به خرید زمین شدند و قسمت پهناوری از زمینهای زیر کشت به بهانه های « قانونی » و غیر قانونی از شمول قانون خارج شده و در تصرف مالکان باقی مانده است . دو سال از تصویب قانون واگذاری املاك استیجاری به دهقانان میگذرد ولی هنوز قانون بمرحلهٔ اجراء در نیامده است . بموجب این قانون می بایست تعداد ۳۰۰ هزار مالکی که میل[illegible] هکتار زمین را به اجاره داده‌اند ، یا زمین های خود را به دهقانان بفروشند و یا بر اساس مالکیت عوامل تولید زمین را بین خودودهقانان تقسیم کنند . قانون مقرر داشته است چنانچه در عرض یکسال برای فروش و یا تقسیم و افراز بین مالك و دهقانان توافق نشود، وزارت اصلاحات ارضی موظف است خود برای فروش زمین به دهقانان رأساً اقدام کند . اکنون دو سال از تصویب قانون میگذرد، آمار رسمی وزارت اصلاحات ارضی نشان میدهد که از ۳۰۰ هزار مالك مشمول فقط ۲۳ هزار نفر حاضر به فروش زمینهای خود به دهقانان شده‌اند و در عوض ۱۸۲ هزار مالك شق تقسیم را انتخاب کرده‌اند تا بتوانند بخش وسیعی از زمینهای خود را همچنان در تملك داشته باشند . در حدود ۱۰۰ هزار مالك نیز اصولا حاضر به دادن اظهار نامه نشده‌اند ، یعنی به قانون مصوب مجلس و ابلاغ آن از طرف دولت بی اعتنا مانده‌اند. اما دولت که موظف بود ، در صورت عدم توافق مالك و دهقانان، پس از یکسال خود رأساً اقدام به فروش زمین بدهقانان کند تازه پس از دو سال اعلام نموده است که املاك مالكان مستنكف به دهقانان فروخته خواهد شد که زمان آنهم معلوم نیست . بدینطریق جمعی از مالکان کماکان با استفاده از شکل نیمه فئودالی اجاره ثمرهٔ کار دهقانان را بجیب میریزند.

۸۰۰ هزار خانواری که زمین خریده‌اند نیز بار سنگین قسط زمین ، بهرهٔ وام، آب بها پرداخت حق عضویت در شرکتهای تعاونی و حق عضویت در سازمان کشاورزان وابسته به حزب دولتی ایران نوین را بردوش دارند . شرکتهای تعاونی آنقدر ضعیف ، فقیر لخت و بی تحرك اند که قادر به حمایت تولیدی توزیعی و مالی از دهقانان نیستند . فعالیت آنها هنوز از وامهای کوچك کوتاه مدت و احیاناً توزیع چند کیلو بذر و کودشیمیائی تجاوز نمی کند . این شرکتها نه تنها قادر به سازماندهی تولید کشاورزی منطقه فعالیت خود نیستند ، بلکه از کار بازاریابی نیز عاجزند . روزنامه کیهان چند ماه پیش نوشت در منطقه رضائیه بهای سیب زمینی به کیلوئی ۵۰ دینار رسیده زیرا بعلت نبودن خریدار و صادر کننده ، صدها تن سیب زمینی روی دست دهقانان مانده است . و اگر این وضع تا اسفند ماه ادامه یابد کلیه سیب زمینی های منطقه فاسد خواهد شد . تهران اکونومیست مینویسد امسال ۲۰۰ هزار تن چغندر گندیده و فاسد شده است .



شرکتهای سهامی زراعی که از شرکت مالکان و دهقانان بوجود آمده‌اند بسرعت مشغول بلع دهقانان کم زمین و تبدیل آنان به مزدوران کشاورزی اند . مالکان عضو این شرکتها با استفاده از کمکهای سازمانهای اعتباری و زحمات توانفرسای دهقانان عضو به غارت روستا مشغولند .

سیاست اعتباری دولت نیز به زیان دهقانان و بسود سرمایه گذاران خصوصی تنظیم شده است . دولت که فقط در سال ۱۳۴۸ مبلغ ۳۶۲ میلیون ریال وام دراز مدت و با شرایط سهل از طریق صندوق توسعه کشاورزی ، برای اجرای طرحهای بزرگ به بخش خصوصی واگذار نموده ، سرنوشت دهقانان را یا بدست شرکتهای تعاونی سپرده که فاقد سرمایه لازم اند و یا به بانك کشاورزی که فقط در ازاء تضمین کافی حاضر به دادن وام های کوتاه مدت به دهقانان است . آقای صدقیانی مدیر عامل بانك کشاورزی در برابر گندمکاران و باغداران زابل که از کمی وام شکایت داشتند اعتراف نمود که پول و اعتبار در زابل وجود دارد ، اما وام گیرنده‌ای که تضمین داشته باشد وجود ندارد . (اطلاعات ۲۵ دیماه ۱۳۴۸).این امر از یکسو نمودار فقر دهقانان واز سوی دیگر نشانهٔ بی توجهی و بی اعتنائی دولت به سرنوشت دهقانان زحمتکش است . مدیر عامل بانك کشاورزی خود اعلام میکند که ٤٥ در صد دهقانان با وجود نیازمندی موفق بدریافت وام نمیشوند . بررسیهای مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی نشان میدهد که رباخواران محلی در بیرجند ٥ر٦١ در صد در مشهد ۷۷ در صد و در بندر عباس ۲ر٤٦ وام مورد نیاز دهقانان را پرداخته‌اند ، در حالیکه سهم شرکتهای تعاونی در پرداخت وام در بیرجند ۲ر٦ در صد، در مشهد ٦ در صد و در بندر عباس ۸ر۷ درصد بوده است. بی بضاعتی شرکتهای تعاونی نشان میدهد که آنها تا چه حد به پشتیبانی دولت نیازمندند ، در حالیکه بخش عمده‌ای از اعتبارات کشاورزی در اختیار سرمایه گذاران داخلی و خارجی قرار دارد.

هزاران هکتار از مرغوبترین زمینها در اختیار سرمایه گذاران انحصار گر کشور های امپریالیستی گذارده شده است . طبق تصمیم دولت فقط در خوزستان بر روی ۸۰ هزار هکتار زمین واحد های کشت و صنعت با شرکت سرمایه‌های انحصاری خارجی تشکیل میشود . هم اکنون قسمتی از این اراضی به بانك امریکا ، کمپانی « جان ویر » داو کمیکال ، شرکت « ترانس ولت » ، بانك « فرست ناشنل سیتی نیویورك » و اخیراً نیز به کمپانی نفتی « شل » واگذارشده است . شرکای ایرانی این غارتگران خارجی یعنی وزارت آب و برق ، بانك ایرانیان ، هاشم نراقی ایرانی امریکا نشین و غیره ، نقش « مشکل گشا » را برای تأمین سود های کلان ایفا میکنند . از هم اکنون برای تولیدات کشاورزی این واحد ها، بازارخارجی در نظر گرفته شده و قرار داد های لازم با شرکتهای هوائی برای رساندن فوری محصولات به بازار های خارج بسته شده است . دهقانان زحمتکش در این واحد ها بعنوان کارگر کشاورزی کار میکنند و مستقیماً مورد استثمار سرمایه های انحصاری خارجی اند . اگر دولت میخواست ، خود قادر بود بدون دخالت سرمایه های انحصاری در اراضی خالصه و اراضی مجاور سدها واحد های بزرگ کشاورزی بوجود آورد ، هم به اعتلاء تولید کشاورزی کمك کند و هم دهقانان را بدام استثمار غارتگران امپریالیست نیندازد .

رشد کشاورزی در سال ۱۳۴۸ طبق گزارش بانك مرکزی ایران ، نازلترین رشد بخشهای اقتصادی یعنی فقط ۷ر۱ در صد بوده که از رشد متوسط پیش بینی شده در برنامه چهارم (٤ر٤ در صد) کم تر است . این رشد نازل که حتی قادر نیست نیازمندیهای ناشی از افزایش جمعیت را که

دنباله در صفحه ٦

دنباله از صفحه ٤

آموزش طبقاتی

و بر سر راه کودکان و جوانان موانع قانونی ایجاد میکنند . دشواریهای تحصیلی آنچنان افزایش یافته است که حتی روزنامه های طرف دار رژیم را به اعتراض واداشته است . روز نامه کیهان در شمارهٔ ۲۳ تیر ماه خود مینویسد : « شهریه ونام نویسی هرسال بصورت یك مسئله مهم اجتماعی و قابل بحث جلوه میکند . در مدارس خصوصی بر میزان شهریه ها بازهم افزوده اند و مدارس دولتی موضوع معدل را بهانه قرار داده اند و از کسانیکه معدل آنها کمتر از ١٤ است ثبت نام نمیکنند و آنها را به مدارس خصوصی حواله میدهند . شهریه مدارس خصوصی نیز برای همه کس قابل پرداخت نیست . » روزنامه کیهان در همین شماره اطلاع داده است که « مدارس در سال جاری تحصیلی میزان شهریه هر کلاس را ۱۵۰۰ ریال دیگر بالا برده اند .»

مجله فردوسی در شماره ۲۲ تیر ماه ۱۳٤۹ خود موضوع آموزش طبقاتی را عریان تر بمیان کشیده است . این مجله مینویسد : « اکثریت مردم ایران را طبقات زحمتکش تشکیل میدهند و قشر وسیعی از کارمندان دولت نیز که مجموع حقوق ماهیانه آنها از هزار تومان تجاوز نمیکند قادر به پرداخت شهریه های گزاف تحصیلی نیستند . نتیجه اینکه تنها فرزندان خانواده هائیکه در قشر فوقانی طبقه متوسط و نیز طبقه بالا قرار دارند میتوانند مشتریان مدارس ملی باشند . نخستین هدف مدارس ملی کسب سود ومنفعت است . مدارس کشور در عمل بصورت مدارس طبقاتی در آمده اند و الگوی جامعه طبقاتی درنظام آموزشی کشور منعکس شده است ».

در تعقیب این سیاست است که شورای مرکزی آموزش کشور در اجلاسیه تابستانی خود توصیه میکند برای حل معضل آموزش « سیاست کلی دولت باید دائر بر تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در آموزش قبل از دبستان ، ابتدائی ومتوسطه باشد . . . »

سیاست طبقاتی کردن هرچه بیشتر آموزش در زیر سرپوش سپردن کار مردم بمردم اجرا میشود. درحال حاضر این سیاست سبب گردیده است هر سال نیم کمتری از کودکانی که پا بسن تحصیل میگذارند وارد مدارس کشور شوند و هر بار عدهٔ کمتری از آنها میتوانند آموزش خود را در کلاس های بالاتر از ابتدائی ادامه دهند . در سال ۱۳٤٦ نسبت دانش آموزانیکه توانسته اند وارد دبیرستان شوند ۳۰۰ در هزار بوده است . در سال ۱۳٤۸ این رقم به کمتر از ۲۰۰ نفر کاهش یافته است. مردم از سیاست آموزش رژیم ناراضی اند و هیچ مقامی خود را جوابگو نمیداند .

ا. فروزان

دنباله از صفحه ٥

دهقانان و رکود کشاورزی

سالانه نزدیک به ۳ در صد است بر طرف سازد موجب شده است که حتی مطبوعات مجاز کشور نیز سیاست کشاورزی دولت را مورد انتقاد قرار دهند . برخی از آنها رکود کشاورزی را ناشی از کاهش نسبی اعتبارات کشاورزی ، عده ای دیگر در نتیجه « عدم حمایت از طبقه مولد » میدانند و بعضی معتقد هستند که در خط مشی و استراتژی توسعه کشاورزی « تحول لازم » رخ نداده است . اینها همه افشا کننده گوشه هائی از سیاست نا درست رژیم در کشاورزی است ولی همهٔ آن نیست ، علت اساسی آنست که رژیم علیرغم سر و صداهای اولیه در باره « زمین برای دهقانان » خواسته است مسئله کشاورزی را بدون دهقانان و بزور سرمایه گذاریهای خصوصی داخلی و خارجی حل کند ، دولت همانطور که انتظار میرفت نه در جانب دهقانان بلکه در کنار مالکان ایستاده است ، بجای آنکه حمایت مادی و معنوی خود را پشت سر شرکت های تعاونی روستائی قرار دهد ، حمایت مادی و معنوی خود را پشت سر شرکتهای سهامی زراعی و واحدهای کشت و صنعت قرار داده است . بجای آنکه اعتبارات کشاورزی را بطور عمده به شرکتهای تعاونی روستائی برای تقویت بنیه مالی دهقانان تخصیص دهد ، و این شرکتها را به عامل عمده سازماندهی تولید ، توزیع و مصرف در کشاورزی بدل نماید ، تمام جدیتش معطوف به جلب سرمایه خارجی در کشاورزی و تشویق و تقویت سرمایه داران داخلی است گردانندگان سیاست اقتصادی رژیم تصور میکنند میتوانند بدون دهقانان معضل کشاورزی را حل کنند ، در حالیکه وضع کنونی کشاورزی نه تنها به زیان مصالح میلیونها روستا نشین ، بلکه به زیان مجموعه اقتصاد کشور است . درسال ۱۳٤۸ واردات دامی ۲۰۰ در صد یعنی دو برابر سال قبل بوده است هم اکنون دولت بعلت کمبود گندم ۱۵۰۰۰۰ تن گندم از امریکا وارد کرده است ، در حالیکه بیش از ٥ر٤ میلیون هکتار از مجموع ٥ر٧ میلیون هکتار اراضی زیر کشت ، به کشت گندم اختصاص دارد . مطبوعات ایران پیش بینی میکنند که وضع کشاورزی امسال بمراتب بدتر از سال گذشته خواهد بود . باز میلیونها ارز کشور برای خرید محصولات زراعی و دامی به مصرف خواهد رسید ، درآمد دهقانان تقلیل خواهد یافت و این تقلیل درآمد بر روی مجموعه اقتصاد کشور اثر خواهد گذارد . آقای کاظم ودیعی استاد روستا شناسی دانشگاه تهران در باره « غیر عادی » بودن اختلاف در آمد شهری و روستائی مینویسد : « سطح رفاه و قدرت خرید یك فرد تهرانی و یك روستائی که در ۳۰ کیلومتری این شهر زندگی میکند بطور وحشتناکی متفاوت است » با این وجود آیا میتوان بدون تقویت مادی و معنوی دهقانان ، ارتقاء سطح زندگی آنان و تبدیل آنان به مصرف کننده ، مجموعهٔ اقتصاد کشور را اعتلاء بخشد ؟ راهی که رژیم میرود بیراهه است .

مینو

نامه ای از زندان

در پهنه این جهان مبارزه‌ای سخت در گیر است . مبارزه بین حق و ناحق ، بین ستمگران و ستمکشان . پهنه این زمین صحنه این پیکار است . زندگی دریائیست خروشان با امواج سرکش آن که بر تخته سنگهای ساحلی فرود میآید . ما در میان این امواج در جستجوی مروارید حقیقت تلاش می ورزیم . کسانیکه میتوانند شنا کنند ، میتوانند با امواج سرکش دریا به ستیز بر خیزند ، آنها که قلبی بزرگ دارند و امیدی چون کوه محکم پیروز میشوند . بسیارند کسانیکه قبل از دمیدن خورشید چشم فرو بسته اند . ولی این تلاش همیشه ادامه یافته است . نام مردان و زنانیکه مشت بر امواج سخت زندگی کوفته اند ، قهرمانانه در مقابل طوفان های سرکش تاریخ ایستاده اند کم نیست . تاریخ قهرمانان بسیار در دامان خود پرورانده است . قهرمانان نامدار و بی نام . آنها همیشه مشعلدار زندگی بوده اند . پیشاپیش دیگران گام نهاده اند و مردانه جان بر سر عقاید خود گذارده اند .

یکی از آنها را ضمن این نوشته بشما معرفی میکنیم : او قهرمان بینام کشور خویش است . نامه ای را که میخوانید معلوم نیست به چه وسیله ای از زندان بیرون آمده است . نویسنده حتی نام خود را جز حرف اول آن ننوشته است . نامه در یکی از زندانهای اسپانیا نوشته شده ، دست بدست گشته ، در شهرهای پاریس ، رم ، اتریش ، لندن ، برلین گردش کرده و حقیقتی را از یك پیکار ، پیکار دشوار برای آزادی و عدالت ، بیان نموده است . نویسنده آن کیست ؟ سازمان های مترقی اسپانیا نخواسته اند او را معرفی کنند . فقط در پاریس نویسنده ای نا شناس در حاشیه نامه او نوشته است : « مانند او در اسپانیا بسیارند ، کسانیکه خورشید را در تاریکی زندان میبینند و گرمی آنرا احساس میکنند . بکوشیم ما نیز مانند او در مقابل امواج خروشان زندگی چون صخره‌ای سخت بایستیم . هرگز نا امید نشویم . پیکار را بخاطر مردم ، بخاطر حقیقتی که بآن باور داریم ادامه دهیم . مهم نیست در این پیکار سر نوشت ما چه خواهد شد . مهم اینست ، بتوانیم حقیقت را بر پهنه این جهان بنشانیم . »

و اینك نامه . . .

دوست نا شناس ! شاید باور نکنی که این نامه بدست اسکلتی نوشته شده است . مردیکه ۳۰ سال است در زندان است ، این نامه را بمناسبت سی امین سال اقامتم در زندان مینویسم . کاش رشوهٔ نا چیزی که برای خارج کردن آن بمأمور پلیس داده ام مؤثر واقع شود و این نامه بدست تو برسد . وقتیکه مرا بجرم مخالفت با دیکتاتوری فرانکو گرفتند و بزندان انداختند ، ٤۰ سال داشتم اکنون پیرمردی ۷۰ ساله ام . شانس آوردم که مرا مانند هزاران نفر دیگر به تیر اعدام نبستند . من اسم اینرا میگذارم شانس ولی دشمنان من میگویند ما نخواستیم ترا با یك گلوله راحت کنیم خواستیم در گوشه زندان بپوسی و مرگ را با جان و دل بپذیری . ولی من مرگ را نپذیرفتم چرا که زندگی را دوست داشتم و شما را که برای سعادتتان مبارزه کردم . دژخیمان فرانکو ۳۰ سال است مرا هر روز شکنجه میدهند . باور نمی کنید ولی اگر میتوانستم جای شلاقی را که روز گذشته بر گرده ام زدند بشما نشان میدادم . روزیکه مرا باین زندان آوردند مردی بودم جوان ، با چشمانی پر نور ، موئی پر پشت و چهره‌ای آرام ، حالا شکسته شده‌ام باور نمی کنید اگر بگویم با اینکه قدم بیش از ۱ متر و ۸۰ سانتیمتر است ٤۳ کیلو گرم بیشتر وزن ندارم ، در این مدت اطلاعاتیکه من از دنیای خارج کسب کرده ام یا توسط زندانیان جدید بوده و یا بوسیله رشوه صورت گرفته است . من در زندان شکست فاشیزم آلمان را جشن گرفتم و از ایجاد اردوگاه کشورهای سوسیالیستی با خبر شدم . من در زندان از پیکار های قهرمانانه مردم آسیا و آفریقا ، از پیروزی مردم چین ، از شکست مفتضحانه امپریالیسم امریکا در کره ، از پیروزی مردم کوبا ، از نبرد قهرمانانه مردم ویتنام از جنگها و تجاوز های متوالی امپریالیسم بکشورها و ملتها آگاه شده ام . من امروز حتی شمارهٔ دقیق آجرهای دیوارهای بلند زندان را میدانم و پرنده هائی که در شکافهای آن لانه کرده اند میشناسم . من ۳۰ سالست بهار را ندیده ام ، من ۳۰ است درخت سبز ندیده ام و رنگ گل را از یاد برده ام ولی چهره تو ای دوست نا شناس از خاطرم نرفته است .

سی سالست مرا شکنجه میدهند که بیا و توبه کن . در این سالهای آخر پیری رنگ زندگی را ببین ، کمونیسم در اسپانیا پیروز نمیشود ، فرانکو و رژیم او ابدیست . من ۳۰ سالست مقاومت میکنم زیرا به پیروزی زندگی ، به فتح کمونیسم و نابودی رژیم فرانکو ایمان دارم .

بمن میگویند تسلیم شو ، زندگی تو دیگر تباه شده است . من میگویم زندگی من تباه نشده است . اگر باور دارید که من کمونیست هستم ، آیا وجود من خود دلیل پیروزی کمونیسم نیست ؟

من میتوانستم این ۳۰ سال را در زندان نمانم . میتوانستم آزادی خود را با تن در دادن به پستی بخرم ، می توانستم حتی رژیم فرانکو را ستایش نکنم و فقط قول بدهم که در سیاست دخالت نخواهم کرد . میتوانستم بگویم دیگر مبارزه نخواهم کرد . ولی مگر زندگی بدون مبارزه ممکن است . مگر میتوان در اقیانوس زندگی دست و پا نزده ماند تا امواج ما را خرد کند . من سی سال است که خورشید را ندیده ام و تنها بآفتابی که بر لب بام نشسته است دل خوش کرده ام . ولی خورشید هرگز در قلبم نمرده است . امید هرگز از قلبم بیرون نرفته است .

دوست ناشناس ! شاید وقتی این نامه را دریافت میکنی من دیگر در این جهان نیستم ، از اینکه دور از دوستانم ، دور از خانواده ام وهمرزمانم میمیرم غمی ندارم . هرکس زندگی را بنحوی میپذیرد . برداشت هر کس از زندگی متفاوت است . من این نامه را حتی امضاء نمیکنم تا تو فکر نکنی خواسته ام از خود تعریف کنم و بر تو منت بگذارم که برای آزادی و سعادتت رنج سی سال زندان را بر خود هموار کرده ام ، نه ، من برای حقیقت بپا خاستم و نخواستم در مقابل کسانی که حقیقت را مسخ کرده‌اند ، عدالت را بزنجیر کشیده اند تسلیم شوم . من نخواستم رنج بزرگ مردم میهنم را ببینم و سکوت کنم . تو هم سکوت نکن . اگر روزی مانند من دریافتی که در پهنه این زمین زندگی بهتری میتوان ساخت ، برای آن مبارزه کن . از مرگ نترس ، چرا که همه دیر یا زود خواهیم مرد !

کوشش نکن نام مرا بدانی ، من یك انسان عادی ام ، با قلبی پر امید و اراده ای چون پولاد . کوشش کن تو هم چون من باشی . مشت خود را گره کن و بر امواج بکوب ، خورشید را ببین که از دور دست چون جامی زرین سرمیکشد و پهنه زمین را روشن میکند .

ج .

دنباله ازصفحه ۸

«خوانندنیها» و دموکراسی

ایران اجراء قانون اساسی و تأمین آزادیها و حقوق دمکراتیك است . از برابر این خواست بضرب سفسطه و دلیل تراشی نمیتوان گریخت . ایران دارای یك قانون اساسی است که در آن تکلیف کار روشن است . این قانون اساسی بهیچ فردی حق اتخاذ تصمیمات خود سرانه در بارهٔ سرنوشت کشور نمیدهد . بعلاوه ایران امضاء کننده اعلامیه جهانی حقوق بشر است . در این منشور نیز تکلیف دمکراسی روشن است . دمکراسی بدون آزادیها و حقوق دمکراتیك حرف پوچی است .

منظور از این سخن آنست که در جوامعی که در آن طبقات آنتاگونیستی (مالك و دهقان، سرمایه دار و کارگر) وجود دارند دمکراسی نمیتواند بدون احزابی که نماینده این طبقات متناقضند ، بدون وجود اپوزیسیون واقعی ، بدون آزادی نظریات و فعالیتهای سیاسی ، قابل تصور باشد . شکل متناسب دمکراسی در جامعه طبقاتی همان شکلی است که در رشد یافته ترین کشور - هائی از این نوع وجود دارد . نوع دیگر دمکراسی ، دمکراسی سوسیالیستی است که در ایران کنونی که در آن جامعه مبتنی بر طبقات متناقض حکمرواست طبیعتاً نمیتواند مطرح باشد . نوع سوم دمکراسی نیز وجود خارجی ندارد . تلاش ایده ئولوگهای رژیم برای اختراع نوع سومی از قبیل « بسط مؤسسات قانونی » (بسبك کیهان) یا « حکومت فردی دلسوز مردم » (بسبك خواندنیها) تلاش عبثی است .

ا . س .

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند .

دنباله از صفحه ۲

راه واقعی مبارزه با کنسرسیوم

فرصتی که بدست کنسرسیوم افتاد تا در منابع و تأسیسات نفت ایران سهیم شود معلول بی‌اطلاعی ملت ایران از اهمیت و ارزش این منابع نبود ، بلکه در یك شرایط اضطراری که ناشی از مبارزه دشوار ملت ایران برای بدست گرفتن زمام اختیار این ثروت ملی بود کنسرسیوم قدم پیش گذارد و قرار دادی را با ایران امضا کرد که همانوقت مقامات دولت ایران بکرات و مرات اعتراف کردند بهیچ وجه یك قرار داد منصفانه و ناظر بر کلیه حقوق و منافع ایران نیست ، بلکه باقتضای شرایط روز ملت ایران جز قبول آن چاره ای ندارد . با همه این اوصاف ایران در طول ١٦ سال که از تاریخ عقد قرار داد و مباشرت کنسرسیوم میگذرد احترام امضای خود را حفظ کرده و در مساعد ترین شرایطی که سرمایه گذار خارجی میتواند از منابع طبیعی یك کشور بهره برداری کند به کنسرسیوم امکان فعالیت داده است . . . وقتی ما خوده [illegible]را مکلف میدانیم برای شما محیط و امکانات متعدد فراهم سازیم تا شما با خاطری آسوده به تجارت خودتان برسید شما هم باید بوضعیت ما باحتیاجات ما به ضرورت های زمان و محیط ما منتقل باشید . . . »

اعتراف اطلاعات سخنگوی هیئت حاکمه ایران روشن است و نیازی به تفسیر ندارد . فقط معلوم نیست که چرا بقول شاه باید « در درجه اول » با کنسرسیومی « موافقت و تفاهم » انجام گیرد که بقول اطلاعات « مقامات رسمی ایران بکرات و مرات اعتراف کردند » که قرار داد با آن « بهیچوجه یك قرار داد منصفانه و ناظر بر کلیه حقوق و منافع ایران نیست » ؟ چرا باید ایران بقول اطلاعات همچنان « احترام امضای خود را » در مورد این قرار داد « حفظ » کند ؟ چرا باید دست گدائی پیش انحص[illegible]انی برد که بزرگترین ثروت ملی را غارت میکنند ؟ آیا این سازش و تسلیم نیست ؟ آیا این همان روح سازش و تسلیمی نیست که موجب شد دولت ملی و قانونی دکتر مصدق سرنگون شود ، قانون ملی‌شدن صنایع نفت ایران پایمال شود وتسلط مجدد نفتی انحصار گران نفتی برمنابع نفت ایران برقرار گردد ؟

تهدید

شاه ضمناً تهدید هم کرده است . و پشتوانه این تهدید را هم قطعنامه های سازمان ملل متحد قرار داده است ، مبنی بر این که هر دولتی حق دارد بر اساس حق حاکمیت ملی از منابع طبیعی خود در راه ترقی و توسعه اقتصادی خویش استفاده کند . تصمیم سازمان ملل متحد کاملا درست است . ولی آیا برای آنکه ایران حق حاکمیت خود را در مورد منابع نفت خویش اعمال کند احتیاجی بیاد آوری قطعنامه های سازمان ملل متحد است ؟ مگر نه اینستکه قانونی بتصویب مجلس ایران رسیده بنام « قانون ملی شدن صنایع نفت ایران » ؟ چرا سخنی هم ازاین قانون بمیان نمیآید ؟ چرا نمیگویند که ما تصمیم داریم این قانون را اجرا کنیم ؟ چرا از تصویب قوانین جدید سخن میگویند ؟

در گذشته هم شاه و درلت ایران کنسرسیوم را بهمین نحو « تهدید » کرده اند . ولی عملا چیزی که بتواند واقعا حاکمیت ملی ایران را بر منابع نفت وی تأمین کند و حتی چیزی که با خواست دولت ایران مطابقت داشته باشد بدست نیامده است ، زیرا در غیر اینصورت هرسال این صحنه چانه زنی تکرار نمیشد . پس مقصود از این تهدید ها چیست ؟ اگر مقصود از این تهدید ها بدست آوردن مقداری اضافی دلار است که با این ادعاهای بزرگ که « ما مصمم هستیم و غیره » جور در نمیآید . و اگر این تهدید ها محتوی واقعی دارد ، آنوقت باید به آن و در واقع بحق حاکمیت ملی در نفت جامه عمل بپوشد .

راه واقعی مبارزه با کنسرسیوم

راه واقعی مبارزه با کنسرسیوم اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت ایران است . این خواست مردم ایرانست که در راه تحقق این خواست عادلانه خود همچنان بمبارزه ادامه میدهند . اگر شاه و سایر مقامات حاکمه ایران میخواهند کسی به تهدید ها و ادعاهای آنان باور کند ، باید در این راه گام بگذارند .

از اینکه بگذریم دولت ایران حتی در اجرای خواست اصلی خود یعنی افزایش در آمد ایران از نفت کنسرسیوم ، بدترین راه را در پیش گرفته است . بدین معنی که تاکنون میخواسته از راه افزایش تولید نفت در آمد خود را افزایش دهد . از این راه البته مقداری بر درآمد نفت ایران افزوده خواهد شد ، ولی در همان حال بر در آمد کنسرسیوم هم اضافه خواهد شد و مهمتر آنکه این افزایش تولید موجب تشدید وابستگی ایران به کنسرسیوم خواهد شد . در حالیکه اگر دولت ایران نمیتواند و نمی خواهد بخواست واقعی ملت ایران یعنی اجرای اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت جامه عمل بپوشد ، حد اقل میتواند از کنسرسیوم بطلبد که بهره مالکانه را بدرستی بپردازد ، ایران را در تعیین بهای نفت شرکت دهد ، منطقه عظیم فعالیت کنسرسیوم‌را محدود کند وراه را برای قطع تسلط آن هموار سازد . در چنین صورتی درآمد ایران از کنسرسیوم ، بمراتب بیش از آن چیزی خواهد شد که اکنون از راه افزایش تولید نفت ـ آنهم با خواهش و تمنا آنطور که اطلاعات نوشته است ـ بدست میآید .

مردم میهن ما ـ بر خلاف ادعای سخنگویان رژیم ـ دارای آن درجه از رشد سیاسی هستند که اقدام جدی را از تهدید تو خالی باز شناسند ، اقدام جدی را مورد پشتیبانی قرار دهند و تهدید تو خالی را افشا کنند .

م . انوشه

دنباله از صفحه ۱

شادباش به دهمین کنگرهٔ
حزب سوسیالیست کارگری مجارستان

مجارستان دگرگونیهای بنیادی پدید آمده است. زحمتکشان مجارستان تحت رهبری پیشاهنگ آزموده خود ـ حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در کلیه شئون اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی به پیروزی های الهام‌بخش نائل آمده اند .

اقتصاد سوسیالیستی رشد یافته در کشور شالوده ریزی شده است و بر پایهٔ آن رفاه زندگی مردم پیوسته افزایش میپذیرد. برای پیشرفت علم و تکنیك میدان وسیع گشوده شده است . تمام کامیابیهای حاصله درساختمان سوسیالیسم با فعالیت حزب سوسیالیست کارگری مجارستان پیوند ناگسستنی دارد . کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ـ ستاد پیکار جوی مارکسیستی ـ لنینیستی حزب ـ به نقش‌رهبری حزب باپیگیری تحقق میبخشد ، مناسبات اجتماعی سوسیالیستی را تحکیم میکند ، دموکراسی سوسیالیستی را گسترش میدهد و در زمینه اعتلای سطح زندگی مردم گام بگام به کامیابیهای تازه‌ای دست میابد .

حزب پرافتخار کمونیستهای مجارستان بر اساس کاربست خلاق اندیشه های مارکسیسم ـ لنینیسم و ضمن همکاری نزدیك با حزب بزرگ کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر بنحوی خستگی نا پذیر در راه وحدت عمل کشور های سوسیالیستی و تحکیم همبستگی انترناسیونالیستی صفوف جنبش جهانی کمونیستی و پاکیزگی آموزش مارکسیستی ـ لنینیستی مبارزه میکند .

جمهوری توده ای مجارستان در جامعه ملل کشور های سوسیالیستی مقامی ارجمند دارد . سیاست پیگیر صلحدوستانه ، مبارزهٔ فعال علیه دسائس تجاوزکارانه امپریالیسم و مجاهدت در راه تأمین صلح جهانی بحق‌موجب افزایش اعتبار و تحکیم قدر و منزلت‌جمهوری توده ای مجارستان در صحنه بین المللی گردیده است .

رفقای عزیز !

مبارزه در راه آرمان های مشترك سرنوشت ما را بهم پیوند میدهد . کامیابیهای شما ما را عمیقاً شاد میکند و بما الهام میبخشد. حزب شما همواره از مبارزه دشوار ما در راه استقلال ملی و تأمین منافع حیاتی مردم ما پشتیبانی کرده است و ما بدینمناسبت صمیمانه از شما سپاسگزاریم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران کامیابی ها و پیروزیهای هر چه بیشتر حزب سوسیالیست کارگری مجارستان برادر را در انجام ساختمان سوسیالیسم و در مبارزه پر ارج آن بخاطر تحقق آرمانهای عالیه جامعه بشری ـ در راه صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی صمیمانه آرزومند است .

زنده باد حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ـ پیشاهنگ پیکارجوی زحمتکشان مجارستان سوسیالیستی !

پیروز باد مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری !

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ۱

صد و پنجاهمین سال تولد فریدریش انگلس

سخنرانی مفصلی تحت عنوان « فریدریش انگلس ، همکار مارکس در ایجاد سوسیالیسم علمی » ادا کرد . رفیق ابرت بویژه فعلیت آموزش انگلس را از جهت مسائل حاد ساختمان سوسیالیسم و از آنجمله ساختمان سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیك آلمان نشان داد . رفیق ابرت کوششهای رویزیونیستی را که میخواهند آموزش انگلس را درمقابل آموزش مارکس قرار دهند ویا آنرا تنها به «عوام فهم کردن» تعالیم مارکس محدود شمرند افشا نمود و نقش برجسته‌انگلس را در بسط تئوری انقلابی و وحدب نظرعمیق و کامل دو پیشوای بزرگ پرولتاریا مارکس و انگلس را در کلیه مسائل تئوری وپراتیك انقلابی برجسته ساخت .

پس از ناطق اصلی هیئتهای نمایندگی در بحث شرکت جستند . نماینده حزب ما سخنرانی خود را تحت عنوان « انگلس و خاور زمین» ادا کرد . از آنجا که مطالب این سخنرانی بشکل مبسوط در شمارهٔ آینده دنیا (شماره سوم سال یازدهم) تحت عنوان « انگلس و جوامع خاور زمین » نشر میابد ، از تکرار آن مطالب در اینجا خود داری میکنیم . نماینده حزب ما در پایان سخنرانی خود نقش کشور های سوسیالیستی را در اجراء وفادارانه وصایا و آرزو های مارکس و انگلس برای پیوند شرق و غرب با یك سیاست عمیق انسانی و صلح دوستانه و کمك همه جانبه بخود آگاهی و جنبش بیداری و رهائی کشورهای خاور زمین متذکر گردید .

نمایندهٔ حزب ما تصریح کرد که شرکت در مراسم یاد کرد صد و پنجاهمین سال انگلس برای حزب ما یك توفیق است و حزب از دعوت انجام شده سپاسگزار است و شکفتگی بیشتر جمهوری دموکراتیك آلمان را که در آن اندیشه های مارکس ، انگلس و لنین تجسم و تجلی درخشانی یافته اند ، آرزومند است .

کنفرانس علمی بین المللی در سطح عالی تئوریك و در محیط همبستگی و شور سیاسی گذشت . سخنرانیهای این کنفرانس بچند زبان طبع خواهد شد .

دنباله از صفحه ۱

نامه شادباش مرکزی کمیته حزب توده ایران به رئیس جمهوری شیلی

شیلی نیست ، بلکه پیروزی تمام نیروهای دموکراتیك و مترقی جهان بر نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی است . حزب ما ، حزب طبقه کارگر ایران مراتب پشتیبانی خود را از شما و از جبهه وحدت توده ای شیلی در مبارزه برای استقرار دموکراسی و ترقی در شیلی ابراز میدارد و کامیابی شما را در این کار پر ارج آرزو میکند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران ـ ایرج اسکندری

تصحیح لازم

در شماره گذشته ماهنامه مردم ، بالای صفحه اول بجای شهریور ١٣٤٩ باید مهر ١٣٤٩ خوانده شود .

«خواندنیها» و دموکراسی

در شماره گذشتهٔ «ماهنامه مردم» (مهر ۱۳۴۹ ـ شمارهٔ ٦٤) ما دربارهٔ نظریاتی که این اواخر منادیان رژیم دربارهٔ دمکراسی عرضه میدارند شمه‌ای سخن گفته‌ایم و بویژه به استدلالات «کیهان» توجه کردیم و گفتیم که آرایشگران رژیم می خواهند بکمك سفسطه سیاست غیر دمو کراتیك رژیم را پنهان نگاهدارند و آنرا دمکراتیك جلوه گر سازند.

در شمارهٔ ۲۴ شهریور ماه ۱۳۴۹ مجلهٔ «خواندنیها» سر مقاله‌ای تحت عنوان «سلطنت توأم با حکومت» نشر یافته که نموداری‌دیگر ار کوشش این منادیان برای ممکن ساختن امر محال یعنی جلوه گر ساختن رژیم استبدادی موجود بصورت رژیم دمکراسی است.

«خواندنیها» تصدیق دارد که رژیم موجود ایران «سلطنت توأم با حکومت» است.چون‌نمی‌خواهدبگوید «سلطنت‌مطلقه» لذا عبارتی مبهم را جانشین آن میکند. خواندنیها در توضیحی که از اسلوب اداره شاه میدهد، علی رغم خود، خصلت فردی حکومت را در ایران کاملا روشن میسازد. وی مینویسد که شاه «با دقت بحرفهای‌طرف توجه میفرمایند و عنداللزوم تأیید هم ممکن است بفرمایند ولی سرانجام راه و روشی را که درست و عقلائی و سریع و مفید بنظر می آید، انتخاب میفرمایند.» و نیز مینویسد: «بر خلاف نظر شایعه پردازان هنگام اخذ تصمیم نهائی حتی با نزدیکترین کسان هم مشورت و مذاکره نمی کنند.»

بدین ترتیب مطابق تصریحات «خواندنیها» سلطنت در ایران توأم با حکومت است و پادشاهی که قدرت‌حکومت فردی را در دست دارد نظری را که خود درست تشخیص میدهد انتخاب می کند و در مرحلهٔ اخذ آخرین تصمیم، با احدی مشورت نمی کند.

باید از خواندنیها ممنون بود که این توصیف بلیغ را داده است. البته خواندنیها قصد نداشته‌است حتی به تلویح انتقادی کرده باشد. ابداً، چنین حسن نیتی نسبت به خواندنیها که پیوندش با طبقات حاکمه‌روشن است زائد است، بلکه چنان محیطی در ایران پدید آمده که اعتراف به زشت ترین گناهان با غرور انجام میگیرد! بقول شاعر معروف روس نکراسف، «روز گاری‌سخت‌تر از این بود ولی روز گاری زشت تر از این نبود.»

«خواندنیها» در مقالهٔ خود تنها به دادن‌مشخصات‌حکومت فردی در ایران بسنده نمی کند بلکه میخواهد این حکومت خالص فردی را بهترین شکل دمکراسی نیز جلوه دهد!!

در اینجاست که باید باو دستخوش گفت. وی مینویسد: «بنظر ما حال که یك حکومت کامل و بدون عیب پیدا نمیشود تا برای‌مردم‌مدینه‌فاضله ایجاد کند، حکومت خوب و ایده‌ال آنست که اصول دمکراسی را با قدرت اجراء کند.»

شخص حیرت زده میشود که چگونه خواندنیها طرفدار اجراء اصول دمکراسی آنهم با قدرت شده است. ولی این مجله شما را از حیرت بدر میآورد و می افزاید «رژیم سلطنتی امروز ایران و روش پادشاه آن، با توجه باین اصل (یعنی دمکراسی) روش تازه و نمونه نوینی از زمامداری در برابر جهانیان گذاشته است.» خواننده بناچار میپرسد: چگونه بوده است آنحکایت؟ خواندنیها ادامه میدهد: «دست زدن‌بانقلاب سفید، ببازی گرفتن ۷۵ در صد جمعیت محروم کشور از کشاورز و کارگر گرفته تا زنان و سهیم کردن آنها در سرنوشت کشورشان، کجا سودش عاید فرد میشود که ما آن فرد و مقام و رژیمش را حکومت فردی و مطلقه بنامیم.»

باید گفت واقعاً استدلال درخشانی است.

پس ملاك تشخیص حکومت فردی از حکومت دمکراسی بعقیدهٔ خواندنیها این‌نیست که در حکومت فردی یك فرد (پادشاه یا دیکتاتور) تصمیم‌میگیرد و دراین‌تصمیم گرفتن، بقول‌خواندنیها، «حتی با نزدیکترین کسان‌هم مشورت و مذاکره نمیکند» ولی در رژیم دمکراسی، مردم انتخاب کنندگان و ارگان های انتخابی تصمیم میگیرند، بلکه اینست کنه آن فرد تصمیم گیرنده، تصمیمش را بر اساس منافع مردم بگیرد.

برای یك لحظه فرض کنیم که سلطان یا دیکتاتور تصمیماتی بر اساس منافع مردم بگیرد. آیا این بمعنای آنست که دیگراین سلطان مظهر حکومت فردی نیست، بلکه مظهر دمکراسی است؟ در تاریخ پادشاهان مستبد گاه تصمیمی که برای جامعه مفید بوده گرفته اند ولی بصرف این عمل از دیکتاتور بودن خارج نشده اند. تازه اقداماتی که در ایران انجام گرفته و همه در زمینهٔ تأمین رشد سرمایه داری است در زیر فشار حوادث داخلی و خارجی و چنانکه خود رژیم اعلام داشته برای جلو گیری از واکنش انقلابی خلق بوده است و ناشی از دلسوزی برای «جمعیت محروم کشور» نیست.

لذا شعبدهٔ تبدیل «استبداد» به «دموکراسی» که خواندنیها بدان دست زده است بسر انجام نمیرسد. استبداد استبداد باقی میماند و دمکراسی دمکراسی. فقط نکته ای که در این میان کاملا روشن میشود آنست که حکومت موجود برای «خواندنیها» ایده‌آل است. باید هم همین باشد. این‌رژیم «خواندنیها» و امثال او را از «غوغای عوام» خلاص و به مزایای «خواص» نائل کرده و برای سود ورزان و غارتگران‌محیط بی درد سر پدید آورده است. ولی آیامردمی که غارت میشوند و ستم می بینند حق دارند آنرا ایده آل بشمارند؟ خواست مبرم مردم

دنباله در صفحه ٦

دنباله از صفحه ۱

تحریکات امپریالیسم در خاورمیانه

جمهوری متحده عرب و دولت اردن با قبول آن حسن نیت خودرا برای رفع بحران نشان دادند و نمایندگان خویش را برای آغاز مذاکرات معرفی نمودند ولی اسرائیل با اتکاء به پشتیبانی امریکا به بهانه اینکه جمهوری متحده عرب موشك های خود را بقسمت مقدم کناره کانال منتقل کرده و گویا شرایط آتش بس را مراعات ننموده از تماس نماینده خود با یارینگ جلو گیری نمود. اینك معلوم گردیده که پیش کشیدن‌مسئله موشکهابهانه‌ای برای استتار مقاصد نظامی و سیاسی اسرائیل و توطئه امپریالیستی و صهیونیستی تازه ای علیه کشورهای عربی بوده است. در اینمدت اسرائیل ۲۳۰۰۰۰۰۰۰ مارك صرف تحکیم مواضع نظامی خود در کناره شرقی کانال و در حدود یك میلیارد دولار صرف خرید اسلحه های مدرن الکترونیکی و انتقال آنها بمواضع مقدم جبهه ها نموده است. دولت امریکا نیز موافقت خودرا با دادن هواپیماهای فانتوم و وسائل جدید جنگی باسرائیل اعلام داشته است. همزمان با تقویت نظامی اسرائیل ببهانه برخی اشتباهات سازمانهای مقاومت فلسطین وبدستیاری ملك حسین توطئه ارتجاعی و امپریالیستی علیه رزمندگان فلسطینی در اردن که منجر بکشتار هزاران نفر از پناهندگان فلسطینی و مردم اردن گردید، اجرا شد. استعمارگران امریکائی با آوردن نیروی دریائی خود بشرق مدیترانه و آماده کردن قسمتی از نیروهای خود در اروپا برای دخالت مستقیم در حوادث اردن، نقشه سرکوبی کامل سازمانهای مقاومت فلسطینی را کشیدند. اما اخطار جدی اتحاد جماهیر شوروی بامریکا و اقدامات جمال عبدالناصر رئیس جمهور فقید جمهوری متحده عرب و سایر سران کشورهای عربی برای پایان دادن بجنگ داخلی اردن مانع از اجرای آن شد.

اینك با آنکه دوران آتش بس برای نود روز دیگر تمدید شده و سازمان ملل متحد نیز لزوم آغاز مذاکرات با دکتر یارینگ را براساس تصمیم شورای امنیت، توصیه و تأکید کرده، بازهم دولت اسرائیل از اعلام آمادگی خود برای شروع مذاکرات خود داری مینماید. حقیقت اینستکه ارتجاعی ترین محافل حاکمه اسرائیل به پشتیبانی امپریالیسم امریکا قصد الحاق اراضی اشغالی و وصول بهدفهای توسعه طلبانه صهیونیستها را دارند. این محافل حتی از موشه دایان وزیر جنگ اسرائیل که لزوم آغاز مذاکرات با یارینگ را بدون قید و شرط اعلام داشته ارتجاعی تر و راست تر هستند. حکومت اسرائیل به سرعت در مناطق اشغالی سرگرم ایجاد تأسیسات تولیدی و مستقر کردن مهاجران یهودی است و گوئی هیچگاه قصد ترك و تخلیه زمینهای غصبی را ندارد. در این میان مرگ عبدالناصر شخصیت برجسته دنیای عرب این امید بی جا را هم در اسرائیل و هم در امریکا بوجود آورده که با کوشش و تشبثات تازه‌ای اگر بتوانند سیاست ضد امپریالیستی و پیشرو جمهوری متحده عرب را از مجرای درست خود بطرف غرب منحرف نمایند و شکاف بزرگی در جنبش ضد امپریالیستی کشورهای عربی ایجاد کنند. اما نه تنها در سیاست جمهوری متحده عرب تغییری حاصل نشده بلکه انورالسادات رئیس جمهور جدید جمهوری متحده عرب رسماً و باصراحت تمام اعلام کرده که بسیاست عبدالناصر وفادار است و درقبال اتحاد جماهیر شوروی و کشور های سوسیالیستی همان راه او یعنی دوستی صادقانه وهمکاری صمیمانه‌رادنبال‌خواهد کرد. تردیدی نیست که باطل کردن نقشه‌های تجاوز کارانه امپریالیسم و حکومت اسرائیل و برقراری صلح در خاورمیانه از طریق سیاسی امکان پذیر است و این امکان‌هنگامی جامهٔ عمل خواهد پوشید که نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی در این منطقه و همچنین کشورهای عربی همگامی و هماهنگی کنند و با استفاده از کمکهای بیدریغ اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و اجتناب از نفاق و پراکندگی اراضی از دست رفته کشورهای جمهوری متحده عرب و سوریه و اردن و حقوق حقه اعراب فلسطین را تأمین نمایند.

ا. گویا

انجلا دیویس را آزاد کنید!

بار دیگر محافل مرتجع و نژاد پرست امریکا برای قتل یك مبارز سیاه پوست ـ و این بار بشکل «قانونی» توطئه می‌چینند. جان آنجلا دیویس ـ زن جوان ۲۵ ساله‌ای که تا چندی پیش استاد فلسفه دانشگاه لوس آنجلس بود، در خطر است.

از همان زمان که آنجلا دیویس به تدریس در دانشگاه لوس آنجلس پرداخت توطئه بر ضد او آغاز شد. علت آنهم عقاید مترقی و روحیه مبارزه جویانه او بود. نخست محافل مرتجع و نژاد پرست خواستند تدریس او را مانع شوند. ولی همبستگی و پشتیبانی دانشجویان و استادان این نقشه را عقیم‌ساخت. اینك این مبارز شجاع را به اتهام ساختگی شرکت در قتل دستگیر کرده و بمحاکمه کشانده اند.

ما این «لینچ قانونی» محافل مرتجع و نژادپرست امریکا را شدیداً محکوم‌میکنیم و آزادی آنجلا دیویس را خواستاریم. ما از تمام میهن پرستان و آزادیخواهان ایران صرفنظر از عقاید سیاسی و مسلکی میطلبیم که بدفاع از آنجلا دیویس برخیزند و بدین وسیله درمبارزهٔ مشترك همه مردم جهان‌بخاطر رعایت حقوق و آزادی انسانها شرکت کنند.

درود پرشور ما به آنجلا دیویس مبارز شجاع و تسلیم ناپذیر!

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر تغییر یافته است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

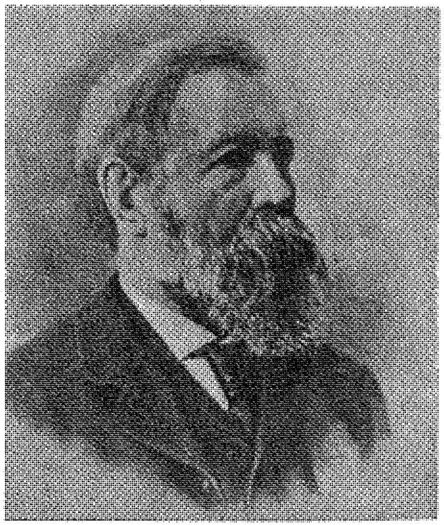
بـــیاری خلـــق هـــای قهـــرمـــان هـــندوچین بشتابـــید !

دورهٔ ششم | آذر ۱۳۴۹ | شماره شصت و ششم

ماهنامهٔ
مَردُم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

متفکر، انقلابی وانسان بزرگ

(بمناسبت ۱۵۰ سالگی تولد فریدریش انگلس)



روز ۲۸ نوامبر ۱۹۷۰ بشریت مترقی صد و پنجاهمین سالگرد میلاد فریدریش انگلس نزدیکترین دوست و همرزم کارل مارکس، اندیشه ور سترگ، انقلابی پرشور و انسان بزرگ را برپا داشته است. مارکس وانگلس دو نابغه بزرگ تاریخ بشریتند که در عصر تحولات دورانساز انقلابی پدید شدند و درفعالیت عظیم و متنوع فکری و عملی آنها مهمترین مختصات طبقهٔ درحال اعتلاء، یعنی طبقه کارگر منعکس است.

انگلس همراه دوست کبیر خویش مارکس مبانی تئوریك سوسیالیسم و کمونیسم علمی را تنظیم کرد و مانند همرزم نام آور خود از جادهٔ يك زندگی بزرگ بمثابهٔ متفکر وانقلابی و مجاهد پرولتاری طراز نوین گذشت. میتوان با اطمینان گفت که در تئوری سوسیالیسم علمی که بنام دوستروی

دنباله در صفحه ۱

پیـــام

کمیته مرکزی حزب توده ایران بکمیته مرکزی سازمان حزب در آذربایجان

فرقــه دموکـــرات آذربایجـــان

بمناسبت بیست و پنجمین سال جنبش دموکراتیك خلق آذربایجان

رفقای عزیز !

بمناسبت بیست و پنجمین سالگردجنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی خلق آذربایجان، جنبش ۲۱ آذر، گرمترین درود های رزمجویانهٔ ما را بپذیرید.

جنبش ۲۱ آذر در يك دوران حساس تاریخ کشور ما آغاز شد و نقش بزرگی در تحول اوضاع کشور ما ایفا کرد.

در آستانه این جنبش، در سال ۱۳۲٤ ارتجاع ایران و بر رأس آن حکومت صدر الاشراف موفق شده بود تا حدود زیادی دستاورد های جنبش دموکراتیك ایران را که پس از سقوط حکومت استبدادی رضا شاه و در نتیجه تغییر تناسب نیرو ها درعرصه جهان بسود سوسیالیسم پدید آمده بود، از میان ببرد. حزب توده ایران و شورای متحدهٔ مرکزی همه جا مورد شدید ترین یورشهای دولت و باند های ارتجاعی وابسته به دربار و حزب «اراده ملی» سید ضیاء الدین قرار

دنباله در صفحه ٥

کنفرانس جهانی استکهلم در بارهٔ هندوچین

روز سوم ماه اکتبر در آستانه ماه همبستگی با مبارزان ضد امپریالیست شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی استکهلم درباره ویت نام، لائوس و کامبوج متفقاً پیام زیرین را خطاب بمردم جهان تصویب وصادر کردند.

«جنگ تجاوزکارانه علیه مردم ویت نام با تجدید بمباران ویت نام شمالی بطورفوق العاده جدی توسعه یافته است. تجاوز علیه ساکنان ویت نام جنوبی، لائوس و کامبوج تشدید شده است. حکومت نیکسون به پیروزی نظامی بر ملل هندوچین، امید بسته است. هدف پیشنهادات (صلح) این حکومت فریب ملل و طولانی کردن جنگ است.»

دنباله در صفحه ٥

اطلاعیهٔ دبیرخانه کمیته مرکزی

روز ۲ دیماه رادیوی تهران متن اطلاعاتی را که سازمان امنیت صلاح دانسته است بوسیله سخنگوی خویش در دسترس مطبوعات قرار دهد منتشر نمود.

ظاهراً هدف مصاحبه عبارت از افشاء اقدامات ماجرا جویانه و نقشه های نابخردانه ایست که تیمور بختیار رئیس سابق سازمان امنیت طرح نموده وخواسته

دنباله در صفحه ۷

چـــهل میلـــیارد ریال دیگـــر

در چـــاه ویـــل تسلیحـــات

همزمان با پایان مذاکرات نفتی میان دولت ایران و کنسرسیوم و پیش از آنکه اعلامیه مربوط باین مذاکرات انتشار یابد ناگهان دولت ایران لایحه‌ای درباره تحصیل ٤۰ میلیاردریال وام جدید برای خرید تسلیحات به مجلس بردو روز ۸ آذر ماه ۱۳٤۹ مجلس فوریت لایحه را بتصویب رساند و برای تصویب نهائی به سنا فرستاد.

دستگاه تبلیغات کشورو مطبوعات رسمی که روزهای پیاپی درباره اهمیت نتایج مذاکرات نفتی داد سخن داده و آنرا «پیروزی جهانی» ایران نامیده بودند، درباره لایحه تحصیل ٤۰ میلیارد ریال وام جدید تسلیحاتی مهر خموشی بر لب زدند و تنها به یکی دو خبر بسیار کوتاه و عملا مبهم در لابلای انبوه

دنباله در صفحه ٤

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت پنجاهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست فرانسه شادباش زیرین را ارسال داشته است

کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه !

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران پنجاهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست فرانسه را از جانب خود و کلیه اعضای حزب ما بشما و توسط شما بتمام کمونیستهای فرانسه، به طبقه کارگر قهرمان فرانسه و بتمام زحمتکشان فرانسه صمیمانه و برادرانه شادباش میگوید.

حزب کمونیست فرانسه که ادامه دهنده بهترین سنن انقلابی و سوسیالیستی مردم فرانسه است و تحت تأثیر اندیشه های فنا ناپذیر مارکس - انگلس - لنین و برهبری شخصیتهای برجسته‌ای چون موریس تورز، مارسل کاشن، ژاك دوکلو، بنوآفراشون، والدك روشه راه

دنباله درصفحه ٦

مناسبات تازه با کنسرسیوم بین المللی نفت

سر انجام نتایج مذاکرات ایران و کنسرسیوم بین المللی نفت روز ۲۵ آبانماه اعلام گردید. چنانکه از اعلامیه پایان مذاکرات و تفسیر جراید در این باره برمیآید مذاکرات در سه زمینه اصلی: مالیات وقیمت و تولید صورت گرفته و به نتایج معینی نیز رسیده است. مالیات ایران از کنسرسیوم که تاکنون ۵۰ در صد بوده به ۵۵ درصد افزایش یافته. قیمت نفت سنگین ۹ سنت افزایش یافته که از آن ٤٫۹۵ سنت سهم ایران میشود. در سال آینده بطور متوسط ۱۲ در صد بر تولید نفت ایران افزوده خواهد شد.

بقیه در صفحه ۲

با تمـــام نیرو از مـــبارزهٔ خلق های عرب علیه اسرائیل پشتیبانی کنید !

دنباله از صفحه ۱

مناسبات تازه با کنسرسیوم بین المللی نفت

مناسبات تازه با کنسرسیوم

تا کنون کنسرسیوم حاضر نشده بود نه در زمینه مالیات و نه در زمینه قیمت نفت امتیازی به ایران بدهد. بهمین جهت دولت ایران فقط در زمینه افزایش تولید نفت پافشاری میکرد که آنهم بقبولاندن حداکثر تقاضای خود موفق نمیگردید. اینك برای نخستین بار در زمینه تعیین قیمت نفت و بویژه افزایش مالیات نفت بنفع ایران مناسبات تازه ای بین ایران و کنسرسیوم بر قرار گردیده که در واقع تغییری را در قرار داد با کنسرسیوم ایجاب میکند و بهمین جهت قرار است از طرف دولت ماده واحده ای برای اصلاح قرار داد کنسرسیوم بمجلس تقدیم گردد. بدینسان میتوان گفت که کنسرسیوم پس از سالها بعقب نشینی مجبور شده است.

علت عقب نشینی چیست ؟

روشن است که نه کنسرسیوم بدون اجبار تن بعقب نشینی میدهد و نه دولت ایران بدون اجبار در برابر کنسرسیوم مقاومت میکند. این اجبار ها بقرار زیر اند :

۱) تغییر تناسب قوا بسود نیرو های دموکراسی و سوسیالیسم ـ که روز افزون است ـ دیگر به انحصارات نفتی امپریالیستی اجازه نمیدهد که خواستهای خودرا «دیکته» کنند. برای هر دولتی در جهان ـ و از جمله دولت ایران ـ این امکان پیدا شده است که یکجانبه تسلیم این «دیکتات» نشوند. مقاومت و پافشاری انحصارات نفتی برای تأمین حداکثر منافع خود این «خطر» را در بر دارد که پایه های تسلط آنها متزلزل گردد. بویژه آنکه در مسئله نفت تنها ایران مطرح نیست. در کشورهای نفت خیز خاور میانه جنبش های آزادیبخش ملی در حال اوج اند و در واقع انحصارات نفتی با جبهه کم و بیش متحدی که شکل بروز آن را در فعالیت «اوپك» میتوان دید، روبرو هستند. برای آنکه منافع اساسی در معرض خطر قرار نگیرد باید عقب نشینی کرد.

۲) بسط مناسبات بازرگانی و اقتصادی و فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی در مقایسه با همین مناسبات با کشور های امپریالیستی نمونه بی نظیری را از احترام به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و رعایت منافع واقعی مردم ایران نشان میدهد. این واقعیت را پیشنهاد های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای خرید نفت و بهره برداری از منابع نفتی، تأیید میکند. نه در برابر افکار عمومی مردم ایران و نه در برابر افکارعمومی جهان نمیتوان سیاست امپریالیستی کنسرسیوم را توجیه کرد. تأثیر این عامل در تقویت مواضع دولت ایران در برابر کنسرسیوم و وادار کردن کنسرسیوم بعقب نشینی انکار ناپذیر است.

۳) مردم ایران که هیچگاه کنسرسیوم را برسمیت نشناختهاند، مبارزه خود را برای تأمین حق حاکمیت ایران در نفت، با درنظر داشتن تغییر تناسب قوا در صحنهٔ جهانی بسود پیکار عادلانه خود و نمونه مناسبات ایران با کشور های سوسیالیستی، ادامه میدهند. دولت ایران علیرغم محیط ترور و خفقانی که ایجاد کرده نمیتواند بفشار افکار عمومی مردم ایران بی اعتنا بماند و در بست تسلیم فشار کنسرسیوم شود. دولت ایران مجبور است بمقاومت معینی در برابر کنسرسیوم دست بزند.

٤) دولت ایران بویژه برای تأمین بودجه برنامه چهارم دچار کمبود درآمد است. منبع اصلی بودجه برنامه چهارم درآمد نفت است. اگر درآمد نفت افزایش نیابد و در نتیجه بودجهٔ برنامهٔ چهارم تأمین نگردد دولت ایران با مشکلات بزرگی از نظر مالی و اقتصادی روبرو خواهد شد. دولت ایران مجبور است برای افزایش درآمد نفت بهر شکل که میتواند دست و پا کند.

راه آینده

همه این عوامل تأیید کننده این واقعیت است که هم کنسرسیوم مجبور بعقب نشینی است، هم دولت ایران مجبور بمقاومت است و هم امکان برای وادار کردن کنسرسیوم بعقب نشینی و افزایش مقاومت دولت ایران در برابر کنسرسیوم بیشتر شده است. وروشن است که در آینده این امکان باز هم بیشتر خواهد شد، فقط باید ببهترین شکل از آن استفاده کرد.

ما در مقاله شماره گذشته «مردم» متذکر شدیم که مردم ایران از هر گونهاقدام جدی درمسئله نفت پشتیبانی میکنند و هر گونه سازش و تهدید تو خالی را افشا و محکوم مینمایند. بر همین اساس است که بنظر ما نتایج مذاکرات اخیر ایران و کنسرسیوم در مقایسه با نتایج مذاکرات گذشته گامی است بجلو. در همانحال بنظر ما این قبیل نتایج بهیچوجه منافع اساسی مردم ایران و حق حاکمیت ایران را بر منابع نفت تحت تسلط کنسرسیوم تأمین نمیکند. مردم ایرانهمچنان برای اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت مبارزه میکنند، چون این مبارزه را تنها راه حل اساسی و عادلانه برای استفاده از این بزرگترین ثروت ملی خود میدانند.

از اینکه بگذریم حتی در چارچوب روشی هم که دولت ایران در پیش گرفته هنوز راه زیادی را باید طی کرد تا بتوان لااقل بطور نسبی حیطه تسلط کنسرسیوم را محدود و منافع اساسی ایران را تأمین کرد. ما در گذشته بارها متذکر شده ایم که شرکت موثر ایران در تعیین بهای انواع نفت، محدود کردن منطقه فعالیت کنسرسیوم، بدست آوردن تمام وکمال بهرهٔ مالکانه، حق فروش مستقل سهم نفت ایران، افزایش قابل ملاحظه درآمد نفت ایران همراه با کمشدن سهم کنسرسیوم و نظائر آن ساده ترین و در عین حال مبرمترین خواستهائی است که میتوان و باید کنسرسیوم را بقبول آن وادار کرد. گذشته از این مگر دولت ایرانمدعی نیست که با شرکتهای دیگر نفتی قرار داد هائی بر اساس ۲۵ ـ ۷۵ و حتی ۱۰ ـ ۹۰ در صد منعقد کرده ؟ پس چرا در قرار داد کنسرسیوم لا اقل بر همین اساس تجدیدنظر نمیکنند ؟ مگر شاه کنسرسیوم را تهدیدنکرده است که اگر به تقاضا های ایران ترتیب اثر ندهد بر طبق قطعنامه های سازمان مللمتحد قوانین جدیدی برای محدود کردن فعالیت کنسرسیوم و تأمین منافع ایران وضعخواهد کرد ؟ پس چرا عملی در این زمینه انجام نگرفته است ؟ آیا خواستهای ایران همین بوده که در نتایج مذاکرات جدید منعکس است ؟ این سئوالات همچنان بجای خودباقی است و بر اساس آن مبارزه مردم ایران هم برای وادار کردن کنسرسیوم بعقب نشینی و دولت ایران بمقاومت در برابر کنسرسیوم و هم برای اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت و قطع تسلط انحصارات نفتی بر منابع نفت ایران ادامه خواهد یافت.

م. انوشه

کارگران و مبارزات سندیکائی

اخیراً وزیر کار اعلام نمود که وزارت کار بمنظور بسط فعالیت بخش خصوصی در آئین نامهٔ کارگری و کارفرمائی تجدید نظر نموده و آئین نامه های جداگانه ای برای سندیکا های کارفرمائی و کارگری بتصویب شورایعالی کار رسانده است. چون متن آئین نامه های جدید انتشار نیافته، نمیتوان دربارهٔ کیفیت تغییرات وارده اظهار نظرنمود. ولی روزنامه کیهان در صدر خبر مربوط به تغییر آئین نامه تحت عنوان «کلیه کارگران میتوانند سندیکا تشکیل دهند» مینویسد : «کارگران کارگاههای صنعتی و همچنین کارگاههای جزء میتوانند سندیکا تشکیل دهند و با تشکیل سندیکا در مورد امضاء قرار داد دسته جمعی، دریافت اضافه دستمزد و سایر متفرعات مزد میتوانند با کارفرما وارد مذاکره شوند و بعلاوه کارگرانیکه تا کنون بعلت غیر ثابت بودن محل کار نمیتوانستند سندیکا داشته باشند، صاحب سندیکا خواهند شد.»

وزیر کار صریحاً گفته است که تغییر در آئین نامه کارگری و کارفرمائی بمنظور بسط فعالیت بخش خصوصی انجام گرفته، این مطلب تردید باقی نمیگذارد که موادی از آئیننامه در رابطه با سیاست کلی دولت که همکاری طبقاتی رامیخواهد جانشینمبارزه طبقاتی کندبسود کارفرمایان تغییر یافته،ولی همین مطلب که کارگران کارگاههای کوچك و نیز کارگرانی که محل ثابت کار ندارند میتوانند سندیکا تشکیل دهند، امری است که مورد استفادهٔ کارگران و بسط فعالیت سندیکائی میتواند باشد. زیرا تبصره ۱ مادهٔ ٦ قانون کار مصوب سال ۱۳۳۷ کارگاههائی را که دارای کمتر از ۱۰ نفر کارگر بودند از شمول بسیاری از مواد قانون کار و از جمله حق تشکیل سندیکا تا کنون محروم میداشت.

از ویژگیهای عمدهٔ دوران پس از کودتا، دخالت دولت در تشکیل احزاب، سندیکاها و سایر سازمانهای صنفی است. حزب ما به پیروی از این اصل لنینی که : «باید آنجا کار کرد که توده ها هستند» پیوسته از کارگران دعوت نموده که در شرایط فقدان سندیکا های واقعی کارگری، از همین سندیکا های موجود ـ صرفنظر از آنکه رهبری آنها در دست چه کسانی است ـ برای تحقق خواستهای صنفی خود استفاده نمایند و هر کجا هم که سندیکای دولتیوجود ندارد، برای تشکیل سندیکای واقعی کارگری اقدام کنند. ولی گروههای چپ رو تمام این سالها تبلیغ کرده اند که چون سندیکا های موجود در دست عوامل ارتجاع است، فعالیت در درون آنها امری است عبث و بیفایده و باین ترتیب خواسته اند کارگران را از فعالیت در سندیکا های دولتی بر حذر دارند. اما روشن است که این استدلال فاقد هرگونه پایهٔ منطقی است. زیرا علاوه بر آنکه وظیفه کلیه مبارزان است که در هر شرایطی از هر وسیلهای که تسمه های پیوند آنانرا با توده ها تحکیم میکند استفاده کنند، هرگز نباید از نظر دور داشت که تغییر شرایط مبارزه، تغییر تاکتیك مبارزه را ایجاب میکند. در شرایط پیروزی ارتجاع و ضعف جنبش که اهرمهای سابق مبارزه، کارآئی خود را از دست میدهند، وظیفه مبارزان آنست که از اهرمهای تازه ای، منطبق با شرایط نوین مبارزه استفاده کنند. اگر صحیح است که در شرایط فقدان کلیه آزادیهای دموکراتیك، وظیفه کارگران مبارز آن نیست که دست روی دست بگذارند و در انتظار اعتلاء نهضت و ایجاد سندیکاهای واقعی کارگری، مبارزهٔ سندیکائی را متوقف سازند، پس منطقاً باید باین نتیجه رسید که همین سندیکاها علیرغم آنکه رهبری آن در دست عناصر ارتجاعی و یا مشکوك است، باید هوشمندانه مورد استفاده قرار گیرند و اشکال صحیح فعالیت سندیکائی در درون آنها بکار بسته شود. استفاده حد اکثر از هر گونه امکان علنی برای پیشبرد مطالبات صنفی و سیاسی در شرایط اختناق، هنر مبارزان پیشرو است.

هم اکنون با تغییر آئین نامه برای صدها هزار کارگر زحمتکش کارگاههای کوچك، امکان تشکل سندیکائی پدیدآمده است. باید از این فرصت حد اکثر استفاده را نمود و در درجه اول کارگران آگاه باید بکوشند سندیکا ها بر اساس انتخابات آزاد تشکیل شوند و مبارزات صنفی کارگران بسط یابد.

دنباله در صفحه ۷

اعتصاب غذای دانشجویان مبارز با پیروزی پایان یافت

علت اعتصاب غذا

در ماه گذشته دکتر هلدمن حقوقدان آلمان غربی از طرف سازمان بین المللی عفو مأموریت یافت که برای بررسی وضع زندانیان سیاسی به ایران مسافرت کند. دکتر هلدمن در این مأموریت یك دانشجوی ایرانی بنام حسین رضائی را بعنوان مترجم همراه برد.
پس از ورود به ایران دکتر هلدمن بوزارت اطلاعات مراجعه نمود و از آنان خواست تا او را در انجام مأموریتش راهنمائی و کمك کنند. اما در روز سوم ورود او به ایران دو نفر مأمور سازمان امنیت بسراغ وی آمدند و باو اخطار کردند که باید بلافاصله ایران را ترك گوید. در فرودگاه مهرآباد نیز مأموران بدون توجه به مصونیت نمایندهٔ یك سازمان جهانی چمدان اسناد و اوراق او را توقیف نمودند و اعتراضات وی را نا شنیده گرفتند. ضمناً همراه وی حسین رضائی را نیز مأموران سازمان امنیت در خیابان ربودند.
جریان ربوده شدن دانشجوی ایرانی وعدم اطلاع از سرنوشت وی موجب شد که دانشجویان ایرانی مقیم شهر ماینتز از روز ۲ دسامبر دست باعتصاب غذا زدند. تقاضای دانشجویان این بود که برای اطلاع از وضع دانشجوی ربوده شده هیئتی به ایران اعزام گردد. نمایندگان دانشجویان ایرانی از شهر های مختلف به دانشجویان اعتصابی شهر ماینتز پیوستند و تعداد اعتصاب کنندگان غذا به ۱۶۰ نفر رسید، در شهر های دیگر اروپا نیز دانشجویان به علامت همبستگی دست باقداماتی زدند. ازجمله ۳۸ نفر ازدانشجویان [illegible]ی از شهرهای گراتس ـ لئوبن ـ وین بسفارت ایران در وین مراجعه نمودند تا اعتراض و خواست خود را مطرح سازند. مقامات سفارت بزور پلیس وین دانشجویان را از سفارت بیرون کردند عده‌ای از آنان مجروح شدند و پلیس تمام دانشجویان را توقیف کرد. از اینجهت دانشجویان ایرانی در وین اعتصاب غذا نمودند. ضمناً نمایندگان فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتریش به روزنامه ها و محافل مختلف دولتی واجتماعی اتریش مراجعه کردند و خواستار آزادی توقیف شدگان شدند. سرانجام پلیس مجبور شد کلیه دانشجویان بازداشت شده را آزاد کند.
از روز ۱۰ دسامبر ۳۰ نفر ازدانشجویان ایرانی مقیم لندن و بیش از ۴۵ نفر از دانشجویان ایرانی مقیم پاریس و عده ای از دانشجویان ایرانی مقیم استکهلم به نشانهٔ همدردی دست باعتصاب غذا زدند. درامریکا دانشجویان ایرانی به کنسولگریهای ایران مراجعه کردند. در ایتالیا نمایندگان سازمان های دانشجویان ایرانی به احزاب دموکراتیك و نمایندگان آنان در پارلمان و سنا رجوع نمودند. تظاهرات دانشجویان همه جا تحت رهبری کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی ادامه یافت.

پشتیبانی افکار عمومی جهان از خواست دانشجویان

دانشجویان مبارز ایرانی از پشتیبانی محافل مترقی و دموکراتیك محل اقامت خود برخوردار بودند. «مدیر روزنامه فرانکفورتر روند شاو» به لندن رفت تا در باره ضرورت مسافرت ناظرانی از انگلستان، ایتالیا و آلمان غربی همراه با هیئتی که اعزام آن خواست دانشجویان ایرانی بود باسازمان بین المللی عفو مذاکره کند. رئیس ومعاون اداره امور خارجی دانشگاه ماینتز ونیز اتحادیه دانشجویان آلمان غربی طی تلگرافی بدولت ایران پشتیبانی خود را از خواست دانشجویان ایرانی اعلام داشتند. شهردار شهر ماینتز بمحل اعتصاب غذا آمد وضمن ابراز همدردی متن تلگرافی را که از جانب خود به هویدا نخست وزیر ایران فرستاده بود به اطلاع اعتصاب کنندگان رساند. یکی از آهنگسازان مشهور آلمان غربی همدردی خود را با دانشجویان اعتصابی اعلام نمود. در ماینتز میتینگی با حضور بیش از ۴۰۰ نفر از دانشجویان آلمانی و ایرانی و همچنین دکتر هلدمن و عده ای دیگر از شخصیتها تشکیل شد. ۱۵۰۰ نفر از دانشجویان ایرانی و اتریشی به پشتیبانی از دانشجویانی که اعتصاب غذا کرده بودند تظاهرات نمودند. هیئتی از طرف آنان با نخست وزیر اتریش ملاقات کرد و نخست وزیر اتریش ضمن ابراز همدردی با دانشجویان ایرانی گفت که بعنوان رهبر حزب سوسیالیست اتریش از هرگونه اقدامی برای پشتیبانی از خواست دانشجویان ایرانی خود داری نخواهد کرد. دو نفر از نمایندگان سوسیالیست پارلمان اتریش بمحل اعتصاب دانشجویان ایرانی در وین آمدند و یکی از آنان طی سخنرانی خود برای اعتصاب کنندگان، شرحی در باره وجود ترور و اختناق و فقدان آزادیهای دموکراتیك در ایران بیان نمود. نماینده مجلس اتریش گفت که در پارلمان اتریش دربارهٔ ایران صحبت خواهد کرد.
احزاب دموکراتیك ایتالیا و نمایندگان آنان همبستگی خود را با اعتصاب کنندگان اعلام داشتند، نامه ها و تلگرافهای بسیاری از سازمانهای دانشجویان ایرانی و محافل دانشجوئی و اجتماعی خارجی در همبستگی با اعتصابیون رسید.
در جریان اعتصاب بیش از ۶۰ نفراز اعتصابیون به بیمارستان اعزام شدند و ۶۰ نفر سرپائی مداوا شدند. یك پزشك آلمانی داوطلبانه به مداوای اعتصاب کنندگان پرداخت.

پیروزی اعتصاب

مبارزه دانشجویان و فشار افکارعمومی در جهان سرانجام دولت ایران را مجبور کرد تا با اعزام هیئتی از جانب کمیسیون حقوق بشر در پاریس و انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات برای رسیدگی بوضع زندانیان سیاسی در ایران موافقت کند.
در نتیجه ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۲ دسامبر اعتصاب دانشجویان شهر ماینتز و ۵ بعد از ظهر ۱۳ دسامبر اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی در وین پایان پذیرفت. در شهر ماینتز در مراسم اعلام پایان اعتصاب مصاحبه مطبوعاتی تشکیل شد که در آن رئیس دانشگاه ماینتز، مدیر روزنامه فرانکفورتر روند شاو، پزشك معالج دانشجویان اعتصابی و یك روحانی پرتستان سخنرانی کردند و از خواست دانشجویان پشتیبانی نمودند. در وین جریان ختم اعتصاب بتفصیل از رادیو تلوزیون اتریش پخش شد.
ما موفقیت دانشجویان ایرانی را تبریك میگوئیم و به دولت ایران که ابتدائی ترین اصول آزادیهای دموکراتیك را نادیده گرفته، اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی ایران را به ورق پاره ای تبدیل نموده و به زور سرنیزه حکومت میکند شدیداً معترضیم. ما از کلیه کسانی که مورد قانون شکنی و تعدی رژیم قرار میگیرند. صرفنظر ازعقاید سیاسی شان، راه گذشته وروش آینده شان با تمام قوا دفاع میکنیم. دفاع ما دفاع از دموکراسی است.

سیمای رقت بار بهداشت

نظری به شاخص هزینه زندگی در کشور نشان میدهد: هزینه های درمانی بعد از هزینه های مربوط به مواد غذائی و مسکن در چند سال اخیر بالاترین نسبت را داشته است. آمار بانك مرکزی ایران حاکیست: شاخص بهداشت و درمان از سال ۱۳۴۵ تا کنون به تنهائی بیش از ۹ در صد فزونی یافته است.
در بیان علل این گرانی میتوان از سه عامل مهم نام برد:
کمبود پزشك، دارو و مراکز درمانی عدم توجه دولت به گسترش شبکه بهداشتی و درمانی کشور و میدان عمل آزاد بخش خصوصی که بتاراج هستی مردم تهی دست پرداخته است.
خدمات پزشکی در کشور ما بی نهایت رقت انگیز است. بر اساس آماری که در دست است در تمام کشور در برابر هر۵۶۷۲ نفر یك پزشك وجود دارد. برای هر صد هزار نفر یك درمانگاه، یك آزمایشگاه و ۵ داروخانه داریم و این همه نشان دهندهٔ قلت خدمات و تسهیلات درمانی در برابر انبوه جمعیت است.
آمارهای موجودنشان میدهد: ازمجموع ۸۳۸۴ پزشك که در مراکز درمانی کشور خدمت میکنند بیش از دو هزار نفر آنها در واحد های ارتش، ژاندارمری و شهربانی بکار مشغول اند و بقیه، یعنی تنها نزدیك به ۶هزار نفر پزشك در مراکز دولتی و خصوصی به معالجه بیماران اشتغال دارند. تعداد تختخواب بیمارستانهای دولتی و خصوصی هنوز از ۳۵ هزار تجاوز نمیکند و این تعداد تختخواب اندك، بیشتر در تهران ویکی دو شهردیگر قرار گرفته است.
طبق برآورد سازمان جهانی بهداشت برای هر هزار نفر حد اقل یك پزشك برای هر صد نفر حد اقل یك تختخواب برای هر ۵ هزار نفر حد اقل یك جراح و برای هر ۳ هزار نفر حد اقل یك دندان پزشك لازم است.
بر این اساس کشور ما در حال حاضر به بیش از ۲۰ هزار پزشك، بیش از ۲۵۰ هزار تختخواب، ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ بیمارستان مجهز، هزاران جراح، قابله، دندان پزشك و دهها هزار متخصص دیگر پزشکی نیازمند است. و این در صورتی است که مراجعه به تمام پزشکان موجود و کلیه بیمارستانها و درمانگاهها اعم از شخصی و دولتی برای همه امکان پذیر باشد.
از این گذشته، توزیع امکانات درمانی در نقاط مختلف کشور نا متعادل است. بعنوان نمونه در حالیکه یك سوم پزشکان در تهران کار میکنند، منطقه ای مانند سیستان و بلوچستان با نزدیك به ۵ میلیون جمعیت ۴۷ پزشك، ۳ جراح و ۱۱ دندان پزشك دارد.
در آغاز برنامه چهارم رئیس دولت در کنفرانس منطقه‌ای مدیترانهٔ شرقی سازمان جهانی بهداشت اعلام کرد: در ۵ سال آینده دولت مبلغی در حدود ۳۷۰ میلیون دلار در امور بهداشتی و درمانی کشور خرج خواهد کرد. برنامه چهارم رو باتمام است. وضع رقت بار بهداشت و درمان نشان میدهد دولت تا چه اندازه در زمینهٔ تأمین نیاز های بهداشتی و درمانی مردم اقدام ورزیده است.
دولت ایران برای آنکه شانه خود را از زیر بار مسئولیت تأمین بهداشت مردم خالی کند در سال ۱۳۴۳ قانون باصطلاح «واگذاری امور بهداری بمردم» را از تصویب مجلس گذراند. پس از چندی طرح دادن وام به پزشکان را برای ایجاد «مراکز درمانی خصوصی» تصویب کرد. هدف این بود تا بهداشت نیز مانند آموزش با گذشت زمان بطور کامل در بخش خصوصی متمرکز شود. این کار اینك انجام شده است بطوری که تعداد بیمارستانها و درمانگاههای خصوصی سه تا چهار برابر بیمارستانها و درمانگاههای دولتی است.
وضع بیمارستانهای دولتی آنچنان رقت بار است که کمتر کسی مگر از روی احتیاج حاضر میشود در این مؤسسات، که مردم قصابخانه اش مینامند بستری شود. بیمارستانها و درمانگاههای خصوصی نیز چون سازمانهای تجارتی تنها یك هدف را تعقیب میکنند ـ غارت مردم بهر شکل و بهر عنوان!
کافی است فردی از یك خانواده بیمار شود و این بیماری مدتی دوام یابد تا آن خانواده از هستی ساقط شود. کمبود کادر پزشکی در ایران، گرانی و افزایش روز

دنباله در صفحه ۴

دنباله از صفحه ١

چهل میلیارد ریال دیگر در چـاه ویل تسلیحـات

اخبار عادی بسنده کردند. علت آنهم روشن است با سر و صدا درباره وام تسلیحاتی ٤٠ میلیارد ریالی که بموجب لایحه «با بهـره و شرایط‌متداول» دریافت میگردد و بدینطریق اصل و فرع آن با بهره «متداول» داخلی یا مـؤسسات مالی کشور های امپریالیستی (این بهره معمولا ٦ تا ٧ در صد است) تا پایان پرداخت تدریجی اقساط آن بـه رقم سرسام آور ٥٠ـ٦٠ میلیارد ریال بالغ میگـردد، طبعاً خشم شدید مردم‌را بر میانگیزد و بهمین جهت باید به سکوت بر گزار شود.

در آمدنفتی ایران پس از «تهدیدات» و مذاکرات و چانه زدن هـای طـولانی بـا کنسرسیوم سر انجام سالانـه در حدود صد میلیون دلار که هم ارز ٥ر٧ میلیارد ریال است بالا میرود ولی دولت هم اکنون اضافه درآمد بیش از ٥ سال آنرا یکجا و پیشکی به چاه ویل تسلیحات‌میریزد. بدینسان انحصارات امپریالیستی با یـکدست سالانه ١٠٠ میلیون دلار از محل میلیارد هائی که با غارت ثروت نفت ایران به چنگ میاورند بدولت ایـران «گذشت» میکنند و با دست دیگر چند برابر آنـرا از راه فـروش اسلحه و آنهـم سلاح کهنه و بدرد نخور خود، یکجا پس میگیرند.

٤٠ میلیارد ریال وام تسلیحاتی جدید و بـا بهره آن ٥٠ـ٦٠ میلیارد ریال حتی صرفنظر از عـواقـب سیاسی وخیم آن نیز برای کشوری‌چون ایران با بنیه ضعیف مالی آن توانفرساست، بویژه اگر در نظر گیریم که این اولین و آخرین وام تسلیحاتی نیست و مجموع هزینه های نظامی سالانـه ایران بدون این وام هم بسیار سنگین است. همین چند ماه پیش در ژوئن سال جاری بود که شاه در مصاحبه بـا خبر نگار مجله فرانسوی «اکسپرس» گفت: «در سال جاری مـا مجبور شدیم ٧٠٠ میلیون دلار برای دفاع خرج کنیم»! ٧٠٠ میلیون دلار، ٥ر٥٢ میلیارد ریال و اینك ٤٠ میلیارد ریال دیگر یعنی جمعاً ٥ر٩٢ میلیارد ریال هم ارز بیش از یك میلیارد و ٢٠٠ میلیون دلار تنها در یکسال برای خرید تسلیحات! این رقـم را با رقم در آمد سالانه نفت ایران که بزحمت به یك میلیارد دلار میرسد مقایسه کنید. تمام درآمد یـکسال نفت باضافه مبلغی بیش از ٢٠٠ میلیارد دلار که تقریباً برابر با درآمد ارزی ایران از محل صادرات آنست صرف تسلیحات یکسال شده است. تازه ایـن تمام هزینه‌های‌نظامی ایران نیست: زیراهزینه‌جاری نگاهداری ارتش ٢٠٠ هزار نفری را هـم که کمتر از ٣٠٠ میلیون دلار نیست بـاید بآن افزود. این هزینه هـای توانفرسای غیر تولیدی را باید کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان ایـران بـا پرداخت مالیات هـای سنگین جبران کنند!

طی سالهای اخیر هزینه های نظامی ایران بطور متوسط هر سال بیش از ٨٠٠ میلیون دلار یعنی هم ارز بیش از ٦٠ میلیارد ریال بوده است. بدینسان تنها طی ٥ سال اخیر بیش از ٤ میلیارد دلار معـادل ٣٠٠ میلیارد ریال از محل عواید ارزی کشور و وام های خارجی با شرایط سنگین سیاسی و غیره و نیز از محـل قـرضه هـای داخـلـی صـرف تسلیحـات و هـزینه هـای جـاری دیگر ارتش شده است. این رقم با مقیاس های مالی کشوری چون ایران بمعنای‌واقعی کلمه یك رقم نجومی است.

حـال این مبلغ را بـا اعتبارات دولتی برنامه پنجساله چهارم مقایسه کنید. کل اعتبارات دولتی برنامه چهارم‌که بزرگترین اعتبارات‌سراسر دوران ٥٠ سال اخیر ایران است به ٤٨٠ میلیارد ریال میرسد. ولی طی همین مدت ٣٠٠ میلیارد تنها برای تسلیحات و سایر هزینه های نظامی خرج شده است. ٣٠٠ میلیارد برای‌تسلیحات ٥ سال و ٤٨٠ میلیارد برای کل اعتبارات برنامه چهارم!

مجموع اعتبارات دولتی صنایع ومعادن در طول چهار برنامه کشور که از سال ١٣٢٧ تا سال ١٣٥٠ را در بر میگیرد، بموجب آمار های رسمی‌دولتی در حدود ١٤٠ میلیارد ریال است. در طول ٢٣ سال برای صنایع و معادن کشور عقب مانده‌ای چـون ایران ١٤٠ میلیارد ریال سرمایـه گـذاری شده ولی‌تنها طی ٥ سال ٣٠٠ میلیارد ریال یعنـی بیش از دو بـرابـر مجمـوع اعتبارات دولتی٢٣ ساله صنایع و معادن برای تسلیحات و هزینه هـای جـاری ارتش بمصرف رسیده است! به چنین سیاستی چه عنوانی باید داد؟

مجمـوع اعتبارات دولتی فـرهنگ و آموزش و پـرورش ایـران در طـول همین چهار برنامه عمرانی کشور ٦٦ میلیارد ریال ولی هزینه های تسلیحاتی و هزینه های‌نظامی جـاری ارتش تنها در ٥ سال اخیر قـریـب ٥ برابر آن بـوده است! بـه چنین سیاستی چه عنوانی میتوان داد؟

از این قیاس ها زیاد میتوان کرد.

ولی زیان های وارده باقتصاد کشور بهمین جا پایان نمی پذیرد. سیاست میلیتاریزه کردن که از طرف دولت تعقیب میشود، همانگونه که واقعیات سال هـای اخیر نشان میدهد سال‌بسال هزینه های تسلیحاتی بیشتری را طلب‌میکنند، زیرا اولا سلاح های کنونی بعلت سرعت روز افزون‌تکمیل تکنیك جنگی مدرن و بویژه‌با توجه باینکه دول امپریالیستی به دولتهائی چون‌ایران سلاح های غیر مدرنی را که بدرد خودشان نمیخورد، میفروشند خیلی‌زود کهنه میشوند و ناچار پس از چندی باید آنها را به گورستان سلاح فرستاد و باز با صرف مبالغ هنگفت به خرید سلاح هـای تازه پرداخت. مگر سلاح هائی که دولت ایران چند سال پیش از محل ٦٠٠ میلیون دلار وام تسلیحاتی و صد ها میلیون دلار وام دیگـر و نیز از محل در آمد هـای ارزی سالانه خود خریداری کرده است با تکنیك جنگی امروز حتی در مقیاس کنونی خاور میانـه هیچگونـه تناسبی دارد؟ صـرف ایـن میلیاردهادلار کجای «نیرو های‌دفاعی کشور» را «تقویت» کرده است؟

ثانیاً سیاست میلیتاریزه کردن کشور و تشدید تسلیحات موجبات نگرانی روز افزون دولتهای کشور های منطقه خاور نزدیك و میانه را فراهم میسازد و مسابقه تسلیحاتی را در ایـن منطقه بیش از پیش شدت میدهد و در کشا کش این مسابقه‌هزینه های تسلیحاتی ایران سال بسال بیشتر خواهد شد و درنتیجه آن موازنه ارزی کشور بیش از پیش بهـم خواهد خورد و کسری موازنه ارزی را که در سال گـذشته ٥٥٢ میلیون دولار بـود باز هم زیادتر خواهد کرد.

تشدید تسلیحات و میلیتاریزه کردن کشور علاوه برزیانهای فراوانی که برای اقتصاد کشوردر بر داردبرای استقلال‌سیاسی و نظامی ایران‌نیز هیچگونه زمینه واقعی‌باقی نمیگذارد زیرا ایـران را بیش از پیش بـه زرادخـانـه دول امپریالیستی و به استراتژی جهانی امپریالیسم وابسته میکند. ازسوی دیگر مسابقه تسلیحاتی بر خلاف پندار های باطل عاملین آن، در جهان کنونی نه تنها عامل مؤثری برای «تقویت نیرو های دفـاعی کشور» نیست بلکه برعکس بسبب تشدید روز افزون وخامت اوضاع خاور میانه، ایران را به مـاجرا هـای جنگی بسیار خطرناك و هلاکتبار سوق میدهد و در آخرین تحلیل درست بر خلاف نتیجه گیریهای زمامداران کشور، ایران بجای آنکه ازنظر دفاعی «بی نیاز» گردد «مبدل به عروسکی میشود که یا بدست حامیان خود میچرخد یا احیاناً مورد معامله سیاسی قرار میگیرد» (از اظهارات شاه در مهـر مـاه سال ١٣٤٩ در دانشکده فرماندهی و ستاد).

تشدید تسلیحات با چنین سرعتی که هیچگونه تناسبی‌با رشد اقتصادی ایران ندارد و با توجه به‌عواقب وخیم سیاسی آن، بکلی خلاف مصالح ملی مردم ایران است. کشور ما در احاطه کشور هائی قرار دارد که مناسبات آنهابا‌ایران باعتراف خودزمامدارن کشور دوستانه است. مرز های شمالی ایران بتصدیق‌آنان‌مرز های صلح و همکاری‌است. شاه در نطق‌های رسمی خود ونیز در مصاحبه با خبر نگار رادیو و تله ویزیون فرانسه در ٤ خرداد ١٣٤٩ گفته است: «بهبود روابط ما با اتحاد شوروی... به مـرحله‌ای رسیده است که ماا کنون‌سرحدات ایران وشوروی را مرز های صلح و دوستی و همکاری نـام گذاری کرده‌ایم».

مناسبات ایران با کشور های ترکیه، افغانستان و پاکستان‌کاملا حسنه است. تجدید روابط عادی با جمهوری متحده عرب هر گونه بهانه‌ای‌را برای‌تشدید ناهنجار‌مسابقه‌تسلیحات از بین برده است. برای عادی کردن روابط با عراق‌نیزدر صورت حسن‌نیت شرایط مساعدی فراهم است و بهر تقدیر دولت عراق هرگز قصد لشکر کشی بایران را ندارد که دولت ایران باستناد آن بتواند سیاست تشدید روز افزون تسلیحات خود را توجیه کند.

پس این تب و تـاب تسلیحاتـی دولت ایران برای چیست؟

این سؤال یك جواب بیشتر ندارد:

«تقویت نیرو های دفاعی کشور» نه برای دفاع از کشور بلکه برای مقاصدتجاوز کارانه در چارچوب نیازمندیهـای پیمان سنتو و قرار داد دو جانبه با امریکا، برای مقابله با جنبش های آزادیبخش ملی منطقه خاورمیانه، برای حفظ پیوند با محافل امپریالیستی و بیك سخن در جهت استراتژی جهانی امپریالیسم انجام میگیرد. چنین روشی با «سیاست مستقل ملی» که چگونگی تناسب نیرو های جهانی زمینه کاملا واقعی برای تحقق آن فـراهـم ساخته است، هیچگونـه مطـابقتی نمیتوانـد داشته باشد.

در شرایط‌زمانی‌و مکانی مشخص‌ایران تشدیدتسلیحات‌وپیروی‌از نقشه های‌تجاز کارانه امپریالیسم سیاستی است کهنه، مغایر با مصالح ملی مردم ایران‌و بر خلاف روح زمان در جهان معـاصر ما. پیروی از چنین [illegible] برای گفته‌شاه‌مبنی براینکه «ما راه‌همزیستی و همکاری ثمر بخش‌با همه کشور های جهان را بر گزیده‌ایم» (از پیام شاه در مرداد‌ماه ١٣٤٩) چه اعتباری باقی میگذارد؟ مصالح ملی مـردم ایـران اتخـاذ سیاست خردمندانه بیطرفی و عدم تعهد را که‌شرایط جهانی از هـر جهت بـرای آن مساعد است ایجاب میکند.

دولت ایران با گرفتن وام ٤٠ میلیارد ریالی جدید و با صرف مبالغ هنگفت دیگـر برای تشدید تسلیحات بار دیـگر بـه محافـل صلحدوست جهان نشان میدهد که علیرغم دعاوی خود نه تنها به کاهش وخامت اوضاع در منطقه خاور نزدیك و میانه علاقه‌ای ندارد بلکه خود‌در جهت تشدید آن گام برمیدارد.

مردم ایران سیاست نـابخردانه دولت ایران را در زمینه میلیتاریزه کردن [illegible] و تشدید مسابقه تسلیحاتی در خاور میانـه بشدت محکوم میکنند،

پیکار

دنبالـه از صفحه ٣

سیمای رقت بـار بهداشت

افزون خدمات پزشکی و درمانی، عدم توجه دولت ومیدان‌یافتن هرچه بیشتر بخش‌خصوصی وضعی دردناك در کشور بوجود آورده‌است.

این واقعیات ادعای زمامداران دولت را مبنی بر اینکه گویا: «در شرایط تازه‌ای که در کشور بوجود آمده مردم از رفاه نسبی در تمام زمینه هـای اجتمـاعی برخوردار شده اند» تکذیب میکند. مردم کشور مـا که رودر روی حقیقت قرار گـرفته اند منظرهٔ دیگری از ایران می‌بینند.

کشور ما امروز از لحـاظ بهداشت و درمان در یکی از پائین تـرین سطح های بین المللی قرارگرفته است. کمیت و کیفیت نازل آن سبب گـردیده است امـید عمر در کشورما از ٣٥ سال‌تجاوز نکند.

ا. فروزان

دنباله از صفحه ۱

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی سازمان حزب در آذربایجان ـ فرقهٔ دموکرات آذربایجان

داشتند. فعالیت علنی حزب ما و شورای متحده عملا متوقف شده بود. کلوبهای حزب و شورا در همه جا غارت میشد، دولت از قبول انتخابات دورهٔ پانزدهم امتناع میورزید. جرائد منتسب به «جبهه آزادی» توقیف بودند، افسران آزادیخواه مورد تعقیب، توقیف و تبعید قرار میگرفتند. امپریالیستهای امریکا و انگلیس از دولت ارتجاعی صدر ـ ارفع حمایت میکردند. وضع بدین نحو بود که یا بایست به نیروی متحد امپریالیسم و ارتجاع تسلیم شد یا بر میزان مقاومت افزود و دست به تعرض متقابل زد و از دموکراسی در قبال ارتجاع و دیکتاتوری مدافعه جدی نمود.

در واقع پیروزی تاریخی خلق شوروی در جنگ دوم جهانی بر فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن تناسب نیرو ها را بسود سوسیالیسم، دموکراسی و رهائی ملی تغییر داده بود. نیروهای مترقی ایران نیز با استفاده از این شرایط مساعد میتوانستند بمنظور جلوگیری از احیاء استبداد و برای بسط دموکراسی، در داخل کشور نقطه اتکائی ایجاد کنند. در شرایط آنروز کشور ما آذربایجان که دارای سنن طولانی مبارزه در راه آزادی و استقلال ایران بود، برای آنکه چنین نقطه اتکائی باشد، مساعد بود. بعلاوه در آذربایجان هجوم ارتجاع با شدت انجام میگرفت و این ستم اجتماعی و طبقاتی با ستم ملی و سلب حقوق ملی مردم آذر ـ بایجان همراه بود. هیئت حاکمه بکرات نشان داد که گوش شنوائی برای شنیدن مطالبات حقه مردم و از آنجمله مردم آذربایجان ندارد و درات ـد نیست که خواستهای خلق را برآورده کند. مثلا در پاسخ تلگراف های شکوه آمیز مردم آذربایجان، صدرالاشراف نخست وزیر وقت در جلسه خصوصی مجلس گفت:

«نه باین تلگراف و نه صد ها از این تلگرافها اهمیتی نمیدهم». روش دولت برای نهضت آذربایجان بمثابه جزئی از نهضت دمو ـ کراتیك سراسر ایران عواملی جز اجراء اعمال قدرت خلق باقی نگذاشت. در ۲۹ ـ ۳۰ آبان ۱۳۲٤ کنگره خلق آذربایجان تشکیل شد. در ۲۱ آذر ۱۳۲٤ مجلس ملی آذربایجان دولت ملی را تشکیل داد.

موفقیت های جنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی در آذربایجان تناسب قوا را در داخل کشور بطور آشکار بسود نیرو های مترقی تغییر داد و ارتجاع مجبور شد از تعرض دست کشیده و به عقب نشینی بپردازد: حزب توده ایران و شورای متحده و دیگر سازمان های مترقی مواضع خود را تحکیم کردند. اعتلاء نهضت دموکراتیك در سراسر کشور بمیزان بیسابقه ای رسید.

حکومت دموکراتیك آذربایجان در دوران کوتاه حیات خود دست باقدامات مثبت مهمی برای ایجاد تحولات اساسی در حیات مردم آذربایجان زد: حقوق ملی مردم آذر ـ بایجان تأمین شد، اصلاح ارضی صورت گرفت، صنایع بسط یافت، برای مبارزه با بیسوادی و بسط فرهنگ و آبادانی شهر ها و ساختن جاده ها اقدامات مؤثر و دامنه داری انجام گردید، برای نخستین بار حق مساوی زنان با مردان تأمین گردید. تردیدی نیست که جنبش دموکراتیك خلق آذربایجان و حکومت ملی آن از اشتباهات نیز مصون نماندند ولی بطور اساسی نقش مثبتی برای بسط و تحکیم دموکراسی در کشور ما و دفاع از حقوق حقه مردم ایران و از آنجمله آذربایجان در قبال ارتجاع و امپریالیسم ایفاء کردند و همین نکته است که جا و خدمت تاریخی نهضت دموکراتیك آذربایجان را معین میکند.

متأسفانه در اثر تغییر وضع بین المللی و پیدایش مقدمات جنگ سرد و تشویق و پشتیبانی رسمی و جدی امپریالیسم امریکا و انگلیس ارتجاع ایران امکان یافت دست به تعرض متقابل شدید بزند. اتحاد ارتجاعی دربار سران ارتش و دولت قوام که تمام تعهدات خود را زیر پا گذاشت با کمك امپریا ـ لیستهای امریکا و انگلیس موفق شد نهضت دموکراتیك آذربایجان را با قساوت بینظیری در خون غرق سازد، این نخستین کشتار جمعی کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی است که در دوران پس از جنگ دوم جهانی انجام گرفته است و لکه ننگینی است بردامن هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم مدافع آن. خاطره شهیدان و قهرمانان نهضت دموکراتیك آذربایجان در نزد همهٔ خلقهای ایران عزیز و جاوید است.

حزب توده ایران از همان آغاز جنبش دموکراتیك آذربایجان مدافع و دوست صدیق آن بود. سازمان حزب توده ایران در آذربایجان هسته مرکزی سازمان فرقهٔ دموکرات آذربایجان را ایجاد کرد و با صداقت در راه هدفهای جنبش دموکراتیك آذربایجان مبارزه نمود. افسران عضو حزب توده ایران که بعنوان کادر های ورزیدهٔ نظامی به آذربایجان اعزام شده بودند درقیام مسلحانه آذربایجان و در فعالیت حکومت ملی و در مبارزه با باندهای مسلح ارتجاعی شرکت فعال داشتند. نمایندگان حزب توده ایران در مجلس چهاردهم شجاعانه، چه در جریان نهضت و چه پس از آن، از جنبش ۲۱ آذر دفاع کردند. پس از سرکوب جنبش آذر ـ بایجان حزب ما تنها سازمان حزبی بود که از آنجمله در دومین کنگرهٔ حزب بی پروا از خشم و غضب ارتجاع که نهضت آذربایجان را به انواع گناهان فجیع متهم میساخت، از از این نهضت مدافعه نمود. در دادگاههای دربسته نظامی اعضاء حزب ما پیوسته درموضع دفاع از جنبش دموکراتیك آذربایجان قرار داشتند که یکی از نمونه های برجسته آن اظهارات رفیق شهید خسرو روزبه در دادگاه نظامی است.

در جریان سال ۱۳۳۹ امر وحدت سازمانی و رهبری بین حزب توده ایران و سازمان فرقه دموکرات آذربایجان در «کنفرانس وحدت» مرکب از نمایندگان این دو حزب فیصله یافت و بار دیگر حزب واحد طبقه کارگر ایران ـ حزب توده ایران احیاء گردید. اکنون فرقه دموکرات آذر ـ بایجان بمثابه سازمان ایالتی حزب توده ایران و بر پایه تصمیمات مصوبه کنفرانس وحدت در کادر برنامه واحد و اساسنامه واحد عمل میکند.

حزب ما در کلیه مسائل مربوط بمبارزه مشترك خلق های ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع، در کلیه مسائل مربوط به هدف استراتژیك و هدفهای تاکتیکی در مرحلهٔ کنونی انقلاب ایران، در مسائل مربوط به حل مسئلهٔ ملی در کشور کثیر المله ایران دارای نقطه نظر روشن و یگانه ایست که در زیر پرچم آن بمبارزه مقدس خود ادامه میدهد.

فرقه دموکرات آذربایجان در دامان خود دهها و صدها مبارز از میان کارگران، دهقانان و روشنفکران تربیت کرده است که باین هدفهای حزب ما صادق و برای فداکاری در راه آن آماده اند. ما اطمینان داریم که در مبارزهٔ مشترك علیه امپریالیسم و ارتجاع و بمنظور نیل به استقلال، دموکراسی و ترقی پیوسته همگام خواهیم بود و نیروئی نیست که بتواند باین وحدت رزمجویانه خلل واردسازد.

رفقای عزیز!

ما بمناسبت سالگرد فرخنده بیست و پنجمین سال جنبش ۲۱ آذر فرصت را برای بیان بهترین احساسات برادری و همبستگی مساعد میشمریم و با بانگ رسا میگوئیم:

فرخنده باد سالگرد جنبش دموکراتیك آذربایجان!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ۱

کنفرانس جهانی استکهلم در باره هندوچین

سپس کنگره خواستهای ذیل را در مقابل حکومت امریکا قرار میدهد:

«بلافاصله تجاوز علیه مردم ویت نام، لائوس و کامبوج متوقف شود و حق تعیین سرنوشت این ملتها بدست خودشان مورد احترام قرار گیرد ـ پیش از پایان سوم ژوئن ۱۹۷۱ ارتش امریکا و اقمارش بدون قید و شرط و بطور کامل ویت نام جنوبی را ترك کنند ـ بمباران و سایر جنایات جنگی علیه این سه ملت متوقف شود ـ بحمایت از حکومت های (تیو، کی، خیم) و (لون نل سیریك ماتاك) پایان داده شود ـ این راهی است که به برقراری صلح در هند و چین منتهی میشود،

ما میخواهیم که حکومت ایالات متحده امریکای شمالی به پیشنهادات عادلانه و واقع بینانهٔ مردم ویت نام، لائوس، و هند و چین جواب جدی بدهد، ما از تمام مردم جهان مطلبیم که اقدامات خود را در زمینهٔ همبستگی و کمك بمردم هند و چین تشدید کنند.»

شرکت کنندگان در این کنفرانس نگرانی عمیق خود را از تشدید جنگ با بمباران های شدید ویت نام شمالی در اعلامیه ایکه قسمت اصلی آن ذیلا نقل میشود ابراز داشتند:



«این اقدامات جنگی بطور جدی و روشن نقض حاکمیت و امنیت جمهوری دموکراتیك ویت نام و جزئی از نقشه های حکومت امریکا برای تشدید و توسعه تجاوز در هند و چین میباشد.

این اقدامات را باید در ارتباط با جنایات دیگر در هند و چین مورد نظر قرار داد.» این بمبارانهای ننگین در عین حال بهترین دلیل بر دروغ زنی و عوامفریبی باصطلاح «پیشنهادات صلح» نیکسون است که میخواهد بابازی دوگانه خود مخالفان امریکائی و مردم جهان را باشتباه بیاندازد. اعلامیه کنفرانس کوشش امریکا را برای ادامه جنگ و حفظ حکومت دست نشانده سایگون تحت عنوان «ویت نامی کردن جنگ» محکوم میکند و مسئولیت کامل حکومت نیکسون را درمورد نتائج حاصل از این سیاست وتأثیر آن درمذاکرات پاریس بیان مینماید. سپس کنفرانس خطاب بمردم جهان میگوید: «کنفرانس با تمام نیرو از

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ١

نامهٔ شاد باش

کمال پیموده است در پرتو فعالیت خستگی ناپذیر پنجاهساله و فداکاری های عظیم در راه تأمین پیروزی آرمانهای پرولتاریا و توده های بزرگ زحمتکشان فرانسه به حزب طراز نوین ، به پیشاهنگ واقعی طبقه کارگر فرانسه و به منادی الهام بخش دموکراسی وسوسیالیسم در فرانسه بدل گردیده است .

حزب کمونیست فرانسه طی نیمقرن مبارزه قهرمانانه در راه دفاع از منافع حیاتی طبقه کارگر و قشرهای وسیع مردم ، دفاع از صلح و دموکراسی و در راه تأمین آینده سوسیالیستی فرانسه وآزادی خلقهای مستعمره بحق عنوان پرافتخار « وکیل مدافع خلق » را بدست آورده است .

مبارزات خستگی ناپذیر حزب شما علیه اشغالگران هیتلری و علیه امپریالیسم جهانی ، پشتیبانی فعال و مؤثر شما از جنبشهای آزادی بخش ملل ، از پیکار قهرمانانه خلق ویتنام و از نبرد عادلانه ملل عرب علیه متجاوزان اسرائیل و امپریالیستهای امریکائی حامی آنان ، حزب کمونیست فرانسه را از احترام عمیق تمام ملل ستمدیده و سراسر جامعه ترقیخواه بشری برخوردار کرده است .

حزب کمونیست فرانسه که مدافع پیگیر اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است برای پرورش زحمتکشان فرانسه با روح هوا خواهی از مبارزه زحمتکشان سراسر جهان ، از جنبش آزادی بخش ملی و جنبش جهانی کارگری و کمونیستی ، با روح همبستگی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، با روح بیزاری از امپریالیسم ، استعمار و هر گونه ستمگری ملی ، مساعی عظیم بکار برده است .

نقش مهمی که حزب شما برای تقویت وحدت و پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی بر بنیاد اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و برای تحقق وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری درمبارزه ضد امپریالیستی بر اساس قرار های مصوبه کنفرانس جهانی مسکو ایفا میکند اعتماد و احترام عمیق جنبش جهانی کارگری را نسبت به حزب کمونیست فرانسه بیش ازپیش افزایش میدهد .

ایدئولوژی مشترك ، وحدت نظر در مسائل اساسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و مبارزه در راه تأمین آرمانهای مشترك دموکراتیك و سوسیالیستی ـ دوحزب ما را از دیرباز با رشته های محکم بیکدیگر پیوند میدهد .

حزب توده ایران که در شرایط دشوار مخفی علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه استقرار آزادیهای دموکراتیك مصرحه در قانون اساسی ، در راه ترقی و استقلال واقعی میهن ما مبارزه میکند برای همبستگی وپشتیبانی برادرانه حزب کمونیست فرانسه از مبارزه ما ارج خاص قائل است .

رفقای عزیز ! در این سالروز فرخنده

کامیابیهای هرچه بیشتر شما را در مبارزه برای تحقق آرمانهای انقلابی ، در راه صلح ، دموکراسی پیشرو ، ترقی و سوسیالیسم صمیمانه آرزومندیم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران
ایرج اسکندری

دنباله از صفحه ١

متفکر ، انقلابی و انسان بزرگ

مارکس ، « مارکسیسم » خوانده میشود حتی یك مسئلهٔ مهم نیست که در تنظیم و تحلیل آن انگلس سهمی بزرگ ادا نکرده باشد . مارکس وانگلس مؤسسان و رهبران « اتحاد کمونیستها » هستند که نخستین سازمان انقلابی طبقه کارگر در تاریخ است و بدینسان در سرچشمهٔ جنبش بین المللی کمونیستی ایستاده اند .

اوج فعالیت عظیم مارکس و انگلس برای سازمان دادن نیرو های طبقه کارگر ایجاد نخستین « رفاقیهٔ بین المللی کارگران » یعنی انترناسیونال اول در سال ١٨٦٤ است.

پس از درگذشت دوست خود ، انگلس مشاور و اندرزگو ، رهبر و رایزن جنبش کارگری جهانی بود و با دیدگان پر ازامید میدید که وحدت بین المللی کارگران دمبدم تحکیم میابد و وثیقه واقعی پیروزی نهائی انقلاب سوسیالیستی بیش از پیش فراهم میآید.

در باره زندگی انگلس وفعالیت فکری و انقلابی او زیست نامهٔ مفصلی در نشریهٔ فارسی « مسائل بین المللی » (شماره ٥ سال ١٣٤٩) نشر می یابد و لذا ما از تکرار آن مطالب بی نیازیم . در این مختصر بیشتر میخواهیم خواننده ارجمند « مردم » را باچهرهٔ انگلس بمثابه انسان نازنین بزرگوار از دیدهٔ دوستان و نزدیکانش آشنا سازیم .

پل لافارگ داماد مارکس و از دوستان نزدیك انگلس در خاطرات خود راجع بوی چنین مینویسد : « شخص نمیتواند در باره انگلس بیاندیشد ، بی آنکه بلا فاصله مارکس در مقابل نظر ظاهر شود و همچنین برعکس . زندگی آنها چنان بهم بافته شده است که باید گفت آنها گوئی یك زندگی واحدی را پدید آورده اند ، با اینحال آنها هر کدام مهر و نشان ویژه خود را داشتند و بمثابه شخصیت از هم سخت متمایز بودند ، نه تنها از جهت ظاهر ، بلکه همچنین از جهت روحیات ، صفات ، شیوه تفکر و احساس . . .

ویلهلم لیبکنشت (پدر کارل لیبکنشت) یکی از نزدیکترین دوستان مارکس و انگلس در بارهٔ انگلس در مقاله‌ای که ویژه وی نوشته است چنین مینویسد : « انگلس پیغمبر وغیبگو نبود ، وی دیدگانی روشن و تابناك داشت و مردی روشن بین بود عیناً مانند گوته که در نبرد والمی با دیدگان روشن و تابناك خود آنچه را که سیاستمداران تاریك بین تا حد خنده آور نمیدیدند ، دید یعنی دید که چرخش جهان آغاز میشود . »

النور مارکس دختر مارکس (و همسر او لینگ یکی از سوسیالیستهای انگلیس) نیز در باره فریدریش انگلس مقاله جداگانه ای دارد و در آن مینویسد :

« کسانی هستند که انگلس را بمثابهٔ مردی خود رأی و حتی مستبد و ایراد گیر گزنده توصیف میکنند . این مطلب بهیچوجه من الوجوه درست نیست . هرگز انسانی نبود که در باره دیگران چنین ملایم قضاوت کند. هرگز کسی آنقدر مانند انگلس آمادهٔ خدمت و یاری بدیگران نبود . دیگر لازم نیست که من از مهربانی بی حد و حصر او نسبت به جوانان سخن گویم . در این کشور گواهان این مطلب فراوانند . تنها میتوانم بگویم که خودم بکرات دیده ام که میگویند کار خود را کنار میگذاشت برای آنکه به جوانی خدمتی دوستانه بکند وگاه کار خودرا بخاطر یك مبتدی نادیده میگرفت ولی البته یك چیز هست و آن اینکه انگلس تقلب را هرگز نمی بخشید . کسی که صداقت ندارد و از آنهم بالا تر نسبت بحزب خود وفادار نیست نمی توانست انتظار مرحمتی از انگلس داشته باشد . گناه نابخشودنی انگلس همین است . »

اگوست ببل سوسیالیست معروف آلمانی در جلد سوم کتاب خود موسوم به « زندگی من » چنین مینویسد: « انگلس از جهت انسان بسیار جذاب و پر محبت بود . . . او تا پایان زندگیش مردی سخت کوشا و پرکار بود و حتی پس از هفتاد سالگی زبان رومانی میآموخت و با علاقه پرشوری حوادث را دنبال میکرد و پیوسته با نشاط و مهربان بود . حافظه ای شگفت انگیز داشت و حتی حوادث کوچك و وقایع خنده آور زندگی پر جنب و جوش را بخاطر داشت و آنها را در مجالس پر نشاط به بهترین شکلی عرضه میداشت و گفتگوی خود را با ذکر آنها نمکین میساخت . »

گئورگ ورت یکی از دوستان انگلس که در جوانی با وی معاشرت داشت درنامه‌ای که در تاریخ ١٩ ژوئیه ١٨٤٥ بمادرش در بروکسل نگاشته است ، در باره وی چنین مینویسد : « دوست بسیار عزیزی دارم بنام فریدریش انگلس که از اهل « بار من » است . او کتابی بسود کارگران انگلیسی نوشته و در این کتاب کاملا بحق صاحبان کارخانه ها را بشدت کوبیده است . پدرخود انگلس در انگلستان و آلمان کارخانه هائی دارد ولی روابط او با خانواده اش سخت بهم خورده است . او را بی دین و ملعون میدانند و پدر متمولش حتی یك پشیز بعنوان مستمری به پسرش نمی دهد . ولی در چشم من این پسر یك انسان نیکوی آسمانی است که دارای هوش و درکی فوق العاده است و شب و روز با تلاش بی پایان برای خیر طبقات زحمتکش مبارزه میکند . »

تصور میکنیم این توصیف ها چهرهٔ جذاب و انسانی فریدریش انگلس را بخوبی نشان دهد . آری ، این بزرگترین خوشبختی انسان است که هم بتواند متفکری بزرگ باشد ، هم مجاهدی سخت کوش و هم انسانی نازنین .

ا . سپهر

بما مینویسند

چندی پیش عده‌ای از بازاریان را که علیه سرمایه گذاریهای کلان امریکائیها اعلامیه دادند گرفتند . یکی از آنان بنام شریف خراسانی را بقدری شکنجه دادند که دو چشمش نابینا اعصابش فلج ومشرف به مرگ است . در اینحال او را اززندان بیرون کرده تحویل یکی از خویشانش در تهران داده‌اند مبادا در زندان بمیرد و برایشان سر و صدا ایجاد کند . یکی از آنان بنام اسدالله لاجوردی را نیز خیلی شکنجه کرده اند که چشمش نابینا شده مغزش عیب دیده است و اکنون در زندان بسر میبرد . ده ها زندانی سیاسی دیگر به چنین سر نوشتهائی دچارند آقای دکتر شیبانی را به اتهام تماس داشتن با سران و فعالان نهضت آزادی ایران می - خواهند به پانزده سال حبس محکوم کنند . به همین اتهام عضویت ، شش سال در زندان بود و اکنون نیز بهمان اتهام واهی اقدام علیه امنیت مملکت محاکمه میشود ، در کیفرخواستی که دادستان نظامی علیه او تهیه کرده از جمله گفته شده است : « در تاریخ ٢٢ر٣ر٤٩ که سعیدی نامی (آیت‌الله‌سعیدی) در زندان فوت میکند نامبرده به منزل متوفی رفته و مردمی را که جهت سوگواری در آنجا اجتماع نموده‌اند تحریك کرده و به اتفاق جمعیت مزبور به مسجد سعیدی رفته و در آنجا با ایراد سخنانی نامبردگان را علیه حکومت و دستگاههای امنیتی تحریك و تهییج مینماید که بهمین علت در تاریخ ١ر٤ر٤٩ دستگیر و با صدور قرار باز داشت از تاریخ ٢ر٤ر٤٩ زندانی میگردد و ضمناً در بازرسی از منزل نامبرده مقدار زیادی اوراق و جزوات مضره بدست آمد که ضمیمه پرونده میباشد در تحقیق هائی که در مراحل بازجوئی معمول گردیده ضمن اعتراف بعضویت در جمعیت یاد شده و ارتباط با سران و فعالین حزب مزبور به رویه وافکار سابق خود باقی میباشد لذا باز پرس مربوطه با توجه به اقرارهای‌وی ونظریه سازمان امنیت کشور قرار مجرمیت وی را صادرنموده است .

چنین عملی را که در عداد قوانین عادی وقانونی هر فرد ایرانی است و دادستان نظامی به استناد اظهار نظر سازمان امنیت قیام و اقدام علیه امنیت کشور تلقی میکند نمونه‌ای از آن دموکراسی است که زمامداران کنونی دولت بجای آزادیهای مقرر در قانون اساسی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر بمردم ایران تحمیل میکنند .

دنباله از صفحه ۱

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی

است بوسیلهٔ دستیاران خود بموقع اجرا در آورد ولی در واقع مصاحبهٔ مزبور صحنه سازی تازه‌ایست که سازمان امنیت بمدد یك سلسله جعلیات بهم بافته کوشیده است یکبار دیگر حزب تودهٔ ایران و رهبری آنرا آماج تهمت و افترا قرار دهد تا مگر از اینراه به حیثیت و اعتبار حزب ما در میان توده های مردم ایران لطمه وارد کند.

با اینکه تاکنون مکرراً دبیرخانهٔ کمیته مرکزی وجود هرگونه ارتباط آشکار یا پنهانی بین حزب تودهٔ ایران و تیمور بختیار را صریحاً و رسماً تکذیب نموده است معذالك بمناسبت این کارزار تبلیغاتی و صحنه سازی جدید لازم میشمرد یکبار دیگر رسماً و صریحاً مراتب ذیل را اعلام دارد:

۱ ـ در هیچ زمان و هیچ مورد کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران با تیمور بختیار ارتباط برقرار نکرده و هیچیك از اعضاء رهبری حزب با وی ملاقات ننموده است.

۲ ـ کمیته مرکزی حزب توده ایران هرگونه همکاری با تیمور بختیار را مردود دانسته و همواره این عمل را برخلاف اصول سیاسی و خط مشی حزب تلقی نموده است.

۳ ـ کمیته مرکزی حزب توده ایران هیچگاه بهیچیك از اعضاء حزب اجازه ملاقات، برخورد، همکاری یا توافق با تیمور بختیار را نداده است.

٤ ـ کمیته مرکزی حزب توده ایران همواره هرگونه اقدامات ماجراجویانه را بر خلاف اصول خط مشی و سیاست حزب تلقی نموده است وبا آگاهی قبلی از این توطئه بموقع خود با کلیه وسائل تبلیغاتی و ازطرق سازمان خویش مکرراً مسئولین و افراد حزب را از افتادن در دام تحریکات سازمان امنیت و اقدامات چپ روانه و ماجراجویانهٔ گروهها و افراد گوناگون بر حذر داشته است.

بنا بمراتب فوق روشن است که صحنه سازی تازهٔ سازمان امنیت و اسنادات مجعولی که در مصاحبهٔ ۲ دیماه علیه حزب ما و افراد آن عنوان شده بهیچوجه نمیتواند کوچکترین مسئولیتی برای حزب توده ایران درقبال این حوادث بوجود آورد،

سازمان امنیت باستناد اقدامات تحریك آمیزی که خود مرتکب شده و سخنگوی رسمی وی در مصاحبهٔ ۲ دیماه رسماً به آن اعتراف کرده است، برای آنکه اتهامات دروغین خود را نسبت بحزب توده ایران در برابر افکار عمومی توجیه نماید عده‌ای را نیز تحت عنوان اعضاء شبکهٔ حزب توده ایران بازداشت نموده است.

حزب توده ایران نسبت باین موج تضییقی جدید شدیداً معترض است و برای آزادی افراد بیگناهی که در دام تحریکات و ماجرا سازی عمال سازمان امنیت افتاده اند با تمام نیروی مادی و معنوی خود خواهند کوشید.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۳ دی ۱۳٤۹

دنباله از صفحه ۸

در ماه گذشته . . .

مترقی و دمکرات جهان نسبت بخلق قهرمان ویتنام، لائوس و کامبوج و نبرد عادلانهٔ آنها و نسبت بملل کشور های عربی و مبارزان فلسطینی بطور برجسته‌ای نمودار شد.

نمایندگان از مردم و جوانان اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی بخاطر کمك بیدریغ آنها نسبت بمبارزان هند و چین و ملل عربی و مبارزان سراسر جهان قدردانی نمودند وشکفتگی بازهم بیشتر اردوگاه صلح و سوسیالیسم را آرزو نمودند. مجمع همچنین از مردم و جوانان مترقی امریکا که برای خاتمهٔ جنگ در ویتنام و آزادی و دمکراسی و علیه برتریهای نژادی مبارزه میکنند، پشتیبانی نمودند و آزادی فوری انجلا دیویس را خواستار شدند.

هیئت نمایندگی جوانان توده‌ای ایران فعالانه‌در کار مجمع شرکت نمود و با معرفی اوضاع فعلی ایران، با تشریح وضع مبارزان جوان که از هر گونه آزادی محروماند و با فقر و بیکاری و مشکل تحصیل و آیندهٔ مبهم روبرو هستند، همبستگی جوانان جهان را نسبت بمبارزان ایران و بخصوص زندانیان جوان جلب کردند.

نمایندگان جوانان توده‌ای در سخنرانی های خود پشتیبانی جوانان و مردم مترقی میهن مارا از قهرمانان ویتنام و مبارزان عرب و جنبش رهائی بخش فلسطین ابراز داشتند و اعلام نمودند که با وجود اختناق شدید جوانان زحمتکش و دانشجویان مترقی ایران از هر فرصتی برای نشان دادن این پشتیبانی استفاده میکنند.

مجمع جهانی جوانان دمکرات پس از تنظیم و تصویب قطعنامه های سیاسی و تشکیلاتی و برنامهٔ‌عمل سالهای آینده فدراسیون و انتخاب ارگانهای رهبری خود در ٤ نوامبر (۱۳ آبان) بکار خود خاتمه داد.

دنباله از صفحه ۵

کنفرانس جهانی استکهلم

افکار عمومی جهان خواستار است که در تمام کشور های روی زمین به اقدامات توده ای وسیع و نیرومندی دست بزنند برای اینکه دوروئی سیاسی حکومت امریکا را فاش کنند و به تجاوز امریکا در هند و چین پایان بخشند ما از مبارزه مردم امریکا و محافل سیاسی امریکائی مخالف نیکسون پشتیبانی میکنیم. ما خواستار حداعلای کمك در هر زمینه برای مردم ویت نام لائوس و کامبوج در مبارزهٔ حق طلبانه و دلیرانه آنها تا پیروزی قطعی هستیم.»

✲ ✲ ✲

حزب توده ایران ضمن تأیید کامل اسناد کنفرانس جهانی استکهلم درباره هند و چین از مردم ضد استعمار ایران و از اعضای خود میطلبد که آنچه در قوه دارند بمبارزان ضد امپریالیست ویت نام، لائوس و کامبوج کمك کنند و از مردم دلیر و استقلال طلب شبه جزیره هند و چین که با فداکاری و شهامت بی نظیری بنا نیرومند ترین امپریالیسم جهان یعنی امپریالسم ایالات متحده امریکای شمالی دشمن شماره یك خلق های جهان و از جمله خلقهای میهن ما ایران در نبرد مرگ وزندگی هستند، یاری رسانند. شکست سیاست تجاوز کار امریکا در هند و چین پیروزی بزرگی برای خلقهای جهان است که تأثیر بزرگی بنفع استقلال و دموکراسی در میهن ما خواهد کرد.

دنباله ازصفحه ۲

کارگران و مبارزات سندیکائی

بسط مبارزات سندیکائی بویژه از آن جهت حائز اهمیت است که حتی قانون فعلی کار هم که نسبت بقانون سال ۱۳۲۵ گام هائی بعقب است، اکثر مواد آن عملا اجرا نشده. دولت مانع از آنست که سندیکاهای کارگری حتی بمقیاس کارخانه متحد شوند، در حالیکه در متن قانون، حق کارگران برای تشکیل سندیکا در مقیاس شهرستان، حق تشکل سندیکاها در اتحادیه ها و تجمع اتحادیه ها در کنفدراسیون بتصریح شناخته شده‌است. آئین نامه تعیین حد اقل دستمزد، با توجه به شاخص هزینه زندگی هرگز تحقق نپذیرفته و در حالیکه هزینه زندگی طی سالهای پس از کودتا بنحو سرسام آوری افزایش یافته، سطح دستمزد کارگران افزایش اندکی داشته است. هشت ساعت کار روزانه درمورد صد ها هزار کارگر زحمتکش، از جمله کارگران ساختمانی، کارگران حمل ونقل، کارگران قالی باف وکارگران کارگاههای کوچك عملی نشده، بیمه های اجتماعی فقط در مورد معدودی از کارگران آنهم بطور ناقص بمرحلهٔ اجرا درآمده و اکثریت مطلق کارگران از استفاده از مزایای آن محروم‌اند. یك روز تعطیل درهفته در مورد تعداد کثیری ازکارگران واز جمله کارگران کارگاههای کوچك اجراء نمیشود. درکارخانه‌ها ومؤسسات صنعتی عدم رعایت حفاظت فنی و بهداشت عمومی غالبا موجب مرگ کارگران میگردد. حد اقل سن رعایت نمیشود و استفاده از کار ارزان کودکان خردسال در بسیاری از رشته ها و از جمله در رشته قالیبافی، بلور سازی، کتیرا پاك کنی، ساختمان و غیره رواج وسیع دارد.

برای اجبار رژیم به اجرای قانونی که خود تدوین کننده آنست مبارزهٔ وسیع، متحد و پیگیر سندیکائی ضرور است که در شرایط کنونی جز از طریق همین سندیکا های موجود امکان پذیر نیست. علاوه بر آنکه کارگران باید با مبارزهٔ مداوم، دولت را وادار به شناختن حق اعتصاب که مؤثر ترین سلاح مبارزه آنهاست بنمایند. با تشکل در سندیکا های موجود، یافتن شکل صحیح مبارزه و تجهیز و گردآوری کارگران بدور عام ترین شعار میتوان از یکسو عناصر ارتجاعی را در داخل سندیکاها منفرد نمود، و از سوی دیگر کارگران جوان را با رسم مبارزات سندیکائی درشرایط استبداد وفقدان سندیکاهای واقعی کارگری آشنا کرد. سرمایه داری در حال رشد ایران، خواه ناخواه موجب قوت طبقه کارگر و تنوع مطالبات این طبقه رشد یابنده خواهد شد و هیچ نیروئی قادر نخواهد بود برای همیشه با اعمال فشار، مانع بسط مبارزات کارگران و پیروزی آنان شود.

مینو

«نشریات توده»

بنا بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.

۲) خوانندگان مقیم خارج ازکشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند.

٤) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

٥) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خودداری فرمایند:

منتخبات لنین، دولت و انقلاب، لودویگ فویرباخ، حق‌ملل در تعیین سرنوشت، سخنرانی لنین در دومین کنگره کمونیستهای خاور زمین، گثومات و آخرین دفاع روزبه.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
مانیفست	٤۰ »
سرمایه جزوه ۱و۲و۳ و٤ ـ هرجزوه	٤۰ »
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ »
هیجدهم برومر لوئی بناپارت	٤۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	[illegible] »
رژیم ترور و اختناق	۱۰ »
خیانت او بوطنش	۲۰ »
توده ایها در دادگاه نظامی	۲۰ »
الفبای مبارزه	۱۰ »
اسناد کنفرانس مسکو	۲۰ »
گواهی دوستان	—
زندگی و آموزش لنین	٥۰ »
منتخبات لنین ـ جلد اول قسمت دوم	۳۰۰
ما و کنفدراسیون	—
روزنامه آذربایجان	٥ »
مجله آذربایجان	٤۰ »
آخرین دفاع روزبه بزبان آذربایجانی	۲۰ »
متن دفاع ارانی بزبان آذربایجانی	۲۰ »
کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی در دو جلد ـ هر جلد	٤۰ »

پر افتخار باد خاطرهٔ شهیدان ۱۶ آذر

دورهٔ ششم — شمارهٔ ٦٦ ـ نوامبر ـ دسامبر ۱۹۷۰ — تك شماره ۱۰ ریال

در ماه گذشته . . .

شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی

هشتمین جلسه شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی از ۱۳ تا ۱۶ اکتبر در مسکو تشکیل گردید. رفیق پیر ژنسوس دبیر کل فدراسیون سندیکائی جهانی گزارش فعالیت فدراسیون را در راه تقویت نهضت سندیکائی جهانی و راههای تازه ای را که برای پیوستگی و اتحاد زحمتکشان جهان باید پیمود بشورا داد. جلسه علاوه بر تصمیماتیکه متفقاً در بارهٔ کارهای سازمانی و امور داخلی فدراسیون گرفت قرار های مهمی دائر به پشتیبانی از مردم قهرمان ویتنام، از ملتهای شبه جزیرهٔ هندوچین که علیه تجاوز امریکا میجنگند، از مردم کشورهای عربی وفلسطین که در خاور میانه علیه تجاوز اسرائیل مبارزه میکنند، از ملل افریقا و امریکای لاتین که برای استقلال و آزادی و بهبود زندگی علیه امپریالیستها و برتری جویان نژادی درنبردند صادر کرد و دبیرخانه فدراسیون را مأمور نمود که یك کنفرانس همبستگی سندیکائی جهانی برای کمك و پشتیبانی از مردمفلسطین تشکیل دهد. نماینده ایران در این جلسهوضع زحمتکشان ایران را که با وجود حکومت دیکتاتوری و اختناق کامل بمبارزهٔ خود برای بهبود زندگی، آزادیهای سندیکائی، بیمه های اجتماعی، دموکراسی و علیه استثمار بی بند و بار سرمایه های امپریالیستی ادامه میدهند، تشریح کرد و پشتیبانی زحمتکشان ایران را از مردم ویتنام، شبه جزیره هندوچین، کشور های عربی خاور میانه، مردم فلسطین، جمهوری دموکراتیك کره شمالی و تمام نیرو های ضد امپریالیستی اعلام داشت. نماینده ایران علاقه زحمتکشان و مردم ایران را بتوسعه روابط حسن همجواری ایران با کشور اتحاد شوروی و تأیید هر اقدامی که به بسط روابط اقتصادی، تجاری و فنی بین دو کشور بعمل آید، باطلاع شورا رساند.

شورای فدراسیون دموکراتیك بین المللی زنان

از پنجم تا دوازدهم اکتبر شورای فدراسیون دموکراتیك بین المللی زنان در بوداپست تشکیل گردید. در این جلسه ۷۴ سازمان از ۷۳ کشور شرکت کردند. بررسی گزارش دبیر کل فدراسیون در باره فعالیت بیست و پنجساله آن نشان داد که این سازمان دموکراتیك توانسته است زنان کشور های مختلف را بدون هیچگونه تبعیض نژادی، مذهبی و ملی و عقاید سیاسی در مبارزه برای احقاق حقوق خود، برای پاسداری از صلح، برای حمایت کودکان، برای دموکراسی و استقلال ملی در صف واحدی متحد کند و راههای تازه ای را برای پیروزی آنان در مبارزات خود نشان دهد. از روی گزارشهائی که داده شدمعلوم گردید که پیروزیهای زنان جهان در مبارزات خود طی ۲۵ سال پس از جنگ کم نیست ولی تا پیروزی نهائی هنوز راه درازی در پیش است. هیئت نمایندگی ایران نیز گزارش جامعی از وضع زنان و کودکان ایران و محرومیت های آنان و همچنین از موفقیتهای نسبی که در نتیجه مبارزات طولانی بصورت بعضی قوانین بدست آمده بشورا داد. شورا باتفاق آراء پشتیبانی خود را بنام میلیونها نفر اعضای خود از مردم قهرمان ویتنام و شبه جزیره هندوچین، از تقاضا های حق اعراب در برابر تجاوز صهیونیست های اسرائیل به پشتیبانی امپریالیسم امریکا، اعلام داشت و طی پیامی تقاضای کمك بزنان و کودکان عرب که قربانی تجاوز اسرائیل شده اند نمود و لزوم حل بحران خاور میانه را بر اساس قرار شورای امنیت از طریق سیاسی تأیید کرد و ضمن قطعنامه‌ای اهمیت امنیتاروپائی و همکاری ملتها را در این قاره برای حفظ صلح جهانی مورد توجه خاص قرارداد وبرنامهٔ کار خود را در آینده تنظیم نمود. در پایان کار جلسه ای بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس فدراسیون ترتیب داده شد که زنان برجسته ای مانند والنتینا ترشکوا و ماری کلودوایان کوتوریه در آن شرکت داشتند در این جلسه بسازمانهائی که طی این ۲۵ سال در پیشرفت مبارزهٔ زنان کمك کرده‌اند از جمله به ایران مدال اوژنی کوتون اهداء گردید.

مجمع جهانی جوانان دموکرات

هشتمین مجمع فدراسیون جهانی جوانان دمکرات در تاریخ ۲٦ اکتبر (٤ آبان) در بوداپست تشکیل شد. بیش از ٤٥۰ نفر بنمایندگی از ۲۰۳ سازمان جوانان ۹۵ کشوردر این جلسه حضور داشتند. نمایندگان ۱۵ سازمان جهانی از جمله نمایندگان یونسکوو چندین سازمان کشوری ازمیهمانان جلسه بودند.

در نخستین روز، گزارش فعالیت فدراسیون از مجمع صوفیه (۱۹٦٦) تا کنون، تحلیلی از زندگی و مبارزهٔ جوانان جهان مطرح شد. نمایندگان با دادن گزارش فعالیت سازمانهای خود، در بحث و انتقاد شرکت نمودند و برای گسترش باز هم بیشتر اتحاد و مبارزهٔ جوانان مترقی و دمکرات جهان علیه امپریالیستها، علیه استبداد و ارتجاع و دفاع از صلح و ایجاد آینده بهتر برای جوانان سراسر جهان پیشنهاد های مشخصی ارائه دادند.

در جلسات مجمع و همچنین درمراسم مختلفی که با شرکت هزاران جوان مجاری تشکیل یافت، یکبار دیگر همبستگی جوانان

دنباله در صفحه ۷

متن پاسخ رئیس جمهور شیلی به پیام شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران

آقای ایرج اسکندری!

مراتب سپاسگزاری عمیق خود را از پیام محبت آمیز و صمیمانه ای که از طرف حزب توده ایران بمناسبت انتخاب من بمقام ریاست جمهوری فرستاده اید تقدیم میدارم.

سالوادور آلنده ـ رئیس جمهور شیلی

شاد باش به فدراسیون بین المللی دموکراتیك زنان

توسط دبیر کل فدراسیون

دوستان گرامی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت بیست وپنجمین سال تأسیس فدراسیون بین المللی دموکراتیك زنان بهترین آرزو-های خود را برای موفقیت شما ابراز میدارد. فدراسیون بین المللی دموکراتیك زنان در جریان بیست و پنجسال عمر خود توانستزنان دموکرات جهان را قطع نظر از ملیت، مذهب و رنگ پوست متحد کند و صفوف آنانرا در مبارزه برای بدست آوردن حقوق اساسی زنان، صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سعادت کودکان تحکیم نماید. فدراسیون بحق میتواند بخود ببالد که اکنون ۱۰۷ سازمان زنان از ۹۵ کشور عضو آن هستند. فدراسیون مقام مهمی را در مبارزه ضد امپریالیستی ملت ها احراز کرده و هر روز نقش برجسته تری در این مبارزه ایفا میکند. فدراسیون در کنار مردم ویتنام وملل هندوچین که دلیرانه علیه امپریالیسم امریکا مبارزه میکنند قرار دارد، از مبارزه حق طلبانه ملل کشور های عربی علیه تجاوز اسرائیل حمایت مینماید و از هر مبارزه ای که علیه امپریالیسم، فاشیسم و برتری نژادی متوجه باشد پشتیبانی میکند. فدراسیون همواره در کنار زنان ایران که زیر فشار حکومت ضد دموکراتیك ایران و قوانین ظالمانه هستند، قرار داشته و قرار دارد. زنان ایران همواره از پشتیبانی فدراسیون برخوردار بوده اند. حزب ما بکارزار شما برای نجات جان انجلا دیویس مبارز راه آزادی باتحسین مینگرد و از آن پشتیبانی مینماید.

دوستان گرامی! شما موفقیتهای بزرگی در کار خود بدست آورده اید. ما باز هم موفقیت های بیشتری را برای شما آرزو کرده وازصمیم قلب بشما درود میفرستیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

ایرج اسکندری

۳ر۱۲ر۱۹۷۰



برای نجات جان «انجلا دیویس» ـ مبارز امریکائی ـ از خطر مرگ صدای اعتراض خود را بلند کنید!

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر تغییر یافته است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

بیش از یکماه است که سازمان امنیت ضمن کنفرانس مطبوعاتی بازداشت چندین ده نفر را رسماً اعلام نموده است.

با اینکه سازمان امنیت خود آشکارا افراد باز داشت شده را بدو گروه مختلف تقسیم کرده، علت باز داشت برخی از آنها را شرکت در نقشه های توطئه آمیز و ماجرا جویانهٔ تیموربختیار اعلام میکند و باز داشت در حدود بیست نفر دیگر را تحت عنوان عضویت در حزب توده ایران توجیه مینماید معذلك نه تنها همهٔ آنها را یکجا و ضمن صحنه سازی واحدی متهم میسازد بلکه تا کنون از انتشار نام و هویت اکثر بازداشت شدگان سرباز زده است.

هدف سازمان امنیت از اختلاط نام حزب توده ایران باتوطئه گری افراد منفوری چون تیموربختیار و ماجرا هائی که بنا باعتراف صریح سخنگوی این سازمان جاسوسی اکثراً ساخته و پرداختهٔ عمال خود او بوده، عیان است. در واقع سازمان امنیت با این صحنه سازی خواسته است بیك تیر دو نشان بزند. از طرفی سیاست ترقیخواهانه و دموکراتیك حزب توده ایران را که بر پایهٔ تجمع و اتحاد توده های زحمتکش و مبارزهٔ مشترك و متحد آنها بمنظور تأمین خواستهای دموکراتیك مردم ایران قرار گرفته و هر گونه عمل ماجرا جویانه و توطئه گرانه را مردود میشمارد دگرگونه جلوه داده، آنرا خط مشی ماجرا جویانه و اغتشاش طلبانه معرفی نماید و از سوی دیگر خواسته است

دنباله در صفحه ۷

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره چهاردهمین پلنوم کمیته مرکزی

یك پلنوم مهم که تصمیماتش در سرنوشت آتی حزب تأثیر جدی خواهد داشت

اخیراً چهاردهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران تشکیل شد. در این پلنوم سه نکته در دستور روز قرار داشت:

۱ - بررسی و تصویب سند تحلیل وضع سازمانی حزب، ۲ - بررسی گزارش سیاسی هیئت اجرائیه و تعیین وظایف مبرم حزب در این زمینه، ۳ - انتخاب هیئت اجرائیه و دبیران حزب.

۱ - در مورد نکته اول

دستور جلسه پلنوم

چنانکه سابقاً ضمن اسنادیکه در باره پلنوم سیزدهم انتشار یافت باطلاع رسیده است، یکسال پیش پلنوم کمیته مرکزی با توجه به برخی نقائص و معایب تشکیلاتی بویژه در مورد سازمان داخل کشور ضرور دانست که سند تحلیلی جامعی در باره وضع سازمانهای حزب ما درمجموع خود، تعیین نقائص مشخص امور سازمانی، ارائه شیوه های رفع این نقائص و تعیین وظائف مبرم سازمانی ما در شرایط کنونی تدارك کنند. پلنوم سیزدهم تدارك این سند را به هیئت اجرائیه احاله نمود. هیئت اجرائیه برای تدارك این سند کمیسیونی معین کرد و بدین کمیسیون وظیفه داد وضع شعب کمیته مرکزی و دبیر خانه و فعالیت رهبری را مورد وارسی قرار دهد، تاریخچه فعالیت همه شعب کمیته مرکزی و رهبری را روشن نماید، نقائص کار را مصرح کند و پیشنهاداتی ارائه دهد. کمیسیون این وظیفه را اجراء کرد. هیئت اجرائیه براساس وارسیهای انجام شده، سند تحلیلی تفصیلی در باره وضع سازمانی حزب تدارك دید. ضمن بررسیها قرائن و شواهد متعددی دائر برخنه برخی از عمال سازمان امنیت در تشکیلات حزبی درایران بدست آمدونیز این مسئله واضح گردید که سازمانهای مزبور ازجهت مشی سیاسی و بویژه از جهت مشی سازمانی، علیرغم تصریحات مکرر رهبری شیوه های ماجرا جویانه ای که بکلی مباین خط مشی کمیته مرکزی است دنبال نموده اند. وارسیها مسئولیت سنگین رفیق رادمنش دبیر اول حزب و مسئول کار سازمانی ما در ایران را بویژه در مورد عدم اجراء خط مشی سازمانی حزب

دنباله در صفحه ۲

تلگراف تسلیت

کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان



رفقای گرامی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران با تأثر عمیق از خبر در گذشت رفیق هرمان ماترن، فرزند وفادار طبقه کارگر آلمان، شخصیت مبرز جنبش کارگری آلمان و جنبش بین المللی کارگری، عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان، رئیس کمیسیون تفتیش مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان و معاون رئیس مجلس ملی آلمان اطلاع حاصل کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران به بوروی سیاسی حزب سوسیالیست متحده آلمان از صمیم قلب تسلیت میگوید و تقاضا دارد تسلیت او به همه زحمتکشان جمهوری دموکراتیك آلمان و خانوده او ابلاغ شود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

درسالی که گذشت

حوادث جهانی مهم سال گذشته نقش تاریخی سوسیالیسم را در صحنه بین المللی و در تحول جهان با درخشندگی بیشتری نشان میدهد.

برگزاری جشن های تاریخی صدمین سالگرد میلاد لنین نمودار درخشانی ازاهمیت و عظمت جهانی اندیشه های لنین و پیشرفت پیروزمند مارکسیسم - لنینیسم در سراسر جهان بود. لنینیسم دستاورد بزرگ تمام جامعه ترقیخواه بشری است و بهمین جهت سالگرد لنین بزرگ را صدها میلیون نفر در سراسر جهان جشن گرفتند و سال ۱۹۷۰ در تاریخ جهانی جنبش کارگری بعنوان سال لنین به ثبت رسیده است.

این سالگرد نمودار بارزی بود ازهمبستگی انترناسیونالیستی احزاب مارکسیستی - لنینیستی و احترام عمیق و سپاسگزاری صادقانهٔ زحمتکشان جهان نسبت به اتحاد شوروی و به حزب لنین بزرگ که راه جامعه بشری را بسوی سوسیالیسم گشود و هم اکنون پایگاه نیرومند و محور اساسی مبارزهٔ جهانی علیه امپریالیسم، ارتجاع و جنگ است.

استراتژی جهانی امپریالیسم که لبهٔ تیز آن متوجه کشور های سوسیالیستی علیه جنبش کارگری و نهضت آزادیبخش ملی است در نتیجه سیاست خارجی بی خدشهٔ اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی که هدفش تحکیم دوستی و برادری اردوگاه سوسیالیسم، پشتیبانی بیدریغ از جنبشهای آزادیبخش ملی، همزیستی مسالمت آمیز میان دولتهائی که رژیم اجتماعی متفاوت دارند و حفظ بشریت از وقوع یك جنگ جهانی جدید است، بیش از پیش با عدم موفقیت و شکست مواجه میگردد.

سیر تکامل جهان در دوران ما حقانیت تاریخی و صحت کامل احکام و ارزیابیهای

دنباله در صفحه ٦

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران

به همهٔ احزاب و سازمانهای دموکراتیك، و بهمه دموکراتهای سراسر جهان

کمیته مرکزی حزب توده ایران نامهٔ سرگشاده ای خطاب به همه احزاب وسازمان های دموکراتیك و بهمه دموکراتهای جهان، بمناسبت موج تازه تضیق و فشار علیه جنبش میهن پرستانه و دموکراتیك در ایران ارسال داشته است. کمیته مرکزی در این نامه توقیف چهل تن در تهران، صد تن درآذربایجان (که ظاهراً برخی از آنان هم اکنون به اعدام محکوم گردیده اند) و چهار تن در

دنباله در صفحه ۸

تصمیم دادستانی ارتش درباره غیرقانونی کردن کنفدراسیون ضد دموکراتیك و غیر قانونی است

اخیراً دادستان نظامی ارتش با متهم کردن کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به «فعالیت کمونیستی» این سازمان را مشمول قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ دانسته و بر این اساس آنرا غیر قانونی اعلام کرده و عضویت و فعالیت در آنرا جرم شناخته است. بدنبال اعلام این

دنباله در صفحه ۸

دنباله از صفحه ۱

یك پلنوم مهم که تصمیماتش در سرنوشت آتی حزب تأثیر جدی خواهد داشت

نشان داد و بهمین جهت هیئت اجرائیه کمیته مرکزی دراجلاسیه تیر ماه سال جاری تصمیم گرفت بر اساس اختیارات اساسنامه‌ای خود از رفیق راد منش دبیر اول حزب و مسئول کار سازمانی ما در داخل کشور سلب مسئولیت کند.

پلنوم چهاردهم بر اساس سند تحلیل سازمانی و گزارش کمیسیون وارسی منتخب پلنوم سیزدهم و گزارش هیئت اجرائیه و پس از استماع توضیحات وسیع و مکرر رفیق رادمنش باین نتیجه رسید که از مدتها قرائن و شواهد عدیده و اطلاعات مکفی در بارهٔ رخنه عمال ساواك در بخشی از سازمانهای ما در ایران وجود داشته است و موافق این اطلاعات از همان موقع میبایست اقدامات جدی برای تجدید نظر کلی در کار سازمانی ما در ایران و حفظ رفقائی که در زیر ضربت قرار داشتند بعمل آید ولی رفیق رادمنش بعنوان مسئول کار سازمانی ما در ایران، کار سازمانی را بر پایه افراد مورد سوء ظن ادامه داد. فاکتها حاکی از آنست که شخصی که بدون موافقت و تأیید رهبری حزب عملا بخشی از سازمانهای ایران را تحت کنترل خود درآورده درسالهای اخیر توانست اعتماد رفیق رادمنش را بسوی خویش جلب کند و بر اساس این جلب اعتماد ویرا بدنبال مقاصد خویش بکشاند. رفیق رادمنش دبیر اول حزب و مسئول شعبه ایران عملا از اختیارات وسیعی برخوردار بود. وی با استفاده از اعتمادی که ارگانهای رهبری حزب بمناسبت مقام دبیر اولی حزب و احراز مسئولیتهای عمده نسبت باو ابراز میداشتند بتدریج امور سازمانی را بنا تمایلات شخصی و تشخیص انفرادی خود اداره مینمود. بررسی نتایج فعالیت چندین ساله رفیق رادمنش در امور مربوط به ایران حاکی از آنست که وی نتوانسته است از عهده مأموریت خطیر خود برآید. فعالیت عناصر مخرب و ماجراجو در سازمان تحت رهبری رفیق رادمنش حاکی از آنستکه وی فاقد هشیاری سیاسی است، به خطر دشمن کم بها میدهد و باوجود تجاربی که در بارهٔ نقش این قبیل عناصر مخرب در گذشته وجود داشته و بیدار باشهای پلنوم دهم حزب در این باره رفیق رادمنش نتوانست تجربه لازم را بدست آورد. این فقدان هشیاری و آسوده خاطری قابل توجیه نیست. بویژه آنکه در اثر این عدم هشیاری و آسوده خاطری فرصت های گرانبهائی فوت شده، امکانات حزب مورد سوء استفاده قرار گرفته و عواقب سنگین منفی برای کار آتی ما پدید آمده است.

فاکتها حاکیست فردیکه کنترل خود را عملا بر واحدهای حزبی ما در ایران مستقر نموده بود، نه تنها دستورهای مکرر رهبری را در باره رعایت اکید اصل عدم تمرکز سازمانی رعایت نمینمود بلکه در صدد برآمده بود باتکاء مجمعی از واحدهای تحت کنترل خود در رهبری حزب موافق میل و مقاصد خویش تغییراتی وارد سازد. وی کوشید تحت عنوان اینکه گویا وضع عینی انقلابی هم اکنون در ایران فراهم و سرنگون ساختن رژیم در دستور روز قرار گرفته‌است حزب را برخلاف خط مشی صریح ارگانهای رهبری براه و روش ماجراجویانه بکشاند.

بدین منظور شخص مزبور علیرغم مشی سیاسی حزب و بدون کوچکترین اطلاع ارگانهای رهبری حزب ما پنهانی با تیمور بختیار وارد تماس و همکاری وسیع شد و بدینسان در پرووکاسیون بزرگی که از جانب سازمان امنیت برای بدنام ساختن حزب ما و کشاندن آن باقدامات ماجراجویانه طرح و اجراء میشد شرکت جست. اقدامات ماجراجویانه و پرووکاتیف شخص مزبور که مسلما مأموریت تخریبی معینی را در داخل شبکه سازمانی ما اجراء میکرده دارای دامنه وسیعی بود که هدف آن آلودن حزب توده ایران با یك سلسله حوادث متباین با مصالح مردم ایران است. پلنوم متذکر شد که مراتب فوق‌مسئولیت سنگینی را متوجه رفیق رادمنش که سالیان دراز دبیر اول حزب و مسئول شعبهٔ ایران بوده است میکند. لذا پلنوم با توجه بموارد متعدد نقض اصول کار جمعی وتشکیلاتی که در گزارشهای هیئت اجرائیه و مذاکرات پلنوم در باره سند سازمانی تصریح شده، مجازاتی را که از طرف اجلاسیه‌سوم هیئت اجرائیه در دوران بین دو پلنوم ۱۳ و ۱۴ در مورد رفیق رادمنش معین شده است، یعنی سلب مسئولیت از رفیق رادمنش بمثابه دبیر اول حزب و مسئول شعبه ایران را تأیید کرد. از آنجا که در پلنوم کمیته مرکزی نظریاتی درباره ابقاء یا عدم ابقاء رفیق رادمنش در ترکیب کمیته مرکزی مطرح شد، پلنوم به هیئت اجرائیه اختیار داد که پس از بررسی و روشن شدن جوانب مختلف اقدامات پرووکاتیف شخصی که سابقاً ذکر شد بویژه در رابطه اش با بختیار حدود مسئولیت رفیق رادمنش را معین نموده تصمیم لازم اتخاذ کند و بتصویب نهائی کمیته مرکزی برساند.

پلنوم تصریح کرد که علت اساسی پیدایش وضعی که پیش آمده ضعف رهبری جمعی است که از پلنوم دهم پدید شد ومدت ۸ سال عملا تمام امور حزبی را در دست سه تن اعضاء هیئت دبیران متمرکز ساخت. این امر بمحیط اغماض و ملاحظه‌کاری، بتصمیمات و اقدامات انفرادی، ذهنیگری و عدم‌هشیاری میدان داده بهمین سبب پلنوم کمیته مرکزی در این زمینه نه تنها مسئولیت دو عضو دیگر هیئت دبیران بلکه مسئولیت خویش را نیز متذکر گردیده است.

یکی دیگر از نکات مهمی که بمناسبت بحث در باره سند سازمانی مطرح گردید ضرورت ایجاد تحول‌اساسی وجدی دررهبری حزب بود. پلنوم متذکر شد که بدون حل مسئلهٔ تحول در رهبری حزب که کماکان مسئله مرکزی و گرهی حزب است و بدون ایجاد یك رهبری فعال و متناسب با شرایط کنونی نمیتوان مسائل دیگر را حل کرد. کمیته مرکزی موجود باید با اصولیت و از خود گذشتگی و جسارت این وظیفه خطیر را انجام دهد.

بمنظور انجام تغییرات اساسی و جدی در کمیته مرکزی مقرر شد طی کمتر از یکسال آینده جلسه ذیصلاحیتی که نوع و ترکیب آنرا هیئت اجرائیهٔ منتخب معین‌خواهد کرد تشکیل شود.

پلنوم متذکر شد که رهبری حزب باید روش کار جمعی، اتخاذ تصمیم بر پایه تحلیل جامع کنکرت وضع، حفظ ابتکار در مقابله با حوادث و مسائل سیاسی و سازمانی، کار از روی نقشه و پیش بینی، و اجراء پاداش و کیفر حزبی، شیوهٔ انتقاد از خود، شیوهٔ وارسی تصمیمات اجرا شده را بموقع اجرا درآورد، انضباط و وحدت عمل را در صفوف حزب برقرار سازد، حزب را از عناصر مردد و بی انضباط و ناشایسته تصفیه کند، اعتبار نام حزب و عضویت حزب و رهبری را بالا برد.

۲ ـ درمورد نکته دوم دستور جلسه پلنوم

نکته دوم دستور جلسه گزارش سیاسی هیئت اجرائیه بود. هیئت اجرائیه در گزارش مفصل خود مسائل حاد جهانی و ایران را طی تحلیل بسیطی مطرح ساخته بود، در اطراف گزارش سیاسی هیئت‌اجرائیه بویژه‌دراطراف تحلیل ما از واقعیت کنونی کشور، سیاست اقتصادی، خارجی و داخلی دولت و وظائف مبرم سیاسی ما در شرایط مشخص کنونی بحث وسیع و جالبی انجام گرفت. پلنوم پس از این بحث گزارش سیاسی را در خطوط عمده آن مورد تأیید قرار داد ولی متذکرشد که گزارش باید تنقیح و تلخیص شود و در میان آن عده از رفقای ذی صلاحیت حزبی که هیئت اجرائیه معین خواهد کرد به بحث و شور گذاشته شود و پس از نتیجه گیری از بحث ها و اظهار نظرها سند بطور نهائی تنظیم و تنقیح شود و بعنوان سند کمیته مرکزی نشر یابد.

پلنوم تصریح کرد که حزب باید سیاست واقع بینانه عینی، اصولی و انقلابی خود را تنظیم کند و به بقایای چپ روی و سکتاریسم، روشهای احساساتی و منفی بافانه در سیاست و تبلیغات خود بطور قطعی خاتمه دهد. پلنوم متذکر گردید که بدون یك سیاست صحیح و واقع بینانه هیچ پیشرفتی در مبارزهٔ حزب ممکن نیست، تنظیم یك سیاست صحیح مبرا از چپ روی و سکتاریسم و ماجراجوئی‌از سوئی و راست روی و تسلیم طلبی از سوی دیگر وظیفه مبرم درجه اول حزب است.

پلنوم در عین حال ضرور دانست که برای تجربه اندوزی از فعالیت سیاسی و تبلیغاتی ما این فعالیت در گذشته مورد بررسی نقادانه قرار گیرد و سندی در این زمینه تنظیم و به پلنوم کمیته مرکزی تقدیم شود.

۳ ـ درمورد نکته سوم دستور جلسه پلنوم

نکتهٔ سوم دستور جلسه انتخاب هیئت اجرائیه نوین و دبیران حزب بود. در انتخاب هیئت اجرائیه جدید پلنوم رهنمود مصرحه در سند سازمانی را مورد توجه قرار داد. دراین سند گفته شده است که انتخاب هیئت اجرائیه کمیته مرکزی در پلنوم دوازدهم گامی بجلو و در راه تأمین رهبری جمعی بود. ولی هیئت اجرائیهٔ منتخب پلنوم تنها بشیوه اجلاسهای گاه گاهی تشکیل میشد و برخی از اعضاء آن با وظائف روزانه رهبری تماس نداشتند وعملا نمیتوانستند وظائف مهم یك ارگان جمعی و اپراتیف را انجام دهند. لذا هیئت اجرائیه جدید باید ارگانی باشد که پیوسته در عموم کارهای حزبی شرکت فعال و نظارت مستقیم داشته باشد و واقعا بتواند بوظائف اساسنامه ای خویش عمل نماید.

بر اساس این رهنمود پلنوم هیئت اجرائیه ای مرکب از ۷ عضو اصلی و ۲ عضو مشاور انتخاب نمود. پلنوم رفیق ایرج اسکندری را بعنوان دبیر اول و رفیق کامبخش را به عنوان دبیر دوم حزب انتخاب کرد.

کلیه تصمیمات پلنوم چهاردهم باتفاق و با اکثریت سنگین آراء اتخاذ شد. پلنوم در سطح‌عالی اصولیت گذشت و توانست با وحدت نظر و قاطعیت وظائفی را که در برابر خود داشت حل کند. پلنوم ۱۴ میتواند چرخشی در حیات سیاسی و سازمانی حزب ما ایجاد کند. مسلماً پس از پلنوم چهارم حزب این مهمترین پلنوم کمیته مرکزی است که تصمیماتش در سرنوشت آتی حزب تأثیر جدی خواهد داشت.

پلنوم چهاردهم و تصمیمات آن حاکی از آنست که حزب توده ایران قادر است در برابر مشکلات و ناکامیها و نیرنگهای بغرنج طبقاتی تصمیم صحیح اتخاذ کند و از خود قابلیت حیات و نیروی پیکار جوئی نشان دهد.

ما از رفقای حزبی و همه دوستان و هواداران حزب میخواهیم تصمیمات این پلنوم را بررسی کنند و آنرا مورد پشتیبانی یکدل و قاطع خود قرار دهند. حزب برای سیر بسوی مرحله عالیتر از مبارزه سیاسی و سازمانی بیش از همیشه به پشتیبانی متحد اعضاء و هواداران خود و همه زحمتکشان ایران نیازمند است. حزب توده ایران با خوش بینی بآینده مینگرد و به پیروزی راه حق خود از همیشه مطمئنتر است.

اطلاعیه

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران باطلاع همگان میرساندکه: اطلاعیه‌ها، اعلامیه‌ها و اسنادی‌که از طرف کمیته‌مرکزی حزب توده‌ایران انتشار مییابد در «مردم» و یا در «دنیا» درج میشود و یا از «پیك ایران» پخش میگردد. هر گونه سندی‌که بنام کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران انتشار یابد، درصورتیکه در ارگانهای مطبوعاتی و تبلیغاتی حزب منعکس نگردد مربوط به کمیته مرکزی حزب توده ایران نیست.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹

نمونه‌ای از غارت آشکار کنسرسیوم نفت

بمناسبت مذاکرات اخیر دولت ایران با کنسرسیوم نفت بار دیگر مسئله مکانیسم تعیین قیمت نفت هم در محافل داخلی و هم در محافل خارجی ـ و این باربشکل وسیع تر ـ مطرح گردید. نخست وزیر هنگام تقدیم لایحه قرارداد الحاقی در مجلس گفت که « مبانی مورد عمل در قیمت گذاری و سطح قیمتهای نفت را در خلیج فارس عادلانه و صحیح نمیدانیم و معتقد به یك تجدید نظر اساسی و منطقی در آن می باشیم. » در کنفرانس اوپك‌در ونزوئلا نیز مسئله افزایش قیمت نفت مورد بررسی مجدد قرار گرفت.

توجه خاص به مسئله چگونگی تعیین قیمت نفت از آنجهت است که در واقع مکانیسم تعیین قیمت نفت یکی از زیرکانه ترین و در عین حال ظالمانه ترین اشکال غارتگری انحصار های نفتی است. درست برای پوشاندن این غارت آشکار است که انحصارگران نفتی مسئله تعیین قیمت نفت را ظاهراً چنان بغرنج ساخته‌اند که برای مردم عادی درك مکانیسم این غارت فوق العاده مشکل و غالباً غیر ممکن است. ولی اگر پردهٔ این‌بغرنجی مصنوعی را بشکافیم واقعیتی که در زیر آن نهفته بسیار ساده است: غارت چندجانبه‌انحصار های نفتی بزیان کشور های تولیده کننده نفت.

غارت چند جانبه

در برابر خواست منطقی و عادلانه کشور های‌تولید کننده نفت مبنی برافزایش قیمت نفت و اختصاص سهم بیشتری از این افزایش به این کشور ها انحصار های نفتی معمولا اینطور استدلال میکنند که اولا افزایش‌قیمت نفت‌موجب پائین آمدن مصرف نفت و محصولات نفتی و در نتیجه در آمد نفتی کشور های تولیده کننده میشود. ثانیا افزایش قیمت به مصرف کننده تحمیل میشود و این‌حدی دارد. اینطور بنظر میرسد که گویا انحصار های نفتی از یکطرف دلشان بحال کشور های تولیده کننده نفت و از طرف دیگر بحال مصرف کنندگان نفت میسوزد. این دروغگوئی و سالوسی البته ازمختصات‌انحصار های نفتی امپریالیستی است که برای سودجوئی خود از هیچ وسیله نامشروع و پلیدی ابا ندارند. ولی واقعیت غیر از این است.

بهره برداری از نفت چهار مرحله‌اصلی دارد: استخراج ـ تصفیه ـ حمل و نقل ـ فروش. انحصار های نفتی معمولا و مستقیم و غیر مستقیم تمام این مراحل را در اختیار خود دارند. یعنی نه فقط استخراج و تصفیه نفت در کشور های تولیده کننده مستقیماً تحت تسلط آنهاست (و در سالهای اخیر میکوشند تا آنجا که ممکن است پالایشگاه های تصفیه نفت را نیز به کشور های مترو پل انتقال دهند و از کشور های تولید کننده نفت فقط نفت خام بخرند) بلکه شرکتهای حمل و نقل نفت و مراکز فروش نفت در کشور های مصرف کننده نیز در اختیار آنهاست. نتیجه اینکه مخارج ناشی از تصفیه و حمل و نقل‌و فروش نیز در عین اینکه به مصرف کننده تحمیل میشود سود آن مستقیماً بجیب شرکتهای‌نفتی و قسمتی‌از آنهم بصورت مالیات بجیب دولتهای کشور های مصرف کننده نفت میرودو از مجموعه اینها آنچه که سهم تولید کننده نفت یعنی کشور هائی‌نظیر ایران میشود، همان مبلغی است که معمولا بابت خریدنفت خام ـ آنهم‌بر حسب قراردادهای ناعادلانه فقط قسمتی از آن ـ (که‌تا کنون حد اکثر ٥٠ در صد بوده) پرداخته میشود. و اما مصرف نفت و محصولات نفتی همواره رو به افزایش است و افزایش قیمتها تغییری در این افزایش نداده است و اضافه‌ای هم که از این بابت مصرف کننده میپردازد مستقیماً بجیب انحصار های نفتی میرود و آنها در این مورد هیچگونه ملاحظه‌ای جز تأمین منافع‌خودو حسابهای سودا گرانه خودندارند. آماری که بدین مناسبت در سال گذشته از طرف اوپك انتشار یافته باندازه کافی گویاست.

آمار ها سخن میگویند

طبق آمار منتشره از طرف اوپك (بر مبنای قیمت‌سال ١٩٦٧) قیمت یك بشکه نفت برای مصرف کننده ١٠ دلار و ٧٤ سنت و سهم عوامل مختلف از این مبلغ بشرح زیر است:

هزینه تولید ٧ر٢ در صد، هزینه‌تصفیه ٣ر٣ در صد، هزینه حمل و نقل ٣ر٦ در صد، هزینه‌انبارو دلالی‌ومعاملات دست‌بدست ٢٦ در صد، سود کمپانی نفتی ٣ر٦ در صد مالیات و عوارض کشور مصرف کننده٥ر٤٧ در صد، سهم کشور تولید کننده (مالیات و عوارض و دیگر حقوق) ٩ر٧ در صد. شایان ذکراست که بعد از ١٩٦٧ تا کنون هزینه حمل و نقل تا سه برابر ترقی کرده و بهمان نسبت هم بر قیمت یك بشکه نفت برای مصرف کننده (یعنی بر ٧٤ر١٠ دلار) افزوده شده است.

اگر توجه داشته باشیم که تصفیه نفت بطور عمده و حمل و نقل و توزیع نفت تماماً در دست کمپانیهای نفتی است آنوقت به این نتیجه میرسیم که از ٧٤ر١٠ دلار قیمت یك بشکه نفت سهم کشور تولید کننده‌ای مانند ایران ٩ر٧ در صد یعنی فقط ٨٥ سنت است) یعنی یك دوازدهم قیمت واقعی نفتی که‌بدست‌مصرف کننده میرسد. بقیه یا بجیب انحصار های نفتی و یا بخزانه دولتهای کشور های مصرف کنندهٔ نفت میرود.

ولی غارت بهمینجا خاتمه نمی یابد. حتی از هزینه تولید هم که قسمت‌سهم آن‌در کشورتولید کننده‌بمصرف میرسد کمپانیهای نفتی سود بیشتری می برند، زیرا دستمزد و خدمات در این کشور ها پائین است در حالیکه هزینه دستگاهها که از خارج وارد میشود و حقوق کارشناسان خارجی گران

دنباله در صفحه ٦

دادرسی است یا بیدادگری؟

با اینکه قانون اساسی و قوانین داد رسی کیفری کشور ما از تکامل اوضاع جهان و ایران عقب مانده و بجای آنکه در آن تغییراتی در جهت بسط آزادی و تأمین هرچه بیشتر حقوق فردی و اجتماعی مردم داده شود در جهت ارتجاعی و سلب آزادیهای دموکراتیك مورد دستبرد و تغییر قرار گرفته، مع ـ الوصف آنچه از آن باقیمانده نیز لگد کوب رژیم مطلقه ایست که حتی بقوانین ظالمانه خود پابند نمیباشد، قانون شکنی رژیم بخصوص در مواردیکه جنبه عقیدتی و سیاسی و اجتماعی دارند جزء خصائص لاینفك حکومتی است که اکنون زبان توده‌های میلیونی مردم ایران را با ستم استبدادی فردی بنام حکومت مشروطه بریده است و هر نوای اعتراضی را با حبس و زجر و شکنجه و اعدام خفه میکند. یك نظر بهمین قوانین موجود بیفکنیم و آنها را با اعمال دستگاههای باصطلاح قضائی مقایسه کنیم تا معلوم شود که آنچه در کشور ما بنام داد رسی و قوانین کیفری اجرا میشود تا چه پایه شرم‌آور و نفرت انگیز است. اصل ٨ از متمم قانون اساسی میگوید: « افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید. » اصل یازدهم قانون اساسی تصریح میکند که: « هیچکس را نمیتوان از محکمه‌ایکه باید در بارهٔ او حکم کند منصرف کرده مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند » اصل ٢٧ بیان میکند که: « منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر در مواقعیکه قانون استثنا نماید. » اصل ٧٦ اعلام میکند که: « انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد در این صورت لزوم اختفا را محکمه اعلام مینماید. » اصل ٧٩ میگوید: « در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود. » حکومت ایران قبول دارد که اعلامیه جهانی حقوق بشر بامضای او و تصویب مجلس ایران رسیده است و جنبه قانونی داردو لذا باید مواد ذیل را از اعلا ـ میه حقوق بشر به اصول فوق افزود: « احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات و یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت وشئون‌بشری یا موهن باشد. » (ماده پنجم از اعلامیه جهانی حقوق بشر) ماده نهم این اعلامیه میگوید: « احدی نباید خود سرانه توقیف، حبس یا تبعید شود. » ماده دهم تصریح میکند که: « هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بیطرف منصفانه و علناً رسیدگی شود. » ماده یازدهم در بند یك میگوید: « هر کس به بزه کاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یك دعوای عمومی که درآن کلیه تضمینات لازم برای دفاع او تأمین شده باشد تقصیر او قانوناً محرز گردد. » ماده هیجدهم میگوید: « هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده وهمچنین متضمن آزادی عقیده و ایمان می باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است... » ماده نوزده تأکید میکند که: « هر کس‌حق آزادی عقیده وبیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن بتمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد. » این ها شمه ای از قوانینی است که حکومت ظاهراً خود رامقید به مراعات آن ها میداند! حال به بینیم این حکومت چگونه عمل میکند: بجای مستنطق عدلیه و جمع آوری قرائن و دلائل جرم، مأمورین سازمان امنیت بشکار مردم دست میزنند شبانه بخانه ها هجوم میبرند و تحقیقات را در شکنجه گاههائی از قبیل باغ مهران با انواع شکنجه ها و توهین‌ها که در مواردی بمرگ زندانی منجر میشود آغاز میکنند بهمین ترتیب « قانونی » سروان منزوی را زیر شکنجه از پای در آوردند و بر جنایت خود مهر سکوت زدند. متهمان سیاسی را ماهها و در مواردی سالها در چنین شرایطی بدون آنکه از بازداشت آنها خبری بخانواده و مردم داده شود نگهمیدارند تا از آنها « اقرار » بگیرند و آثار شکنجه را محو نمایند (!) سپس برخلاف قوانین مذکور در فوق آنها را بمحاکم در بسته نظامی میبرند و هرچه میخواهند میکنند سخن از دفاع آزاد و یا هیئت منصفه نباید گفت اینها کلماتی است که فقط در کتاب قانون نوشته شده. خواب است و خیال نه چیز دیگر.. . از آزادی مطبوعات و اجتماعات و انتخابات قوه مقننه و در یك کلام حق آزادی شرکت مردم در اداره عمومی کشور طبق قانون اساسی و مواد بیستم و بیست و یکم اعلامیه جهانی حقوق بشر که اساس و منشاء قدرت حکومت را اراده مردم میدانند، خبری نیست. مطبوعات و اجتماعات تا آن حد آزادند که هدف آنها بدون قید و شرط صریحاً فعالیت طبق « نیات عالیه » حکومت فردی و تبلیغات بر پایه تملق و چاپلوسی از آن باشد. ظرف بیست سال اخیر ده ها و صد ها نفر مردم غیر نظامی را که متهم بداشتن افکار و عقاید سیاسی « نا مطلوب » بوده اند بر خلاف نص صریح قانون اساسی بمحاکم نظامی برده و بدون تشریفات قانونی و با نداشتن کمترین وسیله دفاع مجازات کرده اند در مقابل این قانون شکنیها و بیدادگریهاست که حزب توده ایران در دفاع از زندانیان سیاسی صرفنظر از اینکه موافق یا مخالف بوده اند مبارزه کرده و مبارزه خواهد کرد. طبیعی است که دستگاههای قضائی کشور هر نوع مخالفتی را علیه رژیم مطلقه بقیام و اقدام علیه سلطنت

دنباله در صفحه ٦

روشنفکران ایران از دیدگاه آرایشگران رژیم

دو روزنامه‌نگار مجاز دردوران اختناق افکار و ترور عقاید، دو مبلغ رژیم متکی بر سر نیزه‌وشکنجه‌وزندان‌ـدر مسئله‌روشنفکران اختلاف نظر پیدا کرده‌اند: یکی اعتراف میکند که روشنفکران «آنچنانکه انتظار میرود نیرو و قدرت خود را برای پیش بردن انقلاب کنونی متمرکز نکرده‌اند. گوئی خود را دخیل و شریك در این انقلاب نمیدانند» دیگری‌مدعی‌است که روشنفکران «در نقش منادی و نیروی جاری انقلاب اجتماعی، همه جا احساس مسئولیت و احساس وظیفه میکنند». یکی خود را کاشف بی نظروطرح کننده‌خیراندیش مسئله‌روشنفکران جلوه میدهد و دیگری او را مغرض سود جوئی معرفی میکند که برای «پسند خاطر خارجی» به «مسأله‌سازی» در باره‌روشنفکران پرداخته است.

انگیزه شخصی و نیت فردی این دو نویسنده در طرح مسائلی از اینگونه هر چه باشد،هدف‌اجتماعی آنان‌درآخرین‌تحلیل یکی است و آن عبارتست از پرده پوشی واقعیت ها و آرایش رژیم موجود.

هر دونویسنده‌در یك مسئله وحدت نظر دارند و آن پدید آمدن تحول انقلابی در تمام شئون‌اجتماعی‌وسیاسی‌و اقتصادی کشور. یکی از «واقعیت و عظمت انقلاب کنونی اجتماع» ایران سخن‌میراند و دیگری درباره «انقلاب و دگر گونی واقعی اجتماعی» در ایران قلمفرسائی میکند. ولی هیچیك از آنان محتوی و ماهیت تحولات را که بهر حال انجام گرفته، مضمون طبقاتی، میزان پیگیری‌و هدف نهائی آنرا مطرح نمیسازند. در صورتیکه فقط در پرتو ارزیابی علمی و واقع بینانه این مسائل‌بنیادی میتوان به تمام مسائل دیگر و از جمله به مسئله روشنفکران پاسخ صحیح و علمی داد.

آیا در ایران تحول و دگر گونی‌انجام میگیرد؟تنها کسانی که واقعیت ها را نادیده میگیرند و یا آنرا تحریف میکنند میتوانند منکر این تحولات و دگر گونی ها گردند. این تحول و دگر گونی در چه جهتی انجام میگیرد؟ فقط چگونگی پاسخ باین سئوال میتواند موضعگیری نیرو های اجتماعی و نیز ماهیت واقعی روشنفکران پژوهنده‌را آشکار سازد.

این دگر گونی وتحول در جهت بسط و تعمیق مناسبات سرمایه داری، آنهم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم انجام میگیرد. وجود پدیده‌ها و گرایش های متضاد در این پروسه بغرنج نمیتواند و نباید آنچه را که عمده و شاخص است از دیده ها پنهان دارد. سرمایه‌داری آن واقعیتی است که‌در ایران‌راه میگشاید و رژیم کنونی و دستگاه های تبلیغاتی و آرایشگران آن نمیخواهند این واقعیت‌را بر زبان آورند. اگر نویسنده اول ماهیت و سمت این تحولات را زیر مفهوم کلی «انقلاب» پنهان ندارد واشیاء و پدیده ها را بنام خود بخواند در اینصورت در برابر این سئوال قرار نخواهد گرفت که «چرا این دگر گونیهای عظیم و این‌آرزو های برآورده شده همه روشففکران راراضی و امیدوار نمیکند و آنها را به پیکار و تلاش نمیکشاند» وبرای نویسنده دوم نیز این امکان پدید نخواهد آمد که مدعی شود «انقلاب با منشور خود به همه این «چرا ها» پاسخ داده است و دیگر «چرا» ئی باقی نمانده است». سرمایه داری چنان بد نام و بی اعتبار شده است که حتی مدافعان آن نیز از اعلام‌پیوندمسلکی خود با این نظام‌پوسیده پرهیز دارند.

ولی روشنفکران آگاه که به ماهیت «انقلاب» ایران پی برده‌اند، بر خلاف آرایشگران رژیم، عظمتی برای این دگر گونیها قائل نیستند و آرزو های خود را بر آورده‌نمیشمارند.مردم ایران برای آن مبارزه نکردند که سرنوشت نفت ملی شده خود را دوباره بدست انحصار های نفتی بسپارند، دهقانان ایران برای آن مبارزه نکردند که شیوه استثمار سرمایه داری را جانشین‌استثمار فئودالی و نیمه فئودالی سازند، کارگران ایران برای آن مبارزه نکردند که بر شدت استثمار آنان بیش از پیش افزوده شود، زنان ایران‌برای‌آن مبارزه نکردند که برای شرکت ظاهری در انتخابات فرمایشی حق صوری بدست آورند، انتخاباتی که مقامات دولتی‌دیروز مخفیانه‌آنرا کارگردانی‌میکردند و امروز همان مقامات با استفاده از احزاب دولتی آشکارابااین عمل‌میپردازند. تحولاتی که بدست رژیم انجام میگیرد، در بهترین حالات میتواند موجبات رشد نسبی نیروهای مولده رادر وابستگی‌بانحصارهای امبریالیستی فراهم آورد و به وسعت و عمق مناسبات تولید سرمایه داری در ایران بیافزاید. ولی حتی توسعه مناسبات تولید سرمایه داری بمثابه زیر بنای اقتصادی جامعه بعلت تسلط حکومت فردی و فقدان آزادی و دمکراسی خاص جامعه سرمایه داری، با رو بنای سیاسی مسخ شده جامعه ما تعارض پیدا میکند و بر خلاف ادعای نویسنده دوم «چرا» های تازه‌ای مطرح میسازد که پاسخ هیئت حاکمه باین چرا هاچیزی‌جز ترورو زندان و اعدام نیست. تا زمانیکه تحولی این گونه در جریان است هیچ مرجعی به «تجهیز روحی و معنوی» روشنفکران‌قادرنخواهدبود. علت «دلسردی» روشنفکران را نه در میان خود روشنفکران، بلکه در دستگاه حاکمه کنونی باید جستجو نمود.

علاوه بر این، مگر فقط روشنفکران هستند که خود را «دخیل و شریك» در این تحولات نمی بینند؟ اگر ماهیت تحولات ایران را آنگونه که هست ارزیابی کنیم، بجای مسئله خاص روشنفکران با مسئله عام زحمتکشان روبرو خواهیم شد. نویسنده‌ای که مسئله محدود «پراکندگی روشنفکران» را پیش میکشد از موضع خاص روشنفکرانه خود مسئله را چنین جلوه میدهد که گویا کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان، بر خلاف روشنفکران‌شیفته‌این تحولات هستند و آنها را اکسیرتمام‌درد ها میدانند. نویسنده دیگر در این مورد صراحت بیشتر از خود نشان میدهد و مدعی میشود که «نه تنها روشنفکران، بلکه کارگر و دهقان ایرانی نیز یك پارچه و متحد هدفهای انقلابی راپیش میبرند».

واقعیت آنست که اگر تحولات ایران در جهت بسط مناسبات سرمایه داری وابسته بامپریالیسم‌انجام‌میگیرد و دمکراسی وآزادی مردم پایمال‌میشود، نه‌کارگران و کشاورزان و نه روشنفکرانی که پیوند خود را با مصالح ملی و منافع زحمتکشان حفظ کرده‌اند، نمیتوانند شیفته این تحولات گردند و در راه آن از جان و دل بکوشند. مگر تظاهرات و اعتصابات و هیجانات کوچك و بزرگ که پیوسته در این یا آن گوشه کشور روی میدهد، مگر باز داشت ها، سرکوب ها، دادگاهها، زندانها که همزادرژیم های ضد ملی و ضد دمکراتیك است نشانه آن نیست که توده های مردم ورژیم حاکم‌هدف های متضاد و راه های متفاوت دارند؟

تحولات و دگر گونی های کنونی نمیتواند تضاد های اجتماعی را حل کند و از این راه توده‌های زحمتکش و از جمله روشنفکران را بسوی خود جاب نماید. اگر هم این تحولات تضاد های معینی را از میان بردارد، تضاد دیگری‌را جانشین آن‌میسازد. تحول در جهت سرمایه داری نه فقط تضاد ها را حل نمیکند، بلکه آنها را برای قشر های معینی نظیر روشنفکران عریان تر و محسوس تر میسازد و باینجهت قشر های وسیعتر و از جمله توده های روشنفکران را که زمانی از امتیازات خاص بر خوردار بودند و اینك با بسط دامنه سرمایه داری شرایط کار و زندگیشان بیشتر به شرایط کار و زندگی طبقه کارگر نزدیك میشود به مبارزه میکشاند. نارضائی و «دلسردی» خاص روشنفکران‌نیست، بلکه اکثریت قاطع مردم ایران در آن «دخیل و شریك» هستند. این واقعیتی است که هر دو نویسنده آگاهانه نادیده میگیرند.

معضل روشنفکران برای رژیم حاکم در این نیست که این روشنفکران ازاجرای طرح ها و برنامه ها و این قبیل امور سرباز میزنند و یا در این موارد از خود دلسردی نشان میدهند. روشنفکران نیز مانند سایر زحمتکشان ایران، اگر دستگاه حاکمه بتواند آنها را از لحاظ کار و شغل تأمین کند، به پیشواز این کار و شغل خواهند رفت. ولی این امر هرگز بمعنای تأیید رژیم و پشتیبانی از «منویات» نبوده بلکه صرفاً بمنظور تأمین معیشت‌و گذران زندگی است. دشواری رژیم نیز از همین جا ناشی میشود. رژیم کنونی با وجود تمام تبلیغات و فشار ها وتضییقات نه فقط روشنفکران بلکه هیچیك از طبقات و قشرهای زحمتکش را نتوانسته‌است با سیستم خود پیوند دهد و آنها را یار و پشتیبان خود سازد.

نارضائی و دلسردی زحمتکشان و از جمله روشنفکران نیز از این جا ناشی نمیشود که آنها را درانجام کارها شرکت نمیدهند. بلکه نارضائی آنان در اینست که در اتخاذ تصمیم وتعیین سرنوشت خویش آزاد نیستند.

اگر این دو نویسنده بمثابه نمایندگان مجاز رکن چهارم مشروطیت تعطیل شده نیز مانند ارکان مقننه و مجریه و قضائیه وظیفه خویش را فقط در اجرای کور کورانه «منویات» میدانند و در این عرصه به‌رقابت بر میخیزند، توده ها و روشنفکران آگاه چنین تعهدی نسپرده‌اند و خود را مجریان بلا اراده و پشتیبانان سوگند خورده این دستگاه نمیدانند.

مردم ایران طالب آزادی و دمکراسی هستند. مردم ایران خواستار ایجاد چنان شرایطی هستند که بیان آزاد عقاید و اتخاذ بی هراس تصمیم را برای آنان تأمین نماید.

برای مردم ایران هر نوع تحول و هر نوع شرکتی مطرح نیست، بلکه تحول بنیادی بسود اکثریت مردم و شرکت توده ها در اتخاذ تصمیم و اجرای این تصمیمات هدف آنان است، آن چیزیکه برای هیچیك از این نویسندگان مطرح نیست. مردم ایران و روشنفکران آگاه کشور، بر خلاف این نویسندگان مجاز که با سیستم موجود پیوند خورده و در آن مستحیل شده‌اند، آرزو های والاتر و آرمان های عالیتری دارند و بخاطر تحقق این‌آرزو ها و آرمان هاپیوسته در پیکار و تلاشند. و اگر امروز این پیکار ضعیف و پراکنده‌است، فردا بی شك‌نیرومند تر و متحد تر خواهد شد،

مسعود

اعتبارات کشاورزی در خدمت چه کسانی است ؟

در نخستین سالهای اجرای اصلاحات ارضی ، اعتبارات کشاورزی بطور عمده اختصاص به وامهای کوچك دهقانی داشت. ولی سپس سیاست دولت در کشاورزی تغییر کرد و بجای حمایت از تولید کنندگان کوچك ، ایجاد، تقویت و بسط واحد های بزرگ کشاورزی و دامپروری مورد نظر قرار گرفت . ریاحی وزیر کشاورزی وقت رسماً اعلام داشت که : « سیاست اعتباراتی بانك کشاورزی تغییر خواهد کرد بطوریکه بانك بتدریج وامهای کوچك و کوتاه مدت را متوقف خواهد نمود و در آینده با شرکتها ، سازمانها و طرحها سر و کار خواهد داشت . » با تغییر سیاست اعتباراتی ، حواله دهقانان به شرکتهای تعاونی روستائی داده شد که نوپا ، کم بضاعت و فاقد امکانات مادی و معنوی لازم برای رساندن یاری بدهقانان بودند . در عوض صندوق توسعه کشاورزی تشکیل گردید و بخش قابل ملاحظه ای از اعتبارات بانك کشاورزی و سازمان برنامه بدان تخصیص داده شد تا وامهای کلان شرکتهای سهامی زراعی (مرکب از دهقانان و مالکان) و سرمایه گذاری در واحد های کشت و صنعت (مرکب از سرمایه گذاران خصوصی خارجی و داخلی) را تأمین کند . اکنون که درست ٥ سال از آن تاریخ میگذرد، طرح بیجان تغییر سیاست اعتباراتی دولت ، جاندار و فعال در عرصه روستا بر گردهٔ تولید کنندگان کوچك تازیانه میکوبد .

شرکتهای تعاونی روستایی که قاعدتاً باید کمکهای ضرور فنی و اعتباری را به دهقانان برسانند ، تولید را در منطقه فعالیت خود سازمان دهند ، بازار فروش و مصرف را تأمین کنند و دهقانان را با تکنیك مدرن بهره برداری از زمین آشنا سازند ، نه تنها هنوز تا این مرحله فرسنگها فاصله دارند ، حتی در دایرهٔ تنگ شرکتهای اعتباری هم قادر به انجام وظایف خود نیستند . رژیم که ابتدا یکی از هدفهای خود را افزایش شرکتهای تعاونی و بسط آنان در سراسر دهات ایران قرارداده بود ، در دو سال اخیر راه معکوس در پیش گرفته است و باین بهانه که در صورت افزایش شرکتها قادر به اداره و ارشاد آنها نیست ، در صدد است از تشکیل شرکتهای جدید خود داری کند . اگر در نظر بگیریم که تعداد ٨٢١٠ شرکت تعاون روستائی موجود، فقط در حدود ٢٤٥٠٠ ده یعنی کمتر از نیمی از دهات ایران وتعداد ١٤٠٠٠٠٠ خانوار دهقان یعنی در حدود ٤٥ در صد از خانواده های دهقانی را در بر میگیرند ، روشن میشود که تصمیم دولت مبنی بر متوقف ساختن تعداد شرکتهای تعاون روستائی تا چه حد مغایر با مصالح روستای ایران است . اینکه شرکت های تعاونی روستائی چه از نظر سرمایه وچه از جهت کادر مدیریت ضعیف اند و بهیچ وجه در سطح رفع نیازمندیهای دهقانان نیستند امریست که جملگی بر آنند . ولی راه علاج آن نیست که جلوی گسترش آنها سد شود . بلکه علاج تقویت مادی و معنوی آنهاست که دولت اگر میخواست تمام امکانات لازم را در اختیار داشت و دارد . بموجب آمار رسمی طی ٧ سال یعنی از سال ١٣٤٢ تا پایان سال ١٣٤٨ ، مجموعاً فقط مبلغ ٢١ میلیارد ریال از طریق شرکتهای تعاون روستائی به یك میلیون و چهار صد هزار نفر دهقان عضو وام داده شده یعنی بطور متوسط بهر عضو طی یکسال ٢١٠ تومان وام پرداخت شده که روشن است با نیازمندیهای فراوان دهقانان مطابقتی ندارد . در عوض مثلا صندوق توسعه کشاورزی که از عمر فعالیت عملی آن چند سالی نمیگذرد وامها و اعتبارات هنگفتی به سرمایه گذاران خصوصی داخلی و خارجی داده است فقط در یکساله ١٣٤٨ صندوق توسعه کشاورزی برای اجرای ٢١ طرح ٣٦٢ میلیون ریال ودر ٩ ماهه سال ١٣٤٩ مبلغ سیصد میلیون ریال وام پرداخت کرده است . برای تأمین وام به شرکتهای سهامی زراعی صرفنظر از منابع دیگر ، ٤٠٠ میلیون ریال از اعتبارات برنامه چهارم اختصاص یافت و برای براه انداختن واحد های کشت و صنعت نیز در برنامه چهارم ١٥ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شده در حالیکه دولت خود میتوانست درزمینهای بارور زیر سد ها واحد های بزرگ دولتی بوجود آورد و احتیاجی به واگذاری مفت و مجانی این زمینها به انحصارات امپریالیستی نبود .

پرداخت وامهای کلان به سرمایه گذاران خصوصی داخلی و خارجی درشرایطی انجام میگیرد که بخش عمده ای از دهقانان امکان دریافت هیچگونه کمکی را از دولت ندارند و مانند گذشته چنگال سلف خران و رباخواران گلویشان را میفشارد و روستاتیان نیمی دیگر از دهات کشور که در منطقه عمل شرکتهای تعاونی روستائی قرار دارند چنان که در بالا نشان داده شد ، طی یکسال صد تا دویست تومان به آنها وام داده میشود و مانده نیازمندیهای خود را میبایست چون گذشته از طریق نزول خواران رفع کنند امری که مسئولین امور خود بارها بدان اعتراف کرده‌اند . فقر دهقانان بحدی است که هیچ حجابی قادر به استتار آن نیست . استاندار سیستان و بلوچستان اعلام میکند که دهقانان این استان ٢٢٠ میلیون ریال به بانك کشاورزی مقروض اند که قادر به پرداخت آن نیستند . منتهی « مراحم » شهبانورا برخ میکشد که دستور داده این بدهی سنگین بمدت ده سال « قسط بندی » شود تادهقانان بتوانند مجدداً وام دریافت دارند .

در سالهای اخیر کشاورزی بچنان وضع اسفباری دچارشده که مخالفت آشکار عده‌ای از مسؤلان امور اقتصادی را با سیاست کشاورزی دولت بر انگیخته است . انتشار گزارش بانك مرکزی ایران مربوط به سال ١٣٤٨ که‌نشان‌میدهد رشد بخش کشاورزی (٧ر١ در صد) از رشد پیش بینی شده در برنامه چهارم (٤ر٤ در صد) بمراتب عقب مانده سر و صدا هائی‌را موجب شده است . تهران اکونومیست اعلام خطر میکند که : « وضع کشاورزی ایران در خور توجه خاص و فوری است . » این مجله مینویسد : « رشد ٧ر١ در صد میرساند که تولیدات کشاورزی و رشد این بخش حتی جبران افزایش جمعیت را که بیش از ٧ر٢ در صد است ننموده ، در حالکیه سال ١٣٤٨ از لحاظ کشاورزی‌جزو سالهای‌بد بشمار نمیرفت . تهران اکونومیست اضافه میکند : « باید گفت که سال ١٣٤٩ وضع کشاورزی بمراتب بدترخواهد شد . » و علت را درعدم حمایت دولت از مولدین داخلی میداند . باز هم طبق‌نوشته‌این‌مجله چندی پیش کنفرانسی در سازمان برنامه تشکیل شد و عدم توجه دولت به کشاورزی‌سنتی و توجه بیحد به‌واحد های کشت و صنعت مورد انتقاد گرفت . دولت که تصور میکند مسئله کشاورزی را بدون دهقانان میتواند حل کند سخت در گمراهی است . مسئله مرکزی در شرایط کنونی روستای ایران ، باید حمایت مادی و معنوی ازدهقانان باشد و اینکار بخوبی از [illegible] کتهای تعاونی روستائی [illegible] است . این شرکتها که اکنون در واقع امر کاریکاتوری بیش نیستند باید با کمك همه جانبه دولت ، به شرکتهای تعاونی واقعی که هم تولید را سازمان‌دهند و هم بازارمصرف و فروش را تأمین کنند تبدیل شوند . کمك دولت باید بنیه مالی این شرکتها را چنان تقویت کند که بتوانند کمکهای ضرور مادی رابه دهقانان برسانند و روشهای‌ابتدائی بهره برداری از زمین را به تکنیك مدرن کشت مبدل‌سازند . سرمایه کنونی شرکت های‌تعاونی که بطور عمده حاصل جمع‌سرمایه گذاری ناچیز خود دهقانان است قادر نیست برای منطقه‌عمل این‌شرکتها‌حتی‌یك‌ترا کتور تهیه کند تا چه رسد که وظایف گسترده و متنوع یك شرکت تعاونی واقعی را جامهٔ عمل پوشد .

باید به کمك دهقانان بی چیز شتافت که در چنبر پرداخت‌مال‌الاجاره،قسط زمین، آب‌بها ،حق عضویت اجباری در حزب‌دولتی ایران نوین گرفتارند . باید شرکتهای تعاونی روستائی را در سراسر روستا های ایران بسط داد و از طریق حمایت مالی و معنوی این‌شرکتهازیر بال و پر دهقانان را گرفت و کشاورزی‌را از آشفتگی کنونی نجات داد .

مینو

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه دردریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند

«نشریات توده»

با بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند ، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد . ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند :

١) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند .

٢) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل‌ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند .

٣) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند .

٤) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند .

٥) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خود . اری فرمایند :

منتخبات لنین ، دولت و انقلاب ، لودویگ فویر باخ، حق‌ملل در تعیین سرنوشت، سخنرانی لنین در دومین کنگره کمونیستهای خاور زمین، گئومات و آخرین دفاع روزبه .

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	١٠ ریال
مجله دنیا	٤٠ «
مجله مسائل بین المللی	٢٠ «
[illegible]	٤٠ «
سرمایه جزوه ١و٢و٣ و ٤ ـ هرجزوه	٤٠ «
انقلاب اکتبر و ایران	٨٠ «
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	٢٠ «
اصول فلسفه مارکسیسم	٢٠ «
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤٠ «
هیجدهم برومر لوئی بناپارت	٤٠ «
خان و دیگران	١٠ «
یادنامه شهیدان	٢٠ «
رژیم ترور و اختناق	١٠ «
خیانت او بوطنش	٢٠ «
توده ایها در دادگاه نظامی	٢٠ «
الفبای مبارزه	١٠ «
اسناد کنفرانس مسکو	٢٠ «
گواهی دوستان	—
زندگی و آموزش لنین	٥٠ «
منتخبات لنین ـ جلد اول قسمت دوم	٣٠٠
ما و کنفدراسیون	—
روزنامه آذربایجان	٥ «
مجله آذربایجان	٤٠ «
آخرین دفاع روزبه بزبان آذربایجانی	٢٠ «
متن دفاع ارانی بزبان آذربایجانی	٢٠ «
کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی در دو جلد ـ هر جلد	٤٠ «

پیکار

نشریهٔ حزب توده ایران برای دانشجویان
بزودی منتشر میشود

دنباله از صفحه ٣

نمونه‌ای از غارت آشکار کنسرسیوم نفت

ترین بخش هزینه تولید است . خلاصه آنکه ثروت ملی ما و نتیجه کار زحمتکشان میهن ما فقط از راه تعیین قیمت نفت به ظالمانه ترین شکلی غارت میشود ، و این غارت بی نظیر است که ماهیت امپریالیستی انحصار های نفتی را فاش میسازد و مردم میهن ما را به تشدید مبارزه برای از بین بردن این غارت و استقرار حاکمیت ملی ما بر نفت و استفاده از این بزرگترین ثروت ملی ما بسود پیشرفت اقتصادی و رفاه مادی و احراز استقلال کامل سیاسی و اقتصادی وامیدارد .

دولت ایران چه میکند ؟

در برابر این غارت آشکار نخست وزیر هم در مجلس از ناعادلانه بودن قیمتهای نفت سخن میگوید و وعده میدهد که برای « تجدید نظر اساسی و منطقی » در این باره بکوشد . ولی نخست وزیر این شکایت و وعده را درست در زمانی ابراز میدارد که لایحه الحاقی جدید را بمجلس تقدیم میکند . در این لایحه با اینکه برای نخستین بار نسبت بگذشته گامی بجلو برداشته شده یعنی از افزایش قیمت نفت سهمی به ایران میرسد و بر مالیات بر کنسرسیوم ٥ در صد افزوده شده ولی در برابر این واقعیت که حتی بقول اطلاعات « در آمد نفتی ایران یك دوازدهم قیمت واقعی آن است [illegible] نیست و بویژه گفته نمیشود که برای از بین بردن این بیعدالتی بی نظیر چه نقشه‌ای در پیش است . برعکس محافل دولتی باز هم در باره « پیروزی درخشان و تاریخی » دادسخن میدهند . این تناقض در حرف را چگونه میتوان توجیه کرد ؟ آیا باز هم سالها مذاکره خواهد شد تا سهمی - سهم ناچیزی - از حق مردم ایران گرفته شود ، در حالیکه غارت اصلی ادامه می یابد ؟ مگر درست در همین زمان نبود که لیبی موفق شد قیمت نفت را (برای نفت سنگین و نفت سبك) ٣٠ سنت (در مقابل ٩ سنت در ایران) افزایش دهد ؟ در آمد ایران طبق حساب نخست وزیر برای ١٦٠ میلیون تن نفت ١٢٥ میلیون دلار افزایش میابد ، در حالیکه در آمد لیبی برای ١٥٠ میلیون تن نفت ٣٥٠ میلیون دلار . آیا این مقایسه نشان نمیدهد که دولت ایران با اینهمه سر و صدا در باره اقدامات « دورانساز » خود در نفت حتی از لیبی هم در آمدش فقط در زمینه افزایش قیمت نفت - سه برابر کمتر است ؟

برای مبارزه با کنسرسیوم امپریالیستی نفت ، برای احقاق حقوق ملت ایران ، برای احیاء قانون ملی کردن صنایع نفت که خواست مردم ایران است باید بمردم تکیه کرد و استواری و قاطعیت و اصولیت نشان داد .

☆ ☆ ☆

هنگامیکه «مردم» زیر چاپ بود در زمینه مناسبات دولت ایران و کشور های عضو «اوپك» با شرکتهای نفتی وقایع جدیدی رخ داده که ما بعداً در این باره اظهار نظر خواهیم کرد .

م . انوشه

دنباله از صفحه ٣

داد رسی است یا بیداد گری ؟

مشروطه ، استقلال ، امنیت داخلی و خارجی کشور تعبیر میکنند و با اتکاء به « قانون » تشکیل سازمان امنیت که در سال ١٣٣٦ بر خلاف قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر و در شرایط حکومت ترور و اختناق از طرف مجالس فرمایشی « بتصویب » رسیده سرنوشت مردم آزادیخواه و میهن پرست را بدست ساواك و دادگاههای دائمی نظامی میسپارند . ماده یك « قانون » تشکیل سازمان امنیت میگوید : « برای حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هر گونه توطئه که مضر به مصالح عمومی است سازمانی بنام اطلاعات و امنیت کشور وابسته بنخست وزیری تشکیل میشود . . . » عبارات « حفظ امنیت » و « توطئه مضر بمصالح عمومی » ظرف ٢٠ سال اخیر شامل هر گونه فکر و اقدام و عملی شده که بنحوی از انحاء با حکومت خودسری مطلقه وفق نمیداده است . حقیقت این است که اگر بنا باشد مقدمین علیه امنیت و قانون اساسی و حکومت مشروطه ایران تحت تعقیب حتی طبق همین قوانین ظالمانه قرار گیرند آنوقت باید مقامات مسئول رژیم فعلی از بالا تا پائین در دادگاههای نظامی بشدید ترین وجه مجازات گردند . مگر عبارت « سلطنت مشروطه » مرکب از دوجزء نیست ؟ آیا تبدیل عملی مشروطه باستبداد یعنی تبدیل [illegible]

آیا هنگامیکه زمامداران دولت با صراحت تمام بجای اراده ملت ، اراده مقام سلطنت را میگذارند اقدام علیه حکومت مشروطه نکرده اند ؟ آیا موقعیکه حکومت بالصراحه وعده میدهد که در آینده باید راه دخالت مردم را در امور مملکت بازکرد ، اقرار باین امر نیست که اکنون مردم از دخالت در سرنوشت خویش محرومند ؟ آیا این اعمال و این اقرار ها کافی نیست که مرتکبین از صدر تا ذیل با همین قوانین موجود محکوم شوند ؟

جالب توجه است که در گیر و دار این همه بیدادگری بمناسبت بیست و دومین سال روز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در کشور ما جشن برپا میکنند و از شاه تا وزیر در اطراف اعلامیه داد سخن میدهند و از آن ستایش و تقدیر میکنند . شاه ضمن تحسین از از اعلامیه میگوید : « . . . تا زمانی که اقتصاد جوامع بشری برپایه ای مترقی استوار نباشد و در آمدهای ملی بنحو عادلانه ای توزیع نشود و تا وقتی که فاصله روز افزون جوامع ثروتمند و فقیر تعدیل نگردد تحقق بسیاری از اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر امکان پذیر نیست » ما در اینجا وارد این بحث نمی شویم که توزیع ثروت در ایران در چه جهت حرکت میکند بلکه این سئوال را مطرح میکنیم که چرا آنقسمت هائی از این اعلامیه که اصلا مربوط بمسائل اقتصادی نیست بلکه صرفاً مربوط به آزادیهای فردی و اجتماعی است در ایران اجرا نمیشود ؟ جواب این سئوال را باید در سخنان وزیر دادگستری شنید که میگوید : « افراد بشر همیشه طالب صلح

دنباله از صفحه ١

در سالی که گذشت

مصرح در سند اصلی کنفرانس جهانی سال ١٩٤٩ احزاب کمونیست و کارگری را به ثبوت میرساند .

سوسیالیسم مرحلهٔ تعرض خویش را با موفقیت میگذراند و چنانکه در سند اصلی کنفرانس جهانی گفته شده است « امپریالیسم قادر نیست ابتکار تاریخی از دست رفته را باز یابد و تکامل جهانی کنونی را به سیر قهقرائی وا دارد . »

اگرچه در مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری تناسب نیروها همواره با سرعتی که دلخواه ماست تغییر نمیکند ، ولی این تغییر در هر حال منظماً بسود سوسیالیسم انجام میگیرد .

در اروپا که نیرو های عظیم نظامی جهان امپریالیستی و جهان سوسیالیستی در برابر یکدیگر قرار دارند ، مسأله مرکزی برای نیروهای ترقیخواه اینستکه صلح و امنیت قارهٔ اروپا را بوسیله پیمان مشترکی بین کلیه کشور های اروپائی تضمین نمایند و از این راه بزرگترین خطری را که صلح جهان را تهدید میکند ، مرتفع سازند .

هنگامیکه در سال ١٩٦٦ کشورهای سوسیالیستی مجتمع در کنفرانس بخارست مسئله امنیت جمعی اروپائی را مطرح ساختند [illegible] تلقی نموده و حتی برخی از آنان به مخالفت با آن پرداختند ولی از آنزمان ببعد حوادث مهم چندی موجب تغییر در جهت گیری بسیاری از این دولتها گردیده و مسئله امنیت جمعی اروپائی روز بروز زمینه مساعد تری یافته است . بیهوده نیست که در جلسه اخیر شورای پیمان آتلانتیك در رم برای نخستین بار مسئلهٔ

امنیت و شیفته آزادی و عدالت بوده اند لی متأسفانه از دیرباز مورد تجاوز زورمندان رار گرفته . . . و از وجود آنان بگونه های ختلف بهره برداری کرده اند . . . » البته زیر دادگستری ایران این مطالب را به کلی کلی طرح نموده و از تطبیق آن با اضاع ایران خودداری کرده است . اما پر ضح است که زورمندان در ایران کسانی هستند ، که بسر نیزه و دادگاههای ظامی و سازمان امنیت بعنوان وسیله اعمال قدرت علیه توده مردم ایران ، متکی میباشد . همین زمند یا زورمندان هستند که اصول قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را در کشور زیر پا گذاشته و در عین حال بدون اندکی حتی وجدان دم از حقوق بشر میزنند و آن میستایند . اما برخلاف گفته وزیر داد - ستری محرومان و ستمکشان هم علیه زور - ان در طول تاریخ مبارزه کرده و این زه همچنان ادامه دارد . مردم ایران نیز خود را در این مبارزهٔ حق طلبانه علیه بداد و ستمگری باشکال گوناگون ادا زده اند و تا پیروزی از پای نخواهند ت

ا . گویا

مناسبات با کشورهای سوسیالیستی در ارتباط با امنیت قارهٔ اروپا مطرح گردیده و حتی تصمیماتی هم ولو محتاطانه ، در مورد مطالعه پیشنهاد های کشور های سوسیالیستی اتخاذ شده است .

در پرتو مساعی کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول در نتیجه اجراء پیگیر و بی خدشهٔ سیاست لنینی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دوران اخیر در وضع اروپا بهبود محسوسی روی داده است . دراین زمینه قرارداد میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان که در ٢ اوت ١٩٧٠ منعقد گردید دارای اهمیت فوق العاده است . این قرارداد که یکی از ره آوردهای تغییر تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم است ، خلل ناپذیری مرزهای موجود اروپا و از آنجمله خط مرزی ادر - نایس را تثبیت میکند و بعبارت دیگر از طرفی سرحدات کنونی جمهوری توده ای لهستان که پس از جنگ جهانی دوم همواره مورد ادعای دولت آلمان غربی بود برسمیت شناخته شده ، و از [illegible]وی دیگر در نتیجه پذیرش اصل خلل ناپذیری مرز های موجود اروپا ، تلویحاً سرحدات کنونی جمهوری دموکراتیك آلمان و حاکمیت آن تصدیق شده است .

در جریان سالهای اخیر نیرو های ترقیخواه و ضد امپریالیستی جهان بویژه در جنوب شرقی آسیا و خاور میانه در معرض تجاوز مستقیم و غیر مستقیم این سیاست غارتگرانه امپریالیسم امریکا قرار گرفته اند . تجاوز وحشیانهٔ امپریالیسم امریکا به ویتنام و دیگر کشور های هندوچین طولانی ترین و خونین ترین تجاوزی است که پس ازدومین جنگ جهانی صورت گرفته است . اکنون مداخلهٔ نظامی امریکا در هندوچین به بن بست رسیده و شکست کامل امپریالیسم امریکا را نزدیك ساخته است . ویتنام مبارز به نیروی قهرمانانهٔ توده های مردم خود و کمکهای عظیم و بیدریغ اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی ، و با پشتیبانی مادی ومعنوی نیرو های مترقی و دموکراتیك سراسر جهان ضربات مرگباری به نیرو های امپریالیسم امریکا و دست نشاندگان آن وارد میسازد . پیکار عادلانه و قهرمانانه خلق ویتنام و سایر خلقهای هندوچین بیشك به پیروزی خواهد رسید و امپریالیستهای امریکائی برای بیرون رفتن از بن بستی که در هندوچین دچار شده اند راه دیگری ندارند ، جز اینکه پیشنهاد های دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی و جمهوری دموکراتیك ویتنام را بپذیرند یعنی باید بمداخله نظامی در ویتنام و سراسر خاك هندوچین پایان دهند .

در خاور میانه نیز نه پیروزی موقت میلیتاریستهای اسرائیلی و نه اقدامات ارتجاع صهیونی و حامیان امریکائی و انگلیسی آنها به این نتیجه رسیده است که رژیم های ترقیخواه و ضد امپریالیستی کشور های عربی را از میان بردارد . سیاست کشور های سوسیالیستی و کمکهای بی شائبهٔ آنها بخلقهای عرب در این مورد نقش درجه اول

دنباله در صفحه ٧

دنباله از صفحه ٦

در سالی که گذشت

داشته است. نیروهای تجاوز کار اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن بتدریج با مقاومت جدی‌تر و قاطعتر خلقهای عرب روبرو میشوند و متجاوزان بیش از پیش در صحنه جهانی منفرد میگردند.

تدارکات مداخله نظامی امپریالیسم امریکا به بهانهٔ زد و خورد های خونینی که بین قوای مسلح ملك حسین و نیرو های جبهه آزادیبخش فلسطین در گرفت نیز در نتیجه اخطار قاطع دولت اتحاد شوروی با شکست مواجه گردید و اقداماتی که امپریالیسم امریکا در نظر داشت بمدد ناوگان ششم و نیروهای مسلح خود در خاور میانه انجام دهد با ناکامی روبرو گردید.

جنبش آزادیبخش خلقها در سراسر جهان علیرغم برخی ناکامیهای موقت، در مجموع به پیروزیهای واقعی و مهم نائل آمده است. از پی سودان در لیبی نیز رژیم ارتجاعی سقوط کرد و قدرت دولتی بدست نیرو های ضد امپریالیستی افتاد. ایجاد فدراسیون کشور های چهار گانه عربی (مصر، سودان، لیبی و سوریه) موجبات تغییر تناسب نیروها را بسود کشورهای عربی فراهم آورده است. آنچه بیشتر مایه خوشوقتی وخوش بینی است اینست که رفته رفته در برخی کشور های عربی پدیده های مثبتی درجهت دموکراتیسم سیاسی بروز میکند. حزب کمونیست لبنان فعالیت علنی یافته و در سوریه دو نفر اعضاء حزب کمونیست در دولت وارد شده اند.

در هندوستان و سیلان دگرگونیهای مهمی در جهت ترقی پدید آمده است. طی سال گذشته بر تسلط امپریالیسم و ارتجاع در امریکای لاتین نیز ضربات اساسی وارد آمد. پیروزیهای مهمی نصیب برخی ازملت های این قاره شده است. در زنجیر سیستم امپریالیستی در این قاره حلقه های ضعیف تازه ای بوسیله مبارزات مردم شیلی، پرو و بولیوی پدید آمده است. در شیلی پس از مبارزات طولانی سر انجام پیگیر ترین نیرو های ضد امپریا لیستی و دموکراتیك روی کار آمده اند. سالوادور آلنده نامزد جبههٔ واحد نیروهای چپ در انتخابات ریاست‌جمهور پیروز شد و روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۰ دولت تحت ریاست او که سه نفر وزیر کمونیست نیز در آن شرکت دارند کار خود را آغاز نمود.

روی کار آمدن دولت آلنده بویژه از آنجهت دارای اهمیت است که یکبار دیگر بطور مشخص این واقعیت اثبات شد که در دوران معاصر زمینه مساعد و امکانات واقعی برای وقوع انقلابهای مسالمت آمیز ضدامپریالیستی و دموکراتیك بیش از پیش فراهم میشود.

جنبشهای مهم اجتماعی و سیاسی که در درون کشور های امپریالیستی به رهبری احزاب طبقه کارگر و مشارکت نیرو های دموکراتیك این کشور ها جریان دارد،

دنباله از صفحه ۱

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

با گستردن پر آب و تاب یك سلسله از ماجرا تراشیهای مزورانه‌ی خود، قدرت خود را بچشم کشیده چنین وانمود کند که گویا هیچ عمل و اقدامی از حیطه‌ی دید و نظارت وی خارج نیست و بدینوسیله توده های زحمتکش کشور ما را از هر تکان و جنبشی در راه هدفهای دموکراتیك خود باز دارد. حزب توده ایران در باره این توطئه سازمان امنیت و عمال آن بموقع خود تحلیل لازم را باطلاع مردم ایران خواهد رسانید.

اگرچه کمیته مرکزی حزب توده ایران با پیش بینی قبلی مکرراً بوسیله‌ی رادیو و مطبوعات رسمی خود بویژه طی سال جاری اعضاء حزب توده ایران را از افتادن در دام توطئه های سازمان امنیت و عمال پرووکاتور آن بر حذرداشته است، معذلك نظر بوظائف دموکراتیك خود نمیتواند نسبت بسرنوشت افراد بیگناهی که به دام توطئه های پلیس افتاده اعم از اینکه عضو حزب توده ایران باشند یا نباشند بی اعتنا بماند.

حزب توده ایران یکبار دیگر اقدامات غیر قانونی و دام گسترانه‌ی سازمان امنیت و رژیمی را که چنین سازمانی را در دامن خود پرورده و دست او را در تعدی و تجاوز بحقوق اساسی و آزادیهای دموکراتیك مردم ایران باز گذارده است در برابر مردم ایران و افکار عمومی جهان فاش میسازد و از همه‌ی نیرو های میهن پرست و آزادیخواه ایران و جهان میخواهد که برای نجات جان افراد بیگناهی که اکنون در چنگال دژخیمان سازمان امنیت افتاده‌اند از هیچ کوششی دریغ نورزند.

وظیفه‌ی مردم ترقیخواه، استقلال‌طلب [illegible] اقدامات جمعی خود به اقدامات خودسرانه‌ی سازمان امنیت اعتراض کنند و با دفاع از باز داشت شدگان بیگناه صدای اعتراض مردم ایران را علیه بی قانونی ها، خود سریها، ماجرا سازیها و جنایات این بنگاه جاسوسی ارتجاع و امپریالیسم هرچه رساتر بلند کنند. همه‌ی مردم ایران باید بدانند که بدون افشاء همه جانبه‌ی سازمان امنیت و شیوه‌های پلیسی آن و بدون مبارزه‌ی جمعی، قاطع و پیگیر علیه این سازمان اختناق و خود سری و لغو محاکم دربسته‌ی نظامی استقرار آزادیهای دموکراتیك و اصول مصرح در قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر امکان پذیر نیست.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بویژه از همه ایرانیان شیفته آزادی انتظار دارد در این روز های دشواری که برای خانواده‌های زندانیان سیاسی اخیر پیش آمده است آنها را فراموش نکنند و از هر گونه یاری و ابراز همبستگی برای کاستن رنجهای آنان دریغ نورزند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بهمه دوستان و هواداران حزب هشدار میدهد که در مقابل توطئه سازیها و دام گستریهای سازمان امنیت مواظب و بیدار باشند و در مبارزه برای هدفهای مقدس استقلال و دموکراسی به ماجراجوئی و ماجرا جویان و انواع پرووکاتورها و عمال دام گستر سازمان امنیت میدان ندهند و از نیرنگ آنها برحذر باشند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه زندانیان سیاسی درود میفرستد و اطمینان میدهد که حزب حتی لحظه‌ای وظیفه خود را نسبت بآنها فراموش نمیکند و مطمئن است که همه آن مجاهدانی که در راه خلق استوار میروند از سپاس بی پایان خلق و تاریخ بر خوردار خواهند بود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنوبه خود ضربات محسوسی بقدرت امپریالیسم چه از لحاظ سیاسی و چه از جهت ایدئولوژیك وارد میکند. جای تردید نیست که نمایشهای عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که طی سال اخیر در امریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و دیگر کشور های سرمایه داری بوقوع پیوسته است تأثیر بسزائی در تخفیف وخامت اوضاع بین المللی، درعقیم ساختن نقشه های تجاوز کارانه امپریالیسم و در پیشرفت امر صلح و دموکراسی داشته است.

در اجراء سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز آنچه بیش ازهمه‌لزوم توجه‌جدی را ایجاب میکند، تحولات مهمی است که بویژه طی چند سال اخیر در مناسبات بین اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، از یکسو و کشور های در حال رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین ازسوی دیگر بوجود آمده است. در واقع بسط مناسبات اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی با کشور های رشد یابنده، نو استقلال و ملی تنها در مقطع سیاست همزیستی مسالمت آمیز مطرح نمیشود، بلکه ناشی از ماهیت سیاست انترناسیونالیستی کشور های سوسیالیستی و ارتباط عمیق بین نهضت کارگری بین المللی و جنبش آزادیبخش و استقلال جویانهٔ ملی است و بهمین سبب با مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی و دولتهای سرمایه داری پیشرفته از لحاظ کیفی متفاوت است. در اینجا هدف اساسی عبارت از کمك واقعی و مؤثر بمردم این کشور ها بمنظور بالا بردن نیروی اقتصادی و فنی آنها، بمنظور تقویت هر چه بیشتر قدرت مقابله آنها در برابر تسلط امپریالیستی، بمنظور تأمین و تحکیم استقلال اقتصادی و ملی آنها، بمنظور پشتیبانی واقعی و جدی از جنبش آزادیخواهانه و استقلال جویانه این کشور هاست.

چنین است خطوط اصلی واقعیت اوضاع جهان، چنانکه دیده میشود مواضع امپریالیسم و ارتجاع و جنگ در مقیاس جهانی بیش از پیش متزلزل میشوند ولی هنوز نیرو های معتبری در اختیار امپریالیسم جهانی است و بهمین سبب تمام آنهائیکه در برابر وی قد برافراشته اند، باید نیرو های خود را مجتمع ساخته و با اتحاد عمل کامل و همساز کردن اقدامات خود مشترکا بمقابله برخیزند.

مستخرج از گزارش سیاسی به پلنوم چهاردهم
کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ۸

شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایتالیا

کمونیست های ایتالیا در دوران جنگ جهانی دوم با ایجاد جبهه مقاومت ضدفاشیسم، با شرکت فعال در نبرد های پارتیزانی و بویژه با ایجاد گروه مشهور گاریبالدی سهم مهمی درسرنگونی فاشیسم درایتالیا ادا کردند.

پیوند محکم کمونیست های ایتالیا با توده های وسیع مردم، مبارزات طبقاتی پیگیر آنان در راه تحقق منافع حیاتی زحمتکشان و علیه قدرت تامهٔ انحصارات، در راه دفاع از صلح جهانی، خروج ایتالیا از بلوك تجاوز کار ناتو، تأمین وحدت طبقه کارگر و اتحاد تمام نیرو های چپ و دموکراتیك کشور، حزب کمونیست ایتالیا را به چنان نیروئی بدل کرده است که اکنون هیچیك از مسائل مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بدون این حزب قابل حل نیست.

حزب کمونیست ایتالیا یکی از بزرگترین گردان های جنبش جهانی کمونیستی است. نقش مهمی که حزب کمونیست ایتالیا برای تقویت وحدت صفوف جنبش جهانی کمونیستی بر بنیاد اصول مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ووحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری ایفا میکند، پشتیبانی مؤثر آن [illegible] نبردهای آزادیبخش ملی و بویژه از پیکار قهرمانانه خلق‌های ویتنام و کامبوج و لائوس علیه امپریالیسم امریکا و از نبرد عادلانه خلق های عرب علیه تجاوز اسرائیل وحامیان امپریالیستی آن، احترام عمیق تمام نیرو های مترقی و دموکراتیك جهان را نسبت به کمونیست های ایتالیا بیش از پیش افزایش میدهد.

ایدئولوژی مشترك و مبارزه در راه تحقق آرمانهای مشترك دو حزب ما را از دیر باز با رشته های محکم بیکدیگر پیوند میدهد.

حزب توده ایران که در شرایط دشوار مخفی علیه امپریالیسم وارتجاع ودر راه استقرار آزادیهای دموکراتیك مصرحه در قانون اساسی ایران، در راه ترقی و استقلال واقعی میهن، مبارزه میکند برای همبستگی و پشتیبانی برادرانه حزب بزرگ کمونیست ایتالیا ارج بسیار قائل است.

رفقای عزیز در این سالروز برجسته کامیابی های هرچه بیشتر شما را در مبارزه برای تأمین منافع طبقه کارگر وتمام زحمتکشان ایتالیا، در راه صلح و دموکراسی و سوسیالیسم آرزومندیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول ایرج اسکندری

شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایتالیا

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا !
رفقای عزیز .

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت روز تاریخی پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست ایتالیا از جانب خود و تمام اعضای حزب ما شاد باشهای گرم و برادرانه خود را بشماو توسط شما بتمام کمونیست های ایتالیا و کلیه زحمتکشان ایتالیا تقدیم میدارد .

تأسیس حزب کمونیست ایتالیا درسیر تکامل جنبش کارگری ایتالیا نقطه عطف ایجاد کرد . حزب کمونیست ایتالیا کهادامه دهنده بهترین سنن انقلابی مردم ایتالیاست در طول حیات پر افتخار پنجاه ساله خود قهرمانانه از منافع حیاتی طبقه کارگر و قشر های وسیع مردم زحمتکش ، از صلح و دموکراسی و سوسیالیسم دفاع کرده و به حزب طراز نوین ، به پیشاهنگ آزموده طبقه کارگر ایتالیا بدل گردیده است .

کمونیست های ایتالیا از نخستین روز های پیدایش فاشیسم در ایتالیا با قاطعیت تمام علیه فاشیسم به پیکار بر خاستند و در جریان این پیکار با تحمل انواع دشواریها و قربانی های ناشی از فعالیت مخفی ، زندان و تبعید تجارب انقلابی فراوان اندوختند .

ازصفوف کمونیست های ایتالیا رهبران برجستهای چون گرامشی ، تولیاتی ، لونگو و بسیاریاز رهبراننامیدیگر پدید آمدهاند.

دنباله درصفحه ۷

اخــــراج

از آنجا که محمود پناهیان به ابتکار خود در یك فعالیت سیاسی مخالف مشی حزب شرکت کرده است ، لذا بدینوسیله اعلام میگردد که محمود پناهیان طبق تصمیم متخذه از طرف پلنوم ۱۴ کمیته مرکزی حزب توده ایران از حزب اخراج شده است .

دنباله از صفحه ۱

نامهٔ سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران

کرمانشاه و دهها تن در خوزستان را مطرح کرده است . کمیته مرکزی بر اساس اعترافات نماینده رسمی ساواك درجریان کنفرانس مطبوعاتی ۲۴ دسامبر ۱۹۷۰ از توقیفحد اقل بیست تن از افراد متهم به ارتباط باشبکه سازمان احزاب ما و نیز از باز داشت تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران پس از اعتصاب دسامبر ۱۹۷۰ سخن گفته است . کمیته مرکزی در این نامه افترا آت مجعول ساواك را در باره ارتباط منتسب بحزب ما با بختیار بشدت رد کرده و نیز درباره فعالیت پروکاتیف شخصی ماجراجو بنام اسلامی که ساواك وی را « مرد هزار چهره» نامیده سخن گفته است .

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران در نامهٔ سرگشادهٔ خود خواستار اعلام فوری هویت و تعداد دقیق کلیه بازداشتگانسیاسی اخیر و کلیه قربانیان بیگناه شعبده های منفور پلیسی شده و خواسته است که سرنوشت رفقای ناپدید شدهٔ ما از طرف دولت ایران اعلام گردد .

کمیته مرکزی تصریح کرد هیچیكاز اعضاء حزب نمی توانسته است علی رغم مشی سیاسی حزب در اقدامات حادثه جویانه شرکت جسته باشدمگر آنکه خود یك عضو پروکاتور باشد و بهمینجهت از کلیه احزاب و سازمان های دمکراتیكو کلیه عناصر دمکرات سراسر جهان خواستار شده است بانگ خود را به بانگ پرخاش مجدانه حزب ما پیوند دهند و به ثمر بخشی مبارزهٔ حزب ما در راه رهائی قربانیان این تضییقات ضد دمکراتیك در کشور ما یاری رسانند .

دنباله ازصفحه ۱

تصمیم دادستانی ارتش در باره غیرقانونی کردن کنفدراسیون . . .

تصمیم کارزارتبلیغاتیوسیعیبرضد کنفدراسیون از طرف رادیو و تلویزیون و روزنامه های دولتیو اعمالفشار شدیدی از طرف سازمان امنیت علیه دانشجویان عضو کنفدراسیون و خانواده های آنان آغاز شده است .

تصمیم غیر قانونی و ضد دمکراتیك

تصمیم دادستانی ارتش در باره کنفدراسیون بدلائل زیرین غیر قانونی و ضد دمکراتیك است

۱) دادستانی ارتش طبق هیچ اختیار قانونی و قضائی حق ندارد سازمانی را منحل و غیر قانونی اعلام دارد . حتی خود دولتهم طبق اصل ۷۲ متمم قانون اساسی فاقد چنین حقی است . این فقط حق محاکم صلاحیتدار دادگستری است که آنهم با طی مراحل قانونی یعنی با رسیدگی بدعوای دولت علیه سازمان مشخص باید اعمال گردد .

۲) قانون خرداد ۱۳۱۰ خود در شرایط دیکتاتوری و توسط یك مجلس دست نشانده تصویب شده و بهمین جهت غیر قانونیاست ـ این قانون سیاه که در زمان خود برای جلو گیریاز رشدجنبش کارگریدرداخلوجنبش دانشجوئی در خارج از کشور وضع شده عمیقاً ارتجاعی است و مردم ایران که نه در تصویب آن دخالتی داشتهاند و نه آنراموافق آرمانهای ملی و دمکراتیك خود دانستهاند هرگز آنرا برسمیت نشناختهاند و همواره برای لغو آن مبارزه کردهاند .

۳) قانونخرداد ۱۳۱۰ حتی بنا به اعتراف برخی از مدافعان آن (از جمله آقای دکتر متین دفتری) مبهم است . یعنی معلوم نیست « رویه و مرام اشتراکی » که از نظرقانون مزبور « جرم » شناخته شده چیست ؟ عملا مقامات حاکمه ایران هر گونه انتقاد و مخالفتی را با سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیك خود با استناد به این قانون « جرم » میشناسند و هر وقت زورشان برسد افراد و جمعیتها را به این عنوان تحت تعقیب قرار میدهند و مجازات میکنند .

۴) قانون خرداد ۱۳۱۰ تکلیف خود «جمعیت اشتراکی» را تعیین نکرده یعنی معلوم نیست که درباره خود جمعیت بعنوان یك شخصیت حقوقی چه باید کرد و مرجع رسیدگی به این امر کیست ؟

۵) [illegible] در باره احزاب و سازمانهای سیاسی و صنفی مترقی و دموکراتیك اعمال شده اینك با تصمیم دادستان ارتش بار دیگر شامل سازمان های سندیکائی مانند کنفدراسیون گردیده است . بدین ترتیب بار دیگر مسلم میشود که اتهام « کمونیستی » و استناد به قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ فقط بهانه و دستاویزی برای سرکوب هر گونه حقوق و آزادیهای دمکراتیك است .

۶) طبق قانون اساسی ایران رسیدگی به جرائم سیاسی باید در محاکم دادگستری و با حضور هیئت منصفه باشد . اتهامی که دادستان نظامی ارتش به کنفدراسیون وارد کرده و تصمیمی که بر این اساس گرفته و عواقب این تصمیمبرای اعضاء کنفدراسیون و خود کنفدراسیون بدون رعایت این بدیهی ترین اصولقانون اساسی ایران انجام گرفته است .

با زور نمیتوان مسائل اجتماعی را حل کرد

تصمیم دادستانی ارتش باردیگر عجز محافل حاکمه ایران را در حل مسائل اجتماعی نشان میدهد . محافل حاکمه ایران بجای بررسی علمی علل نا رضائی دانشجویان بجای بررسی صادقانه خواستهای صنفی و سیاسی آنان ، بجای کوشش جدی و صادقانه برای بر آوردن این خواستها و بر طرف کردن علل نا رضائی آنان ،بجای استفاده از نیروی مادی و معنوی آنان در راه آزادی و استقلال و ترقی میهن ما ، یا به وعد و وعید و عوامفریبی میپردازند و یا در آخرین لحظه به اقدامات غیر قانونی ضد دمکراتیك و در یك کلمه بزور متوسل میشوند و بخیال خود مسئله را « حل » میکنند . ولی آیا تجربه تاریخ باندازه کافی نشان نداده است که نمی توان مسائل اجتماعی را نه با زور و نه با هیچ قانون جزائی حل کرد ؟ آیا این برخورد نشانه عجز محافل حاکمه ایران از درك و حل مسائل اجتماعی از یك طرف و دلیل ماهیت ضد دموکراتیك آنان از طرف دیگر نیست ؟ البته ترور ، فشار و اختناق میتواند به جنبش های اجتماعی لطمه بزند و حتی آنها را تا مدتی به عقب براند ولی چون مسائل و تضاد ها بجای خود باقیست ، و نه فقط باقیست بلکه بعلت فقدان حل واقعی آنها عمیق تر و بغرنج تر هم میشود ، در نخستین امکان و فرصت با قدرت و حدت بیشتری بروز میکند و هر گونه مانعی را از سر راه خود بر میدارد تا راه حل واقعی خود را بیابد .

[illegible]

همه کس میداند که حزب ما با مشیای که از طرف برخی عناصر چپ رو و چپ نما به کنفدراسیون تحمیلشده مخالف است و با آن مبارزه میکند . بنا بر این اعتراض ما بتصمیم غیر قانونی و ضد دموکراتیك دادستان نظامی ارتش در باره کنفدراسیون مبتنی بر اصلیست که ما با پیگیری از آن پیروی میکنیم : ما ا اعمال غیر قانونی و غیر دموکراتیك دولت یران در باره همه افراد و سازمانها ـ صرف ظر از عقاید و مشی سیاسی آنها و حتی با جود مخالفت با عقاید و مشی سیاسی آنها ـ خالفیم و بدان معترضیم . این روش حزب ناشی از مشی اصولی وی دائر بر دفاع از وق و آزادیهای دموکراتیك تمام مردم ران و همه سازمانهای صنفی و سیاسی فنظر از تفاوت و اختلاف در عقاید و مشی سی است . پیروی از این اصل در عین ل متکی بر حقوق و آزادیهائی است . در قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق ـ که از طرف مجلس ایران بتصویب یده ـ برای مردم میهن ما تضمین گردیده ت . علاوه براین کنفدراسیون بعنوان سازمان صنفی و تودهای متعلق بتوده جو است نه به آن عناصر منحرفی که ی آنرا غصب کرده اند . ما از حقوق ادیهای دموکراتیك این توده دانشجو که دفاع میکنیم و به نقض اینحقوق و یهاست که معترضیم .

وظیفه چیست ؟

نیرو های دمکرات و مترقی و قبل از انشجویان دمکرات ومترقی بر اثرتصمیم دادستانی ارتش در باره کنفدراسیون دروضع دشوار و بغرنجی قرار گرفته اند . وظیفه آن است که از یکطرف به تصمیمات و اقدامات غیر قانونی و ضد دمکراتیك دولت در باره جنبش دانشجوئی و سازمانهای دانشجوئی اعتراض شود و از همه امکانات برای لغواین تصمیمات استفاده گردد و از طرف دیگر متناسب با شرایط نوین اشکال مناسبی برای ادامه مبارزه در راه دفاع از حقوق صنفی و سیاسی دانشجویان جستجو شود و تحققپذیرد. برای انجام این وظائف دشوار و بغرنج قبل از هر چیز اتحاد نیروها ـ صرفنظر از تفاوت درعقاید سیاسی ـ برخورد واقع بینانه بشرایط مبارزه ، غلبه بر نظریات و روشهای انحرافی ، که زیان آن دیگر برهمه عناصر باحسن نیت آشکار شده است و خونسردی و حوصله و پیگیری برای اجراء سیاست صحیح درجنبش دانشجوئی لازم است . ما تردید نداریم که جنبش دانشجویان ایرانی دارای آنچنان نیروئی هست که بتواند از عهدهٔ این وظائف برآید . حزب ما برپایهٔ اصول و سنت از هر گونه کوششی در این جهت پشتیبانی خواهد کرد .

م. انوشه

بیاری زندانیـان سیاسی برخیزید و به قانون شکنی های رژیم که سرنوشت مردم آزادی دوست کشور ما را بدست شکنجه گران سازمان امنیت سپرده شدیداً اعتراض کنید !

دورهٔ ششم | بهمن ۱۳۴۹ | شماره شصت و هشتم

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

فرخنده باد جشن اول ماه مه

جشن همبستگی زحمتکشان جهـان !

زحمتکشان جهان اول ماه مه را در شرایطی برگزار میکنند که تشکل و پیکارجوئی طبقاتی آنـان بیش از همیشه اعتلاء یافته و مبارزات مطالباتی آنان برای نیل به رفاه وترقی اجتماعی، در راه حـاکمیت و استقلال ملی، در راه دفاع از صلح و برای بکار بستن دست آوردهای علم و تکنیك بسود مردم، دامنهٔ وسیعی کسب کرده ومبارزه طبقاتی بمقیاس بین المللی علیه امپریالیسم و استعمار کهنه و نو شدت پذیرفته است.

طی سالی که گذشت در سراسر جهان سرمایه داری برای بهبود سطح زنـدگـی، برای برانداختن سلطهٔ انحصارهای امپریالیستی و انجام تحولات اجتماعی بنیادی ، توده های زحمتکش به نبرد های سر سخت و اعتصابات و نمایشهای عظیم دست زدند و بسود نیروهای دمکراسی و ترقی به کامیابیهای چشمگیری نائل گردیدند . در پیکار همبستگی بـا مردم قهرمان هند و چین و برای خـاتمه دادن بـه جنگ تجاوز کارانـه امپریالیسم آمریکا قشر های وسیع زحمتکشان شرکـت جستند .

در ایران نیز علی رغم سلطهٔ سازمان امنیت و سیاست ضد دمکراتیك و خفقان آور دولت، توده‌های مردم برای تحقق خواستهای اقتصادی و اجتماعی بمبارزه بـر خاستند و در مواردی نیز دولت را بعقب نشینی و پذیرش خواستهای خویش وادار کردنـد .

بر گزاری جشن اول ماه مه که تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد رسمیت قانونی داشت پس از کودتا از طرف هیئت حاکمه خود سرانه ملغی گردید ولی کارگران جشن خود

دنباله در صفحه ٤

پنجاهمین سالگرد قرارداد سال ۱۹۲۱

ایـران و شوروی

روز ۷ اسفند (۲۶ فـوریه ۱۹۷۱) مردم ایران و محافل اجتماعی اتحاد شوروی پنجاهمین سالروز انعقاد قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی را برگزار کردند . این قرار داد که برای مردم ایران بمفهوم واقعی کلمه اهمیت تاریخی عظیم داشت و داردنخستین قرار دادی بود که در تاریخ جدید و معاصر ایران میان کشور ما و یك کشور بزرگ و نیرومند انعقاد یافت . با عقد این قـرار داد دوران جـدیدی در مناسبات میان ایـران و همسایهٔ بزرگ شمالی آن آغاز گـردید . اصول سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشور های پیرو رژیمهای اجتماعی گوناگون در این قرار داد متجلی گـردید . شناسائی بـرابری حقوق ، احترام به استقلال و حق حاکمیت و کمك بمردم ایران برای رهائی از بند اسارت سیاسی و اقتصادی استعمـار روح و محتوی اساسی این قرارداد را تشکیل میدهد .

قرار داد زمانی انعقاد یافت که امپریا- لیسم انگلستان کـمی پیش از آن ، در سال ۱۹۱۹ ، در صدد برآمده بود سرانجام نقشه کرزن را عملی کند و ایران را رسماً وارد جرگه مستعمرات انگلستان نماید . ولی نیروی انقلاب اکتبر ، اقدامات مؤثر جمهوری نوبنیاد

دنباله در صفحه ۳

علیه هجوم آدمکشان امپریالیست به لائوس

پس از ویتنام و کامبوج اینك امپریا- لیسم خون آشام امریکا هجوم وحشیانه خـود را متوجه کشور بیطرف لائوس نموده است. علیرغم انکار های مکرر دولت امـریکا مبنی بر اینکه مداخلهٔ نظامی در لائوس از جانب او انجام نشده، بلکه گویا دولت دست نشاندهٔ ویتنام جنوبی بچنین امری مبادرت ورزیده است ، معذلك بر هیچکس پوشیده نیست که نقشه این مهاجمه از مـدتها پیش بوسیلهٔ ستاد ارتش امریکا تهیه شده و بدستور و راهنمائی و اقدام مستقیم امریکا بموقع اجـرا در آمده است . نه تنها بمب افکنهای امریکا شب وروز مواضع نیروهای آزادیبخش لائوس را میکو- بند و از حرکـت قـوای اجیر ویتنام جنوبی پشتیبانی میـکنند ، نه تنها هلیکوپتر هـای

دنباله در صفحه ۳

روش انقلابی : یعنی انتخاب شعار صحیح مبارزه درلحظهٔ لازم

بار دیگـر کارزار وسیعی علیه حـزب توده ایران ازهمه جانب چه از جناح افراطی راست ، از جانب دستگاه ارتجاعی حاکمه و سازمان سیاه امنیت آن و چه ازجناح افراطی چپ در گرفته است .

رژیم کـنونی ایران و سازمان امنیت آن که‌در وجود حزب‌توده ایران پیش آهنگ مبارزه درراه آزادی ودمو کراسی واستقلال واقعی کشور را می بینند با تشکیل انواع توطئه ها و اختراع اتهامات گوناگون‌میکو- شند به اعتبار حزب توده ایران در مقابل‌مردم ایران خلل وارد سازند .

همین عمل با پیگیری ویژه ای ازجانب آنهائی نیز تعقیب میشود که در لباس انقلا- بیگری بهـر انگیزه ای باشد بطور عینی یا ذهنی وظیفهٔ تفرقه مـیان نیرو هـای مترقی و

دنباله در صفحه ۲

اعـلامـیه

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در بارهٔ نفت

مبارزهٔ کشور هـای تولید کننده نفت عضو اوپك علیه کارتل بین‌المللی نفت بمنظور تعدیل نابرابریهای موجود و افزایش قیمتها و مالیات بر درآمد که در ماههـای اخیر وارد مرحله نوینی شده بود سرانجام بموفقیت رسید. انحصارهای غارتگر امپریالیستی پس ازانتشار قطعنامه های بیست و یکمین کنفرانس اوپك (که از ۱۸ تا ۲۱ آذر مـاه سال جاری در شهر کاراکاس تشکیل بود) و بویژه پس از انتشار قطعنامه شماره ۱۲۰ این سازمـان ، به اتکاء حمایت دولتهای امپریالیستی و در رأس آنها دولت امریکا تلاش تحریك آمیزی برای عقیم گذاشتن اقدامات اوپك بعمل آوردند و با مقاومت خشونت آمیز خویش در برابر

دنباله در صفحه ۵

نهمین گام پنجساله

در ماه فوریهٔ سال ۱۹۷۱ طرح نهمین برنامه پنجساله اقتصادی اتحاد شوروی بـرای بررسی واظهار نظر زحمتکشان منتشر گردید. این طرح که باید به تصویب بیست وچهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برسد، هدفها و وظایف و خطوط اساسی و شاخص های عمدهٔ رشد اقتصادی کشور را بـرای سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱ منعکس میسازد.

اقتصاد مبتنی بر برنامه اتحـاد شوروی تاکنون بموفقیتهای عظیم نائل آمده است . کافی است گفته شود که میزان درآمد ملی اتحاد شوروی درسال ۱۹۷۰ - سال پایهٔ برنامه پنجساله آتی - ۵۰ برابر درآمدملی این کشور در سال ۱۹۱۳ بود . در همین مـدت تولید صنعتـی اتحـاد شوروی بیش از ۹۰ بـار افزایش یافته بود . چنین رشد سریع و پایدار

دنباله در صفحه ٤

بمناسبت نوروز و سال نو

بار دیگر مهین یادگار میهن ما نوروز هم آغوش بـا بهار دل افروز فرا رسیده‌اند طبیعت پیر جـوانی از سر گـرفته و خوان رنگین خود را در برابر ما گسترده است . اگر همه مردم ما دور از ترس و بیم در سایه صلح و صفائی پایـدار ، آزاد از قید و بند استثمار و استعمار و استبداد با کـوشش و جهد همگانی از این همه مواهب کـه در دل خاك گـرامی وطن ما نهفته است بهره میبردند ، شکنج رنج از چهره زندگـانی ما رخت بر می بست و بساط نشاط در هر کوی و برزن بر پـا میشد و بـراستی جشن نوروز برای پیرو برنا جانبخش و فرح انگیز میبود.

اما آنچه در کشور ما میگذرد بـه چنین است . گروهی دسترنج دیگران را ربوده کیسه ها را لبریز کرده و از سر تا پا غرق در سیم و زرنـد و انبوهی غارت زده ، بینوا و نیاز مند نان‌شبند . معدودی بر مرکب مراد سوار میتازند،می چاپند ، می زنند و می‌بندند و خلقی پایمال زور و جـور و ستمند . جشن نوروز برای‌آنان‌دوران نمودن شکوه و جلال و برای اینان مایه رنج و ملال است .

ستمگران برای تفرج نوروزی به قصور خوددر کشور های اروپا میروند و ستمکشان در کنج زندانها ، در کارخانه ها و کارگاه ها ، در دشت ها و بیابانها برنج اندرند . در در گردش عید دو گانگی آشتی ناپذیر بین ثروتمند و فقیراز هر وقت دیگرچشم گیر تر و بهمین دلیل آتش خشـم و غضب توده هـا علیه آنان که آبادی خـود را در ویرانی اینان یافته‌اند تندتر و تیزتر است . این همان آتش مقدسی است کـه در شعله های خود بسیاری از جهانخواران‌را در بخش بزرگی ازجهان سوخته و خاکسترشان را بر بـاد داده است در این آتش رژیم های تزاری ، هیتلری و و امثال آنها نابود شده‌اند و هم اکنون در شبه جزیره هند و چین بـزر گترین و نیرومند

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

روش انقلابی : یعنی انتخاب شعار صحیح مبارزه در لحظهٔ لازم

میهن پرست را بعهده گرفته اند .

اینان حزب ما را متهم میکنند به اینکه گویا از مواضع انقلابی عدول کرده است ، با طرح مسئله لزوم آزادی حزب توده ایران راه تسلیم طلبی در پیش گرفته است ، مبلغ راه پارلمانتاریسم است و با دادن شعار مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیك مانع بسیج نیرو ها برای انقلاب است .

گو اینکه این اتهامات تازگی ندارد و بسیاری از استدلال های مخالفان ما را خود زندگی رد کرده است با این حال شدت‌نوین این حملات یك بار دیگر این سئوال را پیش میآورد که اگر حزب ما دارای چنین خصائلی است وبا این‌ترتیب در واقع خود را در مقابل هر دو طرف بی ضرر میکند پس چرا همانا حزب ما است که از همه جانب بشدت کوبیده میشود.

پاسخ به این سئوال روشن است . هم ارتجاع ایران و هم مغرضان و چپ نمایان بخوبی میدانند که اگر نیروئی در مقابل آنها هست که یارای مبارزه دارد و زنده است‌حزب توده ایران است و با برچسب هائی از قبیل «منحله» و یا «تسلیم طلب» ، «رویزیو - نیست» و نظائر آن نمیتوان آنرا از میدان مبارزه بدر برد .

دیروز بود که مخالفان سیاسی ما مدعی بودند که حزب توده ایران جز رهبری خود که در مهاجرت است چیزی ندارد ، روزنامه هائی که بنام تشکیلات تهران منتشر میشود ساختگی است و در خارج از کشور تهیه میشود . امروز همانها از سازمان حزب توده ایران در داخل کشور سخن میگویند، بمنظور اثبات اینکه گویا بین سازمان ایران ورهبری حزب در ارزیابیهای سیاسی اختلاف نظر وجود دارد و دیری نخواهد گذشت که کار به انشعاب خواهد کشید. از «ضمیمه مردم» عکس برداری میکنند و با شتابزدگی هر چه تمامتر آمادگی خودرا برای تشکیل جبههٔ واحد با سازمان حزب توده ایران در داخل کشور اعلام میدارند ، غافل از اینکه این‌نوع قضاوتها خواستها را بجای واقعیت گذاشتن است .

آنچه مخالفان ما را به اشتباه انداخته و می اندازد عدم درك ماهیت واقعی حزب ما است . حزب ما بمثابه حزب طبقه کارگر ، بمثابه حزب مارکسیستی و لنینیستی ، بعنوان یك حزب جدی اگر دردی داشت با اعضاء خود و در صورت لزوم با مردم خود بمیان میگذارد ، اگر اشتباهی داشت از اعتراف‌به آن خودداری ندارد و اگر هشداری لازم بود بموقع خودمیدهد وهراسی از سوء استفاده های مخالفان خود ندارد زیرا در مقابل اعضاء خود ، در مقابل مردم زحمتکش ایران خود را مسئول میداند .

بجای تکرار طوطی وار و بیموقع شعارهای مافوق انقلابی ، بجای اغفال واتلاف بدون مسئولیت جان علاقمندان به انقلاب‌ایران همواره در سمت هدف استراتژیك خود و از روی واقع بینی شعار ها و راههائی را برمیگزینند که به اقتضای وضع اجتماعی و سیاسی مرحله مشخص مبارزه ، بتواند به بسیج هر چه وسیعتر نیرو های مترقی کمك کند و آنها را بهدف نزدیکتر سازد .

راز موفقیتهای حزب ما در همین بوده است . بهترین شاهد این مدعی تاریخ گذشته حزب ما است . حزب ما بمثابهٔادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران هنگامیکه پیدایش آزادیهای نسبی دموکراتیك ، شرایط مبارزهٔ علنی را فراهم ساخت نترسید از اینکه با تعدیل و تقلیل خواستهای حزب کمونیست ایران تا درجهٔ اکتفا به شعار واحد احیاء آزادیهای دموکراتیك ، در معرض اتهام عدول از مواضع انقلابی قرار گیرد (چنانکه برای مدتی قرار گرفت) .

برنامه مصوب نخستین کنفرانس ایالتی حزب توده ایران تنها حاوی حداقل خواست هائی بود که در شرایط آنزمان میتوانست مورد قبول قشر های هرچه وسیعتر مردم قرار گیرد . اگر حزب کمونیست ایران با همان برنامه انقلابی خود درحال غیرعلنی به مبارزه خود ادامه میداد نمیتوانست بموفقیتهائی برسد که حزب تودهٔ ایران رسید . ولی حزب تودهٔ ایران با تعدیل روشن بینانه برنامه حزب کمو- نیست و استفاده ازشرایط روز در اندك‌مدتی به نیروی عظیمی مبدل گردید و مدتها محور تمام مبارزات سیاسی کشور بود . خدمتی که حزب ما در بالا بردن آگاهی زحمتکشان کشور و طرح مسائل مبرم و مبتلا به و تجهیز مردم برای گرفتن حقوق حقه خود طی‌دوران علنی وسپس مخفی خود انجام داده است‌انکار پذیر نیست . حزب تودهٔ ایران با استفاده از شرایط زمانی و مکانی خواست طبقات و قشر های زحمتکش و محروم کشور را نه تنها مطرح ساخت بلکه آنها را در راه نیل به خواستهای خود بسیج نمود و به مبارزه کشاند. اعتصابات وسیع کارگران تحت رهبری‌اتحادیه های دموکراتیك کارگری ، جنبش وسیع دهقانی تحت رهبری اتحادیه های دهقانی تشکیل یافته از طرف حزب که در نقاطی‌از کشور شکل مبارزه مسلحانه بخود گرفت ، تشکل جوانان و دانشجویان ، تشکیل سازمان های زنان برای مبارزه در راه تساوی کامل حقوق خود اثر ژرف خود را در جامعه ما گذارد. علیرغم آنهائی که از مواضع افراطی چپ معتقد به عدم شرکت حزب توده ایران در انتخابات دورهٔ چهاردهم مجلس بودند و بعد ها پس از شکست جنبش در آذربایجان از در تسلیم در مقابل ارتجاع در آمدند ، حزب توده ایران در انتخابات شرکت کرد و با استفاده از تریبون مجلس برای افشاء همه جانبه دستگاه حاکمه خدمت انقلابی خود را به جنبش رهائی بخش مردم ما انجام داد . هنگامیکه ارتجاع موفق شده بود تمام در ها را بروی نیرو های دموکراتیك ببندد و حزب ما را عملا از امکان مبارزهٔ علنی محروم‌سازد تنها فراکسیون مجلس حزب توده ایران بود که خواستها و اعتراضات نیروهای دموکرا- تیك را از پشت تریبون مجلس مطرح‌میساخت و مردم ایران را بمبارزه دعوت مینمود .

ولی شرکت در مجلس و استفاده از طرق ممکن مبارزه علنی به آن معنی نبود که حزب در موارد دیگر دست روی‌دست‌بگذارد و خود را کنار بکشد . برعکس ، هنگامیکه در بخش مهمی از کشور ـ در آذربایجان و کردستان شرایط برای آغاز یك تعرض‌جدی متقابل علیه ارتجاع مهیا بود و مردم آن‌سامان دست به قیام مسلحانه زدند حزب توده ایران کوچکترین تردیدی در پشتیبانی همه جانبه از این قیام بخود راه نداد . سازمان ایالتی آذر- بایجان حزب توده ایران نیروی اساسی‌جنبش را تشکیل داد کادر های حزب توده ایران و افسران عضو حزب با مأموریت حزبی در این قیام شرکت و جانبازی کردند و تا چوبه دار از عقائد خود دفاع نمودند .

آنچه بموقع خود از طرف حزب ما طرح و برای تحقق آن اقدام شد ، اصلاحات نمونه ای که پس ازکامیابی جنبش آذربایجان درمدت کوتاهی انجام گردید آنچنان‌ریشه‌های عمیق باقی گذارد که رژیم کودتا پس‌ازآنکه سالیانی کوشید تا خواستهای مطرح شده را مسکوت بگذارد بالاخره مجبور شد گامهائی بعقب بردارد تا در مقابل انفجار افکار عمومی قرار نگیرد .

بدین طریق نظری بیغرضانه به تاریخ حزب توده ایران بخوبی نشان میدهد که‌حزب ما با تلفیق راه های گوناگون مبارزه انقلابی ، انتخاب شعارها و راههای مناسب ، از تشکیل سندیکاهای وسیع کارگری و اتحادیه های مبارز دهقانی و شرکت در مجلس ارتجاعی بمنظور تبلیغ نظریات خود گرفته و تا پشتیبانی از قیامهای‌مسلح مردم آذربایجان و کردستان ، وظیفه تاریخی انقلابی خود را انجام داده‌است.

حزب توده ایران نشان داده است و همیشه گفته و میگوید که بمثابه حزب طبقه‌کارگر ، بمثابه حزب لنینی هیچیك از طرق مبارزه را تحریم و یا تکفیر نکرده و در عین حال‌هیچیك از آنها را هم مطلق ننموده است و معتقد است که حزب طبقه‌کارگر باید آماده انتخاب راهی باشد که جنبش رهائی بخش کشور ما را بهدف نزدیکتر میکند و یا بهدف میرساند. آنجا که شرایط عینی و ذهنی قیام مسلح‌فراهم باشد تردیدی در پیشگام شدن نخواهد داشت ؛ و آنجا که شرایط عینی بوجود نیامده و یاحتی با وجود شرایط عینی عامل ذهنی قدرت لازم را نداشته باشد ، بدون واهمه از تهمت وافتراء راههای مشخص دیگری را برای نزدیك‌شدن بمقصود ، بمنظور تضعیف هرچه بیشتر ارتجاع ، پس راندن رژیم و باز کردن جای پا برای پیشروی نیرو های مترقی و انقلابی انتخاب خواهد کرد ـ این است روش انقلابی بمعنای واقعی این کلمه .

طبق تحلیل حزب ما در مرحلهٔ کنونی و با شرایط موجود راهی که میتواند ما را بمقصود نزدیکتر کند عبارت است از مبارزهٔ پیگیر و جدی برای بدست آوردن هر چه بیشتر آزادیهای دموکراتیك ، آزادیهائی که مورد علاقهٔ همه قشر های مترقی از کارگران و دهقانان گرفته تا بورژوازی ملی است و میتواند زمینه وحدت عمل نیروهای اپوزیسیون باشد .

مطالبه (نه تقاضای) آزادی‌همهٔ سازمانهای اپوزیسیون‌ملی و دمکراتیك از آنجمله حزب تودهٔ ایران که بموجب تخطئه عده‌ای چپ نما «انقلابی» در گفتار شده است نیز ناشی‌از همین خواست آزادیهای دموکراتیك است.

این بار خود رژیم است که نخست از زبان شخص شاه و سپس یکی پس از دیگری از جانب سخنگویان‌رژیم در جهت اثبات غیر قانونی بودن‌فعالیت حزب توده ایران موضوع را مطرح‌ساخته است.

رژیم‌ارتجاعی و ضد دموکراتیك‌ایران میگوید: حزب تودهٔ ایران غیر قانونی است.

حزب توده ایران میگوید : نه ! هیچ قانونی هیچ مقام صلاحیتدار قانونی فعالیت آنرا منع‌نکرده است . قانون خرداد ۱۳۱۰ قانونی است تحمیلی مخالف با قانون اساسی و اصول مشروطیت ایران .

حزب تودهٔ ایران از موضع انقلابی خود ، از موضع افشاء خود سری ها و قانون شکنی های دستگاه ارتجاع است که یکبار دیگر حق مشروع خود را میطلبد .

مبارزه برای آزادی حزب‌توده ایران- مبارزه برای لغو قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ است . در صورت الغاء این قانون است که حزب توده‌ایران‌میتواند آزادی فعالیت‌بدست آورد .

در عین حال لغو قانون خرداد ۱۳۱۰ بمعنای برداشته شدن شمشیر داموکلس از از سر تمام نیرو های مترقی است . وجود این قانون و تطبیق دلبخواه این قانون سیاه است که به لجام گسیختگی های دادستان ارتش و یا سازمان امنیت میدان میدهد .

پریروز حزب کمونیست ایران طبق این قانون در معرض پیگرد قرار گرفت ، دیروز حزب توده ایران به استناد همین‌قانون «منحله» اعلام‌شد، امروز نه تنها هرمخالف سیاسی رژیم‌بلکه سازمانهای صنفی نامطلوب برای رژیم هم مشمول آن میشوند .

پس بحق مبارزه برای لغو این قانون امروزمیتواند یکی‌از شعارهای آن مبارزه‌ای قرار گیرد که در راه نیل به آزادیهای دموکراتیك انجام میشود .

در راه مبارزه برای‌آزادیهای دموکرا تیك و از آنجمله برای مبارزه در راه الغاء قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ باید کلیهٔ نیروهای مترقی ، افراد و گروه های با حسن نیت در یك جبهه متحد شوند .

اینست روش واقعاً انقلابی در شرائط مشخص کنونی مبارزه که وجه تشابهی با لفاظی های‌توخالی‌و بی پشتوانه انقلابی‌ندارد. برای این مبارزهٔ مشترك حزب تودهٔ ایران مانند همیشه همهٔ امکانات خود را در دسترس نیرو های مترقی میگذارد .

ع . ص .

بحران جهانی نفت

(نظر به وقایع دو سال اخیر)

در سال ۱۹۷۰

— درسوم مه از کار کرد لولهٔ نفتی که ۲۵ میلیون تن نفت عربستان سعودی را به مدیترانه منتقل میساخته است در سوریه جلوگیری بعمل آمد.

— در ۲۱ ژوئیه الجزیره بشکل یك جانبه ای بهای اعلان شده را از ۲ر۰۸ به ۲ر۸۵ دلار در چلیك رساند. این امر روابط بحران آمیزی را بین الجزیره و فرانسه پدید آورد. (ولی بعد ها این اقدام از مبداء اول ژانویه ۱۹۶۹ معلق ماند).

— در ۴ سپتامبر لیبی شرکت «امریکن اکسیدانتال» را وا داشت بهای اعلان شده نفت را از ۲ر۲۵ به ۲ر۵۵ دلار در هر چلیك (یعنی ۱۴ در صد) و میزان مالیات را از ۵۰ به ۵۵ درصد برساند. در نیجریه بهای اعلان‌شده نفت‌از ۲ر۲۸ به‌۲ر۴۲ دلار رسد. شرکت های بین المللی این جریان‌را درلیبی ونیجریه موردتوجه‌قراردادند.

— در اکتبر ۱۹۷۰ «ایراك‌پترلیوم کمپنی» از مبداء اول سپتامبر بهای نفت عراق در مدیترانه را بمیزان ۲۰ سنت و بهای نفت در خلیج را بمیزان ۷ سنت افزایش‌داد.

— در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۰ در ایران کنسرسیوم بهای نفت سنگین را بمیزان ۹ سنت افزایش داد و مالیات را از ۵۰ به ۵۵ در صد رساند. همین اقدام در کویت انجام گرفت. عراق بلافاصله خواستار همین امتیازات شد.

— در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۰ در بیست و یکمین کنفرانس کاراکاس سازمان کشور های صادر کننده نفت (اوپك) یازده قطعنامه تصویب کردند که یکی از آنها (قطعنامهٔ ۱۲۰) تعمیم میزان ۵۵ در صد مالیات و ر... بهای صدور به بالا ترین سطح معمول و بالا بردن عمومی خود این بها را خواستار است. شش کشور خلیج فارس یك مهلت ۳۱ روزه به شرکتهای نفتی دادند که این خواستها را برآورده کنند.

در سال ۱۹۷۱

— در دوم ژانویه لیبی از دو شرکت نفتی میطلبد که قیمت اعلان شده از ۲ر۵۵ به ۳ر۲۴ دلار در چلیك برسد و مالیات نفت به ۶۳ درصد بالغ شود و ۲۵ سنت سود در هر چلیك را برای سرمایه گذاری در محل بکار برند.

— ۱۰ ژانویه الجزیره قسمتی از تحویلهای نفت به «اراپ» را مانع میشود.

— ۱۳ ژانویه کنسرسیوم مذاکرات خود را با کمیته مرکب از سه وزیر کشور های خلیج فارس که باصطلاح بمنظور «زمینه سنجی» بعمل آمده بود قطع میکند.

— ۱۹ ژانویه مذاکرات کشورهای عضو خلیج با کارتل بین المللی نفت آغاز میگردد. این کشور ها مایل نیستند تعهدی

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

علیه هجوم آدمکشان امپریالیست به لائوس

امریکائی مرتباً نیرو های مهاجم را در خاك لائوس پیاده میکنند بلکه گردانهای امریکائی نیز مستقیماً بخاك این کشور هجوم نموده‌اند.

هجوم بلائوس یکی دیگر از مظاهر «آئین گوام» است که طبق آن نیکسون گمان میکند میتواند بر نقشه های اسارت‌آور امپریالیسم امریکا با دلار های امریکائی و وسائل جنگی از راه تحریك آسیائیها بجنگ با آسیائیهای دیگرجامهٔ عمل پوشد. ولی‌وقایع هندوچین و مقاومت قهرمانانه مردم کشورهای این منطقه ضعف و شکنندگی اینقبیل نقشه‌ها را بوضوح نشان داده است و محققاً این کوشش نیز مانند ویتنام و کامبوج با ناکامی مواجه خواهد شد.

هجوم بکشور بیطرف لائوس که با دستور نیکسون، تحت فرمان ژنرال آبرامس با همکاری دولت دست نشاندهٔ سایگون و نیرو های ارتش امریکا انجام گرفته است از نو دامنهٔ آتش جنگ را بنقطه دیگری از جهان سرایت میدهد ومرحلهٔ جدیدی ازتوسعهٔ عملیات جنگی را در جنوب خاوری آسیا تشکیل میدهد.

از هم اکنون ببهانهٔ اینکه گویا ارتش جمهوری دموکراتیك ویت نام به نیرو های آزادیبخش کامبوج و لائوس کمك میرساند این جمهوری قهرمان نیز بمداخله نظامی تهدید میشود.

این وضع خطرناکی است که نه تنها دامنه ویرانگری، جنایات ضد انسانی، بی خانمانی و در بدری ملتها را بتمام خاك هندوچین سرایت میدهد بلکه درعین حال آزادی و استقلال کلیه ملتها و صلح جهانی را در معرض تهدید جدی میگذارد.

مردم آزاده و میهن پرست کشور ما که سالهای دراز فشار سیاست استعماری انگلستان و امریکا را بروی پوست و گوشت خود احساس نموده اند و هنوز از زیر بار عواقب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن کمر راست نکرده اند نمیتوانند در برابر تجاوز استعمار گران امریکائی نسبت بکشور های کوچك و بیطرفی چون لائوس و کامبوج که گناهی جز دفاع از آزادی و استقلال خود ندارند سکوت اختیار کنند.

باید دست بدست مردم کشورهای دیگر داد و علیه این ستمگری و بیداد گری با تمام قوا برخاست. باید خشم و نفرت ملت ایران نسبت باین تجاوز جدید امپریالیسم امریکا هر چه رساتر متظاهر گردد. باید صدای‌اعتراض مردم آزاده و زحمتکش کشور ما بگوش جهانیان برسد. باید دست آدمکشان امریکائی را از قتل و غارت مردم بیگناه کوتاه‌ساخت.

دولت ایران که خود مدعی پشتیبانی‌از حقوق ملتهای دیگر و اجراء اصول منشور ملل متحد و قرار داد های بین المللی است نمیتواند ونباید دراین‌موردسکوت اختیار کند. باید از دولت خواست که هر چه زود تر موضع دولت ایران را در مورد تجاوز بکشور بیطرف لائوس و نقض مقررات عهد نامه ژنو اعلام داشته رسماً وعلناً محکوم سازد.

مردم ایران خواستار قطع هرگونه مداخله نظامی در لائوس و بیرون رفتن همهٔ ارتشهای امریکائی و دست‌نشاندگان سایگونی آن هستند.

مردم ایران هوادار حق ملتهای هندوچین در تعیین آزادانهٔ سرنوشت خویشند.

هیئت اجرائیه

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دنباله از صفحه ۱

قرار داد سال ۱۹۲۱

شوروی برهبری لنین بزرگ همراه با مبارزات مردم ایران این نقشه اهریمنی را برای همیشه به گورستان تاریخ سپرد.

روز ۲۴ فوریه سال ۱۹۲۱ قرار داد ایران و شوروی در مسکو بامضا رسید. بموجب این قرار داد حکومت شوروی تمام قرار داد ها و امتیازات غارتگرانه و رژیم کاپیتولاسیون را که دولت تزاری روسیه به ایران تحمیل کرده بود ملغی اعلام کرد و کلیهٔ وامهائی که دولت ایران در گذشته از روسیه تزاری دریافت کرده بود و نیز تمام تأسیسات و اموال منقول و غیر منقول متعلق بروسیه را بلاعوض بایران بخشید. جزیره آشوراده و جزائر دیگری که در دریای‌خزر در مجاورت نواحی استرآباد آنزمان واقع بود بایران واگذار گردید و حق کشتیرانی ایران در دریای خزر که در دوران تزاریسم از ایران سلب شده بود مجدداً برسمیت شناخته شد.

دولت ایران بنوبه خود متعهد شد تأسیسات و امتیازات سابق تزاری را دراختیار هیچ دولت خارجی یا اتباع آنها نگذارد. بموجب قرار داد طرفین متعهد شدند به هیچ دولت ثالث اجازه ندهند با ورود نیرو های‌مسلح خود بخاك آنان برای مصونیت مرزها، منافع و امنیت طرف دیگر ایجاد خطر کند. دولت ایران متعهد شد بهیچ دولت خارجی اجازه ندهد خاك ایران‌را برای اعمال سیاست استیلا گرانه به پایگاه عملیات نظامی علیه حکومت شوروی بدل کند.

بموجب محاسباتی که انجام گرفته ارزش اموال منقول و غیرمنقول و وامهائی که دولت شوروی به ایران بخشید تقریباً به ۶۰۰ میلیون روبل طلا (معادل ۲۵۰ میلیون تومان آنزمان) بالغ میگردد. این مبلغ با توجه بمقیاسهای آنزمان ایران که مثلا بودجه های سالیانه‌اش از ۱۵ میلیون تومان تجاوز نمیکرد برای ایران اهمیت واقعاً حیاتی داشت.

بدینسان قرار داد سال ۱۹۲۱ هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی در حفظ استقلال وحاکمیت‌ایران نقش‌عظیم ایفا کرد.

محققین پیرو عقاید اجتماعی و سیاسی گوناگون و سخنگویان رسمی دولت ایران بار ها این واقعیت را تصریح کرده اند.

اگر دولت های گذشته ایران بجای لجاج در تعقیب سیاست نابخردانه خصومت با اتحاد شوروی‌و سمتگیری یکجانبه در سیاست خارجی، در تحکیم دوستی و همکاری با اتحاد شوروی میکوشیدند عقب ماندگی دیرین اقتصادی و فرهنگی و میراث استعمار در ایران سالها پیش بر افتاده بود.

سرانجام پس از مبارزات طولانی مردم ایران و ابتکار های سیاسی مؤثراتحاد شوروی، از چند سال پیش در مناسبات میان ایران و اتحاد شوروی مرحله جدیدی آغاز گردید. مؤسسات صنعتی که با کمك های فنی و اعتبارات دولت در ایران احداث شده یا دردست ساختمان است برای تأمین پیشرفت ایران اهمیت عظیم دارد. احداث لوله سرتاسری گاز بطول ۱۲۰۰ کیلو متر و سالی ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز، ساختمان نخستین کارخانه‌ذوب‌آهن، کارخانه‌ماشین سازی اراك، سد ارس‌و تأسیسات برق آن، کمك اتحاد شوروی به تربیت کادر فنی ایران، اکتشاف معادن، برنامه هائی که برای‌توسعه همکاری‌ایران‌و شوروی در دوران ۱۵ سال آینده در دست تدوین است و غیره موجبات لازم را برای صنعتی کردن ایران و رهائی میهن‌ما ازقید وابستگی بانحصارات امپریالیستی فراهم خواهد ساخت.

واقعیات دوران پنجاهساله‌ای که از انعقاد قرار داد سال ۱۹۲۱ میگذرد نشان داده است که اتحاد شوروی همواره درحفظ مناسبات دوستانه و کمك به تحکیم استقلال سیاسی‌واقتصادی‌ایران‌و‌مبارزه‌جدی‌و مؤثر در قبال سیاست غارتگرانه استعمار و امپریالیسم در ایران پیگیر بوده است.

پشتیبانی دائمی و مؤثر اتحاد شوروی‌از مبارزه طولانی مردم‌ایران علیه غارتگری‌های امپریالیستی و از آنجمله علیه انحصارات نفتی که اخیراً به‌کامیابی تازه‌ای در استیفای بخشی از حقوق حقه ایران انجامید گواه بارز این امر است.

عرصه مناسبات سیاسی و همکاری اقتصادی و فرهنگی ایران که در حیات لنین با عقد قرار دادسال ۱۹۲۱ ایران و شوروی شالوده ریزی شد، هنوز امکانات بالقوه فراوانی را در خود نهفته دارد که ضرورت رهائی کامل سیاسی و اقتصادی ایران از قید تسلط امپریالیسم، استفاده هرچه بیشتر از آنرا ایجاب میکند.

توسعه‌روز افزون این مناسبات خواست مبرم و یکی از شعار های اساسی مبارزه نیرو های‌میهن پرست‌و ترقیخواه ایران است.

پ. پیکار

دنباله از صفحه ۱

نهمین گام پنجساله

در سراسر تاریخ جامعه بشری بیسابقه است و نباید این نکته را از خاطر دور داشت که این آهنگ سریع رشد علیرغم ویرانیها و خسارات زمان دو جنگ جهانی و خرابیهای دوران جنگ داخلی تأمین شده است.

نهمین گام استوار اتحاد شوروی در شرایطی برداشته میشود که این کشور از لحاظ قدرت اقتصادی مقام دوم را در جهان اشغال میکند و در زمره پیشرفته ترین کشور های صنعتی جهان است. اهمیت و عظمت این برنامه که امکانات و برتری مسلم نظام اجتماعی نوین را منعکس میسازد، در همین است.

ارتقاء سطح زندگی مادی و معنوی مردم شوروی بر پایه آهنگ سریع رشد اقتصادی، بالا بردن میزان اثر بخشی تولید اجتماعی، تأمین پیشرفت علم وتکنیك وتسریع افزایش بازده کار ـ وظیفه عمده این برنامه را تشکیل میدهد.

در پنج سال آینده در آمد ملی، که جامعترین شاخص رشد اقتصادی است سالانه بطور متوسط ۷ ـ ٥ر٦ در صد افزایش خواهد یافت. با تأمین این آهنگ رشد به قدرت اقتصادی اتحاد شوروی در پایان برنامه در حدود ٤٠ در صد افزوده خواهد شد. ضمناً صنایع اتحاد شوروی که تأمین کنندهٔ قدرت تکنیکی کشور بوده و برای بالا بردن سطح زندگی مردم و تحکیم قدرت دفاعی کشور شرایط مادی فراهم میآورد، باآهنگی سریعتر (۹ر۷ ـ ۳ر۷ درصد در سال) رشد خواهد نمود.

در برنامه پنجساله آتی به جنبه‌های کیفی رشد اقتصادی توجه خاصی مبذول خواهد شد و در جهت مدرنیزه کردن و بهبود کیفیت تمام عوامل مؤثر دراثربخشی تولید یعنی منابع نیرو، ابزار کار، مواد خام واولیه وپروسه‌های تکنولوژیك اقدامات وسیعتری بعمل خواهد آمد. چنانکه تولید نیروی برق ٤٠ در صد افزایش یافته و دست کم به یك تریلیون و سی میلیارد کیلووات ساعت درسال بالغ خواهد شد؛ ترکیب سوخت بسود رشته های نفت و گاز تغییر خواهد کرد و سهم این دو منبع نیرو به ٦٨ در صد خواهد رسید؛ بمیزان تولید مواد مصنوعی و سنتتیك و انواع جدید آلیاژ های فلزات، بویژه آلیاژ های فولاد که پیشرفت تکنیك معاصر بدون ایجاد تنوع وسیع در آنها میسر نیست، افزوده خواهد شد؛ ماشینهای تمام خودکار و تکنیك مدرن مجهز به دستگاههای الکترونیك با وسعت بیشتری در تولید بکار خواهد رفت (مثلا تولید ماشین های تراش مجهز به دستگاه تنظیم الکترونیك ٥ر۳ برابر و تولید دستگاههای شمار گر الکترونیك اقلا ٦ر۲ برابر خواهد شد)؛ در نحوه تولید رشته‌های معین ازطریق بکار بستن پروسه های تکنولوژیك کاملا مدرن تغییر جدی داده خواهد شد و سرانجام در تناسب میان رشته های صنعتی موافق نیازمندیهای اقتصادی و اجتماعی کشور و بر حسب مقتضیات انقلاب علمی و فنی بتدریج تحولات لازم بوجود خواهد آمد. تمام این اقدامات به رشد عمقی وبالا بردن اثربخشی تولید اجتماعی که خط مشی اساسی حزب و دولت در رشد آتی کشور است، بمیزان زیاد خواهد افزود.

پیش بینی افزایش سریع بازده کار در تمام رشته‌های تولیدی نمودار رشد عمقی واثربخشی تولید در پنجسال آینده است. هشتاد در صد افزایش در آمد ملی و تا ٩٠ درصد افزایش محصولات صنعتی از راه افزایش بازده کار تأمین خواهد شد. لنین گفته است که بازده کار «مهمترین و عمده ترین عامل پیروزی نظام اجتماعی نوین‌است». دربیست سال اخیر آهنگ رشد بازده کار در صنایع شوروی ٥ر۱ برابر افزایش بازده کار صنایع ایالات متحد امریکا بود. در سطح کنونی رشد اقتصادی اتحاد شوروی افزایش بازده کار تولید اجتماعی بمیزان ۱ در صد بمعنای تولید بیش از ٥ر۳ میلیارد روبل (۹ر۳ میلیارد دلار) محصول اضافی است و این بیش از نیمی‌ازمجموع درآمد ملی سالانه ایران‌است!

هدف غائی رشد اقتصادی در شرایط سوسیالیسم تأمین هر چه بیشتر نیازمندیهای مادی و معنوی تمام زحمتکشان متناسب با امکانات مادی هر مرحله از رشد اقتصادی است. تاکنون تمام برنامه های دراز مدت اتحاد شوروی بر پایهٔ آهنگ سریعتر رشد وسائل تولید تنظیم و اجراء میگردید. فقط در چند سال اخیر آهنگ رشد وسائل‌مصرف بیشتر ازآهنگ رشد وسائل تولید بود. ولی اینك برای نخستین بار در برنامه های دراز مدت اتحاد شوروی افزایش سریعتر تولید وسائل مصرف در قیاس با تولید وسائل تولید پیش بینی میشود (به ترتیب ٤٨ ـ ٤٤ در صد و ٤٥ ـ ٤۱ در صد). و این امر فقط پس از رشد نیرومند تمام اقتصاد ملی میسر بود. در نتیجه اجرای این برنامه به در آمد سرانه در کشور ۳٠ در صد افزوده خواهد شد، ضمناً برای ایجاد هماهنگی میان درآمد زحمتکشان کلخوزی وکارگران وکارمندان مؤسسات دولتی در آمد کلخوزیان سریعتر از دستمزد کارگران و کارمندان افزایش خواهد یافت (به ترتیب ۳٥ ـ ۳٠ درصد و ۲۲ ـ ۲٠ درصد). همچنین برای توسعهٔ بیشتر خدمات اجتماعی از قبیل بهداشت و آموزش و غیره اعتبارات صندوق اجتماعی ٤٠ درصد افزایش خواهد یافت.

از جمله اقدامات بسیار مهمی که طی برنامه پنجساله باید انجام گیرد، بهبود بیشتر شیوه های رهبری تولید و کیفیت برنامه‌ریزی است. در این زمینه، تحولاتی که از چند سال پیش آغاز شده بود، در سطح بالاتری ادامه خواهد یافت. در جریان اجرای این برنامه سیستم نوین رهبری و برنامه ریزی به تمام رشته ها تعمیم داده خواهد شد. انگیزه اقتصادی همچنان عامل عمده پیشرفت کار مؤسسات خواهد بود و همراه با انگیزه های معنوی به رشد همه جانبه اقتصاد کمك خواهد کرد. مبانی علمی برنامه ریزی تقویت خواهد شد و در کار تنظیم برنامه ها و رهبری تولید بیش از پیش از ماشینهای شمار گر الکترونیك استفاده خواهد شد. در تنظیم برنامه ها مسائل اجتماعی و اقتصادی با عمق بیشتری مورد بررسی قرار خواهد گرفت و هماهنگی بیشتر و علمی تری میان رشته های مختلف تولیدی بوجود خواهد آمد. تدابیری که در جهت بهبود شیوه رهبری تولید و کیفیت برنامه ریزی و نظارت بر اجرای این برنامه هابعمل میآید، نارسائی های موجود در این زمینه ها را بتدریج بر طرف خواهد ساخت و به تأثیر عواملی که گاه مانع اجرای برنامه‌های پیش بینی شده در بخشها و رشته های جداگانه میگردد، پایان خواهد داد.

هر سالی که از اجرای برنامه های اقتصادی اتحاد شوروی میگذرد، در جهت تأمین رفاه توده ها، تحکیم قدرت دفاعی اردوگاه سوسیالیستی گام تازه ای برداشته میشود وبرای پیروزی نهائی در مسابقهٔ اقتصادی میان دو سیستم متضاد جهان امکان بیشتری فراهم میآید. در طرح برنامه پنجساله گفته میشود: «برنامه پنجساله نهم مرحله مهمی در پیشرفت بسوی کمونیسم، ایجاد پایه‌های مادی و فنی آن و تقویت بنیه اقتصادی و قدرت دفاعی کشور خواهد بود.»

مسعود

دنباله از صفحه ۱

فرخنده باد جشن اول مه

را ولو بصورت‌مخفی بر گزار کردند وبرای حفظ این سنت بزرگ انقلابی بمبارزه ادامه دادند. اینك کارگران ایران توفیق یافته‌اند که رسمیت قانونی جشن اول ماه مه را مجدداً احیاء نمایند،

مبارزه‌علیه‌دخالت پلیس‌و سازمان امنیت در امور سندیکائی، برای بر خور داری از حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر ادامه دارد. در کشور ماهنوزازحقوق‌و آزادیهای‌سندیکائی اثری نیست‌و حتی آن مواد معدود قانون‌کار که باین حقوق اشاره میکند در اثر دخالت سازمان‌امنیت‌در امورسندیکائی اجراءنمیشود. علیرغم‌خواست‌کارگران‌اتحادیه های‌حرفه‌ای، فدراسیونها و کنفدراسیون کشوری که مطابق قانون کار میتواند تشکیل شود وجود ندارد. قانون ناقص کار شامل اکثریت زحمتکشان نمیگردد. تا وقتیکه کارگران نتوانند آزادانه سندیکا ها و اتحادیه های خود را تشکیل دهند، تا سندیکا ها نتوانند آزادانه وظایفی را که طبق اساسنامهٔ خود بر عهده دارند انجام دهند و دربارهٔ کلیه مسائل مربوط‌بکارو زندگی زحمتکشان تصمم گرفته‌عمل‌نمایند‌ادعای وجود آزادی‌سندیکائی ادعای پوچی بیش نیست.

در زمینه‌همین ادعا ها رژیم برای اغواء کارگران مسئله «شریك کردن» کارگران در سود کارخانه ها را مدتی است بمیان کشیده ولی واقعیات و اعترافات خود سخنگویان رژیم نشان میدهد که در پس این شعار اغواگرانه محتوی جدی وجود ندارد.

زندگی کارگران ایران دشوار و در مقایسه با اکثر کشورهای‌جهان درسطح‌بسیار نازلی قرار دارد. موافق آمار های وزارت کار، کارگران‌بخش‌دولتی درمقابل ٥٤ساعت کارهفتگی بطورمتوسط ۱۱۸٥ریال دستمزد میگیرند وکارگران بخش خصوصی درمقابل ٦٤ ساعت کار هفتگی بطور متوسط فقط ۷۷٦ ریال مزد دریافت میدارند. مقایسه این دستمزد های نازل با هزینهٔ روز افزون زندگی برای نشاندادن سختی معیشت تودهٔ زحمتکش کافیست.

بر خلاف نص صریح قانون کار که بکار گماردن اطفال کمتر از دوازده سال راحتی بعنوان کار آموزی منع میکند بهره کشی بیرحمانه از دسترنج کودکان بطور وسیع ادامه دارد؛ ۲٠ در صد کارگران بافندگی از آنجمله قالی بافی را کودکان ٦ تا ۱۲ ساله‌تشکیل میدهند. در موردزنان نیز اصل مزد مساوی در مقابل کار مساوی و مقررات‌مربوط بزنان بار دار و مادران اجراء نمیشود.

تنها بخش کوچکی از کارگران از مرخصی های هفتگی و سالیانه با استفاده از حقوق بر خوردارند و مشمول قانون بیمه هستند. اکثریت مطلق کارگران از این حقوق محرومند. بدین سبب اجرای کامل قوانین کار و بیمه و اصلاح آنها، افزایش دستمزد، تقلیل‌ساعات کار از جمله خواستهای مبرم همهٔ زحمتکشان ایرانست.

مبارزهٔ زحمتکشان برای بهبود شرایط کار و زندگی از مبارزه برای تأمین استقلال واقعی میهن ما ایران جدا نیست. در این مبارزه همهٔ نیرو های ضد امپریالیست، قشر های وسیع روشنفکران و کارمندان دولت، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی شرکت دارند. طبقهٔ کارگر ایران که در اثر رشد سریع کمی و کیفی خود در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میهن نقش و مسئولیت روز افزونی دارد در عین حالیکه از منافع طبقاتی خویش دفاع میکند برای تأمین‌اتحاد کلیهٔ نیرو های ملی و دمکراتیك در جبههٔ واحدی علیه‌ارتجاع و امپریالیسم پیکارمیکند.

کارگران پیشرو با توجه باین وظیفهٔ خطیر باید قشر های وسیع زحمتکشان را متشکل سازند و آنان را با روح انقلابی، عاری از سازشکاری و ماجراجوئی بسوی هدفهای استقلال طلبانه و ترقیخواهانه سوق دهند. باید بکار در سندیکا های موجود و استفاده ازاین‌سندیکا ها برای تأمین خواست های کارگران توجه جدی معطوف داشت. در عین حال تشکیل سازمانهای مستقل سندیکائی یکی از شرائط اساسی است تا بتوان بوسیله آنها بسود تودهٔ زحمتکشان و دفاع از منافع حیاتی آنان گام برداشت.

کارگران و زحمتکشان ایران

جشن اول ماه‌مه را با شکوهی که در خور آنست برگزار کنید و با طرح خواست های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خویش سنن انقلابی این روز تاریخی را حفظ کنید.

فروردین

دنباله از صفحه ٦

در ماه گذشته . . .

✿ ✿ ✿

انجلا دیویس در پاسخ سئوال مخبر روزنامه «محمد سپیکس» که از او پرسید چرا شما کمونیست هستید گفت :

— من از آنجهت کمونیست هستم که معتقدم اگر ما در جامعه امریکا بعنوان انسانهای درجه دوم زندگی میکنیم ناشی از وجود سیستم سرمایه داری است . چنانکه ما بخواهیم فقر و ستم را از جامعهٔ خود بزدائیم و آماج سیاست نژادی نباشیم ، باید سیستم سرمایه داری را از بین ببریم ، سیستمی که در آن اقلیت ممتاز روز بروز ثروتمند تر میشود و سایر مردم و بویژه سیاه پوستان هیچ بهبود قابل توجهی در زندگیشان مشاهده نمیشود . من از آنجهت عضو حزب کمونیست امریکا شدم که عقیده دارم فعالیت در حزب کمونیست یگانه راه سرنگونی طبقه سرمایه دار و ابزار های گوناگون ستم طبقاتی آن است [illegible]ای حصول به این هدف ما باید با تمام نیروهای مترقی امریکای سفید همکاری کنیم .

قانون جدید کار در عراق

در عراق با آغاز سال مسیحی قانون کار جدیدی بمرحله اجرا درآمد . این قانون بعد از حل دموکراتیك و مسالمت آمیز مسئله کرد ، قانون جدید رفرم ارضی و قانونی تشکیل پارلمان را پیش بینی میکند یکی از مهمترین قوانین دولت حزب بعث است .

مطابق قانون جدید ، کار بمثابه حق و وظیفه افراد تلقی شده و هر گونه تبعیض نژادی، مذهبی و زبانی ممنوع شده است . دولت مؤکداً موظف شده که برای همه افراد به سن کار تأمین شغل کند . تمام مؤسسات موظف اند به کارگران و کارمندان خود کمك [illegible]ند تا رشته تخصصی خود را تکمیل نمایند . زنان کارگر بموجب قانون جدید از سه ماه استراحت دوران حاملگی و زایمان برخوردار خواهند شد و کار کودکان کمتر از ١٤ سال ممنوع اعلام شده است .

«شورای عالی خلق» در سوریه

درسوریه «شورای عالی خلق» مرکب از ١٧٣ نماینده تشکیل شد. تشکیل شورای عالی خلق گام مهمی برای تحکیم حکومت دموکراتیك انقلابی است . این برای نخستین بار در تاریخ سوریه پس از استقلال است که یك مجمع خلقی در سطح بالا با شرکت کلیه احزاب ، سازمانها ، گروههای مترقی و مهمتر از همه سازمانهای توده ای تشکیل میشود . یکی از وظایف مهم شورای عالی خلق تصویب قانون اساسی جدید است که جانشین قانون اساسی موقت سال ١٩٦٩ که تحولات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور را بطور ناقص منعکس میکرد خواهد شد . سوریه در دوران اخیر روابط نزدیکتری با جمهوری متحده عرب و سایر اعضاء فدراسیون چهارگانه برقرار کرده است . و این مناسبات برای جبهه ضد امپریالیستی خاورمیانه که جمهوری متحده عرب و سوریه نقش ویژه ای در آن دارند حائز اهمیت است .

مصادره املاك در شیلی

دولت وحدت خلقی شیلی دست باقدامات تازه‌ای برای تحول اجتماعی واقتصادی کشورزده است . در آستانه سال نو در سانتیاگو پایتخت شیلی ٣ واحد کشاورزی خصوصی بابیش از ٧٠٠ هکتار مساحت مصادره شدند . قبلا ٦٢ واحد کشاورزی مصادره شده بودند . وزیر کشاورزی شیلی اعلام نمود که تمام املاك شخصی که بیش از ٨٠ هکتار زمین آبی داشته باشند مصادره خواهند شد . در این املاك کئوپراتیو های دهقانی و واحدهای کشاورزی دولتی بوجود خواهند آمد .

دنباله از صفحه ١

اعلامیه در باره نفت

خواستهای مشروع کشور های تولید کننده نفت مذاکرات تهران را با شکست مواجه ساختند . ولی اتحاد و تصمیم قاطع کشورهای تولید کننده انحصار های مزبور را وادار ساخت از نو بمذاکره پردازند و بافزایش قیمت ها تن دهند .

بنا بموافقتی که بین طرفین حاصل گردید قرار شد در مورد کشور های ساحلی خلیج فارس بابت هر بشکه نفت خام ٣٥ سنت بر قیمت اعلان شده اضافه شود و از مبدأ ماه ژوئن امسال تا مدت پنج سال نیز همه ساله ٥ سنت اضافی دیگر برحسب هر بشکه پرداخت گردد . از طرف دیگر طبق همین موافقتنامه وصول مالیات بر درآمد از شرکتهای نفتی از ٥٠ در صد به ٥٥ در صد ترقی میکند .

طبق برآورد رسمی دولت ایران اضافه درآمدی که از این موافقت تا پایان سال جاری (اسفند ماه ١٣٤٩) برای کشور ما حاصل میشود برابر با ٨٠ میلیون دلار است و اضافه درآمد مزبور در عرض مدت ٥ سال آینده جمعاً به ٣ میلیارد و ششصد میلیون دلار بالغ خواهد شد .

بدیهی است حزب توده ایران که خواستار اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت است و آنرا یکی از حلقه های اساسی مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران و وسیله نیرومندی برای تحکیم استقلال وپیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور میشمارد نمیتواند با ضمانت هائی که در این موافقتنامه بشرکت های نفتی داده شده و بهره کشی آنها را در چهار چوب مقررات این توافق لااقل برای ٥ سال تضمین کرده است موافقت داشته باشد ولی از آنجا که توافق اخیر نتیجه مبارزهٔ مشترك کشور های تولید کننده نفت علیه انحصارات امپریالیستی است و از سوی دیگر موجب افزایش درآمد کشور ما میشود و از اینراه بخشی از بهره های غارتگرانه ای که انحصار های امپریالیستی از ذخائر طبیعی و کار و کوشش کارگران کشور ما بدست میآورند مسترد میگردد آنرا گامی به پیش در جهت استیفای حقوق مشروع مردم ایران تلقی میکند .

طرح خواستهای مشخص علیه انحصار - های بزرگ نفتی از طرف دولتهای تولید کننده نفت عضو اوپك انعکاسی ازمبارزه حق طلبانه مردم این کشور هاست و کامیابی آن نشان میدهد که مبارزه مردم این کشور ها علیه انحصار های امپریالیستی وارد مرحلهٔ نوینی شده است . این مبارزه اکنون در شرایط مساعدی انجام میگیرد. تناسب نیروها در عرصهٔ بین المللی بطور روز افزونی بسود نیرو های سوسیالیستی و بزیان امپریالیسم تغییر میکند . دوران سلطه بلا منازع انحصار های امپریالیستی، دورانی که این انحصارات ارادهٔ خود را بر ملل اسیر تحمیل میکردند سپری شده و دورانی فرا رسیده است که همهٔ ملتها میتوانند باتکاء پشتیبانی نیروهای عظیم ضد امپریالیستی جهان آزادی کامل خود را از قید اشکال مختلف استعمار بچنگ آورند.

تصمیمات و اقدامات متحد کشور های تولید کننده در برابر کارتل بین المللی نفت، این اتحادیه جهانخواران نفتی ، خود یکی از مظاهر امکانات مساعدی است که در دوران ما بوجود آمده و بر قدرت مقابله ملتها در برابر امپریالیسم افزوده است .

دولت ایران نیز میتواند و باید با اتکاء بشرایط مساعد بین المللی و امکانات عینی و فنی داخلی پا را از این مرحله فراتر نهاده در راه استرداد حقوق تمام و کمال ملت ایران بطور قاطع گام بردارد و منابع زرخیز زیر - زمینی میهن ما را از چنگ کنسرسیوم غارتگران بین المللی بیرون آورد .

هر دولتی که بطور قاطع در این راه قدم بردارد مسلماً ازپشتیبانی عموم مردم ایران برخوردار خواهد بود . پشتیبانی عمومی در صورتی با نیرومندی و قاطعیت لازم متظاهر میگردد که توده های وسیع مردم امکان‌یابند تمایلات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانهٔ خود را صریح تر ابراز نمایند . استقلال ، آزادی وترقی‌واقعی کشورما تنها با ریشه کن ساختن تسلط انحصارهای امپریالیستی و اتخاذ یك سیاست اصیل ملی و دموکراتیك تحقق پذیراست و هیچ ایرانی میهن‌پرستی نیست که ازچنین سیاستی جداً هواداری نکند .

منابع و صنایع نفت از آن مردم ایران است و باید مستقلا بدست مردم ما بهره برداری و اداره شود و منافع عظیمی که از این ممر بدست میاید در جهت مصالح واقعی پیشرفت و آبادانی کشور و ارتقاء سطح زندگی توده های زحمتکش میهن ما مورد استفاده قرار گیرد .

حزب توده ایران از همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایران ، از همه نیرو های ترقیخواه و قبل از همه طبقه کارگر ایران و بویژه از کارگران صنایع نفت ایران دعوت میکند که مبارزه متحد خود را علیه انحصار - های امپریالیستی نفت برای استیفای حقوق مردم ایران و اجراء قانون ملی شدن صنایع نفت سازمان داده تشدید کنند و در مرحله کنونی با استفاده از تمام امکانات و اشکال مبارزه هر گونه اقدام جدی و قاطع علیه انحصار های امپریالیستی بویژه کنسرسیوم بین المللی نفت را مورد پشتیبانی قرار دهند.

نبرد در این راه نه تنها حق بلکه وظیفهٔ هر ایرانی میهن پرست و ترقیخواه است . در این مبارزه طبقهٔ کارگر و سایر طبقات وقشر های ضد امپریالیستی کشور ما علاوه برنیروی اتحاد خویش از همبستگی کارگران نفت و مردم کشور های تولید کننده ، از پشتیبانی جنبش کارگری بین‌المللی و نهضت ضدامپریا- لیستی سراسر جهان برخوردارند . اتحاد همهٔ نیرو های ضد امپریالیستی ضامن پیروزی در این نبرد است .

دنباله از صفحه ٣

بحران جهانی نفت

جز در مورد خودشان بپذیرند .

— ٢٤ ژانویه شاه ایران اعلام داشت که اگر شرکتهای نفتی خواستهای کشور های تولید کننده نفت در خلیج را نپذیرند ، دست باقدامات قاطع زده خواهد شد .

— ٢٦ ژانویه فرانسه از طریق شرکت نفتی فرانسه ٦٧٥ میلیون فرانك بعنوان مالیات عقب افتاده بحساب دولت الجزیره واریز میکند .

— ٢٩ ژانویه‌لوله‌نفت دوباره بازمیشود.

— ٣١ ژانویه تلاش کارتل برای مذاکرات موازی با لیبی بناکامی می‌انجامد.

— ٣ فوریه، جلسه فوق العاده اوپك . شاه در مقابل مجلس و نمایندگان اوپك به کارتل اعلام داشت که باید شرایط کشور های خلیج را بپذیرند .

— ٨ فوریه انتشار قطعنامه جدیداوپك که در آن مهلت توسل باقدام مجدانه و شرایط حمایت از خواستهای لیبی و الجزیره ذکر شده است .

— ٩ فوریه نمایندگان کارتل درپاریس به وزیر دارائی ایران گفتند که «در اصول» با «شرایط حد اقل» کشورهای خلیج‌موافقند.

— ١٢ فوریه تجدید مذاکرات رسمی با کارتل در تهران .

— ١٣ فوریه اعلام یك توافق دربارهٔ جهات مالی اختلاف ،

— ١٤ فوریه یك توافق جمعی در ساعت ١٥ بامضاء رسید .

(ترجمه از منابع خارجی)

دنباله از صفحه ١

بمناسبت نوروز و سال نو

ترین تجاوز کار جهان یعنی امریکا در لهیب آن میسوزد .

ما ایمان راسخ داریم که شعله های خشم‌و کینه خلقهای‌ما هیچگاه خاموش‌نخواهد شد.بکوشیم تا این شعله‌هارا فروزان تر کنیم و با تیز کردن آتش نبردعلیه استعماروا ستبداد و استثمار روز پیروزی را نزدیکتر نمائیم .

ما درود های گرم خود را در آغاز سال نو برفقائی که در گوشه زندانها دوراز خانه و خانواده این روز ها را میگذرانند ، بتمام زندانیان سیاسی و بتمام مردم زحمتکش میهنمان تقدیم میکنیم و عهد و پیمان خود را برای ادامه مبارزه‌در سال تازه تجدید مینمائیم.

ا . گویا

دورهٔ ششم — شمارهٔ ۶۸ - ژانویه - فوریه ۱۹۷۱ — تك شماره ۱۰ ریال

هشتم مارس
روز همبستگی، روز مبارزهٔ زنان

سال ۱۹۱۰ کنفرانس جهانی زنان سوسیالیست به پیشنهاد کلارا ستکین مبارز برجستهٔ جنبش جهانی کارگری و نهضت آزادی زنان، روز هشتم مارس را روز همبستگی و مبارزه برای حقوق زنان شناخت. از آن هنگام ببعد، زنان مترقی و مبارز جهان هشتم مارس را بعنوان روز همبستگی، مبارزه و روز اعلام خواستهای خود بر گزار میکنند. روشن است که طی این دوران دگرگونیهای شگرفی در وضع اجتماعی، اقتصادی وسیاسی زنان جهان رخ داده است. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، گرد خواری و حرمان قرون را از سیمای زن شوروی زدود و به وی در صحنهٔ اجتماع و کانون خانواده مقام و منزلتی همانند مرد هدیه نمود. انقلاب اکتبر نه تنها منشاء تحول عظیم در زندگی زن شوروی شد، بلکه تحت تأثیر آن نهضت آزادی زنان اوج گرفت و زنان بسیاری از کشور های جهان موفق شدند پاره‌ای از حقوق پایمال خود را بدست آورند. امروزه فقط در کشور هائی که نظام عادلانه سوسیالیسم مستقر است زنان از حقوق برابر با مرد تمام و کمال بر خوردارند، و در سایر کشور های جهان حتی در پیشرفته ترین کشور های سرمایه داری، زنان علیرغم حقوق صوری در زنجیر استثمار دوگانه خانواده و اجتماع اسیرند. مبارزات زنان امریکا و انگلستان در چند سال اخیر برای احراز حقوق برابر با مرد که گاه‌ونزد برخی سازمانها بویژه در امریکا جنبه افراطی هم پیدا نموده است بروشنی نشان میدهد که سیستم سرمایه داری که استثمار انسان ذاتی آنست قادر نیست حقوق برابر زن و مرد را تأمین کند و این فقط سوسیالیسم، سیستم عادلانه فارغ از ستم و بهره کشی است که میتواند هر گونه تبعیض و نا برابری حقوق زن و مرد را از میان بر دارد. بنا بر این با توجه باین نکته مهم که حتی در پیشرفته‌ترین کشور های سرمایه داری هم برابری زن و مرد وجود ندارد، بی‌پایگی دعوی رژیم ایران که با شناخت صوری حق رأی برای زنان و ارجاع امر طلاق بدادگاه گویا حقوق برابر زن و مرد تأمین شده‌است روشن میشود. برابری حقوق زن و مرد بمعنای جدی و واقعی این کلمه یعنی استقلال اقتصادی زن و برابری زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی و خاتمه دادن به آداب و رسوم قرون‌وسطائی ازدواج وزندگی خانوادگی.

در کشوری که از کل جمعیت شاغل آن فقط ۱۳٫۳ در صد زن هستند صحبت از تساوی حقوق زن و مرد به شوخی میماند. این واقعیت تلخ نشان میدهد که زنان در اکثریت مطلق خود بردهٔ مرد و اسیر خانه‌اند و فقط عده ناچیزی به صحنهٔ اجتماع راه یافته اند. در کشوری که زنان فاقد استقلال اقتصادی اند، بیش از ۸۲ در صد آنان امکان آموختن سواد نیافته‌اند، بدون اجازه شوهر حق مسافرت ندارند و پس از وقوع طلاق حق نگاهداری و تربیت اطفال از آنان سلب شده است، در کشوری که از جمعیت ۶-۷ میلیون نفری زنان در سن کار فقط ۱۲ وکیل دادگستری، ۸ کادر سیاسی وزارت امور خارجه و ۱۶ نفر شهردار و و بخشدار زن هستند، حتی سخنی هم از تساوی حقوق زن و مرد نمیتواند در میان باشد. میلیونها زن روستائی صبح تا شام جان میکنند و بهره‌ای از زحمت جانفرسای خود ندارند. زنان کارگر و کارمند در برابر کار مساوی با مرد مزد مساوی دریافت نمیکنند و از حق انتخاب شغل محرومند. از زنان کارمند حق ترفیع تا بالا ترین مقامات اداری بموازات مردان عملا سلب شده است. وجود چند زن در پستهای وزارت و معاونت و مدیریت کل فقط پردهٔ ساتری است که می باید شکاف عمیقی را که در اجتماع بین زن و مرد وجود دارد پوشیده نگاهدارد.

حزب ما از آغاز پیدایش خود تساوی کامل حقوق زن و مرد را یکی از مهمترین مواد برنامهٔ خود قرار داده، به تجهیز و تشکل زنان همت گماشت و آنانرا بمیدان مبارزه کشید. اگر هیئت حاکمه نا گزیر از شناختن حق رأی برای زنان و وارد کردن تغییراتی در قانون مدنی بسود زنان شد، ثمرهٔ فرعی مبارزاتی است که زنان ایران بخصوص در دوران ۱۲ سال قبل از کودتا به رهبری حزب توده‌ایران نمودندو بعلاوه وضع امروزی جهان و بویژه کامیابیهای اجتماعی زنان در کشور های سوسیالیستی و موفقیت های آنان در یکرشته‌از کشورهای نو استقلال بقاء وضع عقب مانده سابق را محال میکرد. این عامل را نیز نباید نادیده گذارد که هم امپریالیسم و هم سرمایه داری ایران به بسط بازار داخلی ذیعلاقه اند و از این لحاظ مایل اند زن را تا حدودی در امور اجتماعی و اقتصادی شرکت دهند. شك نیست که شرط ضرور برای اجبار هیئت حاکمه به عقب نشینی بیشتر در این زمینه باز هم مبارزه و تشدید مبارزه است. در شرایطی که رژیم استبدادی امکان فعالیت را از احزاب واقعی و سازمانهای اصیل توده‌ای سلب نموده، در برابر زنان دو وظیفه فوری قرار دارد: مبارزه در راه دموکراتیزاسیون حیات کشور و در عین حال استفاده از سازمانهای موجود زنان برای طرح مطالبات خود. زنان آگاه وظیفه‌دارند در کنار سایر قشر ها و طبقات مترقی بخواهند که قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر از طرف رژیم رعایت شودو حقوق دموکراتیك مردم مراعات گردد. این مبارزه‌ای است در راه آزادی فعالیت سازمانهای اصیل زنان و در عین‌حال مبارزه برای رفع هر گونه‌تبعیض بین زن و مرد که هم در قانون اساسی وهم اعلامیه حقوق بشر صراحت دارد. اما تا این مبارزه به ثمر برسد و شرایط لازم برای فعالیت سازمانهای اصیل زنان و اوج مجدد جنبش زنان فراهم شود، وظیفه آنست که از هر سازمانی که نام مدافع حقوق زن بر خود نهاده، صرفنظر از آنکه در رأس آن چه کسانی قرار داشته باشند، بعنوان مرکزی برای تجمع و تریبونی برای طرح خواستهای زنان استفاده شود. باین عذر که سازمانهای موجود زیر نظر دربار و محفلهائی تشریفاتی هستند، نباید مبارزه را تعطیل نمود. شك نیست که از هرفرصتی برای تشکیل سازمان های واقعی زنان باید استقبال کرد، ولی این امر مانع از آن نیست که وقتی چنین امکانی وجود ندارد در درون همین سازمانها به فعالیت پرداخت و مانع از آن شد آنگونه که رهبران درباری این سازمانها مایلند مبارزه زنان فروکش کند و یا در چار چوب امور خیریه و مبارزه با بیسوادی که امری فرعی و جنبی است محدود گردد. باید در درون این سازمانها با طرح عام ترین شعار ها که بتواند قشر های هر چه وسیع تری از زنان را بدور خود جمع کند، به تشکل زنان برای مبارزه کمك نمود. در شرایط کشورما که زنان از نظر اقتصادی و اجتماعی کمبود فراوان دارند، شعار های مبارزه آنقدر فراوان و متنوع و گوناگون است که یافتن تجهیز کننده ترین شعار ها کار دشواری نیست.

اما این تجهیز کننده ترین شعار نباید الزاماً همیشه در مقیاس کشور انتخاب شود که پیروزی آن غالباً دشوار تر است. میتوان با توجه به شرایط مشخص زنان را گرد عام ترین شعار در مقیاس یك کارخانه، یك وزارتخانه و یا یك محل تجهیز نمود. مثلا در کادر یك کارخانه، شعار تجهیز کننده در شرایط مشخص میتواند مزد مساوی زنان کارگر در برابر کار مساوی، استفادهٔ از مرخصی قبل و بعد از زایمان بدون حذف دستمزد و یا ایجاد محل نگاهداری اطفال شیر خوار در جنب کارخانه باشد و یا در چارچوب یك وزارتخانه رفع تبعیض بین زن و مرد در اشغال پست های اداری. پیروزی چنین شعار هائی در مقیاس کوچك میتواند مشوق و الهام بخش زنان برای شرکت در مبارزات وسیع تر در مقیاس سراسر کشور باشد مثلا مبارزه برای اصلاح قانون حمایت خانواده بسود زنان و تغییر آن موادی از قانون مدنی که حق زنان را پایمال نموده است.

وظیفه زنان آگاه در این میانه دشوار است. آنها هستند که باید بدون انتظار ظهور دست غیبی، خود پیشگام شوند، همهٔ ابتکار و تجربهٔ خود را بکار گیرند و کاری کنند که زنان در جریان یك مبارزهٔ واقعی برای احراز حقوق خود قرار گیرند.

ما روز هشتم مارس، روز جهانی زنان را به زنان ایران صمیمانه تبریك میگوئیم و به فردای تابناك میهن خود و آینده روشن زنان ایرانی ایقان داریم.

مینو

در ماه گذشته ...

انجلا دیویس در زندان سن رافائل

اخیراً «هنری وینستن» صدر حزب کمونیست امریکا موفق شد دو بار در زندان بوسیله تلفن با «انجلا دیویس» صحبت کند. جریان این گفتگوی تلفنی را «هنری وینستن» چنین توصیف میکند:

در بزرگ آهنی باصدای بلندی بروی ما گشوده شد. من همراه عده ای دیگر وارد محوطه ای شدم که پر از اطاقکهائی بود که جدار شیشه ای ضخیمی آنها را از زندانیان جدا میکرد. از اینجا میبایست من تلفنی با انجلا صحبت کنم. انجلا بمن گفت که هر روز بیش از صد نامه دریافت میدارد و گاه تعداد نامه ها به ۴۰۰ هم میرسد. این نامه ها نه تنها از شهر های مختلف امریکا، بلکه از تمام کشور های سوسیالیستی، از آسیا، اروپا، افریقا و امریکای لاتین به او میرسد. من هرگز بیاد ندارم که یك زندانی سیاسی تا این اندازه از پشتیبانی مردم برخوردار باشد. بویژه تظاهرات همیشگی که در شهر های جنوبی و از جمله در «بیرمنگام» با شرکت سفید پوستان و سیاه پوستان به پشتیبانی از انجلا انجام گرفت سخت وی را تحت تأثیر قرار داده بود.

قبل از آنکه من از انجلا خدا حافظی کنم صفحه اول کتاب خودم را روی جدار شیشه ای قرار دادم تا بتواند خط مرا که کتاب را باو هدیه کرده بودم بخواند. این هدیه شخصی بخاطر علاقه و احترام عمیق من بدو، بمناسبت وفاداری او به مردم و به مارکسیسم - لنینیسم است. تا وقتی که بتوانم شخصاً این کتاب را که در باره فلسفهٔ مارکسیستی است به او تقدیم کنم، [illegible]ست بهمین قناعت میکردم.

در دومین گفتگوی تلفنی ما انجلا تعریف کرد که زندانش فوق العاده کثیف است. یکی از زنان زندانی در غذایش دم موش بوده و انجلا در فنجان قهوه اش سوسك دیده است. هنگام شب صدای جست و خیز موش خواب از چشم زندانیان میرباید. انجلا در پایان صحبت خود افزود شما بوضع زندان بخوبی آشنائی دارید وخودبعلت نبود کمکهای بهداشتی در زندان، بینائی خویش را ازدست داده اید.

هنگامیکه زندان را ترك میکردم. آخرین کلام انجلا در گوشم صدا میکرد: پایداری!

دنباله در صفحه ۵

زنده باد روز اول ماه مه، روز بین المللی کارگران !

دورهٔ ششم — اسفند ۱۳۴۹ - فروردین ۱۹۵۰ — شمارہ شصت و نهم

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

صد سال از کمون پاریس میگذرد

(۱۸۷۱ — ۱۹۷۱)

صد سال پیش در بهار سال ۱۸۷۱ (مارس ۱۸۷۱) پرولتاریای فرانسه دست به نخستین انقلاب پرلتری زد و نخستین حاکمیت کارگری تاریخ جهان را بنام « کمون » در شهر پاریس مستقر ساخت و آنرا مدت هفتاد و دو روز در دست داشت و سپس در مقابل هجوم نیرو های ارتجاع که از ورسای به پاریس بنام استقرار « نظم و امنیت » حمله‌ور شده بودند از پای در آمدو در یك نبرد قهرمانانه آخرین رزمندگانش در پای دیوار گورستان « پرلاشز » بخون کشیده شدند .

لنین میگوید : « منظره زندگی و مرگ کمون منظره یك دولت کارگری که یك پایتخت جهانی را بتصرف خویش درآورد و آنرا بیش از دو ماه در ید تصرف داشت ، منظره پیکار قهرمانانه پرلتاریا و رنجهای وی

بقیه در صفحه ۲



برخیز ای داغ نفرت خورده !
سرود انترناسیونال - اثر نقاش آلمانی فرانس مازه رل (سراینده شعر سرود پرلتاری انترناسیونال اژن پتیه شاعر کمون است .)

کنگره بیست و چهارم

حزب کمونیست اتحاد شوروی ـ تجلی گاه دستاورد های عظیم مادی و معنوی مردم شوروی

کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۳۰ مارس گذشته نخستین جلسه خود را تشکیل داد و در ۹ آوریل با موفقیت کار خود را بپایان رساند . نزدیك به پنجهزار تن از برگزیدگان چهارده میلیون کمونیست شوروی در عالیترین مجمع حزب نتایج فعالیت چند سال اخیر حزب و مردم شوروی را جمع بندی کردند و مشی سیاسی و برنامه فعالیت پنج سال آینده را تعیین نمودند .

گزارش فعالیت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را رفیق برژنف دبیر کل کمیته مرکزی به کنگره تقدیم کرد . در این گزارش که بمثابه یك سند برجسته مار[...]م ـ لنینیسم خلاق مورد تأیید کنگره قرار گرفت ، از دوران معاصر تحلیل عمیقی بعمل آمده ، نتایج عظیم فعالیت حزب کمونیست و مردم اتحاد شوروی طی سالهای پس از کنگره بیست و سوم بررسی شده و برنامهٔ مبارزه برای کامیابیهای جدید در راه ساختمان کمونیسم تعیین گردیده است .

در نخستین بخش گزارش وضع بین المللی مورد تحلیل قرار گرفته است : طی سالهای گذشته در عرصه بین المللی تحولات بزرگ اجتماعی و سیاسی پدید آمد . میان نیرو های صلح ، آزادی و پیشرفت اجتماعی از یکسو و نیرو های اختناق، ارتجاع و تجاوز ازسوی دیگر مبارزات حادی جریان یافت . در مبارزه برای صلح و امنیت خلقها اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی دیگر سهم بزرگی ادا کردند . مواضع بین المللی اتحاد شوروی محکمتر شد ، نقش سیستم جهانی سوسیالیستی که اینك یکربع قرن از پیدایشش میگذرد افزایش یافت . اتحاد سه نیروی انقلابی اساسی عصر حاضر یعنی سوسیالیسم ، جنبش پرولتاری بین المللی و جنبش رهائی‌بخش ملی روز بروز محکمتر و عمیقتر میگردد .

بررسی سیر عمومی حوادث سالهای اخیر نشان میدهد که کوششهای امپریالیسم برای آنکه جریان تاریخ را بسود خویش برگرداند محکوم به شکست است . با این وجود جای سستی و آسوده دلی نیست . در برابر نیرو هائی که علیه یوغ سرمایه مبارزه میکنند آخرین ولی نیرومند ترین سیستم بهره کشی قرار دارد .

کامیابی در مبارزه بر ضد امپریالیسم وابسته به اتحاد نیرو های ضد امپریالیستی و در درجهٔ اول وابسته به وحدت صفوف جنبش کمونیستی بین المللی است . طی پنج سال

دنباله درصفحه ۲

سخنرانیهای رفیق ایرج اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

در سازمان حزبی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت

کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی و در دهمین کنگره حزب کمونیست بلغارستان

در ماه آوریل سال جاری هیئت نمایندگی حزب ما بریاست رفیق اسکندری در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست شوروی و دهمین کنگرهٔ حزب کمونیست بلغارستان شرکت جست . رفیق اسکندری در نطق خویش در سازمان حزبی شهر مسکو که بمناسبت بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست شوروی تشکیل شده بود چنین گفت :

« هیئت نمایندگی حزب توده ایران بمناسبت دعوت برادرانه برای شرکت در کنگرهٔ بیست و چهارم حزب پر افتخار لنین بزرگ ، حزب کمونیست اتحاد شوروی مراتب تشکر عمیق خود را ابراز میدارد و تشکیل این کنگرهٔ بزرگ تاریخی را بشما و توسط شما بتمام کمونیستها و خلق قهرمان شوروی تهنیت میگوید . (کف زدن حضار)

ما گزارش کمیته مرکزی حزب کمو-

دنباله در صفحه ۷

نیروهای انگلستان باید بی قید و شرط از خلیج فارس خارج شوند

در نطقی که داگلاس هیوم وزیرامور خارجه انگلستان روز اول مارس در مجلس عوام آنکشور ایراد کرد ، سیاست دولت خویش رادرباره فراخواندن نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج فارس تا پایان سال ۱۹۷۱ تشریح نمود . متعاقب ایراد این نطق ، دولت ایران پس از اجرای یك سلسله تبادل نظرها با دولت انگلستان ، موافقت خود را با برنامه پیشنهادی از طرف آن دولت اعلام داشت .

وزیر خارجه انگلستان در نطق خود خروج نیرو های انگلیسی را از خلیج فارس موکول به تحقق پنج شرط نموده است . مطالعه این شرائط نشان میدهد که دولت انگلستان قصد دارد ضمن پایان دادن به حضور رسمی خود در خلیج فارس ، وسائلی فراهم سازد که حضور غیر رسمی آنکشور در این منطقه تأمین شود . هیوم نخستین شرط خروج

دنباله در صفحه ٦

زحمتکشان ایران مبارزه میکنند

پا بپای تحولات اجتماعی و اقتصادی در میهن ما طبقه کارگر رشد میابد ، بیش از پیش آگاهو متحد میشود و برای بهبودزندگی خود مبارزه میکند . چند سال پیش دکتر اقبال نخست وزیر وقت در مجلس گفت کلمه اعتصاب در قاموس کشور ما وجود ندارد ، چندین سال قبل از این اصلا کلمه کارگر را از فرهنگ کشور ما با زور شکنجه و زندان حذف کرده بودند . اداره سیاسی حکومت دیکتاتوری رضا شاه در هر نامه‌ای که کلمه کارگر رامیدید زیر آن خط قرمز میکشید و صاحب نامه را بزندان می انداخت ولی مگر سیرتاریخ را میتوان با زور متوقف کرد و با یك دستورروی طبقه در حال‌رشدی که آینده جامعه متعلق باوست خط کشید ؟ واقعیت نشان میدهد که علیرغم تمام فشار ها حبس ها و اعدام ها که برای سرکوب حزب طبقه کارگر ایران و درهم شکستن نیروی مبارزه این طبقه بکار رفته است ، مبارزه

دنباله در صفحه ٥

اعدامهای تازه در ایران

سحرگاه چهارشنبه ۲٦ اسفند گذشته ۱۳ نفر از کسانیکه باتهام خلع سلاح پایگاه ژاندارمری سیاهکل، از طرف مقامات انتظامی دستگیر شده بودند تیر باران شدند . در اعلامیه‌ای که مقامات امنیتی روز ۷ فروردین در این باره منتشرکرده اند اسامی تیرباران شدگان و اتهام وارده بآنها ذکر میشود . در این اعلامیه همچنین گفته میشود که در جریان برخورد های مسلحانه ٦ مأمور نظامی و غیر نظامی کشته و ۱۰ نفر نیز مجروح شده‌اند .

در مصاحبه‌ای که روز ۱۵ فروردین مقامات امنیتی با خبرنگاران جرائد داخلی و خارجی بعمل آوردند ، اطلاعات تازه‌ای در این باره در اختیار آنها گذاشته‌اند . در این مصاحبه تصریح شد که در دیماه گذشته علاوه بر ۱۳ نفری که تیر باران شده‌اند ، ۵۰ نفر دیگر باتهام وابستگی بآنها در شهرستانهای مازندران و گیلان دستگیر شده‌اند و محاکمه

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی

گذشته حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب برادر دیگر برای تحکیم وحدت صفوف خویش کوششهای فراوان مبذول داشته اند و با تشکیل موفقیت آمیز کنفرانس مسکو در سال ۱۹۶۹ در راه تأمین وحدت بین المللی جنبش کمونیستی و تحکیم اتحاد همهٔ نیرو های ضد امپریالیستی گام بزرگی برداشته اند. رفیق برژنف خاطر نشان کرد که حزب کمونیست اتحاد شوروی در آینده نیز این خط مشی را که موجب تشدید مبارزه جهانی ضدامپریالیستی و تقویت وحدت‌صفوف مبارزان ضد امپریالیست است اجرا خواهد کرد.

در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سرمایه داری معاصرمورد تحلیل عمیق قرار گرفته، ضمن اشاره باین نکته که سرمایه داری خود را بر شرائط و اوضاع جدید تطبیق میدهد، تصریح شده‌است که این امر بمعنای تثبیت سرمایه داری نیست و بحران عمومی سرمایه داری همواره عمیقتر میگردد.

در کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست شوروی یکبار دیگر تأکید شد که اتحاد شوروی سیاست دفاع فعال از صلح و امنیت بین المللی را در مقابل سیاست جنگ و تجاوز امپریالیسم قرار میدهد. در گزارش رفیق برژنف در این زمینه برنامه ای طی شش ماده طرح شده که از جمله حاوی‌نکات مهم زیرین است:

خاموش کردن کانونهای جنگ در آسیای جنوب شرقی و در خاور میانه، حل سیاسی مسائل این مناطق بر پایه احترام به حقوق دولتها و خلقهائی که قربانی تجاوز شده‌اند. رد فوری هر گونه عمل تجاوزکارانه با استفاده از امکانات سازمان ملل متفق.

خود داری از توسل بزور و یا تهدید بزور. عقد پیمانهای دو جانبه و منطقه ای. قطعی شناختن تغییرات ارضی (سرحدات) اروپا که از جنگ دوم جهانی ناشی شده است. دعوت کنفرانس برای تأمین امنیت جمعی اروپا. انحلال همزمان پیمان آتلانتیك و پیمان ورشو و بعنوان نخستین گام انحلال سازمانهای نظامی این دو پیمان. عقد پیمانهائی برای منع سلاحهای هسته ای، شیمیائی و میکربی. خاتمه دادن به کلیه آزمایشهای اتمی از آن جمله به آزمایشهای زیر زمینی. ایجادمناطق عاری از سلاحهای اتمی در نواحی مختلف جهان. خلع سلاح هسته ای و بدین منظور تشکیل کنفرانس مرکب از پنج کشور (ایالات متحده امریکا، شوروی، چین، انگلیس و فرانسه) که سلاح هسته‌ای دارند.

تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح، برچیدن پایگاههای نظامی در خاك بیگانه، کاهش نیرو های نظامی و تسلیحات در هر جائی که میزان نیروهای نظامی خطر ویژه‌ای دارد و در درجه اول در اروپای مرکزی. تقلیل بودجه های‌نظامی و در درجه اول تقلیل بودجه های نظامی دول معظم.

اجرای تصمیمات سازمان ملل متفق در مورد محو بقایای استعمار، لغو مظاهرتبعیضات نژادی.

توسعه همکاری در کلیه رشته ها با همه دولتها، حل‌مسائل مربوط بصیانت محیط‌طبیعی و بهره برداری از منابع انرژی و دیگرمنابع ثروت، توسعه وسائل حمل و نقل و ارتباطات پیشگیری از شایعترین بیماریها، پژوهش و تسخیر کیهان و اقیانوسها.

رفیق برژنف ضمن تشریح نکات فوق روی این نکته تکیه کرد که اتحاد شوروی مبارزه خود را علیه امپریالیسم با قاطعیت دنبال خواهد کرد، به عملیات و توطئه های خرابکارانه تجاوزکاران پاسخ محکمی خواهد داد، از مبارزه خلقها برای دمکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم پشتیبانی خواهد کرد.

کنگره بیست و چهارم یکبار دیگر مناسبات همبستگی سوسیالیستی و دوستی استواری را که حزب کمونیست و خلق شوروی را به حزب زحمتکشان ویتنام و خلق ویتنام پیوند میدهد خاطر نشان ساخت. در پیامی که خطاب برزمندگان غیور هندوچین صادر کرد گفته شده است: «پایداری و مردانگی خلقهای آزادی دوست هندوچین، برخورداری از پشتیبانی دائمی خلق شوروی، مردم دیگر کشور های سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و همه نیرو های ترقیخواه ضامن پیروزی آنها در مبارزه بر ضد دشمن است». کنگره همچنین تجاوز امپریالیستی اسرائیل را که با تکیه بر پشتیبانی امپریالیستهای آمریکا علیه خلقهای عرب انجام‌یافته، محکوم کرد و همبستگی مردم شوروی را با خلقهای عرب که شجاعانه برای الغاء عواقب تجاوز اسرائیل، برای پیروزی آرمانهای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه میکنند، اعلام داشت.

در زمینهٔ اقتصادی کنگره بیست وچهارم رهنمود های نهمین نقشه پنجساله را تصویب کرد. گزارش مربوط باین نقشه پنجساله بوسیله رفیق کاسیگین صدر شورای وزیران اتحاد شوروی به کنگره داده شد.

مردم شوروی در نتیجه اجراء هشتمین نقشهٔ‌پنجساله در راه‌ایجاد پایه‌های مادی و فنی کمونیسم، در راه تکامل مناسبات اجتماعی سوسیالیستی، ترقی سطح زندگی زحمتکشان و تربیت انسان نو گام بزرگی برداشته است. رهنمود های کنگره ۲۳ در مهمترین رشته های اجتماعی و اقتصادی اجراء شده است. تولید صنعتی ۵۰ در صد افزایش یافته، به وظایفی که برای بهبود زندگی و رفاه زحمتکشان در نظر گرفته شده بود کاملا و در مواردی بیش از میزان مقرر عمل شده است.

اینك در اتحاد شوروی یك قدرت اقتصادی عظیم بوجود آمده که بر پایهٔ صنایع متنوع، کشاورزی نیرومند سوسیالیستی، علم پیشرو و بر فعالیت کادر های کارگری ورزیده، متخصصین و مدیران شایسته تکیه دارد. این اقتصاد روزانه معادل دو میلیارد روبل یعنی ده برابر میزان قبل از جنگ محصول تولید میکند. باین ترتیب برای ترقی بازهم بیشتر اقتصادی وفرهنگی و برای انجام وظائف بغرنج نهمین نقشه پنجساله مقدمات لازم فراهم گردیده است.

تأمین ترقی قابل ملاحظه سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم شوروی هدف عمدهٔ نقشه پنجساله جدید را تشکیل میدهد.

کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست شوروی کماکان صنایع سنگین را پایهٔ قدرت اقتصادی و بهبود سطح زندگی مردم تشخیص داد و برنامه دراز مدت پیشرفت اقتصاد کشاورزی را تأیید کرد، توسعه همه جانبه تولید کالاهای صنعتی مورد مصرف مردم و بهبود رشته های تجارت و خدمات را ضرور شمرد. کنگره تصریح کرد که بالا بردن بازده تولید اجتماعی بر پایهٔ ترقی علمی و فنی و استفاده کامل از کلیه ذخائر موجود راه عمدهٔ تسریع آهنگ رشد اقتصادی است. کنگره تأکید نمود که ایجاد پیوند ارگانیك بین انقلاب علمی و فنی و مزایای سیستم اقتصاد سوسیالیستی ضرورت دارد.

در نتیجه اجراء نقشه جدید طی پنجسال آینده در آمد ملی شوروی ۳۷ - ۴۰ در صد، تولید محصولات صنعتی ۴۲ - ۴۶ در صد، تولید محصولات کشاورزی ۲۰ - ۲۲ درصد و در آمد واقعی مردم در حدود ۳۳ درصد بیشتر خواهد شد. ۶۰ میلیون نفر از مردم شوروی طی پنجسال آینده به خانه های نو ساز منتقل خواهند شد. در زمینه اجتماعی حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی تحکیم باز هم بیشتر وحدت جامعه شوروی، نزدیکی گروهها وقشرهای طبقاتی واجتماعی، ملتها و خلقهای شوروی، بسط دمکراسی سوسیالیستی، جلب باز هم بیشتر و فعالانه تر توده ها برای حل مسائل اجتماعی و دولتی، بالا بردن سطح آگاهی کمونیستی‌زحمتکشان را دنبال خواهد کرد. این خط مشی پیشرفت همه جانبه علم و فرهنگ و شکفتگی معنوی انسان شوروی را تأمین میکند

در کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست شوروی ۱۰۲ هیئت نمایندگی از ۹۱ کشور جهان شرکت کردند. شرکت نمایندگان نیرو های انقلابی سراسر جهان در عالیترین مجمع حزب کمونیست اتحادشوروی نشان دهندهٔ نقش عظیمی است که اتحاد شوروی بمثابه نیروی عمده مادی و سیاسی اکثریت ضد امپریالیست خلقهای جهان ایفاء میکند. حضور نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری همه کشورهای جهان (بجز چین و آلبانی)، نمایندگان جنبشهای دمکراتیك ملی و برخی از احزاب سوسیالیستی چپ در این مجمع کبیر نشانهٔ آنست که مقاومت‌مردم و زحمتکشان سراسر جهان در مقابل توطئه های ماجرا جویانه امپریالیسم آمریکا و همدستانش تقویت مییابد، صفوف متحد تر میگردد، اختلاف نظر ها بیش از پیش از میان برمیخیزد و وحدت عمل برضد امپریالیسم پیشرفت میکند.

هیئتهای نمایندگی خواه در جلسات کنگره و خواه در جلسات دیگری که به مناسبت تشکیل کنگره در بنگاههای گوناگون سازمان داده شده بود، مشی اصولی مارکسیستی - لنینیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی را در جنبش کمونیستی جهانی، در مبارزه علیه امپریالیسم، در مبارزه برای‌صلح، آزادی خلقها، دموکراسی و سوسیالیسم‌تأیید کردند. اهمیت ساختمان پایه های مادی و فنی کمونیسم و در ارتباط با آن اهمیت بین‌المللی نقشه های پنجساله شوروی‌را متذکر شدند. همانطوریکه نیکلای پادگرنی صدر شورای عالی اتحاد شوروی ضمن نطق‌افتتاحیه خود پیشگوئی کرده بود کنگرهٔ بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی یکبار دیگر واقعی بودن نقشه های وسیعی را که تجسم نیرو و خرد جمعی ۱۴ میلیون کمونیست و همهٔ خلق شوروی است به ثبوت رسانید. با تشکیل کنگره بیست و چهارم مردم شوروی در مرحله مهمی از تاریخ خود گام نهاد و تردیدی نیست که با اجرای تصمیمات کنگره با موفقیت آنرا بسرانجام خواهد رساند.

ح . فروردین

دنباله از صفحه ۱

صد سال از کمون پاریس میگذرد

پس از شکست، روحیه میلیونها کارگر را بالا برد، امید آنانراتازه کرد و آنانرا بسوسیالیسم دلبسته ساخت.»

کلاسیکهای مارکسیستی: مارکس انگلس، لنین از واقعهٔ عظیم کمون بمثابه یك آزمایشگاه حقیقی تاریخی برای اثبات احکامی که از پیش مطرح بود با گرفتن نتیجه گیریهای تازه استفاده کردند. بشکل خلاصه باید گفت که کمون نقش تاریخی طبقهٔ کارگر، ضرورت اتحاد آنها، ضرورت دیکتاتوری‌پرولتاریا، ضرورت‌اتحاد کارگران و دهقانان،ضرورت حزب سیاسی طبقه کارگر ضرورت مبارزه علیه انحرافات چپ و راست در استراتژی و تاکتیك حزب طبقه کارگر را نشان داد.

دربارهٔ کمون‌پاریس‌ودرسهای گرانبهای آن در شمارهٔ ۴۹ «مسائل بین‌المللی» مقالات و اطلاعات تفصیلی لازم انتشار یافته است‌و ماخوانندگان ارجمند را به آ[illegible]اله می کنیم و به‌تکرار آن مطالب نمی پردازیم.

تردیدی نیست که آرمان فنا ناپذیر کمون‌پاریس که‌بصورت‌انقلابهای سوسیالیستی در یك سلسله از کشور های اروپا و آسیا و امریکای لاتین پیروز شده است، دیر یا زود شیپور ظفرمندی خود را در کشورهای دربند سرمایه، بسود سراسر بشریت خواهد نواخت.

پیروز باد آرمان جاویدان کمون

بدینوسیله اعلام میشود که دکتر حسن نظری عضو حزب توده ایران نیست.

دبیرخانه کمیته مرکزی

دنباله از صفحه ١

زحمتکشان ایران مبارزه میکنند

زحمتکشان ایران علیه استثمار کنندگان رشد و توسعه می یابد و جنبش اعتصابی در کشور ما اوج میگیرد. ظرف یکسال و چند ماه اخیر چندین اعتصاب بزرگ بوقوع پیوسته که همه با پیروزی ولو نسبی همراه بوده است از جمله اعتصاب کارگران شرکت نفت در فروردین ماه سال ١٣٤٩ اعتصاب عمومی مردم تهران علیه شرکت واحد اتوبوسرانی و سر انجام در یازدهم اسفند امسال اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی در تهران است. ما در اینجا از اعتصابات مکرر دانشجویان که منجر بتعطیل دانشگاه های مختلف کشور شد و یا اعتصابات دیگر ذکری بمیان نمیآوریم. در این مبارزات اعتصابی یکپارچگی و وحدت عمل شرکت کنندگان همه جا وجود داشت. اعتصاب در شرکت ملی نفت در جنوب اکثریت قریب باتفاق کارگران را [illegible] گرفت و تهدید های سازمان امنیت و فرماندهان ارتش و ژاندارمری نتوانست کارگران را از مبارزه باز دارد. اعتصاب مردم تهران علیه شرکت واحد چنان نیرومند و دامنه دار بود که حکومت را دست پاچه کرد و آنرا وادار نمود که با سرعت هرچه تمامتر با قیافه‌ای عوام فریبانه افزایش بهای بلیت اتوبوس را کان لم یکن کند و باعتصاب همگانی که بسرعت رنگ سیاسی بخود میگرفت پایان بخشد. اعتصاب رانندگان و کمک رانندگان شرکت واحد اتوبوس رانی چنان متحد و وسیع بود که روزنامه کیهان تحت عنوان «کارگران شرکت واحد دست از کار کشیدند» چنین نوشت: «از بامداد امروز به علت دست از کار کشیدن رانندگان و کمک رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی، شهر تهران قیافه دیگری بخود گرفته بود و در خیابانها و معابر پایتخت انبوه مسافران که درحال انتظار و بلا تکلیف بودند بچشم میخورد» اطلاعات تحت عنوان «در حاشیه اعتصاب دیروز» بطرزی طنز آمیز وضع مسافران را چنین مجسم نمود! «دیروز پا های مسافران اتوبوس ها نقش بهترین، مطمئن ترین وسیله نقلیه عمومی را ایفا کرد و بقول ظریفی خطوط ١٨ و ١١ دیروز دائر بود!!!» درمورد علت اعتصاب، کیهان از قول نماینده سندیکای رانندگان شرکت رانندگان شرکت واحد نوشت: «ما سندیکا داریم و از چندی قبل بوسیله سندیکا خواست هایمان را با مسئولین شرکت واحد مطرح کردیم ولی بآنها توجه نشده است» او گفت که «ما طالب آن هستیم که قانون کار در باره ما تمام و کمال اجرا شود و میخواهیم پول نهاری که بما میدهند جزء حقوقمان باشد میخواهیم هر سال ٤٥ روز پاداش و عیدی بما بدهند و مسئله لباس ما حل شود.» اتحاد و همبستگی رانندگان چنان محکم بود که حتی یك اتوبوس هم در روز ١١ اسفند ماه از جای نجنبید و مبارزه آنان دستگاه دولتی و حزب وابسته بدولت و مدیران شرکت واحد را وادار کرد که در جلسه‌ای با حضور نمایندگان کارگران بقسمتی از خواستهای آنان تن در دهند و پس از پایان اعتصاب بخواستهای دیگر آنها نیز رسیدگی نمایند. باین ترتیب اعتصاب با پیروزی هزاران نفر کارگر پایان یافت. در جریان اعتصاب انبوه کارگران شرکت واحد در خیابان سی متری جلوه‌ای از نیروی بخشی از زحمتکشان کشور ما بود که برای بهبود زندگی و احقاق حق خود بپا خاسته‌اند. اطلاعات ١٢ اسفند در این باره چنین نوشت: «چندین هزار نفر رانندگان شرکت واحد بخط منظم در ضلع غربی خیابان سی متری نارمك مستقر شده و بطور ایستاده با همدیگر مذاکره میکردند..» سپس اضافه کرد که «این وضع تا عصر دیروز که نتیجه مذاکرات نمایندگان کارگران با مقامات مسئول اعلام شد و به پیروزی کارگران ختم گردید، ادامه داشت.»

اینها نمونه های غیر قابل انکاری از رشد و آگاهی طبقه کارگر ایران است که موجودیت خود را تثبیت کرده و بامبارزه خود راه را برای آینده بهتری باز میکند. اکنون برای ارتجاع و رژیم مطلقه ایران ثابت گردیده که نمیتوان این طبقه رزمنده، ایجاد کننده و نوجوان را نا دیده گرفت. باین دلیل است که در مقابل این نیروی دائم التزاید راه اعمال قهر و سر کوبی را کافی نمیداند و ناچار است دست بعقب نشینی بزند، دیگر نه تنها کلمه کارگر و اعتصاب در فرهنگ ایران وجود دارد بلکه «جانبداری» از کارگر و شرافت کارگر و نظائر این گونه کلمات ورد زبان شاه و حکومت ایران است.

وزارت کار، قانون کار، بیمه های اجتماعی و ایجاد سندیکا ها با آنکه فاقد معنای واقعی خود هستند مع الوصف نشانه عقب نشینی دستگاه حاکمه در مقابل واقعیتی است که باین دستگاه تحمیل شده است. طبقه کارگر ایران از همان اوان پیدایش خود زیر رهبری حزب کمونیست ایران و سپس حزب توده ایران بمبارزه پرداخته و دارای سنت های با ارزشی است که بدان الهام میبخشد و راه مبارزه را نشان میدهد، شکی نیست که جنبش طبقه کارگر ایران با رشد این طبقه که امری مسلم و غیر قابل تردید است توسعه و دامنه بیشتری خواهد یافت و قدرت حاکمه را بعقب نشینی های تازه‌ای وادار خواهد کرد. در حال حاضر وظیفه کارگران ایران تشکل هرچه بیشتر وحدت و همبستگی هرچه محکمتر و حد اعلای استفاده از امکاناتی است که بصورت ظاهر دستگاه حکومتی تحت عنوان سندیکا و قانون کار شورای کارگاه و غیره در دسترس آنها گذارده است. مبارزه برای تبدیل سندیکاها بسندیکا های واقعی، مبارزه برای اجرای واقعی قانون کار و بیمه های اجتماعی و اصلاح آنها، مبارزه برای بالا بردن مزد و کم کردن ساعات کار، مبارزه برای کوتاه کردن دست عوامل سازمان امنیت از محیط کارگری و مبارزه برای آزاد کردن سندیکا ها و اراء کارگران از وابستگی باحزاب دولتی، در دستور روز مبارزات طبقه کارگر ایران قرار دارد. در تمام این زمینه ها میتوان و باید مبارزه کرد و پیروز شد. اینگونه مبارزات است که زمینه را برای مبارزات بزرگتری که محصول آنها بدست آوردن پیروزیهای سیاسی است آماده میکند. بدون تشکل زحمتکشان و کشاندن آنها بمبارزه نمیتوان انتظار یك پیروزی سیاسی اصیل داشت. آنها که توده را نادیده میگیرند و بدنبال ماجرا میروند سخت در اشتباهند. اگر کسانی حقیقتاً مبارز و دوستدار خلقند باید در میان خلق کار کنند آنها را آگاه نموده و پا بپای آنها از ساده ترین مبارزات آغاز کنند، صبر و حوصله بخرج دهند تا شرایط برای پیروزی نهائی آماده گردد.

زنده باد جنبش زحمتکشان میهن ما

ا. گویا

دنباله از صفحه ٤

همه باهم از زندانیان سیاسی دفاع کنیم!

بخواهند صادقانه از حقوق خود و موکلین خویش دفاع کنند، سرنوشتی بد تر از سرنوشت موکلین خود خواهند داشت.

در دادگاههای نظامی هیچگونه ضمانت دفاعی برای متهم وجود ندارد و قصاص پایداری و پایمردی متهم در دادگاه، با شکنجه از او گرفته خواهد شد.

شرائط عمومی زندان

چنانکه بار ها نوشته ایم شرائط عمومی زندانها بهیچوجه متناسب با شئون انسانی و اجتماعی زندانیان سیاسی نیست: کنار هم قرار دادن زندانیان سیاسی با قاتلان و چاقو کشان حرفه ای، شیوه ای است که سازمان امنیت برای اعمال فشار روحی بزندانیان اعمال میکند. زندانهای تنگ و تاریك و نمور، بدون هوا و بدون آفتاب سالهاست که بهترین مبارزان میهن ما را در خود جای داده اند. از آنجمله اند اعضاء حزب ما: صفر قهرمان از سال ١٣٢٦، بدرالدین مدنی از سال ١٣٣٢، سروان تقی کی منش، سروان عباس حجری، سروان محمد اسمعیل ذوالقدر، ستوان یکم علی عموئی، ستوان دوم رضا شلتوکی، ستوان دوم ابو تراب باقر زاده افسران دلیر و تسلیم نا پذیر عضو حزب توده ایران از سال ١٣٣٣، دکتر بنی طرفه و مجید امین مؤید ازسال ١٣٣٧، علی خاوری و پرویز حکمت جو از سال ١٣٤٥، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده و تقی معتمدی از سال ١٣٤٦، زندانیان حادثه کردستان، عده ای از روحانیون مترقی، عده ای از کارگران و کارمندان، پیشه وران و بازاریان میهن پرست و جمعی از روشنفکران و دانشجویان وابسته به سازمانهای مختلف سیاسی و عده ای از میهن پرستان کرد.

در زندانهای سازمان امنیت، انواع فشار های روحی و جسمی به زندانیان وارد میشود. زندانها فاقد ابتدائی ترین وسیلهٔ بهداشت، فاقد غذای قابل خوردن هستند. زندانیان سیاسی بر اثر شرائط دشوار زندان به انواع بیماریها دچارند و مقامات زندان از تأمین شرائط لازم برای معالجه و مداوای آنها سر باز میزنند. ملاقات زندانیان همراه با انواع محدودیت ها، اشکالتراشی ها، توهین و تحقیر است. در چنین شرایطی دلیران پیکارجوئی که بخاطر دفاع از حیثیت انسانی و آرمانهای عالی خود، تمام جوانی خویش را در درون این سیاه چالها گذرانده و تسلیم ناپذیر مانده اند، درود و تحسین نیرو های مترقی سراسر جهان را بهمراه خود دارند.

ضرورت همبستگی با زندانیان سیاسی و وحدت عمل نیرو ها

زندانیانی که اسیر جلادان رژیم اند به یاری ما نیازمندند. وظیفه همه نیرو های مبارز و مترقی است که از هیچ حمایت مادی و معنوی زندانیان سیاسی و خانواده‌های رنج کشیدهٔ آنان دریغ نورزند. برای اجبار رژیم به رعایت قانون، انحلال سازمان امنیت و دادگاههای نظامی، الغاء شکنجه و ارجاع جرائم سیاسی به دادگاههای دادگستری، مبارزه متحد و عنودانهٔ همهٔ نیرو های مترقی و میهن پرست ضروری است. هر قدر این مبارزه فشرده تر، در یك جبهه و زیر شعار واحد انجام گیرد، قدرت مقاومت رژیم کمتر و امکان پیروزی بیشتر است. اما هر قدر این مبارزه پراکنده تر، در جبهه های گوناگون و با شعار های گوناگون عملی شود قدرت مقاومت رژیم در برابر آن بیشتر و امکان پیروزی کمتر است. با توجه به این امر، بهر عنوان و دستاویزی که در راه مبارزهٔ واحد نیرو ها برای تأمین آزادیهای دموکراتیك تفرقه اندازی شود، عملاً کمکی است به رژیم استبداد. آنها که این رسالت نامیمون را بر عهده گرفته اند باید در آینده جوابگوی ملت ایران باشند.

درود بزندانیان سیاسی که مظهری از مبارزه و پایداری خلقهای ایرانند!

مینو

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

دنباله از صفحه ۱

نیروهای انگلستان باید ...

قوای انگلیسی را تشکیل فدراسیون شیخ نشین های خلیج فارس قرار میدهد ، شرط دوم آنست که : « انگلستان مایل است ارتش پیشاهنگان عمان را که تحت نظر افسران انگلیسی است در اختیار فدراسیون بگذارد تا پایه‌وهسته یك ارتش جدید برای فدراسیون باشد» . شرط سوم آنست که : «عناصری از قوای کنونی انگلیس در خلیج فارس و از جمله گروههائی از این قوا ممکن است بطور مداوم دراین‌منطقه باقی بمانند . » شرط‌چهارم ناظر بر آنست که : « مانور های تعلیماتی ممکن است با شرکت واحد های نیرو های زمینی و هوائی انگلیس بطور مرتب انجام شود . » بالاخره آخرین شرط آنست که : « کشتی های نیروی دریائی انگلیس ممکن است بطورمستقیم‌ازاین‌منطقه بازدید کنند . »

روزنامه اطلاعات از قول یك مقام عالی رتبه دولتی ایران نقل‌میکند که : « بررسی تحولات ۲٤ ساعتهٔ گذشته گویای این‌حقیقت بود که انگلیس تمام نظریات ایران را در مورد آینده خلیج فارس بر آورده است . ولی این دعوی با واقعیت تطبیق نمیکند . البته اعلام رسمی خروج نیرو های انگلیسی تا پایان سال ۱۹۷۱ بخودی خود بمنزلهٔ عقب نشینی امپریالیسم انگلستان از مواضع پیشین دولت محافظه کار است ولی در عین حال تعلیق‌خروج نیروهای انگلیسی به حصول شرائط مذکور ، نه تنها ابقای حد اقل بخشی از نیرو های آنکشور را در خلیج فارس تأمین میکند ، بلکه زمینه‌ایست برای آنکه آن کشور بتواند درصورت‌لزوم‌، مجدداً‌باین منطقه باز گردد .

دولت ایران در سالهای اخیر بار ها اعلام کرده‌است که‌خلیج‌فارس‌متعلق به ساکنین اطراف خلیج است و با حضور و ابقای هیچ نیروی‌خارجی‌در خلیج فارس موافقت نخواهد کرد . این موضع سیاسی درستی است که مورد موافقت‌حزب و مردم ایران بوده وهست ولی دولت ایران باید صداقت در گفتار را با کردار و عمل مشخص ثابت کند . دولت ایران‌با‌اعلام آن موضع صحیح اینك موافقت خود را با پیشنهاد های وزیر خارجه انگلستان چگونه توجیه‌میکند ؟ نمیتوان از یکطرف خروج کامل نیرو های انگلیسی را از خلیج فارس مطالبه کرد و از طرف دیگر با پیشنهاد هائی‌موافقت نمود که لااقل ابقای بخشی ازاین نیرو ها رادراین منطقه تأمین میکند و بعبارت دیگر عملا به استعمار امکان میدهد « از در برود و از پنجره باز گردد» . اگر خلیج فارس متعلق به ساکنین کشور های اطراف خلیج است ، بچه عنوان دولت انگلستان بخود حق میدهد و ابراز تمایل میکند که مانور های تعلیماتی « باشرکت واحد های نیروهای زمینی و هوائی انگلیسی در این منطقه بطور مرتب انجام شود . » آیا مانور نیرو های زمینی و هوائی انگلستان در خلیج فارس ، ناقض اصل تعلق خلیج به ساکنین اطراف آن نیست ؟

ما معتقدیم اکنون زمانی فرا رسیده است که میتوان و باید خروج بی قید و شرط نیرو های انگلیسی را از خلیج فارس مطالبه کرد و این مطالبه را از راه عمل سیاسی و مبارزه تحقق‌بخشید . استعمار انگلستان قرنها در این منطقه حکمفرما بود و حکمفرمائی آن انواع مصائب و بدبختی ها برای ملت های این منطقه همراه داشته است . ما در دوران‌اضمحلال‌نهائی سیستم‌استعمار امپریالیستی زندگی‌میکنیم . دورانی که استعمار میتوانست شرایط اسارت آور خود را بملت ها تحمیل کند گذشته‌است . باعتقاد ما در دوران کنونی اصل تعلق خلیج فارس به ملت های ساکن منطقه ، میتواند و باید بی قید و شرط و بی چون و چرا اجرا شود . دولت انگلستان حق ندارد و نمیتواند ، خروج قوای خود را از این منطقه ، بهیچ شرطی از هیچ نوع موکول کند و دولت ایران نیز اگر در روش خود پیگیر میبود نمیبایست سیاست انگلستان را در این زمینه « تأیید» کند و آنرا « تصمیم صحیح » بنامد .

در تبلیغات انگلستان غالباً گفته میشود که خروج قوای‌انگلیسی‌از خلیج فارس‌ممکن است به ایجاد تصادم و اغتشاش در این‌منطقه منجر شود . اولا باید گفت که ملت های ساکن‌این منطقه به‌قیم و مربی احتیاج ندارند ، آنها منافع‌خویش را بخوبی میشناسند وبخوبی قادر به حفظ و دفاع از آنها هستند . ثانیاً‌در روابط میان ملت های ساکن این منطقه هیچ امر متنازعی که از طریق مذاکره مسالمت آمیز قابل حل نباشد ، وجود ندارد . بفرض اختلافاتي هم‌وجود داشته باشد ، یا در آینده بوجود آید ، مردم این منطقه میتوانند خود بهر نحو که صلاح بدانند در رفع آنها اقدام کنند . ثالثاً‌، اختلافات گذشته میان ملت‌های این منطقه در درجه اول ناشی از سیاست استعماری انگلستان ، و نفاق افکنی های آن بوده است . مسلم است تا وقتیکه استعمار طلبان انگلیسی ، بهر شکلی از اشکال در خلیج فارس وجود داشته باشند ، مردم این منطقه روی آرامش نخواهند دید .

ما بار ها در اسناد رسمی خود متذکر شده‌ایم که با هر عمل دولت‌ایران که‌درجهت استیفا و تأمین حقوق مردم کشور ما انجام شود موافقت و از آن پشتیبانی خواهیم کرد . و در همانحال ، با هرعمل در جهت معکوس شدیداً مبارزه خواهیم نمود . ما قبول پیشنهاد های جدید دولت انگلستان را از طرف‌دولت ایران خلاف منافع ملی ایران و خلق های دیگر ساکن خلیج فارس میدانیم . عمل‌دولت ایران در این‌مورددر حقیقت با دعاوی رسمی وی تعارض جدی پیدا میکند . دولت ایران طی سالهای اخیر بار ها اعلام کرده بود که « در برابر باز گشت انگلیس از « پنجره » باین منطقه ، بیکار نخواهد نشست ، ولی روش کنونی دولت ایران در قبال زور گوئی امپریالیسم انگلستان چه اعتباری برای این قبیل اخطار های رسمی باقی میگذارد ؟ !

ما درهمانحال که معتقد بخروج بی قید و شرط‌نیرو های‌انگلیسی در خلیج فارس‌هستیم تصریح یکی دیگر از اصول نظریات خودرا نیز در این‌مورد ضرور میشماریم . اصل تعلق خلیج فارس به ساکنین این منطقه ، باین مفهوم است که تمام کشور ها و امارات‌خلیج طبق موازین متداول حقوق بین المللی دراین منطفه حقوقی دارند که احترام متقابل بآنها لازم است . ما با تجاوز هریك از کشور ها و امارات خلیج ، بحقوق قانونی کشور خود بشدت‌مبارزه خواهیم کرد، ولی‌متقابلا با هر گونه تجاوزاحتمالی دولت ایران به حقوق سایر کشور ها و امارات این منطقه ، بهمان اندازه مخالفیم و آن را بهمان شدت محکوم میکنیم .

اخیراً در مطبوعات ایران ، بکرات از قدرت نظامی ایران صحبت میشود . بمنظور بسط این قدرت ، بخش عظیمی از در آمد ملی ما ، بکام سودا گران مرگ فرومیریزد . اگر غرض از سیاست تسلیح نظامی تجاوز به حقوق ساکنین اطراف خلیج است ، باید گفت این سیاستی است نادرست که بهیچوجه با منافع واقعی مردم ایران تطبیق نمیکند . تنها نتیجه آن ایجاد تشنج در مناسبات ایران با ساکنین این منطقه است .

باعتقاد ما خلیج فارس میتواند و باید طبق موازین‌حقوق بین المللی ، مورد استفاده صلح آمیز تمام مردم این ناحیه قرار گیرد . منافع مردم کشورما ایجاب می کند که پیوند های دوستی و تعاون میان مردم ما ، وساکنین ناحیه خلیج هر چه بیشتر بسط یابد ساکنین خلیج فارس‌بر روی دریائی از طلای سیاه زندگی می کنند . منابع زیر زمینی این‌ناحیه آنقدر غنی است که صاحبان آن میتوانند در صورت تعاون با یکدیگر و ایجاد مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی ترقیخواهانه در سرزمین های خود ، در مدت کوتاهی بر میراث شوم استعمار غلبه کنند و پایه های یك زندگی نو و سعادتمند را استقرار بخشند . ما معتقدیم فقط در صورت اتخاذ چنین سیاستی است که میتوان برای‌ساکنین ناحیه خلیج یك زندگی روشن و مرفه پیش بینی کرد .

رامین

دنباله از صفحه ۱

جنبش دانشجویان ایرانی ...

بدون هراس از تضییق و تعقیب رژیم ، شرافتمندانه و صادقانه ، با شجاعت و صراحت و قاطعیت ، با خونسردی و پیگیری برای پیشبرد مشی‌صحیح واصولی در جنبش‌دانشجویان ایرانی و در کنفدراسیون مبارزه کرده‌اند . اینکه زندگی صحت نظریات ، روشها و پیش بینیهای آنها را بثبوت رسانده است بهترین پاداش برای آنهاست .

نتایج کنگره کنفدراسیون ضمن تأیید و تشویق دانشجویان آگاه و مترقی به ادامه و تشدید مبارزه ، آنها را در برابر وظائف سنگین تر و حساس تری قرار داده است . آنها باید با قاطعیت و صراحت و پیگیری بیشتر هم در داخل و هم در خارج کنفدراسیون برای پیشبرد مشی صحیح مبارزه کنند . وظیفه آنست که چپ رو ها و چپ نما ها هم در داخل و هم در خارج کنفدراسیون منفرد شوند و توده دانشجو بیش ازپیش‌برای تحقق مشی صحیح جاب و تجهیز شود . باید با همان خونسردی و حوصله‌ای که ثمربخشی آن طی سالیان گذشته بثبوت رسیده است زیانبخش بودن مشی انحرافی مسلط در کنفدراسیون را برای اکثریت هر چه وسیع تری از دانشجویان فاش ساخت . باید از آمادگی دانشجویان برای اتحاد و مبارزه در راه خواستهای صنفی و سیاسی استفاده کرد و جنبش دانشجویان ایرانی را بسطح عالی تری از درك ماهیت و خصلت و وظائف‌خود رساند .

جنبش دانشجویان ایرانی بر سر دو راه

در اینجا خطاب ما بهمه دانشجویان ایرانی است . جنبش دانشجویان ایرانی با سنت درخشان مبارزه خود و با ازسر گذراندن فراز و نشیبها اینك بطور قطع بر سر دو راهی قرار گرفته است : راهی که [illegible] سال های اخیر از طرف عناصر چپ رو چپ نما به جنبش دانشجویان ایرانی بطور اعم و کنفدراسیون بطور اخص تحمیل شده راهی است چپ روانه ، سکتاریستی ، ماجراجویانه ؛ راهی است مباین با خصلت جنبش دانشجوئی و سازمان دانشجوئی ؛ راهی است متضاد با منافع جنبش دانشجوئی و کنفدراسیون . این راهی است که کنفدراسیون را با بحران و بن بست و خطر تلاشی روبرو کرده . این راهی است که عرصه را برای نفوذ و فعالیت عناصر مشکوك و مخرب ـ طبق اعتراف خود سازمان امنیت و نمونه های افشاء شده ـ باز کرده . این راهی است که عناصر شرافتمند و مبارز را در خطر فشار وتعقیب غیرلازم قرار داده است . این واقعیت برای هر کس که دارای عقل سلیم و حسن نیت است از روز روشن تر است . باید [illegible]بار برای همیشه از این راه بر گشت و عناصر چپ رو و چپ نما را ، که مسئولیت تحمیل چنین راهی را بر کنفدراسیون دارند ، بکلی طرد کرد .

راهی که باید درپیش گرفت راه مبارزهٔ ضد امپریالیستی و دمکراتیك با حفظ ماهیت و خصلت یك جنبش دانشجوئی و یك‌سازمان دانشجوئی در چارچوب قانون اساسی واعلامیه حقوق بشر است . فقط با طرد راه گذشته و گام گذاردن در راه نوین ـ که سالهاست از طرف دانشجویان آگاه و مترقی پیشنهاد میشود ـ میتوان جنبش دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون را از بحران و بن بست نجات داد و بمبارزه ثمر بخش در راه تحقق خواست های صنفی و سیاسی دانشجویان ادامه داد . مبارزه سالیان گذشته نشان میدهد که علیرغم دشواریها و بغرنجیها جنبش دانشجویان ایرانی دارای آنچنان نیروی سالمی هست که بتواند در این راه نوین گام گذارد . ما به این حقیقت ایمان داریم .

م . انوشه

جنبش دانشجویان ایرانی بر سر دو راه

در ماه مارس ۱۹۷۱ دوازدهمین کنگره کنفدراسیون در فرانکفورت (آلمان غربی) تشکیل بود. این کنگره در زمانی تشکیل شد که دادستان نظامی ارتش کنفدراسیون را متهم بفعالیت «کمونیستی» کرده و به استناد قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ عضویت در آنرا «جرم و قابل تعقیب» شناخته بود. بهمین جهت کنگره اهمیت ویژه ای کسب کرد. همه دانشجویان و همه محافل مترقی که بسرنوشت جنبش دانشجویان ایرانی علاقمندند با دقت جریان کنگره را دنبال کردند. همهٔ این محافل میخواستند ببینند که کنفدراسیون در برابر این «وضع جدید» چه راهی در پیش خواهد گرفت و وظایفی را که درمقابل اوست چگونه حل خواهد کرد: آیا به بحران و بن بستی، که دیگر نیازی به اثبات ندارد، و مستقیماً نتیجه سیاست نادرست و زیانبخش گذشته است پایان خواهد داد؟ آیا سیاست ص[illegible] اصولی و واقع بینانه ای که موافق مصالح جنبش دانشجویان ایرانی و منطبق با شرایط مشخص کنونی مبارزه است در پیش خواهد گرفت؟ آیا اتحاد همه نیرو ها را برای پیشبرد سیاست ضدامپریالیستی ودمکراتیك تحقق خواهد بخشید؟ یا زندگی باید هنوز درسهای عبرت آموز تری را به پیش آورد، تا بتوان بر گمراهیها و کجرویها غلبه کرد و سنت درخشان جنبش دانشجویان ایرانی را در مبارزه بخاطر خواستهای صنفی و سیاسی دانشجویان با قدرت و استحکام بیشتری ادامه داد؟ پاسخ به این سئوالات را نه فقط هر دانشجوی مترقی ایرانی بلکه هر میهن پرست ایرانی میطلبید.

اعتراض به سیاست ضد دمکراتیك رژیم

تصمیم غیر قانونی و ضد دمکراتیك دادستان نظامی ارتش در باره کنفدراسیون [illegible] خشم و اعتراض همه دانشجویان را برانگیخته بود و این واکنش در کنگرهٔ کنفدراسیون منعکس بود. سیاست ضد دمکراتیك رژیم با این تصمیم بیش از پیش فاش شد و واکنش طبیعی آن تصمیم باعتراض و مقاومت در برابر این تصمیم بود. این روحیه اعتراض و مقاومت در برابر سیاست ضد دمکراتیك رژیم و تصمیمات غیر قانونی آن اگر از برخورد های احساساتی و چپ روانه و ماجراجویانه بری شود، اگر موجب اتحاد همه دانشجویان، صرفنظر از تفاوت واختلاف در عقاید سیاسی و مسلکی گردد، اگر به مجرای صحیح بیفتد و از آن استفاده اصولی شود، مثبت است و میتواند هم موجب تقویت جنبش دانشجویان ایرانی گردد و هم رژیم را وادار بعقب نشینی کند.

روش اصولی تقویت میشود

مبارزه اصولی دانشجویان آگاه ومترقی که با حوصله و پیگیری تمام و علیرغم تهمتها و توهینها و ناسزا های عناصر چپ رو وچپ نما طی سالهای گذشته انجام گرفته، همراه با درسهای عبرت آموز مبارزه و تجربه شخصی توده های دانشجو بیش از پیش نادرستی و زیانبخش بودن سیاستی را که از طرف عناصر چپ رو و چپ نما به کنفدراسیون تحمیل شده، بثبوت میرساند. این واقعیت را میشد در کنفرانسی که قبل از تشکیل کنگرهٔ کنفدراسیون به بحث در باره مشی آینده کنفدراسیون اختصاص داده شده بود، مشاهده کرد. منشوری که در کمیسیون مربوطه بتصویب رسید و منعکس کنندهٔ بحثهای کنفرانس بود، علیرغم برخی نقائص و کمبود ها و نکات قابل انتقاد، بطور کلی مثبت بود و میشد آنرا گامی بجلو و درجهت غلبه بر اشتباهات و انحرافات گذشته کنفدراسیون تلقی کرد. این منشور میتوانست زمینه و پایه ای برای ادامه و تشدید مبارزه بخاطر طرد کامل مشی انحرافی گذشته قرار گیرد، کنفدراسیون را از بحران و بن بست کنونی نجات دهد و توده های دانشجو را برای دفاع از منافع صنفی و سیاسی خود تجهیز کند.

روش خرابکارانه چپ روها و چپ نماها

ولی متأسفانه چنین نشد. چپ رو ها و چپ نما ها که «خطر» را احساس کردند به تلاش تب آلودی افتادند. آنها تمام نیروی خود را بکار انداختند تا از تصویب این منشور که نخستین گام جدی برای طرد سیاست چپ رو ها و چپ نما ها و بمنزلهٔ محکوم کردن این سیاست و مجریان آن بود، جلو گیری کنند. و در این راه طبق معمول خود از اتهام و توهین و ناسزا گرفته تا شانتاژ وارعاب و سوء استفاده از احساسات خشم آلود دانشجویان بر ضد تصمیم دادستان ارتش در باره کنفدراسیون دریغ نکردند، و متأسفانه موفق شدند. منشور در سو کمیسیون بعدی پس گرفته شد و منشور دیگری که بجای آن آمد در واقع همان چیزی است که تا بحال به آن عمل شده و تا کنون لطمات جبران ناپذیر به جنبش دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون زده است.

مسئولیتی که فراموش نخواهد شد

بدینسان چپ رو ها و چپ نما ها با روش خرابکارانه خود بار دیگر تکامل جنبش دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون را ترمز کردند. در زمانیکه رژیم با سیاست ضد دموکراتیك خود میخواهد جنبش دانشجویان ایرانی و کنفدراسیون را سر کوب کند ادامه سیاست گذشته چپ روها و چپ نما ها، که به کنفدراسیون تحمیل شده، بمعنای ادامه بحران و بن بستی است که کنفدراسیون با آن روبرو است و دیگر حتی برای موجدین آنهم پوشیدنی نیست. ادامه این بحران و بن بست یعنی فلج کردن کنفدراسیون و سر انجام محکوم کردن آن به تلاشی. این است همکاری و سازش با رژیم! اینست آب به آسیاب دشمن ریختن! و این واقعیت را هیچگونه جمله پردازی انقلابی و هیچ انقلابیگری کاذبی نمیتواند بپوشاند. گذشته از این کسانیکه با انگیزه های گوناگون تمام پل ها را برای بازگشت به مشی صحیح پشت سر خود شکسته اند و حتی قصد بازگشت به ایران هم ندارند چگونه بخود اجازه میدهند با سرنوشت هزاران نفر از دانشجویانی که میباید به ایران باز گردند بازی کنند؟ این مسئولیتی است که ازجانب جنبش دانشجویان ایرانی و نهضت ضدامپریالیستی و دمکراتیك مردم ایران هرگز فراموش نخواهد شد.

چپ رو ها و «چه باید کرد؟»

جالب است که تجمع تمام «تئوریسینها» و «ایدئولوگها» و «رهبران» چپ رو در کنفرانس و کنگره نتوانست بالاخره دقیقاً به این سئوال پاسخ دهد که در برابر وضع جدید «چه باید کرد؟» اینها که دچار سر گیجه و سردرگمی شده بودند و عجز کامل خود را در تحلیل وضع مشخص کنونی و تعیین مشی آینده نشان دادند، سر انجام و عملا همان چیزی را تکرار کردند که ورشکستگی آن مدتهاست آشکار شده. آنها بجای پاسخ به سئوال «چه باید کرد؟» به این پرداختند که چرا رژیم این تصمیم را گرفته‌است؟ و در این زمینه هم چنان مطالب نامربوط و نادرستی بهم بافتند که بیش از آنکه خنده آور باشد تأسف آور است. آنها باز هم هرجا که در برابر استدلالات دانشجویان آگاه و مترقی واماندند ـ و همه جا وا ماندند ـ به اتهام و توهین و ناسزا دست زدند و باز هم حربه کهنه و ارتجاعی ضد توده‌ای و ضد شوروی را بکار بردند. آنها باردیگر نشان دادند که همراه با بن بست و بحرانی که کنفدراسیون را با آن روبرو کرده اند، خود با بن بست و بحران، با ورشکستگی و از هم پاشیدگی روبرو هستند.

تکیه به قانون برای مبارزه

با اینهمه برای اینکه بفهمیم بالاخره چپ روها و چپ نماها ادامه سیاست نادرست و زیانبخش گذشته را چگونه توجیه میکنند، از انبوه مطالبی که در کنفرانس و کنگره و خارج از آن از جانب چپ رو ها و چپ نما ها بیان میشد دو «استدلال» بنظرمان قابل بحث آمد:

نخست اینکه قانون اساسی ارتجاعی است و یا قسمتی از آن ارتجاعی است و بنا بر این ما نباید به آن تکیه کنیم و خود را در چارچوب آن محدود سازیم.

اگر بگوئیم این بمعنی تأیید رژیم است ممکن است در نظر اول عجیب بنظر آید، ولی این عین واقعیت است. همه مردم ایران معتقدند که این رژیم کنونی است که قانون اساسی را زیر پا گذاشته و این جنبش مردم ایران است که باید برای حفظ و اجراء حقوق و آزادیهای دمکراتیك مصرح در قانون اساسی مبارزه کنند. گفتن اینکه نباید به قانون اساسی تکیه کرد یعنی قانون اساسی متعلق به رژیم است و رژیم مدافع آنست. ملاحظه میشود که آن ظاهر انقلابی چگونه ارتجاعی از آب در میآید. گذشته از این مگر کنفدراسیون حزب سیاسی است، دارای ایدئولوژی واحد است، میخواهد انقلاب کند و قانون اساسی جدید تنظیم نماید؟ آیا این همان سیاستی نیست که با خصلت توده ای و دمکراتیك کنفدراسیون و جنبش دانشجوئی مباینت دارد؟

ضمناً جالب است که همین کسانیکه مبارزه در چارچوب قانون اساسی را رد میکنند بناچار در مبارزات روزانه باز هم به همین قانون تکیه میکنند. تناقض در حرف و در عمل از مختصات چپ روها و چپ نما هاست. از این واقعیت گریزی‌نیست.

«استدلال» دیگر اینست که رژیم به قانون اعتنائی ندارد و تکیه به قانون اساسی در مبارزات بیفایده است.

سئوال اینستکه پس برای چه مبارزه میکنید؟ پس چرا میگوئید باید مبارزه کرد تا رژیم بعقب نشینی وادار شود؟ جز با تکیه بقوانینی که رژیم زیر پا گذاشته، جزمبارزه برای‌اجراء این قوانین از طرف رژیم، جز مبارزه برای وضع قوانین دمکراتیك چه راه دیگری برای یك سازمان دمکراتیك وتوده‌ای وجود دارد تا به‌مطالبات صنفی و سیاسی خود تحقق بخشد؟ آیا این روش بظاهر انقلابی در واقع ارتجاعی نیست که مبارزه ـ مبارزهٔ اصولی، خلاق، واقع بینانه و ثمر بخش را بیفایده میداند؟ آیا این سیاستی نیست که جنبش را به تسلیم و شکست میکشاند؟

تجربه هم در تئوری هم در عمل ثابت کرده است که یك سازمان دمکراتیك و توده ای در میهن ما میتواند، بدون اینکه خصلت دمکراتیك و مترقی خود را از دست دهد، در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مبارزه کند. این مبارزه البته با چپ روی وسکتاریسم و ماجراجوئی‌هیچگونه پیوندی ندارد. این مبارزه البته طولانی، بغرنج و دشوار است. حتی این مبارزه هم با فشار و تضییق رژیم روبرو است و روبرو خواهد بود. ولی فقط و فقط چنین مبارزه ایست که میتواند توده‌های وسیع را جلب و تجهیز و متشکل کند. فقط و فقط چنین مبارزه ای است که میتواند بتدریج رژیم را بعقب نشینی وادارد وخواست های صنفی و سیاسی یك سازمان دموکراتیك و توده ای را بتدریج تحقق بخشد. فقط و فقط چنین مبارزه ایست که میتواند به جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیك مردم ایران کمك کند.

وظیفه دانشجویان آگاه و مترقی

دانشجویان آگاه و مترقی، که دارای عقاید سیاسی ومسلکی گوناگون هستند، ولی در مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیك دارای وحدت نظرند، میتوانند بخود ببالند که طی سالهای گذشته بدون ترس از اتهام و توهین و ناسزا از جانب چپ رو ها و چپ نما ها و

دنباله در صفحه ٦

همه با هم از زندانیان سیاسی دفاع کنیم!

به ابتکار حزب‌ما، روز ۲۱ اردیبهشت روز شهادت قهرمان ملی ایران خسرو روزبه روز همبستگی با زندانیان سیاسی ایران و دفاع از آنان اعلام شده است. در اعلامیه‌ای که سال گذشته کمیته مرکزی حزب توده ایران باینمناسبت منتشر نمود گفته شده است: « ما از تمام نیروها و عناصری که علیه‌رژیم استبداد شاه میرزمند دعوت میکنیم این روز را بعنوان روز زندانیان سیاسی بر گزار کنند و بدینسان یاد کرد از شهادت خسرو را به یك عمل رزم آورانهٔ همبستگی با مجاهدان زندانی بدل نمایند. » حزب ما پیوسته پیشا پیش همهٔ نیروها وظیفه دفاع از زندانیان سیاسی را بر عهده گرفته و در این راه لحظه ای هم غفلت نداشته است. اینکه حزب ما دفاع از زندانیان‌سیاسی ایران را وظیفهٔ ضرور خود میداند، چنانکه کراراً خاطر نشان نموده‌ایم بهیچوجه بمعنای موافقت با عقاید و نظرات همهٔ آنها، موافقت با اعمال و اقدامات جداگانهٔ این یا آن گروه سیاسی نیست. دفاع ما از زندانیان سیاسی صرفاً بمعنای دفاع از حقوق و آزادیهای مردم، دفاع از قانون اساسی و اعتراض به قانون شکنی و زور گوئی‌رژیم است. ما در شرایط‌مشخص کنونی خواستار اجرای اعلامیه حقوق بشر و موازین قانون اساسی دربارهٔ حقوق و آزادیهای دمکراتیك هستیم و باینجهت به اقدامات خود سرانهٔ رژیم که حد و مرزی نمیشناسد و کمترین حرمتی برای حقوق و آزادی مردم قائل نیست شدیداً معترضیم. اینست محتوی دفاع ما از زندانیان سیاسی صرفنظر از آنکه مخالف و یا موافق ما باشند یا نباشند.

بر سرنوشت مردم قانون باید حکومت کند و نه سازمان امنیت

قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، تکلیف حقوق و آزادیهای مردم را به تفصیل روشن نموده است. مردم حق دارند آزادانه بیندیشند و احدی را اختیار آن نیست که اندیشه و عقیده مردم را کنترل کند. مردم حق دارند سازمانهای سیاسی و صنفی خودرا بوجود آورند و یا بهر سازمان سیاسی و صنفی که در راه عملی ساختن مطالبات آنان مبارزه کند، بگروند و هیچ دولت و هیچ مقامی حق ندارد مانع وجود سازمانهای‌اصیل صنفی و سیاسی و مانع فعالیت مردم در این سازمانها شود. هر دولتی و هر مقامی که خلاف این عمل کند، همچنانکه رژیم ایران در ۱۸ سال اخیر عمل نموده است، ارادهٔ خود را مافوق قانون قرار داده‌است.

انقلاب مشروطیت ایران آنهمه قربانی داد تاحقوق ارگانهای مقننه، مجریه و قضائیه روشن و متمایز و حقوق مردم محفوظ باشد. حال اگر رژیمی وظائف و حقوق این ارگانهارا مسخ کندو یك سازمان جاسوسی و آدمکشی را بر سرنوشت مردم حاکم سازد که هم نماینده مجلس انتصاب کند و هم قوه مجریه را زیر مهمیز داشته باشد و هم بجای ارگانهای‌قضائی عمل کند و هم حقوق مردم را لگد کوب کند، چنین رژیمی رژیم زور و خود سری است و در چنین شرایطی مردم حق دارند برای حکومت قانون مبارزه کنند.

واکنشهای خشن در برابر خواستهای منطقی

رژیم ایران مایل نیست خود را تابع مقررات و موازین قانونی سازد و بدینجهت در برابر همهٔ خواستها و تقاضا های مردم واکنش های خشن نشان میدهد. نمونه هائی ذکر میکنیم:

اعتراض دانشجویان دانشکده حقوق به برنامهٔ امتحانات واعتصاب دانشجویان دانشگاه ملی به گرانی شهریه موجب دستگیری و زندانی کردن عده‌ای از دانشجویان شد. در حالیکه گرانی شهریه دبیرستانهای دانشگاه ها و بلبشوی برنامهٔ امتحانات دانشکده ها و کنکور ها امری است که حتی سر و صدای روزنامه های دولتی را هم بلند نموده است. دولت بجای رسیدگی و دادن پاسخ منطقی به خواستهای منطقی دانشجویان آنها را بدست مأموران شکنجه‌سپرد و زندانی کرد. پخش اعلامیه اعتراض به سرمایه گذاری امریکائیها در ایران موجب کشتن مهندس نیك داودی و آیت اله سعیدی در شکنجه گاه های سازمان امنیت شد.

طرح خواستهای قانونی حزب توده ایران از جانب اعضاء حزب ما، مجازات تعقیب و شکنجه و تبعید و مرگ در پی دارد. رژیم ایران تحمل هیچ فریاد مخالفی را ندارد.

«شکنجه های فوق العاده وحشتناك»

شکنجه گاههائی که پس‌از کودتای ۲۸ مرداد برای « گرفتن‌اقرار » اززندانیان‌سیاسی و اجبار آنان به « ابراز ندامت » تهیه شدند همچنان و علی رغم تکذیب سخنگویان رژیم ادامه‌دارد. تمام‌نمایندگان سازمانهای‌بین‌المللی که در چند ساله اخیر به ایران رفته‌اند، به وجود شکنجه درمورد زندانیان سیاسی اشاره کرده‌اند. چند ماه پیش یعنی در اسفند ۱۳٤۹ یك وکیل فرانسوی به نمایندگی کمیسیون حقوق بشر و یك وکیل ایتالیائی به نمایندگی انجمن‌بین‌المللی حقوقدانان به تقاضای کنفدراسیون دانشجویان ایرانی برای شرکت در محاکمه گروه ۱۸ نفری فلسطین عازم ایران شدند. آنها پس از مراجعت، طی یك مصاحبه مطبوعاتی پرده‌از جنایات سازمان امنیت ایران در مورد زندانیان سیاسی برداشتند. وکیل فرانسوی میگوید. متهمین همگی اظهار کردند که مورد شکنجه قرار گرفته‌اند. چشم یکی از متهمین بنام « کاخساز » بر اثر شکنجه کور شد و وقتی من انگشتم را بطرف چشم او بردم هیچ عکس العملی نشان نداد. در سرش جراحتی به عمق چند سانتیمتر وجود داشت هنگام صحبت با او متوجه شدم که تمرکز فکری ندارد و بشدت ضعیف شده است. اودائماً سرش راروی میز میگذاشت و میگفت قدرت فکر کردن ندارد. بر روی ساق پا ها و زانو های پاك نژاد

یکی دیگر ازمتهمان جراحاتی وجود داشت و یك گوشش کاملا کر شده بود. وقتی با او صحبت میکردم گوش دیگرش را نزدیك میکرد.

شکراله پاك نژاد بدون بیم از شکنجه گران در دادگاه نظامی جریان شکنجه‌اش را چنین‌توصیف میکند: « پس از دستگیری در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳٤۸ فوراً مرا بسازمان امنیت خرمشهر بردند. در آنجا سه نفر بازجو بضرب مشت و لگد مرالخت کرده باصطلاح بازدید بدنی کردند. از ساعت ۸ بعد ازظهر یا یك بعد از نیمه شب بازجوئی توام با مشت و لگد ادامه یافت. فردای آنروز مرا به زندان شهربانی آبادان‌منتقل کرده و دریکی از مستراح های آن زندان محبوس کردند. یك هفته در این مستراح تنها با یك پتوی سربازی بدون لباس روزانه تنها با یك وعده غذا گذراندم... در بدو ورود به زندان‌اولین بازجوئی همراه با شکنجه شروع شد. بدین ترتیب که دو نفر بنامهای عطا پور مشهور به دکتر حسین زاده و دیگری بیگلری مشهور به مهندس یوسفی با چك و مشت و لگد بجان من افتاده قریب یکساعت متوالی مرا زدند. بعد مرا پشت میز نشاندند و ازمن خواستند بنویسم که کمونیست هستم و بکار جاسوسی اشتغال داشته‌ام و چون من امتناع کردم بدستور رضا عطا پور دو نفر درجه‌دار آمده و مرا روی زمین خواباندند و با شلاق سیمی سیاه رنگی بجان من افتادند و باتفاق بیگلری بیش از سه ساعت متوالی با شلاق و مشت و لگدمرامیزدند و بترتیب نوبه عوض میکردند و رفع خستگی مینمودند. در جریان زدن شلاق من دو بار بیهوش شدم. تمام بدنم کبود شده‌و خون از پشت من راه افتاده‌بود. چند باربمن‌دستبند قپانی زده و مرا روی چهار پایه قرار داده و وادار کردند یك پایم را در هوا نگه دارم و هر چند دقیقه یکبار با لگد چهار پایه را از زیر پای من پرت کرده و مرا روی زمین می انداختند، ررز سوم در اثر کشیده های محکمی که عطا پور بگوش چپ من مینواخت خون از گوش من راه افتاد که منجربه‌پاره‌شدن پرده گوش چپ من شده است. گوش‌چپ‌من بکلی قوهٔ شنوائی خود را از دست داده است. »

پاك نژاد ادامه میدهد: « روز سوم ساعت تقریباً ۱۰ بعد از ظهر مرا چشم بسته از سلول انفرادی‌زندان وحشتناك اوین‌بیرون کشیده بداخل باغ زندان بردند، در حالیکه چشمهایم بسته بود مرا بجلو میراندند، صدای عطاپور و بیگلری را شنیدم که پچ و پچ میکردند و گاهی می شنیدم که دربارهٔ من حرف میزنند. قار قار کلاغها، سرمای دیماه، درد زخم شلاق ها، درد گوش چپ صدای منحوس عطا پور و بیگلری جلادان ساواك که مرتباً همدیگر را دکتر و مهندس صدا میزدند سخت آزار دهنده بود. مرا بدرخت بستند، صدای پای عده‌ای همراه دستور های خشکی که صادر میشد روشن میکرد که جوخه اعدام را صدا کرده‌اند. عطاپور رأی دادگاه را میخواند: شکراله پاك نژاد بجرم سوء قصد بجان اعلیحضرت همایونی و ارتباط بادولت خارجی باتفاق آرا محکوم به اعدام شده است. بعد دستور داد که جوخه آماده باشد و مرتباً یادآوری‌میکرد که تو در کنار مرز عراق دستگیر شده‌ای و کسی از توقیف تو اطلاع ندارد و همه فکر می کنند تو به عراق رفته‌ای و هیچکس از اعدام تو اطلاعی نخواهد یافت. پس از صدای گلنگدن تفنگ ها و پس از صدور فرمان آتش صدائی شنیده شد. پس از چند لحظه پچ پچ عطا پور فریاد زد: این چه وضعیتی است؟ چرا دستور صادر می کنید و بعد لغو میکنید؟ مگر بچه بازیست و با صدای بلند قدری دشنام بمن داد.. مرا از درخت باز کردند... » چنین است شرح بخشی‌از از شکنجه ها که به پاك نژاد داده شده ولی در دفاعیه خود از شکنجه های دیگر مانند کشیدن‌ناخن سبابه چپ و ناخن کوچك دست راست نیز یاد میکند.

وکیل فرانسوی « مینیون » در مصاحبه مطبوعاتی شکنجه ها را « فوق العاده وحشتناك » توصیف نمود و گفت یکی از متهمان چندین بار در صدد خود کشی وزدن رگ بر آمده است. این شکنجه های « فوق العاده وحشتناك » هفده سال است که ادامه دارند و دولت ایران در عین ادعای سالوسانهٔ دفاع از اعلامیه حقوق بشر یکی از بزرگترین نقض کنندگان این اعلامیه جهانی است و مأموران عذاب او از جلادان هیتلری تقلید میکنند.

دست نظامی ها از دادگاهها کوتاه

دادگاههای نظامی بر خلاف کلیه موازین قانونی از یك پدیدهٔ استثنائی به یك پدیدهٔ عمومی و دائمی تبدیل شده اند. اینها تمام اختیارات دادگاههای دادگستری را در مورد رسیدگی به جرائم سیاسی از آنهاسلب کرده و بخود تخصیص داده اند. از هنگامی که متهم از کوچه و خیابان ربوده میشود تا پای چوبه تیر باران و یا انتقال قطعی بزندان سر و کارش با نظامی هاست. آنها هستند که زندانی سیاسی را بازپرسی میکنند، شکنجه میدهند، پرونده متهم را از مدارك ساختگی و جعلی پر میکنند و در سرحد مرگ و زندگی از او تصدیق و تأییدمیگیرند و بالاخره همین نظامیها هستند که ادعا نامه تنظیم میکنند و سپس بر مسند قضاوت می‌نشینند و بدون کمترین احساس مسئولیت احکام مرگ و حبسهای دراز مدت صادر میکنند. وکلای مدافع نیز که هم نظامی‌اند و هم تسخیری، بندهٔ گوش بفرمان دادستان نظامی اند. هیچ وکیل مدافعی نیست که بتواند آزادانه و با توجه بمسئولیت خطیری که در دفاع از شرف وحیثیت و جان‌موکلش بر عهدهٔ اوست از متهم دفاع کند و در موارد بکلی استثنائی، از جمله در مورد محاکمه گروه دکتر بازرگان، وکلای مدافعی که

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

اعدامهای تازه در ایران

آنها در دادگاههای نظامی قریباً آغاز خواهد شد.

حزب توده ایران باین حادثه چگونه برخورد میکند؟ ما قبل از آنکه وارد در ماهیت اینگونه عملیات مسلح، در شرائط کنونی ایران شویم، لازم میدانیم که محاکمه و محکومیت این افراد را که بر خلاف تمام موازین قانونی - حتی قوانین نظامی - در دادگاههای در بسته انجام شده است، قویاً محکوم کنیم. ما با اینگونه محاکمات، و این نحوه برخورد با حوادث - اعم از اینکه با آنها موافق یا مخالف باشیم - شدیداً مخالفیم.

درباره خود حادثه، توضیح بیشتری لازم است. کمیته مرکزی حزب توده ایران در پلنومهای ۱۳ و ۱۴، اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران را مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار داد، و نتائج و شعار های معینی از این بررسی و تحلیل استخراج کرده است. ما معتقدیم که در شرائط کنونی ایران، مقدمات عینی و ذهنی لازم، برای شروع و اجرای موفقیت آمیز اقدامات مسلح، اعم از قیام مسلح یا اقدامات پارتیزانی - وجود ندارد. شعار ما در شرایط کنونی، مبارزه برای احراز آزادیهای دموکراتیك مندرج در قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر است. ما معتقدیم که در شرائط کنونی، هر گونه عمل مسلح بعلت فقدان شرائط انقلابی، عملی است ماجرا جویانه، که بطور ناگزیر با شکست روبرو خواهد شد. اینگونه اقدامات، بمقامات حاکمه ایران امکان خواهد داد که فشار خویش را بر توده های مردم تشدید کنند، و عملیات تضییقی خود را در برابر افکار عمومی موجه جلوه گر سازند. ما سالهاست که با چپروان و گروههای مائوئیستی، در این باره مشغول مباحثه ایم. آنها مفهوم انقلاب اجتماعی را که کاملاً آن وابسته به پشتیبانی و شرکت توده های وسیع مردم است، تحریف میکنند. در نظر آنها عمل انقلابی، یعنی فقط عمل مسلح و عمل مسلح، وظیفه ایست که بطور مبرم، بدون توجه بشرائط عینی و ذهنی اجتماعی، در برابر افراد انقلابی قرار دارد. ما اینگونه برخورد را یك برخورد ضد مارکسیستی، آنارشیستی و مخالف منافع انقلاب ایران میدانیم. کسانیکه به مساله انقلاب اینگونه برخورد می کنند - صرفنظر از انگیزه درونیشان - بطور عینی، به امر انقلاب ایران صدمه می زنند. گردانندگان گروههای مائوئیست و آنارشیست، بمناسبت خونهائی که در راه نادرست بر زمین ریخته میشود، در برابر خانواده هائی که کسان خویش را از دست میدهند، مسئولیت سنگین دارند.

ما همیشه گفته ایم و باز تکرار می کنیم: انقلاب بازی نیست. عمل انقلابی را با عمل مسلح نباید اشتباه کرد. ممکن است که در جریان مبارزه اجتماعی، در لحظه معین توسل بسلاح لازم باشد. در اینصورت باید بیدرنگ سلاح بدست گرفت و بمیدان مبارزه رفت. ولی مشتبه کردن عمل انقلابی با عمل مسلح، و تبدیل مبارزه اجتماعی، به مبارزه یك گروه زبدهٔ مسلح، شیوه ایست که هرگز مورد قبول مارکسیست ها نبوده است و نیست.

بعد از چندین سال تبلیغ و تهییج، اکنون اولین نتائج راه ماجراجویانه ای که گردانندگان گروههای مائوئیست و آنارشیست در پیش گرفته اند آشکار میشود. جوانان شجاع و شرافتمندی که سحرگاه ۲۶ اسفند، در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند قربانیان گردانندگان منحرف و مسئولیت ناشناس این گروهها هستند. این گردانندگان بخواهند یا نخواهند، بطور عینی به مقاصد ارتجاعی و ضد دموکراتیك مقامات حاکمه ایران خدمت می کنند، اینها به مقامات حاکمه ایران امکان میدهند، که بزور اسلحه، سکوت قبرستان را در کشور تشدید کنند. به سازمان امنیت وسیله میدهند که تمام مخالفین دولت را صرفنظر از شیوه تفکرشان، مورد تجاوز و تعدی قرار دهد.

حزب توده ایران بنا بمسؤلیت سیاسی و اجتماعی خود در قبال مردم ایران، لازم میداند به همه آنها که شور آزادی در سر دارند هشدار دهد و آنها را از راهی که مائوئیست ها و آنارشیست ها در برابرشان میگذارند برحذر دارد. این راه، راه انقلاب ایران نیست. این راه، راه پیروزی نیست. این راه شکست و تعویق پیروزی است.

و اما مقامات حاکمه ایران باید بدانند که این سیاست ضد دموکراتیك آنها است که محمل اینگونه اقدامات ناسنجیده و ماجرا جویانه است. تا وقتیکه در ایران، بجای قانون، زور حکمفرما ست، باید هر لحظه در انتظار اینگونه اقدامات بود، توده های مردم ما، تشنه آزادی و عدالت اجتماعی هستند. آنها نمیتوانند بیش از این، تعدی و تجاوز بحقوق قانونی خود را حقوقی که در قانون اساسی ایران هم مصرح است - تحمل کنند و خاموش بمانند.

ما از همه مردم ترقیخواه و میهن پرست ایران، مخصوصاً از روشنفکران که نخستین قربانیان مائوئیست ها و آنارشیست ها هستند، طلب می کنیم که به ندای حزب توده ایران که ندای مبارزه واقعاً انقلابی، ندای مبارزه واقعاً مثبت و مؤثر در راه تحول بنیادی جامعه است، گوش فرا دهند. حزب توده ایران سابقهٔ سی سال مبارزه انقلابی دارد. حزب ما بهترین فرزندان خود را در راه تحقق ایدالهای اجتماعی - سیاسی خود از دست داده است. حزب ما، خودرا در برابر زحمتکشان ایران و تاریخ ایران مسئول میداند. با توجه عمیق به این مسئولیت اجتماعی و سیاسی است که ما مبارزه در راه تحقق آزادیهای دموکراتیك را در رأس شعار های خود در این مرحله مبارزه قرار داده ایم. این تنها شعار صحیح در این مرحله است.

مصاحبه ۱۵ فروردین مقامات امنیتی، نشان داد که اکنون جان ۵۰ نفر دیگر. که در دیماه گذشته دستگیر شده اند، مورد مخاطره جدی است. وظیفه تمام افراد شریف و میهن پرست ایرانی است که برای نجات جان آنها اقدام کنند. مخالفت با اقداماتی که مقامات امنیتی باین افراد نسبت میدهند، بهیچوجه نباید مانع مبارزه جدی برای نجات جان آنها از مخاطره گردد. محاکمه در دادگاههای دربسته نظامی، و حبس و اعدام غیر قانونی افراد امریست که باید آنرا قویاً محکوم کرد. باید افکار عمومی جهان را برای نجات جان زندانیان بسیج نمود.

رامین

دنباله از صفحه ۱

سخنرانی های رفیق ایرج اسکندری

نیست اتحاد شوروی را که توسط رفیق لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ایراد شد و نیز سخنرانیهای نمایندگان دیگر کنگره را با نهایت دقت استماع کردیم. سخنرانی عمیق و مؤثر رفیق برژنف و دورنما های الهام بخشی که این کنگره برای ارتقاء بیش از پیش سطح زندگی و فرهنگ مردم شوروی میگشاید و تقویت بیش از پیش اقتدار اتحاد شوروی بتمام ملل جهان و به کلیه مبارزان راه صلح، آزادی، استقلال ملی و سوسیالیسم نیرو و اطمینان تازه ای می بخشد و ایمان آنانرا به حقانیت آرمانهائی که حزب لنین در زادگاه اکتبر بزرگ بآنها جامه عمل پوشانده است تحکیم میکند. (کف زدن حضار)

جامعه ترقیخواه بشری با احساس خرسندی کامل تحقق درخشان قرار ها و پیشبینی های کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی را مشاهده میکند. تمام سیر حوادث جهانی در فاصله میان کنگره بیست وسوم و کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی مؤید کامل صحت وظایف مطروحه و مشی عمومی متخذه حزب و دولت شوروی است که هدف آن تأمین شرایط بین المللی مساعد برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، تأمین وحدت کشور های سوسیالیستی و تحکیم دوستی و همکاری برادرانه میان آنها، پشتیبانی قاطع از جنبش های آزادیبخش ملی، همکاری هرچه وسیعتر با کشور های در حال رشد، دفاع پیگیر از اصول همزیستی مسالمت آمیز کشور های پیرو رژیم های اجتماعی گوناگون، مقابله قاطع با سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم و مصون داشتن جامعه بشری از بروز جنگ جهانی جدید است.

اجرای دقیق و بی خدشه این سیاست لنینی مواضع بین المللی کشور شوراها را تحکیم بخشید و در تقویت اتحاد کشور های سوسیالیستی و تمام نیرو های ضد امپریالیستی نقش عظیم ایفا کرد. در عین حال اجرای این سیاست نقش پیشاهنگ اتحاد شوروی را در مبارزه برای صلح و حفظ امنیت بین-المللی در قبال سیاست تجاوزکارانه و ماجرا-جویانه امپریالیسم بیش از پیش افزایش داده است. هم اکنون در نتیجه پشتیبانی قاطع و کمکهای بی شائبه اتحاد شوروی نقشه های امپریالیسم امریکا در منطقه هندوچین و نقشه های نیروهای تجاوزکار صهیونیستی اسرائیل و حامیان امریکائی و انگلیسی آنان عقیم مانده است.

کامیابیهای جدیدی که در پرتو سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز در زمینه رشد و تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی میان اتحاد شوروی و کشور های در حال رشد آسیا و افریقا و امریکای لاتین و از جمله در میهن ما ایران بدست آمده است بنوبه خود نقش مهمی در تحکیم استقلال این کشور ها داشته و بر استعداد مقاومت آنان در قبال سیاست غارتگرانه نو استعماری امپریالیسم افزوده است. تأثیر مثبت این سیاست لنینی در وضع اقتصادی و سیاسی کشور ما سال بسال روشنتر میشود...

حزب توده ایران کامیابی کامل کنگرهٔ بزرگ شما را صمیمانه خواستار است و پیروزیهای برجسته ای را که در عرصه های زندگی مادی و فرهنگی اتحاد شوروی بدست آمده است بتمام ملل اتحاد شوروی و به کلیهٔ کمونیست های کشور شما برادرانه تبریك میگوید».

رفیق اسکندری در دهمین کنگره حزب کمونیست بلغارستان پس از ابلاغ درود های گرم و برادرانه کمیته مرکزی حزب ما به حزب کمونیست و خلق بلغارستان و توصیف پیروزیهای درخشان خلق بلغارستان در ساختمان سوسیالیسم چنین گفت:

«مبارزه مردم ایران در راه ترقی، استقلال ملی و دموکراسی اکنون در شرایط بسیار بغرنجی انجام میگیرد. علیرغم تغییرات مثبتی که در جهت از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و عقب ماندگی اقتصادی کشور روی داده است، فقر، بینوائی و فشار همچنان هنوز سرنوشت مردم زحمتکش کشورماست.

زمامداران کشور ما که درمان عقب ماندگی کشور ما را در این دیده اند که روند تسلط مناسبات تولید سرمایه داری را تشدید نمایند، میخواهند خود سرانه دستگاه نیمه فئودالی و ضد دموکراتیك حکومت را همچنان حفظ کنند و تضاد آشکاری را که از اینراه بوجود میآید با زور و بوسیلهٔ خشن ترین اقدامات تضییقی حفظ نمایند.

بهمین جهت است که حزب توده ایران درعین اینکه از اقدامات ترقیخواهانه بمنظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشور میشود پشتیبانی میکند، با قاطعیت ترور پلیسی و شکل استبدادی و ضد دموکراتیك حکومت را میکوبد و برای استقرار مجدد آزادیهای دموکراتیکی که در قانون اساسی پیش بینی شده و از جمله برای حق حزب ما و سایر سازمانهای دموکراتیك در بدست آوردن فعالیت قانونی در کادر قانون اساسی کنونی ایران مبارزه میکند تا بتوان باتفاق تمام نیروهای ترقیخواه ایران در راه رشد غیر سرمایه داری، مستقل و دموکراتیك کشور مبارزه نمود.»

فشار بر ترقیخواهان عراق

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق به کمیته مرکزی حزب توده ایران

کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، در نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی حزب ما پرده از فشار های بیرحمانه‌ای که اکنون از طرف دولت عراق به رهبران و اعضاء حزب کمونیست و سایر ترقیخواهان این کشور وارد میشود برداشته است. کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، از حزب ما و سایر احزاب برادر طلب کرده است، که بمنظور پایان دادن باین فشار های غیر انسانی، به دولت عراق اعتراض کنند و از آن بخواهند که دست از سیاست خشن و بیرحمانه خود بردارد و حقوق و آزادیهای‌فردی و اجتماعی مردم این کشور را محترم شمرد.

ما اکنون ضمن انتشار بخشی از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق لازم میدانیم مراتب همدردی و تعاون صمیمانه خودرا با این حزب برادر که در شرائطی دشوار با نهایت فداکاری برای تحقق ایدالهای بزرگ خود مبارزه میکند ابراز داریم. تاریخ حزب کمونیست عراق، مشحون از فداکاریهای قهرمانانه در راه تأمین حاکمیت و استقلال ملی عراق و استقرار آزادی و دموکراسی در آنکشورست. این حزب در جریان مبارزه دشوار خویش، هزار ها قربانی داده است. ارتجاع عراق، به رهبری نوری سعید سالیان دراز این حزب قهرمان را مورد شدیدترین‌فشار ها قرار داد. بعدازانقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ چند سالی این حزب در شرائط بالنسبه امن تری به مبارزه خویش ادامه داد. ولی کودتای ۸ فوریه ۱۹۶۳ حزب بعث، سر آغاز هجوم وحشیانه جدیدی بر ضد این حزب بود. از آن پس نیز، دولت هائی که یکی بعد از دیگری در عراق بحکومت رسیده‌اند، هر یك بدستاویزی، به اعمال فشار بر حزب کمونیست عراق ادامه داده‌اند. نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق نشان میدهد که این فشار هم اکنون نیز ادامه دارد و رهبران‌حزب بعث، علیرغم تمام وعده های خود، دست از سیاست قدیم خویش بر نداشته اند. ما باین اقدامات جابرانه بر ضد حزب کمونیست برادر عراق شدیداً اعتراض مینمائیم و از دولت عراق طلب میکنیم که به اقدامات غیرقانونی خود بر ضد حزب کمونیست پایان دهد. اعمال فشار برحزب کمونیست عراق، چیزی‌جز آب بآسیاب امپریالیسم، ارتجاع وصهیونیسم ریختن نیست. نمیتوان هم مدعی مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم بود و هم سرسخت ترین مبارزان این راه را سر به نیست کرد.

اینك بخشی از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق خطاب به‌کمیته مرکزی حزب ما:

❀ ❀ ❀

رفقای‌عزیز چندماه پیش جریان توقیف رفقا خدوم الجاسیم و عزیز حامد را باطلاع شما رساندیم. اینها دو تن از مسئولین حزب کمونیست عراق بودند. ما تمام کوششهای ممکن را برای‌نجات جان آنها بعمل‌آوردیم. رهبران حزب‌بعث‌وقبل از همه رئیس‌جمهوری احمد حسن البکر بما قول داده بودند که آنها زنده‌اند و آزاد خواهند شد.

اکنون با نهایت تأثر و تألم اطلاع یافته‌ایم که این دو رفیق زیر شکنجه های غیر انسانی، جسمی و روحی، جان سپرده‌اند. دولت بوسیله وزیر دادگستری با خانواده‌های رفقا الجاسیم و حامد تماس گرفته و بآنها پیشنهاد کرده‌است که‌غرامت مرگ کسان خود را باز ستانند. به خانوده های آنها گفته‌اند که دولت نتوانسته است رفقا الجاسیم و حامد را در هیچیك‌از زندانها پیدا کند. دولت در عین‌حال‌خانواده‌های‌این رفقا را زیر فشار گذاشته است که غرامت پیشنهادی آن را بپذیرند. سرنوشت سایر مبارزان ترقیخواه نیزازهمین‌قبیل‌است. مجید عباش و مشکور مطرود دو نفر دیگر از رفقای ما در سیاه‌چالهای‌مقامات امنیتی ناپدید شدند. خانواده های این رفقا نیز مانند خانواده‌های آن دو رفیق‌دیگر،مورد فشار قرار گرفته‌اند.

رفیق الجاسیم دبیر کمیته حزبی‌ما در منطقه فرات بود. او بیست سال سابقه حزبی داشت. او از فعالین جنبش دهقانی بود و دهقانان منطقه خویش را سازمان میداد و رهبری میکرد. او محبوب دهقانان و رهبر و مشاور آنها بود.

رفیق حامددراوائل‌سالهای پنجاه‌بحزب پیوست. او در بلغارستان تحصیل کرد و در انستیتوی اقتصاد کارل مارکس (دانشگاه صوفیه) فارغ التحصیل شده بود. او از رهبران جنبش دانشجوئی عراق در بلغارستان بود.بعد از اینکه بعراق برگشت بلا فاصله بعنوان یك کادر حرفه‌ای خودرا در اختیار حزب گذاشت.باو مأموریت های‌مهمی محول گردید.

یادی از نویسنده بزرگ ایران

صادق هدایت

بمناسبت بیستمین سالگرد مرگ غم انگیز صادق هدایت که در ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ دور از میهن در شهر پاریس روی داده وظیفه داریم‌از این بزرگترین نویسنده دوران اخیر کشورمان‌یاد کنیم. اینك پس از بیست سال که از مرگ هدایت میگذرد وی دیگر آن نویسنده محجوبی نیست که که زمانی در خموشی گمنامی میزیست و مینوشت و جمع کوچکی از یاران و خاصان او از قدرتمندی‌قریحه شگرفش با خبر بودند بلکه یك نام جهانیست. در بسیاری از کشور های جهان و از آنجمله در کشور های سوسیالیستی بسیاری از آثار او ترجمه شده، نامش در دایره المعارف ها راه یافته تك نگار های تفصیلی دربارهٔ زندگی و آفرینش هنریش نگاشته شده است. در میهن ما نام هدایت بلند آوازه است ودر اطراف این نام بزرگ و این شخصیت ویژه و متناقض بانك آفرین‌نفرین فرو نمینشیند ولی یك چیز مسلم است و آن اینکه هدایت جای محکمی در ادبیات، در دلها ودر مغز ها احراز کرده و بیك عنصر ضرور در تمدن ما و بیك مفهوم جاوید در ادبیات ما بدل شده است.

صادق هدایت بهمراه کارگردان و هنر پیشه معروف عبدالحسین نوشین و شاعر نو آورنیما یوشیج‌جزء آن‌هنرمندان‌راه‌گشائی هستند که در دوران دشوار استبداد و تسلط اهریمنی امپریالیسم‌در یك جامعه آسیائی‌عقب مانده با تمام رنجها و خون دل خوردنهائیکه زندگی‌در یك‌چنین محیط بناچار پدید میآورد با غروروشایستگی کوشیدندتاجامعه‌و فرهنگ ایرانرا در مسیر مترقی و دموکراتیك بجلو برند. هدایت نه فقط نویسنده‌ای بزرگ‌بلکه پژوهنده‌ای معتبر و ارزنده در رشته زبان و تاریخ ایران و یکی از بنیاد گزاران‌تحقیقات فولکلوریك در کشور ماست، هم آثار هنری هدایت و هم آثار تحقیقی او در مقام والائی است.

دربارهٔ آثار هنری هدایت که در اطراف آن در گذشته بار ها جار و جنجال فراوانی براه افتاده است باید گفت که این آثار صرفنظر از ارزش بلا تردید هنری آن از جهت سمت و محتوی اجتماعی خودپیوسته یکسان‌نیست. مسلماًهیچ اثر هدایت رانمیتوان یافت که درآن انساندوستی ژرف اومنعکس نباشد ولي در همهٔ این آثار روح رزمندگی و امید بآینده و بانسان بآن سطحی نیست که مثلا در آثاری مانند آب زندگی و حاج آقا و نظیر آنها منعکس شده است.

هدایت یکی از دوستان و هواداران حزب ما بود واین روحیه را تا آخر زندگی خویش حفظ کرد. حزب ما نیز از نخستین نیرو های اجتماعی‌بود که‌ویرا بدرستی شناخت و ارزیابی کرد و کوشید او را چنانکه‌هست بشناساند، از نخستین نیرو های اجتماعی بود که پس از درگذشت هدایت از وی بمثابه یکی از بزرگان تاریخ ادب و هنر ایران تجلیل بعمل آورد.

ارثیه ادبی و عامی هدایت در تکامل بعدی ادب ایران تأثیر عمیق داشته و خواهد داشت. هدایت آغازگر یك مرحلهٔ نوین تکامل در زبان ادبی و چهره پردازی هنری در ایران است. قریحهٔ حساس نیرومند، و ژرف او دارای رنگ خاص ایرانی است و شخصیتهائی مانند خیام وحافظ را بیاد میآورد. طنز ظریف و عمیق هنری او، دامنه فلسفی اندیشه های او، دقت تحلیل روانی او کما کان در ادبیات معاصر بدون همتا و رقیب‌مانده است. در مکتب او نسل نوینی از هنرمندان پرورش یافته و میابند.

محافل ارتجاعی کوشیده‌اندو در آینده نیز خواهند کوشید هدایت را که دشمن سر سخت ستمهاو فرومایگی ها بود کوچک کنند و در اطراف او و هیاهوی تحقیر کننده براه اندازند. ولی هدایت که اینك دیگر نیروی معنوی بزرگی‌در تاریخ فرهنگ ایران است از دشمنان‌و بدخواهان ناچیز خویش بمراتب نیرومندترست. طنزهدایت، فکر هدایت هنر هدایت کما کان ستم گری‌ها فرو مایگی ها را خواهد کوفت و روانها را بطغیان و عصیان‌علیه ستمگران و فرومایگان فرا خواهد خواند.

بآثار هدایت باید بمثابه محصول هنری یك دوران که دارای تناقضات و ویژگیهای خود بود نگریست و آنرا بدرستی تحلیل کرد و بدرستی دریافت. برخی از اندیشه های هدایت برای رزمندگان اجتماعی در خوردقبول‌نیست،ولی‌این اندیشه های پرا کندهٔ هدایت نیست که روح واقعی هدایت وآثار او را بوجود میآورد، روح او روح سرکش و رام نشدنی و طوفانگر یك انسان بزرگوار و مردم دوست و میهن پرست است که علاوه برحربه های دیگر گاه نیز با حربهٔ یاس و یا با حربهٔ طنز واقعیت ناپسند و کریه پیرامون خود را کوبیده است.هدایت‌هیچگاه در کنار دشمنان خلق نبوده و هیچگاه کار پر تعب و پر شور بخاطر ایران و فرهنگ آنرا از یاد نبرد. هیچگاه تسلیم زرق و برق قدرت استبداد و فساد و خرافه نشده و امروز پس از ۲۰ سال که از مرگ این نویسنده سترك میگذرد تابش شخصیت‌اوازهمیشه خیره کننده ترست.

ا. سپهر

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

در بارهٔ انتخابات

روز یازدهم اردیبهشت ماه شاه فرمان انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورا و دوره پنجم مجلس سنارا صادر کرد. روز بعد زاهدی وزیر کشور در یك مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که طی بخشنامه‌ای بفرمانداران و بخشداران دستور داده شد که «نظارت بعمل آورند تا قوانین مربوطه صحیح و دقیق اجرا شود» او گفت: «تکلیف فرمانداران برای تأمین و تعمیم اصل آزادی انتخابات روشن شده است» و اضافه کرد که «در اجرای اوامر» شاه «انتخابات در سراسر کشور در نهایت آزادی صورت خواهد گرفت. ضمناً توضیح داد که «البته افراد میتوانند بطور فرد فرد یا بشکل دسته و گروه بپای صندوقها بروند. ولی مسلم است که در این انتخابات کسانیکه در تشکیلات حزبی عضویت دارند شانس پیروزی زیادی دارند» وزیر کشور روز جمعه ۱۸ تیر ماه را روز رأی گیری برای هر دو مجلس اعلام داشت و گفت که در بیست و سومین دوره مجلس شوری ۲۶۸ نفر یعنی ۵۱ نفر طبق تصویب مجلس بتعداد نمایندگان افزوده خواهد شد.

بدین ترتیب مانند ادوار دیگر تئاتر «انتخاباتی» بروی صحنه خواهد آمد. انتخاباتی که بقول دستگاه دولتی هم آزاد و هم حزبی است. تأمین «آزادی» بعهده فرمانداران و «ستاد کل انتخاباتی در وزارت کشور» است که بقول زاهدی «مراحل انتخاباتی را قدم بقدم در سراسر کشور تعقیب خواهد کرد» و اما احزابی که از هم اکنون خود را برای «مبارزه» انتخاباتی آماده میکنند(!) و مأمور استفاده از (آزادی) کامل هستند بطور اساسی دو حزب یکی اکثریت بنام (ایران نوین) و دیگری اقلیت بنام (مردم) میباشند. برای تبلیغات انتخاباتی نخست وزیر کشور بنفع «حزب اکثریت» یکماه سر تا

دنباله در صفحه ۷

متن مصاحبه رفیق ایرج اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران با رادیوی پیك ایران

در بارهٔ اظهارات «مقام امنیتی» (۱۵ فروردین ۱۳۵۰)

در تاریخ ۱۵ فروردین ماه سال جاری سازمان امنیت طی یك کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی کوشید ببهانه توضیحات در پیرامون حادثه خونین سیاهکل یکبار دیگر حزب توده ایران و رهبری آنرا مورد حمله و اتهام قرار دهد. بدین مناسبت هیئت تحریریهٔ رادیو پیك ایران در نظر گرفت مصاحبه ای با رفیق ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران ترتیب دهد و بدینوسیله نظر رسمی حزب را در باره برخی از مطالب مطروحه مستقیماً بسمع شنوندگان رادیو پیك ایران برساند. اینك مصاحبه رادیوئی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران:

پرسش ـ لابد از کنفرانس مطبوعاتی اخیر سازمان امنیت اطلاع دارید. برای شنوندگان رادیو پیك ایران مفید خواهد بود که در آغاز این مصاحبه نظر کلی خود را در باره این کنفرانسهای مطبوعاتی و ارزیابی که از آن دارید بیان نمائید.

پاسخ ـ در جریان چند ماه اخیر این سومین باراست که سازمان امنیت بوسیله سخنگوی بی نامی که بعنوان «مقام عالیرتبهٔ امنیتی ایران» معرفی میشود میکوشد در پیرامون حوادث گوناگونی که در درون کشور ما میگذرد علناً توضیحاتی بدهد. حتی یك توجه سطحی نشان میدهد که تشکیل این جلسات برخلاف آنچه «مقام عالیرتبه» ادعا کرده است بهیچوجه اختیاری و ارادی نیست، بلکه فشار روزافزون افکار عمومی مردم ایران است که این روش تازه را به سازمان امنیت تحمیل نموده است. در واقع دامنه بیقانونیها و خود سریهای این سازمان پلیسی چنان تنفر و انزجار عمومی را برانگیخته است که دیگر نمیتوان بحساب بردباری توده های مردم، اعدامها، آدم دزدیها، شکنجه های غیرانسانی جرم تراشیها و پاپوش دوزیها را با صدور اعلامیه های چند سطری توجیه نمود. طبقات و قشرهای مختلفهٔ مردم در برابر این اقدامات

دنباله در صفحه ٤

پلیس در دانشگاه ـ درود به دانشگاه

بدنبال تظاهراتی که در دانشگاه تهران انجام گرفت روز نهم اردیبهشت ماه دانشگاه تهران طی اطلاعیه ای اعلام کرد که دانشکدهٔ فنی از روز ۱۱ تا ۱٤ اردیبهشت ماه تعطیل خواهد بود و چنانچه «این وضع» تجدید گردد نیمسال دوم بطور کلی تعطیل خواهد بود. در این اطلاعیه گفته شده که اگر سایر دانشکده ها نیز «چنین وضعی» داشته باشند همین مقررات برای آنان نیز بموقع اجرا گذارده میشود.

روز یازدهم اردیبهشت ماه دانشگاه تهران طی اعلامیه ای اجازه ورود پلیس به دانشگاه را صادر کرد، «ایجاد نظم» در دانشگاه را به پلیس محول نمود و تهدید کرد که از این پس هر دانشجوئی که بنحوی «آرامش محیط دانشگاه» را مختل نماید از دانشگاه اخراج خواهد شد.

پلیس در دانشگاه

این نخستین بار نیست که دانشگاه تعطیل میشود. نخستین بار هم نیست که پلیس دانشگاه را اشغال میکند. ولی نخستین بار است که پلیس بطور دائم در دانشگاه مستقر میشود. این هم نشانه بدی است هم نشانه خوبی.

نشانه بدی است زیرا استقرار پلیس در دانشگاه یعنی مکانی که حتی در رژیم کنونی هم برای ورود به آن «اجازه» لازم است (درحالیکه پلیس هر جا بخواهد سر میکشد) نشانه تشدید فشار بر دانشجویان و دانشگاهیان

دنباله در صفحه ۷

تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت

درگذشت رفیق عبدالحسین نوشین



کمیته مرکزی حزب توده ایران با اندوه فراوان رفقای حزبی و همه مردم ایران را از درگذشت رفیق عبدالحسین نوشین، یکی از بنیادگزاران حزب توده ایران، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و روشنفکر برجسته کشور ما آگاه میسازد.

درگذشت رفیق نوشین روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ (برابر با دوم ماه مه ۱۹۷۱) در ساعت چهار بعد از ظهر پس از یکسال بیماری دشوار در بیمارستان اول کلینیك شهر مسکو در سن شصت و شش سالگی روی داد.

رفیق عبدالحسین نوشین کارگردان و هنرپیشه بزرگ و نویسنده و دراماتورگ و پژوهنده با ارزشی بود که در تاریخ تکامل هنر تآتر ایران نقش رهگشا داشته است. گروههای تآترالی که تحت نظر رفیق فقید

دنباله در صفحه ۸

اطلاعات و «سرنوشت زشت»

دستگاه حاکمه ایران چه تلاش های بی ثمری که برای « متلاشی » ساختن و « متلاشی » جلوه دادن حزب توده ایران بکار نبرده است : حبس و تبعید مبارزان حزب توده ، شکنجه‌های موحش ، اعدام‌های آشکارونهان از یکسو و سیل انواع اتهامات رذیلانه از سوی دیگر .

حزب توده‌ای ما را بار ها در آتش بیداد ارتجاع سوزانده‌اند ولی این حزب هر بار همچون سمندر با بال و پر نورسته ازمیان آتش برخاسته و در دل نیرو های ارتجاعی هراس افکنده است. وجود حزب توده ایران سرشت انقلابی آن ، جاذبهٔ جهان بینی و فعالیت خستگی ناپذیر آن در راه تحقق آرمانهای حیاتی طبقه کارگر و توده های زحمتکش خواب و راحت از نیرو های ارتجاعی جامعهٔ ایران سلب کرده است. در این رهگذر روزنامه اطلاعات پیوسته نقش بلند گوی ارتجاع را داشته و سر مقالهٔ « سر نوشت زشت » که چندی پیش در این روزنامه انتشار یافت یکی از نمونه های تازه آنست .

مدیر اطلاعات در این مقاله مدعی شده است که حزب توده ایران در زمینه هرج و مرج و آشوب پس از شهریور بیست با استفاده از نارضائی مردم بوجود آمد . باید گفت اگر هرج و مرج و آشوب بتواند علت وجودی احزاب باشد ، چه بسیار احزاب و جمعیت ها که در دوران پس از شهریور بیست ، به اشارهٔ دولتهای وقت چون قارچ از زمین روئیدند و چون بر مردم تکیه نداشتند لحظاتی چند در صحنهٔ سیاست کشور پائیدند و سپس از میان رفتند. ولی پیدایش حزب توده ایران ناشی از ضرورت تاریخی و نیازمندیهای رشد جامعه ، شرایط معین اقتصادی ـ اجتماعی و محصول بلوغ طبقه کارگر ایران بود . بهمین علت با آنکه حزب ما طی زندگی ۳۰ ساله خود، راه خویش را از میان مصائب فراوان گشوده است ، پیوسته از پشتیبانی توده های مردم بر خوردار بوده ، زیرا مردم حزب توده ایران را از آن خود و بیانگر آرمانها و نیاز های اجتماعی خویش میدانند .

هیئت حاکمه برای انحراف توجه مردم از حزب توده ایران ، تا هم اکنون چه احزاب ساختگی که بوجود نیاورده ، چه جمعیت سازی ها و دسته بازیها که نکرده و سرانجام نیز متحیر و متعجب از « تشکل ناپذیری » مردم ناله سر داده است . ولی همین مردم « تشکل ناپذیر » در دوران فعالیت علنی حزب ما به تعداد صدها هزار در میتینگ‌ها و نمایش های حزب توده ایران شرکت می جستند و و در دوران دشوار فعالیت مخفی ، شبکه سر تا سری فعالیت زیرزمینی حزب ما را تشکیل میدادند، خانه هاشان پناهگاه فعالین ما و چشم و گوش و هوششان ، راهگشا و راهنمای ما در پیکار با اردوی خصم بود . راز بقای حزب توده ایران پیوند های عمیق آن با مردم است . هرگز هیچ سازمان سیاسی در ایران نتوانسته است تا اینحد از احترام و اعتماد مردم برخوردار باشد . زیرا مردم حزب ما را مبارز صادق و صمیمی راه دگرگونی بنیادی ترقی اجتماعی و بهروزی خود میدانند. زندگی

صحت جهان بینی و شعار های حزب توده ایران را پیوسته با نیروی بیشتری به ثبوت رسانده است . حقانیت این شعار ها بحدی است که حتی دستگاه حاکمه برای تمدید حیات خود ناچار شده برخی از شعار هائی را که حزب ما از همان آغاز پیدایش خود ، در راه آن مبارزه میکرد و هزاران تن از مبارزان آن بخاطر پیکار در راه تحقق آنها بدست دژخیمان ارتجاع شهید شدند از گنجینه شعار های حزب ما برباید و پس از گذشت جبران ناپذیر سالها بدروغ خود را مبتکر آنها جلوه دهد . شما اکنون دهسال است همچو زاغی که خود را با پر طاوس بیاراید ، پاره هائی از شعار های انقلابی حزب ما را پوشش رفورمهای سطحی خود قرار داده‌اید تا شاید با جاذبهٔ آن بتوانید اعتماد مردم را بخود جلب کنید . ولی اکنون پس از دهسال رجز خوانی خود بناچار اعتراف میکنید که مردم خود را « شریك و دخیل » اقدامات شما نمیدانند .

روزنامهٔ اطلاعات که جز ناسزا درچنته ندارد ، از حزب توده ایران بعنوان سازمان دست نشانده و « تأمین کننده منافع خارجی » یاد میکنند . مدافع منافع خارجی مائیم که پیوسته بزرگترین نیروی سیاسی و اجتماعی برای مقابله با استعمار و مبارزه در راه آزادی و استقلال میهن خود بوده‌ایم یا شما که موجودیت‌تان در گرو زد و بند با خارجی است و هر روز با هزار زبان و هزاران اشاره انحصارات امپریالیستی را برای غارت منابع طبیعی میهن ما دعوت میکنید ؟ تاریخ معاصر ایران میهن پرستی اصیل و عمیق ما را با خون مبارزان جانباز حزب ما ثبت کرده است. ما دردشما رامیدانیم : آنچه را که شما برهان دفاع ما از منافع « خارجی » و دلیل « بیگانه پرستی » حزب ما وانمود میکنید ، انترناسیونالیسم حزب ماست که شما آگاهانه وبمنظور فریب مردم آنرا تحریف میکنید . ما باین سیاست ماهوی خود می بالیم . ما انترناسیونالیست هستیم و خود را عضو خانوادهٔ کبیر نهضت کارگری جهانی میدانیم زیرا بمثابهٔ حزب پرچمدار مارکسیسم ـ لنینیسم اعتقاد راسخ داریم که اتحاد و همبستگی احزاب کارگری سراسر جهان شرط حتمی پیروزی در برابر خصم مشترك یعنی سرمایه بین المللی است .

شایان توجه است که حتی روزنامه اطلاعات هم نتوانسته است جاذبهٔ حزب ما را برای قشر های گوناگون مردم زحمتکش میهن ما منکر گردد . اطلاعات مینویسد : « حزب توده در سایه شعار های انقلابی و نظریاتی که درزمینه اصلاح طلبی وطرفداری از طبقات محروم ارائه میکرد ، خیلی زود جای خودرا در میان گروههای مختلف باز کرد و از همه مهمتر اکثریت قابل ملاحظه ای ازجوانان تحصیلکرده روشنفکر و ترقیخواه را بسوی خود کشانید . » بر این اعتراف دشمن میافزائیم که این « اکثریت قابل ملاحظه » از زبده ترین و برجسته ترین روشنفکران و و پیشرو ترین و آگاه ترین عناصر سایر قشر ها و طبقات زحمتکش بوده و هستند . اطلاعات مدعی است که گویا « روشنفکران اصلاح طلب نومیدانه ازحزب ما روی برتافتند » . ما در اینجا لازم نمیدانیم ماهیت باصطلاح « اصلاح طلبانه » این گروه از روشنفکران را باز گو کنیم . پیدایش جریان های انحرافی « راست » و « چپ » پدیده عام و طبیعی جنبش کارگری هر کشور است که در پروسهٔ رشد آن بروز میکند . شك نیست تعداد اندکی یا به سائقه گرایشهای انحرافی ایدئولوژیك خود و یا به علت آنکه تاب شداید یك مبارزهٔ طولانی ، مستمر و پر فراز و نشیب را در خود ندیدند از حزب ما گسستند و بعضاً به راه ارتداد و خیانت هم گام نهادند . ولی فراموش نکنید اکثریت این « روی برتافتگان » کسانی هستند که شما آنها را از شکنجه گاههای خود گذرانده‌اید. همه قهرمان نیستند و از همه نمیتوان انتظار داشت در برابر شکنجه و مرگ و در فضای اختناق و ترور بیکسان واکنش و عمل کنند . اما شما بیائید و جرأت کنید فقط چند هفته سایه منحوس سازمان امنیت را از سر مردم بردارید و آزادیهای اساسی آنانرا رعایت کنید ، آنوقت خواهید دید که توده ها چگونه دوباره حزب ما را چون نگین در میان خواهند گرفت . شما که معتقدید حزب « منحله » ما با « سابقه ای ننگین و کارنامه ای سیاه » « مملکت را از لوث وجود خود خلاص کرده است » پس از چه می ترسید؟ چرا حتی یکروز هم بدون سرنیزه و ژاندارم و پلیس و سرباز و کماند و و سازمان امنیت نمیتوانید زندگی کنید و چرا مقاومت مردم در برابر فساد و بیعدالتی موجود بهر شکل و هر عنوان و از جانب هر گروه و سازمان سیاسی که بروز کند آنرا مصنوعاً به حزب ما میچسبانید و حزب ما را هدف دشنام و اتهام قرار میدهید ؟ چرا از شاه تا نخست وزیر ، از دادستان ارتش تا « مقام امنیتی » دائماً دربارهٔ حزب باصطلاح « منحله » و « متلاشی » شده ما سخن میگویند؟ چرا صفحات روزنامه شما آقای مسعودی، پیوسته انباشته از لعن و نفرین به حزب ماست؟ حقیقت آنست که شما از نفوذ معنوی حزب ما در هراسید و بهمین علت میخواهید بزور بمردم بقبولانید که حزب توده ایران وجود ندارد ولی مردم دروغ شما را باور نمی کنند .

روزنامه اطلاعات مبارزه برحق حزب ما را برای بازگشت مهاجران سیاسی تحریف میکند و آنرا تلاش چند « توبه کار و نادم » مینامد که گویا چون از زندگی « دوزخی » در « بهشت موعود » خسته شده‌اند برای بازگشت بوطن به « این در و آن در » میزنند . اولا چقدر خنده آور است کسانیکه میهن ثروت خیز ما را با آنهمه استعداد شگرف طبیعی و انسانی برای رشد سریع ، بیك کشور واپس مانده از سطح جهانی تکامل بدل کرده‌اند ، سر زمینی که اکثریت مردمش در آتش فقر میسوزد، زندگی در کشورهای سوسیالیستی را با آن پیشرفت ها و دگرگونیهای عظیم اقتصادی ـ اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی که حتی خود سخنگویان رژیم نیز بار ها بآن اعتراف کرده‌اند زندگی « دوزخی » بنامند . ثانیاً مهاجران سیاسی حزب ما علیرغم پندار های باطل شما نه تنها توبه کار و نادم نیستند، بلکه به گذشته خود می بالند و راه آینده خود را ادامهٔ راه گذشته میدانند . شما که زندگی را بمعنای تنگ و محقر آن یعنی داشتن پول و ماشین و ویلا شناخته‌اید ، حق دارید نفهمید که مازندگی را از زاویهٔ دید منحرف شما نمی بینیم ما آنروز که براه مبارزه گام گذاردیم ، میدانستیم که در مصاف با دو غول ارتجاع و امپریالیسم دشواریهای فراوانی را باید تحمل کنیم و این دشواریها و « سرنوشت » پر افتخار ناشی از آنرا بجان خریدار شدیم ، زیرازندگی در نظر ما « خور و خواب و خشم و شهوت » نیست . مازندگی را به مفهوم عالی آن که پیکار در راه آرمان های خلق است می شناسیم و این زندگی ، این « سرنوشت » است که زیبا ، درخشان وغرور آفرین است . مبارزهٔ ما برای مراجعت جمعی و آبرومندانه مهاجران سیاسی بوطن نه برای ادامهٔ زندگی به مفهومی است که شما می شناسید ، بلکه برای ادامهٔ مبارزه در عرصهٔ کشور ، برای تحکیم تسمه های پیوند با توده های مردم است .

تاریخ حزب ما، تاریخ یك پیکار انقلابی و الهام بخش است . میراث فعالیت سی ساله حزب ما در عرصه های گوناگون سیاسی ، اجتماعی ، ادبی و هنری علیرغم همهٔ فشارها هر روز روشن تر جرقه میزند . شتاب نکنید، تاریخ حزب ما بپایان نرسیده ، مبارزه ادامه دارد و سرنوشت حزب ما با سرنوشت طبقه کارگر و تمام زحمتکشان ایران، با سرنوشت پروسه انقلابی مقاومت ناپذیر در ایران و در سراسر جهان پیوند ناگسستنی دارد. «خوش بخندد آنکه آخر خنده کرد» . آتش گلوله های شما نه تنها قادر به از بین بردن حزب ما نیست ، بلکه گوهر شکست ناپذیر آنرا بیش از پیش درخشان میسازد .

مینو

تصحیح لازم

در صفحه ۸ همین شماره روزنامه بجای « سی امین سال در گذشت ملك الشعراء بهار »، خوانده شود « بیستمین سال در گذشت ملك الشعراء بهار ».

اشرف پهلوی در چین

روز شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۰ شاه به گروه روزنامه نگاران مصری که همراه وزیر خارجه مصرمحمودریاض به تهران آمده بودند گفت : « ایران در نظر دارد ، حتی پیش از آنکه چین کمونیست به عضویت سازمان ملل درآید ، این کشور را برسمیت بشناسد . . . »

بدنبال این اظهارات ، در تاریخ ۲۴ فروردین اشرف پهلوی از پاکستان ، بنا بدعوت دولت جمهوری چین عازم پکن شد . وپس از ۶ روز یعنی ۳۰ فروردین مسافرت خود را خاتمه داد . در چین اشرف پهلوی از طرف چوئن لای نخست وزیر این کشور پذیرفته شد . از دانشگاه پکن دیدن نمود ، به شهر های مختلف سفر کرد . مورد پذیرائی کمیته های انقلابی کوان تونگ ، چکیانگ و شانگهای قرار گرفت . چوئن لای در سخنرانی خود، در ضیافتی بافتخار اشرف پهلوی وی را « والاحضرت » و « شاهزادهٔ والا مقام » خواند و از « پیروزی » ایران در جریان مذاکرات ایك سخن گفت .

ورنر سیمون خبر نگار خبر گزاری آلمان غربی در گزارش خود از چین چنین نوشت : «مقامات رسمی چین ، خاصه چوئن لای ، منتهای مساعی خود را بکار بردند تا خواهر فرمانروای ایران احساس کند در سفرش مورداستقبال مردم قرار گرفته است . کودکان چینی با بهترین لباس روز های تعطیل خود ، والاحضرت را گلباران کردند . »

اینکه زمامداران پکن حتی کودکان را برای ابراز علاقه به خواهر شاه ایران تجهیز کردند ، نکته ایست که توجه خود اشرف را نیز جلب کرده است وی در مصاحبهٔ خود در تهران (۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۰) پس از باز گشت از سفر چین باین نکته تکیه کرد و چنین گفت « بیاد دارم که وقتی از شانگهای از یك طرح خانه سازی بازدید میکردیم ، بچه ها که سن آنها بین ۴ـ۵ بود با مهربانی و گرمی فراوانی با ما بر خورد کردند و آنان مانند عزیز ترین بستگان خود با ماروبرو شدند و از صمیم قلب ابراز احساسات میکردند و بما عنوان « عمه » و « خاله » دادند . » .

در واقع پیش بینی اینکه اشرف پهلوی در چین مائوتسه‌دون به « عمه اشرف » و « خاله اشرف » بدل میشود از دسترس دید جسور ترین غیب گویان نیز بیرون بود .

روزنامه کیهان در آستانه سفر اشرف به چین روابط ایران و چین را مورد تفسیر قرار داده و چنین نوشته بود: « منابع سیاسی میگویند چین توده‌ای شرایط بسیار جالبی برای شناسائی خود از جانب ایران پیشنهاد کرده است و حاضر است امتیازات دیپلماتیك بیسابقه‌ای در این زمینه به ایران بدهد . »

روزنامه های ایران می نویسند که ایران تصمیم دارد در تابستان آینده برای شناسائی چین اقدام کند . در هفته های اخیر فاطمه پهلوی خواهر دیگر شاه و لیلا هویدا همسر نخست وزیر بدنبال اشرف به چین رفتند بین فاطمه پهلوی و مائوتسه دون ، لین پیائو و چوئن لای نیز مذاکراتی انجام گرفته است .

سفر اشرف و فاطمه پهلوی بچین و گفتگوی شناسائی این کشور از جانب ایران امر غیر مترقب نیست . در گذشته نیز بین نمایندگان رژیم ایران و نمایندگان دولت جمهوری توده‌ای چین تماسهائی روی داده بود که از آنجمله میتوان از ملاقات اشرف پهلوی با نخست وزیر چوئن لای در جریان کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۶۵ یاد کرد . خود اشرف در مصاحبه ۶ اردیبهشت گفت که درشش سال پیش از طرف چوئن لای به پکن دعوت شده بود ولی « بعلت گرفتاری فراوان » (؟ !) آن موقع موفق به رفتن چین نشد .

اقدام ایران به تماس با چین پس از اقدام کویت برای برسمیت شناختن چین توده‌ای انجام گرفت . روزنامه کیهان در تفسیر اقدام کویت در موقع خود نوشت که خاندان آل صباح که امارت کویت را در دست دارد میخواهد با این اقدام هم خود را مستقل و مترقی نشان دهد و هم در مقابل عناصر افراطی داخل امارت موقعیت خود را تحکیم نماید . این تفسیر کیهان درباره خاندان آل صباح با روش زمامداران کشور ما نیز شباهت دارد .

شاه در مصاحبه با خبر نگار روزنامهٔ ژاپونی « منیشی » گفت : « شناسائی چین کمونیست مدتهاست که مورد مطالعهٔ ما قرار دارد چون نمیتوان یك کشور ۸۶۰ میلیونی را نادیده گرفت چگونه میتوان بکشوری با این جمعیت و باداشتن سلاحهای اتمی و هیدرژنی که بزودی قادر بحمل این سلاحها بمسافت های دور خواهد شد بی اعتنا بود . » چین نیز در استقرار روابط با ایران ، ترکیه ، کویت و دیگر کشورهای این منطقه هدفهای دیپلماتیك ویژهٔ خود را در آسیا دنبال میکند . ولی صرفنظر از اینکه انگیزه عمل و نیت طرفین چه باشد ، ما اقدام به بهبود روابط ایران با جمهوری توده‌ای چین را بطور عینی یك اقدام مثبت و ضرور میدانیم .

نظر مادرباره این اقدام ناشی از موضع اصولی ماست که در برنامه حزب ما منعکس شده است . ما بر آنیم که آنچه که انجام یافته هنوز گام نخست است : باید برای شناسائی رسمی چین و دفاع از حق شرکت وی در سازمان ملل متفق اقدام صریح وجدی شود . ما سیاست دولت ایران را درباره قائل شدن به دو چین تقلید از سیاست امپریالیستی میشمریم ونادرست میدانیم . تنها یك دولت چین وجود دارد و آنهم جمهوری توده‌ای چین است .

دولت ایران که خود را طرفدار « جامعیت سازمان ملل متفق » میشمرد باید نه فقط برای شرکت جمهوری توده‌ای چین در این سازمان بلکه برای برسمیت شناختن کشور های مستقل و پر اعتباری مانند جمهوری

دنباله در صفحه ۶

دربارهٔ رخنهٔ اقتصادی امپریالیسم در ایران

سیاست جلب سرمایه های انحصاری

سال ۱۳۵۰ با تشدید فعالیت مقامات دولتی ایران برای جلب هر چه بیشتر سرمایه های انحصاری کشورهای امپریالیستی بایران آغاز گردید . دعوت از نمایندگان عظیمترین انحصارات صنعتی و بانکی ژاپن برای سرمایه گذاری در رشته‌های نفت و گاز و پتروشیمی و صنایع الکترونیك و ماشین سازی و صنایع فولاد سازی و استفاده از منابع جنگلی و اکتشافات و بهره برداری از معادن ، مذاکره با موریس استانس ، وزیر بازرگانی ایالات متحده امریکا بمنظور بررسی مسئله « افزایش سرمایه گذاری و امکانات سرمایه گذاریهای مشترك » در اقتصاد ایران ، تماسهای « جنبی » با نمایندگان انحصارات بزرگ جهانی که برای شرکت در کنفرانس مؤسسه تحقیقاتی استانفورد امریکا به تهران آمده اند ، دعوت از نیومن ، رئیس مؤسسه سرمایه گذاری بلژیك ـ از جمله اقدامات عدیده ای است که در نخستین ماههای سال نو از طرف رژیم کنونی در جهت تشدید نفوذ سرمایه های کشور های امپریالیستی بایران انجام گرفته است .

گرد آوردن نمایندگان انحصارات کشور های امپریالیستی و تشریح امکانات بسیار مساعدی که ایران از همه لحاظ برای فعالیتهای آنها فراهم میآورد ، بصورت سیاست عادی و جاری دولت ایران درآمده است . سناتور ضیائی که در عین حال ریاست اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران را بعهده دارد ، یکسال پیش بمناسبت تشکیل کنفرانس سرمایه گذاران امریکائی در تهران اعلام داشت که « هدف کنفرانس در درجه اول جلب اعتماد واطمینان این سرمایه‌داران نسبت به وضع اقتصادی و رشد و پیشرفت ایران است » و « همه از اینکه این غولهای سرمایه امریکا در این سالن حضور دارند خوشحال بودند و معتقد بودند که جمع کردن آنها و آوردن آنها بایران یکی از موفقیتهای بزرگ محافل اقتصادی و سیاسی ایران است » . شاه در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۶ در مصاحبه با خبرنگار خبر گزاری آلمان گفته بود که کشور های غرب باید در ایران « در فکر تأمین و تضمین بازار ها باشند و بهترین راه برای تأمین و تضمین یك بازار حضور در آن بازار و اجرای پروژه های مشترك و سرمایه گذاری در آن است » و « آنها که زود تر بسراغ ما نیایند بعداً تأسف خواهند خورد » .

دولت ایران بمنظور جلب سرمایه های خارجی بکشور عملاً نیز برای انحصارات خارجی امکانات فراوان فراهم آورده است . آقای انصاری ، وزیر اقتصاد کشور در آبان سال ۱۳۴۸ گفته بود : « ایران در مورد استفاده از سرمایه های خارجی یکی از آزاد منشانه ترین روشهای جهانی را اتخاذ کرده و سرمایه گذاری خارجی در ایران از کلیه تسهیلات برخوردار است » .

شاه در سخنرانی دیماه سال ۱۳۴۹ خود در سازمان برنامه با توجه بهمین « آزاد منشی » چنین پیش بینی میکند : « بعید نیست همان پولهای کلانی که بعضی ممالك دیگر دنیا را به رشد اقتصادی فوق العاده ای رساندند یك بازار باین محکمی و باین خوبی را تشخیص بدهد و کم کم باین مملکت سرازیر شود » .

سیاست رژیم بخصوص در سالهای اخیر باعث گردید که سرمایه های کشور های امپریالیستی بنحوی بیسابقه بایران سرازیر گردد . میزان وامهای دراز مدتی که دولت ایران طی چهار سال ۴۸ ـ ۱۳۴۵ از کشور های امپریالیستی دریافت داشته است ۵ر۱ برابر میزان همین وامها طی ۱۲ سال پیش از آن بود (به ترتیب ۱۰۶۰ و ۷۰۸ میلیون دلار) و میزان سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی در بخش خصوصی ایران فقط طی دو سال ۴۸ ـ ۱۳۴۷ به بیش ازمجموع این سرمایه گذاری ها طی ۱۲ سال ۴۶ ـ ۱۳۳۵ بالغ گردید (به ترتیب ۸ر۴ و ۴ میلیارد ریال) .

با اینهمه آنچه تاکنون در ایران انجام گرفته هنوز مقامات مسئول رژیم را قانع نمیکند . آقای فرمانفرمائیان ، مدیر عامل سازمان برنامه در کنفرانس تحقیقاتی استانفورد نارضائی دولت ایران را از میزان سرمایه گذاریهای خارجی چنین بیان داشت : « سرمایه گذاری خارجی در ایران بطور عمده بر اثر حمایت دولت و قوانین مساعدی که انتقال منافع و سودهای بدست آمده را تضمین میکند با هیچ خطر واقعی روبرو نیست . با وجوداین شرایط مساعد ، میزان سرمایه گذاری خارجی . . . در خور ظرفیت ایران برای جذب این سرمایه ها . . . نبوده است » .

اکنون کشور های امپریالیستی با استفاده از این تسهیلات و حمایت‌های قانونی و با توجه به منابع غنی ، نیروی کار ارزان ، موقعیت جغرافیائی مناسب کشور و با درنظر گرفتن « ثبات » سیاسی و اجتماعی متکی به سرنیزه میخواهند ایران را به پایگاه قابل اطمینانی برای در دست گرفتن بازار های کشور های همجوار مبدل سازند . روزنامه اطلاعات بمناسبت ورود هیئت نمایندگان بزرگترین انحصارات ژاپن بایران نوشت که ژاپن « به پایگاه های مستعد و امن و قابل اعتماد در آنسوی مرزهای خود نیازمند است که کشور ما میتواند چنین زمینه کاملامناسبی برای سرمایه گذاری و مشارکت در اختیار سرمایه گذاران ژاپنی قرار دهد » .

بدینسان جلب سرمایه های خارجی و مسلط کردن هر چه بیشتر انحصارات کشور های امپریالیستی به تمام شئون اقتصادی کشور یکی از مبانی عمده سیاست اقتصادی رژیم حاکم بر ایران را تشکیل میدهد ـ آنچیزی که لااقل خود محافل رسمی بارها بدون پرده پوشی اعلام کرده اند .

بقیه در صفحه ۶

دنباله از صفحه ۱

متن مصاحبه رفیق ایرج اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران با رادیوی پیك ایران

درباره اظهارات «مقام امنیتی» (۱۵ فروردین ۱۳۵۰)

غیرانسانی بیش از پیش و بانحاء گوناگون واکنش نشان میدهند و بقول فرخی یزدی تپیدنهای دلها وناله ها کم کم رساتر میشود و بفریاد تبدیل میگردد .

بی اعتباری و رسوائی سازمان امنیت در میان مردم بقدری شور است که حتی خود خان هم فهمیده . همین آقای «مقام عالیرتبه» طی کنفرانس مطبوعاتی اخیر خود بزبان بی زبانی این واقعیت را اعتراف نموده و درشأن نزول کنفرانسهای مطبوعاتی سازمان امنیت گفته است : «چون در گذشته سازمان ما زیاد مستقیماً با مردم سر و کار نداشته است و افرادیکه با ما سر و کار داشتند محدود بودند بعضی افراد بمناسبتهای مختلف از این فرصتها استفاده کرده خواه برای اینکه از اخبار پشت پرده خبر دارند یا برای غرضهای خاص گاه و بیگاه یك مسائلی را به سازمان ما نسبت دادند بترتیبی که ما گاهی اوقات چیزهائی میشنویم و چیزهائی بما نسبت میدهند که برای ما تعجب آور است . . . با این تماس مستقیم با ارباب مطبوعات شاید این سوء تفاهم ها کمتر شود .»

سپس همین جناب سخنگوی بی نام میفرمایند : «وظایفی که داریم طبق قانون تعیین شده است و ما متأسفانه هنوز اینقدر بیکار نشده ایم که به بعضی چیزهائی که گاه و بیگاه بما نسبت میدهند بپردازیم بعضی از تغییر و تبدیلات حوادث و غیره که بما نسبت میدهند بهیچوجه صحیح نیست . همانطور که عرض کردم ما طبق مقرراتیکه قانون برای ما تعیین کرده است عمل میکنیم و بهیچوجه این شایعاتیکه گاه و بیگاه بما نسبت داده میشود صحت ندارد .»

یکی نیست از این «مقام عالیرتبه» که تصویرش‌را با آب و تاب تمام درجراید منتشر میکنند ولی با شیوه آشکار پلیسی اسم و رسم و سمتش را از مردم مخفی میکنند بپرسد در کجای قانون سازمان امنیت که شما مدعی اجراء مقررات آن هستید بشما اجازه داده شده است که بنا باعتراف خودتان افرادی را برای خبر چینی و جاسوسی درتمام سازمان های دولتی وملی ؛ بین کارگران ، کشاورزان ، دانشجویان ، استادان دانشگاهها ، فرهنگیان ، اصناف ، احزاب و جمعیتها و سایر مردم بفرستید ؟

از یکطرف مدعی هستید که گویا اکثریت مطلق مردم پشتیبان شما وسیاستگزار اقدامات مشعشع شما هستند و از سوی دیگر جاسوسان خود را بدنبال همین اکثریت باصطلاح پشتیبان خود میفرستید . آنوقت میفرمائید که «ما هنوز اینقدر بیکار نشده ایم که ببعضی چیزها که گاه و بیگاه بما نسبت میدهند بپردازیم .»

سازمان امنیت با این اعتراف کلانیکه در مورد شبکهٔ جاسوسی خود کرده است ، اعترافی که حتی دولتهای فاشیستی هم تاکنون جرأت تفوهٔ آنرا نکرده اند ، خواسته است به یك تیر دو نشان بزند . از طرفی توده‌های مردم را از هیبت خود بترساند و بدینطریق اعتماد بکار جمعی و متشکل را در میان آنها تضعیف نماید و از سوی دیگر طبقات حاکمه را که از خشم مردم و حوادث اخیر سخت نگران شده اند به تسلط خود بر اوضاع مطمئن سازد .

بهر حال شواهد و قرائن بسیار ازجمله مطالبی که طی کنفرانسهای مطبوعاتی مطرح شده است نشان میدهد که رفته رفته سازمان امنیت بصورت ارگانی در آمده که در وراء دولت تمام امور مربوط بسیاست داخلی کشور را در دست خود متمرکز ساخته است. در واقع مطالب گوناگونی که ضمن این کنفرانسهای مطبوعاتی از طرف آقای «مقام عالیرتبه امنیتی» مطرح شده محتوی یك خط مشی معین سیاسی و تبلیغاتی است که بهیچوجه در کادر وظائف باصطلاح قانونی سازمان امنیت ، یعنی کشف و تعقیب جرائم سیاسی نمیگنجد و علی‌الاصول مربوط بوظائف دولت و بالاخص وزارت کشور است . حکومت پلیسی ضد دموکراتیك جز این مفهوم دیگری ندارد .

پرسش ـ سخنگوی سازمان امنیت برای اثبات ادعای خود دائر به ارتباط حزب توده ایران با تیمور بختیار یکبار دیگر کوشیده است دلائلی اقامه نماید . متمنی است نظر رهبری حزب را در باره این دلائل ابراز شده بیان نمائید .

پاسخ ـ چنانکه میدانید داستان این اتهام بحزب توده ایران قریب دو سال است که ادامه دارد . دو سال پیش سازمان امنیت کوشیدبوسیله انتشار اخبار مجعولی درجرائد دائربراینکه گویا رفیق رادمنش با تیمور بختیار ملاقات نموده و قرار اتحادی بین حزب توده ایران و تیمور بختیار منعقد شده اذهان‌عمومی را مشوب سازد . در همان اوان نه تنها دبیرخانه حزب رسماً این اخبار را تکذیب نمود ، بلکه خود دکتر رادمنش نیز ضمن مصاحبه رادیوئی صریحاً و با استحکام وقوع چنین ملاقات و یا برخوردی را با بختیار و امکان حصول توافقی بین حزب توده ایران و پلیس جنایتکار و مردودی چون تیمور بختیار را تکذیب نمود . ولی سازمان امنیت که بتصور خود حربهٔ برائی علیه حزب توده ایران بدست آورده بود از پا ننشست و همچنان به اشاعهٔ اکاذیب و جعلیات در این باره ادامه داد . چون تکذیبهای مکرر و قاطع حزب نقشه سازمان امنیت را با شکست مواجه ساخت طی کنفرانس مطبوعاتی دیماه ۱۳٤۹ همین آقای «مقام عالیرتبه» با استفاده از اقدامات نابخردانه و ماجرا جویانه تیمور بختیار مسئلهٔ همکاری اسلامی را یعنی همان کسی که مرد هزار چهره اش خواند ولی حاضر نشد نام واقعی او را افشاء نماید ، به پیش کشید و یکبار دیگر کوشید تا از اینراه ادعای کهنه سازمان امنیت را در باره ارتباط بین حزب توده ایران و بختیار تجدید نماید . ولی چون بار دیگر در برابر تکذیب قاطع و صریح دبیرخانه حزب و سئوال نمایندگان جرائدقرار گرفت ناچار وعده داد که دلائل خود را برای اثبات این ادعا در دسترس مطبوعات بگذارد .

چهار ماه از این ماجرا گذشت وخبری از دلائل ادعائی نشد تا اینکه در کنفرانس مطبوعاتی اخیر در جواب سئوال یکی از نمایندگان جرائد اظهار نمود : « با اینکه اطلاعات لازم بموقع انتشار یافته معهذا در بازرسی از منزل اسلامی نامه‌ای بخط رادمنش بدست آمده است که در آن در باره همکاری با تیمور بختیار بعنوان دوست مشترك بحث شده است .» و قول داد همان روز فتوکپی آن نامه را در اختیار جرائد بگذارد . این نامه که در ۱٦ فروردین ماه سال جاری در جرائد تهران انتشار یافته خود بهترین دلیل بر پوچی ادعاهای سازمان امنیت در باره رابطه ادعائی حزب با تیمور بختیار است . در واقع باید گفت که پس از اینهمه سرو صدا و داستان سرائیها کوه موش زائیده است .

نامه مورد استناد که در ١٤ ماه مه ۱۹۷۰ یعنی ۲٤ اردیبهشت ماه سال گذشته نوشته شده فقط حاکی از آنست که یکی ازدوستان اسلامی (که بالاخره مقام عالیرتبه طی این جلسه گفته اند نام واقعی او عباس شهریاری است) در خارج با دکتر رادمنش ملاقات کرده و در باره پیشنهاد اسلامی دائر بتشکیل جلسه ای با شرکت اعضاء هیئت اجرائیه گفتگو کرده و جواب کتبی گرفته است .

سازمان امنیت که قاعدتاً این نامه را در عداد مهمترین دلائل خود میشمارد ، زیرا آنرا با آب و تاب تمام برای انتشار درجرائد داده است معلوم نیست با چه سریشی میتواند این نامه را بمسئله ارتباط با بختیار بچسباند . با اینکه خود به بی‌پایگی ادعای خویش‌واقف است زیرا محققاً شخص ملاقات کننده با رادمنش را میشناسد معذلك اصرار دارد که غرض ازدوست مشترکی که با دکتر رادمنش در اروپا ملاقات کرده تیمور بختیار است . البته هر کس مختار است هر کلمه ای را بدلخواه خود تعبیر و تفسیر کند و ما هم نمی‌خواهیم این حق را از سازمان امنیت سلب کنیم ولی آخر تعبیر و تفسیر هم حدی دارد و لااقل باید با موازین معمولی منطق بشری تطبیق کند و الا چه چیزی مانع از آن میشود که در مقام تفسیر و تعبیر مثلا گفته شودغرض از دوست‌مشترك نیکسن ، اسکندر مقدونی ، شارل دوگل یا تیمور لنگ بوده‌اند؟

متن نامه خود میرساند که صحبت از تشکیل یك جلسه حزبی است ، جلسه ایکه اتخاذ تصمیم در باره آن صریحاً موکول به اجلاسیه آینده هیئت اجرائیه یعنی دو ماه بعد از تحریر نامه شده و حضور عباس شهریاری برای اداء توضیحات لازم شمرده شده است . بنا بر این نه ظاهر نامه که بصورت کاملا آشکار نوشته شده و نه محتوی و مدلول آن جای هیچگونه تردید برای احدی نمیگذارد که ادعای سازمان امنیت نه تنها مردود است بلکه صرفاً از راه غرض و برای تبلیغ علیه حزب توده ایران اختراع شده است .

سخنگوی سازمان امنیت که درمیدانی خالی از اغیار شمشیر زنگ زده ضد توده‌ای را بحرکت در آورده است یکمرتبه دلیل دیگری هم بخاطرش میرسد و آن اینست که گویا دو نفر باسامی دکتر ایرج واحدی پور و دکتر مهدی سلیمانی ضمن تحقیقات خود اظهاراتی در زمینهٔ تأیید تز سازمان امنیت دائر بارتباط حزب توده ایران با تیمور بختیار کرده‌اند .

گذشته از اینکه این اظهارات سرتاپا جعل و ساخته و پرداخته سازمان امنیت است و اصولا شهادت کسانیکه تحت انواع فشار های روحی و جسمی احیاناً مطالبی در جهت خواست سازمان امنیت نوشته باشند [illegible]دی خود درهیچ مرجع قضائی قابل استناد نیست. معذلك یك مقایسه سطحی میان آنچه مقام عالیرتبه امنیت پناهی طی کنفرانس مطبوعاتی ۱۵ فروردین در باره اظهارات این افراد فرموده اند و از رادیو تهران پخش شد با آنچه بعداً بجرائد نویسانده اند نشان میدهد که همین اظهارات ادعائی نیز بنا بدلخواه سازمان امنیت تحریف شده است . اینك چند نمونه از این تحریفات را ذکر میکنم .

۱ ـ در کنفرانس مطبوعاتی سخنگوی سازمان امنیت گفته است : «اینها دراعترافات خود نوشته اند که وقتی رفتیم لیپزیك مطلع شدیم که رهبری حزب تأیید کرده بوده است همکاری حزب رابا بختیار» ولی در جرائداز قول اینان چنین‌نوشته شده‌است : «در لیپزیك اطلاع یافتند از اینکه کمیته مرکزی اجازهٔ همکاری با بختیار را برضا رادمنش [illegible]س به پناهیان داده بوده است .» اگر از اختلافات عبارتی در مورد رهبری حزب و کمیته مرکزی و مسئله تأیید و اجازه همکاری صرفنظر کنیم لااقل یك نکته اساسی باقی میماند و آن اینستکه درمتن مندرج در روزنامه ها نام پناهیان تعمداً بگفتار رادیوئی سخنگوی سازمان امنیت افزوده شده است .

۲ ـ در کنفرانس مطبوعاتی از قول این دو نفر گفته‌شده است : «با اسکندری و کامبخش ملاقات داشتیم و اعتراض کردیم و اینها همه گفته‌اند بلی یك تاکتیك غلطی‌بوده است و ما مقصر نبودیم و رادمنش توی کمیته مرکزی اصرار کرده است.» ولی درروزنامه‌ها عبارت زیر بجای اظهارات رادیوئی سخنگوی سازمان امنیت درج شده است : «... وچون این همکاری و اتحاد با شکست مواجه شده است سران حزب تصمیم گرفته اند رادمنش را از دبیر کلی برکنار و موضوع همکاری را تکذیب نمایند .» در این تحریف انگشت سازمان امنیت آشکارا دیده میشود زیرااین همان تزیست که مدتهاست سازمان امنیت در باره آن تبلیغ میکند و اکنون از قول این

دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ٤

دو نفر بعنوان شاهد مدعا نقل میشود. ولی از آنجا که دروغگو کم حافظه میشود سازمان امنیت باین نکته توجه نکرده است که تکذیب حزب توده ایران درمورداتهام همکاری بختیار مربوط به دو سال پیش است و حتی رفیق رادمنش در هنگامیکه هنوز سمت دبیر اولی حزب توده ایران را داشته است شخصاضمن مصاحبه رادیوئی خود با شدت تمام این اتهامات را رد کرده است. بنا بر این چگونه این ادعا توجیه میشود که گویا رهبری حزب پس از بر کناری رفیق رادمنش از مقام دبیر اولی تصمیم گرفته است موضوع همکاری با بختیار را تکذیب کند؟

البته توقع اینکه سازمان امنیت، یعنی مؤسسه ایکه فکر و ذکرش پرونده سازی، جرم تراشی و صحنه سازی بوده حقایق را با مردم در میان گذارد انتظار بیجائیست، ولی جالب اینست که این سازمان میکوشد حقایق را از طبقات حاکمه نیز که مأمور حفظ منافع و مصالح آنها شمرده میشود مستور دارد. از طرفی آن باصطلاح مقام عالیرتبه امنیتی خطاب به خبرنگاران میگوید: «این مصاحبه ها در اجراء این خط مشی است که سازمان تصمیم گرفته است در آینده بیش از گذشته راجع بمسائلی که مربوط است باستقلال و تمامیت کشور و سازمانهای مخرب اطلاعات مفصلتری در اختیار مردم بگذارد.» و از سوی دیگر بفاصله یکروز مطالب گذشتهٔ خود را بصورت تحریف شده تحویل جرائد میدهد و با این وصف انتظار دارد که مردم رطب و یا بسی را که ایشان صلاح میدانند، دربست و مانند سکهٔ نقد بپذیرند و هیئت حاکمه نیز خدا را شکر میکند که چنین پشتیبان هوشیار و تردستی پاسبان منافع و خواب راحت او است.

در اینجا میخواستم به نکته دیگری هم اشاره کنم و آن اینکه مقامات سازمان امنیت از همکاری حزب توده ایران با بختیار طوری صحبت میکنند که گویا بختیار در نظر آنان همیشه عنصر مرتجع و فاسدی بوده و گویا آنان با بختیار اختلاف اصولی دارند. در حالیکه بختیار بنیان گذار سازمان امنیت و پرورش دهنده وپدرمعنوی همین کسانیست که امروز بنام «مقام امنیتی» مصاحبه میکنندولی حاضر نیستند حتی یك کلمه از جنایات بختیار را افشا کنند. باصطلاح رابطه حزب تودهٔ ایران بابختیار یك افسانهاست اما خویشاوندی معنوی و همکاری عمیق میان بختیار و گردانندگان حکومت ایران و مأمورین امنیتی آن واقعیتی است که هیچکس نمیتواند منکر آن گردد.

پرسش ـ سخنگوی سازمان امنیت ضمن مطالبی که در باره مصاحبه رادیوئی گذشته شما گفته است علاوه بر حمله شخصی بشما اظهاراتی نیز در باره مارکسیسم و دموکراسی نموده، کمونیسم را در مقابل دموکراسی قرار داده است. خواهشمند است در باره این اظهارات نیز نظر خود را برای شنوندگان رادیو پیك ایران بیان نمائید.

پاسخ ـ بله هم درفشانیهای باصطلاح تئوریك ایشان و هم مطالبی را که در بارهٔ شخص من فرموده اند خوانده ام. البته اگر مطلب فقط بر سر حمله شخصی باینجانب بود احتیاجی به جوابگوئی نمیدیدم، زیرا بقول معروف کسی را که حساب پاك است از محاسبه چه باك. بیش از چهل سال است که من زندگی خود را در راه خدمت بطبقهٔ کارگر و توده های زحمتکش ایران صرف کرده ام. بنا بر این حملات شخصی نمایندهٔ سازمانی که بزرگترین افتخارش اعدام و بازداشت و شکنجه مبارزان راه آزادی و ترقی کشور است نمیتواند کمترین تأثیری در من داشته باشد. ولی روشن است که هدف اصلی حملات بشخص من نیست بلکه متوجه حزب‌توده ایران‌است که منا کنون سمت‌دبیر اول کمیته مرکزی آنرا بر عهده دارم. بنا بر این وظیفه خود میدانم که باین قسمت از اظهارات سخنگوی سازمان امنیت رسماً و علناً پاسخ بگویم.

صرفنظر از اختلافاتی که باز در مورد اظهارات شفاهی مأمور امنیتی و نوشتهٔ جرائد تهران وجود دارد، خلاصه فرمایش ایشان اینستکه گویا من برای کسانی پیغامهائی‌داده، واسطه تراشیده ام تا مورد عفو قرار گرفته بایران باز گردم. بدواً باید عرض کنم که باز گشت به کشور خواست قلبی من و همهٔ کسانیست که عمر خود را صرف خدمت به میهن عزیز و مبارزه در راه نیك بختی و بهروزی مردم زحمتکش آن کرده اند. این نه تنها حق قانونی هر ایرانیست که آزادانه بکشور خود باز گردد بلکه برای مجاهدان راه آزادی و استقلال کشور بمنزلهٔ وظیفهٔ مقدسی است. این حق مشروع را که اعلامیه جهانی حقوق بشر برای هر انسانی قائل شده است حکومت ترور و اختناق که سازمان امنیت یکی از عوامل اساسی آن است از من و بسیاری از اتباع کشور که در مقابل بیقانونیها و زورگوئیها و اقدامات وحشیانهٔ پلیس مجبور به جلای وطن شده اند سلب کرده است. بنا بر این مسبب آنکه من و هزاران نفر مانند من ناگزیر در کشور های خارجه اقامت گزیده ایم فقط سازمان‌باصطلاح امنیت و حکومت خودکامه و ضددموکراتیك حکومت بیقانونی، زور گوئی و خودسرانه ایست که در کشور ما وجود دارد. بنا براین اظهارات نماینده سازمان امنیت تا آنجا که میگوید منویات قلبی ایرج اسکندری باز گشت بایران‌است صد در صد مورد تأیید است. ولی اینکه مدعی شده است گویا من پیغام داده و واسطه تراشیده ام که مورد عفو قرار گرفته بایران باز گردم جز دروغ بیشرمانه ای بیش نیست. خوب بود این مقام عالیرتبه بی نام که جرأت میکند چنین اتهامی را بمن وارد کند صریحاً میگفت در چه موقع و برای چه کسی من چنین پیغامی داده و بوسیلهٔ کدام واسطه تقاضای عفو کرده‌ام. عفو را کسی میطلبد که مرتکب جرم و گناهی شده باشد. اگر بنظر سازمان امنیت ودولت ایران مبارزه در راه آزادی، صلح و سوسیالیسم، مبارزه علیه امپریالیسم و عمال آن، مبارزه در راه ترقی و رفاه و نیکبختی مردم جرم است برای من و رفقای من بزرگترین افتخار است.

صحیح است که حزب توده ایران‌برای مراجعت آبرومندانهٔ کلیهٔ پناهندگان سیاسی به کشور و در راه تصویب قانون عفو عمومی برای کلیهٔ زندانیان و پناهندگان سیاسی مبارزه میکند ولی مبارزه در راه حصول این مقصود بهیچوجه بمعنای تقاضای عفو انفرادی و تسلیم در برابر زور گوئی و حکومت ظلم و اختناق نیست بلکه درست در جهت پایان دادن باین سیاست ضد دموکراتیك و ضد مصالح مردم ایرانست.

ببخشید صحبت بدرازا کشید و قسمت اساسی سئوال شما در باره مارکسیسم ودموکراسی که مقام باصطلاح امنیتی طرح کرده بی جواب ماند.

در اینجا قبلا میخواستم بیك مطلب اشاره کنم و آن میزان اطلاعات و معلومات جناب آقای مقام امنیتی از مارکسیسم است. هر کسی که از مبارزات کمونیستها و تاریخ جنبش جهانی کمونیستی حد اقل اطلاعاتی داشته باشد میداند که کمونیستها همیشه از زمان مارکس و انگلس تا بامروز در صف مقدم مبارزین دموکراسی قرار داشته اند و وجود رابطه ارگانیك میان مبارزات دموکراتیك و مبارزات سوسیالیستی جزء الفبای مارکسیسم ـ لنینیسم است. ظاهراً آقای‌مقام امنیتی تحصیلکرده آن مدارس مخصوص امریکائیست که قشر معینی از کارشناسان مبارزه با کمونیسم و دموکراسی را تربیت میکنند و درفشانیهای تئوریك ایشان ظاهراً از جزوه های همان آموزشگاه رونویس‌شده شده است.

مارکسیسم نه تنها با دموکراسی تناقض ندارد بلکه چنانکه گفتیم مبارزه در راه دموکراسی جزء لاینفك مبارزه سوسیالیستی است.

لنین در اولین آثار خود بضرورت‌دفاع از دموکراسی میپردازد و روی این نکتهٔ اساسی که وظیفه دفاع از دموکراسی جزء لاینفك مبارزه در راه سوسیالیسم است بطور مداوم تکیه میکند.

لنین در اثری که تحت عنوان «وظائف سوسیال دموکراتهای روس» در ۱۸۹۷ تألیف کرده است مینویسد: «منظور فعالیت عملی سوسیال دموکراتها رهبری مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه در هر دو صورت آنست. مبارزهٔ سوسیالیستی و مبارزهٔ دموکراتیك یعنی مبارزه ایکه هم آن مصروف بدست آوردن آزادیهای سیاسی در روسیه و دموکراتیزه کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است. و در همان اثر تأکید میکند که «مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه در راه سوسیالیسم ارتباط لاینفك دارد.»

بخش مهمی از کتاب بزرگ ومعروف لنین «چه باید کرد؟» بضرورت دفاع از دموکراسی و اثبات اینکه بین مبارزات برای آزادیهای دموکراتیك و مبارزه در راه سوسیالیسم پیوند ارگانیك وجود دارد تخصیص داده شده و حتی عنوان یکی از فصول عمدهٔ آن چنین است: «طبقه‌کارگر مبارز پیشقدم در راه دموکراسی.»

در اثر معروف «دو تاکتیك سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیك» لنین باز چنین مینویسد: «موقعیت پرولتاریا بعنوان‌یك طبقه خود ویرا مجبور میسازد که دموکرات پیگیر باشد. پرولتاریاجز زنجیر خویش‌چیزی ندارد که از دست بدهد. ولی بکمك دموکراتیسم تمام جهان را بدست خواهد آورد.»

اصولا پایه کتاب دو تاکتیك سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیك بر این واقعیت قرار گرفته است که انجام کامل و رادیکال انقلاب دموکراتیك و کسب آزادی های بورژوائی برای پرولتاریا بمراتب سودمند تر است تا برای خود بورژوازی.

بر پایهٔ همین آموزش لنین است که کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی وکارگری منعقد در ژوئن سال ۱۹۶۹ مبارزه در راه حصول آزادیهای دموکراتیك را یکی از مهمترین وظائف مبرم کمونیستها شمرده‌است و چنین تصریح میکند: «منافع مبارزه با امپریالیسم که در تلاش سرکوب کردن آزادیهای اساسی مردم است ایجاب میکند که برای نیل بآزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و سازمانها و حفظ این آزادیها و نیز بخاطر برابری حقوق همه اتباع‌یك کشور بخاطر دموکراتیزه کردن تمام‌جوانب زندگی اجتماعی مبارزهٔ خستگی ناپذیر بعمل آید. باید علیه تمام تلاشهای ارتجاع که از جمله از طریق وضع قوانین ضد ملی در صدد پایمال کردن حقوق و آزادیهای دموکراتیکی است که در جریان نبرد های‌شدید طبقاتی بدست آمده بمقابله جدی پرداخت.»

اما میخواستم تأکید کنم که دفاع از دموکراسی نه تنها شعار اساسی امروز ما است بلکه حزب ما در مدت سی سال فعالیت خود همیشه و در همه حال پیگیر ترین مدافع دموکراسی و پیگیر ترین مدافع آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر بوده است وهمین دفاع پیگیر از دموکراسی است که ما را در مبارزه آشتی ناپذیر با حکومت پلیسی و دیکتاتوری قرار میدهد.

گمان میکنم همین چند کلمه عجالتاً برای جناب آقای مقام امنیتی که اطلاعات سیاسی اش از مترنیخ و مندرجات روز نامه های خیابانی امریکائی و برنامه‌های تلویزیونی هیئت مستشاران نظامی امریکا در تهران تجاوز نمیکند کافی باشد. تصور میکنم بحث مفصل در باره مبارزات دموکراتیك و رابطهٔ ارگانیك آن با جنبش کمونیستی از کادر این مصاحبه تجاوز میکند و گمان میکنم که هیئت تحریریه پیك ایران در گفتارهای خود این موضوع را میتواند با تفصیل بیشتری تشریح کند.

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنباله از صفحه ٣

در بارهٔ رخنهٔ اقتصادی امپریالیسم در ایران

تشدید وابستگی اقتصادی ایران

نتیجه طبیعی اجرای این سیاست تشدید وابستگی اقتصادی ایران به کشورهای امپریالیستی است. با آنکه رژیم کنونی پس از کودتای ٢٨ مرداد با واگذاری مجدد منابع ملی شده نفت به انحصار های خارجی، اخذ وامها و اعتبارات بیسابقه، درآمیختن سرمایه های انحصاری خارجی با سرمایه های دولتی و خصوصی، اعمال سیاست درهای باز در بازرگانی خارجی و بسیاری اقدامات دیگر عملا سرنوشت حیات اقتصادی کشور را بدست انحصار های امپریالیستی سپرده بود، ولی‌پس از «انقلاب سفید» و بخصوص در چند سال اخیر درجهت تشدید وابستگی اقتصادی‌ایران گامهای بی‌پرواتری برداشت.

سرمایه های کشور های امپریالیستی که در سال ١٣٤٢ بصورت وامهای دراز مدت و یا سرمایه گذاری مستقیم به ایران وارد گردید برابر ٤ر٠ درصد تولید ناخالص ملی کشور بود. این رقم در سال ١٣٤٧ به ٧ر٤ در صد بالغ شد یعنی ١٢ برابر گردید. این ارقام بر تشدید وابستگی ایران به سرمایه های کشور های امپریالیستی گواهی میدهند. یك ارزیابی تخمینی نشان میدهد که دولت ایران در پایان سال ١٣٤٨ در حدود ٧ر١ میلیارد دلار یا بیش از ٢٥ درصد درآمد ملی کشور بابت اصل و فرع وامهای خود بکشورهای امپریالیستی بدهکار بود. حجم بازرگانی عمده ترین کشور های امپریالیستی در سال ١٣٤٢ برابر با ٧ر٧ درصد تولید ناخالص ملی کشور بود و در سال ١٣٤٧ به ٢ر١٣ درصد آن افزایش یافت. بدینسان فقط در ظرف ٥ سال میزان تسلط کشور های امپریالیستی و یا بعبارت دیگر درجه وابستگی بازرگانی خارجی‌ایران به انحصار های خارجی در حدود دو برابر شده است.

وضع بودجه عمرانی دولت نیز برتشدید وابستگی کشور در این عرصه حیاتی اقتصاد کشور حکایت میکند. در سال ١٣٤٢ سهم نفت در مجموع درآمد سازمان برنامه برابر ٧٥ در صد بود و در سال ١٣٤٨ به ٥٦ در صد آن تنزل یافت. این ارقام ظاهراً کاهش میزان وابستگی بودجه عمرانی دولت را به درآمد نفت نشان میدهد. ولی واقعیت چنین نیست، زیرا کاهش سهم نفت معلول افزایش سهم وامهای خارجی است. وامهای خارجی در سال ١٣٤٢ فقط ٥ در صد کل درآمد بودجه سازمان برنامه را تشکیل میداد و در سال ١٣٤٨ به ٢٢ در صد آن بالغ گردید.

درآمد ایران از نفت در سال ١٣٤٢ برابر ٥ر١٣ درصد تولید ناخالص ملی (به قیمت عوامل تولید) بود و در سال ١٣٤٨ به ٦ر١٨ درصد آن رسید. پیش از تسلط کنسرسیوم جهانی، درآمد نفت فقط ١٧-١٣ درصد بودجه کشور را تشکیل میداد و اینك تقریباً ١٩ درصد تولید ملی کشور را تأمین میکند. افزایش نقش نفت در تولید ملی کشور، مادامکه اختیار تولید و فروش آن در دست انحصارهای خارجی‌است، وابستگی بیش از پیش اقتصاد کشور را به این انحصار ها نشان میدهد. با سیاستی که دولت درپیش گرفته است قطع درآمد نفت عملا تمام‌شالودهٔ اقتصادی رژیم کنونی را برهم خواهد زد.

تشدید استثمار مردم ایران بوسیلهٔ کشور های امپریالیستی نتیجه مستقیم این تشدید وابستگی است. در سال ١٣٤٢ از ٦ر٣٥٣ میلیارد ریال تولید نا خالص داخلی کشور ٣ر٣٥ میلیارد ریال یعنی در حدود ٩ر٩ درصد نصیب انحصارات خارجی گردید و در سال ١٣٤٨ از ٨ر٦٠٥ میلیارد ریال در حدود ٦٥ میلیارد یعنی ٧ر١٠ در صد. این است نتایج عملی سیاست اقتصادی دولت.

تشدید وابستگی اقتصادی کشور به انحصار های خارجی احتمال بروز اختلافات و تضاد های معین میان رژیم کنونی و انحصار های خارجی را منتفی نمیسازد. این قبیل اختلافات و تضادها از ماهیت مناسبات‌اقتصادی جهان سرمایه داری ناشی میگردد و لذا بروز آنها امری است طبیعی. آنچه اهمیت دارد چگونگی برخورد باین اختلافات و تضاد ها و نحوه حل آنهاست.

روش دولت ایران در جریان مبارزه کشور های تولید کننده نفت چگونگی موضع‌گیری ایران را در برابر انحصار های امپریالیستی بخوبی نشان داد. حتی زمانیکه برای مبارزه با انحصار های نفتی، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی، مساعد ترین شرایط جهانی فراهم آمده است، رژیم ایران با وجود گزافه گوئی در باره قاطعیت خود و علیرغم تبلیغات در باره نقش «رهبری کننده» شاه، حتی‌در زمینه استیفای حقوق ایران بحد اقل ممکن اکتفا نمود، زیرا وابستگیهای اقتصادی و سیاسی ونظامی رژیم امکان عمل واقعاً قاطع را از آن سلب کرده بود. نتیجه «رفتار معقول و منطقی» دولت ایران - آن چیزی که شاه درمصاحبه خود با خبرنگار آسوشیتد پرس به دولت لیبی توصیه میکرد - این بود که ایران در هر بشکه نفت ٥٠ سنت کمتر از لیبی بدست آورد. از این راه لااقل ٨٠٠ میلیون‌دلار درسال‌جاری‌بایران‌زیان‌واردآمد.

«خواندنیها» دراسفند ماه سال ١٣٤٩ بمناسبت یورش تازه انحصار های ژاپنی و آلمان غربی بایران نوشت: «انتخاب ایران در میان دیگر کشور های نفت خیز بجهت اطمینان به ثبات وضع سیاسی و اقتصادی آن میباشد و پرستیژ ویژه ای که دیپلماسی ایران در قبول و رعایت مفاد قرار دادها برای خود فراهم آورده موجب اشتیاق و اطمینان خارجیان به سرمایه گذاری و عقد قرار داد های جدید تجارتی گشته است». روز نامهٔ کیهان نیز در ٩ اردیبهشت سال جاری بمناسبت آغاز مذاکرات نوبتی ایران وشرکتهای عامل نفت نوشت: «این امید وجود دارد که شرکتها با توجه بروش معتدل ایران و روح واقع بینی که از جانب مذاکره کنندگان ایرانی رعایت میشود به تقاضا های ایران تن بدهند».

هشتصد میلیون دلار در برابر «پرستیژ ویژه» و «روش معتدل» و «روح واقع بینی» بهائی است گران!

آیاجلب سرمایه های خارجی ضرورت دارد؟

آقای هویدا هنگام بحث در باره بودجهٔ سال ١٣٥٠ گفت: «گرفتن وام خارجی ضروری است، زیرا بدون گرفتن وام وبدون داشتن سرمایه کافی اجرای برنامه‌های عظیم کشور که نیازی به برشمردن آنها نیست، کاملا میسر نخواهد بود».

این واقعیتی است که رژیم کنونی‌بدون توسل بوامهای خارجی و جلب سرمایه های انحصاری بکشور قادر نیست که برنامه های اقتصادی خود را عملی سازد. ولی آقای هویدا علت این ناتوانی را توضیح نمیدهد، زیرا علت آن در ماهیت سیاست ضد ملی خود رژیم نهفته است. ما در اینجا فقط به ذکر دو عامل بسنده میکنیم.

مطابق آمار های رسمی طی ١١ سال ٤٨ - ١٣٣٨ باندازه ٤١٧ میلیارد ریال از درآمد ملی کشور ما بصور مختلف بوسیله کشور های امپریالیستی غارت شده است. این رقم بیش از ٩ در صد تولید ناخالص داخلی کشور ما و تقریباً ٤ برابر مجموع وامهای دراز مدتی است که دولت ایران‌طی ١١ سال از کشور های امپریالیستی دریافت داشته است.

طی ٧ سال ٤٨ - ١٣٤٢ دولت‌ایران فقط از طریق بودجه عادی خود ٥ر١٨٧ میلیارد ریال صرف هزینه های نظامی نموده است. هزینه های نظامی کشور از ٦ر١٢ میلیارد در سال ١٣٤٢ به ٨ر٦٨ میلیارد ریال در سال ١٣٥٠ یعنی بیش از ٥ برابر افزایش یافته است. نسبت هزینه های نظامی ایران به تولید ملی کشور اکنون در حدود ٦ درصد است که تقریباً ٥ر١ برابر رقم مربوط به کشور های اروپای غربی است.

همین دو عامل که از نتایج وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران بامپریالیسم جهانی است، نشان میدهد که ناتوانی مالی رژیم کنونی برای اجرای برنامه‌های اقتصادی آن از کجا ناشی میشود.

کشورهای امپریالیستی نه‌فقط با اعطای وام شرایط غارت منابع ملی کشور ما را فراهم میاورند، حتی بصور مختلف حق حاکمیت کشور ما را پایمال میکنند. مك نامارا، رئیس بانك جهانی در سفر آبان ماه ١٣٤٨ خود بایران گفت: «... ما بررسی اصول برنامه صنعتی کردن کشور شما را به پایان رسانده ایم و برای همکاری در این امر حیاتی نیز کوشش خواهیم کرد». روزنامه اطلاعات در توضیح بیشتر این‌سخنان مك نامارا نوشت که بانك جهانی در صورتی وام میدهد که «طرحهائی را که میباید به کمك بانك مزبور پیاده شود مطالعه و تصویب کرده باشد». «مطالعه و تصویب» برنامه صنعتی کردن کشور ایران از طرف بانکی که بزرگترین کشور های امپریالیستی و در وهله اول ایالات متحده امریکا کارگردان آن هستند تا چه حد با استقلال مورد ادعای رژیم توافق دارد؟

حزب ما نظر خود را درباره چگونگی روابط اقتصادی ایران با کشور های دیگر بارها اعلام کرده است. ما بهیچوجه با روابط اقتصادی و مالی و فنی کشور ها مخالف نیستیم ولی چگونگی این روابط را که باید بر منافع متقابل استوار باشد و شرایطی معارض استقلال اقتصادی و سیاسی کشور ما را تحمیل نکند، شرط اساسی اینگونه روابط میدانیم. مناسبات اقتصادی و بازرگانی و همکاریهای فنی کشور های سوسیالیستی با ایران، همانطور که بار ها نشان داده ایم، نمونه درخشان اینگونه روابط است.

از لحاظ تأمین سرمایه نیز ایران باید در وهله اول متکی بر منابع داخلی خود باشد و از منابع خارجی فقط بعنوان عامل کمکی و بمنظور تسریع بیشتر رشد اقتصادی کشور استفاده کند.

مسعود

دنباله از صفحه ٣

اشرف پهلوی در چین

دمکراتیك آلمان، جمهوری توده‌ای ویت نام شمالی و جمهوری توده‌ای کره شمالی اقدام کند و از حق این کشور ها برای شرکت در سازمان ملل متفق دفاع نماید.

اکنون که امپریالیسم امریکا نیز از ضرورت بهبودروابط‌با چین و جامعیت سازمان ملل متفق‌سخن میگوید و کشور هائی مانند ترکیه نیز در صدد شناختن جمهوری توده‌ای چین هستند، دفاع از این سیاست برای زمامداران ایران حاوی جسارت خاصی نیست برعکس تأخیر در آن علامت انجماد مواضع سیاسی دولت است. با آنکه اشرف تعویق شش ساله پذیرش دعوت چوئن لای را به «گرفتاری فراوان» مربوط ساخته، درواقع این تعویق ناشی‌از ملاحظات سیاست خارجی ایران درمورد روش امپریالیستها بوده است. حال که بهانه «گرفتاری» از میان رفته باید بدرستی و بی گیر عمل شود.

بهبود روابط ایران و چین یك پیروزی سیاست همزیستی مسالمت آمیز است که‌تنها الترناتیف سازنده و صلح آمیز برای یك سیاست جهانی‌است. اینکه جمهوری توده‌ای چین علیرغم تبلیغات پر هیاهوی خویش برضد همزیستی مسالمت آمیز و اعلام‌این‌سیاست‌بمثابه «رویزیونیسم جدید» تحت فشار منطق بی امان تاریخ در این‌جاده گام‌میگذارد، صرف نظر از اینکه نیات معینی را در این اقدام خود دنبال‌میکند بطورعینی پدیدهٔ مثبتی‌است. این امرومظاهر مختلف آن در صحنه سیاست جهان بهر جهت علامت شکست آن نظریات سکتاریستی و چپ روانه‌ایست که مائوئیست های ایرانی نیزآنراتکرارمیکنند. مائوئیست های ایرانی ممکن است بخواهند این‌شکست ایده‌ئی را با انواع مانور های سفسطه آمیز پنهان نگاه دارند ولی فاکت ها سر[illegible]ند، سفسطه براه دور نمیرود و قدرت تأثیر الفاظ و تلقینات محدود است.

ا. س.

دنبالـه از صفحه ۱

در بـارهٔ انتخـابـات

سر مملکت را زیر پا خواهد نهاد و حزب او از هم اکنون معتقد است که نود در صد از کرسیهارا بدست خواهد آورد. لازم بتوضیح نیست که در شرایط اختناق آور ایران یعنی جائیکه کوچکترین اثری از آزادی اجتماعات احزاب و مطبوعات و غیره در آنجا نیست اینگونه صحنه سازیها تا چه پایه پوچ و چندش آور است. حکومت ایران که ظاهراً دولت (حزبی) ایران نوین است خود میبرد و خود میدوزد و برای تکمیل بازی انتخاباتی ده در صدیهم برای حزب (برادر) مردم که گرچه نام دیگری دارد ولی از لحاظ «مرام» با «حزب ایران نوین» یکی است، محل باقی میگذارد. هر دو حزب میگویند که مرام آنها اجرای منویات ملوکانه است فقط تفاوت بین آنها در این است که هریك از آنها مدعی فهم و درك بیشتر این منویات است و دیگری را متهم بقصور درك و فهم مینمایدو لذابرنامه خاص انتخاباتی دیگر موردی ندارد. بدین ترتیب دلیل اینکه اکثر روزنامه ها نمیتوانند این واقعیت را پنهان کنند که در بین مردم جنب و جوش انتخاباتی دیده نمیشود، معلوم است. مردم بتجربه در یافته اند که علیرغم ادعا های وزیر کشور و ترتیبات بظاهر آراسته‌ای که برای «انتخابات» از قبیل کارت الکترال و افزایش تعداد نامزدها و تشکیل «ستاد کل انتخاباتی» برای مراقبت در این امر و غیره میشود آراء آنها آزادنیست، یعنی آنها عملا حق دخالت در سرنوشت کشور خود را ندارند. آنها بخوبی میدانند که در مقابل «ستادانتخاباتی» وسر و صدا های تبلیغاتی باصطلاح احزاب اقلیت و اکثریت، ستاد نامرئي دیگری وجود دارد که بانواع مختلف یا آنها را بدادن رأی دلخواه خود وادار میکند و یا از دادن رأی اصلا محروم مینماید. این ستاد نامرئی سازمان امنیت ازطرفی و طبق سنت حکومت در اکثرادوارانتخاباتی فرمانداران وبخشداران و مأموران دولتی هستند.

اینك این سئوال پیش میآید که در مقابل این وضع تکلیف چیست؟ آیا باید نشست و باین بازی بعنوان تماشاگر نگریست یا آنکه جنب و جوشی کرد ودست کم برای افشای این صحنه سازیها وتوجه دادن آنهائیکه حتی در نتیجه تجربه های تلخ اصلا دموکراسی و انتخابات و پارلمان و آنچه مربوط بحق دخالت مردم در امور کشور است از یاد برده‌اند، بمبارزه‌ای در کادر امکانات ولو محدود و استفاده ازعوام فریبی های حکومت پرداخت؟ جواب ما اینستکه میتوان و باید بمبارزه پرداخت و از حقوقیکه قانون اساسی بمردم داده است دفاع کرد. باید در صورت امکان جلساتی برای دفاع از آزادی انتخابات تشکیل داد، در مجامعی که احزاب دولتی و یا گروههای دیگری برای رنگ و آب دادن بانتخابات حکیم فرموده خود میدهند بهر نام و عنوانی باشد شرکت کرد و خواستهای واقعی توده های مردم را در اینگونه مجامع طرح نمود. باید درمقابل نامزد های انتخاباتی احزاب «اقلیت» و «اکثریت» کسانی را که نزد مردم خوش نامند و وجاهت‌دارند نامزد کرد و در اطراف آنها در حد ممکن تبلیغات کرد. باید تا آنجا که ممکن است ولو در جلسات کوچك و حتی خصوصی نتایج زیان بار کناره گیری و سکوت را در برابر کاریکه بدون شرکت واقعی مردم بنام‌مردم میکنند گوشزد کرد. هدف از تمام این‌اقدامات از یکطرف‌افشای ماهیت نمایش انتخاباتی است که حکومت براه انداخته و از طرف دیگر کشاندن توده های مردم بدفاع و مبارزه از اساسی ترین حقوق آنها.

از اقدامات مقدماتی «انتخاباتی» و از گفته های «کلالی» دبیر کل حزب ایران نوین و هویدا نخست وزیر که میگوید (شاه رئیس حزب ماست) و نظائر این حرف که از طرف «رهبران‌حزب‌اقلیت» ابراز میشود از هم اکنون میتوان پیش بینی کرد که نتایج چنین انتخاباتی از چه قرار است. ستایش کنندگان حکومت مطلقه ادعا دارند که اکثریت‌قریب بتمام مردم‌پشتیبان حکومت هستند ولی آنجا که باید این ادعا در بوته آزمایش گذاشته شود، از مردم بیم دارند و بتمام وسائل متشبث میشوند که مبادا نمایندگان واقعی مردم بمجلس راه یابند. فرداست که سندیکا های ساختگی توده های کارگر را باین‌عنوان که وابسته به «حزب» هستند با تهدید به بیکاری بوسیله وسائط نقلیه کارخانه و یا دولتی بپای صندوقها خواهند برد و مأموران سازمان امنیت و فعالان «احزاب» مراقبت کامل خواهند نمود تا رأی منظور آنها بصندوقها ریخته شود. تکلیف کارکنان مؤسسات دولتی نیز معلوم است. انجمن های ایالتی و ولایتی که خود ساخته و پرداخته حکومت حزبی هستند آنها هم سهم خود را در جمع آوری «نیرو» ادا خواهند کرد و باین ترتیب «انتخاباتی کاملا آزاد» انجام خواهد گرفت و مجالس‌مخلوق دولت بار دیگر بوجود خواهند آمد و بنام مردم بتصویب بی چون و چرای لوایح دولت «حزبی» خواهند پرداخت.

با تمام این احوال برای استفاده از هر گونه امکانی ولو بسیار کوچك برای‌پاره کردن پرده فریب‌ونیرنگ «انتخابات آزاد» از پای نباید نشست. باید از کلیه امکانات قانونی برای‌طرح‌مسئله آزادی‌واقعی انتخابات در داخل مؤسسات کارگری و مراکز تجمع توده ها، افشاء تقلبات انتخاباتی از راه نامه، تلگراف، تحصن، نامه های شکوائیه در جراید و استفاده از تضاد ها و تناقضاتی که در هر محل بین نامزدهای رقیب خواه ناخواه بنحوی پیش‌میآید بهره برداری تبلیغاتی کرد.

ما معتقدیم که مبارزه در راه آزادی انتخابات بطرق گوناگونی که پاره‌ای از آنها ذکر شد جزئی از مبارزه ایست که در راه دموکراسی وعلیه حکومت مطلقه میشود. باید ازهر فرصتی‌برای تجهیز مردمو کشاندن آنها بمیدان نبرد استفاده کرد و تا آنجا که ممکن است حکومت را افشا و وادار بعقب نشینی نمود.

ا. گویا

دنباله از صفحه ۱

پلیس در دانشگاه ــ درود بدانشگاه

است، نشانه آنست که رژیم کنونی بجای جستجوی علل واقعی نارضائی دانشجویان، بجای برآوردن خواستهای قانونی و عادلانه آنان باز هم ناراحتی، انتقاد، مقاومت ومبارزه دانشجویان را در «تحریك و اخلال معدودی از دانشجویان»، که گویا «نمیخواهنددرس بخوانند و مانع درس خواندن دیگران هم میشوند» جستجو میکند، و بهمین بهانه این بار «ایجاد نظم» را در دانشگاه یکباره به پلیس سپرده است. گوئی اخراج و اعزام به سربازی و بزندان افکندن دانشجویان در گذشته کافی نبوده که این بار خواسته اند خود دانشگاه را بزندان تبدیل کنند.

ورود پلیس به دانشگاه، استقرار پلیس در دانشگاه و سپردن نظم دانشگاه به پلیس همه مباین با استقلال دانشگاه و ناقض حقوق و آزادیهای دموکراتیك مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است. بهمین جهت ما آنرا قویاً محکوم میکنیم و لغوفوری این تصمیم را خواستاریم.

اعمال زور محکوم بشکست است

استقرار پلیس در دانشگاه در عین‌حال نشانه عجز رژیم کنونی از درك و حل‌مسائل مربوط بزندگی و تحصیل دانشجویان است. چون اگر غیر از این بود که بزور متوسل نمیشد. ولی آیا اعمال زور هرگز توانسته است مسائل اجتماعی را واقعاً حل کند؟ مگر تا بحال چندین بار دانشگاههای ایران را نبسته اند؟ مگر دانشجویان را اخراج نکرده و بزندان نفرستاده اند؟ چطور است که مجبور شده اند این بار پلیس را در خود دانشگاه مستقر کنند و خود دانشگاه را به زندان تبدیل کنند؟ آیا این شکست اعمال زور های گذشته نیست؟ و آیا اعمال زور جدید خواهد توانست مسائل دانشگاه و دانشجویان را حل کند؟ هرگز! راه حل این «مشکلی» که در برابر رژیم قرار گرفته فقط با برآوردن خواستهای قانونی و عادلانه دانشجویان، فقط با رعایت استقلال دانشگاه ودموکراتیزه کردن سیستم آموزش وپرورش، فقط با تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیك دانشجویان بعنوان بخشی از مردم ما واجتماع ما امکان پذیر است.

درود بدانشگاه

ولی این واقعه در عین حال‌نشانه خوبی هم هست، زیرا بار دیگر نشان میدهد که دانشگاه تهران به سنت درخشان خود در مبارزه بخاطر حقوق و منافع صنفي و سیاسی دانشجویان وفادار است. نشانه آنست که دانشگاه تهران علیرغم تهدید ها و فشارها نه فقط تسلیم نمیشود، نه فقط مرعوب نمیگردد، بلکه بر مقاومت و مبارزه خود می‌افزاید. این روحیه مقاومت و مبارزه شایسته هرگونه تحسین و تقدیر است. ما اطمینان داریم که دانشجویان دانشگاه تهران با تحکیم اتحاد خود، با پیدا کردن شعار های تجهیز کنندهٔ صنفی و سیاسی، با تحکیم پیوند خود با مردم، با تشدید مقاومت و مبارزه خواهند توانست پلیس را از صحن دانشگاه بیرون کنند و خواست و اراده خود را برژیم تحمیل نمایند.

درود پرشور ما بدانشجویان دانشگاه تهران!

م. انوشه

جنایت علیه کارگران

بموجب خبر روزنامه فرانسوی «لوموند» مورخ ۵ ماه مه ۱۹۷۱، روز ۱۳ اردیبهشت مصادف با ۳ ماه مه ۱۹۷۱ تعداد ۲۰۰۰ نفر کارگران کارخانه بافندگی جهان اعتصاب نمودند. علت اعتصاب تقاضای کارگران برای دریافت اضافه دستمزد بود. رژیم که عوام‌فریبانه خود را نماینده کارگران و دهقانان می نامد، تقاضای قانونی کارگران را با آتش گلوله پاسخ گفت. در نتیجه تیراندازی نیروهای انتظامی ۳ نفر از کارگران کشته و ۱۵ تا ۲۰ نفر مجروح شدند.

ما با این عمل رژیم که با تقاضای‌قانونی و اقدام مسالمت آمیز کارگران زحمتکش با گلوله برخورد نموده است شدیداً معترضیم و افکار عمومی مردم ایران و جهان را به اعتراض علیه استبداد رژیم فرامیخوانیم.

دنباله ازصفحه ۸

کنفرانس جهانی ضدانحصارات نفتی

حاصلهٔ سه سال اخیر در ملی کردن صنایع نفت پرو و بولیوی، ملی ساختن منابع گاز، افزایش سهم مالیات بر درآمد از شرکتهای نفتی و تعیین قیمتهای جدید نفت در ونزوئلا، ملی کردن مرحله بمرحلهٔ صنایع‌نفت در الجزایر، پیروزی انقلاب در لیبی و اقداماتی که یکی پس از دیگری در افزایش قیمتهای اعلان شده نفت در این جمهوری در مدت کوتاه بعمل آمده، پیروزی اخیر نیجریه و بالاخره پیروزی اوپك در مبارزات جهانی اخیر خود این نتیجه حاصل میشود که طرح مسئلهٔ اساسی لغو قرار دادهای امتیازی و ملی کردن کامل صنایع نفت در کنفرانس حاضر کاملا صحیح و بجا میباشد. لغو قرار داد های امتیازی‌نفت و ملی کردن صنایع نفت شعار روز کشورهای نفت خیز در حال رشد است و هم اکنون تعداد زیادی از دول نفت خیز در تحقق این امر به موفقیتهای شایان نائل آمده اند.»

ناطق پس از بیان درجه استثمار کنسرسیوم از کارگران ایران چنین گفت:

«نیرو های مترقی و ملی ایران برآنند که با مدد گرفتن از مبارزات همه مردم‌ایران و با اتکاء به جنبش جهانی زحمتکشان و به کمك جهان سوسیالیسم به طرد قرار داد امتیازی کنسرسیوم بین المللی نفت و احیاء قانون ملی شدن نفت نائل آیند و کشورخود را از تسلط امپریالیسم و نئو کولونیالیسم نفتی نجات بخشند.»

نطق نماینده زحمتکشان صنایع نفت ایران در کنفرانس جهانی ضد انحصارات نفت با توجه و استقبال کلیه حاضرین مواجه شد.

دنباله از صفحه ۱

تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت درگذشت رفیق عبدالحسین نوشین

در تآتر های «فرهنگ»، «فردوسی» و «سعدی» فعالیت داشته‌اند فصل نوینی در تکامل هنر تآتر در ایران پدید آورده‌اند. نوشین بعنوان هنرپیشه پیوسته شخصیت نیرومندی از خودبر روی صحنه نشان داد و نقش های او گیرائی‌وتأثیری شگرف داشته است. اثر نوشین بنام «هنر تآتر» هنوز یکی از با ارزشترین‌درسنامه‌های تآتر در زبان فارسی است.

نوشین در کنار فعالیت کار گردانی و هنرپیشگی به نویسندگی نیز پرداخته است. نمایشنامه «خروس سحر» و داستانهای «خان و دیگران»، «میرزامحسن»، «استکان شکسته» و «لاله»، «شغال بیشه مازندران»، «آدم بزرگ» وغیره از آنجمله است. برخی از این آثار بزبان های خارجی نیز ترجمه‌شده‌است. نوشین در دوران‌زندگی آثار متعددی را بفارسی ترجمه کرده است از آنجمله برخی از نمایشنامه های شکسپیر بن جونسون، گورکی‌و برخی آثار چخوف و تورگنف را میتوان نام برد.

کار پرارزش‌نوشین‌در دوران مهاجرت شرکت درتصحیح شاهنامه اثر بزرگ‌حماسی فردوسی تدارك لغت نامه دقیقی درباره این‌اثر پژوهش در اطراف داستانهای اساطیری شاهنامه است. تمام کسانی که با نوشین‌کار کرده‌اند به نقش درجه اول او در انجام این کار پر مسئولیت و خطیر ادبی اذعان دارند. نوشین در این زمینه، یعنی در زمینه تحقیق تاریخی و ادبی از خود شخصیتی نشان داد که میتوان آنرا همتای شخصیت تآتری وی دانست در دوران مهاجرت نوشین با دفاع از رسالات علمی بمقامات علمی «نامزد علوم» و «دکتر علوم» نائل گردید. اخیراً یك‌اثر تحقیقی از نوشین‌درباره لغات شاهنامه بفارسی در اتحاد شوروی بچاپ رسیده است.

نوشین از همان آغاز تأسیس حزب ما در رهبری مرکزی آن شرکت داشت. در کنگره های اول و دوم بترتیب به‌عضویت تفتیش کل و کمیته مرکزی انتخاب شد و تا پایان عمر در همین مقام باقی بود. نوشین طی تمام زندگی آگاهانه خویش به اندیشه مارکسیسم-لنینیسم که وی آنرا از جوانی برگزیده بود وفادار ماند و بسهم خود درراه ترویج آن کوشید، بهمین سبب زندانی شد و مجبور به جلای وطن گردید. فراز ونشیب زندگی در اراده پیکارجوئی نوشین تأثیر نبخشید ووی با ایمان و هیجان تمام قریحه‌خود را بمثابه روشنفکر برجسته در خدمت راه طبقه کارگر گذاشت.

تردیدی نیست که نوشین در تاریخ هنری و ادبی کشور ما در کنار دوست خود صادق هدایت در جامعه کشور ما مقامی والا خواهد داشت و زحمتکشان ایران نام این کارگردان و هنرپیشه بزرگ، صدیق و وفادار را که‌در زیردرفش مبارزات کارگری و انقلابی گام بر میداشت هرگز از لوحه ضمیر نخواهند زدود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران درگذشت رفیق عبدالحسین نوشین را به بازماندگان او، بهمه دوستان او، بهمه رفقای حزبی بهمه مردم ایران تسلیت میگوید.

روشن‌باد خاطره‌رفیق عبدالحسین نوشین

کمیته مرکزی حزب توده‌ایران

۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰

کنفرانس جهانی ضد انحصارات نفتی

در ماه گذشته کنفرانس نمایندگان زحمتکشان صنایع نفت بابتکار چهار سازمان بین المللی کارگری در شهر «لوینا» در جمهوری دموکراتیك آلمان تشکیل شد. در این کنفرانس نمایندگان بیش از ۶۰ کشور جهان و از جمله نماینده ایران شرکت داشتند.

نماینده زحمتکشان صنایع نفت ایران پس از تشریح همه جانبه زیانهای بیشماری که تسلط کنسرسیوم بین المللی نفت به مصالح ملی ایران و منافع کارگران نفت وارد آورده چنین گفت:

«تجربه کشور من ایران از تسلط انحصارات امپریالیستی نفت چه قبل و چه پس از ملی شدن صنایع نفت ثابت میکند که وجود قرار دادهای امتیازی نفت مغایر با مصالح رشد اقتصادی و اجتماعی همه کشورهای نفت خیز در حال رشد و بزیان استقلال ملی آنهاست. لغو قرار دادهای امتیازی نفت که قرار داد کنسرسیوم از عقب مانده ترین‌انواع آنهاست و ملی کردن کامل صنایع نفت‌شرط مقدم و ضروری پیشرفت واقعی کلیه کشور های نفت خیز درحال رشد و از جمله پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور ما ایران در مرحلهٔ کنونی است.»

نماینده زحمتکشان صنایع نفت ایران با توضیح تغییرات حاصله در تناسب قوا بین انحصارات امپریالیستی نفت و کشور های نفت خیز در حال رشد از تحلیل پیروزیهای

دنباله در صفحه ۷

بمناسبت درگذشت رفیق فقید عبدالحسین نوشین عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و هنرمند بزرگ ایران تلگرافهای تسلیتی از رفقای حزبی و دوستان رسیده‌است. دبیرخانهٔ کمیته مرکزی حزب توده ایران از این اظهار همدردی تشکر میکند.

دبیرخانه کمیته مرکزی

بیستمین سال درگذشت ملك‌الشعراء بهار

روز اول اردیبهشت سال ۱۳۳۰ محمد تقی ملك الشعراء بهار شاعر و سیاستمدار معروف ایران و رئیس جمعیت هواداران صلح در تهران در گذشت. بهار طی بیش از ۵۰ سال از مجموع ۶۶ سال حیات پر ثمر خود بایجاد آنچنان آثاری در شعر فارسی موفق شد که بحق وی را در ردیف برجسته ترین سرایندگان میهن ما قرار داده است. بهار تنها یك شاعر نبود، وی سیاستمدار نیز بود. او غالباً در موضع مخالفت با دولتهای وقت بود و در نتیجه سه بار به زندان افتاد. اشعار بهار با وجود تنوع از جهت شکل و مضمون اکثریت مطلق آنها یا ناله و شکوه تلخ شاعر از محیط اجتماعی، مظالم طبقات حاکمه و رذالتهای جاه طلبان و دغلی و بی وفائی دوست نمایان است، یا فریاد خشمگین بر ضد استعمار طلبان و بهره کشان، بر ضد ستمگران و تحقیر کنندگان انسان. در دیوان بهار بویژه رژیم رضا شاه پهلوی کوبیده شده است. تردید نیست که بهار شاعر توده های زحمتکش نیست، بلکه نماینده آن روشنفکران آزاد اندیش آزادیخواهی است که در حدود شعار های آزادیخواهانه باقی مانده بودند و نیز تردید نیست که شاعر با وجود شهامت اخلاقی، گاه در برابر مشکلات زندگی و زجرهای روحی خورد میشود. منتهی خصیصه تکامل وتحول روحی‌بهار آنستکه وی با گذشت زمان و بویژه درپایان‌عمر به نتایج مترقی‌تر و قاطع تری رسید. درقصائدی مانند «هدیه باکو» و «جغد جنگ» که از آثار اواخر عمر شاعر است وی بنظریات اجتماعی صحیح و روشن نزدیك میشود.

فعالیت سالیان پایان عمر ملك الشعراء بهار در جنبش صلح، علیرغم بیماری فرساینده، پیامهایش به مردم ایران، اعتمادش به نیروی هواداران صلح و پیروزی آرمانهای آنان بهار را از یك شاعر ملی به یك شاعر خلقی نیز مبدل میسازد.

ما بمناسبت بیستمین سال درگذشت بهار، در زیر یکی از اشعار او را تحت عنوان «شاعری در زندان» که در سال ۱۳۱۲ در زندان سروده است درج میکنیم:

آنچه در دورهٔ ناصری	مردو زن کشته شد سرسری
آن بعنوان لا مذهبی	این بعنوان بابیگر
آن بعنوان جمهوریت	این بعنوان دانشوری
و آنچه شد کشته در چند شهر	بین شیخی و بالا سری
شد ز نو تازه در عهد ما	آن جنایات و کین گستری
نام مردم نهد بلشویك	این زمان دشمن مفتری
بلکه زان دوره بگذشت هم	شد عیان دورهٔ بربری
آخر نام هر کس که بود	کاف، کافی بود داوری
بلشویك است و یار لنین	خصم سرمایه و قلدری
بایدش بی محابا بکشت	از ره امنیت پروری
جمله ماندند باز از عمل	تاجر وکاسب و مشتری
زارع از زارعی کاسب از	کاسبی تاجر از تاجری

❀ ❀ ❀

لیك شاعر نماند ازعمل	هم بزندان کند شاعری
وان نفاقی که بد پیش از این	پیشهٔ مردم کشوری
حیدری دشمن نعمتی	نعمتی دشمن حیدری
این زمان تازه گشت آن نفاق	اندر ایران ز بد گوهر
دولتی دشمن ملتی	کشوری دشمن لشکری
خود خورد خویشتن را ستم	دفع ظالم کند بر سری
در شداید هویدا شود	گوهر مردم گوهری
روز سختی نمایان شود	شیر مردی و کند آوری
آنکه در بستر خز خزد	روز سختی شود بستری
ای‌شکم گرسنه غم مدار	از ضعیفی و از لاغری
شیر نر چون گرسنه شود	بیشتر میکند صفدری
آدمی چون گرسنه شود	گردد اندر ممالك جری
مردمان گفته‌اند این مثل	هر که از نان پس از جان‌بری
مرد دانا چو شد گرسنه	جنبدش هوش پیغمبری
ای زبر دست بیدادگر	چند از این جور و استمگری
جنبش مردم گرسنه است	غرش کوس اسکندری
کینه تیغی است زنگار گون	فقر سازد ورا جوهری
ظلمش آرد برون از نیام	اینست باد افره و داوری

اخراج

بدینوسیله اعلام میگردد:

حسین صراف زاده بعلت نقض موازین سازمانی و انحراف از خط مشی حزبی طبق تصمیم هیئت اجرائیه کمیته مرکزی از حزب توده ایران اخراج شده است.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شاد باش رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

به کنگرهٔ هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان

رفقای عزیز !

اجازه دهید درود های پرشور و برادرانهٔ کمیته مرکزی حزب توده ایران و تمام اعضاء حزب را بشما نماینده گان کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان و توسط شما بتمام کمونیستها و تمام زحمتکشان جمهوری دمو- کراتیك آلمان تقدیم دارم .

ما با احساس رضایت خاطر عمیق سخن رانی پر مضمون رفیق اریش هونکر دبیراول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان وسخنرانی نماینده گان دیگر کنگره را استماع کردیم . گزارش رفیق هونکر با روشنائی تمام نشان میدهد که در زمینهٔ اجراء تصمیمات کنگره هشتم چه موفقیتهای عظیمی نصیب مردم و دولت جمهوری دموکراتیك آلمان گردیده است و چه دورنمای درخشانی بر پایهٔ کاربست خلاق تئوری مارکسیستی - لنینیستی در مرحله جدید تکمیل سیستم اجتماعی گسترش یافتهٔ سوسیالیسم درانتظار آنهاست . تردیدی نیست که کار این کنگره و برنامهٔ پنجساله جدید و تصمیمات این کنگره گام بزرگ دیگری در راه پیشرفت هر چه سریعتر حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه و ترفیع بیش از پیش سطح زنده گی زحمتکشان جمهوری دموکراتیك آلمان خواهد بود .

دنباله در صفحه ۷

درود به کارگران مبارز ایران !

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در بارهٔ شهادت کارگران کارخانهٔ جهان کرج

حادثه ای که دردهه اول اردیبهشت‌ماه درکارخانه‌های روغن وبافنده گی کرج بنام جهان اتفاق افتاد و منجر بمرگ دهها نفر و مجروح شدن عده بیشتری کارگر گردید . بار دیگر رفتار غیر انسانی و نفرت انگیز دولت را نسبت بزحمتکشان ایران نشان داد . ژاندارم ها هزاران کارگر را که برای رساندن مزد خود بحد اقل قانونی ناچار باعتصاب شده بودند ، بگلوله بستند و خون دهها نفر از زحمتکشان بیگناه را ریختند وصدها نفرزن و کودك را بخاطر آزمندی کارفرما بی سر پرست کردند .

حکومت ایران از طرفی مدعی است که مدافع حقوق کارگران میباشد و برای اثبات این ادعا کنگره کارگری تشکیل میدهد ، روز اول ماه مه را روز کارگر اعلام میکند ، سندیکا میسازد و دم از قانون کار و بیمه های اجتماعی میزند ولی از طرف دیگر قدرت مسلح خود را بسود استثمارگران در عمل بکار میاندازد تا اعتصاب کارگران را که طبق قانون کارموجودحق قانونی آنهاست بخاك و خون بکشد و سلطه سود جویانه سرمایه داران را تحکیم کند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران نسبت باینگونه‌جنایات که هدف آن سر کوب‌جنبش مطالباتی طبقه کارگر و تأمین منافع سرمایه داران است شدیداً اعتراض میکند و رویه دولت را در باز گذاردن دست مأموران‌خود برای ارتکاب اینگونه اعمال غیر انسانی ، با تمام نیرو محکوم مینماید و از همه مردم

دنباله در صفحه ٦

قطعنامه هیئت اجرائیه در بارهٔ

گزارش هیئت نمایندگی حزب تودهٔ ایران در بیست و چهارمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیئت اجرائیه‌در اجلاسیه ماه مه ۱۹۷۱ خود گزارش رفیق ایرج اسکندری دبیراول کمیته مرکزی حزب توده ایران را که از جانب هیئت نماینده گی حزب ما در بیست و چهارمین کنگره‌حزب کمونیست اتحادشوروی داده‌شده،استماع نمود و فعالیت هیئت نماینده گی ما را مورد تأیید قرار داد .

هیئت اجرائیه تصریح میکند که بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که فعالیت آن پیوسته در مرکز توجه جهانیان قرار داشته ، یك واقعه بزرگ نه تنها در حیات مردم شوروی بلکه در تاریخ معاصر است . این کنگره به مجمع بزرگ سه نیروی عمدهٔ انقلابی عصر ما یعنی کشور های سوسیالیستی ، جنبش انقلابی کشورهای سرمایه داری و جنبش رهائی بخش ملی بدل گردید .

دنباله در صفحه ۷

در باره پیمان دوستی وهمکاری بین‌شوروی وجمهوری‌متحده‌عرب

در تاریخ ۲۷ ماه مه ۱۹۷۱ میان اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری متحده عرب یك پیمان دوستی و همکاری منعقد گردید . پیمان را از طرف اتحاد شوروی نیکلای پادگورنی و از طرف مصر انور السادات امضاء کرد .

انور السادات در مهمانی که بافتخار پادگورنی ترتیب داد طی نطقی به واکنش کشور های غربی در قبال توسعهٔ مناسبات مصر و شوروی اشاره کرده چنین گفت : « امپریالیستها و همدستان آنها قادر نیستند سرشت مناسبات شوروی و اعراب ، عمق منا- سبات و هدفهای شریف آن‌را درك کنند . . . آنها نمیفهمند که از لحاظ تاریخی نیل خلقها به آزادی و استقلال اجتناب ناپذیر است و برای انجام تحولات عظیم درساختمان‌سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی جامعه راه رشد سوسیا- لیستی ضرورت حتمی دارد . » وی سپس موضع مصر را که طرفدار حل سیاسی اختلا- فات خاور میانه است یادآوری کرد و گفت: « جهانیان می‌بینند که یگانه پشتیبان تجاوز ،

دنباله در صفحه ۵

شاد باش هیئت نمایندگی حزب توده ایران به کنگره چهاردهم حزب کمونیست چکوسلواکی

بنا بدعوت کمیته‌مرکزی‌حزب کمونیست چکوسلواکی هیئت نماینده گی ما بریاست رفیق‌عبدالصمدکامبخش دبیر کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران‌در کنگره چهاردهم حزب کمونیست چکوسلواکی که از ۲۵ تا ۲۹ ماه مه در پراگ بر پا بود ، شرکت کرد .

در شاد باش هیئت نماینده گی حزب توده ایران‌به کنگره‌چهاردهم حزب کمونیست چکوسلواکی چنین گفته شده است :

رفقای عزیز!

اجازه بدهید شاد باش های کمیته‌مرکزی

دنباله در صفحه ۷

احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت

همچنان شعار مبارزهٔ مردم ایران بر ضد امپریالیسم است

۲۹ خرداد ماه بیست سال از تاریخ خلع ید از شرکت سابق نفت ایران وانگلیس گذشت . خلع ید از شرکت سابق اجرای عملی قانون ملی شدن صنایع نفت ایران و مظهر پیروزی بزرگ مردم ایران بر امپریا- لیسم انگلستان بود . با خلع ید از شرکت سابق مبارزه پنجاهساله مردم ایران برای‌قطع تسلط امپریالیستهای انگلیسی بر بزرگترین ثروت ملی ایران بثمر رسید . مردم ایران در این روز بحق شادیها کردند و جشنها گرفتند، زیرا برای نخستین بار بود که احساس‌میکردند که واقعاً حاکم بر سرنوشت خویش اند و امکان آنرا یافته‌اند که به استقلال وحاکمیت ملی خود مفهوم واقعی و جدی بدهند .

گامی بعقب

قانون ملی شدن صنایع نفت ایران و خلع ید از شرکت سابق فقط ضربتی به نفت خواران انگلیسی نبود . این ضربتی بود که پایه های امپریالیسم را در ایران - و نه فقط در ایران - بلکه در تمام کشورهای نفتخیز خاور میانه بلرزه درآورد . از اینجهت امپریا- لیسم بین‌المللی بسرکرده گی امپریالیسم‌امریکا برای خنثی کردن پیروزی مردم ایران و استقرار مجدد سلطه انحصارگران نفتی بر منابع نفت ایران بمیدان آمد و متأسفانه توانست بکمك ارتجاع ایران کودتای ۲۸

دنباله در صفحه ۳

اهمیت حیاتی کارتوده‌ای درشرایط کنونی

اهمیت کار توده ای

کار در بین توده ها و سازمانهای توده ای برای وصول بهدفهای تاکتیکی وسرانجام استراتژیکی ، برای مبارزه علیه نفوذ استعمار و برای آزادیهای دموکراتیك ، برای‌مبارزه در راه بهبود زنده گی توده ها نقش اساسی دارد . بدون تجهیز توده ها ، روشن کردن آنها و کشاندن آنها بمبارزه در درجات‌مختلف و باشکال گوناگون نمیتوان بهدفهای‌اجتماعی رسید . همانطور که توده ها ، بدون رهبری شایسته از طرف سازمان سیاسی آبدیده و با تجربه خود، نمیتوانند از مبارزات خود بخودی به پیروزی دست یابند همانطور هم یك‌سازمان سیاسی طراز نوین که در راه عالیترین هدف های توده‌ها نبرد میکند بدون شرکت مستقیم توده ها قادر بانجام کاری نیست . بریدن از توده های مردم ، یعنی تبدیل شدن بگروهی محدود و منفرد که افراد آن هرقدر هم‌دلیر، بی باك و با ایمان باشند سرانجامی جز نابودی و محوشدن ازصحنه‌اجتماع نخواهند داشت .

دنباله درصفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

اهمیت حیاتی کار توده ای در شرایط کنونی

تجربه سی سال اخیر مبارزات سیاسی و اجتماعی در کشور ما این حقایق را به ثبوت میرساند. با کمال تأسف باید گفت که در چند سال اخیر تحت تأثیر عوامل گوناگون بخصوص جریانات چپ روانه و سکتاریستی عدهٔ قابل ملاحظه ای از مبارزان جوان میهن ما بدون توجه به شرایط کشور و بدون استفاده از تجربیات گذشته بجای کار در بین توده‌ها، تجهیز آنها و اتکاء به نیروی آنها، نیروی مبارزه را در چند قبضه تفنگ و مسلسل و بمب دیده اند و با همهٔ دلاوریها که کرده اند در مقابل دشمنی که از هرجهت برتری داشته یا در زد و خورد از پای در آمده اند و یا پس از مدت کوتاهی اختفا بچنگ مأموران خونخوار دولتی افتاده اند. این خود تجربه ایست، تجربه ای بسیار تلخ و دردناك.

توده ها را باید شناخت

کار در میان توده ها، سازمان دادن آنها و مبارزات آنها و استفاده از سازمانهای توده ای بخصوص در شرایط سخت ترور و اختناق، فنی است که باید آنرا آموخت و با صبر و حوصله و فداکاری بکار بست. قبل از هر چیز توده ها را باید شناخت. بدون شناسائی قشر های گوناگون مردم، خصوصیات روانی آنها، زبان آنها، دردهای آنها، آداب و اخلاق و رسوم آنها نمیتوان در بین آنها راه و نفوذ یافت و کار توده ای انجام داد. برای این شناسائی باید بمیان آنها رفت، با آنها تماس مستمر داشت و در کنارشان کار کرد.

منظور از توده ها تمام آن کسانی هستند که بنحوی استثمار میشوند، مورد ستم طبقات حاکمه و دستگاههای دولتی آنها قرار میگیرند و حقوقشان پایمال میشود. قلمرو توده ها از مرز حزب آغاز میشود و تا دور ترین و نا آگاهترین افراد جامعه را در بر میگیرد. بنا بر این میدان وسیعی برای کار در بین توده ها وجود دارد. بدیهی است که در درجه اول مراکز تجمع توده ها باید مورد نظر قرار گیرد مانند کارخانه ها، سندیکا ها، اتحادیه های صنفی، انجمنها و کلوبهای ورزشی و فرهنگی، خانه های فرهنگی و شورای دهستانها، آموزشگاهها و نظائر آنها. در این مراکزاست که میتوان با قشر های بالنسبه وسیعی از توده ها تماس گرفت و از خواستهای مبرمی که دارند آگاه شد. به تماسهای فردی نیز نباید کم اهمیت داد. برای یك فرد انقلابی هرگونه تماسی با مردم ولو انفرادی امکانی برای تجهیز فراهم میکند که باید از آن استفاده کرد.

در دوران مخفی و در شرایط تسلط سازمانهای «امنیتی» که هدفشان بریدن حزب از توده هاست تماس و کار در میان توده ها از سوئی بسیار دشوار و محدود ولی ازسوی دیگر تبدیل بامری حیاتی برای حزب میشود. محدود شدن تماس با مردم عدم امکان تشکیل کنفرانس، میتینگ، دمونستراسیون و سازمانهای توده ای واقعی، تماس با توده ها و کار ثمربخش میان آنها را بسیار مشکل میکند. اما این دشواری نباید ما را از کوشش در این راه که یگانه راه اساسی است باز دارد یا باتخاذ سیاستهای سکتاریستی چپ روانه و ماجراجویانه بکشاند. درست در چنین شرایطی است که تماس با توده ها و کار میان آنها تبدیل به اساسی ترین وظیفه حزب و افراد آن میگردد.

آموختن از توده ها و آموزاندن به توده ها

معرفت درست بحال توده ها و تشخیص آن درد ها و خواستهائی را که در یك مرکز توده ای از همه عام تر، مبرم تر و تجهیز کننده تر هستند باید از خود توده‌ها آموخت و این کار هنگامی میسراست که در میان آنها و از خود آنها کسب معرفت کنیم. پس از آنکه پژوهش لازم را بعمل آوردیم میتوانیم بانگونه شعارهائی که بوسیله آنها میتوان توده ای را بجنبش درآورد، سازمان داد و بمبارزه کشاند، دست یابیم. از این مرحله بعد است که باید کار روشنگری آموزاندن و آگاه کردن توده‌ها را به نیروی جمعی خود آغاز کرد. این مرحله مرحله ای دشوار و گاهی بسیار طولانی است. مخصوصاً در شرایط تسلط سازمانهای پلیسی که ازهر گونه تجمعی بشدت جلو گیری و جاسوسان خود را در میان توده ها جا میکنند و یا افرادی را از میان خود توده ها میخرند، تبلیغ و آژیتاسیون تبدیل بکاری سخت و در عین حال ظریف میشود که باید با مهارت تمام انجام داد. اهمیت و دشواری این کار را از قلم لنین بزرگ بخوانیم. لنین در کتاب «بیماری کودکی» چنین مینویسد: «بسی دشوار تر ولی پر ارزش تر است که انسان هنگامی انقلابی باشد که هنوز شرایطی برای مبارزه مستقیم و آشکار و واقعاً انقلابی وجود ندارد و بتواند از منافع انقلاب (بوسیله فعالیت ترویجی، تبلیغاتی و سازمانی) در مؤسسات غیر انقلابی و اغلب حتی صرفاً ارتجاعی در شرایط غیر انقلابی و در میان توده ای که قادر نیست بیدرنگ بلزوم انقلابی فعالیت پی ببرد، دفاع نماید.» اکنون که در کشورما هنوز شرایط برای «مبارزه مستقیم وآشکار» وجود ندارد باید کار دشوار در مؤسسات غیر انقلابی (و حتی صرفاً ارتجاعی) را انجام دهیم و از دشواری آن نهراسیم. کار در میان توده ها و سازمانهای آنها ولو سازمانهای تحت کنترل دولت که هدف آن در مراحل اولیه صرفاً تجهیز توده ها بخاطر خواستهای صنفی و قانونی آنهاست، واقعاً کاری انقلابی است که بردباری و صبر زیادی لازم دارد و با طرز تفکر خرده بورژوائی که میخواهد خیلی زود و با عجله و شتاب بهدفهای استراتژیکی برسد جور درنمیآید.

استفاده از سازمانهای علنی

حکومت ایران که کلیه سازمانهای سیاسی و صنفی را منحل و ممنوع کرده برای پوشاندن چهرهٔ دیکتاتوری خود بنوعی از سازمانها که تحت کنترل او هستند تن در داده است. مثلا قانون کار تشکیل سندیکا های کارگری را امری قانونی تلقی کرده و یا انجمنها و کلوبهای ورزشی و ادبی وهنری و خانه های فرهنگ و شورای ده و نظائر آنها تحت مراقبت ساواك وجود دارند و در مواردی خود حکومت دست بایجاد سازمانهای سیاسی و صنفی زده است. این سازمانها که باید برژیم ایران صورت ظاهر دموکراتیك بدهند و خالی از محتوی واقعی باشند درعین حال میتوانند وسیله ای برای فعالیت توده ای و مبارزه اجتماعی قرار گیرند. نباید باین‌دلیل که آنها ارتجاعی و تحت نظر ساواك هستند از فعالیت در آنها خود داری کرد بخصوص در آن سازمانهای صنفی که بنام طبقه کارگر و زحمتکشان بوجود آمده باید کار کرد و با استفاده از شکل علنی آنها سعی کرد که گام بگام از محتوی ارتجاعی و ظاهری آنها کاست و خصلت آنها را تغییر داد. بعضی‌از جنبشهای اعتصابی در سالهای اخیر با استفاده از همین سندیکا های موجود به پیروزی‌نسبی رسیده اند. بهر حال از این امکانات علنی باید حداعلای‌استفاده را بعنوان ابزارکارنمود.

در حال حاضر که عده ای از افراد حزب ارتباط خود را با رهبری نمیتوانند برقرار سازند وظیفه دارند بابتکار خود باین کار دست بزنند و با هشیاری، خونسردی، بدون شتاب زدگی و حد اعلای احتیاط در حفظ خود و با نرمش کافی در این سازمانها کار کنند و توده ها را برای طرح مطالبات خود ومبارزه در راه وصول بآنها درچارچوب همین سازمانها آماده نمایند.

درشرایط هجوم ساواك و درهم‌ریختن سازمانهای حزب وظیفه افراد حزبی ولو اینکه هیچگونه رابطه ای با حزب ندارند، اینست که بفعالیت خود در بین توده ها و یا شرکت دریکی از سازمانهای علنی که با موقعیت اجتماعی آنها متناسب است ادامه دهند در ضمن کوشش نمایند که حزب را بهر وسیله که باشد از وضع کار خود آگاه کنند. ارسال اطلاعات از وضع سازمانهای توده‌ای موجود و یا از وضع توده ای که در بین‌آن هستند نیز برای حزب بسیار مفید و ضرور است. رفقا باید بدانند که زندگی حزب بسته بارتباط آن با توده هاست و از بین توده ها است که در طی مدتی طولانی میتوان افراد شایسته ای را برای تقویت حزب و پر کردن صفوف آن بمبارزه سیاسی جلب کرد.

توده ها را باید سازمان داد

اگر در شرایط فعلی کار در سازمان های علنی دولتی و یا سازمانهای تحت نظر ساواك را لازم میشمریم این بدان معنا نیست که ما از سازمان دادن توده‌ها چشم پوشیده ایم. باید سعی کرد که قشر های مختلف مردم را در هر جا و بهر عنوان که ممکن است متشکل کرد. اما مفهوم سازمان دادن توده‌ها با مفهوم سازمان در حزب بسیارمتفاوت است. اگر یك فرد حزبی بتواند در محل کار خود چه از لحاظ کار و چه از جهات دیگر بین همکارانش نفوذ و شخصیت پیدا کند، مورد اعتماد آنان قرار گیرد، بدرد های آنها برسد و راه حل های درستی برای حل مشکلات گوناگون آنها پیدا کند، میتواند آنها را بدور خواستهای مشترکشان جمع کند و راه وصول بآن خواستها را پیش پایشان بگذارد و آنها را باقدام ولو بساده ترین شکل آن مثلا نوشتن نامه جمعی بمقامات مربوطه و یا نظائر آن بکشاند، در اینصورت بنوعی سازمان دهی توفیق یافته است. در سازمان دادن توده‌ها باید از هرنوع چپ‌روی، شتاب زدگی و خود نمائی پرهیز کرد. باید کوشش کرد تا توده ها برای طرح خواستها یشان که در کشور بی قانون ما قانونی است مثلا اجرای درست قانون کار، بیمه های اجتماعی و تشکیل سندیکا های صنفی مستقل (دور از سیاستهای باصطلاح حزبی) باشگاه های مستقل ورزشی، فرهنگی، کلاسهای مبارزه با بیسوادی و یا تحت عناوین مردم‌پسند دیگر بنحوی متشکل شوند.

در دام تحریك نباید افتاد

هر جا توده ای از مردم هستند ساواک و پلیس هم هستند تا از هر گونه جنبش جلو گیری کنند و آنرا در نطقه خفه نمایند. کوشش آنها این است که افراد «ناراحت» را بشناسند و تحت نظر قرار دهند و درموقع لازم آنها را بیرون بکشند و بزندان ببرند. پلیس افرادی از خود را در بین توده ها جا میزند تا از یکطرف جاسوسی کنند و از طرف دیگر با دادن شعار های چپ روانه و حتی با دست زدن بکار های ماجرا جویانه هنگامیکه یك کار دستجمعی آغاز میشود، بهانه ای برای دخالت مستقیم او بتراشند. باید از افتادن در دام اینگونه تحریکات‌پلیس اجتناب کرد. مأموران مخفی را شناخت و آنها را شناساند تا خنثی شوند.

در شرایط کار مخفی خود توده ها پوشش خوبی برای فعالان هستند بشرط‌آنکه آنها از همه گونه خود نمائی پرهیز کنند. اگر فعالیت در بین توده ها توأم با سرم و احتیاط و شعارهای انتخاب شده عاری از تند روی باشد برای ساواك و مأموران دولتی شناختن افراد حزبی غیر ممکن خواهد شد. در هر جنبشی، مثلا یك جنبش اعتصابی پلیس بدنبال (محرکین) میگردد باید کاری کرد که نظر او متوجه عناصر رهبری کننده نشود و اگر کسانی را برای «تحقیق» جلب کرد افرادی باشند که اطلاعشان از حدود عادی در باره علل موجه اعتصاب تجاوز نمیکند. پلیس برای توجیه اعمال وحشانه خود کوشش میکند که مردم را قانع نماید و توده ها را گناهکار جلوه دهد. باید این کوشش را با عمل توضیحی بی اثر نمود.

در پایان این مقال تکرار میکنیم که افراد حزب هر جا که هستند، چه در ارتباط با حزب و چه مستقلا وظیفه حزبی دارند که در بین توده ها، چه متمرکز باشند و چه نا متمرکز، کار کنند. این کاری است که‌در شرایط فعلی بسیار دشوار است ولی زندگی حزب و آینده آن باین کار بستگی تام دارد.

ا. گویا

دولت ایران حق دارد و باید
برای برچیدن پایگاههای نظامی انگلیس
از خلیج فارس اقدام کند.

در اوایل ماه مه سال جاری دولت ایران یاد داشت اعتراضی بانگلستان در مورد پرواز تهدید آمیز هواپیما های انگلیسی بر فراز جزائر و نیروی دریائی ایران داد. محافل رسمی دولت انگلیس جواب درستی به سئوالاتی که در اینباره میشد ندادند. سخن گوی دولت انگلیس در جواب خبرنگاران گفت که هنوز اطلاعات دقیقی بدست نیاورده ولی میتواند بگوید که خلبانان انگلیسی بهر صورت نیت و قصد تهدید نداشته اند. روز-نامه های انگلیسی ازقول مقامات دولتی نوشته اند که مرز های فضائی خلیج فارس چندان روشن نیست و گویا از اینجاست که ممکن است سوء تفاهم پیش آمده باشد. یك سخن گوی رسمی انگلستان گفته است که هوا-پیما[illegible] نیروی هوائی سلطنتی انگلیس بطور مداوم از پایگاه بحرین برمیخیزند و بر فراز بحرین گشت میزنند. بقول این سخنگوی دولت انگلیس هدف از این پرواز های اکتشافی نظارت بر عبور و مرور کشتیهای بازرگانی اتحاد شوروی و کنترل مهاجرت های غیر قانونی است.

خبرگزاری «آسوشیتد پرس» از لندن خبر داده است که اعتراض ایران باعث تعجب فراوان محافل لندن شد زیرا مقامات عالیرتبه دولت فقط چند روز پیش از این در اجلاسیه سنتو در آنکارا دور هم گرد آمده بودند و بعنوان دو دولت متحد با هم مذاکره میکردند.

در برخی از محافل تهران نیز نسبت به هدفهای واقعی ایران علیه پرواز هواپیما های انگلیسی تردیدهائی وجود دارد. این یادداشت وق[illegible] داده شد که ویلیام لوس نمایندهٔ مخصوص وزیر خارجه انگلیس تهران را ترك کرد تا درشیخ نشینهای خلیج فارس برای ادامه حضور نظامی-سیاسی انگلیس مذاکراتی انجام دهد.

آنچه بلاتردید روشن است اینست که هواپیما های نظامی انگلیسی منظماً از پایگاه های بحرین برمیخیزند و عملیات اکتشافی انجام داده و منطقهٔ خلیج را تحت نظارت خود می گیرند و این امر که سالهاست ادامه دارد با حق حاکمیت ملل آشکارا در تناقض است.

دولت ایران نه تنها حق دارد که نسبت به پرواز آنها بر فراز جزائر ایران و کشتیهای ایرانی اعتراض کند بلکه کاملا ذیحق است که نسبت بچنین باصطلاح «نظارتی» اعتراض نماید زیرا چه کسی به نیروهای انگلیسی حق داده است که بر خلیج فارس نظارت کنند؟

وقتی موضوع تخلیه خلیج فارس از نیروهای انگلیسی پیش آمد محافل ملی و دمو-کراتیك ایران و از جمله حزب ما روی این مطلب اصرار کردند و هنوز هم اصرار میکنند که انگلستان باید همه پایگاههای نظامی خود را در خلیج فارس و مناطق مشرف بآن تخلیه کند. ما گفتیم و تکرار میکنیم که تا وقتیکه این پایگاهها وجود داشته باشند خطر نقض مرزها وحاکمیت ملی ایران از جانب امپریالیستهای انگلیسی همیشه وجود خواهد داشت.

مردم ایران در گذشته بارها موردحمله و تهدید نیرو های استعماری انگلیس قرار گرفته اند و بحق نسبت بفعالیتهای سیاسی و نظامی انگلیس در خلیج فارس نگرانند. اگر نیرو های نظامی انگلیس امروز که دولت ایران متحد نظامی و سیاسی آنهاست و درجریان هیاهوی اعتراض به پرواز هواپیما های انگلیسی بار دیگر دست بخرید ۵۰ میلیون لیره اسلحه از انگلستان میزند بقول مقامات رسمی ایران پرواز های تهدیدآمیزی بر فراز آسمان ایران بعمل میآورند میتوان تصور کرد که فردا وقتیکه مردم ایران برای دفاع از منافع ملی خود دست باقدامات جدی بزنند با چه تهدید هائی روبرو خواهند بود. ما در همین گذشته نزدیك وقتیکه نفت خود را ملی کردیم قیافهٔ واقعی استعمار انگلیس را یکبار دیگر دیدیم و با مورد استعمال قوای نظامی انگلیس مقیم خلیج فارس آشناشدیم. در آنروز ها اشغال مناطق جنوبی و نفتخیز ایران بعنوان یك امر ضروری در دستورکار استعمارگران انگلیسی قرار داشت تا جائی که مسئله بار ها در پارلمان انگلیس بطور علنی مورد بحث واقع شد.

امروز خیال امپریالیستهای انگلیس در آنچه مربوط بمنافع نفتی آنهاست کاملاراحت است، با اینحال تنها یك بحث بر سر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچك که موافق همه نقشه ها متعلق بایرانست استعمار-گران را به تکاپو انداخته است.

چنانکه گفتیم این جزائر همیشه بایران تعلق داشته و در نقشه های جغرافیائی که در کشور های مختلف از خلیج فارس چاپ‌شده نیز این جزائر مال ایران بحساب آمده است از جمله در نقشه های جغرافیائی چاپ اتحاد شوروی همیشه در زیر جزیره ابوموسی که کمی دور از ساحل ایران است با صراحت کلمه ایران قید میشود تا تردیدی ایجادنشود. و جزائر تنب بزرگ و کوچك بطور طبیعی جزو سواحل ایرانست. اگر طرف ایران امپریالیسم انگلیس نبود اصولا بحثی پیش نمیآمد، اما امپریالیسم انگلیس همواره میکوشد که مسائل مورداختلافی ازخود بارث گذارد.

مردم ایران کاملا حق داشتند و امروز کاملا حق دارند که خواستار تخلیه کامل و واقعی خلیج فارس از نیروهای انگلستان باشند وبگویند انگلستان بهیچ شکلی از اشکال نباید درخلیج فارس باقی بماند و ازجمله بخصوص باید پایگاههای آن از خلیج فارس برچیده شود. وقتی موضوع بحرین مطرح شد روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران برای بار اول مراجعه بآراء عمومی مردم این سرزمین را پیشنهاد کرد. ما معتقد بودیم و هستیم که مردم هر سرزمینی حق دارند که خود سرنوشت خویش را تعیین کنند البته مراجعه بآراء عمومی که حزب ما میخواست با آن باصطلاح رفراندمی که با موافقت دولت ایران انجام گرفت زمین تا آسمان فاصله داشت ولی بهر صورت اصل اینست که خود مردم هر منطقه سرنوشت خود را تعیین کنند.

حزب ما درعین حال همواره یادآوری کرده که برچیدن پایگاههای نظامی انگلیس از بحرین باید یکی از شرایط حل مسئله بحرین و دشواریهای خلیج فارس باشد. ما معتقد بودیم و هستیم که وجود پایگاههای نظامی انگلیس در خلیج فارس و از جمله در بحرین امری نیست که ایران بتواند نسبت به آن بی اعتنا بماند ولو اینکه شیخ بحرین و سایر عمال انگلیسی با وجود چنین پایگاههائی موافقت کنند و یا وادار بموافقت شوند دولت ایران حق دارد که خواستار برچیدن آنها گردد. مردم بحرین در رفراندوم به استقلال خود رأی داده اند و هر گونه حضور نظامی انگلیس و از جمله وجود پایگاههای نظامی در آن سرزمین با استقلال بحرین مغایرت داشته و خلاف رأیی است که مردم بحرین داده اند. دولت ایران بعنوان یك جانب دعوی باید این مسئله را مطرح کند. ایران با رأی مردم بحرین دایر باستقلال موافقت کرده است و نمیتواند با سیاست استعمار انگلیس دایر بادامهٔ تحت‌الحمایگی در اشکال نوین آن موافق باشد.　　پیك

دنباله از صفحه ۱

احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت

مرداد را سازمان دهد و با انعقاد قرار داد کنسرسیوم سیر تکامل جنبش ملی کردن صنایع نفت ایران را متوقف سازد و آنرا گامی بعقب برگرداند.

حق مردم ایران

ولی مردم ایران که پس از پنجاهسال مبارزه فداکارانه توانسته بودند به آرزوی دیرینه ملی خود دست یابند حاضر نبودند از حق حاکمیت خود در استفاده از منابع ثروت ملی خویش صرفنظر کنند. بهمین جهت مردم ایران هرگز نه قرار داد کنسرسیوم را برسمیت شناخته اند و نه از مبارزه برای احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت دست کشیده‌اند. مردم ایران با وجود شرایط دشوار پس از کودتا از هر فرصت و امکانی برای ابراز تمایل و اراده خویش در این زمینه استفاده کرده اند. قدرت و تأثیر افکار عمومی مردم ایران در این مورد بحدی بود که حتی انحصار گران نفتی و عاقدین قرار داد کنسرسیوم نیز نتوانستند چرخ تاریخ را یکباره بعقب برگردانند و مجبور شدند اصل ملی شدن نفت ایران را ولو در ظاهر بپذیرند. بدین ترتیب حق مردم ایران برای اداره مستقل صنایع نفت خویش قانوناً ازطرف همه مراجع داخلی و بین المللی و حتی از طرف امپریا-لیستهای نفتخوار برسمیت شناخته شده است. برای اجرای این حق است که مردم ایران بمبارزه خود برضد انحصار گران نفتی ودولت های امپریالیستی پشتیبان آنها ادامه میدهند.

فرصتهای تازه ـ امکانات تازه

در بیست سالی که از ملی شدن صنایع نفت ایران و خلع ید از شرکت سابق میگذرد تحولات کیفی فراوانی بسود نیرو های ضد امپریالیستی در صحنه جهان رخ داده است. انعکاس این تحولات را میتوان در مقاومت روز افزون کشور های نفت خیز در برابر انحصار گران نفتی، در بدست آوردن امتیا-زات گوناگون توسط این کشور ها از شرکتهای نفتی، در تشکیل جبهه متحدی از کشورهای نفت خیز (که مظهر آن «اوپك» است) در برابر کارتل بین المللی نفت در تشدید و تسریع پروسه ملی کردن منابع نفت در کشور های نفت خیز مشاهده کرد. کاملا آشکار است که قدرت روزافزون جبهه ضد امپریالیستی خلقها، که در مرکز آن اردوگاه سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوری قرار دارد، فرصتها و امکانات تازه‌ای بوجود آورده است که خلقها بتوانند حق حاکمیت خود را بر منابع نفت خود اعمال و از این ثروت گرانبها بسود پیشرفت اقتصادی و رفاه مادی خود استفاده کنند. علاوه برآن نیاز روز افزون کشورهای رشد یافته سرمایه داری به نفت و در همانحال وابستگی آنها بویژه به نفت خاور میانه انحصار گران را در موضع ضعیف تری قرار میدهد و این واقعیت نیز بنوبه خود امکان فشار بر آنها و گرفتن امتیاز از آنها را بیشتر میکند.

برای مردم میهن ما که این حق را بیست سال پیش بدست آورده اند، برای مردم میهن ما که همسایهٔ بزرگ و نیرومندی مانند اتحاد شوروی را در کنار و همراه خود دارند، برای مردم میهن ما که با مبارزه بی امان و خستگی ناپذیر خود حتی در شرایط ترور و اختناق موفق شده اند انحصار گران نفتی را بعقب نشینی های جدی مجبور سازند، این فرصتها و امکانات تازه برای استفادهٔ آزاد و مستقل از منابع نفتی خویش جلوه و اهمیت بیشتری کسب میکند. این بدانمعنی است که هم امکانات مبارزه بر ضد انحصار-گران نفتی و گرفتن امتیازات بیشتری از آنها افزایش یافته است و هم امکانات مبارزه برای احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت و قطع کامل تسلط انحصار گران نفتی از بزرگترین ثروت ملی ایران.

در آنچه که مربوط بدولت ایران است باید گفت که اگر دولت ایران از فرصتها و امکانات تازه برای تشدید مقاومت در برابر انحصار گران نفتی، برای گرفتن امتیاز هر چه بیشتر از آنها بسود مردم ایران وبالاخره برای اعمال حق حاکمیت مردم ایران برمنابع نفت خود، یعنی احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت، استفاده نکند تنها نتیجه ای که خواهد برد اثبات بی پایگی ادعا های اوست. و گر نه مردم ایران مبارزه تاریخی خود را برای احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت، برای آنکه این بار خلع ید از انحصار گران نفتی بطور قطع و برای همیشه انجام گیرد ادامه خواهند داد و تردیدی هم نیست که پیروزی نهائی با مردم ایران است.　　م. انوشه

قانون ارتجاعی ۱۳۱۰ (قانون سیاه) بایــد لـغو شود!

قانون خرداد ماه سال ۱۳۱۰، نخستین اقدام رسمی رژیم دیکتاتوری رضا شاه علیه نیرو های مترقی بود. بموجب این قانون مجلس آن زمان، گام نخستین را در راه نقض قانون اساسی برداشت و به دولت حق داد تا هر میهن پرست آزاده‌ای را ببهانهٔ داشتن «مرام اشتراکی» و ضدیت با «سلطنت مشروطه ایران» به ۳ تا ۱۰ سال زندان محکوم نماید. اکنون ٤۰ سال از آن تاریخ میگذرد و با آنکه طی این زمان دگرگونیهای بنیادی در جامعهٔ بشری رخ داده و میهن ما نیز میتوانست طی این دوران پروسهٔ تحول دموکراتیک جامعه را پس از انقلاب مشروطیت به مراحل کاملتری برساند ولی چنین نشد و قانون سیاه ۱۳۱۰ را قوانین ارتجاعی دیگری تکمیل نمود و اختیارات هیئت حاکمه را در اعمال شیوه های خشن نسبت به نیرو های ملی و مترقی افزایش داد.

تباین قانون ارتجاعی سال ۱۳۱۰ با روح و موازین دموکراتیك قانون اساسی بارز است. قانون اساسی ایران استبداد و خودسری را محکوم نمود و برخی حقوق و آزادیهای مردم را تضمین کرد. ولی قانون ۱۳۱۰ به استبداد مرده جان داد و حقوق و آزادیهای مردم را به گور سپرد. نخستین کسانی که قربانی قانون ۱۳۱۰ شدند، گروه دکتر ارانی و یارانش بودند (سال ۱۳۱۷). دکتر ارانی در دادگاه ۵۳ نفر پرده از ماهیت این قانون ارتجاعی برداشت و آنرا «قانون سیاه» نام گذاری کرد. وی گفت:

«مجلس شورای سال ۱۳۱۰ با وضع این قانون»
آزادی عقاید را رسماً قدغن نموده و توهین»
«کمر شکنی به ملت ایران وارد آورد. هر»
«قدر در هویت آن مجلس و تشریفات»
«قانونی تشکیل آن و منافاتی که قانون»
«مزبور با روح قانون اساسی دارد و»
«سوء استفاده‌ای که مجلس از حق خود»
«بدون توجه به احساسات عمومی نموده»
«است بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضح»
«تر و کثیف تر در نظر جلوه میکند. بهمین»
«جهت ما آنرا یادگار محکمهٔ تاریخی امروز»
«قانون (سیاه) می نامیم و برای حفظ»
«شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را»
«نسبت به آن اظهار میداریم»

دکتر ارانی پیش بینی نمود که:

«اگر چه آن قانون اصولا برای قدغن کردن»
«فکر کمونیسم وضع شده است، در عین»
«حال بجهت تکمیل عمل خود تمام عقائد را»
قدغن نموده، یعنی مطابق آن میتوان تمام»
«عقائد را اعم از سوسیالیستی و دموکرات»
«و غیره تعقیب کرد.»

پیش بینی ارانی بـه تحقق پیوست و امروز پس از سی و سه سال از محکومیت ارانی و یارانش باتهام داشتن «عقیدهٔ اشتراکی» نه تنها کلیه احزاب سیاسی مخالف رژیم، بلکه حتی اعضاء سازمانهای تـوده‌ای علنی مانند سازمانهای کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان طبق همین قانون مورد تعقیب قرار گرفته و میگیرند. آنتی کمونیسم بمثابهٔ ارتجاعی ترین جریان ایدئولوژی بورژوائی با آنکه نخستین هدفش احزاب کارگری است ولی در عین حال متوجه تمام نیرو های ملی و دموکراتیك و هر جنبش مترقی است که علیه امپریالیسم و نیرو های ارتجاعی مبارزه میکنند.

«قانون سیاه» نه تنها ناقض قانون اساسی است، بلکه با اعلامیه حقوق بشر هم در تضاد آشکار است. بموجب این اعلامیه همهٔ دولتها موظفند آزادی اندیشه، عقیده، مذهب بیان و قلم را محترم شمارند. دولت ایران نیز از امضاء کنندگان این سند جهانی است ولی آنرا نیز مانند قانون اساسی نادیده گرفته وراه را برای روشهای خودسرانه حکومت فردی هموار نموده است. مردم ایران که ٦۵ سال پیش بپا خاستند و قانون اساسی را تحصیل نمودند، اکنون متهمند که گویا شایسته برای برخورداری از مواهب دموکراسی نیستند، متهمند که شعور سیاسی و رشد اجتماعی ندارند! همهٔ اینها تقلاهای بی ثمر هیئت حاکمه‌ای است که برای پوشش دیکتاتوری خود هر روز نغمهٔ تازه‌ای سر میکند. یك روز دموکراسی را «امرواقع» و مجالس انتصابی و احزاب ساختگی را بمثابهٔ مظاهر غیر قابل انکار دموکراسی جلوه میدهد و چون مردم باور نمیکنند، مسئله وحدت ملی و «آشتی طبقات» را بمیان میکشد و سر انجام صاف و پوست کنده استقرار دموکراسی باصطلاح غربی را برای ایران بمثابهٔ «سم» اعلام میکند اما این معاذیر هیچکس را نمی فریبد. مردم ایران با آنهمه سنت درخشان مبارزه علیه بیگانگان، علیه ظلم و خودسری، یك خلق کاملا رشد یافته برای برخورداری از مواهب دموکراسی است. مسئله «آشتی طبقات» و «وحدت ملی» که اکنون مرتدین جنبش دموکراتیك ضد امپریالیستی میهن ما نیز همراه با گردانندگان رژیم آنرا تبلیغ میکنند سخن کودکانه‌ای بیش نیست، زیرا در جامعه ای که از طبقات متناقض تشکیل یافته هیچگونه آشتی و وحدتی بین طبقات ستمگر و ستمکش بین استثمارگران و استثمارشوندگان نمیتواند وجود داشته باشد. مبارزهٔ طبقاتی راز تحول جوامع طبقاتی است و اعمال ترور و فشار میتواند سیر این مبارزه را موقتاً کند سازد میتواند پیروزی طبقات زحمتکش را به تعویق اندازد اما نمیتواند طبقات را آشتی دهد.

قانون سیاه سال ۱۳۱۰ و قوانین مکمل آن حربهٔ رژیم در مبارزه با کمونیسم و همهٔ جریان های مترقی و ضد امپریالیستی میهن ماست. هیئت حاکمه ایران که قادر به حل مثبت مسائل مطروحه درجامعه نیست، میخواهد با حربه آنتی کمونیسم جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی میهن ما را سر کوب کند، امـا ایـن شدنی نیست. عـلیرغـم تشدید اختناق و فشار، علیرغم اعدامهای پی در پی بدون محاکمه، علیرغم بخون کشیدن تظاهرات مسالمت آمیز کارگران و علیرغم محیط خفقان آوری که سازمان امنیت با بی‌قانونی‌ها و خود سریهای خود بوجود آورده است، مردم از پا نخواهند نشست تا قانون اساسی را احیا کنند. هیچ «قانون» ارتجاعی نمیتواند مانع این کوشش و این مجاهدت مقدس شود.

مبارزه در راه لغو «قانون سیاه» یکی از شعارهای مبارزه مردم ایران در راه دموکراسی است. باید از هیئت حاکمه طلبید: قانون ارتجاعی سال ۱۳۱۰ را لغو کنید!

مینو

نقش تازه ای که برای احزاب دولتی قائــل شده انــد

بیش از پیش روشن میشود که هیئت حاکمه برای احزاب دولتی «ایران نوین» و «مردم» نقش تـازه یعنی نقش نظارت جاسوسانه بر اعمال مردم را قائل شده است. پس از قتل رئیس دادستانی ارتش ضیاء فرسیو، رهبری حزب ایران نوین از اعضاء خود خواست که با پلیس در یافتن کسانی که در این حادثه دست داشته‌اند، همکاری کنند. شاه در بر خورد با اعضاء حزب دولتی «مردم» کوشید تا این عمل همکاری اعضاء احزاب دولتی با پلیس را بر یك زمینه سیاسی و فکری وحتی اخلاقی مبتنی سازد. شاه در سخنان خود ابتدا وعده داد که به «سازمان بازرسی شاهنشاهی» و «وزارت خارجه» و «دستگاههای انتظامی» دستور خواهد داد اطلاعات خود را در اختیار «هر دو تشکیلات حزبی» (یعنی حزب ایران نوین و حزب مردم) قرار دهند و سپس چنین گفت: «البته نمی خواهم بگویم که یکعده‌ای هم این عادت را دارند که میگویند خوب بمن چه یا دستگاه خودش فکری میکند و ترتیب کار را میدهد و جلوی، خـدای نخواسته، خیانت را خودش میگیرد. میخواهم بگویم نه اینطور نیست. این کار وظیفه اخلاقی فرد فرد شماست. زیرا هر کدام شما نسبت باین مملکت سهم کاملا مساوی دارید.. از آنجا که سهمی که همه نسبت بمملکت دارید مساوی است، وظیفه‌ای نیز که در مقابل ولو عده‌ای ناچیز که از راه راست منحرف هستند، وظیفه مقابله، ارشاد و اگر لازم باشد مقاومتی که نسبت باینها دارید، امری است طبیعی، لازم، واجب،»

باین ترتیب شاه میخواهد باارائه نظریات و اطلاعات سمت دار دستگاههای دولتی در اختیار افراد و حزب آنها را در جهت مطلوب رژیم به فعالیت وادارد به «مقاومت» درمقابل کسانی که او آنهارا «منحرف ازراه راست» میشمرد، تشویق میکند و این امر را هم وظیفه اخلاقی آنها میشمرد، بدنبال سخنان شاه شهربانی رسماً از مردم دعوت کرد که با وی در امر دستگیری افراد گروه سیاهکل همکاری کنند چندی پیش سخنگوی سازمان امنیت نیز که بنام مرموز «مقام امنیتی» دو بار مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد مردم را باین همکاری دعوت کرده‌بود. درجریان دستگیری و تعقیب افراد گروه سیاهکل، مطبوعات همه جا کوشیدند نمونه‌هائی ارائه دهند حاکی از اینکه گویا مردم مشغول همکاری با پلیس و ساواك هستند!

این دعوت به همکاری اطلاعاتی با ارگانهای «انتظامی»، این سیاست جاسوس پروری، خورد کردن پیوند اعتماد بین مردم بتازگی بمیان نیامده است و سابقه طولانی دارد. این یك سیاست ضد دمکراتیك است که محیط تنفس آزاد را بیش از پیش از میان میبرد.

دعوی هیئت حاکمه آنست که وظیفه احزاب موجود رخنه دادن تدریجی موازین و مقررات زندگی دمکراتیك در کشور است. بدینمنظور مابین این احزاب روابط «اپوزیسیون» و «مبارزه» صحنه سازی میشود، ولی بیش از پیش معلوم میشود که این احزاب باید «زوائد اجتماعی» ساواك واهرمهای عمل وی باشند و بـه گرد آوری اطلاعات سودمند بـرای پلیس کمك کنند.

دعوت سخنگویان هیئت حاکمه ازمردم برای جاسوسی علیه یکدیگر و اعتلاء این عمل تاحد وظیفه طبیعی لازم و واجب اخلاقی فرد فرد اعضاء کشور با اجابت مردم ایران روبرو نخواهد شد. این دعوت دعوتی است بقصد آلوده کردن وجدانها و شرکت اشخاص در خودسریهای هیئت حاکمه. این دعوت در حکم بسط باز هم بیشتر محیط پلیسی و بدل کردن موازین آن بموازین مسلط درزندگی اجتماعـی است. چنین شیوه‌ای نـافی روح دمکراتیك قانون اساسی ایران و منشور حقوق بشر است یعنی اسنادی که کماکان هیئت حاکمه ایران بـه طـرفداری از آنها تظاهر میکند.

ا. س.

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم کـه تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مـجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

دنباله از صفحه ۱

در باره پیمان‌دوستی و همکاری بین شوروی و جمهوری متحدهٔ عرب

ایالات متحده آمریکا است که با اتخاذ چنین موضعی در واقع تلاشهای نیل به صلح را عقیم میسازد، در تجاوز شرکت میکند و خاورمیانه را به سوی فاجعه ای میراند که عواقبش را نمیتوان پیش بینی کرد» . انور السادات اهمیت عظیم همکاری با کشور های سوسیالیستی و نیرو های ترقیخواه سراسر جهان را متذکر گردید و گفت : «این نکته را باید خاطر نشان ساخت که اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که موضع ما را درك کرد ، آنرا مورد پشتیبانی قرار داد و از چنان نیروی اثر بخشی برخوردار ساخت که بدون آن در جهان کنونی ، حق هیچ زوری نخواهد داشت . . .»
دوستی اعراب و شوروی که بدست جمال عبدالناصر پی ریزی شد و مورد استقبال خلق قرار گرفت و همه جانبه توسعه یافت ، سنت دیرینه دارد . این دوستی در مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم بوجود آمده و پرورش یافته ، ساختمان سد عالی آسوان ، عمل قاطع اتحاد شوروی علیه تجاوز سه جانبه در سال ۱۹۵۶ ، کمك همه جانبه برای صنعتی کردن مصر و دائر کردن اراضی ، بالاخره کمك وسیع و همه جانبه اتحاد شوروی در پیکار علیه تجاوز امپریالیستی اسرائیل و برای برانداختن عواقب این تجاوز نشانه های برجستهٔ این دوستی است .

چنانکه رفیق پادگورنی خاطر نشان ساخت سمتگیری فعال ضدامپریالیستی جمهوری متحدهٔ عرب، گامهای استواری که در راه ساختمان زندگی نوین برداشته ، نقش روز افزون زحمتکشان و توده های وسیع مردم در حل مسائل اساسی اجتماعی واقتصادی مصر باستقرار و توسعهٔ پیگیرانه مناسبات همه جانبه میان دو دولت و به برقراری تماسهای دوستانه بین سازمانهای سیاسی و اجتماعی اتحاد شوروی و مصر کمك کرده است . مثالهای فراوان نشان میدهد که کشور های در حال رشد تنها در همکاری با کشور های سوسیالیستی و نیرو های مترقی سراسر جهان میتوانند باستقلال واقعی سیاسی و اقتصادی نائل گردند و در برابر تحمیلات و زور گوئی امپریالیسم مقاومت ورزند . دست آورد های سیاسی ، اقتصادی ونظامی وکامیابیهای دیگر مردم مصر درشرایطی که مناسبات ثمر بخش شوروی و مصر توسعه می یابد نمونهٔ بارز این واقعیت است . وجود این مناسبات در تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی جمهوری متحدهٔ عرب سهم وزینی دارد .

در نتیجه انعقاد پیمان جدید دوستی و همکاری میان اتحاد شوروی و جمهوری متحدهٔ عرب مناسبات این دو کشور کیفیت نوین و بالاتری کسب کرد .

اتحاد شوروی و مصر با انعقاد پیمان در مقابل جهانیان رسماً اعلام داشتند که میان دو کشور و مردم آنها همیشه دوستی استوار و تزلزل ناپذیری وجود خواهد داشت . این پیمان نه تنها نتایج حاصله از توسعه ثمر بخش مناسبات دو کشور را تثبیت میکند ، بلکه برای بسط روابط افقهای جدیدی میگشاید ، برای همکاری همه جانبه دو کشور در زمینه های سیاسی ، نظامی ، اقتصادی ، علمی ، فنی و فرهنگی و سایر شئون زندگی اجتماعی بر پایهٔ مراعات اصول حاکمیت ، تمامیت ارضی ، عدم دخالت در امورداخلی یکدیگر ، برابری و تأمین منافع متقابل بنیاد محکمی بوجود میآورد. این پیمان امکان میدهد که مساعی مشترك علیه دسائس تجاوز کارانه امپریالیست ها و دستیاران آنها تقویت شود و امنیت بین‌المللی تحکیم گردد . در پیمان گفته میشود درصورت پیدایش وضعی که بنظر طرفین صلح را مورد تهدید قرار دهد یا آنرا برهم زند، آنها بیدرنگ با هم تماس خواهند گرفت تا مواضع خود را بمنظور رفع خطر یا استقرار مجدد صلح هماهنگ سازند .

با انعقاد پیمان دوستی و همکاری میان اتحاد شوروی و مصر بنقشه های امپریالیسم بین المللی ضربت جدیدی وارد آمد و توطئه های امپریالیسم که میکوشد بین دو کشور شکاف ایجاد کند نقش بر آب شد . درپیمان قید گردیده است که اتحاد شوروی بمثابه یك دولت سوسیالیستی و جمهوری متحدهٔ عرب که ایجاد جامعهٔ سوسیالیستی را هدف خود قرار داده است برای حفظ و گسترش دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی خلقهای خویش همکاری خواهند کرد . بدین ترتیب خط اساسی رشد جمهوری متحدهٔ عرب که پس از پیروزی انقلاب مصر در زمان حیات جمال عبد الناصر تدوین گردیده و بصورت دو سند برنامه ای «منشور اقدام ملی و برنامه ۳۰ مارس» تنظیم شده است پیگیرانه دنبال خواهد شد. در این اسناد انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مترقی باز هم بیشتر ، عمل وواکنش مؤثر علیه امپریالیسم و ارتجاع ، مبارزه برای رفع عواقب تجاوز اسرائیل ، تحکیم مناسبات دوستی نزدیك و همکاری ثمر بخش با کشور های سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد جماهیر شوروی پیش بینی شده است .

مردم مصر زندگی نو را در شرایط پیچیده و با وجود ضدیت و مخالفت دائمی نیروهای امپریالیستی و ارتجاع داخلی شالوده میریزند . تجاوز اسرائیل به جمهوری متحدهٔ عرب و کشور های عربی دیگر که با پشتیبانی امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم امریکا انجام گرفت امحاء دستاورد های انقلابی مردم مصر و سرکوب جنبش رهائی بخش ملی اعراب را هدف خود قرار داده بود . چون تجاوز مستقیم اسرائیل بهدف نرسید امپریالیستها میکوشند به مانور دست زنند . تجاوز کاران آگاهانه حل مسئله را به بن بست میکشانند و علیه اجراء تصمیمات شورای امنیت توطئه میکنند ، پیشنهاد های مثبت و خلاق جمهوری متحدهٔ عرب را برای حل اختلاف خاور نزدیك که با توجه به حقوق قانونی و منافع همه دولتها و خلقهای این منطقه از آن جمله اعراب فلسطین تنظیم شده است رد میکنند و در عین حال از کوشش برای استقرار صلح در خاور نزدیك دم میزنند .

زمامداران امریکا خود سرانه نقش «میانجی گری» را برای رفع اختلافات اعراب و اسرائیل بر عهده میگیرند تا با استفاده از اسرائیل اراده خود را بر دولتهای عرب تحمیل نمایند. اما مسلم است که صلحدوستی ظاهری توأم با وعده های پوچ کسی را نمی فریبد . پشتیبانی مردم جهان از حقوق خلقهای عرب تقویت میابد واسرائیل بیش از پیش منفرد میگردد .

بطوریکه در اعلامیه مشترك اتحاد شوروی و مصر تصریح گردیده صلح پایدار، استوار و عادلانه در خاور نزدیك فقط هنگامی میتواند برقرار شود که اسرائیل کلیه اراضی اشغال شده را تخلیه کند و مجموعه تصمیمات مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت را اجرا نماید .

انعقاد پیمان دوستی و همکاری میان اتحاد شوروی و جمهوری متحدهٔ عرب از طرف همه کشور های سوسیالیستی و مردم ترقیخواه جهان با مسرت و خوشوقتی استقبال شد ، ولی در عوض موجب حیرت و عصبانیت محافل امپریالیستی گردید .

خبر گزاری آسوشیتد پرس اطلاع داد که اثرات دامنه دار سیاسی و اقتصادی پیمان و همچنین لحن صمیمانه اعلامیه مشترك محافل دیپلماتیك ایالات متحدهٔ امریکا را ناراحت ساخته است . روزنامه فرانسوی «کومبا» نوشت که دیپلماسی امریکا متحمل شکستی گردیده است، اندیشه برگشت احتمالی ائتلاف مصر یك پندار واهی بیش نبود . واکنش مطبوعات آلمان غربی نیز در این زمینه جالب توجه است. «دی‌ولت» مینویسد: «کارشناسان خاور نزدیك در پشت پرده کم گوئی رسمی وتظاهر بخونسردی نمیتوانند این امر را پنهان کنند که پیمان قاهره در آرامشی که پس از ملاقات راجرز و انور السادات در وزارت امور خارجه امریکا حکم فرما بود مانند یك دوش سرد اثر کرد . برای سیاست وزارت امور خارجه ایالات متحدهٔ امریکا در خاورنزدیك عقد پیمان قاهره شکست بزرگی است .

امپریالیستها و دستیاران آنها خشمنا کند زیرا تمهیدات آنها برای تفرقه افکندن در بین نیرو های ملی و مترقی جمهوری متحدهٔ عرب، برای پراکندن تخم دوگانگی در بین کشور های عربی ، برای ایجاد شکاف در مناسبات دوستی مصر و کشور های سوسیالیستی بهدف نرسید و آرزوهای دشمنان ترقی برآورده نشد . چنانکه رفیق برژنف ضمن نطق خود در جلسه انتخاباتی مسکو گفت ، عقد پیمان دوستی و همکاری مصر و شوروی دلیل تازه ایست بر پیوستگی روزافزون جبههٔ ضد امپریالیستی خلقها .

ح. فروردین

«نشریات توده»

بنا بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند ، بدینوسیله بهای نشریات موجود به اطلاع همگان میرسد . ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند :

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند .

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند .

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند .

۴) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند .

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	۴۰ »
مجله مسائل بین المللی	۲۰ »
مانیفست	۴۰ »
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵	
هر جزوه	۴۰ »
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	۴۰ »
هیجدهم برومر لوئی ناپارت	۴۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی	
در ایران	۸۰ »
توده ایها در دادگاه نظامی	۲۰ »
الفبای مبارزه	۱۰ »
اسناد کنفرانس مسکو	۲۰ »
گواهی دوستان	—
زندگی و آموزش لنین	۵۰ »
منتخبات لنین ـ جلد اول قسمت دوم	۳۰۰
سالنامه توده	۱۲۰ »
دفاع روزبه	۲۰ »
ما و کنفدراسیون	—
روزنامه آذربایجان	۵ »
مجله آذربایجان .	۴۰ »
آخرین دفاع روزبه بزبان آذربایجانی	۲۰ »
متن دفاع ارانی بزبان آذربایجانی	۲۰ »
کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی	
در دو جلد ـ هر جلد	۴۰ »
اشعاری در باره لنین بزبان آذربایجانی	۱۰ »
لنین و ایران بزبان آذربایجانی	۲۰ »
واژه های سیاسی و اجتماعی	۸۰ »

شماره حساب بانکی پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

پیـــامهای شادباش کمیته مرکزی حزب توده ایران به احــزاب برادر

در ماههای آوریل و مه ۱۹۷۱ کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت سالـروز های برجستهٔ تأسیس سه حزب برادر : حزب سوسیالیست متحد آلمان ، حزب کمونیست چکوسلواکی و حزب کمونیست رومانی پیام های شادباشی برای کمیته های مرکزی آن احزاب ارسال داشت . در زیر قسمتهائی از این پیامها درج میگردد .

بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد تأسیس حزب سوسیالیست متحد آلمــان

کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام شادباشی ارسال داشته است که درآن از آنجمله چنین گفته میشود :

تشکیل حزب سوسیالیست متحد آلمان نتیجه دهها سال مبارزه بهترین نمایندگان طبقه کارگر آلمان بخاطر تأمین وحدت در جنبش کارگری آلمـان و پیروزی تاریخی جهان بینی انقلابی پرولتاریا بر اپورتونیسم بود. میتوان بجرأت گفت کـه حزب سوسیالیست متحد آلمان بزرگترین دستاورد جنبش کار-گری آلمان از زمان « مانیفست حزب کمو-نیست » و تشکیل حزب کمونیست آلمان‌است.

حـزب سوسیالیست متحد آلمـان در تاریخ ۲۵ ساله خود همواره مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را راهنمای خود قرار داده است . طبقه کارگر آلمان و جنبش بین المللی کارگری میتواند با شادی و غرور بتاریخ پیکارجویانه حزب سوسیالیست متحد آلمان بنگرد .

در اثر تغییر تناسب قوا بسود نیروهای صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم سرمایه مالی در جمهوری فـدرال آلمـان مجبور به اتخاذ تاکتیك جدیدی شده است . اجـرای این تاکتیك جـدید به دولت سوسیال - لیبرال واگذار گردیده است . ولی این تغییرتاکتیك تغییری در ماهیت سیاست سرمایه مالی نداده است . بهمین جهت بدون مـرز بندی آشکار بین مارکسیسم - لنینیسم و سوسیال دموکرا-تیسم ادامه موفقیت آمیز مبارزه طبقاتی ممکن نیست . سیاست حزب سوسیالیست متحدآلمان در این زمینه مورد پشتیبانی کامل حزب مـا است .

رفقای عزیز! جنبش انقلابی مردم‌ایران پیوند برادرانه دیرینه ای با پیشاهنگ طبقه کارگـر آلمـان دارد . بسیاری از مبارزان انقلابی مـا در مکتب کـمونیستهای آلمان پرورش یافته اند . حـزب سوسیالیست متحـد آلمان با وفاداری کامل به اصول مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری همواره از مبارزه آزادیبخش مردم ایران بر ضد امپریا-لیسم و ارتجاع و بخاطر صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم پشتیبانی کـرده و از هیچگونه کمکی دریغ نورزیده است . ما فرصت بیست و پنجمین سالگرد حزب سوسیا-لیست متحد آلمـان را مغتنم میشمریم و بـار دیگر مراتب تشکر صمیمانه خود را ابراز میداریم .

جمهوری دموکراتیك آلمـان تحت رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان ازنظر اقتصادی ، سیاسی ، ایدئولوژیك و نظامی از هر زمان دیگری نیرومند تر است . جمهوری دموکراتیك آلمان در اتحاد ناگسستنی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به انجام وظیفه تاریخی خود در حفظ صلح در قلب اروپا و ساختمان سیستم گسترش یـافته سوسیالیسم مشغول است . مـا اعتقاد راسخ داریم که حزب سوسیالیست متحد آلمان‌تحت رهبری کمیته مرکزی مارکسیست - لنینیست خود در آینده نیز به پیروزیهای بزرگ و نوینی دست خواهد یافت .

در پیام شادباش به کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی

بمناسبت پنجاهمین سالروز بنیانگزاری آن حزب گفته شده است :

... حزب کـمونیست چکوسلواکی در دوران‌اشغال‌چکوسلواکی بوسیله غاصبان فاشیست یگانه حزب کشور بود کـه بر پایه یك برنامه مشخص ضد فاشیستی قهرمـانـانـه علیه اشغالگران هیتلری مبارزه میکرد .

در اوت سال ۱۹٤٤ قیام قهرمـانـانه مردم‌چکوسلواکی‌تحت‌رهبری‌حزب کمونیست ضربت جدی بـر اشغالگـران فاشیست وارد ساخت . در ٤ مه سال ۱۹٤٥ ارتش پیروز مند شوروی کـه مورد پشتیبانی انقلابیون چکوسلواکی بود پراگ را از قید اشغال فاشیست‌ها آزادساخت و بدینسان دوران‌نوین تاریخ کشور شما آغاز گشت . . .

در پیام سپس خاطر نشان میگردد که نظام نوین سوسیالیستی علیرغم تمام دشواری ها راه خود را بجلـو گشود و نظام کهنه سرمایه داری‌برای همیشه در هم کوبیده شد.

توطئه ضد انقلابی سال ۱۹٦۸ تلاش دیگری بود که باز ماندگان نظام کهنه و حامیان‌رویزیونیست آنان‌به قصد پایمال کردن دستاورد های نظام سوسیالیستی بکار بردند . ولی این توطئه‌نیز بیاری کشور اتحاد‌شوروی و کشور های دیگر عضو پیمان ورشو در هم شکست .

از اوت ۱۹٦۸ حزب کـمونیست چکوسلواکی برای‌غلبه بر دشواریهای‌داخلی و تحکیم پیوند های تاریخی دوستی بـا اتحاد شوروی و سایر کـشور هـای سوسیالیستی مساعی فراوان بکار برد. عناصر رویزیونیست در داخل حزب نخست منفرد و سپس مطرود شدند . تردیدنیست که با تأمین نقش رهبری حزب کمونیست در حیات کشور و با قـرار داشتن مارکسیست-لنینیستهای واقعی درراس حزب ، بازمانده های‌مشکلات ناشی از فعالیت مخرب گذشته عناصر ضد انقلابی نیز بکلی از میان خواهد رفت .

در پایان پیام گفته میشود :

حزب توده ایران خرسند است که در مبارزه دشوار خـود علیه ارتجـاع داخلـی و امپریالیسم پیوسته از پشتیبانی برادرانه حزب کمونیست چکوسلواکی برخوردار‌بوده‌است. ما اطمینان کامل داریم که پیوند های دیرین دوستی میان دو حزب ما و خلق های مـا در آینده نیز بیش از پیش تحکیم خواهد یافت.

در پیام کـمیته مرکزی حزب توده ایران به

کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی

که بمناسبت پنجاهمین سالروز تأسیس حزب کمونیست رومانی ارسال شده است گفته میشود :

...حزب کمونیست‌رومانی که‌بمثابه‌وارث بهترین شعائر انقلابی مردم رومانی در شرایط اوج جنبش کارگـری انقلابی و پیکار هـای طبقاتی بزرگ در رومانی تحت تأثیر پیروزی جهانی - تاریخی انقلاب کـبیر سوسیالیستی اکتبر پدید آمد در طول حیات پر افتخار پنجاهساله خود راه انقلابی دشواری در مبارزه علیه ارتجـاع و امپریالیسم ، بخاطر آزادی ، استقلال ملی و سوسیالیسم پیموده است .

طی سالهای استقرار نظام نوین در رومانی طبقه کارگر ، دهقانان و روشنفکران رومانی در پـرتو کار قهرمانانه تحت رهبری پیشاهنگ آزمودهٔ خویش - حزب کمونیست رومـانی در تمـام شئون سیاسی ، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی دگـرگـونیهای انقلابی بنیادی پدید آوردند .

حزب کمونیست رومانی توسعه وتحکیم دوستی و همکاری همه جانبه و اتحاد برادرانه با تمام کشورهای سوسیالیستی را بخاطرترقی و صلح جهانی در مرکز سیاست خارجی خود قرار میدهد و با اتکاء به اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری از تقویت وحدت جنبش جهـانی کـمونیستی هواداری میکند .

در پایان نامه شادباش کمیته مرکـزی حزب توده ایران تصریح گردیده است کـه ایدئولوژی‌مشترك مبتنی بر اصول مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و مبارزه در راه امـر مشترك دو حـزب ما را با رشته های محکم بیکدیگر پیوند میدهد . کامیابی های درخشان شما در ساختمان سوسیالیسم ما را عمیقاً شاد میکـند و بما در مبارزه انقلابی الهام میبخشد .

حزب توده ایران که در شرایط دشوار مخفی علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه استقرار آزادیهـای دموکراتیك مصرحه در قانون اساسی ، در راه ترقی اجتماعی واستقلال واقعی میهن ما مبارزه میکـند برای پشتیبانی برادرانه حزب کـمونیست رومانی از مبارزهٔ ما همواره ارزش عالی قائل بوده است .

پاسخ کمیته مرکزی حزب کـمونیست ایتــالیــا

به پیـام شادباش کـمیته مرکـزی حزب توده ایران

رفقای عزیز !

تمنی داریم بمناسبت پیام شادباشی که در پنجاهمین سالروز تأسیس حزب ما ارسال داشته اید مـراتب سپاسگزاری عمیق ما را بپذیرید .

پیام شما در جریان مراسم باشکوهی که درپنجاهمین‌سالروزتأسیس‌حزب کمونیست‌ایتالیا برگزار شد برای اطلاع همگان انتشاریافت. این پیام گواه تازه ایست بر وجود رشته‌های محکمی که دو حزب ما را در مبارزه جنبش کمونیستی و کارگری بخاطـر تحقق صلح و آزادی خلقهـا و سوسیالیسم بیکدیگـر پیوند میدهد .

تشکرات خود را همراه با درود هـای برادرانه تجدید میکنیم

کمیته مرکزی
حزب کمونیست ایتـالیا

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب‌توده‌ایران

شرافتمند ایران و جهان خواستار است کـه صدای اعتراض خود را علیه اینگونه جنایات بلند کنند و بمقامات دولتی ایران اعتراض نمایند .

تصور اینکه با زور سرنیزه و قتل و جرح زحمتکشان از سوئی و تبلیغات عـوام فریبانه از سوی دیگر میتوان از مبارزه حق طلبانه و متحد طبقه کارگر ایران جلوگیری کرد ، خیالی واهی است . یقین است که زحمتکشان ایران علیرغم همه این فشار ها و ستمگریها بمبارزه خوددر راه وصول بهدفهای صنفی و آزادی سندیکائی ادامه خواهندداد.

کمیته مرکـزی حـزب تـوده ایران ببازماندگان کارگران شهید تسلیت میگوید و پشتیبانی کامل وبیدریغ خودرا از خواستهای عادلانـه وقانونی کارگران کارخانه های‌جهان کرج ابراز میدارد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۰

دنباله از صفحه ۱

شادباش به کنگره چهاردهم . . .

حزب توده ایران و تمام اعضای حزب ما را به کنگره شما تقدیم داریم و ثمر بخشی و توفیق کامل کار کنگره را آرزومند شویم. در عین حال فرصت را مغتنم میشماریم و بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس حزب کمونیست پر افتخار چکوسلواکی به حزب شما و به تمام مردم چکوسلواکی صمیمانه تهنیت میگوئیم.

تاریخ حزب شما مشحون از صفحات درخشان مبارزاتی است که هم در راه حفظ پاکیزگی ایدئولوژی حزب طبقه کارگر در قبال رویزیونیسم و اپورتونیسم و هم در راه استقلال کشورشما انجام گرفته است. مبارزات جانبازانه خلقهای چکوسلواکی تحت رهبری کمونیست ها علیه استیلای فاشیسم، شایان تحسین است.

طی سالهای اخیر صفحه درخشان دیگری به این تاریخ افزوده شده و آن مبارزه علیه عناصر ضد سوسیالیستی وضد انقلابی است که با اتکاء به پشتیبانی امپریالیست های آمریکا و تلا[illegible]یان آلمان غربی در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی سر بلند کرده بودند.

در این مبارزه پیروزی هسته سالم و آبدیده حزب کمونیست چکوسلواکی به پشتیبانی برادرانه اتحادشوروی و کشور های سوسیالیستی دیگر تأمین گردیدواین کشورها با وجود احتمال دسائس خطرناك از طرف دشمنان و احتمال عدم درك و ارزیابی های نادرست از جانب دوستان، به سائقه حس همبستگی انترناسیونالیستی خویش از این پشتیبانی دریغ نورزیدند.

ما با احساس خرسندی یاد آور میشویم که در زمرهٔدوستانی بودیم که از همان آغاز حوادث را درست درك و درست ارزیابی کردیم.

رفقای عزیز!

اهمیت پیروزی شما از حدود کشورشما بسی فراتر میرود. این پیروزی برای احزابی چون حزب ما که در شرایط دشوار تسلط ارتجاع مبارزه میکنند نیزاهمیت فراوان دارد.

حزب ما اکنون با اجحافات و پیگرد های تازه‌ای روبروست. ارتجاع ایران که در گذشته بر خلاف قانون حزب ما را غیر قانونی اعلام کرده است بار ها مدعی شده است که حزب توده بکلی منحل گردیده است، ولی با این وصف هربار بویژه حزب ما را آماج حملات و افتراآت خود قرار میدهد.

حمله به حزب ما هم از راست انجام میگیرد و هم از چپ. در مبارزه علیه ما نیز مثل کشورهای دیگرارتجاع افراطی خارجی و داخلی و «انقلابیگری» افراطی و کاذب خارجی و داخلی بیکدیگر می پیوندند.

علت این امر نیز روشن است زیرا هر دو قطب افراطی حزب ما را نه تنها مخالف اصولی خود بلکه یگانه نیروئی میدانند که در نتیجه تحلیل‌های اصولی و صحیح از وضع کشورو در پرتو امکانات موجود بالقوه‌خویش بیش از هر نیروی دیگری قادر است در جریان مبارزه انقلابی تأثیر مثبت اعمال کند.

حزب ما پیوسته علیه امپریالیسم و علیه عملیات تجاوزکارانه امپریالیستها که تجاوز به هندوچین و خاور نزدیك مهمترین آنهاست بطور خستگی ناپذیر مبارزه کرده و میکند. ما در تبلیغات خودخواستار قطع جنگ‌وحشیانه امپریالیسم امریکا علیه خلق قهرمان ویتنام بوده و هستیم و از پیکار عادلانه خلق های عرب علیه اسرائیل و حامیان امپریالیست آن و نیز از مبارزه خلق فلسطین در راه‌استیفای حقوق حقه خویش پشتیبانی کرده و میکنیم.

درداخل کشورمبارزه کنونی مادرمرحله کنونی علیه اختناق دموکراسی‌متوجه‌است.

در این مبارزه کامیابی ها و کمك‌های احزاب برادر که بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم‌و انترناسیونالیسم پرولتری‌انجام میگیرد بما الهام و نیرو می بخشد.

رفقای‌عزیز! سخنرانی عمیق وپرمحتوی رفیق گوستاو هوساك‌و برنامه‌شما درباره رشد اقتصاد ملی کامیابی های فراوان تازه‌ای را نوید میدهد و ما نیز حصول این کامیابی ها را از صمیم قلب برای شما آرزومندیم.

زنده باد حزب کمونیست پر افتخار چکوسلواکی!

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی احزاب‌برادر که وثیقه پیروزیهای‌مشترك‌ماست!

افراشته‌باد پرچم کبیر و پیروزی آفرین مارکسیسم - لنینیسم!

دنباله از صفحه ۱

قطعنامه هیئت اجرائیه

در گزارش رفیق برژنف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی و رفیق کاسیگین‌رئیس شورای‌وزیران اتحادشوروی به کنگره و در قطعنامه های متعدد مصوبه این کنگره یك مشی روشن و اصولی لنینی در زمینه مسائل بین المللی، تکامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شوروی، ارتقاء سطح رفاه زحمتکشان بیان شده است که تحسین و تأییدهرمارکسیست - لنینستی‌را برمیانگیزد.

برنامه مشخص، واقع بینانه و دقیق مطروحه در گزارش رفیق برژنف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره تأمین صلح و امنیت جهانی بار دیگر ماهیت انسانی اصولی و صلحدوستانه سیاست اتحاد شوروی و نقش این کشور را در مبارزه علیه امپریالیسم و در دفاع از صلح، دموکراسی و سوسیالیسم نمایان ساخت.

کنگره نتایج یك دوران پر تکاپو و حادثه را که شاخص‌عمده آن نبرد دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه داری و نیرومند تر شدن سوسیالیسم است جمع بندی کرد و راههای تکامل آینده را نشان داد. ما اطمینان‌داریم که آن وظیفه تاریخی که کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی در مقابل مردم شوروی قرار داده است یعنی پیوند ارگانیك دستاورد های انقلاب علمی و فنی با مزایای سوسیالیسم، با ظفرمندی به تحقق خواهد پیوست و نیز مهمترین هدف نقشه پنجساله جدید (۱۹۷۱ - ۱۹۷۵) یعنی ارتقاء باز هم بیشتر سطح رفاه زحمتکشان شوروی با کامیابی کامل‌عملی خواهد گردید.

گزارش ها و اسناد مصوبه کنگره اسناد مقنع مارکسیسم - لنینیسم خلاق و متضمن نکات فراوان تئوریك و پراتیك است که جا دارد مورد توجه جدی قرار گیرد.

رفقای حزبی موظفند نتایج کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد بررسی قرار دهند. ما اطمینان‌داریم این بررسی ایمان به سوسیالیسم، اعتقاد به صحت و اصولیت و اثر بخشی مشی سیاسی و اقتصادی اتحادشوروی و امید به ظفرمندی های باز هم بیشتر و بزرگتر سوسیالیسم در مقیاس‌جهانی‌را بیش‌ازپیش‌تقویت‌خواهد کرد.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی‌حزب توده ایران

دنباله ازصفحه ۱

شادباش به کنگرهٔ هشتم . . .

مردم زحمتکش جمهوری دموکراتیك آلمان تحت رهبری پیشاهنگ آزمودهٔ مارکسیست - لنینیست خود، حزب سوسیالیست متحد آلمان، با دستاورد های شایان تحسین خویش در ساختمان سوسیالیسم و با پیشرفتهای درخشان در کلیه شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی برتری تکذیب ناپذیر سوسیالیسم و حقانیت آموزش کبیر مارکسیسم - لنینیسم را، در سر زمینی که بنیاد گذاران بزرگ سوسیالیسم علمی را بجهان عرضه داشته است به ثبوت رسانده اند، و لذا کاملا حق دارند که با سربلندی تمام بمیهن سوسیالیستی خویش ببالند.

جمهوری دموکراتیك آلمان که بااتحاد شوروی و جامعه جهانی کشور های سوسیالیستی پیوند استوار و ناگسستنی دارد، با اتکاء باصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در تحکیم قدرت سیاسی، اقتصادی و دفاعی جامعه این کشور ها نقش بسیار با اهمیتی ایفا میکند و با کامیابیهای درخشان خود در تغییر فزاینده تناسب نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم سهم بسزائی دارد.

مبارزات پیگیر حزب سوسیالیست متحد آلمان و دولت جمهوری دموکراتیك آلمان در راه تأمین امنیت اروپا و حفظ صلح‌جهانی علیه امپریالیسم جهانی و دسائس تلافیجویان، میلیتاریست ها و نئونازیست‌های آلمان غربی، مجاهدات خستگی ناپذیر در راه تسریع کنفرانس امنیت اروپا، پشتیبانی مادی ومعنوی از پیکار قهرمانانه خلق ویت نام و سایر خلق های هندوچین، کمکهای مؤثر بمبارزه عادلانهٔ ملتهای عرب علیه اشغالگران اسرائیلی و حامیان امپریالیستی آنان و پشتیبانی فعال از تمام جنبش های رهائی بخش خلقهای جهان احترام معنوی و اعتبار سیاسی جمهوری دموکراتیك آلمان را در صحنهٔ بین المللی و از جمله در میان زحمتکشان میهن ما بیش از پیش‌افزایش داده است.

در نتیجه افزایش اقتدار و اعتبار بین المللی جمهوری‌دموکراتیك آلمان، در پرتو مساعی کشور های سوسیالیستی و در درجهٔ اول درنتیجهٔ اجراء پیگیر و بی خدشهٔ سیاست لنینی دولت اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی نه تنها سیاست توسعه طلبانه و تلافی جویانه‌ی امپریالیسم آلمان غربی که دکترین هالشتین یکی از مظاهر بارز آن بود با شکست مواجه شده است‌بلکه جنبشی بمنظورشناسائی جمهوری‌دموکراتیك آلمان بمثابه‌دولتی مستقل و مختار در سراسر جهان گسترش یافته‌است.

اگرچه محافل امپریالیستی‌و ارتجاعی جمهوری فدرال آلمان تا کنون‌موفق شده‌اند تصویب‌قرار دادمیان‌اتحاد شوروی و آلمان فدرال وهمچنین قرارداد بین این دولت و جمهوری توده‌ای لهستان را بتأخیر اندازند ولی حتی در آلمان غربی نیز نیرو های هرچه وسیعتری بیش از پیش باین‌حقیقت‌پی میبرند که شناسائی رسمی جمهوری دموکراتیك آلمان ضرورت زمان و حکم غیر قابل برگشت تاریخ است.

امپریالیسم آلمان غربی که بویژه در سالهای اخیر کشور ما ایران را یکی از عرصه های تاخت و تاز سرمایه های خویش قرار داده‌است باتمام‌قوا میکوشد تا از استقرار مناسبات‌بین‌دولت‌ایران‌وجمهوری دموکراتیك آلمان جلو گیری نماید. زمامداران کنونی ایران نیز با وجود نتایج بسیار مثبتی که از توسعهٔ مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی در زمینهٔ پیشرفت اقتصادی و صنعتی شدن کشور ما بدست آمده است هنوز ببهانه های پوچ از قبیل ابرازهمدردی‌و کمك برادرانه از طرف جمهوری‌دموکراتیك آلمان‌نسبت‌به پناهندگان سیاسی ایرانی و یا موضعگیری در مورد برخی مسائل مورد اختلاف بین دولت ایران و عراق از استقرار مناسبات با جمهوری دموکراتیك آلمان سر باز میزنند.

حزب تودهٔ ایران که استقرار نزدیك ترین مناسبات اقتصادی و سیاسی با جمهوری دموکراتیك آلمان را با مصالح استقلال و پیشرفت کشور ما و منافع حیاتی مردم‌ایران منطبق میداند در تبلیغات وسیع خود ضرورت مبارزه برای وادار ساختن دولت ایران به شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان را پیوسته خاطر نشان ساخته و بنا بوظیفهٔ میهنی و ضد امپریالیستی و ترقیخواهانه خود مردم ایران را بمبارزهٔ پیگیر در راه تحقق این هدف دعوت میکند.

رفقای عزیز!

زمامداران کشور ما که تسریع در بسط مناسبات تولیدی سرمایه داری را بعنوان راه رفع عقب ماندگی اقتصادی کشور معرفی میکنند امکانات مساعد فراوانی برای غارت منابع بزرگ کشور ما بدست انحصار های سرمایه داری و سرمایه های کشور های امپریالیستی دررشته های تولیدی فراهم‌میکنند و بدینسان هم به پیشرفت مستقل اقتصادایران لطمه میزنندو هم‌استثمار توده های زحمتکش میهن ما را تشدید میکنند. اینان در عین اقدام برای توسعهٔ مناسبات سرمایه داری در شهر و ده و پایان دادن بشیوهٔ فئودالی تولید میکوشند خود سرانه دستگاه نیمه فئودالی و ضد دموکراتیك حکومت را همچنان حفظ کنند و تضادآشکاری‌را که از اینراه بوجود میاید با توسل بزور و خشن ترین اقدامات تضییقی بر پا نگاهدارند.

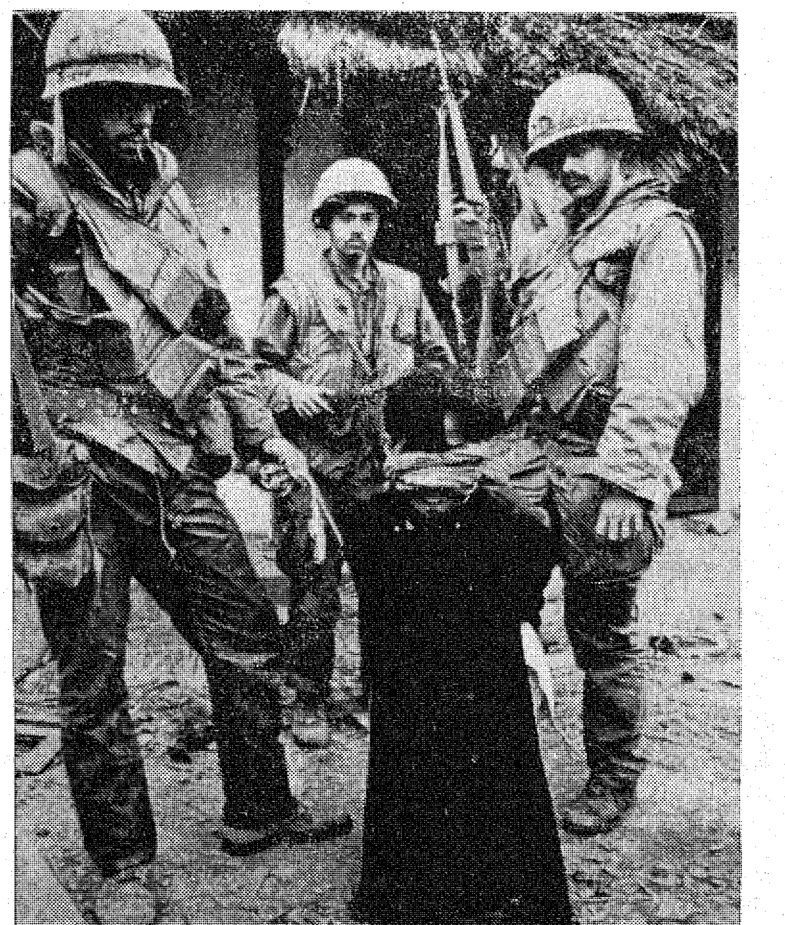
بهمین جهت حزب تودهٔ ایران در عین اینکه از اقدامات مثبت در راه بر انداختن مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری و در جهت صنعتی کردن کشور و نیز از بسط

دنباله در صفحه ۸

ویت نام جنوبی و ترانه هایش

ارتش رهائی بخش ویت نام جنوبی از « خه‌سان » تادلتای « مه کونگ » سربازان دولت‌پوشالی سایگون وولی نعمتان امریکائیش را بی امان میکوبد.

سیاست « ویت نامی کردن » جنگ (یعنی آنکه ویت نامی ویت نامی‌ها و دیگر مردم هند و چین‌را بکشد) و سیاست « مسالمت آمیز کردن نواحی روستائی » (یعنی نابود کردن عناصر مقاوم در نقاط روستائی) با شکست روبرو شده‌است. سیاست « ویت‌نامی کردن جنگ » پس از شکستهای لائوس و کامبوج تلفات سنگین ارتش دولتی منجر به پیدایش ناخرسندی عمیق و عمومی در مردم ویت نام جنوبی، حتی در خانواده های مرفه



افسران و کارمندان عالیرتبه طرفدار دولت شده است. نتیجه عملی سیاست « مسالمت آمیز کردن » آن بود که تنها در سال ۱۹۷۰ تعداد ۲۰۰ هزار نفر مأمورین ویژهٔ مسالمت آمیز کردن روستاها بدست چریکهای محلی بی ضرر شده‌اند. در سایگون افکار عمومی شدید تر از همیشه علیه امریکائیها و دولت پوشالی ویت نام است. این ناخرسندی گاه بصورت مسلح و گاه بصورت مسالمت آمیز بروز میکند. ما در زیر ترجمه چند ترانه را که در سال گذشته در سایگون رواج یافته است درج میکنیم. این ترانه ها را « فان‌ـوان‌ـبا » مدیر دفتر اطلاعاتی حکومت انقلابی موقت ویت نام جنوبی در پاریس برای مخبر روزنامه « هومانیته » نقل کرده و در تاریخ ۲ ژوئن سال‌جاری در این روزنامه درج شده است.

ترانه، طنز آمیز لالائی

بخواب بچه‌اکم، بخواب فرزندم
و فردا بزرگتر خواهی شد
و تفنگ بدست خواهی گرفت،

بخواب بچه اکم، بخواب فرزندم
و فردا بزرگتر خواهی شد
برای آنکه پدر و برادرانت را بکشی

لالا کن نی نی من، لالا کن عزیز من
و فردا تو بزرگتر خواهی شد
و بوطن خیانت خواهی کرد
تا بمشاغل عالیه دست یابی!

شعری که در نمایش مردم در سایگون خوانده شد

بر خیز! به پیش!
کدام بمب اشك آور اشك نمیآورد؟
کدام ضربب تازیانه درد نمیآورد؟
کدام پیروزی‌است که بی رنجهای فراوان بدست آید،
نه به صد سال بردگی!
نه بیکسال دیگر بردگی!
نه به یکساعت دیگر بردگی!

ترانه مردم سایگون خطاب به امریکا

گلوله های آتشین؛
گلوله های سربین درخشان!
که متحدین وفادار عطا کرده‌اند؛
ما برنج کم داریم
ما به رخت و لباس نیازمندیم
ولی شما بما کمکی بزرگ می کنید
با گلوله های تمدن!

در گذشت رضا ابراهیم زاده



رفیق رضا ابراهیم زاده از رفقای کارگر با سابقه ما اخیراً (۲۹ مه ۱۹۷۱) در شهر دوشنبه پس از یك بیماری طولانی که طی سالهای اخیر وی را بستری نگاه‌داشته بود در سن شصت و نه سالگی در گذشت. فعالیت اجتماعی رفیق ابراهیم زاده از دوران قیام خیابانی آغاز میگردد. وی در سال ۱۹۲۶ به حزب کمونیست ایران پیوست، همراه گروه پنجاه و سه نفر زندانی شد و به دهسال حبس محکوم گردید. پس ازتشکیل حزب توده ایران فعالیت رفیق ابراهیم زاده بیشتر در رشته کار سندیکائی بود و در این فعالیت به عضویت هیئت عامله شورای متحده کارگران و زحمتکشان ایران رسید. رفیق ابراهیم زاده جزء کسانی است که پس از جریان سوء قصد فخر آرائی و بهانه سازی ارتجاع برای سرکوب حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی همراه دیگر رهبران حزب و شورا غیاباً به اعدام محکوم شد و مجبور بجلای وطن گردید. رفیق ابراهیم زاده در مهاجرت در فعالیتهای حزبی شرکت جست و از آنجمله در پلنوم هفتم وسیع حزب شرکت داشته‌است. درمهاجرت رفیق‌ابراهیم زاده شبانه دانشکده مارکسیسم ـ لنینیسم و سپس دانشکده زبان و ادبیات دانشسرای‌عالی دوشنبه را تمام کرد. در سالهای اخیر رفیق ابراهیم زاده بازنشسته بود.

ما با تأسف فراوان در گذشت رفیق پرسابقه خود رضا ابراهیم زاده را به همسر رفیق فقید رفیق راضیه ابراهیم زاده و فرزند و دوستان وی از صمیم قلب تسلیت میگوئیم.

اطلاع

بدینوسیله اعلام میشود که ناصرصارمی و کاظم ثقفی اعضاء حزب نیستند و اخراج شده اند.

دبیرخانه کمیته مرکزی‌حزب‌توده ایران

اعلام

رادیو پیك ایران بدینوسیله اعلام میدارد که انتشار اخبار و یا وصول نامه های شنوندگان از طرف این رادیو بهیچوجه دلیل ارتباط سازمانی و یا هر نوع نمایندگی از طرف حزب توده ایران برای خبرگزاران و نویسندگان نامه ها نیست. همچنین ارائه نشریات حزبی هیچگونه مدرکی برای ارتباط سازمانی ارائه دهنده با حزب توده ایران نمیباشد. هدف از این اعلام حفظ امنیت شنوندگان و خوانندگان انتشارات ماست. ما در عین حال علاقه و توجه خود را به اخبار و نامه های شنوندگان و خوانندگان نشریات مان بار دیگر تأکید میکنیم و خواستاریم که با رادیو پیك ایران مکاتبه کنید و از این رادیو که بانگ آزاد مردم‌ایران است برای ارائهٔ خواستها و طرح دردها و مسائل اجتماعی استفاده نمائید.

دنباله از صفحه ۷

شاد باش به کنگره هشتم...

مناسبات اقتصادی و همکاری فنی با دولت اتحاد شوروی‌و سایر کشور های سوسیالیستی پشتیبانی میکند با قاطعیت تمام علیه استیلای انحصار های امپریالیستی و سیاست تشویق بدون قید و شرط جلب سرمایه از کشور های امپریالیستی و نیز علیه ترور پلیسی و سیاست ضد دموکراتیك دولت مبارزه‌میکند.

حزب ما بر آنست که ترقی اقتصادی و اجتماعی هرچه سریعتر کشوری چون ایران و جبران عقب افتادگی دیرینه آن بویژه در دوران انقلاب علمی و فنی از طریق استقرار و توسعه مناسبات سرمایه داری میسر نیست. بهمین سبب علیرغم تغییرات مثبتی که طی ده سال اخیر در زمینه برانداختن مناسبات تولید فئودالی و صنعتی شدن کشور روی داده است، هنوز فقر و بیسوادی و فشار سرنوشت مردم زحمتکش کشور ماست.

حزب ما بر آنست که استقرار مجدد آزادیهای مصرح در قانون اساسی کنونی ایران امکانات بسیار مساعدی برای عموم نیروهای ترقیخواه و دموکراتیك ایران‌فراهم میسازد تا برای اتخاذ راه رشد مستقل و دموکراتیك کشور ـ راه رشد غیر سرمایه‌داری ـ متفقاً بطور مؤثر مبارزه کنند.

رفقای عزیز، یکبار دیگر کامیابیهای هرچه بیشتر شما را در تکمیل سیستم اجتماعی گسترش یافتهٔ سوسیالیسم، در مبارزه برای وحدت جنبش بین المللی کمونیستی وکارگری و یکپارچگی کشورهای سوسیالیستی درمبارزه علیه امپریالیسم، در راه صلح جهان و امنیت اروپا، در راه پیروزی اندیشه های فنا ناپذیر مارکسیسم ـ لنینیسم صمیمانه آرزومندیم.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

برای ادامه هم پیمانی دولت ایران با استعمار
چه مفهومی میتوان و باید قائل شد ؟

تحریکات خطرناك دولت انگلستان در امارات خلیج فارس علیه ایران لفظ « استعمار انگلیس » را به ترجیع بند کلام سخنگویان دولت ایران بدل کرده است. این لفظ البته برای نیرو های میهن پرست ایران « کشفی » نیست . دیر زمانیستکه آنها علیه این استعمار به مبارزه مشغولند . ضمناً از نظر آنان تنها انگلستان نیست که به چنین خصلتی متمایز است . برادر مهتر آن امپریالیسم امریکا نیز همین استعمار را با آرایش نوین و بشیوه های « ظریف » و محیلانه تر و تباهی آور تر در ایران و کشور های همانند آن بکار میبرد . ولی بهر تقدیر سیر حوادث زمامداران ایران را اکنون دیگر دست کم در مورد استعمار انگلیس و در تنگنای خلیج به تصدیق حقانیت شعار ضد استعماری و ضد امپریالیستی میهن پرستان ایران و به هم آوائی با آنان واداشته است .

اینك این سئوال مطرح است که دولت ایران در قبال چنین تصدیقی هم پیمانی خود را در چارچوب سنتو با این استعمار گران کهنه و نو چگونه توجیه میکند ؟

دنباله در صفحه ۸

تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

کمیته مرکزی جزب کمونیست اتحاد شوروی !

رفقای عزیز ! خبر ناگهانی شهادت قهرمانان کیهان نورد که هنگام انجام وظیفه پر افتخار آنان انجام گرفت رفقا دوبرووولسکی ولکف و پاتسایف ما را بخود لرزاند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران از جانب خود و تمام اعضای حزب ما با اندوهی عمیق این واقعه دردناك را به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادشوروی ، بتمام مردم شوروی و به کلیه اعضای خانواده های قهرمانان شهید صمیمانه تسلیت میگوید . شهادت این قهرمانان ذره‌ای از اهمیت تاریخی عظیم کامیابیهای بیسابقه آنان نمی کاهد . خاطره تابناك این قهرمانان شهید که دانش شوروی را به اوج افتخار رسانده‌اند برای همیشه در قلوب ما و تمام جامعه مترقی بشری زنده خواهد ماند .

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول - ایرج اسکندری
۳۰ ژوئن ۱۹۷۱

پایان « انتخابات »

انتخابات « حزبی » و « آزاد » دو مجلس شوری و سنا روز ۱۸ تیر انجام گرفت. نتیجه انتخابات با آنچه از پیش وزیر کشور اظها[illegible]رده ، کاملا تطبیق کرد یعنی فقط نامزد های دو « حزب » ایران نوین (اکثریت) و مردم (اقلیت) از صندوقها سر در آوردند . از ۲۶۸ کرسی مجلس شوری ۲۳۶ کرسی نصیب حزب دولت یعنی ایران نوین و سی کرسی ، سهم « حزب » اقلیت یعنی مردم شد یك کرسیهم به « حزب ایرانیان » فرزند ناخلف « حزب پان ایرانیسم » دادند. بازی مبارزه انتخاباتی ، طبق نقشه با حدت و شدت تمام پیش از « انتخابات » انجام گرفت. هویدا سراسر کشور را پیمود و همه جا درباره « موفقیت های » دولت در اجرای « انقلاب سفید » داد سخن داد و با « صراحت » از اینکه « انقلاب اداری » کاملا انجام نگرفته از دولت (!) یعنی از خود انتقاد کرد ووعده داد که مشکل مسکن را در آینده حل کند. « حزب » مردم هم با اعزام دکتر کنی دبیر کل [illegible] با کناف کشور اینجا و آنجا حاساتی تشکیل داد و دوستانه دولت هویدا را باین دلیل که یکی ازمواد انقلاب سفید یعنی انقلاب اداری را درست انجام نداده و برای مردم مسکن کافی تهیه ننموده انتقاد کرد ! رادیو ، تلویزیون ، روزنامه ها و نخست وزیر و وزرا و سازمانهای وابسته به احراب گفتندونوشتند و نفس زدند و عرق کردند تا مردم را برای شرکت در انتخابات « حزبی » تجهیز نمایند، کار تبلیغات باصطلاح انتخاباتی بخارج از کشور هم سرایت کرد بطوریکه روزنامه اطلاعات نوشت که « فعالیت های انتخاباتی توأم با تشکیل اجتماعات حزبی که از دو هفته قبل در تهران و شهرستانها آغاز گرفت و باوج رسیده توجه محافل دیپلماتیك تهران را بخود جلب کرده است . این توجه ناشی از آن است که اخبار مربوط باین فعالیت های انتخاباتی اقلیت و اکثریت را مطبوعات خارجی زبان تهران بتفصیل گزارش میدهند که جریان آن تا کنون در تاریخ احزاب ایران سابقه نداشته است . » بدین ترتیب در طنبور کنسرت انتخاباتی نغمه تازه‌ای نواخته شدوسیستم تبلیغاتی انتخابات دولتی تکمیل گردید!

دنباله در صفحه ٦

در بارهٔ کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان

کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحده آلمان که ۱۵ ژوئن کار خود را آغاز و ۱۹ ژوئن آن را پایان داد ، واقعه مهمی در حیات سیاسی و اجتماعی جمهوری دموکراتیك آلمان بود . در این کنگره که علاوه بر نمایندگان سازمانهای حزبی سراسر کشور نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان بعنوان میهمان شرکت داشتند گزارش فعالیت پنجساله گذشتهٔ حزب و دولت مطرح و مورد مذاکره قرار گرفت و خط مشی آینده حزب و دولت ، تعیین و تصویب گردید .

مذاکرات این کنگره بحق مورد توجه تمام جهانیان قرار داشت . روزنامه های بورژوائی غرب ، از مدتها پیش در باره این کنگره و تصمیمات آن مشغول پیش بینی و پیش گوئی بودند . ولی غیب گویان بورژوا یکبار دیگر روسیاه در آمدند و کنگره در محیطی بسیار آرام ، مطمئن و واقع بینانه جریان یافت و تصمیمات مهم سیاسی و اقتصادی که بیشك در رشدورونق سیاسی و اقتصادی این کشور تأثیر بسزا خواهد داشت اتخاذ گردید .

رفیق اریش هونکر دبیر اول کمیته

دنباله در صفحه ۷

سخنرانی نمایندگی حزب توده ایران
درشانزدهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان

اخیراً رفیق دانشیان عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بنمایندگی از جانب حزب ما در شانزدهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان شرکت جست . رفیق دانشیان در این کنگره سخنرانی زیرین را انجام داد :

رفقای عزیز ! اجازه دهید از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران درود های آتشین و برادرانه را به نمایندگان ۱٦ - امین کنگرهٔ حزب انقلابی خلق مغولستان و خلق برادر مغول تقدیم دارم .

حزب انقلابی خلق مغولستان کنگره خود را در زمانی فرخنده ، یعنی هنگامیکه خلق مغولستان بهمراه برادران و دوستان خویش پنجاهمین سالگرد پر افتخار پیروزی انقلاب توده ای در مغولستان را با شکوه تمام جشن میگیرد برپا میدارد . این کنگره پس از کنگره تاریخی بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی - این پیشاهنگ جنبش کمونیستی و کارگری جهانی که چندی پیش برپا بود ، تشکیل میشود .

ما با خرسندی فراوان گزارش پر مضمون رفیق یومجاگین تسندنبال دبیر اول

دنباله درصفحه ۲

روزنامه «الجمهوریه» بغداد
مطالب نادرستی را به پیك ایران نسبت میدهد

روزنامه « الجمهوریه » چاپ بغداد در شماره متوالی ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ اظهاراتی در باره مسائل مربوط به خلیج فارس برادیوی پیك ایران نسبت داده که از طرف رادیوی پیك ایران هیچگاه بیان نشده است . ازجمله این روزنامه نوشته است که گویا رادیوی پیك ایران طی تفسیری گفته است که جزائر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچك متعلق به اعراب است و اشغال این جزائر از طرف ایران نظیر اشغال سینا و غزه از طرف اسرائیل است .

ما مطالبی را که این روزنامه برادیوی پیك ایران نسبت داده قویاً و مؤکداً تکذیب میکنیم . ما نمیدانیم این مطالب جعلی را که کسی بنام پیك ایران در اختیار این روزنامه گذارده و نیز نمیدانیم که چرا روزنامه نامبرده بدون دقت لازم مطالب نادرست مذکور را بنام پیك ایران چاپ کرده است . روزنامه الجمهوریه با مبادرت به این عمل نتوانست

دنباله در صفحه ٦

ما باعدام و احکام جابرانه دادگاه نظامی اعتراض میکنیم !

اخیراً باز به بهانه حوادث جنگل « سیاهکل » ، هفت تن دیگر در دادگاه دربسته نظامی مورد « دادرسی » قرار گرفته اند . روزنامه های ایران در ١٤ تیر ماه ۱۳۵۰ خبر دادند که دو تن از آنها (یعنی کاظم سلاحی و ستوان دوم وظیفه احمد خرم آبادی) تیرباران شدند . چهار تن بحبس ابد و یك تن بدهسال محکوم گردیدند .

ما بانگ پرخاش خود را بر ضد این خودسری تازه دادگاه نظامی و ساواك و رژیم ضد دموکراتیك ایران بلند میکنیم . ما در گذشته بارها نظر اصولی خود را در باره جریان سیاهکل بیان داشتیم و مستدلا

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

برای هم پیمانی دولت ایران ...

هجدهمین اجلاس شورای سالیانه وزیران خارجه پیمان سنتو-افزار تجاوز استعمار کهنه و نو-در روزهای ۱۰-۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰ در آنکارا برگزار شد. در آستان تشکیل این شورا و در جریان آن تحریکات استعمار انگلیس علیه منافع ایران در منطقه خلیج فارس، ادامه داشت. ولی در پایان مذاکرات آنکارا نمایندگان دولت ایران نتایج کار اجلاس اخیر وزیران خارجه سنتو را «موفقیت آمیز» و حتی «بسیار رضایتبخش» توصیف کردند. مگر در اجلاس دوروزهٔ شورای سالیانه سنتو چه واقعه‌ای رخ داد که مقامات ایران چنین توصیفی را در باره نتایج آن لازم دیدند؟ به واقعیات رجوع کنیم.

استعمارگران انگلیسی از ماهها پیش از تشکیل اجلاس اخیر سنتو در قبال حق مالکیت ایران بر جزائر ابوموسی و تنب های کوچك و بزرگ به مخالفت برخاسته بودند. ویلیام لوس نماینده ویژه دولت انگلیس پیوسته به امارت خلیج رفت و آمد میکرد و سران این امارات را به ضدیت با حق مالکیت ایران بر این جزائر بر میانگیخت. وزارت خارجه ایران با ارائه اسناد و مدارك تاریخی ثابت میکرد که این جزائر از دیر باز به ایران تعلق داشته است و استعمارگران انگلیسی هشتاد سال پیش با استفاده از ناتوانی حکومت ایران خودسرانه آنها را غصب کردند و جزیره ابوموسی را اسماً به شارجه و تنب های بزرگ و کوچك را به رأس الخیمه واگذار نمودند. خواست دولت ایران این بود که انگلستان پس از خروج نیروهای خود از خلیج فارس این جزائر را که برای ایران موقعیت حساس استراتژیك دارد به مالك اصلی آن ایران باز گرداند. ولی انگلستان «هم پیمان» ایران در قبال این خواست عادلانه ناشنوا ماند و همچنان به تحریکات خود علیه ایران که از نظر صلح در این منطقه عواقبی بس خطرناك در بر دارد، ادامه داد.

حال میپرسیم: مگر در پایان مذاکرات آنکارا در مواضع استعمار انگلیس و امپریالیسم امریکا تغییری روی داد و آنها سر انجام به جبهه «حق و عدالت» پیوستند و به پشتیبانی از حق مالکیت ایران بر این جزائر بر خاستند؟

حوادث پس از پایان هجدهمین اجلاس سنتو درست عکس این مطلب را نشان میدهد. «کیهان» در ۲۲ خرداد نوشت:

«شواهدی در دست است که لندن باین دوستان (به امارات خلیج) اشاره کرده است که تحریکات تازه‌ای را علیه ایران آغاز کنند... ویلیام لوس یکی دو کشور دنباله ر انگلستان در خلیج فارس، بویژه امارت نفت خیز کویت را تشویق کرده است که دست به تحریکاتی علیه ایران بزنند».

«اطلاعات» نیز در ۲۶ خرداد ضمن سرمقاله «کویت در اشتباه است» مینویسد: «..حکومت محافظه کار انگلیس که میخوت موقعیت خود را در این منطقه همچنان حفظ کند... باین نتیجه رسید که خلیج فارس را باید تخلیه کند و از استعمار چند ساله خود دست بکشد... در این میان زمزمه‌ای در کویت بر رد ادعای ایران بر مالکیت جزیره ابوموسی و دو جزیره تنب کوچك و بزرگ آغاز شده که معلوم میشود هنوز انگلیسها تلاش خود را از دست نداده و فکر میکنند با براه انداختن سر و صدا شاید این طرح عقب بیفتد و از بین برود یا نقطه عطف و اختلافی پیوسته در خلیج فارس بین همسایگان باقی بماند. همچنانکه این روش را در دیگر نقاطی که دست کشیدند و رفتند تعقیب کردند».

پس کاشف بعمل آمد که استعمار انگلیس و امپریالیسم امریکا در اجلاس اخیر سنتو نه تنها به دعاوی حقه ایران وقعی نگذاشتند بلکه بر عکس به تشدید تحریکات علیه «هم پیمان» خود پرداختند.

حال دولت ایران میخواهد در عین هم پیمانی با این متجاوزان به حاکمیت و تمامیت ارضی ایران حق مالکیت ایران را برجزائر سه گانه خلیج فارس به کرسی بنشاند. زهی تصور باطل!

نمایندگان امپریالیسم امریکا و استعمار انگیس در اجلاس اخیر سنتو بار دیگر بی پایگی چنین تصوری را ثابت کردند و نشان دادند که بانیان این پیمان تجاوز کار برای سنتو و اعضای «بومی» آن «رسالتی» جز دنباله روی از استراتژی جهانی استعمار کهنه و نو و حفظ سود های میلیارد ها دلاری انحصارات نفتی در منطقه خلیج، قائل نیستند. آنها تصریح کردند که ادامه حیات این پیمان نیم مرده آفریده دوران «جنگ سرد» را فقط برای اجرای نقشه های تجاوز کارانه امپریالیسم جهانی علیه اتحاد شوروی و مجموعه سیستم جهانی سوسیالیسم، برای تهدید و مفسده جوئی علیه رژیم های ضد امپریالیستی کشور های عربی، برای سرکوب جنبش های آزادیبخش ملی در خاور نزدیك و میانه و ازجمله در ایران، برای حفظ تسلط انحصارات خود بر اقتصاد ملی کشور های این منطقه لازم دارند.

ولی این مقاصد تجاوز کارانه با سد نیرومند جنبش آزادیبخش ملل کشور های این منطقه روبرو است. امپریالیست ها را بویژه قدرت روز افزون دفاعی اتحاد شوروی و پشتیبانی مؤثر مادی و معنوی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از این جنبش و توسعه بیش از پیش نفوذ و اعتبار اتحاد شوروی در میان توده های مردم این کشور ها سخت هراسان ساخته است. امپریالیستها این امر را کاملا طبیعی و عادی تلقی میکنند که ناوگان آنها در مدیترانه در فاصله نزدیك از مرز های اتحاد شوروی و در اقیانوس هند و بگفته لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی «درهفت اقلیم آنسوی سواحل آنها گشت بزنند» ولی حضور ناوگان شوروی را در آبهای آزاد و از جمله در اقیانوس هند «خلاف نظام عالم» میشمارند و علیه اتحاد شوروی به تبلیغات وسیع دست میزنند.

داگلاس هیوم وزیر خارجه انگلیس ضمن نطق خود در اجلاس اخیر سنتو این مطلب را آشکار تر از دیگران بروز داد و ضمن بیان آن بار دیگر «رسالت» واقعی سنتو را هم تأکید کرد و به هم پیمانان «بومی» خود فهماند که فکر تعقیب هر گونه مقاصد «ملی» و «رسالت» های کذائی را در چارچوب سنتو از مغز خود خارج کنند. هیوم گفت: «... توسعه قدرت شوروی و نفوذ آن بسوی جنوب دمبدم روشن ترمیشود. حضور جدیدی از ناوگان جنگی در منطقه عمل سنتو منظره استراتژیك را بکلی دگر گون میسازد... الگوی مناسبات میان جهان کمونیستی و جهان آزاد بغرنجتر و پیچیده تر شده ولی تضاد بنیادی.. باقیست. هنگامی هم که نیاز به سنتو پدید آمد وضع بر همین منوال بود».

پس امروز نیز مانند ۱۸ سال پیش که «نیاز به سنتو» برای استعمارگران انگلیسی و امریکائی پدید آمد، امپریالیستها برای کشور های منطقه‌ای عضو سنتو «رسالتی» جز حفظ مواضع امپریالیستی در منطقه خاور میانه و جز پیروی از مقاصد تجاوز کارانه علیه اتحادشوروی-پایگاه دفاع از جنبش های آزادیبخش ضد امپریالیستی و ضد استعماری ملل - قائل نیستند.

از پی هیوم سخنگوی نیم رسمی آنتی کمونیسم در ایران-روزنامه «آیندگان» به «توجیه» نظریات هیوم بر میخیزد. داریوش همایون ضمن مقاله‌ای در این روزنامه تحت عنوان «چرا سنتو را باید نگهداشت» رسالت واقعی سنتو را باز گو میکند ومینویسد «باید پیمان را زنده نگهداشت» زیرا «سنتو اساساً برای مقابله با کمونیسم تشکیل گردید» و اما مقابله با کمونیسم در قاموس امپریالیسم و مدافعان آنتی کمونیسم یعنی مقابله با جنبش های ضد امپریالیستی ملل در راه آزادی و استقلال ملی.

ضمناً جوادث اخیر در منطقه خلیج فارس نشان میدهد که بانیان امپریالیست سنتو نه تنها در قبال کشور های سوسیالیستی و دولت های ضد امپریالیستی خاور نزدیك بلکه علیه هم پیمانان خود در خاور میانه نیز مقاصد استعماری تجاوزکارانه تعقیب میکنند. همان هواپیما های جنگنده انگلیسی که در مانور های سنتو بال به بال هواپیما های جنگی ایران پرواز میکنند چندی پیش به قصد تهدید ایران بر فراز تنگه هرمز به پرواز در آمدند،

در چنین اوضاع واحوالی برای اظهارات نخست وزیر هویدا در بارهٔ «رسالت خاص ارتش ایران در منطقه خاور میانه و در سطح بین المللی» چه مفهومی باید قائل شد؟ ارتش ایران در تنگنای سنتو که اهرم های آن همه در قبضه استعمارگران انگلیسی و آمریکائی است و باسلاح های ساخت انگلیس و امریکا که هر پیچ و مهره آنرا باید از آنها تحویل گرفت جز پیروی از استراتژی جهانی تجاوز استعماری و امپریالیستی چه «رسالت» خاصی میتواند داشته باشد؟

هم پیمانی با استعمار که دست بکار ایجاد کانون های خطرناك تصادم علیه ایران در منطقه خلیج فارس است چه وجه مشترکی میتواند با دعوی «سیاست مستقل ملی» داشته باشد؟ این هم پیمانی بر خلاف دعوی «آیندگان» نه تنها «آزادی عمل و انتخاب ایران را در شرایط متغییر» حفظ نمی کند بلکه دست و پای ایران را بدنبال ماجراجوئی های جنگی خطرناك استعمارگران میکشاند.

«آزادی عمل و انتخاب» و سیاست مستقل ملی نه هم پیمانی با استعمار بلکه گسست کامل پیوند با استراتژی جهانی امپریالیسم را ایجاب میکند.

در چنین شرایطی لجاج دولت ایران در ادامه هم پیمانی با استعمار حز تمایل به ادامه تبعیت از استعمار و امپریالیسم و پیروی از سیاست کهنه آشکارا خلاف مصالح ملی مردم ایران مفهوم دیگری ندارد و نمیتواند داشته باشد.

پایان دادن به هم پیمانی با استعمار، خروج بیدرنگ از سنتو، الغای قرار داد نظامی دو جانبه با امریکا خواست مبرم قاطبه مردم ایران است.

پ. پیکار

دنباله از صفحه ۱

ما به اعدامها و احکام جابرانه ...

روشن ساختیم که اقدامات ماجراجویانه قادر نیست منشاء یك تحول اجتماعی در ایران شود زیرا تحول اجتماعی هنگامی تحقق می یابد که توده های وسیع مردم با درك و ارادهٔ خود در آن شرکت جویند. وظیفه نیروهای انقلابی در شرایط کنونی برخورد واقع بینانه به شرایط موجود بسط مبارزات مطالباتی، مبارزه مردم علیه امپریالیسم و عمال آن، مبارزه مردم علیه اقدامات غیر دموکراتیك رژیم و داشتن یك تاکتیك متنوع برای استفاده از کلیه امکانات، تضاد ها و اختلافات و احتراز اکید از اقدامات حادثه جویانه، احساساتی، عجولانه وقضاوتهای خلاف واقعیت، منفی بافانه و از جهت محتوی نادرست است.

اعتراض ما به قانون شکنی های پی‌در پی رژیم، بی اعتنائی سنتی وی باجراء مقررات قانونی محاکمات سیاسی و ادامه رژیم پلیسی و سر کوب آزادیها و حقوق دموکراتیك مردم است.

جریان «دادرسی» جابرانه از مدتها پیش افکار عمومی جهان را بخود جلب کرده بود. «جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات»، «کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران» که از تعدادی شخصیتهای فرانسوی تشکیل شده و نیز «فدراسیون جهانی حقوق بشر» در جریان این امر بانگ اعتراض خود را بلند کرده بودند.

آقای تیری مینیون وکیل دادگستری فرانسه از طرف «فدراسیون جهانی حقوق بشر» روز دوشنبه ۲۸ ژوئن ۱۹۷۱ بعنوان ناظر به تهران رفت و روز اول ژوئیه باز گشت. موافق اطلاعاتی که وی بدست آورد عده‌ای از زندانیان سیاسی سابق (مانند جزنی و ظریفی) که سابقاً (در سال ۱۹۶۶) محکوم شده بودند دوباره مورد محاکمه قرار گرفتند و حسن ضیاء ظریفی به اعدام محکوم شد. آقای تیری مینیون جریانی را که ایران گذشته «مسخرهٔ عدالت» نامیده‌است وافکار عمومی جهان را به اعتراض دعوت کرده‌است.

اسنادی که امپریالیسم امریکا را افشاء کرد

در ماه ژوئن روزنامه نیویورك تایمز و بدنبال آن روزنامه های کثیر الانتشار دیگر آمریکا مقالات متعدد افشا گرانه ای در باره جنگ تجاوزکارانه آمریکا علیه ویتنام منتشر ساختند. این مقالات براساس یك اثر تحقیقاتی فوق العاده سری تنظیم شده است که درسال ۱۹۶۸ بنا بدستور مك نامارا وزیر جنگ وقت ایالات متحده آمریکا بوسیله چهل تن از کارشناسان نظامی و غیر نظامی وزارت جنگ آمریکا (پنتاگون) تدوین شده است. این اثر حاوی ۷ هزار برگ است، ۳هزار برگ آن تحلیل و ٤ هزار برگ از اسناد


The New York Times
NEW YORK, SUNDAY, JUNE 13, 1971
Vietnam Archive: Pentagon Study Traces 3 Decades of Growing U. S. Involvement
Vietnam Archive: A Consensus to Bomb Developed Before '64 Election, Study Says
Vietnam Archive: Study Tells How Johnson Secretly Opened Way to Ground Combat

سری پنتاگون تشکیل گردیده است. مجموعه اثر علل بروز جنگ ویتنام و جریان آغاز و توسعه این جنگ تجاوزکارانه را نشان میدهد. نتیجه گیریهای مشخص و وسیعی که در سند قید شده نشان میدهد که:

— دولت ترومن بلافاصله پس ازخاتمه دومین جنگ جهانی تصمیم گرفت درهندوچین مداخله کند و از استعمارگران فرانسه در جنگ علیه مردم استقلال‌طلب ویتنام پشتیبانی نماید.

— دولت آیزنهاور تصمیم گرفت بهر وسیله ایست دولت جمهوری دموکراتیك‌ویتنام را براندازد و از اجراء قرارداد ژنو در بارهٔ ویتنام جلوگیری نماید.

— دولت کندی با آنکه بمناسبت مرگ رئیس جمهور نتوانست در بارهٔ توسعه جنگ تصمیمات مهمی اتخاذ کند معذالك سیاست باصطلاح «بازی با ریسك محدود» را که به ارث برده بود به سیاست «تعهدات وسیع» تغییر داد و این سیاست عملا درزمان جونسون به توسعه عملیات جنگی منجر گردید.

اسناد پنتاگون نشان میدهد که دولت جونسون نخست جنگ پنهانی علیه ویتنام را تشدید کرد آنگاه از بهار سال ۱۹۶٤ نقشه حمله بویتنام شمالی‌را تنظیم نمود. برای‌روشن شدن موضوع جملاتی از اسناد منتشره را نقل میکنیم:

در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳ مك نامارا ضمن گزارش در باره وضع ویتنام جنوبی به جونسون نوشت: «وضع نگرانی آور است، اگر طی دو سه ماه آینده به گرایش کنونی پایان داده نشود در بهترین حالت به بیطرف شدن ویتنام جنوبی منجر خواهد شد». وی پیشنهاد کرد که بهترین سربازان ایالات‌متحدهٔ آمریکا بویتنام اعزام شوند.

دولت جونسون برای عملیات پنهانی جنگی‌علیه جمهوری دموکراتیك ویتنام برنامهٔ دقیقی تنظیم کرد. اجرای این برنامه موسوم به برنامهٔ «۳٤ ـ آ» با انجام عملیات جاسوسی هوائی، ربودن اتباع ویتنام شمالی، خرابکاری بوسیله اعزام چتر بازان، حملات کماندو ها از راه دریا وغیره، ازاول فوریه ۱۹۶٤ آغاز شده. ژنرال آمریکائی پل هارکینس مسئول اجرای‌این برنامه بود. بموازات اجرای این برنامه عملیات‌هوائی‌علیه مناطق آزاد لائوس تشدید گردید.

۱۶ مارس ۱۹۶٤ مك نامارا بمباران ویتنام شمالی را به جونسون پیشنهاد کرد. این پیشنهاد را در ۱۷ مارس جونسون تأیید کرد در عین حال بر علیه فرمولی که ژنرال دوگل مبنی بر بیطرف کردن سراسر ویتنام پیشنهاد کرده بود برخاست و در ۲۰ مارس‌به کابت لوج سفیر آمریکا در سایگون اطلاع داد که «باید فکر نفرت آور بیطرف کردن را در هر جائیکه باشد سر کوب کرد». در ۱۹ و ۲۰ آوریل ۱۹۶٤ دین راسك باتفاق ژنرالهای آمریکا در سایگون مشاوره تشکیل داد. برای توسعه جنگ سه مرحله پیش بینی کردند. در این مشاوره ۹٤ نقطه در ویتنام شمالی بعنوان هدفهای احتمالی بمباران درنظر گرفته شد. در ۲۵ ماه مه رئیس شعبه آسیای دور در وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا طرح قطعنامه ای را تدوین کرد که چند روز پس از حادثه خلیج تن کن تحت عنوان «قطعنامه تن کن» بتصویب کنگره آمریکا رسید.

تصمیم قطعی برای حمله به ویتنام‌شمالی در ماه ژوئن ۱۹۶٤ در جلسه مشاوره ای که با حضور مك نامارا، دین راسك، کابت‌لوج، ژنرال تیلور، دریا سالار فلت و مك کاون (رئیس سازمان جاسوسی سیا) در هونولولو تشکیل شد اتخاذ گردید. در اینجا استعمال سلاح هسته ای نیز مطرح شد. توطئه خلیج تن کن بطور نهائی طرح ریزی گردید و نقشه بتصویب رساندن «قطعنامه تن‌کن» تنظیم گردید.

اجرای این تصمیمات تا انجام انتخابات رئیس جمهور آمریکا بتأخیرافتاد. چنانکه می بینیم در سال ۱۹۶٤ هنگامیکه جونسون با نقاب صلح خواهی‌میخواست کرسی‌ریاست جمهور را بدست آورد وطی سخنرانیهای انتخاباتی خود وعده میداد که جوانان آمریکا را برای‌جنگ به آسیا گسیل نخواهد داشت تصمیم برتشدید تجاوز و حمله بویتنام شمالی و اعزام جوانان آمریکا برای توسعه جنگ از طرف او اتخاذ شده بود.

جالب توجه است که گلد واتر رقیب انتخاباتی آنروزی جانسون که از نقشه بمباران ویتنام شمالی علناً دفاع میکرد پس از افشاء اسناد پنتاگون میگوید:

«من از نقشه های جنگی جونسون خوب اطلاع داشتم ولی اگر سکوت کردم برای آن بود که بحرف من باور نمیکردند». در سهٔ نوامبر ۱۹۶٤ یعنی همانروزی که جونسون بعنوان رئیس جمهور صلحخواه انتخاب شد، وی دستور داد تا نقشه بمباران ویتنام شمالی بطور نهائی تنظیم شود. سه ماه بعد از آن یعنی در۸ فوریه ۱۹۶۵ راهزنان هوائی ایالات متحده آمریکا بمباران ویتنام شمالی را آغاز کردند.



طبق اسناد پنتاگون حملات موفقیت آمیز نیرو های رهائی بخش ملی در ویتنام جنوبی و تلفات روز افزون نیروهای تجاوزکار آمریکا نشان داد که به پیروزی نظامی نمیتوان اطمینان داشت و زمامداران واشنگتن‌مجبور شدند که در سیاست خود تجدید نظر بعمل آورند. در آنموقع تقاضای وست مرلند فرمانده نیروهای مسلح آمریکا در ویتنام راجع به اعزام ۲۰۵ هزار نفر دیگر اضافه بر ۵۲۵ هزار سرباز آمریکائی ازطرف کمیته‌رؤسای ستاد آمریکا مورد بررسی قرار گرفت. این کمیته علیه اعزام نیرو های اضافی رأی داد، زیرا علاوه برآنکه ذخیره استراتژیك ایالات متحده بمیزان زیادی کاهش یافته بود احتمال



میرفت که در داخل ایالات متحده اغتشاشات دامنهٔ وسیعی کسب کند و رؤسای ستاد میخواستند برای مقابله با عدم رضایت روزافزون مردم آمریکا نیروی نظامی کافی در داخل کشور نگاهداری شود.

تصمیم بر ویتنامی کردن جنگ یعنی واداشتن ویتنامی ها بجنگ بر علیه ویتنامیها در سال ۱۹۶۸ در زمان ریاست جمهور جونسون اتخاذ شد، اینك از طرف نیکسون دنبال میشود.

اسناد پنتاگون اطلاع جدیدی بمردم جهان نمیدهد زیرا صد ها میلیون مردم جهان از روز اول میدانستند که این جنگ جنایتکارانه را زمامداران ایالات متحده تدارك دیده اند. مردم صلحدوست بطرق مختلف سیاست نو استعماری امپریالیستی آمریکا، مانورهای دغل کارانه آنها و جنایتهای وحشیانهٔ تجاوزکاران آمریکا را افشا و محکوم کرده اند. افشاء نقشه «۳٤ ـ آ» که بر اساس آن توطئه خلیج تن کن ساخته شد دغل کاری و دنائت تجاوز کاران ایالات متحده را ثابت کرد و ارزش واقعی ادعا های آنها را مبنی بر «دفاع از صلح و آزادی»، «کمك به خلق ویتنام جنوبی علیه تجاوز» نشان داد.

اهمیت افشاء اسناد پنتاگون در آنست که بخشی از حقایق را طوریکه مردم صلح دوست جهان و در درجه اول مردم قهرمان ویتنام از روز اول میگفتند اینك بوسیله اسناد خود تجاوزکاران تأیید میشود. روزنامه

دنباله در صفحه ۵

راه رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ما از کدام سوست ؟

(پاسخی بمقـاله الف ـ شیوا)

شخصی بنام مستعار «الف ـ شیوا» هرچند یکبار مقالهٔ باصطلاح «تئوریك» در دفاع از نظام موجود در ایران مینویسد واین مقالات را روزنامه های مهـم عصر تهران ، اطلاعات و کیهان ، در جـای نمایانی چاپ میکنند . اخیراً مقاله ای از این شخص تحت عنوان «راه پیشرفت ما» بخشنامه وار در دو روزنامهٔ نامبرده چاپ شده است . کاملاروشن است که این مقالات را دستگاههای تبلیغاتی دولتی تهیه میکنند وهدف آن مقابله با نظریات اپوزیسیون مترقی و دفاع از مواضع سیاسی و اقتصادی رژیم است .

مقالهٔ مورد بحث پولمیك سیاسی ونظری را ، چنانکه مرسوم همه سخنگویان رژیم است ، با انواع دشنامگـوئیها همراه ساخته است و الفاظ و عباراتی از قبیل «بیگانه پرستان بد اندیش سرخ پوش و سیه پوش» ، «گروهی بیخرد» ، «بدخواهان» ، «مزدو ران» ، و امثال آنرا بیدریغ در باره نیروهای مخالف رژیم بکار برده است . پیداست کـه سخنگویان رژیم هنوز به آن درجه از رشد سیاسی نرسیده اند که قادر باشند مباحثهٔ ایده ئولوژیك را با لحنی که در خورد آنست انجام دهند و بـرای آنها آسانتر است بـا همـان «منطقی» با مخالفان خود سخن گویند که ساواك با قربانیان خود سخن میگوید .

۞

خلاصه سخن آقای «الف ـ شیوا» در مقاله مورد بحث آنست که «امروز هر کودك دبستانی نیك میداند که در کشور ما طبقه فئودال همراه با لغو مالکیت فئودالی از میان رفته است و این حقیقتی است که بدخواهان نیز بدان گردن نهاده اند ... تنها استخوان گلو گیری کـه حلقومشان را میفشرد وجود طبقه سرمـایه دار است .» سپس میگـوید : چون در طبیعت و اجتماع هر پدیده‌ای دارای دو نیروی روینده و میرنده است وقتی جـامعه فئودالی از بین میرود ناچار باید طبقات اجتماعی دیگر که از آنجمله طبقه سرمایه دار است جای آنرا بگیرد . و می افـزاید : «میدانیم این طبقه در مرحله ای از پیشرفت اجتمـاع نقشی مثبت بر عهـده دارد .» . سپس رشتهٔ سخن را پس از شمه ای مداخـلات بدون صلاحیت و بی ارتباط در «معقولات» باینجا میکشاند که «ما با کنترل دولتی اجازهٔ سوء استفاده به بخش خصوصی نمیدهیم و با قرار دادن بخش دولتی در برابر بخش خصوصی و کنترل دولت رقابتی عاقـلانه پدید میآوریم تا جـامعه به مقیاس وسیع از آن سود ببرد . بد خواهان که قادر به پنهان داشتن این گام بزرگ انقلاب اجتماعی نیستند مطلب دیگری را عنوان میکنندوآن اینکه وقتی حاکمیت در دست سرمایه داران باشد، رقابت بخش دولتی با بخش خصوصی بزیـان بخش دولتی پایان می پذیرد . در این زمینه نیز ما گامهای بلندی از نظر اقتصادی و فرهنگی برداشته ایم ...

نویسنده مقاله «آزاد کردن روستائیان از یوغ مناسبات کهن» و «سهیم کردن کار-گران در درآمد کارخانه ها» را از جـمله این اقدامات میداند .

۞

دعـاوی مختلف در مقالهٔ مورد بحث فراوان است ولی دعوی مهم و مرکزی‌همان است که در فوق با استفاده از جملات خود نویسنده ذکر کـردیم . موافق این دعوی مرکزی اعتراف میشود کـه در ایران نظام سرمایه داری جانشین فئودالیسم شده است ولی گفته میشود که گویا کنترل بخش دولتی و رقابت آن با بخش خصوصی بنحوی است که مانع سیطرهٔ سرمایه داران میگردد و گـویا «روستائیان آزاد» و «کارگران شریك‌در سود کارخـانه ها» یك پارسنگ اجتماعی پدید میآورند که مانع حاکمیت مطلقه‌سرمایه داران است .

برای پاسخگوئی به ادعاهای‌مختلفی که در مقاله مورد بحث شده است یك مقاله کافی نیست . و از آنجمله در باره اصلاحات ارضی در ایران و مسئله شریك کردن کارگران در سود و دامنه و ماهیت این اقدامات مانظر خود را گفته ایم . اینجا بذکر چند نکته که بنظر خود ما در مقاله مورد بحث ، مرکزی است اکتفا میکنیم .

اول آنکه ـ در مورد ادعای الف ـ شیوا که گویا بخش دولتی با وزن مخصوص و کنترل و رقابت خود مانع بسط بخش خصو-صی است و رژیم عوامل اجتماعی معینی‌پدید آورده که جلوی حاکمیت سرمایه داران را در ایران میگیرد، باید گفت :

وجود بخش دولتی نیرومند ویژه اقتصاد ایران نیست و در همه کشور های سرمایه داری رشد یافته و کشور های سرمایه داری جهان سوم همانند دارد و این هنوز و ابداً بمعنای آن نیست کـه کشور مورد نظر در جاده سرمایه داری رشد نمییابد و یا قدرت در دست سرمایه داران نیست . تازه در کشور مـا بخش خصوصی از جهت سهم در تولـید ناخالص ملی بر بخش عمومی غلبه جدی دارد و سهم بخش دولتی در ایـران در مقایسه با برخی کشورهای سرمایه داری مانند فرانسه، انگلستان ، آلمان غربی و ایتالیا وضع مسلط تری ندارد .

روزنامه اطلاعات در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۵۰ در مقـاله ای تحت عـنوان «معجزهٔ ایران» (که اختصاص بمذاکرات آقای‌امیر عباس هویدا نخست وزیر در بلژیك با روزنامه نگاران و مهمانان خارجی دارد) چنین‌تصریح میکند :

«بخش خصوصی با همـکاری شرکاء خارجی اکنون قسمت عمده نیازمندیهای کشور را از لحاظ مواد مصرفی ، پنبه ، منسوجات ، دارو، وسائل منزل، مواد غذائی ، اتوموبیل، کامیون و اتوبوس تأمین میکند. بعضی ازاین تولیدات جنبه مونتاژ وسائل ساخته خـارجی را دارند که با خرج مبالغ گزاف تحت‌شرایط مساعد گـمرکی تهیه شده است ... دولت میکوشد پای خود را از شرکت در برنامه های جدید کنار نگاهـدارد و در نتیجه زمینه های جدیدی بوجود خواهد آمد که بخش خصوصی باید آنرا پر کند .»

همین روزنامه در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۰ چنین نوشت :

«بخش خصوصی تقریباً چهار برابر مـیزان بخش عمومی در رشته هـای مختلف صنعتی سرمایه داری میکند . تا کنون نه تنها این رقم سرمایه گـذاری انجام شده بلکه باحتمال قوی تا پایان سال ۱۳۵۱ (یعنی آخر برنامه چهارم) میزان سرمایه گـذاری بخش خصوصی از حدود ۵ برابر نیز تجاوز خواهد کرد .»

اگر در نظر گیریم که بخش خصوصی تنها بآن حدودی محدود نیست کـه در موقع برنامه گـذاری از آن سخن میرود ، بلکه تولید کشاورزی و پیشه وری را نیز در بـر میگیرد ، آنگـاه روشن میشود که سرمایه داری خصوصی در کشور ما دارای چه دامنه ایست و در چه سمتی در حال حرکت است . تردیدی نیست که در ایران بخش دولتی‌نیرو مندی وجود دارد کـه بعلت در دست داشتن اهرمهای مهم اقتصادی نقش مؤثری دراقتصاد کشور ایفا میکند ولـی سیاست دولت باتکاء واقعیات متعدد و بیانات سخنگویان رژیـم در آن جهت نیست که این بخش در اقتصـاد کشور به بخش مسلط و تعیین کننده بدل شود . بهمین جهت حـزب ما طـرفدار شعار حمایت از تقویت بخش دولتی در مقابل بخش خصوصی است ، بدون آنکه ما طرفدار حذف کامل بخش خصوصی و یا منکر ضرورت آن در مرحله کنونی تکامل کشور باشیم .

دوم آنکـه ـ این سرمایه داری پیوند های متعدد و فراوان با سرمایه داری‌تاراجگر امپریالیستی دارد . ما نفس روابط اقتصادی ایران را با کشور های سرمایه داری غـرب بخودی خود رد نمیکنیم و میدانیم که یك کشور درحال رشد نمیتواند بدون این روابط مسائل خود را حل کند یعنی باصطلاح سیاست «اوتارشی اقتصادی» را در پیش گیرد . تنها صحبت بر سر کـیفیت و خصلت این روابط است . محور قضاوت در این موارد عبارتست از مراعات اکید صرفه و صلاح مردم و کشور و رد تحمیلات غارتگرانه امپریالیستی . روابط اقتصادی و یا سیاسی و نظامی و ایدئولوژیکی و فرهنگی ایران با کشور های امپریالیستی بطور عمده فاقد این خصیصه است و ایران‌را در شرایط وابستگی بامپریالیسم نگاه میدارد.

روشن است که در جهان امروز بعلت نیرومندی روز افزون اردوگاه سوسیالیسم و ضعف محسوس امپریالیسم ، در کنار پروسهٔ وابستگی ، پروسه رهائی بیشتر کشور ها از قید امپریالیسم و بسط استقلال عمل آنان نیز وجود دارد . ولی راه رشد سرمایه داری در ایران این پروسه سالم و رهائی بخش مـردم را کند میکند و از همهٔ امکانات وسیع کـه برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی‌ایران در واقـع وجـود دارد استفاده نمینماید زیرا منفعت خود را در حفظ پیوند هـای اسارت آور با امپریالیسم می بیند . در گیریهای جدا گانه رژیم و برخی موضع گیریهای او که متفاوت ازموضع‌گیری‌این‌یا آن‌امپریالیسم‌است هنوزحاکی از آن نیست که ازامکانات عینی مساعـد بین المللی استفاده لازم و کافی شده است یا میشود .

اگر بخواهیم مسئله وجود پیوند هـای اسارت‌بار اقتصادی بین اقتصاد ایران وامپریا-لیسم را با فاکـتها ثابت کـنیم سخن [illegible] از میکشد و تصور میکنیم که نظری به شیـست اقتصادی کشور ما در مسئله نفت ، ارز ، بازر گانی خارجی، شرکتهای مختلط با انحصارات خارجی ، وامها و غیره و غیره این نکـته را روشن میسازد و نیازی به تفصیل نیست .

سوم اینکه ـ راه‌رشد سرمایه داری در ایران واپس ماندگی ما را از کاروان تمدن بشری تشدید میکـند . این واقعیت را شاه و دیگـر سخنگـویان رژیم نیز بار ها تصدیق کرده اند . موافق آمار های منتشره درمجله «تهران اکونومیست» در سالهای ۵۰ سهم کشور های رشد یابنده در کـل محصولات جهـان ۱۲٫۸ درصد بود و در سالهای ٦۰ این رقم به ۱۲٫۵ درصد رسید و حال آنکه تولید محصولات در این کشور هـا بشـکل مطـلق بالا رفته است . سهم صادرات این کشور ها در مجموعه کل صادرات [illegible] در سال ۱۹٦۰ برابر با ۲۱٫٤ درصد بود ودر سال ۱۹۷۰ این رقم بمیزان ۱۷٫۳ در صد رسید و حال آنکـه حجم صادرات نیز بطور مطلق افزایش یافته است. لذا مسئله افزایش مطلق تولید یا صادرات دلیل نیست که این کشور هـا توانسته باشند در راه حـل مسئله واپس ماندگی گام مؤثری بردارند .

در همین زمینه آمار های دیگری‌ذکر کنیم :

موافق پیـکره های منتشره از طرف سازمان ملل متفق در ثوت ۱۹۷۰ ، درسال های ۱۹۵۰ ـ ۱۹٦۷ آهنگ‌رشد متوسط سالانه کـل تولید محصول در کشور هـای سرمایه داری رشد یافته ۳٫۱ در صد و در کشور هـای رشد یابنده ۲٫٤ در صد بود و بدینسان در برابر ٦۳۳ دلار افزایش سرانه در کشور هـای نوع اول ، فقط ٤٦ دلار افزایش در کشورهای نوع دوم انجام گرفته است . این تفاوت بسیار فاحش و فوق العاده نگرانی آور است .

دنباله در صفحه ٦

در شیلی چه میگذرد؟

(از گزارش پلیت بورو به نهمین پلنوم حزب کمونیست)

«خوزه کادمارتوری» عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی در گزارش خود به پلنوم‌نهم کمیته‌مرکزی که در شهر «سانتیا گوده شیله» تشکیل شده‌بود چنین گفت: «الیگارشی داخلی و امپریالیسم خارجی حملات خود را به دولت اتحاد خلق (ئونی‌دادپوپولار) تشدید کرده‌اند. در حال حاضر حملات ارتجاع بویژه علیه ملی کردن کارخانه های مس، اصلاح ارضی و علیه دولتی کردن بانکها متوجه است». خوزه کادمارتوری خاطر نشان ساخت که ارتجاع با رهبری حزب دموکرات مسیحی اتحادی برقرار ساخته است و در عین حال گروه های تفرقه افکن‌ماوراء چپ را بخدمت گرفته است. روش حزب دموکرات مسیحی و «اتحاد مقدس» آن باحزب ناسیونال ارتجاعی برخلاف قطعنامه کنگره حزب دموکرات مسیحی است که بتازگی در «کارتاژنا» تشکیل شده بود. در این کنگره که بنا بر فشار اعضاءحزب‌دموکرات مسیحی فراخوانده شده بود، اعضاء حزب قصد خود را برای رفورمهای لازم در شیلی و سوق آن به سوسیالیسم بیان داشته بودند.

خوزه کادمارتوری اضافه کرد: «کارگران و خلق شیلی بخوبی میدانند که آنها برای اولین بار در تاریخ مسئولیت تشکیل دولت را بعهده گرفته‌اند، بااینجهت آنها تمام کوششهای‌خودرا بکار میبرند، تا محصولات صنعتی را بالا ببرند و بدینطریق نقشه های ارتجاع را که قصد دارد مشکلات اقتصادی در کشوو فراهم‌نماید، عقیم سازند. درهمین مدت کوتاه پیروزیهای اولیه‌ای بدست آمده است. معدنچیان ذغال ناحیه «لوتا» و «شواگر» محصول روزانه را از ۴۶۰۰ تن به ۵۰۰ تن رسانده‌اند. در معادن اسید نیتریک شمال محصول تا ۷۸ در صد بالا رفته است. محصول نقره بمیزان ۱۵۱ در صد و محصول طلا بمیزان ۹۹ در صد ترقی کرده است. محصول کاغذ، کفش منسوجات، فلز و آلات برقی در چهار ماهه اول سال نسبت به همین زمان ترقی قابل ملاحظه‌ای یافته است. خوزه کادمارتوری نقش اتحادیهٔ هارا در صنایع و کشاورزی و نیز اهمیت کمیسیون تولید را خاطر نشان ساخت. یکی از وظائف کمیسیون تولید استفاده کامل از کارگاههای تولید موجود، ایجاد مراکز کار جدید، اجرای سیستم سه نوبتی کار، تأمین تهیه‌موادخام، ثابت نگهداشتن قیمت دولتی و نیز جلوگیری از خرابکاری است.

در گزارش از کوششهای دولت ائتلاف‌ملی برای برطرف ساختن کمی مسکن تقدیر شده است. در حال حاضر ۴۶۰۰۰ خانه در دست ساختمان است. یکی از کامیابیهائی که تا بحال بدست آمده است، کم‌شدن بیکاری است. تنها در بخش ساختمانی ۱۹۷۰۰ کارگر بیکار بکار مشغول شده‌اند. هزینه زندگی که در پنج ماهه اول سال گذشته ۵ر۲۱ در صد بالا رفته بود در پنج ماهه اول سال جاری فقط ۹ر۱ در صد ترقی کرده است.

خوزه کادمارتوری یکی دیگر از کامیابیهای دولت ائتلاف ملی را ملی کردن معادن ذغال و آهن و اسید نیتریك، صنایع نساجی و رشته های دیگر صنایع را دانست. در حال حاضر دولت ۷۵ در صد سیستم‌مالی و بانکی را تحت کنترل دارد.

در گزارش گفته میشود که با وجود کامیابی های اولیه در اقتصاد، انحصار های ایالات متحده امریکا موفق شدند مشکلات اقتصادی در شیلی فراهم سازند. افزایش تولید روزانه مس در «چوکوئی کاماتا» ناچیز است و در معادن «ال ته نینته» تولید بطرز قابل ملاحظه ای بعقب رفته است. خوزه کادمارتوری تأیید میکند که انحصار های مس ایالات متحده امریکا به دولت شیلی بیش از ۱۰۰ میلیون دلار مالیات و تعهدات مالی بدهکارند

در این گزارش تصریح شده است که از طرف اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیك آلمان به شیلی کمك فوق العاده پر ارزش در زمینه تولید مس انجام میگیرد.

حزب کمونیست شیلی خواستار یك مجلس متحد است، که نماینده واقعی خلق باشد. ترکیب فعلی مجلس نمایندگان و سنا مطابق تحولات‌سیاسی کشوروتناسب نیرو های کنونی در جامعه نیست.

ناطق در گزارش خود خاطر نشان ساخت که تا تاریخ ۱۸ ژوئن ۸۱۲ زمین بزرگ (لاتیفوندیا) بمساحت ۸۸ر۱میلیون هکتار از دست‌صاحبان آن خارج شده‌است. دولت ائتلاف ملی تا ۳۱ ژوئیه سال جاری جمعاً ۱۱۰۰ مزرعه را ملی خواهد کرد.

در اثر این اقدام سهم دولتی در تولید کشاورزی از ۱۵ به ۳۰ در صد خواهد رسید. ناطق پیشنهاد کرد که ۱۰۰۰ کارگر صنعتی به روستا فرستاده شوند تا به تعاونی های روستائی، تجارب سازمانی و انقلابی طبقه کارگر را بیاموزند. خوزه کادمارتوری‌به روستائیان کوچك و متوسطی که ۲۵ در صد محصولات کشاورزی را تولید میکنند خطاب کرد و گفت که آنها نیز تولید خود را بالا ببرند. کارگران و دهقانان باید متحداً از کوشش های «الیگارشی» که قصد دارد در شیلی قحطی راه بیاندازد جلوگیری نمایند.

در گزارش‌ذکر شده است که‌ائتلاف ملی در ماههای گذشته چه از نظر سازمانی و چه از نظر سیاسی خود را تحکیم نموده است و بویژه وحدت عمل میان کمونیست ها و سوسیالیست ها قوت یافته است. در حال حاضر وظیفه آنست که این وحدت در تمام زمینه ها عمیقتر و محکمتر شود.

اقدامات اقتصادی پنج کشور امریکای لاتین

علیه سیطره اقتصادی انحصارهای امپریالیستی

از آغاز ماه ژوئیه سال جاری کشور های معروف به «گروه آند» (یعنی پرو، شیلی، بولیوی، اکوادر و کلمبیا) سیاست مشترکی را در مقابل سرمایه گذاری‌خارجی تعقیب میکنند. اساس این سیاست در ششماه پیش در کنفرانسی که در پایتخت پرو (شهر لیما) تشکیل شده بود، تعیین گردیده است.

در آینده دولتهای این پنج کشور فقط بآن سرمایه گذاریهای‌خارجی اجازه خواهند داد که منافع ملی آنها بوسیله این سرمایه گذاریها مورد تهدید قرار نگیرد. همچنین خروج بهره سرمایه‌ها محدود خواهد شد وفعالیت سرمایه‌های خارجی مورد کنترل و تحت نظارت قرار خواهد گرفت و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در مؤسسات مربوط به بخش دولتی ممنوع خواهد شد. کشور های گروه آند میخواهند سرمایه های خارجی را در کارخانه های خودی رفته رفته تحت نظارت دموکراتیك مردم درآورند. تصمیم اتخاذ شده در شهر لیما در کشور های امریکای لاتین بمثابه آغاز مرحله نوینی برای استقلال ملی ارزیابی میشود.

رتق و فتق خود سرانه انحصار های خارجی در برابر تکامل اقتصادی این کشورها موانع جدی ایجاد کرده است. انحصار ها سود های هنگفتی از کشور های امریکای لاتین خارج میکنند. این کشور ها بویژه در مقابل ایالات متحده امریکا بمقیاس فوق العاده ای مقروض شده اند و پرداخت این وامها بخش عظیمی از درآمد صادراتی آنها را میبلعد.

انحصار های خارجی امپریالیستی از وابستگیهائی که ایجاد کرده اند استفاده میکنند و نظارت‌خودرا بر رشته های‌اقتصادی جدید، روز بروز بسط میدهند. آنها درعین حال میکوشند حکمروائی سیاسی خود را بر امریکای لاتین تحکیم نمایند. بر این اساس در سالهای اخیر مصممانه تر از پیش کنترل دولتی بر سرمایه گذاری های خارجی برقرار شده است. بدینجهت مشی ضد امپریالیستی در کشور های گروه آند پیگیر تر از پیش تعقیب میشود. ایالات متحده امریکا تقلای عبثی بکار میبرد تا این پروسه را ترمز کند، ولی این پنج کشور که به «عنایات» امپریالیسم امریکا امیدی ندارند، تصمیمات مستقل اتخاذ میکنند که اهمیت عظیمی برای تقویت استقلال اقتصادی و سیاسی آنها دارد.

نمونه کشور های آند برای کشور ما نیز میتواند سرمشقی باشد. راه تحکیم‌استقلال سیاسی و اقتصادی کشورکوتاه کردن دست انحصار های امپریالیستی از نظارت بر حیات اقتصادی کشور ما و غارت منابع‌ثروت ماست.

دنباله از صفحه ۳

اسنادی که امپریالیسم امریکارا افشاء کرد

«نیوزدی» مینویسد: «اکثریت مردم‌آمریکا تاکنون نمیتوانستند باور کنند که رؤسای جمهوری در باره اقدامات خود بمردم دروغ میگویند، ولی اکنون برای همه مردم روشن شد که در باره هندوچین به زمامداران‌نمیتوان اعتماد کرد، زیرا اکنون دلیل در دست هست».

این سؤال مطرح میشود که سبب‌افشاء اسناد چیست؟ مسبب عمده‌عبارتست ازشکست ماجراهای جنگی تجاوز کارانه آمریکا و مبارزه ایست که در اثر این شکست بین جناحهای مختلف هیئت حاکمه ایالات متحده در گرفته است.

دانیل السبرگ کارشناس سابق پنتاگون که داوطلبانه بعنوان پخش کننده اسناد خودرا دراختیار مقامات قضائی ایالات متحدهٔ قرارداد ضمن مصاحبه بخبرنگاران روزنامه گفت در سال ۱۹۶۹ راجع بمحتویات اسناد اطلاعاتی به فولبرایت رئیس کمیسیون امور خارجهٔ سنا داده است وی اضافه کرد در بهار امسال پس از تهاجم به کامبوج و لائوس و کشته شدن نه هزار تن دیگر آمریکائی و صد ها هزار نفر از ساکنین کشورهای هندو چین من متأسفم ازآنکه آنگاه (در ۱۹۶۹) اسناد را بروز نامه ها ندادم. اکنون این کار را بابتکار خود انجام دادم.

السبرگ از هواداران پیروزی در جنگ بود ولی وقتی دید که این پیروزی محال است نخست طرفدار تغییر استراتژی و سیاست گردید و سپس بتدریج معتقد شد که تغییرات جزئی درسیاست و استراتژی‌نتیجه‌ای ندارد، باید بجنگ پایان داد و ویتنام را تخلیه کرد.

نیکسون هنگام کارزار انتخاباتی وعده داده بود که در مدت کوتاهی بجنگ ویتنام خاتمه خواهد داد. اینك دو سال و نیم ازآن تاریخ میگذرد و بمناسبت وجود منابع عظیم نفت در ویتنام و همچنین سود های کلانی که عاید انحصار های تسلیحاتی میگردد جنگ کثیف همچنان ادامه دارد ولی شکی نمیتوان داشت که مردم قهرمان هندوچین با برخورداری از پشتیبانی همه جانبهٔ اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی و همه مردم صلحدوست جهان پیروز خواهند شد و میهن خود را از جنگ غارتگران امپریالیست رها خواهند ساخت.

ح. فروردین

(درماه ژوئیه ۱۹۷۱ دولت خلقی شیلی موفق شد بآرزوی دیرینه مردم این سرزمین درباره ملی کردن‌معادن مس چو کوئی کاماتا و خلع ید شرکت «آناکوندا» از این بزرگترین معدن مس جهان تحقق بخشد.)

دنباله از صفحه ٤

راه رشد اقتصادی و اجتماعی کشور ما از کدام سوست؟

نتیجه میگیریم:

۱) ایران در راه رشد سرمایه داری پیش میرود و قدرت بخش دولتی بقدری نیست که این خصیصه اساسی اقتصادی - اجتماعی را دگرگون کند. در جهانی که دوران انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم را میگذراند، در جهانی که بسط روابط سرمایه داری به محتوی عمده استراتژی جهانی امپریالیستها بدل شده است، عواقب این جریان روشن است.

۲) این سرمایه داری دارای پیوندهائی با سرمایه داری امپریالیستی است که بزیان استقلال واقعی کشور است یعنی مبتنی بر صرفه و مصالح ملی نیست و قدرت ایران را در تعیین سرنوشت خویش محدود میسازد.

۳) این سرمایه داری قادر نیست مسئلهٔ مهم و مرکزی واپس ماندگی دیرینهٔ کشور ما را حل کند بلکه شکاف بین ایران و کشور های راقیه را عمیق تر میسازد.

❀

در قبال سیاست اقتصادی - اجتماعی دولت، ما برنامه و الترناتیف خود را مطرح میکنیم. این الترناتیف را دبیر اول حزب توده ایران در شادباش خود در کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان بنحو زیرین فرمولبندی کرده است:

«حزب ما برآنست که ترقی اقتصادی و اجتماعی هرچه سریعتر کشوری چون ایران و جبران عقب افتادگی دیرینهٔ آن، بویژه در دوران انقلاب علمی وفنی ازطریق استقرار و توسعه مناسبات سرمایه داری میسر نیست.

بهمین سبب علیرغم تغییرات مثبتی که طی دهسال اخیر در زمینه برانداختن مناسبات فئودالی و صنعتی شدن کشور روی دادهاست، هنوز فقر و بیسوادی و فشار، سرنوشت مردم زحمتکش کشور ماست.

حزب ما برآنست که استقرار مجدد آزادیهای مصرح در قانون اساسی کنونی ایران، امکانات بسیار مساعدی برای عموم نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک ایران فراهم میسازد تا برای اتخاذ راه رشد مستقل و دموکراتیک کشور راه رشد غیر سرمایه داری متفقاً بطور مؤثر مبارزه کنند.»

ما برآنیم که تنها از طریق دورساختن دست غارتگر امپریالیسم از کلیه شئون اقتصادی ایران، استقرار روابط مبتنی بر برابری حقوق وصرفه متقابل در عرصه های مختلف اقتصادی با کشورهای سرمایه داری، استفاده از حد اکثر امکانات موجود در عرصه مناسبات با کشور های سوسیالیستی، بسط وسیع بخش دولتی، ملی کردن رشته های کلیدی در صنعت و بازرگانی و بانکها و بسیج کلیه منابع انسانی و طبیعی برای تأمین آهنگ رشد پرتوان بمنظور رفع هر چه سریعتر عقب ماندگی میراث استعمار، تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم و اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت، میتوان از یك برنامه خلقی و مترقی بمعنی واقعی کلمه سخن گفت.

مشی سیاسی - اقتصادی رژیم در این چارچوب و در این سمت نیست.

بدینسان نظر انتقادی و برنامه اثباتی ما در این باره روشن است و ما برای بیان آن نیازی نداریم که با لحن و واژه هائی سخن گوئیم که در خورد مخالفان سیاسی ماست و باین مخالفان نیز توصیه میکنیم هر گاه حرفی برای گفتن دارند بعربده و دشنام متوسل نشوند:

دلایل قوی باید و معنوی
نه رگهای گردن بمعنی قوی.

ا. س.

دنباله از صفحه ۱

روزنامه «الجمهوریه» بغداد مطالب نادرستی را به پیك ایران نسبت میدهد

صداقتی را که لازمه روزنامه نگاری است حفظ کند و ما این نوع اقدامات را ناپسند میشماریم.

رادیوی پیك ایران در باره مسائل مربوط به خلیج فارس نه یکبار و دو بار بلکه بارها سخن گفته است. نظر ما در باره این مسائل مشخص و معلوم است وهمه شنوندگان ما از نظریات ما مطلعند و هر نشریه ای که در صدد تحریف نظریات ما برآید تنها باعتبار خود نزد خوانندگانش لطمه خواهد زد. نظریات پیك ایران ارگان تبلیغاتی حزب توده ایران در مورد مسائل مربوط به خلیج فارس بشرح زیر است:

۱) انگلستان باید کلا و تماماً منطقه خلیج فارس را بدون هیچ قید و شرطی تخلیه کند، تمام نیرو های مسلح خود را از کلیه امارات خلیج ببرد، تمام پایگاههای نظامی خود را در منطقه خلیج برچیند و بهرگونه دخالتی در امور داخلی تمام کشور ها و امارات منطقه خلیج پایان دهد و هیچ نیروی امپریالیستی دیگری حق ندارد جای این امپریالیسم را بگیرد.

۲) تعیین سرنوشت خلقهای ساکن تمام کشور ها و امارات منطقه خلیج فارس باید بدست خود آنها سپرده شود و هیچیك از آنها نباید بهیچ عنوانی در امور داخلی دیگری دخالت کند.

۳) هر یك از کشور ها و امارات ساحلی خلیج منافع معینی در خلیج دارند. از جمله ایران بعنوان یکی از کشور ها که مرز های آن در کناره شمالی خلیج فارس گسترده است.

٤) جزائر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچك متعلق به ایران است و ایران حق دارد استرداد این جزائر را از انگلستان بخواهد و انگلستان موظف است جزائر نامبرده را به ایران پس بدهد.

٥) رادیوی پیك ایران پیوسته ازحقوق حقه خلقهای عرب و جنبش رهائی بخش عرب علیه امپریالیسم و تجاوز گران صهیونیست با قوت مدافعه کرده و در آینده نیز خواهد کرد، ولی این امر بدان معنی نیست که ما از حقوق حقه کشور و مردم ایران به نحوی از انحاء انصراف یابیم و از آن دفاع نکنیم.

چنین است رئوس نظریات پیك ایران در مورد مسائل مربوط به خلیج فارس.

دنباله از صفحه ۱

پایان «انتخابات»

اینك به بینیم در قبال این همه جار و جنجال و هیاهو مردم که بقول مقامات «عالیه» باستثنای چند صد نفر پشتیبان رژیم هستند، چگونه ازدعوت عام دولت و احزاب اکثریت و اقلیت برای نشان دادن وفاداری و اعتماد خود بدموکراسی اصیل «انقلاب سفید» استقبال کردند؟

بطوریکه ارقام رسمی وزارت کشور نشان میدهد از سی میلیون جمعیت کشور ۹ر٤ میلیون درانتخابات مجلس و ۲ر٤ میلیون در انتخابات سنا شرکت کرده اند. یعنی نزدیك به ۷۰ درصد از کسانیکه حق رأی دارند در انتخابات اصلا شرکت نکرده اند. آنهائی هم که بپای صندوق ها رانده شدهاند اکثراً بشکل دستجمعی با دخالت مأموران دولت و سازمانهای وابسته بآن که بیشتر بنام سازمانهای وابسته به حزب ایران نوین نامیده میشوند، طبق دستور ناچار بدادن رأی شده اند. برای اینکه معلوم شود تا چه اندازه این انتخابات دستوری است کافی است باظهارات شاه و وزیر کشور قبل از انتخابات توجه کنیم! شاه در جواب سئوال نماینده مجله «افریقای جوان» در مقابل این سئوال که «آیا بنظر شما انتخابات قریب الوقوع نسبت نمایندگان را در مجلس بطور محسوسی تغییر خواهد داد؟»، چنین میگوید: «حزب ایران نوین که در رأس قدرت قرار دارد میتواند به رأی دهندگان بگوید که طی چهار سال اخیر عمران اقتصادی ما به میزان ثابت بیش از ده درصد بوده است. چرا رأی دهندگان باید از حزبی که تا این اندازه موفق بوده است رویگردان شوند؟ بنظر من در انتخابات آینده حزب ایران نوین و حزب مردم بر سراشغال کرسیها با هم رقابت خواهند داشت.» این اظهار نظر در واقع مبین اراده شاه در مورد انتخابات و یا بهتر بگوئیم تعیین کنندهٔ ترکیب دو مجلس شوری و سناست.

شاه حزب ایران نوین را می ستاید و حزب مردم را بعنوان حزب (رقیب) تعیین میکند و در همین مصاحبه صریحاً میگوید که «... اقدامات احزاب تنها زیر سایه سلطنت انجام میگیرد. با ادای کلمه «سحرآمیز» پادشاه همه چیز را میتوان کنترل کرد...». آیا مأموران رنگ وا رنگ دولتی و اداره کنندگان انتخابات از این گفته ها درآستانه انتخابات جز صدور دستور چیز دیگری می فهمند؟ مسلماً خیر. همچنین وقتکه وزیر کشور که مسئول اجرای انتخابات است و قاعدتاً باید بیطرفی را از خود شروع کند، علناً بنفع «حزب» دولتی تبلیغ میکند و میگوید که «من رأی خود را بحزب ایران نوین خواهم داد» با این حرف باستانداران و تمام متصدیان کار انتخابات دستور نداده است؟ بدون تردید اظهارات او دستور صریح و اکید و اعمال نظر است.

مردم ایران که با گوشت و پوست خود معنی انتخابات «آزاد» را در دفتر انتخابات چندین دوره پس از ۲۸ مرداد خواندهاند، بخوبی میدانند که تمام وعده و وعید ها دائر به (آزادی) انتخابات جز عباراتی تو خالی برای رنگ آمیزی چهره زشت انتخابات دستوری و تحمیلی چیز دیگری نیست بهمین دلیل تا ممکن است از شرکت در این بازی خودداری میکنند و فقط آنها که یاخود از طبقات حاکمه هستند و یا زندگی آنها در گرو این طبقات و حکومت استدر چنین صحنه سازیها شرکت میکنند.

آیا در شرایطی که هیچگونه آزادی وجود ندارد اجرای انتخابات آزاد ممکن است؟ قانون اساسی ایران هنوز که هنوز است با وجود دستبرد هائی که بدان [illegible] اند آزادی اجتماعات، آزادی تبلیغات و ازادی احزاب و افراد را شرط صحت انتخابات میداند. کدام یك از این آزادیها در کشور ما وجود دارد؟ دست مردم را با زنجیر سازمان امنیت بستهاند، دهانها را با تهدید بمرگ و حبس و شکنجه دوختهاند و فقط سرسپردگان خود را رها کردهاند تا بنام مردم حزب تشکیل دهند، مجلس بسازند و دموکراسی نوع «ایرانی» را عملی کنند!

شکی نیست که نقشه «انتخابات» ایندوره نیز مانند دورانهای پیش از آن بدقت کشیده و بتصویب رسانده شده است. در این نقشه طبق دستور نقش اکثریت را بعهده حزب ایران نوین و نقش اقلیت را بدوش حزب مردم گذاشتهاند و فهرست نامزد ها نیز که باید برگزیده شوند بنظر مقامات «عالیه» رسیده است و اینك بنام نما[illegible]گان منتخب مردم (!) بر کرسی ها می نشیند و قوانینی را که حکومت مطلقه بدانها دیکته میکند بی چون و چرا تصویب مینمایند.

گرچه اکثریت مردم مخالفت خود را با عدم شرکت در انتخابات ابراز داشته و با مقاومت منفی بی اعتمادی خویش را نسبت باقدامات «دموکراتیك» رژیم نشان دادهاند، لکن باید گفت که تنها با مبارزهٔ منفی نمیتوان اینگونه نقشه ها را باطل کرد. مبارزه در راه دموکراسی و تأمین انتخابات واقعاً آزاد جز از راه مبارزه مداوم توده های مردم برای بدست آوردن آزادیهای دموکراتیك ودفاع از حقون خود امکان پذیر نیست. این مبارزه را باید بطور مستمر در تمام صحنه ها با روشنگری توده ها و از راه درست آن سازمان داد و قدم بقدم پیش رفت تا امکان وصول بیك دموکراسی واقعی بدست آید.

ا. گویا

دنباله از صفحه ۱

در باره کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان

مرکزی ، در گزارش مشروح خود ، فعالیت حزب‌را در فاصله دو کنگره ، تشریح کرد. حتی مفسران بورژوائی غرب نیز نتوانستند این حقیقت را انکار کنند که این گزارش بسیار واقع بینانه، بر کنار از هر گونه‌داوری ذهنی و مبتنی بر تحلیل جامع علمی شرائط اجتماعی ـ سیاسی‌جمهوری دمو کراتیك آلمان و تدوین راه تکامل آینده آن بود . رفیق هونکر ، در این کنگره یکبار دیگر با نهایت صراحت‌تأکید کرد که عادی کردن‌مناسبات میان جمهوری‌دمو کراتیك آلمان و جمهوری فدرال ، فقط از راه استقرار مناسبات سیاسی متساوی الحقوق ، مبتنی بر اصول حقوق بین المللی ، میان دو کشور ، میسرست . او گفت که اکنون در سرزمین سابق آلمان دو کشور مختلف، دارای نظام های اجتماعی متفاوت وجود دارند . مناسبات این دو کشور فقط میتواند بر اساس همزیستی مسالمت آمیز میان [illegible]شور های دارای نظام مختلف تحقق یابد لاغیر . در مورد برلین غربی ، دبیر اول کمیته مرکزی ، موضع جمهوری دمو کراتیك آلمان را تشریح کرد و اظهار امیدواری نمود که مذاکرات سفرای چهار کشور بزرگ که مدتهاست جریان دارد ، به نتیجه مثبت برسد و راه حل موافقی برای تثبیت وضع‌برلین‌غربی بدست آید . او تصریح کرد که برلین غربی هیچگاه متعلق به آلمان فدرال نبوده است ، اکنون نیست و در آینده هم نخواهد بود . این شهر دارای وضع‌خاصی است که باید بر اساس مذاکرات میان طرفین ، حدود و ثغور آن معین گردد. رفیق برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نطق مهمی که در این کنگره ایراد کرد ، موضع حزب سوسیالیست متحد آلمان ، در مناسبات با جمهوری فدرال را تأیید نمود .

نکته مهم دیگری که اریش هونکر در گزارش خود متذکر شد ، لزوم قطعی ادامه سیاست «مرزبندی» میان دو کشور آلمان بود . اریش هونکر تصریح کرد که همزیستی مسالمت آمیز میان دو کشور آلمان بهیچوجه بمعنای اجازهٔ نفوذ ایدئولوژیك و سیاسی جمهوری فدرال در جمهوری دمو کراتیك نیست ، بالعکس لزوم اکید دارد که با هر گونه‌رخنه ایدئولوژیك‌و سیاسی جمهوی فدرال کشوری که در آن انحصارات حکومت می کنند ، در جمهوری دموکراتیك آلمان قویاً مقابله شود .

در این کنگره رفیق ویلی اشتف ، گزارش فعالیت سیاسی و اقتصادی دولت را در فاصله دو کنگره قرائت کرد . در این گزارش شاخص‌های تکامل اقتصادی‌ـسیاسی کشور و طرق نیل به آنها از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ تشریح گردیده، بود . این گزارش نیز بنوبه خود مورد بحث و بررسی دقیق و وسیع قرار گرفت . پیشنهاد های فراوانی که از طرف نمایندگان کنگره ارائه شد قرار گردید که در کمیسیون خاصی مورد بررسی قرار گیرد .

آخرین ماده دستور کار کنگره انتخاب ارگان های رهبری حزب بود . کنگره باتفاق اعضاء کمیته مرکزی جدید را انتخاب کرد . در نخستین جلسه کمیته مرکزی رفیق اریش هونکر باتفاق آراء به‌دبیر اولی کمیته مرکزی انتخاب شد . رفیق والتر اولبریشت بپاس خدمات گذشته‌اش ، به‌ریاست حزب تعیین شد . علاوه بر این کمیته‌مرکزی اعضاء دفتر سیاسی و دبیران کمیته مرکزی ، و کمیسیون تفتیش را انتخاب کرد .

روز ۱۹ ژوئن ، بعد از پنج روز بحث و مذاکره مداوم کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان در محیطی پر شور کار خود را پایان داد .

در خلال‌مذاکرات کنگرهٔ نمایندگان احزاب برادر که بعنوان میهمان شرکت داشتند، هریك نطقی ایراد کردند و سیاست حزب سوسیالیست متحد آلمان را مورد تأیید قرار دادند .

رامین

دنباله از صفحه ۱

شانزدهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان

حزب انقلابی خلق مغولستان را در بارهٔ کامیابیهای برجسته جمهوری مغولستان استماع کردیم . در گزارش رفیق تسندنبال جمع‌بستی از کار بزرگ سازنده‌ای که مردم مغولستان برهبری حزب خود انجام داده اند بدست‌داده شده و دورنما و وظایف آتی ساختمان سوسیالیسم بیان گردیده است .

آزمون جمهوری توده ای مغولستان که با تکیه بر یاوری برادرانه اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی در دورانی از جهت تاریخی کوتاه گذار از فئودالیسم به سوسیالیسم را تحقق بخشیده سهم مهمی است در گنجینه مارکسیسم ـ لنینیسم .

این آزمون بنحوی مقنع درستی حکم لنینی را دائر به امکان گذار کشور های عقب مانده با یاوری برادرانه اردوگاه سوسیالیستی به سوسیالیسم ، با طفره زدن از مرحلهٔ رشد سرمایه داری ، ثابت کرده است .

کمترین تردیدی نیست که کار کنگره شما و نقشه نوین پنجساله شما گام بزرگ تازه ایست در جاده تکامل و گسترش آتی اقتصاد و فرهنگ و ارتقاء سطح رفاه مردم مغولستان .

جمهوری توده ای مغولستان با کامیابی های درخشان خود در همهٔ عرصه های زندگی که در اتحاد صمیمانه و رزمجویانه با اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی حاصل گردید در امر تغییر بیشتر تناسب قوا در صحنه جهانی سهم خویش را ادا کرده و بدینسان به پیکار مشترك ما علیه امپریالیسم یاری رسانده و بر نیرومندی جنبش رهائی بخش ملی خلقها برای آزادی و استقلال‌ملی و ترقی اجتماعی افزوده است .

رفقای عزیز ! در دوران اخیر درمیهن ما ایران تحولاتی در عرصه اقتصادی روی میدهد که مضمون عمده آنها تکامل مناسبات سرمایه داری در شهر و ده است . در زمینه سیاست خارجی برخی تغییرات مثبت روی‌داده که عبارتست از بهبود و بسط مناسبات و همکاری اقتصادی و فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی . علیرغم این گامهای مثبت سیاست داخلی هیئت حاکمه ایران کماکان سیاستی است ضد دمو کراتیك.

حزب ما در دشوار ترین شرایط پنهان کاری فعالیت میکند و تمامی مساعی خویش را مبذول میدارد تا نارضائی بحق توده های مردم را بمجرای صحیح انقلابی سوق دهد و توده های مردم و همه محافل مترقی و دمو ـ کراتیك جامعه را به وحدت عمل در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع دعوت میکند .

حزب ما هر گونه عمل افراطی ماجراجویانه را که‌مانع وحدت عمل واقعی نیروهای خلق‌است باقاطعیت‌طردمیکند وباتر کیب‌منافع ملی وظایف بین‌المللی خویش در حدود قدرت خود ، همیشه نسبت به مبارزه خلقهای دیگر علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی ابراز همبستگی کرده است .

ما از تریبون این کنگره بار دیگر همبستگی کامل خویش را با نبرد قهرمانانه مردم ویتنام و خلقهای هندوچین علیه تجاوز گران امپریالیست امریکا ، با پیکار خلقهای عرب علیه تجاوز گران اسرائیل ابرازمیداریم.

محکم باد وحدت عمل احزاب کارگری و کمونیستی و بهم پیوستگی همه نیرو های ضد امپریالیستی ! زنده باد حزب انقلابی خلق مغولستان و یگانگی احزاب کمونیستی و کارگری بر بنیاد مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری !

دنباله از صفحه ۸

ترور فاشیستی در ترکیه بیداد میکند!

خصلت ضد امپریالیستی ممنوع اعلام شده و متخلفین با مجازاتهای سنگین روبرو میشوند.

کتابخانه های عمومی و شخصی و نیز کتابفروشی ها از تعرض و حمله پلیس مصون نمانده است ، آثار مترقی ، ضد امپریالیستی و انقلابی جمع آوری شده و فوراً در خیابان سوزانده میشوند . پس از آنکه نمایندگان میهن پرست و مترقی را بسکوت مجبور کرده اند، از مجلس یك افزار مطیع برای استقرار فاشیسم ساخته اند . هزار ها میهن پرست در سرباز خانه ها و اردوگاهها محبوس شده‌اند. ترور خونین و بی‌امان علیه کردها در آناتولی شرق بیداد میکند. واحدهای نظامی مخصوص صدها دهکده و شهرهای کوچك کردنشین را مورد هجوم قرار داده و اهالی آنها را شکنجه داده و یا اعلام کرده اند .

خلق ترکیه در زیر چکمه دیکتاتوری نظامی فاشیستی رنج میبرد . ما تمام احزاب برادر ، از کلیه سازمانهای مترقی ، اجتماعی و سیاسی تقاضا داریم که وضع موجود کشور ما را در نشریات خود تشریح کنند و بدینسان به ترکیه درمبارزه برای آزادی و رهائی از ستم فاشیستی یاری رسانند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه
دبیر اول ـ یعقوب دمیر

دنباله عراق در مسیر تحول از صفحه ۸

غرامت بمالکین در ازای زمینهای مصادره شده لغو گردید و مالکین از حق انتخاب‌قطعه زمین بهنگام ضبط زمینهای‌اضافی آنها‌محروم شدند . اخذ اقساط از دهقانان در ازای‌زمین های دریافت شده قطع گردید . قانون کار و بیمه اجتماعی وضع گردید و بدینسان مبانی تأمین حقوق حیاتی طبقه کارگر پدید آمد .

در برنامه رشد اقتصادی عراق برای سالهای ۱۹۷۴ ـ ۱۹۷۰ افزایش آهنگ صنعتی شدن کشور و تکامل صنعت نفت‌ملی در نظر گرفته شده است . دراین برنامه ایجاد رشته‌های صنعتی نوینی مانند پتروشیمی، کشتی سازی، صنایع الکتریکی پیش‌بینی‌شده است.

بخش دولتی اقتصاد اساس رشد اقتصاد کشور را تشکیل میدهد . برای رفع احتیاجات آن دربرنامه پنجساله مبلغی بمیزان ۸۵۹ میلیون دینار در نظر گرفته شده است . این مبلغ ۷۳ در صد تمام مبلغی است که برای رشداقتصادی برنامه‌پنجساله‌تعیین گردیده‌است.

کامیابیهای عراق در گسترهٔ اجتماعی و اقتصادی و رشد سیاسی کشور در سالهای اخیر امری است مسلم . این کامیابیها در انطباق با سیاست خارجی ضد امپریالیستی ، اقدامات مشخص برای تحدید نفوذ انحصار خارجی در عراق و رشد همکاری با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی بدست آمده است .

بازدید هیئت نمایندگی حزب و دولت شوروی از عراق در ژوئن سال جاری حادثه مهمی بود . در نتیجه این بازدید قدم تازه ای در راه تحکیم دوستی وهمکاری بین دو کشور اتحاد شوروی وعراق برداشته شد . برقراری روابط بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب بعث عراق بر بنیاد مبارزه مشترك علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه پیشرفت‌اجتماعی فصل نوینی در روابط دو کشور بود .

انقلاب عراق هنوز دشواریهای‌بسیاری در پیش دارد که نه‌فقط ناشی از ارثیه سنگین استعمار و فئودالیسم‌است بلکه در داخل‌جامعه عراق نیز هنوز نیروهائی باندازه کافی‌پرنفوذ وجود دارند که از مناسبات اجتماعی کهنه دفاع مینمایند . این نیرو ها بعنوان متفقین ارتجاع امپریالیستی عمل میکنند . در داخل صفوف خود حزب رهبری کننده بعث و در میان قشرهای پرنفوذ ارتشی هنوز بقایای ضد کمونیسم و عدم اعتماد به کمونیستهای عراق دیده میشود . ولی بطور کلی محافل رهبری عراق سال بسال به لزوم ایجاد محیط اعتماد واقعی وهمکاری بین تمام نیروهای مترقی‌مردم بیشتر پی‌میبرند. کمونیستهای عراق و نمایندگان سازمانهای دیگرمترقی برای ازبین‌بردن آثار منفی کوشش همه جانبه فراوانی بخرج میدهند وسعی میکنند تفاهم متقابل بین گردانهای انقلابی خلق عراق‌را بنفع وحدت و یگانگی آنها در راه استقلال‌ملی وپیشرفت‌اجتماعی تأمین نمایند .

حل کامیابانه مسائل حادداخلی بجمهوری عراق کمك خواهد کرد تا برآهنگ پیشرفت اجتماعی خویش بیافزاید و در مبارزهٔ مشترك برای‌لغوعواقب تجاوزاسرائیل ودرتأمین‌حقوق حقه اعراب فلسطین شرکت فعال داشته‌باشد.

نامه حزب کمونیست ترکیه به حزب ما :

ترور فاشیستی در ترکیه بیداد می کند!

ترکیه عضو دو پیمان تجاوز کارانه «ناتو» و «سنتو» است . پنجاه پایگاه امریکائی در این کشور متوجه دریای سیاه و مرز های شوروی و منابع نفت کشور های عربی است . مردم ترکیه فقیرند . درآمد متوسط سالانه از ۲۴۰ دلار تجاوز نمیکند . ۶۰ درصد اهالی بیسوادند . ۷۰ درصد شهر اسلامبول و ۷۵ درصد شهر آنکارا زاغه‌هائی است که در آن دهقانان رانده از زمین بسرمیبرند. سال گذشته بهای اجناس مصرفی بمیزان ۱۰۰ در صد افزایش یافت . افتضاحات مالی و برداشتهای بزرگ اموال دولتی امری عادی است . پس از سال ۱۹۶۱ ، علیرغم ادامه وضع غیر قانونی برای حزب کمونیست ترکیه ، برخی آزادیهای نسبی در کشور پدید شد . حزب کارگر ترکیه (ایشجی پارتیاسی) تشکیل گردید و یك «کنفدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی» نیز بوجود آمد . در عین حال بدستور دمیرل افسران مرتجع ترك کماندو های مسلح خود را بجان کارگران و دانشجویان مبارز انداختند ، در ماه مارس گذشته بخشی از ارتش کوشید تا سمت یابی مترقیانه ای را مستقر سازد ولی فرماندهی کل جلوی این جریان را گرفت. هزار تن از این افسران جوان بانحاء مختلف مجازات شدند ، حوادث اخیر ترکیه که نامهٔ زیرین حزب کمونیست ترکیه خطاب به احزاب برادر از آن حکایت میکند ناشی از یك سلسله حوادث ماجرا جویانه ای است که از طرف چپ روها ایجاد شد و با ربودن چهار سرباز امریکائی آغاز و سپس منجر به ربودن الروم کنسول اسرائیل در شهر اسلامبول که رئیس بخش جاسوسی اسرائیل در ترکیه بود گردید . سرانجام نعش کنسول را یافتند. در اطراف قتل کنسول و اینکه اینکار بدست پلیس انجام گرفته شایعاتی وجود دارد . رئیس کنونی حکومت «نهاداریم» با تکیه به ارتش رژیم فاشیستی را در ترکیه برقرار کرده است و بدینسان تحریکات ارتجاع و پلیس با فیض گرفتن از ماجرا جوئی چپ روان تمام نهضت مترقی را زیر ضربت قرار داده است .

«مردم»

از تاریخ ۲۸ آوریل دیکتاتوری آشکار فاشیستی بشکل حکومت نظامی در سراسر کشور ترکیه برقرار شده است .

در کشور ما بسرعت جنبش مقاومت روز افزونی علیه امپریالیسم امریکا که هدفش رخنه در کشور و تسلط بر آنست و نیز علیه پیمانهای ناتو و سنتو تکامل مییابد . این جنبش مقاومت قشرهای وسیع مردم را بخود جلب کرده است . خلق ترکیه مخارج عظیم تسلیحاتی را که ناتو بر ترکیه تحمیل کرده ، با مالیاتهای گزاف میپردازد . قیمتها بطور تصاعدی بالا میرود و تورم پول بسیاست رسمی دولتی مبدل شده است . این وضع جنبش توده ای علیه امپریالیسم و هواداران آنرا در کشور تسریع کرده است . طبقه کارگر و سازمانهای سیاسی وصنفی آن (حزب کمونیست ترکیه از ۴۸ سال پیش مجبور شده است که بطور مخفی کار کند) نیروی رهبری کنندهٔ این جنبش است . با این سازمانها برای حفظ و صیانت حقوق دموکراتیك موجود مبارزه میکنند و میکوشند تا افقهای تازه ای برای این حقوق دموکراتیك پدید آورند . جنبش ضد امپریالیستی جوانان انقلابی ، روشنفکران ، افسران و استادان دانشگاهها بطور سریع بسط می‌یابد . این جنبش در ارتش نیز نفوذ کرده است .

دولت دمیرل برای جلو گیری از بسط جنبش از یکسو هجوم دسته های فاشیستی آشکار را بر نیرو های انقلابی سازمان داد و از سوی دیگر طرحهای قانونی فاشیستی به مجلس تقدیم داشت . ولی مقاومت شدید مردم علیه آنها تابحال امکان نداده است که این طرحها از تصویب مجلس بگذرد . در این شرایط امپریالیستهای امریکائی و سایر امپریالیستهای غربی راه چاره دیگری نیافتند جز اینکه نمونه دیکتاتوری فاشیستی یونان را - مناسب با شرایط ترکیه - به کشور ما منتقل سازند . با استقرار حکومت نظامی قانون اساسی پایمال شد . ترور در تمام کشور حاکم گردید .

رهبران اتحادیه های انقلابی ، رهبران حزب کارگر ترکیه ، صدها استاد دانشگاه ، نویسنده و روزنامه نگار توقیف شدند . در ارتش صد ها افسر بازداشت و بنواحی دور افتاده منتقل یا از ارتش اخراج شده اند .

تمام سازمانهای دموکراتیك و مترقی مانند «سازمان سوسیالیستی جوانان» ، «مجامع سوسیال دموکراتها» و «اتحاد سوسیال دموکرات» غیر قانونی اعلام شده است . رهبران حزب کارگر و رئیس آن ، بهیجه خانم بوران نماینده سابق مجلس نیز زندانی شده اند . بهیجه بوران سابقاً رئیس جمعیت غیر قانونی اعلام شده هواداران صلح ترکیه بود . او سالها در زندان بود و تحت نظر پلیس بسر میبرد .

در میان استادان زندانی شده نام دانشمندان و رؤسای دانشکده مانند پروفسور جاهد تالاس وزیر سابق و رئیس دانشکده علوم سیاسی در دانشگاه آنکارا ، پروفسور آکسوی مدیر انستیتوی روزنامه نگاری ، دانشیار چتین ئوزك دانشمند حقوقدان ضد فاشیست بچشم میخورد . از جمله بازداشت شدگان عبارتند از : یاسد کمال رمان نویس معروف ، داغلارجا شاعر ، سلجوق روزنامه نگار و نماینده سابق حزب کارگر و نیز نویسنده معروف چتین آلتان . چتین آلتان بطور ددمنشانه ای مورد شکنجه قرار گرفت و باینجهت نتوانست در دادگاه حاضر شود . کلیه دانشگاهها از طرف دسته های نظامی اشغال شده است ، خویشاوندان دور ونزدیك توقیف شدگان در زیر شکنجه و تعقیب پلیس رنج میبرند . تمام روزنامه‌های ضدامپریالیستی و مترقی در محاق توقیف قرار گرفته اند . چاپ ، انتشار و خواندن کلیه نشریات دارای

دنباله در صفحه ۷

مقاله زیرین بمناسبت جشنهای ۱۴ و ۱۷ ژوئیه عراق در روزنامه «پراوداه بامضاء پ. پتروف نشر یافته و ما آنرا از جهت اشتمال بر یك تحلیل جامع از اوضاع کنونی عراق ترجمه و بنظر خوانندگان ارجمند «مردم» میرسانیم .

عراق در مسیر تحول

همه ساله در روز های ۱۴ و ۱۵ ژوئیه در کشورعراق بعنوان بزرگترین جشن ملی مراسمی برگزار میگردد . روز ۱۴ ژوئیه یاد آور انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۸ است . در این روز ارتش با پشتیبانی مردم عراق قیام کرده سلطنت منفور را واژگون نموده کشور را از قید پیمان بغداد و سیادت امپریالیسم رهائی بخشید .

روز ۱۵-ام ژوئیه یاد آور حادثهٔ انقلابی دیگری است . در این روز در سال ۱۹۶۸ جناح مترقی حزب بعث عراق بر سر کار میآید . این حزب از اشتباهات و زیاده‌رویهای رهبری سابق در جریان حوادث وحشتناك ماههای فوریه و مارس سال ۱۹۶۳ که به بهای جان هزار ها کمونیست و دموکرات عراق تمام شد ، دوری جسته ، اکنون کوشش میکند اعتماد خلق را جلب نموده ، نیرو های سالم آنرا بگرد برنامه ضدامپریالیستی تحول درجامعهٔ عراق متحد سازد .

در عرض مدت ده سالی که این دو مرحلهٔ مهم را در تاریخ معاصر عراق از هم جدا میکند کشور شاهد حوادث پرجوش و خروشی بوده است . امپریالیسم و ارتجاع داخلی مایل نبودند مواضع خود را بدون مبارزه از دست بدهند . امپریالیسم انگلستان مجبور شد از سیاست مداخله و فشار مسلحانه مستقیم منصرف شود . این امپریالیسم با پشتیبانی امریکا با سر سختی بمواضع خود در اقتصاد کشور چسبیده است و از تمام زرادخانه فعالیت تخریبی خود استفاده میکند تا از نفاق بین اعراب و کرد های عراق و اختلاف دینی بین سنی و شیعه که قرنها ریشه دوانده بود بنفع خود استفاده نماید . این امپریالیسم میکوشد نفوذ قشر فوقانی فئودال و قبائل ودستگاه بوروکراسی ارتجاعی بورژوائی را حفظ نماید زیرا منافعشان با منافع شرکت نفتی عراق (ایراك پترولیوم کمپانی) که تحت کنترل سرمایه خارجی قرار دارد درآمیخته است.

دستگاه جاسوسی امپریالیستی و ارتجاع داخلی عراق با عناد ویژه‌ای مشغول طرح نقشه‌ای بودند که نیرو های ضد امپریالیستی را از هم جدا کنند . امپریالیستها کوشش میکردند تا بین بغداد و قاهره نفاق افکنده نیرو های ضد امپریالیستی عراق را متفرق سازند. میهن پرستان عراق تا بامروز نتوانسته اند کدورت ناشی از تصادمات برادر کشی در موصل و کرکوك را (که بلافاصله پس از انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۸ بوقوع پیوسته) از میان ببرند . طی این تصادمات که محصول تحریکات دشمنانه بود اغلب کسانی که نمی بایستی آماج حمله و هجوم قرار می گرفتند و خون مبارزان در راه وحدت و ترقی اعراب یعنی کسانیکه بخاطر آزادی و رهائی عراق از سلطهٔ امپریالیسم برخاسته بودند جاری میگردید .

حزب کمونیست عراق در این سالها متحمل ضربات متعددی شد ، ولی پایداری نشان داد و بعنوان گردان معتبر پیشاهنگ زحمتکشان عراق که پیگیرانه علیه امپریالیسم و بخاطر منافع بنیادی خلق خود مبارزه میکند دوام آورد . در بر قراری نخستین مناسبات دوستی میان عراق واتحاد شوروی ، کمونیست های عراق سهم بزرگی دارند .

آمدن حزب بعث عراق بر سرکار در ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۶۸ تکان جدیدی به انقلاب عراق داد . این حزب تحقق اقدامات ضد امپریالیستی و تحکیم استقلال ملی کشور را بعنوان وظیفهٔ مبرم خود میداند و از نو سازی جامعه بر پایه اصول سوسیالیسم دفاع میکند . طی سالهای اخیر حزب بعث عراق از بسیار جهات تجربیات گذشتهٔ خود را (که بدوران کوتاه حکومت اش در سال ۱۹۶۳ تعلق دارد) مورد تجدید نظر نقادانه قرار داد . در آنموقع علت اساسی شکست او وجود تمایلات ضد کمونیستی ، ترور علیه نیرو های مترقی و تلاش برای انحصار قدرت بود . رژیم بعث که در نتیجه چنین سیاستی در میان توده های مردم منفرد شده بود بدون زحمت واژگون گردید و بجای آن یك دولت نظامی بر سر کار آمد.

حزب بعث پس از آمدن خود بر سر حکومت در سال ۱۹۶۸ چه تغییراتی در فعالیت خویش بوجود آورد ؟ این حزب بویژه کوشید تا نیرو های میهن پرست را متحد سازد. قانونی وضع شد که برحسب آن کمونیستها و دموکراتها از زندانها آزاد شده و بر سر کارهایشان باز گردانده شدند. برای شرکت کنندگان در مبارزهٔ مسلحانه کرد ها در شمال عراق بخشودگی همگانی اعلام گردید . حزب بعث اظهار تمایل کرد یك جبهه ملی ایجاد نماید تا در آن کلیه سازمانهای مترقی ضد امپریالیستی باضافه حزب کمونیست عراق و حزب دموکرات کردستان متحد گردند . سازمانهای اجتماعی مانند اتحادیه کارگران ، سازمان جوانان ، تشکیلات زنان ، جمعیت معلمان سازمان جنبش طرفداران صلح پس از مدتی مدید فعالیت خود را از نو آغاز کردند .

یازدهم مارس سال ۱۹۷۰ موافقتنامه ای مبنی بر حل مسالمت آمیز مسئله کرد در عراق با درنظر گرفتن حقوق قانونی و ملی خلق کرد بامضاء رسید . همه مردم عراق از این موفقیت رژیم جدید که بجنگ برادر کشی نه ساله بین عربها و کرد های عراق پایان بخشیده بود باشادمانی تمام استقبال کردند. این موافقتنامه امکان داد که منابع دولت بیشتر برای حل سازنده مسائل پیشرفت وتأمین امنیت کشور بکار رود . دولت در زمینه امور اجتماعی و اقتصادی ، سیاست اجرای عملی و تعمیق آن اصلاحات مترقی را که پس از انقلاب ژوئیه سال ۱۹۶۸ اعلام شده بود ، در پیش گرفت . در نتیجه تغییراتی که در قانون اصلاحات ارضی وارد شده بود پرداخت

دنباله در صفحه ۷

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

در بارهٔ «جشن های ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی»

بنابه تصمیم دربارپهلوی، با شکوه و جلالی بیش از جریان تاجگذاری، جشن باصطلاح «۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی» برگزار میشود. در عصر خلقها، در عصر دموکراسی نوین، این یك وصله ناجور است. ولی هیئت حاکمه ایران درست بهمین وصلهٔ ناجور نیازمند است تا آنشکل حکومت و فرمانروائی را که مطلوب اوست تقدیس کندوجاویدان سازد. ما دربارهٔ مخارج اسراف آمیز و افسانه واری که برای این منظور خود پسندانهٔ دربار انجام میگیرد جداگانه در همین شماره سخن خواهیم گفت. در اینجا میخواهیم برخی تذکرات اصولی خویش را در این باره بیان داریم.

تاریخ ۲۵۰۰ سالگی که مبلغان رژیم آنرا بعنوان آغاز پیدایش پادشاهی درایران و بمثابه مبداء تشکل خلقهای کشور ما ذکر میکنند تاریخ درستی نیست، زیرا تاریخ کشور از این جهت بمراتب کهن تر است. این تاریخ تنها میتواند تاریخ سلطنت کوروش هخامنشی باشد. رژیم این امر را بهانه قرار داده است تا بمقاصد فعلی و آتی خویش جامه عمل بپوشاند و برای اینکار از مغلطه در تاریخ کشور ما نیز احترازی ندارد. رژیم با ایجاد آنچه که حتی روزنامه های بورژوائی غرب آنرا «سوپر شائو» (ماوراء نمایش) نام نهاده اند و با اتلاف گستاخانه میلیونها میلیونها ریال از سرمایه ملتی فقیر، میخواهد فلسفهٔ دولتی خویش را برخ جهانیان و در درجه اول مردم رزمنده ایران بکشد و نیات منسوخ و

دنباله در صفحه ۸

درآمد نفت و مرگ دلار

بحران دلار

روز ۱۵ ماه اوت نیکسون اعلام داشت که دو[لت] ایالات متحده امریکای شمالی قابلیت تبدیل دلار بطلا را متوقف میکند، ده درصد بر گمرك کالاهای صنعتی وازداتی میافزاید و نرخ کالا و دستمزد کارگران را در داخل کشور برای سه ماه ثابت نگهمیدارد. توقف تبدیل دلار بطلا بدان معناست که «قارون قرن بیستم» دیگر حکومت پولی خود را در سیستم جهانی سرمایه داری از دست داده و دچار انحطاط و بحران پولی شده است. علائم این بحران از سال ۱۹۶۸ نمودار بود و اینك علیرغم تلاشهای بیهودهٔ امریکا برای تثبیت قیمت دلار باوج خود رسیده است. تأثیر نطق رادیو ـ تلویزیونی نیکسون در خارج از کشور صاعقه آسا بود. بطوریکه قیمت دلار که بهر حال درحال سقوط بود بسرعت پائین آمد. در بازار های اروپا قیمت دلار بین ۸ تا ۱۰ درصد تنزل کرد و بهای طلا در بازار لندن بالا رفت. افزایش ده درصد بر گمرك کالاهای صنعتی وارداتی امریکا در کشور هائی مانند آلمان غربی و ژاپن و نظائر آنها که قسمت مهمی از کالاهای خود را بامریکا صادر میکنند تأثیر گیج کننده‌ای داشت. در اروپای غربی کشور های بازار مشترك که بکلی از تصمیمهای امریکا بی اطلاع بودند با شتاب گرد آمدند تا چاره‌ای بیاندیشند و جبهه واحدی در برابر «رهبر جهان آزاد» تشکیل دهند. اما بعلت عدم

دنباله درصفحه ۲

اعلامیه حزب توده ایران
دربارهٔ وقایع غم انگیز و خونین سودان

اخبار غم انگیزی از سودان میرسد که همهٔ احزاب و سازمانها، همه عناصر مترقی سراسر جهان را سخت نگران و اندوهگین ساخته است. حکومت جعفر نمیری و هواداران پس از سلطه مجدد بر سودان از اعضاء و طرفداران حکومت کوتاه مدت ژنرال النور و ژنرال العطا و حزب کمونیست سودان و اتحادیه کارگران این کشور و دیگر سازمانهای خلقی که از یك خط مشی مترقی در سیاست داخلی و خارجی سودان حمایت کرده بودند بسختی انتقام میکشند. اینروزها دار کشیدنها، تیر بارانها، بازداشت ها، غارت خانه ها، شکنجه ها، داوریهای صحرائی استیناف ناپذیر، تبلیغات عنان گسسته ضد

دنباله در صفحه ۳

تلگراف کمیته مرکزی
حزب تودهٔ ایران
به ژنرال نمیری دائر به اعتراض
به خونریزیهای سودان

سودان ـ خرطوم

آقای ژنرال نمیری!

با نهایت تأسف از جریان حوادث اخیر و اقدامات تروریستی برضد میهن پرستان و ترقیخواهان سودان اطلاع یافته ایم. در جریان این حوادث عده زیادی از میهن پرستان و ترقیخواهان برجسته سودان، از جمله عبدالخالق محجوب دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان و شافعی الشیخ دبیر

دنباله در صفحه ۳

نظری به گزارش بانك مرکزی
در بارهٔ وضع اقتصادی کشور

گزارش بانك مرکزی در بارهٔ اوضاع اقتصادی کشور در سال ۱۳۴۹ ارقامی بدست میدهد که با نظری بالنسبه دقیق میتوان جهت ناسالم رشد اقتصادی کشور را که متضمن خطر های جدید است دریافت. در این گزارش گفته میشود که در سال گذشته تولید ناخالص ملی بقیمت ثابت درحدود ۱۰ درصد رشد کرد و همین رقم رشد ۱۰ درصد است که دستاویزی بمبلغین رژیم داده تا ادعا کنند که گویا وضع اقتصاد ایران درسالیکه گذشت درخشان بود. اما اگر در ارقام ریز این رشد سالانه که در گزارش بانك مرکزی آمده دقیق شویم متوجه خواهیم شد که جائی برای خوشبینی نیست. گزارش بانك مرکزی حاکی است که از ۱۰ درصد رشد تولید ناخالص ملی ۳ر۳ درصد نتیجه افزایش درآمد نفت و ۳ر۱ درصد بابت خدماتست که رشد خدمات نیز خود ناشی از درآمد نفت است. و اما عناصر اصلی تولیدملی یعنی صنعت و کشاورزی در سالیکه گذشته وضع خوبی نداشته اند. کشاورزی کشور درعرض یکسال فقط ۰ر۶ درصد از افزایش تولید ناخالص ملی راتأمین کرده وصنعت و معدن رویهمرفته ۱ر۸ درصد بعبارت دیگر این دو عنصر اصلی تولید ملی تنها ۲ر۵ درصد از افزایش تولید ناخالص را بدست داده اند و ۷ر۵ درصد باقی مربوط به عناصر دیگریست که در واقع امر و بمعنی واقعی کلمه جزو تولید ملی نبوده و اوضاع اقتصادی کشور را منعکس نمیکنند.

دنباله در صفحه ۶

حراج منابع نفتی ایران

بدنبال مزایده نفتی سه منطقه دریائی و یك منطقه خشکی، در روز ۵ مرداد ماه اعلام شد که شرکت ملی نفت ایران سه قرارداد نفتی با شرکتهای خارجی منعقدساخته است.

مختصات قرار داد های نفتی

مختصات سه قرار داد جدید نفتی بر اساس نخستین اطلاعاتی که روزنامه ها داده اند بقرار زیر است:

قرارداد اول با چهار شرکت نفتی ژاپنی است. منطقه اکتشاف ۸ هزار کیلومترمربع از اراضی لرستان است. شرکت ملی نفت ایران ۳۰ میلیون دلار پذیره نقدی و ۱۰ میلیون دلار پذیره مشروط به بهره داری دریافت خواهد کرد. ظرف ۶ سال ۲۵ میلیون دلار نیز صرف اکتشاف خواهد شد. از شرکتهای ژاپنی برای ضمانت عملیات ۱۳ میلیون دلار تضمین نامه دریافت شده و قرار است پالایشگاهی نیز با شرکت ژاپونیها تأسیس شود.

قرارداد دوم با شرکت امریکائی «آمراداهس» منعقد شده که «شرکت بوشهر» نام گرفته است. منطقه اکتشاف ۳۷۱۵ کیلومتر مربع است که در خلیج فارس مقابل بندر بوشهر قرار دارد. شرکت امریکائی ۵ میلیون دلار پذیره نقدی و ۶ میلیون دلار پذیره مشروط میپردازد. این شرکت تعهد کرده است که ظرف ۶ سال ۲۲ میلیون دلار خرج اکتشاف نماید.

قرارداد سوم با شرکت امریکائی «موبیل» (یکی از هفت کمپانی عظیم نفتی جهان) منعقد شده که «شرکت نفت هرمز» نام گرفته است منطقه اکتشاف ۳۵۰۰ کیلو

دنباله در صفحه ۷

مبارزه مردم ادامه دارد

علیرغم اختناق و اعمال شیوه های خشن برای سرکوب جنبش مردم، مبارزه مردم علیه امپریالیسم و ارتجاع ادامه دارد. این مبارزه با آنکه بعلت فشار بصورت تك جوشها در عرصه های مجزا و گاه نیز در مجرای نادرست سیر میکند ولی در عین حال نشانه این واقعیت است که ۱۸ سال حکومت زور و ترور قادر به خاموش ساختن شعلهٔ مبارزه مردم نبوده و نیست.

طبقه کارگر ایران که فشار سنگین گرانی هزینه زندگی، کمی دستمزد، شرایط نامساعد کار را بر دوش دارد، با توسل به حق قانونی اعتصاب برای بهبود زندگی و کار خود مبارزه میکند. تازه ترین نمونه آن تظاهرات مسالمت آمیز کارگران کارخانه های ...

دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

درآمد نفت و مرگ دلار

وحدت منافع بنظر مشترکی نرسیدند. منافع فرانسه که فقط پنج در صد از کالا های صنعتی خود را بامریکا صادر میکند و درمقابل دو برابر آنرا از امریکا وارد میکند با منافع آلمان فدرال که بیش از ده درصد کالاهای صنعتی خود (و در درجه اول اتومبیل) بامریکا صادر میکند و یا ژاپن که سی در صد از کالا های خود را ببازار امریکا سرازیر مینماید بکلی متفاوت و در مواردی متضاد است.

سیاست تجارت آزاد که امریکا بدان مینازید امروز محکوم بمرگ شده وحکومت امریکا برای تثبیت قیمت دلار، فرار از ورشکستگی کامل و نبرد تجاری با «دوستان» و متحدان خود، بسیاست تجاری حمایت شده و تدبیری که مستقیماً بزیان دیگر کشورهای سرمایه داری و تحمیل تازه ای بطبقه کارگر و زحمتکشان امریکا و بطور غیر مستقیم به زحمتکشان کشور های دیگر است، گرائیده است.

بحران ارزی در سیستم سرمایه داری که اینك باوج خود رسیده نمونه روشنی از تضادهای آشتی ناپذیر در درون سیستم‌جهانی سرمایه داریست. کوشش این سیستم برای خروج از بحران و سرپوش گذاشتن بر روی آن سرانجام به نتیجه نرسید. بحران با حالتی انفجاری از درون نیرومند ترین کشورسرمایه داری جهان آتشفشانی کرد. نیکسون با تصمیمات خود ناپایداری و بحران را تشدید و هویدا کرد. این تصمیمات ناقض قرار داد هائی است که بین کشور های غربی اروپا و امریکا وجود داشته و از جمله آنها قرار داد های پولی در سال ۱۹٤٤ است که قرارداد «برتن - وود» نامیده‌میشود. طبق ماده پنجم این قرارداد پشتوانه پول بین المللی طلا و یا دلار که قابل تبدیل بطلا است، میباشد. همچنین قرارداد دیگری بنام «گات» منعقد در ژنو که طبق آن هر گونه تغییری درحقوق گمرکی در کشور های سرمایه داری غرب نباید بدون اطلاع قبلی دیگران انجام گیرد. امریکا که درنتیجه جنگ تجاوز کارانه در هندوچین و سایر هزینه های نظامی دچار کمبود موازنه پرداخت ها شده، هدفش از نقض این تعهدات اینست که بحساب متحدینش این کمبود را جبران کند و دلار را از سقوط کامل نجات بخشد. بدیهی است که کشور های سرمایه داری کوشش خواهند کرد زیانی را که از طرف امریکا بدانها تحمیل شده با تشدید استثمار طبقه کارگر خودی از طریق ثابت نگهداشتن مزد ها، تقلیل آنها و در صورت لزوم بیکار کردن زحمتکشان، جبران نمایند.

دلار و فروشندگان نفت

تمام کشور هائی که درآمد آنها بر اساس قرار داد های وابسته بدلار در زمینهٔ صادرات است دچار زیان بزرگی میشوند از جمله کشور های صادر کننده نفت که فروش خود را بر اساس دلار نهاده اند اگر در بهای نفت تجدید نظر نکنند قسمت قابل توجهی از درآمد خود را برایگان از دست خواهند داد. هم اکنون ارزش واقعی درآمد کشور ما نسبت به بهائی که در قرار داد تهران برای صادرات نفتی از خلیج فارس تعیین شده بین ۸ تا ده در صد تنزل کرده است. اگر درآمد ایران را پس از مبارزه (اوپك) با کمپانیهای بزرگ نفتی جهان به بیش از یکمیلیارد و نیم دلار تخمین بزنیم دست کم باید گفت که ۲۰۰ میلیون دلار زیان پائین آمدن بهای دلار متوجه ما شده است. بعبارت دیگر یکمیلیارد و ششصدمیلیون ریال بدرآمد ما از نفت لطمه خورده است. در قرار داد اخیر ایران و کنسرسیوم در مورد بهای نفت دو درصد برای تنزل ارزش دلار در نظر گرفته شده در حالیکه عملا هم اکنون ده در صد از ارزش واقعی آن کاسته است. پس از قرار داد تهران شاه ضمن یك مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که ما بقرار داد پنج ساله خود در مورد بهای نفت وفا داریم ولی اضافه کرد مگر آنکه وضع فوق العاده ای پیش آید. اکنون این وضع فوق العاده که در آینده فوق العاده‌تر خواهد شد پیش آمده است. روزنامه المجاهد ارگان رسمی حکومت الجزیره در شماره ۱۷ اوت خود نوشت که «تصمیم نیکسون بیش از همه به کشور های ما زیان میرساند تا به کشورهای ثروتمند» پس از مقدمه‌ای مستدل این روزنامه خواستار تجدید نظر درقرار داد های نفت تهران و تریپولی است. از سوی دیگر گوینده سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپك) درهمین روز دروین اعلام‌داشت که کشور های عضو این سازمان بطور خود بخود قیمتهای حساب شده نفت بدلار را اگر دلار موقعیت خود را از لحاظ برابری با طلا از دست بدهد، با وضع روز تطبیق خواهند داد. اکنون که این مقاله را مینویسیم‌نمیدانیم که در جلسه فوق العاده اوپك که در بیروت قبل ازپایان مرداد ماه تشکیل‌میشود چه‌مسائلی مطرح خواهد شد و چگونه از منافع کشور های صادر کننده نفت در مقابل انحصارات نفتی دفاع میشود و منتظر آن هستیم که ببینیم دولت ایران در اینمورد چه رویه ای در پیش خواهد گرفت. برای ما این سئوال مطرح است که آیا حکومت ایران باز هم مانند مذاکرات اخیر اوپك در تهران در مورد بهای نفت خام، راه قناعت و «اعتدال» را تعقیب‌خواهد نمود یاآنکه مانند کشور الجزیره لیبی وعراق که بعلت‌پافشاری انحصارات نفتی را بعقب نشینی بیشتری وادار و بهای بالاتری ازبهای نفت ایران را بسود کشور خودتأمین کردند، راه مقاومت و مبارزه برای استیفای حقوق مردم ایران را خواهد پیمود.

«وفاداری بعهد» درمقابل غارتگرانی که صنایع ملی شده نفت ایران را بزور کودتا تصاحب کرده اند و بهیچ عهد و قانونی جز سود و باز هم سود پابند نیستند مفهومی جز پشت پا زدن بمنافع و حقوق مردم ایران‌ندارد.

بحران دلار که شکست مفتضحانهٔ دیگری برای امریکا و موجب تزلزل مجموعه سیستم امپریالیستی است، شرایط تازه ای برای استیفای کامل حقوق مردم ایران از صنایع ملی‌شده نفت بوجود آورده و هیچگونه بهانه ای نمیتواند پاسخگوی خواست ملی و ضد استعماری مردم ما باشد. کشور های فروشنده نفت و در رأس آنها کشور ما نباید قربانی بتی شوند که در حال فرو ریختن‌است بلکه باید بتلاشی آن با تشدید مبارزهٔ ضد امپریالیستی که در حال حاضر مرکز ثقل آن درمسئله نفت قرار دارد، قیام و اقدام کنند.

دولت ایران که بنام اجرای برنامه های خود دست توسل بدامان بانکها ومؤسسات مالی خارجی برای گرفتن وام میزند ودسترنج زحمتکشان ما را بصورت بهره به رباخواران بیگانه میپردازد، نباید ناظر غارتگری های انحصارات نفت و بر باد رفتن ثروت ملی ما باشد، بلکه باید باتجدید نظر در قرار داد ظالمانه کنسرسیوم نفت و قرار دادهای نظیر آن دست کم از زیان ناشی از شکست‌دلار جلوگیری کند.

ا. گویا

دنبالـه از صفحه ۱

مبارزهٔ مردم ادامه دارد

جهان بود که از طرف دولت وحشیانه بخون کشیده شد.

دهقانان از یکسو برای عدم پرداخت اجاره بها، قسط زمین، بهره مالکانه و آب بها به اشکال گوناگون مبارزه میکنند و از سوی دیگر خشکسالی دو سال اخیر دربرخی بخشهای کشور عرصه را برآنان تنگ کرده و در طلب کار و نان سر بسوی شهر ها گذارده‌اند. با آنکه دولت از انعکاس‌مبارزه دهقانان در جرائد ایران جلوگیری میکند ولی حتی اخبار سانسور شده و اولتیماتومهای گاه بگاه وزارت اصلاحات ارضی بدهقانان، بیانگر این واقعیت اند.

دانشگاههای ایران بویژه در دوران اخیر به مراکز مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری تبدیل شده اند. اعتصاب اخیر معلمین نیز نشانه روشنی از نارضایتی این‌قشر روشنفکر و زحمتکش و پیکارش در راه مطالبات سیاسی و صنفی خویش است.

عکس العمل رژیم در برابر مبارزات مردم بنا به ماهیت‌ضددموکراتیك خود پیوسته سرنیزه و زندان و تیر باران بوده است. حریم آزادیهای اساسی مردم بیش از پیش مورد دستبرد مأموران ساواك قرار گرفته و عرصه بازداشتهای غیر قانونی، داغ و درفش زندانیان، محاکمات دربسته، اعدامهای‌بدون محاکمه، زندانی کردن و تبعید مبارزان گسترش بیشتری یافته است. گزارش های ناظران خارجی حاکی از آنست که فقط طی یکسال اخیر هزار ها نفر بازداشت و یا زندانی شده اند. در یورشهای مکرر نیرو های پلیس و سازمان امنیت به صفوف کارگران اعتصابی، دانشجویان دانشگاهها و معلمین، عدهٔ زیادی مجروح ومصدوم و کسانی نیز بقتل رسیده اند. پلیس حریم استقلال دانشگاه را نقض نموده و بطور دائم در آنجا مستقر شده است. عده ای از روشنفکران مبارز، جمعی از بازاریان و روحانیون میهن پرست نیز بجرم اعتراض به خفقان و نفوذ انحصارات در عرصه های گوناگون حیات اقتصادی مورد یورش مأموران ساواك قرار گرفته اند.

با نزدیك شدن جشنهای ۲۵۰۰ سالگی زمامداران ایران فشار را بر مردم شدید تر کرده اند. تأمین هزینه های سرسام آور جشنهای ۲۵۰۰ سالگی موجب تحمیلات‌ناروا به قشر های گوناگون مردم زحمتکش شده است. خرجهای زائد و تجمل وافر این‌جشن ها بحق عدم رضایت مردم، کسبه، اصناف، بازرگانان، کارمندان دولت، کارگران و دانشجویان را موجب شده است. زمامداران ایران میخواهند این جشن ها را در محیط باصطلاح «آرام» برگزار کنند و به میهمانان خارجی خود نشان دهند که [illegible]های ۲۵۰۰ سالگی جشن «ملی» مردم و با شرکت مردم است. برای تأمین این منظور و برای ایجاد این محیط باصطلاح «آرام» است که شبکهٔ گستردهٔ ساواك فعالیت خود را دربین کلیه قشرها وطبقات افزایش‌بخشیده و در برابر کمترین نشانهٔ عدم رضایت مردم عکس العملهای خشن میکند. بموجب اطلاع مطبوعات خارجی روز ۲۱ اوت بازداشتهای جدیدی انجام گرفته و گروهی از دانشجویان، معلمین، کارمندان دولت باین اتهام که گویا در خانه‌های آنان اسلحه کشف شده بازداشت شده اند. هشت نفر کارگر بیگناه نیز بدنبال انفجاری که در آسانسور وزارت دارائی رخ داد بازداشت شده اند. تشدید فشار بر مردم برخلاف ادعای سران رژیم علامت قدرت نیست. زمامداران ایران از یکسو مدعی اند اند که ایران «جزیره ثبات» در خلیج میانه است و مردم «پشتیبان» اقدامات ا[illegible]ستند واز سوی دیگر هراعتراض ساده، هراعتصاب قانونی و هر تظاهر مسالمت آمیز آنان را بخود میلرزاند. واقعیت آنست که نفوذامپریالیسم و غارت کشور بوسیله انحصارات‌خارجی، فقدان دموکراسی، نبودن عدالت اجتماعی و وجود یك اقلیت بیکاره و امتیاز جو که همهٔ نعم مادی و معنوی سرزمین ثروت خیز ما را بخود تخصیص داده از علل عمده نا رضایتی مردم است و تا زمانیکه سیاست هیئت حاکمه ایران بر این پایه استوار است مبارزهٔ مردم تا پیروزی کامل هدفهای عادلانه جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ادامه خواهدیافت.

مینو

برمه در راه تکامل مترقی اجتماعی

از سال پیش «حزب برنامه سوسیالیستی برمه» بعنوان سازمانی مرکب از گروهی کادر بوجود آمد. در این حزب بطور کلی نظامیانی که دارای تمایلات میهن پرستانه بودند فعالیت میکردند. این نظامیان در مارس ۱۹۶۲ تحت رهبری ژنرال نه وین، اونو را از حکومت بر کنار کردند. برنامه ای دائر به سمتگیری بسوی سوسیالیسم را در برمه اعلام نمودند.

در اعلامیه سیاسی شورای انقلابی تحت عنوان «راه برمه بسوی سوسیالیسم»، لزوم ملی شدن مهمترین وسائل تولید در کشاورزی و صنعت، حمل و نقل، وسایل ارتباطات، بازرگانی خارجی و غیره را تصریح میکند. در این سند گفته میشود: «کلیه این وسایل باید به دولت، جمعیتهای تعاونی و یا اقتصادیات جمعی تعلق داشته باشد.» ضمناً در این سند تأکید شده است که مالکیت دولتی باید «اساس اقتصاد سوسیالیستی» را تشکیل دهد.

طی این سالها در برمه در گستره های اجتماعی و اقتصادی اصلاحات جدی انجام گرفته است. انحصار های خارجی، کلیه سرمایه های بزرگ و قسمتی از سرمایه های متوسط ملی شده است. یك شعبه دولتی تشکیل شده است که در حال حاضر ۸۰ در صد صنایع استخراجی و تقریباً نیمی از صنایع تولیدی و تمام بازرگانی خارجی و قسمت قابل ملاحظه ای از بازرگانی داخلی را کنترل مینماید. شورای انقلابی برای الغاء فشار فئودالها بر دهقانان و علیه تجاوزات رباخواران به اقدامات قطعی دست زده است. شورای انقلابی از حقوق کشاورزان زحمتکش دفاع و بآنها کمك میکند تا سطح تولید کشاورزی را بالا ببرند. برمه در عرصه رشد فرهنگ، تعلیم و تربیت و بهداشت بکامیابیهای جدی نائل آمده است.

دولت برمه در سیاست خارجی روش بیطرفی مثبت و همزیستی مسالمت آمیز بین کشور های دارای ساختمان اجتماعی مختلف را درپیش گرفته است. روابط اقتصادی برمه با اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی نیز بسط یافته است. بدیهی است که برمه در زمینه اجراء اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و سیاست مستقل خارجی خود با دشواریهائی جدی مواجه میشود که دسایس ارتجاعی داخلی با تکیه بر پشتیبانی نیرو های امپریالیستی موجد آنست. در حالیکه نیروهای ارتجاعی مایل نیستند با از دست دادن موقعیت و امتیازاتشان سر سازگاری داشته باشند، جنبشهای ضد ملی و تجزیه طلبانه را در داخل کشور تشویق میکنند و این جنبشهای تجزیه طلبی را بنفع مقاصد خویش مورد استفاده قرار میدهند. رهبران سازمانهای تجزیه‌طلب در نواحی شان، چین و کارن و مهاجران ارتجاعی به سرپرستی اونو علیه دولت شورای انقلابی عمل میکنند. این مهاجران به تایلند پناه آورده اند و از حمایت پیمان «سئاتو» برخوردارند. چپ روها نیز که متعلق به حزبی تحت عنوان «حزب کمونیست پرچم سفید» هستند بمبارزه مسلحانه علیه دولت دست زده اند.

همه این گروهها در موقع خود پیشنهاد شورای انقلابی را مبنی بر استقرار صلح در داخل کشور و تأسیس سازمان واحد سیاسی رد کردند.

در شرایط کنونی زمامداران کشور روش جدیدی اتخاذ کرده «حزب برنامهٔ سوسیالیستی برمه» را از گروه محدود کادری به سازمان سیاسی توده ای تبدیل نموده اند. این سازمان در فعالیت خود بر کارگران، دهقانان، افسران مترقی ارتش و روشنفکران تکیه میکند.

روش شورای انقلابی در تبدیل «حزب برنامه سوسیالیستی برمه» به یك حزب وسیع توده‌ای مورد استقبال عمومی واقع شد. سیل درخواست ورود به «حزب برنامه سوسیالیستی برمه» از طرف کارگران، دهقانان، ارتشیها کارمندان و روشنفکران مترقی بالا گرفت. همچنین بسیاری از اعضاء احزاب سیاسی دیگر از آنجمله حزب کمونیست و حزب متحد کارگر، تقاضای ورود باین حزب را کرده‌اند.

در جریان کار تشکیلاتی حزب جدید به تربیت سیاسی افراد عادی و آمادگی ایده‌ئولوژیك کادر های حزبی اهمیت بسیار قائل شده اند. در این امر آموزشگاه مرکزی علوم سیاسی که در مدت موجودیت هشت سالهٔ خود توانسته است چندین هزار کارکن حزبی آماده نماید نقش بزرگی را ایفا کرده است. این کارکنان حزبی استخوان بندی ارگانهای رهبری حزب برنامه سوسیالیستی برمه را در مرکز و نواحی تشکیل داده تعداد زیادی از شوراهای کارگری و دهقانی را رهبری کردند. حزب برنامه سوسیالیستی برمه همچنین اهمیت زیادی برای تربیت سیاسی نسل جوان قائل است. بنا بر تصمیم حزب سازمانی بنام «سازمان جوانان حزب برنامه سوسیالیستی برمه» تأسیس شده است. در این سازمان جوانان را با روح سوسیالیستی برای ساختمان آتی سوسیالیسم در برمه و دفاع از آن تربیت میکنند.

در جریان تدارك برای تشکیل نخستین کنگره حزب در کلیه سازمانهای حزبی محلی جلسات و کنفرانسهائی برگزار گردید. در این جلسات و کنفرانسها طرح اساسنامه جدید حزب مورد بحث قرار گرفته ارگانهای رهبری و نمایندگان کنگره انتخاب شدند.

طبق انتشار مطبوعات برمه برای شرکت در نخستین کنگره حزب برنامه سوسیالیستی برمه ۱۱۱۸ نفر بنمایندگی از طرف ۸۲ هزار اعضاء حزب، ۳۲۰ هزار نفر کاندید و بیش از یك میلیون نفر هواخواه انتخاب شده بودند.

متن گزارش کمیته تشکیلاتی مرکزی حزب برنامه سوسیالیستی برمه، طرح اساسنامه جدید حزب و مقررات اساسی برنامه رشد اقتصادی چهار ساله برای بررسی در اختیار نمایندگان نخستین کنگره حزب قرار گرفت. کنگره ارگان رهبری حزب را انتخاب کرد و بدینطریق مرحله مهم تبدیل حزب برنامه سوسیالیستی برمه به حزب رهبری کننده توده های اتحاد برمه به‌سرانجام رسیده است. برای اینکه بدانیم حزب برنامه سوسیالیستی برمه تا چه اندازه بر طبقات زحمتکش تکیه دارد کافی است تناسب کاندید های کنگره را از نظر بگذرانیم. از میان ۳۲۰ هزار نفر کاندید ۱۴۰ هزار نفر کارگر و کارمند و از یك میلیون نفر هواخواه دوسوم اش کارگر و دهقان بودند.

نخستین کنگره «حزب برنامه سوسیالیستی برمه» حادثه مهمی است در زندگی خلق برمه. تبدیل حزب برنامه سوسیالیستی برمه به حزب توده‌ای تحکیم اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را امکان پذیر نموده به رشد آتی جریانات اجتماعی مترقی کمك میکند.

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه حزب توده ایران

کمونیستی در سودان امری عادی است. در همهٔ شهرستانهای سودان صدها نفر از اعضاء حزب کمونیست سودان و سازمانهای دموکراتیك کارگران، جوانان، دانشجویان و زنان که اعضاء آن تمام زندگی آگاهانهٔ خویش را وقف مبارزه دلیرانه علیه امپریالیسم و استعمار و بخاطر استقلال و سربلندی سودان کرده اند توقیف شده اند. از جمله رهبران برجسته بازداشت شدهٔ این سازمانها عبارتند از دبیر اول حزب کمونیست سودان رفیق عبدالخالق محجوب و دبیر کل اتحادیهٔ کارگری سودان، نایب رئیس فدراسیون سندیکائی جهانی و دارنده نشان صلح لنین شافعی احمد الشیخ. این رفقا بنا بحکم جابرانه دادگاه نظامی، بدون وجود کمترین دلیل و مجوز قانونی بدار آویخته شدند. اعدام رفیق عبدالخالق محجوب کمونیست و رجل برجسته اجتماعی سودان افکار عمومی جهان را جریحه دار کرد. رفتار سربلند و شایسته رفیق محجوب در دادگاه قلابی نظامی و در برابر مرگ سیمای پرمهابت یك رزمنده با ایمان مارکسیست را بار دیگر در نظر جهانیان جلوه گر ساخت.

حزب کمونیست سودان مبارز پیگیر و سازش ناپذیر علیه سیادت استعمار در سودان و پیشاهنگ نهضت رهائی بخش این کشور بود و در فعالیت جبهه متحد خلق سودان شرکت فعال داشت و نقش مهمی در استقلال سودان و تبدیل این کشور بیك جمهوری مستقل و سیر آن در جاده تکامل مترقی ایفاء کرده است. این حزب منظم ترین و نیرومند ترین سازمان سیاسی اجتماعی در سودان است. حکومت نمیری که مدعی تعقیب یك سیاست ضد امپریالیستی و مشی اجتماعی مترقی است این سازمان مهم را که تکیه گاه معتبر و معتمد خلق است بخون میکشد. این امری است که تنها امپریالیسم و محافل ارتجاعی بدخواه سودان را در جهان و از آنجمله در کشور های عربی و در افریقا شادمان میسازد و برعکس دوستان خلق سودان را در سراسر جهان در اندوه و تأسفی عمیق فرو میبرد.

ما باین جنایات عنان گسسته بسختی اعتراض و آنرا با احساس اشمئزاز تقبیح میکنیم و احساس عمیق همبستگی خویش را به حزب قهرمان کمونیست سودان اعلام میداریم.

سرنوشت دشواری در نبرد برای ایجاد جهان نو و پیروز کردن حقیقت و عدالت بسود توده های زحمتکش نصیب کمونیستها است. دشمنان غدار و خونخواری از میان طبقات و قشر هائی که باین نحو یا بدان نحو با پیروزی ایده آلهای عادلانه سوسیالیستی مخالفند علیه کمونیستها برمیخیزند، بکامیابی های موقت دست میابند، ولی این برگهای تاریك و غم انگیز در تاریخ معاصر بدون شك برگهائی است گذرنده. ذره ای تردید نیست که آیندهٔ تاریخ بنام آن اندیشه های رهاگر و انسانی بزرگ نوشته میشود که کمونیستها بیش از قرنی است در راه تأمین پیروزی آنها جانفشانی میکنند و این آینده علیرغم همه دسائس و جنایات امپریالیستی و طبقات و قشر های ارتجاعی و محافظه کار، فرا خواهد رسید.

حزب توده ایران که برای خلق سودان و حزب کمونیست سودان احترام و علاقه عمیق احساس میکند منتظر است که هیئت حاکمه این کشور به تمام عواقب شوم روش کنونی خود پی ببرد و بخونریزی خاتمه دهد و شرایط وحدت عمل نیرو های ضد استعماری و مترقی را فراهم آورد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۶ مرداد ۱۳۵۰

دنباله از صفحه ۱

تلگراف کمیته مرکزی
حزب توده ایران

کل اتحادیه کارگران سودان، نائب رئیس فدراسیون سندیکائی جهانی و دارنده جایزه بین المللی صلح لنین، برخلاف تمام موازین عدالت و قانون در دادگاههای صحرائی محکوم و اعدام شده اند.

این افراد، از رهبران جنبش آزادی بخش ملی سودان و از پیشاهنگان مبارزه در راه استقلال ملی و ترقی کشور شما بوده‌اند. اعدام این افراد فقط میتوانند محافل امپریالیستی و صهیونیستی را شادمان سازد. اقدامات دولت شما علیه این افراد، لطمه بزرگی است به استقلال و حاکمیت ملی کشور سودان. مراتب تنفر و انزجار شدید خود را در قبال این اقدامات تروریستی ابراز میداریم و آن را قویاً محکوم میکنیم. ما از شما میطلبیم که به کشتار و به اعمال فشار و ترور پایان دهید.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۶ مرداد ۱۳۵۰

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند

بارسنگین این هزینه‌ها بردوش مردم است

(فهرستی از هزینه های تدارك جشن ۲۵۰۰ سالگی)

علیرغم مخالفت عمومی تدارك جشن بسیار پر خرج و افسانه‌ای درباری بنام ۲۵۰۰ سالگی سلطنت در ایران بسرعت جریان دارد. دستگاه تبلیغاتی دولت با براه انداختن جنجال پیرامون اقداماتی از نوع تأسیس مدارس ۲۵۰۰ سالگی که هزینه آن بزور از مردم گرفته میشود میکوشند بمردم ساده چنین تلقین کنند که گویا این جشنها در چار چوب منافع عمومی تدارك میشود و هزینه زیادی ندارد و هرچه هم خرج شود گویا در راه اقدامات عمرانی و اقتصادی است. اما در واقع امر بمناسبت جشن که بغلط جشن ۲۵۰۰ سالگی سلطنت در ایران نامیده‌اند اقداماتی انجام میگیرد و پولهائی صرف میشود که برای کشوریکه هزار درد اقتصادی و اجتماعی دارد که باید درمان کند کمرشکن است. برنامهٔ پر هزینه افسانه ایکه برای این جشن درباری در نظر گرفته شده از دوری گردانندگان آن از مردم و از بی غمی آنها نسبت به نیاز مندیهای کشور و در عین حال از عقب افتادگی فکری آنها که بزرگی خود را در این کار های بی محتوی کوچك میبینند حکایت میکند. ما ببرخی از اقدامات پر هزینهٔ تدارکی جشن اشاره میکنیم اینها تنها قسمت کوچکی از برنامهٔ بزرگ جشن است.

آقای جانسن رئیس شرکت آمریکائی بنام مؤسسه بین المللی تزئینات که طرح ساختمان کوی تخت جمشید بعهده وی واگذار شده دربارهٔ کاریکه باید انجام دهد چنین میگوید: « طرحی که برای ایجاد کوی پذیرائی از مدعوین تهیه شده دست کمی از ساختمان تخت جمشید که در زمان داریوش اول بنا شده ندارد. در محل تخت جمشید شهری از مجلل ترین و گرانبهاترین چادر های ابریشمی آبی و سرخ ایجاد میکنیم که در آن سران کشور هائیکه بایران میآیند پذیرائی میشوند. چادر زیبائی برای پذیرائی ۵۰۰ میهمان بر پا میشود و رؤسای کشور ها بر روی میزی بطول ۲۰۰ فوت در زیر نور شمعدانهای کریستال پذیرائی خواهند شد. آقای جانسن رئیس شرکت امریکائی بنام مؤسسهٔ بین المللی دکوراسیون اضافه میکند که در این شهر سلطنتی علاوه بر چادر های اختصاصی سران کشورها یك چادر عمومی پذیرائی که مبلهای قدیمی به سبك لوئی پانزدهم آنرا زینت میدهد و ۵۰ چادر ابریشمی آبی وسفید برای خدمات بر پا خواهد شد. در این چادر های زیبای آبی و سفید تمام وسایل از قبیل دست شوئی حمام مرمر اطاق خواب و تلفن و دستگاه مخابراتی و ارتباطی تله استار کار گذاشته شده است. در این کوی افسانه‌ای سکوی ویژه‌ای برای شاه ساخته میشود که در آن یك سالن پذیرائی بزرگ از مخمل ارغوانی بر پا خواهد شد. در گوشه‌ای از این شهر افسانه‌ای چادر عظیم و پر شکوهی برای پذیرائی عمومی در نظر گرفته شده که در آن رستوران، بار، کازینوی قمار و انواع محلها برای تفریحات دیگر ساخته میشود تا میهمانهائیکه از پذیرائی و مراسم رسمی خسته میشوند درآنجا راهی بعالم دیگر پیدا کنند. مبلها، ظروف جا لباسیهای مذهب که برای این شهر افسانه‌ای لازم است بفرانسه سفارش داده شده و قرار است بوسیلهٔ یکصد هوا پیمای اختصاصی بار بری وارد ایران شود. مؤسسات فرانسوی در تدارك جشن ۲۵۰۰ سالگی سلطنت سفارشهای پر درآمد دیگری نیز دریافت کرده‌اند مثلا مؤسسه ماکسیم فرانسوی غذای این جشنها را تهیه خواهد کرد و این مؤسسه هم اکنون مشغول تنظیم صورت غذاهاست. رئیس شرکت حاضر نشد اطلاعاتی پیرامون این صورت غذا ها بدهد. بویژه غذای در ضیافت رسمی که افسانه قرنست محرمانه است. مؤسسه فرانسوی ماکسیم چهل آشپز باشی را مأمور تهیه غذا برای میهمانها خواهد کرد و تمام غذا های میهمان ها با هواپیما از فرانسه وارد خواهد شد. یکی از خبرنگاران که اطلاعاتی از مؤسسه ماکسیم کسب کرده میگوید که جوجه سرخ کرده در ظروف طلا عرضه خواهد شد. بزرگترین کارخانه شامپانی سازی فرانسوی نیز سفارشی برای تهیهٔ ۵۰۰۰ بطری شامپانی اختصاصی دریافت کرده است.

بدون تردید شرکتهای انگلیسی نمی توانستند از سفارشات بزرگ جشن ۲۵۰۰ سالگی سلطنت بی نصیب بمانند یك شرکت انگلیسی یك قلم سفارش ٤۰۰ هزار لیره‌ای برای چراغانی دریافت کرده است. رئیس این مؤسسه انگلیسی آقای ایروین مارتین گفته است که سفارشی که از دربار ایران گرفته بزرگترین سفارش در تاریخ مؤسسه است.

در طرحی که این شرکت داده صد هزار لامپ بکار میرود و نام شاهان با نوار های نورانی در ۲۱۲ ردیف بنمایش در میآید و نمونه هائی از تخت طاوس نورانی در خیابانهای تهران بر پا میگردد. این شرکت انگلیسی در عین حال سفارشی برای تجدید بنای یك قصر قدیمی دریافت کرده که باز هم در نوع خود مهمترین سفارش در تاریخ مؤسسه است.

چندی پیش تایمز لندن در شماره ۲۷ نوامبر خود نوشت « یك مؤسسه چاپ کتاب در انگلستان با ایران یك معامله ٤۰۰ هزار دلاری معادل سه میلیون تومان انجام داده است. شرکت چاپ کتاب میشل بیزلی یك کتاب پرزرق و برق دربارهٔ جشنهای ۲۵۰۰ سالگی سلطنت در ایران انتشار خواهدداد. تایمز لندن چنین معامله‌ایرا در تاریخ انتشارات یك کشور بی سابقه خوانده بود. در آن موقع همین روزنامه اطلاع داد « به ۱۹ مؤسسه اروپائی و امریکائی » نیز پیشنهاد های مشابه‌ای داده شده است و ۱۱ مؤسسه نمایندگان خود را برای انعقاد قرارداد های چاپ کتاب بایران فرستاده‌اند. نمایندهٔ دولت ایران که قرار داد سه میلیون تومانی را با مؤسسهٔ میشل بیزلی امضاء کرد گفته بود تازه این کتاب گرانترین کتابی که چاپ خواهد شد نیست. اکنون نیز روزنامه های ایران مینویسند بیش از ۵۰ کتاب مجلل که هر کدام از آنها در نوع خود بی نظیر خواهد بود در کشور های انگلستان، امریکا، آلمان فرانسه و سوئد و سوئیس به ۱۲ زبان مختلف چاپ خواهد شد. فکر میکنید مخارج چاپ این کتابها که بقول نمایندهٔ دولت ایران ارزانترین قیمت آنها سه میلیون تومانست چقدر خواهد شد.

کسانیکه برای ساختن چند اطاق گلی بنام مدرسه در روستا های ایران در مانده‌اند و از دانش آموزان وام تحصیلی طلب میکنند دسترنج مردم را این چنین بی شرمانه بتاراج میدهند. روزنامه آیندگان نوشته است.

کمیته جشنهای ۲۵۰۰ سالگی تصمیم گرفته است نتایج بحثهای کنفرانسی را که در دانشگاه پهلوی شیراز تشکیل خواهد شد در یك کتاب جامع و مجلل انتشار دهد. کمیته همچنین برای انتشار یك سلسله کتاب های دیگر اقدام خواهد کرد. از آثار باستانی عکسبرداری شده است و در آلبوم های مجلل انتشار خواهد یافت خرج انتشار این کتابها و البومها میلیارد ها ریال است.

روزنامه های ایران مینویسند: برای بر گزاری مجلل جشنهای ۲۵۰۰ سالگی که از ۲ تا ۲۸ مهر ماه بر گزار خواهد شد کمیته هائی برای چراغانی تشکیل شده است، کار آذین بندی و چراغانی شهرهای تهران، اصفهان وشیراز به متخصصین خارجی واگذار گردیده است. برای تزئین و چراغانی این شهر ها از دانمارك، برزیل و آرژانتین کارشناس دعوت کرده‌اند. تا مهر ماه ۱۳۵۰ در شیراز دو هتل بسیار مجلل با ظرفیت های ۱۵۰ و ۱۲۰ نفر برای مهمانان ویژه دربار خواهند ساخت. برای ساختمان این دو هتل ٦۵ میلیون تومان اعتبار تعیین کرده‌اند. روزنامه آیندگان نوشته است. ساختمان اتو بان شیراز، تخت جمشید نیز ۲۰ میلیون تومان خرج بر خواهد داشت. در تخت جمشید سکوئی برای فرود آمدن هلیکوپتر بمبلغ دو میلیون تومان ساخته خواهد شد. در همین محل دهکده ویژه‌ای برای میهمانان دربار در دست ساختمان است. علاوه بر این دهکده های دیگری نیز بسبك ۲۵۰۰ سال قبل در جوار آرامگاه کورش کبیر در پازارگاد و چند دهکده در حوالی بیستون و طاق بستان ساخته میشود. فقط مخارج ایجاد کاخهای مجاور تخت جمشید ٤۰ میلیون تومان بر آورد شده است. در تهران در تقاطع جاده مهر آباد و آیزنهاور بنای میدان بزرگی بنام « شهیاد آریا مهر » در دست ساختمان است. ایجاد این میدان نیز برای هموطنان ما ۱۰ میلیون تومان خرج بر خواهد داشت. اداره روابط عمومی ارتش اطلاع داده است که برنامه رژه تاریخی جشن های ۲۵۰۰ سالگی را آماده کرده است.

در این روز هزاران نفر از افسران ارتش با لباس وساز و برگ سلسله‌های شاهنشاهی ایران رژه خواهند رفت. این رژه نیز که میلیاردها ریال خرج آن خواهد شد زیر نظر متخصصین فرانسوی انجام میگیرد.

کمیتهٔ جشنهای ۲۵۰۰ سالگی پیامی بنام مردم ایران سرهم بندی کرده و آنرا روی لوحه ای زرین حك کرده است. این باصطلاح پیام مردم ایران پیام کسانیکه بنا بنوشتهٔ روزنامهٔ آیندگان هنوز ۸۵ در شان زیر استاندار بین المللی زندگی میکنند قرار است بوسیله چاپار های مخصوص در روز جشن تا تخت جمشید حمل شود و تقدیم شاه گردد.

همین کمیته از بودجهٔ هنگفتی که در اختیار آن قرار داده‌اند نمونه[illegible]ی از « استوانه گل پخته » که فرمان کورش بر آن منقوش است تهیه کرده است که همراه با سکه های طلا میان میهمانان پخش خواهند کرد. روی این سکه ها تصویر سربازان هخامنشی حك شده است. برای تهیه نور و صدا نیز دهها متخصص خارجی را بایران دعوت کرده‌اند. این قطره‌ای از آن دریای پولی است که برای توجیه سلطنت در ایران خرج میکنند. از طرف دیگر وزارت کشور شهرداریها، فرمانداریها، انجمنهای ده و شهر هر کدام بمردم فشار میآورند تا در تدارك جشن های ۲۵۰۰ سالگی شرکت کنند مردم را بهزار و یك شکل میچاپند، آنها را وادار میکنند مخارج بر پا کردن طاق نصرتها را بپذیرند. آنها را مجبور میکنند برای چراغانی پول بپردازند.

در جشنهای تاجگذاری که در آبانماه ۱۳٤٦ انجام گرفت دولت ایران [illegible]وشته روزنامه واشنگتن پست بیش از ۱۵ میلیون دلار معادل ۱۲۰ میلیون تومان خرج کرد. در آنوقت نیز روزنامه های ایران ارقام حیرت انگیزی دربارهٔ دستمزد های گزافی که به متخصصین داخلی و خارجی پرداخت شده بود انتشار دادند تا جائیکه علم وزیر دربار مجبور شد بگوید: « اگر خرجی هم شده برای تجلیل از مقام سلطنت بوده است. »

در آنوقت شهردار تهران کتابی انتشار داد که مخارج چاپ آن بالغ بر ۷۰۰ هزار تومان شده مدتها نسخه هائی از این کتاب بعنوان هدیه تاجگذاری به میهمانان خارجی داده میشد. اینك رژیم ایران برای آرایش سیمای کریه خود مخارج عظیمتری تعیین کرده است. ما میپرسیم این پول مال کیست و به حساب چه کسانی خرج میشود؟ ما میپرسیم در کشوریکه مسئلهٔ نان در آن هنوز حل نشده است آیا این ولخرجیهای بی حساب توجیه پذیرست. آیا میتوان این صحنه سازیهای مضحك را بحساب مردم گذاشت. آیا میتوان تاریخ پر فخر گذشتهٔ میهن ما را در تاریخ سلطنت تلخیص کرد؟

پ. ا.

جنبش مقاومت فلسطین و توطئه حکومت اردن

از سپتامبر ۱۹۷۰ یعنی از زمانی که ارتجاع اردن بکشتار وسیع چندین هزارنفری فدائیان فلسطین دست زد و بالاخره در اثر فشار نیرو های مترقی و افکار عمومی جهان عرب و نیز فشار بعضی دول عرب ، بامضای قرارداد قاهره و سپس قرار داد عمان مجبور گردید ، تا هم اکنون ، دولت اردن‌هیچ گاه از توطئه علیه فدائیان و سرکوب آنها باز نایستاده است . نیرو های مترقی عرب در همان هنگام امضای این قرار داد ها اعلام کردند که تا زمانی که در اردن یك دولت ملی بر سر کار نیاید و سازمانهای‌دولتی‌را ازعمال امپریالیسم امریکا، پاك نسازد نمیتوان باین قرار داد ها دل خوش کرد .

برطبق قرار داد عمان منعقده در ۱۳ اکتبر ۱۹۷۰ دولت اردن « حفظ احترام نیرو های مقاومت فلسطین و آزادی فعالیت سیاسی و تبلیغاتی و نظامی این نیرو ها » را تعهد کرده بود . دولت اردن همچنین تعهد کرده بود که « هیچ دستگاه ، هیچ سازمان و هیچ فردی در اردن ، علیه مصالح انقلاب فلسطین بر نخیزد »

روزنامهٔ « فتح » ارگان کمیته‌مرکزی نیرو های مقاومت ، متن این قرار داد را (باستثنای مواد مربوط به عملیات نظامی) در شمارهٔ ۱۵ اکتبر خود چاپ نمود . ولی‌دولت اردن که خود از انتشار این قرار داد خود داری کرده بود از انتشار این شمارهٔ فتح نیز جلو گیری نمود و با حمله به چاپخانه این روزنامه ، نسخه های آنرا از میان برد.

در ۲۳ اکتبر ، ملك حسین تشکیل یك دولت « غیر نظامی » را به وصفی تل ، جاسوس سابق اینتلیجنس سرویس محول ساخت . نیرو های‌مترقی و همچنین بعضی‌دول عربی خشنودی خود را از نخست وزیری وی‌اعلام‌داشتند .ملك حسین بهمراهی‌وصفی‌تل طرح تازه‌ای برای سرکوب مجدد فدائیان فلسطین تدارك دید اجرای این طرح در ماه دسامبر، بهنگامیکه‌ملك‌حسین درواشنگتن با نیکسون و سایر مقامات آمریکائی مشغول مذاکره بود آغازشد، دو اردوگاه آوارگان فلسطین ، و چند پایگاه فدائیان در شمال اردن هدف حمله ارتش این کشور قرار گرفت . این بار نیز با دخالت کمیته‌ای که بر اساس قرار داد قاهره و برای نظارت بر اجرای توافق میان دولت اردن و فدائیان تشکیل شده بود ، سرکوب فدائیان متوقف گردید ، ولی پایگاههای فدائیان همچنان در محاصره ارتش اردن باقی ماند و گاه بگاه زدوخورد هائی میان ایشان رخ میداد .

طی این مدت ، از جمله ویلیام راجرز طی گزارش خود به کنگره ایالات متحده خشنودی دولت امریکا را از ارتجاع اردن بخاطر آنکه بگفته وی « با تعرض چریك ها به مقابله برخاسته و آنرا سرکوب ساخته است » اعلام‌داشت.همچنین مقامات آمریکائی اعلام داشتند که ایالات متحده قصد دارد کمکهای نظامی‌خود را باردن « بخاطرتقویت نیروی نظامی اردن و کمك به ملك حسین در برابر فشار چریك ها » افزایش دهد . از سوی دیگر مقامات اسرائیل و نیز روزنامه های این کشور ، پشتیبانی خود را از ملك حسین در برابر فدائیان اعلام کردند و نیز تهدید نمودند که هرگاه « تخت سلطنت با خطری مواجه شود » به مداخله بر خواهند خاست .

زمامداران اردن در تمام این مدت ، سرکوب‌فدائیان فلسطین را با حملات تبلیغاتی شدیدی علیه نیرو های مترقی توأم ساختند . آنها همیشه تبلیغ میکردند که « در صفوف نیرو های مقاومت ، جائی برای ایدئولوگها نیست » آنها در واقع می خواستند جنبش خلق فلسطین را از جنبش های رهائی بخش جهان عرب و همه جهان جدا سازند .

در ماه مارس بار دیگر توطئه علیه‌نیرو های مقاومت وسعت و شدت یافت و دامنهٔ آن بماه ژوئیه نیز کشید . در تمام این مدت از طرف محافل مترقی و بعضی دولت های عرب ، مرتباً بدولت اردن اعتراض میشد ولی هیچ یك از این تذکرات و اعتراضات سودی نمی‌بخشید . در ماه مه ، کمیته‌مرکزی سازمان رهائی بخش فلسطین ، طی یادداشتی که برای رؤسای نمایندگی های کشور های عربی در عمان فرستاد ، از جمله گوشزد کرد که دولت اردن ، باقدامات و اظهاراتی پرداخته است که مفهوم آن اینست که دوران قرار داد های قاهره و عمان ، سپری شده است . در این یادداشت همچنین از دولت های عرب در خواست شد که دولت اردن را به احترام خواسته های نیرو های مقاومت وادار سازند .

در ماه ژوئیه وصفی تل نخست وزیر اردن طی یك مصاحبه مطبوعاتی رسماً اعلام داشت که « دولت اردن دیگر قرارداد قاهره را برسمیت نمی شناسد . زیرا شرایطی که این قرارداد طی آن امضاء شده است ، دیگروجود ندارد » و بدینسان صحت‌استنتاج کمیته مرکزی سازمان رهائی بخش فلسطین را تأیید کرد . در همین ایام حمله وسیع به پایگاه‌فدائیان‌سازمان‌داده شد که به بازداشت هزاران نفر از فدائیان و فرار گروهی از ایشان بنقاط تحت تصرف اسرائیل ، منجر گردید.اظهارات‌نخست وزیر اردن و اقدامات ارتش این کشور علیه فدائیان در محافل مترقی عرب‌باخشم‌و نفرت تلقی شد و اعتراض برخی از دولت های عربی را موجب گردید آنگاه مقامات اردن و نیز شخص ملك حسین که خود را در حالت انزوای بیسابقه‌ای مشاهده میکردند اعلام داشتند که دولت اردن به دو پایهٔ اصلی قرار داد قاهره یعنی آزادی فعالیت فدائیان و حق حاکمیت اردن همچنان پای بند است . ولی این سخنان با اقدامات ضد فدائی دولت اردن و ادامهٔ باز داشت هزاران فدائی در تناقض آشکار بود. کوشش های مقامات کشور های مصر و سوریه نیز برای جلو گیری از اقدامات دولت اردن علیه فدائیان، به هیچ‌گونه نتیجه‌ای نرسید و بالاخره کار بدینجا کشید که انورالسادات رئیس جمهوری متحده عرب در ۲۳ ژوئیه طی نطق خود در کنگره اتحادیهٔ سوسیالیست عرب ملاحظات سیاسی را که تا آن زمان او را به خویشتن داری وامیداشت تا حدود زیادی بکنار نهاد و بشدت به ملك حسین و وصفی تل حمله کرد ، ولی باز همچنانکه‌خود اعتراف نمود نخواست « توصیفی را که شایسته ملك حسین است » بکار برد .

بدینسان و در ارتباط با سرکوب وحشیانهٔ فدائیان توسط رژیم اردن روابط قاهره و عمان به تیرگی گرائید و از سوی دیگر دولت سوریه نیز که تا حدودی از جنبش مقاومت فلسطین پشتیبانی میکند پس‌از شکست مذاکرات هیئات اعزامی سوریه با مقامات اردنی درباره رفع اختلافات میان‌دولت اردن و فدائیان و پس از تجاوزات نظامی اردن در مرز های سوریه ، مرز های خودرا بروی اردن بست و روابط سیاسی خود را با این دولت قطع‌نمودو بدین ترتیب دولت اردن بیش از پیش دچار انزوا در جهان عرب شد .

۞ ۞ ۞

محافل مترقی عرب و بخصوص احزاب کمونیست کشور های عربی ، از دیر باز و بخصوص پس از کشتار وسیع فدائیان در سپتامبر گذشته ، اعلام کرده‌اند که ارتجاع اردن از وجود اختلاف و چند دستگی میان نیرو های جنبش مقاومت فلسطین استفاده میکند . جناحهائی از این جنبش هنوز درراه سازش‌با مرتجعین عرب و جلب‌نظرامپریالیسم آمریکا گام بر میدارند و در مقابل جناحهای دیگری براه ماجرا جوئی افتاده‌اند و از این اختلاف ناحق فقط‌ارتجاع اردن سود میبرد. نیرو های مترقی عرب همیشه اعلام کرده‌اند که جنبش مقاومت باید از تجربیات گذشته پند بگیرد و صفوف خود را در مقابل ارتجاع متحدسازد. ولی‌طی‌در گیریهای‌متعددمیان نیرو های مقاومت فلسطین و ارتش اردن ، عمل نشان داده شده است که بعضی از نیرو های مقاومت از تجارب گذشته درسی نگرفته اند اجتماعات و مذاکرات پی در پی نمایندگان نیرو های مقاومت نیز عملا کمکی بحل این مسئله نکرده است .

خوشبختانه اکنون میتوان امیدوار بود که زندگی‌راه صحیح را به نیرو های‌مقاومت نشان داده باشد . گروههای چپ رو جنبش مقاومت که ازایده‌های چینی پیروی میکردند و وقتی دولت‌چین‌توده‌ای درباره طرح راجرز هیاهوی مخالف راه میانداخت ، بوی تهنیت میگفتند ، اینك که چین توده‌ای خود برای برقراری مناسبات سیاسی با اسرائیل بتماس های سری‌با دیپلمات‌های این کشور میپردازد باید دریافته باشند که دولت چین هرگز تکیه گاه مطمئنی برای جنبش مقاومت فلسطین نبوده است . در مورد مناسبات چین و اسرائیل شایان‌ذکر است که منابع اسرائیلی وقوع چنین تماس هائی را تأیید کرده‌اند و چین این اخبار را تکذیب نکرده است . همچنین رادیوی اسرائیل اخیراً اعلام کرده است که چین روش خود را نسبت به چریك ها تغییر داده و از ادامه کمك باین جنبش خود داری نموده‌است » وباز مطابق گزارش منابع اسرائیلی یکی از سفیران چین توده‌ای طی گفتگوئی با یك دیپلمات اسرائیلی اعلام کرده است که « امید چین توده‌ای از فدائیان فلسطین مبدل بیأس شده و در آینده دیگر از ایشان پشتیبانی نخواهد کرد »

اگر در هر مورد باید آنقدر انتظار کشید که زندگی راه و چاه را از یکدیگر بنمایاند ، اینك زندگی‌راه و چاه را نشان‌داده و ثابت کرده است که چپ روی و ماجرا جوئی و تکیه بر جمله پردازیهای « انقلابی » هیچگونه موفقیتی را نوید نمیدهد . وظیفهٔ مبرم نیرو های مقاومت متحد ساختن صفوف خود و اتخاذ روش قاطع و یکپارچه در برابر ارتجاع اردن با تکیه بر یگانه تکیه گاه مطمئن یعنی جبهه نیرو های مترقی ، صلح و سوسیالیسم است .

آخرین اخبار و نیز اظهارات ملك حسین در بیت‌المقدس پرده از چهره حکومت ارتجاعی اردن برمیگیردونشان میدهد که‌توطئه ملك حسین برای نابودی جنبش مقاومت فلسطین در خاك اردن با همکاری (سیا) و اسرائیل و تحت نظارت امپریالیسم امریکا ترتیب داده شده‌است.

هدف این توطئه تنها در هم شکستن جنبش فلسطین نیست بلکه فراهم کردن زمینه برای صلح جداگانه بین اردن و اسرائیل ، تضعیف جبهه مترقی کشور های عربی در مقابل اسرائیل و سرانجام‌ضربتی‌از درون به جنبش ضد استعماری تمام کشور های عربی در خاور میانه است . اینك ملك حسین با کمال صراحت آمادگی‌خود را برای مذاکره با اسرائیل در مورد بیت‌المقدس اعلام داشته و این‌اظهارات‌پس‌ازورود‌ریشاردهلمس رئیس « سیا » به اسرائیل و عمان و پس از تحویل هواپیما های جنگی در امریکا باردن انجام گرفته است.ما همیشه‌از جنبش ضد استعماری خلق های عرب و مردم فلسطین علیه صهیونیسم و امپریالیسم پشتیبانی کرده و خواهیم کرد و اتحاد تمام نیرو های مترقی و ضد امپریالیستی را شرط پیروزی بر امپریالیسم و عوامل او در منطقه خاور میانه میدانیم .

م . ع

شماره حساب بانکی پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنباله ازصفحه ۱

نظری به گزارش بانک مرکزی

صنعت نفت تا آنجا که مربوط بفعالیت کنسرسیوم وسایر انحصارات امپریالیستی است در واقع چیزیست جدا از اقتصاد ایران. افزایش تولید و صدور نفت بهیچوجه نشانهٔ رشد اقتصادی کشور نیست و افزایش درآمد نفت از تحول سالم اقتصاد حکایت نمیکند.

آنچه واقعیت اقتصاد را نشان میدهد اینستکه ما بطور روز افزونی بدرآمد نفت وابسته میشویم و هر سال مقدار بیشتری از درآمد نفت را صرف وارد کردن نخود و لوبیا میکنیم زیرا رشد اقتصاد واقعی ایران حتی باندازه رشد جمعیت نیست. در گزارش بانك مرکزی باین نکته اشاره شده و یادآوری شده است که در سال گذشته واردات کالا های مصرفی بمراتب افزایش یافت و بویژه بر واردات مواد غذائی افزوده شد.

شاید کسانی گمان کنند که افزایش واردات کالا های مصرفی و از جمله مواد غذائی نتیجه افزایش سریع مصرف بوده ناشی از بهبود زندگی مردم است اما گزارش بانك مرکزی در اینمورد تردیدی باقی نمی گذارد. در این گزارش قید شده است که هزینه های مصرفی بخش خصوصی ۲ در صد کمتر از سال قبل افزایش یافت و در نتیجه رشد هزینه های مصرفی سرانه از سطح کل کشور از ۱ر۷ درصد در سال ۱۳۴۸ به ٦ر۵ در صد در سال ۱۳۴۹ تنزل نمود.

اگر توجه کنیم که در سال ۱۳۴۹ قیمتها نسبت بسال ۴۸ باسرعت بیشتری افزایش یافته روشن خواهد شد که در سال ۴۹ مردم و بویژه توده زحمتکش شهر و ده بیش از سالهای قبل گرسنگی کشیده اند و افزایش واردات کالاهای مصرفی و ازجمله وبخصوص افزایش واردات کالا های کشاورزی نتیجه افزایش مصرف نیست بلکه در اثر کمبود تولید داخلی است. در سال ۱۳۴۹ نه تنها واردات کالا های کشاورزی بلکه واردات کالا های مصرفی صنعتی نیز افزایش قابل ملاحظه ای داشته و این امر نیز ناشی از عقب ماندن رشد صنایع نسبت به نیازمندیها است.

چنانکه گفتیم صنایع و معادن فقط ۸ر۱ درصد از رشد تولید ناخالص ملی را تأمین کرده است و وقتی این رقم را میشکافیم حساب معادن را جدا میکنیم حساب برخی صنایع مثلا پتروشیمی را که در سال گذشته تازه براه افتاده و رقم روشنی تشکیل داده کنار میگذاریم معلوم میشود که صنایع تبدیلی کشور در سال گذشته رشد قابل ملاحظه‌ای نداشته، حتی مجله تهران اکونومیست مدافع سرمایه داران بزرگ ومبلغ انقلاب سفید در تشریح گزارش بانك مرکزی مجبور شد بنویسد که در فاصله چند سال گذشته سهم معادن و صنایع در رشد اقتصادی کشور نه تنها افزایش نیافته بلکه کاهش مختصری نیز پیدا کرده است... آنچه در درجه اول بچشم میخورد اینستکه صنایع و معادن ما ازسلامت کامل برخوردار نیست.

تهران اکونومیست در جای دیگر توضیح میدهد که بسیاری از صنایع هنوز از مرحله مونتاژ بمرحله ساخت نرسیده و این بدان معناست که قسمتی از آنچه رشدصنایع میگویند در واقع رشد واردات کالا های مصرفی است که بصورت اجزاء منفصله وارد کشور میشود.

یك نظر بالنسبه دقیق به گزارش بانك مرکزی نشان میدهد که اقتصاد کشور ما با دشواریهای بزرگی روبروست. این اقتصاد برپایه استواری بنا نشده و هرلحظه درمعرض خطر قرار دارد. این خطر بیش از همه و قبل از همه از وابستگی اقتصاد ایران به اقتصاد کشور های امپریالیستی و انحصارات نفتی ناشی میشود در سیاست اقتصادی کشور باید بطور جدی و بنیادی تجدید نظر شود.

بطوریکه از نوشته های روزنامه های کشور برمیاید محافل اقتصادی انتظارداشتند که انتشار این گزارش زنگ خطری باشد که دولت را بواقعیت اوضاع متوجه ساخته باتخاذ تدابیری درجهت تأمین سلامت اقتصاد کشور وادارد اما مقامات دولتی و حتی نخست وزیر از گزارش بانك مرکزی نتیجه ای کاملا برعکس انتظار گرفته و با استناد باین گزارش بطور مداوم ازپیشرفتهای چشم گیری که گویا در سال گذشته نصیب اقتصاد کشور شده، سخن میگویند. چنین برخورد بدون مسئولیت بمسائل مهم کشور خطرناك است.

اگر مقامات مسئول دولتی نخواهند که حتی از گزارش رسمی بانك مرکزی نتایج لازم را بگیرند و اگر نخواهند زنگ خطری را که در همین گزارش نواخته شده بشنوند محافل اقتصادی کشور چگونه میتوانند نسبت بآینده بشدت نگران نباشند. در گزارش بانك مرکزی از آثار نا مطلوبیکه تحولات اقتصادی کشور های بزرگ سرمایه داری در اقتصاد ایران گذاشته از کاهش قدرت خرید منابع ارزی کشور از فشارهای تورمی شدید وارده بر منابع مالی از افزایش قیمتهای عمده فروشی کالاهای وارداتی وتقلیل مداوم کالا های صادراتی از عقب ماندگی شدید کشاورزی و توسعه بسیار کند و نا متعادل صنایع و معادن و افزایش مداوم و خطرناك وزن مخصوص درآمد نفت در درآمد های عمومی کشور سخن میرود و هر یك از اینها به تنهائی کافیست که ایجاد نگرانی کند. اما مقامات رسمی دولتی با گشاده دلی ناموجهی مدعیند که گویا گزارش بانك مرکزی امید بخش و حتی بهجت انگیز است.

سئوال میشود پس مرز میان تبلیغات بازاری و برخورد توأم با مسئولیت مقامات رسمی کجاست؟ اجازه بدهید مسئله را از نزدیك بررسی کنیم. بانك مرکزی گزارش خود را از آثار نامطلوبی که مناسبات نابرابر موجود میان ایران و کشور های بزرگ سرمایه داری در اقتصاد کشور باقی میگذارد آغاز میکند و با جملات نسبتاً صریحی خطر وابستگی اقتصاد ایران به کشورهای بزرگ سرمایه داری را متذکر میشود. در گزارش بانك مرکزی چنین میخوانیم: توسعه روابط اقتصادی بین کشور های جهان باعث شده است که تحولات اقتصادی هر گروه از کشور ها در وضع سایر کشورها بیش از پیش مؤثر گردد. بخصوص بعلت وابستگی شدید اقتصادی کشور های در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته تغییراتی که در اوضاع اقتصادی کشورهای بزرگ ایجاد میشود آثار مستقیمی بر فعالیت اقتصادی کشور های در حال توسعه باقی میگذارد. در اینجا در گزارش بانك مرکزی بیك نکته جالب اشاره میشود که محصول تجربه تلخ کشور های وابسته و از جمله و بخصوص تجربه تلخ کشور ماست. و آن اینکه بعلت وضع خاص روابط بازرگانی این دو گروه یعنی گروه کشور های بزرگ سرمایه داری و گروه کشور های در حال توسعهٔ وابسته بآنها در بیشتر تحولات آنچه نصیب کشورهای در حال توسعه میشود آثار نامطلوب آنهاست.

در گزارش بانك مرکزی سپس توضیح داده میشود که در سالیکه گذشت کشورهای بزرگ سرمایه داری و یا آنطوری که در گزارش نوشته شده کشور های صنعتی عمده غرب دچار فشارهای تورمی شده بودند. قیمت کالاهای صادراتی آنها که همان کالاهای وارداتی است بسیار افزایش یافت و این امر موجب کاهش قدرت خرید منابع ارزی ایران شد.

بانك مرکزی سپس اضافه میکند که این مشکل هنگامی تشدید گردید که در مقابل قیمت کالاهای صادراتی ایران و از جمله نفت در سالهای اخیر نه تنها افزایش نیافت بلکه شاخص قیمت این کالاها که در سال ۱۳۳۵ حدود ٦ر۱۱٦ بود در سال ۱۳۴۹ تا حد ۱۰٦ کاهش یافت.

در گزارش بانك مرکزی پس از این مناسبات نابرابر چنین نتیجه گرفته میشود که «ادامه تحولات فوق از هر دو جهت باعث تضعیف تدریجی ذخائر خارجی کشورمیگردید وتوسعه اقتصادی آینده را مشکل میساخت». این قسمت از گزارش بانك مرکزی در عین حال که برخی از مشکلات مهم اقتصادی ما را در سالیکه گذشت منعکس میکند مطالبی را مطرح میسازد که مربوط بیکسال و دو سال نیست بلکه مربوط باساس و پایه سیاست اقتصادی دولت ایرانست. از گزارش بانك مرکزی خواه ناخواه این سئوال بیرون میآید که آیا نباید در سیاست وابستگی اقتصاد ایران باقتصاد کشور های بزرگ سرمایه داری که یکی از ارکان سیاست اقتصادی رژیم است تجدید نظر کرد؟

اینکه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری میکوشند بحساب کشور های کوچك وابسته بخود مشکلات اقتصادی خود را رفع کنند و آثار نامطلوب بحرانهای اقتصادی را بدوش آنها بگذارند و از طریق بازرگانی نا برابر شیرهٔ اقتصاد این کشور ها را بمکند واقعیتی است که تنها مربوط بیکسال نیست بلکه از اصول اساسی اقتصاد سرمایه داری و مرحلهٔ امپریالیستی آن ناشی میشود و بطور مداوم وجود داشته و پیشرفت کشور های وابسته را با مشکلات جدی روبرو میسازد. تا وقتی اقتصاد ایران وابسته باقتصاد جهان سرمایه داری و وابسته بانحصارات امپریالیستی باشد با این واقعیت تلخ روبرو بوده و پیشرفت آن دائماً توأم با دشواری خواهد بود.

چنین است یکی از نتایج مسلمی که از گزارش بانك مرکزی بدست میآید.

مرحلهٔ نوین

در زندگی خلق پرو

خوزه دوسان مارتین، یکی از برجسته ترین رهبران مبارزهٔ آزادیبخش ملی امریکای لاتین در ۲۸ ژوئیه سال ۱۸۲۱ استقلال پرو را درقبال تاج و تخت اسپانیا اعلام داشت.

پرو طی ۱۵۰ سال موجودیت خود حوادث بسیاری را از سر گذرانده است. در این سالها کودتا های درباری بیشمار انجام گرفت و قیامهای خود بخودی فراوان روی داد. در این قیامها سرخ پوستان امریکائی علیه خود کامگی زمینداران بزرگ و بخاطر تأمین حقوق، بدست آوردن زمین و احیاء حیثیت انسانی خویش مبارزه میکردند؛ کارفرمایان متفرعن انگلیسی بتدریج راه آهن و کشتی رانی و صنایع معدنی کشور را تصاحب نمودند و سوداگران سر سخت امریکائی منابع طبیعی کشور را پنهانی وعلنی غارت کردند، فساد و رشوه خوار[illegible] خود سری توسعه یافت و استقلال کشور بی پروا در معرض خریدو فروش قرار گرفت و منافع ملی بدست فراموشی سپرده شد...

مردم پرو جشن سالگرد استقلال کشور خود را ۱۴۷ باردرشرایط تسلطاولیگارشی «سنتی» کروئول بر گزار کرده‌اند. حق حاکمیت ملی پرو سال بسال بنفع سرمایه خارجی و در درجه اول سرمایهٔ امریکائی تضعیف میشد. منافع سرمایه امریکائی چنان با منافع الیگارشی داخلی پیوند نزدیك پیدا کرده بود که در اعمال حاکمیت سیاسی نیز عملا با الیگارشی داخلی شریك شده بود. در عین‌حال وضع توده‌های وسیع زحمتکشان سال بسال بدتر و طاقت فرسا تر میگردید.

پرو طی دو قرن و نیم تسلط استعماری اسپانیا و یك‌قرن و نیم دوران نظام جمهوری به «تهیدست تخت طلائی نشین» شهرت یافته بود. ولی چه در زندگی فرد فرد مردم و چه در زندگی همهٔ خلقها، لحظاتی پیش میآید که کلیه راه و روش زندگی و سر نوشت آنها بشدت دستخوش دگرگونی میشود. در روز سوم اکتبر سال ۱۹٦۸ که نیرو های نظامی زمام حکومت را بدست گرفتند در تاریخ پرو نیز چنین تحولی پدید آمد. این حکومت برای نخستین بار در تاریخ پرو راه احیاء حاکمیت و حیثیت ملی و استقلال و آزادی واقعی و رهائی از هر گونه مداخله خارجی در اموردا خلی پرو را در پیش گرفت. از همین زمان پروسه بغرنج و دشوار رستاخیز ملی در پرو آغاز گردید.

دنباله در صفحه ۷

دنباله از صفحه ۱

حراج منابع نفتی ایران

متر مربع است که در تنگه هرمز قرار دارد. شرکت موبیل ۲ میلیون دلار پذیره نقدی و ۱۰ میلیون دلار پذیره مشروط پرداخت خواهد کرد و باید درمدت ٦ سال ۱۱ میلیون دلار خرج اکتشاف بنماید.

دکتر اقبال مدیر عامل شرکت نفت ملی ایران درتوضیح «مزایای» قراردادهای جدید اطلاعات دیگری نیز بشرح زیر داده است:

۱) شرکتهای مزبور در ایران به ثبت میرسند و در مواقع اختلاف طبق قوانین ایران و حکم رئیس دیوان عالی کشور و یا رئیس بانك مرکزی ایران اختلاف موردحل و فصل قرار خواهد گرفت.

۲) تعهد شده است که در ظرف ۸ سال اجرای قرار داد ۹۸ درصد کارکنان ایرانی باشند و ۷۰ درصد از پستهای اجرائی بدست [illegible]نیها سپرده شود.

۳) مدت قرار داد ۲۰ سال ازتاریخ شروع بهره برداری تجاری (۱۰۰ هزارمتر مکعب) است و دو دوره پنجساله تمدید نیز پیش بینی شده است که با شرایط روز قابل تمدید است.

٤) اگر درمدت ٦ سال دوره اکتشاف بهره برداری تجاری شروع نشود قرار داد خود بخود «کان لم یکن» خواهد بود و شرکت مختلط منحل خواهد شد و ایران ملزم به پرداخت هیچگونه هزینه‌ای نشده‌است.

٥) طرف دوم قرار داد باید مالیات خود را به نرخ قانون مالیات بردرآمد ایران رأساً پرداخت کند و اگر نرخ مالیات از ٥٥ درصد امروز بیشتر شد نرخ اضافی را نیز بپردازد.

٦) طرف دوم قرار داد موظف است احتیاج[illegible]داخلی نفت ایران را حداکثر تا ۱۰ در صد تولید خود بقیمت تمام شده در اختیار شرکت ملی نفت بگذارد.

۷) طرف‌دوم موظف‌است سهم‌شرکت ملی نفت را اگر بازار نداشت صادر وبفروش برساند.

۸) در قرار دادهای جدید برای اولین بار «پرداخت مشخص» (بهره مالکانه) طی ماده ای گنجانده شده و طرف دوم موظف است تا ٥۰ میلیون بشکه ٥ر۱۲ در صد از ٥۰ تا ۷٥ میلیون بشکه ۱٤ در صد و از ۷٥ میلیون بشکه ببالا ۱٦ درصد تحت‌عنوان «پرداخت مشخص» بپردازد. پرداخت‌مشخص به شرکت ملی نفت پرداخت میشود و بحساب هزینه شرکت مختلط میرود.

۹) از کمپانیهای خارجی تعهد گرفته شده که هرگاه در پایان سه سال اول دورهٔ اکتشاف کلیه مبالغ تعهد شده برای اکتشاف خرج نشود در مورد یك شرکت صد در صد و در مورد دو شرکت دیگر نصف مازاد به شرکت ملی نفت پرداخت شود.

۱۰) اگرطرف دوم قرار داد درمورد گاز توأم با نفت ظرف ٦ ماه تمایل و برنامه خود را نسبت به سهم خود اعلام نکند تمام گاز متعلق به شرکت ملی نفت خواهد بود و حقی برای طرف دوم وجود نخواهد داشت.

۱۱) شرکت ملی نفت در قرار دادها حق اولویت حمل نفت را برای نفتکش های ایرانی گرفته است.

حراج نفت ملی شده ادامه دارد

بر اساس اطلاعات فوق ـ که محدود است ـ و همچنین بر سابقه قرارداد های‌نظیر و بالاخره سیاست نفتی دولت ایران، در نخستین ارزیابی در باره قرار داد های جدید نفتی نکات زیر را میتوان متذکر شد:

۱) مانند معمول متن کامل قرار دادها منتشر نشده و در معرض قضاوت افکار عمومی قرار نگرفته است. در نتیجه مردم ایران مجبورند از زبان سخنگویان رژیم فقط در باره «مزایای» این قرار داد ها که هر بار «بیسابقه» «شاهکار» و «پیروزی بزرگ» است مطالبی بشنوند، بدون آنکه خودامکان قضاوت عینی و مستقل داشته باشند. این «سریت» یکی از اجزاء انفکاك نا پذیر سیاست استعماری شرکتهای نفتی امپریالیستی است که با همکاری محافل حاکمه ایران انجام گرفته و میگیرد. خواست انتشار متن کامل قرار داد های نفتی یکی از مطالبات همیشگی مردم ایران بوده است.

۲) با اینکه دکتر اقبال کوشیده‌است «مزایای خاصی» برای قرار داد های جدید نسبت به قرار داد های گذشته بتراشد ولی با بیان اینکه «در قرار داد های جدید مزایای خاصی وجود دارد که در قرار داد های قبلی نبود و یا اگر هم وجود داشت بعد از انعقاد قرار داد کسب شده است»، در واقع‌اعتراف کرده است که ـ صرفنظر از جزئیات ـ شرایط اساسی این قرار داد ها مانند قرار داد های قبلی (بجز قرار داد کنسرسیوم) است.

۳) تردیدی نیست که بطور کلی‌قرار داد های جدید نفتی نسبت به قرار داد کنسر سیوم امتیازاتی دارد. بدست آوردن این امتیازات هم نتیجه تغییر اوضاع جهان وایران است که دیگر امکان و اجازه انعقاد قرار دادی نظیر کنسرسیوم را حتی بدولت ایران نمیدهد.

٤) ولی مهمتر از همه اینستکه درست در موقعیکه دولت ایران با سر و صدای فراوان در باره حق حاکمیت ملت ایران بر منابع نفت خود سخن میگوید و مدعی است که وقتی قرار داد کنسرسیوم بپایان رسید ایران منطقه نفت کنسرسیوم را در اختیار خود خواهد گرفت و خود بهره‌برداری‌خواهد کرد، درست در چنین زمانی و باچنین ادعائی منابع نفتی ایران را برای شرکتهای نفتی امپریالیستی بحراج گذاشته اند. قیمت نفت حراجی ممکن است بالا رود ولی آنچه که خواست مردم ایران است، احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت و اجرای واقعی حق‌حاکمیت بر منابع نفت خویش است. درحالیکه سیاست نفتی دولت ایران علیرغم بدست آوردن امتیازات بهتر نسبت بگذشته ـ که کسی بالقوه مخالف آن نیست ـ مآلا بحفظ وتوسعهٔ تسلط شرکت های نفتی امپریالیستی بر بزرگترین ثروت ملی ایران منجر خواهدشد و همین است که صرفنظر از غارت منابع ثروت ما، لطمه باستقلال سیاسی و اقتصادی میهن ما خواهد بود. سیاست ملی نفتی فقط آنچنان سیاستی است که حاکمیت ایران را بر منابع نفتی خود تأمین کند و از آن بسود حفظ و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و رفاه و پیشرفت اقتصادی استفاده نماید. سیاست حراج منابع نفتی خلاف چنین سیاست ملی است.

م. انوشه

دنباله از صفحه ٦

مرحله نوین در زندگی خلق پرو

مردم پرو چندی پیش جشن سالگرد استقلال ملی کشور خویش را برای سومین بار در شرایط رژیمی برگزار کردند که در مدت کمتر از سه سال موجودیت خود برای رفاه کشور و مردم بیش از کلیه دولت های سابق اقدام کرده است. تصادفی نیست که بیشتر مفسرین امریکای لاتین باین نتیجه رسیده‌اند که با سر کار آمدن نیروهای مسلح درواقع‌جمهوری‌نوین یا دومین‌جمهوری در پرو بوجود آمده است.

دولت نظامیان در حقیقت توانست در مدت کوتاهی در راه تحقق برنامهٔ تحولات بنیادی کار های بسیار انجام دهد. پس از ملی کردن «انترنشنل‌پترولیوم» برای‌محدود کردن فعالیت شرکتهای امریکائی در صنایع استخراجی اقداماتی بعمل آمد. اصلاحات عمیق و دموکراتیك ارضی با سرعت تمام در جریان است. در راه بهبود سیستم مالی و تحکیم مواضع دولت در رشته های اساسی اقتصاد ملی گامهای عملی برداشته میشود. صنایع استخراجی نیزدر حال نو سازی‌است. سیاست استوار و پیگیر دولت پرو در زمینه حفظ منابع طبیعی کشور صاحبان امتیازات خارجی را بمراعات‌قوانین پرو مجبور ساخت. آنهائیکه میل نداشتند واقعیت نوین پرو را بحساب آورند (اکثر آنها کمپانیهای امریکائی بودند) حق امتیاز خود را از دست دادند. جای آنها را شرکت‌دولتی‌صنایع استخراجی «مینرو پرو» که کامیابانه فعالیت و رشد میکنداشغال نمود. مواضع دولت در بازرگانی خارجی نیز بسط میابد.

در سایر عرصه های زندگی پرو نیز تحولات مترقی انجام میگردد.

دولت‌رئیس‌جمهوری ولاسکو آلوارادو که هواداری قاطع خود را از بسط مناسبات مبتنی بر برابری حقوق با کلیه کشور ها صرفنظر از نظام اجتماعی آنها اعلام داشته بود با همان قاطعیت به اجرای این سیاست پرداخته است. چنانکه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مناسبات‌سیاسی و بازرگانی بر قرار شد و این مناسبات با موفقیت گسترش میابد. همکاری این کشور ها درجهات گوناگون‌انجام‌میگیرد: بازرگانی میان آنها توسعه میابد و در زمینه اخذ وام و همکاری علمی-فنی و فرهنگی و غیره قرار داد هائی منعقد میگردد. بهبود و بسط مناسبات با کشور های سوسیالیستی به بالا رفتن اعتباربین‌المللی پرو کمك قابل‌ملاحظه ای نمود. اکنون صدای پرو در عرصه بین‌المللی رساتر و نافذتر از هر زمان دیگر در تاریخ جمهوری پرو، طنین دارد.

پروسه تجدید حیات ملی پرو در شرایطی بغرنج انجام میگیرد. الیگارشی پرو و انحصارات امریکائی پشتیبان آن با هرگونه اصلاحات‌مترقی به مخالفت برمیخیزند و میکوشند از دشواریهای اقتصادی کشور که رژیمهای سابق از خود بجای گذارده‌اند بنفع خویش استفاده کنند. آنها سیاست دولت را تحریم کرده فعالیت مؤسسات‌صنعتی را فلج مینمایند. امپریالیسم امریکا سعی‌دارد پرو را در حلقهٔ «قرنطینه اقتصادی» محاصره کند.

خورخه دل پرادو دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو در سخنرانی خود دربیست‌وچهارمین کنگره‌حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت که «علیرغم فشار امپریالیسم امریکا و تهدید و توطئه داخلی الیگارشی، تحولاتی که از سوم اکتبر ۱۹٦۸ در کشورما آغاز گردید عمیق تر میگردد. تشدید مبارزهٔ طبقاتی و تعمیق تحولات موجب برخورد های هرچه شدید تر با امپریالیسم و الیگارشی میشود. نقش سیاسی پرولتاریا و توده های وسیع مردم بالا میرود و دامنه شرکت متشکل آنها در مبارزه انقلابی بسط میابد»

دشمنان آزادی و استقلال خلق پرو بمنظور تحکیم تسلط استعمارگران و امپریالیستها و ابدی ساختن نظام مبتنی بر استثمار و عدم تساوی طی چندین قرن به جعل واشاعه انواع افسانه ها پرداخته بودند. آنها افسانهٔ «فاتالیسم جغرافیائی» را پیش میکشیدند که تابعیت پرو از امپریالیسم امریکا را امری «ناگزیر» میشمرد. خلق پرو به همهٔ این افسانه‌ها پایان داد و خود را از قید اسارت امپریالیسم رها نمود. پرو توانست در مدتی کمتر از ۳ سال به ثبوت رساند که خود قادر است تکامل اجتماعی و اقتصادی کشور را تأمین نماید. مردم پرو جشن صد و پنجا همین سالگرد استقلال میهن شان را در شرایط اعتلاء پر توان روح میهن پرستی برگزار کردند. اقدامات جدی دولت رئیس جمهوری ولاسکو آلوارادو در جهت تحکیم استقلال پرو و حفظ منابع طبیعی آن، سالم کردن زندگی سیاسی و بالا بردن اعتبار بین‌المللی کشور، مردم پرو را به آیندهٔ درخشان میهن خویش امیدوار میسازد.

دنباله از صفحه ۱

در بارهٔ «جشنهای ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی»

ارتجاعی خود را یکبار دیگر با تفرعن مستانه ای عرضه دارد .

ما بمثابه ایرانیان میهن پرست به افتخارات کشور خویش می بالیم و غرور میورزیم. ولی غرور و بالش ما به ستمگران و زورگویان و جباران نیست ، بلکه به دانشمندان ، هنرمندان، ادیبان، فلاسفه وهمه کسانی است که به فرهنگ و قوام ملی ما خدمت کرده اند . در میان شاهان نیز گاه کسانی بودند که بدین شکل یا بشکل دیگر نقشی از جهت تاریخی مثبت داشته اند . ولی تبدیل تاریخ غنی مردم ایران به تاریخ شاهان وشاهنشاهان و انتساب همه افتخارات ما به آنان خلاف صریح واقعیت تاریخی است . ما به زور گویان و کشور گشایان و اشراف تجمل دوست و عیاش و جباران برده دار و آنانیکه تمام خلق را میچاپند افتخاری نداریم و اکثریت مطلق پادشاهان نیز از این زمره بوده اند .

میهن پرستی از نظر ما یعنی علاقه به خلق زحمتکش کشور ، علاقه به حفظ وتکامل فرهنگ مادی و معنوی ساخته دست مردم ، علاقه به استقلال و حاکمیت میهن ، علاقه به آزادی و بهروزی مردم میهن . از این جهت ما توده ایها میهن پرستان پیگیر وغیور و پر شوریم . هیئت حاکمه میخواهد میهن پرستی را با شاه پرستی یکسان گیرد و دعوی میکند که هر کس باین نظر تن در نمیدهد نه فقط ایرانی نیست ، بلکه انسان هم نیست ! ما این نظریه خود خواهانه و ساختگی هیئت حاکمه را رد میکنیم . هیئت حاکمه که خود منافع و مصالح ملی ما را بارها فدای مطامع امپریالیستهای غارتگر ساخته ، سالهاست تحت این بهانه دروغ که در ایران آزادی خیانت نیست جلوی میهن پرستان حقیقی را سد میکند . دعوی میهن پرستی هیئت حاکمه و ادعای آنکه این میهن پرستی عین شاه پرستی است مردم ایران را نخواهد فریفت .

این دعوی هیئت حاکمه نیز که گویا وجود شاه و سلطنت تنها شرط قوام و اتحاد ملی در ایران است موافق واقعیات تاریخی نیست . هنگامیکه شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی و خوارزمشاهی و صفوی به ترتیب در مقابل هجوم اسکندر ، عرب ، مغول و افغان درهم ریخت ، این مردم بودند که قوام ودوام تاریخ کشور ما را حفظ کردند . این مردم بودند که در مقابل استیلاگران خارجی جان فشانی کردند و زبان و شعر و ادب و فلسفه و علم و هنر ایرانی را طی قرون و اعصار محفوظ داشتند . شاهان میآیند و میروند ولی مردم ایران جاویدند .

دعوی آنکه گویا تاریخ کشور ما سیر ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی است مخالف واقعیت تاریخی است . در این ۲۵۰۰ سال ایران تاریخ پر فراز و نشیبی را طی کرده و بارها تحت سیطره بیگانه درآمده و بار ها دچار تفرقهٔ فئودالی شده است . نمایش تاریخ کشور ما بمثابه ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی پی در پی و مداوم یك منظره سازی مصنوعی است که برای مقاصد خاص انجام میگیرد و هدف آن است که رژیم شاهنشاهی را یك رژیم ابدی و طبیعی و سرشتی مردم ایران نشان دهند .

قضاوت در باره رجال تاریخی اعم از آنکه در چه مقامی باشند مربوط بآنست که آن رجال ، نسبت بزمان و مکان خود ، در زمینه اجرای عدالت وپیشرفت خلق وفرهنگ و رفاه وی و حفظ حقوق ملی او چه خدماتی انجام داده اند . صرف عناوین پرطمطراق قادر نیست برای احدی یك افتخار واقعی و جاوید پدید آورد و به ضرب واژه های «شاهنشاه» و «امپراطور» نمیتوان شخصیت سازی کرد .

تاریخ ایران تاریخ خالقان واقعی آن یعنی خلق ایرانست . تاریخ را رجال بزرگ نمیسازند ، مردم میسازند . زیرا آنها هستند که نعمات مادی و نعمات معنوی را پدیدمیآورند ، زبان و فرهنگ کشور را نسل به نسل دست بدست میدهند ، از موجودیت خود در قبال دست تاراجگر طبیعت و حوادث و بلایای اجتماعی دفاع میکنند . رجال سیاسی در آن حدودی نقش دارند که بیانگر خواست های مردم باشند . تبدیل تاریخ کشور ما به تاریخ شاهان یك منظره سازی عامیانه و مغرضانه است . مردم ایران هر گاه ضرور دانستند با ستمگران داخلی و استیلاگران خارجی اعم از آنکه کدام عنوان را بخود بسته باشند مبارزه کرده اند . تاریخ ایران سرشار است از این مبارزات . نام گئومات ، سپیتامن ، مانی ، مزدك ، استاسیس ، سند باد ، به آفرید ، ابو مسلم ، بابك ، المقنع ، مازیار ، صاحب الزنج ، مردآویج ، مبارزان قرمطی ، اسماعیلی ، سربداری ، حروفیه ، نقطویه ، ستارخان ، و دیگر دلاوران مشروطیت ، دلاوران قیام جنگل ، پسیان ، خیابانی ، حیدر عمو اغلی ، ارانی ، روزبه و صد ها و دهها تن ایرانی دلاور که در قبال زور و ستم جباران داخلی و استیلاگران خارجی مردانه ایستادند و جانبازی کردند ثبت صحیفه افتخار و منبع الهام هر ایرانی است .

هدف هیئت حاکمه از برقراری جشن های ۲۵۰۰ سالگی که با تعبیر غلط ونادرست از تاریخ کشور ما و بر پایه یك استنباط عامیانه از تاریخ انسانی انجام میگیرد ، رواج کیش شخص پرستی و تجلیل حکومت مطلقه و اثبات این نکته است که مردم ایران به تفکر واراده مستقل خود نیاز ندارند و باید مطیعانه در اختیار کسی باشند که خود را رهبر بزرگ آنان میخوانند .

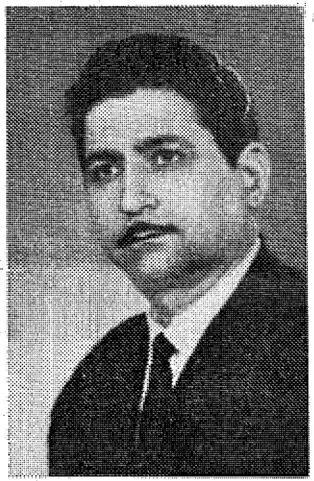
مردم ایران که بانی یکی از نخستین انقلابات بزرگ آسیا درآستانه قرن حاضرند تحت تأثیر این تبلیغات قرار نخواهند گرفت و جاه و جلال و رنگ و زیب این تبلیغات آنها را مجذوب نخواهد کرد و میدانند که باید از طریق تشکل ، اتحاد و مبارزه به بهترین آرزو های ملی یعنی استقلال و دموکراسی تحقق بخشند .

۲۵ سپتامبر روز مبارزه برای آزادی «انجلا دیویس»

محافل مترقی و سازمانها و شخصیتهای دموکرات در امریکا و سراسر جهان روز ۲۵ سپتامبر را بعنوان روز مبارزه برای آزادی «انجلا دیویس» دانشمند جوان وسیاه پوست وکمونیست دلیر امریکائی برگزار کردند . در تظاهراتی که در این روز در سراسر جهان با شرکت میلیونها نفر برگزار شد ، جهانیان آزادی فوری انجلادیویس را خواستار شدند . ملت ایران همراه با کلیه ملل جهان آزادی بیدرنگ انجلا زن جوان و رزمنده امریکائی را خواستار است.



تسلیت



با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق ذبیح اله شریفی یکی از اعضای با سابقه و فعال حزب ما در سن چهل و هفت سالگی با مرگی نابهنگام و به بیماری سرطان در گذشت . شریفی در سال ۱۳۰۳ در شهر تبریز متولد شده و تحصیلات خود را نیز در آنجا بپایان برده بود . فعالیت در سازمان حزب تودهٔ ایران در شهر شاهی مازندران در سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳ آغاز شد .

پس از تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان رفیق شریفی با توشه‌ای از تجربهٔ سازمانی انقلابی در آن بکار و فعالیت پرداخت . دردوران مهاجرت تحصیل خودرا در مدرسه عالی حزبی در شهر باکو با موفقیت بپایان رسانده و پس از چند سال کار اجتماعی وارد دانشکده پلی تکنیك آذربایجان شده و پس از طی آن بدریافت دانشنامه مهندسی ساختمان نائل گردید و مدتی با این تخصص بکار پرداخت . رفیق شریفی تا پایان عمر خود یکی از کادر های بسیار فعال حزب بود و در راه پیش برد هدفهای حزبی از هر گونه بذل مجاهدتی دریغ نداشت .

رفیق ذبیح اله شریفی با صفات مهربانی پرکاری ، خونگرمی و برخورد رفیقانه نسبت بدوستان و مراعات روش اصولی در مسائل ممتاز و از اینجهت نزد آشنایان و دوستان محبوب بود . خاطره روشن رفیق فقیدذبیح اله شریفی در دفتر مبارزه مردم ایران و درقلوب دوستان و رفیقان همواره باقی خواهد بود .

هموطنان عزیز !

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

فرخنده باد سی امین سالگرد حزب تودهٔ ایران
حزب طبقهٔ کارگر ایران!

دورهٔ ششم | مهر ۱۳۵۰ | شماره هفتاد و چهارم

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

(سخنرانی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران در جشن سالگرد)

۱ـ شرایط تاریخی پیدایش حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز!

بدواً اجازه میخواهم شادباشهای برادرانه و پر شور رهبری حزب توده ایران را بشما و بوسیله شما بهمه اعضاء حزب تقدیم داشته و توفیق و استواری هرچه بیشتر حزب و اعضاء آنرا در دفاع از منافع مردم زحمتکش ایران در مبارزه برای استقلال و آزادی میهن عزیزمان ایران، در وفاداری کامل باصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری آرزو کنم.

سی سال از آن روزی میگذرد که گروهی از کمونیستهای ایرانی باتفاق برخی دیگر از عناصر انقلابی کشور ما در یکی از خانه های شمال شرقی تهران بدور هم گرد آمده و تصمیم به تشکیل حزب توده ایران گرفتند. تشکیل حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ یکی از مهمترین وقایع سیاسی واجتماعی معاصر کشور ماست. در واقع با کوششهای ارزنده ایکه چه در دوران انقلاب مشروطیت و چه پس از آن برای ایجاد یك سازمان سیاسی انقلابی بمنظور رهبری جنبش آزادیبخش و دموکراتیك مردم بوجود آمده و هریك نقش

دنباله در صفحه ۳

سوداهای نظامی و جنگی زمامداران ایران

مطبوعات خارجی چه مینویسند؟

درماههای اخیر روزنامه‌های انگلستان و امریکا پرده از یك توافق پشت پرده با زمامداران ایران برداشته اند و آن توافق بر سر برنامه چهار ساله تقویت ارتش ایران و تبدیل آن به باصطلاح «نیرومند ترین ارتش خاورمیانه» است. هدف از تقویت ارتش ایران چیست و امپریالیسم امریکا و انگلستان چه نفعی در آن دارند، بهتر است پاسخ را از زبان روزنامه های این دو کشور بشنویم. روزنامه «گاردین» نوشته است: «هدف تقویت ارتش ایران آنستکه خلائی که با عقب نشینی انگلیس از شرق سوئز بوجود خواهد آمد پر شود و صلح منطقه تأمین گردد.» روزنامه انگلیسی «سکاتسمن» صریح و بی پرده مینویسد: «این تصمیم از آنجهت اتخاذ شده که از نفوذ شوروی و جنبش رادیکال اعراب در خلیج فارس جلوگیری شود.» همین روزنامه اضافه میکند:

«محافل رسمی امریکا اظهار میدارند تاسال ۱۹۷۵ که برنامه تحویل اسلحه و تربیت ارتش ایران بپایان میرسد انتظار میرودایران به نیرومند ترین قدرت در خاور میانه و به عامل ثبات در این منطقه تبدیل شود.»

طبق برنامه تقویت ارتش ایران که از جانب امپریالیستهای متجاوز امریکا و انگلیس و با موافقت زمامداران ایران طرح ریزی شده، انگلستان بطور عمده تقویت نیروی دریائی و امریکا تقویت نیروی هوائی ایران را بر عهده گرفته اند. تا سال ۱۹۷۵ ایران علاوه بر خرید ناوگانهای جنگی، ۸۰۰ تانك چیفتن از انگلستان و ۱۶۷ فروند بمب افکن جنگنده فانتوم و تعداد ۴۰۰ هلیکوپتر از امریکا خواهد خرید. روزنامه انگلیسی «تایمز» درشماره ۱۰ اکتبر ۱۹۷۱ خود مینویسد: «امسال ایران بالغ بر ۷۵۰ میلیون دلار اسلحه خواهد خرید و برایچهار

دنباله در صفحه ۵

نامه شادباش به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

بمناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی!

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران پنجاه و چهارمین سالگرد فرخنده انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را از جانب خود و تمام اعضای حزب ما بشما و توسط شما به مردم قهرمان شوروی صمیمانه شادباش میگوید و بهترین آرزو های خود را تقدیم میدارد.

مردم شوروی تحت رهبری حزب کمونیست لنینی خود ضمن تحقق اندیشه های پیروزی آفرین اکتبر بزرگ ـ در ساختمان نخستین جامعه فارغ از استثمار و ستم اجتماعی به کامیابیهای تاریخی نائل آمدند، اقتصاد، فرهنگ ودانش را در مقیاسی عظیم پیشرفت دادند، در زمینه تکامل انقلاب علمی و فنی به دستاوردهای درخشان رسیده اند و اکنون

دنباله در صفحه ۶

چه کسانی کنفدراسیون را تضعیف میکنند؟

انتقادات دوستانه، درعین حال قاطع و بی پرده ماهنامه «مردم» و «پیك ایران» از وضع کنونی کنفدراسیون و تشریح عواقب ناگواری که انحرافات سازمانی و سیاسی و نادرستی شیوه عمل و تاکتیك مبارزه گروههای مسلط بر کنفدراسیون ببار آورده و خواهد آورد، بار دیگر با واکنش خصمانه توأم با ناسزا گوئی و اتهام زنی این گروهها روبرو شد که «اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون» تجسم کامل و نمونه بارز آنست.

این واکنش نشان میدهد که:

انتقادات منطقی و اصولی «مردم» و «پیك ایران» در توده های دانشجو تأثیر مثبت داشته است.

مبارزه قاطع تر و موثر تر دانشجویان واقع بین و دور اندیشی که نمیخواهند بیش از این سازمان خود را در گرداب بحران و پرتگاه ورشکستگی به بینند بیش از پیش این گروهها را سراسیمه کرده است:

ـ بحرانی که بیش از همه زائیده سیاست نادرست همین گروههاست، واقعاً عمیق تر شده و موجدین این بحران را سخت در بن بست گذارده است.

مگر حزب توده ایران چه گفته است

دنباله در صفحه ۶

چگونه منابع طبیعی کشور را بتاراج میدهند

دولت ایران مدتهاست منابع و ثروتهای طبیعی کشور را ملی اعلام نموده و اداره این منابع را بدست دولت یکی از اصول تغییر ناپذیر «انقلاب» ایران معرفی کرده است. شاه در سخنرانی خود در کنگره اخیر حزب ایران نوین در باره اصول دوازده گانه انقلاب خود گفت: «چند ماده از این دوازده منشور انقلاب ما غیر قابل تغییر است. مثلا منابع طبیعی مملکت ما که اعتقاد بخدا داریم میگوئیم که خداوند خلق کرده است و بشر در ایجاد و خلق آن سهمی نداشته است، این حتماً باید ملی باشد یعنی باید به اجتماع و عموم مردم تعلق داشته باشد». شاه همچنین بهنگام معرفی کابینه جدید آقای هویدا تأکید کرد که «از جمله این اصول کلی که تغییر

دنباله در صفحه ۷

ترازنامه‌ای از «جشنهای دوهزار و پانصدساله»

سرانجام افسانه افسانه ها و یا بقول روزنامهٔ «لوموند» سیرك سیرکها بنام «جشنهای دو هزار و پانصد ساله» بمعرض نمایش گذاشته شد. شکوه و جلال رؤیائی شرق آمیخته با مدرن ترین وسائل آسایش و سر گرمی و تفنن غرب لذت بخش دیدگان میهمانان خارجی گردید، شاه و خانواده شاهی غرق در دریائی از گوهر های گرانبها چون طاووسانی مست بر ویرانه های تخت جمشید چتر زدند و قدرت مطلقه خویش را بجهانیان نمودند. پولهای بی حسابی بحساب مردم نیازمندایران بباد رفت، تا فیلم تماشائی و کم نظیری برایگان برای سینما ها و

دنباله درصفحه ۲

دنباله ازصفحه ۱

«جشنهای دوهزار وپانصد ساله»

تلویزیونها تهیه‌شد بقول نیوزویك صد میلیون دلار و بقول ناظران خارجی در حدود دو میلیارد تومان هزینه این هوس رانی خسروانه گردید!

واقعاً هدف از این ولخرجی ها و اسراف و تبذیر چه بود؟ برای مردم که بار سنگین این هزینه ها را بدوش کشیدند جز زیان چه سودی حاصل شد؟ بالا تر از این برای شاه و درباریان که گردانندگان اصلی این‌تئاتر بودند چه به بار آمد؟ چنانکه معلوم است تئوری سازان چاپلوس درباری این جشن ها را وسیله تبلیغ برای ابدی و سرمدی بودن رژیم سلطنت استبدادی در ایران و اثبات این ادعا که سلطنت مظهر استقلال و قومیت ایران و ایرانی است، قرار دارند. شاه مکرر در سخنرانی ها و مصاحبه های خود این «موهبت» را که‌خاص نژاد آریائی در ایران است ستود و خود را حامل این «ودیعه» شمرد. حتی علم وزیر دربار بی پروا اعلام داشت که هر کس باین اصول معتقد نباشد ایرانی نیست!

شاه در پاسخ بمطبوعات خارجی و معترضان داخلی که این همه تشریفات و دست گشادیها را مورد انتقاد قرار دادند گفت که مردم ایران از کارگر و دهقان‌در رفاه و آسایش‌هستند حق دارند جشن بگیرند سنن خود را زنده کنند و بگذشته و حال افتخار نمایند!

به بینیم اینك که این «جشن» ها پایان یافته چه تأثیری از خود در ایران و جهان بجای گذاشته و چه نتایجی ببار آورده است؟ در ایران مردم مزه تلخ این جشن ها را با پرداخت قسمتی‌از درآمد ناچیز خود، با ته قنداق تفنگ و باتون و ناسزا های مأموران «انتظامی» و با توقیفهای احتیاطی هزاران نفر بدست مأموران سازمان «امنیت» چشیدند و بخاطر سپرده‌اند. مردم حتی از تماشای نمایشی که با پول آنها‌بروی صحنه آمده محروم بوده‌اند، زیرا در واقع این جشن ها نه جشن مردم ایران بلکه جشن شاه و درباریان و متملقان و چاپلوسان بوده که مخارج آن با زور و جبر از جیب مردم پرداخته شده است. برای مردمی که هفتاد در صد آنها بیسواد و برای کشوریکه دست کم پنجاه در صد از ساکنانش فاقد وسائل بهداشت هستند صرف میلیارد ها ریال برای نمودن جاه و جلال و جبروت مقام شاهنشاهی نمیتواند انگیزه خوشنودی و سرور و شادی باشد. اگر در نظر بگیریم که اکثریت مطلق‌زحمتکشان ایران در مقابل کار روزانه خود بیش از هفتاد ریال مزد دریافت نمیکنند وبااین مبلغ ناچیز باید لااقل مخارج چهار نفر را بطور متوسط تأمین نمایند، آنوقت میتوان تأثیر منفی و نفرت انگیز اینگونه هوسرانی ها را در توده های رنجبر مردم احساس کرد. بلند گویان هیئت حاکمه ایران مدعی هستند که این خرجها برای بیداری وجدان و شعور ملی و ایجاد احساس سربلندی و افتخاردر مردم ایران شده‌است. این ادعابکلی پوچ و واهی است زیراهنگامی مردم احساس شخصیت و سر بلندی میکنند که در سرنوشت کشورشان حق دخالت داشته و بتوانند‌از این حق آزادانه برخوردار باشند. آیا با بر پا کردن چنین جشن هائی که از اصل تحمیل بمردم شده میتوان تحقیر و توهینی را که نتیجه سلب هر گونه آزادی از مردم است جبران کرد؟ آیا این همه خود سری و حق شکنی که از دستگاه دیکتاتوری سر میزند و این کابوسی که اکثریت مردم را دچار خفقان کرده، با اینگونه بوالهوسیها قابل توجیه است؟ آری آنروز که مردم استبداد محمد علیشاهی را درهم شکسته و اراده خود را بکرسی نشاندند، سر فراز و سر بلند بودند. هنگامی که با جنبش خود کمپانی نفت جنوب را از کشور راندند و صنایع نفت را ملی کردند، بحق بخود بالیدند و احساس شخصیت وغرور بجای ملی کردند. مردم ایران بفرهنگ و تاریخ خود که مولود هزاران سال کار و کوشش آنهاست مباهات میکنند نه باستبداد شاهان و امیران و کارگزاران آنها. اما در بارهٔ تأثیر این جشنهای افسانه‌ای در جهان باید گفت که اکثرجرائد و نشریات و رادیو ها و تلویزیونها این همه تشریفات و اسرافها را مورد انتقاد و حتی مسخره قرار دادند.

بدیهی است که در قرن بیستم صحبت از ابدیت سلطنت مطلقه و وابسته کردن موجودیت و استقلال کشوری بوجود حکومت خودسری و فردی با هیچ منطقی جور در نمیآید و با صد ها جشن از این قبیل برای دیگران قابل قبول نیست.

اکثریت مطلق کشور های جهان مدتهاست دوران حکومت استبدادی شاهی و یا شاهنشاهی را بشت سر گذاشته و در مراحل مترقی و پیشرفته اشکال حکومت هستند. مردم ایران نیز بنوبه خود با انقلاب مشروطیت و تنظیم قانون اساسی شاه را بمقامی غیرمسئول که فقط جنبه تشریفاتی دارد تبدیل کردند و گامی در راه تکامل شکل حکومت بر داشتند ولی ارتجاع داخلی و بین المللی مشروطیت ایران را تبدیل بجسم بیروحی کردند و همان حکومت استبدادی در لباس دموکراسی از دوران رضاشاه تاکنون ادامه دارد. سعی در پیوند فرهنگ و ادب و هنر و سنن مردم ایران با رژیم دیکتاتوری سلطنتی با بر پا کردن اینگونه جشن ها سعی بیهوده است. مردم جهان به هنر ایرانی که نمونه های‌آن زینت بخش موزه های بزرگ جهان‌است و به نقشی که ادبا و علمای ایران در تکامل و فرهنگ جهانی ایفا کرده‌اند، بدیده تحسین و احترام مینگرند و در عین حال با مبارزه مردم ایران در راه آزادی و استقلال همدردی میکنند.

ا. گویا

هیئت تحریریه ماهنامه «مردم» از کلیه رفقای حزبی و دوستان و خوانندگان خود که بمناسبت سی امین سال تأسیس حزب توده ایران نامهٔ شادباش ارسال داشته اند صمیمانه سپاسگزار است.

هیئت تحریریه «مردم»

دنباله از صفحه ۱

چگونه منابع طبیعی کشور ...

ناپذیر است منابع و ثروتهای طبیعی است که باید بدست دولت اداره شود».

رژیم کنونی‌ایران، علیرغم‌این ادعاهای تبلیغاتی درباره فلسفه و اصول «انقلاب‌سفید» همه روزه با بی پروائی شگفت انگیز بصور مختلف منابع و ثروتهای طبیعی میهن ما را به ثمن بخس به سرمایه داران داخلی و خارجی واگذار میکند.

قرار دادی که در مرداد ماه سال‌جاری میان یك شرکت خصوصی ایرانی و یك مؤسسه ژاپنی در مورد بهره برداری ازمعدن مس «قلعه زری» واقع در نزدیکی بیرجند منعقد شد، نمونه ایست که چگونگی برخورد دولت را بمنابع طبیعی کشور و ماهیت واقعی ادعاهای دولت را در باره ملی بودن منابع طبیعی کشور و لزوم اداره آنها بوسیله دولت نشان میدهد.

این معدن درحدود ۲ میلیون تن‌سنگ مس (با عیار ۵ درصد) ذخیره دارد که سالانه ۵۰ هزار تن آن استخراج شده پس‌از تغلیظ و بالا بردن عیار آن تا ۳۰ درصد به ژاپن حمل خواهد شد. مؤسسه ژاپنی در این‌معدن ٦ میلیون دلار سرمایه گذاری میکند ومیزان درآمد سالانه آن یك میلیون دلار پیش‌بینی شده‌است. طرف ایرانی نیز سالانه ۲ میلیون دلار درآمد خواهد داشت. با درنظر گرفتن میزان ذخیره این معدن (۲ میلیون‌تن) مجموع درآمد مؤسسه ژاپنی ٤۰ میلیون دلار و درآمد کل طرف ایرانی آن ۸۰ میلیون دلار خواهد بود. بنا بر این مؤسسه ژاپنی با ٦ میلیون دلار سرمایه گذاری که در ظرف ٦ سال مستهلك خواهد شد، ۳٤ میلیون دلار سود خالص بدست خواهد آورد. در مورد مؤسسه ایرانی باید گفت که سابقه امر نشان میدهد که در این قبیل قرارداد ها طرف ایرانی بعلت واگذاری بخشی از حق امتیاز بهره برداری خود به سرمایه گذاران خارجی، تقریباً در سرمایه گذاری شرکت نمیکند. یعنی ۸۰ میلیون دلار درآمدمؤسسه ایرانی عملا یك سود باد آورده ایست که از برکت اصول تغییر ناپذیر انقلاب شاه نصیب آن شده است.

دولت ایران در برابر اینهمه سود هنگفت که در مقابل سرمایه گذاری ناچیز نصیب سرمایه داران داخلی و خارجی‌میگردد فقط ۸ ـ ۷ درصد بعنوان حق الارض وغیره بدست میآورد. باین ترتیب دولت ایران که مدعی است منابع طبیعی کشور به تمام مردم تعلق دارد و اداره آن نیز باید بدست دولت انجام گیرد، بیش از ۱۰۰ میلیون دلارثروت کشور را در برابر ۸ ـ ۷ میلیون دلار حق الارض و غیره به سرمایه داران داخلی و خارجی بفروش رسانده است.

معدن مس قلعه زری معدن نسبتاً کوچکی است که ذخایر آن در مقایسه با ذخایر ۸۰۰ ـ ٤۰۰ میلیون تنی معادن سر چشمه و یا در قیاس با سایر منابع زیر زمینی کشور که تا کنون کشف شده و یا درآینده کشف خواهد شد چندان قابل توجه بنظر نمیرسد. ولی چگونگی واگذاری این‌معدن به بخش خصوصی خطری را که تمام منابع زیر زمینی کشور ما را تهدید میکند، بیش از پیش آشکار میسازد. دولت همه ساله در برابر دریافت مبالغی ناچیز ده ها پروانه اکتشاف و بهره برداری برای متقاضیان‌بخش خصوصی صادر میکند. در معادن سرچشمه که از لحاظ ذخیره و عیار سنگ مس اهمیت جهانی کسب کرده است، باین عنوان که افرادی از بخش خصوصی برای کشف این معدن «هزینه هائی متحمل شده اند» سهم بزرگی در نظر گرفته شده است. دولت ایران برای اکتشاف و بهره برداری از معادن مس کرمان و سایر معادن کشور قرار داد هائی با انحصارات خارجی منعقد کرده است و برای واگذاری منابع طبیعی کشور به سرمایه داران خارجی برنامه وسیعی درپیش دارد. چنانکه «تهران اکونومیست» در شماره ۸۹۹ سال ۱۳۵۰ خود ضمن اشاره به قرار داد معدن قلعه زری مینویسد:

«قرار داد معدنی فوق یقیناً آخرین قرارداد با ژاپنی ها نخواهد بود، زیرا بدنبال گفتگو های وسیع مسئولین معدنی کشور با هیئت بزرگ سرمایه گذاران ژاپنی ... قرارداد های بزرگتری در زمینه معادن منعقد خواهد شد و حتی شنیده ایم که به ژاپنی‌ها پیشنهاد شده است طرح شش ساله ای بمنظور فوق تهیه و ارائه نمایند».

چنانکه می بینیم سیاستی که دولت‌ایران در واگذاری‌منابع طبیعی کشور ما به سرمایه داران داخلی و خارجی تعقیب میکند نه فقط با مصالح واقعی کشور مغایرت دارد و منافع اکثریت مردم ایران را بسود اقلیتی ناچیز زیر پا میگذارد، بلکه بی پایگی ادعا های رژیم را در باره «فلسفه» و «اصول انقلاب سفید» نیز بنحوی انکار ناپذیر بثبوت میرساند.

بدیهی است‌حزب توده ایران باهر گونه بهره برداری از منابع طبیعی کشور با مشارکت سرمایه های داخلی و خارجی مخالف نیست. حزب ما بر آنست که جلب سرمایه های داخلی و خارجی باید در چنان شرایطی انجام گیرد که منافع ملی میهن ما را کاملا تأمین نماید و به سود واقعی تمام زحمتکشان کشور باشد، نه آنکه منابع طبیعی کشورما را برای فراهم آوردن شرایط استثمار زحمتکشان و تأمین سود های هنگفت بطور دربست در اختیار افراد و مؤسسات خصوصی گذارد.

مسعود

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

دنباله از صفحه ۱

مشخص مثبتی در تاریخ انقلابی کشور ما ایفاء نموده اند، هیچیك از آنان امکان نیافته است مانند حزب توده ایران با چنین وسعت و عمقی در میان توده های زحمتکش نفوذ کند و بهمین سبب هیچیك از آنان موفق نشده است برای مدت درازی نقش رهبری توده های مردم را مانند حزب تودهٔ ایران بدست بگیرد.

بدیهی است موفقیت در این مهم را نمیتوان معلول معجزه و یا کرامات فردی انگاشت، یا جسارت و فداکاری گروه معینی از افراد آگاه جامعه را علت اصلی آن شمرد. این کامیابی بزرگ نتیجه دو علت عمده است: یکی ضرورتهای عینی رشد جامعهٔ ایران و وضع سیاسی جهان و کشور ما بهنگام سقوط حکومت دیکتاتوری رضا شاه و دیگری نیروی آفریننده آموزش کبیر مارکسیسم ـ لنینیسم که کمونیستهای ایرانی حاملین آن در درون جامعهٔ ایران بوده‌اند و از آن الهام میگرفته‌اند.

وضع جامعه ایران در شهریور ۱۳۲۰

برای رفقا عیان است: در نتیجه رشد صنایع داخلی یك پرولتاریای نسبتاً پرعده بوجود آمده بود که از طرف سرمایه داری انحصاری امپریالیستی و سرمایه داری داخلی وحشیانه استثمار میشد و بزور سرنیزه و فشار حکومت دیکتاتوری ابتدائی ترین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی از وی سلب شده بود. پرولتاریای ایران بدرجهٔ معینی از آگاهی طبقاتی رسیده بود و ضرورت تجمع و اتحاد بمنظور مبارزه در راه خواستهای مبرم اقتصادی و سیاسی خویش را بیش از پیش درك [illegible]ود.

تشدید استثمار رژیم ارباب ـ رعیتی در دوران حکومت دیکتاتوری رضا شاه، غصب بسیاری از زمین های دهقانی بوسیله شاه و تعدیات روز افزون عمال دربار، مأمورین دولت و مباشران مالکین، سلب هر گونه حق دموکراتیك از مردم روستا چنان محیط نارضائی عمومی را در ده ایران بوجود آورده بود که حتی پیش از سقوط حکومت دیکتاتوری در موارد متعددی منجر به عصیانهای دهقانی در نقاط مختلفهٔ کشور شده بود. این واقعیت زحمتکشان ده و حتی بسیاری از خرده مالکین را بمخالفت با حکومت دیکتاتوری و اعتقاد بلزوم تغییر اوضاع کشانده بود.

استیلای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و بویژه امپریالیسم انگلستان، رقابت خورد کنندهٔ محصولات خارجی، وضع مالیات گزاف، فساد دستگاه دولتی، زور گوئی و سلب هر گونه حقوق دموکراتیك از مردم موجبات عدم رضایت پیشه وران و کسبه و کارمندان جزء، روشنفکران شهری و بورژوازی ملی را فراهم آورده بود.

سیاست همکاری دولت و طبقات حاکمه با آلمان هیتلری در نتیجه ورود ارتش سرخ و نیرو های متفقین بایران، با شکست قطعی مواجه شده و با بر کناری رضاشاه از سلطنت حکومت دیکتاتوری ۲۰ ساله یکباره فرو ریخته بود. سراسیمگی تمام دستگاه دولتی و ارتش و شهربانی را فرا گرفته بود و ازهم پاشیدگی در کلیه امور محسوس بود. بحران دولتی چنان عمیق بود که بیشك اگر در آن زمان، سازمان توده ای متشکلي وجود میداشت، میتوانست با استفاده از آن وضع عامل تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی و دولتی ایران گردد. ولی چنین عامل تشکیل دهنده و رهبری کننده‌ای در آنهنگام وجود نداشت و این نقیصه را طبقات و قشرهای دمو کراتیك جامعهٔ ایران ولو بصورت ناخود آگاه حس میکردند و در هر محفلی صحبت از این بود که چگونه میتوان راه تجدید استقرار دیکتاتوری و مداخلات امپریالیسم را مسدود ساخت.

در چنین شرایطی گروهی از کمونیست های آزاد شده از زندانها، وظیفه خود دانستند که بدون فوت وقت دور هم جمع شوند و با مطالعه اوضاع اجتماعی و سیاسی موجود، حزب طبقه کارگر ایران را (که در نتیجه بازداشت ممتد رهبران و اعضاء حزب کمونیست ایران متلاشی شده بود) از نو سازمان دهند و جنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی توده های مردم را تحت رهبری حزب طبقه کارگر، از حالت خود بخودی بیرون آورده درمسیری درست و مثمر اندازند.

ضرورت تجمع کلیه نیروهای دمو کراتیك ایران برای مقابله با اقدامات فاشیستی و عمال هیتلری در ایران و جلو گیری از استقرار مجدد دیکتاتوری ازیکسو و محظورات قانونی برای تشکیل یك حزب کمونیست علنی از جمله علل عمده ای است، که موجب شد نام دیگری برای سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران اختیار شود و برنامه حد اقلی که با مقتضیات کار علنی آنروز و خصوصیات آن دوران انطباق داشته باشد تنظیم گردد. بهمین جهت جانشین و ادامه دهنده حزب کمونیست ایران عنوان حزب توده ایران یافت و کمیته موقت ۱۵ نفری منتخب از جلسه مؤسسان برنامه موقت را بر اساس آن شرایط تهیه کرده منتشر نمود.

استقبال بیسابقه توده های زحمتکش از حزب ما و موفقیتهای درخشانی که در مدت بسیار کوتاهی از لحاظ سازمانی وسیاسی نصیب حزب توده ایران گردید، نه تنها ضرورت تاریخی تشکیل حزب توده ایران، بلکه درستی برنامه و خط مشی با نرمش و منطبق با شرایط و محیط اجتماعی و سیاسی آنروز کشور ما را اثبات میکند.

۲ ـ حزب توده ایران ـ حزب طبقه کارگر ایران

رفقا!

چه در گذشته و چه در حال حاضر کسانی پیدا شده اند که خواه بدلیل عدم اطلاع از واقعیت تاریخی و خواه از راه غرض و دشمنی با حزب ما، ماهیت و خصلت کار گری حزب توده ایران را انکار کرده مدعی شده اند که گویا حزب توده ایران از بنیاد سازمان طبقه کار گر نبوده و حتی بزعم برخی از آنان در سیر تکاملی خود نیز این خصلت را بدست نیاورده است.

در این زمینه بورژوازی و سخنگویان و مطبوعات دولتی هر چندی یکبار دست به جعل تاریخ و سفسطه در آن میزنند و میکوشند تا حزب توده ایران را بر خلاف ماهیت مترقی و خلقی آن جاوه گر سازند. علاوه بر دشمنان طبقاتی ما عده ای از گروههای چپ رو و چپ نما نیز بویژه در مسائل مربوط بماهیت و تاریخ حزب ما سخنانی میگویند. عیار جعلیات و افترا آت منادیان دولتی روشن است و نیازی به پاسخ ندارد. در اینجا ما میخواستیم برخی از احتجاجات سفسطه آمیز چپ روان و چپ نمایان را مطرح کنیم.

انگیزه گروه های مائوئیستی، تروتسکیستی و انواع دیگر گروههای انقلابی نما که مخالفت با حزب توده ایران را مهم ترین وظیفه کنونی خویش دانسته، حتی آن را مقدم بر مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم ارتجاعی ایران میشمارند روشن است. اینان در پویهٔ رسوخ دادن افکار انحرافی خود در میان زحمتکشان کشور ما، با سازمانی تصادف میکنند که علیرغم ضرباتی که در مدت ربع قرن اخیر بر پیکر او وارد شده، در میان توده های زحمتکش کشور ما از اعتبار و نیروی معنوی برخوردار است و هم اوست که چون سدی در برابر نفوذ اندیشه های گمراه کننده و ضد انقلابی آنان استوار ایستاده است. بهمین سبب با اینکه بین گروههای مزبور در مورد ارزیابی حزب توده ایران و مسائل سیاسی دیگر تفاوتهائی وجود دارد، معذلك همه در دشمنی با حزب توده ایران و کوشش مذبوحانه در بی اعتبار ساختن آن همداستانند.

گروههای مزبور علاوه بر هتاکیها و دشنام گوئیها کوشیده اند برای نیل بهدف خود با قلب و تحریف بدیهیات تاریخی، تئوریهائی نیز درباره حزب توده ایران بسازند و آنرا میان نسل جوانی که خود شاهد وقایع تاریخی نبوده است رواج دهند. گروهی ازاینان مدعی اند که حزب توده ایران هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. اینان تشکیل حزب توده ایران را با این عبارات بیان میکنند: «حزب توده ایران از طرف عده ای از عناصر روشنفکر مترقی و کمونیستهای سابق، با یك برنامه و مرامنامه رفورمیستی در سال ۱۳۲۰ تأسیس یافت. با وجود مبارزات کمونیستها در درون حزب، حزب تودهٔ ایران موفق نشد در پروسه رشد خود بمعیار های لنینی حزب طبقه کارگر برسد». وسپس از این حکم ادعائی چنین نتیجه میگیرند که وظیفه مرکزی «مارکسیست ـ لنینیست ها» که «بمرحله اندیشه مائوتسه تون» رسیده‌اند اینست که این باصطلاح خلاء را پر کنند و حزب انقلابی طبقه کارگر ایران را بوجود آورند.

با وجود چنین ارزیابی دور از واقع و کاملا ذهنی و علیرغم انواع دشنامهای شرم آوری که نثار حزب توده ایران کرده و میکنند همین گروه ابائی از آن ندارد که نام حزب توده ایران یعنی نام همان حزبی را بروی خود بگذارد که بعقیده وی هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. در واقع اگر آنچنانکه این آقایان مدعی هستند حزب تودهٔ ایران از بنیاد، یك حزب غیر پرولتری، رفورمیستی، خرده بورژائی یا بورژوائی بوده است، آنگاه باید توضیح دهند چگونه و بچه منظور یك سازمان باصطلاح انقلابی که گویا وظیفه مرکزیش ایجاد یك حزب طراز نوین طبقه کارگر است چنین نام و نشانی برای خود انتخاب کرده و خود را «سازمان انقلابی حزب توده ایران» معرفی میکند!

باری در جنب این عده، گروه دیگری از همین قماش تحت عنوان «سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی توفان» قرار دارد که برای توجیه اقدامات انشعابی خود چاره‌ای جز این ندارد که خود سرانه و سالوسانه تاریخ حزب توده ایران را به دو دوره تقسیم کند: «یکی دورهٔ وفاداری بمارکسیسم ـ لنینیسم و دیگر دورهٔ پوسیدگی در رویزیونیسم» واینان بدون اینکه از اختلاف صریح با واقعیات و اسناد حزبی که برخی از رهبرانشان در تصویب و حتی تنظیم آنها نیز شرکت مؤثر داشته اند پروائی داشته باشند چنین عنوان میکنند: «ما عقیده داریم (مثل اینکه عقیده این آقایان میتواند تأثیری درسیر حوادث وحقایق تاریخی داشته باشد)... که حزب تودهٔ ایران در گذشته، با وجود نقائص وعیوب بسیارش، حزب طبقه کارگر ایران بوده است. ما عقیده داریم که حزب تودهٔ ایران پس از پیدایش رویزیونیسم جهانی به رویزیونیسم درغلطیده و ماهیت آن دگرگون شده است. ما پلنوم یازدهم کمیته مرکزی را از این جهت، نقطه عطف در مبارزات درون کمیته مرکزی میشماریم که تزهای سیستماتیزه شده رویزیونیسم معاصر «موضع بین المللی حزب توده ایران» که انطباقی از آن تزها بر شرایط کشور ما بود برای نخستین بار در این پلنوم بتصویب رهبری حزب رسید».

یك بررسی اجمالی به مصوبات پلنوم های کمیته مرکزی تا پلنوم یازدهم و اسناد مختلفی که ضمن قطعنامه ها، اعلامیه ها، بیانیه ها و موضع گیریهای سیاسی از جانب رهبری حزب توده ایران چه در مورد خط مشی حزب درصحنه داخلی و چه موضع گیری وی در امور بین المللی و از جمله مسائل مورد اختلاف درجنبش کمونیستی وکارگری صادر شده و انتشار یافته است نشان میدهد

دنباله درصفحه ٤

دنباله از صفحه ٣

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

که برخلاف ادعای انشعابگران، پلنوم یازدهم حزب توده ایران نه تنها «نقطهٔ عطفی» را در سیاست و خط مشی حزب تشکیل نمیدهد بلکه بعکس گزارشها و تصمیمات آن جز تأیید مجدد همان روش و خط مشی متفق پلنومهای گذشته و تأکید ادامه همان سیاست چیز دیگری نیست. مصوبات پلنومهای نهم و دهم حزب توده ایران دائر به تأیید و تصویب متفق اسناد جلسات مشاورهٔ سالهای ١٩٥٧ و ١٩٦٠، بیانیهٔ بوروی کمیته مرکزی حزب مورخ اسفند ماه ١٣٤١ مطابق با بیستم فوریه ١٩٦٣ در باره موضع بین المللی حزب و اعلامیه کمیته مرکزی بتاریخ ١٥ فروردین ماه ١٣٤٣ (٥ آوریل ١٩٦٤) در باره اختلافات در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و نامهٔ سربسته بوروی کمیته مرکزی خطاب باعضاء اصلی و مشاور کمیته مرکزی در همین باره نشان میدهد که برخلاف ادعای گروه انشعابی بهیچوجه در پلنوم یازدهم خط مشی تازه ای عنوان نشده است که بتوان آنرا بمثابهٔ «نقطهٔ عطفی» در روش سیاسی حزب توده ایران تلقی نمود.

بنا بر این آنچه از «نقطهٔ عطف» ادعائی باقی میماند اینست که پلنوم یازدهم کمیته مرکزی تصمیم باخراج کسانی گرفت که از خط مشی سنتی حزب دائر بوفاداری بمارکسیسم - لنینیسم منحرف شده و با آن بمخالفت برخاستند. بدینطریق سردمداران گروه انشعابی مزبور میخواهند چرخش انحرافی خود را بحساب تاریخ حزب تودهٔ ایران بگذارند و اخراج خود را از ترکیب کمیته مرکزی مبدأ تاریخ و تحول خاصی در حزب توده ایران قلمداد نمایند.

کوشش در ایجاد تردید نسبت بماهیت کارگری حزب توده ایران و خط مشی آن تازگی ندارد و گروههای انقلابی نمای کنونی حتی امتیاز ابتکار آنرا هم ندارند. در واقع این نغمه کهنه ایست که در گذشته از جانب افراد انشعابی دیگری مانند خلیل ملکی، انور خامه ای و غیره بانحاء مختلفه ساز شده و سرانجام با شکست مفتضحانه ای روبرو شده است. خلیل ملکی و همکارانش نیز تحت این شعار که: «حزب توده ایران مترقی ترین حزب موجود کشور است ولی مترقی ترین حزب ممکن نیست» در واقع منظوری جز این نداشتند که آن باصطلاح «مترقی ترین حزب ممکن» را بوسیله دار و دسته خود در وراء حزب توده ایران بوجود آورند واقدامات عوامفریبانه وانشعابگرانه خویش را در لباس دلسوزی برای طبقه کارگر ایران و حزب طراز نوین آن بپوشانند. تردیدی نیست که سرنوشت انقلابی نمایان و انشعاب گران جدید بهتر از انشعابیون گذشته نخواهد بود.

باری رفقا روی سخن ما با این منحرفین و لفاظان انقلابی نما که خصومت با حزب توده ایران را یگانه راه پیشرفت عقاید انحرافی خویش میشمارند نیست، روی سخن ما با نسل جدید انقلابی ایران، با جوانانی است که از تاریخ گذشته نهضت کارگری کشور ما اطلاعات دقیقی ندارند و ممکن است با حسن نیت کامل در دام عوامفریبی دشمنان نهضت بیافتند.

برای روشن ساختن ذهن اینگونه افراد یکبار دیگر لازم میدانم متذکر شوم که حزب توده ایران را در آغاز بازماندگان حزب کمونیست ایران تشکیل دادند ورهبری کردند. این حقیقتی است که حتی سخت ترین مخالفان حزب ما نمیتوانند انکار کنند. اگر باین نکته توجه شود که تمام کمونیستهای ایرانی و در زمره آنها عده ای نیز از رهبران قدیمی حزب کمونیست ایران که سالیان دراز در زندانهای دیکتاتوری و تبعیدگاههای رضا شاه بسر میبردند و انواع شکنجه ها و فشار های طاقت فرسا را بخاطر اصول مرامی و عقیده ای خود بجان خریده بودند، بی دغدغه خاطر بحزب توده ایران پیوستند، آنگاه ماهیت طبقاتی حزب توده ایران روشن تر میگردد. در واقع آنها که مدعی هستند که گویا حزب توده ایران از آغاز سازمان طبقه کارگر نبود و خصلت رفورمیستی داشت باید باین سئوال جدی پاسخ گویند: چگونه ممکن است عموم بازماندگان حزب کمونیست ایران یکباره باصول مرامی و سازمانی خود پشت پا زده و بجای آنکه حزب کمونیست ایران را با آن سابقه وسنت انقلابی از نو سازمان دهند، بحزبی که بنا بارزیابی این مخالفان یك سازمان غیر پرولتری با برنامه رفورمیستی بوده است رو آورند؟

باید توجه داشت که در آنهنگام هنوز بین الملل کمونیستی وجود داشت و فرضاً اگر چنین خیانتی از جانب اعضاء سابق حزب کمونیست ایران روی میداد ناچار این سازمان مسئولیت‌دار بین‌المللی بمقابله جدی برمیخاست و یا لااقل کمونیستهای ایرانی را از چنین اقدام غیر اصولی برحذر میداشت.

چون مائوئیسم هنوز باین مرحله نرسیده است که رسماً بین الملل کمونیستی را نیز تحت علامت سئوال قرار دهد ناچار پیروان ایرانی آن نیز در جواب این سئوال جز سفسطه بافی ودلیل تراشی راه دیگری ندارند. اینان وجود برخی عناصر غیر پرولتری را در رهبری حزب توده ایران دلیل نفی خصلت کارگری حزب میگیرند و مدعی هستند که وجود این قبیل عناصر در رهبری حزب نشانهٔ آنست که حزب توده ایران از همان آغاز یك حزب دموکرات و رفورمیست بوده است.

صرفنظر از اینکه حصر عضویت در حزب و رهبری آن به منشأ کارگری، آنهم در کشور رشد نیافته ای چون ایران عملا بمعنای محروم ساختن حزب طبقه کارگر از وجود عناصر انقلابی آگاهی است که بویژه در اینقبیل کشورها دارای منشأ غیرپرولتری هستند ولی بعلل گوناگون بسوی طبقه کارگر روی آورده اند، اصولا چنین نظریه‌ای خود انحراف فاحشی از اصول لنینی حزب طبقهٔ کارگر بشمار میآید، زیرا چنانکه معلوم است شرط اساسی عضویت در حزب طبقهٔ کارگر عبارت از قبول برنامه و اساسنامه حزب و مبارزه در راه آنست نه تعلق طبقاتی. اگر منشأ طبقاتی شرط عضویت در حزب بشمار میرفت تنها عدهٔ انگشت شماری از کارگران آگاه امکان میداشتند بعضویت حزب درآیند مگر اینکه سازمان سیاسی طبقهٔ کارگر با سازمانهای اقتصادی و صنفی طبقه کارگر مشتبه میگردید یا بعبارت دیگر از تشکیل حزب طبقه کارگر انصراف حاصل میشد.

نقش عناصر غیر پرولتری بویژه روشنفکران انقلابی در نهضت بین المللی کمونیستی و کارگری بقدری روشن است که احتیاج استدلال بیشتری در این زمینه نیست. از این گذشته این استدلال نیز که این یا آن شخص معین در حزب یا در رهبری، کمونیست و مارکسیست - لنینیست نبود برای نفی خصلت کارگری حزب توده ایران مردود است. زیرا چنین نظریه ای در واقع بمعنای آنست که گفته شود همه افرادی که وارد حزب طبقهٔ کارگر میشوند باید از ابتدا مارکسیست - لنینیست باشند. این نظریه که ناشی از نوعی ایده آلیسم خرده بورژوائی است نه با واقعیت تطبیق میکند و نه از لحاظ تئوریك پایه ای دارد، زیرا خصلت و ماهیت کارگری حزب است که مارکسیسم - لنینیسم را بمثابه تنها تئوری انقلابی صحیح به اعضاء خود میآموزد و آنها را با این سلاح مجهز میسازد نه اینکه ورود و شرکت مارکسیست لنینیست ها در سازمان معینی موجب اعطاء خصلت کارگری بحزب گردد.

اتفاقاً همین سازمان باصطلاح انقلابی توده ایران مجبور شده است باین واقعیت ولو با اگر و مگر فراوان، اعتراف کند. اینها در جزوه ایکه تحت عنوان «پیش بسوی وحدت اصولی مارکسیست - لنینیست ها» که علیه دار و دسته توفان تهیه کرده اند ناگزیر چنین مینویسند:

«در این دوران (یعنی دوران فعالیت حزب توده ایران) برای اولین بار مارکسیسم لنینیسم در ایران بطور وسیع اشاعه یافت. ایدهٔ سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی تبلیغ شد، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهری بطور وسیع در مبارزهٔ ضدامپریالیستی و ضدارتجاع شرکت کردند. در اثر تلفیق مارکسیسم لنینیسم با جنبش کارگری که در حال اوج گیری بودو همچنین در نتیجه مبارزه ای که در درون حزب توده انجام گرفت در درون حزب عناصر وهسته‌های مارکسیستی-لنینیستی بوجود آمدند و رشد کردند...».

نویسندگان جزوه کوشش فراوانی میکنند تا مگر این موفقیت درخشان را از حزب توده ایران جدا کرده بحساب عوامل خیالی در وراء حزب قرار دهند. اینان چنان غرق ذهنیات خود شده‌اند که حتی نمیخواهند بفهمند که بالاخره تبلیغ و اشاعه مارکسیسم لنینیسم، آنهم در جامعه عقب افتاده ایران با این قدرت و وسعت نمیتواند خود بخودی و بدون سازمان رهبری کننده ای تحقق یابد. آیا در جامعه ایران پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه هیچ سازمان دیگری غیر از حزب توده وجود داشت که بتواند با چنین پهنا و ژرفا مارکسیسم - لنینیسم، ایدهٔ سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی را تبلیغ کرده اشاعه دهد و مارکسیسم - لنینیسم را با جنبش کارگری تلفیق نماید؟

باز هم اینان مینویسند: «ولی اگر ما نفی میکنیم که حزب توده ایران حزب لنینی طبقه کارگر بوده است بدانمعنا نیست که جنبش کمونیستی ایران را در این دوره نفی میکنیم». آقایان لطف میفرمایند که جنبش کمونیستی ایران را در این دوره نفی نمیکنند ولی نمیگویند آخر این جنبش کمونیستی شبح بود یا واقعیت و اگر واقعیت بود در کجا بود و گردانندگان آن که با چنین همت و قدرتی مارکسیسم - لنینیسم را بطور وسیع در ایران اشاعه دادند در چه سازمانی غیر از حزب توده ایران متمرکز شده بودند و فعالیت خود را با کدام وسائل غیر از وسائل تبلیغی و سیاسی و سازمانی حزب تودهٔ ایران بثمر میرساندند؟

سخن بدرازا کشید، خلاصه کنیم:

حزب توده ایران از بدو تأسیس خود حزب طبقهٔ کارگر ایران بوده وطی زندگی پرنشیب و فراز خود بتدریج بصورت یك حزب طراز نوین طبقه کارگر نضج و قوام یافته است. با اینکه در نخستین برنامه حزب تصریحی در باره اصول مارکسیسم - لنینیسم نشده است ولی حزب توده ایران از ابتداء تشکیل خود بمثابه ادامه دهنده کار حزب کمونیست ایران این آموزش بزرگ را رهبر فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود قرار داد و بتدریج با توجه بمقتضای شرایط عینی جامعهٔ ایران آنرا بمیان اعضاء حزب و توده های مردم برد و نیز برنامه و خط مشی خود را در جریان مبارزه دمبدم مشخص‌تر و روشن تر ساخت. راز بقاء حزب توده ایران در جریان سی سالی که از تأسیس آن میگذرد اینست که با تکیه براصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و سنن جنبش های انقلابی ایران امکان یافت از بدو تشکیل خود ویژگیهای رشد جامعه ایران، رشد و خواست های طبقه کارگر و جنبش رهائی بخش مردم ایران را درك کند و دربرابر مردم زحمتکش ایران افق روشن تلاش و نبرد را برای نیل به دموکراسی و سوسیالیسم بگشاید.

٣ــ مراحل تاریخ حزب تودهٔ ایران و مشخصات مبارزهٔ وی

تاریخ سی سالهٔ حزب توده ایران از مراحل مختلف میگذرد و سرشار از تنوع اشکال مبارزه است. سی سال تاریخ حزب توده ایران را میتوان برحسب اوج وفروکش نهضت انقلابی به چهار دوره و برحسب شرایط فعالیت علنی و مخفی حزب بدو دوره تقسیم نمود. تقسیم بندی برحسب اوج و فروکش جنبش انقلابی ایران صحیح تر بنظر میرسد زیرا این تقسیم بندی در عین اینکه شرایط عینی مبارزه و فعالیت ویرا روشن میسازد محاسن و نقائص اقدامات حزب را در ارتباط

دنباله در صفحه ٧

دنباله از صفحه ۱

سوداهای نظامی و جنگی ...

تا پنجسال آینده نیز هزینه خرید اسلحه ایران سالیانه در همین حدود خواهد بود .»

زمامداران ایران که تاکنون سعی در پنهان داشتن این بند و بست ماجراجویانه داشتند ، اکنون که دستشان باز شده در صدد توجیه آن بر آمده‌اند . شاه ضمن بیانات خود در دانشگاه پدافند ملی میگوید : « برنامه ای که برای نیرو های مسلح شاهنشاهی ایران داریم تا پنجسال دیگر به نتایجی خواهد رسید که ایران در این منطقهٔ دنیا یکی از ستون های محکمی خواهد بود که بر روی آن یك قسمت از سیاست تثبیت کننده صلحجویانهٔ مترقی پیشرو دنیائی که امیدواریم دنیای صلح و صفا و پیشرفت تمدن باشد استوار گردد .» تثبیت صلح با کمك امپریالیسم متجاوز و جنگ طلب !! این دعوی پوچی است که با هیچ منطقی جور درنمیآید . صلح منطقه خاور میانه را مانند صلح سایر مناطق جهان فقط وفقط مقاصد تبهکارانه امپریالیستها، دسیسه ها و تحریکات آنها تهدید میکند و باینجهت راه حفظ صلح در خاورمیانه، گسستن از امپریالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم است و نه تکیه بر آن و تقویت ارتش ایران بکمك آن .

بند و بست های پنهانی

جالب است در روز هائی که سران رژیم بیش از هر وقت دربارهٔ « سیاست مستقل ملی » خود سر و صدا میکنند ، بند و بستهای پنهانی آنها با امپریالیستهای جنگ افروز سیمای سالوس‌وریا کارشان را نشان میدهد . مجلهٔ « نیوز ویك » سخنگوی بورژوازی بزرگ امریکا در شمارهٔ اکتبر ۱۹۷۱ خود [illegible]ـشی که زمامداران ایران در استراتژی جهانی امپریالیسم بر عهده گرفته اند اعتراف میکند . « نیوز ویك مینویسد : « یك امریکائی در تهران بما گفت : « در وجود ایران ما نه تنها با یك دولت دوست روبرو هستیم ، بلکه با دولت با ثباتی روبرو هستیم که در این منطقهٔ بسیار حیاتی جهان جلوی نفوذ شوروی را میگیرد .» در تأیید همین نظر است که هویدا ضمن تشریح سیاست داخلی و خارجی دولت در مجلس از ضرورت « مؤثر بودن ایران در سرنوشت اقیانوس هند » و « آزاد کردن خلیج فارس از رخنه عناصر مخرب و قوای استعماری » سخن میگوید . تجربه بارها اثبات نموده است که هر وقت امپریالیستها از نفوذ شوروی سخن میگویند در واقع از بسط جنبشهای ضد امپریالیستی خلقها بهراس افتاده اند و در مورد حفظ صلح منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند جنبش ضد امپریالیستی پرتوان کشور های این منطقه به پشتیبانی اردوگاه سوسیالیسم است که امپریالیستها را سخت نگران داشته است . در فرهنگ امپریالیستها حفظ صلح یعنی حفظ منافع غارتگرانه آنها، حفظ اسارت و بردگی ملل و برای حفظ چنین صلحی در منطقه خاور میانه است که ارتش ایران را تقویت میکنند تا آنرا به ابزار تجاوز و غارتگری خود بدل کنند . سناتور کندی درمصاحبه با خبرنگار تلویزیون ملی ایران که در شماره ۳۱ شهریور ۱۳۵۰ روزنامه کیهان انتشار یافته گفته است : « پس از خروج انگلیس از خلیج فارس ایران باید نقش اساسی را در حفظ صلح ایفا کند ، در این مورد واشنگتن از ایران حمایت خواهد کرد .» بروشنی پیداست « صلح » ای که امپریالیسم امریکا خواستار آنست ، جز حفظ منافع نفتی انحصارات در خاور میانه ، جز حفظ رژیمهای ارتجاعی منطقه و اعمال زور و فشار بر خلقهای ضد امپریالیست منطقه نیست و حفظ چنین صلحی! را زمامداران ایران برعهده گرفته اند . چه رسالت ننگینی !

سیاست « سرزمینهای سوخته »

رژیم ایران که با شرکت در پیمان تجاوز کارانه سنتو و قرار داد نظامی دوجانبه با امریکا، ایران را به ماشین جنگی امپریالیسم بسته است بر آنست که پشت پرده تقویت ارتش ایران ، کشور را بماجراهای تازه‌ای بکشاند. شاه در مصاحبه ای که اخیراً با خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند « اریك رولو » نموده است میگوید : « اگر ارتشی از سرحدات ما بگذرد ، ما تا آخر خواهیم جنگید .» ما سیاست جنگی « سرزمینهای سوخته » را اجرا خواهیم کرد . ما ایران را بیك کویر مبدل خواهیم نمود . » (لوموند ۸ اکتبر ۱۹۷۱) همین اندیشه را شاه در اظهارات خود در « دانشگاه پدافند ملی » نیز که در اطلاعات ۳۱ شهریورماه نشر یافته بیان داشته است . شاه در اینجا گفت : « ما خوشبختانه وسایلی داریم فراهم میکنیم که بتوانیم ازاین آب و خاك دفاع کنیم . اگر زورمان نرسید این آب و خاك را سالم و دست نخورده به کسی نخواهیم داد و فقط باید از روی اجساد ایرانی گذشت . تازه بفرض عبور ، غیر از ویرانه چیزی باقی نخواهد ماند که نصیب متجاوز بایران بشود.» این بیانات شاه انسان را بیاد اسنادمحرمانه جلسه آوریل سال ۱۳۴۰ پیمان سنتو میاندازد که بموقع خود خبرگزاری تاس آنرا افشا نمود و در صفحات روزنامه مردم نیز انعکاس یافت . یکی ازاین اسناد گزارش کمیته نظامی پیمان سنتو بود مبنی بر ضرورت ایجاد « سد اتمی » در سر زمین بعضی از کشور های عضو سنتو و از جمله ایران ، بمنظور اجرای هدفهای تجاوز کارانه امپریالیسم علیه کشور اتحاد شوروی. برای ایجاد چنین سدی میبایست تعداد کثیری از شهر ها و نقاط مسکونی ایران با بمبهای هسته ای نابود شوند بنظر میرسد اشاره شاه به سیاست « سرزمینهای سوخته » یاد آوری از این توافق جهنمی باشد .

مردم صلحدوست ایران محکوم میکنند

مردم صلحدوست ایران که خود را دوست و همرزم ملل استعمار زده کشورهای خاور میانه و همراه و همگام جنبشهای ضد امپریالیستی و خلقهای صلحدوست این منطقه میدانند ، عمیقاً از اینگونه بند و بست های سران رژیم با استعمارگران متجاوز بیزارند. مردم میهن ما که در درون مرزهای خود با هزاران مشکل روبرو هستند نه داعیهٔ جهانگیری دارند و نه ادعای کشور گشائی و به همین علت برای تبدیل ارتش ایران به « بزرگترین ارتش خاور میانه » کمترین ضرورتی نمیبینند . مردم میخواهند ارتش ایران یاور جنبش استقلال طلبانه خلق خود و کلیه کشور های خاور میانه باشد و نه ابزار توطئه و تجاوز امپریالیسم . مردم میخواهند دولت ایران از پیمان سنتو خارج شود و قرار داد نظامی با امریکا را ملغی اعلام کند . میلیونها دلاری که از خزانهٔ فقیر کشور برای خرید اسلحه به جیب انحصارات امریکائی و انگلیسی ریخته میشود، باید برای بهبود زندگی مردم و اعتلاء قدرت اقتصادی کشور صرف شود . روزنامه نیویورك هرالد تریبون در شمارهٔ ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱ خود نوشته است که ایران بهای ترقی خود را با افزایش وام مربوط به خرید اسلحه و تشدید فشار میپردازد. در موردمیزان وام ایران همین روزنامه مینویسد : « با آنکه آمار رسمی در باره مجموع وامهای ایران نشر نیافته میتوان تخمین زد که ایران بیش از ۳ میلیارد دلار مقروض است .» تبعیت از استراتژی تجاوز کارانهٔ امپریالیست‌ها خیانت آشکار به مصالح مردم ایران است .

مینو

تا ده سال دیگر

یافته های سازمان آمار گیری کشور نشان میدهد : در سراسر ایران کمی بیش از چهار میلیون واحد مسکونی وجود دارد . از این تعداد یك میلیون و ۳۰۰ هزار و ۸۲۸ واحد مسکونی در شهر ها و بقیه در روستا های کشور پراکنده‌اند . همین آمار تأکید میکند : ازچهار میلیون واحدمسکونی موجود فقط ۳۴۴ هزار آن آجری است . درحدود ۳۹۴ هزار خانه نیز آجری وخشتی است . در شهر ها و روستا های کشور ۱٫۲۸۳٫۶۵۵ خانه خشتی ، ۱۷۰ هزار خانه سنگی و ۱٫۳۰۱٫۵۴۶ خانه گلی وجود دارد . بیش از ۱۴۰ هزار نفر در خانه های چادری، ۱۲۵ هزار نفر در خانه های چوبی ، ۹۲ هزار نفر در خانه های حصیری و عده کثیری نیز در زاغه ها دخمه ها و بیغوله هائی بسر میبرند که با حلبی سنگ و حصیر و تخته‌پاره درست شده است.

این منظرهٔ « مسکن » در کشورماست .

آمار های دولتی نشان میدهد : درحال حاضر برای دو میلیون و ۴۰۱ هزار خانوار شهر نشین یك‌میلیون و ۳۰۰ هزار و ۸۲۸ واحد مسکونی وجود دارد و اگر ۲۲٫۶۷۵ واحد مسکونی بنا شده با حصیر ، چوب ، حلبی و مصالحی نظیر آن نیز باین تعداد اضافه شود، کمبود مسکن در مناطق شهری از ۴۲۰ هزار تجاوز میکند .

با توجه‌برشد ۳ در صد جمعیت وافزایش سریع ساکنین شهر ها ، کار شناسان بانك رهنی ایران تأکید میکنند : « اگر تا سال ۱۳۷۰ تعداد واحد های مسکونی شهر ها به ۵ میلیون نرسد بحران‌مسکن به حداعلای خود خواهد رسید. » کارشناسان بانك رهنی ایران وجود حد اقل چهار میلیون واحد مسکونی دیگر را در شهر های ایران برای ۲۰ سال آینده ضرور میشمرند ، طرح دیگری نیز برای نو سازی شهر ها و روستا های کشور تهیه شده است که برای این کار هزینه هنگفتی را معادل ۴۲۰۰ میلیارد ریال پیش بینی میکند . این طرح نیز در صورت تصویب باید در ۲۰ سال آینده به مرحلهٔ اجرا در آید .

روزنامه های ایران انباشته از مطالبی پیرامون وضع دشوار مسکن است . روزنامه آیندگان مینویسد : « ایرانیان با مشکل مسکن در حادترین صورت آن روبرو هستند . جز قشر بسیار نازکی در شهر های بزرگتر بقیه در خانه هائی بسر میبرند که بد تر از دخمه است . تاریکی ،نم‌دیوار ها ، سقف های نامطمئن ، فقدان وسائل بهداشتی درون و برون آنها را به یك اندازه غیر قابل تحمل نموده است . کمی خانه ها و آپارتمان های قابل زندگی هزینه مسکن را چنان بالا برده که قلم‌عمده مخارج در هر بودجه خانوادگی شده است . دولت و بخش خصوصی به یك اندازه بر گرانی مسکن کمك کرده‌اند ، به حدی که تنها دارندگان در آمد های بالا میتوانند از سر پناهی شایسته یك موجود انسانی در این عصر برخوردار باشند . مجله خواندنیها می نویسد :

« انبوه اجاره نشین های تهرانی که نیمی از ساکنین این شهر را تشکیل میدهند هر سال بالغ بر ۳۵۴ میلیون تومان اجاره بهای سقفی را میدهند که بر بالای سر خود دارند و این ۱۵ تا ۳۰ در صد در آمدماهانه آنهاست . » کیهان مینویسد : « در طرح جامع تهران بیش از چهل در صد خانه ها فاقدشرایط لازم برای سکونت اعلام شده است. »

در مقابل این واقعیت که کشور ما از یك طرف به نو سازی وسیع احتیاج دارد و از سوی دیگرهمگام با رشد سریع جمعیت بحران مسکن روز بروز عمیق تر میشود دولت هیچ برنامه مشخصی ندارد .

روزنامه آیندگان برخلاف دعاوی‌رسمی شاه و دیگر سخنگویان رژیم نوشته است : « آمار های بدست آمده از وضع ساختمان های مسکونی‌تهران نشان میدهد سال گذشته در پایتخت ۱۰٫۶۳۷ پروانه ساختمانی صادر شد که نسبت بسال قبل در حدود ۱۸٫۹ در صد کاهش‌داشته‌است . در ۱۲ شهر بزرگ ایران نیز در سال گذشته ۱۲٫۷۱۸ پروانه ساختمانی صادر شده است که نسبت بسال ۱۳۴۸ حود ۱۲٫۳ درصد تنزل داشته است.

دولت ایران برای حل مشکل مسکن چشم بدست « بخش خصوصی » دوخته است. آقای هویدا از « خود یاری » و « کمك متقابل » سخن میگوید و وزیر آبادانی و مسکن « سرمایه خارجی » را به کمك فرا میخواند . وزیر آبادانی و مسکن تاکیدمیکند « مردم نباید چشم بدست دولت بدوزند . ما فقط میتوانیم راهنمائی کنیم . هر کس باید در فکر سر پناهی برای خود باشد . »

دنباله در صفحه ۶

دنباله از صفحه ۱

چه کسانی کنفدراسیون را . . .

که این گروههای چپ رو و چپ نما چنین بر آشفته میشوند و عنان اختیار از دست میدهند ؟ حزب تودهٔ ایران میگوید :

- این گروهها سازمان دانشجوئی را که یك سازمان تودهایست ، بجای حزب و یك سازمان سیاسی گرفته‌اند و از آنجا که نمیتوان یك سازمان توده‌ای را جانشین یك سازمان‌سیاسی کرد ، کنفدراسیون دانشجوئی را از راه صحیح و ثمر بخش مبارزه منحرف کرده اند ؛

- این گروهها با آنکه در حرف مدعیند که کنفدراسیون « به هیچ حزب و دسته سیاسی‌وابستگی نداشته و از هیچ حزب و دسته سیاسی خاصی پیروی نمیکند » عملا مشی سیاسی گروهها و سازمانهای سیاسی معینی را به کنفدراسیون تحمیل کرده‌اند ؛

- این گروهها با آنکه در حرف مدعیند که « بر این سازمان هیچ نوع ایدئو لوژی خاصی مسلط نمی باشد» در عمل می کوشند ایدئولوژی خرده بورژوائی لفاظان انقلابی نما را بر کنفدراسیون مسلط سازند و سالهاست آنتی کمونیسم و آنتی سوویتیسم را که محور ایدئولوژی سرمایه داری دوران معاصر را تشکیل میدهد ، بنیاد خلل ناپذیر خط مشی مبارزاتی خود اعلام کرده‌اند .

تمام این خطا ها و انحرافات تأثیر نا مطلوب خود را بطور ناگزیر بر محتوا و اشکال و شیوه های فعالیت کنفدراسیون باقی گذارده است . بدین معنا که :

- این گروهها کنفدراسیون را عملا بیانگر تمام مطالبات سیاسی و اجتماعی همه مردم ایران‌دانسته‌و هدفها و شعار های‌سیاسی و اجتماعی وسیعی را که فقط یك حزب سیاسی میتواند مطرح سازد، در برابر کنفدرا سیون قرار داده‌اند ؛

- راه ها و اشکال مبارزات احزاب و سازمانهای صرفاً سیاسی را به کنفدرا سیون دانشجوئی که یك سازمان تودهایست و برحسب ماهیت ووظایف خودبایداز راههاو اشکال‌خاص‌خود استفاده کند، تحمیل کرده‌اند؛

- به پیروی‌از ایدئولوژی خرده‌بورژوا ئی انقلابی نمایان و تاکتیك مبارزهٔ آنها ، شیوه های‌افراطی و ماجرا جویانه و چپ‌روانه مبارزه رادر سازمان دانشجوئی رواج‌داده‌اند؛

- و در پیوند ناگزیر با تمام این انحرافات برای بکرسی نشاندن نظریات خود روش های غیر اصولی و غیر دمکراتیك را در داخل کنفدراسیون جاری ساخته‌اند .

مجموعه این انحرافات سیاسی وتاکتیکی و سازمانی نه فقط به خصلت توده‌ای کنفدرا- سیون لطمه میزند وآنرا دچار تضادهای درونی و بالنتیجه تشتت وبحران میسازد ، بلکه به گزند ناپذیری کنفدراسیون در برابر دشمنان می افزاید وکار رژیم را درمبارزه با این سازمان تسهیل مینماید و به سازمان امنیت برای‌تحریك و توطئه علیه آن یاری میرساند و تمام این عوامل موجبات تضعیف کنفدراسیون را فراهم میآورد و درصورت ادامه حتی میتواند بتلاشی آن منجر گردد .

حزب توده ایران هرگز معتقد نبوده و نیست که سازمان دانشجوئی یا هر سازمان توده‌ای دیگر باید یك سازمان صرفاً صنفی باقی بماند . حزب‌توده ایران نخستین سازمان سیاسی در سی سال اخیر بود که عناصر آگاهی طبقاتی و سیاسی را وارد سازمانهای توده‌ای کرده است . و اگر حزب ما دراین زمینه دچار اشتباهی هم‌شده باشد ، این‌اشتباه درست در جهت عکس یعنی در جهت کشاندن سازمانهای توده‌ای بمبارزات‌سیاسی در حجم و وسعتی بیش از حد لازم و ضرور برای این قبیل سازمانها بوده است . حزب توده ایران با علم به قوانین تکامل اجتماعی بهتر از هر حزب و سازمان دیگر میداند که در جوامع طبقاتی‌هر خواست صنفی نمیتواند خواه ناخواه رنگ و خصلت سیاسی بخود نگیرد . در مورد خاص کنفدراسیون نیزحتی در مقاله منتشره در مردم که نویسندگان « اطلاعیه » را چنین سراسیمه نموده است ، همه جا از خواستها و مطالبات « صنفی و سیاسی » یاد شده و در جزوه افشا گر « ما و کنفدراسیون» با صراحت تمام گفته شده است : « هر گونه کوششی برای اینکه سازمان جنبه ضد امپریالیستی و دموکراتیك خود را از دست بدهد و به سازمانی با هدفهای محدود صرفاً دانشجوئی تبدیل گردد، نادرست و زیان بخش است » و « سازمان دانشجویان باید شعار های صنفی و سیاسی‌را تلفیق دهد » . توجه فعال حزب توده ایران به کنفدراسیون ناشی از همین اعتقاد حزب ما به جوانب سیاسی مبارزات سازمانهای تودهایست . بنا بر این ، ادعای « اطلاعیه » درباره اینکه حزب ما مدافع «سازمان دانشجوئی نه‌سیاسی» است‌چیزی جز تحریف آگاهانه نظریات حزب توده ایران وواقعیت فعالیت آن نیست .

کسانی که‌در نتیجه‌خطا ها و انحرافات خود کنفدراسیون‌را به راه بی فرجام کشانده اند، در برابر انتقادات و هشدارهای «مردم» و پیك ایران، حزب‌توده ایران را به‌همگامی با سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیك رژیم و هماهنگی با توطئه های سازمان امنیت و خصومت با کنفدراسیون متهم میکنند وچون در برابر انتقادات منطقی و مستدل ما پاسخی سنجیده ندارند ، با توسل به کلماتی نظیر « دریوزگی سیاسی » و «جبن و زبونی» و «بردگی» و... به دشنام گوئی میپردازند .

حزب ما به همگامی با رژیمی متهم میشود که پیوسته این حزب را آماج عمدهٔ یورشهای خونین و تعرضهای سبعانه خودقرار داده است ، حزب ما به هماهنگی با توطئه های سازمان‌امنیتی متهم‌میشود که‌بزرگترین توطئه های سیاسی و رذیلانه ترین پرووکا سیونهای سازمانی در تاریخ احزاب ایران‌را باعتراف سخنگوی خود علیه این حزب طراحی و کارگردانی و اجرا کرده است ، و سر انجام‌حزبی به خصومت با کنفدراسیون و مبارزات دانشجوئی متهم میشود که‌نخستین بنیاد گذار تمام سازمانهای توده‌ای از جمله سازمانهای دانشجوئی در سی سال اخیرتاریخ میهن ما بوده و همین کنفدراسیون یکی از ثمرات مستقیم کوششهای بیدریغ و مبارزات پیگیر آنست .

انتقادات حزب توده ایران از وضع کنونی کنفدراسیون و افشاء گروههای چپ رو و چپ نمای‌مسلط بر آن ، بر خلاف‌ادعای نویسندگان « اطلاعیه » بمنظور تخریب کنفدراسیون انجام نمیگیرد ، بلکه کمك به سازمانی که میتواند و باید نقش شایسته و ارزنده خود را در جنبش مترقی کشور ما ایفاء کند ، هدف نهائی آنست . این‌انتقادات بمنظور ایجاد یك بحث و جدل انتزاعی نیز انجام نمیگیرد ، بلکه تجارب مثبت و منفی مبارزه و فعالیت سی ساله حزب ما در میان سازمان های توده‌ای انگیزه آنست .

حزب ماخود زمانی در اینگونه فعالیت ها دچار خطاهای جدی بود که بعد ها علل و عوامل موجد این خطا ها را عمیقاً تجزیه و تحلیل کرده و از خود انتقاد بعمل آورده است . انتقاداتی که حزب توده ایران در پلنوم کمیته مرکزی حزب در این زمینه از خود بعمل آورد ، پاسخ دندان شکنی است به کسانی که انتقادات دوستانه و دلسوزانه حزب توده ایران را از کنفدراسیون عملی خصمانه بمنظور تخریب این‌سازمان‌جلوه‌میدهند.

در قطعنامه عمومی پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب ما چنین آمده است :

«حزب توده ایران همیشه بمبارزه توده ها توجه داشته و در متشکل ساختن مردم ایران و بوجود آمدن سازمانهای متعدد توده ای نقش مهمی ایفاء نموده است . از همین لحاظ همانطوریکه پیروزی این سازمانها را باید بحساب موفقیت حزب ما گذاشت ، نقائص کار این سازمانها هم در قسمت بسیار بزرگی بعهده حزب و در درجه اول رهبری آن میباشد. این‌نقصها بطور عمده درمداخلات مستقیم و نادرست حزب در امور این‌سازمان ها ، در انتخاب اشکال نادرست سازمانی ، در عدم انطباق‌درست سیاست حزب باشرایط مشخص کار این سازمانها و در نتیجه‌انعکاس تمام اشتباهات سیاسی و تاکتیکی حزب از طرف این سازمانها تظاهر میکرد . بدین ترتیب در فعالیت خود ، سازمانهای توده‌ای به سکتاریسم و چپ روی کشانده میشدند و درنتیجه باوجود موفقیتهائیکه سازمانهای توده‌ای بدست آوردند ، نمیتوانستند آنچنان که باید عناصرو قشر های وسیعتری را بخود جلب کنند . از طرف دیگر رهبری حزب در مورد سازمانهای توده‌ای در مواردی کار را با اختلاط آنها با حزب میکشاند » .

اینها انتقاداتی‌هستند که حزب ما یازده سال پیش ، زمانی که هنوز کنفدراسیون تشکیل نشده و یا تازه در شرف تشکیل‌بود، برای رفع اشتباهات و بهبود شیوه کار خود در میان سازمانهای توده‌ای از خود بعمل آورده است . آیا این برخورد انتقادی حزب ما به خطاهای خود ، خطاهائیکه اکنون نویسندگان « اطلاعیه » نظیر آنرا با عمق و وسعت بیشتری در داخل کنفدراسیون تکرار میکنند ، میتواند درس عبرتی برای این افراد باشد ؟

وظیفه نیرو های‌سالم در درون کنفدرا سیون این است که بمبارزه‌ایکه برای پایان دادن به انحرافات موجود در کنفدراسیون آغاز کرده‌اندبا خونسردی و متانت وپیگیری و پشتگرمی‌بیش‌از پیش‌ادامه دهند . پیروزی با آنان است.

مسعود

دنباله از صفحه ۱

نامهٔ شادباش

با اجرای قرار های تاریخی کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی ووظائف با عظمت نهمین برنامه پنجساله، ظفرمندانه در راه نیل به هدف سترگ خود - ساختمان کمونیسم - پیش میروند .

این دستاورد های الهام بخش مردم شوروی که برای سرنوشت تمام جامعه بشری اهمیت قاطع دارد حس تحسین و علاقه فراوان و سپاسگزاری عمیق در قلوب مردم ترقیخواه سراسر گیتی برمیانگیزد .

امروز کشور توانای اتحاد شوروی مطمئن ترین تکیه گاه صلح و آزادی ملل است . سیاست خارجی لنینی صلحدوستانه اتحاد اتحاد شوروی، پیکار خستگی ناپذیر و قاطع آن علیه امپریالیسم ، علیه تجاوز امپریالیسم به هندوچین وخاور نزدیك، در راه صلح و امنیت اروپا عامل الهام بخشی است در تقویت مبارزه انقلابی طبقه کارگر ، زحمتکشان و ملل ستمدیده سراسر جهان .

اتحاد شوروی همواره برای مردم ایران دوست بزرگی بوده که از منافع حیاتی آنان دفاع کرده و به مبارزه آنان در راه استقلال و آزادی‌ملی علیه دسائس‌امپریالیسم وارتجاع یاری رسانده است .

مردم ایران برای توسعه کنونی [illegible] میان ایران و اتحاد شوروی و کمکهای بی شائبه و مؤثر اقتصادی و فنی اتحاد شوروی به ایران اهمیت عظیم قائلند و با تمام قوا در راه تحکیم و توسعه هرچه بیشتر مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با همسایه بزرگ شمالی خویش میکوشند .

رفقای عزیز ! در روز خجستهٔ پنجاه و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر کامیابیهای تازه خلق شوروی برادر را درساختمان کمونیسم ودرمبارزه پرارج آنان‌در راه حفظ صلح جهانی صمیمانه آرزومندیم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیر اول ایرج اسکندری

دنباله مقالهٔ تا دهسال دیگر

بر این پایه پس از یك جنجال وسیع تبلیغاتی دولت « برنامه مسکن » خود را [illegible] کرد . قرار شد زمینهای دولتی را با قیمت « مناسب » به بخش خصوصی بفروشند و و بخش خصوصی روی این زمین ها خانه‌های «مناسب» برای مردم بسازد و با قیمتهای «مناسب» بآنها بفروشد . رئیس دولت تأکید میکند : « بدین ترتیب تا دهسال دیگر همه مردم دارای خانه شخصی خواهند شد ! ! » .

برنامه مسکن دولت هیچ آینده‌ای را بمردم نوید نمی دهد . بخش خصوصی که هم اکنون‌درشهر ها دسترنج توده‌زحمتکش مردم را غارت میکند با اجرای این برنامه امکان یکه تازی بیشتری خواهد یافت .

ا . فروزان

دنباله از صفحه ٤

سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد

با امکانات موجود برجسته تر میکند. برحسب این تقسیم بندی، دوران اول از مهر ماه ۱۳۲۰ آغاز میشود و در آذر ماه ۱۳۲۵ که جنبش دموکراتیك آذربایجان و کردستان بوسیله ارتجاع سر کوب گردید پایان میپذیرد. دوران دوم از آذر ماه ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۲۹ یعنی هنگامیکه جنبش انقلابی از نو باعتلاء میگراید، ادامه مییابد. دوران سوم از ۱۳۲۹ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در بر میگیرد و دوران چهارم از کودتای ۲۸ مرداد تا کنون را شامل میگردد.

برخی از تقسیم بندیهائی که تا کنون از تاریخ حزب بعمل آمده بنظر من دارای این نقص است که ضابطهٔ علمی مشخصی برای دوره بندی بدست نمیدهد. در حالیکه دو دوره ها برحسب نوع و آشکار و پنهانی فعالیت حزب مشخص شده، برای دوران سوم کودتای ۱۳۳۲ یعنی یك امر سیاسی خارج از حزب ملاك تشخیص قرار گرفته است. وظیفهٔ کمیسیون تنظیم تاریخ حزب است که در این مورد دقتهای لازمه مبذول داشته ترتیب منطقی دوره بندی فعالیت حزب را روشن سازد.

بهر حال آنچه اهمیت دارد اینست که طی سی سال فعالیت خود حزب توده ایران همواره درفش پیروزمند مارکسیسم ـ لنینیسم را افراشته نگاهداشته و با انواع انحرافات چپ و راست سکتاریستی و اپورتونیستی مبارزه کرده است. حزب ما با انطباق مارکسیسم ـ لنینیسم بر شرایط ایران وترویج وسیع این اندیشهٔ انقلابی در کشور ما شیوهٔ عمل انقلابی و منطق انقلابی را در اعماق روح قشرهای دموکراتیك جامعهٔ ایران رخنه داد. حزب توده ایران طی سی سال فعالیت خود پرچم انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی با احزاب برادر کمونیست و کارگری بویژه حزب کمونیست شوروی، آزموده ترین و آبدیده ترین گردان جنبش کمونیستی جهانی و دوستی با کشور های سوسیالیستی را افراشته نگاهداشته و با پدیده های کوته نظرانه ناسیونالیستی و روش های تفرقه جویانه در نهضت کارگری و کمونیستی جهانی مبارزه کرده است.

حزب توده ایران از بدو تشکیل خود بوسیعترین فعالیت ها برای متشکل کردن و متحد ساختن کارگران دست زد و در پیدایش سازمانهای معتبر کارگری و سندیکائی، که دهها هزار کارگر و دسته های مختلف را در درون سازمانهای صنفی خویش متحدساخته بود، نقش درجه اول و رهنمون ایفا کرده است. این سازمانهای کارگری برای اثبات شخصیت و موجودیت طبقه کارگر ایران و دفاع از حقوق حقه وی مبارزات وسیع دامنه داری کرده اند و بکامیابیهائی رسیده اند که خود تاریخی افتخار آمیز دارد. مبارزات شورای متحده مرکزی برهبری حزب توده ایران در راه تنظیم و تصویب نخستین قانون کار در ایران و بسیج مبارزات مطالباتی و اعتصابی کارگران و زحمتکشان کشور ما، دفاع پیگیر و قاطع از منافع طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان، موجب آن شده است که طبقه کارگر کشور ما بحق حزب توده ایران را سازمان سیاسی خویش تلقی کند وپشتیبانی و احترام و علاقه خود را نسبت بوی حتی در سخت ترین شرایط ترور و اختناق حفظ نماید.

حزب ما از آغاز حیات خود مبارزه در راه اصلاح سیستم زمینداری و ضرورت الغاء رژیم ارباب ـ رعیتی و تقسیم اراضی بین دهقانان بی زمین و کم زمین را در عداد مهمترین وظایف اساسی خویش شمرده وبدین منظور نه تنها حد اقل خواستهای مبرم دهقانان ایران را در شرایط پس از شهریور ماه ۱۳۲۰، ضمن نخستین برنامه حزب فرموله کرده است بلکه بوسیله فعالیتهای تبلیغاتی و سازمانی خویش، لزوم مبارزه متحد را تحت شعار «زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند» باعماق روستای ایران برده است. فعالیت وسیع حزب توده ایران برای متشکل کردن دهقانان، با همهٔ نواقصی که میتوان برای آن شمرد، دارای این اهمیت تاریخی است که برای نخستین بار دهها و صدها هزار روستائی را در اتحادیه های دهقانی متشکل نمود و راه مبارزه جمعی و متحد را بآنها آموخت، توانست دهقان ایرانی را ازخواب دیرینه برانگیزد و از تسلیم بسرنوشت رقتبار و جور و ستم ارباب و ژاندارم و هیئت حاکمه به مبارزه فعال برای احقاق حقوق خویش بکشاند. بی شك میتوان گفت که همین بیداری و مبارزات عدیده دهقانی تحت رهبری حزب توده ایران و همچنین این فاکت مهم تاریخی که در جریان نهضت دموکراتیك آذربایجان برای نخستین بار تقسیم اراضی بین دهقانان تحقق یافت ازجمله عوامل اساسی است که پس از کودتای ۲۸ مرداد حکومت ایران را به اتخاذ یك سلسله تصمیمات در مورد اصلاح اسلوب زمینداری در جهت الغاء رژیم ارباب ـ رعیتی وادار ساخته است.

حزب توده ایران از ابتدای تشکیل مسئله لزوم مبارزه متحد علیه امپریالیسم و استعمار نو و کهنه و چگونگی آنرا مطرح ساخته و بمرور فعالیت خود آنرا بمعنای وسیع و عمیق میان توده های مردم برده و آنها را بسوی این مبارزه سوق داده است.

دو شعار اصلی نخستین کنفرانس ایالتی تهران، یعنی اولین مجمع سازمانی حزب که یکسال پس از تأسیس آن در ۱۷ مهر ماه ۱۳۲۱ تشکیل گردید، بدین مضمون بود؛ «کارگران، دهقانان و روشنفکران و پیشه وران علیه ارتجاع متحد شوید، بر علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید!» تصویب این دو شعار عمده در کنفرانس تهران نه تنها مشعر برپایهٔ طبقاتی حزب تودهٔ ایران از آغاز تأسیس آنست بلکه نشان دهنده درك صحیح نمایندگان سازمانهای حزبی ازوظائف سیاسی عمده ای است که در مرحله انقلاب ملی ودموکراتیك بعهدهٔ سازمان سیاسی طبقهٔ کارگر قرار گرفته است.

در واقع ذکر تقدم طبقه کارگر بر سایر طبقات و قشر های زحمتکش جامعه که بعداً در کلیه اسناد حزبی و در سرلوحه ارگانهای مطبوعاتی ما منعکس گردیده و در باره آن تبلیغات وسیع همه جانبه انجام گرفته است بهیچوجه تصادفی نیست بلکه حاکی از آنست که شرکت کنندگان در کنفرانس ایالتی تهران و هم رهبری حزب به خصلت کارگری سازمان خود و به نقش رهبری کننده طبقه کارگر ایران در مجموع جنبش انقلابی بطور کامل آگاهند و ایمان دارند.

از سوی دیگر دو وظیفهٔ اساسی حزب درمرحله کنونی انقلاب یعنی مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی بنحو بارزی تصریح گردیده و وسیله اساسی مبارزه که عبارت از تجمع و اتحاد کلیه نیرو های میهن پرست و دموکراتیك کشور است بروشنی ذکر شده است.

خلاصه کنیم: فعالیتهای پردامنه حزب توده ایران چه در دوران علنیت حزب و چه در دوران مخفی آن در راه متشکل کردن کارگران، دهقانان، زنان، جوانان، ارتشیان، روشنفکران و پیشه وران و همچنین اقدامات وسیع تبلیغی حزب در ترویج جهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی و بسیج فکری ومعنوی توده ها، کوشش های مستمر و پیگیر در راه تجمع و اتحاد نیرو های دموکراتیك و انقلابی ایران و نقش مهمی که حزب ما در دورانهای فعالیت خود در عرصه سیاسی و مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیك مردم ایران ایفا کرده است، همه و همه بهتر از هر تصریح عبارتی و صوری (چیزی که برخی از مخالفان چپ رو ببهانهٔ آن منکر واقعیات تاریخی و خصلت کارگری حزب ما میشوند و بگفته مولوی بجای آنکه درون را ببینند و حال را، برون را مینگرند و قال را)، گواه بارز ماهیت و خصلت کارگری و انقلابی سازمانی است که بوظایف خود آگاه است و بی تزلزل در آن راه کوشیده و میکوشد.

٤ــ تجارب سی سال مبارزه چه می آموزد؟

جریان فعالیت های گذشتهٔ حزب چه در صحنه سیاسی و چه در عرصه سازمانی در مطبوعات و اسناد متعدد حزبی مکرراً و به تفصیل یاد شده است. بنا بر این لزومی ندارد که در این گفتار وقت رفقا را با تذکر جزئیات خدمات حزب و دستاورد های معلوم گذشته بگیرم.

کمونیستها هیچگاه بر گذشته تکیه نمیکنند و همواره گذشته را بمثابه آئینه عبرت نمائی برای فعالیت آینده تلقی میکنند. زیرا گذشته هر قدر درخشان و زیبا باشد گذشته است. تنها چیزی که از آن کامیابیها و ناکامیها، از آن پیشرفتها و شکستها برای ما مانده است تجربیات گرانبهائی است که پندگیری صحیح از آنها میتواند در عمل انقلابی حال و آینده نهضت مفید واقع گردد و ما را در جریان تحولات آینده راهنما باشد.

تاریخ سی ساله حزب ما مشحون از انواع تجربیات مثبت و منفی گرانبهاست که بویژه در شرایط فوق العاده دشوار کنونی جمع بست و کار بست دقیق نتایج آن و همچنین انتقال تجربیات مزبور به نسل جدید انقلابی کشور ما چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر سازمانی برای ما و مجموع جنبش انقلابی ایران دارای اهمیت درجه اول است. بدیهی است مجموع این تجربیات را نمیتوان در این گفتار احصاء نمود و یا بجزئیات آن پرداخت. بنا بر این خواهم کوشید تا خلاصه برخی از تجارب عمدهٔ سیاسی حزب را در این صحبت یاد آور شوم:

۱) نخستین و مهمترین درسی که تاریخ حزب توده ایران بما میدهد اینست که کلید پیروزی طبقه کارگر و نهضت انقلابی ایران در فرا گرفتن و رسوخ دادن هر چه ژرفتر جهان بینی مارکسیسم ـ لنینیسم در میان توده های زحمتکش مردم ایرانست. کاربست دقیق اصول این جهان بینی علمی و انقلابی و دفاع پیگیر و بی تزلزل از این اصول در برابر انواع انحرافات چپ و راست، در برابر انحراف رفورمیستی، مائوئیستی و تروتسکیستی و امثال آن عمده ترین وظیفه حزب ماست.

۲) تجربه دیگری که در مقیاس تاریخ حزب ما نیز بوضوح تأیید شده است اینست که تا این اصول مارکسیستی ـ لنینیستی بنحو خلاق بر شرایط مشخص جامعهٔ ایران انطباق نیابد و از آن نتایج مشخص برای کار انقلابی گرفته نشود، قشریت و جمود فکری، دگماتیسم و سکتاریسم فعالیت حزبی را فلج میکند و یا آنرا بگمراهی و اشتباه میکشاند. یکی از نمونه هائی که این نظر را در مقیاس تاریخ حزب ما بنحو بارز تأیید میکند تحلیل دگماتیك و سکتاریستی است که در آغاز جنبش ملی کردن صنایع نفت در حزب ما رواج یافت و باستناد اینکه امپریالیسم امریکا در پویه بیرون راندن همکار انگلیسی خود و تصاحب سرچشمه های نفت گویا جنبش ملی کردن صنایع نفت را آلت مقاصد غارتگرانهٔ خود کرده است، حزب ما را باشتباهات فاحشی در مورد مسئله ملی کردن صنایع نفت و ارزیابی از دولت دکتر مصدق کشاند.

در شرایط کنونی نیز وقتی ما میگوئیم که درجریان ده سال اخیر در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران تحولاتی بوقوع پیوسته است در آرایش طبقاتی جامعه ما و پایهٔ طبقاتی حکومت تغییراتی رخ داده، مناسبات تولیدی پدر شاهی و فئودالی بیش از پیش جای خود را بمناسبات تولیدی سرمایه داری میدهد و سیمای شهر و روستای ایران و منظره جامعه ما را دگرگون میسازد، مناسبات سرمایه داری بسرعت پیش میرود و لذا جامعه ایران اکنون یك دوران انتقالی را طی میکند، کسانی پیدا میشوند که از موضع ماوراء چپ و دگماتیسم بما حمله میکنند و بجای آنکه واقعیت اوضاع کنونی ایران را ببینند ما را متهم میکنند باینکه گویا منظور ما از این تحلیل آرایش رژیم ارتجاعی ایران، ترك مبارزه علیه آن و یا همکاری با حکومت مطلقه است!! اینان نه تنها هنوز جامعه کنونی ایران را با اوضاع سی سال پیش اشتباه میکنند، بلکه جامعهٔ کنونی ایران

دنباله در صفحه ۸

دنباله از صفحه ۷

سی سال از زندگی حزب تودهٔ ایران میگذرد

را با جامعه چین قبل از انقلاب یکی میگیرند و بر این اساس برای نهضت الگو سازی میکنند. بدیهی است بر اساس چنین نظریه ای در باره اوضاع ایران که تصورات و ذهنیات را جانشین واقعیت میکند، نه میتوان وظایف مبرم مبارزه انقلابی را بدرستی شناخت و نه شیوه عمل انقلابی را معین ساخت.

هم سر باز زدن از شناخت واقعیات اجتماعی و هم الگو سازی مغایر با اصول مارکسیسم ـ لنینیسم است و بهمین سبب وظیفهٔ ماست که با آن درعرصهٔ ایدهئولوژی وعمل مبارزه آشتی ناپذیری بعمل آوریم و نسل جدید انقلابی ایران را از افتادن در این گمراهی فکر که منشأ انواع گمراهیهای دیگر است در امان نگاهداریم.

۳) تاریخ جنبش انقلابی ایران وفعالیت سی سالهٔ حزب ما این اصل مارکسیستی ـ لنینیستی را یکبار دیگر در مقیاس کشور ما تأیید میکند که انقلاب اجتماعی از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود. تحقق انقلاب درمرحله اول وابسته بشرایط عینی تحول جامعه است ولی تا عامل ذهنی یعنی اراده، توانائی و لیاقت طبقه یا طبقات انقلابی برای سازمان دادن و رهبری صحیح جنبش بعوامل عینی ضمیمه نشود حتی کلیه عوامل عینی لازم به تنهائی برای تحقق انقلاب کافی نیست. در باره لزوم تلفیق بین این دو عامل میتوان مثال های متعددی از قیامهای گیلان، آذربایجان، کردستان، خراسان از دوران شهریور ماه ۱۳۲۰ و سقوط حکومت دیکتاتوری رضا شاه، از جنبش ملی کردن صنایع نفت و از حوادث چند سال اخیر کشور ما یاد نمود.

بهمین جهت است که حزب ما مکرراً این مسئله را در اسناد خود گوشزد کرده متذکر شده است: «آنها که قبل از فرا رسیدن و آماده شدن وضع انقلابی دورنما و هدف غائی نهضت را بجای وظایف مبرم سیاسی قرار میدهند و تمایلات احساسی خویش را جانشین واقعیت اوضاع اجتماعی و سیاسی و تناسب واقعی نیروها میسازند و یا میخواهند فقط باتکاء پیشاهنگان بمیدان مبارزه قطعی روند نه تنها باشکست روبرو خواهند شد بلکه با چنین اقدامات چپ روانه زیانهای سنگینی بتمام جنبش انقلابی مردم ایران وارد خواهند ساخت».

بهمین دلیل وقتی حزب ما با هر گونه اقدامات ماجراجویانه، با هر گونه انقلابیگری کاذب، جمله پردازیهای انقلابی، لاف زنی در امر انقلاب و بازی کردن با قیام که عدهای از فداکار ترین عوامل انقلابی را بیهوده بهدر میدهد مخالفت میکند و اینگونه اقدامات را اعمالی معارض مارکسیسم ـ لنینیسم و ضد انقلابی میشمارد، گروههای مائوئیستی وانواع چپ نمایان دیگر فریاد برمیآورند که حزب تودهٔ ایران بانقلاب باور ندارد و گویا در راه رفورمیسم و سازش افتاده است!

تجربه سی ساله حزب ما نشان میدهد که پایهٔ عمل واقعاً انقلابی سازماندهی و رهبری مبارزات توده های مردم بر مبنای خواست های مشخص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها در جهت تحولات بنیادی جامعه و مناسبات تولیدی کهنه است، نه اقدامات احساسی و قهرمانی این یا آن فرد، این یا آن گروه معین. کسانیکه از موضع ماوراء چپ بما حمله میکنند این اصل لنینی را تخطئه میکنند و مبارزه حزب ما را در راه بسیج و متحد کردن توده های مردم در پیرامون خواست های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبرمشان بباد تحقیر میگیرند. این تحقیر های بزرگ منشانه ناشی از همان خاصیت خرده بورژوائی است که حوصله کار در بین توده ها و زحمت آنرا ندارد و تصور میکند انقلاب را میتوان با فرمان این و آن، فوراً و هرچه زودتر در وراء این تدارکات به نتیجه رساند.

تجربیات گذشته بما میآموزد که هیچگاه نباید هدف غائی انقلاب را جانشین وظایف مبرم نمود و یا بعبارت دیگر باستناد اینکه هدف ما انجام انقلاب ملی دموکراتیك و استقرار نظام سوسیالیستی است از تعیین وظایف فوری سیاسی و سازمانی سر باز زد.

نوشته های گوناگونی که انواع خیال پرستان انقلابی نما طی چند سال اخیر منتشر ساخته اند، بخوبی نشان میدهد که اینان اصولا بین وظایف مبرم جنبش و هدف های غائی آن تفاوتی قائل نیستند و حتی ضرورتی هم برای تعیین و تشریح چنین وظایفی نمی بینند و آنجا که سخنی بر سر شرکت در مبارزه توده هاست، فقط مسئله قیام مسلحانه را در نظر میگیرند و بر سر آنکه اگرچنین قیامهای خود بخودی بوجود آمد، آیا باید در آن شرکت کرد یا از آن دوری جست با یکدیگر مشاجره میکنند و متقابلا یکدیگر را بانحراف از «اندیشهٔ مائوتسه دون» متهم میسازند. در واقع اینان با تکیه به تصورات و ذهنیات خود و بدون توجه به آماده بودن یا آماده نبودن شرایط فقط منتظرند که جماعتی تفنگ بردارند و رژیم منفور را سرنگون سازند.

بهمین سبب وقتی در چارچوب تحلیل منطقی واقعیات ایران میگوئیم که در شرایط کنونی، مبارزهٔ متحد مردم میتواند در حدود و کادر معینی دولت را ببرخی عقب نشینی ها در جهت خواستهای مردم وادار سازد، چپ روان ازهرقماش فریاد بر میدارند که واانقلابا! دیگر فاتحهٔ حزب تودهٔ ایران بمثابهٔ سازمان انقلابی خوانده شد، حزب در منجلاب رویزیونیسم فرو رفت و گویا همین نظریه دلیل بر سازش حزب ما با شاه و دستگاه حاکمه است. برخی از اینان حتی کار را بجائی رساندهاند که برای اثبات نظریات خودبرای حزب ماتئوری سازی میکنند و مدعی میشوند که گویا حزب تودهٔ ایران معتقد به تئوری «عقب نشینی های متوالی» تا سرحد انقلاب اجتماعی است. گمان میکنم احتیاجی باستدلال برای رد این دروغ پردازیها علیه حزب مانباشد، زیرا اسناد رسمی حزبی که منتشر شده و در دسترس همه قرار دارد بخوبی نشان میدهد که حزب تودهٔ ایران در چه کادر و حدودی این عقب نشینی ها را می بیند و چگونه هریك از آنها را ارزیابی میکند.

اینان نمیخواهند این واقعیت را به بینند که همین اصلاح ارضی، همین کورس صنعتی کردن کشور، همین شناسائی حقوق زنان و غیره با وصف اینکه بوسیلهٔ حکومت ارتجاعی انجام گرفته، خود در آخرین تحلیل بخشی از خواستهای مبرم مردم ایران است و رژیم بدلخواه خود بچنین اقداماتی گردن ننهاده است. این عقب نشینی ها را مبارزات توده های مردم ایران و در پیشا پیش آن مبارزهٔ حزب تودهایران و جانبازیهای بسیار بحکومت تحمیل نموده است.

اینان نمیخواهند درك کنند که در جهان کنونی حتی امپریالیسم و سیستم سرمایه داری در نتیجهٔ فشار نیرو های صلح، دموکراسی، ترقی و سوسیالیسم مجبور شده است چه در صحنهٔ بین المللی و چه در درون کشور ها دست ببرخی عقب نشینی ها بزند که اگر چه در چهار چوب حفظ مناسبات سرمایه داری انجام میگیرد، معذلك برخی از آنها دارای محتوی واقعی است یعنی در جهت انجام پارهای از خواستهای مبرم توده های مردم است. بدیهی است نه میتوان انگیزهٔ امپریالیسم و سرمایه داری را درانجام این رفورمها ندیده گرفت و نه میتوان ندید که برخی از اقدامات امپریالیستها و محافل حاکمه در درون کشور ها و از جمله در داخل ایران جنبهٔ مانور و تزویر برای فریب و اغفال مردم دارد ولی نمیتوان باستناد این حقیقت عقب نشینی های دارای محتوی واقعی را منکر شد و همه را با یك چوب راند. انکار این عقب نشینی های طبقات حاکمه در برابر مبارزات مردم در واقع بمنزلهٔ نفی لزوم مبارزهٔ توده ها در راه خواستهای مبرم است زیرا در صورتیکه این تلاشها، آنچنان که چپ روان مدعی هستند، بجائی نمیانجامد در آنصورت چه لزومی دارد که کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان را در پیرامون خواستهای مطالباتی خود متحد ساخت وآنها را بمبارزه کشاند؟ اعتصابات و تظاهرات و سایر اقدامات برای پیروز ساختن مطالبات اقتصادی و اجتماعی یکباره بیهوده میشود و معلوم نیست آنگاه چگونه و بچه وسیله باید تودههارا درراه هدفهای سیاسی انقلابی مجهز ساخت.

جالب اینست که انقلابی نمایان مزبور مجبور میشوند در برابر واقعیات باین نکته اعتراف کنند که تدابیر و اقدامات رژیم در مورد اصلاح ارضی و رفورمهای دیگر در نتیجهٔ فشار توده ها انجام گرفته است. یکی از آنها که خود را «سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی توفان» میخواند در نشریهٔ شمارهٔ پنجم خود چنین مینویسد: «... فشارو اختناق بیسابقهٔ شاه ودستیارانش خشم و تنفر توده های مردم را بر انگیخت و کاسهٔ صبر آنانرا لبریز ساخت. در ایران وضعی انفجاری پدید آمد. برای جلو گیری از انفجار که ممکن بود بانقلاب بیانجامد و تار و پود شاه و طبقات حاکمه و حامیان امپریالیست آنها را در هم نوردد شاه با الهام از امپریالیسم بدون اینکه از فشار و اختناق بکاهد بیك رشته تدابیر و اقداماتی دست زد».

معلوم نیست در قاموس چپ روان عمل دستگاهی که مجبور میشود در برابر فشار توده های مردم دست ببرخی رفورمها بزند جز عقب نشینی از مواضع پیشین چه نام دیگری میتواند داشته باشد!

ولی انگیزهٔ این عناصر از نفی این واقعیات چیز دیگر است. آنان چنانکه گفته شد اصولا به تجمع و اتحاد توده های مردم در پیرامون خواستهای مبرم اعتقادی ندارند و لذا اگر بپذیرند که میتوان با مبارزات متحد و پیگیر تودهای، دولت و طبقات حاکمه را وادار ببرخی عقب نشینی ها درجهت خواستهای مزبور نمود، ناچار باید نسبت براهی که در پیش گرفتهاند تجدید نظر کنند و بجای آنکه دائماً دست زدن به اقدامات فوری مسلحانه را تنها شیوهٔ عمل بحساب آورندو هدف غائی انقلاب راجانشین مسائل فوری انقلابی نمایند نا گزیر بایدوظائف مبرم نهضت را مطرح سازند، یا بعبارت دیگر از خط مشی چپ روانه و الگوئی که اختیار نمودهاند صرفنظر نمایند. بی جهت نیست که در همان نشریهٔ پیش گفته دار و دستهٔ توفان مینویسد: «وظیفهٔ مارکسیست ـ لنینیست ها اینست که خصلت این «اصلاحات» را افشاء کنند، بتودههای مردم و بویژه کارگران و دهقانان توضیح دهند که بدون تحول سیاسی عمیق، بدون پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیك برهبری طبقه کارگر بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی آنان میسر نیست، توضیح دهند که دهقانان فقط از دست طبقهٔ کارگر میتوانند برایگان زمین دریافت کنند. فعالیت مارکسیست ـ لنینیست ها باید بر این مبنا باشد که توده ها را برای انقلاب آماده گردانند نه آنکه آنها را به اصلاحات هیئت حاکمه و احراز «امتیازات بیشتر» امیدوار سازند».

بهتر از این نمیتوان خلط مبحث کرد. چه کسی مدعی شده است که نباید خصلت این اصلاحات را افشاء کرد و یا باید توده ها را باصلاحات هیئت حاکمه امیدوار ساخت و آنها را برای انقلاب آماده ننمود؟ سخن بر سر چگونگی آماده کردن توده ها برای انقلاب است. ما میگوئیم توده های مردم بویژه در کشوری نظیر ایران در سطح واحد آگاهی سیاسی نیستند و لذا آماده ساختن آنها در راه اقدامات انقلابی نا گزیر باید بطور عمده از مبنای خواستهای مبرم آنها و مبارزه در راه تحقق آن خواستها آغاز شود، تا در نتیجهٔ پیروزیها و شکست های ملموس رفته رفته بمراحل عالیتر آگاهی سیاسی و انقلابی برسند. اگر فشار توده ها و مبارزات آنها بانجا انجامید که ارتجاع و امپریالیسم را وادار به عقب نشینی در مورد این یا آن خواست مشخص ولو بطورناقص نمود، این خود پیروزی است که میتوان بر مبنای آن مبارزهٔ تودهها را بسطح عالیتری ترقی داد و عمل آنها را در جهت مبارزات آگاهانهی سیاسی سوق

دنباله در صفحه ۹

دنباله از صفحه ٨

سی سال از زندگی حزب تودهٔ ایران میگذرد

داد . ولی اینان که با تئوری خود حتی بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی توده ها را قبل از تحقق انقلاب نفی میکنند در واقع اصل لنینی لزوم شرکت در مبارزات روزانهٔ طبقات و قشر های زحمتکش را منکر میشوند و بدینطریق توده ها را بانتظار «روزموعود» به عدم تحرك و پذیرفتن سرنوشت رقت بار خویش تشویق میکنند .

آیا همین امر که امپریالیسم با وجود پایگاههای نیرومندی که در کشور ما دارد نتوانسته است مانع تحکیم و رشد مناسبات وسیع اقتصادی-سیاسی بااتحاد شوروی ودیگر کشور های سوسیالیستی شود خود انعکاسی از تأثیر مبارزات استقلال طلبانهٔ توده های مردم [illegible] و تغییر تناسب نیرو ها در صحنهٔ بین المللی بسود سوسیالیسم نیست ؟

گروههای مائوئیستی و دیگر چپروان تا دیروز که دولت ایران چین توده‌ای را برسمیت نشناخته بود مدعی بودند که بسط مناسبات با کشور های سوسیالیستی باشاره و موافقت امپریالیسم امریکا انجام گرفته است و آنرا دلیل « تبانی » اتحاد شوروی با امپریالیسم قلمداد میکردند ، ولی نه تنها واقعیت اوضاع بین المللی و داخلی ، خود این دلیل تراشی مغرضانه را تکذیب کرده است بلکه اکنون دولت چین با استقرار مناسبات سیاسی با حکومت ایران دست پیروان خود را توی حنا گذاشته است زیرا یا باید قلم بروی منفی بافیهای گذشته بکشند و یا صریحاً اعتراف کنند که این عمل در نتیجهٔ تبانی رهبران چین با امپریالیسم امریکا انجام یافته است [illegible]ین اعترافی نیز خود بخود بمنزلهٔ نفی مطالب گذشتهٔ آنها راجع باتحاد شوروی است زیرا امروز بر همه کس واضح است که صرفنظر از عوامل عینی که شناخت واقعیات را بامپریالیسمو ارتجاع تحمیل میکنند عمل امپریالیسم امریکا در نزدیك شدن بچین بمنظور تضعیف نهضت انقلابی جهانی و جلو گیری از توسعهٔ نفوذ اتحاد شوروی و سوسیالیسم در مقیاس جهانی است .

وقت شما را بـه‌رد سایر مطالب غرض آلودی که این قبیل گروههای باصطلاح انقلابی در مورد مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر دولتهای سوسیالیستی گفته و نوشته‌اند نمیگیرم زیرا گمان میرود که اظهارات پر آب و تاب چوان لای و مائوتسه دون در پذیرائی هائی که از اشرف وفاطمهٔ پهلوی و بانو هویدا بعمل آورده‌اند و نیز تظاهرات شگفت انگیزی که در پکن بافتخار فرستادهٔ روزنامهٔ اطلاعات ترتیب داده شده است بقدر کافی این آقایان را در تضاد با استدلالات گذشته و در محظور دلیل تراشی قرار داده باشد .

واقعیت اینست که توسعهٔ مناسبات ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی یك عقب نشینی مهم رژیم در جریان دههٔ اخیر است . در حالیکه عقب نشینی رژیم در مورد اصلاح ارضی و صنعتی کردن کشور با سیاست نو استعماری امپریالیسم سازگار است این عقب نشینی درست در جهت عکس منافع امپریالیسم و لذا بسود تحکیم استقلال و ترقی واقعی کشور است .

بدیهی است حزب تودهٔ ایران هیچگاه معتقد نبوده و نیست که گویا این عقب نشینی ها میتواند تا سرحد دگرگونی بنیادی جامعه پیش رود و جانشین انقلاب اجتماعی گردد ولی نشناختن این واقعیت و عدم استفاده از آن در کادر وظایف مبرم خود از لحاظ تاکتیکی خطای چپ روانه بزرگی است .

و این نکته نیز روشن است که حزب ما نه تنها با خطر چپ روی و ماجراجوئی بلکه با خطر مقابل آن یعنی راست روی واپورتونیسم و تسلیم طلبی با تمام قوا مبارزه میکند و پاکیزگی و اصالت مشی انقلابی را از دستبرد ها محفوظ نگاه میدارد .

٤) تجربیات سی ساله حیات حزب بما آموخته است که وفاداری باصل انترناسیونالیسم پرولتری یکی از شرایط اساسی پیشرفت صحیح و بی انحراف نهضت انقلابی کشور ماست .

حزب تودهٔ ایران نه تنها بنا بماهیت طبقاتی بلکه از لحاظ میهن پرستی عمیق خود وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری را یکی از اصول عمدهٔ عمل خویش قرار داده است . حزب ما عضو وفادار خاندان بزرگ جنبش کمونیستی و کارگری جهانی است و در تنظیم خط مشی مشترك این جنبش بنوبهٔ خود شرکت داشته‌واین خط مشی را رهنمود عمل خود قرار میدهد و در راه وحدت جنبش کمونیستی و کارگری جهانی ، علیه سیاست تفرقه جوئی و انشعابگری بخاطر مشی اصولی و بدون انحراف از مارکسیسم-لنینیسم بسوی چپ یا راست مبارزه میکند .

٥) تجربیات جنبش انقلابی مردم ایران و زندگی پرفراز و نشیب سی سالهٔ حزب بما آموخته است که پراکندگی و عدم هماهنگی بین نیرو های انقلابی یکی از عمده ترین علل ضعف و ناکامیهای جنبش انقلابی مردم کشور ما و پا برجا ماندن رژیم حکومت مطلقه و ادامهٔ غارتگری امپریالیستی است . بهمین سبب است که از بدو تأسیس خود حزب ما کوشش در راه ایجاد چنین اتحادی را وظیفهٔ مرکزی و مستمر خویش تلقی کرده است . در زمان ما منافع طبقهٔ کارگر ودیگر توده های مردم ایران بطور جدائی ناپذیر با یکدیگر پیوند یافته است . پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع که دشمن استقلال و ترقی کشور و آزادی و رفاه توده هاست ایجاب میکند که همهٔ نیرو های میهن پرست و آزادیخواه ایران ، صرفنظر از تعلق طبقاتی و مسلك سیاسی در یك جبههٔ واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیك جمع شوند ومتفقاً و متحداً علیه دشمن مشترك مبارزه کنند .

حزب ما مانند گذشته کلیهٔ وسائل لازمه را بکار خواهد برد تا در اطراف مسئلهٔ مرکزی مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه در راه تأمین و بسط آزادیهای دموکراتیك همهٔ نیرو ها را صرفنظر از تحلیل ها و تفسیرات و عقاید مختلف مجتمع سازد .

٥ـ درود بخاطره شهیدان و مجاهدان حزب !

تجربیات سی سالهٔ حزب ما محصور باین موارد نیست . در جریان مبارزات مختلفه و متنوع حزب یك سلسله تجارب سیاسی و سازمانی مهم دیگر بدست آمده است که در این گفتار مجال ذکر و احصائیه همه آنها نیست . بنابر این بگفته شده اکتفا میکنم . در پایان لازم میدانم متذکر شوم که این تجربیات گرانبها رایگان بدست نیامده‌است . در جریان مبارزات ٣٠ ساله حزب عدهٔ کثیری از رفقای حزبی ما در شهر و ده ، خواه از طریق دار و تیرباران ، خواه در جریان تظاهرات و اجتماعات خواه در نتیجهٔ ترور های غدارانه انفرادی شربت شهادت نوشیدند . عدهٔ کثیری از رفقای حزبی ما در تهران و شهرستانها بزندان افتادند و سالیان دراز مصائب زندان و عواقب ناشی از آنرا با سر بلندی و روح مقاومت قهرمانانه تحمل کرده و میکنند . عده‌ای از رفقای حزبی ما در نتیجه فعالیت سیاسی خود با انواع محرومیت ها ، بیکاری ، فقر و دربدری روبرو هستند و یا ناچار بجلاء وطن گردیدند و اینك سالیان درازی است که از دیدار میهن ، از فعالیت مستقیم در میان خلق خود محرومند . حزب ما بخاطرهٔ مقدس شهیدان و نام نامی آنها افتخار میکند و بتمام اعضاء مقاوم و وفادار خویش میبالد . گمان میکنم این بیت حافظ شاعر بزرگ ما بیانگر احساسات همهٔ رفقادر این مورد باشد :

مرا عهدی‌است با جانان که تا جان در بدن دارم
هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم

رفقا !

واقعیت اینست که اکنون حزب ما در شرایط بسیار دشواری قرار دارد و بدرستی میتوان گفت که با یکی از پیچیده ترین دوران های زندگیش روبروست . ولی حزب با همهٔ این دشواریها باور دارد که خواهد توانست با کار و کوشش منظم و خونسرد و پیگیر ، با اتکاء باصولیت ، از این دشواری بیرون آید و بار دیگر نقش درجهٔ اول خود را در تاریخ کشور ایفا کند .

گذشتهٔ حزب هر قدر افتخار آمیز و برای توده‌ایها غرور انگیز است وظایفی که در حال و آینده بعهدهٔ ماست بمراتب سنگین تر و موفقیت در آن راه افتخار آمیزتر است .

بدین منظور باید بیش از پیش بکوشیم تا جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم را هرچه ژرفتر فرا گیریم و از اصول این جهان بینی و انترناسیونالیسم پرولتری در برابر انحراف چپ و راست دفاع کنیم ، با انطباق صحیح و خلاق اصول این جهان بینی بر اوضاع مشخص کشور ، وظایف مبرم انقلابی خودرا در یابیم و عملا بانجام و تحقیق آن کمر بندیم . سازمان حزبی خود را با مراعات دقیق موازین حزبی و بر اساس خط مشی و سیاست حزب تحکیم بخشیم ، وحدت و انضباط حزب خود را تقویت کنیم ، همبستگی حزبی را جانشین اختلافهای کوته نظرانه نموده با تفرقه افکنان در درون حزب و نهضت مبارزه نمائیم . بویژه در شرایط کنونی بر هشیاری خود بیافزائیم . اسرار حزب را نگاه داریم و از کنجکاوی زیان آور که بامر سریت و امنیت حزب زیان میرساند بپرهیزیم تا در دام فریب و نیرنگهای گوناگون دشمنان حزب و نهضت نیافتیم .

فرخنده باد جشن سی امین سال حزب تودهٔ ایران !

موفق باد مبارزهٔ پیگیر مردم ایران علیه امپریالیسم و رژیم استبدادی و پلیسی !

کامیاب باد اتحاد نیرو های کمونیستی و انقلابی سراسر جهان !

پیروز باد اندیشهٔ تابناك مارکسیسم - لنینیسم ، اندیشهٔ راهنمای حزب ما !

اطلاع

در پاسخ سئوالی که در بارهٔ عضویت دکتر مراد رزم آور در حزب تودهٔ ایران شده است اشعار میدارد که مشارالیه مدتها است که عضو حزب توده ایران نیست .

دبیر خانه کمیته مرکزی
٩ مهر ١٣٥٠

دنباله از صفحه ١٠

باز هم در بارهٔ روابط ایران و چین

اگر روش ناسیونالیسم سیطره جویانه چین و شیوه تفرقه انگیزی و انشعاب گرائی وی نبود ، اگر جبهه سوسیالیسم متحد میماند ، مدتها بود که امپریالیسم مجبور بود ازهرزگی دست بردارد ، به تجاوز پلید خود در هندوچین خاتمه دهد ، پر قیچی های صهیونیست را در اسرائیل بمعرکه نفرستد . کشور ما نیز از اتحاد نیرو های مترقی جهان سود میبرد و عرصه میدانداری بدست عناصر مرتجع وهمکار امپریالیسم نمی افتاد .

ما اطمینان داریم که سیاستهای غلط و ضد خلقی هرقدر هم با فلسفه بافیهای مشعشع مستور شوند ، هرقدرهم با مهارت ماکیاولیستی و با لعبت بازی چینی ماهرانه اجراء گردند ، در زمان و مکان تأثیری محدود دارند . اگر امروز احیاناً اثبات ماهیت ارتجاعی این سیاستها و یا درك این ماهیت برای کسانی دشوار باشد ، فردا مسئله حل و آسان خواهد شد . دروغ و تزویر چنان بند هائی از تضاد می بافند که دروغگو و مزور را از آن خلاصی نیست .

امید ما آنست که خلق چین با آنهمه سنن عالی انقلابی خود موفق شود به مشی ناسیونالیستی و ماکیاولیستی کنونی رهبران خود خاتمه دهد و بنوبه خود وحدتی را که آرزوی همه ترقیخواهان جهان است درصفوف نیرو های انقلابی بوجود آورد . ما اطمینان داریم که چنین روزی هرقدر هم دور و دیر و دشوار باشد ، بناگزیر درخواهد رسید .

ا. س.

باز هم در باره روابط ایران و چین

ما از همان آغاز که خواهران شاه باب روابط با چین را ، همزمان با تغییر روش امپریالیسم امریکا نسبت بچین ، افتتاح کردند، ضمن تفسیری در «مردم» نظر اصولی خویش را در این باره بیان نمودیم . نکات عمده این نظر چنین است : ما با عادی شدن روابط هر دو دولتی بایکدیگر موافقیم. استقرار مناسبات عادی بین ایران و چین از خواستهائی است که در برنامه حزب ما ذکر شده است . ما همیشه گفته ایم که دو چین وجود ندارد و تایوان جزء لاینفك چین است لذا موضعی که در این مورد وزیر امور خارجه کابینه جدید هویدا اعلام داشته ، موضع کهن ما و ناگزیر مورد موافقت ماست . ما با سیاست منفرد کردن چین و دور داشتن او از سازمان ملل متفق که امپریالیسم امریکا با عناد تمام سالیان دراز دنبال کرد و با روش انکار وجود جمهوری توده ای چین که هماهنگ با امپریالیسم ، دولت ایران سالیان دراز تعقیب نمود همیشه مخالف بوده ایم و اکنون نیز مخالفیم.

ولی مطلب بهمین جا ختم نمیشود . اگر ما ، علیرغم موافقت اصولی خود با عادی‌شدن مناسبات بین ایران و چین، به محتوی سیاستی که از طرفین دنبال میشود توجهی نکنیم ، افرادی سطحی و کوته بین خواهیم بود .

هنوز برای قضاوت قاطع زود است ، ولی از هم اکنون پدیده هائی در سیاست چین و ایران وجود دارد که ناچار نگرانی هر فردی را که به صلح ، دوستی و همکاری بین المللی ذیعلاقه است برمیانگیزد .

از طرف چین آنچه که «دیپلماسی انقلابی مائو» نام گرفته و در سرمقاله مجلهٔ تئوریك «خونتسی» عرضه شده است، محتوی دیگری جز تأمین سیطره جهانی چین، تشدید اختلاف در نهضت رهائی بخش ملی و جنبش انقلابی کارگری ، دشمنی آشکار با اتحاد شوروی مقتدرترین کشور سوسیالیستی ونیروی عمده صلح و ترقی ندارد .

وقتی تئوریسین های مائوئیست از ضرورت استفاده از تضاد بین «سوسیال‌امپریالیسم» (نامی که بشوروی داده اند) ازسوئی و امپریالیسم از سوی دیگر دم میزنند، معنای آن بزبان همه فهم جز این نیست که باید وارد زد و بند های بین المللی حتی با امپریالیسم علیه اتحاد شوروی شد . اختراع تضاد بین سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم که بکلی فاقد محتوی و سفسطه ای خشن در دیالکتیك تضاد های دوران ماست فقط بهمین منظور است که بند وبست با امپریالیسم، علیه شوروی توجیه گردد و یك عمل ضد انقلابی بعنوان عمل انقلابی استفاده از تضاد ها بسود خلق جلوه گر شود .

این حکم بظاهر مجرد و سکولاستیك باصطلاح «خیلی آب برمیدارد.» چین که زمانی شوروی را به زد و بند با امپریالیسم متهم میکند اکنون در زیر پرچم این تضاد مجعول وارد بند و بست واقعی با امریکا علیه شوروی میشود و شوروی را عملا «دشمن عمده لحظه کنونی» معرفی میکند .

آنچه که بکشور ما مربوط است آن است که چین از حسن خدمت امپریالیسم امریکا برای رخنه در ایران ، ترکیه ، کویت استفاده کرده است و بعید نیست که این دو کشور با مقاصد ضد شوروی و حتی بامقاصد مقابله با مشی مترقی در سیاست خارجی هند نوعی‌همکاری پنهان یا آشکار را دنبال کنند. اینکه رادیوی تهران از منظرهٔ «تشدیدجنگ غولها» ابراز شادمانی میکند و آقای نخست وزیر هویدا سینه به پیش میدهد و از تعهدات دفاعی ایران در دریای عمان و اقیانوس هند دم میزند ، ناگزیر محصول افق های تازه‌ای است که سیاست جاه طلبانه رژیم برای خویش می بیند .

آینده بیش از حال نشان خواهد داد که این نگرانیها تا چه حد بجاست . مفسر سیاسی رادیوی تهران چندی پیش با رضامندی تأکید کرد که نزدیکی چین و امریکا جبههٔ ضد کمونیسم را در جهان تقویت خواهد نمود ، امریکا در آسیا و خاور میانه موقعیت خویش را تحکیم خواهد کرد و با دست‌بازتر و امکانات بیشتر در اروپا عمل خواهد نمود .

نقشی هم که سیاست ایران در این میانه بازی میکند مانند نقش چین نقش مشکوکی است . موجی از مدیحه سرائی از چین که گوئی همین اواخر بوسیله سیاستمداران وروزنامه نگاران ایرانی «کشف‌شده» آغاز گردیده است . آقای داریوش همایون در تفسیر پر رمز و اشاره خود در «آیندگان» از نقش این «قدیمیترین دوست‌ایران» در تاریخ گذشته و آینده بشر سخن‌میگوید. رادیوی تهران چین را «اهرم صلح» مینامد. سخنان شیرین اینروزها دربارهٔ چین کم‌نیست.

مقاصد دیپلماتیك ایران فقط باینجاختم نمیشود که با استفاده از نام چین و مائو ، جلوی مائوئیست های ایرانی را بگیرد . این هدف کوچکی است . دیپلماسی ایران در کادر دیپلماسی سنتو با مشی جهانی امپریالیستی پیوند و درآمیختگی دارد . در همین کادر است که ایران میخواهد به هدفی که سراپای جهان سرمایه داری اکنون متوجه آنست ، بنوبه خود خدمت کند . آن هدف عبارتست از استفاده از آز سیطره جوئی جهانی چین برای دور ساختن هر چه بیشتر آن از دیگر کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحادشوروی گوه زدن بین شوروی و چین و تشدید تضاد بین آنها تا حد ایجاد مقابله های نظامی .

ضد کمونیسم ایدئولوژی رسمی هیئت حاکمه ایران است. آنتی سویتیسم و دشمنی با شوروی که خود ازمظاهر مهم ضد کمونیسم است نیز لااقل در محافل معین و معتبری در هیئت حاکمه ایران ریشه عمیق دارد . این محافل مایلند که چین را در خدمت هدفهای ضد کمونیستی و ضد شوروی خود قرار دهند و همه چیز بآنها امید میدهد که در اجراء این نقشه به کامیابیهائی برسند .

بدینسان خواه مقاصد چین و خواه مقاصد ایران در جاده ای که بسود ایجاد محیط سالم در جهان باشد نیست و بر بغرنجی جهان متضاد ما باز هم خواهد افزود .

منشاء همه این ناروائیها سیاست ناسیونالیستی مائوئیست هاست که بقول نیکسون یك «فرصت طلائی» برای امپریالیسم ایجاد کرده و هم اکنون صدمات عظیمی به نهضت انقلابی و رهائی بخش در پنج قاره جهان‌وارد ساخته است .

دنباله در صفحه ۹

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران بدنبال تحقیق و کاوش مستمر خود سر انجام اطلاع یافته است که دو تن از رفقای حزبی ما یعنی رفقا حسن رزمی سرگرد سابق ارتش ومحمد حسین معصوم زاده مهندس کشاورزی در مهر ماه سال ۱۳٤۵ بوسیلهٔ مأمورین سازمان امنیت از خانه مسکونی‌خود در تهران ربوده و سر به نیست شده اند .

حزب ما دربارهٔ این جنایت فجیع ساواك و معرفی شخصیت رفقای سر به نیست شده اطلاعات بیشتری در اختیار مردم ایران قرار خواهد داد .

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران
۳۰ مهر ماه ۱۳۵۰

غرفهٔ «مردم» در جشن بزرگ «اومانیته»

بیانگر پیکار ها و خواست های مردم ایران



شرکت «ماهنامه مردم» در جشن «اومانیته» ارگان حزب کمونیست فرانسه به سنت بدل شده است . سنتی ارزنده که نمودار پیوند دوستی و همکاری بین دو حزب است . امسال نیز ماهنامه مردم با ترتیب غرفه ای در کنار غرفه های احزاب برادر ، در جشن اومانیته ، جشن زحمتکشان فرانسه شرکت کرد و برای شناساندن زندگی ، مبارزه و فرهنگ مردم ایران به زحمتکشان آن کشور کوشش نمود .

غرفه «مردم» امسال نیز مانند سالهای گذشته با پرچم ایران و کالا ها و مصنوعات دستی زحمتکشان ایران تزیین شده بود، کالا ها و مصنوعاتی که معرف زحمت وکار ، ذوق و ظرافت روح قالی بافان کرمان ، میناتور سازان و خاتم کاران اصفهان ، نساجان یزد و گیوه بافان کرمانشاه بود . اما بازدید کنندگان غرفه نه تنها به هنر و ذوق کارگران و زحمتکشان ایران تحسین میگفتند ، بلکه با مبارزه مردم ایران علیه نفوذ امپریالیسم و رژیم اختناق آشنا میشدند و ابراز همبستگی میکردند . تابلوها و شعار هائی که دیوار های غرفه را آراسته بودند ، بیانگر پیکار مردم بود . غارت نفت ایران وسیله انحصارات امپریالیستی ضمن تابلوئی که‌ساختهٔ دست یك هنرمند جوان ایرانی بود نشان‌داده میشد . شعار های مربوط به سی امین سالگرد تأسیس حزب توده ایران ، مبارزه حزب طبقه کارگر ایران را در راه استقلال ملی ودموکراسی طی حیات سی سالهٔ خود بیان میکردند. با طرح جالبی اعتراض ملت ایران بجشنهای پر تجمل و پر خرج ۲۵۰۰ سالگی نشان داده میشد . غرفه «مردم» امسال غرفه جالب توجهی در جشن بزرگ روزنامه برادر بود . مبارزه پیگیر ودلیرانه مردم‌را علیه زور و فشار و اختناق یك طرح و چند شعار بروشنی و سادگی نشان میدادند . بینندگان فرانسوی غرفه مردم در پشت کارت پستال اعتراض به رژیم ترور در ایران اکثراً اظهار نظر میکردند و همبستگی خود را با زحمتکشان ایران بیان مینمودند .

تسلیت

با نهایت تأسف از درگذشت بانو زهرا اسکندری خواهر شادروان سلیمان محسن اسکندری، یکی از اعضاء مؤسس «تشکیلات دموکراتیك زنان ایران» و صاحب امتیاز مجله «بیداری‌ما» ارگان این تشکیلات اطلاع یافتیم . بدینمناسبت ببازماندگان آن‌شادروان بویژه برفیق ارجمند ایرج اسکندری دبیراول حزب توده ایران تسلیت میگوئیم .

هیئت تحریریه ماهنامه مردم

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران را در باره ارزیابی اصلاح ارضی رژیم و ضرورت گسترش مبارزات دهقانی در صفحات ۳ و ٤ مطالعه فرمائید .

در مراسم آخرین بدرود با رفیق فقید کامبخش

روز سه شنبه ۲۵ آبانماه ۱۳۵۰ رفقا و دوستان رفیق فقید عبد الصمد کامبخش دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران با وی مراسم بازپسین بدرود را بعمل آوردند . این مراسم در محیط ماتم همگانی ، در محیط یاد آوری خدمات پر ارز رفیق فقید و تجدید پیمان نسبت براهی که آن فقید تمام زندگی آگاهانه خویش پویندهٔ آن بود ، بر گزار شد . دراین مراسم که برخی نمایندگان احزاب برادرنیز درآن شرکت داشتند از طرف رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران و رفیق دکتر نور الدین کیانوری عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران سخنرانیهائی انجام گرفت که ما خلاصه ای از آنها را در ذیل میآوریم :

سخنرانی رفیق اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

دوستان گرامی ، رفقا !

امروز مراسم تأثر بار آخرین تودیع و اداء احترام را نسبت به رفیقی انجام میدهیم که یکی از قدیمی ترین مبارزان راه نهضت کارگری ایران و یکی از با سابقه ترین اعضاء حزب توده ایران است .

رفیق فقید ما عبدالصمد کامبخش نزدیك به نیمقرن از عمر خویش را در این راه گذاشت و تا آخرین لحظه حیات ، آنی از راه پر افتخار طبقه کارگر ، از راه وفاداری به اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سر بر نتافت . سپس ناطق نکاتی از اعلامیه کمیته مرکزی را قرائت نمود و در پایان افزود : خاطره کامبخش در نزد کارگران و مردم زحمتکش ایران عزیز است و هیچگاه خدمات پر ارجی که وی در راه تحقق آرزو ها و آرمانهای عالی طبقه کارگر ایران انجام داده است فراموش نخواهد شد . کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که از کمکهای برادرانه و بیدریغی که در مدت بیماری رفیق فقید از جانب احزاب برادر نسبت برفیق ما مبذول گردیده است صمیمانه تشکر کند . ما از کوششهای بی‌شائبه و برادرانه‌ای که پزشکان معالج تا واپسین دم مبذول داشته اند صمیمانه

دنباله در صفحه ۲



درگذشت رفیق عبدالصمد کامبخش

دبیر کمیته مرکزی و عضو هیئت اجرائیه حزب توده ایران

روز چهارشنبه ۱۹ آبانماه رفیق کامبخش دبیر کمیته مرکزی و عضو هیئت اجرائیه حزب توده ایران ، یکی از مبارزان پرسابقه و از پیش کسوتان جنبش کمونیستی کشور و یکی از مجاهدان بنام جنبش کمونیستی و کارگری جهانی در اثر سکته قلبی جهان را بدرود گفت .

بدین مناسبت اعلامیه ای از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران صادر شد که بصورت ضمیمه مردم جداگانه نشر یافته است .

هیئت تحریریه مردم این ضایعه بزرگ را به همه رفقای حزبی ، همه دوستان و بازماندگان و بویژه بهمسر و برادر رفیق فقید کامبخش تسلیت میگوید .

پیکار جهانی اتحاد شوروی در راه حفظ و تحکیم صلح

در ماههای اخیر جهان شاهد فعالیت صلحجویانه عظیمی است که به رهبری اتحاد شوروی انجام میگیرد . سفر رهبران حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی به کشور های مختلف جهان ، و مذاکرات پر حاصلی که در زمینه های گونا گون با سران یکعده از کشورها انجام گرفته است ، نشانه مشخص این فعالیت است . این فعالیت و تحرك پر دامنه راچگونه باید تفسیر کرد ؟ در روزنامه های بورژوائی غرب در این باره حدسیات گونا گون نشر یافته است . حقیقت اینست که سفر سران حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی چیزی جز کوشش فعال برای تحقق سیاست صلحجویانه اتحاد شوروی ، بنحوی که در اسناد کنگره بیست و چهار تدوین‌شده است نیست . هسته اساسی این سیاست آنست که مناسبات میان کشور های دارای سیستم های مختلف اجتماعی ، باید بر مبنای همزیستی مسالمت آمیز تنظیم

دنباله در صفحه ٤

سیاست محرمانه اقتصادی یا بند و بست پشت پرده با غارتگران

تقریبًا روزی نیست که در بارهٔ مذاکرات و انعقاد قرار داد های اقتصادی با کشور های امپریالیستی ، اخذ وام و اعتبار از منابع انحصارات خارجی و جلب سرمایه های خصوصی از کشور های عمده سرمایه داری خبری در مطبوعات ایران درج نگردد . با آنکه محافل دولتی همیشه در باره منافع و محاسن این مذاکرات و قرار داد ها و بدست آوردن امتیازات بیسابقه در آنها تبلیغات وسیع راه میاندازند و به خودستائی میپردازند ، ولی هرگز افکار عمومی را از چگونگی این مذاکرات ، محتوی کامل این قرار داد ها و شرایط واقعی این وامها و اعتبارات ، جز در موارد و در حدودی که خود لازم میشمارند ، مطلع نمیسازند . سبب چیست که بانك مرکزی متن کامل موافقتنامه های اقتصادی و قرار داد های بازرگانی و مالی و فنی ایران را با

دنباله در صفحه ٥

برنامه آموزشی دولت

آیندهٔ امید بخشی را نوید نمیدهد

کمبود مدارس ابتدائی، محدودیت های چشم گیرآموزش متوسطه، وضع ناهنجار دانشگاهها و مدارس عالی، کمبود آموزگار دبیر و استاد، وجود برنامه های عقب مانده آموزشی، شهریه های سنگین تحصیلی، فشار های روحی و جسمی که در تمام مراحل تحصیل بر کودکان، نو جوانان و جوانان وارد میاید سیستم آموزش ایران را ناهنجار بی محتوی و غیر قابل تحمل نموده است.

زمامداران کشور در هر فرصت از «پیشرفت، تحول و بهبود» آن سخن میگویند. آنها با اعتراف به «کیفیت نازل سیستم آموزشی کشور» هربار «کمیت چشم گیر» آنرا برخ میکشند. شاه در سخنرانی خود درمجلس از یك تحول بزرگ آموزشی در سالهای انقلاب سفید سخن گفته است. هویدا نیز ارقامی در تأیید این تحول بزرگ ارائه داده است. ولی نه شاه در سخنرانی طویل خود و نه هویدا در تشریح برنامه دولت خویش واقعیت سیستم آموزشی ایران را بیان نکرده‌اند.

شاه میگوید ما در پیکار با بیسوادی پیروز شده‌ایم. این «پیروزی» را هویدا با ارقام نشان میدهد. بادعای او در مدت نزدیك به دهسال که از پیکار با بیسوادی میگذرد در سراسر ایران یك میلیون و ۵۵ هزار نفر با کمك ٦٤ هزار سپاهی دانش با سواد شده‌اند. مجموع کل بیسوادان از هفت سال به بالای کشور در سخنرانی آقای هویدا از ۷۵ در صد در سال ۱۳٤۱ به ٦٤ در صد در سال ۱۳۵۰ کاهش یافته است. اگر این نو سوادان را که بنا باعتراف مکرر مسئولین آموزش و پرورش بسیاری از آنها فقط در آمار های دولتی با سواد شده‌اند و عده کثیر دیگری را که پس از یکی دو ماه آموخته های خود را فراموش کرده‌اند به گروه با سوادان کشور بیافزائیم در حال‌حاضر باز با جمعیتی درحدود ۱۷ میلیون بیسواداز هفت سال به بالا روبرو هستیم.

آقای هویدا در برنامه جدید دولت‌خود برای مبارزه قطعی با بیسوادی دهسال دیگر وقت خواسته است. او توجه ندارد که در دهسال گذشته با تمام جنجالی که بعمل آمده است فقط به یك میلیون‌نفر سواد آموخته‌اند.

نباید فراموش کرد که‌مبارزه با بیسوادی در ایران از خرداد ماه ۱۳۱۵ شروع شده است و این «مبارزه» ۳۵ سال است که ادامه دارد. این دومین دهسال رسمی است که گردانندگان انقلاب سفید برای مبارزه کامل با بیسوادی‌طلب‌میکنند. در سال ۱۳٤۱ شاه گفت: من در عرض دهسال بیسوادی را ریشه کن خواهم کرد!

موضوع بسیار مهمی که اغلب در «سخنرانی ها» مسکوت گذارده میشود افزایش روز افزون کودکانی است که هر سال به سن تحصیل میرسند. جمعیت ایران که در سر شماری سال ۱۳٤۵ کمی بیش از ۲۵ میلیون نفر بود امروز به سی میلیون نفر رسیده است. اگر حتی این ادعا را بپذیریم که تعداد دانش آموزان ابتدائی در پنج سال اخیر از ۲ میلیون به بیش از ۳ میلیون نفر رسیده است، این واقعیت را نیز باید قبول کنیم که طبق آمار های دولتی آهنگ رشد آموزش بمراتب کند تر از آهنگ رشد جمعیت است.

در برنامه دولت از تعمیم آموزش بعد از دبستان و گسترش مدارس حرفه‌ای سخن رفته است. تا جائیکه بتواند «کادر های لازم را برای پیشرفت آینده کشور تأمین کند.» بی‌توجهی کامل به ایجاد و گسترش شبکه مدارس فنی ـ حرفه‌ای و کوشش در تعمیم هرچه بیشتر سیستم غربالی آموزش بعد از دبستان چنین آینده‌ای را نوید نمیدهد. مسئولین آموزش و پرورش کشور پنهان نمیکنند که هدف از ایجاد موانع در سرراه آموزش بعد از دبستان راندن هرچه بیشتر جوانان از تحصیل و «ایجاد فضا» در دانشگاههای کشور است. مدارس راهنمائی تحصیلی که از امسال شروع بکار کردند چنین وظیفه‌ای را بعهده گرفته‌اند. در دوره های سه ساله «مدارس راهنمائی» است که باید «استعداد ها» دستچین شود و «غربال ها» با شدت بیشتری عمل کنند.

در سالهای اخیر با موانع متعددی که در راه تحصیل جوانان ایجاد کرده‌اند دسترسی بآموزش بعد از دبستان بویژه برای فرزندان خانواده های زحمتکش بیش از گذشته دشوار گردیده است. کاهش تدریجی مدارس‌دولتی و میدان دادن به بخش خصوصی آموزش که‌در این زمینه آزاد و بی مسئولیت عمل میکند سبب کاهش در صد جوانان در دبیرستانها گردیده است. آمار های وزارت آموزش و پرورش تعداد دانش آموزان دبیرستانهارا در مقایسه‌با سالهای پیش اند کی بیشتر نشان میدهد. ولی آمار های مؤسسات دیگر دولتی تأکید میکنند که تعداد جوانانی که بسن آموزش بعد از دبستان رسیده‌اند بمراتب بیش از آن افزایش یافته است.

اکنون ما با این واقعیت روبرو هستیم که نزدیك به ۷۰ در صد مردم کشور ما سواد خواندن و نوشتن ندارند. هر سال‌بیش از نیمی از کودکانی که بسن تحصیل‌میرسند پشت در مدارس‌می مانند. از هر صد کودك که بمدرسه میروند فقط بیست تا سی نفر آنها کلاس ششم ابتدائی را پایان میدهند. تنها ۱۷ در صد آنها پای به دبیرستان می نهند و از این‌عده فقط‌یك در هزار بدانشگاه راه می یابند.

هم اکنون بیش‌از ۵۰ در صد جمعیت

دنباله در صفحه ٦

دنباله از صفحه ۱

در مراسم آخرین بدرود با رفیق فقید کامبخش

سپاسگزاری میکنیم و اطمینان میدهیم که نهضت‌کارگری ایران هیچگاه اینهمه برادری و مهربانی، همبستگی و صمیمیت را از یاد نخواهد برد.

در این لحظه غم انگیز که آخرین مراسم تودیع کامبخش انجام میشود کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که در برابر پیکر بیجان آنکه سراسر زندگیش وقف مبارزه در راه استقلال و آزادی‌میهن، در راه تحقق آرمانهای والای طبقه کارگر ایران، برای ترقی و اعتلاء ایران بود، سرتعظیم فرود آورد و این‌ضایعه را بهمه رفقای حزبی، بهمه دوستان و بازماندگان رفیق فقید، بویژه بهمسر وفادارش دکتر اختر کامبخش تسلیت گوید.

درود به خاطره تابناك رفیق و دوست عزیز ما عبدالصمد کامبخش!

سخنرانی رفیق کیانوری عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی

برای من بسیار دشوار است در این روز پر درد صحبت کنم. کامبخش برای من تنها خویشاوند نزدیك نبود، او برادر بزرگ، دوست، معلم و سرمشق من بود. از آشنائی من‌با کامبخش ٤۵ سال میگذرد. در آغاز این آشنائی من کودکی یازده‌ساله بودم و او در همان اولین برخورد روح مرا برای سراسر عمر جلب کرد. با وجود تماس های کمی که در آن ایام بین ما وجودداشت وی خیلی‌زود بصورت نمونهٔ برجسته یك‌انسان مورد علاقهٔ من در آمد و قدم بقدم مرا درراه مبارزه برای‌آزادی‌و خوشبختی خلقهای‌ایران کشانید.

نمیخواهم امروز دربارهٔ راه طولانی و پر رنج مبارزهٔ انقلابی کامبخش و نقش او در مجموعهٔ جنبش‌توده‌ای ایران صحبت کنم. تنها مایلم دربارهٔ دوخصوصیت عمدهٔ این‌چهرهٔ درخشان چند نکته را یاد آوری نمایم:

کامبخش یك انسان بزرگ بود.

کامبخش یك انقلابی پی گیر بود.

کامبخش دارای همهٔ آن صفات عالی بود که مابرای یك انسان واقعی قائل‌هستیم: او بمعنای کامل کلمه انسانی‌شریف بود، با محبت بود، هر کس که او را میشناخت این صفت او را بطور بارزی احساس میکرد. او عمیقاً شریك درد و رنج دیگران بود و با آنها رنج میبرد. اونمونهٔ گذشت وفداکاری‌بودو از هیچگونه کمك برای کم کردن رنج دیگران‌خودداری نمیکرد. او نمونه کامل فروتنی بزرگ منشانه بود. او بردبار و صبور بود و هر سختی را با روی باز تحمل میکرد. این خصوصیات بزرگ انسانی او را درمیان همهٔ دوستانش برجسته میساخت و در عین‌حال موجب میشد که زندگی و مبارزهٔ سیاسیش با رنج فراوان همراه باشد.

کامبخش یك انقلابی واقعی بود: عمیق، آگاه، مبارز، پیگیر، خستگی ناپذیر اصولی و بی تزلزل بود. وی نمونه کامل تلفیق میهن پرستی انقلابی و انترناسیونالیسم پرولتری بود. او ازهمان‌آغاز جوانی زندگی خود را بی چون و چرا وقف مبارزه در راه آزادی خلقهای ایران از بندهای اسارت امپریالیسم‌و ارتجاع کرد و تا آخرین نفس در این راه بدون وقفه فعالیت نمود.

او از همان اوان جوانی، در سن ۱۸ـ۲۰ سالگی‌به جنبش‌مترقی ایران‌پیوست. جهت گیری سیاسی او از انقلاب اکتبر بود و همین جهت گیری را در زندگی پرتلاطم آینده حفظ کرد. در سن ۲۱ سالگی بحزب کمونیست ایران پیوست و طی ۵۰ سال، حتی یك لحظه دراین راه پر افتخار از خود تزلزل نشان نداد.

توقیفهای مکرر، فشار زندان، ودیگر فشار های ارتجاع ارادهٔ او را برای ادامه مبارزه دچارسستی نساخت. او دانش وتخصص خود را وسیله‌ای برای مبارزهٔ انقلابی دشوار در شرایط اختناق پلیسی ساخته بود.

سال ۱۹۳٤ تاریخ درخشانی اززندگی این مبارز انقلابی است. در این سال‌بکمك دو چهرهٔ درخشان انقلابی دیگر یعنی دکتر تقی ارانی و سرهنگ شهید سیامك حزب کمونیست ایران را که از هم پاشیده بود دوباره تأسیس کرد. در همین دوره است که کامبخش بعنوان یك معلم واقعی بدون اینکه هر گز بطور مستقیم با من بحث کند خطوط عمدهٔ راهی‌را که من بعداً در زندگی انتخاب کردم، در مقابل من ترسیم نمود و مرا در سمت درست قرار داد.

کامبخش‌پایه گذار و سازمان ده اولین سازمان افسری حزب تودهٔ ایران بود سازمانی که از افتخارات جنبش توده‌ای است. او نه تنها این سازمان را با همکاری بهترین‌عناصرانقلابی ارتش ایران پایه گذاری کرد بلکه دربحرانی ترین دوران برای حفظ این سازمان(بویژه‌پس‌از وقایع آذر ۱۳۲۵) تلاش کرد.

بطور کلی موضع گیری کامبخش در چارچوب فعالیت رهبری حزب همیشه تلفیق کامل‌دو خصوصیت عمده او یعنی چهرهٔ درخشان انسانی و خصوصیات برجستهٔ انقلابی او بود.

او همیشه در راه ایجاد و تحکیم‌وحدت همه نیرو های سالم درون حزب عمل میکرد. نام کامبخش‌بعنوان یکی‌از درخشانترین‌چهره های جنبش انقلابی ایران و یکی از بزرگ ترین فعالین جنبش کمونیستی و کارگری جهانی در تاریخ ثبت خواهد بود.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران دربارهٔ ارزیابی اصلاح ارضی رژیم وضرورت گسترش مبارزات دهقانی

مهر ماه امسال پایان اصلاح ارضی یعنی پایان مرحله فروش زمین به دهقانان از طرف مقامات رسمی اعلام شد. ده سال پیش رژیم ایران اجرای برخی رفورمها را آغاز نمود که در رأس آنها اصلاحات ارضی قرار داشت. بخشی از هیئت حاکمه، تجدید نظر در سیستم قرون وسطائی ارباب ـ رعیتی را در اثر یك سلسله عوامل داخلی و خارجی ـ اقتصادی و سیاسی به ناگزیر قبول کرد و سیاست راندن اقتصاد روستائی را در راه سرمایه داری رشد اتخاذ نمود. حزب توده ایران کراراً دراسناد پلنومها، مطبوعات و گفتارهای رادیوئی خود این علل را توضیح داده است و در اینجا مجال تکرار نیست. ولی در این زمینه یاد آوری یك نکتهٔ مهم ضروری است و آن اینکه اجرای این رفورمها صرفاً ثمره فرعی مبارزات چندین دهساله مردم زحمتکش ایران و پیشاهنگ آنان حزب طبقه کارگر ایران حزب توده ایران است.

حزب توده ایران در آغاز تأسیس خود یعنی ۳۰ سال پیش ضرورت لغو سیستم ارباب رعیتی و تقسیم بلا عوض کلیه زمینهای اربابی، سلطنتی، خالصه و موقوفه را بین دهقانان بی زمین و کم زمین مطرح نمود و آنرا یکی از شعار های اساسی مبارزه خود قرار داد. ولی هیئت حاکمه با عناد تمام سرسختی نشان میداد و از تحقق خواستهای دهقانان با تمام قوا سر باز میزد. حتی زمانی هم که هیئت حاکمه مجبور به تجدید نظر درسیاست گذشته و عقب نشینی دربرخی زمینه هاشد، از همان آغاز کوشید تا این عقب نشینی را به حداقل ممکن محدود سازد و آنرا در چارچوب منافع سرمایه داران و زمین داران بزرگ نگاه دارد.

❀ ❀ ❀

اکنون در پایان مراحل دوگانه فروش زمین به دهقانان، دیگر با قاطعیت میتوان گفت که زمینهای وسیعی در ملکیت زمینداران بزرگ، شاه و خانواده سلطنتی، دولت و موقوفه خواران باقیمانده است و اصلاحات ارضی در شرایط غیر دموکراتیك و بدون دخالت دهقانان انجام یافته است.

مالکان بزرگ توانستند با استفاده از مفرهای قانونی، با توسل به تقلب و زور، بند و بست با مأموران دولتی، بیرون راندن دهقانان از ده و اجبار آنان به فروش حقوق خویش و نیز ازطریق باصطلاح مکانیزاسیون وغیره املاك وسیعی را از شمول قانون خارج کنند و در تصرف خویش نگاه دارند.

بویژه در مرحله دوم اصلاحات ارضی دولت به عقب نشینی بزرگی در برابر مالکان دست زد. در این مرحله مالکان با انتخاب شق اجاره، هم اراضی پهناور خویش را در ملکیت خود نگاه داشتند و هم به استثمار دهقانان ادامه دادند. دولت که در اثر فشار و مبارزه بیش از ۱ر۳۰۰ر۰۰۰ خانوار دهقان مستأجر ناگزیر لایحه «فروش املاك استیجاری» را بمجلس برد، در برابر مقاومت و شانتاژ مالکان عقب گرد نمود و این لایحه را به قانون «تقسیم و فروش املاك استیجاری برحسب بهرهٔ مالکانه» تبدیل کرد و اکنون پس از گذشت سه سال از تصویب قانون و تمدید مکرر مهلت های قانونی بسود مالکان، پایان «مرحله تقسیم وفروش املاك استیجاری» اعلام شده، بی آنکه دولت افکار عمومی را درجریان چگونگی اجرای این قانون گذارده باشد. هنوز معلوم نیست از بیش از ۳۰۰ هزار موردی که مالکان املاك خود را به اجاره واگذار کرده بودند چه تعداد ازآنان شق تقسیم و چه تعداد شق فروش را انتخاب کردند، و از ۱ر۳۰۰ر۰۰۰ دهقان مستأجر سر انجام چه تعدادی موفق به خرید نسق زراعتی خود شده اند. چون بیم آن هست که مالکان با تحمیل شق تقسیم، بخش بزرگی از نسق زراعتی دهقانان را مالك شده باشند، ما مصراً از دولت میخواهیم که نتیجه اجرای این مرحله را براساس اطلاعات وارقام روشن، صریح و بی خدشه سریعاً اعلام نماید.

❀ ❀ ❀

هم اکنون در پایان اصلاحات ارضی هنوز زمینهای پهناوری از مرغوب ترین و حاصلخیز ترین زمینهای زراعتی کشور در ملکیت مالکان بزرگ باقی مانده است.

از مجموع ۲۱۶۷ ده متعلق به شاه، طبق آمار رسمی دولتی فقط ۵۱۷ ده به ۴۲۰۰۰ خانوار دهقان فروخته شده و سر نوشت بیش از ۱۶۰۰ ده کماکان نامعلوم است.

از تعداد ۶۰۰۰ ده موقوفه اکثریت مطلق آن هنوز در تملك موقوفه خواران است و تازه پس از گذشت دهسال از اصلاحات ارضی، دولت وعده میدهد که این اراضی را در آینده ای نامعلوم به دهقانان خواهد فروخت. دولت از واگذاری تمام املاك خالصه به دهقانان سر باز میزند تا آنرا به سرمایه داران داخلی واگذار کند.

۶۸۰۰۰ هکتار از اراضی زرخیز خوزستان و هزار ها هکتار از اراضی زیر سدسفید رود به انحصارات امریکائی، انگلیسی، فرانسوی و دانمارکی بمنظور ایجاد شرکت های کشت و صنعت واگذار شده است. این انحصارات اراضی وسیعی از ۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ هکتار را به اجاره گرفته اند تا با استفاده از کمکهای همه جانبه دولت ازنظر تأمین آب و برق و راه و شرکت در سرمایه گذاری و نیز با استفاده از نیروی کار ارزان کارگران کشاورزی سود های هنگفت از کشور خارج کنند.

رژیم ایران اولا از یکسو با عقب نشینی های مکرر بسود مالکان، با واگذاری سهام کارخانه های دولتی، پرداخت ٦ درصد سود به قبوض اصلاحات ارضی، واگذاری اراضی بایر، پرداخت سه میلیارد ریال بابت قسط اول بهای املاك واگذاری و وامهای کلان، با ایجاد تسهیلات عدیده و تغییر و تبدیل مکرر قوانین و آئین نامه های اجرائی اصلاحات ارضی کوشید مالکان را حتی الامکان راضی نگاه دارد و آنها را به راه استثمار سرمایه داری در کشاورزی سوق دهد، ثانیاً سرمایه انحصاری امپریالیستی را با تمام قوا در کشاورزی رخنه میدهد وبرای جلب آن همه گونه شرایط و تسهیلات فراهم میکند و از سوی دیگر با اعمال انواع فشار ها مبارزه دهقانان را سر کوب مینماید و میکوشد تا با درآمیختن شیوه های فریب و اختناق فریاد حق طلبانه دهقانان را خاموش کند.

ولی دهقانان مبارز ایران در تمام این سالها علیرغم همه فشار ها، به اشکال مختلف و متنوع به مبارزه ادامه دادند. عدم پرداخت بهره مالکانه و اجاره بها، ضبط زمینهای مالکان، جلوگیری از ورود مالکان به ده، مقاومت در برابر ژاندارمها، مقابله با یورش های واحد های نظامی به ده و زد و خورد با آنها، ممانعت از دستبرد مأموران دولتی و مباشران مالکان به خرمن، عدم توافق با مالکان بر سر تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه ارسال نامه ها و تلگرافهای جمعی به مطبوعات، مراجعه باداره روزنامه ها، تحصن در تلگرافخانه ها و ادارات پست وافشاء مأموران فاسد دولتی از جمله اشکال متنوع مبارزات دهقانان در دهسال اخیر در نقاط مختلف کشور است. در جریان این مبارزات چه بسیار از دهقانان که بازداشت و زندانی شدند، روانه تبعید گردیدند و گاه حتی به قتل رسیدند.

❀ ❀ ❀

زمامداران ایران مدعی اند که اکنون در خاتمهٔ اصلاحات ارضی زارعی در سراسر کشور وجود ندارد که مالك نسق زراعتی خود نباشد ولی این دروغ آشکاری بیش نیست:

— بسیاری از خانواده های دهقانی به علت باصطلاح مکانیزاسیون کشاورزی، نسق خود را از دست داده و به کارگران کشاورزی و زارعان مزدبگیر بدل شده و میشوند،

— دهقانانی که بر روی بیش از یك میلیون هکتار اراضی باغها و قلمستانها کار میکنند، سهمی از اصلاحات ارضی نبرده اند و همچنان بصورت دهقانان مزارعه کار و یا اجاره دار، ثمرهٔ زحمتشان به جیب مالك ریخته میشود،

— دهقانان اراضی مرغوب واقع در محدوده شهر ها و دهقانان صیفی کار مشمول قانون نشده اند و مالکان با همان شیوه های گذشته آنانرا استثمار میکنند،

— در مرحله دوم بنا بر شق باز خرید حق ریشه زارعین، ۱۷۱۵۷ خانوار زارع کلیه نسق خود را از دست دادند که به تصاحب مالکان درآمد،

— در مرحله دوم بنا بر شق تقسیم به نسبت بهره مالکانه ۱۵۵۶۸۲ خانوار زارع قسمتی از نسق خود را از دست دادند که به تصاحب مالکان در آمد،

— نتیجه اجرای قانون «تقسیم وفروش املاك استیجاری» هنوز معلوم نیست و مطمئناً عده‌ای ازمالکان با تحمیل شق تقسیم بدهقانان بخش بزرگی از نسق زراعتی آنانرا مالك شده اند،

علاوه بر این گروههای انبوه که همه مربوط به دهقانان صاحب نسق است، اکنون در پایان اصلاحات ارضی:

— صدها هزار خانوار دهقان بدون نسق امید خود را بدریافت زمین از دست داده‌اند.

— دهقانانی که در مرحله اول زمین خریده اند بار سنگین پرداخت بیش از ۱۰ میلیارد ریال فقط بابت بهای زمین، پرداخت آب بها و حق عضویت شرکت های تعاونی روستائی را بر دوش دارند.

— دهقانان مشمول مرحله دوم قسط زمین، اجاره بها، آب بها و حق عضویت شرکتهای تعاونی روستائی را میپردازند،

— دهقانان کم بنیه عضو شرکتهای سهامی زراعی در معرض استثمار شدید مالکان سهامدار و عده ای از آنان در خطر از دست دادن زمینهای خود هستند،

— شرکتهای تعاونی روستائی هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی قادر برساندن کمکهای ضرور به دهقانان نیستند، اعتبارات کشاورزی بطور عمده در اختیار مالکان سرمایه دار و سرمایه داران مالك است که به امید سود بعرصه کشاورزی رو آورده‌اند،

— دهقانان در چنگال رباخواران و سلف خران اسیر ند، گاه خشکسالی و گاه سیل و زمانی آفت ثمرهٔ کارشان را به هیچ بدل میکند.

❀ ❀ ❀

وضع کشاورزی کشور در مجموع اسف بار است. رشد کشاورزی در تمام سال های برنامه های سوم و چهارم حتی کفاف رشد جمعیت را هم نداده است. هر سال میلیونها ارز مملکت بخارج میرود و مواد غذائی وارد میشود. خلاصه آنکه اصلاحات ارضی رژیم

دنباله در صفحه ٤

دنبالـه از صفحه ۳

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره ارزیابی اصلاح ارضی رژیم و ضرورت گسترش مبارزات دهقانی

مسئله ارضی را بمعنای واقعی و دموکراتیك آن حل نکرده. ولی این بدان معنا نیست که در روستای ایران حادثه ای رخ نداده است. زیرا همین اصلاحات ارضی محدود، به سیستم قرون وسطائی ارباب ـ رعیتی ضربات جدی وارد آورده، مواضع سیاسی و اقتصادی مالکان نیمه فئودال را بمثابه یك طبقه تضعیف کرده، استثمار نیمه فئودالی را تعدیل نموده و بر تعداد دهقانان صاحب زمین در مجموع افزوده است، ولی این هنوز بمعنای حل مسئله ارضی بسود دهقانان نیست.

با آنکه بسط سرمایه داری در کشور کم‌رشدی مانند ایران میتواند نیروهای مولده را تا حد معینی تکامل بخشد و به بسط بازار داخلی کمك کند، ولی نه تنها قادر به حل تضادهای موجود نیست، بلکه تضادهای جدیدی نیز بهمراه خواهد آورد، قشربندی در میان دهقانان را تسریع خواهد نمود و هر روز عده بیشتری از دهقانان بر اثر تشدید قشر بندی از زمین رانده شده و به گروه کارگران مزدور شهر و ده و یا بصفوف بیکاران خواهند پیوست. وجود اضافه جمعیت روستائی موجب خواهد شد تا عده ای از مالکان به شیوه‌های سنتی استثمار دهقانان ادامه دهند.

بدینسان حل رادیکال مسئله ارضی و اجرای شعار «زمین از آن کسی است که آنرا میکارد» همچنان در دستور مبارزهٔ نیرو های ملی و مترقی است که باید در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیك آنرا بانجام رسانند. حزب توده ایران برای این مرحله طرفدار انجام یك رفورم ارضی بنیادی همه جانبه توسط دولت ملی و دموکراتیك بر اساس رعایت منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش و با شرکت خود آنان است، بنحوی که کلیه زمینهای مالکان، املاك سلطنتی، موقوفه و خالصه بدون استثناء به دهقانان و به شرکتهای دهقانی بطور رایگان واگذار شود. امکانات مالی و اقتصادی و سازمانی و علمی و اداری دولت در خدمت تولید کشاورزی و رشد آن و تهیه وسایل مورد نیاز روستائیان زحمتکش و تعاونیهای آنان قرار داده شود و بالاخره در زمینه بهسازی دهات و تأمین بازار فروش محصولات وساختمان راهها و امور بهداشتی و آموزشی دولت ملی و دموکراتیك مسئولیت مشخص بر عهده گیرد.

تا ایجاد شرایط مساعد عینی و ذهنی برای انقلاب وانجام اصلاح ارضی دموکراتیك بمفهوم فوق وظیفه همه نیروهای ملی و مترقی است که برای تحقق خواستهای مبرم دهقانان مبارزه کنند و رژیم را به عقب نشینی های بیشتر در این زمینه مجبور سازند.

❀ ❀ ❀

حزب توده ایران بمثابه مدافع پیگیر حقوق دهقانان زحمتکش خواستار آنست که:

ـ بقیه دهات و اراضی که در ملکیت مالکان بزرگ باقیمانده بین دهقانان تقسیم شود،

ـ ۱۶۰۰ ده باقیمانده املاك سلطنتی به دهقانان واگذار گردد،

ـ کلیه اراضی خالصه و مالکیت دهات موقوفه به دهقانان منتقل شود،

و در تمام‌موارد‌فوق برای برخورداری دهقانان بدون نسق تصمیمات مشخص وقانونی اتخاذ گردد. حزب توده ایران از خواست این قشر زحمتکش‌برای دریافت زمین‌صمیمانه پشتیبانی میکند،

ـ دهقانان‌از پرداخت قسط زمین معاف شوند و کلیه بدهی های آنان به دولت و به مالکان الغاء گردد،

ـ دهقانان مشمول قانون «تقسیم و فروش املاك استیجاری» بلادرنگ از پرداخت مال الاجاره‌معاف گردند و تمام نسق زراعتی آنان به آنان واگذار شود،

ـ دولت بجای واگذاری اعتبارات سنگین به سرمایه داران مالك و مالکان سرمایه دار اعتبارات کشاورزی را بطورعمده به شرکتهای تعاونی روستائی تخصیص دهد و امر اعتبارات کشاورزی تنها در دست بانك دولتی متمرکز شود،

ـ شرایط عضویت داوطلبانه تمام دهقانان در شرکتهای تعاونی روستائی فراهم گردد و دولت با کمکهای همه جانبه مادی و معنوی این شرکتهارا به واحد های فعال بدل کند،

ـ برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران کشاورزی که‌با بسط سرمایه داری در روستا روزبروز کثیرالعده تر میشوند تصمیمات‌صریح‌و مشخص اتخاذ گردد وبمرحلهٔ اجرا در آید.

ـ در قطبهای کشاورزی نظارت‌دولتی برقرار شود و مؤسسات دولتی تولیدی کشت و صنعت بوجود آید بنحوی که دست سرمایه غارتگر انحصاری امپریالیستی از اراضی زرخیز زیر سد ها کوتاه شود و کارگران کشاورزی در اداره و استحصال و سود این مؤسسات شرکت داده شوند،

ـ برای رشد تولید کشاورزی و بهبود وضع دهات و حل مسائلی نظیر آبیاری، مکانیزاسیون، مبارزه با آفات، تأمین بازار فروش و غیره از همکاریهای مفید و بی شائبه کشور های سوسیالیستی بطور وسیع استفاده شود.

ما دهقانان را به مبارزه در راه تحقق شعار های فوق فرا میخوانیم.

دهقانان ایران!

واقعیات ده سال اخیر بعیان نشان داده است که مبارزهٔ مردم میتواند به نتیجه برسد و هیئت حاکمه‌را مجبور به عقب نشینی کند. مواضع هیئت حاکمه در دفاع از زمینداران بزرگ در جهان امروز مواضع سستی است که میتوان و باید از طریق مبارزه بر آن ضربه وارد ساخت. هرگز سعادت و موفقیت خود بخود بسراغ شخص نمیآید. حصول پیروزیهای بزرگ و کوچك نیز بدون مبارزه محال است. اگر دهقانان ایران در زیر شعار های واقعی و با استفادهٔ ازهمه امکانات بشکل صحیح و جمعی دست بمبارزه بزنند، دیر یا زود بهدفهای خود دست می یابند.

وظیفهٔ همهٔ عناصر مترقی در شهر و ده کمك باین مبارزه عادلانه دهقان ایرانی است که هنوز باید راه دراز و دشواری را برای تأمین حقوق حقه خود طی کند.

حزب تودهٔ‌ایران‌توجه به متشکل ساختن مبارزات دهقانی را از وظایف اعضای خود و همهٔ عناصر مترقی‌میشمارد و بنوبهٔ خود کلیه مساعی را برای کمك باین مبارزه مبذول خواهد داشت.

پیروز باد مبارزه بحق دهقانان ایران در راه تأمین حقوق خود!

دنباله از صفحه ۱

پیکار جهانی اتحاد شوروی در راه حفظ و تحکیم صلح

شود، و اختلافات موجود که بسیاری از آنها سابقهٔ طولانی دارند ـ از راه مذاکرات صلح آمیز، بر اساس احترام متقابل و تساوی حقوق حل و فصل گردد.

رفیق لئونید برژنف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در سفر خود به جمهوری فرانسه، در نطق های متعدد خود، اصول سیاست خارجی اتحاد شوروی را توضیح داد.

بدیهی است که‌اجرای سیاست‌همزیستی مسالمت آمیز، بمعنی مواضعه کشور های دارای سیستم‌های‌مختلف اجتماعی با یکدیگر نیست. همزیستی‌مسالمت آمیز، بهیچوجه‌لزوم و امکان مبارزه درصحنه های مختلف سیاسی اجتماعی، ایدئولوژیك و اقتصادی را نفی نمی کند، بالعکس به کشور های سوسیالیستی امکان میدهد، که در شرائط مناسب تر، برای اثبات تفوق و ارجحیت سیستم اجتماعی سوسیالیستی بر سیستم سرمایه داری کوشش کنند.

در مطبوعات‌بورژوائی‌غرب ادعا میشود که گویا ابتکار بزرگ صلح شوروی، ناشی از نزدیکی جمهوری توده‌ای چین با ایالات متحده امریکاست. شواهد انکار ناپذیر فراوانی نشان میدهد که سابقه سیاست صلح اتحاد شوروی، بسیار بسیار طولانی تر از حادثه نزدیکی چین و امریکاست. صلحجوئی و سیاست صلح، در اساس خود ناشی از سیاست رژیم سوسیالیستی شوروی است. اتحاد شوروی برای توسعه و تکامل اقتصادی و اجتماعی خود به جنگ و اعمال زوراحتیاج ندارد، در جستجوی تصاحب سرزمین های تازه، تسلط بر بازار های فروش و منابع مواد خام نیست. در اتحاد شوروی و در جامعه کشور های سوسیالیستی، امکانات انسانی، مادی و معنوی بی حد و مرزی‌وجود دارد که آنها را از هر گونه تسلط طلبی بی نیاز میکند. بدین ترتیب، مربوط ساختن تعرض بزرگ صلح اتحاد شوروی به نزدیکی چین و امریکا، امری است بکلی موهوم. بدیهی است که دولت اتحاد شوروی، بعنوان یك دولت بزرگ که در تحول اوضاع‌جهان نقش درجه اول دارد، نمیتواند در فعل و انفعالاتی که در صحنه بین المللی روی‌میدهد بیطرف بماند. در جریان فعل و انفعالات ماههای اخیر میان چین و امریکا و فعل و انفعالات دیگری که در طول بیش از پنجاه سال اخیر در جهان روی داده است، آنچه همیشه ثابت بوده است استراتژی صلح اتحاد شوروی است. ولی در هر دوره میتواند وباید برای تحقق این سیاست استراتژیك، تاکتیك های متناسب‌اتخاذ کند. مبارزهٔ پیگیر برای تحقق استراتژی صلح، با تکیه به تاکتیکهای متغیر، امر تازه‌ای نیست. سیاست خارجی اتحاد شوروی، همیشه بدین ترتیب تدوین [illegible] است. جز این هم معقول و متصور نیست.

یکی از هدفهای مهم سفر رفیق لئونید برژنف به فرانسه، کوشش برای احراز توافق های‌مشخص، بمنظور دعوت کنفرانس امنیت اروپائی بود. دولت فرانسه مدتهاست که موافقت اصولی خود را برای دعوت این کنفرانس که از لحاظ آینده اروپا دارای اهمیت اساسی است ابراز کرده است. در گذشته، در راه دعوت کنفرانس موانعی وجود داشت که اکثر آنها اکنون مرتفع شده‌اند. انعقاد قرارداد میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان، قرارداد میان جمهوری توده‌ای لهستان و جمهوری فدرال، و همچنین انعقاد قرارداد چهار جانبه برای تعیین‌وتثبیت‌وضع‌برلین غربی، قدمهای مؤثری در راه‌تدارك کنفرانس‌امنیت‌اروپائی بوده‌اند. درست است که هنوز قرارداد های [illegible] در مجالس مقننه کشور های امضا کننده به تصویب نرسیده‌اند، و برای اجرای موافقتنامه چهار جانبه، مذاکرات لازم میان دولت آلمان غربی‌و برلین‌غربی و جمهوری دموکراتیك آلمان در جریان است، ولی امضای این قرارداد‌ها فی نفسه، حاکی از آنست که میان این کشور های اروپائی، مسائلی که از راه مذاکرات صلح آمیز، قابل حل نباشند وجود ندارد.

در گذشته، مخالفین کنفرانس امنیت اروپائی، همیشه «مسالهٔ آلمان» را بهانه‌نفی آن قرار میدادند. همیشه گفته میشد تاوقتیکه «مسأله برلین» حل نشده است، حل هیچ مساله‌ای در اروپا امکان ندارد. ولی اکنون این سلاح از دست آنها گرفته شده است. امروز محافل تلافی طلب آلمان غربی و دستیاران‌آنها‌در سایر کشور های عضوپیمان آتلانتیك‌در وضع بسیار دشواری قرار دارند. سیاست خارجی صلح آمیز اتحاد شوروی، عملا این محافل ارتجاعی تجاوز طلب را، در تنگنای آزار دهنده‌ای قرار داده است.

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

سیاست محرمانه اقتصادی یا بند و بست پشت پرده با غارتگران

کشورهای سوسیالیستی بطور منظم درنشریهٔ ماهانه خود منتشر میسازد ولی افکار عمومی را از محتوی قرار داد های منعقده با کشور های امپریالیستی حتی در مواردی نظیر قرارداد های جدید نفت که دولت آنها را انقلابی در زمینه قرار داد های نفتی بشمار میاورد، بی خبر میگذارد؟ جز این است که دولت از افشاء ماهیت این قرار دادها و چگونگی این مذاکرات بیم دارد؟

چندی پیش وزارت دارائی به تمام سازمانهای دولتی بخشنامه نمود که رونوشتی از قرار داد های مربوط به اخذ وام و اعتبار های خارجی را «بطور محرمانه به وزارت دارائی بفرستند» تا این وزارتخانه بتواند کلیهٔ اط[illegible]ت مربوط باین وامها و اعتبارات را در یکجا متمرکز سازد (کیهان، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۰). اگر در این قرار داد ها واقعاً منافع کامل کشور ملحوظ شده است، چرا دولت آنها را محرمانه تلقی میکند؟ جز این است که در این قرار داد ها چنان شرایطی به کشور تحمیل میگردد که دولت جرأت آشکار کردن آنها را ندارد؟

مدتهاست که دولت ایران برای اخذ اعتبارات و وامهای خارجی از کشور های امپریالیستی فقط ضمن یك ماده واحده به کسب اجازه کلی از مجلس اکتفا میکند وچگونگی اخذ وام و اعتبار و شرایط دریافت آنها را حتی از مجلس گوش بفرمان خود پنهان میدارد. کار اکنون بجائی رسیده است که بانك اعتبارات صنعتی «از مجلس شورای ملی اجازه گرفته است که رأساً برای اخذ وا[illegible]عتبار از خارج اقدام کند» (کیهان، ۹ تیر ماه ۱۳۵۰) مجلس ایران با اعطای چنین اختیاری به بانك اعتبارات صنعتی عملا یکی از مهمترین وظایف و حقوق خود را به یکی از مؤسسات اقتصادی دستگاه مجریه کشور تفویض کرده و علناً قانون اساسی ایران را زیر پا گذارده است. در ماده ۲۵ قانون اساسی گفته میشود: «استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله، خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد».

قوه مقننه کشور با تصویب قوانینی نظیر قانون جلب سرمایه های خارجی که با روح و کلام قانون اساسی ایران مغایرت دارند، دست دولت را برای واگذاری بدون کنترل منابع ملی کشور به انحصارات خارجی باز گذارده است. ایجاد شرکتها و مؤسسات خصوصی خارجی در رشته های گوناگون فعالیت اقتصادی و مالی که سود های کلان خود را آزادانه وبدون کنترل از کشور خارج میکنند و این عمل بمعنای انتقال قسمتی از عایدات و دارائی کشور به خارج است و هیچکدام به تصویب مجلس نمیرسد، عملی است مخالف قانون اساسی کشور. اصل بیست و دوم قانون اساسی حاکی است: «مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته و یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود».

اصل بیست و سوم میگوید: «بدون تصویب مجلس شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکتهای عمومی از هر قبیل و بهر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد». اصل بیست و چهارم قانون اساسی باز تأکید میکند: «بستن عهد نامه ها و مقاوله نامه ها و اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد، باستثنای عهدنامه هائیکه استتار آنها صلاح دولت و ملت است».

برای رفع سوء تفاهم اضافه میکنیم که قانون اساسی «استتار» را فقط به «عهدنامه ها» که مربوط به مسائل سیاسی و امنیتی است محدود کرده و برای آن نیز شرایطی قائل شده است. چنانکه در ماده ۵۲ متمم قانون اساسی به صراحت گفته میشود: «عهد نامه هائیکه مطابق اصل بیست وچهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذیقعده یکهزار و سیصد و بیست و چهار استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محظور همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه به مجلس شورای ملی و سنا اظهار شود».

پس از پایان مذاکرات اقتصادی آقای رالف دارندورف، کمیسر عالی بازارمشترك که در اردیبهشت ماه سال جاری بایران آمده بود، روزنامه «کیهان» اعلام داشت که «دارندورف حاضر نشد رشته هائی را که بازار مشترك حاضر است در ایران روی آن سرمایه گذاری کند روشن سازد و گفت که این مسائل باید محرمانه بماند» (کیهان، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۰). آقای موریس اچ استانس وزیر بازرگانی ایالات متحده امریکا نیز که یك ماه قبل از دارندورف برای «انجام یك سلسله مذاکرات تجاری و اقتصادی در بارهٔ توسعه بازرگانی و سرمایه گذاری امریکا» به ایران آمده بود، علاوه بر کارشناسان اقتصادی، آقای آردن چمبوز، معاون مسئول «اسناد ومعاهدات محرمانه» وزارت بازرگانی امریکا را نیز همراه خود بایران آورده بود (کیهان، ۲۲ فروردین ۱۳۵۰). آیا این پنهانکاری غولهای اقتصادی اروپا و امریکای شمالی و مذاکرات محرمانه مقامات کشور با آنها برای حفظ منافع حیاتی ایران است؟

باین نوشته «تهران اکونومیست» توجه کنید: «در موارد بسیاری مشاهده کردهایم که مسئولین معدنی کشور (فقط معدنی؟ - م) اقدامات و فعالیت معدنی را خاصه در زمینه عقد قرار داد های اکتشاف و بهره برداری با خارجیان تا آخرین مرحله مسکوت و مکتوم نگاه میدارند و دلیلی که با حسن نیت بسیار از آن یاد مینمایند «حفظ منافع کشور» است که ما نیز بهمین دلیل و بخاطر حفظ منافع بیشتر کشور آنرا عملی درست نمیدانیم و «مانعی نمی بینم که صادقانه و از روی وطن پرستی یاد آور شویم که با هریك از این پیشنهاد ها (پیشنهاد های انحصارات خارجی - م) نفوذی و فشاری همراه است. که ما راه مقابله با آنرا تنها جلو کشیدن افکار عمومی میدانیم». (تهران اکونومیست سال ۱۳۵۰، شماره ۸۹٤، صفحه ۳۱). این حقیقتی است که «تهران اکونومیست» به علل معین وآنهم نه در تمام حجم و جوانب آن آشکار میسازد.

بدیهی است با پنهانکاری و زیر پا گذاردن قانون اساسی نمیتوان منافع واقعی کشور را تأمین نمود. دولت ایران با پنهان کردن جریان حقیقی مذاکرات، مخفی داشتن متن اصلی قرار داد ها و شرایط واقعی وام ها و اعتبارات و برجسته کردن «پیروزی های بیسابقه» خودمیکوشد ماهیت و چگونگی مناسبات اقتصادی خود را با کشور های امپریالیستی و انحصارات خارجی پرده پوشی کند.

اگر دولت ایران به سالم بودن مناسبات اقتصادی خود با کشور ها و انحصارات امپریالیستی اعتقاد دارد و خود را مدافع حقوق و منافع ایران میداند باید به انتشار وسیع متن کامل قرارداد های اقتصادی و چگونگی مذاکرات خود با کشور ها و انحصارات امپریالیستی اقدام کند و نه اینکه آنها را محرمانه بشمارد واز افکار عمومی پنهان بدارد.

مسعود

دنباله از صفحه ٤

پیکار جهانی اتحاد شوروی در راه حفظ و تحکیم صلح

نکته دیگری که در مذاکرات میان لئونید برژنف و رئیس جمهوری فرانسه مورد بحث قرار گرفت، بسط مناسبات اقتصادی فرهنگی و فنی، میان دو کشور بود. در این زمینه نیز توافقهای مهمی انجام گرفت. این توافق ها نشانه آنست که جهان سرمایه داری، مجبوراست بتدریج درمناسبات اقتصادی علمی و فنی خود با اتحاد شوروی تجدید نظر کند. دوران محاصره اقتصادی اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی مدتهاست که گذشته است. کشور های بزرگ سرمایه داری غرب، با یك قدرت شگرف اقتصادی علمی و فنی روبرو هستند که نمیتوانند آنرا نادیده بگیرند.

درسال جاری تولید پولاد اتحادشوروی از ۱۲۰ میلیون تن تجاوز خواهد کرد. این رقم تقریبامساوی تولید پولاد درامریکاست. در همین سال تولید نفت در شوروی به ۳۷۰ میلیون تن، تولید گاز ۲۱۰ میلیارد متر مکعب و انرژی برق به ۸۰۰ میلیارد کیلو وات ساعت خواهد رسید.

این ارقام و ارقام مشابه نشانه رشد جوشان یك سیستم اقتصادی است که علی رغم مشکلات موجود راه خودرا پیروزمندانه به پیش می گشاید. جهان سرمایه داری، نمیتواند این واقعیات را نادیده بگیرد و آنها را در سیاست خود مداخله ندهد.

رفیق گریشین در نطق خود بمناسبت پنجاه و چهارمین سالروز انقلاب کبیر اکتبر سیاست شوروی را بدین ترتیب توضیح میدهد: «در برنامه فعالیت بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی، منافع ملی مردم شوروی و انترناسیونالیسم جزء واحدی را تشکیل میدهند. صفت مشخصه این برنامه آنستکه از روح ضد امپریالیستی سرشارست و جنبه طبقاتی دارد، و در عین حال با معضلات بین المللی، بشکل واقع بینانه و سازنده مقابله میکند و برای حل آنها از طریق مذاکرات وتعاون تلاش مینماید، اقدامات ما درصحنه جهانی مبتنی بر ملاحظات زودگذر و فرصت طلبانه نیستند و بالعکس بر بنیاد سیاست استراتژیك اساسی ناشی از تحلیل علمی قانونمندیهای تکامل جهانی انجام میگیرند.»

رامین

چگونه رفقا رزمی و معصوم زاده بوسیله ساواك سر به نیست شدند

(اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران)

دبیرخانه کمیته مرکزی در اطلاعیه ۳۰ مهر ماه ۱۳۵۰ خود که در روزنامه «مردم» و رادیوی پیك ایران نشر یافته اطلاع داد که بدنبال تحقیق و کاوش مستمر خود سرانجام اطلاع یافته است که دو تن از رفقای حزبی ما یعنی رفیق حسن رزمی سرگرد سابق ارتش و رفیق محمد حسین معصوم زاده مهندس کشاورزی در مهر ماه سال ۱۳۴۵ بوسیله مأمورین سازمان امنیت از خانه مسکونی خود واقع در تهران ربوده و سر به نیست شده اند.

با آنکه این مطلب بوسیله پیك ایران مکرراً اعلام گردید، سکوت سازمان امنیت در قبال آن نقش جنایتکار وی را در این جریان بیشتر برملا ساخت و اینك، چنانکه در اطلاعیه نامبرده وعده داده ایم، اطلاعات بیشتری را در باره این جنایت فجیع ساواك در اختیار مردم ایران قرار میدهیم.

موافق اطلاعات بدست آمده، رفقا رزمی و معصوم زاده در جریان اجراء فعالیت حزبی به هویت برخی عناصر خرابکار و دام گستر وابسته به ساواك که در ظاهر خود را افراد مبارز جلوه گر میساختند پی برده بودند و بهمین جهت وجودشان از طرف سازمان امنیت خطرناك تشخیص داده شد و لذا ساواك تصمیم گرفت این رفقا را برباید و یا آنها را به افزار عمل خویش مبدل سازد و یا در صورتیکه این هدف دست نداد آنها را بی سر و صدا نابود نماید و سپس چنین جلوه گر سازد که گویا این رفقا از فعالیت سیاسی و حزبی کناره گرفته اند و در گوشه نامعلومی زندگی میکنند.

موافق اخبار رسیده ساواك نقشهٔ خود را چنین اجرا کرد: در مهر ماه سال ۱۳۴۵ رفقا رزمی و معصوم زاده را از محل اقامت خود ربود، آنها را تحت شکنجه قرار داد تا از آنها اطلاعات بگیرد و به تسلیم و همکاری وا دارد. این رفقا در این جریان از خود ایستادگی دلیرانه نشان دادند و حاضر نشدند آلت دست ساواك قرار گیرند. در اثر این مقاومت، ساواك تصمیم گرفت نقشه نابودی آنها را عملی نماید و عملی ساخت. عمال خرابکار ساواك سپس کوشیدند چنین جلوه گر سازند که رفقا رزمی و معصوم‌زاده از کار مبارزه کناره گرفته و در گوشهٔ نا معلومی بسر میبرند.

روش ربودن و سر به نیست کردن بی سر و صدای مبارزان مخالف امپریالیسم و استبداد کار تازهٔ پلیس نیست. در مورد رفیق شهید ما زاخاریان و رفیق شهید منزوی و رفیق شهید حریری و دهها تن دیگر همین شیوهٔ نا جوانمردانه اعمال شده است.

دبیرخانه حزب توده ایران وظیفه خود میداند که این جنایت شرم‌آور سازمان امنیت را در برابر مردم ایران فاش ساخته یکبار دیگر بانگ اعتراض حزب توده ایران را نسبت باعمال وحشیانه و غیر انسانی ساواك و علیه رژیم استبدادی و ضد دموکراتیك که منشأ اصلی و اساسی همه این جنایات است بلند کرده افکار عمومی مردم جهان را به پشتیبانی از حقوق انسانی مردم ایران جلب نماید.

حزب توده ایران در مورد باز داشت غیر قانونی و قتل رفقا حسن رزمی و محمد حسین معصوم زاده علیه ارتشبد نعمت‌الله نصیری رئیس سازمان امنیت اعلام جرم میکند و از دادستان دیوان عالی کشور میخواهد که بر حسب وظیفه خود در مورد این جنایات تحقیقات لازم بعمل آورده مباشرین، آمرین و مرتکبین را در مراجع قانونی تحت پیگرد قرار دهد.

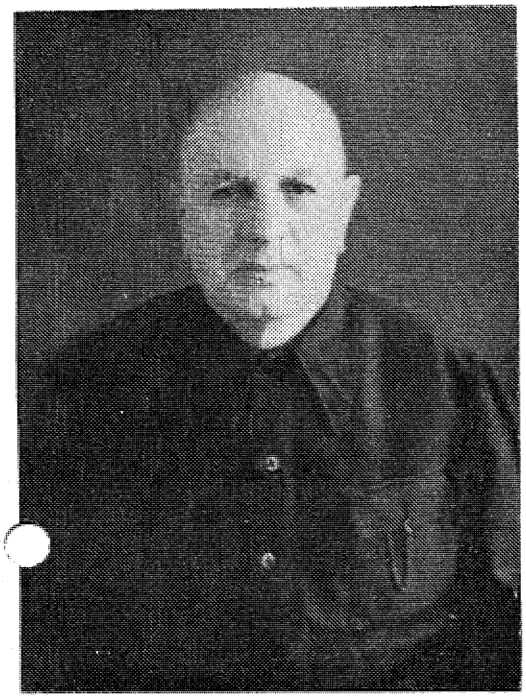
حزب توده ایران این بزهکاری را درمراجع بین المللی مطرح و تعقیب خواهد کرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران این ضایعه را بتمام اعضاء حزب، بتمام بازماندگان رفقا رزمی و معصوم زاده، بتمام مبارزین راه استقلال و آزادی کشور ما تسلیت میگوید. خاطره این دو رفیق، دلیری و استواری آنان در راه آرمانهای حزب‌توده ایران در صفحات تاریخ مبارزات طبقه‌کارگر ایران باقی خواهد ماند.

دبیرخانه کمیته مرکزی
حزب توده ایران
آذر ماه ۱۳۵۰

شادباش برفیق سیروس

بمناسبت دریافت مدال لنین



رفیق کهنسال ما سیروس بهرام، همرزم حیدر عمو اغلی ویکی از بنیادگزاران حزب کمونیست ایران به افتخار بزرگی نائل آمده است. بمناسبت خدمات اجتماعی و فرهنگی وی ازطرف شورای عالی اتحاد جماهیر شورویبرفیق سیروس مدال لنین که عالی ترین مدال اتحاد شوروی است اعطاء شده. این خبر کلیه دوستان رفیق سیروس راشادمان ساخته است. رفیق سیروس اولین کمونیست‌ایرانی است که بدریافت مدال لنین نائل شده است. چنانکه میدانیم رفیق سیروس در حیات ولادیمیر ایلیچ لنین بنمایندگی از طرف کمونیستهای ایران با وی ملاقات کرده است. هیئت تحریریه «مردم» این‌دستاورد معنوی بزرگ را برفیق سیروس که کاملا برازنده آنست شادباش میگوید.

هیئت تحریریه مردم

سپاسگزاری

بمناسبت درگذشت رفیق فقید کامبخش از طرف برخی احزاب برادر که از رفیق ما بعنوان یکی‌از اعضاء مبرز جنبش کمونیستی و کارگری جهانی یاد کرده اند، و نیز از طرف سازمانها و رفقای حزبی و دوستان رفیق‌فقید نامه‌ها و تلگرافهای تسلیت خطاب به کمیته مرکزی حزب توده ایران و همسر رفیق فقید واصل گردیده است که حاکی از مراتب همدردی و حس احترام عمیق آنها نسبت برفیق عزیز ما کامبخش است. دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران از کلیه کسانی که در این سوگواری ابراز همدردی کرده اند تشکر میکند.

دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی
حزب توده ایران

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد؛ از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

دنباله برنامه آموزشی از صفحهٔ ۲

کشور ما را جوانان کمتر از ۲۰ سال تشکیل میدهند. افزایش سالی یك میلیون نفر بر این جمعیت موضوع تأمین آموزش عمومی و رایگان، تأمین غذا، مسکن و بهداشت برای آنها را هرچه جدی ترمطرح میسازد.

آهنگ کند رشد آموزش و پرورش، کیفیت نازل آن، کمبود ها، نارسائی ها و جهت و هدفی که در پیش گرفته است حتی نیازمندیهای تکامل بطئی و مصیب بار کنونی کشور را در آینده جوابگو نخواهد بود.

آموزش و پرورش ایران به برنامه‌های دقیق علمی، بودجه فراوان و کادر دلسوز نیازمند است. کشور ما برای رفع عقب ماندگیهای فراوان خویش باید بتواند نیروی لازم رابرای‌ایجادیك‌سازمان وسیع آموزشی که همهٔ کودکان و جوانان ما بتوانند بدون برخورد با مانع مراحل مختلف آنرا بپیمایند، برای آموزش همگانی و رایگان و انسانی تجهیز کند.

در برنامه دولت در آنجا که ازآموزش و پرورش‌سخن میگوید، جز ترسیم یك‌تابلوی کاذب از وضع کنونی و وعده های بی‌پشتوانه برای آینده چیزی دیده نمیشود.

برنامه آموزشی دولت هیچ آیندهٔ امید بخشی را بمردم نوید نمیدهد.

ا. فروزان

ما به اعدامهای اخیر شدیداً اعتراض میکنیم

اطلاعیه اخیر سازمان امنیت در باره تیرباران پنج جوان بنامهای همایون کتیرائی، ناصر مدنی، بهرام طاهر زاده، هوشنگ پرگل، ناصر کریمی و محکومیت یك جوان دیگر بنام محمد حسن پرورده بزندان ابد روز ۱۸ آبان در روزنامه های تهران انتشار یافت. این عمل تبهکارانه نمودار دیگری از ماهیت استبدادی رژیمی است که مرز کلیه قوانین مربوط به حقوق و آزادی های انسانی را شکسته و در این زمینه خود را موظف برعایت هیچ اصلی نمیداند. مطبوعات و افکار عمومی ایران و جهان تنها پس از تیرباران میهن‌پرستان ازاعدام آنان‌مطلع‌میشوند بی‌آنکه قبلا در جریان علل بازداشت، محاکمه و محکومیت آنان قرار گرفته باشند. فضاحت قانون شکنی های رژیم افکارعمومی جهان را نیز باعتراض واداشته است.

«اتی ین ژودل» وکیل دادگستری فرانسه که اخیراً از جانب فدراسیون جهانی حقوق بشر به تهران رفته بود مینویسد: «در ایران باز داشت امری است روزمره. وقتی افراد را باز داشت میکنند دیگر اثر و نشانی از آنها نیست. خانواده ها و وکلای مدافع با دیوار سکوت روبرو میشوند. یك چنین بی اعتنائی نسبت به قوانین اولیه نادر است.»

طبق اطلاع روزنامه های خارجی از ماه اوت‌ببعد تعداد زیادی میهن پرست بازداشت شده اند که دولت ایران کوچکترین خبری در باره آنان منتشر نکرده است. بازداشت های اخیر موجی از اعتراض در خارج کشور برانگیخته است، از جمله دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه برای همبستگی با بازداشت شدگان دست به اعتصاب غذا زدند.

ما شدیداً باعدامها و باز داشتهای اخیر معترضیم و از افکار عمومی ایران و جهان طلب میکنیم برای آزادی بازداشت شدگان اخیر و سایر زندانیان سیاسی به اقدامات وسیع و متحد دست بزنند.

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در بارهٔ

اشغال جزایر سه گانه تنگه هرمز بوسیلهٔ ارتش ایران

سحرگاه روز ۹ آذر ۱۳۵۰ واحدهای مسلح ایران در جزایر سه گانهٔ «ابو موسی» «تنب بزرگ» و «تنب کوچك» واقع در خلیج فارس پیاده شدند. نخست وزیر هویدا در اظهارات خود در جلسهٔ فوق العادهٔ مجلس شورا عمل دولت ایران را بمثابهٔ تأمین حق حاکمیت ایران بر این جزایر و بازگشت آنها بایران اعلام داشت. موافق این اظهارات اشغال جزایر در نتیجهٔ توافق با سر ویلیام لوس فرستادهٔ مخصوص وزیر خارجهٔ انگلستان انجام گرفته است. در واقع مدت هیجده ماه مابین ایران و انگلستان و شیخ نشینهای شارجه و رأس الخیمه بر سر این جزایر مذاکراتی در جریان بود. محافل دولتی ایران چگونگی مذاکرات و توافق انجام یافته را مکتوم نگاه داشته‌اند. فقط اطلاعات جسته و گریخته‌ای از آن در جراید نشر یافته است.

رژیم ایران چنانکه انتظار میرفت کوشید تا این حادثه را وسیلهٔ تبلیغات دامنه داری بسود خویش قرار دهد. در عین حال اشغال جزایر سه گانه از طرف ایران در پایتخت های کشور های عربی واکنش شدیدی را برانگیخته است.

حزب تودهٔ ایران چنانکه بار ها بوسیلهٔ ارگانهای تبلیغاتی خویش اعلام داشته است از هر عملی که در جهت بر انداختن استیلای امپریالیسم در خلیج فارس، در جهت استرداد حقوق مشروع ایران و در جهت تحکیم دوستی و همبستگی کامل با خلقهای عربی ساکن منطقهٔ خلیج باشد پشتیبانی میکند.

در واقع صرفنظر از کلیهٔ اقداماتی که دولت استعماری انگلستان برای حفظ نفوذ خود در منطقهٔ خلیج فارس مبذول داشته و میدارد این نکته روشن است که امپریالیسم انگلیس بطیب خاطر به ترك خلیج فارس و این جزایر تن در نمی‌دهد. عقب نشینی امپریالیسم نمودار آن امکانات واقعی است که در نتیجهٔ بسط مبارزهٔ ضد امپریالیستی خلقها و تغییر تناسب نیرو ها بسود سوسیالیسم، در دوران ما برای کلیهٔ کشورهای «جهان سوم» و از جمله کشور ما ایران، در جهت تحکیم استقلال ملی و تحقق خواستهای ضد امپریالیستی، بوجود آمده است.

موضع حزب ما در مورد این جزایر نیز مدتهاست که روشن است. از همان آغاز طرح مسئله جزایر، ما در مطبوعات حزبی و رادیوی پیك ایران تصریح کردیم که موافق اسناد تاریخی و نقشه های جغرافیائی معتبر این جزایر متعلق بایران است و لذا تأمین حاکمیت ایران بر این جزایر بنظر ما طبیعی و ناشی از واقعیت است. ولی دعوی هویدا دربارهٔ آنکه گویا مذاکرات ویلیام لوس و توافق انجام یافته به تأمین حاکمیت ایران بر این جزایر منتهی شده با وضعی که هم اکنون پدید آمده تطبیق نمی کند. زیرا

دنباله در صفحه ۲

اظهاریه هیئت اجرائیهٔ کمیته مرکزی در بارهٔ

تشدید سیاست ترور و اختناق در ایران

ماههای اخیر سیاست ترور واختناق و اقدامات قانون شکنانه ساواك در میهن ما بشکل بارزی تشدید یافته است. بنا باطلاعاتی که از منابع گوناگون رسیده و موافق اخبار منتشره در جراید خارجی در آستانه «جشن های ۲۵۰۰ سالگی» تعداد کثیری (بالغ بر هزار تن) باز داشت شده اند. این بازداشتها بعنوان اقدام ارعابی از جانب ساواك بمنظور جلوگیری از تظاهر افکار عمومی مردم انجام گرفته است. در باره این بازداشتهای وسیع کوچکترین اطلاعی در جراید ایران نشر نیافت. بدنبال این بازداشتها در اول شهریور ماه ۳۷ تن در تهران بعنوان «چریك شهری» توقیف شدند. موافق اطلاعات رسیده دادرسیهای محرمانه جریان دارد و عده ای از بازداشت شدگان هم اکنون به اعدام و حبس های سنگین محکوم شده اند. آنچه که واقعیت این اخبار را مسلم میسازد آنست که مقا[illegible] رسمی دولت ایران اخبار منتشرهٔ فوق را مورد تکذیب قرار نداده اند. روز ۱۸ آبان ۱۳۵۰ اطلاعیه کوتاهی در جرائد تهران در باره اعدام پنج تن و محکومیت یك نفر به حبس ابد باتهام شرکت در عملیات چریکی نشر یافت. این اطلاعیه نیز فقط زمانی در جرائد منتشر شد که جرائد و مطبوعات خارجی در باره وقوع این اعدامها اخباری منتشر کرده بودند.

علاوه بر اطلاعات فوق خبر نگرانی آور مهمتری که صحت آنرا جراید ایران نیز تأیید کرده اند توقیف ۱۱۷ نفر در آذربایجان است. روزنامه «کیهان» در شماره ۸ آذر ماه مینویسد که این عده گویا بعلت باصطلاح شرکت در حوادث قافلان کوه بازداشت شده اند. درباره چگونگی این حوادث کیهان کوچکترین اطلاعی نمیدهد. از این عده بجز ۶ نفر که تبرئه شده اند جمعی باعدام و عده ای به حبسهای مختلف از دو ماه تا ابد در دادگاههای دربسته نظامی محکوم گردیده اند. روزنامه کیهان تعداد محکومین را نیز تصریح نمیکند. ولی آنچه که مسلم است هر روز ممکن است بار دیگر عده ای از جوانان

دنباله در صفحه ۲

مائوئیست ها بعنوان همکاران امپریالیسم امریکا و دشمنان جنبشهای نجاتبخش ملی چهرهٔ واقعی خود را آشکارتر میسازند

از زمانیکه مائوئیستها بر حزب کمونیست و دولت جمهوری توده ای چین مسلط شدند با تمام قوا بویژه در این زمینه کوشیدند که خود را «قهرمان» مبارزه با امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم امریکا و «تنها مدافع» جنبشهای نجات بخش ملی جلوه‌دهند. همراه با این ادعا مائوئیستها کشور های سوسیالیستی و احزاب مارکسیست ـ لنینیست و بویژه اتحاد شوروی را به «همکاری با امپریالیسم امریکا» و «دشمنی با جنبشهای نجات بخش ملی» متهم ساختند.

برای مارکسیست ـ لنینیستها که هم بخود مطمئن بودند و هم ماهیت مائوئیسم را بعنوان عنصر بیگانه با مارکسیسم ـ لنینیسم از همان آغاز شناختند، عیار این ادعا واتهام روشن بود. ولی تا زمانیکه مبارزه بین گروه مائوتسه دون و گروه لیوشائوچی بر سرقدرت بپایان نرسیده و درنتیجه چین به صحنه سیاست جهانی نیامده بود، هنوز ممکن بود با دروغ و سفسطه و تحریف و ناسزا، پردهٔ دودی بر روی ماهیت واقعی مائوئیسم کشید و اذهان ساده را فریفت. اینك که چین پا در صحنه سیاست جهانی گذارده است و در دنیائی که هر شخصیت سیاسی، هر حزب و سازمان سیاسی و هر دولتی باید در قبال وقایعی که رخ میدهد ـ و چه بسا بسرعت رخ میدهد ـ موضع مشخص خود را تعیین کند، یعنی در

دنباله در صفحه ۳

یادی از قیام بیست و یك آذر

در ۲۱ آذر ۲۶ سال از قیام مردم آذربایجان میگذرد. در آستانهٔ قیام ۲۱ آذر، در مقابل کوشش طبقات حاکمه برای احیاء رژیم دیکتاتوری، توده های مردم برای حفظ دمکراسی نسبی که بدست آورده بودند و برای بسط آن مبارزه میکردند. مردم آذربایجان خواستار تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی بودند تا با استفاده از حقوق دمکراتیك مصرح در قانون اساسی از طریق مسالمت آمیز بسوی هدفهای آزادیخواهانه و ترقیخواهانه پیش بروند. ولی یورش ارتجاع علیه نهضت دمکراتیك و کارگری در سراسر ایران، حبس و تبعید فعالین حزب توده ایران و تعداد زیادی از افسران آزادیخواه، توقیف روزنامه های وابسته به جبههٔ آزادی، تعدی روز افزون ژاندارمها و فئودالهای مسلح به توده دهقانان، قتل عدهٔ کثیری از اعضاء فرقهٔ دمکرات آذربایجان بدست ژاندارمها و خانهای مسلح، برای تأمین خواستهای حقهٔ مردم از طریق مسالمت آمیز امکانی باقی نگذاشته بود.

هیئت حاکمه که دچار بحران و سردرگمی بود نه تنها به خواستها و شکایات مردم توجهی نمیکرد بلکه برای سرکوب نیروهای دمکراتیك به تقویت نیروهای ژاندارم و تسلیح بازهم بیشتر ملاکین و خانهای مرتجع میپرداخت. برای مقابله با چنین وضعی بود که گروههای کوچك مسلح دهقانان نخست در نقاط مختلف آذربایجان خود بخود تشکیل شد و سپس تحت رهبری فرقهٔ دمکرات آذربایجان دسته های فدائی در ده و شهر بوجود آمد.

حکومت دمکراتیك آذربایجان پس از تشکیل باجراء وظایفی که در مرامنامهٔ فرقه قید شده بود پرداخت: اصلاحات ارضی بسود دهقانان بی‌زمین و کم زمین بعمل آورد، برای توسعهٔ صنایع اقدام کرد، قانون کار مترقی و بیمهٔ کارگران را تصویب و اجراء نمود، وسایل تدریس زبان مادری مردم آذربایجان را فراهم ساخت، دانشگاه تبریز را پایه گذاری نمود، برای عمران و آبادی شهر ها از آنجمله برای لوله کشی آب و آسفالت خیابانها اقدام کرد.

باتشکیل حکومت دمکراتیك آذربایجان توده های وسیع خلق برای نخستین بار در حکومت شرکت کردند، زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بدست آوردند، برای بر انداختن ستم ملی و تأمین برابری حقوق اقلیتهای ملی گامهای اساسی برداشته شد.

دولت قوام طبق تصویب نامهٔ مورخ ۳ اردیبهشت و موافقتنامهٔ مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ جنبهٔ دمکراتیك جنبش ۲۱ آذر را برسمیت شناخت و متعهد گردید که اصول

دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

اشغال جزایر سه گانه تنگه هرمز بوسیله ارتش ایران

علاوه بر آنکه حاکم شارجه میگوید حاکمیت شارجه بر ابو موسی و نیز پلیس آن در این محل کماکان باقی است و ارتش ایران تنها در منطقه‌ای که طبق قرار داد معین شده مستقر گردیده و در قبال آن سالانه یك میلیون و نیم لیره از ایران دریافت خواهد داشت ، هویدا در نطق خود بهمین مطالب اشاره کرده است . همچنین رأس الخیمه بر اشغال تنب بزرگ و کوچك معترض است .

اظهارات هویدا در جلسهٔ فوق‌العادهٔ مجلس نشان میدهد که ایران در قبال حفظ «امنیت» شیخ نشینها و پشتیبانی از فدراسیون نو بنیاد تعهداتی قبول کرده است ،

حزب تودهٔ ایران هر گونه سوء استفاده از استقرار حاکمیت ایران در جزایر سه گانه و موقعیت جغرافیائی آنرا برای مواضعه با امپریالیسم و ارتجاع بمنظور سر کوب جنبش های ضد امپریالیستی مردم ساحل نشین خلیج فارس ، اقدامات ماجراجویانه ، تحریك آمیز و توسعه طلبانه علیه خلقهای عرب بمنزلهٔ اقداماتی درجهت خلاف مصالح واقعی مردم ایران تلقی نموده با این قبیل اقدامات مبارزه میکند .

بعلاوه دولت ایران موافقت کرده‌است امتیازاتی را که استعمار انگلستان در جزایر مغصوبه به‌انحصار های نفتی انگلیسی و امریکائی تفویض کرده برسمیت بشناسد وعواید حاصله از نفتی که در جزیرهٔ ابوموسی یا آبهای ساحلی آن استخراج میشود با شیخ نشین شارجه بالمناصفه تقسیم کند . بدین ترتیب دولت ایران با قبول این تعهد نه تنها خسارات ناشیه از غصب هشتاد سالهٔ حزایر را از امپریالیسم انگلستان نمی ستاند ، بلکه برای امپریالیستها حقوق ویژه‌ای نیز نسبت به ثروت عمدهٔ این سرزمینها قائل میگردد .

بدیهی است مردم ایران که بقیمت فداکاریهاو جانبازیهای بیشمار موفق به تحمیل خواست مشروع خود مبنی بر تصویب قانون ملی شدن صنایع نفت شده‌اند و اکنون نیز برای اجرای واقعی قانون مزبور و کوتاه ساختن دست کنسرسیوم بین المللی نفت و دیگر انحصار های امپریالیستی از ثروتهای ملی ایران مبارزه‌میکنند ، نمیتوانند باتفویض امتیاز امپریالیستی جدیدی در مورد منابع بخشی از خاك کشور خود آنهم امتیازاتی که بدون کوچکترین مداخله یا جلب رضایت صاحب اصلی‌زمین ، غاصبانه تحمیل شده است موافقت داشته باشند .

مردم ایران در اتحاد کامل با خلقهای برادر عرب علیه هرگونه تسلط استعماری و استیلای اقتصادی و سیاسی امپریالیستی در خلیج فارس مبارزه میکنند و میکوشند تا کامیابیهای سالهای اخیر که منجر به تخلیه خلیج فارس از نیرو های نظامی اشغالگران انگلیسی گردیده‌است با موفقیت های‌دیگری در زمینهٔ ریشه کن کردن نفوذ انحصارهای‌نفتی امریکائی و انگلیسی توأم گردد و خلیج‌فارس بصورت دریای صلح ، شاهراه برادری تفاهم متقابل و همکاری همه جانبه بین خلقهای ایران و عرب در آید و بدریای ترقی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی بنفع همهٔ ساحل نشینان این منطقهٔ حیاتی خاور میانه و نزدیك مبدل گردد.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی
حزب توده ایران
۱۵ آذر ماه ۱۳۵۰

دنباله از صفحه ۱

تشدید سیاست ترور و اختناق در ایران

کشور ما را بمقابل گلوله بفرستند .

بازداشتها ، دادرسیها ، اعدامها همه و همه در پس پرده سکوت مقامات رسمی و مطبوعات انجام میگیرد. اتین ژودل وکیل داد گستری فرانسه که اخیراً از طرف فدراسیون جهانی حقوق بشر به تهران رفته است در باره این وضع مینویسد : «در ایران بازداشت امری است روزمره ، وقتی افراد را بازداشت میکنند دیگر اثر و نشانی از آنها نیست . خانواده ها و وکلای مدافع با دیوار سکوت روبرو میشوند . یك چنین بی اعتنائی به ابتدائی ترین قوانین امری است نادر» .

خانم میشل بوویلارد فرستاده کمیته فرانسوی دفاع از زندانیان سیاسی به ایران در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱ طی اعلامیه ای در باره وضع کشور ما چنین گفت : «من نا گزیر شدم شدت اضطراب هزارها خانواده ایرانی را که نتیجه وسعت گرفتن دامنه بی رحمی و فشار و اختناق است باطلاع عموم برسانم . آشکار و مسلم است که قوه قضائیه در قبضه مقامات نظامی است و سازمان امنیت ترور و وحشت را حاکم ساخته است . . .

شیوه ربودن افراد و سر به نیست کردن آنها شیوه تازهٔ سازمان امنیت نیست . در اطلاعیه اخیر دبیرخانه کمیته مرکزی تحت عنوان «چگونه رفقا رزمی و معصوم زاده بوسیله ساواك سر به نیست شدند» توطئهٔ جنایت بار ساواك برای امحاء دو تن ازرفقای ما فاش شده است .

ساواك از همان آغاز پیدایش خود ، در اجراء منویات رژیم استبدادی بار ها باین شیوه های عمل که متضمن نقض صریح وخشن همه حقوق دموکراتیك انسانی است دست زده است . مقامات دولتی خود رسماً بوجود چنین شیوه ها ، بوجود شکنجه و بازداشت افراد بجرم داشتن عقایدی مخالف عقاید سردمداران رژیم اعتراف میکنند و در حالیکه از سوئی میخواهند ایران را میهن اولین منشور حقوق بشر در ۲۵۰۰ سال پیش معرفی کنند ، در این نیمه دوم قرن بیستم با بربریت قرون وسطائی موازین عادی قانونی و انسانی را بدست دژخیمان ساواك پایمال میسازند .

ما بنا به مشی اصولی حزب خود در دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیك مصرح درقانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر به بازداشتهای غیر قانونی ، بدادرسیهای در بسته ، به اعدامها و دیگر مجازات های جابرانه بسختی معرضیم و روش هیئت حاکمه را که مورد تقبیح افکار عمومی ایران و جهانست بشدت محکوم میکنیم .

ما آزادی زندانی سیاسی ، الغاء احکام جابره صادره از دادگاههای نظامی ، انحلال این دادگاهها و خاتمه دادن به سیطره اهریمنی ساواك و ترور و اختناق و احترام به حقوق دموکراتیك مردم ایران را می‌طلبیم .

مامردم‌ایران‌را که‌قربانی سیاست‌اختناق آور رژیم هستند بمبارزه علیه این شیوه ها ، به مبارزه در راه احراز حقوق دموکراتیك خود فرا میخوانیم . تنها نیروئی که میتواند جلوی این خود سری ها را بگیرد ، دست دژخیم‌را باز دارد، محیط قابل‌تنفس در کشور ایجاد کند ، مبارزهٔ محکم ، پیگیر ، متین ، و خردمندانهٔ همهٔ قشرهای شیفته آزادی‌جامعهٔ ماست . هیچ مبارزه ای بزرگ یا کوچك‌در این زمینه درطول مدت بی تأثیر نیست. اجراء این مبارزه وظیفه مقدس میهنی و انسانی همهٔ ماست .

حزب ما یکبار دیگر اعلام جرم خودرا علیه ارتشبد نعمت اله نصیری رئیس سازمان امنیت که در اجراء منویات ضد دموکراتیك رژیم عامل مستقیم این جنایات است تکرار میکند و از دادستان دیوان عالی کشور میخواهد بوظیفه خود در این مورد عمل کند.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی
حزب توده ایران
۱۱ آذر ماه ۱۳۵۰

دنباله ازصفحه ۱

یادی از قیام بیست و یك آذر

دمکراسی در سراسر ایران اجراء گردد . ولی چند ماه نگذشت که به پشتیبانی امپریالیسم و ارتجاع ایران پیمان شکنانه جنبش را در خون غرق ساخت . هیئت حاکمهٔ ایران برای آنکه سر کوب نهضت دمکراتیك مردم آذربایجان‌راموجه‌جلوه گر سازد بشیوهٔ معمول و همیشگی ارتجاع توسل‌جست و جنبش‌مردم آذربایجان را به تجزیه طلبی متهم ساخت . در حالیکه دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران در مرامنامهٔ فرقه دمکرات آذربایجان بصراحت قید شده بود و رهبران جنبش‌هدف مردم آذربایجان را که استقرار رژیم دمکراتیك در سراسر ایران است بکرات تصریح کرده بودند . اینك طی ۲٦ سال که از جنبش ۲۱ آذر میگذرد هیئت حاکمهٔ ایران تنها در زمینهٔ اصلاحات ارضی اقدامات نیم بندی بعمل آورده ولی نه تنها برای رفع تبعیضات و ستم ملی کوچکترین گامی بر نداشته‌بلکه‌بزورترورو سر نیزه‌حقوق‌دمکراتیك مردم را پایمال ساخته واثری از آزادیهای مصرح در قانون اساسی باقی نگذاشته‌است .

حزب تودهٔ ایران که همواره دوست و پشتیبان جنبش دمکراتیك خلق آذربایجان بوده و در کلیهٔ شرائط صادقانه از آن دفاع کرده ، بر آنست که در کشور کثیر الملة ایران منافع اساسی همهٔ خلقهای میهن ما در مبارزه علیه استعمار و ارتجاع با هم در می آمیزد . برای تأمین ترقی سریع و همه جانبهٔ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مردم کشور و برای ایجاد یك‌اتحاد محکم بین‌خلقهای ایران باید ستم ملی ریشه کن گردد .

ح . فروردین

«نشریات توده»

بنا بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند ، بدینوسیله بهای نشریات موجود به اطلاع همگان میرسد . ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند :

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند .

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل‌ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند .

۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند .

٤) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند .

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ »
مجله مسائل بین المللی	[illegible] »
مانیفست	٤۰ »
نشریه پیکار	۲۰ »
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳ و ٤ و ٥	
هر جزوه	٤۰ »
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ »
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
گزارش لئونید برژنف به کنگرهٔ ۲٤	
حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ »
اسناد کنفرانس مسکو	۲۰ »
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ »
هیجدهم برومر لوئی بناپارت	٤۰ »
خان و دیگران	۱۰ »
یادنامه شهیدان	۲۰ »
جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی	
در ایران	۸۰ »
توده ایها در دادگاه نظامی	[illegible]۰ »
الفبای مبارزه	[illegible]۰ »
زندگی و آموزش لنین	٥۰ »
منتخبات آثار لنین در دو جلد (هرجلد	
در دو قسمت) هر قسمت	۳۰۰ »
سالنامه توده	۱۲۰ »
دفاع روزبه	۲۰ »
بنیاد آموزش انقلابی	۸۰ »
واژه های سیاسی و اجتماعی	۸۰ »
گواهی دوستان	—
روزنامه آذربایجان	٥ »
مجله آذربایجان	٤۰ »
آخرین دفاع روزبه بزبان آذربایجانی	۲۰ »
متن دفاع ارانی بزبان آذربایجانی	۲۰ »
کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی	
در دو جلد ـ هر جلد	٤۰ »
اشعاری در باره لنین بزبان‌آذربایجانی	۱۰ »
لنین و ایران بزبان آذربایجانی	۲۰ »

دنباله از صفحه ۱

مـائوئیست ها بعنوان همکاران امپریالیسم امریکا . . .

هر گام در معرض آزمایش مشخص قرار گیرد و عیار ادعا هایش با ملاك واقعیت سنجیده شود ـ این پرده دود بسرعت همان وقایعی که رخ میدهد از بین میرود و مائوئیسم چهرهٔ واقعی خودرا بعنوان سیاست شووینیستی و هژمونیستی گروهی که رهبری حزب و دولت را در جمهوری توده ای چین غصب کرده و برای نیل بهدف خود بهیچ اصلی پای بند نیست ، بیش از پیش آشکار میسازد. وقایعی را که پس از مغازله چین با امریکا رخ داده است بسرعت از نظر بگذرانیم :

خنجری بر پشت ملت قهرمان ویتنام

پیشنهاد هفت ماده ای نمایندگان دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی در کنفرانس پاریس نمایندگان امریکا را در بن بست کامل قرار داده بود . دیگر راهی برای مانور از طرف نیکسون باقی نمانده بود. یا م[...] این پیشنهاد را رد کرد و در مقابل افکار عمومی جهان و افکار عمومی مردم امریکا کاملا منفرد شد و یا میبایستی آنرا پذیرفت و ویتنام جنوبی را تخلیه کرد وبجنگ تجاوزکارانه پایان داد . نیکسن بهیچکدام از اینها نمیخواست تن در دهد . درست درهمین لحظه است که دولت چین به «ابتکار» خود «دیپلماسی پینگ پنگ» را آغاز میکند و سپس با دعوت نیکسن به چین نیکسن را از این بن بست نجات میدهد . نیکسن به پیشنهاد هفت ماده ای دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی اصلا پاسخی نداد و کنفرانس پاریس را عملا تاکنون تعطیل کرده است . مائوئیستهای «قهرمان» مبارزه با امپریالیسم امریکا و «مدافع بدون قید و شرط» خلق ویتنام درست درمساعد ترین لحظه برای خلق ویتنام و نامساعد ترین لحظه برای امپریالیسم ام[...]ا ـ دست دوستی بجانب امپریالیسم امریکا دراز کردند . این آشکارا خنجری بود بر پشت خلق قهرمان ویتنام . و خلق قهرمان ویتنام قبل از همه آن خنجر بدست را شناخت !

پاداش به کشتار میهن پرستان در سودان

ارتجاع سودان با کمك ارتجاع جهان عرب و امپریالیسم از کودتای عقیم ضدژنرال نمیری سوء استفاده کرد و جنبش دموکراتیك و ضد امپریالیستی خلق سودان را ، که در پیشاپیش آن کمونیستها قرار داشتند ، غرق در خون ساخت . صد ها نفر و از جمله شخصیتهای برجسته ای در جنبش جهانی کمونیستی و در نهضت ضد امپریالیستی خلقها مانند شافعی احمدالشیخ دبیر کل اتحادیه کارگران سودان و عبدالخالق محجوب دبیر کل حزب کمونیست سودان شربت شهادت نوشیدند و هزاران نفر از بهترین فرزندان ملت سودان بزندان افتادند و تحت شکنجه قرار گرفتند . تمام دنیای دمکرات و مترقی باین جنایات و باین هیستری ضد کمونیستی اعتراض کرد . ولی از پکن نه فقط صدائی به اعتراض برنخاست ، بلکه درست درهمانموقع که گلوله های جلادان سینه‌های فرزندان مبارز و دلاور خلق سودان را درهم میشکافت ، دولت چین هیئت نمایندگی دولت ژنرال نمیری را پذیرفت و وعده ۵۰ میلیون دلار کمك به آن داد . این پاداشی بود به کشتار میهن پرستان در سودان . بیهوده نبود که دولت ژنرال نمیری از « دولت چین و رهبر بزرگ خلق چین مائوتسه دون» باین مناسبت تشکر کرد !

چین و امریکا مخالف خلع سلاح عمومی

اتحاد شوروی به پیروی از سیاست صلحجویانه خود پیشنهاد کرده است که کنفرانسی جهانی برای خلع سلاح عمومی تشکیل شود . اتحاد شوروی این پیشنهاد را در اجلاسیه کنونی سازمان ملل متحد نیز مطرح ساخت . اکثریت کسانی که در این باره سخنرانی کردند ازطرح شوروی پشتیبانی نمودند . امپریالیسم امریکا که خواهان حفظ و تشدید مسابقه تسلیحاتی است و فقط تحت فشار افکار عمومی مردم جهان ـ از جمله‌مردم امریکا ـ ودراثر نیرومندی روز افزون اردوگاه سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی و ابتکارات گوناگون وی مجبور میشود اینجا وآنجا بمذاکراتی در زمینه خلع سلاح عمومی و یا کنترل سلاحهای هسته ای و تقلیل آنها بعقب نشینی هائی تن در دهد ، این بار با جسارت بیشتری بمخالفت با پیشنهاد اتحاد شوروی پرداخت . این «جسارت» در نتیجه موضعگیری دولت چین بود که حتی قبل از پذیرش چین به سازمان ملل متحد با پیشنهاد اتحاد شوروی بمخالفت پرداخت . در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نخستین سخنران مخالف امریکا و دومین سخنران مخالف چین بود . «چین ضدامپریالیست وهوادار صلح» ، چینی که اتحاد شوروی را به «همکاری با امریکا» متهم میکند دوش بدوش امپریالیسم امریکا با پیشنهاد اتحاد شوروی برای تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح عمومی مخالفت میکند !

چین و امریکا پشتیبان نظامیان دیکتاتور در پاکستان

اینکه چین مدتهاست از رژیم دیکتاتوری نظامی در پاکستان دفاع میکند مطلب تازه ای نیست . مطلب تازه فقط اینستکه این دیکتاتوری نظامی اراده اکثریت مطلق مردم پاکستان را که بصورت پیروزی حزب عوامی در انتخابات تظاهر کرده بود ، زیر چکمه های خود لگد مال کرد ، چندین صد هزار نفر مردم بی سلاح و بیگناه را در بنگال شرقی قتل عام کرد و نزدیك ده میلیون نفر را بمهاجرت بهندوستان مجبور ساخت ، و همه اینها مورد تأیید پکن قرار گرفت . مطلب تازه اینست که این دیکتاتوری نظامی برای تثبیت خود و برای نجات خود از بن بست ، جنگ جدیدی را با هندوستان آغاز کرده است ، و این جنگ و تجاوز مورد تأیید پکن است . مطلب تازه اینستکه در شورای امنیت سازمان ملل متحد چین به قطعنامه امریکا رأی داد ، قطعنامه‌ای که پاکستان را تبرئه میکرد . مطلب تازه اینستکه چین و امریکا در اختلاف بین هند و پاکستان هم در کنار هم قرار گرفتند و از رژیم دیکتاتوری نظامی پاکستان و از تجاوز نظامی آن بهندوستان و از سرکوب خلق ۷۵ میلیونی بنگال شرقی متحداً پشتیبانی میکنند !

درس زندگی

اگر کسی ماهیت مائوئیسم را بشناسد و سپس حوادث را لااقل در دهسال اخیر دوباره مرور کند درمیابد که آنچه گفتیم «تازه» است درواقع هرگز تازه نبوده‌است. مائوئیسم آنجاکه منافعش اقتضا کرده هرگز تردیدی بخود راه نداده که با امپریالیسم و ارتجاع بر ضد دمکراسی و سوسیالیسم متحد شود . آن پرده دودی که مائوئیستها با «جمله پردازی انقلابی» و با سیلی از دروغ و سفسطه و تحریف و ناسزا و افترا ایجاد کرده بودند فقط اذهان ساده را میتوانست مشوب کند. حالا کهاین‌پردهٔ دودراهم طوفان حوادث ازهم دریده وچهرهٔ واقعی مائوئیستها را بعنوان همکاران امپریالیسم امریکا و دشمنان جنبشهای نجات بخش ملی برملا ساخته دیگر فقط جاهلان و مغرضان علاج ناپذیر به ادعاها و اتهامات مائوئیستها باور دارند .

زندگی بار دیگر بهمه مبارزان انقلابی و ضد امپریالیست درسی گرانبها داده است که باید آنرا راهنمای شناخت دوستان و دشمنان واقعی قرار داد تا راه نیل به آزادی کامل و قطعی خلقها از اسارت امپریالیسم هموارتر گردد .

م . انوشه

دنباله از صفحه ٤

در جلسه شورای فدراسیون سندیکائی جهانی

سیاسی و مبارزات طبقه کارگر ایران باطلاع شما برسانم :

ایران در راه صنعتی شدن کشوربطریق سرمایه داری پیش میرود . در امر صنعتی شدن کشور اتحاد جماهیر شوروی و کشور های سوسیالیستی نقش مؤثری ایفا میکنند که مورد تأیید و تشکر زحمتکشان ایرانست سرمایه های امپریالیستی که هدف آنهااستثمار زحمتکشان ایران ونگهداشتن ایران دروابستگی بسرمایه داری بین المللی است سعی میکنند که با استفاده از سیاست صنعتی کردن پایگاههای خود را توسعه دهند . این امر طبیعتاً نمیتواند مورد تأیید مردم ایران قرار گیرد . بموازات صنعتی شدن کشور طبقه کارگر ایران از لحاظ کیفی و کمی رشد مییابد. جنبش طبقه کارگر برای بهبودزندگی خود و کسب آزادی سندیکائی بشدت اوج میگیرد . تنها در سالهای اخیر چندین اعتصاب وسیع از طرف معلمین در تهران ، کارگران کارخانه بزرگ بافندگی کرج و کارخانه روغن کشی کرج (واقع در ۳۶ کیلومتری تهران) و رانندگان شرکت‌واحد اتوبوسرانی تهران و مقاومت عظیم سه میلیون نفر مردم تهران در مقابل شرکت واحد اتوبوسرانی نمونه هائی از جنبش حق طلبانهٔ زحمتکشان‌ایران است.علیرغم ترور وفشاری که از طرف حکومت علیه هرگونه جنبشی در ایران با خشونت تمام اعمال میشود ، مثلا در اعتصاب کارگران کارخانه بافندگی و روغن کشی کرج چند تن را ژاندارمری بقتل رساند و صدها نفررا بضرب گلوله مجروح کرد ، جنبش زحمتکشان ایران به پیش میرود . گرچه در ایران سندیکا های دموکراتیك کارگری عملا ممنوع است ولی دولت که خود را مجبور به نوعی توجه به خواستهای کارگران میبیند ناچار شده بایجاد سندیکا های دولتی تحت سانسور خود وسازمان امنیت بنام ساواك دست بزند ، ولی در درون همین سندیکا های دولتی کوشش‌برای تبدیل آنها به سازمانهای مستقل و واقعی کارگری وجود دارد . با اطمینان میتوان گفت که طبقه کارگر ایران طبق سنن طولانی مبارزه سندیکائی خود راه را بجلو باز میکند.

❀ ❀ ❀

از بررسی دقیق بیلان فعالیت فدراسیون سندیکائی جهانی ازسپتامبر ۱۹۷۰ تا سپتامبر ۱۹۷۱ نقش مهم فدراسیون سندیکائی جهانی در ارتباط با سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته بآن مخصوصاً دفتر بین المللی کار و موفقیتهای زیادی که داشته است معلوم‌میشود. با ادامه توسعه فعالیت در راه همکاری بیشتر در سازمانهای غیر وابسته امکان موفقیتهای بیشتری وجود دارد . ما امیدواریم که این پیشرفتها تا آنجا توسعه یابد که در این‌سازمانها واقعاً نمایندگان حقیقی کارگران از جمله زحمتکشان ایران جای خود را اشغال نمایند.

از توجه رفیقانه ای که به اظهارات من کردید تشکر میکنم . بار دیگر گزارش رفیق ژان سوس را بطور کامل تأیید مینمایم و موفقیت رفقا را در این جلسه آرزو میکنم.

زنده‌بادفعالیت فدراسیون سندیکائی جهانی در راه توحید مبارزه سندیکائی بمقیاس‌جهانی .

گزارش فعالیت اتحادیه سندیکا های صنعتی(ئوء ئی، س) نیزموردتأییدکامل‌ماست . باستحضار رفقا میرسانم که ما با شرکت در ششمین کنفرانس اتحادیه بین المللی سندیکا های صنایع شیمیائی و نفت و مشتقات آن توانستیم وضع کارگران نفت ایران و نظریات خود را در مبارزه علیه انحصار های نفتی جهانی منعکس کنیم و در حد مقدور به پیشرفت کار کنفرانس کمك نمائیم .

رفقای عزیز ! گزارش دبیر کل فدراسیون سندیکائی جهانی رفیق ژان سوس در مورد مطبوعات. و تبلیغات فدراسیون مورد تأیید ما است . در حال حاضر یك سازمان بزرگ کارگری بین المللی مانند فدراسیون سندیکائی جهانی باید تبلیغات و نشریات خود را در سطح فعالیتهای عظیم خود نگهدارد. ما پشتیبان جدی نظریات رفیق ژان سوس هستیم که در گزارش منعکس شده است.»

در بارهٔ برخی علل گرانی

افزایش سریع هزینه زندگی، طبقات زحمتکش وحتی اقشار میانه حال را در کشور ما عاجز کرده است. همه چیز بنحوی غیر قابل تحمل گران است. از تخم مرغ و پنیر کمیاب گرفته تا اجاره بها که بیش از یك سوم درآمد خانواده های بی خانه را میبلعد. اقلیتی ناچیز از قماش «از کجا آورده ایها» و سرمایه داران کلان سخت در کار غارت بی امان مردمند. در سراسر کشور چند ده هزار نفر ثروتمند با توسل بجمیع وسائل بقیهٔ مردم را چپاول میکنند. دولت در قبال این گرانی روز افزون و قوس صعودی بلا وقفه هزینه زندگی در انبان مواعید بی پشتوانهٔ خود را گشوده است که چنین و چنان خواهد کرد و اگر مردم تا ۱۲ سال دیگر از پا درنیایند آنها را به بهشت باصطلاح «تمدن بزرگ» خواهد رساند. اقداماتش نیز در مبارزه با گرانی منحصر به کمیته سازی و کمیسیون بازیست که خودش هم میداند کوچکترین تأثیری در جلو گیری از گران فروشی و بطریق اولی از افزایش گرانی نخواهد داشت.

گرانی دائمی معلول علل چندیست و مانند هر معلول دیگری برای رفع آن باید علل را شناخت و برطرف کرد. این علل نخست زائیده نظام اقتصادی ـ اجتماعی است که کشور ما در راه آن رانده شده و نامش نظام سرمایه داریست و سپس ناشی از روش های عمده ایست که حکومت ایران درسیاست پیش گرفته است. در مورد اول تا این نظام پابرجاست مرض علاج ناپذیر است. توضیح آنکه نظام سرمایه داری دارای بیماریهای درمان ناپذیر است از جمله بیکاری، توزیع نا متعادل و ستمگرانه درآمد و ثروت، تعمیق شکاف بین فقر و ثروت و نیز افزایش مداوم هزینه زندگی که عاملی است برای فقیر تر شدن فقیران و ثروتمند شدن ثروتمندان. این عوارض در تمام کشورهای سرمایه داری اعم از رشد یافته مانند امریکا و کشورهای اروپای غربی و یا رشد یابنده مانند کشور ما ایران عوارض فطری و ذاتی نظام اقتصادی و اجتماعی است.

ولی در ایران چنانکه اشاره کردیم برخی روشهای عمدهٔ سیاسی رژیم موجب تشدید گرانی شده و کار را بوضع کنونی رسانده است. سخن بر سر آن روشهائی است که مبالغ هنگفتی از درآمد و ثروت کشور را بمصرف امور غیر تولیدی میرساند و در نتیجه رشد تولید را فلج میکند. عمده ترین آنها سیاست نظامی گریست که رژیم پیش گرفته، سیاستی که سالانه در حدود یك میلیارد و ۲۵۰ میلیون دلار را میبلعد. در کشور، کشاورزی دچار رکود است تا آنجا که میزان فرآورده های سنتی ایران نظیر پنیر و تخم مرغ و گوشت و گندم و دیگر مواد خوار بار ابداً کفاف نمیدهد و دولت اجباراً در برابر پرداخت ارز ۸۰۰ هزار تن گندم و مقادیر زیادی گوشت و پنیر وغیره ازخارج وارد میکند. در چنین کشوری با چنین وضعی ریختن میلیارد ها ریال به گاو صندوقهای انحصارهای اسلحه‌سازی امریکائی وانگلیسی، تخریب رشد اقتصادی کشور است. دیگر جوانب زیان بخش و خطرناك سیاست نظامی گری خود مبحثی است جداگانه که بار ها در باره آنها سخن گفته ایم.

رژیم حاکم نه فقط از طریق اجراء سیاست مخرب نظامیگری بلکه از طریق دیگر نیز مبالغ بزرگی از بیت المال ملت را برداشت میکند و بهدر میدهد. از جمله از طریق جشن سازی نظیر جشن پر خرج تاج گذاری و جشنهای اخیر ۲۵۰۰ ساله که مخارج آن نه فقط اعتراض مردم ایران را برانگیخت بلکه در سراسر جهان با تعجبی همراه با انتقاد انعکاس یافت. در واقع نیز صد ها میلیون دلاریکه بمناسبت جشن های ۲۵۰۰ ساله مصرف شد مبلغی نیست که برای کشوری نظیر کشور ما بتوان آن را نادیده گرفت. اینگونه مخارج بنوبه خود ضربه ایست که بر رشد اقتصادی کشور وارد میشود و نتایج مخرب آن در افزایش هزینه زندگی تجلی میکند. دولت ایران برای جبران کسری بودجه که خود معلول هزینه های سنگین نظامی و اداری و سایر مخارج غیر تولیدی است و اثرات تورمی در کشور دارد، بدریافت وامهای بزرگ داخلی و خارجی و انتشار غیر منطقی اسکناس میپردازد و بدین طریق خود پروسه های تورمی را در کشور که بالا رفتن هزینه زندگی یکی از آثار اولیه آنست، تشدید میکند.

دولت ایران هم اکنون در حدود سه میلیارد دلار به دول و بانکهای امپریالیستی بدهکارست. وامهای مأخوذ از دول و بانك های امپریالیستی علاوه بر آنکه همه مشروط بقید و شرط اسارتگرند، ربحی ٦ تا ۷ در صد دارند بنحوی که دولت ایران فقط بابت ربح آنها میبایستی سالانه حدود ۲۰۰ میلیون دلار بپردازد. این ربح کمرشکن را با باز-پرداخت اصل وام توأم کنید تا ببینید که دولت ایران چه بار عظیمی بر دوش ملت گذارده است. هوشنگ انصاری وزیراقتصاد ایران اخیراً در یك کنفرانس بین المللی در پرو گفت که باز پرداخت وامها و بهره آنها بخش بزرگی از درآمد کشور های رشد یابنده را میبلعد ولی او نمیگوید که یکی از این کشور ها ایران است که دولتش کمر ملتش را زیر بار این وامها شکسته است.

اینها فقط موارد چندیست از آن روش های عمدهٔ رژیم که همراه با سرشت نظام سرمایه داری باعث گرانی و بالا رفتن هزینه زندگی میشود. اینهاست پاره‌ای از آن علل عمده ایکه گرانی دائمی و طاقت فرسا معلول آنهاست. بنا بر این مبارزه برای جلو گیری از افزایش هزینه زندگی در صورتی بالنسبه موفقیت آمیز خواهد بود که این مبارزه علیه علل معلوم یعنی علیه سیاست میلیتاریزاسیون و دیگر روشهائی باشد که همراه با مخارج هنگفت غیر تولیدی است ولی این مبارزه بر عهده خود مردم است زیرا دولت خود علیه خود بمبارزه نمیپردازد.

پ. ا.

در جلسه شورای فدراسیون سندیکائی جهانی

(سخنرانی نماینده کارگران ایران)

از روز ۱۰ تا ۱۳ دسامبر شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی درجمهوری دموکراتیك آلمان تشکیل گردید. دبیر کل فدراسیون آقای ژان سوس گزارشی ازوضع عمومی جهان و جنبش وسیع سندیکائی زحمتکشان دنیا وفعالیت موفقیت آمیز فدراسیون در راه توحید این جنبش باطلاع اعضای شورا رساند. نماینده ایران نظر خود را در باره این گزارش بشرح ذیل اعلام داشت:

«رفقای عزیز! اجازه بدهید قبل از هر چیز تشکرات صمیمانه خود را از زحمات فراوانی که اتحادیه های کارگران جمهوری دموکراتیك آلمان برای تشکیل جلسه ما در برلین پایتخت جمهوری دموکراتیك آلمان متحمل شده است ابراز دارم و سپاسگزاری خود را از محبت های رفیقانه ای که برای پیشرفت کار و آسایش ما بعمل میآید تقدیم نمایم.

گزارش جالبی که رفیق ژان سوس دبیر کل فدراسیون سندیکائی جهانی ازاوضاع بین المللی و جنبش سندیکائی بمقیاس بین-المللی و همچنین وظائفی که در برابر فدرا-سیون سندیکائی جهانی قرار دارد بیان‌داشتند بطور کامل مورد تأیید نماینده ایران است.

من نمیخواهم وقت پر ارزش رفقا را برای تکرار تمام مسائل مندرج در گزارش دبیر کل بگیرم فقط نظر خود را بطورخلاصه و کوتاه در پاره ای از مسائل، بویژه آنها که بمنطقه خاور میانه و نزدیك که ایران جزئی از آنست مربوط است باستحضار میرسانم.

در باره جنگ هندوچین، زحمتکشان و مردم ایران همچنان پشتیبان مبارزه جدی مردم ویتنام، لائوس وکامبوج علیه امپریالیسم درنده امریکا میباشند. افکار عمومی مردم بنفع مبارزان راه استقلال ملی شبه جزیره هندوچین تا آنجا نیرومند است که حتی حکومت ارتجاعی ایران را نیز وادار کرده است که در سیاست خود در مورد هندوچین ولو بظاهر تجدید نظر کند. ما ویتنامی کردن جنگ ویتنام را از طرف نیکسون جز ادامه جنگ امپریالیستی در این منطقه و حفظ مواضع او ندانسته و آنرا با تمام قوا محکوم میکنیم.

بحران خاور میانه که در نتیجه تجاوز صهیونیسم با پشتیبانی محافل امپریالیستی و در درجه اول امریکا بکشور های عربی انجام گرفته همچنان ادامه دارد. زحمتکشان و مردم ایران پشتیبانی کامل خود را از تقاضا های محقانه کشور های عربی دایر باخراج نیرو های اسرائیلی از مناطق اشغالی واحقاق حق مردم فلسطین که از وطن خود رانده شده اند اعلام میدارند. مردم ایران مدافع بی قید و شرط اجرای تصمیم شورای امنیت ملل متحد مورخ (۲۲ نوامبر ۱۹٦۷) بوده و هستند. افکار عمومی مردم ایران در دفاع از برادران عرب خود تا آن حد نیرومند است که حکومت ایران را علیرغم پیوندهائی که با امپریالیستها دارد مجبور کرده اند که از قطعنامه شورای امنیت پشتیبانی نماید. مردم ایران فداکارانه ازحقوق مردم فلسطین دفاع مینمایند. در اینجا لازم است از فدرا-سیون سندیکائی جهانی و سازمانهای وابسته بآن در کشور های سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی و همچنین ازساز-مانهای وابسته به فدراسیون سندیکائی جهانی در کشور های سرمایه داری مانند کنفدرا-سیون عمومی کار فرانسه و کنفرانس عمومی کار ایتالیا و سایر سازمانها که همه گونه مسا-عدت بملل عرب و فلسطین در مبارز[illegible]انه شان بعمل میآورند تشکر کنم. کنفرانس همبستگی سندیکائی جهانی که در ماه سپتامبر در صوفیه به پشتیبانی از مردم فلسطین تشکیل شد و نماینده ایران هم در آن شرکت داشت نمونه بارزی از این همبستگی و حفظ تعاون است.

ما اقدامات حکومت سودان را در اعدام مبارزان راه استقلال و آزادی و اعمال فشار بزحمتکشان سودان مخصوصاً قتل رفیق عزیزمان شفیع احمد الشیخ دبیر کل سندیکا های سودان و نایب رئیس کنفدراسیون سندیکائی جهانی را که در ۲۰ سال اخیر فعالیت خود در هر فرصت از زحمتکشان ایران دفاع کرده است محکوم میکنیم. اعدام این رفیق عزیز برای زحمتکشان ایران یك ضایعه بزرگ است. ما ضمن محکوم کردن جنایات حکومت سودان به فدر[illegible]ن و رفقای سودان بوسیله رفیق ابراهیم د دریا دبیر فدراسیون سندیکائی جهانی تسلیت‌میگو ئیم و یقین داریم که مردم و زحمتکشان سودان مانند گذشته نقشه مرتجعین واستعمار را نقش بر آب خواهند کرد.

ما اعمال ترور و زور را برای‌سر کوب جنبش آزادیبخش بنگال شرقی از طرف پاکستان محکوم میکنیم ومعتقدیم که برقراری صلح دراین منطقه از طریق سیاسی براساس آزادی مردم بنگال شرقی درتعیین سرنوشت خود و خروج نیرو های پاکستان غربی از بنگال شرقی امکان پذیر است.

موضوع تشکیل کنفرانس امنیت‌اروپائی که قدم مهمی در راه تأمین صلح جهانی است و همچنین لزوم شناسائی حکومت جمهوری دموکراتیك آلمان و عضویت دو آلمان در سازمان ملل متحد و لزوم تصویب قرار داد هائی بین اتحاد جماهیر شوروی و لهستان با جمهوری فدرال آلمان مورد پشتیبانی و تأیید کامل زحمتکشان ایران است.

اینك اجازه بدهید اندکی از وضع

دنباله در صفحه ۳

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

۲۵ سال درفش پیکار درکف!

(نظری به ۲۵ سال مبارزه «مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران)

تجدید آشنائی با گذشته

برای تدارک تاریخچه‌ای درباره فعالیت بیست وپنجسالهٔ «مردم» برگ های این روزنامه را از جمعهٔ ۳۰ اسفند ماه ۱۳۲۵ تا آذر ماه ۱۳۵۰ از نظر گذراندیم. در آرشیو «مردم» شماره های این دوران طولانی محفوظ است، اگر چه دارای کمبود هائی است ولی بهر جهت منظره مشخص و مستندی است از سیر مبارزه و سیاست حزب ما.

از وراء این سطور خاموش و این اوراق زرد شده بار دیگر بانگ میتینگهای انبوه، طنین سرود های رزمجویانه، فریاد دلیرانهٔ اسیران در بند و شهیدان حزب و جنبش بگوش رسید. لمس این گذشته طوفانی و سرشار از یك التهاب مقدس در انسان احساسی شگفت، آمیزه‌ای از احترام و غرور بر می انگیزد: تجدید سوگند وفاداری براه ورهروانی که در این راه فدا شده‌اند، عبرت اندوزی از وقایع پر هیجانی که رخ داده، از تجربیات منفی و مثبت، از خطا ها و شکستها، عواطف دیگری است که این بررسی در روح آدمی بیدار می کند.

«مردم» تنها روزنامه انقلابی، متعلق به طبقه کارگر، مدافع زحمتکشان ایرانست که بعنوان ارگان مرکزی حزب طبقه کارگر مدتی چنین دراز در سنگر ایستاده است. روح طاغی و پر طیران نبرد علیه امپریالیسم غارتگر، ارتجاع ستمگر، علیه یاران نا پی گیر و عناصر منحرف سراسر این بیست و پنجسال را انباشته، آنهم با خطی جلی و بی ابهام، لبریز از احساس ونیروی مقاومت پایان ناپذیر، سرشار از امید بی خلل بآینده.

دوره بندی «مردم»

اگر بخواهیم حیات مردم را از جهت تحولاتی که در خود آن رخ داده (صرفنظر از تحولات زندگی حزب) دوره بندی کنیم آنوقت میتوان ادوار زیرین را از هم مجزا ساخت:

۱ـ «مردم» ضدفاشیست» بلا فاصله پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه (شهریور ۱۳۲۰) بمدیریت صفر نوعی و تحت نظر هیئت تحریریه نشرمییابد. مردم ضد فاشیست تا کنگره اول حزب نشر یافت. (سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۳)

۲ـ «نامهٔ مردم که پس از مرگ صفر نوعی جانشین «مردم» شده و در آغاز راه «مردم» را دنبال میکرد. پس از چندی بصورت «مردم برای روشنفکران» بشکل هفتگی در ۱۲ صفحه نشر یافت. «مردم برای روشنفکران» در اندك مدت شهرت و اعتبار فراوانی کسب کرد و در پرورش نسلی ازروشنفکران حزب نقش مؤثری داشت. (سالهای ۱۳۲۳ـ۱۳۲۴).

۳ـ پس از این ادوار، دوره چهارم انتشار «نامه مردم» بصورت «مردم برای جوانان» انجام گرفت. نامه مردم در این دوران ارگان سازمان جوانان حزب تودهٔ ایران بود. (سالهای ۱۳۲۴ـ۱۳۲۵)

٤ـ در چهارم شهریور ۱۳۲۵ در دوران اوج نهضت در ایران کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران تصمیم گرفت «نامهٔ مردم» وارد دوران پنجم حیات خود شود و بصورت «مردم ماهانه» در آید. شمارهٔ اول دوران جدید در اول مهر ۱۳۲۵ و با بر پاداشت جشن مهرگان روز تأسیس حزب تودهٔ ایران نشر یافت (۱۳۲۵ـ۱۳۲۷)

٥ـ پس از سرکوب نهضت دمکراتیك آذربایجان هیئت اجرائیه موقت در اسفند ۱۳۲۵ تصمیم گرفت نامه مردم در عین انتشار بصورت مجله تئوریك ماهانه، بصورت روزانه بجای روزنامه «رهبر» بارگان مرکزی حزب مبدل شود.

نخستین شماره مردم بصورت ارگان حزب جمعهٔ ۳۰ اسفند ماه ۱۳۲۵ نشر یافت و ما همین تاریخ را مبداء یاد کرد «مردم» بعنوان ارگان مرکزی حزب قرار دادیم.

روزنامهٔ مردم بعنوان ارگان مرکزی حزب، خود مراحلی را طی کرده است.

این مراحل بقرار زیرین است:

الفـ از اسفند ۱۳۲۵ تا مرداد ۱۳۲۷ نامهٔ مردم ارگان هیئت اجرائیه موقت بود. از این تاریخ تا بهمن ۱۳۲۷ مردم بعنوان ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران منتشر میشود. یکشنبه ۷ شهریورماه ۱۳۲۷ روزنامهٔ مردم توقیف میگردد و بجای آن «رزم» و «بشر» نشر می یابد. سپس در تاریخ سه شنبه ٤ آبان ۱۳۲۷ بار دیگر با سرلوحه «مردم ارگان مرکزی حرب تودهٔ ایران» منتشر میشود.

بـ پس از اعلام غیر قانونی شدن حزب انتشار «مردم» مدتی متوقف میشود. نخستین شماره مخفی در مهرماه ۱۳۲۸ نشرمییابد. انتشار مردم در دوران مخفی خود فراز و نشیبی را از جهت قطع و شکل چاپ طی میکند. بدین معنی که «مردم» از شنبه ۱٤ مرداد ۱۳۲۹ تا ۱٤ بهمن ۱۳۳۱ با قطع بزرگ نشرمییابد. این روزنامه پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه ـ زاهدی بحیات خود ادامه میدهد. حتی پس از کشف سازمان نظامی حزب توده ایران و تار و مار دیگر سازمانهای حزب مردم کماکان نشر می یابد. در شماره سه شنبه ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۳ که نخستین شماره دورهٔ اختفاء شدید است اعلامیه حزب درباره اعدام رفقا سیامك، مبشری عطارد، عزیزی و دیگران نشر یافته. قطع روزنامه در این دوران باز هم کوچکتر

دنباله در صفحه ۲

نامهٔ هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران

به هیئت تحریریهٔ ماهنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز!

بیست و پنجسال از تاریخ انتشار روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران میگذرد. هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که بمناسبت این سالگرد مهم تاریخی بدواً بهمهٔ رفقائی که در شرایط کنونی مسئولیت خطیر نشرارگان مرکزی حزب را بعهده دارند درود بفرستد و از زحمات پر ارزشی که در مدت تصدی خود در راه فروزان نگاهداشتن مشعل انقلابی حزب توده ایران بر خود هموار ساخته و میسازند صمیمانه قدردانی کند.

تردیدی نیست که ارگان مرکزی حزب توده ایران طی ربع قرنی که ازعمرش میگذرد نقش بس ارزنده و افتخارآمیزی در جنبش انقلابی ایران، در نبرد خستگی ناپذیر مردم کشور ما علیه امپریالیسم و ارتجاع ایفا نموده است و بیشك نامش در تاریخ مطبوعات میهن ما بمثابه خادم حقیقی خلق، پیگیر ترین نشریه مبارز راه استقلال، آزادی و ترقی ایران و سرسخت ترین مدافع منافع توده‌های زحمتکش کشور ما جاودانه ثبت شده است. بهمین سبب جا دارد که بیست و پنج سالگی انتشار مردم را بوسیله شما بطبقه کارگر، بهمه اعضاء حزب توده ایران، بعموم توده های زحمتکش، بکلیه آزادیخواهان و عناصر مترقی ایران تبریك بگوئیم.

روزنامه مردم بمثابه منعکس کننده جهان بینی، خط مشی و سیاست حزب توده ایران، نه تنها سهم بزرگی در افشاء سیاست اسارت آور و ضد خلقی امپریالیسم و ارتجاع ایفا نموده بلکه همواره بمنزله راهنمائی دلسوز و پیکارجو در بسیج و دلالت توده های زحمتکش وظیفه خطیری را بعهده داشته‌است.

روزنامه مردم در پیشاپیش دیگر مطبوعات و نشریات حزبی یکی از مؤثر ترین عوامل در انتشار اصول جاویدان مارکسیسم-لنینیسم، در رخنه دادن مفهوم میهن پرستی واقعی در پیوند عمیقش با انترناسیونالیسم پرولتری، در رسوخ دادن اندیشه ها و شعار های انقلابی و ترقیخواهانه حزب توده ایران در میان توده های وسیع مردم ایران بوده است. نظر بهمین جهات روزنامه مردم و کارکنان آن طی بیست و پنج سال گذشته همواره یکی از نخستین آماجهای امپریالیسم و ارتجاع بشمار رفته‌اند. ارتجاع ایران بارها کوشیده است تا با توقیفهای مکرر صدای مردم را در دوران فعالیت خاموش سازد. ولی همین امر که با وجود تمام کوششهای ارتجاع عنان گسسته و علی رغم نشیب و فراز های بسیار روزنامه مردم همچنان بانجام وظایف خود حتی در سخت ترین شرایط ادامه داده است و بانگ رسای مردم در محیط اختناق و وحشت که رژیم کنونی به کشور ما تحمیل نموده کماکان طنین انداز است، بهترین نشانهٔ آن

دنباله در صفحه ۲

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در لهستان

رفقای عزیز

بدواً اجازه دهید درود های گرم و برادرانهٔ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران را بمناسبت تشکیل ششمین کنگرهٔ شما که تصمیمات آن مرحله جدیدی را در تسریع بسط ساختمان سوسیالیستی جمهوری زیبای توده‌ای شما خواهد گشود تقدیم دارم.

ششمین کنگره شما در هنگامی تشکیل میشود که طبقهٔ کارگر لهستان تحت رهبری پیشاهنگ مجرب خود، حزب کارگری متحد لهستان، یك بحران اجتماعی را که ممکن بود نتایج بسیاروخیمی برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی میهن سوسیالیستی شما ببار آورد

دنباله در صفحه ۲

درصفحات ۷ تا ۹ این شماره مقاله مهم آکادمیسین فدوسیف را دربـاره مائوئیسم مطالعه فرمائید!

دنباله از صفحه ۱

سخنرانی رفیق اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در لهستان

از سر گذرانده است .

گزارش کمیتهٔ مرکزی حزب کارگر متحد لهستان که بوسیلهٔ رفیق ادوارد گیرك دبیر اول حزب در برابر کنگره طرح شده و همچنین سندی که دربارهٔ خطوط رهنمون تکامل سوسیالیستی آیندهٔ جمهوری توده‌ای لهستان بکنگره تقدیم گردیده است با کمال صراحت نشان میدهد که پیروزی بر بحران سال گذشته فقط در نتیجهٔ کاربست بی خدشهٔ شیوهٔ عمل لنینی بوسیلهٔ رهبری حزب کارگری متحد لهستان بدست آمده است، شیوه‌ی عملی که طبق آن میتوان یك حزب پرولتری واقعی را از برخوردی که در مورد تحلیل و انتقاد جدی از اشتباهات خویش میکند و شایستگی که در بسیج توده ها گرد خط مشی درست بخرج میدهد باز شناخت .

اجراء قطعنامه هائی که طی سال گذشته بوسیلهٔ پلنومهای هفتم و هشتم کمیته مرکزی شما اتخاذ شده است و پشتیبانی طبقهٔ کارگر و اکثریت قطعی مردم لهستان از این تصمیمات یکبار دیگر صحت این شیوهٔ عمل را درمقیاس کشور شما به ثبوت میرساند. همین امر است که بزرگترین اعتماد ها را در مورد انجام برنامهٔ درخشانی که کمیتهٔ مرکزی برای آینده طرح نموده و تقدیم کنگره کرده است بوجود میاورد .

وفاداری بی تزلزل حزب کارگر متحد لهستان باصول فناناپذیر مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، کوشش های خستگی ناپذیر آن در جنب حزب بزرگ اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر برای تحکیم وحدت و یکپارچگی جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری ، سیاست خارجی حزب کارگر متحد لهستان درجهت تحکیم رشته های اتحاد و همکاری جمهوری توده‌ای لهستان با اتحاد شوروی و دیگر کشور های جامعهٔ سوسیالیستی ، در راه تقویت نیرو های سوسیالیسم ، صلح و رهائی خلقها در برابر امپریالیسم و ارتجاع عوامل متعدد قاطعی بشمار میروند که موجب ازدیاد اعتبار جمهوری توده‌ای لهستان در صحنهٔ بین المللی گردیده‌اند. در نتیجهٔ همین سیاست سازنده و درست بسود صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین کشور هائی که دارای سیستم اقتصادی و اجتماعی متفاوت هستند ، در اثر همین سیاست هم بستگی و پشتیبانی از ملتهائی که برای آزادی ، استقلال و ترقی خود مبارزه میکنند جمهوری توده‌ای شما حیثیت و اعتبار شایانی در میان خلقها بدست آورده است .

درست در جهت همین خط مشی لنینی است که ما روش محکم و منطقی حزب شما را در برابرخط مشی انشعابگرانه ، شونیستی و ضد شوروی رهبران کنونی حزب چین ارزیابی میکنیم. همچنانکه در گزارش کمیته مرکزی شما بصراحت بیان شده است ، خط مشی کنونی رهبران چین از بنیاد با مارکسیسم-لنینیسم مغایر است و زیانهای جدی بمنافع سوسیالیسم و همچنین بعقیدهٔ ما به مجموع جنبش ضد امپریالیستی جهان وارد میکند .

حزب ما که پیوسته برای استقرار مناسبات عادی بین ایران و چین توده‌ای و شناسائی حقوق مشروع آن در شورای ملل متحد بمثابه یگانه نمایندهٔ مردم چین مبارزه کرده است ، نمیتواند اقدامات انشعابگرانهٔ حزب چین را در درون جنبش انقلابی ایران نه بیند و کوششهای این حزب را در راه تحمیل یك خط مشی ضد شوروی ، چپ روانه و ماجراجویانه به مجموع جنبش ترقیخواهانه کشور ما ، یعنی عملی که در واقع فقط بسود امپریالیسم و ارتجاع تمام میشود ، نادیده انگارد.

ولی در وضع کنونی تحول شرایط در ایران، در هنگامیکه در نتیجهٔ تغییر تناسب نیرو ها در عرصهٔ بین المللی بسود سوسیالیسم امکانات بزرگی برای خلقها و از جمله برای خلقهای کشور ما بوجود آمده تا به نبرد قطعی علیه امپریالیسم و ارتجاع در راه استقلال ملی ، دموکراسی و ترقی دست زنند ، جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیك ایران بیش از همه وقت نیازمند اتحاد بر پایهٔ یك برنامهٔ مشترك است تا بتواند علیه استیلای انحصار های امپریالیستی و رژیم ترور ضد دموکراتیك و برای استقرار آزادیهای دموکراتیك بنحو مؤثر مبارزه کند.

اقدامات سیاسی حزب ما بطور عمده در این جهت سیر میکند . معذلك نیل بدین هدف جز در سایهٔ یك مبارزهٔ پیگیر علیه اپورتونیسم راست از یکسو و علیه چپ روی ماجرا جوئی ، سکتاریسم و دگماتیسم از سوی دیگر امکان پذیر نیست .

رفقای گرامی!

در پایان یکبار دیگر بمناسبت دستاورد هائی که نصیب میهن زیبای سوسیالیستی شما شده است صمیمانه بشما تبریك میگویم و موفقیت کامل کار های ششمین کنگرهٔ شما را با صادقانه ترین بیان ها آرزومندم ،

بنام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران تبریکات صمیمانهٔ حزبمان را بمناسبت سی امین سالگرد تأسیس حزب کارگری پر افتخار لهستان بشما و بوسیلهٔ شما بتمام زحمتکشان جمهوری توده‌ای لهستان تقدیم میدارم .

کامیاب باد ششمین کنگرهٔ حزب کارگر متحد لهستان !

پاینده باد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری !

(این سخنرانی در جلسهٔ وسیع کارگری که بمناسبت کنگره ششم حزب کارگر متحد لهستان تشکیل شده بود ادا گردید .)

دنباله از صفحه ۱

نامه هیئت اجرائیه . . .

پیگیری و استحکام انقلابی است که نشریه‌ای را شایسته علاقه و احترام عمیق توده های خلق میکند .

جا دارد که از جهت انجام این وظیفه شریف و پر افتخاری که مردم و کارکنان آن در راه خدمت به خلقهای میهن ما بعهده گرفته اند بر خویش ببالند .

در شرایط کنونی که ارتجاع ایران مجهز تر از گذشته در برابر جنبش ملی و دموکراتیك مردم ایستاده است و باتفاق امپریالیسم میکوشد تا از سوئی با رسوخ دادن ایدئولوژی، اندیشه ها و روشهای غیرپرولتری افکار توده‌ها را از راه طبقه کارگر منحرف سازد ، با تشدید عوامل عینی اختلاف و با پراکندن تخم نفاق در میان نیرو های ضد امپریالیستی و دموکراتیك ایران جنبش انقلابی مردم کشور ما را از راه درست منحرف نموده مانع از آن شود که نیروهای ترقیخواه ایران دربرابر اتحاد نامیمون دشمنان استقلال و آزادی کشور متحد گردند و از سوی دیگر هر گونه مقاومت فکری و عملی مردم را وحشیانه سر کوب میکند ، وظایفی بمراتب دشوار تر از گذشته بعهده روزنامه مردم و هیئت تحریریه آن قرار گرفته است . دراین میان انواع انحرافات چپ و راست که نه فقط ناشی از منشاء اجتماعی بلکه گاه بطور عمده ناشی ازعدم درك واقعیات جامعه ایران و شرایط ویژهٔ جهان معاصر است باین سیاست تفرقه و نفاق دشمن کمك میکند و بالنتیجه وظیفهٔ مهم دیگری در برابر ارگان مرکزی حزب توده ایران قرار میدهد .

بنا بر این توضیح و دفاع از مواضع صحیح حزب توده ایران ، راهنمائی و بسیج توده های زحمتکش و مبارزه پیگیر وخستگی ناپذیر در راه اتحاد وسیع نیروهای ملی ودمو-کراتیك ایران عمده‌ترین و مبرمترین وظائف ارگانهای تبلیغی حزب توده ایران و بویژه روزنامه مردم ارگان مرکزی آنست .

انجام این وظائف در مرحله نخست مستلزم آنست که اصول جاویدان مارکسیسم-لنینیسم در انطباق با واقعیات اجتماعی وسیاسی ایران و جهان هرچه وسیعتر و توده ای تر تعیین و توضیح شود ، پیوند ناگسستنی بین میهن پرستی واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری طی بیان مسائل گوناگون سیاسی ایران و جهان ، هرچه دقیقتر نشان داده شود ، باانواع اپورتونیسم راست و چپ ، با هر اندیشه و عملی که بخواهد سازش طبقاتی را جانشین نبرد طبقاتی کند، باهرفکر و روشی که بخواهد سکتاریسم ، دگماتیسم ، ماجراجوئی و چشم پوشی از واقعیات اجتماعی و سیاسی را به جنبش انقلابی ایران تحمیل نماید ، با قاطعیت و پیگیری تمام مبارزه شود، برنامه ، هدفها و مبارزات و موضعگیریهای اجتماعی و سیاسی حزب توده ایران با بیانی روشن و قانع کننده ایضاح و تفهیم گردد . مبارزات مردم و نیاز مندیهای او در صفحات روزنامه انعکاس یابد و در مقابل حوادث بسرعت و بموقع واکنش شود .

هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران اطمینان دارد که روزنامه مردم و کارکنان آن در انجام وظائف خطیر این مرحله از مبارزه نیز پیروزمند و سربلند بیرون خواهند آمد و صفحات درخشان دیگری در تاریخ مبارزات کارگری و میهنی کشور ما از خود بیادگار خواهند گذاشت .

زنده باد روزنامه مردم زبان گویا و بی بند طبقه کارگر ایران !

کامیاب باد مبارزه مردم در راه هدفهای میهن پرستانه و ترقیخواهانه حزب توده ایران!

دنباله ازصفحه ۱

۲۵ سال درفش پیکار در کف !

و انتشار آن بیش از گذشته دشوار و با خطرات مرگبار همراه است . چندین شماره « مردم » بهمین منوال تا سال ۱۳۳۵ نشر یافت و سپس نشر آن در اثر تعقیب شدید متوقف شد .

ج- از این پس حیات « مردم » در خارج از کشور ادامه می یابد . ابتدا (از ۱۷ بهمن ۱۳۳۶) روزنامه « صبح امید» موقتاً بعنوان سخنگوی حزب منتشر میشود . ولی از ۱۰ فروردین ۱۳۳۸ « مردم » بار دیگر بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار خویش را تجدید می نماید . در این دوران « مردم » در چهار صفحه هر پانزده روز یکبار نشر مییابد . (ازفروردین ۱۳۴٤) طبق تصمیم بوروی کمیته‌مرکزی بعنوان « ماهنامه‌مردم » در هشت صفحه با وظیفه پرداختن بیشتر به مسائل ایده ئولوژیك منتشر میگردد [illegible]ین جریان تا امروز ادامه دارد .

درسهای « مردم »

بررسی « مردم » ارگان مرکزی حز[illegible] طی حیات ۲۵ سالهٔ آن ، چنانکه گفتیم بررسی عبرت آموزی است . هیچ سندی بهتر از این اوراق ، استواری بی تزلزل حزب ما را در دفاع از مواضع اصولی علیه امپریالیسم و ارتجاع ، بسود توده های زحمتکش و خلقهای کشور ما نشان نمیدهد . تردیدی نیست که سطح روزنامه از جهت صحت مشی عمق قضاوت ، قوت استدلال ، اتکاء به فاکت‌ها و اسناد یکسان نیست و تکامل کیفی روزنامه طی زمان محسوس است . با آنکه ضرورت شور و احساس انقلابی برای پیشرفت در مبارزه امری است انکار ناپذیر ، ولی در دورانهای نخست تکامل روزنامه این شور و احساس ای چه بسا بر منطق خون[illegible]انه و مشخص تجزیه و تحلیل واقعیت چربیده است . « مردم» از جهت تکیه بر مبادی اصولی و عقیدتی مبارزهٔ اجتماعی و دفاع از آ[illegible]ای طبقهٔ کارگر از همان آغاز در جاده درست بوده و در این جاده استوار گام برداشته و آنرا با پیگیری شایان آفرین بی‌نوسان پیموده امری که جا دارد مایه غرور ما باشد . درعین حال اوراق «مردم» نشان میدهد که حزب از جهت یافتن شعار های واقع بینانه برای لحظه همیشه توفیق یکسان نداشته است .

جا دارد « مردم » بمثابهٔ تاریخ عبرت

دنباله در صفحه ۱۰

مقاله زیرین را آ کادمیسین شوروی پیتر فدوسیف در روزنامه «پراودا» نگاشته است. ما ترجمه مقاله را با اندکی تلخیص نقل میکنیم . این مقاله شامل تحلیل تئوریك عمیق سرشت طبقاتی ایدئولوژی و سیاست مائوئیست هاست . ما خواندن و بررسی آنرا به خوانندگان ارجمند «مردم» توصیه میکنیم .

«مردم»

در بارهٔ
ماهیت ایدئولوژیك و سیاسی مائوئیسم

هسته اصلی مائوئیستها عبارتست از یك گروه نسبتاً کوچك که بنحوی از انحاء بهم یا به مائو و همکاران نزدیکش وابسته اند . این گروه با نهایت دقت معتقدات و هدفهای خویش را پرده پوشی میکند و میکوشد تا مائوئیسم را بمثابه یك «تکامل آتی مارکسیسم در شرایط کنونی» عرضه دارد . مائو و دیگر سردمداران مائوئیست این پرده پوشی را لازم دارند تا در مورد مسئله پایه اجتماعی رژیم فعلی پکن ایجاد سردرگمی کنند .

پایه های اجتماعی رژیم فعلی پکن

ایك تحلیل تاریخی از ماهیت کنونی ایدئولوژی و سیاست گروه طرفدار مائوتسه دون نشان میدهد، که مائوئیسم در حال‌حاضر بویژه بر قشر های غیر پرولتری ناسیونالیست، خرده بورژوا و قشر های بی طبقه اجتماع چین تکیه دارد .

گروه طرفدار مائوتسه دون در سابق نیز یك جریان خرده بورژوائی ناسیونالیستی بود . در مرحله مبارزه آزادیبخش ملی که در آن اتحاد نیرو های مختلف اجتماعی علیه امپریالیسم ضرورت داشت ، ماهیت غیر پرولتری این گروه چنین با وضوح آشکار نمیشد . اما پس از پیروزی نیروی خلق در چین و بهنگام پایه گذاری تحولات اجتماعی و اقتصادی ، اختلاف عقیده اساسی میان مائوئیسم و کمونیسم علمی برملا گردید . تجارب بسیاری از کشور ها نشان میدهند که فشار تفکر و روحیات خرده بورژوائی بر جبهه پرولتری درانقلاب بویژه بهنگام ساختمان سوسیالیسم ، یعنی زمانیکه بر روابط کهن اجتماعی ضربت وارد میآید ، خیلی بسرعت رو بافزایش میرود . درست در این مرحلهٔ دگرگونی است که رهبران خرده بورژوائی که تا آنزمان به انقلابیگری خرده بورژوائی می پرداختند ، اینك به مبارزانی علیه رهبری پرولتری جامعه مبدل میشوند . و عین این جریان در چین رخ داد .

غالباً در نوشته ها راجع به مائوئیسم باین نظریه برمیخوریم که مائوئیسم ایدئولوژی و بیان منافع توده های عقب مانده و کم رشد دهقانی است که از قرنها پیش اکثریت قاطع مردم چین را در بر میگرفته و کماکان دربر میگیرد .

با این نظریه نمیتوان موافقت کرد ، زیرا این نظر بدانمعنی است که پایگاه اجتماعی وسیع مائوئیسم درمیان دهقانان است و بدینسان مسئولیت سیاست مائوئیست ها که از جهت ماهیت خود ضد خلقی است ، بدوش دهقانان گذارده میشود .

مائوئیسم و ایدئولوژی دهقانان چینی دارای رابطه مستقیم نیست . این رابطه بغرنج و متضاد است و فقط زمانی میتوان آنرا بدرستی درك کرد که ماهیت طبقاتی مائوئیسم بمثابه یك جریان ناسیونالیستی خرده بورژوائی، یك جریان اجتماعی ـ سیاسی در نظر گرفته شود .

هم مارکس وهم لنین بار ها از وجود تضاد شدید در زندگی و شیوهٔ عمل دهقانان یاد کرده اند و گفته اند که آنان در شرایط معین، ناگهانی وبطور فعال بمبارزه علیه استعمار کنندگان قیام میکنند و در شرایط دیگر خاضعانه تن در میدهند که بسویشان شلیك شود و پشت خود را برای ضربه های باتون پلیس آماده نگاه میدارند و یا حتی گاه تکیه گاه عملیات ارتجاعی قرار میگیرند .

این توصیف تا حدزیادی درباره دهقانان چینی نیز صادق است . دهقانان چینی حتی در دوران فئودالیسم و در شرایط پدر شاهی قشربندی شده و بهمین جهت متشتت بودند . اکثریت قاطع دهقانان مورد استثمار ددمنشانه قرار داشت و بگرسنگی محکوم بود .

دهقانان چینی که از جهت روحی بردهٔ ایدئولوژی فئودالیسم و کیش ارباب پرستانه آن بودند به اقامه شعائر آباء و اجدادی دل بستگی داشتند و مظلوم ، جاهل ، متفرق و در مجموع خود سالهای متمادی اطاعت‌محض و تبعیت کامل از اولیای امور را گردن نهاده بودند . عقب ماندگی و ماهیت پدر شاهی دهقانان چینی منبع مهم محدودیت ملی وجهان بینی ملت گرایانه است .

در عین حال دهقانان چینی از سنن انقلابی غنی ای برخوردارند دهقانان چینی بارها مصممانه علیه ملاکان قیام کرده اند . دهقانان عملا نیروی ارتش انقلابی هم درمبارزه آزادیبخش ملی و هم در انقلاب بودند . دهقانان چینی خیلی زود راه تشکیل شرکتهای تعاونی ، راه تکامل سوسیالیستی روستا را در پیش گرفتند . این توده های دهقانی بحق میتوانستند تحت رهبری طبقه کارگر وپیشاهنگ آن حزب مارکسیستی ـ لنینیستی ـ نیروی فعال در مبارزه برای پیروزی راه تکامل واقعی سوسیالیستی گردند .

ولی متأسفانه این امر تحقق نیافت . از اواخر سالهای پنجاه ، بویژه بهنگام «جهش بزرگ» وسپس بهنگام «انقلاب فرهنگی» به سازمانهای طبقه کارگر و حزب آن ضربات سختی وارد آمد . حزب در مقیاس قابل توجهی از طبقه کارگر و دهقانان جدا شد و طبقه کارگر متعمداً منفرد گردید . اما دهقانان هم از این ضربات مصون نماندند . بخش بزرگ آن قربانی شعار های انقلابی کاذب مائوئیستها شد . قسمت دیگر که در اثر ترور بوحشت افتاده بود ، در واقع با «انقلاب فرهنگی» موافقت نداشت ، اما جرأت نکرد مخالفت آشکار خویش‌را علیه آن اعلام‌دارد.

مائوئیسم در جریان پیدایش و گسترش خود تحت تأثیر سیاسی و ایدئولوژی خرده بورژوازی شهری قرار داشت که ارتش نسبتاً قوی و انبوه پیشه وران ، کار کنان خانگی ، کاسبکاران و مقاطعه کاران کوچك را دربر میگرفت .

این قشر اجتماعی در چین در دوران فئودالیسم بوجود آمد وتوده‌های معتنابهی از آن نماینده جهان بینی محافظه کارانه و ملت گرایانه بودند . ولی باید گفت که خرده بورژوازی شهری نیز شامل توده های سراپا ارتجاعی نیست . یك قسمت مهم از آن بطور فعال در انقلاب چین شرکت داشت ، و اگر نقش رهبری کننده طبقه کارگر باقی بود میتوانست با اکثریت قاطع خلق براه سوسیالیسم گام گذارد .

محتوی تراژدی انقلاب چین آنست که در یك مرحله مشخص از مبارزه ، میان دو خط مشی (یعنی انترناسیونالیسم پرولتری و ناسیونالیسم خرده بورژوائی) خط مشی ناسیونالیستی تفوق یافت . در این اوضاع و احوال حزب نتوانست در مقابل فشار نیروی خرده بورژوائی مقاومت کند و نقش رهبری کننده طبقه کارگر را تأمین نماید .

در چین بورژوازی ملی کماکان خود را حفظ کرده است . در سالهای «انقلاب فرهنگی» علیه این بورژوازی اقدامات تضییقی بعمل نیامد . نمایندگان طبقات استثمار گر در چین، همانطور که خود مائوئیستها نیز اعتراف میکنند، پنجاه میلیون نفر را در بر میگیرند . این قشر ها در دستگاه اداری و اقتصادی مشاغل مهمی در اختیار دارند و نفوذ خود را در اقتصاد و حیات سیاسی کشور مانند گذشته اعمال میکنند . عناصر بورژوازی ملی که حامل ایدئولوژی ناسیونالیستی و هوادار «شووینیسم عظمت طلبانه ملت خان (خان ـ نام ملت اصلی چین است . م.) هستند ، از ایده های ناسیونالیستی و اعمال مائوئیستها پشتیبانی میکنند .

مسئله رابطه مائوئیستها با طبقه کارگر بویژه مسئله بغرنجی‌است . مائوئیستها درخارج غالباً از نقش رهبری کننده طبقه کارگر و حزب کمونیست ، از دیکتاتوری پرولتاریا و روح انقلابی پرولتری و غیره دم میزنند ، اما در واقع ایدئولوژی و سیاست مائوئیستها خصلت ضد پرولتری دارد ، اگر چه آنها عوامفریبانه کوشش میکنند قشر های معینی از کارگران را بسود هدفهای خود تجهیز کنند .

میدانیم که طبقه کارگر چین طبقه ای است ناهمگون . این طبقه در مجموع خوداز دهقانان سابق تشکیل شده است که هیچ مکتب صحیح سوسیالیسم و انترناسیونالیسم را ندیده‌است . اما این طبقه دارای هسته مبارزی است که واجد سنت عظیم انقلابی است . همانطور که جریان «انقلاب فرهنگی» نشان داد ، درست همان هسته مبارز طبقه کارگر به سازمانهای حزبی ، هنگامیکه این سازمانها مورد حملات «گارد سرخ» قرار گرفتند ، کمك کرد . لذا مائوئیستها موفق نشدند در درون کارگاهها «انقلاب فرهنگی» را آن طور که دلخواهشان بود بسط و گسترش دهند . اگرچه طبقه کارگر چین هنوز هم از نظر تعداد کم است (تعداد کادر طبقه کارگر در مقایسه با ۷۰۰ میلیون جمعیت کشور هنوز به ده میلیون نفر نرسیده است) معهذا این طبقه تیره پشت انقلاب چین و امر سوسیالیسم بوده و هست . در واقع طبقه کارگر آن نیروی واقعی است که از نفوذ گسترش و استحکام مائوئیسم در زندگی چین جلو میگیرد .

روشن است که میلیتاریسم قرنها در چین نیروی نسبی مستقل و با نفوذی بود که فعالانه در حیات سیاسی شرکت داشت . بهنگام مبارزات انقلابی بسیاری از افسران‌در جهت خلق مبارز قرار گرفتند . اما در این میان از این نظامیانی که مخالفان امپریالیسم، ملاکان بزرگ و بورژوازی کمپرادور بودند در اکثریت آنها هیچ انترناسیونالیست و به طریق اولی مارکسیست پدید نگردید . بسیاری از نظامیان عضو حزب کمونیست شدند ، اما فقط یك قسمت از آنان از آموزش مارکسیستی ـ لنینیستی برخوردار گردید و آبدیدگی انقلابی بدست آورد . بعد ها این افراد قربانی تصفیه شدند و بسیاری از انترناسیونالیستهای واقعی، هواداران اصیل سوسیالیسم از ارتش نیز اخراج شدند . مائسه دون با تکیه بر کادر های مطیع شخص خود و همفکران ناسیونالیست ارتش را تجدید شکل داد و کوشید تا آنرا با روح ناسیونالیسم و شووینیسم عظمت طلبانه و اطاعت کور کورانه و پرستش شخصی خود بار آورد .

در باره رفتار فرماندهان ارتش چین

درعین حال مائوتسه دون و اطرافیانش از ارتش بیمناك هستند، بویژه از هسته کادر انقلابی آن که در آتش مبارزه آزادیبخش ملی آبدیده شده است . یك بخش مهم از فرماندهان ارتش نجات بخش خلقی چین ، که سنن افتخار آمیز انقلابی و تجربیات خود را نه فقط در پیکار علیه ضد انقلاب داخلی ، بلکه علیه امپریالیسم جهانی بدست آورده است طبیعتاً نمیتوانست در مقابل این پدیده که مائوئیستها ارتش خلق را به ژاندارم خلق چین مبدل کرده اند، به نیروئی که علیه خلق و برای منقاد کردنش مورد استفاده قرار میگیرد، لاقید بماند . اگر چه بمیدان کشیدن ارتش در اوج «انقلاب فرهنگی» از جانب رژیم مائوئیستی به تحکیم خود ارتش نیزمنجر شد ، اما از طرف دیگر بمیدان کشیدن‌ارتش نجات بخش ملی چین به تشدید جنب و جوش در درون ارتش‌چین، به آزاد کردن یك‌بخش معین نظامیان از پندار و اعتقاد خرافی به خرد «سکاندار بزرگ» نیز منتهی گردید . این مسئله امکان داد که بسیاری از نظامیان با تجربه شخص خود مشی ضد خلقی و تباهی آور مائوتسه دون و اطرافیانش را درك کنند و خود شخصاً متقاعد گردند . باینجهت طبیعی‌است، که‌امروز ارتش‌بیك کانون‌خطرناك روحیات ضد مائوئیستی بدل شده است و درست بهمین سبب مائوئیستها کراراً آنرا

دنباله در صفحه ۸

دنباله از صفحه ۷

در بارهٔ ماهیت ایدئولوژیك و سیاسی مـائوئیسم

مورد تصفیه قرار دادند ، کادر هـای نظامی را تحت فشار و پیگرد قرار میدهند و جنبش ضد مائوئیستی را در ارتش نجات بخش چین بیرحمانه در نطفه خفه میکنند .

ارتش که زیر کنترل حزب و ارگان های دولتی‌ودر خدمت خواستهای هژ مونیستی و شوینیستی مائو وگروه او قرار گرفته بود، حتی قبل از گسترش «انقلاب فرهنگی» برای اجرای نقشی که بعهده اش گذارده شده بود ، آماده میشد : یعنی نظامی کردن سراپای حیات اجتماعی ، تحت شعار دروغین «انقلابی کردن» ولی در واقع بمنظور استقرار یك نظم نظامی ـ بورو کراتیك در کشور .

اما همینکه مائو کار «انقلاب فرهنگی» را که در آن ارتش نقش قطعی را بازی کرد ، به آخر رساند ، ضربه شدیدی بسران ارتش وارد آورد و امروز لین پیائو دیگر آنطور که در کنگره نهم حزب کمونیست چین اعلام گردید «وارث» مائو نیست .

رهبری پکن با دقت فوق العاده ماهیت طبقاتی خرده بورژوائی خود را پنهان میکند و کوشش دارد بین طبقات مختلف نوسان کند، در حالیکه از ضعف و غیر متشکل بودن پرولتاریا استفاده مینماید. این تاکتیك شناخت سرشت طبقاتی مائوئیسم را دشوار میسازد و بمثابه وسیله ای بکار میرود تا عناصر طبقاتی ناهمگون متزلزل سیاسی را بسوی خود جلب کند .

شوینیسم عظمت طلبانه حربه مائوئیستها

مـارکس و لنین چنین تاکتیکی را «بناپارتیسم» نام نهاده اند که باصطلاح از درون انقلاب بیرون میآید و وظیفه دارد کـه از انقـلاب حـمایت کـند ، ولی در حقیقت دائمـاً به ارتجاع بورژوائی و یا خـرده بورژوائی خدمت میکند . لنین بمثابه نمونه «بناپارتیسم» در دوران نوین رژیم کرنسکی را مثال آورده است کـه پرده ای برای سیاست ضد پرولتاری بود . لنین برای بناپار- تیسم مشخصات زیر را بـیان کـرده است : تکیه به دار ودسته نظامی، نوسان بین طبقات، عوامفریبی لگام گسسته اجتماعی وناسیونالیستی.

برای اینکه ماهیت مائوئیسم بهتر درك شود مهم است که منابع تاریخی و ایدئولو- ژیك و تئوریك آن مورد مطالعه قرار گیرد .

فرمـانروائی ممتد فئودالیسم و میلیتاریسم ، عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی ، تکامـل ضعیف روابط اجتماعی و سیاسی وتعداد ناچیز پرولتاریا و افزونی مطلق عناصر خـرده بورژوائی مشکلات ویـژه ای برای تکامل انقلابی در چین بوجود آورده است .

شـرکت سنتی نظامیها در اداره کشور، انتشار وسیع یکی از ارتجاعی‌ترین‌جهت آئین کونفوسیوس یعنی کیش پرستش حکمروای مافوق ـ از قرنهـا پیش استقرار یك رژیـم نظامی و بورو کـراتیك را همراه با پرستش فردی که بر رأس این دستگاه قرار دارد ، آسان ساخته است .

مائوئیستها برای انتشار جهات شوینیسم عظمت طلبانه ازواقعیات تاریخی و مسئله نفوس بهره برداری میکنند . روشن است که چین از سنن تاریخی غنی برخوردار است . چین مدتی مدید نقش رهبری کننده در آسیـای خاوری داشت. چین کشوری است با فرهنگ بسیار کهن وخلق چین از لحاظ تعداد بزرگ ترین خـلق روی زمین است . وجـود یك فرهنگ نسبتاً عالی از طرف حکمروایان فئودال چین برای پرورش نظریات شوینیستی برتری چینیها بر دیگران مورد استفاده قرار گرفت . تمام ملل دیگر وحشی و بربر و تمام این «بربرها» دشمنان خـونی چین معرفی شدند . از هزار ها سال پیش در کشور این نظریه ترویج میشد که چین مرکز جهانست.

بدینسان نظریه «اتنوسانتریسم چینی» یعنی «مرکزیت نژاد چین» بوجود آمد که بعدها مشخصات شوینیسم عظمت طلبانه را بخـود گرفت .

در مـرحله مبارزه ضد امپریالیستی ، ناسیونالیسم سلاح ایدئولوژیك نیرو هائی بود که برای آزادی ملی و ترقی اجتماعی مبارزه میکردند . ناسیونالیسم در این دوران بنیاد ایدئولوژیك برای همپیوستگی و اتحاد قشر های وسیع مردم چین بود ، در حالیکه ناسیو- نالیسم دربرخی موارد وجود قشربندی‌اجتماعی و اختلاف منافع طبقاتی‌را در پرده میگذاشت. پس از پیروزی انقـلاب ضد امپریالیستی و دمو کراتیك در چین و ارتقاء آن به یك انقلاب سوسیالیستی ، ناسیونالیسم دیگر نمیتواند بنیاد ایدئولوژیك همپیوستگی نیرو های مترقی ملت در مبارزه خـود علیه سرمایه خـارجی و استقلال اجتماعی باشد . در اجتماع چین‌پیکار شدیدی میـان ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم گسترش یافت .

تحت شرایط کنونی ناسیونالسم چینی که به شوینیسم عظمت طـلبانه تکامل یافته است کاملا به سلاح گروه مائوتسه دون که بقدرت رسیده بدل شده‌است. شوینیسم‌عظمت طلبانه مـبداء ضد سویتیسم و تفرقـه اندازی مائوئیستها علیه کشور های سوسیالیستی، علیه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی وجنبش ضد امپریالیستی است .

اصول مـارکسیسم ـ لنینیسم برای مائوئیستها بیگانه است. اما آنها خوب‌میدانند که در جهان امروز هیچ ایدئولوژی دیگری نیست کـه شعور و آگـاهی خلقها را مانند مارکسیسم ـ لنینیسم تسخیر کـرده باشد ، و بدین سبب مـائوئیستها باین نتیجه رسیده اند کـه حق تعبیر و تفسیر «بسط و گسترش» مارکسیسم ـ لنینیسم را بخود منحصر سازند و آنرا بدلخواه خود تغییر دهند ، آنـرا به افزاری برای تحقق نقشه‌های شوینیسم‌عظمت طلبانه و هژ مونیستی خویش مبدل سازند .

در ابتدا دلیلی که برای این نظر میآوردند آن بود که مارکسیسم ـ لنینیسم در انطباق با شرایط خاص چین «بشکل خلاق» بکار رود . این اقدام ظـاهراً تحت شعار اجـراء دستور لنین انجام گرفته است کـه میگوید خاور زمین باید اشکال انطباق ایده های مـارکسیستی را برای خـود بیابد ، سپس فرمول «مارکسیسم چینی» بمیدان آمد که از طرف برخی مارکسیستها مدت زمانی‌بمثابه جستجوی خلاق راههای تکامل انقلاب و گذار به سوسیالیسم تحت شرایط مشخص چین‌درك میشد . اما با وجـود این مـائوئیستها از این فرمول استنباط شخصی خود را داشتند . برای آنها این نظریه گام مهمی در راه کاربست مارکسیسم بسود نقشه هـا و هـدفهای ملت گـرایانه شان بود . این مقصد زمانی برملا شد که گفتند ایده‌های مائوتسه دون استنباط اصیل مارکسیستی برای کلیه کشور هـای خاور زمین است .

بدینسان بینش «مارکسیسم آسیائی» بوجود آمـد . گـام بعدی بهنگـام «انقلاب فرهنگی» و در کنگره نهم حزب کمونیست چین برداشته شد، موضعی که مائو آموزگار همه خلقها، تئوریسین منحصر بفرد مارکسیستی در مجموع جنبش جهانی کمونیستی و ایده های مائو «قله» تفکر علمی و مارکسیسم- لنینیسم قرن حاضر معرفی گـردید . اما این شعـار تنهـا یك استتار بود . محتوی اصلـی تصمیمات کنگره نهم کمونیست چین در واقع آن‌بود که «مائوئیسم» جانشین «مارکسیسم» شود .

مائوئیستها برای اینکه مائوتسه دون را تئوریسین قانونگذار منحصربفرد رهبری کننده جهانی در عرصه اندیشه، و حزب کـمونیست چین را مرکز مجموع جنبش انقلابی معرفی کنند ، احزاب بزرگ و معتبر کمونیست و از آنجمله حزب کمونیست اتحاد شوروی و تمام جنبش جهانی کمونیستی را به «انحطاط و رویزیونیسم ، آشتی پذیری با امپریالیسم» متهم ساختند . تمام کسانی که با مائوتسه‌دون موافق نبودند از مارکسیسم ـ لنینیسم ، از انقلاب ، از سوسیالیسم اخراج شدند ودشمن معرفی گردیدند . علیه کسانی که با مائوتسه دون «مـوافق نبودند» پیکار شدیدی بسط یافت که با عبارات مارکسیستی و شعار های انقلابی پرده پوشی میشد این کارزار بکمك استفـاده از کلیه وسائل،حتی توسل بـه پرووکاسیون های جنگی و نظامی انجام شد.

مائوئیسم آمیزه ایست
از نظریات گوناگون

اکنون به ببینیم محتوی ایدئولوژیك و تئوری مائوئیسم چیست ؟

از مجموعه نظریات سیاسی ، اقتصادی، فلسفی ، جامعه شناسی و تاکتیکی مـائو و مائوئیستها نفوذ یك آمیزهٔ التقاطی نظریات عقاید ، تئوریها و بینشهای گوناگون نمودار است :

۱ ـ فلسفه فئودالی چینی (وبیشتر آئین کونفوسیوس و دائوئیسم) قاعدتاً آن جهاتی از این فلسفه اقتباس شده است کـه صفات مشخصه آن عـبارتست از: سکولاستیك ، ایده آلیسم ، دیالکتیك ابتدائی ، موعظه روح اطاعت محض ، تجلیل قدرت فغفوری ، مبالغه نقش عامل ذهنی در تاریخ ؛

۲ ـ سوسیالیسم خـرده بورژوائی ، بویژه پرودونیسم ، کـه در آن دیالکتیك ایده آلیستی هگل بشدت عامیانه شده است ، درك وحدت‌اضداد بمثابه حاصل‌جمع مکانیکی پدیده هـای «بد» و «خـوب» مستقل از ماهیت اجتماعی ـ اقتصادی و طبقاتی آن ؛

۳ ـ جهان‌بینی‌خرده بورژوائی ـ دهقانی نیمه خلقی و نیمه حادثه جویانه ، که به جنبش دهقانان یك خصلت انقلابی خودبخودی میدهد؛

٤ ـ جهان بینی بورژوا ـ ناسیونالیستی و شوینیسم عظمت طلبانه ، کـه مـدعی مقام ویژه ای برای چین است ؛

٥ ـ نظریات تروتسکیستی که درجنبش انقلابی چین در سالهای ۲۰ و آغاز سالهـای ۳۰ برای دورانهای معینی گشایش تداول یافته بود ؛

٦ ـ نظریات آنارشیستی کـه آغاز سالهای بیست در چین نفوذ مهمی داشت، در حالیکه مائوتسه دون در آنزمان ـ بنا بگفته خـود او ـ بطور فعال با نظریه آنارشیسم مشغول بود .

درست درمقطع منشور تمام این‌نظریات بود کـه از طرف مائوتسه دون برخی ایده های مارکسیسم ـ لنینیسم تفهیم شد . اما آنچه که به تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم در مجموع مربوط بود ، نه مائوتسه دون و نه اطرافیـان نزدیکش آنرا منظماً نیاموخته اند ، بلکه آنها فقط به خواندن مقالات منتشره در باره آن اکتفا کرده اند . مائو هرگز یك جهان بینی هماهنگ مارکسیستی ـ لنینیستی نداشته است .

مائوئیستها در مقیاس وسیع از نظریات تروتسکیستی برای مقاصد‌خود استفاده کردند و آنها را با آن مقاصد تطبیق دادند . مائو- ئیسم نیز مانند تروتسکیسم به قـوانین عینی تکامل اجتماعی بی اعتناست و به نقش عوامل ذهنی در پروسه های اجتماعی پر بها میدهد . صفت مشخصه آنها عبارتست از : ماجراجوئی در سیاست و اراده گـرائی (ولونتاریسم) و ذهن گرائی (سوبژکتیویسم) در اقتصاد . وجه مشترك مـائوئیسم و تروتسکیسم بینش ضد مارکسیستی و ضد لنینی در برخورد با پروسه انقـلاب جهانی است . مـائوئیستها تئوری تروتسکیستی «صدور انقلاب» با سمت گیری بسوی جنگ جهانی را بعنوان تنها شکل‌حل مسئله انقلاب در مقیاس جهانی عوامفریبانه از آن خود ساخته اند . و بالاخره صفت مشخصه مائوئیستها و تروتسکیستها عبارتست از تفرقه نیرو های انقلابی ، بوسیله حملات افترا آمیز خشن به احـزاب مارکسیستی ـ لنینیستی و کشور های سوسیالیستی، بوسیله ضد شوروی گری لگام گسیخته و تحریکات در صفوف جنبش کمونیستی و کارگری جهانی .

بنیاد ایدئولوژی مـائوئیستی عبارت از تئوری ایدآلیستی و اراده گرایانه اعمال قهر است. در این تئوری استنباط تاریخی وماتریا- لیستی این مسئله جای خود را بیك استنتاج ذهنی ـ ایدآلیستی و میلیتاریستی میدهد .

دنباله در صفحه ۹

آزادی بنگاله دش

بنگاله دش، پرجمعیت ترین و فقیرترین کشور جهان ، آزاد شد و سرنوشت خویش را در دست گرفت . بیش از ۷۰ میلیون مردم تهی دست که پس از آزادی هندوستان فقط باین دلیل که اکثراً مسلمانند تحت رقیت دیکتاتوری ارتشیان پاکستان غربی قرار گرفته بودند ، استقلال خود را اعلام داشتند . جنبش خود مختاری که منتهی به نهضت استقلال طلبانه بنگاله دش گردید بهمان اندازه تاریخ دارد که کشور پاکستان . هنگامی که انگلستان در نتیجه مبارزه طولانی مردم ناچار به ترك هندوستان گردید این شبه قاره به دو کشور هند و جمهوری فدراتیو پاکستان تجزیه شد . از همان آغاز انگلیسها پاکستان را پایگاه مطمئنی برای ادامه نفوذ خود در هندوستان قرار دادند . ارتش پاکستان با کمك آنها و بدست افسرانی که سابقه طولانی در ارتش مستعمراتی انگلیس داشتند بوجود آمد . سیاست پاکستان از سیاست انگلستان ملهم شد . در سال ۱۹۴۵ پاکستان به پیمان (سئاتو) و در ۱۹۵۵ به پیمان سنتو (بغداد) پیوست و در سال ۱۹۵۹ با امریکا قرارداد دو جانبه نظامی منعقد نمود . پس از بروز اختلاف بین چین و هند با چین نیز روابط نزدیك برقرار کرد و چین نیز همانند امپریالیستها رژیم دیکتاتوری نظامی پاکستان را مورد پشتیبانی قرار داد . رژیم حاکم بر کشور که قرار بود جمهوری و فدراتیو باشد بدست ارتشیان عملا تبدیل بدیکتاتوری نظامی گردید.

پاکستان غربی که بخط مستقیم ۱۵۰۰ کیلومتر از بنگاله دش دور افتاده است ، مرکز سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی کشور شد و بنگاله دش بصورت مستعمره ای در آمد که حقوق مردمش پایمال ارتجاع و استبداد شده بود . بنابر این جای تعجب نیست که جنبش مردم بنگاله دش برای احقاق حقوق ملی و نظامی خویش همسال پاکستان باشد .

انتخابات در پاکستان

بطوریکه معلوم است چندی پیش جنبش ضد دیکتاتوری درسراسر پاکستان یحیی خان دیکتاتور نظامی را وادار کرد که برای جلوگیری از سقوط حکومت خود انتخابات را آزاد کند و افکار عمومی را تسکین دهد . نتیجه این انتخابات پیروزی بزرگ حزب عوامی پاکستان برهبری مجیب الرحمن بود که اکثریت شکننده ای در مقابل حزب مردم پاکستان غربی بریاست علی بوتو بدست آورد باین ترتیب زمینه عینی و قانونی برای خود مختاری بنگاله دش فراهم گردید . اما رژیم دیکتاتوری با موافقت علی بوتو که ازهمکاران یحیی خان وعهده دار پست وزارت خارجه بود از تشکیل پارلمان و اجرای قانون اساسی خودداری کرد . در چنین وضعی حزب عوامی به تبعیت از خواست عمومی مردم شعار استقلال کامل بنگاله دش را داد و حکومت مرکزی با اتکاء بپشتیبانی هم پیمانان خود امریکا و کشورهای عضو سنتو و سئاتو و چین بلشگرکشی علیه مردم بنگاله دش پرداخت . ۷۰ هزار سرباز بخاك بنگال اعزام و آدم کشی بیرحمانه ای آغاز گردید. در مدت کوتاهی یك میلیون نفر از مردم بنگاله دش طعمه توپ و تانك و بمب افکنها گردیده و ده میلیون نفر از ترس جان بخاك هند فرار کردند شهر ها و دهکده ها با خاك یکسان گردید . شیخ مجیب الرحمن وعده‌ای از یاران او دستگیر و بزندانهای پاکستان غربی افکنده شدند فاجعه باندازه ای بزرگ بود که افکار عمومی جهان را تکان داد . کمبود غذا ، بروز بیماریهای واگیر ، نبودن پناهگاه و آمدن سیل بنیان کن هر روز هزاران نفر را در داخل بنگال و در بین فراریان ، بکام مرگ میفرستاد . بعنوان جلوگیری از فرار ، مهاجمان پاکستانی مرزهای هند را مورد تجاوز قرار دادند و با هواپیماهای جنگی مکرر شهرهای بنگال غربی را بمباران کردند در مرزهای کشمیر نیروهای پاکستان متمرکز و آماده برای حمله گردیدند .

رفتار دولت هند

دولت هند بریاست بانو ایندیرا گاندی به یاری متواریان بنگال شتافت و با وجود مشکلات مالی تا آنجا که مقدور بود وسائل زندگی ده میلیون نفر فراری را فراهم وسعی نمود که بااقدامات سیاسی حکومت مرکزی پاکستان را وادار به تغییر رویه نماید تا آنچنان شرایطی در بنگاله دش فراهم گردد که متواریان بتوانند بدون ترس از مرگ بمیهن خود باز گردند. اما این اقدامات بجائی نرسید ، اعتراضات حکومت هند علیه تجاوز های مداوم پاکستان بخاك آن بی نتیجه ماند و فرار مردم بنگاله دش بهند ادامه یافت. حکومت موقت بنگاله‌دش که در گرما گرم مبارزه علیه ارتش مهاجم تشکیل شده وچند نفر از اعضاء آن بخاك هند مهاجرت کرده بودند ، از حکومت هند تقاضای کمك نمود . حکومت هند در مقابل تجاوز دائمی پاکستان ، فشار مادی و معنوی ده میلیون نفر متواری وخواست حکومت ملی بنگاله دش به یاری ارتش نجات بخش بنگاله دش شتافت و در مدت کوتاهی شهر داکا مرکز بنگاله دش آزاد و ارتش مهاجم پاکستان ناچار به تسلیم شد . کوشش پاکستان برای پیشرفت نظامی در منطقه کشمیر نیز با ناکامی روبرو گردید .

شکست نظامی پاکستان

یحیی خان دیکتاتور نظامی و وزیر خارجه او علی بوتو با پشتیبانان زورمندی چون چین و امریکا و ارتجاع داخلی و خارجی تصور چنین شکستی را در بنگاله دش نمیکردند زیرا ارزش یابی آنها هم از جنبش استقلال طلبانه مردم بنگاله دش و هم از سیاست صلح جویانه هند نادرست بود . آنها نیروی ملی بنگال را ناچیز و سیاست صلح و بیطرفی هند را بمعنی تسلیم و رضا میدانستند . آنها تغییر تناسب قوا را در جهان امروز بنفع جنبشهای ملی و بضرر امپریالیسم تشخیص نداده و با این خیال باطل که حکومت هند در مقابل تهاجم چین از شمال و ناوگان جنگی امریکا در جنوب و نیروهای مسلح پاکستان ازشرق و غرب قادر بحمایت از ملت ۷۵ میلیونی بنگال نیست و ناچار است بار هزینه سنگین ۱۰ میلیون نفر فراری را که موجب مشکلات فراوان و تضعیف نیروی مالی هند میشود تحمل نماید . برعکس بانو ایندیرا گاندی با

دنباله در صفحه ۱۰

دو قرارداد مهم

روز شنبه ۱۱ دسامبر ۱۹۷۱ ، میان دولت جمهوری دموکراتیك آلمان و جمهوری فدرال و همچنین میان دولت جمهوری دموکراتیك آلمان و نماینده سنای برلین غربی دو قرارداد پاراف شد که نه تنها از لحاظ مناسبات آتی میان دو کشور آلمان ، بلکه از نظر آینده اروپا دارای اهمیت اساسی است .

قرارداد اول مربوطست به ترانزیت میان جمهوری فدرال و برلین غربی از راه های زمینی و آبی . در این قرارداد جزئیات و دقایق این جریان مورد بررسی قرار گرفته و تصمیمات مشخصی در آن باره اتخاذ شده است . در قرارداد دوم ، که ناظر به تسهیل عبور و مرور میان برلین غربی و پایتخت جمهوری دموکراتیك آلمان است ، مسأله مسافرت ساکنین دائم برلین غربی به پایتخت جمهوری دموکراتیك آلمان و سایر نقاط جمهوری ، طبق شرائط معینی حل شده‌است.

امضای این دو قرارداد قدم مهمی است در راه عادی کردن مناسبات دو دولت آلمان و درعین حال اجرای اصل همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های دارای نظام های مختلف اجتماعی . بدون تردید امضاء این دو قرار دادرا باید پیروزی بزرگی برای جمهوری دموکراتیك آلمان بشمار آورد . در این قرارداد ها ، یکبار دیگر دولت فدرال و همچنین سنای برلین غربی اصل حاکمیت و استقلال و تمامیت جمهوری دموکراتیك را برسمیت شناخته و عملا دعاوی بی پایه گذشته خود را مردود شمرده‌اند .

در مقیاس اروپائی نیز امضاء این دو قرار داد حائز اهمیت اساسی است . سالیان دراز هر وقت که در اروپا مسأله کاهش وخامت و عادی کردن مناسبات میان کشور های سرمایه‌داری و سوسیالیستی بمیان میآمد محافل ارتجاعی غرب « مساله برلین » را بهانه قرار میدادند ، و مانع هر گونه توافق میگردیدند . ولی اکنون این بهانه از دست آنها خارج شده است ، امروز دیگر مخالفین کنفرانس امنیت اروپائی نمیتوانند ، انعقاد این کنفرانس را موکول به « حل مسأله برلین » بکنند ، زیرا آنچه آنها « مسأله برلین » می نامیدند ، اکنون در دو قرارداد ، بطور کامل حل شده است . ولی هنوز محافل مافوق ارتجاعی دست از تلاش بر نداشته‌اند . در جمهوری فدرال ، احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی با تمام قوا می کوشند که این قرار داد ها را تخطئه کنند . در سنای برلین غربی ، نمایندگان حزب دمکرات مسیحی به قرارداد تسهیل عبور و مرور رأی مخالف دادند . تاکتیك گروه « بارتسل - اشترواس » در پارلمان جمهوری فدرال اینست که با جلوگیری از تصویب قرارداد های منعقده میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال از یکسو و لهستان و جمهوری فدرال از سوی دیگر ، عملا اجرای قرار داد های دوگانه میان جمهوری دموکراتیك و جمهوری فدرال و سنای برلین غربی را معوق گذارند. آنها بخوبی می دانند که اجرای این دو قرار داد . بدون تصویب قرار داد های بالا غیر ممکن است .

بدیهی است که در برابر نیرو های مافوق ارتجاعی در جمهوری فدرال ، نیرو هائی نیز وجود دارند که با تمام قوا برای تصویب قرارداد های مذکور و عادی کردن مناسبات میان دو کشور آلمان تلاش می کنند . مردم جمهوری فدرال ، در سالهای اخیر بیش از پیش به این حقیقت واقف میشوند که نادیده گرفتن جمهوری دموکراتیك آلمان و تیره نگاهداشتن مناسبات با اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی ، سیاست نادرست و زیانبخشی است که باید پایان یابد . در آمار گیری هائی که در ماههای اخیر در جمهوری فدرال بعمل آمده است ، ۶۳ در صد مردم این کشور ، سیاست شرق دولت ویلی برانت را تأیید کرده‌اند . آنچه مردم جمهوری فدرال تأیید می کنند ، در حقیقت چیزی جز شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان و بهبود مناسبات با اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی نیست.

بعد از امضای قرارداد های دوگانه اکنون مسأله دعوت کنفرانس امنیت اروپائی در دستور کار اروپا قرار دارد ،

دولت فرانسه ، موافق تدارك سریع این کنفرانس است ، دولت ویلی برانت در اتخاذ تصمیم تعلل می ورزد . امریکا و انگلستان ، از تأخیر انعقاد کنفرانس سخن می گویند . در برابر کشور های غربی ، کشور های عضو پیمان ورشو قرار دارند که موافق تدارك هرچه سریعتر کنفرانس امنیت و انعقاد آن هستند . در شرائط کنونی هیچ دلیلی برای تعویق انداختن کنفرانس وجود ندارد. آنها که پرهیز از « عجله » را توصیه میکنند ، مقصودی جز مخالفت با اصل مطلب ندارند .

انعقاد کنفرانس امنیت اروپائی ، برای مردم اروپا ، یك امر حیاتی است . در این کنفرانس میتوان قدمهای بسیار مهمی در راه اجرای اصل همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های دارای نظام های مختلف اجتماعی در اروپا برداشت . مخالفین این کنفرانس ، مخالف صلح و امنیت‌اند. این حقیقتی است که مردم اروپا ، آن را بیش ازپیش درك میکنند .

رامین

بدون آزادی
تکامل مطبوعات ممکن نیست

مدتی پیش آقای هویدا نخست وزیر در جشن سالانه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، یك سلسله مطالب انتقادی درباره مطبوعات اظهار داشت که بعداً مورد بحث وسیع قرار گرفت. در اینکه مطبوعات ایران در سطح بسیار نازلی قرار دارد و وظائف خویش را خوب ایفا نمیکند، اتفاق حاصل بود. ولی درباره علل این وضع، عقائد مختلف و گاه متضاد ابراز میگردید.

حقیقت اینست که وضع مطبوعات ایران واقعاً اسف بارست. نگاهی بمندرجات جرائد روزانه و بخصوص نشریات مصور هفتگی کافیست که واقعیت این وضع اسف بار را در برابر هر خواننده‌ای قرار دهد. علت چیست؟ آیا واقعاً کشور ما هنوز به آن سطح رشد نرسیده است که بتواند برای خود مطبوعات شایسته‌ای داشته باشد، یا آنکه علل دیگری مانع ترقی و تکامل مطبوعات کشور ماست. باعتقاد ما، علت وضع اسف بار مطبوعات عدم استقلال و وابستگی آن به‌دستگاه حاکمه است. برای تکامل مطبوعات، وجود آزادی های دموکراتیك همان نقش را بازی می کند که آب و هوا برای ادامه حیات انسان بازی می کنند. در کشوری که آزادی وجود نداشته باشد، از تکامل و ترقی مطبوعات حتی سخنی هم نمیتواند در میان باشد. نگاهی بتاریخ مطبوعات کشور ما کافیست که این حقیقت بارز را آشکار کند. در هر دوره‌ای که در ایران آزادی وجود داشته است، مطبوعات رشد یافته‌اند و در هر دوره که آزادی سرکوب شده‌است، مطبوعات نیز از تکامل باز ایستاده‌اند. از اوان انقلاب مشروطیت تا کنون وضع چنین بوده است و در آینده هم بی شك چنین خواهد بود. جای تأسف است که مطبوعات کشور، ضمن بحث درباره علل عقب ماندگی مطبوعات غالباً این حقیقت مبین را فراموش میکنند و یا اگر فراموش نمی کنند، نمیخواهند یا نمیتوانند که آن را بشکل برجسته عرضه دارند.

آقای هویدا میگوید «تیراژ کم نشانه آنست که مردم در مطبوعات مطالب مورد نظر خود را نمی یابند. او این واقعیت را مکتوم میگذارد که اخبار و مقالات مطبوعات باید از صافی سازمان امنیت بگذرند، و مندرجات جرائد، نه طبق خواست مردم، بلکه طبق تمایل سازمان امنیت تنظیم گردد. حتماً در میان ارباب مطبوعات ایران کسانی هستند، که با سانسور سازمان امنیت مخالفتی ندارند، ولی کوچکترین تردید نیست که اکثریت مطلق نویسندگان و خبرنگاران جرائد با سانسور مخالفند، و آن را مانعی در راه تکامل استعداد حرفه‌ای خویش میشمرند. آقای هویدا خوب است که بجای تذکار سطحی نقائص مطبوعات، علل آن را متذکر شود و در رفع آن علل قدم بر دارد.

در صفحات مطبوعات ایران، سیمای واقعی دستگاه حاکمه کنونی بخوبی دیده میشود. مردم ایران، مطبوعات کنونی را سخنگو و مبین آمال و منویات خود نمی دانند و بهمین دلیل بجانب آن اقبال نمی کنند، ما نمیخواهیم سطح مطبوعات ایران را با سطح مطبوعات کشور های تکامل یافته جهان مقایسه کنیم. یك مقایسه سطحی مندرجات مطبوعات ایران بامندرجات مطبوعات کشورهائی که از نظر اقتصادی بسطح ایران اند، ولی در آنها بالنسبه آزادی وجود دارد، نشان میدهد که وجود حکومت استبدادی در ایران چه بلائی بسر مطبوعات کشور، آورده است.

حل مشکل مطبوعات فقط از راه استقرار آزادیهای دموکراتیك در کشور ما ممکن است. اگر نویسندگان و ارباب جرائد ایران آزادی داشته باشند، خواهیم دید که در مدت کوتاهی این رکود موجود از میان خواهد رفت، سطح مطبوعات بسرعت ارتقا خواهد یافت و بر شماره خوانندگان مطبوعات افزوده خواهد شد. وضع موجود مطبوعات ایران، بهیچوجه با سطح رشد عمومی و خواستها و توقعات اکثریت مطلق جامعه کشور تطبیق نمی کند. بین سطح تکامل مادی، و سطح مطبوعات تضاد آشکاری وجود دارد. بعلت وجود همین تضادست که گاه بحث مطبوعات در کشور بمیان میآید و ارباب مطبوعات نیز، به تلویح و تصریح فشار دستگاه حاکمه را برخود متذکر میشوند این تضاد باید بنفع آزادی مطبوعات حل شود. اگر امروز نشود فردا خواهد شد. دستگاه حاکمه کنونی ایران، مدت درازی قادر به ادامه فشار کنونی نیست.

رامین

ارزیابی حزب کمونیست عراق در بارهٔ
«طـرح منشور اقـدامات ملی»

چندی پیش حزب حاکم بعث در عراق طرح منشوری را تحت عنوان «منشور اقدامات ملی» برای بحث و شور همگانی در دسترس احزاب و سازمانهای اجتماعی عراق قرارداد. «منشور» حاوی برنامه ایست درباره رشد کشور در راه استقلال ملی و و پایه‌ایست برای اتحاد نیرو های ملی ومترقی ضد امپریالیستی عراق در مبارزه بخاطر تأمین پیشرفت اجتماعی و تحقق هدفهائی که در مرحله کنونی در برابر جامعه عراق مطرح است.

اعلام «طرح منشور» بخودی خود نشانه آنست که در مبارزه‌ایکه از مدتها پیش در درون حزب حاکم بعث میان نیرو های مترقی و واقعاً ضد امپریالیستی وفادار به آرمانهای آزادی و مترقی جامعه از یکسو و عناصر کوته بین وابسته به ارتجاع و انحصارات نفتی از سوی دیگر جریان دارد نیروها و گرایش های مترقی تفوق محسوس بدست آورده‌اند. حال باید دید که گرایش‌های مترقی عملا چه اندازه امکان پیشروی خواهند داشت و در زمینه تحقق هدفهائی که در «طرح منشور» اعلام گردیده است چه چه اندازه از خودپیگیری نشان خواهندداد.

حزب کمونیست عراق پس از اعلام «طرح منشور» ضمن سندی آنرا مورد تحلیل جامع قرار داد. بمناسبت اهمیت این سند خلاصه‌ای از آن در اینجا نقل میشود.

حزب کمونیست عراق اعلام میدارد که در «طرح منشور» وظائف ملی و ضد امپریالیستی بدرستی تعیین شده است. این وظائف عبارتند از مبارزه علیه امپریالیسم و تجاوزاسرائیل، مبارزه علیه ارتجاع وضرورت حل مسئله کرد از طریق مسالمت آمیز و دموکراتیك و بر اساس اجرای مفاد کامل قرار داد ۱۱ مارس ۱۹۷۰. ازجمله وظائف دیگری که در طرح منشور تصریح گردیده کوشش برای تحکیم هرچه بیشتر روابط عراق با کشور های سوسیالیستی و گسترش دامنه دگر گونی های مترقی در زمینه های اجتماعی و اقتصادی بمنظور ایجاد مقدمات لازم برای بنیانگذاری جامعه سوسیالیستی است. در منشور خاطر نشان شده است که عراق راه سرمایه داری را مردود میداند. حزب کمونیست عراق طرح منشور را پایهٔ خوبی برای تدوین برنامه مبارزه مردم عراق در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی تلقی میکند.

حزب کمونیست عراق بویژه ابتکار حزب بعث رادرمورد تشکیل جبهه‌واحداحزاب مترقی و نیرو های میهن پرست عراق شایان توجه میداند و خاطرنشان میسازد که تشکیل چنین جبهه‌ای خواست توده ها و وظیفه مبرم و تأخیر ناپذیر است. انجام این وظیفه اهمیت اصولی دارد. در سند صحت این نظرمصرحه در منشور تأیید میشود که اتحاد نیرو های مترقی بایدبر پایه‌تشدید مبارزه‌علیه‌امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع استوار باشد.

حزب کمونیست عراق برای مواددیگر طرح منشورنیز که در آن از ضرورت تأمین آزادیهای دموکراتیك برای احزاب موافق با هدفهای منشور و برای توده زحمتکشان و سازمان های اجتماعی و تصویب قانون اساسی دائمی و تشکیل مجلس ملی سخن میرود، اهمیت فراوان قائل است و خاطر نشان میسازد که در ایجاد جبهه ملی نباید هیچیك از اجزاء متشکله آن مورد تبعیض قرار گیرند. نیرو ها و سازمانهای ملی‌عضو این جبهه باید از استقلال ایدئولوژیك و سازمانی برخوردار باشند تا هدف های‌مترقی که در طرح منشور اعلام شده است بنحو مطلوب تحقق پذیرد. حزب کمونیست عراق با این اندیشه مصرحه در طرح منشور موافق است که تضاد های موجود میان نیرو نیرو های مترقی عراق نباید تضاد های عمده میان نیرو های مترقی میهن پرست از یکسو و امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع از سوی دیگر را تحت الشعاع خود قرار دهند.

حزب کمونیست عراق در پایان از نیرو های ذینفع و در درجه اول از حزب‌بعث و حزب دموکرات کردستان دعوت میکند که برای بررسی مسائل مطروحه در «طرح منشور اقدات ملی» به مشاوره بپردازند.

انتشار بروشور
علیه مشی مائو در چین

اخیراً بروشوری تحت عنوان «در باره مسئله مناسبات چین و امریکا» در چین نشر یافت. اگرچه بروشور همانطور که بناگهان ظاهر شد، ازجریان خارج گردید، بااینحال تعدادی از آن بدست مردم رسید. چندنسخه از آن بخارج از کشور رفت و یك نسخه از آن در ژاپن منتشر گردید.

در بروشور نامبرده چنین نوشته شده است:

«در رهبری چین دو خط مشی در باره مسائل سیاست داخلی و خارجی در دوران کنونی وجود دارد مائوتسه دون و چوئن لای معتقدند که برای چین خطر اساسی از طرف اتحاد شوروی‌است نه امپریالیسم امریکا. آنها باتکیه برقدرت شخصی، بدون کمترین درنگ در کار بند و بست با امریکا هستند ومیخواهند از یکسو از امپریالیسم امریکا درمبارزه علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی استفاده کنند و از سوی دیگر میخواهند که ایالات متحده امریکا دوستان خود را درمورد پکن باجرای سیاست نرم تری وادار کند. بعلاوه در بروشور تأیید شده است که پکن با عمل نزدیکی خود به واشنگتن به سیاست هلاکت بار امریکا علیه جمهوری دموکراتیك ویتنام یاری میرساند و تحقق سیاست تفرقه افکنانه آنرا در باره ویتنام آسان میسازد.

«از زمان (انقلاب فرهنگی) تا بحال درچین هنوز راهی برای حل بسیاری‌ازمسائل جدی پیدا نشده است. سیاستمداران رهبری کننده کوششی بعمل نمیآورند که مسائل‌سیاسی حاد کشور را حل کنند. آنها به واقعیات وقعی نمیگذارند و منتظر آنند که راه برون رفت از وضع بغرنج خود را با پشتیبانی و کمك امپریالیسم امریکا بیابند. چنین سیاستی در آخرین تحلیل میتواند به اضمحلال [illegible] و کشور منتهی شود.»

نویسندگان بروشور معتقدند که برای غالب آمدن بر وضع بحرانی فعلی در چین ضرور است که حزب فعالیت خود را از سر گیرد و نقش رهبری خود را اجرا کند، از شیوه تدارك جنگ دست بردارد، انقلاب فرهنگی را بمثابه یك جریان نادرست ارزیابی نماید و تمام کسانی را که بهنگام انقلاب فرهنگی بدون کوچکترین دلیلی بعنوان «عناصر سرمایه داری»، «یاغی»، «جاسوس» و «دشمن» معرفی شده بودند آزاد سازد و نیز بوضعی که در آن ارتش کارخانه ها و کشاورزی را رهبری کند خاتمه دهد و یك سلسله اقدامات رادیکال دیگر را در زمینه سیاست داخلی بمنصه اجرا گذارد.

دنباله در صفحه ٦

دنباله از صفحه ۸

در باره ماهیت ایدئولوژیك و سیاسی مائوئیسم

هسته بنای تئوریك مائوئیسم «دیالکتیك چینی شده» و بویژه «آموزش» مائو درباره تضادهاست که بنیاد تئوریك ـ استراتژی و تاکتیك مائوئیستها، وسیله توجیه انصراف آنان از اصل سیاست طبقاتی، پایه تلاش برای بند و بست غیر اصولی با نیروهای امپریالیسم و مرتدین گوناگون از مارکسیسم است. باین مناسبت بسیار جالب است که مائوئیستها برخی «تضاد های بزرگ» زمان معاصر را خودسرانه جعل میکنند، در حالیکه «دو ابر قدرت»، ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی بمشابه دشمن خلقهای مبارز راه آزادی معرفی میشوند، یعنی حصار امپریالیسم دژ ارتجاع جهانی و اولین کشور سوسیالیسم، نیروی پیروزمند ترقی جهانی، در یك صف قرار داده میشوند. این بینش غلط یك دلیل مقد[illegible]گری است بر آنکه مائوئیستها پیوند خود را با ارزیابی مارکسیستی ـ لنینیستی تضادهای عمده زمان معاصر، با اصول برخورد [illegible]اتی به تقسیم نیروها در صحنه جهانی بریده‌اند.

آب به آسیاب امپریالیسم

آنچه که ذکر شد بشکلی هرچه کلی تر مجموعه نظریات ایدئولوژیکی مائوتسه دون و هوادارانش را نشان میدهد و این بهیچوجه تصادفی نیست که ایدئولوژی وسیاست مائوئیسم همیشه با ایدئولوژی وسیاست امپریالیسم منطبق است. و نیز تصادفی نیست که الهامات تئوریك واقدامات مائوئیستها دائماً با ایدئولوژی امپریالیستی و سیاستمدارانی مورد ستایش قرار میگیرد، که از آنها در مبارزه علیه نیروهای صلح، دموکراسی، ترقی اجتماعی وسوسیالیسم استفاده میگردد.

[illegible]قتی ما از جنبه التقاطی نظریات مائو[illegible] دون سخن میگوئیم باید در نظر بگیریم همانطوریکه اکنون از مرور اجمالی نظ[illegible]ت او روشن شده است انگیزه رهنمون متش[illegible] کننده اندیشه های ناهمگون اوعبارت است از ناسیونالیسم و شوینیسم عظمت طلبانه مانند گذشته. مائوتسه دون از بینشهای مختلف ایدئولوژیك وتئوریك آن چیزهائی‌را میگیرد و بکار میبرد که بویژه به هدفهای ناسیونالیستی و شوینیسم عظمت طلبانه خدمت کند. این مسئله بطرزی عمیق خصلت سود گرایانه (اونیلیتاریستی) و پراگماتیسم تئوری و عمل مائوئیسم را روشن میسازد. مائوتسه دون و هوادارانش آنچنان رهنمود های تئوریك و شعار های سیاسی را بخدمت میگیرند و از آن دفاع میکنند که بآنها در یك مرحله معین و مشخص تاریخی مستقیماً خدمت کند و اگر آن تئوری و اعمال با هدفهای سوداگرانه آنها دیگر تطبیق نکند، بدون آنکه ابداً به منطق یا ادامه کاری آن ایده ها وقعی بگذارند، نتیجه گیریهای مشخص خود را فراموش میکنند.

از آنجا که گروه خرده بورژوائی ـ ناسیونالیستی مائوئیستها هیچ تکیه گاه محکم و از لحاظ اجتماعی دائمی در جامعه ندارد، در سیاست داخلی و خارجی از یك قطب به قطب دیگر نوسان میکند و در عین حال سیاست خود را هم بر روی عناصر ماوراء چپ و هم بر پشتیبانی مستقیم یاغیرمستقیم ارتجاعی ترین محافل جامعه بورژوائی پایه گذاری میکند.

مائوئیسم با اصول تئوریك وعمل‌سیاسی اش با بنیاد مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در تضاد است و با آن دشمن است. مائوئیسم بنا برماهیت خود بهیچوجه یك ایدئولوژی انقلابی نیست، بلکه برعکس یك ایدئولوژی ارتجاعی است. مائوئیسم بطور عینی آب بآسیاب امپریالیسم و ارتجاع میریزد. بدین سبب باید مبارزه با مائوئیسم در مرحله اول از لحاظ ناسازگار بودن هدفهای‌مائوئیسم (بمثابه یکی از اشکال سوسیال شوینیسم) با وظائف جنبش آزادی بخش کمونیستی بین المللی و احکام اصولی مارکسیسم ـ لنینیسم در زمینه اساسی ساختمان سوسیالیسم و گسترش جهانی استراتژی و تاکتیك انقلابی انجام پذیرد.

مائوئیسم بهنگام «انقلاب فرهنگی» و بهنگام تصمیمات کنگره نهم حزب کمونیست چین (که دوران مهمی از تشکل سیاست، استراتژی و تاکتیك مائوئیستی است) به مشخص ترین و متراکم ترین شکل بروز کرد. این حوادث برای درك گرایش مائوئیسم بر هدفهای آن برای یك دوران طولانی تاریخی دارای اهمیت قاطع است.

شیوه برخورد مائوئیست ها با اصول اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم که در گذشتهٔ نزدیك برملا شد، مشی سیاسی آنها درداخل کشور و در مناسبات بین المللی و جنبش کمونیستی و تصمیمات کنگره نهم حزب کمونیست چین در قالب تعبیر و تفسیر دگماتیك و سکتاریستی «رادیکالیسم چپ» از مارکسیسم ـ لنینیسم نمیگنجد.

مائوئیسم عبارتست از سوسیال‌شوینیسم چینی که هسته آنرا سوسیال میلیتاریسم تشکیل میدهد. این یك جریان ضد لنینی و سیاسی است که میکوشد مارکسیسم‌ـلنینیسم را با هدفهای شوینیسم عظمت طلبانه تطبیق دهد و از ایده های مارکسیستی ـ لنینیستی وجنبش کمونیستی وانقلابی بنحو سوداگرایانه و دگماتیك برای استقرار این هدف ها استفاده کند. بدینطریق مائوئیسم نظریات و نقشه های غرض آلود و شوینیستی عظمت طلبانه خود را در پشت عبارات انقلابی پر طمطراق پنهان میسازند.

در حالیکه گروه مائو آشتی ناپذیری خویش را در مقابل امپریالیسم اعلام میدارد، در عین حال به تضعیف و تفرقه افکنی در میان نیروهای ضد امپریالیستی جهان‌میپردازد، در تکامل جنبش آزادیبخش ملی اخلال میکند، بویژه از وحدت عمل برای پشتیبانی از مبارزه بحق ملل هندوچین جلو میگیرد و بنا بر ماهیت خویش سیاست آشتی پذیری، با نیروهای امپریالیستی را بر اساس سیاست ضد شوروی تعقیب میکند.

مائوئیست ها برای سوسیالیسم نعره میکشند، اما در حقیقت تبلیغات سیاسی‌شدیدی علیه غالب کشور های سوسیالیستی‌را گسترش میدهند، درراه دشمنی آشکارعلیه اتحاد جماهیر شوروی گام برمیدارند و در چین یك فضای هیستری جنگی ایجاد مینمایند.

در همانحال که هواداران مائو در حرف برای ایده های انقلاب جهانی مبارزه میکنند و خود را با «روح انقلابی» آن‌مجهز میسازند، در عین حال به طبقه کارگر کشور های سرمایه داری تهمت میزنند، آنهـا را برای باصطلاح انحطاط رفرمیستی شان سر زنش میکنند، به اکثریت قاطع احزاب کمونیستی حمله میکنند و از پشت به جنبش کارگری و دموکراتیك خنجر میزنند.

واقعیات دهسال اخیر نشان میدهد که مائوئیستها به سرنوشت انقلاب، چنانچه در تکامل خود با منافع شوینیسم عظمت طلبانه و ناسیونالیستی آنها تطبیق نکند، لاقیدند. اما آنها خیلی خوب پی میبرند که هیچ سمت گیری دیگر جز سمت گیری بسوی انقلاب دورنمای تاریخی ندارد. بدین سبب با لجاج حیرت انگیزی، بدون آنکه ذره ای دربکار بردن نیرو و وسیله صرفه جوئی روا دارند، از پروسه جهانی انقلابی بسود هدفهای خود استفاده جویند، میکوشند از لحاظ تئوری و سیاسی در این پروسه مقام رهبری بدست آورند تا آنرا در جهتی متوجه کنند که با نیازمندیهای ناسیونالیسم چینی منطبق باشد، یعنی اجرای سوداهای بلند پروازانه شوینیسم عظمت طلبانه خود در باره «چین بمثابه مرکز جهان». این است نقشه استراتژیك محافل رهبری کننده مائوئیستی.

امروز گروه هوادار شوینیسم عظمت طلبانه مائوتسه دون موضع رهبری کننده خود را در جمهوری توده ای چین حفظ کرده است. اما در حیات جامعه چین و در صحنه جهانی نیرو های مقتدر تر اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیك وجود دارند که برای دفاع، تحکیم و تکامل دستاور های سوسیالیستی، برای احیاء و اجرای تئوری و سیاست مارکسیسم ـ لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری در چین عمل میکنند.

در مقابل مائوئیستها در مرحله اول گرایش عینی تکامل سوسیالیستی کشور قرار دارد، که بویژه در بنیاد سوسیالیسم متجلی میشود، سوسیالیسمی که بوسیله کوششهای طبقه کارگر چین و تمام زحمتکشان خلق‌چین با کمك اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی ایجاد شده است. مسخ میلیتاریستی ـ بوروکراتیك این یا آن عنصر روبنای سیاسی هنوز بمعنای انهدام خودبخودی زیر بنای سوسیالیسم نیست. البته تحت تأثیر تغییرات ارتجاعی در روبنا میتواند همچنین ناهنجاریهائی در پدیده های زیربنائی روی دهد و در چین نیز روی داده است.

گرایش عینی علیه مسخ روبنا

قشر های وسیعی از مردم چین باجرای یك سیاست سوسیالیستی در چین علاقمندند: هسته عمده طبقه کارگر، قسمت مترقی دهقانان، توده های بزرگ روشنفکران، قسمت انقلابی ارتش و غیره. مائوئیست ها نمیتوانند منافع و مواضع این طبقات را ندیده بگیرند. اما مائوئیسم از مواضع و کوشش های زحمتکشان چینی طفیلی وار استفاده میکند. توده های عظیم کمونیستهای چینی در مواضع سوسیالیستی قراردارند، کمونیست های اصیل در مبارزه با مائوئیسم یك شکست موقت را تحمل کرده اند، اما آنها سلاح را بزمین نگذاشته اند.

سیستم جهانی سوسیالیستی و کامیابی هایش، یعنی سیاست اصولی لنینی اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی در بسط و گسترش پیکار سیاسی در چین تأثیر دارد. محافل وسیعی از خلق چین اتحاد جماهیر شوروی را بمشابه اولین کشور سوسیالیستی، کمکهای اتحاد جماهیر شوروی را برای زحمتکشان چین در سالهای پیکار ضد امپریالیستی و انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در چین بخاطر دارند و هیچ هیستری ضد شوروی نمیتواند این علاقه را متزلزل کند.

جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در حوادث چین نفوذ خود را اعمال میکند. محکوم کردن مائوئیسم و انتقاد قاطع برآن در جلسه مشاوره احزاب کمونیستی وکارگری جهانی در سال ۱۹۶۹، در کنگره ها و نشریات احزاب برادر بناچار در وضع چین اثر خود را بخشیده است.

ایدئولوژی و سیاست مائوئیسم باجریان عینی تکامل اجتماع و نیازمندیهای تکامل سوسیالیستی چین تطبیق نمیکند. مائوئیسم شکست های پی در پی ای را متحمل شده و انهدام قطعی آن از نظر تاریخی ناگزیر است. هیچ شك نمیتوان داشت که کمونیستهای طبقه کارگر و تمام خلق زحمتکش چین در خود آن نیرو را دارند که از نو در راه اتحاد محکم با خلقهای برادر کشور های سوسیالیستی گام گذارند تا بدینطریق در جمهوری‌توده ای چین کامیابیهای امر عظیم سوسیالیسم را تأمین نمایند.

این دورنما با سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور شوروی تطابق دارد. پلنوم نوامبر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تأیید کرد که هیئت اجرائیه کمیته مرکزی مشی کنگره ۲۴ را در ارتباط با جمهوری توده ای چین بطور پیگیر تحقق بخشد و موافقت کامل خود را با عمل هیئت اجرائیه در مورد حل وظائف عملی مربوط بآن بیان داشت. اتحاد شوروی برای عادی کردن مناسبات دو جانبه شوروی و چین کوشش میکند. این عادی کردن مناسبات نیز به مبارزه ایدئولوژیك و سیاسی علیه رویزیونیسم «چپ» که لنین آنرا بمثابه «انقلابیگری خرده بورژوائی» تعریف کرده است خدمت میکند.

مارکسیست ـ لنینیستهای اصیل افشاء ایدئولوژی ضد لنینی، شوینیستی و سیاست مائوئیستی را محمل بلاشرط تحکیم و وحدت سوسیالیسم جهانی و جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی میشمرند.



رفیق حسن رزمی فرزند اسمعیل معماری تبریزی در سال ۱۲۹۹ شمسی در شهر تبریز تولد یافت. وی سر گرد ارتش و از سال ۱۳۲۹ عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود. رفیق رزمی بعلت فعالیت سیاسی خود در اردیبهشت ۱۳۳٤ مجبور به مهاجرت شد. در مهاجرت رفیق رزمی بفعالیت حزبی خویش ادامه داد. رفیق‌رزمی سپس برای مبارزه حزبی به ایران اعزام گردید. چنانکه در اطلاعیه دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ آذرماه ۱۳۵۰ (مردم شماره ۷۵ آبان ۱۳۵۰) ذکر شده است در مهر ماه ۱۳٤۵ رفیق رزمی بوسیله مأمورین ساواك از محل اقامت خود ربوده شد و تحت شکنجه قرار گرفت. وی در مقابل ساواك ایستادگی دلیرانه نشان داد و حاضر نشد آلت دست قرار گیرد و در اثر این مقاومت قهرمانانه سر به نیست گردید.



وفیق محمد حسین معصوم زاده در سال ۱۳۰۰ شمسی در شهر قوچان خراسان‌متولد شد. رفیق معصوم زاده در ایران بمشاغل کفاشی ونجاری وآشپزی اشتغال داشته‌است. وی در سال ۱۳۲۱ شمسی در مشهد وارد سازمان حزب توده ایران شد و در سازمان های حزبی ما در خراسان دارای سمتهای مسئولیت دار بوده است. رفیق معصوم‌زاده در اتحادیه های کارگری نیز فعالیت داشته و از آنجمله مسئول اتحادیه کارگران کفاش در خراسان بوده‌است و بار ها مورد تعقیب پلیس قرار گرفته است. رفیق معصوم زاده از سال ۱۳۲۸ مجبور بمهاجرت شد و در مهاجرت در رشته کشاورزی تحصیل کرد. رفیق معصوم زاده سپس برای مبارزه حزبی بایران اعزام گردید. چنانکه دراطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی ذکر شد، رفیق معصوم زاده در سال ۱۲٤۵ توسط مأمور ساواك از محل اقامت خود ربوده شد و تحت شکنجه قرار گرفت. وی در مقابل ساواك ایستادگی دلیرانه نشان داد و حاضر نشد آلت دست قرار گیرد و در اثر این مقاومت قهرمانانه سر به نیست گردید.

دنباله از صفحه ۳

آزادی بنگاله دش

اتکاء به نیروی افکار عمومی جهان، حقانیت مردم بنگاله دش و تشخیص درست از تغییر تناست قوا در صحنه جهانی بضرر امپریالیسم در لحظه مناسب بیاری بنگالیان شتافت و چنانچه معلوم است نقش مهمی در پیروزی مردم بنگال ایفا کرد.

چین و امریکا در کنار آدمکشان

پیشرفت سریع ارتش آزادی بخش بنگاله دش بیاری ارتش هند، یحیی‌خان، چین و امپریالیستها را بدست و پا انداخت. آنها کوشش کردند از شورای امنیت برای‌متوقف کردن پیشروی ارتشهای نجاتبخش استفاده کنند. علی بوتو به امریکا رفت و مسئله در شورا مطرح گردید. در اینجا نیز محاسبات امپریالیسم وچین غلط از آب درآمد. اتحاد جماهیر شوروی تشبثات متحد و مکرر آمریکا وچین برای تصویب پیشنهاد آتش بس بدون احضار نماینده بنگاله دش درشورا را بی اثر کرد و با استفاده از حق (وتو) این توطئه سیاسی را بی نتیجه گذاشت.

رویه نماینده چین در شورای امنیت که در کنار امریکا بحمایت آدمکشان نظامی پاکستان برخاست، یکباره بر این ادعای دروغین رهبران چین که مدعی پشتیبانی از جنبشهای ملی و ضد استعماری هستند، خط بطلان کشید و معلوم کرد که جای واقعی اینان در کدامیك از دو جبهه دوستان و دشمنان خلقهاست. آری آنها که‌روزی‌اتحاد جماهیر شوروی را ناجوانمردانه بهمکاری با امریکا متهم میکردند، امروز بدون پرده دست در دست امپریالیسم امریکا و همزبان با او علیه جنبش ملی که خواست خود را قاطعانه اعلام داشته و میلیونها نفر قربانی داده، توطئه و همکاری میکنند. باشد که گمراهان و گول خوردگان تبلیغات فریبای رهبران چین از پرده دریهای زمانه پند گیرند و کردار را از گفتار باز شناسند.

بحران سیاسی در پاکستان

شکست نظامی و سیاسی یحیی خان موجب سقوط او گردید و از کار بر کنارشد. علی بوتو رئیس حزب مردم و وزیر خارجه، قدرت را در دست گرفت و برای تسکین افکار عمومی در پاکستان غربی عده ای از فرماندهان ارتش را بر کنار و آمادگی خود را برای مذاکرات «صلحجویانه» با هند اعلام داشت. اینك کوشش تازه ای ازطرف علی بوتو برای جلوگیری از استقلال کامل بنگاله دش و مانور جدیدی برای «نجات» آنچه بتوان «نجات» داد زیر پوشش حکومت غیر نظامی و حزبی علی بوتو آغاز گردیده است. حکومت هند ازهمان ابتدا اعلام‌داشته که بهیچوجه قصد تصرف بنگاله دش‌را ندارد و هر وقت حکومت بنگاله دش که در داکا مستقر و از طرف هند برسمیت شناخته شده خواست بنگاله دش را ترك خواهد کرد. بدیهی است که امپریالیسم و چین و ارتجاع پاکستان دست ازتوطئه وتحریك علیه حکومت جوان بنگاله دش برنخواهند داشت ولی سر انجام این توطئه‌ها بیاری جبهه صلح و سوسیالیسم و در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی درهم خواهد شکست.

چند نتیجه گیری

۱ ـ تناسب قوا در مقیاس جهانی به نفع خلقها تا آن حد تغییر کرده که خلق بنگاله دش میتواند علیرغم وجود پیمان های نظامی سنتو وسئاتو وقرارداد دوجانبه نظامی با امریکا خود را آزاد کند،

۲ ـ سقوط حکومت دیکتاتوری‌نظامی یحیی خان هشدار بتمام اینگونه حکومتهاست که به پیمانهائی نظیر پیمانهای فوق متکی هستند،

۳ ـ پشتیبانی رهبران چین از ارتجاع پاکستان و همکاری آنها با امپریالیسم‌امریکا دیگر کمترین تردیدی در باره ماهیت این گروه عوام فریب، افترا زن و قدرت طلب باقی نمیگذارد.

ا. گویا

بدون تفسیر

از توفان شماره ۵۲: «ارتجاع افسار

گسیخته هند ... در ۱۹٦۵ بار دیگر بر سر کشمیرباپاکستان بجنگ پرداخت‌اکنون نیز با گستاخی شگفت انگیزی میخواهد پاکستان را تجزیه کند و بخش شرقی آنرا زیر نفوذ و سلطه خود در آورد و در این جنگ تجاوز کارانه خود از پشتیبانی امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی برخوردار است.»

۳۰ دسامبر ۱۹۷۱ روزنامه نگار امریکائی «ژاك آندرسون» ضمن انتشار اسناد محرمانه امریکا در واشنگتن پرده از روی فعالیت رهبران حکومت این کشور علیه مردم بنگاله دش و بسود پاکستان بر میدارد و اظهارات «کیسینگر» رایزن‌رئیس جمهور، در جلسه محرمانه «امنیت امریکا» از روی این اسنادچنین نقل مینماید: «رئیس جمهور نمیخواهد بیطرف بماند او هندوستان را متجاوز میشمارد.» طبق این تمایل است که تصمیم گرفته شد ناوگان هفتم امریکا برای تهدید هند بخلیج بنگال روانه و هواپیماهای نوع «ف ۱۰٤» از طریق اردن برای پاکستان ارسال گردد.

دنباله از صفحه ۲

۲۵ سال درفش آزادی در کف!

آموز حزب ما مورد بررسی عمیق تر قرار گیرد. این مجموعه اسناد گرانبهائی برای تنظیم مشخص زندگی حزب ما بدست میدهد و برای انتشار مجدد گاهنامهٔ حزب که نخستین کوشش‌دربارهٔ آن در «سالنامه‌توده» نشر یافته است میتوان و باید از این مجموعه مدد گرفت. نیز مطلوب است مجموعه اسناد حزبی که در «مردم» نشر یافته است در صورت امکان طبع و نشر یابد زیرا مهمترین مدرك مشخص تاریخ حزب است.

ما به گذشته واقعاً پر افتخار حزب قهرمان خود میبالیم ولی در عین حال قدرت برخورد نقادانه را نسبت باین گذشته حفظ می کنیم. «مردم» بنوبهٔ خود میکوشد و خواهد کوشیددرپیمودن جادهٔ مبارزهٔطولانی و دشواری که کماکان در برابر اوست از این گذشته سرشار فیض گیرد، اصولیت خودرادرمواضع عقیده‌ای با استواری سنتی ادامه دهد، بر ژرفا و توان منطق انقلابی خویش بیافزاید و بسازمانده و بسیجگر واقعی توده ها مبدل گردد و نمودار آن نضج سیاسی و اجتماعی باشد که حزب ما پس از پیمودن راهی خارآلود و خون آلود بدان دست یافته است.

ا. سپهر

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

پیروزی در «بنگاله دش»

یک رویداد مهم در سیاست جهانی

بررسی عواقب این حادثه در مورد کشور ما

۱ ـ شاخص دوران ما

هفتاد و پنج حزب کمونیستی و کارگری که در ژوئن ۱۹۶۹ در مسکو گرد آمدند در سند اساسی خویش تصریح کرده‌اند: «در حال حاضر شرایط واقعی برای حل مهمترین مسائل عصر ما بسود صلح، دمکراسی و سوسیالیسم، برای ایراد ضربات تازه بر امپریالیسم وجود دارد... تضاد بین سیاست «از موضع قدرت» که امپریالیسم اجراء میکند و امکانات واقعی امپریالیسم بیش از پیش بروز میکند. امپریالیسم قادر نیست ابتکار تاریخی را که از دست داده است بخود باز گرداند و تکامل جهان را به سیر قهقرائی وادارد. شاهراه تکامل انسانیت را سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش کارگری جهانی و همه نیروهای انقلابی تعین میکنند.»

حوادث سالهائی که از تصویب این سند گذشته است صحت این تحلیل و این پیش بینی ها را نشان داده است. امپریالیسم و بر رأس آنها امپریالیسم امریکا که در دوران پس از جنگ دوم جهانی کوشید بنای دوزخی «جنگ سرد» را بر افرازد و تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی خود را بر جهان بر قرار سازد اینک در حال عقب نشینی است. مواضع «جنگ سرد» بیش از پیش تضعیف شده و این سیاست شوم امپریالیستی محکوم بفناست.

اتحاد شوروی و دیگر کشور های برادر با تقویت همه جانبه قدرت سوسیالیسم تناسب نیروها را بیش از پیش بسود سوسیالیسم تغییر میدهند و سیاست همزیستی مسالمت آمیز را گام، گام بر امپریالیسم تحمیل مینمایند. این تلاش مستمر که طی بیست و پنج سال پس از دومین جنگ جهانی با روحی خستگی ناپذیر، با روش بلا انحراف، با ابتکاری در خورد تحسین از طرف سیاست خارجی لنینی اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی برادر دنبال شد بتدریج ثمرات خود را بارز می کند. نیروی سوسیالیسم دست بتعرض زده و ابتکار را بیش از پیش بدست دارد. امپریالیسم امریکا، این ژاندارم جهانی که عربده کشان و تهدید کنان همه جا به پاسداری مواضع ارتجاعی ایستاده بود، اینک بیش از پیش ضعف خود را برای اجراء تعهدات ماوراء ارتجاعی خویش نشان میدهد، و نیکسون در پیام اخیر خود باین نکته صریحاً اشاره کرده است. بتدریج، و البته هنوز با فراز و نشیب های بسیار در وضع جهانی و مبارزات دشوار و گاه طولانی، دوران نوینی در تکامل سیاست جهانی آغاز میگردد و امپریالیسم علی رغم قوای بسیاری که هنوز در اختیار دارد سر انجام قادر نخواهد بود از پیروزی امر صلح و همزیستی جلو گیری کند.

در میان مجموعهٔ حوادثی که در جهان معاصر روی میدهد، پیروزی خلق بنگاله‌دش بر میلیتاریست های پاکستانی نموداری از وضع کنونی تناسب قوا، مظهر تازه‌ای از ضعف روز افزون امپریالیسم و قدرت روز افزون نیروهای مترقی است.

۲ ـ زایش خونین و افتخار امیز یک کشور

ما نمی خواهیم وارد تحلیل حوادثی شویم که منجر به پیدایش جمهوری دموکراتیک بنگاله دش شد زیرا در این باره در شمارهٔ پیشین «مردم» با تفصیل سخن گفته‌ایم. ولی اینک سودمند میدانیم مراحل و منازل عمدهٔ حوادث را ولو بکوتاهی یاد آوری کنیم؛ در دسامبر سال ۱۹۷۰ حزب «عوامی لیگا» که خواستار خود مختاری برای ۷۵ میلیون اهالی پاکستان شرقی دیروز و بنگاله دش امروز بود در انتخابات پیروزی کامل بدست آورد. حکومت میلیتاریستی واستبدادی یحیی خان ابتدا با مجیب الرحمان لیدر حزب عوامی لیگا وارد مذاکره شد ولی خیلی زود باین نتیجه رسید که از مذاکره دست بردارد مسئله را بسود سیطرهٔ کامل پاکستان غربی بر بنگاله دش با زور، با آتش و خون حل کند. در ماه مارس ۱۹۷۱ سیاست قصابی بی نظیر یک میلیون مردم بنگال آغاز گردید. سران جنبش «عوامی لیگا» بازداشت شدند. در اثر اعمال فشار وحشیانه ده میلیون تن مردم بنگاله دش دست به مهاجرت اجباری بسوی هند زدند، هند بنوبهٔ خود از این رهگذر تحت سخت ترین فشار ها قرار گرفت. تلاشهای هند برای حل مسئله از طریق مذاکره به نتیجه نرسید. پیوند نزدیک میلیتاریستهای پاکستانی با امپریالیسم امریکا و رهبران چین آنها را در کله شقی و زور گوئی تشویق میکرد. هند در قبال این وضع مجبور شد بدفاع از خویش بپردازد. نیرو های هند بهمراه ارتش رهائی بخش «موکتی بهینی» دست به رها کردن بنگال دش زدند. این جنگی بود عادلانه، این جنگی بود که تمام ۷۵ میلیون بنگالی خواستار پیروزی آن بودند. غول گلین پای میلیتاریسم پاکستانی که مورد حمایت امریکا و چین بود فرو ریخت. شهر داکا سقوط کرد. خلق بنگال با اشک، گل، فریاد شادی رهبران جنبش رهائی بخش را با آغوش باز پذیرفت. حکومت جبار یحیی خان در اثر فشار افکار عمومی ساقط شد و شخص وی تحت نظر قرار گرفت. ذوالفقار علی بوتو نخست وزیر جدید مجبور شد مجیب الرحمان را از زندان و سپس حبس نظر آزاد کند. وی در میان استقبال گرم خلق خود به داکا باز گشت.

در جریان جنگ در سازمان ملل متفق دو خط مشی در برابر هم ایستاد: یکی خط مشی شوروی و هندوستان که بر اساس واقعیات انکار ناپذیر از حقوق بنگاله دش، دفاع میکردند و خط مشی دیگر از آن

دنباله در صفحه ۳

موج جدید ترور و اختناق
و اعترافات سخنگوی ساواک

ساواک اعتراف میکند

روز ۲۶ دیماه ۱۳۵۰ سخنگوی سازمان امنیت سر انجام و پس از سکوت طولانی طی مصاحبه ای خبرهائی را که از مدتها پیش در مطبوعات اپوزیسیون (از جمله مطبوعات حزب ما و رادیوی پیک ایران) و روزنامه های خارجی منتشر میشد تأیید کرده و اطلاع داد که در ده ماهه گذشته تعداد کثیری از هم میهنان ما که عقاید و نظریات متفاوت داشته اند، بطور پنهانی از جانب مأمورین سازمان امنیت باز داشت شده اند. خبر این بازداشت ها بموقع خود به اطلاع افکار عمومی نرسیده و در مدت بازداشت نیز که بقول سخنگوی سازمان امنیت «تحقیقات» و «بازجوئی» از آنان ادامه داشته کوچک ترین اطلاعی از وضع آنان منتشر نشده است.

چنانکه میدانیم در این مدت سازمان های حقوقی بین المللی کوشش فراوانی بکار بردند که از وضع افراد بازداشت شده اطلاعی کسب کنند ولی موفق نشدند. آنها حتی نتوانستند پاسخی باین سئوال دریافت کنند که «آیا کسانی در ایران باز داشت شده اند یا نه»؟ و تعداد باز داشت شدگان چقدر است؟

افکار عمومی جهان بر آشفته است

پنج سازمان معتبر بین المللی: سازمان جهانی عفو، «جمعیت جهانی حقوق دانان دموکرات»، «دبیرخانه جهانی حقوق دانان کاتولیک»، کمیسیون جهانی حقوقدانان»، «فدراسیون جهانی حقوق بشر» در اعلامیه ایکه در تاریخ بیستم دسامبر ۱۹۷۱ منتشر کردند نگرانی شدید خود را از سرنوشت «بیش از صد و پنجاه نفر از ایرانیان که در زمانهای مختلف توقیف شده اند» ابراز داشتند و اعلام کردند که «با این باز داشت شدگان بد رفتاری شده و به آنها شکنجه داده اند».

در نامه ایکه کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در نوامبر ۱۹۷۱ خطاب به نخست وزیر هویدا نوشته از سرنوشت ۳۷ نفر ایرانی که در ۲۳ اوت در تهران توقیف شده اند ابراز نگرانی کرده و اطلاع میدهد که مراجعات مکرر وکلای دعاوی فرانسوی: «ژودل» و «بوآیار» به مقامات مسئول ایرانی برای کسب خبر از این زندانیان به نتیجه ای نرسیده است.

ربودن انسانها و گانگستریسم سیاسی

سخنگوی سازمان امنیت در مصاحبهٔ ۲۶ دیماه با ریشخندی بیمار گونه و غروری جنون آمیز اعلام کرد که رقم ۳۷ نفر، ۱۵۰ نفر و غیره ناشی از عدم اطلاع است. وی گفت که سازمان امنیت در شهریور ماه ۶۰ نفر را بازداشت کرده ولی مخالفین خبر نداشتند وهمان رقم ۳۷ نفر را تکرار کردند.

بجاست یادآوری کنیم که پس از بازداشت این عده آقای ژودل در ماه اکتبر در تهران بود و هر چه کوشید تا از مقامات رسمی ایران لااقل تعداد بازداشت شدگان را بدست آورد موفق نشد.

از اینجا این واقعیت تلخ تأیید میشود که سازمان امنیت ایران افراد را «بازداشت» نمیکند بلکه میرباید و میدزدد و از این راه این امکان را برای خود محفوظ میدارد که با قربانیان خود هر طور که مایل است رفتار کند. از جمله اینکه آنها را بکشد و سپس اصولا «بازداشت» آنها را هم منکر شود.

چنین جنایت بزرگی چنانکه میدانیم در حق دو تن از اعضاء مبارز حزب ما رفقا رزمی ومعصوم زاده اعمال شد. آنها را مأمورین سازمان امنیت دزدیدند و سر به نیست کردند و خبر بازداشتشان را نیز منتشر نساختند.

در حکومت عادی ـ بمعنای بورژوائی معاصر آن ـ افشای این واقعیت که تعداد کثیری از مردم بطور پنهانی باز داشت شده و مورد شکنجه قرار گرفته اند و حتی مراجع بین المللی نتوانسته اند از وضع آنان خبری بدست آورند، میتوانست بحران دولتی ایجاد

دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

موج جدید ترور و اختناق و اعترافات سخنگوی ساواك

کـند و افراد دست اندر کار را به پای میز محاکمه بیاورد. (از حادثه دریفوس اکنون قریب یك قرن میگذرد !!) اما سازمان امنیت ایران پنهانی بودن بازداشتها، معلوم نبودن تعداد بازداشت شدگان و بی خبری کامل افکار عمومی از وضع آنان را در تمام مدت بازداشت بحساب «لیاقت» خود میگذارد و بآن افتخار میکند !

از اینجا میتوان دریافت که رژیم پلیسی حاکم بر کشور ما چقدر با حکومتهای طبیعی و عادی ـ حتی بمعنای بورژوائی آن ـ فاصله دارد.

مصاحبه سازمان امنیت یکبار دیگر نشان داد که این سازمان بخشی از دستگاه اداری و قضائی کشور نیست و با شیوه ها و قوانین عادی دولتی عمل نمیکند. ساواك یك سازمان گانگستری سیاسی است که در سطح دولت متشکل و مجهز شده و در مقیاس کشور عمل میکند.

سخنگوی سازمان امنیت ادعا کرد که هدف از تشکیل مصاحبه مطلع کردن مردم است. وی گفت که گویا سیاست دولت از دو سال پیش (!) مبتنی بر دادن اطلاعات رسمی است. اما در جریان مصاحبه که بسیار مفصل و طولانی بود در واقع هیچ اطلاع رسمی و با ارزشی داده نشد. در این مصاحبهٔ طولانی حتی این خبر واجب و مورد علاقهٔ عموم که بالاخره تعداد باز داشت شدگان چقدر است و محاکمه آنان در چه موقعی آغاز خواهد شد اعلام نگردید. سخنگوی سازمان امنیت نه تنها بابتکار خود و بطور عادی تعداد زندانیان را اعلام نکرد بلکه حتی در جواب سئوالات خبرنگاران نیز از دادن پاسخ قطعی امتناع نموده گفت «خیال میکند» که در حدود ۱۲۰ تن هنوز در بازداشت بسر میبرند !؟

سیل اتهامات بی مدرك

از جریان مصاحبه کاملا آشکار بود که سخنگوی سازمان امنیت در اظهارات خود بطور عمده به اعترافات برخی از باز ـ داشت شدگان تکیه دارد، اعترافاتی که در طی ماههای طولانی بازداشت و در شرایط غیر عادی و تحت فشار از آنان گرفته شده و فاقد هر گونه ارزشی است. از قول اینگونه افراد، مأمور سازمان امنیت اتهامات فراوانی به بازداشت شدگان نسبت داد و آنها را به جاسوسی، دزدی، آدمکشی و انواع جنایات دیگر متهم ساخت. بعلاوه سخنگوی سازمان امنیت در برخی از مسائل مهم کشوری و روابط ایران با دولتهای خارجی نیز مطالبی عنوان نمود که آشکارا جنبه تحریك و توطئه داشت. وی مدعی شد که بازداشت شدگان با این یا آن دولت خارجی تماس گرفته و در تهران بسفارت شوروی مراجعه نموده اند. سخنگوی سازمان امنیت برای اثبات این ادعای خود تنها به اعتراضهائی که گویا از برخی از بازداشت شدگان گرفته شده است تکیه کرد.

پیش کشیدن این نوع مطالب تحریك آمیز بویژه با توجه به توطئه های ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی امریکا در خاورمیانه وخلیج فارس وتلاشهای انحصارات امپریالیستی نفت علیه کشور های نفتخیز کسب اهمیت میکند و نباید ساده تلقی شود. از قرارمعلوم ساواك میخواهد جای شایسته خود را در این توطئه ها اشغال کند.

قابل توجه است که سخنگوی سازمان امنیت ضمن صحبت از گروه منتسب بنهضت ملی ایران که گویا دسته ای از آن بازداشت شده است به «معتقدات کمونیستی» اعضای آن اشاره کرده و ادعا نمود که این گروه اگرچه بطور عمده عقاید مذهبی داشته و از هواداران جبهه ملی ایرانند ولی گویا کتاب های کمونیستی خوانده و تحت تأثیر قرار گرفته اند. نتیجه ایکه از این ادعا حاصل میشود روشن است. هواداران جبهه ملی ایران و گروههای ملی دارای معتقدات مذهبی نیز بالاخره «کمونیست» هستند !!

این نظر سازمان امنیت ایران با آنتی کمونیسم مورد علاقه ارتجاعی ترین محافل امریکائی و بزرگترین انحصار داران امریکائی که چشم بر منابع ثروت ما دوخته‌اند کاملا تطبیق میکند. رژیم ایران «آنتی کمونیسم» را تا سطح ایدئولوژی رسمی خود رسانده است، زیرا نه تنها این ایدئو ـ لوژی از ماهیت و سرشت ارتجاعی خود وی ناشی است بلکه آنرا وثیقه جلب حمایت و الطاف امپریالیسم جهانی نیز میشمرد.

چنانکه می بینیم مصاحبه مأمور سازمان امنیت هدفهای تحریك آمیز و پلیسی فراوانی را تعقیب میکرد ولی آنچه در برنامه این مصاحبه قرار نداشت مطلع ساختن مردم بود.

ساواك: سازمان ضد امنیت

«مقام امنیتی» در مصاحبه خود کوشش بسیار کرد تا سازمان امنیت را مدافع نظم و آرامش قلمداد کند و چنین وانمود سازد که مأمورین این سازمان باچشم باز و علاقه صادقانه‌ای در پاس «امنیت» مردم ایستاده اند. اما جریان مصاحبه نشان میداد که در واقع امر بزرگترین برهم زننده امنیت و نظم در کشور همین سازمان امنیت است. این سازمان جنایتکار است که با الهام از سردمداران رژیم امنیت را ازهمهٔ مردم کشور سلب کرده است. سازمان امنیت در برخی موارد حتی کار توطئه گری را بآنجا کشانده است که برخی نقشه های خرابکارانه طرح و بدست عمال خود اجرا میکند تا مسئولیت آنرا بگردن سازمانهای سیاسی مخالف رژیم بگذارد. حزب ما درتجربه خود با این واقعیت از نزدیك آشنا شده است. عباس شهریاری (اسلامی یا «مرد هزار چهرهٔ» کذائی) که عامل سازمان امنیت بود علیرغم دستور های حزبی و با مخالفت آشکار با سیاست حزب و طبق نقشه سازمان امنیت دست بکار هائی میزد که مأمورین این سازمان پس از «کشف» آنها کوشیدند حزب ما و اعضای آنرا به خرابکاری متهم سازند.

از جانب دیگر تمام دلایل حکایت از آن دارد که نفس وجود ساواك و اعمال جنایتکارانه آن از مهمترین عواملی است که برخی از نیرو های مبارز را بسوی روش های تند مبارزه سوق میدهد.

بعبارت دیگر رژیم ترور متکی به سازمان امنیت نه تنها عامل تأمین امنیت و آرامش ـ حتی بمعنائی که طبقات حاکم در ایران میفهمند ـ نیست بلکه یکی از عوامل مستقیم و غیر مستقیم پیدایش روشهای تند مبارزه است و مسئولیت همهٔ حوادثی که در سالهای اخیر بوجود آمده و سازمان امنیت خود را قهرمان مبارزه با آنها نشان میدهد، قبل از همه و پیش از همه بعهده رژیم استبداد و سلطنتی حاکم بر کشور ما و سازمان امنیت آنست. تا وقتی این سازمان جهنمی با چنین شیوه های غیر انسانی بر مردم ایران بتازد مشکل بتوان از پیدایش عکس العملهای تند ضد آن جلو گیری کرد.

اولین و بهترین شکل تأمین امنیت مردم برچیدن بساط سازمان امنیت است. ازمصاحبهٔ سخنگوی سازمان امنیت وضع بسیار سخت و دشوار زندانیان سیاسی کاملا آشکار بود. در این مصاحبه کمترین احترام و توجهی نسبت به بازداشت شدگان و حقوق انسانی و سیاسی آنها احساس نمیشد و مأمور سازمان امنیت با چنان بی اعتنائی از سرنوشت آنان، از زندگی یا مرگ آنان سخن میگفت که گوئی اصولا در بارهٔ انسان سخن نمیگوید. از لابلای سخنان مأمور امنیتی وجود شکنجه در بازداشتگاهها تأیید میشد و چنین بنظر میرسید که مأمور سازمان امنیت مایل است بطور غیر مستقیم آنرا برخ شنوندگان خویش بکشد تا شاید بر میزان وحشت بیفزاید.

مصاحبه مأمور سازمان امنیت و «اطلا عاتی» که وی از وضع زندانیان سیاسی داد، بحق نگرانی مردم را نسبت به سرنوشت آنان دو چندان کرد. جا دارد که با شدت، حرارت و وسعت بیشتری از این مبارزین دفاع شود.

حزب ما در گذشته همواره در دفاع از زندانیان سیاسی در صفوف مقدم مبارزه بود و امروز نیز با استفاده از تمام قوای خود از زندانیان سیاسی، صرفنظر از اینکه بکدام سازمان سیاسی وابسته باشند، دفاع خواهد کرد.

یك سفسطه «مقام امنیتی»

در مصاحبه ۲۶ دیماه ۱۳۵۰ یکی از خبرنگاران سئوال مهمی مطرح کرد که فکر بسیاری از مردم را بخود مشغول میکند. وی پرسید که انگیزه جوانانیکه وارد میدان سیاست میشوند چیست. «مقام امنیتی» نتوانست وبهتر بگوئیم نمیتوانست باین سئوال مهم جواب دهد. وی با وارد آوردن اتهاماتی به جوانان خیال خود را راحت کرد و ادعا نمود که «تحریك خارجی» و «عصیان موجود در صفوف جوانان» گویا انگیزهٔ اصلی است.

اما بنظر ما این سئوال بینهایت مهم است و جا دارد که در بارهٔ آن بتفصیل صحبت شود. جوانان کشور ما را نه تحریك خارجی و نه عصیان جوانی بمیدان مبارزه میآورد. آنان بر اثر علاقه به سرنوشت کشور ما و در تلاش خدمت صادقانه به تودهٔ زحمتکش ایران وارد میدان میشوند. جوانان ایران ضرورت یك تحول بنیادی را در جامعه ایران از صدر تا ذیل احساس میکنند و میفهمند که بدون چنین تحولی عقب ماندگی ایران رفع نخواهد شد، استقلال کامل اقتصادی و سیاسی کشور تأمین نخواهد گشت، فاصله وحشتناك فقر و ثروت از میان برنخواهد خاست، فقر، جهل و بیماری میلیونها ایرانی علاج نخواهد شد و ایرانی آزاد و آباد، ایرانی در خورد مردم فداکار و زحمتکش آن بوجود نخواهد آمد.

جوانان ایرانی به امکانات عظیم طبیعی و انسانی کشور واقفند و از امکانات مهمی نیز که بر اثر پیروزیهای کشورهای سوسیا ـ لیستی و بویژه اتحاد شوروی در جهان حاصل شده خبر دارند و می بینند که از این امکانات استفاده نمیشود. فساد، دزدی، چپاول بر حکومت ایران مسلط است، حقوق مردم زیر پا گذارده میشود. برای تغییر این اوضاع و برای ایجاد یك تحول بنیادی است که جوانان ایران بطور روز افزونی به صفوف جنبش ملی و دموکراتیك ایران می پیوندند. انگیزه‌های جوانان ایرانی انگیزه هائی سالم، پاك و میهن پرستانه و ترقیخواهانه است.

بطوریکه مأمور سازمان امنیت تصریح کرد جوانانیکه بازداشت شده‌اند به گروههای مختلفی وابسته بوده و چه بسا فلسفه های متفاوتی داشته و ایران فردا و راه رسیدن بدان را به گونه‌های مختلف مجسم میکردند. بااینحال انگیزه های آنان، بنظر ما، یکی بوده که همانا انجام یك تحول بنیادی بخاطر ایجاد ایرانی آباد و آزاد و تأمین رفاه توده مردم است.

راه مبارزه واقعی کدام است ؟

در خاتمه لازم میدانیم که نظر ... را پیرامون شیوه ها و اشکال مبارزه که میتواند ما را بهدف نهائی ـ تحول بنیادی جامعه ایران ـ برساند بیان کنیم. ما البته اظهارات «مقام امنیتی» را فاقد ارزش میدانیم و هیچکدام از اتهاماتی را که وی به بازداشت شدگان نسبت داده وارد نمیدانیم. ولی اطلاع داریم که برخی از سازمانها و گروههای اپو ـ زیسیون ایران اقدامات ماجراجویانه، برخورد های مسلحانه جداگانهٔ گروههای کوچك مبارزین را با نیرو های مسلح دولتی و حتی اقدامات توطئه گرانه را بعنوان راهی که گویا به تحول بنیادی جامعه ایران میانجامد تبلیغ میکنند. این را مطبوعات منتشره از جانب اپوزیسیون نشان میدهد.

بنظر ما این گروهها انقلاب ایران را دست کم گرفته اند و با تبلیغات خود به امر انقلاب ایران ضرر میزنند. آنها نیرو های مبارز و کم تجربه را از جاده اصلی مبارزه منحرف میسازند، ازتشکل واقعی، ازسازمان دهی و تجهیز قوا برای یك پیکار جدی جلو ـ گیری بعمل میآورند.

دنباله درصفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

پیروزی در «بنگاله دش» ـ یك رویداد مهم در سیاست جهانی

امریکا و چین بود که مردم بنگال دش را «متجاسر» وهند را «متجاوز» اعلام میداشتند. امریکا و چین وارد اتحادی ننگین و رسوا علیه خلق رنجدیدهٔ بنگال دش شدند. خلقی که بنا باظهارات اخیر مجیب الرحمان سه میلیون تن کشته بخاطر آزادی و استقلال داده است.

۳ـ شکست دیکتاتوری نظامی یحیی‌خان

دیکتاتوری نظامی یحیی خان با همهٔ حمایت نیکسون و مائوتسه دون شکست‌خورد.

جالب است که بوتو خود سخنگوی یحیی خان در سازمان ملل متفق بود و با حرارت از تز ظالمانه دولت پاکستان حمایت میکرد اکنون مجبور است یحیی خان را در خانه‌اش تحت نظر قرار دهد. کار بجائی رسیده است که ذوالفقار علی بوتو بنا به نقل روزنامهٔ فرانسوی «لوموند» (۱۸ ژانویه ۱۹۷۲ ـ صفحه۳) به جنایات ارتش پاکستان در بنگاله دش اعتراف کرده است. وی در ۱۵ ژانویه سال جاری گفت که دو تن از ژنرالهای ارتش پاکستان مرتکب چنین جنایاتی شدند. اعترافات بوتو خیلی محدود تر از واقعیت است زیرا وی‌ازافشاء حقایق باك دارد. ولی همین اندازه اعتراف از طرف بوتو برای نشان دادن رژیم مورد حمایت واشنگتن و پکن کافی است. این دیگر سخن ایندیرا گاندی یا مجیب الرحمان نیست. این بوتو است که مجبور میشود یحیی خان را در خانه‌اش تحت نظر قرار دهد و بوجود جنایات اقرار نماید! آنوقت هنوز رهبران پکن، این مدعیان «انقلاب جهانی» از قصابان خلق ها (که‌خود نیز بدین قصابی معترفند) حمایت می کنند و ۷۵ میلیون خلق آزاد شده را «یاغی» و «متجاسر» مینامند!

سرنوشت حکومت میلیتاریستی یحیی خان واقعاً عبرت انگیز است. بنا به اظهار سناتور ادوارد کندی در «نیویورك تایمز» امریکا تا ۱۰ میلیارد دلار سلاح به پاکستان کمك کرده و یا در حال کمك بود. اسناد محرمانهٔ اخیر فاش شده در امریکا دامنه حمایت نیکسون سالوس را به پاکستان نشان میدهد. نیکسون که ظاهراً از «بیطرفی» در اختلاف هند و پاکستان سخن می گفت، در عمل، موافق بیان کیسینجر رایزن رئیس جمهور امریکا، برای یاری رساندن به پاکستان بی تابی نشان میداد. ناوگان هفتم امریکا و کشتی «انتر پرایز» خواست در خلیج بنگال سیاست استعماری کهن را تکرار کند ولی بجای آنکه مایهٔ رعب شود، موجب مسخره و ریشخند شد. آخر امریکا با رژیم میلیتاریستی یحیی خان قرار دادهای متعدد داشت و از طریق «سنتو» و «سیتو» با او پیوسته بود. ولی امریکا نتوانست این رژیم‌فاسدوخونخوار رااز پایان بدون افتخارش نجات بخشد.

تشویق ها ودل دادنهای چوئن لای نیز در این زمینه بی اثر بود. رهبران چین کوشیدند تا با توسل به سفسطه های مضحك یحیی خان را تبرئه کنند و رهبران «عوامی لیگا» را مرتجع و ضد خلق معرفی نمایند و جنبش رهائی بخش بنگال راانقلابی و نقش‌مثبت‌هندرانقش متجاوز جلوه گر سازند. این تقلاها و شعبده ها نیز رژیم نظامی یحیی خان را از غرق شدن در لجنزار تاریخ نجات نداد.

این واقعاً داستان عبرت انگیزیست! زیرا تنها رژیم‌یحیی‌خان آن رژیم استبدادی و نظامی نیست که از بلوکها، از امپریالیسم امریکا، از رهبران مائوئیست انتظار معجزه داردو می خواهد با چنگ زدن در این رسنهای از جهت تاریخی سست‌خود را نگاه دارد.

٤ـ یك درس شگرف برای جهان

مجموعهٔ این حوادث متضمن درسی است عبرت انگیز. ضعف امپریالیسم امریکا که در عرصه های نبرد هندوچین به برکت مبارزات قهرمانانه مردم ویت نام شمالی و جنوبی، لائوس و کامبوج پدیدار شده بود، در این جریان بیشتر بروز کرد. مسلماًهنوز امپریالیسم و بر رأس آن امپریالیسم امریکا دارای نیروی بزرگی‌است و نباید خطر آنرا نادیده گرفت و کار را خاتمه یافته شمرد. ولی این امپریالیسم مدتهاست ابتکار را از دست داده است.

در این جریان نقاب‌از چهرهٔ سالوس رهبران چین‌نیز تماماً افتاد. این «حامیان» پر جنجال «جنبش رهائی‌بخش»، این انحصار کنندگان غضبناك «مبارزه‌علیه‌امپریالیسم» و «انقلاب جهانی» ناگاه به متحد عیان واشنگتن و دشمن ۷۵ میلیون مردم بنگال دش بدل گردیدند.

پس واقعیات تاریخی، مطالبات خلق ها بخودی خود سنگی و ارجی ندارند و واقعیت چاکر اراده و مقاصد رهبران‌پکن است و آنها هرطور که بخواهند میتوانند با این واقعیت‌بازی کنند، هر کس و هر چیز را که منافع شونیستی و ناسیونالیستی آنان بطلبد، آن کس و آن‌چیز را تقدیس‌نمایند و الا ملعون، رویزیونیست، امپریالیست، ارتجاعی اعلام دارند! نمیتوان جهانی را با این نوع سفسطه های ماکیاولی فریب داد. روشن است که حادثه بنگال دش هم در آسیا و هم در افریقا عیار دعاوی انقلابی مائوئیستها را آشکار‌تر ساخته است واقعیات حاکی است که این حادثه اختلاف را در درون صفوف‌خود مائوئیستها نیز تشدید کرده است.

با اطمینان میتوان گفت که سیر بغرنج حوادث جهان عیار سکه های قلب دعاوی رهبران چین را در بوتهٔ حوادث بیش از پیش روشن خواهد ساخت و میتوان ورشکست مشی کنونی رهبران چین را با اطمینان کامل پیش بینی کرد.

۵ـ نتایج این حوادث‌برای کشور ما

درجریان‌حوادث بنگاله دش‌سخنگویان هیئت حاکمه، شاه، هویدا و دیگران برای متحد ناکام خود سنگ اندکی بسینه نکوفتند. هویدا گفت: «به پاکستان زور میگویند ولی کسی هم نیست که بدادش برسد.» دولت ایران کنسول خود را از داکا احضار کرد و جنبش مردم بنگاله دش‌را «تجزیه طلبی» نامید. شاه پس از سقوط داکا و اضمحلال حکومت خونخوار یحیی خان با شتاب به راوال پیندی پرید. روزنامه امریکائی «نیویورك هرالد تریبون» نوشت که شاه به یحیی‌خان علاقهٔ فراوانی داشت ولی تردیدی‌نیست که‌علاقه شاه بیحیی‌خان نبود که‌او رابه راوال پیندی کشاند بلکه‌خوردشدن‌دولت پوشالی پاکستان و آینده پیمان تجاوزکارانه «سنتو» دولت ایران را سخت نگران ساخته است.

دولت ایران می بیند که درشرق وغرب ایران تحولاتی در کار نضج یافتن است. در جهان عربی جنبش رهائی بخش ملی پیش میرود و قوت‌میگیرد. مبانی تسلط اسارت آور امپریالیسم در خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند بیش از پیش متزلزل میگردد. ناوگان نیرومند کشور های سوسیالیستی انحصار «حضور در دریا ها» را بسود خلقها گام بگام‌از چنگ امپریالیسم برون‌میکشند. دولت ایران می بیند که پس از جدا شدن عراق از پیمان سابق بغداد، اینك پاکستان نیز به عضو لنگ و فلج پیمان جانشین آن، یعنی پیمان سنتو بدل شده است. سرنوشت آتی پاکستان‌ورژیمش‌روشن‌نیست. همانطور که سیاست تکیه مطلق به امپریالیسم که شاه ایران در وهله نخست پس از کودتای ۱۳۳۲ دنبال کرد بجائی رسید که دچار تناقض شدید با واقعیت شد و بناچار در آن تغییراتی رخ داد، سیاست نیم بندی که جانشین آن شده است نیز بیش از پیش «کهنه میشود» و با واقعیت جهان تناقض مییابد. رژیم ایران میتواند با استفاده از دعاوی نامعقول برخی‌محافل ناسیونالیست‌عرب نقش واقعی خود را مستور دارد، جنجال کند و پرده‌دود ایجاد نماید، میتواند دست بدامن رهبران مائوئیست بزند، میتواند به الطاف میلیاردر های ماوراء اقیانوس چشم دوزد و خود را پاسدار قابل اطمینان منابع نفت آنها در منطقهٔ خلیج فارس و «پایگاه محلی» استواری بسود غرب معرفی کند، میتواند بودجه نظامی کمرشکن‌را کمرشکن تر سازد و دعاوی بلند پروازانه ولی بکلی پوچی را دربارهٔ‌نقش مستقل ایران در خلیج بحر عمان و حتی اقیانوس هند بمیان کشد ولی همهٔ این «سیاست ها» ی بدون افق، و خالی از بصارت و دور بینی سیاسی او را از تناقض موجود با واقعیت نجات نخواهدداد و این تناقض طی سالهای آینده بتدریج روشن تر خواهد گردید.

از دو حال خارج نیست: یا رژیم با عناد تمام نسخه های مشکوك خود را ادامه خواهد داد و تناقض خود را با واقعیت جهان امروز باز هم‌عمیق تر خواهد کرد. یابطرف واقع بینی خواهد گرائید.

واقعیات موجود حاکی از آنست که روش رژیم که تعهداتی فراوان در مقابل امپریالیسم دارد در این جهت سیر نمی کند. تملق های کاملا سالوسانه و حساب شدهٔ آقای سپیرو آگینو از شاه در ضیافت ماه ژانویه۱۹۷۲درواشنگتن‌در حضورهوشنگ انصاری وزیراقتصاد تصادفی نیست؛ امپریالیسم میکوشد ایران را در مواضع مورد علاقه خویش نگاه دارد.

آینده نشان‌خواهدداد که هیئت حاکمه ایران تا چه حد میتواند واقع گرائی سیاسی را جانشین اجراء نقشهای مشکوك و بی سر انجام سازد. حتی در مطبوعات ایران گاه نداهای کما بیش هشیارانه‌ای در جهت زنهار باش به هیئت حاکمه ایران وجود دارد. در این زمینه ما میخواهیم به سر مقاله کیهان هوائی مورخ ۲۳ دیماه۱۳۵۰ اشاره کنیم. در این سر مقاله با طرح مسئله بنگاله‌دش و تحولاتی که در این جریان در پاکستان حاصل خواهد شد و نیز بیان ولو ناقص‌مقاصد اسرائیل و امریکا در خاور میانه نتیجه می گیرد که: «رشد و تکامل قطعی و چاره ناپذیر و وجدان سیاسی و شعور اجتماعی‌مردم این منطقه بخط مستقیم درجهت خلاف منافع سیاسی و اقتصادی و نفوذ سیاسی امریکا و اسرائیل حرکت میکند. و آنچه که برای مردم خاور میانه و دولتهای آن اهمیت دارد آنست که در حوادث آینده این منطقه که باید به پایان سلطه اقتصادی و نفوذ سیاسی امریکاواسرائیل منجر شودنمیتوان هم‌اکنون نه درجهت مخالف این جبرتاریخی قرار گرفت و نه خود را بانزوا و کناره جوئی از دخالت فعالانه و مثبت در بحران کنونی کشاند.» صرفنظر از مقاصد سیاسی نویسنده این مقاله نمیتوان با ارزیابی وی دربارهٔ ضعف روز افزون امپریالیسم و عمالش در منطقه خاور میانه و آسیای مرکزی موافق نبود.

کیهان علیه کیهان

در شماره ٤۰۹٦ ـ ۱۸ دی ۱۳۵۰ کیهان عنصر پرویز نیکخواه در حمایت از سرمایه گذاری اسارتگر امپریالیستی بمخالفان میتازد و از جمله چنین مینویسد :

« ... از ویژگیهای عقل استعمارزده امنیت که همه مسائل سیاسی اجتماعی را یا برنگ سیاه می بیند یا برنگ سپید ... مورد بسیار جالب توجهی که همیشه در کانون نظرات مخالف و هیاهوی تبلیغاتی آنان بوده است ، موضوع سرمایه گذاری یك کشور در کشوری دیگر است . ترس از سرمایه گذاری خارجی همان سان از عقل استعمار زده نشأت میگیرد که مقهور سرمایه های خارجی شدن ... نگاهی به ضوابط جدید برای سرمایه گذاری خارجی در ایران ، حاکی از رشد عقل اقتصادی برنامه ریزان ایرانی است ... »

دو روز بعد همین روزنامه در شمارهٔ ٤۰۹۸ ـ ۲۰ دی ۱۳۵۰ در مقاله‌ای تحت عنوان « باشگاههای خصوصی دول بزرگ » در مورد سرمایه گذاری خارجی چنین نظر میدهد :

« ... آنها چندین برابر کمکها ووام هائی که به کشور های کوچك میدهند از طریق بازگشت اصل و بهره وامها و سود سرمایه گذاریها و فروش کالا های صنعتی و سود ناشی از بهره برداریها و امتیازات بدست میآورند . »

قابل توجه دانشجویان گرامی!

شماره سوم « پیکار » نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان بزودی منتشر میشود . در این شماره از جمله مقالات زیر را مطالعه خواهید کرد :

مبارزه با امپریالیسم چگونه انجام میگیرد و چگونه باید انجام گیرد

جنبش دانشجویان ایرانی و جنبش بین المللی دانشجویان

حزب طبقه کارگر و جنبش دانشجوئی

انجمنهای دانشجوئی

دانشجویان گرامی!

« پیکار » ناشر اندیشه های حزب طبقه کارگر ایران در جنبش دانشجوئی است .

« پیکار » بیان کننده افکار و آرمانهای همه دانشجویان آگاه و مترقی است .

« پیکار » رابخوانید و برای پخش وسیعتر آن بکوشید .

تصحیح لازم

در مقالهٔ درباره ماهیت ایدئولوژیك و سیاسی مائوئیسم بقلم پ ـ فدوسیف اکادمیسین شوروی ، منتشره در شمارهٔ گذشته ماهنامه « مردم »

در صفحه ۸ ، ستون ۳ ، سطر ۲۰ بجای موضعی ، موقعی وستون ٤ ، سطر ۱۵ بجای انقلابی فنی ، انقلابی چینی خوانده شود .

در صفحه ۹ ، ستون ۱ ، سطر ۵۰ بجای سودا گرانه ، سودگرایانه ـ ستون ۲ ، سطر ۱۷ بجای آزادیبخش کمونیستی ، کمونیستی و آزادی بخش ـ سطر ٤۰ بجای این یك جریان ضد لنینی و سیاسی است ، این یك جریان سیاسی ضد لنینی است خوانده شود .

دنباله از صفحه ۲

موج جدید ترور و اختناق ...

حزب مااین شیوه های مبارزه را بعنوان شیوه های ضد انقلابی رد میکند . ما معتقدیم که امر انقلاب ایران و تحول بنیادی جامعهٔ ما امری است که تنها با شرکت توده های وسیع مردم مقدور است . توده هائی که در گرد جبهه واحد سازمانهای ملی و دموکراتیك ایران متشکل شده باشد .

ما از مبارزین آگاه دعوت میکنیم که زیانبخش بودن شیوه های انفرادی و توطئه گرانهٔ مبارزه را بوسعت تشریح و تبلیغ کنند و مبارزین جوان را بسوی کار پر حوصله ، مداوم و طولانی سازمانی و توده ای رهنمون شوند .

سیر جنبش مردم ناگزیر بسوی اعتلای نوین خواهد رفت . ما می بینیم که علیرغم فشار های وحشیانه پلیس ایران وعلیرغم اعدامها، شکنجه ها وزندانها امروز گروههای جدیدی از مردم وارد میدان شده و جانبازانه به پیکار برمیخیزند. تجربه سالیان اخیر آشکارا نشان داده که با وجود تمام تقلا های رژیم و دستگاه امنیتی وی برای ارعاب مردم این نتیجه حاصل نشده و مبارزه با قوت ادامه یافت . این تجربه همچنین نشان داد که دعوی قدر قدرت، همه دان و همه توان بودن ساواك دعوی پوچی است و حتی در این شرایط ، بنا باعتراف خود سخنگوی ساواك ، مبارزه و تشکل امری است عملی . حالا اگر این مبارزه و تشکل درچارچوب صحیح آن انجام گیرد ، آنگاه امکانات چنین مبارزه ای از اینهم بیشتر خواهد شد . برعکس اگر نیروهای مبارز شیوه های درستی را در مبارزه خود پیش نگیرند جنبش مردم ایران بشدت زیان خواهد دید و یأس و سرخوردگی و گمراهی در بن بست های سیاسی نصیب آنان خواهد شد .

ما لازم میدانیم سازمانهای اوپوزیسیون را به احساس مسئولیت دعوت کنیم . برخی از این سازمانها ـ چنانکه میدانیم هر حادثه‌ای را که در داخل کشور میگذرد بمیل خود تعبیر و تفسیر کرده و گاه به این فکر میافتند که از هر حادثه ای سرمایه سیاسی بدست آورند . چنین کاری در شأن هیچ سازمان سیاسی نیست .

حزب ما بار دیگر با قوت تمام بانگ خشم و اعتراض خود را علیه جنایات نوین ساواك بلند میکند و اجراء موازین قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را در مورد همه افراد بازداشت شده و تحت تعقیب میطلبد !

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید . نظریات ، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید .

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

آگهی

نشریات توده را در ماینتس (آلمان غربی) از کتابفروشی زیر دریافت کنید :

Bücherzentrum Südwest
65 Mainz
Bilhildisstraße 15

آگهی

نشریات توده را در مونیخ (آلمان غربی) از کتابفروشی زیر دریافت کنید :

Libresso Buchhandlung
8 München 13
Türkenstraße 66

آگهی

خوانندگان گرامی میتوانند « نشریات توده» را در برلین غربی از کتابفروشی زیر دریافت کنند :

Das Europäische Buch
West-Berlin 12
Knesebeckstr. 3

آگهی

نشریات توده را در پاریس از کتاب فروشی زیر دریافت کنید :

Librairie Racine
6, Place St-Michel
Paris 6 e
France

آگهی

خوانندگان گرامی میتوانند « مجله دنیا » و « مجله مسائل بین المللی » را در وین از کتابفروشی زیر دریافت کنند :

Österreich
Globus Verlag
Höchstädtplatz 3
A — 1200 Wien

آگهی

نشریات توده را در فلورانس (ایتالیا) از کتابفروشی زیر دریافت کنید :

Libreria Rinascita
Via Luigi Alemanni
Firenze
Italia

« نشریات توده »

بنا بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند ، بدینوسیله بهای نشریات موجود به اطلاع همگان میرسد . ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند :

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند .

۲) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند .

۳) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند .

نام نشریه	بها به مارك آلمان غربی
ماهنامه مردم	۰/۵۰
مجله دنیا	[illegible]
مجله مسائل بین المللی	۲
نشریه پیکار	۲
منتخبات آثار لنین در دو جلد (هرجلد در دو قسمت) هر قسمت	۱۵
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳ و ٤ و ۵ هر جزوه	۳
مانیفست	٤
هیجدهم برومر لوئی بناپارت	۳
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲
اسناد کنفرانس مسکو	۱
گزارش لئونید برژنف به کنگرهٔ ۲٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی	۱
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	۳
انقلاب اکتبر و ایران	۷
زندگی و آموزش لنین	۲
جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران	۸
سالنامه توده	٦
بنیاد آموزش انقلابی	٤
واژه های سیاسی و اجتماعی	٤
الفبای مبارزه	۱
دفاع روزبه	۲
یادنامه شهیدان	۱
توده ایها در دادگاه نظامی	۲
خان و دیگران	۱
روزنامه آذربایجان	۰/۵۰
مجله آذربایجان	۳
متن دفاع ارانی بزبان آذربایجانی	۱
آخرین دفاع روزبه بزبان آذربایجانی	۲
کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی در دو جلد ـ هر جلد	۲
اشعاری در باره لنین بزبان آذربایجانی	۱
لنین و ایران زبان آذربایجانی	۲

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

سیاست صلح و بیطرفی مثبت و نه اجرای نقش «ژاندارم منطقه ای»

سیاست ماجراجویانه هیئت حاکمه ایران

اخیراً دو روزنامه نگار امریکائی و سه روزنامه نگار سوئیسی با شاه یك مصاحبه مطبوعاتی ترتیب دادند که شرح مفصل آن در جراید ایران نشر یافته است (کیهان هوائی - شماره دوم بهمن ماه ۱۳۵۰) در این مصاحبه مطالب متنوعی مطرح شده است که در این مقاله همهٔ آنها مورد توجه و بررسی ما نیست. آنچه که بویژه میخواهیم نظر خوانندگان ارجمند «مردم» را بدان جلب کنیم بیانات شاه در باره سیاست دولت ایران درخلیج فارس وعواقب و نتایجی است که از آن ناشی میشود. بیانات شاه درپاسخ چند سئوال مطروحه از جانب خبرنگاران در این باره چنین است: «هر یك از کشور ها و شیخ نشینها در خلیج فارس که تمایلی باخذ کمك از ایران نشان دهند، بدون تردید آنرا دریافت خواهند کرد. ما حتی بیش از این هم خواهیم کرد. من تصور میکنم در چند سال آینده کشور ما باید نقش کمك دهنده را بدون هیچ کوته‌نظری‌امپریالیستی(؟) بعهده بگیرد... مسلماً منطقه مورد توجه ما خلیج فارس است. در این منطقه ما میتوانیم به بعضی از کشور ها کمك فنی بکنیم و همچنین به ثبات و امنیت منطقه نیز کمك کنیم... مسلم است که این کار با همهٔ دریاهای آزاد ارتباط پیدا میکند. هراقیانوسی دنباله اقیانوس دیگر است (؟!) طبیعتاً اگر اقیانوس هند منطقه آشفته ای باشد، عواقب و نتایج آنرا، اعم از بد یا خوب، ما احساس میکنیم» سپس شاه در پاسخ این سئوال که: «آیا در نظراست پایگاههای دور مثلا در دریای عمان ساخته شود» گفت. «اگر مقصودتان از «دور» سرزمین خود ماست، آری این یك امر طبیعی است. این امر با گسترش آتی فعالیت تمام منطقه اقیانوس هند ارتباط خواهد داشت. تقویت نظامی آن قسمت از خاك ایران که در کنار دریای‌عمان واقع است منوط به اوضاع دریای عمان و عربستان و اقیانوس هند خواهد بود.» در همین مصاحبه شاه با اشاره به نقشه هائی که در باره تقویت بیش از پیش قدرت نظامی ایران وجود دارد گفت: «اگر امروز ایران یك قدرت فوق العاده نظامی نیست: معهذا، بهر کس که میخواهد باشد، توصیه نمیکنند که با ما در وضع کنونی دربیافتد، تا چه‌رسد به پنج سال آینده...»

در باره نقشه هیئت حاکمه ایران برای تقویت قدرت نظامی بویژه در خلیج فارس و دریای عمان از مدتها پیش شاه و دیگر سخن گویان رژیم مطالبی میگویند. نخست وزیر هویدا بار ها گفت که ایران باید بیك قدرت نظامی مهم در مقیاس جهان بدل شود. اخیراً نیز هویدا در نطق خود بهنگام تسلیم لایحهٔ بودجه سال ۱۳۵۱ به مجلس تصریح کرد که «قوای مسلح به کاملترین وسائل مجهز خواهند شد.»

اظهارات شاه و هویدا حاکی از آن است که هیئت‌حاکمه‌ایران‌چنانکه ما‌نیز‌پیوسته در گذشته افشا کرده ایم از مدتها پیش‌نقشه تقویت قدرت نظامی کشور را بیرون از حد ظرفیت اقتصادی آن و در وراء مصالح دور و نزدیك ایران دنبال کرده و میکند و مطابق تصریح مکرر سخنگویان دولتی طی پنج‌سال آینده این تقلا بمراتب بیشتر تشدید خواهد شد. از این اظهارات معلوم میشود که هیئت حاکمه ایران برای خود نه فقط در خلیج فارس بلکه در دریای عمان و حتی در اقیانوس هند نیز نقش خاصی قائل است. روشن‌است که این نقش از حدود یك کشور صلحجو که خواستار فضای دوستی و حسن همجواری بین کشور های خلیج باشد خارج است. این نقشی است که شاه آنرا حفظ «ثبات وامنیت منطقه» مینامد. تبدیل ایران بمهمترین قدرت نظامی درمنطقه برای حفظ «ثبات وامنیت» (که معنی آن در قاموس هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم مدتهاست روشن است)، همان چیزی است که مطبوعات جهان از آن تحت عنوان تبدیل ایران به ژاندارم خلیج فارس سخن میگویند و خود این نکته نیز، چنانکه واقعیات نشان میدهد، ناشی از نقشه جهانی امپریالیستی برای ایجاد ژاندارمهای منطقه‌ای بجای ژاندارم جهانی سابق یعنی ایالات‌متحدهٔ امریکاست که دیگر قادر نیست این نقش‌را ایفاء کند. اجراء این نقش ضمناً با تمایلات شوینیستی وسیطره جوئی طبقه حاکمه ایران در خلیج فارس و آبهای مجاور ایران تطبیق میکند.

«دکترین نیکسن»

اینکه ایران باید درمنطقه خلیج فارس، بحر عمان و اقیانوس هند بمثابه قدرت نظامی نقش ویژه ای ایفاء کند، مطلب تازه ای نیست. الیوت ریچاردسن معاون اول وزارت امور خارجه امریکا حتی در بهار سال۱۳۴۹ در تهران آشکارا گفت ایالات متحده امریکا باید بمنظور تحقق هدفهای صلح وامنیت‌توجه خود را معطوف کشور های منطقه ای و بخصوص ایران کند و نیز گفت: «رهبری ایران در خلیج فارس در زمینه ایجاد چار-چوبی برای حفظ آرامش و ثبات... بسیار مغتنم خواهد بود.» (رجوع کنید به کیهان ۲ و ۳ اردیبهشت ۱۳۴۹).

این اظهارات ریچاردسن که قریب دو سال پیش ادا شده خود ناشی از یك تاکتیك نوین امپریالیستی است. برای آنکه مطلب در این مورد روشن تر شود توضیحی‌میدهیم: ریچارد نیکسن رئیس جمهور امریکا درپیامی که در ماه ژانویه ۱۹۷۲ به کنگره امریکا تحت عنوان «در باره‌وضع ملت» داد، از جمله چنین گفت: «ما در سیاست خارجی خود وارد یك دوران تازه شده ایم. در این یازده سال اخیر یعنی از زمانیکه جان ف. کندی در نطق افتتاحی ریاست جمهوری‌خود

دنباله در صفحه ۳

مبارزهٔ اوپك با انحصارات نفتی باید با قاطعیت و وحدت ادامه یابد

کاهش ارزش دلار و توقف تبدیل دلار به طلا نه فقط اوج بحران مزمن پولی جهان سرمایه داری را نشان داد، بلکه از جمله عواقب شوم تسلط انحصارات نفتی امپریالیستی را برمنابع نفت کشورهای تولید کننده بار دیگر آشکار ساخت. بهمین جهت کشور های تولید کننده نفت متشکل در «اوپك» نه تنها مبارزه جدیدی را برای جبران زیان ناشی از این بحران آغاز کردند، بلکه اصولا مسئله مشارکت در امر تولید و توزیع نفت را، که از مدتی پیش مطرح بود، بسخن‌دیگر مسئله نظارت و دخالت در تعیین سرنوشت نفتی را که توسط کشور های عضو اوپك تولید میشود، بشکل جدی تر و حاد تری مطرح ساختند.

انکار دولت ایران

پس از آنکه نیکسن رئیس جمهوری امریکا رسماً بحران دلار را اعلام کرد وزیر دارائی ایران مدعی شد که این بحران هیچ گونه تأثیری در درآمد ایران از نفت نخواهد داشت. در اطلاعیه وزارت دارائی (اطلاعات ۲ شهریور ۱۳۵۰) گفته میشود: «... بهای اعلان شده نفت که بر مبنای آن مالیات و پرداخت مشخص دولت شاهنشاهی محاسبه میشود به دلار تعیین و توافق شده است ولی طبق ماده «۳۰» قرارداد نفت با کنسرسیوم کلیه پرداختها به لیره انگلیسی انجام میگیرد. نرخ تبدیل دلار به لیره طبق ماده «۳۱» قرار داد مزبور نرخ برابری رسمی تعیین‌شده بر اساس اساسنامه صندوق بین المللی پول میباشد که در حال حاضر ۲٫۴۰ دلار در برابر هر لیره است. بنا بر این مادام که این نرخ رسمی برابری دلار به لیره تغییر نکرده نوسانات دلار در بازار آزاد کوچکترین تأثیری درمیزان دریافتی‌های دولت شاهنشاهی ایران از کنسرسیوم نفت ندارد... البته در صورتی که در برابری رسمی دلار و لیره تغییری پدید آید و با اساس تعیین نرخ رسمی برابری کنار گذارده شود بنحوی که بزیان کشور تمام شود مسلماً باید طبق قطعنامه شماره ۱۲۲ اوپك تجدید نظر لازم درقیمت

دنباله در صفحه ۲

در بارهٔ «محاکمات» اخیر

دادگاههای غیر قانونی نظامی در هفته های اخیر پی در پی و بدون کمترین احساس مسئولیت احکام اعدام و حبسهای ابد و دراز مدت صادر میکنند. متهمین طبق مصاحبه ۲۵ دیماه مأمور سازمان امنیت متعلق به گروههای جداگانه ای هستند که گویا همگی دارای «مرام اشتراکی» اند و «جرم» شان ضدیت با «قانون اساسی» و «حکومت مشروطه» است. از ۱۲۰ نفری که باعتراف مأمور سازمان‌امنیت باید محاکمه شوند تا این تاریخ بیش از ۴۰ نفر بدادگاه فراخوانده شده اند و تعداد زیادی احکام اعدام، حبس ابد و زندانهای دراز مدت صادر شده است.

صحنه دادگاه نظامی حتی درآن حدی هم که مطبوعات ایران منعکس ساخته اند، افشاگر قانون شکنی ها، زور گوئیها و آئینهٔ تمام نمای سیمای رژیم خود سری است که تمام موازین قانونی را زیر پا نهاده است. از گفته های جسته و گریخته متهمان و وکلای مدافع آنها میتوان دریافت که عده ای از آنان در حین باز داشت حتی بدون مقاومت مسلحانه در برابر مأموران، هدف تیر اندازی آنان قرار گرفته و مجروح و نیمه جان بزندان افتاده اند. اخبار روزنامه های دولتی نشان میدهد که عده‌ای از «متهمان» پیش از آنکه حتی هویت شان روشن باشد فقط بر پایهٔ حدس و گمان در کوچه و خیابان بدست مأموران ساواك قصابی شده اند. مأموران

دنباله درصفحه ۴

دنباله از صفحه ۱

مبارزه اوپك با انحصارات نفتی

های اعلان شده نفت بعمل آید تا از هر گونه کاهش واقعی درآمد نفت جلوگیری شود ...»

بلافاصله پس از انتشار اطلاعیه وزارت دارائی آقای دکتر حسین پیرنیا استاد دانشگاه تهران و از کارشناسان اقتصادی و نفتی ایران طی اعلامیه ای (اطلاعات ٤ شهریور ۱۳۵۰) نظر وزارت دارائی را بدین شکل رد کرد که : «... لیره پولی ضعیف تر از دلار است و ثابت ماندن نرخ دلار به لیره یا بالعکس نمیتواند جانشین ثابت ماندن نرخ تبدیل دلار به طلا باشد . چون همانطور که میدانیم از سالهای قبل لیره قابل تبدیل به طلا نیست و فقط دلار به نرخ رسمی قابل تبدیل به طلا بود یعنی دولت امریکا قانوناً متعهد بود در مقابل هر ۳۵ دلار یك انس طلا تحویل دهد و از این راه یعنی از راه تعیین قیمت نفت ایران به دلار و تعهد امریکا در باب تحویل طلا در مقابل دلار ارزش درآمد نفتی ایران به طلا تعیین و تضمین شده بود . ماده مربوط به تضمین طلا یکی از قدیمیترین و مهمترین تضمین های قرار داد های نفتی بین المللی است و اینك که تعهد امریکا در مورد تبدیل کردن دلار به طلا طبق تصمیم اخیر پرزیدنت نیکسن منتفی شده است جا دارد دولتهای صاحب منابع نفتی و منجمله دولت شاهنشاهی ایران این مسئله را مورد توجه خاص قرار دهند .» حتی خود اطلاعات (۱۷ مهر ۱۳٦۰) در این باره نوشت : «ظاهراً بخاطر آنکه در تسعیر رسمی لیره و دلار تغییری حاصل نشده از نظر رقم و مبلغ هیچ کسری در دریافت های کشور های صادر کننده نفت بچشم نمیخورد اما باطناً قضیه به این شکل نیست. دولتهای صادر کننده دلار هائی را که دریافت میدارند قسمتی را در انگلستان و امریکا و قسمتی بیشتر را در نقاط دیگر خرج میکنند . در امریکا و انگلستان ضرری متوجه کشورهای صاحب نفت نمیشود اما در کشورهای دیگر بخصوص بازار مشترك و اروپا و ژاپن بعلت آنکه برابری واقعی و تجاری این ارز ها با دلار تغییر کرده و ارزش دلار در قبال آنها کاهش یافته ضرر های زیادی متوجه صاحبان دلار و لیره میگردد .» و بالاخره روزنامه کیهان (۸ آبان ۱۳۵۰) ازقول «یك مقام مطلع» نوشت : «حقیقت آنست که درآمد کشورهای صاحب نفت در یك تصمیم و بازی اقتصادی که از طرف کشور های بزرگ انجام شد و کشور های صاحب نفت هیچگونه نقشی در آن نداشتند کاهش یافت و در حالیکه همان پول سابق در برابر نفت به این کشور ها پرداخت میشود این پول همان ارزش سابق را ندارد .»

بدینسان حتی محافل نزدیك برژیم نیز نظر وزیر دارائی را مبنی عدم تأثیر بحران دلار در درآمد نفت ایران رد کردند . جالب اینجاست که هم در مذاکرات اوپك در تهران (بهمن ماه ۱۳٤۹) و هم در جلسات وزیران کشور های عضو اوپك در بیروت (شهریور-مهر ۱۳۵۰) و در تمام قطعنامه های اخیر اوپك (و مهمترین آن قطعنامه ۱٤۰) یکی از مسائل اصلی مورد بحث پیدا کردن راه حل برای مقابله با نوسانات پولی جهان و کاهش بالفعل ارزش دلار بوده است . و آنوقت درست در موقعیکه این بحران پولی و کاهش ارزش دلار با تمام حدت خود بروز میکند وزیر دارائی ایران منکر تأثیر آن در درآمد نفت ایران میشود . جالب تر آنکه همین وزیر دارائی در برابر واقعیت سرسخت بعداً اعتراف میکند که : «... ما معتقدیم که صرفنظر از مسئله واردات از ۱۵ اوت به اینطرف در نتیجه بحران پولی دنیا کاهشی در قدرت ذاتی و اصلی دلار نسبت به سایر پولهای جهان پیدا شده است و معتقدیم که چون هر بشکه نفتی که ما صادر میکنیم بدلار قیمت گذاری شده بالنتیجه این کاهش در قدرت خرید و قیمت واقعی دلار برمیگردد و منعکس میشود بروی قیمت واقعی که بدست ما میرسد ...» (کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۰)

آن انکار و این اعتراف و در نتیجه این تناقض در اظهارات رسمی محافل دولتی ایران را بچه باید تعبیر کرد ؟ جز اینستکه میخواهند از یکطرف این واقعیت دردناك یعنی اینکه ایران قربانی «تصمیم و بازی اقتصادی» انحصارات نفتی است و «هیچگونه نقشی» در آن ندارد بپوشانند و از طرف دیگر در برابر واقعیت سرسخت دیگری یعنی نیاز اقتصادی دولت و فشار افکار عمومی ناگزیر گوشه ای از پرده را بالا میزنند ؟

در جستجوی راه حل

وقتی مسلم شد که کشور های تولید کننده نفت عضو اوپك و بویژه کشور های حوزه خلیج فارس از کاهش ارزش واقعی دلار زیان می‌بینند تلاش برای جبران خسارت وارده و پیدا کردن راه حل در این زمینه آغاز شد . کنفرانسهای متعددی در تهران ، ابوظبی ، وین و ژنو تشکیل شد و مذاکرات دو جانبه و چند جانبه با نمایندگان کمپانیهای نفتی صورت گرفت . تعیین خسارت وارده با توجه به سریت مسائل مالی کمپانیهای نفتی در برابر کشورهای عضو اوپك و بغرنج تر کردن مصنوعی محاسبات (که بخودی خود پیچیده است) از طرف کمپانیهای نفتی، کار ساده‌ای نبود . سرانجام فرمولی که بنام «فرمول آموزگار» معرفی شد و بقول اطلاعات (۱۸ آذر ۱۳۵۰) در آن «منافع طرفین مورد توجه قرار گرفت» مطرح گردید . بموجب این فرمول «کارشناسان بانکی باید اختلاف قیمت ارزهائیکه کمپانیهای نفتی از فروش نفت خام خلیج فارس بدست میآورند با دلار جدید پیدا کنند و از رقم بدست آمده ترقی قیمت لیره استرلینگ را کسر نمایند و هر چه باقی ماند بعنوان جبران خسارت به کشور های صاحب نفت بپردازند .» (اطلاعات ۱۸ آذر ۱۳۵۰) اطلاعات در همینجا میافزاید که «در مورد این رقم از سه تا ده درصد عنوان شده و آخرین صحبت در باره رقم ۷ در صد است .»

ولی «فرمول آموزگار» مانند انکار اولیه وزیر دارائی بهیچوجه منعکس کننده واقعیت و در نتیجه برآورنده خواست کشور های عضو اوپك نبود . زیرا اولا صحبت فقط برسر رابطه بین لیره و دلار نبود، بلکه مسئلهٔ ارزش دلار در مقابل تمام پولهای درجه اول جهان سرمایه داری مطرح بود . ثانیاً نفت حوزه خلیج فارس بطور عمده به آلمان غربی و اروپا و ژاپن صادر میشود . ثالثاً سهم مهمی از واردات ایران هم از آلمان غربی واروپا و ژاپن است . و همه اینها خارج از رابطه لیره و دلار است . نتیجه اینکه بعداً دکتر ندیم پاچه چی دبیر کل سازمان اوپك طی مصاحبه ای اعلام کرد که : «کشور های اوپك تقاضای ۱۲ درصد افزایش بهای نفت خام از کمپانیها کرده اند ... تقاضای کشور های ساحلی خلیج فارس بر اساس اظهارات جان کانالی وزیر خزانه داری امریکا بعمل آمده است . جان کانالی گفته بود که کاهش متوسط ارزش دلار نسبت به پولهای رایج کشور های مهم بازرگانی و صنعتی بیش از ۱۲ در صد بوده است .» (کیهان ۲۲ دیماه ۱۳۵۰) با اینکه این رقم هم کمتر از خسارت وارده است ولی بهر حال سازمان اوپك در ۲۰ دیماه ۱۳۵۰ با این پیشنهاد در ژنو بمذاکره با نمایندگان ۲۳ کمپانی نفتی پرداخت .

روش انحصارات نفتی

در برابر تقاضای بحق جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش دلار که از طرف سازمان اوپك به شرکتهای نفتی عرضه شد انحصارات نفتی نخست بکلی منکر صحت و حقانیت چنین تقاضائی شدند و بقول وزیر دارائی ایران مدعی گردیدند که «... اولا ما نمیدانیم که این ارقام چی هست . چه کسی حساب کرده که مثلا از ۱۵ اوت تا آخر اوت چه بوده ؟ کجاست ؟ ما کدام رقم را بگیریم ؟ این نرخها بدلیل مواج بودن پولها متفاوت بوده و بالا و پائین رفته است . بنا بر این الان عدد و رقمی نداریم که صحبت کنیم ... ادعای دومشان این بوده که بفرض اینکه معلوم شود که در برابر پولها (با در نظر گرفتن منفعتی که در مورد نحوه پرداخت عاید شما ۵ کشور «ایران، عربستان سعودی، کویت ، عراق ، ابوظبی» میشود) باز یك ضرر مختصری متوجه شما باشد این ضرر در قرار داد فوریه تهران منظور شده است ... بعقیده آنها آن ۵ر۲ درصد هم ناظر بر تورم عمومی نسبت به کالاها بود و هم ناظر بر تورم ناشی از تغییرات برابری پول .» (از مصاحبهٔ وزیر دارائی - کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۰) حتی خود وزیر دارائی به این «استدلال» چنین پاسخ داد : «... البته این مطلب بهیچ وجه مورد قبول ما نیست . ما اظهار کردیم که ... اصلا در مذاکرات ۱۵ فوریه و قرارداد ۱۵ فوریه تهران هرگز مسئله تغییر ناگهانی برابری پولها مطرح نشده . آنچه که ما در آنجا پیش بینی میکردیم این ۵ر۲ در صد تورم مربوط به بالا رفتن قیمت کالا ها بود ...» (کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۰)

از جانب دیگر این محاسبات بقول کیهان (۱۸ آبان ۱۳۵۰) «... چون کمپانیها هیچگونه علاقه‌ای به دادن آمار حقیقی مربوط بفروش و همچنین قیمتهای نفت که برای آنان جنبه سری دارد، ندارند و از طرفی از دادن این ارقام به اوپك وحشت دارند ...» عملا غیر ممکن میگردید . و سرانجام کمپانیهای نفت بشیوه همیشگی خود اولا به «کش دادن مذاکره» (اطلاعات ۱۸ آذر ۱۳۵۰) دست زدند بطوریکه اوپك مجبور شد یکماه وقت برای پاسخ قطعی و نهائی کمپانیها تعیین کند ، ثانیاً شروع به چانه زدن کردند باین معنی که از همان ۵ر۲ درصد شروع کردند، بعد به ۲ر۳ درصد رسیدند (کیهان ۲۵ دیماه ۱۳۵۰) وبالاخره از ۵ درصد صحبت کردند. (کیهان ۲۳ دیماه ۱۳۵۰). شرکتهای نفتی به اینهم اکتفا نکردند و «جبهه متحدی» تشکیل دادند و باین منظور با تأیید دولت امریکا مجاز شدند حتی قانون ضد تراست را زیر پا بگذارند .

تمام این واقعیات از یکطرف ماهیت غارتگرانه و روش خود سرانه انحصارات امپریالیستی نفت را بار دیگر آشکار کرد و از طرف دیگر عواقب وخیم تسلط این انحصارات را بر منابع نفتی کشور نفت خیز بثبوت رساند .

چگونه موافقت شد ؟

سر انجام نمایندگان اوپك بر اساس موافقتنامه پنجساله تهران تقاضای خود را در مورد افزایش قیمتهای اعلان شده به میزان ۵۷ر۸ در صد محدود کردند (کیهان ۲۵ دیماه ۱۳۵۰) و در موافقتنامه‌ای که بین اوپك و کمپانیهای نفتی در ژنو به امضا رسید ٤۹ر۸ در صد اضافی بابت قیمت نفت کشور های نفت خیز حوزه خلیج فارس پیش بینی شده است (کیهان ۳ بهمن ماه ۱۳۵۰) .

موافقتنامه اوپك با کمپانیهای نفتی در مورد جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش دلار بار دیگر این واقعیت را بثبوت رساند که از یکطرف میتوان کمپانیهای نفتی را بعقب نشینی وادار ساخت و امتیاز جدیدی از آنها گرفت و از طرف دیگر ق[illegible]ت و وحدت لازم بین کشور های عضو اوپك در برابر کمپانیها وجود ندارد و در نتیجه اوپك نمیتواندخواست بحق و عادلانه خود را تمام و کمال از پیش ببرد و مجبور میشود در نیمه راه به سازش تن در دهد . علت این سازش هم مانند همیشه وجود روش باصطلاح معتدل و در واقع محافظه کارانه کشورهائی نظیر ایران و عربستان سعودی در داخل اوپك است که بعلت وزن سنگینی که از نظر تولید و صدور نفت دارند میتوانند در تحمیل «روش معتدل» به سایر اعضاء اوپك موفقیت داشته باشند .

بدینسان موفقیت اوپك در موافقتنامه اخیر نسبی است، بویژه آنکه راه حل اساسی هم نیست . یعنی تا زمانیکه کشور های نفتخیز در سرنوشت نفت خود نظارت و دخالت قطعی نداشته باشند این مشکلات باقی خواهد ماند و پس از مدتی عیناً و یا به اشکال دیگری بروز خواهد کرد . بهمین جهت کشور های عضو اوپك که مدتهاست متوجه این امر شده‌اند ، «مشارکت» در فعالیت کمپانیها را مطرح کرده‌اند .

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

سیاست صلح و بیطرفی مثبت

سخنان زیرین را گفت ، وضع بسی تغییر کرده است. کندی گفت : «ما هر قیمتی را خواهیم پرداخت ، هر باری را حمل خواهیم کرد ، هر دشواری را بر خویش هموار خواهیم ساخت ، هر دوستی را حمایت خواهیم نمود و با هر دشمنی مبارزه خواهیم کرد تا تقدم امر آزادی وکامیابی آنرا تأمین نمائیم .» سیاست هشیارانه و سنجیده ما اکنون متوجه آنست که واقعیت های نو جهان نو که امروز در آن بسر میبریم ، در نظر گرفته شود . ما فقط آن تعهداتی را میپذیریم که بتوانیم اجراء کنیم و برای اجراء آنها آمادگی داریم . تعهد ما نسبت به آزادی تعهدی بزرگ و تزلزل ناپذیر باقی میماند ، ولی دیگران هم باید سهم خود را در بارهٔ دفاع از آزادی در سراسر جهان بعهده گیرند .» این سیاست در واقع همان سیاست «ویت نامیزاسیون» است که مدتهاست امریکا بمیان کشیده و اکنون بمقیاس جهانی انطباق داده میشود .

بر روی همین مشی امپریالیستی است که شاه در مصاحبه مورد بحث با پنج مخبر سویسی و امریکائی گفت ، «امریکا دریافته است که نمیتواند ژاندارم بین المللی باشد ، بلکه ثبات و امنیت دنیا بهر حال توسط کشور هائی که درهر منطقه قادرند این مسئولیت را بپذیرند ، باید اعمال گردد.» شاه در اظهارات خود در فوریه سال ۱۹۷۱ نیز زمانی گفته بود : « ما تنها کشوری هستیم که امکانات اقتصادی و نظامی لازم را برای حفظ وحمایت از منطقه خلیج فارس داریم . . .»

«مردم» در سرمقاله شماره ۷۴ سال ۱۳۵۰ تحت عنوان «سودا های نظامی و جنگی زمامداران ایران» شواهد متعددی از جرائد امریکائی و انگلیسی نقل کرد که حا[...] از توافق این دو امپریالیسم در بارهٔ ایفاء نقش ژاندارم از طرف ایران است . لذا با اطمینان میتوان گفت که طبق سیاست نوین امپریالیستی ، بایران نقش حافظ «ثبات و امنیت» (بنا باصطلاح مورد علاقه شاه) در منطقه خلیج فارس احاله شده است و بهمین جهت شاه در مصاحبه مورد بحث صریحاً اعلام میکند که برای حفظ ثبات و امنیت شیخ‌نشینها و کشور های خلیج فارس آماده کمك است یعنی در واقع آماده است نقش ژاندارم منطقه را ایفاء کند .

سیاست پرتب و تاب نظامی کردن کشور

لازمه اجراء این نقش ، یعنی نقش «ژاندارم منطقه ای» اجراء سیاست نظامی کردن کشور ماست . نظری به فاکت ها و آمار های اقتصادی نشان میدهد که طی ده سال اخیر در این زمینه فعالیت شدیدی انجام گرفته است و فعالیت های شدید تری هنوز باید انجام گیرد . به برخی ارقام مراجعه کنیم: در حالیکه تولید نا خالص ملی (بقیمت جاری) از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ برابر با ۲۶۵ درصد ترقی کرده است ، هزینه نظامی (ارتش) بمیزان ۶۷۴ درصد و هزینه انتظامی بطور کلی (یعنی ارتش ، ژاندارمری و شهربانی) بمیزان ۵۷۹ درصد ترقی کرده است یعنی آهنگ رشد هزینه های نظامی بیش از دو برابر آهنگ رشد تولید ناخالص ملی است. به بیان دیگر نسبت هزینه انتظامی به تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۴۰ برابر ۱ر۳ در صد بوده و در سال ۱۳۵۰ این رقم به ۷ر۷ درصد رسیده است . نسبت ۷ر۷ درصد نسبتی است که ایران را در میان ملل عضو پیمان های امپریالیستی در جای دوم بعد از امریکا قرار میدهد . درسال ۱۳۵۰ در بخش هزینه بودجه (یعنی ۴ر۴۸۱ میلیارد ریال) مبلغ‌هزینه انتظامی به ۵ر۸۰ میلیارد ریال بالغ میشده است که از آن ۱ر۵۸ میلیارد ریال صرفاً مصروف هزینه ارتش شده است . نسبت‌هزینه انتظامی به بودجه عادی کشور ۱ر۴۰ درصد است یعنی قریب نیمی از بودجه عادی !

مطالعهٔ دقیق این پیکره ها مشی ماجرا جویانه نظامی کردن کشور را بعیان نشان میدهد . از ارقام‌عمومی به فاکت های‌مشخص تر میپردازیم . « ماروین هائو » خبرنگار امریکائی بمناسبت مصاحبهٔ مورد بحث شاه ، درروزنامه‌امریکائی «نیویورك هرالد تریبون» (شماره ۲۶ ژانویه ۱۹۷۲) تحت عنوان «ایران نیرو های خود را در خلیج فارس تحکیم‌میکند» اطلاعاتی درباره‌تقویت تسلیحاتی ارتش ایران از جهت دریائی و هوائی‌میدهد. ماروین هائو مینویسد : «امنیت خلیج فارس برای ایران از جهت آنکه معبر نفت خام در خارگ و محصولات نفتی پالایشگاه معتبر آبادان است مهم است . این امنیت همچنین برای اروپای غربی که ۷۰ در صد نفت‌خود را از کشور های‌خلیج بدست میآورد ،اهمیت دارد . . . ناوگان ایران بزودی چهار کشتی ضد زیر دریائی (فرگات) ماوراء سریع‌مجهز به موشك دریا ـ زمین دریافت میدارد که در انگلستان ساخته میشود . همچنین سه ناو شکن تازه از ایالات متحدهٔ امریکا خریداری میگردد . . . نیروی هوائی ایران اکنون ۳۱ جت فانتوم در اختیار دارد و نقشهٔ خرید چهار اسکادرون هوائی « فانتوم » موجود است . » (حد اقل تعداد هواپیما در یك اسکادرون هوائی ۹ هواپیماست) . ماروین هائو ادامه میدهد : «ناوگان کنونی ایران عبارتست‌از چهار فرگات ، یك ناوشکن مجهز به موشك‌زمین ـ هوا یك اسکادرون مین‌جمع کن و یك گروه کشتی های گشتی مجهز به هلیکوپتر های سبك و سنگین و قویترین اسکادرون «هور کرافت» جهان . »

این گوشه‌ای از خرید های سنگین تسلیحاتی است که ایران انجام میدهد . برنامه خرید های تسلیحاتی آینده بمراتب وسیع تر است . این بار روز افزون که بحساب عرضه کردن در آمد ارزی بغارتگران کشور بحساب وامهای کمرشکن با بهره های سنگین انجام میگیرد ، بهیچوجه در حوصلهٔ اقتصاد کشوری در حال رشد مانند کشور ما و در طاقت شانه های ناتوان مردمی فقیر نیست . ولی اجراء نقش «ژاندارم منطقه‌ای» بسود مطامع امپریالیستی و نقشه های بلند پروازانه ضد خلقی هیئت حاکمه ایران ، چنین سیاستی را بیك واقعیت تلخ مبدل کرده است .

آیا « سنتو » یك پیمان جدی نیست ؟

در مصاحبه مورد بحث شاه با اشاره به سرنوشت سنتو پس از حوادث بنگال دش گفت؛« آری سنتو هیچوقت جدی نبوده است.»

این نخستین بار نیست که شاه و سخنگویان دیگر رژیم که پیوسته مایل بوده‌اند سنتو نقش حمایتی قوی تری را برای اعضاء خود ایفاء کند درباره سنتو با چنین لحنی سخن میگویند . زمانی شاه آنرا «باشگاه گفتگو» «پیمان مرده» ، «پیمان بی دندان» نامید .

ولی برای‌همین سنتو که گویاهیچوقت جدی نبوده است ، مبالغ فوق‌العادهٔ جدی از کیسه مردم ایران رفته است . اگر حتی بنا باعتراف دکتر امینی که مربوط به ده سال پیش است ما سالانه ۶۰ میلیون دلار فقط بابت شرکت‌در سنتو میپردازیم ، در آنصورت طی عمر این پیمان بیش از هفت صد ملیون دلار تنها « حق الاشتراك » پرداخت شده است . حال دیگر از مخارج بسیار سنگینی که بمناسبت تعهدات ناشی از شرکت دراین پیمان مانندایجاد شبکه‌های مخابراتی رادیوئی گوناگون ، فرودگاهها ، بندرگاهها ، پایگاه های نظامی حداقل در ۲۰ نقطه ایران ، سرباز خانه ها ، کویهای نظامی ، راه آهن ها ، جاده های سوق‌الجیشی و غیره به ایران تحمیل شده است سخن نمی گوئیم . هدف سنتو با هدف ایجاد « ژاندارم منطقه‌ای » تضادی ندارد . راجرز وزیر خارجه امریکا در شورای وزیران سنتو در تابستان ۱۳۴۸ گفت : «درسنتو آنچه که مورد توجه ماست مشکلات مربوط به خاور میانه و خاور دور است .» داگلاس هیوم وزیر خارجه انگلستان در اجلاسیه وزیران سنتو (تابستان ۱۳۵۰) تصریح کرد که با وجود تغییراتی که در وضع جهان روی داده است هدفهائی که سنتو بمناسبت آن بوجود آمده است کما کان بلا تغییر مانده است .

ما دربارهٔ سنتو و دیگر پیمانهای‌نظامی ایران با امپریالیستها در « مردم » مقالات متعددی نوشتیم و قصد تکرار آن مطالب را نداریم . نکته اصلی آنست که سیاست نظامیگری ، سیاست ماجراجویانه اجراء نقش ژاندارم در خلیج و بحرعمان و اقیانوس هند سیاست خرید های جنون آمیز تسلیحاتی ، سیاست ادامه شرکت در پیمان تجاوز کار سنتو ، همه و همه در چهارچوب استراتژی جهانی امپریالیستی و صریحاً مخالف مصالح ملی ، اجتماعی و اقتصادی ماست .

حزب ما بار ها در مقابل این سیاست ماجراجویانه خط مشی دیگری را پیشنهاد کرده است : ما می طلبیم که ایران از پیمان تجاوزکارانه سنتو خارج شود ، نقش ژاندارم منطقه‌ای‌راایفاء نکند ، از سیاست نظامیگری دست بردارد و با اتخاذ روش بیطرفی مثبت به عامل صلح و دوستی خلقها در خاور میانه مبدل گردد . قدرت واقعی یك کشور در تعداد فانتومهائی نیست که امپریالیستها برای مقاصد خود بوی میفروشند ، قدرت وی در ادعا های بلند پروازانه و لاف و گزافهای بی پشتوانه نیست ، قدرت وی در داشتن یك نظام اجتماعی و اقتصادی استوار ، درداشتن یك سیاست خارجی بصیرانه و دوراندیشانه صلحجویانه است یعنی آنچه که ما به شدت بدانها نیازمندیم .

حزب ما دربارهٔ سیاست خود در خلیج فارس نظرخود را طی اظهاریه هیئت اجرائیه بیان داشته است : ایفاء نقش ژاندارم منافع غارتگران امپریالیستی نه ، بل ایفاء نقش پیوند دهنده خلقهای خلیج برای دفاع از منافع خود در مقابل راهزنان امپریالیست ـ چنین است محتوی این سیاست . ما دفاع جدی از منافع ایران را در هرجا که باشد و از جمله در خلیج فارس،هرگاه که‌این امر ضرور گردد، لازم میشمریم ، ولی دولت ایران با اقدامات خود هدفهائی را تعقیب می کند که خارج از این چارچوب ضرور و منطقی است .

ما تردید نداریم که مشی کنونی هیئت حاکمهٔ ایران ویرا با تضاد ها ، سر در گمی های جدی روبرو خواهد ساخت . تحولات عمیق در تناسب قوا در صحنه جهانی ، در جهتی نیست که برای‌سیاست های ماجراجویانه و پیروی از « دکترین نیکسن » طی زمان افق توفیق و پیشرفت را بگشاید . بلکه برعکس .

دنباله از صفحه ۱

دربارهٔ «محاکمات» اخیر

سازمان امنیت با اقدامات غیر قانونی خود در برخورد با متهمان صحنه‌های فیلمهای «سراسر زد و خورد» امریکائی را در کوچه پس کوچه های کشور زنده کرده اند . باعتراف مأمور سازمان امنیت خبر باز داشت کلیه دستگیر شدگان از افکار عمومی ایران و جهان پنهان مانده و فقط در آستانهٔ تشکیل «محاکمات» آنهم ناگزیر و تحت فشار سازمان های بین المللی افشا شده است . تمام متهمان بنا به شیوهٔ رایج سازمان امنیت ، در دوران قبل از محاکمه وحشیانه شکنجه شده اند . بدین ترتیب از آغاز مرحله تعقیب تا محاکمه هر آنچه مأموران ساواك انجام‌داده اند ، قانون شکنی علنی و آشکار و تجاوز بدیهی به حقوق مردم از یکسو و نقض حقوق و وظائف مراجع قانونی داد گستری ازسوی دیگر بوده است . و اما در مورد جریان محاکمه، همانطور که‌اکثریت‌متهمان‌درسراسر طول محاکمه با رفتار مردانه و دلیرانه خود نشان داده اند ، دادگاه نظامی صالح برای رسیدگی به اتهامات آنان نبوده و نیست ، دادستان نظامی یا مغرض است و یا بیسواد . کسانی که بنا به ادعای او قصد « سرنگونی رژیم» را داشته اند ، مرتکب هر عملی که شده باشند برای تحقق این هدف سیاسی است و بنا بر این اتهامشان سیاسی است و بدون هیچ چون و چرا باید در محاکم داد گستری با حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد .

مضحکتر از برخورد دادستان نظامی برخورد بدون مسئولیت رئیس دادگاه به متهمان است . متهمان که با اعتراض خود ، با سکوت خود و رفتار خود میخواهند یك مسئله مهم یعنی عدم صلاحیت دادگاه را

دنباله در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱

مبارزهٔ اوپك با انحصارات نفتی

مشارکت و حدود آن

در قطعنامه شمارهٔ ۱٤۰ اوپك که مربوط به مسئله مشارکت است تصریح شده که اوپك باید مذاکرات نهائی را با کمپانی های نفتی در این زمینه آغاز کند.

در مسئله مشارکت کشور های عضو اوپك مواضع گوناگونی دارند و این گوناگونی نتیجهٔ تفاوت در رابطه آنها با کمپانی های نفتی و درجه قاطعیت آنها در مبارزه بر ضد تسلط انحصارات نفتی است. کشورهای حوزه خلیج فارس خواهان ۲۰ در صد مشارکت اند. برخی مانند نیجریه بین ۲۰ تا ۳۵ در صد میطلبند. بعضی مانند الجزیره و لیبی ۵۱ در صد میخواهند و حتی بطرف ملی کردن کامل صنایع نفت خود میروند. و بالاخره ایران ـ که تنها کشور خاور میانه است که نفت خود را مدتهاست ملی کرده ـ نیز خواهان مشارکت است.

در نوع مشارکت هم مواضع متفاوت است. از تحویل گرفتن در سر چاه وفروش آزاد گرفته تا شرکت در کشف و استخراج و تصفیه و فروش و سرمایه کمپانیها مطرح شده است. نتیجه اینکه هم بدلیل اینکه کشور های عضو اوپك موضع مشترکی در این زمینه ندارند و نمیتوانند داشته باشند و هم بدلیل مقاومت سرسختانه کمپانیهای نفتی ـ که این بار با مسئله اصلی یعنی شرکت کشورهای نفت‌خیز در تولید و توزیع روبرو هستند ـ مذاکرات تاکنون به نتیجه نرسیده و باید ادامه یابد.

ولی يك چیز مسلم است و آن اینکه گرایش کشور های‌صاحب‌نفت بسوی نظارت و دخالت مستقیم در تولید و توزیع این مهمترین منبع ثروت ملی خود بیش از پیش تقویت میشود تا به ملی کردن کامل صنایع نفت برسد. از جانب دیگر گزند پذیری کمپانیهای نفتی نیز افزایش یافته است. اگر توجه داشته باشیم که هم اکنون سهم اوپك در تولید نفت جهان سرمایه‌داری به ۲۰ر۵۱ در صد و صادرات آن به ۷ر۸۷ در صد رسیده (کیهان ۱۹ تیر ماه ۱۳۵۰) آنوقت روی دیگر مدال یعنی وابستگی کمپانیهای نفتی و جهان سرمایه داری به نفت اوپك کاملامیشود. در اینجاست که قاطعیت و وحدت کشور های عضو اوپك با توجه به این وابستگی و گزند پذیری و تکیه به تغییر تناسب عمومی قوا در صحنه جهانی‌بسود نیرو های‌ترقیخواه ـ که در مرکز آن‌اردو گاه سوسیالیسم‌وقبل از همه اتحاد شوروی قرار داد ـ نه فقط تضمینی برای مقاومت در برابر غارتگران نفتی است بلکه تضمین پیروزی، پیروزی تا قطع کامل تسلط انحصار های نفتی بر منابع نفت کشور های نفتخیز، نیز هست. و برای نیل به این هدف نهائی هنوز باید بروشهای محافظه کارانه و ترمز کننده در داخل اوپك غلبه کرد و وحدت و قاطعیت لازم را بوجود آورد.

دولت ایران چه میکند و چه باید بکند؟

دولت ایران در مسئله جبران خسارت ناشی از کاهش دلار چنانکه دیدیم نخست به انکار دست زد. پس از آنکه تحت فشار واقعیت‌مجبوربه‌اقدام شد «فرمول آموز گار» را پیشنهاد کرد که حد اقل تقاضا بود تا قاعدتاً آنطور که اطلاعات نوشت «منافع کمپانیها» را نیز رعایت کند و بالاخره همین وضع محافظه کارانه تأثیر منفی خود را در محدود کردن تقاضای اوپك گذارد.

در مسئله مشارکت با اینکه از تقاضای ۲۰ در صد برای همه کشور های حوزه خلیج فارس صحبت میشود، موضع و پیشنهاد دولت ایران در این زمینه (با توجه به اینکه نفت ایران ملی شده است) هنوز روشن نیست. این ناروشنی‌را اطلاعات (۱۹ دیماه ۱۳۵۰) بدینشکل بیان میکند: «... آنچه مسلم است با وجودیکه همه کشور های خلیج فارس خواهان ۲۰ در صد سهام میباشند معهذا همه آنها نمیتوانند با يك فرمول مشکلات خود را حل و فصل کنند.»

ولی نغمه‌های دیگری هم شنیده‌میشود. ازجمله‌اطلاعات (۲۵ مرداد ۱۳۵۰) مینویسد: «... اگرشرکای‌ما نظرداشته باشند برای تمدید قرارداد (کنسرسیوم) اقدام کنند لازم است رفتاری در پیش گیرند که مایه نومیدی و آزردگی خاطر ملت ایران نشود و جای تردیدی در سلوك شرافتمندانه (؟!) کمپانی ها باقی نگذارد.» و شاه اخیراً، چنانکه روزنامه کیهان در ۲ بهمن سال جاری خبر داد، باز به‌امکان تجدید سه دوره پنجساله‌قرارداد کنسرسیوم اشاره کرده است، مطلبی که اگر از مرحله حرف به عمل در آید خشم مردم ایران را به حد اعلی خواهد رساند و جنبش آنان را برای باز ستاندن ثروت نفت خود به مرحله کیفی نوینی خواهد کشاند.

در مسئله مشارکت تا زمانی که دولت ایران موضع صریح و دقیق خود را روشن نکرده نمیتوان‌اظهار نظر کرد. ولی صرفنظر از این، واقعیات از جمله نتایج مبارزات اوپك با کمپانیهای نفتی‌این حقیقتی را که ما بارها متذکر شده‌ایم تأیید میکند که دولت ایران میتواند و باید قانون ملی شدن صنایع نفت را اجرا کند و به تسلط انحصارات نفتی بر بزرگترین ثروت ملی ما خاتمه دهد. زیرا دیگر جائی برای پرده پوشی عواقب شوم وابستگی به انحصارات نفتی (آنطور که وزیر دارائی‌در مسئله کاهش ارزش‌دلار و تأثیر آن در در آمد نفت ایران بخاطر آن تلاش کرد) و محلی برای انتظار «سلوك شرافتمندانه» از کمپانیهای نفتی (آنطور که اطلاعات باز هم میخواهد بمردم بقبولاند) و بهانه‌ای برای طرح امکان تجدید قرار داد کنسرسیوم (آنطور که شاه بدان اشاره کرده است) باقی نمانده است. غارت کمپانی های نفتی و نقض آشکار حق حاکمیت کشور های نفت خیز از طرف آنها، همراه با تغییر تناسب قوا بزیان امپریالیسم و در نتیجه‌امکان بدست آوردن حق مسلم کشور های نفت خیز چنان آشکار است که هر گونه روش سازشکارانه فقط موجب رسوائی مبتکران آن خواهد شد. برای ایران که نفت خود را ملی کرده و در آستانه بپایان رسیدن قرارداد خائنانه کنسرسیوم است راه سازش و ایجاد سد در برابر تحقق خواست مردم ایران در اجرای قانون ملی کردن صنایع نفت رسوائی باز هم بیشتری است. تردیدی نیست که مردم ایران بمبارزه خود تا تحقق این خواست‌قانونی‌و عادلانه‌ادامه‌خواهند داد و پیروز هم خواهند شد.

م. انوشه

برای توجه خوانندگان «مردم»

بنا به تصمیم هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران و بمنظور تأمین واکنش سریع «مردم» در مقابل مهمترین حوادث سیاسی جهان و ایران، از این پس روزنامه «مردم» در آن اندازه صفحات که برای چنین واکنشی در موارد مشخص لزوم خواهد یافت، نشر می‌یابد. در مورد بقیه مسائل رادیوی «پیك‌ایران» نظر حزب را روزانه و منظماً منعکس میکند.

«مردم»

دنباله از صفحه ۳

در بارهٔ «محاکمات» اخیر

اثبات کنند، بجای آنکه اعتراضشان، سکوت‌شان و رفتارشان رئیس دادگاه را لااقل دچار تردید سازد، عمداً خود را به بیراهه میزند و سکوت آنان را به علامت «رضا» دلیل بر وقوع «جرم» میگیرد. تا اینحد بی اعتنائی به قانون، به حقوق مردم و به سرنوشت‌انسانها فقط در حیطه عمل‌رژیم مستبدی چون رژیم حاکمه کشور ما ممکن است. اگر متهمان به پرسش های رئیس دادگاه جواب نمیدهند از آنجهت است که دادگاه را صالح برای رسیدگی به اتهامات منتسب بخود نمیدانند. رئیس دادگاه که به تبعیت از مسئولیت سنگین قضائی اش باید فقط قانون را ملاك حکم قرار دهد ضرب المثل عامیانه، بدون محتوی و فاقد ارزش قضائی «سکوت علامت رضاست» را پایه قضاوت قرار میدهد! دادرسان دادگاه‌قانون شکن که با دادن رأی به صلاحیت دادگاه در واقع بزرگترین بی حرمتی را به روح قانون و قبل‌از همه به قانون اساسی نموده‌اند از متهمان توقع حرمت دارند و از آنان باز‌خواست میکنند که چرا از جا برنمیخیزند. اگر مرسوم است که متهمان و تماشاگران بهنگام ورود هیئت دادرسان از جا برخیزند، بخاطر پاسداری آنان ازقانون وعدالت است. ولی کسانی که بخاطر گرفتن درجه و حفظ مقام گوش بفرمان مقامات ذی نفوذ اند وتابع اراده و تمایلات آنان حق ندارند از مردم توقع احترام داشته باشند.

درمیان متهمان هستند کسانی که مبارزهٔ خود را مبارزه برای اجرای قانون اساسی اعلام نموده‌اند، اکثریت‌مطلق متهمان مبارزه خود را مبارزه علیه امپریالیسم و عمال داخلی آن دانسته اند، شك نیست که اشکال مبارزه درست انتخاب نشده، امری که ما [illegible] در باره آن نظر خود را بیان کرده ایم. ولی اگر جرمی واقع شده است جرم سیاسی‌است و مرجع صالح برای رسیدگی بدان، محاکم دادگستری اند و نه دادگاههای غیر قانونی نظامی.

ما به احکام صادره از بیدادگاههای نظامی شدیداً معترضیم، ما به تسلط مأموران ساواك بر جان و آزادی مردم قویاً اعتراض داریم. شبکه جهنمی سازمان امنیت باید برچیده شود. حقوق و وظایف ارگانهای قضائی کشور باید به آنان مسترد گردد. محاکم دادگستری باید درباره متهمان‌سیاسی قضاوت کنند و نه نظامیان گوش بفرمان. باید افکار عمومی ایران و جهان را هر چه بیشتر برای مبارزه با قانون شکنی های رژیم تجهیز نمود.

مینو

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

قابل توجه خوانندگان گرامی

علاقمندان به کتب «نشریات توده» از این پس تنها در صورت ارسال قبض پرداخت پول بحساب بانکی ما کتب درخواستی خود را دریافت خواهند کرد.

نویسندگان «مردم» نوروز باستانی، جشن رستاخیز بهاری. سرآغاز سال ۱۳۵۱ خورشیدی را
به خوانندگان ارجمند و همهٔ مردم ایران شادباش میگویند. بگذار سال نو سال گسترش پیکار مردم ایران در راه آزادی وعدالت اجتماعی باشد!

دورهٔ ششم   اسفند ۱۳۵۰   شمارهٔ هشتادم

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

در بارهٔ سفر ریچارد نیکسن به چین

نیکسن در چین

رئیس جمهور امریکا ریچارد نیکسن، پس از یك جریان تدارکی طولانی، همراه راجرز وزیر خارجه و کیسینجر رایزن ویژه رئیس جمهور و دیگر همراهان روز ۲۱ فوریه سال جاری وارد پکن شد. این مسافرت یك هفته بطول انجامید. در این مدت پنج بار مذاکره با چوئن لای نخست وزیر و یکبار با مائوتسه دون انجام گرفت. در پایان مذاکره اعلامیه گنگی منتشر شد.

نکته شایان تذکر در مورد اعلامیهٔ نهائی آنست که در آن از برخی مسائل عمده جهانی حتی یادی هم نشده است از آنجمله است بحران خاور میانه و تجاوز اسرائیل و مسئله مهم خلع سلاح. ناظران بین المللی برآنند که مسکوت گذاشتن مسائل نامبرده تصادفی نیست.

رهبران چین از نیکسن و همراهانش با گرمی و تجلیل زیاد پذیرائی کردند. این جریان بوسیله ماهوارهای مخابراتی در جهان پخش شد. روزنامهٔ نیویورك تایمس روز ۲۱ فوریه در این باره نوشت:

«رهبران چین در برابر انظار عالمیان برای رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا یعنی کسی که سپاهیانش کماکان درجزیره تایوان هستند و افراد مسلح او کماکان عملیات نظامی را در ویت نام ادامه میدهند، پذیرائی صمیمانه‌ای را ترتیب داده‌اند.»

و «کارنائو» مفسر روزنامه مطلع امریکائی «واشنگتن پست» همان روز نوشت: «مائوتسه دون، کسی که در چین مرتبه خدائی دارد، برای آشتی بالقوه بین امریکا و چین، دعای خیر کرد.»

سریت مذاکرات

مذاکرات طولانی بین نیکسن و رهبران چین کاملا سری بود و این سریت را اعلامیه کلی و گنگ منتشره در پایان مذاکرات چندان مختل نکرده است. در جریان مذاکره «جان چنللر» رئیس تیم تلویزیونی امریکا در پکن گفت:

«این فوق العاده‌ترین مسافرت رئیس جمهور تنها مسافرت اوست که در جریان آن روزنامه‌نگاران در باره مسائل ماهوی در بی‌خبری مطلق نگاه داشته شده‌اند. بین نیکسون و رهبران چین معتبرترین بحث های دوران پس از جنگ دوم جهانی جریان دارد ولی سد محکمی در مقابل رخنه هرگونه خبری کشیده شده است.»

زیگلر سخنگوی «کاخ سفید» در مقابل اعتراض خبرنگاران راجع به سریت مذاکرات تصریح کرد که «طرفین توافق کرده‌اند که مسائل مورد مذاکره را بهیچوجه افشاء نکنند.»

پس از انتشار اعلامیه نهائی، نیکسن به نمایندگان خبرگزاریهای امریکائی گفت: «ما با رهبران چین توافق کرده‌ایم درباره محتوی اعلامیه سخنی نگوئیم معنی این سخن آنست که اعلامیه تنها سندی است که منتشر میشود و محتوی مذاکرات سری باقی خواهد ماند.»

آینده نشان خواهد داد که محتوی این مذاکرات سری چه بوده است. ولی از هم اکنون میتوان دربارهٔ آن تصوری داشت.

هدف امریکا

خود ریچارد نیکسن در جریان مسافرت دربارهٔ مذاکرات خود با چوئن لای گفت: «آنچه که ما اینجا بدان مشغولیم، دنیا را تغییر خواهد داد. چیزی که ما را بهم جمع کرده است آنست که ما دارای منافع مشترکی هستیم که از اختلافات ما بیشتر است.» وی در روی دیوار تاریخی چین به روزنامه‌نگاران گفت: «امید است یکی از نتائج مسافرت او به پکن آن باشد که دیوار های ایدئولوژیك و فلسفی از میان برداشته شود.»

از این عبارات رمزآمیز نیکسن که بگذریم مطبوعات و رادیو های جهان هدف امریکا را از مسافرت بچین بی پرده تر افشاء کرده‌اند:

از آنجمله مفسر رادیو ایران در تفسیر خود (۲۳ فوریه ۱۹۷۲) دربارهٔ مسافرت نیکسن به چین مطالب زیرین را تصریح کرد:

«اولین هدف نیکسن از مسافرت به چین بهره‌برداری از وضع خاصی است که بر اثر اختلاف مسکو و پکن در صحنهٔ سیاست بین المللی و بالاخص در دنیای کمونیسم بوجود آمده و تفسیری که مفسرین معروف دنیا در این مورد می کنند آنست که نیکسن میخواهد دنیای دو قطبی امروز را به دنیای چند قطبی مبدل کند و با ایجاد روابط نزدیك بین امریکا و چین از وحدت عمل دنیای کمونیسم در برابر غرب که تعادل فعلی دنیا را بزیان غرب تغییر خواهد داد جلوگیری کند.»

باید انصاف داد که مفسر رادیوی ایران دورنمائی را (که البته بمذاق اوست) روشن مطرح کرده است.

روزنامه حزب کمونیست لبنان «النداء» هدف امریکا را در همین زمینه بطریق زیر بیان می کند: «امریکا امیدوار است که با نزدیکی به چین جنبش جهانی ضد امپریالیستی را منشعب کند و اختلاف داخلی این جنبش را تشدید نماید و از این راه دست به محاصرهٔ شوروی بزند و آن نقش قاطعی را که این کشور در پشتیبانی از جنبش انقلابی و مبارزه خلق ها در همهٔ قاره ها علیه امپریالیسم ایفاء مینماید، خنثی سازد.»

هدف چین

دربارهٔ هدف چین، باید از وراء عبارت پردازی های بظاهر انقلابی رهبران چین، از روی عمل آنها قضاوت کرد. اکنون دیگر واقعیات متعددی حاکی از آنست که چین با سیاست انشعابگری در جنبش انقلابی،

دنباله در صفحه ٤

پیروز باد هشتم مارس، روز بین المللی زنان!

هیئت تحریریه «مردم» هشتم مارس، روز بین المللی زنان، روز مبارزه در راه برابری حقوق، صلح و آزادی را به زنان و دختران ایران صمیمانه شادباش میگوید. یقین داریم که مبارزات زنان ایران در راه دگرگونی مناسبات فرتوت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خانوادگی و ایجاد مناسبات نوین سرانجام به پیروزی نهائی خواهد رسید!

تحلیلی از بودجه کل سال ۱۳۵۱ دولت

بودجه های کل کشور بویژه از آنجهت که علاوه بر بودجه عادی بودجه عمرانی را نیز در بر میگیرند در زمینه تجدید تولید در جامعه ایران وظائف معین انجام میدهند و نقش معین ایفا میکنند. این بودجه ها آئینه تمام نمای جوانب گوناگون سیاست اقتصادی ـ اجتماعی و تا [illegible]دی سیاست خارجی دولت ایران هستند. باینجهت تحلیل حاضر از بودجه کل سال ۱۳۵۱ کشور جنبه تجریدی ندارد و به قصد روشن ساختن جوانب مشخص سیاست اقتصادی و مالی کنونی دولت و عواقب ناشی از آن انجام میگیرد.

دستگاه تبلیغات رسمی رقم بودجه کل سال ۱۳۵۱ کشور را که در مجلسین شورا و سنا بحثهای پر تب و تاب پیرامون آن انجام گرفت «رقم بیسابقه» مینامد. در واقع نیز رقم ۵٫۵۴۸ میلیارد ریال بودجه کل کشور که در حدود ۵۵ درصد تولید نا خالص ملی کشور را تشکیل میدهد رقم بیسابقه ایست، ولی نه با خصلتی که نخست وزیر و دستگاه تبلیغاتی رژیم بآن نسبت میدهند، بلکه با خصیصه ای که در این تحلیل خواهد آمد.

گرد و غبار انتقاد کاذب

بررسی بودجه در مجلس در محیط «داغ» گذشت و حرارت آن از «آتش انتقاد پرسوز و گداز» حزب اقلیت برمیخاست. نخست وزیر ضمن پاسخ باین انتقادات حتی لازم شمرد تصریح کند که: «برای هر فرد ایرانی این آزادی وجود دارد که عقیده و نظر خود را آزادانه بگوید». البته اوچنین

دنباله در صفحه ۲

موج خشم و پیکار برضد بیدادگری رژیم

علیرغم موج اعتراض در سراسر جهان احکام اعدام ده نفر از «محکومان» دادگاه های غیر صالح نظامی با تصویب شاه بمرحله اجرا در آمد و آقایان مسعود و مجید احمدزاده عباس و اسداله مفتاحی، حمید توکلی، سعید آریان، غلامرضا گلیوی، عبدالکریم حاجیان مهدی سوالونی و بهمن آژنگ از طرف دژخیمان رژیم به شهادت رسیدند. این هدیهٔ شوم رژیم استبدادی در آستانهٔ فرا رسیدن سال نو به مردم ایران بود. زمامداران ایران با اقدام به این جنایت بیش از پیش خود را در افکار عمومی جهان بی اعتبار، منفرد و رسوا نمودند.

هنگامیکه نخستین احکام اعدام از دادگاههای نظامی صادر شد، موج وسیعی از حیرت، تنفر و خشم در جهان برخاست. نامه ها، تلگراف ها و پیام های اعتراضی که در هفته های اخیر برای شاه و هویدا ارسال شد، بیانگر نگرانی سازمانها، محافل و شخصیتهائی بود که با پیوستن به جنبش اعتراضی مردم ایران خواستند رژیم را به

دنباله درصفحه ۳

دنباله از صفحه ١

تحلیلی از بودجه کل سال ١٣٥١

گفت تا به خارج بنمایاند که در جامعه ایران آنطور ها هم که شایع است قفل بر دهان ها نزده اند!

بهر تقدیر حزب اقلیت در چهار چوب مجلس از «آزادی عقیده» برخوردار بود و ساعتها از وقت جلسات آن به انتقاد نمایندگان این حزب از بودجه گذشت. ولی انتقاد این اقلیت بدانسان که زیبنده آنست بجای افشای جوانب واقعاً معیوب بودجه هدف پرده پوشی این جوانب را بقصد انصراف توجه مردم ایران از مسائل عمده تعقیب میکرد. وقتی گرد و غبار تیره و تار این انتقاد کاذب فرو نشست کاشف بعمل آمد که اقلیت جز در مسائل فرعی یعنی «بورس بازی با زمین، نابسامانی در ادارات، گرانی قیمت ها» و نیز ابراز نگرانی از «اعمال جوانان» و ضرورت «مقابله با خرابکاری» آنان (که معلوم نشد ارتباطش با بودجه چه بود) دیگر هیچ ایرادی به بودجه ندارد. اقلیت در موارد تمام جوانب دیگر بودجه نه تنها با «حزب اکثریت» کاملا همداستان بود، بلکه در زمینه دفاع از جنبه میلیتاریستی بودجه و رقم ١٠١ میلیارد ریالی هزینه‌های نظامی وناديده انگاشتن کسری عظیم آن که عملا برقم بی سابقه ای در حدود ١٤٠ میلیارد ریال‌میرسد و عواقب تورمی مهلك در پی دارد حتی از آن حزب نیز دوآتشه تر است.

بررسی مشخص اقلام عمده بودجه

در آمد بودجه سال جدید ٥٤٨ر٥ میلیارد ریال دعوی شده و هزینه آن نیزهمین رقم اعلام گردیده است که نسبت به رقم‌بودجه کل سال ١٣٥٠ برابربا٩٤ر٣ میلیارد ریال افزایش دارد. در آمد بودجه مانند سالهای پیش از سه بخش عمده ترکیب میشود:

بودجه عادی، بودجه عمرانی، بودجه مؤسسات وابسته بدولت. یك بخش هم مربوط به درآمد های دولت از دیگر مؤسسات‌است که بطور نسبی رقم کوچکی است. منابع درآمد های بودجه به شرح زیر است:

جدول شماره ١

منابع درآمد بودجه کل کشور (١)

(به میلیارد ریال)

مالیاتهای غیر مستقیم	٦٠ر٨٠٠
مالیاتهای مستقیم	٣٦ر٨٠٠
نفت	١٧٨ر٢٠٠
سایر درآمد ها	٣٢ر٥٠٠
استفاده از وامهای‌خارجی	٣٦ر٧٠٠
استفاده از وامهای‌داخلی و اوراق قرضهٔ دفاعی	٤١ر٩٠٠
درآمد خالص دولت از شرکتهای دولتی ومؤسسات انتفاعی وابسته بدولت	١٠٦ر٧٠٠
درآمد های خالص دولت از دیگر مؤسسات	٤ر٩٠٠
جمع	٥٤٨ر٥٠٠

١ ـ مأخذ ـ اطلاعات و کیهان هوائی ٥ بهمن ١٣٥٠

آیا بودجه «بدون کسری» است؟

نخست وزیر هنگام طرح لایحه بودجه در مجلس بودجه سال ١٣٥١ را بودجه «بدون کسری» نامید و گفت «بودجه‌حاضر با رشد ٢١ درصد نسبت بسال قبل و تعادل کامل بین درآمدها و هزینه ها تنظیم گردیده است». «اطلاعات» نوشت: «برای اولین بار پس از سالها بودجه بدون کسری تقدیم شد» (اطلاعات ـ ٥ بهمن ١٣٥٠).

آیا این دعوی حقیقت دارد؟ تا سال ١٣٤٥ هنگام تنظیم بودجه دولت آشکارا اعلام میکرد که بودجه فلان قدر کسری دارد. در سال ١٣٤٥ برای آخرین بار رقم ظاهری کسری بوجه را رسماً ١ر٦٤٤ میلیارد ریال اعلام کردند (مأخذ: «گزارش سالانه و ترازنامه سال ١٣٤٥» بانك مرکزی ایران). ولی از سال ١٣٤٦ به بعد هنگام طرح لایحه بودجه در مجلس با سر وصدای زیاد در مطبوعات اعلام میشد که بودجه «بدون کسری» است. این دعوی بکلی بی‌پایه است. یك نگاه سطحی به منابع درآمد های بودجه میزان کسری آنرا نشان میدهد. در جدول شماره ١ از جمله منابع درآمد ـ استفاده از وامهای داخلی و خارجی ذکر شده است که جمع آنها ٧٨ر٦٠٠ میلیارد ریال میشود. درست است که دولت این‌مبالغ را دریافت میداردولی آنرا «درآمد» نمیتوان نامید، زیرا سر انجام باید اصل و فرع این وامها را پرداخت و آنهم با بهره های سنگین ٩ درصد برای وامهای تضمین‌شدهٔ داخلی و ٥ـ٦ درصد برای وامهای خارجی. میزان کل این بهره ها بسته به طول مدت پرداخت اصل وامها در طول ٥ سال قریب ٤٠ درصد و در طول دهسال قریب ٨٠ در صد کل وامها را تشکیل خواهد داد و کسری ٧٨ر٦٠٠ میلیارد ریال را عملا به بیش از ١٠٠ میلیاردریال خواهند رساند. ولی کسری بودجه بدینجا پایان نمیپذیرد. دولت علاوه بر این وامها هر سال از سیستم بانکی نیز مبالغ هنگفتی برای‌جبران کسری بودجه‌ها برداشت میکند. ضمناً بطوریکه آمار های بانك مرکزی نشان میدهد این برداشتها پیوسته رو بفزونی میرود. مثلا در سال ١٣٤٤ استفاده از سیستم بانکی ٦ر١ میلیارد ریال بود ولی در سال ١٣٤٨ این رقم به ١٧ر٤ و در سال ١٣٤٩ به ٣٣ر٦ میلیارد ریال رسید و متوسط افزایش آن در طول سالهای ١٣٤٤ ـ ٤٩ برابر ٤٠ر٧ در صد بود.

بنا بر این کسری بودجه سال ١٣٥١ را نیز عملا باید رقمی در حدود ١٤٠ میلیارد ریال در نظر گرفت.

از کل ٥٤٨ر٥ میلیارد ریال این‌بودجهٔ «کاملا متعادل» و «بدون کسری» ١٤٠ میلیارد ریال از منابع تورمی تأمین میشود و این رقم برابر با بیش از ٢٥ در صد بودجه کل و نزدیك به ١٤ در صد تولید نا خالص ملی کشور است.

تازه این مقدار کسری در صورتی است که درآمدهای پیشبینی شده بودجه عملا تحقق پذیرد. ولی بطوریکه بررسی گزارشهای بانك مرکزی و آمار های رسمی کشور نشان میدهد درآمد های پیشبینی شده تا پایان سال تمام و کمال دریافت نمیشود.

به گزارش رسمی بانك مرکزی در تاریخ ٢٩ تیر ماه ١٣٥٠ رجوع کنیم. در آن گفته میشود:

«در بودجه مصوب سال ١٣٤٩ کل کشور، مجموع درآمد ها ٣٢٦ر١ میلیارد ریال پیشبینی شده بود که ١٣٣ر٩ میلیارد ریال آن مربوط به بودجه عادی، ٦٤ر٨ ریال مربوط به بودجه عمرانی و ١٢٧ر٤ میلیارد ریال بقیه مربوط به بودجه مؤسسات انتفاعی و بازرگانی وابسته بدولت بود... مجموع پرداخت های بودجه کل کشور ٢٠٦ر٦ میلیارد ریال پیشبینی شده بود وقرار شد که کسری بودجه به مبلغ ٨٠ر٥ میلیارد ریال از محل وامهای داخلی و خارجی تأمین گردد... لکن عملا مجموع درآمد ها بعلت عدم تحقق قسمتی از درآمد پیشبینی شدهٔ نفت و گمرك ١٣ر٢ میلیارد ریال... از ارقام پیشبینی شده کمتر شد» («گزارش‌سالانه و ترازنامه ١٣٤٩» ص ٢٧ ـ ٢٨). جالب است که این بودجه نیز که عملا نه ٨٠ر٥ میلیارد بلکه ٩٣ر٧ میلیارد ریال طبق‌اعتراف مقامات رسمی مالی کشور کسری داشت هنگام طرح درمجلسین‌بودجه «بدون کسری» اعلام شده بود!

از سال ١٣٤٣ تا سال ١٣٥١ ارقام بودجه های کل کشور از ١٤٠ر٩٥١ میلیارد به ٥٤٨ر٥ میلیارد رسیده یعنی در ظرف ٩ سال نزدیك به ٤ برابر شده‌است. ولی‌طی‌همین‌مدت کسری‌واقعی آن‌از ٣ر٤٧٥ میلیارد ریال به رقم نجومی ١٤٠ میلیارد ریال رسیده یعنی ٤٠ برابر شده است.

کسری مستمر بودجه عواقب وخیم دربر دارد، زیرا کشور را پیوسته به وامهای‌خارجی نیازمند میکند و کشور هائی نظیر کشور ما نیز وام خارجی را نا گزیر باید از بانك های تحت تسلط امپریالیسم بگیرند و بدینطریق مالیه کشور همواره به سرمایه مالی انحصارات امپریالیستی وابسته خواهد ماند.

بودجهٔ نظامی، بودجهٔ تورمی

بودجه جدید را بمفهوم واقعی کلمه باید بودجه نظامی، بودجه تورمی نامید، چون یکی از مهمترین اقلام آن رقم بیسابقه هزینه های نظامی و منابع جبران کسری آن نیز چنانکه دیدیم منابع تورمی است. این واقعیت را خود مقامات رسمی مالی کشور نیز اعتراف میکنند. مثلا در فصل مالی «گزارش‌سالانه و ترازنامه ١٣٤٩» بانك مرکزی گفته‌شده است: سرمایه گذاریها «تاکنون بیشتراتکاء به وامهای داخلی و خارجی داشته» است و سپس ضرورت این مطلب را خاطر نشان میسازد که پس انداز بخش دولتی باید افزایش یابد تا «به منابعی که کمتر تورمی هستند متکی گردد» (ص ٢٧ «گزارش»).

هزینه های بودجه کل ١٣٥١ کشور بشرح زیر است:

جدول شماره ٢

هزینه ها و پرداخت‌های بودجه کل کشور

(به میلیارد ریال)

هزینه های بودجه عادی	٢١٥ر٩٠٠
هزینه های بودجه عمرانی	١٧١ر٠٠٠
هزینه های شرکتهای دولتی ومؤسسات انتفاعی وابسته بدولت	١٥٦ر٧٠٠
هزینه های خالص دیگر مؤسسات	٤ر٩٠٠
جمع	٥٤٨ر٥٠٠

در این جدول هزینه‌های بیسابقه نظامی در شکم هزینه های بودجه عادی نهفته است. نگاهی به جدول پائین مطلب را روشن تر میکند:

جدول شماره ٣

هزینه های عادی و عمرانی

(به میلیارد ریال)

امور عمومی	٣٦ر٥٣٩
دفاع ملی	١٠٠ر٩٤١
امور اجتماعی	٨٣ر٠٩٤
امور اقتصادی	١٣٨ر١٤٠
هزینه‌های متفرقه (پرداخت اصل و فرع وامها)	٢٨ر٣٠٢

بدینسان هزینه های دفاع ملی ١٠٠ر٩٤١ میلیارد ریال اعلام شده است که بخودی خود رقم بیسابقه ایست و در [illegible] با ٧٨ر٥٩٣ میلیارد ریال سال ١٣٥٠، مبلغ ٢٢ر٣٤٨ میلیارد ریال فزونی دارد. رقم ١٠٠ر٩٤١ میلیاردریال‌معادل‌یك میلیارد و ٣٤٥ میلیون دلار است. این رقم نسبت به بودجه کل کشور ١٨ در صد است. مقامات رسمی کشور میکوشند برای نشان دادن سهم هزینه های نظامی بخصوص نسبت آنرا با بودجه کل کشور ملاك قرار دهند. ولی چنین مقایسه‌ای واقعیت را پرده پوشی میکند، زیرا رقم بزرگی از بودجه های کل کشور را هزینه های عمرانی تشکیل میدهد و نسبت هزینه‌های نظامی را باید در قیاس با بودجه عادی کشور در نظر گرفت نه در قیاس با بودجه کل. در اینصورت نسبت هزینه های نظامی ایران ٤٧ در صد بودجه خواهد شد و این نسبت نشانگر واقعیت است نه هر نسبتی که دلخواه است. اگر جز این می‌بود هزینه‌های نظامی امریکا در قبال جمع بودجه عادی وبودجه‌های انحصارات بزرگ در صد خیلی کمتری را تشکیل میداد.

تازه مطلب بدینجا پایان نمیپذیرد، زیرا در هزینه های نظامی ایران بهره های وام های نظامی سالهای گذشته که هر سال رقم

دنباله در صفحه ٣

دنباله ازصفحه ۲

تحلیلی از بودجه کل سال ۱۳۵۱

بزرگی را تشکیل میدهد و نیز هزینهٔ راههائی را که در درجه اول برای هدفهای استراتژیك احداث میشود (مانند راهی که ایران را به آسیای جنوب شرقی متصل خواهد ساخت) و نیز هزینه‌های ساختمان فرودگاههای نظامی، توسعه نظامی بندرگاهها، شبکه مخابراتی سر تا سری سنتو و اعتبارات سری دیگر منظور نشده است. در این زمینه بویژه بهره وامها اهمیت بسیار دارد. صحیح است که در بودجه های کل بخش عمده وامها در زمرهٔ هزینه های عمرانی قلمداد میگردد ولی اگر هزینه های هنگفت تسلیحاتی و وامهای ناشی از آن نمی بود طبعاً نیازی به مقادیر عظیم وام و بهره های سنگین آن پیش نمیآمد. وامها بطور عمده برای تسلیحات اخذ میشود و بهره آنها را هم باید بحساب هزینه های نظا[illegible]یخت.

درآمد نفت بکام سوداگران اسلحه

بدینسان میزان واقعی هزینه‌های نظامی از ۱۰۰ر۹٤۱ میلیارد بیشتر میشود و برقمی بالغ بر یك میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار یعنی تقریباً به درآمد نفت میرسد. بیهوده نیست که بموازات افزایش درآمد نفت هزینه های نظامی نیز همه ساله افزایش یافته است. در سال ۱۳۳٤ یعنی سال ورود به پیمان بغداد ـ سنتو هزینه های نظامی ایران ٤ میلیارد ریال یعنی معادل ۵۳ میلیون دلار و در سال ۱۳٤۱ یعنی آغاز «انقلاب سفید» ۱۱ر۷۳۸ میلیارد یا در حدود ۱۵۶ میلیون دلار بود و اکنون عملا به ۱۲۰ ـ ۱٤۰ میلیارد ریال یا یك میلیارد و ۶۰۰ تا یك میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار رسیده که در قیاس با سال ورود به پیمان بغداد ۳۰ ـ ۳٤ برابر [illegible]ر قیاس با آغاز «انقلاب سفید» بیش از ۱۰ ـ ۱۱ برابر شده و هیستری میلیتاریزاسیون سال به سال این نسبت را بیشتر میکند.

پس اگر از رقم ۵٤۸ر۵ میلیارد ریال بودجه کل کشور که رقم بیسابقه نامیده شده کسری واقعی ۱٤۰ میلیارد ریالی و هزینه های ۱٤۰ میلیارد ریالی واقعی نظامی را کسر کنیم آنوقت رقم بودجه دیگر بیسابقه نخواهد بود زیرا از آن فقط ۲۶۸ میلیارد ریال خواهد ماند.

از سوی دیگر: از کل رقم ۵٤۸ر۵ میلیارد ریال ۱۷۸ر۰۰ میلیارد آن از محل درآمد نفت است که هیچگونه پیوند طبیعی و ارگانیك با اقتصاد ایران ندارد. این رقم باضافه ۱٤۰ میلیارد ریال کسری واقعی بودجه میشود در حدود ۳۱۸ میلیارد ریال که بسی بیش از نصف بودجه کل است و اگر از آن کسر شود باقی میماند فقط ۲۳۰ میلیارد ریال! برای هزینه های نظامی ۱٤۰ میلیارد ریال صرف میشود ولی برای تمام امور اقتصادی کشور ۱۳۸ میلیارد ریال! درطول ده سال اخیر جمع کل هزینه های نظامی بعلت شرکت در بلوکهای تجاوزکار امپریالیستی بالغ بر ۸ ـ ۷ میلیارد دلار یعنی در حدود کل درآمد حاصله از ثروت نفت ایران است.

انحصارات نفتخوار ثروت نفت ما را بتاراج میبرند و آنچه را هم که بابت این تاراج میپردازند از یك دست میدهند و از دست دیگر بابت بهای تسلیحات بکلی نامتناسب با نیازمندیهای واقعاً دفاعی ایران می ستانند و بعبارت دیگر افزایش در آمد نفت نه تنها عملا باقتصاد کشور سودی نمیرساند بلکه با صرف مستقیم و غیر مستقیم آن برای میلیتاریزاسیون و شرکت در مسابقه تسلیحاتی امپریالیستها بآن زیان میرساند. لذا افزایش درآمد های نفت (با آنکه فی نفسه مبارزه در راه آن ضروریست) متأسفانه با این کیفیت نمیتواند بخودی خود برای مردم ما پدیده شادی آور تلقی گردد.

البته اینها فقط عواقب اقتصادی شرکت ایران در مسابقه تسلیحاتی اردوی امپریالیستها است. خطرناکتر از آن، عواقب سیاسی میلیتاریزاسیون روز افزون ایران است. پیروی از سیاست میلیتاریزاسیون نه تنها بر وخامت اوضاع در خاور میانه میافزاید بلکه تسلط امپریالیسم را نیز در آخرین تحلیل بر کشور ما تشدید میکند. بیهوده نیست که امپریالیستها همیشه کوشیده اند ایران را در بلوکهای نظامی تجاوز کار خود نگاهدارند. در سال ۱۹۳۸ پیمان نافرجام سعد آباد را بهم وصله و پینه کردند (انگلستان) و پس از جنگ جهانی دوم ایران را نخست به پیمان بغداد ـ سنتو کشاندند و سپس قرارداد نظامی دو جانبه با امریکا را بآن تحمیل کردند و اکنون ایران را بیش از پیش به شرکت در ماجراهای خطرناك خود در خلیج فارس و اقیانوس هند وامیدارند و هزینه های آنرا هم ازمحل درآمد نفت تأمین میکنند.

«تئوری» نخست وزیر

چنین است ماهیت واقعی بودجه کل سال ۱۳۵۱ کشور.

خصلت اساسی این بودجه ماهیت نظامی ـ تورمی آن با تمام عواقب هلاکتبار آنست. تشدید روز افزون خطر تورم موجبات نگرانی محافل صنعتی و بازرگانی ایران را فراهم ساخته است.

نخست وزیر ضمن نطقی که هنگام تصویب بودجه در مجلس ایراد کرد برای «توجیه» واقعیت تورم درایران (که ضمناً برای نخستین بار از طرف یك مقام رسمی بآن اعتراف میشود) به «تئوری» مشهور بورژوآئی «ارتباط ناگزیر عوامل تورم با توسعه اقتصادی» استناد ورزید و گفت: «یکی از پیچیده ترین مسائل اقتصادی خاصه در مورد کشور های در حال توسعه، تلفیق توسعه اقتصادی با عوامل تورم است، زیرا اقتضای طبع توسعه ـ افزایش سطح قیمت هاست».

نخست وزیر سپس در حالیکه میکوشید مسئله «افزایش قیمتها» و مسئله «تورم» را با هم خلط کند نتیجه گرفت که «این افزایش خود یکی از معیار ها و نشانه های توسعه اقتصادی است».

در پاسخ استناد به این «تئوری» بورژوآئی باید بگوئیم که علل تورم درایران بکلی غیر از آنست که نخست وزیر میکوشد جلوه گر سازد. تورم کنونی در ایران همانگونه که در این مقاله تشریح شد از دو عامل اساسی ناشی میگردد: اولا ارقام نجومی کسری های مزمن همه ساله و توسل بوامهای داخلی و خارجی با بهره های سنگین بعنوان منابع جبران آنها و ثانیاً هزینه های نظامی بکلی نامتناسب و واقعاً توانفرسا.

افزایش قیمت کالا های معین در اثر رشد و توسعه اقتصاد بخودی خود موجب تورم نمیشود و ارزش پول را در قبال ارزهای عمده جهان سرمایه داری پائین نمیآورد، زیرا رشد و توسعه اقتصادی بنیه اقتصادی کشور را قوی تر میکند و تولید ملی را افزایش میدهد وقدرت مقاومت پول کشوررا در قبال ارز های خارجی بالاتر میبرد. هر افزایش قیمتی نمودار تورم نیست و هر تورمی هم معلول افزایش قیمتها نیست. خلط این دو مقوله اقتصادی با هم نادرست است. توسعه اقتصادی اگر قیمت برخی کالا های مصرفی را بالا میبرد در مقابل قیمت بسیاری از کالا های دیگری را که در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی تولید آنها افزایش میپذیرد پائین میآورد. تشدید روز افزون تورم کنونی در ایران فقط از دو عامل پیشگفته ناشی میشود و لاغیر. بیهوده نیست که ارزش ریال سال بسال در قیاس با ارزهای عمده جهانی پائین تر میآید و هزینه زندگی سال بسال افزایش مییابد. براستی «دست مریزاد» میخواهد که کشوری با چنین ثروت عظیم نفت و با بیش از ۲ میلیارد دلار درآمد سالیانه نفت در معرض خطر واقعی تورم باشد و پیوسته برای قرض دست گدائی بسوی بانکهای امپریالیستی دراز کند!

بار سنگین این بودجه وعواقب تورمی آن نیز به گرده زحمتکشان ایران است که باید گرانی روزافزون هزینه زندگی را تحمل کنند.

بهمین جهت نارضایتی مردم پیوسته تشدید میگردد و آنانرا بیش از پیش بمبارزه پیگیر و قاطع علیه رژیم میکشاند.

م. پ. هرمز

دنباله از صفحه ۱

موج خشم و پیکار بر ضد بیداد گری رژیم

رعایت قانون ملزم سازند.

پس از صدور نخستین احکام اعدام به ابتکار کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، در حدود ۱۰۰ نفر از نمایندگان سازمانهای دانشجویان ایرانی در فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا و اتریش در شهر پاریس اعتصاب غذا کردند. اعتصاب کنندگان تقاضا داشتند که تمام احکام اعدام لغو گردد و دولت ایران شرایط لازم را برای ورود حقوقدانان و پزشگان از جانب سازمانهای بین المللی برای رسیدگی بوضع زندانیان سیاسی و چگونگی دادگاههای نظامی فراهم کند. این اعتصاب که از روز ۱٤ فوریه (۲۵ بهمن) آغاز شد، روزدوشنبه ۲۸ فوریه یعنی پس از ۱٤ روز با وساطت سازمانهای معتبری چون جامعه حقوق بشر در سویس، کنگره حقوقدانان امریکا و شخصیتهائی چون «آلبر ناثی» جانشین مارتین لوتر کینگ و هانری رولان رئیس انجمن طرفداران حقوق بشر در اروپا پایان یافت. این سازمانها و شخصیت ها وعده کردند که بوسیله سازمان ملل متحد و برقراری ارتباط با دولت ایران، تقاضا های دانشجویان را بر آورده سازند. برای اعتصاب کنندگان نه تنها نامه ها و پیام های همبستگی از سراسر اروپا و امریکا رسید، بلکه از ایران نیز علیرغم فشار، دو نامه و پیام برای اعتصاب کنندگان ارسال شد. نخستین پیام از جانب دانشجویان زندانی دانشگاه تهران بود:

«مقاومت، درودها و سلامهای گرم ما به تمام کسانی که از ما پشتیبانی کرده‌اند. پیروزی با ماست..»

نامهٔ دیگر از روحانیون زندانی که به وضع دادگاهها و زندانها اعتراض کرده و همدردی خود را اعلام داشته بودند.

درمحل اعتصاب یك کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داده شد که شخصیتهای بر جسته‌ای از سازمانهای بین المللی در آن شرکت جستند. از جمله سخنرانان این کنفرانس آقای «کریستین گروبر» نماینده مجلس ژنو و نماینده جامعه حقوق بشر سویس و کمیسیون بین المللی حقوقدانان بود که ضمن توضیح مشاهدات خود در ایران، بر خورد مقامات مربوطه با وی و جریان یکی از دادگاه های نظامی اخیر گفت:

«در ایران هیچگاه شروع دادگاه قبلا اعلام نمیشود و این تصادفی بود که در مدت اقامت من در تهران یکی از دادگاهها تشکیل بود و من توانستم بالاخره یك روز در دادگاه شرکت کنم.

در دادگاه هیچگونه شاهدی شرکت نداشت.

مدارك کافی هم علیه متهمین موجود نبود»

نماینده فدراسیون جهانی حقوق بشر «ژاکلین پورتل» و نماینده سازمان ملی حقوقدانان امریکا «جون پولن» که در اواخر دسامبر گذشته و آغاز ژانویه سال جاری برای اطلاع از وضع زندانیان سیاسی و شرکت در دادگاهها به ایران سفر کردند نه اجازه ملاقات با زندانیان به آنها داده شد و نه دادگاههای نظامی آنها را پذیرفتند.

«ژاکلین پورتل» نماینده فدراسیون جهانی حقوق بشر پس از بازگشت از ایران در گزارش خود یاد آور میشود که:

«با توجه به گزارشات اضطراب آوری که توسط نمایندگان اعزامی قبلی فدراسیون جهانی حقوق بشر و دیگر سازمانهای بین المللی بدست آمده است میتوان با حدس قریب به یقین گفت که در ایران دستگاه اختناق پلیسی وجود دارد که بشدت متناقض با حقوق بشر است. با این وضع چیزی که بسیار قابل شگفتی است اینستکه ایران آزادانه خود را در اتحاد ملل جهان چون پیشاهنگی برای دفاع از حقوق بشر قلمداد میکند.

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

در بارهٔ سفر ریچارد نیکسن به چین

با روش ضد شوروی عنان گسسته ، با احتراز از هر گونه وحدت عمل با نیروهای ضد امپریالیستی بطور عینی مهمترین کمك را به خروج امپریالیسم امریکا از بحرانی می کند که با آن دست بگریبان است .

میدانیم که در ایام اقامت نیکسن در چین بر شدت بمبارانهای ارتش متجاوز امریکا در ویت نام افزوده شده بود . جالب است که در تمام مدت اقامت هیئت نمایندگی امریکا در مطبوعات ورادیوی چین عبارت « امپریالیسم امریکا » نه بچشم خورد ، نه بگوش شنیده شد . در روزنامه « ژن مین ژیبائو » از حوادث ویت نام گاه یاد میگردید ولی همه جا از مبارزه میهن پرستان ویت نامی علیه یك « دشمن » بی نام سخن رفته است .

فرنان مولیه خبرنگار « فرانس پرس » در ۲۵ فوریه در جریان مذاکرات نیکسن ـ چوئن لای چنین نوشت : « در محافل مطلع فکر می کنند که بخشی از پنجمین مذاکرات نیکسن وچوئن لای به مسئله ویتنام اختصاص یافته است . البته دولت چین نمی خواهد به هانوی فشار بیاورد ولی بنظر میرسد که آماده است از استدلالات امریکا در این مورد اطلاع یابد . کارشناسان بر آنند که این واقعیت به چین ، در قیاس با شوروی اوتوریته بیشتری خواهد داد بدون آنکه او را در مقابل امریکا متعهد سازد . » رادیوی امریکائی « ای ـ بی ـ سی » در تفسیر خود در ۲۳ فوریه ۱۹۷۲ چنین گفت :

« اگر سابقاً چین اصرار داشت که امریکائیها از آسیا بروند ، حال مایل است که امریکا در این منطقه نقش معینی را ایفاء کند . »

واقعیات حاکی از چیست ؟

علاوه بر سکوت چین در جریان حملات وحشیانهٔ هواپیما های « ب ـ ۵۲ » امریکائی در ویت نام ، خودداری چین از شرکت در « مجمع صلح و استقلال خلق های هندوچین » که در پاریس (ورسای) در فوریه ۱۹۷۲ تشکیل گردید نیز نمایشگر هدف های رهبران مائوئیست است .

میدانیم که در این مجمع بزرگ جهانی نمایندگان ویت نام شمالی ، ویت نام جنوبی ، کامبوج و لائوس شرکت جستند . در این مجمع قطعنامه های متعددی در دفاع از خلق های هند وچین تصویب شد که انعکاس عظیم جهانی یافت . روزنامهٔ ایتالیائی « پائزه سرا » دربارهٔ عدم شرکت چین در این مجمع نوشت :

« اگر چین شرکت میکرد ناچار بود به قطعنامه هائی که درباره شیوهٔ های تأمین صلح در هندوچین است و مبنی بر پیشنهاد های دولت انقلابی ویت نام جنوبی است ، رأی بدهد ، ولی چنانکه میدانیم دولت امریکا با این پیشنهادها باعناد تمام مخالفت میورزند . »

نتیجه این روش چین نه تنها نگرانی بلکه بدگمانی منطقی است که در رزمندگان ویت نامی پدید آمده است . این احساس با احساس حق شناسی عمیق نسبت به اتحاد شوروی همراه است که روش انترناسیونالیستی دفاع از حقوق خلق ها را دنبال می کند . رؤسای هیئت های نمایندگی ویت نام شمالی ویت نام جنوبی ، لائوس در بازگشت از مجمع ورسای ، از مسکو گذشتند . اظهارات آنها نمایندهٔ افکار و احساسات باطنی آنهاست ، از آنجمله « هوانگ کوئوك ویت » عضو هیئت رئیسه جمهوری ویت نام شمالی گفت : « میل دارم بویژه دربارهٔ نقش اتحاد شوروی در گسترش مبارزات ضد امپریالیستی سخن گویم .

اتحاد شوروی نه تنها به ویت نام در مبارزهٔ اش علیه تجاوز امریکا کمك مادی و نظامی مبذول میدارد ، بلکه پی گیرانه خواستار بهم پیوستگی همهٔ نیرو ها برای تشکیل جبههٔ واحد مبارزهٔ علیه امپریالیسم حیله گر امریکاست و مبارزه جهانی بسود هند وچین را مورد حمایت قرار میدهد . » « دانگ کوانگ مین » عضو کمیته مرکزی جبههٔ ملی ویت نام جنوبی گفت : « خلق ویت نام جنوبی پیوسته با احساس سپاسگزاری بیاد دارد که اتحاد شوروی در همهٔ جبهه ها جنگی ، اقتصادی ، دیپلماتیك بما کمکی مبذول میدارد که بزرگ ذیقیمت و مؤثر است . »

« ژنرال سینکاپو » عضو کمیته مرکزی جبههٔ میهنی لائوس گفت : « ما در مبارزهٔ خود پیوسته اثر بخشی کمك همه جانبه معنوی و مادی اتحاد شوروی را احساس می کنیم . وقتی ما در بارهٔ این کمك می اندیشیم ، پیوسته این اندیشه با احساس سپاسگزاری عمیقی همراه است . »

چند نتیجه

نظر اصولی ما در مسئلهٔ روابط امریکا و چین روشن است : ما طرفدار عادی شدن روابط کشور های دارای سیستم های مختلف بر اساس همزیستی مسالمت آمیز هستیم و از این جهت ما به نفس بهبود روابط مابین امریکا و چین ، با نظر منفی نمی نگریم ، ما پیوسته سیاست امپریالیستی منفرد کردن چین ، منفك کردن تایوان از چین را بشدت محکوم کرده ایم . ولی همهٔ مطلب بر سر سمت و هدف و محتوی واقعی رابطه ای است که اکنون دائر میشود .

همکاری چین و امریکا در مسئله دفاع از قصابان پاکستانی علیه خلق بنگاله دش ، روش چین در مورد ویت نام که واقعیات یاد شده از آن حکایت می کند ، تبلیغات عنان گسسته ضد شوروی رهبران چین و خودداری چین از قبول هر گونه وحدت عمل علیه امپریالیسم وانشعابگری در نهضت انقلابی جهانی ، سیاست دوروبانه چین در افریقا (که یك نمونهٔ آن بی اعتنائی به تصمیم سازمان ملل دربارهٔ منع روابط بازرگانی و اقتصادی با رژیم نژاد گرای رودزی و بسط روابط اقتصادی با این رژیم است) و دهها واقعیت دیگر چهرهٔ واقعی رهبران چین را بیش از پیش نشان میدهد .

در این مورد روزنامهٔ « پراودا » بدرستی می نویسد :

« در قبال سیاست انترناسیونالیسم ، همبستگی در مبارزهٔ ضد امپریالیستی وسیاست همزیستی مسالمت آمیز کشور های دارای نظام مختلف اجتماعی ، امپریالیسم سیاست تشدید وخامت و تجاوز را قرار میدهد . در این تلاش برای منشعب کردن نیرو های رهائی بخش ، امپریالیسم از ایدئولوژی بورژوا ـ ناسیونالیستی و شونیستی از هر نوع ، از آنتی کمونیسم و انتی سوتیسم بحد زیادی استفاده می کند . »

در اینجاست که هدفهای امپریالیسم و هدفهای رهبران مائوئیست وارد مجاری مشترك میشود . آینده نشان خواهد داد که این سیاست تا چه حدی دور خواهد رفت .

ا. س.

دنباله از صفحه ٤

موج خشم و پیکار بر ضد بیدادگری رژیم

« ژاکلین پورتل » در پایان گزارش خود مینویسد: « بدون اینکه در مسائل داخلی دولت ایران داخل شویم باید بگوئیم که این دولت آگاهانه به اصولی که پیروی رسمی از آنها را ضروری میداند تجاوز میکند » .

دانشجویان ایرانی مقیم امریکا ، اتریش ایتالیا و شهر های مختلف آلمان غربی به همبستگی با اعتصاب کنندگان و اعتراض به ترور رژیم تظاهراتی با شرکت صدها دانشجوی خارجی ترتیب دادند و نامه ها و قطعنامه های خود را به سفارتخانه های ایران تسلیم کردند . در شهر واشنگتن دانشجویان ایرانی اعتصاب غذا نمودند .

بسیاری از شخصیت ها و سازمانها و مطبوعات جهان در جنبش اعتراض به احکام اعدام و تأمین دموکراسی فعالانه شرکت کردند ، وزیر فرهنگ ایالت ژنو ، ۲۳ نفر از حقوقدانان و شخصیتهای اجتماعی و فرهنگی سویس و از جمله آقای « تالر » رئیس انجمن حقوق بشر ، ۱۹ تن از اعضاء کابینه ایالت ژنو ، ٤۰ نفر از شخصیتهای حقوقی و سیاسی سویس ، رئیس حزب سوسیال دموکرات سویس ، ویلسون نمایندهٔ حزب کارگر انگلستان نماینده حزب سوسیالیست متحده فرانسه ، اسقف اعظم پاریس ، رالف دیویدا برناثی جانشین مارتین لوتر کینگ و نیز حزب کمونیست انگلستان ، فراکسیون حزب سوسیال دموکرات آلمان غربی در پارلمان ایالت برمن ، سازمانهای جوانان و دانشجویان آلمان غربی ، شعبه های مختلف حزب سوسیالیست فرانسه ، کنفرانس ایالتی حزب کمونیست ایتالیا در پادوا ، سازمانهای دانشجوئی در ایتالیا ، روزنامه اونیتا ارگان حزب کمونیست ایتالیا ، روزنامه اوانتی ارگان حزب سوسیالیست ایتالیا ، ماك گاورن نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات امریکا ، چند تن سناتور امریکائی ، رئیس ومعاون واستادان دانشگاه جرج کاون در امریکا .

رادیو و مطبوعات حزب ما علیرغم مخالفت با « مشی سیاسی » متهمان و تأکید مکرر ضرورت اتخاذ مشی صحیح انقلابی در مبارزه علیه ارتجاع ایران و امپریالیسم ، به پیروی از اصل همگانی بودن دفاع از زندانیان سیاسی از آغاز دستگیریهای اخیر نقش برجسته ای در دفاع از متهمان ایفا کردند . رادیو پیك ایران در افشاگری رژیم استبداد ، در انعکاس اخبار جنبش اعتراضی خارج از کشور ، درهمدردی و همبستگی با زندانیان سیاسی وظائف خود را بمثابه سخن گوی مردم ایران بنحو درخشانی انجام داد . بدون رادیو پیك ایران انعکاس بانك خشم و اعتراض مردم ایران و جهان در پهنه ای چنین وسیع امکان نداشت . مطبوعات حزب ما نیز در دفاع از متهمان [illegible]ی و افشاء رژیم فعالانه شرکت نمود » .

زمامداران ایران که موج نفرت را علیه خود برانگیخته دیدند کوشیدند تا از ارگانهای تبلیغاتی خود برای نثار انواع دشنامها و اتهامات به « متهمان » مدد گیرند . رادیو و تلویزیون ایران تفسیر های متعددی را به لعن « محکومان » دادگاههای نظامی اختصاص دادند تا از همدردی و همبستگی مردم کشور با آنان بکاهند . جاسوسان سازمان امنیت برای « ساختن » افکار عمومی تصمیم به کشاندن مردم به « میتینگ » روز سه شنبه گرفتند و اما همچنانکه « بازی » دادگاههای نظامی هرگز نتوانست کسی را چه در داخل و چه در خارج از کشور بفریبد ، « مضحکه « میتینگ و تظاهرات » که طراح آن سازمان امنیت است نیز قادر بفریب احدی نیست . سیمای بی رتوش رژیم را مر[illegible]زان و جهانیان بدرستی میشناسند .

جالب است که حتی قضات دست نشاندهٔ دادگاههای نظامی ، اتهام ضدیت با « سلطنت مشروطه » را در برخی احکام صادره تکرار نکردند و « جرم » متهمان را ضدیت با « سلطنت » اعلام نموده اند ، « جرمی » که معلوم نیست بر اساس کدام ماده از کدام قانون ، مجازات آن اعدام است ، زیرا حتی در قوانین مورد استناد دادستان هم مجازات ضدیت با « سلطنت مشروطه » اعدام است و نه « سلطنت » .

جنبش اعتراضی علیه اختناق و بی قانونی رژیم را باید بیش از پیش تقویت کرد و زندگیهای جوانی را که هنوز در خطر مرگ اند نجات داد . رژیم ایران علیرغم آنکه میخواهد خود را به افکار عمومی جهان بی اعتنا نشان دهد ، از میلیونها چشم و گوشی که مراقب اقدامات خلاف قانون اوست وحشت دارد . باید بیش از پیش رژیم را افشا نمود و از افکار عمومی جهان در این راه یاری گرفت .

مینو

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

برنامه صلح اتحاد شوروی

از سخنرانی رفیق لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره پانزدهم سندیکاهای اتحاد شوروی

پانزدهمین کنگره سندیکاهای اتحاد شوروی در روزهای ۲۰ـ۲۴ مارس ۱۹۷۲ در کاخ کرملین مسکو برگزار شد. نمایندگان بزرگترین سازمان زحمتکشان جهان که بیش از ۹۸ میلیون نفر در آن عضویت دارند از فعالیت خود در طول چهار سالی که از کنگره پیشین آن گذشته است نتیجه گیری کردند و وظایف جدید و طرق شرکت اثر بخش تر خود را در کار آتی ساختمان کمونیسم مشخص ساختند.

۱۳۷ هیئت نمایندگی کارگری از ۱۰۳ کشور جهان و ۹ هیئت نمایندگی بین المللی در کنگره حضور داشتند.

کنگره نمودار بارزی از اتحاد طبقه کارگر، دهقانان کلخوزی و روشنفکران شوروی و مظهر درخشانی از انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی برادرانه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان شوروی در مبارزه ملل علیه امپریالیسم و در راه آزادی و استقلال ملی و سوسیالیسم بود.

رفیق لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره ضمن سخنرانی عمیق و پر مضمون خود پس از تحلیل وضع عمومی اقتصادی اتحاد شوروی و پیشرفتهای عظیم و الهام بخش آن در شئون مختلف حیات کشور به تشریح یک سلسله مسائل مهم در زمینه سیاست خارجی پرداخت که حل آنها با تحکیم صلح جهانی پیوند ناگسستنی دارد و در حال حاضر افکار مردم جهان و دولتها را بخود مشغول میدارد.

رفیق برژنف خاطر نشان ساخت که:

مسائل سیاست خارجی جزء لاینفک و بسیار مهمی از فعالیت حزب و دولت شوروی را تشکیل میدهند. جهات اساسی و وظائف اساسی سیاست خارجی ما را درمرحله کنونی کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی معین کرده است. برنامه مصوبه کنگره که به برنامه صلح شوروی مشهور شده است بنحو پیگیر تحقق میپذیرد و عامل مؤثری را در سیاست جهانی تشکیل میدهد.

مشی اصولی ما عبارتست از دفاع اثر بخش از صلح و آزادی و امنیت ملل. ما این مشی را باتفاق دوستان و متحدین خویش عملی میکنیم و درجریان آن اقدامات خود را درصحنه بین المللی هم آهنگ میسازیم... اجلاس اخیر کمیته سیاسی مشورتی کشور های عضو پیمان ورشو که در ژانویه سال جاری در پراگ تشکیل شد به بررسی مسائل اروپا اختصاص داشت. تصمیمات مهمی اتخاذ گردید که محتوی آنها عبارتست از کمک مجدانه به تحکیم امنیت اروپا... بطوریکه میدانید ما برای تأمین امنیت اروپا تشکیل کنفرانس سراسری اروپا را پیشنهاد کرده‌ایم.

اکنون در اروپا میتوان گفت که دیگر دولتی نیست که بنحوی از انحاء پشتیبانی خود را از تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری اعلام نکرده باشد. کانادا هم با این پیشنهاد موافق* است. بطوریکه گزارش رئیس جمهور نیکسون به کنگره امریکا نشان میدهد ایالات متحده امریکا نیز از این کنفرانس پشتیبانی میکند. حال باید تاریخ تشکیل کنفرانس را معلوم داشت و مسائل عمده دستور روز آنرا متفقا معین کرد...

سخنران سپس خاطر نشان ساخت که کشور های سوسیالیستی بنحو پیگیر در راه توسعه روابط مبتنی بر منافع مشترک با دول بخش سرمایه داری اروپا میکوشند. در این زمینه نتایج مشهودی بدست آمده است. این مطلب بخصوص در مناسبات با فرانسه، فنلاند و کشور های اسکاندیناوی صادق است.

وی افزود که درمناسبات ما با جمهوری فدرال آلمان پیشرفتهای مهمی درجهت مثبت پدید آمده است. این پیشرفتها در نتیجه امضای قرارداد میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان و نیز قرار داد میان لهستان و جمهوری فدرال آلمان میسر گردیده است.

اکنون این قرار دادها جریان تصویب خود را میگذرانند. در شورایعالی اتحاد شوروی و در مجلس جمهوری توده‌ای لهستان و در مجالس منطقه‌ای جمهوری فدرال آلمان نیز پیرامون این قرارداد ها بحث و مذاکره صورت میگیرد.

تردید نیست که تصویب قرار داد میان اتحاد شوروی وجمهوری فدرال آلمان مرحلهٔ دارای کیفیت نوین و بسیار ثمربخش تری را در رشته های گوناگون مناسبات میان اتحاد شوروی و آلمان غربی پدید خواهد آورد... بنظر ما این امر علاوه برآنکه با منافع اتحاد شوروی و آلمان غربی مطابقت دارد برای تحکیم صلح اروپا نیز اهمیت بسیار زیادخواهد داشت.

بر سر مسئله تصویب قرار داد ها در جمهوری فدرال آلمان مبارزه بسیار شدیدی در گرفته است. سیاستمدارانی را می‌بینیم که بمخالفت با این قرار داد ها برمیخیزند و حتی به صلاح بودن امکان آشتی واقعی و توسعه مناسبات عادی میان آلمان غربی و کشورهای سوسیالیستی بدیده تردید مینگرند.

منظور مخالفان این قرار دادها چیست؟ آنها نقشه های خود را پنهان نمیدارند. این قرار دادها بنظر آنها خوب نمیآید زیرا خلل ناپذیری مرزهای موجود اروپا را تثبیت میکند. باینجهت این نغمه را ساز کرده اند که این مواد در قرار دادها «مورد تجدید نظر قرار گیرد». ولی مگر روشن نیست که مخالفان قرار داد ها برای مذاکره در باره تجدید نظر در مرز ها مصاحبی ندارند و نخواهند داشت. این موضوع نه درحال حاضر و نه در آینده محلی برای بحث و مذاکره نخواهد داشت. مرز های کشور های سوسیالیستی خلل ناپذیرند و قرار داد ها فقط انعکاسی از واقعیت موجود هستند.

مخالفان قرار داد ها پنهان نمیدارند که خواستار تضعیف حاکمیت جمهوری دموکراتیک آلمان هستند. در این زمینه هم آنها میخواهند به دیروز باز گردند. جمهوری دموکراتیک آلمان اکنون قریب ربع قرن است که با گامهای استوار در راه سوسیالیسم پیش میرود. این جمهوری در زندگی بین‌المللی کنونی از شرکت کنندگان فعال است. کسی که نخواهد این واقعیت را در نظر گیرد و از آن نتایج لازم اخذ کند فقط سیاست خود را به بن بست میکشاند.

دیری است که باید این مطلب روشن شده باشد که برقراری مناسبات واقعاً عادی در اروپا بدون در نظر گرفتن موقعیت کامل و همه جانبه جمهوری دموکراتیک آلمان بمثابه کشور سوسیالیستی مستقل حاکم بر حقوق خویش تحقق پذیر نیست و نمیتواند باشد.

جمهوری فدرال آلمان اکنون انتخاب حساس و پر مسئولیتی را در برابر دارد که چگونگی آن سرنوشت مردم آن و رفتار کشور های دیگر را در قبال آن برای سالیان درازی در آینده معین خواهد کرد. این انتخاب انتخاب همکاری یا جبهه گیری، کاهش وخامت یا تشدید وخامت و در آخرین تحلیل انتخاب سیاست صلح یا سیاست جنگ است.

در مورد اتحاد شوروی باید بگوئیم که ما به امر بهبودی مناسبات با جمهوری فدرال آلمان برخوردی صادقانه و جدی داریم، اگر چه این امر برای کشور ما بعلل معلوم مسئلهٔ ساده‌ای نیست. بلایای جنگ گذشته ومصائبی که در اثر تجاوز هیتلری بر سر مردم ما آمد هنوز در خاطره مردم شوروی زنده است. ولی ما برآنیم که گذشته تلخ نباید الی الابد بصورت مانع رفع ناپذیر در راه توسعه مناسبات ما با آلمان غربی باقی بماند. ما این واقعیت را هم در نظر میگیریم که اکثریت مردم آلمان غربی هوادار بهبود مناسبات با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هستند.

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ادامه سخنان خود گفت:

جنگ هندوچین که باعتراف رئیس جمهور امریکا «طولانی ترین و سخت ترین جنگ در تاریخ امریکا» است بی پایگی سیاست امپریالیستی را در زمینه تجاوز و ستمگری بر خلقها کاملا آشکار ساخته است. امریکا اکنون امیدش برآنست که در درجه اول بکمک مزدوران محلی خود مبارزه آزادی بخش ملی را در هندوچین در هم کوبد تا از این رهگذر مواضع سیاسی و استراتژیک خود را در این منطقه حفظ کند. به این امر در واشنگتن عنوان «ویتنامیزه کردن» جنگ اطلاق میگردد. میخواهند اونیفورم امریکائی را که به نیروی میهن پرستان هندوچین بکلی اسقاط شده و از هم دریده اشبت با اونیفورم سربازان دست نشانده عوض کنند، ولی آستر سیاسی آنرا بهمان صورت سابق یعنی امریکائی نگاهدارند.

میهن‌پرستان ویتنام، لائوس و کامبوج به کنه این مانورها خوب پی میبرند. ملل هندوچین باتکاء کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر مبارزه خود را علیه متجاوز در تمام جبهه ها اعم از نظامی، دیپلماتیک و سیاسی ادامه میدهند.

مردم شوروی دراین پیکار تمام و کمال از ملل هندوچین جانبداری میکنند. کمک به این ملل وظیفه انترناسیونالیستی ما است و ما باین وظیفه تا پایان آن وفادار خواهیم ماند. اتحاد شوروی عمل راهزنانه بمباران خاک جمهوری دموکراتیک ویتنام را که توسط هواپیماهای امریکائی انجام میگیرد با خشم تمام محکوم میکند و قطع این بمبارانها را طلب مینماید. ما از تمام پیشنهادهای جمهوری دموکراتیک ویتنام و جمهوری ویتنام جنوبی پشتیبانی میکنیم. ما خواستار خروج مهاجمین از سرزمین هندوچین هستیم، ما خواستار آنیم که ملل این منطقه مستقل باشند و سرنوشت خویش را خودشان بدون هیچگونه مداخله و فشاری از خارج تعیین کنند.

خاور نزدیک بکانون دمبدم خطرناکتر وخامت تبدیل میشود. استنکاف لجوجانه اسرائیل از تخلیه سرزمینهای اشغالی در کشور های عربی و تحریکات دائم نظامیان اسرائیلی علیه دول عرب محیط را داغ میکند و خطر انفجار جنگ پدید میآورد.

کشورهای عربی آمادگی خود را برای حل و فصل سیاسی اختلاف و برقراری صلح استوار و مطمئن در خاور نزدیک بنحو مقنع نشان داده اند. اسرائیل بسبب مسامحه و پشتیبانی امریکا در ادامه سیاست تجاوزکارانه و اشغالگرانه خود لجاج میورزد. ولی باین وضع نمیتوان بی پایان ادامه داد. سیاستمداران صاحب عقل سلیم مشکل بتوانند چنین فکری بخود راه دهند که کشور های عربی در مقابل اشغال سرزمینهای خویش سازگار شوند.

جهان عرب امروز دیگر آن نیست که چند سال پیش بود. رژیمهای مترقی تحکیم

دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

برنامه صلح اتحاد شوروی

از سخنرانی رفیق لئونید برژنف

یافته اند ، همکاری اعراب با یکدیگر بسط میابد و قدرت نظامی و دفاعی کشور های عربی بسی افزایش پذیرفته است . این عوامل همه دیرپا هستند و همین عوامل نیز در آخرین تحلیل تناسب نیرو ها را در خاور نزدیك معین میکنند .

دوستی و همکاری اتحاد شوروی با کشور های مترقی عرب پیوسته توسعه میابد و تحکیم میپذیرد . . . صریحاً میتوان گفت که مناسبات ما با دوستان عربمان هیچگاه چنین عمیق و همه جانبه نبوده است .

رفیق برژنف سپس خاطر نشان ساخت که مناسبات با کشورهای آسیا در این اواخر جای روز بروز بیشتری در سیاست ما میگیرد و علت آنهم روشن است زیرا قریب دو سوم خاك اتحاد شوروی در قاره آسیا واقعست .

نقش آسیا نیز در سیاست جهانی در پرتو کامیابیهای جنبش آزادیبخش ملی و اجتماعی ملل آسیا و رشد اقتصادی کشورهای آسیائی بسرعت بالا میرود .

اتحاد شوروی هوادار توسعه مناسبات کاملا حسنه با کشور های آسیائی است . هدف ما کمك به تحکیم صلح در آسیا و مساعدت به نیروهای ترقیخواه آسیا در مبارزه علیه امپریالیسم و صور گوناگون استعمار است.

میان ما و کشور های سوسیالیستی آسیای جمهوری توده‌ای مغولستان ، جمهوری دموکراتیك ویتنام و جمهوری توده‌ای دموکراتیك کره مناسبات برادرانه و همکاری همه جانبه برقرار است و این مناسبات کامیابانه توسعه می یابد .

ما خرسندیم از اینکه میان ما و بسیاری از کشور های آسیا نظیر افغانستان ، برمه ، سیلان ، ایران و ترکیه مناسبات حسنه برقرار شده است، گرچه باید گفت که مناسبات با برخی از این کشور ها میتوانست از آنچه که اکنون هست بهتر باشد . ما بسهم خود تمام مساعی لازم را برای توسعه این مناسبات بکار خواهیم برد .

ما برای تقویت روز افزون دوستی خود با هندوستان و با خلق بزرگ هند که در راه آزادی ، استقلال و ترقی پیش میرود اهمیت بسیار زیاد قائلیم . مناسبات ما با هندوستان طی تمام سال های استقلال آن پیوسته در حال تحکیم بوده است . در نتیجه همین امر بود که پیمان صلح و دوستی و همکاری شوروی و هند پدید آمد .

ما در تمایل خود به تقویت مبانی دوستی با هندوستان از تفاهم کامل و تمایل متقابل دولت هند برهبری ایندیرا گاندی رهبر برجسته مردم هند برخورداریم .

اکنون بطوریکه میدانید در شبه جزیره هندوستان وضع جدیدی پدیده آمده است . پیکار آزادیبخش مردم بنگال شرقی به تشکیل دولت مستقل جدید جمهوری خلق بنگالادش انجامید . ۷۵ میلیون نفر حق استقلال و رشد ملی بکف آورده‌اند و ما این پیروزی بزرگ را ازصدق دل بآنان شادباش میگوئیم.

مشی ما در پشتیبانی از جمهوری بنگالا دش وهمکاری با آن از سیاست اصولی حزب کمونیست و دولت شوروی ناشی میشود . همین چندی پیش شیخ مجیب الرحمان نخست وزیر بنگالادش از کشور ما دیدن کرد . ما امیدواریم که این دیدار شاخص مهمی در مناسبات میان کشور های ما باشد . ما بسهم خود در آینده نیز تمام مساعی خود را برای تحکیم مناسبات خود با جمهوری بنگالا دش بکار خواهیم برد .

میخواهم خاطر نشان کنم که ما در عین حال هوادار مناسبات حسنه با پاکستان هستیم . میان ما و این کشور هیچگونه تناقض و تضاد منافع وجود ندارد . دیدار رئیس جمهوری پاکستان بوتو از اتحاد شوروی که چند روز پیش پایان یافت نشان داد که برای توسعه مناسبات حسنه میان کشور های ما شرایط لازم موجود است .

ما ایضاً هوادار پیگیر بر قراری صلح پایدار و حسن همجواری میان هندوستان ، پاکستان و بنگالا دش هستیم . این امر به بهبود وضع سیاسی در سراسر آسیا کمك فراوان خواهد کرد .

این اواخر در مناسبات ما با ژاپن چرخش مشهود در جهت بهبود صورت گرفته است . اخیراً اتحاد شوروی و ژاپن در باره مذاکره برای انعقاد پیمان صلح توافق کردند. ما این توافق را واقعه‌ای مهم و مثبت تلقی میکنیم و اطمینان داریم که عادی شدن کامل روابط شوروی و ژاپن نه تنها با منافع ملل دو کشور ما بلکه با منافع عمومی صلح و امنیت در خاور دور و حوضه اقیانوس آرام مطابقت کامل دارد .

دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از اشاره به مسئله تأمین امنیت جمعی آسیا و اظهار موافقت با آن و ابراز آمادگی برای همکاری با کلیه کشور ها بمنظور تحقق این اندیشه به مسئله مناسبات با جمهوری توده‌ای چین پرداخت و گفت :

همین چندی پیش واقعه سفر نیکسون رئیس جمهور امریکا به چین و مذاکرات او با رهبران چین توجه را بخود جلب کرد . در این باره چه میتوان گفت ؟

پیش از هرچیز باید گفت که برقراری تماس میان دو کشور و عادی کردن مناسبات میان آنها امریست کاملا طبیعی . اتحاد شوروی همواره مخالف سیاست امپریالیستی منفرد نگاهداشتن جمهوری توده‌ای چین و هوادار شناسائی شایسته نقش آن در صحنه بین المللی بوده است . ولی برای ارزیابی تماس های کنونی میان پکن و واشنگتن باید دید که این تماس ها برچه پایه‌ای استوار میگردد .

طرفین ملاقات پکن درباره محتوی مذاکرات و ماهیت توافق میان خود اخبار اندکی دراختیار ملل خود و جهانیان گذاردند. علاوه بر این چنین فهماندند که آنچه را که خارج از اعلامیه رسمی منتشره است تصمیم گرفته‌اند پنهان نگاهدارند و « مورد بحث قرار ندهند» . باینجهت کلام آخر را درباره اهمیت مذاکرات پکن واقعیات و اقدامات بعدی ایالات متحده امریکا و جمهوری توده‌ای چین خواهند گفت .

ولی برخی از اظهارات طرفین مذاکرات پکن را نمیتوان از نظر دور ساخت . این اظهارات زمینه‌ای برای این فکر بدست میدهد که گفتگو ها از حدود مناسبات دو جانبه میان امریکا و چین فراتر میرفته است. مثلا برای این مطلب که در ضیافت شانگهای گفته شده است : « امروز دو ملت ما (یعنی امریکا و چین) آینده سراسر جهان را بدست خود دارند » چه مفهوم دیگری میتوان قائل شد ؟

میدانیم که در پکن تا همین چندی پیش مبارزه پیگیری را که کشور شورا ها از دوران حیات لنین در راه همزیستی مسالمت آمیز انجام میدهد «رویزیونیسم» و «خیانت» اعلام میداشتند . ولی اکنون در اعلامیه چین و امریکا اصول همزیستی مسالمت آمیز کشور ها تأیید شده است . باین تأیید البته باید فقط تهنیت گفت . ولی آنچه که اهمیت دارد تنها انشاء این اصول در روی کاغذ نیست بلکه تحقق عملی آنها نیز هست .

بطور کلی باید گفت که درباره دیدار پکن نظریات و حدسیات بسیار گوناگون بیان میگردد . ولی نظریات بجای خود و کلام آخر را ـ تکرار میکنم ـ واقعیات و اقدامات واقعی خواهند گفت . بهمین جهت ما در ارزیابی نهائی خود شتاب نمیر...یم . آینده و شاید هم آینده نزدیك نشان خواهد داد که وضع واقعی بر چه منوال است ، آنگاه ما از آن نتیجه گیری عملی لازم خواهیم کرد .

در مورد روابط ما با جمهوری توده‌ای چین باید خاطر نشان کنیم که موضع گیری اصولی حزب ما و دولت شوروی در اسناد کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی بروشنی تشریح شده است . در قطعنامه کنگره تصریح گردیده است که حزب ما هوادار دفاع پیگیر از اصول مارکسیسم ـ لنینیسم ، تحکیم مجدانه وحدت جنبش جهانی کمونیستی و دفاع از مصالح و منافع میهن سوسیالیستی است . سپس در قطعنامه خاطر نشان شده است که : « کنگره یاوه های افترا آمیز تبلیغات چین را درباره سیاست حزب و دولت ما جداً مردود اعلام میکند . ...ین حال حزب ما طرفدار اعادهٔ مناسبات عادی میان اتحاد شوروی و جمهوری توده‌ای چین و احیای حسن همجواری و دوستی میان ملل شوروی و چین است . بهبود مناسبات میان اتحاد شوروی و جمهوری توده‌ای چین پاسخگوی منافع حیاتی و دیرپای هر دو کشور ، پاسخگوی منافع سوسیالیسم جهانی و تقویت مبارزه علیه امپریالیسم است » . این موضع گیری ما اکنون نیز کاملا بقوت خود باقیست .

سخنگویان رسمی چین بما میگویند که مناسبات میان اتحاد شوروی و جمهوری توده ای چین باید بر پایه اصول همزیستی مسالمت آمیز استوار باشد . چه عیب دارد ، اگر در چین بیشتر از این اصول را در مناسبات با کشور سوسیالیستی مجاز نمیدانند . ما حاضریم مناسبات شوروی و چین را در حال حاضر بر همین پایه نیز استوار سازیم . رفقا میتوانم بشما بگویم که ما این آمادگی را فقط ابراز نمیداریم بلکه در قالب پیشنهاد های کاملا مشخص و سازنده درباره عدم تجاوز و حل و فصل مسائل مرزی و بهبود مناسبات مبتنی بر منافع مشترك نیز عرضه میداریم . این پیشنهاد ها از دیرباز بر رهبران چین معلوم است . و اینك آنها هستند که باید بآن پاسخ دهند .

همبستگی در پیکار

مردم شوروی و ارتش شوروی — پشتیبان مردم ویتنام

روزنامه «نیان زان» ارگان کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام ضمن سر مقاله ای در باره همبستگی پیکارجویانهٔ دو کشور برادر ، جمهوری دموکراتیك ویتنام و اتحاد شوروی خاطر نشان ساخته است که این همبستگی الهام بخش خلق ویتنام و نیرو های مسلح آنست و ارادهٔ آنان را برای مبارزه علیه امپریالیست های امریکا و در راه نیل به استقلال و آزادی ویتنام و تأمین امنیت اردوگاه سوسیالیستی و پیروزی نیرو های انقلابی سراسر جهان تحکیم می بخشد .

در مقاله پس از تصریح اهمیت عظیم و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر برای سرنوشت ملل جهان و تشریح قهرمانی های پر افتخار ارتش شوروی که با پیروزی های خود بر فاشیسم هیتلری و نیروهای میلیتاریستی ژاپن صفحات درخشانی در تاریخ جهان وارد کرده خاطر نشان گردیده است که :

ما از کمکهای عظیم و گرانبهای مردم و نیروهای مسلح اتحاد شوروی به امر انقلابی ویتنام برای همیشه سپاسگزاریم. ارتش شوروی با تار و مار ساختن ژاپن فاشیستی شرایط عینی مساعد برای پیروزی انقلاب اوت ما فراهم ساخت . ما در جنگ علیه استعمارگران فرانسوی و امپریالیستهای امریکائی همواره از هواخواهی و پشتیبانی خلق شوروی برادر و ارتش شوروی برخوردار بوده ایم . اکنون نیز حزب ، دولت ، مردم و نیرو های مسلح اتحاد شوروی به مردم و نیرو های مسلح ما در امر مقاومت در قبال تجاوز امریکا و در امر رهائی ملی و ساختمان سوسیالیسم کمك های بزرگ و مؤثر مبذول میدارند. موافقتنامه های اخیر که در باره کمك اقتصادی ونظامی اتحاد شوروی به ویتنام انعقاد یافت نموداری از همبستگی پیکارجویانه و دوستی برادرانه میان دو کشور است که بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری استوار است. این موافقتنامه‌ها در تحقق پیروزی مردم ما نقش مهمی ایفا میکند .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

ظفرمندی نهائی با خلق ویتنام است که با قهرمانی بی‌نظیر خویش در راه حق و عدالت، علاقه و احترام و پشتیبانی همهٔ مردم جهان و از آنجمله مردم ایران را بسوی خویش جلب کرده است.

از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
بمناسبت تشدید تجاوز امپریالیسم امریکا در ویت نام

اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

بمناسبت تشدید تجاوز امپریالیسم امریکا در ویتنام

امپریالیسم امریکا دست بتصاعد جدید جنگ در ویتنام‌زده و با این‌عمل صلح جهانی را با خطر بزرگی روبرو کرده است.

تشدید بی سابقهٔ بمبارانهای وحشیانه ویت نام و از آنجمله هجومهای دژخیمانه به جمهوری دمکراتیك ویتنام و کشتن اهالی بیگناه و ویران کردن بیمارستانها و مدارس، آوردن کشتی های جنگی بسواحل ویتنام و مین گذاری آبهای ساحلی یعنی اجراء سیاست محاصرهٔ دریائی در مورد ویتنام، همه و همه عبارتست ازدست زدن به بزرگترین فتنه جوئی ها و نقض علنی حقوق بین المللی.

این اقدامات بهیچوجه علامت نیرومندی امپریالیسم امریکا نیست، بلکه برعکس علامت ضعف آنست، نمودار شکست رسوای سیاست ویتنامی کردن جنگ، یعنی همان سیاستی است که ریچاردنیکسن باآن جارو و جنجال موفقیت آنرا اعلام کرد و امید داشت که در زیر این پردهٔ ریاکارانه بتواند به نیات راهزنانه امپریالیسم امریکا در ویتنام تحقق بخشد.

امپریالیسم امریکا با این اقدامات تجاوز کارانه میخواهد از شکست رژیم پوشالی و دست نشانده «وان تیو»، که علیرغم تمایل مردم ویتنام جنوبی بر آنها تحمیل گردیده جلوگیری کند و در مقابل پیشرفت نیروهای رهائی بخش ویتنام جنوبی سد ایجاد نماید. ولی ارتش رهائی بخش ویتنام جنوبی که خلق ویتنام پشتیبان آنست و در گذشته بارها جهانیان را ازقهرمانی های خویش به شگفت انداخته، اکنون در یك تعرض نیرومند، دشمن را میروبد و یکی پس از دیگری پایگاههای حساس سوق الجیشی را از چنگ وی‌خارج‌میکند. هم‌اکنون در شهر «کوانگ تری» حاکمیت خلقی استقرار یافته و ارتش رهائی بخش ویتنام جنوبی در جبهه های گوناگون، علیرغم بمبارانهای دیوانه وار امریکا و تقلاهای مذبوحانهٔ رژیم پوشالی و ضد خلقی سایگون، گرم پیشرفت است و سربازان «وان‌تیو» را بفرار و تسلیم وادار میسازد.

نیکسن مانند اسلاف خویش، بجای اجرای مذاکرات صلح با نمایندگان جمهوری دمکراتیك ویتنام و دولت موقت انقلابی ویت نام جنوبی، یعنی بجای در پیش گرفتن روشی که مردم جهان و اکثریت مردم امریکا و حتی محافل وسیع حاکمه در این کشور، خواستار آنند، عنودانه تجاوزکاری امپریالیستی را تشدید میکند.

روشن است که این سیاستی است بی سر انجام، زیرا خلق ویتنام‌و ارتش رهائی بخش از پشتیبانی مردم جهان، از پشتیبانی کشور های سوسیالیستی و مقدم بر همه از پشتیبانی نیرومند، بیدریغ و مؤثر اتحاد شوروی، که وسعت و اهمیت تأثیر آن هر روز آشکار تر میشود، برخوردار است.

قهرمانی اعجاب آور مردم ویتنام، همراه با پشتیبانی همه جانبهٔ اتحاد شوروی و دیگر نیرو های مترقی جهان، منبع قدرت حیاتی زوال ناپذیر و تأمین کننده پیروزی نهائی مردم ویتنام در جنگ مقدس رهائی بخش علیه دد خونخوار و جهانخوار امپریالیسم امریکاست.

هم اکنون در سراسر جهان موج پر فورانی از اعتراض به سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا با شدتی بیش از سابق بر خاسته و بانگ خشمناك مردم در همه جا و از آنجمله در شهر های امریکا علیه سیاست فتنه انگیزانه‌وضد بشری نیکسن شنیده‌میشود.

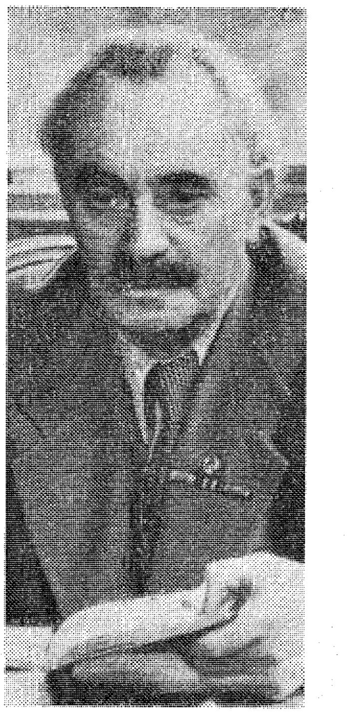
در چنین شرایطی ما وظیفه داریم پشتیبانی خود را نسبت بمبارزه قهرمانانه مردم ویتنام تشدید کنیم. مبارزهٔ مردم ویتنام علیه امپریالیسم امریکا و عمالش یك مبارزه محلی

دنباله در صفحه ۲

بمناسبت نودمین سالروز ولادت گئورگی دیمیتروف بنیادگذار بلغارستان نوین و پیشوای طبقه کارگر بلغارستان و رجل برجسته جنبش جهانی کمونیستی و کارگری

۱۸ ژوئن ۱۹۷۲ از روز ولادت گئورگی‌دیمیتروف بنیاد گذار بلغارستان نوین، پیشوای طبقه کارگر و رجل برجسته جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نود سال میگذرد. جامعه ترقیخواه بشری این سالروز بزرگ را در مقیاسی وسیع بر گزار میکند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بدین مناسبت پیام شادباشی برای کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان ارسال داشته‌است که متن آن در زیر درج میگردد.



کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان!

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت نودمین سالروز ولادت فرزند کبیر بلغارستان‌ورجل‌برجسته‌جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بشماوتوسط شما به تمام کمونیست ها و تمام خلق پر افتخار بلغارستان صمیمانه و برادرانه شادباش میگوید.

جامعه ترقیخواه بشری نام گئورگی دیمیتروف‌رابزرگ و گرامی میدارد. سراسر زندگی و فعالیت گئورگی دیمیتروف نمونه درخشانی است از خدمت بیدریغ به طبقه کارگر، به جنبش جهانی کمونیستی و به جنبش آزادیبخش ملی ملل ستمکش.

گئورگی دیمیتروف مبارز استوار و هراس ناپذیر ضد ارتجاع و امپریالیسم بود. او با رفتار قهرمانانه خود در دادگاه لیپزیگ ضمن افشاء تبهکاری های سرکردگان فاشیسم از متهم به متهم کننده بدل شد و نخستین ضربت معنوی و سیاسی را برفاشیسم

دنباله درصفحه ۳

برای یك سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز

(اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران)

از چندی باینطرف، بویژه پس از وقایعی که در شبه قارهٔ هندوستان روی داد و به تشکیل جمهوری مستقل بانگلادش منجر گردید، و نیز پس از آنکه در برخی از کشور های عربی تمایلات مترقی در جهت تشکیل جبهه متحد با شرکت احزاب کمونیست در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیك این کشور ها، پیشرفتهای محسوسی حاصل کرد، و قرار داد عراق و شوروی که خود ضامن

دنباله در صفحه ۲

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران را بمناسبت روز اول ماه مه در صفحهٔ ٤ بخوانید!

هیئت حاکمه ایران بجای دنباله روی از امپریالیسم ، بجای عناد در سیاست ضد دموکراتیک ، بجای نظامی کردن کشور باید تحولات جدی در روش خویش وارد سازد . ما مطمئنیم مقتضیات و نیازمندیهای مبرم عصر ما به کسانی که نخواهند آنرا درك کنند ، درسهای عبرت انگیز خواهد داد .

از اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران تحت عنوان « برای یك سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز »

دنباله از صفحه ۱

برای یك سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز

مهمی برای حفظ تحولات مترقی در کشور همسایهٔ ما عراق است انعقاد یافت ، در تبلیغات رسمی ایران در زمینه سیاست خارجی ، گرایشهای ارتجاعی و منافی منافع خلق شدت گرفته است این وضع را باید بویژه محصول تحریکات امپریالیستی و تأثیر مرتجعترین محافل هیئت حاکمه ایران دانست که از هربهانه‌ای برای تأمین نیات ناسالم خویش بزیان منافع اصیل مردم استفاده میکنند . باید افزود که تشدید این گرایشهای ارتجاعی ، با تشدید فشار و روشهای ضد دمکراتیك ، با تشدید سیاست نظامی کردن کشور ، همراه وهمزمان است .

برخی واقعیات این حقیقت را بخوبی نشان میدهد :

❀ در موقعی که بیش از همه نادرستی روش شرکت در پیمانهای تجاوزکارانه روشن شده است ، تازه ایران در صدد تقویت پیمان سنتو است که تا چندی پیش سخنگویان هیئت حاکمه از آن بنام « پیمان مرده» یاد میکرده‌اند . اخیراً روزنامه های وابسته بدولت صریحاً نوشتند که اگر تا چندی قبل صحبت از محو تدریجی سنتو در میان بوده ، اینك دیگر اظهار نظرها عموماً در اطراف تجدید حیات این پیمان دور میزند ؛

❀ پدیده نا سالم دیگر در سیاست خارجی دولت ایران شیوهٔ برخوردش به تحریکات امپریالیستی در خلیج فارس است . جراید جهان وایران اطلاع داده‌اند که امریکا پس از در اختیار گرفتن پایگاه در بحرین ، میکوشد از امکانات مشابهی در بندر ابوظبی برخوردار شود . بعلاوه امپریالیسم انگلیس با آنکه مجبور شده است خلیج فارس را تخلیه کند ولی از هر باره در تلاش است تا مواضع خود را در خلیج نگاه دارد . دولت ایران در مقابل این تحریکات خاموش است .

دعاوی دولت ایران در باره اینکه گویا وی پاسدار منحصر بفرد باصطلاح « حفظ امنیت » درمنطقه خلیج فارس است ، آشکارا دارای یك محتوی ارتجاعی است . معنی این ادعا آنست که نه تنها مقابله ای با امپریالیسم انجام نمیگیرد ، بلکه ایران میخواهد نقش «ژاندارم منطقه» را که یکی از عناصر سیاست کنونی امپریالیستی است ، ایفا نماید ؛

❀ در روابط ایران با همسایه غربی ما عراق نیز روشهای نادرست تشدید می یابد . تصادمات نظامی در مرز ایران و عراق این اواخر چند بار تکرار شده است . رادیوی دولتی در پاسخ کسانیکه از وی میپرسند علت اقدامات اخیر نظامی ایران در مرز با عراق چه بوده ، این اقدامات را باصطلاح « پاسخ دندان شکن» باقدامات پیشین مأمورین مرزی عراق جلوه میدهد و میگوید : « پاسخ برای آن بود که ماجراجویان در مرز های غربی ما ادب شوند . » روشن است که چنین برخورد بی مسئولیتی بامر جدی تصادمات مسلح و روابط مابین دو کشور منافی منافع مردم ایران است ؛

❀ یکی دیگر از پدیده‌های هفته‌های اخیر تشدید فعالیت نظامی است . آمدن هیئتهای نظامی از امریکا ، انگلستان ، اسپانیا ، ایتالیا ، ترکیه و نیز انواع تدارکات نظامی دیگر نموداری از این تشدید فعالیت است . سخن گویان رژیم بار ها گفته اند که ایران باید به بزرگترین قدرت نظامی منطقه مبدل شود و صرف بودجه هائی باز هم کلانتر از گذشته برای نیل باین مقصد در نظر گرفته شده‌است ؛

❀ باین واقعیات باید تشدید فعالیت ضد کمونیستی را در جراید ، رادیو و تلویزیون دولتی افزود . تصریحات ضد کمونیستی ، اشارات ضد کشورهای سوسیالیستی در گفتار ها و تفسیر ها و مصاحبه های منتشره در هفته های اخیر ، اندك نیست . از اتحاد موهوم « امپریالیسم شرق و غرب » علیه ایران و از جبهه موهوم « کمونیستها و فئودالها » صحبت میرود . با براه انداختن صحنه های مصاحبه مانند ، ساختهٔ دست ساواك و با استفاده گستاخانه از قضاوتها ، دعاوی و نتیجه گیری های یکطرفه و بدون مسئولیت ، مطالبی در پرده و بی پرده علیه کشور های سوسیالیستی و نیرو ها و اندیشه های مترقی بیان میشود.

❀ سر انجام نمیتوان از روابط با جمهوری توده ای چین ذکری بمیان نیاورد . بر همه روشن است که ما هوادار عادی‌شدن و بهبود و بسط روابط با جمهوری توده ای چین هستیم و از این نظریه پیوسته دفاع کرده‌ایم و میکنیم . ولی ما خواستار آنچنان روابطی هستیم که در جهت منافع کشور ، در جهت حفظ روابط دوستانه با همسایگان ، در جهت حفظ صلح و امنیت خلقها باشد . ما سیاست ماجراجویانه بند بازی بین نیرو ها و قدرتهای بزرگ را که هم مضر است و هم بی سرانجام رد میکنیم . قرائن نشان میدهد که مرتجعترین محافل حاکمه ایران امیدوارند بتوانند از روش ضد شوروی مائوئیستها بسود مقاصد خویش استفاده کنند . بیهوده نیست که نقل قول از مطبوعات و خبر گزاریهای چین و آلبانی در رادیو و تلویزیون علیه کشور های سوسیالیستی بیکی از شیوه های متداول تبلیغاتی بدل شده است .

این تقلاها و اقدامات در موقعی انجام میگیرد که در صحنه جهانی تغییرات کمی‌چند ساله اخیر در تناسب نیروها بسود سوسیالیسم و صلح و بزیان امپریالیسم و ارتجاع ، بشکل بارزی بصورت تغییرات کیفی درآمده و ما در دنیا گواه پیروزیهای نوین سیاست صلح کشور های سوسیالیستی و جنبش های ضد امپریالیستی هستیم .

نظری بواقعیات جهان امروز این نتیجه گیری را روشن میسازد :

❀ در هندوچین امپریالیسم دد منش امریکا در برابر ارادهٔ بی تزلزل یك خلق قهرمان از پای در میآید . مردم ویت نام ، علیرغم سیاست تصاعد دائمی جنگ از جانب امریکا ، امپریالیسم امریکا و سگان زنجیری در ویتنام جنوبی ، یعنی دار و دسته وان تیو را سر کوب میکنند. شکست سیاست ویتنامی کردن جنگ و رژیم پوشالی و ضد خلقی سایگون که تبعیت چاکرانه از امپریالیسم و کین توزی عنان گسسته به خلق و جنبش و اندیشه انقلابی را محور سیاست خود ساخته بود ، نمونه ایست از سرنوشت تاریخی این نوع رژیمهای ارتجاعی درعصر ما . امپریالیسم متفرعن امریکا میتواند باز هم به تقلا های بی سرانجام جدیدی متوسل شود ، ولی از هم اکنون سرنوشت نهائی سیاست راهزنانه اش در ویتنام روشن است .

❀ حوادثی که در شبه قاره هندوستان گذشته و میگذرد بنوبه خود شاخص تحولات زمان ماست . ورشکست سیاست رسوای یحیی خان که تصور میکرد با تکیه بامپریالیسم ، با مغازله با مائوئیستها ، با اتکاء به قدرت نظامی قادر است خلق هشتاد میلیونی « بنگاله دش» را سر کوب کند ، پایان نا گزیر این نوع سیاست ها را بخوبی نشان داد . اکنون پاکستان در آستانه مذاکره با هند و بنگاله دش است و ناچار است وجود جمهوری بنگاله دش را برسمیت بشناسد . در درون خود کشور پاکستان نیز سیاست دیکتاتوری و نظامیگری دچار ورشکست شده است و بوتو ناگزیر و برخلاف سلف خود ، در سیاست داخلی و خارجی تصحیحات چندی وارد ساخته است .

❀ در خاور میانه و نزدیك نیز تغییرات چشم گیری جریان دارد . بیش از پیش روشن میگردد که سیاست تجاوزکارانه اسرائیل و الهامگران صهیونیست آن بشکست نهائی محکوم است . مذاکرات موفقیت آمیز انور السادات با رهبران شوروی نقطه تحولی در وضع این منطقه ازجهان خواهدبود. تحولات سوریه و عراق ، گامهائی که در این کشور ها درجهت تقویت وحدت نیروهای ضدامپریالیستی و تحکیم دمکراسی برداشته شده و شرکت کمونیستها در ارگانهای رهبری این‌دو کشوربسطروابطبا کشورهای سوسیالیستی بویژه اتحادشوروی را باید بدیگر تغییرات مثبتی که در خاور میانه رخ میدهد افزود . حتی در کشور همسایه ما ترکیه که پیوسته یکی از پایگاه های ارتجاعی بوده است تطوراتی در جهت تضعیف مواضع مرتجع ترین محافل کشوری و لشکری مشاهده میشود .

❀ نیرو های تلافی طلب امپریالیستی در آلمان غربی با شکست روبرو میگردند . خواست تصویب قرار داد های [illegible]ه بین اتحاد شوروی و لهستان از سوئی و آلمان غربی از سوی دیگر در آلمان غربی به یك خواست و جنبش نیرومند و وسیع توده ای بدل شده است و محافل گوناگون اجتماعی و از آنجمله محافل معین سرمایه داری را نیز دربر گرفته است . اندیشه صلح وهمکاری ، اندیشه تأمین امنیت جمعی راه خویش را در اروپا ، علیرغم مشکلاتی که هواداران جنگ سرد در سر این راه ایجاد میکنند ، گام‌بگام به پیش میگشاید .

❀ درامریکای لاتین هم وزش تغییرات بخوبی احساس میشود . موقعیت سیاسی و اقتصادی نخستین کشور سوسیالیستی امریکای لاتین یعنی کوبا ، علیرغم تحریکات و تفتینات گوناگون امپریالیسم امریکا ، بیش از همیشه تحکیم شده است . جمهوری شیلی در مقابل تحریکات امپریالیستی و ارتجاعی با[illegible]ابی ایستادگی میکند و امر اصلاحات بنیادی اجتماعی را با موفقیت پیش میبرد . در برخی دیگر از کشور های امریکای لاتین رژیم هائی با مشی ضد امپریالیستی سر کار آمده‌اند و از نفوذ و سیطره امپریالیسم امریکا در این بخش از جهان بشکل محسوسی کاسته میگردد .

❀ تضادهای مالی ، اقتصادی ، سیاسی در اردوگاه امپریالیستی بنحو بی سابقه‌ای شدت یافته است . در نتیجهٔ تکامل حوادث عصر م ، در کشور های امپریالیستی ، حتی در دژ اصلی امپریالیسم جهانی یعنی ایالات متحدهٔ امریکا ، تضاد بین محافل از لحاظ سیاسی واقع بین از سوئی و محافل هوادار ادامهٔ مشی جنگ سرد « از سوی دیگر » بسود گروه‌اول عمیق تر میشود . تحول تناسب نیرو ها در صحنه بین المللی بزیان امپریالیسم و شکست «جنگ سرد» مجموعهٔ سیاست امپریالیستی را به‌بن‌بست کشانده‌است . جنبش های کارگری و احزاب انقلابی و مترقی در کشور های امپریالیستی بیش از پیش نیرو می گیرند و کسب اعتبار می کنند .

❀ ❀ ❀

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

نیست . اثرات این مبارزه و پیروزی نهائی آن در سراسر جهان و در سیر تاریخ عمیقاً احساس شده و میشود . مردم ویتنام فداکاری های کنونی را بخاطر دفاع از هدفهائی انجام میدهند که هدف تمام خلقها یعنی استقلال ملی ، صلح و دمکراسی است .

مردم ایران باید بهر نحو که میدانند ، چه از جهت معنوی و چه از جهت مادی ، بخلق قهرمان ویتنام کمك برسانند و در این راه از هر گونه فداکاری دریغ نورزند . میتوان با ارسال نامه های اعتراض به سفارت امریکا ، به سازمان ملل متحد ، با ارسال نامه های پشتیبانی به ویتنام ، با ارسال کمك مادی بوسیله سفارتخانه های کشور های بیطرف با راههای دیگری که میشود ابتکار کرد ، این پشتیبانی را عملی ساخت .

دولت ایران که مدعی جانبداری از قرارداد ژنو در مورد ویتنام است ، اینك که امپریالیسم تجاوز کار امریکا بتشدید و توسعه جنگ علیه مردم ویتنام دست زده و صلح جهانی را بخطر انداخته ، روش سکوت مطلق در پیش گرفته است و هیچگونه واکنشی از خود نشان نمیدهد . این روش را مردم ایران محکوم میکنند .

ما اطمینان داریم که امپریالیسم امریکا در ماجراجوئی وحشیانهٔ تازه خود توفیقی نخواهد یافت . ظفرمندی نهائی با خلق ویت نام است که با قهرمانی بی نظیر خویش در راه حق و عدالت ، علاقه و احترام و پشتیبانی همه مردم جهان و از آنجمله مردم ایران را بسوی خویش جلب کرده است .

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱

دنباله از صفحه ۲

برای یك سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز

در چنین شرایطی از همیشه روشن تر است که به نفع صلح جهان ، صلح منطقه و مصالح کشور ماست که تنها مشی صحیح در سیاست خارجی یعنی مشی همزیستی مسالمت آمیز و همکاری خلقها ، مشی بیطرفی مثبت در پیش گرفته شود و روشهای ضد دموکراتیك در سیاست داخلی و روش مضر و خطای نظامی کردن کشور ترك گردد . بهمین جهت در منفعت کشور ماست که از پیمان تجاوزکارانه سنتو خارج شود .

در منفعت کشور ماست که نسبت به سیاست ایجاد پایگاههای نظامی از طرف امپریالیسم امریکا در بحرین و ابوظبی و تحریکات امپریالیسم انگلیس در این منطقه خاموش ننشیند و از ایفاء « نقش ژاندارم » که هدف آن تقویت نیرو های ارتجاعی علیه نیرو های ضد امپریالیستی منطقه است ، دست بردارد . ایران باید در اتحاد کامل با خلق های برادرعرب علیه هر گونه تسلط استعماری و استیلای اقتصادی و سیاسی امپریالیستی در خلیج فارس مبارزه نماید و بکوشد تا خلیج فارس بصورت دریای صلح و ترقی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی ، شاهراه برادری و تفاهم متقابل و همکاری همه جانبه بین خلقهای ایران و عرب ، به نفع همه ساحل نشینان این منطقه حیاتی خاور میانه و نزدیك ، مبدل گردد .

در منفعت کشور ماست که روابط ایران با کشور های مترقی عرب بهبود پذیرد و بویژه روابط ما با جمهوری عراق از وضع وخامت آمیز کنونی آن هرچه زودتر بیرون آید و عادی شود و مسائل مورد اختلاف از طریق مذاکره حل و فصل گردند . توسل به سلاح هیچ مشکلی را حل نمی کند بلکه مشکلات تازه‌ای ایجاد مینماید . در جهان امروز امکانات عینی برای حل اختلافات بین کشور ها بر اساس عادلانه وجود دارد که باید از آنها استفاده کرد .

روابط کشور های سوسیالیستی و از آنجمله همسایهٔ بزرگ شمالی اتحاد جماهیر شوروی با دیگر کشور ها و از جمله با کشور های عربی مبتنی بر توطئه علیه دولت ثالثی نیست و نمیتواند باشد ، بلکه صرفاً به مصالح صلح جهان و منطقه و منافع و صرفهٔ متقابل مبتنی است و به رشد و ترقی و استقلال کشور ها کمك میکند . گواه آن روابط کشور های سوسیالیستی و از آنجمله اتحاد شوروی با ایران است . بهمین جهت ایران باید از بسط روابط کشورهای سوسیالیستی با کشور های منطقه خرسند باشد نه آنکه آنرا مخالف « ثبات منطقه » جلوه دهد .

بنظر ما همه گونه امکان برای بسط بیشتر روابط دوستانه با کشور های سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی وجود دارد . باید از این امکانات بمراتب بیشتر و وسیع تر از گذشته استفاده کرد . بسط روابط دوستانه با کشور های سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما در منفعت استقلال کشور است و از آن کشور و مردم ایران تنها سود خواهند برد .

هیئت حاکمه ایران بجای دنباله روی از امپریالیسم ، بجای عناد در سیاست ضد دموکراتیك ، بجای نظامی کردن کشور باید تحولات جدی در روش خویش وارد سازد . ما مطمئنیم مقتضیات و نیازمندیهای مبرم عصر ما بکسانی که نخواهند آنرا درك کنند ، درسهای عبرت انگیز خواهد داد . حتی نیکسن ها و شترائوس ها با همهٔ غرور و ادعا ، از عهدهٔ مقابله با این نیازمندی های مبرم عصر ما که راه خود را بی امان به پیش می گشایند ، بر نمی آیند و مجبورند آنها را در نظر گیرند .

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱

دنباله از صفحه ٤

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت روز اول ماه مه

افزوده میگردد . اگر در وضع اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی موجود تغییرات جدی پدید نیاید با توجه باضافه جمعیت روستا که هم اکنون نیز زیاد است صفوف بیکاران پیوسته توسعه خواهد یافت و نه تنها مشکلات کنونی برطرف نخواهد شد بلکه بر مشکلات مسکن ، خوار-بار ، آموزش و پرورش و بهداری بمراتب افزوده خواهد شد .

توسعه روز افزون بیکاری کارگران شاغل را نیز همواره در معرض خطر بیکاری قرار میدهد . باین سبب مبارزه برای تأمین حق کار و برای بیمه بیکاری و دریافت حقوق ایام بیکاری یکی از خواست های مبرم توده های وسیع زحمتکشان است .

مبارزه در راه توسعهٔ سریع صنایع با توجه به خصوصیات و نیازمندیهای کشور و با استفاده وسیع از آمادگی کشور های سوسیالیستی برای بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای فنی که شاهراه تأمین استقلال واقعی میهن ما است ، یگانه راه درست و واقع بینانه برای جلوگیری از توسعه بیکاری و تأمین اشتغال صد ها هزار کارگر است . طبقه کارگر ایران بهمراه عموم زحمتکشان کشور میتواند با مبارزه متحد و مدبرانهٔ خود اتخاذ چنین روشی را به هیئت حاکمه تحمیل نماید .

برخورداری از تأمین اجتماعی در زمرهٔ حقوق بنیادی زحمتکشانست و در چارچوب مطالبات اقتصادی و اجتماعی یکی ازخواست های عمده و دائمی طبقه کارگر و سازمانهای سندیکائی را تشکیل میدهد . زحمتکشان ایران برای تعمیم مقررات بیمه اجتماعی بکلیه افراد مزد بگیر و تکمیل قوانین بیمه و کار مبارزه میکنند .

طبقه کارگر ایران با تحکیم وحدت صفوف و تشکل خود میتواند به نیروی عظیم و شکست ناپذیری مبدل گردد ، برای برآوردن خواستهای مبرم خویش با موفقیت گام بردارد و رسالت تاریخی خود را که تبدیل ایران به کشور مستقل و دمکراتیك و رها ساختن جامعهٔ ایران از ستم بهره کشان است با سر افرازی بسر انجام برساند . در مبارزه برای نیل باین هدف تابناك کارگران تنها نیستند ، همه دهقانان زحمتکش ، همهٔ پیشه وران و کسبه شهر ، همهٔ روشنفکران آزادیخواه و میهن پرستان واقعی همرزم آنها بشمار میروند .

پاینده باد سنت تاریخی اول ماه مه ، روز همبستگی و اتحاد کارگران سراسر جهان !

مستحکم باد همبستگی زحمتکشان ایران با مبارزان ضد امپریالیست سراسر جهان !

درود به خلق قهرمان ویت نام و به زحمتکشان کشورهای عربی که علیه امپریالیسم و در راه آزادی ، استقلال و صلح پیکار میکنند !

دنباله از صفحه ۱

نودمین سالروز ولادت گئورگی دیمیتروف

وارد ساخت و بدینسان به مبارزان جنبش جهانی ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی الهام بخشید .

خدمات بزرگ گئورگی دیمیتروف در دورانی که مقام دبیر اول کمینترن را احراز میکرد مورد تصدیق و تأیید کامل تمام واحد های جنبش جهانی کمونیستی قرار گرفت . گئورگی دیمیتروف به پیروی از اصول مارکسیسم ـ لنینیسم نظریه مربوط به ایجاد جنبش های واحد خلق را تکمیل کرد و بدینسان مبنای اجتماعی مبارزه انقلابی را توسعه بخشید و کمونیست ها را به سلاح نیرومندی در این مبارزه مجهز ساخت .

تحت رهبری گئورگی دیمیتروف شاگرد و همرزم وفادار دیمیتر بلاگویف حزب کمونیست بلغارستان به حزب طراز لنینی بدل گردید و مارکسیسم ـ لنینیسم را بر شرایط مشخص بلغارستان منطبق ساخت .

گئورگی دیمیتروف پیشوای بزرگ خلق بلغارستان پس از برقراری حکومت توده‌ای برای ایجاد بلغارستان نوین مساعی خستگی ناپذیر مبذول داشت و تمام نیروی استعداد و قریحه عظیم سازماندگری و تئوریك خود را برای تحقق این امر خطیر بکار بست .

خاطره تابناك گئورگی دیمیتروف ـ فرزند بزرگ خلق بلغارستان ، شخصیت مبرز جنبش جهانی کمونیستی ، تئوریسین بزرگ مارکسیست و انترناسیونالیست پیگیر برای همیشه در قلب پرولتاریای جهانی و تمام جامعه ترقیخواه بشری زنده خواهد ماند .

رفقای عزیز! در سالروز خجسته تولد بنیاد گذار بلغارستان نوین کامیابی های هرچه بیشتر شما و تمام مردم بلغارستان را در اجرای وصایای گئورگی دیمیتروف ، در پیشرفت ساختمان سوسیالیسم ، در راه صلح ، دموکراسی و تحقق آرمان های بزرگ مشترك ما آرزومندیم .

با درود برادرانه
کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیراول ـ ایرج اسکندری

پیروز باد طبقه کارگر ایران پیشاهنگ جنبش ملی و دمکراتیك کشور ما !

موفق باد مبارزات کارگران و عموم زحمتکشان ایران در راه خواستهای صنفی و اجتماعی خود !

قابل توجه خوانندگان گرامی

علاقمندان به کتب « نشریات توده » از این پس تنها در صورت ارسال قبض پراخت پول بحساب بانکی ما کتب درخواستی خود را دریافت خواهند کرد .

مردم ویتنام فداکاری های کنونی را بخاطر دفاع از هدف هائی انجام میدهند که هدف تمام خلقها یعنی استقلال ملی، صلح و دموکراسی است.

از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
بمناسبت تشدید تجاوز امپریالیسم امریکا در ویتنام

پیام کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران بمناسبت روز اول مـاه مـه

کارگران و زحمتکشان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت روز اول مـاه مـه، روز همبستگی زحمتکشان جهان، روز اتحاد و مبارزه طبقهٔ کارگر در راه تحقق خواستهای مشروع صنفی، اجتماعی و سیاسی خود بشما صمیمانه شادباش میگوید.

در سالی که گذشت تشکل و پیکار جوئی طبقه کارگر در سراسر جهان افزون گردید. طبقه کارگر در همه کشورها نقش سیاسی فعالتری ایفا نمود، مبارزات مطالباتی، مبارزه در راه صلح، استقلال ملی، دمکراسی و ترقی، علیه بهره کشی سرمایه داری و امپریالیسم شدت یافت. در بسیاری از کشور ها زحمتکشان توانستند با توسل باعتصابهای دامنه دار و تظاهرات پر شکوه، مقاومت عنودانه طبقات استثمار گر را درهم شکسته در زمینه افزایش دستمزد، تقلیل ساعات کار، بهبود بیمه هـا و تأمین اجتماعی، آزادیهـا و حقوق سندیکائی کامیابیهای قابل توجهی بدست آورند. مردم قهرمان ویتنام با پشتیبانی و همبستگی مستمر و فعال همه نیروهای صلح دوست و ترقیخواه در مبارزه علیه تجاوز کاران امریکا به پیروزیهای درخشانی نائل گردیدند.

زحمتکشان جهان جشن بین المللی خود را در شرایطی بر گزار میکنند که بحران عمومی سیستم سرمایه داری بیش از پیش به شدت میگـراید و برتری نیرو هـای صلح، سوسیالیسم و استقلال ملی بر قوای جنگ و تجـاوز و امپریالیسم روز بروز محسوس تر میگردد. کارگران ایران نیز که توانسته‌اند در نتیجه مبارزات طولانی رسمیت جشن اول ماه مه را به هیئت حاکمه بقبولانند، با استفاده از کلیه امکانات قانونی برای برپا داشتن این سنت فرخنده کارگری و گسترش حق مشروع خویش در زمینه تظاهرات اول ماه مه خواهند کوشید.

سالهاست که گردانندگان رژیم ادعا میکنند که گویا «انقلاب سفید» مشکلات مردم را حل کرده است. تجربهٔ دهساله بطلان این ادعا را ثابت میکند و مطلب باندازه ای روشن است کـه حتی هواخواهان رژیم نیز نمیتوانند از اظهار آن خود داری ورزند.

هیئت حاکمه حقوقی را که قانون اساسی بسود آزادیهـای فـردی و اجتمـاعی برای مردم ایران شناخته است پایمال میسازد، از نقض قـوانینی که بتصویب مجلس تابع خویش میرساند باکـی ندارد، برخلاف مفاد صریح اعلامیه جهانی حقوق بشر عمل میکند، دیکتاتوری فردی و ترور پلیسی را جانشین حکـومت مشروطه میسازد و بدست سازمان امنیت ابتدائی ترین آزادیها و حقوق اجتماعی مردم را لگدمال مینماید.

طبقه کارگر ایـران از جهت کمی و کیفی بسرعت رشد می یابد و بیش از پیش به یك عامل مؤثر در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور مبدل میگردد. منافع مشروع طبقه کارگر هر روز بشکلی از طرف رژیم ضد دمکراتیك مورد حمله قـرار میگیرد. رژیم از تشکل و فعالیت طبقه کارگر وحشت دارد ومیکوشد از آن جلو گیری کند و یا سازمان های سندیکائی را تحت کنترل خویش در آورد. طبق اعتراف مقامـات دولتی صد ها سندیکا در ایران وجود دارد ولی تاکنون برخلاف قانون کار از تشکیل فدراسیونهای حرفه ای و کنفدراسیون کشوری اتحادیه ها جلوگیری بعمل آمـده است. کارگـران ساختمان که تعداد آنهـا تنها در تهران به ٤۰۰ هزار نفر میرسد مانند کارگران کشاورزی سندیکائی ندارند، مقررات و قوانین موجـود بیمه و کار در مورد آنهـا اجـراء نمیگردد.

کارگران پیشرو مبارزه میکنند تا با استفاده از کلیه امکانات قانونی وسیعترین قشرهای کارگران را متحد سازند تا آزادی و حقوقی متناسب با نقش مهمی که در جامعه ایفا میکنند بدست آورند. سندیکای کارگری سازمان صنفی طبقه کارگر و همه [illegible]ران و زحمتکشانی است که داوطلبانه عضویت آنرا میپذیرند. بنا بر این نه تنها ادارهٔ امور سندیکائی باید در دست منتخبین خود کارگران باشد، بلکه این سازمان باید بتواند آزادانه از حقوق قانونی خود طبق رهنمود و تحت کنترل اعضاء خویش استفاده نماید.

رژیـم از سوئی با پیش کشیدن شعار پوچ و عوامفریبانه سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها در کشوری که بعلت فساد عمیق دستگاه دولتی تعیین میزان سود کارفرمایان غیر مقدور است، از وحدت طبقاتی از همکاری بین کار و سرمایه دم میزند و از سوی دیگر بمنظور پشتیبانی از استثمار گران بزور سرنیزه هر گونه جنبش حق طلبانه کارگران را سر کوب میکند.

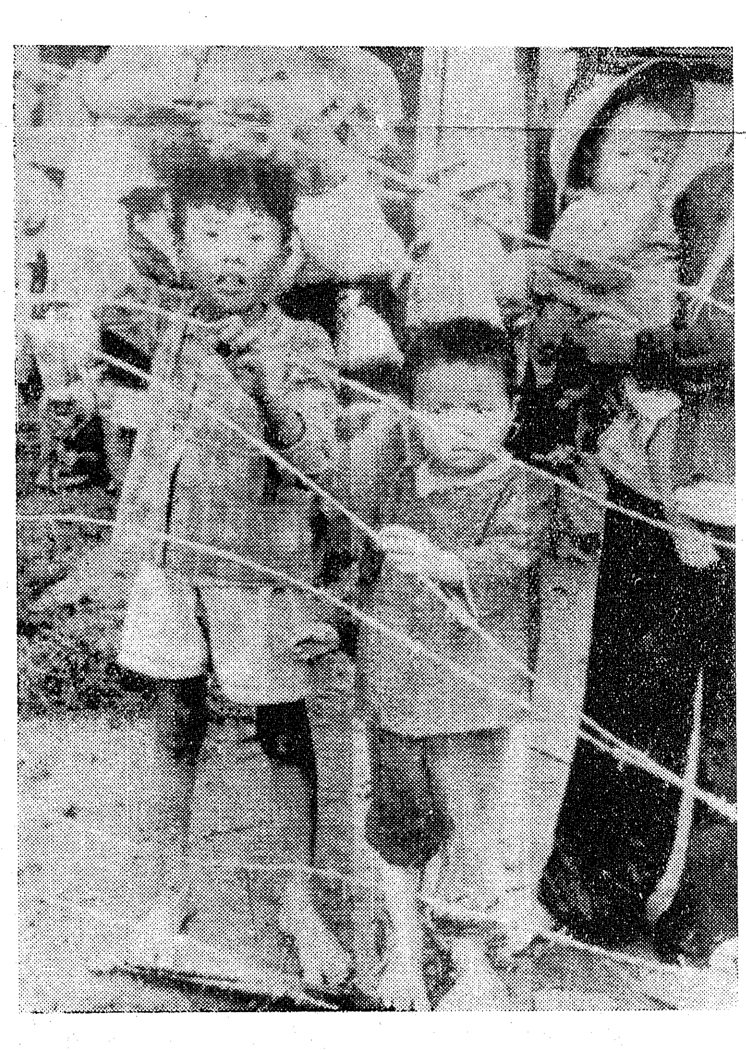
علیرغم طبقه کارگر و همه مردم میهن پرست ایران هیئت حاکمه انحصارهای [illegible]یالیستی را برای سرمایه گذاری در کشور و بهره کشی از نیروی کار ارزان کارگـران ایران تشویق میکند و بدینسان برای امپریالیستها وسایل غارت منابع ثروت ملی واستثمار بیرحمانه کارگران ایران را فراهم میسازد. مبارزه علیه انحصار های غارتگر امپریالیستی وظیفه طبقـاتی و میهنی عـموم کارگـران و زحمتکشان ایرانست.

در اثر افزایش بهای خوار بار و پوشاك و ترقی روز افزون کـرایه مسکن درآمد واقعی کارگران پیوسته تقلیل میابد و وضع زندگی توده‌های زحمتکش بوخامت میگراید. میان ترقی هزینه زندگی و افزایش دستمزدها هیچگونه تناسبی وجود ندارد. افزایش دستمزد خواست عـموم کارگـران است و مبـارزه برای افزایش دستمزد عامل مهمی برای متحد ساختن قشر هـای وسیع کارگـران و بانجام رساندن مطالبات حقه آنهاست.

بیکاری برای یك فرد زحمتکش بلیه بزرگی است که خود وی و خانواده اش را در معرض شکنجه مادی و معنوی قرار میدهد. در میهن ما جمعیت سالیانه در حدود ۳ درصد افزایش میابد، بر نیروی کار نیز بهمین میزان

دنباله در صحفه ۳

بمناسبت اول ژوئن روز جهانی کودك



زندگی کودکان ویتنام در زیر بمباران ددصفتانه راهزنان امپریالیسم امریکا دستخوش تاراج است. برای رهائی کودکان ویتنـام و همهٔ کودکان جهان از وحشت جنگ و تضمین آیـنده شاد و سعادتمند آنـان از همهٔ پدران ومادران ایرانی میخواهیم که مبارزه خود راعلیه امپریالیسم متجاوز و جنگ طاب، علیه فقر و جهل تشدید کنند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نیکسن در تهران

ریچارد نیکسن رئیس جمهور امریکا پس از سفر مسکودر تاریخ ۳۰مه ۱۹۷۲ (نهم خرداد ۱۳۵۱) به تهران رفت و در آنجا با شاه ایران مذاکرات‌دوساعته‌ای‌درمسائل سیاسی داشت و روز ۳۰ مه ۱۹۷۲ از تهران به ورشو عزیمت کرد. مجلهٔ اکونو- میست لندن در شماره ۳ ژوئن ۱۹۷۲ خود نوشت:

«پرزیدنت نیکسن در باره ترقی اقتصادی ایران با الفاظی پرشور سخن راند وبدینسان جای تردیدی باقی نگذاشت که وی شاه‌ایران را متحد عمدهٔ امریکا در این منطقه از جهان میداند.»

مسائل مورد مذاکره نیکسن وشاه بقرار زیرین است:

۱) یکی از مسائل مورد مذاکره طبق خبر رادیو ایران مسئله «تقویت‌نیروی‌دفاعی» بود. شاه از نیکسن خواستار تقویت نیروی نظامی ایران شد و نیکسن نیز وعده داد که آنرا تقویت خواهد کرد.

۲) یکی دیگر ازمسائل مورد مذاکره جلب سرمایه های امریکائی بود. موافق خبر روزنامه انگلیسیی «ایونینگ ستار» (منتشره در جراید ایران) در دومین کنفرانس سرمایه گذاران امریکائی در ایران گفته شد که امریکا دربرنامه پنجم عمرانی‌ایران۳ ٤ ٥ میلیون دلار سرمایه گذاری خواهد کرد. این روزنامه مینویسد در حال حاضر میزان سرمایه گذاری امریکا در ایران به ۷۰۰ میلیون دلار برآورد میشود.

تقویت بیشتر نیروی نظامی و جلب سرمایه گذاری خارجی دو حلقه مهم سیاست ضد خلقی رژیم ایرانست که بر خلاف‌مصالح مردم و کشور با اصرارتمام دنبال میشود.

دنباله در صفحه ٤

امکانات خلقهای خاور میانه برای مبارزه با نفتخواران امپریالیستی افزایش می یابد!

(ظلاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی‌حزب توده‌ایران در بارهٔ ملی شدن تأسیسات شرکت نفت‌عراق)

دولت همسایه ما عراق تأسیسات شرکت نفت عراق را در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۵۱ ملی اعلام کرد. اقدام شجاعانه دولت عراق نتیجه منطقی مشی ضد امپریالیستی این دولت و تلاشهائی است که در جهت تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی خویش بعمل میآورد و در عین حال پاسخی است به غارتگری و اعمال فشار شرکت امپریالیستی نفت عراق. اقدام اخیر دولت عراق‌بموازات اقدام وی دائر به‌تأسیس موسسه ملی نفت «رومیلا» که با استفاده از کمکهای همه‌جانبه اتحاد جماهیر شوروی انجام میگیرد گامهای مهمی است که در جهت تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور عراق و اتخاذ یك سیاست ملی در مسئله نفت برداشته میشود.

اقدام دولت عراق دائر به ملی کردن تأسیسات شرکت نفت عراق همراه، با اقدام دولت سوریه دائر به ملی اعلام کردن لوله های نفت بر، ضربات جدی است که به کارتل بین المللی نفت وارد میگردد.

حزب توده ایران بنا بروش خود دائر به پشتیبانی‌ازمبارزه استقلال طلبانه خلقها و حمایت از جنبش‌رهائی بخش‌عرب واز آنجمله مردم عراق، اقدام اخیر دولت عراق را دائر به ملی کردن مؤسسات نفت مورد پشتیبانی صمیمانه قرار میدهد و به خلق برادر عراق باین مناسبت از صمیم قلب شاد باش میگوید.

این حادثه نمودار مشخص تازه‌ای بر تغییر روز افزون تناسب قوی در صحنه جهانی بسود سوسیالیسم و نیرو های ضد امپریالیستی

دنباله درصفحه ۲

دیدار مسکو

سفر ریچارد نیکسون رئیس جمهوری ایالات متحده به اتحاد شوروی ومذاکرات‌او بارهبران اتحاد شوروی ازجمله حوادثی‌است که بیشك در تحول جهانی نقش بسیار مؤثری بازی خواهد کرد.در سندی که متضمن‌اصول ومبانی مناسبات‌میان دو کشورست، وهمچنین در اعلامیه‌مشترکی که‌درجریان‌مذاکرات‌صادر شده‌نظریات‌طرفین‌مذاکره،مطالب موردتوافق وهمچنین نکاتی که درباره‌آنها موافقت حاصل نگردیده‌ذکرشده‌است.درجریان‌اقامت نیکسون در مسکو، چندین‌قرارداد مهم میان دو کشور امضاء گردید. مهمترین این قراردادها مربوط به تجدید «تسلیحات استراتژیك» است که درباره آن‌دوسال‌ونیم‌تمام‌مذاکرات‌ممتدی‌میان دو کشور در هلسینکی و وین جریان داشت. علاوه‌بر آن، در زمینه همکاری برای تحقیقات فضائی، پاك نگاهداشتن محیط، همکاریهای فرهنگی وعلمی‌وپزشکی، تشکیل‌یك کمیسیون مشترك برای بررسی مناسبات بازرگانی بین دو کشور، قراردادهائی امضاء گردید.

دیدار مسکو،بیشك کامیابی بزرگی‌برای سیاست صلح اتحاد شوروی است. در جریان این مذاکرات رئیس جمهوری‌ایالات متحده مجبور به‌قبول‌اصلی گردید که سالهاست‌یکی از ارکان سیاست خارجی اتحادشوروی است. این اصل، یعنی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای‌دارای‌نظام‌های اجتماعی گوناگون، در دورانی که‌تکامل سلاحهای هسته‌ای هستی بشریت را مورد تهدید قرار داده است، بیش از پیش اهمیت‌دارد. دولت اتحادشوروی همیشه هوادار این اصل بود ودراسناد رسمی حزبی ودولتی خود،وازجمله‌در اسناد کنگره ۲٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی آنرا تصریح کرده است. اصل‌همزیستی‌مسالمت‌آمیزدرسالهای ٦۰ از دو جانب مورد تعرض‌بی‌امان قرار گرفت: ازجانب محافل افراطی کشورهای امپریالیستی وازجانب گروههای‌مائوئیستی. مخالفان‌همزیستی مسالمت آمیز، ضمن آنکه از دو موضع بکلی مغایر آنرا مورد حمله قراد میدادند، ولی در عمل، در جهتی واحد یعنی در جهت بغرنجتر

دنباله در صفحه ٦

در بارهٔ فروش سهام کارخانه ها و ایجاد شرکتهای سهامی عام

طرح مطلب

شاه درنخستین جلسه شورای اجتماعی که‌با شرکت گروهی ازوزراء ومقامات عالیرتبه‌دولتی تشکیل‌شد، ضمن تشریح هدفهای اجتماعی واقتصادی‌هیئت‌حاکمه، مسئله «سرمایه گذاری وسیع عمومی» رامطرح ساخت وبه صاحبان صنایع توصیه نمود تایك‌ثلث سهام مؤسسات خودرا دربازار بفروش رسانند.شاه تأکید کرد که فروش سهام فقط‌باید «تاجائی باشد که کنترل کارخانه ازدستشان خارج نشود». وی‌همچنین‌به صاحبان سرمایه توصیه نمود که‌این‌سهام رادروهله اول به‌کارمندان وکارگران کارخانه خودوا گذار کنند وحتی تسهیلاتی نظیر اعطای‌وام بدون‌بهره‌برای‌خرید سهام برای آنان فراهم سازند.

دستگاههای تبلیغاتی رژیم پس‌ازانتشار این‌خبر، چنانکه‌معمول‌است، به‌مداحی ازنیات اجتماعی ملوکانه‌پرداختند، چندموسسهٔ صنعتی بزرگ بی‌درنگ آمادگی خودرا برای‌تحقق منویات شاه اعلام داشتندوکارگزاران رژیم، عناصر دست آموزی‌را بنام «نمایندگان» کارگران‌ایران برای‌سپاسگزاری ازتوجهات ملوکانه به «پابوسی» شاه کشاندند.

درپس این مشاطه‌گریها وصحنه‌سازیها هدفهای اقتصادی واجتماعی معینی نهفته است که‌نه ازلحاظ محتوی ونه‌ازلحاظ شیوه ووسایل تحقق آن‌تازگی ندارد وخاص‌تمام کشورهای سرمایه‌داری درمراحل مختلف‌رشدآنهااست. برای روشن‌تر شدن مطلب، این‌مسئله را با تفصیل بیشتری بررسی کنیم.

تراکم تولید وتمرکز سرمایه‌ها

بچه معناست؟

رشدنیروهای مولده بیش ازپیش موجبات تراکم تولیدرا درواحدهای بزرگ وبزرگتر فراهم میآورد. تراکم تولید درشرایط سرمایه‌داری بتمرکز سرمایه یعنی درآمیختن سرمایه‌های سرمایه‌داران مختلف وتبدیل آنها به‌سرمایه واحد درمقیاس بزرگترمنجر میشود.

دنباله در صفحه ۳

یك حادثهٔ مهم در تاریخ اروپا

اگر گفته شود که تصویب قرار داد های عدم تجاوز میان اتحاد شوروی وجمهوری فدرال آلمان، جمهوری توده ای لهستان و جمهوری فدرال از مهمترین حوادث اروپا بعد از جنگ دوم جهانی است مبالغه نیست. تصویب‌این‌قرار دادهادرپارلمان‌جمهوری‌فدرال با بحثها و تشنجهای شدید توأم بود. جناح ارتجاعی افراطی حزب دموکرات مسیحی به رهبری‌اشتراتوس‌باتمام قوا کوشید راه‌تصویب را سد کنند. یکهفته قبل از تصویب قرارداد ها حتی کوشیدند که با طرح «استیضاح مثبت» دولت‌ائتلافی سوسیال-لیبرال براندت- شل را ساقط کنند. ولی سر انجام این کوششها به نتیجه نرسید و قرار دادها درحالی که اپوزیسیون دموکرات مسیحی در درون خود دچار تشنج شدید بود درقبال رأی‌ممتنع اکثریت نمایندگان این حزب و مخالفت فقط ۱۰ نفر بتصویب رسید.

تصویب این قرارداد هارا چگونه باید توجیه کرد؟ اهمیت تصویب این قرارداد ها

دنباله در صفحه ۲

تحولات جدید در کشور همسایهٔ ما عراق

در ماههای اخیر در کشور همسایهٔ ما عراق تغییراتی رخ داده و تحولات نوی پدید آمده که نه تنها دارای اهمیت فراوان برای مردم عراق، بلکه حائز اهمیت وتأثیر نیرومندی در منطقه خاور میانه و ایران است. بیان‌این حوادث که طلیعه فصل امید بخشی در تاریخ پرفراز و نشیب این کشور کهنسال است و همچنین ارزش یابی آنها تا آنجا که درخور حوصله این مقال است، هدف ما میباشد.

نظری اجمالی به گذشته

عراق تاریخ پرحادثه وغم‌انگیزی‌دارد. صدها سال دولت عثمانی و سپس استعمار انگلستان بطور مستقیم و سر انجام تا سال ۱۹۵۸ رژیم سلطنتی خانواده هاشمی با حکومتهای دست نشانده‌ای چون نوری سعید، مردم این سر زمین ثروتمند را در حال عقب ماندگی و اسارت نگهداشتند و مبارزات

دنباله در صفحه ٥

دنباله از صفحه ۱

یك حادثه مهم در تاریخ اروپا

را فقط وقتی میتوان بدرستی درك کرد، که علل تحول داخلی جمهوری فدرال - که منجر به تصویب قرار داد ها شد - جهت این تحول و دورنمای آن در مقطع تحولات جهانی توضیح شود. این تحلیل نه تنها به استنباط جوانب تحول در جمهوری فدرال کمك‌میکند، بلکه در عین حال بما کمك میکند، که سیر تحول حوادث در سایر نقاط جهان را نیز در خطوط عمومی اش درك کنیم و در برخورد با اشباه این تحول در نقاط دیگر دچار سر-گیجه نشویم.

در اینجا نخستین نکته ای که باید تصریح کرد اینست که در ماهیت طبقاتی دولت ائتلافی سوسیال - لیبرال در جمهوری فدرال هیچگونه تغییر کیفی روی نداده است.

حزب سوسیال دموکرات و همچنین حزب دموکراتهای آزاد، نمایندگان بورژوازی انحصاری این جمهوری، وابستگان به سرمایه داری انحصاری بین المللی و دشمنان سوسیالیسم علمی مارکس - لنین و تجسم آن در خاك آلمان، یعنی جمهوری دموکراتیك آلمان هستند. در موضع طبقاتی این احزاب و رهبران آنها - تا آنجا که پای منافع اساسی و عمومی بورژوازی انحصاری در میان است، هیچگونه تغییری روی نداده است. ویلی براندت در یکی از نطقهای خود اعتراف میکند که او «رقاص خواب آلود میان دو سیستم» نیست. او در یك سیستم، یعنی سیستم سرمایه داری انحصاری جای استواری دارد. فقط از این موضع است که با دولتهای سو-سیالیستی سخن میگوید.

نکته دیگری که باید تصریح کرد اینست که علیرغم این واقعیت، تغییری در برخورد عمومی احزاب سوسیال دموکرات و دموکراتهای آزاد بمسائل جهانی و از آنجمله در برخورد به اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیك آلمان و سایر کشورهای سوسیالیستی روی داده است، که در جای خود نمیتوان و نباید نادیده گرفت. قبول این تغییر مطلقاً بمفهوم قبول تغییر کیفی این احزاب و رهبران آنها نیست. متقابلا نفی تغییر کیفی این احزاب و رهبران آنها، مطلقاً نفی این تغییر را ایجاب نمیکند. عدم ارزیابی متناسب و موجه هر یك از اطراف این مسئله بغرنج به پراتیك سیاسی لطمه جدی میزند.

واقعیت اینست که تغییر تناسب قوا میان سوسیالیسم و امپریالیسم در صحنه جهانی بتدریج بمرحله ای میرسد، و هم اکنون بمرحله ای رسیده است که ایدئولوگها، دولتمداران و سخنگویان امپریالیسم بتدریج مجبور میشوند که نه تنها در حرف، بلکه حتی در عمل در بسیاری از شیوه های مقابله خود با سوسیالیسم تجدید نظر کنند. امروز در اردوی امپریالیستی همه می دانند که دوران شعار های دالس، دوران «بعقب راندن» و «تلافی متراکم» گذشته است. در ابتدای سالهای ۶۰ جان کندی با نسخه «استراتژی صلح» بمیدان آمد. در سالهای بعد ایدئو-لوگهای بورژوا قدم بقدم زیر فشار حوادث نظریات عمومی کندی را بصورت نسخه های مشخص در آوردند، بتدریج شعار «پل گذاری میان دو سیستم» و «نزدیکی» مطرح شد. شعار «پایان مقابله و شروع مذاکره» که در اواسط سالهای ۶۰ از طرف دوگل مطرح شده بود، برای نخستین بار بعنوان خط اساسی سیاست خارجی ایالات متحده از طرف نیکسون رئیس جمهوری آن کشور اعلام گردید. بدیهی است که این تغییر جز یك تغییر تاکتیکی نبوده است و نیست. بعضی از سخنگویان بورژوازی انحصاری که در دستگاه دولتی مسئولیتی ندارند، در آثارخود از بیان این حقیقت اباء نمیکنند که این تغییر تاکتیکی نه تنها بمنظور دور شدن از هدف استراتژیك (یعنی مبارزه با سوسیالیسم و منهدم کردن آن) نیست، بلکه درست بمنظور تطبیق آن با تحولات عینی و ذهنی جهانی، دقیق و کارا ساختن آن است. «بندا» یکی از ایدئولوگهای جمهوری فدرال، از «تحول از راه نزدیك» سخن میگوید. او میگوید برای وصول به تحول (مقصود تحول در سیستم سوسیالیستی جمهوری دموکراتیك آلمان است) باید از تونل درازی که «نزدیکی» نام دارد گذشت. «هربرت‌وهنر» رهبر فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال‌دمو-کرات در یکی از نطقهای اخیر خود در جواب مخالفین دولت که میگفتند قرار داد های شرقی دیوار برلین را جاویدان میکند، گفت: «اکنون دیگر مسلم است که دیوار را از اینسو نمیتوان سوراخ کرد.» روشن است که او نمیخواست تمام فکر خود را بیان کند. ولی غرض او این بود که قرار دادهای شرقی، بر خلاف نظر مخالفین، درست بمنظور «سوراخ کردن دیوار از اینسو» مورد تأیید او و یارانش قرار گرفته است.

تردید نیست که هیچیك از این نکات و همراه با آنها مدارك بیشمار دیگر از نظر کشور های سوسیالیستی و در اینمورد بطور اخص از نظر اتحاد شوروی، جمهوری توده ای لهستان وجمهوری دموکراتیك آلمان دور نبوده است. همه میدانند که دولت براندت - شل بزرگترین بودجه نظامی تاریخ جمهوری فدرال را به پارلمان آورده است. همه میدانند که این بودجه نظامی بزرگترین بودجه نظامی کشورهای سرمایه داری اروپا است. در طول زمامداری این دولت بستگی جمهوری فدرال به پیمان آتلانتیك بمیزان بیسابقه ای تشدید شده است. «هلموت اشمیت» وزیر دفاع سوسیال دموکرات جمهوری فدرال اکنون از کارگردانان اساسی پیمان اتلانتیك و از ایدئولوگهای سیاسی - نظامی آنست. اینها و شواهددیگر هیچکدام از نظر آنها که با سران دولت سوسیال - لیبرال پشت میز مذاکره نشسته و قرار داد ها را امضا کرده اند مخفی نبوده است. ولی با وجود تمام این واقعیات، وقتی که دشمن طبقاتی، بهر دلیل، و در اینمورد بدلیل عمده تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی عقب‌نشینی میکند، مواضع خود را وامیگذارد، نمیتوان و نباید از اشغال مواضع او خودداری کرد. نمیتوان و نباید، بدلیل اینکه ماهیت او تغییر نکرده است، تغییر موضع او را مورد استفاده قرار نداد. در چنین مورد باید هرقدم که او بعقب میگذارد، یکقدم بجلو گذاشت و درعین حال بی نهایت هشیار بود و آمادگی را برای مقابله با هر گونه تحول اجتماعی هر گز از دست نداد.

سیاست خارجی اتحاد شوروی درمقابله با امپریالیسم، نحوهٔ گردش این سیاست، موضع‌گیری و تغییرات دقیق و طبق نقشه و پیش بینی آن و سر انجام موقعیتی که این سیاست ببار آورده است نمونهٔ برجسته خرد-مندی و آزمودگی رهبری حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی است. این سیاست را باید بررسی کرد و از آن درس گرفت.

این بررسی برای نهضت کارگری ایران، که راهی دراز، پر رنج، آمیخته با شکستها و کامیابیها، اشتباهات و سردرگمی ها در پشت سر گذاشته است، بویژه اهمیت دارد. تحلیل این سیاست و پراتیك آن ما را با متدلوژی دیالکتیکی درخشان یك حزب کارآزموده پرولتری و دولت آن آشنامیکند. برای ما و تمام احزاب کارگری سرمشقی است از اصولیت و در عین حال انعطاف پذیری لنینی. سیاستی است مانند پولاد سخت و در عین حال همچون ابریشم نرم. درك این سیاست برای حزب ما از جهت تنظیم مبارزه آن در چارچوب کشور ما نیز اهمیت حیاتی دارد. در طول دهسال اخیر حزب ما بکرات با گروهها و افرادی مقابله کرده است که صحت و اصولیت سیاست اتحاد شوروی را در مورد ایران در معرض سئوال قرار داده اند. بعد از گذشت سالها، اکنون حتی سرسخت ترین مخالفان ایرانی این سیاست نمیتوانند انکار کنند، که موفقیتهای آن عظیم بوده است. بیشك آینده موفقیت های بزرگتری را برای این سیاست همراه خواهد داشت.

رامین

دنباله از صفحه ۱

اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

وبالارفتن‌امکانات‌عینی بین المللی برای کشور های «رشدیابنده» در جهت دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی خود و از آنجمله برای کشور های نفت خیز در جهت مبارزه برای کوتاه کردن‌دست‌غارتگران کارتل بین‌المللی نفت از منابع نفت و نیز ثمرهٔ تحولات مثبت اجتماعی و سیاسی جامعه عراق است. این حادثه از جمله برای میهن ما که یکی از مهمترین کشور های نفت خیز جهان و منطقه است بویژه اهمیت بزرگی دارد.

مهمترین پایگاه اقتصادی و غارتگری امپریالیستی در ایران کنسرسیوم بین المللی نفت است. این کنسرسیوم با در دست‌داشتن بزرگترین منابع نفتی کشور ما، نه تنها همه ساله مبالغ گزافی از دارائی ملی را غارت میکند، بلکه عمده در آمد ارزی کشور را، که باید صرف اجراء برنامه های عمرانی و فرهنگی و ترقی سطح رفاه مادی و معنوی توده های مردم گردد، غیر مستقیم تحت نظارت خویش دارد.

حساب سازیها. خرج تراشیها. شعبده بازیهای مالی، تغییر و تحریف قیمت ها، افزایش و کاهش میزان تولید و نیرنگ های دیگر مالی وارزی. انواع وسائل‌اعمال فشاری است که کنسرسیوم بکار میبرد تا سیاست اقتصادی و مالی دولت را بدنبال مطامع امپریالیستی خویش بکشاند.

حمایت و پشتیبانی دولتهای امپریالیستی که در پشت سر هریك از انحصار های نفتی وارد در ترکیب کنسرسیوم قرار گرفته‌اند، اعمال فشار سیاسی را نیز بفشار اقتصادی ضمیمه میکند. بنابر این واضح است که مبارزه برای‌خاتمه‌دادن به استیلای کنسرسیوم بین المللی نفت اساسی ترین حلقه‌ی مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران در شرایط کنونی است.

حزب توده ایران همواره خواستار پایان دادن به قرار داد کنسرسیوم و اجراء قانون ملی شدن صنایع نفت ایران درمراحل کشف، استخراج، تولید، تصفیه و فروش بدست دولت ایران بوده است.

حزب توده ایران این خواست ملی‌را در شرایط کنونی تحول اوضاع بین المللی، یعنی هنگامی که امپریالیسم امکان خود را برای تحمیل اراده خویش بیش از پیش از دست میدهد، شعاری واقعی و امکان پذیر میشمارد. کامیابیهای جمعی یا فردی برخی کشور های تولیده کننده نفت علیه کارتل بین‌المللی و دیگر انحصارات‌نفتی و گسترش دامنه مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت در مقیاس جهانی و نتایج آن از جمله حادثه ملی کردن صنایع و لوله‌های نفت در عراق و سوریه، خود از مظاهر مشخص امکانات مساعدی است که در دوران ما بوجود آمده و بر قدرت مقابله کشور های نفت خیز در مقابل امپریالیسم افزوده است.

مردم ایران باید بر مبارزه و فشار خود نسبت بدولت بیافزایند تا دولت از امکانات عینی مساعد برای اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن نفت و کوتاه کردن دست غارتگر کنسرسیوم بین المللی استفاده نماید.

وحدت کشور های عضو اوپك درمبارزه با دسایس‌وغارتگری‌انحصارات نفتی‌امپریالیستی، پشتیبانی همه جانبه از مردم عراق در مبارزه مقدس آنهاعلیه امپریالیسم و کارتل بین‌المللی نفت و تحریکات و توطئه امپریالیستی که از جمله از طریق سنتو انجام میگیرد، بخشی‌از مبارزه تفکیك ناپذیر ضد امپریالیستی همه خلقهای خاور میانه و بویژه کشور های نفت خیز و از آنجمله کشور ماست.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی
حزب توده ایران
۱۵ خرداد ۱۳۵۱

دنباله از صفحه ۱

در بارهٔ فروش سهام

تأمین سرمایه لازم برای رشد نیروهای مولده در شرایط سرمایه‌داری از دوراه انجام میگیرد:

اول ازراه تجهیز منابع داخلی که بحساب استثمار زحمتکشان خودی انجام میگیرد،

دوم ازراه تجهیز منابع خارجی که‌این خودیا از طریق غارت استعماری و نو استعماری کشور های عقب مانده ، یعنی بحساب استثمار زحمتکشان‌سایر کشورها عملی میشود ویا ازطریق‌جلب وامها واعتبارات‌وسرمایه‌های خارجی که درصورتیکه منبع‌آن کشورهای امپریالیستی باشد، موجبات وابستگی وغارت کشورهای‌ضعیفتررا بوسیله کشورهای‌قویتر فراهم میسازد.

کارتجهیزمنابع‌داخلی‌برای‌رشد اقتصادی درکشورهای سرمایه‌داری یاازطرف دولت بمثابه نماینده طبقات استثمار گر انجام میگیرد ویاازطرف خودسرمایه‌داران.

دولت های بورژوازی پیوسته سرمایه گذاری های بزرگ و معمولا کم سودی را که سرمایه‌داران جدا گانه به تنهائی و یا حتی باتفاق قادر بتأمین آن نیستند و یا اینگونه سرمایه گذاری ها بسود آنان نیست ، بعهده میگیرد . دولت بوسایل گوناگون وبویژه به کمك سیستم مالیاتی که‌بطور عمده بزحمتکشان تحمیل میشود، منابع داخلی‌را از طریق اجبار قانونی برای اینگونه سرمایه‌گذاریها تجهیز میکنند وعملا درکار تمرکز سرمایه‌درمقیاس‌کشوربسودطبقات‌استثمار گر شرکت میورزد.

سرمایه‌داران نیزخود برای تمرکز سرمایه به‌شیوه‌های مختلف متوسل میشوند. تراکم سرمایه یعنی انباشته شدن ارزش اضافی دردست سرمایه‌دار جداگانه ازراه استثمار کارگران مؤسسه متعلق بخود، همیشه برای گسترش سریع تولید وتأمین شرائط مساعدبرای رقابت‌باموسسات دیگر کافی‌نیست. رشدنیروهای مولده درشرایط سرمایه‌داری که باتضاد های لاینحل ورقابتهای ویران کننده همراه است، به‌تمرکز نیروهای پراکنده ودرآمیختن امکانات سرمایه داران جداگانه نیازمند است. اگردرمراحل اولیه رشدسرمایه داری ، مالکیت و سرمایه انفرادی به تنهائی میتوانست ازعهده‌ایجادمؤسسات تولیدی‌برآید، درمراحل‌بعدی فقط ازراه تمرکز سرمایه‌های چندسرمایه‌داریعنی از راه ایجادشرکتهامیتوان به‌احداث واحدهای بزرگ تولیدی پرداخت. درمرحله معینی ازرشدنیروهای مولده، تراکم تولید بحدی‌میرسد که حتی‌باایجاد شرکت‌های عادی‌نیز نمیتوان سرمایه‌لازم برای احداث واحدهای عظیمی که‌قادر به‌رقابت‌باشند، فراهم نمود. دراین مرحله نه‌فقط‌تمرکز سرمایه‌های پراکنده، بلکه‌جلب‌هر گونه‌پس‌اندازنیزازراه ایجاد شرکتهای سهامی عام ضرور میگردد.

گذار از سرمایه گذاری های انفرادی به شرکتهای سهامی خاص (کمپانی) وازشرکت های سهامی خاص به شرکتهای سهامی عام (کورپوراسیون) پروسه‌ایست که‌درتمام کشور های‌سرمایه‌داری به‌صورودرجات مختلف‌انجام گرفته‌ومیگیرد. این‌جریان‌فقط‌ازراه‌درآمیختن داوطلبانه سرمایه‌های شرکای برابر حقوق انجام نمیگیرد، بلکه اکثراً در جریان رقابت های بسیار شدید، ورشکستگی‌ها وبلعیده‌شدن مؤسسات کوچکتر بوسیله‌مؤسسات بزرگتر ونیرومندتر جریان میابد وراه‌را برای پیدایش سرمایه‌های‌انحصاری هموار میسازد. این‌جریان به معنای بر افتادن مالکیت انفرادی و شرکتهای‌عادی هم‌نیست. در شرایط سرمایه داری تمام اشکال مالکیت انفرادی ، گروهی، دولتی ، تعاونی-باوجود تضادهای معین، همزیستی دارند. مالکیت‌های انفرادی، از جهت عددی، حتی‌در آخرین مرحله رشد سرمایه‌داری نیز تسلط‌دارد، ولی گرایش‌درجهت‌تسلط‌اقتصادی مالکیت های جمعی است که بصورت تسلط انحصارها تجلی میابد.

سیر جریان تراکم وتمرکز در ایران

ایران که در راه رشد سرمایه‌داری گام برمیدارد، ازپروسه‌های عام قانونمند جهان سرمایه‌داری‌مستثنی‌نیست. تکامل سرمایه‌داری در ایران نیز در خطوط اصلی وتعیین کننده خود از همان راه عادی سرمایه‌داری غرب انجام میگیرد.سرمایه‌داری ایران، چه‌درشکل دولتی وچه‌در شکل خصوصی آن، برای رشد اقتصاد کشور به تجهیز منابع داخلی وجلب منابع خارجی میپردازد. پروسه تراکم تولید وتمرکز سرمایه وپدید آمدن‌سرمایه‌های‌جمعی درایران نیز ولوبکندی جریان دارد ودولت ایران در این پروسه نقش فعال ایفاء میکند. آقای خردجو، مدیر عامل بانك توسعه صنعتی ومعدنی ایران‌در کنفرانس اطاقهای‌بازرگانی درسال ۱۳۴۶ باتوجه به‌همین‌پروسه گفته‌بود: «... فقط شرکتهای بزرگ میتوانند باقی بمانند وصاحب صنعت کوچك درتنازع بقاء به نیستی رانده میشود».

ضعف سرمایه‌داری ایران، بخصوص در شرایط غارت امپریالیستی وتسلط انحصارهای سرمایه‌داری بربازار ایران و افزایش مستمر هزینه‌های نظامی‌وغیر مولددستگاههای‌دولتی و هزینه های تجملی ثروتمندان‌ونیز در شرایط انقلاب علمی وفنی وپدید آمدن تکنیك بغرنج پرهزینه معاصر، مسئله تجهیز منابع وتمرکز سرمایه را در ایران به‌صورت یکی از مسائل حاد کشور درآورده‌است.

دولت‌ومحافل‌اقتصادی ایران سالهااست میکوشند مسئله تجهیز منابع از یکسووتمرکز سرمایه‌های خصوصی ازسوی دیگر رابطرق مختلف حل کنند. دولت بااستفاده از سیستم مالیاتی‌واعتباری وانتشار اوراق قرضه وحتی با ایجاد تورم آگاهانه (بمنظور کاستن ازقدرت خریدزحمتکشان‌وباز گرفتن‌درآمد پولی آنان) وباتوسل به وامهاوسرمایه‌های‌خارجی، بانکهای دولتی وخصوصی‌ازطریق‌جلب پولهای راکد-سرمایه‌های موقتاً آزاد و اندوخته ثروتمندان وپس‌اندازهای کوچك‌ومتوسط‌اهالی-به‌سیستم بانکی میکوشندمنابع داخلی وخارجی رابرای تأمین هزینه‌های بخشهای خصوصی ودولتی‌واز جمله‌تأمین سرمایه گذاری تجهیز کنند. جریان طبیعی‌تمرکز سرمایه نیز درایران ازطریق ایجاد شرکتهای تولیدی که بیش از پیش جایگزین شرکتهای تجاری میگردند انجام میگیرد ودرسالهای اخیر به‌سرعت این کار تاحدودی افزوده شده است.

دولت بنوبهٔ خود میکوشدجریان تمرکز سرمایه را درایران تسریع کند. آقای‌انصاری در اسفند ماه سال ۱۳۴۸، ضمن تشریح سیاست جدید صنعتی کشور اعلام داشت که « توسعه واحدهای جدید تا آنجا که موجب انحصار نشود، برایجادواحدهای تازه در همان رشته مقدم خواهد بود» و«درمورد واحدهائی که‌درحداقتصادی‌کار میکنندحق‌تقدم‌به‌آنهائی داده خواهدشد که‌آمادگی ادغام بایکدیگررا داشته باشند تادرنتیجه از حالت غیر اقتصادی خارج شوند».

دولت برای‌تشویق تمرکزسرمایه‌تدابیر اقتصادی‌وسازمانی‌معین‌نیز مانندایجادتسهیلات مالیاتی برای‌شرکتهای سهامی، تشکیل بورس اوراق بهادار و تصویب قانون شرکتهای سهامی درسال ۴۷. اتخاذ نموده است.

ولی از اقدامات دولت در این زمینه نتایج چشم گیری که محافل اقتصادی انتظار داشتند، بدست نیامد. تاکنون جز سهام عدهٔ انگشت شماری از واحدهای‌اقتصادی کشور وارد بورس نشده واز تسهیلات مالیاتی نیز بیشتر برای ایجاد شرکتهای مجازی بمنظور سودجوئی از این‌تسهیلات‌استفاده شده است. باوجود پدید آمدن واحدهای اقتصادی نسبتاً بزرگ‌وپیدایش‌شرکتهای سهامی نسبتاًوسیع، پروسه تمرکز سرمایه در ایران بکندی پیش میرود. این امر علل مختلف دارد که‌به‌برخی از آنها که بیش از همه به‌سیاست خود دولت ارتباط دارد، اشاره میکنیم.

۱ - سیاست حمایتی دولت ازسرمایه گذاریهای خصوصی خارجی باعث شده که سرمایه‌داران ایران با درنظر گرفتن قدرت وتجربه سرمایه‌داران خارجی، اختلاط سرمایه خودرا باسرمایه آنان ترجیح دهند. اکثر مؤسسات بزرگ‌تولیدی ومالی‌خصوصی‌ایران درسالهای اخیر بامشارکت سرمایه‌های خارجی ایجاد شده است.

۲ - انحصارات امپریالیستی که دررشد سالم وهمه‌جانبه نیروهای مولده ایران ذینفع نیستند، و مایلند رشداقتصادی را در چارچوب وابستگی بخویش نگاهدارند، سرمایه‌های‌ایران راتاکنون بیشتر درجهت ایجاد صنایع مونتاژ سوق داده اند. این صنایع که‌در واقع بخش کوچکی ازکارگاههای مونتاژ کارخانه اصلی را در کشورهای امپریالیستی تشکیل میدهند، یعنی‌زائده‌کارخانه‌مادرهستند، به‌سرمایه گذاری های بزرگ وبنابراین به‌تمرکز جدی سرمایه احتیاج ندارند.

۳ - سیستم بانکی که مهمترین وسیله تجهیز منابع داخلی در شرایط کنونی است وبخش خصوصی نقش قابل ملاحظه‌ای درآن بدست آورده، مبالغ هنگفتی از سپرده‌های سرمایه‌داران وپس‌اندازهای مردم‌را در دست خودمتمرکز کرده‌وبابکار انداختن این‌سرمایه های عظیم در راههای غیر تولیدی، به‌تمرکز سرمایه در رشته‌های تولیدی لطمه جدی وارد میسازد. کافی‌است گفته شود که از ۲۲۸ر۵ میلیاردریال اعتبارات بخش خصوصی در سال ۱۳۴۹ فقط ۵۳ میلیارد ریال یعنی کمی‌بیش از ۲۳ درصد به‌رشته‌های کشاورزی وصنعتی تخصیص یافته ومابقی در راههای غیرتولیدی‌از قبیل‌بازرگانی‌وخریدوفروش زمین‌وغیره‌صرف شده است.

۴ - دولت برای تأمین هزینه‌های غیر مولد خود بانتشار انواع‌اوراق‌قرضه‌بابهره‌های چشم گیر و تضمین شده میپردازد واز این راه سرمایه‌هائی را که‌میتوانست‌درراههای‌مولدبکار افتد، از جریان خارج میسازد.

همین چند عامل بخوبی نشان میدهد که چگونه سیاست اقتصادی و مالی و پولی دولت، خود مانعی در راه تمرکز سرمایه در کشور میگردد. سیاست دولت با هدفهای آن عملا تضاد پیدا میکند.

هدف دولت از ایجاد شرکتهای سهامی عام

دولت که از طرق و شیوه های سابق نتوانست سرمایه داران را بنحو مطلوب در جهت تمرکز سرمایه سوق‌دهد و یا پس‌انداز های کوچك و متوسط مردم را در راههای مولد بکار اندازد ، اکنون در نظر دارد که با تشویق سرمایه داران به ایجاد شرکت های سهامی‌عام و فروش سهام آنان در بازار سرمایه، بوسایل دیگر پروسه تمرکز سرمایه رادر ایران تسریع کند . آقای هویدا در سال ۱۳۵۰ ، هنگام معرفی کابینه خود به مجلس شورا ، « ایجاد امکانات برای مشارکت و مالکیت بیشتر مردم در صنایع کشور را از هدف های‌دولت اعلام کرده بود . اظهارات اخیر شاه در شورای اجتماعی نیز در تأکیداین سیاست است . جلب اندوخته ها و پس اندازها به رشته های صنعتی هدف اصلی این سیاست را تشکیل میدهد . جلب اندوخته ها و پس انداز ها به رشته های تولیدی نتایج متضاد دارد ، زیرا از یکسو به تراکم تولید که پروسه‌ای ناگزیر ومترقی در رشد نیروهای مولده‌است، کمك میکند و از سوی دیگر موجبات پیدایش و گسترش انحصار ها و تشدیداستثمار را فراهم میاورد.

آینده نشان خواهد داد که دولت تا چه حد در این سیاست موفق خواهد شد . ولی هم اکنون میتوان گفت که جلب اندوخته ها و پس‌انداز ها به رشته های تولیدی ، از طریق‌فروش وسیع سهام کارخانه ها ، بدون شك با دشواریهای فراوان روبرو خواهد شد . زیرا سوق این اندوخته ها و پس انداز ها به مجرای جدید ، یعنی رشته های بلا واسطه تولیدی در عین حال تاحدودی به معنای خارج کردن آنها از مجرای قدیم یعنی سیستم بانکی است که این خود تضاد تازه‌ای‌در میان سرمایه بانکی و سرمایه‌صنعتی بوجود خواهد آورد و به عرصه رقابت در داخل کشور خواهد افزود . گو اینکه این رقابت در آینده به در آمیختن سرمایه های

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۳

در بارهٔ فروش سهام

بانکی و صنعتی و گسترش بیشتر سرمایه مالی در ایران منجر خواهد شد.

بعلاوه صاحبان سرمایه و پس انداز ها فقط در طول سالیان دراز توانستند که به استفاده از سیستم بانکی عادت کنند و اعتمادی کم و بیش نسبت بآن بدست آورند. سرمایه گذاری در سهام از طرف صاحبان اندوخته و یا بکار انداختن پس انداز های کوچك و متوسط برای خرید سهام از طرف قشر های وسیع مردم عرصه تازه و ناشناخته ایست که بعید بنظر میرسد باین زودی ها بتواند دامنه وسیع بخود بگیرد. بخصوص از این لحاظ که به سپرده‌های مدت دار و پس‌انداز ها بهره هائی تعلق میگیرد که گرچه میزان آن از سود احتمالی سهام کمتر است، ولی بهر حال بهره نسبتاً تضمین شده ایست که بطور پایدار میتواند عاید گردد. ولی سهام دارای این تضمین و اعتبار نیست و بخصوص که سهام را در زمان دلخواه نمیتوان به پول نقد تبدیل نمود.

ایجاد شرکتهای سهامی عام برای صاحبان اصلی این مؤسسات مزایای فراوان در بر دارد. انتشار سهام امکانات مالی سرمایه داران را، بدون آنکه نظارت مطلق خود را بر این مؤسسات از دست دهند، بمیزان زیاد افزایش میدهد. در امریکا سرمایه دارانی وجود دارند که با در دست داشتن ۱۰ـ۵ در صد سهام، بعلت پراکنده بودن سهامداران جزء، تمام سرنوشت مؤسسه را بدست خود گرفته‌اند.

در شرایط رونق اقتصادی که سود های نسبتاً جالبی به سهام تعلق میگیرد، سهام مؤسسات به‌قیمتی بیش از بهای واقعی آنان خرید و فروش میشود. از این راه مبالغ هنگفتی «سرمایه کاذب» بوجود میآید که باعث ثروتمند تر شدن صاحبان اصلی سهام میگردد. با اینکه در ایران بورس اوراق بهادار مراحل ابتدائی رشد خود را طی میکند، سهام ۱۰ هزار ریالی بانك اعتبارات ایران، بانك ایران و خاور میانه، بانك ایرانیان هریك از ۱۵ تا ۱۷ هزار ریال و یا سهام ۵۰۰ ریالی کارخانه شیشه قزوین به ۱۳۰۰ ریال یعنی ۲ر۶ برابر قیمت واقعی آن خرید و فروش میشود.

سهامداران عمده شرکت های سهامی که گردانندگان این شرکت ها هستند، در زمان رونق از این وضع بسود خود استفاده میکنند و زمانیکه موسسه دچار مشکلات مالی و یا ورشکستگی میشود و قیمت سهام به نصف و ثلث و گاه حتی به صفر تنزل میکند، عواقب ناشی از این وضع را بطور عمده به سهامداران کوچك و پراکنده‌ایکه نه از وضع موسسه و نه از بازیهای پشت پرده بورس اطلاع دارند، تحمیل میکنند. این واقعیتی است که حتی شاه، سرمایه داران ایران را بآن دلگرم میسازد.

بورس های اوراق بهادار یکی از بزرگترین مراکز سوداگری و دوز و کلك جهان سرمایه داری است. قشر هائی از زحمتکشان که تحت تأثیر وعده های تبلیغاتی شرکت های بزرگ قرار میگیرند، چه بسا پس انداز ناچیز خود را بامید در آمد های واهی در راه خرید سهام این مؤسسات از دست میدهند.

تکرار نسخه های دیگران

با اینهمه توصیه شاه به صاحبان سرمایه درباره فروش قسمتی از سهام به کارگران و کارمندان، وسیله‌ای تبلیغاتی برای نشان دادن «دلسوزی» و «توجهات» شاه بزحمتکشان و عوامفریبی درباره شریك کردن و مالك کردن مردم در مؤسسات صنعتی قرار گرفته است.

باید گفت هیئت حاکمه ایران در این مورد نیز هیچگونه ابتکار و نو آوری از خود نشان نداده و از همان راه های طی شده و شیوه های قدیمی مداحان سرمایه‌داری استفاده میکند. ایدئولوگ های بورژوائی پخش سهام میان اهالی را که یکی از طرق تمرکز سرمایه بسود سرمایه داران است، بمثابه تحولی در سرمایه داری جلوه میدهند، سرمایه داری معاصر را «سرمایه داری خلقی» مینامند و مدعی میشوند که توده های وسیع مردم با خرید سهام مؤسسات عظیم انحصاری در مالکیت این مؤسسات شریك و سهیم شده‌اند. این واقعیتی است که پخش وسیع سهام، به قشر های معینی از توده های مردم، از جمله به عده‌ای از کارگران امکان میدهد که تعداد قلیلی از سهام مؤسسات بزرگ را خریداری کنند. ولی خرید این سهام بهیچوجه بمعنای شریك و سهیم شدن آنان در مالکیت این مؤسسات نیست. آنان در واقع فقط صاحب تعدادی اوراق بهادار میشوند که در بهترین حالت فقط سالانه مقداری بهره نصیب آنان میگرداند. سهامداران جزء نه در مالکیت این مؤسسات شرکت دارند و نه در اداره آن دخالتی دارند و چه بسا حتی از محل این مؤسسات و چگونگی کار و تولید آن بی اطلاعند.

هیئت حاکمه ایران اقداماتی نظیر سهیم کردن کارگران برخی مؤسسات خصوصی را در سود سالانه این مؤسسات و یا فروش احتمالی مقداری از سهام کارخانه ها را به کارگران و کارمندان آن تحولی کیفی در جهت توزیع عادلانه تر در آمد ها قلمداد میکنند. این ادعاها از بیخ و بن نادرست و عوامفریبانه است. آمار های رسمی حاکی است که صاحبان صنایع ایران در برابر هر ٤۰۰ تومان حقوق و مزد متوسطی که ماهانه به کارگران و کارمندان خود میدهند ۱۲۰۰ تومان سود بدست میآورند. درجه استثمار در ایران بیش از ۳۰۰ در صد است. ساعات کار هفتگی در بخش خصوصی در سال ۱۳٤۸ در حدود ۵۸ ساعت بود.

دولت از طرفی با سهیم کردن کارگران درسود کارخانه‌ها به جار و جنجال تبلیغاتی درباره عدالت اجتماعی دست میبرد و از سوی دیگر عملا مانع افزایش دستمزد ها هماهنگ با افزایش بازدهٔ کار و متناسب با بالا رفتن هزینه زندگی میگردد.

در آمد کارگران ایران بحدی ناچیز است که حتی درصورت ارائه سهام کارخانه ها بخرید آنها قادر نخواهند بود. حتی در کشوری نظیر ایالات متحده امریکا که سهام مؤسسات بزرگ به میزان فراوان در بازار عرضه میشود و کارگران در آمد بمراتب بیشتری از کارگران ایران دارند، اکثریت مطلق کارگران قادر بخرید سهام کارخانه ها نیستند. در سال ۱۹٦۵ در در ایالات متحده امریکا ۱۸ میلیارد سهم به مبلغ ٦۵۰ میلیارد دلار در بورس ها به ثبت رسیده و روی آنها معامله انجام میگرفت. در چنین کشوری که بهریك از ساکنین آن بطور متوسط ۹۰ سهم ۳٦ دلاری میرسد، فقط ۱۰ در صد مردم صاحب سهم بودند و عده کارگران صاحب سهم از ۳ در صد مجموع کارگران امریکا نیز کمتر بود. بررسی اقتصاد دانان امریکا نشان میدهد که ۸۰ در صد سهام تنها به ۲ر۱ در صد همه سهامداران امریکائی تعلق دارد.

طبیعی است در کشور فقیری مثل ایران که کارگران حد اقل معیشت خودرا نیز بزحمت تأمین میکنند، اندوخته‌ای برای خرید سهام کارخانه ها نخواهند داشت، مگر آنکه صاحبان سرمایه، همانطور که شاه توصیه کرده، با ایجاد برخی «تسهیلات» کارگران را با شیوه های ظاهر فریب به خرید سهام مجبور سازند. و این خود بهانه‌ای خواهد بود تا بنام «شریك» و «سهیم» بودن کارگران در کارخانه بشدت کار آنان بیفزایند و از افزایش دستمزد ها جلوگیری کنند.

بدین ترتیب روشن میشود که رژیم با استفاده از تجارب سرمایه داری در کشور های دیگر میخواهد مشکلات حاد تراکم تولید و تمرکز سرمایه را بسود سرمایه داران بنحوی حل کند که استثمار را تشدید نماید و هم اقدامات خود را بعنوان عنایات شاهانه نسبت بکارگران و در ردیف گامهای تازهٔ «انقلاب سفید» در ایران جلوه گر سازد. یعنی رژیم بیك تیر دو نشان میزند: از سوئی مناسبات سرمایه داری را بیش از پیش بسط میدهد و از سوی دیگر به تخدیر آگاهی طبقاتی کارگران میپردازد و میکوشد تا آنها را در سیستم سرمایه‌داری حل کند.

کارگران و همهٔ عناصر آگاه باید هدف های واقعی اقتصادی و اجتماعی رژیم را بدرستی ارزیابی کنند و آنرا بهمه زحمت کشان توضیح دهند.

حزب تودهٔ ایران بر آنست که راه رشد سرمایه داری که رژیم آنرا موافق نسخه های متداول در کشور های سرمایه داری اروپا و امریکا با حرارت تمام بنا می کند راه رشد واقعی جامعه ما نیست و قادر نیست استثمار انسان از انسان، واپس ماندگی دیرینه ایران از کشور های رشد یافته و وابستگی او را به امپریالیسم جهانی چاره کند. ما خواستار آنچنان راه رشدی هستیم که زمینه های لازم اقتصادی و اجتماعی را برای رهائی کارگران و زحمتکشان از استثمار بیرحمانه، برای سیر سریع و سالم کشور ما در همهٔ شئون مادی و معنوی بجلو و برای تأمین استقلال و دمکراسی سیاسی و اقتصادی فراهم سازد و این راه رشد سمت گیری سوسیالیستی است. مسعود

دنباله از صفحه ۱

نیکسن در تهران

۳) یکی دیگر ازمسائل مورد مذاکره مسئله خلیج فارس بود. شاه ایران بار دیگر از نقش خاص و مسئولیت ایران برای حفظ «ثبات منطقه» سخن راند. خبرگزاری آلمانی «د. پ. ا.» باتکاء محافل موثق تهران اطلاع میدهد: شاه از نیکسن خواستار شد که اتحاد شوروی را «قانع کند» تا در جریان اقیانوس هند و خلیج فارس مداخله مستقیم نداشته باشد! شاه ایران در بارهٔ مداخلات امریکا که در بحرین و ابوظبی پایگاه ساخته و در بارهٔ مداخلات انگلستان که بنا بر بیان نخست وزیر انگلستان ادوارد هیث در جلسه اخیر سنتو در لندن مواضع و نیرو های خود را بشکل «مدرنیزه» در خلیج فارس حفظ خواهد کرد، اشکالی نمی بیند. بنظر او این مداخلات اسارتگرانه امپریالیستی، عادی است. ولی امر غیر عادی آنست که کشور های سوسیالیستی از حق حرکت آزادانه در دریا ها استفاده کنند!

٤) یکی دیگر ازمسائل مورد مذاکره باصطلاح مبارزه با قاچاق مواد مخدره بود. فاکتهای متعددی حاکی است که برخی از وابستگان بدربار درمقیاس بین‌المللی بعنوان قاچاقچی هروئین افشا شده‌اند. اخیراً دانشمند فضائی امریکا مك کلوی (از دانشگاه ییل) به کنگره آمریکا گزارشی درباره فعالیت وسیع قاچاق مواد مخدره ازطرف حکومت سایگون (وان تیوو کی) داده است که شخص را بی اختیار بیاد این جریان در ایران می اندازد. بسیار چیزها در این مذاکرات که سعی دارند بآن ظاهر معصومانه مبارزه با مواد مخدره بدهند اسرارآمیز است و آینده در باره آنها قضاوت خواهد کرد.

نیکسن در نطق خود در «کاخ سفید» قصر سعد آباد بوجود پیوند های صمیمانه بین امریکا و ایران و قرار داد های موجود بین دو کشور اشاره کرد و گفت که قرار دادها بهر جهت روی کاغذ میماند، ولی دوستی بین ایران و امریکا از این قرار دادها بسی دور تر میرود. وی پس از اشاره به مذاکرات خود در مسکو چنین گفت: «ما در (مذاکرات مسکو) این واقعیت بسیار مهم را از نظر دور نگاه نداشتیم که ما سیاست خودرا بر روی پیمانها مستقر میسازیم، پیمانهائی که ما در گذشته داشته ایم، اکنون داریم و در آینده خواهیم داشت و امریکا قصد ندارد سیاست اعتماد کامل خود را به متحدین خویش ترك کند.»

مجموعه این واقعیات یکبار دیگر نشان میدهد که سیاست خارجی کشور ما درست در شرایطی که وضع جهان برای تحکیم مبانی استقلال از همیشه مساعد تر است مانند پیش خود را در سایهٔ مشی امپریالیستی قرار میدهد. ا. س.

دنباله از صفحه ۱

تحولات جدیددر کشور همسایه‌ماعراق

استقلال طلبانه آنها را با استفاده از اختلافات مذهبی و قومی و خیانت عده ای از شیوخ سر کوب کردند.

پس از جنگ جهانی دوم با در هم ریختن سیستم مستعمراتی، استعمار انگلستان قدرت «لایزال» خود را از دست داد و ضربات سختی در منطقه خاور میانه بر او وارد آمد. رشد جنبش استقلال طلبانه و ضد استعماری در ایران، ملی کردن نفت و اخراج انگلیسها در دوران حکومت دکتر مصدق نیز بنوبه خود تأثیر شدیدی در این منطقه از جمله در کشور همسایه ماعراق کرد. در چنین شرایطی انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ عراق برژیم سلطنتی و حکومت سر بفرمان نوری سعید پایان داد و فصل نوی در تاریخ زندگی مردم عراق گشود.

سرهنگ عبدالکریم قاسم که در آغاز انقلاب با جاروب کردن خانواده سلطنتی و گروهی از عمال سرشناس انگلستان سد بزرگی را از جلو جنبش انقلابی بر داشته‌بود، با پشتیبانی توده های مردم بقدرت رسید، اما نتوانست از این نیرو برای ریشه کن کردن ارتجاع زخم خورده و عمال امپریالیسم و اجرای اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی استفاده لازم را بنماید. دو دلی و تزلزل و تغییر جبهه بطور مداوم از چپ براست و بالعکس، حکومت او را تضعیف کرد. مهم ترین اقدام حکومت او یعنی قانون اصلاح ارضی بشکلی ناقص و در کادری محدود در نیمه راه اجرا متوقف ماند. آزادی نیروهای دمو کراتیك که بهترین ضامن بقای حکومت بود، بتدریج محدود و سرانجام بفشار و سختگیری بحزب کمونیست عراق و سازمانهای توده ای منجر گردید. خطای فاحش دیگر قاسم اعزام نیرو بکردستان عراق و آغاز جنگ با جنبش ملی و دموکراتیك کرد برهبری بارزانی در سال ۱۹۶۱ بود. نتیجه این اشتباهات پیروزی کودتای ۱۹۶۳، نابودی قاسم، ایجاد ترور و اختناق بیسابقه و کشتار بیرحمانه کمونیستها و سایر نیروهای دمکراتیك و آمدن عبدالسلام عارف، ژنرال ارتش بقدرت بود.

پس از سقوط قاسم بین نیروهائی که در کودتا شرکت کرده و با یکدیگر درتضاد بودند، اختلاف در گرفت. جنگ داخلی با کردها که مدتی متوقف شده بود بار دیگر آغاز گردید. جناحهای مختلف حزب بعث و قومیون طرفدار ناصر همچنین ارتجاع و عمال امپریالیسم و سایر نیروها درهم افتادند. درسال ۱۹۶۵ عبدالسلام عارف در یك حادثه هوائی جان سپرد و برادر او عبدالرحمن عارف که متهم بدوستی با انگلستان بود بر سر کار آمد و کشمکش ها بر سر قدرت تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت، در نتیجه این حوادث پیشرفت و تکامل جنبش انقلابی متوقف ماند و خطر تسلط ارتجاع و توفیق توطئه های امپریالیستی بیشی گرفت.

حکومت بعثی

در چنین شرایطی حزب سوسیالیست بعث عراق از قدرت خود در ارتش استفاده و حکومت عبدالرحمن عارف را در ۱۷ ژوئن ۱۹۶۸ ساقط نمود. احمد حسن البکر و گروهی از افسران ارتش در ارگانی بنام «شورای فرماندهی انقلاب» حکومت را در بست در دست گرفتند. حزب بعث عراق که جریان خاصی از جنبش ناسیونالیستی بعثی عرب و از پیروان ایدئولوگ سرشناس آن میشل عفلق است، بیش از همه به خرده بورژازی و بخصوص قشر جوان آن تکیه دارد. افسران جوان ارتش، دانشجویان و کارمندان جوان مهمترین پایگاه اجتماعی آن هستند. حکومت بعثی سالهای ۶۸ و ۶۹ را بیشتر صرف ادامه جنگ داخلی، مقابله با توطئه های گوناگون و زورآزمائی جناحهای داخلی حزب بعث کرد و در عین حال فشار بر نیروهای دموکراتیك را با شیوه های خشن و غیر عادلانه شدت داد. صدها نفراز کادر های برجسته حزب کمونیست عراق که از نفوذ و احترام زیادی در بین توده های مردم برخوردار است، بزندان افتادند وعده‌ای هم بدست گروههای ضربتی سر به نیست شدند. جنگ در تمام جبهه ها: علیه خلق کرد، علیه حزب کمونیست، علیه سایر نیرو های دمو-کراتیك یعنی جبهه مترقی و نبرد علیه ارتجاع و استعمار و صهیونیسم یعنی جبهه ارتجاعی و مبارزه جناحهای داخلی حزب، ارتجاع عراق و سازمانهای جاسوسی امپریالیست ها و عمال آنها را امیدوار کرد که با استفاده از این همه گرفتاریها میتوانند حکومت را ساقط کنند. حکومت حزب بعث در جنگ داخلی توفیقی نیافت، احساسات نا مساعد مردم که ناشی از اقدامات افراطی و رفتار خشن گروه های راست درحزب بعث در کودتای ۱۹۶۳ و پس از آن بود، همچنان برجای ماند و در زمینه سیاست خارجی گر چه مناسبات خود را با کشور های سوسیالیستی، توسعه داد ولی روابطش با سایر کشورهای مترقی‌عربی مانند مصر و سوریه و یمن به تیرگی گرائید و با وجود قدمهائی که در راه رشد اقتصادی عراق برداشت، دچار ضعف گردید. تجربه تلخ سال های گذشته به گروه های معتدل تر و منطقی تر حزب بعث فرصت داد تا در سیاست داخلی حکومت تغییراتی بدهند که مهمترین آنها متارکه جنگ با کردها و عقد قرار داد ۱۲ ماده‌ای در سال ۱۹۷۰ بود. اعلام متارکه جنگ و عقد قرار داد بین دو ملت بصورت جشن همگانی در سر تا سر عراق درآمد. حزب دمو کرات کردستان عراق در بغداد و سایر نقاط بفعالیت علنی پرداخت و روزنامه ارگان آن «التآخی» منتشر گردید. حکومت عراق لزوم تشکیل جبهه واحدی از نیروهای ملی را مکرر اعلام و اقدام بتشکیل آنرا نوید داد. چنین بنظر میرسید که رژیم عراق راه درستی را برای ترقی و تکامل جامعه و مبارزه با استعمار و صهیونیسم درپیش گرفته است. ولی متأسفانه طولی نکشید که در نتیجه تأخیر در اجرای قسمتهائی از قرار-داد با کردستان و بروز اختلافات برسر کیفیت اجرای مواد دیگر و همچنین با تشدید فشار و اعمال رویه های خشونت آمیز علیه حزب کمونیست عراق که با وجود نفوذ فراوان خود غیر علنی است، روابط حکومت با کردستان ونیرو های مترقی تیره شد و موضوع تشکیل جبهه واحد معوق ماند. توطئه نا موفق برای نابودی بارزانی نیز بعدم اعتماد او افزود.

باین ترتیب حکومت کنونی عراق مجدداً در برابر مشکلات فراوانی قرار گرفت که باید آنرا محصول فعالیت مضر جناح راست حزب بعث و نیز کسانیکه از ادامه جنگ داخلی و وخامت اوضاع بهره میبردند وهمچنین عناصر گوناگون ارتجاعی و وابسته بمحافل امپریالیستی و انحصارات نفتی شمرد.

برای حل این مشکلات و خروج از بن بست دو راه وجود داشت: یا باز گشت به گذشته تلخ و نامعلوم و یا دست زدن باقدا-ماتی اساسی در زمینه سیاست داخلی و خارجی که بتواند جنبش ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد ارتجاعی را تقویت کند و نیرو بخشد، به تمایلات دموکراتیك مردم پاسخ دهد وراه را برای تکامل و تحول‌عمیق اجتماعی بگشاید. حوادث و تغییراتی که در ماههای اخیر رخ داده نشان میدهد که جناح مترقی تر حزب بعث در ماههای اخیر فرصت و موقعیت ممتازی بدست آورده و تکامل اوضاع را در جهتی که بنفع استقلال و آزادی ودمو کراسی در عراق است، سوق میدهد. در این زمینه اقداماتی که ذیلا بر میشمریم بعمل آمده است.

عقد قرار داد دوستی و همکاری با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

مهمترین اقدام دولت عراق در زمینه سیاست خارجی عقد قرار داد دوستی وهمکاری با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است. از تاریخ ۱۰ تا ۱۷ فوریه ۱۹۷۲ هیئتی بریاست صدام حسین تکریتی با مقامات اتحاد شوروی در مسکو برای عقد این قرار داد وارد مذاکره شد. اعلامیه مشترکی که در پایان مذاکرات منتشر گردید نشانه ای گویا از رسیدن بتوافق بین دو کشور بود. بدنبال این مذاکرات رفیق کاسیگین نخست وزیر اتحاد جماهیرشوروی‌سوسیالیستی ببغداد آمد و قراردادودوستی وهمکاری روز ۹ آوریل ۱۹۷۲ برای مدت ۱۵ سال امضاء شد. این قرار-داد روابط نیکوی بین دو کشور را به سطح عالیتری ارتقا داده و باب همکاری وسیعی را در تمام زمینه های اقتصادی، تجاری، فرهنگی و فنی گشوده است. این قراد دادعامل‌مهمی برای پشتیبانی و تقویت جنبش ضد استعماری و استقلال طلبانه مردم عراق، توسعه صنعتی و اقتصادی این کشور، استقرار ثبات وصلح در منطقه، تضعیف نیرو های امپریالیستی و ارتجاعی و تغییر تناسب قوا در خاور میانه بسود جنبش های استقلال طلبانه و در مقیاس جهانی بسود صلح و سوسیالیسم است.

طرح منشورملی

اقدام دیگری که بعمل آمده طرح منشوری بنام «اقدامات ملی» است که در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۷۱ از طرف آقای حسن‌البکر رئیس جمهور و دبیر کل منطقه‌ای حزب بعث منتشر گردید.

این‌طرح دارای محتوی‌ضدامپریالیستی، طرد راه تکامل سرمایه داری، احترام به حقوق ملی و قانونی خلق کرد از جمله حق خود مختاری میباشد. همچنین این طرح لزوم وحدت عمل تمام احزاب ملی و مترقی، تأمین شرایط دموکراتیك و انقلابی، محو تمام اشکال فشار علیه توده ها و علیه سازمانهای سیاسی، سندیکائی و فرهنگی و سایر سازمان های متعلق بآنها را تأیید میکند و دارای خصلت دمو کراتیك است.

در زمینه تکامل اقتصادی و اجتماعی اجرای آن، راه را برای رشد مترقی غیر سرمایه داری که زمینه را برای پیشرفت‌بسمت سوسیالیسم آماده مینماید، میگشاید. این طرح توسعه و تحکیم روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای سوسیالیستی، همکاری و تعاون و پشتیبانی از کلیه جنبشهای ضد-امپریالیستی و از تمام نیروهائی را که برای آزادی و استقلال و ترقی مبارزه میکنند، اساس سیاست خارجی کشور عراق میداند. هم اکنون این طرح مورد بررسی و مشورت بین حزب کمونیست، حزب دموکرات کردستان عراق و حزب بعث است تا پس از توافق برنامهٔ عمل جبهه واحدی از کلیه احزاب و سازمانهای ملی و ضدامپریالیستی قرار گیرد. پس از انتشار این منشور حزب کمونیست عراق ضمن اعلامیه ای تحلیل جامعی از آن بعمل آورد و آنرا چنین ارزش یابی کرد: در «طرح منشور» وظایف ملی و ضد امپریا-لیستی بدرستی تعیین شده است.

شرکت حزب کمونیست عراق در دولت

بدنبال اقدامات فوق روز ۱۴ ماه مه رئیس جمهوری عراق ضمن ترمیم و تغییر هیئت وزراء دو نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق، یعنی رفقا محسن طالبانی و عامر عبداله را بشرکت در هیئت وزراء دعوت کرده هم اکنون در هیئت دولت عراق پنج نفر وزیر از حزب دموکرات کردستان و دو نفر از حزب کمونیست، دو نفر از قومین (طرفدار ناصر) شرکت دارند و بدینسان هیئت وزیران شکل کابینه ای ائتلافی یافته است. حزب کمونیست عراق در باره شرکت خود در دولت اعلامیه‌ای انتشار داد که رادیو بغداد و جرائد رسمی قسمتي از آنرا منتشر کردند و روزنامهٔ «التآخی» ارگان حزب دمو کرات کردستان متن کامل آنرا منتشر کرد. در این اعلامیه گفته میشود که حزب کمونیست عراق انتظار دارد قسمتهائی از «منشور» که مربوط به آزادی احزاب و بطور کلی آزادیهای دموکراتیك است و همچنین آنچه در بارهٔ ایجاد ارگان قانونگذاری و تدوین قانون اساسی و خاتمه دادن بدوره فترت در منشور ذکر شده، در تاریخ معین عملی شود. حزب کمونیست اعلام داشت که نظریات خود را در باره لزوم دادن اختیارات بیشتری بوزیران (در حال حاضر تمام تصمیمات اساسی را شورای فرماندهی انقلاب یعنی حزب بعث میگیرد)، انتشار آزادانه روزنامه ارگان

دنباله در صفحه ۶

دنباله از صفحه ٥

تحولات جدید در کشور همسایه ما عراق

حزب کمونیست و شرکت فعال تر حزب در دولت، باطلاع حزب سوسیالیست بعث رسانده و این حزب توافق خود را با این پیشنهاد ها اعلام ولی اجرای آنرا بوقت دیرتری موکول نموده است.

آزادی زندانیان سیاسی

حکومت عراق کلیه زندانیان سیاسی را که بیشتر آنها از اعضای حزب کمونیست هستند آزاد و اعلام کرد که کلیه کسانی که بعلت سیاسی از کار بر کنار شده‌اند میتوانند بکار خود باز گردند.

اقدامات فوق آغاز مرحله ای تازه و امید بخش در راه تکامل و ترقی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عراق است. در صورتی که این اقدامات ادامه یابد و از جمله مفاد «منشور» و قرارداد ۱۹۷۰ منعقد با کردستان کاملا اجرا گردد، راه پیروزی جنبش استقلال طلبانه و ضد استعماری و ضدصهیونیستی مردم عراق و پیشرفت و ترقی و تأمین رفاه اجتماعی آنها هموار میگردد. تعلل و تردید دراجرای تصمیمات متخذه و یا باز گشت بشیوه هائی که در گذشته موجب تفرقه و تجزیهٔ نیرو های مترقی و ملی در عراق گردید، زمینه مساعدی بامپریالیسم و ارتجاع که هنوز دست از توطئه بر نداشته اند، خواهد داد تا نقشه های شیطانی خود را عملی کنند. امید واریم که چنین وضعی پیش نیاید و مسائلی که هم اکنون مورد بحث چه بین حزب کمونیست عراق و حکومت و چه بین جنبش دموکراتیك و ملی کرد برهبری بارزانی و حزب سوسیالیست بعث میباشد حل و فصل شود و وحدت نیروها بنحوی دموکراتیك تأمین گردد.

واکنش محافل امپریالیستی

واکنش اینگونه محافل را در مقابل تحولات عراق میتوان بخوبی از فشاریکه انحصارات نفتی امپریالیستی از لحاظ مالی بعراق وارد آورده اند، دریافت. از چندین هفته پیش انحصارات نفتی، تولید نفت را در عراق بسرعت کم کرده ٦۰ در صد ظرفیت لوله های نفتی عراق ـ مدیترانه را بلااستفاده گذاشته و حکومت عراق را دچار مشکلات مالی کرده‌اند. برای مقابله با این فشار مالی دولت عراق اخطار نموده که اگر این انحصارات ظرف دو هفته تولید را تا حد گنجایش لوله های نفت بالا نبرند، منافع کمپانیها در خطر خواهد افتاد. شورای فرماندهی انقلاب روز ۲٤ ماه مه تصمیمات خاصی برای محدود کردن هزینه های عمومی کشور و متوقف کردن کارهای ساختمانی اتخاذ و بوسیله رادیو بمردم عراق ابلاغ کرد و چون کمپانیهای نفتی از قبول خواستهای عادلانه دولت عراق سر باز زدند روز اول ماه ژوئن صنایع نفتی را که در دست کمپانیها بود ملی نمود. کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق در اعلامیه‌ای که روز ۲٥ ماه مه منتشر کرد، اقدامات تضییقی انحصارات نفتی امپریالیستی را بشدت محکوم و پشتیبانی جدی خود را از حکومت عراق در دفاع ازمنافع ملی اعلام داشت، در این اعلامیه در باره واکنش محافل امپریالیستی درقبال تغییرات مترقی درعراق چنین میخوانیم: «محافل امپریالیستی دشمنی علنی خود را علیه تحکیم روابط عراق با اردوگاه سوسیالیسم، علیه قرار داد دوستی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با عراق، علیه شکل گرفتن جبهه مترقی ملی و علیه شرکت حزب کمونیست در دولت باثبات رساندند». این واکنش ها را مردم ایران هنگام ملی شدن صنعت نفت دیده و با آنها آشنا هستند. ما مطمئنیم درشرایط جهان امروز که تناسب قوا بنفع صلح و سوسیالیسم تغییر فاحشی کرده و اردوگاه نیرومند سوسیالیسم همه جا بیاری جنبش های ضد استعماری میشتابد و از کشور هائی که در راه ترقی قدم گذاشته اند پشتیبانی میکند، از هر گونه کمك بمردم عراق دریغ نخواهد کرد و امکان نخواهد داد که توطئه های امپریالیستی در این کشور بهدفهای شیطانی خود برسد. اعلامیه های حزب کمونیست و حزب دموکرات کردستان عراق حاکی از پشتیبانی کامل حکومت عراق در مبارزهٔ عادلانه آن علیه کمپانیهای غارتگر نفت است. هشتمین کنگره کشور های عربی نفتخیز که در ۲۷ ماه مه در الجزیره تشکیل گردید نیز پشتیبانی خود را ضمن اعلامیه‌ای ازموضع گیری حکومت عراق در برابر کمپانیهای نفتی خارجی در عراق اعلام داشت. تردیدی نیست که مردم ایران هم بنوبه خود پشتیبان بیدریغ مبارزه مردم عراق علیه امپریالیسم و صهیونیسم و علیه کمپانیهای غارتگر نفتی هستند و ملی کردن صنعت نفت را که این کمپانیها غارت میکردند بمردم عراق تبریك میگویند.

واکنش تحولات اخیر عراق در ایران

از روی واکنشهائی که دولت و دستگاههای تبلیغاتی ایران در قبال تحولات اخیر عراق نشان داده‌اند، نگرانی رژیم ایران بخوبی پیداست. این واکنشها از اینقرارند:

۱ ـ اظهارات مقامات رسمی ایران مبنی بر لزوم تجدید حیات و تقویت سنتو بمنظور تهدید عراق،

۲ اعزام نیروی بیشتر بمرز های عراق و در گیریهای مرزی در منطقه خانقین،

۳ ـ حملات شدید تبلیغاتی و شخصی علیه وزرای کمونیست عراق،

٤ ـ حملات غیر مستقیم و سربسته ولی باندازه کافی گویا به عقد قرار داد دوستی و همکاری بین اتحاد جماهیر شوروی و عراق،

٥ ـ احضار ده دوره از افسران و سه دوره از سربازان احتیاط در مناطق غربی ایران یعنی در مرز های عراق.

ما اینگونه واکنشها را مغایر باسیاست حسن همجواری، دشمنی باجنبش ضداستعماری مردم عراق، مخالف با همزیستی مسالمت آمیز، دخالت در امور داخلی کشور همسایه میدانیم که با منافع و با احساسات مردم ایران نسبت بمردم عراق مباینت دارد. وجود مسائل مورد اختلاف بین ایران و عراق نمیتواند توجیه کننده رویه خصمانه ایران در قبال تحولات مترقی در عراق باشد.

حزب ما طی اسناد جداگانه ای که نشر یافته درباره مسائل مورد اختلاف نظریات مشخص خود را ابراز و مکرر اعلام داشته که میتوان و باید اینگونه اختلافات را از راه مذاکرات و از طریق مسالمت آمیز حل کرد. منافع ما و مردم عراق اقتضا دارد که در جوار یکدیگر در صلح و دوستی که سنت قدیمی بین دو کشور است، زندگی کنیم.

بنا بر این هر گونه اقدامی که درجهت تشدید وخامت روابط بین ما و عراق بعمل آید بخصوص هنگامیکه کشور همسایهٔ ما درآستانهٔ تحول در جهت ترقی میباشد محکوم و آنرا نشانهٔ بیم رژیم ضد دموکراتیك ایران از انعکاس و تأثیر این تحول درمیهن خودمیدانیم.

۞ ۞ ۞

از مجموع حوادث و تحولاتی که در عراق رخ داده و ما در فوق بآنها اشاره کردیم چنین برمیآید که حکومت عراق از تجربیات تلخ دورانهای پر حادثه گذشته پند گرفته و در راهی قدم گذاشته است که آینده خوبی را بمردم این کشور نوید میدهد. شرط اساسی پیروزی این راه اجرای دقیق وصادقانه «منشور اقدامات ملی» که از نظر سیاسی تشکیل جبهه واحد ملی و تأمین کامل حقوق دموکراتیك خلقهای عرب و کرد استخوان بندی آنرا تشکیل میدهد و از لحاظ اقتصادی راه رشد غیر سرمایه داری محتوای آنست، ضامن مطمئنی برای پیروزی بر ارتجاع و امپریالیسم و صهیونیسم و مقابله با توطئه هائی است که در داخل و خارج علیه تحولات مترقی نو در عراق چیده میشود. تردیدی نیست که موفقیت های مردم عراق موجب خوشنودی خلقهای ایران است که دارای هدفهای مشترك ضدامپریالیستی و دموکراتیك بوده و خواهان سعادت و نیکبختی یکدیگر میباشند.

ا. گویا

دنباله ازصفحه ۱

دیدار مسکو

کردن مناسبات بین‌المللی، افزایش تشنج، جلوگیری ازحل مسالمت آمیز نکاتی که حل آنهاممکن بودودریك جمله‌تشدید خطر جنگ هسته‌ای، حرکت میکردند. در این سالها، هواداران این اصل، ودر درجه‌اول پیگیرترین وموثرترین آنها، یعنی رهبران حزب کمونیست ودولت اتحادشوروی، موردبی پایه‌ترین اتهامات قرار گرفتند. ولی سیر حوادث بتدریج صحت تحلیل و عمل حزب کمونیست ودولت اتحاد شوروی راثابت کرد. رهبران چینی، یکی دوسال اخیر مجبور شده‌اند که‌ازمخالفت خود بااصل همزیستی مسالمت آمیز بکاهند. درمطبوعات آنها، حداقل دیگر رهبران اتحادشوروی، بعنوان هواداری اصل همزیستی مسالمت آمیز موردحمله قرار نمیگیرند. در کشورهای امپریالیستی نیز بتدریج وضع دگرگون شده‌است. اکنون کار بجائی رسیده‌است که‌درسندمسکو، که‌نیکسون امضای خودرادرپای آن‌میگذارد گفته‌میشود «... درعصر اتمی، همزیستی مسالمت آمیز تنها مبنای مناسبات‌میان آنها (اتحاد شوروی و ایالات متحده) میتواند باشد» این‌مطلبی است که عیناً بهمین‌مضمون، در اعلامیه‌جلسات‌مشورتی‌مسکو (۱۹٦۰ و ۱۹٦۹)، وهمچنین اسناد کنگره ۲٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی بیان شده است. درهمین ماده گفته میشود: «اختلاف در ایدئولوژی وسیستمهای‌اجتماعی اتحاد شوروی وایالات‌متحده امریکا، در راه تکامل مناسبات عادی میان آنها، که بر اساس حاکمیت ملی، برابری، عدم‌مداخله درامورداخلی وصرفه‌متقابل استوار است، مانعی بوجود نخواهد آورد.» این باز نکته ایست که‌همیشه در اسناد رسمی حزبی ودولتی اتحاد شوروی تصریح گردیده است. این باز ایالات متحده است که‌زیرفشار تحول حوادث درجهان، تغییر تناسب‌قوا، اصلی راکه هیچوقت قبول نداشت ورعایت نمیکرد، اکنون بطور رسمی قبول کرده است.

دیدار مسکوونتایج آن درسراسر جهان انعکاسی بسیارمثبت یافت. مردم جهان بدرستی درك میکنند که عادی شدن مناسبات میان اتحاد شوروی‌وایالات‌متحده، امری فقط‌مربوط به‌دو کشور مزبور نیست. تحول این مناسبات، در تحول مجموع حوادث جهانی [illegible] دارد. بهمین دلیل، امروز افکارعمومی جهان انتظار دارد که در راه تحقق‌اصول‌مندرج دراعلامیه مشترك، قدمهای مؤثر ومثبت برداشته شود.

بعداز دیدار مسکو، اکنون توجه مردم جهان بدو نقطه گرهی اختلاف‌وتصادم‌معطوف است. در درجه اول باید از ویتنام نام برد. در این نقطه جهان، هنوز آتش‌جنگ شعله‌ورست وامپریالیستهای‌امریکائی به‌سیاست‌تهاجم‌وانهدام خود ادامه میدهند. در کنار ویتنام، خاور میانه نقطه اساسی‌دوم تصادم‌بین المللی است. دراین نقطه‌نیز، علی‌رغم توصیه‌هاو قطعنامه‌های مکرر سازمان ملل متحد و شورای امنیت، نیروهای اسرائیلی هنوزمنطقه وسیعی‌ازخاك کشورهای عربی را در اشغال دارند. در اعلامیه مشترك مسکو، به‌قطعنامه نوامبر ۱۹٦۷ شورای‌امنیت ومأموریت میانجی سازمان ملل‌متحد «گونار-یارینگ» اشاره میشود. در این مورد نیز همه میدانند که‌این دولت‌اسرائیل است که تاکنون از اجرای مفاد این قطعنامه، که مستلزم پس کشیدن نیروهای اسرائیلی از سرزمینهای اشغالیست، جلوگیری میکند.

در این دونقطه مهم‌تصادم، ایالات‌متحده نقش اساسی دارد. درویتنام مهاجم‌بطورمستقیم ایالات‌متحده است. درخاورمیانه‌اسرائیل، بعنوان نماینده منافع‌انحصارات امریکائی، عمل‌میکند. درهر دو مورد، نقش اتحادشوروی، نقش‌دفاع در قبال تهاجم، نقش حمایت‌ازمبارزه‌آزادی-بخش در راه تحصیل آزادی، استقلال ملی و تمامیت ارضی است. بعد از دیدار مسکو، باید در انتظار نتایج آن بود. باید در انتظار بود ودید که ایالات متحده آمریکا، در قبال تعهداتیکه در دیدار مسکو بعهده گرفته است چگونه عمل خواهد کرد. روش امریکا، در قبال مسئله ویتنام وخاور میانه، سنگ محك اساسی ارزیابی آنست. آنچه مربوط به اتحاد شوروی است، در اصول سیاست آن تغییری روی نداده است وروی نخواهدداد. حمایت‌از جنبشهای‌نجاتبخش‌ملی، جزء لاینجزای سیاست شوروی است که کماکان ادامه خواهدیافت.

ن ـ آذر

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

کشور ما باید
بجای ادامهٔ سیاست گروه بندی نظامی – سیاسی
سیاست صلح، بیطرفی و امنیت جمعی را در پیش گیرد

در ماه خرداد در لندن، در قصر «لانکاستر هائوس» نوزدهمین اجلاسیه شورای‌وزیران پیمان مرکزی «سنتو» بریاست سرالک دگلاس هیوم وزیر خارجه انگلستان با قرائت پیامی از ملکه انگلیس بوسیله ادوارد هیث نخست وزیر محافظه کار این کشور، آغاز شد.

در این اجلاسیه ویلیام راجرز، وزیر خارجه امریکا وهیئتهای نمایندگی ایران و ترکیه، هر یك بریاست وزیران خارجه این کشور ها و هیئت نمایندگی پاکستان برای نخستین بار در دوران اخیر بریاست یك‌وزیر کابینه، شرکت جستند. بر رأس هیئت نمایندگی دوازده نفری ایران وزیر خارجه عباسعلی خلعت بری قرار داشت.

روزنامه اطلاعات در آستانه تشکیل اجلاسیه نوشت که مذاکرات این جلسه «در پشت درهای بسته و بصورت سری» انجام میگیرد و «نصیر عصار گزارش مهم و محرمانه ای از تحولات استراتژیك منطقه،

دنباله در صفحه ٤

دیدار هیئت نمایندگی حزب تودهٔ ایران
از جمهوری توده ای دموکراتیك کره

بنا بدعوت کمیته مرکزی حزب کار کره هیئت نمایندگی حزب توده ایران بریاست رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی از ۳۰ مه تا ٦ ژوئن سال جاری از جمهوری توده‌ای دموکراتیك کره بازدید دوستانه بعمل آورد.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران طی روز های اقامت خود با نمایندگان حزب کار کره پیرامون مسائل مربوط به مناسبات میان دو حزب و مسائل دیگر مورد علاقه مشترك تبادل‌نظربعمل آورد و با دستاوردهای درخشان زحمتکشان جمهوری توده‌ای دموکراتیك کره‌در شئون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آشنا شد که مشروح آن طی مقاله‌ای‌جداگانه‌در مجلهٔ دنیا درج خواهدشد.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران طی روز های اقامت خود با رفیق کیم ایرسن دبیر کل کمیته مرکزی حزب کار کره ملاقات کرد. کمیته مرکزی حزب کار کره نیز روز ۳ ژوئن با حضور جمعی از فعالین حزب ضیافتی بافتخار حزب توده ایران ترتیب داد.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران همه جا از پذیرائی گرم و استقبال پر شورمحافل اجتماعی و زحمتکشان کره بر خوردار بود. نمایندگان حزب کار کره و مردم کره در این بازدید مراتب دوستی و همبستگی عمیق خود را با حزب توده ایران و مبارزه آشتی ناپذیر مردم ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم و در راه حقوق و آزادیهای دموکراتیك زحمتکشان و سازمانهای سیاسی آنان ابراز داشتند.

این بازدید که نخستین ملاقات میان

دنباله در صفحه ۲

اظهاریه هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران دربارهٔ
تأمین حقوق ملی خلق بلوچ

حوادث شبه قاره هندوستان که منجر به پیدایش جمهوری بنگلادش گردید، رژیم پاکستان را دچار بحران عمیقی ساخت. یکی از مظاهر این بحران تشدید تناقضات ملی در داخل پاکستان و از آنجمله اوج تازه جنبش رهائی بخش خلق بلوچ در پاکستان است. در ماههای اخیر محافل دولتی ایران نیز در مورد بلوچستان دست به فعالیتهائی زده اند. سفر اشرف پهلوی به پاکستان، مذاکرات بین شاه و بوتو در باره بلوچستان، دعوت از بازنجو فرماندار بلوچستان پاکستان بایران جوانب مختلفی است از این فعالیت. روزنامه های ایران تصریح میکنند که بمناسبت‌حوادثی که در بلوچستان پاکستان میگذرد ونگرانی محافل حاکمهٔ ایران از این حوادث، دولت ایران مایل است، نه تنها در مورد بلوچستان ایران، بلکه حتی در مورد بلوچستان‌پاکستان نیز دست باقداماتی بزند. اخباری در بارهٔ مبارزات بلوچهای ایران نیز وجود دارد. بدین ترتیب روشن میشود که محافل حاکمه ایران از گسترش جنبش در بلوچستان پاکستان و ایران نگرانند.

نظر حزب توده ایران در مورد این مسئله ناشی از موضعگیری اصولی همیشگی وی در بارهٔ خلقهائی است که ساکن میهن ما ایرانند. یکی از این خلقها خلق بلوچ است. بلوچ از اقوام ایرانی و خلقی است دارای زبان و آداب و سنن ملی خود. وجود پیوند های زبانی و نژادی و تاریخی ما بین آنها و دیگر اقوام ایرانی که خود امریست انکار ناپذیر، منافی این حقیقت نیست. ولی خلق بلوچ مانند دیگر خلقهای ساکن ایران از حقوق حقه خویش محروم است و زمام سرنوشت خود را در دست ندارد.

دنباله در صفحه ٥

افکار عمومی در اروپا
به حکومت استبدادی تهران
اعتراض می کند

سفر اخیر شاه به ژنو نه تنها در محافل سیاسی و اجتماعی اروپا، بلکه در میان مردم سادهٔ بسیاری از نقاط اعتراضات فراوانی را برانگیخت. بسیاری از روزنامه های اروپائی این سفر را مورد بحث قرار دادند. تمام روزنامه هائی که باین‌سفر توجه کردند،درعین حال فقدان دموکراسی در ایران، تسلط سازمان‌امنیت و صدور احکام جابرانه‌درمحاکم نظامی را مورد انتقاد و اعتراض قرار دادند.

چون مقصد این سفر سویس بود، طبیعی است که این اعتراضات بیش از همه در سویس منعکس شد. جامعه سویسی‌حقوق بشر، وابسته به سازمان ملل متحد، روز ۷ ژوئن، یعنی چند روز پیش از ورود شاه، در یك نامه سر گشاده به دولت ایالتی ژنواعتراض کرد. محتوی اعتراض این بود که چرا دولت

دنباله در صفحه ٥

سیاست خصوصی کردن موسسات صنعتی دولتی
سیاستی است بزیان مردم ایران

وزیر اقتصاد در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود در ۲۲ خرداد سال جاری اعلام داشت که طبق دستور شاه «بجز در مورد صنایع نفت، ذوب آهن و دخانیات سهام سایر واحد های صنعتی دولتی، طبق برنامه ای که در دست تهیه است و اعلام خواهد شد، برای فروش بمردم عرضه خواهد گردید». (کیهان هوائی ۲۲ خرداد ۱۳۵۱)

با آنکه بررسی دقیق و تفصیلی این برنامه فقط پس از اعلام جزئیات آن میسر است، ما یك ارزیابی کلی از آنرا، در چارچوب سیاست عمومی دولت در باره دو بخش دولتی و خصوصی صنایع ایران، هم اکنون ممکن میشماریم.

سیاست دولت
در باره بخش خصوصی

روش عمومی دولت ایران در بارهٔ دو شکل عمده سرمایه داری در ایران – سرمایه داری‌دولتی و سرمایه داری خصوصی – روشن است. شاه و مجریان اصول «فلسفهٔ» او سیاست خود را در مورد بخش دولتی وبخش خصوصی سرمایه‌داری هر گز پنهان نکرده‌اند. در کتاب «انقلاب‌سفید» گفته میشود: «...برای تسریع توسعه اقتصادی و صنعتی، نقش مهمی بعهدهٔ سرمایه گذاریها و فعالیت های خصوصی محول شده است... لیکن اگر بعلت عدم تکافوی منابع مالی یا عدم تحصیل

دنباله در صفحه ۳

دربارهٔ برخی مسائل
مربوط به اشتغال
(پیرامون کنفرانس ملی کار)

«کنفرانس ملی کار» در تهران

از چند سال باین طرف چنین معمول شده است که دولت ایران بتقلید از سازمان بین المللی کار و بعنوان تدارك شرکت در کنفرانس بین المللی کار «کنفرانس ملی کار» را تشکیل میدهد که در آن نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان و باصطلاح نمایندگان کارگران شرکت میکنند. دراین کنفرانسها قطعنامه هائی صادر میشود که بتقلید از توصیه های کنفرانس بین المللی کار جنبه توصیه دارد و معمولا ضامن اجرائی‌برای تصمیماتی که در این کنفرانسها اتخاذ میشود وجود ندارد مگر آنکه اجرای تصمیم بسود کارفرمایان باشد. گذشته از این مواد قطعنامه همیشه مبهم و عاری از نتیجه‌گیریهای مشخص است. با این وجود ماهیت مسائلی که دراین کنفرانسها مطرح میشود از لحاظ طبقه کارگر

دنباله در صفحه ٦

دنباله از صفحه ۱

دیدار هیئت نمایندگی حزب توده ایران

نمایندگان دو حزب برادر بود به تحکیم دوستی و همبستگی انترناسیونالیستی میان آنان کمك کرد.

در پایان بازدید، اطلاعیه مشترکی از طرف هیئت‌های نمایندگی دو حزب برادر انتشار یافت که‌متن آن در زیر درج میگردد.

متن اطلاعیهٔ مشترك دربارهٔ نتایج دیدار هیئت نمایندگی حزب تودهٔ ایران از جمهوری توده ای دموکراتیك کره

بنا بدعوت کمیته مرکزی حزب کار کره هیئت نمایندگی حزب توده ایران بریاست رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی طی روز های ۳۰ مه تا ٦ ژوئن سال ۱۹۷۲ از جمهوری توده‌ای دموکراتیك کره بازدید دوستانه بعمل آورد.

طی روزهای اقامت میان هیئت نمایندگی حزب توده ایران و رفیق کیم ایرسن دبیر کل کمیته مرکزی حزب کار کره ملاقات بعمل آمد و گفتگوی دوستانه انجام گرفت.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران از مؤسسات فرهنگی و تربیتی شهرهای پخنیان و کسون و نیز از خط آتش بس در پانمونجون بازدید کرد. مردم کره همه جا از هیئت نمایندگی حزب توده ایران استقبال پرشور و پذیرائی های گرم بعمل آوردند.

میان هیئت نمایندگی حزب توده ایران و حزب کار کره مذاکراتی صورت گرفت که طی آن طرفین یکدیگر را از اوضاع کشورخود و فعالیت حزب خود مطلع ساختند و پیرامون مسائل مربوطه به مناسبات میان دو حزب و مسائل دیگر مورد علاقه طرفین تبادل نظر بعمل آوردند.

مذاکرات در محیط دوستانه و رفیقانه انجام گرفت.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران برای دستاورد های جمهوری توده‌ای دموکراتیك کره ارزش عالی قائل شد و خاطر نشان ساخت که کمیته مرکزی حزب کار کره که رفیق کیم ایرسن در رأس آن قراردارد در پرتو انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر واقعیت مشخص کشور خویش مبارزه قهرمانانه مردم کره را براه دگرگونی های انقلابی بنیادی سوق داد و بدینسان طی مدتی بالنسبه کوتاه کشوری را که در گذشته عقب مانده بود با احراز کامیابی به کشور سوسیالیستی صنعتی شکوفان و مستقل مبدل ساخت.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران خاطر نشان کرد که مشی متخذه در زمینه تأمین وحدت مسالمت آمیز و مستقل کره بر پایه اصول حق ملل در تعیین سر نوشت خویش که رفیق کیم ایرسن آنرا ضمن سخنرانی خود بمناسبت سال نو و سپس ضمن پاسخ های خودبه پرسشهای مخبرین روزنامه ژاپنی « یومیئوری سیمبون » تشریح کرده است کاملا عادلانه و حائز اهمیت تاریخی است و بهمین جهت مراتب پشتیبانی کامل خود را از این مشی ابراز داشت.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران با قاطعیت تمام اعلام کرد که نیرو های تجاوز کار امپریالیسم امریکا باید بیدرنگ و تا آخرین نفر از کره جنوبی بیرون روند و « کمیسیون سازمان ملل متحد مأمور تأمین وحدت و احیای کره» باید منحل گردد و قطعنامه های غیر قانونی سازمان ملل متحد درباره مسئله کره ملغی شود.

هیئت نمایندگی حزب کار کره مراتب پشتیبانی و همبستگی خود را از مبارزه عادلانه حزب تودهٔ ایران و مردم ایران علیه سیاست غارتگرانه امپریالیستها و بویژ امپریالیستهای امریکا و انگلیس، علیه استثمار وستم سرمایه بزرگ ودر راه دموکراتیزه کردن کشور ودگرگونی بنیادی اجتماعی و اقتصادی ابراز میدارد وکامیابی‌های آنانرا در این مبارزه آرزو میکند.

هیئت نمایندگی حزب کار کره با قاطعیت اعلام داشت که‌اجحاف وتضییق وتعقیب حزب توده ایران ومیهن پرستان‌ایرانی باید موقوف گردد و شرایط لازم برای فعالیت علنی آزاد نیروهای مترقی و دموکراتیك وبویژه حزب توده ایران تأمین گردد.

هردو هیئت نمایندگی دسائس میلیتاریست های ژاپن را در زمینه فراهم ساختن موجبات تجاوز جدید به کره جنوبی و سیاست توسعه طلبی آنانرا علیه کشورهای آسیا و انواع کشورهای دیگر جهان بشدت محکوم ساختند و عزم راسخ خود را برای مبارزه مشترك فعال علیه این دسائس ابراز داشتند.

هردو هیئت نمایندگی همبستگی کامل خود را با مبارزه ملل تمام کشورها علیه امپریالیسم و استعمار وازآنجمله باپیکارعادلانه و میهن پرستانه ضد امپریالیستی ملل ویتنام قهرمان و لائوس و کامبوج و نیز با پیکار عادلانه خلقهای عرب و خلق فلسطین علیه اسرائیل و امپریالیستهای امریکائی وصهیونیسم جهانی حامی آن اعلام کردند.

هردو هیئت نمایندگی عزم راسخ ابراز داشتند که تمام مساعی خود را برای تحکیم وحدت و پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی بر پایهٔ اصول مارکسیسم - لنینیسم وانترناسیونالیسم‌پرولتری بکار برند. هردوحزب مناسبات فی‌مابین‌را برپایه اصول برابری‌کامل، استقلال، احترام متقابل، عدم مداخله در امور یکدیگر و همکاری رفیقانه استوارمیسازند.

هردو هیئت نمایندگی اعلام داشتند که دیدار هیئت نمایندگی حزب توده ایران از جمهوری توده‌ای دموکراتیك کره به تحکیم دوستی و همبستگی میان دو حزب وخلق‌های دو کشور در مبارزه مشترك علیه امپریالیسم و در رأس آن‌امپریالیسم امریکا در راه‌صلح، دموکراسی و سوسیالیسم کمك‌میکند.

دربارهٔ خرید هواپیمای کنکورد از جانب ایران

اخیراً روزنامه‌های خبری ورادیو تلویزیون انگلستان خبری مبنی بر فروش سه فروند هواپیمای مافوق‌صوت کنکورد به‌ایران را بامسرتی که خالی از نوعی پوزخندآمیخته با تعجب نبود باطلاع خوانندگان وشنوندگان خود رساندند.

قیمت اصلی یك هواپیمای کنکورد ۱۷ ملیون لیره انگلیسی (یعنی معادل ۳٫٤۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال) میباشد. صرف نظر از اینکه‌بعلت نوبودن‌تکنیك این‌هواپیما، نه تنها در ایران (وحتی در ممالك پیشرفته اروپا) تکنیسین ومهندس وخلبان و غیره که برای تعمیروهدایت کنکورد لازم است وجود ندارد، هنوز مفید وضرور بودن این هواپیما در پروازهای بازرگانی نیز ثابت نشده است. لذا علی رغم تمام تبلیغاتی که رادیوهاوتلویزیونهای دولتی فرانسه وانگلیس از مدتهاپیش نسبت به عرضه وفروش آن در بازارهای دنیا کرده‌اند، قادر نشده‌اندبیش ازده‌فروند کنکورد (آنهم بشرکتهای دولتی خود) در فرانسه و انگلستان بفروشند. حتی امریکا نیز که بزرگترین شرکتهای هواپیمائی مسافربری دنیا را در اختیار دارد در خرید آن اظهار تردید کرده است. علل این امر بقرار ذیل‌اند

۱) قیمت یك کنکورد چندین برابر قیمت یك هواپیمای جت مسافری است وبرای اینکه یك شرکت هواپیمائی مثل « پان آم » بتواند از آن بهره برداری کند باید حداقل ۵ تا ۱۰ فروند خریداری کند و بین ۱۲۰ تا ۱٤۰ ملیون‌لیره‌انگلیس سرمایه گذاری‌نماید،

۲) بعلت گران بودن قیمت هواپیما وترمیم ونگهداری آن مسلماً کرایه‌ایکه یك مسافر باید برای طی مسافت‌مثلا بین نیویورك ولندن پرداخت کند بیش از دو برابر کرایه هواپیماهای جت عادی است. پیش بینی میشود که بجز عده‌ای قلیل (آنهم از بین مأمورین عالیرتبه دولتی وسرمایه‌داران بزرگ جهان) که برای انجام کاری فوری وفوتی بخواهند از یك نقطه بنقطه دیگر مسافرت و مراجعت کنند، کسانی دیگر از این هواپیما استفاده نخواهند کرد، لذا این خوددر محدود کردن درآمد آن عاملی بزرگ است.

۳) گو اینکه این هواپیما با سرعت فوق صوت پروازمیکند ودر نتیجه مثلا مسافت شش ساعت بین لندن‌ونیویورك را بسه ساعت تقلیل میدهد معهذا حداکثرمسافتی که با یك سوختگیری میتواندطی کند ۳۰۰۰ میل‌است واگر هواپیما برای‌سوختگیری ثانوی مجبور باشد درفرودگاهی بنشیند نه تنها قسمت عمده از وقت پس انداز شده را از دست خواهد داد بلکه در پرواز بعد از سوختگیری ثانوی ظرفیت حمل مسافر را از ۱۲۰ نفر به ۱۰۰ نفر باید تقلیل دهد و این خود علاوه بر ایجاد ناراحتی، عاملی در بالا بردن کرایه مسافتهای بیش از ۳۰۰۰ میل بکارمیاندازند. بدین‌ترتیب فرق کرایه مسافری که میخواهد از پاریس به نیویورك پرواز کند خیلی بیشتر از کرایه مسافری خواهد بود که از لندن به نیویورك پروازمیکندواین‌خودعاملی‌است که‌در رقابتهای حاد سرمایه‌داری نمیشود از آن چشم پوشید.

٤) طبق‌اظهارنظرمتخصصین، راحتی در یك هواپیمای جت عادی خیلی کمتر است چه نه تنها مسافرین‌بعلت سرعت بیشتر هواپیما باید اکثراً با کمر بندهای مخصوص در صندلیهای خود بنشینند بلکه خطرهای حاصله در موقع پرواز ونشست نیز خیلی بیشتر است. اینهم عامل‌دیگری است که‌شرکتهای‌بزرگ هواپیمائی را درخرید آن محتاط کرده‌است.

۵) صدای انفجار حاصله از پرواز کنکورد باندازه ای قوی است که در تن و روان هر کسی که در زیر خط پرواز آن قرار دارد تولید ناراحتی‌های شدید میکند. لذا نه تنها اکثر ممالك از جمله ممالك اسکاندیناوی‌از خرید کنکورد سر باز زده‌اند بلکه حتی پرواز آنرا از فضای مملکت خودشان ممنوع کرده اند.

یك ایرانی وطن‌دوست که اکثریت هموطنان او جاده‌عادی و اتوبوس برای بردن مریضشان بنزدیکترین شهررا ندارند، ایرانی که بیش از ۷۰ درصد هموطنانش بیسوادند، ایرانی که‌اکثرهموطنانش‌نان، آب‌آشامیدنی، گرمابه، وسائل بهداشت، خانه ومسکن ندارند وبیکاری جوانان تحصیل کردهٔ مملکتش را ببرکت « انقلاب سفید» درخیابانها سرگردان کرده است، باید از خودسئوال کند دولت با چه مجوزی، بچه منظوری، برای چه کسانی، و از جیب چه کسی خودسرانه تصمیم گرفته است حداقل ۷۲ میلیون لیره برای سه فروند هواپیمای مافوق صوت خراجی کند. آیا ما بآن مرحله از رشد اقتصادی وصنعتی‌رسیده‌ایم که‌تجار مامیخواهند برای اجرای تصمیمات فوری و فوتی خود در عرض یکروز به‌نیویورك‌بروند وبر گردند؟ واگر چنین است چند نفر ودرچند روز هفته؟ ویا خرید این هواپیماها هم مثل اغلب کارهای باصطلاح « انقلابی » شاه جنبه تشریفاتی‌ونمایشی وپرستیژی دارد؟ روز دوم‌ژوئن ملکه‌فرح‌ضمن گزارش خوداز رادیوتهران با تأسفی‌ملوکانه اضافه کردند که : « در کرمان کارهائی که احتیاج باقدام فوری دارد، از قبیل تأمین آب، برق، حمام، مسکن، مدرسه، بهداشت وغیره‌وغیره، باندازه‌ای زیاد است که آدم بعضی وقتها حتی در شروع باقدام نیز دچار یأس میشود » . آیا گوش دولت کر است یا میخواهند مردمی را برای همیشه‌تحمیق کنند؟ و یا برای اینست که در تأمین بهبود زندگی مردم ایران ایندفعه میخواهنداز طریق‌هواپیمای‌مافوق صوت کمك کنند؟ جواب این سئوالات‌را بوجدان‌خواننده واگذار میکنیم ولی اضافه میکنیم که جای تعجب نیست که روزنامه نگاران انگلیسی نتوانسته‌اند ایندفعه هم پوزخند تمسخر آمیز خود را مخفی کنند.

م. د.

دنباله از صفحه ۱

سیاست خصوصی کردن موسسات صنعتی دولتی سیاستی است بزیان مردم ایران

میزان سود کافی و یا بجهات دیگر سرمایه گذاران خصوصی پیشقدم برای ایجاد این صنایع نشوند، دولت رأساً در تأسیس صنایع مورد نظر اقدام میکند».

دولت ایران در چارچوب این مشی عمومی، با در نظر گرفتن امکان و قدرت و درجهٔ آمادگی بخش خصوصی، حجم وجهت سرمایه گذاریهای خود را در رشته های مختلف تعیین مینماید. چنانکه در برنامهٔ چهارم که ایجاد برخی صنایع سنگین مورد نظر دولت بود و بخش خصوصی امکان و قدرت شرکت در این کار را نداشت، دولت خود این وظیفه را بعهده گرفت و از ۹۱ میلیارد ریال پیش بینی شده برای سرمایه گذاری ثابت دولتی در صنایع، ٦٥ میلیارد ریال به صنایع ذوب آهن و پتروشیمی تخصیص داد.

علاوه بر این سیاست عمومی که بر پایهٔ امکانات بخش خصوصی تنظیم شده، دولت در مواردی رعایت «مصالح ملی» و «مصالح عمومی» کشور را نیز از اصول اساسی سیاست خود در مورد بخش خصوصی وبخش دولتی اعلام کرده است. در گزارش برنامهٔ چهارم گفته میشود: «ایجاد و اداره بعضی از صنایع اساسی را که برای کشور جنبهٔ حیاتی دارد و نیز آن دسته از صنایع را که بخاطر حفظ مصالح ملی ادارهٔ آن بوسیلهٔ دولت ضروری است، نمیتوان به بخش خصوصی واگذار نمود». مقامات رسمی دولت صنایع نفت و ذوب آهن و برق را چنین رشته هائی اعلام کرده اند. شاه در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود در ٤ بهمن ۱۳٤۹ از جمله میگوید: «صنایع سنگینی که در قیمتها مؤثرند، مانند نفت که البته همیشه ملی خواهد بود، یا ذوب آهن و پتروشیمی و گاز (هرچند که مشتقات آنرا میتوان به بخش خصوصی واگذار کرد، زیرا مواد اولیهٔ آن که نفت و گاز باشد در دست و زیر کنترل همیشگی دولت است و تأثیری در قیمتها ندارد) و برق و آب همیشه متعلق به جامعه خواهد بود». شاه در این گفته های خود رشته هائی از صنایع را که میتواند در اختیاربخش خصوصی قرار گیرد، بطور غیرمستقیم مشخص کرده است. چنانکه ملاحظه میشود، شاه در اینجا نه صنایع سنگین بطور کلی، بلکه فقط رشته های سرمایه طلبی را که برای صنایع تبدیلی باید مواد اولیه و نیروی برق ارزان تولید کنند، بدولت تخصیص میدهد و بخش خصوصی را برای فعالیت در رشته‌های ماشین سازی، موتور سازی، تراکتورسازی، تولید وسائل نقلیه، صنایع لاستیك سازی و نورد آهن و غیره که سرنوشت تمام اقتصاد کشور واقعاً بآنها وابسته است و نیز صنایع اساسی تولید مواد مصرفی که از لحاظ بهبود وضع زندگی زحمتکشان و تثبیت واقعی قیمتها برای توده های مردم اهمیت واقعاً حیاتی دارد، آزاد میگذارد.

بعلاوه خود این ادعا که صنایعی نظیر نفت و پتروشیمی دولتی و یا «ملی» هستند، ادعائی است پوچ و بی پایه. زیرا سرمایه های خصوصی، آنهم بد ترین و زیانبخش ترین نوع آن، یعنی سرمایه های انحصاری خارجی بر صنایع نفت کشور ما تسلط دارند و درصنایع پتروشیمی سهم ونقش قابل ملاحظه‌ای بدست آورده اند. گذشته از اینها فلزکاری و نورد ایران برای نخستین بار بوسیلهٔ بخش خصوصی (گروه صنعتی شهریار) بوجود آمد. ظرفیت تولیدی کارخانه های گروه صنعتی شهریار هم اکنون به ٤۰۰ - ۳۰۰ هزار تن درسال بالغ شده و بزودی به یکمیلیون تن در سال افزایش خواهد یافت. نوع مواد اولیه ایکه برای آهن گدازی در این کارخانه ها بکار میرود (آهن قراضه)، برخلاف ادعای مقامات دولتی، بهیچوجه از نقش و اهمیت اقتصادی و اجتماعی این رشته نمیکاهد.

واقعیت های ایران نشان میدهد که همراه با افزایش قدرت مالی و فنی و مدیریت بخش خصوصی، دولت امکانات بیشتری برای فعالیت آن فراهم میآورد. زمانی تولید قند و شکر در انحصار قانونی و تولید سیمان در انحصار عملی دولت بود، ولی اکنون بخش خصوصی نقش قابل ملاحظه ای دراین رشته‌ها بدست آورده است. آقای هویدا در نخستین کنفرانس سرمایه گذاران امریکائی درایران در ۲۹ اردیبهشت ۱۳٤۹ گفت: «سیاست اساسی ما آنست که دولت فقط در آن رشته از صنایعی سرمایه گذاری کند که سرمایه گذاری در آن برای بخش خصوصی بدلایل فنی و مالی میسر نیست. ولی در عین حال این نکته را باید متذکر شوم که زمانی سرمایه گذاری بخش خصوصی اساساً در صنایع معطوف بمصرف متمرکز شده بود، در حالیکه امروز صاحبان صنایع به رشته های مهمتر که احتیاج بسرمایه زیاد دارد، توجه کرده اند».

یاد آوری این نکته نیز ضرور است که در باره نقش و دامنه فعالیت بخش خصوصی در میان محافل اقتصادی دولت اختلاف نظر های معینی وجود داشته‌است. روی کار آمدن آقای انصاری در اواخر سال ۱۳٤۸ گامی جدی در جهت تأمین تمایلات بخش خصوصی ارزیابی میشود. چنانکه روزنامه کیهان در شماره ۱۳ اسفند ۱۳٤۸ باین‌مناسبت‌نوشت: «پس از یك دوره طولانی تردید و دو دلی درزمینه نقش بخش خصوصی دراقتصادایران بنظر میرسد که نظر طرفداران «اقتصاد آزاد» بر نظرات مخالف چربیده است... اینك روش تازه ای در جهت تقویت بیشتر سرمایه گذاریهای خصوصی اعلام شده که نه فقط تردید ها را در زمینه «ادامه» وضع قبلی از میان میبرد، بلکه آغاز یك دوره تازه و از نظر طرفداران سرمایه گذاری خصوصی دلگرم کننده را در زمینه فعالیت و نقش سرمایه گذاری خصوصی و تمام گروههائی که بنام بخش خصوصی نامیده میشوند، نوید میدهد».

سهم بخش دولتی در صنایع

طبیعی است، اجرای این سیاست نمیتوانست به تضعیف بخش خصوصی در قبال بخش دولتی منجر شود. ارقامی که آقای هوشنگ انصاری، وزیر اقتصاد در این‌مصاحبه ارائه داد، تناسب میان دو شکل عمده سرمایه داری ایران را در صنایع بوضوح‌تمام نشان میدهد.

از این ارقام چنین برمیآید که بخش دولتی فقط ٤ر۱۱ درصد تولید صنایع تبدیلی کشور را تأمین میکند و سهم محصولات صنعتی بخش دولتی در میان صنایعی که بیش از ۱۰ نفر کارگر دارند، در حدود ۲۱ درصد است. میزان تولید تمام کارخانه های بزرگ بخش دولتی که بیش از ۱۰ نفر کارگر دارند، در حدود ٥۰ میلیارد ریال است، ولی ۱٤٤ کارخانه از بزرگترین کارخانه های بخش خصوصی به‌تنهائی ۱۱٤ میلیارد ریال، یعنی بیش از دو برابر مجموع کارخانه های بزرگ دولتی محصول تولید میکنند.

بدیهی است اگر دولت ایران ازصدها میلیارد ریال درآمد ملی کشور که ازمنابع نفت مالیاتها و فعالیتهای اقتصادی‌بدست‌میآورد، در راه سرمایه گذاری‌معقول در راه‌اقتصاد‌ملی استفاده میکرد، تاکنون‌میتوانست صنایع بمراتب نیرومندتری دربخش دولتی بوجود و ضمن ایجاد شرایط مساعد برای فعالیت‌بخش خصوصی در چهار چوب منافع ملی، نقش و مقام بمراتب‌جدی‌تری‌برای بخش‌دولتی‌تأمین نماید. ولی دولت در این راه گام برنداشت. اعلام فروش سهام صنایع دولتی، جز نفت و ذوب آهن‌و دخانیات، یکباردیگراین واقعیت را به ثبوت میرساند.

یك ارزیابی کلی

با اینکه جزئیات برنامه فروش سهام کارخانه دولتی بعداً اعلام خواهد شد، ولی وزیر اقتصاد خطوط کلی آنرا هم اکنون تعیین کرده است. هوشنگ انصاری‌درمصاحبه مطبوعاتی خود گفت: «سهام‌اینگونه کارخانه‌ها عرضه خواهد شد و در موارد دیگر دولت آماده است حتی تا ۹۹ در صدسهام خود را با رعایت حق تقدم به کارگران وکارمندان هر واحد، بمردم عرضه کند، مشروط براینکه حق رأی سهام مزبور همچنان در دست دولت باقی بماند». ما تا اعلام جزئیات این برنامه از طرف دولت به یك ارزیابی کلی از آن بسنده میکنیم.

پیش از همه باید گفت که این اقدام دولت بمعنای انتقال کارخانه‌های دولتی‌به‌بخش خصوصی زیر سرپوش واگذاری سهام به کارگران‌و مردم‌است. صاحبان صنایع‌بزرگ پیوسته عدم رضایت خود را از دخالت دولت در امور تولیدی اعلام کرده واگذاری صنایع دولتی و حتی دخانیات را به بخش خصوصی مطرح‌ساخته‌اند. تمایلات‌سرمایه‌داران‌بزرگ ایرانی نمیتوانست درحزب دولتی نیز منعکس نگردد. چنانکه‌آقای‌کلالی، دبیر کل‌حزب ایران نوین که همین سهم نسبتاً کوچك دولت در صنایع کشور در نظرش به مثابه «سلطه» دولت جلوه میکند، در ۲۰ آبان ۱۳٥۰ در یك مصاحبه‌مطبوعاتی‌اعلام داشت که «سلطه دولت بر صنایع اصلی و تصاحب منابع طبیعی را باید لغو کرد». این تمایل در میان سرمایه گذاران خارجی نیز وجود داردو آنان به دخالت دولت در امور تولیدی بنظر خوش نمینگرند. این حقیقت را تهران اکونومیست در مورد معادن چنین بیان‌میکند: «اما وقتی از سیاست‌معدنی سخن بمیان میآید قبل از هر چیز در مقابل این سئوال قرار میگیریم که میزان دخالت دولت در معادن در آینده چه مقدار خواهد بود؟ معدنکاران داخلی وسرمایه گذاران خارجی بیشتر بدنبال همین سئوال‌هستند» (شماره ۹۰۳، ص۳۸). بدینسان میتوان احتمال داد که یکی از هدفهای اقدام دولت در جهت گسترش بخش خصوصی، استقبال ازخواست سرمایه‌داران خارجی بمنظور جلب سرمایه گذاری بیشتر آنانست.

اکنون میتوان گفت که یکی از از هدفهای دیگر دولت در فراخواندن بخش خصوصی به فروش سهام کارخانه‌های خود، زمینه‌چینی برای فروش‌سهام کارخانه‌های‌دولتی به سرمایه‌داران خصوصی‌و توجیه و تبرئه این اقدام زیانبخش دولت بوده است.

بعلاوه خوداندیشه‌فروش‌سهام کارخانه‌ها به کارگران و زحمتکشان از ریشه و اساس نادرست بوده و عملاً، نوعی کلاهبرداری‌است. زیرا تمام این مؤسسات محصول کار جمعی زحمتکشان ایران بوده و آنان صاحبان اصلی و واقعی این کارخانه‌ها هستند. این واحدها باید برای رشد نیروهای مولده، پایان دادن به وابستگی اقتصادی کشور و ارتقاء سطح زندگی و تأمین رفاه مردم مورد بهره‌برداری قرار گیرند، نه اینکه به عناوین عوامفریبانه، به صاحبان اصلی آنها از نو فروخته شوند.

حزب توده‌ایران همیشه خواستار توسعه و تقویت بخش دولتی در رشته‌های اساسی تولید صنعتی اعم از صنایع سبك و سنگین و تأمین نقش تعیین کننده برای آن در تمام اقتصاد کشور بوده است و دمکراتیزه کردن اداره این بخش و بهره برداری از آن بسود اکثریت مردم ایران را هدف خود میداند.

اقدام دولت‌ایران‌به فروش کارخانه‌های دولتی به هر بهانه‌ای و زیر هر عنوان که باشد، بزیان اقتصاد کشور و مصالح واقعی زحمتکشان است و از طرف توده‌های مردم محکوم میشود.

مسعود.

خوانندگان عزیز!

باین آدرس با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

دنباله از صفحه ۱

کشور ما باید بجای ادامه سیاست گروه بندی نظامی ـ سیاسی سیاست صلح ، بیطرفی ، امنیت جمعی را در پیش گیرد

توأم با پیشنهاد هائی تقدیم شورای وزیران خواهد کرد .» پیداست که ایران در این اجلاسیه نقش خاصی برای خود قائل شده است .

این اجلاسیه ، که بلافاصله پس از اجلاسیه شورای وزیران پیمان آتلانتیك (ناتو) تشکیل شد ، نسبت به اجلاسیه های دوران اخیر پیمان سنتو ، تفاوتهای چشم گیری داشت . مجله «اکونومیست» این نقش را چنین توصیف کرد که در گذشته سنتو مانند سگ خفته ای بود که گاه دم می جنباند ولی در این بار اخیر ، سگ دم خود را سخت علم کرد . در واقع سنتو که در گذشته شاه آنرا «باشگاه گفتگو» ، «پیمان مرده» ، «پیمان بی دندان» مینامید ، یکبار دیگر نشان داد که یك گروه بندی نظامی ـ سیاسی تجاوز کار واقعاً موجود و فعال است که هم امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی حامی آن ، و هم دیگر اعضاء منطقه ای آن مایل نیستند از آن دست بردارند . اکونومیست در مقاله مورد بحث نوشت که اجلاسیه اخیر نشان داد که سنتو اگر چه «آرام» است ولی نمرده است . اطلاعات نوشت : «اجلاسیه مذکور را شاید بتوان با توجه به تحولات متعدد منطقه ای و روابط شرق و غرب یکی از مهمترین اجلاسیه های این سازمان در دهسال اخیر عنوان کرد .»

با اینحال پیمان سنتو ، علیرغم تمایل امپریالیستها ، ایران و ترکیه نتوانسته است بر بحران جدی درونی خود غالب آید و پاکستان بیش از پیش در مورد بقاء خود در سنتو دچار تردید است . کیهان در سرمقاله ۲۱ خرداد ۱۳۵۱ خود مینویسد : «ناظران امور با توجه باظهارات صریح بوتو و اظهار نظر دیگر مقامات رسمی پاکستان ، حضور یك وزیر پاکستانی در جلسه اخیر سنتو را نه تنها دلیلی بر استحکام پاکستان در این پیمان نمیدانند ، بلکه نظر دارند که باید منتظر تصمیمات جدیدی بود که بر اساس آن هر لحظه ممکن است خروج پاکستان از سنتو و همچنین سیتو اعلام گردد .»

در اجلاسیه سنتو چه گذشت ؟

دراعلامیه‌ای که در پایان اجلاسیه نشر یافت وزیران پنج کشور «ایمان» خویش را به «اهمیت» سازمان پیمان مرکزی برای اعضاء آن بیان داشتند : در این اعلامیه از ضرورت مبارزه با «فعالیتهای خرابکارانه» صحبت شده است . اطلاعات در شماره ۱۶ خرداد ۱۳۵۱ خود نوشت : «ناظران امور برای اشارهٔ اعلامیه مشترك بکلمات «فعالیت های خرابکارانه» اهمیت فراوان قائلند .» سپس این روزنامه توضیح میدهد که «وزیران خارجه عضو سنتو در اجلاسیه لندن . . . جملگی در یك حقیقت متفق القولند که صرف نظر از کاهش تشنجات روابط شرق وغرب مبارزهٔ تازه ای میان قدرتهای بزرگ در این منطقه ، بخصوص در اقیانوس هند و آبهای مجاور ، اساس و بنیان میگیرد .» معنای این عبارات روشن است . تحولات منطقه ، تشکیل دولت مستقل بنگلا دش ، بحران سیاسی و اجتماعی در پاکستان ، رشد جنبش نجاتبخش ملی در جنوب شبه جزیره عربستان ، تحولات مثبت در کشور همسایه ما عراق و ملی کردن صنایع نفت متعلق به «شرکت نفت عراق» ، قرار داد دوستی شوروی و عراق ، همه و همه که ثمرات تغییرات مثبت و مهم در تناسب نیرو ها در عرصه بین المللی بسود سوسیالیسم و جنبش نیرو های رهائی بخش ملی و بزیان امپریالیسم است امریکا و انگلیس و متحدان سنتوئی آنها را به تقلای تازه ای واداشته است . هیث و دگلاس هیوم در اظهارات خود در اجلاسیه نگرانی خود را از وضع آشکارا بیان داشته اند . شاه ایران درسفر اخیر خویش به لندن مصاحبه‌ای با روزنامه «دیلی اکسپرس» انجام داد که رادیوی لندن آنرا در برنامه فارسی خود در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۷۲ پخش کرده . در این مصاحبه شاه از نیات سیاسی هیئت حاکمه ایران پرده برمیدارد . رادیو لندن از قول شاه چنین گفت : «با نفوذ اخیر شوروی در کشور های عربی اهمیت سوق الجیشی ایران برای مغرب زمین افزایش یافته است . نفوذ شوروی در کشورهای عربی یك مانع بزرگ بالقوه در راه رسیدن نفت به مغرب زمین است . . . کسی نمیتواند با زور و تهدید ایران را وادار نماید که جریان نفت خود را بغرب قطع کند .»

مطلب روشن است : مقصد جان دادن مجدد به سنتو است برای تأمین هدف های تاکتیکی و استراتژیك امپریالیسم امریکا و انگلیس که برای خود در خاور میانه حقوق ویژه ای قائلند . ایران بدنبال همین هدفها میرود و در این زمینه به عشق ایفاء نقش «ژاندارم منطقه» ابراز حرارت نیز میکند . مفسر فرانسوی اریك رولو در ۳ دسامبر ۱۹۷۱ در روزنامهٔ لوموند چنین نوشت : «پشتیبانی محکم دولتهای انگلوساکسون و نیز ، بشکل اندکی مستورتر ، از طرف دیگر کشورهای غربی از رژیم ایران ، کمتر ناشی از ملاحظات بازرگانی و بیشتر نتیجهٔ آن ملاحظات اقتصادی و سیاسی است که لندن و واشنگتن آنها را فوق العاده ضرور (امپراتیف) میشمرند . یك دیپلمات عالیرتبهٔ امریکائی در واشنگتن بما گفت : برای ایالات متحده امریکا خلیج فارس ازترعهٔ سوئز مهمتر است .» سپس اریك رولو توضیح میدهد که خلیج فارس دارای مهمترین ذخیرهٔ نفتی جهان سرمایه داری است و بهای بهره برداری از این نفت نسبت به نیمکرهٔ غربی ده برابر ارزانتر است! بهمین دلیل است که مجله معتبر امریکائی نیوز ویك (شماره ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱) خود نوشت : «یك امریکائی در تهران گفت که در وجود ایران ، ما نه فقط یك دولت دوست ، بلکه یك دولت باثباتی در کنار خود داریم که میتواند جلوی نفوذ شوروی را در این منطقه حیاتی جهان سد کند .» و نیز بهمین جهت است که شاه میگوید : «ما تنها کشوری هستیم که امکانات اقتصادی و نظامی لازم را برای حفظ و حمایت از این منطقه خلیج فارس داریم» . (کیهان هوائی ـ ۲۰ فوریه ۱۹۷۱)

سیاست ایران بر سر دو راه

واقعیت ها در نشان دادن سمتی که ایران بر گزیده است تردیدی باقی نمیگذارد . مرتجعترین محافل هیئت حاکمه ایران این سمت گیری را که بزیان مصالح کشور ما و بسود امپریالیسم است با عناد تمام دنبال میکنند . هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در اظهاریه مهم خود (مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۱) که در شمارهٔ ۸۲ روزنامه «مردم» چاپ شده پس از تحلیل وضع جهان و خاور میانه و توصیف سیاست خارجی ایران چنین خاطر نشان میسازد : «در چنین شرایطی از همیشه روشن تر است که بنفع صلح جهان ، صلح منطقه و مصالح کشور ماست که تنها مشی صحیح در سیاست خارجی ، یعنی مشی همزیستی مسالمت آمیز ، همکاری خلقها ، مشی بیطرفی مثبت در پیش گرفته شود و روشهای ضد دمکراتیك در سیاست داخلی و روش مضر و خطای نظامی کردن کشور ترك گردد . بهمین جهت در منفعت کشور ماست که از پیمان تجاوزکارانه سنتو خارج شود .»

پیمان «سنتو» مانند پیمانهای «ناتو» ، «سیتو» و «آنزوس» جزء سلسله پیمانهای نظامی ـ سیاسی تجاوزکارانه امپریالیستی است که بویژه امپریالیستهای امریکا وانگلیس آنرا پس از جنگ دوم جهانی سرهم بندی کردند تا آن نوع مناسبات ظالمانه ای را که خود مایلند در میان کشور ها پدید آورند . این مناسبات برای آنست که دولتهای امپریالیستی و مقدم بر همه آنها امریکا و انگلیس بتوانند : اولا با کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحادشوروی و باجنبشهای انقلابی ومترقی عصر ما مبارزه کنند ؛ ثانیاً منافع آزمندانه اقتصادی خود را تأمین کنند ، منابع ثروت جهان را بتاراج برند ، سیطره خویش را بر سراسر جهان برقرار سازند و دیگر رقباء امپریالیستی خود را از صحنه بدر کنند .

هیئت حاکمه ایران ، بر خلاف مصالح مردم ایران ، بدنبال امپریالیسم امریکا و انگلیس رفته و خودرا به ارابه پیمان سنتو بسته است . سیاست ضددمکراتیك در داخل کشور سیاست نظامی کردن عنان گسسته که با روش ضد دمکراتیك رژیم پیوند دارد ، مرتجع ترین محافل هیئت حاکمه را به سمت گیری در جهت پیمانهای امپریالیستی تشویق میکند . ولی امروز بیش از پیش روشن میشود که نوع کهنهٔ مناسبات بین المللی ، یعنی مناسبات مبتنی بر پیمانهای نظامی ـ سیاسی امپریالیستی بتدریج در کار تلاشی و زوال و مناسبات نوینی مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز ، امنیت جمعی ، همکاری بین المللی در کار پیدایش است . پیدایش این مناسبات صرفاً ثمره افزایش قدرت اردوگاه سوسیالیستی و در پیشاپیش آن اتحاد جماهیر شوروی و جنبشهای ضد امپریالیستی ، ثمره ضعف روز افزون امپریالیسم و بویژه انفراد تدریجی امپریالیستهای خدعه گر ، غارتگر و تبه کار امریکا و انگلیس است .

سرمایه داران بزرگ امپریالیستی امریکا و انگلیس طی دو قرن اخیر منشاء جنایات عظیمی هستند . آنها نه فقط خلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ، نه فقط زحمتکشان اروپا و امریکا ، بلکه حتی طبقات سرمایه دار دیگر کشورها را نیز ازغارتگری آزمندانه و سیطره جوئی انحصار طلبانهٔ خویش بی نصیب نگذاشته‌اند و مقصرین عمدهٔ جنگ های جهانی ، استعمار ، فاشیسم و تسلط رژیم های ارتجاعی هستند .

رشد روز افزون نیرو های نو ، نیرو های سوسیالیستی و ضد امپریالیستی در جهان این جهانخواران قسی و حیله گر را بادشواری های نادیده و ناشنیده‌ای روبرو ساخته ا[illegible] امپریالیستها و بر رأس آنها امپریالیستهای امریکا و انگلیس کلیه وسایل و اسباب مادی و معنوی را که در اختیار داشتند بکاربردند تا این نیرو های رشد یابنده را با غیظ وغضب محو و نابود کنند . ولی نتوانستند ، از عهده اشان بر نیامد . این نیروها دمبدم قویتر میشوند و سیر حوادث تردیدی باقی نمی گذارد که امر غلبه ناپذیر نو در مصاف تاریخی با امپریالیسم ، علی رغم حد اعلای حیله گری و آدمخواری او . دیر یا زود به ظفرمندی نهائی میرسد . اینست محتوی حوادث زمان ما . می گویند : «مردآخر بین مبارك بندهٔ ایست» بصارت و خرد سیاسی می طلبد که این محتوی دوران ما درك شود و از روش هائی که متضاد آنست احتراز گردد . بهمین جهت حزب ما معتقد است که ایران بایدراه خروج از گروهبندیهای نظامی ـ سیاسی امپریالیستی ، راه بیطرفی مثبت ، راه [illegible]ی با کشور های سوسیالیستی و در درجهٔ اول با همسایهٔ بزرگ شمالی و کشور های ضد امپریالیستی ، راه خدمت به صلح جهان و منطقه ، راه امنیت جمعی کشور های جهان و از آنجمله کشور های آسیا را در پیش گیرد و از سیاست ضد دمکراتیك و نظامی کردن کشور که محمل واقعی مشی غلط امروزی است دست بکشد .

شاه در مصاحبهٔ مطبوعاتی اخیر خود در لندن بار دیگر کوشید تا در لفظ از اهمیت تعهدات ایران در چارچوب سنتو بکاهد و خود این پیمان تجاوز کارانه را نیز یك باشگاه بی ضرر و معصوم معرفی کند . حقایق با این تعبیرات تطبیق نمی‌کند .

هیئت حاکمه ایران در سر این دو راههٔ تاریخ بار دیگر بشهادت واقعیات به ادامهٔ مشی غلط گذشته تمایل نشان میدهد . بهمین جهت مردم ایران باید با مبارزهٔ خود هیئت حاکمه را به تغییر مشی وادار سازند ، مبارزه در این سمت بیش از همیشه بضرورت حاد روز مبدل شده است .

ا . سپهر

دنباله از صفحه ۱

افکار عمومی در اروپا به حکومت استبدادی تهران اعتراض میکند

ایالتی موافقت کرده است که شاه روز ۱٤ ژوئن در پنجاه و هفتمین کنفرانس بین المللی کار که در ژنو تشکیل میشود نطقی ایراد نماید. در این نامه جامعه سویسی حقوق بشر تقاضا میکند که مقامات محلی در مدت اقامت شاه در ژنو از تشکیل هر گونه میهمانی رسمی به افتخار او خود داری کنند، تا بدینوسیله اعتراض جامعه سویسی حقوق بشر به رئیس کشوری که به موازین حقوق بشر احترام نمی گذارد ابراز گردد.

علاوه بر این در حدود پنجاه نفر از شخصیتهای سیاسی و فرهنگی ژنو، ضمن نامهٔ سر گشاده‌ای به صدور احکام اعدام در ایران اعتراض کردند. در این نامهٔ سر گشاده گفته میشود گناه متهمین هر چه باشد، باعتقاد ما، عمل جوخه های اعدام بنفع ایران نیست.» امضا کنند گان نامه سپس تقاضا میکنند که محکومین به اعدام و سایر محکومین سیاسی مورد عفو قرار گیرند.

در روز ۱۳ ژوئن شاه وارد ژنو شد. علیرغم تدارکات وسیعی که از طرف پلیس برای جلو گیری از تظاهرات ضد شاه بعمل آمده بود، در نقاط مختلف شهر افرادی که با حکومت دیکتاتوری در ایران مخالفند دست به تظاهرات مفصلی زدند. هتلی که شاه در آن اقامت کرد در محاصره کامل افراد پلیس بود. در کاخ دفتر بین المللی کار اقدامات احتیاطی وسیعی بعمل آمده بود. بطوری که روزنامه ها مینویسند، اقدامات احتیاطی باندازه ای بود که در ترافیك قسمتی از شهر ایجاد اختلال کرد. روز ۱۳ ژوئن قریب [illegible] تن بیرون کنسولگری ایران در ژنو دست باعتراض زدند. پلیس اعتراض کنند گان را با استفاده از گاز اشك آور متفرق کرد. در همین روز بمبی در عمارت دفتر بین المللی کار کشف شدکه قبل از انفجار بی خطر گردید.

در کنفرانس دفتر بین المللی کار شاه نطق مفصلی ایراد کرد. اعتراضات خارج جلسه در داخل کنفرانس هم بی اثر نبود. در این جلسه نمایندگان کشور های فرانسه، سویس، دانمارك، کویت، یمن، سوریه و عراق بعنوان اعتراض شرکت نداشتند.

این اولین بار نیست که در جریان سفر شاه به اروپا اعتراض صورت میگیرد. در گذشته هم هر بار که شاه به اروپا آمده‌است در هر شهر که پا گذاشته، وضع بهمین‌قرار بوده است. امروز کار بجائی کشیده است، که هر کشور اروپائی، هنگامیکه از قصد شاه برای سفر بآن کشور آگاه میشود، دچار ناراحتی شدید میشود. دولت های اروپائی میدانند که هر یك از این سفر ها با انواع مشکلات برای آنها همراه است.

علت چیست؟ باعتقاد ما علت آنست که حکومت دیکتاتوری شاه در ایران مورد اعتراض اکثریت قریب باتفاق‌مردم اروپاست. در این اعتراض وسیع ترین طبقات مردم، وابستگان به عقائد و مشی های سیاسی مختلف شرکت دارند. روز نامه های دولتی ایران سعی میکنند که این اعتراضات را محصول فعالیت گروه معینی جلوه دهند. این مغلطهٔ بزرگی است. واقعیت اینست که اعتراض به حکومت استبدادی کنونی ایران، از طرف وسیع ترین قشر های مردم اروپا پشتیبانی میشود.

باعتقاد، مادرشرایط کنونی مبارزه برای آزادیهای دموکراتیك یکی از مهمترین واساسی‌ترین وظایف نیروهای میهن پرست و ترقیخواه جامعه‌ماست. دراین مبارزه مردم ایران تنها نیستند. تمام مردم آزادیدوست وترقیخواه جهان، درآن‌شریك وپشتیبان آنند.

فعالیت عده معدودی بمب گذار، که‌نام چریك بخودنهاده‌اند. توجیه کننده. ادامه‌اختناق واستبداد نیست. بالعکس‌فشارو اختناق کنونی به چپ‌روهای انقلابی نما امکان میدهد که عملیات تروریستی خود را توجیه وتشدید کنند. یکی از مهمترین وسایل مقابله با روشهای خرابکارانه لغووترك اقدامات‌ضدآزادی‌است. کشور ما دارای‌قانون اساسی‌است که در آن حقوق و وظایف مردم‌وار گانهای‌دولتی‌تصریح شده است. با اینکه از عمر این قانون بیش‌از ۶۰ سال میگذرد، ولی هنوز بسیاری‌ازاصول آن فعلیت دارد و مورد نیاز جامعه است. مقامات دولتی ایران، نه‌تنها مفاد قانون‌اساسی و اعلامیه‌جهانی حقوق‌بشر، بلکه دریك‌جمله تمام قوانین‌را که‌بنحوی از انحاء حافظ حقوق مردم است، زیر پا گذاشته‌اند. این وضع نمیتواند در ایران و در اروپا، به اعتراضات ومبارزات وسیع میدان ندهد. دولت ایران، تا وقتیکه درسیستم اداره حکومتی خود تغییر اساسی نداده است، نمیتواند جزاین انتظاری داشته باشد.

برای ایرانیانی که‌از صمیم قلب به‌میهن خود عشق میورزند، ادامه حکومت استبدادی کنونی مایه شرمساری است. زور گویان نابخردی که در تهران مردم را دسته دسته به زندانها میفرستند و گروه گروه‌به میدانهای تیر روانه میکنند، دشمن استقلال، آزادی، شرف و حیثیت ملی کشور و ملت ما هستند. اینهابه‌حیاتی‌ترین مصالح ایران خیانت‌میکنند. اینها به جوانان پرشوری که‌قلبشان از عشق به آزادی آکنده‌است، ولی‌فاقد تجربه‌سیاسی هستند، امکان میدهند که‌دست به بمب گذاری و بمب افکنی‌بزنند، بی آنکه‌به نتیجه کارخود بیندیشند. دستگاه جور و ستم هیئت حاکمه مسئول خون این افراد، ومسئول خون‌افرادی است که بر اثر عملیات آنها، از بین میروند. این وضع باید خاتمه یابد!

دنباله ازصفحه ۱

اظهاریه هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در بارهٔ تأمین حقوق ملی خلق بلوچ

بلوچها طی تاریخ بارها علیه ستمگران مبارزه کرده اند. جنبش خلق بلوچ که زمانی بصورت مقاومت عشایر تحت قیادت سرداران محلی بود، اینك بیش از پیش بصورت یك جنبش آگاه و متشکل درمیاید. زیرا ما اکنون در عصر بیداری خلقها بسر میبریم. آن دوران گذشته است که خلقی باتکاء تعداد بیشتر یا برتریهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی میتوانست خود را بر خلق های دیگر تحمیل کند و آنها را مورد ستم و غارتگری قرار دهد. نمونه پاکستان نشان داد که چگونه سیاست عنودانه هیئت حاکمه مرتجع که نمیخواست منویات مردم بنگال‌را در نظر گیرد، با ورشکست روبرو شد.

حزب توده ایران ازهمان آغازتأسیس خود برای تأمین حقوق حقه خلقهای ایران در چارچوب میهن واحد ما ایران مبارزه کرده است و مبارزه میکند. ولی هیئت‌حاکمه بجای آنکه این نظریات سنجیده و مترقی را درك کند، به واکنشهائی خشن پرداخت و بهر گونه طرح مسئله ملی در ایران بر چسب تجزیه طلبی زد و حقوق خلقهای ایران را منکر شد.

این سیاست ارتجاعی بیش‌از پیش‌میدان تحقق خود رادر تاریخ معاصراز دست‌میدهد. اینرا حتی محافل حاکمهٔ ایران نیز احساس میکنند. در سالهای اخیر دولت ایران مجبور شد زبانهای آذربایجانی و کردی را در تبلیغات رادیوئی خود وارد کند. البته اقدام هیئت حاکمه در این زمینه ناچیز است ومسئله ملی در ایران کماکان حل نشده باقی مانده‌است. سخن ما اینست که راه تأمین وحدت ملی در جامعه ایران، راه‌انکارواقعیت وجودخلقها، راه‌انکارحقوق حقه ملی آذربایجانیها، کردها، بلوچها، ترکمنها وعربهانیست. حزب‌توده‌ایران خود هوادار سرسخت تمامیت‌ارضی وحاکمیت ملی و نقض ناپذیری‌مرزهای کشور است‌ودر این راه مبارزه کرده و خواهد کرد ولی ما برآنیم که راه واقعی و خردمندانه تأمین تمامیت و حاکمیت‌میهن ما آنست که خلقهای ساکن سرزمین ایران در آن با برازندگی زندگی کنند وسرنوشت خود را خود بدست گیرند.

بهمین جهت حزب ما طرفدار اتحاد خلقهای ایران بر اساس موافقت داوطلبانه آنهاست و معتقداست که‌برای‌ایجادیك‌اتحاد واقعی باید ستم ملی‌ریشه کن‌شود و حق‌کامل خلقهای ایران درتعیین سرنوشت خویش‌تأمین گردد ودر تقسیم بندی کنونی کشوربرپایهٔ وحدت قومی‌وزبانی وبراساس‌اصول‌دمکراتیك تجدید نظر بعمل آید. بنظر حزب ما برای تأمین حق خلقهای ایران در تعیین سرنوشت خود باید در بخشهای ملی ایران انجمنهای ایالتی و ولایتی در عین‌حال ارگانهای خود-مختاری سیاسی و فرهنگی باشند.

برخوردمانسبت به‌خلق‌بلوچ ناشی از همین ملاحظات اصولی است. ما خلق بلوچ را ذیحق میشمریم که برای مطالبه حقوق ملی خود مبارزه کنند. این مبارزه باید بعنوان جزئی از مبارزات عمومی مردم ایران علیه امپریالیسم و برای نیل باستقلال ملی، علیه ارتجاع و برای نیل بدمکراسی، وهماهنگ با این مبارزات انجام گیرد.

پیروزباد دوستی‌و برادری‌خلقهای ایران و پیکار آنان در میهن مشترك ما ایران علیه امپریالیسم‌وارتجاع، برای‌استقلال‌ودمکراسی!

هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب‌توده‌ایران

۹ تیر ماه ۱۳۵۱

دنباله از صفحه ٦

در بارهٔ برخی مسائل مربوط به اشتغال

پیشرو بایدبرای تحقق این خواستها که بطور کلی در زیر بیان میگردد مبارزه کنند:

حق‌کار، جلو گیری‌از هر گونه تبعیض در اشتغال از لحاظ سن، جنس، مذهب، عقاید سیاسی تعیین‌حد اقل‌مزد بمقیاس سراسر کشوروباتوجه‌به‌هزینه‌زندگی، دستمزدمساوی در مقابل‌کار مساوی، حقوق بازنشستگی کافی، تعمیم‌بیمه‌های‌اجتماعی‌ازآنجمله‌بیمه بیکاری، حق آموزش حرفه‌ای و افزایش مهارت حرفه‌ای، حق کارگران‌و سازمانهای سندیکائی که در محل کار همه مسائل مربوط باشتغال وشرائط کار را دربین خود و باکارفرما مورد بررسی ومذاکره قراردهند، اقدام برای تقلیل‌ساعات کار بدون‌کاهش‌دستمزد، تمدید ایام مرخصی سالیانه، تقلیل سن بازنشستگی.

برای مبارزه با بیکاری باید از طرف دولت مراکز تهیهٔ کار، آموزش حرفه‌ای ایجاد گردد، سیاست تأمین مسکن باسیاست اشتغال هماهنگ میشود، برای اشتغال جوانان اقدامات جدی بعمل آید، درتنظیم‌برنامه‌رشد علاوه بر تهیه کار برای بیکاران موجود باید تهیه کار برای جوانانی که در سالهای آینده در میدان تولید گام خواهند گذاشت وتعداد آنها در کشوررو به‌افزایش‌است‌منظور گردد.

حزب توده ایران‌مبارزه برای تحقق‌این خواستهای‌مبرم‌طبقه‌کار گرو زحمتکشان ایران را یکی از وظایف اساسی خود میداند.

ح. فروردین

شمارهٔ حساب بانکی مجلهٔ «مسائل بین المللی»

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنباله از صفحه ۱

در باره برخی مسائل مربوط باشتغال

(پیرامون کنفرانس ملی کار)

و زحمتکشان ایران حائز اهمیت است . این مسائل عبارتند از: مسئله اشتغال ، وضع زنان و جوانان کارگر ، استفاده از تکنولوژی مدرن ، مسئله مسکن و دستمزد ، مسئله تجدید نظر در قوانین بیمه و کار .

اخیراً در آستانه تشکیل پنجاه وهفتمین « کنفرانس بین المللی کار» (که در ژوئن ۱۹۷۲ درژنو بر گزارشد) درتهران کنفرانس ملی کار تشکیل گـردید . روزنامه کیهـان مینویسد : « این کنفرانس طی قطعنامه‌ای پس از اشاره بلزوم توجه بیشتر به جنبه های پیش گیری و بهداشت کار در زمینه مقـررات حمایتی خواسته است تا در قوانین کار وبیمه های اجتماعی بمنظور هماهنگ ساختن آنها با احتیاجات واقعی طبقه مولد کشور و ایجاد تأمین شغلی بیشتر جهت کار گران تجدیدنظر لازم بعمل آید و مقررات حمایتی خاصی برای زنان و نوجوانان کار گـر و نیز کار گـران غیر مجتمع تنظیم و اجرا گردد ». ببینیم در وراء قطعنامه ها و مواعید « کنفرانس ملی کار» واقعیت چیست و زحمتکشان ایران با چه مشکلاتی روبرو هستند .

بحـران حاد اشتغال

در روستای ایران اکثریت دهقانان در شرائط بسیار دشواری بسر میبرند . علاوه بر میلیونها دهقان بی‌زمین عدهٔ کثیری از دهقانان صاحب زمین نیز نه سرمـایه ای دارنـد و نه اطلاعات فنی لازم تا بهره وری تولید کشاورزی زمین خود را بهبود بخشند . نتیجه آن است که وضع خوار و بار بوخامت میگراید و بیکاری آشکار و پنهان و گرسنگی گروه عظیمی را در بر میگیرد . عواقب این وضع بویژه‌برای دهقانان جوان رنج آوراست . آنها دسته دسته در جستجوی یك لقمه نان ده موطن خود را ترك کرده رهسپار شهر ها میشوند و بصفوف بیکاران شهری می پیوندند . روزنامه اطلاعـات مینویسد : « جمعیتی که از روستا ها و شهرهای کوچك بطرف مرکزی مثل تهران سرازیر میشود چون فاقد تمکن و تخصص و حتی سواد کافی است لاجـرم در شهر های بزرگ بتوده عاطل و باطل تبدیل میشود و بهترین راهی که برای معاش خود پیدا میکند روی آوردن بآن کارهائی است که در اصطلاح بیکاری پنهان خوانده میشود، کارهائی مثل دست فروشی ، طوافی ، بلیط فروشی ، شانهٔ سر و کش کمر فروختن وغیره . در حالیکه در همانوقت در شهر ها و مراکز صنعتی مشکل کـمبود کار گـر فنی احساس میشودودر روستاها کمبود کار گر کشاورزی» .

رونامه اطلاعات که از مدیحه سرایان رژیم است و گردانند گانش از انگل هـای جامعه‌ما بشمار میروندقربانیان رژیم را بیشرمانه «جمعیت سربار مملکت» میخواند وطی مقاله دیگری پیشنهاد میکند که برای آنها اردوگاه کار» ایجاد کنند .

ولیان وزیر تعاون وامور روستاها معتقداست: « مادامکه موجبات جـذب نیرو هـای اضافی موجود در روستا ها وسیله قطب های صنعتی و کشاورزی و سایر خدمات فراهم نشده باید از مهاجرت روستا نشینان بشهر ها جلو گیری شود ». یعنی باید جوانان روستا دور ازچشم طبقات غارتگرحاکمه بیکار و گرسنه بسربرند.

هویدا نخست وزیر مدعی است که « برای کار گران ساده بویژه آنها که از بخش کشاورزی منتقل میشوند تا حـدی در بخش خدمات (منظور همان کارهای غیرمولد از قبیل دستفروشی و غـیره است) و بمیزان قابل ملاحظه ای در بخش ساختمان و خـانه سازی امکاناتی وجود دارد ».

حـال این سئوال مطـرح میشود : در حالیکه زمین هست ، اعتبار هست ، کار گر محتاج مسکن هست و کار گر بیکار بحدوفور هست چرا با وجود این کار گران در زاغه‌ها و بیغوله ها بسر میبرند ؟

بیکاری توده عظیم مردم نشان میدهد که رشد اقتصادی و در درجه اول رشدصنعتی نیازمندیهـای اشتغال را برنمیآورد و دستگاه حاکمه لیاقت تنظیم و اجـرای یك برنامه هماهنگ رشد و استفاده از نیروی انسانی را ندارد . نتیجه آنست که از سوئی تعدارکادر های فنی وآزموده ، خواه برای امور صنعتی، خواه برای رشته کشاورزی و خدمات بسیار کم است و از سوی دیگر مدارس ابتدائی و متوسطه و دانشگاهها دیپلمه‌هائی تربیت‌میکنند که رژیم موجود نمیتواند آنهـا را در کار مناسبی مشغول دارد . طبق فهـرست منتشره از طرف اداره اشتغال وزارت کار در ۲۷ فروردین ماه ۱۳۵۱ از بین بیکاران ۲٦ در صد دیپلمه دبیرستان ، ۱ درصد فوق دیپلم ٥ درصد متخصصین عـالی هستند . سن ۸۰ در صد از بیکاران با سواد کمتر از ۳۰ سال است . وجود دههـا هزار جـوان بیکار دارای تحصیلات متوسطه و عالی در کنار توده میلیونی بیکاران بیسواد و آموزش‌ندیده یکی از مشخصات دردناك اشتغال در کشور ما است .

مسئله فـرار مغـز ها

ناتوانی رژیم در تدوین و اجرای یك برنامه هماهنگ رشد اقتصادی بانضمام اسلوب های پوسیده و ورشکست حکومت که آکنده از تبعیضات و امتیازات است و یك سیاست عقب مانده اجتماعی از لحاظ مـزد ، حقوق ، شرایط کار و ترفیعات و بد تر از همه وجود ترور پلیسی و پیگرد سیاسی موجب « فـرار مغزها» میگـردد . بسیاری از دیپلمه هـای متوسـطه و عـالی میهن ما بعنوان کسب یا تکمیل تخصص راه کشور های سرمایه داری پیشرفته را در پیش میگیرند و هزاران تن از آنها دیگر بایران باز نمیگردند . طبق آمار رسمی بین‌المللی طی ٥ سال یعنی از ۱۹٦۲ تا ۱۹٦۷ برای کار و اقامت دائمی ۳٦۹ نفر مهندس ، ٦٥ نفـر محقق علـوم طبیعی ، ۱۸ نفر محقق عـلوم اجتماعی ، ۳۱۱ نفـر پزشك ایرانی و ۱٦۱٦ نفر متخصصین حرفه های گوناگون از ایران تنها به‌ایالات متحده امریکا مهـاجرت کرده اند و در سالهـای ۱۹٦۸ — ۱۹٦۹ از بین دانشجـویان ایرانی که تحصیلات خود را در امریکا بپایان رسانیده بودند ۷۱ درصد بایران بازنگشتند. علاوه بر اینها هزاران تن پزشك ، مهندس ، تکنیسین ، پرستار و غیره در جمهوری فدرال آلمان ، انگلستان و فرانسه بسر میبرند . باین ترتیب در نتیجه سیاست ضد ملی رژیم امپریالیستها نه تنها منابع نفت و دیگر منابع ثروت ما را غارت میکنند و زحمتکشان کشور ما را مورد استثمار قرار میدهند ، بلـکه از طریق مهاجرت کادر های علمی و فنی ایران که بینهایت مورد احتیاج رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ما هستند بشکل جدیدی از بهره کشی امپریالیستی دست میزنند که برای کشور ما عواقب وخیمی دارد .

مسئله « تکنولوژی مدرن»

هیئت حاکمه که با مجموعه سیاست‌خود موجبات « فرار مغز های ایرانی » را فراهـم میسازد چگونه میتواند از ایجاد تکنولـوژی ایرانی دم بزند ؟ لازمه تکنولوژی ایرانی تربیت و حفظ کادرهائی است که قادرباشند تکنولوژی مدرن را بکار ببندند و بویژه‌آنرا با شرایط خاص ایـران تطبیق داده بمنظور کاهش وابستگی به تکنیك کشورهای امپریالیستی مراکز پژوهشهای علمی و فنی بوجود آورند .

هویدا در چهارمین کنفرانس ملی کار گفت: « ما بطرف صنایع عقب‌افتاده نخواهیم رفت ، بطور صریح سیاست دولت روشن‌است، ما میرویم بطرف صنایع پیشرفته » . در مورد صنایع کار گـر طلب و سرمـایه طلب چنین اضافه کرد: « ایجاد صنایع کار گر طلب‌همان نغمه های نا آشنا است ، صنایع مادر باید بسرعت پیش برود » .

ما بدون اینکه به تحلیل جزئیات این اظهارات بپردازیم این نکته را متذکر میشویم که طبقه کار گر وحزب توده‌ایران همواره با تکنولوژی مدرن و صنایع پیشرفته موافق بوده و هستند و راه ترقی و پیشرفت جامعه ایران را در توسعه سریع وهمه جانبه صنعت میدانندما برآنیم که اگر صنعت‌پیشرفته و تکنولوژی مدرن با تکیه بر منابع مالی ملی و بطور عمده‌بدست کادرهای‌فنی ایرانی‌انجام گیرد امکانات وسیعی‌برای‌تسهیل کاروافزایش مدت استراحت‌وفعالیتهای فرهنگی‌زحمتکشان و ترقی سطح زندگی‌فراهم میسازد ،ولی‌بکار بستن تکنولوژی مدرن باسرمایه امپریالیستها بدست کارشناسان تحمیلی آنها صرفاً میتواند درخدمت‌انحصارهای‌امپریالیستی‌باشدو تردیدی نیست که نمیتواند مورد موافقت طبقه کار گر و مردم‌میهن‌پرست‌ایران‌قرار گیرد . کار گران ایران مبارزه میکنند تا تکنولوژی مـدرن و صنـایـع پیشرفته بی آنکـه وسیلـه معیشت زحمتکشان را دچار مخاطره سازد بسود خلق و برای خدمت بخلق انجام گیرد. بدین منظور زحمتکشان ایران میطلبند تا کلیه هزینه‌های زائد دولتی حذف شود ، مبالغ هنگفتی کـه برای هزینه‌های نظامی و تسلیحات بهدرمیرود تقلیل یابد و دارائی ملی صرف ایجاد مراکز جدید صنعتی گردد تا برای‌صدها هزار جوان کار گـر و روشنفکر ایرانـی وسایل کار ، تولید ومصرف فراهم آید .

وضع زنان زحمتکش

قطعنامـه عمومـی کنفرانس ملـی کار باوجود مبهم بودنش نشان میدهد که برخلاف ادعـای گـردانندگان رژیم در شرایـط کار و زندگـی زنان زحمتکش ایران هیچگـونه بهبودی بوجودنیامده است . تعدادزنان بیسواد بمراتب از تعداد مردان بیسواد بیشتر است ، این نسبت درمدارس متوسطه و درآموزشگاههای حرفه‌ای و دردوران تحصیل عالی بازهم بیشتر بضرر زنان تغییر میکند . از دستور زنان از آنجمله از حق کار زنان زیاد دم میزنند ولی در عمل به بهانه‌های گوناگون این حق پایمال میشود،فقط ۳ر۱۳ درصد زنان از نظر اقتصادی فعال بشمار میروند . این رقم گواه بروجود بیکاری‌شدید در بین‌زنان‌ودوشیزگان ایرانی است . عنـوان خانه‌داری بـرای زنان زحمتکش که خانه‌ای‌ندارند جز پرده‌ای‌برای استتاربیکاری‌آنان نیست .مجموعه‌این‌تبعیضات زنان را ازلحاظ‌اشتغال،بیمه،در وضع‌نامساعدی قرار میدهدو موجب میشود که هنگام‌تلاطمات اقتصادی که از خصایص رژیـم سرمایه‌داری است نخستین ضربات متوجـه زنان گـردد . اصل برابری مزدزن‌و مرد درمقابل کارمساوی که بر طبق مقاوله‌نامـه شمارهٔ ۱۰۰ سازمان بین المللی کار شناخته شده است هرگزاجرا نمیشود . بعنوان‌نمونه میتوان‌مزدده‌هاهزار زن قالی‌باف ایران را که از نصف‌حد ستمزد مصوب دولت پائین‌تر است‌در نظر گـرفت . بطور کلی کلیـه‌موادقانون بیمه و کار درمورد ده‌ها‌هزار زن‌هنرمند قالیباف ایران‌و کودکان آنها پوچ وبلا اجرا است . یکی از مهمترین وظایف سندیکاهای کار گری و کار گـران پیشرو آنست که‌بر فعالیت خویش برای دفاع از منافع زنان‌زحمتکش بیافزایند . قوانین کار وبیمه‌های‌اجتماعی باید مادران را مورد حمایت ویژه قراردهدتاآنان‌بتوانند‌درضمن اشتغال‌بکار مولد وظایف مادری را انجام دهند، ازآنجمله باید پرداخت‌حقوق کامل‌ایام مرخصی زایمان، حق بازگشت بشغل قبل از زایمان طبق‌قانون تضمین گردد‌و باارجاع کار سبك بزنان‌باردار بدون کاهش دستمزد وایجاد خـدمات خـاص پزشکی ، شیرخـوار گاه ، کـودکستان ، و سازمانهای‌نگهداری کودکان، مادرو کودك مورد حمایت قرار گیرند .

خواستهـای مبـرم کار گـران

خواستهای مربوط بمسئله اشتغال بایددر رأس فعالیتهای سندیکائی قرار گیرد، کار گران

دنباله درصفحه ٥

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

کنفرانس علمی بین المللی

بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

از پنجم تا هفتم ماه ژوئیه ۱۹۷۲ (۱۴ تا ۱۶ تیرماه ۱۳۵۱) کنفرانس علمی بین المللی مهمی درشهرپراگ منعقد بود. این کنفرانس که از جانب مجلهٔ صلح و سوسیالیسم و انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم جنب کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تدارك شده بود به بحث در باره پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تخصیص یافته بود. نمایندگان ۴۷ حزب کمونیستی و کارگری، و ازجمله نمایندگان کمیته مرکزی حزب توده ایران در این کنفرانس شرکت داشتند. رفیق بوریس پاناماریف عضو مشاور دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، گزارش جامعی در باره «اهمیت بین المللی تأسیس و تکامل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» مطرح ساخت.

شرکت کنندگان کنفرانس هر يك ضمن سخنرانیهای خود اهمیت تاریخی جهانی تجربهٔ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در مورد حل مسئله ملی در ساختمان سوسیالیسم و در سهمی که کشور شوراها وحزب کمونیست اتحاد شوروی در مبارزه آزادی بخش ملل جهان علیه یوغ اجتماعی و ملی، برای صلح، دموکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم ایفا نموده اند، متذکر گردیدند. بسیاری از ناطقین تصمیماتی را که در کشور های خود بمنظور بزرگداشت پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اتخاذ شده است خاطر نشان ساختند.

کنفرانس علمی پراگ که در محیط رفیقانه و واقع بینانه‌ای جریان یافت این امکان را فراهم ساخت که نمایندگان احزاب برادر با موفقیت کامل و بنحو خلاق مسائل مطروحه را مورد بحث قرار داده و اطلاعات ذیقیمتی مبادله نمایند.

❀ ❀ ❀

رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران که ریاست هیئت نمایندگی حزب ما را در این کنفرانس عهده دار بود، پس از آنکه ضمن سخنرانی خود نقش عظیمی را که تشکیل نخستین دولت کارگری جهان و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی آن در تحولات اوضاع نیمقرن اخیر تاریخ معاصر بشریت ایفا نموده است متذکر گردید، این نکته را خاطر نشان ساخت که حکومت شوراها با پایان دادن به ستم ملی در روسیه، با اعتلاء خلقهای مورد ستم حکومت تزاری بدرجه ملتهائی آزاد دارای حقوق و آزادی های سیاسی برابر و سازمان دولتی خاص‌خود، بآنها امکان داد که در عین اجتناب ازسیستم سرمایه داری بوا پس ماندگیهای دیرین، چه در زمینهٔ اقتصادی و چه در عرصهٔ اجتماعی و فرهنگی خاتمه دهند. تشکیل دولت کثیر - الملهٔ شوروی یکی از بزرگترین منابع الهام انقلابی برای خلقهای کشور های مستعمره و وابسته گردید و بآنها نشان داد که رهائی‌از یوغ تسلط امپریالیستی امری است در عمل تحقق پذیر.

سپس ناطق به شکوفندگی اقتصاد و فرهنگ ملی جمهوریهای شوروی و از جمله جمهوریهای آسیای میانه و ماوراء قفقاز طی پنجاه سال حکومت کارگری اشاره نموده، به شرح مشاهدات نمایندگان حزب ما که اخیراً برخی از جمهوریهای شوروی همسایهٔ ایران‌را مورد بازدیدقرارداده‌بودند پرداخت و اظهار داشت: «اگرسال ۱۹۱۳ را بمثابه پایه بپذیریم آنگاه دیده میشود در حالیکه تولید صنعتی درمجموع اتحادجماهیر شوروی تا سال ۱۹۷۱، ۹۹ بار رشد یافته است، طی همین مدت تولید صنعتی بلوروسی ۱۱۳ بار، تولید صنعتی کازاخستان ۱۵۸ بار،

دنباله در صفحه ۴

برای اتخاذ يك سیاست مستقل در مورد نفت

(اظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران)

۱ - مذاکرات با کنسرسیوم و هدف آن

چنانکه شاه در مصاحبه خود در لندن مطرح کرده و جراید ایران نیز خبر داده‌اند قرار است در جریان ماه مرداد مذاکراتی بین دولت ایران و کنسرسیوم بین المللی نفت بعمل آید.

تدارك این مذاکرات مدتهاست که دیده شده است. در مذاکرات آتی هدف کنسرسیوم آنست که قبل از بسرآمدن مهلت قرار داد تحمیلی موجود، از هم اکنون با برخی تعدیلات تسلط غارتگرانه خود را حفظ کند و تا زمانیکه وضع عمومی جهان برای وی ا[illegible]ن هم نامساعد تر نشده است، این تسلط را با قرار و مدار های تازه ای تحکیم نماید. هدف دولت ایران بنوبه خود آنست که درقبال بدست آوردن امتیازاتی که رژیم آنرا «مشارکت در بازار جهانی» جلوه گر میسازد عملا سلطه اقتصادی و سیاسی کنسرسیوم را برای مدت طولانی که تا پایان قرن حاضر را در بر میگیرد، حفظ نماید.

مردم ایران باتکاء تجارب تلخ گذشته و روش دولت ایران حق دارند از این مذاکرات و هدفهائی که تعقیب میشود بشدت نگران باشند. واقعیات تاریخی نشان میدهد که «کنسرسیوم بین المللی نفت» عملا نتایج مبارزات عظیم مردم ایران را در راه ملی کردن صنایع نفت نقض و نفی کرده وسالیان دراز است مهمترین ثروت ملی ما را بغارت میبرد. واقعیات همچنین نشان میدهد که دولت ایران در این نقض عملی قانون ملی کردن نفت دستیار و مددکار اصلی کنسرسیوم بین‌المللی نفت بوده و هست.

دنباله در صفحه ۳

تسلیت بمناسبت درگذشت

رفیق اسمعیل پیشنمازی

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران

با نهایت اندوه اطلاع یافتیم که رفیق ارجمند و با سابقه ما اسمعیل پیشنمازی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بعلت بیماری قلبی در سن ۵۶ سالگی در بیمارستان شهر باکو در گذشت. رفیق پیشنمازی بعلت مختصات انسانی و حزبی خود در نزد دوستان و آشنایان محبوب و محترم بود و درگذشت نابهنگامش تأسفی عمیق ایجاد کرد. کمیته مرکزی حزب توده ایران و هیئت تحریریه ماهنامهٔ «مردم» ارگان مرکزی بدینوسیله این ضایعه را بخانواده محترم پیشنمازی وبهمهٔ رفقای حزبی از صمیم قلب تسلیت میگویند. خاطرهٔ روشن رفیق پیشنمازی پیوسته در ضمیر دوستان وی باقی خواهد ماند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
هیئت تحریریه ماهنامه «مردم»

اعترافات وزیر کشاورزی

در بارهٔ بحران عمیق درکشاورزی و دامپروری ایران

۱ - مشکلات کشاورزی و دامپروری در ایران

مهندس منصور روحانی وزیر کشاورزی در هفته های اخیر بیاناتی کرده است که هدف آن ستودن اقدامات انجام یافته ازطرف رژیم در امر کشاورزی و بیان سیاست عمومی وی دائر به ایجاد واحد ها و قطبهای بزرگ کشت و دامپروری است، ولی این بیانات ضمناً محتوی اعترافاتی است.

روحانی دراجتماع نمایندگان آذربایجان در کاخ نخست وزیری (اطلاعات - ۱۵ تیر ۱۳۵۱) گفت: «سیب که در سال گذشته ده هزار تن وارد شده، اگر فوراً این میوه را تکثیر نکنیم تا پنجسال دیگر ناگزیر میشویم ۲۰۰ هزار تن وارد کنیم» و نیز گفت: «دولت برای جلوگیری از گرانی گوشت سالی صد میلیون تومان ضرر متحمل میشود و شاید هم این ضرر به دویست میلیون تومان برسد... دامداری سنتی صدی ۶۶ سود میدهد، بهمین جهت دامداران بسیاری از مراتع را که در حدود يك میلیون هکتار میشود، از بین برده اند.»

وزیر کشاورزی در جلسه «کانون ناسیونالیستها» نیز اظهاراتی کرد (کیهان ۳۱ خرداد ۱۳۵۱) که آن نیز حاکی از مشکلات مهمی است که کشاورزی و کشاورز ایرانی با آن دست بگریبان است.

وی گفت: «اگر تولید ناخالص ملی

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱

برای اتخاذ یك سیاست مستقیل در مورد نفت

دولت ایران در تبلیغات خود دعوی میکند که گویا در ایران نفت ملی است و امور نفت کشور در دست یك شرکت ملی نفت است. ولی با ظواهر امور نمیتوان حقایق را پنهان داشت و افکار عمومی را فریب داد. چه کسی نمیداند که علیرغم وجود این قانون در اثر تسلط کنسرسیوم بین المللی اثرات واقعی آن محو شده است ، بنحوی که مابین ایران که چنین قانون معتبری را در دست دارد و کشور های دیگر تولید کننده نفت که نفت خود را ملی نکرده‌اند در عمل تفاوتی نیست : چه در آنجا و چه در اینجا کارتل بین المللی نفت که (در ایران بنام کنسرسیوم عمل میکند) با اختیار و تسلط کامل مشغول غارتگری است ؛ اگر تفاوتی هم باشد در جهت منفی است یعنی در آنجاست که ایران غرامت مؤسسات نفتی را پرداخته، با اینحال از جهت درآمد امتیازی بر دیگر کشورهای تولید کننده نفت در خاور میانه ندارد. بهمین جهت است که مسئله مرکزی برای مردم ایران در موضوع نفت اجراء تمام و کمال قانون ملی کردن صنایع نفت و خاتمه دادن به تسلط غارتگرانه کنسرسیوم است.

این شعار مبرم مردم ایران است. آیا این شعار ، شعاری واقعی و عملی است ؟ مبلغان رژیم درقبال این شعار چنین سفسطه‌ای را به پیش میکشند که گویا مخالفان بند و بست با کنسرسیوم و طرفداران اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن نفت خواستار « اقتصاد بدون نفت » ، طرفدار بستن فوری شیر های نفت و ایجاد مشکلات مالی هستند. میخواهند چنین جلوه دهند که فقط با قبول تحمیلات کارتل بین المللی نفت میتوان از نفت ایران عوایدی بدست آورد.

روشن است که ما برای کشوری مانند ایران اقتصاد بدون نفت را صحیح نمیدانیم ، ولی در عین حال طرفدار اجراء تمام و کمال قانون ملی کردن هستیم ، زیرا بر آنیم که در شرایط جهان امروز اجراء این قانون کاملا واقع بینانه است.

مسئله نفت در جهان امروز

مسئله نفت در جهان امروز بیش از همیشه کسب اهمیت کرده است. کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری اروپا و نیز ژاپن قسمت عمده نزدیك بتمام مصرف نفتی خود را از کشور های صادر کننده نفتی که در سازمان « اوپك » متشکلند بدست میآورند. از آنجمله حوضه نفتی خلیج فارس که دارای مهمترین منابع نفتی جهان سرمایه‌داری است اهمیت شگرفی برای تأمین این ماده گرانبهای سوخت ، انرژی و پتروشیمی کسب کرده است. کافی است گفته شود که کشورهای اروپای غربی ۷۰ درصد نفت خود را از حوضه خلیج فارس بدست میآورند. این امر کشورهای امپریالیستی را که دارای صنایع رشد یافته و از هر باره به نفت و محصولات نفتی نیاز حیاتی دارند عملا به کشور های عضو سازمان « اپك » بنوعی وابسته ساخته است ، یعنی بطور عینی این وضع را بوجود آورده است که کشور های صادر کنندهٔ نفت ، متشکل در « اپك » ، با در دست داشتن این اهرم بسیار مقتدر قادرند ، در صورت عمل مشترك و بالا بردن حد مقاومت خود ، کارتل بین - المللی نفت را که نیرومند ترین انحصار جهان سرمایه داری است به عقب نشینی‌های بزرگ وادارند.

موفقیتهای کشور های صادر کننده نفت مانند عراق ، الجزایر ، لیبی ، ونزوئلا و دیگر کشور های عضو اپك در سالهای اخیر محصول مستقیم همین شرایط است.

عامل بسیار مهمی که در جهان امروز هرچه بیشتر ونیرومند بسود کشور های جهان سوم تأثیر میکند ، تغییر بلا انقطاع تناسب نیروها در صحنهٔ جهانی بسود سوسیالیسم وبزیان نیرو های امپریالیستی است. این تغییرات همراه با اوج روز افزون مبارزات ضد امپریالیستی در کشورهای جهان سوم ، همراه با تشدید تناقضات مختلف در اردوگاه امپریالیستها (و از آنجمله اختلاف روش آنها در مسئله نفت و برخورد به « اوپك ») میدان را بر امپریالیسم و کارتل غارتگر بین المللی روزبروز تنگتر میکند.

بهمین جهت با اطمینان میتوان گفت که برای کشورهای صادر کننده نفت و از آنجمله برای میهن ما ایران (که یکی ازمهمترین صادر کنندگان نفت در حوضهٔ خلیج فارس است و در سال ۱۹۷۰ برابر با ۲۶ درصد تولید نفت خام خاور میانه راتأمین میکرده) امکانات واقعی عینی برای تنظیم یك سیاست نفتی مستقل از کارتل بین المللی نفت بوجود آمده است.

سیاست مستقل در مورد نفت بچه معناست

ما معتقدیم که بجای بندوبست با کنسرسیوم بین المللی نفت و قبول قیومت کارتل بین المللی ، در شرائط مساعد جهان امروز و وضع ویژه در مسئله نفت در این جهان ، ما میتوانیم سیاست مستقل خود را در مسئله نفت بر پایه اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن نفت و خاتمه دادن به تسلط غارتگرانه کنسرسیوم تنظیم و اجراء کنیم. این کار در دوران ما از هر جهت هم از لحاظ فنی ، هم اقتصادی و هم سیاسی کاملا امکان‌پذیر است در واقع طی بیست سال گذشته دولت اگر ذره‌ای علاقه به داشتن سیاست مستقل درمسئله نفت میداشت، فرصت وسیعی داشته است که این سیاست را تنظیم و اجراء کند. ولی دولت ترجیح داده است که از سوئی میدان غارتگری را برای کنسرسیوم باز نگهدارد و از سوی دیگر درآمد حاصل از نفت را صرف مخارج نظامی کند. نظری به تناسب درآمد نفت و مخارج نظامی نشان میدهد که درواقع قسمت عمده واساسی درآمد نفت از طریق مخارج نظامی روز - افزون و خرید اسلحه بباد رفته است. به واقعیات رجوع کنیم :

در ظرف دهسال اخیر درآمد ایران از از محل نفت کنسرسیوم از قریب ۲۶ میلیارد ریال به ۱۸۳ میلیارد ریال رسیده بدین معنی که شش برابر شده است. در همین مدت هزینه‌های مستقیم نظامی از ۱۲ میلیارد ریال به ۱۰۱ میلیارد ریال رسید یعنی ۸٫۶ برابر شده است. در سال ۱۳۵۱ هزینه نظامی ۵۹ در صد درآمد نفت را میبلعیده است.

درنتیجه این سیاست پس از هیجده سال که از داشتن قانون ملی شدن نفت گذشته است مبلغان رژیم بخود اجازه میدهند که ازعواقب ورشکستگی آور بستن فوری شیر سخن گویند! ما معتقدیم که اکنون نیز میتوان تا قبل از انعقاد مهلت قرارداد موجود با کنسرسیوم کلیه شرایط لازم رابرای اجراء تمام و کمال ملی شدن نفت بوجود آورد. بنظر ما یك سیاست مستقل در مسئله نفت باید عوامل زیرین را در نظر گیرد :

۱) ایران مالك تمام و کمال منابع و تأسیسات نفتی است و غرامت شرکتهای نفتی را پس از ملی شدن بمیزان بیش از حدلازم پرداخته است ؛

۲) ایران کشوری است پر جمعیت ، دارای بنیه اقتصادی بطور نسبی قوی ، صاحب یکی از بهترین و ارزانترین نفتها . این کشور کاملاامکان دارد در صورت نشان دادن عزم محکم و تجهیز تمام نیرو های مادی و معنوی خود با استفاده از شرایط مساعد جهان امروز بحق ملی خویش یعنی اجراء کامل قانون ملی شدن وتأمین بازار فروش نفت دسترس یابد وبمثابهٔ یك قدرت نفتی مستقل در جهان عمل کند ؛

۳) ایران از لحاظ فنی دارای کار شناس بحد کافی است و میتواند عملیات استخراج ، تصفیه و فروش نفت را از جهت فنی مستقلا انجام دهد ؛

٤) ایران قادر است در صورت کاهش از مخارج سرسام آور نظامی و تسلیحاتی و مخارج غیر مولد دستگاه متورم اداری و جلو - گیری از حیف و میل اموال دولتی و اتخاذ سیاست عادلانه مالیاتی طی مدتی ناوگان نیرومند نفتی متعلق بخود را بوجود آورد و لوله های نفتی لازم را احداث کند و بدون وساطت و دلالی زیان بخش کارتل بین المللی نفت خود را مستقیماً به خریداران متعدد در بازار جهانی بفروشد. در واقع اگر از زمان ملی کردن نفت ، هیئت حاکمه بجای بند و بست با کارتل بین المللی در فکر ایجاد ناوگان نفتکش و اجراء لوله کشیهای لازم بود ، ما هم اکنون دارای چنین وسایلی بودیم و دیگر هر بار فقدان این وسایل بمثابه عذر بد تر از گناه بمیان کشیده نمیشد. درصورت داشتن ناوگان نفتکش و اجراء لوله کشیهای لازم ما با فروش میزانی کمتر از نفتی که تولید میکنیم ، میتوانیم درآمدی برابر با درآمد کنونی بدست آوریم. این نکته را نیز اضافه کنیم که صرفنظر از ایجاد ناوگان نفتکش ملی استفاده از ناوگان نفتکش کشور های دیگر که مستقل از کارتل عمل میکنند نیز امری است که همیشه ممکن است ؛

٥) ایران قادر است بکمك پالایشگاه های نیرومندی که هم اکنون در اختیار دارد و با توسعه آنها و ایجاد تأسیسات عظیم جدید (امری که در شرایط امروزی جهان میسر است و احداث کارخانه ذوب آهن ایران بهترین شاهد آنست) نه تنها نفت خام ، بلکه محصولات گرانبهای نفتی را در جهان بفروش رساند. حمل و نقل برخی از این محصولات به ناوگان نفتکش نیازمند نیست و مشتریان آن نیز بیشتر و درآمد حاصله از فروش بمراتب فزونتر است ؛

٦) ایران میتواند با بسط صنایع پترو - شیمی یکی از مهمترین صادر کنندگان محصولات صنعتی مشتق از نفت و گاز در جهان باشد.

ما اطمینان داریم که با استفاده عاقلانه از امکانات جهان امروز یعنی با استفاده از آمادگی کشور های سوسیالیستی برای کمك همه جانبه به کشور ما ، با استفاده از تناقضات داخلی اردوگاه امپریالیستی ، در صورت داشتن نقشه درست واجراء پیگیر آن با پشتیبانی مردم ، میتوان بسیاست مستقل ایران در مورد نفت تحقق بخشید. بر همین اساس ، چنانکه گفتیم ، با هرگونه اقدامی که منجر به تمدید و تحکیم تسلط غارتگرانه کنسرسیوم بین المللی نفت شود مخالفیم و معتقدیم که بجای مذاکرات سازشکارانه ای که با مشی عمومی اوپك تطبیق نمیکند و بمبارزه عمومی کشور های صادر کننده نفت علیه کارتل بین المللی زیان میزند ، یك سیاست ملی نه در جهت تسلیم به سلطهٔ غارتگرانه کارتل بلکه در مقابله و مبارزه با آن در پیش گرفته شود.

هیئت اجرائیهٔ کمیته مرکزی
حزب توده ایران
۲٦ تیر ماه ۱۳۵۱

آماری در بارهٔ وضع بحرانی مسکن در ایران

کشور ما با بحران جدی مسکن روبروست. شهرها و روستاهای ایران به نوسازی عمیق احتیاج دارند. اکثریت مردم کشور ما فاقد مسکن شایسته و سرپناه مطمئن هستند وخرابیهای وسیع سیل و زلزله گواه صادق این واقعیت است.

یافته‌های سازمانهای آمارگیری کشور نشان میدهد که از کمی بیش از چهارمیلیون واحد مسکونی کشور فقط ۳۴۴ هزار آن آجری است درایران ۳۹۴ هزار خانه خشت و آجری وجوددارد. یك میلیون و۲۸۳ هزار و۶۵۵ خانه خشتی است، ۱۷۰ هزار خانه سن[illegible]مت، ۵۴۶ر۳۰۱ر۱ خانه گلی است. بیش از ۱۴۰ هزار نفر در خانه‌های چادری ۱۲۵ هزار نفر در خانه‌های چوبی، ۹۲ هزار نفر در خانه‌هایحصیری ونزدیك به‌یك میلیون نفر در زاغه‌ها، دخمه‌ها وبیغوله‌هائی بسرمیبرند که باحلبی، سنگ‌وحصیر و تخته‌پاره درست شده اند. این‌منظره مسکن در کشورماست.

آمارهای دولتی نشان میدهد: در حال حاضر برای دو میلیون و ۴۰۱ هزار خانوار شهر نشین یك میلیون و ۳۰۰ هزار و ۸۲۸ واحد مسکونی وجود دارد واگر ۶۷۵ر۲۲ واحد مسکونی بنا شده با حصیر، چوب، حلبی ومصالحی نظیر آن‌نیز باین تعداد اضافه شود کمبود مسکن در مناطق شهری از ۱۲۰ هزار واحد تجاوز میکند.

باتوجه برشد سریع جمعیت کشور، سالی یك[illegible]ون‌نفر کارشناسان بانك رهنی ایران لزو[illegible] ایجاد چهار میلیون‌واحد مسکونی دیگر را در ۲۰ سال آینده ضرور شمرده‌اند. برای اجرای این طرح هزینه‌ای معادل ۲۰۰ر۴ میلیارد ریال پیش بینی شده است.

در مقابل این واقعیت که کشور ما از یکسو به نو سازی سراسری احتیاج دارد واز سوی دیگر بحران مسکن روز بروز عمیقتر میشود دولت هیچگونه برنامه جدی برای حل این معضل اجتماعی ندارد. گاه سرمایه‌های خارجی و داخلی را بکمك میخوانند و گاه متخصصین داخلی و خارجی را به مشورت مینشانند بدون اینکه برنامه‌ای برای مسکن و نوسازی کشور داشته باشند. کورس آموزگار وزیر آبادانی ومسکن درسمینار مسائل‌نوسازی وعمران‌شهری که دراردیبهشت ماه امسال در تهران تشکیل شد دعوی کرد که: «مشکل‌مسکن درایران درمقایسه‌باسایر کشورهای جهان حاد نیست. کار شناسان خارجی که از محلات جنوبی تهران دیدن کرده‌اند میگویند در لندن و نیویورك وضع بمراتب بدتر است. ما باید کاری بکنیم که روستائی بشهر نیاید مشکل مسکن یك مشکل جهانی است و نبایدبرای آن‌زیاد جوش‌زد.» با چنین برداشتی‌مشکل‌مسکن ونوسازی ایران حل نشدنی خواهد ماند. البته آموزگار در باره میلیاردها پولی که‌دولت ایران‌هرسال صرف ارتش میکند، در باره میلیاردها پولی که در خرابه‌های تخت جمشید بصورت چادر و خیمه وخرگاه بالا رفته است بدون آنکه هیچ سودی برای کشور داشته باشد چنین نظری ندارد!

دنباله از صفحه ۱

اعترافات وزیر کشاورزی

را عددی بالغ بر ۹۰۰ میلیارد ریال فرض کنیم، از این درآمد، سهم روستائیان بین ۱۶ تا ۱۷ صد بیشتر نیست. بعبارت دیگر جمعیت روستا نشین، با آنکه ۸۵ در صد جمعیت را تشکیل میدهد فقط از ۱۸ در صد در آمد ملی استفاده میکند.»

در همین زمینه، یعنی در زمینه وضع رقت بار کشاورز ایرانی، روحانی مطالب زیرین را گفت: «در حال حاضر هرخانوار روستائی در ۴ر۱ هکتار کشت میکنند. با این ترتیب ما نمیتوانیم کشاورزان را مرفه نگاه داریم، زیرا درآمد ۴ر۱ هکتار در سال رقمی در حدود صد هزار ریال است که از این مقدار باید هزینه های مختلف که که کشاورز در سال برای کشت انجام‌میدهد کسر کرد. در اینصورت رقمی بیش از ۵ هزار تومان برای یك کشاورز باقی نمی‌ماند. بنا بر این کشاورز ناچار است در طی سال فقط ۹۰ روز کار کند و بقیه را در بیکاری پنهان و آشکار بسر برد.»

روحانی درجلسه «کانون‌ناسیونالیستها» هم چنین افزود: «در سال ۱۳۵۰ بدنبال مذاکرات موفقیت آمیز نفت رشد اقتصادی به ۱۴ در رسید، در صورتیکه رشد کشاورزی به منهای چهار در صد رسید. با این ترتیب ما نتوانستیم لا اقل همان غذائی که مردم درسال ۱۳۴۶ میخوردند بآنها بدهیم.» ولیان وزیر امور تعاونی و روستا ها چندی پیش درمصاحبه رادیو تلویزیونی خود اعتراف نمود که در سال ۱۳۵۰ بمیزان یکمیلیون و چهار صد هزار تن گندم از خارج وارد شده است و این نمونهٔ مشخص دیگر وضعی است که روحانی وصف کرده است.

۲ ـ یك ارزیابی از اعترافات آقای وزیر

اعترافات وزیر کشاورزی، چنانکه می بینیم، بسیار جدی است و به تفسیرخاصی احتیاج ندارد و بحران عمیق کشاورزی و دامپروری ایران، وضع رقت انگیز زندگی دهقانان را، علیرغم نیات گوینده اش، نشان میدهد. اینکه میگوئیم علیرغم نیات گوینده برای آنست که اولا وزیر کشاورزی‌میکوشد این مشکلات را تا حدود زیادی به «مشکل جمعیت» مربوط کند و وعده میدهد که «برای رفع مشکل جمعیت در شهرها وروستا ها امیدواریم میزان رشد جمعیت را از سه در صد به یك درصد در دهسال آینده برسانیم» و ثانیاً راه حل بحران عمیق کشاورزی و دامپروری ایران را در ادغام اراضی زراعی، در ایجاد «مجتمع های بزرگ دامداری»، در ایجاد «قطبهای بزرگ کشاورزی» میداند. ما هم در علت بحران و هم در چارهٔ آن با وزیر کشاورزی موافق نیستم. علت اساسی بحران را باید در خصلت نیم بند وضد دهقانی اصلاحات ارضی دانست که نخواسته ونتوانسته مسئله حاد ارضی را بشکل دموکراتیك و بسود توده های عظیم دهقانی حل کند و زمینداری مالکی را نه فقط در بخش عمده اراضی کشاورزی ایران باقی گذاشته‌است، بلکه هم اکنون نیز روش گسترش این زمینداری را دنبال میکند.

و اما دربارهٔ چاره مشکلات بحران‌آمیز کنونی نیز که روحانی شمه ای از آن را (شمه ای که خود بسیار پر محتوی است) برشمرده ما با نظر وی موافقت نداریم. تردیدی نیست که باید واحد های بزرگ و مکانیزه کشاورزی و دامپروری بوجود آید ولی نه بحساب سلب مالکیت دهقانان، نه‌بحساب ایجاد سیستم «لاتی فوندیا» و زمینداری بزرگ که در کشورهای دیگر سرمایه‌داری امتحان منفی خود را داده است، بلکه بحساب ایجاد آنچنان واحد های بزرگ کشاورزی که در آن مالکیت دهقانان تضمین شود، بحساب بسط اراضی زیر کشت و تقسیم بلا عوض کلیه زمینها متعلق به زمینداران مالك بین دهقانان بی زمین و کم زمین.

سیاست دولت از همان آغاز، چنانکه گفتیم، حفظ و گسترش زمینداری مالکانه بوده است. در این زمینه از بیانات روحانی برخی نتیجه گیریهای جالب بدست میآید.

۳ ـ نتیجه اصلاحات ارضی از لحاظ توزیع مالکیت زمین

مسئله تعیین نسبت بین زمینداری مالکی و زمینداری دهقانی بمثابه نتیجهٔ اصلاح ارضی مسئله ایست بسیار مهم که باتکاء حل آن میتوان‌خصلت اصلاحات‌ارضی ودرجه‌دمکراتیك بودن آنرا تعیین کرد.

در این باره دولت یا خود آماری در دست ندارد ویا ازدادن آمارهای‌روشن‌تاکنون طفره رفته است و لذا تنها از راه استنباط‌ها واستنتاجهااز گفته‌های‌مختلف‌میتوان‌منظره‌ای از توزیع مالکیت اراضی کشاورزی بدست آورد.

ازاجمله در اظهارات آقای روحانی در «کانون ناسیونالیستها» که بدان اشاره کرده‌ایم مطالبی است که میتواند وسیله‌ای برای این‌نوع استنباطهاقرار گیرد. روحانی گفت: «در سال ۱۳۵۰ سطح زیر کشت به ۲ر۸ میلیون‌هکتاررسیده‌است،درصورتیکه تا قبل از اصلاحات ارضی این رقم ۶ میلیون هکتار بوده» و کمی دورتر گفت: «درحال حاضر هر خانوار روستائی در ۴ر۱ هکتار کشت می کنند.»

این اعداد میتواند کمکی به حل مسئله باشد. البته در اظهارات مهندس روحانی همه‌چیز روشن نیست، مثلا روشن نیست که منظور وی از «هر خانوار روستائی» چیست. زیرا اگر مقصد از این «خانوار روستائی» دهقانان صاحب نسقی باشند که در نتیجه اصلاحات ارضی زمین گرفته‌اند، ما موافق آمارهای رسمی، بارقمی قریب ۵ر۲ میلیون خانوار روبرو هستیم و اگر مقصد کل اهالی روستا یعنی ۵۸ در صد نفوس کشور باشد و هر خانوار را از پنج نفر مرکب بگیریم، در آنصورت این رقم به ۵ر۳ میرسد و اگر مقصد کل اهالی روستانباشد، بلکه فقط آن بخشی از اهالی روستاباشد که در کار تولید کشاورزی مداخله بلاواسطه دارند، اعم از صاحب نسق یابدون نسق، درآنصورت‌مقدار از ۵ر۳ کمترخواهد بود. باملا روشن‌نیست که رقم متوسط ۴ر۱ زیر کشت را روحانی از چه مأخذی گرفته است. بنظر میرسد که وی یك‌سوم زمینی را که در نتیجه اصلاحات ارضی بطور متوسطعاید دهقانان صاحب نسق شده ملاك گرفته زیرا در گذشته برخی از سخنگویان رژیم این حد متوسط را چهار هکتار اعلام نمودند. بعلاوه روشن نیست که مقصد از هر خانوار روستائی که در ۴ر۱ هکتار کشت‌میکنندچیست آیااراضی زیر کشت متعلق به خانوار روستائی‌است یا در اجاره‌او.

طبیعی است که این نا روشنی‌ها امر یك نتیجه گیری آماری منقح را دشوار میسازد ولی از آنجا که آمارهای روشنتری در دست‌نیست وبعلاوه چنین‌نتیجه گیری‌ضرور و سودمند است، ما بدان میپردازیم: اگر ما رقم ۴ر۱ هکتار را که بگفته روحانی هر خانوار روستائی در زیر کشت دارد در مقدار خانوار دهقانان صاحب نسقی که زمین گرفته اند ضرب کنیم رقمی برابر با ۵ر۳ میلیون هکتار بدست‌میاید و از آنجا این‌نتیجه میشود که ۷ر۴ میلیون‌هکتار بقیه از ۲ر۸ میلیون هکتار کل اراضی‌زیر کشت دردست مالکان و دولت است. حتی اگر رقمی بیشتر از آن (که خانوارهای ده نشین کشاورز را در بر گیرد یعنی رقمی برابر با ۳ میلیون خانوار) را درنظر گیریم، باز روشن‌میشود که قریب نیمی از اراضی زیر کشت دردست مالکان ودولت باقی‌مانده است واین امر خود نمودار خصلت ضد دمکراتیك وضد دهقانی اصلاحات ارضی است.

بیانات‌روحانی نشان میدهد که گرایش اساسی در جهت بسط این نوع زمینداری یعنی در جهت تقویت خصلت غیر دمکراتیك تحولات ارضی در ایران است. این نتیجه‌گیری را انواع دیگر بررسی‌های آماری با برخی نوسانات غیر مهم تأیید میکند و نمودار خصلت ویژهٔ اصلاحات ارضی در ایران است که در سازش با مالکان سابق که بیش از پیش به زمیندارن بزرگ سرمایه‌دار مبدل میگردند انجام گرفته است.

تصحیح لازم

در مقاله «تحول جدید در کشور همسایهٔ ما عراق» بجای نام رفیق مکرم طالبانی اشتباهاً نوشته‌شده است محسن‌طالبانی. لطفاً اصلاح فرمائید!

دنباله از صفحه ۱

کنفرانس علمی بین المللی

تولید صنعتی قرقیزستان ۲۱۱ بار، تولید صنعتی مولداویا ۱۸٦ بار و از آن جمهوری سوسیالیستی ارمنستان ۲۰۱ بار افزایش یافته است. هم اکنون تولید صنعتی جمهوری سوسیالیستی کازاخستان سه برابر بیش از تمام روسیه در سال ۱۹۱۳ و سطح درآمد ملی در جمهوری سوسیالیستی ازبکستان سه تا چهار بار بیش از درآمد ملی کشور ترکیه است.»

آنگاه برای نشان دادن تأثیر عظیم تشکیل دولت اتحاد جماهیر شوروی، تمرکز مالکیت اجتماعی وسائل تولید و وجود يك اقتصاد سرتاسری متحد در نیل بچنین پیروزی های شگرف خلقهائی که تا قبل از انقلاب اکتبر حتی مراحل بسیار عقب افتادهٔ پیش از سرمایه داری را میپیموده اند.

رئیس هیئت نمایندگی حزب ما تولید سرانه برق و فولاد و همچنین وضع فرهنگی چند جمهوری سوسیالیستی آسیائی شوروی و بویژه آنها که همسایه مستقیم کشور ما هستند با ارقام مشابه آن در ایران سنجید و از جمله چنین گفت: «در حالیکه تولید سرانهٔ نیروی برق ایران در سال ۱۹۷۰ برابر با ۳۱۰ کیلوات ساعت بود، تولید سرانه جمهوری آذربایجان شوروی بالغ بر ۲۳۲۸ کیلووات ساعت، از آن تاجیکستان ۱۱۰۱ کیلووات ساعت و از آن ترکمنستان ۸٤۲ کیلووات ساعت بوده است. در جمهوری سوسیالیستی گرجستان در سال ۱۹۷۰ بیش از يك میلیون و نیم تن و در جمهوری سوسیالیستی آذربایجان در حدود ۷۳۲۰۰۰ تن فولاد تولید شده است در حالیکه نخستین تن چدن ایران تازه در سال ۱۹۷۲ بدست آمده است. در حالیکه در تمام جمهوریهای شوروی همسایه ایران تعلیمات متوسطهٔ اجباری از سال ۱۹۷۰ وجود دارد هم اکنون در ایران بیش از ۸ میلیون کودك کمتر از ۱۵ سال از آموزش ابتدائی محرومند. در حالی که در ایران، با جمعیتی قریب ۳۰ میلیون نفر، تعداد دانشجویان از ۵۰ هزار نفر تجاوز نمیکند در چهار جمهوری شوروی آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان و تاجیکستان که جمعیت مجموع آنها به ده میلیون نفر نمیرسد بیش از ۲۱۷۰۰۰ دانشجو در سال تحصیلی ۱۹۷۰ ـ ۷۱ در مؤسسات عالیهٔ آموزشی به ثبت رسیده اند».

پس از ذکر شواهد آماری رفیق اسکندری به نقش عظیم اتحاد شوروی در دفاع از جنبش آزادیبخش خلقهای جهان پرداخت و از آن چنین نتیجه گرفت:

«در پرتو اعمال بی خدشه‌ی اصول لنینی در مورد مسئلهٔ ملی در درون کشور و با پشتیبانی فعال از تمایلات ملی خلقهای کشور های مستعمره و وابسته در صحنهٔ بین المللی اتحاد جماهیر شوروی اکنون بمنزلهٔ تکیه گاه نیرومند همهٔ ملتها در مبارزه علیه امپریالیسم، در راه استقلال ملی، دموکراسی و ترقی تلقی میگردد.

معنای بند و بست با امپریالیسم امریکا چیست؟

چندی پیش لیدر حزب دموکرات در کنگرهٔ امریکا «بگس» و لیدر حزب جمهوریخواه «فرد» بنا بدعوت چوئن لای نخست وزیر جمهوری توده ای چین در پکن بودند. آنها در دوران اقامت خود در پکن با چوئن لای ملاقاتها و گفتگو هائی انجام دادند. پس از بازگشت از سفر چین، بلا فاصله در فرودگاه این دو تن اظهاراتی کردند که از جهت نشان دادن چهره دیپلماسی چین جالب است. بگس لیدر دموکرات گفت که لیدر های چین از «تسلیحات آتی شوروی و از خلع سلاح امریکا ابراز نگرانی جدی کردند». لیدر جمهوریخواه فرد گفت: «چینی ها نمیخواهند که ایالات متحده امریکا از منطقه اقیانوس ساکن خارج شود و خروج امریکا را از این منطقه قبل از موقع میدانند.» بگس و فرد در مصاحبه های دیگر خود گفتند که لیدر های چین از آن «خلائی» که گویا در نتیجه رفتن ایالات متحده امریکا از آسیای جنوب خاوری و دیگر مناطق پدید میشود، نگران هستند. تبلیغات پنتاگون از این اظهارات استفادهٔ وسیعی میکند و میگوید: چوئن لای به امریکا توصیه میکند تسلیحات را ادامه دهد و در آسیا باقی بماند، و این درست در موقعی است که جهانیان اقدامات بربر منشانه متجاوزین را در هندوچین با خشم و نفرت محکوم میکنند.

جالب است که تا کنون این اظهارات بگس و فرد از طرف مقامات رسمی در پکن مورد تکذیب قرار نگرفته است. در واقع نیز بعید است که آنان مطالبی مجعول از قول چوئن لای نقل کنند. اگر بند و بست با امپریالیسم امریکا که تبلیغات مائوئیستی میکوشد علیرغم واقعیات عیان، اتحاد شوروی را بدان متهم سازد، معنائی داشته باشد، معنای آن همین اظهارات است.

این روش دولت اتحاد جماهیر شوروی نه تنها فاقد هر گونه جنبهٔ نفع پرستانه است بلکه از وجود رابطهٔ عینی عمیق بین مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ستمکش و ایدئولوژی سوسیالیستی که سرسخترین دشمن هر گونه ستم ملی و مستعمراتی است ناشی میشود.

در مقابله با استعمار و استعمار نو، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی، در عین حال برای کاهش خطر در گیری يك جنگ جهانی مبارزه میکنند. حوادث دههٔ اخیر با روشنی کامل نقش اتحاد شوروی را بمثابه نیرومندترین عامل جلو گیری از تمایلات تجاوزکارانهٔ امپریالیستها و عقیم ساختن نقشه‌های اسارتبار آنها نشان داده است».

سپس به برنامهٔ صلح اتحاد شوروی بمنظور تأمین امنیت در قاره آسیا که رفیق برژنف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نطق مهم بیستم مارس ۱۹۷۲ خود مطرح ساخته است اشاره نمود و گفت: «این ابتکار یکی از مظاهر سیاست لنینی اتحاد شوروی سوسیالیستی برای حفظ صلح جهانی است و نشانهٔ پشتیبانی بیدریغ از خلقهای آسیائی است که در راه استقلال ملی، صلح و ترقی علیه متجاوزین امپریالیست بمبارزه برخاسته اند».

در پایان سخنرانی رفیق ایرج اسکندری به تبلیغات دیوانه‌وار امپریالیستی و ارتجاعی علیه اتحاد شوروی و کمونیسم اشاره نموده اظهار داشت:

«آنتی کمونیسم و آنتی سویتیسم وسائلی است بمنظور ایجاد گسیختگی و انشعاب در جنبش رهائی بخش ملی. عمال امپریالیسم این وسائل را برمیانگیزند تا توجه ملتهای مورد ستم را از خطر واقعی که استقلال و تمایلات ترقیخواهانهٔ آنها را تهدید میکند منحرف سازند. در کوشش برای متزلزل ساختن وحدت داخلی ملتها و گسیختن رشته‌های همبستگی بین المللی آنها، عمال امپریالیسم بر تنگ نظریهای ناسیونالیستی که در این زمینه بنحو چشمگیری بارز است، تکیه میکنند:

بر اساس تجربهٔ کشور خودمان میتوان بر پایهٔ فاکتهای مسلم تقارنی را که بین امواج تبلیغات ضد شوروی و تضییقات ضد کمونیستی از یکسو و تدارك بند و بستهای جدید هیئت حاکمهٔ ایران با انحصارهای امپریالیستی از سوی دیگر وجود دارد، اثبات نمود».

دبیر اول حزب تودهٔ ایران سخنرانی خود را با جملهٔ زیرین خاتمه داد:

«پیروزی تاریخی ملتهای شوروی در ساختمان سوسیالیسم، موفقیتهای عظیم آنان در راه ساختمان جامعهٔ کمونیستی با اتکاء بشرائط برابری ملتهای مختلف و وحدت برادرانهٔ آنها در دامان جامعه و دولت واحد سوسیالیستی، اهرم بسیار نیرومندی برای پیشرفت سراسر بشریت است. بهمین سبب است که وفاداری به حزب بزرگ لنین، بحزب کمونیست پرافتخار اتحاد شوروی، همبستگی تزلزل ناپذیر با نخستین دولت پرولتری، نیرومندترین عامل صلح و ترقی جهان، الفباء هر مارکسیست ـ لنینست واقعی و هر کمونیست را تشکیل میدهد.

پاینده باد اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی!».

«نشریات توده»

بنا بتقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای نشریات موجود به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.

۲) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند.

۳) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

نام نشریه	بها به مارك آلمان غربی
ماهنامه مردم	۰/۵۰
مجله دنیا	۳
مجله مسائل بین المللی	۱
نشریه پیکار	۲
منتخبات آثار لنین در دو جلد (هرجلد در دو قسمت) هر قسمت	۱۵
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳ و ٤ و ۵ هر جزوه	۳
مانیفست	٤
هیجدهم برومر لوئی بناپارت	۳
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲
اسناد کنفرانس مسکو	۱
گزارش لئونید برژنف به کنگرهٔ ۲٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	۳
انقلاب اکتبر و ایران	۷
زندگی و آموزش لنین	۳
جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران	۸
سالنامه توده	٦
بنیاد آموزش انقلابی	٤
واژه های سیاسی و اجتماعی	٤
الفبای مبارزه	۱
دفاع روزبه	۲
یادنامه شهیدان	۱
توده ایها در دادگاه نظامی	۲
اسناد محکوم میکنند	۱
خان و دیگران	۱
روزنامه آذربایجان	۰/۵۰
مجله آذربایجان	۳
متن دفاع ارانی بزبان آذربایجانی	۱
آخرین دفاع روزبه بزبان آذربایجانی	۲
کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی در دو جلد ـ هر جلد	۲
اشعاری در باره لنین بزبان آذربایجانی	۱
لنین و ایران بزبان آذربایجانی	۲

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

لایحه جدید گذرنامه – مظهر دیگری از

سیاست ضد دمکراتیک رژیم

اکنون بیش از چهار سال است که لایحهٔ قانون گذر نامه، یا بهتر بگوئیم لایحهٔ تجدید نظر در قانون تذکره مصوب سال ۱۳۱۱، در مراجع دولتی مطرح است و چندین بار از این وزارتخانه بوزارتخانهٔ دیگر از این کمیسیون بآن کمیسیون و از این مجلس به مجلس دیگر کشانده شده است.

اگرچه مجلس با تصویب لایحهٔ گذر نامه در آبانماه ۱۳۴۹، منظور اساسی دولت را در مبادرت بتجدید نظر در قانون ۱۳۱۱ بر آورده ساخت و با تفویض اختیارات وسیع بسازمان امنیت عملا اختیار صدور و تمدید گذرنامه را از وزارت خارجه و شهربانی سلب نمود، معذلك سکوت سه سالهٔ دولت پس از تصویب این لایحه در مجلس و تغییراتی که در مجلس سنا در برخی از مواد آن بعمل آمد و همچنین گفتگو هائی که در جلسهٔ ۳۰ خردادماه ۱۳۵۱ مجلس دربارهٔ گذرنامهٔ سیاسی همسران وزراء در گرفت و یکبار دیگر موجب شد که لایحه بکمیسیون بر گردد، نشان داد که لایحهٔ مورد بحث هنوز بمعنای حل قطعی تمام اختلافات امتیاز طلبانه‌ی گروههای مختلف هیئت حاکمه در این زمینه نبوده است.

بررسی ماهیت این اختلاف نظر بین مراجع مختلف هیئت حاکمه موضوع بحث کنونی ما نیست. زیرا نه تنها کلیهٔ این مراجع در مورد اصل موضوع یعنی گسترش اختیارات سازمان امنیت با یکدیگر توافق کامل دارند، بلکه یك مقایسه سطحی بین متن لایحه‌ای که در سال ۱۳۴۹ بتصویب مجلس رسیده و لایحه‌ای که در خرداد ماه سال جاری بدنبال تغییرات وارده در مجلس سنا به مجلس احاله شده است، برای درك محتوی این کشمکش بین گروههای هیئت حاکمه، بویژه برسر مسئلهٔ استفاده از گذر نامهٔ سیاسی و گذرنامهٔ خدمت، کافی است.

خصوصیت اصلی لایحهٔ جدید گذر نامه مانند اکثر لوایحی که تحت تسلط رژیم کنونی تنظیم میشود، همانا جنبهٔ عمیقاً ضد دمو کراتیك آنست. لایحهٔ جدید گذرنامه پوشش «قانونی» دیگری است، که بنا بر

دنباله در صفحه ۲

توطئه برای ادامه تسلط و غارتگری

کنسرسیوم بین المللی نفت آشکار میشود

در کنار مذاکرات عادی و ادواری بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم بین المللی نفت بر سر مسائلی ازقبیل تولید نفت، بهای نفت، بازار نفت و نظائر آن، ازسال گذشته نغمه تجدید قرار داد کنسر سیوم نفت نیز بگوش میرسید. این موضوع بحق نگرانی شدید مردم و همه نیروهای ملی ودمکراتیك را بر انگیخت. برهمین اساس بود که ماهنامه «مردم» (شماره ۷۹–مورخ بهمن ماه ۱۳۵۰) ضمن افشاء این توطئه و انعکاس نگرانی مردم ایران، بهمه نیروهای میهن پرست و ترقیخواه هشدار داد. و اینك از اخبار جسته گریخته‌ای که در مطبوعات ایران درباره مذاکرات مرداد ماه شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم بین المللی نفت منتشر شده و حاکی از موافقت در تمدید قرارداد کنسرسیوم است، معلوم میشود که نگرانی مردم ایران و هشدار حزب ما تا چه حد بجا بوده است.

چنانکه معلوم است مدت قرارداد کنسرسیوم ۲۵ سال است (یعنی تا سال ۱۹۷۹)، ولی اگر کنسرسیوم بخواهد، میتواند برای سه پنجسال دیگر (یعنی تاسال ۱۹۹٤) این قرار داد را تمدید کند. از همین یك ماده روشن میشود که قرارداد کنسرسیوم تا چه حد با حق حاکمیت ملی ایران و با قانون ملی شدن صنایع نفت ایران مباینت دارد. ولی دولت ایران در مذاکرات اخیر خود با کنسرسیوم نفت درست بر سر

دنباله در صفحه ۳

سیاست خارجی دولت و خلیج فارس

دولت ایران از رژیمهای ارتجاعی حمایت میکند

خلیج فارس مرکز ثقل سیاست خارجی ایران است. نظر به اهمیت خلیج از نظر اقتصادی، سیاسی ونظامی برای ایران توجه دولت به خلیج فارس امری طبیعی است. ولی آیا فعالیت سیاسی دولت در خلیج فارس و در کشورهای مجاور آن، درجهت مصالح سیاسی کشور، سیر میکند؟

رژیم کنونی ایران، مدعی است که تمام فعالیت‌های آن در جهت حفظ وتحکیم ثبات سیاسی در این منطقه ودرجهت اعتلاء اقتصادی و اجتماعی آن انجام میگیرد. ولی یك بررسی اجمالی نشان میدهد که این ادعای رژیم با حقیقت وفق نمیدهد. بعداز خروج قوای انگلستان از خلیج فارس، عملا دولت ایران بیار رژیمهای استبدادی و ضدملی در این منطقه تبدیل شده است. پول واسلحه وحتی کارشناسان ایران در اختیار گروههای حاکمه‌ای هستند که علی رغم منافع وتمایلات مردم خود حکومت می کنند.

بعنوان نمونه از مناسبات ایران با دو کشور ساحل خلیج، یعنی جمهوری دمو کراتیك توده‌ای یمن (یمن جنوبی) و سلطان نشین عمان یاد میکنیم. جمهوری دمو کراتیك توده‌ای یمن، از دولتهای مترقی خاور میانه عربی است که مردم آن بعد ازسالها مبارزه مسلح برضد استعمار انگلستان وبعداز خنثی کردن توطئه‌های متعدد داخلی، سرانجام چند سال پیش به استقرار یك حکومت ملی ومترقی توفیق یافته اند. حمایت رژیم کنونی ایران، درقبال تحولات داخلی یمن، اعم از شمالی وجنوبی، پیوسته جنبه ارتجاعی داشته است. درسالهائی که در یمن شمالی، میان دولت مرکزی وهواداران امام مبارزه مسلح جریان داشت، دولت ایران در کنار عربستان سعودی، همواره از پشتیبانان امام واعوان او بود. این پشتیبانی تنها جنبه

دنباله در صفحه ۳

ترور پلیسی بالا گرفته است

عملهٔ انتقام رژیم، در چند ماههٔ اخیر چون درندگان خون آشام بجان مردم افتاده‌اند. در کوچه و خیابان، سر چهار راه ها، حوالی خانه ها در کمین مردم می نشینند و فقط بر اساس «سوء ظن» در یك چشم بهمزدن، جوانی را در خون خویش غرقه میسازند، ساکنین یك خانه را به گلوله می بندند و یا عده‌ای را شل و پل و نیمه جان روانه بازداشتگاههای سازمان امنیت میکنند.

از آغاز سال ۱۳۵۱ تا اوائل مرداد طی چهار ماه، عده‌ای تیر باران شده‌اند، تعدادی در زدوخورد های خیابانی بدست مأموران رژیم از پای در آمده‌اند و جمعی نیز بازداشت و زندانی شده‌اند. به فاکت ها مراجعه کنیم:

۱) در تاریخ ۳۰ فروردین، چهار نفر به اسامی علی میهن دوست، باقر صادق، علی اکبری و صمد بازرگان در تهران به

دنباله در صفحه ۲

مناسبات بازرگانی و اقتصادی ایران وشوروی گسترش می یابد

از ۱۱ تا ۱۸ مرداد ماه ۱۳۵۱ چهارمین اجلاسیه کمیسیون وزیران ایران وشوروی در مسکو تشکیل بود وبه بررسی مناسبات بازرگانی واقتصادی وفنی بین دو کشور پرداخت. از نخستین اطلاعاتی که توسط رادیو وجراید ایران در باره نتیجه این اجلاسیه انتشار یافته چنین برمی آید که:

– بکمك اتحاد شوروی تولید کارخانه ذوب آهن تا ۱٫۹ میلیون تن درسال افزایش خواهد یافت. بدین منظور اتحاد شوروی مبلغ ۲۰۷ میلیارد ریال اعتبار در اختیار ایران قرار خواهد داد.

– بکمك اتحاد شوروی کارخانه‌های نساجی در ایران احداث خواهد شد. محصولات این کارخانه‌ها به اتحاد شوروی فروخته خواهد شد.

– بکمك اتحاد شوروی کارخانه کائوچوك مصنوعی در ایران احداث خواهد شد. ظرفیت این کارخانه ۶۰ هزارتن در سال خواهد بود که ۵۵ هزار تن آن به اتحاد شوروی فروخته خواهد شد.

– ازطرف اتحاد شوروی ۱۱ کارخانه خانه سازی دراختیار ایران قرارخواهد گرفت.

– بکمك اتحاد شوروی یك مرکز تحقیقات دام شناسی و اصلاح دام در ایران ایجاد خواهد شد.

– مناسبات بازرگانی بین دو کشور توسعه خواهد یافت. بدین منظور در فهرست کالاها طبق موافقت نامه پنجساله بازرگانی (که سه سال آن باقی مانده) تجدید نظر خواهد شد وحجم آن تا حدود ٤۵۰ میلیون دلار افزایش خواهد یافت.

– صدور محصولات کشاورزی ایران به اتحاد شوروی افزایش خواهد یافت. ازجمله ۲۰ تا ۲۵ هزارتن گندم و ۳۰ هزار تن پنبه

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

لایحه جدید گذرنامه

سیاست ضد دموکراتیك رژیم، بمنظور بسط ترور پلیسی و گسترش تسلط سازمان امنیت که عامل اصلی این ترور در کشور ماست، تنظیم گردیده است.

در واقع لایحهٔ مزبور نه تنها استفاده کنندگان از گذرنامه را، صرفاً برحسب مقاماتی که در دستگاه حاکمه احراز میکنند (نه براساس مأموریتهائی که ممکن است در خارجه بآنها محول گردد) بدو گروه ممتاز و عادی تقسیم مینماید، بلکه باصراحت تمام یکی از حقوق مسلمهٔ مردم ایران را که عبارت از آزادی خروج از کشور و باز گشت بانست نقض میکند.

طبق این لایحه بسازمان امنیت اختیار داده شده است بنا به تشخیص خود هر کس را که صلاح بداند تحت عنوان مبهم و کشدار «مخالف مصالح ملی» از حق مسافرت بخارج از کشور محروم سازد. بعبارت دیگر کلیهٔ کسانی که در گروه امتیاز داران نامبرده نشده و مشمول مقررات «گذرنامهٔ عادی» هستند، یعنی تمام مردم ایران باستثنای گروه ممتاز هیئت حاکمه فقط امکان دارند با اجازهٔ سازمان امنیت بخارج مسافرت کنند.

آشکار تر از این نمیتوان باعمال خود سرانهٔ ساواك لباس قانونی پوشاند. معلوم نیست بچه دلیل و طبق کدام اصل از اصول قانون اساسی ایران یك سازمان پلیسی صلاحیت می یابد، آنهم تنها باراده و برحسب تصمیم خود، «مصالح ملی» را تشخیص دهد و رأساً افراد مملکت را بدو گروه «موافق یا مخالف مصالح ملی» تقسیم نماید؟! حتی کوچکترین ضابطه‌ای هم برای تشخیص این باصطلاح «مصالح ملی» معین نشده است تا لااقل خلق اله بدانند کدام نظر و عمل آنها با این ضابطه تطبیق میکند و کدام بر خلاف آنست.

سازمان امنیت که بموجب ماده ۳۵۶ قانون ۱۳۳۶ فقط در زمرهٔ مأمورین تعقیب جرائم و ضابطین نظامی تلقی شده است، طبق لایحهٔ جدید گذر نامه دارای اختیاراتی میگردد که بمراتب وسیعتر از اختیارات مقامات قضائی کشور است زیرا مقامات قضائی فقط در موارد مشخصی که طبق آئین دادرسی کیفری تصریح شده است میتوانند کسانی را که تحت تعقیب جزائی قرار دارند از خروج از حوزه قضائی (آنهم تنها در مدت محدود دادرسی و طبق قرار مستدل مشخص) باز دارند ولی بنا بلایحهٔ جدید گذر نامه سازمان امنیت اختیار می یابد که بدلخواه خود و فقط «برحسب اعلام قبلی و کتبی» هر آنکس را که مقتضی بداند برای مدت نامحدود و بدون صدور هیچگونه قراری از جانب یك مقام قضائی از حق مسافرت بخارج محروم نماید و در برابر تصمیم خود سرانه‌ی این سازمان که عمده عامل ترور و اختناق در کشور ماست هیچ مرجع شکایت و تجدید نظری هم پیش بینی نشده است.

اگر باین اختیارات تشخیص «مصالح ملی» اختیارات وسیع دیگری را که قانون اسفند ماه ۱۳۳۶ باین سازمان پلیسی و جاسوسی بویژه در مورد تشخیص و قضاوت در مورد مرام و رویهٔ جمعیت های سیاسی و انطباق یا عدم آنها باقانون اساسی داده است ضمیمه کنیم آنگاه آشکار میشود که رژیم ضد دموکراتیك کنونی در وراء و مافوق قوای سه گانهٔ کشور قوهٔ دیگری بوجود آورده است که جز نام قوهٔ ترور پلیسی و تفتیش عقاید نام دیگری برازندهٔ وی نیست.

آنچه بیشتر منظور اصلی تفویض اختیارات جدید بسازمان امنیت و هدفهای تروریسم سیاسی آنرا روشن میسازد اینست که لایحهٔ جدید در مورد صدور یا عدم صدور گذرنامه برای «کسانی که در خارج از ایران بسبب تکدی و یا ولگردی و یا ارتکاب سرقت و کلاه‌برداری و یا بهر عنوان دیگر دارای سوء شهرت باشند» تشکیل کمیسیونی را مرکب از نمایندگان وزارت خارجه، وزارت دادگستری، وزارت کشور، سازمان امنیت و شهربانی کل برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم در نظر گرفته است و حتی مواردی را تحت عنوان «اضطراری و یا مرور زمان کافی به تشخیص کمیسیون مزبور» پیش بینی نموده که میتوان باشخاص مذکور اجازهٔ مسافرت داد، ولی در مورد افرادی که باصطلاح لایحهٔ گذرنامه «مسافرتشان بخارج از کشور مخالف مصالح ملی! باشد»، یعنی کسانیکه دارای نظریاتی هستند که با سیاست رژیم تطبیق نمیکند، هیچگونه مرجع رسیدگی جز ارادهٔ مطلق سازمان امنیت در نظر گرفته نشده است. در این مورد مانند موارد نظیر اتهامات سیاسی، سازمان امنیت، هم تعقیب کننده، هم مدعی و هم قاضی است و کلیهٔ اختیاراتی که طبق قانون دادرسی کیفری بمأمورین تعقیب جرائم، به قاضی تحقیق و دادستان و بدادگاهها تعلق دارد یکجا بساواك تفویض گردیده است.

تردیدی نیست که آنچه در لایحهٔ گذرنامه «آئین نامهٔ اجرائی این قانون» نامیده شده و باید پس از تصویب لایحه «مقررات مربوط بترتیب صدور و تمدید و تجدید و اصلاح گذرنامه‌ها» را تعیین نماید، خود وسیلهٔ دیگری است برای تفویض اختیارات باز هم وسیعتر بسازمان امنیت، برای اعمال فشار بیشتر نسبت بآن ایرانیان مقیم خارجه که با حکومت مطلقه و سیاست ضد دموکراتیك رژیم مخالفند و یا علیه آن بمبارزه بر خاسته‌اند.

بدیهی است تفویض چنین اختیار عام و خود سرانه بهر مرجع قضائی یا اداری و بویژه بسازمان امنیت که عمده وظیفه‌اش سر کوب و تار و مار جنبش دموکراتیك مردم ایرانست، معارض اصول قانون اساسی و نقض حقوقی است که در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر برای هر انسان شناخته شده است.

اصل چهاردهم متمم قانون اساسی ایران در عداد «حقوق ملت ایران» آزادی رفت‌وآمد افراد را چه در داخل کشور وچه در خارج بنحو زیرین تصریح کرده است: «هیچیك ازایر انیان رانمیتوان نفی بلد یا منع از اقامت در محل یا مجبور باقامت محل معینی نمود مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند». بعبارت دیگر اصل آزادی رفت و امد و مسافرت است و موارد استثناء بر این اصل را باید قانون بطور مشخص و صریح (نه بصورت عام، خودسرانه و بدلخواه آنچنانکه لایحهٔ گذرنامه بخود اجازه داده است)، تصریح نماید. این حق در بند دوم از مادهٔ ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که علاوه بر جنبهٔ بین المللی، بمناسبت امضاء دولت ایران و تصویب مجلس دارای اعتبار یك سند قانونی داخلی نیز هست بنحو آشکارتر و صریح تری بدین شرح بیان شده است: «هر کس حق دارد هر کشوری واز جمله کشور خود را ترك کند و یا بکشور خود باز گردد».

بدین سان تحلیل قانونی گذرنامه نه تنها تعارض آنرا با اصول قانون اساسی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر آشکار میسازد بلکه هدف اصلی آنرا که عبارت است از گسترش دامنهٔ ترور پلیسی و اختناق سیاسی بطور وضوح نشان میدهد. طرح این لایحه و اقدامات نظیر آن نقش عمده‌ایرا که ساواك در مجموع سیاست ضد دموکراتیك رژیم کنونی ایران ایفاء میکند روشن میسازد. رژیم حکومتی ایران که سر کوب سیستماتیك جنبش توده‌های مردم را بمثابه سیاست مستمر و آگاهانهٔ دولت تعقیب میکند، میکوشد خودسریها و بیقانونیهای سازمان امنیت را، که ارگان اصلی این ترور سیاسی است، با ظواهری از «قانونیت» بپوشاند وچنین وانمود سازد که گویا اقدامات این سازمان پلیسی درچهار چوب قوانین اساسی ایران انجام میگیرد. بهمین جهت با اینکه مدتهاست صدور، تمدید و تجدید گذرنامه‌ها عملا تحت کنترل سازمان امنیت در آمده و اختیاراتی که بموجب قانون تذکره ۱۳۱۱ بوزارت خارجه، شهربانی و مأمورین کنسولی دولت ایران در خارجه تفویض گردیده در عمل از آنها سلب شده است، دولت از چندسال پیش در صدد بر آمده است تحت عنوان قانون گذرنامه این واقعیتی که اکنون برای همگان عیان است بارنگ و روغن «قانونی» بیاراید.

تحلیل لایحهٔ جدید گذرنامه یکبار دیگر این حقیقت را آشکار میسازد که مبارزه در راه حصول آزادیهای دموکراتیك مستلزم پیکار همه جانبه علیه سیاست ترور و اختناق ودر مرحلهٔ اول عامل اصلی اجراء این سیاست یعنی سازمان امنیت است.

مبارزهٔ متحد وهمه جانبه کلیهٔ نیروهای ضد امپریالیست، دموکراتیك و ترقیخواه جامعهٔ ایران برای لغو اختیارات خودسرانه و غیر قانونی سازمان امنیت و انحلال این مؤسسهٔ جاسوسی تحت فرمان امپریالیسم، مهمترین عامل پیروزی در این نبرد است.

در لایحهٔ جدید گذرنامه نکات دیگری نیز که حاکی از جنبهٔ غیر دموکراتیك مقررات آنست وجود دارد. ولی نظر باینکه مقررات مزبور، واز جمله محدودیتی که برای زنان تحت عنوان کسب اجازه ازشوهر برای مسافرت بخارج قائل میشوند، نسبت بهدف سیاسی لایحه جنبهٔ فرعی دارند ما دراین مقاله از بحث دربارهٔ آنها خودداری نموده بخصلت اصلی طرح جدید قانون گذرنامه بمثابه یکی از مظاهر سیاست ضد دموکراتیك رژیم پرداخته ایم.

ا. کیوان

دنباله از صفحه ۱

ترور پلیسی

اتهام اقدام علیه سلطنت تیرباران شدند. روز چهارم خرداد، ۵ جوان دیگر باسامی محمد حنیف نژاد، عبدالرسول مشکین فام، محمد عسکری زاده، سعید محسن و اصغر بدیع زادگان با همان اتهام گروه نخست تیرباران شدند. روز ۲۵ تیر علی یاریحانی منفرد باتهام «خرابکاری» در میدان تیر پادگان اهواز تیرباران شد و سرانجام روز ۳۱ ژوئیه چهار نفر به اسامی رزاق یاسین زاده، محمد کعبی، سید فاخر جغاوله و سید حمید موسوی در سوسنگرد تیرباران شدند.

۲) طی این مدت تعداد زیادی در زدو خورد های خیابانی بدست مأموران رژیم بقتل رسیده‌اند از آنجمله: روز ۱۶ اردیبهشت جوانی بنام حبیب رهبری در خیابان فرهنگ بدست مأموران از پای در آمد. روز ۱۸ اردیبهشت علی اصغر منتظری در خیابان با گلوله آدمکشان سازمان امنیت بقتل رسید. روز ۲۶ اردیبهشت در نمایشگاه بین المللی ایران جوانی مورد سوء ظن قرار گرفت و از پای در آمد که حتی هویت او هم نامعلوم ماند.

در تاریخ ۳ تیر جوان دیگری بنام حسن معصومی همدانی در خیابان [illegible] مهر بدست مأموران کشته شد. روز ۲۵ تیر در خیابان لاله زار عباس جمشیدی رود باری بضرب گلوله از پا افتاد. در تاریخ ۲۶ تیر ماه جوان ۲۲ ساله‌ای در خیابان اقبال با گلوله یك سر پاسبان کشته شد که هویت او نیز مجهول ماند، روز ۲ مرداد خانه‌ای در سلیمانیه که ظاهراً محمد صفاری آشتیانی در آن سکونت داشت محاصره و به گلوله بسته شد و پس از چند ساعت تیراندازی صفاری آشتیانی بقتل رسید. روز ۷ مرداد خانهٔ دیگری واقع در تهران از طرف مأموران دولت محاصره شد و سه جوان بنامهای فرخ سپهری فرامرز شریفی و مهدی فضیلت کلام در اثر تیر اندازی مأموران بقتل رسیدند.

۳) علاوه بر این قتل های رسمی و غیر رسمی در این مدت عده زیادی باز[illegible]ت شده‌اند که از سرنوشت شان اطلاعی در دست نیست، از آنجمله‌اند سه نفر دراصفهان و عده دیگری در تهران. دادگاههای نظامی نیز در این مدت روز و شب درکارند و بدون احساس ذره‌ای مسئولیت، بفرمان سازمان امنیت احکام مرگ و حبسهای دراز مدت صادر میکنند.

همراه با این بگیر و ببند ها و کشت و کشتار ها، نمایشهای تهوع آور مصاحبه های کذائی مأمورین سازمان امنیت دررادیو و تلویزیون با باصطلاح «نادمین» از نو بصحنه آمده بمثابهٔ حلقه‌ای از زنجیر تبلیغات رسمی ضد کمونیستی مورد استفاده رژیم قرار گرفته است.

آنچه در این میان مضحکتر از همه است جریان زدو خورد های خیابانی مأموران رژیم است. معلوم نیست آنها بر اساس کدام ضابطه قانونی بخود حق میدهند فرد مورد «سوءظن» را قبل از آنکه هویت او از طرف مرجع صلاحیتدار قضائی تصدیق

دنباله در صفحه ۳

دنباله ازصفحه ۱

سیاست خارجی دولت و خلیج فارس

سیاسی و تبلیغاتی نداشت. طبق مندرجات جراید عربی، دولت ایران دراین‌دوره‌ازارسال اسلحه وکارشناس به صحنه‌های داخلی یمن ابا نکرده.درمورجمهوری توده‌ای‌دمکراتیك توده یمن هم، سیاست ایران، بطورپی گیر، در جهت تقویت ارتجاع وتضعیف ضدارتجاع بود. در همان حال که دولت‌ایران،به رژیم مترقی‌جمهوری دمو کراتیك‌توده‌ای یمن ابراز سوء ظن کرده و از استقرار هرگونه‌مناسبات دوستانه با آن خود داری نموده است،روابط خود را با سلطان نشین عمان، که در آن یك سلطان مستبد ظالم حکومت می کند پیوسته بسط داده است، سلطان قابوس سال گذشته برای شرکت در مراسم جشن دو هزار و پانصد سالگی به ایران آمد و مورد پذیرائی و احترام فوق العاده مقامات ایرانی قرار گرفت. اخیراً سید ثوینی بن شهاب مشاور مخصوص سلطان و شخصیت دوم این کشور به ایران آمد. در مذاکراتی که میان او و مقامات دولتی ایران انجام گرفت، موافقتهائی در زمینه های مختلف‌سیاسی، اقتصادی و نظامی میان دو کشور بعمل آمد. روزنامه های ایران، از این ملاقات با آب و تاب فراوان یاد می کنند. روزنامه کیهان مینویسد: «ایران و عمان که کمتر از دو سال است با یکدیگر رابطه بر قرار کرده‌اند، اکنون خواستار همکاری وسیعی در امور مختلف هستند.» روزنامه اطلاعات نیز از زبان مدیر خود آقای عباس مسعودی که خود را کارشناس درجه اول مسائل‌خلیج فارس‌می‌داند، اهمیت‌این ملاقات و مذاکرات را تأ کید می کند.

توطئه علیه یمن جنوبی

حقیقت اینست که دوستی دولت ایران با سلطان نشین عمان و دشمنی آن با دولت مترقی یمن جنوبی بی دلیل نیست. این ناشی از ماه[illegible] خصلت آنست. گذشته از آن نزدیکی با سلطان‌نشین‌عمان، نه تنها بمنظور اعمال فشار به مبارزان انقلابی ظفارست، بلکه در عین حال بمنظور اعمال فشار بر جمهوری دمو کراتیك توده‌ای یمن است. بطوریکه‌می دانیم اخیراً توطئه های‌امپریالیستی برای سرنگون کردن دولت مترقی یمن جنوبی وارد مرحله تازه گشته است. مدتی پیش هواپیما های نظامی انگلیسی که از پایگاههای نظامی عمان پرواز می کنند، مناطق مترقی یمن دمو کراتیك را موردحمله قرار دادند. در مرز های شمالی یمن دمو کراتیك هم اکنون گروههای خرابکار که با سلاحهای امریکائی و انگلیسی مجهزند و دولت عربستان سعودی از آنها پشتیبانی می کند، مصممند که دولت یمن دمو کراتیك‌را سرنگون کنند و یك دولت دست نشانده‌بجای آن‌بگمارند.بطوریکه‌روزنامه‌لبنانی «المحرر» مینویسد توطئه گران در صدد تشکیل یك «دولت موقت» و هجوم‌مسلح بر یمن‌دمو کراتیك هستند. این روزنامه، این فعالیتهای خرابکارانه رابا سفر اخیر وزیر خارجه‌امریکا ویلیام راجرز،به کشورهای شبه جزیره عربستان و به تحریکات سازمانهای جاسوسی انگلیسی مربوط می داند. روزنامه «المحرر» اضافه می کند، هدف امپریالیستهای انگلیسی از بمباران مناطق شرقی جمهوری دمو کراتیك توده‌ای یمن اینست که توجه دولت یمن جنوبی را به مرز های شرقی جلب کند و سپس از مرز های‌شمالی، بوسیله گروههای خرابکار آن کشوررامورد‌هجوم قراردهند،

در تمام این توطئه هائی که بر ضد یمن دمو کراتیك‌انجام می گیرد. پایگاههای نظامی انگلستان در سلطان نشین عمان نقش بسیار مهمی‌بازی‌می کند، و درست درجریان همین‌توطئه‌است که‌دولت ایران،تصمیم به بسط همه جانبه روابط با سلطان قابوس فرمانروای عمان گرفته است.

هدف دیگر: سرکوب جنبش ظفار

یکی دیگر از هدفهای دولت ایران در بسط مناسبات با سلطان قابوس سر کوبی مبارزان مسلح ظفارست. روزنامه کیهان در این باره مینویسد: «ناظران امور خاطر نشان میسازند که بدون شك از مهمترین مسائل مورد بحث مشاور سلطان قابوس با

دنباله از صفحه ۲

توطئه برای ادامهٔ غارتگری کنسرسیوم

همین نکته اساسی توافق کرده است.

مطبوعات ایران پنهان نمیکنند که «توافقهای اصولی در زمینه عقد موافقتنامه جدید با کنسرسیوم‌نفت ظاهراً طی دو مرحله گفتگو های‌قبلی‌انجام شده است، لذامیتوان گفت مسائلی که فعلا بین طرفین مطرح‌است است بیشتر جنبه فنی دارد.» (کیهان اول مرداد ۱۳۵۱) بسخن دیگر دولت ایران قراردادی را که مردم ایران خائنانه میدانند و هرگز برسمیت نشناخته‌اند، قراردادی را که حتی برخی از محافل حاکمه ایران و از جمله خود عاقدین قرارداد (شاه و امینی) به «غیر عادلانه» بودن‌آن اعتراف کرده‌اند پنهان از مردم ایران تمدید کرده وتا ۲۲ سال دیگر بزرگترین ثروت‌ملی‌ایران‌را در اختیار انحصارات غارتگر نفت قرار داده است.

تمدید قرارداد کنسرسیوم‌زمانی صورت میگیرد که جنبش ملی کردن صنایع‌نفت در کشورهای صادر کننده نفت رو به اوج‌است وانحصارهای نفتی در برابر فشار کشورهای صادر کننده‌نفت درتنگناوبدست وپاافتاده‌اند. بسخن دیگر امکان مقابله با انحصارهای نفتی در اتحاد با سایر کشورهای صادر کننده نفت بمراتب بیش‌از گذشته‌است‌واین‌امکان‌درآینده باز هم افزایش‌خواهدیافت. آنوقت کشوری که بیست سال پیش نفت خود را ملی کرده، نه فقط از این امکان برای‌اعمال‌حق‌حاکمیت خود واحیاءقانون‌ملی شدن‌صنایع نفت استفاده نمیکند، بلکه تا ۲۲ سال‌دیگر‌تسلط وغارتگری کنسرسیوم بین‌المللی نفت را تضمین میکند.

محافل حاکمه ایران میکوشندباجنجال تبلیغاتی معمولی خود در باره مسائلی از قبیل افزایش تولید نفت وافزایش بهای نفت و در نتیجه افزایش درآمد‌ایران از نفت وهمچنین مسائلی از قبیل ورود ایران به بازار جهانی نفت وپس گرفتن قسمتی از اراضی منطقه کنسرسیوم ونظائرآن، توجه‌افکار عمومی مردم ایران را از خیانت جدید بزرگی که بمنافع ملی وحق‌حاکمیت ملی ما انجام گرفته، منحرف سازند. ولی هیچ جنجال تبلیغاتی‌وهیچ سفسطه‌ای نمیتواند این واقعیت را بپوشاند که بزرگترین انحصارات نفتی امپریالیستی تا ۲۲ سال دیگر همچنان بزرگترین ثروت ملی ما را بغارت خواهند برد.علاوه‌براین غارتگری، عواقب شوم سیاسی واقتصادی و اجتماعی این تسلط امپریالیستی بر بزرگترین‌ثروت ملی ما، طی ۱۷ سالی که از قرارداد کنسرسیوم میگذرد،برهمه‌روشن‌است ونیازی‌بتوضیح‌ندارد. از جانب دیگر سازش یك جانبه دولت ایران با کنسرسیوم (که در واقع همان کارتل‌بین‌المللی نفت است) در این مسئله حیاتی، بمعنی ایجاد شکاف در اوپك‌ودرنتیجه تضعیف‌اوپك در مبارزه بر ضد انحصارات نفت است.دولت ایران بدین ترتیب در صحنه جهانی‌نیز به‌جبهه کشورهای صادر کننده نفت در برابر جبهه انحصارات نفتی ضربه جدی و سنگینی وارد آورده است.

نظر حزب ما در باره مسئله نفت در اظهاریه اخیر هیئت اجرائیه بروشنی بیان‌شده است. ما تردیدی نداریم که‌خیانت جدیدهیئت حاکمه در مسئله نفت، علی رغم رژیم ترور واختناق، مبارزه مردم ایران را برای اجراء تمام و کمال‌قانون‌ملی شدن صنایع نفت بمرحله کیفی نوینی ارتقاء خواهدداد.

م ۱۰

دنباله از صفحه ۲

ترور پلیسی

شود قبل از آنکه «جرم» او بوسیله مرجع صلاحیتدار قضائی مورد رسیدگی قرار گیرد و اثبات گردد، به محض برخورد و صرفاً بر پایه «سوء ظن» تیرباران کنند؟

اعلامیه های سازمان امنیت که هر بار پس از کشتن یك یا چند جوان، بخشنامه وار در روزنامه های دولتی منتشر میشود، بحد کافی افشاگر اقدامات غیر قانونی رژیم است و بوضوح نشان میدهد که چگونه سازمان امنیت جایگزین تمام ارگان های قضائی شده‌است. مأموران این سازمان جهنمی هستند که «سوء ظن» میبرند، «شناسائی» میکنند، به گلوله می بندند و خود اعلامیه بیرون میدهند و با وقاحت تمام صحنه های آدمکشی خود را با آب و تاب توصیف میکند. هویت این مقتولین فقط پس از مرگ و آنهم از طرف جاسوسان سازمان امنیت‌اعلام میشود. حتی در مواردی مقتول مجهول الهویه میماند و معلوم نیست، که بوده و بچه علت و به چه گناهی کشته شده است.

اینچنین نقض آشکار قوانین و اینچنین خود کامگی و تعدی و تجاوز بحقوق مردم در سراسر جهان بیمانند است. آنوقت چنین رژیمی که بی پروا تمام موازین دمکراسی وقانونیت‌رازیرپا گذارد،سالوسانه «مشروطیت» را جشن میگیرد ودم از «قانون» و «انقلاب» میزند. رژیمی که آنقدر مستبد است که حتی احزاب اقلیت‌آفریدهٔ خود را نمیتواند تحمل کند، «سرور پزشك پور» رهبر حزب دولتی پان ایرانیست را خانه نشین میکند و علینقی کنی رهبر حزب دولتی مردم را مجبور به استعفا مینماید، ریاکارانه در «ثنای» انقلاب مشروطیت داد سخن میدهد. انقلاب مشروطیت برای آن بود که حقوق مردم مصون از تعرض شاهان مستبد باشد، مردم حق آزادی عقیده و بیان داشته باشند، ارادهٔ مردم حکومت کند و نه ارادهٔ فرد. اما اکنون پس از ۶۵ سال تمام دستاورد های انقلاب‌مشروطیت پایمال‌سلطنت مطلقه شده و حقوق مردم تماماً دستخوش خشونت آدمکشان سازمان امنیت است.

اقدامات غیر قانونی رژیم‌هیچ توجیهی ندارد و به عبث کوشش میشود که اقدامات چریکهای شهری را بهانهٔ ترور و آدمکشی قرار دهند، برعکس فقدان دموکراسی اعمال فشار بمردم و تجاوز به حقوق مردم است که در زمرهٔ علل دیگر، چریك شهری آفریده است.

ما ضمن اعتراض شدید به بی قانونی رژیم نمیتوانیم‌عمیقاً متأسف‌نباشیم که اقدامات چریکهای شهری خود کشی فردی و سیاسی است و تنها بهانه تشدید ترور و اختناق به دستگاهی میدهد که برای این تشدید همه جا در جستجوی بهانه است. جوانانی که در صورت اتخاذ راه تشکل و تجهیز مردم راه تکیه به سازمان سیاسی میتوانستند در تسریع پیروزی خلق خود مؤثر واقع شوند با توسل به اقدامات بی ثمر شرایط مبارزه مردم را بیش از پیش مشکل می کنند و انرژی انقلابی‌خود را که میتوانست در جهت صحیح بکار افتد بعبث بهدر میدهند.

مینو

خوانندگان عزیز!
باین آدرس با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

نتایج پیکارهای چهار ماهه

مردم ویتنام جنوبی

بیش از ده سال است که امپریالیسم آمریکا علیه مردم ویتنام میجنگد و برای تحمیل حکومتهای دست نشانده و نیل بهدفهای نو استعماری از توسل به وحشیانه ترین جنایتها فرو گذار نمیکند. ولی چنانکه واقعیات نشان میدهد دامنه عظیم این جنایتها نتوانسته و نخواهد توانست تجاوزکاران را بمقصد برساند . آن دورانی که امپریالیستها قادر بودند ارادهٔ خود را بر خلقها تحمیل کنند برای همیشه سپری شده است .

سیاست « تصاعد تجاوز » و « ویتنامی کردن جنگ » در نتیجهٔ مبارزهٔ قهرمانانهٔ خلق ویتنام ومیهن پرستان لائوس وکامبوج شکست میخورد واین حقیقت یکبار دیگر به ثبوت میرسد که در عصر ما کوشش امپریالیستها برای تکیه به زور در حل مسائل بین المللی کوشش عبثی است .

طبق اطلاعاتی که رادیو هانوی دراول اوت پخش کرده میهن پرستان ویتنام جنوبی طی نبردهای چهار ماه گذشته نزدیك به ۲۰۰ ـ هزار تن سرباز وافسر دشمن را نابود کردند، ۲۰ هزار تن اسیر گرفتند که در بین آنها عدهٔ زیادی از افسران ارتش سایگون وتجاوزکاران آمریکائی هستند .

دو لشگر سایگون بکلی تارو مار شده است: لشگر سوم در « کوانگ تری » ولشگر بیست ودوم در « کنتوم » طی نبردهای ماه آوریل معدوم گردیدند و به چهار لشگر دیگر ضربات سنگینی وارد آمد . ۳۰ هنگ ، ۱۵۵ گردان پیاده، ۱۰ هنگ تانگ، ۲۰ لشگر توپخانه بکلی تار ومار شدند یا تلفات سنگینی دیدند . میهن پرستان ویتنام جنوبی طی عملیات جنگی ۵٤۰۰ ماشین جنگی از آنجمله ۱۸۰۰ تانك و اتومبیل زره پوش را منهدم ساختند ویا بغنیمت گرفتند ، ۱۲۰۰ توپ دشمن را نابود کردند و ۳۵ هزار قبضه سلاحهای گوناگون و صدها هزار تن مهمات به چنگ آوردند .

بخشهای دفاع ضد هوائی ۱۳۰۰ هواپیما و هلیکوپتر دشمن را ساقط کردند ویا در فرود گاهها منهدم ساختند ، ۲٦۵ انبار سوخت ومهمات را منفجر نمودند و در نقاط مهم استراتژیك ۲۵۰ پل را خراب کردند .

بدست میهن پرستان ۵۷ پایگاه جنگی دشمن ، ۸ فرود گاه و تجهیزات یك بندر منهدم گردیده وزیر ضربات دستجات مسلح نیروهای رهائی بخش خلق ۲۳ تکیه گاه و بیش از ۱۵۰۰ پاسگاه دشمن سقوط کرده است .جمعیت اراضی واقع بین « کوانگ تری » و دماغهٔ « کاماثو » که طی چهار ماه اخیر آزاد شده است از دو میلیون نفر تجاوز میکند .

روزنامهٔ « نیان زان » در سر مقالهٔ شمارهٔ اول اوت می نویسد : پیروزیهای خلق ویتنام جنوبی با مبارزهٔ قهرمانانه وکارخستگی ناپذیر مردم ویتنام شمالی ارتباط ناگسستنی دارد . این پیروزیها در نتیجهٔ اتحاد خلقهای هندوچین ممکن گردید . پشتیبانی کشورهای برادر سوسیالیستی و همهٔ خلقهای جهان از آنجمله نیروهای ترقی خواه آمریکا کمك کرده است تا این پیروزیها بدست آید .

دنباله از صفحه ۱

مناسبات ایران وشوروی

و ۵۰ هزار تن مرکبات به اتحاد شوروی صادر خواهد شد .

ـ موافقت شده است که کارشناسان شوروی برای تبدیل بخشی از جنگلهای شمال بمزارع مطالعه کنند .

ـ برای استفاده از رود اترك موافقت بعمل آمده است .

ـ قرار است برای استفاده از گاز ناحیه سرخس مطالعه بعمل آید .

ـ برای شرکت اتحاد شوروی در طرحهای عمرانی نقشه پنجساله در سال ۱۹۷۳ کمیسیونی تشکیل خواهد شد .

از همین نخستین اطلاعات درباره نتیجه چهارمین اجلاسیه وزیران ایران شوروی میتوان دریافت که در زمینه بسط مناسبات بازرگانی واقتصادی وفنی بین ایران واتحاد شوروی گام مهم جدیدی برداشته شده است .

واین واقعیت نمیتواند مورد تأیید وپشتیبانی نیروهای مترقی وملی ودمکراتیك قرار نگیرد . این نتایج در همانحال صحت سیاست وارزیابی حزب مارا در مورد مناسبات ایران با اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی بار دیگر بثبوت رساند :

۱) برای بسط مناسبات بازرگانی واقتصادی وفنی بین ایران وشوروی وهمچنین سایر کشورهای سوسیالیستی امکانات وسیعی وجود دارد.

اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی همواره آمادگی خود را برای بسط همه جانبه وروز افزون این مناسبات براساس سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین نظامهای سیاسی واجتماعی گوناگون اعلام داشته اند .

۲) دولت ایران تحت فشار افکار عمومی مردم ایران ، نیاز اقتصادی کشور و تغییر تناسب قوا بسود نیروهای صلح ،دمکراسی وسوسیالیزم، گامهای مهم وجدی در زمینه گسترش مناسبات بازرگانی واقتصادی وفنی با اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی برداشته است.

۳) دولت ایران تحت فشار دولتهای امپریالیستی وبعلت وابستگی های خود به امپریالیسم هنوز از تمام امکانات موجود برای بسط مناسبات بازرگانی واقتصادی وفنی با اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی بحد اکثر استفاده نمیکند .

٤) بسط مناسبات بازرگانی واقتصادی وفنی بین ایران واتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی، که نتایج آن بصورت کمك واقعی واساسی به صنعتی کردن وتقویت اقتصاد ملی ایران بروز میکند ،بیش از پیش مؤید این حقیت است که این مناسبات بسود مردم ایران ، بسود اقتصاد ملی ایران ودرجهت تضعیف پایگاههای امپریالیسم در ایران است. احداث کارخانه های مورد نیاز ایران وخرید روز افزون محصولات صنعتی و کشاورزی ایران توسط اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی ـ یعنی درست همان کاری که امپریالیستها هم خود تمایلی به انجام آن ندارند وهم در انجام آن توسط اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی خرابکاری میکنند . در همینجاست که مخالفت از «چپ» با این مناسبات وبسط آن،به این بهانه که گویا این مناسبات بمعنای « تقویت رژیم ارتجاعی ایران است » ،علی رغم ظاهر « انقلابی » این مخالفت، چیزی جز عمل در جهت منافع امپریالیسم وارتجاع نیست .

شایان ذکر است که یك نشریه فارسی وابسته به آلبانی ناگهان از اینکه گویا مناسبات ایران وشوروی « رو بسردی گرائیده» خبر میدهد،بدون آنکه خوشحالی خود را پنهان دارد .

موافقتهای جدید بین ایران و شوروی در زمینه بسط مناسبات بازرگانی واقتصادی وفنی بین دو کشور بار دیگر نشان میدهد که اولا متحدین امپریالیستها در تخریب مناسبات ایران وشوروی کیستند . ثانیاً بار دیگر عدم درك آنها را از سیر حوادث سیاسی بثبوت میرساند . ثالثاً اینها ، که مانند همیشه آرزوها و تمایلات خود را بجای واقعیت میگذارند ، بار دیگر با ناکامی روبروشده اند[illegible]

بنظر ما نیروهای مترقی وملی ودمکراتیك در مورد مناسبات ایران با اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی در برابر دو وظیفه قرار دادند : نخست آنکه باید با مبارزه خود دولت ایران را وادارند که از امکانات موجود برای بسط مناسبات بحد اکثر استفاده کند . مقامات دولتی ایران که خود بارها به ثمر بخش بودن این مناسبات اعتراف کرده اند ،هیچگونه دلیل معقولی برای عدم استفاده حد اکثر از امکانات موجود ندارند . دیگر اینکه نقش مخرب در این مناسبات را ، صرفنظر از اینکه خرابکاران چه رنگی داشته باشند ،چه بهانه ای بیاورند وچه نامی برخود بگذارند ،باید افشا کرد وآنها را منفرد ساخت .

حزب ما در این هردو زمینه مانند همیشه با استواری ،پیگیری واصولیت بوظایف ملی وانقلابی خود عمل خواهد کرد .

م . انوشه

دنباله از صفحه ۳

سیاست خارجی دولت

مقامات ایرانی درگیری دائمی نیروهای دولتی عمان با شورشیان ظفار است که آرامش و امنیت آن منطقه را مختل ساخته اند و احتمالا مشاور سلطان عمان در این زمینه چاره جوئی هائی خواهد کرد . »

« شورشیان ظفار » که مدتهاست روزنامه های دولتی ایران با ترس از آنها یاد می کنند ، گروهی از مردم بی خانمان و استعمار زده عمان هستند که برای تحصیل حقوق انسانی خود ، و شکستن قدرت استعمار و رژیم دست نشانده آن ، سلاح بدست گرفته اند ، تمام کوششهای سلطان سابق عمان و پسر او سلطان قابوس و همچنین مشاوران انگلیسی ارتش عمان ، برای سر کوبی آنها تا کنون بی نتیجه مانده است . اکنون دولت ایران موقع را مساعد دیده است که او نیز در این ماجرا وارد شود . از جزئیات موافقتهائی که در این زمینه میان سید ثوینی بن شهاب و مقامات ایرانی بعمل آمده است خبری در دست نیست . ولی از ترکیب هیئت مذاکره کنندگان با مشاور سلطان قابوس استنباط میشود که حداقل در زمینه ارسال اسلحه و مهمات به عمان ، برای مبارزه با انقلابیون « ظفار » مذاکراتی بعمل آمده و تصمیماتی اتخاذ شده است .

مداخله ایران در امور داخلی عمان عملی است که با توجه به بغرنجی اوضاع این کشور برای کشور ما عواقب بسیار وخیم در بر دارد . دولت ایران ، بهیچ عنوان حق ندارد ، که سلطان قابوس را در سر کوبی انقلابیون ظفار مورد مساعدت قرار دهد. تجربه نشان میدهد که حتی دولت نیرومندی مانند ایالات متحدهٔ امریکا ، بدنبال شرکت در مبارزه داخلی در ویت نام جنوبی ، دچار چه اشکالات بزرگی گردیده است .

شرکت در توطئه ها را محکوم می کنیم

ما در اسناد رسمی و مطبوعات حزبی خود بارها نظر خود را درباره سیاست خارجی دولت ایران اعلام کرده ایم . ما هوادار استقرار و بسط مناسبات سیاسی با تمام کشور ها بر اساس رعایت احترام متقابل ،حفظ حقوق و حاکمیت ملی خود هستیم . در این مورد ما هیچ کشوری را مستثنی نمی کنیم ، ولی در عین حال با شرکت در توطئه های ارتجاعی برای بر انداختن دولت های مترقی و سر کوبی نهضت های انقلابی اکیداً مخالفیم، کشور ما یکی از کشور های مجاور خلیج فارس است . این مجاورت برای آن حقوقی ایجاد میکند که باید مورد احترام قرار[illegible] گیرد. هر کس بخواهد باین حقوق تجاوز کند باید با آن مبارزه کرد . ولی در همانحال ، سایر خلقهای ساکن کشورهای مجاور خلیج فارس هم حقوقی دارند که باید بهمان شکل مورد احترام قرار گیرد . دولت ایران حق ندارد که نقش ژاندارم منطقه ای را بازی کند .

این بازی گران قیمت و خطرناکی است که میتواند برای کشور ما عواقب وخیم ایجاد کند .

رامین

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

سی و یکسال از تأسیس حزب تودهٔ ایران ـ حزب مارکسیست ـ لنینیست طبقهٔ کارگر ایران که در تاریخ معاصر کشور ما نقش عظیمی را ایفاء کرده و میکند میگذرد. علیرغم همه دشواریها پیروزی نهائی هدفهای ملی و خلقی حزب امروز بیش از همیشه مسلّم است. تردیدی نیست که آینده از آن حزب طبقه کارگر ایران است.

پیام هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

به ورزشکاران ایرانی ـ شرکت کنندگان المپیك تابستانی ۱۹۷۲

ورزشکاران عزیز، هموطنان ارجمند!

اینك فرصتی است که با شما جوانان غیور ورزشکار که بنمایندگی ازمردم میهن ما در المپیك تابستانی سال ۱۹۷۲ شرکت جسته‌اید، چند کلمه‌ای سخن گوئیم. هرایرانی در هر جا که باشد با طپش قلب نگران کار و کوشش شماست و از کامیابی وافتخار شما خرسند وسربلند میشود. شما نماینده ورزش کشوری هستید که دارای باستانی ترین سنت ورزشکاری است. در سالهای‌اخیر شما بارها دررشته‌های‌مختلف‌ورزش به‌موفقیت‌های جهانی نائل آمدید ونام ایران را بلند آوازه کردید.

ما معتقدیم که موفقیتهای ورزش ایران بمراتب وبمراتب از آنچه که هست بیشترمیشد اگر در آن وضع‌تأسف آور کنونی حکمروا نبود. با آنکه در سالهای اخیر در زمینه بسط وتکامل ورزش‌ایران کارهائی انجام گرفته ولی اولا این کارها بهیچوجه پاسخگوی امکانات واقعی مردمی که شما برگزیدگان ورزش آن هستید نیست، ثانیا اسلوب و سازمان این کار از بنیاد دارای معایب عمیق است.

ورزش ایران جزء «متعلقات» دربار است. تیمسارها وچاکران دربار همیشه ورزش ایران را در قبضه‌داشته‌اندودارند. ورزش‌لانه جاسوسی وتفتین‌سازمان‌امنیت‌است. درسازمان ورزش ایران‌ازدمکراسی خبری‌نیست‌وشخصیت ورزشکار درآن‌خورد میشود. درورزش‌ایران تبعیض، دکانداری، پارتی بازی، سوداگری، بی‌نظمی ریشه‌های عمیق دارد. ورزش ایران فاقد پایه وسیع توده‌ای‌است، برای آن‌ازسطح دبستان و کودکستان در ده وشهر تدارك دیده نمیشود. اعتبارات دولتی غالبا حیف‌ومیل میشود و تازه مقدار آن باندازه کافی نیست. برخی از رشته‌های ورزش از امتیازات طبقات بالاست ودر دسترس مردم قرارندارد.

همه اینها منجر بوقوع حوادث تأسف آوری میشود. کافی است به‌سرنوشت قهرمان کشتی ایران تختی که از طرف مردم بلقب «جهان پهلوان» ملقب گردیده اشاره کنیم. کافی‌است از واقعه ای که اخیراً در موردچند نفر فوتبالیست ایرانی رخ داد وسازمان امنیت آنهارا برای تبلیغ بسود رژیم بپای رادیوها کشاند یادآوری نمائیم. حوادثی از این قبیل کم نیست این قبیل حوادث بارهاورزشکاران جدی وشریف را دلسرد وبه کناره گیری‌وادار کرده است.

شما بهتر از هر کس میدانید که‌ورزش در تمدن‌امروزوفردای انسان‌چه‌نقش‌برجسته‌ای دارد. ورزش وسیله تأمین سلامت جسم‌و روح

دنباله در صفحه ۳

اعتصاب پیروزمند رانندگان تهران

روز پنجم شهریور تمام رانندگان و کمك رانندگان اتوبوسهای تهران بلااستثناء دست [illegible]اب زدند. روزنامه اطلاعات‌ناچار شد این اعتصاب را که دیگر بهیچوجه نمیشد پنهان کرد، با یك روز تأخیر چنین منتشر کند: «از ساعت یك ونیم بعد از ظهر دیروز اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی بتدریج آغاز و درساعت سه بعد از ظهرمبدل بیك اعتصاب دستجمعی گردید. رانندگان و کمك رانندگان بعد از اطلاع از مقررات طبقه بندی مشاغل و افزایش حقوق بمیزانی که توقع آنها را برآورد نمیکرد، بعنوان اعتراض بکار نمایندگان خود و مطالبه مبلغ بیشتر بدون هیچگونه اعلام قبلی (!)، دست به اعتصاب زدند...» همین روزنامه نوشت که: «از طرف دولت بلافاصله اعتصاب بعلت آنکه مقررات قانونی رعایت نشده بود، غیر قانونی اعلام گردید، در جریان بعدی ۲۰ نفر باتهام کارگردانی اعتصاب غیرقانونی توقیف شدند.» عصر [illegible]اول اعتصاب مدیر عامل شرکت واحد اردلاقی، شهردار تهران نیك پی، وزیر کار مجیدی، اعدادی دبیر تحمیلی سندیکای رانندگان و نه نفر دیگر اعضای هیئت مدیره سندیکا (!) در مصاحبه ای که بوسیله رادیو تلویزیون پخش گردید بالاتفاق اعتصاب را غیرقانونی و رانندگان را باخراج از کار تهدید کردند. چون این تهدید ها مؤثر نیفتاد و اعتصاب یکپارچه رانندگان و کمك رانندگان ادامه یافت، ۴۰۰ رانندهٔ ارتشی و ۴۰۰ رانندهٔ دولتی و شهرداری را برای بکار انداختن ۸۰۰ اتوبوس بکار گماشتند. معلوم است که درشهر سه میلیونی تهران این رانندگان نوکار نه کافی و نه وارد بکار بودند. سرانجام این تلاشها بجائی نرسید ودر صفوف پیوسته زحمتکشان شکافی پدید نیامد و پس از سه روز اعتصاب، کارفرما ناچار بقبول خواست رانندگان شد و مبارزه با پیروزی کارگران پایان یافت.

این بود بطور کوتاه جریان آغاز و انجام اعتصاب.

اینك ببینیم چرا کارگران دست به اعتصاب زدند و نقش وزارت کار وباصطلاح هیئت مدیرهٔ سندیکا، شهردار تهران و دستگاه دولتی دراین جریان چه بود و پیروزی زحمتکشان چگونه بدست آمد:

دنباله در صفحه ٤

امپریالیسم ژاپن در نقش جدید

در جریان کنفرانس اخیر سرمایه گذاران ژاپن در ایران اعلام شد که انحصار گران این کشور در حدود ۱٫۵ میلیارد دلار در ایران سرمایه گذاری خواهند کرد. رشته هائی که این انحصارگران در آن سرمایه گذاری خواهند کرد عبارتست از: صنایع پتروشیمی، نساجی، الکتریك، قطعات صنایع خودرو، لاستیك سازی، تعمیرات کشتی (که بعدها گویا به کشتی سازی‌تبدیل خواهد شد)، نورد فولاد آهن ورق گالوانیزه، صنایع سنگین (ابزار برش و تولید ماشین آلات مخصوص صنایع شیمیائی، پتروشیمی، سیمان، لاستیك و پلاستیك).

ژاپن تاکنون در بازرگانی خارجی ایران نقش مهمی داشته است. چنانکه در سال ۱۳٤۹ بیش از ۱۲ در صد واردات ایران از ژاپن انجام گرفت و در حدود ۵۰ درصد نفت خام و ۲۳ درصد فرآورده های نفتی ایران به این کشور صادر گردید.

با آنکه ژاپن مقام اول را در خرید نفت خام و فرآورده های نفتی ایران و جای سوم را در صدورکالا بایران دارد، ازلحاظ سرمایه گذاری دارای نقش قابل ملاحظه‌ای در ایران نیست. با عملی شدن توافقهای‌اخیر مناسبات اقتصادی ایران و ژاپن به مرحلهٔ تازه ای گام خواهد نهاد و ایران از بازار صدور کالا و خرید مواد خام و سوخت به میدان سرمایه گذاریهای ژاپن تبدیل خواهد شد و ژاپن در کار سرمایه گذاری نیز مقام برجسته ای در اقتصاد ایران بدست خواهد آورد.

دمسازی با شرایط نوین

در مورد چگونگی و شرایط این سرمایه گذاریها هنوز اطلاعاتی در دست نیست. انعقاد قرار داد های نهائی پس از مذاکرات تفصیلی در آینده انجام خواهد گرفت. تازه پس از انعقاد این قرارداد ها نیز معلوم نیست که افکار عمومی بتواند از جزئیات آنها و بویژه از شرایطی که معمولا در خارج از متن قرار داد های اصلی وضمن موافقتنامه های «جنبی» تعیین میشود، آگاه گردد. این امر بررسی تفصیلی و همه جانبه چگونگی این سرمایه گذاریها و شرایط مشخص آنرا در حال حاضر دشوار میسازد.

با اینهمه اعلامیه مشترکی که در پایان

دنباله در صفحه ۲

اهمیت جهانی نفت خلیج

و نقشه های دامنه دار امپریالیسم جهانی برای آن

طی سالهای اخیر نفت در قیاس باسایر منابع جهانی انرژی اهمیت روزافزون کسب کرده و سهم آن به‌بیش از نیمی از این‌منابع رسیده است. تولید سالانه نفت در جهان سرمایه داری از ۲ میلیارد تن فزونتر شده است. ولی در میان کشور های سرمایه‌داری رشد یافته فقط امریکا و کانادا ذخائر نفتی کم و بیش قابل ملاحظه دارند. منابع نفتی اروپای غربی و ژاپن در قیاس با نیازمندیهای آنان بسیار ناچیز است و نفت را بطور عمده از منطقه خلیج فارس و نیز از افریقا و امریکای لاتین و جنوب شرقی آسیا وارد میکنند.

طبق برآورد اقتصاددانان تا سال ۱۹۸۰ مصرف جهانی نفت دو برابر خواهد شد. ضمناً کارشناسان برآنند که دست کم طی ۱۵ ـ ۲۰ سال آینده هیچ منبع انرژی دیگری نمیتواند کشور ها را از نفت بی نیاز سازد. منابع موجود انرژی نظیر گاز وزغال وغیره و نیز منابع نفتی که اخیراً در آلاسکا و دریای شمال و مناطق حارهٔ افریقا و جنوب شرقی آسیا کشف شده‌یاوجودداشته‌اندصرف نظر از گرانی هزینه های استکشاف و استخراج آنها حتی درصورت حداکثر بهره برداری از آنها فقط جزئی از نیاز روزافزون به نفت را برطرف خواهند ساخت.

کل ذخائر مکشوفه‌نفت درجهان باستثنای

دنباله در صفحه ۳

برای اینکه سرنوشت جامعه ومیهن‌را در دست خود بگیریم باید برای عملی شدن حقوق وآزادیهای دمکراتیك که در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر تصریح شده و برضد استبداد ورژیم پلیسی و جنایات سازمان امنیت با تمام وسایل وبا تمام قوا مبارزه کنیم !

دنباله از صفحه ۱

امپریالیسم ژاپن در نقش جدید

کنفرانس انتشار یافت ، با وجود کلی بودن میتواند برهدف و ماهیت این سرمایه گذاریها پرتو افکند . در اعلامیه گفته میشود : « کنفرانس تحولات اخیر بازرگانی ، اقتصادی و پولی جهان را به تفصیل بررسی نمود و با توجه به این تحولات در زمینه ارجحیت های صنعتی و اقتصادی آینده ژاپن و خط مشی جدید این کشور که بدنبال تجدید نظر در این ارجحیت در روابط اقتصادی و بازرگانی خود اتخاذ خواهد کرد ، تبادل نظر نمود ».

اگر کلمه « تبادل نظر » را که بیشتر جنبه تعارف و تشریفاتی دارد ، کنار بگذاریم ، مفهوم واقعی تمام جملات مبهم و کلمات مغلق فوق اینست که امپریالیسم ژاپن با در نظر گرفتن اوضاع و احوال کنونی جهان و شرایط کنونی رشد اقتصادی خود میخواهد در سیاست اقتصادی کشور و نیز در مناسبات خود با کشورهائی نظیر ایران اصول وشیوه های تازه ای بکار گیرد .

پیش از بررسی نکات عمده این اعلامیه یادآوری نکته زیرین را ضرور میشماریم : عوامل متعددی نظیر مبارزه در راه استقلال اقتصادی در کشورهای در حال رشد ، کمك مادی و معنوی کشور های سوسیالیسی باین مبارزه ، تشدید رقابت میان کشورهای امپریالیستی برای حفظ وتحکیم پایگاههای اقتصادی و اجتماعی خود در کشور های درحال رشد ، انقلاب علمی و فنی وعوامل دیگر کشورهای امپریالیستی را نا گزیر ساخت تا در مناسبات اقتصادی خود با کشور های « جهان سوم » تجدید نظر کنند و برشد برخی رشته های صنعتی که ضمن توسعه مناسبات سرمایه‌داری در این کشور ها بتواند رشته های جدید وابستگی باین کشور ها تحمیل کند ، کمك نمایند . این سیاست جدید ، همان سیاست نو استعماری است و ژاپن نیز دراین میان استثناء نیست و میخواهد خود را با شرایط جدید دمساز کند .

از صدور کالا
به صدور سرمایه

ژاپن که پس از جنگ دوم جهانی بطور عمده به صدور کالا متکی بود ، از اواسط سالهای ۵۰ وارد بازار سرمایه شد . در آن زمان میزان سرمایه گذاریهای خارجی ژاپن کم بود و فقط از اواسط سالهای ۶۰ دامنه این سرمایه گذاریها گسترش مییابد . با اینهمه سرمایه گذاریهای خارجی ژاپن در کشور های در حال رشد در قیاس با سرمایه گذاریهای سایر کشورهای امپریالیستی بسیار قلیل بود و بطور عمده به منطقه آسیای جنوب خاوری و خاور دور محدود میشد .

پیشرفت سریع اقتصادی و رقابت موفقیت آمیز ژاپن در صدور کالا ، به این کشور امکان داد تا ذخائر طلا و ارز خود را بسی افزایش دهد . چنانکه میزان این ذخائر در سال ۱۹۷۱ به ۵ر۱۴ میلیارد دلار رسید و ازاین لحاظ جای دوم را درجهان اشغال نمود.

وجود این سرمایه هنگفت به ژاپن امکان میدهد که اکنون به نقش خود در بازار سرمایه گذاری بیفزاید . ژاپن در نظر دارد در سالهای ۷۰ بمیزان بیسابقه ای به صدور سرمایه بپردازد و توجه خود را بافریقا و امریکای لاتین وآسیای میانه از جمله ایران معطوف دارد . در گزارش «شورای بررسی استروکتور صنعتی» ژاپن گفته میشود که این کشور تا سال مالی ۸۱ - ۱۹۸۰ سالانه باید ۲۲ در صد بمیزان سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی خود بیفزاید .

در اعلامیه مشترك ایران و ژاپن در اینمورد گفته میشود : « کنفرانس توجه نمود که ژاپن مصمم است موجودی ارزی خود را کاهش دهد و میزان افزایش آتی این ذخائر را پائین آورد . کنفرانس همچنین به این نکته توجه کرد که انتظار میرود برمیزان سرمایه گذاری ژاپن در خارج در سالهای آینده بسرعت افزوده گردد و در این زمینه اظهار رضایت نمود که سرمایه گذاریهای آتی ژاپن در ایران با سرعتی بمراتب بیشتر از رشد جهانی آن افزایش خواهد یافت » .

تولید بجای خرید

رشد سریع و بیسابقه اقتصاد ژاپن در سالهای پس از جنگ به عدم تناسب میان رشته های صنعتی این کشور بسی افزود . ناهماهنگی میان تولید مواد خام و اولیه و سوخت از یکسو وحوائج صنایع تبدیلی ژاپن باین مواد از سوی دیگر شدت یافت . ژاپن بدون وارد کردن مواد خام و اولیه و سوخت نمیتواند صنایع خود را رشد دهد . این مواد بیشتر در کشور های در حال رشد تولید میشود و سایر کشور های امپریالیستی تسلط خود را تا کنون بر این رشته ها حفظ کرده اند و از این لحاظ خطری دائم اقتصاد ژاپن را تهدید میکند . ژاپن اکنون در نظر دارد بجای خرید مواد خام و اولیه و سوخت از کشور های در حال رشد به « میانجیگری » سایر کشورهای امپریالیستی ، خود « صاحب » چنین منابعی در کشور های در حال رشد گردد . دولت ژاپن در سال ۱۹۷۰ شعار « تأمین مستقلانه » کشور را با مواد خام و انرژی مطرح ساخت . بعقیده محافل اقتصادی ژاپن سالهای ۷۰ باید دوران تجدید تقسیم منابع جهانی مواد خام وسوخت باشد وشرکت فعال در این تجدید تقسیم یکی از هدفهای استراتژیك امپریالیسم ژاپن درعرصه سیاست اقتصادی این کشور اعلام شده است . طبق محاسبهٔ وزارت بازرگانی خارجی و صنایع ژاپن ، این کشور فقط برای تأمین صنایع فولاد گدازی خود با مواد خام و اولیه در ۱۵ سال آینده باید ۲۰ میلیارد دلاردر خارج از کشور سرمایه گذاری کند .

در اعلامیه مشترك ایران وژاپن ، کشور مامحل مناسبی برای این کار تشخیص داده شده است : « کنفرانس همچنین توجه‌نمود که موفقیتهای ایران در امر توسعه صنعتی همراه با منابع فراوان انرژی مخصوصاً نفت و گاز مایع وسایر منابع طبیعی وامکانات این کشور در تهیه کالاهای واسطه و مصرفی آغازدوران تازه‌ای را نوید میدهد » .

عوامل مشدد

علاوه بر آنچه گفته شد ،عوامل دیگری نیز وجود دارد که نیاز ژاپن را به سرمایه‌گذاریهای خارجی تشدید میکند .در نتیجه مبارزات طولانی طبقه کارگر ژاپن ، سطح دستمزدها در این کشوربالا رفته و عاملی که باعث ارزانی وقدرت رقابت کالاهای ژاپنی در بازارهای جهانی میشد ، بتدریج تأثیر خود را از دست میدهد . دولت ژاپن بیش ازپیش به استثمارنیروی کارارزان درخارج از کشور نیاز پیدا میکند ومیکوشد رشته‌های کارطلب را در خارج از مرزهای کشور خود - در کشورهای در حال رشد - احداث کند وبدینطریق بحساب استثمار زحمتکشان سایر کشورها به قدرت رقابت خود باسایر کشورهای امپریالیستی بیافزاید .

رقابت موفقیت آمیز ژاپن با کشورهای امپریالیستی بویژه با آمریکا ، این کشورهارا با ژاپن در گیر کرد . این کشورهاسرانجام توانستند برای کاستن از قدرت رقابت ژاپن افزایش ارزش پول ژاپن « ین » را باین کشور تحمیل کنند و آنرا به خود داری « داوطلبانه » ازصدور برخی کالاهابه آمریکا و اروپای غربی وادارند . تحمیل این دواقدام به صدور مستقیم کالا از ژاپن لطمه وارد میسازد و ژاپن برای جبران آن میخواهد با ایجاد برخی رشته‌های صنعتی در کشورهائیکه دارای مواد خام‌واولیه و سوخت ونیروی کار ارزان هستند وشرایط مساعدتری برای ورود سرمایه‌های خارجی فراهم میآورند ، بازهم به قدرت رقابت کالاهای خود بیافزاید و در عین حال از برخی امتیازات گمرکی که کشورهای صنعتی سرمایه‌داری در سالهای اخیر برای کالاهای ساخت کشور های « جهان سوم » در نظر گرفته‌اند ، برای‌صدور غیر مستقیم کالاهای خود به این کشورها استفاده کند یعنی ازاین راه تحمیلات آمریکا و برخی کشورهای‌اروپای‌غربی‌را خنثی کند .

تقسیم کار نو استعماری

عواملی که ذکر شد هدف واقعی سرمایه گذاری ژاپن را در ایران بخوبی آشکار میسازد . ژاپن میخواهد دشواریهای رشد اقتصادی خود را با استفاده از مواداولیه و نیروی کار ارزان ایران بحساب کشور ما برطرف کند .

طبیعی است سرمایه گذاری ژاپن به احداث برخی رشته‌های صنعتی درایران‌منجر خواهد شد . ولی آنچه تا کنون گفته شدبخوبی نشان میدهد که این رشته‌های صنعتی کاملا در جهت نیازمندیهای رشته اقتصادی ژاپن خواهد بود و عملا بخشهائی از اقتصاد ایران را وابسته صنایع ژاپن خواهد ساخت .

در اعلامیهٔ کنفرانس گفته میشود : « طرفین با الهام از فرمایشات دور اندیش شاهنشاه اعلام نمودند که منظور از سرمایه‌گذاریهای‌مشترك‌بین دو کشور تأمین‌هدفهای کوتاه مدت و معامله گری نخواهد بود ، بلکه روابط همه جانبه ودائمی‌را پایه گذاری خواهد کرد. از این جهت ژاپن سیاستهای صنعتی خود را بطورمثبت اتخاذ خواهد نمودتاجریان تقسیم کار در سطح‌بین‌المللی رابنحوی‌تسهیل نماید که صنایع اشتغال‌زا وصنایع‌فرآورده‌های واسط را بتدریج به ممالکی که دارنده مواد اولیه این صنایع‌میباشند ، منتقل نماید ».

این بخش از اعلامیه ماهیت سرمایه - گذاریهای ژاپن‌را در ایران کاملا افشا میکند ونشان میدهد که انحصار گران ژاپن چه‌نوع تقسیم کاری را میخواهند به اقتصاد ایران تحمیل کنند . « صنایع اشتغال‌زا » همان صنایع کارطلبی هستند که بدون سرمایه گذاریهای هنگفت سودفراوان‌نصیب‌انحصار گران‌میسازند (ضمناً در اینجا خصلت « صنایع سنگین » که ژاپن میخواهد در ایران بوجود آورد ، روشن میشود)و « فرآوردهای واسط »همان مواد اولیه وخامی هستند که باید صنایع کلیدی ژاپن را تغذیه کنند و عملا صنایع کشور را به زائده صنایع یك کشور امپریالیستی مبدل کنند و این نوع تقسیم کار همان تقسیم کار نو استعماری است که دول امپریالیستی در شرایط کنونی‌بآن توسل‌میجویند .

امپریالیسم ژاپن وانحصار گران ژاپنی در عرصه صدور سرمایه و « کمك » برشد صنعتی کشورهای در حال‌رشد رسالت خاصی ندارند و بهتر از سایر همکاران خود عمل نمیکنند .

مسعود .

دنباله از صفحه ۳

فقر در امریکا

ایالات متحدهٔ امریکا درهر گوشه‌ای بامنظرهٔ فقر برخورد میکندبویژه‌در شهرهای‌پر جمعیت یا در دهات دور افتاده . ولی بیش از همه‌فقر در جنوب کشوردیده‌میشود ، ٤٤ در صدفقراء کشور در جنوب بسر میبرند .»

مجله مینویسد :«در حالیکه‌سیاهان ۱۰ در صد اهالی کشور را تشکیل میدهند ، (۳۰ در صد آنها) جزءفقراءمحسوب‌میشوند.»

شماره‌حساب‌بانکی پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

باید برای استقرار استقلال ودمکراسی علیه امپریالیسم و استبداد ، بدون تسلیم طلبی و سازشکاری در مقابل رژیم ، بدون ماجراجوئیهای بی سرانجام ، در تمام عرصه های سیاسی و اقتصادی و فکری با استفاده از کلیه وسائل ممکن مبارزه کرد . تنها این مبارزه است که راه را بتدریج برای تحول بنیادی کشور خواهد گشود .

دنباله ازصفحه ۱

اهمیت جهانی نفت خلیج . . .

کشورهای سوسیالیستی اکنون به ۷۳ میلیارد تن میرسد . ولی نزدیك به ۵۰ میلیارد تن از این ذخائر در منطقه خلیج فارس متمرکز است و بقیه آن که فقط ۲۳ میلیارد تن میشود در سراسر امریکای شمالی و مرکزی وجنوبی و افریقای شمالی و حاره و جنوب شرقی آسیا پراکنده است . مجموع ذخائر مکشوفه نفت امریکا فقط به ۵ میلیارد و کل ذخائر آن در سراسر قارهٔ امریکای شمالی و جنوبی به ۱۰ میلیارد تن میرسد . همینجا یادآورمیشویم که میزان ذخائر مکشوفهٔ نفت ایران ۷٫۵ میلیارد ، کویت ۹ میلیارد و عربستان سعودی قریب ۲۰ میلیارد تن است .

نفت برای امپریالیسم جهانی و در درجهٔ اول امپریالیسم امریکا فقط منبع سود های هنگفت و وسیله توسعه نفوذ سیاسی نیست . اهمیت نفت برای کشور های امپریالیستی بویژه از آنجهت است که بدون آن اقتصاد کشورهای امپریالیستی بکلی فلج خواهدشد.

در سال گذشته میزان استخراج نفت در منطقه خلیج فارس به بیش از ۸۰۰ میلیون تن رسید . اروپای غربی ۴۷ درصد و ژاپن ۷۰ درصد نفت مصرفی خود را از کشور های نفتخیز خاور میانه وارد کردند و این نسبت درسالهای آینده بسرعت افزایش خواهد یافت .

ایالات متحده امریکا بموجب برآورد اقتصاد دانان آن در سال ۱۹۸۵ مجبور خواهد بود هر سال نزدیك به ۸۰۰ میلیون تن نفت وارد کند و حسابش اینست که قریب ۵۵۰ میلیون تن آنرا فقط از محل منابع نفت خلیج فارس تأمین نماید .

بهمین جهت منابع نفت منطقه خلیج در نقشه های استراتژیك امپریالیسم امریکا جای خاصی احراز میکند . نفت این منطقه دیر زمانی برای انحصارات نفتی کشورهای سرمایه داری و در درجه اول امریکا و انگلستان بسیار ارزان تمام میشد . در سال ۱۹۶۰ یك تن نفت مثلا درامریکا بیش از ۱۲ دلار ولی در خاور میانه فقط در حدود یك دلار هزینه بر میداشت .درسالهای اخیر کشورهای نفتخیز ودر پیشاپیش آنها برخی از کشورهای عربی در قبال تاراجگری های بیرحمانه انحصارات نفتخوار باقاطعیت بهمبارزه برخاستندو بااستفاده از وضع جهانی مساعدودر درجه اول پشتیبانی مؤثر اتحاد شوروی توانستند شرائط تازه‌ای بسود خود به کارتل جهانی تحمیل کنند. در ژوئن سال جاری نخست جمهوری عراق وسپس سوریه دارائی کنسرن بین المللی نیرومند « ایراك پترولیوم کمپانی » را ملی اعلام کردند.

مجله امریکائی « یونایتداستیتس نیوز ـ اندورلدریپورت » در ۲۶ ژوئن سال جاری نوشت : « اگر سیستم سابق که نفت ارزان برای غرب تضمین میکرد ازهم فروپاشدباقتصاد امریکا وهم پیمانان آن در ناتو ضربت سنگین وارد خواهد آمد » .

در سالهای اخیر سیستم تحت الحمایگی وسیطره استعماری مستقیم امپریالیسم انگلیس در منطقه خلیج فرو پاشید وسپس فدراسیون شیخ نشینهای ساحل جنوب خلیج پدید آمد . اکنون لندن بطورعمده به سلطان نشین عمان که وابسته به انگلستان است تکیه دارد ودر مسقط وسلاله پایگاههای هوائی احداث کرده است و از همانجاست که هواپیماهای انگلیسی علیه ارتش آزادیبخش ظفار به پروازدرمیآیند. پایگاه هوائی و دریائی بزرگ انگلستان در المسیر واقع در کرانه جنوب شرقی شبه جزیره عربستان توسعه می یابد ودر عین حال برای زیر دریائی های آمریکا نیز همانجا پایگاه احداث میشود.

امریکا تاکنون از جبهه گیری مستقیم دربرابر نیروهای میهن پرست این منطقه پرهیز داشت وترجیح میداد که بادست دیگران عمل کند . تکیه گاه اساسی امریکا در شبه جزیره عربستان همچنان همان رژیم سلطنتی مستبده عربستان سعودی است که باکارتلهای بین المللی نفت پیوند استواردارد. ولی امپریالیسم امریکا میکوشد مواضع خود را در سراسر منطقه خلیج فارس مستحکم سازد. سیسکو معاون وزارت خارجه امریکا در امور خاور نزدیك در اوایل اوت امسال گفت : « امریکا درمنطقه خلیج فارس دارای منافع استراتژیك واقتصادی بسیاراست وقصد دارد حضور نظامی خود را در آنجا حفظ کند » .

حضور نظامی امریکا در این منطقه با احداث پایگاه نظامی در بحرین آغاز شد. ستاد فرماندهی نیروهای دریائی امریکا درخاور نزدیك نیز در همانجا مستقراست. علاوه براین بطوریکه منابع موثق اطلاع میدهند وزارت جنگ در نظر دارد پایگاههای هوائی جزائر محرق ومنامه را نیز در مجمع الجزایر بحرین تحت کنترل خود بگیرد . امریکا در سال ۱۹۷۱ پیش از خروج نیرو های انگلیس ازشارجه پایگاه هوائی آنرا « اجاره کرد » واینك در نظر دارد فرودگاههای کاملا مدرن ابو ظبی و دوبی و دوحه (در قطر) را نیز به قبضه خود در آورد .

ولی نقشه های امریکا بدینجا پایان نمیپذیرد. واحدهای نیروی دریائی آن در خلیج فارس دراختیار فرماندهی نیروهای امریکا دراقیانوس آرام قرارداده شده است وهدف ازاین اقدام آنستکه ناوگان امریکا درخلیج فارس بوسیله کشتی های جنگی ناوگان هفتم تقویت شود. بهمین جهت ستاد نیروی دریائی امریکا در صدد بر آمد جزیره ابو موسی رانیز که نیمی از

آن ظاهراً بایران تعلق یافته است به پایگاه خود بدل کند وشاه ودولت او که پیروی از استراتژی ونقشه‌های تجاوز کارانه امریکا را برای حفظ پیوندهای خود باامپریالیسم جهانی ضروری میدانند جزیره ابوموسی را کاملا در اختیار نیروی دریائی امریکا قراردادندو بدینسان کانون جدیدی برای تشدید وخامت درخلیج فارس پدید آوردند.

دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی رخنه روز- افزون نیروی دریائی امریکارا درخلیج فارس ناشی از ضرورت برقراری « توازن » نیروها در این منطقه که گویا با خروج انگلستان برهم خورده است جلوه میدهد . ولی این دعوی بکلی بی پایه است. امپریالیسم امریکا باتوجه به اهمیت روز افزون خلیج فارس ونیازمندی مبرم خودبه منابع آن میخواهد کرانه های جنوبی خلیج فارس را نیز به « حریم » خودبدل کندوبرتری استراتژیك خود را دراین منطقه تأمین نماید . جنجالهای تبلیغاتی که گاه گاه درباره « توسعه طلبی » اتحاد شوروی در خلیج فارس واقیانوس هند برپا میشود و بلند- گویان تبلیغاتی رژیم ایران نیز از پی آن بصدا در میآیند فقط برای موجه جلوه دادن همین اقدامات نظامی وزارت جنگ امریکا است. اخیراً برای تصریح این مطلب که خلیج « حریم » امپریالیسم است دعوی میشود که این منطقه « جناح شرقی » پیمان ناتوراتشکیل میدهد.

دنباله روی آگاهانه دولت ایران از نقشه- های نظامی تجاوزکارانهٔ امریکا وهم پیمانانش در منطقه خلیج صلح این منطقه وامنیت کلیه کشورهای مجاور آنرا شدیداً بخطر میاندازد. پیروی از این سیاست نا بخردانه خلاف روح زمان و خیانت به مصالح حیاتی مردم ایران است .

پ . هرمز

دنباله از صفحه ۱

پیام هیئت اجرائیه . . .

ومبنای تدارك قدرت کار ، عزم قهرمانی ومبارزه است . نقش ورزش در میان ملل جهان بسرعت بالا میرود . ورزش در صحنه بین المللی به وسیله مهم همکاری ودوستی بین خلقها بدل شده است.

ما برآنیم که ورزشکاران ایران نباید بقای وضع کنونی را در سازمان ورزش ایران تحمل کنند ، بلکه باید بااستفاده از امکانات برای ایجاد یك تحول عمیق ومثبت درورزش ایران دست به مبارزه زنند .

بنظر ما مبارزه منطقی وپیگیروشجاعانه ورزشکاران ایران میتواند تحت شعارهای زیرین انجام گیرد :

۱ ـ ورزش نباید وسیله‌ای در دست دربار باشد وتحت کنترل تیمساران و چاکران دربار قرار گیرد . اداره امور ورزش باید بدست کارشناسان این رشته یعنی خود شما ورزشکاران سپرده شود .

۲ ـ از تبدیل ورزش بوسیله‌ای برای سوداگری وانتفاع خصوصی باید اکیداً جلو- گیری بعمل آید . رشته مهم و حساسی مانند ورزش نباید باروح دکانداری وسود ورزی آلوده گردد .

۳ ـ ورزش باید توده‌ای شود ودرسطح مدارس توسعه یابدو اعتبارات کافی برای گسترش نیرومند ورزش و ایجاد باشگاههای ورزشی وتأمین امکان وسیع تمرینهای ورزشی در سراسر کشور اختصاص داده شود واز آنجمله باشگاههای ورزشی در جنب کارخانه‌ها ومؤسسات ایجاد گردد وتوسعه یابد .

۴ ـ در ورزش ایران باید با تبعیض ، دزدی وزور گوئی مبارزه شود . سازمان ورزش ایران باید بر پایه دمکراتیك قرار گیرد تا هر ورزشکار بتواند در آن شخصیت خودرا حفظ کند وسخن ورای خود را داشته باشد ودر جریان کار مؤثر باشد.

۵ ـ دست سازمان امنیت باید ازورزش ایران کوتاه شود . ورزش نباید لانه جاسوسان ومأمورین این سازمان قرار گیرد .

تردیدی نیست که در شرایط رژیم ترور واختناق ، تسلط دربار وچاکرانش بر ورزش ایران ، این مبارزه ، مبارزه آسانی نیست ، ولی یکی از شرائط واقعی غیرتمندی وروح ورزشکاری دست زدن به مبارزاتی است که در آن سود ورزش ایران ومنفعت تمام مردم نهفته است . بعلاوه اگر این مبارزه با استفاده ازسازمانها ومقررات موجود ورزشی باخردمندی ودقت کافی باپیگیری ودر طول مدت ادامه یابد ، مسلماً میتواند به نتایج لازم برسد .

هیئت اجـرائیه
کمیتـه مـرکـزی حـزب تـوده ایـران
۴ شهـریـور ۱۳۵۱

فقر در امریکا

مجله بورژوائی معروف آمریکا « یونایتد ستیتس نیوز اند ورلدریپرت » در شماره‌ای که دهم اوت ۱۹۷۲ نشر یافته ، بر اساس گزارش « گروه ویژه اقتصادی » که ازطرف دولت امریکا مأمور بررسی مسئله فقر درایالات متحده بوده است ، اطلاعاتی نشر داده است . این اطلاعات از جهت اعتراف رسمی مقامات ومطبوعات سرمایه داری امریکا فوق العاده جالب است .

مجله نامبرده تحت عنوان « آیا امریکای شکوفان میتواند به فقر پایان دهد » مینویسد:

« برای ایالات متحده امریکا که غنی ترین کشور روی زمین است مبارزهٔ با فقر دمبدم دشوارتر میشود . . . امروز تعداد کسانی که آنها را با عنوان « فقیر » توصیف میکنند بیش از سه سال پیش است . امکان دارد که ایالات متحدهٔ امریکا هرگز از تعداد کثیری فقراء واقعی که برای تأمین اولیه ترین حوائج زندگی احتیاج به مساعدت دارند خلاص نشود. »

موافق مصاحبه ای که در مجله شده است تعداد فقراء امریکا به ۲۵ میلیون و پانصدهزار نفر بالغ است واین تعدادبرابر است با ۱۲٫۵ در صد کل نفوس امریکا. مجله می نویسد:

« از هرهشت تن امریکائی یك نفردرفقر بسر میبرد . . صاف و ساده، ما در جریان یافتن امکانات مساعدت به مستمندان و فقیران به بن بست افتاده‌ایم . کسانی که امکان داشتند از اعماق فقر خود را بهر زوری که هست بیرون بکشند در سالهای شصت این کار را کرده‌اندو کسانی که ازعهده این کاربرنیامده‌اند در همان اعماق باقی مانده اند . . . انسان در

دنباله در صفحه ۲

مردم ایران خواستار اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت هستند و برآنند که شرایط جهان برای تأمین این منظور از همیشه مساعد تر است.

مردم ایران تمدید قرار داد با کنسرسیوم را خیانت بمنافع ملی میدانند و این قرار داد ها را برسمیت نمی شناسند.

دنباله از صفحه ۱

اعتصاب پیروزمند رانندگان تهران

خواست رانندگان

طبق اظهار ارداقی، مدیر عامل شرکت واحد اتوبوسرانی، در بهمن ماه ۱۳۵۰ قراردادی دستجمعی با رانندگان بسته شد که شرکت را موظف باجرای مواد آن و از جمله طبقه بندی مشاغل رانندگان و کمك رانندگان میکرد. (این قرار داد خود نتیجهٔ اعتصاب همگانی رانندگان در سال پیش بود) از بهمن ماه تا کنون شرکت بانحاء گوناگون از اجرای قرار داد خود داری کرد و از اجرای طرحی که وزارت کار و امور اجتماعی برای طبقه بندی مشاغل در مورد رانندگان تهیه کرده بود امتناع نمود. مدیر عامل شرکت در جریان مصاحبه علت این امتناع را چنین شرح میدهد: «... متوجه شدیم با وضع بدی که شرکت واحد از لحاظ مادی دارد ممکن است پیاده کردن چنین طرحی برای ما باعث درد سر شود بلافاصله بوزارت کار مراجعه کردیم که ببینیم طرح مذکور تا چه حد معقول است» وزارت کار که خود طرح را تهیه و تنظیم کرده بود، بجای آنکه کار فرما را وادار باجرای آن کند جلسه ای با شرکت کار فرما و هیئت مدیره سندیکای رانندگان که با دخالت سازمان امنیت و کار فرما بکارگران تحمیل شده اند، تشکیل داده. کارفرما باین دستاویز که: «با توجه بوضع بد مالی شرکت واحد و پافشاری دولت که نمیخواهد بلیطها گران شود و بمردم پایتخت تحمیل گردد» قبول کرد که شرکت فقط بین ده تا ۱۵ درصد بحقوق رانندگان بیافزاید. نمایندگان وزارت کار و هیئت مدیره سندیکا هم تسلیم نظر کارفرما شدند و کار را پایان یافته تلقی کردند. در واقع وزارت کار پی برد که طرح خودش با منافع کار فرما وفق نمیدهد و باین معنی قبول کرد که «نامعقول» بوده است! همینکه رانندگان از ساخت و پاخت باصطلاح نمایندگان خود و کارفرما و وزارت کار آگاه شدند از صبح روز شنبه پنجم شهریور ماه دست از کار کشیدند و با اتکاء به نیروی خود وارد مبارزه برای احقاق حقوق مسلم خویش شدند. خواست کارگران اجرای کامل قرارداد بهمن ماه سال پیش یعنی قراردادی بود که بتصویب کارفرما و وزارت کار رسیده بود. رانندگان ماهها از طریق قانونی برای اجرای آن اقدام کردندو بی نتیجه ماند. ناچار راه دیگری جز اعتصاب وجود نداشت و این همان راهی بود که آنها را به پیروزی نسبی رساند.

نقش دولت و «هیئت مدیره» سندیکا

درجریان این اعتصاب نقش دولت ورهبران تحمیلی سندیکا بنحو بارزی برملا گردید. دولت عده‌ای از رانندگان را مانند همیشه باتهام «تحریك» باعتصاب توقیف و اعتصاب را غیر قانونی اعلام کرد. وزیر کار درجریان مصاحبه‌خود گفت «باید بگویم که درصورتیکه آنهارا اخراج کنند وزارت کار هیچ نوع حمایت قانونی نمیتواند از آنها بکند» مدیر تحمیلی سندیکا نیز به پیروی از وزیر کار و مدیر عامل شرکت واحد گفت «کار گران ما که بوسیلهٔ‌عده‌ای انگشت شمار اغفال‌شدند دست از کار کشیدند وبعنوان اعتراض بدون اطلاع اعتصاب کردند». شهردار تهران عربده جویانه گفت «من بعنوان شهردار اعلام میکنم که هیچ عمل خلاف قانونی را اغماض نمیکنم و خیال میکنم که شرکت واحد پیش بینی های‌لازم را برای خنثی کردن این اعتصاب و تأمین رفاه مردم کرده ولی امیدوارم وضعی پیش نیاید که درصورت عدم حضور رانندگان از این پیش بینی‌ها استفاده وطرح‌ها اجرا شود» بدین ترتیب نمایندگان رژیم دیکتاتوری چهره واقعی حکومت «طرفدار کارگر» را بی پرده نشان دادند. در این جریان هیئت مدیره تحمیلی سندیکا که معمولا با دخالت سازمان امنیت و کارفرما بکارگران تحمیل میشوندنیز بااینکه‌درمصاحبه کذائی چند بارتکرار کردند که «انتخابی» هستند، ثابت نمود که نقش واقعی آنها دفاع از منافع کارفرما واجرای دستورات رژیم ضد کارگر در لباس‌نماینده کارگران است. «وضع بد مالی شرکت»، «پافشاری دولت که نمیخواهد بلیطها گران شود»، «رفاه مردم» واز اینگونه عبارات دلایل مسخره‌ای بود که مدیرعامل، وزیر کار، شهردارتهران، ودبیرسندیکا برای ردخواست‌قانونی‌زحمتکشان راننده بدانها متوسل شدند. گوئی رانندگان تهران که یکی ازپررنجترین کارها را انجام میدهندمسئول‌وضع‌بدمالی شرکت‌وتأمین‌رفاه‌مردم هستند نه دولت. دولت مسئول تأمین وسایل ارزان برای ترافیك پایتخت ۳ میلیونی‌تهران است و باید بودجه آنرا نه از راه تحمیل به رانندگان بلکه بحساب آنهائی که تهران جولانگاه ماشینهای آخرین سیستم و بهشت پر از عیش و نوش آنهاست، تأمین کند.

چگونه رانندگان پیروز شدند؟

تنها عامل پیروزی زحمتکشان راننده اتحاد، یکپارچگی و ایستادگی آنها بود. رانندگان در مقابل فشار، تهدید و توقیف به دستگاه دولتی سر تعظیم فرود نیاوردند و با استفاده از تجربه سودمندی که یکسال پیش درجریان اعتصاب همگانی خود بدست آورده بودند، آنقدر مقاومت کردند که کارفرما ناچار شد بیست در صد بحقوق آنها بیفزاید و تعهد نماید که سایر خواستهای آنانرا مورد رسیدگی قرار داده و انجام دهد. فاش شدن روشن و آشکار چهرهٔ هیئت مدیرهٔ قلابی سندیکای رانندگان بکارگران بیش از پیش فهماند که تا چه حد مبارزه برای انتخاب نمایندگان واقعی خود در سندیکاهای موجود در مبارزه مطالباتی آنها تأثیر دارد.

درسی آموزنده برای همه زحمتکشان

اعتصاب پیروزمند رانندگان تهران درسی آموزنده و تجربه ای گرانبها برای تمام زحمتکشان ایران است. در نبردی که برای مطالبات حقه زحمتکشان درگرفت تنها نیروئی که بیاری کارگران شتافت نیروی اتحاد و یکپارچگی آنان بود. نه شاه که مدعی پشتیبانی ازکارگران است، نه وزارت کار، نه دستگاههای تبلیغاتی و نه احزاب دولتی، هیچیك نه تنها کمکی نکردند، بلکه تمام قدرت خود را بکار انداختند تا اعتصاب کارگران را درهم شکنند. کارگران در تمام سه روز مدت اعتصاب از هر اقدامی که بمبارزهٔ حق طلبانه آنها در افکار عمومی‌مردم لطمه وارد سازد احتراز نمودند و با نیروی متحد خود جبهه متحد کارفرما و دولت را با تمام قدرت شیطانی آنان بزانو درآوردند. پیروزی رانندگان تهران تنها پیروزی آنها نیست بلکه پیروزی طبقه کارگر ایران [illegible]ت که بتدریج راه مبارزه را در شرایط دشوار اختناق و ترور در کشور ما هموار میسازد. تجربه این اعتصاب نشان میدهد که با نیروی توده ای و اشکالی که متناسب با شرایط روز باشد میتوان و باید علیه استثمار واستبداد مبارزه کرد و پیروز شد.

زنده باد مبارزهٔ حق طلبانهٔ زحمتکشان کشور ما!

ا. گویا

پیکره هائی درباره
پنجاه سال اقتصاد شوروی

در اتحاد شوروی اکنون در هر ۲۷ ساعت بهمان مقدار محصول تولید میگردد که در تمام سال ۱۹۲۲ تولید میشده است. موافق برآورد اقتصاد دانان شوروی، حجم محصولات صنعتی شوروی‌امروز بالغ بر ۷۵درصد حجم محصولات‌صنعتی آمریکااست.

خبرگزاری شوروی‌در یکی از گزارشهای خود چنین مینویسد: درسال۱۹۲۲، هنگامیکه در نتیجه پیوند تعدادی از جمهوریهای شوروی «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» پایه گذاری شد، محصولات صنعتی کشور بزحمت به ۳۰درصد سطح تولید صنعتی در سال ۱۹۱۳ میرسید. بعبارت دیگر میزان محصول صنعتی شوروی در سال ۱۹۲۲ تنها یك‌دهم محصولات صنعتی آمریکا بوده، یا چندین برابر کمتر از محصول هر یك‌از کشورهای‌بزرگ اروپای‌غربی (مانند انگلستان،آلمان،فرانسه وایتالیا). در سال۱۹۲۲ آمریکا ۸۰ برابر شوروی برق و ۱۱۳ برابر فولاد تولید میکرد.

محصولات صنعتی شوروی از سال ۱۹۲۲ ببعد ۳۲۲ برابر افزایش یافته است. طی این مدت تولید ناخالص کشاورزی (با در نظر گرفتن رشدی برابر با ۷ر۱ در صد نفوس) پنج برابر شده‌است. درسال جاری سرمایه گذاری سرانه طبق نقشه اقت[illegible]ی ۳۲۳ روبل است. درنیمقرن پیش سرمایه گذاری سرانه تنها ۷ ٤ر۱ روبل بود.

آهنگ رشد وتکامل اقتصاد شوروی، بخصوص‌در تولید صنعتی، امکان پذیر ساخت تا این کشور نه فقط به تمام کشورهای بزرگ اروپای غربی برسد،بلکه حتی‌از آنها بمراتب پیشی گیرد. مثلا ۵۰ سال پیش مجموع تولید برق انگلستان، فرانسه وایتالیا ۲۶ برابر بیش از تولید برق اتحاد شوروی بود. برعکس در سال گذشته در اتحاد شوروی یك برابرونیم بیش از این سه کشور برق تولید شده است.

در سال ۱۹۲۲ دراتحادشوروی‌تولید فولادتقریباًفقط‌یك چهارم‌مقدارفولادی‌بود که در سه کشور نامبرده تولید میشد، در صورتیکه محصول فولاد اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ بیش از دو برابر این سه کشور بود، در شوروی ۱۲۰ میلیون تن فولادتولید گردید، ولی در سه کشور اروپای غربی مجموعاً ٦٤ میلیون تن.

تعداد کارگران صنعتی در نیم قرن ۱۷ برابر شده است. تعداد کارگران ساختمان ۹۳ برابر، بهداشت ۲۳ برابر، آموزش عمومی‌و فرهنگ ۱٦ برابر و علوم تقریباً ۱۰۰۰ برابرشده است.

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات وپیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

مردم ایران! با رخنهٔ روز افزون سیاسی، اقتصادی، نظامی و فکری امپریالیسم که منافی با استقلال واقعی کشور است مبارزه کنید و نگذارید که استعمار کشور ما با شیوه های مستور تر و ظریف تر ادامه یابد و سرنوشت ایران همه جانبه به ارادهٔ امپریالیسم وابسته شود!

دورهٔ ششم | ۳۰ مهر ۱۳۵۱ | شمارهٔ هشتاد و هشتم

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

بسط روابط همه جانبه ایران و همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی بهترین ضامن تکامل سالم اقتصادی کشور و تقویت مبانی عینی استقلال آنست. زنده باد دوستی ایران وشوروی !

نامهٔ شادباش کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت سالگرد انقلاب اکتبر

رفقای عزیز !

کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت ۵۵ مین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر از جانب خود و همه اعضاء حزب به حزب کمونیست اتحاد شوروی وخلق قهرمان اتحاد شوروی که در کار ساختمان جامعهٔ کمونیستی است درود های گرم و شاد باشهای صمیمانهٔ خودرا تقدیم میدارد.

پنجاه و پنجمین سالگرد انقلاب اکتبر با پنجاهمین سال تشکیل اتحاد جماهیرشوروی همزمان است یعنی با حادثه ای که دارای اهمیت تاریخی است و همهٔ بشریت ترقیخواه مراسم آنراهمراه مردم شوروی برپا میدارند.

تاریخ حکومت شوروی نمونهٔ الهام بخش برای جنبش جهانی کمونیستی در نبرد بخاطر سوسیالیسم و کمونیسم و ریشه کن کردن بهره کشی انسان از انسان در روی زمین و برابری حقوق و دوستی همهٔ خلقها است.

کشور شوراها امروز نیز مانند نخستین روزهای انقلاب پرچم لنینی نوسازی جهان‌را سرفراز نگاهداشته، راه راست را بسوی آینده بخلقها نشان میدهد وعامل مقتدر دوران ما و دوست وفادار و پایگاه درخورد اعتماد خلقها در پیکارشان برضد نظامات بهره کشی و ستم امپریالیستی است.

مردم ایران پیوسته باتحاد شوروی این زادگاه انقلاب اکتبر باعلاقه سرشار نگریسته و مینگرند وامروز بیش از همیشه ایقان‌راسخ دارند که اتحاد شوروی بهترین دوست آنان برای احقاق استقلال ملی و نیل به ترقی اجتماعی میهن است.

در این روز سالگرد پر افتخار انقلاب اکتبر برای شما دوستان عزیز و حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق قهرمان شوروی کامیابیهای بزرگ در ساختمان کمونیسم و نبرد برای ظفرمندی آرمانهای سترگ مشترکمان و صلح و بهروزی بشریت را آرزومندیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول ایرج اسکندری

پیرامون وام ها و سرمایه گذاریهای خارجی در ایران

مسئله جلب سرمایه های خارجی بشکل وام واعتبار ویابشکل سرمایه گذاریهای‌مستقیم در رشته های اقتصادی از مسائل مهمی است که باید مورد توجه وبررسی خاص قرار گیرد. بررسی این مسئله بخصوص از این لحاظ‌حائز اهمیت است که دولت ایران به بهانه تسریع رشد اقتصادی، برای اخذ وام از کشورهای امپریالیستی و جلب سرمایه های خصوصی انحصاری اقدامات‌وسیع به عمل میاوردوبرای توجیه‌روش وسیاست خود در این زمینه به تبلیغات دامنه‌دارمتوسل‌میشود. باآنکه بررسی همه جانبه این مسئله محتاج فرصت وامکان بیشتری است، یك‌برخورد اجمالی درچارچوب امکانات ماهنامه مردم را سودمند میشماریم.

ضرورت وماهیت مناسبات اقتصادی

پیش از همه باید تأکید کنیم که‌حزب توده ایران با ایجاد مناسبات اقتصادی با سایر کشورها واز جمله با استفاده از اعتبارات ووامهای خارجی نه فقط مخالف نیست، بلکه این مناسبات را از شرایط طبیعی و ضرور واخذ وام واعتبار را از عوامل تسریع کننده رشد اقتصادی کشور میداند.

ولی باید دید این مناسبات برچه پایه‌ای مبتنی است‌واین وامهاواعتبارات‌باچه شرایطی وارد کشور میگردد.

روابط اقتصادی کشورهای‌امپریالیستی با کشورهائی نظیر ایران بر استثمار وجلب سود، ایجاد وابستگی های اقتصادی و فنی وسیاسی ونظامی - خلاصه بر شیوه‌های نو-استعماری مبتنی است. ماهیت‌اجتماعی‌وسیاسی کشورهای امپریالیستی اثرات خود را برتمام مناسبات اقتصادی آنان از جمله در شرایط وام واعتبار وسرمایه گذاریها، نحوه استفاده وهدف وعواقب ناشی از آنها باقی میگذارد. برعکس، روابط اقتصادی کشورهای

دنباله در صفحه ۲

دسائس امپریالیسم و ارتجاع در منطقهٔ خلیج فارس

نقشهٔ تبهکارانه امپریالیستها در خلیج - فارس ومجاورت آن، با شرکت ارتجاع محلی وژریمهای همدست وحرف شنو دراین‌منطقه، بتدریج اجراء میشود. پس ازیکدوران اختلاف و بحث و گفتگو برسر «مسئولیت حفظ امنیت» در خلیج فارس سرانجام امپریالیسم امریکا وانگلیس به تنظیم نقشه مشترکی رسیدند که‌بر اساس‌دکترین نیکسون معروف‌به دکترین «گوام» وپیام‌مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۲ نیکسون به کنگره‌امریکا در باره «وضع ملت» طرح و پی‌ریزی شده است. دکترین گوام و پیام نیکسون در باره سیاست خارجی امریکا تدبیر تازه ایست که امپریالیسم در نتیجه تغییر تناسب قوا درصحنه جهانی وشکست سیاست دخالت مستقیم‌نظامی

دنباله در صفحه ۳

خانوادهٔ بهم پیوسته ملل در راه تکامل همه جانبه به پیش می‌تازد

(بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی)

امسال مردم شوروی و همه بشریت ترقیخواه پنجاهمین سالگرد تأسیس نخستین دولت کثیرالمله سوسیالیستی را جشن‌میگیرند.

طی تاریخ دولتهای کثیرالمله متعددی بوجود آمده اند. در جهان کنونی نیز کشور های کثیرالمله کم نیست ولی در بین این کشور ها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یگانه کشوریست که بر اساس خواست خلقها و ملتهای آزاد، مستقل و حاکم بر سرنوشت خویش پدید آمده است. با تشکیل اتحاد شوروی دولت کثیرالمله طراز نوینی بوجود آمد که مناسبات یگانگی، دوستی و برادری موجود بین ملتهای تشکیل دهندهٔ آن درتاریخ بشریت نظیر ندارد. تشکیل دولت شوروی نتیجه پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است که بهره کشی انسان از انسان وبالطبع ستم ملی را در کشوری که قبل از انقلاب زندان ملتها بشمار میرفت برانداخت.

اگرتئوری‌لنینی مسئله ملی وبرنامه مشخص حل این‌مسئله در دست‌حزب نبود تغییراساسی مناسبات‌ملی‌در کشور شوراهاممکن‌نمیگردید.

برنامه لنینی حل مسئله ملی و فعالیت پیگیر حزب برای اجرای آن، عامل نیرو مندی بود که به بیداری انقلابی همه خلقها و ملتهای روسیه کمك کرد و وسیعترین پایگاه توده ای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را فراهم ساخت. شعار لنین در بارهٔ حق ملل برای تعیین سرنوشت خویش نه‌تنها درتکامل انقلاب روسیه نقش عظیمی ایفاء نمود بلکه پس از پیروزی انقلاب اکتبر مردم کشورهای مستعمره و وابسته را نیز برای مبارزه در راه کسب استقلال و حاکمیت ملی بسیج کرد.

اجراء پیگیر برنامه لنینی در مورد سازمان دولتی ایجاب میکرد که هر ملتی دولت شوروی خود را تشکیل دهد و برابری کامل سیاسی و حقوقی خلقهای متعدد روسیه در چهار چوب دولت واحد تأمین گردد. اتحاد جمهوریهای شوروی داوطلبانه، مبری از هرگونه اعمال زور یك ملت برملت دیگر، مبتنی بر اعتماد کامل و وحدت و دوستی بین خلقها انجام پذیرفت. دولت اتحاد جماهیر شوروی بر پایه آموزش لنینی، زیر پرچم



ظفرمند انترناسیونالیسم پرولتری بوجود آمد و استحکام پذیرفت.

کشور شوراها از لحاظ کثرت خلق ها، ملتها و اقلیت های ملی و نا برابری موجود در بین آنها کشور کم نظیری بود. برخی از این ملتها و خلقها درمراحل تکامل یافته سرمایه داری بودند، برخی دیگر در

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

پیرامون وام ها و سرمایه گذاریهای . . .

سوسیالیستی که به استثمار انسان از انسان پایان داده‌اند، بر پایه همکاری وسود متقابل، کمك به پیشرفت اجتماعی وتأمین استقلال اقتصادی وسیاسی کشورهای درحال رشد استوار است.

مسئله تقسیم کار بین المللی را که یك امر طبیعی وقانونمندر مناسبات اقتصادی میان کشور هاست در نظر بگیریم. تقسیم کاری که کشورهای امپریالیستی از جمله به کمك وامها واعتبارات وسرمایه گذاریهای مستقیم به کشور های در حال رشد تحمیل میکنند، وسیله عقب نگاهداشتن اقتصادی، تشدید استثمار و وابسته کردن کشورهای ضعیف تر به کشورهای نیرومندتر قرار میگیرد، ولی همین تقسیم کار که در مقیاس جهانی با کشورهای سو سیالیستی نیز میتواند بوجود آید، وسیله ایست برای همکاری اقتصادی بسود کشورهای ذینفع، زیرا این تقسیم کار بر مبانی علمی وبمنظور بهره برداری ثمربخش تر از نیروهای انسانی ومنابع طبیعی انجام میگیرد و موجبات تسریع رشد اقتصادی را فراهم میاورد.

بنابراین سخن بر سر ضرورت ایجاد مناسبات اقتصادی ویا لزوم جلب وام واعتبارات خارجی نیست، بلکه ماهیت این مناسبات و چگونگی این وامها واعتبارات مطرح است.

دولت چه میگوید ؟

دولت ایران برای توجیه سیاست جلب سرمایه های خارجی از کشورهای امپریالیستی دلایل معین اقامه میکند: رشد سریع اقتصاد کشور نیازمند سرمایه وتکنیك وبازار ومدیریت است وتحصیل وام واعتبار از کشورهای امپریالیستی وتشویق سرمایه گذاریهای مستقیم انحصارات خارجی در تمام این زمینه‌ها به کشور ما کمك میکند. این عوامل را بررسی کنیم.

سرمایه — این واقعیتی است که ایران برای تأمین رشد سریع اقتصاد در شرایط کنونی با کمبود سرمایه روبرو است. این نیز واقعیت است که علت اصلی این کمبود را باید در چگونگی مناسبات اقتصادی وسیاسی هیئت حاکمه با انحصارها وکشورهای امپریالیستی و ماهیت مناسبات اجتماعی کنونی جستجو کرد.

غارت منابع طبیعی کشور ما بوسیله امپریالیسم جهانی، تحمیل هزینه های سنگین نظامی به کشور، توزیع غیرعادلانه درآمدها که باعث مصرف غیرمولد درآمد ملی میگردد — عوامل عمده‌ای هستند که از امکانات واقعی کشور ما برای سرمایه گذاری میکاهند.

اگر فرض کنیم که درآمد نفت تا سال ۱۳۴۸ واقعاً بالمناصفه تقسیم میشد، در این صورت کنسرسیوم نفت از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۴۸ به تنهائی لااقل ۳ر۶ میلیارد دلار درآمد کشور ما را غارت کرده است. مجموع پولهائی که در همین مدت بصورت وام واعتبار دراز مدت ویا سرمایه گذاریهای مستقیم از کشورهای امپریالیستی وارد ایران شده در حدود ۸ر۱ میلیارد دلار است که بیش از یك میلیارد آن نیز تا کنون بصورت اصل وبهره وسود از کشور خارج شده است. طبیعی است اگر رژیم کنونی منابع طبیعی کشور ما را به غارت دول امپریالیستی نمیداد وازاین راه لااقل ۳ر۶ میلیارد دلار ثروت ما از کشورخارج نمیشد، کشور ایران هرگز خود را محتاج ۸ر۱ میلیارد دلار «کمك» امپریالیستی نمیدید.

هزینه‌های تحمیلی ارتش را در نظر گیریم. در سال ۱۳۵۰ هزینه‌های نظامی ایران بیش از یك میلیارد دلار و یا بیش از ۸ در صد درآمدملی کشوربود. برداشت دولت ایران از درآمد ملی برای هزینه‌های نظامی تقریباً دو برابر بر داشت کشور های اروپای غربی از درآمد ملی آنان است. اگر دولت هزینه‌های نظامی خود را حتی به حد «عادی» کشورهای اروپای غربی تنزل میداد، ایران در همانسال ۱۳۵۰ نیازمند ۴۰۰ میلیون دلار «خالص وامهای خارجی» نمیشد.

همین دو مثال بخوبی نشان میدهد که آن کمبود سرمایه ایکه دولت ایران بهانه جلب وامها و سرمایه گذاریهای مستقیم از کشورهای امپریالیستی میسازد پیش ازهمه زائیده رسوخ همین سرمایه‌ها و تحمیل همین سیاستهای ضد ملی به کشور ما است.

تکنیك — هیئت حاکمه مدعی است که جلب سرمایه های خارجی از کشور های امپریالیستی تکنیك معاصر را وارد ایران میسازد وصنایع واقتصاد کشور را رشد میدهد.

تجربه حاکی است که سرمایه هائی که بصورت وام و اعتبار از کشور های امپریا-لیستی وارد کشورهای درحال رشد میگردد، بطور عمده صرف تکنیك جنگی و احداث راه‌ها وفرود گاهها و وسایل مخابراتی میگردد که بیشتر جنبه نظامی دارند. در بهترین حالات فقط قسمتی از این وامها و اعتبارات صرف برخی رشته‌های سرمایه طلب زیربنائی میگردد که انحصارات خصوصی بعلت سود آور نبودن این رشته ها در آن شرکت نمی ورزند.

رشته هائی که از راه سرمایه گذاری های مستقیم انحصارات خارجی بوجود میآیند، اغلب رشته‌های کار طلبی هستند که ازلحاظ تکنیك در درجه دوم و سوم اهمیت قرار دارند و در عوض در مدتی کوتاه میتوانند منافع هنگفت نصیب این سرمایه گذاران سازند. این رشته ها بطور عمده تولید کننده کالا های واسط ومصرفی بوده و برای ادامهٔ حیات خود نیازمند ماشین آلات و ابزار تولید کشور های پیشرفته سرمایه داری هستند و عملا اقتصاد کشور را به رشد ناهنجار و ناهماهنگ محکوم میسازند و آنرا بزائدهٔ صنایع پیشرفته کشور های صنعتی سرمایه داری بدل میکنند. این تکنیك کار را به وابستگی تکنولوژیك از کشور های صنعتی منجر میسازد. حتی رشته های مدرنی نظیر صنایع پتروشیمی که با شرکت سرمایه های انحصاری خارجی در ایران احداث میشوند، هم از لحاظ پروسه های تکنولوژیك (فرمول های شیمیائی و نحوه تولید) و هم از لحاظ ماشین و ابزار و هم از لحاظ بازار فروش وابسته کشور های امپریالیستی هستند.

بازار فروش — گفته میشود که سرمایه گذاران خارجی برای کالائی که باشرکت آنان تولید میشود بازارخارجی تأمین میکنند. بازار فروش بتنهائی آن معضلی نیست که بخاطر آن مسلط کردن سرمایه های خارجی بر تمام رشته های اقتصادی کشور (حتی کشاورزی) ضرور باشد. بعلاوه بازاری که سرمایه داران خارجی برای صدور کالائی که در ایران تولید کرده اند، بوجود میآورند عملا بازار خارجی برای ایران نیست. آیا ژاپنی که ۵۰ درصد نفت ایران را از کنسرسیوم نفت خریداری میکند، بازار خارجی برای ایران است و یا برای کنسرسیوم ؟

بعقیده ما یك اقتصاد سالم، آنهم در کشوری که بیش از ۳۰ میلیون جمعیت دارد، در وهله اول باید متکی به بازار داخلی خود باشد. از لحاظ بازار خارجی نیز ایران بدون «کمك» انحصارات خارجی بازار های بسیار مناسبی چه در کشور های سوسیالیستی و چه در کشور های آسیائی و افریقائی میتواند برای خود بوجود آورد.

مدیریت — مسئله مدیریت وکادرفنی باوجود تمام اهمیت خود، آن مسئله ای نیست که کشور ما نتواند بدون مداخله سرمایه گذاران خارجی حل کند. این دیگر از شاهکار های رژیم کنونی است که مثلا برای تأمین مدیریت و کادر فنی معادن مس «سرحشمه» بجای استخدام موقت کادر های فنی خارجی، خود را موظف به انعقاد قرار داد با کمپانی «آنا کوندا» یکی از بزرگترین انحصارات صنایع مس جهان که چندی پیش دولت شیلی دست آنرا از معادن مس کشور خود کوتاه کرده، بداند.

ایجاد تحول بنیادی در سیستم آموزش و تأمین بودجه مکفی برای آن، دمکراتیزه کردن ادارهٔ مؤسسات تولیدی، ایجاد هماهنگی میان بازده کار و درآمد زحمتکشان و بالا بردن سطح زندگی توده ها، چنان شرایطی برای پرورش کادر علمی و فنی و اعتلای روح ابتکار فراهم میاورد که در اسرع وقت بتوان مسئله مدیریت و کادر را در کشور حل نمود.

جوانب منفی سرمایه گذاریهای خارجی

ظاهر امر چنین است که اعتبارات و وامهای کشور های امپریالیستی و سرمایه گذاریهای مستقیم انحصارات خارجی به رشد اقتصادی و پیشرفت صنعتی کشور کمك میکند و برای زحمتکشان ایران کار بوجود میآورد. ببینیم این رشد و پیشرفت به چه بهائی تمام میشود.

— به وامها و اعتبارات کشور های سرمایه داری بهرهٔ زیاد تعلق میگیرد. این کشورها نه فقط اصل وام، بلکه مبالغ هنگفتی از درآمد کشور را بعنوان بهره از ایران خارج میکنند؛

— کشور های سرمایه داری وام و اعتبار را فقط باین شرط میدهند که کالا های لازم از کشور وام دهنده خریداری شود و فروش این کالا ها معمولا به بهائی گران تر از قیمتهای بین المللی انجام میگیرد. کمیسیونی که از جانب بانك جهانی مأمور رسیدگی به چگونگی اینگونه وامها بود (کمیسیون پیرسون) گزارش میدهد که فروش کالا درقبال وامها و اعتبارات اعطائی معمولا ۲۰ در صد گرانتر از قیمت های بین المللی است؛

— کشورهای امپریالیستی فقط برای تحقق برنامه های اقتصادی و اجتماعی معین که با هدف های استراتژیك آنان هماهنگ باشد، وام و اعتبار میدهند؛

— سرمایه گذاریهای مستقیم نیز فقط در رشته هائی انجام میگیرد که در حد اقل زمان حد اکثر سود را نصیب سرمایه گذار کند، یعنی با نیازمندیهای واقعی کشور هماهنگ نیست. اینگونه سرمایه گذاریها باعث رشد یکجانبه اقتصاد کشور میگردد و عملا کشور را به زائده اقتصادی دول امپریا-لیستی مبدل میسازد؛

— سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی بمثابه منبع جدید و اضافی انباشت در ظاهر میتواند موجب رشد اقتصاد کشور گردد. ولی در واقع چنین نیست. زیرا سرمایه گذاران خارجی با استفاده ازسودهای کلان ونرخهای مساعد برای استهلاك سرمایه و با اتکاء به قانون جلب و حمایت سرمایه های خصوصی خارجی موفق میشوند درهمان سالهای نخستین سرمایه اصلی خود را از کشور خارج سازند. ولی مؤسسات متعلق باین سرمایه داران، پس از خارج کردن سرمایه اصلی نیز به بهره برداری از منابع طبیعی و بهره کشی از زحمتکشان کشور ادامه میدهند و مبالغ هنگفتی بصورت سود خالص نصیب صاحبان خود میکنند که از کشور خارج میگردد و بدینطریق بامکانات واقعی افزایش انباشت و رشد اقتصادی کشور لطمه وارد میاید؛

— از آنجا که اعطای اعتبار و وام از طرف کشور های امپریالیستی به بررسی و تأیید وتصویب برنامه‌های اجتماعی واقتصادی کشور از طرف کشور وام دهنده مشروط میگردد، از این راه بحق حاکمیت دولت ایران لطمه جدی وارد میآید. در سایر قرار داد های اقتصادی با کشور های امپریالیستی نیز معمولا موادی وجود دارد که حق حاکمیت دولت ایران را محدود میسازد. مثلا بند «الف» ماده ۲۸، بند «ب» ماده ۴۱ قرار داد ایران و کنسرسیوم و بخصوص ضمیمه شماره ۲ این قرار داد دولت ایران را به تغییر برخی مواد قوانین مالیاتی کشور یا امتناع از اجرای برخی مواد آن و بطور کلی از وضع قوانینی که بنحوی بزیان کنسرسیوم باشد موظف کرده است.

— سرمایه گذاریهای کشور های امپریالیستی بهر شکلی که باشد (وام واعتبار و یا سرمایه گذاری مستقیم) با تحمیلات سیاسی معین همراه است و عملا کشور را وابسته سیاستهای دول امپریالیستی میسازد. کیست که از رابطه مستقیم میان تسلط مجدد نفت خواران جهان و تجدید حیات دیکتاتوری و تشدید ارتجاع در داخل کشور و وابسته شدن ایران به سیاست ها و پیمانهای تجاوزکار امپریالیستی بی اطلاع باشد؟

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱

دسائس امپریالیسم و ارتجاع . . .

امریکا ، اندیشیده است ، طبق این دکترین باید کشورهای مجاور خلیج که با امریکا وانگلیس ویا هردوقرارداد نظامی و «دفاعی» دارند در مسئولیت «حفظ امنیت» شرکت جویند وبا نظارت امریکا و انگلیس تا آنجا که امکان دارد مسلح ومجهز شوند . امپریالیستها نیز ایستگاههای هوائی ودریائی خودرا در این کشورها و در منطقه‌ای نزدیك بآنها توسعه دهند وتقویت نمایند تا در صورت لزوم بیاری آنها بشتابند. هدف این نقشه حفظ وبسط منافع پلید اقتصادی نظامی وسیاسی امپریالیسم در منطقه خلیج فارس و سر کوبی هر گونه جنبشی است که این منافع را بخطر اندازد. امریکا که در جنگ تجاوزکارانه خود در ویتنام وسایر «مسئولیتهائی» که در رهبری جهان «آزاد» بعهده گرفته سخت گرفتار است ، مدتها کوشش کرد تا انگلستان را بنگهداری نیروهای نظامی خود در منطقه خلیج [illegible]بول مسئولیت تجهیز وتقویت بیشتر آنها وادارد . امریکا امید داشت که پس از آمدن حکومت محافظه کار بر سر کار تصمیمی که حکومت نیکسون گرفته لغوشود ولی حکومت محافظه کار بهمان عللی که حکومت حزب کارگر را وادار باخذ تصمیم برای تخلیهٔ منطقه ماوراء سوئز از نیرو های نظامی کرده بود ، این کار رانکرد و امریکا در قبال امری قطعی قرار گرفت .

تنظیم نقشهٔ مشترك

باین ترتیب امریکاوانگلستان به تنظیم نقشهٔ مشترکی رسیدند که‌متضمن «مسئولیت» بیشتری برای امریکا در حفظ «امنیت» خلیج ومنطقه میباشد . بدنبال این توافق است که اجرای این نقشهٔ‌مشترك آغازمیشود .حوادثی که درسالهای اخیر در منطقه رخ داده همه بنوع[illegible]ین نقشهٔ مزورانه نو استعماری مربوط هستند ، استقلال بحرین ، قطر ، تشکیل فدراسیون هفت امیر نشین ،نزدیکی ایران وعربستان سعودی، تصرف سه جزیره تمب بزرگ و کوچك وابو موسی از طرف ایران ،توسعه پایگاههای دریائی امریکا در بحرین ، تجهیز نیروی دریائی امریکا در خلیج به مدرنترین وسائل ،توسعه وتجهیز نیروی دریائی وهوائی ایران درخلیج وسواحل جنوبی ایران، تقویت نیرو های امیرنشین ها زیرسر پرستی افسران انگلیسی ، کودتاهای عمان و ابوظبی ، تقویت پایگاههای دریائی وهوائی منطقه مجاورخلیج از اقیانوس هند تا دریای سرخ ، حملات مداوم هواپیماهای انگلیسی از سلاله (در ظفار) به نیروهای آزادیبخش مردم ظفار و سر انجام توطئه مشترك عربستان سعودی ، ارتجاع فراری از یمن جنوبی ، جمهوری یمن شمالی وایران علیه جمهوری دمکراتیك یمن‌جنوبی بمنظور تبدیل رژیم دمکراتیك این جمهوری برژیمی ارتجاعی و وابسته ، همه را باید در چهارچوب نقشه مشترك امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی تحلیل کرد که درهر موردبا پرده‌ای از ریا وتزویر وظاهرسازی پوشیده شده‌است.

آمد و رفت‌ها

درجریان‌تنظیم‌واجرای نقشه «ویتنامی‌کردن» منطقه خلیج فارس کارشناسان درجه اول نظامی وسیاسی امریکا و انگلیس مکرر ظرف دوسال اخیر بخلیج فارس و ایران وعربستان سعودی آمدند تا مشکلات ناشی از اختلافات محلی این منطقه را رفع و زمینه را از هر جهت فراهم نمایند . نماینده مخصوص نیکسون ، وزیر خارجه امریکا رجرز ، لوس کارشناس‌معروف انگلستان و فرماندهان نیرو های هوائی و دریائی امریکا در ردیف این «شخصیتها» هستند که از ایران و کشورهای ساحلی خلیج دیدن کردند .

نقش ایران در نقشه امپریالیستها

ایران وعربستان سعودی در بین کشور های ساحلی خلیج از لحاظ نیروی اقتصادی و نظامی موقعیت ممتازی دارند . ایران که طولانی ترین سواحل خلیج فارس متعلق به اوست بطور طبیعی مقام اول را در این‌منطقه دارد و یکی از ۴۳ کشوری است که با امپریالیسم امریکا با قرار داد نظامی دوجانبه وابستگی دارد . بنا بر این جای تعجب نیست که در میان کشورهای مجاور خلیج درکادر نقشهٔ «حفظ امنیت خلیج» صاحب مقام و «مسئولیت» مهمتری شده است . این همان مسئولیتی است که شاه چندی پیش بی پرده از آن یاد میکند و میگوید : «ایران این مسئولیت را پذیرفته است که در منطقه‌خلیج فارس و اقیانوس هند نقش نظامی خود را در حفظ ثبات و امنیت ایفا کند .»

اقدامات دولت ایران برای خرید هواپیما های فانتوم ، کشتی های جنگی و زیر دریائی ، تانگهای انگلیسی و اخیراً برای‌خرید ناو هواپیما بر و گسترش شبکه میدانهای بزرگ هوائی در سواحل خلیج و جنوب ایران و تأسیس بنادر جنگی در این مناطق که به بهای پرداخت در آمد ایران از نفت بانحصارات صنایع جنگی امپریالیستی تمام میشود ، همه و همه در ارتباط و هماهنگی با نقشه اساسی امپریالیستها انجام گرفته ، نقشه‌ای که هدف آن تأمین غارتگری انحصارات نفتی ، سر کوب جنبش ضد استعماری مردم خلیج ، کمك به استراتژی جهانی امپریالیسم در این منطقه میباشد . امروز دیگر جای تردید نیست که قبول استقلال بحرین که روزی دولت ایران آنرا بحساب احترام به آراء مردم آنجا میگذاشت، چیزی جز ایجاد پایگاه نظامی برای امریکا درقلب خلیج‌فارس نبوده است . اشغال سه جزیره در مدخل خلیج که در باره تعلق آنها بایران تردیدی نیست ، نیز در چارچوب نقشه های امپریالیستی انجام گرفته است . هم اکنون صحبت از دادن پایگاه دریائی و هوائی در جزیره ابوموسی بامریکا در میان است (البته در آن قسمت‌از جزیره که از طرف شارجه اداره میشود !) حکومت ایران در مقابل باصطلاح اشغال سه جزیره «حفظ امنیت» و کمك به فدراسیون امیر نشینها را بعهده گرفته که هم اکنون با اعزام افسران ایرانی به‌عمان و کمك به ضد انقلابیهای یمن و ارسال اسلحه و مهمات‌برای سر کوب جنبش مردم مبارز ظفار ، این تعهد را انجام میدهد . شاه در پایان جشنهای دو هزار و پانصد ساله در مصاحبه با خبر نگاران خارجی در جواب خبر نگار شبکه رادیوئی امریکا که از او در باره «ورود ایران در منطقه خلیج فارس پس از خروج نیرو های انگلیسی» سئوال کرد ، چنین گفته بود : «. . . باین نکته توجه داریم که نقاط استراتژیك بدست آدمهای ناباب نیفتد که ممکن است با چند قایق و موشك کشتیهای بزرگ نفتکش را غرق کنند.» اینك دیگر معلوم است که آدمهای ناباب یعنی مردم ظفار که علیه شاه مستبد عمان و امپریالیستها مبارزه میکنند ، یعنی حکومت جمهوری دمو کراتیك یمن جنوبی که رژیم دمو کراتیك درمجاورت خلیج بوجود آورده و سرانجام بمعنی هر گونه جنبش ضد استعماری و دمو کراتیك است که در سرتاسر منطقه خلیج بوجود آید . درواقع دولت ایران نقش ژاندارم محلی را دراجرای نقشه امپریالیستها بعهده گرفته و این نقش را امپریالیستها که از وضع داخلی ایران بعلت سر کوب جنبش مردم و برقراری رژیم ترور و اختناق و کنترل آنها بر ارتش و سازمان امنیت ایران اطمینان دارند، باو محول کرده اند . فریاد های جگر خراشی که این روزها هویدا در میتینگ های انتخاباتی شوراها میکشد و به نیرومندی قوای هوائی ، دریائی و زمینی ایران می‌نازد و نوید میدهد که بزودی ایران دارای ارتشی در سطح جهانی خواهد شد، پیش از آنکه نمونه ای از قدرت واقعی کشور باشد . فاش کننده این واقعیت خطرناك و دردناك است که ایران در نقشه های ماجراجویانه ای وارد است که عواقب آن بلاتردید جز زیان برای مردم ایران‌چیزی نیست .

تمایل مردم ایران

مردم ایران در عین حال که مدافع سرسخت استقلال و تمامیت میهن و حقوق خود هستند، هر گونه تجاوز و تعرض ومداخله در امور سایر کشور ها را تحت هر عنوانی که باشد و شرکت ایران را در نقشه امپریالیست ها بهر صورتی در مورد خلیج فارس محکوم میکنند. تحول اوضاع جهان درطول زمان اینگونه نقشه ها را هرچند که درنظر اول هم موفقیت‌آمیز جلوه کند ، نقش‌برآب خواهد کرد و جز ننگ و نفرت برای آنها که ماجراجوئی ، قدرت طلبی و شنوائی از امپریالیسم را بر صرف درآمد کشور در راه رفاه و بهبود زندگی مردم ترجیح میدهند ، بیادگار نخواهد گذاشت .

ا . گویا

دنباله از صفحه ۲

پیرامون وام ها و سرمایه گذاریهای . . .

اصولی که باید رعایت شود

چنانکه‌می‌بینیم صحبت برسر استفاده‌از منابع وامکانات خارجی فی نفسه نیست ، بلکه بر سر شرایط آنست. ما معتقدیم‌برای استفاده از کمکهای خارجی اصول زیرین کاملا باید رعایت شود :

- در رشد اقتصادی کشور تکیه اساسی باید بر منابع داخلی کشور باشد ؛
- از وامهاواعتبارات‌خارجی فقط‌بعنوان وسیله کمکی استفاده شود ؛
- وامها واعتبارات خارجی فقط باید در راه‌رشدواقعی اقتصادورفاه‌اجتماعی صرف گردد؛
- انتخاب کشور وام‌دهنده صرفاً‌برحسب بهترین شرایط پیشنهادی انجام گیرد ؛
- وامها واعتبارات خارجی باید بدون تحمیلات‌اقتصادی‌وشرایط‌خاص‌سیاسی اخذشود؛
- دولت باید در نحوه مصرف وامها واعتبارات خارجی در قبال کشور وام دهنده آزادی کامل داشته باشند ؛
- باز پرداخت اصل وبهره وامها حتی‌الامکان با کالاهای داخلی تأمین گردد ؛
- استفاده از سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی در موارد استثنائی آنهم فقط در اشتراك با بخش دولتی و به ثبوت رسیدن ضرورت اقتصادی ومساعد بودن شرایط آن جایز باشد ؛
- در موردسرمایه گذاریهای مستقیم‌حق اعمال حاکمیت (مانند ملی کردن) همیشه‌باید برای دولت محفوظ باشد ؛
- تمام قراردادهای مربوط به اخذ وام واعتبار وسرمایه گذاریهای مستقیم خارجی‌باید به تصویب قوه مقننه برسد ؛
- دولت باید افکار عمومی را از این قرادادها کاملا مطلع سازد .

استفاده از منابع خارجی بارعایت‌اصول فوق ، بدون آنکه به‌استقلال‌اقتصادی‌وسیاسی کشور لطمه‌اوارد سازد ، میتواند به تسریع‌رشد اقتصادی میهن ما کمك کند .

کشورهای‌سوسیالیستی‌دروامهاواعتباراتی که به ایران داده اند ، این اصول را ، تا آنجا که مربوط به آنها است ،کاملا رعایت کرده‌اند . مناسبات‌اقتصادی ما با این کشورها نمونه درخشانی است که عملی بودن این‌اصول را کاملا به ثبوت میرساند .

مسعود

ننگ و نفرت ابد بر امپریالیسم خون آشام امریکا که در ویتنام خود را بمثابه دژخیم یك خلق قهرمان رسوا ساخته است !

دنباله ازصفحه ۱

خانوادهٔ بهم پیوسته ملل . . .

دوران فئودالی ، نیمه فئودالی و یا حتی پدر شاهی بسر میبردند . اجراء برنامه لنینی حل مسئله ملی ایجاب میکرد که کلیه مساعی برای امحاء نابرابری اقتصادی و فرهنگی موجود در بین خلقها صرف گردد و وسایل لازم برای تأمین برابری واقعی ملتها فراهم آید . بدون کمك همه جانبه پرولتاریای انقلابی و پیشاهنگ روسیه اجراء این امر میسر نبود. بدون این کمك خلقهائی که هنوز در رژیم فئودالی یا پدرشاهی بسر میبردند نمیتوانستند مرحلهٔ سرمایه داری را طفره رفته به ساختمان سوسیالیسم بپردازند .

با تشکیل اتحاد شوروی همه ملتها و خلقهای کشور ، زیر پرچم انترناسیونالیسم پرولتری و برهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ، براه ناشناخته ساختمان جامعهٔ نوینی گام نهادند ، عقب ماندگیها را یکی پس از دیگری برانداختند و هر روز به قله تازه ای از تکامل اقتصادی و فرهنگی دست یافتند و اینك به خانوادهٔ کبیر مردم شوروی مبدل گردیده اند .

بدون اتحاد جمهوریهای شوروی ترقی نیروهای مولده کشور ، ایجاد اقتصاد سوسیالیستی شکوفان ، تقسیم صحیح ومنطقی کار اجتماعی ، استفادهٔ ثمربخش از منابع طبیعی ، تأمین رفاه روز افزون زحمتکشان ، ترقی فرهنگ همهٔ خلقها و ملتها مقدور نبود. بدون اتحاد ، حفظ استقلال بسیاری از ملتها نیز در مقابل حملات امپریالیست ها امکان نداشت . اتحاد جمهوریهای شوروی نیروهای هر یك از ملتها و سوسیالیسم را صد چندان کرد و موجبات پیروزی روز افزون همهٔ زحمتکشان را فراهم ساخت .

طی نیم قرنی که از تشکیل دولت اتحاد جماهیر شوروی میگذرد در همهٔ جمهوری ها و در کلیه رشته های حیات اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی تحولات بنیادی پدید آمده است . عظمت دستاوردهای سوسیالیسم بویژه در مناطقی که قبل ازانقلاب عقب مانده تر بودند چشمگیر است : تولید محصولات صنعتی در فاصله سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۷۱ برای مجموعهٔ اتحاد شوروی ۹۹ بار افزایش یافته ولی در کازاخستان ۱۵۸ بار ، در ارمنستان ۲۰۱ بار و در قیرقیزستان ۲۱۱ بار افزایش یافته است. در سال ۱۹۷۰ تولید سرانه برق که نشانه ای از پیشرفت فنی و صنعتی است در اوکرائین ۲۹۰۹ در کازاخستان ۲۶۸۲ ، در آذربایجان ۲۳۲۸ ، در لیتوانی ۲۳٤۰ و در ارمنستان ۲٤۲۶ کیلوات ساعت بوده است . سطح زندگی زحمتکشان سال بسال ترقی میکند . در آمد ملی طی ده سال یعنی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ در جمهوریهای مختلف بیش از دو برابر شده است .

درمورد پیشرفت فرهنگ وبهداشت کافی است یادآوری شود که تعلیمات ابتدائی ومتوسطه عمومی و مجانی است ودانشجویان کمك خرج دریافت میدارند . بطور متوسط در سراسر شوروی بیش از ربع جمعیت مشغول تحصیل است . کلیه بنگاههای طبی بطور مجانی در دسترس بیماران قراردارد .جامعهٔ کثیرالملهٔ شوروی برپایه همگونی حیات اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی ، وحدت ایده‌ئولوژیك و منافع وهدفها ، بر پایه حاکمیت برابری کامل حقوق ، دوستی برادرانه، همکاری وتعاون همهٔ ملتهای شوروی سازمان یافته است . خلقها وملتهائی که مردم شوروی راتشکیل میدهندپیوسته وهمه جانبه رشدوتکامل مییابند ودر عین حفظ خصوصیات ملی هرروز بهم نزدیکتر میشوند وازدستاوردها وتجارب یکدیگر بیشتر بهره میگیرند .

در کشور شوراها بین منافع ملی و بین‌المللی تضادی وجود ندارد . انترناسیونالیسم و میهن پرستی مردم شوروی باهم پیوند ارگانیك دارد . عشق به میهن وزادگاه، علاقه بزبان مادری و فرهنگ ملی ، دلبستگی به آداب و سنن ملی با میهن پرستی شوروی ، با احساس مسئولیت برای سرنوشت همه کشور درهم میآمیزد .

لنین و حزب کمونیست اتحاد شوروی که وی پایه گذاری کرد طبقهٔ کارگر کثیرالمله روسیه را همواره با روح انترناسیونالیسم پرولتری پرورش میدادند . سالها قبل از انقلاب حزب طبقه کارگر طبق رهنمود لنین بر پایه انترناسیونالیستی سازمان یافت . در آستانه انقلاب در سر زمین پهناور روسیه سازمانهای واحدحزب بلشویکها که کمونیستهای همهٔ ملتهای ساکن روسیه را در بر گرفته بود فعالیت میکردند . وحدت انترناسیونالیستی پرولتاریای روسیه که برهبری لنین انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر را به پیروزی رساند به حل صحیح مسئله ملی در کشور شوراها وبه تأسیس اتحاد جماهیر شوروی‌سوسیالیستی کمك کرد . طبقه کارگر که بیانگر اساسی گرایش وحدت طلبانه همه خلقهای کشوربود فعالانه از اتحاد جمهوریهای برادر پشتیبانی کرد ، روح همبستگی بین‌المللی را در توده‌ها رسوخ داد و آنها را برای مبارزه در راه استقرار سوسیالیسم و سیر بسوی کمونیسم متشکل ومتحد ساخت . تجربه اتحاد شوروی برای همه کشورهای کثیرالمله از آنجمله برای میهن ما ایران بسی گرانبهاست .

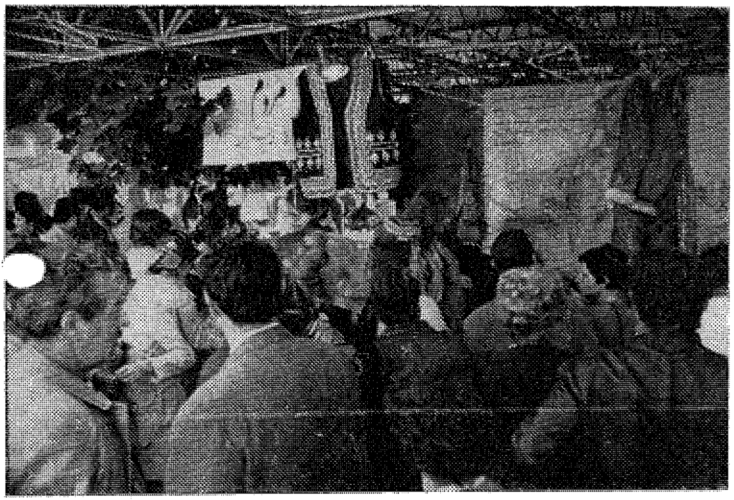
حزب ما با بهره گیری از این تجربه‌وبا تطبیق آموزش لنین به شرائط خاص ایران به این نتیجه رسیده است که منافع اساسی خلقهای ایران درمبارزه علیه امپریالیسم وارتجاع با هم در آمیزد ولی در نتیجه وجود محرومیتهای ملی همه این خلقها از حقوق حقه خود برخوردار نیستند ، این محرومیتهای ملی‌مانع تأمین اتحاد عمیق و واقعی بین خلقها و مانعی در راه ترقی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی همه جانبه کشور شده‌است . حزب توده‌ایران طرفدار اتحاد خلقهای ایران‌بر اساس موافقت داوطلبانه آنهاست و معتقد است که برای ایجاد یك اتحاد واقعی باید ستم ملی ریشه کن شود ، حق کامل خلقهای ایران در تعیین سرنوشت خویش تأمین گردد. حق اقلیتهای ملی ساکن ایران در برخورداری از کلیه حقوق اجتماعی ، فرهنگی و ملی شناخته‌شود، در تقسیم‌بندی کنونی کشور بر پایه وحدت قومی و زبانی وبراساس اصول دمکراتیك تجدید نظر بعمل آید .

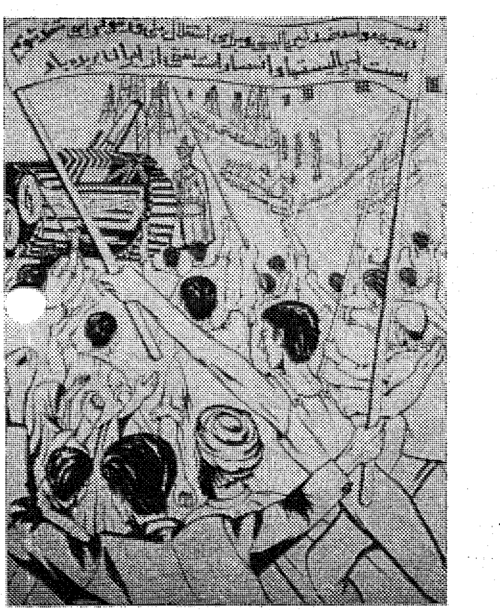
خ . فروردین

غرفهٔ «ماهنامهٔ مردم» در جشن سالانهٔ «اومانیته»

بانگ مردم ایران علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم را بگوش مردم جهان رساند .

در روز های ۹ و ۱۰ سپتامبرروزنامهٔ «اومانیته» ارگان حزب کمونیست فرانسه طبق سنت معموله خود جشن بزرگی درشهر پاریس برگزار نمود . در این جشن روزنامه های ارگان احزاب کمونیست برادر شرکت کردند و از جمله «ماهنامه مردم» با تشکیل غرفه ای در جشن حضور یافت .





شعارهای مبارزه ومطالبات مردم ضمن دوتابلوی بزرگ به نمایش گذارده شده‌بود که مهمترین آن اعتراض بقرار داد های خائنانه نفت با کنسرسیوم ، اعتراض به رژیم‌ترور و استبداد در ایران ، مطالبه آزادی برای زندانیان سیاسی و آزادی فعالیت برای احزاب وسازمانهای دموکراتیك بود . شعار: «در جبهه واحد ضد امپریالیستی و برای استقلال ملی و دموکراسی متحد شویم» ضرورت اتحاد نیروهای مخالف استبداد و امپریالیسم را در مبارزهٔ دشواری که در پیش است تأکید میکرد .

تعداد بازدید کنندگان غرفهٔ «مردم» امسال بیش از سالهای گذشته بود . برای‌اطلاع‌بازدید کنندگان‌فرانسوی‌از‌اوضاع ایران چهار نشریه بزبان فرانسه در بارهٔ « اختناق در ایران و شکنجه در زندانها » ، « ایران امروز و تسلط امپریالیسم » ، «برخی حقایق در بارهٔ اوضاع ایران » و «دعاوی دولت ایران و واقعیات» در دسترس آنان گذارده شده بود. نشریات حزب توده ایران نیز به بازدید کنندگان ایرانی فروخته میشد . چندین هزار نفر از تماشاگران ایرانی و فرانسوی زیر ورقه اعتراض به رژیم ترور و اختناق را امضا نمودند و آزادی زندانیان سیاسی را در ایران خواستار شدند .

غرفه ماهنامه مردم با اشیاء و کارهای دستی ایران که ثمرهٔ کار زحمتکشان و صنعتگران ایرانی‌است‌تزئین شده بود ومورد توجه‌واستقبال فراوان‌تماشاگران قرار گرفت.

شمارهٔ حساب بانکی پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجلهٔ مسائل بین‌المللی بشرح زیر است :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

اعلامیه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران در بارهٔ

مرحلهٔ کنونی بسط مناسبات کشور ما با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

۱ ـ سه سند مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

در تاریخ ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۱ (۱۲ اکتبر ۱۹۷۱) یك قرارداد توسعه همکاری و اقتصادی و فنی بمدت ۱۵ سال و نیز یك قرارداد فرهنگی ۵ ساله میان دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مسکو بامضاء رسید. متعاقب آن اطلاعیه مشترکی حاوی یك سلسله مسائل مهم سیاسی انتشار یافت.

قرارداد ۱۵ ساله همکاری اقتصادی وفنی در زمینهٔ توسعه ورشد همه جانبهٔ اقتصاد کشور است و برای بسط رشته‌های کلیدی صنعت، که پایهٔ اساسی استقلال واقعی بشمار میرود، امکانات وسیعی ایجاد میکند.

مادهٔ ۲ قرارداد ۱۵ ساله، توسعه صنایع فلزی، صنایع نفت و گاز، پتروشیمی و دیگر صنایع شیمیائی، ماشین سازی، ایجادنیروگاهها، توسعه خطوط حمل ونقل، اکتشافات معدنی و نفتی، گسترش کشاورزی شبکه‌های آبیاری، همکاریهای فنی در مورد ماهیگیری، تدارك کادرهای ملی حرفه‌ای وفنی وهمچنین انجام مشاورات متقابل بین کارشناسان دو کشور در زمینه برنامه‌ریزی برای توسعه و تکامل اقتصادی وفنی را در نظر گرفته است. بعبارت دیگر مهمترین عرصه‌های سازندگی اقتصادی کشور، پایه‌های اساسی وجهات عمده همکاری اقتصادی وفنی بین دولتین قرار گرفته است.

قرارداد همکاری اقتصادی وفنی برخلاف گذشته تنها به آماجهای صنعتی جداگانه محدود نیست بلکه دوران نسبتاً طولانی از حیات کشور ما را در بر میگیرد یعنی یك دوران ۱۵ ساله با اختیار تمدیدهای مکرر ۵ ساله در انقضاء مدت قرارداد. از آنجا که این قرارداد شامل رشته های اساسی ساختمان صنعتی و اقتصادی مورد نیاز میهن ماست طبق مادهٔ ٤ قرارداد ارگانی بصورت کمیسیون دائمی مرکب از نمایندگان ایران و اتحاد شوروی حل مسائل عملی مربوط باجراء طرحهای مشخص قرارداد را بعهده خواهد گرفت.

قرارداد همکاری اقتصادی وفنی بین ایران واتحادشوروی درعین اینکه بمناسبات اقتصادی بین دو دولت متعاهد بسط تازه ای میدهد، گام مهمی نیز در راه همکاریهای منطقه ای بشمار میاید. نکته مندرج در مادهٔ پنجم قرارداد مزبورمبنی براعلام آمادگی طرفین «برای تحقق اندیشه همکاری منطقه‌ای در زمینه‌های اقتصادی، بازرگانی و امور ترانزیتی بنفع کلیه کشور هائیکه دارای چنین نظری هستند و از این نظر پشتیبانی میکنند»، راه را برای همکاریهای دوستانه ومناسبات مسالمت آمیز اتحاد شوروی و ایران و دیگر کشورهای منطقه هموار میسازد.

قرارداد فرهنگی بنوبه‌خود زمینه‌مساعدی برای بسط مناسبات دو کشوردرامر همکاریهای علمی، هنری، رادیو تلویزیونی، ورزشی ودیگر عرصه‌های فرهنگ فراهم میسازد وبکشور ما امکان میدهدتابهترین دستاوردهای دانش وهنر اتحادشوروی را در راه فرهنگ وهنر ملی ایران مورد استفاده قرار دهد.

در اطلاعیه مشترکی که در پایان مذاکرات میان سران دو کشور صادر شده، علاوه بر ارزیابی مثبتی که از انجام موفقیت‌آمیز موافقت نامه های پیشین و همکاریهای اقتصادی وفنی بین دو کشور بعمل آمده‌باهمیت سیاسی تحکیم مناسبات حسن همجواری و وجود آرامش در مرزهای میان دو کشور تکیه و از آن بمثابه عاملی که بتأمین ثبات در این منطقه از آسیا و تحکیم صلح جهانی کمك میکند یاد شده وتصریح گردیده است که تبادل نظر در زمینه‌مسائل مربوط به‌توسعهٔ مناسبات دو کشور ودرمسائل بین المللی اهمیت عملی خود را ثابت کرده‌وطرفین این‌مشاورات را در آینده نیز ادامه خواهند داد.

بدینسان تردیدی نیست که سه سند امضاء شده هم از لحاظ‌تحکیم استقلال‌وتأمین ترقی همه جانبهٔ کشور ما وهم ازجهت تقویت صلح وآرامش منطقه‌ای وبین‌المللی از اسناد معتبر و مهم سیاسی دوران اخیر کشور ما محسوب میشوند.

بررسی اسناد سه گانه اهمیت سیاسی قراردادهای منعقده بین دولت ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی‌سوسیالیستی را آشکار میسازد. مسلماً اجرای پیگیر مواد آن نه تنها متضمن نتایج گرانبها و سودمندی از لحاظ تقویت بنیه اقتصادی کشور، تسریع پیشرفت مادی و معنوی حیات‌اجتماعی وزمینهٔ‌استواری برای تحکیم پایه‌های استقلال اقتصادی میهن ماست بلکه گشایندهٔ‌مرحلهٔ‌جدیدی درهمکاری‌های اقتصادی و سیاسی دو کشور در مقیاس منطقه‌ای‌وبین‌المللی است.

۲ ـ حزب تودهٔ ایران مدافع پیگیر دوستی ایران و شوروی

حزب‌تودهٔ ایران در تمام دوران حیات خود در پیشا پیش همهٔ نیروهای میهن پرست و ترقیخواه ایران در راه بسط مناسبات با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی ودیگر کشورهای سوسیالیستی، علیه عوامل امپریالیستی وارتجاع‌داخلی مبارزه نموده وبهبود و گسترش مناسبات همه جانبه با این کشور ها بویژه با اتحاد شوروی را همواره بمنزلهٔ یکی از مهمترین عوامل تحکیم پایه های استقلال اقتصادی و سیاسی میهن ما و پیشرفت مادی ومعنوی جامعه شمرده است. حزب مابراساس این روش خود امضاءقراردادهاواطلاعیهٔ‌مشترك مهر ماه ۱۳۵۱ را بمثابه‌یك موفقیت‌درخشان مبارزات مردم‌ایران‌در راه پیشبرد یك‌سیاست میهن پرستانه و واقع بینانه، بمثابه یك‌پیروزی دیگر سیاست همزیستی مسالمت آمیز، صلح وترقی در مقیاس کشور ما، با خرسندی کامل تلقی میکند.

حزب ما از بدو پیدایش خود همواره با پیگیری تمام این خط مشی را دنبال نموده و پیوسته در اسناد رسمی و در فعالیت های سیاسی خود این حقیقت را که «بسط روابط دوستانه با کشور های سوسیالیستی و مقدم بر همه با اتحاد شوروی همسایهٔ بزرگ شمالی ما در منفعت استقلال کشور است و از آن کشور و مردم ایران تنها سود خواهندبرد»، از جمله طی اظهاریه مورخ ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ هیئت اجرائیه تحت عنوان «برای یك سیاست خارجی مستقل و صلح آمیز»، مکرراً خاطر نشان ساخته و همهٔ نیرو های ترقیخواه و میهن پرست را برای مبارزهٔ متحد در راه تحقق آن دعوت نموده است.

حزب توده ایران در تحلیلهای سیاسی خود با پیگیری و دور اندیشی بکرات این واقعیت را متذکر شده است که در جهان کنونی امپریالیسم ابتکار تاریخی را از دست داده است وشاهراه تکامل انسانیت را سیستم جهانی سوسیالیستی، جنبش کارگری جهانی و جنبشهای انقلابی آزادیبخش معین میکنند و بین تمایلات و هدفهای سیاسی امپریالیسم و امکانات واقعی وی تضادهای جدی پدیدآمده است و بهمین سبب برای مبارزهٔ مردم کشور هائی نظیر ایران در راه استقلال اقتصادی و دفاع از حق حاکمیت ملی، برای مقاومت موفقیت آمیز در برابر تحمیلات امپریالیستی و خروج از تبعیت سیستم جهانی سرمایه‌داری امکانات وسیعی بوجود آمده است.

حزب ما بارها توجه مردم ایران و مبارزان راه استقلال و ترقی کشور را باین حقیقت معطوف داشته که بسط مناسبات‌وسیع اقتصادی و سیاسی با اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی با کشور ما نه تنها عرصه تسلط امپریالیستی را محدود تر میکند بلکه این امکان را بوجود میآورد که استقلال حقوقی وسیاسی ایران بمنزلهٔ وسیلهٔ نیرومندی برای خروج از وابستگی اقتصادی علیه تسلط انحصارها و سرمایه‌های امپریالیستی بکار رود.

حزب توده ایران نه تنها از لحاظ خصلت طبقاتی و انترناسیونالیستی خود، بلکه بویژه از لحاظ وظایف میهن پرستانهٔ خود همواره از کوچکترین گرایش بسوی این مقصود جداً و قویاً پشتیبانی و در این راه با تمام نیروی خویش علیه تحریکات و تبلیغات امپریالیستی و ارتجاع داخلی ایران که همکار آنست مبارزه کرده است: حزب ما درهمین زمینه با انواع گروههای چپ گرای انقلابی نماکه میکوشند با تبلیغات زهرآگین خویش اذهان عمومی مردم ایران را نسبت‌به هدفهای سیاسی اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی مشوش سازند و تا آنجا که ممکن است رشته های دوستی و تفاهم میان ایران و اتحاد شوروی را بگسلند مبارزه کرده است.

اکنون بلندگویان تبلیغاتی هیئت‌حاکمهٔ ایران خود بناچار به ثمرات همه جانبه بسط روابط با اتحاد شوروی اعتراف میکنند و این خود تأیید تلویحی صحت آن خط مشی ایست که حزب ما از آغاز پیدایش خود از آن با تمام قوی دفاع کرده است.

بدیهی‌است برای بلندگویان امپریالیسم و ارتجاع ایران اعتراف به پیروزی خط مشی و سیاست حزب توده ایران بس ناگوارست. بنا بر این جای شگفتی نیست که عناصرمزبور از رادیوی تهران گرفته تا مطبوعات گوش بفرمان ساواك با اینکه تا همین دیروز تحت عنوان ساختگی «مبارزه علیه امپریالیسم سرخ» باین سیاست حزب ما میتاختند اکنون میکوشند با تبلیغات مبتذل و عامیانهٔ خویش نقش حزب توده ایران و مبارزات میهن‌پرستانهٔ وی را در این زمینه از انظار مردم ایران بپوشانند. ولی نه تبلیغات ضد شوروی و ضد کمونیستی عنان گسیختهٔ چند ماه اخیر رادیو تهران و مطبوعاتی نظیر اطلاعات و نه گفتار های ناشیانه و عامیانهٔ اخیر رادیو تهران قادر بآن نخواهند بود که کوچکترین تزازلی در خط مشی و سیاست استوار حزب توده ایران ایجاد نمایند.

۳ ـ مردم ایران برای بسط بیشتر مناسبات ایران و شوروی مبارزه میکنند

بهبود و بسط مناسبات ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طی ده سال اخیر و کمکهای بی شائبه ای که از جانب این بزرگترین دولت سوسیالیستی جهان، همسایهٔ دیوار بدیوار کشور ما، تنها بمنظور تقویت بنیه اقتصادی، تحکیم استقلال ملی و تأمین پیشرفت اجتماعی میهن ما بعمل آمده چنان آثار سودمندی ببار آورده است که انعقاد قرار داد های اخیر با دورنمائی که اجراء

دنباله در صفحه ۲

نظری برهمکاریهای اتحاد شوروی با ایران

(فاکت ها و پیکره ها)

گسترش مناسبات اقتصادی و بازرگانی و همکاریهای فنی ایران و شوروی در ده سال اخیر مبین مرحله تازه و تحول کیفی در روابط این دو کشور بود. امضاء قرار داد پانزده ساله توسعه همکاریهای اقتصادی وفنی در ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۱ نه فقط مؤید ثمربخشی این مناسبات است، بلکه برای تعمیق و بسط بیشتر این همکاریها در آینده پایه ای استوار بوجود میاورد. بمناسبت انعقاد این قرار داد، کارهای عمده ایرا که تا کنون در رشته های مختلف اقتصادی با همکاری و کمك اتحاد شوروی در ایران انجام گرفته، اجمالا باطلاع خوانندگان عزیز میرسانیم.

ذوب آهن ایجاد واحد بزرگ آهن گدازی که در آینده نزدیك ظرفیت آن به ۱ر۹ میلیون تن خواهد رسید، یکی ازنتایج برجسته همکاری اتحاد شوروی با ایران‌است. با احداث این کارخانه، کوشش های پنجاه ساله مردم ایران درراه ایجاد این رشته‌حیاتی، علیرغم کارشکنی‌های انحصارات امپریالیستی به ثمر رسید. تهران اکونومیست در شماره ۱۷ تیر ۱۳۴۵ خود بمناسبت قرار داد تأسیس این کارخانه نوشت: «در دو قرن اخیر این نخستین باری است که دولت ایران یك قرار داد بزرگ را که ضامن استقلال اقتصادی و سود سرشار و حفظ بهترین منافع دولت و مردم ایران است، با یك کشور بزرگ امضاء میکند».

ماشین سازی اراك دومین واحد صنعتی بزرگی است که با کمك فنی واعتبار مالی اتحاد شوروی در ایران ساخته شده‌است. در این کارخانه مجموعاً ۵۶ نوع ماشین و ابزار فلزی نظیر ماشین آلات و وسائل کشاورزی، ماشین آلات صنایع قند و سیمان و نفت، دیگهای بخار، پایه های انتقال نیرو و جر ثقیل و غیره ساخته خواهد شد. بنا به گفته یك کارشناس این کارخانه قادر است در سال ۲ کارخانهٔ سیمان و ۲ کارخانهٔ قند تولید کند. ماشین سازی اراك نخستین کار خانهٔ تولید ماشینهای سنگین در ایران است.

سد و نیروگاه ارس واحد عظیم دیگری است که با همکاری نزدیك اتحاد شوروی احداث شده است. ظرفیت دریاچه این سد ۱۳۵۰ میلیون متر مکعب و ظرفیت نیروگاه آن ۴۴ هزار کیلوات است که ایران و شوروی بطور مساوی از آنها استفاده خواهند کرد. با احداث این سد بیش از ۹۰ هزار هکتار از اراضی دشت مغان آبیاری خواهد شد.

خرید گاز دهها سال بود که منابع عظیم گاز ایران سوخته و بهدر میرفت. مذاکراتی که ایران از سال ۱۳۳۶ با کنسرسیوم نفت در باره بهره برداری از این منابع بعمل میاورد، به نتیجه نرسید. کنسرسیوم حتی با این درخواست ایران که لااقل گاز های حاصله را بجای سوزاندن به چاهها باز گرداند، مخالفت نمود. فقط اتحادشوروی بود که با خرید گاز ایران باین جنایت مستمر پایان داد. هزینهٔ بسیاری از طرحهای صنعتی و عمرانی ایران که بکمك اتحاد شوروی اجرا میشود، از بابت بهای این گاز تأمین خواهد شد.

حمل و نقل اتحاد شوروی در زمینهٔ حمل و نقل همکاری وسیع با ایران داشته که احداث نیمهٔ شمالی لوله سراسری گاز ایران، افزایش ظرفیت بندر پهلوی از ۱۵۰ هزار تن به ۵۰۰ هزار تن، امضای قرارداد ترانزیت، ایجاد شرکت مختلط حمل و نقل با سرمایه ۴۰۰-۳۰۰ هزار دلار از آنجمله است. همکاریهای اتحاد شوروی در این‌زمینه به توسعه بازرگانی خارجی ایران چه با کشور های سوسیالیستی و چه با کشور های اروپای غربی و کاهش هزینه حمل و نقل که در سرعت انتقال کالا و تحکیم قدرت رقابت آن تأثیر جدی دارد، کمك مینماید.

پرورش و صید ماهی ایجاد ۳۶ حوضچه برای پرورش ۱۰ میلیون ماهی به شیوهٔ علمی و کمك به تشکیل ناوگان مجهز به سرد خانه و وسایل مدرن صید ماهی در دریای خزر، کار تکثیر و صید ماهی را در این منطقه براصول کاملا معاصر مبتنی خواهد کرد و ایران را از لحاظ گوشت ماهی تأمین خواهد نمود.

بازرگانی در نتیجه انعقاد قرار داد های پنجساله بازرگانی به حجم مبادلات کالائی ایران و شوروی بسی افزوده شده است. طی سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۵ مبادلهٔ بازرگانی ایران و شوروی ۸ برابر افزایش یافت و در سالهای ۷۵ - ۱۹۷۱ نیز در حدود ۲ر۳ بار برآن افزوده خواهدشد. اتحاد شوروی با خرید کالا های صنعتی ایران، امکانات وسیعی برای رشد صنایع جوان‌ایران فراهم میاورد. صادرات کالا های صنعتی ایران بشوروی طی سالهای ۷۰ - ۱۹۶۶ در حدود ۶۰ برابر شد و کالا های صنعتی ۴۰ در صد صادرات ایران را به شوروی تشکیل میدهد.

همکاریهای دیگر دولت شوروی در سایر رشته‌های اقتصادی نظیر ساختمان سیلو، سردخانه، اکتشاف معادن، مبارزه با آفات کشاورزی، تربیت کادرهای‌فنی وغیره باایران همکاری میکند. در ۱۹ مرداد ۱۹۵۱ در پایان چهارمین اجلاسیه کمیسیون دائمی همکاریهای اقتصادی، پروتکلی میان ایران وشوروی بامضاء رسید که در آن علاوه بر افزایشُ ظرفیت ذوب آهن ایران به ۱ر۹ میلیون تن، برای‌ایجاد یك کارخانه کائوچوی مصنوعی بظرفیت ۶۰ هزار تن، ۱۱ کارخانه سازنده خانه‌های پیش‌ساخته، ایجاد واحدهای نساجی، استفاده بیشتر ازآبهای‌ارس‌وهریرود، ایجادمرکز تحقیقات‌پرورش گوسفنددرسرخس، تبدیل اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال بمراتع وغیره پیش‌بینی شده است.

کمك های مالی اتحاد شوروی‌برای تأمین هزینه‌های عمرانی ایران چندین صد میلیون دلار اعتبار درازمدت در اختیارایران گذارده است. اعطای این اعتبارات که بر هیچگونه شرایطسیاسی و یا تحمیلات‌اقتصادی مبتنی نیست، با شرایط بسیار سهل در اختیار دولت ایران گذارده میشود. میزان بهره‌این اعتبارات ۵ر۲ درصد است، باز پرداخت‌اصل وبهره با پول ایران و آنهم از طریق صدور کالاهای ایرانی انجام میگیرد.

۞ ۞ ۞

نظری اجمالی به واقعیت همکاری‌اتحاد شوروی سودمندی آنرا برای ایران بخوبی نشان میدهد. این همکاریها که بر تساوی حقوق، احترام به حق حاکمیت ومنافع‌متقابل مبتنی است، نه فقط‌به پیشرفت‌همه‌جانبه اقتصاد ایران کمك میکند، بلکه برای تأمین استقلال اقتصادی کشور شرایط‌لازم فراهم میاورد.

دنباله از صفحه ۱

اعلامیه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

هدفهای آن برای رشد و ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور میگشاید، نمیتواند از تأیید و پشتیبانی کامل مردم میهن پرست ایران برخوردار نگردد.

تجربیات ده سال اخیر عملا بمردم‌ایران نشان داده است که اتحاد شوروی با گشاده دستی از هیچ اقدامی در راه کمك به پیش رفت اقتصادی و اجتماعی کشور و مصالح‌واقعی مردم میهن ما دریغ نورزیده و در قبال کمك های بی شائبهٔ خود هیچگونه حد و مرزی‌جز تمایل دولت ایران قائل نشده است. امضاء اسناد سه گانه اخیر نشانهٔ دیگری از سیاست انترناسیونالیستی، صلح جویانه و برادرانهٔ اتحاد شوروی نسبت بمردم کشور ماست.

استقرار و بسط مناسبات همه جانبه با کشورهای سوسیالیستی بویژه با اتحادشوروی همسایه بزرگ کشور ما، نیاز عینی جامعهٔ ما و خواست قشرهای مختلف مردم ایرانست. پیشرفتهای عظیم سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی در مقیاس بین المللی از یکسو و خواست عمومی مردم میهن دوست و ترقیخواه کشور ما از سوی دیگر اتخاذ چنین راه و روشی را به هیئت حاکمه ایران تحمیل میکند. امضاء اسناد سه گانه یکبار دیگر در مقیاس کشور ما این حقیقت را که چرخ تاریخ بسود نیرو های صلح و ترقی و سوسیالیسم در حرکت است نه بسود نیروهای‌امپریالیستی، به ثبوت میرساند.

این واقعیت که طی دهه اخیر علیرغم کارشکنی و تحریکات نیرو های امپریالیستی و ارتجاعی راه دوستی و همکاری ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پیوسته هموار تر و پرثمر تر میگردد خود نشانه بارز تغییرات و تحولات مهمی است که بویژه طی چند سال اخیر در تناسب نیرو ها بسود سوسیالیسم و صلح و دموکراسی وبزیان امپریالیسم و ارتجاع در صحنه جهانی بوقوع پیوسته است.

بدیهی است نیرو های امپریالیستی و مرتجعترین محافل هیئت حاکمه ایران که بویژه پس از وقایع شبه قاره هندوستان و تشکیل جمهوری مستقل بانگلادش و انعقاد قرار داد عراق و شوروی برای تیره ساختن روابط بین ایران واتحاد شوروی وبهره گیری از سراسیمگی بیجا و بیمورد زمامداران‌ایران دست به تحریکات پر دامنه ای زدند پس از انعقاد قرار دادهائی که درمسکو بامضاء رسیده است نیز از اقدامات و فعالیتهای اخلال گرانهٔ خود دست نخواهند کشید و برای عقیم‌ساختن نتایج این قرار داد ها از هیچ اقدامی فرو گذار نخواهند نمود. آنها در این زمینه از توسل بانواع تبلیغات زهرآگین بهرگونه اقدام تحریك آمیز و هرگونه توطئ[illegible]ی ابائی ندارند.

ولی همچنانکه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن سند ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ خود تحت عنوان «برای یك سیاست مستقل و صلح آمیز» متذکر شده است مقتضیات و نیازمندیهای مبرم عصر ما بکسانی که نخواهند آنرا درك کنند درسهای عبرت انگیز خواهد داد.

تردیدی نیست که این پیروزی جدید مشوق دیگری است برای ادامه مبارزهٔ زحمتکشان و دیگر نیرو های ترقیخواه و میهن پرست کشور ما در راه اجراء پیگیر قرار داد های اخیر، در راه توسعه هر چه بیشتر مناسبات دوستانه در همه زمینه ها بااتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی، در راه عقیم ساختن اقدامات توطئه گ[illegible]انهٔ امپریالیسم و ارتجاع.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب‌توده‌ایران
۵ آبان ۱۳۵۱

هموطنان عزیز!

به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات وپیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شمارهٔ حساب بانکی پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجلهٔ مسائل بین‌المللی بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نویسندگان مردم بخانواده های مصیبت دیدهٔ سی و پنج تن معدنچیان دامغان که در نتیجهٔ شرایط رقت بارکار از میان رفتند صمیمانه تسلیت می‌گویند.

بازهم در بارهٔ دمکراسی

برخی اعترافات سخنگویان رژیم

در آستانهٔ «انتخابات» انجمن‌های شهرستانها‌واستانها، برخی سخنگویان رژیم که معمولا وضع را از هر باره می آرایند و میخواهند چنین جلوه گر سازند که گویارژیم مورد تأیید قاطبهٔ مردم‌است ناچار به‌اعترافاتی شده‌اند که علی‌رغم آنها گوشه‌ای ازواقعیت کشور رابرملامیسازد.

روزنامه «ایران نوین» ارگان حزب دولتی تحت عنوان «مبارزه با بی علاقگی و بی تفاوتی مردم» ازقول دبیر کل‌حزب کلالی‌نوشت که در برابر «حزب پاسداران‌قلاب» یك‌جبهه‌متشکل‌وجودنداردولی جبهه‌ای که وجوددارد «بی‌اعتقادی وبی‌اعتنائی مردم است ... متأسفانه این جبهه بواسطه

دنباله در صفحه ۲

موج جدید تسلیحات

و تشدید سیاست نظامیگری رژیم

اخیراً دولت ایران بدنبال اقدامات قبلی خود درجهت نظامیگری وخرید‌تسلیحات باز هم گامهای تازه‌ای‌در همین‌جهت برداشته است.

شاه ایران در نطق خود بهنگام افتتاح تأسیسات جدید بندر نفتی خارك از نقشه های دورودرازی برای‌بسط قدرت‌نظامی‌وتسلیحاتی صحبت کرد و از جمله گفت که گویا وضع دنیا طوری است که وی نه فقط باید در فکر بندر عباس و تنگه هرمز باشد بلکه باید بفکر دریای عمان و کرانه‌های ایرانی آن نیزبیافتد. شاه گفت: «باز هم وقایع دنیا طوری شد که ما را وادار کرد که بپذیریم که دریای چسبیده به دریای عمان‌مرز نمیشناسد. منظور اقیانوس هند است ... ما فعلا در راهی قدم برمیداریم که از ذکر آن‌خودداری میکنیم. فرد[illegible]هیم دید. یکی‌دو سال دیگرخواهیم دید.»

در اطراف این نیات و قصد شاه که خود او نخواست آنرا در مقابل مردم ایران باز کند، رادیوی لندن در تاریخ ٦ نوامبر اطلاعات مشخص تری داد. این رادیو گفت که: «ایران درسالهای آینده نیروی‌ضربتی را تقویت خواهد کرد ... در برنامه پنجم مبلغی که برای خرید اسلحه و لوازم دفاعی منظور شده از جمع کلیه مبالغی که درچهار برنامه عمرانی بمصرف رسیده بیشتر است.» رادیو لندن پس از اشاره به لایحه جدیدی که تقدیم مجلس شده و موافق آن اختیار اخذ بین ٦٠٠ - ٧٠٠ میلیون دلار وام بنا به تصریح لایحه تقدیمی «از هر منبعی که دولت مصلحت بداند» بوی احاله گردیده‌است افزود: «گزارشها، هم درداخل، هم درخارج از کشور حاکی است که ایران در صدد خرید یك ناو هواپیمابر میباشد و چندماه قبل هیئتی از وزارت دفاع امریکا برای مذاکره پیرامون خرید وسائل دفاعی، از

دنباله در صفحه ۳

یك قرارداد تاریخی میان دو دولت آلمان

روز ۸ نوامبر، بعد از ماهها مذاکرات مشکل و بغرنج، سرانجام قرار دادی که در آن اصول مناسبات میان جمهوری دموکراتیك آلمان و جمهوری فدرال آلمان تدوین شده است از طرف نمایندگان دو کشور در بن پاراف گردید. این قرار داد متضمن ۱۰ ماده است. علاوه بر آن طرفین ضمن چند بیانیه و صورت مجلس متبادل، مواضع خود را در باره مسائلی که در قرار داد مورد بحث قرار نگرفته اند، ذکر کرده اند.

قرار دادی که روز ۸ نوامبر پاراف گردید، بیشك یکی ازمهمترین قرار دادهائی است که بعد از جنگ دوم جهانی در اروپا منعقد شده است. بعد از قرار دادی که چند ماه پیش برای تنظیم عبور و مرور میان دو کشور آلمان امضا شد اکنون اصول‌مناسبات این دو کشور در قرار داد اخیر تدوین شده است. محتوی اصلی این قرار داد چیست؟ نکته اصلی و مرکزی مندرج در این قرارداد آنست که جمهوری فدرال آلمان، بعد از بیش از بیست سال که موجودیت جمهوری دموکراتیك آلمان را انکار میکرد و خود را نماینده منحصر ملت آلمان میشمرد، دراین قرار داد رسماً موجودیت، استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری دموکراتیك آلمان را برسمیت شناخته و متعهد شده است که روابط آتی خود را با این کشور بر اصول بالا استوار سازد. در مادهٔ دوم قرارداد گفته میشود: «جمهوری دموکراتیك آلمان و جمهوری فدرال آلمان از هدفها و اصولی تبعیت خواهند کرد که در منشور ملل متحد در باره تساوی حاکمیت تمام کشورها، احترام به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی، حق خود مختاری، تضمین حقوق بشر و عدم مداخله ذکر شده است.»

در ماده چهارم قرار داد، جمهوری فدرال رسماً از دعوی خود مبنی برنمایندگی تمام ملت آلمان صرفنظر کرده است. دراین ماده گفته میشود: «جمهوری دموکراتیك آلمان و جمهوری فدرال آلمان این واقعیت را مبنای عمل خود قرار میدهند که هیچیك از دو کشور نمیتواند ازنظر بین المللی نمایندهٔ دیگری باشد یا بنام آن عمل کند.» این

دنباله در صفحه ٤

بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

در جامعهٔ شوروی که بهره کشی انسان از انسان وخلقی از خلق دیگر در آن‌ریشه‌کن گردیده‌است‌قدرومنزلت هرفردزحمتکش را وفاداریش به آرمانهای کمونیستی، کمیت وکیفیت کار وخصائل اخلاقیش معین میکند، ملیت ونژاد در این امر تأثیری ندارد. افراد وابسته به خلقها و ملتهای مختلف در شهر وروستابرادرانه‌در راه ساختمان‌پایه‌های‌مادی و فنی کمونیسم کارمیکنند. وحدت مردم شوروی مبتنی بر وارستگی از قید استثمار و تبعیضات ملی ونژادی‌مهمترین عامل پیشرفتهای‌شگرف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعهٔ شوروی وپایهٔ قدرت روز افزون کشور شوراهاست. در سال جاری که دومین سال نقشه پنجسالهٔ نهم است میزان تولید برق به ۸۵۰ میلیارد کیلووات ساعت، نفت به ۴۰۰ میلیون تن وفولاد به ۱۲۵ میلیون‌تن‌میرسد.متناسب بااین ارقام میلیونها تن فرآورده‌های گوناگون شیمیائی ومیلیونها دستگاه ماشین آلات تولید میگردد. ببرکت کامیابیهای‌اقتصادی و رشد مستمر نیروهای مولده، برنامهٔ وسیع بهبود زندگی مردم طبق پیش بینیهای کنگرهٔ بیست وچهارم تحقق میپذیرد. تنها در سال ۱۹۷۲ مبلغ دستمزدها و حقوق کارگران وکارمندان شوروی ۹ میلیارد روبل و اعتبار هزینه‌های مصرف اجتماعی ٤ر٤ میلیاردروبل افزایش یافته است. برنامه خانه‌سازی‌پیگیرانه اجراء میشود. در سال جاری ۱۱ میلیون نفر از مردم شوروی به خانه‌های نوساز منتقل خواهند شد. طی ۲۲ ماه گذشته برای تهیه کالاهای‌مصرفی‌مورد نیاز مردم ۲۷۰ کارخانهٔ جدید بکار افتاده وقدرت تولید ٤٠٠ کارخانه افزایش یافته است و اینك بیش از یکهزار کارخانه در دست ساختمان است و نزدیك به سه هزار کارگاه و کارخانه تجدید ساختمان میشود.

درپیشرفت‌تکنیك،رشداقتصادو فرهنگ کشور دانشمندان شوروی سهم شایانی‌دارند. پیونددانش و تولید همواره گسترش می‌یابد وپروسهٔ‌کاربرد نتایج‌پژوهشهای‌علمی دراقتصاد ملی تسریع میگردد. دانش‌شوروی دربسیاری از مهمترین رشته های علوم نقش پیشاهنگ ایفاء میکند: در سالهای اخیر کشفیات‌بزرگی در رشتهٔ فیزیك هسته‌ای انجام گرفته، انواع نوین «لازر» ایجاد گردیده است. دانشمندان شیمی در تهیه پلمیرها به نتایج درخشانی رسیده‌اند، در رشته های زیست شناسی و «زمین» شناسی‌نیز کامیابیها چشمگیراست.



دستاورد های دانش‌شوروی در بررسی کیهان بویژه جالب توجه است. بکمك تکنیك کیهانی شوروی علاوه بر بررسی مناطق دور افتاده وسیارات منظومهٔ شمسی، مسائل‌بغرنج مربوطبه ارتباطات تلفونی،تلگرافی‌وتلویزونی، کشف منابع طبیعی و مسائل علمی دیگری

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱

باز هم در بارهٔ دمکراسی

ریشه هائی که در قرنها پیدا کرده خیلی هم قوی است.» (ایران نوین – ۱۶ مهرماه ۱۳۵۱) همین روزنامه درستون مسائل روز، طی مقالهٔ مفصلی پس از بحث در بارهٔ آنچه که وی آنرا «دمکراسی اپتیموم» میخواند وآنرا برای ایران شایسته میداند، رشته کلام را به گله گذاری از روشنفکران میکشاندومینویسد که‌این روشنفکران میگویند:

«تا پریشان نشود کار بسامان نرسد... اینگونه روشنفکران که در گوشه و کنار، گاه بیرون از مرزهای سرزمین، افکار نظم ناپذیرفته خود را، در زیر نقاب فریبای ناسیونالیسم و گاه انترناسیونالیسم پوشانده‌اند، برای درهم شکستن حکومت مبارزه منفی را پیشنهاد میکنند. بزعم آنها در انتخابات عمومی نباید شرکت کرد وحکومت را بحال خود گذاشت، تادور از افکارعومی به‌بیماری فساد و تباهی کشیده شود.» نکته جالب در این اظهارات اعتراف به وجود جبههٔ «خیلی قوی» بی اعتقادی وبی اعتمادی‌مردم است، اعتراف به آنست که بخشی از روشنفکران «برای درهم شکستن‌حکومت» اشکال مختلف مبارزه را پیشنهاد میکنند. این اظهارات آشکارا ناقض آن تبلیغات‌رسمی دولتی است که میخواهد جلوه گر کند که گویا مثلا در انتخابات انجمنها تودهٔ انبوهی‌از مردم به طیب‌خاطر‌شرکت جسته‌اند و سیاست دولتی را تأیید کرده‌اند.

اما اینکه‌ریشهٔ‌این «بی اعتقادی وبی‌تفاوتی» که یك جبههٔ غیر متشکل «خیلی قوی» ایجاد کرده است در کجاست، آقای کلالی‌بی‌لطفی میفرمایند که آنرا دارای ریشهٔ دیرینه درقرون گذشته میشمرند. واقعیات مستند‌تاریخ معاصر کشور ما، از انقلاب مشروطیت تا امروز، حاکی از شرکت بسیار فعال و فوق العاده پرشور توده‌های انبوه شهر و ده، پایتخت وشهرستان در امور سیاسی و اجتماعی بوده است. در این‌موارد مأمورین‌ساواك ودستورهای بخشنامه‌وار حزب دولتی عمل نمیکرده، بلکه مردم با طیب خاطر و داوطلبانه در فعالیتهای‌سیاسی گاه بحد مرگبارخطرناك شرکت می‌جسته‌اند.

لذا سخن‌از «بی‌تفاوتی وبی‌اعتقادی» که گویا ریشهٔ آن در قرون گذشته است یعنی گویا ناشی از «رخوت و عقب ماندگی شرقی» است (!) تکرار‌اهانتهای استعماری وسخنی است سراپا پوچ. ولی فاکت وجود بی اعتقادی وبی‌تفاوتی که کلالی و نویسندگان ایران نوین بدان اعتراف میکنند حقیقت دارد وعلت آنهم عدم اعتماد توده‌های وسیع مردم به سیاست‌حکومت‌است. خطوط اساسی این سیاست یعنی آنتی دمکراتیسم، همکاری همه جانبهٔ اقتصادی، نظامی با محافل انحصاری امپریالیستی بسود غارتگری و سیطرهٔ این محافل، بسط روز افزون میدان بهره کشی برای سرمایه‌داری داخلی، شهر وده، علی‌رغم برخی جهات و نکات مترقی که در زیر فشار نیرومند وضع جهان‌و ایران و در این سیاست پدید شده، نمی تواند اعتماد انگیز باشد، نمیتواند مردم را بشور آورد. مردم ایران نه در اثر فقدان رشد و آگاهی سیاسی که سخنگویان رژیم سعی دارند چپ و راست بدان اتکاء کنند، بلکه اتفاقاً در اثر نهایت رشد وآگاهی سیاسی خود، با وجود دامنهٔ عظیم تبلیغات سفسطه آمیز رژیم بسود خود، میتوانند عمده و غیر عمده را تشخیص دهند، ماهیت را از وراء پدیده‌ببینند و فریب دستگاه نخورند.

مردم ایران به دمکراسی جعلی رژیم باور ندارند. درواقع رژیم ایران که باوجود داشتن روش استبدادی و پلیسی جرأت ندارد آشکارا بدان اعتراف کند، سخت دم از دمکراسی میزند ولی این دمکراسی رامورد آنچنان تعبیرات دور ودرازی قرار میدهد که آنرا بکلی از محتوی خود تهی و از محتوی ضد آن پر میسازد. بعنوان نمونه خوبست در این زمینه به برخی گفتارهای اخیر رادیو تهران مراجعه کنیم.

تعبیرات خودسرانه «رادیو تهران»

«رادیو تهران» طی آذر ماه گذشته یك سلسله گفتار در بارهٔ دمکراسی پخش کرد. علت این توجه استثنائی به بحث دربارهٔ دمکراسی، صرف نظر از مسئله انتخابات انجمنها، همان است که موجب اظهار نظر کلالی ونویسندگان «ایران‌نوین» شده و ما از آن در فوق یاد کردیم یعنی کوشش‌برای فائق آمدن بر بی اعتنائی مردم، به قصدفریب آنها، کوششی که مسلماً بی ثمر است.

«رادیو تهران» در گفتارها، چنانکه شیوهٔ سخنگویان رژیم است، به تعبیرات خودسرانه و من در آوردی از دمکراسی دست زد وبا لغت بازی و اصطلاح تراشی، بمنظور بالا بردن درجهٔ «علمیت» سخنان پوچ خود، از دمکراسی در کشورهای «روبرشد» یا «رو به پیشرفت» که گویا با دمکراسی کشورهای‌رشد یافته تفاوت‌دارد سخن بمیان آورد. این‌رادیو گفت: «استقرار دمکراسی سازنده در یك جامعهٔ رو‌به‌پیشرفت کار دشواری است زیرا مستقیماً با اعتلاء فرهنگی اعضاء آن و هوشیاری سیاسی مردم پیوند دارد. از یکسو نیروهای فرصت طلب، فرهنگ عقب مانده، عدم‌درك درست‌ازاصول دمکراسی‌وازسوی دیگر توطئه‌های استعماری برای بهره برداری از روابط دمکراتیك اجتماعی، موانع اصلی محسوب میشود. منافع یك کشور را هرگز نمیتوان با استقرار گونه‌ای‌روابط دمکراتیك داخلی و فرصت دادن باشخاص فرصت طلب که به منافع ملی وفادار نیستند بخطر انداخت زیرا اینگونه روابط دمکراتیك مستقیماًدر اختیار استعمارگران‌قرار میگیرد.» اگرحجاب «ساواکی» این عبارات را پاره کنیم، لب مطلب این است که فقط آن دمکراسی برای رژیم ایران خوب است که دیکتاتوری او را بخطر نیاندازد و الا آن دمکراسی که «باشخاص فرصت طلب که به منافع ملی وفادارنیستند» (بخوان: به نیروهای ملی ودمکراتیك جامعه) فرصت بدهد، یعنی آن دمکراسی که یك اپوزیسیون واقعی را مجاز کند برای رژیم قابل قبول نیست. قید وشرط های دیگری‌نیز مطرح میگردد. رادیوی تهران در گفتار دیگری میگوید: «در کشورهای رو بر شد قبل از هرچیز منش دمکراتیك (؟) می‌باید عمومیت یابد وزمینه‌های مادی و معنوی برای روش دمکراتیك‌پدید آید. در غیر اینصورت دمکراسی بدل به هرج ومرج اجتماعی‌میشود وهرج ومرج‌وسیله‌ایست برای تهاجم نیروهای استعماری. انقلاب ایران با همین نگرش اساسی به مسئله‌دمکراسی اجتماعی‌مینگرد.» خلاصه کلام آنکه «نگرش» رژیم بدمکراسی آنستکه‌اول باید «منش» دمکراسی پدیدآید تا بعد «روش دمکراسی» مجاز شود. تازه آنچنان‌دمکراسی که‌چنانکه گفته‌شد «باشخاص فرصت طلب که به منافع‌ملی وفادار نیستند» فرصت عمل ندهد!

برای‌تدارك «منش» دمکراسی‌رادیوی تهران وعده میدهد که «خانه های انصاف» «شوراهای داوری»، «انجمنهای» ساواك فرموده، «خانه های فرهنگ روستائی» و امثال آن بهترین وسایل است و این «نهاد» هاست که راه رشد معنوی و مادی و آمادگی فکری و روحی را تأمین میکند، برای آنکه «دمکراسی نوین» یا «دمکراسی اپتیمال» رژیم راه را بر «هر گونه هرج ومرج‌خیابانی که مانعی برای رشد دمکراسی بشمار میآید» سد کند. چنین است اظهارات گستاخانهٔ رادیوی تهران در بارهٔ دمکراسی.

ما بار ها گفته ایم و اینك نیز تکرار میکنیم:

۱ – دمکراسی در نظر ما احتیاج به تفسیرات «تئوریك» سخنگویان ساواك‌ندارد. معنای این دمکراسی موافق قانون اساسی ایران و اعلامیهٔ حقوق بشر که برای ایران یك سند متعهد کنندهٔ رسمی است روشن است. این اسناد از ضرورت گذراندن‌دوران ویژهٔ آماده کردن «منش دمکراسی» از طریق «نهاد های» ساخته ساواك صحبت نکرده اند. در این اسناد صریحاً از آزادیها و حقوق دمکراتیك بمعنای روشن این کلمات صحبت شده است. در این اسناد آزادی و حقوق دمکراتیك با قیود و شرایط سیاسی و اجتماعی مقید نشده است وباحدی اجازه داده نشده است که نقش قاضی کل تاریخ را بازی کند و مخالفان خود را «فرصت طلبان ضد ملی» وطرفداران «هرج ومرج‌خیابانی» بخواند، زیرا اگر این عناوین صحت داشته باشد، اولین مصداق واقعی آن سردمداران رژیم موجودند.

۲ – صحبت از رشد و نضج و ایجاد منش دمکراتیك در مورد مردم ایران که بانی نخستین انقلاب آسیا در آغاز قرن‌حاضرند اهانتی است عظیم باین مردم. مردم ایران مثلا کمتر از مردم هندوستان سنن‌دمکراتیك ندارند و باندازهٔ آنها برای درك مقتضیات سیاسی و اجتماعی رشیدند و احتیاجی بمعلمان ظریف «منش دمکراسی» در وجود مستبدان و شکنجه گران ندارند. این واقعاً خنده‌آور است که قلدرهای خون آشام تاریخ به‌آموزگاران «منش دمکراتیك» بدل شده اند!

این‌واقعاًمضحك‌است که سخنگویان ساواك از «فرهنگ عقب مانده» و «فقدان هشیاری سیاسی مردم» ایران سخن میگویند وحاملان تمدن برای یکی از کهن ترین مردم تاریخ انسانیت شده اند.

دمکراسی — خواست مبرم روز

مسئله دمکراسی که یکی از شعارهای اساسی‌مبرم در برنامهٔ‌حزب‌ماست‌بیش‌ازپیش به خواست مبرم مردم ایران بدل میشود. خود این واکنشهای دست پاچهٔ رژیم و تئوری بافیهای رسوا نیز حاکی از همین مطلب‌است. علت آنست که فشار استبداد و رژیم پلیسی که بر انگیزندهٔ عدم رضایت عمومی است همراه افشاگری نیرو های مترقی و مبارزه مردم، همراه با انتقاد شدید از آنتی دمکراتیسم رژیم در محافل مختلف جهانی بیش از پیش مسئله را حاد کرده است. باین عوامل باید یك عامل مهم عینی را نیز افزود و آن تضادی‌است که بین‌شیوهٔ‌ادارهٔ‌مستبدانه وپلیسی از یکسو و رشد نیرومند طبقات دمکراتیك جامعه که‌باسرعت‌انجام میگیردپدید شده است.

رژیم در حفظ استبداد تعصب خاصی دارد. حتی سیستم باصطلاح دو حزبی تصویب شده شاه نیز در داخل این تعصب تاب‌مقاومت ندارد. حتی بیانات طبق دستور علی نقی کنی لیدر معزول حزب دولتی «مردم» واظهارات «رهبری شده» از بالای اقلیت در مجلس، ازطرف رژیم تحمل نمیشود. حتی‌نویسندگان رسمی مطبوعات که مطالب خود را به مسائل درجه‌سوم‌وچهارم‌محدود کرده‌اند، میدان‌عرض وجود ندارند. تحکم، سانسور، تحمیل گاه بشیوه های خشن و مستقیم و گاه با شیوه های مستور و ظریف و غیرمستقیم (از راه انگیزه های اقتصادی) تنها یك اراده را در دستور روز باقی گذاشته است و آنهم ارادهٔ شاه و محافل مورد اعتماد اوست. این وضعی نیست که بلبل زبانیهای سخنگویان رادیوی ایران بتوانند آنرا توجیه کند و بیاراید. غلط بودن و لغو بودن این وضع روشن است. باید با تمام قوا این جهت تاریك قرون وسطائی را در سیاست رژیم افشاء کرد و با مبارزه و با ایجاد فشار نیرومند افکار عمومی در جهان و ایران زمینه را برای پیشرفت آتی شعار دمکراسی هموار تر و آماده تر ساخت.

مبارزه در راه‌دمکراسی میتواند بصور و اشکال مختلف درآید. در این مبارزه باید از جمله ازهمه وسایل‌علنی وقانونی و از کلیه سازمانهای اجتماعی و انتخابی موجود هر قدر هم که تحت کنترل رژیم باشد، استفاده کرد و کوشید تا گام بگام، ولو در موارد جزئی به موفقیت هائی نائل شد.

ا. سپهر

با این آدرس با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید!

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

دنباله از صفحه ۱

موج جدید تسلیحات و تشدید سیاست نظـامیگری رژیم

ایران بازدید نمود . گفته شد این مذاکرات پیرامون خرید هواپیمای جت « ف . ١٤ » و «ف. ١٥ » بود « که برای کارهای دریائی ساخته شده » . رادیوی لندن افزود: « بنا بگفته دیروز شاه ایران توسعه نیروی دریائی شامل افزایش ۳۰ فروند کشتی است که در حال حاضر موجود است . نیروی دریائی ایران در حال حاضر چند ناوشکن ساخت انگلستان در اختیار دارد و در نظر دارد طی سال آینده تعداد بیشتری از بریتانیا و امریکا خریداری نماید . در ضمن طی چند ماه گذشته احداث ۱۲ فرودگاه نظامی برای جزائر خلیج فارس در نظر گرفته شده و یکی از دو اسکادرون جت نیز درهمین نواحی ساحلی در خلیج فارس مستقر میباشد . گزارشاتی حاکی است که تعداد اسکادرونهای هوائی درایران ممکن است تا چهار افزایش یابد . » اطلاعات رادیوی لندن در باره تسلیحات ایران کمتر از واقعیت است. تسلیحات ایران در مقیاس باز هم وسیعتری انجام میگیرد وآنطور که رادیوی لندن گفته است صرفاً دارای جنبهٔ دفاعی نیست ودارای جنبهٔ تعرضی وتجاوزی است . ولی بهر حال اظهارات شاه واطلاعات مشخص رایوی لندن حاکی از تقلای وسیع وتب آلود رژیم برای اجراء خریدهای هنگفت اسلحه از امریکا وانگلستان است. علاوه بر ٦٠٠ الی ٧٠٠ میلیون دلار وام جدید چندی پیش ۱۰۰ میلیون لیره اسلحه از انگلستان خریداری شده است . مبلغ وام دولت اکنون به بیش از سه میلیارد دلار بالغ است . در یك کلمه هم بخش متنابهی از ارز کشور وهم وامی که گرفته میشود مستقیماً بابت خرید اسلحه به امپریالیستها تحویل میگردد. طبیعی است که باید ربح وامها نیز پرداخت گردد. حتی خوشبینانه ترین محاسبهها نشان میدهد که در سال ۱۳۵۱ هزینههای نظامی بیش از نیم در آمد نفتی ما را بلعیده است . این جریان در کشوری است که بیش ازهمه به ارز خود برای حل مشکلات دیرینه تکامل اجتماعی وبرای برآوردن اولیه ترین مطالبات حقه مردم احتیاج دارد .

سخنگویان رژیم میخواهند این تبه کاری را با دعاوی دروغین و بدون محتوی توجیه و تبرئه کنند . میخواهند جلوه گر کنند که گویا وضع دنیا طوری تغییر کرده که خطری ایران را تهدید میکند وایران باید خود را با عجله و با فدا کردن منابع ارزی خود و با گرفتن وامهای اسارت بار برای مقابله با آن خطر آماده سازد ؟ سئوال میکنیم : این وضع دنیا که تغییر کرده چیست وتغییر کدام است؟ این خطر را چه کسی ایجاد کرده است ؟ از چه ناحیه مشخص خطری که چنین تدارکات کمر شکنی را ضرور کرده باشد متوجه ایران است ؟ شاه و هویدا که در نطقهای ماههای اخیر در اطراف چنین خطرات موهومی سخنان آتشین گفتند ، هیچ چیز مشخص وروشنی در این باره بیان نداشتند زیرا هیچ چیز مشخص هم وجود خارجی ندارد واگر تغییری در وضع دنیا باشد درست در جهت عکس آن چیزی است که جلوه میدهند.

چندی پیش شاه در اتحاد شوروی اقامت داشت ودر آنجا اسناد مشترکی را با رهبران همسایه شمالی ما امضاء کرد . این اسناد همه حاکی از اعتمادی است که ایران به ثمرات دوستی باشوروی درجهت حفظ صلح واستقلال وترقی کشور ما ابراز داشته است . در این اسناد دولت ایران نسبت بهاندیشه امنیت جمعی در آسیا بر خورد مثبت کرده است . شگفت‌آور است که بلا فاصله پس از این مسافرت که به نظر میرسید باید مشی صلح را در سیاست دولت تقویت کند مشی خلاف آن، مشی تسلیحات وتدارکات نظامی را تقویت میکند و صحبت از این بمیان میآید که گویا خطری حتی اقیانوس هند را تهدید میکند و ایران گویا در این اقیانوس تعهداتی را اجراء نماید . این مبهم گوئیها و بازار گرمیها برای توجیه مشی مضر نظامیگری است وعلت آن نیست که میگویند . علل سیاست نظامیگری وخرید اسلحه از طرف رژیم امور دیگری است که هیئت حاکمه ایران مایل نیست آنها را برملا سازد، زیرا اگر آنهارا بر ملا سازد ، خود را در افکار عمومی بیشتر رسوا کرده و چهره خود را بیش از پیش نشان داده است .

حال بهبینیم چه عللی هیئت حاکمهٔ ایران را به اتخاذ چنین سیاست مضر و مخالف مصالح ملی ومنافع مردم ایران وادار میکند :

علت اول، تأمین منافع غارتگرانه امپریالیسم خارجی ومحافل ارتجاعی داخلی است . مسئله اینجاست که کمپلکس نیرومند نظامی- صنعتی ایالات متحده امریکا و کنسرنهای تولید اسلحه در کشورهای اروپای غربی پیوسته برای تأمین بازار فروش اسلحه خود نهایت تقلا را بکار میبرند . کمپلکس نیرومند نظامی - صنعتی امریکا که حتی رئیس جمهور اسبق امریکا ایزنهاور آنرا تهدیدی برای جهان شمرده است ، برای تأمین این بازار باکی ندارد که اجاقهای جنگی خطرناك مانند ویتنام وخاور - میانه را براه اندازد و با تمام قوا از استقرار صلح جاو گیری میکند . تجارت اسلحه یکی از پر سودترین تجارتهاست وتاریخ خون آلودی دارد . امپریالیتها مایلند اسلحه وبویژه اسلحه ای را که مدل آن نسبت به آخرین طرحهای فنی عقب مانده است ولی باندازه کافی آنرا انباشتهاند جائی آب کنند ودر قبال آن ارز لیره و دلار دریافت دارند . اکنون در اثر تحول مثبت در اوضاع بیش از پیش این سوداگران مرگ با مشکلات رو بروهستند. رژیم ایران بعلت دسترس داشتن به عواید نفت ، بعلت بی پروائی در گرفتن وامهای اسارت بار و بعلت روش همکاری صمیمانه با امپریالیسم مشتری خوب ومناسبی برای اسلحه است . این کار نه فقط برای سوداگران بین المللی اسلحه منافع افسانه آمیز دارد ، برای دلالان ایرانی هیئت حاکمه نیز حق العمل چرب چندین میلیونی ایجاد میکند . برای تسهیل همین غارتگری است که سخنگویان رژیم وبر رأس آن شاه ایران هرچندی یکبار محیط هیستری نظامی بوجود میآورند و مثلا بآن قبیل نطق آتشینی که شاه در « دانشکده پدافند ملی » در شهریور گذشته کرد ، متوسل میشوند تا ایران را در معرض یك خطر مهیب که اصلا وجود خارجی ندارد ، جلوه گر سازند ؛

در کنار این علت ، علت دیگری هم هست که بنوبه خود شایان اهمت است و آن اینست که امپریالیستها بویژه امپریالیستهای امریکا وانگلیس میخواهند که ایران نقش محافظ نفت را در خلیج فارس ایفاء نماید . این امر همان سیاست ایجاد « ژاندارم منطقه » است . هدف آنست که ایران در کنار عربستان سعودی بیك نیروی حامی شیوخ و امیران مرتجع در قبال جنبش مترقی منطقهٔ عرب نشین خلیج فارس ، جنبش ظفار و جمهوری دمکراتیك یمن ، بدل گردد و در توطئه ارتجاعی علیه خلقهای این منطقه نقش ویژهای ایفاء نماید. بعلاوه ایران درچارچوب استراتژی جهانی و منطقهای نظامی امپریالیستی بعلت پیوندهای خود تعهداتی که بضرر مصالح ملی ماست بر گردن گرفته وسیاست نظامیگری رژیم را باید از این زاویه نیز مورد توجه قرار داد . مرتجع ترین محافل هیئت حاکمه ایران که دارای دعاوی شونیستی و سیطره جویانه است در این هدفها سهم خود رادارد. بدین ترتیب کوچکترین رابطهای مابین سیاست نظامیگری رژیم ومنفعت مردم ایران نیست . بلکه برعکس.

سیاست نظامیگری رژیم وخرید اسلحه موجب غارت بیدریغ ثروت یك کشور در حال رشد ، ثروت کشوری است که مردم آن هنوز نتوانستهاند احتیاجات اولیه حیاتی خود را بر طرف کنند. این یك سیاست عمیقاً ارتجاعی است . از آنجا که هیئت حاکمه با توسل به انواع عوامفریبی ها و با سوء استفاده از احساسات غرور ملی میکوشد ماهیت بندوبست غارتگرانه خود را با سوداگران بین المللی اسلحه وبر باد دادن ثروت کشور را پنهان نگاهدارد، وظیفه همه افراد میهن پرست است که این نقاب دروغین را پاره کنند ، ماهیت سیاست نظامیگری رژیم را بر ملا سازند ، مضرات آنرا نشان دهند وافکار عمومی نیرومندی برای جلوگیری از این سیاست مضر وخانمان برانداز بوجود آورند .

ادامه سیاست نظامیگری رژیم نمیتواند به عواقب منفی منجر نشود . این سیاست در جهت صلح ودوستی خلقها نیست . بلکه در جهت تشنج است . این سیاست بویژه در شرایط امروزی جهان که در آن مشی همزیستی مسالمت آمیز راه خود را به پیش گشوده ودولت ایران نیز خود را هوادار این مشی اعلام میدارد ، وصله ایست ناجور و با هیچ جار وجنجال تبلیغاتی وعوامفریبی نمیتوان آنرا توجیه کرد وماهیت آنرا مخفی نگاهداشت. در جهانی که در راه خلع سلاح گامهای مشخص برداشته میشود و « جنگ سرد » وهواداران آن باشکست فاحش روبرو گردیده اند واندیشهٔ امنیت جمعی اروپا راه خود رابسوی پیروزی کامل میگشاید واندیشه امنیت جمعی در آسیابیش ازپیش قوت میگیرد ، گرد و خاك نظامیگری و تاراج ثروت یك کشور فقیر برای مسلح شدن عملی است، ازلحاظ سیاسی هم لغو وهم بشدت زیانمند .

حزب توده ایران بغارت درآمد ارزی ما بوسیله سوداگران مرگ ، به قبول وامهای سنگین جدید برای خرید اسلحه ، شدیداً معترض است وهمه مردم را برای مبارزه با آن دعوت میکند. حزب تودهٔ ایران اتخاذ مشی صلح وهمزیستی، مشی تأمین امنیت جمعی در آسیا ، مشی استقرار روابط همکاری ودوستی با خلقها را تنها مشی درست میداند وسیاست نظامیگری رژیم رامباین با چنین مشی مردود میشمارد .

دنباله از صفحه ۱

بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

که برای اقتصاد ملی حائز اهمیت است حل میگردد .

در پیشبرد فرهنگ ودانش شوروی همهٔ جمهوریها و نمایندگان همهٔ ملتها وخلقهای شوروی سهیمند . وجود مناسبات تولیدی سوسیالیستی موجبات بسط کامل انقلاب علمی وفنی ، و بکار بستن دستاوردهای آن وشرایط همبستگی و همکاری روز افزون همهٔ خلقهای کشور را فراهم میسازد. میان رشد اقتصادی کشور وتحکیم وحدت ملتهای شوروی وحدت دیالکتیکی وجود دارد . شکوفانی اقتصاد جمهوریها پایهٔ محکمی برای دوستی وهمکاری آنهاست ودر عین حال کمك متقابل و دوستی خلقها اهرم نیرومند پیشرفتهای اقتصادی وعامل مؤثر کامیابیهای هر جمهوری در ساختمان پایههای مادی و فنی جامعهٔ کمونیستی و تأمین بهزیستی مردم است .

دنباله از صفحه ٤

ترور واختناق در ترکیه

حبس ببهانه توهین به ارتش محکوم گردید . این استاد هیچگاه با انقلابیونی که بفعالیت های تروریستی دست زده اند ، ارتباط نداشته است . تألیفی که بخاطر آن محکوم شده کتاب درسی دانشجویان در طول دو سال پیش از ۱۲ مارس ۱۹۷۱ بوده بدون آنکه استاد بعنوان تبلیغ کمونیستی مورد پیگرد قرار گیرد . استادان دیگری هم که ازاین اثر بعنوان کتاب درسی در دانشکده استفاده کرده اند نیز مورد اتهام و تعقیب قرار نگرفته اند .

حکومت « ملن » بار دیگر میخواهد بقانون اساسی دستبرد بزند و این مسئله را پنهان نمیکند که قصد دارد دستگاههای اداری و دانشگاهی را از عناصر نا مطلوب تصفیه کند ، همچنین میخواهد در قانون مطبوعات برای کنترل مطبوعات و حذف آنچه بنظر آنها « مترقی » میآید ، تجدید نظر نماید . »

ترور و اختناق در ترکیه

فشار بر مردم ببهانه «سوء قصد علیه حکومت» بدون توقف ادامه دارد. هزاران نفر از دانشجویان، آموزگاران، اعضاء سندیکاها، روزنامه نگاران زیر فشار پیگیر قرار دارند. عده ای از آنها مورد شکنجه قرار گرفته اند و بسیاری از کار خود بر کنار شده اند و طبق آخرین آمار رسمی هشتصد نفر محکوم، هزار و نود نفر در حال حاضر توقیف و نود و دو نفر تحت نظر هستند. هزار و سیصد و شانزده نفر در جریان داد رسی و یازده هزار و ششصد پرونده درمرحله باز پرسی میباشند. این ارقام هزاران نفر را که از ۱۲ مارس ۱۹۷۱ ماهها تحت‌مراقبت بوده اند در بر نمیگیرد. حکومت و بلند گویان او ادعا دارند که «دموکراسی نجات یافته است» در حالیکه هفده ماه است رژیم حالت «فوق العاده» اعلام نموده، عده‌ای از انقلابیون را بدار آویخته، عده‌ای به اعدام یا محکوم بحبس هائی شده اند که با اتهام آنها هیچگونه تناسبی ندارد. رهبران حزب کارگر ترکیه، حزبی که با وجود طرفداری از قانون اساسی ممنوع گردیده، به حبسهای بسیار سنگین (از ۱۲ تا ۱۵ سال) محکوم شده اند.

ستین آلتان، الهامی سسیال و ایلخان سلجوق بخاطر مقالاتی که مدتی پیش از ۱۲ مارس ۱۹۷۱ نوشته اند زندانی و بداد گاه های نظامی که پس از اعلام وضع «فوق العاده» بوجود آمده اند، کشانده شده اند، با وجود قرار منع تعقیب بار دیگر آنها را بخاطر مقالات دیگری که بزمانهای پیشین مربوط بوده و دادستان نظامی آنها را کشف کرده، بزندان انداخته اند.

فقیر بیقوت فیلمبردار، ایلمز قوتی جامعه شناس، اسماعیل بسیقچی مورد تعقیب قرار گرفته ونفر آخر بحبس بسیار سنگینی محکوم شده، زیرا او چند اثر تحقیقی در باره وضع اجتماعی آناتولی شرقی نوشته است. استاد ممتاز سوسیل پس از یك صحنه سازی بنام دادرسی بشش سال و هشت ماه زندان و یك سال توقیف بنام پیشگیری محکوم شد. دیوان کشور بخاطر نقض شکل دادرسی استاد را آزاد کرد. داد گاه فوق العاده نظامی شمارهٔ ۳ آنکارا برای رفع این نقص کمیسیونی ازکار شناسان‌را برای رسیدگی بتألیفی که باستناد آن استاد سوسیل محکوم شده بود، تعیین نمود تا به اتهام تبلیغ کمونیستی این استاد رسیدگی کند. این پنج کارشناس که بداشتن نظرات راست معروف هستند، باتفاق نظر دادند که این تألیف حاوی تبلیغات مارکسیست-لنینیستی است. داد گاه نظامی فوراً استاد را بنام‌پیش گیری توقیف نمود و اکنون زندانی است. همسر این استاد سوگی سوسیل که نویسنده است و در سرویس رادیو ـ تلویزیون ترکیه کار میکرد، از کار بر کنار و به شش ماه

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱

یك قرارداد تاریخی

ماده، در حقیقت، ضربه خلاص بر یك دکترین ارتجاعی است که بنام دکترین هالشتاین معروف است و سالها وسیلهٔ اخلال و تحریك در مناسبات بین المللی بود.

در مادهٔ ٦ قرار داد تصریح میشود که دائره نفوذ حاکمیت ملی هر یك از دو کشور متعاهد به سرزمین دولتی آنها منحصر میشود و هریك از آنها «استقلال و حاکمیت‌دیگری را در زمینه امور داخلی و خارجی خویش محترم میشمارد.»

در مادهٔ ۸ قرار داد دو دولت آلمان توفق کرده اند که «نمایندگان دائم» میان خود مبادله کنند. مقر این نمایندگیهای دائم مقر دولتهای طرفین خواهد بود.

قرار داد ۸ نوامبر نه تنها یك کامیابی تاریخی برای جمهوری دموکراتیك آلمان، بلکه گامی بزرگ در راه تحقق اصول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان کشور های اروپا و اقدامی با اهمیت در جهت تحکیم صلح در مقیاس بین المللی است. مندرجات این قرار داد شاهد شیوائی است که پیشرفت چشمگیر نیرو های صلح و ترقی و عقب‌نشینی نیرو های جنگ و ارتجاع را نشان میدهد.

در جمهوری فدرال آلمان قریب بیست سال دولتهائی که زیر رهبری احزاب دموـ کرات مسیحی و سوسیال مسیحی قرارداشتند با تمام قوا در راه بر انداختن جمهوری دموـ کراتیك آلمان وبسط قدرت سرمایه‌انحصاری بعرصه ای که در آن قدرت زحمتکشان‌پیروز شده بود کوشیدند. دولتهای کنراد آدنائر، لودویگ ارهارت و کورت کیزینگر، تمام پیشنهادهای جمهوری دموکراتیك آلمان را برای مذاکره میان دو دولت بمنظور طرح و حل اختلافات رد کرده اند. در این دوره تمام‌نامه‌های رسمی‌دولتی جمهوری دموکراتیك آلمان که به‌بن فرستاده شده بدون آنکه گشوده شود عودت داده شد. ادنائر و جانشین دموـ کرات مسیحی او که خمار افسانه‌های دوران جان فوستر دالس بودند، هیچگاه نخواستند که واقعیت انکار ناپذیر را در نظر گیرند. از اواسط سالهای ٦۰ در محافل اجتماعی جمهوری فدرال بتدریج ورشکستگی سیاست شرق ادنائر و جانشینان او آشکار گردید. در محافل حاکمه این کشور آن جناحی که بصیر تر و واقع بین تر بود در صدد بر آمد که حساب خودرا ازحساب احزاب دموکرات و سوسیال مسیحی جدا کند و سیاست خارجی جدیدی که مبتنی بر محاسبه واقعیات است در پیش گیرد. از اواسط سالهای شصت آشکار بود که دکترین هالشتاین دیگر قابل دوام نیست. علاوه بر کشور های سوسیالیستی که از مدتها پیش جمهوری دموکراتیك آلمان را برسمیت شناخته بودند، عده ای از کشور های قارهٔ آسیا و افریقا و امریکای لاتین هم این کشور را برسمیت شناختند. نمایندگیهای بازرگانی و کنسولگریهای این کشور در بیش ازصد کشور جهان گشایش یافت. بسط مناسبات جمهوری‌دموکراتیك آلمان با کشور های جهان در حالی انجام گرفت که دولت بن با تمام قوا از سلاح دکترین هالشتاین استفاده میکرد. بزودی کار بآنجا رسید که دکترین هالشتاین بیك دکترین سیاسی برای انفراد جمهوری فدرال تبدیل شد، زیرا بسیاری از دولتها حاضر نبودند تسلیم سیاست ارعاب و تهدید بن شوند. و دولت بن بمحض اینکه این کشورها به استقرار روابط سیاسی با جمهوری دموکراتیك آلمان میپرداختند روابط خود را با آنها قطع میکرد.

درانتخابات ۱۹٦۹ احزاب دموکرات و سوسیال مسیحی در اقلیت ماندند و برای نخستین بار در تاریخ جمهوری فدرال یك دولت ائتلافی مرکب ازاحزاب سوسیال دموـ کرات و لیبرال دموکرات بر سرکار آمد. دولت جدید برهبری ویلی براندت در صدد برآمد که در سیاست منسوخ و ورشکست دولتهای سلف خود، در قبال کشور های سوسیالیستی و در درجه اول در قبال‌جمهوری دموکراتیك آلمان تجدید نظر کند. در این مورد تذکر این نکته لازم است که درطول این دوران نیز مانند گذشته همه جا ابتکار طرح پیشنهادها، دعوت برای مذاکره، تبادل نظر، حل اختلافات و عقد قراردادها با کشور های سوسیالیستی بوده است. در مورد همین قرار داد مورد بحث باید متذکر شد که برای نخستین بار در آوریل امسال اریش هونکر دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان ضمن نطقی در صوفیه آمادگی دولت جمهوری دموکراتیك را برای اجرای مذاکره با دولت فدرال مطرح کرد و بدین وسیله نخستین قدم را در راه اجرای‌مذاکرات برداشت.

نکته دیگری که در این مورد باید متذکر شد موفقیتهائی که است‌سیاست‌خارجی کشورهای سوسیالیستی بعد از کنگرهٔ تاریخی بیست و چهار حزب کمونیست اتحاد شوروی، کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان و کنگره های سایر احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی بدست آورده اند. تعرض‌بزرگ و جهانگیر صلح اتحاد شوروی، که ازطرف تمام احزاب کمونیست‌وکارگری جهان حمایت شده است، در طول یك سال و نیم اخیر کامیابیهای بزرگ بدست آورده است. قرار داد ۸ نوامبر میان دو دولت آلمان یکی از نتائج این تعرض جهانگیر است. از آثار دیگر این پیکار عظیم برای تحکیم صلح، تخفیف وخامت اوضاع بین المللی و بسط همکاری بین المللی، میتوان از قرار داد همکاری میان اتحاد شوروی و فرانسه، قرار دادهای میان اتحاد شوروی و جمهوری‌فدرال، لهستان و جمهوری فدرال، قرار داد میان جمهوری دموکراتیك آلمان و سنای برلین غربی و قرار داد میان اتحاد شوروی وایالات متحدهٔ امریکا در باره سلاحهای استراتژیك و چند قرار داد دیگر نام برد.

تمام این قرار دادها حاکی از آنند که در بسیاری از کشور های جهان، حتی در متروپولهای امپریالیستی، بر اثر تغییر مداوم تناسب قوا بنفع نیرو های صلح وترقی و سوسیالیسم، بتدریج بی‌اعتباری و ورشکست بسیاری از نظریات سیاسی یادگار دوران جنگ سرد آشکار میشود و محافل سیاسی رئالیست این کشور ها درصدد بر میآیند که در سیاست عمومی خویش تجدید نظر کنند.

قرار داد میان دو دولت آلمان درحالی پاراف شد که جمهوری فدرال در آستانهٔ انتخابات عمومی‌قرار داشت. احزاب‌دموکرات و سوسیال مسیحی، به رهبری راینر بارتسل و اشتراوس با تمام قوا کوشیدند که مجدداً سکان قدرت دولتی را در بن بدست گیرند. با توجه باینکه قرار داد ۸ نوامبر بعد از تصویب در مجلس مقننهٔ دو کشور بامضاء خواهد رسید از هم اکنون میتوان درانتظار بود که ارتجاع افراطی آلمان یکبار دیگر با تمام قوا علیه این قرار داد فعالیت خواهد کرد. ولی بویژه در نتیجه انتخابات ۱۹ نوامبر که به پیروزی روشن حزب سوسیال دموـ کرات وحزب لیبرال منجر شد میتوان‌اطمینان کامل‌داشت که محتوی‌اساسی‌قراردادتاریخی ۸ نوامبر میان دو کشور آلمان‌تغییرناپذیراست.

❀ ❀ ❀

مدتهاست که حزب توده ایران از دولت طلب میکند که با جمهوری دموکراتیك آلمان روابط سیاسی برقرار کند. ولی دولت هر بار بدلائل ناموجهی از این امر سر باز زده است. بعد از انعقاد قرار داد میان دو دولت هیچ «عذری» برای تأخیر درشناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان واستقرار روابط سیاسی با آن وجود ندارد. جمهوری دموـ کراتیك آلمان یکی از ده دولت بزرگ صنعتی جهان است. استقرار روابط سیاسی و اقتصادی با این کشور متضمن منافع‌بزرگی برای کشور ماست. این کشور، با سوابق ممتدی که در اجرای برنامه های عمرانی و اقتصادی در کشور های آسیائی و افریقائی دارد میتواند در اجرای پنجمین برنامهٔ پنج ساله عمرانی کشور نقش بسیار مهمی بازی کند. جمهوری دموکراتیك آلمان نه تنها بمواد خام کشاورزی و صنعتی، بلکه به بسیاری از فرآورده های صنایع جوان‌ما احتیاج دارد. کشور ما متقابلا میتواند از امکانات وسیع صنعتی این کشور، برای پیش بردن برنامه های عمرانی خویش استفاده کند. دراستقرار روابط سیاسی با جمهوری دموکراتیك آلمان سالها تأخیر شده است. اکنون وقت آنست که سیاست تأخیر هر چه زود تر پایان پذیرد و تعلل گذشته جبران شود.

رامین

اطلاع

محمد زمان پهلوان بمناسبت اتخاذ روش تسلیم طلبانه و نقض و نفی مشی وسیاست حزب از حزب تودهٔ ایران اخراج میگردد.

دبیرخانه کمیتهٔ مرکزی
حزب تودهٔ ایران

منتشر شد:

۱) چاپ مجدد «اصول مارکسیسم» تألیف آفاناسیف،

۲) «چریکهای خلق چه میگویند» از سلسله انتشارات ارانی.

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

خجسته باد پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تکیه گاه نیرومند مبارزهٔ ملل علیه امپریالیسم و ارتجاع، علیه ستم و استثمار سرمایه داری!

اظهاریهٔ هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

در بارهٔ استقرار مناسبات عادی بین ایران و جمهوری دموکراتیك آلمان

بموجب اعلامیه مشترکی که در ۱۶ آذرماه ۱۳۵۱ مطابق با ۷ دسامبر ۱۹۷۲ درتهران وبرلن منتشر گردید، دولت ایران ودولت جمهوری دموکراتیك آلمان تصمیم خود را دائرباستقرارمناسبات دیپلوماتیك عادی بین دولتین اعلام داشته و توافق نموده‌اند که همکاری میان خود را در زمینه های مختلف بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز و اصول منشور ملل متحد توسعه دهند و در آینده نزدیك هیئت های نمایندگی سیاسی در سطح سفارت مبادله نمایند.

صدور اعلامیهٔ مشترك دائر باستقرار مناسبات بین دو دولت ایران و جمهوری دموکراتیك آلمان واقعه ایست که مسلماً از جانب همهٔ مردم میهن پرست و ترقیخواه کشور ما با نهایت خرسندی استقبال میشود.

امضاء اعلامیهٔ مشترك دائر باستقرار مناسبات عادی بین دو دولت در عین اینکه نشانهٔ دیگری از پیشرفت پیروزمندانهٔ سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز عصر ما در قبال سیاست امپریالیستی جنگ و تجاوز در مقیاس بین المللی است، خود بمنزلهٔ عقب نشینی رژیم ایران در برابر خواستهای دموکراتیك، صلح جویانه و ترقیخواهانهٔ مردم ایران بشمار میرود.

حزب توده ایران که بنا به وظیفهٔ میهنی خود از ابتداء پیدایش جمهوری دموکراتیك آلمان مستمراً وموکداً خواستاراستقرار وبسط روابط با این دولت سوسیالیستی بوده وهمواره با کلیه وسائل تبلیغی خود افکار عمومی مردم ایران رامتوجه امکانات بی نظیری که استقرار مناسبات با جمهوری دموکراتیك آلمان، یکی از مهمترین، پیشرفته ترین ومتمدن ترین دولتهای صنعتی جهان، برای رشد و توسعه اقتصادی و تحکیم استقلال سیاسی کشور ما بوجود میآورد، نموده است، بخود حق میدهد که با خرسندی تمام امضاء اعلامیه مشترك را بمثابه اثبات عملی و عینی صحت شعارهای سیاسی خود و بمنزلهٔ یکی از پیروزیهای مهم خط مشی و سیاست حزب توده ایران در جهت تحقق خواستهای مردم میهن ما تلقی نماید.

یك بررسی اجمالی اظهارات چند سال اخیر زمامداران کنونی ایران و روش عنودانه‌ای که اینان به دنباله روی از سیاست شوینیستی و تلافی جویانهٔ امپریالیسم آلمان غربی، در کادر پیروی از سیاست تجاوزکارانه وتاکتیك جنگ سرد امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی، در برابر مسئله شناسائی جمهوری دموکراتیك آلمان در پیش گرفته بودند، میزان عقب ـ نشینی دولت ایران را در این مورد آشکارا نشان میدهد.

در واقع آنچه امروز دولت ایران را، علی رغم تمام سر سختی و مقاومتی که در این مورد بخرج داده، وادار بعدول از آن روش مخالف مصالح واقعی مردم نموده است جز تحولات عمده‌ای که در مقیاس جهانی بویژه طی سالهای اخیر در جهت پیشرفت

دنباله در صفحه ٤

پیام شاد باش کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران

بمناسبت پنجاهمین سالروز تشکیل

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی!

رفقای عزیز!

در این روز خجسته که زحمتکشان شوروی باتفاق تمام جامعه ترقیخواه بشری جشن تاریخی با عظمت پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را برگزارمیکنند کمیته مرکزی حزب توده‌ایران با احساس نهایت خرسندی شاد باشها و آرزوهای برادرانه و صمیمانه خود را بشما و توسط شما به تمام کمونیستهای شوروی و تمام خلق قهرمان شوروی تقدیم میدارد.

تشکیل اتحادجماهیرشوروی‌سوسیالیستی که با نام وفعالیت لنین بزرگ پیوند مستقیم دارد وپس از انقلاب اکتبر بزرگترین رویداد تاریخی جامعه بشری است نه تنها برای خلقهای زادگاه سوسیالیسم بلکه برای تمام خلق های جهان، عصرنوین دوستی وبرادری ملل آزاد راآغازنهاد. این رویداد دارای اهمیت جهانی ـ تاریخی یکی از عوامل قاطعی بود که برای نو سازی جامعه شوروی و بدینسان برای تحکیم مواضع بین المللی پرولتاریای جهانی، برای دگرگونی بنیادی وبر انداختن استثمار انسان از انسان در جهان، برای پیروزی ملل مبارزراه آزادی، استقلال ملی وسوسیالیسم و تأمین پیشرفت اجتماعی آنان مساعد ترین شرایط را فراهم ساخت.

ایجاد کانون برادری اقوام و ملل گوناگون درچارچوب اتحاد شوروی نمایشگر پیروزی واقعی اندیشه‌های اکتبر بزرگ و اصول انترناسیونالیسم پرولتری بود که درخشانترین طریقه حل لنینی مسئله ملی را به خلقهای جهان وبویژه کشورهای کثیرالمله عرضه داشت.

تجربه اتحاد شوروی در زمینه حل مسئله ملی و پیشرفتهای سریع ملل متنوعه شوروی در کلیه شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی که در پرتو آن اتحاد شوروی بیکی از نیرومندترین کشورهای جهان بدل شده ودر سنگر مقدم انقلاب علمی و فنی قرار گرفته و اکنون با تحقق قرارهای تاریخی کنگره ۲٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی با گامهای استوار در شاهراه ساختمان کمونیسم پیش میرود، مایه الهام زحمتکشان جهان است.

اتحاد شوروی در پرتو سیاست خارجی صلح دوستانه وقدرت روز افزون اقتصادی و دفاعی خویش وپشتیبانی عظیم مادی و معنوی از جنبشهای آزادیبخش ملی همواره مطمئن‌ترین تکیه گاه مبارزه ملل علیه امپریالیسم وارتجاع جهانی، علیه ستم واستثمار سرمایه‌داری ودر راه آزادی، استقلال ملی، صلح وسوسیالیسم بوده است.

مارکسیست ـ لنینیست ها برای تجربه سرشار اتحاد شوروی در کلیه شئون زندگی اجتماعی واز جمله در زمینه حل مسئله ملی که ترکیب جامعی از منافع ملی و انترناسیونالیستی خلقهاست اهمیت عظیم قائلند وبررسی قانونمندی های عام ایجاد جامعه کثیرالمله شوروی وساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در اتحادشوروی‌را یکی ازوظائف خود میشمارند.

ایران در زمره نخستین کشورهائی بود که کشور شوراها در همان نخستین سالهای موجودیت خود تحت رهبری مستقیم لنین بزرگ با الغاء قرار دادهای اسارتباری که حکومت تزاری بایران تحمیل کرده بود بیاری جنبش آزادیبخش ضد استعماری آن شتافت و میهن ما را از خطر تبدیل کامل به مستعمره امپریالیستی رهائی بخشید وبدینسان دوستی بی شائبه خود رابا مردم ایران وپشتیبانی اثر بخش خود را از آزادی و استقلال ایران عملا به ثبوت رسانید. کمك های سخاوتمندانه اقتصادی، فنی و فرهنگی که اکنون اتحاد شوروی به کشور ما مبذول

دنباله در صفحه ٤

یادی از جنبش ۲۱ آذر

پیروزی تاریخی مردم شوروی درجنگ دوم جهانی علیه فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن تناسب نیروها را بسود نیروهای هوادار استقلال ملی و دموکراسی و سوسیالیسم تغییر داد. جنبش کمونیستی و کارگری گسترش و اوجی بیسابقه یافت. خلقهای کشور های مستعمره و وابسته برای نیل به استقلال ملی دست بمبارزات وسیع زدند. نیرو های مترقی ایران نیز با استفاده از این شرایط مساعد و برای جلو گیری از احیاء دیکتاتوری و برای استوار کردن دموکراسی در کشور بمبارزه برخاستند.

در اواسط سال ۱۳۲٤ ارتجاع علیه نهضت کارگری و دموکراتیك دست بهجوم زد و حملات غدارانه خود را متوجه حزب تودهٔ ایران و شورای متحده مرکزی نمود و باشگاههای حزب و شورا در تهران و مازندران واصفهان مورد تعرض و تاراج قرار گرفت. عده کثیری از فعالین حزب توقیف شدند و تصفیه ارتجاعی ارتش آغاز گردید و عده ای از افسران مترقی باز داشت شدند و مطبوعات مترقی توقیف گردیدند. طبقهٔ حاکمه از اجراء بموقع انتخابات پانزدهمین دوره تقنینیه سر باز زد.

در این ایام فرقه دموکرات آذربایجان که در آذربایجان فعالیت خود را از ۱۲ شهریور آنسال آغاز کرده بود خواستار شد که انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی بیدرنگ آغاز شود. سازمان فرقه بسرعت در آذر ـ بایجان بسط یافت و قشر های وسیع مردم شهر و ده را فرا گرفت.

جنبش دموکراتیك آذربایجان دراوائل خواستی جز تشکیل انجمنهای ایالتی وولایتی نداشت ولی وقتی دولت مرکزی نسبت به تمام خواستهای نهضت بی اعتنا ماند، کنگرهٔ خلق آذربایجان (۲۹ ـ ۳۰ آبان ۱۳۲٤) در تبریز خود را مجلس مؤسسان اعلام داشت و تصمیم گرفت مجلس ملی آذربایجان‌را تأسیس نماید. انتخابات دموکراتیك انجام گرفت و مجلس ملی در ۲۱ آذر ۱۳۲٤ افتتاح یافت.

حکومت ملی آذربایجان بر پایه تشکیلاتی و پشتیبانی قشر های دموکراتیك خلق پدید شد و در دستگاه ارتجاعی دولتی

دنباله در صفحه ٤

وضع وخیم کشاورزی

و راه خروج از بن بست

اعترافات صریح مقامات مسئول در باره وضع وخیم کشاورزی

کشاورزی کشور دچار وخامت و آشفتگی است. برنامه چهارم که فقط یکسال به پایان آن باقی مانده در زمینه کشاورزی نه تنها بهیچیك از هدفهای خود نائل نیامده، بلکه رشد کشاورزی در سالهای اجرای برنامه بطرز شگفت انگیزی از رشد پیش بینی شده در برنامه چهارم (سالانه ۶ درصد) عقب مانده است. در سال ۱۳٤۸ رشد کشاورزی فقط ۷ر۱ درصد بود که حتی جبران افزایش جمعیت را که ۷ر۲ درصد بود نکرد (تهران اکونومیست، ۱۰ مرداد ۱۳٤۹). سال ۱۳٤۹ رشد کشاورزی ۳ درصد بود وبقول مجله تهران اکونومیست تولید محصولات کشاورزی فرسنگها از تقاضا عقب ماند (تهران اکونومیست، ۲۰ شهریور ۱۳۵۰). در سال ۱۳۵۰ کشاورزی نه تنها رشدی نداشت، بلکه به اعتراف وزیر کشاورزی به منهای چهار درصد رسید (کیهان - ۳۱ مرداد ۱۳۵۱).

روزنامه ارگان حزب ایران نوین دراینمورد مینویسد: «... متأسفانه رشد کشاورزی نه تنها بمیزان پیش بینی شده نرسیده، بلکه در مواردی نیز کمتر بوده است. (ندای ایران نوین، ۱۸ مهر ۱۳۵۱). گزارش سالانه صندوق توسعه کشاورزی حاکیست که: «تولید محصولات کشاورزی در سال ۱۳۵۰ با هدفهای برنامه عمرانی چهارم کشور فاصله زیادی داشت. تولید گندم نسبت بسال ۱۳٤۹ ۱۳ در صد، تولید جو ۱۷ در صد، تولید برنج ۷ر۵ درصد، تولید پنبه ۷ر۳ درصد، تولید چای ٤ر۱۸ در صد، دانه های روغنی ٤ر۲۱ درصد کاهش نشان میدهد. (تهران اکونومیست - ۸ مهر ۱۳۵۱). اگر در سال ۱۳٤۹ فقط تولید ۳ محصول بیش از تقاضا بود و بقیه از تقاضا عقب مانده بود، در سال ۱۳۵۰ تنها تولید چغندر قند افزایش نشان میدهد. تأسف آور است که تولیدبرخی از این محصولات علیرغم افزایش جمعیت نسبت به چهار سال قبل یعنی سال آغاز برنامه چهارم، حتی بطور مطلق هم کاهش داشته است. مثلا تولید گندم و جو که قسمت اعظم اراضی به کشت این دو محصول اختصاص دارد وخوراك اصلی اکثریت مردم را تشکیل میدهد، نسبت بسال ۱۳٤۶ تقلیل یافته است. در سال ۱۳٤۶ میزان تولید گندم ۳۸۰۰ میلیون تن بود، در سال ۱۳۵۰ به ۳۷۰۰ میلیون تن تنزل یافته، تولید جو که در سال ۱۳٤۶ مقدار ۱۰۳۵ میلیون تن بود، در سال ۱۳۵۰ به ۹۰۰ میلیون تن کاهش یافته است. تولید چای و توتون و تنباکو نیز در مقایسه با سال ۱۳٤۶ کمتر است (گزارش سالانه صندوق توسعه کشاورزی ایران - تهران اکونومیست - ۸ مهر ۱۳۵۱). نتیجه آنست که در تمام سالهای برنامه چهارم میلیونها ارز کشور بمصرف واردات محصولات کشاورزی بویژه مواد غذائی رسیده است. در سال ۱۳٤۹ مبلغ ۳ میلیارد ریال خالص ارزش واردات مواد غذائی بوده در حالیکه در سال ۱۳۵۰ این رقم به ۹ر۷ میلیارد ریال رسیده است (تهران اکونومیست - ۱ مهر ۱۳۵۱). بهمین جهت است که مجله تهران اکونومیست مینویسد: «... کشاورزی کشور که تا چند سال پیش کلیه احتیاجات ارزی خودرا از طریق صدور محصولات کشاورزی بدست میآورد اکنون یکی از وارد کنندگان مهم محصولات کشاورزی دراین منطقه شده است.» (تهران اکونومیست - ۸ مهر ۱۳۵۱). واردات تولیدات کشاورزی بعکس دعاوی مقامات دولتی مانع از ترقی قیمت ها نشد و شاخص قیمتهای این بخش ۷ر۱٤ در صد افزایش یافت (گزارش سالانه صندوق کشاورزی - تهران اکونومیست ۱۳۵۱).

علیرغم سر و صدا های گوشخراش مسئولان رژیم درباره «انقلاب ارضی» تولید در واحد هکتار فوق العاده رقت انگیز است. آقای روحانی وزیر کشاورزی در سخنرانی خود در چهارمین کنگره پزشکی ایران اعتراف میکند که: «متوسط واقعی برداشت در هکتار در ایران بمراتب پائین تر از حد نهائی است.» (تهران اکونومیست - ۱۸ شهریور ۱۳۵۱). در سال ۱۳۵۰ تولید متوسط گندم در هکتار ۷۲۹ کیلو بوده است (کیهان - ۲۱ اوت ۱۹۷۲). وخامت وضع کشاورزی و نبودن علوفه، دامپروری را نیز بوخامت کشاند. بسیاری از دامها تلف شدند و برخی از دامداران دامهای زنده را از کشور خارج کردند. در نتیجه گوشت کافی به بازار عرضه نشد، قیمت آن بالا رفت و علیرغم واردات گوشت، مردم در مضیقه بودند. روزنامه بورس مینویسد: «در سالهای اخیر نه تنها مقادیر قابل ملاحظه‌ای از مواد دامی صادر نشده، بلکه ایران بصورت یك کشور وارد کننده مواد دامی در آمده است.» (بورس - ۱۰ آبان ۱۳۵۰).

دلائلی که مقامات دولتی برای توجیه وخامت وضع کشاورزی بیان میکنند

یکی از عللی که در چند سال اخیر کراراً به آن استناد شده اوضاع نامساعد جوی است. مجله اطاق بازرگانی و صنایع و معادن مینویسد: «کشاورزی ایران درچند سال اخیر در بدترین وضع خود که آنهم ناشی از بی مهری و قهر طبیعت بود قرار گرفت.» (شماره اول - سال سوم - فروردین ۱۳۵۱). تردید نیست که بین تولیدات کشاورزی و عوامل جوی ارتباط وجود دارد، ولی بستگی شدید و بیش از حد متعارف کشاورزی ایران باوضاع جوی نتیجه عدم توجه دولت بکشاورزی، نقص سیستم آبیاری وعدم استفاده کامل از آبهای موجود کشور است. اینکه در گزارش سالانه صندوق توسعهٔ کشاورزی تصریح شده که: «حتی در سال های خوب هم کمبود تولیدات کشاورزی زیاد خواهد بود.» دلیل روشنی بر رد «عوامل جوی» بمثابه «علت العلل» وضع وخیم کشاورزی است. از جمله علل دیگری که در اینباره اقامه میشود، مسئله افزایش جمعیت و بالا رفتن میزان مصرف است. این دو دلیل نیز مردوداست. زیرا حد اقل وظیفهٔ کشاورزی تأمین مواد غذائی مردم با توجه به نرخ افزایش جمعیت و افزایش مصرف است. این وظیفه حد اقل را کشاورزی کشور حتی در دورانی که مناسبات ارباب - رعیتی نظام مسلط بر روستا بود انجام میداد و رشدجمعیت وافزایش مصرف نه تنها موجب نقصان تولیدات کشاورزی نبود بلکه صادرات مواد کشاورزی رقم عمدهٔ درآمد ارزی کشور را تشکیل میداد. روشن است که افزایش سریع جمعیت درشرایط معین میتواند مشکلاتی بوجودآورد ولی نباید به آن پر بها داد. زیرا هر فرد زحمتکش علاوه بر مصرف کننده در عین حال تولید کننده هم هست و اگر با وسائل تولید مجهز شود چندین برابر مواد مصرفی خودرا میتواند تولید کند. بنا بر این علل وخامت اوضاع کشاورزی را باید در جاهای دیگری جستجو نمود.

عللی که کشاورزی را به بن بست کنونی کشانده

در سالهای آغاز اصلاحات ارضی سیاست اعتباراتی دولت بطور عمده متوجه بسط شرکتهای تعاونی روستائی، کمك باین شرکتها و در نتیجه تقویت نسبی بنیه مادی دهقانانی بود که در نتیجه اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند. با اینکه این کمکها بهیچوجه کافی نبود و تکافوی نیازمندیهای فراوان دهقانان را نمیکرد ولی سیاست اعتباراتی دولت مجموعاً در مسیر صحیح تری قرار داشت. اما ناگهان این سیاست عوض شد و دولت سیاست حمایت از واحد های بزرگ سرمایه داری را در پیش گرفت. از آن پس شرکتهای کشاورزی و دامپروری خصوصی زیر چتر حمایت دولت قرار گرفتند، اراضی مرغوب زیر سد ها بانحصارات امپریالیستی واگذار شد، بدست دولت شرکتهای سهامی زراعی با شرکت مالکان چند صد هکتاری بوجود آمد و برای کمك به این سرمایه‌داران بزرگ، صندوق توسعه کشاورزی تأسیس شد. این صندوق با استفاده از اعتبارات سازمان برنامه و وامهای چندصد میلیون دلاری بانك جهانی تسهیلات فراوان برای «داوطلبان» کار کشاورزی بوجود آورد. برای تشویق بیشتر سرمایه داران کلان، قدم بقدم در شرایط استفاده از وامهای صندوق تعدیل بعمل آمد. مثلا شرط واگذاری وام که ابتدا وثیقه بود حذف شد و فقط ارائهٔ قبوض اصلاحات ارضی کافی است تا وامهای کلان چندین میلیون تومانی به جیب سرمایه داران سرازیر شود. اما دولت که در مورد سرمایه داران بزرگ حاضر بهمه نوع بذل و بخشش است و با یك گردش قلم شرط وثیقه را در مورد آنها حذف میکند در مورد دهقانان فوق العاده سختگیر است. مدیرعامل بانك کشاورزی، در سال ۱۳٤۸ که دهقانان زابل از کمی وام و اعتبار شکایت داشتند با عدد ورقم اثبات نمود که پول و اعتبار درزابل وجود دارد اما وام گیرنده ای که تضمین داشته باشد وجود ندارد. (اطلاعات - ۲۵ دی ۱۳٤۸) بزبان ساده پول داریم اما بشما دهقانان ورشکست که تضمین ندارید نمیدهیم.

با وجود همه تسهیلاتی که دولت برای سرمایه داران بوجود آورد، آنطور که مورد نظر دولت بود از سرمایه گذاری در کشاورزی استقبال نشد، علت آنهم روشن است. در شرایط کنونی که یك معامله زمین میتواند یك شبه صدها هزار تومان سود باد آورد داشته باشد سرمایه گذار طماع راغب به سرمایه گذاری در کشاورزی که سود آن با تأخیر بدست میآید نیست. ضمناً دولت خود نیز اعتبارات مصوبه برنامه چهارم را بمصرف نمیرساند و بخش اعظم آنرا عاطل گذارد. اعتبارات تصویب شده برنامه چهارم برای کشاورزی و دامپروری که سالانه ۱۳ میلیارد ریال است در سه سال اول برنامه بطور متوسط سالانه ۸ر۵ میلیارد ریال آن بمصرف رسیده و بقیه راکد مانده، آنهم در سالهائی که سیل، خشکسالی، آفت و پرداختهای عدیده ازقبیل قسط زمین، مال الاجاره، آب بها، و حق عضویت شرکتهای تعاونی روستائی احتیاج دهقانان را بمیزان فوق العاده ای افزایش داده است. تازه از میزان غیرکافی اعتبارات نیز لقمه‌های چرب نصیب سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی شده است. مثلا در سال ۱۳٤۹ که یکی از بدترین سالهای کشاورزی بود و دهها هزار دهقان خانه خراب شدند، صندوق توسعه کشاورزی مبلغ ۶۰ میلیون ریال به واحد کشت و صنعت ایران - کالیفرنیا پرداخت نمود که ۷۰ درصد سهام آن متعلق به بانك امریکا و شرکتهای امریکائی است. در سال ۱۳٤۹ وامهای صندوق توسعه کشاورزی که به سرمایه داران کلان پرداخت شده ۷۹ درصد افزایش داشته، درحالیکه مجموع وامهای پرداختی شرکتهای تعاونی روستائی و بانك تعاون کشاورزی بدهقانان ۱۳ درصد نسبت بسال ۱۳٤۸ کاهش یافته است (مجله بانك مرکزی - گزارش سالانه و ترازنامه سال ۱۳٤۹). در همین سال متوسط وامهای صندوق ٤ر۲۱ میلیون ریال بود، در حالیکه متوسط وامهای شرکتهای تعاونی روستائی فقط ۷۰۰۰ ریال بوده است. دولت بجای توجه همه جانبه به شرکتهای تعاونی روستائی و به افزایش نیروی مادی آنان کوشید تا واحدهای کشت و صنعت وشرکت های سهامی زراعی را تقویت کند. نتیجه آنست که اولا تعداد زیادی از شرکتهای تعاونی روستائی فقط بر روی کاغذ وجود داشته باشند و موجودیت آنها را تنها یك تابلو اثبات کند و ثانیاً این شرکتها فقط ۲۸۰۰۰ ده ازمجموع ۶۶۰۰۰ ده ایران را بپوشانند.

دنباله درصفحه مقابل

علاوه بر این شرکتهای تعاونی روستائی ، این واحدهای بیجان، نه تنها تمام دهقانان را دربر نمیگیرند بلکه حتی دهقانانی را هم که در نتیجه اصلاحات ارضی زمین خریده‌اند نتوانسته اند در خود متشکل کنند . از ۲ر۴ میلیون دهقانی که بنا بادعای دولت زمین خریده اند، طبق آمار های دولتی فقط ۷ر۱ میلیون نفر عضو شرکتهای تعاونی هستند وبقیه بامان‌خدا رها شده اند و معلوم نیست برای ادارهٔ زمین خود از کجا باید وام و کمك بگیرند . تازه تمام اعضاء شرکتهای تعاونی هم امکان‌دریافت وام نداشته اند . زیرا مثلا در سال ۱۳۴۹ فقط ۶۵ درصد از اعضاء شرکتهای تعاونی از وام استفاده کردند . بدینجهت است که بازار فعالیت رباخواران و سلف خران داغ است . مجله بانك مرکزی مینویسد : «هنوز قسمتی از اعتبارات کشاورزی وسیله وام‌دهندگان محلی که نیازمندیهای کشاورزان را با شرایط دشوار مرتفع میسازند تأمین میشود.» (گزارش سالانه و ترازنامه سال ۱۳۴۹) . ومجله تهران اکونومیست پنهان‌نمیکند که:«با وجود افزایش کمی و کیفی شرکتهای‌تعاونی هنوز خیلی زود است که کشاورزان از شر واسطه های فراوان و مفتخوار خلاص‌شوند.» (تهران اکونومیست ـ ۸ مهر ۱۳۵۱) . این واقعیت تلخ تنها نتیجه عدم توجه دولت به شرکتهای تعاونی روستائی وعدم تناسب کمك های دولت با نیازمندیهای فراوان دهقانانست.

اما این تنها رباخواران و سلف خران نیستند که ثمره رنج دهقانان را غارت‌میکنند. در سالهای پس از اصلاحات ارضی ، دولت خود یکی از غارتگران حاصل کار دهقانان بوده‌است و درحالیکه میلیون‌میلیون‌بجیب‌زمین داران و سرمایه داران بزرگ پول سرازیر کرده ، در مورد دریافتهای متعدد خود از دهقانان جلادی نموده‌است. دولت تا اول آذر ماه ۱۳۵۰ بنا به آمار های رسمی مبلغ ۱۲۵۰ میلیون ریال فقط از دهقانانی که در مرحله اول زمین خریده اند بابت قسط زمین دریافت کرده است ، آنهم در سالهائی که سیل ، خشکسالی ، آفات گوناگون زیانهای بیشمار بدهقانان وارد آورده است . این روش را دولت عیناً در مورد دریافت وامهای خود از دهقانان داشته است ، برنامه دهقان رادیو تهران‌مرتباً بگوش‌دهقانان‌میخواند که: اگرحتی یکی ازدهقانان بدهی خود را بشرکت تعاونی نپردازد تمام دهقانان آن ده از دریافت وام مجدد محروم خواهند شد . آقای ولیان وزیر اصلاحات ارضی در مجمع عمومی شرکتهای تعاونی روستائی اعتراف نمود که : «درسال ۱۳۴۸ علیرغم آنکه عده ای از کشاورزان قادر به تسویه بدهی خود به شرکتهای تعاونی نبوده اند با این وجود ۶۲ر۸۸ درصد از کل وامهای سر رسیده وصول شده است.» دکتر ولیان این جلادی را «اجرای سیاست کلی عادت دادن کشاورزان بلزوم خوش حسابی با شرکتهای تعاونی خودشان» نام نهاده است (تهران اکونومیست ـ ۶ تیر ۱۳۴۹) . کمبود اعتبارات ، خشکسالی ، سیل ، آفات و فشار پرداختهای متعدد چنان در سالهای‌اخیر رمق دهقانان را کشیده است که علیرغم سانسور شدیدی که در مورد انتشار اخبار مربوط به زندگی دشوار طبقات زحمتکش وجود دارد آش بحدی شور است که خان هم مجبور باعتراف میشود . اسدی نماینده دشت مغان درمجلس ضمن طرح وضع دشوار دهقانان این منطقه گفت : «من از دولت تقاضا میکنم ترتیبی بدهد که مدت بدهی کشاورزان تا سال بعد تمدید شود بدون‌اینکه این افراد مشمول مقررات بهرهٔ دیر کرد شوند.» (کیهان ـ ۲ خرداد ۱۳۵۰) هنگام مسافرت فرح به سیستان و بلوچستان فاش‌شد که دهقانان این منطقه مبلغ ۲۲۰ میلیون تومان بدولت بدهی دارند و با وجود وضع رقت بار دهقانان این منطقه دولت حاضر نشد از طلب خود صرفنظر کند، بلکه با «وساطت شهبانو» آنرا طی دهسال باقساط ۲۲ میلیون تومانی قسط بندی نمود . تهران اکونومیست مینویسد در سال ۱۳۴۹ دهقانان مبلغ ۵۸۵ میلیون ریال به بانك عمران(بانك خصوصی شاه) مقروض بوده اند (تهران‌اکونومیست ـ ۲۴ مهر ۱۳۵۰) . حزب دولتی ایران نوین درسال ۱۳۴۸ مبلغ ۷ر۵ میلیون ریال بابت حق عضویت از دهقانان دریافت کرده که تازه صدی هفتاد مجموع حق عضویت یکساله دهقانان بوده است وبقیه بعداً وصول‌شده‌است(اطلاعات ۲۱اسفند۱۳۴۸).

اینست آن وضع تأسف آوری که بر روستای ایران حاکم است . نتیجهٔ سیاست غلط دولت در کشاورزی یعنی عدم حمایت‌از دهقان و بال وپردادن به سرمایه‌دادن بزرگ آن شد که دهقانان گروه گروه زمینهای خود را ازدست دادند یا به کارگر کشاورزی تبدیل شدند و یا آوارهٔ شهر ها گردیدند . مقامات مسئول دولتی ضمن اعتراف به وضع وخیم کشاورزی هنوز هم در ادامهٔ سیاست گذشته پافشاری میکنند .

سیاست آینده دولت در کشاورزی :
سیاست سنگ مفت، گنجشگ مفت !

سیاست کشاورزی دولت در برنامه پنجم در واقع ادامه سیاست گذشته در مقیاس وسیعتری است . روحانی وزیر کشاورزی از یك‌واقعیت صحیح نتیجه گیری غلط‌میکند. او کوچك بودن واحد های دهقانی را علت وضع نابسامان کشاورزی میداند و از این واقعیت که خود نتیجه سیاست ارضی غلط رژیم است نتیجه میگیرد که دولت باید همه همه نیروی خود را برای تقویت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ داخلی و خارجی بکار اندازد . ما هم موافقیم که مالکیت کوچك دهقانی بعلل بسیار قادر نیست تکنیك مدرن را بپذیرد ، باز ده کار را بالا برد و تولید کشاورزی را اعتلاء بخشد . بدون مدرنیزه کردن کشاورزی تحول زندگی روستائیان امکان پذیر نیست و بهمین علت معتقدیم در شرایط کنونی دولت باید تمام امکانات مادی‌و معنوی خود را برای گسترش وتقویت شرکتهای تعاونی روستائی که توده دهقان در آنجاست بکار اندازد . آنها را به شرکتهای واقعی تولید ، توزیع ، فروش و مصرف بدل کند . کمك کند تا شرکتهای تعاونی دهقانی جان بگیرند و به کشاورزی کشور جان بدهند . ولی دولت سیاستی در جهت عکس این سیاست اتخاذ نموده است . سیاستی که تشدید استثمار دهقانان و تشدید تضادهای روستا را بهمراه خواهد داشت . رئوس سیاست دولت در کشاورزی طی‌برنامه پنجم چنین خلاصه میشود :

۱ ـ تأمین بیش از پیش خدمات‌زیربنائی
یعنی تأمین آب و راه و برق و سایر خدمات برای سرمایه‌دارانی که مایل به‌سرمایه گذاری در کشاورزی باشند. وزیر کشاورزی‌صریحاً میگوید : «سیاست دولت‌در زمینه کشاورزی این است که آنچه کار مشکل تحقیقی در این زمینه وجود‌دارد همچنین تدارك خدمات زیر بنائی را بدون قصد بردن سود خودش‌در اختیار بگیرد وآنچه مربوط به کار سودبخش وزود ثمر است در اختیار بخش خصوصی بگذارد . (کیهان ۱۴ اسفند ۱۳۵۰) .

۲ ـ واگذاری وامهای سنگین بسرمایه گذاران ـ مهندس روحانی وزیر کشاورزی در سخنرانی خود در کلوب روتاری میگوید : شرکت و یا گروهی که مایل به این‌امر باشد(منظوراز‌سرمایه گذاری در کشاورزی است) کافی است ۴۰ در صد سرمایه را مهیا کند و ۶۰ در صد بقیه را دولت بصورت وام طویل‌المدت وبا بهره نازل در اختیار سرمایه گذار خواهد گذاشت . (اطلاعات ۱۷ مرداد ۱۹۵۱) هم اکنون هیئت‌هائی از طرف صندوق‌توسعه کشاورزی به شهرستانهای مختلف روانه شده اند تا با واگذاری وامهای کلان سرمایه گذاران را به سرمایه گذاری تشویق کنند . فقط در استان مرکزی مبلغ ۲۱۰ میلیون ریال‌مردم اختصاص به ۱۴ طرح داده شده است یعنی بهر طرح ۱۵ میلیون‌ریال.(تهران‌اکونومیست ۶ آبان ۱۳۵۰)

۳ ـ معافیت های مالیاتی و گمرکی سرمایه داران و زمینداران بزرگ . وزیر کشاورزی چندی پیش اعلام نمود که دولت آماده است‌شرکتهای‌فعال دربخش کشاورزی را تا ده سال از تاریخ شروع بهره برداری از مالیات معاف کند واخیراً تغییراتی که در قانون مالیاتها وارد شد ، این منظور را کاملاتأمین نمود . بموجب‌قانون جدید «درآمد حاصل از فعالیتهای کشاورزی در صورت استفاده از بذر اصلاح شده و کود شیمیائی و وسائل مکانیزه برای کشت و برداشت ... تا سال ۱۳۶۰ از‌پرداخت‌مالیات معاف‌است» روشن است که این امتیاز بزرگ متعلق به چه کسانی است . دهقانان چند هکتاری که نه بذر اصلاح شده دارند و نه وسائل مکانیزه . بلکه این زمینداران بزرگ وسرمایه‌داران کلان هستند که تا دهسال از پرداخت مالیات معاف شده اند . شاهپور ها ، نراقی‌ها، عضدها، ریاحی‌ها ، شرلك‌گرصنیعی‌ها وسیه پورها علاوه بر همه امتیازاتی که دارند از پرداخت مالیات هم معاف شده‌اند.

تهران اکونومیست مدافع بورژوازی ایران با اظهار رضایت از این سیاست دولت آنرا بحق‌سیاست «سنگ‌مفت ، گنجشك‌مفت» نامیده است .

دولت نه تنها با واگذاری وامهای سنگین ، زمین رایگان ، تأمین آب و برق معافیتهای مالیاتی و گمرکی به سرمایه‌داران وزمینداران و انحصارهای امپریالیستی امتیاز میدهد بلکه اخیراً تصمیم گرفته است طلب دهسال پیش مالکان نیمه فئودال سابق را از دهقانان‌،خود یکجا بپردازد وسپس به اقساط از دهقانان دریافت دارد . این واقعیت از یکسو نشان میدهد که فقر دهقانان چنان شدید است که علیرغم‌فشار مالك وژاندارم‌حتی وامهای‌دوران قبل از صلاحات ارضی خود را نتوانسته اند بپردازند وثانیاً دولت بحدی مدافع منافع غارتگرانه طفیلی‌های روستا است که‌میلیونها ریال اعتبار درمجلس به‌تصویب‌میرساند تامبادا یکشاهی از منافع اقشار و طبقاتی که سالها شیره جان دهقانان را مکیده اند سوخت شود ونام‌این‌حاتم بخشی به مالکان‌رابدروغ کمك به دهقانان نهاده است .

۴ ـ ایجاد مزارع دولتی و واگذاری آنها به بخش خصوصی . وزیر کشاورزی چندی پیش اعلام نمود که : «در نظرداریم که در ده نقطه کشور مزارع دولتی ایجاد کنیم تا در صدهاهزار هکتار اراضی زراعت شود . حتی در نظر داریم با سرمایه گذاری بخش خصوصی قسمتی از اراضی دولتی را اداره کنیم و وقتی که بخش خصوصی مسلط شد وتوانست کار را بنحو مطلوب اداره کند دولت بتدریج خودش را کنار خواهد کشید و ضمن آنکه امکان فعالیت را زیادتر میکند گوشه‌ای از کار را دردست‌خواهد داشت.» (کیهان ـ ۲۳ بهمن ۱۳۵۰) . این همان سیاستی است که دولت در مورد صنایع کشورهم بدان‌عمل نموده‌ومابپیوسته‌باآن‌شدیداً مخالفت کرده‌ایم : یعنی واگذاری واحد های صنعتی پس ازسودآور شدن به سرمایه‌داران داخلی . اجرای این سیاست در کشاورزی بار سنگین‌تری از هزینه را بر دوش مردم میگذارد . دولت‌برای صدهاهزار هکتارزمین سد میسازد ، کانال کشی میکند ، راه میسازد ، برق تأمین میکند ، نیروی کار صدها هزار دهقان از زمین رانده شده یعنی کارگران کشاورزی را برای آباد کردن زمینها بخدمت میگیرد، صنایع لازم رابوجود میاورد و وقتی همه‌کارها روبراه شد و زمینها سودآور شدند ، دولت خود را کنار میکشد ودست سرمایه‌داران بزرگ را باز میگذارد تا روستا را غارت کنند .

در سیاست اعلام شده دولت دهقانان هیچ محلی از اعراب ندارند وچیزی که اصلا مورد توجه دولت نیست زندگی این قشر محروم وزحمتکش و استثمارزده است . وزیر کشاورزی باین بهانه که : «زارعین کشور به زراعت سنتی عادت کرده‌اند» اولویت را بقول خود به واحد های کشت وصنعت وشرکتهای زراعی میدهد یعنی به انحصارهای امپریالیستی وسرمایه‌داران‌وزمینداران بزرگ داخلی . ولی معلوم نیست چرا میشود دهسال

دنباله در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱

یادی از جنبش ۲۱ آذر

از جهت سازمان و قوانین و مقررات‌تحولات بسیاری بسود مردم ایجاد کرد. مبارزه در راه دموکراسی و علیه امپریالیسم و ارتجاع، تأمین حق تعیین سرنوشت مردم آذربایجان در عین حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، تابع ساختن جنبش دموکراتیک آذربایجان بمنافع انقلاب ایران و تبدیل آذربایجان به تکیه‌گاه برای جنبش سراسر ایران - چنین بود وظائف عمده‌ای که حکومت دموکراتیک آذربایجان در برابر خود قرار داده بود.

دولت مرکزی در نتیجه پیروزی جنبش ۲۱ آذر و بسط مبارزات انقلابی در سراسر ایران که در زیر رهبری حزب توده ایران انجام میگرفت مجبور به عقب نشینی شد و با اجراء مذاکرات مسالمت آمیز موافقت کرد. مذاکرات در خرداد ماه و شهریور ۱۳۲۵ انجام گرفت - موافقتنامه رسمی در ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ بین دولت مرکزی و حکومت ملی آذربایجان امضاء گردید.

دولت مرکزی در تصویبنامه دولت‌مورخ ۳ اردیبهشت ۱۳۲۵ و نیز موافقتنامه مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ خود خصلت‌دموکراتیک جنبش ۲۱ آذر را تأیید کرد وآنرا برسمیت شناخت واشاعه‌اصول‌دموکراسی‌را درسراسر ایران متعهد گردید. حکومت ملی آذربایجان نیز موافقت کرد که مجلس ملی در سطح انجمن ایالتی و حکومت ملی در سطح استانداری قرار گیرد. حکومت ملی آذربایجان اقدامات لازم را بعمل آورد تا ارتش خلقی تحت اختیار وزارت جنگ قرار گیرد و سازمان فدائی تابع ادارهٔ نگهبانی (ژاندارمری) شود و خلق آذربایجان در برابر نیروهای مسلحی که تحت عنوان «نظارت بر جریان انتخابات دورهٔ پانزدهم مجلس» از طرف دولت مرکزی به آذربایجان اعزام گردید مقاومتی نکرد.

طبق موافقتنامه رسمی، دولت مرکزی میبایست تعهدات خود را اجرا کند و از آن جمله ۷۵ درصد در آمد آذربایجان را بوی اختصاص دهد و زبان آذربایجانی را همراه زبان فارسی در آذربایجان برسمیت بشناسد و فعالیت قانونی فرقه دموکرات آذربایجان‌را تأمین نماید واصلاحات دموکراتیک آذربایجان را در ایران تعمیم دهد. ولی دولت مرکزی این تعهدات را غدارانه زیر پا گذاشت و بوسیله نیروهای مسلحی که بنام نظارت بر انتخابات به آذربایجان گسیل داشت جنبش خلق را با آتش و آهن مختنق ساخت. فرقه دموکرات آذربایجان برای میدان ندادن به توطئه امپریالیستها در مورد تجزیه ایران و بخاطر حفظ صلح و با محاسبه شرایط آنروزی ایران و جهان مقاومت مسلحانه را مصلحت نشمرد.

حزب توده ایران از همان آغاز نهضت دموکراتیک آذربایجان نزدیکترین همکاری رزمی وانقلابی‌را با وی‌برقرار ساخت. خوداین نهضت بنوبه خود برای جلوگیری از هجوم ارتجاع و بسط فعالیت حزب توده ایران وبالا رفتن قدرت ونفوذ آن شرایط‌مساعدایجاد کرد.

دفاع شجاعانه از جنبش ۲۱ آذر از طرف نمایندگان حزب توده ایران در مجلس چهاردهم پشتیبانی دیگر سازمانهای توده ای و از آنجمله شورای‌متحده از این جنبش، دفاع سرسخت حزب و افراد حزب توده ایران از این جنبش پس از سرکوب خونین آن، همه نشانه برخورد و روش اصولی حزب در این زمینه است.

دنباله از صفحه ۳

وضع وخیم کشاورزی

با کیسه پر پول بدنبال سرمایه داران راه افتاد و میلیونها ریال به پای آنها ریخت تا لطف کرده در کشاورزی سرمایه گذاری کنند، اما نمیشود با همین دست و دلبازی بسراغ دهقان محروم زحمتکش رفت، شرکتهای‌تعاونی‌اورا تقویت نمود، اعتبار این شرکتها را نزد دهقانان بالا برد و عملا فوائد کشت وکار جمعی را نشان داد؟

راه خروج از بن‌بست - در راه اتخاذ یک سیاست ارضی دموکراتیک و دهقانی

دهسال گذشته صحت پیشنهادهای حزب ما و ورشکست سیاست‌دولت را در کشاورزی آشکارا نشان‌داده است. اکنون نیز‌باردیگر صریحاً اعلام میکنیم که سیاست دولت در کشاورزی راه حل معضل کشاورزی نیست، بلکه راه بغرنجتر کردن آنست. معضلات کشاورزی را درورای توده‌های دهقان نمیتوان حل کرد، بلکه باید با محاسبه این نیروی عظیم و شرکت فعال این توده زحمتکش راه حل آنرا یافت. بهمین جهت است که معتقدیم برای رفع بن بست کشاورزی باید اقدامات زیرین عملی گردد:

- تمام‌اراضی که بنحوی‌در دست‌مالکان بزرگ‌باقی مانده، باید بی‌درنگ بین‌دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم شود؛
- اراضی زیر سدها که در دست انحصارات امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، ژاپنی وشرکاء ایرانی آنهاست به دهقانان واگذار گردد؛
- شبکه شرکتهای تعاونی روستائی تا دور افتاده‌ترین دهات گسترش یابد؛
- سیستم اعتباراتی دولت بسود دهقانان تغییر کند و تمام امکانات مادی، علمی وفنی دولت برای تقویت شرکتهای تعاونی‌روستائی و تبدیل آنها به‌شرکتهای‌واقعی تولید،توزیع، فروش ومصرف بکار افتد؛
- شرایط لازم برای عضویت داوطلبانه همه دهقانان در شرکتهای تعاونی روستائی فراهم شود؛
- دهقانان کم زمین در شرکتهای تعاونی‌حق عضویت کمتری‌بپردازند وباشرایط سهلتری وام دریافت دارند؛
- دولت از طریق شرکتهای تعاونی وام با بهره نازل، آب، بذر، کود شیمیائی وماشین آلات کشاورزی برای دهقانان‌تأمین کند؛
- اقساط بدهی دهقانان بابت قسط زمین ملغی گردد؛
- وامهای دهقانان چه‌مربوط به سالهای قبل از اجرای اصلاحات ارضی و چه پس از آن، چه به مالکان سابق، سلف خران وربا-خواران و چه به شرکتهای تعاونی روستائی و دولت الغاء گردد؛
- دهقانانی که به علت عدم پرداخت اقساط زمین و یا باز پرداخت وامهای خود زندانی هستند فوراً آزاد شده بسر زمینهای خود باز گردند؛
- دولت برای بسط اراضی زیر کشت و بهبود سیستم آبیاری اقدامات لازم را معمول دارد؛
- صنایع روستائی بسط یابد و شرایط اشتغال دهقانان فراهم شود.

ما از همه نیروهای ترقیخواه کشور دعوت میکنیم که در راه اجرای شعارهای فوق مبارزه کنند و دهقانان را برای تحقق این شعارها تجهیز نمایند. تنها از طریق‌یک مبارزه وسیع مطالباتی در زیر شعارهائی که از درون نیازمندیهای واقعی دهقانان برخاسته است ومقتضیات رشد آتی کشاورزی تحقق آنها را ایجاب‌میکند میتوان در مقابل‌سیاست ضد دهقانی هیئت حاکمه مقاومت مؤثری کرد وآنرا در اینجاوآنجا به عقب نشینی‌واداشت.

مینو

دنباله از صفحه ۱

اظهاریه هیئت اجرائیه

ظفر نمون سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز بسود جبههٔ عظیم صلح و سوسیالیسم انجام یافته‌وتأثیر مشخص‌این تغییرات‌در پیشبرد خواستهای ترقیخواهانه و صلح جویانهٔ مردم ایران، چیز دیگری نمیتواند باشد.

حزب توده ایران استقرار روابط عادی میان دولت ایران و جمهوری دموکراتیک آلمان را گام مهم دیگری در جهت تحکیم وتوسعهٔ مناسبات با کشورهای سوسیالیستی بسود منافع واقعی مردم ایران میشمارد وبسط هر چه بیشتر همکاریهای اقتصادی، فرهنگی، هنری و سیاسی را با این کشور نیرومند صنعتی و استفاده از امکانات شگرفی که در اختیار دارد، بمنزلهٔ یکی از وسایل نیرومند رشد سالم اقتصاد کشور ما و تحکیم پایه‌های استقلال اقتصادی وسیاسی ایران تلقی میکند.

شایان ذکر است که دولت ایران با اینکه شاهد ورشکست سیاست جنگ سرد است و بهمین جهت ناگزیر به عقب نشینی تن در میدهد ولی با اینهمه هنوز از مقاومت در قبول واقعیات دست بر نمیدارد. نمونهٔ چنین مقاومت عنودانه ای را میتوان در این واقعیت دید که دولت هنوز هم از برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیک ویتنام، جمهوری دموکراتیک توده ای کره، جمهوری کوبا و جمهوری بنگاله دش امتناع میورزد. ولی ما تردید نداریم که‌این مقاومت‌بیفایده‌است و سیر حوادث بین المللی، که در جهت پیروزی روز افزون سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز است، دولت ایران را سرانجام مجبور خواهد کرد که این دولت ها را نیز برسمیت بشناسد.

حزب توده ایران وظیفهٔ خود را در مبارزه برای تحقق این شعارهای میهن پرستانه همچنان ادامه خواهد داد.

هیئت اجرائیه حزب تودهٔ ایران
۱۶ آذر ۱۳۵۱ (۷ دسامبر ۱۹۷۲)

دنباله از صفحه ۱

بمناسبت پنجاهمین سالروز تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

میدارد برای پیشرفت‌ایران اهمیت قاطع‌دارد.

مردم ایران همواره نسبت به اتحاد شوروی - دوست کبیر خود - عشق واحترام عمیق داشته و دارند وزادگاه لنین را وفادارترین و مطمئنترین متحد خود در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه تحکیم استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی میشمارند.

رفقای عزیز! در این‌جشن فرخنده‌مردم شوروی وزحمتکشان سراسر جهان برای شما و توسط شما برای تمام خانواده با عظمت خلقهای شوروی کامیابیهای هر چه بیشتری‌را در ساختمان کمونیسم، در مبارزه بخاطرتحقق آرمانهای عالیهٔ اکتبر بزرگ، در مبارزه برای تأمین وحدت تمام نیروهای انقلابی وضد امپریالیستی، در راه‌پیروزی صلح‌وسوسیالیسم در سراسر جهان آرزومندیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول - ایرج اسکندری

با این آدرس با رادیو پیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین‌المللی مکاتبه کنید!

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی پیک ایران، ماهنامهٔ مردم، مجلهٔ دنیا و مجلهٔ مسائل بین المللی بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

«ما نمایندگان بیش از ۱۰۰ ملت و خلق اتحاد شوروی که بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درمسکو گرد آمده‌ایم، با پیام صلح، دوستی و برادری بتمام خلق های کره‌زمین خطاب میکنیم...

در سراسر تاریخ بشری از ازمنهٔ قدیم تادوران معاصر، بلا انقطاع زنجیره ای از تصادمات بین قبایل، نژاد ها و ملل کشیده شده است. بارها نه‌تنها کشورها وملتها بر

پیام صلح، دوستی و برادری

از کشور لنین به تمام خلق های جهان

در تاریخ ۲۱ و ۲۲ دسامبر ۱۹۷۲ در مسکو جلسهٔ مشترك کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی بمناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل بود. این جمع بزرگ که در آن نمایندگان بیش از صد ملت و خلق اتحاد شوروی حضور داشتند، باتفاق آراء دو سند بنام «پیام به خلق های جهان» و دیگری بنام «پیام به مردم شوروی» تصویب کرد. در زیر ترجمه سند اول را که دارای اهمیت بین المللی است با اندکی تلخیص به نظر خوانندگان «مردم» میرسانیم:

اثر این تصادمات به پرتگاه فقر و نیاز سقوط کردند، بلکه قاره ها در خون غرق شدند.

هزاران سال جانهای پاك به عبث کوشیدند تا راهی برای خروج از این وضع بیابند، اما با دیوار رخنه نا پذیر تسلط استثمار گران که ستم ملی را بوجود آورده و حفظ میکردند روبرو شدند.

جهانیان گواه آنند که چگونه نقشهٔ جسورانه ای که حزب کمونیست اتحاد

دنباله در صفحه ٤

مردم ایران بربریت امپریالیسم امریکا را محکوم می کنند

(اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اعمال تبه کارانه امپریالیسم امریکا در مورد خلق ویت نام)

بمب افکنهای غول پیکر امریکائی بنام «ب ۵۲»، شکاریها، توپهای دور زن از راه دریا سرزمین ویتنام شمالی را با فرشی‌از آتش مستور ساخته اند. خانه ها، دکانها، مدارس و کودکستانها، کلبه دهقان، مزرعهٔ برنج، شعله ورند. برای تصور جهنم مهیبی که امریکا در ویتنام بوجود آورده کافی‌است گفته شود که قدرت انفجاری مجموعهٔ بمبهائی که تا کنون امریکا بر روی ویتنام ریخته است برابر سیصد بمب اتمی هیروشیما و ناکازاکی است! سرزمین ویتنام در نتیجه ترکش بمبها با ۲۵ میلیون حفره عمیق پوشیده شده است! امپریالیسم بربر منش و خون آشام امریکا استراتژی سرزمین سوخته را در بارهٔ خلقی دلیر و سربلند که تنها جرمش استواری قهرمانانه در دفاع از حقوق حقه خویش است اعمال میکنند. اکنون بیش از سه میلیون از مردم ویتنام در جنگی پلید که امریکا بخاطر حفظ سیادت خویش، بخاطر حفظ رژیم دیکتاتوری خون آشام عروسك فرومایه امریکا وان تیو، براه انداخته، محو شده اند. در تاریخ بشر چنین جنایتی سابقه ندارد. درتاریخ بشر چنین مقاومت مردانه ای نیز از طرف يك خلق کوچك در قبال عظیم ترین ماشین جنگی جهان بی نظیر و بی همتاست.

روز ۳۱ اکتبر ۱۹۷۲ ریچارد نیکسن کارگردان اصلی این تبه‌کاری عظیم‌میبایست قرار دادی را که خود با آن موافقت کرده بود امضاء کند. در آنموقع رایزن نیکسن، هنری کیسینجر اعلام داشت که صلح در دسترس قرار دارد. ولی ریچارد نیکسن این

دنباله در صفحه ۲

برای يك سیاست ملی و صلح آمیز در خلیج فارس

هر روز اخبار جدیدی در باره فعالیت آشکار و پنهان امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی‌در خلیج‌فارس وحکومتهای ارتجاعی در این منطقه منتشرمیشود. تازه‌ترین و مهم‌ترین این اخبار عبارتند از: سفر جکسن سناتور امریکائی به ایران و اظهارات وی در باره منافع نفتی امریکا در خلیج فارس واینکه چگونه میتوانند و باید زمینه همکاری دول غربی وایران و عربستان برای حفظ این منافع فراهم گردد؛ سفر سقاف وزیر خارجه عربستان سعودی به ایران و اظهارات وی مبنی بر لزوم اتحاد و مبارزه بر ضد «نفوذ شوروی» در خلیج فارس؛ سفر نخست‌وزیر موریس بایران و توافق در باره فراهم ساختن «تسهیلات» نظامی درموریس برای ایران؛ انتخاب ریچارد هلمس رئیس سابق سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سیا) برای سفارت ایران؛ مذاکره در باره انعقاد «پیمان دفاع جمعی» بین ایران وعربستان سعودی و برخی از امارات خلیج فارس؛ تدارك ایجاد پایگاه نظامی در جزایر خارك و ابو موسی و بندر چاه بهار؛ خرید روزافزون اسلحه و تجهیزات نظامی از طرف ایران (که بهیچوجه جنبه دفاعی‌ندارد) ازجمله خرید کشتیهای جنگی، ناو هواپیمابر، هلیکوپتر و تانك؛ اظهارات شاه بمناسبت چهلمین سالگرد تأسیس نیروی دریائی ایران مبنی بر اینکه ایران باید به

دنباله در صفحه ۳

به جنایات رژیم شدیداً اعتراض میکنیم

اقدامات وحشیانه رژیم علیه حقوق و آزادیهای مردم همچنان ادامه دارد. درهفته های اخیر بر فهرست خون آلودی که رژیم طی سالها تسلط خود تدارك دیده باز هم نامهای تازه ای افزوده شد و خبر تیر باران عده ای دیگر رسماً انتشار یافته، بی آنکه قبلا جریان دادرسی ویاحتی خبر آن باطلاع افکار عمومی رسیده باشد. ابتدا خبر محکومیت و اعدام آقای عیسی مجیدی و چهار تن دیگر و در روز های اخیر خبر تیرباران باقر عباسی و محمدمفیدی منتشرشده است. این اعدامها نیز مانند تیربارانهائی که درطی سال گذشته تعداد آنها به بیش از ۵۰ رسیده است، تماماً بدون رعایت کوچکترین مراسم قضائی، بدون مراعات کوچکترین موازین و مقررات حقوق بشری انجام شده است.

شاه و دیگر گردانندگان رژیم وقتی پای سخنوری درمیان است خودرا طرفدار جگر سوخته حقوق و آزادیهای مردم قلمداد میکنند و از وجود «دمکراسی» در کشور دم میزنند، اما در اعمال و رفتار آنان، در برخورد با مخالفان رژیم نه تنها بوئی از دموکراسی و انسانیت نیست، بلکه شباهت کامل آن‌با اقدامات‌فاشیستهای هیتلری‌آشکار است: کشتار مردم در کوچه و خیابان فقط براساس سوء ظن يك مأمور فتنه انگیز سازمان امنیت، ربودن مردم از خانه ها و سر به نیست کردن آنها، شکنجه های وحشیانه که نظیر آن‌حتی در تاریخ سیاه مستبدان کشور ما کمتر دیده شده، قتل متهمان در زیر شکنجه، محاکم فرمایشی و دربسته نظامی با احکام دیکته شده از بالا، همه و همه در تناقض کامل بااصول بشری، با قانون اساسی و با قوانین بین المللی است. بی قانونی رژیم افکار عمومی را در سراسر جهان برانگیخته است و محافل دموکراتیك بین‌المللی نگران اقدامات بی بند و بار رژیم ایران هستند. ما بار دیگر باعدامهای اخیر شدیداً معترضیم به ترور و اختناق پایان دهید! دادگاههای دربسته نظامی را منحل کنید! موازین دمکراتیك دادرسی را پامال ننمائید! چنین است خواستها و شعار های مبرم مردم ایران.

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده‌ایران

درجشن پنجاهمین سالگرد تأسیس اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی در مسکو

رفقای عزیز!

با تقدیم تشکر از دعوتیکه از ما برای شرکت درجشن بزرگ خود کرده‌اید اجازه دهید سلامهای گرم برادرانه وتبریکات پر شورحزب توده‌ایران را بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بشما وتوسط شما بتمام‌زحمتکشان وهمه‌خلقهای قهرمان کشور بزرگ شماتقدیم دارم. موفقیتهای هرچه بیشتر جامعه شکوفان سوسیالیستی‌شما را درراه‌ساختمان‌پیروزمندانه پایه‌های مادی و فنی جامعه کمونیستی آرزو میکنم.

تبریك صمیمانه من بیان احساسات‌عمیق میهن پرستانهٔ يك ایرانی است که به اهمیت تشکیل دولت بزرگ سوسیالیستی کثیرالمله اتحاد شوروی در همسایگی‌ایران برای حفظ و تحکیم استقلال کشور وسعادت خلقهای ساکن سر زمین موطن خود کاملا واقف میباشد. این تبریك درعین حال ناشی از احساسات سرشار از خرسندی و شادی يك

دنباله در صفحه ۲

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

برخی سخنگویان رسمی دولتی ایران، بعضی مطبوعات ارتجاعی در ایران و آلمان غربی، بمناسبت برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیك آلمان از طرف دولت ایران، فرصت‌را برای‌انتشارمشتی اراجیف‌مجعول‌وفتنه انگیزانه علیه‌حزب‌توده‌ایران‌مساعدشمرده‌اند. روشن است که اقدام دولت ایران در جهت برسمیت شناختن جمهوری دموکراتیك آلمان با اقدام نظیر از طرف دیگر کشورهای سرمایه‌داری که مدتها عنودانه وجود این جمهوری را نادیده میگرفتند همزمان است. اقدام این دولتها در مورد برسمیت شناختن جمهوری‌دموکراتیك آلمان خود ثمره پیشرفت

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

درجشن پنجاهمین سالگرد تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مسکو

کمونیست سالخورده است که تحقق آرزوهای دیرینه انقلابی خود را برای ارتقاء جامعهٔ بشری بسطح عالی تمدن و انسانیت و برای ایجاد جهانی خالی از ظلم و ستم مستعمراتی و ملی و خصومت نژادی و فارغ از استثمار در آئینه جمال دولت بزرگ سوسیالیستی شما آشکارا می بیند.

درك عمیق تأثیرات روز افزون وجود و تکامل دولت نیرومند وشکوفان شما در کلیه شئون جامعه بشری الهام بخش همه کمونیستها و مبارزین در سراسر جهان در راه تأمین آینده تابناك برای همه بشریت است.

انقلاب کبیر سوسیالستی اکتبر وتأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دو رویداد مهم تاریخ بشری هستند. با پیروزی انقلاب اکتبر برای نخستین بار به اثبات رسید که کارگران ودهقانان قادرند بدون سرمایه‌داران و ملاکین حکومتی از آن خود تشکیل داده ومالك نتیجه کار و کوشش خود باشند.

گذشت پنجاه سال از تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز برای اولین بار در تجربه ثابت کرده است که بر پایه لغو استثمار وحاکمیت طبقات استثمارگر ملل وخلقهای مختلف میتوانند متفقاً و داوطلبانه دولتی یگانه ومتمرکز بوجود آورند. دولتی که نه فقط قادراست صلح و دوستی وبرابری و برادری کامل را جانشین نفاق و جدائی وخصومت ملی کند و پیوستن عمیق معنوی بین ملل و خلقها بوجود آورد بلکه میتواند عقب ماندگی های‌اقتصادی واجتماعی محصول قرون را در اندك مدت مرتفع ساخته و همه ملل وخلقها را در یك سطح از مواهب پیشرفته‌ترین نظام اجتماعی بر خوردار سازد.

قبل از پیروزی انقلاب اکتبر و تأسیس دولت شوروی ملل وخلقهای ساکن مناطق جنوبی اتحاد شوروی که در سر زمینهای هم‌مرز کشور ما ایران زندگی میکردند در سطح عقب مانده‌ای‌ازرشد اقتصادی‌وپیشرفت اجتماعی وفرهنگی قرار داشتند. رشدبرخی از این ملل و خلقها مانند وضع امروز ساکنان آنطرف مرزها در سطح تولید فئودالی و حتی دوران قبل از آن متوقف مانده بود.

تنهاطی‌پنجاه سال ملل و خلقهای آسیای میانه و ماوراء قفقاز بدون آنکه با فجایع سیستم سرمایه داری مواجه شوند دارای پیشرفته‌ترین نظام سوسیالیستی گردیده و از سطح عالی رشد صنعتی و کشاورزی ـ علمی وفنی ـ مادی و معنوی یا بپای دیگر ملل اتحاد شوروی بر خوردار شده اند. این موفقیت که هنوز هم در نوع خود بی نظیر است یکی از شواهد عظمت افکار و آمال لنین کبیر میباشد که در حل مسئله ملی نیز بهترین طریقه را بجهانیان عرضه داشت.

تجربهٔ تأسیس و رشد اتحاد جماهیر شوروی‌سوسیالیستی نمونهٔ درخشانی‌است برای همه ملل کشورها ـ بویژه ملل کشورهای کثیرالمله. این تجربه‌تئوریك وعملی‌جهانشمول نیز مانند دیگر تجربیات انقلاب اکتبر وساختمان جامعه‌سوسیالیستی در اتحادشوروی با دقت تمام از جانب احزاب برادر و منجمله حزب ما مورد توجه و مطالعه قرار گرفته ودر حل لنینی مسئله ملی راهنمای ماست. تجربه شما در این‌زمینه هم راه را برای‌دیگر ملل و اقوام روشن ساخته است.

ملل و خلقهای شوروی که در دولت کثیر الملله جماهیر شوروی متحد شده اند به مثابه انگشتان دست هستند که در عین‌تفاوت در بزرگی و کوچکی، دست واحدی را تشکیل میدهند. این انگشتان و همین دست واحد است که در شرایط صلح چرخش‌عظیم ماشین نو بنیاد سوسیالیستی را بحرکت درمیآورند و در مواجهه با دشمن طبقاتی بصورت مشتی آهنین و مغلوب کننده دربرابر خصم قرار میگیرند.

بمناسبت پیروزی تاریخی که درتأسیس دولت کثیر الملله شوروی نصیب همه ملل و خلقهای کشور شما شده اجازه میخواهم‌بویژه به نقش مهمی اشاره کنم که طبقه کارگر روسیه و اصولا ملت کبیر روس در بذل کمك برادرانه به منظور پیشرفت سریع دیگر ملل و خلقهای ساکن شوروی بعهده گرفته‌است. نتیجه نشان میدهد که با وجود تحمل شدائد و مشکلات بسیار ناشی از مخالفت دول‌امپریالیستی و مرتجعین با ایجاد اولین دولت‌سوسیالیستی جهان معذالك خلق کبیر روس وظیفه انترناسیونالیستی خود را با سربلندی وموفقیت کامل انجام داده است. همگان اذعان دارند که ملل و خلقهای اتحاد شوروی ترقیات‌عظیم خود را در ایجاد جامعه شکوفان سوسیالیست و دولت متحد و مقتدر کثیر الملله شوروی مدیون رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و اجراء رهنمود های لنینی چه در حل مسئله ملی و چه در حل مسائل سیاست داخلی و خارجی میباشند.

رفقای عزیز! زحمتکشان‌اتحاد شوروی و همه ملل مترقی جهان پنجاهمین سالگرد تأسیس اتحاد شوروی را در شرایطی‌بر گزار میکنند که اجراء برنامهٔ صلح و کار خلاقی که کنگره ۲٤ حزب کمونیست اتحادشوروی تنظیم و تصویب نموده موفقیت بیش وبیشتری ببار میآورد. هم اکنون اجراء برنامه صلح از جانب رهبری لنینی حزب شما نتایج کاملا محسوس خود را در عرصه بین المللی بمنصه ظهور گذاشته است. همینطور در زمینه اجراء برنامه پنجساله نهم که وظیفه اساسی آن اعتلاء بیشتر سطح زندگی‌مادی وفرهنگی مردم شوروی معین شده موفقیت های شما درخشانند.

زحمتکشان شوروی با کار خلاق خود نه فقط به موفقیتهای اجراء برنامه اقتصادی، علمی، فنی و فرهنگی میافزایند، بلکه به اقتدار بیشتر دولت عظیم سوسیالیستی خود در صحنه جهانی نائل میشوند. دولتی که عمیقاً انترناسیونالیست بوده و به تعهدات خود در دفاع از منافع زحمتکشان، ملل مظلوم و مبارزین راه استقلال، آزادی، صلح و سوسیالیسم صادقانه و صمیمانه عمل میکند.

اتحادشوروی‌ازمحبت وعلاقه‌زحمتکشان روی زمین، کلیه نیرو های ضد امپریالیستی و انقلابی برخوردارمیباشد و بحق تکیه گاه سعادت همه بشریت نامیده میشود.

افتخار باد به پنجاهمین سالگرد تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی!

زنده باد حزب کمونیست اتحادشوروی!

(این نطق در روزنامه «پراودا» شماره ۲۸ دسامبر ۱۹۷۲ چاپ شده است.)

دنباله از صفحه ۱

مردم ایران بربریت امپریالیسم امریکا را محکوم می کنند

(اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اعمال تبه کارانهٔ امپریالیسم امریکا در مورد خلق ویت نام)

صحنه سازی های دروغین را برای آن لازم داشت که افکار عمومی مردم جهان و ازآن جمله انتخاب کنندگان امریکائی را بفریبد و در انتخابات رئیس جمهوری پیروز شود و سپس همه چیز را انکار کند و جنایت را با قدرت بیشتری دنبال نماید.

چنین‌فریب عظیم افکارعمومی درتاریخ سیاسی جهان سابقه نداشته و قبائی است در خورد قامت خدعه گر شیادی مانند ریچارد نیکسن که سر کردگی امپریالیسم را بعهده دارد.

بمب های خون آلود امریکا که در شب عید نوئل خلقی را بشهادت میرساند موج عظیمی ازخشم ونفرت درجهان‌برانگیخته است. نه فقط کشور های سوسیالیستی وضد امپریالیستی و نیرو های مترقی در سراسر جهان، یعنی دوستان و یاران واقعی مردم‌ویتنام بلکه حتی کشور ها و محافل و مطبوعات سرمایه داری نیز نمیتوانند این بربریت را نادیده بگیرند و لذا بانحاء مختلف آنرا محکوم میکنند. هرگز امپریالیسم امریکا مانند امروز در افکار عمومی جهان منفور و منفرد نبوده‌است. این مدافع مغرور باصطلاح «تمدن غربی» و «دمکراسی غربی» چهرهٔ خود و محتوی واقعی باصطلاح تمدن ادعائی خود را با اعمال اخیر بیش از پیش نشان‌داده است. این مردم قهرمان ویتنام اند که به پیروی از اندرز پیشوای بزرگ خود هوشی مین توانستند در یك جهاد مقدس نقاب‌طلائی را از چهرهٔ غول امپریالیسم برکنند و تمام کراهت منظر سرمایه داری امپریالیستی امریکا را که عامل هزاران جنایت در تاریخ انسانی است بر ملا سازند.

در این شرایط رژیم ایران که درظاهر سالوسانه خود را در مسئله ویتنام دارای یك موضع‌گیری واقع‌بینانه‌جلوه گرمیسازد، بهمراه تایلند و کره جنوبی و در چارچوب قرار داد دو جانبه با امریکا و بنا بخواست این دولت بمب افکنهای فانتوم برای رژیم وان تیو که مشغول قصابی میهن پرستان ویت نام جنوبی است میفرستد وبا این عمل‌یکبار دیگر ماهیت واقعی عوام فریبیهای خود را برملا میسازد.

هم وطنان! رفقای حزبی!

بانگ خود را بهر نحو که میتوانید علیه جنایت خون آلود امپریالیسم امریکا در ویتنام بلند کنید! از هرگونه کمکی مادی و معنوی که ممکن باشد نسبت به خلق قهرمان و شهید ویتنام که نه فقط از استقلال وآزادی خود، بلکه از حق بشریت [illegible]مقابل امپریالیسم دفاع میکند، دریغ نورزید. از اقدامات رژیم برای کمك به امپریالیسم امریکا ورژیم پوشالی و مستبدانه وان تیو با ایجاد افکار عمومی نیرومند جلوگیری کنید! از دولت بطلبید که به جنایت امپریالیسم امریکا اعتراض کند و امضاء قراد داد صلح را بخواهد. ارزش انسانها به شجاعتی است که در دفاع از حق نشان میدهند. نباید در قبال ستم تبه‌کارانی مانند نیکسون خاموش شد و از جهاد مقدس خلق ویتنام دفاع نکرد. ما اطمینان داریم که دیر یا زود پیکاردلیرانه مردم ویتنام ولائوس‌وکامبوج، همراه پشتیبانی نیرومند کشورهای سوسیالیستی و درپیشاپیش آنها اتحاد شوروی، همراه مبارزات‌همبستگی همه نیروهای مترقی و صلح خواه بالاخره دست جلاد امپریالیستی را باز خوا[illegible]شت و وی را بامضاء قرار داد متارکه وصلح‌وادار خواهد نمود. ما بنوبه خود وظیفه داریم برای نزدیك کردن این روز در چار چوب امکانات خود با تمام قوا تلاش کنیم.

ننگ ونفرت ابدی بر مهاجمان‌امپریالیسم امریکا!

افتخار جاوید به‌خلق دلاور وقهرمان ویتنام!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

٤ دیماه ۱۳٥۱

(این اعلامیه در تاریخ ٦ دیماه ۱۳٥۱ از رادیوی «پیك ایران» پخش شد)

رادیو پیك ایران را بشنوید!

رادیو پیك ایران همه روزه از ساعت ٦ تا ۷ و ٥۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲٥، ۲٦ و ۳۱ متر بزبانهای کردی، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند عین همین برنامه از ساعت ۷ و ٥۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ٤۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهرا ن‌مجدداًتکرار میگردد.

رادیو پیك ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

دنباله از صفحه ۱

برای یك سیاست ملی و صلح آمیز در خلیج فـارس

یك قدرت بزرگ دریائی در اقیانوس هند تبدیل گردد؛ نطق نخست وزیر یمن جنوبی درباره مداخله ایران در امور این کشور بنفع نیروهای ارتجاعی؛ - خبرها وتفسیرهای مطبوعات هند وخبرگزاری هندی پی.تی.آی در باره همکاری ایران با امریکا و انگلیس و آفریقای جنوبی برای ایجاد یك قدرت دریائی در اقیانوس هند . . .

همه این اخبار که نشانه فعالیت تب آلودی برای نیل به هدف معینی است نگرانی بحق و روز افزون مردم منطقه خلیج فارس - از جمله مردم ایران - ودولتهای ملی وصلحدوست منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند - از جمله هند وعراق و یمن جنوبی را موجب شده است. از آنجا که ایران در این فعالیت ها نقش مهم خاصی بر عهده گرفته است وظیفه مردم ایران ونیروهای ملی ودمکراتیك حکم میکند که با هشیاری به بررسی این فعالیتها بپردازند، آنها را افشاء نمایند و برای عقیم ساختن آنها مبازه کنند .

هدف چیست ؟

همانطور که ما بارها متذکر شده‌ایم - و خود امپریالیستها و حکومتهای ارتجاعی هم دیگر پنهان نمیکنند - هدف این فعالیتها روشن است : امپریالیستها میخواهند منافع غارتگرانه خود را در نفت غنی و ذیقیمت منطقه خلیج فارس نه فقط برای حال ، بلکه برای آینده نیز بهر قیمت حفظ کنند. امپریالیستها میخواهند با ایجاد هیستری جنگی و نظامی بازارهائی برای فروش اسلحه بمقیاس کلان بوجود آورند و ارز کشور ما را بغارت برند. امپریالیستها میخواهند پایگاههای نظامی خود را در این منطقه حساس از نظر استراتژیك حفظ کنند . امپریالیستها میخواهند جنبشهای ضد امپریالیستی و دمکراتیك این منطقه را - که مانعی در برابر نیل به این هدفهای غارتگرانه و تجاوز کارانه است - سر کوب کنند .

همه این هدفها کهنه است . بسیاری از اشکال نیل به این هدفهای کهنه هم تازگی ندارد. آنچه تازه است کوشش برای یافتن اشکال جدید در شرایطی است که جهان ما - با مبارزه مداوم و پیگیر نیروهای صلحدوست، ضد امپریالیست و دمکراتیك و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی - بتدریج بسوی تخفیف وخامت اوضاع بین‌المللی، بسوی استقرار اصل همزیستی مسالمت آمیز بین نظامهای گوناگون سیاسی و اجتماعی ، بسوی تحکیم صلح پیش میرود . از اینجاست که بجای پیمان تق ولق و بی آبروی سنتو ، کوشش میشود « پیمان دفاعی جمعی » بین دولتهای مرتجع این منطقه بوجود آید، قدرت نظامی کشورهائی مانند ایران تقویت شود و نقش مهمتری بانها واگذار گردد، نقشی که از دکترین « گوام » که نیکسون آنرا اعلام کرده ناشی میشود و هدف آن ایجاد « ژاندارمهای منطقه » است . به رژیم ایران از طرف امپریالیسم مأموریت اجرای نقش « ژاندارم منطقه » احاله شده است .

درعین حال امپریالیستها میکوشندمنافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را با منافع رژیم‌های ارتجاعی در شرایط جدید تطبیق دهند ، زیرا که رژیمهای ارتجاعی نیزدارای منافع ویژه خود هستند و با تحولات داخلی و خارجی بیش از پیش دارای چنین منافع میشوند . از جمله بورژوازی تازه بدوران رسیده ایران و سرمایه داری در حال رشد ایران هم سهم بیشتری از غارت مشترك میطلبد و هم‌خود احتیاج‌به گسترش اقتصادی و سیاسی ، از جمله تأمین‌بازار خارجی ومقابله با رقیبان و حریفان دارد . منشاء سیاست توسعه طلبانه و سیطره جویانه ایران را در اینجا نیز باید جستجو کرد .

برای یك سیاست ملی و صلح آمیز در خلیج فارس

اگر هدفهای امپریالیستها و رژیمهای ارتجاعی در خلیج فارس روشن است ، اگر اشکال کهنه برای نیل به این هدفها روشن است و اشکال جدید نیز افشا میگردد ، در این واقعیت هم تردیدی نیست که این هدفها و اشکال نیل بدانها با منافع حیاتی مردم و کشور های این منطقه و با منافع صلح در خلیج فارس و اقیانوس هند تضاد آشکار دارد .

همچنانکه ما بارها متذکر شده ایم یك سیاست ملی و صلح آمیز برای هر یك از دول منطقه خلیج فارس باید دارای مختصات زیرین باشد :

۱) سرنوشت منطقه خلیج فارس ازنظر اقتصادی ، سیاسی و نظامی باید از جانب‌دول این منطقه و بدون دخالت امپریالیسم تعیین گردد ؛

۲) این سرنوشت باید در جهت تقلیل و محو سلطه و نفوذ امپریالیسم در این منطقه تعیین گردد ؛

۳) هر گونه همکاری و اتحادی دراین منطقه باید با شرکت تمام دول منطقه فارس و بر اساس استقلال کامل ، برابری حقوق ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ورعایت منافع مشروع متقابل انجام گیرد ؛

٤) هر گونه‌همکاری واتحادی‌بایدبه‌حفظ صلح‌و امنیت در این منطقه کمك کند ؛

٥) از هر گونه ادعای ارضی وهر گونه سیاست توسعه طلبانه و سیطره جویانه صرف نظر گردد ، با چنین ادعاها و سیاست هائی مقابله بعمل آید واختلافات گوناگون بین‌دول این منطقه از راه مسالمت آمیز حل شود .

تنها اتخاذ چنین سیاستی - از جمله از جانب ایران - میتواند به حفظ صلح و امنیت در این منطقه کمك کند ، استقلال سیاسی و اقتصادی این دول را در برابر امپریالیسم تحکیم نماید ، دوستی بین خلقها و دولتهای این منطقه را تقویت کند و منافع مشروع متقابل آنها را تأمین نماید .

دولت ایران چه میکند؟

دولت ایران قبل از هر چیز سیاست فریب افکار عمومی را در داخل وخارج در پیش گرفته است . دولت ایران مدعی است که نه به نیرو های خارجی اجازه دخالت در امور خلیج فارس میدهد و نه خود در امور داخلی کشور های این منطقه دخالت میکند . دولت ایران مدعی است که نه با پایگاههای نظامی خارجی در این منطقه موافق است و نه خود قصد توسعه طلبی و تجاوز دارد . دولت ایران مدعی است که فقط برای « دفاع از خود » به برخی از اقدامات دست زده است . ولی دولت ایران در عمل چه میکند ؟ دولت ایران با حفظ و استقرار پایگاههای نظامی متعدد امپریالیست های امریکائی و انگلیسی در خلیج فارس موافقت کرده است. دولت ایران نه فقط قصدی برای خروج از پیمان تجاوزکارانه سنتو و لغو قرارداد نظامی ایران و امریکا ابراز نکرده، بلکه در توطئه برای وابسته کردن ایران به پیمان تجاوز کارانه ناتو و انعقاد « پیمان دفاع جمعی » جدید ، که ماهیت تجاوزکارانه آن از هم اکنون آشکار است ، شرکت مستقیم دارد. دولت ایران سیاست نظامیگری خود را ، که بهیچوجه جنبه دفاعی ندارد ، از راه خرید روز افزون اسلحه ، از راه ایجاد پایگاههای نظامی درجزائر و بنادر ایران در خلیج‌فارس با شدت دنبال میکند . دولت ایران در برابر دولتهای ملی و صلحدوستی مانند هند وعراق و یمن جنوبی جبهه گرفته است و به نیروهای ارتجاعی در امارات و کشورهای منطقه‌خلیج، یا برای حفظ حکومتهای ارتجاعی و یا برای سرنگونی دولتهای ملی و سر کوب نیروهای ضد امپریالیستی ، حتی با دخالت نظامی ، کمك میکند . دولت ایران در همکاری نزدیك با امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و رژیم های ارتجاعی منطقه خلیج فارس در پیاده کردن نقشه حفظ و گسترش تسلط امپریالیستی و ارتجاعی بر این منطقه شرکت‌مستقیم و فعال دارد .

به این تضاد بین حرف و عمل دولت ایران جز فریب افکار عمومی چه نامی میتوان داد ؟ ولی مسئله از فریب حساس تر و مهمتر است . زیرا این سیاست برای استقلال‌سیاسی و اقتصادی میهن ما و همه کشور های منطقهٔ خلیج فارس، برای صلح و امنیت این منطقه - که ارتباط ناگسستنی با صلح جهانی دارد - خطرناك و مهلك است . بهمین جهت است که باید ماهیت این سیاست ضد ملی و ضد صلح را بطور مداوم‌و باشدت و پیگیری افشا کرد و مردم را برای مبارزه متحد و وسیع بر ضد آن تجهیز نمود .

این نکته را هم باید خاطر نشان‌ساخت که دولت ایران یکبار دیگر در راهی گام گذارده است که جز بن بست پایانی ندارد و سیاستی را در پیش گرفته است که قبل از همه دودش به چشم خودش خواهد رفت . نه فقط به این دلیل که جهان ما وارد مرحلهٔ نوینی از تاریخ خود ، مرحله پیروزی روز - افزون سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز میشود ، بلکه به این دلیل نیز که خلقها وهمه نیرو های صلحدوست و ضد امپریالیست - که مبارزه آنها ایجاد مرحله نوین را موجب شده است - این مبارزه را با امیدی بیشتر ونیروئی بزرگتر تا پیروزی نهائی ادامه خواهند داد . و خلقهای ایران در این زمینه استثنا نیستند .

م . انوشه

دنباله ازصفحه ۱

اطلاعیهٔ دبیرخانه کمیته‌مرکزی حزب‌توده‌ایران

سیاست صلح‌وهمزیستی‌مسالمت‌آمیزوورشکست سیاست‌جنگ سرد وکاهش وخامت بین‌المللی است . این پدیده بنوبه خود نتیجه مبارزات طولانی و پیگیر کشور های سوسیالیستی و بر رأس آن اتحادشوروی و نیزهمه نیروهای مترقی جهان واز آنجمله حزب ما است .

حزب توده ایران پیوسته هوادار آن بود که‌ایران‌از سیاست سراپا غلط وارتجاعی نا دیده گرفتن جمهوری دموکراتیك آلمان دست بردارد و با این جمهوری روابط ومناسبات رسمی سیاسی برقرار سازد . حال که روش غلط وعنودانه گذشته دولت ایران در اثر تحول مثبت شرایط جهان شکست خورده واین دولت ناچار شده که‌مشی گذشته خود را تغییر دهد میخواهد اذهان را مشوب سازد و با پخش لاطائلات بی پایه‌ای علیه حزب ما افکار عمومی را منحرف نماید .

فعالیت و مبارزه حزب توده ایران بهیچ کشوردیگری جز کشور ایران مربوطنیست . حزب توده ایران محصول اصیل جامعه ایران و حزب طبقه کارگر این کشور است وبخاطر منافع‌عمیق‌توده‌های‌زحمتکش کشور ما مبارزه کرده است ، و میکند وخواهد کرد. فعالیت حزب توده ایران در جهت پیشرفت امر صلح وکاهش وخامت بین‌المللی، درجهت بهبود مناسبات بین کشورهاست و لذا نه فقط کوچکترین تناقضی با این تحولات ندارد بلکه مؤید آنست وهیچگونه فتنه انگیزی نیز قادر نیست حزب را از اعتبار آن در نزد مردم ایران ودر نهضت‌انقلابی ومترقی جهانی محروم سازد .

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب‌توده ایران

اول دیماه ۱۳۵۱

با این آدرس با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا و مجله مسائل بین - المللی مکاتبه کنید !

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی پیك ایران ، ماهنامهٔ مردم ، مجلهٔ دنیا و مجلهٔ مسائل بین المللی بشرح زیر است :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنباله از صفحه ۱

پیام صلح ، دوستی و برادری از کشور لنین بتمام خلقهای جهان

شوروی آنرا رهبری کرده و الهام داده است بمرحله اجرا درآمد . رؤیای با عظمت یك دولت نوین کثیر الملة ، تراز سوسیالیستی ، یك اتحاد داوطلبانه پرتوان دوستی و برادری استوار خلقهای آزاد ، تحقق یافت.

کارنامه کلیه دولتهای کثیرالمله تاقبل از انقلاب کبیر اکتبر حاکی از تشدید مداوم تضادهای آشتی ناپذیر بین ملتها بود . تکامل اتحاد شوروی کاملا دارای خصلت دیگری است . این تکامل عبارتست از تحکیم بنیان اقتصادی ، سیاسی و معنوی همراه با وحدت دائمی و نزدیکی خلقهائی که اتحاد شوروی را تشکیل میدهند .

هیچ معجزه و تصادفی موجب پیروزی ما نشد . این پیروزی عمیقاً قانونمند است . مردم شوروی به پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تکیه زدند . آنها از اصول سوسیالیستی تکامل خلقها در خانواده واحد کثیر الملة الهام گرفتند که بوسیله لنین جاویدان بیان شده بود . . . »

سپس در سند چنین میخوانیم :

« . . . در این سالگرد که نیم قرن از تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میگذرد ما به زحمتکشان تمام کشور ها که همبستگی خود را با نخستین دولت کثیرالمله سوسیالیستی اعلام داشتند با شور تمام سپاس میگوئیم .

سپاس ما به کسانی که با شعار « دستها از روسیه شوروی کوتاه » علیه مداخلات دولتهای امپریالیستی مبارزه کردند ، بکسانی که دوش بدوش خلقهای اتحاد شوروی وسایر کشور های سوسیالیستی برای تحکیم صلح کوشیدند و نقشه های جنایتکارانه متجاوزین امپریالیسم را بر آب کردند . . . »

سپس در سند چنین آمده است :

« دوران کنونی نمودار آنچنان دگرگونیهای اجتماعی است که در تاریخ بیسابقه است . سوسیالیسم که نخستین بار در کشور ما پیروز شد ، بعداً در یك سلسله از کشور های اروپا ، آسیا و امریکای لاتین به پیروزی رسید و سیستم جهانی سوسیالیسم بوجود آمد. مجتمع دولت های سوسیالیستی بمثابه نیروی مقتدر ترقی و تکامل جهان وارد عرصه شد .

زیر فشار نیرومند جنبش آزادیبخش ملی که از نمونهٔ زحمتکشان کشور های سوسیالیستی الهام میگیرد ، امپراطوریهای مستعمراتی فرو ریختند وبسیاری از کشورهای سابقاً مستعمره براه تکامل مستقل گام نهادند .

سلامهای آتشین ما به خلقهای کشور های سوسیالیستی که جامعه ای نوین بنا نهاده اند ، سلامهای برادرانهٔ ما به طبقه کارگر ، به زحمتکشان کشور های سرمایه داری که برای رهائی از استثمار و بردگی سیاسی و معنوی مبارزه میکنند .

ما همبستگی خود را با خلقهائی که بتازگی راه ترقیات اجتماعی را می پیمایند و نیز با خلقهائی که در نبرد دشوار علیه نو استعمار وارتجاع داخلی ازحاکمیت واستقلال کشورجوان خود دفاع میکنند اعلام میداریم .

امروزه روز توده های عظیم مردم به سیاست جهانی جلب شده اند ، برای آنها امکانات واقعی وجود دارد تا سرنوشت خویش را در دست گیرند . اندیشهٔ سوسیالیسم ، آزادی و برابری خلقها و استقلال ملی بر شعور وآگاهی صدها میلیون نفر حاکم است...»

سند چنین ادامه میدهد :

« برای خلقها مشاهدهٔ این وضع غیرقابل تحمل است که بسیاری ازمسائل مهم جهان کنونی حل نشده باقی مانده اند و فقر ناشی از تسلط سرمایه داری نه تنها کاهش نمی پذیرد ، بلکه افزایش میابد . بر سر زمینهای وسیعی از کرهٔ زمین همچنان ترس از فردا ، بیعدالتی اجتماعی ، ستم ملی و تبعیض نژادی ، زندگی پر تجمل یك اقلیت ناچیز در برابر فقر میلیونها نفر وجود دارد .

اگر چه بشریت بیش از ربع قرن است که بدون جنگ جهانی بسر میبرد ، اما برای دل آسودگی محلی نیست . تجاوز بیشرمانهٔ امریکا بویتنام ادامه دارد . امپریالیسم امریکا عمداً امضاء قرارداد صلح با ویتنام را به تأخیر میاندازد . بمباران بربرمنشانه خاك جمهوری دمو کراتیك ویتنام را مجدداً از سر گرفته است. هزارها مردم صلحدوست بیگناه کشته میشوند .

هنوز اشغالگران اسرائیلی سرزمین اعراب را لگد مال میکنند . هنوز رژیمهای نژادی و مستعمراتی جهان را می آلایند. همهٔ اینها در آخرین ثلث قرن بیستم بوقوع می پیوندند .

مردم شوروی مانند همهٔ مردم صلحدوست جهان باخشم تمام علیه جنایت امپریالیسم امریکا درسرزمین ویتنام اعتراض میکنند. ماهمبستگی استوار وحمایت قطعی خودرا از خلق قهرمان ویتنام و نیز خلقهای لائوس و کامبوج بار دیگر تأکید میکنیم و اطمینان قاطع داریم که امر حق آنها پیروز خواهد شد .

ما پشتیبانی قطعی خود را از مبارزه علیه تجاوز امپریالیستی در سرزمینهای عربی و از خلقهائی که علیه تسلط مستعمراتی مبارزه میکنند اعلام میداریم . . . »

در پایان پیام چنین میخوانیم :

« ما بتمام خلقها خطاب میکنیم تا برای

حفظ و تحکیم صلح ، برای رفع خطرجنگ و تجاوز امپریالیستی ، برای اجراء تصمیمات سازمان ملل در بارهٔ عدم اعمال زور در مناسبات بین المللی و منع سلاح هسته ای و دیگر وسائل امحاء جمعی مشترکا بکوشند و بر مساعی خود بیافزایند .

ما بتمام خلقها خطاب میکنیم تا برای

تحکیم بیشتر مواضع سوسیالیسم، برای تحکیم استقلال کشور هائیکه زنجیر های استعمار را بدور افکنده اند ، برای محو کامل سیستم مستعمراتی ، مشترکا بکوشند و بر مساعی خود بیافزایند .

ما بتمام خلقها خطاب میکنیم تا برای

محو گرسنگی ، فقر ، بیعدالتی اجتماعی ، ستم ملی و نا برابری مشترکا بکوشند و برمساعی خود بیافزایند .

ما بتمام خلقها خطاب میکنیم تا برای

دفاع از ارزشهای اخلاقی وفرهنگی بشری علیه ایدئولوژیهای ارتجاعی ، علیه ستم نژادپرستی ، شوینیسم وفاشیسم مشترکا بکوشند و برمساعی خود بیافزایند . . . بنام مردم شوروی دربرابر بشریت رسماً اعلام میداریم که کشور ما در آینده نیز بدون تزلزل ، به ایده آلهای عالی دوستی خلقها ، آزادی و سوسیالیسم وفا دار خواهد ماند . بر اساس برنامه صلح ، مصوب بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ، بطور خستگی ناپذیر برای تحکیم مجتمع دولتهای سوسیالیستی ، برای کاهش وخامت بین المللی ، همزیستی مسالمت آمیز دولتهای دارای نظامهای گوناگون اجتماعی ، برای استقلال ملی خلقها ، احترام و دوستی متقابل آنها ، بهبود زندگی توده های زحمتکش مبارزه خواهیم کرد .

پیروز باد صلح جهانی و آزادی و استقلال ملی خلقها ! باشد تا همه در مبارزه بخاطراین هدفهای عالی انسانی شرکت ورزند! باشد تا هرکس سهم خود را بخاطر تحقق بهترین امیدهای بشری برای زیستن درصلح، آزادی و ترقی اجتماعی ادا کند !

شورای عالی
اتحاد جماهیر
شوروی سوسیالیستی

کمیتهٔ مرکزی
حزب کمونیست
اتحاد شوروی

نامه دبیر کل جمعیت حقوقدانان دمکرات به هویدا نخست وزیر ایران

در بارهٔ سر به نیست شدن رفقا رزمی و معصوم زاده

آقای هویدا نخست وزیر ایران ـ تهران

اطلاع یافته ایم که آقای معصوم زاده مهندس کشاورزی پس از بازداشت از طرف پلیس مخفی ایران در ۱ اکتبر ۱۹۶۶ درتهران بکلی مفقود الاثر شده است . همزمان با نامبرده آقای حسن رزمی نیز مفقود الاثر گردیده است .



رفیق حسن رزمی



رفیق محمد حسین معصوم زاده

با وجود جستجوهای متعددی که از جانب خانواده و دوستان مشارالیه در زندان های مختلف بعمل آمده احدی اطلاعی از نامبردگان ندارد.

جمعیت حقوقدانان دموکرات مایل است بداند که آیا آقای معصوم زاده محاکمه و محکوم و اعدام شده است یا نه و دلائل اتهام علیه وی چه بوده است زیرا بیم آن میرود که ، همانطور که روزنامه « مردم » در سال ۱۹۷۱ نوشته است، نامبرده درجریان بازجوئی پس از بازداشت در نتیجهٔ شکنجه ازمیان رفته باشد، همچنانکه نظایر این حوادث بارها رخ داده است .

جمعیت حقوقدانان دموکرات نمیتواند برآشفتگی شدید خود را در قبال واقعیت زنندهٔ مفقود شدن یك انسان ابراز ندارد زیرا دفاع ازحقوق بشر از نخستین وظائف اوست و این امر موجب هیجان وجدان عمومی است .

جمعیت حقوقدانان دموکرات بعلل کاملا انسانی از شما خواستار است تا او راز سرنوشت آقای معصوم زاده مطلع سازید برای آنکه همسر و دختر شانزده ساله اش از بیخبری و اضطرابی که آنها را شش سال تمام است رنج میدهد رها گردند .

آقای نخست وزیر ، خواهشمندیم احترامات فائقه مارا بپذیرید.

دبیر کل جمعیت ـ ژوهه نوردمن — ۸ دسامبر ۱۹۷۲

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شاه در کنگره ای که بمناسبت ده سالگی باصطلاح انقلاب سفید برپا شده بود اعلام داشت که دولت ایران قرار دادی را که در سال ۱۹۵٤ با کنسرسیوم منعقد گردیده، پس از انقضاءمهلت آن، یعنی شش سال دیگر (در سال ۱۹۷۹) تمدید نخواهد نمود. مجلسین درجلسه مشترکی که درتاریخ ٥ بهمن ۱۳٥۱ تشکیل دادند طی لایحه قانونی این اظهار شاه را مورد تأیید قرار دارند.

اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن نفت خواست مبرم مردم ایران است

(اظهاریهٔ هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران)

موضعگیری شاه و مجلسین ایران در مورد عدم تمدید قرارداد اسارتبار بدون‌تردید نمودار تشدید تناقضات بین هیئت حاکمه ایران از سوئی و انحصار های غارتگر نفتی امپریالیستی از سوی دیگر است. این انحصار ها خواهند کوشید تا ایران را تحت فشارقرار دهند و او را به عدول از راهی که اعلام کرده و قبول سازش وادار سازند. طبیعی است که تنها روش درست پیگیری در مشی اعلام شده و رساندن آن به نتائج منطقی آن یعنی اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت است. تردیدی نیست که مردم ایران برای پیشبرد چنین هدف درستی که با مصالح ملی ما موافق است از هر گونه فدا کاری و مبارزه علیه کنسرسیوم غارتگر و سیاست نواستعماری وی دریغ نخواهند ورزید و باتکاء پشتیبانی مردم میتوان هر مشکلی را در راه نیل به اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن نفت از سر راه برداشت.

تغییر مستمر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم، صلح و دموکراسی در عرصه جهان و در نتیجه آشکار شدن روزافزون ناتوانی امپریالیسم، توسعه مبارزات ملی در کشور های جهان سوم بویژه کشور های منطقه خاور میانه، پیروزی خلقها در در استیفاء حقوق خود در اینجا و در آنجاء نفرت خاموش نشدنی مردم ایران نسبت به کنسرسیوم غارتگر، تلاش هیئت حاکمهٔ ایران برای استفاده از این وضع، هم بمنظور تحصیل سود بیشتر و رفع نیازمندیهای مالی خود و هم برای ترمز کردن گسترش سریع عدم رضایت عمومی، هیئت حاکمه را مجبور کرد که قدم بقدم در مسئله نفت از مواضعی که پس از کودتای ۲۸ مرداد علیرغم منافع مردم ایران اتخاذ کرده بود عقب بنشیند.

در همین زمینه باید از مبارزات مشترك کشورهای تولید کننده نفت (اپك) علیه کارتل بین المللی نفت یاد کنیم که در مواردی به موفقیتهای قابل توجهی نیز رسید.

بدین ترتیب هیئت حاکمه ایران تحت تأثیر فشار افکار عمومی، شرایط جهان و منطقه، در دوران تشدید رقابتهای درونی امپریالیستی، در دورانی که امپریالیستهای امریکا در آسیا و اروپا مجبور به عقب نشینیهائی در برابر جبهه وسیع ضد امپریالیستی میشوند، ناگزیر شد عقب نشینی خود را از مواضع غیر قابل نگهداری حفظ و تمدید قرار داد کنسرسیوم اعلام دارد.

قرار داد ننگین با کنسرسیوم غارتگر پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ساقط کردن اجباری حکومت ملی دکتر مصدق

دنباله در صفحه ۲

درود شورانگیز به خلق قهرمان و پیروزمند ویت نام

(اعلامیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران)

روز ۲۷ ژانویه ۱۹۷۳ پس از قریب پنج سال‌مذاکره، سرانجام‌سیاست خرابکاری و تعویق محافل تجاوز گر امپریالیستی امریکا عقیم ماند وامریکا مجبور شد قرارداد «خاتمه جنگ و استقرار مجدد صلح در ویتنام» را که همراه نماینده جمهوری دمکراتیك ویتنام در ۲۳ ژانویه در پاریس پاراف کرده بود، امضاء کند. بدین ترتیب یك جنگ خونین، پلید، تجاوز گرانه از جانب امریکا پس از ۱۳ سال متمادی خاتمه پذیرفت. قرارداد خاتمه جنگ و استقرار صلح پیروزی عظیم خلق قهرمان ویتنام، پیروزی برجسته اردوگاه سوسیالیسم، پیروزی بزرگ همه هواداران صلح است و منجر به خاموش شدن یك‌اجاق خطرناك جنگ در آسیای جنوب خاوری شده است. انعقاد این‌قرارداد شکست‌تاریخی امپریالیسم امریکا و دست نشاندگان خائن او در سایگون است. امریکا علیرغم صرف مبلغ سرسام‌آور ۱۳٦ میلیارد دلار برای جنگ ویتنام، علیرغم شرکت دادن دومیلیون و نیم سرباز بشکل مستقیم در این جنگ، علیرغم ریختن هفت میلیون‌ونیم تن‌بمب برروی سرزمین مصیبت کشیده ویتنام یعنی سه برابر و نیم بمبی که‌در دومین جنگ جهانی بر روی آلمان فاشیستی‌ریخته شد، علیرغم نابود کردن شهرها، سدها. بندرها، جاده‌ها، مزرعه ها، جنگلها، علیرغم قصابی مردم بطور مستقیم یا بدست جلادان رژیم سایگون، مانند کشتار وحشتناك «سونگ می» و ایراد دو میلیون نفر تلفات به خلق سی‌میلیونی ویتنام نتوانست اراده مردم قهرمان ویتنام را درهم شکند، نتوانست، چنانکه میخواست و ادعا داشت باصطلاح کمونیسم را در ویتنام نابود سازد.

جریان جنگ ویتنام‌که در آن حتی بنا به تأیید وزارت جنگ امریکا این کشور قریب ٥۰ هزار تن کشته و ۳۰۰ هزار تن زخمی داده است، تمام جامعه امریکا رادچار بحران عمیق ساخت. اقتصاد امریکا را دچار تزلزل نمود، جنبش ضدجنگ ویتنام در داخل امریکا دامنه‌ای وسیع گرفت و حتی منجربه تقسیم محافل حاکمه کشور شد. این جنگ چهره ددمنش و خون آشام امپریالیسم امریکا را در جهان بشکلی بی امان افشاء کرد، ضعف امپریالیسم را بر ملا نمود، امپریالیسم امریکا را که در آغاز جنگ ویتنام در میان متحدین خود نوای مخالفی نمیشنید، در پایان این‌جنگ حتی‌در میان متحدین‌ودوستان منفرد شد. چنانکه زمامداران کشورهائی مانند سوئد، فرانسه، کانادا و غیره لب به تقبیح بمباران جنایتکارانه امریکا در ویتنام گشودند وحتی‌نخست وزیر سوئد عمل امریکا را با عمل فاشیستها همطراز شمرد. امپریالیسم امریکا آرزو داشت با کسب پیروزی در جنگ‌ویتنام‌مواضع امپریالیستی را ازهر گونه مبارزات خلقی در امان نگاه دارد و نیروهای ارتجاعی را در جهان و بویژه در دنیای سوم تقویت کند و نقش ژاندارم جهانی را علیه جنبشهای انقلابی و رهائی بخش ایفاء نماید، ولی سرانجام در این تقلای ننگین خود با ناکامی فاحش روبرو گردید. امپریالیسم‌امریکا با حملات‌هوائی خود پس از اکتبر ۱۹۷۲، هنگامیکه عهد شکنانه قراردادی را که‌با آن موافقت کرده بود زیر پا نهاد و بر جمهوری دمکراتیك ویتنام با هواپیما های استراتژیك ب ـ ٥۲ که گزند ناپذیر اعلام شده بود، فرش آتش گسترد، آخرین تلاش جنایت‌بار خویش را برای تحمیل اراده خود بکار برد. جمهوری‌دمکراتیك ویتنام با ازمیان بردن‌قریب ثلث‌مجموع‌هواپیماهای‌استراتژیك‌ب‌۲٥ ضربت نظامی سنگینی بر امپریالیسم مغرور و مهاجم وارد ساخت. این جنایت آخرین که اوج جنایتکاری امریکا در ویتنام بود چنان وی‌را در جهان منفرد ساخت که دیگر برایش راه

دنباله در صفحه ۳

ترازنامهٔ دههٔ «انقلاب»

(در بارهٔ باصطلاح «کنگرهٔ ملی»)

گذشت ده سال ازمرحله نوین‌درحیات رژیم مسلط بر میهن ما دستاویز دیگری‌برای تکرار خیمه شب بازیهای سنتی و گسترش نمایشهای‌تبلیغاتی مستمردولت قرار گرفته است. مرحله نوین، نه از آنجهت که در بنیادجامعه انقلاب‌روی‌داده ویادرماهیت رژیم‌تحول حادث شده. این دهه نیز سرشار از تضادها و محرومیت های یك جامعهٔ طبقاتی متحول در راه سرمایه داری وابسته بامپریالیسم در سیمای منفور استبداد فردی بود. نوین بدان معنی که در سیاست وشیوه عمل هیئت‌حاکمه برای حفظ‌موجودیت وتأمین منافع خودعناصر تازه‌ای پدید میآید که بصورت رفرمها و اقدامات گاه با محتوی کما بیش جدی‌وچه بسا رویه‌کارانه نمودار میگردد. آن چیزیکه گردانندگان رژیم انقلابش مینامند.

دولت ایران که حزب ما را بعلت طرح مسائلی که در برابر جامعه قرار دارد و دفاع از شعارهائی که‌پاسخگوی منافع‌مردم است، پیوسته به شدید ترین وجه تحت پیگرد قرار داده، اعضای آنرا بدست دژخیمان‌بقتل رسانده، شکنجه کرده، زندانی و آواره ساخته، اکنون ریاکارانه خود را مبتکرطرح این مسائل و عامل اجرای این شعارها جلوه میدهد. خواستهای مردم و شعارهای حزب توده ایران چه بود و رژیم مسلط بر ایران طی ده سال «انقلاب» چه کرده است؟

مبارزه با امپریالیسم، دور داشتن میهن ما از ماجراهای سیاسی و نظامی امپریالیستی و تأمین استقلال سیاسی کشور از آرمانهای مردم ما وازشعارهای حزب توده ایران‌است. ولی، هیئت حاکمه در دهه «انقلاب» نه فقط در راه خروج از پیمانهای نظامی وقطع رشته‌های وابستگی سیاسی گام بر نداشت، بلکه گوئی برای تکمیل کارنامه خود، بخصوص در اواخر دهه «انقلاب» با قبول تعهدات سیاسی و نظامی در آبهای جنوبی کشور تا مرزهای نا محدود در اقیانوس هند و برداشتن گامهای بلند بمنظور پیوند دادن کشور به پایگاههای نظامی بزرگترین دول امپریالیستی، میهن ما را بیش از پیش به دام ماجراهای نظامی و سیاسی کشاند.

مبارزه با انحصارها و تأمین استقلال اقتصادی کشور از خواستهای مردم ما و از

دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

ترازنامهٔ دههٔ «انقلاب»

شعارهای حزب توده ایران است ، ولی دولت نه فقط با نقض قانون ملی شدن نفت وسائل غارت مجدد منابع نفتی میهن ما را فراهم ساخت ، بلکه سایر رشته های اقتصادی کشور را نیز بروی سرمایه های انحصاری خارجی باز نمود . اکنون در میهن ما از برکت ده سال « انقلاب مستمر » ، تقریباً رشته‌ای وجود ندارد که انحصارهای سرمایه داری در آن نفوذ نکرده باشند . دهه « انقلاب » را بحق میتوان دهه نفوذ سرمایه های انحصاری خارجی در اقتصاد کشور دانست .

بسط مناسبات و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و بویژه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی همیشه بسود استقلال وپیشرفت میهن ما بوده واز شعارهای دائمی حزب‌توده ایران است . با اینکه دولت ایران با تغییر تناسب نیروها درجهان بسودصلح و سوسیالیسم و زیر فشار ضرورت های اقتصادی جامعه ایران ، ناگزیر در راه گسترش مناسبات با کشورهای سوسیالیستی گامهائی برداشته، ولی هنوز از تمام امکانات موجود در این زمینه استفاده نمیکند و علی‌رغم واقعیتهای موجود در کشورهای‌سوسیالیستی وضرورت‌های ناشی از ایجادمحیط سالم برای دوستی و تفاهم تمام دستگاههای تبلیغاتی رسمی و مطبوعات کشور را به آتشگاه مبارزات مستقیم و غیر مستقیم ضد کمونیستی و ضد شوروی مبدل کرده است .

تأمین دوستی و همکاری بر پایه برابری حقوق ، عدم مداخله و منافع متقابل با تمام کشورهای جهان وبویژه با کشورهای‌همجوار از مطالبات مردم ایران و از شعارهای حزب توده ایران است . ولی رژیم سیاسی مسلط بر ایران با آنکه تحت فشار برخی عوامل خارجی در راه عادی کردن روابط ، آنهم با مقاصد خاص ، با برخی کشور های عربی گامهائی برداشته ، ولی با پیش گرفتن‌سیاست نظامی گری ماجراجو یانه و سیطره طلبانه در هم پیوندی با سیاست های امپریالیستی موجبات تیرگی مناسبات ونگرانی بحق‌برخی کشورهای‌دیگر رافراهم آورده‌است (عراق و یمن و هند نمونه‌های بارز آنست) .

بر انداختن رژیم ارباب ـ رعیتی وحل مسئله ارضی بسود دهقانان از خواستهای مبرم جامعه ما و از شعارهای اساسی حزب توده ایران بود . رژیم در مقابل واگذاری بخشی از زمینهای زراعتی به دهقانان ، آنهم در برابر پرداخت مبالغ هنگفت، دست‌مالکان را برای بهره برداری از اراضی وسیعی که پس از اصلاحات ارضی بعناوین گوناگون در مالکیت آنها باقی است ، آزاد گذارده و دهها هزار هکتار اراضی جدید را با تأمین وسائل لازم از قبیل آب و برق و راه ، با سهلترین شرایط و با انواع کمکهای مالی و فنی در اختیار مالکان و سرمایه‌داران نهاده است . از اصلاحات ارضی در ایران بیش از همه مالکان و سرمایه داران و قشرهای

دنباله در صفحه ۳

دنباله ازصفحه ۱

اجراء تمام وکمال قانون ملی شدن نفت

(که چنانکه بار ها از طرف مقامات ومطبوعات امریکائی تصریح شده ، بدست سازمان جاسوسی امریکائی « سیا » انجام یافته بود) ، از طرف محافل غارتگر امپریالیستی امریکا و انگلیس و بدست کودتا گران بر مردم ایران تحمیل شد . این قرار داد ننگین که نقض عملی قانون ملی شدن صنایع نفت بود هرگز از طرف مردم ایران برسمیت شناخته نشد و پیوسته و بحق بعنوان یك قرار داد تحمیلی نواستعماری، بعنوان یك وسیله تاراج گری ثروت عمده کشور ما و بعنوان خیانت به مصالح ملی ایران تلقی گردیده و میگردد. در ارتباط با انعقاد این قرار داد استکه کودتای ۲۸ مرداد ، که در واقع تدارك زمینه سیاسی برای تحمیل آن بود، همیشه مانند صفحه سیاهی‌درتاریخ کشورما ثبت‌خواهدبود.

کنسرسیوم بین المللی نفت باتکاء این قرار داد طی ۱۶ سال یعنی از سال ۱۹۵٤ تا سال ۱۹۷۰ قریب یك میلیارد و سیصد میلیون تن نفت ایران را بتاراج برد و این میزان به بیش از ۱۵ در صد کل ذخیرهٔ هفت میلیاردونیم تن نفت ایران بالغ میگردد. اگر اصل ۵۰ ـ ۵۰ را در تقسیم سود در اینمدت واقعی بدانیم (که واقعی نیست) در آنصورت کنسرسیوم از محل نفت کشور ما در مدتی که یاد کردیم بمیزان هفت میلیارد و چهار صد میلیون دلار سود بدست آورده است . این ارقام دامنهٔ غارتگری کنسرسیوم را بخوبی نشان میدهد.

شاه در نطق خود برای اولین بار تصریح کرد که کنسرسیوم حتی مفاد این قرار داد تحمیلی و غارتگرانه را نیز اجرا نکرده است و دو مورد از موارد عدیدهٔ عدم اجرا را بیان داشت . روشن است که مردم ایران از این تصریح مهم نیز که دلیل دیگر بر غارتگریها و تجاوزات کنسرسیوم است و ضرورت و قانونیت خاتمه دادن باین‌غارتگری‌را یکباردیگرتسجیل مینماید، اتخاذ سند میکنند.

جنبش مردم ایران در راه ملی کردن صنایع نفت بیست سال پیش برای قطع‌تاراج گری انحصار های امپریالیستی دست بمبارزه زد و بهمین جهت مورد شدید ترین کین‌توزی های امپریالیسم و ارتجاع ایران قرار گرفت. کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ، این جنبش ملی را با وحشیگری بی امان سر کوب کرد . ولی جنبش رهائی بخش ملی ما و مهمترین پیروزی تاریخی آن، که اولین پیروزی‌بزرگ نیرو های ضد امپریالیستی در جهان سوم در دوران پس از جنگ دوم جهانی بود ، یعنی ملی کردن صنایع نفت ایران ، بی ثمر نماند و تأثیرات عمیق و دراز مدتی در مردم ایران و خلقهای سایر کشور های نظیر میهن ما باقی گذاشت . جریان ملی کردن صنایع‌نفت در ایران هرگز از خاطر نیرو های مترقی جهان محو نشده و نمیشود و همیشه از آن با احترام فراوان یاد کرده‌اند و میکنند . نتیجه اثرات عمیق این اقدام در جامعه کشور ما آن بود که هرگز هیئت حاکمه نتوانست با تمام جار و جنجال تبلیغاتی و توضیحات و توجیهات مکرر در مکرر نقض عملی ملی کردن نفت و انعقاد قرار داد با کنسرسیوم را در نزد مردم ایران مقبول و مطبوع سازد وتلخی آنرا از یاد ها بزداید .

حزب ما این افتخار تاریخی را بحق از آن خود میشمرد که همیشه در اولین‌صفوف مبارزه برای اجراء تمام و کمال قانون ملی کردن نفت قرار داشته و هر گونه کوششی برای توجیه و تبرئه قرار داد غارتگرانه با کنسرسیوم را افشاء کرده است . تردیدی نیست که مبارزات طولانی ، پیگیر ، مستدل و منطقی حزب ما در تجهیز افکار عمومی‌علیه این قرار داد ننگین ، در افشاء بند و بستهای هیئت حاکمه ، در وادار کردن آن به عقب نشینی کنونی نقش مؤثری داشته است . بهمین جهت بدون علت نیست ، همانطور که زمانی ، تدارك قرارداد با کنسرسیوم با هجوم وحشیانه علیه حزب ما و سرکوب خونین آن همراه بوده، اکنون نیز که این عقب نشینی انجام میگیرد باز حربهٔ افتراء به حزب ما که دراین مورد نیز روشن ترین مواضع را داشته و جدیترین مبارزات را کرده است، بمیان میآید.

حزب‌مادراظهاریه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی مورخ ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۱ موضع خود را در مسئله نفت و کنسرسیوم با صراحت بیان داشته و اعلام کرده است که وی تمدید قرارداد با کنسرسیوم را خیانت میشمرد ومعتقد است که شرائط جهان‌ومنطقه ودیگر شرائط لازم همگی برای اجراء تمام و کمال‌قانون ملی‌شدن‌صنایع‌نفت‌وبهره‌برداری مستقلانه وثمر بخش ایران از منابع نفت ملی از هر بارەمساعد است . حزب ما در این‌سند بشکل مشخص نشان داد که چگونه میتوان برای تأمین فروش نفت و فرآورده های نفتی ایران در بازارهای نفتی جهان عمل کرد .

چنانکه از سخنرانی‌شاه بر میاید دولت ایران علیرغم اعلام صریح خودداری ازتمدید قرارداد اسارت بار کنسرسیوم پس‌از انقضاء مهلت آن‌روش خودرا در قبال‌جوانب‌مختلف این مسئله با روشنی و صراحت تعیین نکرده و راههائی را باز میگذارد که غارتگری کنسرسیوم را کماکان وباشکال تازه‌ومستورتری نگاهمیدارد .

ما بار دیگر با صراحت میگوئیم که امکانات امروزی‌جهان هم ممکن وهم ایجاب میکند که ایران با قاطعیت راه اداره وفروش مستقلانه نفت را بدون واگذاری هر گونه امتیاز جدیدی که محدود کننده منافع ملت ایران باشد ، در پیش گیرد . تجارب اخیر کشور های تولید کننده نفت نمودار این امکانات است . بعنوان مثال میتوان گفت که همسایه غربی ما جمهوری عراق توانسته است ، علیرغم مشکلات اولیه بتدریج راه را برای اجراء واقعی ملی کردن نفت عراق بگشاید . جالب توجه است که حتی کشوری مانند ترکیه با وجود تمام تعهدات سیاسی وپیوندهای خود با امپریالیسم حاضر میشود علیرغم فشار کارتلها از نفت ملی شده عراق سه میلیون تن خریداری کند .

آری، در جهانی که تناقض بین‌انحصارهای کشور های امپریالیستی بصورت یك جنگ واقعی اقتصادی در آمده ، در جهانی که اردوگاه‌سوسیالیستی‌بعنوان طرف‌محکمی برای بزرگترین دادوستدهای برابر حقوق وجود دارد ، در جهانی که کشورهای‌صنعتی ویا در حال صنعتی شدن بیش از پیش بمنابع انرژی نیازمندند قبول شرائط محدود کننده از طرف کنسرسیوم و دادن امتیازات جدید به کارتل بین‌المللی در حکم تسلیم منابع‌ملی به غارتگران امپریالیستی است . تنها شعار مورد قبول مردم ایران عبارت است از کوتاه کردن قطعی و نهائی دست غارتگر کنسرسیوم بین‌المللی از منابع نفت ایران و آنهم کوتاه کردن هرچه زودتر آن . ادعای کنسرسیوم دایر بر اینکه گویا تمدید ۵ سال به ۵ سال قرار داد موجود امری است خود بخودی ، فاقد هر گونه پایه منطقی و حقوقی است . مردم‌ایران‌پرداخت هیچ‌گونه باصطلاح خسارتی را به کنسرسیوم قبول ندارند . مادر اینجا یکبار دیگراین نکات بدیهی را تصریح میکنیم که : نفت ایران ملی است ؛ قانون ملی شدن‌صنایع نفت ایران تمام و ک[illegible]ت قانونی خود باقی است و باید اجراء شود ؛ شرکت ملی‌نفت‌ایران طبق قرارداد اسارتبار ۱۹۵٤ کلیه غرامتی را که شرکت سابق نفت بوی تحمیل کرده بود پرداخته است و اینك مالك مطلق منابع ، صنایع وتأسیسات نفتی است .

هموطنان عزیز !

اکنون امکانات واقعی وجود دارد که یك آرزوی بزرگ ملی ما یعنی اجرای‌تمام کمال قانون ملی کردن صنایع نفت و قطع دست تاراجگر کنسرسیوم بین المللی ازمنبع ثروت اصلی کشور ما عملی شود . تجربه نشان داده است که بیداری و مبارزه مردم و اعمال فشار به هیئت حاکمه میتواند نقش مؤثری داشته باشد . با هر وسیله که میتوانید به هیئت حاکمه‌اعمال فشار کنید که‌بهـ[illegible]نه سازشی با کنسرسوم تن در ندهد و روش مشخصی برای اداره و فروش مستقلانه نفت ایران در پیش گیرد و اجراء نماید .

کوتاه شدن دست کنسرسیوم‌از کشور ما به استقلال کشور ما وتکامل سریع‌اقتصادی آن کمك عظیمی خواهد کرد . وظیفه ملی هر ایرانی است که در این زمینه آنچه در قوه دارد بکار بندد و هیچ‌گونه غفلت‌ومسامحه را روا ندانند . شرائط برای ثمر بخشی چنین مبارزه‌ای مساعد است .

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی
حزب‌توده ایران
۶ بهمن ماه ۱۳۵۱

با این آدرس با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا ، مجله مسائل بین‌المللی و مجله پیکار مکاتبه کنید !

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

دنباله از صفحه ۱

درود شور انگیز بخلق قهرمان . . .

گریزی نماند و مجبور شد در زیر قراردادی که سالیان دراز با مفاد مهمترین مواد آن دشمنیعنودانه ورزیده بود امضاء گذارد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران این پیروزی بزرگ تاریخی را که نتایج وعواقب فراوان در تاریخ انسانیت داشته و خواهد داشت به حزب برادر جمهوری دمکراتیك ویتنام ورهبران جبهه رهائی بخش ویتنامجنوبی شاد باش میگوید . گام نخست در یك راه دشوار که باید منجر به وحدت ویتنام وایجاد جامعهٔ شکوفان و دمکراتیك در این سرزمین بلادیده بشود برداشته شد و ما اطمینان داریم خلقی که از اندیشههای پیشوای بزرگ خود هوشیمین الهام میگیرد وچنان در مبارزهخود استوار و سر سخت است این راه را تا آخر با ظفرمندی طی خواهد کرد و کماکان از پشتیبانی همهنیروهای مترقیجهان و درپیشاپیش آنها کشورهایسوسیالیستی برخوردارخواهد بود .

قرارداد منعقده سند معتبری است که پیروزیهای خلق ویتنام وشکستهای امپریالیسم امریکا و چاکران دست نشاندهاش را بخوبی نشان میدهد . موافق این قرارداد امریکا مجبور شد قرارداد سال ۱۹۵٤ ژنو را که با خشونت نقض کرده بود بار دیگر برسمیت بشناسد ، به حمایت خود از رژیم ضد ملی و تروریستی دارو دسته خائن ویتنام جنوبی خاتمه دهد و راه را برای یك حکومت آشتی ملی با شرکت نیروهای خلق با حق برابر بر اساس توافق باز گذارد. امپریالیسم امریکا مجبور شد وحدت ارضی ویتنام و حق تعیین سر نوشت آنرا مورد تصدیق قرار دهد . امپریالیسم امریکامجبور شد تعهد بسپاردکه کلیه نیروهای زمینیوهوائی ودریائی ، نظامی و شبه نظامی و مشاوران فنی و کارکنان وابسته خود را طی ۶۰روز ازسرزمین ویتنام خارج سازد . امپریالیسم امریکا مجبور شد وضع موجود را در ویتنام جنوبی که دو سوم سرزمین آن در دست نیرو های آزادیبخش ملی است بمثابه واقعیتی بپذیرد .

مبارزات طولانی و خونین خلق ویتنام علیه امپریالیسم امریکا و دست نشاندگانش یك تجربه تاریخی و گرانبهاست و نمودار رشد روز افزون نیروهای سوسیالیسم ، صلح و دمکراسی و مجموعه جبهه وسیع و گسترده ضد امپریالیستی جهانی است .

این تجربهٔ تاریخی پیش بینی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری منعقده در مسکو در ژوئن ۱۹۶۹ را تأیید کرده است . در سند اصلی مصوب این کنفرانس در مورد ویتنام چنین میخوانیم : « کامیابیهای خلق قهرمان ویتنام بنحوی مقنع نشان میدهد که در حال حاضر برای خلقهائی که قاطع و با کلیهوسائل از استقلال وحاکمیتوآزادی خویش دفاع میکنند واز پشتیبانی وسیع جهانی بر خوردارند ایرادشکست بهتجاوزامپریالیستی بیش از پیش میسر است » .

تجربه تاریخی ویتنام محتوی همبستگی نیروهای انقلابی و مترقی جهانی را بشکل درخشانی نشان داده کمكهمهدوستان وهواداران ویتنام بویژه کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه آنها اتحاد شوروی در موفقیت نهائی خلق ویتنام نقش مؤثر داشتهاست .

تجربه تاریخی ویتنام در عین حال درس عبرت انگیزی برای چاکران امپریالیسم و مرتجعین نظیروانتیو در دیگر کشورهاست. این درس نشان میدهد که رژیمهای ضدخلقی و ضد دمکراتیك هر قدر هم به سرنیزههای خودی و بیگانه متکی باشند و بکوشند تا از راه ترور اراده خود را بر جامعه تحمیل کنند قادر نیستند در دوران ما تا دیرگاهی دوام آورند زیرا جهان بسوی پیروزی جنبشهای ضد امپریالیستی ودمکراتیك ، بسوی پیروزی خلقها در حرکت است و این حرکتی است که بر شتاب آن بیش از پیش افزوده میشود.

حزب ما در تمام جریان جنگ ویتنام پشتیبانی پرشور ، قاطع و صمیمانه خود را از این نبرد مقدس اعلام داشت و با کلیه وسائلی که داشت افکار عمومی ایران را به پشتیبانی از این نبرد جلب نمود ، مبارزه خلق ویتنام در کشور ما در نزد قشرها وبخشهای مختلف جامعه همیشه مورد علاقه و حمایت پر شور بوده است و این خود علامت قدرت تشخیص سالم مردم ایران است که حتی یك لحظه فریب تبلیغات وسیع امپریالیستی را در این زمینه نخوردند . هیئت حاکمه ایران ، علیرغم برخی اظهارات عمومی و لفظی ، در عمل بارهابهسیاستغارتگران امپریالیستیهمبستگی نشان داد . در جریان حملات اخیر بربرمنشانه هوائی امریکا در ویتنام شمالی هیئت حاکمه ایران تعداد زیادیهواپیماهای فانتوم دراختیار نیروهای متجاوز قرار داد. اینروش دو رویانه پیوسته از طرف مردم ایران محکوم شده و میشود .

مردم ایران ، هم میهنان عزیز !

با نگارش نامه و با هر وسیلهٔ دیگری که میدانید این پیروزی بزرگ خلق ویتنام را شادباش گوئید . مردم قهرمان ویتنام برای احیاء اقتصاد خود که جهنم سوزان یكجنگ کم نظیر در تاریخ را گذرانده است نیاز بهمه گونه کمکی دارند . بهر شکلی که میسر میدانید به احیاء اقتصاد زیان رسیده جمهوری دموکراتیك ویتنام شمالی کمك مادی کنید . این کمکها هر قدر هم که کوچك باشد مهم است زیرا ارزش معنوی آن بالا تر از ارزش مادی آنست . از دولت بطلبید که در جنبش جهانی کمك اقتصادی به ویتنام شرکت مؤثر نماید . از دولت بطلبید که با جمهوری دموکراتیك ویتنام شمالی روابط دیپلماتیك برقرار سازد . بیداری و هشیاری و پشتیبانی خلقها برای اجراء مفاد قرار داد صلحی که بدست آمده ضرور است و مردم ایران مسلماً بنقش خود در این زمینه واقفند .

درود شورانگیز بخلق قهرمان و پیروزمند ویتنام !

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بهمن ماه ۱۳۵۱

دنباله از صفحه ۲

ترازنامهٔ دهه « انقلاب »

مرفه دهقانی سود بردهاند .

داشتن حق رأی و آزادی انتخابات از خواستهایهمیشگی مردمو از شعارهایدائمی حزب توده ایران است . رژیم سیاسی حاکم بر ایران دادن حق رأی ظاهری به زنان را از مظاهر انقلاب دهساله ایران جلوه میدهد ولی آزادی رأی وشرکت آزاد درانتخابات را از قاطبه مردم سلب میکند .

رژیم ، وجود احزاب دولتی را که بفرمان شاه پدید آمده و به اشاره انگشت او میگردند ، وجود انواع سازمانهای صنفی و اجتماعی را که تحت نظارت مستقیمساواك تشکیل شدهاند ، از جلوههای دمکراسی در دهه « انقلاب » قلمداد میکند . ولی اگر مشتی درباری و جاه طلب و آزمند از این سازمانها برای پیش بردن مقاصد سیاسی و نیات سود جویانه خود استفاده میکنند ، اکثریت قاطع مردم ایرانازتشکیلدراحزاب و سازمانهای واقعی مدافع منافع سیاسی و صنفی خود ، محروم شدهاند . انجمنهای استان و شهرستان و شهر و . . . که بمثابه نمودارهای دیگر دمکراسیدوران« انقلاب » عرضه میشوند ، در کنار مجلس فرمایشی جولانگاه نمایندگاناحزاب دولتی هستند که برحسبنیات عالیه ملوکانه و با نظارت مستقیم سازمان امنیت جای نمایندگان واقعی مردم را گرفته اند .

رشد نسبی اقتصاد وصنعت کشور که رژیم آنرا از « معجزات انقلاب » جلوه میدهد ، با امکانات واقعی و نیازمندیهایمبرم و آتی کشور هماهنگی ندارد . عقبماندگی جدی کشاورزی ، تورم شدید دستگاههای اداری و نظامی ، نقش روز افزون نفت در رشد در آمد ملی ، توسعه بیکاری و سیل مهاجرین سر گرداندرشهرها ـ همگی ناشی از رشدنا متناسب و پر تناقض اقتصاد ملی ما است . غارت منابع ملی بوسیله انحصارهای خارجی ، پیوستن به سیاستهای ماجراجویانه امپریالیستی ، گسترش نظامیگری عنان گسیخته ، مخارج غیر تولیدی دستگاههای اداری، حیف و میل اموال دولتی، هزینه های تجملی ثروتمندان ـ همگی مانع رشد سریع و همه جانبه اقتصاد کشور میگردند و جریان توزیع در آمدها را به سود صاحبان ثروت و جاه و بزیان زحمتکشان شهر و روستا بیش از پیش تغییر میدهند .

برخی از سخنگویان رژیم که ناچارند بوجود معایب عمیق وعدیدهٔ جامعه امروزی ایران اعتراف کنند میخواهند آنرا توجیه نمایند و وجود این تناقضات و نقائص را « ناگزیر » و نتیجهٔ « رشد تند »جلوه گر سازند ! روشن است که این سخن سفسطهای بیش نیست . یك دولت ملی و دمکراتیك میتوانست با استفاده از امکانات و شرائط بسیار مساعدی که ایران از آن بر خوردار است و با اتخاذ یك سیاست علمی و خلقی نه فقط رشد تندتر از این را تأمین کند ، بلکه از معایب عمیق کنونی احتراز نماید .

این همه معایب عمیق وتناقضات باصطلاح ناگزیرنمیتوانستباواکنش مردممواجهنگردد. باینجهت دولت در این ده سال بیش از بیمارستان مجهز و درمانگاه واقعی ، زندان و خانه های ویژه ساواك ساخته ، در این ده سال بیش ازپزشك مأمور ساواك تربیت کرده، دراین ده سال بیش از خانه مسکونی ، بناهای نظامی احداث کرده و بیش از کارگرماهر، سرباز تعلیم داده ، در این ده سال « ثبات » و « آرامش » بیش از هر زمان « عادی » دیگر گلوله تحویل مردم داده است .

چنین استدستاوردهاونتایج وجلوههای « انقلاب » !

حزب ما علل عینی ، انگیزههای ذهنی ، ماهیت واقعی ، نتایج آنی و عواقب آتی این رفرها واقدامات رژیمرا از دیدگاه یكحزب مارکسیستی ـ لنینیستی بارها بررسی کرده ، بتدریج بر عمق و دامنه آن افزوده وارزیابی-های خود را بیش از پیش بر موازین علمی و واقع بینانه مبتنی کرده است . حزب ما در این بررسیها و ارزیابیها ، هم با چپ ـ روان بی مسئولیتی که برایتوجیه خط مشی ماجراجویانهخود دیده ازواقعیتها بر تافتهاند، هم با راست اندیشان رنگ باختهای که برای تبرئه سازشکاری خود به آرایشگری رژیم پرداختهاند و هم با طراحان و مجریان وستا- یشگران مزدور این رفرمها و اقدامات که میخواهند آنها را بجای انقلاب جا بزنند ، مبارزه بی امان کرده و خواهد کرد .

تجربه زندگی ، واقعیت های روزانه و حوادث پیش آمده ـ جملگی صحت ارزیابی-های حزب ما را به ثبوت میرساند . رژیم به روشهاوشیوههای عمل ضد ملی وضددمکراتیك خود پایاننداده است. ترازنامه دهه « انقلاب » نشان میدهد که رژیم ایران بیش از پیش منافع واقعی مردم ایران را پایمال میکند و هرچه در این راه پیش تر میرود بر جباری و جلادی خود میافزاید .

مسعود .

شماره حساب بانکی پیك ایران ، ماهنامهٔ مردم ، مجلهٔ دنیا ، مجلهٔ مسائل بین المللی و مجلهٔ پیکار بشرح زیر است :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

مشی اصولی حزب تودهٔ ایران پیروز است

(سخنی چند با رفقای حزبی و همهٔ دوستان و هواداران حزب)

در دوران ما تناسب نیرو ها بسود صلح و دموکراسی و سوسیالیسم مستمراً در تغییر است. نیرو های صلح به کامیابیهای تازه بتازه ای دست می یابند و هواداران «جنگ سرد» اینجا و آنجا مجبور بعقب نشینی میشوند. در این شرایط مبارزه طبقاتی، مبارزه ایدئولوژیك بیش از پیش شدت می یابد. امپریالیسم و ارتجاع تمام زراد خانه تبلیغاتی خود را علیه نیرو های اصیل و انقلابی عصر ما تجهیز میکنند. شیوه ها و نیرنگهای تبلیغاتی خود را مرتباً تجدید مینمایند تا بتوانند ولو برای مدتی، مواضع کهنه را دست نخورده نگاه دارند. در این پیکار عظیم جهانی، حملات امپریالیسم و ارتجاع و نیز حملات دیگر نیروهائی که دانسته یا ندانسته و برای مقاصد و نیات گونا گون، بطور عینی در جهت هدف های امپریالیسم و ارتجاع عمل میکنند، متوجه پیگیر ترین، سرسخت ترین، استوار ترین نیرو هائی است که از امر نبرد بخاطر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم مدافعه میکنند و این امر مقدس را پیش میبرند. بهمین جهت کین حیوانی و یورش های سفسطه آمیز و رنگا رنگ تبلیغاتی بویژه متوجه کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، این مقتدر ترین دژ صلح و سوسیالیسم، و متوجه احزاب کمونیستی و کارگری است که راسخ ترین و ثابت قدمترین مبارزان در راه هدفهای طبقه کارگرند. در یورش به این نیروها مابین محافل امپریالیستی وارتجاعی مائوئیستها و دیگر تفرقه اندازان و انشعاب گران در جنبش کارگری عملا همکاری دیده میشود.

در محیط کشور ما این نیرو ها مدتها است روش ضد شوروی و ضد توده‌ای را در پیش گرفته اند. رژیم ایران که هر چندی یکبار ورشکست و نابودی و انحطاط قطعی و نهائی حزب توده ایران را بقصد تسلی خود و برای پائین آوردن اعتبار حزب و نومید کردن توده ها اعلام میدارد، با اینحال هیچ فرصت را برای حملات کین توزانه و سبعانه بحزب ما از دست نمیدهد. سر مقاله های جرائد دولتخواه، سخنرانیهای شاه، نخست وزیر، وزیران، وکیلان، اظهارات ارتداد آمیز چپ روهائی که به ساواك تسلیم شده‌اند، همه و همه سرشار از دشنام گوئی مستمر و بی خستگی به حزب توده ایران است. چرا؟ اگر درست است که موافق ادعای مخالفان، حزب توده ایران حزبی است که «بیست‌سال پیش» در دوران باصطلاح «هرج و مرج» زندگی میکرد، و اینك مدتهاست که دیگر نابود شده، اگر درست است که ببرکت «انقلاب سفید» همه افراد ملت با صف های فشرده در پشت سر هیئت حاکمه ایستاده اند، پس این ترس و سراسیمگی و لعن و نفرین و همهمه و آشوب برای چیست؟ حقیقت آن است که ارتجاع ایران نیك میداند که حزب توده ایران زنده است، نیك میداند که عقب نشینی های اجتماعی رژیم تازه اجرای ناقص برخی از شعارهای حزب توده ایران درچارچوب مناسبات سرمایه داری و اعتراف به صحت و جاذبه شعار هائی است که از سی سال پیش حزب توده ایران با بانگ رسا مطرح ساخته بود، نیك میداند که امروز نیز شعار های مطروحه از طرف حزب ما حق و عادلانه است و قدرت نفوذ دارد و ندای جبر تاریخ‌است و تحلیل ما درباره وضع‌جهان و وضع اجتماع ایران دارای پایه واقعی‌است، نیك میداند که با همه تقلاها، با همه خون ریزیها، با همه جار و جنجالهای گوشخراش تبلیغاتی نتوانسته است مردم ایران را فریب دهد، نتوانسته است اعتبار معنوی حزب تودهٔ ایران را زائل کند.

نه تنها امپریالیسم و رژیم ضد خلقی، بلکه نیرو های مختلفی که با شعارهای ماوراء چپ بمیدان آمده اند نیز، چنانکه گفته ایم، محور حملات تبلیغاتی خود را دشمنی با اتحاد شوروی و با حزب توده ایران قرار داده‌اند.

یکی از اتهامات کهنه ای که همیشه امپریالیسم و ارتجاع به کمونیستها وارد کرده اند آنست که گویا آنها فاقد استقلال نظر هستند، از مسکو دستور میگیرند، نوکر خارجی هستند، بمنافع وطن خود بی اعتنا و بمنافع بیگانگان سرسپرده اند! این اتهامی است بسیار کهنه و فوق العاده مبتذل که به تمام عناصر انقلابی طی قرنها وارد شده است. این اتهام سی سال است که مرتباً و به‌اشکال گونا گون به حزب توده ایران زده میشود، زیرا حزب ما به وحدت بین المللی احزاب و نیرو های انقلابی و ضد امپریالیستی جهان وفادار است و تفرقه شکنی و انشعابگری را در نهضت انقلابی و رهائی بخش محکوم میکند و خود این وحدت را مانند مردمك چشم عزیز میدارد. این روش که خود فضیلت حزب ماست، گناه نابخشودنی در نظر تمام دشمنان انقلاب و منحرفان رنگارنگ است. والا تصور نمیرود روشن نباشد که کمونیستها در تمام کشور ها صدیقترین و فداکار ترین خادمان میهن خود، خلق خود، گذشته، حال و آینده آن هستند و در این زمینه آزمایشهای عظیم داده اند و بر عکس این طبقات استثمار گر وچاکران سرمایهٔ‌انحصاری امپریالیستی هستند که هر روز مرتکب‌جنایت تازه ای بمنافع و مصالح ملی میشوند. انترناسیونالیست بودن نه فقط منافی میهن پرستی نیست بلکه محتوی آنرا بمراتب غنی تر و اصیل تر میکند و جزء تفکیك ناپذیر آنست.

چنانکه میدانیم این اتهام امپریالیسم و ارتجاع، از طرف محافل مخالف حزب ما که با شعار های راست و «چپ» بمیدان میآیند نیز تکرار میگردد. عناصر تفرقه‌افکنی که کوشیدند در حزب توده ایران مواضع انحرافی خود را پیش ببرند و شکست‌خوردند، همیشه پس از جدا شدن از حزب همین اتهام را تکرار کردند. چپ رو ها، زمانی که انشعاب میکردند، ما را به دنباله روی از سیاست‌شوروی وسازش بارژیم متهم‌میساختند. هنوز هم این اتهام ازطرف چپ روها تکرار میشود. ولی همین چپ رو ها، وقتی تسلیم میشوند و راه ارتداد در پیش میگیرند، باز هم ما را به دستور گیری از عالم به اصطلاح بالا متهم‌میسازند. راز تکرار این‌اتهام اینست که امپریالیسم و ارتجاع و منحرفان «چپ» و راست میدانند که مایه اصلی‌قوت و قدرت احزاب طبقه کارگر در همین انترناسیونالیسم است. حتی تبلیغ میکنند که گویا «کمونیسم» البته بشرط آنکه ضد شوروی باشد برای آنها قابل تحمل است. ولی اشکال این توقع محال در آنست که کمونیسم ضدشوروی وجود خارجی ندارد و واقعیت زمان نشان داده است که سرانجام آن کمونیست هائیکه بدام ضد شوروی افتاده اند، پرتگاه است.

⊗

در سالهای اخیر اقدامات و تبلیغات مختلف از خارج و داخل علیه حزب ما بقصد نابود و منحل کردن آن انجام گرفته است. در این اقدامات و تبلیغات مائوئیستهائی که از حزب انشعاب کرده اند و با تبلیغ یك سیاست ماجراجویانه زیانهای عظیم به نهضت وارد ساخته‌اند و میسازند سهم مشخصی‌داشته و دارند. ولی این تبلیغات مائوئیستی بتدریج تأثیر خود را از دست میدهد. مشی درست حزب ما در مسائل جهان و ایران، که در ابتدا با موج گل آلودی از عوامفریبی های پر جنجال «چپ» روبرو شده بود، شروع به رسوخ کرد. عوامفریبان «چپ» خودرا رسوا کرده اند و میکنند. لذا اینك تفرقه جویان نوع جدیدی زمینه را برای مقابله با مشی اصولی حزب آماده میکنند. این تفرقه جویان با تزهای باصطلاح تازه ای - که در واقع ابداً تازه نیست - و تکرار نغمه های قدیمی است بمیدان آمده اند این بار دیگر سیاست آشکارا ضد شوروی بشیوه مائوئیستها که بیش از پیش ورشکسته شده، در ظاهر بکنار گذاشته میشود، ولی در واقع فقط پرده پوشی میشود. چنانکه در مورد برخی از این تفرقه گران شنیده شده آنها دعوی میکنند که گویا با اتحاد شوروی و کشور های سوسیالیستی، مشی جهانی آنها و حتی سیاست آنها در ایران موافقند، با خط مشی مائوئیستی نیز موافقتی ندارند. فقط با حزب‌توده ایران و رهبری‌آن مخالفند، زیرا این‌رهبری گویا برنامه حزب‌را جزئی از سیاست‌شوروی ساخته است.

این نغمه ضد حزبی با وجود «ظرافتی» که بمنظور فریب افکار در آن بکار برده شده چنانکه گفتیم بهیچوجه تازه نیست وهمان تکرار سخنان قدیمی است که مخالفان حزب ما هم نوا با تبلیغات ارتجاعی، مدتهاست سر داده‌اند: خلاصه آنکه حزب توده ایران مستقل نیست! برنامه حزبی اش جزئی است از سیاست شوروی در ایران! لذا باید از آن کناره گرفت و بدنبال ماجرای تازه‌رفت.

حزب ما مشی خود را در نهایت استقلال و فقط و فقط براساس تحلیل علمی وضع‌جهان و ایران معین میکند و برنامه اش بر پایهٔ مصالح واقعی زحمتکشان جامعه ایران تنظیم شده است. این نه فقط اتهام به حزب تودهٔ ایران و رهبری آنست، بلکه اتهام فجیعی است به احزاب برادر و بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی. احزاب برادر بخوبی میدانند که هر یك در شرایط اجتماعی ویژه ای‌عمل میکنند و تنها حزب طبقه کارگر هر کشوری ذیحق‌است وظائف جنبش انقلابی را براساس تحلیل وضع مشخص معین کند.

مبارزه ما با ماجراجوئی و چپ روی ناشی از تحلیل عمیق ما از وضع کنونی تکامل جریان انقلابی اجتماعی در کشور ماست. مشی حزب توده ایران با همان قوت و شدت که با انحرافات چپ مبارزه کرده است، با انحرافات راست، تسلیم طلبی، ستایشگری از رژیم ضد دموکراتیك و ضد خلقی ومدح و ثنای «انقلاب سفید» شاه نبرد کرده‌است و میکند و از پاکیزگی و اصالت مارکسیسم ـ لنینیسم با تمام قوت منطقی و حرارت‌انقلابی علیه انحراف چپ و راست مدافعه مینماید.

این سفسطه که گویا چنین مشی اصولی و علمی و ناشی از تحلیل واقعیت[illegible]ان و ایران باصطلاح «جزئی از سیاست» این یا آن کشور سوسیالیستی است یك هوچی‌بازی حساب شده برای کاستن از قدرت نفوذ این مشی و مبتذل کردن هواداران آنست تا راه برای توطئه گریهای سازمانی و سفسطه ایدئولوژیك انحرافی باز شود.

حزب توده ایران از راه آزموده ای که نتیجه تجارب طولانی و زندگی پرفراز و نشیب اوست بعلت جنجالها و توطئه های این و آن عقب نشینی نخواهد کرد و در مواضع انقلابی وانترناسیونالیستی خود محکم باقی خواهد ماند. این تفرقه جویانند که با ایراد لطمات تازه به حزبی که از هر سو آماج یورشهای ارتجاعی است آب به آسیاب دشمنان انقلاب میریزند، بطور عینی به صف دشمنان حزب طبقه کارگر ایران می پیوندند. کسانی که در این سراشیبهای لغ[illegible]ای میگذارند باید بدانند که نتیجه ای از عمل‌خود جز غوطه زدن در منجلاب تاریخ بدست نخواهند آورد.

ما برفقای حزبی و همه دوستان و هواداران حزب زنهار باش میدهیم: در مقابل تحریکات تازه بیدار و هشیار باشید! توطئه گران و تفرقه جویان را فاش کنید! دسایس آنها را با طرد قاطع و قوی روبرو سازید!

حزب ما به دشواریها خو گرفته است و از آن هراسان نیست. با امید راسخ به آینده مینگرد، در روش خود صدیق است و به صحت مشی خویش ایمان‌دارد، لذا مطمئن است که قضاوت مثبت مردم ایران و تاریخ کشور ما بسود پیروزی راه و هدف اوست. ما میدانیم که یك روش اصولی که از درك منافع مردم، از درك واقعیت برخیزد، علیرغم ناکامیهای موقت، در طول تاریخ راه خود را بی امان بجلو خواهد گشود و صحت و فضیلت و درخشندگی خود را چون خورشید عیان خواهد ساخت.

زنده باد حزب توده ایران ـ حزب‌طبقه کارگر ایران!

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

درود به خاطرهٔ تابناک شهیدان


دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران

روز ۱۴ بهمن، روز شهادت دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران، روز یاد کرد از خاطرهٔ گرامی و تابناک شهیدان حزب و جنبش است. باین مناسبت از قهرمانانی که برای تأمین آزادی و استقلال کشور خویش مرگ را پذیرا شدند یاد کنیم و با الهام از این قهرمانان شهید، مبارزهٔ خود را علیه تسلط امپریالیسم و ارتجاع فزونی بخشیم. بیادزندانیان سیاسی اعم از توده ای و غیر توده ای که در چنگال دژخیمان اسیرند باشیم و همهٔ امکانات خویش را برای یاری رساندن به خانواده های شهیدان و زندانیان سیاسی بکار اندازیم:

اظهاریه هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در بارهٔ
خرید هنگفت تازه اسلحه از امریکا

موافق اطلاع رسمی منتشره درواشنگتن، که یك سلسله از خبر گزاریهای خارجی نیز آنرا انتشار داده اند، دولت ایران دست به اقدام تازه ای در جهت خرید مقادیر هنگفت و بیسابقه ای اسلحه زده است. این اطلاع حاکی است که ایران بنا بر اظهار محافل وزارت جنگ امریکا بمبلغ دومیلیارد وصدمیلیون دلار و بنا باظهار محافل سنای امریکا بمبلغ سه میلیارد دلار اسلحه از ایالات متحده امریکا خریداری کرده است و تعداد ۳۰۰ متخصص امریکائی بنا بر خواست شاه ایران برای آموختن کاربرد این اسلحه در ماههای آینده بایران میآیند. مقامات رسمی وزارت جنگ امریکا گفته اند که این بزرگترین معامله یکباره اسلحه است که پنتاگن تا کنون انجام داده است. دولت در بارهٔ این واقعه سکوت کرده است زیرا خود میداند که این عمل ضد مصالح ملی چه اندازه میتواند خشم عمومی را بر انگیزد.

مبلغ دو میلیارد و صد میلیون دلار یك رقم نجومی است و برای اقتصاد ایران اهمیت فوق العاده و حیاتی دارد. کافی است بعنوان مثال بگوئیم که با این رقم ایران میتوانست هفت کارخانهٔ عظیم ذوب آهن در عرض چندسال تأسیس کند. کافی است بگوئیم که این رقم بیش از چهار برابر کل بودجه سالانه وزارت آموزش و پرورش ماست یعنی در واقع بودجه چهار ساله آموزش و پرورش کشوری که بیش از همه به دبستان و کودکستان و آموزگار و کتاب ومبارزه با بی سوادی نیازمند است، با یك چرخش قلم بپای سوداگران اسلحه امریکائی ریخته میشود. امپریالیسم امریکا میخواهد اسلحه خود را بفروشد وبار بحران اقتصادی و کسری موازنهٔ پرداختها و بازرگانی خارجی خود را بدوش دیگران بیاندازد. هیئت حاکمه ایران در این امر یار و مدد کار اوست. چندی پیش ژزف سیسکو معاون وزارت امور خارجهٔ امریکا در مقابل کنگره این کشور گفت که ایران و عربستان سعودی باید با خرید اسلحه به اقتصاد امریکا کمك کنند. ما اکنون با اجراء نوبتی این نقشه ازطرف دولت ایران روبرو هستیم.

نظیر چنین خرید کلانی، البته بمیزان محدودتر، سال گذشته از انگلستان بعمل آمد. روزنامه انگلیسی دیلی اکسپرس در شمارهٔ ۱۵ ژوئن ۱۹۷۲ خود نوشت که ارادهٔ شاه ایران برآن قرار گرفته است که ایران طی دهسال آینده بهترین مشتری بریتانیا برای خرید اسلحه باشد.

قبول این تعهدات ضد ملی و اجراء آنها وارد کردن ضربات سنگین باقتصاد کشوری در حال رشد است که بهیچوجه نیازی به انبار کردن سلاح امریکائی و اصولا دست زدن به سیاست جنون آمیز تسلیحات و تشدید نظامیگری ندارد.

دولت ایران میخواهد این اقدام را بوسیلهٔ دعاوی مجهول و بی‌پایه در باره اینکه گویا خطری ایران را تهدید میکند و گویا ایران باید رسالت خاصی را در این منطقه انجام دهد توجیه کند. این توجیهات سرا پا بی معنی است. در جهان کنونی که بسوی صلح و همزیستی میرود هیچ خطری ایران‌را جز غارتگری امپریالیستی تهدید نمیکند. بر عکس وموافق شهادت واقعیات این مرتجعترین محافل هیئت حاکمه ایرانند که میخواهند

دنباله در صفحه ۳

نویسندگان ماهنامهٔ «مردم» جشن باستانی نوروز، جشن آغاز رستاخیز بهاری، جشن پیروزی کاوه آهنگر بر ضحاك ستمگر را که از سنن دیرین و پر مضمون مردم کشور ما است بهمه خوانندگان گرامی و هم میهنان عزیز شاد باش میگویند و پیشرفت روز افزون آنانرا در نبرد بخاطر صلح، دمکراسی، ترقی ورفاه عمومی از صمیم قلب خواستارند.

صد و بیست پنج سال
از انتشار مانیفست می گذرد

در ماه فوریه صد و بیست و پنج سال از انتشار «مانیفست حزب کمونیست» نوشته بنیادگذاران بزرگ سوسیالیسم علمی، مارکس و انگلس میگذرد. تاریخ این صد وبیست و پنج سال نشان میدهد که «شبح» کمونیسم که بگفته مارکس و انگلس در آن دوران که گاه در صحنه اروپا ظاهر میشد، اینك به پهلوان بهادر و نیرومندی مبدل شده است که بیش از پیش نقش قاطعی درتاریخ ایفا میکند و «اتحاد مقدس» نیرو های ارتجاعی ازمحو آن بکلی عاجز و نومید شده اند.

«مانیفست حزب کمونیست» کتاب بالینی نسلهای مختلف انقلابیون عصر ما و مهمترین اثر انقلابی تاریخ انسانیت است که نقشی شگرف در تحول عقول و قلوب بازی کرده است. پیش بینی های داهیانه این کتاب بوقوع پیوسته و بوقوع می پیوندد. بورژوازی هزار ها کتاب در رد احکام علمی این اثر کوچك ولی دورانساز نوشته است که آخرین آنها «مانیفست غیر کمونیستی» والت ویتمن رستو اقتصاددان امریکائی است ولی هنوز چندسالی نگذشت که این آثار سفسطه آمیز و دروغ آگین فراموش شد ولی «مانیفست» پا برجا است و بیش از پیش میدرخشد و خواهد درخشید.

دو اصل مهم که در مانیفست بیان و مستدل شده، یکی عبارت است از «روش انقلابی» و دیگری «انترناسیونالیسم».

روش انقلابی یعنی هدفهای نهائی طبقه کارگر را (که محو استثمار انسان از انسان است) مقصد نبرد قرار دادن و به رفرمها و اصلاحات محدود وتنگ میدان بسنده نکردن. روش انقلابی یعنی با پیگیری، تشکل، انضباط، سرسختی، جسارت این هدف را در رزمهای مختلف دنبال کردن و به انحرافات چپ و ماجراجویانه و راست و تسلیم طلبانه، تن در ندادن.

اما انترناسیونالیسم که مارکس وانگلس آنرا درشعار «رنجبران جهان یگانه‌شوید!» بیان داشته اند در نقطه مقابل تنگ نظری و محدودیت و عزلت جوئی ناسیونالیستی بورژوائی است. انترناسیونالیسم یعنی مبارزه نه تنها برای خلق خویش، بلکه برای همهٔ انسانیت، احساس مسئولیت نه تنها در باره طبقه کارگر کشور خود، بلکه در مقابل طبقهٔ کارگر همهٔ کشورها، احترام بحقوق همهٔ طبقات زحمتکش و همهٔ خلقهای ستمدیدهٔ جهان.

بورژوازی اتفاقاً نسبت باین دو اصل انقلابی بودن و انترناسیونالیست بودن در تمام حیات خود دشمنی و کینهٔ سوزان ورزیده و کماکان با این دو اصل با تمام هاری و درندگی مبارزه میکند، ولی بیفایده است. حقیقت راه خود را به پیش میگشاید.

مارکس و انگلس در مانیفست اصل اتحاد کلیه نیروهای خواستار سوسیالیسم و رهائی از اسارت سرمایه را یاد آور شده‌اند. اصلی که در دوران ما اهمیت شگرفی کسب کرده است و درعین حال انواع سوسیالیسم غیر پرولتاری و از آنجمله سوسیالیسم خورده بورژوائی را که میخواست نظام صنفی را در ده و نظام پدر سالاری‌را در کارخانه‌ها پدید آورد افشا نموده‌اند. این شعارها نیز امروزه اهمیت و فعلیت خود را حفظ کرده است، زیرا سفسطه در معنای سوسیالیسم و ایجاد الگو هائی از نوع «سوسیالیسم با اقتصاد بازار»، «سوسیالیسم با چهره انسانی»، «سوسیالیسم سرباز خانه ای» که در آن سکاندار کبیر ارادهٔ خود را بر اتباع مطیع تحمیل میکند وانواع دیگر، در زمان‌ما رائج است. سوسیالیسم بمعنای علمی این کلمه و بعنوان فاز اول جامعه کمونیستی، از رشد پرتوان نیروهای مولده، از ایجاد سطح‌عالی رفاه عمومی، از گسترش نیرومند دانش و هنر، ازبسط دمکراسی سوسیالیستی، ازتعقیب سیاست صلح و همزیستی جدا نیست.

«مانیفست» از نخستین کتبی بود که بوسیله مارکسیستهای ایرانی در سالهای ۲۰

دنباله در صفحه ۳

تضاد های اردوگـاه امپریالیسم شدید تر می شود

افق هـای تـازه ای برای مبـارزه و پیـروزی خلق هـا گشاده میگـردد

تضاد هـای جهان سرمایه داری

در جهان کنونی سه رشته تضاد اصلی گرم تأثیر است :

اول تضاد بین کار و سرمایه که خود بدو شکل عمده بروز میکند : بشکل تضاد ما بین کشورهای سوسیالیستی و کشور های امپریالیستی و نیز بشکل تضاد بین جنبشهـای انقلابی کارگری کشور هـای سرمایه داری و بورژوازی این کشور ها ؛

دوم تضاد بین کشو های امپریالیستی و جنبش رهائی بخش و ضد امپریالیستی جهان سوم که آن نیز در دوران ما اشکال مشخص گوناگونی بخود گرفته است ؛

سوم تضاد بین خود کشور ها وانحصار های امپریالیستی .

در میان این سه رشته تضاد ، تضادعمده تضاد کاروسرمایه است که بویژه بصورت‌تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم بروز میکند .

مار کسیستها همیشه بر آن بودند که این سه رشته تضاد که در میان خود پیوند و تأثیر متقابل دیالکتیکی دارند، تحول حوادث تاریخ را در جهت رهائی کار از سرمـایه ، رهائی خلقهای ستمدیده از بند استعمار و نو استعمار و فروریختن سیستم ستمگرانه امپریا- لیستی ، تعیین میکنند . حوادث کلا و تمامـاً صحت این احکام را تأیید کرده است .

در دوران پس از جنگ دوم جهانی ، جهان امپریالیستی بسرکردگـی امپریالیسم ثروتمند و متفرعن امریکا تصور کـرد کـه توانسته است کلید معجز آسای نجات خـود را از بحران بیابد و بویژه تضاد های درونی خود را حل کند . سردمداران امپریالیسم جهـانی از قبیل چرچیل و جان فوستر دالس کوشیدند تا جهان امپریالیستی‌را در زیرپرچم آنتی کمونیسم گرد آورند و مدعی شدند که گویا «تمدن مسیحی غرب» و «وجوه مشترک کشور هـای ساحل اقیانوس اطلس (آتلانتیسم)»، مبنای واقعی و عینی برای‌اتحاد پایدار این کشورهاست . روشن است که همهٔ اینها لفاظی برای فریب خوشباوران بود. در واقـع اصل مطلب بر سر آن بود که امپریالیسم دلار میخواست با استفاده ازضعف حریفان دیگر امپریالیستی خود که، در نتیجهٔ جنگ دوم جهانی روی داده بود، تسلط خویش را برجهان برقرار کند. امپریالیسم انگلستان در این زمینه ، بشوق نجات «امپراطوری» فرتوت ، نزدیکترین متحد او بود. کار بجائی رسید که دالس سیاست تبعیت از امریکا را تنها محور قضاوت شمرد و حتی روش بیطرفی را «مخالف اخلاق» خـواند و صحبت «حکومت جهانی» که امریکا می بایست در آن نقش قاطع را ایفا کند بمیان آمد. همان طور کـه امپراطوران آزمند روم قـدیم بـا آتش و شمشیر باصطلاح «صلح رومی» (پاکسا رومانا) دائر کرده بودند، امریکا نیز میخواست «صلح‌امریکائی» (پاکساامریکانا) در جهان دائر سازد یعنی جهانی که دربست در زنجیر دلار است ! دالس با پیش کشیدن استراتـژی «قصاص متراکم آتمـیک» و «شانتاژ اتمی» و با اتخاذ سیاست «بازی بر لبه پرتگاه جنگ» میخواست کمونیسم را باصطلاح «به عقب بغلطاند» . بادعای ایدئو- لوگهای امپریالیستی امریکا ، کمونیسم کـه گویا یك سیر نابهنجار و غیر نورمـال در رشد طبیعی انسانی است ،میبایست در حلقه محاصرهٔ «جنگ سرد» ازمیان برود وجهان وجهانیان به «شیوهٔ زندگی امریکائی» روی آورند ! چنین بود رؤیاهای طلائی امپریالیسم امریکا برای تأمین وحدت درونی جهان سرمایه داری در زیر پرچم دلار !

امروز از این رؤیاها ویرانه های رقت انگیزی بر جای مانده است . گـر چه رؤیـا بافان آنرا ترك نکرده اند و کماکان تقلای خود را ادامه میدهند ، ولی محافل واقع بین تر کشور های سرمایه داری بی دور نمائی این نوع تقلا ها را کمابیش درك میکنند .

مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه داری

سیستم سرمایه داری جهانی مدتهاست دچار یك بحران عمومی است که نه فقط عرصهٔ اقتصاد ، بلکه عرصهٔ سیاست را هم در بر میگیرد. بحران عمومی سرمایه‌داری ازجنگ اول جهانی شروع شده و یکی از نتائج مهم مرحلهٔ اول آن انقلاب سوسیالیستی اکتبر و تشکیل حکـومت شوروی ، نخستین دولت سوسیالیستی جهان بود. مرحله دوم این‌بحران با جنگ دوم جهانی آغاز میگردد که منجر به شکست فاشیسم و تشکیل سیستم جهـانی سوسیالیستی گردید . مرحله سوم این بحران بدون جنگ در سالهای پنجاه آغاز شد که منجر به فرو ریختن سیستم مستعمراتی امپریا- لیستی و پیدایش یك رشته کشور هـای نو استقلال در آسیا و افـریقا و امریکای لاتین گردید . این مرحله کماکان ادامه دارد و بحران عمومی تعمیق میشود .

ایدئولوگـهای امپریالیستی در دوران پس از جنگ دوم جهانی اعلام داشتند که توانسته اند راز غلبه بر بحرانهـای اقتصادی سرمایه داری را بیابند و دیگر قادرند اقتصاد بی بحـران ، جـامعه اشتغال کامل و رشد اقتصادی مستمر را تأمین کنند. برخی موفقیت های اولیه در دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت که خود ناشی از رفع مشکلات و ویرانیهای پس از جنگ و استفاده از دستاورد هـای انقلاب علمی و فنی بود، آنها را بکـلی گیج و پر مدعـا و از خود راضی ساخت . امروز خواندن ادعاهای ظفرمندانه آنروزی سیاست مداران و ایدئولوگـهای سرمایه داری مـایه خنده است .

مار کسیست ـ لنینیستها از همان‌سالهای اول پس از جنگ دوم جهانی بعیان میدیدند که «تثبیت» سیاسی ـ اقتصادی سرمایه‌داری کاملا موقت است و ناشی از آنست که موقتاً رقبائی مانند آلمان و ژاپن در اثر شکست تضعیف شده و ازصحنه رقابت خارج شده اند و اروپای غربی و ژاپن به «جیره خـوار» امپریالیسم دلار مبدل گـردیده اند . از نیمهٔ دوم سالهـای ۶۰ ، بحران اقتصادی سرمـایه داری بصورت تورم مـزمن ، تزلزل ارزی ، ترقی سرسام آور قیمت هـا ، بسط بیکاری ، مشکلات‌به بازار یابی وجنگ بازرگـانی بین امپریالیستها با حـدتی بیش از گـذشته بروز کرد . «وحدت» نیم بند دالسی دوران پس از جنگ ازهم پاشید . فرانسه، ژاپن، کانادا، آلمان غربی و دیگر کشورهای امپریالیستی غـرب بتدریج بـرای صف آرائی در مقابل رقابت امپریالیسم امریکا آماده شدند . تضاد های داخلی اردوگـاه امپریالیستی باشدت بی سابقه ای منفجر شد .

تضـاد اردوگـاه امپریالیستی
اشکال و انگیزه های آن

تضاد اردوگـاه امپریالیستی بصورت تضاد بین کشور های امپریالیستی (و اکنون بطور عمده بین امپریـالیسم امـریکا و بازار مشترك اروپای غربی و ژاپن) تضاد دردرون کشور های امپریالیستی (ما بین گروههای مختلف انحصار هـا و گروه بندیهای سیاسی وابسته باین انحصار ها) ونیز تضاد بین سرمایه داری کشور های در حال رشد که وابسته به سیستم امپریالیستی است و سرمایه‌داری‌امپریا- لیستی بر سر تقسیم محصولات غـارت ، بروز میکند .

انگیزه اساسی بروز و شدت نوبتی‌این تضاد ها ، هـمان قانون عـام ناموزونی رشد سرمایه داری و درنتیجه حاد شدن مسئله بازار فروش کالا و سرمایه گذاری است . در نتیجه انفکاك یك سلسله از کشور های سرمایه داری پس از جنگهای اول و دوم جهانی از سیستم جهانی سرمایه داری و تبدیل آنها به کشور های سوسیالیستی ، بازار جهان شمول سرمایه‌داری ازمیان رفت وعرصه آن‌بازاری هم که در اختیار سرمـایه داری باقی ماند تنگتر شده است .

در نتیجه فـروریختن سیستم مستعمراتی امپریالیستی پس از جنگ دوم جهـانی ، با آنکه امپریالیسم با تمام قـوا کوشیده و میکوشد تا این کشور ها را کماکان درزیر ربقهٔ اقتصادی خویش نگاه دارد ، بهر جهت رشد اقتصادی این کشور ها در امر تنگـتر شدن بازار جهـانی امپریالیستی تأثیر داشته است و دارد . امپریالیسم میکـوشید تا بطور عـمده از سه راه مسئله بازار را در دوران پس از دومین جنگ جهانی برای خـود حل کند :

۱ ـ از راه نظامی کردن اقتصاد ، گذراندن بودجه‌های سرسام آور نجومی‌برای ارتش و تسلیحات ، ایجـاد مصنوعی محیط وخامت بین المللی و جنگـهـای محلی برای توجیه این عمل و بکار بردن این تسلیحات . ارتش و تسلیحات روز افزون میبایست مانـع این شود که بخشی از صنایع در اثر نداشتن بازار بخوابد یا از سطح تولید خود بکاهد و میبایست‌به‌دولت امکان دهدتا با ستاندن مالیات ازمردم ، سفارشهای کلان به کنسرنهای اسلحه و دیگر رشته‌های صنایع سرمایه‌داری بدهد .

۲ ـ از راه استفاده از دستاورد هـای علمی و فنی و ایجاد کالا های تازه و توسعه بازار داخلی جهان سرمایه داری (باصطلاح «انفجـار مصرف») بوسیلـه رفرمهـا و نیز استفاده وسیع از شیوه سرمایه داری رکلام. در این زمینه سرمایه داری همه نوع کالا ، حتی «هروئین» ، «کالاهای جاسوسی» و «کالا های سکس» را نیز ببازار آورد .

۳ ـ از راه هم پیوندی اقتصادی‌سرمایه داری (انتگراسیون) و استفاده متقابل وجمعی از بازار های جهـان امپریالیستی و «جهـان سوم» . امپریالیسم میکوشد کشورهای «جهان سوم» را که راه رشد سرمایه داری درپیش گرفته‌اند به چنبرهٔ این هم پیوندی امپریالیستی بکشاند .

در واقع باید گفت که ابتکاری باقی نماند که در این عرصه از طرف سرمایه‌داران بکار نرود، ولی همه این ابتکارات و تقلاهای رنگا رنگ دوران پس از جنگ نتوانست سرمایه داری را از بروز بحران نجات دهد . روزنامه فرانسوی «اکو» سخنگوی محافل مالی و سرمایه داری فـرانسه اخیراً بدرستی نوشت : «دوران ماستمالی ها و وصله کاری شکافها دیگر گـذشته است . دوران زلزله های بزرگ فرا رسیده است .»

برخی واقعیات در بارهٔ بحران کنونی

چنانکه گفتیم محتوی اساسی بحران اقتصادی کنونی که بصورت بحران ارزی تظاهر کرده است مسئله بازار و جنگ حاد بازرگانی است که بین کشورهای امپریالیستی میگذرد . مطلب از اینجا آغاز میگردد که سهم ایالات‌متحده امریکا در بازرگانی‌جهانی بشدت تنزل یافته و حال آنکه سهم رقباء مهمی از قبیل آلمان غربی وژاپن بالا رفته است. در سال ۱۹۶۵ امریکا ۱۶ر۵درصد بازرگانی جهانی را در دست داشت . درسال ۱۹۷۲ ایـن رقـم به ۱۳ر۸ درصـد رسیده است . وحال آنکه در ۱۹۶۵ ، آلمان‌غربی و ژاپن بترتیب ۱۰ر۹ و ۵ر۱ بازرگانی‌جهانی را داشتند . و در سال ۱۹۷۲ این ارقام بترتیب به ۱۳ و ۸ر۱ رسیده است . معنی این سخن آنست که امریکا چند سال پیش از جهت بازرگانی خارجی اضافه ای برابر با ۲ر۵ میلیارد دلار داشت و اکنون کسری وی از بابت بازرگانی به ۶ر۴ میلیارد دلار میرسد . امریکا برای آنکه از فرار دلار و تعمیق عدم موازنه بازرگانی خارجی خود جلو گیری کنددرعرض ۱۴ ماه دوبارمجبور به دستکاری‌درنرخ‌دلارشد.یکباردردسامبر ۱۹۷۱ و بار دیگر در فوریه ۱۹۷۳ ، انگلستان نیز در ژوئن۱۹۷۲ مجبور شد نرخ لیره راپائین بیاورد . این اقدامات امریکا برای مقابله بهتر با آلمان غربی و ژاپن و دیگر رقیبان جهان

دنباله در صفحه مقابل

امپریالیستی است که با استفاده از سد های گمر کی و کار ارزان برقدرت رقابت آزمائی خود افزوده‌اند و حتی در داخل ایالات‌متحدهٔ امریکا نیز رقبای خطرناکی برای کالای امریکائی شده اند. کافی است یادآور شویم که ژاپن سی‌درصد کالاهای خود را به‌امریکا صادر میکند. امپریالیسم امریکا میخواهد با ارزان کردن نسبی کالا های خود در بازار جهانی، با ایجاد موانع گمر کی در مقابل کالاهای وارداتی از ژاپن و بازار مشترك و کانادا، جای کهنه خود را در بازرگانی خارجی بدست آورد، از کسری موازنه پرداختها جلو گیری کند. رقباء نیز بیکار ننشسته‌اند و با آنکه در قبال رقیب قوی تر و درنده‌تر مجبور به عقب نشینی هائی میشوند، مسلماً مبارزه را با قدرت بیشتردنبال خواهند کرد. اگر این رقباءدیروز از مواضع ضعیف‌تراقتصاد بناچار به‌امپریالیسم قدرقدرت دلار حمله برده‌اند، امروز از مواضع‌بمراتب قوی‌تر براه تسلیم‌راطی نخواهند کرد. اکنون تولید صنعتی در کشورهای بازار مشترك‌برابر ۸۵ در صدامریکاست. جنگ بیخون‌اقتصادی بین مهمترین کشور های امپریالیستی، بنا به پیش بینی حتی خوش بینترین مفسران کشور های امپریالیستی تازه آغاز شده و در آینده شدت بیشتری‌خواهد یافت.

امپریالیستها میکوشند تا بحران‌خود را بحساب زحمتکشان خود و خلقهای ستمدیده جهان حل کنند، بر غارتگری بیفزایند، بهای کالاها را باز هم بالاتر ببرند، مزدها را منجمد سازند، مبارزات اعتصابی را سر کوب کنند و غیره و غیره. ولی همهٔ اینها امپریا- لیستها را بیشتر در سراشیب فرو خواهد برد.

تب و لرز امپریالیسم درجهانی میگذرد که کشورهای سوسیالیستی با سرعت در جادهٔ اعتلاء اقتصادی و فرهنگی، علمی و هنری پیش‌میروند و کشورهای « جهان سوم »، بویژه آنانکه راه رشد ملی و دمکراتیکی در پیش گرفته‌اند، بیش ازپیش خود را از زنجیر رقیت اقتصادی و سیاسی امپریالیستی رها میسازند و جنبش کار گری و انقلابی داخل کشورهای‌سرمایه‌داری به موفقیت‌های تازه‌ای دست می‌یابد، عقل زیادی لازم نیست که سرانجام این روندهای بی‌امان تاریخ راحدس بزنیم.

تردیدی نیست که‌امپریالیستها ازاسلوبها و مقاصد خود دست بردار نیستند. نیز تردید نیست که روشنفکران خود فروخته باز هم «تئوریهای» تازه خواهند یافت و خواهند بافت و احیاناً « مسکن » های تازه ای هم بدست خواهندآورد ولی سیری که تمام تاریخ سرمایه‌داری حاکی از آنست با ناگزیری به طرف نتائج جبری خود ادامه خواهد یافت.

افق های تازه‌ای گشوده میشود

تضادهای عمیق کشورهای امپریالیستی که حتی منجر به تقسیم اردو گاه بورژوازی و مقابله گروهها و دسته‌های مختلف آن با هم شده است، همیشه امکان داده است که مبارزات خلق بمرحلهٔ تازه‌تر و عالی‌تر وارد شود. باصطلاح لنین سیل جنبش همیشه در داخل این شکاف ها میریزد و از آن برای پیشرفت خود استفاده میکند.

تشدید تضاد های امپریالیسم، در تغییر مستمر تناسب‌نیروهای جهانی‌بسود سوسیالیسم صلح ورهائی ملی وبزیان امپریالیسم، جنگ، استعمار و استعمار نوین این تأثیر را دارد که این تغییر را محسوس تر و سریع‌تر می کند. در واقع نیز یکی از عوامل مهم عقب نشینی اجباری کشورهای امپریالیستی از مواضع « جنگ سرد » همین حاد شدن رقابتهای درونی آنها وبر هم خوردن‌اتحاد عمل دوران گذشته و نیازمندی آنها به استقرار روابط عادی با کشورهای سوسیالیستی است.

یك سلسله حوادث مهم سالهای اخیر مانند قرارداد های بین آلمان غربی از طرفی و شوروی و لهستان و جمهوری دمکراتیك آلمان از طرف دیگر وبرسمیت شناختن این جمهوری(که وجودش دائماًازجانب امپریالیسم انکار میشد) از طرف یك سلسله از کشور های سرمایه‌داری، سقوط حکومت دیکتاتوری نظامی یحیی‌خان وتشکیل جمهوری‌بنگالادش و تحولات در پاکستان، خاتمه یافتن جنگ خونین و پلید و بربر منشانه امپریالیسم امریکا در ویتنام و لائوس و پیروزی درخشان مردم هندوچین بر امپریالیسم امریکا که از اهم حوادث‌دوران‌اخیراست، مذاکرات «دیپولی» در فنلاند برای تشکیل « کنفرانس امنیت اروپا »، مذاکرات جاری‌در وین و هلسینکی برای تحدید تسلیحات، موفقیتهای چشم گیر جنبشهای مترقی و ضد امپریالیستی در یك سلسله از کشورهای امریکای لاتین (شیلی، پرو و نیز تاحدی در پاناما، اکوادور، اوروگوئه)، بالا رفتن مقاومت خلقهادر مقابل کارتل بین‌المللی نفت که از جمله بصورت ملی کردن صنایع نفت در جمهوری عراق بروز کرده است و غیره و غیره همه و همه نمودار آنست که جهان از زمستان طولانی «جنگ سرد» خارج میشود و دوران برف گداز، دوران سیر بطرف همزیستی مسالمت آمیز فرا رسیده وامپریالیسم مجبور شده‌است که باین واقعیت‌ها علی‌رغم خویش تن دردهد.

امپریالیسم، چنانکه سرشت متجاوز، آزمند وارتجاعی اوست، با تمام قوا، آشکارا و نهان سعی خواهد کرد تا این جریان را تخریب کند و آنرا در مجرای دلبخواه خود بیاندازد. این نوع تقلاها شاید بتوانند از جهت موضعی و زمانی اینجا و آنجا به‌نتیجه های موقت‌نیز برسند. ولی آنچه که با اطمینان صد در صد میتوان گفت آنست که نه فقط جنگ گرم امپریالیسم علیه خلقها شکست خورد، «جنگ سرد» نیز با شکست فاحش رو برو شده است ودوران صلح درکارشروع است.

امپریالیستهادر اقدامات تخریبی خود علیه‌صلح و همزیستی و رفع وخامت بین‌المللی اکنون سخت به سیاست ناسیونالیستی وسیطره‌جویانه رهبران چین و مشی ضد شوروی خشن آنها دل بسته‌اند. در واقع رهبران چین در گفتار و کردار باین‌امیدهای امپریالیستی غذای کافی میدهند.

امپریالیستها خواهند کوشید تا تناقضات درونی خود را تخفیف دهندومانند دوران «جنگ سرد» با بر پا داشتن پرچم پوسیده و رسوا شده « آنتی کمونیسم » و « آنتی سویتیسم » نیروهای ارتجاعی‌را «متحدسازند».

امپریالیستها خواهند کوشید تا با استفاده از احساسات ناسیونالیستی که یکی از ایدهٔولوگهای امپریالیسم امریکا برژینسکی آنرا « قویترین عاطفه دوران ما » نامیده است در میان کشورهای سوسیالیستی و نیز در میان کشورهای اردوگاه ضد امپریالیستی مصنوعاً تفرقه ونفاق بیافکنند و آنها را تضعیف کنند.

در درون جنبش رهائی بخش کشورما نیز تلاشهای تخریبی امپریالیستی و مائوئیستی مسلماً انعکاس خواهد یافت.

این حقایق حاکی از آنست که راه پر از فراز و نشیب و دشواری در پیش‌است و هنوز مساعی‌ومجاهدات فراوانی لازم است تا صلح پایداری در جهان تأمین گردد. ولی در دوران ما افقهای تازه ای در برابر خلقها گشوده میشود وامکانات خلقها برای مبارزه دو چندان میگردد. زیرا اگرخصیصه دوران « جنگ سرد » وسعت امکانات امپریالیستهابویژه امپریالیسم‌دلاربرای‌استقرار « نظم » خود بسود سرمایه داران و ملاکان بود، خصیصهٔ دوران کنونی وسعت روزافزون امکانات نیروهای سوسیالیستی و مترقی برای کمك به جنبشهای انقلابی و رهائی بخش، برای عقب زدن نیروهای ارتجاعی، برای یاری رساندن‌مؤثرتر به صلح‌ودمکراسی‌است. یك مطلب مسلم است و آن پایان مثبت این مساعی و مجاهدات است:

حزب ما تمام سیاست خود را بر درك صحیح وضع جهان و ایران مبتنی کرده‌است وبا استواری بر اساس این مشی علماً تنظیم شده گام برمیدارد و بی آنکه پندار باطلی در باره یك سیر آسان و آرام و بی رنج داشته باشد، به پیروزی نهائی آرمانهای‌خود باوری چون کوه استوار دارد و برآنست که مبارزه همه جانبه و پیگیر مردم ایران میتواند در این دوران امپریالیسم و ارتجاع را با ناکامی روبرو کند و استقلال و دمکراسی‌را تأمین نماید

ا. سپهر

دنباله ازصفحه ۱

خرید هنگفت تازه اسلحه از امریکا

در نقشه‌های‌نظامی و استراتژیك امپریالیستی، برای حفظ منافع‌آنها، برای کمك به‌رژیمهای ارتجاعی، برای سر کوب جنبش‌مردم ایران و نهضتهای آزادیبخش منطقه نقش‌داشته‌باشند.

اصل مسئله در اینجا است که چنانکه عمل دولت طی سالهای اخیر بارها نشان داده است، ایران بخش‌متنابهی از عواید نفت‌خود را در اختیار سودا گران اسلحه که بنا به تصریح مطبوعات امریکا بویژه پس از خاتمه جنگ ویتنام بیش از پیش دچار تنگی بازار فروش میشوند، قرار میدهد. طبیعی است که خود هیئت حاکمه با دریافت حق‌العمل کلان در غارتگری مشترك از مردم ایران شرکت مؤثر دارد.

حزب توده ایران با اعتماد به اینکه قاطبهٔ مردم ایران این سیاست‌را طرد ومحکوم میکند، باین روش که مخالف صریح مصالح ملی ماست بشدت اعتراض دارد وازهم‌وطنان عزیز دعوت میکند بهر نحو که میتوانند عدم رضایت و اعتراض خود را ابراز دارند. و در مقابل این سیاست با تمام قوا مقاومت ورزند. باید دستهای غارتگر را باز داشت و الا غارت دوگانه از منابع نفت و از راه خرید اسلحه رمقی برای کشوری که نیاز به پیشرفت دارد باقی نخواهد گذاشت ومشکلات ما را باز هم بیشتر خواهد کرد.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی
حزب تودهٔ ایران
۱۰ اسفند ۱۳۵۱

دنباله از صفحه ۱

صد و بیست و پنج سال از انتشار مانیفست میگذرد

و ۳۰ قرن حاضر ترجمه شد. حزب ما نیز به ایجاد ترجمه های تازه ای از مانیفست‌دست زد. این کتاب در تربیت نسلهای مختلف انقلابیون ایران نقش شایسته خود را ایفا کرده است. احکام مانیفست اکنون نیز سر رشته های مهمی برای تحلیل جامعه سرمایه داری ایران وتعیین وظائف پرولتاریای کشور ما بدست میدهد.

امروز پس از ۱۲۵ سال از همیشه روشن تر است که اندیشه های بزرگ مانیفست بشکل نهائی در تاریخ پیروز خواهد شد. اردوگاه سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد شوروی، جنبش انقلابی کارگری، جنبش رهائی بخش ملی، جنبش عظیم نیرو- های مترقی و صلح در جهان ما دمبدم بکامیابیهای تازه بتازه میرسند و جادهٔ عدالت بسود اکثریت بشریت بیش از پیش هموار میگردد.

س.

هیئت تحریریهٔ ماهنامهٔ مردم هشتم مارس، جشن جهانی زنان و روز مبارزهٔ زنان سراسر گیتی را بخاطر برابری حقوق، آزادی و استقلال میهن به زنان و دختران ایران صمیمانه شادباش میگوید و پیروزی نهائی آنان را در مبارزه برای برابری واقعی و رهائی کشور از تسلط شوم امپریالیسم و ارتجاع آرزومند است.

با سری افراخته در برابر تاریخ

از چندی باینطرف در دستگاه تبلیغاتی رژیم و از آنجمله رادیو ایران حملات مکرری به حزب توده ایران انجام میگیرد. این حملات در دوران اخیر بدنبال اظهارات شاه انجام گرفته که در سوم بهمن ماه سال جاری ضمن بیانات خویش در مجمعی بنام «کنگره ملی» به مجاهدان حزب ما تحت عنوان «توده ایهای بیوطن» تاخته وحوادثی را که مایل بوده بشکل ادعائی و دلبخواه بفعالیت این باصطلاح «توده ایهای بیوطن» مربوط ساخته است.

گویندگان رادیو ایران نیز بشیوهٔ شاه، مبارزان حزب مارا «بیوطن»، «تجزیه طلب» و «خائن» خواندند و بدانجا رسیدند که گفتند که اصلا آنها ایرانی هم نیستند! روشن است که در این اظهارات ادعا، دشنام و دروغ جای استدلال منطقی، اسناد تاریخی و مناظرهٔ سیاسی از روی فرهنگ و نزاکت را میگیرد و درواقع نیز ازسخنگویان رژیمی که به خونخواری و شکنجه گری در سراسر جهان شهرت یافته است انتظار روشی جز این خطاست.

علت این حملات مکرر و مستمر سخنگویان مرتجعترین محافل هیئت حاکمهایران به حزب ما چیست؟ علت اساسی سراسیمگی آنها از تحول وضع است که آنرا با انتظارات و اوهام خویش منطبق نمی یابند. در واقع تحول وضع جهان یعنی قوت روزافزون اردوگاه صلح و سوسیالیسم و رشد و گسترش بیسابقه جنبشهای انقلابی و رهائی بخش درپنج قاره جهان و شکست استراتژی جنگ سرد و تشدید بیسابقه تناقضات درونی کشور های امپریالیستی و نیز تحول وضع منطقه و بسط نهضت مترقی در کشور های مجاور ایران همراه با تحول وضع ایران و ناکامی رژیم برای جلب مردم ایران همه و همه در آن جهتی نیست که برای سران رژیم تسلی بخش و امید انگیز باشد.

در این میانه وضع حزب ما و پایداری او علیرغم همهٔ دشواریها و استواریش درنبرد، سران رژیم را نگران میکند. آنها بار ها این حزب را منحل شده و نابود شده اعلام داشتند و تصور میکردند که با بازیهای سیاسی مختلف سرانجام خواهند توانست این حزب را منفرد کنند و او را برای ابد به بایگانی تاریخ بسپرند. حال با تحیر و تأسف مشاهده میکنند که چنین تصوراتی باطل از آب درآمده است. بویژه آنکه در دوران اخیر، در نتیجه روشن شدن بی سرانجامی روشهای ماوراء چپ و ماجراجویانه، توجه نسبت به صحت مشی اصولی استوار و انقلابی حزب توده ایران در میان زحمتکشان کشور و دیگر قشر های جامعه ایران بیش از پیش در کار پدید شدن است. شعار های درست حزب ما که حاکی از سرسختی اصولی و انقلابی او همراه با نرمش واقع بینانه است بتدریج دامنهٔ نفوذ عمیقتری کسب میکند. این عامل مهمی است که بر نگرانی مرتجعترین محافل هیئت حاکمه میافزاید و آینده را جز آنطور که برای خود ترسیم میکرده اند، در نظرشان مجسم میکند. ما این حملات خشن و زننده شاه و دستگاههای تبلیغاتی او را به حزب، اعتراف صریح به نیروی معنوی حزب ما، تأثیر روز افزون سیاست و فعالیت و صحت مشی انقلابی اش میدانیم.

حملات مرتجعترین محافل هیئت حاکمه به حزب توده ایران در عین حال پرده دودی است برای مستور ساختن آن اقدامات دولت در عرصه سیاست اقتصادی، خارجی وداخلی، که از دیده مردم ایران محکوم است ووسیله ایست برای منحرف کردن نظر مردم ایران از مسائل حاد و مبرم اساسی. از آنجمله در این ایام که باز یك خرید دو میلیارد وصد میلیون دلاری اسلحه از امریکا انجام میگیرد وقرار است سیصد کارشناس نظامی امریکائی برای تعلیم این اسلحه بایران بیایند، چنین سرو صداهائی وسیلهای است برای باصطلاح توجیه سیاست غیر قابل توجیه نظامیگری بی بند و بار رژیم وغارت ثروت ملی ما. بجای آنکه دشمن اصلی خلق ما یعنی امپریالیسم غارتگر و اسارتگر افشاء شود و آماج مبارزه قرار گیرد، بجای آنکه مسائل و معضلات واقعی جامعه ایرانمطرح شود، باایجاد شبح وحشتناك از حزبتودهٔ ایران میخواهندافکار رامشوب کنند.

حزب ما مدتهاست که بوسیله مطبوعات و نشریات ورادیوی خود (رادیوی پیك ایران) خط مشی ملی و دموکراتیك خود را درقبال مشی ضد خلقی و ضد دموکراتیك رژیمایران عرضه میدارد.

حرف حسابی ما چیست وما چه میگوئیم که چنین مورد تاخت و تاز نیروهای ارتجاعی قرار میگیریم؟

ما میگوئیم دست امپریالیسم باید از ایران کوتاه شود، قانون ملی کردن صنایع نفت باید تمام و کمال اجراء گردد و دست غارتگر کنسرسیوم از منابع عظیم این ثروت مهم ملی ما کوتاه شود و درآمد نفت صرف ترقی اقتصادی وفرهنگی کشور شود، نهصرف خرید های جنونآمیز تسلیحاتی. ما میگوئیم ایران باید از پیمان تجاوزکارانه سنتو خارج گردد. قرار داد های نا برابر و اسارتآور نظامی و اقتصادی با امپریالیستهای امریکا و انگلیس را لغو کند و سیاست صلح آمیز و همزیستی و دوستی وهمکاری با همهٔ کشورها، و سیاست بیطرفی را در پیش گیرد و روابط ایران با کشور های سوسیالیستی که خود هیئت حاکمه ایران به ثمر بخشی آن بار ها اعتراف کرده است بیش از پیش بسط یابد. تنها چنین سیاستی است که میتوان آنرا ملی و مستقل نامید. ما مخالفیم که کشور ما از سوئی ارز خود را دستخوش تاراج امپریالیستها میکند و ازسوی دیگر وامهای اسارتآور میگیرد و میدان سرمایه گذاریهای غارتگرانه امپریالیستی را باز میگذارد.

ما میگوئیم در کشور ما باید آزادیها و حقوق دموکراتیك طبق قانون اساسی استقرار یابد و به استبداد و تسلط ساواك و دادگاههای دربسته نظامی وشکنجه واعدام و تضییقات بیبندو بار پایان داده شود.

ما میگوئیم درایران بایداصلاح ارضی رادیکال بسود دهقانان عملی شود. ازاستثمار شدید سرمایهداران خارجی و داخلی وغارتگری آنها و حکومت بیرحمانه پول و امتیاز و فشار دستگاه بوروکراتیكدولت جلو گیری بعمل آید و وضعزحمتکشان بویژه کارگران و دهقانان از جهت مزد، مسکن، بهداشت، تحصیل، کار، استراحت بهبود اساسی یابد و حق همه خلقهای ایران برای اداره خود مختارانه امور خود در چار چوب میهن واحد تأمین گردد.

آیا این شعارهای صحیح و عادلانه و موافق مصالح مردم ایران ومقتضیات تاریخ و مطالبات تکامل جامعه ایران هست یا نه؟ بدون شك آری. ولی اعلام همین شعارهای حق و عادلانه که از همان آغاز تأسیس حزب توده ایران در دستور مبارزه او قرار گرفت، کین حیوانی و بیپایان امپریالیسم و ارتجاع را متوجه ما ساخت. این کین خاموشنشدنی کماکان ادامه دارد.

هیئت حاکمه ایران در سالهای اخیر مجبور شد در قبال برخی از این شعار ها که خواست مردم ایران است به بعضی از عقبنشینیهای محدود دستبزند. این عقب نشینیهای محدود اعتراف به صحت وعدالت خواستهای حزب ما و مردم ایران است. ولی این عقبنشینیهای محدود بهیچوجه پاسخگوی مطالبات حقه مردم نیست و لذا مبارزه مردم قطع نشده و قطع نخواهد شد. هیئت حاکمه احساس میکند که در دوران ما شعار های عادلانه حزب ما که منطبق با خواستهای اکثریت مطلق اهالی کشور ماست بیامان راهخویش را به پیش میگشاید و روز بروز امکان تحقق این شعارها بیشترمیشود. هیئت حاکمهعلیرغم ثروت و قدرت کنونی، ارتش، ساواك، زرق وبرق قرون وسطائی انبوه چاپلوسان و بردگاندر درون خود احساس ضعفویأس میکند و با اضطراب به آینده مینگرد. سخنرانی شاه در دانشکده پدافند ملی درباره تبدیل ایران به «سر زمین سوخته» خود تظاهر این نگرانی و سراسیمگی است. بر عکس ما و همه مبارزان راه حق، با همه ناکامیها که متحمل شدهایم و باهمه دشواریهای گوناگون که با آنها مواجه هستیم در درون خود احساس قوت و امید میکنیم و با اطمینان به آینده مینگریم. از جهت همین دید تاریخی است که هیئت حاکمه با همه هیاهو و دشنام دهی و نعره کشی خود پدیدهای است محکوم و از این محکومیت او راه گریزی نیست.

مردم ایران و مردم جهان رژیمهائی از نوع رژیم کنونی ایران را خوب میشناسند و وقتی مسئله بر سر قضاوت بینانقلابیون یك کشور و مرتجعان شکنجه گر و همکار امپریالیسم باشد، موضوع روشن است که بیوطن و خائن کیست و نیازی نیست که ما در این باره احتجاجی بکنیم و ابداً نگران نیستیم که دشنام گوئی رژیم شناخته شدهای، ذهن کسی را مشوب کند. بعلاوه تکامل حوادث در جهان بیش از پیش عناصر ماوراء ارتجاعی را منفرد میسازد و برای خط مشی هائی کهمبتنیبردرك بیشترواقعیتهایعصر ماست میدان پیشرفت ایجاد میکند. ما مطمئنیم که عناصر واقعبین تر در طبقات حاکمه ایران نیز بی سر انجام بودن روشهائی از این قبیل را که از کینه حیوانی و قضاوتهای سیاه ماوراء ارتجاعیسرچشمه میگیرد درك میکنند. ما مطمئنیم که چنین روشهائی در جهان ما سرانجامی جز شکست ندارند.

حملات کینجویانه هیئت حاکمه بهحزب ما در عین حال بهترین پاسخ به آن جمله پردازان ماوراء چپ مائوئیست است که مایلند حزب ما را به سازش با رژیم متهم کنند. واقعیات این اتهام رذیلانه را بارها رد کرده و رد میکند، ولی ما مطمئنیم که چپ روها علی رغم این واقعیات این اتهام را باز تکرار خواهند کرد زیرا تنها سرمایه این دکان ورشکست چپ گرائی همین است که کشورهای سوسیالیستی را به «امپریالیسم» و احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی را به «رویزیونیسم» متهم کنند! تمام وجود و زندگی آنها بهمین دروغهای زشت بستهاست و البته اینخود، زندگی بس حقیرانه وناپاکی است ولی این گناه ما نیست که کسانیچنین زندگی را بر خود پسندیدهاند.

تودهایها باسری افراخته در جادهتاریخ پیش میروند. آنها به مشکلات عظیم کار در حال و آینده واقفند، از گذشته پرحوادث پند میگیرند و بحال و آینده که کمتر از گذشته پر حادثه و بغرنج نیست با واقع بینی انقلابی برخورد میکنند و در جاده خط مشی اصولی خود بی تزلزل و استوار پیشمیروند و به پیروزی نهائی آرمانهای خود بیش از همیشه باور دارند.

با این آدرس با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بینالمللی و مجله پیکار مکاتبه کنید!

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به کارگران و زحمتکشان کشور

(بمناسبت روز اول ماه مه ـ روز همبستگی بین المللی کارگران)

کارگران ، زحمتکشان ایران !

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بمناسبت روز اول ماه مه، روزهمبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان ، روز تظاهرقدرت عظیم اتحاد وهمرزمی طبقهٔ کارگر ، روز تجدیدعهد رنجبران همهٔ کشور ها در مبارزه علیه استثمار و بیداد بهره کشان ، بشما درود پرشور میفرستد.

خواهران و برادران رنجبر !

در سالی که گذشت ، بر خلاف ادعا ـ های پرهیاهوی زمامداران رژیم ، نه تنها در وضع معیشت و زندگی شما بهبودی حاصل نشده بلکه باز هم تنگدستی و محرومیتهای مادی ومعنوی شما افزایش یافته است . ترقی مستمر هزینهٔ زندگی بویژه گرانی روز افزون اقلام ضروری مورد نیاز مردم زحمتکش ، از کرایه خانه گرفته تا ابتدائی ترین مواد خوراك و پوشاك ، روز بروز بر تنگدستی تیره روزی و دشواریهای گوناگون زندگی روزمرهٔ شما میافزاید. درحالیکه کارو کوشش شما نخستین شرط و مهمترین عامل پیشرفت اقتصادی کشور است و با اینکه چرخ صنعت و کشاورزی فقط به نیروی‌شما وبقدرت‌بازوان توانای شمابحر کت درمیاید، معذالك‌دستمزدی که بشما داده میشود حتی حد اقل مخارج زندگی عادی خانواده شما را تأمین نمیکند. علاوه‌بر این از جانب‌طبقات حاکمه محرومیت های مادی و معنوی دیگری بزندگی شما

دنباله در صفحه ٤

مردم ایران بند و بست اخیر هیئت حاکمه با کنسرسیوم نفت را محکوم می کنند

(اظهاریهٔ هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران)

هموطنان عزیز !

سرانجام پس از مدتی بند و بست ها و مذاکرات پنهانی ، شاه در جریان گشایش کارخانهٔ ذوب آهن اصفهان ، پرده از روی محتوی و نتائج مذاکرات خود در سویس با نمایندگان کنسرسیوم غارتگر نفت ، برداشت. این اظهارات نشان میدهد که بار دیگر در مسئله نفت بین شاه و کنسرسیوم سازشی انجام گرفته است که بزیان مصالح ملی ماست و با روح قانون ملی کردن صنایع نفت مغایرت دارد و علیرغم آن امکانات عینی فراوانی است که هم اکنون برای اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن نفت در جهان و منطقه‌وجود دارد .

[illegible]زب توده ایران بار ها به وجود این امکا[illegible] . و تحولات عمیقی که طی سالیان‌اخیر در وضع جهان و منطقه روی داده ، اشاره کرده است . در جهان امروز سه نیروی انقلابی اساسی عصر ما ، یعنی کشور های سوسیالیستی ، جنبش انقلابی کارگری کشور های سرمایه داری و جنبش رهائی بخش ملی روز بروز قدرت و نفوذ بیشتری کسب میکنند و ابتکارتاریخ را در دست دارند. امپریالیسم رو به ضعف میرود و دیگر آن نیروی قدر قدرتی نیست که بی ترس از کیفر ، امور جهان را بسود خود رتق وفتق میکرده است. سیاست جنگ سرد با شکست مواجه شده و سیاست صلح وهمزیستی راه خود را با قدرتی فراوان بسوی پیش میگشاید . تناقضات‌داخلی کشور های امپریالیستی، تضاد بین کشورهای عمده سرمایه داری بویژه بر سر بازار فروش، دمبدم حدت و شدت فزونتری کسب میکند . بحران عمومی سرمایه داری در همه عرصه ها تشدید میشود و از آنجمله بحران ارزی از جلوه ها و مظاهر آنست .

یکی از مشکلات بزرگی که‌امپریالیسم با آن روبروست آنچیزیست که بحران‌انرژی نام دارد یعنی آنکه از طرفی منابع نفت و گازی که در کشور های امپریالیستی است رو به فرسایش میرود و از طرف دیگر نیاز ـ مندی کشور های صنعتی اروپای غربی و امریکا و کانادا و ژاپن بمنابع نفت و گاز روز افزون است . بطوریکه امریکا که تا چندی پیش احتیاج چندانی به وارد کردن نفت و گاز نداشت مجبور است در سالهای آینده تا ۵۰ الی ٦۰ در صد نیازمندی خود را به نفت و گاز از منطقه خاور نزدیك و خلیج فارس وارد کند .

این نیازمندی روز افزون در دنیای کنونی بحث شدیدی را در بارهٔ کیفیت رفتار با کشورهای تولید کننده نفت بوجود آورده است . برخی از محافل واقع بین تر سرمایه داری در کشور های امپریالیستی احساس میکنند که روش گذشته تحمیل به کشورهای تولید کننده، این خطر را دربر دارد که منجر به واکنش شدید این کشورها شود و کشور های امپریالیستی کنترل خود را بر روی‌تولید و بازار جهانی نفت از دست بدهند . درست باین مناسبت که یکی از بزرگترین کارشنا ـ سان نفتی امریکا جارج باکلی اخیراً گفته است : « آن دورانها که شرکتهای بزرگ نفتی بیاوری دولت های خودشان میتوانستند شرائط خود را بر کشور های تولید کننده نفت تحمیل کنند گذشته است.» و نیزدرست بهمین مناسبت است که در میان هیئت حاکمهٔ کشور های امپریالیستی ، در کنار نظر ادامهٔ تحمیل ارادهٔ خود بر کشورهای تولید کننده، حتی برخیها این نظر را بمیان آورده اند که باید کشور های مصرف کننده و تولید کنندهٔ نفت روابطی برپایه صرفهٔ متقابل بوجودآورند.

دراین شرائط ، اوضاع و احوال بسیار مساعدی برای مبارزات مردم علیه سیطرهٔ ستمگرانه امپریالیستها و بسود کسب استقلال سیاسی واقتصادی وتحکیم مبانی این استقلال پدید آمده است . برخی از خلقها از این تحولات و امکانات عینی استفاده میکنند . بر میزان مقاومت خویش در قبال امپریالیسم

دنباله در صفحه ۲

از مبارزهٔ دانشجویان پیکارجو پشتیبانی کنیم !

(اظهاریهٔ هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران)

بار دیگر تراکم نارضائی ، دانشگاه های ایران را بجوش وخروش آورده است . هنوز گردانندگان رژیم ازتظاهرات‌دانشجو ـ یان بمناسبت روز ١٦ آذر سراسیمه بودند که دانشجویان دانشگاه تهران علیه مضحکه جشنهای سالگردباصطلاح انقلاب سفید دست به تظاهرات زدند. مأموران مسلح بر دانشگاه حمله بردند ، عدهٔ زیادی از دانشجویان را بازداشت وجمعی‌را مضروب ومجروح‌ساختند. اما یورش بربر منشانه مأموران انتظامی و چماقداران سازمان امنیت نتوانست دانشجو ـ یان را مرعوب کند . با انتشار خبر خرید ۲ میلیارد دلار اسلحه و بند و بست خائنانه با کنسرسیوم غارتگر، امواج تظاهرات واعتصا ـ بات سراسر دانشگاهها و مدارس عالی را فرا گرفت . دانشجویان مبارز دانشگاه تبریز، بمنظور اعتراض به این اقدامات ضد ملی اعتصاب نمودند و از حضور در کلاسهای درس خود داری کردند . در اینجا نیز با تظاهرات مسالمت آمیز دانشجویان وحشیانه مقابله شد و زد و خورد میان دانشجویان و پلیس در گرفت . کماندو های مجهز پلیس بر سر دانشجویان ریختند و بر روی آنان آتش گشودند ، طبق اطلاع خبر گزاریهای خارجی ، عده ای از دانشجویان مقتول و جمعی مجروح شدند . اعتصاب به سرعت به دانشگاه آریا مهر ، جندی شاپور ، دانشگاه ملی ، مدرسه عالی پارس ، دانشگاه شیراز ، دانشگاه اصفهان ، دانشکده کشاورزی و دانشکده منابع طبیعی کرج ، دانشکده علوم و ارتباطات تهران و دانشکدهٔ علم و صنعت سرایت نمود ، شعار های ضد امپریالیستی و دموکراتیك مبارزه ، یعنی اعتراض به خرید اسلحه ، بند و بست با کنسرسیوم غارتگر و تأمین دموکراسی در دانشگاههای مختلف با

دنباله در صفحه ۳

ایران در نقش ژاندارم منطقه

بنا باظهارات مجلس سنای امریکا ، ایران سه میلیارد دلار (۲۲۵ میلیارد ریال) از امریکا سلاحهای مدرن میخرد و بنا به درخواست شاه ایران سیصد نفر کارشناش امریکائی بایران خواهند آمد تا چگونگی بکار بردن این سلاحها را یاد بدهند. وزارت جنگ امریکا نیز بطور رسمی انجام معامله اسلحه با ایران را به بهای دو میلیارد ویکصد میلیون دلار که نقداً پرداخت میشود اعلام داشت . پس از این خرید هنگفت از امریکا، خبر خریداری یکصد و پنجاه میلیون لیره استرلینگ اسلحه ازانگلستان نیز منتشر گردید . اضافه میکنیم که این ارقام علاوه بر خرید های کلان اسلحه است که دولت ایران در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد و مخصوصاً در سالهای اخیر انجام داده ، از طرف دیگر ایران بتوسعه پایگاههای هوائی ودریائی خود درخلیج فارس ومجاور اقیانوس هند دست زده و حتی درخارج از خاك‌ایران در جزیره موریس و سلطان نشین عمان ـ مسقط نیز بساختن پایگاههای دریائی وهوائی مشغول است .

بموازات این اقدامات وسیع نظامی بمناسبت و یا بیمناسبت شاه و سردمداران‌رژیم تبلیغات پردامنه ای در باره مسائل دفاعی به مقیاسی که در آستانه یك جنگ بزرگ برای تجهیز مردم انجام میگیرد، براه انداخته اند چنانکه گوئی میهن ما در معرض خطری است که موجودیت و تمامیت آنرا تهدید میکند . مجموع این اقدامات بحق موجب نگرانی مردم ایران و کشور های منطقه خاور میانه حتی هند شده است . روزنامه « هندوستان اکسپرس» در فوریه ۱۹۷۳ نوشت : « تصمیم دولت نیکسون دایر بفروش اسلحه به ایران بمبلغ ۲ میلیارد دلار عواقب وخیمی برای کشورهای خلیج فارس واقیانوس هند خواهد داشت . ازآنجائیکه امنیت‌داخلی معضل مهمی برای ایران نیست ، میتوان‌نتیجه گرفت که خرید اینهمه تکنیك نظامی را

دنباله در صفحه ۳

دنباله ازصفحه ۱

اظهاریه در بارهٔ کنسرسیوم نفت

میافزایند و دست غارتگرش را ازمنابع ثروت میهن خود کوتاه میسازند. از آنجمله کشور های تولید کننده نفت، در مبارزه برای استیفاء حقوق و تأمین حق حاکمیت خویش در منابع نفت، به موفقیتهای چشمگیری نائل میآیند. در این مورد میتوان مثلا از موفقیت اخیر خلق کشور همسایه ما عراق برای ملی کردن بخش‌مهمی ازمنابع نفت‌خود، یاد کرد.

کاملا روشن است که در این شرایط حفظ قرار داد غارتگرانه ای که کنسرسیوم پس از سرکوب جنبش ملی مردم ایران، آنرا بدست محافل ارتجاعی بر کشور ما تحمیل نموده و افکار عمومی دائماً خواستار الغاء آن‌بوده، بیش‌ازپیش‌دشوارمیشده و کنسرسیوم میدیده که دیگر قادر نیست شکل گذشتهٔ غارتگری را برای مدتی مدید ادامه دهد، لذا مجبور شد به برخی تغییرات تن در دهد تا خود را کمابیش با شرائط نوین دمساز کند.

آنچه که از اظهارات شاه و هویدا در موردبند وبست جدیدبرمیآید آنست که کنسرسیوم غارتگر بعنوان خریدار انحصاری وممتاز بخش عمدهٔ نفت ایران برای بیست و یکسال دیگر کماکان باقی خواهد ماند وکارشناسان کنسرسیوم، تحت عنوان کارمندان خارجی شرکت ملی نفت ایران، کماکان درمؤسسات نفتی ما بکار خویش ادامه خواهند داد. بنا به تصریح شاه در سخنرانیش بهنگام افتتاح ذوب آهن، ایران که صاحب صنایع ملی شده نفت است ازهر بشکه نفت منفعتی‌خواهد داشت که از دیگر کشور های خلیج فارس که در اکثر آنها تسلط انحصارات نفتی امپریالیستی، بصورت امتیازات اسارتبار هنوز باقی است، فقط کمتر نخواهد بود! از همه مهمتر اینکه موافق اظهارات شاه شرکت تازه ای درکار پیدایش است که جانشین شرکت گذشته خواهد شد. خلاصه با برخی تغییرات در دکوراسیون، جریان تحویل روز افزون نفت ایران به کنسرسیوم غارتگربرای ۲۱ سال دیگرتضمین شده است و این درست همان هدفی است که کنسرسیوم میخواسته است بدان برسد و از رسیدن بدان آشکارا خرسند است.

ما هنوز از جزئیات قرار داد جدیدی که در لندن در بارهٔ آنها مذاکره جریان دارد و از شرکت تازه ای که میخواهند تشکیل دهند دقیقاً خبری نداریم. ولی با بررسی اظهارات شاه و هویدا، از هم‌اکنون میتوانیم نکات زیرین را تصریح نمائیم:

الف ـ شاه دراظهارات خود درمراسم افتتاح کارخانه ذوب آهن اصفهان تصریح کرد که «تمام متخصصین که هنوز ما بدانها احتیاج داریم، در این شرکت که بمسئولیت ایرانی و در ایران به ثبت رسیده باشد، در اختیار ما خواهند بود.» در این عبارت مبهم، دو پهلو و گنگ شاه از پیدایش شرکت جدیدی صحبت کرده است. در بارهٔ این شرکت نوبنیاد خبرگزاری فرانس پرس، بر اساس اخذ اطلاع از منابع موثق در تهران اطلاعات بیشتری بدست میدهد. این خبرگزاری مطلع مینویسد: «شرکت جدید بهره برداری کننده، یك شرکت مختلط خواهد بود که شرکت ملی در آن در کنار شرکتهای عضو کنسرسیوم داخل خواهد گردید. محل این شرکت در تهران خواهد بود.» این اطلاع فرانس پرس اخبار مندرجه در جرائد تهران را تکمیل میکند. ازبررسی این اخبار چنین حاصل میآید که کنسرسیوم سابق بعنوان عامل خرید نفت بصورت سازمان مستقل در تهران دفتر خود را حفظ میکند. دو شرکت دیگر که محل آنها بترتیب در مسجد سلیمان و اهواز است، یعنی «شرکت تصفیه» و «شرکت اکتشاف و تولید» با تمام کار شناسان خارجی بهمراه شرکت ملی نفت وارد ترکیب یك شرکت تازه مختلط میشوند. بر اساس این اخباربايد گفت که تمام جار و جنجال در بارهٔ «خلع ید» و اجراء کامل قانون ملی شدن و لفاظی های دیگر از این قبیل بدون محتوی جدی است. تشکیل شرکت جدید مختلط همراه کنسرسیوم نقض قانون ملی کردن نفت‌ایران است. این خیانت جدیدی است بمردم ایران و وضع گذشته را بطور عمده و ماهوی حفظ خواهد کرد و سیطرهٔ غارتگرانه کنسرسیوم بر منابع نفتی ما ادامه خواهد یافت.

ب ـ فروش انحصاری بخش عمدهٔ نفت با امتیازات و تخفیفات وشرائطی که تأمین کنندهٔ غارتگری انحصارهای امپریالیستی نفت است مخالف منافع‌مردم ایرانست. ایران باید بتواند در نهایت آزادی و تأمین حداکثر صرفهٔ خود، نفت خویش را در بازار جهان بفروشد و قبول شرائط محدود کننده در این زمینه پایمال کردن مصالح ملی ماست. شاه‌در نطق خود در «کنگره ملی» اعتراف کرد که در جهان امروز ردیف درازی برای خرید نفت وجود دارد. ولی در آنموقع گفت که میتواند کنسرسیوم را وادار سازد که در آن ردیف دراز برای خریدنفت ایران‌بایستد. عملا چنین چیزی رخ نداده است. در واقع نیز میزان تولید ایران بقدری عظیم است که جهان‌صنعتی که‌چنانکه‌توضیح‌دادیم‌دچاربحران منابع سوخت است، بهیچوجه نمیتواند آنرا نادیده بگیرد. مشتری برای نفت ما در دنیا وجود دارد. کارتل بین‌المللی نفت دیگر دارای آن قدرت نیست که بتواند ارادهٔ خود را تحمیل کند. ولی در اثر بند و بستهای‌پس پرده، اینك کنسرسیوم به خریدار ممتاز و طولانی نفت خام مابدل شده است. با توجه باین واقعیت که استخراج نفت ایران طی سالهای آینده تادو برابر افزایش خواهدیافت کنسرسیوم طی سالهای آینده عملا فرصت خواهد یافت بخش عمدهٔ ذخیرهٔ مکشوف نفت ایران را بغارت برد.

ج ـ ما همیشه از این واقعیت دفاع کردیم که کارگران و مهندسان و دیگر کارشناسان‌ایرانی بارها لیاقت خود رابه‌ثبوت رسانده‌اند و کاملا قادرند صنایع نفتی ما را اداره کنند. بهمین جهت مخالف بقاء کارشناسان کنسرسیوم هستیم. این نکته بر همه کس روشن است که مسئله بر سر وجود یك عده متخصص خارجی، که میتوانستند در صورت نیاز واقعی کشور در مؤسسات نفتی‌ما کار کنند نیست. بلکه مسئله بر سر بقاء کنسرسیوم برای ادامه کنترل مؤسسات نفتی از جانب انحصارهای امپریالیستی نفت است، که طبق اطلاع مطبوعات ایران در مقام خویش باقی خواهند ماند. این امر بر خلاف دعوی شاه، موفقیتی از طرف ایران نیست بلکه تحمیلی است از جانب کنسرسیوم. این امر در عین‌حال توهینی است به مهندسان و دیگر کارشناسان ایرانی، که نه فقط در صنایع‌نفت ایران، بلکه حتی در کشورهای خارجی دراین زمینه با موفقیت تمام کار میکنند.

د ـ تصریح شاه‌دائر بآنکه منفعت ماازهر بشکه، موافق‌سازش اخیر با کنسرسیوم، از منفعت کشورهای خلیج‌فارس کمتر نخواهد بود، کنه سازشی را که انجام گرفته است افشاء میکند. در صورتیکه ما دارای نفت‌ملی شده هستیم و حتی خسارت مؤسسات نفتی را آنطور که بما تحمیل شده، تا آخرین پشیز پرداخته‌ایم، چگونه منفعت‌ما فقط کمتر از کشورهائی نخواهد بود که نفت آنها کاملا در قبضه کارتل بین‌المللی است؟! همین‌نکته است که نشان میدهد دعوی سخنگویان‌هیئت حاکمه در بارهٔ «تسلیم کامل کنسرسیوم» و «پیروزی کامل ایران» الفاظ تبلیغاتی‌است که برای پوشاندن واقعیت ادا میگردد.

ما بر آنیم که بالا بردن در آمد نفت از راه بالا بردن دائمی تولید روش درستی نیست. نفت و گاز مواد بینهایت گرانبهائی است که باید تولید، مصرف و فروش آن موافق یك سیاست دورنمادار و کاملا سنجیدهٔ اقتصادی انجام گیرد. ما میتوانیم از این‌منبع بعنوان مادهٔ اولیهٔ صنایع پتروشیمی استفاده کنیم. ما میتوانیم محصولات گرانقیمت نفتی بوجود آوریم و در جهان بفروشیم. مامیتوانیم و باید منابع نفتی را برای نیازهای روزافزون کشور که در کار صنعتی شدن است برای مدتی هرچه طولانی‌تر حفظ کنیم واز این‌راه نیز به پیدایش مشاغل جدید وحل مسئله بغرنج اشتغال که روز بروز حادتر میشود کمك کنیم. البته ما میتوانیم و باید قسمتی از نفت خود را نیز در بازار جهانی بفروشیم ولی میزان این فروش و شیوهٔ آن باید مبتنی بر یك سیاست مستقل اقتصادی یعنی بامراعات صرفه وصلاح کشور باشد. رژیم از طرفی امکان میدهد که منابع نفت ما بی پروا و دد منشانه غارت وذخیرهٔ نفتی مابا سرعت بر بادرود وازطرف دیگر شکل عمده استفاده‌اش از نفت فروش نفت‌است نه استفاده همه جانبه و متنوع ازاین ماده. در اینجاست که مابین یك سیاست ملی در مورد نفت و سیاست کنونی رژیم خط فاصل جدی پدید میشود.

روش هیئتهای حاکمهٔ ایران از آغاز قرن کنونی تاامروز بندوبست پی‌درپی‌وخیانت آمیز با امپریالیسم و انحصارهای نفتی امپریالیستی و باز گذاشتن دست آنها در یغمای ثروت ملی ما بوده است. رژیم کنونی بابند وبست اخیر خود درهمین جاده ننگین‌پیشینیان خویش گام بر میدارد.

جالب است که تغییراتی را که‌انحصار های امپریالیستی نفت، برای ساز گار کردن وضع خود باتحولات وضع ایران وجهان داده اندوهیئت حاکمهٔ ایران‌آنرا پذیرفته‌میخواهند بعنوان حل قطعی مسئله نفت، بعنوان اجراء تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت جا بزنند و با صحنه سازی، مردم ایران را که عطشان استقلال کشورند بفریبند. این طرز عمل سابقه دارد. در دوران حکومت رضاشاه این صحنه‌سازی دربارهٔ قرارداد دارسی بعمل آمد. با جار و جنجال، الغاء این قرارداد را اعلام کردند و تبلیغات دامنه داری در ایران و جهان براه افتاد. پس از مدتی قرارداد اسارت‌آوری دائر به تمدید امتیاز شرکت سابق نفت‌ایران وانگلیس منعقدشدقراردادی که حتی عاقد آن تقی‌زاده آنرا بعدهامحکوم دانست. عقد این‌قرارداد ننگین واسارت‌آور را بعنوان‌پیروزی بزرگ اعلام داشتندومانند این روزها مردم را به جشن و چراغانی وادار کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد [illegible] انعقاد قرارداد خائنانه باکنسرسیوم نفت اعلام کردند که این قرارداد همان اجراء قانون‌ملی کردن نفت است. بعدها شاه و امینی عاقدین این قرارداد به تحمیلی بودن آن بشکل‌تصریحی یا تلویحی اعتراف نمودند و امروز صحبت از خلع ید میکنند. قرار داد تازه نیز خلع ید نیست. مسئلهٔ خلع ید کماکان در دستورتاریخ باقی است. این واقعیات نشان‌میدهد که‌تاریخ تکرار میشود ولی با این تفاوت که ایران امروز وجهان‌امروز دیگرآن‌ایران‌وآن‌جهان نیست وصحنه سازیها هر قدر که ماهرانه باشد و با دقت استتار گردد نمیتواند افکار عمومی را بفریبد.

خنده‌آور اینجاست که منادیان رادیوی دولتی، طی یك سلسله گفتارهای کین‌توزانه و افترا آمیز در حق حزب ما، تقلا دارند مواضع حزب ما را در مورد نفت [illegible]گونه جلوه گر کنند. یکروز از آن دم می[illegible]. که گویا ما میخواهیم شیرهای نفت بسته شود و ایران سیاست اقتصاد بدون نفت را درپیش گیرد. روز دیگرمیگویند مامیخواهیم ایران دارای وابستگی یك جانبه شود و معاملات خود را تنها با کشورهائی معینی انجام دهد. بالاخره روزدیگردست به جعلیات و دروغهای بزرگ گوبلس وار میزنند و دعوی میکنند که گویا حزب توده ایران همیشه با ملی کردن صنایع نفت مخالفت کرده و ایران را برای اداره صنایع مستقل نفت مستعد نمیداند. هر کس که دارای عقل‌سالم است به لغوبودن این جعلیات مضحك پی میبرد. حزب توده ایران در تاریخ پر افتخار خود پیوسته از استقلال اقتصادی کشور در قبال غارتگری امپریالیستی‌برای‌برانداختن سیطرهٔ انحصارهای امپریالیستی‌نفت و ازجمله از اجراء تمام‌و کمال قانون ملی کردن صنایع نفت با تمام قوت دفاع نموده است.

مردم ایران!

شاه و هیئت حاکمه ایران، در بند و بست با امپریالیسم، نه فقط ثروت گرانبهای نفتی ما را دستخوش تاراجگری آنهامیکنند،

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

اظهاریه در بارهٔ دانشجویان

مطالبات تحصیلی و دانشگاهی از قبیل: لغو حق ثبت کنکور عمومی، اعتراض به گرانی سرسام آور شهریه، طرد عوامل شناخته شده سازمان امنیت از ساحت دانشگاه درآمیخت. اما این خواستهای منطقی و بجای دانشجویان با واکنش خشن رژیم مواجه شد. طبق خبر خبرگزاری های خارجی در چهار ماههٔ آخر سال ۱۳۵۱ تعداد ۱۷ نفر دانشجو درجریان تظاهرات واعتصابات بقتل رسیده اند. تعداد بازداشت شدگان بیشمار است، از سرنوشت بسیاری از دانشجویان زندانی خبری در دست نیست، خانواده ها نگرانند، تعدادی از دانشکده ها عملا تعطیل مانده اند. روز ۱۲ فروردین مجدداً دانشگاه تهران به تظاهرات پردامنه ای دست زد و با وجود حملات مسلحانهٔ مأموران انتظامی بنحو درخشانی پایداری نمود. در این جریان نیز تعداد زیادی از دانشجویان بازداشت شدند.

واکنش تبهکارانه رژیم دربرابر خواست های عادلانه و منطقی دانشجویان، بار دیگر سیمای واقعی رژیم مطلقه را نشان میدهد، نشان میدهد رژیمی که در میان توده های مردم تکیه گاهی ندارد، سرنیزه و تانک را تکیه گاه خود قرار داده است. گردانندگان رژیم از آنجهت تظاهرات مسالمت آمیز دانشجویان را باچنین شیوه‌های خشن سرکوب میکنند، که این تظاهرات، دعاوی بی پایه آنانرا نقش بر آب میکند. نشان میدهد که علی‌رغم تبلیغات پر هیاهو، دانشجویان به «انقلاب سفید» باور ندارند، به دعاوی دروغ تسلیم نمیشوند، نمیخواهند میهنشان به‌ماجراهای بی‌سر انجام نظامی کشیده شود، نمیخواهند ثروت کشورشان جیب انحصارات نفتخوار و سوداگران اسلحه را پر کند. بر عکس خواستارند که کشور شان از سلطه سیاسی و [illegible]دی امپریالیسم برهد، براه تکامل سالم گام نهد و ثروت کشورشان در راه رفاه مردم بکار افتد. این خواستها منطقی ومورد پشتیبانی همهٔ نیروهای مترقی است وما ازاین مطالبات با همهٔ نیرو حمایت میکنیم. مخالفت بااین مطالبات عادلانه ومیهن‌پرستانه‌وسرکوب آن، سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیك رژیم را بیش از پیش بر ملا میکند.

ما به مبارزان جوان و روشن بین‌دانش پژوه درود پرشور میفرستیم و از همهٔ عناصر و سازمانهای مترقی، همهٔ مردم ایران دعوت میکنیم که از مبارزهٔ دانشجویان با تمام نیرو حمایت کنند و بهر نحوی که میسر میدانند با آنان همبستگی نشان دهند. این وظیفهٔ مقدس جنبش دانشجوئی خارج از کشوراست که به حمایت از مبارزات ضد امپریالیستی و حق طلبانه دانشگاههای ایران بر خیزد وبا استفاده از امکانات مساعدی که در اختیار دارد به پیشبرد مطالبات آنان یاری رساند. پشتیبانی افکار عمومی ایران و جهان از این مبارزه و اعتراض به خشونت رژیم میتواند در پیشبرد خواستهای حقهٔ دانشجویان که خواست همهٔ مردم زحمتکش ایران است مؤثر باشد.

ما اقدامات تبهکارانه رژیم را در قتل و جرح وبازداشت، دانشجویان شدیداً محکوم میکنیم وآزادی فوری همهٔ دانشجویان زندانی را خواستاریم. ما میخواهیم که دولت به‌حریم دانشگاهها احترام بگذارد وپلیس وآدمکشان سازمان امنیت را ازساحت دانشگاه خارج کند.

زنده باد مبارزهٔ حق طلبانهٔ دانشجویان ما!

هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی
حزب تودهٔ ایران
۱۵ فروردین ۱۳۵۲

دنباله از صفحه ۱

ایران در نقش ژاندارم منطقه

ملاحظات سیاست خارجی ایجاب میکند... ایران همچنین میخواهد نقش دولت هدایت کننده را در اقیانوس هند ایفا کند.» اینك برای مردم ایران این سئوال مطرح است که با وجود نیاز ایران به وام برای اجرای برنامه های خود و داشتن بیش از سه میلیارد دلار وام خارجی، خرید دائمی سلاحهای مدرن و انجام معاملاتی که رقم آنها به میلیارد ها دلار میرسد و در دنیا بی‌نظیر است، چه معنی دارد؟ اظهارات شاه و هویدا و جرائد و رادیو و بطور کلی دستگاههای تبلیغاتی رژیم در بارهٔ نقشه های دفاعی ایران در یك جنگ احتمالی که تا حد تبدیل ایران به «زمین سوخته» میرسد در دورانی که مسئلهٔ امنیت جمعی اروپا و آسیا و تخفیف وخامت اوضاع بین المللی و خلع سلاح مطرح است، چه هدفی را تعقیب میکند؟ شاه و حکومت ایران از سوئی در گفته های خود از امنیت جمعی آسیا، از صلح، از خلع سلاح دم میزنند، از سوی دیگر در عمل باقداماتی میپردازند که درست در جهت عکس گفته های آنها است. دلیل این دو روئی چیست؟ آیا با ایجاد هیستری جنگ میتوان ریختن میلیاردها دلار درآمد کشور را بجیب صاحبان کارخانه‌های اسلحه سازی امریکا و انگلیس، توجیه کرد؟ جواب شاه ودولت او بصدها هزار مردم‌بیکار و میلیونها نفر زحمتکشانی که فاقد حد اقل وسیله معیشت هستند چیست؟ مگر شاه مکرر نگفت که ما هم اکنون قادریم جواب شایسته ای به هر مهاجم خارجی بدهیم وحتی هل‌من مبارزهم طلبید؟ آیا این سلاحهائیکه برای شناسائی آنها به سیصد نفر کارشناس جدید امریکائی نیازمندیم برای مردم ایران کار، نان، خانه و مدرسه و بیمارستان و آزادی به ارمغان میآورند؟ آیا با تبدیل ایران به‌بزرگ ترین زرادخانه های خاور میانه اعتماد مردم این منطقه ودوستی همسایگان خود را بدست میآوریم یا اینکه ایران تبدیل بکانون خطری میشود که آنها را نیز وادار بعمل متقابل و افزایش تسلیحات میکند و وضع کلی این منطقه را وخیم تر مینماید؟

حقیقت اینست که جواب سئوالات فوق را بهیچوجه نمیتوان در ارتباط با مسائل اقتصادی، سیاسی و دفاعی ایران جستجو نمود. انگیزهٔ سیاست نظامیگری حکومت ایران را فقط میتوان در ارتباط با منافع اقتصادی ـ سیاسی امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی وبلند پروازیهای شاه ایران یافت.

روزنامه لوموند در ۲ دسامبر ۱۹۷۱ درباره «کمکهای هنگفت» امریکا وانگلیس بایران بدرستی چنین نوشت: «کمك های هنگفت امریکا و کشور های غربی به ایران (بخوانید: فروش هنگفت اسلحه) آنقدر ها معلول مسائل اقتصادی که مربوط بخود ایران باشد نیست، بلکه بیشتر معلول مصالح اقتصادی و سیاسی لندن و واشنگتن در منطقه خلیج است.» رمز سیاست حکومت ایران را باید در دکترین گوام ـ نیکسون که هدف آن ایجاد ژاندارمهای منطقه‌ای و تقسیم «مسئولیتهای سنگین» امریکا است، کشف نمود. الیوت ریچاردسن معاون وزارت خارجه امریکا این مسئله را بی پرده در سال ۱۹۷۰ چنین بیان کرد که «بر اساس دکترین نیکسون برای تحقق بخشیدن بهدفهای صلح و امنیت امریکا باید توجه خود را بکشور های منطقه و بخصوص بایران متوجه کند» (کیهان ۲۳ آوریل ۱۹۷۰) همین روزنامه نقل از ریچاردسن در شماره ۲۲ آوریل ۱۹۷۰ خود نوشت که «واشنگتن رهبری ایران را در خلیج فارس برای تأمین ثبات و امنیت در این منطقه حساس تأیید میکند.»

اخیراً ژوزف سیسکو معاون وزارت خارجه امریکا در کنفرانسی که در وزارت خارجه امریکا در باره سیاست خارجی این کشور ایراد کرد ضمن ستایش از «رهبری خردمندانه» شاه، اظهار کرد که «نیرومندی دولت ایران عامل مهمی است برای ثبات در ناحیه خلیج فارس» و تصریح کرد که «ناحیهٔ خلیج فارس برای امریکا دارای اهمیت درجه اول است». او نیرو های سابق انگلستان را نیز عامل مهم ثبات در ناحیهٔ خلیج دانست و افزود که «ما کوشیده ایم در همکاریهای خود که آنرا متوجه ایران و عربستان سعودی ساخته ایم پیش برویم». بنا بر این عامل اساسی اقدامات حکومت ایران در مورد خرید اسلحه و توسعه پایگاههای هوائی و دریائی محصول اهمیت درجه اولی است که امریکا بمنافع اقتصادی واستراتژیکی خود درخلیج فارس ومنطقه میدهد نه حفظ منافع مردم ایران.

این اظهارات صریح معاونان وزارت خارجه امریکا جای تردیدی باقی نمیگذارد که ایران ایفای نقش خاص ژاندارم منطقه را که با بلند پروازیهای شاه مطابقت دارد، بعهده گرفته وبرای انجام آن از کیسه مردم ایران بی‌پروا خرج میکند این همان نقشی است که شاه بشکل دیگری از آن چنین یاد میکند:

«این کشور محکوم بایفای نقش درجه اول در صحنه جهانی است. ما باید خود رابرای انجام این نقش از صمیم قلب و با تمام قوا آماده کنیم.» این نقش همان نقشی است است که سناتور کندی در مصاحبه خود با خبر نگار تلویزیون ملی ایران (نقل از کیهان ۳۱ شهریور ۱۳۵۰) آنرا چنین توضیح داد: «پس از خروج انگلیس از خلیج فارس ایران باید نقش اساسی را در حفظ صلح ایفاء کند. در این‌مورد واشنگتن از ایران حمایت خواهد کرد.». روزنامه اسکاتمن انگلیسی در سال ۱۹۷۱ نوشت که «محافل رسمی امریکا اظهار میدارند که تا سال ۱۹۵۷ که برنامه تحویل اسلحه و تربیت ارتش ایران بپایان میرسد انتظار میرود ایران به نیرومندترین قدرت در خاور میانه وبه عامل ثبات در این‌منطقه تبدیل شود.»

برای تبدیل شدن به «نیرومندترین قدرت» و یا بعبارت دیگر رسیدن به درجه ژاندارمی امپریالیسم در منطقه است که ایران بقول روزنامه نیویورك هرالد تریبون مورخ ۱۱ اکتبر ۱۹۷۱ «بهای ترقی (!) خود را با افزایش وام مربوط بخرید اسلحه و تشدید فشار میپردازد» همین روزنامه اضافه میکند که «با آنکه آمار رسمی در باره مجموع وامهای ایران نشر نیافته میتوان تخمین زد که ایران بیش‌ازسه میلیارد دلار مقروض‌است.»

شاه دربهمن ماه ۱۳۵۰ هنگام مصاحبه با خبر نگاران خارجی گوشه‌ای از نقشی را که ایران بعهده گرفته چنین افشاء نمود: «هر یك از کشورها وشیخ نشینها در خلیج فارس که تمایلی باخذ کمك ازایران نشان دهند بدون تردید آنرا دریافت خواهند کرد... من تصور میکنم در چند سال آینده ما باید نقش کمك دهنده را بعهده بگیریم. مسلماً منطقه مورد توجه ما خلیج فارس است. در این منطقه ما میتوانیم به بعضی از کشورها کمك فنی بکنیم و همچنین به ثبات وامنیت منطقه نیز کمك کنیم. ... مسلم است که این کار با همه دریاهای آزاد ارتباط پیدا میکند. هر اقیانوس دنباله اقیانوس دیگر است. طبیعتاً اگر اقیانوس هندمنطقه آشفته‌ای باشدعواقب و نتایج آنرا اعم از بد یا خوب ما احساس میکنیم.»

هم اکنون ایران نقش «کمك کننده» را با دادن سیصد میلیون دلار اعتبار بسلطان قابوس و اعزام کار شناسان نظامی بعمان برای سر کوب جنبش ظفار وتهدید جمهوری دمکراتیك یمن، با ارسال هواپیماهای فانتوم برای حکومت وان تیو در ویتنام جنوبی، با فرستادن سلاحهای گوناگون برای پاکستان وبا تمرکز نیروهای نظامی ایران در دهانه شط العرب برای کمك به شیخ کویت علیه جمهوری عراق، ایفا میکند.

حکومت ایران بجای پند گرفتن از تحولات جهان که در جهت تخفیف وخامت اوضاع بین المللی، ایجاد سیستم امنیت‌جمعی در اروپا وآسیا، خلع سلاح واجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز است، پیوندهای‌خود را با امپریالیستها تقویت میکند، بخاطر حفظ منافع اقتصادی و استراتژیکی آنها میلیاردها دلار از ثروت مردمی را که خود نیاز مبرم بدان دارند، بدامان فروشندگان کالاهای مرگ‌زا میریزد، بسر کوب جنبشهای آزادی بخش در منطقه خاور میانه کمك میکند، به طرح نقشه‌های تجاوزکارانه میپردازد، کشور ما را در جهت مخالف تاریخ سوق میدهد وایران را به‌کانون خطری‌علیه صلح‌وآرامش منطقه خاور میانه واقیانوس هند تبدیل میکند و برای انجام این اقدامات ضد ملی از گفتن دروغ، از تبلیغات شووینیستی، از دوروئی‌وریا کاری ابا وامتناعی ندارد.

مردم ایران که آثا زیانبخش این سیاست را در نداشتن وسائل کافی زندگی، نداشتن وسائل فرهنگ و بهداشت ونداشتن هر نوع آزادی روی گوشت و پوست خود حس میکنند، آنرا بشدت محکوم و علیه آن مبارزه مینمایند.

ا. گویا

دنباله از صفحه ۱

پیام کمیتهٔ مرکزی به کارگران و زحمتکشان کشور

و خانواده زحمتکش شما تحمیل میشود .

دولت وکارفرمایان باوجود عوام فریبیها و وعده‌های لفظی ، در عمل از اجراء مقررات ناقص قانون بیمه‌های اجتماعی سرباز میزنند، مقررات تأمینی و بهداشتی کار را زیر پا میگذارند ، بدستاویزهای گوناگون، حقوقی را که در نتیجهٔ نیم قرن مبارزه طبقه کارگر ایران بدست آمده است پایمال اغراض سود جویانهٔ خود میکنند . بیکار بودن برادران و خواهران کارگر شما را مانند وسیلهٔتهدیدی‌برای پائین‌نگاهداشتن دستمزدها و جلوگیری از مبارزات مطالباتی شما بکار میبرند. بعناوین گوناگون‌حقوق سندیکائی‌شما رانقض‌میکنند. و باتوسل بزور وتهدید سازمان امنیت و مداخلات غیر قانونی وزارت کار میکوشند از رزمندگی و پیکارجوئی اتحادیه های صنفی بکاهند و آنها را بصورت آلت کامل اجراء مقاصد خویش در آورند . سیاست ارتجاعی و ضد کارگری دولت نه تنها مانع از آنست که شما و فرزندانتان از حیات معنوی شایستهٔ انسان عصر کنونی برخوردار گردید بلکه ببهانه‌های مختلف کودکان شما را از دریافت آموزش وپرورش صحیح وخود شما را از پیشرفت در آموزش و تخصص حرفه‌ای محروم میسازد .

رژیم‌حامی‌استثمار گران‌داخلی‌وخارجی از سوئی با پیش کشیدن شعار عوامفریبانه سهیم کردن کارگران در سود و سهام کار خانه‌ها از وحدت طبقاتی ، از همکاری بین کار و سرمایه دم میزند و از سوئی دیگر ببهانهٔ‌اجراء طبقه‌بندی‌مشاغل دستمزدهارامنجمد میکندوبه‌پشتیبانی‌ازاستثمار گران‌بزور سرنیزه وپلیس‌هر گونه جنبش‌حق طلبانهٔ کارگران‌را سر کوب‌میکند. علی‌رغم‌منافع‌طبقات‌زحمتکش و همهٔ مردم میهن پرست ایران ، رژیم مطلقهٔ شاه انحصارهای‌امپریالیستی‌را برای‌بهره کشی از نیروی کار کارگران ایرانی ، که در نتیجهٔ پائین بودن سطح زندگی بسیار ارزان است ،تشویق میکند و بدینسان برای‌انحصار های امپریالیستی وسائل غارت منابع ثروت ملی و استثمار بیرحمانهٔ کارگران ایرانی را فراهم میسازد . در حالیکه میلیونها مردم زحمتکش ایران از ابتدائی‌ترین وسائل زندگی، بهداشت وآموزش‌محرومند وبیکاری مزمن سیاه ترین فقر و تیره روزی را نصیب دهها هزار خانوار زحمتکش میکند ، همین حکومت مدعی هواداری از کارگران ومبلغ تئوری دروغین ومزورانهٔ «همکاری طبقاتی» فقط طی چند ماه اخیر در حدود ۲۰۰ میلیارد ریال صرف خرید اسلحه و جنگ افزار بسود امپریالیستهای غارتگر امریکائی و انگلیسی نموده است . این مبلغ هنگفت که مستقیماً در نتیجهٔ‌کار وزحمت توان‌فرسای کارگران نفت ایران عاید دولت شده تقریباً معادل یکچهارم‌بودجهٔ ۱۳۵۲ کشور وبتنهائی برابر با مزد سالیانهٔ ٥ میلیون نفر کارگر ایرانی با دستمزد چهار هزار تومانی در سال است .

خواهران و برادران کارگر توجه کنید ! با چنین سرمایه بزرگی که در نتیجهٔ خیانت هیئت‌حاکمهٔ ایران‌بجیب اسلحه‌فروشان امریکائی و انگلیسی ریخته میشود ودر ازاء آن نه کارخانه‌ای نه‌ماشینی و نه کالای‌دیگر بدرد خوری وارد کشور ما میگردد ، امکان داشت چندین کارخانهٔ بزرگ نظیر مجتمع آهن گدازی و پولاد سازی اصفهان ، دهها بیمارستان ، صدها دبستان و کودکستان‌وآموزشگاههای حرفه ای ساخت ، هزاران نفر کارگر بیکار را بکار گماشت ، هزارها بیمار را درمان نمود و هزاران کودك ایرانی‌محروم از آموزش وپرورش را بکلاس درس کشاند :

هیئت حاکمهٔ ایران نه تنها نتیجه کار و کوشش کارگران نفت ایران را که میتواند وسیلهٔ نیرومندی برای بسط صنایع و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور باشد ، بدینسان بهدر میدهد بلکه تحت عنوان پایان دادن به قرار داد کنسرسیوم غارتگر نفت ، یکبار دیگر در تبانی با یغماگران امریکائی و انگلیسی ، منابع عظیم نفتی ما را تا آخرقرن در اختیار انحصار های غارتگر امپریالیستی میگذارد .

بدیهی است طبقه کارگر ایران با سنتهای پیکار جویانهٔ تاریخی خود نمیتواندد ر برابر چنین اوضاع و احوالی که مستقیماً با شرایط زندگی و کار کنونی وآینده او بستگی دارد واکنشی نشان ندهد . امروز وزن مخصوص طبقهٔ کارگر در جامعهٔ ایران بسرعت بالا میرود . افرادی که از بازوی خود نان میخورند اکنون‌قریب نیمی ازجمعیت فعال کشور ما را تشکیل میدهند و طی چند سال آینده طبقهٔ کارگر به مهمترین عامل اقتصادی کشور مبدل میگردد . این نیروی عظیم در صورتیکه متحد و متشکل باشد و بطور قاطع و پیگیر در راه بدست آوردن حقوق صنفی ، اجتماعی و سیاسی خود پیکار کند هیچ قدرتی در برابر آن یارای مقاومت ندارد.

امسال زحمتکشان سراسر جهان روز بین المللی اول ماه مه را در شرایطی بمراتب مساعد تر از سالهای پیش برگزار میکنند . سیستم سرمایه داری جهانی با بحران مالی و سیاسی عمیقی روبروست ، طبقه کارگر در همهٔ کشور ها نقش فعالتری ایفا میکند ، مبارزات مطالباتی کارگران ، مبارزه در راه صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و ترقی علیه بهره کشی سرمایه داری و امپریالیسم جنگ طلب و متجاوز شدت بیسابقه ای یافته است . در بسیاری از کشور ها کارگران توانسته اند با توسل به اعتصابهای دامنه دار و تظاهرات پر شکوه طبقات استثمارگر را در زمینه دستمزد ، تقلیل ساعات کار ، بهبود شرایط کار و بیمه های اجتماعی ، آزادیها و حقوق سندیکائی ، به عقب نشینیهای قابل توجهی وادارند . درعرصهٔ پیکار بین‌المللی‌نیز روز بروز برتری نیروهای صلح و سوسیالیسم واستقلال ملی بر قوای امپریالیستی جنگ و تجاوز محسوس تر میگردد و تناسب نیرو ها بنحو چشم گیر بسود جبهه سوسیالیسم ، صلح و دموکراسی تغییر میکند . مردم قهرمان ویت نام با پشتیبانی و همبستگی مستمر و فعال دولتهای سوسیالیستی و همهٔ نیروهای صلح دوست و ترقیخواه جهان به پیروزی درخشانی علیه امپریالیسم متجاوز و خون آشام امریکا نائل شده و این بزرگترین دولت امپریالیستی جهان را شکست خورده از سرزمین خود رانده اند . سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز بیش از پیش راه خود را در پهنهٔ جهان میگشاید و اندیشهٔ سوسیالیسم یعنی ایده ئولوژی طبقه کارگر در میان توده های وسیع مردم گیتی هر چه عمیقتر رسوخ میکند .

در چنین شرائط مساعد بین المللی طبقهٔ کارگر ایران امکانات بیشتری برای مبارزه در راه تحکیم صفوف و تشکل سازمانی خود در اختیار دارد و میتواند باتکاء نیروی سازمانی متحد خویش در پیشاپیش همهٔ مردم زحمتکش ایران و همهٔ قشر هائی قرار گیرد که تسلط بهره کشان خارجی و داخلی و ستمگری و خود سری دستگاه فشار و اختناق حکومت مطلقه زندگی مادی و معنوی آنها را تباه ساخته ، استقلال کشور و آزادیهای دموکراتیك خلق را لگد مال ساخته است .

بنا بر این رفقای کارگر ! برادران زحمتکش ! جا دارد که در این شرایط :

— قدرت اتحاد ، تشکل و همبستگی طبقهٔ کارگر و همهٔ توده‌های زحمتکش ایران‌را با تظاهرات روز اول ماه مه دربرابر صف متحد بهره کشان خارجی و داخلی نمایش دهید ؛

— شعار های مطالباتی خود را برای بالا بردن سطح دستمزد ، اشتغال بیکاران ، اجراء کامل مقررات بیمه های اجتماعی و شرائط تأمینی و بهداشتی کار ، آزادیها و حقوق کامل سندیکائی متحداً علناً و بی پروا مطرح سازید ؛

— صدای اعتراض خود را علیه سیاست‌تسلیحاتی رژیم که نتیجه کار و کوشش طبقه کارگر ایران را بسود یغماگران امپریالیست بهدر میدهد و یکی از مهمترین عوامل نازل بودن سطح دستمزد و زندگی شماست هر چه رساتر بلند کنید و پشتیبانی خود را از جنبش اخیر دانشجویان و جوانان غیور ایران علیه این سیاست خانه برانداز اعلام دارید ؛

— تنفر شدید خود را نسبت به‌سیاست نظامی گری ، توسعه طلبانه و ماجراجویانه ، رژیم که امنیت و صلح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس‌را بخطر میاندازد و موجب تشدید رژیم ارتجاعی و اختناق‌پلیسی درداخل ایران است آشکار سازید !

— علیه بند و بست اخیر هیئت حاکمه با کنسرسیوم بین المللی که مهمترین منابع نفتی کشور ما را تا پایان قرن حاضر در اختیار شرکتهای غارتگر امپریالیستی قرار میدهد شدیداً اعتراض کنید و برای جلوگیری از عقد قرار داد اسارتبار جدید باکنسرسیوم مصممانه مبارزه کنید ؛

— توجه داشته باشید که توسعهٔ سریع صنایع با در نظر گرفتن خصوصیات و نیازمندیهای کشور و با استفاده درست از امکانات ارزی دولت و نیز از آمادگی کشور های سوسیالیستی برای بسط مناسبات اقتصادی و همکاریهای فنی یگانه راه صحیح واقع‌بینانه برای ترقی سریع اقتصاد کشور ، بهبود سطح زندگی توده های زحمتکش و جلوگیری از توسعهٔ بیکاری و تأمین اشتغال برای صدها هزار کارگر است . طبقهٔ کارگر ایران بهمراه عموم زحمتکشان و ترقیخواهان کشور میتواند با مبارزات متحد و مدبرانهٔ خود اتخاذ چنین روشی را به هیئت حاکمه تحمیل کند .

پاینده باد سنت تاریخی اول ماه مه ، روز همبستگی و اتحاد کارگران سراسر جهان !

مستحکم باد اتحاد توده های زحمتکش ایران علیه یغماگران و ستمگران خارجی و داخلی !

پیروز باد مبارزه طبقهٔ کارگر ایران در راه استقلال ، دموکراسی ، صلح و ترقی !

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

دنباله از صفحه ۲

اظهاریه در بارهٔ کنسرسیوم نفت

بلکه عواید حاصله از نفت را برای اجراء خرید های هنگفت انواع اسلحه تعرضی مصروف میسازند و سیاست خارجی خود را در منطقه بیش ازپیش بسوی یك ماجراجوئی بدون مسئولیت سیر میدهند . سیاست نفت و سیاست تسلیحاتی رژیم دو جانب یك مدال است و دو شکل اساسی غارتگری امپریالیستی و سیطرهٔ اقتصادی ، سیاسی و نظامی آنها بر کشور ماست . این روشهای منافی با مصالح ملی ما با جنجال گوشخراش تبلیغاتی سخن گویان هیئت حاکمه استتار میگردد. باید هشیار بود و نقاب عوامفریبها را درید و ماهیت مشی ضد ملی را فاش کرد و با کلیه وسائل‌ممکن در مقابل این مشی مقاومت ورزید و با آن مبارزه نمود . اگر مردم ایران بموقع و با جسارت عمل کنند ، قادرند با مبارزه خود مانع شوند که بند و بست اخیر با کن[illegible]یوم به تصویب برسد و بدینسان قید نو استعماری تازه ای بر دست و پای ما گذارده شود . مردم ایران بند و بست با کنسرسیوم را بعنوان خیانت و ضربت بر مصالح ملی ما محکوم میکنند آنرا ابداً برسمیت نمیشناسند ومیطلبند که قانون ملی شدن صنایع نفت تمام و کمال اجراء شود .

تردیدی نیست که پیروزی نهائی با مردم مبارز ایران است .

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی
حزب تودهٔ ایران
۲۹ اسفند ماه ۱۳۵۱

رادیو پیك ایران را

بشنوید !

رادیو پیك ایران همه روزه از ساعت ۵ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲٦ و ۳۱ متر بزبانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ٤۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد.

رادیو پیك ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

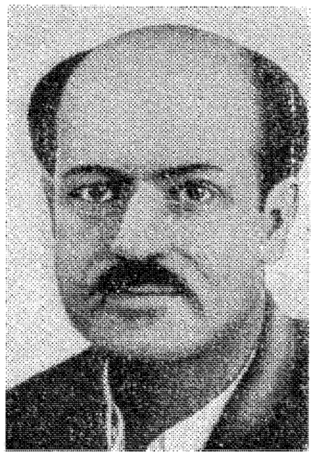
شماره حساب بانکی پیك ایران ، ماهنامهٔ مردم ، مجلهٔ دنیا ، مجلهٔ مسائل بین المللی و مجلهٔ پیکار بشرح زیر است :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

با این آدرس با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا ، مجله مسائل بین المللی و مجله پیکار مکاتبه کنید !

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران



درود بر زندانیان سیاسی !

۲۱ اردیبهشت

روز دفاع از زندانیان سیاسی

«. . . ما از تمام نیروها و عناصری که علیه رژیم استبدادی شاه می رزمند دعوت میکنیم این روز را بعنوان روز زندانیان سیاسی برگزار کنند و بدینسان یاد کرد از شهادت خسرو را به یك عمل رزم آورانهٔ همبستگی با مجاهدان زندانی بدل نمایند . . .»

از اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی
حزب تودهٔ ایران
۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۹

قرار هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در بارهٔ

طرح برنامهٔ حزب تودهٔ ایران

طرح برنامه حزب توده ایران منتشر گردید . این طرح ثمرهٔ شور و بررسی جمعی طولانی و تراز بندی تجارب سیاسی و عملی حزب ماست . این طرح کوششی است برای انطباق درست اصول عام مارکسیسم ـ لنینیسم بر شرایط ویژهٔ کشور ما، تا یك درك صحیح، اصولی و انقلابی از هدفهای دور و نزدیك حزب طبقه کارگر ایران ، حزب توده ایران ، بر پایه تحلیل عمیق و جامع وضع جهان و ایران بدست آید . این سند بدون شك یکی از مهمترین اسناد در تاریخ حزب توده ایران است و انتشار آن واقعهٔ برجسته ای در زندگی حزب بشمار میرود . جا دارد که همهٔ رفقای حزبی ، همهٔ دوستداران و هواداران حزب ، همهٔ هموطنان شیفته آزادی و استقلال که به مشی انقلابی حزب تودهٔ ایران علاقه دارند باین سند بنحوی جدی برخورد کنند ، آنرا بررسی نمایند و بیاموزند .

طرح برنامه حزب توده ایران ، طرق مشخص حل تضاد ها و معضلات جامعه و راه تحول بنیادی آنرا بیان میدارد و مقابله ایست از جانب حزب طبقه کارگر ایران با دعاوی رژیم موجود . این طرح درعین حال سند معتبری است برای مبارزه با نظریات و سفسطه های رنگارنگ ماجراجویانه و سکتاریستی چپ و ادعا های اپرتونیستی راست . روشن است که تنها حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ، قادر است تحلیل جامع و خالی از تناقضات منطقی ، انقلابی ، واقع بینانه از وضع جهان و ایران عرضه دارد، هدفهای دور و نزدیك حزب را که منطبق با خواستهای خلقهای کشور ماست در همهٔ عرصه های اساسی حیات جامعه و مبارزه مردم روشن سازد .

این سند باید به محور وحدت اراده و عمل در حزب بدل گردد . این سند میتواند وسیلهٔ تجمع وسیع کلیه نیرو های ملی و دموکراتیك در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم استبدادی قرار گیرد .

همچنانکه در مقدمه طرح برنامه تصریح شده است انتشار این سند بصورت «طرح» برای آنست که همهٔ رفقای حزبی و همهٔ علاقمندان به مشی انقلابی حزب بتوانند در جریان تدارك شکل نهائی سند شرکت جویند . رهبری حزب در تدارك طرح سند تا کنون همین شیوه دموکراتیك بحث وشور وسیع را بکار برده ونظریات انتقادی و اصلاحی وپیشنهادی دهها تن از کادر های حزبی را مورد توجه قرار داده است . اکنون این بحث و شور وارد دائرهٔ باز هم وسیعتری میگردد و این بارنه‌فقط رفقای حزبی بلکه همهٔ هموطنان علاقمند به مشی حزب امکان دارند که در اظهار نظر شرکت جویند . ما مطمئنیم که در این مرحله نیز برنامه میتواند بر اساس فیض گرفتن از نظریات وارده غنی تر و جامعتر و دقیق تر شود و بهتر خواستهای مردم کشور ما را منعکس کند .

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت انتشار طرح برنامهٔ جدید حزب توده ایران مقرر میدارد :

دنباله در صفحه ۳

چهارمین سالی است که روز شهادت خسرو روزبه ، قهرمان ملی و عضو کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران به روز دفاع از زندانیان سیاسی بدل شده است . حزب ما که در تمام ادوار فعالیت خود ، دفاع از زندانیان سیاسی را صرفنظر از نظرات و عقاید آنان از شعار های مهم سیاسی خود قرار داده ، در این روز بانگ خویش را رساتر ازهمیشه به دفاع ازحقوق‌مجاهدانی که‌درچنگال‌دژخیم اسیرند ، بلند میکند و از همهٔ نیروهای دموکراتیك میخواهد تا علیه بیدادگریهای رژیم با ما همصدا شوند .

بیست سال تمام‌است که رژیم استبدادی شاه ، بی‌اعتنا به قانون اساسی و اعلامیه‌حقوق بشر ، با تکیه به سر نیزه و فشار و توسل به روشهای قرون وسطائی اربابان کلیسا و دژخیمان انکیزسیون و تفتیش عقاید ، برمیهن ما حکومت میکند . ابزار این اعمال فشار در ۱۶ سال اخیر سازمان امنیت ، یعنی شعبهٔ سازمان جاسوسی امریکا درایران بوده است. طی این دوران تاریك ، افراد و گروههائی متعلق به ایدئولوژیهای سیاسی نا همگون ، در مبارزه با سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیك رژیم ، آماج پیگرد آدمکشان ساواك قرار گرفته ، یا از کوچه و خیابان ربوده شده اند و یا در دل شب آدم دزدان سازمان امنیت به خانه های آنها یورش برده و آنهارا به اسارت گرفته اند . تمام نمایندگان سازمان های بین المللی که در این سالها برای‌بررسی وضع زندانیان سیاسی به ایران رفته اند ، گواهی داده اند که رژیم ایران در برخورد با زندانیان سیاسی ، خود را ملزم به رعایت هیچ ضابطه و معیار حقوقی و انسانی نمیداند .

زندانیان سیاسی در شکنجه گاههای اوین ، باغ مهران ، زندان باغشاه ، پادگان عشرت آباد و زندان سلطنت آباد وحشیانه شکنجه میشوند ، یا بدست شکنجه گران سر به نیست میشوند و یا در سلولهای بی‌نور ، بی هوا ، مرطوب و پر حشره و فاقد همهٔ وسایل ، زندانی میگردند ، اجازهٔ هوا خوری ندارند ، شرایط عادی ملاقات بر ایشان‌فراهم نیست ، غذایشان بی رمق ، غیر کافی ، کثیف و آلوده است، حتی در زندان امنیت ندارند، اکثراً در کنار دزدان و چاقو کشان زندانی اند ، رفتار با آنها توهین آمیز است ، برای ابراز ندامت و پشیمانی مورد فشار قرار میگیرند، به مناطق دور دست و بد آب وهوا تبعید میشوند ، برای مرعوب کردن وشکستن مقاومت آنها مأموران ساواك از توسل به شیوه های کثیف دروغ ، اتهام و دشنام و تفتین و ایجاد تفرقه و بدبینی درمیان زندانیان پرهیز ندارند. درزندانهای تهران وشهرستانها زندانیانی وجود دارند که بیش از ربع قرن از زندگی خود را در زندان گذرانده اند. هنوز عده ای از مبارزانی که در جریان‌حمله به آذربایجان گرفتار آمدند زندانی اند . عده ای از افسران عضو حزب توده ایران که مردانه بر سر آرمانهای خویش ایستاده اند ، جوانی خود را در زندان به پیری رسانده اند . چه بسیار از افراد منتسب به

دنباله در صفحه ۳

مشکلات گوناگون اقتصادی کشور نتیجهٔ یك سیاست ضد ملی و قبول تحمیلات نو استعماری است .

اقتصاد کشور ، علی رغم تبلیغات پر هیاهوی بلندگویان دولت، که میکوشند آنرا از هر جهت بیارایند و رضایت بخش جلوه دهند، دچار مشکلات بزرگی است، مشکلاتی که از معایب عمیق سیاست اقتصادی دولت حکایت میکند .

این مشکلات بویژه درچهار نکته‌بشکل مشخص تجلی میکند :

۱ ـ وضع بازرگانی خارجی ،

بنا باعتراف سخنگویان دولت و از آنجمله نخست وزیر هویدا ، با مشکلات مهمی مواجه است . این سخنگویان به‌این حقیقت که‌مردم ایران از آن سالهاست با خبرند ، اعتراف میکنند که کشورهای عضو «بازا مشترك» مدتهاست بازرگانی نا برابری را بر ایران تحمیل کرده اند ، بدین معنی که قریب ۱۲ برابر صادراتی که از ایران قبول کرده اند، کالا به ایران وارد میکنند . این مطلب فقط در بارهٔ کشورهای «بازار مشترك» صادق نیست . امریکا و ژاپن که دولت درباره‌اشان

دنباله در صفحه ٤

«ماوراءچپ» در سراشیب

۱ - منطق بی رحم انحراف

انحراف از خط مشی درست واصولی مارکسیستی - لنینیستی به «چپ» یا به راست، در درون خود منطق بیرحمانه‌ای دارد: لجاج در مواضع نادرست «چپ» یا راست، فرد منحرف شده را که از اصلاح بموقع اشتباه خود خودداری میورزد، در سراشیب میغلطاند. او را، در صورت یك چنین لجاج، در صورت یك چنین خود داری از اصلاح بموقع مشی خود، از یك عنصر «انتقاد کنندهٔ» مشی پرولتاری به مخالف، از یك مخالف به یك دشمن و از یك دشمن به یك خرابکار مبدل میسازد. او را بانجا میکشاند که موافق مثل معروف آنچه را که دیروز میپرستیده، می - سوزاند و آنچه که میسوزانده میپرستد. او را بآنجا میکشاند که باسانی به دشمن طبقاتی تسلیم میشود، با وی وارد اتحاد و توطئه میگردد تا حزب دیروزی خود، رفقای خود، اندیشهٔ مورد ستایش دیروزی خودرا نفی کند، بکوبد، نابود سازد.

نمونهٔ آن در تاریخ فراوان است. کائوتسکی روزی مارکسیست بود ولی لجاج او در مواضع اپورتونیستی او را به نفی انقلاب اکتبر، توجیه جنگ امپریالیستی، دشمنی با احزاب انقلابی کارگری کشاند. وی به بنیاد گزار جناح سازشکار سوسیال دمکراسی، که طیِ سدهٔ کنونی نقش ناپسندی در حفظ سرمایه‌داری ایفا کرده ومیکند، بدل شد. تروتسکی زمانی به بلشویکها پیوست و در عالیترین رهبری حزب و دولت انقلابی شرکت جست. لجاجش در مواضع نادرست «چپ»، تسلیمش باحساسات ذهنی وشخصی کین‌جویانه وجاه‌طلبانه او را بتدریج درحزب طبقهٔ کارگر منفرد کرد، بعنصری خائن و خرابکار بدل شد. پیروانش امروزیکی از افزارهای تخریبی امپریالیستی درنهضت انقلابی هستند. در کشور ما میتوان از خلیل ملکی نام برد. زمانی خلیل ملکی حزب را گاه از موضع «چپ» انتقاد میکردوضرورت فعالیت حزب را در مجلس و دولت مورد تردید قرار میداد، زمانی نیز تزهای راست روانه ای را در مورد خط مشی حزب مطرح نمود وانتر- ناسیونالیسم حزب را مورد تردید قرار داد.

پس ازانشعاب ازحزب، ملکی بتدریج بمواضع آشکار ضد انقلابی و ضد کمونیستی منتقل شد و در جریان جنبش ملی کردن صنایع نفت نقش تخریبی برای‌جلو گیری از پیدایش جبههٔ واحد ازنیروهای‌ناسیونالیست و کمونیست ایفاء کرد. وی در دفاعیه خود در داد گاه نظامی اوج تسلیم طلبی خویش را نشان داد و روشن ساخت که دیریست با ارتجاع پیمان بسته ودیگر اثری از اندیشهٔ انقلابی در مشی مورد قبولش باقی نیست. رابطهٔ ملکی با جناح راست سوسیال دمکراسی بین‌المللی که در خدمت امپریالیسم است در موارد متعددی روشن شد و نمایندگان این جناح رسماً هم بستگی خود را با وی نشان دادند.

بهمین جهت لنین یاد آوری‌میکرد که اشتباه بخودی خود مهم نیست زیرا کسی که کار میکند اشتباه میکند. نسج حوادث اجتماعی از آن بغرنجتر و تحول آن از آن سریعتر است که بقول لنین حتی مغز «نود مارکس» بتواند آنرا بسرعت احاطه کند، لذا گاه اشتباه در قضاوت، ارزیابی، تصمیم روی میدهد. طبیعی است که با مراعات اکید اصولیت و علمیت در تحلیل ودر عمل میتوان ازوقوع اشتباه‌جلو گیری کرد. رهبری‌و کنترل جمعی یکی ازطرق مؤثر جلو گیری ازاشتباه است. با همهٔ اینها وقوع اشتباه در فکروعمل همیشه احتراز پذیرنیست. این بخودی خودمهم نیست. مهم آنست که اشتباه بزرگ واصولی نباشد. مهم آنست که در موضع اشتباه آمیز لجاج نورزیم وآنرا بموقع تصحیح کنیم، واز قبول اشتباه خویش تن نزنیم. بهترین علامت صداقت نسبت براه انقلاب و حزب انقلابی، رابطه نسبت باشتباه خود، قبول و اصلاح آنست.

حزب تودهٔ ایران‌نیز درجریان مبارزات طولانی و بغرنج خود اشتباهاتی داشته است ولی همیشه شجاعت آنرا یافته که اشتباه را افشاء کند. آنرا انتقاد نماید و در رفع آن بکوشد و مشی خود را مستمراً صحیح‌تر، انقلابی‌تر، اصولی تر تنظیم نماید و بدینسان ثابت کند که یك حزب جدی وصدیق است.

۲ - منابع و منشاء های چپ روی

چپ روی و انحراف بسمت شعار های بظاهر ماوراء چپ که در سالهای اخیر دیده میشود، پدیدهٔ بی‌سابقه‌ای در تاریخ جنبش کارگری و انقلابی نیست. این چپ روی دارای منشاءهای گوناگون است:

منشاء طبقاتی آن خرده بورژوازی است. مقام‌خرده بورژوازی درتولید اجتماعی طوری است که او را به نوسان وا میدارد: از سوئی مالك افزار تولید است، استثمار میکند ولی ازسوی دیگر خود مورد استثمار طبقات حاکمه است و در کار مولد شرکت دارد. این وضع در او روحیه دو گانه ایجاد میکند. گاه این و گاه آن قوت میگیرد. از طرفی بسوی چپ میگراید وبا بورژوازی وارد بند وبست‌میشودتا آنجا «گر میگیرد» که به شعارهای‌سوسیالیستی‌شائق میشود. از طرف دیگر براست میگراید و با پرولتاریا کین‌میورزد وتا آنجا بخشم میاید که‌احساسات ضد بشری و فاشیستی در او قوت میگیرد. طغیانش علیه بورژوازی که از تجاوزات سیاسی و اقتصادیش ناخرسند است وبه وضع مسلط و ثروت و مقامش حسد میبرد نوعی طغیان «در داخل خانواده» است. ولی نفرتش از توده‌های فقیر وبی‌چیز وترسش از بقدرت رسیدن این توده‌ها دارای ریشه های عمیق است.

در جامعهٔ سرمایه داری بخش عمدهٔ روشنفکران وکارمندان و قشرهای مهمی از دهقانان مرفه در موضع اجتماعی خورده بورژوازی قرار دارند، دارای روحیات ویژهٔ او هستند. در جوامع کشور های در حال رشد و متعلق به «جهان سوم» مانند کشور ما ترکیب خورده بورژوازی جامعه قوی‌است و این امر اثرات خود رادر نهضت کارگری باقی میگذارد، بویژه آنکه در این کشورها قشر بندی طبقاتی در ده و شهر بسر انجام نرسیده و مرزبند یها گاه مبهم است و هم چنین طبقهٔ کارگر صنعتی هنوز از جهت کمیت و کیفیت ضعیف است.

اختراع «راه سوم» بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری که در ایران ملکی پرچمدار آن بود، انکار حقوق طبقاتی و ملی ودعوی سر کردگی مطلق تمام «ملت»، توسل به راههای ماجراجویانه، پوچیستی وتروریستی، برخی عناصر ایدئولوژی خورده بورژوازی است، که امروز نیز باشکال مختلف بروز میکند.

منشاء معرفتی چپ روی، علاوه برمنشاء طبقاتی دارای یك منشاء معرفتی نیز هست که از «ذهن گرائی» و «اراده گرائی» و انکار نقش قوانین عینی تکامل اجتماعی برمیخیزد. کسی که درك نکند که جامعهٔ بشری موافق قوانین‌عینی معینی رشد می یابد وتنها با محاسبهٔ این‌قوانین عینی، عناصر آگاه قادر اند نقش خود را در تسریع پروسهٔ تکامل ایفاء کنند، ناچار به این نتیجهٔ غلط میرسد که عزم وارادهٔ او و یارانش و توسل به راههای ویژه و یافتن «نیرنگهای مؤثر» تاریخی، جامعه را عوض میکند. مثلا در انقلاب اجتماعی اراده گرایان تصور میکنند که عمل چند عنصر انقلابی، جدا از توده‌ها، بعنوان «موتور کوچك محرك» قادر است تمام اجتماع را که به دعوی آنها لخت‌وترس زده است و منتظر هنر نمائی قهرمانان است بهیجان آورد و امر انقلاب اجتماعی را بسر انجام رساند.

بجاست که در کنار این دو منشاء، یك منشاء یا عامل سیاسی را هم که برای زمان ما بسیار نمونه‌وار است، بیافزائیم. در دوران ما، بگفتهٔ گس هال دبیر اول حزب کمونیست امریکا، آنتی کمونیسم در «بسته بندی چپ» کالائی است که خریداربیشتری دارد. آنتی کمونیسم از مواضع راست‌یعنی از مواضع دفاع علنی از سرمایه داری، از مواضع فاشیستی، از مواضع عقب ماندهٔ خرافاتی بیش از پیش اثر خود را از دست میدهد ولی آنکسی که بگوید «من به دولت های سوسیالیستی‌ایراد دارم‌زیرا باندازه‌کافی انقلابی عمل نمیکنند» یا «من به احزاب کارگری ایراد دارم زیرا باندازه‌کافی جدی مبارزه نمیکنند». میتواند شنوندگانی را بفریبد. شعارهائی که در «سیا» و دیگر سازمانهای‌جاسوسی تخریبی امپریالیستی‌بدست آنتی کمونیستهای حرفه‌ای با تجربه تنظیم شده است چنین است، از چپ بکوبید! رهبری نهضتهای انقلابی و کشورهای سوسیا- لیستی را بی اعتبار وبدینسان نهضت را بی‌سر کنید! گاه‌ازموضع‌دفاع ازاصول مارکسیستی، هر نوع اندیشهٔ نو و خلاق مارکسیستی، هر نوع نرمش تاکتیکی را بعنوان «کفر» و «الحاد» محکوم کنید و گاه از موضع مبارزه با جمود فکری و دگماتیزم هر گونه استواری اصولی، هر گونه موضع گیری انقلابی پیگیر را به مسخره گیرید! نقش تخریبی گروههای ماوراءچپ درموردحکومت مترقی سالوادر آلینده در شیلی و در مورد حزب کمونیست‌فرانسه‌و «برنامهٔ‌مشترك» بخوبی نشان میدهد که این شعار های ویرانگر در عمل به کجا میرسد.

۳ - مائوئیسم ونقش تخریبی آن

مائوئیسم بعنوان ایدئولوژی رهبری کنونی چین، یکی از پدیده های نمونه وار ایدئولوژی انحرافی و تخریبی در جنبش کار- گری جهانی است که زمانی تروتسکیسم‌جلوه گاه آن بود. ترکیب نیرومند خورده بور- ژوائی جامعهٔ چین و جنبش انقلابی این کشور، گوشه گیری طولانی تاریخی چین، عقب ماندگی عمومی کشور و غلبه موقت عناصر ناسیونالیست در رهبری چین بر عناصر انترنا- سیونالیست، این فاجعه را پیش آورد، که یك کشور بزرگ از اردوگاه سوسیالیستی، پس از یك انقلاب پیروزمند، گام در چنین جاده ای بگذارد: به انشعاب گری وتخریب در اردو گاه سوسیالیستی و در نهضت‌انقلابی و رهائی بخش جهانی دست بزند، با کشور های سوسیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی که نیروی عمده انقلاب و ترقی در جهان معاصر است وارد کین توزی شود و با لجاج در این مواضع کارش سرانجام و عملا به توطئه گری مشترك باامپریالیسم برسد.

روش چین در عرصهٔ سیاست جهانی، مخالفتش با ورود جمهوری بنگالا دش در سازمان ملل متفق و اتخاذ روش متفق دراین زمینه با پرتغال و افریقای جنوبی، مخالفتش با اقداماتی که در جهت تخفیف وخامت‌وضع جهانی میشود (مانند تشکیل شورای امنیت اروپا و اقداماتی که در جهت جلو گیری از مسابقه تسلیحاتی میگردد و غیره)، تغییر روش او در مورد نقش «بازار مشترك اروپا» از این جهت که دیگر آنرا بمثابه یك انتگرا- سیون سرمایه‌داری مورد انتقاد قرار نمیدهد، مغازله روز افزونش با ایالات متحده امریکا و دیگر کشور های امپریالیستی، اعلام‌اتحاد شوروی بمثابه «دشمن شمارهٔ یك» چین و تبلیغ «خطر از شمال» و پرورش وسیع‌مردم با روح دشمنی و سوء ظن به اتحاد شوروی و نظیر این اقدامات، روشهائی‌است که تنها و تنها مایهٔ شادی امپریالیسم‌است، ولی توده های مردم جهان آنرا تقبیح و طرد میکنند.

از زمان «انقلاب کبیر پرولتاری فرهنگی» دیری نگذشته و هدف این جریان که تغییر عمیق و بنیادی سیاست چین درجهت دشمنی با کشور های سوسیالیستی و نزدیکی به کشورهای امپریالیستی بوده، دیگر روشن شده است.

همراه این مسخ سیاسی مائوئیسم‌جهانی، مائوئیست های ایرانی نیز بیش از پیش در سراشیب غلطیده‌اند وبیش از پیش درقضاوت آنها عناصری پیدا میشود که تنها میتواند مورد تأیید رژیم ارتجاعی ایران باشد. مثلا در مطبوعات مائوئیستهای ایرانی غیر مستقیم

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱

قرار هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

۱) برای تسهیل مطالعه و درك عمیق مطالب برنامه جزوه ای تحت عنوان «یاری آموزندگان طرح برنامه حزب توده ایران» تدارك گردد. در این جزوه مهمترین مصطلحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طرح برنامه توضیح، آمارهای لازم ارائه و احکام عمدهٔ مارکسیستی در باره انقلاب اجتماعی یادآوری میشود. این جزوه باید هر چه زودتر انتشار یابد.

۲ ـ در واحد های حزبی بشکل جمعی و انفرادی طرح، مورد بررسی قرار گیرد، بشکل جامع آموخته شود، نظریات انتقادی، اصلاحی و پیشنهادهای مربوطه در بارهٔ آن به مرکز رهبری حزب ارسال گردد تا برای اصلاح و تکمیل آتی طرح در نظر گرفته شود. در نقاطی که امکان بررسی جمعی وجود ندارد رفقای حزبی انفراداً طرح را مطالعه کنند و نظریات خود را ارسال دارند.

۳ ـ بررسی و آموزش طرح، با استفاده از جزوه ای که به ضمیمه آن نشر خواهد یافت، بوسیله ای برای تبلیغ نظریات حزب و پخش وسیع اندیشه های آن با مراعات اسلوب اقناع منطقی، بوسیله ای برای مقابلهٔ ایدئولوژیك با نظریات مخالفان حزب و دعاوی رژیم بدل شود.

٤ ـ مطبوعات حزب و رادیوی پیك ایران کلیه تدابیر لازم را برای معرفی [illegible]ین سند و توضیح و تبلیغ مستمر مضمون آن اتخاذ نمایند تا وسیعترین قشرهای جامعه از آن با دقت و جامعیت اطلاع یابند.

٥ ـ کلیه نظریات واصله در بارهٔ این طرح بررسی گردد و گزارش در بارهٔ آنها برای ارائه به پلنوم آتی کمیته مرکزی تهیه شود.

پلنوم آتی کمیته مرکزی طرح را با توجه به نظریات ارائه شده بطور نهائی اصلاح و تصویب خواهد کرد.

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران مطمئن است که رفقای حزبی واقعهٔ مهم انتشار طرح برنامه حزب توده ایران را با تمام محتوی آن درك خواهند کرد و با تمام قوا وظائف خود را در مورد این طرح و بررسی، آموزش و پخش و تبلیغ آن انجام خواهند داد.

هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۲

دنباله ازصفحه ۱

دفاع از زندانیان سیاسی

[illegible]دهٔ ایران، فرقه دموکرات کردستان سازمانهای دانشجوئی، مذهبی و سایر گروه های مخالف رژیم که در این سالها بازداشت شده و هنوز در زندان اند. رفقا خاوری و حکمت جو که در تبعید زندانی اند، شرایط نامساعد زندان و اعمال فشار آنها را بیمار کرده است. رفقا صابر و آصف کارگران عضو حزب تودهٔ ایران هنوز در زندان اند. در چند سال اخیر دهها دختر و پسر مبارز باتهام شرکت در مبارزات دانشجوئی و یا فعالیتهای چریکی به زندان افتاده اند.

ما بهمهٔ زندانیان پیکارجو درود میفرستیم و از همهٔ اعضاء و هواداران حزب، از همهٔ نیروهائی که برای استقرار آزادی و عدالت در میهن ما مبارزه میکنند میخواهیم که با زندانیان سیاسی و خانواده های آنها بیش از پیش همبستگی نشان دهند و با همه امکانات خود به کمك آنها بشتابند. پایداری این رادمردان در سیاهچال های زندان هنگامی به نتیجهٔ مطلوب خواهد رسید که افکارعمومی ایران و جهان از آنان فعالانه پشتیبانی و حمایت کنند. علیرغم سالوسی های رژیم، جهانیان هر روز روشن تر در بارهٔ شیوه های ضد دموکراتیك هیئت حاکمه ایران قضاوت میکنند. نمونه آن اعتراض متفق پنج سازمان معتبر بین المللی و افشاء ماهیت ضد دموکراتیك رژیم ایران است، نمونهٔ آن قرار گرفتن ایران درکنار رژیمهای فاشیستی اسپانیا و یونان است که باید در آیندهٔ نزدیك پاسخ گوی اقدامات ضد قانونی خود در برابر کمیسیون حقوق بشر باشند، نمونهٔ آن اعتراضی است که عده ای از نمایندگان دو مجلس انگلستان چند هفتهٔ پیش به دعوت هویدا نمودند. آنها به نخست وزیر انگلیس که از هویدا، نخست وزیر کشوری که کلیه موازین دموکراسی را لگدمال کرده دعوت نموده، شدیداً اعتراض کردند.

باید در جلب بیش ازپیش افکارعمومی جهان، در پرده دری از سیمای استبدادی رژیم شاه، در نشان دادن ماهیت سازمان آدم دزدی، آدمکشی و جاسوس پروری سازمان امنیت که جانشین تمام سازمانهای قانونی کشور شده، در افشاء شیوههای ترور و اختناق و سرکوب آزادیهای مردم، نیرو هارا بیش از پیش هماهنگ ساخت.

درود به رزمندگان دلیری که در زندانهای شاه نشسته اند!

درود بر خانواده های زندانیان سیاسی!

پایدار باد خاطرهٔ تابناك خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران!

مینو

دنبالـه از صفحه ۲

«ماوراء چپ» در سراشیب

سیاست تسلیحاتی شاه توجیه میشود و اعتراض شدید حزب ما به سیاست جنون آمیز تسلیحاتی رژیم چنین جلوه داده میشود که ما نمیخواهیم رژیم شاه جلوی رخنه اتحاد شوروی را به خلیج فارس بگیرد! موافق این «منطق» نظامیگری رژیم که هدفش جلوگیری از «سوسیال امپریالیسم» است درست از آب درمیاید، برعکس نقش آن در اجراء نقشه های امپریالیسم امریکا و انگلیس برای حفظ وخامت اوضاع بین المللی و تسلط بر جادهٔ نفت و سرکوب جنبشهای مترقی عرب درپرده گذاشته میشود. بارها ما بین اتهاماتی که رژیم به حزب توده ایران وارد میسازدواتهامات وارده از طرف مائوئیستهای ایرانی، نه فقط شباهت بلکه انطباق بوجود میاید. مثلا در جریان مبارزه با رخنه عناصر پلیسی در سازمان حزبی ما در ایران، مائوئیستهای ایرانی نقش بدون افتخار دفاع از این عناصر و هماهنگی با دعاوی مجعول پرویز ثابتی «مقام امنیتی» کذائی را بعهده گرفتند و طی مقالاتی همان اتهامات را که سازمان امنیت میخواست به حزب تودهٔ ایران وارد کند، وارد کردند، چیزیکه بطور عینی حاکی ازنزدیك شدن یك سلسله ازمواضع رژیم و مائوئیستها است.

«ماوراء چپ ها» در موقع معین از چپ چپ به راست راست عقب گرد میکنند. روش نیکخواه و لاشائی که زمانی پرچمدار ماوراء چپ بودند و اکنون سخنگوی رژیم، در این زمینه اند نمونهٔ روشنی است. درواقع تغییر بزرگی در ماهیت نظریات ضد شوروی و ضد توده ای آنها انجام نگرفته و ماوراء چپ و ماوراء راست دیروزی و امروزی آنها دو چهره از یك واقعیت است. دیروز آنها حزب توده ایران را میکوبیدند، زیرا گویا با رژیم ساخته و امروز آنرا میکوبند، زیرا بارژیم مبارزه میکند و درقبال «انقلاب سفید» سر تسلیم فرود نمی آورد. «استدلالات» یکی نیست ولی هدف حمله همانست: حزب تودهٔ ایران. و همین مسئله یعنی دشمنی با سازمان انقلابی اصیل هر کشور است که ماهیت تاخت و تاز ماوراء چپ و ماوراء راست را تشکیل میدهد.

٤ ـ پیروزی نهائی بامشی اصولی است

ماوراء چپ با تبلیغات پر جنجال وظاهر فریب خود عده‌ای را که زمینهٔ اجتماعی و روحی مساعد دارند بدام می افکند، انرژی آنها را بهدر میدهد، از احساسات صادقانهٔ آنها سوء استفاده میکند، آنها را بسوی ماجرا های بی سرانجام سوق میدهد و در نتیجه چنان مایه سردر گمی و گمراهی میشود که از آن یا تسلیم طلبی حاصل میگردد یا دلسردی و پاسیف شدن. این روش بطور عینی خدمتی است به ضد انقلاب و خیانتی است به انقلاب.

با تمام گرد و خاك غلیظی که ماوراء چپ و در مرکز آنها مائوئیست ها در صحنهٔ جهانی ونیز در داخل نهضت ضد امپریالیستی ایران بر پا کرده اند، میتوان با اطمینان کامل شکست آنها را پیش بینی کرد. زیرا این نظریات که دیده را بر واقعیت می بندد و حقایق را واژون میسازدنمیتواند دربرخورد با واقعیت، دیری تاب آورد. عوامل ذهنی در تاریخ که با استفاده از قدرت و دستگاه دولتی وامکانات اقتصادی میکوشند تا علی رغم قوانین حرکت وضرورتهای تکامل آن باین عمل یا آن عمل دست زنند، میدان و موفقیت بسیار محدود دارند. مائوئیسم درشکل ایدئولوژی دولتی یادرشکل ایدئولوژی انقلابی مآبانه گروههای ماوراءچپ مسلماً باناکامیهای مهمتری از گذشته روبرو خواهد شد ونسخهها تشخیص‌ها و پیش بینی‌هایش مانند گذشته غلط و بی ثمر از آب در خواهد آمد و سرانجام از آن خاطره‌ای تلخ باقی خواهد ماند. هم اکنون در بسیاری از مسائل مشت آنها باز وشکست آنها عیان شده است و هر کس که با بصارت بنگرد درك میکند که این مشی را سر انجامی نیست.

ولی یکی از عوامل قطعی شکست هر چه زودتر نظریات انحرافی راست و «چپ» مبارزهٔ متحد، جسورانه ومنطقی بااین نظریات است. مغازله بااین نظریات ویاحفظ بیطرفی در قبال آنها بکار کمك نمیکند و برعکس مضرات گوناگون را موجب میشود. کلاسیك های مارکسیستی درزمینه مبارزه با انحرافات راست و «چپ» پیوسته با قوت اصولی و حرارت انقلابی عمل کردند هرگز پاسیف، بیطرف آشتی جو ومغازله گر نبودند. شرط پیروزی جنبش وحزب طبقهٔ کارگر صحت مشی آنست. مشی صحیح تنها در نبرد مستمر با انحرافات «چپ» وراست شکل میگیرد. مشی صحیح علیرغم هر دشواری که با آن روبرو شود، از آنجا که سیر تکامل تاریخ، خواست توده ها، مقتضیات تکامل را همراه دارد، پیروز خواهد شد.

ا. سپهر

رادیو پیك ایران را بشنوید!

رادیو پیك ایران همه روزه از ساعت ٦ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵، ۲٦ و ۳۱ متر بزبانهای کردی، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ٤۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد.

رادیو پیك ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

شماره حساب بانکی پیك ایران، ماهنامهٔ مردم، مجلهٔ دنیا، مجلهٔ مسائل بین المللی و مجلهٔ پیکار بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنباله از صفحه ۱

مشکلات گوناگون اقتصادی کشور

سکوت میکند، نیز در قبال صادرات ناچیزی از ایران، بیش از ده برابر کالا بایران واردمیسازند. علت سروصدای اخیرسخنگویان دولت ومطبوعات وابستهٔ برژیم در این زمینه، تنها مشکلاتی نیست که گویا برای فروش محصولات ایران در کشورهای متعلق به «بازار مشترك» وجود دارد. علت دیگری که آنرا میکوشند پنهان دارند آنست که رژیم میخواهد، بسود بسط باز هم بیشتر واردات از امریکا، میدان عمل کشور های «بازار مشترك» را تنگ‌تر کند یعنی در در رقابت بین امریکا و «بازار مشترك» به یاری امریکا بشتابد. بعلاوه سخنگویان‌رژیم نمیگویند که عیب اساسی بازرگانی خارجی ما عدم‌توازن واردات و صادرات‌نیست، بلکه مبادلهٔ نا برابر یعنی گران خریدن کالاهای خارجی و ارزان فروختن اجناس ایرانی ونیز قبول آنچنان اقلام کالائی است که غالباً از جهت نیازمندیهای رشد کشور بکلی زائد است وخرید آنها تنها وتنها برای تأمین‌منافع غارتگرانه انحصار های امپریالیستی است که مایلند کالای خود را در جائی آب کنند. دعوی سخنگویان دولت که گویا آنها بخاطر بازار یابی است که دست به این افشا آت زده‌اند نیز استتار واقعیت است. روشن است که ایران خود یك بازار سی میلیونی است و در صورتیکه قدرت خرید اهالی شهر و ده مانند حال آنقدر در سطح نازل نمیبود، این بازار بآسانی میتوانست چندین برابرمحصولات محدود کنونی کشور را بآسانی جذب و هضم کند. مشکل بازار یابی در ایران ناشی از توزیع غیر عادلانه ثروت در داخل کشور و عرضه کردن بازار ایران به سیل کالاهای خارجی است.

۲ ـ دومین مشکلی که اقتصاد کشور باآن روبروست مسئله بیکاری ومعضل اشتغال است. رشد صنایع و بطور کلی اقتصاد کشور بآن آهنگی نیست که بتواند نیروی آزاد را باندازهٔ کافی جذب کند. نفوس کشور در حال افزایش دائمی است. در اثر تحولاتی که در روستای ایران روی میدهد، از جمعیت شاغل در تولید کشاورزی کاسته میشود و سیل مهاجران از ده به شهر می‌آیند. بعلاوه گروه انبوهی از پیشه‌وران‌در نتیجهٔ تحولات سرمایه‌داری ورشکست میشوند وبگروه‌انبوه بیکاران آشکاروپنهان‌میپیوندند. بیکاری در جامعهٔ امروزی بلیهٔ بزرگی است. آماری مبتنی بر مبانی علمی در بارهٔ تعداد بیکاران دردست نیست ولی بااطمینان میتوان گفت این‌یك سپاه تیره‌روز چند میلیونی است. اگر رشد اقتصادی کشور با آهنگ لازم همراه بود، جذب این نیروی آزاد بکارمیسر میشد و سطح رفاه بالا تر میرفت و از میزان فقر و تیره روزی عمومی کاسته میگردید. مشکل اشتغال آنچنان مشکل‌حادی است که در پنجمین «کنفرانس ملی کار» شاه و هویدا دربارهٔآن اعترافات صریحی کرده‌اند. ما بمسائل مربوط به این کنفرانس طی مقالهٔ جداگانه‌ای توجه خواهیم کرد.

۳ ـ سومین مشکلی که اقتصاد کشور با آن روبروست بلای گرانی است که بصورت یك فاجعه واقعی در آمده است. دولت دعوی میکند که گویا این جریان یك جریان کاملا عادی است و گویا در همه‌جای دنیا گرانی وجود دارد وعلت آنهم تنها سود جوئی برخی کسبه و بازرگانان گرانفروش و یا تأثیر بازارجهانی است. وعده‌های مکرر و مکرر بی پشتوانه و بی اثر دولت برای جلوگیری از گرانی کاملا جنبهٔ مضحکه بخود گرفته است. در سیاست دولت پند و اندرز و تهدید های قرون وسطائی جانشین اقدامات جدی وپیگیر اقتصادی میشود. دولت علاقه‌ای ندارد و مایل نیست که کلیه علل واقعی گرانی را که متنوع و بغرنج است افشاء کند. غارتگری امپریالیستها و سرمایه‌داران داخلی، مخارج غیر مولد و سیاست تورمی دولت و هزینه‌های کمر شکن نظامی، سیاست‌مالیاتی دولت که متضمن تکیه به مالیاتهای غیر مستقیم است از جمله ریشه‌ها و علل گرانی است. بر خلاف ادعای دولت گرانی در همه کشور های جهان وجود ندارد. مثلا در کشورهای سوسیالیستی سالهاست که باموفقیت ثبات‌قیمتها حفظ میگردد و تعیین قیمتها ازطریق موازین علمی از طرف دستگاههای اقتصادی کشور انجام میگیرد. گرانی و افزایش هزینه سریع زندگی و سقوط دائمی ارزش ریال و قدرت خرید مردم، مایهٔ تیره روزی زحمتکشان‌شهر و ده و کارمندان کوچك و متوسط است.

٤ ـ چهارمین مشکل اقتصادی کنونی کشور بحران کشاورزی است که سخنگویان رژیم نیز بار ها و بناچار بدان اعتراف کرده اند. این مشکل نیز محصول سیاست غلط اقتصادی دولت است. زمینهای بزرگ و مرغوب کماکان در دست مالکان است. اراضی مرغوب زیر سد به سرمایه گذاران خارجی واگذار میشود. با آنکه مسئله آب در کشور ما بهر جهت مسئلهٔ مهم و بغرنجی است، ولی میتوان باتکاء دانش امروزی این مسئله را حل کرد و میلیونها هکتار به اراضی زیر کشت و مراتع افزود. میتوان با اتخاذ یك سیاست دمکراتیك ارضی در جهت تقسیم املاك بزرگ بین دهقانان بی زمین و کم زمین، الغاء اقساط و قروض، تجدید نظر در سیستم اعتباراتی بسود دهقانان و غیره قدرت فعالهٔ دهقانان زحمتکش را چندین برابر ساخت و محصولات کشاورزی را باندازهٔ نیازمندی کشور و بیش از آن ایجاد کرد. ما در این زمینه در گذشته بتفصیل سخن گفته‌ایم (مردم آذرماه ۱۳۵۱) و آن مطالب را تکرار نمیکنیم.

۞ ۞ ۞

این مشکلات مهم چهارگانه، یعنی مشکلات بازرگانی خارجی، بیکاری، گرانی و بحران کشاورزی هیچکدام ضروری و یا ناشی از عواملی که رفع آن از دسترس دولت خارج باشد نیست. همهٔ این مشکلات نتیجه روشهای مضر و ضد ملی دولت و قبول تحمیلات نواستعماری است. اگر دولت از عواید سرشار نفت بدرستی و برای امور عمرانی استفاده میکرد، اگر دولت به تسلیحات بی بند و بار و جنون آمیز و نظامیگری ماجراجویانه دست نمیزد، اگر دولت‌تحمیلات نو استعماری سرمایه داران امپریالیستی را در عرصهٔ بازرگانی که میخواهند ارز ما را غارت کنند، هر چه را که مایلند گران بفروشند، آنچه را که مایلند ارزان بخرند و در بند صرفهٔ اقتصادی و ضرورتهای رشد کشور ما نباشند، نمی پذیرفت، بآسانی می توانست مشکلات موجود را چاره کند و امر تأمین رونق اقتصادی و رفاه عمومی را تا حد زیادی پیش ببرد. رژیم چنین نمیکند و با تعقیب سیاستی که موافق با مصالح ملی ما نیست، بلکه ناشی از منافع امپریالیستها و مرتجعترین محافل طبقات حاکمه کشوراست، جامعه را روز بروز با دشواریهای اقتصادی تازه ای روبرو میسازد، مشکلاتی که مسلماً در آینده بسط بیشتری خواهد یافت.

مردم ایران میطلبند که در سیاست اقتصادی دولت در جهت رفع معایب عمقی آن تجدید نظر کامل شود و تأمین استقلال اقتصادی و احترام بمصالح ملی و منافع توده های مردم و رفاه عمومی زحمتکشان شهر و ده محور این سیاست قرار گیرد.

دولت باید از روش بی‌بند و بار و حادثه جویانه نظامیگری و بهدر دادن میلیارد ها دلار بخاطر خرید اسلحه از امپریالیستهادست بردارد.

باید از دولت طلبید تا برای بسط بازار داخلی دست به اقدامات مجدانه در جهت تجدید توزیع ثروت بزند و لااقل تفاوت‌فاحش و زننده فقر و ثروت را از میان بردارد. اقدامات سطحی و محدود مانند سهیم کردن کارگران در سود و سهام کارخانه ها وسیلهٔ این تجدید توزیع نیست. تنها ازطریق‌اجراء دقیق قوانین کار و بیمه، تأمین آزادی‌واقعی سندیکائی، اجراء اصلاح ارضی دمکراتیك، تجدید نظر در سیاست مالیاتی بمنظورکاهش ازمالیات‌غیرمستقیم وافزایش مالیاتهای مستقیم تصاعدی، تجدید نظر در سیستم اعتباراتی بسود دهقانان و پیشه وران و سرمایه داران کوچك و متوسطی که با تولید و توزیع داخلی سر و کار دارند و در جذب کالاهای صنعتی و توسعه بازار داخلی نقش عمده دارند، میتوان گامهای جدی در جهت تجدید توزیع ثروت برداشت و ایران را از وضع کنونی که بهشت غارتگران خارجی و داخلی است بیرون آورد. توسعه بازار داخلی، بالابردن قدرت خرید توده های وسیع توده های مردم شهر و ده، اعتلاء سطح رفاه زحمتکشان از طریق مهار کردن غارتگران داخلی وخارجی به ضرورت مبرم و حاد روز بدل شده است.

مشکلات اقتصادی کنونی جلوه هائی از تضاد های تازه ایست که نظام اقتصادی ایران، یعنی نظام سرمایه داری وابسته به سرمایه‌داری امپریالیستی دربطن خود پرورش میدهد. این تضادها مرتباً عمیقتر خواهند شد و بصورت بحران آمیزی سراسر جامعه را فرا خواهند گرفت.

مردم ایران باید در زیر شعارها ومطالبات اقتصادی مشخص که در این جا شمه ای از آنها را مطرح کرده ایم وارد مبارزه شوند و حقوق حقه خویش را بطلبند و اجازه ندهند که سیاست ضد خلقی وفلاکت خیز اقتصادی کنونی ادامه یابد. شرائط داخلی و خارجی برای این مبارزه و پیشرفت جزئی یا کلی آن مستمراً مساعد تر میشود. نباید در مقابل تحمیلات رژیم خاموش نشست. باید درچارچوب امکانات موجود و بهرشکلی که متضمن تأثیر بیشتری باشد علیه روشهای مضر اقتصادی دولت مبارزه کرد.

س.

تسلیت



با اندوه فراوان اطلاع یافتیم رفیق حزبی ما رضا قاضی پس از مدتی بیماری دشوار، در بیمارستان شهر دوشنبه (جمهوری شوروی تاجیکستان) در سن پنجاه و چهار سالگی زندگی را بدرود گفت. شادروان رضا قاضی از سال ۱۳۲٤ عضو حزب تودهٔ ایران بود ودر تمام ایام عضویت در مأموریتها و مقامات مختلف با صداقت، فداکاری وبی‌ریائی که صفات برجستهٔروحی اوبود به‌آرمان حزب ماخدمت کرد. در دوران اخیرزندگی رضا قاضی در انستیتوی زبان وادبیات دوشنبه بکار علمی‌اشتغال داشت. شادروان رضاقاضی برادر رفیق شهید سرهنگ قاضی اسدالهی است که در سنگر مبارزه با ارتجاع ایران در آذربایجان بشهادت رسید. ما در گذشت دوست ورفیق فراموش نشدنی خود رضاقاضی را به‌بانو اکرم‌قاضی وفرزندان آن شادروان و دیگر بازماندگان خانوادهٔ قاضی [illegible]یم قلب تسلیت میگوئیم و برای آنان پایداری‌در مقابل اندوه و ضایعه را آرزومندیم.

با این آدرس با رادیو پیك ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین ـ المللی و مجله پیکار مکاتبه کنید!

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نامهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

به دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

لئونید ایلیچ برژنف



رفیق و دوست بسیار عزیز و محترم!

کمیته مرکزی حزب توده ایران از تصمیم کمیته جوائز لنینی بین المللی «تحکیم صلح میان ملل» دایر به اعطاء جائزهٔ لنینی بشما با شادی و خرسندی آگاه شد و این پاداش شایسته را که نتیجهٔ کوشش خستگی ناپذیر شما برای پیشرفت امر صلح جهانی و در راه اجراء سیاست لنینی صلح و همزیستی است که پیگیرانه از طرف حزب کمونیست و دولت اتحاد جماهیر شوروی سالیان دراز است تعقیب میشود، بشما از صمیم قلب شاد باش میگوید. نام شما با برنامه صلح مصوب کنگرهٔ ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی، برنامه‌ای که از جهت سرشت خود انقلابی و هدف آن تأمین تعرض موفقیت آمیز نیروهای صلح و خاتمه دادن بدوران تاریك جنگ سرد است، پیوند نزدیك دارد. نقش شخص شما در اجراء موفقیت آمیز این برنامهٔ بزرگ مورد تأیید عمومی است. ما اطمینان داریم که تعرض صلح کشورهای سوسیالیستی کامیابیهای بزرگتری را در آینده بدست خواهد آورد و موفق خواهد شد اجاقهای تجاوز کاری امپریالیستی را خاموش کند و سیاست امنیت جمعی را در اروپا و آسیا پیروز گرداند. پیروزی این مشی بسود همهٔ خلقهای جهان و از آنجمله خلق کشور ماست.

برای شما لئونید ایلیچ عزیز سالهای دراز سلامت و کار خلاقه بسود صلح و سوسیالیسم را آرزومندیم.

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران
ایرج اسکندری

مردم ایران سیاست ماجراجویانه دولت را در منطقه خلیج و عمان محکوم میکنند

(اظهاریه هیئت اجرائیهٔ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران)

شاه در مصاحبه با سولتس برگر، روزنامه نگار امریکائی و نخست وزیر امیرعباس هویدا در مصاحبات خود در لندن و سپس در تهران اعلام داشتند که دولت ایران بسلطان قابوس پادشاه عمان برای سرکوب جنبش انقلابی ظفار کمك نظامی میکند و برای مداخله در امور کویت و پاکستان نیز آماده است. نکته جالب آنست که شاه در مصاحبه با سولتس برگر حتی تا آنجا پیش رفت که از امکان اشغال بلوچستان پاکستان از طرف ایران سخن گفت و امیر عباس هویدا پس از آنکه ابتدا تعقیب سیاست مداخله در عمان را از طرف دولت ایران ضمن یك مصاحبه صریحاً تکذیب کرد، آنرا پس از دو روز با ... صراحت تأیید نمود.

واقعیات ذکر شده یکبار دیگر نشان میدهد که هیئت حاکمهٔ ایران در جادهٔ ماجراجوئی سیاسی که از مدتی پیش در آن گام گذاشته با گستاخی کامل پیش میرود. خط مشی حادثه جویانهٔ دولت ایران ناشی از تعهدات این کشور درمقابل امپریالیسم امریکا و انگلیس و برای اجراء نقش ژاندارم در خاور میانه است و برخلاف ادعاهای پر سرو صدای سخنگویان رژیم ابداً و اصلا کوچکترین ربطی با منافع اصلی میهن ما و دفاع از آن ندارد. این خط مشی نه فقط حادثه جویانه بلکه عمیقاً ارتجاعی و ضد خلقی است و هدف آن حفظ رژیمهای قرون وسطائی و محافل ارتجاعی منطقه در مقابل جنبش خلقها و مخالفت با هر گونه تحول دموکراتیك در منطقه و حفظ و تشدید مشی اختناق و استبداد در داخل کشور است. این خط مشی روابط ما را با کشور های عربی، با هندوستان، و با محافل مترقی کشور همسایهٔ ما پاکستان وارد مرحله بحران آمیز تازه ای میکند و ما را در مقابل خلقهای این کشور قرار میدهد. این خط مشی عمیقاً وصریحاً با منافع ومصالح مردم ایران در تضاد است و لذا بشدت از طرف مردم محکوم و رد میشود.

سیاست مداخله آمیز هیئت حاکمه در مورد عمان، کویت و پاکستان تنها یك اعلام

دنباله در صفحه ۲

شاه در نقش ارسطوی دوران

اخیراً در تهران اجتماعی از «دانشگاهیان و اندیشمندان» تشکیل شد. وظیفه آن این بود که «انقلاب شاه و ملت» را بررسی کنند و نتیجه بررسی خود را گزارش نماید. پس از این جلسه، ۲۸ گروه سمیناری تشکیل گردید و دانشگاهیان وظیفه داشتند در درون این گروهها در باره باصطلاح «انقلاب شاه و مردم» اظهار نظر کنند. پیداست که هدف از این اقدام، هم متعهد کردن روشنفکران است در مقابل رژیم و هم تفتیش عقاید آنها. چون نتایج این بررسی در دست نیست، طبعاً نمیتواند مورد بحث باشد، ولی اظهارات شاه دربرابر شرکت کنندگان در این جلسه حاوی نکاتی است که باید به آن جواب داد.

مقدمتاً باید متذکر شد که مدتی است مقامات حاکمه و در رأس آنها شخص شاه از نارضائی مردم نگرانند. آنها بخوبی میدانند که یکی از دلائل مهم این نارضائی، بخصوص در میان قشر های روشنفکر، فقدان آزادی های سیاسی و اجتماعی در کشورست. آنها برای مقابله با این نارضائی، هر روز دست به اقدامات تازه ای میزنند. ولی چون این اقدامات فاقد محتوی جدی است، نه تنها نارضائی مردم کاهش نمی یابد، بلکه افزون میشود.

«اجتماع دانشگاهیان و اندیشمندان» از مظاهر این اقدامات است. شاه در این اجتماع قیافه رجلی را بخود میگیرد که قصد دارد بنفع رفاه و سعادت کشور، دموکراسی را احیاء و توده‌های مردم، بخصوص روشنفکران را در تنظیم سرنوشت خویش شریك سازد. تمام اظهارات مفصل شاه حول این محور گردش میکند. شاه در اظهارات خود حکومتهای موجود در جهان را به چند گروه تقسیم میکند. در مورد ایران میگوید: «... در

دنباله در صفحه ۲

سیاست ارتجاعی هیئت حاکمهٔ ایران در مسئلهٔ ملی

(بمناسبت انتشار سند هیئت اجرائیه در مسئلهٔ ملی)

در این شماره یك سند مهم مصوب هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران تحت عنوان «نکات گرهی در باره مسئلهٔ ملی و راه حل آن از نظر حزب توده ایران» منتشر شده است. این سند که بر پایه برنامه حزب و بر اساس توصیه پلنوم چهاردهم کمیتهٔ مرکزی تنظیم گردیده، برخورد علمی و اصولی حزب ما را نسبت به این مسئله مهم و بغرنج اجتماعی نشان میدهد.

هیئت حاکمه ایران به پیروی از روش شوینیستی خود منکر وجود مسئله ملی در ایران است و هر گونه مطالبه در چارچوب حقوق ملی را با تجزیه‌طلبی یکسان جلوه گر میسازد و به بهانه دفاع از تمامیت ارضی ایران این نوع مطالبات را مورد تعقیب و سرکوب خشن قرار میدهد. دعوی هیئت حاکمه آن است که در سر زمین ایران تنوع ملی

دنباله در صفحه ۳

در راه برلین

(در بارهٔ دهمین فستیوال جهانی جوانان)

از آن تاریخ که در شیلی (در سپتامبر ۱۹۷۱) هیئت اجرائیه فدراسیون جهانی جوانان دمکرات سال ۱۹۷۳ را «سال فستیوال» اعلام کرد، و گفته شد که جوانان جمهوری دموکراتیك آلمان آماده اند که میزبان دهمین فستیوال جوانان و دانشجویان باشند، فصل تازه‌ای در مبارزه جوانان جهان آغاز گشت.

فستیوال یکی از وسیعترین اشکال فعالیت جنبش جهانی جوانان، و از رویداد های مهم سیاسی جوانان جهان است. مبارزهٔ امروزی جوانان، درد ها، نگرانیهای آنان، کار و تحصیلشان را منعکس میکند و اتحاد جوانان را در ساختمان جامعهٔ نوین، در مبارزه علیه امپریالیسم و نو استعمار و پیکار علیه رژیمهای استبدادی و ارتجاعی، در نبرد بخاطر صلح و استقلال واقعی و دمکراسی و ترقی بیش از پیش استوار میسازد.

دنباله در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱

مردم ایران سیاست ماجراجویانهٔ دولت را درخلیج و عمان محکوم میکنند

ساده در لفظ نیست ، بلکه مدتهاست بصورت عمل درآمده است . هم اکنون صدهانظامی ایرانی درارتش سلطان قابوس تحت‌فرماندهی یك ژنرال انگلیسی و بر علیه جنبش انقلابی ظفار فعالیت دارند ، دهها میلیون دلار ثروت کشور ما در پای این شاهزاده قرون‌وسطائی مرتجع ریخته شده است . دولت ایران در روابط مابین کویت و عراق تحریك میکند ، دولت ایران در امور داخلی پاکستان بسود ارتجاعی ترین محافل این کشور و علیه عادی شدن روابط این کشور با هند و بنگاله دش مداخله میورزد . دولت ایران برضد جمهوری دموکراتیك یمن جنوبی نیز به تحریکات متعددی دست میزند . مشی ماجراجویانهٔ دولت ایران در سیاست خارجی ، در خلیج فارس ، در دریای عمان و اقیانوس هند، دنبالهٔ منطقی سیاست داخلی ارتجاعی رژیم ومنعکس کنندهٔ خواستهای تجاوزگرانه و توسعه‌طلبانه مرتجع ترین محافل طبقات حاکمه کشور است . این مشی اگر بموقع متوقف نشود و ادامه یابد کشور را با مشکلات گوناگون روبروخواهد ساخت . شاه از تبدیل ایران به « سرزمین سوخته » ، از ایجاد یك ویتنام دیگر درمنطقه سخن میگوید و بدینسان آشکار میکند که مسیر سیاست او بکجا می انجامد.

مردم ایران نمیتوانند در قبال این‌مشی هیئت حاکمه که کشور را بسوی پرتگاه میبرد ولی میکوشد ماهیت واقعی آنرا درپردهٔ عوامفریبیها و لفاظیهای پر زرق وبرق مستور نگاه دارد ، ساکت یا لاقید بمانند ، زیرا اگر از سیاستهای ضد ملی و ماجرا جویانه درنطقه جلو گیری نشود، عواقب آن دامنگیر همه مردم خواهد شد . سیاست کنونی دولت ایران صلح را درمنطقه خاور میانه و اقیانوس هند بخطر میاندازد و در جهت عکس جریان پیشرفت مشی همزیستی و امنیت جمعی در صحنه جهانی و وصله ناجوری در مجموعهٔ این سیاست است .

شرائط جهانی برای مبارزه با این نوع سیاستهای کوته بینانه و حادثه جویانه بیش از پیش مساعد است . مشی های حادثه جویانه و ارتجاعی و ضد صلح از آن نوع که وان تیوها و موشه دایان ها دنبال میکنند دورنمائی ندارند . مبارزه مردم میتواند هیئت حاکمه‌را که تحت تأثیر یك سلسله انگیزه های منفی و ضد ملی و ضد خلقی در این جاده گام گذارده است به تغییر روش خود وادارسازد.

هیئت حاکمه ازطرفی از صلح وامنیت آسیا دم میزند ولی عملش نقطه مقابل آنست. منافع واقعی کشور ما که حزب توده ایران همیشه با سرسختی و پیگیری از آن دفاع کرده است میطلبد که نظامیان کشور ما از عمان فرا خوانده شوند ، به رژیم ارتجاعی قابوس کمك نشود ، به خواست مطروحه از طرف همسایهٔ غربی ما عراق در باره حل اختلافات از طریق مذاکره پاسخ مثبت داده شود ، در امور پاکستان مداخله انجام نگیرد، روابط دوستی با جمهوری هند تحکیم شود ، جمهوری بنگلادش برسمیت شناخته شود ، از سیاست دیوانه وار تسلیحاتی واتلاف‌جنون آمیز میلیاردها ثروت کشور برای تأمین‌سود سوداگران مرگ و خرید جنگ افزار ها خود داری بعمل آید و ایران تعهدی بمثابه ژاندارم منافع نفتخواران امپریالیستی بگردن نگیرد و از مبارزهٔ عادلانه اعراب علیه امپریالیسم و صهیونیسم دفاع جدی، وسیع وصمیمانه بعمل آید . باید در راه خروج ایران ازپیمان سنتو و قرار داد دو جانبه با امریکا ، در راه اتخاذ یك سیاست عدم تعهد و بیطرفی مثبت از جانب ایران که بهترین شیوهٔ اجراء یك مشی مستقلانه است مبارزه کرد . این وظیفهٔ همهٔ قشر های مردم ایران است که بدفاع از صلح و همزیستی خلقهای منطقه برخیزند واز مصالح واقعی ملی ما بشایستگی دفاع کنند .

هیئت اجرائیهٔ کمیته مرکزی
حزب تودهٔ ایران
۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۲

✿

پس از انتشار اظهاریه فوق، فاکتهای جدیدی که مؤید احکام این اظهاریه است نشان داد که شاه و رژیم او تا چه حد درجادهٔ بی سرانجام نظامیگری به پیش رانده اند . ازآنجمله شاه در مصاحبه با روزنامه فرانسوی « لوپوآن » (که ۲۴ اردیبهشت ماه سال جاری از رادیوی تهران پخش شد) و در مصاحبه با یکی از سردبیران مجله امریکائی « نیوز ویك » موسوم به آرنو دوبورج گریو در کاخ نیاوران (که در شماره ۲۴ مه این مجله انتشار یافته) و نیز در سخنرانیهای‌رسمی خود بهنگام سفر اخیر ذوالفقار علی بهوتو به تهران (در۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۲)دعاوی خود را برای اجراء نقش ژاندارم منطقه ، دشمنی خود را با جنبشها و دولتهای مترقی منطقه ، پیوند خود را با نقشه های استرا - تژیك امپریالیستهای امریکا و انگلیس در منطقه بی پرده ساخت . هفته نامه نیوز ویك بمناسبت مصاحبه با شاه واقعیات تازه ای را در باره ساختمان پایگاه یکمیلیارد دلاری در چاه بهار ، پایگاه ۲۰۰ میلیون دلاری در بندر عباس ، اعزام صد ها افسر ایرانی برای تعلیم به اسرائیل ، حفاظت ناوگان نظامی ایران از نفتکشهای اسرائیل افشا نمود. این واقعیات همراه با خرید یك میلیارد و نیم لیره اسلحه ازطرف عربستان سعودی ازانگلستان وخریدهای کلان اسلحه‌ازجانب کویت‌وابوظبی و عمان نشان میدهد که کشور های تولید کننده نفت باید باج خود را به خداوندان اسلحه بپردازند و نقش ژاندارم و دژخیم را بسود منافع آنها در سرزمینهای خویش ایفاء کنند . ایران در اجراء این نقش بی افتخار جای اول را دارد ! در این مشی سیاسی شاه که نقطه مقابل سیر موفقیت آمیز صلح در جهان است ، حسابهای موذیانه ارتجاعی ، ماجراجوئی و دن کیشوتیسم هر یك سهم برازنده ای دارد .

دنباله از صفحه ۱

شــاه در نقش ارسطوی دوران

مملکت ایران البته دیکتاتوری حزبی نیست . تقسیم بندی دو حزبی وآش و پلو به آن‌معنی که در جاهای دیگر هست نیست .» در جای دیگر نطق خود وجود دیکتاتوری نظامی را در کشور نیز نفی میکند . ولی در هیچ جا کوشش نمیکند که رژیم موجود ایران را تعریف کند . اظهارات او در این زمینه، مبهم مغشوش و فاقد محتوی است .

شاه سعی میکند که خودش را ازرژیم جدا کند ، خودش را مافوق دولت ، مافوق ملت و مافوق قوانین و مؤسسات موجود قرار دهد . به مستمعین خود میگوید که شما حق دارید « اظهار نظر سالم » بکنید ، ولی در آخرین مرحله حق اتخاذ تصمیم با من است. این من هستم که باید تصمیم بگیرم کدام پیشنهاد صحیح است، کدام پیشنهاد غلط است، چه باید کرد و چه نباید کرد . این ملخص اظهارات شاه است . این اظهارات نشان میدهد که در کشور ما نه تنها آزادی‌وجود ندارد ، بلکه رژیم کنونی و شخص شاه بهیچ وجه قصد ندارند که در جهت تغییر وضع قدم بردارند .

یکی از دلائل مهم فقدان آزادی در کشور ما، وجود افرادی‌است که خود را تابع هیچ قانونی نمیدانند ، بلکه قانون را منعبث از خویش میشمرند. شخص شاه در رأس‌آنان قرار دارد . منطق این افراد منطق ضد آزادی است . در هر جا که همین منطق حکومت کند ، در آنجا آزادی وجودندارد.

جامعه ایران در مرحله کنونی تکامل خود، جامعه‌ای بغرنج و ذو جوانب‌است. رشد متناسب و منظم این جامعه مستلزم تفکر تمام افراد جامعه و همکاریهای فعال آنانست . هر مرجع و مقامی که خود را مافوق افرادجامعه قرار دهد و خودرا داور افکار و اعمال آنها شمرد ، سد راه پیشرفت جامعه است .

کشور مـا ، طبق قانون اساسی ، یك کشور مشروطه‌است . شاه طبق قانون‌اساسی حقوق و در عین حال وظائفی دارد . ولی او بهیچوجه قصد ندارد که به این واقعیت اذعان کند . در تمام نطقها و اظهارات او حتی‌نامی هم از قانون اساسی نیست . حتی سخنی هم از قوانینی که روابط او را با سایر ارگانهای دولتی تنظیم میکنند ، وجود ندارد . او حق مسلم خود میشمرد که هر کار میخواهد بکند ، هرچه میخواهد بگوید ، و دیگران فقط در چارچوب منافع و تمایلات او از این حقوق برخوردارند .

بگذریم از بحث حقوقی در بارهٔ حقوق شاه در یك کشور مشروطه ـ مهمتر از همه آنست که آیا این دستگاه جبر و فشار را میتوان برای مدت نامحدودی برپا نگاهداشت؟ آیا تضادی که میان رشد سریع نیرو های مولده در کشور ما و دستگاه بوروکراتیك دیکتاتوری سلطنتی وجود دارد ، با خیمه‌شب بازیهائی از قبیل « اجتماع دانشگاهیان و اندیشمندان » قابل رفع است؟ باعتقاد ما این تضاد باین شکل قابل رفع نیست . جامعهٔ ما نیازمند یك سلسله تغییرات بنیادی و از جمله در جهت احیاء بسط آزادیهای دموکراتیك است . این نیاز عاجل جامعهٔ ماست . خودشاه هم این‌مطلب‌را درك میکند، ولی نه میخواهد و نه میتواند که در راه ارضاء این نیاز قدم بردارد . زیرا اولین قدم در این راه باز گشت به اصول قانون اساسی وتحدید قدرت‌نامحدود دربار سلطنتی است .

شاه ابراز تعجب میکند که هزار ها جوان ایرانی از باز گشت بوطن خود سر باز میزنند . ولی جای تعجب نیست . بسیاری از این جوانان ، در همانحال که برای خدمت به وطن، حتی درشرائط بسیار دشوار آماده‌اند، حاضر نیستند به محیطی باز گردند که در آن تمام قدرت واختیار دولتی در دست فردواحدی است ، حاضر نیستند به محیطی باز گ[illegible] که در آن قانون حکومت نمیکند ، قانون‌اساسی برسمیت شناخته نمیشود و حقوق افراد ملعبهٔ هوس سازمان امنیت است .

شاه در نطق خود انبوهی از مسائل سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی را مطرح کرده است که در اینجا جای بحث در بارهٔ آنها نیست . این خود نشانه ای از استبداد اوست. دوران ما ، دوران تخصصی شدن علوم است ، دورانی نیست که یکنفر بتواند هم اقتصاددان باشد، هم‌فیلسوف باشد، هم‌جامعه شناس‌باشد، هم کارشناس‌نظامی‌باشد. دوران‌ما دوران‌ارسطو نیست. اگر کسی بخواهد چنین نقشی‌را بعهده گیرد ، باید فقط به سخافت فکر او خندید . مامطمئنیم بسیاری ازدانشگاهیان واندیشمندانی که مستمع اظهارات شاه بوده اند در این‌باره با ما همعقیده اند ، و ما همچنین مطمئنیم که تا آب از سرچشمه گل آلود است[illegible]ی در راه بسط دموکراسی واقعی در کشور ما برداشته نخواهد شد .

رامین

دنباله ازصفحه ۱

در راه برلین

(در بارهٔ دهمین فستیوال جهانی جوانان)

جوانان در جریان فستیوال امکان خواهند داشت تا در جلسات کنفرانسها و سمینارها ، در دیدار با نمایندگان دیگر کشورها ، در باشگاههای بحث نظریات خویش را مطرح سازند ، تبادل تجربه نمایند و همبستگی و پشتیبانی جوانان جهان را نسبت به مشکلات خود جلب کنند .

بنا بابتکار « فدراسیون جهانی جوانان دمکرات » و « اتحادیهٔ بین المللی دانشجویان » نخستین جلسه « کمیته بین المللی تدارك » در ژانویه سال ۱۹۷۲ درشهر صوفیه تشکیل شدو این کمیته کار تدارك فستیوال را بدست گرفت . این کمیته در دومین جلسه خود (اوت ۱۹۷۲) در برلین کمیسیونی را انتخاب نمود که در برلین با همکاری جوانان آلمان فعالیت جوانان جهان در امر تدارك فستیوال و شرکت در فستیوال هماهنگ سازند .

بموازات این فعالیت جهانی در تمام کشورها تلاش برای تشکیل کمیته های ملی ، برای برگزاری فستیوالهای ملی ، برای جلب هرچه بیشتر جوانان در کار تدارکی فستیوال و بالاخره انتخاب بهترین نمایندگان نسل جوان برای شرکت در فستیوال آغاز شد .

در کشور های سوسیالیستی جوانان تدارك فستیوال را با بالا بردن میزان تولید ، باقبول کار های پر مسئولیت ، با اجرای تعهد های فردی و جمعی آغاز نمودند . در پیامی که گ . یانایف رئیس کمیته تدارك فستیوال شوروی به ارگان فستیوال فرستاده از جمله گفته میشود که جوانان شوروی با نو آوری در تولید ، هنر و ادبیات ، با نیل به حد نصاب های بیشتر در ورزش خود را برای شرکت در فستیوال آماده میکنند . بابتکار جوانان کارگر ، شرکت در کار تولیدی در وقت آزاد و فرستادن وجوه گرد آمده بحساب بانکی فستیوال جهانی به یك فعالیت وسیع توده ای تبدیل شد . جوانان میگویند بگذار این کمك ما بجوانان جهان یاری دهد تا بتوانند در برلین گرد آیند و پیمان خود را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ، برای آزادی وصلح و دوستی تجدید نمایند .

در ۲۴ ژوئن روز جوانان شوروی نتائج مسابقات تولیدی وهنری و ورزشی اعلام خواهدشد وبهترین نمایندگان جوانان شوروی بدریافت بلیط سفر ببرلین نائل خواهند آمد . این دختران و پسران یکبار دیگر بنام جوانان شوروی به جوانان مبارز جهان اطمینان خواهند داد که مانند همیشه از مبارزه و پیکار حق طلبانه آنان پشتیبانی خواهند کرد .

جوانان جمهوری دمکراتیك آلمان که میزبانان فستیوال هستند کار تدارك را بیك امر گسترده و عمیق مبدل کرده اند . امروز در هیچ نقطه ای از این جمهوری نیست که گوشه ای از این فعالیت نمودار نگردد . هر جوان آلمانی در کارخانه ، دانشگاه ، مزرعه و مدرسه تعهد خاصی بعهده گرفته است . نسل جوان آلمان دمکراتیك با افزایش و بهسازی تولید ، با نوسازی دهات و شهرها ، با فرا گرفتن بهتر دانش و هنر پیروزی دهمین فستیوال را تأمین میکنند . در ماه مه ۱۹۷۳ ، وقتیکه جوانان سراسر جمهوری در برلین دیداری داشتند ، جوانان هر شهرستان بخشی از پایتخت را برای پذیرائی مهمانانی که از چهار گوشهٔ جهان میآیند آماده کردند ، عده ای گل سرخ کاشتند ، گروهی فضای سبز اطراف منازل را تازه تر نمودند و برخی در ورزشگاهها بکار پرداختند .

در بلغارستان بلیط سفر به برلین به جوانانی داده میشود که در مسابقات تولیدی و هنری پیروز شوند و ماه ژوئیه به ماه اوج مسابقات و انتخاب پیروزمندان بدل خواهد شد .

جوانان ویتنام بهترین رزمندگان خود را در جبهه های جنگ و فعالترین جوانان در کار ساختمانی را که سرزمین ویران شدهٔ خود را آباد میکنند به برلین خواهند فرستاد .

در کشور های سرمایه داری کار تدارك ، مبارزه در راه عمیقتر و وسیعتر نمودن اتحاد جوانان علیه انحصار ها و مبارزه در راه بدست آوردن حقوق خاص جوانان تبدیل شده است . از آنجمله در فرانسه جوانان کار تدارك را به تشدید مبارزه در راه جبههٔ توده ای علیه انحصار ها و در راه ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه توأم ساخته اند .

در ایتالیا جوانان مشغول فرا گرفتن زبان آلمانی شده اند و در دانمارك نشریهٔ فستیوال در ۵۰ هزار نسخه بفروش میرسد و در برلین غربی تا شروع فستیوال صد هزار مارك برای ساختمان بیمارستان نگوئن وان تروا در هانوی جمع آوری خواهد شد .

در کشور های عربی برای شرکت در فستیوال و بردن شعار های آن بین جوانان ، ابتکارات گوناگونی انجام میگیرد و این فعالیت با مبارزهٔ علیه اشغالگران اسرائیلی و امپریالیسم ، علیه استبداد و حکومت های استبدادی همراه شده است . جوانان عراق در این فعالیت موفق شده اند هزار دلار نیز برای کمك به ساختمان بیمارستان نگون وان تروا در هانوی جمع آوری نمایند .

جوانان شوروی و هند و بنگلا دش در هند دیداری خواهند کرد وبهترین هنرمندان شرکت کننده در برنامهٔ هنری این دیدار را به برلین خواهند فرستاد .

جوانان کشورهای استبدادی وارتجاعی و عقب مانده که از فعالیت علنی برای ایجاد سازمانهای خود ، برای دفاع آشکار از حقوق خاص خود محرومند و حتی امکان این را ندارند که آشکارا برای شرکت در فستیوال صلح و دوستی تلاش کنند ، ازجمله جوانان کشور ما ، از راههای گوناگون برگزاری فستیوال را تدارك می بینند و در حدود نیروی خویش میکوشند تا پیروزی آن را تأمین کنند . این پیروزی بیشك تأمین خواهد شد و برای دهمین بار جوانان جهان از هم دیدار خواهند کرد ، بحث خواهند کرد ، سرود خواهند خواند . آنها یکبار دیگر نیز دراین شهر سرودخوانده و رقصیده اند ولی آن ایام دوران فستیوال سوم بود (سال ۱۹۵۳) ، هنوز ویرانه های جنگ روزهای دشوار نبرد علیه فاشیسم را بخاطر میآورد ، اما سرود دهمین فستیوال در کشوری است شکوفان ، در خانواده اردوگاهی نیرومند ، پیروز و خوشبخت ، این سرود درشهری است زیبا و مدرن و میهمان نواز ، شهری سوسیالیستی که هر شرکت کننده را مجذوب خود خواهد ساخت و خاطرهٔ آن بر جای خواهد ماند . و برای همین است که جوانان و دانشجویان جهان درپیامهای خود میگویند : بامید دیدار در برلین پایتخت جمهوری دمو - کراتیك آلمان !

دنباله از صفحه ۱

سیاست ارتجاعی هیئت حاکمهٔ ایران در مسئلهٔ ملی

نیست و هیچ زبانی غیراز فارسی وجود ندارد و همه ساکنان ایران دارای « نژاد » واحد و « خون » یکسان هستند . روش هیئت حاکمه نسبت به مطالبات ملی مردم آذربایجان و کردستان ایران ، برخورد خشن هیئت حاکمه به مطالبات ملی بلوچها و عربهای ایران از همین اصول غلط و ارتجاعی ناشی میشود . چه جنایاتی که رژیم ایران از این بابت مرتکب نشده است !

در شرایط کنونی که مسئله مبارزات و مطالبات ملی درایران و منطقه حدت مییابد ، رژیم ایران بمنظور تقویت ارتجاعی ترین نیروها ، سیاست سالوسانه متضادی را اعمال میکند : از طرفی برای تضعیف حکومت مرکزی ضد امپریالیستی در عراق به تشدید اختلاف بین این حکومت وجنبش رهائی بخش ملی کرد های عراق میپردازد و با کلیهٔ وسائل سعی دارد تا بافتنه انگیزیهای مختلف بدست عمال خود ، درجریان اجراء موافقتنامهٔ دولت مرکزی عراق و جنبش ملی کردستان عراق ، خرابکاری کند . ولی از طرف دیگر برای سر کوب مردم بلوچستان پاکستان ، خود را مدافع دولت مرکزی پاکستان نشان میدهد و تقلا میکند تا دولت ذوالفقار علی بهوتو را بویژه علیه رهبران بلوچ تحریك نماید .

حزب ما در مقابل این سیاست ارتجاعی و تحریك آمیز سیاست روشن ، انقلابی و انسانی خود را که عمیقاً میهن پرستانه است و به وحدت ملی همهٔ ملل و اقوام و اقلیتهای ملی ساکن کشور ما کمك میکند ، قرار میدهد و به اتهام خنده آور « تجزیه طلبی » هیئت حاکمه که خود مدتهاست با اعمال ستم طبقاتی و ملی بزرگترین تجزیهها و تفرقههای معنوی را در جامعه ما ایجاد کرده است با بی اعتنائی می نگرد .

حزب تودهٔ ایران تنها نیروی جدی سیاسی جامعه بود که از همان آغاز پیدایش خود مسئله ملی را بدرستی مطرح کرد و کماکان از این جهت پیگیرترین ، واقع بینانه ترین برنامه را که انترناسیونالیسم را با میهن پرستی ، دفاع از تمامیت ارضی میهن واحدما ایران را بادفاع ازحق خودمختاری اقوام وملل ساکن سرزمین ایران پیوند میدهد و برابر حقوقی همهٔ شهروندان ایرانی را اعم از تعلق ملی آنان ، تأمین میکند ، عرضه میدارد .

بر اساس این برنامه حزب ما نه تنها با شوینیسم عظمت طلبانه که سیاست رژیم در مسئله ملی مظهر آن است مبارزه میکند ، بلکه دعاوی ناسیونالیسم محلی را که منجر به تفرقه جنبش انقلابی بر پایهٔ اختلاف ملی و تمایلات تجزیه طلبانه میشود نیز طرد میکند .

درسند منتشره اهمیت وحدت سازمانی و رهبری کلیه سازمانهای حزب طبقه کارگر در کشور کثیر المله ایران ، اهمیت حفظ تمامیت ارضی و وحدت میهن مشترك همهٔ اقوام و ملل و اقلیتهای ملی ساکن ایران تصریح شده است . حزب ما این رهنمود ها را در عمل سیاسی روزمره خود با جدیت و پیگیری کامل در نظر دارد و باانحرافات از حل اصولی مسئله ملی مبارزه کرده است و خواهد کرد .

ا . س .

از طرح برنامهٔ حزب تودهٔ ایران

مبارزه برای نیل به حقوق و آزادیهای دموکراتیك مصرح در قانون اساسی ایران و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر خواست عمومی طبقات زحمتکش و قشر های وسیع مردم ایران است که از سیاست ضد دموکراتیك رژیم رنج میبرند .

❀

کوشش در راه تجمع ، تشکل واتحاد توده ها پیرامون شعار های مشخص اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی بسیج کننده و منفرد کردن هر چه بیشتر نیرو های ارتجاعی و هوا دار امپریالیسم در کشور ما ، شیوهٔ اصلی برای نیل به هدفهای مبارزه است .

❀

در شرایط کنونی شعار های مشخص ما علیه مواضع امپریالیستی عبارتست از : مبارزه با غارتگری سرمایهٔ انحصاری خارجی و اعمال نفوذ سیاسی و نظامی دولتهای امپریالیستی ؛ مبارزه برای عقیم ساختن اقداماتی که بمنظور رخنه دادن ایدئولوژی امپریالیستی و سیاست نو استعماری وی انجام میگیرد .

❀

حزب تودهٔ ایران راه رشد سرمایه داری را در شرایط کنونی تاریخی ؛ راه درست و سالم پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران نمیشمرد ، زیرا این راه رشد ؛ استثمار سرمایه داری را جانشین انواع کهنهٔ بهره کشی میسازد .

با این آدرس با رادیو پیك ایران ، ماهنامه مردم ، مجله دنیا ، مجله مسائل بین - المللی و مجله پیکار مکاتبه کنید !

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

نکات گرهی در بارهٔ مسئلهٔ ملی در ایران
و حل آن از نظر حزب تودهٔ ایران

(مصوب هیئت اجرائیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران)

۱ — مسئله ملی در کشور ما در دو سطح مطرح میشود : یکبار از جهت مبارزهٔ همه مردم ایران علیه ستم و غارتگری امپریالیسم ، در راه تأمین استقلال واقعی کشور . از همین جهت است که میگوئیم انقلاب ایران در مرحلهٔ ملی و دموکراتیك است . و یکبار از جهت مبارزهٔ ملل و اقوام ساکن سرزمین ایران که از حقوق ملی محرومند و علیه ستم ملی ، بخاطر تأمین حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه میکنند . ما بین این دو جهت مسئله ملی در کشور ما پیوند درونی وجود دارد . در سند حاضر مسئله ملی از جهت دوم ، از جهت داخلی مطرح است .

۲ — ایران کشوری است کثیر المله که در آن ملتها و اقوام گوناگونی زندگی میکنند مانند: فارسها(❀): آذربایجانیها ، کردها ، بلوچ ها ، ترکمنها ، عربها . در نواحی مختلف ایران ، در داخل واحد های ملی دیگر ، اقوام وعشایر ترك زبان و کرد زبانی بسر میبرند که دارای سرزمین ، زبان و آداب و رسوم خود میباشند . بعلاوه اقلیتهای ملی دیگری وجود دارند که در سراسر کشور پراکنده اند مانند : ارمنیها ، آسوریها ، یهودیها .

۳ — درجه «قوام ملی» در نزد واحد های ملی ساکن ایران یکسان نیست بدین معنی که نضج علامات چهارگانه ای که وجود آنها برای تشکیل «ملت» ضرور است ، (یعنی اشتراك سرزمین ، اشتراك زبان ، اشتراك فرهنگ ، اشتراك مناسبات اقتصادی) در نزد همهٔ این واحد های ملی درسطح همانند قرار ندارد . در کنار فارسها ، آذربایجانیها و کردها مراحل تکاملی بیشتری را از جهت این قوام گذرانده اند . در بین واحد های ملی ساکن سرزمین ما آگاهی ملی و مطالبه حقوق ملی در حال رشد است ومسئله ملی بیش ازپیش حدت مییابد وحل آن بیش ازپیش بیکی از وظائف مبرم اجتماعی بدل میگردد . در کشور ما بجز فارسها ، بقیه واحد های ملی از حق ادارهٔ امور اجتماعی ، اقتصادی ، اداری و فرهنگی خویش محرومند یعنی در معرض ستم و تبعیض ملی قرار دارند . ستم ملی در میان ملل و اقوام ساکن سرزمین ایران تخم دشمنی ، سوء ظن وعدم اعتماد می افشاند و مانع همبستگی واحدهای ملی ساکن کشور ما در یك اتحاد داوطلبانه و برادرانه است .

٤ — در کنار این واقعیت انکار ناپذیر که اعمال ستم ملی از طرف هیئت حاکمه موجب تفرقهٔ معنوی ملل و اقوام ساکن ایران است ، واقعیت دیگری نیز هست که در حل مسئلهٔ ملی باید مورد توجه قرار گیرد : رشته های مختلفی واحد های ملی ساکن ایران را در گذشته و حال بهم پیوند میدهد . این واحد های ملی طی قرنهای متمادی با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و برازندهٔ ایران با هم همکاری کرده اند و در راه استقلال و آزادی میهن مشترك خویش ایران در ادوار مختلف تاریخ متحداً و دوشا دوش یکدیگر فداکاریهای بیشمار نموده اند . از درون این مبارزات اجتماعی و تلاشهای فرهنگی چهره های برجسته ای که دارای اهمیت جهانی هستند برخاسته اند که متعلق بهمهٔ خلقهای ایرانند . منافع اساسی خلقهای ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع باهم درمیآمیزد و همهٔ خلقهای ایران بنحو یکسان مورد ستم امپریالیستی و عمال آن قرار دارند . لذا در طرح و حل مسئلهٔ ملی در ایران باید هر دو واقعیت را در نظر گرفت : یعنی هم این واقعیت را که در ایران ملل و اقوام و اقلیتهای ملی مختلفی دچار ستم و محرومیت ملی میباشند و هم این واقعیت را که پیوند عمیق تاریخی ، فرهنگی و منافع مشترك عمده و اساسی سیاسی و اجتماعی ما بین خلقهای ساکن سرزمین کشور ما وجود دارد .

٥ — حزب تودهٔ ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه اقوام و ملل و اقلیتهای ملی ساکن سرزمین ایران و اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد و بر پایهٔ حفظ تمامیت ارضی کشور ایران است . ریشه کن کردن ستم ملی شرط اساسی و مقدم تأمین این هدف است . راه نیل بدین مقصود تأمین خود مختاری اقوام و ملل محروم ایران است . بدین منظور باید تقسیمات کشوری بر پایهٔ ملی قرار گیرد . در واحد های ملی ، شورای استان ، شهرستان و بخش بصورت ارگانهای اعمال خود مختاری ملی در چارچوب میهن واحد ما ایران درآید . در مورد اقلیتهای ملی که بعلت پراکندگی خود نمیتوانند خود مختاری داشته باشند ، باید برابری حقوق آنها با سایر ملل و اقوام ساکن سرزمین ما و نیز حقوق فرهنگی آنها تأمین گردد .

٦ — تضادهای اصلی جامعه معاصر ایران عبارتست از تضاد همهٔ خلقهای کشور ما با امپریالیسم و عمال آن وتضاد همهٔ این خلقها با سرمایه داران و زمینداران بزرگ . تضاد ملی با آنکه از تضاد های مهم جامعهٔ ماست ، ولی جزو تضادهای اصلی نیست . از اینجا این نتیجه حاصل میشود که وظیفه مقدم همهٔ زحمتکشان ایران دردرجه اول توحید مساعی برای مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ، و برای نیل به استقلال و دموکراسی است . یکی از شرایط اساسی تأمین موفقیت در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع ، وحدت رهبری و سازمانی کلیه سازمانهای طبقه کارگر در مقیاس سراسر کشور ، داشتن برنامه و اساسنامه واحد ، مشی استراتژیك و تاکتیك واحد است تا وحدت اراده و عمل حزب طبقه کارگر در سراسر کشور تأمین گردد . خواست ایجاد سازمانهای جداگانه حزب طبقه کارگر بر پایه ملی یك خواست ناسیونالیستی است که به تفرقه طبقهٔ کارگرایران ونتیجتاً به تضعیف وی درقبال دشمنان مشترك و درامراعمال رهبری این طبقه درمجموعهٔ جنبش منجر میشود . تضاد ملی و مسئله ملی را فقط درچار-چوب حل تضاد های اصلی جامعه میتوان بدرستی و با پیگیری حل کرد . حزب تودهٔ ایران از هرگونه مبارزه و مطالبه ملی که در این چارچوب باشد پشتیبانی خواهد کرد و خود بنوبهٔ خود این مطالبه عمومی دموکراتیك را در برنامه خویش مطرح کرده و برای آن مبارزه میکند .

۷ — همانطور که مطلق کردن تضاد ملی و جدا کردن آن از تضاد های اصلی جامعه منجر به انحراف ملت گرائی و گوشه گیری ملی میشود ، انکار مسئلهٔ ملی و مسکوت گذاردن آن موجب بروز انحراف جدی دیگر است که از شووینیسم ملت بزرگ ناشی است . یکی از مظاهر ایدئولوژیك شووینیسم ملت بزرگ در کشور ما پان ایرانیسم است که وجود واحد های ملی مختلف را در ایران انکار میکند و ستم ملی را تحت عنوان «وحدت ملی» توجیه مینماید . حزب ما ایران را وطن مشترك کلیه اقوام و ملل و اقلیتهای ملی ساکن ایران میداند و از این جهت همهٔ آنها را ایرانی میشمرد ، ولی ساکنان ایران چنانکه گفته شد از واحد های ملی مختلف تشکیل یافته اند . حزب توده ایران هر دو انحراف ناسیونالیسم ملت کوچك و شووینیسم ملت بزرگ و ایدئولوژیها و سیاستهای ناشی ازآنرا رد میکند و با آنها مبارزه کرده است وخواهد کرد . حزب طبقه کارگر تنها زمانی میتواند اعتماد کامل خلقهای محروم کشور ما را بسوی خود جلب کند که خود را در فکر و عمل نه تنها مدافع پیگیر منافع طبقاتی آنها ، بلکه همچنین مدافع منافع ملی آنها نشان دهد ، چنانکه در تاریخ فعالیت خود پیوسته چنین کرده است .

۸ — سند حاضر که بنا به توصیه پلنوم چهاردهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران تنظیم شده است مبادی اصولی و علمی سیاست حزب را در مسئله ملی روشن میکند . این سند باید محور مشترك قضاوت کلیه رفقای حزبی و هواداران حزب ما در مسئله ملی قرار گیرد و به امر تفاهم بین زحمتکشان همه واحد های ساکن کشور ما کمك کند . داشتن استنباط صحیح در مسئله ملی شرط پیگیر بودن در دموکراتیسم انقلابی است . حزب ما به بغرنجی مسئله ملی که دارای ریشه های عمیق تاریخی و اجتماعی است کاملا توجه دارد و با انطباق اصول مارکسیسم ـ لنینیسم بر شرایط کشور ، سیاست خود را بر پایهٔ تأمین وحدت و اعتماد متقابل ملل و اقوام و اقلیتهای ملی ساکن ایران مبتنی ساخته است .

هیئت اجرائیه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۳ خرداد ۱۳۵۲

❀) اصطلاح «فارسها» یك اصطلاح قراردادی است که متداول شده است و مقصود از آن عبارتست از کلیه ساکنین ایران بغیر از آذربایجانیها ، کردها ، بلوچها وعربها .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

پیروزی بزرگ امر صلح

سفر تاریخی لئونید برژنف

به ایالات متحدهٔ امریکا

سفر ده روزهٔ رفیق لئونید برژنف دبیر کل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به‌امریکا، بیشك یکی از مهمترین حوادث بعد از جنگ دوم جهانی است. نتائجی که از این سفر تاریخی بدست آمد، نه تنها برای دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحدهٔ امریکا، بلکه برای جهان در مجموع خویش، دارای اهمیت خطیرست.

در جریان این سفر، بدنبال مذاکرات طولانی میان سران دو کشور، در بارهٔ یك سلسله از مسائل، توافقهای مهمی صورت گرفت. روز ۲۱ ژوئن، «اصول اساسی مربوط به مذاکرات در بارهٔ تحدید بیشتر سلاحهای استراتژیك اتمی» امضاء و منتشر شد. روز ۲۳ ژوئن، سند بسیار مهم و تاریخی مربوط به‌جلوگیری از بروز یك جنگ اتمی، بشکل قرارداد امضاء گردید. علاوه بر این دو سند مهم، یك سلسله قراردادهای دیگر، در بارهٔ مسائل بازرگانی و اقتصادی، در بارهٔ استفادهٔ صلح آمیز از انرژی اتمی، کشاورزی، حمل و نقل، اکتشافات دریائی و غیره بامضاء رسید که هر یك در حد خود، برای بسط و تحکیم مناسبات آتی دو کشور، بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز، واجد اهمیت اند.

همانطوریکه گفتیم نتائج سفر رفیق لئونید برژنف فقط ناظر بر مناسبات دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحدهٔ امریکا نیست. این نتائج در عین حال، ناظر برمجموعه مناسبات بین‌المللی است. مذاکرات وتوافقهای ماه مه ۱۹۷۲ در مسکو ومذاکرات وتوافق های ژوئن امسال در امریکا، در واقع چرخشی در مناسبات میان دو کشور است. این چرخش بدون هیچگونه تردید، بر تحول آیندهٔ حوادث در مقیاس جهانی، تأثیرات بسیار مهم باقی خواهد گذاشت. زیرا تکامل کلی حوادث در جهان، در آخرین تحلیل در چار چوب تضاد و مناسبات ناشی از تضاد میان دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه‌داری - که در راس آنها اتحاد شوروی و ایالات متحده، قرار دارند - جریان دارد. هر تحول در مناسبات دو کشور، بطور مستقیم و غیرمستقیم، اثرخود را بر تحولات دیگری که در سطوح گوناگون در افکار جهان جریان دارد باقی میگذارد.

در بررسی تحول اخیر در مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده، باید نکته‌ای را در مرکز توجه قرار داد. آن نکته جهت این تحول است. تمام نکات دیگر، در سایه این جهت قرار دارند. این جهت

دنباله در صفحه ۳

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

به همهٔ سازمانها، گروهها و عناصر ملی و دمکراتیك ایران

حزب تودهٔ ایران در گذشته بار ها در خطاب به همه نیروهای ملی و دمکراتیك کشور ما که علیه استبداد وامپریالیسم، بخاطر آزادی واستقلال واقعی کشور مبارزه میکنند، تصریح کرده است که یکی از شرایط مهم و حیاتی اثر بخشی مبارزه این نیروها آنست که وحدت عمل در بین آنها تأمین گردد. حزب تودهٔ ایران بارها آمادگی خود رابرای تماس و مذاکره با همهٔ سازمانها، گروهها و عناصر ملی ودموکرات ایران بمنظور نیل به وحدت عمل در این یا آن‌صحنه مشخص مبارزه یا بطور کلی در بارهٔ وظایف وشعارهای مبرم مبارزه و نحوهٔ عمل مشترك علیه امپریالیسم و ارتجاع، اعلام داشته است.

متأسفانه هنوز تلاشهای مکرر در مکرر حزب ما در این زمینه با پاسخ مثبتی که میتوانست به امر مبارزهٔ خلق کمك مؤثر کند مواجه نشده است. یکی از علل این وضع تأسف آور را باید رخنهٔ برخی پندارها و نظریات نادرست و دور از واقعیت در قسمتی از اپوزیسیون ضد رژیم دانست که نتیجهٔ آن پیدایش این تصور باطل است که گویا میتوان از طریق اقدامات پراکنده و بدون تجهیز وسیع خلق به نتیجه ای رسید. تحلیل نادرست از وضع جهان، ارزیابی نادرست از حوادثی که در ایران میگذرد، پیشداوریهای نادرست نسبت به حزب تودهٔ ایران، پایه این پندار ها و نظریات غیر واقعی است.

حوادث متعدد سالهای اخیر در کشور و در جهان نادرستی این ارزیابیها وپیشداوریها را نشان داده و بیش از پیش نشان میدهد: نظریات نادرستی که از طرف رهبران چین در بارهٔ مسائل جهان و انقلاب پخش میشود در کورهٔ عمل بی‌اعتباری خود را بیش ازپیش بثبوت رسانده و در نتیجه نقش گمراه کنندهٔ این نظریات ضعیف تر شده و میشود. خرافات ضد شوروی و ضد توده ای که باعث سردرگمی جدی عناصر ملی و دموکرات میشد بیش از پیش خطا بودن و زیانمندی خود را آشکار ساخته و میسازد. اقدامات ماجراجویانه وفاقد پشتوانه اجتماعی علیرغم فداکاریهای درخور تحسین مبارزان جداگانه، بی ثمری خود را نشان داده است. همهٔ این پدیده ها، اگر چه در آغاز تکامل خود است، بهر جهت زمینه را برای تفاهم بیشتر درمیان نیروهای ملی و دموکراتیك فراهم‌تر ساخته است.

در اپوزیسیون علیه رژیم موجود نیروهای کمی شرکت نکرده اند و نمیکنند. درجه فداکاری این نیروها نیز اندك نیست. ولی پراکندگی و تضاد ها و مشاجرات درونی این نیروها، که در ایجاد آن بیشك امپریالیسم و رژیم نیز ذیعلاقه اند و مستقیماً یا بطورغیر مستقیم در آن سهم دارند، به این دشمنان خلق ما امکان داده است که نه فقط سیطرهٔ خویش را در کشور ما حفظ کنند، بلکه آنرا حتی در مواردی تحکیم بخشند. مبارزه با رژیم کنونی ایران با نیروهای پراکنده، امری است فوق‌العاده دشوار و نیل به پیروزی در چنین شرایطی میسر نیست.

رژیم با استفاده از فرصت نه تنها ستم خود را نسبت بمردم کشور ما تشدید نموده است، بلکه با پیش کشیدن دعوی «ژاندارم منطقه»، ستمگری خود را بخلق های کشور

دنباله در صفحه ٤

اطلاعیه دبیرخانه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در بارهٔ

درگذشت رفیق زین‌العابدین قیامی



رفیق زین العابدین قیامی از پیش کسوتان جنبش آزادیخواهی در کشور ما و از اعضاء پر سابقه حزب تودهٔ ایران در سن ۸۲ سالگی در شهر باکو در گذشت. رفیق قیامی (سالار ظفر) با ستار خان، شیخ محمد خیابانی، سلیمان محسن اسکندری همکاری و همرزمی داشته و از دوستان نزدیك رجال میهن پرستی مانند دکتر محمد مصدق و مستشار الدوله صادق بود. رفیق قیامی در احزاب دمکرات، اجتماعیون عامیون، حزب تودهٔ‌ایران وفرقه دمکرات آذربایجان‌عضویت داشت. در دوره چهارم از قره چه داغ به وکالت مجلس انتخاب شد. در دوران پس ازشهریور ۱۳۲۰ در کرمانشاه، آذربایجان کردستان، اصفهان، استاندار وفرماندار بود رفیق قیامی در جریان حیات پر حوادث خود دائماً بسوی مواضع رادیکال تر اجتماعی سیر کرد و سر انجام به اندیشه های انقلابی پیوست. وی در دوران حکومت دمکراتیك آذربایجان در مقامات رهبری حزبی و دولتی بود. رفیق زین‌العابدین قیامی طی تمام‌دوران طولانی زندگی آگاهانه ورزمجویانه خود با ایمانی بی تزلزل نسبت به آرمانهای خلق باقی ماند و هرگز اندك فتوری در اراده و عواطف اجتماعی و انقلابی او حاصل نشد. خاطرهٔ شادروان زین‌العابدین قیامی برای همیشه در ضمیر دوستان وهمرزمانش باقی خواهد ماند و جاودان در کارنامه مبارزان راه آزادی ایران نقش خواهد بود. ما بدینوسیله در گذشت رفیق زین‌العابدین قیامی را بهمهٔ بازماندگان، دوستان او و همهٔ رفقای حزبی از صمیم‌قلب تسلیت می گوئیم.

دبیرخانهٔ کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

۲ تیر ماه ۱۳۵۲

مقاله‌های «سیاست چین در موضع دفاع از جنگ سرد و وخامت» و «سنتو عامل اصلی وخامت و بی اعتمادی» در صفحات دو و سه

سیاست چین در موضع دفاع از جنگ سرد و وخامت

۱ ـ اظهارات چی پنگ فی در تهران

وزیر امور خارجه چین «چی پنگ فی» اخیراً سفری به اروپای باختری کرد و دراجراء آنچه که آنرا تبلیغات چین «دیپلماسی انقلابی مائوتسه دون» نام نهاده، انتگراسیون امپریالیستی کشور های غربی را ستود و پشتیبانی چین را از روابط «مساوی و مبتنی بر صرفهٔ متقابل» درندگان امپریالیستی غرب با یکدیگر (!) اعلام داشت. چی پنگ فی از اروپا به تهران آمد و در آنجا ضمن اظهارات رسمی و صریح خویش بدفاع از سیاست نظامیگری و تسلیحاتی رژیم ایران پرداخت. برای آنکه سخن ما دعوی جلوه نکند، قسمتی از اظهارات چی پنگ فی را که رادیوی تهران در ۱۵ ژوئن ۱۹۷۳ پخش کرده است، نقل میکنیم. وزیر امور خارجه چین گفت: «اکنون با نگاه تحسین مراقب مساعی کشور شما در راه حفظ استقلال و اصل حاکمیت ملی و توسعه اقتصادی و فرهنگی ملی هستیم. ایران سی میلیون مردم زحمتکش، شجاع و با استعداد و منابع طبیعی بس غنی دارد. ما امیدواریم ومطمئن هستیم که تحت رهبری شاهنشاه کشور شما بیك کشور شکوفان و نیرومند مبدل خواهد شد... اکنون اوضاع منطقه خلیج فارس توجه همه را بخود جلب کرده است. تشدید فعالیت توسعه طلبانه، اعمال نفوذ و مبارزهٔ بعضی از قدرتهای بزرگ، صلح و امنیت منطقه را شدیداً بخطر انداخته است. ایران یکی از کشور های مهم خلیج فارس بشمار میرود. نگرانی شما از چنین وضعی طبیعی و منطقی است... همانطور که اعلیحضرت شاهنشاه فرمودند اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیار جدی برای ایران است. با در نظر گرفتن وضعی که در این منطقه بوجود آمده است، این کشور باید نیروی تدافعی خود را تقویت کند. ایران برای حفظ امنیت، استقلال و حاکمیت خویش اقداماتی جهت تقویت نیروی تدافعی خود اتخاذ مینماید واین کاری است ضرور و قابل فهم.» (تکیه روی کلمات از ماست.)

۲ ـ چین از کدام سیاست پشتیبانی میکند

اظهارات چی پنگ فی بدون ابهام است. وی سیاست تسلیحاتی رژیم ایران و روش تجاوزکارانه آنرا امری طبیعی، منطقی، ضرور وقابل فهم میداند وسیاست دولت ایران را که در اتحاد با امپریالیسم علیه خلقهای منطقه عمل میکند سیاستی تدافعی در جهت حفظ امنیت و استقلال و حاکمیت میشمرد و با ذکر اینکه اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیار جدی برای ایران است، عملا کشور ما را علیه همسایگانش تحریك میکند. چنین اظهاراتی از دهان وزیر امور خارجه کشوری که خود را سوسیالیستی و «مارکسیست ـ لنینیست» میداند، با آنکه مدتهاست بند بازیهای ماکیاولیستی سیاست چین عادی شده، باز هم بیش از حد حیرت انگیز است.

وزیر خارجه چین از کدام سیاست حمایت میکند؟ محتوی این سیاست را شاه ایران در مصاحبه خود در ماه مه ۱۹۷۳ با «آرنو دو بورچ گریو» یکی از سردبیران مجله امریکائی «نیوز ویك» عیناً بدین شکل بیان داشته است: «ما بمثابه حافظ و حامی شصت درصد ذخیرهٔ نفتی جهان نه فقط مسئولیت ملی بلکه مسئولیت بین المللی داریم... اسلحه‌ای که مامیخریم نیروئی برای بسرجای خودنشاندن مخالف، و در میزانی است که برای همهٔ همسایگان ما مقنع باشد... دکترین نیکسن میگوید که امریکا به کشوری کمك میکند که آن کشور بخود کمك میکند و این درست آن کاری است که ما میکنیم... اگر در ظفار شورشیان این ناحیه موفق شوند، خود شما تصورش را بکنید که ما در شهر «مسقط»، پایتختی که درست در مقابل تنگه هرمز است با چه وضعی روبرو میشویم... من نمیتوانم هیچگونه اقدام تخریبی را تحمل کنم و معنای این کلام از نظر من یعنی آنچه که از خارج تحمیل میشود... عمان کمك ما را خواست و ما هم فرستادیم... عقیدهٔ ما آنست که کشور های ساحل خلیج باید نوعی پیمان تعاون متقابل مانند «ناتو» بین خود منعقد کنند... ایالات متحده امریکاو ژاپن خلیج‌را جزء لاینفك امنیت خود میدانند ولی امکان ندارند که این امنیت را حفظ کنند. بهمین جهت ما این کار را برای آنها انجام میدهیم.» چنین است عین بیانات شاه به سردبیر «نیوزویك». این مطالب نیز بدون ابهام است و نشان میدهد که چی پنگ فی از کدام سیاست مشخص، بسود چه کسی (شاه و کنسرنهای امپریالیستی نفت) علیه چه کسی (خلق ایران و خلقهای مبارز منطقه) دفاع میکند. مطلب ذره ای قابل انکارنیست ولی برای اینکه این نکته باز هم روشن تر شود از شمارهٔ ۱۵ ژوئن مجله انگلیسی اکونومیست، از مقاله «ایران و خلیج» بخشهائی را نقل میکنیم: «ایران قصد دارد که نیروی عمدهٔ نظامی خاور میانه بشود و کاملا در جریان تبدیل به چنین نیروئی است. ایران نقشی را بعهده گرفته است که بریتانیا آنرا رها کرده است و امریکا از آن روی برتافته، یعنی نقش پلیس آبهای خلیج وآماده است نیرو های مخرب را که ممکن است بکوشند وصول نفت خلیج را به بازار جهانی قطع کنند سر کوب کند.»

شاه میگوید من دکترین نیکسن را اجراء میکنم، منافع امریکا و ژاپن را در

دنباله در صفحه ۳

سنتو

عامل اصلی وخامت و بی اعتمادی

بیستمین اجلاسیهٔ شورای وزیران سنتو، طبق معمول در ماه خرداد واین بار در تهران تشکیل شد. در این اجلاسیه عزیز احمد وزیر مشاور در امور دفاع وخارجی پاکستان نیز شرکت کرد. این خود نشانه «روح تازه» ایست که پس از تزلزل ونوسانهای دوران اخیر در این پیمان تجاوز کار نظامی دمیده شده است. امپریالیستهای امریکا وانگلیس ونیز شاه که فعالترین عناصر برای جلو گیری از تلاشی این پیمان بودند، اکنون از تلاشهای خود کاملا راضی بنظر میرسند. مجله «اکونومیست» که از نتایج نوزدهمین اجلاسیه شورای وزیران سنتو در سال ۱۳۵۱ به شوق آمده بود، سنتورا به «سگ خفته‌ای» که «گاه دم میجنباند» ولی پس از این اجلاسیه «دم خود را سخت علم» کرده، تشبیه میکرد. اکنون میتوان گفت سگی که یك سال پیش دم علم کرده بود، حال چنگ و دندان نشان میدهد.

تکرار افسانه‌های کهنه در شرایط نوین

مذاکرات اجلاسیه شورای وزیران سنتو این بار نیز مانند سالهای گذشته در پس درهای بسته وکاملا محرمانه انجام گرفت. قطعنامه ایکه در پایان اجلاسیه انتشار یافت نیز مانند سالهای گذشته در قالب کلمات و جملات کلی و ظاهراً مبهم وجود «فعالیت های خرابکارانه» و «ادامه تهدیدات اخلالگرانه در منطقه» را دستاویز «تشدید همکاری نظامی» ومبارزه علیه خرابکاران قرارداد.

دوگلاس هیوم، وزیر خارجه انگلستان بمنظور روشن کردن مفهوم واقعی این کلمات در مصاحبه خود با «کیهان انترنشنل» مدعی شد که گویا «سیطره جوئی نیروی نظامی و دریائی روس در اقیانوس هند» ثبات منطقه خلیج فارس را به خطر انداخته است.

مقامات رسمی ایران، از شاه گرفته تا نمایندگان مجلس او و دستگاههای تبلیغاتی رژیم، از رادیوی دولتی گرفته تا روزنامه نیمه رسمی اطلاعات، همگی به صور مختلف، گاه آشکار گاه در پرده، از نفوذ اتحاد شوروی در اقیانوس هند و خلیج فارس وخطر استیلای کمونیسم در این منطقه سخن میرانند. شاه در سفر سال گذشته خود به لندن طی مصاحبه‌ای با روزنامه «دیلی اکسپرس» از «نفوذ اخیر شوروی در کشورهای عربی» دم میزند وسناتور مسعودی پس از سفر سوم خود به کشورهای ساحل خلیج فارس «رقابت قدرتهای بزرگ، چه شوروی چه امریکا» را در این منطقه مطرح میسازد* و برای رفع سوء تفاهم ازحامیان ماوراء بحار رژیم و گمراه کردن خوانندگان بلا فاصله اضافه میکند که «اما کشورهای منطقه بیش از هر چیز از استیلای کمونیسم وحشت دارند».

این ادعاهای واهی تازگی نداردوتکرار افسانه بافی های گذشته سیاستمداران جهان امپریالیستی ودست پروردگان آنان در منطقه خلیج فارس است. این ادعاهای کهنه که ماهیت سیاست خارجی اتحاد شوروی وواقعیت مناسبات آن با سایر کشورها نادرستی آنرا در عمل به ثبوت رسانده، فقط برای توجیه اقدامات تخریبی سنتو و بمنظور تبرئهٔ هزینه‌ـ های سنگین نظامی در کشور های منطقه خلیج فارس مطرح میگردد.

این افسانه بافی‌ها هنگامی مطرح میشود که شاه ایران مرز ایران و شوروی را مرز صلح و دوستی مینامد و این تشدید سیاست نظامیگری زمانی انجام میگیرد که در جهت سالم کردن روابط بین‌المللی، کاستن از وخامت اوضاع جهان و گسترش اصل همزیستی مسالمت آمیز گامهای جدی و عملی بر داشته شده است.

باید گفت که تصمیمات اجلاسیه اخیر سنتو سرآغاز تشدید سیاست نظام[illegible] در این منطقه به بهانه‌های گونا گون نیست، بلکه تأیید و تأکید رسمی و جمعی اقداماتی است که در فاصله دو اجلاسیه، بخصوص درماههای اخیر، عملا در راه تحقق این سیاست ماجرا ـ جویانه انجام گرفته است. صرف میلیارد ها دلار برای خرید سلاحهای جنگی توسط ایران و عربستان سعودی و کویت و سایر شیخ نشینهای ساحل خلیج از مظاهر این سیاست بود.

خطر واقعی کجاست؟

«نفوذ نظامی شوروی» و «استیلای کمونیسم» واین قبیل افسانه ها و افسون ها برای پرده پوشی هدفهای اصلی کشور های امپریالیستی و مدافعین بومی آنان، برای توجیه سنتو بمثابه پیوند گاه نظامی و سیاسی امپریالیسم وارتجاع داخلی دراین منطقه‌است.

موقعیت استراتژیك خلیج [illegible] در زنجیر پیمانهای تجاوز کار علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزادیبخش منطقه، ذخائر عظیم نفت که عمده‌ترین منبع سوخت و نیرو برای جهان سرمایه‌داری است، درآمد هنگفت انحصارهای نفتی، عواید عظیم سلاطین و شیوخ منطقه که بصورت ذخائر ارزی در بانکهای خارجی امکانات وسیع مالی برای کشور های امپریالیستی بوجود میآورد، منافع سرشار سوداگران سلاحهای جنگی و کالاهای دیگر ـ عواملی هستند که بقول سخنگویان دول امپریالیستی برای این کشورها ودر درجه اول برای امریکاوانگلیس منافع حیاتی بوجود آورده و این کشورهارا برای حفظ و توسعه این منافع نامشروع به اقدامات ماجراجویانه وا میدارند. جوزف سیسکو میگوید «منطقه خلیج فارس برای امریکا دارای اهمیت حیاتی است» ودوگلاس هیوم اعلام میدارد که غرب برای اینکه «خطری متوجه جریان مداوم نفت» ازخلیج فارس نگردد، تمام اقدامات وتدابیر لازم را بعمل خواهد آورد.

دنباله در صفحه ۱۳

دنباله ازصفحه ۲

سیاست چین در موضع دفاع از . . .

خلیج حفظ میکنم ، محافظ منافع نفتی غرب هستم ، جنبش ظفار را سر کوب میکنم .»

اکونومیست میگوید شاه نقش پلیس امپریالیسم را در آبهای خلیج فارس اجراء مینماید ، و وزیر خارجه چین اجراء این نقش راطبیعی ، منطقی ، ضرور و مفهوم میداند و پشتیبانی چین را از این نقش ، از این نقش ماوراء ارتجاعی وعده میدهد .

۳ ـ چهرهٔ کنونی سیاست خارجی چین

جریان چیست ؟ مابین این نقش کنونی سیاست خارجی چین و دعاوی پر هیاهوی انقلابی گذشته اش چه ارتباطی است ؟ چطور کشوری که خود را مدافع یگانه و جگر سوخته جنبشهای رهائی‌بخش ملی معرفی کرده (و میکند) در کنار ژنرال جلاد یحیی خان علیه بنگلادش و در کنار دیکتاتورایران علیه خلقهای ایران و عرب قرار میگیرد ؟

دو چهرهٔ سیاست چین : یعنی چهرهٔ «ماوراء انقلابی» گذشته و چهرهٔ ماکیاولیستی کنونی از منشأ شوینیسم عظمت طلبانه ، بی پرنسیپ و پراگماتیستی رهبران کنونی چین ناشی میشود . سیاست «ماوراء انقلابی» محاصره شهرهای جهانی از راه ده جهانی و «انقلاب کبیر فرهنگی پرلتاری» با شکست مفتضح روبرو شد ، سیاست ماوراء ارتجاعی امروزی تقویت جنگ سرد و وخامت بین المللی نیز مسلماً و مسلماً در آینده ای که چندان دور نیست با همان شکست روبرو خواهد شد .

چین مدتی است که میخواهد نقش لیدر «دولتهای متوسط و کوچک» را علیه «دو ابر قدرت» ایفا کند و «منطقه بینا بینی یا انترزن» از کشور های اروپای غربی برای مقابله با این «دو ابر قدرت» بوجود آورد و در اجراء این سیاست با بی پروائی تمام خود را [illegible]ار مرتجعترین محافل مخالف صلح و همزیستی ، در کنار شترائوس ها ، داگلاس هیوم ها ، محمد رضا شاه ها قرار داده است.

آنوقت چین در عین حال از اصل همزیستی مسالمت آمیز که آنرا مدتی بکلی نفی میکرده است نیز دم میزند و مایل است ماهیت سیاست ضد صلح خود را مستور دارد . تمام این تئوریهای مجعول و این تقلاهای عبث که هدفش تأمین سیطرهٔ چین بر جهان از راه ایجاد فتنه و نفاق و انشعاب است ، هر قدر هم که با تردستی شعبده گرانه سنتی اجراء شود و هر قدر هم برای مدتی کسانی را بفریبد ، در قبال سیر بی امان زمان ما تاب مقاومت ندارد .

مسلماً درمیان مائوئیستهای ایرانی افراد با حسن نیت که دچار سوء تفاهم در مسائل شده‌اند وجود دارند . وقت است که از این چرخشهای شدید سیاست چین عبرت بگیرند و با شجاعت سیاسی و انقلابی اشتباه قضاوت خود را اصلاح کنند . لجاج در اشتباه بیش از پیش شخصی را در منجلاب فرو میبرد . این یکی از درسهای مهم تاریخ است .

ا . س .

دنباله از صفحه ۲

سنتو ـ عامل اصلی وخامت و بی اعتمادی

آن خطر واقعی که کشورهای خلیج فارس را تهدید میکند ، افسانه نفوذ نظامی شوروی و یا استیلای کمونیسم نیست ، بلکه خطری‌است که از نقشه‌های نظامی وغارتگری های اقتصادی کشورهای امپریالیستی برمیخیزد. غارتگری انحصارات خارجی و تحمیل سیاست‌های ماجراجویانه امپریالیستی ازیکسو وسیاست ضد ملی و ضد دمکراتیك دستیاران امپریالیسم از سوی دیگر به شدت و دامنه مبارزات ضد امپریالیستی وضد ارتجاعی در کشورهای منطقهٔ خلیج فارس بسی افزوده است . این مبارزه در شرایط جهانی مساعد کنونی برای پایان دادن به تسلط امپریالیسم خارجی و برانداختن سیطره ارتجاع داخلی امکانات واقعی بوجود آورده است . آن خطر واقعی که امپریالیسم و ارتجاع راتهدید میکند و سخنگویان کشورهای عضو سنتو میخواهند به غلط و ناشیانه آنرا «خطر کمونیسم» و «نفوذ نظامی شوروی» جلوه دهند نیز در همین جا نهفته است .

واقعیت ماهیت‌ها و منطق درونی آنها در منطقهٔ خلیج فارس چنین است :نقشه‌های تجاوزکارانه وفعالیتهای غارتگرانه کشورهای امپریالیستی خطرواقعی برای مردم کشورهای خلیج فارس بوجود میآورد و عکس العمل طبیعی مردم این کشورها که بصورت مبارزه روزافزون بروز میکند ، برای منافع نامشروع امپریالیسم وارتجاع خطرجدی پدید میآورد. و این نیست ، جز تضاد آشتی ناپذیر میان منافع امپریالیسم و ارتجاع داخلی از یکسو ومنافع خلقها از سوی دیگر .

سنتو ـ منشاء وخامت و بی اعتمادی

امپریالیسم و ارتجاع داخلی در منطقه خلیج فارس میکوشند گروه بندی نظامی و سیاسی سنتو را توسعه دهند و سایر کشور‌های این منطقه را ، ولو بطور غیر مستقیم، تحت عنوان «همکاری» در چارچوب این پیمان تجاوزکار متعهد سازند . دو گلاس‌هیوم میگوید : «سنتو یك پیمان ارزشمند است و حوادث بعد از جنگ نشان داد که کشور های‌خاورمیانه‌به‌تنهائی قادربه‌دفاع ازخودنیستند. بنا براین امنیت‌جمعی ارزش فراوان دارد» . سیسکو اعتراف میکند که «ایالات متحده کوشیده است که همکاری منطقه‌ای رامیان کشورهای منطقه ، بویژه ایران و عربستان سعودی گسترش دهد» .

دولت ایران در اجرای این استراتژی عمومی دول‌امپریالیستی درخلیج‌فارس گامهای جدی برداشته است . صرف هزینه های کمر شکن در راه تقویت بی تناسب قوای نظامی، کمکهای نظامی به سلطان نشین عمان ، دست یازی به اقیانوس هند ، متعهد کردن خود در سر کوب جنبشهای داخلی پاکستان ومبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های سواحل خلیج فارس و دریای‌عمان، تحریکات و توطئه‌های بی پایان علیه کشور‌هائیکه در راه مبارزه قاطع با امپریالیسم ودمکراتیزه کردن زندگی سیاسی واجتماعی واقتصادی خود گام برمیدارند ـ ازنمونه‌های بارز آنست . سناتور مسعودی بمناسبت اعترافهای هویدا در باره کمکهای نظامی ایران به عمان مینویسد : «این تصمیم عاقلانه دولت ایران که تنهامتضمن‌منافع کشور های منطقه خلیج فارس میباشد ، بلکه به مصلحت دنیائی است که مواد سوختی خود را از این ناحیه میبرند . . . اگر در هر نقطه‌ای عوامل خرابکار بخواهند نفوذ پیدا کنند و نیازی به کمك ایران باشد به درخواست هر کشوری که در معرض خطراتی نظیر تروریستهای ظفار قرار گیرد ، این کمك میتواند تعمیم داده شود » .

حمایت از منافع دول امپریالیستی ، اتحاد با ارتجاعی ترین عناصر منطقه خلیج فارس ، مخالفت با رژیمهای مترقی ، دخالت آشکار در امور داخلی سایر کشورها وتلاش در سر کوب جنبشهای آزادیبخش ـ سرچشمه عدم ثبات و منشاء بی اعتمادی میان کشور ها وخلقهای‌این‌منطقه‌است. سنتو در ایجادان‌بی ثباتی وبی‌اعتمادی‌نقش درجه‌اول‌دارد.روزنامه پراودا بدرستی مینویسد« اقدامات سازمان ـ گران و الهام بخشان خود سنتو سر چشمه وخامت و بی اعتمادی میان کشور های این منطقه است » .

دولت ایران که مقام خاصی در داخل سنتو بدست آورده ، نقش ژاندارم منطقه را بعهده گرفته است . سیسکو میگوید « یك ایران نیرومند ، عامل مهم در حفظ ثبات » منطقه‌خلیج فارس است . رادیوی بی بی سی مفهوم « ثبات » و نقشی را که ایران باید ایفاء کند ، چنین تشریح کرده است :

« . . . چنانچه کشوری بخواهد به طریقی وضع حاضر را بر هم بزند ، ایران عکس‌العمل از خود نشان خواهد داد . بهاین ترتیب خروج‌انگلستان ازخلیج‌فارس هیچگونه خطری درخلیج فارس در بر نداشته و ایران با نیروهای خود و پیروی از سیاست مستقل ملی ، ضامن حفظ ثبات منطقه مزبور است». تصادفی نیست که سناتور فولبرایت میگوید ایالات متحده امریکا ، اسرائیل و ایران را «قائم مقامهای مؤثر نظامی خود در منطقه» میداند .

پیروزی خلق ویتنام ، پیروزی مردم بنگلادش ، دستاورد های رژیمهای مترقی ، تشدید مبارزات خلقها ، از جمله در کرانه‌ های خلیج فارس علیه امپریالیسم و ارتجاع ـ همگی نشان میدهد که با ایجاد و تقویت پیمانهای نظامی ، مداخله مستقیم وغیر مستقیم در امور داخلی کشورها نمیتوان راه را بر سیل خروشان مبارزات مردم سد کرد . نه سنتو ، نه‌ژاندارم جهانی بصورت امپریالیسم امریکا و نه ژاندارم منطقه ای در کسوت شاه ایران قادر به جلو گیری از مبارزات خلقهای منطقه خلیج فارس نیستند . فقط با مبارزه جدی در جهت پایان دادن به غارت امپریالیستی (که البته به معنای قطع جریان نفت به کشور های مصرف کننده نیست) ، مبارزه قاطع برای بر انداختن نفوذ نظامی و سیاسی آن ، با پیش گرفتن سیاست واقع بینانه و برقراری مناسبات مبتنی بر برابری حقوق و عدم مداخله در امور داخلی کشورها و بسط همکاری میتوان به ثبات واقعی واعتماد متقابل در خلیج فارس دست یافت .

مسعود .

دنباله از صفحه ۱

پیروزی بزرگ امر صلح

چیست ؟ این جهت حفظ تحکیم صلح ، در مناسبات دو کشور ودرمقیاس بین‌المللی است. دولت اتحاد شوروی در طول‌بیش از نیم‌قرن موجودیت خویش ، همواره باتمام قوا ، برای حفظ وتحکیم صلح کوشش کرده است . امروز با اطمینان کامل میتوان گفت ، که بر اثر تغییر تناسب قوا بنفع نیرو های صلح و سوسیالیسم ، و براثر سیاست خرد مندانه اتحاد شوروی وسایر کشور های‌جامعه سوسیا لیستی،خطر بروز یك‌جنگ‌جهانی ، بیش‌ازهر وقت دیگر دور شده است . مذا کرات ماه‌مه سال گذشته و ژوئن امسال ، میان سران دو کشور اتحاد شوروی و ایالات متحده ، گام بسیار مهمی در راه حفظ و تحکیم صلح بود. صلح از سوسیالیسم جدا نیست . صلح از سوسیالیسم نشأت میکند و سوسیالیسم در شرائط صلح شکوفان میشود . خدمت بصلح، خدمت بسوسیالیسم است و خدمت به‌سوسیا ـ لیسم، به تحکیم صلح می‌انجامد .

سابقهٔ همین واقع بینی انقلابی بود که درمارس وآوریل ۱۹۷۱ ، کنگره بیست‌و چهار حزب کمونیست اتحاد شوروی ، برنامه « تعرض صلح » خود را تنظیم و تصویب کرد . کنگره‌بیست‌وچهار با اصولیت وعلمیت کامل ، همانگونه که سزاوار حزب لنین‌است، نه تنها سیر در راه صلح را تأیید کرد ، بلکه شیوه ها و طرق عمومی حصول بمقصود را نیز تعیین نمود . بعد از کنگره، کمیته‌مرکزی و بوروی سیاسی که مسئول اجرائی تصمیمات مصوبه بودند، قدمهای‌تازه‌ای در راه تصمیمات و اقدامات مشخص برداشتند . سفرهای اخیر رفیق برژنف به‌جمهوری‌فدرال آلمان،ایالات متحده و فرانسه در واقع تحقق جزئی از برنامه عظیم صلح مصوب کنگره بیست وچهار حزب کمونیست اتحاد شوروی است .

سفر رفیق برژنف به ایالات متحده و قراردادهای منعقده میان دو کشور ، در محافل سیاسی و مطبوعات جهان مورد بحث وتفسیروسیع قرار گرفته است . تمام نیروهای صلحدوست وترقیخواه‌جهان، تحول‌در مناسبات میان دو کشور را تأیید میکنند و آنرا گام بسیار بزرگ و مهمی در راه تأمین و تحکیم صلح جهانی میشمرند . ولی در همانحال ، محافل معینی ، سعی دارند که با تحریف واقعیات توافقهای اخیر را بعنوان « سازش دو ابر قدرت » و « توطئه برای تسلط بر جهان » جلوه دهند . این جاعلین تاریخ را در میان «چپ» رو ترین و راست ترین عناصر میتوان یافت. تئوری «ابرقدرتها» راانقلابی نمایان پکن اختراع کردند . ولی استفاده از آن در انحصار آنها نماند . امروز این‌تئوری را راست ترین محافل ارتجاعی نیز بهمان شکل بکار میبرند . این عناصر در روزهای

دنباله در صفحه ٤

دنبالـه از صفحه ۳

پیـروزی بـزرگـ امـر صلـح

اخیر با تمام قوا کوشش کرده اند که توافق های میان اتحاد شوروی و ایالات متحده را، تحولی در جهت عکس استقلال و حاکمیت ملی کشورهای دیگر معرفی کنند. بدون کوچك ترین تردید این حرف سرتا پا جعل وتحریف است. انعقاد قرار داد در بارهٔ جلو گیری از بـروز جنگ اتمی، تحدید سلاحهای اتمی استراتژیك، با استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی با منافع هیچ کشور، از بزرگ و کـوچك نمیتواند تعارض داشته باشد. بالعکس، قدم بزرگـی است در راه کاهش تشنج، ایجـاد محـیط سالم بـرای بسط مناسبات و رفـع اختلافات ملی و بین المللی از راه مذاکره. حقیقت اینست که در جهان نیرو هائی وجود دارند که از ادامه جنگ سـرد و بویـژه از تشنج مناسبات میان اتحاد شوروی وایالات متحده سود برده اند. رهبران پکن در تبلیغات خود با صراحت گستاخانه‌ای گفتند که علاقه دارند «ازفراز صخره‌ای، نبرد میان دو ببر را تماشا کنند.» در اروپا هـم کسانی هستند که چنیـن فکر میکنند. این افراد را بطور مساوی در جرگه مائوئیست ها و ترتسکیست‌ها و همچنین در جرگه محافل مافوق ارتجاعی و محافظه‌کار افراطی میتوان یافت. این محافل سالهاست که بـرای عقیـم ساختـن سیاست صـلـح اتحاد شوروی از هیچگونه جعل و تحریف و از هیچگونه اقدام فرو گذار نکرده‌اند.

پیروزیهای اخیر تعرض صلح اتحـاد شوروی ضربه مرگباری است بر امید های واهی این تفاله‌های تاریخ.

تحـول مناسبات میان اتحـاد شـوروی وایالات متحده، محصول «بندوبست وسازش» نیست، بلکه نتیجه قهری تکامل عمومی حوادث در مقیاس جهـانی، و در درجـه اول مـولود تغییر تناسب قوا بنفع نیروهای صلح وسوسیالیسم است. این تحـول مطلقاً به این معنـی نیست که چنانچه سفسطه گـران «چپ» وراست مدعی هستند، اتحاد شوروی گـویا به سرنوشت انقلاب جهانی توجه ندارد وبرای موفقیت جنبش انقلابی و رهائی بخش جهـان نمیکوشد. امروز هم‌مانند دیروز، تضاد اصلی دوران ما، تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه ـ داری، بعبارت دیگر میان کار و سرمایه ومیان پرولتاریا و بورژوازی است. تحول‌جهان در مجموع خویش وابسته به نحوه حل این تضاد اصلی است. مذاکرات اخیر میان لئونید برژنف و ریچارد نیکسون، مطلقاً به این منظور نبوده است. که واقعیت این تضـاد انکار شود، یا شیوه های افسونگرانه برای حل آن تهیه گردد. بالعکس بحث بر سر آن مورد است که با توافقهای متقابل شیوه هائی ازعرصه مبارزه طرد شوند (مثلا توسل به‌زور برای حل‌مشکلات بین‌المللی، تهدید باستعمال و استعمال نیروهای اتمی وغیره) و شیوه‌هائی به عـرصـه مبارزه وارد گـردند (مثلا بسط مناسبات تجاری، تـوافق بـرای استفاده‌صلح آمیز از انرژی اتمی، همکاری در پروازهای کیهانی و غیره). بعبارت دیگر، تضاد اصلی دوران مبارزه و راه حل آن، بهمـان شکل سابق باقی است. فقط مسئله بر سر آنست که این مبارزه در چار چـوب صیانت صلـح جـهانی و احـتراز از جنگ هسته ای و بـا مراعـات مـوازین همـزیستی مسالمت آمیـز سیستمهای مختلف اقتصادی و اجتماعی انجام گیرد.

در دوران ما بین المللی شدن مبارزه طبقاتی بجائی کشیده است که نحوه روابط در میان دو سیستم مستقیم و غیر مستقیم، در مبارزات طبقاتی تأثیر میکند. بعد از کنگره بیست‌وچـهار حـزب کمونیست شوروی رفیـق پانوماریوف نوشت: «مبارزه میان دوسیستم بهیچوجه بیك‌منطقه جغرافیائی ویابیك «جزء» معین نیروهای اجتماعی محدودنیست. ازآنجا که این مـبارزه مربـوط به دومشی غیر قابل تطبیق در تکامل‌جهانی است، در این‌مبارزه، مستقیم یا غیـر مستقیم، با شـدت بیشتر و با شدت کمتر، ولی ماًلابنحوی‌اجتناب ناپـذیر، تمام کشورها، طبقات، قشرهای اجتماعی و جریانات سیاسی شرکت دارند.» این واقعیتی است که هر قدر در بارهٔ آن تأکید شود، رواست.

باعتقاد ما تحکیم اصل همزیستی‌مسالمت آمیز در مناسبات میان دو کشور بزرگ، نه تنها امکان مبارزهٔ طبقاتی را در مقیاسهای بین‌المللی محدود نمیکند، بلکه شرائط مناسب تازه‌ای برای بسط آن فراهم میآورد.

نکته دیگری که در بررسی تحولات اخیر باید به آن توجه کرد، مقاصد مشخص امپریالیسم، ودر این مورد امپریالیسم امریکا، در شرکت در این تحول است. بدیهی است که سرمایه‌داری انحصاری امریکا، ذره‌ای‌از مخالفت خودبسوسیالیسم نکاسته است. بهمان اندازه که اتحاد شوروی با سرمایه داری سر آشتی ندارد، آنهـا هـم با سوسیالیسم راه دوستی در پیش نمی گیرند. ولی واقعیت این است که تکامل عمومـی حـوادث در طـول بیش از نیمقرن بآنها بخوبی نشان داده است که‌سیاست «از موضع قدرت»، «بازی لب پرتگاه»، «عقب راندن» «انتقام مترا کم» و غیره یك سیاست ورشکست‌وبی دور نماست آنها تن به مذاکره وتوافق درمسائل‌مشخصی داده‌اند. دلیلش اینست که راهـی جـز آن ندارند. ولی دلیلش این نیست که در ارزیابی خود از سوسیالیسم تجدید نظـر کـرده‌اند. تفاوت اتحاد شوروی با امریکا، در این‌مورد آنست که اتحاد شـوروی، از نخستین روز تأسیس خود، بنا بماهیت خویش طرفدارصلح و همزیستی مسالمت آمیز بود، و برای‌تحقق آن مبارزه‌میکرد، ولی محافل حاکم امریکا ـحتی امروز هم‌نه تمام آنهـا ـ فقـط در سایه تناسب قـوا، به توافقهـائی در جهت تحکیم صلح تن در داده‌اند. این واقعیتی است که باید تصریح کرد و در همانحـال باید توجه اساسی را به نحوهٔ استفاده از شـرائط نوین برای بسط مبارزات طبقاتی معطوف داشت.

رامین

دنباله از صفحه ۱

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

های مجاور ایران نیز بسط داده و بسط میدهد.

بدینسان اگر در گذشته ما بمناسبت دفاع از خلق خـود مسئولیت داشتیم اینك این مسئولیت با وظیفهٔ مهم دفاع ازحقوق خلقهای دیگر منطقه که مورد تجاوز حکومت‌استبدادی ایران قرار میگیرند توأم است. مبارزه برای رهائی خلق ایران از قید غارتگری امپریا ـ لیسم و رژیم ترور و اختناق در عین حال مبارزه در راه کوتاه ساختن دست تجاوزکار این «ژاندارم منطقه» از گریبان خلقهای دیگر است.

شرایط امروزی جهان و منطقه برای مبارزه با استبداد و سیاست نو استعماری‌امپریا ـ لیستی در حق کشور ما بیش از همیشه مساعد است. با توجه به تجارب گذشته و با توجه به مساعد تر شدن وضع برای مبارزات مؤثرتر، حزب تودهٔ ایران یکبار دیگربهمهٔ سازمانها و گروهها و عناصر ملی و دموکرات که در ایران و خارج از کشور مبارزه میکنندخطاب میکند:

وقت آنست که نسبت بارزیابیهای نادرست گذشته تجدید نظر شود و با ابرازشجاعت سیاسی و اخلاقی از تجارب تلخ گذشته عبرت آموزی بعمل آید. بعنوان نخستین گام در جهت وحدت عمل همهٔ نیرو های ملی و دموکرات میتوان به تماسهـای متقـابل دست زد و بررسی کرد که چه موانعی در سر راه وحدت عمـل نیرو ها وجود دارد و چگونه میتوان این موانع را از سر راه برداشت.

یك گفتگوی خونسرد و منطقی هـمراه با تلاش واقعی بمنظور نیـل به نتائج مشترك میتواند هر قدر هم که طولانی باشد بجائی برسد و امر دشوار ولی حیاتی وحدت عمل‌نیروها را از بن بست بیرون آورد.

عناصر تفرقه جو بیشك با چنین عملی مخالفت خواهند کرد. ولی منطق مبارزه انقلابی به‌سازمانها وعناصرملی و دمکرات حکم میکند که دست‌رد برسینه تفرقه جویان بگذارند.

ما بارها گفته‌ایم که‌اگر تمام آن نیروهای متنوعی که در ایران و خارج از کشور با رژیم موجود مبارزه میکنند بتوانند مساعی خود را ولو در صحنه های مشخص مبارزه یکی کنند و از تفرقه و خنثی کردن مساعی یکدیگر خود داری ورزند، گام مهمی در جهت نیل به کامیابی برداشته شده است.

ما امیدواریم همه نیروها و عناصری که خطاب این پیام به‌آنهاست بتمام عمق واهمیت مسئله و مسئولیتی که در برابر آنها قرار گرفته است پی ببرند. حـزب تودهٔ ایـران بنوبهٔ خود با تمام قوا در راه برقراری این تماسها و ثمربخشی آنها میکوشد و از هیچ اقدام و گذشت و نرمش منطقی برای حصول نتایج مشترك فروگـذار نخواهد نمود. هر پیشنهاد سازنده ای که بتواند ولو یك گام، ما را بمقصود نزدیکتر کـند مورد استقبال حزب تودهٔ ایران خواهد بود.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ـ ٤ تیر ماه ۱۳۵۲

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم کـه تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند.

شمـاره حساب بانکی پیك ایـران، ماهنامهٔ مردم، مجلهٔ دنیـا، مجلهٔ مسائل بین المللی و مجلهٔ پیکار بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

رادیو پیك ایران را بشنویـد!

رادیو پیك ایران همه روزه از ساعت ٦ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵، ۲٦ و ۳۱ متر بزبانهـای کردی، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند. عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ٤۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداً تکرار میگردد.

رادیو پیك ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

با این آدرس با رادیـو پیك ایـران، ماهنامه مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین ـ المللی و مجله پیکار مکاتبه کنید!

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

پیروز باد شعار دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان : همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی !

دورهٔ ششم — مرداد ۱۳۵۲ — شمارهٔ نود و نهم

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

نامهٔ تسلیت کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان بمناسبت درگذشت رفیق والتر اولبریشت



رفقای عزیز !

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران مراتب تأثر عمیق خود را بمناسبت درگذشت رفیق والتر اولبریشت عضو بوروی سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و صدر شورای دولتی جمهوری دمکراتیك آلمان ابراز میدارد. تاریخ حزب سوسیالیست متحد آلمان و جمهوری دمکراتیك آلمان با نام و فعالیت رفیق والتر اولبریشت پیوند ناگسستنی دارد . رفیق والتر اولبریشت - یکی از رهبران برجستهٔ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و رجل دولتی سوسیالیستی - در سراسر جهان مشهور و مورد احترام بود و بعنوان یك انترناسیونالیست پرولتری پر شور همیشه در پیشاپیش صفوف مبارزه در راه وحدت و پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری قرارداشت. رفیق والتر اولبریشت از جنبش آزادیبخش ملی و پیکار ضد امپریالیستی آن در راه احراز استقلال ملی و ترقی اجتماعی باپیگیری پشتیبانی میکرد . ما اطمینان کامل داریم که حزب سوسیالیست متحد آلمان تحت رهبری کمیتهٔ مرکزی مارکسیستی - لنینیستی خویش با ادامه کوشش در راه تحقق تصمیمات کنگره هشتم به پیروزیهای بزرگ نائل خواهد آمد و این شایسته ترین بزرگداشت خاطره رفیق والتر اولبریشت است .

با سلامهای سوسیالیستی - کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

دبیر اول - ایرج اسکندری

دولت ایران برای تشکیل بلوك نظامی جدیدی تلاش میکند

دوران «جنگ سرد» بپایان میرسد و سیاست همزیستی مسالمت آمیز ببرکت مبارزه اصولی و پیگیر نیرو های ضد امپریالیست و هوادار صلح و در رأس آنها اتحاد شوروی و بر اثر تغییر تناسب قوا بسود سوسیالیسم پیروز میگردد. نتیجه منطقی و غائی پیروزی سیاست همزیستی مسالمت آمیز از جمله انحلال بلوکهای نظامی موجود است . ولی درست در چنین دورانی دولت ایران نه فقط برای «تجدید حیات» پیمان تجاوز کارانهٔ سنتو ، بلکه برای تشکیل بلوك نظامی جدیدی در خلیج فارس تلاش میکند .

در تلاش تشکیل بلوك نظامی جدید

تلاش دولت ایران برای تشکیل بلوك نظامی جدید تازگی ندارد. از چند سال پیش که «سنتو» ظاهراً «تق و لق» و «بی بو و ... » شده بود ، دولت ایران میکوشید پیمان نظامی جدیدی را در منطقه سرهمبندی کند . ولی از زمان اعلام «خروج» نیروهای انگلیسی از منطقه، تلاش برای نیل به این هدف شدید تر شده و هر روز هم شدید تر میشود .

صرفنظر از فعالیت های پشت پرده ، «اظهار امیدواری» خلعتبری وزیر خارجه ایران در آستانه سفر اخیرش به عربستان سعودی مبنی بر اینکه «سفر او به عربستان قدم جدیدی در بهره برداری از تفاهم ایران و عربستان بنفع همکاریهای منطقه ای بشمار آید . » (اطلاعات ۱۱ تیر ۱۳۵۲) ، سفر «غیر رسمی» عباس مسعودی نائب رئیس مجلس سنا به کویت ، قطر ، سلطان نشین عمان ، امارات متحده عربی و بحرین و اظهارات او مبنی بر اینکه «کشور های منطقه خلیج فارس میبایستی هر چه زود تر با اتخاذ یك سیاست همکاری ، همفکری و تفاهم به امر صلح و ثبات این منطقه که در معرض رقابتهای بزرگ و کوچك قرار گرفته تضمین بخشند» و اینکه «همبستگی . . . بدون همکاری واقعی یك یا دو کشور بزرگ منطقه از جمله عربستان ممکن نیست» (اطلاعات ۵ فروردین ۱۳۵۲) و تفسیر روزنامه «ایران

دنباله در صفحه ۳

بسوی کنگرهٔ جهانی صلح در مسکو

در پائیز امسال (اکتبر) کنگره جهانی صلح در مسکو تشکیل خواهد شد . هیئت رئیسه شورای جهانی صلح در آخرین نشست خود در سانتیاگو پایتخت شیلی (۸ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۷۲) طی پیامی ، از تمام جنبشها و سازمانهای بین المللی و منطقه ای که هدفهای مشترکی با شورای جهانی صلح دارند ، دعوت کرد که نه تنها در کنگرهٔ جهانی بلکه در تدارك آن نیز زیر شعارهای صلح ، امنیت و استقلال ملی شرکت کنند. اهمیت این کنگره تنها از این جهت نیست که در آستانه بیست و پنجمین سال جنبش جهانی صلح برپا میشود ، بلکه آنچه به این کنگره اهمیت خاصی میدهد و آنرا از کنگره های دیگر ممتاز میکند ، شرایطی است که تحت آنها بوجود می آید .

محیط بین المللی بیش از هر زمان دیگر بنفع تخفیف وخامت اوضاع بین المللی تغییر کرده ، پیروزیهای سیاست همزیستی مسالمت آمیز در جهان مخصوصاً در اروپا و نیرومندی روزافزون نیرو های ضد امپریا -

دنباله در صفحه ۲

یك سند بزرگ دوستی و انترناسیونالیسم پرولتری

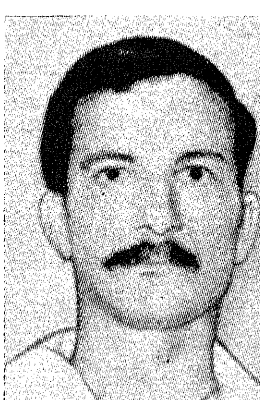
چنانکه خوانندگان «مردم» میدانند هیئت نمایندگی حزب زحمتکشان ویتنام و جمهوری دمکراتیك ویتنام بریاست رفیق له دوآن دبیر اول حزب زحمتکشان ورفیق فام وان دونگ نخست وزیر جمهوری دمکراتیك ویتنام از ۹ تا ۱۶ ژانویه ۱۹۷۳ در اتحادشوروی بود. در پایان این دیدار پر شور که به نمایش هیجان انگیز دوستی و همبستگی برادرانه و رزمنده دو خلق مبدل شد ، سند معتبری بامضاء رهبران دو کشور نشر یافت . ما بخشی از این سند را که در آن ارزیابی پراعتبار رفقای ویتنامی از نقش گذشته و حال اتحاد شوروی و سیاست آن بیان شده است نقل می کنیم .

« . . . هیئت نمایندگی ویتنام صمیمی ترین احساسات خلق ویتنام را نسبت به خلق شوروی ، میهن لنین سترگ ، زادگاه انقلاب اکتبر که بزرگترین انقلاب تاریخ بشری است و عصر سوسیالیسم و کمونیسم را آغاز نهاده و راه خلقها را بسوی رزم های رهائی بخش گشوده است ، ابراز داشت .

هیئت نمایندگی ویتنام احساس شور و شوق فراوان خود را نسبت بدستاورد های برجسته دولت شوروی ازهمان ابتداء پیدایشش بیان داشت . خلق شوروی از دستاورد های انقلاب اکتبر با شرف و افتخار مدافعه کرد ، بشریت را از خطر فاشیزم نجات بخشید ،

دنباله در صفحه ۳

هوشنگ تیزابی قهرمان راستین خلق



هوشنگ تیزابی

روز ۱۰ تیر مطبوعات دولتی خبردادند که هوشنگ تیزابی یکی از باصطلاح «خرابکاران» هنگامیکه در مخفی گاه خویش در محاصرهٔ مأموران انتظامی قرار گرفت ، بعلت مقاومت مسلحانه و زد خورد متقابل بقتل رسید .

هوشنگ تیزابی که بود ؟

در حدود دهسال پیش جوان پرشور و میهن دوستی به عرصهٔ مبارزه علیه رژیم گام گذارد که هنوز درك روشنی از مسائل

دنباله در صفحه ٤

کمك مالی به نشریات حزب تودهٔ ایران یك وظیفهٔ انقلابی است !

اینست امپریالیسم

تبلیغات رژیم واژهٔ امپریالیسم را اصطلاح ساختگی توده‌ایها میداند. روزنامه اطلاعات آنرا، کنایه آمیز در داخل گیومه میگیرد. معنای امپریالیسم، یعنی انحصارهای بزرگ غارتگر سرمایه داری که ثروت و حاصل دسترنج توده های مردم کشور های جهان سوم‌را به تاراج میبرند، روشن است. ایران خود از میدانهای مهم تاخت و تاز این غارتگران آزمند است. در بارهٔ این غارت گری امپریالیستی عده ای از سخنگویان و وابستگان به رژیم ایران اظهارات و اعترافات جالبی دارند. برای معرفی امپریالیسم و نشان دادن جهانخواری آن حتی همین اظهارات و اعترافات باندازهٔ کافی بلیغ است. ما این فاکتها و اسناد را ذیلا نقل میکنیم.

«مردم».

❀

اطلاعات ـ سوم تیر ماه ۱۳۵۲ ـ

اظهارات رضا فلاح

دکتر رضا فلاح، امضاء کنندهٔ پیش نویس قرار داد جدید فروش بیست سالهٔ نفت به کنسرسیوم، گفت: «در موضوع افزایش بهره دهی منابع نفت، منافع کنسرسیوم با منافع ایران یك جهت نبود و کنسرسیوم از هر اقدامی که سرمایه گذاری قابل توجهی را اقتضا میکرد طفره میرفت ... از زمان دارسی تا دورهٔ کنسرسیوم همیشه کنترل ذخیره نفت کشور و اتخاذ تصمیم در بارهٔ روشهای بهره برداری صرفاً توسط دارندهٔ امتیاز و خارج از کشور صورت میگرفت.»

مردم: روزنامه اطلاعات به اظهارات فلاح میافزاید که کنسرسیوم مانند اجاره داری که در ملك غیر، عمل میکند غم اینرا نداشت که به سر چاه چه میآید و مدت طولانی ایران نمیدانست که اصولا چه متاع گران قیمتی به کمترین قیمت از ایران خارج میشود. جالب است که این آقایان چنان صحبت میکنند که گویا شرکت در این غارتگری وحشتناك اصلا بآنها مربوط نیست. فلاح میگوید از زمان دارسی تا کنسرسیوم، یعنی هفتاد سال اتخاذ تصمیم در بارهٔ روش بهره برداری صرفاً توسط دارنده امتیاز و خارج از کشور صورت میگرفت. پنجاه سال از این هفتاد سال سلسله پهلوی در ایران با قدرت دیکتاتوری حکومت میکند و با هیچ فریبی نخواهد توانست خود را از مسئولیتی که در درون اعتراف فلاح و اطلاعات نهفته است، خلاص نماید.

اطلاعات ـ ۵ خرداد ۱۳۵۲ ـ

غارتگری نفت

«استخراج (در آینده) علمی خواهد بود و نه «دیمی» ... سابقاً بنا بر عرضه و تقاضا و نفع و ضرر شرکتها کار میکردند و وقتی خریداران فراوان بودند تا سرحد چپاول وغارت و بخاطر ارزان تمام کردن هزینه تولید، غیر علمی عمل میکردند ... این نوع استخراج موجب میشد که قسمتی از نفت در داخل چاه باقی بماند و بدون اینکه دولتها بدانند تا هزاران میلیون دلار نابود شود و هم اکنون هزاران میلیون دلار نفت در ته چاه در خطر نابودی است و تذکرات هم بجائی نمیرسید ...»

کیهان ـ ۲ تیر ماه ۱۳۵۲ ـ

عدم توازن بازرگانی

«مطالعهٔ روابط بازرگانی ایران و بازار مشترك نشان میدهد که در سال ۱۳۵۰ بازار مشترك با خرید ۸۹۱ر۱ میلیون کالا از ایران، ۶۳۲ر۴ میلیون دلار جنس بایران فروخته است ... درحال حاضر روابط تجاری ایران با بازار مشترك حاکی از یك شکاف ۵۰۰ میلیون دلاری بضرر ایران است و پیش بینی میشود که تا سال ۱۹۷۸ این عدم توازن به رقم سرسام آور ۱۲۰۰ ملیون دلار بالغ گردد.»

اطلاعات ـ ۳۰ خرداد ۱۳۵۲ ـ

بیانات دکتر نصر

دکتر نصر وزیر اسبق دارائی در کلوب «رتاری» ضمن نطق خود در بارهٔ «نقش کشور های رو بتوسعه در جنگ بازرگانی» گفت: «کشور های پیشرفته ترتیبی اتخاذ میکنند که محصولات صنعتی مرتباً گرانتر شود و مواد اولیه ارزانتر خریداری گردد و کشور های رو بتوسعه که معمولا مواد اولیه صادر میکنند، قدرت خریدشان بتدریج کمتر میشود ... بهره را بانکهای بین المللی مرتباً بالا میبرند و از ۷ درصد به ۸ درصد رسیده است. در سال ۱۹۶۹ تقریباً ۱۱ میلیارد دلار کشور های در حال توسعه بابت اصل و بهرهٔ وامهای خود داده اند و این پرداختها بطور متوسط سالی ۹ درصد بالا میرود و اگر این رویه ادامه یابد در آتیه نزدیکی پرداخت های کشور های عقب مانده از تمام کمکها و سرمایه گذاریهای خارجی در این کشورها تجاوز مینماید.»

اطلاعات ـ ۲۷ فروردین ۱۳۵۲ ـ

هوشنگ انصاری در «اکافه»

هوشنگ انصاری در ۲۹ ـمین اجلاسیهٔ کمیسیون اقتصادی ملل متحد برای آسیا و افریقا (اکافه) گفت: «بحران پولی در کشور های سرمایه داری نه تنها تورم را تشدید میکند، بلکه وضعی پیش میآورد که این کشور ها نتوانند حتی برآورد قابل اطمینانی از این هزینه‌ها داشته باشند. کارتلها قیمت و میزان ارز و شرایط فروش مواد اولیه صنعتی مورد نیاز کشور ها را تحت کنترل خود در آورده اند و در نتیجهٔ افزایش سریع و مداوم قیمتها و وجود مشکلات در دستیابی به کالاهای مورد نیاز و تأخیر طولانی تحویل کالا ها پیش آمده است ... دود رقابت کشور های بزرگ بچشم کشورهای درحال توسعه میرود و دسته بندی تولید کنندگان محصولات صنعتی مثل ماشین و آلات ومواد اولیه صنایع و ایجاد بازار سیاه و شرایط تحمیلی و تصنعی این اجحاف را آشکار تر میسازد.

(تکیه روی کلمات از ماست)

دنباله از صفحه ۱

بسوی کنگره جهانی صلح در مسکو

لیستی، در جنبشهای جهان این اعتماد واعتقاد راسخ را پدید آورده که جنبش آنها در راه صلح و افکار عمومی صلحجویانه در جهان، نقش کلیدی را در مبارزه ضد امپریالیستی بازی میکند، همکاری و اقدامات مشترك سازمانها و جنبشهای گونا گون که هدف آنها صلح، امنیت و استقلال است بمرحله ای رسیده که از این پس میتوانند مشترکاً نه‌تنها در یك کنگرهٔ جهانی صلح شرکت کنند، بلکه با هم در تشکیل و رهبری آن همکاری نمایند. آنها دریافته اند که بهترین وسیله برای کارائی فعالیت هایشان در اتحاد تمام نیروهائی است که برای هدفهای مشترك صلح، امنیت و استقلال مبارزه میکنند.

پیروزیهای برنامه صلح اتحاد جماهیر شوروی که تأثیر قاطع آنرا در قرار دادهای اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری دموکراتیك آلمان و جمهوری دموکراتیك توده ای لهستان با آلمان فدرال و نتائج گرانقدر مسافرت رفیق برژنف به آلمان فدرال و امریکا و در پیشرفت کار کنفرانس خلع سلاح و محدود کردن سلاح های اتمی و نظائر آنها میبینیم، ابتکارات ثمربخش کشور های سوسیالیستی و بعضی کشورهای دیگر اروپائی (مثلا فنلاند) برای امنیت اروپائی و پیشرفت آنها، شکست امپریالیسم امریکا در شبه جزیرهٔ هندوچین و عدم موفقیت سیاست این امپریالیسم در صحنه های دیگر جهان، پیروزیهای مبارزهٔ ضد امپریالیستی وضدنو استعماری، ضرباتی که در بسیاری از کشورهای در حال رشد به‌شرکت های انحصاری بین‌المللی وارد کردند (از جمله کشور های عضو اوپك، الجزیره، عراق، لیبی، سوریه)، تغییر تناسب قوا در سازمان ملل متحد بزیان امپریالیستها، فرو ریختن پایه های جنگ سرد، پیشرفت جنبشهای آزادی بخش در افریقا که در بسیاری از ارگانهای رسمی بین المللی بعنوان نماینده واقعی مردم این قاره شناخته شده اند، مجموعاً عواملی هستند که محیطی از اعتماد و خوش بینی و احساس روز افزون نیرومندی برای مبارزان راه صلح بوجود آورده اند.

از سال ۱۹۶۹ که کنگره جهانی صلح در پایتخت جمهوری دموکراتیك آلمان، برلین، تشکیل گردید تا کنون جنبشها وسازمان های نوی بخاطر صلح در جهان بوجود آمده اند، رابطه وتماس شورای جهانی صلح با این جنبشها و سازمانها و همکاری با نظائر آنها بمقیاس بین المللی توسعه یافته و میتوان گفت که امر صلح جنبه توده ای بخود گرفته است. در مبارزه برای پایان دادن به جنگ ویتنام در فرانسه ۴۸ سازمان مشترکا فعالیت کردند که از جملهٔ آنها حزب کمونیست فرانسه و سوسیالیستها و کنفدراسیون سندیکاها بودند. در ایالات متحده امریکا ائتلافی از گروهها و سازمانهای گونا گون بخصوص برای پایان دادن بجنگ در ویتنام و بخاطر صلح بوجود آمده است. در انگلستان مبارزه برای صلح در ویتنام و امنیت اروپائی تعداد زیادی از سندیکاها، نمایندگان پارلمان و سازمانهای مؤثر صلح را در جریان مبارزه مشترکی بخاطر صلح گرد آورده است. از این نوع ائتلافها در تمام قاره ها از جمله در بسیاری از کشور های امریکای لاتین، در استرالیا، در هند، در بنگلا دش، درعراق، در سوریه، لبنان، کویت، مصر و دیگر کشور های عربی، بوجود آمده که میلیونها نفر از مردم جهان در آنها برای [illegible]، استقلال وعدالت اجتماعی بمبارزه جلب شده‌اند.

ترکیب کنگره

در تدارك این کنگره عظیم از دولت هائی که طرفدار صلح، امنیت و استقلال بوده و ازفعالیتهای سازمانهای غیر دولتی صلح پشتیبانی میکنند نیز دعوت شده است که نمایندگان خود را بعنوان ناظر به کنگره بفرستند و هر پیشنهادی که در جهت پیشرفت هدفهای شورای جهانی صلح دارند، بارگان تدارك کنگره تسلیم نمایند. کمیتهٔ تدارك کنگره همکاری نزدیك را با سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته بآن و سازمانهائی نظیر سازمان «وحدت افریقا»، بخصوص در باره مسائلی مانند مبارزه با استعمار و تبعیض نژادی و کمك به کشور های در حال رشد امری لازم دانسته و در این زمینه اقدامات مؤثری بعمل آورده و نظر مثبت آنها[illegible] شرکت، چه در جریان تدارك کنگره و چه خود کنگره بعنوان مشورتی جلب کرده است.

برای شرکت وسیع جنبشها وسازمانها در کنگره و در جریان تدارك آن، شورای جهانی صلح نمایندگانی بکشور های مختلف فرستاده و با احزاب و سازمانهای گونا گون تماس گرفته و در این راه بموفقیتهای جالبی نائل آمده است. هم اکنون از روی وسعت ودامنهٔ کنفرانس تدارك میتوان پیش‌بینی کرد که کنگرهٔ جهانی صلح در مسکو بصورت یك حادثهٔ بزرگ جهانی درخواهد آمد که در آن نمایندگان کشورها، سازمانهای رسمی بین‌المللی، سازمانهای گونا گون سیاسی و دموکراتیك، شخصیت های برجسته علمی و ادبی وفرهنگی جهان زیر پرچم شعارهای شورای جهانی صلح برای صلح، امنیت و استقلال بطرز بیسابقه‌ای گرد خواهند آمد و در راه همکاری تمام نیرو های صلح و ترقی وضد امپریالیستی سود. بشریت پیشرو قدمهای بلندی برخواهندداشت، وظیفه تمام فعالین در راه صلح اینست که درهر جا که هستند و تا حدی که در قدرت آنها است برای جلب افکار عمومی باهمیت و نقش این کنگره بکوشند.

۱۰ گویا

دنباله از صفحه ۱

دولت ایران برای تشکیل...

نوین » ارگان حزب دولتی (۲۱ خرداد ۱۳۵۲) مبنی بر اینکه « کشور های خلیج فارس به لزوم هماهنگی در اتخاذ سیاست واحدی در مورد خلیج فارس در برابر بیگانگان پی برده اند» و تأکید اینکه این « اندرز دوستانه ای است که سالهاست محافل سیاسی تهران ... در راه همکاری همسایگان جنوبی خود در بارهٔ خلیج فارس بر زبان میاورند» ، هم‌حاکی از آنست که فعالیتهای پشت پرده برای تشکیل بلوك نظامی جدید در خلیج فارس بمرحله قطعی نزدیك میشود و هم نشان دهندهٔ نقش فعال دولت ایران در این زمینه است .

خطر از کجاست ؟

در توجیه لزوم بلوك جدید نظامی، تبلیغات دولتی دائماً از خطر نفوذ «بیگانگان» و نیروهای «غیر بومی» در خلیج فارس سخن گوید . ولی گاه اشارات از این صریحتر است و در باره «خطر عراق» ، «خطر هند» ، «خطر یمن جنوبی» و «خطر ظفار» نیز سخن میرود . نغمهٔ کهنه «خطر کمونیسم» و «خطر شوروی» و «فعالیتهای خرابکارانه» هم البته ـ مانند همیشه ـ جای خود را دارد .

ولی با توجه باینکه دولت ایران دربارهٔ پایگاه نظامی امریکا در بحرین و حضور نیرو های انگلیسی در شیخ نشینهای خلیج فارس بصورت «نیرو های محلی» اصلا سخنی نمیگوید ؛ با توجه باینکه ایران با هم پیمانان امریکائی و انگلیسی خود در اجلاسیهٔ اخیر شورای وزیران سنتو در تهران وظائف خاصی برای «سنتو» در خلیج فارس و شبه قارهٔ هند در نظر گرفته ؛ با توجه به اینکه دولت ایران با مرتجعترین محافل منطقه ، از ملك فیصل گرفته تا سلطان عمان ، روابط دوستانه دارد و در تلاش اتحاد با آنها بر ضد خلقها و جنبشهای آزادیبخش منطقه است ، آنوقت تمام عمق سیاست ارتجاعی و ضد ملی دولت ایران آشکار میشود . زیرا معلوم میشود که چرا عراق و هند ، که هم مرز با خلیج اند ، «بیگانه» و «غیر بومی» اند ، ولی امریکا و انگلیس که آن سر دنیا هستند «خودی» و «بومی» . روشن میشود که چرا امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی ، که دهها سال است کشورهای منطقه خلیج فارس را غارت میکنند و خلقهای این منطقه را برای پیشبرد مقاصد آزمندانه و تجاوزکارانهٔ خود اسیر کرده‌اند، خطری برای دولت ایران ندارند ، ولی جنبش های آزادیبخش ملی ، که میکوشند خلقهای این منطقه را از اسارت نجات دهند ، «خطرناك» اند .

ولی خلقهای منطقه خلیج فارس ـ از جمله خلقهای ایران ـ خطر واقعی را برای آزادی و استقلال خود و برای صلح وامنیت در خلیج فارس تسلط نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در این منطقه میدانند و بهمین‌جهت مدتهاست که بمبارزهٔ جانانه بر ضد این تسلط برخاسته اند . دولت ایران علیرغم دروغها و سفسطه ها و هیاهویش نمیتواند این واقعیت را پنهان کند که در کنار نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی و در برابر نیرو های ضد امپریالیستی و دمکراتیك این منطقه و قبل‌از همه در برابر خلقهای ایران ایستاده است .

منبع الهام امپریالیسم است

دولت ایران میکوشد وانمود کند که در تلاش برای تشکیل بلوك نظامی جدید «مبتکر» بوده است . هدف از این کوشش ضمناً آنست که پیوند این بلوك با امپریالیستها پوشانده شود . تردیدی نیست که محافل حاکمه ایران بعلت وابستگی خود به امپریالیسم و جدائی خود از مردم حق دارند که از جنبش خلقها بترسند و برای حفظ تسلط شوم خود بهر وسیله متشبث شوند . از این جهت نقش فعال ایران برای تشکیل بلوك نظامی جدید انکار ناپذیر است . با اینهمه دولت ایران حتی در ایفای این نقش شوم هم «مبتکر» نیست . منبع اصلی الهام امپریالیسم است .

مدتهاست که امپریالیسم میکوشد مسئله «دفاع» از منافع خود و رژیمهای وابسته بخود رابر دوش این رژیمهای‌وابسته بگذارد . تبلور این سیاست در «دکترین نیکسن» دیده میشود . پیدایش این دکترین هم علت اقتصادی و هم علت سیاسی دارد . امپریالیسم با تحقق این دکترین بیك تیر چند نشان‌میزند: هم از مخارج نظامی خود به این کشور ها میکاهد ، هم به آنها اسلحه میفروشد ، هم ظاهر «ملی» و «منطقه ای» به این پیمانها میدهد . اینکه امپریالیستها الهام دهندهٔ اصلی نقشهٔ تشکیل بلوك نظامی جدید در منطقهٔ خلیج فارس هستند و اینکه رژیمهای ارتجاعی این منطقه اجرا کنندگان این نقشه اند بارها از طرف خود آنها تأیید شده است . ازجمله ژزف سیسکو معاون وزارت خارجه امریکا در آخرین اظهارات خود گفته است که «ایالات متحده امریکا کوشیده است که همکاری منطقه ای را میان کشورهای منطقه بویژه ایران وعربستان سعودی گسترش‌دهد.» (اطلاعات ۱۱ فروردین ۱۳۵۲) و شاه هم در مصاحبه اخیر خود با خبرنگار مجلهٔ امریکائی «نیوز ویك» (۲۱ مه ۱۹۷۳) خود را مجری «دکترین نیکسن» خوانده است .

هدف اصلی

دفاع از منافع امپریالیسم است

اگر بلوك نظامی جدید ، با شکل جدید ، اساساً یك طرح امپریالیستی است ، هدف اصلی از تشکیل آن هم دفاع‌از منافع امپریالیسم است . در این زمینه هم رازپنهانی وجودندارد . صحبت از «تأمین جریان مداوم نفت به غرب» و «جلوگیری از نفوذ کمونیسم» و «مبارزه با فعالیتهای خرابکارانه» و «حفظ امنیت و ثبات در خلیج فارس» و نظائر آن تردیدی باقی نمیگذارد که در واقع صحبت بر سر حفظ منافع اقتصادی ، سیاسی و نظامی امپریالیسم است . اینکه رژیمهای ارتجاعی وابسته به امپریالیسم نیز در نیل به این هدف ذینفع اند و اینکه حفظ و دفاع از این منافع بمعنی تلاش برای سر کوب جنبشهای آزادیبخش منطقه و اسیر نگاهداشتن خلقهای این منطقه نیز هست ، روی دیگر این مدال است .

پیکار خلقها بر ضد امپریالیسم

و ارتجاع شدت می یابد

خلقهای منطقه خلیج فارس با سیاستهای امپریالیستی وارتجاعی بهر شکل که درآید ـ از جمله تشکیل بلوك نظامی جدید ـ که ستونهای اصلی آنرا باید ایران وعربستان سعودی تشکیل دهند، مخالفند وبا آن مبارزه میکنند. اینکه‌این طرح امپریالیستی وارتجاعی نتوانسته است تا کنون به مرحله عمل درآید، صرفنظر از اختلافاتی که بین طراحان واجرا کنندگان آن وجود دارد ـ از جمله اختلاف بین‌ایران وعربستان سعودی برسر «رهبری» این بلوك ـ بعلت مخالفت و مبارزهٔ خلقها ونیروهای ضدامپریالیستی در این منطقه‌است. تظاهر این مخالفت ازجمله در ایران باوجود رژیم ترور و پلیسی آنقدر شدید است که حتی در روزنامه های دولتی منعکس میشود . ازجمله روزنامه آیندگان‌مینویسد : «بدبختانه افرادعادی، حتی‌قشرمهمی از طبقات‌روشنفکر این کشور از ماهیت و عظمت خطری که آتیه این خلیج زرخیز را تهدید میکند غافلند و بهمین دلیل اقدامات بسیار صحیح و معقول دولت خود را برای‌تقویت نظامی خلیج‌فارس گاهی بیخبرانه تخطئه میکنند وپولهائی را که در این راه خرج میشود اسراف میشمارند .» (بنقل از خواندنیها شماره ۷۷ سال ۳۳)

نیروهای ضد امپریالیستی وهوادارصلح البته دچار چنین توهمی نیستند که گویا طراحان و اجراکنندگان «جنگ سرد» بسادگی، بدون مقاومت ، بدون اخلال و بدون تلاش برای بعقب راندن‌چرخ تاریخ به‌سیاست همزیستی مسالمت آمیز تن در دهند . آنها بمشکلات و دشواریهائی که بر سر راه صلح قرار دارد، واقفند. نمونه‌اش همین تلاش‌برای تشکیل بلوك نظامی جدید در خلیج فارس است . ولی آنهادر عین حال‌به پیروزی قطعی و نهائی خود نیز ایمان دارند ، زیرا میدانند که درجهت تکامل صلح آمیز، آزاد ومترقی جامعه بشری عمل میکنند . بر این اساس تلاشهای دولت ایران و همکاران امپریالیست و مرتجع آن ، اگر چه ممکن است بطور موقت در برابر نیروهای صلح، آزادی وترقی در خاورمیانه وخلیج فارس‌مشکلات ودشواری هائی ایجاد کند ، ولی بدون تردید سر انجام با شکست روبرو خواهد شد .

م . انوشه

دنباله از صفحه ۱

یك سند بزرگ دوستی و انترناسیونالیسم پرولتری

و فعالانه برای ایجاد شرائط مساعد تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی بمثابهٔ عامل قاطع تکامل جامعهٔ بشری و رونق نیرومند جنبش جهانشمول استقلال ملی ، عمل کرد و در عرصه‌های اقتصاد ، فرهنگ ، علم و فن به پیشرفتهای بیسابقه دست یافت و عصر تصرف کیهان را بسود بشریت گشود . امروز اتحاد شوروی یك کشور جهانی مقتدر است، دارای صنایع مدرن ، کشاورزی جمعی رشد یافته، نیروی دفاعی قدرتمند ، فرهنگ و دانش پیشرو. اتحادشوروی بمثابهٔ نخستین کشوری‌است که بساختمان سوسیالیسم خاتمه دادهوا کنون راه را بسوی کمونیسم باز میکند .

اتحاد شوروی از روز پیدایش خود نسبت به حفظ دوستی بین خلقها سهم بزرگی ادا کرده و بهمراه دیگر کشورهای برادر سوسیالیستی فعالانه بامر تقویت نیروهای انقلابی و مترقی جهان در پیکار علیه امپریالیسم ، بخاطر صلح ، استقلال ملی ، دمکراسی و سوسیالیسم یاری رسانده است .

خلق ویتنام برای خلق شوروی تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکزی آن که برهبری لئونید ایلیچ برژنف است ، کامیابیهای بیشتر و باز هم بزرگتری را در اجراء وظائف معظمی که کنگره بیست و چهار حزب کمونیست اتحاد شوروی برای ساختمان کمونیسم معین کرده است ، خواستار است . اجراء این وظائف به تقویت اقتدار سیستم جهانی سوسیالیسم بحد زیادی کمك میکند و نمونه ای هیجان آور برای مبارزهٔ خلقها در راه سوسیالیسم است ...

هیئت نمایندگی ویتنام از جانب کمیتهٔ مرکزی حزب زحمتکشان ویتنام و دولت جمهوری دموکراتیك ویتنام و تمام خلق‌ویتنام به پیروی از وصایای رئیس ارجمند ما هوشی مین ، نسبت به حزب کمونیست اتحادشوروی، دولت شوروی و تمام خلق شوروی سپاس گزاری هر چه صمیمی تر و عمیقتر خود را بخاطر پشتیبانی و کمك بزرگ ، ارزنده و مؤثری که آنها درجبهه های نظامی ، سیاسی و دیپلماتیك به ویتنام مبذول داشته اند ، ابراز میدارد . این کمکها و پشتیبانیها در پیروزی تاریخی خلق ویتنام و دفاع از استقلال و آزادی وی و ساختمان سوسیالیسم در این کشور سهم مهمی داشته است ...

رهبران اتحاد شوروی و ویتنام برآنند که تناسب کنونی نیرو ها در صحنه جهان، و قدرت روزافزون سیاسی، اقتصادی ونظامی کشورهای سوسیالیستی و تحکیم جنبش‌رهائی بخش ملی و پیشرفت جنبش کمونیستی و کارگری شرایط واقعی را برای ظفرمندی‌بیشتر امر صلح و ترقی اجتماعی فراهم میاورند . پیروزی مردم ویتنام در نبرد علیه تجاوزامپریالیستی که موافقت نامهٔ پاریس جلوه گاه آن است نقش بزرگ برای تحکیم امنیت وصلح در آسیا و سراسر جهان ایفاء میکند .

حزب‌زحمتکشان ویتنام ودولت‌جمهوری دموکراتیك ویتنام فعالیت اتحاد شوروی را که در توافق با تصمیمات کنگرهٔ ۲۴ حزب کمونیست شوروی در راه تحکیم‌صلح وامنیت بین المللی و اجراء اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشور های دارای سیستم های اجتماعی و در راه پشتیبانی فعال از استقلال ، آزادی و ترقی اجتماعی خلقهای رزمندهٔ‌جهان میشود ، مورد تأیید قرار میدهند ...»

ویریامو

کشور پرتقال خود را مظهر « تمدن مسیحی » مینامد ، و « ناتو » هرگز ارمغان سلاح را از وی دریغ نداشته و « ناتو » خود را در فشدار « جهان آزاد » میخواند . « مسیحیت » ، « تمدن غربی » ، « جهان آزاد » ، همگی وهمگی به جنبش در آمده‌اند تا درموزامبیك ، آنگولا ، گینه بیسائو به قلهٔ میر غضبی و آدمخواری دست یابند و بر سیاههٔ دراز جنایت ها ، اقلام نوی بیافزایند .

❀

مسیحیان متمدن وآزادیخواه! خواه از پرتقال، خواه از میان دژخیمان سفید پوست که از اروپای سرمایه داری آمده‌اند ، در دهکده « ویریامو » تمام نبوغ و اختراع فکری خود را در آدمکشی برملا کرده اند : فوتبال با سر بریده کودکان ، دریدن شکم زنان آبستن ، زنده سوزاندن اهالی در کومه های گالی‌پوش ، خورد کردن جمجمه ها با چکمه های میخی ، برابر نشاندن صف زنان و مردان و سپس بنام خواندن آنها و آنگاه شلیك کردن‌به‌سینهٔ آنها پیش‌چشم یکدیگر،واداشتن مادران‌بخوردن گوشت فرزندان خود . . . چنین است فهرست نارسائی از « تفریحات » خون آلود این « مسیحیان آزادیخواه » .

اهریمن های خون آشام ، سادیست های درمان ناپذیر ، از هزاران فرسنگ با کشتی و هواپیما آمده‌اند و به این سیاهان جنگل نشین معصوم میگویند :« در کومهٔ بی نوای خود حق زیستن ندارید ، زیرا جرأت کرده‌اید که به بردگی خود اعتراض نمائید . »

❀

آیا این فقط در پرتقال است ؟ آیا این فقط در « ویریامو » است؟ مگر « ارادور » در فرانسه ، « لیدیسه » درچکسلواکی ، « بابی‌یار » در اوکرائین فراموش شده؟ آنجا که پرتقالی سیاه مو نبود . آنجا « نژاد موزردچشم‌آبی شمالی » بود که میخواست « رایش هزار ساله » برپا کند و « بربریت بلشویسم » را نابود سازد .

و آیا « سونگ می » فراموش میشود ؟ آیا نام دژخیمان آن « ستوان مدینا » و « سرجوخه کالی » که « دادگاه » امریکا آنها را توجیه و تبرئه کرد فراموش میشود ؟ این بچه کشها نیز که پرتقالی نبودند . از ایالات متحدهٔ امریکای شمالی، از کشور « ستاره ها و نوارها » بودند . از کشوری که مارتین لوتر کینگ را میکشد ، هندو چین را بخون میکشد و سپس دعوی میکند که با « هونهای قرن بیستم » مشغول مبارزه است(!) از کنام کانگسترهای مجهز بدلار ، دلاری که اکنون در جهنم درهٔ نکبت غلطان است .

کیست که « کایتانو » جلاد موزامبیك را ، درحصار پلیسهای‌محافظ ، علی رغم غریو پرخاش مردم ، در آغوش میکشد : مستر ادوارد هیث ، نخست وزیر علیاحضرت ملکه، لیدر محافظه کاران بریتانیا. آری تمام سرمایه در پشت سر آدمخواران پرتقالی است . تمام سرمایه شریك جرم است . تمام سرمایه آلوده بخون کودکان معصوم است . بگفتهٔ لنین « روی هر سکهٔ دلار ، توده ای است از پلیدی .» میگویند در آنگولا نفت فراوانی در دل خاك ذخیره است . امپریالیستها هر جا از طلای سیاه نشان داشته باشند ،خون سرخ را جاری میکنند . وطن ما نمونهٔ نمایان آنست .

❀

اینست آن استعمار که بورژوازی جهان ، هم نو و هم کهن آنرا منکر است و آنرا اختراع مارکسیستها قلمداد میکند و جارچیان قلم بدست شاه ایران نیز آنرا منکرند و میخواهند مجاهدان ضد استعمار را بجای استعمار جا بزنند ! ولی استعمار آنجاست ، با دشنهٔ خون چکان ، با چکمهٔ خون آلود ، با چنگهای متشنج از حرص سود ورزی ، در « ویریامو » ، در « سونگ می » در کشتار اندونزی ، در کشتار بنگلادش و در همه‌جا که خلق و حقیقت به جنبش بر میخیزد . مردم ایران این دیو خونخوار و یاران و همدستانش را از دیر باز می شناسند .

❀

جبههٔ رهائی بخش آنگولا و موزامبیك (فره لیمو) اکنون دهسال است ، علی رغم قساوتها و خشونتهای هار دشمن ، می‌رزمد و اینك دیگر بخش بزرگی از کشور را رهائی بخشیده است . « گروههای ضربتی » کایتانو و سرمایه داری پشت سرش قادر نیستند چرخ تاریخ را باز دارند . تقلای آقایان عبث است .

ا . سپهر

نامهٔ آلینده به برژنف

به دبیر کل حزب کمونیست اتحادشوروی
رفیق لئونید ایلیچ برژنف !

باهیجان تمام از پیام و پشتیبانی برادرانه ای که خطاب بمن بنام رفقای شوروی مابیان داشته اید ، سپاسگزاری میکنم . این امر بار دیگر همبستگی تغییر ناپذیر کشور شمارا با جریان رهائی ملی که مردم شیلی آنرا با عزم آهنین انقلابی آغاز کرده اند تأییدمیکند.

بار دیگر نیروهای نظامی و تأمینهٔ کشور ما به سنت خود که برای مردم شیلی مایهٔ مباهات است وفاداری خود را نشان داده‌اند. گروه کوچك فریب خوردگان کوشیدند تا این سنت را بشکنند و بزور ، پیشروی ظفرنمون خلق ما را متوقف سازند، ولی این‌تقلا با شکست کامل روبرو شد . نیروهای‌متشکل زحمتکشان و نظامیان و مأموران تأمینیه که در سطح عالی حرفه ای هستند و به قانون احترام میگذارند سدی عبور ناپذیر برای هر نوع طغیان فاشیستی بشمارند .

رفیق برژنف! پیام شما در نزد مااهمیتی خاص کسب میکند زیرا بیانگر عواطف‌مردم شوروی است یعنی مردمی که در نزد همهٔ مبارزان راه آزادی وفضیلت انسانی در کشور ما و آن مناطق جهان که در آن هنوز استثمار انسان از انسان ادامه دارد ، احترام و قبول عامه یافته است . در فهرست کبیر پیروزیهای بزرگ صلح جهان و شکست نهائی امپریالیسم موفقیت جدید مردم شیلی جای شایسته ای خواهد یافت . با هیجان انقلابی شما را در آغوش می کشم .

سالوادر آلینده گوسنس
رئیس جمهور شیلی

در آخرین ساعاتی که ماهنامهٔ مردم زیر چاپ بود قرار داد جدید نفت بدون هیچگونه بحث وشوری از تصویب نهائی گذشت . ما باآنکه نظر خود را در بارهٔ قرارداد جدید کراراً بوسیله رادیو پیك ایران و ماهنامهٔ مردم بیان داشته ایم ولی در شماره آینده بار دیگر در این باره خواهیم نوشت .

رادیو پیك ایران را
بشنوید !

رادیو پیك ایران همه روزه. از ساعت ٦ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲٦ و ۳۱ متر بزبانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ٤۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران مجدداًتکرار میگردد.

رادیو پیك ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

دنباله از صفحه ۱

هوشنگ تیزابی قهرمان راستین خلق

اجتماعی و سیاسی ایران نداشت . سه بار به علت فعالیتهای سیاسی خود به زندان افتاد و از یکماه تا پنجسال محکوم شد . اما با وجود شکنجه و فشار کمترین ضعفی در زندان از خود نشان نداد و هر بار پس از آزادی مبارزه را راسختر ازپیش‌ازسر گرفت . مطالعات مارکسیستی او چه در زندان و چه در خارج از زندان بتدریج او را به مواضع‌حزب ما نزدیك نمود و آشنائی او با رادیو پیك ایران بانگ‌رسای حزب ما منشاء تحول‌فکری در او گردید .

هوشنگ تیزابی پس از آشنائی با مشی سیاسی و سازمانی حزب ما دست بانتشار نشریه ای مخفی زد که آنرا « بسوی حزب تودهٔ ایران » نام نهاد . او مقالات این نشریه را بر اساس تحلیل های رادیوی حزب ما از مسائل ایران وجهان مینوشت ، چاپ [illegible] میکرد . او رهنمود های سازمانی و تبلیغاتی حزب ما رابکار می‌بست و خود را عضوحزب توده ایران میدانست . تیزابی در نشریه « بسوی حزب توده ایران » اقدامات چریکها را انتقاد میکرد و روشهای چریکی را درشرایط کنونی ایران زیانبخش میدانست. او از شعار تشکیل جبهه واحد همه گروههای سیاسی‌مخالف رژیم دفاع مینمود . اماسازمان جهنمی امنیت که هیچ مخالف رژیمی را تاب تحمل ندارد بدروغ از او یك « چریك‌شهری » ساخته و مدعی شده است که « تیزابی » مسلحانه مقاومت کرده و در خانه او مقادیری اسلحه کشف شده است . حتی در تصویری که سازمان امنیت از مخفی گاه او در روزنامه ها چاپ نموده جز چند عکس و تعدادی ماشین تحریر و ماشین پلی کپی چیزی دیده نمیشود و معلوم نیست سلاحهای [illegible] کجاست ؟

ما اطلاع موثق داریم که مأموران سازمان امنیت هوشنگ تیزابی را بعنوان یك مبارز توده‌ای دستگیر و زیر شکنجه بقتل رسانده اند و بدروغ مدعی هستند که حین زد و خورد مسلحانه بقتل رسیده است . ما از همهٔ نیرو های پیشرو در داخل و خارج از کشور میخواهیم در افشاء تبه‌کاریهای سازمان امنیت فعالیت‌خود را بیش‌ازپیش گسترش‌دهند و جنایات این سازمان آدمکش را هر چه بیشتر برملا سازند .

درود پرشور مابه هوشنگ‌تیزابی ، این قهرمان راستین خلق که جان خود را درراه یك مبارزهٔ اصولی ، پیگیر و روشنگرانه با شهامت کم نظیر از دست داد . ما یقین‌راسخ داریم که هزاران مبارز جوان دیگر براه هوشنگ تیزابی گام خواهند نهاد ، اگرحتی سراسر کشور به کشتارگاه مبارزان بدل شود.

توجه !

اکنون شمارهٔ حساب بانکی پیك ایران ، ماهنامهٔ مردم ، مجله دنیا ، مجلهٔ مسائل بین المللی ومجلهٔ پیکار بشرح زیر است :

Deutsche Außenhandelsbank A. G.
Berlin
Konto-Nr. 9608-3131-0010

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

در بارهٔ وقایع شیلی

(اظهاریهٔ هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران)

ارتجاع شیلی بدستیاری امپریالیسم و سازمانهای جاسوسی آن ، روز یازدهم سپتامبر ۱۹۷۳ ، پس ازماههای دراز اقدامات تخریبی و ترو - ریستی ، دست به کودتا زد و حکومت قانونی و دمکراتیك دکترسالوادر آلینده گوسنس رئیس‌جمهورشیلی ورهبر «جبهه یگانگی خلق» (ئونی داد پوپولار) را بدست گروه نظامیان فاشیست مآب (خونتا) سرنگون ساخت و شخص رئیس جمهور را با خونسردی دژخیمانه بقتل رساند. با قتل آلینده ارتجاع شیلی و امپریالیسم یکی از رجال برجسته صلح خواه و دمکرات را که مصدر خدمات بزرگی باستقلال و آزادی میهن خود و در سراسر جهان مورد احترام وعلاقه عمیق خلق ها بود با دد منشی سرشتی خویش نابود ساختند . آلینده به زمره جاودانان بزرگ تاریخ انسانیت پیوست و ننگ نفرت ابدی برای قاتلان دیو صفت او باقی خواهد ماند .

سه‌سال‌مبارزه دمکراتیك شیلی برهبری دکتر آلینده صفحات درخشانی است از نبرد خلقها علیه امپریالیسم در امریکای لاتین . مسلماً این واقعه برجسته تاریخی ، علی رغم شکستها و ناکامیها ، اثرات دراز مدت خود را خواهد گذاشت و آن آرمانهائی که بخاطر آن دکتر سالوادور آلینده شهید شد سر انجام پیروز خواهد شد .

مردم ایران کودتا گران‌شیلی راموافق تجربه کهن خود خوب میشناسند و چهرهٔ حیوانی امثال آنها را در وقایع اسپانیا ، اندونزی ، یونان ، و دیگر کشور های جهان دیده اند و میدانند که کار گردان این‌وقایع امپریالیسم امریکا و سازمانهای جاسوسی اوست که در شیلی ، سیاست ضد امپریالیستی و دمو کراتیك آلینده ، بر آن ضربات کاری وارد ساخت .

قلب ما دراین لحظات از احساس‌عمیق اندوه بخاطر شهادت یکی از بزرگترین رهبران اجتماعی امریکای‌لاتین و سقوط یك حکومت قانونی دمو کراتیك سرشار است و ما از صمیم قلب با مردم شیلی ابراز همدردی و همبستگی و از مبارزهٔ عادلانه و دلیرانهٔ آنها پشتیبانی میکنیم و مطمئنیم که دشمنان این خلق زحمتکش و مبارز نخواهند توانست وی را برای همیشه در زنجیر استثمار واستعمار نو مقید سازند .

روشن بادخاطرهٔ دکتر سالوادر آلینده گوسنس - دارندهٔ جائزه لنینی صلح !

پیروزباد نبرد مردم شیلی وهمهٔ خلقهای امریکای لاتین !

مرگ بر امپریالیسم !

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی
حزب تودهٔ ایران

مبارزه برای اجرای تمام وکمال ملی شدن صنایع نفت همچنان ادامه خواهد یافت

سرانجام قرار داد جدید نفت با کنسر - سیوم، روزدوم مرداد ماه ۱۳۵۲ بصورت ماده واحده‌در مجلس بتصویب رسید . و همراه آن فریاد «سپاس! سپاس!» دستگاه تبلیغاتی رژیم از «شاهنشاه آریا مهر» ، که به کار گردانی او این باصطلاح پیروزی تاریخی بدست آمده، به آسمان برخاست .

آنچه که رژیم بوسیله این گرد وغبار تبلیغاتی میخواهد بمردم ایران بقبولاند اینست که گویا قرار داد جدید نفت اجرای تمام و کمال ملی شدن صنایع نفت است . رژیم میخواهد بدینوسیله مبارزه مردم ایران را بر ضد انحصارات غارتگر نفتی و بخاطر اجرای تمام و کمال ملی شدن صنایع نفت تمام شده اعلام دارد و در نتیجه بخیال خود مردم‌ایران را از جهت معنوی در این زمینه خلع سلاح کنلسو افزار مبارزه را از دست آنها بگیرد. وا چیست ؟

اعتراف دستگاه

دستگاه تبلیغاتی رژیم و محافل حاکمه ایران برای اثبات اینکه قرار داد جدید نفت اجرای تمام و کمال ملی شدن صنایع نفت است مجبور به این اعتراف شده اند که تاکنون انحصارات نفتی بر صنایع نفت ایران مسلط بوده‌اند. یعنی‌همانها که دهها سال‌است میهن پرستان ایران را به «جرم» مبارزه بر ضد انحصارات غارتگر نفتی به بند میکشند ، شکنجه میدهند و بقتل میرسانند ، همانها که تحت رهبری «سیا» با یك کودتای نظامی حکومت ملی وقانونی دکتر مصدق را ساقط کردند وجنبش ضدامپریالیستی و دمو کراتیك مردم ایران را سر کوب نمودند ، برای‌اینکه «جرم» اصلی شان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت بود، اینك باد درآستین میاندازند که گویا به دوران حکومت و غارتگری ۷۲ ساله کمپانیهای خارجی بر صنایع نفت پایان داده اند .

این اعتراف و این خود ستائی از یك سو نشانه عمق خیانت و سالوسی هیئت‌حاکمه ایران است و از سوی دیگر دلیل بارزی است بر حقانیت و عادلانه بودن مبارزه مردم ایران برضد انحصارات غارتگر نفتی وبخاطر اجرای تمام و کمال ملی شدن صنایع نفت . از خلال جار و جنجال گوشخراش تبلیغاتی رژیم این نخستین واقعیتی است که بچشم میخورد .

امتیازات اصلی کنسرسیوم حفظ و تمدید شده است

طبق قرار داد جدید نفت مسلم میشود که، علیرغم ادعای رژیم مبنی بر اینکه‌حاکمیت کامل ایران بر منابع نفت تأمین گردیده ، امتیازات اصلی کنسرسیوم و در نتیجه تسلط کنسرسیوم بر منابع نفت ایران در قرار داد جدید نیز حفظ و تمدید شده است . بدلائل عمدهٔ زیرین :

۱) قرار داد جدید در واقع فروش‌نفت خام به کنسرسیوم نیست ، بلکه امتیاز بهره برداری و صدور بخش اعظم همه مواد هیدرو کاربور موجود (اسفالت ، نفت خام ، گاز) در منطقه امتیاز را به کنسرسیوم واگذار میکند .

۲) همه تأسیسات شرکت ملی نفت ایران و ازجمله پالایشگاه نفت آبادان الزاماً و بطور عمده مجاناً در اختیار کنسرسیوم است .

۳) اعضاء کنسرسیوم بصورت «شرکت خدمات» همچنان بفعالیت خوداادامه خواهند داد . شرکت ملی نفت ایران تمام سرمایه و سایر وجوهی را که برای انجام عملیات‌محوله به «شرکت خدمات» لازم باشد ، در اختیار این شرکت خواهد گذارد . «شرکت خدمات» ازدادن هر گونه مالیاتی معاف‌است.

۴) تعیین میزان تولید و صدور نفت با کنسرسیوم است . ضمناً پس از وضع سهم ایران هرچه باقی میماند متعلق به کنسرسیوم است .

دنباله در صفحه ٤

توطئه جنایتکارانه علیه زندانیان تسلیم ناپذیر

رژیم ترور و اختناق سلطنت مطلقه از هیچگونه جنایتی علیه مخالفان خود بهر درجه از مخالفت که باشند ، فرو گذار نمیکند. بدون اغراق میتوان گفت در کمتر کشوری در جهان این همه فجایع بی سرو صدا روی میدهد ، واقعاً «پاپادو پولوس» دیکتاتور یونان و حکومتهائی چون حکومت وان تیو در سایگون و حکومتهای پرتقال و اسپانیا در حق کشی ، آدمکشی ، وحشیگری و دد منشی بپای جلادان سازمان «امنیت» حکومت مطلقهٔ شاهنشاهی ایران نمیرسند . «نبوغ» مأموران «آریا مهر» هر روز راه تازه و نقشه جدیدی برای نابودی مخالفان رژیم کشف وشیوه های نوی ابداع واختراع میکند . سر به نیست کردن ، کشتن زیر شکنجه ، ترور در کوچه و خیابان ، متهم کردن مقتولین بمقاومت مسلحانه ، به حمل اسلحه ، و نظائر آنها برای پوشاندن‌جنایاتی که نمیتوان آنها را بکلی مستور کرد ، نمونه هائی از شیوه های فاشیستی است که در کشور ما بکار میرود و تبلیغات سر تا پا دروغ دستگاههای تبلیغاتی ایران چون سرپوشی برروی این جنایات گذارده میشود، و وجود محیط اختناق مطلق مانع از آنست که آنچه در میهن ما میگذرد ، بر جهانیان فاش شود .

هم اکنون نقشه‌تازه‌ای‌علیه‌جان‌زندانیان

دنباله در صفحه ٤

کنگرهٔ عظیم جهانی صلح که در ماه اکتبر ۱۹۷۳ در شهر مسکو تشکیل خواهد شد شعارهای زیرین را در سر لوحهٔ برنامه خود قرار داده است. مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز و تأمین امنیت بین‌المللی ، استقرار صلح در هند وچین و خاورمیانه ، تأمین امنیت و همکاری در اروپا و آسیا واجرای خلع‌سلاح ، مبارزه علیه استعمار، نواستعمار و سیاست تبعیض نژادی ، مبارزه در راه استقلال و رشد اقتصادی خلقها و تأمین همکاری خلقها ، حمایت از پاکیزگی محیط زیست و دیگر همکاریهای‌اقتصادی، علمی و فنی ، مبارزه در راه تأمین حقوق بشر و حل مسائل و معضلات مبرم اجتماعی .

برای تحکیم مبانی صلح و امنیت در قارهٔ آسیا

۱ ایجاد سیستم امنیت جمعی در آسیا شعار روز است

علی رغم مقاومت نیروهای طرفدار جنگ سرد، سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز راه خود را به پیش میگشاید و زمینه بیش از پیش برای پایان دادن به دوران بیست و پنج ساله جنگ سرد و اجراء تحول اساسی در وضع بین المللی، بسود صلح و امنیت خلقها آماده میشود. سیاست اتحاد شوروی که پیگیرانه به برنامه صلح مصوب بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی جامهٔ عمل می‌پوشاند همراه با روش متوافق مجتمع کشورهای سوسیالیستی و ارادهٔ همهٔ نیرو های صلح دوست جهان بیش از پیش بر مقاومت عنودانه پاسداران وخامت بین المللی چیره میگردد.

یکی از حلقات مهم اجراء یك سیاست جهانشمول صلح عبارت است از کوشش برای تحکیم مبانی صلح و امنیت برای آسیا از طریق ایجاد سیستم امنیت جمعی دراین قاره. چندی پیش دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی لئونید ایلیچ برژنف در سخنرانی مهم خود در شهر آلما آتا یکبار دیگر باین مسئله که مدتهاست ازطرف سیاست شوروی مطرح شده است، اشاره کرده و چنین گفت:

« اکنون وظیفه بسط منطقه کاهش وخامت در مقیاس جهانی مطرح است. در جریان طرح این وظیفه، ما مهم میشمریم که آسیا در جبههٔ وسیع به این جریان جلب گردد. در اجراء این منظور ما نه فقط منافع کشور خودمان را که دو سوم اراضی آن در آسیاست در نظر داریم، بلکه مقام و مرتبهٔ این قاره را در زندگی بشر، نقش کشورهای آسیائی را درمقیاس جهان، منافع ومصالح خود آسیا و خلقهای آنرا در نظر می گیریم. »

آسیا که در گذشته بخش عمده‌اش میدان تاخت وتاز امپریالیسم بود اینك منظره دیگری دارد؛ با اینکه امپریالیسم بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس در برخی از کشورهای آسیائی مانند ایران کماکان پایگاههای نیرومند اقتصادی، سیاسی ونظامی وایدئولوژیکی را برای خود حفظ کرده‌اند، ولی تجاوز تبه‌کارانه امپریالیسم امریکا در ویتنام با شکست مواجه شده و در همه جا بندهای استعماری و نو استعماری از هم گسسته و می گسلد و جریان تحول و تجدد نیرومندی در کشورهای آسیائی میگذرد. تحکیم صلح و امنیت در آسیا باین جریان و رهائی کامل این قاره از رقیت اقتصادی سیاسی و معنوی امپریالیسم بیش ازپیش کمك خواهد کرد.

منظور ازسیستم جمعی درآسیا چیست؟ منظور ایجاد آنچنان سیستمی از مناسبات بین کشورهای آسیائی است که بر پایهٔ همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری؛ عدم توسل بزور برای حل اختلافات وبر عکس حل این نوع اختلافات از طرق مسالمت آمیز؛ احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی و مراعات نقض ناپذیری سرحدات موجود؛ عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر؛ بسط همکاریهای وسیع اقتصادی وفرهنگی بر پایهٔ تساوی کامل حقوق وصرفهٔ متقابل؛ احترام به حق کشورها درتعیین سر نوشت و ادارهٔ امور خود واستفادهٔ مستقلانه از ثروت ملی خویش و اجراء اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی در کشور خود؛ نارواشمردن هر گونه اعمال زور وتجاوز و سیاست غاصبانه و توسعه طلبانه کشوری نسبت به کشور دیگر، مبتنی باشد.

استقرار چنین مناسباتی منظره ای نو و افقی وسیع برای پیشرفت کشورهای آسیائی ایجاد میکند.

۲ ـ یك مبارزهٔ دشوار و یك هدف قابل تحقق

برای ایجاد سیستم امنیت جمعی در آسیا، بدان معنی که گفته‌ایم، راه البته هموار نیست ومبارزه‌ای دشوار ونسبتاً طولانی در پیش است. در آسیا کشورهائی هستند مانند چین که آشکارا با این نظر مخالفت می کنند. چین خود از شرکت کنندگان کنفرانس « باندونك » است که در آن اصول یاد شدهٔ در مورد همزیستی مسالمت آمیز تصریح گردیده است ولی اینك چین علی رغم قبول لفظی همزیستی مسالمت آمیز. به یکی از حامیان سر سخت جنگ سرد وازدشمنان پر حرارت کاهش وخامت مبدل شده است. کشورهائی هستند که بظاهر با امنیت آسیائی مخالفت ندارند و آنرا در لفظ می‌پذیرند ولی درعمل با آن مخالفند. در این زمینه باید بویژه از دولت ایران نام برد. که آشکارا نقش ژاندارم منطقهٔ خاور میانه را برای خود قائل شده است. اخیراً مجلهٔ امریکائی « تایم » در شمارهٔ ۶ نوت ۱۹۷۳ خود در مقاله‌ای تحت عنوان « خاور میانه، پلیس خلیج فارس » چنین نوشت: « محمد رضا شاه پهلوی آریا مهر شاهنشاه ایران و وارث تاج و تخت دو هزارو پانصد ساله به‌تشویق امریکا خود را پلیس خلیج فارس اعلام داشت. »

شاه و هویدا در برخورد با رهبران همسایه شمالی ما اتحاد شوروی ضرورت ایجاد یك سیستم امنیت جمعی در آسیا را مورد تأیید و تصدیق صریح قرار داده‌اند ولی اعزام نیرو به‌ظفار تادر زیرنظر یك ژنرال انگلیسی جنبش رهائی بخش را در این کشورسر کوب کنند؛ بند و بست نظامی با محافل ارتجاعی پاکستان برای جلو گیری از بهبود مناسبات کشورهای شبه قارهٔ هند؛ تسلیحات سرسام آور چند میلیارد دلاری و اجراء سیاست عنان گسیخته نظامیگری؛ ایجاد پایگاههای نظامی در بندر عباس و چاه بهار؛ تقویت سنتو؛ طرح دعاوی بلند پروازانه در مورد دریای عمان و اقیانوس هند؛ سیاست خصمانه نسبت به جمهوری عراق و سایر کشورهای ضد امپریالیستی آسیا وغیره، فهرست نا قصی است از عمل دولت ایران که صریحاً متناقض با محتوی اصول یاد شده در بارهٔ امنیت جمعی است. این یکی ازاسلوبهای رائج هیئت حاکمهٔ ایران است که خیلی راحت وآسان حرفهای طلائی را در بارهٔ صلح، انقلاب، دمکراسی، سیاست مستقل ملی امنیت جمعی و غیره راتکرار میکند ولی درعمل همهٔ این سخنان را بنحوی خشن پایمال مینماید. طبیعی است که این سیاستی است بی‌دورنما، مانندهمهٔ دیپلوماسیهای مبتنی بر فریب که برد تاریخی ندارد.

ما اطمینان داریم که تقلاهای کنونی محافل جنگ سرد که هیئت حاکمهٔ ایران در ارتباط نزدیك با آنان و موافق منافع آنها عمل میکند دیر یا زود باناکامی روبرو خواهد شد و اندیشهٔ امنیت جمعی در آسیا تحقق خواهد یافت. در طرح برنامهٔ حزب تودهٔ ایران « مبارزه در راه تأمین امنیت جمعی کشورهای آسیائی و حفظ تحکیم مبانی صلح در خاور میانه » از خواستهای مبرمی است که برای یك سیاست خارجی ملی و مستقل بمعنای واقعی ضرور شمرده شده است. حزب ما در راه این شعار بزرگ صلحدوستانه مبارزه کرده است و خواهد کرد.

ا. س.

سیاست خارجی پکن در خدمت حفظ محیط وخامت بین المللی

سیاست خارجی چین در ۳ ـ ۲ سال اخیر وارد مرحلهٔ نوینی شده است. و این زمانی است که شکست سیاست عمومی امپریالیسم در عرصه جهانی در برابر سیاست لنینی کشورهای سوسیالیستی آشکار شده بود و امپریالیسم جهانی در صدد یافتن شیوه های ظریفتر مبارزه وهمکاران « تازه نفسی » بود که در کینه جوئی نسبت به کشورهای سوسیالیستی بخصوص اتحاد شوروی بتوان با اطمینان به آن تکیه نمود. چین مائوئیستی چنین همکاری بود. چین نیز بنوبه خود که درکاربرهم زدن وحدت کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و ایجاد تفرقه درسازمان‌های مترقی جهانی و جدا کردن کشور های در حال رشد از کشورهای سوسیالیستی به هدف‌های هژمونیستی خود نرسیده وعملاً دچار شکست شده بود، در صدد یافتن وسایل و امکانات جدیدی برای این مبارزه نا میمون بود. چین در این راه جز کشورهای امپریالیستی، همکار مطمئن دیگری نمیتوانست بیابد.

در اینجاست که چین از انزوا خارج میشود و بنحوی فعال وارد جهان دیپلوماسی میگردد. ولی آنچه که نقش تازه چین مائوئیستی را کریه‌تر و اسف انگیز تر میکند، اینست که چین زمانی وارد میدان شد که اقتدار نظامی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و سیاست اصولی همزیستی مسالمت آمیز آنها، محافل معینی از کشورهای امپریالیستی را « سرعقل » آورده وآنان را به عقب‌نشینیهای معینی واداشته است. در این شرایط چین ناگزیر است که با ارتجاعیترین، تجاوزکار ترین و کین توزترین دشمنان صلح و آزادی و سوسیالیسم که نمیخواهند با شرایط نوین بسازند همکاری کند. نگاهی ولو اجمالی به کارنامه دوره ترك انزوای سیاسی چین این واقعیت تلخ را به ثبوت میرساند.

چین از بزرگترین و تجاوز کارترین بلوکهای نظامی دوران مایعنی ناتو به‌حمایت بر میخیزد و پیشرفت کار کنفرانس امنیت و همکاری اروپا را که نتیجه سالها مبارزه خستگی ناپذیر اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی است، خطری برای اروپای غربی، دومین کانون بزرگ امپریالیسم جهانی، آنهم خطری از جانب اتحاد شوروی جلوه میدهد. چوئن لای به رجال سیاسی دول اروپای غربی توصیه میکند که « قدرت این کشورها باید عامل باز دارنده اتحاد شوروی در غرب » باشد. چوئن لای در عین حال از طریق روزنامه « واشنگتن پست » کسانی را که در امریکا خواهان کاستن نیروهای نظامی امریکا در آلمان غربی هستند به « ساده لوحی » متهم میسازد. چین ازقرارداد نظامی ژاپن وامریکا که بنام « قرار داد امنیت » منعقد شده و از ایجاد « چتر اتمی » امریکا در خاور دور عملاً پشتیبانی میکند و باسیاست کشورهای سوسیالیستی برای پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی، منع سلاحهای هسته ای و شیمیائی و میکربی، کاستن از هزینه های نظامی و ایجاد امنیت جمعی در اروپا و آسیا و سراسر جهان همه جا به مخالفت بر میخیزد. چین در سازمان ملل در مورد مسائلی نظیر مبارزه با نژاد پرستی، استعمار و سیادت کشورهای امپریالیستی عملاً با پرتقال وجمهوری افریقای جنوبی، این کشورهای استعماری و نژاد پرست همکاری میکند. روش کارشکنانه چین درمورد خلق ستمدیده بنگلادش ماهیت واقعی تمام لفاظیهای مائوئیستها را در باره پشتیبانی از جنبش آزادیبخش خلقها به هر انسان بی غرضی نشان داد.

مائوئیستهای چین که زمانی با تحریف ماهیت و واقعیت سیاست خارجی کشور های سوسیالیستی، این کشورها و بخصوص اتحاد شوروی را بعلت پیروی از اصل همزیستی مسالمت آمیز به همکاری با امپریالیسم متهم میکردند، اکنون خود عملاً و با بی‌پروائی غیر قابل تصوری در راه بی فرجام همکاری با امپریالیسم گام نهاده اند. سیاست خارجی یك کشور سوسیالیستی در درجه اول باید متوجه تحکیم وحدت و گسترش همکاری با سایر کشورهای سوسیالیستی باشد، ولی چین در درجهت تضعیف این وحدت و گسست همکاری

دنباله در صفحه ۳

بمناسبت پانزدهمین سالگرد تأسیس مجلهٔ «مسائل صلح و سوسیالیسم»

از هنگام تأسیس مجلهٔ « مسائل صلح و سوسیالیسم » ارگان تئوریك و اطلاعاتی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری پانزده سال میگذرد . کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بدین مناسبت نامهٔ شادباشی برای هیئت تحریریه مجله و کلیهٔ کارکنان این ارگان انترناسیونالیستی احزاب برادر ارسال داشته است .

مجلهٔ « مسائل صلح و سوسیالیسم » در دسامبر سال ۱۹۵۸ باشرکت ۲۰ حزب برادر آغاز انتشار نهاد و اینك در شورای تحریریه آن نمایندگان ٤٥ حزب و از جمله نمایندهحزب تودهٔایران شرکت دارند . علاوه بر این قریب ۲۰ حزب بطور مستمر با مجله همکاری میکنند و بدین سان تعداد احزاب شرکت کننده عملا به بیش از ۷۰ حزب میرسد.

درسال ۱۹۵۷ مجله به ۱۹ زبان ودر ۸۰ کشور انتشارمییافت ، ولی اکنون به ۲۶ زبان و در ۱٤۲ کشور انتشار مییابد و تیراژ ماهیانه آن بهبیش از ٤۰۰ هزار نسخهمیرسد.

انتشار مجله بزبان فارسی از سال ۱۹٦۳ تحت عنوان « مسائل بین‌المللی » آغاز گردید و اکنون تیراژ آن علیرغم دشواریهای ناشی از فعالیت غیر علنی حزب تودهٔ ایران به ۳ هزار نسخه میرسد .

مجلهٔ « مسائل صلح و سوسیالیسم » ارگان کلکتیو احزاب برادر است . مساعی هیئت تحریریه آن متوجه انجام وظایف زیرین است :

طرح ریزی ، تبلیغ و ترویج مسائل تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم و استراتژی و تاکتیك جنبش انقلابی ، تبادل تجربه میان احزاب برادر ، تحکیم وحدت ایدئولوژیك و پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی وکارگری بربنیاد اصول مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، آگاه ساختن خوانندگان از چگونگی فعالیت و مبارزه احزاب برادر وکلیه نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی علیه امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی ، در راهآزادی و استقلال ملی، ترقی اجتماعی ، صلح ، دمکراسی و سوسیالیسم .

احزاب برادر ضمن‌ارزیابی فعالت هیئت تحریریه مجله بارها نقش آنرا در زمینه تکامل فلسفهٔ مارکسیستی، اقتصاد سیاسی ، کمونیسم علمی و تحلیل مسائل تئوریك در پیوند با پراتیك انقلابی جنبش با عظمت دوران ما خاطر نشان ساخته اند .

تشریح خصائص اساسی دوران کنونی، بررسی مسائل انقلاب علمی و فنی و تفاوتهای بنیادی گسترش آن درسیستم جهانی سوسیالیستی ودر جهان‌سرمایه‌داری ، تحلیل جریانها و گرایشهای اجتماعی ـ اقتصادی ، سیاسی ، ایدئولوژیك وکلیهٔ مسائل اساسی زندگی اجتماعی در صفحات مجله جای مهم دارد .

مجله با توجه به ضرورت بررسی عمیق قانونمندیهای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم مقالات تحلیلی‌جامعی درباره چگونگی تکامل جامعهٔ سوسیالیستی ، اهمیت وحدت وهمبستگی کشورهای سوسیالیستی وهم پیوندی اقتصادی آنان ، نقش عظیم جامعه کشورهای سوسیالیستی وبویژه پایگاه نیرومند آنان ـ اتحاد شوروی ـ در گسترش‌روزافزون دامنه‌جنبش انقلابی جهان و فعالیت مؤثر آنان در راه تحکیم صلح و امنیت جهانی درج میکند .

تحلیل علمی مسائل اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی نظام سرمایه داری معاصر ، بررسی همه جانبه مختصات سرمایه داری دولتی و درآمیزی روز افزون قدرت انحصارات و دستگاه دولتی ، تشدید بحران عمومی سرمایه داری ، جوانب و عواقب نظامیگری، افشای ماهیت استعمار نو و کهنه و خصلت تجاوزکار امپریالیسم ودسائس آن برای برهم زدن اتحاد نیروهای‌انقلابی، اشکال گوناگون مبارزه رژیم سرمایه‌داری‌علیه جنبش کارگری و نیروهای دمکراتیك و بسیاری از مسائل دیگر در این زمینه ها مورد توجه دائمی کارکنان مجله است .

مسائل تئوریك‌مربوط به خصلت‌دورنمای مبارزات آزادیبخش ملی خلقها و شرایط اجتماعی ـ اقتصادی وسیاسی نیروهای محرکه جنبش آزادیبخش ملی، پیکار جانبازانه وایثار و از خود گذشتگی رزمندگان این جنبش علیه تجاوز نیرو های امپریالیستی و همدستان آنها ، نقش احزاب کمونیست و کارگری در این جنبشها ، تأثیر عظیم کمکها و پشتیبانی های مادی و معنوی کشورهای‌سوسیالیستی و طبقه کارگر جهان از آنها در صفحات مجله مورد تحلیل همه جانبه قرار میگیرد .

بطور کلی میتوان گفت که بررسی هیچ مسئله‌اساسی و مهمی ازحیات‌اجتماعی درجهان معاصر از نظر کارکنان مجله دور نمی ماند و هیچ مبارز واقعاً انقلابی نمیتواند خود را از بررسی مداوم مقالات مندرجه در این مجله بی نیاز بداند . مؤلفین بسیاری از مقالات مجله را رهبران نامی‌جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و کادرهای مبرز احزاب برادر تشکیل میدهند .

مجله طی دوران پانزده ساله فعالیت خود در اشاعه اندیشه ها و اصول تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم ، کمك به‌تقویت وحدت جنبش جهانی کمونیستی ، مبارزه علیه تئوری های کاذب ایدئولوژی بورژوائی و علیه‌صور گوناگون رویزیونیسم ، اپورتونیسم راست و « چپ » ، تئوری و پراتیك آنتی کمونیسم وآنتی سوتیسم، علیه سکتاریسم وآوانتوریسم و شوینیسم عظمت طلب نقش مؤثری داشته و به احزاب مارکسیست ـ لنینیست در زمینه طرح ریزی راه صحیح کاربست خلاق تئوری مارکسیسم ـ لنینسم در شرایط مشخص هر کشور با توجه به ویژگی ها و سنن ملی و تاریخی آنان کمکهای ارزنده مبذول داشته است .

سطح علمی عالی‌مقالات مجله ومحتوی غنی ایدئولوژیك و سیاسی آن مجله را به تریبون شایسته جنبش انقلابی با عظمت‌دوران ما بدل کرده است وپیوسته خوانندگان هر چه بیشتری‌را از میان‌نیروهای مترقی وانقلابی بسوی خود جلب میکند و این واقعیتی است که از جمله تجربه عملی حزب ما در زمینه انتشار و پخش مجله « مسائل بین المللی » بزبان فارسی صحت آنرا کاملا تأیید میکند.

ما بدست آوردن و بررسی مستمر این مجله را به تمام‌نیروهای انقلابی ، مترقی‌ومیهن پرست توصیه میکنیم .

دنباله از صفحه ۲

سیاست خارجی پکن . . .

پیش میرود ؛ همزیستی مسالمت آمیز با کشور های غیر سوسیالیستی بیش از همه باید در جهت بر انداختن پیمانهای نظامی، خلع‌سلاح و کاهش وخامت بین‌المللی و منفرد کردن ارتجاعیترین ومتجاوزترین محافل امپریالیستی انجام گیرد ، ولی سیاست‌چین در راه تحکیم و تقویت پیمانهای نظامی ، تشدید مسابقه تسلیحاتی ، افزایش وخامت و تشجیع محافل ارتجاعی و تجاوزکار عمل میکند ؛ سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی در جهت پشتیبانی مادی ومعنوی از جنبش آزادیبخش ملی سیر میکند، ولی سیاست پکن عملادرراه تضعیف این جنبش گام بر میدارد . تمام این سیاست غیر مارکسیستی رهبران‌چین در وهله اول علیه اتحاد شوروی متوجه است . و این سیاست مورد تأیید ارتجاعیترین محافل امپریالیستی قرار گرفته است . اشترائوس نماینده جناح راست افراطی آلمان غربی میگوید : « تضادهای روس و چین برای اروپا پدیده ایست مثبت ونه منفی، زیرا برای مااروپائیان « خطر سرخ » از جانب شوروی است ونه چین» شاید بهتر ازاین نتوان ماهیت سیاست خارجی چین را نشان داد .

بررسی سیاست خارجی چین و افشاء ماهیت ضد سوسیالیستی و ضد انسانی آن برای ما ایرانیان یك عمل تفننی و تجریدی دور از واقعیات زندگی سیاسی و اجتماعی نیست . همین مدت کوتاهی که از برقراری مناسبات سیاسی پکن وتهران میگذرد ،پیوند بسیار نزدیك سیاستی را که چین در هر گوشه ای از جهان از جمله در ایران اعمال میکند ، با سیاست عمومی چین در جهان آشکار میسازد .

سفر وزیر خارجه چین به تهران نشان داد که پکن از سیاست نظامیگری دولت ایران که در چار چوب پیمان سنتو و پیروی از پیمانهای تجاوز کار امپریالیستی اعمال میگردد ، از سیاست سیطره جویانه هیئت حاکمه در منطقه خلیج فارس که برای حفظ منافع بزرگترین کشورها و بزرگترین انحصارات امپریالیستی انجام میگیرد ، از سیاست مداخله مستقیم ایران در امور کشور های همجوار وسرکوب‌نهضتهای آزادیبخش منطقه خلیج فارس بطور دربست پشتیبانی میکند ورژیم حاکم بر ایران‌را در راه‌تشدید این سیاست ضد ایرانی و ضد خلقها و ضد صلح تشویق مینماید . پکن در ادعاهای رژیم در مورد « خطر شوروی » و « اقدامات خرابکارانه » در منطقه خلیج فارس بامحافل ارتجاعی ایران همصدا شده و شاه را به افزایش هر چه بیشتر هزینه‌های سرسام آور نظامی که میتوانست‌در راه پیشرفت اقتصادی کشور و بهبود زندگی مردم بکار افتد ، تشجیع میکند .

در اینجا باید به نقش مزورانه عمال ایرانی سیاست پکن نیز توجه داشت . آنان که هرگونه مناسبات ایران و کشورهای سوسیالیستی را به‌سازش با هیئت حاکمهٔ ایران‌متهم میکردند ، اکنون پشتیبانی رسوای رهبران چین را از اقدامات ضد خلقی رژیم که بخصوص در ۳ ـ ۲ سال اخیر گستاخانه‌تر وعیان تر شده ، همچون کبکی که سر خود را زیر برف کرده ، نا دیده میگیرند و عملا به همکاری واقعی با رژیم میپردازند .

این سیاست رهبران چین و همآوائی آنان با رژیم حاکم بر ایران با منافع حیاتی مردم ایران که در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم مرحله بس دشواری را از سر میگذرانند ، هیچگونه وجه مشترکی ندارد . مبارزان واقعی باید ماهیت سیاست خارجی پکن را چه در عرصه جهانی و چه در ایران افشاء نمایند .

مسعود .

فرا گیریم ! بخاطربسپریم ! بکار بندیم !

انقلابیگری‌کاذب و دست‌زدن به‌ماجراجوئی بی‌سرانجام یاتسلیم‌طلبی اپورتونیستی‌در قبال امپریالیسم و رژیم، راه صحیح‌پیکاراجتماعی نیست . راه صحیح عبارتست از ایستادگی جسورانه، سرسخت و پرحوصله در سنگر مبارزات‌متنوع سیاسی ، ایدئولوژیك و اقتصادی برضد امپریالیسم و رژیم، بسود استقلال، دموکراسی، ترقی، رفاه و صلح ؛ آماده ساختن و بسیج‌توده ها در جریان این‌مبارزات، تا زمانی که شرایط انقلاب پیروزمند‌مردم‌وتحول‌بنیادی جامعه فراهم گردد . هر راهی جز این ناچاربه سراشیب انحراف میرود و یا منجر به تسلیم و یاسیف ماندن میشود .

وظایف یك انقلابی آگاه درکشور ما چنین است :

فراگیری جهان‌بینی حزب‌طبقهٔ‌کارگر، مارکسیسم ـ لنینیسم، بشکل جامع؛

انطباق صحیح احکام عام این‌جهان‌بینی بر شرائط ویژهٔ تاریخ و جامعهٔ ما ؛

استخراج رهنمود عمل از این انطباق؛

مراعات اکید انترناسیونالیسم پرولتری، که محتوی‌اساسی آن‌پشتیبانی پیگیر از مجتمع کشور های سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد‌شوروی است ؛

وفاداری بی‌خلل به حزب طبقهٔ کارگر ایران ، حزب تودهٔ ایران ، و حفظ اعتبار ، وحدت و سنن و ادامهٔ راه آن ؛

کوشش پیگیر و خستگی ناپذیر درراه

دنباله در صفحه ٤

دنباله از صفحه ۱

مبارزه برای اجرای تمام وکمال ملی شدن صنایع نفت همچنان ادامه خواهد یافت

۵) درآمد ایران از نفت بر همان اساس قرار داد قبلی تعیین میگردد ، یعنی مالیات بر درآمد بمیزان ۵۵ درصد باضافه ۱۲٫۵ درآمد مشخص . این درآمد از نوع حق الامتیاز است . دولت ایران که خود دارای صنایع ملی شدهٔ نفت است به این قانع شده است که درآمدش کمتر از درآمدی نباشد که طبق « قراردادهای مشارکت » ، کشور های تولید کننده نفت خلیج فارس، که نفت ملی شده ندارند ، بدست میآورند .

٦) طبق قرار داد جدید ، کنسرسیوم برای مدت ۲۰ سال یعنی تا سال ۱۹۹۳ نفت مورد احتیاج خود را با شرایط امتیازی و تحت کنترل خود تأمین کرده است . باتوجه به اینکه درسالهای آینده نزدیك تولیدنفت تا ۸ میلیارد بشکه در سال افزایش خواهد یافت ، باید گفت که نه فقط در پایان قرارداد ذخیرهٔ مکشوف نفتی ایران در منطقه کنسرسیوم خاتمه خواهد پذیرفت ، بلکه عموماً ذخائرنفتی این منطقه در خطر تمام شدن خواهد بود .

۷) قرار داد جدید حربه ایست دردست انحصار های بین المللی نفت برای اعمال فشار به آن کشورهای تولید کنندهٔ نفت که سیاست رادیکالی را در مسئله نفت در پیش گرفته اند و نیز افزار اقتصادی نیرومندی است دردست کنسرسیوم برای اعمال نفوذ و تأثیر در وضع کشور ما درجهت منافع امپریالیسم . قرارداد جدید نه فقط ایران را از سایر کشور های تولید کنندهٔ نفت جدا میکند ، بلکه آنرابزیان مبارزه ضدانحصارات نفتی در برابر این کشور ها قرار میدهد . قرار داد جدید نفت جوانب ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی رژیم ایران را بیش از پیش تشدید خواهد کرد .

مسئولیت رژیم

علیرغم موارد آشکار نقض حق حاکمیت کامل ایران بر منابع نفت و نقض قانون ملی شدن صنایع نفت ، دستگاه تبلیغاتی رژیم میکوشد برخی عقب نشینی های کنسرسیوم را در زمینه افزایش اختیارات شرکت ملی نفت ، امکان فعالیت مستقل شرکت ملی نفت و درآمد ایران ، اجرای تمام و کمال قانون ملی شدن صنایع نفت و اعمال حق حاکمیت کامل ایران بر منابع نفت جلوه گر سازد .

اینکه کنسرسیوم مجبور به عقب نشینی هائی شده و شرکت ملی نفت ایران امتیازات جدیدی بدست آورده است نتیجه مستقیم اوضاع جهان ، منطقه خاور میانه و ایران است. مبارزه مردم ایران علیه انحصارات غارتگر نفتی و بخاطر اجرای تمام و کمال ملی شدن صنایع نفت ، که هیچگاه قطع نشده ، تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی بسود نیروهای صلح و سوسیالیسم ، مبارزه کشورهای عربی تولید کنندهٔ نفت که نتایجی بصورت ملی کردن بخشی از صنایع نفت ببار آورده است ، مبارزه اوپك بر ضد شرکتهای نفتی ، وابستگی روز افزون کشورهای امپریالیستی به نفت که ناشی از بحران انرژی در این کشورهاست ، نیاز روز افزون دولت ایران به درآمد نفت همه و همه به تضعیف موقعیت انحصارات نفتی و دولتهای امپریالیستی پشتیبان آنان منجر شده است . در چنین موقعیتی آنها برای آنکه همه چیز را یکباره از دست ندهند بناچار باید به عقب نشینی هائی تن در دهند . برای اجرای این عقب نشینی در مقیاس کشورهای تولید کننده نفت تاکتیك نو استعماری جدیدی اتخاذ کرده اند که تا کنون یکی از حلقات آن در مورد برخی کشورهای عربی بصورت مشارکت و حلقه دیگر آن در مورد ایران بصورت « شرکت خدمات » اجراء شده است .

مسئولیت شاه ، مجلسین و دولت ایران در برابر مردم ایران اتفاقاً درست در چنین شرایطی بیش ازهرزمان دیگر بچشم میخورد. با آنکه امضاء کننده اصلی قرارداد شاه است و مسئولیت دردرجه اول با اوست ، ولی دولت و مجلسین طبق قانون اساسی نمیتوانند خود را از مسئولیت سنگینی که در این مورد دارند ، به استناد دستور شاه ، مبری سازند. در شرایطی که امکان مبارزه موفقیت آمیز بر ضد انحصارات نفتی برای از بین بردن تسلط آنها و تأمین حق حاکمیت کامل ایران بر صنایع نفت و تبدیل شرکت ملی نفت ایران به یك شرکت بزرگ ومقتدر و واقعاً مستقل وملی وجود دارد ، دولت ایران قراردادی را امضاء میکند که تسلط انحصارات نفتی را از بین نمیبرد ، حق حاکمیت کامل ایران بر صنایع و منابع نفت را تضمین نمیکند و حد اکثر در آمد ممکن را برای ایران تأمین نمی نماید . این قرارداد نقض قانون ملی شدن صنایع نفت ایران است و بهمین جهت از نظر مردم ایران چنین سازشی بخشودنی و چنین قراردادی پذیرفتنی نیست .

مبارزه ادامه خواهد یافت

بیست سال از ملی شدن نفت ایران و ۱۸ سال از انعقاد قرارداد کنسرسیوم ، که قانون ملی شدن صنایع نفت ایران را نقض کرد ، میگذرد . در تمام این دوران مبارزه مردم ایران ، علیرغم ترور پلیسی برای اجرای تمام و کمال ملی شدن صنایع نفت هیچگاه قطع نشده است . این مبارزه وهمچنین تغییر تناسب قوا در صحنه بین المللی تا کنون انحصارات نفتی را به عقب نشینی های چندی وا داشته است . ولی ازآنجا که شعار اصلی این مبارزه یعنی اجرای تمام و کمال ملی شدن صنایع نفت هنوز و از جمله در قرار داد جدید تحقق نیافته است بناچار مبارزه برای نیل به این هدف ، علیرغم تبلیغات پرسرو صدای رژیم ، که میخواهد این مبارزه را خاتمه یافته وانمود کند ، ادامه خواهد یافت .

در بارهٔ شادروان علی امید

با تأسف تمام اطلاع یافتیم که چندی است رفیق علی امید درایران در گذشته است.

رفیق علی امید ، دهقان زاده فقیری از قریه رودان کرمان وجزء گروههای اولی بود که در آبادان بکار نفتگری پرداختند. وی در اعتصاب وسیع سه روزه بیست هزار نفری ۱٤ اردیبهشت سال ۱۳۰۸ در آبادان ، که اولین اعتصاب بزرگ نفتگران خوزستان بود و مستقیماً تحت رهبری حزب کمونیست ایران قرار داشت ، نقش فعال و سازمانده ایفاء کرد . علی امید از همان ایام با اندیشه‌های رهاگر مارکسیستی ـ لنینیستی آشنائی یافته و عضو حزب کمونیست ایران بود . پلیس رضا شاه او را در سال ۱۳۱۰ دستگیر کرد . فقط پس از ده سال زندان ، در دوران جنگ دوم جهانی از زندان آزادشد.

در دوران باز جوئی و زندان علی امید (که آنهنگام او را بسبب جثهٔ ضعیف وسیه‌چردگی « گاندی » مینامیدند) بعنوان مظهرمقاومت و ایستادگی بی تزلزل شهرت یافته بود واز این جهت مورد احترام فراوان زندانیان سیاسی بود. پس از رهائی از زندان علی امید درایجادجنبش اتحادیه‌ای درتهران وخوزستان فعالیت فراوان نمود و حیثیت بزرگی در میان طبقهٔ کارگر ایران بدست آورد . علی امید عضو حزب تودهٔ ایران و از فعالین شورای متحدهٔ مرکزی بود . در اعتصابات آغاجاری وآبادان وبویژه در اعتصاب عمومی کارگری تیر ماه ۱۳۲۵ که همهٔ نفتگران خوزستان در آن شرکت جستند رفیق علی امید نقش رهبری کننده داشته است . دراین دوران علی امید بارها از طرف شهربانی مورد پیگرد قرار گرفت و زندانی شد . در جریان حملات پلیس و چاقوکشان تجهیز شده از طرف پلیس به باشگاههای شورای متحدهٔ مرکزی (بهار ۱۳۲٦) علی امید شخصاًدر مدافعه باشگاهها شرکت داشت . در دوران حکومت مصدق از طرف جمعیت مبارزه با استعمار بعنوان نامزد نمایندگی از آبادان در نظر گرفته شد . در دوران پس از سقوط مصدق و تاخت‌وتاز ارتجاع علی امید مصائب زندان ، در بدری و فقر و بیکاری را طی سالیان دراز با همان استواری شگفت انقلابی خاص خود تحمل کرد و در بستر مرگ بار دیگر باور خود را بحزب تودهٔ ایران [illegible]د و امید روشن خود را نسبت به رهائی ایران از چنگ رژیم خون آشام دیکتاتوری و پیروزی طبقهٔ کارگر ایران ، به کسانی که در کنار بستر او بودند تکرار نمود . ایمان ، شجاعت ، سر سختی در مبارزه ، علو طبع و فروتنی از مشخصات برجستهٔ رفیق شادروان بوده است . خاطرهٔ روشن علی امید هرگز از یاد دوستان او و مبارزان راه سوسیالیسم در کشور ما ردوده نخواهد شد .

« مردم »

دنباله از صفحه ۱

توطئهٔ جنایتکارانه علیه زندانیان تسلیم ناپذیر

سیاسی که از هفتخوان شکنجه ومحاکمه در بیدادگاههای نظامی گذشته ودر بیغوله های زندانها سالها پشت در های آهنین نشسته اند ، طرح شده است . هدف این نقشه شیطانی نابود کردن کلیه زندانیانی است که پس از « محکومیت » حاضر بتسلیم و همکاری با « ساواك » نشده و شرافت و وجدان خود را بپای آدمکشان نریخته اند . گرچه شرایط زندانهای محمد رضا شاهی طوری است که زندانیان را خود به خود به مرگ تدریجی میکشاند ولی دستگاه لعنتی « ساواك » در نابودی آنها شتاب و عجله دارد و در نقشه مرگ زائی که کشیده استفاده از نفرت انگیزترین وسائل را پیش بینی کرده است .

مسموم کردن زندانیان ، ایجاد صحنه‌ های مصنوعی زدو خورد بین زندانیان سیاسی و چاقو کشان حرفه ای ، وعدهٔ پاداش نقدی و آزادی به جنایتکارانیکه یکی از زندانیان سیاسی مورد نظر « ساواك » را از پای درآورند از جمله این وسائل است .

باین ترتیب جان زندانیانیکه استوار مانده و تسلیم « ساواك » نشده‌اند در خطر میباشد . هم اکنون جان رفقای دلیر ومقاوم ما علی خاوری و پرویز حکمت جو در معرض چنین خطریست .

ما این نقشه شیطانی تازه « ساواك » را فاش و اعلام میکنیم که هر حادثه ای در زندانها علیه رفقای ما خاوری و حکمت جو و هر زندانی سیاسی دیگر رخ دهد عامل [illegible]ی آن اهریمنان ساواك و مسئول اجرای اینگونه نقشه ها حکومت ایران ، مقامات قضائی کشور و در رأس آن دیکتاتور ایران محمد رضا شاه است .

ما مردم ایران و افکار عمومی جهان را به فجایعیکه اکنون در کشور ما رخ میدهد جلب میکنیم و خواستاریم که بیاری زندانیان سیاسی ایران برخیزند و جان کسانی را که بخاطر هدفهای انسانی در بندند ، از خطریکه آنها را تهدید میکند نجات بخشند .

گویا

دنباله از صفحه ۳

فرا گیریم! بخاطر بسپریم! بکاربندیم!

پخش نظریات حزب تودهٔ ایران میان توده ها و بکار بردن همهٔ نیرو برای دوباره زنده کردن سازمانهای حزب تودهٔ ایران ؛

شرکت مستقیم و فعال در مبارزات روزمره و مشخص مردم ؛

شناسائی مبارزان و برگزینی بهترین آنان برای دعوت به صفوف حزب .

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

بن بست حزب بازی در رژیم آریامهری

حزب سازی و تظاهر به تحزب یکی از چشمه های شعبده بازی وسیعی است که رژیم مستبدهٔ محمد رضا شاه بدو منظور در برابر مردم ایران گسترده است : یکی آنکه میخواهد نظام ترور و اختناق پلیسی را با ظواهری از دموکراسی بورژوائی بیاراید و دیگر آنکه میکوشد تا مگر بدینوسیله ثبات حال و آیندهٔ رژیمرا تأمین نموده بخیال‌خویش آنرا برای دورانهای بعد نیز ثابت و پایدار نگاهدارد .

این هر دو هدف را میتوان از لابلای اظهاراتی که شاه در شهریور ماه جاری خطاب برهبران حزب مردم نموده است بروشنی دریافت . در این ملاقات شاه از یك سو با دعوی اینکه رژیم کنونی حکومت ایران « مشروطهٔ پارلمانی » است وجود احزاب را لازمه آن میشمارد و میگوید : « البته نظریات مرا میدانید که برای داشتن حکومت مشروطهٔ پارلمانی و رژیمی که در عین حفظ آزادیهای دموکراتیك فردی ، مملکت و مردم و جامعه دستخوش هرج و مرج و یا احیاناً مثل بعضی ممالك دیگر کودتا های هر روزه نظامی و یا رژیمهای دیکتاتوری (عیناً همینطور فرموده اند!) نشوند ، تحزب و قبول کردن این‌مطلب است که مردم بوسیلهٔ نمایندگانشان واحزابی که بآن وابستگی دارند باقبول اصل اکثریت یعنی نصف بعلاوه یك رأی زندگی آزادانه و مطمئن و با ثباتی را دنبال کنند . . . ». و از سوی دیگر صریحاً میگوید : « ولی آمال من ، آرزوی من اینست که طوری جامعهٔ ایران را تربیت سیاسی که بوسیله تشکیلات حزبی عمل میشود ، بشود (فصاحت کلام از نگارندهٔ مقاله نیست) که بعدها انشاء الله برای همیشه (!) وضع مملکت ما ثابت بماند».

در واقع وظیفه‌ای که بدو حزب ایران نوین و مردم واگذار شده است از آغاز جز این نبوده و اکنون نیز بغیر از این نیست که با گردآوری افرادی از هواداران یا استفاده جویان رژیم کنونی و با تقلید مضحکی از اصطلاحات سازمانی و اسلوبهای تشکیلاتی احزاب ملی و ترقیخواه بویژه حزب تودهٔ ایران ، چنین جلوه دهند که گویا در کشور ما آزادی عقیده واجتماعات لااقل درچارچوب نظم موجود مجاز و محترم است .

اینکه مردم ایران هرگز فریب این نیرنگ را نخورده‌اند و صحنه سازیها وجنگ زرگریهای باصطلاح انتخاباتی و اقلیت و اکثریت بازی نمایندگان دو حزب در باری در مجلس و سنا یك آن هم نتوانسته است کسی را بفریبد ، امری است که هم برای شاه و هم برای گردانندگان هر دو حزب روشن است .

شاه در اظهارات ۱۶ شهریور ماه خود تلویحاً باین واقعیت اعتراف میکند و برهبران احزاب آفریدهٔ خویش بدینسان اندرز میدهد: « البته کوشش من کافی نیست و هر حزبی که معتقد و مؤمن به این اصول هست ، آنها هم باید سعی بکنند که وظیفهٔ خودشان را انجام بدهند یعنی بیشتر در افکار مردم رسوخ

دنباله در صفحه ٤

دولت ایران در نقش مقاطعه کار تحت کنترل کنسرسیوم نفت

هویدا هنگام تقدیم لایحه « تاریخی » نفت به مجلس ، برای برجسته کردن جنبه « انقلابی » قرار داد جدید ، اعتراف کرد که میان انحصارات نفتی و ایران در هفتاد و دو سال گذشته روابط و استعماری برقرار بوده است . او گفت : « روابط کشور های تولید کننده با شرکتهای بزرگ نفتی در قسمت اعظم از مدت هفتاد دو سالی که از تاریخ اولین قرار داد نفتی خاور میانه (قرار داد دارسی) میگذرد ، بطور کلی بر اساس امتیاز مستقر بوده و اداره امور صنعت نفت بطور دربست دراختیار شرکتهای نفتی قرار داشت . این شرکتهانفت را بهرصورت وبهر مقدار که خود میخواستند، استخراج میکردند و بهر قیمت و در هر کجا که مایل بودند ، بفروش میرسانیدند . این شرکتهای نفتی بودند که برنامه تولید را تنظیم و جریان نفت را به بازارهای دنیا هدایت میکردند » (تکیه از ما است) .

دولت ایران این اعترافات صریح را از آنجهت لازم داشت تا بتواند مناسبات ناشی از قرار داد جدید را مناسباتی از نوع دیگر جلوه گر سازد و مدعی شود که ایران از این پس « حاکمیت کامل و مطلق » خود را بر منابع نفتی خود بر قرار کرده است .

قرارداد جدید را میتوان از جوانب مختلف (اقتصادی ، مالی ، سیاسی ، حقوقی و غیره) مورد بررسی قرار داد . ولی ما در اینجا فقط حدود اختیارات دولت ایران و کنسرسیوم را بر پایه همان ملاکهائی که نخست وزیر کشور در سخنان خود در مجلس تعیین کرده و ما بدان اشاره کردیم ، مورد بررسی قرار داده نشان خواهیم داد که در بیست سال آینده نیز همان مناسبات نو استعماری ۷۲ ساله، ولو بطور مستورتروظاهر فریب تر ، بجای خواهد ماند و بر خلاف ادعای دولت حاکمیت کامل و مطلق ایران بر منابع نفتی خود بر قرار نخواهد شد .

کنترل تولید و صادرات در دست کیست؟

میزان تولید نفت در حوزه قرار داد بر حسب میزان مصرف داخلی ایران و میزان صادرات آن تعیین خواهد شد . تا زمانیکه استخراج نفت در این منطقه با هزینه کم، سود هنگفت تأمین کند ، میزان تولید بطور عمده به میزان صادرات وابسته خواهد بود . و بطوریکه از مواد قرار داد جدید بر میآید ، میزان صادرات، مانند گذشته ، تحت کنترل اعضای کنسرسیوم تعیین خواهد شد .

نفت صادراتی حوزه قرار داد از دو بخش تشکیل میشود : ۱) بخشی که بوسیله اعضای کنسرسیوم از ایران خریداری وصادر

دنباله در صفحه ۲

پابلو نرودا درگذشت

بزرگترین شاعر قرن بیستم ، دارندهٔ پاداش لنینی صلح و دارنده جایزه ادبی نوبل، پابلو نرودا عضو حزب کمونیست شیلی و سفیر دولت « ئونی داد پوپولار » در فرانسه ، دوازده روزپس از کودتای فاشیستی ژنرال پینوشه وباند او، در گذشت و بدوست و همرزم شهید خود دکتر سالوادر آلینده پیوست . فاشیستهای شیلی خانهٔ شاعر را بمحض در گذشت او غارت و ویران کردند .

در سال ۱۹۷۰ هنگامیکه نرودا جایزه نوبل را دریافت کرد ، آلینده در این باره گفت :

« این پیروزی خلق شیلی است زیراشعر نرودا تمام شیلی را در خود نهفته دارد . »

اینك شعری از نرودا :

می پرسید ، چرا شعر او
برای ما از فسانه ها، از برگها
از آتش فشان وطن سخن نمیگوید ؟
بیائید خون را در خیابانها ببینید !
بیائید و ببینید
خون را در خیابانها !
بیائید آخر و ببینید خون را
در خیابان ها !

پابلو نرودا - « پیام یك شاعر »

کشور همسایهٔ ما افغانستان به‌جانب افق های تازه ای پیش می رود

روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۳ در کشور همسایه و همزبان ما افغانستان تحول تاریخی بزرگی رخ داد : سلطنت الغاء گردید و جمهوری اعلام شد . نخستین رئیس جمهور افغانستان محمد داود خان از سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۶۳ نخست وزیر افغانستان بود ودر کشور خود بعنوان یك سیاستمدار ترقیخواه و فعال شهرت یافته است . وی بهمراه جمعی از افسران جوان ارتش موفق گردید کشور را از سیاست‌راکد وعقب ماندهٔ‌رژیم سلطنتی محمد ظاهر شاه خارج و آنرا در جامعهٔ امید بخش تازه‌ای وارد سازد .

رژیم جدید افغانستان پس از آنکه مواضع خود را تحکیم کرد به تنظیم خط مشی سیاسی‌واجتماعی‌واقتصادی خودپرداخت. رئیس جمهور افغانستان در نطق خویش بمناسبت ٥٤ مین سال استقلال افغانستان در ۲٤ ئوت ۱۹۷۳ در رادیوی کابل خطوط اساسی تحولاتی را که در نظر است در

دنباله در صفحهٔ ۳

سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سیا) مؤلف اصلی فاجعهٔ خونین شیلی است .

در بارهٔ فاجعهٔ شیلی یك شعر سفید را در صفحهٔ سوم همین شماره تحت عنوان « دکتر سالوادر آلینده گوسنس » ملاحظه فرمائید.



دنبالـه از صفحه ۱

دولت ایران در نقش مقـاطعه کار تحت کنترل کنسرسیوم نفت

خواهد شد. ضمناً این بخش عمده نفت صادراتی را تشکیل خواهد داد ، ۲) بخشی که ایران خودراساً به صـدور آن خـواهد پـرداخت.

تعیین میزان نفت صادراتی کنسرسیوم مطلقاً بوسیله خود اعضـای این کنسرسیوم انجام خواهد گرفت (جزء ب ، ماده ۳ وجزء الف ، ماده ۱۶) . یعنی سر نوشت صادرات نفت که خود عامل عمده تعیین کننده میزان تولید است کاملا در دست کنسرسیوم باقی خواهد مـاند .

البته ، کنسرسیوم بمثابه خریدار حق دارد که بر حسب احتیاجات صادراتی خود ، تا آنجا که منافع واقعی کشور ما ایجاب میکند ، هر قدر که بخواهد از ایران نفت خریداری کرده صادر نماید . ولی ایران نیز ، اگر واقعاً اختیار منابع نفتی خود را در دست داشت ، کاملا محق بود که پس از تأمین حوائج صادراتی کنسرسیوم ، بهر میزان که مایل و قادر است ، نفت خام استخراج کرده و بنحوی که به صلاح کشور باشد ، صادر نماید . قرارداد جدید این حق را از ایران سلب کرده است . میزان و حدود نفتی که ایران حق دارد ، خود راساً صادر کند ، از قبل در قرارداد قیدشده است . سهم صادراتی ایران که در قرار داد تحت عنوان « مقدار مشخصی » اصطلاح شده ، روزانه از ۲۰۰ هزار بشکه در سال ۱۹۷۳ تا حد اکثر ۵ر۱ میلیون بشکه در سال ۱۹۸۱ تعیین شده است . از سال ۱۹۸۱ به بعد نیز برای تعیین حد اکثر میزان نفت صادراتی ایران ملاکهای معینی بر قرار شده که ایران نمیتواند از آن تجاوز کند . در قرار داد گفته میشود : « نهایت حد مقدار مشخص عبارت خواهد بود از یك میلیون وپانصدهزار بشکه در روز یا ۵۰ در صد نفت خام آماده صدور در سال مورد بحث ، هـر کدام کـه کمترباشد» [بند (ب) ، جزء ب ، ماده ۲ .

یعنی اگر مثلا میزان کل صادرات از ۳ میلیون بشکه در روز تجاوز کند ، چون ۵۰ درصد آن بیش از ۵ر۱ میلیون حد نصاب سهم ایـران خـواهـد بـود ، ایـران حـق خواهد داشت فقط ۵ر۱ میلیون بشکه صارر کند ، ولی اگر میزان کل صادرات از ۳ میلیون بشکه کمتر (مثلا ۲ میلیون بشکه) باشد ، سهم ایران ۵۰ درصد آن (مثلا ۱ میلیون بشکه) خواهد بود . چنانکه می بینیم ایران در بهره برداری از منابع نفت حوزه قرار داد برای صادرات بهیچوجه آزادی عمل ندارد .

ولی دستگاهٔ تبلیغاتی رژیم ، علیرغم نص صریح قرار داد ، مدعی میشود که ایران در تعیین میزان صادرات نفت آزاد است ، یعنی وضع سابق دیگر تکرار نخواهد شد . پرویز مینا ، عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت در جلسه‌ای که برای تشریح قرار داد جدید ، برای رؤسای دانشکده‌هاواستادان دانشگاهی ، یعنی عالیترین مقامات علمی کشور تشکیل شده بود مدعی شد که ایران « هر مقدارهم که لازم داشته باشد ، نفت مستقیماً به کشورها و بازارهای بین المللی عرضه وصادر میکند » .

در اینجا توضیح مختصری در باره قسمتی از قرار داد ، ضروری است . در ماده ۳ (جزء د) گفته میشود : « هر گاه درسالی مقدار نفت خام آماده فروش به شرکتهای بازرگانی . . . بیش از مقداری باشد که . . . توسط شرکتهای بازرگانی اعلام گردیده است ، مقداراضافی مزبور در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار خواهد گرفت تادر ظرف آن سال به حساب خود صادر نماید » . این ماده ظاهراً برای ایران حق استفادهٔ بیشتراز منابع نفتی خودبرای صادرات رابوجود میآورد. ولی مواد دیگر قرار داد امکان استفاده از این حق را نیز عملا از ایران ساقط کرده است . مثلا مطابق جزء الف ماده ۳ قرارداد ، ایران موظف است که تا اول سپتامبر هر سال میزان « نفت خام آماده فروش به‌اعضای کنسرسیوم » را برای سال بعد اعلام دارد و اعضای کنسرسیوم نیزمطابق جزء ب همین ماده باید میزان حوائج صادراتی خود را تا اول اکتبر ، یعنی اقلا یك ماه پس از آگاهی بر میزان نفت آماده فروش ، به اطلاع ایران برسانند . طبیعی است اگر کنسرسیوم برای صدور تمام « نفت آماده فروش » بازار داشته باشد ، تمام آنرا خریداری خواهد کرد و دیگر برای ایران مازادی باقی نخواهدماند تا بمیل خود صادر کند .

نکته جالب آنکه طبق قرار داد سهم صادراتی دولت ایران حتی از لحاظ نوع و درجه نفت خام نیز تابع نوع و درجه نفت خامی خواهد بود که کنسرسیوم از ایران خریداری و صادر میکند (جزء ب ، ماده ۲). باید اضافه کنیم ، که چنانکه سابقه امر نشان میدهد ، ایران در تعیین بازار و قیمت فروش سهمیه خود نیز آزادی عمل ندارد و باید سیاست عمومی کنسرسیوم‌را در این زمینه‌ها رعایت نماید .

چنانکه دیده میشود ، میزان صادرات و بالنتیجه میزان تولید نفت خام ایران در حوزه قرار داد ، مانند گذشته ، عملا بوسیله کنسرسیوم تعیین خواهد شد و ایران در این مورد ، در بهترین حالت ، فقط حق چانه‌زدن خواهد داشت .

کنترل برنامه های گسترش و سرمایه گذاری در دست کیست؟

برنامه‌های تولیدی نفت خام در حوزه قرار داد ، بر پایه حوائج پنجساله اعضای کنسرسیوم به انواع مختلف نفت خام تنظیم خواهد شد (بند ۱ ، جزء الف ، ماده ۱۶). یعنی برنامه های تولید و گسترش و سرمایه گذاری ایران بطور غیر مستقیم تحت کنترل کنسرسیوم نفت خواهد بود . ممکن است گفته شود که اگر کنسرسیوم خریدار عمده نفت ایران است ، برنامه‌های تولیدی نیز بایدبر پایه حوائج آن تنظیم گردد ، بر این حکم همان ایرادی وارد است که سابقاً به آن اشاره کردیم . و آن اینکه ایران در تعیین میزان نفتی که خود راساً باید صادر کند آزادی عمل ندارد . اگر ایران در تعیین میزان نفتی که راساً صادر میکند ، آزاد بود ، آنرا نیز بمثابه عامل مستقلی وارد برنامه‌های خودمیکرد ، کار گسترش تولید وسرمایه گذاریهای لازم را نه فقط بر حسب حوائج کنسرسیوم ، بلکه بر حسب نیازمندیهای مستقل خود نیز انجام میداد . که عملا چنین نیست .

ولی آنچه که مهمتر است ، اینست که کار کنسرسیوم به این کنترل غیر مستقیم محدود نمیشود . قرار داد در موارد عدیده‌ودر موارد مختلف دخالت و کنترل مستقیم کنسرسیوم را در تمام مراحل برنامه ریزی و در تمام مراحل عمل از اکتشاف و استخراج گرفته تا سرمایه گذاری تأکید وتسجیل کرده است :

ـ « در دسامبر هر سال شرکت ملی نفت ایران واعضای کنسرسیوم جهت‌مشورت در باره طرح موقت اکتشاف و گسترش ظرفیت برای مدت ۵ سال . . . تشکیل جلسه خواهند داد » (بند ۲ ، جزء الف ، ماده ۱۶) ؛

ـ « شرکت ملـی نفت ایـران . . . با توجه لازم به‌مشورت بااعضای کنسرسیوم ... طرحی موقت برای برنامه پنجساله اکتشاف و گسترش ظرفیت تهیه خواهد کرد » (بند ۳ ، جزء الف ، ماده ۱۶) ؛

ـ « شرکت ملی نفت ایران درسپتامبر هر سال بودجه سرمایه ای سال بعد را تنظیم خواهد کرد و رونوشتهای آنرا برای اعضای کنسرسیوم خواهد فرستاد . در همان وقت شرکت ملی نفت ایران رو نوشتهای آخرین طرح برنامه پنجساله گسترش ظرفیت و نیز برآوردی (با دقت تقریبی ۲۵ در صد) از هزینه‌های سرمایه‌های سالانه موجود به آن‌را برای اعضای کنسرسیوم خواهد فرستاد » (بند ٤ ، جزء الف ، ماده ۱۶) ؛

ـ « در دسامبر هر سال شرکت ملی نفت ایران رونوشتهای بودجه تهیه شده‌مربوط به برآورد هزینه های جاری را برای سال‌بعد همراه با پیش بینی هزینه های جاری برای دومین سال آینده . . . جهت اعضای کنسرسیوم خواهد فرستاد» (بند ۵ ، جزء الف ، ماده ۱۶) ؛

ـ « در آوریل یا در سال بعد شرکت ملی نفت ایران و اعضای کنسرسیوم برای بر رسی برنامه‌های‌سوخت اکتشاف و گسترش ظرفیت که . . . بوسیله شرکت ملی نفت‌ایران تهیه شده است ، تشکیل جلسه خواهند داد . شرکت ملی نفت ایران با توجه به نظریات اعضـای کنسرسیوم اساس بـرنامه تفصیلی اکتشاف و گسترش ظرفیت و بودجه های سرمایه‌ای وجاری‌سال بعدرا . . . معین‌خواهد کرد » (بند ٦ ، جزء الف ، ماده ۱۶) .

چنانکه می بینیم تمام برنامه‌های تولیدی و مالی دور و نزدیك شرکت نفت ایران در تمام مراحل با نظارت ودخالت مستقیم کنسرسیوم تنظیم خواهد شد . کنسرسیوم علاوه بر این تعهدات کتبی که در قرار داد ، مسجل شده وبه تصویب قوه‌مقننه ایران رسیده است ، حربه دیگری برای تحمیل تمام نظریات خرد در دست دارد وآن تأمین ٤۰ در صد سرمایه های لازم برای‌توسعه فعالیتهای نفتی درحوزه قرار داد تحت عنوان « مساعده » است . و این حربه در شرائطی که دولت ایران در نتیجه هزینه‌های هنگفت نظامی خود که‌معلول پیروی از سیاستهای امپریالیسم است ، قادر به تأمین سرمایه لازم نیست ، برندگی بمراتب بیشتر خواهد داشت . بخصوص که کنسرسیوم حق تغییر در این « مساعده » را برای خود محفوظ نگاهداشته است (جزء ج ، ماده ۱۱). کنسرسیوم با استفاده از این حق خواهد توانست نظریات خود را با تهدید به کاهش و یا قطع این مساعده ، بدولت ایران تحمیل کند . واز اجرای طرحی که بسود خودنمیبیند جلوگیری نماید .

تازه شرکت نفت « وظیفه تهیه برنامه‌ها و بودجه های تفصیلی » فوق الذکر را تماماً به عهده مؤسسه‌ای بنام « شرکت خدمات » گذارده است که از طرف اعضای کنسرسیوم تشکیل خواهد شد و شرکت نفت‌ایران « تمام سرمایه و سایر وجوهی را که برای عملیات محوله به شرکت خدمات لا[illegible]ند» در اختیار آن بگذارد . اگر چه برای‌فعالیت این شرکت مدت اولیه پنج ساله در نظر گرفته شده ، ولی در قرار داد احتمال ادامه فعالیت آن بطورضمنی پیش بینی شده‌است . بهر حال ، دولت ایران لا اقل برای مدت پنجسال اول قرارداد ، حتی ازشرکت مستقیم در امور نفت محروم خواهد بود .

امور مربوط به پالایشگاه آبادان و فعالیت در زمینه تولید گاز مایع طبیعی و فرآورده‌های آن نیز تحت نظارت کنترل کامل کنسرسیوم انجام خواهد گرفت .

ـ شرکت ملی نفت ایران برای انجام سرمایه گذاریهای لازم‌در پالایشگاه آبادان « نظریات شرکتهای بازرگانی را ملحوظ قـرار خـواهد داد » (جزء ٦ . بند ب ، ماده ٤) ؛

ـ شرکت ملی نفت ایران ، ا[illegible]س از تأمین مصرف داخلی کشور و احتیاجات کنسرسیوم « بخواهد از ظرفیت اضافی پالایش برای منظور صادرات استفاده کند ، مراتب را به شرکتهای بازرگانی اطلاع خواهد داد تا ترتیبات مرضی الطرفین در این باره بر قرار گردد » (جزء ۸ ، بند ب ، ماده ٤) ؛

ـ « شرکت ملی نفت ایران هرطرحی را که برای احداث تأسیسات تازه بمنظور تهیه گاز مایع طبیعی داشته باشد ، باطلاع اعضای کنسرسیوم خواهد رساند » (جزء الف ، ماده ۱٤ ؛

ـ « امور مربوط به سازمان ، تأمین سرمایه ، ساختمان ، عمل کرد کارخانه های تصفیه و حمل گاز مایع طبیعی یا فرآورده‌های گاز مایع طبیعی که در آنجا ساخته میشود ، به نقطه صدور و همچنین شرایط مالیاتی ناظر بر اینگونه طرح ها در هر مورد باید بین شرکت ملی نفت ایران و اعضای کنسرسیوم مورد بحث و توافق واقع شود » جزء ب ، ماده ۱٤) .

دنباله در صفحهٔ ٤

پادشه گو خون بریز و شحنه گو گردن بزن
بهر جانی ترك جانان مذهب احباب نیست .
امیر خسرو دهلوی

دکتر سالوادر آلینده گوسنس

— ۱ —

انحصار های غول پیکر ایالات متحده :
« ستاندارت ایل » ، « یونایتد فروت » ،
« آی‌تی‌تی » ، « آنا کوندا »
و نامهای منحوس دیگری از این قماش،
درامریکای لاتین نظاماتی شایستهٔ خودشان
بوجود آورده اند :
بالای سر یك جامعهٔ غارت شده
یك « الیگارشی » پر زرق و برق از خر
پولهای محلی
چاکران و مباشران خود آنها ،
و[illegible] برای حفظ یغما گری این
« الیگارشی »
و بویژه برای حفظ چپاول انحصار ها
یك « خونتا » ،
باندی از ششکه بند های بی‌مغز
که مردم بآنها لقب پر معنای « گوریل »
داده اند .
موجوداتی بی ادراك ، جانور صفت ،
طپانچه به کمر
با چکمه های خون آلود
آماده برای سوختن ، کشتن ، بر دارزدن.
از « آربنس » رئیس جمهور گواته مالا
تا « دکتر سالوادر آلینده گوسنس »
رئیس جمهور شهید شیلی ،
گوریل ها بفرمان انحصار ها و الیگارشی
۱۸ بار چماق خود را بی پروا فرود
آوردند .

. . . .

دکتر سالوادر آلینده
این پزشك نجیب شصت و پنج ساله
که ایمانش به آرمان خلق چون کوههای
آند پا برجا بود .
در « لامونه دا » ـ کاخ کهن ریاست
جمهوری
چندان ایستاد
تا گوریل ها او را با هفده ضرب گلوله
از پای در آوردند .
این پایان یك حماسه شورانگیز ، یك
افسانه شگرف رزمی ،
ولی آغاز یك اسطورهٔ جاوید بود :
اسطورهٔ رئیس جمهوری شهید
که مظهر تابانی است از وفاداری به
رنجدیدگان ،
اسطوره ای که طی زمان چون جادو
نیرو میگیرد
و همچون وزش طوفان پرتوان تر میشود،
تا آنجا که « کاخ سفید » و « پنتاگون »
نهیب آنرا در دیوار های لرزان خود
احساس کنند .
حتماً و مسلماً احساس خواهند کرد . . .

— ۲ —

دکتر سالوادر آلینده گوسنس !
کسی که در این جنگل دژخیمان زر
پرست
آنهمه وسواس و عشق برای قانون ،
دمکراسی ، ، بشر دوستی داشت
سر انجام از جانب کسانیکه در برابرش
خبردار می ایستاده اند
و خود را باو خدعه گرانه « وفادار » نشان
میدادند
بیرحمانه دشنهٔ زهرآگین خورد .
و اینك : آن دستگاه « متمدن » سرمایه
داری غرب
که روزی برای « سوسیالیسم دارای چهرهٔ
انسانی » اشکباری میکرد
و امروز برای عوامفریبانی از نوع
ساخارف (!)
زوزهٔ گوشخراش بلند می کند ،
در قبال کشتار « سانتیا گو » و « والپاره
ئیزو »
در برابر تیرباران جمعی ، کتاب سوزانی
در بارهٔ شکنجه های حیوانی بازداشتگان،
در برابر کسانیکه انگشتهای خون آلود را
روی فرنج نظامی پاك می کنند
دربارهٔ شکنجهٔ آخرین لحظات « پابلونرودا »
بزرگترین شاعر امریکای لاتین
در برابر خانه هائی که موشك و تانك
آنها را شعله ور و ویران میسازد ،
یا خاموش است یا به سفسطه های مبهم
بسنده می کند .
بنظر آنها در این قیامت خون آلود
اگر گناهکاری هم در میان باشد
این تنها « آلینده » است ☆
که در دفاع از مردم پا برجا بود
و به راهزنان اجازه نداد که در پردهٔ
قانون راهزنی کنند
و آنها را واداشت که سرانجام پوزهٔ کریه
خود را نشان دهند
و ساطور های خود را بحرکت درآورند،
آری ، غرب سرمایه داری همیشه در اوج
جنایت بود
و اینك به قلهٔ سالوسی نیز دست یافته‌است.

— ۳ —

در پشت سر باند فاشیست گوریل ها و
چکمه های خون آلودشان
سایهٔ سیاه « سیا » دیده میشود ،
ما با این سایهٔ ابلیسی آشنا هستیم :
آنرا در جریان سقوط دکتر محمد مصدق
دیده ایم ،
آنرا در جریان کشتار هراس انگیز
اندونزی
در تراژدی شهادت لومومبا
در فتنهٔ « سرهنگهای سیاه » یونان‌دیده‌ایم.
آری ، فاجعه شیلی برای ما نا شناس نیست
ما دیگر اکنون « الیگارشی » خود را
داریم
و « خونتای » خود را داریم
و گوریلهای خود را داریم
و گوریل گوریلهارا با تاج‌مرصع‌وجبه‌مرصع
و چکمه و مشت و نعره و زرق و برق
و ساواك و شکنجه گاه و باغ مهران و
دادگاه نظامی
و تیربارانها و تیربارانها و تیربارانها !
و انحصار های شیك پوش که از غرب
آمده اند
و در هتل های ساحل خلیج
بهنگام پارتی های قمار سرنوشت ایران‌را
حل می کنند
و بر روی نفت ، مس ، اورانیوم دست
می گذارند
تهران ما هم با کویهای طلائی و ویلاهای
اشرافی آراسته میشود
با استخرهای آبی ، چمن افریقائی ، پارك
های معطر ، پارتی های جواهرنشان
و در همه جا زاغه های گرد آلود فقر
دامن میکشد ،
و حسرت یك شکم سیر ویك کارتأمین‌شده،
آری، گوسالهٔ سامری در ایران نیز « تمدن
بزرگ » خود را بوجود میاورد
« بدست ایرانی و بفکر ایرانی » !!

— ٤ —

هفده گلوله در پیکر دکتر سالوادرآلینده!
وهر گلوله‌ای‌پاسخ یك « جنایت » نبخشودنی
این پزشك انسان دوست :
پاسخ شیر های مجانی به کودکان فقیر
پاسخ زمینهای تقسیم‌شده بین دهقانان‌بیچیز
پاسخ معدن « ال ته نینته » که بدست
کارگران افتاد ،
پاسخ خانه های ارزان برای مستمندان ،
پاسخ استقلال اقتصادی کشور ،
پاسخ دمکراسی اصیل بسود محرومان
پاسخ پذیرائی پر هیجان از فیدل کاسترو
پاسخ دوستی با اتحاد شوروی
پاسخ نبرد قهرمانانه با غول امپریالیسم
پاسخ برپا داشتن مجسمهٔ چه گوارا
مجسمه ای که اینروز ها سرنگون شد.
الحق که دکتر آلینده سخت به دشمن
بدهکار بود
و همه بدهی خود را با خون خود پرداخت
ولی این خون مقدس مانند شراب ناب
پیکر امریکای لاتین را
گرم خواهد ساخت
مانند کورهٔ خورشید خواهد درخشید
و بریگاد های « ئونی داد پوپولار » را
بسوی خود خواهد خواند
که از زیر موشکها ، گلوله ها ، چکمه‌ها،
تانك ها
از میان ورزشگاهی که به میدان تیر و
اردوگاه اسیران بدل شده ،
از میان کارخانه هائی که شعله ورند
بسوی او بروند
بسوی خورشیدی که هرگز خاموش
نخواهد شد .
این خون نقاب بس سالوسی ها را میدرد
و دود بس پندار ها را بر باد میدهد
و واقعیت عریان یك نبرد مهیب طبقاتی را
در برابر دیده ها می گسترد
و بشریت مظلوم را به نبردی هرچه سرسخت
تر دعوت میکند .
ا . سپهر

دنباله از صفحه ۱

کشور همسایهٔ ما افغانستان بجانب افقهای تازه‌ای پیش میرود

افغانستان عملی شود رسم کرد وچنین گفت: ما در زندگی اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کشور خودمان تغییرات اساسی ایجادخواهیم کرد . مهمترین وظیفه جمهوری جوان آنست که مبانی نظام جدید را تحکیم کند و برای حفظ امنیت کامل آن تدابیر لازم را بیاندیشد و برای آنکه خلق افغانستان بیك دمکراسی با ثبات و خالی از تبعیض دسترس یابد، قانونیت را در سراسر کشور تضمین‌نماید.

محمد داود خان اطلاع داد که بزودی کمیسیونی برای تنظیم قانون اساسی جدید تشکیل خواهد شد و برای از میان بردن عقب ماندگی افغانستان باید تغییرات بنیادی در کشور بوجود آید و اقتصاد مستقل، مترقی ودارای رشد موزون و هماهنگ‌ایجاد گردد . رئیس جمهور افغانستان بدین مناسبت سیاست رژیم سلطنتی رامورد انتقاد قرارداد و گفت بایدبه‌ایجاد صنایع‌سنگین درافغانستان توجه گردد و لذا در مورد بخش دولتی باید تصمیمات قاطع گرفته شود و در عین حال به بخش خصوصی و صنایع متوسط و کوچك و پیشه‌وری کمکهای ضرور مبذول شود . رئیس جمهور یادآور شد که قانون اصلاحات ارضی تنظیم و اجراء خواهد شد و تصریح کرد که باید در روستای افغانستان شرکتهای تعاونی تولید بوجود آید . وی گفت یك برنامه اصلاحات اجتماعی نیز در دست تهیه است که نکات عمده آن عبارت است از تعیین حداقل مزد برای کارگران، اجراء مزد مساوی‌برای کار مساوی، تأمین حق کامل زنان درجامعهٔ افغان و مساوات آنها با مردان .

محمد داود خان گفت که جمهوری جوان اصلاحات خود را بدون عجله

دنباله در صفحه ٤

☆) اکونومیست لندن در شماره ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۳ نوشت : « نباید سر درگمی درباره مسئولیت حوادث شیلی وجود داشته باشد. مسئولیت این حوادث به گردن آلینده است »!!

دنباله از صفحه ۱

بن بست حزب سازی در رژیم آریا مهری

کنند و با مردم تماس داشته باشند ، مردم به آنها اعتماد کنند و جداً قبول بکنند که منافع آنها و یا طرز فکر آنها را یکی از این تشکیلات منعکس میکند » .

ولی صرفنظر ازماهیت طبقاتی وخصلت فرمایشی این احزاب که ذاتاً امکان جلب اعتماد و قبول واقعی توده های مردم را نفی میکند، اصولا یگانگی منشاء درباری وحدود تنگی که اجباراً باید فعالیت هر یك از آنها در درون آن انجام گیرد بخودی خود باهدفها و وظایفی که در برابرشان قرار داده شده است متضاد است . از اینروست که سیستم دو حزبی رژیم دائماً در حال بحران است و هر چند گاه یکبار مداخله مستقیم شخص شاه لازم میشود تا موقتاً از تلاشی آن جلو گیری بعمل آید .

در واقع علاوه بر آنکه هر دو سازمان از لحاظ ایده ئولوژی یکسانند ، امکان اینکه خط مشی و شیوهٔ عمل سیاسی مشخصی برای خود اختیار کنند ندارند .

هر دوسازمان اجباراً باید اصول ادعائی « انقلاب شاه ومردم » را پایهٔ خط مشی سیاسی خویش قرار دهند، هر دو باید شخص شاه را رهبر خود بدانند ، رژیم استبداد سلطنتی و سیستم ترور و اختناق را سلطنت مشروطه بخوانند، بکلیه موارد نقض قانون اساسی صحه بگذارند وطبق « اوامر انقلابی شاهنشاه عمل کنند» . هیچیك از دو حزب مطلقاً حق اظهار نظر در امور ارتش و سازمان امنیت ندارند. مسئله تسلیحات و نفت و قرار داد های مهم سیاسی و اقتصادی خارج از حدود صلاحیت آنهاست. مسائل عمدهٔ سیاست خارجی وداخلی را شاه شخصاً حل و فصل میکند و حتی در امور اقتصادی و مالی و نقشه ریزی مداخله مستقیم دارد و خلاصه در کلیه امور مهمهٔ سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی کشور دو حزب ساخته شدهٔ بوسیله رژیم فاقد، حق اظهارنظر مستقل هستند .

بدیهی است در چنین وضعی اختلاف دو حزب درباری فقط میتواند بر سر این باشد که کدامیك بهتر اوامر شاه را درك کرده و میتواند بموقع اجرا درآورد . در اینمورد هم حزبی که دولت را اداره میکند در برابر رقیب همقطار خود برهان چماق وار و بالنتیجه قانع کننده ای در دست دارد و آن اینست که « تشخیص صحت اجراء منویات ملوکانه با خود شاهنشاه است و همین امر که رئیس دولت وقت مورد اعتماد است بهترین دلیل اجراء صحیح اوامر است » .

بدیهی است در اینصورت دیگر چیزی جز ایراد گیری در جزئیات و مسائل شخصی و خصوصی برای حزبی که نقش اقلیت بوی تفویض شده باقی نمی ماند . حزب مردم یکی دو بار کوشید از این حربه استفاده کرده سازمان رقیب را بکوبد ولی چون کار به پرده دری و افشاء برخی از رسوائیها کشید که مآلا نمیتوانست به سرتاسر رژیم حاکم سرایت نکند با تذکرات شاه مواجه گردید و ناچار شد دم فرو بندد . بهمین جهت پس از انتخابات، بحران داخلی حزب باصطلاح اقلیت تشدید گردید و کار بجائی کشید که برخی از اعضاء رهبری سازمان مزبور اساس سیستم دو حزبی را مورد تردید قرار دادند و عدم لزوم آنرا در چنین شرایطی گوشزد نمودند. ولی از آنجائیکه تلاشی حزب مردم بخودی خود بمنزله شکست سیستم « تحزب » شاه بود نا گزیر میبایستی با سر هم بندیهای داخلی و تغییر در کادر رهبری حزب و برخی وعده و وعید های سطحی بکوشند تا ظاهر امر را بیارایند . ولی این تدابیر دردی را دوا نکرد و پس از اجراء اوامر شاهانه در بارهٔ « اصلاحات درون حزبی » مسئله اساسی یعنی وظیفهٔ واقعی حزب همچنان حل نشده باقی ماند . اظهارات اخیر شاه خطاب به گردانندگان حزب مردم بجای آنکه راهی بگشاید بعکس آب پاکی را بروی دست آنها ریخت . در این گفتار شاه ضمن اشاره باینکه هر دو حزب دارای یك هدفند و اقدامات « هیچکدام مملکت را زیر و رو نمیکنند و از بنیان عوض نمیکنند» مسئله تفاوت دو حزب را تاحد تفاوت در سلیقه ها پائین آورد و دشواری « حزب اقلیت بودن» را باینطریق توجیه نمود که چون « مملکت رو به پیشرفت است ایراد گرفتن کار آسانی نیست مگر اینکه انسان وارد جزئیات بشود» وسرانجام در مورد ایراد گرفتن در جزئیات نیز حدودی قائل شد که در واقع امکانات حزب اقلیت را در برابر حزبی که دولت را در دست دارد بیش ازپیش بصفر نزدیك نمود . شاه پس از آنکه به سردمداران حزب مردم گوشزد نمود که ایراد ها را طوری انتخاب کنند که « عنوان کردن یا بزرگ کردن آن لطمه ای باساس مملکت نزنند و در استعمال کلمات حس مسئولیت داشته باشند» یکبار دیگر کوشید تا با عبارات مبهمی از این قبیل : « ولی هنوزهیچ دلیلی نیست که مرا منصرف از آن کند که بالاخره آتیه ما به بهترین وجهی از طریق تحزب و رژیم پارلمانی نمایندهٔ مردم بوسیلهٔ حزب مورد علاقه شان تأمین خواهد شد» ، آنها را در نقش « بمیر و بدم » خود بوعدهٔ آینده امیدوار سازد .

بدینسان دیده میشود که کار صحنه سازی « تحزب » رژیم به بن بست غیر قابل عبوری کشیده است . این بحران ، بنیادی و بی درمان است ، زیرا برای رژیم سلطنت مطلقه و ترور پلیسی ایران اصولا وجود احزاب مستقل و مختار ، حتی در کادر هوا داری از نظم موجود ، قابل تحمل نیست و بهمین سبب دو حزب درباری بجز کوشش در اجراء تصمیمات شاه و آرایش رژیم موجود نمیتوانند نقش دیگری ایفا کنند .

ا. کیوان

دنباله از صفحه ۲

دولت ایران در نقش مقاطعه کار تحت کنترل کنسرسیوم نفت

✿

چنانکه می بینیم ، بر خلاف ادعای شاه و هویدا و دستگاههای تبلیغاتی رژیم ، تولید و صادرات و برنامه های تولیدی و سرمایه گذاری و بطور کلی تمام امور صنعت نفت ایران درحوزه قرار داد، در بیست سال آینده نیز مانند ۷۲ سال گذشته تحت نظارت و کنترل مستقیم انحصارات نفتی باقی خواهد ماند . و اما در بارهٔ این گفته هویدا که انحصارات خارجی سابقاً نفت را « بهرقیمت و در هر کجا که مایل بودند ، بفروش میرسانیدند »

باید گفت که این کاری است که در ۲۰ سال آینده نیز انجام خواهد گرفت ، زیرا در قرار دادی که دولت هویدا منعقد کرده و به تصویب مجلسین وتوشیح شاه رسیده باصراحت تمام گفته میشود : اعضای کنسرسیوم و شرکت های بازرگانی . . . وهمچنین شرکتهای وابسته و خریداران هر یك از آنها آزادی کامل خواهند داشت که نفت خام خریداری شده بموجب این قرار داد وفرآورده های ساخته شده از آن را برای صدور و مصرف در خارج از ایران به هر کس و بهر قیمت که هر کدام از آنها شخصاً تصمیم بگیرد، واگذار کنند » (ماده ۲۰) .

کنسرسیوم علاوه بر اینها ، تمام امور دیگری را که در عرصه فعالیت یك مؤسسه اقتصادی میتواند قرار گیرد ، از قبیل نحوهٔ محاسبه هزینه‌های جاری وتعیین هزینه تولید، چگونگی و میزان تعیین استهلاك ، طرز تسعیر ارزها ، نحوه محاسبات و اصول وشیوه های حسابداری وغیره را بتفصیل در قرارداد گنجانده است ، تا ایران نتواند در هیچ زمینه‌ای که مورد نظر کنسرسیوم بوده است، کوچکترین گامی بابتکار خود بر دارد . در این قرار داد ایران موظف شده است که هر چند یکبار صورت تمام حسابهای مالی و گزارش تمام فعالیت های خود را به اطلاع تك تك اعضای کنسرسیوم برساند . خلاصه اینکه ، ایران در تمام امور ، از کوچکترین تا بزرگترین ، تحت نظارت و کنترل مستقیم ودائم کنسرسیوم عمل خواهد کرد. قرارداد جدید، که با بی پروائی تمام و گستاخی باورنکردنی، بدروغ، قرار داد « فروش و خرید» نفت جا زده میشود ، به همه چیز جز قرار داد خرید و فروش شباهت دارد . قرار داد گذشته در پوشش و ماسك جدید است . میتوان گفت که اگر کنسرسیوم در گذشته ظاهراً مقاطعه کاری بود که دولت ایران هیچگونه حق نظارت و کنترل بر آن نداشت ، اکنون دولت ایران عملا به مقاطعه کاری تبدیل شده است که کنسرسیوم حق نظارت کامل و کنترل دقیق بر تمام اعمال آن دارد .

مسعود

دنباله از صفحه ۳

کشور همسایهٔ ما افغانستان بجانب افقهای تازه‌ای پیش میرود

تدریجاً و گام بگام عملی خواهد ساخت وبدون آنکه دچار افراط یا تفریط شود ، بسوی جلو قدم بر خواهد داشت رئیس جمهور خاطر نشان ساخت که وظیفهٔ مبرم عبارت است از خاتمه دادن به تفاوت فاحش فقر و ثروت و تأمین وحدت کلیه نیرو های مترقی و میهن پرست در یك جبهه‌واحد وسیع که‌شرط قاطع نیل به هدفهائی است که مطرح شده است .

خبر گزاری افغانی « باختر » اطلاع میدهد که اظهارات رئیس جمهور از طرف مردم‌افغانستان مورد حسن‌استقبال قرار گرفت وانعکاس مثبت داشته است . ما بنوبه خود امیدواریم که برنامهٔ‌مترقی رژیم نوین‌افغانستان با همراهی مؤثر توده‌های خلق و بر پایهٔ‌بسط یك دمکراسی واقعی بدون تبعیض تحقق یابد و اطمینان داریم که در آن صورت افغانستان خواهند توانست نقش‌مؤثری را در [illegible]صلح و دفاع از حقوق حقه خلقها در منطقه و در قاره آسیا ایفاء کنند.مردم ایران به علل متعدد تاریخی وبسبب همسایگی وهمزبانی باعلاقه ای فراوان به تحولات افغانستان مینگرند. خود واقعیت برچیده شدن بساط سلطنت واستقرار جمهوری در کشور همسایه ما افغانستان از طرف مردم ایران با شادی فراون استقبال شد و تردید نیست که هر گام مثبتی که در سرزمین افغانستان‌برداشته شود باهمین‌احساس از طرف همهٔ مردم ایران و از طرف حزب تودهٔ ایران که بیانگر منافع مردم ایران‌است تلقی خواهد شد .

ما برای مردم برادر افغانستان و برای رژیم جدید جمهوری آرزومند موفقیت های چشم گیر در اجراء وظایف مترقی مهمی که در برابر خود نهاده اند و شالوده ریزی [illegible] یك افغانستان آباد ، آزاد، مستقل و خر[illegible]ت هستیم .

اکنون شمارهٔ حساب بانکی پیك‌ایران، ماهنامهٔ مردم ، مجلهٔ دنیا ، مجلهٔ مسائل بین المللی و مجلهٔ پیکار بشرح زیر است :

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

قابل توجه خوانندگان گرامی

علاقمندان به کتب « نشریات توده »

از این پس تنها در صورت ارسال قبض پرداخت پول بحساب بانکی ما کتب درخواستی خود را دریافت خواهند کرد .

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند .

ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

تلگراف کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

به کورت والد هایم دبیر کل سازمان ملل متفق

بنام طبقه کارگر ایران علیه قتل ، بازداشت خودسرانه و شکنجه میهن پرستان و دمکرات های شیلی از جانب خونتای نظامی فاشیست این کشور با شدت تمام اعتراض میکنیم و مداخله شما و کمیسیون حقوق بشر را برای آزادی هزاران بازداشت شده و حفظ جان سناتور لوئیس کور والان و دیگر رهبران احزاب دمکراتیك شیلی خواستاریم.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران - دبیر اول - ایرج اسکندری

اظهارات رفیق لوئیس کوروالان

دبیر کل حزب کمونیست شیلی

در یك ملاقات کوتاه به مخبر امریکائی ویلیام ف. نیکلس روز پنجم اکتبر ۱۹۷۳ در زندان



« من بسیار آرامم ، آزادی را دوست دارم ، زندگی را دوست دارم ولی از مرگ نمی ترسم ، زیرا در راه حق مبارزه میکنم . نمیدانم با من چه خواهد شد ، وکیل دادگستری نیستم و بخصوص ازمقررات دادگاه نظامی خبری ندارم ولی شاید حق داشتن وکیل را بدست آورم . وجدان من کاملا آرام است . همهٔ جهانیان میدانندکه ما سازمانده یك انقلاب بدون قهر بوده ایم و اسلحه ای در این انقلاب بکار نبرده ایم . ما باور داشتیم که در سال ۱۹۷۰ احراز پیروزی در انتخابات ممکن است . بسیاری کسان باور نداشتند ولی ما باور داشتیم و در این باور خود ذیحق بودیم . بعدها آنچه که در طاقت داشتیم کردیم تا در این کشور تحولاتی روی دهد . من از وجود یك نقشهٔ ادعائی برای محو ارتش و قتل سیاستمداران و خانواده هایشان و از میان بردن افسرانی که تهمت آنرا بما میزنند ابداً خبری ندارم . اگر چنین نقشه ای بوده من در بارهٔ آن کوچکترین اطلاعی ندارم و اطلاعی نمی توانم بدهم و چنین نقشه هائی برای من کراهت آور است .»

(بنا باطلاع خبر گزاری امریکائی آسوشتید پرس)

زنده باد پنجاه و ششمین سالروز

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

شاد باش کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

رفقای عزیز !

در این روز خجسته که خلق قهرمان شوروی باتفاق تمام‌نیروهای انقلابی وترقیخواه جهان پنجاه و ششمین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را بر گزار میکند، کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران با احساس نهایت خرسندی بهترین شاد باشها و صمیمانه ترین آرزوهای خود را بشما و توسط شما بتمام کمونیستها وتمام خلق پیروزمند شوروی‌تقدیم میدارد .

پنجاه و ششمین سالروز اکتبر بزرگ در محیطی بر گزار میشود که تحقق برنامه با عظمت صلح مصوبه کنگره تاریخی ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی به کامیابیهای چشمگیر نائل آمده است و در سالم سازی محیط مناسبات بین المللی و تأمین صلح و جهانی نقش مؤثر و بسیج کننده ایفا میکند .

انقلاب اکتبر با ایجاد نقطه عطف در سیر تکامل‌جامعه بشری - با آغاز عصر تاریخی گذار جهان از سرمایه داری به سوسیالیسم- از همان نخستین روز های انقلاب به ستاره رهنمون پرولتاریای‌جهان سرمایه‌داری‌وجنبش جهانی کمونیستی و کار گری ، به تکیه گاه امید بخش‌خلقهای مستعمره ووابسته، درمبارزه برای رهائی ملی و اجتماعی از بند امپریالیسم و به مایه الهام تمام جامعه ترقیخواه بشری بدل گردید .

اتحاد شوروی تحت رهبری پیشاهنگ پر افتخار خود - حزب لنین کبیر و کمیتهٔ مرکزی لنینی آن و به نیروی قهرمانی و از خود گذشتگی‌بی نظیر تمام زحمتکشان‌اتحاد شوروی طی دوران تاریخی کوتاهی در کلیه شئون اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و علمی به دستاورد های اعجاب آور رسید و اکنون

دنباله در صفحه۲

نامهٔ رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران

به هیئت تحریریهٔ ماهنامهٔ مردم

رفقای عزیز !

چنانکه اطلاع دارید اخیراً مجلهٔ خواندنیها طی چند شمارهٔ متوالی مقالاتی بامضاء ابوالفضل‌قاسمی تحت عنوان «خاندان های حکومتگر ایران » منتشر ساخته که ضمن آن بدروغ؛ مطالبی نیزازقول اینجانب نقل شده است .

یك مطالعهٔ اجمالی منشأ « سازمانی » و هدفهای « امنیتی » این سلسله مقالات را که پر از قلب واقعیات تاریخی و افسانه سرائیهای مبتذل پلیسی‌است آشکار میسازد، بهمین جهت نیازی هم به بحث در بارهٔ محتویات آن نیست . ولی چون نویسندهٔ مقاله یکبار بنقل قولی از اینجانب استناد کرده و یکبار دیگر مرا مستقیماً مورد اتهام قرار داده است لازم میدانم برای رفع هرگونه ابهام بدینوسیله چند کلمه‌ای در بارهٔ این دو مورد متذکر شده، ازآن رفقای ارجمندتقاضا کنم که در نخستین شمارهٔ نوبتی روزنامهٔمردم درج فرمائید .

در شمارهٔ ۹۳ مجلهٔ خواندنیها مورخ ۲۰ - ۲۳ مردادماه ۱۳۵۲ ادعا شده است که گویا من در پاریس « یکی از دوستان نویسنده » ! از ملاقات و گفتگوئی صحبت کرده‌ام که بقرار دعوی نویسنده میان آقای مظفر فیروز و سه وزیر حزب تودهٔ ایران (در کابینهٔ دوم قوام) وقوع یافته ودر نتیجهٔ« این توطئه » گویا سر لشگر رزم آرا بریاست ستاد ارتش منصوب گردیده است تا زمینه‌ی کودتائی «بنا بنقشهٔ مظفر فیروز » فراهم گردد .

در شمارهٔ ۹٤ همین مجله مورخ ۲۳- ۲۷ مرداد ۱۳۵۲ نویسنده مرا باین متهم نموده است که « در کمیته ای با شرکت فیروز و پیشه وری و رضا روستا » متفقاً « نقشهٔ انقلاب سرخ » ! را مطرح ساخته‌ایم.

بدواً لازم میدانم هم نقل قولی که از اینجانب باستناد گفتهٔ « یکی از دوستان» جناب نویسنده شده است و هم ادعای مربوط بشرکت در کمیتهٔ باصطلاح انقلاب سرخ را صریحاً و جزماً تکذیب کنم و رسماً اعلام دارم که هیچگاه اینجانب در چنان جلساتی که نویسندهٔ مقاله ادعا کرده است شرکت نداشته‌ام .

برای اینکه صرفاً به‌تکذیب اکتفانشده باشد و بی پایگی این داستانهای سراسر دروغ روشن گردد همینقدر کافی است که

دنباله در صفحه ۳

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به همهٔ خلق های عربی ، به همهٔ نیرو های ترقیخواه کشور های عربی

برادران ، دوستان عزیز !

در این هنگام که خلقهای عرب برای دفاع از حقوق حقه خویش و برای آزاد کردن سرزمینهای اشغال شده عربی بیك جهاد مقدس علیه تجاوز گران اسرائیل و حامیان امپریالیستی آنها با مردانگی شایان تحسین دست زده اند ، حزب تودهٔ ایران از جانب خود و از جانب همهٔ مردم ایران بشما با گرمی درود میفرستند .

تجاوز گران اسرائیل و حامیان امپریالیست آنها تصور میکردند که باتکاء زور - گوئی صرف میتوانند سرزمینهای اشغالی عرب را برای ابد در ید تصرف خویش نگاه دارند ، حقوق حقه خلق فلسطین را پایمال کنند ، به مصوبات شورای امنیت و سازمان ملل متحد بی‌اعتناء باشند، افکار عمومی‌جهان را بسخره گیرند ، ولی خلقهای عرب و در پیشاپیش آنها خلقهای متحد مصر و سوریه نشان دادند که این تصورات خیالات خامی است و تجاوز گر اسرائیلی در مقابل عمل تجاوز گرانه و جنایات بیحد و حصر خود علیه مردم عرب کیفری بسزا می‌بیند . ارتش های متحد عرب در جبهه سینا و جولان ضربات نیرومند بر ارتش تجاوز گر اسرائیل وارد ساختند و میسازند و افسانه شکست ناپذیری اسرائیل را هم اکنون به هیچ وپوچ مبدل کرده اند .

خلق های عرب در این نبرد مقدس و عادلانه خود مورد حمایت کشور های سوسیالیستی و همه نیروهای مترقی و ضدامپریالیستی جهان هستند. بویژه اتحاد شوروی با کمك

دنباله در صفحهٔ ۳

دولت ایران خود عامل اصلی گرانی است

گرانی باز در ایران بیداد میکند. در سه سال اخیر، پس از دورانی که دولت افزایش قیمتها را در «حد معقول» و ناشی از رشد سریع اقتصاد اعلام میکرد، گرانی بحدی رسید که باز دولت به اعتراف و چاره جوئی ناگزیر شد. دولت ایران علل اصلی گرانی را پیوسته پرده پوشی میکند. زمانی آنرا نتیجه خشکسالی، زمانی معلول فعالیت دلال ها و واسطه ها، گاه ناشی از گران فروشی دکانداران و گاه ره آورد طبیعی رشد جلوه میدهد. این بار نیز محافل اقتصادی کشور میکوشند افزایش غیرقابل تحمل قیمتها را نتیجه «تشدید فشار تورم بین المللی بر اقتصاد داخلی» و «افزایش بی رویه وناهنجار قیمتهای بین المللی» قلمداد کنند. شاه در مراسم گشایش مجلسین بر این ادعای کار گزاران دولتی خود صحه میگذراد ومیگوید «در حال حاضر تورم فوق العاده‌ای ازخارج به کشور ما تحمیل میشود».

شاه برای اثبات این دعوی میگوید که قیمت کالا های وارداتی نظیر گندم، شکر، سیمان، پشم، آهن آلات، روغن نباتی، الیاف مصنوعی، پوست و چرم و موادلاستیکی در بازار خارجی در دو سال اخیر از ۲۰۰ تا ۴۰۰ درصد بالا رفته و موجبات گرانی را در ایران فراهم کرده است. استناد به افزایش قیمت این نوع کالا ها در بازار جهانی که شاه میخواهد آنرا بمثابه یگانه عامل گرانی در ایران جلوه دهد و بدینوسیله گناه را به گردن بازار جهانی بیاندازد، خود محکوم کنندهٔ رژیم ایران است. زیرا تمام اینها کالا هائی هستند که یا ایران خود صادر کننده مواد اولیه آنها است و یا تمام شرایط لازم برای تولید آنها درداخل کشور وجود دارد. فقط در نتیجهٔ سیاست اقتصادی غلط و تحمیل هزینه های نظامی سرسام آور و مخارج بی بند و بار دولت و غارتگری‌های امپریالیستی است که ایران پس از یك ربع قرن برنامه ریزی و اجرای چندین نقشه هفت ساله و پنجساله و با وجود تمام تبلیغات رژیم در بارهٔ رشد معجزه آسای اقتصادی هنوز باید قند و شکر و سیمان و الیاف مصنوعی و این قبیل کالا ها را از خارج، وارد کشور کنند. دربارهٔ تأثیر منفی افزایش قیمت های کالا های وارداتی و تشدید تورم در کشور های پیشرفته سرمایه داری برسطح قیمتها در ایران باید گفت، اولا، مسئولیت اصلی در این مورد به عهدهٔ خود دولت ایران است که با وابسته کردن اقتصاد کشور به اقتصاد کشور های امپریالیستی راه را بر این عامل منفی هموار کرده است. ثانیاً تشدید تورم و بالنتیجه تشدید گرانی را در ایران در ۳ ـ ۲ سال اخیر منحصراً معلول تشدید تورم در کشور های غرب دانستن، نادرست است. این کار بمنظور پرده پوشی علل اصلی گرانی در ایران و فریب افکار عمومی انجام میگیرد. دولت که تا کنون برای مبارزه با گرانی به وارد کردن کالا از خارج متوسل میشد، اینك ورود کالا های خارجی را عامل اصلی گرانی در ایران جلوه میدهد. آمار رسمی نشان میدهد که قیمت «کالا های تولید و مصرف شده در کشور» تقریباً همیشه ازقیمت «کالا های وارده‌به کشور» سریعتر افزایش یافته است. مثلا در سال ۱۳۴۹ قیمت عمده فروشی کالا های تولید شده در داخل کشور ۹ر۳ درصد و کالاهای وارداتی ۲ر۱درصد افزایش داشت و یا در سال ۱۳۵۰ این شاخص به ترتیب ۸ر۷ و ۱ر۴ در صد بود. بعلاوه افزایش سریع قیمت ها در ایران در ۳ ـ ۲ سال اخیر بخصوص در زمانی انجام گرفت که در نتیجهٔ مبارزات اوپك برای کاستن از اثرات منفی کاهش ارزش دلار و جبران (ولو محدود) گرانی کالا های وارداتی اقدامات معین به انحصارات نفتی تحمیل گردید. در ظرف این مدت بهای اعلان شده نفت به علت کاهش ارزش دلار چند بار افزایش یافت و برای جبران‌افزایش قیمت‌کالاهای وارداتی همه ساله ۵ر۲ درصد به‌قیمت اعلان‌شده نفت افزوده میشود. کاهش ارزش برابری دلار به ریال به میزان ۱۱در صد در اواخر سال ۱۳۵۱ میتوانست در کاهش قیمت کالا های وادراتی تأثیر محسوس داشته باشد. رئیس کل بانك‌مرکزی ایران پس از این اقدام دولت رسما اعلام کرد که «اثر تصمیم دولت بر واردات بطور مطلق‌مثبت است».

ما بدون آنکه تأثیر این عامل خارجی و سایر عوامل از جمله سود جوئی تولید کنندگان و بازرگانان و دلالان و غیره را منکر شویم، سیاست اقتصادی و مالی نادرست خوددولت را عامل عمده گرانی در ایران میدانیم. دولت ایران با سیاست نا درست‌خود ازطرفی مانع رشدسریع وهماهنگ‌رشته های تولیدی و از جمله تولید کالا های مصرف عمومی موافق نیازمندیهای واقعی کشور میگردد واز طرف دیگر باهزینه های اداری وغیر مولد و سیاست اعتباراتی و مالی وپولی‌خودتعادل درعرصه گردش پول وکالارا بر هم میزند. تقریباسالی نیست که بودجه‌دولت ایران «بودجه تورمی» اعلام نشود. باین ارقام توجه کنید: هزینه های جاری دولت از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ در حدود ۷۸ درصد افزایش یافت، به مالیاتهای غیر مستقیم که تأثیر مستقیم بر قیمتها دارد، از سال ۱۳۴۷ تا پایان سال ۱۳۵۱ باندازه ۷۴ در صد افزوده شد، اعتبارات بخش دولتی در همین مدت تقریباً ۵ر۲ برابر شد، اسکناس در جریان از سال ۱۳۴۷ تا مرداد ۱۳۵۲ تقریباً دو برابر گردید، ولی تولید نا خالص ملی در این مدت حد اکثر ۵۰ در صدرشد داشته است. در چنین شرایطی یعنی با وجود سیاست اقتصادی و مالی و پولی تورم زای دولت، افزایش قیمتهاوتحمیل به سطح‌زندگی توده زحمتکش امری اجتناب ناپذیر است.

دولت خودعامل‌عمدهٔ تورم وگرانی‌درکشوراست. مسعود

دنباله از صفحه ۱

پنجاه و ششمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

برای ساختمان دامنه‌دار کمونیسم بنیاد مادی و فنی پدید میآورد.

در پرتو این دستاورد ها سوسیالیسم جهانی نیروی روز افزون کسب میکند و به عامل قاطع پروسه‌انقلابی جهان بدل میگردد، در زندگی ملل دگرگونیهای سیاسی ـ اجتماعی بنیادی‌صورت میگیرد وجنبش آزادی بخش ملی وتمام جبهه ضد امپریالیستی درپیکار علیه تجاوز کاری امپریالیسم، ستم و استثمار سرمایه داری، آزادی و استقلال ملی به پیروزیهای بیش از پیش دست می‌یابد.

اتحاد شوروی وفادار به اصول لنینی انترناسیونالیسم پرولتری همواره به مبارزه آزادیبخش خلقها یاری رسانده است. در سراسر جهان هیچ جنبش آزادیبخش ملی واستقلال‌طلبانه‌ای را نمیتوان‌یافت که از کمك های مؤثر و قاطع اتحاد شوروی بر خوردار نباشد. نمونه درخشان آن کمکهای مادی و معنوی عظیم انترناسیونالیستی به خلق قهرمان ویتنام بود که در تأمین پیروزی‌جنبش آزادیبخش ویتنام علیه امپریالیسم امریکانقش مؤثر ایفا کرد. هم اکنون اتحاد شوروی‌از پیکار عادلانه خلقهای‌عرب علیه‌تجاوزاسرائیل و صهیونیسم جهانی وحامیان امپریالیستی آنان پشتیبانی بیدریغ بعمل میآورد و کمکهای‌مادی و معنوی عظیم‌واثر بخش بآنان مبذول‌میدارد و بدینسان‌سپاسگزاری واحترام عمیق سراسر جامعه ترقیخواه بشری را بیش از پیش بسوی خود جلب میکند.

زادگاه لنین بزرگ ـ امروزنیز مانند نخستین روزهای انقلاب درفش لنینی نوسازی انقلابی جهان را بر افراشته وبرای تمام‌خلقها رهنمون آینده بهتر، دوست وفادار وتکیه گاه محکم مبارزه ضد امپریالیستی و نظام استثمار و در راه آزادی، استقلال ملی و عدالت اجتماعی است..

اتحاد شوروی ازنخستین روزهای پیدایش خود با کمکهای مشخص ومؤثر بمردم‌ایران دوستی بی‌شائبهٔخود را بآنان وپشتیبانی‌بیدریغ خود را ازآزادی‌واستقلال سیاسی واقتصادی ایران به ثبوت رسانید. بی جهت نیست که توده‌های زحمتکش وتمام میهن پرستان اصیل وترقیخواهان ایران اتحاد شوروی را دوست کبیر ووفادارترین ومطمئن ترین پشتیبان‌خود در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه تحکیم استقلال ملی، حفظ امنیت وپیشرفت اجتماعی میهن خویش میشمارند.

رفقای عزیز! در این جشن نشاط‌بخش زحمتکشان سراسر جهان، کامیابیهای هرچه بیشتری را برای خانواده بزرگ کثیر المله خلقهای شوروی در مبارزه بخاطر پیروزی آرمانهای سترگ‌اکتبر، ساختمان کمونیسم، در راه صلح، امنیت بین‌المللی و پیشرفت اجتماعی در سراسر گیتی آرزومندیم.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
دبیر اول ـ ایرج اسکندری

دنباله از صفحه ٤

دروغ و گزافه یکی ازحربه های اساسی تبلیغاتی رژیم است

و اتحاد شوروی است. از حزب تودهٔ ایران تحت عنوان «توده ایهای بی وطن!» یاد میکنند و این عنوانی است که شاه در کنگره باصطلاح ملی به حزب ما داده است وا کنون روشنفکران مرتد و خود فروش که درخدمت دربار قرار گرفته اند هر روزه در رادیوی تهران آنرا تکرار میکنند. از اتحاد شوروی بعنوان «استعمار سرخ» یا صرفاً «استعمار» یاد میکنند. رژیم که فشار نیرومند واژه‌های پر محتوی، بیدار کننده و بسیج کننده ای ازقبیل «انقلاب»، «دموکراسی»، «خلق»، «مقتضیات‌جبری تکامل تاریخی»، «استعمار» «ارتجاع» و غیره و غیره را سالها احساس میکرده و بخود می پیچیده‌است، مدتی است که در صدد بر آمده تا همهٔ این واژه‌ها را یکجا «تصرف کند» و آنها را در خدمت خود بگذارد! لذا در حالیکه، بقول شاه، استعمار بمعنای واقعی آن دیگر افسانه ای بیش نیست، «استعمار سرخ» در وجود کشور های سوسیالیستی تجدید حیات میکند! یا حال که خود وجود مبارکشان «رهبر انقلاب» شده‌اند، لذا «توده ایهای بیوطن!» همه اشان دیگر مرتجع هستند و طبیعی است که در خدمت استعمار هم قرار گرفته اند! معنای این طرز عمل چیست؟ معنایش آنست که شاه و دستگاه تبلیغاتی او تصور میکنند که آنها هر چه گستاخترباشند بهمان اندازه تاریخ در مقابل آنها بیشتر جا میزند و بهتر کوچه میدهد تا این باند راهزنان‌خون آشام بی درد سرتر بگذرند. ولی این اشتباه است! سخن حکمت آمیز معروفی است که چند نفر را میتوان تمام عمر فریفت و یا همه را تا مدتی فریب داد، ولی همه را همیشه نمیتوان فریب داد.

ا. س.

دنباله از صفحه ۱

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

همه جانبه و نیرومند خود نقش فوق العاده بزرگی در دفاع از حقوق کشورهای عربی ایفاء میکند. اسرائیل تجاوزکار کاملا منفرد شده‌است وپایان نامحمود سیاست اشغالگرانه وتوسعه جویانه وی ازهما کنون آشکار است، و حمایت هار امپریالیست امریکا قادر نیست وی را از این پایان نامحمود خلاص کند.

مردم ایران پیوسته بمبارزهٔ بحق خلق های عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم با دیدهٔ علاقه فراوان نگریسته اند و در تمام فراز و نشیب این پیکار دشوار و طولانی علیه تجاوزگری اسرائیل با احساسات برادران عرب با صمیمیت و شور بی پایان همراه بوده اند. در مقابل فشار افکار عمومی و اراده روشن مردم ایران بدفاع از برادران عرب، محافل ارتجاعی حاکمه ایران، علیرغم نیات و عمل واقعی خود، هرگز جرأت نکرده اند از جهت سیاسی آشکارا درجهت تجاوزگران اسرائیل و [illegible] امپریالیستی آن موضعگیری کنند و بناچار ولو درلفظ با اجراء قطعنامه شورای امنیت مورخ نوامبر ۱۹۶۷ موافقت کرده‌اند ولی هیئت حاکمه ایران با دست زدن بانواع تحریکات و تجاوزات علیه جنبش رهائی‌بخش خلقهای عرب و با همکاریهای گوناگون با امپریالیسم و صهیونیسم چهرهٔ حقیقی و نیات واقعی خود را بارها نشان داده است. حزب تودهٔ ایران پیوسته روش دورویانه و ناپیگیر و سیاست ارتجاعی هیئت حاکمه ایران را در مورد مبارزهٔ بحق خلقهای عرب افشا کرده و میکند. روشن است که مردم ایران هرگونه سیاستی را که جز در جهت دفاع پیگیر از حقوق حقه برادران عرب باشد بشدت تقبیح و محکوم میکنند.

برادران عزیز!

حزب تودهٔ ایران مطمئن است که نبرد [illegible] خلقهای عرب علیه تجاوزگران اسرائیل و حامیان امپریالیستی وی که مورد حمایت بشریت ترقیخواه است سرانجام پیروز خواهد شد و این پیروزی نه تنها اجراء یك عدالت بزرگ تاریخی است بلکه گامی است بزرگ در راه تحکیم صلح جهان و پیشرفت امنیت بین المللی و شکست تازه ایست برای صهیونیسم و امپریالیسم، ارتجاع و جنگ.

بدینجهت ما از صمیم قلب به سربازان دلاور عرب که اکنون خون خود را در میدانهای نبرد علیه تجاوزگر نثار میکنند درود میفرستیم و پیروزی درخشان آنان را آرزو مندیم و خواستاریم که مفاد قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت مورخ نوامبر ۱۹۶۷ اجراء گردد وصلحی عادلانه وپایدار در خاور میانه برقرار شود. ما در شرائط کنونی که تناسب قوا بسود سوسیالیسم، صلح ونهضتهای مترقی و بزیان امپریالیسم و عمالش تغییر کرده است به پیروزی امر عادلانه خلق های عرب ایمان و اعتقاد راسخ داریم.

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران

۲۴ مهر ماه ۱۳۵۲

دنباله از صفحه ۱

نامه رفیق ایرج اسکندری به هیئت تحریریهٔ ماهنامه مردم

تاریخ رویداد ها را با آنچه که ذکر شده است مقایسه کنیم. نظر باینکه نویسندهٔ سلسله مقالات، خواه از روی بی اطلاعی و خواه بمنظور اشتباه کاری، بجای تاریخ ایرانی صلاح دیده است که از تقویم فرنگی استفاده کند من نیزبرای تسهیل امر مقایسه رویدادها را طبق تاریخ اروپائی میآورم.

ظاهراً نویسنده مقاله، تاریخ انتصاب سرلشگر رزم‌آرا بریاست ستاد ارتش را از یك منبع انگلیسی یا امریکائی بدست آورده‌است‌زیرا مینویسد: «رزم آرا در جولای ۱۹۴۸!! رئیس ستاد ارتش ایران شد»،

اگر تاریخی را که نویسندهٔ مقاله برای انتصاب رزم آرا ذکر کرده است صحیح فرض کنیم (امری که مطلقاً با واقعیت تطبیق ندارد)، آنگاه مؤلف سلسله مقالات باید توضیح دهد چگونه سه وزیر حزب تودهٔ ایران که در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۶ یعنی دو سال پیش‌از این تاریخ بدستور کمیتهٔمرکزی حزب تودهٔ ایران از وزارت کناره گیری کرده‌اند، با مظفر فیروز، (که وی نیزفردای همانروز در اثر استعفای قوام، از ترکیب کابینهٔ سوم قوام السلطنه خارج مانده است) «پس از پایان جلسه هیئت دولت»! در بارهٔ کوشش بمنظور انتصاب رزم‌آرا بریاست ارتش بمذاکره پرداخته اند! این امر مسلم است که آقای مظفر فیروز در نوامبر ۱۹۴۶ بسمت سفیر کبیر دولت ایران بمسکو رفته است و اینجانب نیز در دسامبر همان سال بفرانسه عزیمت نموده‌ام. بنا بر این معلوم‌نیست این جلسهٔ ادعائی که دو نفر از شرکت کنندگان آن در تاریخ مورد استناد یکی در مسکو و دیگری در پاریس بوده چگونه آنهم «در اطاق کار مظفر فیروز» در تهران تشکیل یافته است.

اما واقعیت این است که رزم آرا تقریباً یکماه پیش از آنکه اعضای حزب‌تودهٔ ایران ومظفرفیروز درکابینهٔ دوم قوام‌شرکت یابند یعنی در پایان ژوئن یا آغاز ماه ژوئیه ۱۹۴۶ بریاست ستاد ارتش منصوب شده است، و لذا مواضعه ی ادعائی «بین سه وزیر حزب توده ومظفر فیروز» که بنا بتصریح نویسندهٔ مقاله بمنظور کوشش درانتصاب کسی بعمل آمده که خود قبلا شاغل همان مقام بوده است لااقل با منطق عادی تباین پیدا میکند.

نقش فعالی که رزم‌آرا در مواضعه با سران عشایر فارس علیه وزراء حزب تودهٔ ایران و در تنظیم حملات وهجومهای وحشیانه بسازمانهای حزب ما ایفا نموده است (امری که مورد اعتراف نویسنده مقاله نیز هست) بخودی خود حتی تصور مبادرت بچنین اقدامی را از طرف نمایندگان حزب تودهٔ ایران منتفی میسازد.

آنچه لااقل، کمال بی اطلاعی مقاله نویس را نشان میدهد اینست که وی گمان میبرد با ترمیم کابینهٔ دوم قوام فقط سه وزیر توده‌ای از ترکیب دولت کنار رفته اند و لذا مینویسد: «قوام به یکبار متوجه وخامت اوضاع میگردد ناگزیرتسلیم پیشنهادات‌سران نهضت جنوب میشود. کاری که میکند ترمیم کابینه و بیرون گذاشتن سه وزیر کمونیست ازدولت‌بود. حال تنهاقدرتی که‌از کمونیستها!! در دولت باقی‌مانده بود مظفر فیروز ورزم‌آرا بود (واقعاً زهی بررسی تاریخی)، که هر کدام با زیرکی خاص خود میخواست از موقعیت دیگری استفاده کند» (شماره ۹۴ خواندنیها صفحهٔ ۲۰). ظاهراً بعرض جناب نویسنده نرسیده است که قوام با استعفای‌خود و تشکیل مجدد کابینه علاوه بر سه وزیرحزب تودهٔ ایران آقای الله‌یارصالح (حزب ایران) و مظفر فیروز را از ترکیب دولت خارج ساخت و ریاست ستاد ارتش هم جزئی از ترکیب هیئت وزیران بشمار نمیرود.

در پرتو همین مقایسه رویدادها میتوان به بقیه جعلیات سلسله مقالات آقای ابوالفضل قاسمی و از جمله داستان دیگری که در شمارهٔ ۹۴ خواندنیها تحت عنوان «نقشهٔ انقلاب سرخ» مرقوم فرموده اند پی برد.

در واقع این آسمان و ریسمانی که در مورد تشکیل کمیته باصطلاح انقلاب سرخ بهم بافته شده است، بهیچوجه در چهارچوب زمان و مکان حوادث مورد استفاده نویسندهٔ مقاله نمیگنجد، زیرا وی آنرا بوقایع بعد از ترمیم کابینهٔ دوم قوام مربوط میسازد و بنا بر این کمیته ادعائی نویسنده میبایستی منطقاً درفاصله بین ترمیم کابینهٔ قوام وعزیمت مظفر فیروز بمسکو یعنی بین ۱۷ اکتبر و اواخر ماه نوامبر ۱۹۴۶ تشکیل شده باشد. مقاله نگار مدعی است که گویا آنچه وی «نقشهٔ انقلاب سرخ» مینامد «در کمیته ای با شرکت فیروز و پیشه وری و رضا روستا و ایرج اسکندری طرح شده است». ولی فاکتها نشان میدهند که تشکیل چنین کمیته‌ای هم در تهران و هم در آذربایجان در این فاصلهٔ زمانی غیر ممکن بود، زیرا همه کس میداند که پیشه وری فقط در ماه ژوئن ۱۹۴۶ بنا به دعوت قوام یکبار برای مذاکره بتهران آمد و پس از چند روز به تبریز باز گشت و از آن تاریخ ببعد هیچگاه بتهران مراجعت ننمود. از سوی دیگر مسلم است که هیچیك از دیگر شرکت کنندگان مورد ادعای نویسنده مقاله نه جمعاً و نه انفراداً در این فاصله به آذربایجان نرفته اند. هجوم نیروهای دولتی به آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ (۱۱ دسامبر ۱۹۴۶) انجام یافته و تقریباً یکماه پیش از آن نیز آقای مظفر فیروز به مسکو عزیمت نموده است. بنا بمراتب فوق تشکیل چنین کمیته ای هم تاریخاً و هم عملا منتفی است.

نویسندهٔ مقاله که برای اثبات ادعای خود به «کشف اسناد و اوراق از خانهٔ رضا روستا» استناد میکند، بهتر از هر کس میداند که اگر واقعاً چنین اسنادی وجود میداشت سازمان امنیت و دستگاه تبلیغاتی رژیم که هر روز بوسائل مستقیم و غیرمستقیم داستانی برای حزب تودهٔ ایران و اعضاء رهبری آن میسازند وطی سالهای اخیر هزار ها صفحه تحت عنوان «خاطرات و یادداشت های» این و آن علیه حزب ما جعل کرده و میکنند، یك آن‌هم برای انتشار آن باصطلاح اسناد و مدارك «مکشوفه» درنگ روا نمیداشتند.

جاعلین این افسانه‌های پلیسی و ازجمله نگارندهٔ سلسله مقالات «خاندانهای حکومتگر ایران» که در پناه حکومت ترور و اختناق میدان را از «اغیار» خالی می بینند باکی از آن ندارند که برای تبلیغات ضد توده‌ای و ضد شوروی خود حتی در وقایع مهم جنگ دوم جهانی و زندگی رجال سیاسی آن‌دوران تصرف کنند.

نظری به دنبالهٔ همین مقاله (شماره ۹۴ خواندنیها) نشان میدهد که جناب مقاله نگار حتی مرگ روزولت رئیس جمهور اسبق امریکا را تا نوامبر ۱۹۴۶ یعنی تقریباً یکسال و نیم بتأخیر انداخته است تا بتواند بمداخلات امپریالیسم امریکا در سرکوب جنبش دمکراتیك مردم ایران جنبهٔ «محبوب و بشر دوستانه» بدهد.

چنین است «بررسیهای تاریخی» این یادوان «خاندان حکومتگر» رژیم کنونی ایران. شایان ذکر است که توضیحات ما در اینجا صرفاً برای رد استنادات و اتهاماتی است که نویسنده «خاندانهای حکومتگر ایران» به حزب ما واعضای آن وارد ساخته است و ما در این نوشته در مورد مسائل دیگری که با تاریخ حزب ما و فعالیت‌اعضای آن تماسی ندارد وارد نشده‌ایم. نوشته های ابوالفضل قاسمی در باره مسائل مربوط به تاریخ حزب ما که بر پایه بی مسئولیتی وصرفا بقصد اتهام زنی نوشته شده است مشتی‌است از خروار وافشاء ما از جعلیات این نوشته در واقع نمونه ای از سفسطه و جعل نوشته های باصطلاح «تحقیقی» مبلغان رژیم را دربارهٔ مسائل مربوط به تاریخ حزب بدست میدهد. «تو خود حدیث‌مفصل بخوان از این‌مجمل»

ایرج اسکندری

۱۳ اکتبر ۱۹۷۳

مردم: علاوه بر سند فوق در تاریخ ۱۶/۷/۵۲ بلا فاصله پس از آغاز تصادم جنگی در خاور میانه کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران طبق اعلامیه‌ای که در رادیوی پیك ایران پخش شد موضع روشن خود را در دفاع از حقوق حقهٔ خلقهای عرب علیه اسرائیل اعلام داشت.

دنباله از صفحه ۱

ماهنامهٔ مردم

در «کوی آزادی ملت ها»

شخصیتهای سرشناس فرانسه، میهمانان خارجی و همهٔ قشرهای زحمتکش فرانسه در پای ورقهٔ اعتراض به رژیم استبدادی ایران گذارده شد. بازدید کنندگان همچنین برای کمك به زندانیان سیاسی ایران داوطلبانه پول پرداختند.

ماهنامه مردم میکوشد تا با شرکت‌خود درجشن اومانیته افکار عمومی مردم فرانسه و جهان را باحقایق ایران هرچه بیشتر آشنا کند

دروغ و گزافه یکی از حربه های اساسی تبلیغاتی رژیم است

معروف است که گبلس وزیر تبلیغات هیتلر بر آن بود که در کار تبلیغات ، دروغ هرچه بزرگتر و گستاخانه تر باشد ، مؤثر تر است ، زیرا کمتر کسی جرأت میکند دریابد که نمیتوان حتی تا این حد هم دروغ گفت. در نتیجه لااقل قسمتی از آن مطالب دروغ را راست می‌پندارند و همین اندازه خود برد بزرگی‌است برای دروغگو و هدف ازدروغ گوئی بدست آمده است .

این دستور عمل ضد خلقی فاشیستی‌را دستگاه تبلیغات رژیم ایران با حرارت ودقت بکار می بندد و اغـراق ، غلو ، دروغ ناب ، آرایشگری واقعیت ، سفسطه ، ادعای بی‌حد و حساب و امثال این روشها را با بی پروائی مورد استفاده قرار میدهـد و از شیوه هـای نوین تبلیغاتی مانند واژه تراشیها و فلسفه بافی های بدون محتوی که آنرا «مبهمات‌طلائی» می نامند ، استفاده میکند .

استبداد خشن و خونین رژیم بمخالفان وی امکان نمیدهد کـه در مقیاس وسیع در درون کشور تقلبات تبلیغاتی‌اش را فاش کنند زیرا «سنگ را بسته و سگ را گشاده‌اند» و ترور خونینی علیه هر مخالفی براه میاندازند، لذا رژیم با دستگاه عظیم تبلیغاتی خود یعنی رادیو ، تلویزیون ، مطبوعات گوش بفرمان، جلسات سخنرانیها و میتینگها ، نمایش و فیلم و دیگر وسائل رنگارنگ تبلیغاتی امـروزی بدون برخورد با یك مقاومت مؤثر ، سر گرم گـمراه ساختن افـکار عمومی است و البته نمیتوان و نباید خوش بین بود و تصور کـرد که بلا استثناء همه قادرند به کـنه این شعبده بازیها پی ببرند و یا اینهمه دام گستریها منجر به صید گمراهانی چندنمیشود .

بودجه کشور بمیزان معتنابهی صرف تبلیغات خـارجی و داخلی میگـردد و با این بودجهٔ سنگین‌رژیم میکوشد همهٔ استعدادهای ممکن را که در دسترس او قرار گـیرند به سود هدفهای تبلیغی خود ، آمـاده کند و پرورش دهد و گروهی از روشنفکران خود فروخته که فصاحت و بلاغت و اطلاعات خود را مانند «دری که در پای خوکان ریخته میشود» درخدمت وی میگذارند بوجودآورد.

رژیم برای پخش ادعا هـای اغراق آمیز در بارهٔ انقلاب «شاه‌ومردم» ، برای تملق گوئی های تهوع آور و قـرون وسطائی از شاه و خاندان سلطنتی سالانه میلیونها میلیونها دلار بچاه‌ویل میریزد و ازدسترنج مردم برای‌تحمیق افکار عمومی نه فقط در مقیاس کشور بلکـه در مقیاس جهان گستاخانه استفاده میکند .

شخص شاه خـود از معتقـدان پر و پا قـرص این شیوهٔ گـبلسی تبلیغـات است و به گفتن دروغهای گستاخانه و توسل به لافها و گزافهای عجیب و غـریب عادت دارد و بالا ترین سرمشق ها را خود او بدست جارچیان رژیم میدهد . در این زمینه نمونه‌های‌فراوانی میشود ذکر کـرد و ما از اینهمه نمونه ها ، تنها به یك نمونه اکتفا میکنیم . شاه بیش از دهسال پیش این سخنان «داهیانه» را دربارهٔ امپریالیسم و استعمار گـفته است : «امروز دیگر امپریالیسم و استعمار بمعنائی که سابقاً وجـود داشت از بین رفته و جـزء خـاطرات گذشته شده‌است و اکنون دنیاآخرین بقایای آنرا تشییع میکند . . . امپریالیسم و استعمار دیگر وجود خارجی ندارد. این افسانه ایست که بـا گذشت زمان فراموش میشود .»

موافق این گـفتهٔ شاه حد اقل دهسال است که دیگر امپریالیسم و استعمار وجـود خارجی ندارد و افسانهٔ فراموش شده ایست . ولی دکتر رضا فلاح امضاء کننده پیش نویس قرار داد جدید نفت چندی پیش (اطلاعات ۳ تیر ماه ۱۳۵۲) چنین گفت : «منافع کنسر-سیوم با منافع ایران یك جهت نبود و کنسر-سیوم از هر اقدامی که سرمایه گذاری قابل توجهی را اقتضا میکرد طفره میرفت . . . از زمان دارسی تا دورهٔ کنسرسیوم همیشه کنترل ذخیرهٔ نفت کـشور و اتخـاذ تصمیم در بارهٔ روشهای‌بهره‌برداری‌صرفاً توسط‌دارندهٔ امتیاز وخارج از کشور صورت میگرفت .» توصیف رساتری ازاستعمار درنمونهٔ ایران‌نمیتوان‌داد. این مطالب را سناتوری مورد اعتماد شاه میگـوید و غارتگـری استعماری هفتاد سالهٔ انحصارهای امپریالیستی نفت را مورد تصریح قرار میدهد . البته نمی افزاید کـه قرار داد باصطلاح انقلابی جدید همین غارتگری را در پردهٔ دیگری حفظ میکند ولی همین گواهی برای نشان دادن دروغ شاه در بارهٔ آنکه گویا امپریالیسم دیگر افسانه ای بیش نیست، کافی است .

یا مثلا شاه در گذشته گفته است : «از لحاظ مادی در مدت سلطنت خـودم هـر چه داشتم در اختیار ملت خویش گذاشتم . من پادشاه تهیدستی هستم .» و نیز زمانی به امیر اسدالله علم وزیر دربار خود چنین گفته‌است: «زندگی من زندگی‌بسیار ساده‌ایست وآنچه دارم متعلق بملت ایران است .»

این را شاهی میگـوید کـه خـود از اعضاء «کلوب بین المللی میلیاردر هاست» و خانواده اش بزرگترین زمینداران وسرمایه داران کشورند و دارای صدها میلیون‌ذخیرهٔ بانکی و انواع کارخانه و هتلها و ویلا هـا و کاباره ها و کاخهـای عالی و نفتکش ها در داخل و خارج از کشور است . این دروغ پرداز بجای آنکه بگوید «آنچه ملت ایران دارد متعلق بمن است» میگوید : «آنچه من دارم متعلق بملت ایران است »!

تبلیغات رژیم الگو برداری کامـل از تبلیغات امپریالیستی و اشباع از محتوی ضد کمونیستی خشن و دژخیمـانه است . مضمون اساسی این تبلیغات ضد کمونیستی حملهٔ دائمی کین جویانه و کف برلب به حزب تودهٔ ایران

دنباله در صفحه ۲

دوستی با شوروی ـ شعـار مردم ویت نام

«ما کمونیست هستیم و کمونیست خواهیم ماند وهمیشه با استواری در کنار اتحاد شوروی و در کشورهای سوسیالیستی خواهیم ایستاد . . . ما همهٔ مساعی‌خود را بکار خواهیم برد تا دوستی با اتحاد شوروی را مانند مردمك دیدگان خودحفظ نمائیم .»

از نطق رفیق فام وان دونگ نخست وزیر جمهوری دمکراتیك ویت‌نام
در شهر برلین دمکراتیك ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳

ماهنامهٔ مردم در «کوی آزادی ملت ها»

همه ساله درماه سپتامبر روزنامه اومانیته ارگان مرکزی حزب کمونیست فـرانسه میهماندارروزنامه‌های‌ارگان‌بسیاری ازاحزاب کمونیست وکارگری جهان است . این جشن بزرگ ثمرهٔ هزاران هزار ابتکار و حاصل یك کوشش جمعی چشمگیر است . جشن امسال در آستانه پنجاه و سومین سال تأسیس روزنامه اومانیته مانند سالهای پیش در پاریس در «کـوی آزادی ملت ها» برگزارشد. «کوی آزادی ملت ها» شهری موقتی است کـه در ساختمـان آن همه ساله عدهٔ زیادی‌ازکارگران،مهندسان، معماران ، نویسندگان ، شعرا و هنرمندان داوطلبانه شرکت ی ورزند . . . در جشن امسال چهل حزب برادر از طـریق ارگانهای مرکـزی شان شرکت نمودند و زندگی و مبارزه خلقهـای کشور خود را در عرصهٔ دید صدها هزار نفر از مردم فرانسه و میهمانان خارجی شان قرار دادند .



ماهنامه مردم نیز مانند سالهـای پیشین با شرکت خود در جشن بزرگ زحمتکشان فرانسه ، پرچم مبارزهٔ خلقهای ایران را در کنار سایر خلقهای جهان بر افراشت . غرفهٔ مردم با طرحها و تابلوهای گوناگون بمنظور افشاء نقش نو استعمار بدستیاری رژیم ایران در خلیج فارس ، فشار و اختناق در ایران ، معرفی نشریات و رادیوی حزب تودهٔ ایران، عکسهای از رهبر زحمتکشان ایران دکتر ارانی و قهرمان ملی ایران خسرو روزبه ونیز برخی اشیاء ساخت کارگران و زحمتکشان کشور ما آراسته شده‌بود. برای‌آگاهی‌بازدید کنندگان ، نشریات و جزواتی بزبان فرانسه در افشاگری از رژیم ترور و اختناق ، دفاع از زندانیان‌سیاسی ونقش ایران بمثابهٔ ژاندارم خلیج فارس در اختیار آنان قرار گرفت .

کتاب و نشریات حزب توده و از جمله طرح برنامه حزب تودهٔایران ونشریهٔ «وظائف‌عملی مبارزان انقلابی» مورد استقبال تماشاگران غرفه ایران قرار گرفت . تصویر هوشنگ تیزابی مبارز قهرمان و قربانی شکنجه های بربرمنشانه ساواك در غرفهٔ مردم قرار داشت وبرگردان مقالهٔ ماهنامهٔ مردم در بارهٔ زندگی ومبارزه وی‌میان‌تماشاگران‌فرانسوی‌پخش .

بازدید کنندگان غرفهٔ مردم علاقه وافر به شناسائی اوضاع ایران ، مبارزهٔ مردم و فعالیت حزب تودهٔ ایران نشان میدادند . نشانهٔ این علاقه امضاهای فراوانی بود که از جانب

دنباله در صفحه ۳

